بسم الله الرحمن الرحیم

رب یسر و اعن یا کریم

قرآن مجید

مع

تفسیر حسینی

کتابفروشی نور

سراوان خیابان نبوت جنب مسجد جامع نور

تلفن: ۵۲۲۴۵۰۰

سُوْرَةُ الْفَاتِحَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائے بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ ۝ اِيَّاكَ نَعْبُدُ

ستایش خدراست پروردگار عالمها بخشاینده مهربان خداوند روز جزا ترامی پرستیم

وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ ۝ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۝

واز تو مدد مے طلبیم بنما مارا راه راست راه آنانکه انعام کرده برایشان

غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ ۝

بجز آنانکه خشم گرفته شد برآنها وبجز گمراهان

بِسْمِ اللّٰهِ بنام خدائے سزاوار پرستش الرَّحْمٰنِ نیک بخشنده برخلق بوجود وحیات الرَّحِيْمِ بخشاینده مهربان برایشان بر بقاء ومحافظت از آفات اَلْحَمْدُ مهرشناسی وآفرینی که از ازل تا ابد موجود ومعلوم بوده وهست وخواهد بود وحمله آن بتمام وکمال لِلّٰهِ مر خدائرا که مسمی ومرصوف است باجمله اسماء وصفات وکمالات رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ آفریننده وپرورنده ودارنده تربیت کننده وسازنده کارهائے همه عالمیان از ملائکه وجن وانس ووحوش وطیور ودواب وسباع وحیوانات آبی وهوائی الرَّحْمٰنِ بخشنده وجود بار دیگر در آخرت بعد از فنائی جهانیان الرَّحِيْمِ بخشاینده دیگر بار به رافت ورحمت مر مومنان راوود آوردن ایشان بهشت جاودان مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ خداوند روز جزا یا متصرف دران روز هرچه خواهد یا حافظ اعمال بندگان تا در دادن وبستدن نامها غلط نشود یا قاضی روز حساب که بدان میان بندگان بحق حکم کند ویا جزاده نده به راستی در روز پاداش اِيَّاكَ نَعْبُدُ ترا می پرستیم ولبس کسی غیر تو مستحق عبادت نیست وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ وخاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو وانجاح سائر حوائج ومهمات اِهْدِنَا مارا راه نمای الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ براهی راست که راه انبیاء واولیاست در اقوال وافعال واخلاق که آنرا متوسط بود میان افراط وتفریط وغلو وتقصیر یا ثابت دار مارا براه مستقیم که دین اسلام وسنت حضرت سید انام است وحضرت قطب العارفین غوث الواصلین ناصر الحق والدین خواجه عبید الله رح درین معنی نکته بلند وکلمه ارجمند فرموده اند وآن این ست که بنمای مارا راه راست یعنے بحسب ذاتی خود مشرف دار ما را از التفات بخود ولغیر از تو آزاد گشته بتمامی گرفتار تو گردیم جز تو ندانیم وجز تو نه بینیم وجز تو نداند یشیم ویا آنکه بنمای مارا راه راست یعنے آن راهی که حضرت ترا ست بنسبت هر موجودے که آن موجود بے آن پیدائی ندارد وبلغایت کمال خود بی آن نمی رسد واحوال همه احوال جذبه بینیم واز توجه لغیر تو آزاد گردیم صِرَاطَ الَّذِيْنَ بنمای بما راه آنانکه بفضل خود اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ انعام کرده برایشان بنعمت نبوت ورسالت وولایت وصدیقیت وشهادت وصلاحیت یا راه آنها که اهل قرب اند وبکمال نعمت ظاهر که قبول شریعت است وبجمال نعمت باطن که اطلاع بدقایق اسرار حقیقت است ایشان را معزز ومکرم ساخته غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ نه راه آن کسانیکه خشم گرفته برایشان یعنے قبل از وجود معرض غضب تو در آمده اند بدان سبب بر کفر اقدام نموده یا راه جهودان که بسبب تمرد در معانده ومکابره وقتل انبیاء وتحریف کتب برایشان خشم گرفته وَلَا الضَّآلِّيْنَ ونه راه گمراهان یعنے کسانیکه بعد از وجود در طرق مختلفه وسبل متفرقه افتاده اند یا راه ترسایان که بواسطه انحراف در شان مسیح علیه السلام وتفریط در باب حبیب ما صلوات الله علیهما گمراه گشته اند۔

جمعداری اموال
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
ش - اموال: ۴۲۶۳۱

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۰۱۸۱۵
تاریخ ثبت:

سورة البقرة مدنية وهي مائتان وست وثمانون آية وأربعون وعا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ۝۱ ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ ۛ فِيْهِ ۛ هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝۲ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ وَ

این کتاب هیچ شبه نیست دران راه نماست پرهیزگاران را آنانکه ایمان می آرند بناديده و

يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝۳ وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ

برپا میدارند نماز را وازانچه ایشان را روزی داده ایم خرج می کنند و آنانکه ایمان می آرند بانچه فرود آورده شد بسوی تو وانچه

اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝۴

فرود آورده شد پیش از تو و به آخرت ایشان یقین دارند

الٓمّٓ حروف مقطعه اسرار قرآن است وهر کس بر آن اطلاعی ندارد وگفته اند که معنی الم - انا الله اعلم است یعنی منم خدائے دانا ترا ذٰلِكَ آن کتابے که خداوند تعالے در کتب متقدمه به انزال آن وعده داده بود یا در لوح محفوظ نوشته الْكِتٰبُ این کتاب کامل است یعنے قرآن لَا رَيْبَ هیچ شک وشبه نیست فِيْهِ درین کتاب یعنے از ظهور حجت ووضوح دلالت بشارا لینت که هر که در ادنی تامل کند از ریب باز ایستد وداند که شبه را دران مجال نیست هُدًى دلالت کننده است وراه نماینده لِّلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران راکه ایشان بدان منتفع شده اند الَّذِيْنَ آنانکه از صدق عقیدت يُؤْمِنُوْنَ میگروند بِالْغَيْبِ به ناديده که حق تعالے است وملائکه وقیامت وامثال آن یا پوشیده که وحی است وگفته اند که غیب قضا وقدر است که مومنان بدان ایمان می آرند وَيُقِيْمُوْنَ وبرپا میدارند وادامی کنند الصَّلٰوةَ نماز پنجگانه را بشرایط وآداب آن وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ وازانچه بدیشان عطا کرده ایم يُنْفِقُوْنَ نفقه می کنند بر اهل وعیال واقربا وهمسایگان وارباب استحقاق وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ وآنانکه ایمان می آرند بِمَآ اُنْزِلَ بدانچه که فرستاده شده است اِلَيْكَ بسوئے تو از قرآن وَمَآ اُنْزِلَ وبانچه منزل گشته مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو بر پیغمبران دیگر چون صحف و توریت وزبور وانجیل وحنان وَبِالْاٰخِرَةِ ولبسرائے دیگر که دار الجزاست هُمْ ایشان که یاد کرده شده اند يُوْقِنُوْنَ بیگمان می شوند یعنی بر وقوع آن متیقن اند۔

أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ

ایشانند بر ہدایت از جانب پروردگار خویش و ایشانند رستگاران ہر آئینہ آنانکہ کافر شدند برابر است

عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ

بر ایشان کہ ترسانی ایشان را یا نہ ترسانی ایمان نیارند مُہر نہاد خدا بر دلہائے ایشان و بر

سَمْعِهِمْ ۖ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ

شنوائی ایشان و بر چشمہائے ایشان پردہ ایست و ایشان راست عذاب بزرگ و از مردمان کسے ہست

مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ

کہ می گوید ایمان آوردیم بخدا و بروز بازپسین و نیستند ایشان مومنان فریب می دہند خدا را

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِي قُلُوبِهِم

و مومنان را و بحقیقت نمے فریبند مگر خود را و آگاہ نمے شوند در دل ایشان

مَّرَضٌ ۖ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۢ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾

بیماری است پس افزود خدا بایشان بیماری را و ایشان راست عذاب دردہندہ بسبب آنکہ دروغ می گفتند

أُولَٰئِكَ آن گروہ کہ موسوم بدین صفات و موصوف بدین سمات اند کہ رقم ذکر یافت عَلَىٰ هُدًى بر راہ راست و نشان درست اند مِّن رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان یعنی بہرہ توفیق او راہ ثواب یافتہ اند وَأُولَٰئِكَ وہماں گروہ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از عقبات عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب ایراد کلمۂ هُمْ دلیل اختصاص فلاح است بدین قوم بیت چو ایشان را طریق راستکاری است ۔ سزای راستکاری رستکاری است ۔ این آیتہا کہ گذشت در شان مومنان است از اہل اسلام و اہل کتاب چون عبد اللہ بن سلام و اصحاب او رضی اللہ عنہم و بعد از مدح مومنان در ذم کافران میفرماید إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکہ از روی عناد كَفَرُوا پوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکساں است بر ایشان ءَأَنذَرْتَهُمْ آنکہ بیم کنی ایشان را و بترسانی از عذاب أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ یا تخویف نہ کنی و تہدید نہ نمائی یعنی اگر بیم کنی و اگر نہ کنی لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند خَتَمَ اللَّهُ مہر نہادہ است خدای تعالی عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلہائے ایشان تا بیان حق فہم نمی کنند وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ و بر گوشہائے ایشان تا سخن حق نمی شنوند وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ و بر دیدہائے ایشان غِشَاوَةٌ پوششی است تا راہ حق نہ می بینند وَلَهُمْ و مر ایشان راست از روی استحقاق عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ در دنیا بالقتل و اسر و در عقبی بزجر و قہر و این دو آیت در شان کفار و مشرکان بست کہ حق سبحانہ دانستہ بود کہ بر کفر میرند چوں ابو جہل و کشتگان روز بدر و بعد از مذمت کفار سیزدہ آیت در شان اہل نفاق فرستاد کہ قباحت ایشان بواسطہ تلبیس و خداع از کفر اصلی زیادت است وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان مَن يَقُولُ کسانند کہ می گویند آمَنَّا بگرویدیم بِاللَّهِ بخدائے وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز بازپسین یعنی قیامت وَمَا هُم و حال آنکہ نیستند ایشان بِمُؤْمِنِينَ گرویدگان و راست گویان يُخَادِعُونَ اللَّهَ فریب میدہند بزعم خود خدا را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا نیز کہ ایمان آوردہ اند یعنی صحابہ رضی اللہ عنہم چہ منافقان بایشان اظہار ایمان میکردند از روی خداع وَمَا يَخْدَعُونَ و نمی فریبند ایشان إِلَّا أَنفُسَهُمْ مگر نفسہائے خود را چہ وبال آن فریب ہم بدیشان باز میگردد وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی دانند کہ چنین است از روی خداع وَمَا يَخْدَعُونَ و نمی فریبند ایشان إِلَّا أَنفُسَهُمْ مگر نفسہائے خود را چہ وبال آن فریب ہم بدیشان باز میگردد وَمَا يَشْعُرُونَ و نمی دانند کہ چنین است فِي قُلُوبِهِم در دلہائے ایشان مَّرَضٌ بیماری است و آن نفاق باشد و شک در دین و حقد مومنان و حسد بر ایشان فَزَادَهُمُ اللَّهُ پس زیادہ کرد خدا ایشان را مَرَضًا بیماری یعنی ہر چند قرآن فرو می آید شک و شبہ ایشان می افزاید و حقد و حسد ایشان وی باز دیاد می نہد وَلَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذاب دردناک کہ آنرا انقطاع نباشد بِمَا كَانُوا بسبب آنچہ بودند کہ با مومنان يَكْذِبُونَ دروغ می گفتند و از روی نفاق اظہار ایمان می کردند

وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ ۙ قَالُوْٓا اِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُوْنَ ﴿۱۱﴾ اَلَآ اِنَّهُمْ

وچون گفته شود ایشان را تباه کاری مکنید در زمین گویند بجز این نیست که ما صلاح کاریم آگاه شو بتحقیق

هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ وَلٰكِنْ لَّا يَشْعُرُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا كَمَآ اٰمَنَ النَّاسُ

ایشانند تباه کاران ولیکن آگاه نمی شوند وچون گفته شود ایشان را که ایمان آرید چنانکه ایمان آوردند مردمان

قَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ كَمَآ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ ۭ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَآءُ وَلٰكِنْ لَّا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَاِذَا

گویند آیا ایمان آریم چنانکه ایمان آوردند بیخردان آگاه شو بتحقیق ایشانند بیخردان ولیکن نمیدانند ووقتیکه

لَقُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْٓا اٰمَنَّا ۚ وَاِذَا خَلَوْا اِلٰى شَيٰطِيْنِهِمْ ۙ قَالُوْٓا اِنَّا مَعَكُمْ ۙ اِنَّمَا نَحْنُ

ملاقات می کنند با اهل ایمان گویند ایمان آورده ایم وچون تنها شوند باشیاطین خود گویند هر آئینه ما با شما ایم جز این نیست که ما

مُسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۱۴﴾ اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِىْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿۱۵﴾

تمسخر می کنیم خدا تمسخر می کند بایشان ومهلت می دهد ایشان را در گمراهی خویش سرگشته شده

وَاِذَا قِيْلَ وچون گفته شود یعنی گویند مومنان لَهُمْ مر منافقانرا۔

لَا تُفْسِدُوْا افساد مکنید وتباهی نورزید فِى الْاَرْضِ در زمین بکفر ومعصیت قَالُوْٓا گویند اِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که ما مُصْلِحُوْنَ بصلاح آریم کار خود را بطاعت وخیر اَلَآ بدانید ای شنوندگان اِنَّهُمْ بدرستی که منافقان هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ ایشانند تباه کاران وفتنه انگیزان وَلٰكِنْ لَّا يَشْعُرُوْنَ ولیکن نمیدانند که ایشان مفسدان اند وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ وچون می گویند مر این منافقان را که اٰمِنُوْا بگروید بدانها كَمَآ همچنانکه اٰمَنَ النَّاسُ گرویده اند آدمیان از مهاجران وانصار قَالُوْٓا گویند یا خود میان قوم خود اَنُؤْمِنُ آیا ایمان آریم یعنی نیاریم كَمَآ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ همچنانکه ایمان آورده اند جاهلان وبیخردان مراهل نفاق را آنکه پندارند که مومنان عقلائی زمانند ایشان را سفیه گفتند بسبب آنکه خود را اهل واحق اعتقاد کرده بودند پس حق سبحانه وتعالی سفاهت ایشان را بایشان رد کرد وگفت اَلَآ بدانید ای مومنان اِنَّهُمْ بدرستیکه منافقان هُمُ السُّفَهَآءُ ایشانند جاهلان وبیخردان وناادانان که نظر بر عاقبت ندارند وفکر آخرت فرو می گذارند وَلٰكِنْ لَّا يَعْلَمُوْنَ ولیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند وَاِذَا لَقُوْا وچون ببینند اهل نفاق در روبروی ملاقات کنند اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آن کسانی را که ایمان آورده اند از صحابه رض قَالُوْٓا اٰمَنَّا گویند منافقان ما نیز ایمان داریم همچون ایمان شما، در اسباب نزول آمده که عبداللہ بن ابی وتابعان او روزی صدیق وفاروق وعلی رض را دیدند واز روی خوش آمد هریک را مدحها گفتند مرتضی رض گفت یا ابن ابی از خدای بترس ونفاق مکن ابن ابی گفت یا ابا الحسن نفاق را با تو نسبت میفرمائی حال آنکه ما همچون شما مومن ومصدق ایم حق سبحانه خبر داد که ایشان چون مومنان را ببینند گویند که ما ایمان داریم چنانچه شما دارید وَاِذَا خَلَوْا وچون باز گردند اِلٰى شَيٰطِيْنِهِمْ بسوی دیوان خود یعنی پیشوایان ویارانی که دارند بفریب ایشان کر شیاطین الانس اند مغرور می شوند قَالُوْٓا گویند منافقان از روی صدق كه اِنَّا مَعَكُمْ ما با شما ایم بدرستی که بالشما ایم وبر دین وآئین شما ایم اِنَّمَا نَحْنُ جز این نیست که مُسْتَهْزِءُوْنَ تمسخر می کنیم واستهزا کنندگانیم بامومنان اَللّٰهُ خدا وند جزا دهنده يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ جزای سخریه واستهزای ایشان بدیشان رساند تسمیه جزا باسم فعل بر سبیل مزاوجت است واگر تو را مستهزی نتوان گفت پس معنی آنست که خدای تعالی مکافات کند وَيَمُدُّهُمْ ومهلت دهد زمان دراز وفرو گذارد مر ایشان را فِىْ طُغْيَانِهِمْ در گزاف واسراف وسرکشی وجهل وتکبر تا ایشان دران حالت يَعْمَهُوْنَ متحیر می باشند

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَتْ تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا

ایشان آنکسانند کہ خریدند گمراہی را عوض ہدایت پس سود نیافت تجارت ایشان و راہ یاب

مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا ۖ فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ

نشدند داستان ایشان مانند داستان کسی است کہ افروخت آتش را پس چون روشن کرد آتش حوالی او را

ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ

دور ساخت خدا نور ایشان را و بگذاشت ایشان را در تاریکیہا نمیبینند کرانند گنگانند کورانند پس ایشان

لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ ۚ

باز نمی گردند یا داستان ایشان مانند باران بزرگ است آمدہ از آسمان کہ باشد در وی تاریکی ہا و رعد و برق

يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ ۚ وَاللَّهُ مُحِيطٌ

در می آرند انگشتان خود در گوش خود بسبب آوازہائے پر ہول بترس مرگ و خدا احاطہ کنندہ است

بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

کافران را

أُولَٰئِكَ آنہا کہ اہل این صفت اند الَّذِينَ آنکسانند کہ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بخریدند و بدل کردند و اختیار نمودند الضَّلَالَةَ گمراہی را بِالْهُدَىٰ براہ یافتگی کفر را بایمان و شک را بیقین و جہل را بالعلم و نفاق را باخلاص و ہلاک را بنجات و دوزخ را بہشت و بدعت را بسنت فَمَا رَبِحَت پس سود نکرد و نفع نرسانید تِّجَارَتُهُمْ بازرگانی ایشان را وَمَا كَانُوا و این گروہ نیستند مُهْتَدِينَ راہ یافتگان بطریق تجارت حقیقی و سود کردن دران مَثَلُهُمْ مانند ایشان یا صفت ایشان كَمَثَلِ الَّذِي مانند و صفت آن کسے است کہ بشب تاریک ابرناک در بیابان اسْتَوْقَدَ برافروزد نَارًا آتشے بجہت آنکہ راہ بیند یا جای قرار مقرر کند تا از دزدان و دشمنان ایمن شود فَلَمَّا أَضَاءَتْ پس آن ہنگام کہ روشن گرداند آن آتش مَا حَوْلَهُ گرداگرد آتش افروزندہ را ذَهَبَ اللَّهُ ببرد خدا بِنُورِهِمْ نور آتش ایشان را وَتَرَكَهُمْ و فرو گذارد ایشان را فِي ظُلُمَاتٍ در تاریکیہا یعنی تاریکی شب و ظلمت ابر لَّا يُبْصِرُونَ نہ بینند گرداگرد خود را صُمٌّ ایشان کرانند از شنیدن یعنی حق قبول سخن حق نمی کنند بُكْمٌ گنگانند از گفتن حق چہ زبان ایشان در اقرار بایمان باول موافقت ندارد و پس گویا کہ سخن حق نمی گویند عُمْيٌ کورانند بدیدۂ بصیرت از دیدن حق فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ پس ایشان باز نگردند از ین صفتہا و بر ہمیں صفت محشور شوند و بحشر ہم یوم القیمۃ علی وجوہہم عمیا و بکما و صما مثل منافقان است کہ در شب تیرہ ظلمت کفر و ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمہ شہادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتال ایمن شدہ عمر میگذرانیدند اما بعد از مرگ نور اقرار ایشان منطفی گشتہ و ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در ماند آوے یا مثل ایشان أَوْ كَصَيِّبٍ یا مانند سحاب باران بزرگ قطرہ است کہ بنہیب تمام بزیر آید مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان یا از ابر فِيهِ دران باران یعنی در اثنائے باریدن آں باران یا دران ابر ظُلُمَاتٌ تاریکیہا باشد از تراکم ابر و تیرگی شب وَرَعْدٌ و آواز صعب کہ ازان ابر شنودہ شود وَبَرْقٌ و روشنی کہ از و لامع گردد يَجْعَلُونَ در می آرند اہل این باران از بیم آن أَصَابِعَهُمْ انگشتان خود فِي آذَانِهِم در گوشہای خود مِّنَ الصَّوَاعِقِ از بیم صدای صاعقہا کہ بدیشان نرسد صاعقہ آوازیست ہایل کہ باد آتشے باشد بے زبانہ و دود کہ بہر جا رسد بسوزد پس آن گروہ انگشتان در گوش کنند حَذَرَ الْمَوْتِ برائے پرہیز و نگاہ داشت خود از خوف ہلاک و بیم مرگ وَاللَّهُ مُحِيطٌ و خدای تعالیٰ بعلم احاطہ کنندہ است بِالْكَافِرِينَ بناگرویدگان واقوال و افعال ایشان بر و پوشیدہ نیست و مجازات و مکافات ایشان بر وجہی کہ باید و شاید بدیشان خواہد رسانید۔

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ ؕ كُلَّمَآ اَضَآءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيْهِ ۙ وَاِذَآ

نزدیک است کہ برق برباید چشمہائے ایشان را ہرگاہ روشنی دہد برق ایشان را روند دراں روشنی و چوں

اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوْا ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ ؕ

تاریکی دہد برایشان بایستند و اگر خواستی خدا ہر آئینہ ببردی شنوائی ایشان را و دیدہ ہائے ایشان را

اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۲۰﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوْا رَبَّكُمُ الَّذِىْ

ہر آئینہ خدا بر ہمہ چیز توانا است اے مردمان بپرستید پروردگار خویش را

خَلَقَكُمْ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿۲۱﴾ الَّذِىْ جَعَلَ لَكُمُ

آنکہ آفرید شما را و کسانے را کہ پیش از شما بودند تا در پناہ شوید آنکہ ساخت برائے شما

الْاَرْضَ فِرَاشًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً ۖ وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخْرَجَ بِهٖ

زمین را بساطی و آسمانرا سقفی و فرود آورد از آسمان آب پس بیرون آورد بسبب وی

مِنَ الثَّمَرٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۚ فَلَا تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا وَّاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۲﴾

انواع میوہا روزی برائے شما پس مقرر مکنید ہمتایان برائے خدا دانستہ

يَكَادُ الْبَرْقُ نزدیک باشد کہ روشنائی برق يَخْطَفُ برباید اَبْصَارَهُمْ بینائی ہای ایشان را كُلَّمَآ اَضَآءَ ہرگاہ کہ بدرخشد برق و آن درخشیدن او روشن کند راہ را لَهُمْ برائے ایشان مَّشَوْا بروند ایشان فِيْهِ دراں روشنی وَاِذَآ اَظْلَمَ وچوں باز تاریک گردد راہ عَلَيْهِمْ برایشان بواسطہ اختفای نور برق قَامُوْا ہمانجا بایستند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ واگر خواستی خدای تعالیٰ ذہاب سمع و بصر ایشان را لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ ہر آئینہ ببردی شنوائی ایشان را بآواز رعد وَاَبْصَارِهِمْ و ببردی دیدہای ایشان را بدرخشیدن برق اِنَّ اللّٰهَ بدرستی کہ خدا عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ بر ہمہ چیزہا توانا است حق تعالیٰ درین تمثیل تشبیہ می کند منافقان را بگروہی کہ در شب تاریک میان بیابان مہلک باشند و باران سخت و ابر متراکم ایشان را فرو گیرد و غریدن رعد و درخشیدن برق ایشان را سراسیمہ ساختہ از ہول آواز صاعقہ انگشت بر گوش نہند و دران ظلمت راہ جادہ بر ایشان پوشیدہ شود ہرگاہ کہ برق بدرخشد و راہ ہویدا گردد قدمی چند بروند و باز کہ نور برق در گذشتہ باشد تاریکی رسد متوقف و سرگردان بمانند آنجا اسلام را باران تشبیہ فرمود کہ سبب حیات قلوب است و ظلمات آن چیزہائیست کہ بر ارباب نفاق شاق باشد چون تکالیف شرعیہ و ترک ریاست و جہاد با اقربا و ترک ادیان قدیمہ و اینہا را بزعم ایشان ظلمات گفت و رعد مخاوف و شدائد کہ پیش آید و برق غنیمتہا و ظفر ہا کہ روی نماید و صواعق تہدید و وعید اہل کفر و نفاق پس منافقان کہ بظاہر اسلام قبول کردہ بودند چون احکام جہاد و قتل کفار و امثال آن نازل میشد خوف بر ایشان استیلا می یافت کہ مبادا حکم الٰہی بقتل و جلای ایشان صدور یابد متحیر استند کہ گوش از استماع قرآن بر بندند و ہرگاہ کہ برق کثرت مال و حصول غنایم بر ایشان درخشان شدی دین اسلام را پسندیدندی و چون تا دیگی مجاہدات و ریاضات بخیال ایشان بسیدی و سلوک جادہ دین متوقف شدندی حاصل آنکہ بامید نعمت و مدح گوئی بودندی و از بیم محنت و شمن و عیب جوئی و احوال منافقان در ہر زمانی بہمین منوال است مثنوی بہنگام راحت متابع شوند ۔ بوقت مشقت منازع شوند ۔ چو دولت در آید ہمہ چاکرند ۔ نبکبت نہ ہر دشمنی بدترند ۔ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اعْبُدُوْا بپرستید و بندگی کنید رَبَّكُمُ پروردگار خود را کہ مستحق پرستش اوست الَّذِىْ آن آفریدگاری کہ بقدرت کاملہ خَلَقَكُمْ بیافرید شما را وَالَّذِيْنَ و بیافرید نیز آنکسانرا کہ بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما و نتیجہ این امر آنست کہ شما را العیاذ فرمود لَعَلَّكُمْ تا باشد کہ شما تَتَّقُوْنَ بپرہیزید از خشم و عذاب خدای الَّذِىْ آن خداوندے کہ حکمت بالغہ جَعَلَ ساخت لَكُمُ برای نفع و فائدہ شما الْاَرْضَ زمین را فِرَاشًا بساطے باز گستردہ بہت آرام در و حرکت بر و وَالسَّمَآءَ و گردانید آسمان را بِنَآءً سقفے برافراشتہ وَّاَنْزَلَ و فرو فرستاد

مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً آب پر فایدہ یعنی باران فَاَخْرَجَ پس بیرون آورد بِهٖ بسبب آن آب وقتی کہ با خاک آمیختہ شد مِنَ الثَّمَرٰتِ از انواع میوہا و نباتہا رِزْقًا روزی ساختہ و پرداختہ لَّكُمْ

وَاِنْ كُنْتُمْ فِيْ رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ

واگر هستید در شبه از انچه فرود آوردیم بر بنده خود یعنی از قرآن پس بیارید یک سوره مانند آن

وَادْعُوْا شُهَدَآءَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۲۳﴾ فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا

و بخوانید مددگاران خودرا بجز خدا اگر هستید راست گویان پس اگر نه کردید

وَلَنْ تَفْعَلُوْا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِيْ وَقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ اُعِدَّتْ

و البته نتوانید کرد پس حذر کنید از ان آتش که آتش انگیزوی مردمان و سنگها باشند آماده کرده شده است

لِلْكٰفِرِيْنَ ﴿۲۴﴾ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ

برای کافران و بشارت ده آن کسان را که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته بانکه ایشان راست بوستانها

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۭ كُلَّمَا رُزِقُوْا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا ۙ قَالُوْا هٰذَا

میرود زیر آن جوی ها هرگاه داده شوند از انجا روزی از قسم میوها گویند این

الَّذِيْ رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ ۙ وَاُتُوْا بِهٖ مُتَشَابِهًا ۭ وَلَهُمْ فِيْهَآ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۙ

همانست که داده شده بودیم پیش ازین و آورده شود بایشان آن روزی مانند یکدیگر و ایشان راست در آنجا زنان پاک کرده شده

وَّهُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۵﴾

و ایشان در آنجا جاویدند

وَاِنْ كُنْتُمْ واگر هستید شما فِيْ رَيْبٍ در شک و گمان مِّمَّا نَزَّلْنَا از ان چیزی که ما فرو فرستادیم آنرا بتدریج یعنی قرآن عَلٰى عَبْدِنَا بر بنده ما که محمد است وَمیگوید که آن ساخته و بافته اوست فَاْتُوْا پس بیارید شما که اهل براعت و بلاغتید بِسُوْرَةٍ سورتی بمقدار سه آیت یعنی بیارید کلامی در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه باشد مِّنْ مِّثْلِهٖ مانند قرآن وَادْعُوْا و بخوانید اگر بخود توانائی معارضه ندارید شُهَدَآءَكُمْ حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا یا بخوانید بتان خود را بدگاری یا هر که را بمعاونت میخواهید بخوانید مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای تعالی اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان در آنکه این کلام بشر است فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا پس اگر معارضه نکردید و در زمان گذشته و مثل آن سورت نیاوردید وَلَنْ تَفْعَلُوْا و در زمان آینده نیز هرگز نتوانید معارضه کردن فَاتَّقُوا پس بپرهیزید النَّارَ از آتش دوزخ الَّتِيْ آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها بانکه وَقُوْدُهَا آتش انگیز آن النَّاسُ مردمانند وَالْحِجَارَةُ و سنگ بکبریت که حرارت آن صعب تر است و بوی آن ناخوشتر اُعِدَّتْ آماده کرده شده است این چنین آتشی لِلْكٰفِرِيْنَ برای ناگرویدگان وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ و بشارت ده ای محمد آنکسان را که بتوفیق حق اٰمَنُوْا گرویده اند بخدا و رسول و قرآن وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بجا آورده اند کارهای نیکو از ادای فرایض و سنن و مضمون بشارت چیست اَنَّ لَهُمْ آنکه مر ایشان راست در آخرت جَنّٰتٍ بوستانها که در و همه نوع میوها باشد تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان یا تحت غرفها و منزلهای آن الْاَنْهٰرُ جویها آب و شیر و خمر و عسل كُلَّمَا هرگاه که رُزِقُوْا روزی داده شوند بهشتیان مِنْهَا از ان درختان مِنْ ثَمَرَةٍ از هر نوع میوه رِّزْقًا روزی ساخته و طعامی پرداخته قَالُوْا گویند بهشتیان هٰذَا الَّذِيْ این آن میوها است که رُزِقْنَا داده و خورانیده بودند ما را مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا گفته اند هم در بهشت در قول اول شهر است وَاُتُوْا بِهٖ و بیارند پیش مومنان مُتَشَابِهًا مانند میوهای دنیا بر نگ و صورت اما بطعم مختلف باشد چه مزه هم میوه در یک میوه بهشت است وَلَهُمْ و مر اهل بهشت را است فِيْهَآ در بوستانهای بهشت

اَزْوَاجٌ زنان از حوری و انسی مُّطَهَّرَةٌ پاکیزه یعنی صافی جوهر و نیکو منظر یا پاک از عیبها و آفتها که زنان دنیا را باشد وَّهُمْ فِيْهَا و بهشتیان در آن بوستانها خٰلِدُوْنَ جاوید باشندگانند

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِۦٓ أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ

هر آئینہ خدا شرم ندارد از آنکہ بزند داستانی پشہ و بالاتر ازان اما آنانکہ

آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۖ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ

ایمان آوردہ اند میدانند کہ ایں داستانی راست است از پروردگار ایشان و اما آنانکہ کافرند می گویند

مَاذَا أَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِۦ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ

چہ چیز خواستہ است خدا بایں داستان خدا گمراہ میکند بسبب وی بسیاری را و راہ می نماید بسبب وی بسیارے را و گمراہ نکند

بِهِۦٓ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾ الَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ اللّٰهِ مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِۦ ۠ وَ

بوی مگر بدکاران را آن فاسقان را کہ می شکنند پیمان خدا بعد بستن آن و

يَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ اللّٰهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى الْأَرْضِ ۚ أُولٰٓئِكَ

می برند آنچہ خدا فرمودہ است پیوستن آن و تباہی مے کنند بہ زمین ایشانند

هُمُ الْخَٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾

زیان کاران

إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا یتعالے لَا يَسْتَحْيِۦٓ شرم نکند وباک ندارد أَن يَضْرِبَ از آنکہ بیان کند مَثَلًا مَّا مثلی بہر چہ باشد وبرای ہر کہ باشد آوردہ اند کہ یہود در قرآن ذکر مگس وعنکبوت شنیدہ استہزا می کردند کہ این سخنہا بہ سخن خدای تعالی چہ ماند حق سبحانہ این آیت فرستاد کہ خدا از ضرب مثل شرم ندارد واگر باشد مُمَثَّل بہ بَعُوضَةً پشہ خرد فَمَا فَوْقَهَا پس آنچہ فراز ان باشد چون ذباب وعنکبوت فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس آن کسانیکہ گرویدہ اند ودانستہ کہ قرآن کلام حق است فَيَعْلَمُونَ پس بیقین میدانند أَنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکہ آن مثل یا ضرب مثل درست وراست است مِن رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا واما آنہا کہ پوشیدہ اند حق را فَيَقُولُونَ پس میگویند از روی جدال وعناد یا از راہ طعن وفسوس مَاذَا آچہ چیز أَرَادَ اللّٰهُ خواستہ است خدا بِهٰذَا بدین کہ گفت مَثَلًا از روی مثل آیا کافر می دانند کہ حق تعالی بعد خویش يُضِلُّ گمراہ گرداند بِهِۦ بدان مثل كَثِيرًا بسیاری را از کفار ومنافقان کہ دران تامل نہ کنند وحکمت آنرا در نیابند وَيَهْدِي بِهِۦ بفضل خود راہ نماید بہمان مثل كَثِيرًا بسیاری را از مومنان کہ دران تفکر فرمایند وَمَا يُضِلُّ وگمراہ نکند خدا بِهِۦٓ بدان مثل کہ زدہ إِلَّا الْفَاسِقِينَ مگر بیرون رفتگان را از مقام فرمانبرداری الَّذِينَ این فاسقان آنانند کہ يَنقُضُونَ می شکنند بغدر وخیانت عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدا را کہ از ایشان گرفتہ است مِن بَعْدِ مِيثَاقِهِۦ از پس استواری آن پیمان مراد عہدی ست کہ در توریت با بنی اسرائیل بسلامت بر متابعت پیغمبر آخر الزمان پس این فاسقان جہودان باشند یا مراد عہد وزیثاق است وبدین قول فسقہ کفار ومنافقان باشند وَيَقْطَعُونَ وَمی برند این ہیوفایان وعہد شکنان مَآ أَمَرَ اللّٰهُ آنچہ خدا فرمودہ است بِهِۦٓ بدان چیز أَن يُوصَلَ کہ اورا بپیوندند یعنی رحم را کافران رحم پیغمبر را بدشمنی مے برند چہ با ہیچ قبیلہ از عرب نبود کہ آنحضرت را قرابتی نداشت ویہود نیز قطع رحم میکردند چہ میان آنحضرت وایشان نیز از جہت اخوت اسمعیل واسحق خویشی بود وَيُفْسِدُونَ وہمیں گردہ فسادی کنند فِى الْأَرْضِ در زمین بمخالفت حق ومتابعت نفس أُولٰٓئِكَ آن قوم هُمُ الْخَٰسِرُونَ ایشانند زیان کاران در دنیا وعقبے۔

كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَكُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ۚ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ثُمَّ

چگونہ کافر شوید بخدا حال آنکہ بودید بے جان پس زندہ گردانید شمارا بعد ازان میراند شمارا باز زندہ گرداند شمارا باز

اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۲۸﴾ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا ۚ ثُمَّ اسْتَوٰٓى اِلَى

بسوی وی گردانیدہ شوید وی آنست کہ بیافرید برائے شما ہر چہ در زمین است ہمہ یکجا باز متوجہ شد بسوی

السَّمَآءِ فَسَوّٰىهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ ۭ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۲۹﴾ ع وَاِذْ قَالَ رَبُّكَ

آسمان پس راست کرد آن ہفت آسمان را و او بہمہ چیز داناست و یاد کن چون گفت پروردگار تو

لِلْمَلٰۗىِٕكَةِ اِنِّىْ جَاعِلٌ فِي الْاَرْضِ خَلِيْفَةً ۭ قَالُوْٓا اَتَجْعَلُ فِيْهَا مَنْ

بفرشتگان کہ من آفرینندہ ام در زمین جانشینی را گفتند آیا می آفرینی در زمین کسی را

يُّفْسِدُ فِيْهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاۗءَ ۚ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۭ قَالَ

کہ تباہی کند در وی و خونریزی کند و ما تسبیح می کنیم بحمد تو و بپاکی اقرار می کنیم برائے تو فرمود

اِنِّىْٓ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۳۰﴾

ہر آئینہ من می دانم آنچہ شما نمیدانید

كَيْفَ تَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ چگونہ کافر می شوید بخدا وَكُنْتُمْ وحال آنکہ شما بودید اَمْوَاتًا مردگان یعنے اجسامے کہ آنرا حیات نبود چوں نطفہ و علقہ فَاَحْيَاكُمْ پس زندہ گردانید شمارا بنفخ روح در ابدان شما بعد از تسویہ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس بمیراند شمارا در وقت انقضائے آجال ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس دیگر بار زندہ گرداند در قبور یا بنفخہ صور اجساد شمارا زندہ سازد برای نشور ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوے او تُرْجَعُوْنَ باز گردانیدہ شوید برائے مجازات هُوَ الَّذِيْ او آن خدائیست کہ بقدرت بے علت خَلَقَ بیافرید لَكُمْ برای انتفاع شما مَّا فِي الْاَرْضِ آن چیزہا را کہ در زمین است جَمِيْعًا ہمہ آن از جبال و معادن و عیون و انہار و نباتات و حیوانات ثُمَّ پس از آفریدن زمین اسْتَوٰٓى قصد کرد اِلَى السَّمَآءِ بسوی آفرینش آسمان فَسَوّٰىهُنَّ پس راست کرد بے فطور و اعوجاج و خلل آنہا را سَبْعَ سَمٰوٰتٍ ہفت آسمان وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او است بہمہ چیز ہا عَلِيْمٌ نیک داننا یعنی داند کہ ہر چیز چرا ساخت و برای چہ آفرید وَاِذْ قَالَ و یاد کن اے محمدؐ چون گفت رَبُّكَ پروردگار تو لِلْمَلٰۗىِٕكَةِ مر تمام فرشتگان را یا جمعے کہ ساکنان زمین بودند بعد از قتل و اجلاے بنی الجان اِنِّىْ جَاعِلٌ بدرستیکہ من آفرینندہ ام فِي الْاَرْضِ در زمین مکہ و اصح آن است کہ مطلق زمین باشد خَلِيْفَةً بدلے از قوم بنی الجان یا کسیکہ در عمارت زمین و عبادت رب العالمین خلیفہ شما باشد و در اعانت حق و اہانت باطل خلیفہ من و در تحقیق خلیفہ را باین معنے گفتہ اند کہ خلف است از جمیع موجودات و ہمہ مکونات با جمعہم خلف او نمی تواند بود زیرا کہ او مجمع غرائب و منبع رغائب غیب و شہادت است خلاصۂ عوالم جسمانی و روحانی اوست و جامع حقایق علوی و سفلی ہمو او مثنوی آدمی چیست بر نسخ جامع، صورتش خلق و حق و ز لامع، متصل ہا دقایق جبروت و مشتمل بر حقایق ملکوت قَالُوْٓا گفتند آن ملائکہ کہ مخاطب بودند اَتَجْعَلُ آیا می آفرینی فِيْهَا در زمین مَنْ يُّفْسِدُ کسے را کہ فساد کند و نافرمانی از و صادر گردد فِيْهَا در زمین وَيَسْفِكُ الدِّمَاۗءَ و بریزد خون مثل خود بغیر حق و وقوف ایشان بر نہاں یا باخبار الٰہی بودہ یا در لوح محفوظ خواندہ بودند یا در عقول ایشان مرکوز بود کہ عصمت خاصۂ ایشان است و بجہت این معنی گفتند کہ چنین کسی را خلیفہ می سازی وَنَحْنُ و حالانکہ ما نُسَبِّحُ بپاکی یاد می کنیم ترا بِحَمْدِكَ بامر تو یا بتوفیق تو کہ موجب حمد است وَنُقَدِّسُ لَكَ و ذکر می کنیم ترا بہ پاکیزگی از ہر ناشائستگی قَالَ گفت خدا با این ملائکہ اِنِّىْٓ اَعْلَمُ بدرستیکہ من می دانم در آفرینش این خلیفہ از حکمتہا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچہ شما نمی دانید۔

وَعَلَّمَ اٰدَمَ الْاَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ ۙ فَقَالَ اَنْۢبِـُٔوْنِيْ بِاَسْمَآءِ

و بیاموخت خدا آدم را نامہائے مخلوقات تمام آن باز پیش آورد آن چیزہا را بر فرشتگان پس گفت خبر دہید مرا نامہای

هٰٓؤُلَآءِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۳۱﴾ قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ؕ

این چیزہا اگر راستگو ہستید گفتند بیاکی یاد می کنیم ترا ہیچ دانش نیست ما را مگر آنچہ تو آموختی ما را

اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يٰٓاٰدَمُ اَنْۢبِئْهُمْ بِاَسْمَآئِهِمْ ۚ فَلَمَّآ اَنْۢبَاَهُمْ

ہر آئینہ تو ئی دانا باحکمت فرمود ای آدم خبر دہ فرشتگان را بنامہائے این ہا پس چوں خبر داد ایشان را

بِاَسْمَآئِهِمْ ۙ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ اِنِّيْٓ اَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۙ وَ

بنامہای آنہا فرمود آیا نہ گفتہ بودم شمارا کہ ہر آئینہ من می دانم پنہان آسمان ہا و زمین و

اَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ﴿۳۳﴾ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

میدانم آنچہ آشکار می کنید و آنچہ پوشیدہ می داشتید و چون گفتیم بفرشتگان سجدہ کنید آدم را

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ؕ اَبٰى وَاسْتَكْبَرَ ۫ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۳۴﴾

پس سجدہ کردند مگر ابلیس قبول نکرد و سرکشی نمود و گشت از کافران

وَعَلَّمَ و بیاموخت حق سبحانہ و تعالیٰ آدم مر آدم را کہ خلیفہ عبارت از و بود اَلْاَسْمَآءَ نامہائے مخلوقات كُلَّهَا ہمہ آن از علویات و سفلیات ثُمَّ عَرَضَهُمْ پس عرض کرد اشخاص آن مسمیات را عَلَى الْمَلٰٓئِكَةِ بر فرشتگان کہ قائل اجعل فیہا بودند فَقَالَ پس گفت امر کردنہ از روئے تکلیف بلکہ بطریق تنبیہ بر عجز ایشان کہ اَنْۢبِـُٔوْنِيْ خبر دہید مرا بِاَسْمَآءِ ہٰٓؤُلَآءِ بنامہای این ہا کہ معروض شدہ اند بر شما اِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما صٰدِقِيْنَ راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت آدم و حال آنکہ خلیفہ را علم باید و شما را نیست قَالُوْا گفتند فرشتگان بعد از جہل خود ہا بدان اسامی بطریق اعتذار کہ سُبْحٰنَكَ تنزیہ می کنیم ترا از ہمہ نقصہا تنزیہ کردنی لَا عِلْمَ لَنَآ ہیچ دانشی نیست ما را اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا مگر آنچہ تو در آموختی ما را اِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيْمُ بدرستیکہ تو دانای آمرزگار الْحَكِيْمُ محکم کار و صاحب کردار قَالَ گفت خدا بیواسطہ يٰٓاٰدَمُ ای آدم اَنْۢبِئْهُمْ خبر دہ این ملائکہ را بِاَسْمَآئِهِمْ بنامہای این ہا کہ حاضر اند فَلَمَّآ اَنْۢبَاَهُمْ پس آندم کہ آدم خبر داد ملائکہ را بِاَسْمَآئِهِمْ بنامہای مسمیات قَالَ گفت خدائے تعالے با ملائکہ بر سبیل عتاب اَلَمْ اَقُلْ آیا نہ گفتم مر شما را كَكُمْ اِنِّيْٓ اَعْلَمُ بہ تحقیق من می دانم غَيْبَ السَّمٰوٰتِ آنچہ پوشیدہ است از احوال آسمانہا وَالْاَرْضِ و آنچہ مخفی است از امور زمین وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ و می دانم آنچہ شما ظاہر میکنید از گفتار اجعل فیہا وَمَا كُنْتُمْ و آنچہ بودید شما کہ بزعم خود ہا تَكْتُمُوْنَ می پوشیدید از کراہت معزول شدن خود ہا از حکومت زمین وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن اے رسول آن را نیز کہ گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر جمیع فرشتگان را کہ بیکبار اسْجُدُوْا سجدہ کنید لِاٰدَمَ مر آدم را سجدۂ تحیت و تعظیم فَسَجَدُوْٓا پس سجدہ کردند تمام ملائکہ اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر عزازیل و وی بقول اصح از قوم بنی الجان بود و حق سبحانہ بہ جہت نافرمانی او را ابلیس لقب نہاد یعنے ناامید از رحمت خدا اَبٰى سر باز زد از سجدۂ آدم وَاسْتَكْبَرَ و تکبر و گردن کشی کرد وَكَانَ و بود ابلیس در علم خدائے تعالے مِنَ الْكٰفِرِيْنَ از جملہ ناگرویدگان۔

وَقُلْنَا يٰٓاٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا ۪

وگفتیم ای آدم بمان تو وزوجۂ تو در بہشت وبخورید از بہشت خوردن بسیار ہرجا کہ خواہید

وَلَا تَقْرَبَا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿٣٥﴾ فَاَزَلَّهُمَا الشَّيْطٰنُ عَنْهَا

ونزدیک مشوید باین درخت کہ خواہید شد از گناہگاران پس بلغزانید ہر دو را شیطان از انجا

فَاَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيْهِ ۪ وَقُلْنَا اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۚ وَلَكُمْ فِى

پس برآورد ایشان را از ان نعمتہا کہ بودند دران وفرمودیم فرو روید بعض شما دشمن باشد بعضے را وشما راست در

الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ﴿٣٦﴾ فَتَلَقّٰٓى اٰدَمُ مِنْ رَّبِّهٖ كَلِمٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ؕ

زمین آرام گاہ وبہرہ مندی تا مدتی پس فرا گرفت آدم از پروردگار خود سخنے چند پس بازگشت خدا بمہربانی بروی

اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا ۚ فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ مِّنِّىْ

ہر آئینہ او ست بازگردندہ مہربان فرمودیم فرو روید ازانجا ہمہ شما اگر بیاید بشما از من

هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٣٨﴾

ہدایتے پس ہر کہ پیروی کرد ہدایت مرا ہیچ ترسے نیست بران جماعۃ و نہ ایشان اندوہ خورند

وَقُلْنَا يٰٓاٰدَمُ وگفتیم از محض کرم کہ اے آدمؑ اسْكُنْ اَنْتَ ساکن شو تو وَزَوْجُكَ وجفت تو یعنے حوا الْجَنَّةَ در بہشت وَكُلَا وبخورید مِنْهَا از بہشت یعنی میوہائے آن رَغَدًا خوردنی بسیار حَيْثُ شِئْتُمَا ہر جا کہ خواہید شما وَلَا تَقْرَبَا ونزدیک مگردید هٰذِهِ الشَّجَرَةَ این درخت را یعنی شجرۂ انگور یا انجیر و شہر گندم است فَتَكُوْنَا پس باشید شما اگر بدین شجرہ نزدیک شوید مِنَ الظّٰلِمِيْنَ از ستمگاران بر نفسہائے خود بارتکاب نافرمانی فَاَزَلَّهُمَا الشَّيْطٰنُ پس بلغزانید و از جائے ببرد آدمؑ و حوا را آن یو سرکشی نافرمان بردار عَنْهَا از بہشت بعد ازانکہ بدستیاری مار و طاؤس بہ بہشت در آمدہ بود و آدمؑ و حوا را وسوسہ کرد فَاَخْرَجَهُمَا پس بیرون کرد ایشان را اسناد اخراج بہ شیطان مجاز است چہ حق سبحانہ بیرون کرد آدمؑ و حوا را مِمَّا كَانَا فِيْهِ از انچہ بودند در آن چیز از نعمت و کرامت وَقُلْنَا اهْبِطُوْا وگفتیم ما طاؤس و مار و آدمؑ و حوا و ابلیس را کہ ہمہ فرو روید از بہشت بدنیا بَعْضُكُمْ برخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی را دشمن باشید چون ابلیس و مار کہ دشمن آدمؑ و حوا و اولاد آدمؑ اند وَلَكُمْ و مر شما راست فِى الْاَرْضِ در زمین مُسْتَقَرٌّ موضع قرار وَّمَتَاعٌ و برخورداری و منفعت اِلٰى حِيْنٍ ہنگام رسیدن آجال و بسر آمدن اعمار فَتَلَقّٰٓى اٰدَمُ پس فرا گرفت آدم مِنْ رَّبِّهٖ از پروردگار خویش كَلِمٰتٍ سخنے چند کہ آن بقول اشہر این است ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین و این تلقے وقتے بود کہ آدم بعد از ہبوط بر کوہ سراندیپ و لیست سال بگریست حق تعالے این کلمات بدیرا تلقین نمود و چون آدم این مناجات کرد فَتَابَ عَلَيْهِ پس خدائے تعالے قبول فرمود و بہ پذیرفت توبہ او را اِنَّهٗ بدرستیکہ حق تعالے هُوَ التَّوَّابُ او ست توبہ دہندہ بندگان الرَّحِيْمُ مہربان بر تائبان قُلْنَا گفتیم ما دیگر بار اهْبِطُوْا فرو روید مِنْهَا از بہشت یا از سموات جَمِيْعًا ہمہ شما فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما مِّنِّىْ از نزدیک من هُدًى دلالتے و بیانے بارسال رسل و انزال کتب فَمَنْ تَبِعَ پس ہر کہ پیروی کند و پے رود هُدَاىَ دلالت و بیان مرا فَلَا خَوْفٌ پس ہیچ ترسی از تحمیل حلول مکارہ نیست عَلَيْهِمْ بر ایشان کہ متابعت کردند رسول مرا چہ ایشان از آفات ایمن باشند وَلَا هُمْ و نیستند ایشان کہ از تحقق فوت مقاصد از ایشان يَحْزَنُوْنَ اندوہناک شوند زیرا کہ بنیل مرادات فائز گردند

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٣٩﴾

وکسانیکہ نہ گرویدند ودروغ داشتند آیتہای مارا ایشانند باشندگان دوزخ ایشان درآنجا جاویدند

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي

ای فرزندان یعقوب یادکنید آن نعمت مرا کہ ارزانی داشتم برشما وفا کنید پیمان مرا

أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا

تا وفا کنم پیمان شمارا وازمن بترسید وایمان آرید بآنچہ فرود آوردہ ام باورکنندہ آنچہ

مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ ﴿٤١﴾

باشماست ومباشید نخستین منکر او ومستانید عوض آیتہائے من بہائے اندک را وازمن حذر کنید

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٢﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وخلط مکنید راست را بناراست وپنہان مکنید راست را دانستہ وبرپادارید نماز را

وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴿٤٣﴾

وبدہید زکوٰۃ را ونماز گذارید با نماز گذارندگان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا آنانکہ پوشیدند حق را یعنی ایمان نیاوردند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وبدروغ داشتند دلائل وحدانیت ما را یا باورنکردند قرآن را یا ہر چہ آنرا دلیل ساختیم أُولَٰئِكَ آن گروہ أَصْحَابُ النَّارِ اہل آتش اند هُمْ فِيهَا ایشان دران آتش خَالِدُونَ جاویدمانند گانند يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ یادکنید نعمت ہای مرا لفظ نعمت واحد است ومعنی او جمع الَّتِي آن نعمت ہا کہ از فضل خود أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم برپدران گذشتگان، ونیکوئی بجای آباہمان نیکوئی است بجای اولاد کہ فخر ومباہات پدران ایشان را نیز حاصل ست وَأَوْفُوا وفا کنید بِعَهْدِي بآنچہ بپیمان من کہ درشان پیغمبر آخر الزمان باشما بستہ ام در توریت، حق سبحانہ وتعالی در توریت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را بہ پیغمبر اُمّی تعریف کردہ کما قال اللہ تعالی الذی یجدونہ مکتوبا عندہم فی التوراۃ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ تا وفا کنم بعہد شما یعنی جزای وفاداری بشمارسانم وَإِيَّايَ وخاصتاً ازمن فَارْهَبُونِ بترسید ونقض عہد وشکستن پیمان وَآمِنُوا وبرگردید بِمَا أَنْزَلْتُ بآنچہ فرو فرستادم از قرآن مُصَدِّقًا درحالتیکہ آن فرو فرستادہ موافق ومطابق در اصول است از توحید ووعدہ ووعید لِمَا مَعَكُمْ مر آن چیزی را کہ بشماست یعنی توریت وَلَا تَكُونُوا وَمباشید أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ اول گروہی ناگرویدگان از اہل کتاب بقرآن وَلَا تَشْتَرُوا و بدل مکنید وفروخت مدہید بِآيَاتِي بآیت ہائے کتاب من کہ توریت ست ثَمَنًا قَلِيلًا بہای اندک را خطاب علمائے یہود ندکہ بہدایا وصلات کعب بن اشرف وامثال او آیات توریت را تحریف می کردند وامر محمد را می پوشیدند وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ وخاصتاً ازمن بترسید بفروختن کتاب ربانی بر حطام دنیای فانی وَلَا تَلْبِسُوا ومیامیزید الْحَقَّ سخن راست ودرست را کہ در توریت ہست از صفات محمد بِالْبَاطِلِ بناحق کہ شما بدست خود می نویسید وَتَكْتُمُوا ونمی پوشید الْحَقَّ حق را کہ صفت مصطفے ست وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ وشما میدانید کہ این آن پیغمبر است کہ نعت او می پوشید وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وبپای دارید نماز را با مسلمانان بران وجہ کہ ایشان میگذارند وَآتُوا الزَّكَاةَ وبدہید زکوٰۃ مال را بطریق اہل اسلام وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ونماز گذارید با رکوع کنندگان یعنی بجماعت مسلمانان۔

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ۚ أَفَلَا

آیا می فرمایید مردمان را بہ نیکوکاری و فراموش می کنید خویشتن را و شما می خوانید کتاب یعنی توریت، آیا

تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾

نفہمید و مدد طلبید یعنی در جمیع حاجات بہ مصائب بشکیبائی و نماز و ہر آئینہ نماز دشوار است مگر بر فروتنی کنندگان،

الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿٤٦﴾ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ

آنانکہ میدانند کہ ایشان ملاقات خواہند کرد بہ پروردگار خویش و آنکہ ایشان بسوی وی باز خواہند گشت ای فرزندان یعقوب

اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ وَاتَّقُوا يَوْمًا

یاد کنید آن نعمت مرا کہ ارزانی داشتم بر شما و آنکہ فضل دادم شما را بر ہمہ عالمہا یعنے عالمیان آنزمان و حذر کنید از آن روز

لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ

کہ کفایت نکند ہیچکس از کس چیزے را و پذیرفتہ نشود از ہیچ کس شفاعت و گرفتہ نشود

مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ﴿٤٨﴾

از ہیچ کس عوض و نہ ایشان یاری دادہ شوند

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ آیا می فرمایید مردمان را بِالْبِرِّ بہ نکوئی وَتَنْسَوْنَ و فراموش می کنید أَنْفُسَكُمْ نفسہای خود را وَأَنْتُمْ و حال آنکہ شما تَتْلُونَ الْكِتَابَ می خوانید توریت را أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا عقل خود را کار نمی فرمایید این آیت در شان بعضی از یہودان مدینہ است کہ یاران خود را کہ در ربقہ اسلام در آمدہ بودند بر القیام احکام شرع محمدی ترغیب می کردند و خود از سلوک سبیل مسلمانی تحاشی می نمودند وَاسْتَعِينُوا و یاری خواہید از خدای تعالے بِالصَّبْرِ بشکیبائی کردن در ادای طاعت یا بروزہ داشتن وَالصَّلَاةِ و بگذاردن نماز فرائض وَإِنَّهَا و بدرستیکہ نماز بطریق مسلمانان لَكَبِيرَةٌ ہر آئینہ بزرگ و دشوار و گران است إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ مگر بر تر سکاران و آرام گرفتگان بر طاعت کہ مومنانند و عبادت بر ایشان گران نیست زیرا کہ نفسہائے ایشان بر پرستش حق مرتاض شدہ و در مقابلہ ریاضات نفس عطایا از افاضات حق بر ایشان رسیدہ بیت جہد کن تا نور تو رخشان شود تا سلوک و خدمت آسان شود پس در صفت خاشعان می فرماید کہ الَّذِينَ آنانکہ يَظُنُّونَ یقین می دانند أَنَّهُمْ بدرستیکہ ایشان مُلَاقُو رَبِّهِمْ رسندگانند بجزای پروردگار خویش وَأَنَّهُمْ و بدرستیکہ این نیز میدانند کہ ایشان إِلَيْهِ بسوی پروردگار خود بہ جہت پاداش گرفتن رَاجِعُونَ باز گردندگانند يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ای فرزندان یعقوب یاد کنید اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ نعمتہای مرا الَّتِي آن نیکو تیہا کہ مَنْ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردہ ام بر شما وَأَنِّي و آن را نیز یاد کنید بدرستیکہ من فَضَّلْتُكُمْ تفضیل کردہ ام اجداد شما را فضل نہادم عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان کہ در روزگار ایشان بودند وَاتَّقُوا و بترسید از عذاب روزیکہ دران روز لَا تَجْزِي جزا نکند و نتواند نَفْسٌ ہیچ نفس مومنہ عَنْ نَفْسٍ از نفس کافرہ شَيْئًا چیزے را از مکافات یا کفایت نکند ہیچکس از ہیچکس چیزے از عذاب وَلَا يُقْبَلُ و پذیرفتہ نشود مِنْهَا از نفس کافرہ یعنے برای او شَفَاعَةٌ درخواستے بران تقدیر کہ کسے شفاعت کند وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا و گرفتہ نشود ازان نفس کافرہ عَدْلٌ فدیہ کہ عوض خود بدہد برائے کشیدن خود از عذاب وَلَا هُمْ و نہ باشند کافران کہ دران روز يُنْصَرُونَ یاری دادہ شوند یعنی ہیچ کس ایشان را یاری نکند و نتواند کردن دفع عذاب۔

وَاِذْ نَجَّيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُوْنَ

و یاد کنید نعمت من آن وقت که رهانیدیم شما را از کسان فرعون میرسانیدند بشما سخت ترین عذاب ذبح می کردند

اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ نِسَآءَكُمْ ۭ وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ۴۹ وَ

پسران شما را و زنده می گذاشتند دختران شما را و در این کار آزمائشی بزرگ بود از پروردگار شما و

اِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَاَنْجَيْنٰكُمْ وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ۵۰

آن وقت که شگافتیم برای شما دریا را پس خلاص کردیم شما را و غرق ساختیم کسان فرعون را و شما میدیدید

وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوْسٰٓى اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَ

و آن وقت که میعاد مقرر کردیم با موسی چهل شب پس گرفتید گوساله را پس از رفتن موسی یعنی معبود ساختید و

اَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ۵۱ ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۵۲ وَاِذْ

شما ستمگار بودید پس درگذرانیدیم از شما بعد ازین تا بود که سپاسداری کنید و آن وقت

اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ۵۳

که دادیم موسی را کتاب و فرقان حجت تا بود که راه یابید

وَاِذْ نَجَّيْنٰكُمْ و یاد کنید اے بنی اسرائیل چوں برہانیدیم شما را مراد اجداد ایشان است منت بر فرزندان نہاد زیرا کہ حصول اولاد بسبب آباد اجداد باشد و برہانیدن ایشان از کہ بود مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ از اتباع و متعلقان فرعون يَسُوْمُوْنَكُمْ عذاب می کردند یا می چشانید شما را سُوْٓءَ الْعَذَابِ سخت ترین و بد ترین عذاب يُذَبِّحُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ می کشتند پسران شما را و طفولیت بسبب خوابی کہ فرعون دیدہ بود و منجمان گفتہ بودند در تعبیر آن کہ میان بنی اسرائیل پسری متولد شود کہ ہلاک قبطیان و خرابی ملک بدست او بود وَيَسْتَحْيُوْنَ و باقی می گذاشتند نِسَآءَكُمْ دختران شما را برای خدمت وَفِيْ ذٰلِكُمْ و درین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران شما بَلَآءٌ محنتے و آزمائشے بود مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَظِيْمٌ بزرگ بے نہایت وَاِذْ فَرَقْنَا و یاد کنید اے بنی اسرائیل آن را کہ بشگافتیم بِكُمُ شما را الْبَحْرَ دریائے قلزم را وقتیکہ از فرعون میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب شما فَاَنْجَيْنٰكُمْ پس برہانیدیم شما را از ضرر آن لشکر وَاَغْرَقْنَآ و آب فرو بردیم اٰلَ فِرْعَوْنَ کسان فرعون را وَاَنْتُمْ و حال آنکہ شما تَنْظُرُوْنَ می نگریستید بدریا کہ چگونہ شگافتہ میشد یا بفرعونیان نگاہ می کردید کہ چنان غرق می گشتند وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوْسٰٓى و یاد کنید آن را کہ وعدہ دادیم موسی را از بہر دادن کتاب و وعدہ داد موسی ما را بآمدن بجانب طور اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً چہل شبانروز یعنی بعد از انقضائے آن ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ پس فرا گرفتید شما الْعِجْلَ گوسالہ را بخدائی مِنْۢ بَعْدِهٖ بعد او یعنی بعد از رفتن موسی بطور وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ و شما ستمگار بودید بوضع عبادت حق در غیر موضع آن ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ پس عفو کردیم و درگذرانیدیم از شما بعد از توبہ شما و ہلاک نہ کردیم شما را مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آنکہ چنین عملی منکر از شما صادر شدہ و این عفو برای آن بود کہ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید کہ شما شکر گوئید خدائے را بر نعمت عفو وَاِذْ اٰتَيْنَا مُوْسَى و یاد کنید نیز آن را کہ دادیم موسی را الْكِتٰبَ توریت وَالْفُرْقَانَ و حجتے جدا کنندہ میان حق و باطل لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ تا مگر شما راہ راست یابید بدان کتاب و حجت۔

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ

و آن وقت کہ گفت موسیٰ قوم خود را ای قوم من ہر آئینہ شما ستم کردید بر خویشتن بفرا گرفتن گوسالہ

فَتُوْبُوْٓا اِلٰى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ

پس باز آئید بسوی آفریدگار خود پس بکشید خویشتن را این بہتر ست شما را نزد یک آفریدگار شما پس خدا باز گشت بمہربانی

عَلَيْكُمْ اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۵۴﴾ وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ

بر شما ہر آئینہ اوست باز گردندہ مہربان و آن وقت کہ گفتید اے موسیٰ ہرگز باور نداریم ترا

حَتّٰى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْكُمُ الصّٰعِقَةُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ﴿۵۵﴾ ثُمَّ

تا آنکہ ببینیم خدا را آشکارا پس گرفت شما را صاعقہ و شما می دیدید باز

بَعَثْنٰكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۵۶﴾

زندہ گردانیدیم شما را پس از مردن شما تا شکر گذاری کنید

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى یاد آورید آن را کہ گفت موسیٰ لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را یعنے آنہا کہ عبادت عجل کردہ بودند يٰقَوْمِ ای گروہ من اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بدرستیکہ شما ستم کردید بر نفسہای خویش بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ بفرا گرفتن شما گوسالہ را بمجرد اتخاذ فَتُوْبُوْٓا اِلٰى بَارِئِكُمْ پس باز گردید بتضرع و زاری بسوئے پروردگار خویش فَاقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ پس بکشید نفسہای خود را یعنی آن کسانیکہ گوسالہ را پرستیدہ اید بکشید کسان خود را از گوسالہ پرستان ذٰلِكُمْ این گشتہ شدن شما خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر ست مر شما را از زندگانی دنیا عِنْدَ بَارِئِكُمْ نزد آفرینندہ شما و بعد ازین حکم عبدۂ عجل بصحرا رفتند و بزانو در آمدہ سرہا در پیش افگندند و ہارون با دوازدہ ہزار مرد شمشیر زن شمشیرہا کشیدہ بیامدند و از اول روز تا وقت استواء ہفتاد ہزار مرد از ایشان بکشتند پس رب العزت مے فرماید کہ چون فرمان حق قبول کردید فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس توبہ شما پذیرفت اِنَّهٗ هُوَ بدرستیکہ اوست نہ غیر او التَّوَّابُ پذیرندۂ توبہ از عاصیان الرَّحِيْمُ مہربان بر توبہ کاران در لطائف امام قشیری رح فرمودہ کہ توبہ بقتل نفس در ین امت منسوخ نیست اما توبہ بنی اسرائیل آن بود کہ قتل نفس کنند با آشکارا و توبہ خواص این امت قتل نفس است در نہانخانۂ ریاضات صاحب بحر الحقائق آوردہ کہ قتل نفس خود در ظاہر ہم مومن تواند کرد و ہم کافر اما قتل نفس در باطن جز مومن خالص را میسر نشود و آن قتل بقطع آرزوہا و مرادہا باشد مثنوی نفس خود را کش جہانی زندہ کن * خواجہ را کشتہ است او را بندہ کن * تو طمع داری کہ او را بیوفا * بستہ داری در وفا و در وفا * ہر کسی را این تمنا کے رسد * موسیٰ باید کہ او را کش دہد * وَاِذْ قُلْتُمْ و یاد کنید آن را کہ گفتید یعنے میثاق بستید ہفتاد تن از اخیار قوم شما کہ موسیٰ بکوہ طور رفتہ بودند تا کلام حق سبحانہ و تعالے بشنوند و بعد از شنیدن آن گفتند يٰمُوْسٰى لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ ای موسیٰ ما تصدیق نہ کنیم مر ترا در ین کہ این سخن از ورائے حجاب شنیدیم سخن حق است حَتّٰى تا این کہ بدیدۂ سر نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً بہ بینیم خدائے را آشکارا و روبروئے فَاَخَذَتْكُمُ پس فرا گرفت اخیار شما را بدین گستاخی کہ کردند الصّٰعِقَةُ آتشیکہ از آسمان فرود آمد وَاَنْتُمْ و شما یعنی آن مردم شما تَنْظُرُوْنَ می نگریستید بدان آتش و گویند صاعقہ آواز مہیبے بود کہ از آسمان بیامد و چون آن قوم شنیدند بیکبار بمردند و موسیٰ متحیر در ایشان می نگریست دمی گفت خداوندا من با بنی اسرائیل چہ گویم کہ بزرگان قوم ایشان کجا شدند حق سبحانہ ایشان را زندہ گردانید چنانچہ فرمود ثُمَّ بَعَثْنٰكُمْ پس برانگیختیم و زندہ گردانیدیم شما را مِّنْۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ از پس مرگ اخیار شما یعنی بعد از انکہ میرانیدہ بودیم شما را بصاعقہ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ تا باشد کہ شما سپاسداری کنید مر حق را از زندہ کردن شما کہ حیات از اصول نعمت ست۔

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ؕ كُلُوْا مِنْ

وسایبان ساختیم برشما ابر را و فرود آوردیم برشما من و سلوی را گفتیم بخورید

طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ ؕ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۵۷﴾

از پاکیزه های آنچه دادیم شما را و ایشان ستم نکردند بر ما ولیکن بر خویشتن ستم می کردند

وَاِذْ قُلْنَا ادْخُلُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَّادْخُلُوا

و آن وقت که گفتیم درآیید درین دیه پس بخورید از انجا بافزونی ، برجا که خواهید خورونی گوارنده و درآیید

الْبَابَ سُجَّدًا وَّقُوْلُوْا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ ؕ وَسَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۵۸﴾

بدروازه سجده کنان و بگویید سوال ما آمرزش ست تا بیامرزیم شما را گناهان شما و زیاده خواهیم داد نکوکاران را

فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِيْنَ

پس بدل کردند کسانیکه ستمگار بودند سخنی بجز آنچه فرموده شد ایشان را یعنی بجای حطة حنطة گفتند پس فرود آوردیم بر آن

ظَلَمُوْا رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿۵۹﴾ ع

ستمگاران عذابی از آسمان بسبب بدکار بودن ایشان

وَظَلَّلْنَا یاد کنید که چون سایبان ساختیم عَلَيْكُمُ بر سر شما الْغَمَامَ ابر را تا از حرارت آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه ماندہ بودند و با ایشان خیمه و سایبان نبود وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ بر شما در تیه الْمَنَّ ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغی بر شکل سُمانی و آن طائریست در طرف یمن از کنجشک بزرگتر و از کبوتر خرد تر و در تفسیر منیر گوید که آن مرغان بر شاخهای گیاه نشستندی و انواع نغمات خوش و اصوات دلکش از ایشان بظهور رسیدی پس هادی برایشان فرستادی و زیده پر های ایشان برنجی مرصعی بوده پاکیزه و بریان بی برگ و بی خون و استخوان پس بنی اسرائیل برمیدشتندی و با ترنجبین می آمیختند ی گُلُوْا گفتیم که بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزه های آن چیز که روزی کردیم شما را یعنی هر چه هر روز میرسد بخورید از برای فردا ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره می نهادند و همه متعفن و متغیر می شد وَمَا ظَلَمُوْنَا و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی وَلٰكِنْ كَانُوْٓا ولیکن بودند که از روی نافرمانی اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بر نفسهای خود ستم می کردند و برزاق حق اعتماد نا نموده باد خاری می کوشیدند وَاِذْ قُلْنَا و یاد آورید چون گفتیم شما را که ادْخُلُوْا درآیید هٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین دیه ایلیا یا اریحا که قریه جباران است فَكُلُوْا پس بخورید مِنْهَا ازین دیه یعنی از میوه ها و طعامهای وی حَيْثُ شِئْتُمْ هر جا که خواهید وهر چه خواهید رَغَدًا خورونی گوارنده وَّادْخُلُوا الْبَابَ و درآیید بدری از درهای این دیه سُجَّدًا سجده کنان شکر آنرا خلاص یافتن را از تیه وَّقُوْلُوْا و بگویید حِطَّةٌ درخواست ما حطة است این لفظ کلمه استغفار ایشان بود معنی آنکه بیفگن از ما گناهان ما را نَّغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم مر شما را خَطٰيٰكُمْ گناهان شما را بسجود و دعا وَسَنَزِيْدُ و زود باشد که زیاده کنیم الْمُحْسِنِيْنَ نیکوکاران را در ثواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ پس بگردانیدند از روی استهزاء آنانکه ایشان ظَلَمُوْا ستم کردند بر خود قَوْلًا آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن غَيْرَ الَّذِيْ بجز آنچه قِيْلَ لَهُمْ گفته شده بود مر ایشان را حق سبحانه فرموده بود که بگویید حطة ایشان گفتند حنطة گندم سرخ یعنی بدل کردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی فَاَنْزَلْنَا پس ما فرو فرستادیم عَلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا بر ایشان که ستمگاری کردند بتغیر قول رِجْزًا عذابی و عقوبتی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بِمَا كَانُوْا بدان چیزی که بودند بدان چیز يَفْسُقُوْنَ بیرون رفتند از حد فرمان و آن عذاب آتشی بود که از آسمان فرود آمد و همه را بسوخت یا طاعون بر ایشان گماشته شد که بیک ساعت بیست و چهار هزار کس مردند و بقولی هفتاد هزار۔

وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ؕ فَانْفَجَرَتْ

و آن وقت کہ آب خواست موسیٰ برائے قوم خود، پس گفتیم بزن بعصائے خود سنگ را پس روان شد

مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ؕ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ ؕ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا مِنْ

از سنگ دوازده چشمہ بدانست ہر قوم آنچہ خود را گفتیم بخورید و بنوشید از

رِّزْقِ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿۶۰﴾ وَاِذْ قُلْتُمْ يٰمُوْسٰى لَنْ

روزی خدا و فساد مکنید در زمین تباہی کنان و آن وقت کہ گفتید ای موسیٰ ہرگز

نَّصْبِرَ عَلٰى طَعَامٍ وَّاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ

شکیبائی نکنیم بر یک طعام پس بطلب برائے ما از پروردگار خود تا بیرون آرد برائے ما از آن جنس کہ میروياند زمین

مِنْۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُوْمِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ؕ قَالَ اَتَسْتَبْدِلُوْنَ

از ترہ وے و بادرنگ وے و گندم وے و عدس وے و پیاز وے گفت موسیٰ آیا بدل می کنید

الَّذِىْ هُوَ اَدْنٰى بِالَّذِىْ هُوَ خَيْرٌ ؕ اِهْبِطُوْا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ مَّا سَاَلْتُمْ ؕ

آنچہ وے فروتر است بآنچہ وے بہتر است فرود روید بشہرے پس ہر آئینہ باشد شما را آنچہ خواستید

وَاِذِ اسْتَسْقٰى مُوْسٰى و یاد کنید آن را کہ چون موسیٰ آب خواست از ما لِقَوْمِهٖ برائے قوم خود کہ بعد از خوردن من و سلوی تشنہ شدند فَقُلْنَا پس گفتیم ما مراد را کہ اے موسیٰ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ بزن بعصائے خود کہ از شعیب بتو رسیدہ الْحَجَرَ سنگ معین را و آن سنگے بود مربع بہ بزرگی سر آدمی کہ حق تعالیٰ از بہشت فرستادہ بود بموسےٰ و گویند سنگ معین نبود پس موسیٰ بفرمان مولےٰ عصا بر سنگ زد فَانْفَجَرَتْ پس شگافتہ شد مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا از آن سنگ دوازدہ چشمہ بعدد اسباط بنی اسرائیل قَدْ عَلِمَ بدرستیکہ دانست كُلُّ اُنَاسٍ ہر یکے از آدمیان یعنے از اسباط مَّشْرَبَهُمْ آب خور خود را كُلُوْا بخورید از من و سلوی وَاشْرَبُوْا و بیاشامید از آب چشمہ مِنْ رِّزْقِ اللّٰهِ از روزی کہ خدائے تعالےٰ بے رنج و تعب بشما دادہ وَلَا تَعْثَوْا و از حد در مگذرید فِى الْاَرْضِ در زمین مُفْسِدِيْنَ در حالتے کہ شما تباہ کارانید وَاِذْ قُلْتُمْ و یاد آورید آنرا کہ گفتید يٰمُوْسٰى ای موسیٰ لَنْ نَّصْبِرَ ما ہرگز صبر نتوانیم کرد عَلٰى طَعَامٍ وَّاحِدٍ بر طعام یگانہ یعنے من و سلوی ہر چند طعام دو لود اما ہر دو را در ہم سرشتند یکی میساختند فَادْعُ لَنَا پس بخوان از برائے ما رَبَّكَ پروردگار خود را و از و درخواہ تا بقدرت خود يُخْرِجْ لَنَا بیرون آرد برائے ما مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ از آن چیزے کہ آن را می رویاند زمین نسبت انبات بزمین مجاز است چہ حق سبحانہ بحقیقت می رویاند مِنْۢ بَقْلِهَا از سبزہ او ترہ مر زمین را وَقِثَّآئِهَا و از خیار بادرنگ آن وَفُوْمِهَا و از گندم یا سیر آن وَعَدَسِهَا و عدس آن وَبَصَلِهَا و پیاز آن قَالَ گفت خدا تعالےٰ یا آنکہ موسےٰ فرمودہ کہ اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِىْ آیا بدل می کنید آن چیزے را کہ بحسب واقع هُوَ اَدْنٰى آن فروتر و خوار تر است چون سیر و پیاز بِالَّذِىْ بآن چیزے کہ فی نفس الامر هُوَ خَيْرٌ آن نیکوتر و بہتر است یعنے ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون کہ چنیں می کنید اِهْبِطُوْا فرود روید مِصْرًا در شہری از شہرہائے ارض مقدسہ یعنی بلاد شام فَاِنَّ لَكُمْ پس بدرستیکہ در آن شہر مر شما را است مَّا سَاَلْتُمْ آنچہ خواستید از بقول۔

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَآءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ

وزده شد برایشان خواری و بے نوائی و باز گشتند بخشمے از خدا این بسبب آنست کہ

كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ؕ ذٰلِكَ بِمَا

باور نمی داشتند آیت ہائے خدارا و می کشتند پیغمبران را ناحق این بسبب

عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ﴿۶۱﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالنَّصٰرٰى

گناہ کردن ایشان بست و آنکہ از حد در می گذشتند و ہر آئینہ آنانکہ مسلمان شدند و آنانکہ یہود شدند و ترسایان

وَالصّٰبِـِٕيْنَ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ

و بے دینان ہر کہ از ایشان ایمان آورد بخدا و بروز باز پسین و کرد کار شائستہ پس ایشان راست مزد ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۶۲﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ

نزد یک پروردگار ایشان و نہ ترس بود برایشان و نہ ایشان اندوہگین شوند و آن وقت کہ گرفتیم پیمان شمارا

وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ ؕ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ

و برداشتیم بالائے شما طور را گفتیم بگیرید آنچہ دادہ ایم شمارا باستواری و یاد دارید آنچہ در آن ست تا بود کہ

تَتَّقُوْنَ ﴿۶۳﴾

در پناہ شوید

وضربت وزدہ شد یعنی لازم گشت علیہم بر ایشان بجزاے کفران نعمت وعدم رضا بقسمت الذلۃ خواری و فرومایگی بجزیہ دادن والمسکنۃ و دیگر بر ایشان وضع کردہ شد درویشی و بیچارگی کہ ہر چند توانگر باشند و روزی خود محتاجی و بی نوائی بخلق نمایند وباءو باز گشتند بغضب من اللہ بخشمے از خدا یعنی سزاوار خشم خدائی شدند ذلک این خواری و بیچارگی و خشم خدائی بر ایشان بانہم بآن بود کہ ایشان کانوا یکفرون بودند کہ کافر می شدند بایات اللہ بآیتہائے توریت ویقتلون النبیین و می کشتند پیغمبران را چون زکریا و یحییٰ و شعیب بغیر الحق بناحق و ناواجب یعنے بزعم ایشان نہ بحقے کہ موجب قتل باشد از انبیاء صادر شدہ بود ذلک آن کفر و قتل ایشان بما عصوا بر آن بود کہ عاصی شدند و فرمان خدائے تعالےٰ و کانوا یعتدون و بودند کہ از حد در می گذشتند و تجاوز از حد فرمان او می کردند بکثرت عصیان یعنے ہر چند معصیت بیشتر کنند زنگ آئینہ دل بیشتر می نشیند مثنوی ہر گناہ زنگے ست بر مرآۃ دل ۔ چوں شود دل زنگہا خوار و خجل چوں زیادت گشت دل را تیرگی ۔ نفس فرمان را کشد گردد خیرگی ان الذین بدرستیکہ آنانکہ از روے نفاق امنوا گرویدند یعنے ہمیں بزبان اقرار کردند والذین ہادوا و آنانکہ یہودیت در آمدند والنصاریٰ و ترسایان والصابئین و آنہا کہ از دینے بدینے گرایند گانند یعنے از ہر دینی چیزے کہ خوش می آمد اخذ مے کردند یا ملائکہ مے پرستیدند و زبور می خواندند و روئے بکعبہ آوردہ نماز می گذاردند و گفتہ اند صابیان زنادقہ اند یا ستارہ پرستان من امن ہر کہ ایمان آورد باخلاص تمام ازین طوائف باللہ بخدا و صفات سلبیہ و ثبوتی او والیوم الاخر و بروز قیامت و متعلقات آن وعمل صالحا و بکند عملے شائستہ فلہم آنہا را اجرہم مزد کار ایشان عند ربہم نزد پروردگار ایشان ولا خوف و ترسے نہ باشد علیہم بر ایشان در روز حشر ولا ہم یحزنون و نہ باشد کہ اندوہگین شوند و وقت مجازات واذ اخذنا و یاد کنید آن را کہ فرا گرفتیم از شما میثاقکم پیمان شما را بمتابعت موسیٰ و عمل باحکام توریت ورفعنا و برداشتیم فوقکم الطور بر زبر سر شما کوہ را تا پیمان بستید بنی اسرائیل بعد از نزول توریت آغاز تمرد نمودند و گفتند احکام این کلام بغایت دشوار ست ما گردن نمی نہیم حق تعالےٰ کوہی را از کوہہائے فلسطین کہ آن را طور گفتندے و در تفسیر قرطبی آمدہ کہ آن کوہ منسوب بود بطور بن اسمٰعیل حق تعالےٰ فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی فروخت و در عقب دریائے زخار پدید آمد و چون گریز گاہے ندید بروی در افتاد و متحیر شد و حق تعالیٰ گفت خذوا ما آتیناکم فراگیرید آنچہ عطا دادیم شمارا

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ۚ فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ

باز رو گردانیدید بعد ازین پس اگر نبودی بخشائش خدا بر شما و مهربانی او

لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿۶۴﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ

هر آئینه می شدید از زیان کاران و هر آئینه دانسته اید آن کسان را که از حد در گذشتند از شما در شنبه

فَقُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِـِٕيْنَ ﴿۶۵﴾ ۚ فَجَعَلْنٰهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا

پس گفتیم ایشان را بوزنه شوید خوار شده پس ساختیم این قصه را عبرتے برائے آن قوم که پیش این بودند

وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿۶۶﴾ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖٓ اِنَّ اللّٰهَ

و آن قوم که پس از ایشان آیند و پندی پرهیزگاران را و آن وقت که گفت موسی بقوم خود هر آئینه خدا

يَاْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً ؕ قَالُوْٓا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ؕ قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَنْ

میفرماید شما را بکشتن گاوے گفتند آیا ما را مسخره می گیری گفت پناه می گیرم بخدا ازان که

اَكُوْنَ مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ﴿۶۷﴾

باشم از نادانان

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید شما از فرمان من مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس عهدے که کردید فَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ پس اگر نبودے فضل و بخشایش خدای تعالیٰ عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهٗ و بخشش او بر نسبت شما لَكُنْتُمْ هر آئینه می بودید شما مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ از جملہ زیان زدگان وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ و هر آئینه نیکو دانسته اید شما آنان را که در زمان داؤد اعْتَدَوْا از حد فرمان در گذشتند مِنْكُمْ از قوم شما در شهر ایلیا فِي السَّبْتِ در حکم روز شنبه که منع کرده بودیم ایشان را از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده دران روز بحیلہ ماهی را می گرفتند فَقُلْنَا لَهُمْ پس گفتیم ما مر ایشان را که چون خلاف امر کردید كُوْنُوْا باشید قِرَدَةً بوزنگان خٰسِـِٕيْنَ خوار شدگان و تمامے این قصه در سورۂ اعراف مذکور خواهد شد انشاء الله تعالیٰ فَجَعَلْنٰهَا پس ما گردانیدیم آن عقوبت را نَكَالًا عذابے و عقوبتے که پند کننده و پند دهنده باشد لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا مر آن کسانے را که پیش ایشان حاضر بودند و می دیدند وَمَا خَلْفَهَا و آنهارا که از پس ایشان آیند و قصه ایشان شنوند وَمَوْعِظَةً و گردانیدیم آن را پندے لِّلْمُتَّقِيْنَ از برائے پرهیزگاران از قوم ایشان یا از امت محمد صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کنید آنرا که گفت موسیٰ لِقَوْمِهٖٓ مر گروه خود را وقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام را و می خواستند که قاتل او معلوم گردد اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ بدرستی که خدای تعالیٰ می فرماید شما را که اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً آنکه بسمل کنید گاوے را تا بعضے ازان بر مرده زنید و مرده زنده شود و بگوید که قاتل او کیست قَالُوْٓا گفتند قوم موسیٰ اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا آیا فرا می گیری ما را اهل فسوس یعنے با ما سخریه مے کنی ما مے پرسیم که عامیل را که کشته است و تو میگوئی گاوے بکشید قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ موسیٰ گفت پناه مے گیرم بخدا اَنْ اَكُوْنَ ازانکه باشم مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ازنادانان و فسوس کنندگان ۔

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ ؕ قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا

گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست آن گاو گفت هر آئینه خدا می فرماید که هر آئینه وے گاویست نه

فَارِضٌ وَّلَا بِكْرٌ ؕ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذٰلِكَ ؕ فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ ﴿۶۸﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا

پیر و نه نازائے میانه است درمیان این و آن پس بکنید آنچه فرموده شدید گفتند سوال کن برای ما از

رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا لَوْنُهَا ؕ قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ ۙ فَاقِعٌ

پروردگار خود تا بیان کند برای ما چیست رنگ آن گاو گفت هر آئینه خدا می فرماید که هر آئینه وی گاویست زرد نیک زرد است

لَّوْنُهَا تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ ﴿۶۹﴾ قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ ۙ اِنَّ الْبَقَرَ

رنگ آن خوش می کند بینندگان را گفتند سوال کن برای ما از پروردگار خود تا بیان کند برائے ما چه کار است آن گاو هر آئینه گاوان

تَشٰبَهَ عَلَيْنَا ؕ وَاِنَّآ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُوْنَ ﴿۷۰﴾ قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا

مشتبه شدند برما و هر آئینه اگر درخواست خدا راه یافتگانیم گفت هر آئینه خدا می فرماید که وے

بَقَرَةٌ لَّا ذَلُوْلٌ تُثِيْرُ الْاَرْضَ وَلَا تَسْقِى الْحَرْثَ ۚ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيْهَا ؕ

گاویست نه محنت کشنده که شوراند زمین را و نه آب می دهد زراعت را سلامت ست هیچ خال نیست در وے

قَالُوا الْـٰٔنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ ؕ فَذَبَحُوْهَا وَمَا كَادُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿۷۱﴾ ع

گفتند الحال آوردی سخن درست پس ذبح کردند و نزدیک نبودند از انکه کنند

قَالُوا ادْعُ لَنَا گفتند بخوان وسوال کن ای موسیٰ از برائے ما رَبَّكَ پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَّنَا تا بیان کند برای ما مَا هِيَ که آن گاو را صفت چیست و سال او چند ست سوال از جهت آن بود که هرگز چنین چیزے نه دیده و شنیده بودند که از انواع بقر این صورت صادر تواند شد پس اولاً بجرائے چیزے دانستند که گویا حقیقت آن ایشان را معلوم نیست که فی نفس الامر سوال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و صفات او می پرسیدند لاجرم در جواب ایشان قَالَ گفت موسیٰ اِنَّهٗ بدرستیکه خدائے تعالیٰ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ می گوید که آن گاو گاو است که لَّا فَارِضٌ نه پیر از کار افتاده وَّلَا بِكْرٌ و نه جوان و نارسیده عَوَانٌۢ میانه است بَيْنَ ذٰلِكَ میان آنچه مذکور شد از پیری و جوانی فَافْعَلُوْا پس بکنید مَا تُؤْمَرُوْنَ آنچه فرموده شدید شما قَالُوا گفتند بار دیگر ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بخوان از برائے ما پروردگار خود را يُبَيِّنْ لَّنَا تا پیدا و هویدا سازد از برائے ما که مَا لَوْنُهَا چیست رنگ آن بقره قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ گفت موسیٰ که خدا می گوید اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ آن گاوی است زرد فَاقِعٌ لَّوْنُهَا درغایت زردی رنگ او تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ وآن گاو شادی گرداند و مسرور میسازد از رنگ خود نظر کنندگان را بوے قَالُوا ادْعُ لَنَا دیگر بار گفتند بخوان از بهر ما رَبَّكَ خداوند خود را يُبَيِّنْ لَّنَا تا آشکارا کند برای ما مَا هِيَ که آن چه گاویست کارکننده است یا در صحرا چرنده اِنَّ الْبَقَرَ بدرستیکه گاوان تَشٰبَهَ عَلَيْنَا متشابه شدند بر ما چه میانه سال و زرد رنگ بسیار اند وَاِنَّآ و بدرستیکه ما اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خدا خواهد لَمُهْتَدُوْنَ از جمله راه یافتگان باشیم بدین گاو و از حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله منقول است که اگر بنی اسرائیل انشاء الله نگفتندے هرگز آن گاو را نه یافتندے قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ گفت موسیٰ که میگوید خدا اِنَّهَا بَقَرَةٌ آن گاوے ست لَّا ذَلُوْلٌ نه رام کرده و نرم کرده شده بحکم تُثِيْرُ الْاَرْضَ بشوراند زمین را وَلَا تَسْقِى الْحَرْثَ و نه گاوے است که آب برکشد یعنی آب برکشد برائے زراعت مُسَلَّمَةٌ دست باز داشته شده است از همه کارها و بسر خود چرا میکند یا بے عیب ست وتمام خلقت لَّا شِيَةَ نیست هیچ رنگے که مخالف رنگ زرد وے باشد فِيْهَا دران چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند قَالُوا الْـٰٔنَ گفتند اکنون که این صفتها بیان کردی جِئْتَ بِالْحَقِّ آوردی راستی را و صفت تمام روشن باز گفتی و آن گاو مذبحه نام داشت بدست جوانے بود پرهیزگارے که خدمت مادر کردے الفصه بنی اسرائیل بخریدند آن گاو را بآنکه پوست او را پر زر کنند

فَذَبَحُوْهَا پس بکشتند آن را و نکته در کشتن آن سرزنش گوساله پرستان بود بدیشان نمود که آنچه شما پرستیدید اید قابل ذبح است نه لائق عبادت و مدح القصه او را ذبح کردند ←

وَمَا كَادُوْا يَفْعَلُوْنَ وَنزدیک نبودند که بکنند این کار بسبب گرانی بهاء آن ۔

وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادّٰرَءْتُمْ فِيْهَا ؕ وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ﴿۷۲﴾

و آن وقت کہ کشتید شخصے را پس نزاع کردید در وی و خدا بیرون آرندہ است چیزے را کہ پنہاں می کردید

فَقُلْنَا اضْرِبُوْهُ بِبَعْضِهَا ؕ كَذٰلِكَ يُحْيِ اللّٰهُ الْمَوْتٰى ۙ وَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ

پس فرمودیم بزنید این شخص را ببعضوے از گاؤ این طور زندہ می کند خدا مردگان را و می نماید شما را نشانہائے خود

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿۷۳﴾ ثُمَّ قَسَتْ قُلُوْبُكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ

تا بود کہ در یابید باز سخت شد دلہائے شما بعد ازین پس آنہا مانند سنگ اند

اَوْ اَشَدُّ قَسْوَةً ؕ وَاِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْاَنْهٰرُ ؕ وَاِنَّ مِنْهَا

بلکہ زیادہ تر در سختی و ہر آئینہ از سنگہا آنست کہ روان می شود از وے جوئے ہا و ہر آئینہ از سنگہا آنست

لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَآءُ ؕ وَاِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ ؕ

کہ می شگافد پس بیرون می آید از وے آب و ہر آئینہ از سنگہا آن است کہ فرو می افتد از ترس خدا

وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۷۴﴾

و نیست خدا بے خبر از آن چہ می کنید

و اذ قتلتم اول قصہ است می فرماید کہ یاد کنید آن را کہ بکشتید نفسا یکی را کہ نام آن عامیل بود فادارأتم پس اختلاف کردید فیہا در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او واللہ مخرج و خدائے تعالے بیرون آورندہ است و ظاہر کنندہ ما کنتم تکتمون آن چیزے را کہ ہستید شما کہ آن را پوشیدید از قتل بناحق فقلنا اضربوہ پس گفتیم ما کہ بزنید شما آن کشتہ شدہ را ببعضہا بپارہ از آن گاؤ کہ بیخ دم بود یا زبان یا گوش و بر ہر تقدیرے چوں بر وے زدند زندہ شد و خون از گردن او میرست و نام قاتلان خود را بگفت و آن دو برادر زادہ او بودند کہ بواسطہ مال او را بصحرا بردہ بقتل رسانیدہ بودند و بعد از تسمیہ ایشان در حال بیفتاد و بمرد کذلک ہمچنانکہ این مردہ را زندہ گردانید یحیی اللہ الموتی زندہ می گرداند خدائے تعالے ہمہ مردگان را و یریکم و می نماید بشما خطاب با آن جماعت است کہ در مجلس احیائے عامیل حاضر بودند و می شاید کہ منکران زمان حضرت رسالت را صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میگوید کہ انکار حشر نکنید کہ آخر خدا بشما نماید آیتہ دلائل قدرت خود را در احیاء لعلکم تعقلون تا بود کہ شما فکر کنید و در یابید کہ کسیکہ قدرت دارد بر زندہ کردن نفسے ہر آئینہ بر احیاء ہمہ نفوس قادر خواہد بود ثم قست پس سخت گشت قلوبکم دلہائی شما ای یہود من بعد ذلک از پس زندہ شدن عامیل فہی پس آن دلہائی کہ شما را است کالحجارۃ ہمچون سنگ است در سختی و درشتی او اشد قسوۃ بلکہ سخت تر است در قساوت و غلظت از سنگ وان من الحجارۃ و بدرستیکہ بعضے از آن سنگ ہا است لما یتفجر آنچہ ہر آئینہ روان می گردد منہ الانہر از آن جوئے ہائے بزرگ وان منہا و بعضے دیگر ہست کہ از آن لما یشقق آنچہ ہر آئینہ بشگافد فیخرج پس بیرون آید منہ الماء از و آب خورد چوں چشمہا وان منہا و بتحقیق ہست کہ از حجارۃ لما یہبط آنچہ فرود آید و از بلندی بر پستی گراید من خشیۃ اللہ از ترس خدا وما اللہ و نیست خدا بغافل عما تعملون غافل از آنچہ شما اے یہود می کنید۔

أَفَتَطْمَعُونَ أَن يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ

ای مومنان آیا امید میدارید که یهود منقاد شوند شما را و هر آئینه گروهے از ایشان می شنیدند کلام

اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٧٥﴾ وَإِذَا لَقُوا

خدا را پس بدل می کردند شرح آنرا بعد از آن که فهمیده بودند او را و ایشان می دانند و چون ملاقات کنند

الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا ۖ وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُم

با مومنان گویند ایمان آوردیم و چون تنها شوند بعضے از ایشان با بعضے گویند آیا خبر میدهید ایشان را

بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُم بِهِ عِندَ رَبِّكُمْ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٧٦﴾

بآنچه کشاده است خدا بر شما تا مناظره کنند با شما بآن دلیل نزد پروردگار شما آیا در نمی یابید ای جهودان

أَوَلَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٧﴾ وَمِنْهُمْ

آیا نمیدانند که خدا میداند آنچه پنهان می کنند و آنچه آشکارا می نمایند و بعضے از ایشان

أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٧٨﴾

ناخواندگانند نمیدانند کتاب را لیکن میدانند آرزوهائے باطل و نیستند مگر گمان کننده

أَفَتَطْمَعُونَ آیا طمع دریسته آید ای مومنان أَن يُؤْمِنُوا بآنکه تصدیق کنند و استوار دارند جهودان لَكُمْ مر شما را و آنچه میگوئید از نعت پیغمبر و حقیت دین اسلام وَقَدْ كَانَ و حال آنکه بودند فَرِيقٌ مِّنْهُمْ گروهے از اسلاف ایشان که بے واسطه يَسْمَعُونَ می شنیدند كَلَامَ اللَّهِ سخن خدا را ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ پس میگردانیدند آن سخن را مِن بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ پس ازان که دانسته بودند و دریافته چون بیان قوم در آمدند گفتند ما سخن حق و امر و نهی او شنیدیم ولیکن در آخر گفت که اینها که فرمودیم اگر تو انید بکنید و اگر قادر نباشید بر ادای آن مکنید و باک مدارید وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان میدانند که افترا می نمایند در مناسبع آورده که روزی حضرت رسالت پناه ﷺ فرمود که جهودان بعد ازین در مدینه نیایند که از در آمدن ایشان بمدینه فتنه ظاهر میشود بعضے از منافقان یهود اول روز بمدینه درمی آمدند که ما مسلمانیم همچون شما و آخر روز باز گشته بیاران خود می پیوستند کما قال الله تعالی وَإِذَا لَقُوا و چون ملاقات کنند یهود الَّذِينَ آمَنُوا آنان را که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله قَالُوا آمَنَّا گویند ما نیز گرویده ایم وَإِذَا خَلَا و چون خلوت کنند بَعْضُهُمْ برخے از اصاغر ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ ببرخی از اکابر ایشان چون کعب ابن اشرف و حیی ابن اخطب قَالُوا آتُحَدِّثُونَهُم گویند آن اکابر ایشان را که آیا شما حدیث میکنید و خبر می دهید اصحاب محمد را بِمَا فَتَحَ اللَّهُ بدانچه کشاده است خدا الواب دانش آن را عَلَيْكُمْ بر شما در کتاب شما و قولی آنست که بعضے از یهود مدینه در اول نزول آنحضرت ﷺ اصحاب را از نعت و صفت وے که در توریت مذکور بود خبر دادند و سر ایشان ازان آگاهی یافته مخبران را ازان سرزنش نمودند که شما ایشان را از صفات محمد خبر میدهید لِيُحَاجُّوكُم بِهِ تا مخاصمت کنند و حجت گیرند بآنچه دانسته باشند عِندَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما در روز قیامت و گویند شما حق را دانستید و متابعت نه کردید أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا چرا در نمی یابید این مقدار که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد أَوَلَا يَعْلَمُونَ آیا نمی دانند جهودان که أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ به تحقیق خدا می داند مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان می دارند از عداوت رسول و اصحاب او وَمَا يُعْلِنُونَ و آنچه آشکارا می کنند از دوستی پیغمبر و صحابهٔ نفاق پس هر که داند که حق سبحانه تعالے دانای آشکارا و نهان است باید که ظاهر خود را بقرآن آراسته سازد و باطن خود را از لوث ناپاکی و بیباکی بپردازد۔

بیت بکن سر و علن را با کسی راست که دانای نهان و آشکار است ۞ وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ و از جهودان جماعتے اند ناتوانسته و ناخوانده که لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ نمی دانند

اند و بیت را و نمی شناسند که در و چه چیز است إِلَّا أَمَانِيَّ مگر آرزوهائے خود را یعنے آنچه موافق هوای ایشان باشد یا دعاهائے دروغ که از علمای خود می شنوند که بهشت خاصهٔ ایشان خواهد بود و احبار ایشان

فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ بِاَيْدِيْهِمْ ۗ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا مِنْ

پس وای آن کسان را که می نویسند نوشته بدستهای خود باز می گویند این از

عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا ؕ فَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ

نزد یک خداست تا بستانند عوض وے بهائے اندک را پس وای ایشان را بسبب نوشتن دستهائے ایشان

وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ ﴿۷۹﴾ وَقَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً ؕ

و وای ایشان را بسبب پیشه گرفتن ایشان و گفتند نرسد بما آتش دوزخ مگر چند روز شمرده شده

قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ اَمْ تَقُوْلُوْنَ

بگو آیا گرفتید از پیش خدا پیمانے تا هرگز خلاف نکند خدا پیمان خود را یا میگوئید

عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۰﴾ بَلٰى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَّاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِيْٓـَٔتُهٗ

بر خدا آنچه نه میدانید آرے هر که کرد کار بد و بگرد آمده اورا گناه او

فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۸۱﴾

پس ایشانند باشندگان دوزخ ایشان در آنجا جاوید اند

فَوَيْلٌ پس عذاب یا اندوه لِّلَّذِيْنَ مر آنان را است که ایشان يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ می نویسند نوشته محرف را بِاَيْدِيْهِمْ بدست خود ها یعنے مباشر کتابت اند و بدیگرے نه می فرمایند ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ پس میگویند هٰذَا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ این نوشته از نزدیک خداست و چرا چنین میکنند لِيَشْتَرُوْا بِهٖ تا بخرند بواسطه اخذ رشوت یعنے استبدال کنند بدان کلام تحریف داده ثَمَنًا قَلِيْلًا بهائے اندک را یعنے علمائے یهود بواسطه اخذ رشوت صفات مصطفے را صلی الله علیه وآله وسلم که در توریت بدین وجه بوده که مردے نیکو روی جعد موئے گندم گون سیاه چشم میانه بالا تغیر کردند و نوشتند که پیغمبر آخر الزمان شخصے بود دراز قد ازرق چشم سفید پوست فرو هشته موی یک چشم باشد و این صفت دجال است و باعوام خود گفتند که این آن پیغمبر موعود نیست فَوَيْلٌ لَّهُمْ پس وائے مر ایشان را مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ از آنچه نوشته و تغیر کرده دستهائے ایشان وَوَيْلٌ لَّهُمْ و دیگر باره وائے بر ایشان مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ از آن چیزے که کسب می کنند از رشوت و باکل حرام وَقَالُوْا و گفتند یهود بزعم خود لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ مارا مس نکند آتش دوزخ و بما نرسد اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً مگر بمقدار روزے چند شمرده شده که آن هفت روز است هر روزے در مقابله هزار سال که از آن هفت هزار سال عمر دنیا است یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند قُلْ بگو اے محمد مر ایشان را اَتَّخَذْتُمْ آیا فرا گرفته اید عِنْدَ اللّٰهِ از نزدیک خدا عَهْدًا عهد و پیمانے که شما را زیاده از آنچه میگوئید عذاب نخواهد کرد و اگر چنین وعده هست فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ پس خلاف نکند خدا وعده خود را اَمْ تَقُوْلُوْنَ بلکه میگوئید و افترا میکنید عَلَى اللّٰهِ بر خدا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه نمی دانید بَلٰى نه چنان است که ایشان میگویند بلکه مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً هر که بدی کند یعنے شرک آرد وَّاَحَاطَتْ بِهٖ و فرا گیرد گرداگرد او را خَطِيْٓـَٔتُهٗ گناه او یعنے بدو مستولی شود تا بر کفر بمیرد فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مشرکان اَصْحٰبُ النَّارِ اهل دوزخ و ساکنان آنند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آن آتش جاوید ماندگانند۔

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا

وکسانے کہ ایمان آوردند و کردند کارہائے شائستہ ایشانند باشندگان بہشت ایشان در آنجا

خٰلِدُوْنَ ﴿۸۲﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ لَا تَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ ؕ ع ۹

جاوید اند و آنگاہ کہ گرفتیم پیمان بنی اسرائیل کہ نپرستید مگر خدارا

وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّذِى الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَقُوْلُوْا

و بوالدین نیکوئی کنید و باہل قرابت و یتیمان و بینوایان و بگویید

لِلنَّاسِ حُسْنًا وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ؕ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا

بہ مردمان سخن نیک و برپا دارید نماز را و بدہید زکوٰۃ را پس برگشتید مگر اندکے

مِّنْكُمْ وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۸۳﴾ وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُوْنَ دِمَآءَكُمْ وَلَا

از شما و حال آنکہ شما اعراض کنندگانید و آنگاہ کہ گرفتیم پیمان شمارا کہ مریزید خون یک دیگر و

تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ﴿۸۴﴾

بیرون مکنید قوم خویش را از خانہائے خویش پس قبول کردید حاضر آمدہ

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآنان کہ گرویدند بخدا و آنچہ از نزد او آمدہ وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وعمل کردند نیکو و پاکیزہ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ آن گروہ اہل بہشت وَهُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان نہ غیر ایشان در بہشت جاوید باشندگانند وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چوں فراگرفتیم یعنے در توریت مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ عہد و میثاق فرزندان یعقوب را وگفتیم لَا تَعْبُدُوْنَ نہ پرستید شما اِلَّا اللّٰهَ مگر خدائے را کہ سزائے پرستش اوست وَبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید بہ پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی وَّذِى الْقُرْبٰى و دیگر بہ نسبت خویشان وَالْيَتٰمٰى و یتیمان وَالْمَسٰكِيْنِ و بیچارگان وَقُوْلُوْا و بگویید لِلنَّاسِ مر عامہ مردمان را حُسْنًا سخنے کہ مشتمل بر نیکوئی باشد یا بامردم چنان سخن کنید کہ دوست دارند کہ با شما سخن گویند وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و نماز را برپای دارید باشرائط آن وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدہید زکوٰۃ را بر وجہے کہ حکم کردہ ام ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ پس روی بگردانیدید بعد ازین پیمان و برگشتید از عہد و میثاق اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ مگر اندکے از شما مراد بعضے اسلاف ایشانند کہ بر شریعت توریت استقامت داشتند وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ و حال آن کہ شما اعراض کنندگانید از احکام توریت کہ در متابعت محمد صلی اللہ علیہ وسلم صادر شدہ وَاِذْ اَخَذْنَا و آن را نیز یاد کنید کہ گرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان از اسلاف شما و از ایشان عہد بستیم کہ لَا تَسْفِكُوْنَ نریزید دِمَآءَكُمْ خونہائے اقربا و ہمدیناں خود را وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ و بیرون نہ کنید کسان خود را بہ ستم مِّنْ دِيَارِكُمْ از خانمان خویش وعدے دیگر بود کہ امیران بنی اسرائیل را باز خریدند ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ پس اقرار کردید یعنے قبول نمودید وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ و شما اے یہود مدینہ گواہید کہ آبائے شما این عہد نمودہ اند۔

ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا مِّنْكُمْ مِّنْ دِيَارِهِمْ

باز شما اے گروہ می کشید قوم خویش را و بیرون می کنید گروہی را از قوم خود از خانہای ایشان

تَظٰهَرُوْنَ عَلَيْهِمْ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ؕ وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ اُسٰرٰى تُفٰدُوْهُمْ وَهُوَ

یکے مدد گار دیگری می شوید برستم کردن و حق ایشان بہ گناہ و تعدی. واگر اسیر شدہ بشما می آیند فدا می دہید عوض ایشان حالانکہ

مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ اِخْرَاجُهُمْ ؕ اَفَتُؤْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتٰبِ وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ ۚ

حرام است برشما بیرون کردن ایشان۔ آیا ایمان می آرید ببارہ از کتاب و کافر می شوید ببارہ۔

فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَّفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ اِلَّا خِزْيٌ فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَيَوْمَ

پس چیست جزای آن کہ چنین کند از شما مگر خواری در زندگانی دنیا و در روز

الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۸۵﴾ اُولٰٓئِكَ

قیامت گردانیدہ شوند بسوی سخت ترین عذاب و نیست خدا بے خبر از آنچہ می کنید ایشان

الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ

آن کسانند کہ خریدند زندگانی دنیا را عوض آخرت پس سبک کردہ نشود از ایشان عذاب

وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۸۶﴾ ع

و نہ ایشان یاری دادہ شوند

ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ پس شما آن گروہید کہ پیمان را شکستہ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ می کشید کسان خود را وَتُخْرِجُوْنَ فَرِيْقًا و بیرون میکنید گروہی را مِّنْكُمْ از قوم خود مِّنْ دِيَارِهِمْ از سراہا و منزلہائے ایشان تَظٰهَرُوْنَ ہم پشت شدید عَلَيْهِمْ بر آن قوم مغلوب شدہ از شما بِالْاِثْمِ بہ بزہ کاری وَالْعُدْوَانِ و افزون طلبی و بیدادی وَاِنْ يَّاْتُوْكُمْ اُسٰرٰى و اگر اسیر شدہ بشما می آیند تُفٰدُوْهُمْ فدا می دہید عوض ایشان وَهُوَ حال آنکہ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ حرام است بر شما اِخْرَاجُهُمْ بیرون کردن ایشان اَفَتُؤْمِنُوْنَ آیا می گروید بِبَعْضِ الْكِتٰبِ ببارہ از احکام تورات وَتَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ و کافر میشوید ببعض دیگر فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَّفْعَلُ پس نیست مکافات آنکس کہ بکند ذٰلِكَ ہمچنین عہد شکنی و نافرمانی مِنْكُمْ از شما کہ بہ بینید اِلَّا خِزْيٌ مگر خواری و رسوائی فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی این سرائے کہ آن قتل بنی قریظہ است و اجلائے بنی نضیر وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز يُرَدُّوْنَ باز گردانیدہ شوند اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ بسوی سخت ترین عذابی کہ عذاب دوزخ است و یکے از علامات شدت دوام اوست وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدائے تعالے غافل نیست عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچہ عہد شکنان می کنند و حفص بخطاب می خواند و مخاطب ہم یہود اند یا خطاب عام است اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ این گروہ آنانند کہ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا خریدہ اند و بدل کردہ اند زندگانی محقر دنیا را بِالْاٰخِرَةِ بہ نعمت جاودانی آن سرائے دیگر فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کردہ نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب در دنیا

بنقصان جزیہ و نہ در آخرت بخروج از آتش وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند ایشان کہ یاری داده شوند نہ در دنیا بدفع آفات از ایشان و نہ در محشر بتخفیف عقوبات ۔

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَقَفَّيْنَا مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ ۖ وَاٰتَيْنَا عِيْسَى

وبہر آئینہ دادیم موسیٰ را کتاب وازپی درآوردیم بعد ازوے پیغامبران را ودادیم عیسیٰ

ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ۭ اَفَكُلَّمَا جَاۗءَكُمْ رَسُوْلٌۢ بِمَا لَا

پسر مریم را نشانہای روشن وقوت دادیم اورا بروح القدس (یعنے جبرئیل) آیا ہرگاہ آورد پیغامبرے نزد شما آنچہ

تَهْوٰٓى اَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ ۚ فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ ۝۸۷ وَقَالُوْا

دوست ندارد نفسہائی شما سرکشی کردید پس گروہی را دروغگو داشتید وگروہی را کشتید وگفتند

قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ۭ بَلْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيْلًا مَّا يُؤْمِنُوْنَ ۝۸۸ وَلَمَّا جَاۗءَهُمْ

دلہائے ما در پردہ است بلکہ لعنت کردہ است ایشان را خدا بسبب کفر ایشان پس اندک ایمان آرند وآنگاہ کہ آمد بدیشان

كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ ۙ وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُوْنَ

کتاب از نزد یک خدا یعنے قرآن باور کنندۂ آنچہ بایشان است وبودند کہ پیش ازیں طلب فتح می کردند

عَلَي الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۚ فَلَمَّا جَاۗءَهُمْ مَّا عَرَفُوْا كَفَرُوْا بِهٖ ۚ فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَي

بر مشرکان پس ہرگاہ آمد بایشان آنچہ میدانستند منکر شدند ویرا پس لعنت خدا است بر

الْكٰفِرِيْنَ ۝۸۹

کافران

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى وبدرستیکہ ما عطا کردیم موسیٰ را الْكِتٰبَ توریت وَقَفَّيْنَا واز پے درآوردیم مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ از پس موسیٰ بفرستادگان چون یوشع وداؤد وسلیمان والیاس وزکریا ویحییٰ علیہم السلام وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ وعطا کردیم عیسےٰ را کہ پسر مریم بود الْبَيِّنٰتِ نشانہای روشن ومعجزات ہویدا چوں اخبار از غیب واحیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ ونیرومند گردانیدیم وقوت دادیم اورا بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاکیزہ ویا بجبرئیل کہ در ہمہ وقت قرین عیسےٰ بود ویا اسم اعظم کہ ببرکت او مردہ زندہ گشتے یا انجیل کہ تازگی دل وزندگی جان ازان یافتے رہا عی دل تازگی از حسن کلامت دارد + جان زندگی از سماع نامت دارد + ہر جا کہ دل واقف اسرار بود + او نور صفاتی نہایت دارد اَفَكُلَّمَا آیا ہرگاہ کہ از نزد ما جَاۗءَكُمْ رَسُوْلٌ آمد بشما فرستادہ بِمَا لَا تَهْوٰٓى بآنچہ دوست ندارند اَنْفُسُكُمُ نفسہای شما آنرا او سخن او برو فق ہوا و مدعای شما نباشد اسْتَكْبَرْتُمْ تعظیم نکردید بدو گردن ننہادید فَفَرِيْقًا كَذَّبْتُمْ پس گروہے را از ایشان بدروغ داشتید چون محمد وعیسیٰ وَفَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ وگروہے را کشتید چون زکریا ویحییٰ وَقَالُوْا وگفتند قُلُوْبُنَا غُلْفٌ دلہائے ما در غلاف است یعنی پوشیدہ از فہم و باز داشتہ شدہ از قبول قول محمد بدین سخن نا امید میگردانیدند حضرت پیغمبر ما را از ایمان خود بقرآن ومتابعت آنحضرت ﷺ سبحانہ رد سخن ایشان می کند یعنے نہ چنان است کہ ایشان می گویند بَلْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بلکہ خدائے تعالےٰ ایشان را رانده است ومدد لطف از ایشان باز گرفتہ بِكُفْرِهِمْ بسبب آنکہ کردند ایشان فَقَلِيْلًا مَّا يُؤْمِنُوْنَ پس اندک از ایشان ایمان می آرند چون عبد اللہ بن سلام واصحاب وَلَمَّا جَاۗءَهُمْ وآن ہنگام کہ بدیشان آمد كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ نوشتہ از نزد یک خدا کہ آن قرآن است مُصَدِّقٌ گواہ وموافق لِّمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را کہ با ایشان است در توحید ونبوت وحشر وآنچہ از اصول دین باشد قبول نکردند ونگرویدند بدان وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ وحال آنکہ بودند پیش از نزول ایں کتاب کہ در وقت فرو ماندگی يَسْتَفْتِحُوْنَ طلب فتح ونصرت میکردند بدین کتاب وبگیسکہ این کتاب بدو فرود آید ہرگاہ کہ کفار عرب قصد یہود کردندے وکار بر ایشان تنگ شدے وستہا بر داشتہ گفتندے بار خدایا نصرت میخواہیم از تو بر محمد کہ رسول آخر الزمان است

عَلَي الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بر آنان کہ نگرویدند انداز مشرکان عرب فَلَمَّا جَاۗءَهُمْ پس آن وقت کہ آمد بدیشان مَّا عَرَفُوْا آنکس کہ شناختہ بودند كَفَرُوْا بِهٖ کافر شدند بدو پس ایشان را گمان آن بود کہ آن پیغمبر از بنی اسرائیل خواہد بود

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَّكْفُرُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ

بد چیز است آنچہ فروختند عوض دے خویشتن را کہ کافر شوند باآنچہ فرود آوردہ است خدا یعنے قرآن بسبب حسد برآن کہ فرود آرد خدا

مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ۚ فَبَآءُوْ بِغَضَبٍ عَلٰى غَضَبٍ ؕ وَ

بر رحمت خود بر ہر کہ خواہد از بندگان خود پس باز گشتند بر خشمے بالائے خشمے و

لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ اٰمِنُوْا بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا

و کافران است عذاب خوار کنندہ و چوں گفتہ شود ایشان را ایمان آرید باآنچہ فرود آوردہ است خدا گویند

نُؤْمِنُ بِمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُوْنَ بِمَا وَرَآءَهٗ ۚ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا

ایمان می آریم باآنچہ فرود آوردہ شد بر ما و ایشان کافر می شوند باآنچہ بجز وی ست حال آن کہ او راست است باور کنندۂ آنچہ

مَعَهُمْ ؕ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ اَنْۢبِيَآءَ اللّٰهِ مِنْ قَبْلُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَلَقَدْ

با ایشان است بگو پس چرا می کشتید پیغامبران خدا را پیش ازین اگر مومن بودید و ہر آئینہ

جَآءَكُمْ مُّوْسٰى بِالْبَيِّنٰتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ۝

آمد بشما موسے بالشانہائے روشن پس گرفتید گوسالہ را پس از وے و شما ستمگار بودید

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ بد چیزی است کہ ایشان فروختند بہ آن چیز اَنْفُسَهُمْ بہرۂ نفسہائے خود را و آن چیز کدام است اَنْ يَّكْفُرُوْا آنکہ کافر می شوند بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ باآنچہ خدا فرو فرستادہ است کہ آن قرآن است بَغْيًا از جہت حسد یعنے رشک می برند اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ باآنکہ فرو فرستد خدا مِنْ فَضْلِهٖ فضل خود را کہ کتاب و وحی است عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ برآن کس کہ خواہد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود کہ سزاوار آن باشد فَبَآءُوْ پس باز گشتند بِغَضَبٍ بخشم از خدا یا مستحق گشتند خشمے را عَلٰى غَضَبٍ بالائے خشمی دیگر خشمے بانکار عیسٰے و انجیل و خشمے بانکار محمدؐ و قرآن وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافران راست عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذاب خوار کنندہ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ و چون گویند مر جہودان را کہ اٰمِنُوْا بگروید بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ باآنچہ خدا فرو فرستادہ از انجیل و قرآن قَالُوْا نُؤْمِنُ گویند می گرویم بِمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا باآنچہ فرستادہ شد یعنے توریت وَيَكْفُرُوْنَ و کافر می شوند بِمَا وَرَآءَهٗ بدانچہ جز کتاب ایشان است وَهُوَ الْحَقُّ و آن ماورا یعنی انجیل و قرآن درست و راست است مُصَدِّقًا راست کنندہ لِّمَا مَعَهُمْ مر آن کتاب را کہ بایشان است و از اینجا کفر ایشان بتوریت نیز لازم می آید چہ کفر بہ آنچہ موافق چیزی است کفر باشد بہ آن چیز قُلْ بگو اے محمدؐ در جواب آن کہ می گویند بتوریت ایمان داریم فَلِمَ تَقْتُلُوْنَ پس چرا می کشید اَنْۢبِيَآءَ اللّٰهِ پیغمبران خدا را مِنْ قَبْلُ پیش ازین اِنْ كُنْتُمْ اگر بودید شما مُّؤْمِنِيْنَ گرویدگان بتوریت وَلَقَدْ جَآءَكُمْ مُّوْسٰى و ہر آئینہ کہ آمد شما موسٰی بِالْبَيِّنٰتِ بہ نشانہائی درست و پیغامہائی راست کہ احکام الواح است ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ پس شما فرا گرفتید گوسالہ را بخدائی مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس رفتن موسٰی علیہ السلام بطور وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ و شما بیداد گرانید بر نفسہائے خود۔

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ ؕ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاسْمَعُوْا ؕ

وآنگاه که گرفتیم پیمان شما و برداشتیم بالای شما طوررا گفتیم بگیرید آنچه دادیم شمارا بقوت و بشنوید

قَالُوْا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا ۗ وَاُشْرِبُوْا فِىْ قُلُوْبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ؕ قُلْ بِئْسَمَا

گفتند بزبان حال شنیدیم و نافرمانی کردیم و در خورکرده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله را بسبب کافربودن ایشان بگو بد چیزاست

يَاْمُرُكُمْ بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٩٣﴾ قُلْ اِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ

آنچه می فرماید شمارا ایمان شما اگر هستید از اهل ایمان بگو اگر هست شمارا سرای باز پسین

عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٩٤﴾

نزدیک خدا بتخصیص بجز از مردمان دیگر پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گوئی

وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا ۢ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ﴿٩٥﴾ وَلَتَجِدَنَّهُمْ

وهرگز آرزو نکنند او را ابدی گاه بسبب آنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان و خدا داناست بستمگاران و هر آینه بیابی ایشان را

اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ ۛ وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا ۛ يَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ

حریص ترین مردم بر زندگانی و حریص تر از آنانکه مشرک اند دوست می دارد یکی از ایشان کاش عمر داده شود هزار

سَنَةٍ ۛ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ يُّعَمَّرَ ؕ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ﴿٩٦﴾

سال و نیست رهاننده وی از عذاب آنکه عمر داده شود و خدا بیناست به آنچه می کنند

وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کنید چون فراگرفتیم مِيْثَاقَكُمْ پیمان شمارا وَرَفَعْنَا و برداشتیم فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ برزبر سرشما کوهی را که منسوب بود بطور بن اسمعیل از کوه های فلسطین و آن شهری است از بلاد شام خُذُوْا گفتیم گرفتید مَآ اٰتَيْنٰكُمْ آنچه دادیم شما بِقُوَّةٍ بعزم درست وجد تمام وَاسْمَعُوْا و بشنوید یعنے فرمان برید قَالُوْا گفتند باشکار اسْمَعْنَا شنودیم و پذیرفتیم و پنهان با خود گفتند وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش و عاصی شدیم بدل وَاُشْرِبُوْا و خوار نیده شدند یعنے درآورده شدند فِىْ قُلُوْبِهِمُ در دلهای ایشان الْعِجْلَ گوساله را بِكُفْرِهِمْ ببسبب جحود و انکار ایشان قُلْ بِئْسَمَا بگو بد چیزی است آنچه میفرماید شمارا بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ آن چیز ایمان شما وان کفر است به قرآن و بمحمد اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما گرویدگان بخدا چه اگر کسی مؤمن باشد ایمان او را بکفر نمی فرماید و جهودان باین همه رسوائی گفتند که بهشت جز برای ما نخواهد بود حق تعالی جل علی فرمود که قُلْ بگو ای محمد در جواب این دعوی ایشان که اِنْ كَانَتْ اگر هست بزعم شما لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ مر شما را سرای آخرت و نعمت بهشت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا خَالِصَةً پاکیزه و خاصه مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ بی دیگر مردمان فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو کنید مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در آنکه بهشت خالصه شماست چه بی مرگ بدان نمی توان رسید آرزوی مرگ از علامات اشتیاق لقاست پس هر که آرزومندتر بود بمرگ مشتاق تر باشد بلقا فرد مرگ است که دوست دارد رسانده بر دوست آن کیست که او بر گشادن ایشان نبود وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا و آرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از قبیل انبیاء و تغییر لغت مصطفے علیه السلام وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ و خدای داناست بستمگاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ و هر آینه یابی تو جهودان را اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى حَيٰوةٍ حریص ترین مردمان بر زندگانی دنیا وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا و از آن کسانی نیز که شرک آورده اند یعنے کفار عرب و اصح آنست که مراد اینجا مشرکان مجوسند زیرا که هیچکس را زندگانی دنیا دوست تر از ایشان نیست يَوَدُّ اَحَدُهُمْ دوست میدارد یکی از ایشان یعنے از گبران لَوْ يُعَمَّرُ که کاش عمر داده شود اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال و ازین است تحیت مجوس که چون بهم رسند گویند که هزار سال و نزد بعضے از علما گفتن این لفظ مکروه است

وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ و نیست که رهاننده او باشد مِنَ الْعَذَابِ از عذاب اَنْ يُّعَمَّرَ آنکه عمر داده شود یعنے طول عمر او دافع عذاب الٰہی نیست وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ و خدای بیناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه می کنند یهود و

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ مُصَدِّقًا

بگو ہرکہ باشد دشمن جبرئیل را چہ زیان میکند پس بتحقیق جبرئیل فرود آورندہ است قرآن را بر دل تو بحکم خدا باور دارندہ

لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۹۷﴾ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّلّٰهِ وَ

آنچہ پیش وی است وراہ نما ومژدہ دہندہ اہل ایمان را ہرکہ باشد دشمن خدا را و

مَلٰٓئِكَتِهٖ وَرُسُلِهٖ وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿۹۸﴾ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ

فرشتگان وے را وپیغامبران وے را وجبرئیل و میکائیل را پس ہر آئینہ خدا دشمن است آن کافران را وہر آئینہ فرود آوردیم

اِلَيْكَ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ ۚ وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ ﴿۹۹﴾ اَوَكُلَّمَا عٰهَدُوْا عَهْدًا

بالبسوی تو نشانہای روشن وکافر نمی شوند بآنہا مگر بدکاران آیا ہرگاہ بستند پیمان را بر انداخت

نَّبَذَهٗ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۰۰﴾ وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ

آن را گروہے از ایشان بلکہ اکثر ایشان باور نمیدارند وہرگاہ کہ آمد بایشان پیغامبرے از

عِنْدِ اللّٰهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ ۙ

نزد خدا باور دارندہ آنچہ باایشان است افگند گروہے ازان قوم کہ دادہ شدہ اند کتاب

كِتٰبَ اللّٰهِ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ كَاَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۰۱﴾

آن کتاب خدا را پس پشت خویش گویا نمی دانند

قُلْ بگو اے محمد مَنْ كَانَ ہرکہ باشد عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ دشمن مر جبرئیل را واین نامے است عبرانی یا سریانی ومعنے او عبد اللہ واین خود آن وحی خدای باشد پس ہرکہ دشمن وی بود گواز خشم بمیرد فَاِنَّهٗ نَزَّلَهٗ پس بدرستیکہ او فرومی آرد قرآن را عَلٰى قَلْبِكَ بِاِذْنِ اللّٰهِ بر دل تو بفرمان خدا مُصَدِّقًا درحالتی کہ قرآن تصدیق کنندہ است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیزی را کہ پیش ازوی نازل شدہ وحالا بایشان است از کتب منزلہ چون توریت وزبور وَهُدًى وقرآن راہ نمایندہ است بحق وَّبُشْرٰى ومژدہ دہندہ لِلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را بنجات ودرجات مَنْ كَانَ ہرکہ باشد عَدُوًّا لِّلّٰهِ دشمن مر خدا را وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وفرشتگان او را وَرُسُلِهٖ وفرستادگان او را وَجِبْرِيْلَ وَمِيْكٰلَ واین دو فرشتہ مقرب را فَاِنَّ اللّٰهَ پس تحقیق کہ خدائے تعالیٰ عَدُوٌّ لِّلْكٰفِرِيْنَ دشمن است مر کافران را کہ دشمن ملائکہ ورسل اند وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ وہر آئینہ ما فرستادیم بسوی تو اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ نشانہائے روشن یا آیتہائے درست وراست یعنے قرآن وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ وکافر نشوند بدین آیتہا اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ مگر بیرون رفتگان از فرمان خدای اَوَكُلَّمَا آیا ہرگاہ کہ یہود عٰهَدُوْا عہد کردند عَهْدًا عہد کردنے نَّبَذَهٗ بشکستند آن را فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروہی از ایشان بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکہ بسیارے از ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بتوریت وَلَمَّا جَآءَهُمْ وآن ہنگام کہ آمد بایشان رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ فرستادہ از نزدیک خدا یعنے محمد صلی اللہ علیہ وسلم مُصَدِّقٌ باور دارندہ لِّمَا مَعَهُمْ مر توریت را کہ بایشان است نَبَذَ فَرِيْقٌ بیفگندند گروہے مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنان کہ عطا دادہ شدہ اند توریت یعنے علمای ایشان بیندا ختند كِتٰبَ اللّٰهِ توریت را یا قرآن را وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ پس پشت خود ہا كَاَنَّهُمْ گویا کہ آن علما لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند کہ آن کلام اللہ است ومحمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وعلی آلہ واصحابہ وسلم ؕ

وَاتَّبَعُوْا مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ ۚ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وَلٰكِنَّ

وپیروی کردند بآنچه خواندند شیطانان در سلطنت سلیمان و کافر نشد سلیمان ولیکن

الشَّيٰطِيْنَ كَفَرُوْا يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ السِّحْرَ ۗ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ

شیطانان کافر شدند می آموختند مردمان را جادو وپیروی کردند بآنچه فرود آورده شد بر دو فرشته

بِبَابِلَ هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ ؕ وَمَا يُعَلِّمٰنِ مِنْ اَحَدٍ حَتّٰى يَقُوْلَآ اِنَّمَا نَحْنُ

در بابل هاروت و ماروت و نمی آموزند هیچ کس را تا آنکه گویند جز این نیست که ما

فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ؕ فَيَتَعَلَّمُوْنَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ ؕ وَ

بلائیم پس تو کافر مشو پس یاد می گیرند از ایشان افسونی که جدائی می افگنند بسبب وی در میان مرد و زن او

مَا هُمْ بِضَآرِّيْنَ بِهٖ مِنْ اَحَدٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَيَتَعَلَّمُوْنَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا

و نیستند ایشان زیان رساننده بسحر هیچکس را مگر بارادهٔ خدا و ایشان یاد میگیرند آنچه زیان میرساند ایشان را و

يَنْفَعُهُمْ ؕ وَلَقَدْ عَلِمُوْا لَمَنِ اشْتَرٰىهُ مَا لَهٗ فِى الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ؕ وَ

سود نمیدهد ایشان را و هر آئینه دانستند هر که بستاند جادو نیست او را در آخرت هیچ بهره و هر آئینه

لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ ؕ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٠٢﴾

بد چیز است آنچه فروختند عوض وی خویشتن را کاش می دانستند

وَاتَّبَعُوْا وپی روی کردند این یهود مَا تَتْلُوا الشَّيٰطِيْنُ آن چیزرا که میخواندند دیوان عَلٰى مُلْكِ سُلَيْمٰنَ در زمان پادشاهی سلیمان و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمان شعبده های صد رنگ با نیرنگهای کهانت در آمیخته نوشته بودند و میان او اذل و جهال شایع شده بود سلیمان بر آن حال اطلاع یافته بفرمود تا آن نوشتها را آورده در صندوقی نهاده مقفل ساخته در زیر تخت خود دفن کرد و بعد از وفات سلیمان دیوان آنرا از زیر تخت وی بیرون آورده چنان فرا نمودند که سلیمان بآن سحرها و شعبده ها پادشاهی می کرد و بعد ازان یهود سلیمان را به سحر نسبت میدادند حق سبحانه ابرای ذمه وی بر افروده کرد وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٰنُ وهرگز کافر نشد سلیمان یعنی سلیمان جادو نه کرد وَلٰكِنَّ الشَّيٰطِيْنَ ولیکن دیوان هر زمان او كَفَرُوْا کافر شدند يُعَلِّمُوْنَ النَّاسَ درمی آموختند مردمان را السِّحْرَ جادو وَمَآ اُنْزِلَ ودیگر یهود متابعت کردند آن چیزرا که فرو فرستاده شد از سحر عَلَى الْمَلَكَيْنِ بر دو فرشته بِبَابِلَ در شهر بابل هَارُوْتَ وَمَارُوْتَ نام آن دو فرشته است و ایشان بر آمیمان گنهگار طعنه می زدند حق تعالی فرمود که ایشان بسته نفس و هوا اند و اگر شما را نیز همان حالت که ایشان را هست بودی صدور علمهای بتر از افعال ایشان از شما امکان داشتی ایشان استبعاد نمودند و حق سبحانه نفس بشری را بدیشان داد و برای حکومت خلق بر زمین فرستاد ایشان بر زمین آمده بر زنی زهره نام عاشق شدند و بسبب شرب خمر بر قتل بناحق و سجدهٔ صنم اقدام نمودند حق تعالی ایشان را از مصعود بر آسمان منع کرد و عذاب بر ایشان در این جهان مقرر شده و حالا در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند و انزال سحر بر ایشان بجهت آن بود که در آن زمان کهنه دعوی نبوت میکردند و حق سبحانه در زمان حکومت ایشان و قبل از معصیت این علم بر ایشان فرستاد و گویند بوجه الهام ایشان را کیفیت این علم در آموخت تا جمعی زبرکانرا تعلیم دهند و ایشان بر کیفیت سحر و حقیقت آن مطلع شده معارض مدعیان نبوت گردند وَمَا يُعَلِّمٰنِ و نیاموزانند این دو فرشته درین وقت که در چاه اند مِنْ اَحَدٍ هیچ یکے را حَتّٰى يَقُوْلَآ تا آنکه گویند پیش از آموزانیدن آنکس را اِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ ما آزمایش خلقیم از خدای فَلَا تَكْفُرْ پس تو کافر شو بر اعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست فَيَتَعَلَّمُوْنَ پس می آموزند مِنْهُمَا از ان دو ملک مَا يُفَرِّقُوْنَ بِهٖ آن چیزی را که جدائی افگنند بآن بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهٖ میان مرد و زن او وَمَا هُمْ و نیستند جادوان بِضَآرِّيْنَ بِهٖ ضرر رساننده بِسحر مِنْ اَحَدٍ هیچکس را اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بقضا و قدر خدای وَيَتَعَلَّمُوْنَ و می آموزند مَا يَضُرُّهُمْ آنچه ایشان را زیان رساند وَلَا يَنْفَعُهُمْ و سود نکند ایشان را وَلَقَدْ عَلِمُوْا و هر آئینه نیک دانستند یهود لَمَنِ اشْتَرٰىهُ هر که بستاند سحر را مَا لَهٗ فِى الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ نیست او را در آخرت هیچ بهره وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ و هر آئینه بد چیز است آنچه فروختند عوض وی خویشتن را لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ کاش می دانستند

وَلَوْ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَمَثُوْبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ خَيْرٌ ۭ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ع ۱۰۳

و اگر ایشان ایمان می آوردند و تقوی میکردند هر آینه ثواب از نزد یک خدا بهتر بودی کاش می دانستند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوْا ۭ وَلِلْكٰفِرِيْنَ

اے مومنان مگویید راعنا و بگویید انظرنا و نیک بشنوید و کافران راست

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۱۰۴ مَا يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ اَنْ

عذاب دردهنده دوست نمیدارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب و مشرکان که فرود

يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ

آورده شود برشما هیچ نیکی از پروردگار شما و خدا مخصوص میکند بمخشایش خود هر که خواهد

وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ۱۰۵ مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَاْتِ بِخَيْرٍ

و خدا خداوند فضل بزرگست هر چه نسخ می کنیم از آیتی یا فراموش میگردانیم آن را می آریم بهتر

مِّنْهَآ اَوْ مِثْلِهَا ۭ اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۱۰۶

ازوی یا مانند وی آیا ندانستی که خدا بر همه چیز توانا ست

وَلَوْ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا وَاگر این جهودان گرویدندی بر محمد وَاتَّقَوْا پرهیز کردندی از سحر و کیش یهودی پاداش یافتندی و پرسیده نیست لَمَثُوْبَةٌ هر آینه پاداش مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خدای خَيْرٌ بهتر است از رشوت که برکتمان نعت پیغمبر می ستانند لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر بودی که بدانستندی يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اے کسانیکه گرویده اید لَا تَقُوْلُوْا رَاعِنَا مگویید لفظ راعنا در وقت مکالمه با محمد که یهود گفتار شما را دستاویز ساخته بر آن حضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام فاحش است و مومنان بدان معنی می گفتند که مراعات کن سخنان ما را یعنے بشنو حق سبحانه فرمود که این کلمه مگویید وَقُوْلُوا انْظُرْنَا و بگویید انظرنا یعنے بنگر بسوی ما وَاسْمَعُوْا و بشنوید حکم خدا را بسمع قبول وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر کافران راست یعنے آنها را که بر سبیل مذمت این کلمه میگویند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک که هرگز انقطاع نیابد مَا يَوَدُّ دوست ندارند الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه حق را پوشیدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ یعنے یهود وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ و نه مشرکان اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْكُمْ آنکه فرو فرستاده شود برشما مِّنْ خَيْرٍ از نیکی مِّنْ رَّبِّكُمْ هیچ نیکوئی از نزد پروردگار شما مراد وحی است و قرآن که جامع همه چیزها است یعنے یهود نمی خواستند که نبوت بآل اسمٰعیل انتقال کند و مشرکان را دا عیه آن بود که پیغمبری بولید مغیره و یا نعیم ثقفی رسد وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ و خدای اختصاص میدهد بِرَحْمَتِهٖ به نبوت و وحی خود مَنْ يَّشَاۗءُ هر که میخواهد وَاللّٰهُ و خدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگ است بر هر که خواست او را نبوت داده و در صفت فضل بعظمت اشاری است بر آنکه فرو فضل او فضیلست افزون از عدد و لطف او لطفیست بیرون از شمار مَا نَنْسَخْ هر چه منسوخ می گردانیم مِنْ اٰيَةٍ از آیت قرآن بر وفق مصالح خلق و مقتضای زمان اَوْ نُنْسِهَا یا فراموش می گردانیم آن را و از لها می بریم نَاْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ بیاریم بهتری ازان آیت منسوخه چنانچه مصابرت یک غازی را باده تن از کافران منسوخ کرد و باد و تن مقرر ساخت اَوْ مِثْلِهَا یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه اَلَمْ تَعْلَمْ آیا نمیدانی خطاب با منکران نسخ است جهودان در نسخ مجادله میکردند و می گفتند که آن پشیمانی است و بر خدای روا نیست و از حکمت الٰهی و مصلحت پادشاهی در نسخ احکام غافل و جاهل بودند حق تعالی می فرماید که ای منکر نسخ و مجادل آیا معلوم نه داری یعنی نمیدانی اَنَّ اللّٰهَ آن را که حق سبحانه عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیزها از محو و اثبات و نسخ و انشاء قَدِيْرٌ توانا است بر کمال ؛

اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ

آیا ندانستہ کہ خدا راست بادشاہی آسمان ہا و زمین و نیست شمارا بجز خدا

مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا نَصِیْرٍ ﴿۱۰۷﴾ اَمْ تُرِیْدُوْنَ اَنْ تَسْـَٔلُوْا رَسُوْلَكُمْ كَمَا سُىِٕلَ مُوْسٰى

ہیچ دوست و یاری دہندہ آیا میخواہید کہ سوال کنید پیغمبر خودرا چنانکہ سوال کردہ شد موسی

مِنْ قَبْلُ ؕ وَمَنْ یَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِیْمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیْلِ ﴿۱۰۸﴾

پیش ازین و ہر کہ بستاند کفر را عوض ایمان پس ہر آئینہ گم کرد میانہ راہ را

وَدَّ كَثِیْرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ یَرُدُّوْنَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِیْمَانِكُمْ كُفَّارًا ۚ حَسَدًا مِّنْ

دوست داشتند بسیاری از اہل کتاب کہ کافر گردانند شمارا بعد از ایمان شما بسبب حسد از

عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۚ فَاعْفُوْا وَاصْفَحُوْا حَتّٰى

نزد یک نفوس خود پس ازان کہ واضح شد برایشان حق پس درگذرانید و روبگردانید تا آنکہ

یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۱۰۹﴾

آرد خدا فرمان خودرا ہر آئینہ خدا بر ہمہ چیز توانا است

اَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آنکہ بتحقیق خدای است بیشک لَهٗ مراورا است مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاہی آسمانہا و زمین پس ہرچہ خواہد کند وَمَا لَكُمْ و نیست مرشمارا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدای مِنْ وَّلِیٍّ دوستے کہ ازو نفعے رسد وَّلَا نَصِیْرٍ و نہ یارے کہ از شما دفع ضرر کند اَمْ تُرِیْدُوْنَ آیا می خواہید اَنْ تَسْـَٔلُوْا آنکہ سوال کنید رَسُوْلَكُمْ پیغمبر خودرا كَمَا سُىِٕلَ مُوْسٰى ہم چنانکہ سوال کردہ شدہ بود موسیٰ مِنْ قَبْلُ پیش ازین جہودان می گفتند کہ محمدؐ باید کہ کتابی بیکبار بیارد چنانچہ موسیٰؑ آوردہ بود حق تعالےٰ فرمود کہ شما از محمدؐ ہمان می طلبید از سوالہائے متعصبانہ کہ پدرانِ شما از موسیٰؑ می طلبیدند وَمَنْ یَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِیْمَانِ و ہر کہ بدل کند کفر را بایمان یعنے کفر را بر ایمان بگزیند فَقَدْ ضَلَّ پس ہر آئینہ کہ گمراہ گشتہ است سَوَآءَ السَّبِیْلِ از میان راہ راست وَدَّ كَثِیْرٌ دوست می دارد بسیارے مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل توریت چوں فخاص بن عازورا کہ دانش مند ایشان بود و امثال او از احبار لَوْ یَرُدُّوْنَكُمْ و تکم آنکہ باز گردانند مرشمارا مراد حذیفہؓ بن یمان و عمار بن یاسرؓ است کہ فخاص و یاران او مر ایشان را دعوت بہ یہودیت میکردند حق سبحانہ فرمود کہ یہود میخواہند کہ بگردانند شمارا مِّنْۢ بَعْدِ اِیْمَانِكُمْ از پس ایمان شما كُفَّارًا ناگرویدگان حَسَدًا از روی حسد مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ از نزد یک نفسہای ایشان یعنی این حسد بمقتضائے طبع ایشان است نہ بفرمودہ کسی مِّنْۢ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ از پس آنکہ روشن گشت لَهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را آنچہ راست و درست است یعنی رسالت محمدؐ و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام فَاعْفُوْا پس درگذرانید ای مسلمانان و بگذرید از قتال با ایشان وَاصْفَحُوْا روی بگردانید از ایشان حَتّٰى یَاْتِیَ اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ تا وقتیکہ بیارد خدای فرمان خودرا کہ حکم است بقتال یا امر بجزیہ اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ بر ہمہ چیزہا از تعذیب و انتقام قَدِیْرٌ توانا است۔

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ؕ وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ

و برپا دارید نماز را و بدهید زکوٰۃ را و آنچہ پیش می فرستید برای خویشتن از نیکوکاری خواهید یافت آنرا

عِنْدَ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿١١٠﴾ وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا

نزد خدا ہر آئینہ خدا بآنچہ می کنید بیناست و گفتند ہرگز بہشت درنیاید مگر آنکہ

مَنْ كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى ؕ تِلْكَ اَمَانِيُّهُمْ ؕ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ

یہود باشد یا ترسا این آرزوہای باطل ایشان است بگو آرید دلیل خود را اگر ہستید

صٰدِقِيْنَ ﴿١١١﴾ بَلٰى ۚ مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗۤ اَجْرُهٗ

راست گو بلے ہر کہ منقاد کرد روئی خود را برای خدا و وی نیکوکار باشد پس او راست مزد او

عِنْدَ رَبِّهٖ ۪ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿١١٢﴾ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ لَيْسَتِ

نزد پروردگار خویش و نیست ترس برایشان و نہ ایشان اندوہگین شوند و گفتند یہود نیستند

النَّصٰرٰى عَلٰى شَىْءٍ ۖ وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ عَلٰى شَىْءٍ ۙ وَّ

ترسایان بر ہیچ چیز و گفتند ترسایان نیستند یہود بر ہیچ چیز و

هُمْ يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ ؕ كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ

ایشان ہمہ می خوانند کتاب را ہمچنین گفتند آنانکہ نمیدانند یعنی مشرکان گفتند مانند قول ایشان

وَاَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدہید زکوٰۃ مال را وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچہ از پیش بفرستید لِاَنْفُسِكُمْ از برای خود مِّنْ خَيْرٍ از مال و نیاز بسبیل صدقات و نفقات و انواع خیرات تَجِدُوْهُ بیابید آنرا نوشتہ عِنْدَ اللّٰهِ نزد یک خدا یا ثواب آن بیابید نزد یکی وی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ بدانچہ شما میکنید از خیر و صدقہ بینا است وَقَالُوْا و گفتند جہودان یا ترسایان لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ ہرگز درنیاید در بہشت اِلَّا مَنْ كَانَ مگر آنکہ باشد هُوْدًا یہودی اَوْ نَصٰرٰى یا نصرانی یعنی یہود گفتند کہ بہشت نروند مگر جہودان و نصرانی گفتند کہ بہشت نروند الا ترسایان تِلْكَ این دعوی از ہر دو طائفہ اَمَانِيُّهُمْ آرزوہای باطل ایشان است قُلْ هَاتُوْا بگوای محمد بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بدین دعوی اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر ہستید شما راست گویان در قول خود بَلٰى نہ چنین است کہ ایشان میگویند بلکہ مَنْ اَسْلَمَ ہر کہ تسلیم کرد وَجْهَهٗ لِلّٰهِ ہمہ خود را برای اطاعت خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ و او نیکوکار است در کردار و گفتار فَلَهٗۤ اَجْرُهٗ پس مر آنکس راست مزد کار او عِنْدَ رَبِّهٖ نزد آفریدگار او وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ہیچ ترسے نباشد بر ایشان از فوت مزد ایشان وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نہ ایشان اندوہناک باشند از تصور زوال آن مزد جمعی از نصاریٰ نجران بمدینہ آمدند و با رؤسای یہود مناظرہ نمودہ ہر فرقہ در ابطال دین دیگرے غایت سعی بتقدیم رسانیدند و حق سبحانہ این آیت فرستاد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ و گفتند جہودان لَيْسَتِ النَّصٰرٰى نیستند گروہ ترسایان عَلٰى شَىْءٍ بر چیزے از دین حق وَقَالَتِ النَّصٰرٰى و گفتند ترسایان لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ نیستند جہودان عَلٰى شَىْءٍ بر چیزے از دین کہ معتد بہ باشد وَهُمْ و حال آنکہ ہم ایشان يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ میخوانند کتاب خدا را یعنے یہود از توریت میدانند کہ نصاریٰ بجہت اثبات زن و فرزند بر حق را بر باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند کہ یہود بجہت انکار عیسےٰ و انجیل کافر و بیحاصل اند كَذٰلِكَ ہمچنین

مگر این امانی گفتند قال الذین گفتند آنانکہ لا یعلمون ہیچ نمیدانند و این کتاب

نیستند چون مجوس و مشرکان عرب مِثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار یہود و نصاریٰ یعنے کفار ہم دربارۂ ایشان ہمیں گفتند کہ جہود و ترسا بر حق نیستند۔

فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَنْ

پس خدا حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف می کنند در آن و کیست

اَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ اَنْ يُّذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعٰى فِي خَرَابِهَا ؕ

ستمگار تر ازان که منع کرد مسجدهای خدارا ازانکه یاد کرده شود نام خدا در وی و کوشش کرد در ویرانی آنها

اُولٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ اَنْ يَّدْخُلُوهَآ اِلَّا خَآئِفِينَ ؕ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا

این گروه نمی سزد ایشان را که درآیند در مسجدها مگر هراسان ایشان راست در دنیا

خِزْيٌ وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱۴﴾ وَلِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ

خواری و ایشان راست در آخرت عذاب بزرگ و خدا راست مشرق و مغرب

فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۱۱۵﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ

هر سو که رو آرید همانجاست روی خدا هر آئینه خدا فراخ نعمت است و داناست و گفتند بگرفت خدا

وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ ؕ بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ كُلٌّ لَّهٗ قَانِتُونَ ﴿۱۱۶﴾

فرزندان پاکی او راست بلکه او راست آنچه در آسمانها و زمین است هر کسی برای وی فرمانبردار اند

فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ میان ایشان در روز رستخیز فِيمَا كَانُوا در آن چیزی که هستند ایشان فِيهِ يَخْتَلِفُونَ که در آن اختلاف میکنند از حق و باطل وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگار تر مِمَّنْ مَّنَعَ از آنکس که بازداشت مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدای را اَنْ يُّذْكَرَ از آنکه یاد کرده شود فِيهَا اسْمُهُ در آنجا نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدا تعالی را یاد کنند و پرستش نمایند وَسَعٰى و سعی نمود فِي خَرَابِهَا در ویرانی آن مساجد و آن بخت نصر بابلی بود یا طرطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرد و احبار را بقتل رسانید یک مسجد را بلفظ جمع یاد کرد بجهت تعظیم یا آنکه هر موضعی از و مسجدی است یعنی محل سجده اُولٰٓئِكَ آنگروه که در منع ذکر و خرابی مسجد کوشیدند مَا كَانَ لَهُمْ نیست مر ایشان را و نه سزد اَنْ يَّدْخُلُوهَآ آن که درآیند در آن مسجد اِلَّا خَآئِفِينَ مگر ترسکاران و این صورت در زمان دولت اسلام ظهور یافت که ترسایان را قوت رفتن در مسجد اقصی نیست از ترس مسلمانان لَهُمْ مر ترسایان راست فِي الدُّنْيَا درین جهان خِزْيٌ رسوائی و خواری و جزیه دادن وَّلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشان راست در آنسرای عَذَابٌ عَظِيمٌ عذابی بزرگ وَلِلّٰهِ و مر خدایرا است الْمَشْرِقُ جای برآمدن آفتاب وَالْمَغْرِبُ و جای فرو رفتن آن آورده اند که جمعی از لشکریان حضرت رسالت پناه شبی بسبب ابر و تاریکی و سمت قبله اختلاف کردند و هر کسی تحری کرده برای خود محرابی ساختند و چون روشن شد خطوط محاریب ایشان از سمت قبله منحرف بود چون بمدینه رسیدند باعاده و قضای آن نماز از حضرت رسالت پناه اجازت خواستند و این آیت نازل شد که بعد ازان که تحری کرده اید اعادت نماز حاجت نیست چه که هر جهات از آن اوست در تحقیق فَاَيْنَمَا تُوَلُّوا پس هر کجا که روی آرید فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ؕ پس آنجا وجه خدای است یعنی جهت طاعت اوست و محققان را در تحقیق این آیت نکته ایست که ازان جمله زبان عالی بیان حضرت حقایق رتبت ولایت منقبت خلدت ظلال هدایته درین ابیات اشارتی بدان می فرماید مثنوی از نبی اینما تولوخوان + ثم وجه اللش متم دان + یعنی آنسو که روی قصد آری + تا حق بندگیش بگذاری + وجه حق کان بود حقیقت او + باشد آنجا بسوی او کن رو + هیچ جا را نکرد استثنا + پس بود عین حق عیان همه جا + عارف حق شناس را باید + که بهر سوی دیده بکشاید + بیند آنجا جمال حق پیدا + نگسلد از جمال حق قطعا + اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای وَاسِعٌ بزرگ مغفرت است و بسیار عطا عَلِيمٌ دانا بمصالح احوال مسلمان وَقَالُوا و گفتند یهود و نصاری اتَّخَذَ اللّٰهُ فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندی یعنی عزیر و مسیح سُبْحٰنَهٗ پاکی او بی عیبی او راست بَلْ نه چنان است که ایشان میگویند بلکه لَّهٗ مر او راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانها

بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿۱۱۷﴾

آفرینندۂ آسمانہا و زمین است و چون میکند کاری پس جز این نیست کہ می گوید او را بشو پس می شود

وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِيْنَآ اٰيَةٌ ؕ كَذٰلِكَ قَالَ

و گفتند آنانکہ ہیچ نمی دانند (یعنی مشرکان) چرا با ما سخن نمیگوید خدا یا نمی آید بما نشانہ ہم چنین گفتند

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ ؕ تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ ؕ قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ

کسانیکہ پیش از ایشان بودند مانند قول ایشان بیک دیگر مشابہت دارند دلہائے ایشان ہر آئینہ بیان کردیم نشانہا را برائے گروہی

يُّوْقِنُوْنَ ﴿۱۱۸﴾ اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا ۙ وَّلَا تُسْـَٔلُ عَنْ اَصْحٰبِ

کہ یقین میکنند ہر آئینہ ما فرستادیم ترا براستی مژدہ دہندہ و بیم کنندہ و پرسیدہ نخواہد شد ترا از اہل

الْجَحِيْمِ ﴿۱۱۹﴾ وَلَنْ تَرْضٰى عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ؕ

دوزخ و ہرگز خوشنود نہ شوند از تو جہودان و نہ ترسایان تا آنکہ پیروی کنی کیش ایشان را

قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ؕ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَآءَهُمْ بَعْدَ الَّذِيْ

بگو ہر آئینہ ہدایت خدا ہمانست ہدایت اگر پیروی کردی آرزوہائی باطل ایشان را پس آنچہ

جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿۱۲۰﴾

آمدہ است بتو از دانش نباشد ترا برای خلاص از عذاب خدا ہیچ دوستے و نہ یاری دہندۂ

وقف منزل

بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الخ پدید آرندۂ آسمان و زمین ہا است وَاِذَا قَضٰى وچون خواہد یا تقدیر کند اَمْرًا کارے را فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست کہ گوید مر آن چیزے را كُنْ بباش فَيَكُوْنُ پس بباشد وَقَالَ الَّذِيْنَ وگفتند آنانکہ لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند خدای را و علم نخواندہ اند چوں مشرکان مکہ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اگر بما راست توحید و دعوت میکند پس چرا سخن نمیگوید خدای با ما اَوْ تَاْتِيْنَآ اٰيَةٌ یا بر یکی از ما پیغامی نمی آید كَذٰلِكَ ہمچنانکہ این مشرکان میگویند قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکہ بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از یہود و نصاریٰ مِّثْلَ قَوْلِهِمْ مانند گفتار ایشان و اقتراح کردند بر انبیاء بعد از ظہور معجزات تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ یک دیگر مشابہ است دلہائے کفار و منکران اہل کتاب در کفر و قساوت و سوالات از روی عناد و کدورت تیرگی قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ ہر آئینہ بیان کردیم نشانہای توحید و نبوت لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ برای گروہی کہ طالب یقین اند نہ تابع تردد و تخمین اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستیکہ ما فرستادیم ترا ای محمد بِالْحَقِّ براستی و درستی و گفتہ اند مع الحق یعنی با قرآن یا دین اسلام بَشِيْرًا مژدہ دہندۂ مومنان وَّنَذِيْرًا و بیم کنندۂ کافران وَّلَا تُسْـَٔلُ و پرسیدہ نخواہی شد روز قیامت عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ از آنہا کہ اہل جحیم اند و جحیم آتش سوزندہ بسیاری زبانہ باشد و روی بزبان حضرت رسالت پناہ جاری شد کہ اگر خدا تعالیٰ بر یہود و دری از دری عذاب بکشاید و اثر غضب خود بدیشان نماید غالب آنست کہ از بیم عذاب الیم بمنہاج مستقیم باز آیند حق سبحانہ از این آیت فرستاد کہ ایشان اصحاب الجحیم اند و ما ترا نخواہیم پرسید کہ چرا ایشان ایمان نیاوردند بر تو اے دعوی و رسالت و بر ما حساب اہل ضلالت وَلَنْ تَرْضٰى و ہرگز خوشنود نشوند عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى از تو جہود و نہ ترسایان حَتّٰى تَتَّبِعَ تا آنگاہ کہ پیروی کنی مِلَّتَهُمْ کیش ایشان اقْلُ بگو ای محمد و قینکہ ہر یک از ایشان ملت خود را ستائش کنند اِنَّ هُدَى اللّٰهِ بدرستیکہ راہ نمودن خدای هُوَ الْهُدٰى آن است راہ نمودن بحق شما را بہ یہودیت و نصرانیت میخوانید و او مرا باسلام راہ می نماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت نمائی ای محمد اَهْوَآءَهُمْ آرزوہای ایشان را در باب دین بَعْدَ الَّذِيْ پس از ان چیزی کہ بر استی جَآءَكَ آمدہ است بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش کہ وحی است در حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان مَا لَكَ نیست مر ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَّلِيٍّ دوستے رہانندہ وَّلَا نَصِيْرٍ و نہ کسی یاری دہندہ صورت خطاب بحضرت رسالت پناہ است و معنی راجع بامت۔

الَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَتْلُوْنَهٗ حَقَّ تِلَاوَتِهٖٓ اُولٰٓئِكَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ۭ وَمَنْ

آنانکہ دادیم ایشان را کتاب یعنی توریت آنانکہ میخوانند آنرا حق خواندن آن ایشان باور می دارند ہدایت خدارا و ہرکہ

يَّكْفُرْ بِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۲۱﴾ يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِيَ الَّتِيْٓ ع ۱۴ ۹ ۱۴

منکر وی باشد پس ایشانند زیان کار ای بنی اسرائیل یاد کنید آن نعمت مرا کہ

اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنِّىْ فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۲۲﴾ وَاتَّقُوْا يَوْمًا لَّا تَجْزِيْ

انعام کردہ ام برشما و آنکہ فضل دادم شمارا برہمہ عالمہا و حذر کنید از آن روز کہ کفایت نہ کند

نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَيْـــًٔا وَّلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَّلَا هُمْ

کسے از کسے چیزے را و نپذیرفتہ نشود از کسے بدل و سود نہ دہد او را شفاعت و نہ ایشان یاری

يُنْصَرُوْنَ ﴿۱۲۳﴾ وَاِذِ ابْتَلٰٓى اِبْرٰهٖمَ رَبُّهٗ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهُنَّ ۭ قَالَ اِنِّىْ جَاعِلُكَ

دادہ شوند و یاد کن چون بیازمود ابراہیم را پروردگار او بسخنے چند پس ابراہیم بانجام رسانید آنہا را گفت خدا ہر آئینہ من می گردانم ترا

لِلنَّاسِ اِمَامًا ۭ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ ۭ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۲۴﴾

پیشوائی مردمان گفت ابراہیم و از اولاد من نیز پیشوایان پیدا کن فرمود نرسد وحی من بظالمان

الَّذِيْنَ آنانکہ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ عطا کردیم ایشان را کتاب یعنے توریت بقولی کہ آیت در شان عبد اللہ بن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی کہ در شان اصحاب سفینہ بود از ملازمان نجاشی کہ با جعفر بن ابی طالب از دیار حبشہ بمدینہ آمدند یا قرآن بقولی کہ آیت در شان مسلمانان فرود آمدہ باشد و بر ہر تقدیر يَتْلُوْنَهٗ میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند حَقَّ تِلَاوَتِهٖٓ چنانچہ حق خواندن یا متابعت کردن است اُولٰٓئِكَ آن گروہ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان دارند بکتاب نہ آنہا کہ تحریف کردند وَمَنْ يَّكْفُرْ بِهٖ و ہرکہ کافر گردد بکتاب و احکام آن را تغییر دہد فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروہ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیان زدگان يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ ای فرزندان یعقوب اذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَتِيَ نعمتہاے مرا الَّتِيْٓ آن نعمتہائی کہ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ انعام کردم برشما و اسلاف شما وَاَنِّىْ فَضَّلْتُكُمْ و بدرستیکہ من پدران شما را تفضیل کردم عَلَى الْعٰلَمِيْنَ برعالمیان زمان ایشان نکرد بر این آیت بجہت تقریر و تذکیر نعمتہای الٰہی است وَاتَّقُوْا یَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکہ از ہیبت آن لَّا تَجْزِيْ نَفْسٌ کفایت نکند کسی عَنْ نَّفْسٍ از کسی شَيْـــًٔا چیزے را از عذاب وَّلَا يُقْبَلُ مِنْهَا و قبول کردہ نشود از ہیچ نفسے عَدْلٌ فدای او را یعنے بدلیکہ بعوض او معذب گردد وَّلَا تَنْفَعُهَا و سودے نکند ہیچ نفسے را شَفَاعَةٌ خواہش خواہندگان بر تقدیر وجود شفیع وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشد کافران کہ ممنوع گردند از عذاب یعنی ایشان را کسے یاری نکند تا از عذاب باز رہانند بہیچ سودی ندہد یاری ہر یار کہ ہست + تا در نرسد وعدہ ہر کار کہ ہست وَاِذِ ابْتَلٰٓى و یاد کن ای محمد وقتی را کہ بیازمود یعنی امر کرد اِبْرٰهٖمَ ابراہیم را رَبُّهٗ پروردگار او بِكَلِمٰتٍ بسخنان اوامر و نواہی یا مناسک حج یا آنچہ از فطرت اسلام شمردند و آن فرق است یعنی شگافتن موی سر و دو نیم ساختن آن را کہ کسی موی دارد و منعمند و استنشاق و مسواک و چیدن موی لب و گرفتن ناخن و برکندن موی زیر بغل و حلق عانہ و ختنہ و استنجا بہ آب فَاَتَمَّهُنَّ ۭ پس ابراہیم باتمام رسانید آں را و قیام نمود بدان قَالَ گفت خدائے تعالے کہ چون متابعت فرمان کردی اِنِّىْ جَاعِلُكَ بدرستیکہ من گرداننده توام لِلنَّاسِ برای مردمان اِمَامًا پیشوائی در دین کہ ہمہ نیکان بعد از تو بتو اقتدا کنند و آنکہ حق سبحانہ پیغمبر ما را فرمود کہ اتبع ملۃ ابراہیم حنیفا و امت مرحومہ را نیز امر کرد کہ ملۃ ابیکم ابراہیم برائے اعجاز این وعدہ است و چون خدای تعالی ابراہیم را بشرف امامت نوازش فرمود قَالَ گفت ابراہیم باحق تعالے وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ و از فرزندان و نیرگان من نیز امامان پیدا کن قَالَ گفت خدای در جواب لَا يَنَالُ عَهْدِي

نرسد عہد من یعنے رحمت بقول صحیح رسالت یا امامت مسلمانان الظّٰلِمِيْنَ ستمگاران را یعنے کافران را از ذریت تو ۔

وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا ؕ وَاتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ

وآنگاه که ساختیم کعبه را مرجع مردمان ومحل امن وبگیرید نمازگاه از جائے قدم ابراهیم

مُصَلًّى ؕ وَعَهِدْنَآ اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ اَنْ طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِيْنَ

و وحی فرستادیم بسوئے ابراهیم و اسمٰعیل که پاک سازید خانهٔ مرا برائے طواف کنندگان

وَالْعٰكِفِيْنَ وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ ﴿۱۲۵﴾ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا بَلَدًا

واعتکاف کنندگان ورکوع وسجده کنندگان و آنگاه که گفت ابراهیم اے پروردگار من بساز این مکان را شهر

اٰمِنًا وَّارْزُقْ اَهْلَهٗ مِنَ الثَّمَرٰتِ مَنْ اٰمَنَ مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ قَالَ

با امن و روزی ده ساکنان وے را از میوه ها آنرا که ایمان آورد از ایشان بخدا و روز بازپسین فرمود خدا

وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهٗ قَلِيْلًا ثُمَّ اَضْطَرُّهٗٓ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۱۲۶﴾

وکسیکه کافر شود بهره مند گردانش اندکی پس به بیچارگی برانم اورا بسوئے عذاب آتش ودی بدجائی است

وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمٰعِيْلُ ؕ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا ؕ اِنَّكَ

و آنگاه که بلند می کردند ابراهیم و اسمٰعیل بنیاد های خانه را گفتند اے پروردگار قبول کن ازما هر آئینه

اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۱۲۷﴾

توئی شنوا دانا

وَاِذْ جَعَلْنَا ویاد کن آنرا که گردانیدیم الْبَيْتَ خانه کعبه را مَثَابَةً جای بازگشت یا موضع ثواب لِّلنَّاسِ مردمان را یعنے حاجیانرا که هر سال بوی باز گردند واز آنجا بثواب بحساب رسند وَاَمْنًا وگردانیدیم آنرا موضع ایمنی که در وے کسے را نکشند وَاتَّخِذُوْا وفرا گیرید ای مومنان بعد ازانکه شرف حرم دانستید مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ از مقامیکه منسوب است بابراهیم مُصَلًّى نمازگاه وآن موضعی است که در آن حجری وضع کرده اند واثر قدمهای مبارک آنحضرت بروبست ومخصص اتخذوا بصیغه ماضی میخوانند یعنے فرا گرفتند مردمان آنرا پیش ازشما نمازگاه وَعَهِدْنَآ وعهد کردیم یعنے فرمان فرستادیم اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ بسوی ابراهیم واسمٰعیل اَنْ طَهِّرَا آنکه پاک سازید بَيْتِىَ خانه مرا از اوثان وانجاس وخباثت ومعاصی وطواف جنب وحائض لِلطَّآئِفِيْنَ برای طواف کنندگان وَالْعٰكِفِيْنَ وبرای مقیمان ومعتکفان وَالرُّكَّعِ السُّجُوْدِ وبرای رکوع کنندگان وسجود آرندگان یعنی نمازگذارندگان اهل اشارت برآنند که پاک دارید خانه دل راکه حرم دوست است از اوناس تعلقات کونین و گفته اند تطهیر بیت از اوناس اوزار است وتطهیر دل از ملاحظهٔ اغیار بیت اگر حریم دل از غیر دوست سازی پاک وصفائی وحدت صرف اندرو کنی ادراک ؕ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ ویاد کن آنرا که گفت ابراهیم یعنے دعا کرد که رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هٰذَا این مکان را که برای تو در آن خانه ساختم بَلَدًا اٰمِنًا شهری ایمن از قحط وخسف ومسخ یا اهل آنرا از جور متغلبان ودرامان خود دار وَّارْزُقْ اَهْلَهٗ وروزی ده اهل این بلد را مِنَ الثَّمَرٰتِ از میوه ها حق تعالے این دعا را مستجاب گردانیده حکم فرمود تا جبرئیل یکی از دیهای فلسطین را که مشتمل بود بر ثمرات بسیار ازان زمین منقطع ساخته بمکه آورد وهفت بار بگرد خانه کعبه طواف داده در زمین تهامه بفاصله هر مرحله از مکه وضع کرد وآن دیه را بجهت طواف خانه کعبه طائف میگویند ومیوه اهل مکه از آنجا است پس ابراهیم تخصیص کرد رزق را بمومنان گفت مَنْ اٰمَنَ روزی ده هر کرا که ایمان آرد مِنْهُمْ از آنانکه ساکنان این شهر باشند بِاللّٰهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وروز بازپسین قَالَ گفت خدای وَمَنْ كَفَرَ وهر که کافر شود فَاُمَتِّعُهٗ پس اورا برخورداری دهم قَلِيْلًا برخورداری اندک یعنی در دنیا ثُمَّ اَضْطَرُّهٗٓ پس اورا به بیچارگی برانم اِلٰى عَذَابِ النَّارِ بسوی عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ بد مرجعی است دوزخ وَاِذْ يَرْفَعُ ویاد کن آنرا که برداشت اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ ابراهیم اصلها واساسها را مِنَ الْبَيْتِ از خانه کعبه رَبَّنَا ای پروردگار ما تَقَبَّلْ مِنَّا قبول کن از ما این کار خیر اِنَّكَ بدرستیکه تو اَنْتَ السَّمِيْعُ تو ئی شنوا مر دعای ما را الْعَلِيْمُ تو ئی دانا به نیت های ما ؕ

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَآ اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ ۠ وَاَرِنَا

ای پروردگار ما وبکن مارا فرمانبردار خودت واز اولاد ما بکن گروهی منقاد خودت وبنما مارا

مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا ۚ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ

طریق عبادتهای ما وبه مهربانی بازآی برما هر آینه توئی بازآینده مهربان ای پروردگار ما وبفرست

فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَ

درمیان ایشان پیغامبری از ایشان بخواند برایشان آیتهای تو وبیاموزد ایشان را کتاب وعلم و

يُزَكِّيْهِمْ ۭ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۱۲۹﴾ ع وَمَنْ يَّرْغَبُ عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰهٖمَ اِلَّا ۵۵۵ ۱۵

پاک کند ایشان را هر آینه توئی توانا دانا وکیست که روبگرداند از کیش ابراهیم مگر

مَنْ سَفِهَ نَفْسَهٗ ۭ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا ۚ وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ

آنکه نشناخت نفس خودرا وهر آینه برگزیدیم اورا درین سرائے وهر آینه او درسرائے دیگر از

الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۳۰﴾ اِذْ قَالَ لَهٗ رَبُّهٗٓ اَسْلِمْ ۙ قَالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۳۱﴾

شائستگان است آنگاه که گفت اورا پروردگار او که منقاد شو گفت منقاد شدم پروردگار عالمها را

رَبَّنَا اے خداوند ما وَاجْعَلْنَا وگردان ما هر دو را مُسْلِمَيْنِ ثابت بر اسلام واستسلام یا موحد ومخلص لَكَ مر ترا وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَآ وگردان از فرزندان ما اُمَّةً گروهی مُّسْلِمَةً لَّكَ گردن نهاده ومنقاد شده مر ترا وَاَرِنَا بنمای ما را مَنَاسِكَنَا مواضعی که در آن افعال حج بجائے باید آورد وچون میقات برای احرام وعرفات برای وقوف ومنا برای قربان وَتُبْ عَلَيْنَا واز ما درگذران اگر در عمل قصوری وتقصیری واقع شده اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ وبتحقیق توئی پذیرنده توبه مقصران الرَّحِيْمُ وبخشنده بر گنهکاران رَبَّنَا ای پروردگار ما وَابْعَثْ فِيْهِمْ وبرانگیز در میان ایشان رَسُوْلًا پیغامبری مِّنْهُمْ فرستاده از ایشان يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان اٰيٰتِكَ کتاب ترا یعنی بیان کند نشانهای وحدانیت تو بایشان وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ بیاموزاند ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ ومعانی آن تا بیان کند آنچه در وهبت از امر ونهی وحلال وحرام وَيُزَكِّيْهِمْ وپاک گرداند ایشان را از گناه بسبب بیان شرایع واحکام اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستیکه توئی توانا وغالب وقادر بر اجابت دعای ما الْحَكِيْمُ توئی دانا محکم کار (حق سبحانه) این دعا را نیز بعز اجابت مقرون ساخته بمعجزت رسالت پناه را از اولاد اسمٰعیل مبعوث گردانید ونکته اما دعوة ابی ابراهیم اشارت براین است وَمَنْ يَّرْغَبُ وکیست که باز گردد استفهام برای استبعاد وانکار است یعنی هیچ کس باز نگردد عَنْ مِّلَّةِ اِبْرٰهٖمَ از کیش ابراهیم اِلَّا مَنْ سَفِهَ مگر کسیکه خوار گرداند نَفْسَهٗ نفس خود را یا هلاک سازد یا سفیه وبیخرد باشد وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ وهر آینه ما برگزیدیم ابراهیم را فِي الدُّنْيَا در دین سرائے بکرم وفتوت یا بشرف نبوت یا بعبادت وخلت یا بعمارت خانه کعبه وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ وبدرستیکه او در آن سرائے لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ از جمله فیروزی یافتگان است بصلاح وفلاح اِذْ قَالَ لَهٗ یاد کن آن وقت که گفت مر ابراهیم را رَبُّهٗٓ پروردگار او اَسْلِمْ گردن نه فرمان مرا یا تسلیم شو در هر چه از مجاری قضا بر تو جاری گردد قَالَ اَسْلَمْتُ گفت ابراهیم که تسلیم کردم خود را لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ به پروردهٔ عالمیان تا هر چه خواهد کند فان شاء احیانی وان شاء اماتنی بیت بگذاشتم مصلحت خویش بدوست * کز دوست بمن هر چه رسد نیکوست *

وَوَصّٰى بِهَآ اِبْرٰهٖمُ بَنِيْهِ وَيَعْقُوْبُ ؕ يٰبَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمُ

و وصیت کرد باین کلمه ابراهیم پسران خود را و یعقوب نیز فرزندانش را ای فرزندان من هر آینه خدا برگزیده است برای شما

الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۲﴾ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ

این دین را پس ازین جهان نروید مگر مسلمان شده آیا حاضر بودید آنگاه پیش آمد

يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ ۙ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ مَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ بَعْدِيْ ؕ قَالُوْا نَعْبُدُ

یعقوب را موت آنگاه که گفت فرزندان خود را چه چیز را عبادت خواهید کرد بعد از من گفتند عبادت کنیم

اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ وَّ

معبود ترا و معبود پدران ترا که ابراهیم و اسمعیل و اسحق اند عبادت کنیم آن معبود یگانه را و

نَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۳﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ

ما او را منقادیم این گروهیست که درگذشت وی راست آنچه کردند و شما راست آنچه کردید

وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳۴﴾ وَقَالُوْا كُوْنُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى تَهْتَدُوْا ؕ

و شما پرسیده نخواهید شد از آنچه آن گروه می کردند و گفتند شوید جهود یا ترسا تا راه بیابید

قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِيْفًا ؕ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۳۵﴾

بگو بلکه پیروی می کنیم بملت ابراهیم که حنیف بود و نبود از اهل شرک

وَوَصّٰى بِهَآ وصیت کرد بملت خود یا بکلمه اسلمت اِبْرٰهٖمُ بَنِيْهِ ابراهیم مر پسران خود را وَيَعْقُوْبُ و وصیت کرد یعقوب نیز اولاد خود را بموافقت جد خود و مضمون وصیت آن هر دو این بود کرد یٰبَنِيَّ ای پسران من اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى بدرستیکه خدای برگزیده لَكُمُ الدِّيْنَ برائے شما دین مرضی مشروع مامور به که اسلام است فَلَا تَمُوْتُنَّ پس نمیرید اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ مگر که شما مسلمان باشید یعنے بر اسلام مداومت کنید چون مرگ برسد شما را بر اسلام دریابد پس نهی از ترک اسلام است نه از مرگ اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ آیا شما حاضر بودید اِذْ حَضَرَ آن هنگام که آمد يَعْقُوْبَ الْمَوْتُ یعقوب را مرگ او یعنی اسباب و علامات آن و یاد کنید اِذْ قَالَ آن وقت که گفت یعقوب لِبَنِيْهِ مر پسران خود را مَا تَعْبُدُوْنَ چه چیز خواهید پرستید مِنْ بَعْدِيْ از پس وفات من قَالُوْا گفتند نَعْبُدُ اِلٰهَكَ خواهیم پرستید خدای ترا وَاِلٰهَ اٰبَآئِكَ و خدای پدران ترا اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ ابراهیم را که جد او بود و پدر گفتند بحسب آنکه بحکم پدر دارد و اسمعیل را که عم او بود هم پدر خواند مذیرا که عرب عم را اب گویند و حرمت او برابر پدر بجا آرند و این نظر بر اتحاد اصل است و اسحق را که پدر او بود اِلٰهًا وَّاحِدًا عبادت می کنیم خدائے را که یگانه و یکتا است وَنَحْنُ لَهٗ و حال آنکه ما مر آن خدای را مُسْلِمُوْنَ منقادیم بطاعت تِلْكَ این جماعت یعنے ابراهیم و یعقوب و اولاد ایشان اُمَّةٌ گروهی بودند قَدْ خَلَتْ که درگذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان راست آنچه کسب کردند وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما را باشد آنچه کسب کردید ایشان و شما را بر عملها پاداش خواهد داد وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ و شما پرسیده نشوید عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ از آنچه بودند ایشان که عمل می کردند اعتقاد یهود آن بود که ابنای را بطاعت آباء ثواب دهند و بر کفر ابنا ایشان را معاقب سازند در ین آیت فرمود که نه شما را به اعمال ایشان مثاب خواهند ساخت و نه ایشان را بافعال شما مواخذه خواهند کرد وَقَالُوْا و گفتند جهود ان مر اهل اسلام را كُوْنُوْا هُوْدًا بباشید از جمع یهود اَوْ نَصٰرٰى و گفتند ترسایان که ترسا شوید تَهْتَدُوْا تا راه یابید قُلْ بگو ای محمد بَلْ نه جهودی کنم و نه ترسائی بلکه متابعت میکنم و لازم میگیریم مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ کیش ابراهیم حَنِيْفًا درحالتیکه آن ملت مایل است از همه کجی ها براه راست یا ابراهیم مایل بود از همه دینها بدین اسلام وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان ؛

قُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَ

بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بر آنچه فرود آورده شد بسوی ما و بآنچه فرود آورده شد بسوی ابراهیم و اسمعیل و

اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَمَآ اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ

اسحق و یعقوب و ذریت یعقوب و بر آنچه داده شد موسی و عیسی را و آنچه داده شده اند پیغمبران

مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ ۖ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۳۶﴾ فَاِنْ

از پروردگار خویش تفریق نمی کنیم درمیان هیچ کس از ایشان و ما حق عزوجل را منقادیم پس اگر

اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ فَقَدِ اهْتَدَوْا ۚ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا هُمْ فِيْ شِقَاقٍ ۚ

باور دارند آنچه باور داشتید شما پس راه یافتند و اگر برگشتند پس جز این نیست که ایشان در مخالفت اند

فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۱۳۷﴾ صِبْغَةَ اللّٰهِ ۚ وَمَنْ اَحْسَنُ

پس زود باشد که کفایت کند خدا بانتظام تو ایشان را و اوست شنوا دانا قبول کردیم رنگ خدا را و کیست بهتر

مِنَ اللّٰهِ صِبْغَةً ۖ وَّنَحْنُ لَهٗ عٰبِدُوْنَ ﴿۱۳۸﴾

از خدا باعتبار رنگ و ما او را پرستندگانیم

قُوْلُوْٓا بگوئید ای متابعان ملت ابراهیم یعنی اعراض کنید از قول یهود و نصاری و در جواب آنکه شما را بجهودی و ترسائی دعوت می کنند بگوئید اٰمَنَّا بِاللّٰهِ گرویدیم بخدای وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا و آنچه فرود آمده است بما یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و بآنچه فرو فرستاده شده است اِلٰٓى اِبْرٰهٖمَ بسوی ابراهیم که بست صحیفه بوده است وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ و بر فرزندان او اسمعیل و اسحق وَيَعْقُوْبَ و بنبیره او یعقوب وَالْاَسْبَاطِ و بر فرزندان یعقوب اگرچه اولاد ابراهیم و یعقوب هیچ کتابی فرو نیامده اما چون متعبد باحکام صحف بودند گریا که آن بدیشان نیز منزل است چنانچه قرآن نیز منزل است برما وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى و ایمان آریم بآنچه داده شده اند موسی و عیسی یعنی توریت و انجیل وسائر دلائل نبوت وَمَآ اُوْتِيَ النَّبِيُّوْنَ و ایمان آریم بآنچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد خدای خود لَا نُفَرِّقُ هیچ جدائی نمی افگنیم بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان بلکه بهمه ایمان آریم وَنَحْنُ لَهٗ و ما مر خدای را مُسْلِمُوْنَ گردن نهادگانیم فَاِنْ اٰمَنُوْا پس اگر ایمان آورند یهود و نصاری بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ بمانند آنچه شما ایمان آوردید بدان یعنی بهمه کتب و رسل فَقَدِ اهْتَدَوْا پس هر آینه راه راست یافتند وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر برگردند و اعراض نمایند فَاِنَّمَا هُمْ پس جز این نیست فِيْ شِقَاقٍ که ایشان در مقام خلاف و عداوت اند ای محمد تو از جنبش ایشان اندیشه مکن فَسَيَكْفِيْكَهُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدای کفایت کند از تو باز دارد شر یهود و نصاری را وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا مقالت موحدان وَالْعَلِيْمُ و دانا باعتقاد هر دو گروه بعد از نزول این آیات جهودان یکی از متابعت پیغمبر اعراض کردند و ترسایان نیز طرح مخالفت افگندند با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغه هست و شما را صبغه نی و صبغه ایشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آب معمودیه غوطه دادندی باعتقاد آنکه که آن آب پاک کننده مولود است از غیر دین مسیحا و آنرا قائم مقام ختان و استندی و گفتندی صبغناه بالنصرانیة یعنی حق تعالی فرمود کہ صِبْغَةَ اللّٰهِ بگوئید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله را که این دین خداست و گویند مراد ختان است و آن تطهیر مسلمانان باشد وَمَنْ اَحْسَنُ و کیست نیکوتر مِنَ اللّٰهِ از خدای صِبْغَةً از جهت دین و تلقین و تطهیر مومنان از ادناس و تلوثات وَّنَحْنُ لَهٗ و ما حق را باتباع صبغة الله عَابِدُوْنَ پرستش گرانیم گفته اند صبغة الله در تبه لایت و در رتبه محبت است هر گرا برنگ دوستی برآورد و ندا از همه عالمش برسر آورد و نزد محققان صبغة الله رنگ بیرنگی است و تا کسی از رنگ آمیزی پاک نشود رنگ صبغة الله نگیرد خلاصه رسایل درویشان و نقاوه عبارات و اشارات ایشان بیان معنی این صبغة است ۱۲

۱۲ و بحقیقت آن آزین رباعی که صاحب لوایح خلدت افضاله بقلم کرم بر الواح افهام مستفیدان ثبت فرموده پی میتوان برد رباعی پس بی رنگست است یار دلخواه ای دل ۔ قانع نشوی برنگ ناگاه ای دل ۔

قُلْ اَتُحَآجُّوْنَنَا فِی اللّٰهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۚ وَلَنَاۤ اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ

بگو آیا مکابره می کنید با ما در باب خدا و او پروردگار ما و پروردگار شماست و ما راست کردارهای ما و شما راست

اَعْمَالُكُمْ ۚ وَنَحْنُ لَهٗ مُخْلِصُوْنَ ﴿۱۳۹﴾ اَمْ تَقُوْلُوْنَ اِنَّ اِبْرٰهٖمَ وَ

کردارهای شما و ما او را باخلاص پرستندگانیم آیا می گویید که هر آینه ابراهیم و

اِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطَ كَانُوْا هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰی ؕ

اسمعیل و اسحق و یعقوب و نبیرگان او جهود بودند یا ترسا بودند

قُلْ ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمِ اللّٰهُ ؕ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهٗ

بگو شما دانا ترید یا خدا و کیست ستمگار تر از آنکه بپوشد آن گواهی را که نزدیک اوست

مِنَ اللّٰهِ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۰﴾ تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا مَا

از جانب خدا و نیست خدا بی خبر از آنچه می کنید این گروهی است که در گذشت و یراست آنچه

كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۱﴾ ع

کردند و شما راست آنچه شما کردید و پرسیده نخواهید شد از آنچه ایشان می کردند

قُلْ بگوای محمد در جواب ایشان اَتُحَآجُّوْنَنَا آیا محاصمت میکنید با ما فِی اللّٰهِ درین خدای و دعوی ولدیت در انتساب بحق وَهُوَ رَبُّنَا و حال آنکه او پروردگار ما است وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شما و چون ربوبیت او بهمه را لازم است پس عبودیت او بهمه واجب باشد وَلَنَاۤ اَعْمَالُنَا و ما راست جزای کردارهای ما وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ و مر شما راست مکافات عملهای شما وَنَحْنُ لَهٗ مُخْلِصُوْنَ و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل اَمْ تَقُوْلُوْنَ آیا میگویید یهود و نصاری و خصص بخطاب می خواند یعنی شما میگویید ای جهودان و ترسایان اِنَّ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطَ بدرستیکه این پیغمبران و پیغمبرزادگان كَانُوْا هُوْدًا بودند یهودی و این قول جهود است اَوْ نَصٰرٰی یا بر کیش نصرانیان و این سخن ترسایان است قُلْ تو بگوای محمد ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ آیا شما دانا ترید یا دیان انبیا اَمِ اللّٰهُ یا خدای که ایشان را بداد ون این دین مبعوث گردانید وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگار تر بر خود مِمَّنْ كَتَمَ از آنکس که بپوشد شَهَادَةً عِنْدَهٗ گواهیکه نزدیک او ثابت شد مِنَ اللّٰهِ از خدای یعنی بواسطه کتاب الهی و دانسته بود و درین تعریض اهل کتاب است بکتمان شهادت در باب نبوت حضرت رسالت پناه وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و نیست خدای بیخبر عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچه شما میکنید از کتمان حق و تکذیب قرآن و انکار محمد تِلْكَ اُمَّةٌ آن قوم مذکور گروهی بودند که قَدْ خَلَتْ رفتند و در گذشتند لَهَا مَا كَسَبَتْ مر ایشان را جهان خواهد رسید که خود کسب کرده اند وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ و مر شما را نیز جهان خواهد رسید که کسب کرده اید وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ و مسئول نمی شوید عَمَّا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ از آن چیزیکه دیگران کرده اند تکریر این آیت برای تاکید و تقریر یا بجهت تنبیه و تحذیر است نقل است که حضرت رسالت پناه در مکه بوقت نماز توجه بکعبه فرمودے بعد از هجرت بمدینه فرمان رسید که روی به بیت المقدس کرده نماز گذارید یهود ازین مبتهج شده میگفتند که اگر محمد دین ما ندارد باری بقبله ما نماز میگذارد و یا می گفتند این مرد و اصحاب او راه بقبله نمی برند و تا نماز ما را ندیدند جهت قبله را نیافتند خاطر آنحضرت ملول گشت و فرمان الهی صادر شد که از بیت المقدس روی بکعبه آرد یهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بکشادند حق تعالی از ان حال برین منوال خبر میدهد ؛

سَيَقُولُ السُّفَهَآءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلّٰىهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ۚ

خواہند گفت بیخردان از مردم چہ چیز برگردانید ایشان را از آن قبلہ ایشان کہ بودند بران یعنے بیت المقدس

قُلْ لِّلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَّشَآءُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾

بگو خدا راست مشرق و مغرب راہ می نماید ہر کہ خواہد بسوی راہ راست

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ أُمَّةً وَّسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ

وہمچنین ساختیم شما را گروہی مختار تا گواہ باشید بر مردمان وتا باشد

الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ

رسول گواہ بر شما و مقرر نکردیم آن قبلہ را کہ بودی بر آن یعنی بیت المقدس مگر برای آنکہ بدانیم کہ را

مَنْ يَّتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَّنْقَلِبُ عَلٰى عَقِبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا

کہ پیروی پیغامبر کند جدا از انکس کہ باز گردد بر ہر دو پاشنہ خود و ہر آئینہ ہست این خصلت دشوار مگر

عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللّٰهُ ۗ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللّٰهَ

بر آنانکہ ایشان را راہ نمودہ است خدا و خدا ضایع نمی سازد گرویدن شما را ہر آئینہ خدا

بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

بمردمان بخشاینده مہربان است

سَيَقُولُ السُّفَهَآءُ زود باشد کہ گویند کم خردان و سبکساران مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی یہود و منافقان مدینہ مَا وَلّٰىهُمْ چہ چیز باز گردانید مسلمانان را عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا از قبلہ ایشان آن قبلہ کہ بودند عَلَيْهَا بر آن یعنی بیت المقدس قُلْ بگو لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ مر خدا راست ہمہ جہات ہم مشرق کہ خانہ کعبہ دران جانب افتادہ وہم مغرب کہ بیت المقدس دران صوب واقع شدہ يَهْدِي راہ نماید مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راہ راست کہ دین اسلام و قبلہ ابراہیم است وَكَذٰلِكَ وہمچنین قبلہ شما را ای مسلمانان افضل قبلہا ساختیم جَعَلْنٰكُمْ شما را ہم گردانیدیم أُمَّةً وَّسَطًا گروہی عدل برگزیدہ لِّتَكُونُوا تا باشید شُهَدَآءَ گواہان بر امتہا عَلَى النَّاسِ بر منکران نعمت روز قیامت وَيَكُونَ الرَّسُولُ و باشد فرستادہ من یعنی محمد عَلَيْكُمْ شَهِيدًا بر امتی شما گواہ معدل و مزکی وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم قبلہ عبادت تر الْقِبْلَةَ الَّتِي آن قبلہ را كُنْتَ عَلَيْهَآ تو ہستی بر آن یعنی کعبہ إِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکہ ممیز سازیم و معلوم کنیم مَنْ يَّتَّبِعُ الرَّسُولَ آن کس را کہ پیروی رسول کند و امر قبلہ مِمَّنْ يَّنْقَلِبُ از انکس کہ باز گردد عَلٰى عَقِبَيْهِ بر پاشنہ ہای خود مثل است در باب کسیکہ باز گردد از راہی و عدول کند بغیر آن وَإِنْ كَانَتْ و بدرستیکہ ہست قبلہ یعنی تحویل آن لَكَبِيرَةً بزرگ گران إِلَّا عَلَى الَّذِينَ مگر بر آنان کہ هَدَى اللّٰهُ خدای راہ نمود ایشان را تا تحویل این قبلہ را حق دانستند بخلاف یہود کہ ہر لحظہ شبہہ انگیختند و امر قبلہ دیگی آن بود کہ گفتند اگر قبلہ حق جہت کعبہ است پس از آنکہ بجانب بیت المقدس نماز گذاردہ اند از صحابہ رض پیش از تحویل قبلہ وفات یافتہ چون سعد بن زرارہ رض و برابن معذور رض بر ضلالت مردہ باشند حق تعالے فرمود کہ وَمَا كَانَ اللّٰهُ و نیست خدای را فضل و کرم لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ آنکہ ضایع گرداند نمازہای شما را بہر طرف کہ گذاردہ اید تا انباہ کند ایمان شما را کہ روی بہ بیت المقدس داشتہ اید إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای بِالنَّاسِ بمردمان لَرَءُوفٌ ہر آئینہ مہربان است رَّحِيمٌ بخشاینده

۴ صلاح ایشان فرو نگذارد رَّحِيمٌ بخشاینده است مزد ایشان ضائع نہ گرداند۔

قَدْ نَرٰى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَآءِ ۚ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰىهَا ۪ فَوَلِّ

بہ تحقیق می بینیم گشتن روئے تو در جانب آسمان پس البتہ متوجہ گردانیم ترا بآن قبلہ کہ خوشنود شوی بر سے پس متوجہ گردان

وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۭ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهٗ ۭ

روی خود را بطرف مسجد حرام و ہر جا کہ باشید متوجہ گردانید روی ہائی خویش را بطرف وی

وَاِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ ۭ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

و ہر آئینہ اہل کتاب میدانند کہ ایں راست ست از پروردگار ایشان۔ و نیست خدا بے خبر از انچہ

يَعْمَلُوْنَ ۝۱۴۴ وَلَىِٕنْ اَتَيْتَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ بِكُلِّ اٰيَةٍ مَّا تَبِعُوْا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَآ اَنْتَ

می کنند و ہر آئینہ اگر بیاری پیش اہل کتاب ہر نشانہ ہرگز پیروی نہ کنند قبلہ ترا و نیستی تو

بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۭ وَلَىِٕنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَآءَهُمْ

پیروی کنندہ قبلہ ایشان را و نیستند بعض ایشان پیروی کنندہ قبلہ بعض دیگر را و اگر تو پیروی کنی خواہشہائی نفسانی ایشان را

مِّنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ اِنَّكَ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝۱۴۵

بعد آن کہ آمدہ است بتو از دانش ہر آئینہ تو باشی آن گاہ از ستمگاران

وقف لازم

قَدْ نَرٰى بدرستیکہ می بینیم تَقَلُّبَ وَجْهِكَ گردانیدن روی ترا فِي السَّمَآءِ در سمت آسمان برای انتظار وحی این آیت در امر تحویل قبلہ است سید عالم از قول یہود کہ می گفتند محمد صلے اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم روی بقبلہ ما نماز بگذارد دلیل شد و آرزو کرد کہ قبلہ او کعبہ باشد کہ قبلہ ابراہیم و اقدم القبلتین است و درین باب با جبرئیل علیہ السلام سخن گفت و جبرئیل متوجہ مقام خود شد و سید کائنات علیہ افضل الصلوات ہر ساعت از پس روی بہ آسمان مینگریست و منتظر وحی می بود تا جبرئیل آمد و این آیت آورد کہ ما توجہ ترا بہ آسمان می دیدیم فَلَنُوَلِّيَنَّكَ پس ہر آئینہ متوجہ سازیم ترا قِبْلَةً تَرْضٰىهَا بآن قبلہ کہ تو می خواہی و می پسندی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را امر ایجاد بدان است شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد الحرام کہ محیط است بخانہ کعبہ روز دوشنبہ منتصف رجب در سال دوم از ہجرت حضرت خیر البشر در مسجد بنی سلمہ در رکعت از ظہر گذارده بود کہ این حکم نازل شد ہم در نماز روی از صخرہ گردانیده بمیزاب کعبہ توجہ فرمود و آن مسجد بذوی القبلتین اشتہار یافت و بعد از تخصیص خطاب بجہت تصریح بعموم حکم امتش را می گوید وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و ہر جا کہ باشید در بر و بحر و سہل و جبل و شرق و غرب چون خواہید کہ نماز گذارید فَوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ پس بگردانید روہائے خود را شَطْرَهٗ بسوی مسجد مذکور وَاِنَّ الَّذِيْنَ و بہ تحقیق آنانکہ اُوْتُوا الْكِتٰبَ داده شد ایشان را توریت لَيَعْلَمُوْنَ ہر آئینہ می دانند اَنَّهُ الْحَقُّ کہ این تحویل یا توجہ درست و راست است و حکم آن مِنْ رَّبِّهِمْ از پیش پروردگار ایشان است چہ در توریت خوانده اند کہ پیغمبر آخر الزمان بدو قبلہ نماز گذارد و آخر قبلہ کہ بدان بماند کعبہ است وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدای غافل نیست عَمَّا يَعْمَلُوْنَ از انچہ یہود می کنند از انکار قبلہ وَلَىِٕنْ اَتَيْتَ و بخدای کہ اگر بیاری تو ای محمد الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ برای آنان کہ داده شده اند کتاب را یعنے یہود و ترسا بِكُلِّ اٰيَةٍ بہر معجزی و نشانے یعنی اگر بیاری ہر حجتے و برہانے کہ از تو خواہند بر حقیقت توجہ بکعبہ مَا تَبِعُوْا قِبْلَتَكَ پیروی نکنند ایشان قبلہ ترا وَمَآ اَنْتَ بِتَابِعٍ و نیستی متابع قِبْلَتَهُمْ مر قبلہ ایشان را وَمَا بَعْضُهُمْ و نیست بعضے از ایشان بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ پی رونده و متابعت کنندہ قبلہ بعضے را چہ جہت قبلہ نصاری شرقی است و از آن یہود غربی است و جمع میان این ہر دو متعسر است وَلَىِٕنِ اتَّبَعْتَ و اگر پیروی کنی ای محمد بر سبیل فرض اَهْوَآءَهُمْ آرزوہائے ایشان در باب قبلہ مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَكَ از پس آنکہ آمد بہ تو مِنَ الْعِلْمِ از دانستن

اِنَّكَ بدرستیکہ تو باشی اِذًا آن ہنگام کہ متابعت ایشان نمائی لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ہر آئینہ از جملہ ستمگاران ظاہر خطاب راجع است بہ پیغمبر اما معنے آن راجع است بامت آن۔

اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعْرِفُوْنَهٗ كَمَا يَعْرِفُوْنَ اَبْنَآءَهُمْ ؕ وَاِنَّ فَرِيْقًا

کسانی کہ دادہ ایم ایشان را کتاب میشناسند وی را (یعنی حقیقت استقبال کعبہ را) چنانکہ میشناسند فرزندان خویش را و ہر آئینہ گروہی

مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۴۶﴾ اَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ

از ایشان می پوشند حق را دانستہ این درست است از پروردگار تو پس مباش از

الْمُمْتَرِيْنَ ﴿۱۴۷﴾ وَلِكُلٍّ وِّجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيْهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ؕ اَيْنَ مَا

شک آرندگان و ہر کسے را جانبی ہست کہ وی متوجہ آنست پس شتاب کنید بسوی نیکی ہا ہر جا کہ

تَكُوْنُوْا يَاْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۴۸﴾ وَمِنْ حَيْثُ

باشید بیارد شما را خدا جمع ساختہ ہر آئینہ خدا بر ہمہ چیز توانا است و ہر جا کہ

خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَاِنَّهٗ لَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ ؕ

روی پس متوجہ کن روی خود را جانب مسجد الحرام و ہر آئینہ ویراست است از پروردگار تو

وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۹﴾

و نیست خدا بے خبر از آنچہ می کنید

وقف لازم

الرکوع ۱۷ وقف النبی صلی اللہ علیہ وسلم

اَلَّذِيْنَ آنانکہ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ دادہ ایم ایشان را توریت يَعْرِفُوْنَهٗ میشناسند قرآن را و اصح آنست کہ پیغمبر را كَمَا يَعْرِفُوْنَ ہم چنانکہ می شناسند اَبْنَآءَهُمْ پسران خود را و درمیان کودکان یعنی شناختی روشن دارند در باب پیغمبر وَاِنَّ فَرِيْقًا مِّنْهُمْ و بدرستیکہ گروہی از ایشان لَيَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ ہر آئینہ می پوشند حق را از عوام وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان می دانند کہ می پوشند الْحَقُّ آنچہ درست و راست باشد مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو است فَلَا تَكُوْنَنَّ پس مباش خطاب بہ آنحضرت است و مراد امت اند یعنے مباشید مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ از شک کنندگان در امر قبلہ در آنکہ من عند اللہ است وَلِكُلٍّ و مر ہر گروہی را از خدای پرستان یا از انبیاء کہ ارباب شرایع اند یا ہر متوجہی را وِّجْهَةٌ جہتی و قبلہ ایست هُوَ مُوَلِّيْهَا کہ او روی بدان دارد یا خدا روی او را بدان سوی گردانیدہ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ پس شما ای مسلمانان پیشی گیرید بر دیگران در نیکوئی ہا کہ یکی از آن توجہ بکعبہ است محققان برانند کہ از ہر نہادی چیزی سر برزدہ و از ہر سویدائی سودائی ظہور کردہ کہ قبلہ او ست و ہر یک روی بقبلہ خود آوردہ از توجہ بکعبہ حقیقی باز می ماند مگر محرمان حریم تجرید و محرمان حرم تفرید کہ از قبلہ فانیا تو لوا فثم وجہ اللہ روی نہ می گردانند

مثنوی: قبلہ شاہان بود تاج و کمر + قبلہ ارباب دنیا سیم و زر + قبلہ صورت پرستان آب و گل + قبلہ معنے شناسان جان و دل + قبلہ زہاد محراب قبول + قبلہ بدبینان کار فضول + قبلہ تن پروران خواب و خورش + قبلہ انسان بدانش پرورش + قبلہ عاشق وصال بیزوال + قبلہ عارف جمال ذی الجلال + قبلہ اصحاب منصب مال و جاہ + قبلہ اہل سلوک اسباب راہ + قبلہ حرص و امل باشد ہوا + قبلہ قانع توکل بر خدا + صاحب الحقایق فرمودہ کہ ہر چیزے را از انسان قبلہ است کہ روی توجہ بدان دارد قبلہ بدن آنچہ حواس خمسہ بدان لذت یابند از ماکولات و مشروبات و منکوحات و مبصرات و امثال آن و قبلہ نفس دنیای غدار است و زینت متاع ناپایدار و قبلہ دل آخرت است و قبلہ روح قرب و شوق و ذوق محبت و قبلہ سر توحید و معرفت ربانی و کشف حقایق و اطلاع بر معانی و درکشف الاسرار آوردہ کہ ہر کسے روی بجانب آورد ندای ای موحدان شما را باشد و روے از ما نتابید قل اللہ ثم ذرہم در باب ایشان شاہد است وی فرماید اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا ہر جا کہ باشید و ہر قبلہ کہ روی آرید شما و اہل کتاب يَاْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا بیارد خدای ہمہ شما را و جمع کند بروز قیامت برای امتیاز محق از مبطل اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیزہا از احضار و تمیز قَدِيْرٌ توانا است وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ و از ہر جا کہ بیرون آئی

وَفِيْ اَيِّ مَكَانٍ خَرَجْتَ مِنْ مَّكَانٍ اَوْ زَمَانٍ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَاِنَّهٗ لَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَاِنَّهٗ لَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۹﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَاِنَّهٗ لَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴۹﴾ لِئَلَّا يَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ اِلَّا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِيْ وَلِاُتِمَّ نِعْمَتِيْ عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۵۰﴾ كَمَآ اَرْسَلْنَا فِيْكُمْ رَسُوْلًا مِّنْكُمْ يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ اٰيٰتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَّا لَمْ تَكُوْنُوْا تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۵۱﴾ فَاذْكُرُوْنِيْٓ اَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوْا لِيْ وَلَا تَكْفُرُوْنِ ﴿۱۵۲﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۱۵۳﴾

۳ روی ای محمد برای سفر فَوَلِّ وَجْهَكَ پس بگردان روی خود را ہنگام نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بسوی مسجد حرام وَاِنَّهٗ و بتحقیق تحویل قبلہ بکعبہ لَلْحَقُّ ہر آئینہ راست و پسندیدہ است

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۖ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ

وہر جاکہ روی پس متوجہ کن روئے خودرا جانب مسجد الحرام وہر جاکہ باشید

فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا

پس متوجہ کنید روی خویش را جانب وی تا نباشد مردمان را الزام بر شما مگر آنانکہ ستم کردہ اند

مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا

ازین جماعۃ پس مترسید از ایشان و بترسید از من و تا تمام کنم نعمت خودرا بر شما و تا بود کہ راہ یابید چنانکہ

أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ

فرستادیم پیغامبرے درمیان شما از قوم شما میخواند بر شما آیتہای ما و پاک میسازد شمارا و می آموزد شمارا کتاب

وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ

و علم و می آموزد شمارا آنچہ نہ می دانستید پس یاد کنید مرا یاد کنم شمارا

وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾

و سپاس گویید مرا و ناسپاسی من مکنید

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ واز ہر مکان و در ہر زمان کہ بیرون می آئی فَوَلِّ وَجْهَكَ پس روی خود را بگردان در وقت ادای نماز شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بطرف مسجد حرام وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ و ہر جاکہ شما باشید ای امت فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ پس بگردانید روہای خود یعنی ہمہ بدن خود را شَطْرَهُ بسوی آن مسجد لِئَلَّا يَكُونَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر یہود یا مشرکان را عَلَيْكُمْ بر شما در باب توجہ بمسجد اقصیٰ حُجَّةٌ خصومتی و جدالی یہود میگفتند کہ محمد دین ما را منکر است و قبلہ ما را معتقد و مشرکان طعنہ می زدند کہ این مرد از چشد کہ روی از قبلہ پدران خود بگردانید پس بتحویل قبلہ بکعبہ کسے را بر شما حجتے نماند إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ مگر آنہا را کہ ستم کردند بر نفس خود بعناد و مکابرہ از یہود مدینہ و بت پرستان مکہ یہود میگفتند برای میل باقربای خود روی بمکہ آوردہ و مشرکان طعنہ می کردند کہ محمد دانست کہ ما بر حقیم و یگر بارہ روی قبلہ ما کرد فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از ایشان در توجہ بجانب کعبہ وَاخْشَوْنِي و بترسید از من بمخالفت فرمان من وَلِأُتِمَّ معطوف است بر لئلا یکون یعنی روی بکعبہ آرید تا کسے را بر شما حجتے نباشد و دیگر تا تمام کنم بفضل و کرم خود نِعْمَتِي نعمت خود را کہ اختصاص دارد بملت حنیفہ عَلَيْكُمْ بر شما وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و دیگر شاید کہ شما راہ یابید بشرائع و احکام دین گفتہ اند نعمت بر شما تمام کنم در آخرت کَمَا أَرْسَلْنَا چنانچہ در دنیا بارسال رسل و انزال کتب کردہ ایم و فرستادہ ایم فِيكُمْ در میان شما رَسُولًا مِنْكُمْ پیغامبرے ہم از شما يَتْلُو عَلَيْكُمْ کہ می خواند بر شما آيَاتِنَا آیتہای ما کہ قرآن است وَيُزَكِّيكُمْ و پاک می گرداند شما را از شرک یا برائے شما استغفار می کند تا از گناہ پاک شوید وَيُعَلِّمُكُمُ و می آموزد شما را الْكِتَابَ قرآن وَالْحِكْمَةَ و حرام و حلال قرآن وَيُعَلِّمُكُمْ و تعلیم می دہد شما را مَا لَمْ تَكُونُوا آنچہ نیستید کہ شما بخود تَعْلَمُونَ بدانید آنرا فَاذْكُرُونِي پس یاد کنید مرا بطاعت أَذْكُرْكُمْ تا شما را یاد کنم بمغفرت ابن عیینہ رح می گوید کہ در اخبار ما رسیدہ است کہ حق سبحانہ فرمود کہ من بندگان خود را چیزی دادہ ام اگر جبرئیل ع و میکائیل را دادمی ہر آئینہ نعمت بزرگ بر ایشان تمام کردمے و آن این است کہ گفتہ ام فاذکرونی اذکرکم و در جواہر التفسیر قریب بصد وجہ درین آیت مذکور شدہ و چون درین ترجمہ بساط اطناب مطوی است بیک دو نکتہ از سخن محققان اختصار می کند و در کشف الاسرار آوردہ کہ رب العالمین گفت لایزال العبد یذکرنی واذکرہ حتی عشقنی نتیجہ دوام ذکر کمال محبت است کہ آنرا عشق خوانند و مراد ازین ذکر نہ ذکر زبان است بلکہ ذکر دل و جان است و در نہایت حال از سلطان العارفین رح پرسیدند کہ چرا از شما ذکر زبان کمتر میشنویم فرمود کہ زبان بیگانہ است کہ در میان نگنجد و شیخ ابوبکر واسطی رح فرمودہ است کہ حقیقت ذکر زبان ذکر است و حقیقت ذکر دل ذکر جان

+ و زسینہ ہوای گل و شمشاد برفت + مستغرق ذکر تو چنانم کہ دگر + در ذکر تو ام غیر تو از یاد برفت + وَاشْكُرُوا لِي و سپاسداری کنید نعمتہای مرا وَلَا تَكْفُرُونِ و ناسپاسداری مکنید۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَعِيْنُوْا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۱۵۳﴾

ای مسلمانان مدد جوئید در تحصیل ثواب آخرت بصبر و نماز ہر آئینہ خدا با صابران است

وَلَا تَقُوْلُوْا لِمَنْ يُّقْتَلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتٌ ۭ بَلْ اَحْيَاۗءٌ وَّلٰكِنْ لَّا

و مگوئید کسے را کشتہ شود در راہ خدا کہ ایشان مردگانند بلکہ ایشان زندہ اند ولیکن شما آگاہ

تَشْعُرُوْنَ ﴿۱۵۴﴾ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوْعِ وَنَقْصٍ

نمی شوید و ہر آئینہ بیازمائیم شما را بچیزے از ترس و گرسنگی و نقصان

مِّنَ الْاَمْوَالِ وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرٰتِ ۭ وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۱۵۵﴾ الَّذِيْنَ اِذَآ

مالہا و جانہا و میوہا و بشارت دہ صابران را آنانکہ چوں

اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌ ۙ قَالُوْٓا اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّآ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ ﴿۱۵۶﴾ ۭ اُولٰۗىِٕكَ

برسد ہدایشان سختی گویند ہر آئینہ ما از آن خدائیم و ہر آئینہ مالبوی وی باز خواہیم گردید این گروہ

عَلَيْهِمْ صَلَوٰتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۣ وَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُهْتَدُوْنَ ﴿۱۵۷﴾

برایشان است درودہا از پروردگار ایشان و بخشایش و ایشانند راہ یافتگان

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروہ گرویدگان اِسْتَعِيْنُوْا یاری خواہید بقیام بر حقوق الٰہی بِالصَّبْرِ بشکیبائی کہ کلید در نجات است وَالصَّلٰوةِ و بنماز کہ مجمع العبادات است اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای مَعَ الصّٰبِرِيْنَ با صابران است بحفظ و حمایت و نصرت و رعایت وَلَا تَقُوْلُوْا و مگوئید لِمَنْ يُّقْتَلُ مر آن کس را کہ کشتہ شود فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدای یعنے در جہاد اَمْوَاتٌ کہ ایشان مردگانند صحابہ رض بعد از حرب بدر ذکر شہدا میکردند و بعضے بر سبیل تحسر می گفتند کہ بیچارہ فلان کہ در روز بدر جان شیرین بباد داد نعمت حیات و لذت نعیم دنیا محروم شد حق سبحانہ فرمود کہ ایشان را مردہ مخوانید بَلْ اَحْيَاۗءٌ بلکہ ایشان زندگانند در حضرت ما وَّلٰكِنْ لَّا تَشْعُرُوْنَ ولیکن شما نمی دانید کیفیت آن حیات را زیرا کہ ادراک آن بعقل متصور نیست وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ و ہر آئینہ می آزمائیم شما را یعنے با شما معاملہ آزمایندگان می کنیم و اگرچہ بر علم ما ہیچ پوشیدہ نیست و آن آزمائش بچہ چیز است بِشَيْءٍ بچیزی اندک مِّنَ الْخَوْفِ از بیم دشمن در غزا وَالْجُوْعِ و گرسنگی و قحط و تنگی وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ و نقصان بعضے مالہا کہ بتاراج حادثات رود وَالْاَنْفُسِ و نقصان در نفسہا بہ بیماری و ضعف و شیب وَالثَّمَرٰتِ و نقصان میوہا بآفات سماوی و ارضی یا مرگ فرزندان کہ ثمرۂ باغ دلند وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ و بشارت دہ صبر کنندگان را بہر کرامت کہ ممکن است الَّذِيْنَ آنانکہ اِذَآ اَصَابَتْهُمْ چوں برسد ایشان را مُّصِيْبَةٌ شواری و زحمتی و گفتہ اند ہر حادثہ مکروہ کہ بر بندہ رسد مصیبت است و آن صابران در وقت وقوع مصیبت قَالُوْٓا گویند اِنَّا لِلّٰهِ ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد حکم قضا و انصاف بہ تسلیم و رضا وَاِنَّآ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ و مالبوی حق باز گردندگانیم اعتراف است بہ بعث و نشور اُولٰۗىِٕكَ آن گروہ کہ در مصائب رجوع بکلمۂ استرجاع نمایند عَلَيْهِمْ بر ایشان است صَلَوٰتٌ رحمتہا مِّنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان وَرَحْمَةٌ و نعمت و گفتہ اند مراد از رحمت بہشت چہ بہشت را رحمت گفتہ است آنجا کہ واما الذین ابیضت وجوہہم ففی رحمۃ اللہ وَاُولٰۗىِٕكَ و آن کسان هُمُ ایشانند نہ غیر ایشان الْمُهْتَدُوْنَ راہ یافتگان بر صواب و تسلیم یا بکلمۂ استرجاع کہ موجب ثواب عظیم تر است سعید بن جبیر رح فرمودہ کہ کلمۂ استرجاع را از جمیع امم مرحومہ بدین امت عطا فرمودہ اند و بس و گر نہ بایستی کہ یعقوب ع بوقت فقدان یوسف ع بجای یا اسفا انا للہ گفتے و فاروق رض چون این آیت خواندے گفتے نعم العدلان یعنی صلوٰۃ و رحمت نیک دو ہم سنگند ۱۲

۱۲ و نعم العلاوۃ یعنے اہتداخوش سرداری است۔

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ ۚ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا

ہر آئینہ صفا و مروہ از نشانہای خداست پس ہر کہ حج خانہ کند یا عمرہ بجا آرد پس

جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ۙ فَإِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ

بزہ نیست بروے در آنکہ طواف کند درمیان این ہر دو و ہر کہ نیکی بجا آرد پس خدا قبول کنندہ

عَلِيْمٌ ﴿۱۵۸﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ يَكْتُمُوْنَ مَآ أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنٰتِ وَالْهُدٰى مِنْ

داناست ہر آئینہ آنانکہ می پوشند آنچہ فرود آوردہ ایم از سخنان روشن و ہدایت بعد

بَعْدِ مَا بَيَّنّٰهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتٰبِ ۙ أُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُمُ

از انکہ بیان کردیم آنرا برای مردمان در کتاب آن گروہ لعنت می کند ایشان را خدا و لعنت می کنند ایشان را

اللّٰعِنُوْنَ ﴿۱۵۹﴾ إِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَأَصْلَحُوْا وَبَيَّنُوْا فَأُولٰٓئِكَ أَتُوْبُ عَلَيْهِمْ ۚ وَ

لعنت کنندگان مگر کسانیکہ توبہ کردند و نیکوکاری پیش گرفتند و بیان کردند پس این گروہ بمہربانی بازمی گردم برایشان و

أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۶۰﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولٰٓئِكَ

منم باز گردندۂ مہربان ہر آئینہ آنانکہ کافر شدند و کافر مزدند آن گروہ

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِيْنَ ﴿۱۶۱﴾

برایشانست لعنت خدا و فرشتگان و مردمان ہمہ یک جا

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ بدرستیکہ صفا و مروہ وآن دو کوہ اند در مکہ کہ طواف بدیشان میکنند مِنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ از نشانہای حج خانہ خداست فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ پس ہر کہ قصد خانۂ خدا کند باعمال مخصوصہ حج در حالت احرام أَوِ اعْتَمَرَ یا متوجہ زیارت کعبہ شود بعلمای مختصہ لعمرہ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ پس بر و هیچ گناہی نیست أَنْ يَّطَّوَّفَ بِهِمَا در آنکہ طواف کند بدیشان وسعی نماید درمیان ایشان چوں کفار در جاہلیت طواف این دو کوہ میکردند اہل اسلام را ازان شعار عار می آمد حق تعالے فرمود کہ طواف این دو کوہ در حج و عمرہ بجای باید آورد

می دغدغہ کہ آن از شعائر است وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا ۙ و ہر کہ بطوع و رغبت خود عمل نیکو بجا آرد از زیادتی طواف یا حج و عمرہ بر سبیل تبرع فَإِنَّ اللّٰهَ شَاكِرٌ پس بدرستیکہ خدای جزا دہندہ شکر گزینندگان است عَلِيْمٌ داناست باعمال بندگان إِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکہ آنان کہ اخلای یہود کہ بجحد و حسد يَكْتُمُوْنَ می پوشند مَآ أَنْزَلْنَا آنچہ فرو فرستادیم ما مِنَ الْبَيِّنٰتِ از سخنان روشن در توریت چوں حکم رجم وَالْهُدٰى و راہ نمودنی نعت و صفت مصطفےٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنّٰهُ از پس آنکہ بیان کردہ ایم آن ہدیٰ را لِلنَّاسِ برای بنی اسرائیل فِي الْكِتٰبِ در توریت یعنے ما آنکہ را اسا نعتیم و ایشان مخفی گردانیدند أُولٰٓئِكَ آن گروہ کہ پوشندگان حق اند يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ میرانند ایشان را خدای و از رحمت خود دور میکند وَيَلْعَنُهُمُ اللّٰعِنُوْنَ و لعن میکنند برایشان لعنت کنندگان یعنی ملائکہ یا ہمہ آفریدگان از جن و انس یا تمام مسلمانان و لعن لاعنان سوال لعنت است از حق برنیو جہہ کہ اللھم العنھم و ہمہ این طائفہ سزاوار لعنتند إِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکہ باز گردیدند از شرک بایمان یا توبہ کردند از کتمان نعت نبوی وَأَصْلَحُوْا و بصلاح آوردند کارہای تباہ شدہ را وَبَيَّنُوْا و بیان کردند از صفات حضرت آنچہ پنہان می داشتند فَأُولٰٓئِكَ پس ایشانند کہ بسبب توبہ و اصلاح أَتُوْبُ عَلَيْهِمْ باز گردم برایشان برحمت وَأَنَا التَّوَّابُ و منم قبول کنندۂ توبۂ بندگان الرَّحِيْمُ مہربان کہ تعجیل نہ کنم در عقوبت ایشان إِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکہ آنانکہ کافر شدند از یہود و انکار نبوت محمد ﷺ

وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ و بمردند و حال آنکہ کافر بودند أُولٰٓئِكَ آن گروہ آنانند کہ بر ایشان

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللّٰهِ لعنت خدا بعد از مرگ ایشان وَالْمَلٰٓئِكَةِ و لعنت فرشتگان وَالنَّاسِ أَجْمَعِيْنَ و لعنت ہمہ مردمان مراد از ین ناس مومنانند کہ انتفاع ایشان بانسانیت ثابت است

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿۱۶۲﴾ وَ

همیشه باشند دران لعنت سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند و

اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۶۳﴾ اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ ع ۱۱

معبود شما خدای یگانه است نیست هیچ معبود بحزوی بخشاینده مهربان است هر آئینه در آفرینش آسمانها

وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِيْ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِمَا

و زمین و آمد و شد شب و روز و آن کشتی که میرود در دریا باآنچه

يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ مَّآءٍ فَاَحْيَا بِهِ

سود میدهد مردم را یعنے بتجارات و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان آب پس زنده ساخت

الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ ۖ وَّتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ وَ

بسبب وی زمین را پس از مردن وے و پراگنده ساخت در زمین هر نوع جنبنده و در گردانیدن بادها و

السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۱۶۴﴾

در ابر رام کرده شده میان آسمان و زمین هر آئینه نشانها است آن گروه را که درمی یابند

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا واین ملاعین جاوید باشند در لعنت یا در آتش و نزخ لَا يُخَفَّفُ سبک کرده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور نظر رحمت الٰہی گردند وَاِلٰهُكُمْ وخدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ معبودی است یکتا لَآ اِلٰهَ نیست هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد اِلَّا هُوَ مگر او که احد است در ذات و واحد است در کمال صفات الرَّحْمٰنُ بخشنده است در تربیت اشباح الرَّحِيْمُ مهربان است بر تقویت ارواح اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ بدرستیکه در آفریدن آسمانها که خیمه است بے ستون برافراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته وَالْاَرْضِ و در آفرینش زمین که بساطی است مبسوط و مهادی است مضبوط وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و از پی در آمدن شب و روز مر یکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول و قصر و سواد و بیاض وَالْفُلْكِ الَّتِيْ تَجْرِيْ و دیگر در کشتیهای گران بار که می رود فِي الْبَحْرِ در دریا بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ باآنچه نفع رساند به مردمان از تجارات و مکاسب وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ و در آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مِنْ مَّآءٍ از آب باران فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ پس زنده ساخت و تازه گردانید بآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا از پس مردگی او وَبَثَّ فِيْهَا و پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و غیر آن وَّتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ و گردانیدن بادها از هر جهتے وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ و ابر فرو داشته و رام شده مر امر خدا را بَيْنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود بروند لَاٰيٰتٍ هر آئینه علامتهاست یعنے درین همه که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت و بدایع فکرت لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل در موجودات گمارند کفار قریش میگفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و می پرستیم و این همه معبودان کار یک شهر ما راست نمی توانند کرد محمد میگوید من یک خدا دارم و کار همه عالم میسازد اگر بدین سخن حجتے بیارد و علامتی بنماید ما بر استی او اقرار کنیم این آیت مذکور نازل شد و مشتمل بر هشت نشانه از آیات قدرت الٰہی و در خبر آمده که وای بر کسیکه این آیت بخواند و در و تفکر نه کند۔

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَنْدَادًا يُّحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللّٰهِ ؕ

واز مردمان کسی ہست کہ می گیرد بجز خدا ہمتایانرا دوست میدارند ایشان را مانند دوستی خدا

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ؕ وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اِذْ يَرَوْنَ

وکسانیکہ ایمان آوردہ اند قوی تراند در دوستی خدا وعجب کند بیننده اگر ببیند کسانے راکہ ستم کردند در آن حالت کہ معائنہ کنند

الْعَذَابَ ۙ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶۵﴾ اِذْ تَبَرَّاَ

عذاب را بسبب آنکہ توانائی خدا راست تمام آن وبسبب آنکہ خدا سخت عقوبت کننده است دران حالت

الَّذِيْنَ اتُّبِعُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وَرَاَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ

کہ بیزار شوند پیشوایان کفر از تابعان وببینند عذاب را وبریده شود به سبب ایشان

الْاَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ كَمَا

اسباب یعنے وسیلها وگویند پیروی کنندگان کاش مارا بازگشتی باشد تا بیزاری کنیم ازان پیشوایان چنانکہ بیزار شدند

تَبَرَّءُوْا مِنَّا ؕ كَذٰلِكَ يُرِيْهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسَرٰتٍ عَلَيْهِمْ ؕ وَمَا هُمْ

ایشان ازما ہمچنیں می نماید خدا در نظر ایشان کردارهای ایشان را پشیمانی برایشان ونیستند ایشان

بِخٰرِجِيْنَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾ ع

بیرون آیندگان از دوزخ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّتَّخِذُ از مردمان کسی ہست کہ فرا گیرد مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اَنْدَادًا ہمتایان وشریکان یعنے بتان يُّحِبُّوْنَهُمْ دوست میدارند ایشانرا كَحُبِّ اللّٰهِ چنانچہ خدایرا دوست میباید داشت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا وآنانکہ ایمان آوردہ اند اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ایشان قوی تر وثابت تراند در محبت مر خدایرا بحمت آنکہ مشرک می بیند ودوست میدارد و مؤمن نادیده دوست گرفته است وبامید دیدن عمر میگذارد ودیگر محبت کفار مجازی است فانی نفسانی ودوستی مومنان محبت باقی ربانی وحقیقت ومعنے اشد حبا آنست کہ اول خدای ایشانرا دوست داشت کہ بجہتم تا ایشان اورا دوست گرفتند کہ بجہتم پس دوستی ایشان مر خدائی را بدوستی خدای است مر ایشان را پیر طریقت قدس سره فرموده کہ اگر تخم بجہتم بکشتی نہال بجهود نرستی فرد اگر از جانب معشوق نباشد کششے ؛ طلب عاشق بیچاره بجائی نرسد وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا وچون ببینند وبدانند آنہا کہ ظلم کرده اند باتخاذ انداد اِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ بوقتیکہ معاینہ عذاب دوزخ ببینند بدانند اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا آنکہ ہمہ قدرت وغلبہ مر خدایرا است وَّاَنَّ اللّٰهَ وآن نیز بدانند کہ خدای شَدِيْدُ الْعَذَابِ سخت عذاب است بر ایشان ہر آئینہ بدانند مضرت اتخاذ انداد وزیان انحراف از عبادت رب العباد اِذْ تَبَرَّاَ یاد کن ای محمد آن ہنگام راکہ بیزاری کنند الَّذِيْنَ اتُّبِعُوْا آنانکہ جمعی پیروی ایشان کرده اند مِنَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا از ہمان جمع کہ متابعت ایشان نموده اند یعنی پیشوایان عرصہ شرک از ضعفا وگفتہ کہ امروز تابع ایشان اند بیزار شوند وَرَاَوُا الْعَذَابَ وبه بینند عذاب راہم تابعان وہم متبوعان وَتَقَطَّعَتْ وبریده شود بِهِمُ الْاَسْبَابُ از ایشان سببها و واسطها کہ در دنیا داشتند از عہود ومواثیق ونزدیکی ودوستی وصحبت وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وگویند آنہا کہ متابعت کرده بودند مرگراه کنندگان خود را یعنی تابعان چون بیزاری متبوعان از خود مشاہده کنند گویند لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً کاش کہ ما وایشان رابازگشتنی باشد بدنیا فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ تا بیزاری کنیم از ایشان آنجا كَمَا تَبَرَّءُوْا مِنَّا ہم چنانکہ ایشان بیزار گشتند از ما اینجا كَذٰلِكَ چنانچہ در آنروز نمود عذاب را بدیشان يُرِيْهِمُ اللّٰهُ

۴ نماید خدای کاران را آنچہ کردہ اند کہ ایشان حسرت ہا علیهم سر نهاد پیشیمانیها بر ایشان یعنے ہمہ اعمال کہ در دنیا کردند ایشان

۳ حسرت بردن چون حاصل نگردد پشیمانیها بر ایشان سود ندارد و موجب حسرت ایشان گردد و اعمال صالحه کہ در دنیا کردند

۲ از قتل و غارت و دفن نبات موجب مزید حسرت گردد وَمَا هُمْ ونیستند تابعان ومتبوعان بِخٰرِجِيْنَ بیرون آیندگان مِنَ النَّارِ از آتش جاوید یعنے جاوید در دوزخ باشند۔

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ كُلُوْا مِمَّا فِي الْاَرْضِ حَلٰلًا طَيِّبًا ۖ وَّلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ

ای مردمان بخورید حلال پاکیزہ را از آنچہ در زمین است و پیروی مکنید گامہای

الشَّيْطٰنِ ۭ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿۱۶۸﴾ اِنَّمَا يَاْمُرُكُمْ بِالسُّوْۗءِ وَالْفَحْشَاۗءِ وَ

شیطان را ہر آئینہ او شما را دشمن آشکار است جز این نیست کہ می فرماید شما را بہ بدکاری و بے حیائی و

اَنْ تَقُوْلُوْا عَلَي اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۶۹﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اتَّبِعُوْا مَآ اَنْزَلَ

بآنکہ افترا کنید بر خدا آنچہ نمی شناسید و چون گفتہ شود ایشان را پیروی کنید آنرا کہ فرود آوردہ است

اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ مَآ اَلْفَيْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا ۭ اَوَلَوْ كَانَ اٰبَاۗؤُهُمْ لَا

خدا گویند بلکہ پیروی می کنیم چیزیرا کہ یافتہ ایم بر وی پدران خویش را آیا تقلید می کنند اگرچہ پدران ایشان نمی

يَعْقِلُوْنَ شَيْـــًٔا وَّلَا يَهْتَدُوْنَ ﴿۱۷۰﴾ وَمَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا كَمَثَلِ الَّذِيْ يَنْعِقُ

فہمیدند چیزیرا و راہ نمی یافتند و داستان پند دادن کافران مانند حال کسے است کہ بانگ می زند آں چیزیرا

بِمَا لَا يَسْمَعُ اِلَّا دُعَاۗءً وَّنِدَاۗءً ۭ صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۱۷۱﴾

کہ نمی شنود مگر فی الجملہ خواندن و آواز بلند کردن کافران کہ گنگانند کورانند پس ایشان ہیچ نمی فہمند

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان كُلُوْا بخورید مِمَّا فِي الْاَرْضِ از آنچہ در زمین است حَلٰلًا طَيِّبًا پاک و پاکیزہ یعنے رو او بے شبہ را وَّلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ و پیروی مکنید گامہای ابلیس را یعنے بر پے او مروید مشرکان عرب چیزہا را بوسوسہ شیطان حلال و حرام میکردند چون بحیرہ و سائبہ و اقسام حرث حق سبحانہ فرمود کہ در تحریم حلال و تحلیل حرام گام بر گام شیطان منہید و روی از راہ او بگردانید اِنَّهٗ لَكُمْ بدرستیکہ او مر شما را عَدُوٌّ دشمنی مُّبِيْنٌ آشکارا است چہ پدر شما را بوسوسہ از بہشت بیرون آورد و میخواہد کہ شما را بفریبد و وسوسہ بدوزخ برد اِنَّمَا يَاْمُرُكُمْ جز این نیست کہ می فرماید شما را شیطان یعنی وسوسہ میکند بِالسُّوْۗءِ بدی وَالْفَحْشَاۗءِ و کار زشت و گفتار سوء گناہان نہانی است و فحشا جرایم آشکارا یا سو میل است بدنیا و فحشا متابعت نفس و ہوا و حقیقت آن است کہ سوء و فحشا متناول اند جمیع معاصی را از صغائر و کبائر کہ شیطان آدمیان را بدان امر میکند وَاَنْ تَقُوْلُوْا دیگر می فرماید آنکہ بگوئید و افترا کنید عَلَي اللّٰهِ بر خدای در تحلیل خبائث و تحریم طیبات مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچہ نمی دانید حقیقت آن را وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ و چون گویند مر این طائفہ را کہ در باب حلال و حرام اتَّبِعُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ پیروی کنید آنچہ فرستادہ خدای یعنے قرآن و بہ حلال و حرام آن بگروید قَالُوْا گویند بقرآن نمیگرویم بَلْ نَتَّبِعُ بلکہ پیروی می کنیم مَآ اَلْفَيْنَا آنچہ یافتہ ایم عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا بر آن چیزی پدران خود را این سخن بنی اسد عبد الدار گفتہ اَوَلَوْ كَانَ اٰبَاۗؤُهُمْ آیا متابعت پدران می کنند و اگرچہ بودند پدران ایشان لَا يَعْقِلُوْنَ کہ فہم نمی کردند شَيْـــًٔا چیزیرا از امور دین وَّلَا يَهْتَدُوْنَ و راہ راست نیافتہ بودند وَمَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وصفت پند دہندگان کافران كَمَثَلِ الَّذِيْ يَنْعِقُ چون صفت کسے است کہ بانگ میزند بِمَا لَا يَسْمَعُ بجانوریکہ نمی شنود اِلَّا دُعَاۗءً وَّنِدَاۗءً مگر خواندنی و آوازی و ہیچ ازان فہم نمیکند یعنے کافران نیرازیبم کنندہ و پند گویندہ خود جز آوازی دمی شنوند و حقیقت سخن او را در نمی یابند صُمٌّۢ کرانند از شنودن کلام حق بُكْمٌ گنگانند از گفتن سخن درست عُمْيٌ کورانند از دیدن راہ راست فَهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ پس ایشان نمی یابند آنچہ پیغمبران بایشان می گویند۔

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ

ای مسلمانان بخورید از پاکیزه ها آنچه روزی دادیم شما را و سپاس گویید خدا را اگر هستید او را

إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا

می پرستید جز این نیست که حرام کرده است بر شما مردار را و خون را و گوشت خوک را و آنچه

أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ

آواز بلند کرده شود در ذبح وی بغیر خدا پس هر که بیچاره شود نه تعدی کننده و نه از حد در گذرنده پس گناه نیست بروی یعنی در خوردن این چیزها هر آینه

اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ

خدا آمرزنده مهربان است هر آینه کسانیکه می پوشند آنچه فرود آورده است خدا از کتاب و

يَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۙ أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ

می ستانند عوض وی بهای اندک آنجماعه نه میخورند در شکمهای خود مگر آتش را

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾

و سخن نگوید با ایشان خدا روز قیامت و نه پاک کند ایشان را و ایشان راست عذاب دردهنده

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه گرویدگان كُلُوا بخورید مِن طَيِّبَاتِ از پاکیزها مَا رَزَقْنَاكُمْ آنچه روزی دادیم شما را وَاشْكُرُوا لِلَّهِ و سپاس گویید مر خدای را إِن كُنتُمْ اگر هستید إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ خاص او را می پرستید و بعد امر بتناول حلال بیان آنها می کند که حرام است و میگوید إِنَّمَا حَرَّمَ جز این نیست که حرام کرد عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را و آن چیزی است که ذبح نیافته باشد بشرط آنکه آن حیوان ماکول اللحم بود وَالدَّمَ و خون را یعنی ماهی و ملخ و دو خون چون سپرز و جگر حلال است و بعضی علما بر جگر شش را قیاس کردند و خوردن حلال دانستند وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ و گوشت خوک را و همه اجزای او را نیز حکم حرمت شامل است وَمَا أُهِلَّ بِهِ و حرام کرد آنچه آواز برآرند بر آن وقت ذبح لِغَيْرِ اللَّهِ برای غیر خدا بنام بتان یا به اسم پیغمبران بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که درماند باکراه و یا گرسنگی بروجهیکه خوف تلف نفس باشد غَيْرَ بَاغٍ در حالتی که ستمگار نبود بقطع طریق یا خروج بر امام یا طالب معصیت نباشد وَلَا عَادٍ و نه تجاوز کننده از حد شرع یا شبیر کشنده بر امت فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر وی هیچ گناهی نیست در تناول آن إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای آمرزگار است مر کسی را که عند الضرورت ازین محرمات بخورد رَّحِيمٌ مهربان است بر بندگان برخصت دادن ایشان در خوردن محرمات إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ بدرستیکه از علمای یهود می پوشند بحمت اخذ رشوت مَا أَنزَلَ اللَّهُ آنچه فرو فرستاد خدای مِنَ الْكِتَابِ از توریت و احکام آن وَيَشْتَرُونَ و میخرند یعنی بدل می کنند بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا بدان کتمان بهای اندک أُولَٰئِكَ آن گروه مَا يَأْكُلُونَ نه میخورند در روز قیامت فِي بُطُونِهِمْ در شکمهای خود إِلَّا النَّارَ مگر آتش ذکر شکم تاکید است در خوردن زیرا که اکل در غیر تناول نیز مستعمل میباشد چنانچه گویند فلان را فلان مال خورده است وقتیکه تلف کرده باشد پس انجام مراد آنست که فردا آتش خورند چنانچه امروز رشوت می خورند یا کنایت است از آنکه در درون ایشان آتش باشد چنانچه بیرون ایشان نیز هست وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ و سخن نگوید خدای با ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز سخنی که در ضمن آن لقمی و راحتی یابند وَلَا يُزَكِّيهِمْ و پاک نگرداند ایشان را از خباثت اعمال یعنی گناهان ایشان بآتش سوخته نشود وَلَهُمْ مر ایشان را باشد عَذَابٌ أَلِيمٌ دردناک عذاب۔

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ فَمَا

ایشانند آنانکه خریده کرده اند گمراهی را عوض هدایت و عذاب را عوض آمرزش پس چه

أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ

شکیبان اند ایشان بر دوزخ این همه بسبب آنست که خدا فرود آورد کتاب را براستی و هر آئینه آنانکه

اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾ لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ ع ۱۲ ۵

اختلاف کردند دران کتاب هر آئینه در مخالفت دور انداز صواب نیست نیکوکاری آنکه متوجه کنید روی خود را

قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

بطرف مشرق و مغرب ولیکن صاحب نیکوکاری آنست که باور دارد خدا را و روز قیامت را

وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ۚ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ

و فرشتگان را و کتاب و پیغامبران را و بدهد مال با وجود دوست داشتن آن مال خداوندان خویشی را و

الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ۙ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ ۚ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ

یتیمان را و فقیران را و مسافران را و سوال کنندگان را و خرچ کنند در باب بردها و بر پا دارد نماز را

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که از روی جهالت اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بخریدند گمراهی است بِالْهُدَىٰ بایمان و معرفت و این معامله دنیا است وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ و بخریدند عذاب جاودانی را بآمرزش ربانی و این سودای آخرت است فَمَا أَصْبَرَهُمْ پس چه چیز ایشان را شکیبا گردانیده یا چه شکیبان ایشان عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ چنان آتشی که ابدالآبدین دران باید بود ذَٰلِكَ این عذاب مر ایشان را بِأَنَّ اللَّهَ ببب آنست که خدای نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فرو فرستاد تورات را براستی و ایشان حکم آنرا پوشیدند و در کتمان نعت محمد کوشیدند تا قرآن را فرستاد و ایشان متابعت ننمودند و در مخالفت افزودند وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستیکه آنانکه اخْتَلَفُوا اختلاف کردند فِي الْكِتَابِ در توریت یا قرآن و اگر لام جنس گیرند در همه کتابهای منزله اختلاف آنباشد که به بعضے ایمان آوردند و ببعضے کافر شدند پس این اهل اختلاف لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ در خلاف و عناد دور از وفاق اند یا در ضلالت دور از هدی اهل کتاب بعد از نزول این آیت گفتند که ما در شقاق و ضلال نیستیم بلکه بخدای ایمان داریم و نماز می گذاریم و این نیکوئی تمام است حق سبحانه فرمود لَّيْسَ الْبِرَّ نیست نیکی عظیم که از سائر ابواب خیر بر آن اقتصار باید کرد أَن تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ آنکه بگردانید روهای خود را در نماز قِبَلَ الْمَشْرِقِ بسوی مشرق چون نصاری وَالْمَغْرِبِ و بطرف مغرب چون یهود وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ و لیکن نیکوئی یعنے صاحب نیکوئی مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ آنکس است که بگرود بخدای و یگانگی و یکتائی او نه چون یهود و نصاری که عزیر و عیسیٰ را در الوهیت شرکت دهند وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بگرود در روز قیامت و متعلقات آن هم تعریض است بجهودان و ترسایان که دخول بهشت را بخود اختصاص می دهند وَالْمَلَائِكَةِ و بگرود بفرشتگان و همه را دوست دارد و نه چون یهود که با جبرئیل دشمنی میورزند وَالْكِتَابِ و ایمان آرد بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که اختلاف می کنند وَالنَّبِيِّينَ و بگرود بهمه پیغامبران نه چون اهل کتابین که ببعضے ایمان می آرند وَآتَى الْمَالَ و بدهد مال خود را عَلَىٰ حُبِّهِ بر دوستی حق تعالی یا بر دوستی مال با وجود آنکه دوست می دارد و باز مر آن باز می گذارد و در راه خدای می دهد ذَوِي الْقُرْبَىٰ خویشان و درویش را وَالْيَتَامَىٰ و بے پدران را که خود مال باشند وَالْمَسَاكِينَ و محتاجان را که سوال نکنند وَابْنَ السَّبِيلِ و راه گذران را که هیچ در دست ندارند یا مهمانان را وَالسَّائِلِينَ و درویشان خواهنده را وَفِي الرِّقَابِ و در بهای بندگان مکاتب که بخم کتابت معونت طلبند یا بندگان را بخرد و آزاد کند وَأَقَامَ الصَّلَاةَ و آرد نماز مفروضه را۔

وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وَالْمُوْفُوْنَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عٰهَدُوْا ۚ وَالصّٰبِرِيْنَ فِي الْبَاْسَآءِ وَ

وبدہد زکوٰۃ را وفاکنندگان برعہد خویش چون عہد کنند ومدح می کنم صبر کنندگان را در تنگدستی و

الضَّرَّآءِ وَحِيْنَ الْبَاْسِ ۗ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ صَدَقُوْا ۗ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ﴿۱۷۷﴾

سختی وبوقت کارزار ایشانند راست گو وایشانند پرہیزگاران

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلٰى ۗ اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ

ای مسلمانان لازم کردہ شد برشما قصاص درکشتگان آزاد در مقابلہ آزاد است وبندہ

بِالْعَبْدِ وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى ۗ فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ مِنْ اَخِيْهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ

در مقابلہ بندہ وزن در مقابلہ زن پس کسیکہ درگذاشتہ شد اورا چیزی از خون برادرش پس حکم او پیروی کردن است

بِالْمَعْرُوْفِ وَاَدَآءٌ اِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ۗ ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ۗ

بہ نیکوئی ورسانیدن خون بہاست بوے بخوشنودی این حکم سبک کردن است از پروردگار شما ومہربانی است

فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۷۸﴾

پس ہرکہ از حد گذرد بعد ازین ویراست عذاب درد دہندہ

وَاٰتَى الزَّكٰوةَ وبدہد زکوٰۃ مقررہ را آنچہ قبل ازین در ایتای مال مذکور شد در بیان نوافل صدقات بود والْمُوْفُوْنَ وصاحب برآنہا اند کہ وفاکنندگان باشند بِعَهْدِهِمْ بعہود خود اِذَا عٰهَدُوْا چون عہد کنند واین عہد ہم باحق می باشد وہم باخلق والصّٰبِرِيْنَ ونصب او بر مدح است جہت اظہار فضل صبر بر سائر صفات یعنے این وفاکنندگان بعہد شکیبا اند فِي الْبَاْسَآءِ در فقر وفاقہ والضَّرَّآءِ ودر رنج وسختی وَحِيْنَ الْبَاْسِ ودر ہنگام کارزار یعنے جہاد ومقاتلہ با اہل کفر وعناد اُولٰٓئِكَ آن گروہ کہ موصوف بدین صفتہا اند الَّذِيْنَ آنانند کہ صَدَقُوْا راست گفتند در دین یا عہد با اتباع حق وَاُولٰٓئِكَ وآن طائفہ هُمُ الْمُتَّقُوْنَ ایشانند پرہیزگاران از ہمہ ناشایستہا محققان گفتہ اند کمالات انسانیہ باکثرت شعب آن منحصر در سہ چیز ست صحت اعتقاد وحسن معاشرت وتہذیب نفس اما صحت اعتقاد تصدیق حق سبحانہ وسائر مومن بہ است وحسن معاشرت مواسات کردنست مال بار باب استحقاق وتہذیب نفس اقامت صلوٰۃ وادادن زکوٰۃ ووفا کردن عہد وصبر ومجموع درین آیت مذکور ست پس این آیت جامع کمالات انسانی باشد ودر موجز از ابو ہریرہؓ نقل می کنند کہ من عمل بہذہ الآیۃ فقد استکمل ایمانہ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای مومنان گرویدگان كُتِبَ فرض کردہ شد عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ برشما مماثلت ومساوات نہ تعدی وستم فِي الْقَتْلٰى درکشتگان یعنے بسبب ایشان وقتیکہ قتل بعمد باشد قبل از اسلام چون میان دو قبیلہ حرب افتادی آن قبیلہ کہ عالی نسب بودندے از قبیلہ ارذل بعوض بندۂ آزادے ودر بدل زنے مردی بکشتندی بعد از ہجرت چون این صورت بعرض حضرت رسید حکم ربانی نازل شد کہ در قتل قصاص باید یعنی مساوات اَلْحُرُّ بِالْحُرِّ آزادے بآزادے وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وبندہ بہ بندہ امام شافعیؒ وامام مالکؒ آزادے برائے بندہ نگشند نظر بمفہوم آیت ونزد امام اعظمؒ حکم این آیت بآیت النفس بالنفس منسوخ ست پس تفاضل را در نفس اعتبار نکند وَالْاُنْثٰى بِالْاُنْثٰى وزنی بزنی وامام شافعیؒ وامام مالکؒ بنا بر اجماع قتل ذکر بانثی را انداز ند وامام اعظمؒ بحدیث المسلمون تتکافاء دماہم تمسک نمودہ حکم بقتل کند فَمَنْ عُفِيَ لَهٗ پس ہر کہ عفو کند ویراکہ قاتل است مِنْ اَخِيْهِ از قصاص برادر او کہ مقتول ست شَيْءٌ چیزی اشارت بآنکہ عفو کردن بعضی از دیت یا عفو کردن بعضی از ورثہ یا عفو بعضے از ان خون مسقط قصاص است فَاتِّبَاعٌ پس بر قاتل ست بعد از عفو از پی رفتن بِالْمَعْرُوْفِ بہ نیکوئی وآن طلب دیت بغیر عنف است وادادن دیت وَاَدَآءٌ واداکردن دیت اِلَيْهِ بوارث مقتول بِاِحْسَانٍ بزودی ونیکوئی نہ بمطل وبدخوئی ذٰلِكَ این عفو از قصاص وطلب دیت تَخْفِيْفٌ سبکساری است مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَرَحْمَةٌ ومہربانیست وبخشائش او در تسہیل امر وتحصیل نفع فَمَنِ اعْتَدٰى پس ہر کہ از حد درگذرد بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از انکہ عفو کردہ باشد ودیت ستانیدہ یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را بجای قصاص قاتل رساند یا قاتل ستم کند وبعد از انکہ یکی را کشتہ دیت دادہ دیگری را بکشد فَلَهٗ عَذَابٌ اَلِيْمٌ پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک ۔

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ يّٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿۱۷۹﴾ كُتِبَ

وشمارا بسبب قصاص زندگانی ست ای خداوندان خرد تا باشید که پرهیزگاری کنید لازم کرده شد

عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْرَا ۖ الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ

برشما وقتیکه موت پیش آید کسی را از شما اگر مال بگذارد وصیت کردن برای پدر و مادر

وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ ۚ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ﴿۱۸۰﴾ فَمَنْۢ بَدَّلَهٗ بَعْدَ مَا

و نزدیکان بر نیکوئی لازم شد این کار بر متقیان پس هر که بدل کند وصیت را بعد از انکه

سَمِعَهٗ فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۸۱﴾

شنیدش پس جز این نیست که گناه تبدیل بر آنکسانست که بدل می کنند آن وصیت را هر آئینه خدا شنوا داناست

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوْصٍ جَنَفًا اَوْ اِثْمًا فَاَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ ۭ

پس هر که دریابد از وصیت کننده ظلمی یا گناهی پس صلاح آرد درمیان ایشان پس هیچ گناه نیست بروی

اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۸۲﴾ ع

هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست

وَلَكُمْ و مرشما راست فِي الْقِصَاصِ در حکم قصاص حَيٰوةٌ بقاو زندگی یعنی چون کسی قصد قتل کسی کند و بخوف قصاص ازان باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند و او از قصاص ایمن ماند پس حکم قصاص سبب بقای شماست يّٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقل لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ تا باشد که شما پرهیزید از قتل بناحق كُتِبَ عَلَيْكُمْ نوشته شد برشما یعنی فرض کرده شد اِذَا حَضَرَ چون حاضر شود اَحَدَكُمُ یکی را از شما الْمَوْتُ اسباب و علامات مرگ از مرض و غیر آن اِنْ تَرَكَ خَيْرَا اگر بگذارد مالی را مراد مال بسیار ست الْوَصِيَّةُ وصیت کردن لِلْوَالِدَيْنِ برای پدر و مادر وَالْاَقْرَبِيْنَ و خویشاوندان و فرزندان بِالْمَعْرُوْفِ بانصاف حَقًّا نوشته شده این وصیت بحق و راستی عَلَى الْمُتَّقِيْنَ بر پرهیزکنندگان از حرمان والدین و اقربا در جاهلیت بر یا و سمعه وصیت میکردند و والدین و خویشان را محروم می ساختند حق سبحانه ایشانرا ازان منع کرد و وصیت برائے این جمع مقرر ساخت و باز حکم این آیت بآیت مواریث منسوخ شد و سهم بر میراث قرار یافت و حالا وصیت فضیلت است نه فریضه و آن نیز درباره دریشان باید و نشاید که بر ثلث مال بفزاید فَمَنْۢ بَدَّلَهٗ پس هر که تبدیل کند امر وصیت را یا قول موصی را بَعْدَ مَا سَمِعَهٗ بعد از انکه شنیده باشد فَاِنَّمَآ اِثْمُهٗ پس جز این نیست که گناه تبدیل باشد عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهٗ بر آنانکه تبدیل ایصامی کنند و ذمه موصی ازان بری باشد اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستیکه خدا شنواست هم کلام موصی را و هم قول مبدل را عَلِيْمٌ داناست بنیت موصی و تبدیل وصی فَمَنْ خَافَ پس هر که بداند و دریابد یا بترسد خواه وارث و خواه وصی یا امام یا قاضی مِنْ مُّوْصٍ از وصیت کننده جَنَفًا میلے از حق بسهو یا عدول از ذوی القربی اَوْ اِثْمًا یا بزه کاری بعد یا وصیت بزیادت از ثلث مال فَاَصْلَحَ پس اصلاح کند بَيْنَهُمْ میان موصی لهم و میان ورثه یا در حال حیات موصی کسی را است که در وصیت معالجت شرع میکند نگذارد و میان موصی و موصی له اصلاح نماید فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ پس بروی هیچ وبال و بزهی نیست اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدا آمرزگاست مر موصی را چون بحق باز گردد رَّحِيْمٌ مهربان است بروصی که از مضمون وصیت درنگذرد

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِيْنَ

ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید لازم کردہ شد بر شما روزہ داشتن چنانکہ لازم کردہ شد بر کسانیکہ

مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ﴿۱۸۳﴾ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ ؕ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا

پیش از شما بودند تا باشد کہ پرہیزگاری کنید روزہ داشتن در روز چند شمردہ شدہ پس ہر کہ باشد از شما بیمار

اَوْ عَلٰى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ اُخَرَ ؕ وَعَلَى الَّذِيْنَ يُطِيْقُوْنَهٗ فِدْيَةٌ طَعَامُ

یا مسافر پس لازم ست شمار آن از روزہای دیگر ولازم ست بر آنان کہ می توانند روزہ داشتن یعنے نمی دارند فدیہ کہ عبارت از خوراک

مِسْكِيْنٍ ؕ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ ؕ وَاَنْ تَصُوْمُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ

یک درویش است پس ہر کہ بجا آرد نیکی این بہتر ست اورا وآنکہ روزہ دارید بہتر ست شمارا

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۴﴾

اگر می دانید

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن گروہ کہ گرویدہ اید كُتِبَ فرض کردہ شد عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ بر شما روزہ داشتن كَمَا كُتِبَ ہمچنانکہ نوشتہ شدہ بود عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ بر آنانکہ پیش از شما بودند چون صوم عبادتی ست شاقہ پس بحمت تاسیس خاطر ہای عابدان میگوید این عبادت خاص بشما نیست بلکہ ہیچ امت از ربقہ این طاعت آزاد نبودند و در امثال آمدہ کہ البلیۃ اذا عمت طابت و چرا روزہ بر شما فرض کردیم لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ تا شاید کہ شما پرہیزید از معاصی و متقی شوید بشروع در صوم کہ شکنندہ آرزوہا است در تفسیر عرائس آوردہ کہ این ندای اصحاب قلوب ست یعنی از حضرت رب الارباب خطاب مستطاب میرسد بطالبان ہلال مشاہدہ و راقطار سموات غیوب و بندائے کہ مفرح قلوب و مفرح کروب است میگوید کہ فرض شد بر شما ای اہل یقین امساک از جمیع مکونات کنید چرا کہ شما در طلب مشاہدہ اید و متوجہ جہان این مطلوب را صوم واجب است از مالوفات طبیعت ہمچنان کہ نوشتہ شد بر انبیاء و اولیاء پیش از شما تا باز رستند از رجس بشریت و واصل شدند بمقام امن و قربت و عین القضات قدس سرہ در تمہیدات آوردہ کہ صوم در شریعت عبارتست از ناخوردن طعام و شراب و در حقیقت عبارت از خوردن طعام و شراب اما طعام انا ابیت عند ربی یطعمنی و شراب سقٰھم ربھم شرابا طھورا و مقررست کہ این صوم جز عارفان را دست ندہد مثنوی مرد عارف چو یافت لذت قرب + نہ بہ اکلش کشش بود نہ بشرب + اکل و شربش چہ باشد انس بحق + دائم او در حق مستغرق لقمہ از خوان یطعمش بینی ✻ شربت از چشمہ سار یسقینی اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ روزہ دارید روزہای چند شمردہ مراد روزہ رمضان است کہ بیست و نہ باشد یا سی روز و گویند این روزہا ایام البیض ست در ہر ماہی و عاشورا کہ قبل از روزہ رمضان فرض بودہ فَمَنْ كَانَ پس ہر کہ باشد مِنْكُمْ از شما کہ مکلف بروزہ مَّرِيْضًا بیماری کہ قوت روزہ ندارد یا مرضش بروزہ زیادت شود اَوْ عَلٰى سَفَرٍ یا راکب سفری بود کہ دران قصری باید کرد چون افطار کند فَعِدَّةٌ پس بر و است روزہ داشتن بشمار آن روزہ ہا کہ افطار کردہ مِّنْ اَيَّامٍ اُخَرَ از روزہای دیگر وَعَلَى الَّذِيْنَ و بر آنانکہ ایشان يُطِيْقُوْنَهٗ توانند کہ روزہ دارند و خواہند کہ روزہ ندارند فِدْيَةٌ فداداون است و آن طَعَامُ مِسْكِيْنٍ خوردنی درویش ہر درویشی را بازای ہر روزی نصف صاعی از گندم بقول امام اعظم رح کہ قریب بدو من باشد این حکم در ابتدائی اسلام بودہ و بعد ازان منسوخ شدہ و گفتہ اند این ہالا مضمرست و تقدیرش لا یطیقونہ یعنی کسی کہ نتواند روزہ داشتن چون پیران از کار افتادہ فدیہ دہد و بدین وجہ حکم آیت منسوخ نباشد فَمَنْ تَطَوَّعَ پس ہر کہ زیادہ کند بر تطوع خود خَيْرًا نیکوئی را و زیادہ از مقدار فدیہ دہد یا بیشتر از یک مسکین را طعام کند یا جمع کند میان صیام و طعام فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ پس آن تطوع بہتر ست مر او را بسبب زیادتی اجر وَاَنْ تَصُوْمُوْا و آنکہ روزہ دارید مطیقان را میگوید کہ یار خصمت داد گنرا و افطار خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر ست مر شما را از فدیہ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر ہستید بشما بدانید فضیلت صوم را۔

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِیْٓ اُنْزِلَ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ هُدًی لِّلنَّاسِ وَبَیِّنٰتٍ مِّنَ

ماہ رمضان آنست که فرود آورده شد در وے قرآن راہ نما برای مردمان و سخنان روشن از

الْهُدٰی وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ ؕ وَمَنْ كَانَ

ہدایت و از جدا کردن حق و باطل پس ہر کہ دریابد از شما آن ماہ را پس البتہ روزہ دارد آنرا و ہر کہ

مَرِیْضًا اَوْ عَلٰی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ ؕ یُرِیْدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْیُسْرَ وَلَا

بیمار باشد یا مسافر پس بروی لازم ست شمار آنچہ فوت شد از روزہای دیگر میخواہد خدا بشما آسانی و نمی

یُرِیْدُ بِكُمُ الْعُسْرَ ۫ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰی مَا هَدٰىكُمْ وَ

خواہد بشما دشواری و می خواہد کہ تمام کنید شمار را و بہ بزرگی یاد کنید خدا را بشکرآنکہ راہ نمود شمارا و

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۱۸۵﴾ وَاِذَا سَاَلَكَ عِبَادِیْ عَنِّیْ فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ ؕ اُجِیْبُ دَعْوَةَ

تا باشد کہ شما شکر باشید و چون استفسار کنند ترا بندگان من از حال من پس ہر آئینہ من نزدیکم قبول می کنم دعای

الدَّاعِ اِذَا دَعَانِ ۙ فَلْیَسْتَجِیْبُوْا لِیْ وَلْیُؤْمِنُوْا بِیْ لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُوْنَ ﴿۱۸۶﴾

دعا کنندہ وقتی کہ دعا کند مرا پس باید کہ فرمانبرداری کنند برای من و باید کہ بگروند بمن تا باشد کہ راہ یابند

شَهْرُ رَمَضَانَ این روزہا کہ گفتیم ماہ رمضان ست الَّذِیْٓ اُنْزِلَ آن ماہی را کہ فرو فرستادہ شدہ فِیْهِ الْقُرْاٰنُ در آن قرآن یعنی ابتدائی نزول دران بودہ یا تمام قرآن در ماہ رمضان از لوح محفوظ بہ آسمان دنیا فرو آمدہ و از انجا آیت آیت یا سورہ سورہ بر وفق مصالح بندگان نازل شدہ و از حکمتہا در تخصیص روزہ بدین ماہ یکی این گفتہ اند کہ چون درین اوقات این کلمات کہ غذای ارواح است بشما فرستادیم پس از غذای اشباح امساک لازم دارید و ما قرآن را منزل ساختیم هُدًی لِّلنَّاسِ در حالتی کہ راہ نمایندہ است مردمان را وَبَیِّنٰتٍ و دلالتہائے روشن است مِّنَ الْهُدٰی از حلال و حرام وَالْفُرْقَانِ و از حدود و احکام و سائر شرائع دین کہ جدا کنندہ است میان حق و باطل فَمَنْ شَهِدَ پس ہر کہ حاضر باشد مِنْكُمُ الشَّهْرَ از شمای مکلفان یعنی مقیم بلدہ بود در ماہ رمضان یا ہر کہ دریابد از شما ہلال شہر را فَلْیَصُمْهُ پس باید کہ روزہ دارد آن شہر را وَمَنْ كَانَ مَرِیْضًا و ہر کہ بیمار باشد اَوْ عَلٰی سَفَرٍ یا در سفر بود و افطار کند فَعِدَّةٌ مِّنْ اَیَّامٍ اُخَرَ پس بر واست قضای آن روزہ بعدد آن روزہا از ایام دیگر تخییر مقیم کہ در آیت اولی مذکور ست بحکم این آیت منسوخ شد یُرِیْدُ اللّٰهُ میخواہد خدای بِكُمُ الْیُسْرَ بشما آسانی وَلَا یُرِیْدُ و نمی خواہد بِكُمُ الْعُسْرَ بشما دشواری لاجرم مسافر و مریض را رخصت افطار داد وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و میخواہد کہ تا شما تمام کنید روزہائے رمضان را یا ایامی را کہ دران بعذر مرض و سفر افطار کردہ اید وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ و با بزرگی یاد کنید خدای را یا تکبیر گویید در شب عید فطر از وقت رویت ہلال تا روز اول روز تا وقت ادای نماز عید عَلٰی مَا هَدٰىكُمْ بر آنراہ کہ نمود شما را بالصوم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ تا مگر شما شکر گزارید بر نعمت تیسیر یا ایجاب ثواب روزہ و تخصیص مر او را کہ الصوم لی و انا اجزی بہ و از فضائل روزہ یکی آنست کہ او را از بندگان با وجود تعبد بدان سلب میکند و بخود شرف اختصاص می بخشد کہ الصوم لی و مجازات آنرا بحضرت خود اختصاص می دہد کہ انا اجزی بہ بیت ہر چہ بدان شرع بشارت دہ است ۔ از ہمہ حرفی انا اجزی بہ است وَاِذَا سَاَلَكَ و چون پرسند ترا ای محمد عِبَادِیْ بندگان من عَنِّیْ از صفت من یا معاملہ من با ایشان در وقت دعا فَاِنِّیْ قَرِیْبٌ پس من نزدیکم ام بالعلم و اجابت صحابہ رض گفتند کہ خدای را چگونہ بخوانیم و گویند اعرابی سوال کرد کہ یا رسول اللہ خدای ما نزدیک است تا او را آہستہ یاد کنیم یا دور است تا آواز بلند برآریم این آیت نازل شد کہ من بہ بندگان نزدیکم و بہر نوع کہ مرا بخوانند بمن پوشیدہ نیست اُجِیْبُ اجابت میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را اِذَا دَعَانِ چون مرا بخواند حاجت او را روا میسازم اگر خواہم یا سوال آن موافق قضا بود یا خیر بندہ در اجابت آن بود فَلْیَسْتَجِیْبُوْا لِیْ پس باید کہ بندگان مرا اجابت

ہ کنند وَلْیُؤْمِنُوْا بِیْ و باید کہ بر ایمان بمن ثابت باشند یا وثوق ایشان باجابت متحقق باشد لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُوْنَ تا باشد کہ براہ راست برآیند بعضی برانند کہ مراد ازین عباد داعیان روزہ دارانند کہ دعای ایشان قرین اجابت

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ

حلال کردہ شد برای شما در شب روزہ مخالطت کردن با زنان خود ایشان بمنزلہ پوشش اند شما را و

أَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ

شما بجای پوشش اید ایشان را دانست خدا کہ شما خیانت می کردید در حق خویشتن پس بمہربانی بازگشت

عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ ۖ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُوا

بر شما و درگذشت از شما پس الحال مخالطت کنید باز نان خود وطلب کنید آنچہ مقدر کردہ است خدا برای شما یعنی اولاد و بخورید

وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۖ

و بنوشید تا آنکہ روشن شود برائے شما رشتہ سفید از رشتہ سیاہ مراد از رشتہ سفید فجر ست

ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي

پس ازان تمام کنید روزہ را تا شب ومباشرت مکنید زنان را درحالیکہ معتکف باشید در

الْمَسَاجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ

مسجدہا اینہا منہیات خداست پس نزدیک مشوید بآنہا ہمچنیں بیان می کند خدا آیتہای خود را برای مردمان

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾

باشد کہ پرہیزگاری کنند

أُحِلَّ لَكُمْ حلال کردہ شد مر شما را لَيْلَةَ الصِّيَامِ در شب روزہ الرَّفَثُ کنایت از مباشرت است إِلَىٰ نِسَائِكُمْ با زنان خود هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ ایشان پوشش مر شما را و أَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ و شما نیز لباسید مر ایشان را کنایت است از اختلاط و التصاق چنانچہ لباس را با بدن می باشد عَلِمَ اللَّهُ دانست خدای در ازل أَنَّكُمْ کہ شما كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ باشید کہ خیانت کنید بانفسہای خود ستم روا دارید بر خود بمباشرت در غیر وقت آن فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس رجوع کرد بر شما برحمت وخصت داد بارتکاب مفطرات در شبہای روزہ وَعَفَا عَنكُمْ و عفو کرد از شما آن خیانت را فَالْآنَ پس اکنون بَاشِرُوهُنَّ مباشرت کنید با ایشان در لیالی صیام وَابْتَغُوا و بجویید مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آنچہ نوشتہ است خدای بر شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست کہ غرض اصلی از مباشرت بقای انس باید کہ طلب نسل باشد نہ مجرد التذاذ بشہوت وَكُلُوا و بخورید وَاشْرَبُوا و بیاشامید در شبہای روزہ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ تا وقتیکہ روشن شود لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مر شما را رشتہ سفید کہ کنایت از روشنائی روز ست مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از رشتہ سیاہ کہ اشارت بتاریکی شب است در صحیحین آمدہ کہ بعضی از صحابہ کہ رشتہ سفید و رشتہ سیاہ بر پای بستہ بمفطرات اشتغال می نمودند تا وقتی کہ میان بیاض و سواد فرق پدید آمدی تا آنگاہ کہ مِنَ الْفَجْرِ بیان خیط ابیض ست نازل شد دانستند کہ مراد ظہور نور صبح است ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ پس تمام رسانید روزہ را تا شب وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ و مباشرت مکنید زنان را وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ و حالانکہ شما مقیمان باشید فِي الْمَسَاجِدِ در مسجدہا مراد اہل اعتکاف اند کہ از صورت مباشرت ممنوع گشتہ اند و امام مالک ہمہ تلبد ذات بر معتکف حرام میدارد و نزد محققان اعتکاف نگاہ داشتن نفس ست در دائرۂ اوامر و نواہی شیخ ابو بکر واسطی فرمودہ کہ اعتکاف حبس نفس است و حفظ جوارح و مراعات وقت چون این سہ شرط بجا آری ہر جای کہ خواہی معتکف توانی بود عزیزی ببرے در آمد و خادم را گفت مرا بہ بقعہ پاک نشان دہ تا نماز گذارم خادم گفت دل خود را از ماسوای اللہ پاک کن و ہر جا کہ میخواہی نماز گذار ابیات ازان محراب بر و گردان ۔ اگر در مسجدی در درخواہات ۔ تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا این بیان نزدیک مشوید ست در منع تا دور از ان ہیچ وقتیکہ قرب بآن واقع نشود و تجاوز از ان خود چگونہ صورت بندد كَذَٰلِكَ ہمچنانکہ تبیین این احکام فرمود يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدای آيَاتِهِ نشانہای خود را از امر و نہی وعد وعید لِلنَّاسِ برای عامہ مردمان

وَلَا تَأْكُلُوٓا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَآ إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا

و مخورید اموال خویش را درمیان خویش بناحق و مرسانید اموال خود را بحاکمان یعنی برشوت تا بخورید

فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ

پارہ از اموال مردمان بستم و دانستہ می پرسند ترا از ماہہا یعنے از شہرج

قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِن

بگو این ہا میعادند برای مردمان و برای حج و نیست نیکوکاری بآنکہ درآیند در خانہا در

ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ ۚ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ

حالت احرام از پس پشت آنہا ولیکن صاحب نیکوکاری آنست کہ پرہیزگاری کند و درآید در خانہا از راہ دروازہ ہا و حذر کنید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا

تا باشد کہ رستگار شوید و جنگ کنید در راہ خدا با آنانیکہ جنگ می کنند باشما و از

تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

حد نگذرید ہر آئینہ خدا دوست ندارد از حد گذرندگان را

وَلَا تَأْكُلُوٓا ومخورید اموالکم مالہای شما را کہ واقع است بینکم درمیان شما یعنے مخورید مال یکدیگر را بالباطل بناشایست چون دزدی وخیانت وغصب وقمار وعقود فاسدہ یا مالہای خود را بنامشروع صرف کنید چون شرب خمر وزنا وانواع فسق وتدلوا عطف برفعل منہی ست یعنے فرو مگذارید والقا مکنید بہا بدان مالہا الی الحکام بسوی حکم کنندگان ستمگار یا بعضے ازان مالہا برشوت بحکام مدہید لتأکلوا تا بخورید بحمایت ایشان فریقا مقداری من اموال الناس ازمالہای مردمان بالاثم بظلم وستم یا بسوگند دروغ یا بگواہ زور وانتم تعلمون وشما میدانید کہ ستم می کنید یسئلونک سوال میکنند ترا ای محمد عن الاہلۃ ازماہہای نو معاذ بن جبل رض وثعلبہ رض کہ از اعیان انصار بودند از حضرت رسالت پناہ پرسیدند کہ سبب چیست کہ جرم قرص ماہ گاہ گاہ باریک می نماید وبمرور ایام نور او تمام میگردد ودیگر بارہ روی بتناقص می نہد حق سبحانہ تعالی العلم الہی می دانست کہ ایشان را حکمت نقصان وکمال ماہ دانستن مہم نیست جواب در معرفت فائدہ آن فرستاد کہ قل ہی بگو ای محمد کہ آن ہلالہا مواقیت نشانہای ہنگامہا ووقتہا ست للناس برائے مردمان در مزدوران وعدت زنان ومدت حمل وزمان رضاع وفصال وآجال دیون ہا وتحقیق شرطہا والحج وعلامات اوقات اند برای حج کہ موسم را بدانند ولیس البر ونیست نیکوئی بان تأتوا البیوت بآنکہ درآیند بخانہا من ظہورہا از پشتہائے آن در عہد جاہلیت کسی کہ بحج یا عمرہ احرام گرفتی بروی حرام بودی از در خانہ درآمدن اگر از اہل بلد شہر ہا بودے از بام درآمدی یا بردیوار سرائے فرجہ ساختی واہل وبرازپس خیمہا درآمدی واعتقاد خود این عمل را بر تمام دانستندی وترک آنرا فاجر خواندندی واین حکم ہمہ عرب را شامل بود مگر حمس را ایشان چند قبیلہ بودند قریش وخزاعہ وبنو عامر وثقیف وغیر آن وایشانرا بسبب صلابت در دین وآئین خود حمس می گفتند روزی در ایام احرام حضرت پیغمبر صلعم از دری بیرون آمدی ومناقب آن را فاعہ انصاری ہم ازان در قدم بیرون نہاد مہاجر وانصاری ہیکبار او را فاجر گفتند وچون حضرت از و پرسید کہ این جرأت چرا کردی گفت من اقتدا بتو نمودم خواجہ عالم گفت مراد ابو داود در بیرون آمدن کہ من از حمس یعنی از قریش وتو نیستی گفت ای سید عالمیان اگر تو از حمسی من ہم از حمسم دین من دین تو ست وآئین من آئین تو فی الحال آیت آمد کہ شما این قاعدہ را بزنہار نہادہ اید این نہ برست ولکن البر من اتقی ولیکن بکسی ست یا خداوندی کسی ست کہ از خشم خدا پرہیزد یا از اہمال زمان جاہلیت پرہیز کند واتوا البیوت ودر آیند بخانہا وحال احرام وغیرہ من ابوابہا از دریہای آن واتقوا اللہ وبترسید از خدای پاس اوامر ونواہی او بدارید لعلکم تفلحون تا مگر شما رستگار شوید وقاتلوا ونبرد کنید فی سبیل اللہ در راہ خدای الذین یقاتلونکم آنانرا کہ بشما کارزار میکنند ولا تعتدوا واز حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال تا دل ایشان آغاز نکنند این حکم بآیت سیف منسوخ ست ان اللہ بدرستیکہ خدای لا یحب المعتدین دوست نمیدارد

وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ وَاَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ وَ

و بکشید مشرکانرا هرجاکه بیابید ایشانرا و بیرون کنید ایشان را از آنجا که بیرون کردند شمارا یعنی ازمکه و

الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ۚ وَلَا تُقٰتِلُوْهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتّٰى يُقٰتِلُوْكُمْ

و غلبهٔ شرک سخت تراست از قتل و کارزار مکنید با ایشان نزدیک مسجد الحرام تا آنکه کارزار کنند باشما

فِيْهِ ۚ فَاِنْ قٰتَلُوْكُمْ فَاقْتُلُوْهُمْ ۭ كَذٰلِكَ جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۹۱﴾ فَاِنِ انْتَهَوْا

در آنجا پس اگر بجنگند باشما پس بکشید ایشانرا همچنین است سزائے کافران پس اگر باز ماندند

فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۹۲﴾ وَقٰتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ

پس هرآئینه خدا آمرزنده مهربان است و بجنگید با ایشان تا آنکه نابود شود شرک و شود دین

الدِّيْنُ لِلّٰهِ ۭ فَاِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۹۳﴾ اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ

محض برای خدا پس اگر باز ماندند پس نیست دست درازی مگر بر ستمگاران ماه حرام

بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ ۭ فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوْا

عوض ماه حرام است و بزرگیها با یکدیگر عوض می شود پس هرکه تعدی کند برشما پس دست درازی کنید

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ ۠ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿۱۹۴﴾

برو مانند دست درازی وے برشما و خدر کنید از خدا و بدانید که خدا با پرهیزگار انست

وَاقْتُلُوْهُمْ وبکشید مقاتلان خود را حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ هرجاکه یابید ایشان را در حل و حرم وَاَخْرِجُوْهُمْ و بیرون کنید ایشانرا از حرم مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ از انجاکه شمارا بیرون کرده اند یعنی ازمکه وَالْفِتْنَةُ و شرک آوردن ایشان اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ سخت تراست و ناپسندیدگی از کشتن شما ایشان را در حرم وَلَا تُقٰتِلُوْهُمْ و مقاتله مکنید با کافران عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام اراد بهم حرم است حَتّٰى يُقٰتِلُوْكُمْ فِيْهِ تا وقتیکه ایشان کارزار کنند باشما در حرم وخود هتک حرمت کنند فَاِنْ قٰتَلُوْكُمْ پس اگر ایشان ابتدا بقتال شما کنند فَاقْتُلُوْهُمْ پس بکشید ایشانرا و باک مدارید که ایشان حرمت حرم برطرف نهاده اند و ابواب مقاتله کشاده اند كَذٰلِكَ همچنین است جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ پاداش کفار ستمگار فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر از شرک باز ایستند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکه خدای آمرزنده ست گناهی را که در زمان کفر مرتکب شده اند رَّحِيْمٌ مهربان است که بر برکت اسلام ایشانرا بدار السلام میرساند وَقٰتِلُوْهُمْ و با مشرکان قتال کنید حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی از شرک اثر نماند وَيَكُوْنَ الدِّيْنُ و باشد پرستش و طاعت لِلّٰهِ مر خدای را فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر از مشرکان باز ایستند از کفر فَلَا عُدْوَانَ پس نیست ستمگاری یعنی جزای آن اِلَّا عَلَى الظّٰلِمِيْنَ مگر بر ستمگاران اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ ماه حرام یعنی ذی القعده این سال که بعمرهٔ قضا میروید بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ بماه حرام است یعنی ذی القعده ماضی که شمارا منع کردند معنی آنست که اگر جنگ کنند مترسید که ایشان در آن ماه حرام شمارا از مکه باز داشتند شما نیز درین ماه حرام اگر قتال کنید بعوض آن دماند ازایشان برآرید وَالْحُرُمٰتُ قِصَاصٌ و حرمتها را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدل است از ترک حرمت ایشان آنماه را فَمَنِ اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ پس هرکه برشما ظلم کند بابتدای مقاتله فَاعْتَدُوْا عَلَيْهِ پس شما نیز بروستم کنید یعنی با او قتال نمایید این لفظ برسبیل مشاکلت است و مراد آنکه جزائے ستم او بدو رسانید بِمِثْلِ مَا اعْتَدٰى عَلَيْكُمْ بمانند آن چیزیکه برشما ستم کرده است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای و پرهیزگاری کنید وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید که خدای مع المتقین یاری دهندهٔ پرهیزگاران است بحرمت رسالت پناه ۱۲ عزم عمرهٔ قضا کرد جمعی گفتند که ما توشهٔ راه ندایم و آنها را که دسترس هست بما چیزی نمی دهند که توشه راه سازیم حکم شد که ـ

وَاَنْفِقُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوْا بِاَیْدِیْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ ۛ وَاَحْسِنُوْا ۛ

و خرچ کنید در راہِ خدا و میفگنید خویشتن را بسوی ہلاک و نیکو کاری کنید

اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۱۹۵﴾ وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلّٰهِ ؕ فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ

و ہر آئینہ خدا دوست می دارد نیکو کاران را و تمام کنید حج و عمرہ برای خدا پس اگر باز داشتہ شوید

فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ ۚ وَلَا تَحْلِقُوْا رُءُوْسَكُمْ حَتّٰى یَبْلُغَ الْهَدْیُ

لازم است آنچہ سہل باشد از قربانی و متراشید سرہای خود را تا آنکہ رسد قربانی

مَحِلَّهٗ ؕ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِیْضًا اَوْ بِهٖۤ اَذًى مِّنْ رَّاْسِهٖ فَفِدْیَةٌ مِّنْ

بجایش پس ہر کہ باشد از شما بیمار یا او را رنجے باشد در سر او پس لازم است عوض آن

صِیَامٍ اَوْ صَدَقَةٍ اَوْ نُسُكٍ ۚ فَاِذَاۤ اَمِنْتُمْ ۪ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ ۪

روزہ یا صدقہ یا قربانی پس چون ایمن شدید پس ہر کہ بہرہ ور شد بسبب ادای عمرہ تا وقت حج

فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ ۚ فَمَنْ لَّمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ فِی الْحَجِّ

پس لازم است آنچہ سہل باشد از قربانی پس ہر کہ نیابد لازم است روزہ داشتن سہ روز در وقت حج

وَاَنْفِقُوْا وخرچ کنید ای توانگران فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راہ خدای کہ جہاد است وَلَا تُلْقُوْا بِاَیْدِیْكُمْ و میفگنید خود را بدستہای خود اِلَى التَّهْلُكَةِ بورطۂ ہلاکت یعنے بخل کنید کہ موجب ہلاک دل است کہ البخیل بعید من اللہ بعید من الجنۃ قریب الی النار مثنوی بخل و خست مرد را رسوا کند بلکہ در چاہ ہلاکش افگند روی حسنت را کجا بیند بخیل پشت بر افتادہ اند پای میل اسخیا را جہنم کار نیست جای ممسک جز میان نار نیست وَاَحْسِنُوْا و نیکوئی کنید بانفاق زیان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ دوست دارد نیکو کاران را وَاَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ و تمام کنید حج و عمرہ را یعنے مناسک و حدود و فرائض و سنن و آداب آنرا بتمامی بجای آرید لِلّٰهِ برای خدای نہ چون کفار کہ طواف و تلبیہ نام بتان میکنند فَاِنْ اُحْصِرْتُمْ پس اگر باز داشتہ شوید بہ بیماری و خوف دشمن و گم شدن توشہ و گم شدن راحلہ فَمَا اسْتَیْسَرَ پس بر شما است آنچہ میسر شود مِنَ الْهَدْیِ از قربانی و آنرا بمنی باید فرستاد کہ محل ذبح است بقول امام اعظم وَلَا تَحْلِقُوْا رُءُوْسَكُمْ و متراشید سرہای خود را یعنے از احرام بیرون میایید حَتّٰى یَبْلُغَ الْهَدْیُ تا وقتیکہ برسد قربانی مَحِلَّهٗ بمحل او کہ منی است فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ پس ہر کہ باشد از شما مَّرِیْضًا بیمار در وقت احرام اَوْ بِهٖۤ اَذًى یا باشد او را رنجے مِّنْ رَّاْسِهٖ از سر او چون صداع یا جراحت یا غلبۂ جنبندگان در و دبدین سبب ضرورت شود کہ سر بتراشد فَفِدْیَةٌ پس بر او است فدیہ دادن در اسباب نزول آمد کہ کعب بن عجرہ را دیدند کہ شپشہ از سر او میریخت فرمود تا سر بتراشد و فدیہ دہد و قتیکہ محرم بود خرد گان زوی بوی آورده بودند و چون مردم قحط دیده در کاسہ سرش افتاده بود حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بدان اطلاع یافتہ فرمود کہ سر بتراش و گوسپندے بکش و درویشان را بخوران گفت یا رسول اللہ بدان دسترس ندارم حکم صادر شد کہ فدیہ دہد مِّنْ صِیَامٍ از روزہ و بحدیث مقرر شده کہ سہ روز روزہ دارد اَوْ صَدَقَةٍ یا صدقہ دہد و آن طعام دادن شش مسکین باشد ہر یک را دو من از گندم اَوْ نُسُكٍ یا قربانی دادنی آن گوسپندی است فَاِذَاۤ اَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید از خوف عدو یا از مرض فَمَنْ تَمَتَّعَ پس ہر کہ برخوردار شد بِالْعُمْرَةِ اِلَى الْحَجِّ یعنے جمع کند میان حج و عمرہ در سفر واحد بطریقۂ تمتع باید دانست کہ حج و عمرہ یا بطریق افراد است کہ اول بیچ احرام گیرد و شرائط آن بجا آرد و چون حج تمام شد از حرم بیرون رفتہ بزمین حل و از آنجا بعمرہ احرام گیرد و اعمال وی بجا آرد و نزد امام شافعی رح و امام مالک رح این افضل است یا بطریق قران کہ در وقت احرام نیت بیچ و عمرہ کند و گوید لبیک بیچ و عمرۃ معا و بر اعمال حج اقتصار کند کہ عمرہ در او مندرج است چون وضو در غسل و نزد امام اعظم رح این قسم فاضلتر است یا بوجہ تمتع کہ چون در موسم حج بہ میقات رسد احرام بعمرہ گیرد و بمکہ در آمد از اعمال عمرہ فارغ شود و از احرام بیرون آید و بمحظورات متمتع گردد آنگہ از دون مکہ

۲ یوم الترویہ احرام گیرد بحج امام احمد رح این قسم را اختیار فرموده و درین آیت میگوید کہ ہر کہ متمتع باشد فَمَا اسْتَیْسَرَ پس بر او است آنچہ میسر شود از گاو یا گوسپند یا شتر مِنَ الْهَدْیِ از قربانی شکر از آنرا

وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ۗ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ۗ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ

و ہفت روز وقتیکہ باز گردید از سفر این یک دہ تمام است این حکم آنراست کہ نباشد قبیلۂ وے

حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾ ع

باشندۂ مسجد حرام و حذر کنید از خدا و بدانید کہ خدا سخت عقوبت است

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ۚ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا

حج موقت است بماہہائی دانستہ شدہ پس ہر کہ لازم کرد بر خود درین ماہہا حج را یعنے احرام بست پس مخالطت زنان جائز نیست در حج و نہ بدکاری و نہ

جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ

باہم مناقشہ کردن در حج و ہر چہ می کنید از نیکی میداند او را خدا و توشہ ہمراہ گیرید ہر آئینہ بہترین فوائد

الزَّادِ التَّقْوَىٰ ۚ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾

توشہ پرہیزگاری است و از من بترسید اے خداوندان خرد

وَسَبْعَةٍ دروزہ داشتن ہفت روز دیگر إِذَا رَجَعْتُمْ چوں باز گردید بوطن خود تِلْكَ این ایام یعنے سہ و ہفت عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ دہ عدد تمام است این قید برای تاکید است و زیادتی اہتمام باتمام آن ذَٰلِكَ این حکم ہدی یا صیام یا تمتع و قران لِمَنْ مر کسی راست کہ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ نباشد اہل او یعنے نباشد ساکن مکہ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مجاور مسجد حرام یعنی آفاقی باشد نہ مکی چہ آفاقیان در اشہر حج بہر دو عبادت متمتع می توانند شد و اہل حرم در غیر ازمنہ حج بعمرہ احرام میتوانند گرفت پس ایشان را قران و تمتع نباشد و این قول امام اعظم رح است وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای و بر آنچہ در باب حج صادر شدہ محافظت نمایند وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آن کہ خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر کسیکہ حفظ امر و نہی نہ کند الْحَجُّ زمان حج أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ماہہای معروف و مشہور اند یعنی شوال و ذوالقعدہ و نہ روز از ذوالحجہ و شب نحر تا صبح بمذہب امام شافعی رح و امام اعظم رح روز نحر را نیز در شمار آوردہ فَمَنْ فَرَضَ پس ہر کہ فرض گرداند بر خود فِيهِنَّ الْحَجَّ درین ماہہا حج را بتلبیہ و سوق ہدی بمذہب حنفی و بنیت احرام بقول شافعی فَلَا رَفَثَ نفی است بمعنے نہی یعنی باید کہ از جماع و ملاعبت بانسوان پرہیز کند یا کلام بیہودہ نگوید وَلَا فُسُوقَ و از ہر شرع در نگذرد و از ارتکاب محظورات نہ کند وَلَا جِدَالَ و باید کہ جدال و جنگ نکند با خادمان و رفیقان و خصومت نورزد فِي الْحَجِّ در ایام حج قریش با یکدیگر مجادلہ مینمودند در منیٰ و ہر یک میگفتند حج من تمامتر است این حکم فرود آمد کہ جدال کنید وَمَا تَفْعَلُوا و آنچہ می کنید مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی يَعْلَمْهُ اللَّهُ میداند آن را خدا وَتَزَوَّدُوا و توشہ برگیرید۔ قومی از قافلہ یمن بیزاد و راحلہ قصد حج کردندی و در مکہ اظہار احتیاج نمودہ از اہل قافلہ چیزے طلبیدندے حق تعالےٰ فرمود کہ توشہ بردارید تا بر دل مردم گران نباشد فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ پس بہترین توشہا پرہیز کردن است از طمع و ترک تشویش دادن مردم و سوال نکردن از ایشان و نزد محققان درین آیت اشارت بتزوید و بتوشہ گرفتن در سفر آخرت است و بہترین زادی در آن پرہیزگاری است امام قشیری رح فرمودہ کہ تقوی عوام دور شدن است بتن از لوث گناہ و تقوی خواص اجتناب است بسر از مشاہدۃ ماسوای اللہ و حقیقت آنست کہ بی توشہ در راہ عشق بسر نتوان برد و بیزاد شوق مرحلہ محبت طی نتوان کرد بیت زاد راہ عاشقان درد است و دردی زرد و آہ + راہ زین گونہ است بسم اللہ کہ دارد عزم راہ + وَاتَّقُونِ و بترسید از من يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندان عقل۔

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَبْتَغُوْا فَضْلًا مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ فَاِذَآ اَفَضْتُمْ مِّنْ

نیست شمارا گناہے در آنکہ طلب کنید در موسم حج روزی را از پروردگار خویش پس آنگاہ کہ باز گردید از

عَرَفٰتٍ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۪ وَاذْكُرُوْهُ كَمَا هَدٰىكُمْ ۚ وَاِنْ

عرفات پس یاد کنید خدارا نزدیک مشعر حرام و یاد کنید خدارا بشکر آنکہ راہ نمودہ است شمارا و ہر آئینہ

كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الضَّآلِّيْنَ ﴿۱۹۸﴾ ثُمَّ اَفِيْضُوْا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ

بودید پیش ازین از گمراہان پس باز گردید از آنجا کہ باز می گردند عامۂ مردمان

وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۹۹﴾ فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَّنَاسِكَكُمْ

و آمرزش طلبید از خدا ہر آئینہ خدا آمرزندۂ مہربان است پس چون ادا کردید ارکان حج خویش را

فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ اٰبَآءَكُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا ؕ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُوْلُ رَبَّنَآ

پس یاد کنید خدای را یعنے در منے مانند یاد کردن شما پدران خویش را بلکہ زیادہ تر یاد کردن پس از مردمان کسی ہست کہ میگوید ای پروردگار ما

اٰتِنَا فِى الدُّنْيَا وَمَا لَهٗ فِى الْاٰخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ ﴿۲۰۰﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُوْلُ رَبَّنَآ

بدہ مارا در دنیا و نیست اورا در آخرت ہیچ نصیب و از مردمان کسی ہست کہ می گوید ای پروردگار ما

اٰتِنَا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِى الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۲۰۱﴾

بدہ مارا در دنیا نعمت و در آخرت نعمت و محفوظ دار مارا از عذاب دوزخ

لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما جُنَاحٌ گناہی اَنْ تَبْتَغُوْا در آنکہ طلب کنید در موسم حج فَضْلًا روزی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار خود بواسطۂ تجارات جمعی از عرب تاجران را کہ بحج آمدنی میگفتند وَالْحَجُّ الاحاج یعنی این آیت است بیان اصل حق سبحانہ فرمود کہ سود و معاملہ ایشان را از فیض حج بے بہرہ نمی سازد بشرط آنکہ مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد فَاِذَآ اَفَضْتُمْ پس چون برگردید مِّنْ عَرَفٰتٍ از موضعی کہ آنرا عرفات گویند بجہت آنکہ حوا و آدم آنجا بحال ہمدیگر متعارف شدند فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدای را بتہلیل و تلبیہ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ نزدیک مشعر حرام و آن موضعی است معین میان عرفات و منیٰ کہ آنرا مزدلفہ گویند وَاذْكُرُوْهُ و یاد کنید او را در ہمان یاد کردنی نیکو كَمَا هَدٰىكُمْ ہمچنانکہ شما را راہ نمود بمناسک حج وَاِنْ كُنْتُمْ و بدرستیکہ بودید شما مِّنْ قَبْلِهٖ پیش از ہدایت حق یا قبل از بعثت ہادی مطلق کہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم است لَمِنَ الضَّآلِّيْنَ از جملۂ راہ نایافتگان ثُمَّ اَفِيْضُوْا پس باز گردید خطاب بقریش و حلفای ایشان است کہ ہمہ عرب را وقوف بعرفات بود و ایشان در مزدلفہ واقف شدندی و بدین صورت ترفع کردندی بر خلق و ننگ داشتندی از مساوات موقف و در افاضت نیز براہ دیگر باز گشتندے حق سبحانہ فرمود کہ باز گردید مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ از آنجا باز میگردند ہمہ مردمان وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ و طلب آمرزش کنید از خدای اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بتحقیق کہ خدای آمرزندہ است گناہان گذشتہ مستغفران را رَّحِيْمٌ مہربان است بر آن کہ حج بگذارد فَاِذَا قَضَيْتُمْ و چون حج بگذارید یعنے ادا کردید مَّنَاسِكَكُمْ کارہای حج و لوازم آنرا فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید و ثنا گویید خدای را كَذِكْرِكُمْ ہمچو یاد کردن شما اٰبَآءَكُمْ پدران خود را در ہمہ حالت آن بود کہ اشراف عرب بعد از فراغ مناسک حج در پیش حرم یا مابین مسجد منیٰ و جبل الرحمہ با ایستادندی و بر رفعت نسب و شہرت حسب آباء و اجداد مفاخرت کردندی حکم شد کہ چنانچہ پدران خود را یاد میکنید خدای را ذکر کنید اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا بلکہ فراوان تر و بزرگتر از ان زیرا کہ او پدران شما را بدان مناقب و مراتب اختصاص داده بود فَمِنَ النَّاسِ پس از مردمان مَنْ يَّقُوْلُ کسی ہست کہ میگوید رَبَّنَآ ای پروردگار ما اٰتِنَا فِى الدُّنْيَا بدہ مارا در دنیا فلان چیز یعنے متاع محقر و دنیاوی طلبند وَمَا لَهٗ و نیست خواہندہ و دنیا را فِى الْاٰخِرَةِ و آن سرای مِنْ خَلَاقٍ ہیچ نصیبے و بہرہ اگر دائمی کافر است از نعمت آن

۱ سرای بی نصیب افتاده. اگر مومن است چون دیگر مومنان بہره دارد وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُوْلُ و از مردمان کسی باشد کہ بگوید رَبَّنَآ اٰتِنَا ای پروردگار ما عطا کن مارا فِى الدُّنْيَا حَسَنَةً در دین سرای نیکوئی یعنے توفیق طاعت وَفِى الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً و در آن سرای نیکوئی یعنے تحقیق امنیت و گفته اند حسنه این جہان قناعت است و از آن سرای شفاعت وَقِنَا و نگاہدار ما را عَذَابَ النَّارِ از عذاب آتش دوزخ

النصف

أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا ۚ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي

این گروه ایشان را است بهره از ثواب آنچه بعمل آوردند یعنی از ثواب آخرت وخدا زود کننده حساب است و یاد کنید خدا را در

أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ ۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا

چند روز شمرده شده یعنی ایام منی پس کسیکه شتاب کوچ بکند در دو روز یعنی از راه منی پس گناه نیست بروی و آنکه دیر ماند پس

إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَمِنَ

گناه نیست بروی مر آنرا که پرهیزگاری کند وبترسید از خدا و بدانید که شما بسوی وی برانگیخته خواهید شد و از

النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي

مردمان کسی هست که بشگفت می آرد ترا سخن او در باب زندگانی دنیا و گواه می آرد خدا را بر آنچه در دل

قَلْبِهِ ۖ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ

وی است حال آنکه او سخت ترین ستیزندگان است و چون ریاست پیدا کند بشتابد در زمین تا تباهی کند در آنجا و

يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾

نابود نماند زراعت و مواشی را وخدا دوست ندارد تباه کاری را

أُولَٰئِكَ آن گروه که خیر دنیا و آخرت می طلبند لَهُمْ نَصِيبٌ مر ایشان را بهره است مِّمَّا كَسَبُوا از آنچه عمل کردند یعنی در خواست نمودند وَاللَّهُ وخدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود شمارست بمقدار لمحه شمار همه خلائق کند وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدای را یعنی تکبیر بگویید فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ در روزهای شمرده که آن ایام تشریق است و آن سه روز باشد بعد از عید اضحی و نزد امام اعظم رح بعد از نماز صبح عرفه تا عصر روز عید و بقول صاحبین تا عصر آخر ایام تشریق و عقب بست و سه نماز تکبیر باید گفت امام شافعی رح در این مسئله موافق صاحبین است فَمَن تَعَجَّلَ پس هر که شتاب کند و از منی برود فِي يَوْمَيْنِ در این دو روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر وی هیچ گناهی نیست یعنی از اعراب در جاهلیت متعجل را آثم می گفتند و جمعی متاخر را حق سبحانه و تعالی فرمود که در تعجیل رخصت است و هیچ گناهی نیست وَمَن تَأَخَّرَ و هر که تاخیر کند و شب در منی باشد فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ پس بر وی نیز هیچ جرمی نیست و مطلقاً وزر و وبال نباشد لِمَنِ اتَّقَىٰ مر کسیرا که پرهیزد و بعد از ادای حج تا آخر عمر تقوی را شعار خود سازد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در بقیه عمر وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید آنکه شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی خدای تعالی محشور خواهید شد و بمجازات و مکافات خود خواهید رسید وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان هست مَن يُعْجِبُكَ آن کسیکه خوش آید ترا و در شگفت اندازد قَوْلُهُ سخن گفتن او آن اخنس ثقفی بود که بحضرت رسالت پناه آمد و مرد شیرین سخن و نیکو صورت بود حضرت را طراوت وی و حلاوت گفت و گوی او خوش آمد مضمون کلامش این بود که آمده ام تا حلقه بیعت اسلام در گوش ارادت کشم و غاشیه خدمت سید انام صلعم بر دوش مطاوعت افگنم و این سخنان را بسوگند موکد ساخته خدای را بگواهی آورد و چون باز گشت و از عمارات مدینه در گذشته زراعت قومی را با آتش بسوخت و چهارپایان مسلمانان را بشمشیر پی کرد حق سبحانه تعالی آیت فرستاد که کسی از مردمان اگر هست که ترا در عجب می افگند سخنی که او می گوید فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در مصالح زندگانی دنیا وَيُشْهِدُ اللَّهَ و بگواهی می آرد خدای را عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ بر آن چیزیکه در دل اوست یعنی میگوید که دل و زبان من یکی است وَهُوَ و حال آنکه او أَلَدُّ الْخِصَامِ ستیزنده ترین دشمنان است وَإِذَا تَوَلَّىٰ و چون برگردد از حضرت تو سَعَىٰ برود و بشتابد فِي الْأَرْضِ در زمین مدینه لِيُفْسِدَ فِيهَا تا فساد و تباهی کند در آن وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ و نابود گرداند کشت زار را بسوختن وَالنَّسْلَ و هلاک کند چهارپایان را وَاللَّهُ وخدای لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ نمی پسندد معصیت و تباه کاری را

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۚ وَلَبِئْسَ

وچون گفته شود او را حذر کن از خدا حمل کندش تکبر بر گناه پس کفایت کننده وی دوزخ است وهر آینه بد

الْمِهَادُ ﴿۲۰۶﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ

جایگیست و از مردمان کسی است که می فروشد خویش را برای طلب رضامندی خدا و خدا

رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا

مهربان است بر بندگان ای کسانی که ایمان آوردید درآیید باسلام همه یک جا یعنی در اصول مختلف مشوید و پیروی مکنید

خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿۲۰۸﴾ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا

گامهای شیطان را هر آینه او شما را دشمن آشکارا است پس اگر بلغزید بعد

جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۰۹﴾ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ

آمد شما سخنان روشن پس بدانید که خدا غالب دانا است آیا انتظار نمی کنند اهل عصیان مگر آنرا که

يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ ۚ

بیاید بایشان خدا یعنی بیاید عذاب او در سایبانها از ابر و بیایند فرشتگان و بانجام رسانیده شود کار و

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴿۲۱۰﴾

بسوی خدا بازگردانیده میشوند کارها

وَإِذَا قِيلَ لَهُ وچون گویند مر این منافق را اتَّقِ اللَّهَ بترس از خدای أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بگیرد او را حمیت جاهلیت بِالْإِثْمِ بارتکاب گناه فَحَسْبُهُ پس بسنده است مر او را جَهَنَّمُ دوزخ وآن نام آتشی است که دوزخیان را بدان عذاب کنند یا چاهی بعید القعر است در دوزخ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و بدفراشی است آتش وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان هست مَنْ يَشْرِي کسیکه می فروشد نَفْسَهُ نفس خود را یعنی جان بذل میکند ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ بطلب خوشنودی خدای وآن نه بس العوام بود و مقداد بن الاسود رض که از مدینه بمکه رفتند و صهیب رض را که در جنگ بجمع گرفتار شده بود و بدست بکیان افتاده و بردار کشیده بودند از دار فرو گرفته متوجه مدینه گشتند و هفتاد سوار قریش از عقب ایشان آمده آغاز حرب کردند ایشان صهیب را از اسپ فرو گرفته بر زمین نهادند زمین او را فرو برود و بربیع الارض ملقب شد و آن دو مرد مردانه با هفتاد تن دلیر محاربه نمودند و کافران در حرب ایشان صرفه ندیده باز گشتند و گویند که این آیت در شان صهیب رض است که هر چه داشت در مکه بکافران داد تا اجازت هجرت بمدینه یافت و رضای خدای و خوشنودی پیغمبر را بمال دنیا بخرید فرد بزرد صلش ارمے توانی بخر * که وصلش عزیز است وزر هیچ نیست * وگفته اند که در غار امیر المومنین علی رض است که در شب غار بر فراش سید مختار تکیه گرفت وجان را فدای آنحضرت کرد وَاللَّهُ رَءُوفٌ وخدای مهربان است بِالْعِبَادِ بابندگان خود که در طلب رضای او جان فدای کردند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید بظاهر ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ درآیید در اسلام كَافَّةً همه بیکبار یا مومنان را میگوید بر اسلام ثابت باشید وگفته اند که ابن سلام واصحاب او بعد از قبول احکام اسلام شرایع توریت را نیز نگاه میداشتند و تعظیم شنبه فرو گذاشت و شیر شتر تناول نمی کردند حق سبحانه فرمود که یکبارگی باسلام درآیید وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ گامهای شیطان را یعنی از وساوس شیطانی باحکام منسوخه قیام منمایید إِنَّهُ لَكُمْ بدرستیکه شیطان مر شما را عَدُوٌّ مُبِينٌ دشمنی است هویدا که وساوس خود خاطر شما را منزل میسازد فَإِنْ زَلَلْتُمْ پس اگر بلغزید پس شما از جاده شرع و احکام دین

مِنْ بَعْدِ مَا از پس آنکه جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ آمد شما احکام حلال و حرام فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ پس بدانید آنکه خدای عَزِيزٌ غالب است و قادر بر عقوبت مخالفان حَكِيمٌ محکم کار است انتقام نا کشیده لاجرم هَلْ يَنْظُرُونَ آیا چشم میدارند یعنی نمیدارند ایشان که بکلی در دایره اسلام داخل نمی شوند إِلَّا أَنْ مگر آنکه يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بیاید بدیشان خدای یعنی عذاب او فِي ظُلَلٍ در سایبانها مِنَ الْغَمَامِ

سَلْ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ ۗ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ

بپرس از بنی اسرائیل چه قدر دادیم ایشان را از نشانهٔ روشن و هر که بدل کند نعمت خدا را

مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟

پس از آنکه بیاید بوی یعنی کفر پیش گیرد تا نعمت مفقود گردد پس هر آینه خدا سخت عقوبت است آراسته کرده شده است کافران را

ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۘ وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ فَوْقَهُمْ يَوْمَ

زندگانی این جهان و سخریه می‌کنند با اهل ایمان و کسانیکه تقوی دارند بالاتر از ایشان باشند روز

وقف لازم

ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢١٢﴾ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً

قیامت و خدا روزی میدهد هر که را خواهد بیشمار یعنے بسیار بودند مردمان یک گروه

وَٰحِدَةً ۟ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۖ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ

پس فرستاد خدا تعالی پیغامبران را بشارت دهنده و بیم کننده و فرود آورد با ایشان

ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۚ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ

کتاب براستی تا حکم کند آن کتاب میان مردمان در آنچه اختلاف کردند در آن و اختلاف نکردند در آن

سَلْ بپرس خطاب با آنحضرت صلعم است یا هر که صلاحیت خطاب دارد میگوید بپرس بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ یهود مدینه را یا مومنان بنی اسرائیل را كَمْ آتَيْنَاهُمْ ما چند داده ایم پدران ایشان را مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ از نشانهای روشن و پیغامهای نیکو در شان محمد یا معجزات هویدا چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و امثال آن وَمَنْ يُبَدِّلْ و هر که تبدیل دهد از یهود و بگرداند نِعْمَةَ اللَّهِ نعمت خدا را که صفت پیغمبر است مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ از پس آنکه آمده است بدو توریت فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بدو در دنیا بقتل و اسر و اجلای وطن و در آخرت بعذاب بے منتها زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا آراسته گردانیدند شد برای ناسپاسان و پوشندگان حق الْحَيَوٰةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را تا بدان فریفته می‌شوند و مغرور می‌گردند وَيَسْخَرُونَ و سخریت میکنند و فسوس میگیرند مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند اغنیای قریش بر فقرای صحابه چون بلال و عمار و امثال ایشان خنده میکنند و میگفتند محمد صلعم را نگرید که میگوید باین گدایان کار جهان راست میکنم و اساس عظمت اشراف عرب و بنای رسوم و عادات ایشان در هم شکنم و اگر کاروی حق بودی میبایستی که سادات عرب و امثال قبائل تبع وی بودندی حق سبحانه فرمود که وَالَّذِينَ اتَّقَوْا و آنانکه پرهیزگاری کردند یعنی این درویشان گدایان فَوْقَهُمْ زبر ایشان اند یعنے بالای فسوس کنندگان يَوْمَ الْقِيَامَةِ در روز قیامت یعنی مومنان در درجات اعلی علیین باشند از فردوس برین و کافران در درکهٔ اسفل سافلین و سجن سجین وَاللَّهُ يَرْزُقُ و خدای روزی میدهد مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد بِغَيْرِ حِسَابٍ بے اندازه كَانَ النَّاسُ بودند آدمیان یعنی آدم و اولاد او أُمَّةً وَاحِدَةً گروه یگانه بر یک ملت بعد ازان مختلف شدند فَبَعَثَ اللَّهُ پس برانگیخت خدای النَّبِيِّينَ پیغمبران یعنی شیث و ادریس و غیر ایشان مُبَشِّرِينَ مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب وَمُنْذِرِينَ و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و گویند در زمانی که نوح مبعوث شد همه عالم بر ملت کفر بودند و در وقت رسالت ابراهیم نیز همین واقع بود حق سبحانه پیغمبران را فرستاد وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ و منزل کرد با ایشان کتابها که احکام شرایع ایشان در ان مبین بود بِالْحَقِّ براستی و درستی لِيَحْكُمَ تا حکم کند پیغامبری بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ در آن چیز که اختلاف کردند وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ و اختلاف نکردند در حق یا در کتاب یا در امر دین

إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ

مگر کسانیکہ دادہ شد بدیشان کتاب یعنے امت دعوت بعد ازانکہ آمد بایشان نشانہا از جہت حسد درمیان خویش پس راہ نمود خدا

الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ

مومنان را بآن حق کہ اختلاف کردند در وے بارادۂ خود وخدا راہ می نماید کسے را کہ خواہد

إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ

بسوئے راہ راست آیا پنداشتید ای مردمان کہ در آیید بہشت حال آنکہ ہنوز پیش نیامدہ است

مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ

شمارا حالت آنانکہ گذشتند پیش از شما رسید بایشان سختی و محنت وجنبانیدہ شدند تا آنکہ

يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾

میگفت پیغامبر وکسانیکہ ایمان آوردند باوی کے باشد یاری دادن خدا آگاہ شو کہ ہر آئینہ یاری دادن خدا نزدیک ست

إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مگر آنانکہ کتابہا بدیشان دادہ بودند از یہود ونصاریٰ کہ ایشان تبدیل وتحریف میکردند مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ از پس آن کہ آمد بدیشان الْبَيِّنَاتُ معجزہای روشن وحجتہای ہویدا وخلاف ایشان از روی تدین نبود بلکہ بَغْيًا بَيْنَهُمْ از جہت حسد کہ میان ایشان ہست یا از روی ستمگاری فَهَدَى اللَّهُ پس راہ نمود خدای الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا کہ ایمان آوردہ اند لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بدان چیزی کہ اختلاف کردند دران مِنَ الْحَقِّ از حق، بیان مختلف فیہ است یعنے حق سبحانہ مومنان را بحق مختلف فیہ راہ نمود بِإِذْنِهِ بعلم وارادت وامر خود این اختلاف در امر قبلہ بود کہ بعضے روی بمشرق آوردند وبعضے بمغرب خدای راہ نمود کرد مومنان را بکعبہ کہ وسط است، یا مخالفت در افضل ایام ہفتہ نمودند یہود شنبہ ونصاریٰ یکشنبہ اختیار کردند حق تعالےٰ این امت را بجمعہ کہ فاضل ترین روزہا است راہ نمود وَاللَّهُ يَهْدِي وخدای راہ می نماید مَنْ يَشَاءُ ہر کرا می خواہد إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ سوی راہ راست کہ آن راہ انبیا وداولیا است أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید ای مہاجران کہ ترک خان ومان گرفتہ اید ودر محنت فاقہ وکربت غربت گرفتار اید أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکہ بہ بہشت در آیید وَلَمَّا يَأْتِكُمْ ونیامدہ شما مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مانند آنان یعنی محنت آنہا کہ گذشتہ اند مِنْ قَبْلِكُمْ از پیش شما یعنے پیغمبران ومصدیقان ومتابعان ایشان محصل آیت آنست کہ می پندارید کہ رائیگان بہ بہشت رسید وبشما نرسید آنچہ دوستان خدا پیش ازین کشیدہ اند مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ بدیشان رسید سختی وناکامی وَالضَّرَّاءُ و بیماری وشکستگی وَزُلْزِلُوا سختی وگرسنگی نقل است کہ میان مکہ وطائف ہفتاد پیغمبر را یافتند کہ سبب موت ایشان گرسنگی بودہ ودر حدیث آمدہ کہ سخت ترین بلاہا متوجہ انبیا است ونکتہ ما اوذی نبی مثل ما اوذیت مؤید این قول است **مثنوی** زان بلاہا کانبیا برداشتند سر بحرخ ہفتمی افراشتند ہر کہ در راہ محبت پیشتر بر دل او بار محنت بیشتر پس انبیا ومومنان بر محنت گذارانیدند وَزُلْزِلُوا واز جای برانگیختہ شدند از بسیاری بلاہا کہ بدیشان میرسید حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ تا آنکہ گفت پیغمبر ایشان وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وگفتند آنانکہ ایمان آوردہ بودند با آن پیغمبران یعنی گفتند باتفاق او مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ کی باشد یاری دادن خدای ما را وظفر دادن ما بر خصمان الْتماس تعجیل نصرت می کردند آنانکہ بر سبیل شک فرمودند حق سبحانہ بر سوال ایشان پیغام داد أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ بدانید کہ یاری دادن خدای مومنان را، قَرِيبٌ نزدیک است۔

يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلْ مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَ

سوال میکنند ترا کہ کدام نوع خرچ کردن خرچ کنند بگو آنچہ خرچ کردید ازمال پس مادر و پدر را باید و

ٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ

خویشاوندان را و یتیمان را و درویشان را و مسافران را و آنچہ کنید از نیکی

فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰٓ أَن

پس ہر آئینہ خدا بوے داناست لازم کردہ شد بر شما جنگ و آن دشوار است شمارا و شاید کہ شما

تَكْرَهُوا۟ شَيْـًٔا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّوا۟ شَيْـًٔا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَٱللَّهُ

ناخوش دارید چیزے را حال آنکہ وی بہتر باشد شمارا و شاید کہ دوست دارید چیزے را و حال آنکہ وی بد باشد شمارا و خدا

يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾ ع

میداند و شما نمیدانید

ع ۲۶ ۱۰

يَسْـَٔلُونَكَ می پرسند ترا کہ مَاذَا يُنفِقُونَ چہ چیز نفقہ کنند سوال کنندہ عمرو بن جموح بود مردی بزرگ و توانگر از حضرت پرسید کہ مال چندین دارم چہ نفقہ کنم حق تعالے فرمود قُلْ بگوای محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مَآ أَنفَقْتُم آنچہ نفقہ می کنید و اخراج می نمایید مِّنْ خَيْرٍ ازمال فَلِلْوَٰلِدَيْنِ پس برای مادر و پدر او باید و اوسوال ازوجہ نفقہ بود و جواب در بیان مصرف آمد کہ اہتمام بدان بیشتر است زیرا کہ نفقہ وقتی معتد بہ باشد کہ بہ محل خود واقع شود و از جملہ مصارف نفقہ والدین اہم است وَٱلْأَقْرَبِينَ و خویشان نزدیک کہ وارث نباشند چہ آن صلہ رحم است وَٱلْيَتَٰمَىٰ و بی پدران خورد سال کہ قادر نباشند بر اکتساب نفقات وَٱلْمَسَٰكِينِ و درویشان کہ چارہ معیشت خود ندارند وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ و راہ گذریان و مہمانان وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ و آنچہ بکنید از نیکوئی باہر کسیکہ باشد فَإِنَّ ٱللَّهَ پس بدرستیکہ خدای بِهِۦ عَلِيمٌ باو بچیز داناست و بر آن جزا خواہد داد كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ فرض شد بر شما کارزار کردن با دشمنان دین و نزد محققان قتال بر نفس و شیطان است زیرا کہ عظیم ترین دشمنان اینانند و این قتال را شما سخت مکروہ میدانید چرا کہ نفس را خوردنی خوش و خوابیدن و لباس اعلی پوشیدنی خوش می نماید و نخواہد کہ در گذشتہ روی بہ بندگی آرد و خود را یکی از ین بندگان حق شمارد پس خلاف نفس بر شما مکروہ است و حال آنکہ خلاف نفس بر شما بہتر است از عبادت صد سال وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ و آن قتال مکروہ است مر طبع شمارا و شاق است بر نفس شما و این کراہیت نہ فرمان خدای را بودہ بلکہ مقتضائے طبع بشری آن است کہ تلف مال و ہلاک نفس را کارہ باشد وَعَسَىٰٓ أَن تَكْرَهُوا۟ شَيْـًٔا و شاید کہ شما مکروہ دارید چیزے را بہ نفرت طبیعت خود وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ حال آنکہ آن نیکوئی باشد شما را چوں غزو کہ مکروہ می شمارید و نیکوئی شما در آنست ہم بسبب دنیا از ظفر و غنیمت و قہر اعدا و اعزاز دین و ہم بجہت آخرت از رتبہ شہادت و نعیم مخلد و درجات علیین وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّوا۟ و شاید آنکہ دوست دارید شَيْـًٔا چیزے را از روی کسالت طبع کہ آن تکلیف است از جہاد وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ و آن بدی باشد مر شما را ہم در دنیا بتحمل ذل و غلبہ اعداو ہم در آن سرائے بحرمان از ثواب غزو و بعد از دو رتبہ شہادت وَٱللَّهُ يَعْلَمُ و خدای می داند مصلحت شما وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما آن را نمی دانید۔

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ ۖ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ۖ وَصَدٌّ

و سوال میکنند ترا از ماه حرام از جنگ کردن دران بگو جنگ کردن دروی سخت کاریست و باز داشتن

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ

از راه خدا و ناگرویدن بخدا و باز داشتن از مسجد حرام و بیرون کردن اهل این مسجد ازوی سخت تر است

عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ

نزدیک خدا و فتنه انگیختن سخت تر از کشتن و همیشه باشند که جنگ می کنند باشما تا آنکه

يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ۚ وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ

باز گردانند شمارا از دین شما یعنی از اسلام اگر توانند و هر که برگردد ازشما از دین خود

فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَ

پس کافر بمیرد پس آن گروه نابود شد کارهای ایشان در دنیا و آخرت و

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا

ایشانند باشندگان دوزخ ایشان درانجا جاویدانند هر آینه آنانکه ایمان آوردند و آنانکه هجرت کردند

وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۙ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾

و جهاد نمودند در راه خدا آن گروه امیدوارند بخشایش خدارا و خدا آمرزنده مهربان است

يَسْـَٔلُونَكَ می پرسند ترا عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ از ماه حرام قِتَالٍ فِيهِ یعنی از قتال در و حضرت رسالت پناه در سال دوم از هجرت عبد اللہ بن جحش را با جمعی از صحابه بطن نخله فرستاد و میان ایشان و کاروان قریش که از طائف می آمدند مقاتله افتاد و عمرو حضرمی از کفار کشته شد و نماز شام هلال رجب بنظر مسلمانان در آمدند ندانستند که آن روز سلخ جمادی الآخری بوده یا غرة رجب بعد از انتشار این خبر کافران آغاز طعن کردند که محمد ماه حرام را حلال کرد و اتباع خود را بخون ریختن و فتنه انگیختن در ماه رجب فتوی داد مسلمانان از قتال در ماه حرام سوال کردند جواب آمد که قُلْ قِتَالٌ فِيهِ بگوای محمد که جنگ در ماه حرام كَبِيرٌ کار بزرگ است هنوز در آن وقت قتال در ماه حرام بوده و حرمت آن بآیت السیف منسوخ گشت و اگر چه این قتال بزرگ بوده اما آنچه کافران می گفتند از بی راهی وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و باز داشتن مسلمانان را از ایمان وَكُفْرٌ بِهِ و ناگرویدن بخدای وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و کفر به بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز دران وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ و بیرون کردن اهل مسجد را یعنی پیغمبر و اصحاب او رضی مِنْهُ از مسجد بلکه از مکه که بر مسجد مشتمل است أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ بزرگتر است نزدیک خدای از قتال رجب و عقوبت آن بیشتر وَالْفِتْنَةُ و شرک بخدای أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ بزرگ تر است از قتل حضرمی وَلَا يَزَالُونَ و همیشه باشند مشرکان که بر تعصب و عناد يُقَاتِلُونَكُمْ با شما ای مومنان جنگ کنند حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ تا شما را باز گردانند عَنْ دِينِكُمْ از دین شما که اسلام است إِنِ اسْتَطَاعُوا اگر توانند و قادر شوند وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ و هر که برگردد از شما عَنْ دِينِهِ از دین خود و مرتد شود فَيَمُتْ پس بمیرد وَهُوَ كَافِرٌ و حال آنکه او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند تا مردن فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه مرتدان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شود عملهای ایشان فِي الدُّنْيَا در دین بسرای که ایشانرا امان نماند و استحقاق مال و زوجه و میراث از ایشان مسلوب گردد وَالْآخِرَةِ و در آن سرای که مستحق ثواب نمانند وَأُولَٰئِكَ و آنگروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش خَالِدُونَ جاویدانند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه گرویدند بخدا و رسول وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکه بدر رد کرده اند او طان خود را

وَجَاهَدُوا وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ هذا ظاهر در آنست که غزو بنفس خود جهاد است و بمال نیست و این مذهب ابو حنیفه است و بعضی گفته اند که جهاد بمال هم جهاد است و این مذهب شافعی است

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ؕ قُلْ فِيْهِمَآ اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ

سوال می کنند ترا از شراب و قمار بگو دریں ہر دو گناہ سخت است ونفعہا ست مردمان را یعنے در دنیا

وَاِثْمُهُمَآ اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا ؕ وَيَسْـَٔلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ ۬ قُلِ الْعَفْوَ ؕ

و گناہ این ہر دو سخت تر ست از نفع آنہا و سوال میکنند ترا چہ چیز خرچ کنند بگو خرچ کنید زیادہ را

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ﴿۲۱۹﴾ فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ؕ

ہمچنیں بیان می کند خدا برای شما آیتہا تا باشد کہ شما تامل کنید در مصلحت دنیا و آخرت

وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى ؕ قُلْ اِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ؕ وَاِنْ تُخَالِطُوْهُمْ

و سوال می کنند ترا از یتیمان بگو بصلاح آوردن کار ایشان بہتر است و اگر مشارکت کنید با ایشان پس ایشان

فَاِخْوَانُكُمْ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَعْنَتَكُمْ ؕ

برادران شما اند و خدا می داند تباہ کار را از صلاح کار و اگر خدا خواستی سخت گرفتی شما را

اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۲۰﴾

ہر آئینہ خدا غالب استوار کار است

يَسْـَٔلُوْنَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ از تناول خمر و مباشرت قمار جمعی از اکابر صحابہ رض چون عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل رض با آنحضرت ﷺ گفتند کہ فتوی دہ ما را در خمر کہ زائل کنندہ عقل است و در قمار کہ سبب سلب مال است و در آنزمان خمر حلال بود حق سبحانہ فرمود قُلْ فِيْهِمَآ بگو دریں ہر دو اِثْمٌ كَبِيْرٌ گناہی بزرگ است وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و منفعتہا است مر مردمانرا و منافع خمر یا بدنی بودہ باشد چون اشتعال حرارت غریزی و ہضم طعام یا خلقی چون تواضع متکبران و سخاوت ممسکان و جرأت بیدلان یا مالی چون سود فراوان در بیع و شرای آن و فوائد میسر توسعہ بودہ است بر دو دیشان چہ رسم جاہلیت آن بود کہ زر قمار بر مساکین قسمت می کردند و در حقائق سلمی آوردہ کہ اثم کبیر است در اشتغال بدانہا و منافع للناس در ترک آنہا وَاِثْمُهُمَآ و گناہ خمر و قمار اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا بزرگتر است از نفع آنہا وَيَسْـَٔلُوْنَكَ و میپرسند ترا ای محمد مَاذَا يُنْفِقُوْنَ چہ چیز نفقہ کنند عمرو بن جموح رض نوبت اول سوال کرد و جواب در تعیین مصارف نازل شد دیگر بارہ گفت یا رسول اللہ دانستم کہ صدقہ بکہ میباید دادا نمیدانم کہ چہ دہم جواب آمد کہ قُلِ الْعَفْوَ بگو آنچہ فاضلتر آمد از نفقہ خود و عیال و نزد بعضے از علما حکم این آیت بہ آیت زکوٰۃ منسوخ است كَذٰلِكَ ہمچنانکہ احکام انفاق بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان می کند ورو شن می گرداند خدای لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانہای مہربانی خویش لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ باشد کہ شما تفکر کنید فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ در کار این سرای و آن سرای یعنی دل بدنیا منہید و آخرت را ہیچ روی از دست مدہید سلمی فرمودہ کہ تفکر در دنیا و آخرت آن است کہ بداند کہ ایشان قاطعان راہ اند قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الدنیا حرام علی اہل الآخرۃ والآخرۃ حرام علی اہل الدنیا وہما حرامان علی اہل اللہ بیت دنیا و عقبی حجاب عاشق است و میل ایشان کے زعاشق لائق است وَيَسْـَٔلُوْنَكَ و می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْيَتٰمٰى از کیفیت بمعیشت با یتیمان در اسباب نزول آمدہ کہ چون تہدید خوردن مال یتیم بآیت وَلَا تَقْرَبُوْا مَالَ الْيَتِيْمِ نازل شد آنہا کہ قیم اموال ایشان بودند در آن بمعاملات تصرف می نمودند جہت براءت ذمہ خود خواستند کہ از قیام مہمات ایشان بطرف روند صورت حال بعرض سید عالم رسانیدند حق سبحانہ فرمود کہ قُلْ اِصْلَاحٌ لَّهُمْ بگو یا صلاح آوردن حال و محافظت کردن مال ایشان خَيْرٌ بہتر است از تجنیب از ایشان و آوردہ اند کہ جمعے طعام ایتام جدا پختندے و از جلوس بر فراش ایشان احتراز نمودندی و ہیچ نوع راہ مخالطت با ایشان نگشودندی حق تعالی فرمود وَاِنْ تُخَالِطُوْهُمْ و اگر با ایشان بیامیزید و طعام خود را با طعام ایشان خلط کنید فَاِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند دین وَاللّٰهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ و خدای میداند تباہ کنندہ مال ایشان را مِنَ الْمُصْلِحِ از اصلاح کنندہ کار ایشان وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای تعالی لَاَعْنَتَكُمْ بر آئینہ شما را در رنج افگندی و کار بر شما تنگ گرفتی با آنکہ مخالطت با یتیمان حرام کردی اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ بدرستیکہ خدای غالب است و قادر بر اعنات حَكِيْمٌ دانا است در آنچہ کرد از ترک اعنات۔

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ ؕ وَلَاَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ

و بزنی مگیرید زنان مشرک آرنده را تا آنکه ایمان آرند و هر آئینه زن مسلمان بهتر است از زن مشرک آرنده

وَّلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ حَتّٰى يُؤْمِنُوْا ؕ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ

واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا و بزنی مدهید بمشرکان تا آنکه ایمان آرند و هر آئینه بنده مسلمان بهتر است

مِّنْ مُّشْرِكٍ وَّلَوْ اَعْجَبَكُمْ ؕ اُولٰٓئِكَ يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ ۚۖ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا

از مشرک واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا گروه مشرکان میخوانند بسوی دوزخ و خدا می خواند

اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِاِذْنِهٖ ۚ وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۲۲۱﴾ ع ۲۷ ۵ ۱۱

بسوی بهشت و بسوی آمرزش بقدرت خود و بیان می کند آیتهای خودرا برای مردمان تا باشد که پند پذیر شوند

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ و بزنی نخواهید زنان مشرک را حَتّٰى يُؤْمِنَّ تا وقتیکه ایمان آرند وَلَاَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ و هر آئینه کنیزک مسلمان خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ بهتر است از زن مشرک وَّلَوْ اَعْجَبَتْكُمْ واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِيْنَ و بزنی مدهید زنان مشرکان حَتّٰى يُؤْمِنُوْا تا وقتیکه ایمان آرند وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ و هر آئینه بنده مسلمان خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ بهتر است از مرد آزاد مشرک وَّلَوْ اَعْجَبَكُمْ واگرچه بشگفت آورده باشد شمارا اُولٰٓئِكَ آن مشرکین و مشرکات يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ میخوانند بسوی آتش یعنی بکفر کار تکاب آن سبب رسیدن است بدوزخ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا و خدای میخواند بر السنه رسل یا اولیای خدای میخوانند اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بسوی بهشت و آمرزش یعنی عملهای که بدان آمرزیده شوند و در بهشت رسند بِاِذْنِهٖ بقضا وارادت او وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهٖ و هویدا می کند احکام خودرا از حلال و حرام لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان پند پذیرند ٭

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى ۙ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي

وسوال می کنند ترا از حیض بگو کہ وی نجاست ست پس یکسو شوید از زنان در حال

الْمَحِيضِ ۙ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ

حیض و نزدیکی مکنید بالیشان تا آنکہ پاک شوند پس چون نیک پاک شوند پس نزدیکی کنید بالیشان

مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾

ازان راہ کہ مباح کردہ است شمارا خدا یعنی از جانب قبل ہر آئینہ خدا دوست میدارد توبہ کنندگان را و دوست میدارد پاک شوندگان را

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ ۖ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ۖ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ ۚ

زنان شما کشت زار شما اند پس بیائید بکشت زار خویش ہر روش کہ خواہید و پیش فرستید یعنی اعمال صالحہ برای خویشتن

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجْعَلُوا

و بترسید از خدا و بدانید کہ شما باوی ملاقات خواہید کرد و بشارت دہ مسلمانان را و مکنید

اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۚ

نام خدا را دست مال برای سوگندان خویش برائے اجتناب از انکہ نیکوکاری کنید و پرہیزگاری نمایید و صلاح آرید درمیان مردمان

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٤﴾

و خدا شنوا داناست

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ومی پرسند ترا ای محمد از حیض زنان یہود در حال حیض زنان خود را از ایشان مہاجرت کردندی و چشم برروی ایشان نہادندی و خوردن طعام و گفتن کلام بالیشان حرام داشتندی و نصاریٰ برعکس این در آن حال بالیشان مکالمہ و مواکلہ می نمودند بلکہ در مباشرت و ملاعبت می افزودند ثابت بن دحداحؓ گفت یا رسول اللہ ما بزنان خود در حال حیض چگونہ سلوک کنیم آیت آمد کہ قُلْ هُوَ أَذًى بگو ای محمد کہ حیض مکروہی ست کہ نفس آدمی از ان نفرت باشد فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ پس دور باشید و یکسو روید از زنان فِي الْمَحِيضِ در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال کنید از مجامعت و بس نہ آنکہ ترک مخالطت و مکالمت نمایید پس بجہت تاکید می گوید وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ و نزدیک مشوید بدیشان یعنی مباشرت مکنید حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ تا وقتیکہ غسل کنند بعد از انقطاع دم و این مذہب امام شافعی ست و حفص بطہرن بسکون طاء و ضم ہا خواندہ یعنی کہ تا وقتیکہ پاک شوند و دم منقطع گردد و این قول امام اعظم رحمہ ست کہ چون انقطاع دم بعد از گذشتن اکثر ایام حیض باشد قبل از غسل وطی حلال ست فَإِذَا تَطَهَّرْنَ پس چون غسل کنند و یا پاک شوند فَأْتُوهُنَّ پس بیائید بدیشان مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ از آنجا کہ خدای امر کردہ یعنی مأتی مقرر کہ آن فرج ست لا غیر إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ بدرستیکہ خدائے دوست دارد توبہ کنندگان را از مناہی وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و دیگر دوست دارد پاکیزگان را نِسَاؤُكُمْ زنان شما حَرْثٌ لَّكُمْ موضع کشت زار شما اند یہود می گفتند ہر گاہ کہ در وقت مباشرت ظہر زن جانب او باشد فرزند شوش احول آید مسلمانان کہ بدان نوع اقدام نمودہ بودند حکایت بجناب نبوت مآب عرض کردند و جواب آمد کہ زنان شما محل زرع و منبت اولاد اند فَأْتُوا حَرْثَكُمْ پس بیائید بکشت زار خود أَنَّىٰ شِئْتُمْ چگونہ کہ خواہید بطریق ادبار و اقبال و استلقاء و غیران چون مأتی واحد باشد یعنی مأتی موضع حرث بود نہ محل فرث وَقَدِّمُوا و فرا پیش دارید لِأَنفُسِكُمْ برای نفس خود یعنی طلب ولد کنید یا از پیش بفرستید نیت خالص را و قصد صیانت نفس کنید از حرام وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای در مخالفت امر و مباشرت نہی او وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ و بدانید کہ شما ملاقی او خواہید بود بآنچہ از پیش فرستید یعنی آن را کہ پیش فرستید یعنی اورا در عقبی بدیدہ سر خواہید دید یا مراد از ملاقات عرض بندگان ست بر خدای کما قال وعرضوا علی ربک صفا وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و فروگانی دہ مومنان را بہ بہشت و رویت وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ و مگردانید نام خدائے را عُرْضَةً نشانہ و دست آویزی ۲

وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و خدای شنوا ست بسوگند عَلِيمٌ و دانا بما فی الضمیر سوگند خورندہ

وازانکہ پرہیز کنید از دروت و یاران مکالمت نہ کنید وَتُصْلِحُوا و از انکہ اصلاح کنید بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان وَاللَّهُ سَمِيعٌ وخدای شنوا ست بسوگند عَلِيمٌ و دانا بما فی الضمیر سوگند خورندہ

عبداللہ بن رواحہؓ بعد از استماع این آیت از سر آنچہ گفتہ بود درگذشت و بالبشیر در مقام مرحمت و شفقت آمد ۲

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْٓ اَيْمَانِكُمْ وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ

مواخذہ نمی کند شمارا خدا بہ بیہودہ گوئی در سوگندہای شما ولیکن خدا مواخذہ می کند بآنچہ قصد کردہ است

قُلُوْبُكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝ لِلَّذِيْنَ يُؤْلُوْنَ مِنْ نِّسَاۗىِٕهِمْ تَرَبُّصُ

دلہائے شما وخدا آمرزندہ بردبار است مر آنکسانرا کہ ایلا می کنند از زنان خویش (یعنی قسم می خورند کہ جماع نکنند

اَرْبَعَةِ اَشْهُرٍ ۚ فَاِنْ فَاۗءُوْ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ

انتظار کردن چہار ماہ ست پس اگر بازگشتند پس ہر آئینہ خدا آمرزندہ مہربان ست واگر قصد کردند جدائی را

فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ وَالْمُطَلَّقٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلٰثَةَ

پس ہر آئینہ خدا شنوا دانا ست وآن زنان کہ طلاق دادہ شد ایشان را انتظار کنانند خویشتن را تا سہ حیض

قُرُوْۗءٍ ۭ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ اَنْ يَّكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِيْٓ اَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ

پاسہ طہر وجائز نیست ایشان را پوشیدن آنچہ خدا آفریدہ است در رحمہای ایشان یعنی ولد وحیض اگر

يُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۭ وَبُعُوْلَتُهُنَّ اَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِيْ ذٰلِكَ اِنْ اَرَادُوْٓا

ایمان می آرند بخدا و روز بازپسین وشوہران ایشان سزاوارترند بباز آوردن ایشان در حبالۂ خود درین مدت اگر خواہند

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰہُ نگیرد شمارا خدای یعنی عتاب نکند بِاللَّغْوِ بہ بیہودہ کہ واقع شود فِيْٓ اَيْمَانِكُمْ در سوگندہای شما لغو بقول امام اعظمؒ آنست کہ کسی بر چیزی قسم یاد کند بمظنۂ آنکہ راست می گوید وخلاف آن ظاہر شود وامام شافعیؒ لغو آنرا دانند کہ بی اختیار خود بر زبان کسی گذرد بتعجیل یا بطریق عادت کہ لا واللہ وبلی واللہ و ویرا دران قصد سوگند نباشد وبر ہر تقدیر در یمین لغو کفارت نیست وخدای بر آن مواخذہ نکند وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ ولیکن خدا مواخذہ می کند شمارا بِمَا كَسَبَتْ قُلُوْبُكُمْ بآنچہ عزم کند دلہای شما وبعد سوگند خورید وحانث شوید کفارت باید داد وبیان کفارت در سورۂ مائدہ بیاید انشاء اللہ تعالیٰ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ وخدای آمرزندہ است بندہ را کہ بہ یمین لغو گیرد حَلِيْمٌ بردبار است در سوگند عمد در عقوبت تعجیل ننماید لِلَّذِيْنَ يُؤْلُوْنَ مر آنرا کہ سوگند خورند مِنْ نِّسَاۗىِٕهِمْ از زنان خود دور شدن وباز ایستادن را در جاہلیت چون کسے را بزنی میل نبودی وغیرت داشتی کہ چون او را بگذارد دیگری بخواہد سوگند خوردی کہ چند سال باوی نزدیکی نکند و او را دران مدت پابستہ و سرگشتہ بگذاشتی وآن بیچارہ مدتی تمادی نہ بیہودہ بودی و نہ از کدخدا بیاسودی خدا تعالیٰ آنرا نہ پسندیدہ وحکم فرمود کہ برای ملاحظۂ احوال آنانکہ چنین سوگند خورند تَرَبُّصُ اَرْبَعَةِ اَشْهُرٍ انتظار بردن چہار ماہ است فَاِنْ فَاۗءُوْ پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند بسوی زن و مباشرت کنند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکہ خدائی آمرزندہ است مر شکننده سوگند را درین صورت رَّحِيْمٌ مہربان است کہ مباح کرد مخالفت سوگند را و کفارت مقرر فرمود حکم شرع آنست کہ اگر مولی در اثنای چہار ماہ باز زن نزدیکی کند اگرچہ قادر بود بوطی واگر عاجز بود بوعدۂ عقد نکاح ثابت ست و برو جز کفارۂ سوگند نیست واگر مدت بسر آید و بی عذری مضارت نکند نزد امام اعظمؒ طلاق باین واقع شود و قول شافعیؒ آنست کہ زن را رسد مطالبہ کردن کہ باز آی و وطی کن و یا طلاق دہ و بر حاکم شرع بود کہ مولی را بہ رجوع یا طلاق فرماید و اگر امتناع کند حاکم زن را از و طلاق دہد وَاِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ واگر قصد کنند طلاق را فَاِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ پس خدائے شنوا ست قول مولی عَلِيْمٌ دانندہ است بعزم مولی وَالْمُطَلَّقٰتُ وزنان بالغہ را کہ مدخول بہا کہ حاملہ نباشند يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ انتظار برند بنفسہای خود تا کی بست در انتظار ثَلٰثَةَ قُرُوْۗءٍ سہ قرو، و آن بمذہب امام شافعیؒ و امام مالکؒ سہ اطہار ست و نزد امام اعظمؒ حیض و فائدۂ خلاف در معتدہ ظاہر می شود کہ چون در حیض ثالثہ شروع کرد عدت منقضی شد بقول آنکہ قرو طہر را گویند و بقول آنکہ حیض را گویند انقضای عدت بعد از انقطاع حیض ثالثہ است وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ حلال نباشد زنان را اَنْ يَّكْتُمْنَ آنکہ بپوشند مَا خَلَقَ اللّٰهُ

ص آنچہ آفریدہ است خدای فِيْٓ اَرْحَامِهِنَّ در رحمہای ایشان از فرزندان و چون کتمان ولد مسبب ابطال حق الرجعت است پس از زنان سزاوار نبود اِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ اگر ہستند کہ ایمان دارند

إِصْلَاحًا ۚ وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۖ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ

نیکوکاری را | وزنان راهست | مانند آنچه | برزنان است | بوجه پسندیده | ومردان راهست | برایشان

دَرَجَةٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾ الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ ۖ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ

بلندی یعنی فرمانروائی وخدا غالب استوار کارست | طلاق رجعی دوبارست | پس ازان یا نگاه داشتن ست بخوشنودی یا رها کردن

بِإِحْسَانٍ ۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا

به نیکوئی | وحلال نیست شمارا | که بگیرید چیزیرا ازانچه داده آید | زنان را | مگر آنکه بترسند مردوزن که

يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۖ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۙ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا

برپا نتوانند داشت احکام خدارا | پس اگر ترسیدید ای مسلمانان زانکه | برپا ندارند این هردو احکام خدارا | پس گناه نیست | برایشان

فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ

در آنچه | عوض خود دادزن | این | حدها مقرر کرده خداست | پس بیرون مروید از آنها | وهرکه | بیرون رود

حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٢٩﴾

از حدود خدا | پس آن گروه | ایشانند ستمکاران

إِصْلَاحًا بصلاح آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان در ابتدای اسلام زنان را طلاق رجعی میدادند و چون نزدیک می شد که عدت بسر آید رجعت می کردند و زن را باخود گرفته باز طلاق می دادند و غرض ایشان افساد بود نه اصلاح وَلَهُنَّ و مر زنان را بر مردان از حقوق مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ مانند آن حقوق که مردان را برایشان ست بِالْمَعْرُوفِ بخوبی معیشت و حسن معاشرت و حق مرد بر زن آنست که فرمان او برد و ناموس شوهر نگاه داشته قدم از دائرهٔ عفت و صیانت بیرون ننهد و حق زن بر مرد آنست که با او زندگانی بوجه احسن برد و آنچه از علم دین بکار آید بوی آموزاند وَلِلرِّجَالِ و مردان راست عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ بر زنان افزونی و بلندی یا آنکه مهر برایشان ست و نفقه از ایشان یا بمیراث که بضعف نسوان می برند و یا بالطلاق و برجعت که سر رشتهٔ اختیار آن بدست رجال است و در حقایق نجمیه مذکور ست که فضل مردان بر زنان باستعداد نبوت و کمال ولایت است و در حدیث آمده که بسیار از مردان بکمال رسیدند و از زنان گذشته دو تن کامل شدند آسیه بنت مزاحم و مریم بنت عمران رض وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای عزیز است غالب می گرداند مردان را و فضل میدهد بر زنان حَكِيمٌ دانا است و بحکمت حکم می کند بر بندگان الطَّلَاقُ طلاق شرعی که دران رجعت باشد مَرَّتَانِ دوبار ست عدد طلاق در زمان جاهلیت مقرر نبود و اگر فرضاً زنی را دو طلاق واقع شدی مرد را حق رجعت بودی و بسیاری بود که زن را طلاق می دادند و نزدیک بانقضای عدت رجوع نموده دیگر باره رها میکردند روزی زنی بخدمت عایشه رض آمد از جور شوهر که پیوسته او را طلاق می داد و برای اضرار رجعت می کرد بنالید و حکایت آن شکایت بمسامع علیه نبویه رسید آیت نازل شد که طلاق رجعی دوبار ست و بعد از دو طلاق فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ باخود گرفتن است برجعت أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ یا رها کردن بنیکوئی یعنی بگذاشتن تا عدت بگذرد و بعد ازان اگر خواهد نکاح تازه کند و اگر دیگر باره طلاق دهد بینونت کبری حاصل آید تا آن زن بنکاح شوهری دیگر نرسد بر آن مرد حلال نشود وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ و حلال نیست شمارا ای مردان أَنْ تَأْخُذُوا آنکه فرا گیرید مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ از انچه داده اید زنان خود را شَيْئًا چیزی ثابت انصاری رض باغی بحساب مهر بر زن خود داده بود زن از و جدای طلبیده بهمان کابین خود را باز خرید و آیت نازل شد که روا نباشد چیزی طلبیدن از زن در زمان طلاق إِلَّا أَنْ يَخَافَا مگر آنکه دانند و ترسند مردوزن أَلَّا يُقِيمَا آنکه بپای نمی توانند داشت حُدُودَ اللَّهِ احکام الهی را در صحبت و معاشرت فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر دانستید ای حکام که امر اخذ و اعطا بدست شما است أَلَّا يُقِيمَا آنکه مردوزن اقامت نمی توانند کرد

وخلع حُدُودَ اللَّهِ اندازهای خداست برای مصالح بندگان مقرر کرده فَلَا تَعْتَدُوهَا پس ازان در مگذرید وَمَنْ يَتَعَدَّ وهرکه در گذرد حُدُودَ اللَّهِ از اندازهای خدا فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمکاران بر نفس خود۔

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ۗ فَإِنْ طَلَّقَهَا

پس اگر طلاق داد یعنی سوم بار پس هرگز حلال نمی شود این زن آن مرد را بعد ازین تا آنکه در آید بنکاح شوهری دیگر پس اگر طلاق داد شوهر این

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ ۗ وَتِلْكَ

شوهر دیگر پس گناه نیست بر آن هر دو در آنکه باز گردند بنکاح باهم اگر بدانند که بر پا می توانند داشت احکام خدا را و این

حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٣٠﴾ وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ

حدود خدا است بیان می کند آن حدود را برای قومی که میدانند و چون طلاق دادید زنان را پس رسیدند

أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ۖ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ

بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشان را به نیکوئی یا رها کنید ایشان را به نیکوئی و نگاه مدارید ایشان را

ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۗ وَلَا تَتَّخِذُوا

برای ضرر رسانیدن تا ستم کنید و هر که این کند پس هر آینه ستم کرد بر خود و مگیرید

آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ۚ وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ

آیتهای خدا را مستخر و یاد کنید نعمت خدا را بر خویش و آنچه فرود آورد بر شما از کتاب

فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد بعد از طلقه ثانیه زن خود را فَلَا تَحِلُّ لَهُ پس آن زن حلال نباشد بر آن مرد مِنْ بَعْدُ بعد از طلاق ثالثه حَتَّىٰ تَنْكِحَ تا وقتیکه بنکاح در آید زَوْجًا غَيْرَهُ شوهر دیگر را او زوج ثانی از مباشرت او بر خورد، و نسخ عبد الرحمن بن عوف قرظی که مطلقه ثلاثه بود و بعقد شوهر دیگر در آمده خواست که با شوهر پیشین آشتی کند قبل از مباشرت زوج ثانی حضرت رسالت پناه ﷺ منع فرمود و گفت لا حتی تذوقی من عسیلته و یذوق هو من عسیلتک فَإِنْ طَلَّقَهَا پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی بطوع و رغبت نه بکره بعد از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و این مطلقه أَنْ يَتَرَاجَعَا آنکه با یکدیگر رجوع نمایند بنکاح جدید بعد از مدت عدت شوهر ثانی إِنْ ظَنَّا اگر میدانند یا گمان می برند أَنْ يُقِيمَا آنکه بپای دارند حُدُودَ اللَّهِ احکام خدای را و حق یکدیگر نشناسند وَتِلْكَ و این که گفته شد از تحریم و تحلیل حُدُودُ اللَّهِ اندازهای احکام است که خدای تعالی يُبَيِّنُهَا بیان می کند آنرا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ برای گروهی که دانند که از پیش خدمت بدان بگروند وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ و چون طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ بس برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضای عدت خود فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ پس مراجعت کنید بایشان و نگاهدارید ایشان بطریق اصلاح نه بر وجه اضرار أَوْ سَرِّحُوهُنَّ یا رها کنید ایشان را بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی تا عدت ایشان منقضی گردد و مالک نفس خود شوند ثابت بن یسار زن خود را طلاق داده و سه روز مانده بود تا عدت بسر آید با او رجعت کرد و باز طلاق داد و همچنین در زمان سه بار طلاق داد و سه بار رجعت نمود حق سبحانه در ین آیت ازان نهی کرد و فرمود که وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید ضِرَارًا از روی رنج رسانیدن لِتَعْتَدُوا تا ستم کنید بر ایشان بدرازی مدت عدت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که چنین کند و ضرری بمسلمانی رساند فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ پس بیداد کرده است بر نفس خود و او را در معرض غضب الهی آورده و آزار رساننده بزنان نزد صاحب شریعت ملعون است در اخلاق کمیته آورده اند که در امت موسی هر کرا خواستندی که دعای بد کنند گفتندی بدکردار دول آزار باد چه کسی که آزار پیشه بود زود بود بورطه هلاکت در افتد مثنوی نکو خواه مردم نباشد بدش + نور زد کسی بد که نیک اختر شش شر انگیزد هم در سرشر شود + چو کژ کرد م کژ خانه کمتر رود + وَلَا تَتَّخِذُوا و فرا مگیرید آیَاتِ اللَّهِ حکمهای خدای را هُزُوًا بفسوس یعنی اعراض کنید ازان و تهاون نمایید در عمل بدان این آیت در شان جماعتی است که امر نکاح و طلاق را سست می گرفتند و میگفتند که بازی میکردیم وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَتَ اللَّهِ نعمتهای خدای را که فائض می گرداند عَلَيْكُمْ

وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ و آنچه فرو فرستاد بر شما مِنَ الْكِتَابِ از قرآن

۳ بر شما خصوصاً در باب مناکحات چه در شرائع سابقه هیچکس را زیاده از یک زن در ربقه نکاح را نبودی مگر پیغمبران را و اینجا تا پنج را جایز است آنا بعد از طلاق مراجعت جائز نبودی و اینجا روا است

وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهٖ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٢٣١﴾ وَ

وعلم که پند می دهد شما را بآن و بترسید از خدا و بدانید که خدا بهر چیز داناست و

اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ اَنْ يَّنْكِحْنَ

چون طلاق دادید زنان را پس رسیدند بمیعاد خود یعنی عدت منقضی شد پس منع مکنید ایشان را از آنکه نکاح کنند

اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ ۭ ذٰلِكَ يُوْعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ

باشوهران خویش وقتی که بایک دیگر راضی شدند در میان خویش بروش پسندیده این حکم پند داده می شود بآن هر کسی را که

مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۭ ذٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَاَطْهَرُ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ

مومن باشد از شما بخدا و روز قیامت این کار خوشتر است شما را و پاکیزه تر و خدا میداند

وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٢٣٢﴾ وَالْوَالِدٰتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ

و شما نمی دانید و مادران باید که شیر دهند فرزندان خویش را دو سال تمام

لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ ۭ وَعَلَي الْمَوْلُوْدِ لَهٗ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ

این حکم آنراست که خواهد تمام کردن مدت شیر و بر پدر روزی نفقه و پوشاک این زنان شیرده است

وَالْحِكْمَةِ احکام وحدود آن يَعِظُكُمْ بِهٖ پند میدهد خدای شما را بالقرآن ومنع می کند از اضرار واتخاذ هزو وغیر آن وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسید از خدای در مخالفت احکام وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ وبدانید آنکه خدای تعالے بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بهمه چیزها از اعمال شما یا مصالح روزگار شما داناست وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ وچون خواهید که طلاق دهید زنان را فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ بس برسند بانتهای مدت فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ پس منع مکنید ایشان را وباز مدارید اَنْ يَّنْكِحْنَ از آنکه بنکاح در آیند ـ اَزْوَاجَهُنَّ شوهران پیشینهٔ خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند یعنی باید که این عضل مطلق در میان شما وجود نگیرد آورده اند که معقل بن یسار خواهر خود را بعبد الله بن عاصم داده بود وعبد الله ویرا طلاق داده وهنوز عدت تمام نشده پشیمان شد وخواست که رجوع کند معقل نگذاشت وگفت خواهر خود را بتو دادم وتو رها کردی وباز آمدهٔ که رجوع کنی نخواهی که او هرگز بتو نیاید وتو بدو نرسی حق سبحانهٗ آیت فرستاد که مانع مشوید زنان را از رجوع به ازواج خود اِذَا تَرَاضَوْا چون رضا دهند بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ میان یک دیگر بنکاح حلال ومهر جائز وقبول حسن معاش ذٰلِكَ این نهی عضل که کردیم يُوْعَظُ بِهٖ پند داده شود بدو مَنْ كَانَ مِنْكُمْ هر که باشد از شما که بروجه اخلاص يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ بگرود بخدائی وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وروز رستخیز کرد واپسین همه روز هاست ذٰلِكُمْ این پند گرفتن شما یا ترک منع واضرار اَزْكٰى لَكُمْ پاکیزه تر است مر شما از روی معاش چه زوجین مریکدیگر را دیده اند وشناخته پس رجوع ایشان باهم انسب است از نکاح با کسیکه ندیده وندانسته باشد وَاَطْهَرُ وپاکیزه تر از آنکه حرام اندیشند وفکر فجور نمایند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وخدای داند که زن ومرد خواهان یک دیگر اند وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ وشما نمی دانید وَالْوَالِدٰتُ ومادران یعنی زنانی که مفارقت افتاده باشد میان ایشان وشوهران وطفل شیر خواره در میان بود خواه قبل از طلاق متولد شده باشد وخواه بعد از ان حکم آنست که ایشان يُرْضِعْنَ شیر دهند اَوْلَادَهُنَّ فرزندان خود را حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ دو سال تمام لِمَنْ اَرَادَ مر آنکس را که خواهد اَنْ يُّتِمَّ الرَّضَاعَةَ که تمام کند شیر دادن فرزندان خود را وَعَلَي الْمَوْلُوْدِ لَهٗ وبر آن کس است که فرزند برای او زاده اند رِزْقُهُنَّ روزی این شیر دهندگان یعنی خورش ایشان وَكِسْوَتُهُنَّ وپوشش ایشان ـ

بِالْمَعْرُوْفِ ۚ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا ۚ لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ ۢ بِوَلَدِهَا وَلَا

بوجہ پسندیدہ واجب کردہ نمی شود بر ہیچکس الا قدر و توانائی او رنج نباید داد مادر را بسبب فرزندوے و نہ

مَوْلُوْدٌ لَّهٗ بِوَلَدِهٖ ۚ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ ۚ فَاِنْ اَرَادَا فِصَالًا عَنْ

پدر را بسبب فرزندوے و لازم ست بر وصی مانند این پس اگر خواہند مادر و پدر از شیر باز کردن یعنی

تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ۗ وَاِنْ اَرَدْتُّمْ اَنْ تَسْتَرْضِعُوْٓا

پیش دو سال بعد از رضامندی میان یکدیگر و مشورت کردن بکدیگر پس ہیچ گناہ نیست بر ایشان و اگر خواہید کہ دایہ گیرید

اَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِذَا سَلَّمْتُمْ مَّآ اٰتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوْفِ ۗ وَاتَّقُوا اللّٰهَ

برائی فرزندان خویش پس ہیچ گناہ نیست بر شما چون تمام تسلیم نمودید آنچہ دادنش مقرر کردید بخوش خوئی و بترسید از خدا

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿۲۳۳﴾ وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُوْنَ

و بدانید کہ خدا بآنچہ میکنید بیناست و کسانیکہ بمیرند از شما و بگذارند

اَزْوَاجًا يَّتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَّعَشْرًا ۚ فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا

زنان را باید کہ انتظار کنانند این زنان خویشتن را چہار ماہ و دہ روز پس چون رسیدند بمیعاد خویش پس گناہ

جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيْمَا فَعَلْنَ فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوْفِ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۲۳۴﴾

نیست بر شما در آنچہ کردند در حق خویشتن بوجہ پسندیدہ یعنی نکاح بر طور شرع و خدا بآنچہ میکنید آگاہ ست

بِالْمَعْرُوْفِ بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ تکلیف کردہ و رنج یافتہ نشود ہیچ نفسے اِلَّا وُسْعَهَا مگر آنرا کہ گنجایش و توانائی آن دارد لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ نباید کہ رنج نرسانند مادری بِوَلَدِهَا بفرزند شیر خوارۂ خود کہ او را از خود جدا کند و بہ پدر دہد یا باید کہ رنج رسانیدہ نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر ضاع اکراہ نکنند و اگر قبول کند از و کسوت و نفقہ باز گیرد وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ و باید کہ ضرر نرساند مولود لہ یعنی پدر بِوَلَدِهٖ بفرزند خود کہ او را در وقت شیر خوارگی از او باز ستاند و یا باید کہ ضرر رسانیدہ نشود پدر بواسطۂ فرزند یعنے از و زیادہ از خورش و پوشش نطلبند وَعَلَى الْوَارِثِ و بر وارث مولود لہ بود کہ چون مولود لہ متوفی شود یا بر وارث صبی کہ اگر فرضاً صبی بمیرد و وی وارث شود لازم است مِثْلُ ذٰلِكَ مانند آنکہ بر مولود لہ بود از نفقہ و کسوت و عدم اضرار فَاِنْ اَرَادَا پس اگر خواہند پدر و مادر فِصَالًا جدا کردن فرزند از پستان یعنی باز کردن از شیر قبل از تمام حولین عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا از روی خوشنودی ہر دو یعنے والدین وَتَشَاوُرٍ و مشاورت کردن با یکدیگر در باب رضاع و فطام فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا پس ہیچ وبالی نیست بر ایشان ازین جہت وَاِنْ اَرَدْتُّمْ و اگر خواہید ای پدران و کسانیکہ باسترضاع محتاجید اَنْ تَسْتَرْضِعُوْٓا آنکہ دایہ گیرید بجہت شیر دادن اَوْلَادَكُمْ برای اولاد خود خواہ مادر را مانعی باشد از شیر دادن و خواہ نی فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس بر شما ہیچ گناہی نیست در دایہ گرفتن اِذَا سَلَّمْتُمْ چون تسلیم کنید بدایگان مَّآ اٰتَيْتُمْ آنچہ ارادہ کردہ اید دادن آن را بدیشان بِالْمَعْرُوْفِ بر نیکوئی و خوشخوئی بی مضایقہ و مبالغہ وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای عزوجل و باز گرفتن مزد مزدوران وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ و بدانید آن کہ خدا تعالیٰ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بدآنچہ میکنید از رضاع و فصال و استرضاع بَصِيْرٌ بیناست وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکہ بمیرند از شما وَيَذَرُوْنَ اَزْوَاجًا و بگذارند زنان را باید کہ زنان ایشان يَّتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ انتظار بر نفس خود اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَّعَشْرًا چہار ماہ و دہ روز مگر آنکہ حاملہ باشند کہ عدت ایشان بر وضع حمل منقضی شود یا کنیزک کہ عدت او دو ماہ و پنج روز بود فَاِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان شوہر مردہ اَجَلَهُنَّ بپایان عدت خویش فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس ہیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای امت مسلمانان یا ای ورثہ و اولیای ازواج

فِيْمَا فَعَلْنَ در آنچہ زنان کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِنَّ در نفسہای خویش از شوہر کردن بِالْمَعْرُوْفِ بہ نیکوئی یعنی بموافقت شرع مراد صیغہ ایجاب و قبول است و حضور دو شہود عدول وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وخدای بآنچہ شما میکنید ای مردان و زنان خَبِيْرٌ واناست اے مطیع چون دانستی کہ کار تر امید اند عم مخور کہ جزای آن بتو رساند و ای عاصی چون میدانی کہ گناہ تو میداند ترک معصیت کن تا از عذابت

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ

ونیست گناه برشما در سخنی که کنایت کردید بوی از خواستگاری زنان یعنی در میان عدت یا پنهان داشتید

فِي أَنْفُسِكُمْ ۚ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا

در دلهای خود دانست خدا که شما یاد خواهید کرد این زنان را یعنی بتصریح بعد عدت ولیکن وعده مکنید بایشان نکاح را مگر

أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا ۚ وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ

آنکه گویید سخنی پسندیده یعنی بکنایت وقصد مکنید عقد نکاح را تا آنکه رسد میعاد مقرر

أَجَلَهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

بنهایت خود و بدانید که خدا می داند آنچه در دلهای شماست پس بترسید از و بدانید که خدا

غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ

آمرزنده بردبار است هیچ گناه نیست برشما اگر طلاق دادید زنان را دران وقت که هنوز دست نرسانیده اید بایشان یا

تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً ۖ وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ

معین نکرده اید برای ایشان مقداری را و بهره دهید این چنین مطلقات را لازم است بر تونگر مقدار حال او و بر تنگدست

قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾

مقدار حال او بهره دادن بخوش خوئی لازم شد بر نیکوکاران

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ گناهی نیست برشما ای راغبان نکاح فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ در آنچه تعریض کنید بدان یعنے بکنایت خبر دهید مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ از برای خواستگاری زنان معتده یعنے کلامی گوئید با ایشان که موهم باشد برغبت شما در نکاح ایشان مثلاً برین وجه که تو از شوهر در نخواهی ماند یا مرا مثل تو زنے می باید یا چون عدت بسر آید مرا خبر کن و از تصریح بنکاح احتراز لازم است اما دران گناهی نیست که سخن بتعریض گویند أَوْ أَكْنَنْتُمْ یا آنکه پوشیده فِي أَنْفُسِكُمْ در دلهای خود عَلِمَ اللَّهُ دانست خدای بعلم قدیم خود أَنَّكُمْ آنکه شما سَتَذْكُرُونَهُنَّ زود باشد که یاد کنید آن زنان را بنیکوئی یعنے بموافقت شرع بعد از تزویج وَلَٰكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ ولیکن وعده مدهید ایشان را سِرًّا بعلمی که آنرا پنهان می کنید یعنے مباشرت مراد آنست که بکثرت مجامعت وعده مدهید إِلَّا أَنْ تَقُولُوا مگر آنکه بگوئید قَوْلًا مَعْرُوفًا سخن نیکو برمز و اشارت نه بتصریح در عبارت وَلَا تَعْزِمُوا وقصد مکنید عُقْدَةَ النِّكَاحِ عقد نکاح ایشان را حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای نوشته و فرض کرده از عدت أَجَلَهُ بنهایت خود و مدت او منقضی گردد وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای تعالی يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ میداند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کار یکه جائز نیست فَاحْذَرُوهُ پس بترسید و حذر کنید از عذاب و عقاب او وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید آنکه خدای غَفُورٌ آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت او حَلِيمٌ بردبار است و بعذاب تعجیل نکند لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ گناهی و وبالی نیست برشما إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ اگر طلاق دهید زنان خود را مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ مادامیکه مس نکرده باشید ایشان را یعنی لمس واقع نشده باشد امام اعظم رح خلوت صحیحه را موجب مهر میداند بشرط عدم مانع و امام شافعی رح مس را کنایت از جماع دانسته ولهذا بواسطه خلوت الزام مهر نکند أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ و باک نیست بطلاق دادن زنان مادامیکه فرض نکرده باشید و نام نبرده برای ایشان فَرِيضَةً مهر مقرر پس طلاق دهید وَمَتِّعُوهُنَّ و برخوردار سازید ایشان را یعنے چیزی بدهید مروی از انصاری زنی خواست و در مصاب عقد نام مهر نبرد و قبل از دخول طلاق داد این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که متعها ولو بقلنسوة یعنی غرض آنست که متعه باید داد و آن بقدر حال طلاق دهنده باید عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ بر مرد تونگر باندازه توانائی او وَعَلَى الْمُقْتِرِ و بر مرد تنگدست قَدَرُهُ باندازه توانائی او مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ متعه دادنی بروجهی که شرع و عرف شاید حَقًّا صفت متاع است یعنی متعه واجب یا مصدر فعل محذوف است یعنی خدا واجب گردانید متعه را واجب گردانیدنی عَلَى الْمُحْسِنِينَ بر نیکوکاران ۞

وَمعجمی مؤلفه مواد المثل لوازین لمتباشد واضح آنست که تقدیر متعه مفوض برای حاکم شرع است پس متعه دهید ایشان را مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ باندازه توانائی متعه دادنی بروجهی که شرع و عرفا

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

و اگر طلاق داده اید زنان را پیش از انکه دست رسانید بایشان و معین کرده اید برای ایشان

فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ

مقداری پس لازم است نیمه آنچه معین کردید مگر آنکه ببخشند زنان یا درگذارد کسیکه بدست اوست

عُقْدَةُ النِّكَاحِ ۚ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ ۚ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ۚ

عقد نکاح یعنی زوج حق خود گذاشته تمام دهد و آنکه درگذارید نزدیکتر است به پرهیزگاری و فراموش مکنید احسان کردن درمیان خویش

إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ

هر آئینه خدا بآنچه می کنید بیناست تفقد کنید بر همه نمازها و بر نماز میانه یعنی خصوصاً بر نماز عصر

وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿٢٣٨﴾

و بایستید برای خدا فرمانبردار شده

وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ واگر طلاق دهید ایشان را مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ پیش از آنکه مس کنید بشهوت ایشان را وَقَدْ فَرَضْتُمْ و بدرستیکه مقرر کرده باشید لَهُنَّ فَرِيضَةً برای ایشان مهر مقرر فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ پس بر شما ادای نیمه از آنچه فرض کرده اید قبل از نزول این آیت کسیکه زن را پیش از دخول طلاق داد ی از مهر مسمی چیزی بروی لازم نبود ی بلکه متعه بایستی دادن چنانچه در سورهٔ احزاب حکم شد که ممتعوهن و سرحوهن پس بدین آیت حکم آن آیت منسوخ شد و نصف مهر لازم گشت إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ مگر آنکه عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي یا آنکه عفو کند آن کسیکه بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ بدست اوست عقدهٔ نکاح یعنی ولی بقولی قدیم امام شافعی رح و این وقتی است که زن بکر و نارسیده باشد و او را ولی بود و امام اعظم رح فرموده است مراد ازین کس شوهر است که درگذرد یعنی تفضل کند و تمام مهر بدهد و مؤید همین قولست اینکه می گوید وَأَنْ تَعْفُوا و آنکه درگذرید شما که شوهرانید و تمام مهر بدهید أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ نزدیکتر است به پرهیزگاری از بیداد وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ و فراموش نه کنید یا ترک مگیرید تفضل را درمیان یکدیگر یعنے مرد اندیشه کند که این زن بعقد من محبوس بوده و از وصال من محروم و مایوس شده او را بهر مسمی دل شاد گردانم و زن نیز تفکر کند که این مرد بمن نزدیک و از مواصلت من بهره مند نگشته اولی آنکه ازو هیچ نگیرم إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه می کنید از جود و فضل بَصِيرٌ بیناست حَافِظُوا محافظت کنید و ایستادگی نمائید عَلَى الصَّلَوَاتِ بر نمازهای فریضه بمواقیت و حدود و حقوق آن وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ و شرائط محافظت بخصوصیت بنسبت صلوٰة وسطی رعایت کنید و نماز میانه بقول انس بن مالک و معاذ بن جبل و ابو امامه و جابر رض نماز پیشین است که میان سواد لیل و بیاض نهار گذارند یا میان دو نماز لیلی و نماز نهار لیست یا از هر طرف او نمازی هست که در آن قصر میکنند و بقول ابن عمر و زید بن اسلمه و بعضے دیگر از صحابه رض نماز پیشین است و وجه وسطیت آنکه او را در وسط نهار میگذارند یا او وسط صلوٰة نهاریه هست و بروایت فاروق و مرتضیٰ و عائشه و ام سلمه و حفصه و ابن مسعود و جمعی دیگر از بزرگان صحابه رض اجمعین نماز دیگر است و درین باب حدیثی صحیح وارد شده در حرب احزاب که شغلونا عن الصلوٰة الوسطی صلوٰة العصر و او را وسطی بواسطه آن گفت که دو نماز روز از یک جانب فارد که در یکی قصر هست و در دیگر نی و دو نماز شب از طرف دیگر بهمین وجه دارد یعنے نماز شام و خفتن و بروایتی از ابن عباس و قبیصه بن ذویب رض نماز شام است و او میانهٔ نمازهاست در مقدار چه اکثر رکعات در فرائض چهار است و اقل دو و او ما بین اقل و اکثر واقع شده یا میان دو صلوٰة اخفائیه و دو صلوٰة جهریه است و طائفه دیگر نماز خفتن را صلوٰة وسطی دانند که میان دو صلوٰة جهریه واقع شد که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بدیشان ست یا ما بین دو نماز است که قصر را بدیشان راه نیست و تخصیص هر یک ازین نمازها و نکاتی که بدان متفرع باشد در جواهر التفسیر بشرح و بسط مستوفی مذکور است وَقُومُوا و دیگر امر میکند که بپای ایستید لِلَّهِ برای خدای تعالیٰ قَانِتِينَ در حالتیکه فرمانبردار ایند یعنی نماز گزارندگان و گفته اند که قنوت سکوت است

ص و در نماز زید بن ارقم رض فرمود که هر یک از ما در عهد رسول علیه السلام در نماز با صاحب خود سخن می گفت چون حکم قوموا لله قانتین نازل شده ساکت شدند۔

فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ۖ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ

پس اگر ترسید پس رواں بر پاہای خود نماز گذارید یا سوارہ پس چون ایمن شوید پس یاد کنید خدا را چنانکہ آموختہ است شما را آنچہ

تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٢٣٩﴾ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا ۖ وَصِيَّةً

نمی دانستید و آنانکہ قبض ارواح ایشان کردہ شود از شما و بگذارند زنان را لازم کردہ شد

لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ۚ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا

برایشان وصیت کردن برائے زنان خویش بآنکہ بہرہ دہند ایشان را تا یکسال غیر برآوردن پس اگر بیرون روند گناہ نیست بر شما در آنچہ

فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٤٠﴾ وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ

کردند در حق خویشتن از کار پسندیدہ یعنی نکاح بطور شرع و خدا غالب استوار کار است و طلاق دادہ شدگان را لازم است

بِالْمَعْرُوفِ ۖ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٤٢﴾ ع ۳۷/۱۵

بہرہ مند ساختن یعنے نفقہ و سکنی الزام کردہ شد بر پرہیزگاران ہمچنین بیان می کند خدا برائے شما احکام خود را تا باشد کہ شما بفہمید

فَإِنْ خِفْتُمْ پس اگر بترسید از دشمن محاربہ یا از سبع ضاریہ یا حشرات موذیہ فَرِجَالًا پس پیادہ نماز کنید در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد بقول امام اعظم رح و نزد امام شافعی رح در وقت مشی باوجود خوف نماز توان گذارد خواہ امکان وقوف باشد و خواہ نباشد أَوْ رُكْبَانًا یا سوارہ نماز گزارید در جنگ بہر نوع کہ میسر شود روی بقبلہ یا پشت بدان فَإِذَا أَمِنْتُمْ پس چون ایمن شوید فَاذْكُرُوا اللَّهَ نماز گذارید باتفاق اکثر علما این جا مراد از ذکر نماز است و گویند شکر است یعنی چون ایمن شوید شکر گویید خدا را کَمَا عَلَّمَكُمْ ہمچنانکہ در آموزانید شما را از آداب نماز یا شرائط شکر مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ آنچہ نبودید شما کہ آنرا دانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ و آنانکہ وفات کنند از شما و يَذَرُونَ أَزْوَاجًا و بگذارند زنان را رسم عرب چنان بود کہ زنان شوہر مردہ یک سال عدت امید داشتند و جامہای کہنہ پوشیدہ قاعدہ تزیین و تجمل فرو میگذاشتند اگر از اہل مدر بودندی در ہمانخانہ با اولیای شوہر بسر بردندی یا اولیای زن در ہمان منزل جہت او خانہ بنا کردندی و اگر از اہل وبر بودندی از پلاس خانہ جداگانہ برای ایشان مرتب ساختندی و یکسال از خانہ بیرون نیامدندی و نفقہ از اولیای شوہر گرفتندی و وقتیکہ از خانہ مقرر بدر آمدندی نفقہ ساقط شدی چون حضرت رسالت پناہ بمدینہ آمد مردی طائفی در گذشت و از وی زنی و پسری و مادری و پدری با مد آنحضرت علیہ السلام ترکہ او را بابوالد و والدین قسمت کرد و زن را نصیبے تعیین نہ فرمود امر حکم کرد کہ یکسال از ترکہ شوہر نفقہ بدو رسانند در آن محل این آیت نازل شد حکم فرود آمد کہ چون جمعی از شما بمیرند و زنان از ایشان باز مانند وَصِيَّةً فرض کردہ شد وصیتے و حتمی نصب خواندہ معنی آنست کہ وصیت کرد خدای وصیت کردنی لِأَزْوَاجِهِمْ برائے زنان ایشان مَتَاعًا متعہ دادن بنفقہ و کسوت و مسکن از ترکہ شوہر إِلَى الْحَوْلِ تا یک سال غَيْرَ إِخْرَاجٍ بی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما اگر خود بیرون روند قبل از انقضای سال ایشان را نفقہ نباشد فَإِنْ خَرَجْنَ پس اگر بیرون آیند بعد از گذشتن سال فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس ہیچ گناہی نیست بر شما ای اولیای شوہر فِي مَا فَعَلْنَ در آنچہ ایشان کنند فِي أَنْفُسِهِنَّ در نفسہای خود از زینت و طلب شوہر مِنْ مَعْرُوفٍ ازان چیز یکہ بروفق شرع باشد وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است انتقام کشد از ہر کہ مخالفت امر وی کند حَكِيمٌ صواب کار است در آنچہ حکم فرماید و این حکم میراث زن کہ ربعی یا ثمنی باشد از ترکہ منسوخ است و عدت یکسال با چہار ماہ و دہ روز آمد چنانکہ گذشت وَلِلْمُطَلَّقَاتِ و مر زنان طلاق دادہ شدہ را کہ مس کردہ باشند مَتَاعٌ متعہ است کہ بدان برخوردار شوند بِالْمَعْرُوفِ بطریق نیکو و توسط نہ غلو و تقصیر حَقًّا سزاوار گردانیدہ است خدائے این را سزاوار گردانیدنی عَلَى الْمُتَّقِينَ بہ پرہیزگاران مراد متقیان اند از شرک یعنے ہمہ مسلمانان كَذَٰلِكَ ہمچنانکہ این احکام بیان کرد يُبَيِّنُ اللَّهُ روشن میگرداند خدای لَكُمْ آيَاتِهِ برای شما احکام خود را و آنچہ بدان محتاجید لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید کہ شما عقول خود را در قبول آن و تفکر در آن کار فرمائید۔

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ

آیا ندیدی ای بیننده بسوی کسانیکه بیرون آمدند از خانهای خویش والیشان هزاران بودند از بیم مرگ پس گفت ایشان را خدا

مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا

بمیرید باز زنده گردانید ایشان را هر آئینه خدا صاحب بخشایش ست بر مردمان ولیکن اکثر ایشان

يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾ مَّن

سپاس نمی کنند وجنگ کنید در راه خدا و بدانید که خدا شنوا داناست کیست

ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۗ وَاللَّهُ

آنکه وام دهد خدارا وام دادن نیک پس دوچند سازد خدا آن مال را برای او مراتب بسیار و خدا

يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ ۖ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

تنگ می سازد وکشاده می کند روزی را وبسوی او باز گردانیده شوید

أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی ای بیننده یا ندانسته و نظر تعجب نگاه نکرده إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا بسوی آنانکه بیرون رفتند مِن دِيَارِهِمْ از دیههای خود وَهُمْ أُلُوفٌ والیشان هزاران بودند و اغلب مردند سال دیگر که طاعون معاودت کرد بهر اهل دیه که هشت هزار بودند یا چهل هزار یا هفتاد هزار یک بار از دیه بیرون رفتند حَذَرَ الْمَوْتِ از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنان میرفتند تا در وادی میان دو کوه فرود آمدند فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ پس گفت مر ایشان را خدای که مُوتُوا بمیرید همه یکبار بمردند در معام آورده که حق سبحانه دو فرشته فرستاد یکی از اعلی وادی و دیگری از اسفل آن ندا کردند که بمیرید همه یکبار بمردند باچهار پایان خود مرد از اطراف و جوانب بدفن ایشان آمده عاجز گشتند آخر الامر دیوارے در گرد ایشان کشیدند از آنجا در گذشتند مدتی بر ایشان بگذشت وازایشان جز استخوان نماند ثُمَّ أَحْيَاهُمْ پس زنده گردانید ایشان را و این صورت بر آن دیه بود که روزے حزقیل بن ایوزی را که ثالث خلفای موسیٰ بود بران موضع گذر افتاد و آن توده های استخوان مشاهده نمود و گفت الٰهی چنانچه اثر هیبت بر ایشان نموده نظر رحمت بر ایشان انگن از حق سبحانه خطاب رسید که فلان کلمه بگوئی تا من ایشان را زنده گردانم حزقیل آن کلمه بر زبان راند حق سبحانه ایشان را زنده ساخت إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَذُو فَضْلٍ هر آئینه خداوند فضل و رحمت ست عَلَى النَّاسِ بر مردمان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بسیاری از مردمان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمی کنند خصوصاً بنی اسرائیل که چنین معجزها دیدند فرمان حق را گردن ننهادند شمای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوا و کارزار کنید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدا برای آشکارا کردن دین خدا وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ وبدانید که خدا سَمِيعٌ شنواست قول مخالفان را از جهاد که با عذار ناپسندیده تمسک می نمایند عَلِيمٌ داناست بضمائر ایشان مَّن ذَا الَّذِي کیست آنکه بخلوص نیت يُقْرِضُ اللَّهَ وام دهد خدا را یعنی بندگان درمانده او را که دام خواهند قَرْضًا حَسَنًا وام دادنی نیکو یعنی در دام دادن تعجیل کند یا منت نهد یا طالب عوض نباشد و بحدیث صحیح ثابت شده که ثواب قرض دادن از صدقه زیاده است و برین تقدیر یؤدی مضاف محذوف باشد ای یقرض عباد الله و اصح آنست که اینجا حذف مضاف و اضماری نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه را فی سبیل الله در لزوم جزا بآن کرا فی شبه اعطائے عوض دران لازم ست و قرض حسن برین تقدیر آنست که خالص برای خدا دهد یا از مال تصدق کند امام اعظم رح استفهام را حامل بر معنی میکند یعنی آیا کسی هست که قرض دهد خدا را فَيُضَاعِفَهُ پس تا خذا مضاعف گرداند و زیاده بر زیاده سازد اجر آن قرض را لَهُ از برای او أَضْعَافًا كَثِيرَةً مضعفها بسیار هم گذشت تا اضعاف کثیره را بیرون از حیز شمار تصور کنند چون این آیت نازل شد یهود بطعنه گفتند مگر خدای چیزی ندارد که از ما قرض می طلبد و چون مومنان بوعده حق واثق بودند در معامله این قرض بمبادرت نمودند اول ابو الدحداح انصاری رض پیش آمد گفت یا رسول خدا این قرض بجوار می طلبد آنحضرت فرمود که میخواهد تا شما را بواسطه آن بهشت بود ابو الدحداح گفت یا رسول الله مزارد و خرما ستانها ست و بهترین آن خرستان مجنبه نام دارد اگر آنها بقرض خدا دهم شما ضمان بهشت من مے شوید سید عالم فرمود که من ضامن می شوم که حق سبحانه وه چندان در ریاض جنان ترا زانی دارد گفت ای سید بشرط آنکه فرزندان من و عیال ایشان با من باشد خواجه عالم فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک بسوی او بگرفت و جنبید را در راه حق سبحانه صدقه دادی الحال بدر خرستانها آمد مادر فرزندان را گفته یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه دادم بشرط آنکه در بهشت وه چند بستانم و تو و کودکان تو با من باشید ام الدحداح گفت خوش سودای ست بارک الله لک فیما اشتریت و حضرت ۲

۲ رسالت پناه در باره او فرموده کم من عرق رداح و دار فیاح فی الجنة لابی الدحداح وَاللَّهُ يَقْبِضُ وخدا فراگیرد تنگ می کند روزی را لبعضے بعلم و حکمت خود و صلاح حال ایشان دران بهت وَيَبْصُۜطُ کشاده می گرداند رزق را بحسب تدبیر و قسمت خود که مصلحت و منفعت ایشان دران ست وَإِلَيْهِ وبسوی حق یعنی بپاداش او تُرْجَعُونَ باز گردید خواهد شد در بعضی قابض و باسط محققان را سخنان است در بحر حقائق گفته فراموش گیرد ۲

وقف لازم

اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ

آیا ندیدی بسوی جماعت از بنی اسرائیل بعد از موسیٰ چوں گفتند مر پیغمبر خویش را که برپا کن

لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

برای ما بادشاہے تا جنگ کنیم در راہ خدا گفت پیغمبر آیا نزدیک ہستید اگر واجب کردہ شود بر شما جنگ کردن

اَلَّا تُقَاتِلُوْا ۭ قَالُوْا وَمَا لَنَآ اَلَّا نُقَاتِلَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ

از انکہ جنگ نکنید گفتند و چہ شدہ است مارا کہ جنگ نہ کنیم در راہِ خدا و بتحقیق کہ بیرون کردہ شدیم از

دِيَارِنَا وَاَبْنَاۗىِٕنَا ۭ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ۭ

خانہای خویش و جدا کردہ شدیم از فرزندان خویش پس آنگاہ کہ واجب کردہ شد بر ایشان جنگ روگردانیدند مگر اندکے از ایشان

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ۲۴۶

و خدا داناست بستمگاران

اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی کہ یعنی بدانستی و علم تو منتہی نشد اِلَى الْمَلَاِ بسوی جمعی از اشراف و ارباب رای مِنْۢ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ از فرزندان یعقوب مِنْۢ بَعْدِ مُوْسٰى بعد از وفات موسیٰ اِذْ قَالُوْا چون گفتند این بزرگان لِنَبِيٍّ لَّهُمُ مر پیغمبر را کہ بود ایشان را و آن بقول اصح اشموئیل بود کہ حق سبحانہ او را بعد از الیسع بہ بنی اسرائیل فرستاد و گویند آن نبی یوشع بن نون بود یا شمعون بن صفیہ و بر ہر تقدیر بگفتند پیغمبر خود را کہ بحکم خدا ابْعَثْ لَنَا برانگیز از برای ما یعنی تعیین کن از میان ما مَلِكًا پادشاہی تا باعانت او نُّقَاتِلْ کارزار کنیم فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدا با جالوت و قوم او و ایشان عمالقہ بودند از بقیۃ قوم عاد کہ ہموارہ بت می پرستیدند و شرک می ورزیدند و با بنی اسرائیل خصومت داشتند و بنی اسرائیل بدست ایشان وا ماندہ بودند و میان ایشان ملکی و کارفرمائی نماندہ بود و بسبب آن از پیغمبر خود استدعای ملکی و حاکمی کردند کہ بدو او جہاد توانند کرد قَالَ گفت این پیغمبر هَلْ عَسَيْتُمْ ہیچ شاید از شما اِنْ كُتِبَ چون فرض گردانیدہ شود عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ بر شما کارزار کردن با دشمنان دین اَلَّا تُقَاتِلُوْا آنکہ شما مقاتلہ نکنید قَالُوْا وَمَا لَنَآ گفتند چیست مارا و چہ بران دارد اَلَّا نُقَاتِلَ کہ ما قتال نکنیم فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدای وَقَدْ اُخْرِجْنَا و بدرستیکہ بیرون کردہ اند ما را مِنْ دِيَارِنَا از مواضع و مساکن وَاَبْنَاۗىِٕنَا و پسران ما یعنی ما را مجبور ساختہ اند از ایشان و در خبر ست جالوت از انبای ملوک زمانہ ایشان چہار صد و چہل تن اسیر گرفتہ بود و چندان گروہ را از منازل ایشان بیرون کردہ و بدان سبب ایشان در مباشرت حرب مبالغہ داشتند فَلَمَّا كُتِبَ پس آن ہنگام کہ نوشتہ شد عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار با عدای دین تَوَلَّوْا برگشتند و از فرمانبرداری بگذشتند اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکے از ایشان و ایشان سی صد و سیزدہ تن بودند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ و خدا داناست بِالظّٰلِمِيْنَ بستمگاران کہ از جہاد تخلف ورزیدند چون اشموئیل بر ایشان حجت گرفت و ایشان بر سبیل حجت جواب دادند از حق سبحانہ و تعالیٰ استدعا نمود کہ نشانی از برای آن قوم تعیین فرماید حق سبحانہ عصائے و ظرفی پر از روغن بوی فرستاد و فرمود کہ ہر کہ بمنزل تو در آید و این روغن در ظرف غلیان نماید و این عصا با قدوی بر ابر باشد پادشاہی این قوم را سزاوار است اشموئیل این خبر بقوم رسانید و ہر یک از اعاظم بنی اسرائیل بخانہ وی تردد و آمد شد آغاز نہادند و برای ہیچ کدام روغن بجوش نیامد و عصا را با قامت ایشان مساوات نبود تا روزی مرد یکہ سقایا دباغ کہ شاول نام داشت و بواسطہ طول قامت او را طالوت گفتندی بخانہ اشموئیل آمد فی الحال وحی القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او برابر آمد ۔

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوْتَ مَلِكًا ؕ قَالُوْٓا اَنّٰى يَكُوْنُ

وگفت مرایشان را پیغامبرایشان هرآئینه خدا پادشاه مقرر کرده است برای شما طالوت را گفتند چگونه باشد

لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ ؕ قَالَ

اورا پادشاهی برما ومانزاواریم پادشاهی از وی و داده نشده است ویرا فراخی از مال گفت

اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهٗ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ ؕ وَاللّٰهُ يُؤْتِىْ

هرآئینه خدا برگزیده است اورا برشما و داده است اورا فراخی در دانش وافزونی در بدن وخدا می بخشد

مُلْكَهٗ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۴۷﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اٰيَةَ مُلْكِهٖٓ

پادشاهی خود را بهرکه خواهد وخدا جواد داناست وگفت ایشان را پیغامبرایشان هرآئینه نشان پادشاهی

اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ اٰلُ مُوْسٰى

اوآنست که بیاید بشما صندوق که دران آرام دلست از پروردگارشما وبقیه از برکاتی که گذاشتند آل موسی

وَاٰلُ هٰرُوْنَ تَحْمِلُهُ الْمَلٰٓئِكَةُ ؕ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۲۴۸﴾

و آل هارون برمیدارندا ورا فرشتگان هرآئینه دراین صورت نشانه است شمارا اگر باور دارنده اید

وَقَالَ لَهُمْ وگفت مرنبی اسرائیل را نَبِيُّهُمْ پیغمبرایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای قَدْ بَعَثَ لَكُمْ بتحقیق برانگیخت برای شما طَالُوْتَ مَلِكًا طالوت را پادشاهی فرمان فرمای قَالُوْٓا گفتند ازروی استبعاد اَنّٰى يَكُوْنُ چگونه باشد وازکجاست لَهُ الْمُلْكُ مرطالوت را پادشاهی عَلَيْنَا برما وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْكِ ومانزاواریم بریادشاهی کراز سبط یهودا ایم مِنْهُ ازوکه ازسبط ابن یامین است ودران سبط نه مملکت ست ونه نبوت ویاوجود آنکه ازسبط او مملکت نیست مروی سقاست وَلَمْ يُؤْتَ واوراعطانه کرده اند سَعَةً بسیاری فراخی مِّنَ الْمَالِ ازمال دنیا یعنی اگرنسبت ونسب عاری ست باری بایستی که صاحب خزائن ودفائن بودی تاتجهیز لشکر وتهیه اسباب جنگ توانستی کرد قَالَ گفت پیغمبر درجواب ایشان اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىهُ بدرستیکه خدای برگزیداورا عَلَيْكُمْ برشما وَزَادَهٗ وافزونی داداورا بَسْطَةً کشادگی وبسیاری فِى الْعِلْمِ در دانش یعنی علم حرب وگویند دانا بود بامور سیاست وتدبیر ممالک وَالْجِسْمِ ودیگر بیفزود اورا درجسم آورده اند که طالوت مردنماینده باجمال بود ونیک سیروگردن ازاهل زمان خود بلندتر می نمود وَاللّٰهُ يُؤْتِىْ وخدائے که مالک الملک علی الاطلاق ست میدهد مُلْكَهٗ ملک خود را مَنْ يَّشَآءُ هرکرا می خواهد وی داند که اوراصلاحیت مملکت داری هست۔

بیت ملک ده وملک ستان اوست بس ✦ راکبکش نبرد هیکس ✦ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ وخدای فضل بسیارست دردادن زمام اختیار بقبض اقتدار هرکه خواهد عَلِيْمٌ داناست باستحقاق کسیکه اورا برمیگزیند بارے دیگر چنانچه بنی اسرائیل داب ایشان بود ازطرق ابرام والحاح درآمده گفتند مارا برانتصاب طالوت حجتی وعلامتی باید تادلهائے مارا بفرمان برداری وهواداری اورغبتی پدید آید اشموئیل ازخدای درخواست وخدائے ازعلامت پادشاهی اواعلام داد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ وگفت مرایشان را پیغمبرایشان اِنَّ اٰيَةَ مُلْكِهٖٓ بدرستیکه نشان پادشاهی طالوت اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ آنست که بیاید بشما تابوت سکینه وآن صندوقی بود صورت همه انبیاء دران منقوش بود فِيْهِ سَكِيْنَةٌ ودرآنجا سکینه است مِّنْ رَّبِّكُمْ ازنزد پروردگارشما یعنی چیزے که تسکین خاطر شما بدان باشد وگفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه ودوچشم داشت چون دوشعله افروخته که کسی راقوت دیدن او نبود واز مرتضی علی کرم الله وجهه منقول ست که روی او مشابه روی انسان بود ودوبال داشت بوقت کارزار ازتابوت بیرون آمدی ومانند بادی که سخت وزد برد دشمنان جستی والیشان را متفرق ساختی ولهذا همیشه نبی اسرائیل این تابوت را درپیش صف لشکر بداشتندی وَبَقِيَّةٌ ودیگر دین تابوت باقی چیزیست مِّمَّا تَرَكَ ازانچه بگذاشته است اٰلُ مُوْسٰى وَاٰلُ هٰرُوْنَ یعنی موسی وهارون آل شخصے را

۴ گویند کردلغت نفس او می تواند بود چنانچه ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل ابراهیم ای نفسه ودرحدیث آمد که اذیت مرا مانند مزاحمت آل داود مراد نفس داود علیه السلام وآنچه از موسی وهارون دران تابوت مانده بود نعلین موسی بود وعمامه هارون وپاره تورات که درتیه بدیشان میهبارید ودریزه الواح وخاتم سلیمان وآن تابوت را عمالقه ازبنی اسرائیل گرفته بولایت خود برده بودند ودر هر موضع که داشتندی آفتی بایل آن موضع رسیدی

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ بِالْجُنُوْدِ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بِنَهَرٍ ۚ فَمَنْ شَرِبَ

پس چون جدا شد یعنی از وطن طالوت . با لشکرها گفت هر آئینه خدا آزمایش کننده است شما را بجوی پس هر که بنوشد

مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ ۚ وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهٖ ۚ

ازان جوی پس نیست آن از من و هر که نچشد آنرا پس او از من است الا آنکه بردارد یک کف آب بدست خود

فَشَرِبُوْا مِنْهُ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ۭ فَلَمَّا جَاوَزَهٗ هُوَ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ ۙ قَالُوْا لَا

پس آشامیدند ازان جوی مگر اندکے ازایشان پس آنگاه که گذشتند از جوی طالوت و مومنان همراه او گفتند

طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ ۭ قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ اَنَّهُمْ مُّلٰقُوا

نرسند گان نیست توانائی ما را امروز بمقابله جالوت ولشکرهای او گفتند آنانکه میدانستند که ایشان ملاقات خواهند کرد

اللّٰهِ ۙ كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيْرَةًۢ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۭ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ۝۲۴۹

یا خدا بسا گروه اندک که غالب شد بر گروه بسیار باراده خدا وخدا با شکیبایان است

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ پس آن هنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل از شهر ایلیا بِالْجُنُوْدِ بآن لشکرهای ساخته قَالَ گفت طالوت باعلام اشموئیل یا بالهام ربانی مر ای قوم اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِيْكُمْ بدرستیکه خدای آزماینده شماست بِنَهَرٍ بجوی از آب که میان اردن وفلسطین ظاهر شود تا مطیع وعاصی را شما بنماید فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ پس هر که بیاشامد ازین جوی فَلَيْسَ مِنِّيْ پس نیست از من یعنی بر مذهب من وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ و هر که نچشد و نیاشامد آب را طعام در لغت بمعنی شراب آمده کما فی قوله تعالی الجناح فیما طعموا ای شربوا فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ پس بدرستی او از من است یعنی بر مذهب من باشد و هر که آب نخورد اِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ مگر آنکس که بردارد غُرْفَةً بِيَدِهٖ کفی آب بدست خود آورده اند که حق سبحانه بقدرت کامله خود جوی آبی در راه ایشان پدید آورده چون لشکریان هوای آبش غالب بدان جوئے رسیدند فَشَرِبُوْا مِنْهُ پس بیاشامیدند ازان جوی زیاده از غرفه اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی ازایشان که سی صد و سیزده تن بودند و بیک کف آب اختصار کردند هم ازان غرفه سیراب شدند و هم مطهرات ایشان از بقیه آب غرفه پر شده و آنکه زیاده از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه شد و تشنگی بر تن غلبه کرد که هر چند بیشتر خوردند تشنه تر شدند و بر کنار جوی ماندند و با لشکر دشمن ملاقات نکردند سلمی گفته اند که اهل معرفت در معنی این قصه مثلی از برای دنیا و دین فهم کرده اند بر این وجه که قوم طالوت سالکانند که متوجه مقاتله لشکر جالوت نفس و هوائے شده و آن جوی آب مال و متاع دنیاست هر که بآن بیامد و زیاده از آنچه ضرورت معاش است میل نمود بعلت استقاء حرص گرفتار شد و هر چند بیشتر بدست آورد رغبتش بجمع آن افزون گشت اطمینان نیابد مثنوی کاسه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر درنشد + گر بریزی بحر در کوزه چو قند کوزه چندان گنجد قسمت روزه و چنین کس تر لب نهر دنیا مانده از دولت عقبا محروم و بی بهره است و هر که از جوی دنیا بقدر قانع شد یعنی بمقداری از خورش که ازان چاره نیست خورسند گشت حق سبحانه و تعالی او را القرب خود مؤید گرداند و از روی معنی مستغنی سازد بیت قناعت توانگر کند مرد را + خبر کن حریص جهان گرد را قطعه ای قناعت تو نگرم گردان + کز پی صبر اختیار لقمان است هر کرا صبر نیست حکمت نیست + فَلَمَّا جَاوَزَهٗ پس آن هنگام که از جوی عبور کرد و بگذشت هُوَ طالوت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آن کسانیکه ایمان آورده بودند قول او را تصدیق نموده مَعَهٗ بگذشتند با او قَالُوْا گفتند دیگران که خلاف کرده عبور ننموده بودند لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ نیست ما را توانائی امروز بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ بجالوت ولشکرهای او قولی آن است که از لشکر او شصت و شش هزار از جوے بگذشتند و ازان چهار هزار مرد کر عبور کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد سه هزار و شش صد و هشتاد و هفت تن ترسان و بدل شده گفتند که ما طاقت حرب جالوت نداریم قَالَ الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ گفتند آنانکه بیقین می دانستند اَنَّهُمْ مُّلٰقُوا اللّٰهِ آنکه ایشان ملاقات کننده اند یعنی بیننده جزا دادن خدای را و ایشان باقی لشکر بودند سی صد و سیزده تن که گفتند كَمْ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيْلَةٍ بسیار گروه اندک از مومنان غَلَبَتْ غالب شده اند فِئَةً كَثِيْرَةًۢ بر گروه بسیار از اهل کفر و عدوان بِاِذْنِ اللّٰهِ بعون و نصرت و مدد گاری خدا وَاللّٰهُ

مع الصابرین و خدا صبر کنندگان است تا بدولت و پیروزی برسند و خلاف آن گروه اند که در مقابله جالوت بر آن گروه ظفر یافتند

لشکر جالوت صف بر کشیدند و آن لشکر بقول صاحب تیسیر هشت صد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند بیت چون شیران آهن دل الماس چنگ + چو گرگان بد گوهر آشفته رنگ + و جالوت نیز خود مرد عظیم الجثه و شدید الشوکت بود و در تفسیر امام حدادی مذکور است که اسلحه جالوت هزار رطل آهن بوده واز جمله خودی که بر سر مبارک نهادی صد رطل بوده -

وَلَمَّا بَرَزُوْا لِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ قَالُوْا رَبَّنَآ اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَّثَبِّتْ اَقْدَامَنَا

وآنگاه که بمیدان آمدند برای جنگ جالوت ولشکرهای وی این صالحان گفتند ای پروردگار ما بریز برما شکیبائی ومحکم کن قدمهای مارا

وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۲۵۰﴾ فَهَزَمُوْهُمْ بِاِذْنِ اللّٰهِ ۙ وَقَتَلَ دَاوٗدُ جَالُوْتَ

وغلبه ده مارا بر گروه ناگرویدگان پس شکست دادند آن کفار را بتوفیق خدا وکشت داؤد جالوت را

وَاٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهٗ مِمَّا يَشَآءُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ

وداد خدای تعالی داؤد را پادشاهی وعلم وبیاموخت اورا ازانچه می خواست واگر نبودی دور کردن خدا مردمان را

بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْاَرْضُ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ذُوْ فَضْلٍ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۵۱﴾

گروهی را بدست گروهی هرآئینه تباه شدی زمین ولیکن خدا صاحب بخشایش ست بر عالمها.

تِلْكَ اٰيٰتُ اللّٰهِ نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ۗ وَاِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۲۵۲﴾

اینها آیات خداست میخوانیم آن را برتو ای محمدؐ براستی وهر آئینه تو از پیغامبرانی

وَلَمَّا بَرَزُوْا وآن هنگام که مومنان ظاهر شدند وصف قتال راست کردند لِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ از برای جالوت ولشکرهای او قَالُوْا گفتند مومنان رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا فرو ریز برما شکیبائی استعاره است از اکثار واکمال یعنی صبر بسیار برما افاضه کن وَّثَبِّتْ اَقْدَامَنَا ونگاه دار بتایید خود قدمهای مارا در میدان حرب وَانْصُرْنَا ویاری ده مارا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوْهُمْ پس بشکستند در وبهزیمت کردند مومنان کافران را بِاِذْنِ اللّٰهِ باعانت وتوفیق خدای وَقَتَلَ دَاوٗدُ وکشت داؤد ابن ایشایع جَالُوْتَ جالوت را بسنگ فلاخن که بر خود وی زد وخود در سرش بشکست ومغزش پریشان ولشکر او تار ومار گشتند وطالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشنده جالوت دهد واورا در بادشاهی شریک گرداند پس دختر خود را بداؤد داد ونصفی از مملکت باوی گذاشت وبآخر تمام مملکت بدو رسید وَاٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ وعطا کرد خدا داؤدؑ را بعد از قتل جالوت بادشاهی وَالْحِكْمَةَ واورا حکمت داد یعنی نبوت ویا زبور وَعَلَّمَهٗ وبیاموزانید او را مِمَّا يَشَآءُ از انچه خواست وآن علمی ست که پیغمبران را بکار آید وگویند صنعت زره گری بود یا زبان مرغان۔ وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ واگر نه بازداشتی خدای مردمان را بَعْضَهُمْ برخی از ایشان ببرخی یعنی اگر دفع نکردی خدای مشرکان را بسبب مومنان جهاد کننده بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْاَرْضُ هرآئینه تباه شدی زمین بظلمت کفر ومنافع او باطل گشتی وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای ذُوْ فَضْلٍ خداوند فضل ورحمت ست عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان تِلْكَ این قصها که در ومعجزات وفتحات بود اٰيٰتُ اللّٰهِ نشانهای قدرت خداوند ست نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیلؑ بر تو میخواند بفرمان ما بِالْحَقِّ براستی بر وجهیکه مطابق است اهل کتاب آنرا مسلم می دارند وَاِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ وبدستیکه تو هر آئینه از فرستادگانی بهمه خلائق۔

الجزء الثالث ٣ وقف لازم

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ۘ مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَ

این پیغمبران فضل دادیم بعضے را از ایشان بر بعضے یعنے پیغمبرہا از ایشان کسی ہست کہ با او سخن گفت خدا و

رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ ؕ وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ

بلند کرد بعضے را در مرتبہا و دادیم عیسےٰ پسر مریم را معجزہا و قوت دادیم او را

بِرُوْحِ الْقُدُسِ ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ مِّنْۢ بَعْدِ مَا

بروح القدس و اگر خواستی خدا بایک دیگر نمی جنگیدند کسانیکہ بعد از پیغمبران بودند پس ازانکہ آمد

جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ؕ

بایشان حجتہا ولیکن اختلاف کردند پس از ایشان کسے ہست کہ ایمان آورد و از ایشان کسی ہست کہ کافر شد

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلُوْا وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ﴿۲۵۳﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا

و اگر خواستی خدا بایکدیگر نمی جنگیدند ولیکن خدا میکند آنچہ می خواہد اے مسلمانان

اَنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا

خرچ کنید از انچہ روزی دادیم شمارا پیش آنکہ بیاید روزیکہ خرید و فروخت نیست دران روز و نہ دوستی و نہ

شَفَاعَةٌ ؕ وَالْكٰفِرُوْنَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۲۵۴﴾

سفارش و کافران ایشانند ظالمان

تِلْكَ الرُّسُلُ این پیغمبران و فرستادگان کہ درین سورہ مذکور شدند فَضَّلْنَا افزونی دادیم بَعْضَهُمْ برخی ایشان را بخصائص و فضائل عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ ازین پیغمبران کسی بود کہ خدا با وی سخن گفت بی واسطہ چون آدم علیہ السلام کہ گفت اسکن انت وزوجک الجنۃ و چون موسیٰ علیہ السلام کہ گفت انی انا ربک و چون پیغمبر ما کہ فرمود فاوحی الی عبدہ ما اوحی وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجٰتٍ و برداشت برخی را از ایشان بپایہای بلند و تفاوت انبیا ازین جہت است کہ بعضے از ایشان مبعوث بفترۃ از آدمیان بودند و بعضے باکثر ایشان یا تمام زمرۂ ایشان یا بمجموع جن و انس چون پیغمبر ما علیہ السلام و دیگر آنکہ گروہی او را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضے از مفسران مراد از رفع بعضہم او را پیش علیہ السلام ست کہ حق تعالیٰ او را رتبہ عالیہ کرامت فرمود کما قال ورفعناہ مکانا علیا صاحب کشاف آوردہ کہ ظاہر آنست کہ آن بعض پیغمبر ما ست کہ مفضل است بر انبیا بفضائل بیکران و خصائص بے پایان سبحان کہ از مطاوی آیات و احادیث مفہوم و معلوم می گردد مثنوی ہمہ انبیاء در پناہ تو اند + مقیم در بارگاہ تو اند + تو مہمتری ہمہ اختر اند + تو سلطان ملکی ہمہ چاکر اند + وجوہ افضلیت آنحضرت نقلاً و عقلاً بہ بیان مبسوط در جواہر التفسیر رقم تحریر یافتہ وَاٰتَيْنَا وَدادیم مَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ عیسیٰ پسر مریم را معجزہائے روشن و ہویدا چون ابرای اکمہ و ابرص و احیای موتی وَاَيَّدْنٰهُ و قوت دادیم او را بِرُوْحِ الْقُدُسِ بجان پاک کہ جبرئیل علیہ السلام در او دمید یا نیروی مندگردانیدیم او را بمواقفت جبرئیل علیہ السلام وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ اختلاف نکردندی آنانکہ مِنْۢ بَعْدِهِمْ از پس انبیا بودند مِّنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکہ بدیشان نشانہائے روشن بر نبوت پیغمبر ایشان وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا ولیکن اختلاف کردند فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ پس ازین امتان کسی بود کہ بگرویدیعنے بر ایمان خود ثابت و رزیدہ ملازم دین پیغمبر خود شدہ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ و از ایشان کسی بود کہ کافر شد و از دین پیغمبر اعراض نمود و طریق حق را فروگذاشت تعریض یہود و نصاریٰ است کہ بعد از موسیٰ و عیسیٰ علیہما السلام از راہ راست منحرف شدند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدای مَا اقْتَتَلُوْا اختلاف نکردندی مخالفت را کہ بلفظ اقتتال ایراد کردہ ذکر مسبب ست و ارادہ بسبب چہ وقوع قتال بسبب خلاف است و تکرار از برای تاکید

يَاْتِيَ يَوْمٌ بیاید شبانہ روزیکہ از ہول و ہیبت آن لَا بَيْعٌ فِيْهِ خریدو فروخت نباشد دران تا کسی خود را از عذاب باز خرد و نہ دوستی بود تا کسی را حمایت کند وَلَا شَفَاعَةٌ و نہ در خواستی بود تا حلول عذاب وَالْكٰفِرُوْنَ و ناگرویدگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمگاران کہ منع کنند حق را از مستحق یا ظالم اند در وضع عبادت در غیر موضعش

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ اَلْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ۚ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ ؕ لَهٗ مَا فِی

خدا ہیچ معبود نیست بجزوی زندہ تدبیر کنندۂ عالم نمی گیرد اورا پینکے و نہ خواب اورا است آنچہ در

السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ ؕ مَنْ ذَا الَّذِیْ یَشْفَعُ عِنْدَهٗۤ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ؕ یَعْلَمُ

آسمانہا است و آنچہ در زمین است کیست آنکہ شفاعت کند نزدیک او الا بحکم او میداند

مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۚ وَلَا یُحِیْطُوْنَ بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖۤ اِلَّا

آنچہ پیش دست ایشان ست و آنچہ پس پشت ایشان است و در نمی گیرند از معلومات حق چیزے را مگر

بِمَا شَآءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِیُّهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ ۚ وَلَا یَـُٔوْدُهٗ حِفْظُهُمَا ۚ وَ

بآنچہ وے خواستہ است فراگرفتہ است پادشاہی او آسمانہا و زمین را و گران نمی شود بروی نگاہبانی این ہر دو

هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیْمُ ۝ لَاۤ اِكْرَاهَ فِی الدِّیْنِ ۙ قَدْ تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ ۚ

واو بلند مرتبہ بزرگ قدرست نیست بجبر کردن برائے دین ہر آئینہ ظاہر شدہ است راہ یابی از گمراہی

فَمَنْ یَّكْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی ۚ

پس ہر کہ متکر بت شود و ایمان آرد بخدا پس ہر آئینہ چنگ زدہ است بدست آویزے محکم

لَا انْفِصَامَ لَهَا ؕ وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ ۝

کہ نیست گسستن آن را و خدا شنوا دانا است

اَللّٰہُ خدا سزاوار پرستش است لَآ اِلٰہَ ہیچ معبودی نیست در وجود در خلق اِلَّا ھُوَ مگر او کہ استحقاق عبادات مر او را ثابت ست اَلْحَیُّ زندہ پیش از ہمہ زندگان و زندہ بعد فنای ایشان اَلْقَیُّوْمُ پاینده در ذات و صفات یا قائم بتدبیر و حفظ مخلوقات لَا تَاْخُذُهٗ فرا نگیرد او را سِنَةٌ نہ مقدمۂ خواب از فتور و غیر آن کہ نعاس گویند وَّلَا نَوْمٌ و نہ خواب کہ مبطل ادراک حواس ظاہرست لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ مر او راست آنچہ در آسمانہا است از مبدعات علویہ وَمَا فِی الْاَرْضِ و آنچہ در زمین ہست از کائنات سفلیہ مَنْ ذَا الَّذِیْ کیست آن کس کہ او یَشْفَعُ در خواست کند از انبیاء و ملائکہ وغیر ایشان عِنْدَهٗۤ نزدیک او در روز قیامت کسی را اِلَّا بِاِذْنِهٖ مگر بدستوری او کہ اجازت شفاعت دہد یَعْلَمُ میداند خدا مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ آنچہ در پیش اہل آسمانہا و زمینہا ست از امور این جہان وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچہ خواہد بود از پس ایشان از کارہائے آنجہان وَلَا یُحِیْطُوْنَ و فرا نمی گیرند آفریدگان بِشَیْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖۤ چیزی از معلومات او اِلَّا بِمَا شَآءَ مگر بدانچہ او خواہد کہ بدان محیط شوند وَسِعَ فراگرفتہ است وگنجائش یافتہ کُرْسِیُّهُ کرسی او کہ زیر عرش است یا فراگرفتہ است علم او السَّمٰوٰتِ ہمہ آسمانہا را وَالْاَرْضَ و تمام زمین را و آنچہ بر آنست وَلَا یَـُٔوْدُهٗ و او را درنج نیفگند و بدو گران نیاید حِفْظُهُمَا نگاہداشتن آسمان و زمین وَهُوَ الْعَلِیُّ و اوست برتر از حد اوہام الْعَظِیْمُ بزرگتر از اندیشہ افہام این آیت شریفترین آیتی ست از قرآن و در حدیث آمدہ کہ این آیت رازبانی ست کہ تقدیس می کند نزدیک ساق عرش و خواص و فضائل قرأت او در اخبار بسیارست لَآ اِكْرَاهَ ہیچ اکراہی نیست فِی الدِّیْنِ در قبول کردن دین اسلام بعد از اسلام عرب یعنی اکراہ نباید کرد ہیچکس را از یہود و نصاریٰ و مجوس و صابیان بہر آور دن اسلام بشرط قبول جزیہ گفتہ اند محکم این آیت بآیت قتال منسوخ ست از تمام قبایل عرب بہ دین اسلام قبول نمودہ یا بادیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیہ قبول کنند ابو الحسین انصاری رضی اللہ عنہ دو پسر قابل داشت ناگاہ ترسائی از شام بمدینہ آمد و ایشان با او مصاحبت نمودند بوجہ فسون و افسانہ وی مغرور گشتند دین ترسائی اختیار کردند و ہمراہ او متوجہ شام شدند ابو الحصین از حضرت رسالت پناہ دستوری خواست تا بروند و ایشان را باکراہ براہ شرع باز آرد این آیت نازل شد کہ اکراہ نکنید کسی را کہ بدینی متدین شدہ است قَدْ تَّبَیَّنَ بدرستیکہ روشن شدہ است الرُّشْدُ راہ راست مِنَ الْغَیِّ از گمراہی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل متمیز گشت فَمَنْ یَّكْفُرْ پس ہر کہ کافر گردد یعنی نگرود بِالطَّاغُوْتِ بآنچہ می پرستند جز خدا خواہ شیطان و خواہ بتان و خواہ گمنہ و ساحران وَیُؤْمِنْ بِاللّٰهِ و بگرود بخدا فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس بدرستیکہ چنگ در زند بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰی بدست آویزی محکم کہ قرآن است یا اتباع سنت یا وقوف نزد یک امر و نہی کہ سلوک طریق پیغمبر ست صلی اللہ علیہ وسلم قدس سرہ گوید عروۃ

موثقی توفیق است در بدایت و سعادت در نہایت و در حقایق تحمید آورده است که آن عوام را توفیق طاعت است و مر خواص را مزید عنایت بمحبت و اخص خواص را جذبات ربوبیت که ایشان را از ظلمات وجود فانی گرداند با نوار الوجود باقی سازد و در مقامات حضرت خواجہ بہاء الحق والدین المشتہر بہ نقشبند قدس اللہ بسرہ السامی کہ او نہ مذکور ست کہ دین طریق طاغوت ماسوای حق ست کسی بوی ایمان بحق ندہد ہر نفسی که بمیرد بی ایمان بحق و پیغامبر ما فرمود کہ الموی عند اللہ بغض من جمیع الملائکۃ بدترین خدایان کہ در زمین می پرستند ہوای ایشانست افرأیت من اتخذ الٰہہ

اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا

خدا کارساز مومنان ست بیرون می آرد ایشان را از تاریکیها بسوی روشنی وآنانکه کافرانند

اَوْلِيٰٓـُٔهُمُ الطَّاغُوْتُ يُخْرِجُوْنَهُمْ مِّنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ ؕ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ

کارسازان ایشان بتانند بیرون می آرند ایشانرا از روشنی بسوی تاریکی ها این جماعه باشندگان

النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۵۷﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْ حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ فِيْ رَبِّهٖٓ اَنْ

دوزخ اندایشان در آنجا جاویدند آیا ندیدی بسوی کسی که مکابره کرد با ابراهیم درباب پروردگار او در

اٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّيَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۙ قَالَ اَنَا اُحْيٖ

مقابلہ آنکہ داد او را خدا بادشاہی یعنی نمرود چون گفت ابراہیم پروردگار من آن ست کہ زندہ می کند و می میراند گفت آن کافر من زندہ می کنم

وَاُمِيْتُ ؕ قَالَ اِبْرٰهٖمُ فَاِنَّ اللّٰهَ يَاْتِيْ بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَاْتِ بِهَا

و می میرانم گفت ابراہیم پس ہر آئینہ خدا می آرد آفتاب را از مشرق پس تو بیار آنرا

مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِيْ كَفَرَ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۲۵۸﴾

از طرف مغرب پس مغلوب شد کافر و خدا راہ نمی نماید گروہ ستمگاران را

اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا خداوند ست آنکسانست کہ بوی گرویدہ اند یا متولی کار ایشانست در راہ نمودن براہ مستقیم يُخْرِجُهُمْ بیرون می آرد ایشانرا مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیہای کفر و ضلالت اِلَى النُّوْرِ بسوی روشنای ایمان و ہدایت یا از کفر بمعرفت و یا از شک بیقین یا از ظلمت نفس بنور دل یا از صفات بشریت باخلاق ربوبیت وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و آنانکہ حق را بپوشیدند یعنی یہودیان یا مرتدان و اصح آنست کہ عام گیرند جمیع کفار را اَوْلِيٰٓـُٔهُمُ دوستان ایشان الطَّاغُوْتُ طاغوت اند یہود را کعب الاشرف و حیی بن اخطب و امثال ایشان و بت پرستان را اصنام و آلہۂ باطلہ و اہل ارتداد را شیاطین يُخْرِجُوْنَهُمْ این معاندان و بتان و دیوان کہ طاغوت عبارت از ایشان ست بیرون می آرند یعنی میخوانند کافران را مِنَ النُّوْرِ از ایمان میثاقی اِلَى الظُّلُمٰتِ بسوی تاریکی کفر یا یہود را از ایمان کہ بنبوت داشتند بتکذیب آن یا مرتدانرا از اقرار بانکار اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ آن کافران باطواغیت خود ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان دران آتش جاوید ماننده گانند اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ببصر بصیرت نظر نکردی اِلَى الَّذِيْ بسوی آنکس کہ از روی عناد حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ حجت بحجت مخاصمہ کرد با ابراہیم فِيْ رَبِّهٖٓ در دین خدائے او و یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار و این مجادلہ کہ کرد اَنْ اٰتٰىهُ اللّٰهُ الْمُلْكَ بوقت آنکہ داده بود او را خدای بادشاہی و یا این جرأت و مجادلہ چرا نمود برای آنکہ خدا ملک بوی ارزانی داشت و او دست یعنی از آستین طغیان بیرون آورد و سر بکبر از گریبان عصیان برکرد و این مجادلہ نمرود بن کنعان بود کہ ہمہ روی زمین در تصرف داشت دران وقت کہ ابراہیم بتان را شکست و رای ارکان دولت نمرود بر سوختن او قرار گرفت نمرود گفت کہ او را بیارید چون حاضر کردند نمرود گفت تو خدایان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کرد اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ یاد کن آن وقت را کہ گفت ابراہیم در جواب سخن او کہ رَبِّيَ الَّذِيْ پروردگار من آنکس ست کہ از روی قدرت يُحْيٖ زنده می گرداند و از عدم بوجود می آرد وَيُمِيْتُ و می میراند واز منزل بقا بباديه فنا می برد قَالَ گفت نمرود اَنَا اُحْيٖ وَاُمِيْتُ من ہم زنده کنم و بمیرانم پس زنده واجب القتل را کہ رشتہ امید از زندگانی قطع کرده بود طلبید و آزاد کرد گفت اینک مرده را زنده می کردم و دیگرے را بیگناہ طلب نمرود بقتل رسانید و گفت اینک زنده را بمیرانیدم اعتقاد آن متمرد طاغی این بود کہ مگر احیا العفوست و اماتت بقتل و نمیدانست کہ احیا و اماتت خلق حیات و موت ست در اجساد و آن جبر حضرت قادر مختار نباشد یا میدانست و بر حضار مجلس خود تلبیس میکرد و لاجرم ابراہیم بحجت روشن ترا انتقال نمود قَالَ اِبْرٰهٖمُ

از جائیکہ محل غروب اوست فَبُهِتَ الَّذِيْ پس مبہوت گردانیده شد آنکسی کہ کفر کافر بود یعنی نمرود حجت از منقطع گشت وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي و خدا راہ نماید بطریق احتجاج الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ گروہ ستمگاران را ؛

وقف لازم ۲۵۷ ۲۵۸

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي

یا ندیدی این شخص را که گذشت بر دیهی و وی افتاده بود بر سقفهای خود گفت چگونه زنده کند

هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۖ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ۖ

این را خدا بعد مردن این پس مرده کرد او را خدای تعالی صد سال بعد ازان هم انگیختش گفت چه قدر درنگ کردی

قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۖ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ

گفت درنگ کردم یک روز یا پارهٔ از روز گفت بلکه درنگ کردهٔ صد سال پس ببین بسوی

طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ۖ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِّلنَّاسِ

طعام خود و آشامیدنی خود که متغیر نشده و ببین بسوی دراز گوش خود و می خواهیم که گردانیم ترا نشانه برای مردمان

وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ

و ببین بسوی استخوانها چگونه جنبش می دهیم آنرا بعد ازان می پوشانیم بران گوشت پس چون واضح شد ش این حال

قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾

گفت بیقین می دانم که خدا بر همه چیز توانا است

أَوْ كَالَّذِي این سخن مترتب بآیت اولی ست آیا ندیدی قصهٔ محاجهٔ ابراهیم یا ندیدی مثل آنکسی را که مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ بگذشت بر دیهی وَهِيَ خَاوِيَةٌ و آن دیه افتاده بود عَلَىٰ عُرُوشِهَا بر سقفهای خود یعنی اول سقفها ساقط شده بود پس دیوارها بران افتاده این نهایت خرابی ست و اشهر آنست که گذرنده برین دیهه خراب عزیر بود که توریت حفظ داشت و ازکا بر احبار یهود بخت نصر بعد از خرابی بیت المقدس او را اسیر گرفته ببابل آورده و حق سبحانه و تعالی او را ازین قید کفار خلاصی ارزانی فرمود و عزیر توجه ببیت المقدس نموده بقریهٔ سائر آباد بود یا بدیه عنب که بر دو فرسخی ازایلیا بود رسید پس موضع ویران دید اما در خشان او میوه دار بود قدری انجیر بچید و مقداری انگور باز کرد و در سایهٔ دیواری قرار گرفته انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد و انگور را بفشرده پارهٔ بیاشامید و بقیه در خیکی بریخت و دراز گوشی که داشت پیش خود ببست و تکیه بر دیوار کرده بر آن دیه ویران می نگریست چون آن دیه را بغایت خراب دید قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي گفت عزیر چگونه و بر چه وجه زنده گرداند هَٰذِهِ اللَّهُ این دیه را خدای تعالی یعنی چگونه آبادان سازد بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خرابی او یا اهل او را یا بچه کیفیت زنده گرداند بعد از مردن ایشان این نه بطریق استبعاد بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیای نمود فَأَمَاتَهُ اللَّهُ پس بمیرانید او را خدای تعالی در وقت این تامل و تفکر مِائَةَ عَامٍ صد سال و خر او نیز بمرد ثُمَّ بَعَثَهُ پس زنده گردانید او را بهمان شکل و صورت که بود آورده اند که حق سبحانه او را و طعام و شراب و حمار او را از نظر خلق بپوشانید چون هفتاد سال از مرگ او برآمد بخت نصر هلاک شد حقتعالی توشک فارسی را بر او گمیخت تا ولایت بیت المقدس را در مدت سی سال بحال عمارت باز آورد و این دیه عنب از انچه پیشتر بود آبادان تر شد پس عزیر را زنده گردانید گفته اند او را هنگام چاشتگاه بمیرانید و در آن روز که زنده شد هنوز آفتاب غروب نکرده بود پس فرشته بحکم خدای تعالی در وقتیکه عزیر زنده شد و چشم می مالید قَالَ كَمْ لَبِثْتَ گفت مرا در اینجا چند وقت است که درنگ کردی قَالَ لَبِثْتُ گفت عزیر درنگ کردم اینجا يَوْمًا روزی أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ چون بنگریست که هنوز آفتاب بود گفت یا پارهٔ از روز قَالَ بَل لَّبِثْتَ گفت آن فرشته نه چنانست که تو گمان برده بلکه درنگ کردی اینجا مِائَةَ عَامٍ صد سال مرده بودی عزیز باخود آمد و در نگریست اوضاع آن موضع را بر منهج دیگر یافت تعجب او بیفزود و دیگر باره با او گفت فَانظُرْ پس نیک نگاه کن إِلَىٰ طَعَامِكَ بسوی طعام خود یعنی انجیر که در سله نهاده بودی وَشَرَابِكَ و بنگر شراب خود یعنی بشیرهٔ انگور که در خیک ریخته بودی لَمْ يَتَسَنَّهْ هیچ تغیر نکرده آن عصیر وَانظُرْ و در نگر إِلَىٰ حِمَارِكَ بسوی دراز گوش خود که استخوانهای مانده

ص و باقی اجزا متفرق شده آنگاه خطاب رسید عزیز بعد از مرگ زنده کردیم تا آثار قدرت ما در نفس تو ظاهر گردد وَلِنَجْعَلَكَ و دیگر گردانیم ترا آيَةً لِّلنَّاسِ نشانه و عبرتی از برای مردمان که در حشر اجساد شک دارند وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ و نگاه کن بسوی استخوانهای حمار خود تا ببینی که بقدرت بی علت كَيْفَ نُنشِزُهَا چگونه او را حرکت میدهیم و بعضے را بالای بعضی مرتب می سازیم ثُمَّ نَكْسُوهَا پس می پوشانیم مر آن استخوانها را لحما گوشتی *

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى ۖ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ ۖ قَالَ

وآنگاه گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما مرا چگونه زنده می کنی مردگانرا گفت خدا آیا باور نداشته گفت

بَلٰى وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ

آری باور داشتم ولیکن می خواهم که آرام گیرد دل من گفت خدا پس بگیر چهار تن از پرندگان پس بهم آور ایشان را نزدیک تو

ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۚ

بعد ازان بگذار بر هر کوهے پارهٔ از ایشان بعد ازان ندا کن ایشان را البته بیایند پیش تو شتابان

وَاعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦٠﴾

و بدانکه خدا غالب استوار کار است

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِمُ وياد کن آنرا که گفت ابراهیم رَبِّ أَرِنِي ای پروردگار من بنمای مرا بمن کیفیت تقدرت کامله کَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتٰى چگونه زنده می گردانی مردگانرا سوال از برای شهود کیفیت احیا فرمود نه آنکه در اصل احیا او را شبه بود قَالَ گفت خدای أَوَلَمْ تُؤْمِنْ آیا تو ایمان نیاورده که من مرده را زنده می کنم استفهام بمعنی ایجاب است یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر احیاء اموات و باور نمود قَالَ بَلٰى گفت ابراهیم بلے ایمان آوردم وبکمال قدرت تو گرویده ام وَلٰكِنْ لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ولیکن این سوال کردم تا بیارامد وساکن شود دل من بمعائنه چگونگی آن در فتوحات مکی مذکور است که احیا متنوع می باشد چنانچه وجود خلق که بعضی بکلمه کن موجود شدند و برخی را بید و برخی را بایجاد کرده جمعی را ابتدائا بوجود آورده وطائفه را بتسبیب مخلوقات دیگر موجود ساخته وچون ابراهیم متنوع وجود خلق دیده بود دانست که احیای خلق بعد از موت وبوجودے دیگر است و این نیز متنوع میتواند بود درخواست نمود که بمن بنمائے که احیا بکدام نوع میکنی تا چون مرا علم بدان حاصل شود دل من ازان آرامش پذیرد آورده اند که ابلیس برلب آب دریا می گذشت نظرش بر مردار افتاد که مرغان هوا وجانوران دریا و دد ان صحرا هر یک از و پاره می ربودند ابلیس با خود گفت خوش دام حیله یافتم جمعے کوته نظران و بسکاران گران طمع را فریب میتوان داد که آخر این اجزای متفرقه را از حواصل طیور و اجواف سباع و امعائے تهیگان و ماهیان چگونه جمع توانند کرد وحق سبحانه وحی فرستاد بخلیل علیه السلام که بکنار فلان دریاشو که دشمن من دام مکری گسترده است و سر رشتهٔ زرق بدست آورده میخواهد که جمعی را لقمهٔ پریشانی در آرد خلیل بیامد و ابلیس متحیر وار شبه خود را القا کرد خلیل فرمود که چه محل تحیر است همان کس که این اجزا را از کتم عدم بفضاے صحرای وجود آورده بود قادر است که دیگر باره از زاویهٔ تفرقه بساحت جمعیت رساند مثنوی کوزه گر کوزه را بشکند ۔ چون بخواهد باز قائم میکند ۔ آنکه داند کوزه کردن از نخست ۔ چه عجب گر سازد شکسته را درست ۔ پس ابراهیم زبان سوال بکشاد که الٰهی بمن بنمائے که چگونه زنده میکنی تا این طاغی باغی ملزم گردد و دل من بالزام او اطمینان تمام یابد قَالَ گفت خدا اگر مشاهدهٔ این حال آرزو داری فَخُذْ پس فراگیر أَرْبَعَةً چهار عدد از مرغان کبوتر و خروس و زاغ و طاؤس و غیر این نیز گفته اند فَصُرْهُنَّ پس جمع کن ایشان را إِلَيْكَ بسوی خود یعنی بردست گیر و در اشکال و هیئات ایشان میکو تامل کن و دقائق بدیعه هر یک را بنظر تدقیق باز بین تا بعد از زنده شدن بر تو مشتبه نگردد یا مجتمع ساز اجزاء ابدان ایشان را یا یک دیگر بعد از انکه پاره پاره کرده باشی و سرهای ایشان بدست خود نگاهدار ثُمَّ اجْعَلْ پس وضع کن عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ بر کوهی که ممکن باشد که جزوی از انها بر و توانی نهاد که قسمت انها بر جمیع جبال متعذر است و این از قبیل ایراد عام است و اراده خاص لمخص سخن آنست که بر هر کوهی که نزدیک تو باشد و توانی بنه مِنْهُنَّ این مرغان متمزق شده با یکدیگر آمیخته جُزْءًا پاره ثُمَّ ادْعُهُنَّ پس بخوان این مرغان را بنام ایشان تا اجابت نموده يَأْتِينَكَ سَعْيًا بیایند بسوی تو دمی شتابند شتافتنی وَاعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ وبدان از روے یقین آنکه خدای عَزِيزٌ غالب بست وعاجز نیست از انچه تو طلبیدی حَكِيمٌ محکم کار است در هر چه میسازد القصه ابراهیم مرغان را ذبح کرد و اجزای و الباض و لحوم و دماء و عروق و اعصاب و عظام و قوائم و اجنحه ایشان را پاره پاره کرده با یکدیگر بیامیخت و گویند در هاون بکوفت تا اختلاطی تمام یافتند و منقسم ساخته بر چهار یا هفت یا ده کوه نهاد و سرهای ایشان را بردست گرفته آواز داد که ای کبوتر و ای زاغ و ای خروس بجانب سرهائے خود بشتابید بفرمان خداے عزوجل اجزای هر یک از دیگرے منفصل شده و با یکدیگر ملتئم گشته ابدان ایشان امت شد و بسوی سرهائے خود بزمین و دیدن گرفتند و حکمت در دیدن آن بود که این صورت اتم و اجمل است و در حجت و دور تر از شبهت چه تو هم ازان میشد که مرغان پرنده نه آن مرغانند یا بخیال میرسد که شاید پاهاے ایشان درست نشده باشد و دیگر آنکه ادراک ناصره مر کیفیت مرغی را در وقت دیدن بیشتر است از ادراک آن در وقت پریدن پس آن بدنها تا پیش پای ابراهیم میدیدند و ازانجا پرواز نمود و بسرهای خود که در دست وی بود متصل می شدند و ازانوار آورده که هر که خواهد که نفس خود را بحیات ابدی زنده گرداند باید که قوای بدنی را بتیغ ریاضت بسبل ساخته بعضے را بالبعضے بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد فرمان شوند و ایشان را بداعیهٔ شرع بخواند تا بطریق مطاوعت شتاب کنان باز آیند محققان گفته اند که در ذبح طیور اربعه اشارت چنین بود که کبوتر را که پیوسته با مردم مستانس بست بکش و رشتهٔ الفت از خلق ببر و خروس را که همواره مائل شهوت است ذبح کن و خود را از بند شهوت باز رهان و زاغ را که مجمع حرص است بقتل آر و صفت حرص

---

۲ صولت کبر که نتیجهٔ آتش بست دوم داعیهٔ شهوت که ثمرهٔ هوا بست سوم نگاهداری حرص که عادت آب بست چهارم تیرگی اساک که صفت خاک بست و حکیم ثنائی روح اللہ و حکیم یعنی اشارتے فرمود مثنوی چار مرغ بست چار طبع بدن ۔ جمله را بهر دین بزن گردن ۔ پس بایمان عقل و عشق و خلیل ۔ زنده کن هر چهار را چو خلیل ۔

مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْۢبَتَتْ سَبْعَ

صفت آنانکه خرج می کنند اموال خودرا در راه خدا مانند صفت یکدانه است که بروياند هفت

سَنَابِلَ فِيْ كُلِّ سُنْۢبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ ؕ وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ

خوشه را در هر خوشه صد دانه است و خدا دو چند می دهد هر کرا خواهد و خدا

وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۲۶۱﴾ اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا

جواد دانا است آنانکه خرج می کنند اموال خودرا در راه خدا باز از

يُتْبِعُوْنَ مَآ اَنْفَقُوْا مَنًّا وَّلَآ اَذًى ۙ لَّهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ

پی آن انفاق نمی آرند منت نهادن و نه ایذا رسانیدن راه ایشان راست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۲۶۲﴾ قَوْلٌ مَّعْرُوْفٌ وَّمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ

برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند سخن ملائم گفتن و درگذشتن یعنی از بی ادبی سائل بهتر است از

صَدَقَةٍ يَّتْبَعُهَآ اَذًى ؕ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَلِيْمٌ ﴿۲۶۳﴾

خیرات که از پی آن آزرده کردن باشد و خدا بی نیاز است بردبار است

مَثَلُ الَّذِيْنَ نمونه نفقه کردن آنکسانی که بی شائبه غرض و داعیه عوض يُنْفِقُوْنَ بیرون می کنند و صرف می نمایند اَمْوَالَهُمْ خواسته های خودرا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا بر غازیان و مجاهدان و نزد جمعی همه ابواب البر راه خداست و بر هر تقدیر مثل نفقه کردن این منفقان كَمَثَلِ حَبَّةٍ همچو مثل حبه است که در زمین طیب بکارند وآن دانه اَنْۢبَتَتْ بروياند سَبْعَ سَنَابِلَ هفت خوشه بدان نوع که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و بر سر هر شعبه خوشه بود فِيْ كُلِّ سُنْۢبُلَةٍ در هر خوشه مِّائَةُ حَبَّةٍ صد دانه که یکی را هفت صد حاصل آمده باشد وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ وخدا زیاده میگرداند این هفت صد را بهفت صد هزار و بیشتر لِمَنْ يَّشَآءُ برای هر که خواهد از منفقان بحسب نیت او وَاللّٰهُ وَاسِعٌ وخدای بسیار بخشاینده است که یکی را هفت صد زیاده می دهد عَلِيْمٌ دانا است بنفقه کنندگان و عزایم و نیات ایشان غرض ازین تمثیل تصویر اضعاف ست و ترغیب متصدقان که چون نظر باجر کنند که یکی را هفت صد ست بلوسته بصدقات اشتعال نمایند فتنوی آنکه اشارت بحرث میدهد دانه یکی هفت صد دهد دانه بانبازی شیطان مکار + تا زیکی هفتصدت آید بیار + اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ آن کسانیکه نفقه میکنند اَمْوَالَهُمْ مالهای خودرا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا در جهاد و یا سائر خیرات ثُمَّ لَا يُتْبِعُوْنَ پس از پی در نمی آرند مَآ اَنْفَقُوْا آن چیزرا که نفقه کرده اند مَنًّا منتی یعنی منتی بر کسی ننهند در صدقه دادن وَّلَآ اَذًى و دیگر از پی در نیاورند صدقه خودرا آزاری یعنی فقیر و درویش را نرنجانند قولاً و فعلاً لَّهُمْ اَجْرُهُمْ مرایشانرا است مزد صدقه ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ و ترسی نیست مرایشان را از گم شدن مزد وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت ثواب قَوْلٌ مَّعْرُوْفٌ سخن نیکو و وعده جمیل مردرویش را وَّمَغْفِرَةٌ و درگذشتن از درشتی سخن سائل یعنی عفو کردن از الحاح و ابرام او خَيْرٌ بهتر است مرسول را و در نفع مِّنْ صَدَقَةٍ از ان صدقه که نسبت بسائل يَّتْبَعُهَآ اَذًى از پی در آید آزار منی و آزاری از سرزنش وغیره وَاللّٰهُ غَنِيٌّ وخدا بی نیاز است از صدقه آنها که مشرب نفقات خودرا نجس و خاشاک منت و آزار نکدر سازند حَلِيْمٌ بردبار است تعجیل نکند در عقوبت منان و موذی ۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذٰى كَالَّذِيْ

ای مومنان تباه مکنید خیرات خودرا بمنت نهادن و آزردہ کردن همچو کسیکه

يُنْفِقُ مَالَهٗ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَمَثَلُهٗ كَمَثَلِ

خرچ میکند مال خودرا برای نمودن مردمان و ایمان نمی آرد بخدا و روز قیامت پس صفت او مانند

صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَاَصَابَهٗ وَابِلٌ فَتَرَكَهٗ صَلْدًا ؕ لَا يَقْدِرُوْنَ عَلٰى

صفت سنگ صاف ست که بروی باشد اندک خاکی پس رسید بروی بارانی عظیم پس گذاشت او را سخت و صاف ماند توانائی ندارد اهل ریا بر

شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوْا ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٢٦٤﴾ وَمَثَلُ الَّذِيْنَ

چیزے از آنچه عمل کردند و خدا راه نمی نماید گروه کافران را وصفت آنانکه

يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَتَثْبِيْتًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ

خرچ میکنند مالهای خویش را از جهت طلب رضامندی خدا و بسبب اعتقاد ناشی از دل خویش مانند صفت باغے است

بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا وَابِلٌ فَاٰتَتْ اُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ ۚ فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ ؕ

بمکان بلند که رسید بوی بارانی عظیم پس آورد میوهای خود را دو چندان واگر نمی رسید او را باران عظیم پس شبنم کفایت می کرد

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿٢٦٥﴾

وخدا بآنچه میکنید بیناست

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تُبْطِلُوْا باطل مکنید وتباه مسازید صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ مزد صدقهای خود بمنت نهادن بردرویش چه مال از آن حق درویش است وتوانگر جز تحمل آن بخشیش نیست ومنت صاحب مال است نه حمال را وحضرت حقایق پناهی اشارتے بدین معنے در سخته الابرار میفرماید قنوی بار فقر از تنگی از یکتن + بار منت منهش برگردن + چون عطا بخش خدا آمد وبس + به کز احسان نهد منت کس + ودر کرم حیله گری بیش نه + جو ورا ره گذری پیش نه + پس متصدق باید که پشکر از آنکه مظهر اثر خیر واقع شده منت دارنده باشد نه منت نهنده وَالْاَذٰى ودیگر نیست مکنید صدقهای خود را بایذا یعنے رنج رسانیدن بدرویشان نه بزبان که او را بگدائی سرزنش کنید نه بفعل که روی ترش کرده چنین بر چنین انگنید چه اگر درویش نباشد تواگر مظهر صفت جود وکرم نتواند شد بیت ای تو گر بحقارت منگر سوی گدا + که گدائی وی آئینه زرداری تست + وحق سبحانه در این آیت جهت تکمیل صدقه مومنان میفرماید که لفقه خود را بمنت وآزار باطل مسازید كَالَّذِيْ همچون ابطال آنکسے که از طریق حق منحرف وبسمت نفاق متسم گشته يُنْفِقُ مَالَهٗ نفقه می کند مال خود را رِئَآءَ النَّاسِ برای نمودن مردمان وَلَا يُؤْمِنُ وبحقیقت نمیگرود بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدا وبروز قیامت اگر بخدا گرویده بودی صدقه بر ائے وی وادی نه برائے دیگران واگر بقیامت اعتقاد داشتی برائے معامله مجازات کردی نه برای مرایات فَمَثَلُهٗ پس نمودار صفت این منفق مرائی كَمَثَلِ صَفْوَانٍ همچو نمودار سنگی ست خارا همواره عَلَيْهِ تُرَابٌ که بر آن سنگ خاک خشک ست فَاَصَابَهٗ پس بران سنگ رسید وَابِلٌ باران بزرگ قطره که سیل از و زود وبسیار خیزد فَتَرَكَهٗ پس بشست آن خاک را از سنگ وبگذاشت آنرا صَلْدًا سنگ تهی وپاک از گرد وخاک وصفوان مثل منافق ست وخاک بر آن سنگ نمودار نفقهای او که بریا کرده چون قطرات باران عدل از سحاب حساب بهانی ریزان گردد آثار آن نفقات محو شده سنگے بے حاصل بماند وتمام اعمال اهل ریا همین حال دارد بیت ترا از آتش فشان برقی چه آید + کزو افروزی خرمن شمعے نشاید لَا يَقْدِرُوْنَ قادر نباشند این نفقه کنندگان مرائی عَلٰى شَيْءٍ بر ثواب چیزے مِّمَّا كَسَبُوْا از آنچه تصدق کرده باشند بریا وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي وخدا راه ننماید یعنے عزم هدایت در دل نیفگند الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ گروه ناگرویدگان را وَمَثَلُ الَّذِيْنَ ومثل نفقه آنان که باعتقاد واخلاص يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمُ بیرون می کنند مالهای خود را وبدرویشان می رسانند ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ برای طلب خوشنودی خدا وَتَثْبِيْتًا واز برای

٢ ثبات ویقین صادر شده مِّنْ اَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان بیافتن صدق كَمَثَلِ جَنَّةٍ مانند میوه بِرَبْوَةٍ بوستانی ست که واقع باشد بموضع بلند که تابش آفتاب زود تر بوی رسد وریاح لواقح برو بیشتر وزدیابر نزدیک تر واز آفت مغمور شدن در آب دور تر واین باغ در چنین جائے باشد اَصَابَهَا بر سد بآن وَابِلٌ باران بزرگ قطره فَاٰتَتْ پس بدهد وبر آورد اُكُلَهَا میوه خود را ضِعْفَيْنِ

* ودر لغت یکسال چنین گویند پس اگر رسیدی باران عظیم اکلها دو چندان آن نبود واگر نرسیدی باران عظیم اکلها دو چندان آن نبود واگر نرسیدی باران عظیم اکلها دو چندان آن نبود واگر نر

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِي مِنْ

آیا دوست میدارد یکے از شما که باشد اورا باغے از درختان خرما و انگور میرود

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ

زیر آن جویها مراورا هست دران باغ هر جنس از میوها و رسیده باشد اورا در کلان سالی و باشد اورا اولاد

ضُعَفَاءُ فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ

ناتوان پس درین حالت رسد آن باغ را گردبادی که دران آتش ست پس پاک بسوخت همچنین واضح میسازد خدا برای شما

الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا ع ٣٦ ٤

آیت ها تا باشد که تامل کنید اے مومنان خرچ کنید از پاکیزه ها آنچه شما

كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ

پیدا کردید و از پاکیزه ها آنچه بیرون آوردیم برای شما از زمین و قصد مکنید ردی را ازان خرچ میکنید آنرا

وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾

و نیستید گیرنده آن مگر وقتیکه چشم پوشی کنید در گرفتن آن و بدانید که خدا بے نیاز ستوده کار ست

أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ تمثیل دیگرست برای صدقه اهل ریا میفرماید کیا یکے از شما همزه انکار ست یعنے دوست ندارد أَنْ تَكُونَ لَهُ آنکه باشد مراورا جَنَّةٌ بوستانی مِنْ نَخِيلٍ از درختان خرما وَأَعْنَابٍ وانگورها یعنے باغے مشتمل برین اشجار که تَجْرِي مِنْ می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر درختان او جویهاے آب لَهُ مر صاحب باغ را ست فِيهَا دران بوستان مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ از همه میوها نه همین خرما و انگور و تخصیص آنها بجهت تفضیل و کثرت ایشان ست وَأَصَابَهُ الْكِبَرُ و حال آنکه فرا رسید خداوند این باغ را پیری و بزرگ سالی وَلَهُ ذُرِّيَّةٌ و مر او را ست درین پیری فرزندان ضُعَفَاءُ خردان و ناتوان و معیشت پدر و فرزندان همه ازین بوستان ست فَأَصَابَهَا إِعْصَارٌ پس بدین بوستان رسید باد گرم و گویند گردبادی فِيهِ نَارٌ و دران باد آتشے و همچنین باد آتشین را سموم میگویند فَاحْتَرَقَتْ پس بسوخت آن باغ بواسطه سموم و صاحب باغ متحیر و مهموم فرو ماند این مثل عمل منافق و مرائی ست که سموم عدل الهی باغ اعمال ایشان را که بدان امید داری دارند بسوزد و ایشان مهجور و محروم بمانند **مثنوی** نه کاری که پابند مزدی بر آن ✻ نه مالی که بینند نفعے در آن ✻ ز ابر ریا برقے افروخته ✻ همه کشت اعمال شان سوخته كَذَٰلِكَ همچون بیانے که در باب صدقه و جهاد کرده شد يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان می کند خدا لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما نشانهای الطاف و احسان خود را لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ شاید که شما در آن تفکر نمایید و در عبادت دیگر را با او شریک نسازید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان أَنْفِقُوا نفقه کنید در راه خدا مِنْ طَيِّبَاتِ از پاکیزه ها و برگزیده ها مَا كَسَبْتُمْ آنچه کسب می کنید بتجارت و صناعت وَمِمَّا أَخْرَجْنَا و از آنچه بیرون آوردیم لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ برای شما از زمین چون حبات و اشجار و ثمره اغنیای انصار بوقت رسیدن خرما آنچه رسیده تر و گزیده تر بودی پنهان از یکدیگر بمسجد رسول در گرفته نهادندی تا فقرای مهاجرین تناول نمودندے و روزی یکی از مالداران دو یا دو صاع خرما ازان متاع کرد هیچ نپرسیدی باشکار را بیاور و درمیان خرماهای نیکو و پخته و کالای خبیث خود بآن متاعهای پاکیزه برآمیخت حق تعالی ازین معامله نهی کرد و فرمود که از طیب مال صدقه دهید وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ و قصد مکنید بچیزهای تباه و ناخوش که از دنائت همت مِنْهُ تُنْفِقُونَ ازان چیز نفقه کنید وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ و حال آنکه نیستید شما فرا گیرنده چنان چیز را اگر بشما دهند در حقوق شما إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ مگر آنکه چشم فرو خوابانید در اخذ آن و مسامحه کنید وَاعْلَمُوا

٣ أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدا غَنِيٌّ بے نیاز است از کسیکه تصدق کند بمال خبیث حَمِيدٌ ستایندهٔ است آنرا که صدقه از مال پاکیزه دهد ✻

اَلشَّيْطٰنُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ ۚ وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ مَّغْفِرَةً

شیطان وعدہ می دہد بشما تنگدستی را و می فرماید بہ بے حیائی و خدا وعدہ میکند بشما آمرزش را

مِّنْهُ وَفَضْلًا ۗ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿٢٦٨﴾ يُّؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَمَنْ

از جانب خود و نعمت دادن را و خدا جواد و داناست می دہد دانش ہر کرا خواہد و ہر کہ

يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿٢٦٩﴾ وَ

دادہ شد اورا دانش پس ہر آئینہ دادہ شد نیکوئی بسیار و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد و

مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ ۗ وَمَا

آنچہ خرچ کردید از خیرات یا لازم کردید بر خود از نذرے پس ہر آئینہ خدا میداند آنرا و نیست

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ﴿٢٧٠﴾

ستمگاران را ہیچ یاری دہندہ

اَلشَّيْطٰنُ دیو سرکش یعنے ابلیس و در تفسیر کبیر گویند کہ یکی از شیاطین انس یا نفس امارہ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وعدہ می کند شمارا فقر و احتیاج یعنے می ترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی وَيَاْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَآءِ و می فرماید شمارا بہ بخل و امساک و منع صدقات وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ وخدا وعدہ می دہد شمارا بر صدقہ دادن مَّغْفِرَةً آمرزشی مِّنْهُ از خود مر گناہان شمارا در عقبے وَفَضْلًا و افزونی روزی در کمالات خیر و دنیا وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل ست بر منفقان عَلِيْمٌ دانا باستحقاق ایشان مر رسعت فضل و مغفرت را يُّؤْتِي الْحِكْمَةَ می دہد خدا حکمت انفاق مَنْ يَّشَآءُ ۚ ہر کرا می خواہد تا داند کہ چہ و بہ کرا می باید داد یا دانشیکہ میان القای رحمانی و وسوسۂ شیطانی تمیز نماید تا از وعید شیطانی نہ ترسد و بوعدۂ رحمانی مستظہر باشد وَمَنْ يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ و ہر کرا حکمت دادند فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا پس بدرستیکہ دادند او را نیکوئی بسیار امام ابو اللیث رحمہ فرمودہ کہ حق سبحانہ مال و متاع دنیا را اندک خواندہ کہ قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساختہ کہ فقد اوتی خیرا کثیرا پس عالم باید کہ اہل دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبین احوال خود نہ کشد کہ او را خیر کثیر دادہ اند و آنرا متاع قلیل و در کلام مرتضیٰ علی رضی اللہ عنہ وارد ست کہ شعر رضینا قسمۃ الجبار فینا + لنا علم وللاعداء مال + فان المال یفنی عن قریب + وان العلم باق لا یزال یعنے علم دادند با در پیش قارون زر و سیم + شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک وَمَا يَذَّكَّرُ و در نیابند و پند نگیرند بدین موعظہا اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ مگر خداوندان عقول صافیہ وَمَآ اَنْفَقْتُمْ و آنچہ بیرون کردید ای مومنان مِّنْ نَّفَقَةٍ از نفقہ اندک یا بسیار یا سر یا علانیہ بطریق فرض یا تطوع از روی ریا یا اخلاص در راہ خدا یا غیر آن اَوْ نَذَرْتُمْ یا بر خود واجب گردانیدہ مِّنْ نَّذْرٍ از نذر معین یا غیر معین در طاعت یا معصیت فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ پس بدرستیکہ خدا میداند او را و فراموش نمی کند وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست مر ستمگاران را کہ نفقہ بر یا کنند یا از حرام صدقہ کنند و یا نذر معصیت کنند یا نذرے کہ در طاعت کردہ اند بوقائی رسانند مِنْ اَنْصَارٍ از یاری دہندگان در آخرت کہ عذاب از ایشان باز دارند ؛

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ ۚ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ

اگر آشکارا کنید خیرات را پس نیکو چیزست آن و اگر پنهان کنید آنرا و بدهید آنرا بفقیران پس این بهترست

لَّكُمْ ۖ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّاٰتِكُمْ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٧١﴾ لَيْسَ عَلَيْكَ

شمارا و این دور سازد از شما بعض گناهان شمارا و خدا بآنچه میکنید آگاه بهست لازم نیست بر تو اے محمدؐ

هُدٰىهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِي مَن يَشَآءُ ۗ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ

ہدایت ایشان ولیکن خدا ہدایت میکند ہر کرا می خواہد و آنچہ خرچ کردید از مال پس نفع برای ذات شماست

وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ ۚ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَ

ولائق نیست کہ خرچ کنید مگر برای طلب روئے خدا و آنچہ خرچ کردید از مال تمام رسانیدہ شود بسوی شما یعنے ثواب او و

أَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾

شما ستم کردہ نخواہید شد

إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ اگر آشکارا کنید صدقہای خود را وقت ادا کردن فَنِعِمَّا هِيَ پس نیکو چیزیست آنچہ دیگراں را بدان رغبت افتد و بر بخیلان حجت لازم شود وقلوب بیگانگان باشنائی باہل حق میل کند وَإِنْ تُخْفُوهَا واگر پنہاں دارید صدقات خود را وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَآءَ وبدہید آنرا بدرویشان بخفیہ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن اخفا بہترست مر شمارا چہ آن صدقہ از آفت ریا و سمعہ دور می نماید و درویش نیز از ذلت اخذ و بی ناموسی محفوظ میباشد بعضے از علما حکم اخفا عام دانند در فرائض و نوافل چہ صحابہؓ در زمان حضرت رسالت پناہؐ در اخفا مبالغہ عظیم داشتند ہم در نفقہ فرض و ہم در صدقہ تطوع و جمعے بر انند کہ اخفا متعلق بنوافل است و در فرائض اظہار اولی است تا مظنہ ترک زکوٰۃ بکسے نبرند و دیگر دلیل مسارعت است بامر حق سبحانہ و تعالیٰ و سبب رغبت توانگران دیگر می شود بادای زکوٰۃ اما در تطوع بہر حال اخفا اولی باشد و از ابن عباسؓ منقول است کہ صدقہ سر در تطوع افضل است از علانیہ بہفتاد مرتبہ و در حدیث آمدہ کہ صدقہ السر تطفی غضب الرب و از کمال کرم الٰہی ست کہ در صدقہ فرمود اگر اخفا کنید شمارا بہتر باشد وَيُكَفِّرُ عَنكُم و ما در گذرانیم از شما آنکہ در صدقہ فرمود و حفص یکفر میخواند یعنے خدائے در گذراند مِّن سَيِّاٰتِكُمْ بعضے از گناہان شما یعنے آنکہ مظالم نبود وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدا بآنچہ می کنید از ابدای صدقہ و اخفای آن خَبِيرٌ دانا ست آوردہ اند کہ انصار قبل از اسلام بجہت مصاہرت و رضاعیکہ میان ایشان و یہود ثابت بود بر ایشان نفقہ میکردند بعد از انکہ خلعت ایمان پوشیدند و از جام کلام سید انام شربت معرفت نوشیدند آن نفقہ کردن را بر جہودان کارہ شمردند و چون صورت حال بر حضرت رسالت پناہؐ عرض کردند این آیۃ آمد کہ لَّيْسَ عَلَيْكَ نیست بر تو اے محمد هُدٰىهُمْ راہ نمودن یہود بہدایت توفیق بلکہ بر تو ہدایت دعوت است و بس وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدا بعنایت خود يَهْدِي مَن يَشَآءُ راہ می نماید با یمان ہر کرا خواہد پس حضرت رسالت پناہؐ فرمود کہ تصدق واعلی اہل الادیان و باتفاق علما اخراج صدقہ در تطوع بغیر مسلم جائز است وَمَا تُنفِقُوا و آنچہ نفقہ می کنید مِنْ خَيْرٍ از مال فَلِأَنفُسِكُمْ پس از برای نفسہای خود می کنید و ثواب آن راجع بشماست خواہ منفق علیہ کافر باشد و خواہ مسلمان

بیت گرا دمی بر دہ پیش آتش سجود + تو واپس چرا می بری دست جود + خورش دہ بکبک نہ کبک و حمام + کہ روزے در افتد ہمای بدام + چو ہر گوشہ تیر نیاز انگنی + بناگاہ بینی کہ صیدے کنی +

وَمَا تُنفِقُونَ وَلَا تُنفِقُونَ نفقہ نمی کنید شما کہ مومنانید إِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ مگر برای طلب ثواب و خوشنودی خدای وجہ بمعنے ثواب آمدہ است کما قال اللہ تعالیٰ وما آتیتم من زکوٰۃ تریدون وجہ اللہ وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ و آنچہ نفقہ می کنید از مال خود يُوَفَّ إِلَيْكُمْ توفیہ مزد آن میکنند برای شما یعنے جزای آن بتمامی بشما میرسانند وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ و شما ستم دیدہ نمی شوید یعنے از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمی کنند ۔

لِلْفُقَرَآءِ الَّذِيْنَ اُحْصِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ضَرْبًا فِي

خیرات برای آن فقیران است که بند کرده شدند در راه خدا نمی توانند سفر کردن در

الْاَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ اَغْنِيَآءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ۚ تَعْرِفُهُمْ بِسِيْمٰهُمْ ۚ

زمین نادان می پندارد ایشان را تونگر بسبب طمع نه کردن تو می شناسی ایشان را بنقیافه ایشان

لَا يَسْـَٔلُوْنَ النَّاسَ اِلْحَافًا ۗ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ﴿۲۷۳﴾ ع

سوال نمی کنند از مردمان بالحاح و آنچه خرچ کنید از مال پس هر آئینه خدا بآن داناست

اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ

کسانیکه خرچ میکنند اموال خویش شب و روز پنهان و آشکارا پس ایشان راست مزد ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۲۷۴﴾

نزدیک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

لِلْفُقَرَآءِ این صدقه و نفقه شما برای درویشان ست اَلَّذِيْنَ اُحْصِرُوْا آنانکه باز داشته شده اند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در طاعت خدا یا در جهاد لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند بواسطه اشتغال بغزا یا دوام طاعت ضَرْبًا سیر کردنی فِي الْاَرْضِ در زمین برای تجارت و طلب رزق و ایشان درویشان مهاجرون اند قریب چهارصد تن چون عمار یاسر و بلال و ابن مسعود رض و امثال ایشان که در مدینه منوره منزلی نداشتند که شب آنجا بسر برند مسکن ایشان بشب صفه مسجد پیغمبر ع بود و بروز ملازم آنحضرت بودند بے سایه التفات بر کس می انداختند و نه بسوال و طلب روزی می پرداختند و بدین سبب فرمود یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ می پندارند ایشان را مردم نادان و بے خبر از حال ایشان اَغْنِيَآءَ که ایشان توانگرانند مِنَ التَّعَفُّفِ بسبب باز ایستادن از سوال و استغنا از خلق تَعْرِفُهُمْ تو می شناسی ایشان را اے محمد بِسِيْمٰهُمْ بنشان و علامت ایشان که صفرة اللون ست و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک لَا يَسْـَٔلُوْنَ النَّاسَ سوال نه کنند از مردمان و چیزی نخواهند از ایشان اِلْحَافًا از روی الحاح و ابرام و بلغیر آن نیز چه ایشان موصوف اند بتعفف که ترک سوال ست و ترک سوال بجهت مرحمت و شفقت میکردند که ناگاه مردم رد سوال نه کنند واز رستگاری باز نمانند ما افلح من رد السائل وَمَا تُنْفِقُوْا وآنچه نفقه کنید مِنْ خَيْرٍ از مال خود برای اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدا بِهٖ عَلِيْمٌ بدان داناست میداند که بکه میدهید و از برای چه میدهید اَلَّذِيْنَ آنانکه يُنْفِقُوْنَ نفقه می کنند در راه حق برای مستحق اَمْوَالَهُمْ مالهای خود را بِالَّيْلِ بشب وَالنَّهَارِ و بروز سِرًّا در پنهان وَّعَلَانِيَةً و آشکارا غرض استغراق اوقات ست باعطای صدقات و در اسباب نزول آورده که مرتضی رض چهار درم داشت یکی بظاهر تصدق کرد و یکی در سر و یکی بشب ظلمانی و یکی بروز نورانی حق تعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت پناه ص از مرتضی رض پرسید ترا چه برین داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون ازین چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم بتمنای آنکه یکے ازینها شرف قبول یافته بموقع رضا رسد و صاحب کشاف آورده که صدیق رض چهل هزار دینار صدقه داده ده هزار در سر و مثل آن در علانیه و بهمان مقدار در شب و بهمان منوال در روز حق سبحانه درین آیت صدقات صدیق رض را ستود و فَلَهُمْ پس مر ایشان راست کہ بدین چهار نوع صدقه دهند اَجْرُهُمْ مزد صدقات ایشان عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار ایشان که آن بهشت باقی و نعمت جاودانی ست وَ گفته اند مراد آنست که ایشانرا در مقام عندیت فرود آرد نی مقعد صدق عند ملیک مقتدر وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وخوف نباشد ایشانرا وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهگین شوند ۞

الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ الرِّبٰوا لَا يَقُوْمُوْنَ اِلَّا كَمَا يَقُوْمُ الَّذِيْ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰنُ

کسانیکه می خورند سود را برنخیزند یعنی از گور مگر چنانچه برمی خیزد کسیکه دیوانه ساخت او را شیطان

مِنَ الْمَسِّ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْٓا اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰوا ۘ وَاَحَلَّ اللّٰهُ

بسبب آسیب رسانیدن این بسبب آنست که سود خوران گفتند جز این نیست که سوداگری مانند سود است و حلال کرده است خدا

الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا ؕ فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ فَانْتَهٰى فَلَهٗ مَا

سوداگری را و حرام ساخته است سود را پس کسیکه آمد بوی پند از جانب پروردگار او پس باز ماند ازین کار پس او راست

سَلَفَ ؕ وَاَمْرُهٗٓ اِلَى اللّٰهِ ؕ وَمَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا

آنچه گذشت و کار او مفوض است بخدا و هر که باز گشت بسود خواری پس آن گروه باشندگان دوزخ اند ایشان در آنجا

خٰلِدُوْنَ ﴿٢٧٥﴾ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ

جاویدانند نابود می سازد خدا برکت سود را و افزون می سازد برکت خیرات را و خدا دوست ندارد هر ناسپاس

اَثِيْمٍ ﴿٢٧٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ

گناهکار را هر آئینه کسانیکه ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته و برپا داشتند نماز را و دادند زکوٰة را

لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿٢٧٧﴾

مر ایشان راست مزد ایشان نزد یک پروردگار ایشان و نیست ترس بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

الَّذِيْنَ آنانکه يَأْكُلُوْنَ الرِّبٰوا میخورند مال ربوا را یعنی معامله می کنند و زیاده می ستانند لَا يَقُوْمُوْنَ برنخیزند از قبرهای خود برای بعث و نشور اِلَّا كَمَا يَقُوْمُ مگر آن چنانچه برمی خیزد الَّذِيْ آن کسیکه يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰنُ بزند و بیفگند او را دیو یا برساند بدو مِنَ الْمَسِّ از سودن مراد صداع و صرع و جنون است بزعم عرب آن بود که چون جنی مس آدمی کند عقل او را مختل و دماغ او را مخبط میسازد و حق سبحانه بحسب بارو جهیکه متعارف ایشان بود اجرا میکند و لهذا کلام آنست که خورندگان ربوا روز قیامت بشکل مجانین باشند و اهل عرصات ایشان را بآن نشانه بشناسند ذٰلِكَ آن عذاب ایشان را بِاَنَّهُمْ قَالُوْٓا بسبب آنست که ایشان گفتند اِنَّمَا الْبَيْعُ جز این نیست که بیع مِثْلُ الرِّبٰوا مانند ربوا است کفار یک درم بدو درم بیع می کردند و می گفتند این ربوا نیست بیع است میان ربوا و بیع فرق نمی کردند وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وحال آنکه حق سبحانه بیع را حلال کرده است وَحَرَّمَ الرِّبٰوا وحرام ساخته ربوا را فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ پس هر که بیاید بدو یعنی بوی رسد پندی مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او که نهی کرده است از ربوا فَانْتَهٰى پس باز ایستد ازان فَلَهٗ مَا سَلَفَ پس مر او راست آنچه گرفته است قبل از تحریم آنرا از و نتوان گرفت یا مر او راست آنچه گذشت یعنی گناه ان گذشته او مغفور شد وَاَمْرُهٗٓ وکار او مفوض است اِلَى اللّٰهِ بخدا یعنی مهم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن کبیره نگردد وَمَنْ عَادَ وهر که باز گردد باستحلال ربوا پس از آنکه آن را خدا حرام گردانید فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه مستحلان و انشوندگان امر نهی اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان دران جاوید خواهند بود زیرا که حلال دانستن ربوا کفر است و کفر موجب خلود باشد در دوزخ يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا کم و کاست می گرداند خدا مال ربوا را یعنی هر چند فراوان باشد عاقبت آن به نقصان و خسران میکشد ابن عباسؓ فرمود که هر چه ازان مال بصدقه دهی یا در راه حج و عمره نفقه کنی پذیرفته نشود و این کمال نقصان است وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ وافزونی گرداند خدا صدقات را یعنی هر چند که کم باشد مزد او بسیاری خواهد بود وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ وخدا دوست نمیدارد كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيْمٍ هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود و بزه کاری را که مرتکب ربوا مصر بود و

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه بگرویدند بامر و نهی وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل آوردند او امر را بموجب فرمان وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا داشتند نماز را وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ و بدادند

13

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوْا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰٓوا اِنْ كُنْتُمْ

ای کسانیکه ایمان آوردید حذر کنید از خدا و ترک کنید آنچه مانده است از سود اگر هستید از

مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۲۷۸﴾ فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاْذَنُوْا بِحَرْبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ۚ وَاِنْ

اهل ایمان پس اگر نه کردید پس خبردار باشید بجنگی ازطرف خدا و رسول او و اگر

تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوْسُ اَمْوَالِكُمْ ۚ لَا تَظْلِمُوْنَ وَلَا تُظْلَمُوْنَ ﴿۲۷۹﴾ وَاِنْ كَانَ

توبه کردید پس شمارا ست اصل مالهای شما نه شما ستم کنید و نه بر شما ستم کرده شود و اگر باشد

ذُوْ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰى مَيْسَرَةٍ ۭ وَاَنْ تَصَدَّقُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ

مفلسی پس لازم است مهلت دادن تا توانگری و آنکه خیرات کنید بهتر است شمارا اگر هستید

تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۸۰﴾ وَاتَّقُوْا يَوْمًا تُرْجَعُوْنَ فِيْهِ اِلَى اللّٰهِ ۡ ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ

دانسته و حذر کنید از آن روز که باز گردانیده شوید در آن بسوی خدا پس تمام داده شود هر شخصی را

مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۲۸۱﴾

آنچه عمل کرده است و ایشان ستم کرده نشوند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدا وَذَرُوْا و دست بدارید مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰٓوا از آنچه مانده است از ربوا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید شما باور دارندگان مر حرمت ربوا را بنی عمرو ثقفی و بنی مغیره مخزومی بر بوا با یک دیگر معامله داشتند حضرت رسالت پناه روز فتح مکه بحرمت ربوا فتوی داد و بنی عمرو بشرط آنکه ربوای ایشان بر دیگران ثابت باشد در ربوای دیگران از ایشان ساقط شود صلح کردند و بوقت طلب ربوا از بنی مغیره کار بر ایشان سخت گرفتند و ایشان فریاد بر آورده گفتند ما چه بدبخت کسانیم که ربوا را از هم مردمان وضع کرده اند ما هنوز بدان بلا گرفتاریم پس قصه خود را بعرض عتاب بن اسید که حاکم مکه بود رسانیدند و او صورت حال ما جرای ایشان بجناب نبوت مآب نوشت این آیت نازل شد که دست از ربوا بدارید فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا پس اگر نکنید و بقیه ربوا را ترک ننمایید فَاْذَنُوْا پس آگاه کنید یکدیگر را و آماده باشید بِحَرْبٍ بجنگ کردنی مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ از خدا و رسول او خوض فاذنوا خواند از اذن که بمعنی علم است یعنی اگر ترک ربوا نه کنید آگاه باشید و بدانید که لایق اید بحرب خدا که آتش است و بحرب رسول که شمشیر اوست وَاِنْ تُبْتُمْ و اگر توبه کنید از گرفتن ربوا فَلَكُمْ پس مر شما راست رُءُوْسُ اَمْوَالِكُمْ سرمای های اموال شما لَا تَظْلِمُوْنَ نه شما ظلم کنید بر دیون و زیاده از اصل المال طلبید وَلَا تُظْلَمُوْنَ و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه چیزی بکاهند بعد از نزول این آیت بنی عمرو گفتند ما را طاقت حرب خدا و رسول نیست و از سود گذشته بسرمایه راضی شدند و نه مغیره از غایت تنگدستی تا ادراک ثمار مهلت خواستند و بنی عمرو در تحصیل آن تعجیل نموده از امهال و تاجیل ابا میکردند آیت آمد که وَاِنْ كَانَ و اگر واقع باشد غریم ذُوْ عُسْرَةٍ خداوند دشواری و مفلسی یعنی غریم تنگدست و مفلس باشد فَنَظِرَةٌ پس حکم آن مهلت دادن است اِلٰى مَيْسَرَةٍ تا وقت توانگری و آسانی وَاَنْ تَصَدَّقُوْا و اگر صدقه دهید بقرض دار مفلس خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر دانید شما که آنچه خدا می فرماید متضمن صلاح دو جهانی و مشکفل انجاح جاودانی است وَاتَّقُوْا يَوْمًا و بترسید از عذاب روزیکه هر شما تُرْجَعُوْنَ فِيْهِ باز گردیده شوید در آن روز اِلَى اللّٰهِ بحساب خدا یا جزا که مقرر کرده است از ثواب و عتاب ثُمَّ تُوَفّٰى پس تمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَّا كَسَبَتْ جزای آنچه عمل کرده باشد از نیک و بد وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان یعنی باز گردیدگان بوی ستم کرده نشوند ۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدَيْنٍ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوْهُ ؕ

اے مومنان اگر معاملہ کنید بیک دیگر بوام دادن تا میعاد مقرر پس بنویسید آنرا

وَلْيَكْتُبْ بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌۢ بِالْعَدْلِ ۠ وَلَا يَاْبَ كَاتِبٌ اَنْ يَّكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ

وباید کہ بنویسد میان شما نویسندہ بانصاف وسرباز نزند نویسندہ از انکہ نویسد چنانکہ آموختہ است اورا خدا

اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ ۚ وَلْيُمْلِلِ الَّذِيْ عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ وَلَا

پس باید کہ وی بنویسد واملا کند آنکہ وام برذمہ ویست وباید کہ بترسد از خدا پروردگار خود و

يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا ؕ فَاِنْ كَانَ الَّذِيْ عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيْهًا اَوْ ضَعِيْفًا اَوْ لَا

نقصان نکند ازان وام چیزیرا پس اگر باشد کسیکہ وام برذمہ ویست بے خرد یا ناتوان یا نمی

يَسْتَطِيْعُ اَنْ يُّمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهٗ بِالْعَدْلِ ؕ وَاسْتَشْهِدُوْا

تواند املا کردن پس باید کہ املا کند کارگذار او بانصاف و گواہ گیرید

شَهِيْدَيْنِ مِنْ رِّجَالِكُمْ ۚ فَاِنْ لَّمْ يَكُوْنَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَّامْرَاَتٰنِ

دو شاہد را از مردان خویش یعنے مسلمانان پس اگر نباشند دو مرد پس یک مرد و دو زن کفایت است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای جماعت گروید گان اِذَا تَدَايَنْتُمْ چون معاملہ کنید با یکدیگر بِدَيْنٍ بوامی یعنی عقدی بندید از عقود شرعیہ کہ بدل دران دین باشد اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نام بردہ و معلوم بتوقیت سنین و شہور فَاكْتُبُوْهُ پس بنویسید آنرا در صحیفہ کہ مشتمل باشد بر وصف معاملہ و اسم معاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا وقت حاجت بے حرج بدان کنید وَلْيَكْتُبْ وباید کہ بنویسد آن وثیقہ را بَّيْنَكُمْ در میان شما كَاتِبٌۢ نویسندہ بِالْعَدْلِ براستی یعنی کم و زیادہ نہ کند در اجل و مال وَلَا يَاْبَ وباید کہ سرباز نزند كَاتِبٌ ہیچ نویسندہ تنکیر کاتب بعد از نفی افادہ عموم میکند و این کتابت بقول بعضے فرض کفایت است و بقولی فرض عین بشرط فراغ کاتب و قولی آنست کہ فرض بودہ و منسوخ شدہ بقولہ ولا یضار کاتب و گفتہ اند مستحب است یعنی اولی آنست کہ ابا نکند کاتب چون التماس کنند اَنْ يَّكْتُبَ آنکہ بنویسد وثیقہ معاملہ را كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ ہمچنانچہ بیاموزانید او را خدائے تعالیٰ یعنی بدان نوع کہ امر شرعی واقع شد فَلْيَكْتُبْ بس باید کہ بنویسد وَلْيُمْلِلِ وباید کہ املا کند کاتب الَّذِيْ عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکہ بر ویست دین و بزبان خود قرار کند وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ وباید کہ بترسد املا کنندہ از خدائے رَبَّهٗ کہ پروردگار اوست وَلَا يَبْخَسْ وکم نکند در وقت اقرار مِنْهُ شَيْـًٔا از ان حق کہ بر اوست چیزیرا فَاِنْ كَانَ پس اگر باشد الَّذِيْ عَلَيْهِ الْحَقُّ آن کسیکہ بر اوست حق یعنے بر ذمہ اوست سَفِيْهًا جاہل بیوقوف یعنی بالغی غیر رشید چون مجانین و مردم مبہوت اَوْ ضَعِيْفًا یا عاجز ی ناتوان چون کودک خرد یا پیری نیک رسیدہ اَوْ لَا يَسْتَطِيْعُ یا آنکہ مطلقاً توانائی ندارد دنی تواند آن يُّمِلَّ هُوَ آنکہ املا کند او کہ مدیون است بجہت آنکہ اخرس باشد یا بواسطہ آنکہ مرض لکنت در زبانش پدید آید یا آنکہ بدان لغت کہ متعارف قوم است گویا نبود فَلْيُمْلِلْ پس باید کہ املای آن حق کند وَلِيُّهٗ ولی یکی ازین ہا کہ گذشت یعنے متولی امر او و آن قیم است مر طفل و مجنون را و وکیل و مترجم غیر مستطیع را و باید کہ ولی اقرار کند بِالْعَدْلِ براستی و انصاف یعنے زیادہ و کم املا نکند وَاسْتَشْهِدُوْا و گواہ گیرید بر معاملہ خود شَهِيْدَيْنِ دو گواہ مِنْ رِّجَالِكُمْ از مردان شما یعنے مسلمانان بالغ آزاد فَاِنْ لَّمْ يَكُوْنَا پس اگر این دو گواہ نباشند رَجُلَيْنِ دو مرد یعنے اتفاق نیفتد کہ دو مرد گواہ شوند فَرَجُلٌ پس یک مرد وَّامْرَاَتٰنِ و دو زن گواہ شوند و شہادت زنان با مردان در بکارت و ولادت و عیوب نسائی در موضع مستور عمومیت

مَّمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ اَنْ تَضِلَّ اِحْدٰىهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحْدٰىهُمَا الْاُخْرٰى ؕ

از کسانیکہ پسندیدہ اید از گواہان کہ اگر فراموش کند یکی از ان دو زن پس یاد دہد یکی از ان دو دیگر را

وَلَا يَاْبَ الشُّهَدَآءُ اِذَا مَا دُعُوْا ؕ وَلَا تَسْئَمُوْٓا اَنْ تَكْتُبُوْهُ صَغِيْرًا

وسرباز نزنند گواہان چون خوانند ایشان را و ملول نشوید از نوشتن آن خرد

اَوْ كَبِيْرًا اِلٰٓى اَجَلِهٖ ؕ ذٰلِكُمْ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدْنٰٓى

یا بزرگ تا وقت او این نوشتن عدل تر است نزد خدا و راست تر است مر گواہی را و نزدیک تر است

اَلَّا تَرْتَابُوْٓا اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ

بآنکہ شک نکنید مگر آنکہ باشد تجارتی حاضر کہ گردانید آنرا میان خود پس نیست

عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا ؕ وَاَشْهِدُوْٓا اِذَا تَبَايَعْتُمْ ۪ وَلَا يُضَآرَّ

بر شما گناہ آنکہ ننویسید آنرا و گواہ گیرید چون خرید و فروخت کنید و زیان نرسانند

كَاتِبٌ وَّلَا شَهِيْدٌ ؕ وَاِنْ تَفْعَلُوْا فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ

نویسندہ و نہ گواہ و اگر کنید این زیان رسانیدن پس آن فسقی است در شما و بترسید از خدا

وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ ؕ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝

و میآموزاند شما را خدا و خدا بہر چیزی داناست

مِمَّنْ تَرْضَوْنَ از کسانیکہ پسندیدہ اید مِنَ الشُّهَدَآءِ از گواہان اَنْ تَضِلَّ اِحْدٰىهُمَا کہ اگر فراموش کند یکی از ان دو زن فَتُذَكِّرَ اِحْدٰىهُمَا پس یاد دہد یکی از ان دو دیگر را الْاُخْرٰى وَلَا يَاْبَ الشُّهَدَآءُ وسرباز نزنند گواہان اِذَا مَا دُعُوْا چون خوانند ایشان را وَلَا تَسْئَمُوْٓا و ملول نشوید اَنْ تَكْتُبُوْهُ از نوشتن آن صَغِيْرًا خرد اَوْ كَبِيْرًا یا بزرگ اِلٰٓى اَجَلِهٖ تا وقت او ذٰلِكُمْ این نوشتن اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ عدل تر است نزد خدا وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ و راست تر است مر گواہی را وَاَدْنٰٓى اَلَّا تَرْتَابُوْٓا و نزدیک تر است بآنکہ شک نکنید اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ مگر آنکہ باشد تِجَارَةً حَاضِرَةً تجارتی حاضر تُدِيْرُوْنَهَا کہ گردانید آنرا بَيْنَكُمْ میان خود فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ پس نیست بر شما جُنَاحٌ گناہ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا آنکہ ننویسید آنرا وَاَشْهِدُوْٓا و گواہ گیرید اِذَا تَبَايَعْتُمْ چون خرید و فروخت کنید وَلَا يُضَآرَّ و زیان نرسانند كَاتِبٌ نویسندہ وَّلَا شَهِيْدٌ و نہ گواہ وَاِنْ تَفْعَلُوْا و اگر کنید این زیان رسانیدن فَاِنَّهٗ پس آن فُسُوْقٌۢ بِكُمْ فسقی است در شما وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ و میآموزاند شما را خدا وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ و خدا بہر چیزی داناست

وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ وَّلَمْ تَجِدُوْا كَاتِبًا فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ ؕ فَاِنْ

و اگر باشید بر سفر و نیابید نویسندہ پس گرو گرفتہ شدہ پس اگر

اَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ اَمَانَتَهٗ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ ؕ

ایمن باشد بعضی شما بعضی را پس باید کہ ادا کند آنکہ امین کردہ شد امانت خود را و باید کہ بترسد از خدا پروردگار خود

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ؕ وَمَنْ يَّكْتُمْهَا فَاِنَّهٗٓ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ ؕ وَاللّٰهُ

و پنہان مکنید گواہی را و ہر کہ پنہان کند آنرا پس آن گناہکار است دل او و خدا

بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ۝

بآنچہ میکنید داناست

وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ و اگر باشید بر سفر وَّلَمْ تَجِدُوْا و نیابید كَاتِبًا نویسندہ فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ پس گرو گرفتہ شدہ فَاِنْ اَمِنَ پس اگر ایمن باشد بَعْضُكُمْ بَعْضًا بعضی شما بعضی را فَلْيُؤَدِّ پس باید کہ ادا کند الَّذِى اؤْتُمِنَ آنکہ امین کردہ شد اَمَانَتَهٗ امانت خود را وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ و باید کہ بترسد از خدا رَبَّهٗ پروردگار خود وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ و پنہان مکنید گواہی را وَمَنْ يَّكْتُمْهَا و ہر کہ پنہان کند آنرا فَاِنَّهٗٓ پس آن اٰثِمٌ قَلْبُهٗ گناہکار است دل او وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ و خدا بآنچہ میکنید داناست

لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ ؕ وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِىْٓ اَنْفُسِكُمْ

مر خدا را است آنچہ در آسمانہا است و آنچہ در زمین است و اگر آشکارا کنید آنچہ در دلہای شما است

اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ ؕ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ

یا پنہان دارید آنرا حساب کند شما را بآن خدا پس میآمرزد مر کسیرا کہ خواہد و عذاب میکند

مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

ہر کسیرا کہ خواہد و خدا بر ہر چیزی تواناست

لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ مر خدا را است آنچہ در آسمانہا است وَمَا فِى الْاَرْضِ و آنچہ در زمین است وَاِنْ تُبْدُوْا و اگر آشکارا کنید مَا فِىْٓ اَنْفُسِكُمْ آنچہ در دلہای شما است اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنہان دارید آنرا يُحَاسِبْكُمْ حساب کند شما را بِهِ اللّٰهُ بآن خدا فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ پس میآمرزد مر کسیرا کہ خواہد وَيُعَذِّبُ و عذاب میکند مَنْ يَّشَآءُ ہر کسیرا کہ خواہد وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و خدا بر ہر چیزی تواناست

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ؕ كُلٌّ اٰمَنَ

ایمان آورد رسول بآنچہ فرو فرستادہ شد بسوی او از پروردگار او و مومنان ہمہ ایمان آوردند

بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ ۫ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۫

بخدا و فرشتگان او و کتابہای او و پیغمبران او نمیجداکنیم میان کسی از پیغمبران او

وَقَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ۫ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ۝

و گفتند شنیدیم و فرمان بردیم آمرزش ترا پروردگار ما و بسوی تو است بازگشت

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ ایمان آورد رسول بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ بآنچہ فرو فرستادہ شد بسوی او مِنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان كُلٌّ ہمہ اٰمَنَ ایمان آوردند بِاللّٰهِ بخدا وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و فرشتگان او وَكُتُبِهٖ و کتابہای او وَرُسُلِهٖ و پیغمبران او لَا نُفَرِّقُ نمیجداکنیم بَيْنَ اَحَدٍ میان کسی مِّنْ رُّسُلِهٖ از پیغمبران او وَقَالُوْا و گفتند سَمِعْنَا شنیدیم وَاَطَعْنَا و فرمان بردیم غُفْرَانَكَ آمرزش ترا رَبَّنَا پروردگار ما وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ و بسوی تو است بازگشت

لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ؕ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ؕ

تکلیف نمیکند خدا کسیرا مگر بقدر طاقت او مر او راست آنچہ کسب کرد و بر او است آنچہ اکتساب کرد

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ اِنْ نَّسِيْنَآ اَوْ اَخْطَاْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ

پروردگار ما مگیر ما را اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم پروردگار ما و بار مکن بر ما

اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهٗ عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا

بار گرانی چنانکہ بار کردی آنرا بر آنانکہ از پیش ما بودند پروردگار ما و بار مکن بر ما آنچہ

طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ۚ وَاعْفُ عَنَّا ۚ وَاغْفِرْ لَنَا ۚ وَارْحَمْنَا ۚ اَنْتَ مَوْلٰىنَا

نیست ما را طاقت آن و عفو کن از ما و بیامرز ما را و رحم کن بر ما تو کارساز ما

فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ۝

پس یاری کن ما را بر گروہ کافران

لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا تکلیف نمیکند خدا کسیرا اِلَّا وُسْعَهَا مگر بقدر طاقت او لَهَا مَا كَسَبَتْ مر او راست آنچہ کسب کرد وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بر او است آنچہ اکتساب کرد رَبَّنَا پروردگار ما لَا تُؤَاخِذْنَآ مگیر ما را اِنْ نَّسِيْنَآ اگر فراموش کردیم اَوْ اَخْطَاْنَا یا خطا کردیم رَبَّنَا پروردگار ما وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ و بار مکن بر ما اِصْرًا بار گرانی كَمَا حَمَلْتَهٗ چنانکہ بار کردی آنرا عَلَى الَّذِيْنَ بر آنانکہ مِنْ قَبْلِنَا از پیش ما بودند رَبَّنَا پروردگار ما وَلَا تُحَمِّلْنَا و بار مکن بر ما مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ آنچہ نیست ما را طاقت آن وَاعْفُ عَنَّا و عفو کن از ما وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را وَارْحَمْنَا و رحم کن بر ما اَنْتَ مَوْلٰىنَا تو کارساز ما فَانْصُرْنَا پس یاری کن ما را عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروہ کافران

۴ و با مردان در حدود و قصاص مطلقاً مسموع نیست و در غیر آن از حقوق مالی و غیر مالی چون نکاح و طلاق و عتاق و وکالت و وصیت و امثال آن مقبول است و گواہ باید گرفت ؛

مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ اَنْ تَضِلَّ اِحْدٰىهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحْدٰىهُمَا

از کسیکه رضا مند باشید از گواهان تا اگر فراموش کند یک زن یاد دهد یکی

الْاُخْرٰى ؕ وَلَا يَاْبَ الشُّهَدَآءُ اِذَا مَا دُعُوْا ؕ وَلَا تَسْـَٔمُوْٓا اَنْ تَكْتُبُوْهُ صَغِيْرًا

دیگر را و باید که سر باز نزنند گواهان آنگاه که طلبیده شوند و ملول نشوید از انکه بنویسید حق را اندک باشد

اَوْ كَبِيْرًا اِلٰٓى اَجَلِهٖ ؕ ذٰلِكُمْ اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ وَاَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدْنٰٓى

یا بسیار تا میعاد وے این باانصاف تر است نزدیک خدا و درست تر برای گواهی و قریب تر از انکه

اَلَّا تَرْتَابُوْٓا اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ

در شک نشوید مگر وقتیکه باشد آن معامله سوداگری دست بدست که دست گردان می کنید آن را میان خویش پس نیست

عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا ؕ وَاَشْهِدُوْٓا اِذَا تَبَايَعْتُمْ ۪ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ

بر شما گناه در آنکه نه نویسید آنرا و گواه گیرید هرگاه که خرید و فروخت کنید و باید که رنج داده نشود نویسنده

وَّلَا شَهِيْدٌ ؕ وَاِنْ تَفْعَلُوْا فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ ؕ

و نه گواه و اگر بکنید این کار پس هر آئینه این گناه است شما را و بترسید از خدا و می آموزد شما را خدا

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيْمٌ ﴿٢٨٢﴾

و خدا بهر چیز داناست

مِمَّنْ تَرْضَوْنَ ازان کسانیکه پسندید و راضی باشید مِنَ الشُّهَدَآءِ از گواهان پس بیان میکند علت اعتبار عدد دو در امر تبین یعنی دو زن برای آن باید اَنْ تَضِلَّ تا بتوان فراموش کند اِحْدٰىهُمَا یکی ازان دو زن معامله را که بران گواه بوده فَتُذَكِّرَ پس باید که یاد دهد اِحْدٰىهُمَا الْاُخْرٰى یکی از ایشان آن دیگر را چون بجهت غلبه رطوبت نسیان بر مزاج نسوان غالب است پس دو زن باید که تذکیر یکدیگر نسیان دیگری زائل گرداند وَلَا يَاْبَ الشُّهَدَآءُ و باید که سر باز نزنند گواهان از تحمل شهادت یا آزادی آن اِذَا مَا دُعُوْا چون خوانده شوند برای ادا یا تحمل آن وَلَا تَسْـَٔمُوْٓا و ملول مشوید اَنْ تَكْتُبُوْهُ ازان که بنویسید حق را صَغِيْرًا در حالتیکه خرد باشد آن حق اَوْ كَبِيْرًا یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید اِلٰٓى اَجَلِهٖ تا میعاد او مقرر شده باقرار مدیون ذٰلِكُمْ این کتابت شما اَقْسَطُ راست تر است عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا وَاَقْوَمُ و صواب تر لِلشَّهَادَةِ مر گواهی دادن را چه کتاب مذکر شهود دست. وَاَدْنٰٓى و نزدیکتر است کتابت اَلَّا تَرْتَابُوْٓا آنرا که بشک نشوید در مقدار حق و مدت آن و تعیین شهود حق چون رجوع نمایند بکتاب اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ مگر آنکه باشد معامله تِجَارَةً حَاضِرَةً بازرگانی بحضور تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ که می گردانید آنرا یک دیگر یعنی معامله دست بدست و نقد بنقد فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناهی اَلَّا تَكْتُبُوْهَا آنکه نه نویسید آنرا وَاَشْهِدُوْٓا و گواه گیرید اِذَا تَبَايَعْتُمْ چون خرید و فروخت کنید بعقود و حکم این آیت منسوخ است بآیت فان امن بعضکم بعضا الآیه وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٌ و باید که رنج رسانیده نشود نویسنده یعنی او را باکراه و اجبار کتابت نه فرمایند وَّلَا شَهِيْدٌ و نه گواه را حاضر رسانند بر قبول شهادت چون انهی داشته باشد این معنی که گفته شد بر تقدیر آنست که یضار فعل مجهول باشد پس اگر معلوم اعتبار کنند منطوقش آنست که باید که کاتب نرنجاند کسی را و وثیقه درست نویسد و از خیانت در کتابت احتراز کند و گواه نیز تحمل شهادت کند و از راستی در نگذرد و گواهی نپوشد بوقت طلبیدن باز نگیرد وَاِنْ تَفْعَلُوْا و اگر بکنید ای معاملان اینها که نهی

٢ کردم از اضرار کاتب و شهید فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌۢ بِكُمْ پس آن فعل منهی که گفتم نافرمانی باشد لاحق بر شما وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بهم شما بترسید از خدا و فرمان او را خلاف نکنید وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ و می آموزاند خدائے شما را مصالح دین و دنیائے شما را وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَىْءٍ و خدا بهر چیز را عَلِيْمٌ داناست ٭

وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ وَّلَمْ تَجِدُوْا كَاتِبًا فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ ؕ فَاِنْ اَمِنَ

و اگر مسافر باشید و نیابید نویسنده را پس لازم است گرو بدست آورده شده پس اگر امین داند

بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ اَمَانَتَهٗ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ ؕ وَلَا

گروهی از شما گروهی را پس باید که ادا کند آن کس که امین داشته شد امانت خود را و باید که بترسد از خدا پروردگار خود و

تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ؕ وَمَنْ يَّكْتُمْهَا فَاِنَّهٗۤ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

پنهان مکنید گواهی را و هر که پنهان کند آنرا پس هر آینه گناهگار است دل او و خدا به آنچه می کنید

عَلِيْمٌ ﴿۲۸۳﴾ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ ؕ وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِىْۤ

آگاه است خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اگر آشکار کنید آنچه در

اَنْفُسِكُمْ اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ ؕ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ

دل شماست یا پنهان دارید آنرا البته حساب آن بگیرد از شما خدا پس بیامرزد کسی را که خواهد و عذاب کند

مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۲۸۴﴾

کسی را که خواهد و خدا بر همه چیز تواناست

وَاِنْ كُنْتُمْ اگر باشید شما عَلٰى سَفَرٍ در سفر وَلَمْ تَجِدُوْا كَاتِبًا و نیابید کاتبی که ثبت حقوق کند یا نویسنده باشد و ادوات کتابت یافت نشود فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ پس وثیقه باشد گروهای قبض کرده شده یعنی فرستاده فَاِنْ اَمِنَ پس اگر امین دارد بَعْضُكُمْ بَعْضًا بعضی از شما بعضی را و دل از خیانت او جمع دارد فَلْيُؤَدِّ الَّذِى اؤْتُمِنَ پس باید که ادا کند آن کس که امین داشته شده است یعنی مدیون اَمَانَتَهٗ وام او را و انکار حق نکند وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ و باید که بترسد از خدا رَبَّهٗ یعنی پروردگار او و در امانت خیانت نکند وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ و مپوشید گواهی را که پوشیدن آن از گناهان کبائر است وَمَنْ يَّكْتُمْهَا و هر که پوشد گواهی را فَاِنَّهٗۤ پس بدرستیکه اٰثِمٌ قَلْبُهٗ بزه مند و گناهگار است دل او و در اضافت اثم بقلب تنبیه تام است بر وعید ربانی مر کاتم شهادت را چه جرائم قلبیه سخت تر و غلیظ تر است از آثام متعلقه باعضای ظاهره وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدا بآنچه میکنید از اظهار شهادت و کتمان آن عَلِيْمٌ داناست لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ مر خدا راست آنچه در آسمانهاست از ستاره و فرشته یا اورا ست عوالم روحانیه که استار غیوب و بواطن صفات اند وَمَا فِى الْاَرْضِ و آنچه در زمین هاست از ارکان و موالید یا او راست عوالم جسمانیه که ظواهر اسماء و مظاهر افعال اند وَاِنْ تُبْدُوْا و اگر آشکار کنید مَا فِىْۤ اَنْفُسِكُمْ آنچه در نفسهای شماست از عزائم و نیات اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان دارید آنرا يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ شمار می کند خدا شما را بدان چیز یا خبر میدهد شمار ازان تا دانید که دانای ضمائر و مطلع بر سرائر است آورده اند که حق سبحانه روز قیامت اعمال بنده را تمام بروی احصا کند از گفتار زبان و کردار اعضا و اندیشه دل فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ پس بیامرزد بعد ازان احصا مر آنکس را که خواهد بفضل خود وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ و عذاب کند هر کرا خواهد بعدل خود وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ و خدا بر همه چیز از غفران و تعذیب قَدِيْرٌ توانا است

بعضی بر انند که این آیت بآیت لا یکلف الله نفسا الا وسعها منسوخست و جمعی گویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ بر احکام متعرض شود و نه بر اخبار و این آیت خبر است پس منسوخ نشود و نزول آیت لا یکلف الله بعد ازین برای آنست تا دانند که مواخذه در خطره نخواهد بود زیرا که در وسع نیست آورده اند که چون این آیت نازل شد صحابه کرام را از تامل در مضمون آن متالم گشته بیطاقت شدند از صدیق و فاروق و معاذ بن جبل و بعضے از اعیان انصار اتفاق نمودند که بملازمت حضرت رسالت پناه رفته صورت حال بموقف عرض باید رسانید پس ایشان بجناب نبوت مآب آمده گفتند یا رسول الله کلفنا من العمل ما لا نطیق به ما را تکلیف کاری کردند که قوت آن نداریم بلکه چیزی بما فرستادند که طاقت استماع آن نمی آریم حضرت استفسار نمود که آن چه

۳ خبر و کدام عمل است گفتند یا رسول الله عنان دل ما را قبضه اقتدار و زمام اندیشها در پنجه اختیار ما نیست احیانا خیال معاصی در دل ما می آید و فکر مناهی در خاطر ما خطور مینماید و ما آنرا مکروه میداریم و از قوت بفعل نمی آریم وحی سبحانی فرماید که یحاسبکم به الله اگر ما را بدان بگیرد کار زشوار شود و میکپس از عمده آن بیرون نیاید سید عالم فرمود که مگر شما همان میگوئید که بنی اسرائیل گفتند سمعنا و عصینا لا جرم چندین بلیه بر گفتار ایشان

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَّبِّهٖ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ؕ كُلٌّ اٰمَنَ بِاللّٰهِ

باور داشت پیغامبر آنچه فرود آورده شد بسوی او از پروردگار او و مومنان نیز همه ایمان آوردند بخدا

وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ ۫ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهٖ ۫ وَقَالُوْا

و فرشتگان او و کتابهای او و پیغامبران او گفتند فرق نمی کنیم میان هیچ کسی از پیغامبران و گفتند

سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ؕ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ ۝۲۸۵ لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ

شنودیم و فرمانبرداری کردیم میخواهیم آمرزش تو ای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت خدا واجب نمی کند

نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ؕ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ؕ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ

بر هیچکس الا مقدار طاقت او مر او راست آنچه عمل کرد و بروی باشد آنچه گناه کرد و گفتند ای پروردگار ما مگیر ما را بعقوبت

اِنْ نَّسِيْنَآ اَوْ اَخْطَاْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهٗ

اگر فراموش کردیم و عملی میکنیم از ما فوت شد یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم ای پروردگار ما و بار مکن

عَلَى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ۚ وَاعْفُ عَنَّا ۟

بر کسانیکه پیش از ما بودند ای پروردگار ما و منه بر سر ما آنچه برداشت آن نیست ما را و درگذر از ما

اٰمَنَ الرَّسُوْلُ گرویده و اعتقاد کرد رسول یعنی محمد بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ بدان چیزیکه فرستاده شده است باو مِنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او که آن آیات قرآن است و احکام دین و حقوق شرع وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان نیز امت او بدان منزل گرویدند ما ایمان رسول بتحمل و تبلیغ رسالت بود و ایمان ایشان باقرار و تصدیق پس بجهت تکریم مومنان جمع کرد میان پیغمبر و ایشان در گفتن و فرمود كُلٌّ همه ایشان از نبی و متابعان اٰمَنَ بِاللّٰهِ گرویده اند بخدا یعنی بوجود ازل و ابدی و اسمای حسنی و صفات جلال و افعال متقنه و احکام کامله او وَمَلٰٓئِكَتِهٖ و بفرشتگان او که مقربان حضرت کبریا اند بنات وحی و منوط میگویند که ملائکه بنات وی و رسل انداز حق بسحانه بانبیا و بسبب وحی اند بر رسل وَكُتُبِهٖ و بکتابهای منزله وی که همه حق است و سخنان او است غیر مخلوق وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او که همه پاک و معصوم اند و برگزیده و وحی گذارنده و خوانندگان براه حق اند لَا نُفَرِّقُ میگویند نمی مومنان که جدا نمی کنیم و ایمان بَيْنَ اَحَدٍ میان هیچ یک مِّنْ رُّسُلِهٖ از رسولان او بلکه همه ایمان می آریم بخلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر اند وَقَالُوْا سَمِعْنَا گفتند مومنان شنیدیم قول خدا را وَاَطَعْنَا و فرمان بردیم مراد او را پس بطریق التفات از حضیض غیبت بذروه خطاب برآمده گفتند غُفْرَانَكَ رَبَّنَا می طلبیم آمرزش تو ای پروردگار ما وَاِلَيْكَ الْمَصِيْرُ و بسوی تو است بازگشت همه و اگر این قول را که در سبب نزول مذکور شد اعتبار کند این آیت را مدنی باید گفت و اهل حدیث متفق اند بر آنکه این آیت و تالی او مکی ست و بی واسطه در شب معراج بر آنحضرت نازل شده چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابن مسعود رض وارد است آنحضرت را در شب معراج سه چیز عطا فرموده اند نمازهای پنجگانه و خواتیم سورة البقره و آنکه گناهان هلاک کننده یعنی کبائر بیامرزند مر کسی را از امت که شرک نیارد بخدا در مناسبع آورده که چون رسول ص بمعراج رفت و بساط کونین را بقدم همت طی کرده بمنزل قرب رسید مثنوی سوی عالمی شد که عالم نماند + و زو در میان سایه هم نماند + برون آمد از پرده بود خویش + نگه کرد بی پرده مقصود خویش + بوقتیکه در مقام اَوْ اَدْنٰى سلام و کلام الهی و در مقابله تحیات حضرت رسالت پناهی واقع شد حق سبحانه خود را ستائش فرمود که اٰمَنَ الرَّسُوْلُ بما اُنْزِلَ اِلَيْهِ من ربه چنانچه خواجه عالم ص مناجات کرد محتوی بر آنکه ملاشرست این کرامت بی مومنان امت گوارنده نیست حق تعالی فرموده والمومنون کل من الآیة حق تعالی پرسید که امت تو در قبول احکام چه می گویند خواجه عالم فرمود قالوا سمعنا واطعنا خطاب آمد که من هم بر ایشان سهل کردم لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ و رنج نیفگند خدا نَفْسًا هیچ نفسی را یا نفرماید بکاری اِلَّا وُسْعَهَا مگر بمقدار طاقت او لَهَا مَا كَسَبَتْ و آن نفس را باشد آنچه کسب کند از نیکوئیها وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ و بروی باشد آنچه بجا آرد از بدیها حضرت ص

* تکلیف شاق و گران که در امم سابقه بود و بر ما نیست مثل کشتن نفس یا شماتت اعداء چنانچه در بنی اسرائیل واقع شده بود و بر ما نیست مثل آنکه حدیث نفس و وسوسه و خطور قلب را مؤاخذ نکرد و مثل آنکه بر ما نیست مثل قرض بریدن جامه و بر ما نیست مثل آنکه توبه ما منحصر نباشد در قتل نفس

وَاغْفِرْ لَنَا وَقْفَةٌ وَارْحَمْنَا وَقْفَةٌ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۱۴۷﴾ ع

و بیامرز مارا و ببخشای برما توئی خداوند ما پس غلبه ده مارا بر گروه کافران

سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ مِائَتَا آيَةٍ وَعِشْرُونَ رُكُوعًا

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓمٓ ﴿۱﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿۲﴾ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

خدا نیست هیچ معبود مگر او زنده تدبیر عالم کننده فرود آورد بر تو کتاب را براستی

مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ ﴿۳﴾ مِنْ قَبْلُ هُدًى

باورداره آنچه پیش دست وی است و فرود آورد توریت و انجیل پیش ازین برای راه نمودن

لِلنَّاسِ وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۗ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ

بمردمان و فرود آورد معجزه را هر آئینه کسانیکه کافر شدند بآیات خدا ایشان راست

عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۴﴾

عذاب سخت و خدا غالب صاحب انتقام است

وَاغْفِرْ لَنَا وَبیامرز گناهان مارا وَارْحَمْنَا وببخش برما بقبول اطاعتهای ما أَنْتَ مَوْلَانَا تو کارساز و یاری دهندهٔ مائی فَانْصُرْنَا پس یاری ده مارا و مظفر گردان عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بر گروه کافران آورده اند که چون معاذ بن جبل رض این سورة را ختم کردی آمین گفتی و در خبر است که حضرت رسالت پناه صلعم این سورة را در شب معراج میگفت و ملائکه آمین می کردند و حق سبحانه اجابت می فرمود سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَا آيَةٍ وَعِشْرُونَ رُكُوعًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓ مفتاح سورة یا اسم اوست یا الف اشارتی بآلائی کریم او و میم بمحبت قدیم او یعنی برکت آلای او در دنیا هم را على العموم شامل است و نعمت لقائی او در سرای عقبی بارباب خصوص واصل و فیض محبت بی منتهای او در هر دو جهان اخص خواص را حاصل اللَّهُ خدای سزاوار پرستش اوست لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبود مستحق عبادت مگر او الْحَيُّ زنده که حیات هر زنده از اوست الْقَيُّومُ پاینده که قیام هر پاینده بدوست جمعی از نصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت پناه در باب عیسی مناظره کنند و حضرت بعد از ملاقات ایشان را باسلام دعوت فرمود و ایشان گفتند ما غاشیهٔ اسلام بر دوش و حلقهٔ دین الهی در گوش داریم حضرت فرمود که شما را نسبت بدین وفرزند بجناب الوهیت از اسلام باز داشته است ترسایان گفتند مادر نسبت فرزندی عیسی را بحق سبحانه مخیم و اگر عیسی پسر او نیست پس پدر او کیست رسول فرمود در مذهب شما فنای برخدا روا نیست و خود میدانید که عیسی مشربت اهل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف میکنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم تبقدیر او بود و هم بعقیدهٔ شما پروردگار عالم مصور نیست و دیگر خود میگوئید که عیسی اکل و شرب داشت و رفتن و آمدن و خواب و بیداری نیز بدو نسبت میکنید و حق سبحانه ازین همه مقدس منزه است ایشان ساکت شدند و از مجلس برخاستند و هشتاد و زیادت از اوائل این سورة نازل شد و چون نزاع ترسایان تارة در الوهیت عیسی و تارة در نبوت محمد واقع شد لاجرم باول سورة ذکر الوهیت حق و حیات و قیومیت او نازل شد بعد ازان در بیان نبوت فرمود نَزَّلَ فرو فرستاد خدا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی در اخبار و درستی در دلالات مُصَدِّقًا در حالتی که موافق است این کتاب لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن کتاب را که پیش ازوی بوده و آن موافقت در توحید و نبوت و معاد و اصول دین است وَأَنْزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ و فرو فرستاد توریت و انجیل را مِنْ قَبْلُ پیش از فرستادن قرآن هُدًى لِلنَّاسِ راه نماینده مر بنی اسرائیل را بطریق حق و دین و در کتاب نفی معبودیت ماسوای الله مذکور است

۴ و بدین نفی بطلان قول یهود و نصاری در آنچه نسبت بعزیر و عیسی علیهما السلام میگویند ثابت می شود وَأَنْزَلَ الْفُرْقَانَ و فرو فرستاد کتابهای دیگر را جدا کننده است میان حق و باطل در تفسیر کبیر آورده که فرقان معجزه است که مقارن انزال کتب بوده و دعوی صادق و کاذب بدان متمیز میشود إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آن کسانیکه نگرویدند بِآيَاتِ اللَّهِ بر نشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ ۝٥ هُوَ

ہر آئینہ خدا پوشیدہ نمی شود بروی چیزے در زمین و نہ در آسمان او

الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَآءُ ۚ لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝٦

آنست کہ صورت می بندد شمارا در رحم چنانچہ خواہد نیست ہیچ معبود بجز او غالب استوار کار

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ مِنْهُ آيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتٰبِ وَ

او آنست کہ فرود آورد بر تو کتاب بعضے ازان آیتہائے واضح ست آن جملہ اصل کتاب ست و

أُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ ۖ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا

بعضے دیگر محتمل معانی باہم مشتبہ پس اما کسانیکہ در دل ایشان کجی ست پیروی میکنند آن را کہ

تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَآءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِ ۚ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا

مانند یکدیگر شدہ ازان کتاب برای طلب فتنہ و برای طلب مراد آن و نمیداند مراد آن مگر

اللّٰهُ ۘ وَالرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ ۙ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۚ وَمَا

خدا و ثابت قدمان در علم میگویند ایمان آوردیم باین متشابہ ایں ہمہ از نزد یکے پروردگار ما ست و

يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۝٧

پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد

إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ کہ خدا لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ پوشیدہ نمی ماند بر وے چیزی از کائنات فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ نہ در زمین و نہ در آسمان بلکہ علم الٰہی محیط است بجمیع معلومات و موجودات و علم عیسےٰ بہ بعضے از مغیبات حاصل بودہ و آن نیز بتعلیم حق بود پس بچنان علم ناقص مستدل نتواں شد بر ربوبیت او هُوَ آن خدائیکہ علم او محیط است بہمہ موجودات الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ آن کس ست کہ تصویر می کند شمارا فِي الْأَرْحَامِ در رحمہائے مادران شما كَيْفَ يَشَآءُ بہر نوع کہ میخواہد دراز و کوتاہ و ذکر و انثی و سیاہ و سفید و ناقص و کامل و زشت و زیبا سعید و شقی و قدرت عیسےٰ برین وجہ نبودہ بلکہ در رحم مادر تصویر یافتہ مصوَّر مصوِّر خود نتواند بود زیرا کہ مصوَّر مخلوق ست و مخلوق محتاج بخالق و محتاج خدارا نشاید و خالق ہر اللہ ست لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ تکریر بہت تقریر وحدانیت ست علی رغم الف النصاری کہ ثالث ثلاثہ قائل اند الْعَزِيزُ بی ہمتا و بی مانند الْحَكِيمُ دانای محکم کار هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اوست آنکہ فرو فرستاد عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را مِنْهُ بعضے این کتاب آيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ نشانہای روشن بست و آیتہای مفصل و مبین کہ در لفظ و معنی آن ہیچ اشکال نباشد هُنَّ آن آیات محکمہ أُمُّ الْكِتٰبِ اصل و معظم قرآن ست وَأُخَرُ و آیتہای دیگر مُتَشٰبِهٰتٌ مانند اند بیکدیگر در ظاہر و ادراک معنی آن بی تامل دست نمی دہد بعضے برانند کہ محکم آن ست کہ متحمل یک وجہ بیش نباشد و متشابہ آنکہ احتمال وجوہ دارد و شیخ ابو المنصور ماتریدی رح فرمودہ کہ عقل بیان محکم میداند و در متشابہ بی مدد نقل دخل کردن نمی تواند و گفتہ اند متشابہ حروف مقطعہ اند کہ یہود و نصاریٰ از روی حساب جمل بدان بر مدت دولت اسلام استدلال می کردند و چون فائحہ ہر سورہ از مقطعات غیر مکررہ در حساب تفاوت بسیار میدانشت چنانچہ در آلم ہفتاد و یک ست و المص صد و شصت و یک و الر دویست و سی و یک ست و المر دویست و ہفتاد و یک و آنچہ طلب می کردند بر ایشان مشتبہ گفتند بدین ایمان نداریم حق سبحانہ فرمود فَأَمَّا الَّذِينَ پس اما آن کسانیکہ از جہت تقلید و تعصب فِي قُلُوبِهِمْ در دلہای ایشان زَيْغٌ کجی و تباہی است یا شک در سخن الٰہی فَيَتَّبِعُونَ پس پیروی می نمایند مَا تَشَابَهَ آنچیز را کہ لفظ او متشابہ و معنی او مشکل ست مِنْهُ از کتاب ابْتِغَآءَ الْفِتْنَةِ برای طلب کردن فتنہ کہ شرک ست یا تکذیب قرآن یا تلبیس بر جہال چنانچہ یہود گفتند این حسابہای مختلف بر ما مشتبہ است و غرض آن بود کہ جاہلان قوم خود را در شک اندازند وَابْتِغَآءَ تَأْوِيلِهِ و برای طلب کردن تاویل کہ موافق ہوای خود باشد وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیداند تاویل آنچہ متشابہ است إِلَّا اللّٰهُ مگر خدائیکہ آنرا فرو فرستادہ امام سجاوندی رح فرمود کہ بمذہب اہل سنت و جماعت اینجا وقف لازم ست یعنی بر الا اللہ وقف باید کرد تا ارسخان علم کہ بعد ازین مذکور میشوند در دانستن تاویل داخل نگردند چہ بحقیقت جز حق سبحانہ تاویل نداند وَالرّٰسِخُونَ فِي الْعِلْمِ و ثابت قدمان در علم يَقُولُونَ میگویند آمَنَّا بِهِ ایمان آوردیم باین متشابہ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ایں ہمہ از نزد یکے پروردگار ما ست وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُولُوا الْأَلْبَابِ و پند پذیر نمی شوند مگر خداوندان خرد

* آن علم نیست و الراسخون و ثابت قدمان فی العلم و دانند کہ و یاد نگیرند یا پند پذیر نشوند الا اولوا الالباب مگر خداوندان عقول صافیہ

وقف لازم مومنان آل کتاب اند یا ہر کرا و را علم راسخی بود یقولون میگویند آمنا بہ گرویدیم بمتشابہ کل من عند ربنا ہم محکمات

وقف مثل

* ودیگر اتباع متشابہات می کنند بجہت طلب تاویل آن برفق مدعی و منہای خود وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ و نمیداند تاویل آنچہ متشابہ است إِلَّا اللّٰهُ مگر خدائیکہ آنرا فرو فرستادہ امام سجاوندی رح فرمود

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً ۚ إِنَّكَ

می گویند ای پروردگار ما کج مکن دلهای ما را بعد از آنکه راه نمودی ما را و عطا کن برای ما از نزد خود نعمت هر آئینه

أَنْتَ الْوَهَّابُ ۝٨ رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا

توئی عطا کننده ای پروردگار ما هر آئینه تو جمع کنندهٔ مردمانی در آن روز که هیچ شک نیست دران هر آئینه خدا

يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝٩ ع إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا

خلاف نمی کند وعده را هر آئینه آنانکه کافر شدند دفع نکند از ایشان اموال ایشان و نه

أَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ۝١٠ كَدَأْبِ آلِ

اولاد ایشان از عذاب خدای تعالی چیزی را و ایشانند آتش انگیز دوزخ حال ایشان مانند کسان

فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ۚ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ

فرعون است و آنانکه پیش از ایشان بودند دروغ داشتند آیات ما را پس گرفت ایشان را خدا

بِذُنُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝١١ قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ

بسبب گناهان ایشان و خدا سخت عقوبت است بگو کافران را که مغلوب خواهید شد

وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝١٢

و برانگیخته خواهید شد بسوی دوزخ و بد جایگاه است او

ربنا هم قول راسخان علم است و ایشان قومی اند که متاع دانش خود را بزیور عمل بیاراسته میگویند ای آفریدگار ما لَا تُزِغْ میپیچان و منحرف مساز قُلُوبَنَا دلهای ما را از دین حق بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا پس از آنکه ما را براه راست نمودی وَهَبْ لَنَا و بخش ما را مِن لَّدُنْكَ رَحْمَةً از نزدیک خود توفیقی بر استقامت که آن رحمت محض و محض رحمت است یا بما ارزانی دار عصمتی خالی از شک و شبه إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ بدرستیکه توئی بخشنده هر عطیه رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ بدرستیکه تو فراهم آرنده همه مردمانی بعد از مرگ ایشان لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ برای حساب روزی که هیچ شک نیست در وقوع آن إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ خلاف نکند وعده که در بعث و نشور فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا به تحقیق آنانکه کافر شدند یعنی یهود قریظه و نضیر یا کفار قریش که حضرت رسالت پناه را سر زنش می کنند که در دولتش سست و پسران ندارد و خود با موال و اولاد مفاخرت و مکاثرت میکردند لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ دفع نکند و باز ندارد از ایشان أَمْوَالُهُمْ مالهای ایشان که بدان می نازند وَلَا أَوْلَادُهُم و نه فرزندان ایشان که باد جود آنها علم مباهات می افراشتند مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا از عذاب خدا هیچ چیز در دنیا اگر بمحنت در مانند و نه در آخرت که ایشان را بسوی مضیق جهنم رانند وَأُولَٰئِكَ و آن گروه هُمْ وَقُودُ النَّارِ ایشانند آتش انگیزان دوزخ و عادت این مشرکان یا یهود یا نصاری در تکذیب حضرت رسالت پناه علیه السلام كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ مانند عادت متابعان فرعون است در تکذیب موسی وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ و عادت آن کسان نیز که پیش از فرعونیان بودند چون عاد و ثمود كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیا خود را فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشان را خدا بِذُنُوبِهِمْ بگناهان ایشان از انکار و تکذیب و غیر آن وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت است بر کافران قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوا بگو ای محمد مر آن کسانرا که کافر شدند از یهود و مشابهت کردند در واقعهٔ احد سَتُغْلَبُونَ زود باشد

ع و

که مغلوب میشوید در دنیا بنصرت مومنان بر شما وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ و جمع کرده شوید در عقبی بسوی دوزخ وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاهی است دوزخ پس خطاب با کفار قریش میفرماید که

14

قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰيَةٌ فِيْ فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا ؕ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ

تحقیق هست شمارا نشانه در آن دو قوم که بهم آمدند یعنے روز بدر یک گروه جنگ می کردند در راه خدا

اُخْرٰى كَافِرَةٌ يَّرَوْنَهُمْ مِّثْلَيْهِمْ رَاْىَ الْعَيْنِ ؕ وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهٖ مَنْ

و گروه دیگر کافر بودند میدیدند مسلمانان آن کافران را دو برابر خویش دیدن بچشم و خدا قوت می دهد بنصرت خود هر کرا

يَّشَآءُ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ ﴿١٣﴾ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ

خواهد هر آئینه درین واقعه پندی هست خداوندان چشمها را آراسته کرده شده است برای مردمان دوستی

الشَّهَوٰتِ مِنَ النِّسَآءِ وَالْبَنِيْنَ وَالْقَنَاطِيْرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ

آرزوهای نفس از زنان و فرزندان و خزانها جمع ساخته از زر و

الْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْاَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ؕ ذٰلِكَ مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ

سیم و اسپان نشانمند ساخته و چهارپایان و زراعت اینست بهرهٔ زندگانی دنیا

وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ ﴿١٤﴾

و خدا نزدیک اوست بازگشت نیک

قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰيَةٌ بدرستی که بود شمارا علامتی ونشانی درست بر نبوت محمد فِيْ فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا در قصهٔ آن دو گروه که بهم روی دیدار شدند در حرب بدر فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ گروهی کارزار میکنند در راه خدا که لشکر پیغمبر بودند سی صد وسیزده تن وهفتاد وهفت تن مهاجرین ودویست وسی وشش تن انصاری وَ اُخْرٰى كَافِرَةٌ وگروهی ناگرویده بخدا که لشکر ابوجهل بودند نصد وپنجاه تن يَرَوْنَهُمْ میدیدند مسلمانان ایشانرا یعنی لشکر کفار را مِّثْلَيْهِمْ دو برابر خود رَاْىَ الْعَيْنِ دیدنی آشکارا اگرچه ایشان سه برابر مومنان بودند اما خدای تعالی وعده کرده بود که یکی از مومنان را بر ده تن از کافران غالب گردانم آیة صابرة یغلبوا مائتین درین محل کفار را دو برابر ایشان بدیدن آشکارا اگرچه ایشان سه برابر مومنان بودند اما خدای تعالی وعده کرده بود که یکی از مومنان را بر ده تن از کافران غالب گردانم آیة صابرة یغلبوا مائتین درین محل کفار را دو برابر ایشان بدیدن آشکارا نمود تا بوعدهٔ الهی مستظهر شده روی بحرب آرند وبر دشمن غلبه کنند وعلامت مذکوره این بود که اندک بر بسیار غالب آمدند وو اخبار آمده است که در میدان حرب مومنان را اندک بچشم کافران در آورد تا بر جنگ دلیر شدند ودر اثنای حرب مومنان را ضعف لشکر ایشان بدیشان نمود تا از خوف مغلوب ومنکوب شدند وبرین تقدیر فاعل يَرَوْنَهُمْ کافران باشند وضمیر هم راجع بمومنان وعلامت صحت نبوت این بود وَاللّٰهُ يُؤَيِّدُ وخدا قوت دهد بِنَصْرِهٖ مَنْ يَّشَآءُ بنصرت خود هر کرا خواهد اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تقلیل کثیر وتکثیر قلیل لَعِبْرَةً هر آئینه اعتباری هست لِّاُولِي الْاَبْصَارِ مر خداوندان بینائی دل است که بصیرت گویند زُيِّنَ لِلنَّاسِ زینت داده شده یعنی آراسته شده است برای مشرکان حُبُّ الشَّهَوٰتِ دوستی آرزوهای نفس مراد مشتهیات است وزینت دهنده حق تعالے بود که خالق افعال ودواعی اوست وتزیین بجهت امتحان بندگان باشد وگفته اند مزین شیطان است که می آراید در چشم حس ایشان این مشتهیات را مِنَ النِّسَآءِ از زنان که بدترین دام شیطان ایشانند وَالْبَنِيْنَ وپسران که محبوب طباع والدین اند وَالْقَنَاطِيْرِ الْمُقَنْطَرَةِ وقنطارهای گرد برگرد نهاده یا دفین ساخته مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ از زر وسیم قنطار هشت هزار مثقال زر است یا هشتاد هزار مثقال نقره یا بدرّی پوست گاوی دینار و درم وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وديگر اسپان علامت دار مراوان نشان اسپ است که عیب وهنر او ظاهر میگرداند چون مطلق الیمین واغر محجل وامثال آن وگفته اند مسومه اسپ آراسته است باتمام خلقت یا راه وار یا فربه یا لایق که میل عرب بدان بیشتر بوده وَالْاَنْعَامِ ودیگر چهارپایان از شتر وگاو وگوسفند وَالْحَرْثِ وکشت زار یا زمینها برای زرع ذٰلِكَ اینکه یاد کرده شد ودر نظر کفار آراسته گشته است مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا چیزی است که برخورداری یابند ازان در زندگانی دنیا

وَاللّٰهُ وخدا که معبود بحق است عِنْدَهٗ حُسْنُ الْمَاٰبِ نزدیک اوست نیکوئی بازگشت حسن المآب جز قرب رب الارباب متصور نیست بیت ای دل از درگاه جانان برخ متاب + زندگی خواهی بجانان آفتاب + چند گردی کوه وصحرا در هوس + پیش او آی انه حسن المآب +

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ ۚ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي

بگوای محمد آیا خبر دہم شمارا بآنچہ بہتر ست ازین مرمتقیان را باشد نزدیک پروردگار ایشان بوستانہا میرود

مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ ۗ

از زیر آن جویہا جاوید باشند دران وباشند زنان پاکیزہ و باشد خوشنودی از خدا

وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿١٥﴾ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

و خدا بیناست بہ بندگان آنانکہ میگویند ای پروردگار ما بر آئینہ ما ایمان آوردیم پس بیامرز مارا گناہان ما

وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٦﴾ الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَ

ونگاہ دار مارا از عذاب آتش شکیب کنندگان وراست گویندگان وفرمانبردارندگان و خرچ کنندگان و

الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ ﴿١٧﴾

آمرزش خواہندگان در اوقات سحر

قُلْ أَؤُنَبِّئُكُمْ بگوای محمد آیا خبر دہم شمارا ای درویشان صحابہ رضی بِخَيْرٍ مِّنْ ذَٰلِكُمْ بہتر از انہا کہ گفتہ شد لِلَّذِينَ اتَّقَوْا برای آنہا کہ پرہیز کردند از شرک کہ عامہ مومنان باشند یا از ارتکاب فواحش بگذشتند یا متاع دنیا را دست بازداشتند چون اہل صفہ عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان جَنَّاتٌ بوستانہاست کہ اندکی ازان بہتر ست از دنیا و آنچہ در وست و در حدیث آمدہ کہ لموضع سوط من الجنۃ خیر من الدنیا وما فیہا پس صفت آن بوستانہا می کند کہ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستان جویہای آب خَالِدِينَ فِيهَا جاوید باشند متقیان دران بوستانہا ذکر خلود جہت آنست کہ نعمت خلود در آن بخوف انقطاع منغص نگردد وَأَزْوَاجٌ ومر ایشان را جفتہا انداز حوری و انسی مُّطَهَّرَةٌ پاکیزہ از ناپاکی و دراتی کہ زنان دنیا را باشد یا پاکیزہ در خلق و خلق وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ و دیگر ایشان را خوشنودی ست از خدا و این از بہشت و نعیم او بہتر ست وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ و خدا بیناست بہ بندگان و احوال ایشان الَّذِينَ متقیان کہ نازل منازل جنان خواہند بود آنانند کہ از روی نیاز يَقُولُونَ رَبَّنَا میگویند ای پروردگار ما إِنَّنَا آمَنَّا بدرستی کہ ما گرویدیم بآنچہ تو فرمودی فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز برای ما ذُنُوبَنَا گناہان ما را امروز بخط کرم بر دفتر عصیان ما بفضل تو وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و فردا ما را از عذاب دوزخ نگاہدار الصَّابِرِينَ و دیگر صفت ایشان می کند کہ صبر کنندگانند بر ادای فرائض سنن یا بر ترک محظورات و شبہات یا در وقت ہجوم آفات و بلیات در ستانند در قول و فعل و نیت وَالصَّادِقِينَ و دیگر راستانند در ضمائر و سرائر و در اقوال و افعال وَالْقَانِتِينَ و فرمان بردارانند امر خدا را در پنہان و آشکارا وَالْمُنفِقِينَ و نفقہ کنندگانند از مال حلال بر اہل استحقاق وَالْمُسْتَغْفِرِينَ و آمرزش خواہندگانند بِالْأَسْحَارِ در سحرہا کہ اوقات اجابت دعوات ست یا نماز گذارندگان در ثلث آخر شب یا ادا کنندگان نماز بامداد بجماعت محققان گویند کہ اہل تقوی صابر انند در کشیدن بار ریاضت و صادقانند در انتہاج مناہج ارادت و قانتانند در سلوک الی اللہ و سیر فی اللہ بی قصور و فتور و منفق صفات و ذوات از روی محبت و مستغفرانند از ذنوب قلوب کہ تو بہ ست بغیر حق بیت گناہ آمد شہود ما سوی اللہ + ازین نوع گناہ استغفر اللہ + و ازین صفات کہ مذکور شد صبر مبدا سلوک ست و صدق ابتدائے تخلق باخلاق ملک الملوک و قنوت اشتغال بنقص نفس بالفضول و انفاق سبب تکمیل او در تربیۃ قبول و مراد از استغفار فنا در توحید ست و ما ستارہ ہستی سالک در مغرب فنا متواری نشود خورشید لقائے آبد طلوع فیض ازل طالع نگردد و ذکر سحر کہ نزدیک زوال ظلمت شب و ظہور صفائے روز ست این فائدہ میدہد کہ چون شواہد جبروت بر ہیاکل ملک و ملکوت مستعلی شد در شب وجود ما عدا کہ نمودی بود ست زائل گشتہ صبح شہود وحدت از افق حقیقت رو نماید و ازین ہر کلام تمام اذا اطفا السراج فقد طلع الصبح اینجا چہرہ کشاید و باعی لمعۂ نور قدم چو تافت زاکوان + جملہ مرادات محدثات برآمد صبح وصالش دمید در ہمہ آفاق + ہر طرف بانگ الصلوۃ برآمد + در اسباب نزول آوردہ کہ دو حبر از احبار شام بمدینہ آمدہ از حضرت پیغامبر سوال کردند کہ بزرگترین کلمہ و شریف ترین شہادتی در کلام خدا کدام ست ۱۲

۱۲ این آیت نازل شد ۱۲

شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۙ وَالْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ قَآئِمًۢا بِالْقِسْطِ ؕ

گواہی داد خدا یعنے آشکارا ساخت آنکہ نیست ہیچ معبود مگر او گواہی دادند فرشتگان و خداوندان دانش در انحال کہ خدا تدبیر کنندۂ عالم است بعدل

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۱۸﴾ اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ ۗ وَمَا اخْتَلَفَ

نیست ہیچ معبود مگر او غالب استوار کار است ہر آئینہ دین معتبر نزد یک خدا اسلام ست و اختلاف نکردند

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ؕ وَمَنْ

یعنے در قبول اسلام اہل کتاب مگر بعد ازانکہ آمد بدیشان دانش از روئے حسد درمیان خویش و ہر کہ

يَّكْفُرْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ﴿۱۹﴾ فَاِنْ حَآجُّوْكَ فَقُلْ

کافر باشد بآیتہای خدا پس ہر آئینہ خدا زود کنندۂ حساب است پس اگر مکابرہ کنند با تو ای محمدؐ پس بگو

اَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلّٰهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ؕ وَقُلْ لِّلَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَ

منقاد ساختیم روی خود را برای خدا و ہر کہ پیروی من کرد نیز منقاد ساخت و بگو بابل کتاب و

الْاُمِّيّٖنَ ءَاَسْلَمْتُمْ ؕ فَاِنْ اَسْلَمُوْا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۚ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ

بنا خواندگان آیا اسلام آوردید پس اگر اسلام آوردند بتحقیق راہ یافتند و اگر رو گردانیدند پس جز این نیست کہ لازم بر تو

الْبَلٰغُ ؕ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِالْعِبَادِ ﴿۲۰﴾ ع

پیغام رسانیدنست و خدا بیناست بہ بندگان

شَهِدَ اللّٰهُ گواہی داد خدا بحق یا حکم کرد یا اعلام نمود یا بیان فرمود اَنَّهٗ آنکہ او ست خدا بحق کہ از روی تحقیق لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ہیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او وَالْمَلٰٓئِكَةُ و فرشتگان نیز بہمیں وجہ گواہی دادند وَاُولُوا الْعِلْمِ و خداوندان علم کہ مومنان اہل کتاب اند یا جمیع مہاجر و انصار یا علمای این امت بہمیں گواہی میدہند قَآئِمًۢا بِالْقِسْطِ در حالتی کہ ہر یک از علماء قائم اند بالقسط بعدل در ادای شہادت یا خدا گواہی داد بوحدانیت خود و او قائم بود بعدل یعنی حاکم براستے و گفتہ اند شہادت حق نصب دلائل ست بر توحید و شہادت ملائک اقرار بوحدانیت و گواہی علمای ایمان بدان و احتجاج بران و فضیلت علماء و شرف ایشان از اقران شہادت ایشان با شہادت حق معلوم میتوان کرد لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ تکرار بجہت تاکید ست و مزید اہتمام بمعرفت ادلہ توحید الْعَزِيْزُ قوی ست و غالب یعنی ممتنع است از انکہ لاحق شود بدو توحید موحدے و وصف واصفے مگر بروجہ امر چہ ہمہ مامورند باظہار کلمہ توحید الْحَكِيْمُ دانا در شہادت بوحدت خود اِنَّ الدِّيْنَ بدرستی کہ دین پسندیدہ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ نزد یک خدای دین اسلام ست نہ یہودیت و نصرانیت وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِيْنَ و اختلاف نکردند در آنکہ دین اسلام حق ست اُوْتُوا الْكِتٰبَ دادہ اند بدیشان کتاب یعنی توریت و انجیل اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ مگر پس از انکہ آمد بدیشان دانشی بحقیقت امر یعنی قرآن بدیشان فرود آمد موافق و مصدق کتاب ایشان آنگاہ ایشان آغاز خلاف کردند بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ از روی حسد یا جور کہ درمیان ایشان ست یا میل بریاست و بزرگی قوم وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ و ہر کہ نگرود بقرآن یا بمعجزاتے کہ بحدیث تعالے محمدؐ را از انی داشتہ فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکہ خدا سَرِيْعُ الْحِسَابِ زود حساب کنندہ است یعنی زود باشد کہ از این عالم برود و خدائے تعالے بعد از حساب ایشان را جزا دہد بر کفر و انکار ایشان فَاِنْ حَآجُّوْكَ پس اگر این جہودان با تو خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا نصاری نجران در مقام جدال باشند بواسطہ عیسےؑ فَقُلْ اَسْلَمْتُ پس بگو در جواب ایشان کہ تسلیم کردم وَجْهِيَ لِلّٰهِ روی خود را یعنے خودی خود و گفتار و کردار و نیت و دل خود را سپردم مر خدائے را وَمَنِ اتَّبَعَنِ و آنہا کہ پیروی کردند مرا ہمیں کردند من کردم وَقُلْ و بگو ای محمدؐ لِّلَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ مر آن کسانرا کہ کتاب بدیشان دادہ اند یعنی یہود و نصاری وَالْاُمِّيّٖنَ و بگو مشرکان عرب را کہ کتاب نداشتہ اند ءَاَسْلَمْتُمْ آیا اسلام می آرید چنانچہ من آوردہ ام استفہام است بمعنی امر یعنی اسلام آرید فَاِنْ اَسْلَمُوْا پس اگر اسلام آوردند

* دام حق را القیا کردند النصف فقیا اهتدوا پس راہ یافتند بمقصود کار را و اگر روی از ضلالت بگردانند فانما علیک البلغ پس جز این نیست کہ لازم بر تو ۲۰ دگرام اول کہ دعوت بشریعت براسلام آوردند تمام شد و اگر روی گردانیدند فانما علیک البلغ پس جز این نیست کہ لازم بر تو پیغام

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ

ہر آئینہ کسانیکہ کافر شدند بآیتہائے خدا و می کشتند پیغامبران را بنا حق و میکشتند

الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢١﴾ أُولَٰئِكَ

آنانرا کہ بعدل مے فرمایند از مردمان پس خبر دہ ایشان را بعذاب درد دہندہ این گروہ

الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٢﴾

آنانند کہ نابود شد عملہائے ایشان در دنیا و آخرت و نیست ایشان را یاری دہندہ

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ

آیا ندیدی بسوئے آنانکہ دادہ شدند یک پارہ از علم کتاب خواندہ می شوند بسوئے کتاب خدا تا حکم کند

بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ

میان ایشان پس روی می گردانند گروہی از ایشان اعراض کنان این بسبب آنست کہ ایشان گفتند ہرگز

تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ ۖ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

نرسد ما آتش دوزخ مگر روز چند شمردہ شدہ و فریفت ایشان را در دین ایشان آنچہ افترا می کردند

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بدرستیکہ آن گروہ کہ کافر اند بِآيَاتِ اللَّهِ بقرآن و محمد یا بہ حجتہائے روشن کہ بر وحدانیت حق سبحانہ واقع ست در کتابہائے وے وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ و می کشتند پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بے آنکہ کشتن برا ستی باشد درین سخن تاکید ست چہ قتل نبی بحق نمی باشد یعنی ایشان میدانند کہ بغیر حق می کشتند و این صورت اقبح ست از انکہ تصور نہ کنند کہ بحق می کشند از حضرت رسالت پناہ مروی است کہ بعد از تلاوت این آیت فرمود کہ بنی اسرائیل چہل و سہ پیغمبر را در یک ساعت از اول روز بکشتند پس صد و دوازدہ کس از زہاد و عباد ایشان برخاستند تا بر ایشان امر معروف و نہی منکر کنند ایشانرا نیز در آخر روز بکشتند چنانچہ خدای تعالی میفرماید وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ و میکشتند آنانرا کہ از روے حقانیت يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ میفرمودند بعدل و راستی مِنَ النَّاسِ از مردمان یعنی ما سوای انبیاء فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس خبر دہ ایشان را بعذاب دردناک یعنی وعید دہ ایشان را بجائے بشارت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروہ قاتلان یا اسلاف و اخلاف ایشان آنانند کہ بے شائبہ شبہ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ تباہ گشت و نیست شد عملہائے ایشان کہ می گفتند ما پذیرندۂ احکام توریت ایم و بشریعت موسیٰ عمل می کنیم فِي الدُّنْيَا درین سرائے کہ کس او را نمی ستاید وَالْآخِرَةِ و در ان سرا کہ ثواب بر آن مرتب نمی شود وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و نیست مر ایشان را یاری دہندگان در قیامت کہ عذاب از ایشان دفع کنند أَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکہ أُوتُوا نَصِيبًا دادہ شدہ اند بہرہ را مِنَ الْكِتَابِ از توریت یعنی اندک چیز را دانستہ اند از ان يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَابِ اللَّهِ خواندہ می شوند بسوی توریت لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ تا حکم کند در میان ایشان در قصۂ یہود خبر ست کہ حکم رجم را منکر شدند و در سورہ مائدہ مذکور خواہد شد انشاء اللہ تعالے و گویند روزی حضرت رسالت پناہ جمعی از یہود را باسلام دعوت کرد نعمان بن ابی اوفی گفت ای محمد من با تو در حضور علمائے دین خود مناظرہ میکنم حضرت فرمود کہ آن صحیفہ را از توریت کہ مشتمل بر نعت و صفت من است بیارید و درین محکمہ آنرا حکم سازید ایشان ازین قول ابا نمودہ آیات توریت را حاضر نکردند حق تعالی فرمود کہ ایشانرا بتوریت میخوانند ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ پس روی می گردانند فَرِيقٌ مِنْهُمْ گروہی از ایشان کہ ردسای یہود اند وَهُمْ مُعْرِضُونَ و ایشان اعراض کنندگانند از حق ذَٰلِكَ این اعراض از حکم توریت مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست کہ ایشان میگویند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ نخواہد رسید ما را آتش دوزخ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ مگر روزی چند شمردہ کہ ہفتست تا چہل وَغَرَّهُمْ و فریب داد مر ایشانرا فِي دِينِهِمْ در دین ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آن چیز یکہ ہستند کہ برمی بافند از تسہیل عقوبت و شفاعت آبای ایشان مر ایشان را۔

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنٰهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ ۖ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

پس چگونه بود حال وقتیکه جمع کنیم ایشان را در روزی که هیچ شک نیست در آن و تمام داده شود هر شخصی را جزا بآنچه عمل کرد

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَآءُ وَ

وایشان ستم کرده نشوند بگو بار خدایا ای خداوند پادشاهی میدهی پادشاهی هر کرا خواهی و

تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ ۖ بِيَدِكَ

بازمیگیری پادشاهی از هر که خواهی و ارجمند میسازی هر کرا خواهی و خوار میسازی هر کرا خواهی بدست تست

الْخَيْرُ ۖ إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾

نیکی هر آئینه تو بر همه چیز توانائی

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنٰهُمْ پس چگونه باشد حال ایشان آنهنگام که جمع کنیم ایشانرا لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ از برای حساب روزیکه هیچ شک نیست در وقوع آن وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ

وداده شد هر نفسی را تمام مَّا كَسَبَتْ جزائی آنچه کسب کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ وایشان ستم دیده نشوند نقصان حسنات و زیادتی سیآت عمرو بن عزمؓ روایت کرده که در غزوهٔ احزاب حضرت

میکرد و سنگی سخت پدید آمد و صحابه از شکستن آن عاجز شدند رجوع بپیغمبر عم نمودند و آنحضرتؐ بدان موضع آمده کلند متین بدست مبارک گرفت و بقوت روحانی بل بتائید ربانی چنان ضربتی فرود آورد که از آن

سنگ سخت قدری بشکست و برقی از میان آهن و سنگ بجست که از پارهٔ قرآن آتش کوههای مدینه روشن شده بحدی که از آن رسید و کنگرهای ایوان کسری نظر جاسوسان در آمد نوبت دیگر بضربت آنحضرتؐ

مقداری ازان بریخت و نوری درخشان شد که بر و شنائی آن عمارت صنعانی یمن ظاهر گشت نوبت سوم لامعهٔ ظهور نمود که قصور قیاصرهٔ روم بنظر در آمد صحابه تکبیر فتح گفتند و حضرت رسالت پناهؐ فرمود که زود

باشد که امت من بر ین مدائن ظفر یافته کشکهای حمره متصرف در آیند و آثار دولت اهل اسلام بر اطراف روم و قسطنطنیه برسد و شقه رایت شریعت من سایه یمن و دولت بر مفارق اهل یمن افگند و مومنان مبتهج و مسرور شده

مراسم شکر الٰهی بتقدیم رسانیدند و منافقان طرح مخربت و استهزاء افگنده زبان طعن بکشودند که عجب کاری کرد این مرد از بیم کار زار مشرکان عرب بند ق میکند و بمجرد آوازهٔ لشکر و شمن پای از دروازه بیرون

نمی نهد و یاران خود را بگرد خندق و یمن و عده میدهد حق سبحانه این آیت فرستاد قُلِ اللّٰهُمَّ بگو ای محمدؐ که بار خدایا مٰلِكَ الْمُلْكِ خداوند پادشاهی و متصرف در آن تُؤْتِي الْمُلْكَ عطا

میکنی پادشاهی مَنْ تَشَآءُ هر کرا میخواهی وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ و میستانی ملک را مِمَّنْ تَشَآءُ از هر که میخواهی بعضی از مفسران بر انند که مراد همیں پادشاهی ظاهر ست که حق سبحانه ازام

جهانداری بقبضهٔ اقتدار هر که میخواهد سپارد و عنان شهریاری از کف اختیار هر که خواهد بیرون می آرد بیت مفتاح اختیار بدست قضاء اوست + از هر که خواست بستد و آنرا که خواست داد + و گفته اند

ملک نبوت و رسالت ست از بنی اسرائیل بستد و ببنی اسمٰعیل داد یا ایالت مکه و تولی آن کفار قریش را ازان محروم ساخته بملازمان عتبه علیه بنویه صلعم حواله فرمود یا ملک روم و فارس و یمن که از ارباب آن

انتزاع نموده بدین امت ارزانی داشت و نزد محققان ملک توفیق ست که هر کرا اعطا کرد عزیز و جهانی شد و از هر که باز گرفت مخذول و سرا گشت امام احمد رحمة الله علیه فرمودند که این ملک قبول و لهانت

و دلها در قبضهٔ قدرت خداوند یکتا ست هر کرا مقبول تلوب سازد او را بنظرات عنایت صاحبدلانش بنوازد و هر کرا از دلهای درویشان بیندازد و بشعلات نیران نکبت و مذلتش بگذارد وَتُعِزُّ

مَنْ تَشَآءُ و ارجمند میسازی هر کرا خواهی بایمان و معرفت چون پیغمبران و متابعان وی وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ و خوار و بی مقدار میگردانی هر کرا خواهی بکفر و نکبت چون ابو جهل و پسر و زن وی یا مراد

عزت این امت ست باستیلاء بر دیار عرب و عجم و ذلت اهل فارس و روم و غیر ایشان از کفار امم یا عزت این مومنان را بظفر بر یهود و نصاری و ذلت ایشان بقبول جزیه یا قتل و جلا و گفته اند عزت

بشرف قناعت ست و ذلت بنحست حرص چه استغنای قناعت فقیران را بصدق و عقیدت بر صدر تمکن رساند و تنگ چشمی حرص توانگران را بوصف نعال افگند و در تفسیر بصائر آورده که سلطان محمود غزنوی

در وقت عزیمت سومنات بزیارت امام مقری غزنوی قدس سره که در زمان خود قطب اولیا بود آمد و استدعای فاتحه نمود و همچنان در وصف نعال ایستاده از تفسیر تعز من تشاء و تذل من تشاء نکته در خواست

فرمود خواجه امام قدس سره جواب داد که روشن ترین وجهی در معنی آیت اینست که ترا با هزار و هفتصد پیل جنگی و پنجهزار فرسنگ ولایت آبادان و صد هزار سوار مکمل بحمیت طلب نیازی ملک بخانه همچو من گدای

آرد و در وصف نعال باز دارد و بر این گلیم کهنه و پای برهنه ملک قناعت بخشید و در صدر آزادی جای دهد ربا عی آن کو بقناعت آشناشد + از فیض تعز من تشاشد + وآن کو زره حرص آزمیود +

مقهور تذل من تشاشد + و نزد محققان عزت بشهود لقا و کشف غطاست و ذلت بحجاب حرمان و باز داشت عطا بِيَدِكَ الْخَيْرُ بدست تو است بید قدرت تو تحصیل همه نیکو تیها از اعطای ملک و اعزاز

مومنان و اگرچه شر نیز چون نزع ملک و اذلال بدست قدرت اوست اما بتخصیص شر بمقتضای مقام است چه از سبب نزول معلوم شد که کلام متنی بر اشارت بر اهل ایمان است و وعدهٔ ایشان بفتح اقالیم و کثرت غنایم با اکثار

باحد الضدین چه اوصاف هر دو ضد دیگر مفهوم میشود چنانچه سر ایل تقیکم الحر یا مراعات ادب کرده است در خطاب چنانچه ابراهیم فرمود و اذا مرضت فهو یشفین و حقیقت آنست که شر خالص در عالم نیست بلکه آن امر نسبتی ست

۲ چنانچه در مثنوی مولوی معنوی میفرماید مثنوی بد بنسبت باشد این راهم بدان + پس بمطلق نباشد در جهان + زهر ماران مار را باشد حیات + نسبتش با دیگران باشد ممات + یا اگر خیر وجودی است و شر عدمی و وجود در العدم

آمیزشی نتواند بود لهذا حضرت رسالت پناهؐ در بعضی از ادعیه فرمود که الخیر کله بیدیک و الشر لیس الیک و صاحب نقد الفصوص خلدت ظلال نواله علی مفارق اهل الخصوص بسر این سخن ایما مینماید آنجا که در نعت پیغمبر خاتم النبیین

علیه افضل الصلوٰة و اکمل التحیات و علی آله و اصحابه اجمعین مرقوم فرموده بیت

بمثل شاخ ارغ بلاغ + شاها بدشمن بارغ + دولت چو چشم سرش چو پیوسته سر + دشمنان زو کل نالند چون نرگس + کانچه نیک از خصائص تست + و آنچه بد از نقائص عدم ست گفت الهی کل بعبدک کل

الشر الا عبدوا لک و انک علی کل شی قدیر ۳ بدست تست خیر و ترا بر همه چیز توانائی ۴

تُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

درمی آری شب را در روز و درمی آری روز را در شب و بیرون مے آری زندہ را از مردہ

وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾ لَا يَتَّخِذِ

و بیرون می آری مردہ را از زندہ و روزی می دہی ہر کرا خواہی بے شمار باید کہ دوست نگیرند

الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ

مسلمانان کافران را بجز اہل ایمان و ہر کہ این کند

فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ

پس نیست در چیزی از آن خدا یعنی در عہد خدا نیست مگر آنکہ دفع شر ایشان کنید بنوعی از حذر کردن و می ترساند شما را خدا

نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿٢٨﴾ قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ

از خود و بسوی خدا بازگشت ست بگو اگر پنہان کنید آنچہ در سینہای شماست یا آشکارا کنیدش

يَعْلَمْهُ اللَّهُ ۗ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٩﴾

میداند آن را خدا و میداند آنچہ در آسمانہاست و آنچہ در زمین ست و خدا بر ہمہ چیز توانا ست

تُولِجُ الَّيْلَ درمی آری شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی از وقت نزول آفتاب بنقطۂ انقلاب شتوی تا زمان حلول آفتاب بنقطۂ انقلاب صیفی از اجزائے شب میکاہی و در اجزائے روز می افزائی تا روز یکدراول جدی اقصر ایام سنہ بود در اول سرطان اطول ایام سال میشود وَتُولِجُ النَّهَارَ و درمی آری روز را فِي الَّيْلِ در شب یعنی در باقی سنہ از اجزای روز کم مے کنی و اجزای شب را بدان زیادہ می سازی تا شبی کہ در آخر جوزا اقصر لیالی بود در آخر قوس اطول لیالی میشود وَتُخْرِجُ الْحَيَّ و بیرون مے آری زندہ را چون حیوانات مثلاً مِنَ الْمَيِّتِ از مردہ کہ آن نطفہ است یا اخراج می کنی مرغ را از بیضہ و درخت را از دانہ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ و بیرون می آری مردہ را چون نطفہ و بیضہ و دانہ مِنَ الْحَيِّ از زندہ کہ آن حیوان و مرغ و درخت ست و گفتہ اند خبیث را از طیب بیرون می آری یا طیب را از خبیث یا کافرا از مومن چون کنعان از نوح علیہ السلام و مومن را از کافر چون ابراہیم علیہ السلام از آزر وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ و روزی میدہی از خزائن رحمت واسعہ ہر کرا خواہی بِغَيْرِ حِسَابٍ بے شمار یعنی بمرتبہ کہ خلق عدد و مقدار آن ندانند لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ باید کہ فرا نگیرند مومنان کہ دوستانند الْكَافِرِينَ ناگرویدگان را کہ دشمنانند أَوْلِيَاءَ دوستان و متولیان امور خود مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بدون از مومنان یعنی دوست مومن جز مومن نشاید پس مومنان باید کہ کافران را بدوستی نگیرند جمعی از انصار با رؤسای یہود طریق دوستی اختیار کردہ بودند و عقد موالات و عہد مواخات در میان آوردہ حق سبحانہ ازان نہی فرمودہ از روی تہدید گفت وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و ہر کہ بکند این دوستی با دشمنان فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ پس نیست آنکس از دین خدا فِي شَيْءٍ در چیزی یعنی از دین حق ہیچ ندارد إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مگر آنکہ بترسید و حذر کنید مِنْهُمْ تُقَاةً از ضررہای کافران ترسیدنی و حذر کردنی حکم تقیہ در ابتدای اسلام و قبل از استحکام امور دین بودہ اما امروز رخصت تقیہ جز در دار الحرب نیست وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ و می ترساند خدا شما را و ازارتکاب مناہی نَفْسَهُ از عذاب نفس خود یعنے عذابے کہ صادر باشد از محض قہاریت حق سبحانہ بی واسطۂ غیری نفس عبارت ست از ذات چیزے و حقیقت و ہویت او پس ہر کجا کہ لفظ نفس در شان حق سبحانہ ایراد کنند مراد ذات او باشد وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی جزائے خداوند ست بازگشت ہمہ قُلْ إِنْ تُخْفُوا بگوای محمد کہ اگر پنہان دارید مَا فِي صُدُورِكُمْ آنچہ در سینہای شماست یعنی در دلہای از موالات کفار أَوْ تُبْدُوهُ یا آشکارا کنید ما فی الضمیر خود را

۴ يَعْلَمْهُ اللَّهُ خدا آنرا میداند وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و میداند آنچہ در آسمانہاست از اصناف علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچہ در زمین ست از انواع

سفلیات وَاللَّهُ و خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیز قَدِيرٌ توانا ست

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا ۚ وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوْٓءٍ ۚ

آن روز کہ حاضر یابد ہر کس آنچہ عمل کردہ است از نیکی و آنچہ عمل کردہ است از بدی

تَوَدُّ لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهٗٓ اَمَدًا بَعِيْدًا ۭ وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ ۭ وَاللّٰهُ

دوست دارد کہ کاش بودے درمیان وے و درمیان آن بدی مسافتی دور و می ترساند شمارا خدا از خود و خدا

رَءُوْفٌۢ بِالْعِبَادِ ۝ ع ۝ قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ

بسیار مہربانست بر بندگان ای محمد بگو اگر دوست میدارید خدارا پس پیروی من کنید تا دوست دارد شمارا خدا و بیامرزد شمارا

ذُنُوْبَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ

گناہان شما و خدا آمرزندہ مہربان ست بگو فرمان برید خدارا و پیغامبر را پس اگر روی گردانید پس ہر آئینہ

اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓى اٰدَمَ وَنُوْحًا وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ وَ

خدا دوست ندارد کافران را ہر آئینہ خدا برگزید آدم و نوح را و کسان ابراہیم و

اٰلَ عِمْرٰنَ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝ ذُرِّيَّةًۢ بَعْضُهَا مِنْۢ بَعْضٍ ۭ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝

کسان عمران را بر عالمہا درحالتیکہ این جماعہ نسلی بودند بعض آن پیدا شدہ از بعضے و خدا شنوا داناست

يَوْمَ تَجِدُ ازروزیکہ بیابد كُلُّ نَفْسٍ ہر کسی از عمل کنندگان مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ آنچہ کردہ باشد از نیکوئی مُّحْضَرًا حاضر گردانیدہ نزدیک خود یعنی بہ بیند صحائف حسنات را وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوْٓءٍ و آنچہ کردہ باشد از بدی تَوَدُّ دوست دارد آن نفس لَوْ اَنَّ بَيْنَهَا آنکہ باشد میان او وَبَيْنَهٗٓ و میان آن عمل بد اَمَدًا بَعِيْدًا اندازہ دور یعنے نخواہد کہ مطلقاً عمل خود را بیند وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ و حذر می فرماید خدا شمارا از غضب و عقوبت خود، در فتوحات آوردہ کہ خدای شمارا می ترساند از انکہ در ذات او تفکر کنید بدین تاکید رفع مناسبت می کند میان ذات خود و ذات خلق ما للتراب و رب الارباب فرد چہ نسبت ذرہ را باعین خورشید + چہ دعوے خاک را با عالم پاک وَاللّٰهُ و خدا رَءُوْفٌۢ بِالْعِبَادِ مہربان با بندگان خود کہ مبالغہ میکند در تحذیر ایشان قُلْ اِنْ كُنْتُمْ بگوای محمد اگر ہستید شما ای یہود و نصاری کہ لاف نحن ابناء اللہ و احباءہ وہ در عالم افگندہ اید و دعوی می کنید کہ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ دوست میدارید خدارا فَاتَّبِعُوْنِيْ پس پیروی کنید مرا يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ تا خدای شمارا دوست دارد وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ و بیامرزد گناہان شمارا وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزندہ است گناہان کسانی را کہ بر متابعت من راسخ باشند رَّحِيْمٌ مہربان ست بر ایشان برحمت خاصہ یا خطاب با قریش ست کہ میگفتند کہ ما بتانرا برای خدا دوست میداریم و تشفاعت ایشان نزدیک خدای آسمان امید داریم ایشان را گفت اگر حق را دوست میدارید متابعت حبیب او را فرو نگذارید قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ بگو فرمان برید خدارا و امر و نواہی وَالرَّسُوْلَ و پیغمبر او را در احکام شرع فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از طاعت خدا و رسول فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ پس بدرستیکہ خدا دوست نمیدارد کافران را وضع مظہر در موضع مضمر دلالت بر آن می کند کہ تولی از طاعت خدا و رسول کفرست اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰٓى اٰدَمَ بدرستیکہ خدا برگزید آدم را کہ پدر بشرست بتعلیم اسما و سجدۂ ملائکہ و الوہیت انبیاء و اصفیاء وَنُوْحًا و نوح را بطول عمر و ترتیب سفینہ و نسخ شریعت متقدمہ وَّاٰلَ اِبْرٰهِيْمَ و نفس ابراہیم را بخلت و نجات از آتش نمرود و امامت آدمیان و بنای خانۂ کعبہ وَاٰلَ عِمْرٰنَ و آل عمران را کہ موسی و ہارون بودند برسالت و تکلیم عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر عالمیان زمان ایشان گفتہ اند این عمران پدر مریم ست و آل او مریم و عیسی بودہ اند کہ خدای تعالی ایشانرا برگزیدہ مریم را بتقدس و طہارت و عیسی را بکتاب و رسالت ذُرِّيَّةًۢ و همچنیں برگزید فرزندان این پیغمبر انرا بَعْضُهَا برخی ازایشان مِنْۢ بَعْضٍ از برخی زادہ شدہ

۳ مراد اولاد پسندیدہ اند آبای برگزیدہ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدا شنواست مر اقوال باطلہ یہود را کہ گفتند کہ نحن ابناء اللہ و احباءہ یا مر خرفات نصاری را کہ زبیدہ عمران را ابن اللہ گفتند عَلِيْمٌ داناست باغراض فاسدۂ ایشان ازین مقالات آوردہ اند کہ عمران نیکمردی بود از اولاد سلیمان زنی داشت حنہ نام کہ خواہر او در نکاح زکریا بود وقتی بہ بیت المقدس رسیدہ بود در حالت توجہ عبادت آنچہ خوش داشت

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَٰنَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ

آنگاه که گفت زن عمران ای پروردگار من هر آئینه من نیاز تو کردم آنچه در شکم من ست آزاد کرده یعنے از خدمت والدین

مِنِّي ۖ إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا

معاف داشته پس قبول کن از من هر آئینه توئی شنوا دانا پس چون بزاد دختر را گفت اے پروردگار من هر آئینه زاده ام

أُنثَىٰ ۖ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ ۖ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ ۖ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا

دختر را و خدا داناست بآنچه وی بزاد گفت آن زن ونیست فرزند نر مانند دختر و هر آئینه من نام کردم آنرا

مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٦﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا

مریم و هر آئینه من در پناه تو مے کنم اورا و نسل اورا از شیطان رانده شده پس قبول کرد مریم را پروردگار او

بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا

بقبول نیک و بالیده ساخت اورا بالیدن نیک و خبر گیری وی ساخت زکریا را هر گاه داخل شدی

إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ یاد کن ای محمد چون گفت زن عمران بن ماثان که حنه بنت فاقوذا بود در وقتیکه حامله شد رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ ای پروردگار من بدرستیکه نذر کردم لَكَ مَا فِي بَطْنِي برای تو آنچه در شکم من ست مُحَرَّرًا آزاد کرده شده از قید تعلقات دنیا خالص ترا پرستد و خدمت مسجد تو کند در آن زمان خدمت مسجد قدس را بزرگ میداشتند و فرزندان را برای آن کار نذر میکردند و در شریعت ایشان فرزندان انبیاء والدین در چنین نذرها افضل بود و بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت که ویحک این چیست که کردی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید برزبان حنه جاری شد که فَتَقَبَّلْ مِنِّي پس قبول کن خدایا از من آنچه نذر کرده ام إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ بدرستیکه تو شنوائی سخنے را که در باب نذر گفتم الْعَلِيمُ دانائی بقصد من درین نذر که جز رضائی تو نخواستم فَلَمَّا وَضَعَتْهَا پس آن هنگام که بنهاد بار خود را ضمیر عاید بجنین است یا نذیره قَالَتْ گفت برسبیل اعتذار و تحسر رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا آی پروردگار من بدرستیکه من نهاده ام آن بار أُنثَىٰ فرزنده ماده وَاللَّهُ أَعْلَمُ وخدائے داناتر ست بِمَا وَضَعَتْ بآنچه بار نهادم وحفص وضعت خواند یعنے خدا داناتر بود بآنچه حنه وضع کرد و بقرارت بگران این جمله مقوله قول حنه است و بقرارت حفص مستانفه من قول الله تعالے وَلَيْسَ الذَّكَرُ گفت حنه که نیست فرزند کرا طلب کردم برای خدمت کنیسه كَالْأُنثَىٰ همچون فرزنده ماده که بمن داده وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا وبدرستیکه من نام نهادم اورا مَرْيَمَ ومعنی این لفظ برزبان ایشان امة الله یعنی کنیز خدا وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وبدرستیکه من در پناه می آورم اورا بحضرت تو وَذُرِّيَّتَهَا وفرزندان اورا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ از وسوسه دیو سرکش رانده شده یا از مس او برکت دعای حنه بروزگار مریم وعیسی رسید از مس شیطان محفوظ و محروس ماندند و در حدیث آمده که هیچ مولودی نباشد الا که شیطان او را مس کند در وقت ولادت تا آن فرزند فریاد برکشد از مس شیطان الا مریم و پسر او که ازین صورت محروس بودند فَتَقَبَّلَهَا پس فرا پذیرفت مریم را رَبُّهَا پروردگار او بِقَبُولٍ حَسَنٍ بپذیرفتن نیکو بجهت خدمت خانه وَأَنبَتَهَا و بروانید اورا یعنے نشو و نما داد نَبَاتًا حَسَنًا نشو و نمائی نیکو یعنے پرورش یافت بر صلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون بر نزدیکی رسید انواع عبادت بر هم اجبار غالب شد و گویند پرورش حسن تخلق او بود باخلاق ربانی القصد مادر اورا بعد از ولادت ببیت المقدس آورده سدنه و احبار را گفت خذوا ودیعکم هذه النذیرة فراگیرید این نذر کرده شده را که از آن خدا ست بزرگان بقبول وی رغبت نمودند و میان ایشان اختلاف افتاد تا بقسمه قرعه زدند بر آن وجه که قلمهای خود را که بدان کتابت توریت میکردند بکنار نهر اردن برده در جوی آب افگندند بشرط آنکه قلم هر کس که بر سر آب آید پرورش مریم بدو متعلق باشد القصه قلم زکریا بر روی آب آمد و کفالت مریم بر زکریا مقرر شد وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا و فرا سپرد حق تعالے مریم را بزکریا و زکریا علیه السلام اورا بخانه برده بجهت ارضاع او دایه مقرر فرمود و چون از حد طفولیت در گذشت اورا بمسجد آورده غرفه که جز فرد بان صعود بر آن میسر نشدی برای او ترتیب داد و هر گاه که زکریا

ع از تعهد حال او فارغ شدی در غرفه بقفل محکم بسته کلید با خود داشتی و در حفاظت و حراست او باقصی الغایت کوشش نمودے تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لائح گشت

كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا هر گاه که در آمدی بر مریم

زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ ۙ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ۚ قَالَ يٰمَرْيَمُ اَنّٰى لَكِ هٰذَا ؕ قَالَتْ

زکریا بر مریم در مسجدی یافت نزدیک او روزی را گفت ای مریم از کجاست ترا این روزی گفت او.

هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾ هُنَالِكَ دَعَا

از نزدیک خداست هر آئینه خدا میدهد روزی هر کرا می خواهد بے شمار آن وقت طلب کرد

زَكَرِيَّا رَبَّهٗ ۚ قَالَ رَبِّ هَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۚ اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ ﴿٣٨﴾

زکریا از پروردگار خود گفت ای پروردگار من عطا کن مرا از نزدیک خود نسل پاک هر آئینه تو شنوائی دعائی

فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُّصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ اَنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى

پس ندا کردند او را فرشتگان و وی ایستاده بود نماز میگذارد در عبادت گاه که هر آئینه خدا بشارت میدهد ترا به یحیی

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَسَيِّدًا وَّحَصُوْرًا وَّنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿٣٩﴾

باشد باور دارنده فیض خدا را و سردار و بے رغبت بزنان و پیغمبرے از نیکو کاران

قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ وَّقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَاَتِيْ عَاقِرٌ ؕ قَالَ

گفت ای پروردگار من چگونه پیدا شود برای من فرزند و رسیده است مرا کلان سالی و زن من نازاینده است گفت

كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿٤٠﴾

همچنین خدا میکند آنچه میخواهد

زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ زکریا بغرفہ کہ مریم آنجا میبود وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا می یافت نزدیک او روزی کہ آن میوہ تابستانی بود در میان زمستان و محصول زمستانی در فصل تابستانی زکریا کہ چند نوبت این صورت معائنہ دید قَالَ يٰمَرْيَمُ گفت ای مریم اَنّٰى لَكِ هٰذَا از کجاست ترا این میوہ در غیر وقت او قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ گفت مریم این رزق کہ می بینی از نزدیک خداست اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بدرستیکہ خدا روزی میدہد ہر کرا میخواہد بِغَيْرِ حِسَابٍ بیشمار از جہت کثرت یا بغیر استحقاق مرزوق هُنَالِكَ در آن وقت کہ زکریا ثمرہ تازہ دید در غیر موسمش افتاد با وجود کہ سن او بود فرزندے پس در همان محراب دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهٗ بخواند زکریا پروردگار خود را قَالَ رَبِّ هَبْ لِيْ گفت ای پروردگار من ببخش مرا مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً از نزدیک خود فرزندی پاک از آلائش گناہ اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ بدرستیکہ تو ازکرم شنوندہ دعائی یعنی اجابت کنندہ اَنِّيْ فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ پس ندا کردند او را فرشتگان و گویندہ ہمیں جبرئیل بود و بجمعت تعظیم او را بطریق جمع یاد کرد وَهُوَ قَآئِمٌ و حالانکہ زکریا ایستادہ بود يُّصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ نماز میگذارد در محراب مریم یا در محرابی کہ داشت اَنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى مژدہ میدہد ترا بفرزندیکہ نام او یحییٰ است و معنی یحییٰ آنست کہ نام پدر بدو زندہ باشد یا دین پدر بدو زندگی یابد مُصَدِّقًا در حالیکہ این فرزند باور کنندہ باشد و ایمان آرندہ بِكَلِمَةٍ بعیسےٰ کہ او کلمہ است یعنے عیسےٰ را کلمہ ازین جہت گفتہ شد کہ بی پدر او تولد شد و بکلمہ کُن پیدا شد مِّنَ اللّٰهِ از نزدیک خداوند تعالیٰ آوردہ اند کہ اول کسیکہ بعیسیٰ ایمان آورد یحییٰ بود علی نبینا و علیہ السلام و دیگر صفت یحییٰ این است وَسَيِّدًا و مہتر بے حلم و علم و تقویٰ کہ شرائط سیادت است آراستہ وَّحَصُوْرًا و باز ایستادہ از زنان یا خود را باز دارندہ از لہو و لعب وَّنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ و پیغمبری ناشی شدہ از شائستہ حالان یعنے زکریا و آبای او صالح آن باشند کہ حقوق خالق و خلائق بروجہی ۲

* واو خواہر مادر مریم بودہ تازاینده است آیا مارا جوان میسازی یا در ہمیں پیری فرزندی میدہی قَالَ گفت خدایا جبرئیل گفت بفرمان خدا كَذٰلِكَ ہمچنیں برین حال کہ ہستید از پیری اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ خدا میکند آنچہ میخواہد بر دقق عادت و خلاف آن *

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً ۭ قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ اِلَّا رَمْزًا ۭ

گفت ای پروردگار من معین کن برای من نشانی فرمود نشان تو آنست که سخن نتوانی گفت با مردمان سه روز مگر باشارت

وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ۝ ع وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰۗىِٕكَةُ

و یاد کن پروردگار خود را بسیار و تسبیح کن بشام و صباح و آنگاه که گفتند فرشتگان

يٰمَرْيَمُ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفٰىكِ عَلٰي نِسَاۗءِ الْعٰلَمِيْنَ ۝

ای مریم هر آینه خدا برگزید ترا و پاک ساخت ترا و برگزید ترا بر زنان عالمها

يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِيْ وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ۝ ذٰلِكَ مِنْ

ای مریم فرمانبرداری کن پروردگار خود را و سجده کن و نماز کن با نماز کنندگان ای محمد این خبرها

اَنْۢبَاۗءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ۭ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ اَيُّهُمْ

غیب است وحی کردیم آنرا بسوی تو و نبودی نزدیک آن قوم چون می انداختند قلمهای خویش را تا کدام کس

يَكْفُلُ مَرْيَمَ ۠ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ۝

از ایشان خبر گیرد مریم باشد و نبودی نزدیک ایشان آنگاه که باهم گفتگو میکردند

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً گفت زکریا ای پروردگار من ظاهر گردان برای من نشانه که مرا از حمل الیشاع بولد خبردار کند قَالَ اٰيَتُكَ گفت جبرئیل که خدا میگوید نشانه تو اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ آنست که سخن زگوئی یعنی قادر نباشی بر سخن گفتن با مردمان ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ سه شبانه روز اِلَّا رَمْزًا مگر آنکه اشارت کنی بچشم یا سر یا دست یا بر زمین نویسی وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيْرًا و یاد کن پروردگار خود را بسیار وَّسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ و تسبیح گوئی او را در شبانگاه و بامداد و باقی قصه زکریا در سورهٔ مریم خواهد آمد انشاء الله تعالی وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰۗىِٕكَةُ و یاد کن آن زمانی را که گفت جبرئیل یا جمیع از ملائکه مشافهه گفتند يٰمَرْيَمُ ای پرستار خدا اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ بدرستیکه خدا ترا برگزید برای طاعت و عبادت یا قبول کرد ترا بخدمت یا پرورش داد ترا بعصمت وَطَهَّرَكِ و پاک ساخت ترا از زوث شرک یا از قاذورات که نسا را باشد چون حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه وَاصْطَفٰىكِ تکرار از برای تاکید است یعنی بی شبه ترا برگزید عَلٰي نِسَاۗءِ الْعٰلَمِيْنَ بر زنان عالمیان یا آنکه ترا بی شوهر فرزند دهد و بر نفخه جبرئیل علیه السلام مخصوص گرداند يٰمَرْيَمُ اقْنُتِيْ لِرَبِّكِ ای مریم فرمانبرداری کن مر آفریننده و پرورنده خود را وَاسْجُدِيْ و سجده کن خدا را وَارْكَعِيْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ و رکوع آر با رکوع آرندگان مریم را حکم بود که نماز با جماعت بگذارد با حبار بیت المقدس ذٰلِكَ اینها که ذکر کرده شد آیتها از حدیث مریم و زکریا وَحْيِنَا مِنْ اَنْۢبَاۗءِ الْغَيْبِ از اخبار پوشیده است که ما بجهت اخبار اعجاز تو ای محمد علیه السلام نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ وحی میکنیم و بزبان جبرئیل بتو فرستیم وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد لَدَيْهِمْ نزدیک احبار بیت المقدس اِذْ يُلْقُوْنَ اَقْلَامَهُمْ آن هنگام که میکه انداختند از برای قرعه قلمهای کتابت خود را در جوی آردن تا بداند اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ که کدام است از ایشان که پابند شود بتعهد مریم وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ و نبودی تو نزدیک ایشان اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آن وقت که مخاصمت میکردند برای کفالت مریم ـ

إِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ۖ اسْمُهُ الْمَسِيحُ

آنگاه که گفتند فرشتگان ای مریم هر آئینه خدا بشارت میدهد ترا بفیضے از جانب خود که نام او مسیح

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٥﴾ وَيُكَلِّمُ

عیسے پسر مریم است با آبرو در دنیا و آخرت واز نزدیک کردگار حضرت عزت وسخن گوید

النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَّمِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿٤٦﴾ قَالَتْ رَبِّ اَنّٰى يَكُونُ لِي وَلَدٌ

با مردمان در گهواره ودوقت معمری وباشد از شایستگان گفت ای پروردگار من چگونه شود مرا فرزند

وَّلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ ۖ قَالَ كَذٰلِكِ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۖ إِذَا قَضٰٓى اَمْرًا

ودست نرسانیده است بمن هیچ آدمی فرمود همچنیں خدا پیدا میکند هرچه می خواهد چون سرانجام میکند کاری

فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٧﴾ وَيُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰىةَ

پس جز این نیست که میگوید او را که بشو پس میشود ودر ضمن بشارت میگوید که بیاموزد او را خدا کتاب و دانش و توریت

وَالْإِنجِيلَ ﴿٤٨﴾

و انجیل

إِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ دیگر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان واصح آنست که جبرئیل علیه السلام گفت يٰمَرْيَمُ إِنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ ای مریم بدرستیکه خدا مژده میدهد ترا بکلمه از و مراد حضرت عیسی علیه السلام است واو را کلمه ازان گفت که بکلمه کن حاصل شد بے پدر اگرچه هر مخلوقے از بنی آدم بواسطه این کلمه آفریده شده است اما آن بسبب متعارف که والد باشد مفقود است ودر حق عیسے لاجرم اضافت حدوث او بکلمه اکمل واتم تواند بود اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ نام آن کلمه مسیح لقب بست وعیسی اسم تقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم باشد چنانچه گویند نام پیغمبر ما مصطفے احمد است صلے الله علیه وسلم وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین مسیح بر عبری مشیحا باشد یعنی مبارک وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا روشناس وتمام قدر ودنیا بطاعت یا به نبوت یا بحفاظت یا بمخلوق شدن بی پدر یا برفع آسمان یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال وَالْاٰخِرَةِ ودر آخرت بشفاعت یا بعلو درجه وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ واز نزدیک گردانیده شدگان بست بکرامت خدا وَيُكَلِّمُ النَّاسَ وسخن میگوید این فرزند با مردمان فِي الْمَهْدِ در کنار تولد بجای مهد باشد او را یا در زمان صغر بوقتیکه شایسته گهواره بود وَكَهْلًا وسخن گوید این فرزند با مردمان در وقتیکه کهل باشد یعنے دو نوع وکلام او در مهد معجزه بود ودر کهولت دعوت وَّمِنَ الصّٰلِحِينَ واز انبیای شایسته است قَالَتْ رَبِّ گفت مریم از روی استفهام یا بطریق استعظام که ای پروردگار من اَنّٰى يَكُونُ از کجا وبر چه وجه باشد لِي وَلَدٌ مرا فرزندے وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وحال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری واین خارجست از عادت که بے شوهر از زنے فرزند آید قَالَ كَذٰلِكِ گفت جبرئیل برهمیں حال که تو هستی بی مساس بشری اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ خدا می آفریند آنچه میخواهد إِذَا قَضٰٓى اَمْرًا چون حکم کند کاری را فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ پس جز این نیست که گوید مر آن چیزے را که معلوم او ست كُن فَيَكُونُ بباش پس بباشد گفته اند لفظ کن اخبار است از سرعت تکوین اشیا بتکوین او یعنے هست کردن خلق بر وے دشوار نیست چنانچه قادر ست بر خلق اشیا و با سباب وموادهمچنان قدرت دارد بر آفریدن اشیا بے سبب ومادهٔ بیت آنکه ازوی پدید گشت سبب ✦ بے سبب آفرینش چه عجیب ✦ قدرتے را که عجز نیست ودر آن ✦ هست ازین نوع کارها آسان وَيُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ وبیاموزد او را خدا کتابهاے فرو فرستاده پیش ازان چون صحف شیث وابراهیم وعزیر آن وَالْحِكْمَةَ وعلم حلال وحرام که حکمت شریعت است وَالتَّوْرٰىةَ وَالْإِنجِيلَ وتعلیم دهد او را توریت وانجیل تخصیص هر

هر آن از کتب منزله بجهت تفضیل است ✦

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ ۙ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ أَنِّىٓ

وگرداند او را پیغامبر بسوئے بنی اسرائیل باین دعوی کہ آوردہ ام پیش شما نشانہ از پروردگار شما آنکہ

أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِ

من می سازم برای شما از گل مانند شکل پرندہ پس دم میزنم دران پس میباشد پرندہ بحکم

ٱللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُم

خدا و درپے میکنم کور مادرزاد را و برص دار را و زندہ میسازم مردگان را بحکم خدا و خبر میدہم شما را

بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم

بہ آنچہ میخورید و آنچہ ذخیرہ می نہید در خانہای خود ہر آئینہ درین کار نشانہ است شما را اگر

مُّؤْمِنِينَ ﴿٤٩﴾ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعْضَ

باور دارندگانید و آمدہ ام باور دارندہ آنچہ پیش دست من ہست از توریت و آمدہ ام تا حلال گردانم برای شما بعض

ٱلَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ۚ وَجِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٥٠﴾

آنچہ حرام شدہ بود بر شما و آمدہ ام نزدیک شما بہ نشانہ از پروردگار شما پس بترسید از خدا و فرمان من برید

وَرَسُولًا گرداند او را فرستادہ بحق إِلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَآءِيلَ بسوی فرزندان یعقوب پس سخن گوید عیسے علیہ السلام بایشان أَنِّى قَدْ جِئْتُكُم بآنکہ تحقیق من آمدہ ام بشما بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ بعلامتی از نزد پروردگار شما و آن علامت گواہ رسالت من ہست و مراد از آیت جنس است نہ فرد زیرا کہ پنج آیت ذکر میکند اول أَنِّىٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ بدرستیکہ من می سازم و تصویر میکنم برای شما از گل كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ مانند شکل مرغے فَأَنفُخُ فِيهِ پس میدمم نفس خود را دران مرغ از گل ساختہ فَيَكُونُ طَيْرًۢا پس میگردد آن گل مصور مرغے زندہ پرواز کنندہ بِإِذْنِ ٱللَّهِ بامر خدا یا بمشیت او گویند بشکل خفاش مرغے از گل میساخت و بر دست گرفتہ نفس در وے میدمید بقدرت ربانی طیران آغاز می کرد و میان زمین و آسمان پرواز می آمد و گفتہ اند کہ در نظر مردم می پرید و چون از نظر خلق غائب میشد مردہ بر زمین می افتاد علامت دوم وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ و بری میگردانم نابینای مادرزاد را از علت او علامت سوم وَٱلْأَبْرَصَ و پاک میسازم شخصے را کہ بعلت برص مبتلا باشد از مرض او علامت چہارم وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ و زندہ میکنم مردگان را بِإِذْنِ ٱللَّهِ بفرمان خدا انکرا این کلمہ برای دفع توہم الوہیت ست زیرا کہ وقوع احیا از مخلوق صورت نہ بندد و مفسران بر انند کہ عیسے علیہ السلام چہار مردہ زندہ کردہ یکی از ایشان سام بن نوح بود علیہ السلام کہ قریب چہار ہزار سال از موت او گذشتہ بود علامت پنجم وَأُنَبِّئُكُم و خبر میدہم شما را بِمَا تَأْكُلُونَ بآنچہ شما میخورید وَمَا تَدَّخِرُونَ و آنچہ ذخیرہ میکنید فِى بُيُوتِكُمْ در خانہای شما مشہور آنست کہ در مکتب با کودکان گفتی کہ آبا و امہات شما فلان طعام خوردہ اند برای شما فلان چیز نہادہ اند و ایشان بخانہ آمدندی و کیفیت ماکولات و مدخرات باز گفتندی إِنَّ فِى ذَٰلِكَ بدرستیکہ درین پنج معجزہ لَـَٔايَةً لَّكُمْ ہر آئینہ علامتی ست مر شما را دلالتی بر صدق مدعا مِن إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر ہستید شما باور دارندگان کراین معجزہ است یا ایمان آورندگان کہ من پیغمبرام وَمُصَدِّقًا و آمدہ ام بشما باور دارندہ لِّمَا بَيْنَ يَدَىَّ مر آن چیز را کہ پیش از من بودہ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ آن کہ کتاب موسیٰ است و من تقریر کنندہ شبہات آنم وَلِأُحِلَّ لَكُم و دیگر برای آن آمدہ ام تا حلال کنم برشما بَعْضَ ٱلَّذِى حُرِّمَ عَلَيْكُمْ برخی از آنہا کہ در شریعت موسیٰ حرام کردہ شدہ بود بر شما چون شحوم غنم و بقر و بعضے مرغان و ماہیان و تعظیم روز شنبہ بزدانم وَجِئْتُكُم و آمدہ ام بشما بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ بہ نشانی از پروردگار شما مراد معجزات و دلائل است و ایراد آیت بلفظ واحد تنبیہ است بر آنکہ ہمہ در دلالت حکم یک آیت دارند فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ پس بترسید از خدا در مخالفت امر من وَأَطِيعُونِ و مرا فرمان برید در قبول دعوت حق ۞

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۗ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٥١﴾ فَلَمَّا أَحَسَّ

ہر آئینہ خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس پرستش کنید او را این ست راہ راست پس آنگاہ کہ دریافت

عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ ۖ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ

عیسےٰ از قوم خود کفر را گفت کیستند یاری دہندگان من بسوی خدا گفتند حواریان ما ایم

أَنصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ ۖ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴿٥٢﴾ رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا

یاری دہندگان خدا را ایمان آوردیم بخدا و گواہ باش کہ فرمانبرداریم ای پروردگار ما ایمان آوردیم ما بآنچہ فرود آوردی و پیروی کردیم

الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٥٣﴾ وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٥٤﴾

پیغامبر را پس بنویس ما را باشاہدان یعنی در زمرۂ شہدا کہ کمل امت اند و بدسگالیدند کافران و بدسگالید خدا و خدا قوی تر است از ہمہ بدسگالان۔

الجزء ٣ الثلثين

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي بتحقیق کہ خدا پروردگار من وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس پرستید او را هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ این ست راہ راست و راہ نماینده بمنزل مقصود فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ پس آنہنگام کہ دریافت عیسےٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ از یہود کلمہ کہ دلالت کرد بر کفر ایشان و آن اجتماع بود در مشاورت بر قتل وی چوں عیسےٰ آغاز دعوت کرد جہودان ابتصدی برخاستند عیسےٰ علیہ السلام فرار نمود از ولایت شام بجانب مصر رفت و بر لب دریای نیل جماعتی صیادان دید کہ ماہی میگرفتند عیسےٰ با ایشان گفت بیائید تا بہتر ازین صیادی پیش گیریم گفتند آن کدام است فرمود کہ بیائید تا دام توجہ در لجۂ توحید افگنیم اگر اینجا شکار ماہی میکنید آنجا شکار ارنا الاشیا کہ ماہی بکنید در مقام آورده کہ عیسیٰ علیہ السلام گفته بیائید تا مرد مانرا صید کنیم گفتند تو کیستی گفت منم عیسیٰ بن مریم عبد اللہ و رسولہ ایشان بوی ایمان آوردند بعد ازان قَالَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ گفت عیسیٰ کیانند از شما یاران من در کار خدا تا وقتیکہ نصرت الٰہی در رسد قَالَ الْحَوَارِيُّونَ گفتند حواریان یعنی این جماعت صیادان و گویند حواریان گازران و زنگریزان بودند و معنی حواری خاصہ و برگزیدہ باشد این خاصگان در جواب عیسےٰ فرمودند کہ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ ما یاران خدائیم یعنی نصرت کنندگان دین وی آمَنَّا بِاللَّهِ بگرویدہ ایم بخدا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و تو ای عیسےٰ گواہ باش بآنکہ ما گردن نہادگانیم دین خدا را پس آغاز دعا کردند رَبَّنَا آمَنَّا ای پروردگار ما ایمان آوردہ ایم بِمَا أَنزَلْتَ بآنچہ فرو فرستادہ یعنی عیسےٰ یعنی انجیل وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ و پیروی کردیم فرستادہ ترا یعنی عیسےٰ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ پس بنویس ما را بالقلم کرم عمیم در جریدۂ احسان قدیم با آنہا کہ گواہانند ترا بر حدانیت و انبیائی ترا بتصدیق و گفتہ اند کہ کتابت بمعنی جمع ست و مراد از شاہدین امت بزرگوار سید مختار و معنی دعای حواریان این بود کہ خدایا جمع کن میان ما و امت محمد را کہ ببرکت آنحضرت از ہمہ امتان اکمل اند و افضل و بحکم نحن الآخرون السابقون جلوای آخر اند و نمک اول یعنی ای ختم پیغمبران مرسل + حلوای پسین وطبع اول نظم پیشوای ماست صدر المرسلین ۔ امتان او ست بر المومنین ۔ ہست از پیغمبران او خوبتر ۔ امت او از ہمہ محبوب تر وَمَكَرُوا و مکر کردند آن کسانیکہ عیسےٰ از ایشان احساس کفر کردہ بود بران وجہ کہ جمعی را برانگیختند کہ ہر جا کہ عیسےٰ را بہ بینید بلغتہ بکشید و اصح آنست کہ با انواع حیل عیسےٰ را بدست آوردند و در خانۂ محبوس ساختہ شب ہمہ شب پاس داشتند و علی الصباح مجتمع گشتہ مہتر خود را کہ یہودا نام داشت بدرون خانہ فرستادند تا عیسےٰ را بیرون آرد حق سبحانہ تعالیٰ در آن شب عیسیٰ را بآسمان برده بود و ہمیں کہ یہودا در آنخانہ در آمد عیسےٰ را ندید و حق سبحانہ شبیہ عیسےٰ علیہ السلام بر وافگند چون بیرون آمد و خواست کہ بگوید عیسےٰ در بنی انیست دروی آویختند و ہر چند گفت من فلان کسم و استغاثہ کرد بجائی نرسید و از دارش در آویختہ تیر باران کردند این ست کہ خدا تعالےٰ فرمود کہ ایشان مکر کردند وَمَكَرَ اللَّهُ و خدای تعالےٰ جزای مکر بدایشان رسانید تا یار خود را بخواری تمام بکشتند وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدا بہترین مکافات کنندگانست اہل مکر را ۔

إِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسٰى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ

آنگاه کہ گفت خدای عیسے ہر آئینہ من برگیرندۂ توام (یعنے ازین جہان) و بردارندۂ توام بسوی خود و پاک کنندۂ توام از صحبت کسانیکہ

كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ۚ

کافر شدند و گردانندۂ تابعانِ توام بالای کافران (یعنی غالب) برایشان تا روز قیامت

ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٥٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ

باز بسوی من ست بازگشت شما پس داوری کنم میان شما در آنچہ اختلاف میکردید اندران اما

كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ

کافران پس عذاب کنم ایشان را بعذاب سخت در دنیا و آخرت و نیست ایشان را ہیچ

نّٰصِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ ۗ وَاللّٰهُ

یاری دہندہ و اما کسانیکہ ایمان آوردند و کردند کارہای شایستہ پس تمام دہد خدا ایشان را مزدہای ایشان و خدا

لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِينَ ﴿٥٧﴾ ذٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيٰتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ ﴿٥٨﴾

دوست نمی دارد ظالمان را این را میخوانیم یا محمد بر تو از آیات و کتاب محکم است

إِذْ قَالَ اللّٰهُ یاد کن آنرا کہ گفت خدا یٰعِيسٰى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ ای عیسے بدرستیکہ من فراگیرندۂ توام از دنیا وَرَافِعُكَ إِلَيَّ و بردارندۂ توام بسوی خود یعنی بمقر ملائکہ خود وَمُطَهِّرُكَ و پاک کنندہ و نجات دہندۂ توام مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از قصد و مکر آن کسانیکہ کافر شدند تو وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ و گردانندۂ آن کسانم کہ متابعت تو کردند یعنے مومنان از امت تو فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا بالای آنان کہ کافر شدند تو یعنے یہود و این موقعیت بدان بود کہ نصاریٰ غلبہ کردند بر یہود بحجت و برہان در اثبات رسالت عیسےٰ یا غالب شدند بر ایشان بشمشیر بواسطہ معاونت قیاصرۂ پیوستہ ترسایان بر جہودان غالب خواہند بود إِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی من ست بازگشت ہمہ شما یعنی عیسیٰ و متابعان و منکران او فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس حکم کنم براستی میان شما فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آن چیز کہ شما ہستید در وی اختلاف میکنید یہود موسیٰ را تصدیق میکنند و عیسیٰ و محمد را منکر اند و نصاریٰ عیسیٰ و موسیٰ را تصدیق میکنند و بہ محمد و علی جمیع الانبیا نمیگروند و ثالث ثلاثہ قائل میشوند و مومنان میگویند اللہ تعالیٰ یکی ست و موسیٰ و عیسےٰ و محمد فرستادگان اویند بحق پس خدا تعالیٰ فرمود کہ نسبت این طوائف حکم کنم فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکہ کافر شدند یعنے یہود و نصاریٰ فَأُعَذِّبُهُمْ پس عذاب کنم ایشانرا عَذَابًا شَدِيدًا عذاب سخت فِي الدُّنْيَا این را بقتل و سبی و لزوم جزیہ بخواری وَالْآخِرَةِ و در آخرت و دران سرای بانواع عقوبات و خلود در دوزخ وَمَا لَهُمْ مِنْ نّٰصِرِينَ و نیست مر ایشان را از یاران و نصرت دہندگان در منع عذاب از ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا و اما آن کسانیکہ ایمان آوردند یعنی امت محمد وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل صالح کردند فَيُوَفِّيهِمْ پس ما تمام بدہیم ایشان را وَفِّيَ یعنے خدا بدہد أُجُورَهُمْ مزدہای ایشان در دنیا بہ نیک نامی و در عقبیٰ بدرست کامی وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِينَ و خدا دوست نمیدارد ستمگاران را ذٰلِكَ این کلام کہ بذکور شد در قصص انبیا نَتْلُوهُ عَلَيْكَ میخوانیم آنرا بر تو مِنَ الْآيٰتِ و آن از علامات نبوت و دلائل رسالت است وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ و از یاد کردنی است محکم از تطرق خلل و تعرض زلل یعنے قرآن آوردہ اند کہ بعد از بیان قصۂ عیسےٰ نصاریٰ بجران زبان استہزا کشادہ گفتند ای محمد تو چرا عیسےٰ را دشنام میدہی و نام بندگی بر وی نہی خواجہ عالم فرمود عیاذاً باللہ کہ نام عبد اللہ مر عیسےٰ دشنام باشد او بندہ ایست فرستادہ خدای ما و کلمہ ایست افگندہ شدہ بہ بتول عذرا ایشان را آتش غضب برافروخت و گفتند ہیچ آفریدہ

۳ دیدہ باشد از انسان کہ بی پدر مخلوق گردد حق تعالیٰ آیت فرستادہ

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُن

ہر آئینہ حال عیسےٰ نزدیک خدا مانند حال آدم است آفرید اورا از خاک باز گفت اورا بشو

فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ

پس شد یعنے انسان شد این سخن راست است از پروردگار تو پس مباش از شک آرندگان پس ہر کہ مکابرہ کند با تو

مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَ

در باب عیسےٰ بعد از انچہ آمد بتو از دانش پس بگو بیائید تا بخوانیم فرزندان خود را و فرزندان شما را و زنان خود را و

نِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ۖ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى

زنان شما را و ذاتہای خود را و ذاتہای شما را پس ہمہ بزاری دعا کنیم پس لعنت خدا گوئیم بر

الْكَاذِبِينَ ﴿٦١﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ۚ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ ۚ وَإِنَّ

دروغ گویان ہر آئینہ این است خبر راست و نیست ہیچ معبود بجز خدا و ہر آئینہ

اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٢﴾

خدا غالب استوار کار است

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ تحقیق صفت عیسیٰ وشان غریب او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا یعنے در علم و قدرت او کہ انسانی بے پدر پیدا فرمود كَمَثَلِ آدَمَ ہمچون صفت آدم است وشما تصدیق میکنید کہ او بے پدر و مادر مخلوق شد و حال آنکہ اورا ابن اللہ نمیگوئید پس شخصیکہ از مادر بے پدر و وجود آید چگونہ اورا پسر خدا میخوانید و گفتہ اند مماثلت مشارکت است بہ بعضے اوصاف پس عیسےٰ مثل آدم است در واحد الطرفین کہ عدم اب است یا در آنکہ موجودی است خارج از عادات مستمرہ و امام قشیری قدس سرہ میفرماید کہ تخصیص کرد دہر دو را بتطہیر روح ایشان از مرور بر ممر اصلاب و بحقیقت وجہ مماثلت ظہور ہر دو بغیر ست بمحض قدرت بر وجہ خرق عادت پس بیان ایجاد آدم میکند خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ بیافرید خدا قالب او را از خاک ثُمَّ قَالَ لَهُ پس گفت مر آن قالب مصور مستوی را کہ بحکم من کُن بباش زندہ بروح فَيَكُونُ پس بود و تتمیمہ میفرماید کہ خاک را گفتم آدم باش و باد را گفتم عیسےٰ باش الْحَقُّ این خبر کہ از عیسےٰ گفتہ شد درست و راست است و پیغامی ست رسیدہ مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو بتو فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ پس مباش از شک آرندگان مراد تاکید ست بر زیادتی یقین و ثبات بر آن و اصح آنست کہ ظاہر خطاب متوجہ حضرت پیغمبر ست اما مقصود بخطاب امت آن حضرت اند یعنی اے مومنان شما مباشید ازان جماعت کہ شک دارند در آنکہ مثل عیسےٰ چون مثل آدم ست و گمان میفکنید چون نصاری کہ در ظلمت ظن و تخمین ماندہ اند و لمعہ نور این تمثیل را مشاہدہ نکردند مثنوی زاسرار الیقین حرفے نخواندند ۔ بزندان گمان محبوس ماندند بدنبسان گشتہ ظاہر آفتابی ۔ پس دیدہ ایشان حجابی ۔ چہ بیند چشم نابینا ز خورشید ۔ چہ داند دیو ہر جام جمشید ۔ فَمَنْ حَاجَّكَ پس ہر کہ خصومت کند با تو و مجادلہ نماید فِيهِ در باب عیسےٰ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ پس ازان کہ آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از داستن عیسیٰ کہ رسول و بندہ است فَقُلْ تَعَالَوْا پس بگو ایشان را کہ بیائید تا از برای مباہلت نَدْعُ بخوانیم أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ پسران ما و پسران شما وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ و زنان ما و زنان شما وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ و نزدیکان ما و نزدیکان شما ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس جہد کنیم و تضرع و دعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ پس کنیم لعنت خدا عَلَى الْكَاذِبِينَ بر دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اہل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناہ وفد نجران را طلبیدہ گفت ہر چند ما در حجت می افزائیم شما در عناد و منازعت می افزائید اکنون بیائید تا مباہلت مشغول شویم تا صادق از کاذب و محق از مبطل ممتاز گردد و نصاری بدان صورت راضی شدہ زمان و مکان مقرر ساختند در روز دیگر حضرت رسالت پناہ حسین را بر دامن و دست حسن گرفتہ و فاطمہ زہرا از عقب و علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ ہمراہ بعد ازان روان شدند و خواجہ عالم با ایشان فرمود کہ چون من دعا کنم شما آمین گوئید از انجانب ترسایان

۞ بعد از تلاقی فراوان از مباہلہ پشیمان شدہ صلاح کار خود در صلح دیدند و باین ہمہ در برابر پیغمبر صف بر کشیدند چون مہتر ایشان حضرت سید عالم را با اہل بیت بدید فریاد بر کشید و گفت کہ ای یاران از مباہلہ این بزرگواران بپرہیزید بخدائیکہ من در سیمای ایشان می بینم کہ اگر از خدا درخواہند کوہ را از موضع آن بر آمل گرداند و یقین میدانم کہ اگر با ایشان مباہلہ کنید یک ترسا بروی زمین زندہ نماند پس صلح کردند بر آنکہ ہر سال دو ہزار حلہ بدو نوبت بدہند وی زرہ ۞

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٦٣﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ

پس اگر روی گردانیدند پس خدا داناست به تباه کاران بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی

كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا

سخنی مسلم درمیان ما و شما که نپرستیم بجز خدا و شریک نسازیم بادی چیزی را و

يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

برورد گار نگیرد بعض ازما بعض دیگر را بجز خدا پس اگر روی گردانیدند پس بگوئید که گواه باشید که ما

مُسْلِمُونَ ﴿٦٤﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ

مسلمانیم ای اهل کتاب چرا مکابره می کنید در باب ابراهیم و فرود آورده نشده است توریت

وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ

و انجیل الا بعد ابراهیم آیا نمی فهمید آگاه شوید شما ای قوم مکابره کردید در آنچه شما را

بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

بوی دانش است پس چرا مکابره میکنید در آنچه شما را بوی دانش نیست و خدا میداند و شما نمیدانید

فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباهله برتابند فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ داناست بفساد تباه کاران وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقت فساد اعراض است از طرق توحید بیت هر که برین ره نرفت راه بجای نبرد ✦ هر که ازین رسخ بنافت روی رهائی ندید ✦ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای اهل کتاب خطاب بترسایان است قتادهؒ میفرماید که یهود مدینه نیز درین خطاب داخل اند و مضمون خطاب اینست که تعالوا بیائید الی کلمة سواء بسوی سخن راست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما یعنی کلمه که مردم باید که در آن یکسان باشند و انجمار اداز کلمه سه چیز است أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ یکی آنکه نپرستیم مگر خدا را تعریض یهود و نصاری است در عبادت عزیر و عیسی وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا و دوم آنکه شریک نیاریم بخدا چیزی را و شرک این هر دو گروه ظاهر است وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا وسوم آنکه فرا نگیرد بعضے ازما بعضے دیگر را أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ خدایان جز خدا تعالیٰ یعنی اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را سجده می کردند و میگفتند از کمال ریاضت اثر حلول لاهوت در ذات ایشان ظاهر است و اتخاذ ارباب از یهود اطاعت احبار ایشان بود در تحلیل و تحریم فَإِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند اهل کتاب ازین کلمه عدل فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ پس بگوئید شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشانرا که گواه باشید بآنکه ما مسلمانیم يَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای یهود و نصاری لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ چرا شما هر دو گروه مخاصمه میکنید در دین ابراهیم و مدعائے یهود آن بود که ابراهیم یهودی بود و ترسایان میگفتند نصرانی بود حق تعالیٰ فرمود که چرا در دین او مجادله می نمائید و ابراهیم و ترسا نخوانید وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنْجِيلُ وحال آنکه فرستاده نشد توریت که یهود بر شریعت او عمل میکنند و نه انجیل که نصاری حکم او را گردن دارند إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ مگر بعد از زمان ابراهیم و مقرر است که ابراهیم پیش از موسیٰ بوده بهزار سال و قبل از عیسیٰ بده هزار سال و چون او بین دو پیغمبر و شریعت و امت ایشان مقدم بوده باشد اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه تواند کرد أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید و تعقل سخن خود نمی کنید هَا أَنْتُمْ تنبیه میکند که گوش دارید که شما اید هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ آن گروه که خصومت کردید و حجت آوردید فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچیز یکه مر شما را بدان چیز دانشی هست یعنی نعت محمد که در توریت و انجیل خوانده بودید و از انکار او دست نمی داشتید فَلِمَ تُحَاجُّونَ پس چرا حجت می آرید فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ در آنچیز یکه نیست شما را آنچیز دانش یعنی قصه ابراهیم که ۴

۴ در کتاب شما نیست که او یهودی بود یا نصرانی وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدا میداند که ابراهیم برین هیچ یک از شما نبوده وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و شما نمیدانید حقیقت حال او را ۴

مَا كَانَ إِبْرٰهِيمُ يَهُودِيًّا وَّلَا نَصْرَانِيًّا وَّلٰكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا ۚ وَ

نبود ابراہیم بہود و نہ ترسا و لیکن بود حنیف مسلمان و

مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٦٧﴾ إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرٰهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ

نبود از شرک آرندگان ہر آئینہ نزدیک ترین مردم با براہیم آن کسان بودند کہ پیروی او کردند یعنے در زمان او و

هٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ۗ وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٨﴾ وَدَّتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ

این پیغامبر و مومنان و خدا کارساز مومنان ست آرزو کردند طائفہ از

أَهْلِ الْكِتٰبِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ ۚ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٩﴾

اہل کتاب کہ گمراہ سازند شما را و گمراہ نمیسازند مگر خویشتن را و آگاہ نیستند

يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِـَٔايٰتِ اللّٰهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٧٠﴾ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ

ای اہل کتاب چرا کافر می شوید بآیتہای خدا دانستہ ای اہل کتاب

لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٧١﴾ ع

چرا غلط میکنید حق را بہ باطل و چرا می پوشید حق را دانستہ

مَا كَانَ إِبْرٰهِيمُ نبود ابراہیم یَهُودِيًّا جہود نہ ترسا وَّلَا نَصْرَانِيًّا لیکن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا و لیکن بود پاک موحد و منحرف از عقائد رویہ مخلص و تسلیم کنندہ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود از شرک آرندگان تعریض اہل کتاب ست کہ مشرک شدند باعتقاد الوہیت عیسےٰ و عزیرؑ اِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بدرستیکہ سزاوارترین مردمان بابراہیم لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ ہر آئینہ آن کسانند کہ پیروی کردند او را در زمان او وَهٰذَا النَّبِيُّ و دیگر این پیغمبر کہ بر ملت اوست وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکہ ایمان آوردہ اند بدین پیغمبر جمعے از معارف اہل کتاب با مسلمانان در مقام مجادلہ آمد گفتند کہ ما بتعظیم ابراہیم سزاوار تریم کہ او یہودی و نصرانی نبود و محمدؐ احمد بر آن داشت کہ خود را بملت ابراہیم منسوب سازد این آیت در رد قول ایشان نازل شدہ و اصح آنست کہ بر وفق قول نجاشی رح فرود آمدہ در وقتیکہ جعفر بن ابی طالبؓ با جمعے از مسلمانان از مکہ بحبشہ ہجرت کردہ بودند و قریش عمرو بن عاص و عبد اللہ بن ابی ربیعہ را با ہدایا پیش نجاشی فرستادہ تا مسلمانان را از دست ایشان باز دہد القصہ مجلس ساختند و جعفر با عمرو و عبد اللہ مناظرہ کرد و ایشان را ملزم ساختہ و نجاشی جعفر را بتلاوت قرآن امر کرد و نجاشی و قالبان و اساقفہ ایشان در استماع قرآن رقت و گریہ در زیدند و نجاشی جعفر و قوم او را گفت کہ مترسید کہ ہیچ تفرقہ نخواہد رسید بجزب ابراہیمؑ و عمرو بن عاص گفت حزب ابراہیم کیانند نجاشی گفت این گروہ کہ می بینی و پیغمبری ایشان کہ از نزدوی آمد او را تمرد و این سخن خوش نیامد و آغاز دعوی کرد کہ ابراہیم از ما بودہ و ما اولی سزاوار تریم حق بسخانہ موافق سخن نجاشی کہ در حبشہ میگفت این آیت در مدینہ فرو فرستاد کہ سزاوار تر با براہیم علیہ السلام حضرت پیغمبر ما ست و اصحاب او وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ و خدا دوست مومنان و سازندہ کار ایشان ست وَدَّتْ آرزو میبرند طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتٰبِ گروہی از یہود لَوْ يُضِلُّونَكُمْ آنکہ شما را گمراہ گردانند خطاب باحذ لفہؓ و عمارؓ ست کہ یہود ایشانرا بدین خود دعوت می کردند چنانچہ در سورۂ بقرہ گذشت و میخواستند کہ ایشان نیز از راہ راست بیفگنند وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ و گمراہ نمیسازند مگر نفسہای خود را چہ وبال اضلال بدیشان عاید ست وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند کہ آن زیان بخود میرسانند يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ ای گروہ یہود و نصاری لِمَ تَكْفُرُونَ چرا کافر میشوید بِـَٔايٰتِ اللّٰهِ بقرآن یا بنعت محمدؐ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ و حال آنکہ شما گواہی میدہید کہ توریت و انجیل حق است و نعت او در ہر دو کتاب موجود است يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ ای گروہ یہود لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ چرا بر می آمیزید

۲ راستی را بِالْبَاطِلِ بکجی و نادرستی یا خلط میکنید توریت را بحرفات خود یا میپوشید اقراری کہ قبل از بعثت پیغمبر آخر الزمان داشتید با انکار یکہ بعد از ان می ارید وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ و چرا بر میپوشید سخن راست را کہ نعت و صفت حضرت مصطفےٰ است وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ و حال آنست کہ شما میدانید کہ آن حق ست یا میدانید کہ آنرا از حسد میپوشید و لعناد ۞

۵۷۴ ۵ ۷ ۷ ۷

وَقَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ

و گفتند گروہے از اہل کتاب (یعنے بایکدیگر) ایمان آرید بآنچہ فرود آوردہ شدہ است بر

اٰمَنُوْا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَلَا تُؤْمِنُوْٓا

مسلمانان اول روز و انکار کنید آخر آنروز تا شاید کہ مسلمانان برگردند (یعنے در شک افتند) و نقاد مشوید

اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ ۭ قُلْ اِنَّ الْهُدٰى هُدَى اللّٰهِ ۙ اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ

مگر کسے را کہ پیروی دین شما کند بگو (یا محمد) ہر آئینہ ہدایت ہمانست کہ ہدایت خداست (یا در مکنید) آنکہ دادہ شود ہیچکس

مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ اَوْ يُحَاۗجُّوْكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ ۭ قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّٰهِ ۚ

مانند آنچہ دادہ شدہ اید شما یا گرد ہی الزام دہند شما را نزدیک پروردگار شما بگو نعمت بدست خداست

يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ﴿۷۳﴾ يَّخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ

میدہد آنرا بہر کہ خواہد و خدا فراخ نعمت داناست مخصوص میکند بہ بخشایش خود ہر کرا خواہد و خدا

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ﴿۷۴﴾

صاحب فضل عظیم است

وَقَالَتْ طَّآئِفَةٌ وگفتند گروہے مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از یہود و ایشان دوازدہ تن بودند از خیبر و عرینہ اتفاق کردند کہ در اول روز بدین محمد درآیند از روی مکر و حیلہ و بآخر روز چنان فرانمایند کہ ما در کتاب خویش تامل کردیم و با علما و احبار مجادلہ بسیار نمودیم بطلان دین و فساد آئین شما بر ما روشن شد و نشانہای نبی موعود در پیغمبر شما موجود نیست یمکن کہ بدین حیلہ بعضے از اصحاب در تردد افتند و گویند اینہا اہل کتاب اند چنین سخن از روی گزاف نخواہند گفت و باوجود علم و انصاف آنچہ حق باشد نخواہند نہفت شاید کہ از طریق تصدیق محمد صلی اللہ علیہ وسلم منحرف شدہ بدین ما درآیند حق سبحانہ مومنان را ازین مکر آگہی داد و آیت فرستاد کہ میان یکدیگر گفتند گروہی از اہل کتاب یعنے آن دوازدہ تن کہ گفتہ شد اٰمِنُوْا بِالَّذِيْٓ ایمان آرید یعنے بزبان اظہار کنید بدان چیزی کہ اُنْزِلَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فرو فرستادہ شدہ است بر مومنان یعنے قرآن وَجْهَ النَّهَارِ در اول روز وَاكْفُرُوْٓا اٰخِرَهٗ و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدان چیزی کہ اول روز اقرار کردہ اید لَعَلَّهُمْ شاید کہ مومنان بسبب انکار شما بعد اقرار در شک افتادہ يَرْجِعُوْنَ باز گردند از دین خود و چون خیبریان خود و چون ایشان ظاہر شد بہود مدینہ را وصیت کردند کہ وَلَا تُؤْمِنُوْٓا و تصدیق مکنید اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ مگر آنکس را کہ پیروی کند دین شما را کہ یہودیت ست قُلْ اِنَّ الْهُدٰى بگو ایشان را بدرستیکہ دین حق هُدَى اللّٰهِ دین خداست یعنے دین اسلام این جملہ معترضہ بود در میان سخن یہود در تحقیق قول ایشان پس باز تتمہ کلام ایشان را بیان میکند کہ تصدیق مکنید جز ہمدینان خود را و باور مدارید اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ آنکہ دادہ باشد ہیچکس را مِثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ مانند آنچہ شما را دادہ اند از علم و فضل و حکمت اَوْ يُحَاۗجُّوْكُمْ و این را نیز باور مکنید کہ مسلمانان با شما محاجہ کنند عِنْدَ رَبِّكُمْ نزد پروردگار شما زیرا کہ دین شما درست ترست و حجت شما قوی تر و روشن تر قُلْ اِنَّ الْفَضْلَ بگو بدرستیکہ برتری و بہتری یا افزونی در علم و حکمت بِيَدِ اللّٰهِ بدست قضا و تصرف خداوند ست يُؤْتِيْهِ مَنْ يَّشَاۗءُ میدہد آنرا بہر کہ میخواہد وَاللّٰهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار رحمت است عَلِيْمٌ دانا باہل استحقاق در اعطای فضل يَّخْتَصُّ خاص میگرداند بِرَحْمَتِهٖ باسلام یا قرآن یا نبوت مَنْ يَّشَاۗءُ ہر کرا میخواہد و میداند کہ استحقاق آن دارد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خدای خداوند فضل بزرگ ست بر مومنان ۞

وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ بِقِنْطَارٍ يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ۚ وَمِنْهُمْ

و از اهل کتاب کسیست که اگر امین داری اورا بخزانه بازدهد اورا بتو واز ایشان

مَّنْ اِنْ تَاْمَنْهُ بِدِيْنَارٍ لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ اِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ۭ ذٰلِكَ

کسی هست که اگر امین داری اورا یک دینار بازندهد آن را بتو مگر تا وقتیکه باشی برسر او ایستاده و این

بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْاُمِّيّٖنَ سَبِيْلٌ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

خیانت بسبب آنست که گفتند نیست برما در باب ناخواندگان هیچ راه ودروغ میگویند بر خدا

وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿۷۵﴾ بَلٰى مَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ وَاتَّقٰى فَاِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ﴿۷۶﴾

دانسته آری اما خنده خواهد بود هر که وفا کند بعهد خود و پرهیزگاری کند پس هر آینه خدا دوست میدارد پرهیزگاران را

اِنَّ الَّذِيْنَ يَشْتَرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَاَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيْلًا اُولٰۗىِٕكَ لَا خَلَاقَ

کسانیکه می ستانند عوض پیمانیکه بخدا بستند و عوض سوگندان خویش بهای اندک را آن گروه هیچ نصیب نیست

لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَلَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا

ایشان را در آخرت وسخن نگوید بایشان خدا ونگاه نکند بسوی ایشان روز قیامت و

يُزَكِّيْهِمْ ۠ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۷۷﴾

پاک نسازد ایشانرا و ایشان راست عذاب دردد هنده

وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب مَنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسی باشد که اورا امین سازی بِقِنْطَارٍ بهزار و دویست اوقیه زر يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا کند آن مال را بتو وا وعبد الله بن سلام بود رضی الله عنه که یکی از قریش هزار و دویست اوقیه زر بامانت بوی داده بود وابن سلام اورا ادا کرد وَمِنْهُمْ واز ایشان باشد مَّنْ اِنْ تَاْمَنْهُ کسیکه اورا امین گردانی بِدِيْنَارٍ بیک دینار زر لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ادا نکند وباز نه دهد بتو اِلَّا مَا دُمْتَ مگر آنکه مادام باشی عَلَيْهِ قَآئِمًا برسر وی ایستاده بجهت تقاضا وآن فنحاص بن عازورا بود از احبار یهود که یک دینار بدو امانت داده بود ندو او خیانت کرد وَمِنْهُمْ واز ایشان ذٰلِكَ این خیانت مر یهود را بِاَنَّهُمْ قَالُوْا آنست که گفتند لَيْسَ عَلَيْنَا نیست برما فِي الْاُمِّيّٖنَ در باب خیانت با عرب که خواننده و نویسنده نیستند سَبِيْلٌ گناهی وعقوبتی در آخرت معتقد یهود آن بود که توریت هر کرا ندانی امتی ست ومال امتی را بر خود حلال میدانستند ودیگر میگفتند توریت روا داشته است که با مخالف دین خود خیانت کنیم وَيَقُوْلُوْنَ ومیگویند درین سخن عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ چه در همه ملل و شرایع بادای امانت حکم رفته است وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ وحال آنست که ایشان میدانند که خیانت حرام است بَلٰى نه چنان ست که شما اعتقاد کرده اید بلکه بر شما گرفت است در خیانت عرب وحکم اینست مَنْ اَوْفٰى بِعَهْدِهٖ هر که وفا کند بعهدی که خدا با وبسته در توریت بادای امانت وترک خیانت وَاتَّقٰى وبه پرهیزد در باب حلال وحرام فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدا يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست میدارد پرهیزگاران را اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکه آنانکه يَشْتَرُوْنَ میفروشند وبدل میکنند بِعَهْدِ اللّٰهِ عهد یرا که با خدا بسته اند وآن ایمان است به محمد وَاَيْمَانِهِمْ وسوگندان دروغ خود را که در باب صفت مصطفی وتغیر آن میخورند ثَمَنًا قَلِيْلًا به بهای اندک وآن صاعی چند جو وگزی چند که پاس بوده که از کعب بن اشرف ستانده اند ولعنت ۲

۲ پیغمبر صلی الله علیه وسلم را تحریف کرده وبدین افترا پیش عوام سوگند خورده اُولٰۗىِٕكَ آن عهد شکنان وسوگند بدروغ خورندگان لَا خَلَاقَ لَهُمْ هیچ نصیبی نیست مر ایشان را فِي الْاٰخِرَةِ در آن سرا از ثواب خدا وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وسخن نگوید خدا با ایشان سخنی که بدان خوشدل گردند وَلَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ وبه نظر رحمت بدیشان ننگرد ۲

وَاِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيْقًا يَّلْوٗنَ اَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتٰبِ لِتَحْسَبُوْهُ مِنَ الْكِتٰبِ وَمَا

و هر آئینه از اهل کتاب گروهی هستند که می پیچند زبان خویش را بنوشته تا گمان کنید که آن از کتاب ست و

هُوَ مِنَ الْكِتٰبِ ۚ وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۚ

نیست آن از کتاب و میگویند که آن از نزدیک خداست و نیست آن از نزدیک خدا

وَيَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿۷۸﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ اَنْ يُّؤْتِيَهُ

و دروغ می گویند بر خدا دانسته سزاوار نیست هیچ آدمی را که عطا کند او را

اللّٰهُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُوْلَ لِلنَّاسِ كُوْنُوْا عِبَادًا لِّيْ مِنْ

خدا کتاب و علم و نبوت باز گوید مردمان را بندگان شوید مرا بدون

دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ كُوْنُوْا رَبّٰنِيّٖنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُوْنَ الْكِتٰبَ وَبِمَا

خدا و لیکن مثل این شخص میگوید که باشید ربانی یعنی مرشد خلق شوید بسبب آموختن کتاب و

كُنْتُمْ تَدْرُسُوْنَ ﴿۷۹﴾

خواندن آن

وَاِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيْقًا و بدرستیکه از جهودان هر آئینه گروهی هستند چون کعب و ابو یاسر وحیی که از روی ناراستی يَلْوٗنَ اَلْسِنَتَهُمْ می پیچانند زبانهای خود را بِالْكِتٰبِ بخواندن کتابی که نوشته و برگردانیده احبار ایشان است وَ آن مفتریات بلغت عبری میخواندند لِتَحْسَبُوْهُ تا شما پندارید که آنچه ایشان میخوانند مِنَ الْكِتٰبِ از توریت است وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتٰبِ و حال آنکه نیست از توریت وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ آن محرف و مفتری از نزد خداست وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ و نیست آن از نزدیک خدا وَيَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ و میگویند بر خدا دروغ که غیر سخن او را سخن او میگویند وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان میدانند که دروغ میگویند بعد از بیان تحریف یهود ذکر افترای نصاری میکند که در حق عیسی میگفتند که او دعوی الوهیت کرده و امت را بعبادت خود فرموده پس رد قول ایشان را می فرماید که مَا كَانَ لِبَشَرٍ هرگز نبود و نباشد و نیست و سزاوار نیست مر آفریده را یعنی عیسی را اَنْ يُّؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتٰبَ آنکه بدهد خدا او را انجیل وَالْحُكْمَ و فهم آن یا فصل امور و اقضیه وَالنُّبُوَّةَ و پیغمبری ثُمَّ يَقُوْلَ لِلنَّاسِ پس آن کس گوید مر امت خود را كُوْنُوْا عِبَادًا لِّيْ باشید شما بندگان یا پرستندگان من مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز از خدا وَلٰكِنْ كُوْنُوْا و لیکن گوید که باشید رَبّٰنِيّٖنَ راستان در دین و استواران در دانش بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنکه باشید شما که از روی اخلاص تُعَلِّمُوْنَ الْكِتٰبَ بیاموزید مردیگران را کتابی که از حق فرود آمده ست وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُوْنَ و بآن که باشید شما که پیوسته بخوانید و راست کنید کتاب را از معنی آیت چنان مفهوم می شود که ربانی آنست که علم را پرورش دهد بافاده و استفاده و آنکه محمد بن حنیفه رض در روز دفن عبد الله بن عباس رض فرموده که مات الیوم ربانی هذه الامة مؤید این قول است و بزبان اهل معرفت ربانیان مجردانند که قدم بر سر کونین نهاده اند و از کمال توکل بغیر حق ملتفت نا شده چهار تکبیر بر صفات نفس فرینده کرده در وی توجه از خود برتافته و بدست آورده بیت رشته باران عرفان از سحاب مکرمت + شسته نقش حرف غیر از صفحه پندار شان + و در لطائف قشیریه آورده که ربانیان دانایان باشند بخدا و بزباران در راه خدا قائم بالله و فانی از ماسوی الله شنودن ایشان از حق است و گفتن ایشان با حق مصرع با او گویند آنچه از وی شنوند ؛

وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا ۚ أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ

ونزاوار نیست کہ فرماید شمارا کہ پروردگار گیرید فرشتگان و پیغامبران را آیا بہ کفر فرماید شمارا

بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٨٠﴾ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ

بعد ازان کہ مسلمان شدہ باشید و آنگاہ کہ گرفت خدا تعالیٰ پیمان پیغامبران کہ آنچہ دادم شمارا

مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ

از کتاب و علم باز بیاید بشما پیغامبری باور کنندہ آنچہ باشماست البتہ ایمان آرید باو و

لَتَنْصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ إِصْرِي ۖ قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ

البتہ یاری دہید او را فرمود خدا آیا اقرار کردید و گرفتید بر این کار عہد مرا یعنے قبول کردید گفتند اقرار کردیم

قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذٰلِكَ

فرمود پس گواہ باشید یعنے بایکدیگر و من باشما از گواہانم پس ہر کہ بر گردد بعد ازین

فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي

پس آن گروہ ایشانند بدکاران آیا این کافران ورای دین خدا میطلبند وخدارا منقاد شدہ اند آنانکہ در

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

آسمانہا وزمین اند بخوشی یا ناخوشی وبسوی او گردانیدہ شوند

وَلَا يَأْمُرَكُمْ الخ یعنے نزاوار است کہ فرماید شمارا کہ گیرید فرشتگان را و پیغامبران را خدایان بتخصیص ملک و نبی بجہت آنست کہ بعضے مشرکان ملائکہ را پرستیدند و یہود و نصاریٰ پیغامبران را کہ عیسےٰ و عزیر اند أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ آیا میفرماید آن پیغمبر شمارا بپرستیدن حق و شرک آوردن بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بعد ازانکہ ہستید شما گردن نہادگان مردین اسلام را وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت خدا مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ پیمان و عہد پیغمبران را و ام در اخذ میثاق تابع انبیا اند و این میثاق اعظم است کہ حق سبحانہ از ہر پیغامبران فراستدہ کہ شما و ام شما ایمان آرید بہ محمد و مضمون میثاق چنین است کہ لَمَا آتَيْتُكُمْ ہر چہ بدہم شمارا مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ از کتاب منزلہ و فہم آن ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ پس بیاید بشما فرستادہ از نزد من کہ آن محمد است مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ باور دارندہ مر آن چیزے را کہ باشماست از کتاب و حکمت لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ ہر آئینہ ایمان آرید بری وَلَتَنْصُرُنَّهُ و یاری کنید او را بہ تن خود اگر در زمان شما آید و الا باظہار صفات و نعوت او ام خود را بیاری او فرماید قَالَ گفت خدا مر انبیا را بعد از عرض این میثاق بر ایشان أَأَقْرَرْتُمْ آیا اقرار کردید وَأَخَذْتُمْ و فرا گرفتید عَلَىٰ ذٰلِكُمْ بر نیکہ گفتیم إِصْرِي عہد مرا بر و بجہی کہ بآن وفا کنید قَالُوا أَقْرَرْنَا گفتند انبیا اقرار کردیم و میثاق را پذیرفتیم قَالَ فَاشْهَدُوا گفت خدا کہ گواہ باشید بعضے بر اقرار بعضے یا ملائکہ را فرمود کہ گواہ باشید بر اقرار انبیا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و من کہ خدایم باشما از گواہانم بدین اقرار فَمَنْ تَوَلَّىٰ پس ہر کہ بر گردد و اعراض کند از ایمان بدین رسول و نصرت کردن وے بَعْدَ ذٰلِكَ بعد ازین عہد و پیمان فَأُولٰٓئِكَ پس آن گروہ معرضان هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشان بیرون رفتگانند از دائرہ فرمان و ایمان یا از مقام عہد و پیمان ۱۲

أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ آیا بجز دین خدا يَبْغُونَ میطلبند دین دیگر را و حفص یبغون میخوانند یعنے آیا پیمان شکنان بغیر دین حق میطلبند دین دیگر را وَلَهُ أَسْلَمَ و حال آنکہ مر خدارا گردن نہادہ است مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ ہر کہ در آسمانہاست وَالْأَرْضِ و ہر کہ در زمین است طَوْعًا وَكَرْهًا بر غبت و بکراہت یعنے اگر خواہند و گر نی سر بر خط فرمان او ۱۲

۱۲ آسمانہا و زمین بدو روی سوی او گردانیدہ خواہند کرد ۱۲

قُلْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ اُنْزِلَ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ

بگو ایمان آوردیم بخدا و باآنچہ فرود آوردہ شدہ است برما و باآنچہ فرود آوردہ شدہ بود بر ابراہیم و اسمٰعیل

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَالنَّبِيُّوْنَ

و اسحٰق و یعقوب و نبیرگان وی و آنچہ دادہ شدہ موسیٰ و عیسےٰ و پیغامبران را

مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ ۚ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۸۴﴾ وَمَنْ

از پروردگار ایشان فرق نہ میکنیم میان ہیچ یک از ایشان و ما خدا را منقادیم و ہر کہ

يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ ۚ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ

طلب کند ورائی اسلام دین دیگر را پس ہرگز قبول کردہ نخواہد شد از و و او در آخرت از

الْخٰسِرِيْنَ ﴿۸۵﴾ كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْٓا

زیان کاران است چگونہ راہ نماید خدا گروہی را کہ کافر شدند بعد اسلام خود بعد ازان کہ شناختند

اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ وَّجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۸۶﴾

کہ پیغامبر درست است و بعد ازان کہ آمد بایشان حجتہا و خدا راہ نمی نماید گروہ ستمگاران را

اُولٰۗىِٕكَ جَزَاۗؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلٰۗىِٕكَةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ﴿۸۷﴾

این گروہ سزای ایشان آنست کہ باشد بر ایشان لعنت خدا و فرشتگان و مردمان ہمہ ایشان

قُلْ اٰمَنَّا بگوای محمدؐ کہ ایمان آوردہ ایم ما باللّٰہِ بخدا کہ یکتاست در ذات و بے ہمتا است در صفت وَمَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا و گرویدہ ایم باآنچہ فرو فرستادند بر ما یعنے قرآن وَمَآ اُنْزِلَ و باآنچہ نازل گردانیدہ اند عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بر ابراہیم و دو پسر و نبیرگان او و کتاب ایشان ہمان صحف ابراہیم بود چہ ایشان در تحت شریعت او بودند وَمَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى وبہ آنچہ دادہ اند بہ موسیٰ کہ توریت است وَعِيْسٰى و بہ عیسےٰ کہ آن انجیل است وَالنَّبِيُّوْنَ و بہ آنچہ دادہ اند بہ پیغمبران دیگر را چون شیثؑ و ادریسؑ و داؤدؑ و حیقوقؑ و شعیبؑ کہ کتب بر ایشان نازل شدہ بود مِنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان لَا نُفَرِّقُ جدائی نمی انگنیم بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکی از ایشان یعنے بہمہ ایمان می آریم زبر بعضے دون بعضے چون یہود و نصاریٰ وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ و ما مر خداوند را گردن نہادگانیم در امر و نہی او وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا و ہر کہ بطلبد جز دین مسلمانی دین دیگر را فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْهُ پس پذیرفتہ نشود دین از و وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ و او در آخرت از زیان زدگان باشد و این آیت تہدید جمعی است کہ طالب غیر دین اسلام اند و در شان آنہا کہ بعد از وصول بشرف اسلام دست از دامن دین متین باز دارند و مرتد شوند میفرماید كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ چگونہ راہ نماید خدا استفہام است بمعنی نفی یعنے راہ نماید خدا قَوْمًا كَفَرُوْا گروہی را کہ کافر شدند بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ بعد از ایمان کہ آوردہ بودند و ایشان دوازدہ تن بودند کہ از مسلمانی روبرتافتہ بدار کفر پیوستند چون حارث بن سوید و طعمہ بن ابیرق و مقیس بن ضبابہ و امثال ایشان کہ اول گرویدند بخدا وَشَهِدُوْٓا و گواہی دادند اَنَّ الرَّسُوْلَ آن کہ فرستادۂ خدا یعنے محمدؐ حَقٌّ حق ست و قول او صدق وَجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ و آمدہ بود بدیشان آیتہای روشن یعنے قرآن یا معجزات پیغمبر وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ و خدا راہ نہ نماید گروہ ستمگاران را کہ وضع کفر کردند در موضع ایمان ۴

اُولٰۗىِٕكَ جَزَاۗؤُهُمْ آن گروہ مرتدان پاداش ردت ایشان اَنَّ عَلَيْهِمْ آنست کہ بر ایشان باشد لَعْنَةَ اللّٰهِ لعنت خدا و آن دوری ست از رحمت او وَالْمَلٰۗىِٕكَةِ و لعنت فرشتگان آن بیزاری ست از ایشان وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ و لعنت ہمہ مردمان و آن مذمت کردن ست مر ایشان را ۱۲

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ﴿٨٨﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ

جاویدان درآن لعنت سبک کرده نشود ازایشان عذاب و نه ایشان مهلت داده شوند الا آنانکه

تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا ۗ فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٨٩﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

توبه کردند بعد ازین و نیکوکاری نمودند پس هرآئینه خدا آمرزنده مهربان است هرآئینه کسانیکه

كَفَرُوْا بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ ۚ وَاُولٰٓئِكَ

کافرشدند بعد اسلام خویش باز زیادتی کردند در کفر هرگز قبول کرده نشود توبه ایشان و آن گروه

هُمُ الضَّآلُّوْنَ ﴿٩٠﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ

ایشانند گمراهان هرآئینه آنان که کافرشدند و کافر مردند پس هرگز قبول کرده نخواهد شد از هیچ

اَحَدِهِمْ مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ ۗ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ

یکے ایشان مقدار پری زمین از زر و اگرچه عوض خود دهد آن را آن گروه ایشانراست عذاب درد دهنده

وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ﴿٩١﴾ ع ١١/١٧

ونیست ایشان را هیچ یاری دهنده

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند در لعنت یا در اثر لعنت که عقوبت است لَا يُخَفَّفُ سبک گردانیده نشود عَنْهُمُ الْعَذَابُ از ایشان عذاب دوزخ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع بدنیا یا در تاخیر عذاب از وقتی بوقتی اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه باز گردند بحضرت ربوبیت مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آن که برگشته اند از حق وَاَصْلَحُوْا و بصلاح آورند آن چیزے را که در آن فساد کرده اند فَاِنَّ اللّٰهَ پس به تحقیق که خداوند تعالے غَفُوْرٌ آمرزنده توبه گناهگاران است رَّحِيْمٌ مهربان است برایشان برادر حارث بن سوید این آیت را بردست امینے داده نزد برادر فرستاد حارث بعد از تلاوت آیت فرستاده را گفت که من هرگز از تو دروغی نه شنیده ام و برادرم نیز بر رسول خدا افترا نمیکند در رسول نیز بر خدا دروغ نمی بندد و دو خدا از همه راست گوتر است پس چرا نا امید باشم توبه کنان روبمدینه نهاد و بوقت رجوع همین آیت را بر آن یازده تن دیگر خواندند و ایشان از توبه ابا نموده جواب دادند که ما حالا در مکه طرح اقامت داریم و انتظار مغلوبیت محمد و اعوان و انصار او میبریم اگر مطلوب ما حاصل شود فهو المراد والا چون خواهیم بدین اسلام باز گردیم و توبه ما نیز پذیرفته شود حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه کافرشدند بخدا و رسول بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ پس از گرویدن ایشان ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا پس زیاده کردند کفر را بر کفر یعنے ثبات و زیدند بر آن یا باین آیت توبه نیز کافرشدند لَّنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ و آن گروه که بر کفر اقامت ورزیدند ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا هلاک شدگان در بادیه غوایت اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنان که کافر شدند وَمَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ و مردند و ایشان کافر بودند یعنے بر کفر مردند فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ پس قبول کرده نشود از هیچ یکے از ایشان مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا پری زمین زر وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ و اگرچه فداوده آنهمه را یعنے اگر کافری آن مقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد و فدیه دهد تا از عذاب دوزخ باز رهاند از و مقبول نخواهد بود اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و آنهای که کافر میرند مر ایشانراست عذابی مشتمل بر الم بے حساب وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ و نباشند مر ایشانرا هیچکس از یاری دهندگان و رهاندن از عذاب ایشان۔

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا تُحِبُّوْنَ ۚ وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ

هرگز نیابید نیکوکاری را تا آنکه خرج کنید از آنچه که دوست میدارید و هر چیز که خرج کنید

فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ﴿٩٢﴾ كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اِلَّا مَا

خدا بدوی داناست همه طعام حلال بود بر بنی اسرائیل الا آنچه

حَرَّمَ اِسْرَآءِيْلُ عَلٰى نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ ۭ قُلْ فَاْتُوْا

حرام کرده بود یعقوب بر خویشتن پیش ازان که توریت نازل کرده شود بگو بیارید

بِالتَّوْرٰىةِ فَاتْلُوْهَآ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿٩٣﴾ فَمَنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ

توریت پس بخوانید آن را اگر هستید راست گو پس هر که دروغ بندد بر خدا

الْكَذِبَ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿٩٤﴾ قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ ۭ وقف

بعد ازین پس آن گروه ایشانند ستمگاران بگو راست گفت خدا

فَاتَّبِعُوْا مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ۭ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿٩٥﴾

پس پیروی کنید ملت ابراهیم را حنفی کیش شده و نبود از مشرکان

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا هرگز نیابید نیکوئی و بدانچه می طلبید از خیر نرسید یا نیابید بهشت را تا آنکه نفقه کنید و صدقه دهید وَمِمَّا تُحِبُّوْنَ از انچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق نمایید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت مبذول سازید یا دل که آنرا وقف محبت الٰهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق در بازید یا سر که آنرا از اذناس تعلق باسوی اللہ پرداخته دگفته اند هر که محبوب خود را نفقه کند در دنیا بمطلوب خود برسد در عقبی و هر که از سر دنیا و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی برسد بیت می صرف وحدت کسی نوش کرد + کہ دنیا و عقبی فراموش کرد + بعد از نزول این آیت ابوطلحه انصاری رضی اللہ عنہ بجناب رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم گفت یا رسول اللہ اطیب اموال و احب آن نزدیک من بیرحاست هر جا که خدا حکم کند و منع کرد آن باغی بود در غایت مرغوبی و نهایت تازگی و خوبی که حضرت رسول گاه گاه بدان در آمدی و از آب میوهٔ آن تناول فرمودی پس در جواب ابوطلحه گفت بخ بخ این مال است با سود بسیار و حضرت آن باغ را در میان اقربای او قسمت فرمود وَمَا تُنْفِقُوْا و آنچه نفقه میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزی خواه اندک خواه بسیار و خواه از مجبوبات اموال خود خواه از غیر آن فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ پس بدرستیکه خدا بدان چیز داناست و برحسب نیت شما شمار اجر اخواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ همه انواع خوردنی ها كَانَ حِلًّا بوده است حلال لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مر فرزندان یعقوب را آورده اند که چون این آیت فرود آمد که فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبات احلت لهم یعنے بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی از طعامهای پاک حلال چون لحوم ماهی و شحوم غنم و بقر و امثال آن بر ایشان حرام کردیم یهود ازین سخن آشفته شده گفتند اینها ابدًا حرام بوده است حق سبحانه این قول را تکذیب کرد و فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود اِلَّا مَا حَرَّمَ مگر آنچه حرام کرد اِسْرَآءِيْلُ عَلٰى نَفْسِهٖ یعقوب بر تن خویش و آنچنان بود که یعقوب را مرضی عارض شد نذر فرمود که اگر او را خدا تعالی شفا دهد هر طعام و شراب که دوست تر دارد بر خود حرام سازد حق سبحانه او را شفا بخشید گوشت و شیر شتر را که از همه مطعومات و مشروبات دوست تر داشتی تقربًا الی اللہ تعالی و وفاء بنذر بر خود حرام ساخت جهودان بمتابعت او از تناول اینها اجتناب نموده گفتند در توریت بحرمت اینها حکم کرده است حق سبحانه و تعالی فرمود که نه چنین است که ایشان میگویند بلکه یعقوب اینها را بسبب نذر بر خود حرام کرد مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرٰىةُ پیش از انکه فرو فرستاده شود توریت و اگر ایشان همچنان بر انکار

ثم اصرار نمایند قُلْ فَاْتُوْا بِالتَّوْرٰىةِ بگو بیارید توریت صحیح را فَاتْلُوْهَآ پس بخوانید آنرا یعنے آیت تحریم این اشیا را ازان تلاوت کنید اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان و چون یهود از آوردن توریت ابا کردند افترای ایشان بر خاص و عام وشن شده فَمَنِ افْتَرٰى پس هر که افترا کند و ببندد عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ را در تحلیل و تحریم

ج

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبٰرَكًا وَّهُدًى لِّلْعٰلَمِينَ ﴿٩٦﴾

ہر آئینہ اول خانہ کہ مقرر کردہ شد برائی مردمان آنست کہ در مکہ است برکت دادہ شدہ و ہدایت مر مردمان را

فِيهِ اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ إِبْرٰهِيمَ ۚ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ اٰمِنًا ۗ وَلِلَّهِ عَلَى

دران خانہ نشانہای روشن ست ازان جملہ جای ایستادن ابراہیم و ہر کہ در آید آنجا ایمن بود و حق خداست بر

النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ

مردمان حج خانہ کعبہ ہر کہ توانائی دارد رفتن بسوی آن از جہت اسباب راہ و ہر کہ کافر شود پس ہر آئینہ خدا

غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِينَ ﴿٩٧﴾ قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِاٰيٰتِ اللَّهِ ۖ

بی نیاز ست از ہمہ عالمہا بگو ای اہل کتاب چرا کافر میشوید بآیات خدا

وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلٰى مَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾

و خدا حاضر ست بر آنچہ میکنید

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ بدرستیکہ اول خانہ کہ در روی زمین وُضِعَ عمارت کردہ و ساختہ شدہ لِلنَّاسِ برای مردمان تا آنرا زیارت کنند لَلَّذِي بِبَكَّةَ آن خانہ است کہ در مکہ واقع شدہ و بیک اسم بلد ست ہمچنانکہ مکہ باسم ہمان بقعہ کہ خانہ در و است از تقضی علی کرم اللہ وجہہ سوال کردند کہ آیا کعبہ اول خانہ است کہ برائے پرستش خدا ساختہ اند فرمود کہ نی پیش ازان نیز بیوت عبادات بود اما او اول خانہ است کہ حق سبحانہ مبارک گردانیدہ بر مردمان و زیارت او را سبب رحمت و ہدایت ساختہ کما قال مُبٰرَكًا برکت دادہ شدہ یعنی بسیار نفع و کثیر الخیر و برکت او تا حدست کہ نظر کردن دران بی طواف و نماز برابر ست در ثواب با عبادت یکسالہ کہ در غیر مکہ واقع شود وَهُدًى و ہدی دادہ شدہ ست دین خانہ خداوند را ہدایت است لِّلْعٰلَمِينَ مر عالمیان را کہ بمعرفت قبلہ ایشان را مہتدی میسازد یا راہ نمایندہ است مسلمانرا بہ بہشت فِيهِ در این خانہ یا در حرم اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ نشانہای روشن ست یکی از آنہا مَّقَامُ إِبْرٰهِيمَ و آن سنگی ست کہ اثر قدم خلیل الرحمن بر آن بودہ و آن نیک آیت بلکہ چہار آیت است اول تاثر آن سنگ از قدم ابراہیم و دوم غوص کردن قدم آنحضرت در و تا کعبین سیوم بقای آن رقم مدت متمادی چہارم محفوظ ماندن آن سنگ با وجود کثرت اعادی آیتی دیگر وَمَن دَخَلَهُۥ و ہر کہ درین خانہ آمد كَانَ اٰمِنًا باشد ایمن از قتل و غارت یعنی گناہگاری کہ پناہ بخانہ آرد دست تعرض ازوی کوتاہ است ما دامیکہ در خانہ باشد و گفتہ اند داخل حرم بجہت ادای حج و عمرہ ایمن ست از عقوبات و مکافات جرائمی کہ قبل از حج مرتکب آن شدہ چہ آن بقول اصح مغفور ست ابو النجم صوفی گوید شبی طواف خانہ کعبہ میکردم و بغایت وقت صافی داشتم گفتم خدایا تو فرمودہ کہ و من دخلہ کان آمنا داخل حرم از چہ چیز ایمن باشد الفی آواز داد کہ آمنا من النار جمیعکہ مقام ابراہیم را یک آیت دانند و امن داخل حرم را آیت دیگر قول ایشان آنست کہ از مجموع آیات بینات دورا ذکر کرد و باقی را مطوی ساخت تا دلالت کند بر آنکہ آیات بینات بسیار ست و ذکر آن متجاوز از حد شمار و مفسران بعضے از انہا را ذکر میکنند چوں میل قلوب بآن و اختصاص آن بقبیلہ سودنان و آنکہ قاصد تخریب آن خانہ محذول گردد و ہیچ پرندہ بر بام خانہ نشیند و ہرگز بے طواف کنندہ نباشد و ہر کہ نظر بخانہ کند البتہ دیدہ اش اشکبار شود و او لیا ہر شب آمدنی در حوالی وی حاضر گردند و جنیان طواف آن مامل باشند و امثال این آیات واضح بسیار ست بیت ہر چہ گفتیم در او صافش از وی کمال ہمچنان نیچ نہ گفتیم کہ صد چندان ست محققان گویند کہ نخستین خانہ کہ در مکہ صدر انسان آنجہت منظور یت ولکن بنظر الی قلوبکم و نیاتکم موضوع شدہ خانہ دل است و جمیع اجزای وجود بر کت دل بحق راہ یابند چہ ہرگاہ کہ اشعہ لامعہ نظرات تجلیات ربانی بر دل افتد آثار انفتاح و انوار انشراح از صفحہ وجہ او لائح گردد و بصفت سعت و لکن یعنے قلب عبدی متصف گشتہ مظہر اسرار ربی السمیع و البصیر شود و درین خانہ علامات روشن بہت کہ طالب آنہا بر مطلوب خود استدلال میکند و مقام ابراہیم کہ مقام تسلیم باشد یکی از آنہاست شیخ شبلی قدس سرہ فرمود کہ مقام ابراہیم مقام خلت است و ہر کہ بدین مقام در آید از ہمہ فتنہا ایمن گردد و در آمدن بحرم صورت بسبب مانست از تیغ دشمن و دخول در حرم معنی و واسطہ ایمنی باشد از شمشیر قطعیت دوست و عاشقان را ہیچ المی از الم فراق دوست زیادہ نیست ۲

۲ بیت بہ تیغم گر زنی جائے ندارم + بہجرانم کشی طاقت ندارم + وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ و مر خدا راست بر مردمان حِجُّ الْبَيْتِ قصد خانہ کعبہ مَنِ اسْتَطَاعَ ہر کہ توانائی دارد إِلَيْهِ سَبِيلًا بسوی بیت از جہت راہ و استطاعت بقول امام شافعی زاد و راحلہ است و بسخن امام مالک صحت بدن و قدرت بر مشی کسیکہ زاد از آن حاصل شود امام اعظم رح مجموع زاد و راحلہ و صحت بدن را استطاعت میگوید و ان طریق نیز شرط ست وَمَن كَفَرَ

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ تَبْغُوْنَهَا

بگو ای اہل کتاب چرا باز میدارید از راہ خدا کسی را کہ ایمان آورد، می‌طلبید برای آن

عِوَجًا وَّاَنْتُمْ شُهَدَآءُ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٩﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

راہ کجی و شما باخبرید و نیست خدا بے خبر از آنچہ میکنید ای مسلمانان

اٰمَنُوْٓا اِنْ تُطِيْعُوْا فَرِيْقًا مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ يَرُدُّوْكُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ

اگر فرمان برید گروہے را از اہل کتاب کافر گردانند شمارا بعد از اسلام شما

كٰفِرِيْنَ ﴿١٠٠﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ وَاَنْتُمْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ وَفِيْكُمْ

و چگونہ کافر شوید و خواندہ می‌شود بر شما آیات خدا و در میان شماست

رَسُوْلُهٗ ؕ وَمَنْ يَّعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿١٠١﴾ ع ١٠ ١١

پیغامبر خدا و ہر کہ چنگ استوار کرد بخدا پس ہر آئینہ راہ نمودہ شد بسوئی راہ راست

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ بگوای اہل توریت لِمَ تَصُدُّوْنَ چرا باز میدارید عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدای کہ دین اسلام است و منع میکنید مَنْ اٰمَنَ کسی را کہ بگرویدہ بخدا و دین حق را قبول کردہ مراد عمار یاسر است و رفقای او کہ یہود ایشان را بکیش خویش میخواندند تَبْغُوْنَهَا می‌طلبید برای آن راہ راست عِوَجًا کجی و انحراف یہود مسلمانرا میگفتند کہ دین شما کجی ہست یعنے این شخصی کہ متابعت او میکنید آن پیغمبر موعود نیست و لعت و صفت او را بروجہی کہ تحریف دادہ بودند با اہل اسلام میگفتند حق سبحانہ تعالیٰ فرمود کہ کجی میطلبید در دین اسلام وَاَنْتُمْ شُهَدَآءُ و حال آنکہ شما گواہانید بر آنکہ راہ راست و دین پسندیدہ اسلام است و از وصیت ابراہیم و یعقوب دانستہ اید وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ و خدا بیخبر نیست عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچہ شما میکنید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای آن کسانیکہ ایمان آوردہ اید خطاب با جماعت انصار است میگوید اِنْ تُطِيْعُوْا فَرِيْقًا اگر شما فرمان برید گروہے را مِّنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از یہود کہ شاس بن قیس و اصحاب او نیند يَرُدُّوْكُمْ باز گردانند شما را بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ پس از ایمان شما كٰفِرِيْنَ ناگرویدگان یعنی اگر متابعت شاس و متابعان او کنید شما را مرتد سازند و این شاس جہود حسود و حسود بد پیوستہ عیب جوئی و بدگوئی مسلمانان کردی و خواستی کہ سنگ تفرقہ در مجمع یکجہتان انصار اندازد و ایشان دو قبیلہ بودند اوس و خزرج و در جاہلیت میان ایشان حرب و قتال دائم و قائم بودی چون مسلمان شدند آن خصومت بوداد و اتحاد مبدل شد شاس از روی حسد تدبیری انگیخت کہ ہمان عداوت میان آن دو فریق تازہ گردد شخصے را فرمود تا در میان جوانان اوس و خزرج بنشیند و از واقعہ بعاث کہ حربی عظیم بود بین القبیلتین سخنے در میان افگند و قصیدہ کہ در آن ایام مشتمل بر مذمت خزرج گفتہ بودند بخواند القصہ چون ذکر آن محاربہ در میان آمد ابیات قصیدہ بسامع خزرجیان رسید از غایت آشفتگی ایشان نیز زبان بہجای اوسیان کشودند تحمل ناکردہ آغاز بسب خزرجیان کردند و کار از مجادلہ بمقاتلہ کشید و دلیران طرفین مضمار مقاتلہ و میدان محاربہ بیاراستند و آغاز بہ تیر انداختن و تیغ زدن کردہ غبار از معرکہ ہیجا برانگیختند **مثنوی** ز یکجانب گروہے رزم پرداز + ز دیگر سوئی جمعی در تگ و تاز + در افتادند ہمچون شیر غران + بگرز و نیزہ و شمشیر بران + فی الحال جبرئیل علیہ السلام بدین آیتہا نازل شد و خواجہ عالم بمعرکہ ایشان در آمدہ در میان دو صف قرار گرفت و فرمود کہ با وجود آنکہ من در میان شمام دائید رسوم جاہلیت دارید؟ و پس ازان کہ خدا تعالیٰ شمارا باسلام گرامی ساختہ طریق دینداری فرو میگذارید؟ بشنوید کہ خدا چہ میفرماید پس این آیتہا بر ایشان خواند فی الحال استغفار کنان سلاحہا بریختند و اشک ریزان یکدیگر را در کنار گرفتند و دانستند کہ اگر فرمان یہود میبرند از ایمان بکفر باز میگردند و حق تعالیٰ با ایشان بریں وجہ خطاب میکند وَكَيْفَ تَكْفُرُوْنَ و چگونہ کافر میشوید وَاَنْتُمْ تُتْلٰى و حال آنکہ شما را خواندہ میشود عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ بر شما قرآن او وَفِيْكُمْ رَسُوْلُهٗ و در میان شما ہست رسول او وَمَنْ يَّعْتَصِمْ بِاللّٰهِ و ہر کہ چنگ زند بدین خدا یا بکتاب او فَقَدْ هُدِيَ پس بدرستیکہ راہ نمودہ شد اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوئے راہ راست ۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ

اے مسلمانان بترسید از خدا حق ترسیدن ازوی و نمیرید مگر

مُّسْلِمُوْنَ ﴿۱۰۲﴾ وَاعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيْعًا وَّلَا تَفَرَّقُوْا ۚ وَاذْكُرُوْا نِعْمَتَ

مسلمان شده و چنگ زنید بریسمان خدا جمع آمده و پراگنده مشوید و یاد کنید نعمت

اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهٖٓ

خدا را که بر شماست چون بودید دشمن یکدیگر پس الفت داد میان دلهای شما پس شدید به نعمت خدا

اِخْوَانًا ۚ وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا ۗ كَذٰلِكَ

برادر یکدیگر و بودید به کنارهٔ مغاکے از آتش پس رهانید شما را ازان همچنین

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۰۳﴾ وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ

بیان می کند خدا برای شما نشانهای خود را تا باشد که راه یابید و باید که باشد از شما گروهی

يَّدْعُوْنَ اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۭ وَ

که بخوانند بسوی نیکوکاری و بفرمایند بکار پسندیده و منع کنند از ناپسندیده و

اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۱۰۴﴾

آن گروه ایشانند رستگاران

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروه گرویدگان اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از خدا حَقَّ تُقٰتِهٖ چنانچه سزای ترسیدن ازوست نزد اکثر علما این آیت منسوخ است چه تقوای بر آن وجه که حق آن باشد هیچکس را میسر نتواند بود پس عنایت الٰهی بار این مشقت از امت برداشت و فرمود ناسخ این آیت فرستاد که فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ پرهیزگاری کنید بدان مقدار که مقدور شماست وَلَا تَمُوْتُنَّ و میرید اِلَّا وَاَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ مگر آنکه شما مسلمانان باشید لفظ نهی بر موت واقع شده امافی الحقیقت امر است باقامت اسلام تا بر مسلمانی میرند وَاعْتَصِمُوْا و چنگ در زنید ای انصار بِحَبْلِ اللّٰهِ بدین خدا که حبل المتین است جَمِيْعًا همه شما و بقول بعض علما حبل الله ابن جا قرآن است یا موافقت حضرت پیغمبر امر میکند که همه مجتمع باشید و اعتصام بذیل متابعت سید انام علیه السلام چه بی آنکه بظاهر و باطن چنگ در اتباع آنحضرت نزنید زراه مقصد اصلی توان برد و نه بمطلوب حقیقی توان رسید رباعی حقا که بے متابعت سید رسل ✽ هرگز کسے بمنزل مقصود ره نیافت ✽ از هیچ رو بهیچ دری راه نمیبرند ✽ آنرا که ره باستانهٔ او روی دل بتافت وَلَا تَفَرَّقُوْا و پراگنده مشوید از خدمت وی وَاذْكُرُوْا و یاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمتهای خدا را که بر شما افاضت کرده و آن اسلام است و قرآن و هجرت پیغمبر به بلدهٔ ایشان اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَآءً آنرا یاد دارید که بودید شما با یکدیگر دشمنان که پیوسته حرب میکردید فَاَلَّفَ پس خدا پیوند داد بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ میان دلهای شما بشهر برکت اسلام و میمنت مخاجهٔ انام فَاَصْبَحْتُمْ پس گشتید شما بِنِعْمَتِهٖٓ اِخْوَانًا برحمت خدا برادران یکدیگر وَكُنْتُمْ و بودید شما پیوسته در ضلالت و جهالت عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ بر کنارهٔ مغاکے مِّنَ النَّارِ از آتش دوزخ یعنے مشرف بودید بر وقوع در آن و اگر مرگ شما را بر آن حال دریافتی هر آئینه بدوزخ میرفتید فَاَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا پس شما را باز رهانید خدا ازان حفره یا ازان آتش كَذٰلِكَ همچنانکه بیان کرد حال شما را از نفرت قدیمی و الفت مجدد يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکند خدا و روشن میگرداند لَكُمْ اٰيٰتِهٖ برای شما دلائل و صدایت خود را لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ تا باشد که شما ثابت مانید بر طریق هدایت ۳

وَلْتَكُنْ و باید که باشد مِّنْكُمْ از شما اُمَّةٌ گروهی يَّدْعُوْنَ که بخوانند اِلَى الْخَيْرِ بسوی نیکوکاری وَيَاْمُرُوْنَ و بفرمایند بِالْمَعْرُوْفِ بکار پسندیده وَيَنْهَوْنَ و منع کنند عَنِ الْمُنْكَرِ از ناپسندیده وَاُولٰۗىِٕكَ و آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشان رستگاران اند ۞

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ط

ومباشید مانند کسانیکه پراگنده شدند و خلاف با یکدیگر کردند بعد ازان که آمد بایشان حجتها

وَأُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۙ ﴿١٠٥﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ج

وآن گروه ایشان راست عذاب بزرگ آن روز که سفید شود یک پاره رویها وسیاه گردد یک پاره رویها

فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ ق أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا

اما آنانکه سیاه گشت رویهای ایشان بدیشان گفته شود آیا کافر شدید بعد از اسلام خویش پس بچشید

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١٠٦﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ

عذاب بسبب کافر شدن خویش و اما آنان که سفید شد رویهای ایشان

فَفِي رَحْمَةِ اللّٰهِ ط هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ ﴿١٠٧﴾ تِلْكَ اٰيٰتُ اللّٰهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ

پس در رحمت خدا باشند ایشان در آنجا جاویدند این آیات خداست میخوانیم آنرا بر تو

بِالْحَقِّ ط وَمَا اللّٰهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعٰلَمِينَ ﴿١٠٨﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

براستی ونمی خواهد خدا ستم کردن بر مردمان وخدا راست آنچه در آسمانهاست وآنچه در

الْأَرْضِ ط وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ع ﴿١٠٩﴾

زمین ست وبسوی خدا باز گردانیده میشود همه کارها

وَلَا تَكُونُوا ومباشید ای مسلمانان كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا مانند آنانکه متفرق شدند بعداوت چون یهود ونصاری که درمیان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه وسامریه ومونسکانیه از یهود وملکانیه ونسطوریه ومارلیقوبیه از نصاری هر فرقه دشمن فرقه دیگر وَاخْتَلَفُوا واختلاف کردند در دین خود یهود بعد از پانصد سال از موت موسیٰ ونصاری بعد از سی صد سال از رفع عیسے باسمان واین اختلاف ایشان بود مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان حجتهائے روشن در کتب ایشان وَأُولٰٓئِكَ وآن پراگندگان ومخالفان لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ مر ایشان راست عذابی بزرگ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ در آن روزے که سفید وروشن گردد رویهای وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ وسیاه گردد رویها فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ پس آنانکه سیاه گردد رویهای ایشان حق تعالیٰ بفرماید تا از روی توبیخ با ایشان گویند أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ آیا کافر شدید پس از ایمان خود مراد اهل کتاب اند که پس از ایمان به پیغمبر ما کافر گشتند یا منافقان که بزبان اقرار و بدل انکار میکردند یا کافران که در روز میثاق بربوبیت حق اعتراف نمودند ودر دنیا کافر شدند یا مرتدان بعد از استعداد بسعادت ایمان گرفتار دام شقاوت وضلالت گشتند واصح آنست که خوارج وروافض بعد از تمسک بسنت در ورطه بدعت افتادند فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب دوزخ را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بدانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ واما آنانکه سفید شد رویهای ایشان یعنے مومنان واهل سنت فَفِي رَحْمَةِ اللّٰهِ پس باشند در رحمت خدا یعنے در بهشت از قبیل تسمیه محل است باسم حال وعرفا گویند رحمت روح وصال است وشهود جمال هُمْ فِيهَا خٰلِدُونَ این سفید رویان در رحمت یا جنت جاوید ماندگانند تِلْكَ آنچه گذشت درین سوره از اخبار واحکام اٰيٰتُ اللّٰهِ آیتهای خداوند ست در زواجر وبشائر ووعد ووعید نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ میخوانیم آنرا بواسطه وحی بر تو بدرستی وما

وما براستی وَمَا اللّٰهُ يُرِيدُ ونیست خدا که خواهد ظُلْمًا لِّلْعٰلَمِينَ بیدادی از نزد خود مر جن وانس را یعنے بر ایشان ستم نکند وبے جرم عقوبت نفرماید وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ ومر خدا راست آنچه در آسمانهاست از نجوم وملائکه وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمین هاست از ارکان موالید ثلثه وَإِلَى اللّٰهِ وبسوی خدا تُرْجَعُ الْأُمُورُ باز گردانیده شود همه کارها ؛

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردمان میفرمایید بکار پسندیده ومنع میکنید از

الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ۚ مِنْهُمُ

ناپسندیده وباور میدارید خدا را واگر ایمان آوردندی اهل کتاب هرآینه بهتر بودی ایشانرا بعضی ازایشان

الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱۱۰﴾ لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى ۖ وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ

مسلمانند واکثرایشان بدکارانند هرگز زیان نرسانند بشما مگر اندک رنجی واگر کارزار کنند باشما

يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿۱۱۱﴾ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا

پشت بسوی شما کنند یعنی بگریزند باز نصرت داده نشوند زده شد برایشان خواری هرجاکه یافته شوند

إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ

مگر بدستاویزی از خدا ودستاویزی از مردمان وبازگشتند بخشمی از خدا وزده شد

عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ

برایشان ناداری این بسبب آنست که ایشان کافر میبودند بآیات خدا ومی کشتند

الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿۱۱۲﴾

پیغامبران را بناحق این بسبب گناه کردن ایشان بسنت وبسبب آنکه از حد می گذشتند

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ هستید شما بهترین گروهی که از خلق تحذا غیب أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ بیرون آورده شده است از برای مردمان قولی آنست که بودید شما بهترین امتی در سابق بعلم یاد در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یاد و رمیثاق که در جواب الست بربکم مسارعت نمودید و خیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت منتظم اند شعر لما دعا اللہ داعینا لطاعتہ + باکرم الرسل کنا اکرم الامم بیت چون خدا پیغمبر ما را برحمت خوانده است + افضل پیغمبران او گشته با خیر الامم + وگفته اند خیریت این امت درین سه صفت ست که یاد میکنید تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ میفرماید بمعروف آن چیزیست که شرع آنرا مستحسن دارد وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی میکنید از منکر و آن چیزی بود که شارع آنرا مستقبح شمارد وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ و میگرویدازروی تحقیق بخدا وایمان بخدا متضمن آنست که ایمان وی خشته باشند بهرچه ایمان بدان لازم است چه ایمان بخدا وقتی متحقق شود که بهرچه فرموده که ایمان آرید او ایمان آورده باشند وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ واگر ایمان آرند وتصدیق کنند علمای بنی اسرائیل آنرا که بپیغمبر آخرالزمان فرود آمده یعنی قرآن لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ هرآینه باشد آن ایمان وتصدیق بهتر مر ایشانرا ازکفر وانکار مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بعضی ازایشان گرویدگانند یعنی ابن سلام واصحاب او وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ وبیشتر ایشان بیرون رفتگانند از دایره دین لَنْ يَضُرُّوكُمْ بشما ضرر نتوانند رسانید إِلَّا أَذًى مگر اندک رنجیکه شما را بکفر دعوت کنند یا بهتانی بر مسلمانی بندند یا اهل ایمانرا بقتال خود بترسانند وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ واگر کارزار کنند باشما يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ پشتها برشما برگردانند وبهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ وپس ازهزیمت یاری کرده نشوند یعنی نه از خلق یاری بینند و نه حق مددگاری ضُرِبَتْ وضع کرده شده عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ بر جهودان علامت خواری در نفس ایشان بحیثیتی که هرگز منفک نگردد واصح آن ست که ذلت آن جزیه است أَيْنَ مَا ثُقِفُوا هرکجا که یافته شوند آن ذل بایشان باشد إِلَّا استثنای منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان ست لیکن ایشان ازین در پنهند بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ بعهدی از خدا که قبول جزیه است وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وعهدی از مومنان باذن خدای تعالی بعد از قبض جزیه وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وبازگشتند یهود بخشمی از خدا یعنی سزاوار غضب الهی شدند وَضُرِبَتْ وزده شد یعنی موضوع گشت عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ برایشان علامت درویشی واحتیاج یعنی احاطه کرده شده این نشانها بدیشان چون احاطه بهیت مضروب بر اهل آن ذَٰلِكَ این خواری ومسکنت ورجوع بغضب حق بِأَنَّهُمْ كَانُوا آنست که ایشان بستند از روی عناد وَيَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ نمیگروند بقرآن یا باحکام توریت یا بمعجزات محمد وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ومیکشتند پیغمبران را بنا سزا +

لَيْسُوْا سَوَآءً ؕ مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَّتْلُوْنَ اٰيٰتِ اللّٰهِ اٰنَآءَ الَّيْلِ

نیستند ہمہ برابر از اہل کتاب گروہی ہست ایستادہ یعنی راست کردار میخوانند آیات خدا را در اوقات شب

وَهُمْ يَسْجُدُوْنَ ﴿۱۱۳﴾ يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ

و ایشان سجدہ می کنند باور می دارند خدا را و روز قیامت را و می فرمایند بکار پسندیدہ

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرٰتِ ؕ وَاُولٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۱۴﴾

و منع می کنند از ناپسندیدہ و شتابی می کنند در نیکیہا و ایشان از شایستہ کارانند

وَمَا يَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُّكْفَرُوْهُ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالْمُتَّقِيْنَ ﴿۱۱۵﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

و آنچہ کنند از نیکی پس ناقدر شناسی کردہ نشود بایشان نسبت آن عمل و خدا دانا است بہ پرہیزگاران ہر آئینہ کسانیکہ

كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا ؕ وَ

کافر شدند دفع نکند از ایشان مال ایشان و اولاد ایشان از عذاب خدا چیزی را و

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۱۱۶﴾

ایشانند باشندگان دوزخ ایشان آنجا جاویدانند

لَيْسُوْا سَوَآءً نیستند مومنان اہل کتاب برابر با کافران ایشان مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ اُمَّةٌ قَآئِمَةٌ از اہل کتاب گروہی اند ایستادہ بر دین اسلام یا قائم بحدود الٰہی گفتہ اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و دین درست و این گروہ ابن سلام و اصحابش اوبودند بیل چہل تن از نجران و سی و دو تن از حبشہ و ہشت کس از روم کہ بعیسٰی ایمان داشتند و بمحمد نیز ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند يَتْلُوْنَ اٰيٰتِ اللّٰهِ میخوانند قرآن را اٰنَآءَ الَّيْلِ در ساعت شب گفتہ اند میان مغرب و عشا وَهُمْ يَسْجُدُوْنَ و ایشان سجدہ تلاوت می کنند یا در ساعت شب نماز میگذارند و آنہم نماز عشا است کہ مخصوص بدین امت شدہ و حضرت رسالت پناہ تاخیر عشا فرمودہ بودند و مردمان منتظر نماز بودند بیرون آمد و گفت بدانید کہ از اہل ادیان ہیچ طائفہ در این وقت خدا را یاد نکنند غیر از شما يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ صفت امت قائمہ میکند و میگوید ایمان حقیقی می آورند بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ و می فرمایند خلق را بتصدیق محمد باوامر شرع وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نہی میکنند از تکذیب پیغمبر علیہ السلام یا از تمام منہیات وَيُسَارِعُوْنَ فِي الْخَيْرٰتِ و می شتابند در ارتکاب خیرات و اشتغال بہ طاعات وَاُولٰٓئِكَ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ و آن گروہ یعنے امت قائمہ موصوفہ بدین صفات کہ مذکور شد از جملہ شائستگان و برگزیدگان اند وَمَا يَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ و آنچہ می کنید از نیکی فَلَنْ يُّكْفَرُوْهُ پس ہرآئینہ سپاس داشتہ خواہید شد یعنی نقصانی ثواب اعمال شما نخواہید رسید نقص ثواب را کفران گفتہ چنانچہ توفیہ ثواب را شکر می گویند فی قولہ کان سعیہم مشکورا و حفص در ہر دو کلمہ بیا میخواند یعنی آنچہ می کنند امت قائمہ از خیراتی کہ در آن مسارع اند عمل ایشان ضائع نخواہد بود وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ و خدا دانا است بِالْمُتَّقِيْنَ باحوال پرہیزگاران اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکہ کافر شدند بقرآن و محمد و آن کعب بن الاشرف و اصحاب او بودند لعنہم اللہ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ باز ندارد از ایشان مالہای ایشان کہ برشوت میدہند مر علمای خود را آنچہ رشوت میگیرند از اراذل قوم خود وَلَآ اَوْلَادُهُمْ و نہ فرزندان ایشان کہ باعانت و امداد ایشان مستظہر ند مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از عذاب خدا چیزی را اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ و آن گروہ کافران ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان در آتش جاویدانندگان۔

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ

صفت آنچہ خرچ می کنند درین زندگانی دنیا مانند صفت بادیست کہ در آن سرما سخت است برسید

حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ

زراعت گروہی را کہ ستم کردند برخویشتن پس نابود ساخت آنرا وستم نکرد خدا برایشان ولیکن برخویشتن

يَظْلِمُونَ ﴿۱۱۷﴾ يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا

ستم می کردند ای مسلمانان دوست پنہانی مگیرید از غیر خویش

يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ

تقصیر نمی کنند بنسبت شما در فتنہ انگیزی دوست داشتند رنج شما را ہر آئینہ ظاہر شد دشمنی از دہان ایشان

وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۱۱۸﴾

وآنچہ پنہان کردہ است سینہ ایشان سخت تر است ہر آئینہ بیان کردیم برائے شما نشانہا اگر دانا ہستید

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ مثل آنچہ نفقہ می کنند جہودان بر علمای خود یا ابو سفیان و اصحاب او در حرب احد کہ خرج لشکر کفار مینمایند یا اخراجات مشرکان در عید ہا بر بتان خود یا نفقہ منافقان بر ریا و سمعہ فِي هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا درین زندگانی دنیا كَمَثَلِ رِيحٍ مانند بادی ست کہ باشد فِيهَا صِرٌّ دران باد سرما سخت أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ برسد بکشت زار قومی کہ بشرک و معاصی ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ستم کردہ اند بر نفسہای خود یا حق خدا نداده اند فَأَهْلَكَتْهُ پس ہلاک نابود گرداند آن باد سرد کشت ایشان را وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وستم نکرد خدا بر مزارعان بنا بود شدن مزروعات ایشان وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ولیکن ایشان ہستند کہ بر نفسہای خود ستم میکنند بارتکاب عملی کہ بدان مستحق عقوبت می شوند صاحب کشاف گفتہ کہ حق سبحانہ تشبیہ کردان مالہا را کہ نفقہ میکردند بموقع در عدم انتفاع بآن کشت زار سرازدہ کہ منفعتے ازان بکس نرسد و گفتہ اند مثل نفاق نا پسندیدۂ ایشان در ہلاک ایشان چون مثل زرع مہلکہ بہت در اہلاک حرث يٰأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ای گروہ گردیدگان فرا مگیرید بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ دوستی نہانی از دون مومنان کہ ابنای جنس شما اند جمعی از صحابہ رض با منافقان دوستی داشتند یا یہود عقد موالات بستہ بودند بسبب نسبت قرابت یا حق جوار یا رسم صداقت فرو نمیگذاشتند حق تعالیٰ نہی کردہ مومنان را از ہمنشینی ایشان کہ بیگانہ ہرگز آشنا نشود لَا يَأْلُونَكُمْ ایشان تقصیر نمیکنند در بارۂ شما خَبَالًا از روی تباہی و فساد وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ دوست دارند آنکہ شما دران باشید از رنج و مشقت قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ متحقق آشکارا شدہ است دشمنی ایشان یعنی علامت عداوت مِنْ أَفْوَاهِهِمْ از دہنہای ایشان یعنی از سخنانی کہ بر دہن ایشان میگذرد و بیوستہ در تجسس عیوب مسلمانان بودند و اہل نفاق نیز بنسبت با حضرت رسالت علیہ السلام سخنان فتنہ انگیز میگفتند وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ و آنچہ پنہان میدارد دلہائے ایشان از عداوت و بغضہا بزرگتر است و بیشتر از انچہ بزبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا ہر آئینہ ما بیان کردیم لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتہا در لزوم موالات آشنایان و معاداۃ بیگانگان إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ اگر ہستید شما کہ از روی انصاف تعقل کنید و دریابید مواقع نفع را کہ دوستان جانی اند و مکائد ضرر را کہ دشمنان نہانی اند

هَآ اَنْتُمْ اُولَآءِ تُحِبُّوْنَهُمْ وَلَا يُحِبُّوْنَكُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ ۚ وَاِذَا لَقُوْكُمْ

آگاه شوید شما ای قوم که دوست می دارید ایشان را و ایشان دوست نمیدارند شما را و ایمان می آرید بهمه کتاب الهی و ایشان چون ملاقات کنند شما

قَالُوْٓا اٰمَنَّا ۖۚ وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ ۭ قُلْ مُوْتُوْا

گویند ایمان آوردیم و چون تنها بشوند بگزند بر شما انگشتان خود را از خشم بگو بمیرید

بِغَيْظِكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۱۱۹﴾ اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ

بسبب خشم خویش هر آئینه خدا داناست بآنچه در سینهاست اگر برسد به شما نعمت

تَسُؤْهُمْ ۡ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَّفْرَحُوْا بِهَا ۭ وَاِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا لَا يَضُرُّكُمْ

ناخوش کند ایشان را و اگر برسد به شما سختی خوش دل شوند بآن و اگر شکیب کنید و پرهیزگاری نمائید هیچ زیان نرساند شما

كَيْدُهُمْ شَيْـــًٔا ۭ اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ ﴿۱۲۰﴾ وَاِذْ غَدَوْتَ مِنْ اَهْلِكَ

مکر ایشان هیچ چیزی هر آئینه خدا بآنچه می کنند در گیرنده است و یاد کن آنگاه که بیرون آمدی از میان اهل خانه خود

تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِيْنَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ۭ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۲۱﴾

می نشاندی مسلمانان را در جایها برای جنگ و خدا شنوا داناست

هَآ اَنْتُمْ اُولَآءِ تنبیه است بر خطا کاران که با غیار دم دوستی میزنند اَنْتُمْ تعییر ست اُولَآءِ تحقیر و معنی آنکه آگاه باشید شما ایند آن خطا کاران که با جفا کاران طرح دوستی افگنده

پس بیان خطای کند بر وجه که تُحِبُّوْنَهُمْ شما دوست میدارید ایشان را و نمیخواهید که به بهترین چیزی برسند که اسلام ست وَلَا يُحِبُّوْنَكُمْ و ایشان دوست نمیدارند شما را و می خواهند به بدترین چیزے که کفر است وَتُؤْمِنُوْنَ و شما ایمان

دارید بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ بهمه کتابهای الهی و ایشان بعضے را منکر اند وَاِذَا لَقُوْكُمْ و هرگاه که بشما رسند قَالُوْٓا اٰمَنَّا گفتند ما نیز ایمان آورده ایم مثل شما وَاِذَا خَلَوْا و چون با یکدیگر خلوت کنند عَضُّوْا

عَلَيْكُمُ الْاَنَامِلَ میخایند و می گزند بر شما سر انگشتان را مِنَ الْغَيْظِ از غایت خشم و کینه قُلْ بگو ای محمد ایشان را مُوْتُوْا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم و کینه خود امر توبیخ ست

و حاصل معنی آنکه خشم و دردیکه از مومنان در دل دارید روزگار میگذارانید این غصه شما راست تا وقت مرگ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بدرستیکه خدا داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بر آن

غلبها که درد لهاست و مطلع بر آن کینها که در سینهای شماست بعضی بر انند که این کلام دعائیه ست حق سبحانه بپیغمبر خود را فرمود که بهلاک ایشان دعا کند پس معنی آن ست که خدا بمیراند

شما را در همان خشم و کینه و حسد و رشک که دارید بیت بمیرای از حسد پیوسته غمگین + که جز مرگت نخواهد داد تسکین + اِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر برسد شما را نصرتی و غنیمتی چنانچه در جنگ

بدر بود تَسُؤْهُمْ دلتنگ گردانند ایشان را و بد حال شوند وَاِنْ تُصِبْكُمْ و اگر بشما رسد سَيِّئَةٌ محنتی و المی چنانچه در جنگ احد واقع شد يَّفْرَحُوْا بِهَا خوشدل و

فرحناک شوند بدان و این علامت کمال عداوت ست که بغم کسی شادمان و بشادی کسی غمناک گردند وَاِنْ تَصْبِرُوْا و اگر شما ای مومنان صبر کنید بر جفای یهود یا کید منافقان یا آزار کفار وَتَتَّقُوْا و به پرهیزید از مخالفت اعدا لَا يَضُرُّكُمْ کَيْدُهُمْ شَيْـــًٔا شما را زیان نکند مکر و حیله ایشان هیچ چیزرا اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدا بِمَا

يَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید از صبر و تقوی مُحِيْطٌ رسنده است و احاطه کننده وَاِذْ غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی مِنْ اَهْلِكَ از منزل عائشه رض که

کدام تواست بقول بعضی آن روز احزاب یا بدر بوده و اصح و اشهر روز احد ست و آن هفتم شوال سنه ثلاثه من الهجرة بوده آورده اند که ابو سفیان لشکری از احیائے عرب فراهم آورده

متوجه مدینه گشت با سه هزار سوار و پیاده که هفت صد زره پوش و دویست اسپ با ایشان بود بکوه احد فرود آمد و حضرت رسالت پناه علیه السلام میخواست که در مدینه توقف

کند و در شهر با ایشان مقاتله نماید جمعی دلیران اصحاب که در جنگ بدر حاضر نبودند در باب خروج مبالغه کردند و حضرت با هزار کس از مهاجر و انصار بقتال ایشان توجه فرمود در اثنای طریق عبد الله بن ابی

۳ سی صد کس منافق لعنهم الله پشت بلشکر اسلام آورده مراجعت نمودند و سید عالم با هفتصد کس برابر دشمن صف برکشید کوه احد را در قفا و عینین را بر یسار گذاشت و روئے بجانب مدینه آورده عبد الله بن جبیر را

با پنجاه مرد تیر انداز در رخنه که بطرف کوه احد بود مقرر فرمود و تبوقف در آن مرکز و محافظت آن مبالغه بسیار نمود و بنفس نفیس خود بتسویه صف عسکر همایون اقدام کرد و این بامداد ست که حق سبحانه

إِذْ هَمَّتْ طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا ۗ وَعَلَى اللَّهِ

آنگاه که خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا کارساز ایشان بود و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ ۖ فَاتَّقُوا

باید که توکل کنند مسلمانان و هر آینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما خوار بودید پس بترسید

اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ أَن يُمِدَّكُمْ

از خدا تا بود که شکر کنید چون می گفتی بمسلمانان آیا کفایت نخواهد کرد شما را که امداد کند

رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ ﴿١٢٤﴾ بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا

پروردگار شما بسه هزار کس از فرشتگان فرود آورده شده بلی اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید

وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

و بیایند کافران بسوی شما باین جوشش خود امداد کند شما را پروردگار شما به پنج هزار کس از فرشتگان

مُسَوِّمِينَ ﴿١٢٥﴾ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ ۚ

نشان مند کرده و نساخت خدا تعالی این مدد را مگر برای مژده دادن شما و برای آنکه آرام گیرد دل شما بآن

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١٢٦﴾

و نیست فتح مگر از نزدیک خدای غالب استوار کار

إِذْ هَمَّتْ طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ چون قصد کردند دو گروه از شما که مسلمانانند بتوحید از اوس و بنو سلمه از خزرج أَن تَفْشَلَا آنکه دل کنند و باز گردند چون ابن ابی باز گشت وَاللَّهُ وادی است یعنی چون گریزند و باز گردند وحال آنکه خدا وَلِيُّهُمَا یار و نگهدار این دو گروه بود وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند گرویدگان تا ایشان را نصرت دهد وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ و بدرستی که خدا نصرت داد شما را بِبَدْرٍ بموضعی که آنرا بدر گویند و آن چاهی است منسوب بمدرین کلده وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان یعنی اندک می نمودید ایشان از حرص بشمار بسیار فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدا و بکثرت مشرکان و باز گشتن منافقان بدول مشوید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ شاید که توفیق یابید و شکر گوئید نعمت نصرت بر شما زیاده گردد پس از نصرت مومنان در حرب بدر خبر میدهد و میگوید که یاد کن آن وقت را إِذْ تَقُولُ چون می گفتی لِلْمُؤْمِنِينَ مر آن گرویدگان را در آن وقتی که درمانده بودند أَلَن يَكْفِيَكُمْ آیا هرگز کفایت نمیکند و بسنده نیست أَن يُمِدَّكُمْ آنکه مدد گاری کند پروردگار شما شما را بِثَلَاثَةِ آلَافٍ بسه هزار سوار مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُنزَلِينَ از فرشتگان فرو فرستادگان از عالم بالا و بعضی بر آنند که وعدهٔ نزول این سه هزار فرشته در روز احد بوده بشرط صبر و تقوی چنانچه میفرماید بَلَىٰ ایجابست ابطال نفی یعنی مدد گاری نماید إِن تَصْبِرُوا اگر صبر کنید در جنگ وَتَتَّقُوا و پرهیز بدارید از مخالفت قول پیغمبر علیه الصلوة والسلام که در باب حرب گوید اشهر بلکه اصح آن بست که صدر این روز بدر از حق سبحانه مدد طلبید خدا تعالی فرشتگان فرستاد اول هزار فرشته پس ازان بسه هزار رسید و آخر به پنجهزار چنانچه فرمود وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ و بیایند بشما دشمنان شما از خشمناکی که مر ایشان راست یا سر فرو بیایند و هیچ درنگ نکنند هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُم اینست که مدد گاری میکند شما را آفریدگار شما بِخَمْسَةِ آلَافٍ به پنج هزار سوار مِّنَ الْمَلَائِكَةِ از فرشتگان مُسَوِّمِينَ نشان کنندگان مر اسپان خود را و این عادت مستمره است میان مبارزان که روز حرب علامت بر خود یا بر مرکب خود

* یاری دادن الا من عند الله عزیز حکیم که از نزدیک خدا العزیز الحکیم خدای غالب استوار کار مر نصرت و ظفر را بر مقتضای حکمت باشد

ص بندند و نشان ملائکه دران روز آن بود که صوف سرخ بر پیشانی و از ناب اسپان بسته بودند یا خود را نشان کرده بودند لعما مهای سفید و طرّای آن از میان دو کتف فرو گذاشته وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید خدا آن امداد یا انزال یا آن عدد إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ مگر مژدگانی مر شما را بزودی فتح وَلِتَطْمَئِنَّ و برای آنکه تا بیارامد قُلُوبُكُم بِهِ دلهای شما بوعدهٔ نصرت وَمَا النَّصْرُ و نیست

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا خَائِبِينَ ﴿١٢٧﴾ لَيْسَ

چنیں کرد تا ہلاک کند طائفہ را از کافران یا مغلوب سازد ایشان را پس باز گردند بمراد نارسیدہ نیست

لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٢٨﴾

ترا ازین کار چیزے یا بمہربانی باز گردد بر ایشان یا عذاب کند ایشان را زیرا کہ ستمگارانند

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ

و خدا راست آنچہ در آسمانہاست و آنچہ در زمین ست می آمرزد ہر کرا خواہد و عذاب می کند

مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٩﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا

ہر کرا خواہد و خدا آمرزندہ مہربان ست ای مومنان مخورید سود را

أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٣٠﴾

دو چندان تو بر تو و بترسید از خدا تا باشد کہ رستگار شوید

لِيَقْطَعَ تعلق بنصر کم دارد و در حرب بدر شما را نصرت داد تا ببرد و نیست گرداند طَرَفًا گروہ بزرگان را مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکہ کافر بودند یا در هم بشکند رکنی از ایشان و دران واقعہ فی الواقع شکستی عظیم بصنادید قریش رسید کہ ہفتاد تن کشتہ و ہفتاد تن اسیر شدند أَوْ يَكْبِتَهُمْ یا آنکہ خوار و نگونسار گرداند ایشان را فَيَنقَلِبُوا پس باز گردند بہزیمت شوند خَائِبِينَ درحالتیکہ بی بہرگان و نا امیدان باشند ذکر قصہ بدر در میان حرب احد برای آن فرمود تا صحابہ را جمع کنند میان صبر و شکیبی ازین و قصہ مشتمل بر فتح و غنیمت و بر آن شکر یابد گرد دیگر محنتی بر قتل و ہزیمت و دران صبر شاید و قصہ حرب احد اجمالا بر آن وجہ بود کہ بعد از تسویہ صفین بحمار بہ قیام نمودند و علمداران قریش یکی از پی دیگری کشتہ شدند و لشکر مکہ رو بہزیمت نہادند و اہل مدینہ در لشکر گاہ ایشان آغاز نہب و غارت کردند و جماعت تیر اندازان کہ محافظت رخنہ کوہ تعلق بدیشان داشت با وجود آنکہ پیغمبر علیہ السلام مبالغہ فرمودہ بودند کہ اگر ما غالب یا مغلوب شویم شما ازین موضع بجائے دیگر مروید بر امید تاراج و غنایم رو بلشکر گاہ آوردند چندانکہ عبد اللہ بن جبیر مبالغہ نمود و از تاکید حضرت رسالت پناہ ایشانرا آگاہی داد بجای نرسید و جمعی اندک کہ عدد ایشان بدہ نمیرسد باوی توقف کردند و باقی بسخن امیر خود التفات نہ نمودہ متوجہ اخذ غنیمت احد شدند شامت مخالفت فرمان نبوی در لشکر اسلام در رسید و خالد بن ولید و عکرمہ بن ابی جہل کہ عزیمت ہزیمت داشتند چون رخنہ کوہ را از حارسان و محافظان خالی دیدند با جماعت کفار بر سر عبد اللہ بن جبیر تاختند و او را با یاران اکثر بقتل آوردہ از عقب لشکر اسلام در آمدند و قضیہ فتح منعکس شد و خبر ظفر کفار بگریختگان ایشان رسید باز گشتند و اہل ایمان را کہ مرکز محیط عرفان بودند دائرہ سان در میان گرفتند و سید الشہداء حمزہ را با بعضے از اصحاب شربت شہادت چشیدند و بر دیگر و دیگر ریز نہادند و جمعی دیگر در ملازمت حضرت رسالت پناہ جان کردار بر میان بستند القصہ مہم بدان انجامید کہ بسنگ بدگوہران در شاہوار در درج لعل آبدار رسید مختار آزردہ شد **مثنوی** بود لعلش سہیل رخشندہ + سنگ را رنگ لعل بخشندہ + چون سہیلش رفیق سنگ آمد + سنگ درد عقیق رنگ آمد + و حضرت میان کشتگان افتاد و بیدد جمعی از اصحاب بجانب شعب احد رفت و کافران باز گشتہ بر سکہ نہادند و حضرت چون از شہادت عم خود حمزہ و مثلہ کردن او و از بعضی از کشتگان وقوف یافت بر خاطر مبارکش خطور کرد کہ تیر نفرین بر ہوت حال این اہل ضلال افگند از بارگاہ کبریا و جلال این آیات نزول اجلال یافت لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ نیست مر ترا ازین کار کہ نفرین کفار ست چیزے یعنی زمام استیصال و استصلاح این طائفہ بدست تو نیست أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ گفتہ اند أَوْ اینجا بمعنی الی ان یعنی از تو کاری نکشاید مگر آنکہ خدا توبہ دہد ایشانرا و قولی آن است کہ أَوْ برای عطف باشد و یتوب معطوف ست بر لیقطع و معنی چنیں ست کہ خدا نصرت داد شما را یکی از دو چیز یا شکستہ شود رکن دولت ایشان بقتل صنادید قریش یا بہزیمت روند از پیش لشکر اسلام یا آنکہ توبہ دہد خدا ایشانرا چون مسلمان شوند أَوْ يُعَذِّبَهُمْ یا عذاب کند ایشانرا چون بر کفر خود مصر باشند فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ پس بدرستیکہ ایشان ستمگارانند کہ وضع عبادت کردند در غیر موضع آن وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ و مر خدا راست آنچہ در آسمانہاست وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچہ در زمین ہاست يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ بیامرزد ہر کرا خواہد وَيُعَذِّبُ

۴ مَن يَشَاءُ و عذاب کند ہر کرا خواہد وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ و خدا آمرزندہ است دوستان خود را مہربان ست بر بندگان خود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروہ گرویدگان لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا مخورید مال ربوا

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿١٣١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ

و بپناه گیرید از آن آتش که آماده کرده شده است برای کافران و فرمان برید خدا را و پیغامبر را تا شاید بر شما

تُرْحَمُونَ ﴿١٣٢﴾ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ

مهربانی کرده شود و بشتاب کنید بسوی آمرزش از پروردگار خویش و بسوی بهشتی که پهنای او مانند آسمانها و

الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٣﴾ الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ

زمین است آماده کرده شده است برای پرهیزگاران آنانکه خرج می کنند در آسایش و سختی و

الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣٤﴾

فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از مردمان و خدا دوست میدارد نیکوکارانرا

وَاتَّقُوا النَّارَ و بترسید از آتش یعنی پرهیز کنید از عملی که رساند شما را بآتش الَّتِي آن آتشی که أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ آماده کرده شده است مر کافرانرا و غیر ایشانرا بالذات از برای کفار ست و بالعرض از برای عاصیان تباه کار یا کافران را نار تعذیب ست و مؤمن را نار تادیب وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدا را در آنچه حکم کند وَالرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول او را در آنچه فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ باشد که شما رحم کرده شوید و در عذاب نبتقید وَسَارِعُوا و بشتابید إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ بآن چیزیکه سبب آمرزش باشد لشما مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما اقامت لازم در مقام ملزوم جهت تشویق بندگان است بموجبات مغفرت و آن کلمه شهادت ست یا ادای فرائض یا تکبیر اول که بجماعت دریابند یا صف اول از جماعت یا اخلاص یا هجرت قبل از فتح مکه یا متابعت سنت یا استغفار یا جهاد و مقتضای مقام خود آنیست چه این آیت در خلال قصهٔ احد نازل شده و محققان گویند این مسارعت بقدم گل نیست بلکه بقدم دل ست بیت این راه بپای تن بپایان نرسد + تا جان نزند قدم بجانان نرسد + و در بحر الحقائق آورده که بشتابید درین راه بقدم تقوی که تزکیهٔ نفس ست از اخلاق حیوانی که حجر بدین قدم بمقام قرب و جنت و وصال رسیدن محال ست ابیات بگذار ره هوا پرستی + رو آر سوی خدا پرستی + در راه مجتش روان شو + بگذر ز ره جفا پرستی + وَجَنَّةٍ و بشتابید بعملی که برساند شما را به بهشتی که از روی عظمت عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ پهنای او همچون آسمانهاست یعنی مانند آسمانها وَالْأَرْضُ و زمین ها صفت عرض بهشت کرد جهت آنکه وصف طول او در فهم بشر نگنجد و در تفسیر کبیر گوید اگر آسمانها و زمینها را طبق طبق سازند بحیثیتی که هر یک ازین طبقات سطحی باشد متوالف اجزای لایتجزی و متصل گردانند این طبقات را بایکدیگر تا همه طبقی واحد شوند عرض بهشت این مقدار تواند بود أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ آماده کرده شده چنین بهشتی برای پرهیزگاران از شرک الَّذِينَ يُنفِقُونَ آنانکه نفقه می کنند فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ در آسانی و در سختی مراد همه احوال ست چه انسان یا بهیج وجهی خالی از مضرتی یا مسرتی نیست یعنی بهمه حال نفقه میکنند و گفته اند منفق اند در توانگری و درویشی یا در صحت و مرض یا در گرانی و ارزانی وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ و فرو خورندگان خشم را با وجود قدرت آورده اند که کسی امام اعظم رح را طپانچه زد امام فرمود که من هم میتوانم که ترا طپانچه زنم لیکن نزنم و قادرم بر آنکه با خلیفه از تو شکایت کنم اما نکنم و می توانم که در سحرگاه از جفای تو بحضرت الٰهی نالم ولی نالم و میسرم میشود که بقامت کمر خصومت بر بندم و مواد خود از تو بستانم وان نیز نکنم و اگر مرا فردا ستمکاری باشد و شفاعت من در پذیرند بی تو قدم در بهشت ننهم بیت مروی گمان مبر که بزور ست و پر دلی + با خشم اگر برآئی دام که کاملی + وَالْعَافِينَ و عفو کنندگان اند عَنِ النَّاسِ از دم خریدگان از بندگان و باز کسیکه بر ایشان ستم کرده باشد وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و خدا دوست دارد نیکوکارانرا و بهترین اقسام احسان آنست که نیکوئی کنند بجائی که مالیشان بدی کرده باشند در تفسیر آورده که روزی حسین ابن علی رض با جمعی مهمانان بر سر خوانی نشسته بود خادمش با کاسهٔ آشی گرم بمجلس در آمد و از غایت دهشت بالیش بخاشید بساط و در آمد بر سر امام حسین رض افتاد و بشکست و آش بر سر مبارکش فرو ریخت امام حسین رض از روی تادیب از راه تعذیب در وی نگریست بر زبان خادم جاری شد که وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ امام فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ فرمود که عفو کردم خادم تتمهٔ آیت بر خواند که وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ امام حسین رض جواب داد که از مال خود آزاد کردم مثنوی بدی را مکافات کردن بدی + بر ایمان مردت بود نیکمردی + یعنی کسانیکه پی برده اند + بدی دیده و نکو کرده اند ÷

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا

و آنانکه چون کار زشت کنند یا ستم کنند بر خود یاد کنند خدا را پس آمرزش خواهند

لِذُنُوبِهِمْ ۗ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ۖ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ

برای گناهان خود و کیست که بیامرزد گناهان را مگر خدا و پیوسته نباشند بر آنچه کردند

هُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٣٥﴾ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ

دانسته آن گروه پاداش ایشان آمرزش ست از پروردگار ایشان و بوستانها میرود

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿١٣٦﴾ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ

زیر آن جوئها جاویدان در آنجا و نیک ست اجر طاعت کنندگان هر آئینه گذشته اند پیش از شما

سُنَنٌ ۙ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿١٣٧﴾

واقعها پس سیر کنید در زمین و ببینید چگونه بود آخر کار دروغ دارندگان

وَالَّذِينَ معطوفست بر الذین ینفقون و مضمون کلام آنکه متقیان و طائفه اند یکی آنها که بصفت انفاق و حلم و عفو و احسان موصوف اند دوم تائب غیر مصر و ایشان آنانند که از روی متابعت هوای نفس إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً چون بکنند کاری ناشائسته أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ یا ستم کنند بر نفسهای خود بمباشرت معاصی و نزدیکی فاحشه کار ناپسندیده ست و ظلم گفتار ناستوده یا اول کبائر و ثانی صغائر و بقول جمعی فاحشه ظلم خطا و عمد است یا زنا و آنچه مادون اوست از مقدمات آن چون نظر و لمس و معانقه و تقبیل و بر هر تقدیری لبعد ازان فاحشه و ظلم ذَكَرُوا اللَّهَ یاد کنند عقوبت خدا را یا عتاب او را یا بنده که چرا چنین کردی یا مذکر شوند وعدهٔ مغفرت را که با استغفار بازبسته است فَاسْتَغْفَرُوا پس آمرزش خواهند لِذُنُوبِهِمْ برای گناهان خود وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ و کیست که بیامرزد گناهان را استفهام است بمعنی نفی یعنی هیچکس نیامرزد جرائم بندگان را إِلَّا اللَّهُ مگر خدا وَلَمْ يُصِرُّوا و اصرار نکردند بعد از استغفار عَلَىٰ مَا فَعَلُوا بر آنچه از ایشان صادر شد از معاصی یعنی دیگر بار بر آن فعل نرفتند وَهُمْ يَعْلَمُونَ و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم تر ست نزول آیت در شان بنهان تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرما خریدن نزد وی آمد و بنهان را دل بر و کشش کرد و بهانه خرمای خوب در گوشهٔ کاشانه برده در کنارش کشید و بعد از وقوع قبله زن را بان نصیحت بکشاد که اتق الله از خدا بترس و دامان پاک مرا از لوث حرام آلوده گردان بنهان را خوف الهی دریافت و پشیمان شد و فی الحال بحضرت رسالت پناه صلعم شتافت صورت حال بعرض سید عالم رسانید فرمود که من در میان شما ام و شما چنین کار نامی کنید حق سبحانه برای تاکید امیدواری تائبان این آیت فرستاد و بقول بعضے در شان ابو الیسر فرود آمد یا بهلول نبهان یا ثعلبة الانصاری که قصد گناه کردند یا مرتکب فاحشه شده پناه بتوبه و استغفار آوردند أُولَٰئِكَ آن گروه متقیان که بدو قسم بودند جَزَاؤُهُمْ پاداش ایشان مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ آمرزشی ست از پروردگار ایشان وَجَنَّاتٌ تَجْرِي و بوستانها که می رود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر آبنیه یا اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاویدباشندگان در آن وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ و نیکو مزدیست مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت و جنت قَدْ خَلَتْ بدرستی که گذشته بود مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما سُنَنٌ واقعها میان جهانیان از غم و شادی و محنت و راحت و دولت و نکبت که حق تعالی السنت نهاده بحدوث این واقعها یا اهل سنن مراد ست و سنن شرائع باشد یعنی امتان بوده از با نواع دنیها و بحکمت تکذیب پیغمبران علیه السلام هلاک شده اند فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ پس بروید و سیر کنید در زمین و ببینید بلاد عاد و دیار ثمود و بیابان کوطرا فَانْظُرُوا پس بنگرید بنظر عبرت که بسبب نافرمانی كَيْفَ كَانَ چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان.

هٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوْا وَلَا

این واضح کردن است برای مردمان و راه نمودن و پند دادن برای پرهیزگاران و سست مشوید و

تَحْزَنُوْا وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿١٣٩﴾ اِنْ يَّمْسَسْكُمْ قَرْحٌ

اندوهناک مباشید و شما بید غالب اگر مسلمان هستید اگر برسد شما را زخمی

فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهٗ ؕ وَتِلْكَ الْاَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ۚ وَ

پس رسیده است جماعة کافران را زخمی مانند آن یعنی در بدر و این حادثه‌ها گردانیم آن را در میان مردمان برای فوائد بسیار و

لِيَعْلَمَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَآءَ ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ

تا متمیز سازد خدا مومنان را و شهید گرداند بعضے را از شما و خدا دوست نمی دارد

الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٤٠﴾ وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤١﴾ اَمْ

ستمگاران را و تا کامل عیار کند خدا مسلمانان را یعنی ذنوب ایشان را محو کند و نابود سازد کافران را آیا

حَسِبْتُمْ اَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا مِنْكُمْ وَ

گمان کردید که در آیید به بهشت و هنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان را از شما و

يَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٤٢﴾

پیش آنکه جدا کند صابران را

هٰذَا این کلام که در قصهٔ اُحد و بدر گذشت یا این شرح که از ما گذشته و وقایع روزگار ادیم بَيَانٌ سبب هویدای سخن حق است لِلنَّاسِ برای عامهٔ مردمان وَهُدًى و زیادتی بصیرت وَّمَوْعِظَةٌ و پندی مشتمل بر اهبت و رغبت لِّلْمُتَّقِيْنَ خاصه پرهیزگاران را وَلَا تَهِنُوْا و سست مشوید و ضعف مورزید چون در حرب اُحد خواجهٔ عالم علیه السلام بشعب کوه در آمد ابو سفیان علم تجلد بر تیغ کوه برده خواست که بر اهل شعب مطلع گردد اصحاب را دو غدغه بخاطر رسید و حضرت عزت جل و علی جهت تسلیهٔ ایشان این آیت فرستاد که سستی مکنید وَلَا تَحْزَنُوْا و اندوهناک مشوید از جراحات و مصیبات یافوت غنائم وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترایند از ایشان بسبب مکان یا از روی محاربه بر ایشان پیشی دارید یعنی در جنگ بدر یا برتری شما آن بود که کشتگان شما دو صد نفر بیش اند و از ایشان در قبر جیم یا مقام شما در درجات عالیه خواهد بود و از ایشان در درک الاسفل و حقیقت آنست که این بشارت بود مر مومنان را بالعلو و غلبه یعنی شما منصور و غالب خواهید شد و ایشان مقهور و مغلوب خواهند گشت اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید گرویدگان بوعدهٔ حق که فرمود ان جندنا لهم الغالبون اِنْ يَّمْسَسْكُمْ قَرْحٌ اگر برشما رسید جراحتی وَزخمی فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ پس بدرستیکه رسیده است گروه کفار را در روز حرب بدر مِّثْلُهٗ زخمی و المی مثل قرح و جرح شما وَتِلْكَ الْاَيَّامُ و این روزها که مدار زندگانی بر آن بست نُدَاوِلُهَا میگردانیم آنرا بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان که روزی بدولت و عشرت گذرد و روزی بنکبت و عسرت فیه ما علینا و لو مالنا و این مداولت برای آنست که تا پند گیرند وَلِيَعْلَمَ اللّٰهُ و برای آنکه به بیند خدا یا بداند اولیائے او الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صبر آنانرا که بدو گرویده اند وَيَتَّخِذَ و برای آنکه فرا گیرد مِنْكُمْ شُهَدَآءَ از شما گواهان یعنی گواه یکدیگر باشید که در معرکه جهاد کدام جان فدا کرده بود و کرد و بگریزنهاده وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ و خدا دوست نمیدارد ستمگارانرا که مشرک اند وَلِيُمَحِّصَ اللّٰهُ و فائده دیگر در مداوله

---

٣ آنست که پاک گرداند خدا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر مومنان را از گناه چه بلاها که با اهل ایمان میرسد کفر ذنوب ایشان است وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ و دیگر آنکه در نقصان افکند و هلاک سازد کافران را اَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید آن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ آنکه در آیید به بهشت وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ و نه دید خدا الَّذِيْنَ جٰهَدُوْا مِنْكُمْ آنهارا که جهاد کرده اند از شما وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ ص فَقَدْ رَاَيْتُمُوْهُ وَاَنْتُمْ

و هر آئینه شما آرزو میکردید مرگ را یعنی شهادت را پیش از آنکه ملاقات آن کنید پس معاینه کردید آنرا و شما

تَنْظُرُوْنَ ﴿۱۴۳﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ ج قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ط اَفَاۡئِنْ ١٤ ع ١٤ ٥

می نگریستید و نیست محمد مگر پیغمبر هر آئینه گذشته اند پیش از وی پیغامبران آیا اگر

مَّاتَ اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ ط وَمَنْ يَّنْقَلِبْ عَلٰى عَقِبَيْهِ فَلَنْ

بمیرد یا کشته شود برگردید بر پاشناهای خود یعنی مرتد شوید و هر که برگردد بر پاشناهای خود پس هیچ

يَّضُرَّ اللّٰهَ شَيْـًٔا ط وَسَيَجْزِى اللّٰهُ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۴۴﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ

زیان نرساند خدا را و خدا ثواب خواهد داد شکر گذاران را و نیست هیچ شخصی را که بمیرد

اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتٰبًا مُّؤَجَّلًا ط وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا ج وَ

الا باراده خدا نوشته شده است مقید بقید وقت و هر که خواهد جزاء دنیا بدهیمش از ثواب دنیا و

مَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهٖ مِنْهَا ط وَسَنَجْزِى الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۴۵﴾

هر که خواهد جزاء آخرت بدهیمش از ثواب آخرت و نزدیک است که جزای نیک دهیم شکر گزاران را

وَلَقَدْ كُنْتُمْ و بدرستیکه شما بودید که از روی اشتیاق لقای الهی تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ آرزو می بردید مرگ را یعنی شهادت را مِنْ قَبْلِ اَنْ تَلْقَوْهُ پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که حرب ست فَقَدْ رَاَيْتُمُوْهُ پس بتحقیق بدیدید آنچه می طلبیدید از مقاتله کفار وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ و حال آنکه شما می نگریستید بیاران و برادران شما که مقتول میشدند یا نظر میکردید و پیغمبر علیه السلام را و او را تنها گذاشته در خلاص خود میکوشیدند آورده اند که چون حضرت صلی الله علیه وسلم زخم خورده در میان کشتگان نهان شد ابلیس لعین صدای الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام افگند قومی از ضعفای اهل اسلام خواستند که رجوع بعبد الله ابی نموده التماس کنند که از ابو سفیان برای ایشان خط امان بستاند قوم دیگر گفتند و بعد از انکه آنحضرت بسالت پناه صلی الله علیه وسلم منهزمان را ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار کردید و پشت بمیدان کارزار آوردید ایشان را عذر کشوده گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم روزگار بر ما شوریده شد و از غایت ترس بگریختیم حضرت عزت رفع عذر ایشان از آیت فرستاد وَمَا مُحَمَّدٌ و نیست محمد یعنی بنده ستوده من اِلَّا رَسُوْلٌ مگر فرستاده از پیش من قَدْ خَلَتْ بدرستیکه بگذشته اند مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ پیش از وی فرستادگان اَفَاۡئِنْ مَّاتَ آیا اگر بمیرد این پیغمبر اَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ یا کشته گردد باز میگردید شما عَلٰٓى اَعْقَابِكُمْ بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد می کنید یا مرتد می شوید وَمَنْ يَّنْقَلِبْ عَلٰى عَقِبَيْهِ و هر که برگردد و بپس باز رود یا مرتد شود یا ترک جهاد گیرد فَلَنْ يَّضُرَّ اللّٰهَ پس هرگز زیان نرساند بدان برگشتن خود خدا را شَيْـًٔا چیزی زیرا که ورود و صدور منافع بر و روا نیست وَسَيَجْزِى اللّٰهُ و زود باشد که جزا دهد خدا الشّٰكِرِيْنَ مر پاس داران را وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ و نباشد و نسزد هیچ نفس را اَنْ تَمُوْتَ آنکه بمیرد اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بمشیت خدا و فرمان او و نوشته است خدا این حکم را در لوح محفوظ كِتٰبًا مُّؤَجَّلًا نوشتنی زمان او پیدا کرده شده کسی پیش ازان نمیرد و ازان نیز در نگذرد و درین آیت تحریض مسلمانان است در جهاد و دلیر ساختن ایشان در معرکه مقاتله با اهل عناد چه هر که داند که عمر او مقرر و اجل او مقدر است هر آئینه دلیر خواهد شد در معارک مبارزت و شروع در مهالک حضرت مرتضی رضی الله عنه را درین معنی دو بیت ست رباعی ای یوم من الموت افر + یوم لم یقدر ام یوم قد قدر + یوم لا یقدر لا یاتی الاجل + یوم قد قدر لا ینجی الحذر رباعی دو روز حذر کردنت از مرگ روا نیست + روزیکه قضا نباشد و روزیکه قضا نیست + روزیکه قضا باشد کوشش نکند سود + روزیکه قضا نیست در و مرگ روا نیست وَمَنْ يُّرِدْ هر که خواهد بجهاد آمدن میکند ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این جهان نُؤْتِهٖ مِنْهَا بدهیم او را از دنیا آنچه مقدر کرده ایم وَمَنْ يُّرِدْ هر که خواهد باعمال خود ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ جزای آن جهانی نُؤْتِهٖ مِنْهَا بدهیم او را آنچه خواهد و آرزو برود در بهشت وَسَنَجْزِى الشّٰكِرِيْنَ و زود باشد که پاداش دهیم شکر گزینندگان را بر نعمت جهاد

وَكَاَيِّنْ مِّنْ نَّبِيٍّ قٰتَلَ مَعَهٗ رِبِّيُّوْنَ كَثِيْرٌ فَمَا وَهَنُوْا لِمَآ اَصَابَهُمْ

وبسا پیغمبر کہ قتال کردند باکفار ہمراہ او خدا پرستان بسیار پس سستی نہ کردند بسبب مصیبتے کہ ایشان را رسید

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوْا وَمَا اسْتَكَانُوْا ۭ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٤٦﴾

در راہ خدا و ناتوانی نکردند و بیچارگی نمودند و خدا دوست میدارد صابران را

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَاِسْرَافَنَا فِيْٓ

و نبود سخن این خدا پرستان بجز آں کہ گفتند اے پروردگار ما بیامرز مارا گناہان مارا و از حد گذشتن ما در

اَمْرِنَا وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٤٧﴾ فَاٰتٰىهُمُ اللّٰهُ

کار خود و استوار بکن پائی مارا و نصرت دہ مارا بر قوم کافران پس عطا کرد خدا

ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ ۭ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٤٨﴾

ایشانرا جزای نیک در دنیا و جزائے نیک در آخرت و خدا دوست میدارد نیکوکاران را

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ تُطِيْعُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَرُدُّوْكُمْ عَلٰٓي اَعْقَابِكُمْ

ای مومنان اگر فرمانبرداری کافران کنید باز گردانند شمارا بر پاشنہای شما

فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿١٤٩﴾

پس باز گردید زیان کار شدہ

وَكَاَيِّنْ مِّنْ نَّبِيٍّ وچندان از پیغمبران یعنی بسیار پیغمبران کہ در راہ حق قٰتَلَ کارزار کرد مَعَهٗ رِبِّيُّوْنَ کَثِيْرٌ با او بودند سپاہ فراوان ربی نام سپاہی ست کہ کم از ہزار نباشد و در عین المعانی گوید ربی بمعنی دہ ہزار ربانی بمعنے ربانی ست یعنی فقہاء و علماء و حکما و اتقیا کہ با پیغمبر خود بودند فَمَا وَهَنُوْا پس سستی نورزیدند این پیغمبران و اصحاب ایشان لِمَآ اَصَابَهُمْ بدانچہ بدیشان رسید از محنت ہا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدا و در جہاد با کفار وَمَا ضَعُفُوْا و ضعیف نگشتند از بسیاری حرب وَمَا اسْتَكَانُوْا و فروتنی نکردند با دشمنان تعریض منہزمان است و آنہا کہ التجا با بن ابی نمودہ از ابوسفیان خطِ امان می طلبیدند وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ و خدا دوست میدارد صبر کنندگان را بر جہاد وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ و نبود قول بسانیان بعد از قتل نبی ایشان اگر واقع شدہ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا مگر آنکہ گفتند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز ذُنُوْبَنَا گناہان ما را کہ سبب منع نصرت و قتل صاحب دعوت ما بود وَاِسْرَافَنَا و در گذار از حد در گذاشتن ما را فِيْٓ اَمْرِنَا در کار ما وَثَبِّتْ اَقْدَامَنَا و استوار دار قدمہای ما را در وقت مقاتلہ با اعدای دین وَانْصُرْنَا و یاری دہ ما را عَلَي الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر گروہ ناگرویدگان فَاٰتٰىهُمُ اللّٰهُ پس بداد خدا ایشان را بہ برکت دعا و استغفار یا بہ سبب صبر بر مقاتلہ کفار ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و در یافتن غنائم وَحُسْنَ ثَوَابِ الْاٰخِرَةِ و دیگر عطا کرد ایشانرا نیکو پاداش آن عالم یعنی نعیم بہشت با رضا و لقا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ و خدا دوست دارد نیکوکاران را یعنی صابران را و نزد محققان ثواب دنیا و آخرت اعراض است از ہر دو و توجہ بآفریدگار ہر دو بیت من طالب رخ ہر دو کون مرا وصل تو بس + ای خالق ہر دو کون بس مرا روی تو بس یٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروہ گرویدگان اِنْ تُطِيْعُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اگر فرمان برید کافران را این آیت در شان جمعی ست کہ از ابوسفیان طلب امان می کردند و در کشاف آوردہ کہ منافقان مومنان را می گفتند این زمان کہ پیغمبر کشتہ شدہ و ولایت کفار استیلا یافت شمارا دیگر باره بدین خود رجوع باید کرد حق تعالی می فرماید اگر بفرمان منافقان کار کنید يَرُدُّوْكُمْ باز گردانند شمارا عَلٰٓي اَعْقَابِكُمْ بر پاشنہای شما یعنی بر کفر باز برند فَتَنْقَلِبُوْا پس آنگاہ گردید شما خٰسِرِيْنَ زیان زدگان در ہر دو سرا پس فرمان دشمنان مبرید

بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النّٰصِرِيْنَ ﴿۱۵۰﴾ سَنُلْقِيْ فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ

بلکہ خدا یاری دہندہ شماست و او بہترین یاری دہندگان ست خواہیم انداخت در دلِ کافران

كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَآ اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا ۚ وَمَاْوٰىهُمُ

بزدلی بسبب آنکہ شریک مقرر ساختند با خدا چیزی را کہ ہیچ حجت فرود نیاوردہ است خدا برای او وجای ایشان

النَّارُ ۭ وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهٗٓ اِذْ

دوزخ است و بد اقامتگاہ ستمگاران است و ہر آئینہ راست کرد خدا در حق شما وعدۂ خود را چون

تَحُسُّوْنَهُمْ بِاِذْنِهٖ ۚ حَتّٰٓى اِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وَعَصَيْتُمْ

می کشتید کافران را بحکم خدا تا وقتیکہ بزدلی کردید و نزاع کردید در کار خویش و نافرمانی کردید

مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ مَّا تُحِبُّوْنَ ۭ مِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَّنْ

بعد از انکہ نمود شما را آنچہ می خواستید از شما کسے بود کہ مے خواست دنیا را و از شما کسے بود

يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ۚ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۚ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ ۭ

کہ مے خواست آخرت را آنگاہ باز گردانید شما را از ایشان یعنی فرار کردید تا امتحان کند شما را و ہر آئینہ در گذرانید از شما

وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۵۲﴾

و خدا صاحب رحمت ست بر مومنان

بَلِ اللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ بلکہ بدانید کہ خدا یار و مددگار و دوستدار شماست پس با کفار دوستی مکنید و نصرت از غیر حق مجوئید وَهُوَ خَيْرُ النّٰصِرِيْنَ و خدا بہترین یاری دہندگان ست سَنُلْقِيْ زود باشد کہ در افگنیم فِيْ قُلُوْبِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا در دلہائے کافران الرُّعْبَ ترس و بیم خدای تعالیٰ ہم در روز اُحد ترس در دل کفار افگند کہ با وجود ظفر و غلبہ بی جہتے ترک قتال گرفتہ باز گشتند و القائی رعب در دلہائے ایشان بسبب بود بِمَآ اَشْرَكُوْا بِاللّٰهِ بآن کہ ایشان شرک آوردند بخدا و ابا نمودند مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ آن چیز را کہ نفرستادہ است خدا باشراک آن سُلْطٰنًا حجتی و برہانی تا ایشان را عذری بودی غرض نفی حجت است چہ اگر حجتی بودی فرو فرستادے وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ و جائے ایشان آتش دوزخ ست وَبِئْسَ مَثْوَى الظّٰلِمِيْنَ و بد آرامگاہی ست ستمگاران را وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ و ہر آئینہ راست کرد شما را خدا وَعْدَهٗٓ وعدۂ خود را در باب ظفر چہ آن ظفر مشروط بصبر بود تا صبر میکردند مظفر بودند و چون ترک صبر کردند مغلوب شدند و در صحیح حاکم از ابن عباس رض نقل می کند کہ خدای تعالیٰ در ہیچ موطنی پیغمبر خود را این نصرت نکرد کہ در حرب اُحد کرد و ہمی بر این سخن انکار کردند ابن عباس رض فرمود کہ من از کتاب خدا می گویم فرمود کہ وعدۂ نصرت من با شما راست شد اِذْ تَحُسُّوْنَهُمْ آنہنگامے کہ می کشتید کافران را از روی شتاب بِاِذْنِهٖ بحکم خدا یا بحکم او یا بمونت او و در اول روز شما را ظفر بود حَتّٰٓى اِذَا فَشِلْتُمْ تا آنگاہ کہ شما بدل شدید وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ و مخالفت کردید در کار حرب وَعَصَيْتُمْ و عاصی شدید و امر امیر خود عبد اللہ بن جبیر و ترک مرکز گرفتید پس مبتلا شدید بغلبہ مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ پس از انکہ نمود شما را مَّا تُحِبُّوْنَ آنچہ شما دوست میدارید از نصرت و غنیمت مِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الدُّنْيَا از شما کس باشد کہ دنیا طلبد یعنی غنیمت و نام بلند و آن طائفہ بودند کہ پای از جای امر مرکز فرمان بیرون نہادہ بر غارت و اخذ غنیمت اقبال نمودند وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرِيْدُ الْاٰخِرَةَ و از شما ست آنکس کہ خواہد

ع رستگاری آخرت و سعادت شہادت و این گروہی بودند کہ بر مرکز ثبات قدم ورزیدند تا وقتیکہ شربت شہادت چشیدند ثُمَّ صَرَفَكُمْ پس شما را باز داشت خدا و روی شما را بگردانید عَنْهُمْ از قتل کافران بعد از غلبہ شما بر ایشان لِيَبْتَلِيَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی معاملہ آزمایندگان کند با شما تا عیار نقد صبر شما بر محک یقین آشکارا گردد وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ و بدرستی

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ

آنگاه که دور می رفتید در گریختن و متوجه نمی شدید بر هیچکس و پیغامبر میخواند شما را در جماعه که پس پشت شما بودند

فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ ۗ

پس جزا داد شما را اندوهی بالای اندوهی این پند دادن برای آنست تا اندوهناک نشوید بر آنچه از دست شما رفت و نه بر آنچه رسید بشما

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٥٣﴾ ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً

و خدا باخبرست بآنچه می کنید باز فرود آورد بر شما پس از اندوه ایمنی که

نُعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِنْكُمْ ۖ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ

پینکی بود می پوشید گروهی را از شما و گروهی دیگر بودند که اندوهناک ساخته بود ایشان را فکر خویشتن

يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ ۖ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

گمان می کردند بخدا ناحق گمان کفر را می گفتند آیا هست ما را ازین کار

مِنْ شَيْءٍ ۗ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ ۗ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ

از چیزی بگو کار تمام خدا راست پنهان میدارند در دل خویشتن

إِذْ تُصْعِدُونَ آنهنگام که دور می رفتید در هزیمت یا بالای کوه می گریختید وَلَا تَلْوُونَ ونمی ایستادید والتفات نمی کردید عَلَىٰ أَحَدٍ بر هیچ یک از مردمان یا نمی نگریستید بر یکی که آن پیغمبر بود وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ وپیغمبر شما را میخواند فِي أُخْرَاكُمْ در عقب شما و می گفت الی عباد الله فانی رسول الله وشما اجابت نمی کردید فَأَثَابَكُمْ پس مکافات کرد شما را خدا غَمًّا بِغَمٍّ اندوهی بعد از غمی یکی غم خبر قتل پیغمبر ست وغم دیگر شهادت وجراحت بعضی از صحابه رض یا یکی هزیمت ویکی فوت غنیمت واین پاداش داد شما را تا معتاد شوید بصبر کردن در شدائد و دیگر تا اندوهگین نگردید عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ بر آنچه از شما فوت شده است از فتح وغنیمت وَلَا مَا أَصَابَكُمْ ونه اندوه خورید بآنچه بر شما رسیده است از قتل وجرح وهزیمت وَاللَّهُ خَبِيرٌ وخدا داناست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ پس فرستاد خدا بر شما مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ از پس اندوه وملال أَمَنَةً نُعَاسًا ایمنی وآرامی وآنچه بود نعاسا خوابی سبک يَغْشَىٰ می پوشید یعنی در می پیچید بر آن خواب طَائِفَةً مِنْكُمْ گروهی را از شما که مومنان حقیقی بودند در تحیان می گوید که این خواب هفت تن را بود صدیق رض و فاروق رض و مرتضی رض و طلحه رض و سعد رض ابن ابی وقاص را از مهاجران رض و حارث رض بن صمه و سهیل رض بن حنیف را از انصار رض و بعضی دیگر را از صحابه رض داخل کرده اند رضوان الله علیهم اجمعین وفائده خواب وقوت ایشان بوده ورفع کلال وملال از ایشان وَطَائِفَةٌ وگروهی دیگر چون معتب بن قشیر واصحاب او که منافقان بودند قَدْ أَهَمَّتْهُمْ بدرستی که در غم افکنده بود ایشان را أَنْفُسُهُمْ نفسهای ایشان يَظُنُّونَ بِاللَّهِ گمان می بردند بخدا غَيْرَ الْحَقِّ ظن ناروا و ناسزا ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ گمانی که اهل جاهلیت را می بود که مهم محمد باتمام نخواهد رسید يَقُولُونَ میگویند هَلْ لَنَا آیا هست ما را استفهام بر سبیل انکار یعنی ما را نیست مِنَ الْأَمْرِ از کار ظفر ونصرت که وعده داده بود مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز یعنی طمع غلبه داشتیم بر لشکر ابوسفیان ومیسر نشد تو لے آنست که ابن ابی را گفتند که قتل بنو الخزرج را دور جواب گفت هل لنا من الامر من شیء یعنی ما را در کار ایشان هیچ اختیاری نیست گفتیم از مدینه بیرون مرویم سخن ما را قبول نکردند قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ بگوای محمد بدرستیکه همه کار ها از غنیمت وهزیمت مر خدای راست ولفرمان اوست يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ پنهان می سازند منافقان در نفسهای خویش از شکوک وشبهات ۔

مَّا لَا يُبْدُوْنَ لَكَ ؕ يَقُوْلُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا

آنچه آشکارا نمی کنند برای تو میگویند اگر بودی مارا ازین کار چیزی کشته نمی شدیم

هٰهُنَا ؕ قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِيْ بُيُوْتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِيْنَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ

دریخیا بگو اگر می بودید در خانهای خویش هر آئینه بیرون آمدند کسانیکه مقدر شده است برایشان کشته شدن

اِلٰى مَضَاجِعِهِمْ ۚ وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِيْ

بسوی کشتگاه خویش وتا بیازماید خدا آنچه در سینهای شماست وتا کامل عیار سازد آنچه در

قُلُوْبِكُمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۱۵۴﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ

دل شماست و خدا داناست بآنچه در سینهاست هر آئینه کسانیکه روگردانیدند از شما

يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ ۙ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا ۚ وَلَقَدْ

روزیکه بهم آمدند هر دو جماعه یعنی کافران ومسلمانان جز این نیست که لغزانید ایشانرا شیطان بسوی بعض آنچه کردند و هر آئینه

عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿۱۵۵﴾ ع

عفو کرد خدا ازایشان هر آئینه خدا آمرزنده بردبارست

مَّا لَا يُبْدُوْنَ لَكَ. آنچه آشکارا نمی توانند کرد برای تو بجهت خوف از شمشیر مسلمانان یا بیم کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیح و نیات فاسدهٔ ایشان يَقُوْلُوْنَ لَوْ كَانَ لَنَا میگویند در خلوت بایکدیگر اگر بودی ما را مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ از کار خود چیزی یعنی بهرهٔ و نصیبی یا اگر دین ما برحق بودی مَا قُتِلْنَا هٰهُنَا اینجا کشته نمی شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمی گشتند و هزیمت بما راه نمی یافت قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ بگو اگر می بودید شما ای منافقان فِيْ بُيُوْتِكُمْ در خانهای خود و نمی خواستید که با ما بیرون آیید لَبَرَزَ الَّذِيْنَ هر آئینه بیرون آمدندی از میان شما آنانکه در ازل كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ نوشته شده است برایشان کشته شدن اِلٰى مَضَاجِعِهِمْ بسوی کشتگاه خود یا اگر شما تخلف می کردید هر آئینه مومنان که خدا تعالی قتل کفار بدست ایشان مقرر ساخته است بیرون می آمدند بمعرکهٔ حرب و مصارع اهل شرک پس خطاب با مومنان می فرماید که بعد از چندان غمی و المی که دیدید امنی و آرامی بشما فرستاد تا بوعدهٔ او واثق باشید وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ و برای آنکه ظاهر گرداند خدا مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ آنچه در سینهای شماست از اندیشها وَلِيُمَحِّصَ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ و دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلها دارید از نیتها و عزیمتها وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ وخدا داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بآنچه در سینهای باشد از سرائر و خفیات اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ هر آئینه آن کسانیکه روگردانیدند از شما و بهزیمت رفتند يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ آن روز یکه روبرو آوردند دو گروه یعنی کافران و مسلمانان در حرب اُحد اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ جز این نیست که بلغزانید ایشان را شیطان طلب زلل کرد و فرمان وی بردند بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا بشامت بعضی از آنچه کسب کرده بودند یعنی مخالف امر رسول وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ و بدرستی که خدا درگذرانید از ایشان این گناه بجهت توبه و اعتذار ایشان اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ بدرستیکه خدا آمرزگار است بردبار و تعجیل ناکننده در عقوبت گناهگار ؛

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَقَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ اِذَا

اے مومنان مباشید مانند آنانکه کافر شدند و گفتند در حق برادران خویش وقتیکه

ضَرَبُوْا فِى الْاَرْضِ اَوْ كَانُوْا غُزًّى لَّوْ كَانُوْا عِنْدَنَا مَا مَاتُوْا وَمَا قُتِلُوْا ۚ

سفر کنند در زمین یا باشند بجهاد بیرون آمده یعنی چون بمیرند در چنین حالت اگر می بودند ایشان نزدیک ما نمی مردند وکشته نمی شدند

لِيَجْعَلَ اللّٰهُ ذٰلِكَ حَسْرَةً فِىْ قُلُوْبِهِمْ ۗ وَاللّٰهُ يُحْىٖ وَيُمِيْتُ ۗ وَاللّٰهُ بِمَا

تا گرداند خدا این سخن را دریغ در دل ایشان وخدا زنده می کند و او می میراند وخدا بآنچه

تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ﴿۱۵۶﴾ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ

می کنید بیناست و اگر کشته شدید در راه خدا یا مردید هرآینه آمرزشی

مِّنَ اللّٰهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿۱۵۷﴾ وَلَئِنْ مُّتُّمْ اَوْ قُتِلْتُمْ لَاِلَى

از خدا و بخشایشی بهتر است ازانچه جمع می کنند و اگر مردید یا کشته شدید البته بسوئے

اللّٰهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿۱۵۸﴾

خدا برانگیخته خواهید شد

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا مباشید مانند آن کسانیکه کافر شدند یعنی منافقان وَقَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ وگفتند برای برادران کشته ومرده خود نسبی یا سببی اِذَا ضَرَبُوْا فِى الْاَرْضِ چون برفتندی در زمین برای تجارت وبمرودندی اَوْ كَانُوْا غُزًّى یا بودندی غازیان وجهادکنندگان وکشته شدندی لَّوْ كَانُوْا عِنْدَنَا اگر بودندی نزدیک ما وبسفر غزوه نرفتندی مَا مَاتُوْا نمردندی وَمَا قُتِلُوْا وکشته نگشتندی دران سفر وجهاد چرا پس شما ای مومنان مخالفت ایشان کنید درین قول لِيَجْعَلَ اللّٰهُ تا گرداند خدا ذٰلِكَ آن مخالفت شما را یا گمان ایشان را که با ما بودندی تلف نشدندی حَسْرَةً فِىْ قُلُوْبِهِمْ دریغی واندوهی در دلهای ایشان وَاللّٰهُ يُحْىٖ وخدا زنده میدارد نه حذر وتدبیر وَيُمِيْتُ واو می میراند نه سفر وحرب وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وخدا بر انچه شما می کنید ای گرویدگان از صبر وثبات بَصِيْرٌ بینا است وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ وبخدا که اگر شما کشته شوید فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در جهاد اَوْ مُتُّمْ یا بمیرید وَرَحْمَةٌ خوشنودی خدا بر فراش لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ هرآینه آمرزشی از خدا وَرَحْمَةٌ وبخشش از او خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ بهتر است ازانچه جمع می کنید از مال دنیا وحظ بغیب میرسد یعنی آمرزش وبخشایش حق بسبب شما را خوشتر است ازانچه کافران فراهم می آرند از متاع غرور وَلَئِنْ مُّتُّمْ اگر بمیرید ای مومنان با خوشنودی حق اَوْ قُتِلْتُمْ یا کشته شوید در کارزار کفار لَاِلَى اللّٰهِ هرآینه بسوی خدا که معبود شماست تُحْشَرُوْنَ حشر کرده شوید عزا گفته اند اگر مرگ در پی بدهد شما را ای مخالفت کنندگان بانفس وهوا یا شهید گردید بتیغ ریاضت در طریق طلب لقایش شما را حشد باکس خواهد بود که دل وجان را در راه او بذل کرده اید نه بغیر او واز اینجا گفته اند اذا کان المسیر الی اللہ طاب المصیر الی اللہ مثنوی گر مرگ رسد چه باک ما را هم + کان راه بزنست میشناسم + سرکه آن بره تو پامال ست شایسته افر وصال ست +

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ لِنْتَ لَهُمْ ۚ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا

پس بسبب مهربانی از خدا نرم شدی برای ایشان و اگر می شدی درشت خو سخت دل پراگنده مے شدند

مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا

از حوالی تو پس درگذر از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت کن با ایشان درین کار پس آنگاه

عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۚ إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٩﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللّٰهُ فَلَا

کہ قصد محکم کردی پس اعتماد کن بر خدا ہر آئینہ خدا دوست میدارد توکل کنندگان را اگر نصرت دہد شما را خدا ہیچکس

غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ ۗ وَعَلَى

غالب نیست بر شما و اگر بی پروائی بگذارد شما را پس کیست کہ نصرت دہد شما را بعد از وے و بر

اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٦٠﴾ وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ ۚ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ

خدا باید کہ توکل کنند مسلمانان و ہرگز خیانت از نبی نمی آید و ہر کہ خیانت کند خواہد آورد آن چیز را کہ خیانت

بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦١﴾

او کردہ است بروز قیامت یعنی برسر برداشتہ پس تمام داده شود ہر شخصے را جزاے آنچہ کردہ است و ایشان ستم کردہ نشوند

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ پس بخشائشے کہ تراورسید از حق سبحانہ لِنْتَ لَهُمْ نرم گشتی برائی مہربانی احد زول آیت دراں وقت بود کہ حضرت رسالت پناہ علیہ السلام بعد از ہزیمت اہل ہزیمت بایشاں بغلیظ و تشدید نفرمود بلکہ مراسم دلجوئی و لوازم خوشخوئی بہ نسبت آں جماعت برعایت فرمود حق سبحانہ و تعالیٰ می فرماید کہ نرم سخنی و نیکو خوئی تو بر حمت من بود وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا و اگر مے بودی تو درشت خوئے یا سخت گوئے یا جفا کنندہ غَلِيظَ الْقَلْبِ سخت دل و نامہربان لَانْفَضُّوا ہر آئینہ اصحاب تو پراگندہ شدندی مِنْ حَوْلِكَ از نزدیک تو و با تو نیارا میدندے فَاعْفُ عَنْهُمْ پس درگذار از ایشان تقصیرے کہ در خدمت تو کردہ اند وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ و آمرزش خواہ از من برائے ایشان اہانی را کہ در ادائے حقوق من ورزیدند وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ و مشورت نمائی با ایشان در کاری کہ از حق تعالیٰ دراں حکم جزم صادر نشدہ کلمہ گوید کہ مشاورت مخصوص بودہ با امور محاربہ و مقاتلہ با کفار فَإِذَا عَزَمْتَ پس چوں قصد کارے کردی بعد از مشاورت فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ پس توکل بر خدا کن نہ بر مشاورت إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ دوست دارد توکل کنندگانرا و متوکل حقیقی کسی ست کہ از غیر حق نترسد و جز بدو امید وار نباشد إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللّٰهُ اگر خدا شما را نصرت دہد چنانکہ در حرب بدر واقع شد فَلَا غَالِبَ لَكُمْ پس نباشد غلبہ کنندہ بر شما وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ و اگر فرو گذارد شما را چنانکہ در جنگ احد وقوع یافت فَمَنْ ذَا الَّذِي پس کیست آنکہ يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ یاری دہد شما را از پس فرو گذاشتن او وَعَلَى اللّٰهِ و بر کرم خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید کہ توکل کنند باوردارندگان وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ و نباشد و سزاوار نبود مر پیغمبری را آنکہ خیانت کند در غنیمت بعضی از قوم بعضی صحابہ را از پیغمبر درخواست مینمودند کہ ما را از ہر غنیمت کہ می افتد زیادہ از حصہ ضعفا چیزی بدہ آیت آمد کہ خیانت پیغمبر در قسمت غنائم روا نیست و گویند از غنائم بدر گلیمی یا قطیفہ سرخ رنگ گم شد و جمعی سیر گلیمان از روی خلق نسبت آں بر سید علی الاطلاق علیہ صلوات اللہ کردند و حق تعالیٰ ذم مہیب خود را خصوصاً و ذم جمیع انبیا را عموماً ازین خیانت بری گردانید و فرمود کہ ہیچ پیغمبر در غنیمت خیانت نکردہ و نکند وَمَنْ يَغْلُلْ و ہر کہ خیانت کند در غنائم يَأْتِ بِمَا غَلَّ بیاید بگناہ آنچہ خیانت دراں کردہ است و بیارد آں چیز را کہ دراں خیانت کردہ يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز و علی رؤس الاشہاد بر آں فضیحت یابد اگر نیم سوزنی ثُمَّ تُوَفَّىٰ

۴ باز گشتہ باشد در اخبار آمدہ کہ شخصے بعد از قسمت غنائم رسن کہنہ کہ قبل از قسمت بر داشتہ بود نزد حضرت رسالت پناہ آوردہ آنحضرت قبول نکردہ و فرمود نگاہ دار تا در قیامت بیاری

أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ ۖ وَ

آیا کسیکه در پی خوشنودی خدا رفت می باشد مانند کسیکه بازگشت بخشم خدا وجائے او دوزخ ست و

بِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦٢﴾ هُمْ دَرَجَاتٌ عِندَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٣﴾

بد جائیست ایشان بر مراتب اند نزدیک خدا و خدا بینا ست باانچه می کنند

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا

هر آئینه نعمت فراوان داد خدا بر مومنان آنگاه که فرستاد درمیان ایشان پیغامبرے از قوم ایشان، می خواند

عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ۚ وَإِن كَانُوا مِن

برایشان آیات خدا و پاک می سازد ایشان را و می آموزد ایشانرا کتاب و علم و هر آئینه بودند پیش ازین

قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم مُّصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُم

در گمراهی آشکارا آیا چون رسید بشما مصیبتے که بدست آورده بودید

النصف

مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا ۖ قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ

دو چندان ازان گفتید از کجا آمد این مصیبت بگو که آن از نزدیک نفوس شماست هر آئینه خدا بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٦٥﴾

چیز توانا ست

أَفَمَنِ اتَّبَعَ آیا هر که پیروی کند رِضْوَانَ اللَّهِ خوشنودی خدا را و ترک غلول باشد لیعنی نباشد كَمَنْ بَاءَ همچون کسیکه بازگردد بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی از خدا بسبب خیانت وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وآرام جائی او باشد بدوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ وبد جای بازگشتنی ست دوزخ هُمْ انبیا و اهل امانت که تابع رضوان حق اند دَرَجَاتٌ خداوندان پایهای بلند نزدیا مرایشانراست درجا عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا وَاللَّهُ بَصِيرٌ وخدا بینا ست بِمَا يَعْمَلُونَ باانچه می کنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ هر آئینه تحقیق منت نهاد خدا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بر گرویدگان إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ چون فرستاد در میان ایشان رَسُولًا پیغمبری مِّنْ أَنفُسِهِمْ از ایشان یعنی آدمیان يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ میخواند بر ایشان آیتهای قرآنی یا نشانهای توحید وَيُزَكِّيهِمْ وپاک میگرداند ایشانرا از اوناس مقتضیات طبیعت برشحات ینابیع احکام شریعت یا زکوٰة از ایشان فرا می گیرد یا کار ایشان بصلاح می آرد یا بر پاکی ایشان گواهی میدهد وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ ومی آموزاند ایشانرا قرآن یا معارف شرعیه وَالْحِكْمَةَ وحکمت یعنی حدیث، یا معارف عقلیه وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ وبدرستیکه بودند همه مردمان پیش از بعثت رسول لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا و ظاهر نه حق را میدانستند و نه از باطل دوری میتوانستند بیت تاریکی میزد ظلمت باطل ۔ عالم جهال ۔ عالم زروے روشن او نور حق گرفت + أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُم آیا هر گاه بشما رسد مُّصِيبَةٌ نابایستی از هزیمت و قتل و جراحت از اعادی و حال آنکه قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا رسیده بودید از ایشان دو چندان آنرا یعنی یافته بودید از کافران دو برابر چه ایشان را صد تن بفتاد تن را اسیر گرفتید قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا گفتید از روی تعجب و جزع که این از کجا بما رسید و ما مسلمانیم و پیغمبر خدا در میان ماست قُلْ هُوَ مِنْ عِندِ أَنفُسِكُمْ بگو ای محمد این بسبب آنست که شما را پیش آمد هم از نزدیک شماست که نافرمانی کردید و از مدینه بیرون آمدید یا ترک مرکز نموده رو بطلب غنیمت

إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بر هر چیزی از فتح و غنیمت و قتل و هزیمت توانا ست ٭

وَمَآ اَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ فَبِاِذْنِ اللّٰهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١٦٦﴾ وَ

وآنچه رسید بشما روزیکه بهم آمدند دو گروه پس بارادهٔ خدا بود و تا متمیز سازد خدا مومنان را و

لِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ نَافَقُوْا ۚ وَقِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَوِ ادْفَعُوْا ؕ

متمیز سازد آنانرا که منافق شدند وگفته شد ایشانرا بیائید بجنگید در راه خدا یا دفع کنید کافرانرا یعنی

قَالُوْا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّا اتَّبَعْنٰكُمْ ؕ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ اَقْرَبُ مِنْهُمْ

از بلاد خویش گفتند اگر می دانستیم جنگ کردن هر آئینه پیروی شما میکردیم این گروه بسوئے کفر آن روز نزدیک تر بودند به نسبت ایشان

لِلْاِيْمَانِ ۚ يَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِهِمْ مَّا لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ ؕ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا

بجانب ایمان می گویند بدهان خویش آنچه نیست در دل ایشان وخدا داناتر است باآنچه

يَكْتُمُوْنَ ﴿١٦٧﴾ اَلَّذِيْنَ قَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوْا لَوْ اَطَاعُوْنَا مَا قُتِلُوْا ؕ قُلْ

می پوشند آنانکه خود از جنگ باز نشسته گفتند در حق برادران خویش که اگر فرمان ما می بردند کشته نمی شدند بگو

فَادْرَءُوْا عَنْ اَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٦٨﴾

دفع کنید از خویشتن مرگ را اگر هستید راست گو

وَمَآ اَصَابَكُمْ وآنچه بشما رسید از مکروهات بطباع شما يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ در آن روز یکه لشکر ابوسفیان با سپاه مومنان رو بروی آوردند فَبِاِذْنِ اللّٰهِ پس بامر خدا وبقضا وقدر او بود وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِيْنَ و تا بسیند خدا ثبات قدم مومنانرا وظاهر سازد وَلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ نَافَقُوْا و تا اظهار کند خصومت آنانرا که نفاق ورزیدند وَقِيْلَ لَهُمْ وگفتند مر ابن ابی واصحاب او را در وقت باز گشتن ایشان از راه مدینه که تَعَالَوْا بیائید وازحرب باز مگردید وبجد تمام قَاتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ کارزار کنید با شرکان در راه خدا اَوِ ادْفَعُوْا یا دفع کنید مشرکانرا که داعیهٔ قتل وغارت اهل مدینه دارند قَالُوْا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا گفتند اگر ما را حرب میدانستیم لَّا اتَّبَعْنٰكُمْ هر آئینه متابعت می کردیم شمارا یا اگر دانیم که آنجا جنگ خواهد بود می آییم اما جنگ واقع نخواهد شد و محمد علیه الصلوٰة والسلام باقرباى خود صلح خواهد کرد هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ این منافقان بسوی کفر آن روز که این سخن بگفتند اَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْاِيْمَانِ نزدیکتر اند از خود که بسوی ایمان یا باهل کفر اقرب اند در یاری دادن باهل ایمان يَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِهِمْ میگویند بزبانهای خود مَّا لَيْسَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ آنچه نیست در دلهای ایشان یا آنکه بزبان می گفتند که حرب نخواهد بود و در دلهائے ایشان آن بود که جنگ واقع شود وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وخدا داناتر است بِمَا يَكْتُمُوْنَ باآنچه منافقان می پوشند از حقد وعداوت وحسد ومکیدت اَلَّذِيْنَ این منافقان آنانند که از روی جهل یا بجهت فریب جهال قَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ گفتند از برای امثال خود یا اقربا و همنشینان خود که در اُحد شهید شده بودند وَقَعَدُوْا وحال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود وباز استاده از قتل لَوْ اَطَاعُوْنَا اگر فرمانبرداری کردندی آن برادران ما مارا در انصراف از راه وسکون در مساکن خود مَا قُتِلُوْا کشته نمی شدند چنانچه ما شنیدیم قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم اگر اختیار مرگ بدست شماست فَادْرَءُوْا پس دفع کنید عَنْ اَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ از نفسهای خود مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان که حذر دفع قدر می کند در کشاف آورده که دران روز که منافقان این سخن گفتند هفتاد تن رازایشان مرگ رسید

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًا ۭ بَلْ اَحْيَاۗءٌ عِنْدَ

ومردہ گمان مکن کسانی را کہ کشتہ شدند در راہِ خدا بلکہ زندہ اند نزدیک

رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ ۝ فَرِحِيْنَ بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ۙ وَيَسْتَبْشِرُوْنَ

پروردگارِ خویش روزی داده می شوند شادمان بآنچہ عطا کردہ است ایشان را خدا از فضل خود و خوش وقت می شوند

بِالَّذِيْنَ لَمْ يَلْحَقُوْا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ ۙ اَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

بسبب آنان کہ ہنوز بایشان نہ پیوستہ اند از پسِ ایشان بسبب آنکہ ہیچ ترس نیست بر ایشان و نہ ایشان

يَحْزَنُوْنَ ۝ يَسْتَبْشِرُوْنَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ

اندوہناک شوند خوش وقت می شوند بنعمت خدا و فضل او و بآنکہ خدا ضایع نمیکند

اَجْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ۚ

مزد مومنان را

وقف لازم ۱۷ ع ۱۶ ۸

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ ومپندار آنانرا کہ بصدق نیت قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ کشتہ شدند در راہ خدا اَمْوَاتًا کہ ایشان مردگانند ابن عباسؓ نقل کردہ است کہ حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام صحابہ را گفت چون برادران شما در روز اُحد شہید شدند حق سبحانہ جانہای ایشانرا در اجواف مرغان سبز بال جای داد کہ در ہوائے بہشت طواف کنند و بر شاخہائے طوبیٰ آشیانہ سازند و از جوئبار فردوس آب خورند و بوقت استراحت خوابگاہ ایشان قندیل زرین در سایۂ پایۂ عرش آویختہ و ایشان میگویند خدا وندا اگر خبر دہد یاران و برادران ما را از ین دولت کہ ما یافتہ ایم تا رغبت ایشان بہ جہاد و اجتہاد زیادہ گردد حق سبحانہ برای تعریف حال ایشان تشریف این آیت ارزانی فرمود و پدر جابر انصاریؓ کہ از شہدا بود از خدا بر تعالیٰ درخواست کہ مرا بازبدنیا فرست تا دیگر بارہ شربت شہادت بچشم فرمان رسید کہ حکم ازلی بریں وجہ رفت کہ آمدگان از جوع ممنوع باشند گفت بار خدایا از سعادتِ حال و نعمت بی زوال کہ مرا دادہ بار ازاخبر کن این آیت نازل شد کہ شہدا را مردہ مپندارید بَلْ اَحْيَاۗءٌ بلکہ ایشان زندگانند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود بدان معنی کہ ہر سال ثواب غزوہ بدیشان میرسد یا خاک ایشان را نمی خورد یا نمی شنوند ایشانرا چون سائر مردگان یاد و سلام زائران می کنند بدستور زندگان يُرْزَقُوْنَ روزی داده می شوند از میوہائے بہشت فَرِحِيْنَ در حالتیکہ شادمانند بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بدان چیز کہ عطا کردہ است خدا بدیشان مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خویش کہ آن دولت خوشنودی حق ست و عطائی کہ ورای آن متصور نیست و در تفسیر کبیر فرمودہ کہ چون جواہر قدسی را بانوار الوہیت شوقی پدید آید ذوات ایشان را بلمعات معارف ربانی متنیر گردانند پیرزنون اشارت برالنست پس ازان بمنبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فرحین عبارت ازان ست و بحسب واقع ابتہاجی زیادہ از وصول بمقام وصال و مسرتی افزون تر از نظر بجمال وجہ کریم نمیتواند بود بیت ما خوشدلی آنجاست کہ دلدار آنجاست + میکنم جہد کہ خود را گرد آنجا نگنم + وَيَسْتَبْشِرُوْنَ و مسرور می شوند بہ بشارت یا شادی میکنند بِالَّذِيْنَ بآنانکہ ہنوز لَمْ يَلْحَقُوْا بِهِمْ در نرسیدہ اند بایشان مِّنْ خَلْفِهِمْ از پس ایشان و امید میدارند کہ بہ بہشت بدیشان رسند و در کرامت با ایشان شریک شوند و یا شادی ایشان آنست کہ بر احوال اخرویہ بلا خلاف صاحب وقوف شدہ بیقین میدانند اَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ آنکہ ہیچ ترسی نیست بدیشان از انچہ در پیش ایشان خواہد آمد وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نباشد کہ اندوہناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچہ در و بگذارند يَسْتَبْشِرُوْنَ شادمانی می نمایند بِنِعْمَةٍ بنعمتی مِّنَ اللّٰهِ بر حمتی کہ فائز شدہ است از خدا بدیشان یعنی ثواب اعمال وَفَضْلٍ و افزونی بران نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل آنچہ زاید بر آن بر بندہ ارزانی دارد وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر فرح دارند شہیدان بآنکہ خدا لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ ضائع نکند مزد کار مومنان موحد و مجاہد ۔

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۚ لِلَّذِينَ

کسانیکه قبول کردند حکم خدا و رسول را بعد از انکه رسیده بود بایشان زخم برای آنانکه

أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٢﴾ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ

از ین جماعت نیکوکاری و تقوی کردند مزد بزرگ ست آنانکه گفتند بایشان مردمان که کافران

قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا ۖ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾

لشکر جمع کردند برائے شما پس بترسید ازان لشکر پس زیادہ کرد این سخن ایمان ایشان را و گفتند بس ست ما را خدا و نیک کارگذار ست

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ ۚ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ

پس باز گشتند این مسلمانان بنعمتے از خدا و فضل او نرسید بایشان هیچ سختی و پیروی خوشنودی خدا کردند

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ ﴿١٧٤﴾

و خدا صاحب فضل بزرگ ست

الَّذِينَ اسْتَجَابُوا آنانکه از روی صدق اجابت کردند لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ مر فرمان خدا و رسول را وقتی که بخروج از مدینه امر کرد و آنچنان بود که چون ابوسفیان از احد باز گشت سید عالم آخر همان روز که شنبه بود هفتم ماه شوال بمدینه آمد و صباح یکشنبه بفرمود تا لشکریان احد بر عقب دشمنان بروند و هر که در معرکه احد حاضر نبوده بدین غزوه بیرون نیاید صحابه با وجود ضعف و جراحت براه مکه متوجه شدند و در حمراء الاسد معسکر همایون مقرر شده شب دوشنبه آتش بسیار برافروختند تا میت آنحضرت لشکر اسلام باحیا و قبائل عرب رسیده دانند که ایشان را عجزی و انکساری نیست حق سبحانه بدین آیت می ستاید آنهارا که اجابت خدا و رسول کردند مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ از پس آنکه رسیده بود ایشان را جراحتهای لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ آنکسانی را که نیکوئی کردند از ایشان بوفائے عهد وَاتَّقَوْا و بترسیدند از غضب خدا در مخالفت امر پیغمبر أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ ست یعنی بهشت آورده اند که ابوسفیان را بعد از رجوع ندامتی رو نمود و بعزم استیصال لشکر اسلام عزم معاودت تصمیم داد ناگاه خبر رسیدن آنحضرت بحمراء الاسد با او گفتند هراسی در دل ایشان افتاد از روحا روتے بمکه نیاورد و در راه قافله تجار یا طائفه از اعراب بادیه که متوجه مدینه بودند مبالغه بسیار نمودند که محمدیان را هر جا که ببینید از ما بترسانید و چنان باز نمائید که ایشان باشکر آراسته باز گشته اند جدال و قتال بلکه استیصال شما را میان بسته اند جماعه در حمراء الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بفرمودهٔ ابوسفیان طرح تخویف افگندند و علیتی از اهل مسلمانان را در یافته بهیچ حال اثر تزلزل میان خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مواد تصدیق افزود و جواب ایشان بکلمات حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ باز دادند و حق سبحانه در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ اجابت کنندگان آنانند که از جهت تخویف قَالَ لَهُمُ النَّاسُ گفتند مر ایشان را مردمان یعنی تجار یا اعراب إِنَّ النَّاسَ بدرستی که ابوسفیان و اصحاب او قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ هر آئینه جمع شده اند مر شما را فَاخْشَوْهُمْ پس بترسید از آمدن ایشان که شما را بآن جماعت طاقت حرب نیست فَزَادَهُمْ پس زیادت گردانید این سخن مومنان را إِيمَانًا تصدیقی و یقینی در کار خود تا می ترسیدند وَقَالُوا حَسْبُنَا اللّٰهُ و گفتند بسنده ست ما را خدائے یاری دهنده و کفایت کننده وَنِعْمَ الْوَكِيلُ و نیکو کارگذار یست حضرت پروردگار و نزد بعضی این آیت که گذشت و آنچه بعد از و ست در غزوهٔ بدر صغری فرود آمده اند که وعدهٔ ابوسفیان در پایان شعب مقرر کرد که میعاد حرب سال دیگر موضع بدر ست و پیغمبر فرمود که در جواب او بگوئید که چنین باشد و دیگر سال که نزدیک بموعد رسید ابوسفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود را مقرر کرد که بمدینه رود و لشکر اسلام را بترساند از قریش و چنان سازد که عنان عزیمت از سفر بدر باز گشند نعیم به یثرب آمده و هر چند مقدمات تخویف آمیز از کثرت لشکر کفار و بسیاری اسلحه و اتفاق ایشان ترتیب داد جز جواب حَسْبُنَا اللّٰهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ نشنود و حضرت با اصحاب ان احد جمع دیگر که مجموع هزار و دویست مرد بودند بسدر رفت و هشت روز آنجا توقف فرمودند و بازار قائم گشت و در معاملات سود فراوان بدست آمد و کفار از بیم اهل اسلام بدان موضع نیامدند و حق تعالی این آیت ها فرستاد و بر ین تقدیر آن ناس که در آیت سابقه عبارت از قافله بود اینجا نعیم بن مسعود باشد و بر هر دو تقدیر ناس ثانی ابوسفیان و اتباع او بند و تتمهٔ حال مومنان آنست که فَانْقَلَبُوا پس باز گشتند بقول اول از حمراء الاسد و بقول ثانی ۴

۴ از موضع بدر بِنِعْمَةٍ باعافیت تمام یا بانواع اکرام مِنَ اللّٰهِ از خدا وَفَضْلٍ و زیادتی حرمت یا افزونی مال تجارت لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ نرسید ایشان را مکروهی از قتل و جرح و هزیمت بلکه بسلامت رفتند و بکرامت باز آمدند وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ و پیروی کردند خوشنودی خدا را بفرمانبرداری رسول وَاللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ و خدا خداوند فضل بزرگ ست بدفع مشرکان از مومنان ۱۲

إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ ۖ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِن

جز این نیست کہ این خبر دہندہ شیطان است می ترساند دوستان خود را پس شما مترسید از کافران و بترسید از من

كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧٥﴾ وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ۚ إِنَّهُمْ

اگر مومن ہستید و اندوہگین نکنند ترا یا محمد آنانکہ بے شتابند در نصرت کفر ہرآئینہ ایشان

لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْـًٔا ۗ يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَهُمْ

ہیچ زیان نرسانند خدا را یعنی دین او را میخواہد خدا کہ ندہد ایشان را ہیچ بہرہ در آخرت و ایشان راست

عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٧٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ

عذاب بزرگ ہرآئینہ آنانکہ خریدند یعنی اختیار کردند کفر را عوض ایمان ہیچ زیان نرسانند خدا را

شَيْـًٔا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوٓا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ

و ایشان راست عذاب دردد ہندہ و گمان نکنند کافران کہ مہلت دادن ما ایشان را

خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ ۚ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوٓا إِثْمًا ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿١٧٨﴾

بہتر ست در حق ایشان جز این نیست کہ مہلت میدہیم ایشان را تا زیادہ شوند در گناہکاری و ایشان راست عذاب خوار کنندہ

إِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ جز این نیست کہ آن تخویف شیطان بود يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُ می ترساند بدان دوستان خود را یعنی آنچہ اعراب بادیہ یا اہل قافلہ یا نعیم میگفتند آنرا شیطان القا کردہ بود تا بترساند بدان منافقان را و از لشکر پیغمبری دگردان شوند و آن صورت بسبب شکست کار مسلمانان گردد فَلَا تَخَافُوهُمْ پس شما ای مومنان مترسید از اولیای شیطان وَخَافُونِ و بترسید از من در مخالفت امر من إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر ہستید تصدیق کنندگان مر وعدو وعید مرا وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ و باید کہ اندوہناک نگردانند ترا آنانکہ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند در یاری اہل کفر چون ابن أبی و متابعان او کہ در جنگ احد ترسیدہ تخلف ورزیدہ ترا فروگذاشتند إِنَّهُمْ بدرستیکہ ایشان لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْـًٔا ہرگز زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را چیزے بسبب مسارعت در کفر يُرِيدُ اللَّهُ می خواہد خدا أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ آنکہ نہ گرداند مر ایشان را یعنے ندہد حَظًّا فِي الْآخِرَةِ بہرہ در ثواب آنجہانی وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و مر ایشان راست عذاب بزرگ است یعنی بسیار و ہمیشہ إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بدرستی کہ آنانکہ بخریدند کفر را یعنی بدل کردند مر بِالْإِيمَانِ بایمان لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْـًٔا ہرگز زیان نکنند خدا را چیزی بسبب اختیار ایشان بلکہ مضرت ایشان بدیشان عاید گردد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشان راست عذاب دردناک کہ الم آن بدلہای ایشان برسد وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوٓا و نہ پندارند آن کسانیکہ کافر اند از یہود و نصاری و مشرکان و منافقان کہ أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ جز این نیست کہ آنچہ ما مہلت میدہیم ایشان را خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ بہتر ست مر نفسہای ایشان را إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ بدرستیکہ ما درنگ میدہیم ایشان را لِيَزْدَادُوٓا إِثْمًا تا زیادہ کنند گناہان را و در دین باطل خود ثبات ورزند وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ و مر ایشان راست عذاب خوار کنندہ و رسوا سازندہ ۔

مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ

هرگز نگذارد خدا مسلمانان را برآنچه الحال شما هستید برآن تا آنکه جدا کند ناپاک را

مِنَ الطَّيِّبِ ؕ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ

از پاک و هرگز مطلع نکند خدا شما را بر غیب ولیکن خدا برمی گزیند

مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۪ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۚ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَلَكُمْ

از پیغامبران خود هر که را خواهد پس ایمان آرید بخدا و پیغامبران او و اگر ایمان آرید و تقوی کنید پس شما راباشد

اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿۱۷۹﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ

مزد بزرگ و باید که گمان نکنند آنانکه بخل می کنند بآنچه عطا کرده است خدا ایشانرا از فضل خود

هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ ؕ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ؕ سَيُطَوَّقُوْنَ مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ

این بخل را بهتر برای خویش بلکه او بدست برای ایشان نزدیک است که بر شکل طوق پوشانیده شود ایشانرا آنچه بخل کرده اند بآن روز قیامت

وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۱۸۰﴾ ع

و خدا راست پس گذاشتهٔ اهل آسمانها و زمین و خدا بآنچه می کنید داناست

مَا كَانَ اللّٰهُ خدا بر آن نیست لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ که بگذارد مومنان را عَلٰى مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ بر آن چیزیکه شمای منافقان برآنید از طعن بر ایشان در خفا و استهزا بایشان در آشکارا بلکه تشریف حکمت الٰهی تقدیر حال شما بر محک امتحان نهد حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ تا وقتیکه جدا کند پلید را که آلوده نفاق است مِنَ الطَّيِّبِ از پاک یعنی مومن مخلص و دین نیز یا بجهاد باشد تا مخالفان تخلف نموده باعدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد با اظهار مخزونات سرائر ایشان که بطریق وحی سید عالم را معلوم گردد و صحابهؓ بر آن اطلاع یابند و از جمله مکنونات ضمائر اهل نفاق آن بود که در وقتی که حضرت پیغمبر فرمود که امت مرا بصورت و حلیت بمن نمودند بهمان مشابه که ذرات ذریات را بآدم صفیؑ نموده بودند و مرا بالهام الٰهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کند و کدام در باده ضلالت سرگردان ماند منافقان با یکدیگر میگفتند که محمد چنین دعوی بلند میکند و از حالات دل متزلزل ما غافل است اگر راست میگوید گو علی التعیین با ما بگوید که کدام مخلص ست و کدام منافق آیت آمد که وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ و چنان نیست که خدا مطلع گرداند شما را ای منافقان عَلَى الْغَيْبِ بر آن سر پوشیده که کدام ایمان آرد و کدام کافر فرماند وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ ولیکن خدا برگزیند برای اطلاع بر آن مِنْ رُّسُلِهٖ از فرستادگان خود مَنْ يَّشَآءُ هر که را خواهد فَاٰمِنُوْا پس شمای مومنان بگروید بِاللّٰهِ بخدا بر آن وجه که او متفرد ست بعلم غیب وَرُسُلِهٖ و باور دارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و می شاید که خطاب با کفار یا منافقان باشد وَاِنْ تُؤْمِنُوْا و اگر ایمان آرید بر این وجه وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ پس شما را باشد مزدی بزرگ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ و نپندارند آنانکه از دنائت همت يَبْخَلُوْنَ بخیلی میکنند بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بآنچه خدا از مال دنیا بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از فضل و کرم خود هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ که بخل بهتر ست مر ایشانرا بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ نه چنین ست بلکه آن بخل بدتر ست مر ایشانرا هم در دنیا بذهاب برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق شدائد و اهوال سَيُطَوَّقُوْنَ زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود مَا بَخِلُوْا بِهٖ آنچه بخل کرده اند بآن از اداء زکوة نداده اند و این فضیحت ایشانرا واقع باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز چنانچه در حدیث آمد که هر که را حق سبحانه و تعالی مال عطا فرموده و او از روی بخل زکوة آن ادا ننموده تمثیل و تصویر کنند بروز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری و تندی زهر موی بر سر او نماند باشد و دو نقطه بسیاه در زیر چشمهای وی آشکارا بود و چنین حیته خبیثه ترین حیات ست پس آن مار بیاید و طوق گردن او شده هر دو کناره رویی دهن او را بگیرد و زبان تقریع و توبیخ کشاده بگوید انا مالک انا کنزک یعنی من آن مال توام در دنیا که بدان لاف مباهات میزدی و گنج تو ام که بسبب آن طرح مفاخرت و اقران می انگندی بیت گنج را ازدل برون کن مال را بگذار چشم + مال تو مارست در معنی و گنجت اژدهاست + وَلِلّٰهِ مر خدای راست مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی همه بمیرند و ملک زمین و آسمان

۴ از دعوی مدعیان و نزع منازعان او را سلم ماند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار محققان گویند میراث در حقیقت چیزیرا گویند که بملک کسی در آید و پیش از آنکه در ملک او نبوده باشد پس اموال اهل آسمان و زمین او را میراث بود بوجه مجاز گفته چه عاریت است در دست ایشان فی الحقیقت از آن خداوند ست و لله ملک السموات والارض پس چون اهل آسمان و زمین همه بمیرند عاریت او بصاحب او باز رسد و درین معنی اشارتی

وقف لازم

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ ۘ سَنَكْتُبُ

هر آئینه شنید خدا سخن آنانکه گفتند که خدا فقیرست و ما توانگریم خواهیم نوشت

مَا قَالُوْا وَقَتْلَهُمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۙ وَّنَقُوْلُ ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ﴿۱۸۱﴾

آنچه گفتند و بنویسیم کشتن ایشان پیغمبران را بنا حق و بگوئیم بچشید عذاب سوزنده

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿۱۸۲﴾ ۚ اَلَّذِيْنَ

این عذاب بسبب عملی ست که پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آنست که خدا ستم کننده نیست بر بندگان آنانکه

قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَاْكُلُهُ

گفتند که خدا حکم فرستاده است بسوی ما که ایمان نیاریم به هیچ پیغامبر تا آنکه بیارد بقربانی که بخورد او را

النَّارُ ۭ قُلْ قَدْ جَاۗءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ فَلِمَ

آتش بگو آمدند نزدیک شما پیغامبران پیش از من معجزها و آنرا نیز که شما گفتید پس چرا

قَتَلْتُمُوْهُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۸۳﴾

کشتید ایشان را اگر هستید راست گو

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ بدرستیکه بشنید خدا قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا سخنهای آنهارا که گفتند اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ بدرستیکه خدا درویش ست وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ ما توانگریم چون آیت واقرضوا اللہ قرضاً حسناً بپیغمبر فرود آمد جهودان گفتند خدا محتاج است که از ما قرض میطلبد حق تعالے در این آیت فرستاد و ازو ئے تهدید گفت سَنَكْتُبُ خواهیم نوشت مَا قَالُوْا ازو دباشد که بنویسیم یعنی حفظه را بفرمائیم تا بنویسند آنچه گفتند و فقر را بما و غنا را بخود اسناد کردند وَقَتْلَهُمُ الْاَنْۢبِيَآءَ دیگر بخواهیم نوشت کشتن اسلاف ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بنا حق وَّنَقُوْلُ و ما می گوئیم ایشانرا نزدیک مرگ یا بوقت قیام از قبور ذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ بچشید عذاب آتش سوزنده را ذٰلِكَ این چنین عذابی شمارا بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ بسبب چیزیست که دستهای شما پیش فرستاده است ذکر ید برای تحقیق فعل است والا فاعل ایشان قتل انبیاء بوده و عبادت عجل و امثال آن وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر این عقوبت بسبب آنست که خدا لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ نیست ستمگار بر بندگان خود پس چون شما مستحق عذابید از روی عدل شمارا معذب می سازد اَلَّذِيْنَ قَالُوْٓا دیگر شنید قول آنان که گفتند اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ بدرستیکه خدا عهد کرده است و پیمان فرستاده بما یعنے ما را امر کرده اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ بآنکه ما ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را حَتّٰى يَاْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تا وقتیکه بیارد برای ما قربانی که تَاْكُلُهُ النَّارُ بخورد آنرا آتش بنی اسرائیل را خوردن قربانی حلال نبوده آنرا در وسط بیستی مکشوف السقف نهادندی و پیغمبر آن زمان درمیان آنخانه ایستاده مناجات کردندی و غلطای بنی اسرائیل از خارج بیت سر در پیش انداخته متوجه بودندی تا وقتیکه قربان مقبول شدی و علامت قبول قربان آن بود که آتش سفید بے دود بر آواز مهیب از آسمان فرود آمده در قربانی پیچیدے و بسوختے پس جهودان می گفتند ای که در توریت مذکورست که هر پیغمبر که وید که قربانی بدین وجه بیارد حق سبحانه ایشان را الزام میکند بدین آیت که قُلْ قَدْ جَاۗءَكُمْ بگو ای محمد تحقیق آمدند بشما رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِيْ فرستادگان پیش از ظهور من بِالْبَيِّنٰتِ به معجزهای روشن چون عیسیٰ وَبِالَّذِيْ قُلْتُمْ و دیگر آمده بودند بدین نیز که شما گفتید یعنے قربانی بروجهے که مدعای شماست چون زکریا و یحییٰ فَلِمَ قَتَلْتُمُوْهُمْ پس چرا کشتید ایشانرا یعنے زکریا را که صاحب وحی بود که دوسر اورا کشیدند و پسر او یحییٰ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان که متابعت پیغمبر صاحب قربانی میباید کرد ۞

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ جَآءُو بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ

پس اگر بدروغ نسبت کردند ترا پس بدروغ نسبت کرده شده بودند پیغامبران پیش از تو آوردند حجتها را وصحیفها

وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ ﴿۱۸۴﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ؕ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُوْرَكُمْ يَوْمَ

و کتاب روشن را هر نفسے چشندهٔ موت ست و جز این نیست که تمام داده خواهید شد مزدهای خویش را روز

الْقِيٰمَةِ ؕ فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ؕ وَمَا الْحَيٰوةُ

قیامت پس هر که دور داشته شد از دوزخ و در آورده شد بهشت پس هر آینه بمراد رسید ونیست زندگانی

الدُّنْيَآ إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ﴿۱۸۵﴾ لَتُبْلَوُنَّ فِيْٓ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ۟ وَلَتَسْمَعُنَّ

دنیا مگر بهرهٔ فریبنده البته آزمایش کرده خواهید شد شما در اموال شما و جان شما و خواهید شنید

مِنَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ أَشْرَكُوْٓا أَذًى كَثِيْرًا ؕ

از آنانکه پیش از شما کتاب داده شده اند و از مشرکان سرزنش بسیار

وَإِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ ﴿۱۸۶﴾

واگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید هر آینه این خصلت از کارهای مقصود ست

فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر تکذیب کردند ترا ای محمدؐ ملول مباش فَقَدْ كُذِّبَ پس بدرستیکه تکذیب کرده شدند رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فرستادگان از پیش تو چنان فرستادگانی که ایشان جَآءُو بِالْبَيِّنٰتِ آورده بودند حجتهای روشن ومعجزهای ظاهر وَالزُّبُرِ ومواعظ زاجره یا احکام شرعیه وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ وکتاب چون زبور وانجیل روشن کنندهٔ حلال وحرام كُلُّ نَفْسٍ هر تنی ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ چشنده مرگست وزود باشد ای اهل تکذیب وارباب تصدیق که همه شما این شربت بچشید وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُوْرَكُمْ وجز این نیست که تمام داده شوید مزدهای اعمال خود را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز برخاستن از قبور فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ پس هر که را دور کردند از آتش دوزخ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ ودر آوردند بهشت فَقَدْ فَازَ پس هر آینه رستگار شد وبمراد رسید وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ ونیست زندگانی این جهان إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ مگر برخورداری ناپایدار حیات دنیا را بمتاعے تشبیه کرده که خرنده در آن غرور یابد ومراد آنست که زندگانی دنیا مردم را فریب میدهد واگر بحقیقت آن دانا شوند معلوم گردد که هیچ نمی ارزد بیت درد یدهٔ اعتبار خوابیست ۔ برره گذر اجل سرائی ست ۔ این نشیمن زگرم وسردش نه مشغول مشو لبرخ وزردش ۔

لَتُبْلَوُنَّ بخدای که شما آزمایش کرده خواهید شد فِيْٓ أَمْوَالِكُمْ در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت مهاجران بمدینه دست تعدی بضیاع مال هریک که در مکه داشتند دراز کرده میبرد وختنند هر کرا از ایشان در راه بدست می آمد در آتش تعذیب وتهدیدش میسوختند حق سبحانه آیت فرستاد که هر آینه مبتلا شوید در مالهائے خود بنقصان وتلف وَأَنْفُسِكُمْ ودر نفسهای خود بجهاد یا امراض وعلل وَلَتَسْمَعُنَّ وهر آینه خواهید شنید مِنَ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه کتاب بدیشان داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنے یهود ونصاری وَمِنَ الَّذِيْنَ أَشْرَكُوْٓا ودیگر می شنوید از ان کسانیکه شرک آورده اند أَذًى كَثِيْرًا رنج بسیار یعنے سخنانی که موجب رنجش خاطر باشد هم بنسبت بپیغمبر وهم بنسبت خود وَإِنْ تَصْبِرُوْا واگر صبر کنید بر آزار این گروه وَتَتَّقُوْا وبرپرهیزید از مکافات ایشان و بانتقام حقیقی گذارید فَإِنَّ ذٰلِكَ پس بدرستیکه این صبر واتقا مِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ از استواری کارهای دین ست ودرستی نشانهائے آن یا از حقایق ایمان ست ۔

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا

و یاد کن چون گرفت خدا عهد اهل کتاب که البته بیان کنید کتاب را برای مردمان و

تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۖ فَبِئْسَ

نه پوشید آنرا پس انداختند آن عهد را پس پشت خویش و گرفتند عوض وی بهای اندک پس بد چیزیست

مَا يَشْتَرُونَ ﴿١٨٧﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا

که می ستانند میپندار کسانی را که شادمان میشوند بآنچه کردند و دوست میدارند که ستوده شوند

بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ

بآنچه نه کرده اند میپندار ایشانرا در خلاص از عذاب وایشانراست عذاب

أَلِيمٌ ﴿١٨٨﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾

دردمنده و خداراست پادشاهی آسمانها و زمین و خدا بر همه چیز توانا است

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ

هر آئینه در آفرینش آسمانها و زمین و آمد شد شب و روز نشانهاست

لِّأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٠﴾

خداوندان خرد را

وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ وياد کن آنرا که فراگرفت خدا مِيثَاقَ الَّذِينَ عهد پیمان آنانکه أُوتُوا الْكِتَابَ عطا کرده اند ایشان را توریت و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنست که لَتُبَيِّنُنَّهُ هر آینه ایشان بیان کنند لِلنَّاسِ برای مردمان کتاب را که در شان محمد ﷺ ست وَلَا تَكْتُمُونَهُ و نپوشند امر پیغمبر را خفیه در هر دو کلمه خطاب میخواند یعنی میثاق گرفت از اهل کتاب که بیان کنید نعت پیغمبر را و میپوشید فَنَبَذُوهُ پس بیفکندند کتاب را یا پیمان را وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ از پس پشت خود این کلمه مثل ست در عدم التفات وَاشْتَرَوْا بِهِ و بخریدند یعنی برگزیدند بآنچه افکندند میثاق بر آن بود ثَمَنًا قَلِيلًا بهای اندک را و آن مأکل و رشوتها احبار و اساقفه بود که هر سال از عوام میگرفتند فَبِئْسَ پس بد است مَا يَشْتَرُونَ آنچه میخرند یعنی بدل میکنند نعیم جاودانی را بحطام فانی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ میپندار ای محمد آنانرا که شاد میباشند بِمَا أَتَوْا بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت تورات وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا و اینها دوست میدارند آنکه ستوده شوند بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا بآنچه نکردند حضرت پیغمبر از یهود چیزی پرسید ایشان جواب آن مخفی داشته بنوعی دیگر سخن آغاز کردند و چنان فرا نمودند که براستی خبر داده اند با وجود آن دروغ ایشانرا و اعیه استحسان نیز بود این آیت نازل شد در شان منافقان است که از غزوه تخلف کردند و چون پیغمبر علیه السلام باز آمد ایشان زبان باعتذار کشوده توقع تحسین داشتند فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ پس میپندار ای محمد و مومنان ایشان را بِمَفَازَةٍ که اهل تفسیر آنرا مِّنَ الْعَذَابِ از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانراست عذاب دردناک در روز رستخیز وَلِلَّهِ و خداراست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمین وَاللَّهُ و خدا عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز یا از مثوبت ابرار و عقوبت اشرار قَدِيرٌ توانا است آورده اند که قریش از یهود پرسیدند که معجزه موسی علیه السلام چه ایشان حدیث عصا و ید بیضا یا معجزات دیگر و میان آورد ند از نصاری انجا ز عیسی سوال کرده احیای موتی و ابرای مرضی باز گفتند پس بجناب نبوت پناه آمده ﷺ

ص گفتند ای محمد ما از معجزات موسی و عیسی خبر یافته ایم و بطلب معجزات تو بدین جانب شتافته ایم اگر کوه صفا را زر سازی آنرا علامت یگانگی معبود تو میدانیم حق سبحانه این آیت فرستاد که اگر شما طالب آیات و حجت اید إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ بدرستیکه در آفرینش آسمانها و آنچه در ویست وَالْأَرْضِ و در آفریدن زمین و آنچه بر ویست وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ و آمد شد شب و روز یا اختلاف

الَّذِيْنَ يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُوْنَ

آنانکه یاد میکنند خدارا ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش خفته و تامل می کنند

فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا بَاطِلًا ۚ سُبْحٰنَكَ

در آفرینش آسمانها و زمین میگویند ای پروردگار ما نیافریدۀ این را باطل پاکیست ترا

فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۹۱﴾ رَبَّنَآ اِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ ۭ وَمَا

پس نگاه دار ما را از عذاب آتش ای پروردگار ما هر آئینه تو هر کرا در آری بدوزخ بتحقیق رسوا کردی او را و نیست

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَآ اِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ اَنْ

ستمگاران را هیچ یاری دهنده ای پروردگار ما هر آئینه ما شنیدیم ندا کننده را باواز بلند میخواند بسوی ایمان که

اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا ې رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا

ایمان آرید به پروردگار خویش پس ما ایمان آوردیم ای پروردگار ما پس بیامرز گناهان ما را و دور کن از ما بدیهای ما را و بمیران ما را

مَعَ الْاَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾

با نیکوکاران

الَّذِيْنَ واین اولوالالباب آنانند که از روی خلوص يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ یاد میکنند خدای را قِيَامًا در حالت ایستادن وَّقُعُوْدًا و در وقت نشستن وَّعَلٰى جُنُوْبِهِمْ و در زمان تکیه کردن بر پهلوهای خود مراد دوام ذکر است یعنے دایم باذکر حق اند و پیوسته در دعائے مجتبش مستغرق من احب شیئا اکثر ذکره ونعم ما قال بهیت در شب و روز بجز یاد تو در خاطر نیست + بلکه در خلوت جان غیر تو کس حاضر نیست + یا مراد از ذکر نماز است که برین هیئات سه گانه میگزارند بر حسب طاقت خود یا ذکر بمعنے شکر است یعنے سپاسداری میکنند بر قدرت قیام که قوام معیشت بر آنست و بر نعمت قعود که پایداری صحت در آنست و بر راحت اضطجاع و منام که آسایش تمام بر سبب آنست محققان گفته اند که مراد از ذکر ذکر دل ست زیرا که دوام ذکر لسانی ممکن نیست اما ذکر دل را فتوری و قصوری نمی باشد پس مراد ازین فاکران صاحبدلانند که مشغول بذکر دل و جان اند قیاما در حالتیکه قائم اند یعنی متوجه بامر الٰهی وقعودا و قاعد اند یعنی باز ایستاده از ملاهی و مناهی وعلی جنوبهم و بر جانب انداز ارتکاب مناهی یا قائم اند بر آستانهٔ خدمت و قاعد اند بر بساط قربت وعلی جنوبهم آسوده گانند در بارگاه و بجد و حال و بر کناره انداز پندار دهم و غرور و خیال تنظم حجاب کثرت از هم بر دریده + بخلوت گاه وحدت آرمیده + ره وهم و خرد بر خویش بسته + بحق پیوسته واز خویش رسته + وَيَتَفَكَّرُوْنَ و اندیشه میکنند از روی استدلال فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و مبدع حکیم و محب بعد و حرمان از نظر دل ایشان برخاسته از غیبت بحضور آیند و از روی شهود و بزبان نیاز گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا خَلَقْتَ هٰذَا نیافریدی این مخلوق را که آسمان و زمین ست بَاطِلًا آفریدن باطل یا خلق نکردۀ آنرا لعبث و هزل سُبْحٰنَكَ پاکی ترا ست از انکه چیزی را بباطل بیافرینی فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ پس نگاهدار ما را بحمایت لطف خود از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّكَ بدرستیکه تو ازروی عدل مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ هر کرا در آری بدوزخ وَمَآ آنجا جاوید باشد فَقَدْ اَخْزَيْتَهٗ پس بدرستیکه او را خوار گردانیدی بعقوبت وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست ستمگاران را از مشرک و یهود و نصاری و امثال ایشان مِنْ اَنْصَارٍ هیچ یکی از یاران که عذاب از ایشان مندفع سازد رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّنَا به تحقیق که ما سَمِعْنَا مُنَادِيًا شنیدیم ندای ندا کننده را که با آشکارا يُّنَادِيْ لِلْاِيْمَانِ میخواند خلق را بسوی ایمان و این منادی محمد ست و یا قرآن و این عام تر ست پس بسیار کس دعوت رسول علیه السلام در نیافته اند و همه کس از قرآن میشنوند که بزبان بیان ندا میکند اَنْ اٰمِنُوْا بِرَبِّكُمْ بر بین وجه که بگروید به پروردگار خود

٣ فَاٰمَنَّا پس اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم رَبَّنَا ای آفریننده ما فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا پس بیامرز گناهان ما را مراد کبائر است یا مطلقا گناهان گذشته وَكَفِّرْ عَنَّا و درگذران و بپوشان از ما سَيِّاٰتِنَا بدیهای ما را مراد صغائر است یا گناهان آینده وَتَوَفَّنَا و میران ما را مَعَ الْاَبْرَارِ با نیکان و نیکوکاران ٠

رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّكَ لَا

ای پروردگار ما وبده ما را آنچه وعده کردۀ برزبان رسولان خود و رسوا کن ما را روز قیامت هر آئینه تو

تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ﴿۱۹۴﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنِّيْ لَاۤ اُضِيْعُ عَمَلَ عَامِلٍ

خلاف وعده نمیکنی پس قبول کرد دعای ایشان را پروردگار ایشان بآنکه من ضائع نمی سازم عمل هیچ عمل کنندۀ

مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى ۚ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۚ فَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا وَ

از شما از مرد یا زن بعضی از شما از جنس بعض ست پس آنانکه هجرت کردند و

اُخْرِجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ وَاُوْذُوْا فِيْ سَبِيْلِيْ وَقٰتَلُوْا وَقُتِلُوْا لَاُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

بیرون کرده شدند از خانهای خویش و رنجانیده شدند در راه من وجنگ کردند وکشته شدند البته دور کنم از ایشان

سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ثَوَابًا مِّنْ

گناهان ایشان را والبته درآرم ایشان را در باغها که میرود زیر آن جویها پاداش از

عِنْدِ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ﴿۱۹۵﴾

نزدیک خدا و خدا نزدیک اوست پاداش نیک

ربنا ای تدبیر کننده و بصلاح آرنده کار ما واتنا ما وعدتنا و بده آنچه ما را وعده کردۀ علی رسلك بر تصدیق فرستادگان خود که نعیم جاودانی ست یا آنچه برزبان رسل وعده فرمودۀ از نصرت مومنان یا آن آمرزشی می طلبیم که انبیاء را گفته که از ما آمرزش خواهید چنانچه نوح علیه السلام گفت ولمن دخل بیتی مومنا وللمومنین والمومنات چنانچه ابراهیم علیه السلام فرمود ربنا اغفر لی ولوالدی وللمومنین وچنانچه پیغمبر را امر کردی که واستغفر لذنبك وللمومنین والمومنات ولا تخزنا یوم القیمة ورسوا مکن ما را در روز رستخیز انك لا تخلف المیعاد بدرستیکه تو خلاف نکنی وعده خود را در تیسیر نقل میکند که دعوات خمس که درین آیتهاست از حضرت رسالت پناه علیه السلام وچهار خلیفه بزرگوارش برترتیب واقع شده حضرت رسالت پناه از مرتبۀ شهود خود دعا کرد که ربنا ما خلقت هذا باطلا وصدیق اکبر شود در مقام خوف فرمود که ربنا انك من تدخل النار فقد اخزیته وفاروق اعظم از تحقیق صدق خود خبر داد که ربنا انا سمعنا منادیا ینادی وذا النورین رض در مرتبۀ رجا طلب غفران کرد که ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وترتضی کرم الله وجهه از سر تهجم رو بطلب موعودات آورد که ربنا وآتنا ما وعدتنا لا جرم سهام این دعوات بر عرف اجابت رسید پرواز رحمت از دیوان عنایت برین وجه صادر شده که فاستجاب لهم ربهم پس اجابت کرد مر دعای ایشان را پروردگار ایشان بآنکه گفت انی لا اضیع من عملکم عمل عامل هیچ عمل کنندۀ از شما ام سلمه رض نقل می کند که من از سید عالم سوال کردم که هر عاملے را اجر لیست این چگونه باشد که مردان مهاجر را مناقب بسیار یاد کردۀ ومهاجرات را از ان نصیبے ارزانی نفرموده این آیت آمد که من عمل هیچ عامل را از شما ضایع نمیکنم من ذکر او انثی از مرد وزن بعضکم من بعض برخی از شما برخی دیگر یعنے شما همه از یک دیگرید زنان از مردان ومردان از زنان ملخص سخن آنکه شما در ثواب یک حکم ست هر که عمل کند مزد برد ذکورت وانوثت را دران مدخل نیست فالذین هاجروا پس آنان که هجرت کردند از شرک یا از اوطان خود واخرجوا من دیارهم وبیرون کرده شدند از سراها ومنازل خود یعنے حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وآنان که مشرکان ایشان را از مکه بیرون کردند واوذوا فی سبیلی ورنجانیده شدند در راه طاعت من مراد صابران اسلام اند چون بلال که اورا بضرب وستم وصهیب رومی که اورا بنهیب اموال میرنجانیدند وقتلوا وکارزار کردند با کفار وقتلوا وکشته شدند در جهاد این عامۀ مهاجران اند لاکفرن عنهم هر آئینه دور گذارم از ایشان سیاتهم بدیهای ایشان را ولادخلنهم ودر آرم ایشان را جنت تجری بوستانها که میرود من تحتها الانهر از زیر درختان یا تحت منازل آن جویها ثوابا من عند الله پاداش وهم ایشان را ثواب پاداش از

* ایشان میگفتند که هجرت ما بر ما گران ست بسبب آنکه ما را از مکه بیرون کردند و ما را از راه حج و عمره منع کردند و ما را رنجانیدند و خلق را از ما میرنجانیدند و ما را از وطن مالوف جدا کردند و ما را از اهل و عیال دور کردند و ما را از مال و منال محروم گردانیدند و ما را از همه چیز بیگانه کردند و ما را از همه کس بیزار کردند و ما را از همه جا آواره کردند و ما را از همه چیز بیچاره کردند و ما را از همه کس بیگانه کردند و ما را از همه جا بیخانمان کردند و ما را از همه چیز بیبهره کردند و ما را از همه کس بیخبر کردند و ما را از همه جا بیخبر کردند و ما را از همه چیز بیخبر

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ ﴿١٩٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ

باید کہ نفریبد ترا آمد و شد کافران در شہرہا این بہرہ مندی اندکست بعد ازاں

مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۚ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿١٩٧﴾ لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ

جای ایشان دوزخ باشد و وی بدجائیست لیکن آنانکہ ترسیدند از پروردگار خود ایشانرا است

جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ ۗ وَ

بوستانہا میرود زیر آن جویہا جاویدان درآنجا تحفہ از نزدیک خدا و

مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ ﴿١٩٨﴾ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ

آنچہ نزدیک خداست بہترست نیکوکاران را و ہر آئینہ از اہل کتاب کسانند کہ ایمان می آرند

بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ

بخدا و بآنچہ فرود آوردہ شدہ بسوی شما و آنچہ فرود آوردہ شدہ بسوی ایشان فروتنی کنندگان برای خدا نمی ستانند

بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ

عوض آیتہائے خدا بہائی اندک آنگروہ ایشانراست مزد ایشان نزدیک پروردگار ایشان ہر آئینہ خدا

الْحِسَابِ ﴿١٩٩﴾

حساب کنندہ است

لَا يَغُرَّنَّكَ باید کہ فریب زود ہر ترا تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا رفتن و آمدن کاروان کافران فِي الْبِلَادِ در شہرہا برای تجارت چہ آن تقلب ایشان مَتَاعٌ قَلِيلٌ برخورداری اندک ست کہ زود زائل شود ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ پس آنگہ بآخرت روند بازگشت ایشان دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمِهَادُ و بد آرامگاہی است دوزخ لَٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لیکن آنہا کہ بترسید ند از عقاب پروردگار خود و بمتاع دنیا مغرور نہ گشتند لَهُمْ جَنَّاتٌ مر ایشانرا بوستانہاست بر آن وجہ کہ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصور آن یا در بائی درختان آن جویہا از آب و شیر و می و انگبین خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند در آن بوستانہا نُزُلًا در حالتیکہ این بہشت ہا پیش کشی باشد مِّنْ عِندِ اللَّهِ از نزول خدا نُزُل آنرا گویند کہ در منزل مہمان نازل را حاضر سازند و بسیاری و خوبی آن دلیل کرامت مہمان و نیکو داشت او باشد و ہر گاہ کہ بہشت نزل مہمان دار السلام خواہد بود پس نعمت کلی جز تماشای پرتو انوار لقا نباشد بیت ترای زاہد سوی باغ بہشتم میکشی دعوت ۔ بنی خواہم بہشت و نعمت دیدار میخواہم وَمَا عِندَ اللَّهِ و آنچہ نزدیک خداست از الطاف خفیہ خَيْرٌ لِّلْأَبْرَارِ بہترست مر نیکوکاران را از متاع فانی وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ و ہر آئینہ از اہل کتاب لَمَن يُؤْمِنُ کس ہست کہ میگرود بِاللَّهِ بخدا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ و آنچہ بر شما منزل شدہ کہ قرآنست وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ و بدان نیز کہ بدیشان فرستادہ اند کہ توریت ست یا انجیل مراد ابن سلام و اصحاب او یا نجاشی و اتباع او خَاشِعِينَ لِلَّهِ در حالتیکہ ترسکار اند یا متواضعان مر خدا را لَا يَشْتَرُونَ بدل نمیکنند بِآيَاتِ اللَّهِ باحکام توریت یا نعت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم ثَمَنًا قَلِيلًا بہای اندک را چنانچہ احبار یہود رشوت خوار أُولَٰئِكَ آن گروہ مؤمن عالم و متدین لَهُمْ أَجْرُهُمْ مر ایشان راست مزد ایشان ذخیرہ نہادہ عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکہ خدا سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب است بآسانی و زود حساب مومنان خواہد کرد ۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا ۟ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ

اے مومنان صبر کنید ومحنت کشید وبرای جهاد آماده باشید وبترسید از خدا باشد که

تُفْلِحُوْنَ ۝٢٠ ع

رستگار شوید

سُوْرَةُ النِّسَآءِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّسَبْعُ اٰيَاتٍ وَّاَرْبَعَةُ عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّ

اے مردمان بترسید ازان پروردگار خویش که بیافرید شمارا از یک کس و

خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيْرًا وَّنِسَآءً ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ

آفرید ازان یک کس زن اورا وپهنشر ساخت ازین دو کس مردان بسیار وزنان بیشمار وبترسید از خدا که از یک دیگر

تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ وَالْاَرْحَامَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا ۝١

بنام او سوال می کنید وبترسید از قطع صله داری هر آینه خدا هست نگاهبان بر شما

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اى گروه مومنان اصْبِرُوْا صبر کنید برادای فرائض یا بر جهاد با عداء یا برایذای اعدا حقیقت آنست که براستثمال احکام شرعیه باهم طاعت راشامل باشد وَصَابِرُوْا وشکیبائی نمایید در قتال دشمنان قدم استوار دارید درمیان محاربه وَرَابِطُوْا وساخته وآماده باشید مقاتله اعداء الله را ومرابطه آنست که لشکر مسلمانان در ثغور اسلام اسپان واسلحه آماده دارند تا ایذای کفار از مومنان باز توانند داشت ونزد بعضے مرابطه انتظار نماز پست بعد از نماز دیگر وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسید از خدا وپرهیزگاری کنید لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید محققان گفته اند که صبر کنید بر مجاهدهٔ نفوس نهی از هوا وامر باطاعت مولی ومصابره فرمایند بر مراقبهٔ قلوب مع الله بتسلیم در بلا ورضا بجریان احکام قضا واقدام نمایند بر مرابطهٔ ارواح بوصول بحق والقطاع از ماسوای الله وتقوی ورزیدن بحافظت اسرار از التفات باغیار تا باز رسته شوید از حجب وجود بفنای الله وفائز گردید بعد از فنا بدولت لقا بالله بیت گر بقا خواهی فنا شو کز فنا + کمترین چیزیکه می زاید بقاست سُوْرَةُ النِّسَآءِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّسَبْعُ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اتَّقُوْا بترسید وپرهیزید رَبَّكُمُ از خشم خدا وعذاب پروردگار خویش الَّذِيْ آن آفریدگاریکه بمحض قدرت خَلَقَكُمْ بیافرید شمارا باوجود اختلاف الوان واشکال وألسنه مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن که آن آدم است وَخَلَقَ مِنْهَا وبیافرید ازان تن تنها زَوْجَهَا جفت ویرا که حوا است واصح آنست که حوارا از استخوان پهلوی چپ آدم آفرید وَبَثَّ مِنْهُمَا وپراگنده کرد وظاهر گردانید از آدم وحوا بواسطه توالد وتناسل رِجَالًا كَثِيْرًا مردان بسیار وَّنِسَآءً وزنان فراوان وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسید از مخالفت امر خدا الَّذِيْ آن خداوندیکه شما در وقت استعطاف واستعانت از یکدیگر تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ حاجت می طلبید وسوگند بریک دیگر میدهید بآن خدا وَالْاَرْحَامَ وبه بریدن از قطع رحم وبایکدیگر بمهربانی پیوندید اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست وبود وهمیشه باشد عَلَيْكُمْ رَقِيْبًا بر شما دیدبان یعنی بر همه اقوال وافعال شما مطلع است وهر که داند که خدا نگهبان اوست باید که در حرکات وسکنات خود احتیاط بجا آرد ولو قت عزیمت برناپاکی وبیباکی از وشرم دارد ومتنوی) هر که موقن بود با نکه خدای + حاضر وناظر است در همه جای + در ودیوار حاجب وبواب + نیست در دیدن خدای حجاب + در پس پرده های تو بر تو + کی تواند مخالفت با او + در بن چاه ودر شب تاریک + بیند او مور ورشتهٔ باریک +

وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ ۪ وَلَا تَاْكُلُوْٓا

و بدهید به یتیمان اموال ایشان و بدل مکنید ناپاکیزه را بپاکیزه و مخورید

اَمْوَالَهُمْ اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ ۭ اِنَّهٗ كَانَ حُوْبًا كَبِيْرًا ۝۲ وَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تُقْسِطُوْا

اموال ایشان بهم آورده باموال خویش هر آینه این گناه بزرگ ست و اگر دانید که عدل نتوانید کرد

فِي الْيَتٰمٰى فَانْكِحُوْا مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ النِّسَاۗءِ مَثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ۚ

در حق دختران یتیمه پس نکاح کنید آنچه خوش آید شمارا از سائر زنان دو دو و سه سه و چهار چهار

فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۭ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَلَّا

پس اگر دانید که درین صورت نیز عدل نتوانید کرد پس نکاح کنید یک زن را یا سریه گیرید آنرا که مالک اوشد دستهای شما این نزدیک ترست بآنکه

تَعُوْلُوْا ۝۳ وَاٰتُوا النِّسَاۗءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً ۭ فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ

جور نکنید و بدهید زنان را مهر ایشان بخوش دلی و اگر زنان درگذرند بخوشدلی برای شما از

مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوْهُ هَنِيْۗـــًٔا مَّرِيْۗـــًٔا ۝۴

بعض مهر پس بخورید آنرا سازگار و خوشگوار

وَاٰتُوا الْيَتٰمٰٓى و بدهید مر یتیمان را ای اولیا و اوصیای ایشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که بحکم وصایت و ولایت تصرف کرده اید آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرف ناشائسته میکرده اند مثل آنکه گوسفند لاغر خود در رمه ایشان سر داده بعوض گوسفند فربه بزرگ میگرفتند و میگفتند شاة بشاة حق سبحانه فرمود وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيْثَ بِالطَّيِّبِ وبدل مکنید مال ناپاک یتیم را بمال پاک خود یعنی فربه مگیرید جیدرا از مال یتیم که در حق شما خبیث ست و بجای آن منهید مال ردی را که بر نسبت شما طیب است وَلَا تَاْكُلُوْٓا اَمْوَالَهُمْ و مخورید مالهای ایشان را اِلٰٓى اَمْوَالِكُمْ آمیخته بامالهای خود اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه خوردن مال یتیم یا تبدیل آن بخیانت در آن هست نزدیک خدا حُوْبًا كَبِيْرًا گناهی بزرگ

این آیت در شان یکی از قبیله غطفان نازل شده برادرش وفات کرده بود و او را پسری مانده و او بولایت عمومیت اموال او را متصرف شده چون پسر بدرجه بلوغ رسید و مال خود را از عم طلب نمود در ادای آن تعللی میکرد مر او را نزد ایشان بمحکمه عایشه نبوی افتاد و این آیت فرود آمد و غطفانی کلمه نعوذ بالله من الحوب الکبیر بر زبان رانده تمامی مال تسلیم برادرزاده نمود وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر می ترسید یا میدانید اَلَّا تُقْسِطُوْا آنکه عدل نکنید در راستی نه در زید فِي الْيَتٰمٰى در اموال یتیمان و در صحیح بخاری از عایشه صدیقه رضی الله عنها نقل میکند که این آیت در شان کسی فرود آمد که یتیمه در حجر تربیت او بود و ولایت تصرف در مال صغیره او داشت میخواست که او را در قید نکاح آرد حق مذمت و تعیین کابین یتیمان چنانچه باید فروگذارد و بانواع مشقت او را ملزم میشد و هر چه مکروه طبیعت او بود پیش می آورد آیت آمد که اگر میدانید که در تعیین مهر یتیمان و ادای مال ایشان از روش عدالت دور رید فَانْكِحُوْا پس نکاح کنید مَا طَابَ لَكُمْ آنچه خوش آید شمارا مِّنَ النِّسَاۗءِ از زنان مَثْنٰى دوگانه وَثُلٰثَ وسه گانه وَرُبٰعَ وچهارگانه نکاح مختارست که از اعداد مذکوره هر کدام که خواهد بخواهد فَاِنْ خِفْتُمْ پس اگر ترسید یا دانید اَلَّا تَعْدِلُوْا آنکه عدل نتوانید ورزید میان این زنان فَوَاحِدَةً پس اختیار کنید یک زن را اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ یا سریه گیرید آن چیزرا که مالک آنست دستهای شما یعنی شمارا بملکیت دران تصرف بهست ذٰلِكَ این اختیار واحده یا تسری اَدْنٰٓى نزدیکتر ست اَلَّا تَعُوْلُوْا بآنکه میل ننمائید و انحراف نورزید یا جور نکنید وَاٰتُوا النِّسَاۗءَ و بدهید زنانی را که در قید نکاح آورده اید صَدُقٰتِهِنَّ کابینهای ایشان را در حالتیکه بهست آنها نِحْلَةً هدیه و عطیه از خدای تعالی بخشیده شده بایشان فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ پس اگر این زنان خوشنودی باشند و ببخشند مر شمارا و بگذرند عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا از مهر

ع چیزی از کابین از جهت نفس یعنی بطیب نفس و خوشدلی فَكُلُوْهُ هَنِيْۗـــًٔا مَّرِيْۗـــًٔا پس بخورید آن چیزرا و بکار برید بسازگار خوشگوار در مدارک آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه السلام هرین وجه تفسیر فرمود که هنی آن بود که در وی گناهی نبود و مری آنکه در وی رنجی و دردی نباشد

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِيْ جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِيٰمًا وَّارْزُقُوْهُمْ

و مدهید بیخردان را اموال خود که کرده است آنرا خدا سبب استقامت معیشت برای شما. و بخورانید

فِيْهَا وَاكْسُوْهُمْ وَقُوْلُوْا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۝ وَابْتَلُوا الْيَتٰمٰى حَتّٰٓى اِذَا

و بپوشانید ایشانرا از ان اموال و بگویید بایشان سخن نیکو و امتحان کنید یتیمان را (یعنی در ایام صبا)

بَلَغُوا النِّكَاحَ ۚ فَاِنْ اٰنَسْتُمْ مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوْٓا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ ۚ وَ

تا آنگاه که برسند به حد نکاح پس اگر دریافتید از ایشان حسن تدبیر پس برسانید بایشان اموال ایشانرا و

لَا تَاْكُلُوْهَآ اِسْرَافًا وَّبِدَارًا اَنْ يَّكْبَرُوْا ۭ وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ۚ

مخورید آن اموال را (یعنی در صغر ایشان) باسراف و شتابی از ترس آنکه بزرگ شوند و هر که باشد توانگر پس باید که پرهیزگاری کند

وَمَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَاْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ ۭ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ

و هر که فقیر باشد پس باید که بخورد بوجه پسندیده پس چون رسانید بایشان اموال ایشان را

فَاَشْهِدُوْا عَلَيْهِمْ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ۝

گواه گیرید بر ایشان و بس است بحقیقت خدا حساب کننده

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ الخ و مدهید بسفیهان و کم خردان اَمْوَالَكُمُ مالهای خود را خطاب با ولیای نسوان و ایتام است و اضافت مال بدیشان جهت تصرف ایشان است دران بحق ولایت الَّتِيْ جَعَلَ اللّٰهُ آن مالهای که گردانیده است خدا لَكُمْ قِيٰمًا برای شما سبب قوام معیشت دنیا و رابطهٔ انتظام امور دین چون حج و جهاد و زکوٰة و صدقه و نفقات و ضیافات و تمهید قواعد خیرات وَّارْزُقُوْهُمْ و بهره دهید سفها را یعنی وظیفه مقرر کنید فِيْهَا در آن مالهای بقدر کفاف ایشان وَاكْسُوْهُمْ و بپوشانید و جامه دهید ایشانرا بقدر حال ایشان وَقُوْلُوْا لَهُمْ و بگویید بعد از منع مال مر ایشانرا قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخنی نیکو و پسندیده مثلاً اگر یتیم باشد گویید این مال از آن تو است و من خزینه دار توام و بوقت بلوغ تسلیم تو خواهم کرد و زنانرا نیز وعده کنید که دل ایشانرا خوش سازد وَابْتَلُوا الْيَتٰمٰى و بیازمایید یتیمان را اگر مردانند بعقل و تمیز و صیانت اموال و دقایق بیع و شراء و اگر زنانند بغزل و نسج و ترتیب امور خانه حَتّٰٓى اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ تا آنگاه که برسند بحد نکاح و این کنایت از بلوغ است فَاِنْ اٰنَسْتُمْ پس اگر دیدید و دریافتید بعد از بلوغ مِّنْهُمْ رُشْدًا از ایشان سلوک راه راست یعنی صلاح دین و اصلاح مال فَادْفَعُوْٓا اِلَيْهِمْ پس بدهید بدیشان اَمْوَالَهُمْ مالهای ایشان را که در دست شما بوده وَلَا تَاْكُلُوْهَآ و مخورید ای اوصیا و اولیا مالهای یتیمان را و تلف کنید اِسْرَافًا از روی گزاف و مجاوزت از حد یعنی زیاده از انکه قاضی فرض کرده باشد وَّبِدَارًا و دیگر اتلاف کنید در اموال ایشان از راه شتافتن و پیشی گرفتن اَنْ يَّكْبَرُوْا از ترس آن که بزرگ شوند یعنی مشتابید در خوردن مال یتیمان از خوف آنکه ناگاه نزدیک شوند و مال از شما بازستانند وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا و هر که باشد از اوصیا و اولیای یتیم که مال در دست اوست تَوانگر فَلْيَسْتَعْفِفْ پس باید که از مال یتیم دست باز دارد و عفت و خویشتن داری بجا آرد وَمَنْ كَانَ و هر که باشد از ان جماعت که مال یتیم در دست ایشان است فَقِيْرًا درویش و محتاج فَلْيَاْكُلْ پس باید که بخورد از مال یتیم بِالْمَعْرُوْفِ بنیکوئی یعنی بقدر حاجت از طعام و لباس بمقداریکه اجرت سعی اوست فَاِذَا دَفَعْتُمْ پس چون باز دهید و باز گذارید اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ بیتیمان مالهای ایشان فَاَشْهِدُوْا عَلَيْهِمْ پس گواه گیرید باقرار ایشان بقبض مال تا در میان شما جدال و خصومت پدید نیاید وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدا حَسِيْبًا گواه بندگان یا جزا دهنده بر اعمال ایشان یا حساب کننده همه در روز جزا آورده اند که عادت عرب در جاهلیت چنان بوده که زنان را مطلقاً و مردمان خرد سال را میراث نمی دادند و میگفتند که مال کسی را دهیم

---

* بود که با دشمن قتال تواند کرد و بطعن نیزه و بضرب شمشیر غنیمت ها در حوزهٔ تصرف تواند آورد چون حضرت رسالت پناه علیه السلام بمدینه هجرت فرمود طریقهٔ میراث بر همین قانون مستمر بود تا روزی ام کجه بنت ملحان آمد و گفت که اوس بن صامت دعوت حق را لبیک اجابت گفته و من از و سه دختر دارم و مال بسیار گذاشته و ابنای عم او بجمیعه تصرف در آورده اند و مرا و صغیران را هیچ

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْأَقْرَبُونَ ۪ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ

مردمان را حصّہ ہست از انچہ بگذارند پدر و مادر و خویشان و زنان را نیز حصہ ہست

مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ ۚ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۝٧

از انچہ بگذارند پدر و مادر و خویشان از انچہ کم باشد از مال یا بسیار باشد حصّہ مقرر کردہ شدہ

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ

و چون حاضر شوند نزدیک قسمت میراث خویشان و یتیمان و گدایان پس بدہید ایشانرا چیزی ازان یعنے

وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۝٨ وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ

بطریق استحباب او بگویید بایشان سخن نیکو و باید کہ بترسند از خدا آنانکہ اگر نزدیک شوند از انکہ بگذارند بعد خود

ذُرِّيَّةً ضِعٰفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ ۖ فَلْيَتَّقُوا اللّٰهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝٩

اولاد ناتوان را خائف باشند بر ایشان کہ ضایع شوند پس باید کہ از خدا بترسند و باید کہ بگویند سخن استوار

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتٰمٰى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا ۖ

ہر آئینہ آنانکہ میخورند اموال یتیمان بہ ظلم جز این نیست کہ میخورند در شکم خویش آتش را

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝١٠ ع

و در آیند بدوزخ

لِلرِّجَالِ مردمان را اگر خرد باشند و اگر بزرگ نَصِيبٌ بہرہ ایست مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ از مالیکہ بگذارند پدر و مادر وَالْأَقْرَبُونَ و خویشاوندان نزدیک وَلِلنِّسَآءِ و مر زنان را نیز حصّہ ایست مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْأَقْرَبُونَ از انچہ والدین و اقارب بگذارند مِمَّا قَلَّ مِنْهُ از انچہ کم باشد از مال گذاشتہ أَوْ كَثُرَ یا بسیار او حق سبحانہ مقرر ساختہ برای ایشان نَصِيبًا مَّفْرُوضًا بہرہ باندازہ پیدا کردہ وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ و چون حاضر شوند در وقت قسمت مواریث أُولُوا الْقُرْبٰى خویشانی کہ میراث نمی برند وَالْيَتٰمٰى و یتیمانی کہ بیگانہ باشند وَالْمَسٰكِينُ و درویشان و محتاجان فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ پس بدہید ایشانرا چیزی از انچہ مقسوم میگردد تا دل ایشان خوش شود مراد آنست کہ بر حصار مجلس قسمت را بر سبیل تصدق چیزی ہند و گفتہ اند این امر بر سبیل وجوب بودہ و بآیت مواریث و وصایا منسوخ شدہ وَقُولُوا لَهُمْ و بگویید مر این جماعت را قَوْلًا مَّعْرُوفًا سخنے پسندیدہ کہ موجب فرح خاطر ایشان شود وَلْيَخْشَ الَّذِينَ و باید کہ بترسند آنانکہ لَوْ تَرَكُوا اگر بگذارند مِنْ خَلْفِهِمْ از پس مرگ خویش ذُرِّيَّةً ضِعٰفًا فرزندان ضعیف و عاجز خَافُوا عَلَيْهِمْ بترسند بر ایشان از بے نوائی و ضایع شدن یعنے و تر را باید کہ با ضعفای اقارب و یتیمان و مسکینان کہ در مجلس قسمت ترکہ حاضر آمدہ اند مراسم مرحمت و شفقت مرعی دارند و تفکر کنند کہ اگر ایشانرا فَلْيَتَّقُوا اللّٰهَ پس باید کہ از خدا بترسند وَلْيَقُولُوا و باید کہ بگویند قَوْلًا سَدِيدًا سخن راست و درست یعنے عذر جمیل و وعدۂ نیکو إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکہ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتٰمٰى میخورند تلف میکنند مالہای یتیمان را ظُلْمًا از جہت بیداد و ستم إِنَّمَا يَأْكُلُونَ جز این نیست کہ میخورند فِي بُطُونِهِمْ نَارًا در شکمہای خویش آتشے در اخبار از ابو برزہ رض نقل میکنند

صلہ کہ حضرت رسالت پناہ فرمود کہ حق سبحانہ برانگیزد روز قیامت قومی را از گورہا و بیرون می آید آتش از دہن ہای ایشان گفتند یا رسول اللہ این کدام طائفہ باشند فرمود کہ نمی بینید کہ خدا میگوید انما یاکلون فی بطونہم نارا و در تفسیر کبیر ست کہ روز قیامت خورندۂ مال یتیم بعرصات در آید و آتشے کہ دون او از ان ملوست زبانہ میزند و دود از دہن و بینی و گوش و چشم او بیرون می آید و بدین علامت

يُوصِيكُمُ اللّٰهُ فِيٓ أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ ۚ فَإِنْ كُنَّ

حکم میکند خدا شمارا در حق اولاد شما که مرد را هست مانند حصهٔ دو زن پس اگر اولاد میت

نِسَآءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا

همه دختران باشند زیاده از دو پس ایشان را هست دو سوم حصه از انچه میت گذاشته است و اگر فرزندیش یک دختر باشد پس او راست

النِّصْفُ ۚ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُۥ

نیم ترکه و هست پدر و مادر میت را هریکی را از ایشان ششم حصه از انچه بگذاشته است اگر باشد میت را

وَلَدٌ ۚ فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُۥ وَلَدٌ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ ۚ فَإِنْ كَانَ لَهُۥٓ

فرزندی، پس اگر نباشد اورا فرزندی و وارث او پدر و مادر او شوند پس هست مادرش را سوم حصه پس اگر باشند میت را

إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَآ أَوْ دَيْنٍ ۗ ءَابَآؤُكُمْ

برادران هست مادرش را ششم حصه (و این تقسیم) بعد ادای وصیتی است که میت بآن فرموده یا بعد ادای دین پدران شما

وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ۚ فَرِيضَةً مِّنَ اللّٰهِ ۗ إِنَّ

و پسران شما نمیدانید که کدام یک از ایشان نزدیک تر است شما را در نفع رسانیدن حصه معین کرده شد از جانب خدا بدرستیکه

اللّٰهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١١﴾

خدا هست دانا استوار کار

يُوصِيكُمُ اللّٰهُ امری کند خدای شما را فِيٓ أَوْلَادِكُمْ در کار فرزندان شما و مقادیر میراث ایشان را فریضه میگرداند بحکم خویش و درباره فرزندان شما سهام میراث را برین وجه که لِلذَّكَرِ مرد را باشد مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ مانند بهرهٔ دو زن فَإِنْ كُنَّ نِسَآءً پس اگر باشند اولاد میت زنان خالص که با ایشان مرد نبود فَوْقَ اثْنَتَيْنِ بالای دو یا دو فَلَهُنَّ پس ایشان را باشد ثُلُثَا مَا تَرَكَ دو بخش از سه بخش آنچه متوفی بگذاشته است وَإِنْ كَانَتْ واگر باشد وَاحِدَةً واحد یک دختر و بس فَلَهَا النِّصْفُ پس مر او راست نصف ترکهٔ متوفی وَلِأَبَوَيْهِ و مر پدر و مادر میت را لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا هر یکی را از ایشان السُّدُسُ ششم یکی است مِمَّا تَرَكَ از انچه گذاشته باشد فرزند إِنْ كَانَ لَهُۥ وَلَدٌ اگر باشد مر آن فرزند مرده را فرزندی خواه مرد خواه زن فَإِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُۥ وَلَدٌ پس اگر نباشد مر آن فرزند مرده را فرزندی وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ و میراث برند از او همین مادر و پدر او فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ پس مادر او را سه یک باشد از مال و چون حصر وراثت کرد بر ابوین نصیب ام تعیین فرمود مقرر شد که باقی نصیب اب است فَإِنْ كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ پس اگر باشد مر این متوفی را برادران مادری و پدری یا بعضے پدری و بعضے مادری فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ پس مادر میت را باشد شش یک ازو مترکه و این نصیب باکه بحمت و رثه مفروض شده بدیشان میرسد مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتے که يُوصِي بِهَآ وصیت کرده شده است بدان و حض معلوم میخواند و مدعا آنکه موصی میت ست أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه مورث باشد ءَابَآؤُكُمْ پدران شما وَأَبْنَآؤُكُمْ و پسران شما لَا تَدْرُونَ نمیدانید شما أَيُّهُمْ که کدام از ایشان أَقْرَبُ نزدیکتر ست و بکار آینده تر لَكُمْ نَفْعًا مر شما را از جهت منفعت یعنی نمی دانید که از اصول و فروع در ترکیست نفع رساننده تر بشما در دنیا بشفقت و در آخرت بشفاعت و چون حق تعالی باحوال ورثه و مورث دانا ست پس قطع کرد سهام مواریث را و فرض گردانید فَرِيضَةً فرض گردانیدنی مِّنَ اللّٰهِ

إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَلِيمًا دانا بمراتب هر یک از ورثه حَكِيمًا محکم کننده در تقدیر سهام ایشان ۵

۱۱ ثابت است از نزدیک خدا

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُنَّ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ

وشمارا است نیمه آنچه بگذاشته اند زنان شما اگر نباشد ایشانرا فرزندی پس اگر ایشان را

وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۚ

فرزندی باشد شمارا است چهارم حصه از انچه بگذاشته اند بعد ادائے وصیتے که بآن فرموده باشند یا بعد ادای دین

وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكُمْ وَلَدٌ ۚ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ

وزنانرا است چهارم حصه از انچه شما بگذاشتید اگر نباشد شمارا فرزندی پس اگر باشد شمارا فرزندی

فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۗ

پس زنانرا است ششم حصه از انچه بگذاشته اید بعد از ادائے وصیتے که بآن فرموده باشید یا ادای دین

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُّورَثُ كَلٰلَةً أَوِ امْرَأَةٌ وَّلَهٗ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ

واگر مردے مرده که ازوی میراث میخواهند یا زنے مرده کلاله باشد و اورا برادرے است یا خواهری یعنی اخیافی پس هریک

مِّنْهُمَا السُّدُسُ ۚ فَإِنْ كَانُوْا أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ

ازایشانرا است ششم حصه پس اگر اخیافیان زیاده ازین باشند پس ایشان باهم شریک اند در سوم حصه

بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوصٰى بِهَا أَوْ دَيْنٍ ۙ غَيْرَ مُضَارٍّ ۚ وَصِيَّةً مِّنَ اللّٰهِ ۗ وَاللّٰهُ

بعد ادای وصیتے که بآن فرموده شد یا بعد ادای دین بغیر آنکه ضرر رساننده باشد حکم کرده شده است از جانب خدا و خدا

عَلِيْمٌ حَلِيْمٌ ﴿۱۲﴾

دانای بردبار است

وَلَكُمْ مرشمارا است ای شوهران نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ نیمه آنکه ترک گذارند زنان شما إِنْ لَّمْ يَكُنْ اگر نباشد لَّهُنَّ وَلَدٌ مر آن زنانرا فرزند خواه یکی وخواه بیشتر خواه از شما وخواه از غیر شما خواه مذکر وخواه مونث خواه صلبی وخواه ولد ابن یا ولد ابن الابن هر چند پایان رود فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ پس اگر آن زنان را فرزند باشد بهر وجه که بود فَلَكُمُ الرُّبُعُ پس شمارا حصه چهاریک باشد مِمَّا تَرَكْنَ ازانچه بگذارند زوجات شما وابن نصف یا ربع که حصه شما است بتوانند گرفت مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس وصیتے که زوجات شما يُوصِينَ بِهَا وصیت کرده باشند بدان أَوْ دَيْنٍ وازپس قضاے دامی که در ذمه ایشان باشد وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مرزنانرا است چهاریکی مِمَّا تَرَكْتُمْ ازانچه شما میگذارید خواه زن یکی باشد وخواه زیاده همه در ربع شریک اند إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّكُمْ وَلَدٌ اگر نباشد مرشمارا فرزند خواه یکی وخواه زیاده مذکر و خواه مونث خواه از ایشان وخواه از غیر ایشان فَإِنْ كَانَ پس اگر باشد لَكُمْ وَلَدٌ مرشمارا فرزند بهر وجه که بود فَلَهُنَّ الثُّمُنُ پس آن زنان راست هشت یکی مِمَّا تَرَكْتُمْ ازانچه شما گذاشته اید از اموال مِّنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ از پس انفاذ وصیتی که تُوصُونَ بِهَا وصیت میکنید بدان أَوْ دَيْنٍ یا بعد از ادای دینی که در ذمه شما باشد وَإِنْ كَانَ واگر باشد رَجُلٌ يُّورَثُ مردیکه از وی میراث میگیرند كَلٰلَةً کسیکه والدین واولاد ندارد أَوِ امْرَأَةٌ یا زنی بود وَّلَهٗ كلالة ومر این مرد واین زن نیز دین

ه حکم داخل است أَخٌ برادر مادری باشد أَوْ أُخْتٌ یا خواهر مادری فَلِكُلِّ وَاحِدٍ پس هریکی را مِّنْهُمَا ازین برادر وخواهر السُّدُسُ شش یک حصه رسد از میراث کلاله وذکر درین صورت با مونث یکسان است فَإِنْ كَانُوْا پس اگر باشند اولاد ام أَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ بیشتر از برادری یا خواهری فَهُمْ پس ایشان بتمامی خواه ذکور خواه اناث یا مختلط از فریقین شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ انباز اند در سوم

تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ؕ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

این همه حدها مقرر کردهٔ خداست و هر که فرمانبرداری کند خدا و رسول او را درآردش ببهشتهائی که میرود در زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝١٣ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَ

جویها جاویدان در آنجا و این بهست مطلب یابی بزرگ و هر که نافرمانی کند خدا و

رَسُوْلَهٗ وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيْهَا ۪ وَلَهٗ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝١٤

رسول او را و تجاوز کند از حدهای مقرره کردهٔ او درآردش بآتش جاویدیه آنجا و او راست عذاب رسوا کننده

وَالّٰتِيْ يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِّسَآئِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً

و از زنان شما آنانکه زنا میکنند پس گواه طلبید برایشان چهار مرد از جنس خویش

مِّنْكُمْ ۚ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَفّٰىهُنَّ الْمَوْتُ

(یعنی از مسلمانان) پس اگر گواهی دادند محبوس کنید ایشان را در خانها تا آنکه عمر ایشان را تمام کند مرگ

اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لَهُنَّ سَبِيْلًا ۝١٥

یا مقرر کند خدا تعالی برای ایشان راهی

تِلْكَ آن احکامیکه تقدیم یافت در امور یتامی و مهمات نکاح و قسمت مواریث حُدُوْدُ اللّٰهِ اندازه های حکم خداست که ازان درنشاید گذشت وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که فرمانبرد خدا و رسول او را در این حکمها يُدْخِلْهُ درآرد خدا او را جَنّٰتٍ بوستانها که پیوسته میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه داخلان در این جنات جاودان باشند دران وَذٰلِكَ و این ادخال مطیعان در بهشت بصفت خلود الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری بزرگ است وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را چون عُيَيْنَة بن حصین فزاری که میراث کودکان و زنان را نمی نهشد و گفت من میراث ندهم مگر کسی را که بر پشت مرکب مقاتله تواند کرد حق تعالی این آیت فرستاد و هر که فرمان خدا و رسول او نبرد وَيَتَعَدَّ حُدُوْدَهٗ و در گذرد ازان اندازهای که در حلال و حرام و میراث و سائر احکام مقرر شده يُدْخِلْهُ نَارًا خدا درآرد او را در آتشی خَالِدًا فِيْهَا در حالتیکه جاویدیه باشد دران نزد اصحاب ما صحیح آنست که خلود بجهت استحلال محرمات بود وَلَهٗ و مر آن عاصی مستحل را باشد عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابی خوار کننده وَالّٰتِيْ و آن زنانی که از جهت متابعت هوای نفس يَاْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ بیایند فعل قبیح یعنی مرتکب آن شوند مِنْ نِّسَآئِكُمْ از زنان شما مراد محصنات اند یعنی شوهرداران فَاسْتَشْهِدُوْا پس شما ای حکام شریعت طلب گواه کنید عَلَيْهِنَّ بر فعل فاحشهٔ این زنان اَرْبَعَةً مِّنْكُمْ چهار مرد عاقل و بالغ از شما که مومنانند تا بر ایشان گواهی دهند فَاِنْ شَهِدُوْا پس اگر این چهار تن بزنا بر ایشان گواهی دهند فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ پس نگاه دارید این زنان را در بند کنید در خانها وَاصح اقوال آنست که در اول اسلام حکم عقوبت زنان بدکار بر این نهج بود که ایشان را در خانها محبوس سازند حَتّٰى يَتَوَفّٰىهُنَّ الْمَوْتُ تا وقتیکه متوفی سازد ایشان را ملک الموت یا استیفای ارواح ایشان کند مرگ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ یا گرداند خدا یعنی پیدا سازد لَهُنَّ سَبِيْلًا برای ایشان راهی یعنی یا حدی تعیین کند که از حبس خلاص یابند و بعد ازان وحی فرود آمد و سید عالم فرمود که فرا گیرید از من قد جعل اللّٰه لهن سبیلا صحابه رضی الله عنهم متوجه شدند که آنراه کدام ست خواجه فرمود که الثیب بالثیب الرجم و البکر بالبکر مائة جلدة و تغریب عام پس بحکم این حدیث امساک بیوت منسوخ شد و استشهاد و استشهاد باقی ماند ٭

وَالَّذٰنِ يَاْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ فَاٰذُوْهُمَا ۚ فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا ۭ اِنَّ

و آن دو کس که زنا میکنند از شما پس آزار دهید ایشانرا پس اگر توبه کردند و نیکو کاری پیش گرفتند پس اعراض کنید از تعذیب ایشان هر آئینه

اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا ۝۱۶ اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَي اللّٰهِ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السُّوْۗءَ

خدا هست بازگرداننده مهربان جز این نیست که وعدهٔ قبول توبه لازم بر خداست برای آن کسان که میکنند معصیت

بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ مِنْ قَرِيْبٍ فَاُولٰۗىِٕكَ يَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا

بنادانی بعد ازان توبه کنند در نزدیکی (یعنے پیش از حضور مرگ پس آنگروه برحمت باز میگردد خدا برایشان و هست خدا دانا

حَكِيْمًا ۝۱۷ وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ ۚ حَتّٰٓى اِذَا حَضَرَ اَحَدَهُمُ

استوار کار و نیست وعدهٔ قبول توبه آنکسانرا که میکنند معاصی تا آنگاه که پیش آید کسے را از ایشان

الْمَوْتُ قَالَ اِنِّىْ تُبْتُ الْـٰٔنَ وَلَا الَّذِيْنَ يَمُوْتُوْنَ وَهُمْ كُفَّارٌ ۭ

مرگ گفت هر آئینه من توبه کردم الحال و نه آن کسانراست که کافر بمیرند

وَالَّذٰنِ یعنے مردوزن که غیر محصن باشند یَاْتِیٰنِهَا مِنْكُمْ بیایند بفاحشه از شما که مسلمان آزادید فَاٰذُوْهُمَا پس برنجانید ایشانرا بزبان و سرزنش و ملامت کنید و ابن عباسؓ فرمود که ایشانرا بدست نیز ایذا باید کرد فَاِنْ تَابَا پس اگر توبه کنند ازان فاحشه وَاَصْلَحَا و کار خود بصلاح آرند فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا پس روی بگردانید یعنی دست باز دارید از ایشان این حکم نیز بحکم جلد و نفی منسوخ شده اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا بدرستیکه خدا هست توبه پذیرنده از بندگان رَّحِيْمًا مهربان بر توبه بندگان اِنَّمَا التَّوْبَةُ جز این نیست که قبول توبه عَلَي اللّٰهِ برخداست نه بطریق وجوب بلکه از روی وعده که خلاف دران متصور نیست و وعدهٔ قبول توبه لِلَّذِيْنَ برای کسانی ست که يَعْمَلُوْنَ السُّوْۗءَ بدی میکنند بِجَهَالَةٍ بنادانی و بیمالی فرموده که گناه مومن بجهل ست نه از روی شک و عناد و جهود و استکبار و میشاید که جهل باشد بعقوبت آن و ایشان بجهل عملهای بد میکنند ثُمَّ يَتُوْبُوْنَ پس بازگشت می نمایند بحق سبحانه مِنْ قَرِيْبٍ از زمان نزدیک یعنی پیش از حضور موت یا نظر بملک الموت یا در زمان صحت یا پیش از انکه دوستی آن گناه در دل متمکن گردد و اصح اقوال آنست که زمان قریب پیش از مرگ است و اگرچه بمقدار فواق ناقه باشد و در تفسیر عین المعانی آورده که تائبی را که بیک نفس پیش از مرگ توبه کند ملائکه بطریق استفسار میگویند که چه زود آمدی و چه خوش مسارعت نمودی و موید این قول آنکه حضرت رسالت پناهؐ فرمود که ان اللّٰه یقبل توبة عبد مالم یغرغر بزرگان گفته اند که چون وقت حلول اجل و زمان نزول موت معلوم نیست پس هر نفسے را دم آخر تصور باید کرد و از رجوع بحضرت او غافل نباید بود بیت غافل مشو ای عاصی بادردو ندم باش ✦ هر دم دم آخر شمر و حاضر دم باش ✦ فَاُولٰۗىِٕكَ پس آنگروه که مدد توفیق یافته بعد از گناه توبه کنند يَتُوْبُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ توبه دهد خدا و باز گردد بمغفرت برایشان وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا و هست خدا دانا بتوبهٔ تائبان حَكِيْمًا حکم کننده بآنچه تائب را عقوبت نباشد وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ و نیست قبول توبه لِلَّذِيْنَ مر آن کسانرا که بطریق اصرار يَعْمَلُوْنَ السَّيِّاٰتِ بدیها میکنند حَتّٰٓى اِذَا حَضَرَ تا چون حاضر شود یعنی در رسد اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکی از ایشانرا مرگ قَالَ اِنِّىْ گوید بدرستیکه من تُبْتُ الْـٰٔنَ توبه میکنم اکنون این سخن در شان توبه منافقان ست و توبهٔ ایشان قبول اسلام باشد بحسب باطن و این صورت در وقت معاینه مرگ از ایشان مقبول نیست وَلَا الَّذِيْنَ يَمُوْتُوْنَ و نه توبه مقبول ست مر آنهارا که بمیرند وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه ایشان کافران باشند یعنے در وقت سوق روح از هیچ کافر و منافق ایمان مقبول نیست دیرا که ایمان باس ست و آن سود نمیدارد قوله تعالی الم یک ینفعهم ایمانهم لما رأوا باسنا۔

أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ

این گروه آماده ساختیم برای ایشان عذاب دردد هنده اے مومنان حلال نیست شمارا

أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ

آنکه میراث گیرید زنان را و ایشان ناخوش باشند و منع مکنید ایشان را یعنی از نکاح بهر که خواهند تا بدست آرید بعض آنچه داده اید ایشانرا لیکن وقتیکه

يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ ۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ

بکنند کار بد آشکارا می توان ایذا داد و زندگانی کنید باز زنان بوجه پسندیده زیرا که اگر ناپسند کنید ایشان را پس شاید که

تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا ﴿١٩﴾

ناپسند کنید چیزے را و پیدا کند خدا تعالی دران چیز خیر بسیار

أُولَٰئِكَ آنگروه که منافق باشند و آن گروه که بر کفر بمیرند و حال آنکه أَعْتَدْنَا لَهُمْ آماده ساخته ایم برای ایشان در آخرت عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک که تخفیف و انقطاع نداشته باشد آورده اند رسم جاهلیت چنان بود که چون یکی وفات کردی و زوجه از و باز ماندی پسر متوفی که از زن دیگر بودی یا کسی از اقربا که استحقاق میراث داشتی بوقت مصیبت جامه بر سر آن زن انداختی و او را بدین عمل در تصرف خود آوردی پس اگر خواستی بهمان کابین که متوفی مقرر کرده بود او را بنکاح در آوردی والا بشوهر دادی و مهر معجل او خود تصرف کردی یا او را از تزویج منع کرده محبوس میداشتی تا هر میراث که از متوفی بدو رسیده بودی بدین کس گذاشتی یا بمردی و میراث او این کس ببردی و اگر آن زن قبل از القائی ثوب بر و با هل خود پیوستی وارث زوج متوفی را بر و دست نبودی و در اول اسلام همین قانون رعایت کردندی تا وقتیکه ابو قیس انصاری رضی الله عنه وفات کرد و زنی کبشه نام از و باز ماند پسر او ابو قیس که از زن دیگر بود کبشه را بتحت تصرف آورده با او معیشتے بطریق مضارة آغاز نهاد غرضش آنکه هر چیز دارد بدود هد کبشه صورت حال در حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بموقف عرض رسانید خواجه عالم صلی الله علیه وسلم فرمود که به خانه باز گردد و پای اضطرار در دامن اصطبار کش تا از حضرت عزت چه فرمان رسد کبشه باز گردید و بعضے دیگر از زنان مدینه که که بدان مبتلا بودند رو بدرگاه نبوت پناه آوردند و گفتند یا رسول الله کلنا کبشة کبشه ما همه بدستور کبشه جام زهر آلود این بلیت نوشیده ایم و لباس محنت طراز این قضیه پوشیده حق سبحانه از روی رافت این آیت فرستاد - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا يَحِلُّ لَكُمْ روا نیست مر شما را أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ آنکه میراث گیرید زنان را كَرْهًا از روی ناپسند و کراهیت ایشان تقیید میراث گرفتن بکره دلالت بران نمی کند که بطوع و رغبت ایشان را میراث توان گرفت بجهت آنکه تخصیص شئی بذکر، دلالت بر نفی ماعداش نمی کند کقوله تعالی ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق چه قتل در وقت عدم خشیة املاق هم جائز نیست وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ و منع مکنید این زنان را از تزویج و گفته اند خطاب بامر دانی است که زنان خود را به تنگ آورده برای آنکه از مهر خود در گذرند ایشان را در خانه باز میداشتند حق سبحانه میفرماید که زنان را محبوس مسازید و باز مدارید لِتَذْهَبُوا برای آنکه ببرید بِبَعْضِ بعضے را از آنچه بدیشان داده اید از مهر إِلَّا أَنْ مگر آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ بفعل زشت روشن کرده شده بشهود عدول و حفص بکسر یا خوانده یعنی فاحشه روشن کننده حال ایشان را و فاحشه درین آیت نشوز است یعنی چون سر باز زنند از صحبت مرد مرد را رواست که از وی خلع طلبد و گفته اند فاحشه زناست و حد آن در جاهلیت یا در بدایت اسلام استرداد صداق زانیه بود حالا این حکم منسوخ است وَعَاشِرُوهُنَّ و زندگانی کنید باز نان که مرتکب فاحشه نشده اند بِالْمَعْرُوفِ بنیکوئی قول و فعل و نفقه و سکنی، یا بیاموزید ایشان را احکام و آداب شریعت که هیچ نیکوئی بهتر از آن نیست فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ پس اگر ایشان را ناخواهید صبر کنید بر آن فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا پس شاید آنکه شما کاره باشید چیزے را وَيَجْعَلَ اللَّهُ و گرداند خدا و پدید آرد برای شما فِيهِ در آنچیز مکروه خَيْرًا كَثِيرًا نیکوئی فراوان یعنے ثواب عظیم بر تحمل مکاره

وَاِنْ اَرَدْتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَّكَانَ زَوْجٍ ۙ وَّاٰتَيْتُمْ اِحْدٰىهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَاْخُذُوْا

واگر خواهید بدل کردن زن بجای زنی و داده باشید یکی را از ایشان قنطارا یعنی مال بسیار در مهر داده باشید پس باز

مِنْهُ شَيْـًٔا ؕ اَتَاْخُذُوْنَهٗ بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ﴿۲۰﴾ وَكَيْفَ تَاْخُذُوْنَهٗ وَقَدْ اَفْضٰى

مگیرید از ان مال چیزیرا آیا میگیرید آنرا بستم و تعدی آشکارا و چگونه گیرید آنرا حال آنکه رسیده است

بَعْضُكُمْ اِلٰى بَعْضٍ وَّاَخَذْنَ مِنْكُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ﴿۲۱﴾ وَلَا تَنْكِحُوْا مَا نَكَحَ اٰبَآؤُكُمْ

بعض شما به بعض (یعنی مباشرت کردید) و گرفتند زنان از شما عهد محکم را و نکاح مکنید کسی را که نکاح با او کرده باشند پدران شما

مِّنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ؕ اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّمَقْتًا ؕ وَسَآءَ سَبِيْلًا ﴿۲۲﴾ ع حُرِّمَتْ

از زنان لیکن آنچه گذشت عفوست هر آئینه این هست کار بد و مبغوض و این بد راهی است حرام کرده شدند

عَلَيْكُمْ اُمَّهٰتُكُمْ وَبَنٰتُكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ وَعَمّٰتُكُمْ وَخٰلٰتُكُمْ وَبَنٰتُ الْاَخِ وَبَنٰتُ الْاُخْتِ

بر شما مادران شما و دختران شما و خواهران شما و خواهران پدران شما و خواهران مادران شما و دختران برادر و دختران خواهر

قولہ اِنْ اَرَدْتُّمُ اگر خواهید شما بواسطه کراهیت از صحبت زوجات بی وقوع نشوز و فاحشه از ایشان اِسْتِبْدَالَ زَوْجٍ بدل کردن زنی مکان زوجه بجای زن دیگر وَاٰتَيْتُمْ و داده باشید اِحْدٰىهُنَّ یکی از ایشان را که داعیه طلاق او دارید قِنْطَارًا مال بسیار بجهت کابین فَلَا تَاْخُذُوْا مِنْهُ شَيْـًٔا پس مگیرید از آنچه بدو داده اید چیزی نه اندک و نه بسیار اَتَاْخُذُوْنَهٗ آیا میگیرید چیزی از ان زن بُهْتَانًا باطل وستم وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا و جرمی ظاهر و گناهی

هویدا، بهتان را در قول باطل نیز استعمال میکنند و معنی بهتان درین آیت آنست که شوهر مهر سه از برای زن فرض کرده و بران گواه گرفته پس چون استرداد آن میکند گویا مدعای او آنست که آن مهر فرض نکرده و این بهتان صریح ست وَكَيْفَ تَاْخُذُوْنَهٗ و چگونه و بکدام وجه و بچه جهت فرامی ستانید مال را از زنان وَقَدْ اَفْضٰى و حال آنکه رسیده است بَعْضُكُمْ اِلٰى بَعْضٍ برخی از شما به برخی دیگر افضی کنایت از مباشرت است وَّاَخَذْنَ مِنْكُمْ و فرا گرفته اند آن زنان از شما در وقت عقد مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا پیمان محکم و عهد استوار که آن کلمه نکاح ست یعنی ایجاب و قبول در حدیث آمده که اِسْتَحْلَلْتُمْ فروجهن بکلمة الله آورده اند که جمعی از جاهلان در زمان جاهلیت ازواج آبای خود را نکاح میکردند حق سبحانه ازین عمل نهی فرمود و گفت.

وَلَا تَنْكِحُوْا و بزنی مخواهید و نکاح در میارید مَا نَكَحَ اٰبَآؤُكُمْ آنرا که بخواسته اند پدران شما مِّنَ النِّسَآءِ از زنان بنکاح در آورده اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچه گذشته است قبل از تحریم کان معفو عنه است اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه نکاح زن پدر بود قبل از نهی و هست بعد از تحریم فَاحِشَةً عمل زشت و ناپسندیده وَّمَقْتًا و مبغوض خدای ذوالمنان، این فعل نزد اشراف عرب مکروه و مبغوض می بود و در فرزندی که از زن پدر متولد شدی مقیت میگفتند یعنی دشمن داشته شده وَسَآءَ سَبِيْلًا و بد راهی که این راه است گفته اند مراتب قبح سه است یکی قبح عقلی که فاحشه اشارت بدان ست دوم قبح شرعی که مقت عبارت از آنست سوم قبح عرفی و سبیل اشتمال بر آنست حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ حرام کرده شد بر شما اُمَّهٰتُكُمْ نکاح مادران شما و این امومت عمومی دارد و هر زنیکه نسب مرد بدو راجع شود بولادت خواه از جهت ذکور

چون مادر پدر و پدر پدر هر چند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر و مادر مادر و هر چند بالا باشد حکم مادر دارد در تحریم وَبَنٰتُكُمْ و دختران شما و این نیز عام است هر زنیکه نسب او بمرد باز گردد از جهت اولاد ذکور و یا اناث بیکدرجه یا زیادت در بنات داخل ست وَاَخَوٰتُكُمْ و خواهران شما هر زنیکه با مادری و صلبی بوده باشد یا بر حمی گذشته او خواهر او ست پس خواهر عام باشد بعضی پدری و مادری و یا

پدری و یا مادری وَعَمّٰتُكُمْ و خواهران پدران شما هر زنی را که با پدر کسی یا پدر پدر او هر چند بالا رود در صلبی بوده باشد یا بر حمی مرور نموده عمه آنکس ست و اینجا نیز طریق ثلثه متصور ست یعنی پدری و یا مادری و یا پدری و یا مادری وَخٰلٰتُكُمْ و خواهران مادران شما هر زنی که را مادر کسی یا مادر مادر تا آنجا که بر سد در صلبی استقرار داشته یا بر حمی گذشته خاله آنکس ست و وقوع آن بوجوه مذکوره امکان دارد وَبَنٰتُ الْاَخِ و دختران برادر بر وجهی که اخوت ثابت شود از وجوه ثلثه و بنات اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان چند انچه دور شوند همان حکم دارند وَبَنٰتُ الْاُخْتِ و دختران خواهران از هر وجه که اخیت تحقق یابد این نیز متناول بنات اولاد اخت و بنات اولاد اولاد ایشان ست هر چند پایان روند همه داخل بنات اخت اند

وَأُمَّهٰتُكُمُ الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ وَاُمَّهٰتُ نِسَآئِكُمْ وَرَبَآئِبُكُمُ

و آں مادران شما شیر دادہ اند شما را (یعنے دایہا) و خواہران شما از جہت شیر خوارگی و مادران زنان شما و دختران زنان شما

الّٰتِيْ فِيْ حُجُوْرِكُمْ مِّنْ نِّسَآئِكُمُ الّٰتِيْ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ

کہ در کنار شما پرورش می یابند از بطن زنان شما کہ دخلی کردید بایشان پس اگر دخلی نہ کردہ باشید بایشان

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَآئِلُ اَبْنَآئِكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ وَاَنْ تَجْمَعُوْا

ہیچ گناہ نیست بر شما و زنان پسران شما کہ از پشت شما باشند (یعنے پسر خواندہ نباشند) و حرام کردہ شد آنکہ جمع کنید

بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۲۳

میان دو خواہر لیکن آنچہ گذشت (عفو ست) ہر آئینہ خدا ست آمرزندہ مہربان

وَأُمَّهٰتُكُمُ وحرام کردہ شدہ اند بر شما مادران شما الّٰتِيْٓ اَرْضَعْنَكُمْ آنہا کہ شیر دادہ اند شما را مرضعہ را مادر میگوید از برای حرمت ایشان پس ہر زنیکہ شیر دہد کسے را و زنے کہ شیر دادہ باشد آن شیر دہندہ را و زنیکہ شیر دادہ باشد شوہر آن زن را کہ بہ شیر او از زوجۂ او یا ام ولد او رضاع واقع شود ہمہ ام رضاعی اند وَاَخَوٰتُكُمْ مِّنَ الرَّضَاعَةِ و خواہران شما از جہت شیر خوردن امام اعظم و امام مالک رحمہما اللہ بر آنند کہ حکم رضاع باندک و بسیار را از شیر خوردن ثابت ست و بہ مذہب امام شافعی و امام احمد حنبل رح بہ کمتر از پنج بار شیر خوردن متفرق حکم رضاع ثابت نمی شود وَاُمَّهٰتُ نِسَآئِكُمْ و مادران زنان شما و جدات منکوحہ از قبل پدر و مادر بہ نسب و رضاع ہمیں حکم دارد وَرَبَآئِبُكُمُ و دختران زنان شما الّٰتِيْ فِيْ حُجُوْرِكُمْ آن دختران کہ در کنار تربیت شما پرورش میبابند و شرط در حرمت ایشان آنست کہ متولد شدہ باشند مِّنْ نِّسَآئِكُمُ الّٰتِيْ از ان زنانی کہ دَخَلْتُمْ بِهِنَّ شما با ایشان دخول کردہ باشید فَاِنْ لَّمْ تَكُوْنُوْا پس اگر نباشد شما کہ بخلوت دَخَلْتُمْ بِهِنَّ درآمدہ باشید با ایشان این دخول کنایۃ است از مباشرت فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ پس ہیچ گناہی نیست بر شما در نکاح ربائب وَحَلَآئِلُ اَبْنَآئِكُمُ و دیگر از محرمات زنان پسران شما اند الَّذِيْنَ مِنْ اَصْلَابِكُمْ آن پسران کہ از پشتہای شما اند چون حضرت رسالت پناہ زینب را بعد ازان کہ زید بن حارث کہ پسر خواندۂ آن حضرت بود طلاق داد حضرت بعقد نکاح در آورد مشرکان عرب آغاز سر زنش کردند کہ زن پسر خود را خواستہ این آیت فرود آمد کہ حلیلۂ پسر صلبی حرام است نہ زن کسیکہ پسر خواندہ باشد وَاَنْ تَجْمَعُوْا و دیگر حرام است بر شما آنکہ جمع کنید بَيْنَ الْاُخْتَيْنِ میان دو خواہر در یک نکاح اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ مگر آنچہ از پیش گذشتہ یعنے قبل از نہی و تحریم کہ آن معفو عنہ است و برخے از مفسران بر انند کہ مراد از ما قد سلف آن ست کہ یعقوب علی نبینا و علیہ السلام جمع کردہ بود میان دو خواہران لیا مادر یہود او راحیل مادر یوسف و در دین وی حلال بودہ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکہ خدا ست غَفُوْرًا آمرزگار آن کسان از اہل ایمان کہ در زمان جاہلیت این عمل کردہ اند رَّحِيْمًا مہربان بر کسانیکہ در اسلام این عمل بجا آوردہ اند و بعد ازان توبہ کردہ تامل در معنے این دو اسم مفلسان بے بضاعت را سرمایہ تمام ست بیت سرمایہ عاصیان بازار امید ۔ غفران تو در رحمت بے غایت ست

الجزء الخامس

وَّالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۚ كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ۚ

وحرام کرده شدند زنان شوہر دار مگر آنچہ مالک شده است دست شما لازم ساخته است خدا بر شما

وَاُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ ؕ

و حلال کرده شد شما را ماسوای این همه محرمات (حلال کرده شد) که طلب نکاح کنید باموال خویش عفت طلب کنان نه شہوت رانندگان

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ مِنْهُنَّ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ فَرِيْضَةً ؕ وَلَا جُنَاحَ

پس کسیکه لذت گرفتید باو از زنان بدهید ایشان را مہر ایشان مقرر کرده شده و نیست

عَلَيْكُمْ فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ بِهٖ مِنْۢ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا

بر شما گناه در آنچه بایک دیگر راضی شدید بعد مہر مقرر ہر آئینه خدا دانا

حَكِيْمًا ﴿٢٤﴾

استوار کار

وَّالْمُحْصَنٰتُ وحرام کرده شده بر شما شوہر داران مِنَ النِّسَآءِ از زنان اِلَّا مَا مَلَكَتْ مگر آنچه مالک او شده است اَيْمَانُكُمْ دستهای شما ابو سعید خدری رض نقل می کند که در حرب حنین از غنائم اوطاس مال بے قیاس باہل جہاد رسید و از جمله زنانی که شوہران ایشان را بحسب و نسب می شناختیم بقید اسیری ما در آمدند و چون حرمت زنان شوہر داران ما را معلوم شده بود در حل و حرمت اسیران متردد گشتیم و ایشانرا اگرچه ملک یمین ما بودند از قبیل محصنات می شمردیم بعد از عرض حال بحضرت رسالت پناہ این آیت نازل شد که زنان کفار اگرچه شوہر دارند اما چون بسبب سبی ملک یمین شما اند تصرف در ایشان حلال ست بشرط اخراج ایشان از دار الحرب بی ازواج ایشان و این قول امام اعظم ست و باقی ائمه بمجرد سبی ایشان را حلال می دانند كِتٰبَ اللّٰهِ ملازم باشید فرض خدای را و در باب مناکحات یا مصدر مؤکد ست یعنی آنکه نوشت خدا نوشتنی عَلَيْكُمْ بر شما در محرمات وَاُحِلَّ لَكُمْ و حلال گردانید مر شما را و حصر مجهول میخواند و معنی آنست که حلال کرده شد بر شما مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ آنچه غیر ازین محرمات مذکوره است و بحدیث محرمات نیز ثابت شده چون نکاح مرأة بر عمه او و بر خاله او و بر خواهرزاده او و بر برادرزاده او و نکاح مطلقه ثلثه بی تحلیل و نکاح معتده و نکاح امه بر آزاد و تزوج بخامسه و نکاح ملاعنه و تفاصیل اینها در کتب فقه مذکور ست و چون حق سبحانه بیان حلال و حرام فرمود پس روا باشد شما را اَنْ تَبْتَغُوْا آنکه بطلبید زنانی را که غیر المحرم باشند یعنی بنکاح در آرید و کابین کنید بِاَمْوَالِكُمْ بمالهای خود مُّحْصِنِيْنَ درحالتیکه بآن تزوج متعفف باشید یعنی دین خود را بآن نکاح در پناه آرید غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ و نباشید زنا کنندگان فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٖ پس هر که برخورداری یافته اید بدو مِنْهُنَّ از زنان بسبب نکاح فَاٰتُوْهُنَّ پس بدهید ایشانرا اُجُوْرَهُنَّ مهرهای ایشان فَرِيْضَةً مقرر کرده و مفروض ساخته چه مهر در مقابله استمتاع است وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ وبال گناهی نیست بر شما که از زواج و زوجاینده فِيْمَا تَرٰضَيْتُمْ در آنچه بایکدیگر راضی شوید بآنچیز مِنْۢ بَعْدِ الْفَرِيْضَةِ از پس آن مهری که فرض شد در زمان عقد یعنی آنچه زن ابرا کند از مهر و مرد در عوض آن چیزی بری دهد یا زن از مهر کم کند و مرد زیاده سازد و گفته اند تراضی در نفقه است یا در صحبت و مفارقت اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا بدرستیکه خدا هست دانا بمصالح بندگان حَكِيْمًا محکم کار در مهمات نکاح الشان ٭

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ مَّا

و هر که نتواند از شما جهت توانگری که نکاح کند زنان آزاد مسلمانان را پس باید که

مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ۭ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ ۭ بَعْضُكُمْ مِّنْ

نکاح کنید از انچه مالک او شده است دست حبس شما مراد کنیزکان شما اند که مسلمانان باشند و خدا داناتر است بایمان شما بعض شما از جنس

بَعْضٍ ۚ فَانْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ

بعض ست پس نکاح کنید کنیزکانرا بدستوری خداوندان ایشان و بدهید ایشان را مهر ایشان بخوشنودی

مُحْصَنٰتٍ غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ ۚ فَاِذَآ اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ

در حالتیکه عفیفه باشند نه زناکننده و نه دوست پنهانی گیرنده پس چون در حبالهٔ زوج آمدند

بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَي الْمُحْصَنٰتِ مِنَ الْعَذَابِ ۭ ذٰلِكَ

اگر زنا کنند پس بر ایشان ست نیم مقدار انچه بر زنان آزاد ست از عقوبت نکاح کنیزکان

لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ۭ وَاَنْ تَصْبِرُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝٢٥ ع

کسے راست که بترسد از گناه از شما و آن که صبر کنید بهتر ست شما را و خدا آمرزنده مهربان ست

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا و هر کرا استطاعت نیست از شما از روی توانائی و توانگری اَنْ يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ که نکاح در آرد زنان آزاد گرویده را فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ پس باید که بجوارد برنی انچه مالک آنست دستهای شما مِّنْ فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ از کنیزکان شما که گرویده گانند وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناتر ست بِاِيْمَانِكُمْ بگرویدن شما که تفاضلی که در میان شما باشد در ایمان بَعْضُكُمْ برخی از شما که عبید و اماءاید مِّنْ بَعْضٍ از برخی دیگر یعنے همه مشترکید در ایمان یا شما از یکدیگرید در نسب و پدر همه شما آدم است فَانْكِحُوْهُنَّ پس نکاح کنید کنیزکانرا بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ بدستوری خداوندان ایشان چه ایشان مملوک دیگری اند وَاٰتُوْهُنَّ و بدهید بکنیزکان نکاح کرده اُجُوْرَهُنَّ مهرهای ایشان بِالْمَعْرُوْفِ به نیکوئی یعنے بی کاس و مضایقه و دادن مهر بایشان هم باذن مالکان ایشان باید مُحْصَنٰتٍ در حالتیکه این کنیزکان نگاه دارندهٔ فروج خود باشند غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ نه زناکنندگان به آشکارا وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ و نه فراگیرندگان دوستان پنهانی فَاِذَآ اُحْصِنَّ پس آنهنگام که ایشان نگاهدارند فروج خودرا از حرام بسبب تزویج و حفص بصیغهٔ مجهول میخواند و معنی آنست که آنهنگام که جوارای شوهر کرده شدند فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ پس اگر بیایند بزنا فَعَلَيْهِنَّ پس بر ایشان لازم بود نِصْفُ مَا عَلَي الْمُحْصَنٰتِ نیمهٔ انچه لازم ست بر زنان آزاد بے شوهر مِنَ الْعَذَابِ از حد یکه خدا مقرر کرده و حد زن آزاد بی شوهر صد تازیانه است و از آن کنیزک پنجاه تازیانه باشد و زن آزاد را تغریب عام است امام شافعی رح میگوید که تغریب کنیزک نصف عام باشد امام اعظم رح فرموده که میان جلد و نفی جمع نکنند مگر برای سیاست و در همه مذهب در زنا بعید اما رجم نیست ذٰلِكَ آن نکاح کنیزکان لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ برای آن کسی ست که ترسد از رنج سخت یعنے از مشقت آنکه در زنا افتد مِنْكُمْ از شما که غرباید وَاَنْ تَصْبِرُوْا و آنکه صبر کنید از نکاح کنیزکان خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر ست مر شما را و باحتیاط نزدیک تر در صیانت ولد و خود از بندگی وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است مر کسے را که صبر نتواند کرد از نکاح اما رَّحِيْمٌ مهربان ست بر خصت بندگان در آن ؛

يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

میخواہد خدا کہ بیان کند برای شما و بنماید شمارا راہ ہای کسانیکہ پیش از شما بودند و برحمت باز گردد

عَلَيْكُمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٦﴾ وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ ۖ وَيُرِيدُ

برشما و خدا دانا استوار کار است و خدا میخواہد کہ برحمت باز گردد برشما و میخواہند

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوٰتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ﴿٢٧﴾ يُرِيدُ اللّٰهُ أَنْ

آنانکہ پیروی شہوات کنند کہ کجروی کنید کجروی عظیم میخواہد خدا کہ

يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ۚ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا ﴿٢٨﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا

سبک کند از شما و انسان ضعیف آفریدہ شدہ است اے مومنان

تَأْكُلُوٓا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّآ أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ

مخورید اموال خودرا درمیان خویش بناحق مگر وقتیکہ آن داد و ستد تجارت باشد بعد رضامندی یکدیگر

مِنْكُمْ ۗ وَلَا تَقْتُلُوٓا أَنْفُسَكُمْ ۚ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾

از شما و مکشید خویشتن را ہر آئینہ خدا ست بشما مہربان

يُرِيدُ اللّٰهُ میخواہد خدا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کند برای شما احکام حلال و حرام وَيَهْدِيَكُمْ و راہ نماید شمارا سُنَنَ الَّذِينَ راہہای آنکسانیکہ بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما مراد دین ابراہیم و اسمٰعیل ست علیہما السلام یا روش پیشینیان از اہل حق و باطل وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ و باز گردد برشما بتسہیل اثقال و رفع احمال و تخفیف احکام و غفران آثام وَاللّٰهُ عَلِيمٌ و خدا داناست بمصلحت شما در آنچہ فرماید حَكِيمٌ درست کار و راست گفتار ست در ہر چہ حکم کند وَاللّٰهُ يُرِيدُ و خدا میخواہد أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ آنکہ شمارا توبہ دہد یا دلالت کند بچیزیکہ سبب توبہ شما گردد وَيُرِيدُ الَّذِينَ و میخواہند آنانکہ از سر غفلت باز روی عناد يَتَّبِعُونَ الشَّهَوٰتِ پیروی میکنند آرزوہای نفس را أَنْ تَمِيلُوا آنکہ میل کنید شما از راہ راست مَيْلًا عَظِيمًا میل کردنی بزرگ چون آیت تحریم خواہر زادہ و برادر زادہ نازل شدہ یہود اعتراض کردند کہ نکاح دختر عمو و دختر خالہ حلال ست با آنکہ خالہ و عمہ حرام اند پس اگر خواہر حرام است خواہر زادہ چرا حرام باشد بدین شبہ خواستند کہ اہل اسلام را بجانب باطل میل دہند این آیت نازل شد کہ خدا می خواہد کہ شمارا توبہ دہد و جہودان میخواہند کہ شمارا منحرف سازند يُرِيدُ اللّٰهُ میخواہد خدا أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ آنکہ سبک گرداند از شما در احکام نکاح بر وجہیکہ بسکسار شوید شیخ منصور ماتریدی فرمود کہ مراد تخفیف ست در اثقال عبادات و توبہ از جنایات و ترک استیصال بعقوبات بخلاف امم ماضیہ کہ ایشان را باغلال و اصال بسیار بروہ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ و آفریدہ شدہ است آدمی ضَعِيفًا ناتوان و عاجز از کشیدن باز تکلیف بالاجرم بروی سبک کردم و گفتہ اند ضعف آدمی آنست کہ از زمان مہد آفریدہ شدہ قال اللّٰہ خلقکم من ضعف یا ضعیف است در مہم زنان و قوت آنکہ خودرا از میل بہ پریشان باز دارد یا در سکار و ضرار و لغمت و محنت تمکین بانیست محققان گویند حق سبحانہ از غایت مہربانی کہ بابندہ دارد او را بضعف و ناتوانی موسوم ساختہ تا اگر در طاعت تقصیری نماید یا بسبب غلبت آرزوی نفس نقصے در حال او پدید آید بمنت ضعفے کہ بر صفحہ حال او کشیدہ شدہ زبان اعتذار بکشاید و تسمیہ او بظلوم و جہول ہم ازین مقولہ است **بیت** من آن ظلوم وجہول کہ دم گفتی ۔ چہ آید از ضعفا ای کریم در مجہال ۔ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا ای زمرہ گرویدگان لَا تَأْكُلُوٓا أَمْوَالَكُمْ مخورید مالہای یکدیگر بَيْنَكُمْ میان یکدیگر بِالْبَاطِلِ بآنچہ حلال نباشد در شریعت چون غصب و ربوا و قمار و خیانت و سرقہ یا بعقود فاسدہ یا بسوگند دروغ یا بدعوی باطل و گواہ زور القصہ بناحق در اموال یکدیگر تصرف مکنید إِلَّآ أَنْ تَكُونَ مگر آنکہ باشد جہت تصرف تِجَارَةً بازرگانی وبیعے صادر عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ از خوشنودی و خوش دلی ہر یک از شما کہ متعاقدانید وَلَا تَقْتُلُوٓا أَنْفُسَكُمْ و مکشید

مہربان است بر امر و نہی کردن شما ای امت محمد ﷺ یکہ خدا است بر رحمت است ۔ و بایشان است بر حفظ امر و نہی کردن شما ای امت محمد ﷺ یکہ خدا است بر رحمت است ۔ و بایشان است بر حفظ امر و نہی کردن شما ای امت محمد ﷺ یکہ خدا است بر رحمت است ۔

ص بناحق و نارواالفسہائے خود را یعنے اہل دین خود را چہ ہمہ مومنان از روے حقیقت یکی اند اَلْمُؤْمِنُونَ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ یا نفس خود را کہ شید و ہلاک مکنید چنانچہ جہال از بت پرستان ہند خود را برای بت قربان میکنند یا خود را در مہالک و مخاطرات میفگنید یا از ارتکاب کاری مکنید کہ مودی بقتل شما شود و اہل تحقیق گفتہ اند کہ مکشید نفس خود را باز ارتکاب ذنوب یا بخوردن مال حرام یا بمتابعت ہوای نفس

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَانًا وَّظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيْهِ نَارًا ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ

و هر که چنین کند بتعدی و ستم در آریمش بدوزخ و این

عَلَي اللّٰهِ يَسِيْرًا ۝ اِنْ تَجْتَنِبُوْا كَبَاۗىِٕرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ

بر خدا آسان است اگر احتراز کنید از کبائر منهیات نابود سازیم از شما

سَيِّاٰتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُّدْخَلًا كَرِيْمًا ۝ وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ بِهٖ

صغائر شما را و در آریم شما را به محل گرامی و تمنا مکنید مرتبه را که خدائے تعالےٰ بآن بزرگی داده

بَعْضَكُمْ عَلٰي بَعْضٍ ۭ لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوْا ۭ وَلِلنِّسَاۗءِ

بعض را از شما بر بعض مردان را هست بهره از انچه حاصل کرده اند وزنان را هست

نَصِيْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ۭ وَسْـَٔـلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهٖ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ

بهره از انچه حاصل کرده اند و سوال کنید بجناب خدا از بخشائش او هر آئینه خدا هست

شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝

بهمه چیز دانا

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و هر که کند و بفعل در آرد منهیات مذکوره را عُدْوَانًا از روی تعدی و تجاوز از حد و ظُلْمًا و از وجه ستم و بیدادی فَسَوْفَ نُصْلِيْهِ نَارًا پس زود باشد که در آریم اورا در آتشے مراد از دوزخ است وَكَانَ ذٰلِكَ و هست این در آوردن بآتش عَلَي اللّٰهِ يَسِيْرًا بر خدا سهل و آسان اِنْ تَجْتَنِبُوْا اگر بیک طرف شوید و پهلو تهی کنید یعنے بپرهیزید كَبَاۗىِٕرَ مَا تُنْهَوْنَ از گناهان بزرگ که نهی کرده شده اید عَنْهُ ازان نُكَفِّرْ در گذرانیم و عفو کنیم عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ از شما گناهان خرد شما را از نمازی تا نمازی و از جمعه تا جمعه و از رمضانی تا رمضانی وَنُدْخِلْكُمْ و در آریم شما را مُّدْخَلًا كَرِيْمًا در موضع بزرگ و شریف که آن بهشت ست ملخص آیت آنست که هر که از کبائر پرهیز کند صغائر او معفو شود و پرهیز بسبیل وجوب بلکه بطریق جواز چه میشاید که حق سبحانه از کبائر عفو کند و بصغائر مواخذه نماید یا بعکس علما مراد در کبائر اختلافست بعضی بر انند که هر گناهی که خدا ازان نهی کرده کبیره است و گفته اند که هر چه ختم آن بآتش باشد چنانچه دیدخله نارا یا بالغضب و لعنت یا نند و غضب الله علیهم و لعنهم یا بعذاب و نکال چنانچه و لهم عذاب الیم آن کبیره است و غیر آنرا از گناهان صغیره گویند و در انوار فرموده که اقرب اقاویل بصحت رسیده آنست که کبیره گناهی هست که شارع بر آن حدی مرتب ساخته یا در باب او وعیدی بتصریح وارد گشته یا حرمت او بدلیل قطعی ثابت شده و در تاویلات کاشی مذکور ست که اگر به پرهیزید از کبائر که اثبات غیر است در وجود و اقرار بر وجود غیر بیانات شما را عفو کنیم یعنے تلوینات ظهور نفس و قلب را بمحو گردانیم چه بعد از ظهور نور توحید صفات اینها را اثباتی نباشد و در آریم اینها را بمدخل کریم که حضرت جمع است بیت تا بکی در تفرقه سوزی چو شمع ۞ غرقه شو در لجه دریای جمع ۞ در لوائح عزیزی گوید که تفرقه عبارت از انست که دل را بواسطه تعلق باموری متعدده پراکنده سازی و جمعیت آنکه از همه بیشه واحد پردازی ربائی ای در دل تو هزار شکل زهره پشکل شود آسوده تر آول زهره چون تفرقه دل بست حاصل زهره ۞ دل را بیکی سپار و بگسل زهره ۞ در اسباب نزول آورده که ام سلمه رض بعرض حضرت رسالت پناه رسانید که مردان شرف جهاد دارند و زنان ازان مثوبت محروم اند و رجال با وجود احراز غنائم و قوت تحصیل مکاسب دو برابر نساء از مال میراث میبرند و زنان با ضعف حال و کثرت احتیاج نصف نصیب مردان گرفته راه حسرت می سپرند گاهگی ما را در دائرهٔ رجولیت دخلی بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مندی شدیم آیت آمد که وَلَا تَتَمَنَّوْا و آرزو مبرید مَا فَضَّلَ اللّٰهُ آن چیزی را که خدا فزونی داد بِهٖ بدان چیز از امور مالی و جاهی بَعْضَكُمْ برخی را از شما که مرد انند عَلٰي بَعْضٍ بر برخی دیگر که زنانند لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مر مردان را نصیبے ست و بهره مقدر مِّمَّا اكْتَسَبُوْا

---

۴ از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سائر اعمال خیر وَلِلنِّسَاۗءِ نَصِيْبٌ و مر زنان را بهره است مقدر مِّمَّا اكْتَسَبْنَ از ثواب آنچه تعلق بعمل ایشان دارد چون عفت و طاعت ازواج پس چون هر یک نصیبی معلوم و سهمی مفروض دارید آرزو بهره دیگری مبرید وَسْـَٔـلُوا اللّٰهَ و بخواهید از خدا و طلب کنید مِنْ فَضْلِهٖ از کرم بخشش او تا مراد شما را برآرد اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ وَالْأَقْرَبُونَ ۚ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ

ومقرر کردیم وارثان برای هر چیزی از آنچه گذاشته اند پدر و مادر و خویشان و کسانیکه ایشانرا مربوط ساخته است عهد شما

فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٣٣﴾ ع الرِّجَالُ

پس بدهید ایشانرا بهرهٔ ایشان هر آئینه خدا هست بر همه چیز حاضر مردان

قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا

تدبیر کارکننده مسلط شده اند بر زنان بسبب آنکه فضل نهاده است الله بعض آدمیان را بر بعض وبسبب آنکه خرچ کردند

مِنْ أَمْوَالِهِمْ ۚ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ۚ وَاللَّاتِي

از اموال خویش پس زنان نیکوکار فرمانبردارنده نگاه دارنده اند الغیبی مال و آبرو را در غیبت شوهر بانگاه داشت خدا و آنزنان

تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ

که معلوم کنید سرکشی ایشان پس پند دهید ایشانرا و ترک کنید ایشانرا در خوابگاه یعنی مباشرت نکنید و بزنید ایشانرا

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ﴿٣٤﴾

پس اگر فرمانبرداری شما کردند پس تجسس نکنید بر ایشان راهی را هر آئینه هست خدا بلند مرتبه بزرگ قدر

وَلِكُلٍّ وبرای هر یک از شما جَعَلْنَا مَوَالِيَ آفریدیم عصبه میراث خواران تا احراز نصیب خود کنند مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ از آنچه باز گذارند پدر و مادر او وَالْأَقْرَبُونَ وخویشاوندان نزدیک سبب دیگر در میان عرب بود که با یکدیگر معاقده میکردند و رسم محالفت و معاهدت در میان می آوردند و هر یک از متعاقدین می گفت حربک حربی وسلمک سلمی دشمن تو دشمن من است و دوست تو دوست من است توارث من میراث بری من از تو و تو عاقله من باشی و من عاقله تو و این سخنان را بسوگند مؤکد میساختند و حلیف را اسدی از میراث حلیف مقرر بود چون آیت مواریث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما حلفا دارند که با خذ میراث از یکدیگر پیمان بسته اند حکم الهی در باب میراث فرود آمد و هیچ جا سخن معاقده مذکور نشد این آیت نازل گشت که وَالَّذِينَ عَقَدَتْ وآن کسانیکه در محالفت بسته اند أَيْمَانُكُمْ دستهای شما اسناد معاقده باید کرد بطریق مجاز است و سبب در این اسناد آن که محالفان بوقت بیعت دستهای یکدیگر گرفتندی فَآتُوهُمْ پس بدهید ایشانرا نَصِيبَهُمْ بهرهٔ ایشان که سدس میراث است و حکم این آیت بحکم آیت اولوالارحام منسوخ گشت إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از عهود و مواثیق و محالفات شَهِيدًا گواه آورده اند که حبیبه زوجهٔ سعد بن ربیع رض یا جمیلهٔ زوجهٔ ثابت بن قیس طریقه نشوز پیش گرفته باشوهر برائی بسیار کرده و شوهر از غایت اضطراب طپانچه بر روی وی زده و او شکایت پیش پدر خود برده و باتفاق پدر بملازمت حضرت پیغمبر صلعم رفته قصه گذشته را بموقف عرض رسانیده و آن حضرت بقصاص برشوهری حکم فرموده پدر و دختر متوجه طلب قصاص شده رو بدر مسجد نهاده بودند جبرئیل آیت آورده که اَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ مردان کارگذارند تسلط یافته عَلَى النِّسَاءِ بر زنان و قایم باموری معیشت ایشان حضرت رسالت پناه پدر و دختر را آواز داد که باز گردید ما کاری خواستیم و خدا کاری خواست والذی اراد الله خیر و مفهوم این آیت تفضیل مرد است بر زنان چه مردان ادب کننده و کارفرماینده زنان اند بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بسبب آن چیز که تفضیل کرد و افزونی داد خدای بَعْضَهُمْ بعضے از ایشان را که مردانند عَلَىٰ بَعْضٍ بر زنی دیگر که زنانند و تفضیل مردان بکمال عقل و علم و حلم و وفور حدس و فهم ست و بجهاد و بکمال صوم و صلوة و جمعه و جماعت و اذان و خطبه و اعتکاف و نماز عیدین و نماز جنازه و شهادت در حدود و قصاص و زیادتی میراث و امثال آن و آنکه انبیاء و ائمه از مردانند از همه فضائل اکمل و اشرفند وَبِمَا أَنفَقُوا و دیگر فضیلت داد ن مردانرا بر زنان بسبب آن چیزی که نفقه میکنند بر ایشان مِنْ أَمْوَالِهِمْ از مالهای خویش چه در مهر و چه در نفقه فَالصَّالِحَاتُ پس زنان شایسته حال قَانِتَاتٌ فرمان برندگانند مر خدا را یا قیام کنندگان بحقوق ازواج حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ نگاهدارندگان مر غیبت ازواج را یعنی حفظ الغیب ازواج رعایت کنند در عفت و عصمت بِمَا حَفِظَ

اللَّهُ بآنکه نگاهداشت خدا امر ایشانرا وَاللَّاتِي تَخَافُونَ وآن زنانی که بیندیشید یا میترسید نُشُوزَهُنَّ نافرمانی و تسلط ایشان یعنی فَعِظُوهُنَّ پس پند گویید ایشانرا بکلماتیکه دلهای ایشانرا نرم گرداند با تعلیم دهید ایشانرا و آگاه کنید از تعظیم حقوق ازواج وَاهْجُرُوهُنَّ و ببرید از ایشان فِي الْمَضَاجِعِ در خوابگاه تا آیشان در یک جامه بخواب باشید یا پشت بر ایشان کنید وَاضْرِبُوهُنَّ

وَاِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوْا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهٖ وَحَكَمًا مِّنْ

و اگر معلوم کردید ای حاکمان مخالفت میان زن و شوہر پس معین کنید صلح کارے از خویشان مرد و صلح کارے از

اَهْلِهَا اِنْ يُّرِيْدَآ اِصْلَاحًا يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا ۝٣٥

خویشان زن اگر این صلح کاران خواہند صلح را البتہ موافقت کند خدا درمیان ایشان ہر آئینہ خدا ہست دانا آگاہ

وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْـًٔا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَّبِذِى

و بپرستید خدا را و شریک او مقرر مکنید چیزے را و بہ پدر و مادر نیکوکاری کنید و با

الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَالْجَارِ ذِى الْقُرْبٰى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَ

خویشان و یتیمان و گدایان و ہمسایۂ خویشاوند و بہ ہمسایہ اجنبی و

الصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۙ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ

بہ ہمنشین بر پہلو نشستہ و بمسافر و با آنچہ دست شما مالک او شد (یعنی غلامان و کنیزکان) ہر آئینہ خدا دوست ندارد

مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرَا ۝٣٦

کسے را کہ باشد متکبر خود ستاینده

وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر دانید شما ای حکام شرع یا اولیای زوجین شِقَاقَ بَيْنِهِمَا ناسازگاری و خلاف میان مرد و زن فَابْعَثُوْا پس برانگیزانید از برای تحقیق شور و حَكَمًا داوری که حکم کند مِّنْ اَهْلِهٖ از کسان شوہر تا مافی الضمیر او را از رغبت بزن و نفرت از و معلوم کند وَحَكَمًا و میانجی دیگر کہ اصلاحیت حکومت داشتہ باشد مِّنْ اَهْلِهَا از قبیلہ و اقربای زن تا او نیز مکنون خاطر زن را از طلب صحبت و میل فرقت بداند اِنْ يُّرِيْدَآ اِصْلَاحًا اگر خواہند حکمین باصلاح آوردن کار زوجین يُّوَفِّقِ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا سازگاری افگند خدا تعالیٰ میان زن و شوہر اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکہ ہست خدای عَلِيْمًا خَبِيْرًا دانا بمصالح زوجین آگاہ از مقاصد حکمین وَاعْبُدُوا اللّٰهَ و بپرستید خدا را وَلَا تُشْرِكُوْا بِهٖ و شریک مگیرید بدو شَيْـًٔا چیزے را وَّبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید بہ مادر و پدر را اِحْسَانًا نیکوئی کردنی بقول و فعل وَّبِذِى الْقُرْبٰى و با خویشان بصلہ رحم وَالْيَتٰمٰى و با یتیمان بدلنوازی و کارسازی وَالْمَسٰكِيْنِ و با درویشان بصدقات و زکوٰۃ وَالْجَارِ ذِى الْقُرْبٰى و با ہمسایۂ خویشاوندان بشفقت و مرحمت وَالْجَارِ الْجُنُبِ و با ہمسایۂ بیگانہ یعنے آنکہ خویشی ندارد و با ہمسایۂ کافر و حد جوار تا چہل سرای مقرر کردہ اند مطلقاً حق ہمسایہ ارادۂ خیر باشد بر ایشان و دفع ضرر ایشان و در صحیح مسلم بروایت انس وارد شدہ کہ لا یدخل الجنۃ عبد لا یومن جارہ بوائقہ امام قشیری قدس سرہ فرمودہ ہرگاہ کہ جار دار تو مستحق آنست کہ با او احسان کنی پس تو حق ہمسایہ نفس را کہ دلست بطریق اولی فرو نگذاری خواطر متفرقہ و خیالات ردیہ را از وی باز داری و با ہمسایۂ دل کہ روحست نیکوئی نمائی و او را از مساکنت با کونات و مجاورت با موجودات منع فرمائی و ہمسایۂ روح را کہ سراست از غیبت موطن شہودات و عجب مکاشفات مانع شوی و از ہمہ سزاوار تر آنکہ از سر ہوا معلم غافل نگردی و یقین دانی کہ ربا عی ہمسایہ و ہمنشین و ہمرہ ہمراوست ۔ یا دل گدا و اطلس شہ ہمراوست ۔ در انجمن فرق و نہانخانہ جمع ۔ با اللہ ہمراوست ثم باللہ ہمراوست ۔ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْۢبِ و دیگر نیکوئی کنید با ہمنشین و ہمصحبت صاحب کشاف فرمودہ کہ مراد مصاحب ست و این میتواند بود کہ رفیق سفر باشد یا شریک در تعلم علم و آموختن حرفت یا ہمنشین در مسجد و غیر آن و نیکوئی با او رعایت حق صحبت ست و بنای آن بر مہربانی باشد وَابْنِ السَّبِيْلِ و با رہ گذریان و مہمانان مسافر وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ و با بندگان و پرستاران کہ در دست تصرف شما اند اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا لَا يُحِبُّ دوست نمیدارد مَنْ كَانَ ہر کرا کہ باشد خرامندہ بہ تکبر کہ ننگ دارد از والدین و اقارب و ہمسایگان و مہمانان و بندگان و با ایشان نیکوئی نکند مُخْتَالًا نازندہ خود ستاینده کہ حقوق الٰہی و حقوق انسانی را باو خلق پردازد و فَخُوْرًا فخر و تکبر کننده ۔

الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُوْنَ مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ

دوست ندارد آنانرا که بخل میکنند و مردمان را به بخل می فرمایند و می پوشند آنچه خداداده است ایشانرا

مِنْ فَضْلِهٖ ؕ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۚ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِيْنَ

از فضل خود و آماده ساخته ایم برای کافران عذاب رسواکننده وآنان راکه

يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ

خرج می کنند اموال خودرا برای نمودن مردمان ومعتقد نیستند بخدا و روز

الْاٰخِرِ ؕ وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ لَهٗ قَرِيْنًا فَسَآءَ قَرِيْنًا ﴿۳۸﴾ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ

قیامت وهرکه شیطان یار او باشد پس وی بدیاری ست وچه زیان بودے برایشان

لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ

اگر ایمان می آوردند بخدا و روز آخر و خرچ می کردند ازانچه خداداده است ایشانرا وهست خدا

بِهِمْ عَلِيْمًا ﴿۳۹﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۚ وَاِنْ تَكُ حَسَنَةً يُّضٰعِفْهَا

بایشان دانا هرآئینه خدا ستم نمی کند وزن ذره واگر آن عمل نیکی باشد دوچندان کندش

وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿۴۰﴾

و بدهد از نزدیک خود مزد بزرگ

الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ دوست نمیدارد خدا آنانرا که بخل میورزند آورده اند که جمعی از یهود و انصاری از وی نفیست میگفتند مال خود بر ما مرد یعنی پیغمبر و یاران مهاجر او نفقه مکنید که اندک زمانی را فرومانده و محتاج گردید و مآل کار او معلوم نیست که بکجا خواهد کشید این آیت نازل شد که خدا آنانرا دوست نمیدارد که خود بخیل اند وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ و امر میکنند مردمانرا بِالْبُخْلِ به بخیلی وَيَكْتُمُوْنَ و میپوشند از خلق مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ آنچه خدای بدیشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از نعمت خویش یا مراد بیان نعمت وصفت حضرت رسالت پناه ست که حق تعالے بدیشان عطا کرده بود در توریت و آنرا بپوشیدند وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ و آماده کردیم برای یهود کنجل ورزیده اند و عطای الٰهی یا نعت حضرت رسالت پناه را می پوشند عَذَابًا مُّهِيْنًا خوار کننده که عذاب دوزخست وَالَّذِيْنَ و برای آنان نیز که بر عداوت حضرت رسالت پناه يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند مالهای خود را رِئَآءَ النَّاسِ برای دیدار مردمان و ملاحظه ناموس ایشان مشرکان مکه بودند که بدشمنی آنحضرت لشکرها را جمع میکردند و مالهای خود را خرج ایشان مینمودند یا منافقان که انفاق ایشان مبتنی بر ریا و سمعه بود یا وصفت یهود میگوید که بر قوم خود از جهت اغراض و اعواض نفقه می کنند وَلَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ ونمی گروند از روی حقیقت بخدا وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و نه بروز باز پسین که قیامت ست وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ و هر که باشد دیو رانده یعنی ابلیس لَهٗ قَرِيْنًا مر او را یار و دساز فَسَآءَ قَرِيْنًا پس بدمقارنی که او راست در دنیا و هر آئینه در آخرت نیز باو خواهد بود قال الله تعالے افبئس القرین بئس الحکم شیطان میفرماید **مثنوی** هر که اینجا یگه قرین تو اوست ۞ آن سر انیز همنشین تو اوست ۞ دوستی جو که جان بیفزاید ۞ در دو عالم ترا بکار آید ۞ دیو را همنشین خویش مکن ۞ با نفس بد را قرین خویش مکن ۞ وَمَاذَا عَلَيْهِمْ و چه چیز بودی بر کافران و چه زیان بودی ایشانرا لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ اگر ایمان آوردندی بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز قیامت و جزای اعمال او را تصدیق کردندی وَاَنْفَقُوْا و بیرون کردندی حق خدا را بے غرض وریا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ از انچه داده است خدا بدیشان

وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِهِمْ عَلِيْمًا بر ایشان و اقوال و افعال و احوال ایشان و اجزائے فرا خور آنها خواهد داد اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ بدرستیکه خدا ستم نمکند مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ ذره در وزن ذره مورچه سرخ را گویند که از غایت صغر جثه نظر بر نگرنده ظاهر نشود و آشکار آنست که ذره چیزی ست که بشعاع آفتاب از روزنه در افتد و در هوا ظاهر گردد و اگر چندان وزنی نبود که بوزن درآید وَاِنْ تَكُ حَسَنَةً يُّضٰعِفْهَا و اگر آن عمل نیکی باشد دوچندان کندش

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَّجِئْنَا بِكَ عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ شَهِيدًا ط ﴿٤١﴾

پس چه حال باشد آنگاه که بیاریم از هر قوم گواهی را و بیاوریم ترا گواه برین امت

يَوْمَئِذٍ يَّوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَعَصَوُا الرَّسُوْلَ لَوْ تُسَوّٰى بِهِمُ الْأَرْضُ ط وَلَا

آنروز که آرزو کنند آنانکه کافر شدند و نافرمانی پیغامبر کردند کاش برایشان زمین هموار کرده شود و نه

يَكْتُمُوْنَ اللّٰهَ حَدِيْثًا ﴿٤٢﴾ ع يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْتُمْ

پوشند از خدا هیچ سخنی ای مومنان بنماز نزدیک مشوید حال آنکه شما

سُكٰرٰى حَتّٰى تَعْلَمُوْا مَا تَقُوْلُوْنَ وَلَا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِيْ سَبِيْلٍ حَتّٰى تَغْتَسِلُوْا ط

مست باشید تا آنکه بفهمید آنچه بزبان میگویید و بنماز نزدیک مشوید در حالت جنابت تا آنکه غسل کنید مگر آنکه مسافر باشید

وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰٓى اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَآئِطِ

واگر بیمار باشید یا مسافر یا بیاید کسی از شما از جائی ضرور

فَكَيْفَ پس چگونه خواهد بود حال کفره وظلمه إِذَا جِئْنَا وقتیکه بیاریم امت مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ از هر گروهی از امم گذشته بِشَهِيدٍ گواهی که آن پیغمبر ایشان خواهد بود و بر اقوال وافعال امت خود گواهی خواهد داد وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا ای محمد عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ برین گروه از امت تو شَهِيدًا گواه تا اقامت شهادت کنی برایمان مومنان در لطائف قشیریه مذکور است که چون پیغمبر را شفیع امت ساخته اند شهید امت نیز میباید زند و مقرر است که شهادت بنوعی ادا خواهد کرد که مجال شفاعت باقی ماند يَوْمَئِذٍ آن روز که واقع شود در وقت گواهی انبیا سوء آنروز قیامت ست يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دوست دارند آنانکه کافر شدند بخدا وَعَصَوُا الرَّسُوْلَ و نافرمانی کردند رسول وِيرا لَوْ تُسَوّٰى آنکه راست کرده شود وبصحه بِهِمُ الْأَرْضُ بر ایشان زمین یعنی دفن کنند ایشان را چون مردگان و مبعوث نگردند یا کنایت ست برآنکه ایشان آرزومند انند که خاک شوند چه زمین بخاک راست کرده شود وَلَا يَكْتُمُوْنَ اللّٰهَ و نپوشند یعنی قادر نباشند برآنکه از خدا پوشند حَدِيْثًا سخنی را يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه گرویده اید بخدا و رسول لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ نزدیک نماز مگردید وَاَنْتُمْ سُكٰرٰى و حال آنکه شما ستان باشید از خمر و سائر مسکرات این نهی از عین نماز نیست چه آن عبادتی ست مامور بها بلکه نهی ست از اکتساب سکر که مانع است از ادای عبادت، روزی جمعی از صحابه در خانهٔ عبد الرحمن بن عوف رض بشرب خمر که در آنوقت مباح بود اشتغال داشتند و در زمان سرانداری و بیهوشی صدای اذان نماز شام باستماع صحابهٔ کرام رسید و نماز بر خاستند و امام ایشان از غایت سکر در سورهٔ کافرون حرف لا را که در چهار موضع ثبت است حذف نمود و این آیت نازل شد که در وقت غلبه سکر بنماز نزدیک مشوید حَتّٰى تَعْلَمُوْا تا وقتیکه بدانید مَا تَقُوْلُوْنَ آنچیزرا که در نماز میخوانید محققان میگویند خطاب میکند بسوی قوائی زمانیه که رقم ایمان شهودی بر صفحهٔ جان دارند که نزدیک مشوید بنماز قربت در مسجد جامع دل در آنوقتیکه مستان باشید از سکر غفلت تا وقتیکه از مستی هوا هوشیار شده دانید که چه میگویید و بشنایید که من ما که میگویید المصلی مناجی ربه گاهی ایکه در مستی هستی ماندهٔ ✤ دایما در خود پرستی ماندهٔ ✤ بر سر ایوان وحدت کی رسی ✤ چون تو در زندان پستی ماندهٔ ✤ وَلَا جُنُبًا و نزدیک مشوید بنماز در حالتیکه جنب باشید و محتاج بغسل اِلَّا عَابِرِيْ سَبِيْلٍ مگر آنکه رهروندگان باشید در راه یعنی مسافر باشید و یا شما آب نبود در آن محل یا تیمم نماز نوانید گذارد دیگر بهیچ وجه روا نباشد در جنابت نماز گزاردن حَتّٰى تَغْتَسِلُوْا تا وقتیکه غسل کنید و بعضے گفته اند مراد از صلوٰة موضع آنست یعنی جنب در مسجد نیاید مگر آنکه راه بر آن باشد وَاِنْ كُنْتُمْ و اگر باشید در وقت جنابت مَّرْضٰٓى بیماران مراد بیمار یست که در آن از استعمال آب ضرر بود اَوْ عَلٰى سَفَرٍ یا باشید در سفر اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ یا بیاید یکی از شما مِّنَ الْغَآئِطِ از خلاجای محدث شده باشد بخروج خارجی از احد السبیلین ؛

أَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوْا

یا مباشرت زنان کنید و نیابید آب را پس قصد بگنید بزمین پاک پس مسح کنید

بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيْكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُوْرًا ﴿٤٣﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ

بروی خویش ودست های خویش هر آئینه هست خدا عفو کننده بخشاینده آیا ندیدی بسوی کسانیکه

اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ تَضِلُّوا

داده شدند بهره از کتاب (یعنی یهودی ستانند گمراهی را ومیخواهند که شما گم کنید

السَّبِيْلَ ﴿٤٤﴾ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَآئِكُمْ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا ۙ وَّكَفٰى بِاللّٰهِ

راه را وخدا داناتر است بدشمنان شما وخدا دوست بس است وخدا

نَصِيْرًا ﴿٤٥﴾

یاری دهنده بس است

أَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ یا بسوده باشید زنانرا امام شافعی رح بر آنست که چون بعضی از بدن مرد ملاصق بدن زنی شود از غیر محارم واجنبیه وصغیره وضوئی لامس وملموس هر دو منتقض گردد وامام مالک وامام احمد رح بر انند که لمس بشهوت وصور امی تکنند ولغیر شهوت ناقض نیست وامام اعظم رح مباشرت فاحشه را که تماس فرجین است بی حائل وانتشار آلت ناقض دانند ودر هر تقدیر چون جنب باشید یا بیمار یا مسافر یا محدث بملمس وغیره فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً پس نیابید آب را فَتَيَمَّمُوْا پس قصد کنید صَعِيْدًا طَيِّبًا خاک پاک را حکم تیمم در یکی از غزوات نازل شده واشهر آنست که غزوه بنی مصطلق است که شبانه بپاه اسلام در منزل بی آب فرود آمده بودند وپیش از صبح عزیمت رحلت واشتند تا وقت نماز خود را آب رسانند قضارا عقد عائشه رض گم شد وعزیمت بسبب فقدان آن در توقف افتاد تا روز شد ومردم بعضے محدث وبعضے جنب بودند حکایت آن حکایت بسر وبک صدیق رض بردند واو تخیمه عائشه رض در آمد دید که حضرت رسالت پناه سر در کنار وی نهاده در خواب است صدیق رض زبان طعن بعایشه بکشاد وسرانگشتان طعنه نیز بر تهیگاه وی زد ناگاه سید عالم بیدار شد وبر مضمون حال وملال صحابه رض باطلاع یافته متوجه عالم غیب گشت ومقارن توجه آنحضرت ص جبرئیل در رسید وحکم آورد که چون آب نمی یابید فتیمموا صعیدا طیبا قصد کنید چیزیرا از اجزای ارض که خاک پاک باشد ودست براں زنید فَامْسَحُوْا پس مسح کنید دست خود را بِوُجُوْهِكُمْ تمام روی های خویش وَاَيْدِيْكُمْ وبسائید دست های خود را بدان تا مرفق اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست عَفُوًّا درگذرانده از شما وتخفیف کننده غَفُوْرًا آمرزنده کسانیکه تیمم کنند اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی ویا نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا بسوی آنانکه داده اند ایشانرا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ بهره از علم توریت يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت وهدایت ایشان آن بود که بنعت وصفت حضرت مصطفے ص عارف بودند وضلالت آن که بعد از بعثت آنحضرت انکار وی نمودند وَيُرِيْدُوْنَ ومیخواهند این گمراهان از روے حسد وعداوت اَنْ تَضِلُّوا السَّبِيْلَ آن که شما نیز ای مومنان راه گم کنید وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وخدا داناتر است بِاَعْدَآئِكُمْ بدشمنان شما که یهود اند وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا وبسنده است خدا دوست شما ومتولی امور شما وَّكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا وبس است خدای یاری دهنده شما بر دشمنان ۞

مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ عَنْ مَّوَاضِعِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ سَمِعْنَا

از یہود قومی ہست کہ تغییر میکنند کلمہا از جایہای آنہا و میگویند یعنے بزبان حال شنیدیم

وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَّرَاعِنَا لَيًّا بِاَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي

و عاصی شدیم و میگویند اسمع غیر مسمع و راعنا می پیچانند سخن را بزبان خویش و طعنہ می زنند در

الدِّيْنِ ؕ وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ

دین و اگر ایشان گفتندے شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و بجای اسمع غیر مسمع می گفتند و بجای راعنا انظرنا ہر آئینہ بودے

خَيْرًا لَّهُمْ وَاَقْوَمَ ۙ وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ

بہتر ایشان را و درست تر ولیکن لعنت کردہ است ایشانرا خدا بسبب کفر ایشان پس ایمان نمی آرند

اِلَّا قَلِيْلًا ۝۴۶

مگر اندکے

مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا بعضے ازان کسانیکہ بدین یہود متدین شدہ اند یُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ میگردانند کلمہا را و تغییر میدہند عَنْ مَّوَاضِعِهٖ از اماکن آن مراد تحریف لفظ پیغمبر ست یا تاویل کلمات توریت برموفق رای و مطمح خود یا تغییر کلام پیغمبر و یا کتمان آیت رجم آوردہ اند کہ زمرہ از یہود ملازمت حضرت رسالت پناہ می آمدند و جواب آنحضرت را از امر یکہ سوال کردہ بودند بقبول تلقی مینمودند و از مجلس ایشان منصرف شدہ ہمان کلمات متبرکہ ایشانرا محرف میساختند لاجرم پردہ از روی کار ایشان برداشتہ فرمود کہ دشمنان تو یہودی سخنان ترا کہ حبیب منی از مواضع آن تحریف میکنند وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَعَصَيْنَا و نافرمانی کردیم امر ترا و لفظ وعصینا آشکارا میگفتند از روی عناد و در تیسیر گوید اظہار اطعنا و اضمار عصینا میکردند و حقیقت آن ست کہ زبان مقال ایشان سمعنا می گفتہ و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بود و دیگر میگفتند وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ بشنو در حالتیکہ غیر شنوندہ شدہ باشی این کلمہ ذو وجہین ست روئی در مدح دارد و روئی در ذم و وجہ مدح آنست کہ اسماع دشنام دادن باشد پس معنی کلمہ این ست کہ دشنام دادہ شنوندہ مکروہی نباشی و برین تقدیر دعا لہ باشد و وجہ ذم چنان ست کہ اسماع شنوانیدن بود می گویند بشنو غیر شنوانیدہ شدہ یعنی اصم و این دعا علیہ باشد یہود وجہ مدح را پردہ نفاق میساختند و مطمح نظر ایشان وجہ مذمت بودہ و دیگر می گفتند وَرَاعِنَا و این کلمہ نیز محتمل الوجہین است وجہ مدحش آنکہ از مراعات باشد یعنے نگہدار ما را و در ما نگر و وجہ ذمش آنکہ از رعونت و حمق بود و مراد یہود نسبت رعونت بودہ بر آنحضرت و گفتہ اند یہود اشباع میکردند کسرہ عین را و راعینا میگفتند یعنی اے شبان ما تعریض میکردند آنحضرت را بر عی غنم و بر ہر تقدیر سے این کلمہ میگفتند لَيًّا بِاَلْسِنَتِهِمْ در حالت گردانیدن و پیچانیدن سخن بزبانہای خود یعنی فعلے کہ از مراعات ست بلغت عرب آنرا برعونت رد میکنند بزبان خود یا لسان عرب را از فصاحت او می پیچانند و بطریق لحن راعینا میگویند وَطَعْنًا فِي الدِّيْنِ و قدح و طعن در دین اسلام یعنی دینی کہ پیغمبر او شبانی منسوب بود آیا چہ دین خواہد بود و حال آنکہ ایشان بشبانی موسیٰ معترف بودند وَلَوْ اَنَّهُمْ قَالُوْا اگر ایشان گفتندی سَمِعْنَا شنیدیم سخن ترا وَاَطَعْنَا و فرمانبردیم امر ترا وَاسْمَعْ و بشنو سخن ما را وَانْظُرْنَا و در ما نگاہ کن لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ہر آئینہ این گفتار بودی بہتر ایشانرا از استہزای سید انام و طعن در دین اسلام وَاَقْوَمَ و راست تر بودی سخن ایشان وَلٰكِنْ لَّعَنَهُمُ اللّٰهُ ولیکن برانندہ است خدای ایشانرا از رحمت خود دور کردہ بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر ایشان و مجازات بران فَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس نمیگروند ایشان اِلَّا قَلِيْلًا مگر گروہی اندک یعنے ضعیفے کہ معتد بہ و معتبر نباشد و آن ایمان است بہ بعضے از کتب و رسل دون بعضے یا ایمان نمی آرند مگر اندکی از ایشان چون ابن سلام و اصحاب او رض در اکثر تفاسیر وارد است کہ حضرت رسالت پناہ احبار یہود را چون ابن صوریا و کعب بن اشرف طلبید و گفت یا معشر الیہود از خدا بترسید و قدم در دائرہ اسلام نہید بہ من سوگند میخورم و میدانید کہ شما میدانید کہ من این کلام و احکام کہ از خالق انام بشما آوردہ ام حق ست و شما را در توریت از حال من خبر دادہ اند و بر ایمان بمن میثاق قرار گرفتہ ایشان از روی عناد گفتند ما نمیدانیم

۵ و ز از نعت تو و صفت قرآن خبر داریم آیت آمد کہ ۵

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اٰمِنُوْا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّنْ قَبْلِ

ای اہل کتاب ایمان آرید بآنچہ فرود آوردیم باور کنندۂ آنچہ باشماست پیش ازانکہ

اَنْ نَّطْمِسَ وُجُوْهًا فَنَرُدَّهَا عَلٰٓى اَدْبَارِهَآ اَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ اَصْحٰبَ

محو کنیم صورت روہارا پس بگردانیمش بر شکل پشت روہا یا لعنت کنیم ایشان را چنانکہ لعنت کردیم اہل

السَّبْتِ ۭ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ۴۷ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ

شنبہ را وہست ارادۂ خدا کردہ شدہ ہر آئینہ خدا نمی آمرزد اورا شریک مقرر کردہ شود ومی آمرزد

مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَاۗءُ ۚ وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰٓى اِثْمًا عَظِيْمًا ۴۸

غیر آن ہر کرا خواہد وہر کہ شریک خدا مقرر کند ہر آئینہ افترا کردہ است بگناہ بزرگ

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ ۭ بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَاۗءُ وَلَا

آیا ندیدی بسوی کسانیکہ ستائش میکنند خودرا بلکہ خدا ستایش میکند ہر کرا خواہد و

يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ۴۹

ستم کردہ نخواہند شد بمقدار رشتہ

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ ای آن کسانیکہ شمارا کتاب دادہ اند یعنے توریت اٰمِنُوْا تصدیق کنید وبگروید بِمَا نَزَّلْنَا بآنچہ کہ فرو فرستادیم بر بندہ خود وآن قرآن است مُصَدِّقًا در حالتیکہ باور دارندہ است و تصدیق کنندہ لِّمَا مَعَكُمْ مر آن چیزرا کہ باشماست یا آنکہ مطابق کتاب توریت است در اصول دین پس بدو بگروید مِّنْ قَبْلِ اَنْ نَّطْمِسَ پیش ازانکہ محو کنیم وُجُوْهًا رویہارا یعنے صور آنرا نیست سازیم تا اثر ابرو وچشم وبینی ولب ودہن بر نماند فَنَرُدَّهَا پس بازگردانیم آن رویہارا عَلٰٓى اَدْبَارِهَآ بر ہیئات قفای آن یعنی شکل زور ابر صورت پس سر مبدل سازیم یا اشیاتی مصورہ زا بر وجہ چون الف وحاجب وعین محو کنیم وبر قفا ثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد ودر تیسیر آوردہ کہ ایدی وارجل وبطون وظہور ایشان در مواضع خویش ثابت باشند ورویہای ایشان بر پس سر بود واین ہیاتی ست در غایت زشتی ورسوائی اَوْ نَلْعَنَهُمْ یا برانیم ایشانرا کہ اصحاب وجوہ انداز رحمت خود یا مسخ سازیم كَمَا لَعَنَّآ ہمچنانچہ برانديم یا مسخ گردانیدیم اَصْحٰبَ السَّبْتِ یاران روز شنبہ را یعنے آنانکہ از فرمان خدا سر پیچیدند روز شنبہ بصید ماہی اشتغال کردند وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ وہست فرمان خدا یا وعید او مَفْعُوْلًا بودنی وہر آئینہ بخواہد بود اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستیکہ خدا نمی آمرزد اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا کہ شرک آورند بدو وشریک گیرند در عبادت او وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ وبیامرزد آن گناہی را کہ غیر از شرک بود لِمَنْ يَّشَاۗءُ مر آنکس را کہ خواہد از روی تفضل واحسان بوسیلۂ عبادت وعرفان شیخ امام زاہد فرمود کہ می آمرزد قبل العذاب ہر کرا خواہد بعد العذاب جمیع عصاۃ را خواہد آمرزید وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ وہر کہ شرک آرد بخدا او انباز گیرد با وَقَدِ افْتَرٰٓى پس بدرستیکہ افترا کردہ باشد وبر بافتہ اِثْمًا عَظِيْمًا دروغ بزرگ را کہ بدان مستحق عذاب بزرگ گردد وچون بمضمون این آیت کہ شرک مغفور نیست یہود را کہ عبدۂ عجل وپرستندۂ عزیر بودند وعیدی وتہدیدی عظیم حاصل شد ازروی انکار در آمدہ گفتند ما مشرک نیستیم بلکہ خودرا از خواص بارگاہ عزت ومقربان حضرت میدانیم پیران ما مالکان ممالک نبوت ورسالت ومالکان مسالک فتوت بوده اند ودر منوال ایشان معتزد ومکرر میکنیم خویشتن را ستائشہای ایشانرا نه پسندید وفرمود اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ آیا نمیدانی یا نمی نگری بدیدۂ بصیرت بسوی آنانکہ ازروی مفاخرت يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ ستانید وثنا میگویند نفسہای خودرا بانیکہ نحن ابناء الله واحباؤه یا بپاکیزگی وبیگناہی نسبت میدہند چنانچہ منقول ست کہ بحریں عمرو نعمان بن عوفی ومرحب بن زید اطفال خودرا بحضرت رسالت پناہ آوردند وگفتند این کودکان را ہیچ گناہی ہست حضرت فرمود کہ نی اینہا بی گناہان اند ایشان سوگند یاد کردند بخدای کہ موسیٰ کہ مانیز در بیگناہی مثل ایشانیم زیرا کہ گناہان شب مارا بروز دور میگرداننده وخطاہائے روز مارا بشب محو میکنند حق تعالے فرمود کہ تزکیہ شما مرشمارا اعتباری ندارد بَلِ اللّٰهُ بلکہ خدا يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَاۗءُ بپاکی یاد کند یا بستاید ہر کرا خواہد ومستحق آن داند وَلَا يُظْلَمُوْنَ وآن گروہ کہ خود را بناحق تزکیہ میکنند ستم رسیدہ نخواہند شد در عقاب وثواب فَتِيْلًا بمقدار آن رشتہ ضعیف

ع ٨ ٧

اُنْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ۭ وَكَفٰى بِهٖٓ اِثْمًا مُّبِيْنًا ۝٥٠ اَلَمْ تَرَ

ببین چگونہ می بندند بر خدا دروغ را و این گناہ آشکارا بس ست آیا ندیدی

اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ يُؤْمِنُوْنَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ

بسوی کسانیکہ بہرہ از کتاب دادہ شد معتقد می شوند بت را و معبود باطل را

وَيَقُوْلُوْنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا هٰٓؤُلَاۗءِ اَهْدٰى مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا سَبِيْلًا ۝٥١

و می گویند در حق کافران کہ ایشان راہ یافتہ تر اند از مسلمانان

اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ ۭ وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ نَصِيْرًا ۝٥٢

ایشان آنگروہ اند کہ لعنت کرد ایشانرا خدا و ہر کہ خدا لعنت کندش پس نخواہی یافت مر او را یاری دہندہ

اَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَاِذًا لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ نَقِيْرًا ۝٥٣

آیا ایشانرا ست بہرہ از بادشاہی پس آنہنگام نہ دہند بمردمان مقدار نقیری

اُنْظُرْ بنگر درین جہودان کہ از روی عناد وَكَيْفَ يَفْتَرُوْنَ چگونہ افترا میکنند وَيَقُوْلُوْنَ می بندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدا دروغ را یعنے گناہ روز و شب ما را می آمرزد وَكَفٰى بِهٖٓ و بسندہ است اِثْمًا مُّبِيْنًا گناہ ظاہر کہ بر ہیچکس پوشیدہ نماند آوردہ اند کہ چون حکم الٰہی باجلای بنی نضیر صادر شد جمعے از ایشان چون حیی بن اخطب وسلام بن مشکم و کنانہ بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد مدتے با بیست تن از اشراف قوم بمکہ رفتند و ابوسفیان و اتباع او را بر محاربہ با حضرت پیغمبر و اصحاب او تحریض کردند و با پنجاہ کس از بطون قریش بر بیت الحرام در آمدہ و در پس استار حرم سینہا بر دیوار خانہ بار چسپانیدہ با یمان غلاظ و شداد بر حرب و جدال اہل اسلام سوگند یاد کردند و خاطر ازیں ممر فارغ ساختہ بمعاشرت نشستند درین مجلس بعضے از قریش از روسائے اہل کتاب پرسیدند کہ طریقہ ما آنست کہ زائران حرم را مہمانی می کنیم و کعبہ را معمور می داریم و صلہ رحم بجای آریم و بعبادت اصنام بطریق آبائے کرام خود مشغول می باشیم ہدایت اقرب است یا دین محمد کہ درین وقت احداث کردہ و بدعت راست نام نہادہ و دین پدران ما را بمیراند و ما را کافر و جاہل میخواند یہود بعد از استماع این سخنان گفتند کہ دین شما حق تر ست و آئین شما باسق تر ابوسفیان گفت ما را باعتقاد شما وقتی اعتماد خواہیم کرد کہ بتان ما را سجدہ کنید جہودان جہت وطاغوت را کہ بتان قریش بودند سجدہ کردند حق سبحانہ از معاندہ و مکابرہ و کفر و زندقہ ایشان خبر میدہد و میفرماید اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ اُوْتُوْا بسوی آنانکہ دادہ اند ایشانرا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتٰبِ بہرہ از توریت کہ بواسطہ عداوت مسلمانان يُؤْمِنُوْنَ میگروند بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوْتِ بدین دو بت کہ قریش را ست وگفتہ اند جبت سحر ست و یہود آنرا معتقد بودند و طاغوت شیطان و ایشان متابعت وی مینمودند و نزد محققان جبت نفس امارہ است و طاغوت آرزوہای او وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند این جہودان لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا در حق کافران و برای ایشان کہ از روی اجتہاد ما هٰٓؤُلَاۗءِ این گروہ کفار قریش اَهْدٰى راہ یافتہ تر اند مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا از آنہا کہ ایمان آوردہ اند یعنے بہ پیغمبر علیہ السلام و اصحاب او سَبِيْلًا از حیث راہ یعنی راہ یافتہ تر اند اُولٰۗىِٕكَ آنگروہ متعنت و متعصب و خودرای الَّذِيْنَ آنکسانند کہ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ دور کردہ است خدای ایشان را از رحمت خود وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ و ہر کرا خدای براند و دور سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ پس ہرگز نیابی تو مر او را نَصِيْرًا یاری کہ دفع کند عذاب از وے اَمْ لَهُمْ آیا مر ایشانرا ست یعنی جہودان را نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ بہرہ از بادشاہی و نیابت انتظام امت بر سبیل انکار زعم یہود آن بود کہ ایشان بملک و نبوت از غیر خود احق و سزاوار اند و بدین سبب از متابعت عرب ننگ میداشتند و میگفتند آخر منصب نبوت و ملک داری و حکم گذاری بما خواہد رسید حق تعالے فرمود کہ ایشانرا از ملک دنیا و آخرت بہرہ نیست فَاِذًا پس آنہنگام لَّا يُؤْتُوْنَ النَّاسَ ندہند مردمانرا یا پیغمبر و اصحاب او را نَقِيْرًا بآنمقدار گودے کہ بر پشت دانہ خرما ست و این غایت مبالغہ است در بخل ایشان کہ در وقت پادشاہی با فقیری مضائقہ دارند بہنگام م

م تنگدستی و درویشی پیدا است کہ چہ چیز بکسے دہند۔

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلٰى مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ۚ فَقَدْ اٰتَيْنَآ اٰلَ

آیا حسد میکنند بر مردمان بر آنچه ایشانرا اللہ تعالے داده است از فضل خود پس هر آئینه ما دادیم کسان

إِبْرٰهِيمَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَاٰتَيْنٰهُمْ مُّلْكًا عَظِيمًا ﴿٥٤﴾ فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ بِهٖ

ابراهیم را کتاب و دانش و دادیم ایشان را بادشاهی بزرگ پس از کفار کسی هست که ایمان آورد بآن کتاب

وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ ۚ وَكَفٰى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاٰيٰتِنَا

و از ایشان کسی هست که باز ایستاد ازوی وکفایت ست دوزخ آتش افروخته هر آئینه کسانیکه کافر شدند بآیات ما

سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا ۖ كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنٰهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا

زود در آریم ایشان را بآتش هرگاه که پخته گردد پوستهای ایشان بعوض پیدا کنیم برای ایشان پوستهای دیگر بجز آن

لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۗ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿٥٦﴾

تا بچشند عذاب را هر آئینه خدا هست غالب استوار کار

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ بلکه حسد میبرند بر مردمان یعنی قبائل عرب عَلٰى مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بر آنچه خدا بایشان داده است مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خود که آن بعثت حضرت رسالت پناه ﷺ از ایشانست ونه از بنی اسرائیل بلکه از بنی اسمعیل ست یا مردم عرب حسد بر محمد ﷺ می برند که پایه چنین عالی از یتیم ابوطالب باشد؛ بایستی که جبرئیل بر ما فرود آمدی اما مصرع تا یار کرا خواهد ومیلش به که باشد؛ گفته اند که مراد از ناس حضرت رسالت پناه ﷺ ست و عرب جمع را بر واحدی اطلاق می کنند که جامع باشد آنمقدار خصال خیر را که جمع نشود الا در بسیاری از مردمان کقوله تعالی ان ابراهیم کان امة ومراد از فضل نبوت باشد وکتاب و اعزاز دین و بعضے گفته اند فضل آنست که حق سبحانه مباح گردانید او را جمع میان بیشتر از چهار زن و یهود بر ین حال حسد می برند وطعنه میزنند که اگر او پیغمبر بودی اینهمه زن نخواستی و بکار ایشان نپرداختی حضرت عزت تعالی فرمود که اگر حسد ایشان بر پیغمبر بواسطه نبوت وکتاب ست بس باید که بر پیغمبران صاحب کتاب نیز حسد برندی چرا این صورت مختص بدان حضرت ﷺ نیست و اگر بواسطه زن ست این مخصوص آنحضرت ﷺ ست وکسی دیگر را نرسد که چنین کند و این فضل خداوندست بیت حسد چه میبری ای سست نظم بر حافظ ۔ قبول خاطر ولطف سخن خداداد ست ۔ فَقَدْ اٰتَيْنَآ پس بدرستیکه ما عطا کردیم اٰلَ إِبْرٰهِيمَ اولاد ابراهیم را که موسی و داود و عیسی اند الْكِتٰبَ یعنے توریت و انجیل و زبور وَالْحِكْمَةَ وعلم حلال و حرام وَاٰتَيْنٰهُمْ و دادیم ایشانرا بجز نبوت مُّلْكًا عَظِيمًا پادشاهی بزرگ چنانچه یوسف و داود و سلیمان داشتند و گویند ملک عظیم کثرت ازواج ست چنانچه بعصمت رسید که داود داشت صد زن و سلیمان هزار و درین سخن تعریض یهود ست که اگر حسد شما بر محمد ﷺ بواسطه کثرت ازواج ست پس داود و سلیمان بحسد سزاوار تر اند و در تفسیر آورده که مراد از آل ابراهیم محمد ﷺ ست واز کتاب قرآن واز حکمت شرائع واز ملک عظیم دوام شریعت تا قیامت یا تائید بملائکه فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ بِهٖ پس از یهود کسی بود که ایمان آورد بحدیث آل ابراهیم یا بمحمد ﷺ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ عَنْهُ واز ایشان کسی هست که اعراض کند از خبر انبیاء در باب نساء و تصدیق نکرد از ایشان یا روی از متابعت پیغمبر ان بگردانید وَكَفٰى بِجَهَنَّمَ و بسنده است دوزخ سَعِيرًا آتشی افروخته برای عذاب کافران إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستی آنکسانیکه حق را پوشیدند وانگرویدند بِاٰيٰتِنَا بدلائل وحدت یا آیات قرآن یا معجزات پیغمبر ﷺ سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا زود باشد که در آریم ایشانرا در آتشی وچه آتشی كُلَّمَا نَضِجَتْ هرگاه پخته شود یا بسوزد جُلُودُهُمْ پوستهای ایشان بآتش بَدَّلْنٰهُمْ بدل کنیم برای ایشان جُلُودًا غَيْرَهَا پوستهای غیر آنکه پخته وسوخته شده و این تبدیل در هر ساعتی صد بار باشد واز حسن بصری منقول ست که در شبانروزی هفتاد هزار بار تبدیل جلود یابد و تبدیل جلود بر سبیل تحقیق آنست که احراق ازان ببرند و بحال اول باز آرند پس این تبدیل صفت تبدیل عین و تجدید این حالت بجهت تعذیب و احساس عذاب ست یعنی هر زمان پوست ایشانرا تازه میسازند لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ تا بچشند عذاب را و آن چشیدن دایم باشد إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَزِيزًا بدرستیکه خدا هست غالب که کسی او را از تعذیب ص

ص کفار منع نتواند کرد حَكِيمًا دانا بعقوبت دوزخیان بر وفق حکمت ۔

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

وکسانیکہ ایمان آوردند و کارہا شایستہ کردند زود در آریم ایشان را ببوستانہا میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ لَهُمْ فِيْهَآ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ۫ وَّنُدْخِلُهُمْ

جویہا جاویدان آنجا ہمیشہ ایشانراست آنجا زنان پاک کردہ شدہ و در آریم ایشانرا

ظِلًّا ظَلِيْلًا ۝ اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ اِلٰٓى اَهْلِهَا ۙ وَاِذَا حَكَمْتُمْ

بسایہ نیک (یعنی راحت تمام) ہر آئینہ خدا می فرماید شمارا کہ ادا کنید امانتہا بسوی اہل آن و می فرماید کہ

بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

حکم براستی کنید چون حاکم شوید میان مردمان ہر آئینہ خدا نیکو چیزیست کہ بآن پندمی دہد شمارا ہر آئینہ خدا

كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ۝٥٨

ہست شنوا بینا

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآنانکہ گرویدہ اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بجا آوردند طاعتہا بر وفق فرمان سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد در آریم ایشانرا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانہا

کہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان یا درختہا مساکن ایشان جویہا خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ در حالتیکہ جاوید باشند این مومنان در آن اَبَدًا ہمیشہ یعنی زمانیکہ آنرا آخر نباشد لَهُمْ

فِيْهَآ مر ایشان بہشتیان را باشند در آن بوستانہا اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ زنان پاکیزہ از حیض و نفاس بلکہ از جمیع اقذار و اَنْدَادِ اناس وَّنُدْخِلُهُمْ و در آریم ایشانرا ظِلًّا ظَلِيْلًا در سایہ پاینده

کہ آفتاب آنرا زایل نکند چون در بلاد عرب حرارت بسیار میباشد و سایہ را اعظم اسباب راحات میدانند پس ظل ظلیل کنایت ست از آسایش و آرامش و بدین نکتہ مندفع میشود

سخن کسیکہ میگوید چون در بہشت آفتاب نیست کہ بحرارت او متاذی شوند پس ظل ظلیل چرا باشد و فائدہ او چیست و منزہ محققان ظل ظلیل اشارت بحمایت الٰہی و عنایت پادشاہی ست کہ ہمیشہ

بر مفارق بہشتیان مبسوط خواہد بود و آنسارا از زوال مبرا و از نقص و انتقال مقدس و معراست فرد ✤ این سایہا زوال پذیرند عاقبت ✤ در سایہ گریزد کہ آنرا زوال نیست ✤ اِنَّ اللّٰهَ

يَاْمُرُكُمْ بدرستیکہ خدا میفرماید شمارا اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ کہ ادا کنید امانت ہا را اِلٰٓى اَهْلِهَا باہل او حضرت رسالت پناہ صلعم روز فتح مکہ فرمود تا کلید خانہ کعبہ از عثمان رض بن طلحہ طلب

دارند و کلید پیش مادر او سلافہ بود عثمان بن طلحہ نزد مادر رفت و مادر کلید لوی داد و میگفت کہ اگر از شما بگیرند باز بشما نخواہند داد و کلید کعبہ از عہد عبد الدار بطریق ارث بما رسید عثمان بن طلحہ

مبالغہ میکرد و سلافہ مضایقہ مینمود و حضرت در مسجد الحرام انتظار میکشید آخر الامر صدیق و فاروق رض بر در سرای سلافہ آمدند و فاروق بآواز بلند گفت ای عثمان بیرون آی کہ انتظار حضرت

از حد میگذرد و سلافہ کلید بپسر داد و گفت تو بستانی بہتر کہ تمیم و عدی بگیرند پس عثمان رض مفتاح برداشتہ نزد حضرت رسالت پناہ صلعم آورد و آن سرور عالم دست دراز کرد تا از وی بستاند عباس رض بر خاست

کہ یا رسول اللہ چنانچہ سقایہ زمزم بمن تفویض فرموده حجابت خانہ نیز بمن ارزانی دار عثمان از استماع این سخن دست باز کشید و حضرت فرمود کہ ای عثمان کلید من دہ عثمان دست پیش آورد و عباس رض

ہمان سخن اعادہ کرد عثمان خواست کہ دست باز کشد حضرت فرمود اگر بخدا و رسول ایمان داری مفتاح خانہ بمن دہ عثمان رض گفت اینک بستان بامانۃ اللہ لقد بعد از انکہ حضرت علیہ السلام از خانہ

بیرون آمد و مفتاح بدست ہی آید و قضی اعلی کرم اللہ وجہہ پیش رفت و گفت یا رسول اللہ منصب حجابت با اہل بیت عطا فرمای چنانچہ سقایہ زمزم بدیشان داده فی الحال جبرئیل بدین آیت

نازل شد و حضرت رسالت پناہ فرمود کہ یا علی من شمارا کاری فرمایم کہ ازان نفعی بمردم رسد نہ آنکہ گمان برید کہ نفع از مردم بشما خواہد رسید پس عثمان رض را طلبید و فرمود کہ خذوہا یا بنی طلحۃ خالدۃ

تالدۃ لا ینزعہا منکم الا ظالم پس عثمان ملازمت حضرت اختیار فرمود و کلید را برادر خود شیبہ داد و تا امروز مفتاح کعبہ در دست آنقوم ست و اگرچہ حکم باداے امانت درین قضیہ مخصوص

نازل شدہ اما تمام امانات درین حکم داخل ست و در بحر الحقایق آورده کہ ذکر امانت بعد از ایراد ظل ظلیل کہ وجود حقیقی ست دلالت بر آن دارد کہ امانت عبارت از وجود مجازی باشد چون وجود

اظلال نسبت بآفتاب پس بچنانکہ وجود ظل امانت آفتاب ست در وقتی کہ آفتاب جلوہ کنان تجلی نموده و اشعہ عالم افروز از افق طالع شدہ بزبان حال میگویدان کہ مودوا الامانات الی اہلہا ؎

؎ چگونہ ظلال تمثالی میگردند و اثر ایشان بکلی محو میشود در ہمین منوال چون شعاع خورشید وجود حقیقی عز عن التمثیل از افق غنا رذاتی واللہ غنی عن العالمین طلوع نماید امانات و وجودات ظلیہ با اہل آن باز میگردد و مومن

الملک الیوم للہ الواحد القہار بظہور می آید فظم جملہ ہا را پیش او نہید ✤ مالک ملک اوست ملک او را دہد یخصم شیر آمد بر روبہ او ✤ کل شی ہالک الا وجہہ ✤ وَاِذَا حَكَمْتُمْ و دیگر امر میکند کہ چون ✤

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ ۚ

اے مومنان فرمانبرداری کنید خدارا و فرمانبرداری کنید پیغامبر را و فرمانروایان را از جنس خویش

فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ

پس اگر اختلاف کنید در چیزے پس راجع کنید او را بسوی خدا و پیغامبر اگر اعتقاد می دارید

بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۭ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ۝۵۹ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ ع ۵

بخدا و روز آخر این بہترست و نیکوتر باعتبار عاقبت آیا ندیدی بسوی کسانیکہ

يَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيْدُوْنَ

گمان می کنند کہ ایمان آوردند بآنچہ بسوی تو نازل کردہ شد و بآنچہ پیش از تو نازل کردہ شد میخواہند

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروہ گرویدگان اَطِيْعُوا اللّٰهَ فرمان برید خدارا در فرائض وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمانبرداری رسول کنید در سنتہا وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ و اطاعت کنید خداوندان امر را از شما ہر دو امرای مسلمانند کہ حضرت رسالت پناہ در عہد خود تعین مینمود چنانچہ در اسباب نزول ہست کہ حضرت خیر البریۃ خالد بن ولید را بر سریۃ امیر کرد و عمار یاسر را باوی فرستاد جمعی کہ خالد قاصد ایشان بود خبر یافتہ بگریختند و یکی از ایشان کہ مسلمان بود پیش عمار آمدہ گفت مردم قبیلہ من فرار نمودہ اند و من باستظہار ایمان در منزل خود ماندہ ام اگر با اسلام مرا دستگیری خواہید کرد تا باشم و الا پای گریزد در راہ نہادہ سرعت گیرم عمار او را امان داد و بنا بر فرمودہ وی در خانۂ خود ساکن شدہ خالد با ملازمان لشکر را بغارت و تاراج آن قبیلہ امر کرد و غیر از آن مستامن کسی دیگر را نیافتند پس او را اسیر و عیال او را دستگیر کردہ نزد خالد آوردند عمار فرمود کہ او مسلمان ست و بفرمودہ من در امان ماندہ بود خالد گفت از ادب دور مینماید کہ کسے باوجود امیر لشکر بی مشورت و اجازت او کسی را امان دہد گفتگوی میان خالد و عمار بسیار رشد و بجناب نبوت مآب آمدہ صورت حال بعرض رسانیدند سید عالم امان عمار را برقرار گذاشت و نہی فرمود از آنکہ غیر امیر کسی را امان دہد و این آیت نازل شد کہ فرمان برید الولاۃ الامر را یعنی امرای سرایا ثعلبی فرمود کہ اولوالامر ابو بکر و عمر اند کہ وزیرین صدق بودند و اشارت اقتدا باالذین من بعدی ابو بکر و عمر رض در شان ایشان نافذ شدہ و ابو بکر وراق رحمہ اللہ گفتہ کہ خلفای اربعہ اند و مجموع صحابہ نیز گفتہ اند و رسول فرمودہ کہ اصحابی کالنجوم بایہم اقتدیتم اہتدیتم یا فقہا و علماء یا ارباب عقول و اہل رای و نزد عرفا اولوالامر مشائخ اند و بیرانِ طریقت کہ بر تربیت اہل سلوک اشتغال مینمایند و سالک را فرمانبرداری ایشان لازم است قطعہ ہر کہ سر بر خط فرمان جلیلہ نہند ہ کی میسر شود ش وی براہ آوردن ہر کہ خواہد کہ بسر منزل مقصود رسد باید ش پیروی راہ نمایان کردن فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ پس اگر خلاف کنید فِيْ شَيْءٍ در چیزی از امور دین فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ پس باز گردانید آنرا بہ کتاب خدا وَالرَّسُوْلِ و رجوع کنید بہ رسول در زمان حیات او و سنت آنحضرت بعد از وفات اِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما کہ از روی اخلاص تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ میگروید بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و روز رستخیز چہ ایمان بخدا و بروز قیامت مقتضی آنست کہ در امر متنازع فیہ رجوع بخدا و رسول نمایند و برای ناقص خود مغرور نباشید در اعمال و اقوال ذٰلِكَ خَيْرٌ آن رجوع بہترست شما را وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا و نیکوتر از جہت عاقبت آوردہ اند کہ یہودی را با منافقی خصومت افتادہ بحاکمی کہ پیش او مرافعہ ہم خود کنند محتاج گشتند یہودی منافق را بہ محکمۂ نبوت میکشید و منافق بحکومت کعب بن اشرف میل نمود عاقبت پیش حضرت رسالت پناہ آمدند و حکم بر وفق مدعا یہود صادر شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق دست در دامن یہود زد کہ من بحکم محمد راضی نیستم بیا تا نزد عمر رض رویم و دیگر بارہ مرافعہ کنیم القصہ بدر خانۂ فاروق رفتند و یہودی ماجرای دعوی و حکم پیغمبر باز گفت عمر رض از منافق استفسار نمود کہ قضیہ برین وجہ است کہ یہودی میگوید منافق تصدیق کرد کہ آری حال برین منوال ست امان بران حکم راضی نیستم و از تو حکم می طلبم عمر رض فرمود کہ شما اینجا قرار گیرید تا من از خانہ بیرون آیم و براستی میان شما حکم کنم ایشان توقف کردند عمر رض با شمشیر کشیدہ از خانہ بیرون آمد و سر منافق را بصحرا افگند و فرمود ہر کہ بحکم چنان قاضی راضی نباشد سزای او برین وجہ بیابد داد آنروز حضرت رسالت پناہ عمر را لقب فاروق داد و حق سبحانہ این آیت فرستاد کہ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ آیا ندیدی نگاہ دکردی بسوی آن کسانیکہ يَزْعُمُوْنَ گمان میبرند اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا آنہا کہ ایشان گرویدہ اند بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ بآنچہ فرستادہ شد بر تو یعنے قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنکہ پیش از تو فرستادہ انداز کتب انبیاء يُرِيْدُوْنَ میخواہند باوجود دعوی ایمان ۔

أَنْ يَّتَحَاكَمُوْٓا إِلَى الطَّاغُوْتِ وَقَدْ أُمِرُوْٓا أَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ ۭ وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ

کہ قضایای خویش رفع کنند بسوئے سرکش وحال آنکہ فرمودہ شد ایشانرا کہ نامعتقد وی شوند و میخواہد شیطان

أَنْ يُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلٰى مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَ

کہ گمراہ سازد ایشان را گمراہی دور و چون گفتہ شود بایشان بیایید بسوی آنچہ نازل کردہ است خدا و

اِلَى الرَّسُوْلِ رَاَيْتَ الْمُنٰفِقِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْكَ صُدُوْدًا ۝ فَكَيْفَ اِذَآ

بسوی پیغامبر بہ بینی آن منافقان را بازمی ایستند از تو با اعراض پس چہ حال ست آنگاہ کہ

اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ ثُمَّ جَآءُوْكَ يَحْلِفُوْنَ ۚ بِاللّٰهِ

برسد ایشان مصیبتے بسبب آنچہ پیش فرستادہ است دستہای ایشان پس بیایند نزدیک تو قسم میخورند بخدا

اِنْ اَرَدْنَآ اِلَّآ اِحْسَانًا وَّتَوْفِيْقًا ۝ اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ يَعْلَمُ اللّٰهُ مَا فِيْ

کہ نخواستہ بودیم مگر نیکوکاری و موافقت کردن ایں گروہ آنانند کہ میداند خدا آنچہ در

قُلُوْبِهِمْ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَّهُمْ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ قَوْلًۢا بَلِيْغًا ۝

دلہای ایشانست پس اعراض کن از ایشان و پندہ دہ ایشانرا و بگو بایشان سخنے موثر در دلہای ایشان

أَنْ يَّتَحَاكَمُوْٓا آنکہ مرافعہ کنند اِلَى الطَّاغُوْتِ بسوی کعب بن الاشرف کہ بغایت طاغی و باغی ست وَقَدْ أُمِرُوْٓا وحال آنکہ مامور بودند مدعیان ایمان و ہمہ مکلفان نیز مامور اند اَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ بآنکہ نگروند بحکم طاغوت وَيُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ ومیخواہد دیو دور شدہ از رحمت یا بزرگ شیدہ از خدمت حق یعنے ابلیس علیہ اللعنۃ اَنْ يُّضِلَّهُمْ آنکہ گمراہ گرداند ایشانرا کہ مائل طاغوت اند ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا گمراہی دور کہ ہرگز ازان باز براہ راست رجوع نتوانند نمود وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ وچون گویند مر ایں منافقان را در وقت تحاکم کہ تَعَالَوْا بیایید اِلٰى مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بحکمی کہ خدا فرستادہ است در کتاب خود وَاِلَى الرَّسُوْلِ وبحکمی کہ پیغمبر او میکند بفرمان او رَاَيْتَ الْمُنٰفِقِيْنَ می بینی منافقان را کہ از روی عناد يَصُدُّوْنَ عَنْكَ اعراض میکنند از تو صُدُوْدًا اعراض کردنی از روی عداوت فَكَيْفَ پس چگونہ باشد وچہ خواہند کرد اِذَآ اَصَابَتْهُمْ چون برسد ایشان را مُّصِيْبَةٌ عقوبت صدود و اعراض بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ آنچہ دستہای ایشان تقدیم کردہ اند یعنے تحاکم بطاغوت و گفتہ اند مر مصیبت قتل فاروق بود مر آن منافق را ثُمَّ جَآءُوْكَ پس بیایند بسوی تو وزبان اعتذار بکشایند یا وبیت قتیل خود طلبند يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ سوگند میخورند بخدا و مضمون سوگند ایشان آنکہ اِنْ اَرَدْنَآ نخواستیم ما بعدول از مجلس حکم شما یا بتراضع بدرخانہ عمر رض اِلَّآ اِحْسَانًا مگر نیکوئی کہ بما لاحق شود وَّتَوْفِيْقًا وتالیف موافقت کہ بین الخصمین پدید آید اُولٰۗىِٕكَ آن گروہ منافقان و سوگند خورندگان بدروغ الَّذِيْنَ يَعْلَمُ اللّٰهُ آن کسانند کہ خدا میداند مَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ آنچہ در دلہای ایشان ست از نفاق و دروغ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن از قبول اعذار ایشان وَعِظْهُمْ و پندہ ایشانرا برملا یعنی منع کن از نفاق و دروغ وَقُلْ لَّهُمْ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ و بگو مر ایشان را در خلوت در باب نفسہای ناپاک ایشان قَوْلًۢا بَلِيْغًا سخن بلیغ کہ اثر کنندہ باشد و دلہای ایشان بمثابہ کہ ازان غمناک گردند و آن تہدید ست بقتل یا بحلول مکارہ بر ایشان اگر توبہ نکنند ۔

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا لِيُطَاعَ بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَّلَمُوْٓا

و نه فرستادیم هیچ پیغامبر را مگر برای آنکه فرمانبرداری کرده شود بحکم خدا و اگر این جماعه وقتی که ستم کردند

اَنْفُسَهُمْ جَآءُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا

بر خویشتن بیامدندی نزد یک تو پس آمرزش طلب کردندی از خدا و طلب آمرزش کردی برای ایشان پیغامبر هر آینه یافتندی

اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى يُحَكِّمُوْكَ فِيْمَا شَجَرَ

خدا را برحمت باز آینده مهربان پس قسم بپروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا در اختلافی که واقع شد

بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوْا

میان ایشان باز نیابند در دل خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند

تَسْلِيْمًا ﴿٦٥﴾ وَلَوْ اَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ اَنِ اقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ اَوِ اخْرُجُوْا

بانقیاد و اگر ما می نوشتیم بر ایشان که بکشید خویشتن را یا بیرون شوید

مِنْ دِيَارِكُمْ مَّا فَعَلُوْهُ اِلَّا قَلِيْلٌ مِّنْهُمْ ؕ وَلَوْ اَنَّهُمْ فَعَلُوْا مَا يُوْعَظُوْنَ

از خانهای خویش نمیکردند این را مگر اندک از ایشان و اگر میکردند آنچه بان پند داده

بِهٖ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاَشَدَّ تَثْبِيْتًا ﴿٦٦﴾

میشوند هر آینه بهتر بودی ایشان را و محکم تر در استواری دین

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ و نه فرستادیم هیچ فرستاده را بهیچ بندگان خود اِلَّا لِيُطَاعَ مگر برای آنکه فرمان وی برند بِاِذْنِ اللّٰهِ بامر خدا وَلَوْ اَنَّهُمْ و اگر این منافقان اِذْ ظَّلَمُوْٓا آنهنگام که ستم کردند اَنْفُسَهُمْ برنفسهای خود بالکار حکم تو یا بر تحاکم الی الطاغوت جَآءُوْكَ بیامدندی بحضرت تو فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ پس طلب آمرزش کردندی از خدا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ و طلب آمرزش خواستی برای ایشان الرَّسُوْلُ رسول یعنی شفاعت کردی ایشان را لَوَجَدُوا اللّٰهَ هر آینه یافتندی یعنی دانستندی خدا را تَوَّابًا قبول کننده توبه گناهکاران رَّحِيْمًا مهربان بآمرزش تائبان در معالم آورده که میان زبیر و حاطب ابن ابی بلتعه مخاصمتی واقع شده در راه آبی که هر دو از آن ممر مزروعات خود را آب دادندی چون محاکم ایشان بر محکمه سید عالم رسید فرمود که ای زبیر آب ده زمین خود را پس بهمسایه گذار حاطب در غضب شده از روی بی ادبی سخن گفت که مضمونش مشتمل بود بر میل آن حضرت بجانب زبیر حق سبحانه آیت فرستاد که فَلَا اپس یعنی نیست حقیقت ایمان چنانچه گمان میبرند وَرَبِّكَ بحق پروردگار تو ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نخواهند آورد ایمان حقیقی حَتّٰى يُحَكِّمُوْكَ تا وقتیکه ترا حکم سازند فِيْمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ در آنچه اختلاف افتد میان ایشان و تو حکم کنی ثُمَّ لَا يَجِدُوْا پس باز نیابند فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود حَرَجًا شکی یا درد لهای خود تنگ دگرانی مِّمَّا قَضَيْتَ از آنچه حکم کردی هر چند مخالف طبع ایشان باشد وَيُسَلِّمُوْا و گردن نهند و منقاد گردند فرمان ترا تَسْلِيْمًا فرمانبرداری ظاهر و باطن بی اعتراض و مخالفت، آورده اند که چون زبیر و حاطب از محکمه نبوت بیرون آمدند مقداد ضد بدیشان رسید پرسید که حکم برای که صادر شد حاطب جواب داد که برای پسر عمه او و در سخن کردن گردن را تاب میداد و وی در هم میکشید یهودی آنجا حاضر بود گفت قاتل الله هولا ما این چه گروه اند که گواهی میدهند بر رسالت این مرد و حکم او را متهم میدارند بخدا سوگند که بنی اسرائیل در زمان موسی گناهی کرده بودند و موسی حکم فرمود که توبه شما آنست که یک دیگر را بکشید فی الحال القیاد نموده بقتل یکدیگر مشغول شدند تا هفتاد هزار کس کشته شدند و پیغمبر خود را متهم نداشتند ثابت بن قیس چون این سخن بشنید گفت بخدای محمد

م که اگر محمد مرا امر فرماید که خود را بکش بکشم و عمار یاسر و ابن مسعود نیز همین گفتند و حق سبحانه فرمود که وَلَوْ اَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ و اگر چنانچه ما فرض میکردیم بر ایشان که دعوی ایمان میکنند اَنِ اقْتُلُوْٓا آنکه بکشید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را چنانچه بنی اسرائیل کردند اَوِ اخْرُجُوْا مِنْ دِيَارِكُمْ یا بیرون روید از سراها و منزلهای خویش چنانچه بنی اسرائیل بیرون رفتند نمیکردند آنچه فرض کرده بودیم بر ایشان مَّا فَعَلُوْهُ آنرا اِلَّا قَلِيْلٌ مِّنْهُمْ

وَّاِذًا لَّاٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ لَّدُنَّآ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٦٧﴾ وَّلَهَدَيْنٰهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿٦٨﴾

و آنگاه البته میدادیم ایشانرا از نزد خویش مزد بزرگ و دلالت میکردیم ایشانرا براه راست

وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ

و هر که فرمان برد خدا و رسول را پس آنجماعت همراه آنکسانند که انعام کرده است خدا برایشان از

النَّبِيّٖنَ وَالصِّدِّيْقِيْنَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصّٰلِحِيْنَ ۚ وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ

پیغامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیق اند

رَفِيْقًا ﴿٦٩﴾ ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ عَلِيْمًا ﴿٧٠﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

ایشان این بخشایش از خداست و بس است خدا داننا ای مسلمانان

اٰمَنُوْا خُذُوْا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوْا ثُبَاتٍ اَوِ انْفِرُوْا جَمِيْعًا ﴿٧١﴾

بگیرید سلاح خود را پس بیرون روید یعنی لشکر گروه گروه شده یا بیرون روید همه جمع آمده

فَاِذَا وآن وقت که تثبیت حاصل شدی مرایشانرا در دین ایشان لَاٰتَيْنٰهُمْ هر آینه میدادیم مِّنْ لَّدُنَّآ از نزدیک خویش اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ و ثواب و اگر نعیم جنت ست وَلَهَدَيْنٰهُمْ و هر آینه راه مینمودیم ایشانرا صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا براه راست که ازان بمقصد رسند یا بهشت روند آورده اند که ثوبان رض که مولای رسول خدا بود روزی بجناب مخاطب نبوت ص آمد رنجور و نزار و نحیف گشته حضرت رسالت پناه ص فرمودند که ای ثوبان باغیر لونک یعنی چه چیز رنگ ترا تغیر کرده و وی شرح تو بکدام محنت زرد گشته گفت یارسول الله من نه آنم که در جمالت نمی نگرم آن زمان را از حساب زندگانی نمی شمرم بیت بی تو ای آرام جانم زندگانی مشکلست ✤ بی تماشای جمالت کامرانی مشکلست ✤ حالا در اندیشه آنم که چون پیک اجل در رسد و مفارقت ضروری اتفاق افتد چه چاره سازم و چه حیله پردازم فرد از مرگ غمی نیست ازان میترسم ✤ کز پر تو دیدار تو میمانم دور ✤ و سخت تر محنتی آنکه در آن جهان از اهل نیران باشم ترا کی بینم و اگر به بهشت روم بدانجا کرا در خور رفیع تست چگونه زیم و بعضی بجای ثوبان عبد الله انصاری رض آورده اند که صاحب اذان و مستجاب الدعوات بود آورده اند که نزدیک حضرت رسالت پناه گریان آمد بعد از استفسار موجب گریه گفت یارسول الله نه از نزدیک من از نفس و مال و اولاد من بمن دوست تری و من امروز از مشاهده جمال تو شکیبائی ندارم میترسم از انکه تو فردا در بهشت بدرجه بلند باشی و من در صف نعال با اشتیاق خویش نشسته از دیدار پر انوار تو محروم مانم حق سبحانه شکسته دلان فراق را بمژده وصال شادمان ساخته آیت فرستاد که وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هر که فرمان خدا برد در اوامر و نواهی وَالرَّسُوْلَ و فرمانبرداری رسول کند در احکام و حدود دین فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه فرمانبرداران باشند روز قیامت مَعَ الَّذِيْنَ با آن کسانیکه اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ انعام کرده است خدا برایشان مِّنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران و رسل و اولوالامر نیز داخل اند وَالصِّدِّيْقِيْنَ و راست گویان که پیش از همه کس تصدیق انبیا کرده اند وَالشُّهَدَآءِ و کشتگان راه خدا مراد شهدای احد اند و نزد جمهور عام است و شامل جمیع شهدا را وَالصّٰلِحِيْنَ و ستودگان در اعمال و احوال و اینها نیز عام اند وَحَسُنَ اُولٰٓئِكَ رَفِيْقًا و چه نیکو اند این جماعت همنشینان لفظ رفیق بر واحد و جمع اطلاق میکنند یا آنکه هر یک از اینها را نیکو رفیقی اند در مقام فرموده که مراد از نبیین حضرت پیغمبر ما ست و صدیقین اشارت با بی بکر صدیق است و شهدا با عمر و عثمان و علی اند رض و صالحین سایر صحابه و تخصیص آیت آنست که هر که امروز کسی را دوست میدارد و فردا با خواهد بود المرء مع من احب ابیات نهجو بلبل و شکی گل گزین ✤ تا شوی با خرمن گل همنشین ✤ زاغ چون مردار را شد همنفس ✤ یار او مردار خواهد بود و بس ذٰلِكَ آن بودن با جماعت مذکوره الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ افزونی کرامت است از خدا وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسنده است خدا عَلِيْمًا دانا بمقاصد و نیات يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بقتال دشمنان خُذُوْا حِذْرَكُمْ فرا گیرید سلاح خود را یعنی آماده شوید برای حرب فَانْفِرُوْا پس بیرون روید بقتال دشمنان ثُبَاتٍ گروه گروه بجهات مختلفه اَوِ انْفِرُوْا جَمِيْعًا یا بیرون روید همه با یکدیگر در جهت واحده ✤

وَاِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ ۚ فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ مُّصِيْبَةٌ قَالَ قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ

و هر آئینه بعض از شما آنست که درنگ میکند (یعنی در رفتن) پس اگر برسد بشما مصیبتی گوید انعام کرد خدا

عَلَيَّ اِذْ لَمْ اَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيْدًا ﴿٧٢﴾ وَلَئِنْ اَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللّٰهِ

برمن چون نبودم حاضر با ایشان و اگر برسد بشما نعمتی از خدا

لَيَقُوْلَنَّ كَاَنْ لَّمْ تَكُنْۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهٗ مَوَدَّةٌ يّٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ مَعَهُمْ

بگوید گویا هرگز نبود میان شما و میان وی دوستی کاش بودمی با ایشان

فَاَفُوْزَ فَوْزًا عَظِيْمًا ﴿٧٣﴾ فَلْيُقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ الَّذِيْنَ يَشْرُوْنَ الْحَيٰوةَ

پس یافتمی مطلب بزرگ را پس باید که جنگ کنند در راه خدا آن مومنان که میفروشند زندگانی

الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ۭ وَمَنْ يُّقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلْ اَوْ يَغْلِبْ

دنیارا باآخرت و هرکه جنگ کند در راه خدا پس کشته شود یا غالب آید

فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿٧٤﴾ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

پس زود باشد بدهیمش مزد بزرگ و چیست شما را که جنگ نمیکنید در راه خدا

وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاۗءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ

و برای بیچارگان از مردان و زنان و کودکان (یعنی گرفتاران بدست کفار آنانکه میگویند

وَاِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ و بدرستی که از شما کسی هست که درنگ می نماید در بیرون رفتن (غزا و تاخیری می کند در جهاد مراد ابن اُبَی و اصحاب اوست که در روز اُحد تخلف ورزیدند فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ پس اگر برسد شمارا ای مومنان مُّصِيْبَةٌ واقعه چون قتل و هزیمت قَالَ گوید آن مبطی منافق قَدْ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيَّ بدرستی که خدا انعام کرد برمن اِذْ لَمْ اَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيْدًا چه من نبودم با مسلمانان حاضر در معرکه قتال وَلَئِنْ اَصَابَكُمْ و اگر برسد بشما فَضْلٌ مِّنَ اللّٰهِ نیکوئی زیاده از خدا چون فتح و غنیمت لَيَقُوْلَنَّ البته گوید آن متخلف از غزوه كَاَنْ لَّمْ تَكُنْۢ چنانکه گوئی نبوده بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهٗ میان شما و میان وی مَوَدَّةٌ دوستی یعنی خود را دور انداز و سخن بر وجهی ادا کند که گویا هرگز شمارا ندیده و بصحبت شما نرسیده و سخن او این که يٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ مَعَهُمْ ای کاش که من بودمی درین غزوه با مسلمانان فَاَفُوْزَ فَوْزًا عَظِيْمًا تا فیروزی یافتمی فیروزی بزرگ یعنی از غنیمت نصیبی وافر گرفتمی فَلْيُقَاتِلْ پس باید که قتال کنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا باد شمنان دین الَّذِيْنَ آنانکه در بازار معامله يَشْرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بفروخته اند زندگانی دنیا کہ رُو در فنا دارد بِالْاٰخِرَةِ بسرای جاودانی و نعیم غیر فانی وَمَنْ يُّقَاتِلْ و هرکه کارزار کند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه دین فَيُقْتَلْ پس کشته گردد و درجهٔ شهادت یابد. اَوْ يَغْلِبْ یا غالب آید بردشمن و مظفر گردد فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ پس زود باشد که بدهیم او را (یعنی در آخرت) اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که در صفت نیاید وَمَا لَكُمْ و چیست شمارا ای اهل اسلام که بحد کامل و جهد شامل لَا تُقَاتِلُوْنَ جهاد نمی کنید و بکارزار اشتغال نمی نمایید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ و برای آن بیچارگان گرفتار در دست کفار و ایشان جماعتی بودند در مکه که مسلمان شدند و کسان ایشان ایشانرا از هجرت بمدینه منع می کردند مِنَ الرِّجَالِ از مردان چون سلمة بن هشام و ولید بن ولید و عیاش بن ابی ربیعه و ابو جندل بن سهیل و امثال ایشان وَالنِّسَاۗءِ و از زنان چون ام شریک و غیرها وَالْوِلْدَانِ و از کودکان چون ابن عباس رض که میفرماید که من و مادر من از مستضعفان بودیم ۴

۳ از نساء و ولدان الَّذِيْنَ و این مستضعفان آنانند که بزبان تضرع يَقُوْلُوْنَ میگویند یعنی دعا میکنند که ؛

رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ اَهْلُهَا ۚ وَاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ۙ

ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازین دہ کہ ستمگارند اہل آن و مقرر کن برای ما از نزدیک خود کارسازی

وَّاجْعَلْ لَّنَا مِنْ لَّدُنْكَ نَصِيْرًا ﴿۷۵﴾ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ

و مقرر کن برای ما از نزدیک خود یاری دہندہ مومنان کارزار میکنند در راہ

اللّٰهِ ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ الطَّاغُوْتِ فَقَاتِلُوْٓا اَوْلِيَآءَ

خدا و کافران میجنگند در راہ معبود باطل پس جنگ کنید با دوستان

الشَّيْطٰنِ ۚ اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطٰنِ كَانَ ضَعِيْفًا ﴿۷۶﴾ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ قِيْلَ لَهُمْ ع ۱۰ ۷

شیطان ہر آئینہ حیلہ شیطان سست ست آیا ندیدی بسوی کسانیکہ گفتہ شد ایشان را

كُفُّوْٓا اَيْدِيَكُمْ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ۚ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ

باز دارید دست خود یعنے جنگ مکنید و برپا کنید نماز را و بدہید زکوٰۃ را پس قبول کردند چون نوشتہ شد بر ایشان جنگ

اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللّٰهِ اَوْ اَشَدَّ خَشْيَةً ۚ

ناگاہ گروہے از ایشان میترسند از مردمان مانند ترسیدن از خدا یا زیادہ تر

رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا اے پروردگار ما بیرون آر ما را مِنْ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ ازین دیہ یعنی مکہ الظَّالِمِ اَهْلُهَا دہیکہ ستمگارند اہل آن بسبب شرک کہ ظلمی بنایت عظیم است اِن الشرک لظلم عظیم وَاجْعَلْ لَّنَا و بساز از برای ما مِنْ لَّدُنْكَ از نزدیک خویش وَلِيًّا کسیکہ دوست دار و متولی کار ما باشد وَّاجْعَلْ لَّنَا و دیگر بساز از برای ما مِنْ لَّدُنْكَ نَصِيْرًا از نزد خود یاری و مددگاری کہ شر اعادی را از ما دفع کند حق سبحانہ دعای ایشان را مستجاب گردانید و بعضی را خروج از مکہ میسر شد و برخی را کہ آنجا ماندہ بودند ولی جہت ایشان چون حضرت پیغمبر علیہ السلام فرستاد تا در روز فتح مکہ ہمہ را دلنوازی نمودہ مہمات ایشان را سرانجام فرمود و نصیری و حامی را برای ایشان تعیین کرد یعنی عتاب بن اسید کہ حضرت رسالت پناہ علیہ السلام حکومت مکہ بوی داد و او ایا ضعفا و مددگار آن بیچارگان بود اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آن کسانی کہ گرویدہ اند بخدا و رسول يُقَاتِلُوْنَ کارزار می کنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدا وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آن کسانیکہ کافر شدہ اند از ثنوی و یہودی و نصرانی يُقَاتِلُوْنَ مقاتلہ می نمایند فِيْ سَبِيْلِ الطَّاغُوْتِ در راہ شیطان کہ طاغی و باغی است یعنی بفرمان او فَقَاتِلُوْٓا پس بکشید ای دوستان حق اَوْلِيَآءَ الشَّيْطٰنِ دوستان و فرمانبرداران شیطان را و از مکائد و مصائد او مترسید اِنَّ كَيْدَ الشَّيْطٰنِ بدرستیکہ حیلہ و وسوسہ شیطان كَانَ ضَعِيْفًا ہست سست و بے قوت زیرا کہ فریبی است مجرد از حجت و برہان اَلَمْ تَرَ آیا نظر نکردی اِلَى الَّذِيْنَ بسوی آنانکہ در مکہ مبالغت میکردند چون عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و مقداد بن اسود رضی اللہ عنہم و امثال ایشان کہ ما را دستوری دہ کہ با اہل شرک حرب کنیم کہ آزار و ایذاء ایشان از حد گذشت و بحکم الٰہی قِيْلَ لَهُمْ گفتہ شد مراایشان را کہ از کارزار کفار كُفُّوْٓا اَيْدِيَكُمْ باز دارید دستہای خود را تا وقتیکہ فرمان الٰہی در رسد وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپائے دارید نماز را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدہید مستحقان زکوٰۃ را فَلَمَّا كُتِبَ پس آن ہنگام کہ بدید آمد و نوشتہ شد یعنی واجب گشت عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ بر ایشان کارزار کردن با کافران اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ آن وقت گروہی از ایشان يَخْشَوْنَ النَّاسَ می ترسیدند از جنگ مشرکان كَخَشْيَةِ اللّٰهِ چنان ترسیدنی کہ از خدا باید ترسید اَوْ اَشَدَّ خَشْيَةً بلکہ ترسی ازان سخت تر و این ترسیدن را حمل بر ضعف بشریت باید کرد نہ بر کراہت امر خدا یعنے بالطبع از فوت و موت ترسیدند ۔

وَقَالُوْا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ ۚ لَوْلَآ اَخَّرْتَنَآ اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ ۭ

وگفتند ای پروردگار ما چرا نوشتی برما کارزار چرا زنده نگذاشتی ما را تا وقتی نزدیک

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيْلٌ ۚ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقٰى ۣ وَلَا تُظْلَمُوْنَ

بگو بهره مندی دنیا اندک است و آخرت بهتر است کسی را که پرهیزگاری کند وستم کرده نخواهید شد

فَتِيْلًا ۝٧٧ اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا يُدْرِكْكُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِيْ بُرُوْجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۭ وَاِنْ

مقدار رشته هر جا که باشید دریابد شما را مرگ واگر باشید در علمهائے محکم و اگر

تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۚ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ

برسد بایشان نعمتے گویند این از نزدیک خداست واگر برسد بایشان شدتی

يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِكَ ۭ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۭ فَمَالِ هٰٓؤُلَاۗءِ الْقَوْمِ

گویند ای محمد این از نزدیک تست بگو همه از نزدیک خداست پس چه حال است این قوم را

لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ حَدِيْثًا ۝٧٨ مَآ اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ۘ وَمَآ اَصَابَكَ

نزدیک نیستند که بفهمند سخنے را آنچه رسید ترا از نعمت پس از خداست وآنچه رسید ترا

مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَّفْسِكَ ۭ وَاَرْسَلْنٰكَ لِلنَّاسِ رَسُوْلًا ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ۝٧٩

از محنت پس از نزدیک نفس تست و فرستادیم ترا پیغمبر برای مردمان و بس است خدا حاضر

وَقَالُوْا رَبَّنَا وگفتند ای آفریدگار ما لِمَ كَتَبْتَ برای چه چیز واجب گردانیدی عَلَيْنَا الْقِتَالَ بر ما مقاتلہ کفار را لَوْلَآ اَخَّرْتَنَآ چرا ما را نگذاشتی ایمن و فارغ تا کردی ما را اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ تا اجلی کہ نزدیک است بهم کس و اگر این سوال از منافقان صادر شده چندین عجب نیست و اگر از مومنان و قوع یافته باشد از روی خوف و بدلی سخنے گفته باشند و باز توبه کرده قولی آنست که قومی از مومنان بعد از نزول آیت قتال منافق شدند و از جهاد تخلف ورزیدند این سخن ایشان بود و اصح آنست که سوال را محمول بر تمنائے تخفیف تکلیف دارند بر وجه انکار قُلْ بگوای محمد مرایشان را ترسندگان را که دل در دنیا بستاند که مَتَاعُ الدُّنْيَا آنچه بدان تمتع میگیرند از دنیا قَلِيْلٌ اندک است در جنب آخرت وَالْاٰخِرَةُ و سرای آخرت خَيْرٌ بهتر لِّمَنِ اتَّقٰى مر آن کسے را که پرهیزد از شرک یا از هر منکرات وَلَا تُظْلَمُوْنَ و ستم رسیده نخواهید شد ای مجاهدان یعنے از ثواب و درجات جهاد کم نخواهد کرد فَتِيْلًا مقدار رشته تخرما است پس بوعده استیفائے ثواب منتظر باشید و از مرگ که ضرورت و قوع خواهد پذیرفت مترسید که هیچ گردنی را ازین کمند رهائی میسر نیست و در اینجا نهای از حدوث این واقعه خلاصی متصور نی اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا هر جا که باشید خواه در مدینه خواه در رکه يُدْرِكْكُّمُ الْمَوْتُ دریابد شما را مرگ وَلَوْ كُنْتُمْ و اگر چه باشید شما فِيْ بُرُوْجٍ مُّشَيَّدَةٍ در حصارهائے محکم یا در کوشکهای آراسته و در بروج دوازده گانه فلک یعنی بهر حال و بهر جا آدمی را از مرگ چاره نیست دُرِیاعی اگر کاخ تو بر سپهر اعظم سازند ۞ ور کار تو چون سلسله در هم سازند ۞ هم عاقبت این حجرهٔ فانی ترا ۞ ترکان اجل سرای تاتم سازند ۞ وحکیم ثنائے میفرماید قدس سره بیت چه کنی خانهٔ گل آباد ان ۞ دل من اینها مگو نو اخوان ۞ چون در آید اجل چه بنده چه شاه ۞ وقت چون در رسد چه بام و چه چاه ۞ وَاِنْ تُصِبْهُمْ و اگر برسد منافقان را حَسَنَةٌ نعمت بسیار و ارزانی یا ظفر بر دشمنان چنانچه در حرب بدر بود يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ میگویند این نیکوئی از نزدیک خداست وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ و اگر برسد بر ایشان دست تنگی و قحط یا هزیمت چنانچه در واقعهٔ احد رو نمود يَّقُوْلُوْا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِكَ گویند این سختی از نزدیک تو است اے محمد وبسبب تدبیرات تو که صائب نبوده در انوار فرموده که چون حضرت رسالت پناه از مکه بمدینه هجرت فرمود و میوها در آن سال بر منوال سنه سابق نبود و نرخها رو بگرانی نهاد و منافقان و جهودان

---

۲ آن حال را نسبت بمقدم سرور عالم کردند حق سبحانه تکذیب قول ایشان را میگوید قُلْ كُلٌّ بگوای محمد که همه قبض و بسط و گرانی و ارزانی و هزیمت و غنیمت مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ از نزدیک خدا و بمشیت اوست فَمَالِ هٰٓؤُلَاۗءِ الْقَوْمِ پس چیست و چه حال است هٰٓؤُلَاۗءِ القوم مراین گروه جهود و منافقان را که لَا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ نزدیک نیستند که فهم کنند حَدِيْثًا سخنے را که مشتمل است بر مواعظ ایشان یا آنکه نمیتوانند که سخنے در یابند بلکه چون بهائم که می شنوند

مَنْ يُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ ۚ وَمَنْ تَوَلّٰى فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ

هر که فرمانبرداری کند رسول را پس هر آئینه فرمانبرداری خدا کرد و هر که اعراض کرد پس نه فرستادیم ترا برایشان

حَفِيْظًا ۭ ۸۰ وَيَقُوْلُوْنَ طَاعَةٌ ۡ فَاِذَا بَرَزُوْا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَاۗىِٕفَةٌ مِّنْهُمْ

نگاهبان و میگویند در دل ما فرمانبرداری است پس چون بیرون روند از نزد یک تو گروهے ازایشان بوقت شب

غَيْرَ الَّذِيْ تَقُوْلُ ۭ وَاللّٰهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُوْنَ ۚ فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ

رای زنند غیر آنچه تو میفرمائی و خدا مینویسد رایشان در نامهٔ اعمال آنچه بشب میگویند پس اعراض کن ازایشان و توکل نما

عَلَي اللّٰهِ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ۝ ۸۱ اَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ ۭ وَلَوْ كَانَ مِنْ

بر خدا و خدا کارسازنده بس است آیا تامل نه میکنند قرآن را اگر بودے از

عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوْا فِيْهِ اخْتِلَافًا كَثِيْرًا ۝ ۸۲

نزد یک غیر خدا البته یافتندی دران اختلاف بسیار

مَنْ يُّطِعِ الرَّسُوْلَ هر که فرمان برد رسول را فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ پس بدرستیکه فرمان برده باشد خدا را برای آنکه رسول بطاعت خدا میخواند بامر خدا پس فرمانبرداری او فرمانبرداری حق باشد و در بحر الحقایق آورده که حضرت رسالت پناه بوصف فنا فی اللّٰه و بقا باللّٰه موصوف بود کسیکه قائم باللّٰه باشد هر آئینه خلیفة اللّٰه بود پس خلافت حق آنحضرت را ثابت بوده در هر معامله که باخلق می نموده کما قال اللّٰه تعالٰے و ما رمیت اذ رمیت و لکن اللّٰه رمٰی بے شک خلیفه بود در هر معامله که خلق با او می کرده اند کما قال اللّٰه تعالٰے ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللّٰه و طاعت چنین خلیفه بے شائبهٔ شبهت طاعت مستخلفست مثنوی چون نمی گشت از خود و پرسند ز دوست ۔ پیشکے فرمان این فرمان اوست ۔ ما رمیت فاش گوید بر ملا ۔ کہ نیفگندی تو افگندن نمی جز آلتے ۔ فعل فاعل را بود بے علتے ۔ عقل اینجا ره ندارد وهم نیز ۔ چشم بگشا لب فرو بند ای عزیز وَمَنْ تَوَلّٰى و هر که اعراض کند از فرمان تو فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ پس نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا برایشان نگاهبانی که ایشانرا از ارتکاب معاصی محافظت کنی بعضے ازعلماء این حکم را بآیت السیف منسوخ دانند وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند منافقان در حضور تو طَاعَةٌ از فرمانبرداری و از تو حکم فَاِذَا بَرَزُوْا پس چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ از نزد یک تو بَيَّتَ طَاۗىِٕفَةٌ مِّنْهُمْ بشب بایکدیگر میگویند گروهی از ایشان غَيْرَ الَّذِيْ تَقُوْلُ غیر آنکه تو و ما تو میگوئیم رای میزنند غیر آنکه تو با ایشان می گوئی لفظ تقول غائبه مؤنث است و فاعلش ضمیر عاید بطائفة یا مخاطب ذکر که حضرت پیغمبر است علیه السلام وَاللّٰهُ يَكْتُبُ و خدا می نویسد در لوح محفوظ یا کرام الکاتبین بامر خدا می نویسند مَا يُبَيِّتُوْنَ آنچه ایشان می گویند و تدبیر می کنند در شب فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روبگردان از عتاب ایشان که بواسطهٔ اظهار اسلام حکم قتل برایشان جاری نیست وَتَوَكَّلْ عَلَي اللّٰهِ و توکل کن بر خدا و کار خود با وی گذار وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بس است خدا وَكِيْلًا قائم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کنندهٔ مهمات متوکلان اَفَلَا يَتَدَبَّرُوْنَ الْقُرْاٰنَ آیا چرا تامل نمی نمایند این منافقان در قرآن و تفکر نمی کنند دران تا بر ایشان ظاهر گردد باثار اعجاز که این کلام حق است وَلَوْ كَانَ و اگر بودی این قرآن مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ از نزد یک غیر خدا یعنے کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر و نفاق است لَوَجَدُوْا هر آئینه یافتندی اهل عقول و فهم فِيْهِ اخْتِلَافًا كَثِيْرًا در و اختلاف بسیار از تناقض معنی و تفاوت نظم زیرا که کلام بشر خالی از تفاوت و خللی نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنے ۔

وَاِذَا جَآءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوِ الْخَوْفِ اَذَاعُوْا بِهٖ ؕ وَلَوْ رَدُّوْهُ اِلَى الرَّسُوْلِ

و وقتیکہ بیاید نزدیک ایشان خبری از ایمنی یا ترس مشہور سازند آن را و اگر راجع میگردانیدند آنرا بسوی پیغامبر

وَاِلٰٓى اُولِى الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِيْنَ يَسْتَنْۢبِطُوْنَهٗ مِنْهُمْ ؕ وَلَوْلَا

و بسوی فرمان روایان از اہل اسلام ہر آئینہ دریافتندی مصلحت آن خبر را آنانکہ از ایشان میتوانند برآوردن مصلحت آن و اگر نبودی

فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطٰنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۸۳﴾ فَقَاتِلْ

بخشایش خدا بر شما و رحمت او البتہ پیروی می کردید شیطان را مگر اندکے پس جنگ کن

فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ لَا تُكَلَّفُ اِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ عَسَى اللّٰهُ اَنْ

اے محمد در راہ خدا بر تو مواخذہ نیست مگر از جان تو و رغبت دہ مسلمانان را نزدیک ست کہ

يَّكُفَّ بَاْسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ؕ وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَاْسًا وَّاَشَدُّ تَنْكِيْلًا ﴿۸۴﴾

موقوف سازد خدا جنگ کافران را و خدا سخت تر است باعتبار جنگ و سخت تر است باعتبار عقوبت

وَاِذَا جَآءَهُمْ وچون بیاید بمنافقان اَمْرٌ کاری یعنے چیزی یا مہمی مِّنَ الْاَمْنِ از انچہ موجب ایمنی باشد چون عزم حضرت رسالت پناہ بر مصالحہ قومی یا ظفر لشکر اسلام اَوِ الْخَوْفِ یا انچہ سبب ترس و بیم بود چون اجتماع اعادی یا نکبت سریہ از سرایای مسلمانان اَذَاعُوْا بِهٖ افشا کنند آن خبر را قبل از تحقق آن و دران افشا ضرر و فساد است زیرا کہ خبر نیکو سبب تہیج فتنہ است در میان دشمنان و آہنگ ایشان بر حرب اہل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و پریشانی ایشان است وَلَوْ رَدُّوْهُ و اگر باز گذارند آن خبر را اِلَى الرَّسُوْلِ برائے صاحب پیغمبر تا اگر صلاح داند خود آشکارا کند وَاِلٰٓى اُولِى الْاَمْرِ مِنْهُمْ یا تدبیر خداوندان امر از اہل ایمان چون اشراف صحابہ و امرائے سرایا لَعَلِمَهُ الَّذِيْنَ ہر آئینہ بدانند آنرا آنانکہ يَسْتَنْۢبِطُوْنَهٗ مِنْهُمْ استخراج می کنند خبر را و یقین تحقیق فرمایند از پیغمبر و اولی الامر آنکہ دانند کہ کدام خبر را افشا و کدام را اخفا باید کرد وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ و اگر نہ فضل خدا بودی بر شما بارسال رسل وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او با نزال قرآن و گفتہ اند فضل حضرت پیغمبر است یا اسلام و رحمت قرآن ست یا توفیق کہ اگر برکت اینہا بودی لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطٰنَ ہر آئینہ پیروی می کردید شیطان را اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی از شما کہ بمدد عصمت ربانی از دسائس شیطانی ایمن می ماندند و گفتہ اند قلیل جماعتی اند کہ قبل از بعثت رسول و نزول قرآن بمحض موہبت الٰہی راہ راست یافتند چون ورقہ بن نوفل و قس بن ساعدہ و بحیرا راہب و زید بن عمرو سیف بن ذی یزن و امثال ایشان فَقَاتِلْ پس تو کارزار کن فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ طاعت و رضای خدا از نزول آیت در بدر موعد بود کہ حضرت رسالت پناہ عزیمت بدر فرمود و نعیم بن مسعود مردمان را از لشکر ابو سفیان می ترسانید و بعضی از صحابہ رفتن را کارہ بودند و حضرت می فرمود کہ اگر ہمہ نمی روند من تنہا می روم آیت فرود آمد کہ اگر دیگران تخلف ورزند از کارزار تو تنہا برو و مقاتلہ کن لَا تُكَلَّفُ اِلَّا نَفْسَكَ تکلیف کردہ نشدہ تو در جہاد مگر در نفس خود پس از مخالفت دیگران غمناک مشو وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ و ترغیب کن مومنان را بر قتال مشرکان کہ بر تو تحریض اینست نہ تکلیف عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّكُفَّ شاید کہ خدا باز دارد از مسلمانان بَاْسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا شدت کارزار آنہا کہ کافر شدند یعنے قریش باینکہ ترس در دل ایشان انداخت و ہمین حال در بدر صغری واقع شد کہ ابو سفیان بترسید و در موضع حرب بدر نیامد چنانچہ در سورۂ آل عمران مذکور شد وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَاْسًا و خدای سخت تر است در ہیبت و صولت از قریش وَّاَشَدُّ تَنْكِيْلًا و سخت تر در عقوبت و عذاب ایشان ۔

مَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَّكُنْ لَّهٗ نَصِيْبٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً

ہر کہ شفاعت کند شفاعتے نیک باشد اورا بہرہ از ثواب آن و ہر کہ شفاعت کند شفاعتے

سَيِّئَةً يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا ۗ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا ﴿٨٥﴾ وَاِذَا حُيِّيْتُمْ

بد باشد اورا حصہ از عذاب آن و ہست خدا بر ہمہ چیز توانا و چون تعظیم کردہ شوید

بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ مِنْهَآ اَوْ رُدُّوْهَا ۗ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا ﴿٨٦﴾

بسلامی پس تعظیم کنید بکلمہ بہتر ازان یا ہمان کلمہ جواب دہید ہر آئینہ ہست خدا بر ہمہ چیز حساب کنندہ

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۗ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ۗ وَمَنْ

خدا نیست ہیچ معبود مگر او البتہ ہم آرد شمارا بروز قیامت ہیچ شک نیست در آن و کیست

اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ﴿٨٧﴾ فَمَا لَكُمْ فِى الْمُنٰفِقِيْنَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ

راست گوتر از خدا در سخن پس چیست ای مسلمانان شمارا در باب تملق کنندگان دو گروہ شدید و خدا

اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا ۗ اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَهْدُوْا مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ۗ وَمَنْ يُّضْلِلِ

نگونسار ساخت ایشانرا بشومی آنچہ کردند آیا میخواہید کہ راہ نمائید کسے را کہ گمراہ ساخت او را خدا و ہر کرا خدا گمراہ کند

اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ﴿٨٨﴾

نیابی برائے او ہیچ راہے

مَنْ يَّشْفَعْ ہر کہ درخواست کند شَفَاعَةً حَسَنَةً درخواست نیکو کہ حقے بدان ثابت شود و نفعے بکسے رسد و ضرری از کسی مندفع گردد يَّكُنْ لَّهٗ باشد مر آن شفیع را نَصِيْبٌ مِّنْهَا بہرہ از ثواب آن وَمَنْ يَّشْفَعْ و ہر کہ درخواہد شَفَاعَةً سَيِّئَةً درخواست بد کہ بدان حقے از حقوق فوت شود و ضرری بکسی رسد و خیری باز دارد يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا باشد مر او را نصیبے از وبال آن وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدا عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا بر ہمہ چیز توانا و صاحب قدرت یا نگہبان ہمہ چیز یا گواہ ہمہ چیز وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ و چون تحیت دادہ شوید بسلام فَحَيُّوْا پس شما نیز تحیت کنندہ خود را تحیت گویید بِاَحْسَنَ مِنْهَآ بہ نیکوتر ازان تحیت اگر او گوید السلام علیکم شما در جواب گویید وعلیکم السلام ورحمۃ اللہ و اگر او سلام بارحمت جمع کند شما در جواب او وبرکاتہ زیادت کنید اَوْ رُدُّوْهَا یا ہمان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب السلام علیک بگویید وعلیک السلام این مقدار فرض است و آنچہ اول گفتہ شد سنت است و فضل شرایط سلام و جواب و آداب آن در جواہر التفسیر از روی تفصیل مذکور است و بعضے بر آنند کہ اگر مسلم مسلم باشد جواب باحسن وجوہ باید گفت و اگر غیر مسلم بود بر وزد باید کرد بلفظ وعلیک اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا بدرستیکہ خدا ہست بر ہمہ چیز حساب کنندہ پس شمارا بتحیت و جواب آن حساب خواہد کرد اَللّٰهُ خداست کہ بے شبہ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ہیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او لَيَجْمَعَنَّكُمْ سوگند کہ جمع خواہد کرد شمارا در قبور را اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت کہ برانگیزد لَا رَيْبَ فِيْهِ ہیچ شکے نیست دران روز یا در جمع آن وَمَنْ اَصْدَقُ و کیست صادق تر مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا از خدائے تعالیٰ یعنی نیست از وی راستگو تر از جہت قول و وعدہ یعنی کذب را در سخن و وعدہ محل راہ نیست زیرا کہ آن نقص است و خدا از نقص مبرا است آوردہ اند کہ قومی از مکہ ہجرت کردند و در اثنای طریق پشیمان شدہ باز گشتند و بہ پیغمبر پیغام دادند کہ خویشان بدینہ فرستادند مسلمانان را در باب ایشان اختلاف افتاد و جمعی بایمان ایشان قائل بودند و بعضے بنفاق ایشان حکم میفرمودند

ع آیت آمد کہ فَمَا لَكُمْ پس چیست مر شمارا فِى الْمُنٰفِقِيْنَ در شان منافقان کہ متفرق شدہ اند فِئَتَيْنِ بدو فرقہ و جمعی بر آنند کہ بعضے از مہاجران ناخوشی ہوای مدینہ را بہانہ ساختہ از حضرت رسالت پناہ اجازت اقامت بباویہ نمودند و از مدینہ بیرون رفتہ بمشرکان مکہ بہ پیوستند و صحابہ را و اسلام ایشان تردد پدید آمد ازین آیت نازل شد کہ شما چرا دو گروہ شدید و بر کفر ایشان اتفاق

* وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ﴿٨٨﴾ ہر کہ را خدا گمراہ کند نیابی برائے او ہیچ راہے

وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ اَوْلِيَآءَ

اینان تمنا کنند گان آرزو کردند شما کافر شوید چنانکه ایشان کافر شدند پس برابر باشید پس دوست مگیرید هیچ کس را از ایشان

حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ

تا آنکه هجرت کنند در راه خدا پس اگر اعراض کردند یعنی از اسلام و هجرت پس اسیر گیرید ایشان را و بکشید هر جا که

وَجَدْتُّمُوْهُمْ ۪ وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۸۹﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ

یابید ایشانرا و دوست و یار مگیرید کسے را از ایشان (اسیر گیرید و بکشید) مگر آنانرا که پیوند دارند

اِلٰى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ اَوْ جَآءُوْكُمْ حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ اَنْ

با گروهی که میان شما و میان ایشان عهد هست یا بیایند نزدیک شما حال آنکه تنگ آمده است سینه ایشان از آنکه

يُّقَاتِلُوْكُمْ اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقٰتَلُوْكُمْ ۚ

بجنگند با شما یا بجنگند با قوم خویش و اگر خواستی خدا هر آینه مسلط ساختی ایشانرا بر شما پس قتال میکردند با شما

فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ ۙ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ

پس اگر این فریق یکسو شوند از جانب شما و قتال نکنند با شما و بیفگنند بسوی شما پیغام صلح را پس نکرده است خدا تعالے

لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا ﴿۹۰﴾

شما را بر ایشان راهے

وَدُّوْا ودوست میدارند این برگشتگان ازدین لَوْ تَكْفُرُوْنَ آنکه کافر شوید شما كَمَا كَفَرُوْا همچنانکه ایشان کافر شده اند فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً تا باشید برابر یکدیگر در ضلالت فَلَا تَتَّخِذُوْا پس فرا مگیرید مِنْهُمْ از ایشان اَوْلِيَآءَ دوستان حَتّٰى يُهَاجِرُوْا تا وقتیکه ایمان آرند و متحقق شود ایمان ایشان بآنکه هجرت کنند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه رضائے خدا هجرتے خالی از غرض و ریا فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر اعراض کنند از ایمان و هجرت فَخُذُوْهُمْ پس بگیرید ایشان را و اسیر کنید وَاقْتُلُوْهُمْ و بکشید ایشانرا حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ هر جا که یابید در حل و حرم وَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ و فرا مگیرید از ایشان وَلِيًّا دوستداری وَّلَا نَصِيْرًا و نه یاری و مددگاری بلکه ایشانرا بگیرید و بقتل آرید اِلَّا الَّذِيْنَ يَصِلُوْنَ مگر آنانرا که پیوند کنند و پناه برند اِلٰى قَوْمٍ بگروهی که واقع شده است بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ میان شما و ایشان پیمانے و آن قبیله خزاعه بودند یا بنی بکر یا بنی اسلم که پیغمبر با ایشان مقرر کرده بود که هر که بجوار ایشان در آید در جوار آنحضرت باشد علیه السلام اَوْ جَآءُوْكُمْ یا بپیوندند بقومی که آمده اند نزد شما حَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ و حال آنکه تنگ بود سینهای ایشان و کراهیت داشتند اَنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ آنرا که با شما جنگ کنند اَوْ يُقَاتِلُوْا قَوْمَهُمْ یا کارزار کنند با قوم خود از کفار و ایشان بنی مدلج بودند که پیمان بستند هر آنکه با پیغامبر مقاتله نکنند و با قریش نیز بر همین گونه عهد کردند وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستے خدا لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ هر آینه مسلط ساختے ایشان را بر شما یا آنکه ترس شما از دل ایشان بیرون بردی فَلَقٰتَلُوْكُمْ پس هر آینه با شما قتال کردندی فَاِنِ اعْتَزَلُوْكُمْ پس اگر از شما کناره کنند این مرتدان و حلفای معاهدان شما فَلَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ پس کارزار نکنند با شما وَاَلْقَوْا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ و افگنند بجانب شما القیاد و استسلام را یعنے از شما امان طلبند فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ پس نساخت و نداد خدای مر شما را عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا بر ایشان راهی در قتل نفس و نهب اموال ایشان حکم این آیت بآیت فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخست ۞

سَتَجِدُونَ اٰخَرِينَ يُرِيدُونَ اَنْ يَّاْمَنُوكُمْ وَيَاْمَنُوا قَوْمَهُمْ ۭ كُلَّمَا رُدُّوٓا

خواهید یافت قومے را که میخواهند ایمن شوند از شما و ایمن شوند از قوم خود هرگاه که باز گردانیده میشوند

اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوا فِيْهَا ۚ فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوْٓا

بسوی فتنه انگیزی نگونسار انداخته شوند دران پس اگر یکسو نشوند از جنگ شما و نیفگنند بسوی شما پیغام صلح را و باز ندارند

اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ ۭ وَاُولٰۗىِٕكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ

دست خویش را پس اسیر گیرید ایشانرا و قتل نمایید ایشانرا هر جاکه یابید و این جماعت داده ایم شمارا

عَلَيْهِمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ۝ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ يَّقْتُلَ مُؤْمِنًا اِلَّا خَطَــــًٔا ۚ وَمَنْ

برایشان حجت ظاهر و نزد مسلمانی را که بکشد مسلمانی را لیکن قتل کردن واقع میشود بخطا یعنی بغیر قصد و هرکه

قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَــــًٔا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ اِلَّآ

بکشد مسلمانی را بخطا پس لازم است آزاد کردن بردهٔ مسلمان و خونبها رسانیده شده بکسان مقتول مگر

اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ۭ فَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ

آنکه ابرا نمایند پس اگر باشد مقتول از گروهٔ دشمنان شما و او مسلمان ست پس لازم است آزاد کردن بردهٔ

مُّؤْمِنَةٍ ۭ وَاِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍۢ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ

مسلمان و اگر باشد مقتول از قومے که میان شما و ایشان عهدست پس لازم است خونبها رسانیده شده

ستجدون زود باشد که بیابید اٰخرین قوم دیگر را یعنی قبیلهٔ غطفان یا بنی اسد که بمدینه آمده اظهار اسلام کنند یریدون ان یامنوکم میخواهند که ایمن باشند از شما ویامنوا قومهم و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود کلما ردوا هرگاه که بخوانند ایشانرا الی الفتنة بسوی کفر و قتال باهل اسلام ارکسوا فیها باز گردند کافر شوند و یامنوا قومهم و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود کلما ردوا هرگاه که بخوانند ایشانرا الی الفتنة بسوی کفر و قتال باهل اسلام ارکسوا فیها باز گردند بدان فتنه فان لم یعتزلوکم پس اگر از قتال شما کناره نگیرند ویلقوا الیکم السلم و القا نکنند بسوی شما صلح و طلب امان را ویکفوا ایدیهم و باز ندارند دستهای خود را از قتال شما فخذوهم پس بگیرید ایشان را واقتلوهم و بکشید ایشانرا حیث ثقفتموهم هر جاکه برایشان دست یابید واولئکم و ان گروه جعلنا لکم دادیم ما مر شما را علیهم برایشان سلطانا مبینا حجتے روشن در تعریض بقتل بنی اسد و بنی ایشان و آن حجت وضوح کفر و وقوع غدر و مکر ایشان است وما کان و نه سزد و روا نباشد لمؤمن مر مومنی را ان یقتل مؤمنا آنکه بکشد مومنی را الا خطا مگر کشتنی بخطا ومن قتل مؤمنا خطا و هرکه مومنی را بخطا بکشد فتحریر رقبة پس برا است آزاد کردن بندهٔ مؤمنة گرویده ودیة مسلمة و برو است دیت تمام ادا کرده شده الی اهله بورثهٔ مقتول و قسمت کنند میان یک دیگر چون سائر میراث الا ان یصدقوا مگر آنکه ورثه تصدق کنند برقتل و دیت را از عفو نمایند نزول آیت درشان عیاش بن ابی ربیعه است که قبل از هجرت مسلمان شده از اقارب خود پنهان میداشت شبی گریخت و روی بمدینه نهاد و مادر او در فراق نوحه و زاری میکرد و گفته بود که دست و پایش بریده برقتاد و بر او رحم نکند و او را بافسون باز گردانیدند و در مکه دست و پایش بریده برگرفت و ابو جهل و برادر او حارث که برادر مادری عیاش بود خرج و فرع مادر مشاهده نموده از عقب عیاش رفتند و از نزدیک مدینه او را بافسون و افسوس باز گردانیدند و در مکه دست و پایش بریده بآفتاب می انداختند تا از مسلمانی باز گردد و حارث بن زید روزی بر و بگذشت و گفت ای عیاش این همه محنت چرا می کشی مفارقت دین اسلام اختیار کن و آسوده شو القصه عیاش از بسیاری ایذا و آزار کلمه کرا زدی می طلبیدند بگفت دیگر باره حارث او را سوگند داد که از دین خود برگردد اگر حق بود پس ترک دین حق کردی و اگر باطل بود پس تو بر باطل بودی عیاش از دو غضب شد و سوگند خورد که اگر روزی بر تو دست یابم بهر حال که باشم ترا بکشم پس عیاش بهجرت نموده تجدید اسلام کرد حارث نیز بمدینه آمد مسلمان شد و عیاش وقت بیعت حارث و اسلام او حاضر نبود روزے عیاش حارث را در محلهٔ قبا

از اسلام او خبر نداشتم و بخطا امری واقع شده منتظر جزا م این آیت فرود آمد و حکم قتل خطا مبین شد فان کان پس اگر باشد مقتول من قوم عدو لکم از گروهی که دشمن شما اند یعنی کافران

* وهو موحن و او مومن باشد قتله خطا و دیت بورثه مقتول میدهند و کفارت بر قاتل است و اگر مقتول از قوم کافر حربی باشد و او مومن باشد قتله خطا کفارت است و دیت نیست و اگر میان ما و قوم کافر معاهد عهد و میثاق باشد دیت باید داد بورثه مقتول و کفارت هم لازم است و اگر مقتول ذمی باشد دیت و کفارت هر دو لازم است و اگر مقتول از اهل دار الحرب باشد و او مومن باشد

إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۖ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ

بکسانِ او وآزاد کردن بردهٔ مسلمان پس هر که نیابد برده را پس لازم ست روزه داشتن

مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٩٢﴾ وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا

دو ماه پے در پے (دو مشروع در کفارت بجهت قبول توبه است از جانب خداوند هست خداوند دانا استوار کار . وهر که بکشد مسلمانی را

مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدًا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ

بقصد پس جزائی او دوزخ ست جاوید آنجا وخشم گرفته است بر وخدا ولعنت کرده است او را وآماده ساخت

لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا ﴿٩٣﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُوا۟

برای او عذاب بزرگ اے مسلمانان چون سفر کنید در راهِ خدا (یعنے برای جهاد پس نیک تفحص کنید

وَلَا تَقُولُوا۟ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا ۚ تَبْتَغُونَ عَرَضَ

و مگویید کسے را که بسوی شما سلام انداخته است نیستی مسلمان می طلبید متاعِ

ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ۚ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبْلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ

زندگانیِ دنیا پس نزدیک خداست غنیمت ها ئے بسیار همچنین بودید پیش ازیں پس انعام کرد خدا

عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوٓا۟ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿٩٤﴾

برشما پس تفحص کنید هر آئینه خداست بآنچه می کنید آگاه

إِلَىٰٓ أَهْلِهِ باهل او وتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وآزاد کردن بنده مومن فَمَن لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده و قدرت نداشته بر خریدنِ او فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بروست روزه دو ماه از پے یکدیگر تَوْبَةً مِّنَ ٱللَّهِ واین حکم کرد خدا تا توبه دهد شما را توبه دادنی واین توبه دادن از خداست وتوفیق او وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا وهست خدا دانا بحال قاتل ومقتول حَكِيمًا حکم کننده در باب دیت وکفارت آورده اند که مقیس بن ضبابه برادر خود هشام را در محلهٔ بنی النجار کشته یافت بحضرت رسالت پناه آمده صورتحال بموقف عرض رسانید وآنحضرت زبیر فهری را باو نزد اعیان بنی النجار فرستاد که اگر دانید که کشندهٔ هشام کیست او را بمقیس بسپارید والا دیت او بموجب شریعت ادا کنید بنی النجار چون ازین پیغام آگاه شدند صد شتر تسلیم مقیس کردند ومقیس با زبیر رو بمدینه نهادند چون نزدیک شهر رسیدند وسوسهٔ شیطان مقیس را بران داشت که زبیر فهری بیگناه را بکشت وباز خود گفت نفسی را بقصاص نفسی بکشتم ومرا دیت سود آمد پس مرتد شده روی بمکه نهاد واین آیت نازل شد که وَمَن يَقْتُلْ ودر بکشد مُؤْمِنًا مومنی را بقصد وعمد وحلال داند کشتن او فَجَزَآؤُهُۥ پس پاداش او جَهَنَّمُ دوزخ ست خَالِدًا فِيهَا در حالتیکه جاوید باشد دران وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وخشم گرفت خدا بر او وَلَعَنَهُۥ ودور انداود او را ودور ساخت از رحمت خویش وَأَعَدَّ لَهُۥ وآماده ساخته است برای او عَذَابًا عَظِيمًا عذابے بزرگ بجهت ارتکاب این گناه بزرگ آورده اند که حضرت رسالت پناه سریه را بسرقومی فرستاد ومرداس خدکی از ایشان مسلمان بود قوم او بگرختند واو با مال ومتاع وغنم خود بکوهی متحصن شد همین سریه که تکبیر گویان رسیدند ومرداس آواز تکبیر ایشان شنید او نیز تکبیر گفت وبر مومنان سلام کرده زبان بگفتار لا اله الا الله محمد رسول الله کشاده از کوه زیر آمد اسامه بن زید فی الحال بر وتاخت وبضرب شمشیر سرش بینداخت وهر چه داشت غارت کرده گوسفندان او را براندند این خبر که بحضرت رسید بغایت متالم شده گفت اے اسامه کسی را که گواهی میدهد که لا اله الا الله محمد رسول الله کشتی که از بیمناکی حق معترف بود اسامه بر آن عمل نادم شده گفت یا رسول الله برای من طلب آمرزش کن حضرت سه نوبت فرمود فکیف بلا اله الا الله ورواتی آنست که اسامه گفت یا رسول الله کلمه گفتن مرداس از ترس شمشیر ما بود حضرت فرمود هلا شققت قلبه یعنی دل او را شگافته بودی تا دانی که او راست میگوید یا دروغ واین آیت نازل شد که يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ای گروه گرویدگان إِذَا ضَرَبْتُمْ چون سفر کنید فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ در راه خدا یعنے بجهاد وروید فَتَبَيَّنُوا۟ پس نیک پرسیدم

٣ وبه آهستگی تفحص کنید وَلَا تَقُولُوا۟ ومگویید لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَٰمَ هر کسی را که القا کند بشما سلام را یعنی تحیت اهل اسلام گوید لَسْتَ مُؤْمِنًا تو مومن نیستی بلکه بجهت اینی از ابراز این کلمه گفتی تَبْتَغُونَ می طلبید ای مجاهدان عَرَضَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مال فانی دنیا را مراد غنیمت وغنم مرداس است واگر شما طالب غنیمتید فَعِندَ ٱللَّهِ پس نزدیک خدا مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ غنیمتهای بسیار است که بدست شما خواهد داد تا

لَا يَسْتَوِي الْقٰعِدُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ غَيْرُ اُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجٰهِدُوْنَ

برابر نیستند نشینندگان - غیر معذور از مسلمانان و جهاد کنندگان

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ؕ فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ بِاَمْوَالِهِمْ

در راه خدا بمال خویش و جان خویش فضل داده است خدا مجاهدان را بمال

وَاَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ دَرَجَةً ؕ وَكُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ؕ وَفَضَّلَ اللّٰهُ

وجان خویش بر نشینندگان در مرتبه وهریکے را وعده نیک کرده است خدا وافزون داده است خدا

الْمُجٰهِدِيْنَ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ۙ﴿۹۵﴾ دَرَجٰتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً ؕ

مجاهدان را به نسبت نشینندگان مزد بزرگ افزون داده است مرتبها از جانب خویش وآمرزشها ورحمتها

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۹۶﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ

وهست خدا آمرزنده مهربان هرآینه آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان کردند درحالیکه ستمگار بودند بر خویشتن

قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ ؕ قَالُوْا كُنَّا مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي الْاَرْضِ ؕ قَالُوْٓا اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ

فرشتگان ایشان گفتند درچه حال بودید شما گفتند بودیم بیچارگان در زمین گفتند آیا فراخ نبود

اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا ؕ فَاُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۙ﴿۹۷﴾

زمین خدا تا هجرت میکردید درآن پس آنجماعة جای ایشان دوزخ است واو بدجائیست

لَا يَسْتَوِي الْقٰعِدُوْنَ وبرابر نیستند نشینندگان درخانهای خود مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از مومنان غَيْرُ اُولِي الضَّرَرِ که نباشند خداوندان بیماری وعجز وَالْمُجٰهِدُوْنَ وجهاد کنندگان فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا بِاَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که تهیه اسباب قتال وتجهیز مقاتلان می کنند وَاَنْفُسِهِمْ ودر نفسهای خود که در معرض قتل درمی آرند وچگونه برابر تواند بود کسیکه در مرتبه راحت تن پروری کند باآنکه در معرکه مجاهدت جان بازی نماید زید بن ثابت رضی الله عنه میفرماید که این آیت فرود آمد ودر وغیر اولی الضرر نبود ابن ام مکتوم رضی الله عنه گفت یارسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حال من چون باشد که نابینا ام ومحروم از دولت مقاتله باعدا همان زمان آثار وحی بر آنحضرت ظاهر شد وبعد از کشف آن حال فرمود که بنویس من المومنین غیر اولی الضرر فَضَّلَ اللّٰهُ تفضیل داد خدا الْمُجٰهِدِيْنَ جهاد کنندگان را بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالها ونفسهای خود عَلَى الْقٰعِدِيْنَ بر نشینندگان دَرَجَةً مرتبه وَكُلًّا وهمه را از قاعدان بعذر که مثل جهاد دارند وحی توانند ومجاهدان که خود مباشر اند وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى وعده کرده است خدا پاداش نیکو که آن بهشت است اما تفاضل درجات وتفاوت مراتب بزیادتی عمل خواهد بود وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ وتفضیل کرد خدا مجاهدان را عَلَى الْقٰعِدِيْنَ بر نشستگان بی عذر اَجْرًا عَظِيْمًا مزدے بزرگ که آن دَرَجٰتٍ مِّنْهُ پایهائی بلند از خدای تعالی در آخرت دگفته اند هفتاد درجه است میان هر دو درجه مقدار دویدن اسپ تیز رو راه هفتاد ساله وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً وآمرزش وبخشایش وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا وهست خدا تعالی آمرزنده گناهان گذشته ایشان رَّحِيْمًا مهربان بر ایشان ودر ازدیاد اجر ایشان وراخبار آمده که جماعت مسلمانان چون قیس بن فاکه وقیس بن ولید وامثال ایشان باوجود قدرت از مکه بمدینه هجرت نکردند وچون روسای قریش بجانب بدر می شتافتند ایشان همراه کافران قریش بحرب گاه حاضر گشتند وبه شمشیر مسلمانان کشته شدند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ جان می ستانند ایشان را ظَالِمِيْٓ اَنْفُسِهِمْ درحالیکه ایشان ستمگاری بودند نفس خود بترک هجرت قَالُوْا گفتند ملائکه از روی سرزنش ایشان را فِيْمَ كُنْتُمْ درچه چیز بودید شما از کار دین وباکدام طائفه بودید از مشرکان وموحدان قَالُوْا گفتند كُنَّا بودیم مُسْتَضْعَفِيْنَ

فِي الْاَرْضِ ضعیفان محاجران در زمین مکه وکفار غالب بودند قَالُوْٓا گفتند فرشتگان تکذیب ایشان را اَلَمْ تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ واسعة که آیا نبود زمین خدا کشاده وبسیار در موضعی فَتُهَاجِرُوْا فِيْهَا که شما هجرت کنید در طرف دیگر از آن پس آنجا مهاجران حبشه ومدینه هجرت کردند یعنی بعضی مردمان که ایمان آورده بودند وحضرت ایشان را فرمود که شما در میان کفار نخواهید ماند

۵۴ ۳ رفتند چون حضرت هجرت کرد واحضرت مالی شنیدند ایشان که در حضرت هجرت فرض شده است وآن ممنوع بوده

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَآءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَّلَا

مگر آنانکہ بحقیقت بیچارہ اند از مردمان و زنان و کودکان ہیچ چارہ نمیتوانند و ہیچ

يَهْتَدُونَ سَبِيلًا ﴿٩٨﴾ فَأُولٰٓئِكَ عَسَى اللّٰهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ ۚ وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا

راہ نمی یابند پس آنجماعہ نزدیک است کہ خدا عفو کند ازایشان و ہست خدا عفو کنندہ

غَفُورًا ﴿٩٩﴾ وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرٰغَمًا كَثِيرًا

آمرزندہ و ہرکہ ترک وطن بکند در راہ خدا بیابد در زمین اقامت گاہ بسیار

وَسَعَةً ۚ وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ

و فراخی معیشت و ہرکہ بیرون رود از خانۂ خود ہجرت کنان بسوی خدا و پیغامبر او پس دریابد او را

الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى اللّٰهِ ۗ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا ضَرَبْتُمْ ع ١١

موت پس تحقیق ثابت شد مزد او بر خدا و ہست خدا آمرزندہ مہربان و چون سفر کنید

فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ ۖ إِنْ خِفْتُمْ

در زمین پس نیست بر شما گناہی در آنکہ کوتاہ سازید قدرے از نماز اگر بترسید

أَن يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ إِنَّ الْكٰفِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿١٠١﴾

از آنکہ در بلا افگنند شما را کافران ہر آئینہ کافران ہستند شما را دشمن آشکارا

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مگر کسانی را کہ بسبب واقع ضعیف و عاجز اند مِنَ الرِّجَالِ از مردان وَالنِّسَاءِ و از زنان وَالْوِلْدَانِ و کودکان لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً کہ توانائی و چارہ سازی ندارند وَّلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا و نمی شناسند راہ مدینہ را یا طریق بیرون آمدن را فَأُولٰٓئِكَ پس آن گروہ بیچارگان عَسَى اللّٰهُ شاید خدا أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ آنکہ عفو کند از ایشان لفظ عفو ایمائی می کند بر آنکہ ترک ہجرت امری خطیر بوده حتی کہ مضطر هم ایمن نمی تواند بود وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا و ہست خدای عفو کننده از معذوران غَفُورًا آمرزندۂ گناہان ایشان وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ و ہرکہ ہجرت کند در راہ طاعت خدا يَجِدْ فِي الْأَرْضِ یابد در زمین مُرٰغَمًا كَثِيرًا موضع بسیار یعنے آرامگاہا وَسَعَةً و فراخی در روزی یا کشادگی در اظہار دین و اعلای کلمۂ توحید عمرو بن ضمره را از عکرمه روایت میکند کہ در مکہ بسیار کس ایمان آوردند و استطاعت ہجرت نداشتند چون این آیت تهدید بر ترک ہجرت نازل شد و نوشته آن بدست ضعیفان مکہ رسید جندع بن ضمره پسران را گفت ہر چند کہ من پیر و بیمارم از جملۂ مستضعفان نیستم چاره رفتن میتوانم و راه مدینه را می دانم می ترسم کہ ناگاه بدست اجل درمانم و بسبب ترک ہجرت ایمان من خلل پذیرد مرا بر همین سریر کہ خفته ام بیرون برید پسران اشارت پدر امتثال نمودند و بتنعیم رسیدند او راه مهیا کردند و بتنعیم نزول نمود آثر موت بر جندع ظاهر شد دست راست خود را بر دست چپ نهاد و گفت خدایا این دست از آن تو و این دیگر از آن رسول تو بعیت می کنم ترا بدانچه بعیت کرده رسول تو با تو این بگفت و درگذشت و خبر او بمدینه رسید بعضے از اصحاب گفتند اگر بمدینه رسیدے اسلام او کاملتر و ثوابش بیشتر بود حق تعالے آیت فرستاد وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِۦ و ہرکہ بیرون آید از خانۂ خود مُهَاجِرًا إِلَى اللّٰهِ وَرَسُولِهِۦ در حالتیکہ ہجرت کننده باشد بخدا و رسول او یعنی برای ایشان یا برای تقرب بایشان ثُمَّ يُدْرِكْهُ پس دریابد او را الْمَوْتُ مرگ در اثنای طریق و بهر جگه برسد فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ پس بدرستیکہ ثابت شد مزد او عَلَى اللّٰهِ بر خدای وَكَانَ اللّٰهُ غَفُورًا و ہست خدا آمرزندۂ گناہ کسیکہ تاخیر در ہجرت کرده رَّحِيمًا مہربان در وعده مثوبت. أو حسن نیت او وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ و چون سفر کنید در زمین فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ پس نیست بر شما گناہی أَن تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ در آن کہ کوتاہ سازید از نماز یعنی رباعی را دو رکعت گزارید إِنْ خِفْتُمْ اگر ترسید أَن يَفْتِنَكُمُ

الَّذِينَ كَفَرُوا از آنکہ شما را بکشند آنکسانی کہ کافران اند این شرط باعتبار غالب ہست چہ در آنوقت در حوالی مدینہ مسلمانان را دشمنان اند و عالی بے ترس نیز قصر باید کرد إِنَّ الْكٰفِرِينَ بدرستیکہ کافران كَانُوا لَكُمْ ہستند مر شما را عَدُوًّا دشمنی مُّبِينًا آشکارا ٭

وَاِذَا كُنْتَ فِيْهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَكَ

و چون باشی درمیان مومنان پس برپا کردی برای ایشان نماز را پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو

وَلْيَاْخُذُوْٓا اَسْلِحَتَهُمْ ۚ فَاِذَا سَجَدُوْا فَلْيَكُوْنُوْا مِنْ وَّرَآئِكُمْ ۪ وَلْتَاْتِ طَآئِفَةٌ

و باید که بگیرند سلاح خویش پس چون بسجده روند پس آن گروه دیگر باید که پیش از ایشان باشند و باید که بیاید آن گروه

اُخْرٰى لَمْ يُصَلُّوْا فَلْيُصَلُّوْا مَعَكَ وَلْيَاْخُذُوْا حِذْرَهُمْ وَاَسْلِحَتَهُمْ ۚ

دیگر که هنوز نماز نه کرده اند پس نماز کنند با تو و باید که بگیرند حذر خود را و سلاح خود را

وَدَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْ تَغْفُلُوْنَ عَنْ اَسْلِحَتِكُمْ وَاَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيْلُوْنَ

آرزو کردند کافران کاش غافل شوید از سلاح خویش و متاع خویش پس حمله کنند

عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَّاحِدَةً ۭ وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ اِنْ كَانَ بِكُمْ اَذًى مِّنْ مَّطَرٍ

بر شما یکباره و هیچ گناه نیست بر شما اگر باشد شما را رنجی از باران

اَوْ كُنْتُمْ مَّرْضٰٓى اَنْ تَضَعُوْٓا اَسْلِحَتَكُمْ ۚ وَخُذُوْا حِذْرَكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ

یا بیمار باشید در آنکه بنهید سلاح خویش را و البته بگیرید حذر خود را هر آئینه خدا آماده کرده است

لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۝۱۰۲

برای کافران عذاب رسوا کننده

وَاِذَا كُنْتَ فِيْهِمْ وچون تو باشی درمیان ایشان بوقت خوف از اعادی فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز لشکر خود را دو قسم سازد فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَكَ پس باید که بایستند گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و گروه دیگر روبروی دشمن بایستند وَلْيَاْخُذُوْٓا اَسْلِحَتَهُمْ و باید که فرا گیرند آنانکه نماز میگزارند سلاحهای خود را از روی حزم و احتیاط فَاِذَا سَجَدُوْا پس چون سجده کنند نماز گذارندگان فَلْيَكُوْنُوْا پس باید که باشند آنهاکه نماز میگذارند مِنْ وَّرَآئِكُمْ پس از شما در برابر دشمن و چون این گروه یک رکعت بگزارند بصف لشکر باز روند وَلْتَاْتِ طَآئِفَةٌ اُخْرٰى و باید که بیایند آن طایفه دیگر که لَمْ يُصَلُّوْا نماز نگذارده اند و پاس لشکر می کردند فَلْيُصَلُّوْا مَعَكَ پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر وَلْيَاْخُذُوْا باید که بردارند ایشان نیز با خود حِذْرَهُمْ آلتی که بدان حذر می کنند از دشمن چون سپر و خود و زره وَاَسْلِحَتَهُمْ و سلاحها که بدان جنگ می کنند چون شمشیر و حربه و تیر و کمان وَدَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دوست میدارند آنانکه کافر شده اند لَوْ تَغْفُلُوْنَ آنرا که غافل شوید عَنْ اَسْلِحَتِكُمْ از سازهای حرب خود وَاَمْتِعَتِكُمْ و از متاعهای خویش چون البسه و سایر رخوت فَيَمِيْلُوْنَ عَلَيْكُمْ پس حمله آورند بر شما مَّيْلَةً وَّاحِدَةً یک حمله و هر چه یابند ببرند نقل است که حضرت رسالت پناه علیه السلام بغزوه رفته بودند همین که بعسفان رسید مشرکان عرب را دید که صف راست کرده و قتال و جدال را مهیا شده و حضرت نیز بهمین موجب لشکر اسلام در مقابل صف برکشیدند و وقت نماز پیشین در آمد و سواد لشکر کفار میان قبله و سپاه مسلمانان حائل بود حضرت رسالت پناه با صحابهٔ با قامت صلوة اشتغال فرمودند و کفار معاینه رکوع و سجود ایشان مشاهده نمودند بعد از فراغت اهل اسلام از نماز کافران حسرت خوردند که چرا بر ایشان هجوم نمی کردیم و ترک تاز و شوکت و مار از ایشان برنداشتیم یکی از زمرهٔ کفار آواز داد که این قوم را بعد ازین نمازی دیگر هست که در اعز از و اکرام آن غایت مبالغه بتقدیم میرسانند فرصت نگاه داشته در آن وقت ناگاه بر سر ایشان رانیم و بکام دل از ایشان دشمنان دادانتقام بستانیم همنوز وقت صلوة عصر در نیامده بود که جبرئیل فرود آمد و کیفیت نماز خوف بدین آیت بحضرت رسالت پناه تعلیم داد فقهارا در چگونگی این نماز اختلاف بسیار است و در کتب فقهیه مقرر شده وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و هیچ گناهی نیست بر شما اِنْ كَانَ بِكُمْ اَذًى اگر باشد شما را رنجی مِّنْ مَّطَرٍ از باران که گران گردانند اسلحهای شما را اَوْ كُنْتُمْ مَّرْضٰٓى یا باشید بیماران و ناتوان در حمل سلاح اَنْ تَضَعُوْٓا اَسْلِحَتَكُمْ که بنهید سلاحهای

فَاِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ ۚ فَاِذَا

پس چون نماز تمام کردید پس یاد کنید خدارا ایستاده ونشسته و بر پهلوی خویش پس چون

اطْمَاْنَنْتُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ۚ اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتٰبًا

آرامیدید برپا کنید نماز را هر آئینه هست نماز بر مومنان فرض وقت معین

مَّوْقُوْتًا ﴿۱۰۳﴾ وَلَا تَهِنُوْا فِى ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ ۭ اِنْ تَكُوْنُوْا تَاْلَمُوْنَ فَاِنَّهُمْ يَاْلَمُوْنَ

کرده شده وسستی مکنید در جستجوی کفار اگر شما دردمند می شوید پس ایشان نیز دردمند میشوند

كَمَا تَاْلَمُوْنَ ۚ وَتَرْجُوْنَ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا يَرْجُوْنَ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ﴿۱۰۴﴾

چنانکه شما می شوید وشما امید دارید از خدا آنچه ایشان را امید نیست وهست خدا دانا استوار کار

اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَآ اَرٰىكَ اللّٰهُ ۭ وَلَا

هر آئینه ما فرود آوردیم بسوی تو کتاب را براستی تا حکم کنی میان مردمان بآنچه شناسا ساخته است ترا خدا ومباش

تَكُنْ لِّلْخَاۗىِٕنِيْنَ خَصِيْمًا ﴿۱۰۵﴾ وَّاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۱۰۶﴾

خصومت کننده برای حمایت خیانت کنندگان وآمرزش خواه از خدا هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان

فَاِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ پس چون ادا کردید نماز خوف را وفارغ شدید ازان فَاذْكُرُوا اللّٰهَ پس یاد کنید خدای را قِيَامًا درحال قیام که شمشیر میزنید وَّقُعُوْدًا ودرحال نشستن که تیر می اندازید وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ وبر پهلوهای خود آنزمان که زخم خورده آید افتاده اید وگفته اند مراد یاد کردن خدا وتسبیح است درهمه احوال ودرزاد المسلمین آورده که ذکر بمعنی خوف است یعنی چون رسید ازخدا قیاما در وقت تصرف در امور وقعودا در حال اشتغال باکل وشرب ومصاحبت باخلق وعلی جنوبکم ودر زمانی که توجه منام کردید ومژده الامن وخوف تواند بود بهیبت هرکه نی در خوف گم شد هوش او ونشنود الامن خائفان را الامن خوف گشت درس ✤ هرکه خوفش نیست چون گوئی مترس ✤ فَاِذَا اطْمَاْنَنْتُمْ پس چون بیارامید واز خوف ایمن شدید فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ پس بگذارید نماز را بتعدیل ارکان وحفظ شرائط آن اِنَّ الصَّلٰوةَ بدرستیکه نماز كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ هست برمومنان كِتٰبًا مَّوْقُوْتًا فرض موقت یعنی محدود باوقات که اخراج آن از اوقات آن روا نیست وَلَا تَهِنُوْا وسستی مکنید وضعف مورزید فِى ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ در طلب کافران کارزار با ایشان این آیت وغزوه حمرآء الاسد نازل شد که حضرت رسالت پناه بعد از جنگ احد مینیوشت که از عقب ابوسفیان رود وصحابه از جراحات متالم بودند حق سبحانه میفرماید که اِنْ تَكُوْنُوْا تَاْلَمُوْنَ اگر هستید شما ای مومنان که دردمند شدید از جراحتها فَاِنَّهُمْ يَاْلَمُوْنَ پس بدرستیکه کافران نیز دردمند وزخم خورده كَمَا تَاْلَمُوْنَ همچنان که شما هستید وَتَرْجُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وشما باوجود الم امید میدارید از خدا مَا لَا يَرْجُوْنَ آنچه ایشان امید نمیدارند از ثواب وبه آخرت ونصرت در دنیا وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدا عَلِيْمًا دانا بضمائر شما حَكِيْمًا محکم کار در امر ونهی آورده اند که طعمه بن ابیرق از بنی ظفر شبی در خانه قتاده بن نعمان نقبی زد وزرهی که در ابنبان آرد پنهان کرده بود بدزدید قضارا ابنبان شکافی داشت همه راه آرد میریخت تا بخانه طعمه وطعمه آنرا در خانه نهاد بلکه از خانه بیرون آمد بخانه یهودی که او را زید بن السمین می گفتند برده بطریق ودیعت بدو سپرد بامداد قتاده بر اثر دقیق بخانه طعمه رفت وبعد از طلب زره طعمه سوگند یاد کرد که این کار نکرده ام وخبر ندارم قتاده برهمان سمت که طعمه بخانه یهودی رفته بود پی برد وجهود را که بخیانت بگرفت زید یهودی گفت که دوش طعمه زرهی در ابنبان نهاده بود ودیعت من داده وجمعی بران گواهی دادند قتاده صورت حال بحضرت رسالت پناه علیه السلام رفع کرد ونبود ظفر که قوم طعمه بود نه از خوف رسوائی اونخواستند که طعمه تهمت زده شود جهود پاک من بیرون آید آغاز جدال وخصومت باجهود کردند ورای حضرت علیه السلام بران بود که خیانت بر جهود ثابت گردد ومسلمان ازان خیانت مبرا باشد وهمین که حضرت قصد عتاب یهودی فرمود درخواست کرد

بقطع بداو حکم فرماید از حضرت رب الارباب خطاب رسید که اِنَّآ اَنْزَلْنَآ بدرستیکه ما فرو فرستاده ایم اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی وحکم درست لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ تا حکم کنی میان مردمان بِمَآ اَرٰىكَ اللّٰهُ بآنچه خدا ترا شناسا گردانیده ووحی فرستاده وَلَا تَكُنْ لِّلْخَاۗىِٕنِيْنَ ومباش برای خیانت کنندگان خَصِيْمًا دشمن آنکس که بیگناه است ودر مقام دفع

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِيْنَ يَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَهُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ

و خصومت مکن ازجانب آنانکه خیانت میکنند باجنس خویش هرآئینه خدا دوست ندارد آنرا که باشد

خَوَّانًا اَثِيْمًا ۝ يَّسْتَخْفُوْنَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُوْنَ مِنَ اللّٰهِ وَهُوَ

خیانت کننده گناهگار پنهان میکنند از مردمان و پنهان نمیکنند از خدا و او

مَعَهُمْ اِذْ يُبَيِّتُوْنَ مَا لَا يَرْضٰى مِنَ الْقَوْلِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا يَعْمَلُوْنَ

باایشان ست آنگاه که بشب مشورت میکنند آنچه خدا نمی پسندد از تدبیر و هست خدا بآنچه می کنند

مُحِيْطًا ۝ هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۗءِ جٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۣ فَمَنْ يُّجَادِلُ

درگیرنده آگاه باشید شما ای قوم که خصومت کردید از طرف خیانت کنندگان در زندگانی دنیا پس که خصومت خواهد کرد

اللّٰهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَمْ مَّنْ يَّكُوْنُ عَلَيْهِ وَكِيْلًا ۝ وَمَنْ يَّعْمَلْ سُوْۗءًا

باخدا از طرف ایشان روز قیامت یا کیست که باشد برایشان کارسازنده و هر که بکند کار بد

اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهٗ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ وَمَنْ يَّكْسِبْ

یا ستم کند برخویش باز آمرزش طلبد از خدا بیابد خدا را آمرزنده مهربان و هر که بکند

اِثْمًا فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ عَلٰي نَفْسِهٖ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝

گناهی پس جز این نیست میکند آنرا بر جان خویش و هست خدا دانا استوار کار

وَلَا تُجَادِلْ وخصومت مکن عَنِ الَّذِيْنَ از قبل آنانکه يَخْتَانُوْنَ اَنْفُسَهُمْ خیانت میکنند بانفسهای خود یعنی قوم طعمه باخیانت او و در ساخته اند اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکه خدا دوست نمیدارد مَنْ كَانَ خَوَّانًا هر که هست بسیار خیانت کننده یعنی مصر بران اَثِيْمًا گناهکاری مستغرق در گناه خود يَّسْتَخْفُوْنَ شرم میدارند مِنَ النَّاسِ از مردمان وپنهان می کنند خیانت را وَلَا يَسْتَخْفُوْنَ شرم نمیدارند از خدا وَهُوَ مَعَهُمْ وحال آنکه خدا با ایشان ست و اسرار ضمائر ایشان از و پنهان نیست پس او سزاوارتر است که از وشرم دارند وفی از اذا يُبَيِّتُوْنَ آن هنگام که بشب تدبیر و ترویر می کنند مَا لَا يَرْضٰى آن چیز را که نمی پسندد خدا مِنَ الْقَوْلِ از گفتن و دروغ بنی ظفر بایکدیگر در شب مشاورت می کردند بر آنکه طعمه سوگند دروغ بخورد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوگند او را که مسلمان ست باور خواهد کرد و بقول یهودی که فرستاده التفات نخواهد فرمود وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدا بِمَا يَعْمَلُوْنَ بدانچه می کنند از تدبیر مُحِيْطًا احاطه کننده بعلم قدیم خود و هیچ چیز از حیطه علم او خارج نیست هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۗءِ شمایید ای گروه بنی ظفر که از حمیت جاهلیت جٰدَلْتُمْ عَنْهُمْ دفع کنید از خائنان خیانت را بجدال و خصومت فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در وقت زندگانی دنیا فَمَنْ يُّجَادِلُ اللّٰهَ پس کیست آنکه خصومت کند باخدا و دفع خیانت کند عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ از ایشان روز قیامت اَمْ مَّنْ يَّكُوْنُ آیا کیست آنکه باشد عَلَيْهِ وَكِيْلًا برایشان نگاه بان یا آنکه نگزارد ایشان را که عذاب کنند یا حمایت کننده که عذاب از ایشان باز دارد وَمَنْ يَّعْمَلْ سُوْۗءًا و هر که بکند بدی که از آن ضرری بغیری رسد اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهٗ یا ستم کند بر نفس خود ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللّٰهَ پس طلب آمرزش کند از خدا به توبه و انابت يَجِدِ اللّٰهَ یابد خدای را غَفُوْرًا آمرزنده گناهان او رَّحِيْمًا مهربان بر فضل خود برو در این آیت ترغیب مرمودطعمه و قوم او را بتوبه و استغفار وَمَنْ يَّكْسِبْ اِثْمًا و هر که بکند گناهی و خواهد که بیگناه بر دیگران تهمت کند فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ پس جز این نیست که می کند آن عمل را عَلٰي نَفْسِهٖ بر نفس خود چه ضرر آن از نفس او بدیگری تعدی نمی کند وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا و هست خدا دانا بسارق زره حَكِيْمًا حکم کننده در مجازات او بقطع ید.

وَمَنْ يَّكْسِبْ خَطِيْٓئَةً اَوْ اِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ بَرِيْٓـًٔا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَّاِثْمًا

و ہر کہ بکند خطائے یا گناہی باز تہمت کند بآں بیگناہے را پس برخود برداشت افترا و گناہ

مُّبِيْنًا ﴿١١٢﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهٗ لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ اَنْ يُّضِلُّوْكَ ۚ ٢٧/٢

ظاہر را و اگر نبودی فضل خدا برتو و بخشائش او قصد کردہ بودند گروہے ازایشان کہ گمراہ کنند ترا

وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ ۭ وَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَلَيْكَ

و گمراہ نمی کنند مگر خویشتن را و ہیچ زیان نرسانند بتو و فرود آوردہ است خدا برتو

الثلث الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ۭ وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ عَظِيْمًا ﴿١١٣﴾

کتاب و دانش و آموختہ است ترا آنچہ نمی دانستی و ہست فضل خدا برتو بزرگ

لَا خَيْرَ فِيْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ اِلَّا مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ اِصْلَاحٍ

نیست خوبی در بسیارے از مشورت پنہانی ایشان لیکن خوبی در مشورت کسی ست کہ فرماید بصدقہ یا بکار پسندیدہ یا بصلاح کاری

بَيْنَ النَّاسِ ۭ وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ ابْتِغَاۗءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ

میان مردمان و ہر کہ این کند بطلب خوشنودی خدا بدہیمش

اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿١١٤﴾

مزد بزرگ

وَمَنْ يَّكْسِبْ خَطِيْٓئَةً و ہر کہ بکند گناہی صغیرہ یا آنچہ بخطا واقع شود اَوْ اِثْمًا یا گناہی کبیرہ آنچہ بعمد از و صادر گردد ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ پس تہمت کند بآں گناہ بَرِيْٓـًٔا بیگناہی را چنانچہ طعمہ نسبت بزید یہودی کرد فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا پس بدرستیکہ برداشت دروغی را کہ ازان متحیر و مبہوت میشوند بیگناہان وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا و دیگر حامل شد گناہ ظاہر را وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نبودی فضل خدا بود عَلَيْكَ برتو کہ وحی فرستاد و ترا از حقیقت آن مہم اعلام داد وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او کہ ترا از قصد غداب زید و تصدیق طعمہ منصرف ساخت لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ ہر آینہ قصد کردہ بودند گروہی مِّنْهُمْ از بنی ظفر اَنْ يُّضِلُّوْكَ بآنکہ ترا گمراہ کنند از حکم راست وَمَا يُضِلُّوْنَ و در خطا و ضلالت نمی اندازند اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسہائے خود را چہ وبال این عمل عاید بدیشان است وَمَا يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ و ترا زیان نمیتوانند رسانید ہیچ چیز چہ تو در پناہ عصمت خدائی وَاَنْزَلَ اللّٰهُ و فرو فرستاد خدا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ برتو قرآن را وَالْحِكْمَةَ و بیان احکام آنرا وَعَلَّمَكَ و در آموزانیدہ است ترا مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ آنچہ نبودی کہ بخود بدانی از خفیات امور و مکنونات ضمائر و جمہور گفتہ اند آن علم است بربوبیت حق و جلال او و شناختن عبودیت نفس و قدر حال او و در بحر الحقایق مبفرماید کہ آن علم ماکان و مایکون است کہ حق سبحانہ در شب اسراء بدان حضرت عطا فرمودہ چنانچہ در احادیث معراجیہ آمدہ است کہ در زیر عرش بودم قطرہ در حلق من ریختند فعلمت بہا ماکان و مایکون پس دانستم آنچہ بود و آنچہ خواہد بود وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ و ہست فضل خدا عَلَيْكَ عَظِيْمًا بر تو بزرگ چہ ہیچ فضلے اعظم از نبوت کاملہ کہ ترا ہست نیست لَا خَيْرَ نیست نیکوئی فِيْ كَثِيْرٍ در بسیاری مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ در رازگفتن ایشان یعنے از قوم طعمہ کہ در شب مشورت تہمت کردند در خلاص طعمہ و گفتہ اند نجوی اسم تمنا جیان ست یعنے ہیچ نیکوئی دران رازگویان نیست اِلَّا مَنْ اَمَرَ مگر آنکس کہ بفرماید بِصَدَقَةٍ بصدقہ دادن اَوْ مَعْرُوْفٍ یا امر کند بمعروف و آن چیزیست کہ بشرع مستحسن باشد و گفتہ اند معروف اینجا قرض دادن است یا دستگیری بیچارگان

اَوْ اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ یا فرماید باصلاح میان مردمان و رفع کدورت از دلہای ایشان وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ و ہر کہ بکند از نہی کہ مذکور شد ابْتِغَاۗءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ برای طلب خوشنودی خدا فَسَوْفَ نُؤْتِيْهِ پس زود باشد کہ بدہیم او را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ ۔

وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيْلِ

وہر کہ مخالفت پیغامبر کند بعد از انکہ معلوم شد اورا ہدایت و پیروی کند سوای راہ

الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ ؕ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ﴿١١٥﴾ اِنَّ اللّٰهَ

مسلمانان متوجہ بگمانش باو کہ میل کردہ و در آرزیش بدوزخ واو بدجائیست ہر آئینہ خدا

لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ وَمَنْ يُّشْرِكْ

نمی آمرزد آنکہ شریک باو مقرر کردہ شود و می آمرزد غیر شرک ہر کرا خواہد وہر کہ شریک خدا

بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيْدًا ﴿١١٦﴾ اِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلَّآ اِنٰثًا ۚ وَ

مقرر کند پس گمراہ شد گمراہی دور مشرکان نمی پرستند بجز خدا مگر بتانی را کہ نام دختران می کردہ اند

اِنْ يَّدْعُوْنَ اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا ﴿١١٧﴾ لَّعَنَهُ اللّٰهُ ۘ وَقَالَ لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ

و نمی پرستند مگر شیطان دور رفتہ از خدا لعنت کرد او را خدا و گفت شیطان البتہ بگیرم از

عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا ﴿١١٨﴾

بندگان تو حصہ کہ در علم ازلی معین شدہ

وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ وہر کہ مخالفت کند با رسول مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکہ ظاہر شد لَهُ الْهُدٰى مر او را راہ راست. بوقوف بر معجزات وظہور دلائل واضحات وَيَتَّبِعْ وپیروی کند غَيْرَ سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ غیر آن راہ کہ مومنان بر انند از اعتقاد و عمل این آیت ہم در شان طعمہ ست کہ از خوف قطع ید بگریخت بجانب مکہ و مرتد شد واز آنجا نیز نقب در خانہ کسے میزد دیوار فرو آمد و در زیر آن بماند روز دیگر او را از میان دیوار بیرون آوردند و خواستند کہ بکشند بعضے از اہل مکہ درخواست نمودند کہ این از مدینہ گریختہ و پناہ بدینجا آوردہ کشتن او مناسب نیست پس او را از کمہ اخراج کردند بانجار قضاء بسوی شام عزیمت نمود و در منزل کاروانیان را مشغول ساختہ پارہ از متاع ایشان بدزدید و بگریخت آخر الامر بگرفتند و سنگسار کردند و مدتہا ہر کہ آنجا میرسید سنگے بروی از سنگہای انداخت تا تلی عظیم شد و در نشیب آن بماند و قولی آنست کہ از جدہ در دریا نشستہ بود کیسہ دیناری در کشتی بدزدید و بعد از وقوف بران او را در دریا انداختند این عذاب دنیا بود و عقاب آخرت را میگوید نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى وگذاریم او را در انچہ دوست میدارد و دریں سر اکہ آن کفر و ردت ست یعنی او را در دائرۂ کفر و مرتدان داخل کنیم وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ ودر آریم او را بدوزخ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا وبد بازگشت است دوزخ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ بدرستیکہ نیامرزد خدا اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ آنرا کہ شرک آرد بخدا وَيَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِكَ ویبامرزد آنچہ جز شرکست لِمَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد نزول آیت در شان پیری بودہ است از اعراب کہ بجناب نبوت آب آمدہ بعرض رسانید کہ یا رسول اللہ پیرے ام در گناہ غرق شدہ الا آنست کہ تا خدا را نخشم و بر و شریک نیاورده ام و بجز او کسے را دوست نگرفتہ ام و معصیت از روی جرات و بی ادبی با خدا نکردہ ام و تصور آن ندا شتہ ام کہ طرفۃ العینی خدا را بگذیختن خود عاجز گردانم و حالا آمدہ ام پشیمان از گناہ و توبہ کنندہ بر درگاہ خدای جل شانہ حال من چگونہ می بینی خدا بدین آیت مژدہ داد کہ ہمہ گناہان را بغیر از شرک امید آمرزش ہست وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ وہر کہ شرک آرد بخدا فَقَدْ ضَلَّ پس ہر آئینہ گمراہ شد از حق ضَلٰلًا بَعِيْدًا گمراہی دور یعنی در نہایت ضلالت پس از حال مشرکان خبر میدہد کہ ان اِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ نمیپرستند بدون حق تعالے اِلَّآ اِنٰثًا مگر بادگار زنان را مادہ میگوید بواسطہ تانیث اسمای ایشان چون لات وعزی ومنات وہمچنیں ہر قبیلہ را بتی بود کہ آن را انثی بنی فلان میگفتند و در تفسیر میر آوردہ کہ بتان را بر صورت زنان ساختندی و گفتہ اند مراد ازیں اناث ملائکہ اند بزعم ایشان کہ میگفتند فرشتگان دختران

وَاِنْ يَّدْعُوْنَ وَنمی پرستند اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا مگر دیو سرکش بیرون رفتہ از فرمانبرداری حق یعنی ابلیس را چہ او امر میکند مشرکان را بعبادت آنہا لَعَنَهُ اللّٰهُ براندہ است خدا او را و دور کردہ از رحمت وَقَالَ وگفت شیطان لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ ہر آئینہ میگیرم از بندگان تو نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا بہرہ مقرر کردہ کہ آنرا البتہ النار گویند از ہزار کس

وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ

والبته گمراه کنم ایشانرا و البته در آرزوی باطل افگنم ایشانرا و البته بفرمایم ایشان را تا ببشگافند گوش چهارپایان را و البته بفرمایم ایشانرا

فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ ؕ وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ

تا تغییر دهند آفرینش خدارا و هرکه دوست گیرد بشیطان را بجز خدا پس

خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِيْنًا ﴿۱۱۹﴾ يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيْهِمْ ؕ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ

زیانکار شد زیانِ ظاهر وعده میدهد ایشانرا و در آرزو می اندازد ایشانرا و وعده نمیکند ایشانرا شیطان

اِلَّا غُرُوْرًا ﴿۱۲۰﴾ اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا مَحِيْصًا ﴿۱۲۱﴾

الا بفریب این جماعت جای ایشان دوزخ ست و نیابند ازان مخلصی

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند درآریم ایشانرا ببوستانها میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ؕ وَمَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا ﴿۱۲۲﴾

جویها جاویدان آنجا همیشه وعده کرده است خدا براستی و کیست راست گوتر از خدا در سخن

وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ والیشان را گمراه می کنم از طریق حق وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ و در آرزوی افگنم ایشان را و می آرم در چشم ایشان را امانی باطله را چون طول حیات یا تاخیر توبه یا آنکه بعث و نشر نیست یا دخول بهشت یا ارتکاب ذنوب وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هر آینه میفرمایم ایشان را فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ پس می شگافند گوشهای چهارپایان و آنچه خدا حلال ساخته حرام میگردانند اشارت ست بآنچه عرب حرام داشته اند از بحیره و وصیله وغیر آن چنانچه در سورهٔ مائده بیاید انشاء الله العزیز وَلَاٰمُرَنَّهُمْ و هر آینه میفرمایم ایشانرا فَلَيُغَيِّرُنَّ پس تغییر میدهند خَلْقَ اللّٰهِ آفریدهٔ خدای را بصورت یا بصفت چون خصی کردن انسان و تغییر ساختن دندان و لواطه و سحق و قرم کبود زدن بر روی و لب و دست و پای یا مراد تغییر فطرت ست یعنی اسلام یا استعمال جوارح یا قوی در امور باطله وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا و هر که فرا گیرد شیطان را دوستی مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدون خدا یعنی هر چه شیطان فرماید آن کند فَقَدْ خَسِرَ پس بدرستیکه زیان کند خُسْرَانًا مُّبِيْنًا زیان روشن چه سرمایهٔ عمر و قوت از دست بدهد و از سود بی بهره بود یا زیان کند بفوات بهشت و سود کند بحصول دوزخ يَعِدُهُمْ وعده میدهد ایشانرا شیطان بآنچه وفا نکند وَيُمَنِّيْهِمْ و در آرزو می افگند ایشانرا به چیزیکه نیابند وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ و وعده نمیدهد ایشانرا شیطان اِلَّا غُرُوْرًا مگر فریب و خداع یعنی اظهار نفع میکند در آنچه مشتمل بر مضرت ست اُولٰٓئِكَ آنگروه که پرستندهٔ بتان و تابع شیطانند مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ جای ایشان دوزخ ست وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا و نیابند ازان دوزخ مَحِيْصًا گریزگاهی که بدانجا نقل کنند وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهای پسندیده کرده اند سَنُدْخِلُهُمْ زود باشد که در آریم ایشانرا جَنّٰتٍ بوستانها تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ در حالتیکه این داخلان جاوید باشند در آن اَبَدًا تاکید ست یعنی همیشه بی انقطاع وَعْدَ اللّٰهِ وعدهٔ خدا وعده کردنی و راست کردنی خود را حَقًّا راست کردنی وَمَنْ اَصْدَقُ و کیست راست گوتر مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا از خدا در سخن خود او سالح روایت میکند که گروهی از مسلمانان و اهل کتاب در مجلسی با یکدیگر مجتمع شدند یهود و نصاری آغاز مفاخرت کردند که پیغامبر ما پیش از پیغامبر شما مبعوث شده و کتاب ما قبل از کتاب شما منزل گشته و در بهشت نرود مگر یهود و نصاری مسلمانان جواب دادند که پیغمبر ما خاتم انبیا ست و کتاب ما ناسخ کتب شما پس ما به بهشت سزاوار تریم آیت آمد

لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ وَلَآ اَمَانِيِّ اَهْلِ الْكِتٰبِ ۭ مَنْ يَّعْمَلْ سُوْۗءًا يُّجْزَ بِهٖ ۙ وَلَا يَجِدْ

نیست کار بوفق آرزوی شما و نہ بوفق آرزوی اہل کتاب ہر کہ بکند کار بد جزا داده خواہد شد آں و نیابد برای خود

لَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿۱۲۳﴾ وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ مِنْ

بجز خدا ہیچ دوستی و نہ یاری دہندۂ و ہر کہ بکند از کارہائے شایستہ

ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰۗىِٕكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُوْنَ نَقِيْرًا ﴿۱۲۴﴾

مرد باشد یا زن و او مسلمان ست پس آنجماعه درآیند به بہشت وستم کرده نشوند مقدار نقیرے

وَمَنْ اَحْسَنُ دِيْنًا مِّمَّنْ اَسْلَمَ وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَّاتَّبَعَ مِلَّةَ

وکیست نیکوتر باعتبار دین از کسے کہ منقاد ساخت روی خود را برای خدا و او نیکوکار ست و پیروی کرد ملت

اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ۭ وَاتَّخَذَ اللّٰهُ اِبْرٰهِيْمَ خَلِيْلًا ﴿۱۲۵﴾

ابراہیم را درحالیکہ حنیف بود و خدا دوست گرفت ابراہیم را

لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ آنچہ وعدہ کرد خدا از ثواب نافرمان نشود بآرزوہای شما ای مسلمانان وَلَآ اَمَانِيِّ اَهْلِ الْكِتٰبِ ونہ بآرزوہای اہل کتاب کہ گویند لن یدخل الجنة الا من کان ہودا او نصاری یعنے ہیچ کاری بآرزو برنیاید بلکہ ریاضت باید کشید آنرا کہ ریاض بہشت باید بیمیت بآرزو ہوس برنیاید ایں معنی ؎ بآب دیدہ و خون جگر توان بردن مَنْ يَّعْمَلْ سُوْۗءًا ہر کہ بعمل آرد کار بد يُّجْزَ بِهٖ جزا داده شود بآن عاجلا و آجلا و ایں حکم عام است مر ہمہ عاملان را آوردہ اند کہ چون آیت فرود آمد صحابہ متالم گشتند و ابو بکر صدیق گفت یا رسول اللہ کیف الفلاح بعد ہذہ الآیة بعد از نزول این آیت چگونہ رستگاری باشد ہیچکس از کردار بد خالی نیست پس تحمل جزای آں کردار چہ حضرت رسالت پناہ فرمود کہ نہ بیماری شوی و نہ اندوہناک میگردی و نہ بلا ہا بتو میرسد گفت بلی یا رسول اللہ خواجہ عالم فرمود کہ ہمانا جزای آن بدست در تیسیر فرمود کہ حضرت رسالت پناہ بعد ازیں سخن فرمود کہ یا ابا بکر تو و اصحاب تو و مومنان را جزای گناہ در دنیا خواہند داد تا بخدای رسید و شما را ہیچ گناہ نباشد و دیگر انرا جزای ایشان جمع کنند و روز قیامت بدیشان رسانند امام حسن بصری رح میگوید عمل سوء شرکست بدلیل آنکہ حق تعالی الیہ یرد علم من یعمل سوء بجزبہ وَلَا يَجِدْ لَهٗ وَلِيًّا ہیچ عامل سوء برای نفس خود مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ جز خدا وَلِيًّا دوست دارد کہ مدد بدو رساند وَّلَا نَصِيْرًا و نہ یاری کہ از عذابش برہاند وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ و ہر کہ بجای آرد بعضے از اعمال صالحہ چہ ہیچکس را قوت ارتکاب تمام آن نیست مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حالانکہ او مومن باشد کہ ہیچ عمل بے ایمان اعتبار ندارد فَاُولٰۗىِٕكَ پس آنگروہ عمل کنندگان يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ درآورده شوند بہ بہشت وَلَا يُظْلَمُوْنَ بصیغۂ معلوم خواند یعنے درآیند بہ جنت وستم رسیده نشوند در ثواب عمل خود نَقِيْرًا بمقدار نقیری کہ بر پشت دانہ خرما میباشد یعنی ہیچ از ثواب ایشان کم نشود وَمَنْ اَحْسَنُ و کیست نیکوتر از جہت دین مِّمَّنْ اَسْلَمَ از انکہ خالص گرداند وَجْهَهٗ نفس خود را لِلّٰهِ بخدای یا بذل کردن خود را در سجود حق تعالی وَهُوَ مُحْسِنٌ و حال آنکہ او آینده است بہ نیکوئیہا و ترک کننده بدیہا وَاتَّبَعَ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا و پیروی کرد دین ابراہیم را درحالیکہ ابراہیم باین پیروی دین اسلام مامور است از ہمہ دینہا بدین اسلام وَاتَّخَذَ اللّٰهُ و گرفت خدا ابراہیم خَلِيْلًا ابراہیم را دوست یعنی او را برگزیدہ اختصاص داد بکرامتی کہ مشابہ است بکرامت دوست با دوست آورده اند کہ در عہد ابراہیم صلوات اللہ علی نبینا و علیہ قحطی پدید آمد و چون مردم ہموارہ از موائد خلیلی بہرہ مند بودند درین سال بحبت جوع بیشتر رجوع نمودند آنچہ ابراہیم داشت بر ایشان ایثار کرد و ہمین کہ انبار تہی شده چند قطار شتر بمصر فرستاد نزدیک دوستی کہ متصل علیہ بود تا قدری طعام از مصر بشام فرستد چون پیغام خلیل بدوست مصری رسید گفت در ولایت ما نیز اثر قحط و غلا ظاہر شده اگر فی الواقع ابراہیم این طعام را از برای خود طلبیدی بہر نوع کہ بودی چاره میتوانست اما شنیده ام کہ بسی فاقہ زدگان بدو التجا کرده اند و او بکرم غریزی و سماحت جبلی میخواہد کہ این طعام بر ایشان صرف نماید القصہ کندم بلار ان ابراہیم زاده و بہانہ نیافتند بضرورت باز گشتند و ایشانرا شرم آمد کہ شتر ان را خالی بشہر آرند رخت بے گدایان و بینوایان چشم بدان داشتند کہ شتران خلیل از مصر با طعام فراوان خواہند رسید شتربانان در حوالی شہر جوالہا را پر از ریگ نرم کرده بجانب آورده ذکری کہ گذشت بتمام عرض کرده ابراہیم ازین حال تنگدل شده رو بمسجد نہاد و در اثنای سازه زوجہ ابراہیم در خواب بود چون بیدار شد جوالہا را پر دید و خوشدل شده ہر یکی را بگشاد آردی بغایت سفید و پاکیزگی بیرون آمد پارۂ ازان خمیر کرده و نان پخته لعیال و اطفال و درویشان داد چون ابراہیم از مسجد باز آمد و بوی نان بشام او رسید پرسید کہ این از کجاست گفت از نزدیک دوست مصری تو ابراہیم گفت کہ این از نزدیک دوست من اللہ است خدا بدین جہت ویرا دوست گرفت بزرگان گفته اند شرط خلت استیلام بنده است در عموم احوال بحضرت ذوالجلال و این مقام ابراہیمی بود لاجرم خلیل موسوم شد و شرط محبت فنای حبیب است در محبوب و بقای او بدو

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطًا ۝۱۲۶

وخدارا است آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و هست خدا بهمه چیز در گیرنده

وَيَسْتَفْتُوْنَكَ فِي النِّسَاۗءِ ۭ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ فِيْهِنَّ ۙ وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ فِي

وطلب فتوی میکنند ازتو در باب زنان بگو خدا فتوی میدهد شمارا در باب زنان و آنچه خوانده می شود برشما در

الْكِتٰبِ فِيْ يَتٰمَى النِّسَاۗءِ الّٰتِيْ لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُوْنَ

کتاب (نازل شده است) در حق آن زنان یتیمه که نمی دهید ایشانرا آنچه فرض کرده شده است برای ایشان و رغبت می کنید

اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ مِنَ الْوِلْدَانِ ۙ وَاَنْ تَقُوْمُوْا لِلْيَتٰمٰى

که نکاح کنید بایشان و (نازل شده است) در باب بیچارگان از کودکان و (حکم هست) بآنکه تعهد حال یتیمان کنید

بِالْقِسْطِ ۭ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِهٖ عَلِيْمًا ۝۱۲۷ وَاِنِ

بالنصاف و آنچه میکنید از نیکوئی هست خدا بآن دانا و اگر

امْرَاَةٌ خَافَتْ مِنْۢ بَعْلِهَا نُشُوْزًا اَوْ اِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ

زنے معلوم کند از شوہرش سرکشی یا روگردانی پس گناه نیست برایشان

اَنْ يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۭ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۭ وَاُحْضِرَتِ الْاَنْفُسُ الشُّحَّ ۭ

درآن که صلح آرند درمیان خویش نوعی از صلح و صلح کاری بهتر است و حاضر کرده شده اند نفوس نزدیک بخل

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وخدارا است آنچه در آسمانهاست و ما فِي الْاَرْضِ وآنچه در زمینهاست وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدا بِكُلِّ شَيْءٍ بهر چیزی مُّحِيْطًا احاطه کننده از روی علم و قدرت وَيَسْتَفْتُوْنَكَ وطلب فتوی میکنند ازتو فِي النِّسَاۗءِ در باب میراث زنان یعنی دختران ام کحه چنانچه گذشت و اعتراض عیینه بن حصین که دختر و خواهر را نصف مال میدهی و او قوت نمایند سهم مگر کسے را که کارزار کند و غنیمت بدست آرد قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ بگوای محمد که خدا فتوی میدهد یعنی بیان می کند حکم خود را فِيْهِنَّ در باب ایشان وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ و دیگر فتوی میدهد یعنی بیان میکند برشما آنچه خوانده میشود برشما فِي الْكِتٰبِ در قرآن فِيْ يَتٰمَى النِّسَاۗءِ در شان یتیمان که زنان اند الّٰتِيْ آن زنانیکه لَا تُؤْتُوْنَهُنَّ نمیدهید ایشانرا مَا كُتِبَ لَهُنَّ آنچه فرض کرده شده است برای ایشان از میراث وَتَرْغَبُوْنَ و رغبت میکنید اَنْ تَنْكِحُوْهُنَّ آنکه بخواهید ایشان را اگر جمیله باشند و مالهای ایشانرا بخورید وَالْمُسْتَضْعَفِيْنَ و دیگر فتوی میدهد در قرآن در باب ضعیفان و بیچارگان مِنَ الْوِلْدَانِ از فرزندان خرد که ارث را میراث نمیدهید وَاَنْ تَقُوْمُوْا و دیگر حکم میکند در قرآن بآنکه قیام نمایند لِلْيَتٰمٰى برای مهم یتیمان در میراث ایشان بِالْقِسْطِ بعدل و راستی وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ و آنچه میکنید از نیکوئی در باب یتیمان و کودکان و غیر ایشان فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستیکه خدا هست بِهٖ عَلِيْمًا بآن دانا و بر آن جزا خواهد داد

و در اسباب نزول آورده که مردی بزن خود بهانه جوئی بود تا طلاق دهد و زن بسبب تعلق دل با فرزندان انفراق او را نمیداد و میگفت ما طلاق ندهم و هر کجا میخواهی برو که من ترا بحل کردم و گویند دختر محمد بن مسلمه با شوهر خود رافع بن خدیج که میخواست که او را طلاق دهد همین میگفت که ملزم بآن مکن و من نوبت خود بدیگر زن تو بخشیدم حق تعالی این آیت فرستاد وَاِنِ امْرَاَةٌ خَافَتْ واگر زنی بداند و دریابد مِنْۢ بَعْلِهَا از شوهر خود نُشُوْزًا سر باز زدنی از صحبت اَوْ اِعْرَاضًا یا روی گردانیدنی از مجالست و مکالمت او فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ پس هیچ گناهی نیست بر ایشان اَنْ يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا در آنکه بصلاح آرند میان یکدیگر صُلْحًا بصلح یعنی آشتی کنند بآن که زن مقداری از مهر خود ببخشد یا نوبت خود بزن دیگر گذارد و مرد نیز حقوق خدمت او

م قدیمی نگاهدارد و او را از خود جدا نکند وَالصُّلْحُ خَيْرٌ و آشتی بهتر است از خصومت و مفارقت ارباب سیر برانند که حضرت پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم سودہ بنت زمعہ را طلاق داد و او بر سر راه آنحضرت بنشست تا وقتیکه سید عالم برسید سودہ بزبان تضرع گفت یا رسول اللہ رجعت نمای من بخدا سوگند که دوستی مرد در دل من هیچ نمانده لیکن میخواهم که فردا در قیامت در زمرهٔ زنان تو محشور شوم و نوبت خود را

وَاِنْ تُحْسِنُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿۱۲۸﴾ وَلَنْ

و اگر نیکوکاری و پرہیزگاری کنید پس ہر آئینہ خدا ہست بآنچہ میکنید دانا و ہرگز

تَسْتَطِيْعُوْٓا اَنْ تَعْدِلُوْا بَيْنَ النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيْلُوْا كُلَّ الْمَيْلِ

نتوانید عدل کردن میان زنان اگر چہ نہایت رغبت کنید پس بارے کجی مکنید تمام کجی

فَتَذَرُوْهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ؕ وَاِنْ تُصْلِحُوْا وَتَتَّقُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۱۲۹﴾

تا آنکہ بگذارید آن زنان را مانند معلقہ و اگر اصلاح کنید و پرہیزگاری نمائید پس ہر آئینہ خدا ہست آمرزندہ مہربان

وَاِنْ يَّتَفَرَّقَا يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا مِّنْ سَعَتِهٖ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا حَكِيْمًا ﴿۱۳۰﴾ وَ

و اگر مرد و زن بایکدیگر جدا شوند کفایت کند خدا تعالیٰ ہر یکی را از توانگری خود و ہست خدا جواد استوار کار و

لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

خدا راست آنچہ در آسمانہا ست و آنچہ در زمین ست و ہر آئینہ حکم فرمودیم آنان را کہ دادہ شدند کتاب

مِنْ قَبْلِكُمْ وَاِيَّاكُمْ اَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ ؕ وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

پیش از شما و شما را نیز کہ بترسید از خدا و اگر کافر شوید پس ہر آئینہ خدا راست آنچہ در آسمانہا ست

وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيْدًا ﴿۱۳۱﴾

و آنچہ در زمین ست و ہست خدا توانگر ستودہ شدہ

وَاِنْ تُحْسِنُوْا واگر نیکوکاری در زید و در زندگانی وَتَتَّقُوْا و بہ پرہیزید از نشوز و اعراض فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکہ خدا ہست بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا بآنچہ میکنید از احسان و خصومت وَلَنْ تَسْتَطِيْعُوْٓا و نمی توانید ای کسانیکہ زیادہ از یک زن دارید اَنْ تَعْدِلُوْا آنکہ عدل ورزید و راستی نگاہ دارید بَيْنَ النِّسَآءِ میان زنان برای آنکہ عدل آنست کہ البتہ میل و تمایل نشود آن متعذر ست لہٰذا حضرت رسالت پناہ صلعم بآنکہ در قسم میان ازواج طاہرات ملاحظہ عدل میفرمود میگفت خدایا این قسمت در آن چیز ایست کہ من مالک آنم از صحبت و نفقہ مواخذہ مکن مرا در آنچہ تو مالک آنی و من نیستم یعنی در دوستی بالبعض چنانچہ عائشہ را از ہمہ ازواج دوست تر میداشتی وَلَوْ حَرَصْتُمْ و اگر حریص باشید بر ارتکاب عدل و قادر نباشید بر آن فَلَا تَمِيْلُوْا كُلَّ الْمَيْلِ پس میل مکنید تمام میل بآنکہ مرغوب است در قسم و نفقہ یعنی میل قلب را بایں فعل یکجا جمع مکنید کہ اگر چنین باشد فَتَذَرُوْهَا پس میگذارید آن دیگر را كَالْمُعَلَّقَةِ مانند کسیکہ محبوس باشد یعنی چنین زن مطلقہ باشد و نہ شوہر دار وَاِنْ تُصْلِحُوْا و اگر بصلاح آرید آنچہ تباہ ساختہ اید از امور زنان در زمان گذشتہ وَتَتَّقُوْا و بہ پرہیزید از مثل این عملہا در زمان آیندہ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکہ خدا ہست غَفُوْرًا آمرزندہ گناہان ماضی رَّحِيْمًا مہربان بر توفیق طاعت در زمان مستقبل وَاِنْ يَّتَفَرَّقَا و اگر جدا شوند ہر یک از ایشان از صاحب او بطلاق يُغْنِ اللّٰهُ كُلًّا بی نیاز گرداند خدا ہر یکی را قِنْ سَعَتِهٖ از جود و فراوان و قدرت بر کمال خود یعنی تسلی دہد ہر یک را بایں بدیل پدید آرد وَكَانَ اللّٰهُ وَاسِعًا و ہست خدا فراخ بخشایش بر بندگان خود حَكِيْمًا محکم کار در افعال و احکام وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ و مر خدا راست آنچہ در آسمانہا ست از جواہر علوی وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچہ در زمینہا ست از کوائن سفلی وَلَقَدْ وَصَّيْنَا و ہر آئینہ وصیت کردہ ایم و فرمودہ ایم الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ آنان را کہ دادہ اند کتاب مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یہود و نصاریٰ و آنہا را نیز کہ قبل از ایشان بودہ اند وَاِيَّاكُمْ و شما را نیز وصیت میکنیم یعنی میفرماییم اَنِ اتَّقُوا اللّٰهَ بآنکہ بپرہیزید از شرک بخدا وَاِنْ تَكْفُرُوْا و اگر کافر شوید فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ پس بدرستیکہ مر خدا راست آنچہ در آسمانہا ست وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچہ در زمینہا ست ہمہ مخلوق و مملوک او ایند پس بکفر و معصیت شما متضرر نمیگردد چنانچہ بطاعت و ایمان شما منتفع نمی شود وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا و ہست خدا بی نیاز از ہمہ خلق خود اگر او را فرمان برند و اگر نہ بر بندہ حَمِيْدًا ستودہ در ذات خود اگر حمد گویند و اگر نہ گویند ؛

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿۱۳۲﴾ اِنْ يَّشَاْ

و خدا راست آنچہ در آسمانہا وآنچہ در زمین ہست و خدا کارساز بس ہست و اگر خواہد

يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ وَيَاْتِ بِاٰخَرِيْنَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيْرًا ﴿۱۳۳﴾

دور کند شمارا ای مردمان و بوجود آرد دیگران را و ہست خدا برین کار توانا

مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ؕ وَكَانَ

ہر کہ باشد طالب جزای دنیا یعنی جزای عمل در دنیا طلب کند پس نزد یک خدا ہست ثواب دنیا و آخرت و ہست

اللّٰهُ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ﴿۱۳۴﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ بِالْقِسْطِ

خدا شنوا و بینا (یعنی پس ہر آنہ طالب ہر دو باشد) ای مسلمانان متعہد انصاف باشید

شُهَدَآءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلٰۤى اَنْفُسِكُمْ اَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ ۚ اِنْ يَّكُنْ غَنِيًّا

اظہار حق کنندگان برائے خدا و اگرچہ بر ضرر خویشتن یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد اگر (آنکہ حق بر وی ثابت شود) توانگر باشد

اَوْ فَقِيْرًا فَاللّٰهُ اَوْلٰى بِهِمَا ۫ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰۤى اَنْ تَعْدِلُوْا ۚ وَاِنْ تَلْوٗۤا

یا فقیر بہر حال خدا مہربان تر ست بر ایشان پس پیروی خواہش نفس مکنید اعراض کنان از عدل و اگر بپیچانید سخن را

اَوْ تُعْرِضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ﴿۱۳۵﴾

یا روی گردانید پس ہر آئینہ خدا ہست بآنچہ میکنید آگاہ

وَلِلّٰهِ و مر خدا راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچہ در آسمانہا باشد از ملائکہ و ستارہ وغیر آن وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچہ در زمینہا بود از ارکان موالید و جز آن وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسندہ است خدا وَكِيْلًا کافی مہمات بندگان اِنْ يَّشَاْ اگر خواہد يُذْهِبْكُمْ ببرد خدا شمارا و فانی گرداند اَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان وَيَاْتِ بِاٰخَرِيْنَ و بیارد یعنے ایجاد کند دیگران را کہ فرمانبردار تر باشند چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناہ دست مبارک بر پشت سلمان زد و گفت آنہا قوم این اند یعنے پارسایانند وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدا عَلٰى ذٰلِكَ قَدِيْرًا بر ایجاد و اعدام توانا مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ہر کہ باشد کہ خواہد بعمل خود ثَوَابَ الدُّنْيَا پاداش این سرا ہمچون مجاہد شلاً کہ از ارتکاب جہاد برائے غنیمت کند فَعِنْدَ اللّٰهِ پس نزد یک خدا ہست ثَوَابُ الدُّنْيَا پاداش دنیا و آن خسیس ست وَالْاٰخِرَةِ و پاداش آخرت و آن شریفست پس چرا کسی طالب خسیس ترین چیزی شود و از شریف ترین چیزے باز ماند و اگر باشرف مائل گردد اخس تابع خواہد بود چہ اگر مجاہد فی المثل برای خدا جہاد کند او را در آخرت چند ان نعمت ست کہ غنیمت دنیا در جنب آن چیزی بغایت محقر باشد و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد پس توجہ باید کرد کہ فرع خود چہ آنست وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا و ہست خدا شنوندہ ہر قولہا بَصِيْرًا بیننده ہر فعل يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروہ مومنان كُوْنُوْا قَوّٰمِيْنَ باشید استادگان بِالْقِسْطِ بعدل یعنی جہاد کنندگان در اقامت مراسم عدالت شُهَدَآءَ لِلّٰهِ و باشید گواہان برای خدا یعنے ادای شہادت کنید براستی وَلَوْ عَلٰۤى و اگرچہ بر اَنْفُسِكُمْ نفس شما باشد و گواہی بر نفس خود آنست کہ اقرار کند بحقے کہ در ذمہ اوست و در تیسیر از ابو العالیہ نقل می کند کہ مردی از انصار گفت یا رسول اللہ کسی را بر پدر و مادر حقی است و من بران گواہم و مرا باز نمیدارد از ادای شہادت الا درویشی و افلاس پدر و من این آیت نازل شد گواہی باز نگیرید و اگرچہ ہم بر نفس ہای شما باشد اَوِ الْوَالِدَيْنِ یا پدر و مادر وَالْاَقْرَبِيْنَ و خویشاوندان نزدیک اِنْ يَّكُنْ و اگر باشد مشہود علیہ یا ہر ایکی از مشہود لہ و مشہود علیہ غَنِيًّا توانگر اَوْ فَقِيْرًا یا درویش یعنے غنی را برای غنا احترام مکنید و بر فقیر بجہت افلاس او ترحم منمایید فَاللّٰهُ پس خدا

اَوْلٰى بِهِمَا پس خدا سزاوار تر ست ترا نگرود درویش و اگر دانستے کہ شہادت بر ایشان یا برای ایشان مصلحت نیست بدان حکم نزفرمودے فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوٰۤى پس شما متابعت ہوای نفس مکنید اَنْ تَعْدِلُوْا برای آنکہ میل کنید از حق وَاِنْ تَلْوٗۤا و اگر بپیچانید زبانہای خود را از گواہی راست اَوْ تُعْرِضُوْا یا اعراض کنید از ادای آن و بپوشید فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستیکہ

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ عَلٰى

اے مسلمانان ایمان آرید بخدا و پیغامبر او و آن کتاب که فرو فرستاده است بر

رَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ ۭ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ وَمَلٰۗىِٕكَتِهٖ

پیغامبر خود و آن کتاب که فرو فرستاده است پیش ازین و هر که کافر شود بخدا و بفرشتگان او

وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ١٣٦ اِنَّ الَّذِيْنَ

وکتابهای او و پیغامبران او و بروز آخر پس هر آینه گمراه شد گمراهی دور آنانکه

اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ

ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند باز کافر شدند باز زیادت کردند در کفر هرگز نیامرزد

لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا ١٣٧

خدا تعالے ایشان را و هرگز ننماید ایشان را راهے

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای کسانیکه ایمان آورده اید خطاب با مسلمانان است یا منافقان یا مومنان اهل کتاب که میگفتند یا رسول الله ایمان داریم بتو و بقرآن و موسیٰ و عزیر و بزبور و توریت و دیگر بهیچ کتاب و پیغمبر ایمان نداریم و گویند خطاب با کافران است نیز میشاید که مسلمانان را میگوید ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بدل و زبان اٰمِنُوْا ثابت باشید بر ایمان خود و منافقان را میفرماید که ایمان آورده اید بدل و مومنان اهل کتاب را میگوید ایمان آورده اید ببعضے از کتب و رسل ایمان آرید بتمامی آنها و کافران را میگوید که ایمان آورده اید بلات و عزی ایمان آرید بِاللّٰهِ بخدا وَرَسُوْلِهٖ و بفرستاده او که محمد است وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ و بآن کتابی که خدا فرستاده عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود یعنے قرآن وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ و آن کتابها نیز که فرستاد مِنْ قَبْلُ پیش از قرآن محققان می گویند ای آن کسانیکه ایمان آورده اید از حیثیت برهان ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ایمان آورده اید از روی تصدیق ایمان آرید بطریق تحقیق و از حضرت ملایت آب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره منقول است که فرمودند یا ایها الذین آمنوا اشارت ست بآنکه هر طرفة العین نفی این وجود بشری میباید کرد و اثبات واجب الوجود جل ذکره میباید نمود وجودک ذنب لایقاس به ذنب از حضرت سید الطائفه جنید قدس سره منقول ست که فرموده اند در معنے یا ایها الذین پنجاه سال است که در ایمان آوردم در ایمان تازه کردم و هنوز در آنم مثنوی دمی بی حق زدن محض گناه است ✦ پنج وقت مشغول گشتن کفر راه است ✦ تا ترا هر دم کشد پندار هستی ✦ سوی ظلمت سوی خود پرستی ✦ خودی کفر است نفی خویش کن ✦ زود کز حرحق در حقیقت نیست موجود ✦ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاللّٰهِ و هر که کافر شود بخدای وَمَلٰۗىِٕكَتِهٖ و بفرشتگان او وَكُتُبِهٖ و بکتابهای او وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز رستخیز فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستیکه گمراه شد ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا گمراه شدنی و غایت دوری از مقصد و نهایت بعد از مقصود اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه ایمان آورده اند بموسیٰ یعنی یهود ثُمَّ كَفَرُوْا پس کافر شدند به پرستیدن گوساله ثُمَّ اٰمَنُوْا پس باز ایمان آوردند و توبه کردند ثُمَّ كَفَرُوْا پس کافر شدند بعیسیٰ علیه السلام و قصد قتل او کردند ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا پس بفزودند و زیاده کردند کفر را با انکار محمد و حسد بردن لَّمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست آنکه خدا بیامرزد ایشان را چه اعتبار هر کار بخاتمه آن است خدا دانسته که خاتم امور ایشان بکفر و طغیان است وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا و نیست که راه نماید ایشان را راهے که بحق باشد ✦

بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمَا ۙ الَّذِيْنَ يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ

خبر دہ منافقان را بآنکہ ایشانرا باشد عذاب دردد ہندہ آن منافقان کہ کافران را دوست میگیرند

مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ؕ اَيَبْتَغُوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ۝

بجز مومنان آیا نزدیک ایشان ارجمندی میطلبند پس ہر آئینہ ارجمندی خدا است ہمہ یکجا

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِى الْكِتٰبِ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَاُ

و ہر آئینہ فرو فرستادہ است خدا بر شما در قرآن کہ چون بشنوید آیتہای خدا انکار نمودہ می آید و مستخر کردہ میشود

بِهَا فَلَا تَقْعُدُوْا مَعَهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا فِىْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖٓ ۚ اِنَّكُمْ اِذًا

بآنہا پس منشینید بایشان تا آنکہ شروع کنند در سخنے بجز آن ہر آئینہ شما آنگاہ مانند

مِّثْلُهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْكٰفِرِيْنَ فِىْ جَهَنَّمَ جَمِيْعَا ۝ ۙ الَّذِيْنَ

مانند آن کافران باشید ہر آئینہ خدا بہم آرندہ است منافقان و کافران را ہمہ یکجا در دوزخ آن منافقان کہ

يَتَرَبَّصُوْنَ بِكُمْ ۚ فَاِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّٰهِ قَالُوْٓا اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ ۖ

انتظار شما میکشند پس اگر باشد شمارا فتحے از جانب خدا گویند آیا نبودیم با شما

بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ بشارت دہ منافقان را بر سبیل تحکم ست یا خبر کن بجای بشارت بِاَنَّ لَهُمْ بآنکہ مرایشان راست عَذَابًا اَلِيْمَا عذاب دردناک الَّذِيْنَ منافقان آنانند کہ يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ میگیرند کافران را اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ دوستان بدون مومنان اَيَبْتَغُوْنَ آیا می طلبند عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ نزدیک کافران از دوستی ایشان ارجمندی و قوت فَاِنَّ الْعِزَّةَ پس بدرستیکہ عزت لِلّٰهِ جَمِيْعًا مر خدا راست ہمہ و ہر کرا عزتی رسد از رسد او دوستان خود را مشور عزت دادہ کہ وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ ولرسولہ وللمومنین وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ و بدرستیکہ خدا فرستاد بر شما ای مومنان فِى الْكِتٰبِ در قرآن حق سبحانہ در مکہ آیتی فرستادہ کہ با خوض کنندگان و مستہزیان قرآن نشست و برخواست نکنند و این آیت آن ست کہ و اذا رایت الذین یخوضون الآیۃ اینجا در مدینہ تذکیر آن مینماید و میگوید کہ خدا در قرآن فرستادہ بود کہ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ بدرستیکہ چون بشنوید اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتہای خدا را از قرآن کہ يُكْفَرُ بِهَا کفر آورده شود بدان وَيُسْتَهْزَاُ بِهَا و استہزا کردہ شود بآن فَلَا تَقْعُدُوْا مَعَهُمْ پس منشینید با کافران و مستہزیان حَتّٰى يَخُوْضُوْا تا وقتیکہ خوض کنند و شروع نمایند فِىْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖٓ در سخن غیر استہزا اِنَّكُمْ اِذًا بدرستیکہ باشید آنہنگام کہ نشست و برخواست کنید با ایشان مِّثْلُهُمْ مانند ایشان در گناہ زیرا کہ قادرید بر اعراض از ایشان و انکار بر ایشان و باجود این راضی اید بصحبت ایشان اِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکہ خدا جمع کنندہ منافقان ست وَالْكٰفِرِيْنَ و ناگرویدگان فِىْ جَهَنَّمَ جَمِيْعًا در دوزخ ہمہ ایشانرا الَّذِيْنَ يَتَرَبَّصُوْنَ بِكُمْ آنان کہ انتظاری می برند بشما وقوع نکبتی را فَاِنْ كَانَ لَكُمْ پس اگر واقع شود شمارا فَتْحٌ مِّنَ اللّٰهِ فتحے و نصرتی از نزدیک خدا قَالُوْٓا گفتند منافقان مر شمارا اَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ آیا نبودیم با شما و مددگاری نکردیم پس سہم ما از غنیمت بدہید ۞

وَاِنْ كَانَ لِلْكٰفِرِيْنَ نَصِيْبٌ ۙ قَالُوْٓا اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِّنَ

واگر باشد کافران را نصیبے گویند (یعنے بکافران) آیا غالب نہ شدیم برشما وآیا باز نداشتیم شمارا از

الْمُؤْمِنِيْنَ ۭ فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰفِرِيْنَ عَلَى

ضرر مسلمانان پس خدا حکم خواہد کرد درمیان شما روز قیامت وہرگز کشادہ نہ گرداند خدا کافران را بر

الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا ۝ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ ۚ وَاِذَا ع ١٧

مسلمانان راہے ہرآئینہ منافقان فریب میکنند باخدا وخدا نیز فریب میکند بایشان و چون

قَامُوْٓا اِلَى الصَّلٰوةِ قَامُوْا كُسَالٰى ۙ يُرَاۗءُوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ

منافقان بسوئے نماز برخیزند کاہلی کنان (برخیزند) می نمایند بمردمان و یاد نمی کنند خدارا

اِلَّا قَلِيْلًا ۝ مُّذَبْذَبِيْنَ بَيْنَ ذٰلِكَ ۡ لَآ اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ ۭ

مگر اندکے متردد ند درمیان این و آن نہ بسوی اینانند ونہ بسوی آنان

وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ۝

وہرکرا گمراہ کند خدا پس نیابی اورا براہے راہے

وَاِنْ كَانَ واگر بود لِلْكٰفِرِيْنَ نَصِيْبٌ مر کافران را بہرۂ از حرب یعنی غلبہ کردن بر مومنان قَالُوْٓا گفتند مر کافران را اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ آیا نہ غالب
و مستولی بودیم برشما ومیتوانستیم کہ شمارا بکشیم اما دست باز کشیدیم وَنَمْنَعْكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ و باز داشتیم شمارا یعنے ممنوع ساختیم از مومنان بآنکہ سستی کردیم در
مدد گاری ایشان وسخنان گفتیم کہ شکستہ دل شدند تا شما غالب شدید پس مارا در غنایم خود شریک سازید فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ پس خدا حکم میکند ای مومنان
میان شما ومنافقان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز کہ غیر ازو کسے را دعوی حکومت نباشد وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ و ہرگز نہ گرداند خدائے وند ہ لِلْكٰفِرِيْنَ مر کافرانرا
عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ بر مومنان در روز قیامت سَبِيْلًا حجتیکہ بدان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا بر ایشان را بر مومنان وستی اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکہ
منافقان يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ مکر میکنند باوستان خدا در اظہار اسلام واخفای کفر وَهُوَ خَادِعُهُمْ وخدا جزا دہندہ است ایشانرا بر مکر و فریب ایشان و
آنچنان ست کہ روز قیامت ایشانرا نیز نوری دہند چنانچہ مومنان را دادہ اند چون قدم بر صراط نہند نور مومنان باقی ماند و بنور خود از صراط بگذرند و نور منافقان
منطفی گردد تا در ظلمت ماندہ بلغزند و در دوزخ افتند وَاِذَا قَامُوْٓا و چون برخیزند منافقان اِلَى الصَّلٰوةِ بسوی نماز قَامُوْا كُسَالٰى برخیزند کاہلان و گران جانان
چون کسیکہ اذکاری کراہت دارد اگر کسے از اصحاب پیغمبر ایشان را دید نماز میگذارند و اگر نہ ترک میکنند يُرَاۗءُوْنَ النَّاسَ می نمایند خود را بمردمان وریا میکنند
تا پندارند کہ ایشان مومنانند وَلَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ و یاد نمی کنند خدارا اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی و آن نیز در حضور مردم نہ در خلوت یا ذکر بزبان دارند و بس و آن نسبت
باذکر دل اندک ست و در قوت القلوب آوردہ کہ ذکر ایشان را اندک باعتبار آن گفت کہ غیر خالص ست بلکہ آمیختہ ساختہ اند بطمع دنیا و دنیا و ہرچہ در دنیا ست بنابت
اندک و مختصر ست وذکر خدا از ہمہ بزرگتر ست ولذکر اللہ اکبر ومنافقان زیان میکنند مُّذَبْذَبِيْنَ در حالتیکہ متحیر و متردد اند بَيْنَ ذٰلِكَ میان کفر و ایمان لَآ
اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ نہ باگروہ مومنان اند تا ایشان را باشد ہرچہ آنان راست وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَاۗءِ و نہ باکافرانند کہ تا بر ایشان باشد ہرچہ بر آنہاست وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ
و ہرکہ خدا گمراہ سازد فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا پس تو نیابی مر او را راہی بحق و صواب

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ؕ

اے مسلمانان دوست مگیرید کافران را بجز مومنان

اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ﴿١٤٤﴾ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِى الدَّرْكِ

آیا میخواهید که ثابت کنید برای خدا برخویشتن الزام ظاهر هر آئینه منافقان در طبقه

الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ﴿١٤٥﴾ ۙ اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَ

زیر ترین اند از آتش و نه یابی ایشانرا هیچ یاری دهنده مگر آنانکه توبه کردند وصلاح پیش گرفتند و

اعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ ؕ وَسَوْفَ يُؤْتِ

چنگ زدند بخدا و خالص گردانیدند دین خودرا برای خدا پس آن جماعه همراه مومنانند وزود بدهد

اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا ﴿١٤٦﴾ مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ وَاٰمَنْتُمْ ؕ

خدا مومنان را مزد بزرگ چه کار کند خدا بعذاب شما اگر سپاسداری کنید وایمان آرید

وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِيْمًا ﴿١٤٧﴾

وهست خدا قدرشناس دانا

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ مگیرید کافران را اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ دوستان بدون مومنان که این عمل منافقانست که با دشمنان خدا دوستی میکنند اَتُرِيْدُوْنَ آیا میخواهید اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ آنکه بدهید خدارا عَلَيْكُمْ بر عذاب خود سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا حجتی روشن وآن موالات کافرانست که موجب عقوبت و خذلان ست اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکه منافقان فِى الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ در طبقه زیرترین از دوزخ پس عذاب ایشان از کفار بیشتر باشد بجهت آنکه ایشان بدل کافرانند و کفر را باخداع و مکر و استهزاء با مسلمانان جمع کرده اند در کشف الاسرار آورده که چون منافقان را بدوزخ حکم شود و بدرکه اول درآرند مالک گوید یا نار جهنم خذیهم آتش گوید حکم ما بر زبان ست وزبان ایشان بکلم جاری بوده و هرچند به مجاز گفته اند ما در سوختن ایشان دخل نمی کنم بهمین منوال در هر درکه که آرند آتش از احراق ایشان ابا کند تا بدرکه هفتم رسند آتش آن درکه گوید حکم ما بر دل ست نه بر زبان بیارید تا از دل چه نشان دارید چون در دل ایشان جز نشانه شرک نباشد آتش در دل ایشان هیچ در نیابد الا آنکه در عذاب بمانند وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ و تو نیابی مر ایشانرا نَصِيْرًا یاریکه حمایت نموده ازان درکه ایشانرا بیرون آرد و همه منافقان درین عذاب خواهند بود اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کنند از نفاق وَاَصْلَحُوْا و باصلاح آرند آنچه فاسد شده است از احوال ایشان وَاعْتَصَمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنند بدین خدا و سنت پیغمبر وَاَخْلَصُوْا دِيْنَهُمْ لِلّٰهِ و خالص و پاکیزه گردانند دین خود را برای خدا یعنی طاعت کنند مگر برای رضای حق فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه که به توبه و اصلاح و اعتصام و اخلاص موصوف اند مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ با مومنان باشند و از شمار ایشان در بهر دو سرای وَسَوْفَ يُؤْتِ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ و زود باشد که بدهد خدا مومنان را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ و ایمان با ایشان شریک باشد مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ چه میکند خدا بعذاب شما یعنی چرا عذاب کند شما را اِنْ شَكَرْتُمْ اگر شکر گزید مرا و بفرمانبرداری وَاٰمَنْتُمْ و تصدیق کنید بوحدانیت او از روی تحقیق یا ایمان آرید بآنکه نجات شما بفضل اوست نه بشکر شما وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا او بهست خدا ثواب دهنده شاکران عَلِيْمًا دانا بحقوق شکر و ایمان ٭

الجزء السادس ۶

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ ؕ وَ كَانَ اللّٰهُ

دوست نمیدارد خدا بلند گفتن سخن بد مگر سخت گفتن مظلوم (کہ عفو بہست) و ہست خدا

سَمِيْعًا عَلِيْمًا ﴿۱۴۸﴾ اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ فَاِنَّ

شنوا دانا اگر آشکارا کنید کار نیک را یا پنہاں کنید آنرا یا عفو کنید از ظلمے پس ہر آئینہ

اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ﴿۱۴۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ وَ يُرِيْدُوْنَ

ہست خدا عفو کنندۂ توانا ہر آئینہ کسانیکہ کافر میشوند بخدا و پیغمبران او و کسانیکہ میخواہند

اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ وَ يَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ ۙ

کہ تفرقہ کنند درمیان خدا و پیغامبران او و کسانیکہ میگویند ایمان می آریم ببعض پیغمبران و نا معتقد می شویم ببعض را

وَّ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ﴿۱۵۰﴾ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ

و میخواہند کہ راہے گیرند درمیان این و آن آن جماعہ ایشانند کافرون

حَقًّا ۚ وَ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ﴿۱۵۱﴾

بتحقیق و آمادہ ساختہ ایم برای کافران عذاب رسوا کنندہ

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ ودوست نمیدارد خدا آشکارا کردن بِالسُّوْٓءِ مِنَ الْقَوْلِ سخن بد اِلَّا مَنْ ظُلِمَ مگر آشکارا کردن کسیکہ بر وستم کردہ اند چہ او را روا ست کہ نکوہش ظالم کند یا او را تظلم نماید و گفتہ اند کہ مردی از قومی ضیافت خواست و او را طعام ندادند آنگس زبان شکایت کشودہ ہر جا کہ میرسید از بے مروتی آن قوم حکایت میکرد و صحابہ او را بدان شکایت عتاب کردند این آیت در عذر او نازل شد کہ مظلوم را شکایت آن ظلم جائز است وَ كَانَ اللّٰهُ سَمِيْعًا وہست خدا شنوا مر سخن مظلوم را عَلِيْمًا دانا بہ ستمگاری ظالم اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اگر آشکارا کنید نیکوئی و طاعت را اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنہانی بجای آرید او را اَوْ تَعْفُوْا عَنْ سُوْٓءٍ یا عفو کنید از بدی کہ شما را بدان مواخذہ رسد فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستی کہ خدا ہست عَفُوًّا عفو کنندہ از عاصیان با وجود کمال قدرت بر انتقام ایشان قَدِيْرًا توانا بر عذاب ظالمان و ثواب عفو کنندگان و درین آیت تحریض مظلومان است بر عفو تا متخلق شوند باخلاق ربانی و یا آنکہ رخصت تظلم دارند و از سر آن در گذرند اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ بتحقیق و یقین آنہا کہ کافر می شوند بخدا وَ رُسُلِهٖ و بہ پیغمبران او وَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا و میخواہند آنکہ جدائی افگنند بَيْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ میان خدا و رسولان او بآنکہ ایمان آرند بخدا و کافر شوند بہ پیغمبران وَ يَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ و گویند کہ ایمان می آریم ببعضی از پیغمبران وَّ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ و کافر می شویم ببعض دیگر مراد یہود اند کہ می گفتند ایمان داریم بموسیٰ و عزیر و کافریم بعیسیٰ و محمد وَّ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا و میخواہند آنکہ فرا گیرند بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا میان ایمان و کفر راہی و حال آنکہ ایمان بخدا تمام نمی شود مگر بتصدیق رسل دی اُولٰٓئِكَ آن گروہ کہ میان کفر و ایمان طریقے می طلبند هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ایشان کافرانند حَقًّا بکفری محقق شد و یعنے کاملانند در کفر خود و ایشان را مومن نتوان گفت بوجہی زیرا کہ آن ایمان کہ ایشان را ہست معتبر و معتد بہ نیست وَ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ و آمادہ کردیم برائے کافران عَذَابًا مُّهِيْنًا عذابی خوار کنندہ ؛

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ اُولٰٓئِكَ سَوْفَ

و کسانیکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او و تفرقه نکرده اند درمیان هیچ یکے ازایشان آن جماعه

يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ يَسْـَٔلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ

خواهد داد خدا ایشانرا مزدایشان و هست خدا آمرزنده مهربان درخواست میکنند از تو اهل کتاب

اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمَاۗءِ فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ

که فرود آری برایشان کتابے از آسمان یعنی یکدفعه پس سوال کرده بودند از موسی سخت تر ازین

فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ۚ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

گفتند خدارا بنما بما آشکارا پس گرفت ایشان را صاعقه بسبب گناه ایشان باز معبود گرفتند گوساله را

مِنْۢ بَعْدِ مَا جَاۗءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ ۚ وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى سُلْطٰنًا

بعد ازان که آمد بایشان معجزها پس درگذشتیم ازین جریمه و دادیم موسی را غلبه

مُّبِيْنًا ۝ وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ بِمِيْثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ

ظاهر و برداشتیم بالای ایشان طور را برای گرفتن عهد ایشان و گفتیم ایشانرا درآئید بدروازه

سُجَّدًا وَّقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوْا فِي السَّبْتِ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝

سجده کنان و گفتیم ایشانرا تجاوز مکنید در روز شنبه و گرفتیم ازایشان عهد محکم

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآن کسانیکه ایمان آورده اند بِاللّٰهِ بخدا وَرُسُلِهٖ وبفرستادگان او وَلَمْ يُفَرِّقُوْا وجدا نکردند بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ میان یکے ازایشان در ایمان بلکه بهمه گرویدند اُولٰٓئِكَ آن گروه مومنان حقیقی سَوْفَ اند يُؤْتِيْهِمْ زود باشد که بدهیم ما حتف بصیغه غائبه یعنے خدا بدهد اُجُوْرَهُمْ مزدے ایشان را که وعده داده است وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا وهست خدا آمرزنده سیئات ایشان رَّحِيْمًا مهربان تضعیف حسنات ایشان در اکثر تفاسیر آورده اند که احبار یهود چون کعب بن اشرف وفنحاص بن عازوراو امثال ایشان بجناب رسالت مآب آمده گفتند اگر راست میگوئی که پیغمبری کتابی یکبار بیارد نوشته بخط سماوی چنانچه توریت موسیٰ آورده آیت آمد که يَسْـَٔلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ سوال میکنند از تو اهل کتاب یعنے درمیخواهند اَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ آنکه فرود آری بدایشان كِتٰبًا مِّنَ السَّمَاۗءِ کتابے از آسمان یکبار چون توریت یا کتابی نوشته بخط سماوی چون الواح موسیٰ علیه السلام یا کتابی که معاینه ببینیم که فرود آید یا بنام هریک از ما کتابے بیارد که نوشته باشد که تو رسول خدائی وچون این درخواست ازروی تعنت بود سمت اجابت نیافت وحق سبحانه تسلیه میفرماید آنحضرت علیه السلام را که ازین سوال ایشان ملول مشو فَقَدْ سَاَلُوْا مُوْسٰٓى پس بدرستی که ایشان یعنی بنی اسرائیل که این گروه ازایشان اند درخواست انداز موسیٰ علیه السلام اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ بزرگتر ازین درخواستی دران وقت که کلام حق تعالے اشنیدند فَقَالُوْٓا اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً پس گفتند بیا نمای خدای تعالے بعیان فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ پس فرا گرفت ایشان را صاعقه یعنی آتش از آسمان آمد و بسوخت ایشان را بِظُلْمِهِمْ بسبب ظلم ایشان یعنی سوال محال کردن طلب رویت است در دنیا ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ پس فرا گرفتند گوساله را بخدائی مِنْۢ بَعْدِ مَا جَاۗءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ از پس آنکه آمده بود بدیشان معجزهای موسیٰ علیه السلام فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ پس عفو کردیم ازایشان این گناه را بسبب آنکه توبه کردند وَاٰتَيْنَا مُوْسٰى وبدادیم ما موسیٰ را سُلْطَانًا مُّبِيْنًا تسلطے ظاهر برایشان که فرمود بکشید گوساله

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّوْرَ وبرداشتیم برزبر ایشان طور را بِمِيْثَاقِهِمْ بسبب آنکه پیمان قبول کنند وایشان آن پیمان را بعد از قبول بشکستند وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ وگفتیم ایشانرا بزبان پرشیع که درآئید بدروازه شهر اریحا سُجَّدًا درحالتی که سجده کنندگان باشید وایشان ازین حکم ابا کردند وَقُلْنَا لَهُمْ وگفتیم ایشانرا بزبان

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّ

پس بسبب شکستن ایشان عہد خود را وبسبب کفر ایشان بآیات خدا وکشتن ایشان انبیا را بناحق و

قَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ؕ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا

گفتن ایشان کہ دل ما در پردہ است (نہ) بلکہ مہر نہادہ است خدا تعالے بر دل ایشان بسبب کفر ایشان پس ایمان نیارند مگر

قَلِيْلًا ﴿۱۵۵﴾ وَّبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيْمًا ﴿۱۵۶﴾ لا وَّقَوْلِهِمْ اِنَّا

اندکے وبسبب کفر ایشان وگفتن ایشان بر مریم بہتانی بزرگ (یعنی قذف بزنا) وبسبب گفتن ایشان کہ ما

قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُوْلَ اللّٰهِ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ وَمَا صَلَبُوْهُ وَ

کشتیم مسیح عیسے پسر مریم را کہ (فی الواقع) پیغامبر خدا بود ونکشتہ اند اورا و بردار نکردہ اند اورا و

لٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ؕ وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ ؕ مَا لَهُمْ

لیکن مشتبہ شد بر ایشان وہر آئینہ کسانیکہ اختلاف کردند در باب عیسے در شک اند از حال او ونیست ایشانرا

بِهٖ مِنْ عِلْمٍ اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا ﴿۱۵۷﴾ لا

بر آن یقینے لیکن پیروی ظن میکنند و بیقین نکشتہ اند اورا

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ پس بسبب شکستن ایشان پیمان خود را کردیم بایشان آنچہ کردیم از لعن و مسخ وانواع عقوبتہا وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ و دیگر بجہت کفر ایشان بتوریت یا بقرآن وَقَتْلِهِمُ الْاَنْۢبِيَآءَ و دیگر بسبب کشتن ایشان پیغمبران را بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق وَقَوْلِهِمْ قُلُوْبُنَا غُلْفٌ و دیگر بگفتار ایشان کہ دلہای ما اوعیہ علوم است یعنی از دانش پُر شدہ محتاج بعلم کسے نیستیم یا قلوب ما در پوششے است وفہم آنچہ محمد میگوید ندارد و نہ چنان است کہ میگویند بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا بلکہ مُہر نہادہ است خدا بر دلہائے ایشان بِكُفْرِهِمْ بسبب کفر و جحود ایشان از دانش محجوب گردانیدہ و مدد توفیق تدبر در آیات و تذکر در مواعظ از ایشان منقطع ساختہ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایمان نمی آرند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی چون عبد اللہ بن سلام و یاران او یا ایمان اندک کہ غیر معتبر است وَّبِكُفْرِهِمْ و دیگر عقوبت ایشان بسبب کفر ایشان است بعیسے وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ و بگفتن ایشان نسبت مریم بُهْتَانًا عَظِيْمًا بہتانی عظیم را کہ انتساب بزنا نمودہ وَقَوْلِهِمْ و دیگر بگفتن ایشان کہ اِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيْحَ ما کشتیم مسیح را عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ عیسی پسر مریم رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستادہ خدا این بوصف خدا است مر عیسے را نہ قول یہود وَمَا قَتَلُوْهُ ونکشتند او را وَمَا صَلَبُوْهُ و بردار نکردند او را وَلٰكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ولیکن مشتبہ شد بر ایشان وقتی کہ شبہ و مانند عیسے بر مہتر ایشان افتاد و این قصہ در سورۂ آل عمران گذشت وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ و بدرستی آنانکہ اختلاف کردند در شان عیسے لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ ہر آئینہ در گمان و تردد بودند از قتل وی چہ در وقتی کہ مہتر خود را بردار آویختند کہ این عیسے است و طلب وی مشغول شدند و چون از مہتر خود خبری نیافتند آغاز اضطراب و تردد کردند کہ اگر این عیسے است پس یار ما کجا است و بعضی گفتند شبہ عیسے ہمیں بر وی یہود آویزش نمود و روزی دیگر بپای دار آمدند و مقتول را دریافتند و گفتند الوجہ وجہ عیسے والبدن بدن صاحبنا مَا لَهُمْ بِهٖ نیست مر جہودان را بعیسے وقتل او مِنْ عِلْمٍ از دانشی اِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ مگر آنکہ پیروی گمان می کنند وَمَا قَتَلُوْهُ يَقِيْنًا و نکشتند عیسے را بیقین ۔

بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿۱۵۸﴾ وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ

بلکہ برداشت اورا خدا تعالیٰ بسوی خود و ہست خدا غالب استوار کار و نباشد ہیچکس از اہل

الْكِتٰبِ اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ قَبْلَ مَوْتِهٖ ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكُوْنُ عَلَيْهِمْ

کتاب الا البتہ ایمان آورد بعیسیٰ پیش از مردن عیسیٰ و روز قیامت باشد عیسیٰ گواہ برایشان

شَهِيْدًا ۚ ﴿۱۵۹﴾ فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبٰتٍ

پس بسبب ظلمے کہ بظہور آمد از یہود حرام ساختیم بر ایشان چیزہای پاکیزہ

اُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَثِيْرًا ﴿۱۶۰﴾ وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا

کہ حلال بود ند ایشانرا و بسبب باز داشتن ایشان مردمان بسیار را از راہ خدا و گرفتن ایشان سود را

وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ؕ وَاَعْتَدْنَا

و حال آنکہ منع کردہ شدہ اند ازان و خوردن ایشان اموال مردمان را بناحق و مہیا کردیم

لِلْكٰفِرِيْنَ مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ﴿۱۶۱﴾

برای کافران از ایشان یعنے مقرر ساختیم بر کفر عذاب دردہندہ

بَلْ رَّفَعَهُ اللّٰهُ اِلَيْهِ بلکہ خدا برداشتہ است او را بجسد کرامت بردہ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و ہست خدا غالب در آنچہ خواہد از رفع عیسیٰ و انتقام از یہود حَكِيْمًا حکم کنندہ بلعن یہود یا تدبیر کنندہ بحکمت در مہم عیسیٰ وَاِنْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ و نیست از اہل کتاب یکی اِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهٖ مگر آنکہ ایمان آرد بعیسیٰ قَبْلَ مَوْتِهٖ پیش از مرگ خود و آن در وقت معاینہ مرگ بود کہ آنرا ایمان یاس گویند و ہیچ سود ندارد و گفتہ اند اہل کتاب ایمان آرند بعیسیٰ پیش از مرگ عیسیٰ و آن وقتی بود کہ از آسمان فرود آید و دجال را بکشد و ہمہ اہل کتاب بدو ایمان آرند یعنی یقین دانند کہ او پیغمبر بودہ و او ایشان را باسلام دلالت کند و ملل مختلفہ از میان مردم برافتد و غیر از ملت اسلام ملتی نماند و عیسیٰ حکم بمقتضای کتاب و سنت پیغمبر ما عمل کند و چہل سال در زمین بماند آنگہ متوفی شود و مومنان بر و نماز گزارند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز يَكُوْنُ باشد عِيْسٰى عَلَيْهِمْ شَهِيْدًا بر ایشان یعنے بر اہل کتاب گواہی یدہد بر یہود بجکذیب و بر نصاریٰ بآنکہ او را ابن اللہ گفتہ اند فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا پس بستمی کہ واقع شدہ از آنہا کہ متدین بدین یہودیت باشند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ طعامہاے پاکیزہ کہ حلال کردہ بود ند بر ایشان از طیور و سایر حیوانات و تفصیل آن در سورۂ انعام بیاید ان شاء اللہ تعالیٰ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و دیگر باز داشتن و منع کردن ایشان از راہ خدا كَثِيْرًا بسیاری را از مردمان یعنی تحریف او ند حکم توریت و نعت پیغمبر ما را و بامر مردمان گفتند بدو ایمان میارید کہ او پیغمبر موعود نیست وَّاَخْذِهِمُ الرِّبٰوا و دیگر بگرفتن ایشان ربوا را وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ و حال آنکہ نہی کردہ شدہ اند از اخذ ربوا در توریت وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ النَّاسِ و دیگر بخوردن ایشان مالہای مردمان را بِالْبَاطِلِ برشوت و غصب و سائر وجوہ محرمہ وَاَعْتَدْنَا و آمادہ کردہ ایم لِلْكٰفِرِيْنَ برای کافران مِنْهُمْ از بنی اسرائیل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی مشتمل بر الم بسیار ؛

لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ

لیکن ثابت قدمان در علم از اہل کتاب و مومنان کہ ایمان می آرند بآنچہ فرو فرستادہ شدہ است

اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ

بسوی تو و آنچہ فرو فرستادہ شدہ است پیش از تو و مدح میکنم برپادارندگان نماز را. و ہمچنین دہندگان زکوٰۃ را و

الْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۭ اُولٰۗىِٕكَ سَنُؤْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝۱۶۲ اِنَّآ ع ۲۲ ۱۲

ایمان آرندگان بخدا و روز آخر این جماعہ زود بدہیم ایشانرا مزد بزرگ ہر آئینہ ما

اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ وَّالنَّبِيّٖنَ مِنْۢ بَعْدِهٖ ۚ وَاَوْحَيْنَآ

وحی فرستادیم بسوی تو چنانکہ وحی فرستادیم بسوی نوح و پیغامبران پس ازوی و چنانکہ وحی فرستادیم

اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَعِيْسٰى وَ

بسوی ابراہیم و اسمٰعیل و اسحٰق و یعقوب و نبیرگان و عیسےٰ و

اَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ ۚ وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ۝۱۶۳

ایوب و یونس و ہارون و سلیمان و چنانکہ دادیم داؤد را زبور

لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ لیکن راسخان در علم یعنی آنہا کہ علم شریعت بیاموزند و باخلاص در عمل آرند منهم از بنی اسرائیل چون عبد اللہ بن سلام و اصحاب او وَالْمُؤْمِنُوْنَ و مومنان از مہاجر و انصار يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ ایمان می آرند بآنچہ فرو فرستادہ شدہ است تو یعنے قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ و بآنچہ منزل گشتہ است پیش از تو یعنی تمام کتب الٰہی وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ و ایمان می آرند بگزارندگان و بپادارندگان نماز یعنے پیغمبران کہ در شرایع ہمہ ایشان نماز مقرر بودہ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و دہندگان زکوٰۃ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ و ایمان آرندگان بخدا وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر کہ قیامت است اُولٰۗىِٕكَ کہ متصدق و مصدق اند سَنُؤْتِيْهِمْ زود باشد کہ بدہیم ایشان را اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ کہ آن دولت رضا و سعادت لقا باشد اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ بدرستیکہ ما وحی کردیم بسوی تو ای محمد كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ ہمچنانکہ وحی کردیم بنوح کہ آدم ثانی و شیخ المرسلین است و اول کسیکہ مشرکان را ایم کردہ است بدعای او امت او ہلاک شدند او بود و بعضی گفتہ اند کہ این سخن جواب اہل کتاب است کہ می گفتند کہ تو بیک بار بیارِ حق سبحانہ می فرماید کہ کار تو در وحی ہمچون نوح است وَالنَّبِيّٖنَ مِنْۢ بَعْدِهٖ و پیغمبران بعد از وی چون ہود و صالح و شعیب وَاَوْحَيْنَآ و وحی کردیم ما اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ بسوی ابراہیم و دو پسر و نبیرگان او فرزندان یعقوب وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ وَسُلَيْمٰنَ تخصیص این پیغمبران بذکر با آنکہ در النبیین من بعدہ داخلند بجہت تفضیل و تعظیم است چہ ابراہیم اول اولوالعزم است و عیسےٰ صاحب شرع ناسخ و باقی اشراف انبیاء و مشاہیر ایشان وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ و عطا کردیم داؤد را زَبُوْرًا کتابی کہ نام او زبور بود مشتمل بر حمد و ثنای الٰہی و خالی از ذکر اوامر و نواہی بلکہ شریعت داؤد ہمان شریعت توریت بودہ

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ۭ وَ

وچنانکہ فرستادیم پیغمبرانے کہ قصہ ایشان گفتہ ایم بر تو پیش ازین و پیغامبرانی کہ قصہ ایشان نہ گفتہ ایم بر تو و

كَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰى تَكْلِيْمًا ﴿١٦٤﴾ رُسُلًا مُّبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ لِئَلَّا يَكُوْنَ

گفت خدا با موسیٰ سخن را فرستادیم پیغامبران مژدہ دہندگان و بیم کنندگان تا نباشد

لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ الرُّسُلِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿١٦٥﴾ لٰكِنِ اللّٰهُ

مردمان را بر خدا الزام بعد فرستادن پیغامبران و ہست خدا غالب استوار کار لیکن خدا

يَشْهَدُ بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهٗ بِعِلْمِهٖ ۚ وَالْمَلٰۗىِٕكَةُ يَشْهَدُوْنَ ۭ وَكَفٰى

اظہار می فرماید در حق آنچہ فرو فرستادہ است بسوی تو کہ فرو فرستادہ آنرا بعلم خود و فرشتگان نیز گواہی میدہند و بس است

بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ﴿١٦٦﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا

خدا گواہ ہر آئینہ کسانیکہ کافر شدند و باز داشتند (یعنی مردمانرا) از راہ خدا بتحقیق گمراہ شدند

ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا ﴿١٦٧﴾

گمراہی دور

وَرُسُلًا و دیگر فرستادیم رسولان را کہ در قرآن قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ بتحقیق نام برده ایم و قصہ ایشان بر تو خوانده ایم مِنْ قَبْلُ پیش ازین چون یوسف و زکریا و یحییٰ و الیاس و الیسع و عزیر و غیر ایشان وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ و رسولانی کہ خبر ایشان بر تو نہ فرستادیم و نام ایشان بر تو ظاہر نکردیم وَكَلَّمَ اللّٰهُ مُوْسٰى و سخن گفت خدا با موسیٰ تَكْلِيْمًا سخن گفتنی بے واسطہ و این نہایت مراتب وحی است و اگر این تکلیم با موسیٰ بذروۂ طور بود با آنحضرت در عرفہ نزدیک بود وحی الی عبدہ ما اوحی از ان کلام تمامی بنی اسرائیل خبر یافتند و بر ین وحی ہیچ عارف و کامل جز بتعلیم محمدی اطلاع نیافت بہیت موسیٰ بطور اگر چہ سخن گفت با خدا بہ بالای عرش پایہ طور محمد ست ۔ وفرستادیم رُسُلًا پیغمبران را مُّبَشِّرِيْنَ مژدہ دہندگان مر اہل ایمان را وَمُنْذِرِيْنَ و بیم کنندگان مر کافران و منافقان را لِئَلَّا يَكُوْنَ تا نباشد لِلنَّاسِ مر مردمان را عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌۢ بر خدا حجتے بَعْدَ الرُّسُلِ بعد از فرستادن رسولان یعنی نگویند کہ ما را پیغمبرے نبود کہ ما را بایمان دعوت کند و از شرک باز دارد وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا و ہست خدای غالب و آنچہ خواست از فرستادن رسل حَكِيْمًا محکم کار در آنچہ تدبیر کرد در امر نبوت و رعایت حکمت فرمود در اختصاص ہر پیغمبرے بنوعی از وحی و اعجاز آوردہ اند کہ از روساے کفار جمعے نزد سید مختار محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ گفتند ای محمد ما را احبار یہود را از دین و آئین تو سوال کردیم و از نبوت و کتاب تو استفسار نمودیم ایشان می گویند ما اورا نمی شناسیم و ذکر او در کتاب ما نیست مقارن این احوال جمعی از یہود بمجلس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در آمدند سید عالم فرمود کہ بخدای شما میدانید کہ من پیغمبر خدام ایشان گفتند نمی دانیم و ہیچ گواہی نداریم آیت آمد اگر ایشان از عداوت گواہی نمی دہند لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ لیکن خدا گواہی میدہد و تبیین نبوت تو می کند بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ بآنچہ فرو فرستادہ است بتو کہ آن قرآن است معجزۂ روشن و دلالت کنندہ بر نبوت تو اَنْزَلَهٗ فرو فرستاد قرآن را بِعِلْمِهٖ متلبس بعلم خاص مفوض بدو و آن علمی است بانزال قرآن منطوی کہ عاجز آیند از اتیان مثل آن ارباب بلاغت وَالْمَلٰۗىِٕكَةُ يَشْهَدُوْنَ و فرشتگان نیز گواہی میدہند بر نبوت تو وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا و بسندہ است خدای گواہ بر آن اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکہ آنانکہ کافر شدند بر نبوت تو یعنی یہود وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و باز داشتند مردمان را از راہ خدا بکتمان نعت محمد و تغییر آن قَدْ ضَلُّوْا ہر آئینہ گمراہ شدند ضَلٰلًۢا بَعِيْدًا گمراہی بنہایت رسیدہ زیرا کہ میان ضلال و اضلال جمع کردہ اند ۔

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ

ہر آئینہ کسانیکہ کافر شدند وستم کردند ہرگز نیامرزد ایشان را خدا ونتماید ایشان را

طَرِيقًا ﴿١٦٨﴾ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ

راہے مگر راہ دوزخ جاویدان آنجا ہمیشہ وہست این آسان برخدا

يَسِيرًا ﴿١٦٩﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا

اے مردمان ہر آئینہ آمد بشما پیغامبر براستی از جانب پروردگار شما پس ایمان آرید

خَيْرًا لَكُمْ ۚ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَكَانَ

تا ایمان آوردن بہتر باشد برای شما واگر کافر شوید پس ہر آئینہ خدا راست آنچہ در آسمان و زمین ست وہست

اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧٠﴾ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى

خدا دانا استوار کار ای اہل کتاب از حد مگذرید در دین خود و مگویید بر

اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ۚ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ

خدا مگر سخن راست جز این نیست کہ عیسے پسر مریم پیغامبر خدا ست و فیض اوست

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بتحقیق آنانکہ پوشیدند حق را کہ نبوت ست وَظَلَمُوا وستم کردند بر محمد ﷺ بانکار نبوت او یا بر مردمان بمنع ایشان از راہ حق لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ نیست خدای کہ بیامرزد ایشان را وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ ونہ راہ نماید ایشان را طَرِيقًا براہی إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ مگر راہ دوزخ کہ بدوزخ رونده باشند خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا جاویدان دران وہمیشہ ساکن آن وَكَانَ ذَٰلِكَ وہست این حکم دخول وخلود ایشان در دوزخ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا برخدا آسان يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بدرستیکہ آمده است بشما فرستاده بِالْحَقِّ بسخنے درست کہ آن کلمہ شہادت است یا قرآن مِنْ رَبِّكُمْ از نزد پروردگار شما فَآمِنُوا پس بگروید خَيْرًا لَكُمْ بدو خیرا گردیدنی کہ آن خیر باشد مر شما را وَإِنْ تَكْفُرُوا واگر کافر شوید فَإِنَّ لِلَّهِ پس بدرستیکہ مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچہ در آسمانہا و زمین ہاست پس بکفر شما زیان نخواہد رسید چنانچہ بایمان شما سود نخواہد یافت وَكَانَ اللَّهُ وہست خدا عَلِيمًا دانا باحوال شما حَكِيمًا حکم کننده در باب شما يَا أَهْلَ الْكِتَابِ خطاب با یہود و نصاری است میفرماید لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود چہ یہود ان را میفرماید کہ در جانب مسیح عزیر غلو مکنید بر آن وجہ کہ او را عزیر ابن اللہ میگویند و در طرف نکوہش عیسیٰ غلو منمایید تا حد یکہ او را ابن الفاعلہ میگویید و ترسایان را میگوید کہ در جانب ستائش عیسیٰ غالی مشوید بدان مشابہ کہ او را ابن اللہ خوانید وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ وہیچ کدام شما مگویید برخدا إِلَّا الْحَقَّ مگر آنچہ راست باشد و راست آن است کہ عیسیٰ وعزیر پسران او نیستند بلکہ بندگان او ینداند إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ جز این نیست کہ مسیح عیسیٰ پسر مریم ست رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدا ست وَكَلِمَتُهُ وکلمہ او گفتہ اند مراو از کلمہ بشارتی است بوقوع ولادی بی مساس احدی ؛

اَلْقٰىهَآ اِلٰى مَرْيَمَ وَرُوْحٌ مِّنْهُ ۫ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۚ وَلَا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ ۭ

انداخت آن را بسوی مریم و روحی است از جانب خدا پس ایمان آرید بخدا و پیغامبران او و مگویید خدایان سه اند

اِنْتَهُوْا خَيْرًا لَّكُمْ ۭ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۭ سُبْحٰنَهٗٓ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ ۘ

باز مانید از این قسم گفتار تا این باز ماندن بهتر باشد شما را جز این نیست که خدا معبود یگانه است پاک است از آنکه باشد او را فرزندی مراو راست

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۭ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ١٧١ ع لَنْ

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین ست وبس ست خدا کارساز نده

يَّسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَّكُوْنَ عَبْدًا لِّلّٰهِ وَلَا الْمَلٰۗىِٕكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ ۭ وَ

ننگ ندارد عیسےٰ از آنکه باشد بنده خدا و نه فرشتگان مقرب ننگ دارند و

مَنْ يَّسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهٖ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ اِلَيْهِ جَمِيْعًا ١٧٢ فَاَمَّا

هر که ننگ کند از بندگی او و سرکشی کند پس خواهد برانگیخت ایشان را نزدیک خویش همه یکجا پس اما

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُوَفِّيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ وَيَزِيْدُهُمْ مِّنْ

کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس تمام دهد ایشان را مزد ایشان و زیاده دهد ایشان را از

فَضْلِهٖ ۚ وَاَمَّا الَّذِيْنَ اسْتَنْكَفُوْا وَاسْتَكْبَرُوْا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۙ ١٧٣

فضل خود و اما کسانیکه ننگ داشتند و سرکشی کردند پس عذاب کند ایشان را عذاب دردده

اَلْقٰىهَآ برساند آن کلمه را خدا اِلٰى مَرْيَمَ بسوی مریم یعنی بشارت او را وَرُوْحٌ مِّنْهُ و دیگر عیسیٰ خدا نیست روحے ست صادر شده از حق سبحانه بے توسط اسباب فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ پس ایمان آرید بخدا و فرستادگان او خطاب با ترسایان است خاصة وَلَا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ وَ مگویید که خدایان سه اند اعتقاد بعضی از نصاریٰ آن بود که آلهه سه اند الله و عیسیٰ و مریم و برخی بران بودند که الله عبارت از شش چیز است اقنوم الاب یعنی ذات پدر و اقنوم الابن یعنی علم و اقنوم الحیوة یعنی روح القدس و این را اقانیم ثلثه می گفتند حق سبحانه فرمود اِنْتَهُوْا باز ایستید از تثلیث خَيْرًا لَّكُمْ باز ایستائی که آن خیر باشد شما را اِنَّمَا اللّٰهُ جز این نیست که خدا اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خداوندی است یگانه بذات خود که تعدد را بهیچ وجه از وجوه در وراء نیست سُبْحٰنَهٗٓ پاکی یاد می کنم او را و پاکی یاد کردنی اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ از آنکه او را فرزند باشد لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مراو راست آنچه در آسمان ها و زمین هاست و همه مخلوق اویند و مخلوق مانند خالق نباشد فرزند مماثل پدر باید پس از اهل آسمان و زمین او را فرزند نبود وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا وبسنده است خدا کافی مهمات بندگان یعنی نگاهدار بندگان و سازنده کار ایشان تنبیه ست بر استغنای حق سبحانه از آنکه او را ولد باشد چه ولد برای کفایت مهمات والد باید و خدا تعالیٰ خود قائم ست بحفظ اشیا و کافی امور و مستغنی از یار و مددگار و در خبر ست که انصاری نجران گفتند ای محمد چرا عیسیٰ را عیب میکنی حضرت فرمود چه چیز میگویم در شان او گفتند که تو میگوئی که او بنده خدا ست و بندگی عیب باشد حضرت فرمود که بندگی خدا عار نباشد و هیچکس آزاد عیب نمی شمرد و موافق قول آنحضرت آیت آمد که لَنْ يَّسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ ننگ ندارد عیسیٰ و تعظم نورزد اَنْ يَّكُوْنَ عَبْدًا لِّلّٰهِ از آنکه بنده باشد مر خدای را و چون عبدیة ملائکه که نیز ایشان را فرزندان خدا میدانستند اثبات بندگی ایشان نیز میکنند وَلَا الْمَلٰۗىِٕكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ و نه از بندگی او عار دارند فرشتگان که مقربان بارگاه ربوبیت اند و در معالم آورده که اینها حملهٔ عرش اند که ایشان را فرزندان خدا میدانستند و در انوار گفته که

۱۷۲ اینها که بیان اند در حوالی عرش وَمَنْ يَّسْتَنْكِفْ و هر که ننگ دارد عَنْ عِبَادَتِهٖ از پرستش خدا وَيَسْتَكْبِرْ و سرکشی کند از آن فَسَيَحْشُرُهُمْ اِلَيْهِ پس زود باشد که حشر کند ایشان را یعنی مستنکفان را بسوی خود جَمِيْعًا همه ایشان را تا جزا و مکافات بدیشان برساند فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فاما آنها که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند فَيُوَفِّيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ پس تمام بدهد خدا

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

و نیابند برای خویش بجز خدا هیچ دوستی و هیچ یاری دهی ای مردمان

قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿١٧٥﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ

بتحقیق آمد نزدیک شما دلیلی از پروردگار شما و نازل کردیم بسوی شما روشنی آشکارا اما کسانیکه

آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَّ

ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو پس زود درآرد ایشان را در رحمت و فضل از نزدیک خود و

يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿١٧٦﴾ يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي

بنماید ایشانرا بسوی خود راه راست طلب فتوی میکنند از تو بگو خدا فتوی میدهد شمارا در

الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَّلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ

باب میراث کسیکه والد و ولد ندارد اگر مردی بمیرد که فرزندش نیست یعنی و نه والد و او را خواهری باشد پس خواهرش راست نیمه آنچه گذاشته است

وَهُوَ يَرِثُهَا إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ

و اگر این خواهر مرد آن برادر وارث او شدی اگر نباشد آنرا فرزند پس اگر خواهران دو باشند پس ایشانراست سوم حصه

مِمَّا تَرَكَ وَإِن كَانُوا إِخْوَةً رِّجَالًا وَّنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ

آنچه گذاشته است و اگر ایشان جماعه باشند مردان و زنان پس مرد راست مانند حصه دو زن

يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٧٧﴾

بیان میکند خدا برای شما تا گمراه نشوید و خدا بهمه چیز داناست

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ ونیابند مرایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا وَلِيًّا دوستداری وَلَا نَصِيرًا و نه یاری یَا أَيُّهَا النَّاسُ ای آدمیان قَدْ جَاءَكُمْ بدرستیکه آمد بشما بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ حجتی و دلیلی از پیش پروردگار شما کآن محمد است علیه السلام با معجزات و با دین اسلام وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ و فرو فرستادیم بسوی شما نُورًا مُّبِينًا نوری ظاهر که قرآن است فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ پس آنها که ایمان آوردند بخدا وَاعْتَصَمُوا بِهِ و چنگ در زدند بکتاب او یا پناه بدو برد ند از وسوسه شیطان فَسَيُدْخِلُهُمْ پس زود باشد که درآرد ایشانرا فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ در ثوابی که از و بازائی ایمان ایشان مقرر شده وَفَضْلٍ و زیادتی بر آن از محض انعام و احسان وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ و بنماید ایشانرا بخود یا بآنچه وعده کرده صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا راهی راست که آن اسلام و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در عقبی از جابر بن عبد الله انصاری منقول است که من بیمار شدم و سید عالم علیه السلام بعیادت من آمد گفتم یا رسول الله مرا مالی است و من کلاله ام یعنی والد و ولد ندارم و مرا خواهرے چند هست و بس مال خود را چگونه در میان ایشان قسمت کنم این آیت نازل شد که يَسْتَفْتُونَكَ طلب حکم می کنند از تو در میراث کلاله قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ بگو که خدا حکم می کند فِي الْكَلَالَةِ در میراث کلاله إِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ اگر مردے بمیرد چنان مردے که لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ نباشد او را فرزندے یعنی پسری چه اگر دخترے باشد اخت را اسقاط نمی کند از درجه وراثت وَّلَهُ أُخْتٌ و مرا او را باشد خواهری فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ پس مر آن خواهر راست نیمه آنچه می گذارد از مال و

وَهُوَ يَرِثُهَا و آن مرد میراث میگیرد از خواهران إِن لَّمْ يَكُن لَّهَا وَلَدٌ اگر نباشد خواهر او را فرزندی اگر مراد میراث همه مال است آن فرزند خواه مذکر خواه مونث و الا مراد مذکر است چه مونث محجب برادر نمی کند فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ پس اگر باشند خواهران آن مرد دو تا فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ پس مر ایشانرا دو ثلث است مِمَّا تَرَكَ از آنچه گذاشته است مرد وَإِن كَانُوا إِخْوَةً و اگر باشند

سُوْرَةُ الْمَآئِدَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوْعًا ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوْعًا

بنام خدای بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ ۭ اُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيْمَةُ الْاَنْعَامِ اِلَّا

ای مومنان وفا کنید بعهدها یعنی عهدیکه باخذ بسته اید در التزام احکام او تعالی حلال کرده شده است برای شما چهارپایان از قسم انعام مگر

مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ ۭ اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيْدُ ①

آنچه خوانده خواهد شد برشما نه حلال دارنده شکار در حالیکه محرم باشید هر آئینه خدا حکم میکند آنچه میخواهد

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُحِلُّوْا شَعَاۗىِٕرَ اللّٰهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ

ای مسلمانان هتک حرمت مکنید مرتشانهای خدارا و نه ماه حرام را و نه قربانی را

وَلَا الْقَلَاۗىِٕدَ وَلَآ اٰۗمِّيْنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ يَبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنْ رَّبِّهِمْ

و نه آنچه در گردن او قلاده می اندازند و نه قصد کنندگان بیت الحرام را که میطلبند فضلی از پروردگار خویش

سُوْرَةُ الْمَآئِدَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوْعًا بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ وفا کنید بعهدهای که بایک دیگر مے کنید یا بالعقود شرعیه چون عقد شرکت و عقد نکاح و عقد بیع و امثال آن اُحِلَّتْ لَكُمْ حلال کرده شده برای شما بَهِيْمَةُ الْاَنْعَامِ چهارپایان بسته زبان که آن ازواج ثمانیه اند از شتر و گاو و میش و بز یا جانوران وحشی چون آهو و نخچیر و گاو وحشی و کبی و گورخر یا جنه که از بطون انعام بیرون آید اِلَّا مَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ مگر آنکه خوانده خواهد شد برشما همدرین سورة و هو قوله حرمت علیکم المیتة الآیة غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ بنحنا نکه حلال دارنده باشید صید را وَاَنْتُمْ حُرُمٌ و حال آنکه شما محرم باشید بحج یا عمره یعنی همه انعام برشما حلال است مگر آنکه وحشی باشد و آنرا صید کنید که در حالت احرام برشما حرام است اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ بدرستیکه خدا حکم کند مَا يُرِيْدُ وحرام ما يريد آنچه خواهد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه مومنان لَا تُحِلُّوْا حلال مدارید و حرمت مشکنید شَعَاۗىِٕرَ اللّٰهِ مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند که حطیم کندی که نام او شریح بن ضبیعه بود و او بسفاهت و بی باکی و جهالت و ناپاکی در عرب بشهرتے داشت بخدمت پیغمبر آمد و گفت ای محمد امت را بچه چیز دعوت میکنی آنحضرت فرمود که بآنکه خدا را یکے دانند و مرا برسالت تصدیق کنند و برا قامت صلوٰة و ادای زکوٰة مواظبت نمایند حطیم گفت آنچه فرمودی نیکو است امارا امناد امرا باشند که کار با مشورت ایشان بقطع رسانم بروم و این سخن با ایشان درمیان نهم اگر دلپذیر بود دین تو قبول کنم و حضرت پیش از آمدن او فرموده بود که امروز کسی خواهد آمد که بزبان شیطان سخن گوید کافر در آید و غدار بیرون رود پس حطیم بیرون آمد و شتران صدقه را که یافت از مواشی مدینه غارت کرده و در رغم القضیه که رسول با صحابه بعمرة قضا توجه فرموده بودند چون بموضع تعیم رسیدند آواز تلبیه حجاج یمامه شنیدند و حطیم کندی را دیدند که شتران بغارت برده را بقلاده ها آراسته برسم هدی بکعبه میبرد صحابه خواستند تا شتران را باز ستانند حضرت فرمود که او هدی را تقلید کرده امت این عمل از شما لایق نباشد و آیت آمد که حرمت شعائر الله را مشکنید وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ و حلال مکنید ماه حرام را بقتال دران وَلَا الْهَدْيَ و نه هدی را که نامزد کعبه باشد وَلَا الْقَلَاۗىِٕدَ و نه خداوند قلادها را از هدی و قلاده چیزے بود که در گردن چهارپایان میکردند از پوست درختهای خرما و غیر آن تا معلوم شود که هدی است و کسی تعرض نکند وَلَآ اٰۗمِّيْنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ و نه قاصدان خانه محترم را که عازم زیارت او باشند يَبْتَغُوْنَ می طلبند قاصدان حرم فَضْلًا مِّنْ رَّبِّهِمْ اگر مومنانند زیادتی ثواب از خدا یا روزی بسبب تجارت و اگر کافرانند نمی طلبند مگر روزی ۔

وَرِضْوَانًا ۖ وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ۚ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ

وخوشنودی ازوی و چون احرام کشایید پس شکار بکنید و حمل نه کند شمارا دشمنی گروهی بسبب آنکه

صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا ۘ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ

بازداشتند شمارا از مسجد الحرام بر تجاوز کردن از حد و یاری یکدیگر مدد کنید بر نیکوکاری و

التَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ

پرهیزگاری و یاری یکدیگر مدد نکنید بر گناه و ستم و بترسید از خدا هر آئینه خدا سخت است

الْعِقَابِ ﴿٢﴾ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ

عقوبت او حرام کرده شد بر شما مردار و خون یعنی خون مسفوح و گوشت خوک و آنچه نام

لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ

غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود و آنچه بگلوگفتن مرده باشد و آنچه بسنگ بصدمه زدن مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده بمیرد و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه درنده

السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ ۖ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ۚ

خورده باشد الا آنچه بعد ازین آفت بآن ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شده باشد برنشانهای معبود باطل و حرام کرده شده آنکه طلب کنید معرفت قسمت خود به تیرهای فال

وَرِضْوَانًا ومی طلبند مومنان خشنودی خدا و کافران اصلاح معیشت دنیا در تبیان آورده که رضوان حج است وَإِذَا حَلَلْتُمْ و چون از احرام بیرون آیید و حلال شوید فَاصْطَادُوا پس شکار کنید اگر خواهید وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ و بران ندارد شمارا شَنَآنُ قَوْمٍ دشمنی گروهی از کفار قریش أَنْ صَدُّوكُمْ برای آنکه بازداشتند شمارا در سال حدیبیه عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام أَنْ تَعْتَدُوا یا آنکه از حد در گذرید به انتقام آن خواهید که اخذ اموال قاصدان حرم کنید و حکم این آیت تا بدین محل منسوخ است مگر صید کردن در حالتی که از احرام بیرون آیند و کافران را بهدی و قلاده امان نیست وَتَعَاوَنُوا و یاری کنید یکدیگر را عَلَى الْبِرِّ بر نیکوئی که متابعت امر است و امتناع بدعت یا پیروی سنت وَالتَّقْوَىٰ و بر پرهیزگاری و مخالفت هوا وَلَا تَعَاوَنُوا و یاری مکنید بر بدی که ترک فرمان بست یا حب دنیا است عَلَى الْإِثْمِ یا کفر وَالْعُدْوَانِ و بر ستمگاری یا ابتداع بدعت وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از نافرمانی خدا إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بدرستیکه خدا سخت عقوبت کننده است بر نافرمانان حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ حرام کرده شده بر شما مردار و آن جانوریست که روح او بی ذبح از بدن او رفته باشد وَالدَّمُ و خون روان وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ و گوشت خوک باهمه اجزای او از شحم و عظم و غیر آن وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ و آنچه آواز برداشته باشند یعنی یاد کرده باشند مر غیر خدا را از دیک ذبح و مراد ذبیحه کفار است که بنام لات و عزی و غیر آن میکشتند وَالْمُنْخَنِقَةُ و دیگر حرام کرده اند بر شما آنچه بفشردن گلو مرده باشد کافران گرسفندرا خناق میکردند تا میمرد پس میخوردند وَالْمَوْقُوذَةُ و آنچه بچوب و سنگ زده باشند تا مرده باشد وَالْمُتَرَدِّيَةُ و آنچه از بلندی افتاده باشد و مرده یا در چاهی افتد و بمیرد وَالنَّطِيحَةُ و آنچه شاخ زده باشد دیگری او را و مرده بود وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ و باقی آنچه او را خورده باشد درنده و مرده بود إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ مگر آنچه دریابید شما از میان ذبح او را و در روزندگانی باشد بران مقداری که چشم خود را حرکت دهد یا دم خود را بجنباند وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ و دیگر حرام است آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوب است مر حوالی بیت الحرام و آن سی و شصت سنگ بوده پیرامون بیت الحرام که اهل جاهلیت تعظیم آن بجای آورده اند و بران قربانی میکرده و گفته اند مراد از نصب اصنام اند و برین تقدیر علی بمعنی لام باشد یعنی حرام است آنچه برای محبت بکشند وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا و آن نیز حرام است که طلب قسمت کنید بِالْأَزْلَامِ بر تیرهای اقداح بباید دانست که عرب را سه تیر بود بی پر و پیکان که آنرا ازلام و اقداح میگفتند چون ایشان را مهمی افتادے رجوع بدانها کردندے این سه تیر در خریطه کرده بکسیکه مجاور سهل می بوده می سپردندی بریکی نوشته که امرنی ربی و بردیگری نهانی ربی و بر سوم که آن را صفح گفتندی از کتابت خالی بودی پس کسے

٢ چون عزم کاری کردی نزد مجاور سهل آمدی و هدیه آوردی و دست در آن خریطه کردے و سهمی بیرون آوردی اگر نوشته بودی که امرنی ربی فی الحال بدان مهم اشتغال نمودی و اگر نهانی ربی بودی یکسال ترک آن عمل کردے و اگر آن سفیح بیرون آمدی باز رجوع بدان خریطه نمودی و گفته اند مراد از استقسام جزر و است بر انصباء معلوم یعنی شتران کشتندے و بازلام قسمت کردندی ایشانرا از لام بسیار بوده برای هر کاری از نکاح و ختان و اختلاف و نسب و غیر آن

ذٰلِكُمْ فِسْقٌ ؕ اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ

این ہمہ فسقست امروز ناامید شدند کافران از دین شما پس مترسید از ایشان و

اخْشَوْنِ ؕ اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِيْ وَرَضِيْتُ

بترسید از من امروز کامل کردم برائے شما دین شما را و تمام کردم بر شما بنعمت خود را و اختیار کردم

لَكُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا ؕ فَمَنِ اضْطُرَّ فِيْ مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّاِثْمٍ ۙ فَاِنَّ

اسلام را دین برای شما پس ہر کہ لاچار شود در گرسنگی غیر مائل بگناہ پس ہر آئینہ

اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝۳ يَسْـَٔلُوْنَكَ مَاذَآ اُحِلَّ لَهُمْ ؕ قُلْ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ ۙ

خدا آمرزندہ مہربان ست سوال میکنند ترا چہ چیز حلال کردہ شد برای ایشان بگو حلال کردہ شد برای شما پاکیزہا یعنے

وَمَا عَلَّمْتُمْ مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِيْنَ تُعَلِّمُوْنَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ ۫ فَكُلُوْا

آنچہ عرب پاکیزہ دانند و آنچہ آموختہ باشید او را از جانوران شکاری در حالتیکہ شکار تعلیم کنندگانید می آموزید ایشان را بعض آنچہ اللہ تعالے شما را آموختہ است پس بخورید

مِمَّآ اَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ ۠ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

از آنچہ نگاہ داشتند برائے شما و یاد کنید نام خدا را بر آن و بترسید از خدا ہر آئینہ خدا

سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝۴

زود حساب کنندہ است

ذٰلِكُمْ این استقسام فسق بیرون رفتن ست از دائرہ اسلام زیرا کہ افترا ست بر خدا اگر بر بر او را میخوانند یا شرک اگر غیر او را میگویند اَلْيَوْمَ امروز کہ روز جمعہ است و یا عرفہ يَئِسَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ناامید شدند کافران مِنْ دِيْنِكُمْ از ابطال دین شما یا از رجوع شما بدین ایشان فَلَا تَخْشَوْهُمْ پس مترسید از فتنہ ایشان وَاخْشَوْنِ و بترسید از من این آیت نماز دیگر روز عرفہ در حجۃ الوداع فرود آمد و آنحضرت بر ناقۂ عضباء سوار بود و بعد از نزول این آیت ہشتاد و یک روز بیش زیست اَلْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ امروز کامل گردانیدم برای شما دِيْنَكُمْ دین شما را کہ دیگر احکام او را نسخ نخواہد بود وَاَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ و تمام کردم بر شما نِعْمَتِيْ نعمت خود را کہ حج گذارید ایمن و مطمئن باشید و ہیچ مشرکی با شما حج نگذارد وَرَضِيْتُ و اختیار کردم لَكُمُ الْاِسْلَامَ برای شما اسلام را دِيْنًا دینی کہ پاکیزہ تر از ہمہ دینہا ست فَمَنِ اضْطُرَّ پس ہر کہ بیچارہ ماند فِيْ مَخْمَصَةٍ در گرسنگی و نیافت طعام و ازین محرمات کہ مذکور شد بخورد غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّاِثْمٍ در حالتیکہ مائل نباشد بسوی گناہی یعنی تبلذذ بخورد و یا زیادہ از سد رمق تناول نکند فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس بدرستیکہ خدا آمرزگار ست مر او را در دین گناہ رَّحِيْمٌ مہربان بر وی کہ باکل این مقدار رخصت داد آورده اند کہ عدی بن حاتم و زید الخیل طائی کہ پیغمبر او را زید الخیر نام نہاد بخدمت آنحضرت آمدہ گفتند یا رسول اللہ ما در جائے باشیم کہ باستظہار سگان و مرغان شکاری مہمان داری میکنیم و سگان آل زریحہ و آل جویریہ جانوران وحشی میگیرند بعضے از انجملہ است کہ دمیدہ ایم پیش از آنکہ سگ ہلاک کند بخ میکنیم و برخی آنست کہ تا رسیدن ما سگ تلف کردہ است و حق سبحانہ فرمود کہ مردار حرام است حکم این چگونہ باشد آیت آمد کہ يَسْـَٔلُوْنَكَ از تو میپرسند کہ از مطاعم مَاذَآ اُحِلَّ لَهُمْ چہ چیزی حلال کردہ شد برایشان قُلْ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ بگو کہ حلال کردہ شد بر شما گوشتہائے پاکیزہ کہ بنام خدا ذبح کردہ باشند وَمَا عَلَّمْتُمْ و آنچہ تعلیم دادہ اید مِّنَ الْجَوَارِحِ از شکار کنندگان خواہ از سباع چون سگ و یوز و خواہ از طیور چون چرخ و باز و جز آن مُكَلِّبِيْنَ در حالتیکہ شما مؤدب و معلم باشید ایشان را تُعَلِّمُوْنَهُنَّ می آموزانید جانوران شکاری را مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ از آنچہ خدا شما را آموختہ است از طریق تادیب و آن چنانست کہ از پی شکار روند وقتیکہ

۴ خداوند سریع الحساب است او باز آید و شکاری را نخورند و نگاہ دارند و فَكُلُوْا پس بخورید پاک و حلال مِمَّآ اَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ از آن چیزی کہ جانوران شکاری نگاہ داشتہ اند برای شما و نخورده اند و بعضے فقہا در شکار مرغان شکاری این شرط نہ کرده اند چہ تادیب طیور تا باین حد متعذر ست وَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلَيْهِ و یاد کنید نام خدا را بر آن چیز کہ تعلیم داده اند در وقت ارسال او بجانب صید و گفته اند بسم اللہ اللہم

اَلْيَوْمَ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ ؕ وَطَعَامُ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ ۖ وَطَعَامُكُمْ

امروز حلال کردہ شد برای شما پاکیزہ ہا وطعام اہل کتاب حلال ست برای شما وطعام شما

حِلٌّ لَّهُمْ ۫ وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ الْمُؤْمِنٰتِ وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا

حلال است برای ایشاں وحلال کردہ شد برای شما محصنات از زنان مسلمانان ومحصنات از زنان کسانیکہ کتاب

الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ مُحْصِنِيْنَ غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ

دادہ شدند پیش از شما چون بدہید ایشانرا مہرایشان عفت طلب کناں نہ شہوت رانندگان

وَلَا مُتَّخِذِيْٓ اَخْدَانٍ ؕ وَمَنْ يَّكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهٗ ۖ وَهُوَ

ونہ دوست پنہان گیرندگان وہرکہ ناعتقد اسلام باشد پس نابود شد عمل او واو

فِى الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ ۵

در آخرت از زیان کاران ست ای مسلمانان چون برخیزید بسوئے نماز

فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِكُمْ وَ

پس بشوئید روی خودرا ودستہای خودرا تا آرنج ومسح کنید سر خودرا و

اَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ ؕ وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوْا ؕ وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰٓى

بشوئید پایہای خودرا تا شتالنگ واگر باشید باجنابت پس غسل کنید واگر باشید بیمار

اَلْيَوْمَ امروز یعنے روز نزول این آیت اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ حلال کردہ شد شمارا ذبح برنام خدا وَطَعَامُ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وطعام آنہا کہ ایشانرا کتاب دادہ اند یعنے یہود ونصاریٰ از ذبائح وغیر آں حِلٌّ لَّكُمْ حلال است مرشمارا وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ وطعام شما نیز حلال است ایشانرا وزدین ایشان چہ شما ذبح بنام خدا میکنید وَالْمُحْصَنٰتُ ودیگر حلال ست برشما زنان آزاد وپارسا مِنَ الْمُؤْمِنٰتِ از آنہا کہ گرویدہ اند دین برسبیل اولویت است واگر نہ امۃ مومنہ نیز حلال است وَالْمُحْصَنٰتُ ودیگر حلال ست زنان پارسا مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنہا کہ ایشان را کتاب داده اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ومحصنات نزد امام شافعیؒ آزاد انند پس امۃ کتابیہ حرام باشد بمذہب او ونزد امام اعظم رحمہ اللہ پس بقول او حرائر وما از کتابیات مساوی باشند وہمہ را نکاح توان کرد اِذَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ چون بدہید ایشانرا اُجُوْرَهُنَّ مہرہای ایشان مُحْصِنِيْنَ در حالیکہ شما بران نکاح عفت وصلاح جوئید غَيْرَ مُسٰفِحِيْنَ نہ مجاہر باشید بزنا وَلَا مُتَّخِذِيْٓ اَخْدَانٍ ونہ فراگیرندہ دوستان بہ پنہانی وَمَنْ يَّكْفُرْ بِالْاِيْمَانِ وہرکہ کافر شود باآنچہ ایمان بدان واجب باشد یا انکار شرائع اسلام کند از حلال وحرام فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهٗ پس بدرستیکہ باطل شد کردار ہای او وَهُوَ فِى الْاٰخِرَةِ واوست دران سرای مِنَ الْخٰسِرِيْنَ از زیان کاران يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروہ گرویدگان اِذَا قُمْتُمْ اِلَى الصَّلٰوةِ چون خواہید کہ برخیزید بنماز وشما محدث باشید فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ پس بشوئید روہای خودرا از منبت شعر سر تا منتہای ذقن ومیان ہر دو شحمہ گوش در عرض وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ وبشوئید دستہای خودرا تا مرفقین ومرفق مفصل ذراع وعضد ست وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِكُمْ ومسح کنید سرہای خود امام مالک رح نظر بر ظاہر آیت میفرماید کہ تمام سر را مسح باید کرد ونزد امام اعظم رح مسح ربع سر فرض است وامام شافعی میگوید آن مقدار کہ اسم مسح بروی اطلاق توان کرد کافی است وَاَرْجُلَكُمْ وبشوئید پایہای خودرا اِلَى الْكَعْبَيْنِ تا آن دو استخوان بیرون آمدہ از ہر دو جانب قدم مفصلے کہ میان ساق وقدم ست وکسرلام وارجلکم بطریق جر جوار ست چنانکہ

۳ درد وعذاب من ربجر الیم وحفص بنصب خواند عطف بر وجوہکم وان کنتم جنبا واگر باشید جنابت رسیدہ فاطہروا پس غسل کنید وان کنتم واگر باشید قولہ مرضی بیماران واستعمال آب شما را مضر باشد

أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ

یا مسافر یا بیاید یکے از شما از خلا جائی یا مماس کردہ باشید زنان را پس نیابید

تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم مِّنْهُ ۚ

آب را پس قصد کنید خاک پاک را پس مسح کنید ازان خاک بروی خود ودست خود

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ

نمی خواہد خدا کہ مشروع کند بر شما مشقتے ولیکن میخواہد کہ پاک سازد شمارا وتمام کند

نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ

نعمت خود را بر شما تا شود کہ شکر گذاری کنید و یاد کنید نعمت خدارا بر خویش

وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ ۙ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ

و پیمان خدارا کہ عہد بستہ است باشما بآن پیمان آنگاہ کہ گفتید شنیدیم وفرمانبرداری کردیم وبترسید از خدا

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ

ہر آئینہ خدا داناست بآنچہ در سینہا باشد ای مسلمانان متعہد حق اللہ باشید

لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۚ

گواہی دہندگان باشید برراستی وحمل نکند شمارا دشمنی قومی بر ترک عدل

أَوْ عَلٰى سَفَرٍ یا در سفر باشید أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ یا بیاید یکی از شما از خلا جائی یعنے محدث باشد أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ یا آلودہ باشید زنان را بمباشرت فاحشہ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً پس نیابید آب را بعد از طلب یا میان آب و شما حائلی باشد از دشمن وسبع کہ ازان اہلاک نفس متیقن باشد و یا آب در چاہی باشد و آلت استقا یافتہ نشود و یا میفروشند و شما قیمت آن ندارید فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا پس قصد کنید بخاک پاک و یا ہر چیز کہ پاک باشد از جنس زمین الا خاکستر فَامْسَحُوا پس مسح کنید بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم و بہای و دستہای خود را مِّنْهُ ازان خاک بدو ضربت یکی برای وجہ و یکی برای ایدی مَا يُرِيدُ اللَّهُ نمیخواہد خدا وانچہ فرض کرد از غسل و وضو و تیمم لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ تا بر شما تنگی فراگیرد وَلَٰكِن يُرِيدُ ولیکن میخواہد خدا لِيُطَهِّرَكُمْ تا شمارا پاک گرداند از احداث یا از گناہ چہ وضو کفارت ذنوب ست وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وتا تمام گرداند نعمت خود را عَلَيْكُمْ بر شما باکہ رخصت می کند شمارا در تیمم لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ تا شاید کہ شما شکر گوئید بر نعمتہائے او و صاحب بحر الحقائق فرمود کہ معنی این آیت بزبان اہل اشارت اینست کہ چون برخیزید از خواب غفلت و متوجہ شوید بنمازی کہ معراج شماست و در شروع بمقام قرب پس روبہای خود را کہ بدان توجہ بدنیا کردہ اید بشویید بآب توبہ و استغفار و دستہا را پاک سازید از تمسک بعلایق دارین و تعلق بمافی الکونین و مسح کنید سر ہای خود را یعنے بذل کنید نفسہای خود را در راہ حق و پایہا را از طین طبیعت بہ قیام بامانیت غسل دہید و اگر شمارا جنابت رسیدہ است از التفات بغیر پاس پاک سازید نفوس را از معاصی و دلہا را از رویت طاعات و اسرار را از ملاحظۂ اغیار و ارواح را از آرامش بغیر پاک سازید از لوث وجود کہ ہیچ آلودگی ازان کثیف تر نیست و جود کہ ذنب لا یعلو ذنب بیت ای بہ پندار وجود آلودہ خود را پاک ساز پس کین طہارت سالک در نمازی میکند وَاذْكُرُوا و یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتہای خدارا کہ انعام کردہ عَلَيْكُمْ بر شما باسلام و احکام و شرائع آن وَمِيثَاقَهُ و یاد آورید پیمان او را الَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ آنکہ باشما پیمان بست بآن یعنی عہدی کہ خدا بستہ است باشما در روز الست یا میثاقی کہ در لیلۃ العقبہ

ص باحضرت رسالت پناہ علیہ السلام بستید کہ بر سمع و طاعت بیعت کردید إِذْ قُلْتُمْ چون گفتید سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَأَطَعْنَا و فرمانبردیم امر ترا و گفتہ اند مراد بیعت رضوان ست کہ در تحت شجرہ واقع شدہ در عام حدیبیہ ذکر این ہر دو بیعت بمجلس مذکور خواہد شد وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا در فراموشی نعمت و شکستن پیمان إِنَّ اللَّهَ بدرستیکہ خدا عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ دانا ست

اِعْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى ۫ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝۸

عدل کنید عدل نزدیک تر است به پرہیزگاری و بترسید از خدا ہر آئینہ خدا آگاہ است بآنچہ میکنید

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۙ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ ۝۹

وعدہ کردہ است خدا بہ کسانیکہ ایمان آوردند و کارہای شائستہ کردند باین مضمون کہ ایشانرا است آمرزش و مزد بزرگ

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ۝۱۰ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

وکسانیکہ کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اہل دوزخ اے مومنان

اٰمَنُوا اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ اَنْ يَّبْسُطُوْٓا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ

یاد کنید نعمت خدا را بر خویشتن آنگاہ کہ قصد کردند قومی کہ دراز کنند دست خود را بسوی شما

فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝۱۱

پس باز داشت دستہای ایشان را از شما و بترسید از خدا و بر خدا باید کہ توکل کنند مومنان

اِعْدِلُوْا عدل کنید هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى کہ عدل نزدیک ترست بہ پرہیزگاری وچون عدل با کفار بر تبہ تقوی اقرب است قیاس باید کرد کہ عدل با مومنان در چہ مقام خواہد بود مثنوی عدل کن زانکہ در ولایت دل ۔ در نیابی بسی زنند عادل ۔ عدل مشاطہ ایست ملک آرای ۔ دین و دولت ز عدل ماند بجای وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسید از خدا در ظلم و ستمگاری اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بدرستیکہ خدا داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچہ میکنید از ظلم و عدل وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وعدہ کردہ است خدا آنکسانرا کہ ایمان آوردہ اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وعملہائے شائستہ کردہ اند وعدہ ایست لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ مر ایشانرا است آمرزش گناہ وَّاَجْرٌ عَظِيْمٌ و مزدی بزرگ از فضل الٰہ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکہ کافر شدند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و تکذیب کردند بآیتہای ما یعنی قرآن را اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ آنگروہ اصحاب دوزخ اند یعنی مجاوران آن دوزخ اند کہ حضرت رسالت پناہ علیہ السلام در غزوہ غطفان بحرب جمعی از محارب بنی ثعلبہ توجہ نمود و ایشان خبر یافتہ با مہتر خود کہ دعثور یا غورث نام داشت بکوہ اعتصن شدند و لشکر اسلام را امید ندادند در وقتیکہ باران باریدہ بود حضرت علیہ السلام از لشکریان دور تر در پای درختے تکیہ فرمودہ و جامہای تر بر درخت انگندہ اعراب مشاہدہ کردہ مہتر خود را گفتند دریاب کہ محمد تنہا در پای آن درخت تکیہ فرمودہ و یارانش از و دور ترند و درین محل بی مشقت بر و دست میتوان یافت غورث با شمشیری کشیدہ بیامد و گفت من یمنعک الیوم منی کیست کہ ترا حمایت کند و شر مرا امروز از تو کفایت کند حضرت فرمود کہ یمنعنی ربی کہ اللہ ترا منع کند کہ مانع و کافی اوست فی الحال جبرئیل را فرمان رسید کہ دریاب حبیب مرا جبرئیل دست بر سینہ غورث زد چنانچہ شمشیر از دست وی بیفتاد و سید عالم علیہ السلام آنرا برداشتہ بر بروی رفت و گفت من یمنعک منی آن مرد گفت لا احد یمنعک منی ہیچکس ترا از من منع نتواند کرد پس کلمہ شہادت گفت و بمیان قوم خود باز رفت و ایشان را باسلام دعوت کرد و این آیت آمد یٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای گروہ گرویدگان اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ یاد کنید نعمتہای خدا را کہ بشما ارزانی فرمودہ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ چون قصد کردند قومی یعنی غورث و تابعان او اَنْ يَّبْسُطُوْٓا اِلَيْكُمْ آنکہ بگشایند بسوی شما اَيْدِيَهُمْ دستہای خود را فَكَفَّ اَيْدِيَهُمْ پس خدای باز داشت دستہای ایشانرا عَنْكُمْ از شما و صورت ایشان از شما بگردانید و بعضے برانند کہ نزول آیت در قصہ بنی نضیر است کہ قصد آنحضرت کردند وقتی کہ بحصار ایشان رفتہ بود بجہت دیت عامریان و شرح این قصہ در سورہ حشر خواہد آمد ان شاء اللہ تعالی وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسید از خدا از کفر این نعمتہا وَعَلَى اللّٰهِ وبر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ باید کہ توکل کنند مومنان کہ رساننده خیر و رہاننده از شر اوست ۔

وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۚ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَىْ عَشَرَ

و ہر آئینہ گرفت اللہ تعالےٰ پیمان بنی اسرائیل را و معین ساختیم از ایشان دوازدہ

نَقِيْبًا ۭ وَقَالَ اللّٰهُ اِنِّىْ مَعَكُمْ ۭ لَىِٕنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ وَ

سردار وگفت خدا ہر آئینہ من باشما ام مضمون پیمان آن کہ اگر برپا داشتید نماز را و دادید زکوٰۃ را و

اٰمَنْتُمْ بِرُسُلِىْ وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا لَّاُكَفِّرَنَّ

معتقد شدید پیغامبران مرا و تقویت کردید ایشانرا و قرض دادید خدا را قرض نیک البتہ نابود سازم

عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ

از شما گناہان شما را و البتہ درآرم شما را بہ بوستانہا میرود زیر آن جویہا

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيْلِ ⑫

پس ہر کہ کافر شود از شما بعد ازان پس گم کردہ راہ راست را

وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ و ہر آئینہ فرا گرفت خدا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ پیمان بنی اسرائیل را و موافقت موسیٰ و محاربہ با جباران وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ و برانگیختیم از ایشان اثْنَىْ عَشَرَ دوازدہ مہتر نَقِيْبًا یکے از سبطے تا تفتیش احوال قوم خود کنند یا پابندان وفای قوم خود شوند بدان پیمان و صورت این قصہ بروجہ اختصار چنان ست کہ حق سبحانہ وعدہ دادہ بود موسیٰ را کہ ارض مقدسہ یعنی ایلیا و اریحا یا ہمہ ولایت شام بہ بنی اسرائیل ارزانی دارد و ایشان موضع و مکان وقت مساکن جباران بود و ایشان را عمالقہ میگفتند مردمان بلند بالا و توانا بود نداز بقیہ قوم عاد چون لشکر فرعون غرق شدند و مصر بنی اسرائیل را مستخلص شد فرمان الٰہی در رسید کہ بارض مقدسہ روید کہ ہزار دیہ دارد و در ہر دیہی ہزار باغست و جہاد کنید با جباران پس موسیٰ دوازدہ نقیب از لشکر اختیار کرد کہ ہر یکی کافل مہمات سبطے باشد و با قوم خود تا نزدیک اریحا رفتند و نقبا را بہ تجسس اخبار عمالقہ فرستادہ ایشان با یکی از جباران ملاقات کردند کہ او را عوج یا عاج بن عناق میگفتند و درازی قدا و سہ ہزار و سی صد و سی و سہ گز بود و سہ ہزار سال عمر داشت و باقی عادیان نیز قدہای بلند داشتند و در تعجب آوردہ کہ از ہیبت صد گز تا ہشتاد گز بودند پس بساتین ایشانرا دیدند یک خوشہ انگور آن مقدار بود کہ پنج کس نتوانستی برداشت و پنج انفر در یک نیمہ پوست انار ایشان میگنجید ند نقبا این حال دیدہ بازگشتہ بیکدیگر گفتند کہ بنی اسرائیل را از حال این قوم خبر نتوان داد چہ ممکن ست کہ خوف بر ایشان مستولی شدہ و نافرمانی کردہ بصحرا بازگردند پس عہد کردند کہ اخبار ایشان را پنہان دارند و ایشانرا بر جنگ این قوم ترغیب نمایند پس بلشکرگاہ آمدہ موسیٰ و ہارون را از حقیقت حال خبر دادند و دہ نقیب بدل کردہ با قوم خود صفت جباران بروجہی کردند و یوشع بن نون و کالب بن یوفنا از سبط یہود ا بر عہد و اقرار خود بایستادند و غدغہ در میان بنی اسرائیل افتاد و اضطراب در ایشان پدید آمد کہ ما با این جباران چگونہ جنگ کنیم وَقَالَ اللّٰهُ وگفت خدائے تعالیٰ اِنِّىْ مَعَكُمْ بدرستیکہ من بشما ام بنصرت دادن شما بر دشمنان و دیگر گفت لَىِٕنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ بخدای کہ اگر برپا دارید نماز را بشرائط آن وَاٰتَيْتُمُ الزَّكٰوةَ و بدہید زکوٰۃ را بارباب استحقاق وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِىْ و تصدیق کنید پیغمبران مرا وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ و تقویت کنید ایشانرا و تعظیم امر ایشان بجا آرید چہ امر ایشان امر خداست و التعظیم لامر اللہ واجب وَاَقْرَضْتُمُ اللّٰهَ و قرض دہید خدا را یعنی نفقہ کنید در راہ او قَرْضًا حَسَنًا نفقہ ادنی نیکو لَّاُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ ہر آئینہ در گذرانم از شما سَيِّاٰتِكُمْ گناہان شما را وَلَاُدْخِلَنَّكُمْ و در آرم شما را جَنّٰتٍ تَجْرِىْ بہ بوستانہا کہ جاریست مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویہا فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ پس ہر کہ کافر شود بعد ازین شرط مؤکد مِنْكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس ہر آئینہ گم کردہ است سَوَآءَ السَّبِيْلِ راہ راست را بنی اسرائیل بدین عہد و فا نکردند و حق سبحانہ فرمود کہ ؎

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ لَعَنَّٰهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَٰسِيَةً ۚ

پس بسبب شکستن ایشان پیمان خویش را لعنت کردیم ایشانرا و سخت گردانیدیم دل ایشان را

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ ۙ وَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ ۚ وَلَا تَزَالُ

تغیر میکنند کلمات را از مواضع آنها و فراموش کردند حصه از انچه بآن پند داده شدند و همیشه هستی

تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ ۖ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ ۚ إِنَّ

که آگاه میشوی بر خیانتی از ایشان مگر اندکے از ایشان پس درگذر کن از ایشان واعراض کن هر آینه

ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٣﴾ وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذْنَا مِيثَٰقَهُمْ

خدا دوست میدارد نیکوکاران را و گرفتیم از کسانیکه گفتند ما نصاری ایم پیمان ایشانرا

فَنَسُوا۟ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَٰوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ إِلَىٰ

پس فراموش کردند حصه از انچه به آن پند داده شدند پس پیوسته ساختیم درمیان فرقهای نصاری دشمنی و کینه تا

يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ ﴿١٤﴾

روز قیامت و خبر خواهد داد ایشان را خدا بآنچه میکردند

فَبِمَا نَقْضِهِمْ پس بشکستن ایشان مِّيثَاقَهُمْ پیمان خود را لَعَنَّٰهُمْ براندیم ایشانرا از رحمت خود یا مسخ گردانیدیم یا خواری جزیه بر ایشان وضع کردیم وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ و گردانیدیم دلهای ایشان را قَٰسِيَةً سخت بمثابه که متاثر نشوند از مشاهدهٔ آیات و استماع تحویفات يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ می گردانند سخنان توریت را یا نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام را از جایگاه آن یعنی صفت دیگر را بجای صفت پیغمبر وضع می کنند یا کلمات توریت را مأول میسازند بتاویلات فاسده وَنَسُوا حَظًّا و ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از انچه پند داده شده بودند بدان در توریت از متابعت پیغمبر آخرالزمان وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ و همیشه هستی تو که مطلع شوی عَلَىٰ خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ بر خیانتی از جهودان إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ مگر اندکی از ایشان که خیانت نمی کنند چون ابن سلام و اصحاب او فَٱعْفُ عَنْهُمْ پس عفو کن و درگذر از ایشان اگر توبه کنند و ایمان آرند وَٱصْفَحْ و روی بگردان از ایذای ایشان اگر التزام جزیه نمایند و گفته اند مطلق عفو و صفح بآیهٔ السیف منسوخ است إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکاران را وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ و از آنانکه گفته اند إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ ما نصاری ایم. بدرستیکه ما ترسایانیم خود را بخود نصرانی گفتند یا نسبت میدارند بدیه نصران یا ناصره که حضرت عیسی علیه السلام در آن وقت می بود و یا آنکه می گفتند نحن انصار الله و بر هر تقدیر أَخَذْنَا مِيثَٰقَهُمْ گرفتیم پیمان از ایشان چنانچه از جهودان گرفته بودیم فَنَسُوا حَظًّا پس ایشان نیز ترک کردند بهره تمام را مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ از انچه پند داده شده بودند در انجیل از پیروی فارقلیط که احمد مرسل صلی الله علیه وآله وسلم ست فَأَغْرَيْنَا پس برانگیختیم بشومی پیمان شکنی بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ میان ترسایان دشمنی ظاهر وَالْبَغْضَآءَ و بغضی نهان وَلَا تَزَالُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَٰمَةِ تا روز رستخیز و آن چنان است که نصاری سه فرقه شدند همه دشمن یکدیگر و بعضی از مفسران بر آنند که دشمنی انگیختیم میان یهود و ایشان وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ و زود باشد که بیاگاهد و خبر دهد ایشانرا خدا بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بآنچه ایشان می کنند و آن خبر دادن بجزا و مکافات خواهد بود

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنتُمْ

ای اہل کتاب ہر آئینہ آمد بشما پیغامبر ما بیان میکند برای شما بسیار از انچہ پنہان

تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ ۚ قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَ

میداشتید از کتاب یعنی از کتاب الٰہی و درگذر میکند از تقصیرات بسیار، ای اہل کتاب ہر آئینہ آمد بشما از جانب حق نوری و

كِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم

کتابے روشن یعنی قرآن بسبب آن ضلالت مینماید خدا کسے را کہ طلب رضا کرد بسوی راہہای نجات و بیرون می آرد ایشانرا

مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾

از تاریکی بسوی روشنی بارادۂ خود و دلالت میکند ایشانرا بسوی راہ راست

لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۗ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ

ہر آئینہ کافر شدند کسانیکہ گفتند کہ خدا ہمون مسیح پسر مریم است بگو کہ میتواند

یَا أَهْلَ الْكِتَابِ ای جہودان و ترسایان قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا بدرستیکہ آمد بشما فرستادہ ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما كَثِيرًا بسیاری مِّمَّا كُنتُمْ

تُخْفُونَ ازانچہ ہستید کہ آنرا پنہان میدارید مِنَ الْكِتَابِ از توریت چون نعت محمد مصطفےٰ و آیۂ رجم و از انجیل چون بشارت عیسیٰ بہ احمد وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ

و درمیگذرد از بسیاری مخفیات شما و خبر نمیدہد بانچہ ہیچ مہم دنیا و آخرت بآن نیست نقل است کہ یہودی با آنحضرت گفت کہ کدام است آن کثیر کہ از وعفو کردی حضرت از و اعراض کرد دوم و سوم نوبت مبالغہ کرد و حضرت روی از و میگردانید و قصد یہودی آن بود کہ مناقضہ از وی ظاہر شود و بترک عفو چون در جواب خود سہ کرت جز از اعراض چیزی ندید و مشاہدہ نکرد و بصدق آنحضرت متیقن شد و فی الحال ایمان آورد قَدْ جَاءَكُم مِّنَ اللَّهِ بدرستیکہ آمد بشما از نزد یک خدا نُورٌ روشنائی کہ دفع کنندۂ ظلمت ضلالت است وَكِتَابٌ مُّبِينٌ و کتابی روشن

کنندہ و بخرد روشن گفتہ اند نور حضرت رسالت پناہ است و کتاب مبین قرآن است و در بحر الحقایق آوردہ کہ وجہ تسمیہ آنحضرت بنور آنست کہ اول چیزی کہ حق سبحانہ و تعالیٰ بنور کرم از ظلمت کدۂ عدم بیرون آوردہ نور وی بود صلی اللہ علیہ وسلم کہ اول ما خلق اللہ نوری بعد ازان عالم را برای ظہور نور و نور ظہور او موجود گردانید و در نقد النصوص فی شرح الفصوص مذکور است کہ اصل منشا و معاد جملہ خلایق حضرت حقیقۃ الحقایق ست و آن حقیقت محمدی و نور احمدی است کہ صورت حضرت احدی احدی است جامع جملہ کمالات الٰہی و کیانی و واضع میزان ہمہ مراتب اعتدالات ملکی و حیوانی و انسانی آنحضرت است عالم و عالمیان صور و اجزای تفصیل او و آدم و آدمیان مسخر برای تکمیل او طالیا الاشارۃ بقولہ انا سید ولد آدم و لا فخر و من دونہ تحت لوائی نظم آنچہ اول شد پدید از جیب غیب ۔ بود نور جان او بی ہیچ ریب ۔ بعد ازان آن نور مطلق زد علم ۔ گشت عرش و کرسی و لوح و قلم یک علم از نور پاکش عالم است ۔ یک علم ذریت ست و آدم ست ۔ نور او چون اصل موجودات بود ۔ ذات او چون معطی ہر ذات بود ۔ واجب آمد دعوت ہر دو جہانش ۔ دعوت ذرات پیدا و نہانش ۔ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ راہ می نماید خدا بدین نور یا کتاب مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ آنرا کہ پیروی خشنودی او می کند سُبُلَ السَّلَامِ بطلب راہہای سلامت

از عذاب کہ آن راہ حق است یا سبل دار السلام کہ طریق بہشت ست وَيُخْرِجُهُم و بیرون می آرد ایشان را مِّنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکی کفر یا شک یا جہل إِلَى النُّورِ بروشنائی ایمان یا یقین یا علم بِإِذْنِهِ بارادت و توفیق خود وَيَهْدِيهِمْ و راہ می نماید ایشانرا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بسوی راہ راست کہ نزدیکترین راہہاست بحق لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ

بدرستیکہ کافر شدند آنانکہ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ گفتند بدرستیکہ اللہ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح ست پسر مریم قائل بدین قول از فرق نصاری یعقوبیہ اند و بطلان قول ایشان بہمین کہ میگویند پسر مریم خدا است ظاہر است چہ مادر اقدم است بر ولد پس ولد حادث باشد و حادث الوہیت را نشاید دیگر آنکہ مادر اکبر ست و ولد اصغر و چہ دور است کہ اصغر الاکبر باشد قُلْ فَمَن يَمْلِكُ بگوای محمد پس کیست کہ مالک باشد و منع کند ۔

مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا اِنْ اَرَادَ اَنْ يُّهْلِكَ الْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَاُمَّهٗ وَمَنْ

از خدا چیزے را ازانتقام اگر بخواہد کہ ہلاک کند عیسےٰ پسر مریم را و مادرش را کہ مریم ست و آنانرا کہ

فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا ؕ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ؕ يَخْلُقُ

در زمین اند ہمہ یک جا وخدا راست پادشاہی آسمانہا و زمین و آنچہ درمیان این ہر دو است ہی آفریند

مَا يَشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۷﴾ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ وَالنَّصٰرٰى نَحْنُ

ہر چہ میخواہد وخدا بر ہمہ چیز توانا ست وگفتند یہود و ترسایان ما

اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ وَاَحِبَّآؤُهٗ ؕ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوْبِكُمْ ؕ بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ

پسران خدائیم و دوستان اوئیم بگو پس چرا عذاب میکند شمارا بر گناہان شما بلکہ شما آدمیانید از جنس آنچہ

خَلَقَ ؕ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ

پیدا کردہ است می آمرزد ہر کرا خواہد و عذاب میکند ہر کرا خواہد وخدا راست پادشاہی آسمانہا و

الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۫ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿۱۸﴾

زمین و آنچہ درمیان این ہر دو باشد و بسوی اوست رجوع

مِنَ اللّٰهِ از ارادت خدا شَيْـًٔا چیزی را یعنی کس مانع نتواند شد اِنْ اَرَادَ اگر خدا خواہد اَنْ يُّهْلِكَ الْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ کہ ہلاک کند عیسےٰ پسر مریم را وَاُمَّهٗ و مادر او را وَمَنْ فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا و آنہا را کہ بروی زمین اند ہمہ یعنی مسیح و مادر او را مقہور اند و قابل فنا چون سایر ممکنات و چنین کس خدائی را نشاید وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و مر خدا راست پادشاہی آسمانہا و زمین ہا وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچہ درمیان ایشان است يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ می آفریند آنچہ میخواہد قادر علی الاطلاق اوست بے اصلی و بی مادہ می آفریند چون آسمان و زمین خلق میکند از مادہ و اصلی چنانچہ مابینہما و انشامی کند از اصلی کہ جنس نیست چون آدمؑ از خاک و از اصلی کہ جنس ست چون اولاد از والدین یا از مرد بی زن چون حوا از آدمؑ یا از زنی مرد چون عیسےٰؑ از مریم وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ وخدا بر ہمہ چیز ہا توانا ست وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ وَالنَّصٰرٰى وگفتند جہودان و ترسایان نَحْنُ اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ ما پسران خدائیم و او ما را چون پدر ست در مہربانی و رافت و ما او را چون پسر در قرب و منزلت ابراہیم نخعی فرمودہ کہ در توریت بایشان خطاب کردہ یا ابناء احباری ایشان خواندند کہ یا ابناء ابکاری و در کلمات انجیل ہست کہ میروم الی ربی و ربکم ایشان چنین خواندند الی ابی و ابیکم وَاَحِبَّآؤُهٗ و دیگر گفتند کہ ما دوستان خدائیم قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بگو پس چرا عذاب میکند شمارا بِذُنُوْبِكُمْ بگناہان شما و آن عذاب در دنیا بقتل و اسر ست و در آخرت بسجن ایشان در دوزخ ایام معدودات پس اگر پسران خدای تعالیٰ می بودید شمارا عذاب نمی کرد زیرا کہ پدر رنج پسر نمیخواہد و دوست نیز عذاب دوست را روا نمیدارد پس شما نہ پسرانید و نہ دوست بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ بلکہ شما آفریدگانید مِّمَّنْ خَلَقَ از انہا کہ خدا آفریدہ است ہمچون سائر بنی آدم بر بدی نیک پاداش خواہید یافت يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ می آمرزد خدا ہر کرا میخواہد وآنہا اہل ایمان اند وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ و عذاب میکند ہر کرا می خواہد و آنہا مشرکانند وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و مر خدا راست پادشاہی آسمانہا و زمینہا و حکم فرمودن دران و درین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچہ درمیان اینہا باشد وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ و بسوی اوست بازگشت ہمہ ۔

يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ

ای اہل کتاب ہر آئینہ آمدہ است بشما پیغامبر ما بیان می کند برای شما در حالت انقطاع آمدن پیغامبران

اَنْ تَقُوْلُوْا مَا جَآءَنَا مِنْ بَشِيْرٍ وَّلَا نَذِيْرٍ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَشِيْرٌ وَّ

تا نگوئید کہ نیامد نزد یک ما ہیچ مژدہ دہندہ و نہ بیم کنندہ آری ہر آئینہ آمدہ است بشما مژدہ دہندہ و

نَذِيْرٌ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۹﴾ ع وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖ ۳ ۸ ۷

بیم کنندہ و خدا بر ہمہ چیز توانا است و یاد کن چون گفت موسیٰ قوم خود را

يٰقَوْمِ اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا ۚ

ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر خویش چون پیدا کرد در میان شما پیغامبران را و پادشاہ ساخت شما را

وَّاٰتٰىكُمْ مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۰﴾ يٰقَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ

و داد بشما آنچہ نداد ہیچ کس را از عالمیان ای قوم من درآئید بزمین

الْمُقَدَّسَةَ الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا

پاک کہ مقرر ساختہ آن را خدا برای شما و روگردان مشوید بر سمت پشت خود آنگاہ

خٰسِرِيْنَ ﴿۲۱﴾

زیانکار گردید یعنے فرار مکنید

يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ ای یہود و نصاری قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا بدرستیکہ آمد بشما فرستادہ ما يُبَيِّنُ لَكُمْ روشن میگرداند برای شما راہ حق عَلٰى فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ بر انقطاع از وحی و فتور از ارسال رسل اَنْ تَقُوْلُوْا تا نگوئید شما کہ مَا جَآءَنَا نیامد ما مِنْ بَشِيْرٍ از مژدہ دہندہ وَّلَا نَذِيْرٍ و نہ بیم کنندہ فَقَدْ جَآءَكُمْ پس تحقیق آمد شما بَشِيْرٌ بشارت دہندہ مومنان بکرامت وَّنَذِيْرٌ و ترساننده کافران بعذاب قیامت وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و خدا بر ہمہ چیز قادر است اگر خواہد رسولان را پی در پی فرستد چنانچہ در مدت ہزار و ہفصد سال کہ میان موسیٰ و عیسیٰ بود ہزار پیغمبر فرستاد و اگر خواہد فترت و انقطاع را با رسال رسل راہ دہد چنانچہ در مدت ششصد سال کہ میان عیسیٰ و محمد بود چہار پیغمبر فرستاد سہ از بنی اسرائیل و یکی خالد بن سنان عربی در ین آیت منت می نہد بر بندگان کہ در وقتیکہ آثار وحی مندرس و انبیاء رسالت منقطع بود من بشما پیغمبری بشیر و نذیر فرستادم بیت تاریک بد ز ظلمت باطل ہمہ جہان ۔ ہ عالم ز رای روشن او نور حق گرفت ۔ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن اے محمد چون گفت موسیٰ لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را کہ بنی اسرائیل بودند يٰقَوْمِ اذْكُرُوْا ای گروہ من یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدا را کہ فایض است بر شما اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْۢبِيَآءَ چون گردانید در میان شما بعضے پیغمبران تا شما را راہ نمایند و در ہیچ امت آن مقدار نبی مبعوث نبوده کہ در بنی اسرائیل بود وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا و گردانید شما را پادشاہان یعنی مملوک فرعونیان بودید و حالا مالک نفس خود و یا منازل شام وسیع است و دران آب جاری است چون منازل ملوک وَّاٰتٰىكُمْ و بداد شما را از من و سلوی و سایہ ابر و شگافتن بحر مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا آنچہ نداد کسی را مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالمیان زمان شما يٰقَوْمِ ای گروہ من ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ درآئید بزمین پاک کردہ شدہ کہ ولایت شام است یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی از اردن است و اصح آن است کہ ارحا و اریحا کہ حالا زمین بیت المقدس است الَّتِيْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ آن زمینی را

کہ خدای تعالی نوشتہ است در لوح محفوظ کہ مساکن شما باشد بشرط جہاد با جبابرہ و چون ایشان از مملکت ترسیدہ بودند بسخن نقبای خود می گفتند اگر ما را امر کردہ باشد بمصر باز میگردیم موسیٰ گفت وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ و باز مگردید بہمان راہ کہ آمدہ اید فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ پس اگر چنین کنید و باز گردید زیان زدگان باشید در دنیا از ثواب جہاد و در آخرت از لقائے رب العباد ۔

قَالُوا يٰمُوسٰٓى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبَّارِيْنَ ۖ وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا حَتّٰى يَخْرُجُوْا

گفتند ای موسی ہر آئینہ آنجا گروہے ہستند زور آور و ہرگز ما داخل نشویم آنجا تا آن کہ ایشان بیرون آیند

مِنْهَا فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا دٰخِلُوْنَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ

از آنجا پس اگر ایشان از آنجا بیرون شوند ہر آئینہ ما در آئیم گفتند دو مرد از اہل تقوی

يَخَافُوْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ۚ فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ

کہ انعام کردہ بود خدا بر ایشان یعنی یوشع و کالب در آئید بر قوم برین جماعہ از راہ دروازہ چون در آمدید بدروازہ

فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ ۚ وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿٢٣﴾ قَالُوْا

پس ہر آئینہ شما غالب باشید و بر خدا توکل کنید اگر مسلمان ہستید گفتند

يٰمُوْسٰٓى اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ اَبَدًا مَّا دَامُوْا فِيْهَا فَاذْهَبْ اَنْتَ وَرَبُّكَ

ای موسی ما ہرگز نہ در آئیم درین زمین ہیچگاہ مادام کہ ایشان در آنجا اند پس تو و پروردگار تو بروید و

فَقَاتِلَآ اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اِنِّىْ لَآ اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِىْ وَاَخِىْ

جنگ کنید ہر آئینہ ما اینجا نشستگانیم گفت موسی ای پروردگار من قادر نیستم الا بر خود و بر برادر خود

فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿٢٥﴾

یعنی ہارون پس فیصل کن میان ما و میان گروہ گناہگاران

قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّ فِيْهَا الخ بدرستیکہ در ارض مقدسہ قَوْمًا جَبَّارِيْنَ گروہی اند متغلب و باقوت و شوکت کہ مقاومت با ایشان میسر نیست وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا ما در نمی آئیم بدان زمین جہت جنگ حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا تا وقتیکہ بیرون آیند ایشان از انجا فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا پس اگر بیرون آیند ایشان از آنجا بے جنگ و ولایت را تسلیم ما کنند فَاِنَّا دٰخِلُوْنَ پس ما در آیندگانیم دران قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ گفتند دو مرد از آنانکہ ترسیدند از خدا اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا انعام کردہ خدا بر ایشان بہ ایمان و ثبات بر عہد و پیمان ایشان یوشع و کالب بودند کہ با بنی اسرائیل گفتند ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ در آئید بر جباران از باب قریہ ایشان ناگہان و ایشان را در راہ گذر تنگ گیرید و بصحرا رہا کنید فَاِذَا دَخَلْتُمُوْهُ پس چون در آئید ازان در بدین وجہ کہ گفتہ شد فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ پس بدرستیکہ شما غالب باشید زیرا کہ ایشان جسمی چند اند بیدل و فنا و اندک بے حاصل این سخن بالہام الٰہی دانستہ بودند یا بانہار موسیٰ وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا و بر خدا توکل کنید درین حرب اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر ہستید باور دارندگان موعدہ حق را قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى گفتند ای موسیٰ اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ اَبَدًا بدرستیکہ ما ہرگز نمی آئیم بدین ولایت مَّا دَامُوْا فِيْهَا مادامی کہ ایشان درین موضع اند تو تو و کس را تصدق می کنی و سخن وہ کس را باور نمی داری فَاذْهَبْ اَنْتَ پس برو تو وَرَبُّكَ و پروردگار تو فَقَاتِلَآ پس جنگ کنید اِنَّا هٰهُنَا قٰعِدُوْنَ بدرستیکہ ما اینجا نشستہ ایم درین سخن خوار داشت کردند خدا و رسول گفتہ اند مراد از رب ہارون بودہ و رب بمعنے سید است پس ہارون را کہ از وی بزرگتر بود سید گفتند و کلمہ فقاتلا مؤید این قول است قَالَ رَبِّ گفت موسیٰ ای پروردگار من اِنِّىْ لَآ اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِىْ من مالک نیستم مگر نفس خود را وَاَخِىْ و برادر خود را فَافْرُقْ بَيْنَنَا پس جدائی کن میان ما وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ و میان این گروہ بیرون رفتگان از دائرہ فرمان۔

قَالَ فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ اَرْبَعِيْنَ سَنَةً ۚ يَتِيْهُوْنَ فِى الْاَرْضِ ؕ

گفت خدا پس آن زمین حرام کردہ شدہ است برایشان چہل سال سرگردان میشوند در زمین

فَلَا تَاْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۲۶﴾ ع وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ ابْنَىْ اٰدَمَ

پس اندوہناک مباش بر گروہ ستمگاران و بخوان برقوم خود خبر دو پسر آدم

بِالْحَقِّ ۘ اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ ؕ

براستی چون نیاز حق کردند قربانی را پس قبول کردہ شد از یکی و قبول کردہ نہ شد از دیگر

قَالَ لَاَقْتُلَنَّكَ ؕ قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ﴿۲۷﴾ لَئِنْ بَسَطْتَّ

بگفت قابیل البتہ بکشم ترا ہابیل گفت جز این نیست کہ خدا قبول میکند از متقیان اگر دراز کنی

اِلَىَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِىْ مَآ اَنَا بِبَاسِطٍ يَّدِىَ اِلَيْكَ لِاَقْتُلَكَ ۚ اِنِّىْٓ

بسوی من دست خود را تا بکشی مرا من ہرگز دراز نہ کنم بسوی تو دست خود را تا بکشم ترا ہر آئینہ من

اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۸﴾

می ترسم از خدا پروردگار عالمہا

قَالَ گفت خدا فَاِنَّهَا پس بدرستیکہ ارض مقدسہ مُحَرَّمَةٌ حرام است عَلَيْهِمْ برایشان یعنی نزد آیندہ نہ مالک شوند ایشان بسبب شامت نافرمانی اَرْبَعِيْنَ سَنَةً چہل سال يَتِيْهُوْنَ فِى الْاَرْضِ سرگردان و متحیر میروند در زمین تیہ کہ شش فرسخ ست از شہر مصر پس قوم موسیٰ چہل سال دران زمین سرگردان بودند ہر صباح عزیمت سفر کردندی و تا شام راہ فرسخی و شب ہمانجا بودندی کہ بامداد از انجا رحلت کردہ بودند و قولی آنست کہ بعد از چہل سال موسیٰ با بعضی از بنی اسرائیل کہ مانده بودند برفت و ایشان را بکشاد و مدتی آنجا بود و صحیح آنست کہ موسیٰ و ہارون در تیہ وفات کردند و غلب اہل تیہ مردند و اولاد ایشان جوانان توانا رسیدند و خدا تعالیٰ یوشع را پیغمبری داد و ایشان بدو بیعت کردند و یوشع برفت و ولایت ایلیا و اریحا بگرفت و بنی اسباط جبارین براند اخت در آنجا رآمد کہ چون موسیٰ برقوم خود دعا گفت و حکم شد کہ چہل سال سرگردان باشند موسیٰ ازان پشیمان شد و حق سبحانہ و تعالیٰ باوی خطاب کرد کہ چون حکم کردم تغییر و سرگشتگی ایشان فَلَا تَاْسَ پس تو اندوہناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ برگروہ فاسقان و در تبیان گفتہ کہ خطاب با حضرت پیغمبر ست میفرماید کہ قوم موسیٰ مدتی سرگشتہ بودند تو بر ایشان اندوہ مخور کہ بسبب نافرمانی و فسق سزاوار نفرین موسیٰ شدند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ و بخوان برایشان در کتاب نَبَاَ ابْنَىْ اٰدَمَ خبر دو پسر آدم را کہ از صلب او بودند قابیل و ہابیل بِالْحَقِّ خواندنی بدرستی و راستی و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست کہ حوا ہر بطنی دختری و پسری می آورد ی چون بزرگ میشدند آدم جاریہ یک بطن را بہ غلام دیگر میداد آنکہ با قابیل زاده بود اقلیما نام داشت و در غایت حسن بود و آنکہ با ہابیل الیودا می گفتند و او چندان جمالی نداشت چون برسیدند آدم لیودا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بہابیل قابیل ازین حکم ابا نمود و گفت خواہر من اجمل ست و با من در رحم بودہ او بمن اولیٰ است آدم گفت کہ حکم خدا برین جمہ صدور یافتہ مرا درین چہ اختیار قابیل تسلیم نداشت و گفت تو ہابیل را پیش از من دوست میداری لاجرم آنکہ خوبروی ترست بدو میدہی آدم گفت مرا با دنی کنی ہر یک از شما قربانی کنید ہر آنچہ میتواند قربانی ہر کرا مقبول گردد اقلیما از آن او باشد حق سبحانہ ازین قصہ خبر میدہد اِذْ قَرَّبَا چون قربانی کردند یعنی تقرب جستند ہر یک از ایشان قُرْبَانًا تقرب جستنی بقربانی خود ہابیل گوسفند دار بود برہ فربہ کہ نہایت دوست میداشت بیاورد و در سر کوہی نہاد و نیت کرد کہ اگر قربانی من قبول نگردد ترک اقلیما کنم و قابیل صاحب زرع بود دستہ گندم ضعیف و کم دانہ بیاورد و در ہمان موضع بنہاد و با خود گفت کہ اگر این قربانی من قبول شود فبہا و اگر نہ من دست از خواہر خود باز ندارم فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِهِمَا پس قبول کردہ شد قربانی یکی از ایشان کہ ہابیل بود بدان نوع کہ آتش سفید بی دود از آسمان فرود آمدہ گوسفند را بخورد وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ و مقبول نشد از دیگری کہ قابیل بود و آتش از قربانی او در گذشت و بخوردن او ملتفت نگشت ۱۲ قَالَ لَاَقْتُلَنَّكَ گفت قابیل را آتش خشم باشتعال در آمدہ دود حسد دیدہ بصیرت او را تیرہ کرد قَالَ گفت مر ہابیل را لَاَقْتُلَنَّكَ بخدا کہ ترا بکشم برای آنکہ قربانی تو مقبول شد از آن من مردود قَالَ گفت ہابیل اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ جز این نیست کہ قبول میکند خدا مِنَ الْمُتَّقِيْنَ از ہر ہیزگاران کہ در قربانی نیت خود را خالص ساختہ اند لَئِنْ بَسَطْتَّ اگر بکشائی و دراز کنی اِلَىَّ يَدَكَ بسوی من دست خود را لِتَقْتُلَنِىْ تا مرا بکشی

۱۲ ہابیل را آتش خشم باشتعال در آمدہ دود حسد دیدہ بصیرت او را تیرہ کرد قَالَ گفت مر ہابیل را لَاَقْتُلَنَّكَ بخدا کہ ترا بکشم برای آنکہ قربانی تو مقبول شد از آن من مردود قَالَ گفت ہابیل اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ جز این نیست کہ قبول میکند خدا مِنَ الْمُتَّقِيْنَ از ہر ہیزگاران کہ در قربانی نیت خود را خالص ساختہ اند لَئِنْ بَسَطْتَّ اگر بکشائی و دراز کنی اِلَىَّ يَدَكَ بسوی من دست خود را لِتَقْتُلَنِىْ تا مرا بکشی

إِنِّي أُرِيدُ أَن تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۚ وَذَٰلِكَ

ہرآئینہ من میخواہم کہ بہ بری گناہ مرا و گناہ خود را پس باشی از اہل دوزخ و این

جَزَاءُ الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ

جزای ستمگاران است پس نفس او سہل ساخت در نظر او کشتن برادر خویش را پس بکشت او را و شد

مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٣٠﴾ فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ

از زیان کاران پس فرستاد خدا زاغی را کہ میکافت در زمین تا بنمایدش چگونہ

يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ ۚ قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ

بپوشد تن مردار برادر خود را گفت ای وای بر من آیا عاجز شدم از آنکہ باشم مانند این زاغ

فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي ۖ فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ﴿٣١﴾

پس بپوشیدمی تن مردار برادر خود پس شد از پشیمان شدگان

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي من میخواہم آنکہ باز گردی تو بعقوبت گناہ و قتل من وَإِثْمِكَ و بپاداش گناہ تو کہ آن سبب رد قربانی بودہ و این ارادہ از ما بسبل موافق حکم خدا بود فَتَكُونَ پس تو باشی بسبب این دو گناہ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از ملازمان دوزخ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ و این ست پاداش ستمگاران کہ قتل بناحق کنند فَطَوَّعَتْ لَهُ پس آسان کرد بر قابیل و یاری داد مر او را نَفْسُهُ نفس او قَتْلَ أَخِيهِ در کشتن برادر او و ندانست کہ او را چون بکشد پس ابلیس بشکل بشری بر و متمثل شدہ مرغی در دست گرفت پس سر آن مرغ را بر سنگ نہاد و سنگ دیگر بروی زد تا کوفتہ شد و بمرد قابیل نیز صبر کرد تا ہابیل را در خواب یافت سر بر سنگی نہادہ فَقَتَلَهُ پس بکشت او را بآنکہ سنگی بر سر وی زد و مغزش پریشان ساخت فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس گشت از زیان کاران در دو دنیا بآنکہ بقیہ عمر در دنیا مطرود و مردود بود و در آخرت خود ظاہر است کہ نصف عذاب اہل دوزخ تنہا او را خواہد بود چنانچہ امام ثعلبی در تفسیر خود آوردہ پس قابیل ندانست کہ با وی چہ باید کرد او را در جامۂ پیچیدہ چہل روز او را بر پشت گرفتہ ہر طرف میرفت و ابن عباس رض فرمود کہ یک سال میکشید تا گندہ شد و بوی گرفت و سباع و طیور بر قابیل غلبہ کردند کہ ہر وقت بیفگند بخورند و بسیار تنگ آمد فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا پس بر انگیخت خدای تعالیٰ زاغی را يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ میکاوید زمین را بمنقار و ہر دو پای خود تا حفرہ پیدا کرد لِيُرِيَهُ و این عمل سبب آن بود تا بنماید قابیل را كَيْفَ يُوَارِي چگونہ بپوشد سَوْأَةَ أَخِيهِ برادر خود را آوردہ اند کہ زاغ حفرہ کرد در خاک و زاغی مردہ بیاورد و در آن حفرہ بنہاد و خاک بران میپاشید تا پوشیدہ گشت قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ گفت قابیل کہ وای بر من أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ آیا عاجز شدم از آنکہ باشم مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ مانند این زاغ در این عمل فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي پس بپوشم تن برادر خود را آنگہ قابیل بہمین طریق ہابیل را در خاک کرد فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ پس گشت از جملہ پشیمان شدگان بر آنکہ یک سال او را می کشید و گویند ندامت او بر آن بود کہ مادر و پدر از و بتبرا کردند و تمام جسد او سیاہ شدہ و ندای شنید کہ کن خائفا ابدا بعد از این قابیل ہر کرا میدید میترسید کہ ناگاہ او را بکشد و آخر بدست پسری نابینا از آن خود کشتہ شد ؛

وقف لازم

مِنْ اَجْلِ ذٰلِكَ ۚ كَتَبْنَا عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اَنَّهٗ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا

بسبب این حادثه حکم کردیم بر بنی اسرائیل که هرکه بکشد کسی را

بِغَيْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِى الْاَرْضِ فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيْعًا ؕ وَمَنْ اَحْيَاهَا

بغیر عوض کسی و بغیر فساد در زمین یعنی قطع طریق وارتداد پس چنانستی که کشته است مردمان را همه یکجا و هرکه سبب زندگانی

فَكَاَنَّمَآ اَحْيَا النَّاسَ جَمِيْعًا ؕ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنٰتِ ۫ ثُمَّ اِنَّ

کسی شد پس چنانستی که زنده ساخت مردمان را همه یک جا وهر آئینه آمدند بنی اسرائیل پیغامبران ما به نشانهای روشن باز

كَثِيْرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ فِى الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ ۝ اِنَّمَا جَزٰٓؤُا الَّذِيْنَ

بسیاری از ایشان بعد این در زمین تجاوز کنندگانند جزین نیست جزای کسانیکه

يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ يُّقَتَّلُوْٓا اَوْ

جنگ میکنند باخدا و رسول او ومی شتابند در زمین بقصد فساد یعنی قطع طریق میکنند آن است که کشته شوند یا

يُصَلَّبُوْٓا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ

بردار کرده شوند یا بریده شود دستهای و پایهای ایشان از جانب مخالف یا دور کرده شوند از

الْاَرْضِ ؕ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِى الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۙ۝

وطن این رسوائی است ایشانرا در دنیا و ایشانراست در آخرت عذاب عظیم

مِنْ اَجْلِ ذٰلِكَ بسبب این قتل كَتَبْنَا عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ نوشتیم وحکم کردیم بر بنی اسرائیل اَنَّهٗ مَنْ قَتَلَ آنکه هرکه بکشد نَفْسًا کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بی آنکه او کسی را کشته باشد وبر و قصاص لازم شده اَوْ فَسَادٍ فِى الْاَرْضِ وبی آنکه او فسادی کرده باشد در زمین یعنی قطع طریق یا ردت یا زنا بشرط احصان فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيْعًا پس همچنان باشد که همه مردمان را کشته باشد ازان حیثیت که هتک حرمت ما کرده و دروم را دلیر ساخته یا آنکه قتل واحد وجمع یکیست در استجلاب غضب الهی وَمَنْ اَحْيَاهَا وهرکه سبب ابقای حیات کسی شود بعفو از قصاص یا منع از قتل یا رانیدن از مهالک فَكَاَنَّمَآ اَحْيَا النَّاسَ جَمِيْعًا پس همچنان باشد که سبب زندگی همه مردمان شده باشد مقصود ازین کلام ترهیب ست از تعرض بقتل وترغیب در حمایت نفوس وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ وهر آئینه که آمدند بسوی بنی اسرائیل رُسُلُنَا فرستادگان ما بِالْبَيِّنٰتِ بامعجزهای روشن وآیتهای واضح ثُمَّ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ پس بدرستیکه بسیاری از ایشان بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از ارسال رسل وانزال آیات فِى الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ در زمین هر آئینه اسراف کنندگان بودند یعنی متجاوزان از حد اعتدال یا مسرفان در قتل یا در گذشتگان از حد و او امر و نواهی آورنده که در سال ششم از هجرت بمدینه بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و بشرف اسلام معزز گشته ملازمت جناب نبوت مآب اختیار کردند هوای مدینه با مزاج ایشان چندان موافقت نداشت بیمار شدند وبحضرت رسالت رسید حضرت ایشان را بامیان شتران فیز ارکه نزدیک جبل العیر بوده فرستاده وزی چندان موضع بسر برده شیر و بول شتران می آشامیدند تا مرض ایشان بصحت مبدل شد مباحی اتفاق کرده پانزده شتر خاصهٔ آن حضرت را رانده رو بقبیله خود نهادند یسار که مولای رسول بود با چند نفر از عقب ایشان رفت و بر ایشان رسیده مقاتله کردند و به آخر یسار را گرفته دست و پای وی بریده خار در چشم و زبان او میزدند تا شهید شد حضرت از ین حال وقوف یافته کرز بن جابر را با بیست سوار از عقب ایشان فرستاد و او همه را گرفته دست برگردن بسته نزد آن حضرت آورد حق سبحانه آیه فرستاد اِنَّمَا جَزٰٓؤُا الَّذِيْنَ يُحَارِبُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ حزا این نیست که هست جزای آنانکه حرب کنند با دوستان خدا و رسول او

۳ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ وبشتابند در زمین فَسَادًا از برای فساد کردن قطع طریق وقتل وغارت است اَنْ يُّقَتَّلُوْٓا آنکه بکشند ایشانرا اگر کسی را کشته باشند و مال نبرده اَوْ يُصَلَّبُوْٓا یا بکشند و بردار کشند اگر کشته باشند و مال برده اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ یا ببرند دستهای و پایهای ایشان از مِّنْ خِلَافٍ برخلاف یعنی دست راست و پای چپ اگر مال گرفته باشند و کسی را نکشته

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ ۖ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

مگر کسانیکه توبه کردند پیش از آنکه دست یابید برایشان پس بدانید که خدا آمرزنده

رَّحِيمٌ ﴿٣٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي

مهربان است ای مسلمانان بترسید از خدا و بطلبید قرب بسوی او و جهاد کنید در

سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا

راه او تا رستگار شوید هر آینه کافران اگر باشد بدست ایشان آنچه در زمین است همه یکجا

وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ ۚ وَ

و همراه او مانند او مهیا برای آن که عوض خود دهند آنرا از عذاب روز قیامت هرگز قبول کرده نشود از ایشان و

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٣٦﴾

ایشانراست عذاب دردده

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مگر آنانکه توبه کنند از آنچه حق اللہ است مِن قَبْلِ أَن تَقْدِرُوا پیش از آن که شما قادر شوید عَلَيْهِمْ برایشان پس اگر محارب مشرکست و توبه کرد یعنی اسلام آورده خواه پیش از قدرت برو و خواه بعد ازان همه حدود که مذکور شد از وی ساقط گشت و بخون و مال او در مطالبه نتوان کرد و اگر از مسلمانان بست که قبل از قدرت برو توبه کرد مالک بن انس رض میگوید که حدود ازوی می افتد و او را بچیزی نتوان گرفت مگر مال کسی بعینه نزد او یا بند بجناید و ش رد کنند و وارث مقتول نیز مطالبه دم نتواند کرد و قول امام شافعی رح آنست که قبل از قدرت بتوبه او حدود الله از و ساقط شود نه حقوق ناس فَاعْلَمُوا آنگاه بدانید أَنَّ اللَّهَ آنکه خدا غَفُورٌ آمرزنده گناهان ست بتوبه رَّحِيمٌ مهربان ست برایشان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ای گروه مومنان بترسید از خدا وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ و بطلبید بدو وسیله را یعنی آنچه توسل توان کرد و در طلب قرب بحضرت او و کلمه جامعه درین باب آنست که وسیله کلی در تقرب بحضرت الهی ملاحظ اوامر و نواهی است و در اطائف قشیری میگوید که وسیله تجرید اعمال است در ریا و تفرید احوال است از عجب و تخلیص انفاس از طلب حظوظ و در کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان بافضائل است و از آن عالمان بدلائل و از آن عارفان تبرک و مسائل عابد معامله توسل جوید و عالم بمکاشفه راه رود و عارف بمعاینه نظر کند عابد فکر و درین آید کند که بنده کرد اللہ قیاما و قعودا عالم نظر درین آیت دارد اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض عارف ازین کلمه در نگذرد که قل اللہ ثم ذرهم پیر طریقت شیخ الاسلام خواجه عبد اللہ انصاری قدس سره العزیز گفت که الهی وسیله بتو هم تو ئی اگر کسے ترا بطلب یافت من خود طلب از تو یافتم نظم ابن طلب بابی طلب تو داده ٭ گنج احسان بر سر هم بگشاده ٭ این طلب و آن هم از ایجاد تست ٭ رستن از بید و یاری داد تست ٭ این قدر ارشاد تو بخشیده تا بدین بس عیب ها پوشیده ٭ قطره دانش که بخشیدی زپیش متصل گردان بدریاهای خویش وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ وجهاد کنید در راه او باعدای ظاهر و باطن لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که شما رستگار شوید بسبب این اعمال و در بحر الحقایق آورده که درین آیه فلاح را بچهار چیز بازبسته که بی آنها رستگاری حقیقی دست ندهد اول ایمان که اصابت نور ست در دل و خلقت و بنده را از حجب ظلمات شرک خلاصی بخشد دوم تقوی که منبع اعمال شرعیه و منشاء اخلاق مرضیه است و سالک بدان از ظلمت معصیت نجات می یابد سوم ابتغاء وسیله آن فنا ناسوتست و بقای ملاهوت و عارف بسبب این از تاریکی اوصاف هستی بیرون می آید چهارم جهاد و آن اضمحلال انانیت است و اثبات هویت و موحد درین مرتبه از تیرگی وجود باز رسته بنور شهود میرسد نظم چون جلوه کند نور شهود از تتق غیب ٭ از ظلمت هستی تو آثار نماند ٭ از چهره وحدت فگن پرده کثرت ٭ تا در نظرت اندک و بسیار نماند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکه آنانکه کافر شدند به پرستش اصنام و ملائکه و عجل و غیر آن لَوْ أَنَّ لَهُم اگر باشد مر ایشانرا مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا هر آنچه در زمین ست از صنوف اموال وَمِثْلَهُ مَعَهُ و مانند آن همه با آنهمه یعنی اگر دوباره آنچه در زمین است از نقد و جنس از آن کافران باشد لِيَفْتَدُوا بِهِ تا آن را فدای نفس خود کنند مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ از عذاب روز رستخیز مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ قبول کرده نشود از ایشان باحال عقوبت لازم ایشان باشد وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مر ایشانرا ست در آن دوزخ عذابی دردناک

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ

بخواہند کہ بیرون روند از دوزخ و نیستند بیرون رفتگان از دوزخ و ایشانراست عذاب

مُّقِيمٌ ﴿٣٧﴾ وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا

دایم و مرد دزد و زن دزد ببرید دست ایشانرا جزای آنچہ بعمل آوردہ اند عبرتے

مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ فَمَن تَابَ مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ

از طرف خدا و خدا غالب داناست پس ہر کہ توبہ کرد بعد ستم خود و کار شائستہ بعمل آورد پس ہر آئینہ

اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ

خدا برحمت باز میگردد بروی ہر آئینہ خدا آمرزندہ مہربان است آیا ندانستہ کہ خدا مر اوراست بادشاہی

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ

آسمانہا و زمینہا عذاب میکند ہر کرا خواہد و می آمرزد ہر کرا خواہد و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٠﴾

ہمہ چیز توانا است

يُرِيدُونَ میخواہند یعنی طمع میدارند یا قصد میکنند أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ آنکہ بیرون آیند از آتش دوزخ وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا و نیستند ایشان بیرون آیندگان از آتش وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ و مر ایشانراست عذابی دایم کہ زوال و انقطاع نیابد وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ و مرد دزد و زن دزد فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا پس ببرید دستہای را ایشانرا چون اخذ نصاب کنند کہ ربع دینارست نزد امام شافعی رح و وہ درم نزد امام اعظم رح و سہ درم نزد امام مالک رح و زیادہ چندانچہ مالشان از حرز یعنے جائیکہ دران نگاہ داشتہ باشند چون خانہ و صندوق یا از کسیکہ نگاہ میدارد و مثلاً در راہ یا در مسجد و پنہان برداشتہ جَزَاءً بِمَا كَسَبَا خدا پاداش میدہد ایشان را پاداشی و ادنی بآنچہ کردہ اند و آن ترک حرمت ست در مال مومن نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ و عقوبت میکند ایشانرا عقوبتی صادر از حق تا پند او شود و باز دارد او را از رجوع بمثل آن عمل وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدا غالب است در حکم حَكِيمٌ دانا بحکمت آنچہ بدان حکم میکند فَمَن تَابَ پس ہر کہ توبہ کند مِن بَعْدِ ظُلْمِهِ بعد از ستمگاری خود یعنی دزدی وَأَصْلَحَ و بصلاح آرد کار خود بآنکہ ترا صفی خصم کند و عازم و جازم باشد بر آنکہ باز بدزدی عود ننماید فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ پس بدرستیکہ خدا توبہ او قبول کند اما قطع ید ساقط نشود بر آن تائب إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکہ خدا آمرزگارست گناہان او را رَّحِيمٌ مہربان ست بروکہ در محشر او را رسوا نہ کند أَلَمْ تَعْلَمْ آیا ندانستی خطاب بحضرت ست و مراد امت اند یعنے دانستید أَنَّ اللَّهَ آنکہ خدا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر اوراست پادشاہی آسمانہا و زمینہا يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ عذاب میکند ہر کرا میخواہد چنانچہ سارق را بقطع ید وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ و می آمرزد ہر کرا میخواہد یعنے سارق را بعد از توبہ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و خدا بر ہمہ چیز ہا از مغفرت و تعذیب قَدِيرٌ توانا است ۞

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ

اے پیغامبر اندوہگین نکند ترا کسانی کہ سعی میکنند در کفر از آنانکہ

قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا

گفتند بدہان خویش ایمان آوردیم و ایمان نیاوردہ است دلہای ایشان و از قوم یہود

سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ

نیز از ایشان شنوندگانند سخن دروغ را شنوندگانند برای گروہ دیگران کہ ہنوز پیش تو نیامدہ اند تغییر میکنند کلمات را

بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ

بعد از ثبوت آنہا در موضع خویش میگویند اگر دادہ شوید این حکم محرف قبول کنید و اگر آن را دادہ نہ شوید

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ ای فرستادہ خطاب بآنحضرت است کہ آنحضرت علیہ السلام را بلقب یاد کرد و انبیاء دیگر را بنام مخاطب ساختہ چنانچہ یا آدم اہبط یا ابراہیم اعرض یا موسیٰ انی اصطفیتک یا عیسیٰ ابن مریم اذکروا نعمتی قلت ہمچون نوبت خطاب بحضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم رسید او را بصفتہای کمال خطاب کرد چنانچہ یا ایہا النبی یا ایہا الرسول لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ ترا اندوہناک نگرداند کردار آن کسانیکہ از روی عناد یُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ می شتابند و خود را می افگنند در کفر مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا از آنانکہ گفتند ایمان آوردیم ما و آن گفتن ہمین بس است بِأَفْوَاهِهِمْ بزبانہای ایشان وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ و ایمان نیاوردہ است دلہای ایشان مراد منافقان اند کردارہای ایشان آن بود باکافران دوستی میکردند وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا و بعضی از آن کسانیکہ دین یہود دارند سَمَّاعُونَ شنوندگان قول تراالْكَذِبِ برای آنکہ دروغ گویند بر تو جہودان بعد از استماع کلام آنحضرت بیرون می رفتند و میگفتند از پیغمبر چنین شنیدیم و نشنیدہ بودند و آنہا یہود مدینہ بودند سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ شنوندگان برای گروہی دیگر کہ لَمْ يَأْتُوكَ نیامدند بمجلس تو مراد یہود خیبر اند کہ یہود مدینہ جاسوسی میکردند اخبار خیبر میفرستادند نزول آیت را بسبب آن بود کہ زنی و مردی از اشراف اہل خیبر را بزنا بگرفتند و ہر دو محصن بودند و حد ایشان بحکم توریت رجم بود یہود ملاحظہ بزرگی ایشان کردہ نخواستند کہ آن حد بر ایشان اجرا کنند یا یکدیگر گفتند کہ در کتاب این مرد کہ بر شریف نزول کردہ رجم نیست و نبی قریظہ ہمسایہ و حلیف اویند کسی بدیشان فرستند تا حد زانی محصن از و بپرسند اگر گوید تازیانہ زنند قول او را قبول کنید و اگر بر جم فرماید سخن او را مشنوید پس جمعے از ایشان بازانیین بمدینہ آمدند و صورت حال با یہود مدینہ در میان آوردند و اشراف یہود چون کعب و کنانہ و مالک بمجلس حضرت رسالت پناہ آمدہ از حد زانیین محصنین پرسیدند حضرت فرمود کہ بحکم من راضی میہید گفتند آری فی الحال جبرئیل بحکم رجم نازل شد حضرت فرمود کہ رجم میباید کرد ایشان ابا کردند و گفتند خدا در توریت فرمودہ کہ ایشانرا بجلد تازیانہ ملا کردہ بقیر زنند تا پشت سیاہ گردد و روی سیاہ کردہ باز گونہ بردراز گوش نشانند گرد مدینہ بگردانند جبرائیل آن حضرت را خبر داد کہ دروغ میگویند و ابن صوریا کہ اعلم ایشان ست میداند کہ حکم توریت رجم است نہ جلد حضرت فرمود کہ در میان مردم شما در ندک جوانی ہست سادہ روی و سفید پوست یک چشم کہ او را ابن صوریا گویند گفتند آری دانا ترین ہمہ اہل زمین ست بتوریت حضرت فرمود کہ در میان ما و شما در حکم توریت او حکم باشد گفتند آری بحکم او راضی میباشیم حضرت بحضور او امر فرمود بعد از چند روز او را حاضر کردند حضرت فرمود کہ انت ابن صوریا گفت نعم حضرت رسالت پناہ گفت میان من و اینہا تو حکم باش کہ او را یہودی ابن صوریا قبول کرد و حضرت سوگند داد او را بدان خدا یکہ توریت را بر موسیٰ نازل گردانید و دریا برای شما بشگافت و شما را از آل فرعون نجات داد و من و سلوی برای شما فرستاد کہ در کتاب شما حد زانی محصن رجم ست یا نی ابن صوریا گفت کہ اگر نترس آن دارم کہ توریت مرا بسوزد اگر دروغ گویم یا تغییر دہم اعتراف نکردی تو بگوی کہ خدای تو چہ حکم کرد حضرت رسالت پناہ فرمود کہ خدای من حکم چنان کردہ کہ چون چہار گواہ بر زنای محصن و محصنہ گواہی دہند رجم بر ایشان واجب شود ابن صوریا گفت بخدای موسیٰ کہ در توریت نیز ہمین حکم فرمودہ اما علماء ما ملاحظہ جانب اشراف بنی اسرائیل نمودہ بر جلد و تحمیم قرار دادہ اند پس حضرت فرمود کہ تا ہر دو را رجم کردند نزدیک دہ مسجد حق سبحانہ از حال ایشان خبر داد یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ تغییر میدہند کلمہ را یعنی آیت رجم را مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ بعد از انکہ خدا وضع کرد آنرا در موضع آن در بعوض آن جلد و تحمیم مینویسند يَقُولُونَ میگویند یہود خیبر إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا اگر دہند شما را این حکم محرف یعنی محمد بجلد حکم کند فَخُذُوهُ پس فرا گیرید آنرا و قبول کنید وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ و اگر این حکم بشما نہ دہند بر جم فرمایند

فَاحْذَرُوْا ؕ وَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهٗ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهٗ مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا ؕ

پس احتراز نمائید و ہر کہ خدا ضلالت او ارادہ کردہ است پس ہرگز نتوانی برای او از خدا چیزی

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ اَنْ يُّطَهِّرَ قُلُوْبَهُمْ ؕ لَهُمْ فِى الدُّنْيَا خِزْىٌ ۖ

از ہدایت ایشان آنانند کہ نخواستہ است خدا کہ پاک کند دل ایشانرا ایشانراست در دنیا رسوائی

وَّلَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۴۱﴾ سَمّٰعُوْنَ لِلْكَذِبِ اَكّٰلُوْنَ لِلسُّحْتِ ؕ

و ایشانراست در آخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگانند سخن دروغ را خورندگانند حرام را یعنے رشوت را

فَاِنْ جَآءُوْكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ ۚ وَاِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ

پس اگر بیایند پیش تو حکم کن میان ایشان یا اعراض کن از ایشان و اگر اعراض کنی از ایشان

فَلَنْ يَّضُرُّوْكَ شَيْـًٔا ؕ وَاِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

ہیچ زیان نرسانند تو را و اگر حکم کنی پس حکم کن میان ایشان بانصاف ہر آئینہ خدا

يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ﴿۴۲﴾ وَكَيْفَ يُحَكِّمُوْنَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرٰىةُ فِيْهَا

دوست میدارد عدل کنندگان را و چگونہ حکم میکنند ترا و نزد ایشان توریت ست کہ دران

حُكْمُ اللّٰهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ؕ وَمَآ اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۳﴾ ع

حکم خداست باز اعراض می کنند بعد ازین و نیستند ایشان معتقدان

فَاحْذَرُوْا پس حذر کنید از قبول آن وَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهٗ و ہر کرا خواہد خدای ضلالت یا فضیحت یا ہلاکت او را فَلَنْ تَمْلِكَ لَهٗ پس بدست نتوانی آورد و مالک نتوانید شد برای او مِنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا از خدا چیزی را در دفع آن فتنہ اُولٰٓئِكَ آن گروہ الَّذِيْنَ آنانند کہ در ازل لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ نخواست خدا اَنْ يُّطَهِّرَ آنکہ پاک سازد از لوث کفر و انکار حق قُلُوْبَهُمْ دلہای ایشانرا لَهُمْ فِى الدُّنْيَا خِزْىٌ مر ایشانراست در دنیا رسوائی بآنکہ جزیہ دہند و از مؤمنان ترسند وَلَهُمْ فِى الْاٰخِرَةِ و مر ایشانراست در آن سرا عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ کہ خلود ست در دوزخ سَمّٰعُوْنَ لِلْكَذِبِ ایشان شنوندگان سخنان اند برائے دروغ بستن اَكّٰلُوْنَ لِلسُّحْتِ خورندگان حرام اند یعنے رشوت در حکم و تحریف کلام فَاِنْ جَآءُوْكَ پس اگر بیایند بجا کہ نزد تو فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان ایشان اَوْ اَعْرِضْ عَنْهُمْ یا روگردان از ایشان حق سبحانہ مخیر ساخت آنحضرت را درین آیت میان حکم و اعراض وَاِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ و اگر روگردانی از ایشان و حکم نکنی فَلَنْ يَّضُرُّوْكَ شَيْـًٔا پس زیان نتوانند رسانید بتو چیزی را وَاِنْ حَكَمْتَ و اگر حکم کنی فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ پس حکم کن میان ایشان براستی و عدل اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ دوست میدارد عدل کنندگان را وَكَيْفَ يُحَكِّمُوْنَكَ و چگونہ حکم میسازند ترا وَعِنْدَهُمُ التَّوْرٰىةُ و حال آنکہ توریت نزد ایشان است فِيْهَا حُكْمُ اللّٰهِ دران حکم خداست ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ پس ایشان برمی گردند و اعراض میکنند مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس آنکہ تو حکم کردہ موافق کتاب ایشان وَمَآ اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ نیستند این گروہ باور دارندگان کتاب خود را یا حکم ترا ؕ

إِنَّا أَنزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا

ہر آئینہ ما فرو آوردیم توریت را در وی ہدایت و روشنی است حکم می کنند بآن پیغمبران کہ منقاد حکم الٰہی اند

لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا

برای یہود و حکم میکنند خدا پرستان و احبار ایشان ہم بحکم می کردند بآنچہ حافظان گردانیدہ شدہ اند از کتاب خدا و

عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا

بران گواہ بودند پس گفتیم مترسید از مردمان و بترسید از من و خرید مکنید بآیتہای من بہای

قَلِيلًا ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٤٤﴾

اندک و ہر کہ حکم نہ کند بآنچہ خدا فرو فرستادہ است پس ایشانند نامعتقدان

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنفَ

ولازم ساختیم بر یہود در توریت کہ شخص بعوض شخص ست یعنی عوض او باید کشت و چشم بعوض چشم ست و بینی عوض

بِالْأَنفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ ۚ

بینی ست و گوش عوض گوش ست و دندان عوض دندان و حکم زخمہا اعتبار مماثلہ است

فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

پس ہر کہ عفو کند آن زخم پس این عفو کفارت ست وی را و ہر کہ حکم نہ کند بآنچہ خدا فرستادہ است

فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾

پس ایشانند ستمکاران

إنا أنزلنا التورية بدرستیکہ ما فرو فرستادیم توریت را فيها هدى در وی راہ نمودنی بحق ونور و روشنی کہ ظلمات شبہات را دفع کند يحكم بها النبيون حکم کردہ اند بتوریت پیغمبران بنی اسرائیل الذين اسلموا آنانکہ انقیاد کردہ اند حکم خدا را للذين هادوا برای آنہا کہ متدین اند بدین یہود یہ والربانيون و حکم کردہ اند علمای ربانی والاحبار و زاہدان ایشان نیز برای ایشان بما استحفظوا من كتاب الله بسبب آنچہ مامور شدہ بودند بران از محافظت توریت یعنے نگاہداشت آن از تحریف و تضییع وكانوا عليه و بودند بر آن کتاب شهداء گواہان کہ بیان آن کنند بر است چون ابن صوریا فلا تخشوا الناس پس مترسید از مردمان در اجرای احکام حق بر مردمان واخشون و از من بترسید در حکم ما ہیچ کس را ولا تشتروا و مخرید بہائے بدل کنید بآیاتي باحکام من ثمنا قليلا بہائے اندک را کہ از رشوت مال بے اعتبار و جاہ ناپائدار است ومن لم يحكم و آنہا کہ حکم نکنند بما انزل الله بآنچہ خدا فرو فرستاد یعنے یہود فاولئك هم الكافرون پس آن گروہ ایشان کافرانند وكتبنا عليهم و نوشتیم بر بنی اسرائیل فيها در توریت ان النفس بالنفس آنکہ بکشند یک تن را بقصاص یک تن و بنی نضیر بخلاف حکم خدا عوض یک تن دو تن را می کشتند از بنی قریظہ والعين بالعين و دیگر حکم کردیم کہ چشمی بہ چشمی در بدن و نسائی نوشتند والانف بالانف و بینی بہ بینی والاذن بالاذن و گوش بگوش والسن بالسن و دندان بدندان والجروح و جراحتہای کہ ذات قصاص باشد یعنی قصاص کنند در آن پیچ کہ حفظ مساوات ممکن باشد چون لب و دست و پا و در ان پیچ کہ مساوات نگاہ نتوان داشت چون خراشش پوست و شکستن استخوان حکم بارش باید کرد فمن تصدق به پس ہر کہ تصدق کند بقصاص یعنی عفو نماید فهو پس آن تصدق كفارة له کفارہ باشد مر گناہ متصدق را یا کفارہ معفو عنہ باشد بسقوط قصاص از و و اجر عفو کنندہ

وَقَفَّيْنَا عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

وازپس فرستادیم بر پی این پیغامبران عیسےٰ پسر مریم را باور دارنده آنچه پیش او بود

مِنَ التَّوْرٰىةِ ۖ وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ فِيْهِ هُدًى وَّنُوْرٌ ۙ وَّمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

که توریت است و دادیمش انجیل در وی هدایت و روشنی است باور دارنده آنچه پیش

يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿۴۶﴾ وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ

وی بود که توریت باشد و هدایت و پند متقیان را ... و فرمودیم باید که حکم کنند اهل

الْاِنْجِيْلِ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ ۭ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰۗىِٕكَ

انجیل بآنچه فرو فرستاده است خدا تعالیٰ در وی هر که حکم نه کند بآنچه فرو فرستاده است خدا پس ایشانند

هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ

بدکاران و فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی باور دارنده آنچه پیش

يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا

وی است از کتاب و نگهبان بروی پس حکم کن درمیان ایشان بآنچه فرو آورده است خدا و

تَتَّبِعْ اَهْوَاۗءَهُمْ عَمَّا جَاۗءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۭ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً

پیروی مکن خواهش ایشانرا اعراض کنان از آنچه آمد بتو از حکم الٰهی برای هر گروهی از شما مقرر ساخته ایم شریعتی

وَقَفَّيْنَا ودر آوردیم ما عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بِعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ بر پی پیغمبران عیسےٰ ابن مریم علیه السلام را مُصَدِّقًا در حالتی که باور دارنده بود لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیزرا که پیش از وی فرستاده بودیم مِنَ التَّوْرٰىةِ از کتاب توریت وَاٰتَيْنٰهُ الْاِنْجِيْلَ دادیم او را انجیل فِيْهِ هُدًى در وی راه نمودنی است بتوحید وَّنُوْرٌ ۙ وروشنی وَّمُصَدِّقًا بطریق حق وَمُصَدِّقًا وگردانیدیم انجیل را موافق در اصول دین لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ مر آن چیزرا که پیش از وی بود از توریت وَهُدًى وگردانیدیم او را راه نمای وَّمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ وپند دهنده مر پرهیزگاران را وَلْيَحْكُمْ اَهْلُ الْاِنْجِيْلِ وباید که حکم کنند اهل انجیل یعنی علمای وی بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فِيْهِ بآنچه خدا فرو فرستاده است در و مراد حکم است در وقتی که منسوخ نشده بود وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ وآنکه حکم نکرد بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ ۭ بآنچه خدا نازل گردانید چون ترسایان از احکام انجیل عدول نمودند فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ پس آن گروه بیرون رفتگانند از حکم خدا یا از ایمان اگر انکار حکم کنند وَاَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ وفرستادیم بسوی تو قرآن را بِالْحَقِّ براستی ودرستی مُصَدِّقًا در حالتی که او مطابق است لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتٰبِ مر آن را که پیش از وی بوده از جنس کتب منزله وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ونگاهبان است بر کتب که محافظت آن می کند از تغییر یعنی هر چه در آنها تغییر می دهند از وی راست می شود یا گواه است مر آن کتب بالصحت فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ پس حکم کن میان اهل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ ۭ بآنچه خدا فرو فرستاد بر تو از رجم وتسویه در قصاص و این آیت ناسخ حکم تخییر است که قبل ازین گذشت وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاۗءَهُمْ وازپی مراد آرزوهای ایشان را در حالتی که مائل باشی عَمَّا جَاۗءَكَ مِنَ الْحَقِّ از آن چیزی که تو آمده است از حکم راست لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ مر هر گروهی را ساختیم از شما شِرْعَةً شریعتی

وَّمِنْهَاجًا ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ

و راہے و اگر خواستی خدا گردانیدی شمارا یک اُمت ولیکن خواست کہ بیازماید شمارا در آنچہ

اٰتٰىكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ؕ اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ

بشما دادہ است پس شتابی کنید بسوی نیکوکاری بسوی خدا رجوع شماست ہمہ یک جا پس خبر دہد شمارا بآنچہ دران

تَخْتَلِفُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَاَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ وَ

اختلاف میکردید و فرمودیم کہ حکم کن میان ایشان بآنچہ فرود آوردہ است خدا و پیروی مکن خواہش ایشان را و

احْذَرْهُمْ اَنْ يَّفْتِنُوْكَ عَنْۢ بَعْضِ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ ؕ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ

بترس از ایشان از انکہ گمراہ کنند ترا از بعض آنچہ فرو فرستادہ است خدا بسوی تو پس اگر اعراض کنند پس بدانکہ

اَنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُّصِيْبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ ؕ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ

میخواہد خدا کہ عذاب کند ایشانرا بسبب بعضے گناہان ایشان و ہر آئینہ بسیاری از مردمان

لَفٰسِقُوْنَ ﴿۴۹﴾ اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُوْنَ ؕ وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ حُكْمًا

بدکارانند آیا حکم جاہلیت میخواہند و کیست خوبتر از خدا باعتبار حکم

لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ﴿۵۰﴾ ع

برای قومی کہ یقین دارند

وَّمِنْهَاجًا وراہی روشن شریعت آن ست کہ منصوص علیہ باشد در کتاب و منہاج آنکہ ثابت شود بحدیث پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ہر آئینہ می ساخت شمارا یک اُمت متفق بر یک ملت وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ ولیکن می آزماید شمارا فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ در آنچہ شمارا دادہ است از شرائع مختلفہ مناسب ہر عصری و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ پس بشتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات کہ اتباع شریعت است اِلَى اللّٰهِ بسوی خدا است مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا بازگشت ہمہ شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواہد کرد شمارا در وقت جزا دادن بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ بآنچہ ہستید کہ در و اختلاف می کنید از امور دین و شریعت وَاَنِ احْكُمْ و دیگر فرستادیم بتو آنکہ حکم کن بَيْنَهُمْ میان اہل کتاب بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بآنچہ خدا فرو فرستادہ تو سبب نزول آیت آن بود کہ بعضے از احبار یہود با یک دیگر از روی مکر و تزویر تدبیر کردند کہ بیایید تا بروم نزد محمد مصطفےٰ شاید کہ او را از راہ ببریم و بشعبدہ و نیرنگ فریب دہیم پس بیامدند و گفتند ای محمد دانستہ کہ ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون با متابعت تو کنیم ارادل و اقاصل یہود در تصدیق با تو اقتدا کنند اکنون میان ما و قوم ما در دعاوی انواع خصومت است و ترا حکم می سازیم اگر در قصاص چنان حکم کنی کہ رضائے ماست دین ترا مسلم داریم حق سبحانہٗ و تعالیٰ رسول خود را خبر داد و از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بفرستادہ خدا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَهُمْ و پیروی آرزوہائے ایشان مکن وَاحْذَرْهُمْ اَنْ يَّفْتِنُوْكَ و حذر کن از ایشان از آنکہ ترا گمراہ کنند عَنْۢ بَعْضِ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ اِلَيْكَ از بعضے آنچہ خدا بسوی تو فرستادہ است فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم منزل فَاعْلَمْ اَنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ پس بدانکہ اعراض ایشان ازان جہت ست کہ میخواہد خدا اَنْ يُّصِيْبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ آنکہ برساند بدایشان عقوبتہای بعضی از گناہان ایشان در دنیا و باقی در عقبیٰ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفٰسِقُوْنَ بدستیکہ بسیاری از یہود فاسقانند بعد از نزول این آیت جہودان گفتند لا ارضی بحکمک آیت آمد کہ ۴۰

۴۰ اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ آیا حکم جاہلیت را يَبْغُوْنَ می طلبند در حد زنا و قصاص چون بحکم توریت و ترا کہ راضی نمی شوند وَمَنْ اَحْسَنُ مِنَ اللّٰهِ و کیست نیکوتر از خدا حُكْمًا از جہت حکم لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ برای قومی کہ تدبر می کنند از روی یقین و میدانند کہ احسن احکام حکم اوست آوردہ اند کہ عبادۃ بن صامت رضی اللہ عنہ با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم مخاصمہ کردند عبادہ گفت مرا از طوائف

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُوْدَ وَالنَّصٰرٰٓى اَوْلِيَآءَ ۘ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ

ای مومنان دوست مگیرید یہود و نصاری را بعض ایشان دوست

بَعْضٍ ؕ وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ

بعض اند و ہر کہ از شما دوست دارد ایشان را پس ہر آئینہ او از جملۂ ایشانست ہر آئینہ خدا راہ نمی نماید گروہ

الظّٰلِمِيْنَ ﴿۵۱﴾ فَتَرَى الَّذِيْنَ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ يُّسَارِعُوْنَ فِيْهِمْ يَقُوْلُوْنَ

ستمگاران را پس می بینی کسانی را کہ در دل ایشان بیماری ست یعنی نفاق ست سعی میکنند در دوستی یہود و نصاری میگویند.

نَخْشٰٓى اَنْ تُصِيْبَنَا دَآئِرَةٌ ؕ فَعَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاْتِىَ بِالْفَتْحِ اَوْ اَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ

میترسیم ازانکہ برسد مایان را مصیبتے پس نزدیک ست خدا بیارد فتح را یا چیزی دیگر را از نزدیک خود

فَيُصْبِحُوْا عَلٰى مَآ اَسَرُّوْا فِىْٓ اَنْفُسِهِمْ نٰدِمِيْنَ ﴿۵۲﴾ ؕ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

پس پشیمان گردند بر آنچہ نہان داشتند در دل خویش و بگویند مومنان یعنے روز قیامت

اَهٰٓؤُلَآءِ الَّذِيْنَ اَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ ۙ اِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ ؕ حَبِطَتْ

آیا ایشانند آنانکہ قسم خوردند بخدا سخت ترین سوگندہای خویش کہ البتہ ایشان ہمراہ شمایند امروز نابود شد

اَعْمَالُهُمْ فَاَصْبَحُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿۵۳﴾

عملہائے ایشان پس گشتند زیانکار

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای زمرۂ گرویدگان لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُوْدَ وَالنَّصٰرٰٓى اَوْلِيَآءَ فرا مگیرید یہودان و ترسایان را بدوستی بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ برخی ازایشان دوستانند مر برخی را بجہت موافقت ایشان در مخالفت شما وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ و ہر کہ از شما ایشان را دوست دارد و بمعاونت و موافقت ایشان میل کند فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ پس بدرستیکہ او نیز از جملۂ ایشان باشد این سخن غایت شدید است در موالات یہود و نصاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ راہ نمی نماید گروہ ستمگاران را کہ بدوستی دشمنان بر نفس خود ظلم می کنند فَتَرَى الَّذِيْنَ پس تو می بینی آنانرا کہ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ در دلہای ایشان بیماری نفاق ست یعنی ابن ابی و اتباع او يُسَارِعُوْنَ فِيْهِمْ می شتابند در دوستی یہود یَقُوْلُوْنَ میگویند نَخْشٰٓى اَنْ تُصِيْبَنَا میترسیم ازانکہ برسد ما را از گردش روزگار دَآئِرَةٌ چیزے یعنی روزگار منقلب شود و اہل اسلام مغلوب و کفار غالب گردند حق سبحانہ این اندیشہ ایشان را باطل کرد و فرمود فَعَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاْتِىَ پس شاید کہ خدا بیارد بِالْفَتْحِ فتح را برائے رسول و یاران او مراد فتح مکہ است یا تسخیر منازل و مواضع یہود چوں خیبر و تیماء و فدک اَوْ اَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهٖ یا بفرستد فرمانی از نزدیک خود بقتل یہود و اجلاے ایشان فَيُصْبِحُوْا پس گردند منافقان عَلٰى مَآ اَسَرُّوْا فِىْٓ اَنْفُسِهِمْ بر آنچہ نہان داشتند در نفسہاے خود از موالات یہود نَٰدِمِيْنَ پشیمان شدگان وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و گویند مومنان مر یکدیگر را اَهٰٓؤُلَآءِ آیا این گروہ اند الَّذِيْنَ اَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ آنانکہ سوگند میخورند بخدا جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ غلیظ ترین سوگندان خود اِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ بدرستیکہ ایشان با شما اند و امروز پردۂ ایشان دریدہ شد و معلوم گشت کہ دروغ میگفتند حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ باطل شد ہمہ عملہاے ایشان فَاَصْبَحُوْا خٰسِرِيْنَ پس گشتند زیان زدگان بافتضاح در دنیا و فوات ثواب در آخرت ؕ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ

اے مومنان ہر کہ از شما برگردد از دین خود پس خواہد آورد خدا گروہے را

يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ

کہ دوست میدارد ایشانرا و ایشان دوست میدارند او را متواضع اند برای مومنان درشت خشم اند بر کافران جہاد می کنند

فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن

در راہ خدا و نمی ترسند از ملامت ملامت کنندہ این بخشایش خداست میدہد آنرا

يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾

بہر کہ خواہد و خدا جواد داناست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروہ مومنان مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ ہر کہ برگردد از شما یعنی مرتد شود عَن دِينِهِ از دین خود این آیت اخبار میکند از مغیبی کہ در غیب بود قبل از وقوع آن و آنچنان بود کہ بعد از وفات حضرت رسالت پناہ تمام عرب مرتد شدند الا اہل مکہ و مدینہ و عبد القیس از بحرین و بعضی از دار و از کوفہ باز ایستادند و جمعی بر مسیلمہ کذاب و طلیحہ اسدی و سجاح کاہنہ جمع شدند و بر نبوت ایشان اصرار نمودند و خدای تعالی خبر داد کہ اگر کسی مرتد گردد دین حق را یار و مددگار نخواہد ماند فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ پس زود باشد کہ بیارد خدا قومی را کہ يُحِبُّهُمْ او دوست میدارد ایشانرا وَيُحِبُّونَهُ و ایشان دوست میدارند او را أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ متواضع و متذلل و مہربان باشند بر مومنان أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ سخت دل و متغلب و بیرحم باشند بر کافران و این قوم اہل یمن اند یا پارسیان یا اشعریان کہ حضرت بعد از نزول این آیت بسوی ایشان اشعری را فرستاد و گفت ہم قوم تو اند یا اشارہ بمجاہدان اوزاعی است کہ دو ہزار مرد بودند از نخع و پنجہزار از بجیلہ و کندہ و سہ ہزار از سائر قبائل عرب و در تفسیر آورده کہ ابن عباس و حسن بصری رضی اللہ عنہم بر انند کہ این قوم ابا بکر صدیق رضی اللہ عنہ و اصحاب او اند از مہاجر و انصار رضی اللہ عنہم کہ با اہل ردت جنگ کردند مُجَاهِدُونَ صفت آن قوم میکند و میگوید جہاد کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راہ خدا وَلَا يَخَافُونَ و نترسند لَوْمَةَ لَائِمٍ از ملامت ہیچ ملامت کنندہ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ این صفتہا کہ مذکور شد فضل و کرم اوست يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ عطا میدہد بہر کہ میخواہد وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدا بسیار فضل کنندہ است عَلِيمٌ داناست بکسیکہ استحقاق آن دارد و علما را در باب مجتہم و بجبوز سخن بسیار است و اہل شریعت میگویند محبت خدا با بندہ ارادت توفیق ہدایت است و در دنیا و عطائے حسن ثواب و کرامت بحساب و در آخرت و محبت بندہ با خدا ارادت طاعت است و اجتناب از معصیت او و نزد اہل حقیقت محبت خدا با بندہ آنست کہ او را بحضرت خود قریب و نزدیک گرداند و محبت بندہ با حق آنکہ برای او دل از غیر او خالص گرداند ارباب حقیقت بر انند کہ محبت حق قدیم است و محبت بندہ حادث بیت چون تجلی کرد او صفات قدیم ۔ پس بسوزد وصف محدث را یکیم ۔ ہرگاہ کہ صدمات سطوات محبت ذو الجلال از سرادق احتشام یحبہم و یحبونہ نفحات از چمن عنایت یحبونہ رسید آن فانی شدہ را بوصف بقا متصف سازد فان محبۃ العبد للہ فناء ان سوتیہ فی البقاء اللاہوتیۃ و محبۃ اللہ للعبد البقاء اللاہوتیۃ فی فناء الناسوتیۃ و در منازل السائرین پیر ہرات خواجہ عبد اللہ انصاری قدس سرہ فرموده کہ محبت در بدایت لذت ذات است لعبادت و در اثنا از ذوات اسباب تقرب در نہایت دوستی ذات از برای ذات و در حضرت احدیت الفنا بر رسم حدوث در عین ازلیت از مکنون محبت پرسیدند کہ محبت چیست گفت از محبت حق با بندہ می پرسید یا از محبت بندہ با حق گفتند از محبت حق با بندہ فرمود در ین ساعت با خضر علیہ الصلوۃ و السلام بودم و نکتہ از محبت حق با بندہ می گفتیم ملائکہ ملکوت طاقت شنیدن آن نداشتند و ہم از مکنون بمقبول بہت کہ در محبت سخن میگفت و مرغ روح وحش کہ طائر آشیانہ منزہ آوالیہ یعود بود در ہوائے ہویت طیران معہود و مرغی از ہوا فرود آمد منقار بر زمین میزد تا از منقارش خون روان شد و آن مرغ در خاک خون غلطان میبود تا از التہاب آتش محبت کہ افروختہ نار اللہ الموقدۃ التی تطلع علی الافئدۃ بود پر و پاش بسوخت و جان بداد نظم بسکہ مرغ سحری در غم گلزار بسوخت ۔ جگر لالہ بران دل شد زار بسوخت حضرت شیخ طریقت قطب المحققین قدس سرہ در نفوحاتکی آورده کہ حق سبحانہ آن مرغ را فہم سخنان شیخ مکنون داد تا حال محبت دریافتہ محکوم سلطان محبت گشت و بجہت موعظہ جانہان و تنبیہ عریان آن صورت بظہور آمد صاحب لوامع انوار اللہ قلوبنا بلمعات وارداتہ فرموده کہ محبت میل جمیل حقیقی است بجمال خود ش بجملہ و تفصیلا و آن یا از مقام جمع بود بجمیع و آن شہود جمال ذات است در مرآت ذات بی توسط کائنات ۔ یا عی معشوق کہ کس سر جمالش نشناخت ۔ در ملک ازل ہوای خود با کس نباخت فی طاس سپہر لوو فی مہرۃ مہرہم خود بخود این نرد محبت میباخت ۔ و یا از جمع بتفصیل چنانکہ آن ذات یگانہ در مظاہر بیحد و کران در مشاہدہ لمعات جمال خود میکند و مطالعہ صفات کمال خود مینماید ز یا عی جانا کہ دم عشق زند با ہمہ کس ۔ کس را خبر سد بداں منش دست ہوس ۔ مرآت شہود اوست در ذات و جود ۔ با صورت خود عشق ہمی بازد و بس ۔ یا از تفصیل بتفصیل چنانکہ اکثر افراد انسانی عکس جمال مطلق را در مرایای تفاصیل آثار می مشاہدہ می کنند و ایشان جمال مقید ذاتی را مقصود کلی دانند و بلذت وصال خورسند و بمحنت فراق دردمند گردند نظم ای حسن تو کرده جلوہ ہا در پرده ۔ صد عاشق و معشوق پدید آورده ۔ بر تو ز تو لیلی دل مجنون برده ۔ وز شوق تو داغ غم عذرا خورده ۔ و یا از تفصیل بجمیع چنانکہ بعضی از خواص رخت فکرت از کارخانہ افعال و آثار بیرون برده اند و خرق بحجب و استار شیون و صفات کہ مبادی افعال و آثار اند کرده متعلق بہم قبلہ گاہ توجہات ایشان جز ذات متعالی صفات رفیع الدرجات

۱۲ امری گریست نظم بیرون ز حدود کائناتست دلم ۔ بر تر ز احاطہ جہاتست دلم ۔ قارع ز قبائل صفاتست دلم ۔ مرآت تجلیات ذاتست دلم ۔ و از ین کلام صفاتی اعلام چنان مفہوم میشود کہ یحبہم از ترتیب میل است از تفصیل و یحبونہ از مقام میل از تفصیل بجمع و حضرت عبید اللہ قدس سرہ در رسالہ کہ بنام الدین بزدگوار خود نوشتہ فرمودند کہ چون نیک نگری حق جل و علا در ہر مرتبہ از مراتب خود را دوست داشتہ است بیت یحبہم و یحبونہ چہ اقرار است ۔ بزیر پرده نگر خویش را خریدار است ۔

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ

جز این نیست کہ دوست شما خدا است و رسول او و مومنانے کہ برپا میدارند نماز را و میدہند

الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ

زکوٰۃ را وایشان پیوستہ نماز گزارند و ہر کہ دوستی کند با خدا و با رسول او و با مومنان پس ہر آئینہ

حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿۵۶﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ ع ۱۲

گروہ خدا ہمون ہست غالب اے مسلمانان دوست گیرید کسانی را

اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ

کہ تمسخر و بازی گرفتہ اند دین شما را از کسانیکہ داده شدہ ایشانرا کتاب پیش از شما

وَالْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۵۷﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى

و نہ سائر کافران را و بترسید از خدا اگر مسلمان ہستید و چون ندا کنید بسوی

الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۵۸﴾

نماز تمسخر و بازی گیرند آن را این بسبب آنست کہ ایشان گروہی ہستند کہ ہیچ نمی فہمند

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ الخ جز این نیست کہ دوست شما بحقیقت خدا ست وَرَسُولُهُ و فرستادہ او یعنی محمد وَالَّذِينَ آمَنُوا و آن کسانے کہ ایمان آوردہ اند یعنی اصحاب پیغمبر ابن سلام چون این آیت بشنید گفت رضینا باللہ و برسولہ و بالمومنین اولیا پس صفت مومنان میکند الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ آنانکہ برپا میدارند نماز را وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدہند زکوٰۃ را وَهُمْ رَاكِعُونَ و حال آنکہ ایشان خشوع و فروتنی میکنند در نماز و زکوٰۃ خود و گفتہ اند این حال مخصوص ست بہ یوتون یعنی زکوٰۃ میدہند در حال رکوع خود در نماز از غایت حرصی کہ بر احسان دارند و مسارعتی کہ در ادای آن می نمایند در اکثر تفاسیر مذکور ست کہ این آیت در شان مرتضیٰ علی رضی اللہ عنہ نازل شدہ و در اسباب نزول آوردہ کہ حضرت رسالت پناہ صلعم از حجرۂ طاہرہ بمسجد آمد و مردمان بعضے در رکوع و جمعے در قیام بودند دیدۂ مبارک آن حضرت صلعم بر سائلے افتاد پرسید کہ ہیچکس ترا چیزی دادہ گفت آری انگشتری زرین نقرہ بحضرت نمود و گفت این خاتم بمن دادہ اند حضرت فرمود کہ این عطا کردہ است و رویش اشارت بعلی رضی اللہ عنہ کرد حضرت صلعم فرمود کہ در چہ حال بتو دادہ سائل گفت اعطانی و ہو راکع حضرت رسالت پناہ صلعم تکبیر گفت و این آیت بر خواند کہ گذشت وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ و ہر کہ دوست دارد خدا را وَرَسُولَهُ و رسول او را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانرا کہ ایمان آوردہ اند یعنی مہاجر و انصار فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ پس بدرستیکہ لشکر خدا هُمُ الْغَالِبُونَ ایشان غالبانند و در خبر ست کہ رفاعہ بن زید و سوید بن حارث از یہود کہ اظہار اسلام میکردند و باآخر منافق شدند و بعضی از اصحاب را با ایشان طریق مودتی و مصاحبتی و میان بود حق تعالیٰ این آیت فرستاد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروہ مومنان لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا نگیرید آنانرا کہ گرفتہ اند دِينَكُمْ دین شما را هُزُوًا وَلَعِبًا باستہزا و بازی یعنی ظاہر میکنند اسلام را و مخفی میدارند کفر را مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ از آنانکہ کتاب دادہ اند ایشانرا مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی یہود وَالْكُفَّارَ و فرا مگیرید نیز کافران را أَوْلِيَاءَ دوستان وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدا بترک مناہی او إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر ہستید شما مومنان چہ ایمان حقیقی اقتضای آن میکند کہ با دشمنان حق دوستی نکنید وَإِذَا نَادَيْتُمْ و چون ندا می زنید و مردم را میخوانید إِلَى الصَّلَاةِ بسوی نماز اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَلَعِبًا میگیرند مناداة را یا نماز را تمسخر و بازی چون مومنان بعد از استماع اذان نماز بر خاستند ے یہود با یکدیگر میگفتند بطریق استہزا قاموا لا اصلوا لا اصلوا و می خندیدند و در معالم آوردہ کہ ترسا بود در مدینہ ہر گاہ موذن گفتی اشہد ان محمدا رسول اللہ او گفتی سوختہ باد و دروغ گوئی شبی خادم او آتشی بخانۂ او در آورد و ترسا با اہل و عیال خود در خواب بود شرارۂ از آن بجست و خانہ او را با آن

۴ جماعت کہ در روی بودند تمام البوشت ذٰلِكَ این استہزا از ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست کہ ایشان قَوْمٌ گروہی اند کہ تعقل نمیکنند کہ در دین استہزا چہ عقوبت بدایشان خواہد رسید آوردہ اند کہ ابو یاسر بن اخطب و رفاعہ بن ابی رافع بانفری چند از یہود از حضرت رسالت پناہ صلعم پرسیدند کہ تو از پیغمبران بکدام ایمان داری حضرت صلعم فرمود کہ ایمان دارم بخدا و بآنچہ بما فرستاد اندوما انزل الی ابراہیم

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِنَّآ اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا

بگو ای اہل کتاب عیب نمی گیرید برما مگر آنکہ ایمان آوردیم بخدا و باآنچہ فرو فرستادہ شدہ است برما

وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ ﴿۵۹﴾ قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ

و باآنچہ فرو فرستادہ شدہ است پیش ازین و مگر آنکہ بیشتر از شما بدکارانند بگو آیا خبر دہم شما را بہ بدتر

ذٰلِكَ مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ ؕ مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ

ازین باعتبار جزا نزدیک خدا آن بدتر کسے ست کہ لعنت کرد او را خدا و خشم گرفت بروی و گردانید از ایشان

الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيْرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ ؕ اُولٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ عَنْ سَوَآءِ

بوزنیگان و خوکان و کسیکہ پرستید معبود باطل را این گروہ بدتر اند باعتبار جای و گمراہ تر اند از

السَّبِيْلِ ﴿۶۰﴾ وَاِذَا جَآءُوْكُمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ ؕ

راہ راست و چون بیایند پیش شما گویند ایمان آوردیم حال آنکہ باکفر در آمدند و باکفر بیرون رفتند

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ ﴿۶۱﴾ وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُوْنَ فِى الْاِثْمِ

و خدا داناتر ست باآنچہ می پوشیدند و می بینی کہ بسیاری از ایشان سعی می کنند در گناہ

وَالْعُدْوَانِ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ ؕ لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۶۲﴾

و تعدی و حرام خوردن خویش ہر آئینہ بدچیزیست کہ بعمل آوردند

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ بگوای محمد ای اہل کتاب مراد یہود اند هَلْ تَنْقِمُوْنَ مِنَّآ آیا عیب میگیرید ما را و انکار میکنید یعنی عیب و انکار نمی کنید اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا مگر آنکہ ایمان آوردیم بِاللّٰهِ بخدا وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْنَا و باآنچہ بر ما فرستادہ شد یعنی قرآن وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ و باآنچہ فرستادہ شد پیش از ما چون توریت و انجیل و سائر کتب وَاَنَّ اَكْثَرَكُمْ و دیگر برای آنکہ بیشتر شما فٰسِقُوْنَ فاسقانید قُلْ هَلْ اُنَبِّئُكُمْ بگوای محمد آیا خبر میدہم شما را بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ بہ بدتر از آنچہ گفتید کہ دین شما بدترین ادیان است و اہل این دین کم بہرہ تر اند یعنی شما را آگاہ گردانیم و خبر دہیم از دین قومی کہ بدتر اند مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ از جہت جزای کہ ثابت ست ایشان را نزدیک خدا پس بیان میکند کہ آن بدتر کیست مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ آنانکہ لعنت کرد خدا او را وَغَضِبَ عَلَيْهِ و خشم گرفت خدا بروی و آن یہود اند کہ خدای تعالے ایشان را از رحمت خود دور ساخت و بمعرض غضب خود در آورد وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ و ساخت از ایشان بوزنیگان یعنی مسخ کرد ایشان را بر آن صورت چنانچہ اصحاب السبت را وَالْخَنَازِيْرَ و خوکان چنانچہ منکران مائدہ عیسیٰ را وَعَبَدَ الطَّاغُوْتَ و آنکس کہ پرستیدند طاغوت را مراد گوسالہ است یا کعب ابن الاشرف یا آنرا کہ در معصیت فرمانبرداری او کردند اُولٰٓئِكَ آن گروہ ملعونان شَرٌّ مَّكَانًا بدتر اند از جہت مستقر خود در روز قیامت یعنی بازگشت ایشان بر بدترین مکانی باشد وَّاَضَلُّ و گمراہ تر اند عَنْ سَوَآءِ السَّبِيْلِ از میان راہ راست وَاِذَا جَآءُوْكُمْ و چون بیایند بشما منافقان یہود یا عامۂ اہل نفاق قَالُوْٓا اٰمَنَّا گویند ایمان آوردیم بچو شما وَقَدْ دَّخَلُوْا بِالْكُفْرِ و حال آنکہ در وقت آمدن بکفر وَهُمْ قَدْ خَرَجُوْا بِهٖ و ایشان بیرون می روند بکفر یعنے کفر با ایشان ست در وقت دخول و خروج وَاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدا داناتر ست بِمَا كَانُوْا يَكْتُمُوْنَ باآنچہ ہستند کہ می پوشند از کفر و نفاق و کینہ با مسلمانان وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و می بینی بسیاری را از یہود یا منافقان يُسَارِعُوْنَ فِى الْاِثْمِ شتابی میکنند در تحصیل حرام یا در گفتن دروغ وَالْعُدْوَانِ و در ظلم یا تجاوز از حد وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ و در خوردن

ہ ایشان رشوت یار بوا را لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ہر آئینہ بدچیزیست کہ ایشان می کنند ؛

لَوْلَا يَنْهٰهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ

چرا منع نمی کنند ایشان را خدا پرستان و دانشمندان از دروغ گفتن ایشان و حرام خوردن ایشان

لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿۶۳﴾ وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ ؕ غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ

هر آئینه بد چیزیست که می کنند و گفتند یهود دست خدا بگردن بسته است بگردن بسته باد دستهای ایشان

وَلُعِنُوْا بِمَا قَالُوْا ۘ بَلْ يَدٰهُ مَبْسُوْطَتٰنِ ۙ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ ؕ وَلَيَزِيْدَنَّ

ولعنت کرده شدند ایشان را بسبب آنچه گفتند بلکه دو دست او کشاده است خرچ میکند چنانچه میخواهد و البته بیفزاید در حق

كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ؕ وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ

بسیاری از ایشان آنچه فرو فرستاده شد بسوی تو از پروردگار تو نافرمانی و کفر را و انگندیم درمیان

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ؕ كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا نَارًا لِّلْحَرْبِ اَطْفَاَهَا

فرقهائے یهود دشمنی و ناخوشی تا روز قیامت هرگاه که برمی افروزند آتشے را برائے جنگ فرو می نشاندش

اللّٰهُ ۙ وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿۶۴﴾

خدا و می شتابند در زمین برای فساد و خدا دوست نمیدارد مفسدان را

لَوْلَا يَنْهٰهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ چرا نهی نمی کنند ایشان را علماء ربانی وَالْاَحْبَارُ وزاهدان عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ از گفتن ایشان دروغ را وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ وخوردن ایشان رشوت یارد او را لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ هر آئینه بد چیزیست آنچه ایشان می کنند و نهی و منع ایشان نمی پردازند آورده اند که پیش از هجرت حضرت پیغمبر ﷺ بمدینه یهود را مال بسیار بود و در وسعت عیش و رفاهیت روزگار می گذرانیدند چون آن حضرت ﷺ به شهر هجرت فرمود ایشان بانکار و عناد پیش آمدند حق سبحانه برکت از مال ایشان برداشت و اسباب معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بمغنان یهود وه بکشادند چنانچه حق تعالی خبر میدهد وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ وگفتند جهودان يَدُ اللّٰهِ مَغْلُوْلَةٌ دست خدا بسته است این عبارت کنایت از بخل باشد یعنی چیزی بما نمی دهد و روزی بر ما تنگ می سازد غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ بسته باد دستهای ایشان از خیر وَلُعِنُوْا بِمَا قَالُوْا و رانده شده اند از رحمت الهی بگفتن آن سخن و الهی بَلْ يَدٰهُ مَبْسُوْطَتٰنِ بلکه دستهای الله تعالی کشاده است یعنی جود او وافر و کرم او وافی ست و ید صفتی ست مر خدا را از صفات ذاتی او چون سمع و بصر و وجه و ما را در آن جز ایمان و تسلیم چاره نیست و در کیفیت آن مخل نمودن روا نباشد و در تشابهات ست و متشابه را بظاهر تفسیر نباید کرد بلکه معنی در اموافق بحکم او اداباید نمود چنانچه درین محل این سخن دلالت بر غایت جود می کند چه متناول در اعطا بید واقع میباشد از انجا که عطا را بیدین نسبت می دهد لیل ست بران که عطاء او اکثر من ان یحصی ست يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ روزی میدهد چنانچه میخواهد برطبق مشیت و مقتضی حکمت وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و هر آئینه زیاده می گرداند بسیارے را از یهود و ترسا مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ آنچه فرو می آید بتو از پروردگار تو یعنی قرآن طُغْيَانًا وَّكُفْرًا نافرمانی و کفر یعنی ایشان طاغی و کافر اند تا آنکه قرآن سبب دفع کفر و طغیان است باستماع آن ایشان را این دو صفت زیاده میشود چنانچه از تناول غذای که صالح است مر اصحاء را مرض مریض را وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ و انگندیم ما درمیان طوائف یهود چون قریظه و نضیر الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ دشمنی و خصومت اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت که قلوب ایشان موافق و اقوال ایشان مطابق نباشند كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا هرگاه که برافروختند نَارًا لِّلْحَرْبِ آتشی برای حرب کردن بارسول الله اَطْفَاَهَا اللّٰهُ فرو نشانید آن آتش را خدا تا آنکه مناز عتی درمیان ایشان افگنند که بدیگری توانستند پرداخت وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ و می شتابند در زمین فَسَادًا برای تباه کاری که فتنه انگیزند وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ و خدا دوست نمیدارد تباه کاران را ؛

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَلَاَدْخَلْنٰهُمْ

و اگر اہل کتاب ایمان می آوردند و پرہیزگاری میکردند ما بود ساختمی از ایشان گناہان ایشان را و در آوردمی ایشان را

جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿۶۵﴾ وَلَوْ اَنَّهُمْ اَقَامُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ وَمَآ اُنْزِلَ

بہوستانہائے نعمت واگر ایشان برپا میداشتند حکم توریت و انجیل را و انچہ فرود آوردہ شدہ است

اِلَيْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ لَاَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ ؕ مِنْهُمْ اُمَّةٌ

بسوی ایشان از پروردگار ایشان خوردندی از بالائے خود و از زیر پایہائے ایشان از ایشاں گروہی ہست

مُّقْتَصِدَةٌ ؕ وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُوْنَ ﴿۶۶﴾ يٰٓاَيُّهَا الرَّسُوْلُ بَلِّغْ مَآ ع ۹ ۱۳

میانہ رو و بسیاری از ایشان بدچیزی است کہ می کنند ای پیغامبر برسان انچہ

اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ؕ وَاِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهٗ ؕ وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ

فرود آوردہ شدہ است بسوی تو از جانب پروردگار تو واگر نکردی نرسانندہ باشی پیغام خدا را و خدا نگاہدارد ترا

مِنَ النَّاسِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۶۷﴾

از مردمان ہرآئینہ خدا راہ نمی نماید گروہ کافران را

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ واگر چنانچہ اہل کتاب اٰمَنُوْا ایمان آوردندی بمحمد وَاتَّقَوْا و پرہیزکردندی از معاصی از یہودیت و نصرانیت لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ ہرآئینہ ما درمیگذرانیدیم از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ گناہان ایشان را وَلَاَدْخَلْنٰهُمْ و ہرآئینہ می آوردیم ما ایشان را یعنی حکم می کردیم بدخول ایشان جَنّٰتِ النَّعِيْمِ در بہشتہا با ناز و نعمت وَلَوْ اَنَّهُمْ و اگر ایشان اَقَامُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ بپا داشتندی احکام توریت و انجیل را یعنی بدان عمل کردندی وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِمْ و اقامت کردندی آنرا کہ فرود می آید بدیشان مِّنْ رَّبِّهِمْ از نزد پروردگار ایشان کہ آن قرآن ست لَاَكَلُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ ہرآئینہ بخوردندے ازی از بر سر خویش وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ و از زیر پای خویش یعنی روزی بر ایشان فراخ شدی ببارید ن باران و رستن گیاہ یا میوہ ایشان چندان میشد کہ از زبر سری چیدی و از زیر پای برمیداشتندی از بسیارے آن کہ بزمین ریختہ بودی مِنْهُمْ از جہودان اُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ گروہی اندر است رَوَ و راست کار یعنی آنہا کہ بحضرت ایمان آوردہ اند وَكَثِيْرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان سَآءَ مَا يَعْمَلُوْنَ بد است آنچہ ایشان میکنند يٰٓاَيُّهَا الرَّسُوْلُ ای فرستادہ بحق بَلِّغْ برسان بکافہ خلائق مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ تمام آنچہ فرود می آید بتو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو چون حکم رجم و قصاص و امر زینب بنت جحش در نکاح او و حکم جہاد و غیر آن وَاِنْ لَّمْ تَفْعَلْ و اگر چنین نکردی و تمام آنرا نرسانیدی فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهٗ پس تبلیغ نکردہ باشی رسالتہای او را زیرا کہ کتمان بعضے ضلالیع می کند آنرا کہ برسانیدہ چنانچہ ترک بعضے از ارکان نماز مبطل نماز است وَاللّٰهُ يَعْصِمُكَ و خدا نگاہ میدارد ترا مِنَ النَّاسِ از شر مردمان کسی را بقتل بر تو دست نخواہد بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدا لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ راہ ننماید گروہ کافران را بر تو از تسلط۔ از نوح بن مالک منقول است کہ آنحضرت را شبہا حراست و پاسبانی می کردندی چون این آیت نازل شد حضرت رسالت پناہ سر مبارک از قبہ کہ از ادیم دوختہ بودند بیرون کرد و فرمود کہ ای مردمان باز گردید کہ خدای مرا نگاہ داشت ۞

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلٰى شَيْءٍ حَتّٰى تُقِيْمُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ وَ

بگو ای اہل کتاب نیستید بر چیزے تا آنکہ برپا کنید حکم توریت و انجیل را و

مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ

آنچہ فرو فرستادہ شدہ است بسوی شما از پروردگار شما و البتہ بیفزاید در حق بسیارے از ایشان آنچہ فرو فرستادہ شدہ است بسوی تو از جانب پروردگار تو

طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ۚ فَلَا تَاْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۶۸﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ

یعنی قرآن طغیان و کفر را پس اندوہگیں مشو بر قوم کافران ہر آئینہ مسلمانان و

هَادُوْا وَالصّٰبِـُٔوْنَ وَالنَّصٰرٰى مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ

جہودان و ہمچنیں بہت حال ستارہ پرستگان و ترسایان ہر کہ ایمان آورد از ایشان بخدا و روز آخر و کرد

صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۶۹﴾ لَقَدْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ

کار شائستہ ہیچ ترس نیست بر ایشان و ایشان اندوہگیں نشوند ہر آئینہ گرفتیم عہد بنی

اِسْرَآءِيْلَ وَاَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمْ رُسُلًا ؕ كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُوْلٌۢ بِمَا لَا تَهْوٰٓى

اسرائیل و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران ہر گاہ کہ آمدی بایشان پیغامبری بآنچہ دوست نمیداشت

اَنْفُسُهُمْ ۙ فَرِيْقًا كَذَّبُوْا وَفَرِيْقًا يَّقْتُلُوْنَ ﴿۷۰﴾

نفس ایشان گروہی را بدروغ نسبت کردند و گروہی را می کشتند

قُلْ بگو ای محمد یٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ کہ ای اہل کتاب لَسْتُمْ عَلٰى شَيْءٍ نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت حَتّٰى تُقِيْمُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ تا وقتیکہ اقامت کنید حکم توریت و انجیل را یعنے آنچہ اصول دین است ازان یا قائم دارید آن امر را کہ در ہر دو کتاب فرمودہ و آن ایمان آوردن ست بمحمد علیہ السلام وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ و تا زمانیکہ بپا دارید ادا مر و نواہی آن را کہ فرستادہ می شود بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یعنے قرآن وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ و زیادہ می کند بسیاری را از یہود و ترسا مَّآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ آنچہ منزل میشود بتو از پروردگار تو یعنی باستماع قرآن می افزایند ایشان را طُغْيَانًا وَّكُفْرًا بیدادی و ناگرویدگی فَلَا تَاْسَ پس اندوہناک مباش عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ بر زیادتی کفر و طغیان گروہ کافران اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکہ آنہا کہ ایمان آوردہ اند بزبان وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکہ دین یہودی گرفتند وَالصّٰبِـُٔوْنَ وَالنَّصٰرٰى و صابیان و ترسایان ہمچنین مَنْ اٰمَنَ ہر کہ ایمان آرد از ایشان بدل صافی و نیت خالص بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدا و بروز بازپسین وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عملی پسندیدہ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس ہیچ ترسی نیست بر ایشان از ہجوم عقاب وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نیستند ایشان کہ اندوہگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ اَخَذْنَا ہر آئینہ ما فراگرفتیم بزبان انبیاء مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان بمحمد وَاَرْسَلْنَآ و فرستادیم اِلَيْهِمْ رُسُلًا بسوی ایشان پیغامبران اول موسیٰ علیہ السلام و آخر عیسیٰ علیہ السلام كُلَّمَا جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ ہر گاہ کہ آمد بدیشان رسولی بِمَا لَا تَهْوٰٓى اَنْفُسُهُمْ بآنچہ نخواست و دوست نداشت نفسہای ایشان از تکالیف شرعیہ فَرِيْقًا كَذَّبُوْا گروہی را تکذیب کردند چون عیسیٰ و محمد وَفَرِيْقًا يَّقْتُلُوْنَ و گروہی را بودند کہ می کشتند چون زکریا و یحییٰ و شعیب علیہم السلام۔

وَحَسِبُوْٓا اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ فَعَمُوْا وَصَمُّوْا ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوْا

و پنداشتند کہ ہیچ عقوبت نخواہد بود پس کور شدند و کر گشتند پس باز گشت بر حمت خدا بر ایشان پس باز کور شدند

وَصَمُّوْا كَثِيْرٌ مِّنْهُمْ ۭ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ۝۷۱ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا

و کر گشتند بسیاری از ایشان و خدا بیناست بآنچہ میکنند ہر آئینہ کافر شدند کسانیکہ گفتند

اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ ۭ وَقَالَ الْمَسِيْحُ يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اعْبُدُوا

اللہ ہمان بہت عیسےٰ پسر مریم و گفتہ بود عیسےٰ ای بنی اسرائیل بپرستید

اللّٰهَ رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ ۭ اِنَّهٗ مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ

خدا را پروردگار من و پروردگار شما ہر آئینہ کسیکہ شریک خدا مقرر میکند حرام کردہ است خدا بہشت را بروے

وَمَاْوٰىهُ النَّارُ ۭ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ۝۷۲ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْٓا

و جائی او دوزخست و نیست ستمگاران را ہیچ یاری دہندہ ہر آئینہ کافر شدند کسانیکہ گفتند

اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّآ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۭ وَاِنْ لَّمْ يَنْتَهُوْا عَمَّا

کہ خدا سوم سہ کس ست و ہیچ الٰہ نیست مگر الٰہ یگانہ و اگر باز نمانند از آنچہ

يَقُوْلُوْنَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝۷۳

میگویند خواہد رسید کافران را از ایشان عذاب دردد ہندہ

وَحَسِبُوْٓا ومی پندارند بنی اسرائیل اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ آنکہ نباشد بلائی و محنتی ایشان را بقتل و تکذیب انبیاء فَعَمُوْا پس کور شدند ایشان از دیدن راہ حق وَصَمُّوْا و کر شدند از استماع سخن بعد از موسیٰ علیہ السلام ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ پس عرض کرد خدای تعالیٰ توبہ را بر ایشان بہ بعثت عیسیٰ علیہ السلام ثُمَّ عَمُوْا وَصَمُّوْا پس دیگر بارہ کور و کر شدند كَثِيْرٌ مِّنْهُمْ بسیاری از ایشان بانکار محمد مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وسلم وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ و خدا بیناست بما یعملون بآنچہ عمل میکنند و مناسب آن پاداش بدیشان خواہد رسانید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ بدرستیکہ کافر شدند آنانکہ از روی جہالت و بے بصیرتی قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ گفتند بدرستیکہ خدا هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ او مسیح پسر مریم است وَقَالَ الْمَسِيْحُ و گفت مسیح يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را رَبِّيْ وَرَبَّكُمْ کہ پروردگار و آفریدگار من و شما است یعنی من بندہ ام و مخلوق و مربوب مثل شما پس پرستیدن خالق را باید نہ مخلوق را و عبادت رب را شاید نہ مربوب را اِنَّهٗ مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ بدرستیکہ ہر کہ شرک آرد بخدا فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ پس بدرستیکہ خدا حرام کردہ است بروی بہشت را وَمَاْوٰىهُ النَّارُ و جائی او دوزخ است وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ و نیست مر ستمگاران را کہ وضع عبادت در غیر موضع آن کردہ اند مِنْ اَنْصَارٍ ہیچ یاری دہندگان در رفع عذاب از ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ بدرستیکہ کافر شدند آن از ترسایان کہ از افراط نادانی قَالُوْٓا گفتند اِنَّ اللّٰهَ ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ کہ اللہ یکی از سہ آلہہ است معتقد مر قوسیہ از نصاریٰ آن بود کہ الوہیت مشترکست میان خدا و مریم و عیسیٰ علیہما السلام و ہر یکے از اینہا آلہ اند و خدا یکی از ین سہ است وَمَا مِنْ اِلٰهٍ و حال آنکہ نیست خدا در وجود خالق واجب مستحق عبادت اِلَّآ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ مگر خدائے یگانہ کہ موصوف است بوحدانیت و متعالی از توہم شرکت وَاِنْ لَّمْ يَنْتَهُوْا و اگر باز نایستند این قوم عَمَّا يَقُوْلُوْنَ از آنچہ میگویند و بتوحید قائل نشوند لَيَمَسَّنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ہر آئینہ

وقف لازم

۵ برسد آنرا کہ کافر شدند مِنْهُمْ از ترسایان عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابے دردناک کہ الم او دایم بود ۔

أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٧٤﴾ مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ

آیا رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند از و و خدای آمرزنده مهربان ست نیست عیسے پسر

مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۖ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۖ كَانَا يَأْكُلَانِ

مریم مگر پیغامبری گذشته اند پیش از وی پیغامبران و مادر او ولیه بود و هر دو میخوردند

الطَّعَامَ ۗ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٧٥﴾ قُلْ

طعام را ببین چگونه بیان می کنیم برای ایشان نشانها باز ببین چگونه گردانیده می شوند بگو

أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

آیا عبادت می کنید بجز خدا چیزی را که نمی تواند برای شما زیانے و نه سودے و خدا همان ست شنوا

الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا

دانا بگو ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین خود بناحق و پیروی مکنید

أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾

خواهش نفس قومی را که گمراه شدند پیش ازین و گمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند از راه راست

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۚ

لعنت کرده شد کافران را از بنی اسرائیل بر زبان داؤد و عیسے پسر مریم

ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾

این بسبب آنست که نافرمانی می کردند و از حد میگذشتند

أَفَلَا يَتُوبُونَ آیا رجوع نمیکنند إِلَى اللَّهِ بخدا از قول تثلیث وَيَسْتَغْفِرُونَهُ و آمرزش نمی خواهند از و باعتقاد توحید استفہام است بمعنی امر یعنی باید که توبه و استغفار کنند وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده تابان است رَّحِيمٌ مهربان است بر مستغفران مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ نیست مسیح ابن مریم إِلَّا رَسُولٌ مگر فرستاده از خدا قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ بدرستیکه گذشته اند پیش از و فرستادگان خدا و ادر امعجزات داده است چنانچه ایشان را نیز عطا کرده است پس اگر مرده بدم عیسی علیه السلام زنده شد عصا نیز در دست موسی علیه السلام اژدها گشت وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ و مادر او یعنی مریم بسیار صدق گو بود یعنی تصدیق آیات ربانی بسیار می نمود کما قال الله تعالیٰ وصدقت بکلمات ربها وکتبه وکانت من القانتین كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ بودند پس هر دو مادر که طعام میخورند و چون سائر حیوانات محتاج غذا بودند و با وجود احتیاج صفت بودیت بر ایشان اطلاق نتوان کرد انظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ بیان می کنیم برای ایشان دلائل توحید ثُمَّ انظُرْ پس باز بنگر در حال ایشان که أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برمیگردانند ایشان را از دریافتن و پذیرفتن حق قُلْ بگو ای محمد ترسایان را أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ آیا می پرستید بدون خدا مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ آنرا که بذات خود مالک نیست برای شما ضَرًّا وَلَا نَفْعًا نه زیان و نه سود را یعنی عیسیٰ را تعرض آن نداشت که مثل خدا برساند زیانی از بلا و عنا یا عطا کند سودی از صحت و غنا وَاللَّهُ و خدا که معبود بحق است هُوَ السَّمِيعُ او ست شنوا اقوال باطله شما الْعَلِيمُ دانا بعقاید فاسده شما قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ بگو ای محمد که ای اهل کتاب از یهود و نصاری لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غلو مکنید در دین خود غَيْرَ الْحَقِّ غلوی که ناحق باشد مراد مبالغه غلو یهود است در مذمت عیسیٰ علیه السلام و افراط نصاری در مدح او وَلَا تَتَّبِعُوا و پیروی مکنید أَهْوَاءَ قَوْمٍ هواهای قومی را از اسلاف خود که بجهل قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ گمراه شدند پیش ازین یعنی قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَأَضَلُّوا كَثِيرًا و بنا و گمراه ساختند بسیاری را وَضَلُّوا و ثابت بودند بر ضلالت و گمراهی عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ از خدا قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ لعن کرده شد کافران از بنی اسرائیل بر زبان داؤد و عیسیٰ پسر مریم ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا این بسبب آنست که نافرمانی می کردند وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ و از حد میگذشتند

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ ۚ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَىٰ كَثِيرًا

یکدیگر را منع نمی کردند ازان عمل زشت که مرتکب آن شدند ہر آئینہ بد چیزی است کہ می کردند می بینی کہ بسیاری

مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ

ازایشان دوستی میکنند باکافران ہر آئینہ بد چیزی است کہ پیش فرستادہ است برای ایشان نفوس ایشان آن چیز خشم گرفتن خدا است

عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا

برایشان و ایشان در عذاب جاوید اند و اگر ایمان آوردندے بخدا و پیغامبر یعنے پیغامبر خود و آنچہ

أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٨١﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ

فرو فرستادہ شدہ است بسوئی وی البتہ دوست نہ گرفتندے مشرکان را ولیکن بسیاری ازایشان فاسقانند ہر آئینہ بیابی سخت ترین

النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً

مردمان در عداوت مسلمانان یہود و مشرکان را و ہر آئینہ بیابی نزدیک ترین مردمان

لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَ

در دوستی مسلمانان کسانی را کہ گفتند ما نصاری ایم این بسبب آنست کہ از جنس ایشان ہستند دانشمندان و

رُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾

گوشہ نشینان و بسبب آنست کہ ایشان تکبر نمیکنند

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ بودند کہ نہی نمی کردند بعضے از ایشان مر بعضے را عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ از عمل زشت کہ میکردند لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بخدا کہ بد چیزی است آنچہ ایشان می کنند و درین آیت تہدید عظیم است آنہا را کہ نہی منکر نمی فرمایند باآنچہ می توانند تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ می بینی بسیاری را ازاہل کتاب کہ از غایت حقد و حسد مسلمانان يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا دوستی میکنند باکافران چون کعب بن اشرف کہ بعد از غزوہ بدر کبری بمکہ رفت و مشرکان را بر حرب مسلمانان تحریض نمود لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ ہر آئینہ بد چیزی است آنچہ پیش فرستادہ است لَهُمْ أَنفُسُهُمْ برای ایشان نفسہای ایشان و آن چہ چیز است أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آنکہ خشم گرفت خدا بر ایشان وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ و ایشان جاوید باشند در عذاب وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ و اگر باشند یہود کہ ایمان آرند بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ بخدا و بہ پیغمبر خود وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ و آنچہ فرستادہ شدہ است بران پیغمبر یعنی توریت مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ ہر آئینہ فرا نگیرند مشرکان را بدوستی چہ فرمان موسیٰ و حکم توریت آنست کہ بکافر دوستی نکنند ومی شاید کہ مراد منافقان باشند یعنی اگر ایشان بقرآن و بہ محمد ایمان داشتندی باہل کفر دوستی نکردندی وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا ولیکن بسیاری مِّنْهُمْ از یہود یا منافقان فَاسِقُونَ خارجانند از دائرہ ایمان لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ ہر آئینہ می یابی تو سخت ترین مردمان را عَدَاوَةً از روی دشمنی لِّلَّذِينَ آمَنُوا با آن کسانیکہ گرویدہ اند الْيَهُودَ یہودان را وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا و آنانکہ شرک آوردہ اند یعنی بدترین دشمنے مومنان را یہودان و مشرکان اند و بدین سبب در مخالفت شما موافقت دارند وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم و ہر آئینہ می یابی نزدیک ترین آدمیان مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا از روی دوستی با مومنان الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ آنان را کہ می گویند ما ترسایانیم چون دلہای ایشان نرم تر است از یہود و بدوستی مشرکان استظہار نمی جویند ذَٰلِكَ آن قرب مودت بِأَنَّ مِنْهُمْ بسبب آنست کہ بعضے از ایشان قِسِّيسِينَ دانایان و راست گویانند وَرُهْبَانًا و عابدان صومعہ نشین اند وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و بسبب

---

۴ آنکہ ایشان گردن کشی نمی کنند از قبول حق علما گفتہ اند مراد از آنہا کہ قرب مودت با مومنان داشتند نجاشی و اصحاب او بندیچہ از نصاری جمعی در قتل مسلمانان و تخریب بلاد و ہدم مساجد ایشان کم از یہود نیستند اما نصاری حبشہ کہ چون قرآن از جعفر بن ابی طالب رض استماع کردند دل ایشان بسلمانی مائل شد و نجاشی با اغلب ایشان ایمان آورد و بعضی بر آنند کہ چون جعفر از دیار حبشہ مراجعت نمود نجاشی ہفتاد تن را از علمای

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ

و چون بشنوند آنچه فرو فرستاده شد بر پیغمبر به بینی چشمهای ایشان اشک میریزد

مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ وَمَا لَنَا

بسبب آنچه شناختند از حق میگویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان و چیست ما را

لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ

که ایمان نیاریم بخدا و آنچه آمده است بما از دین راست و چیست ما را که طمع نکنیم که داخل کند ما را پروردگار ما با

الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿٨٤﴾ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا

قوم صالحان پس جزا داد ایشان را خدا بآن مقوله که گفتند بوستانها میرود زیر آن

الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ

جویها جاویدان آنجا و اینست جزای نیکوکاران و کسانیکه کافر شدند و

كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٨٦﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا

بدروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند اهل دوزخ ای مومنان حرام مکنید

طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

لذائذ آنچه خدا حلال ساخته است شما را و از حد مگذرید هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را

واذا سمعوا ما انزل و چون می شنوند این علما و عباد از جعفر طیار یا از سید مختار آنچه فرستاده شده است الی الرسول بسوی رسول ترای اعینهم می بینی تو چشمهای ایشان را گریان از رقت در نهای ایشان تفیض من الدمع میریزد اشک مما عرفوا من الحق از آنچه شناختند از سخن راست یقولون میگویند ربنا امنا ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر فاکتبنا مع الشاهدین پس بنویس ما را از گواهان که ادای شهادت کرده اند بحقیت قرآن و نبوت محمد مصطفی یا ما را داخل امت محمد گردان که گواهان انبیاء اند بروز قیامت. و در خبر است که یهود مدینه رفیقان جعفر را سرزنش کردند که چه زود ایمان آوردید و مدتها است که ما را دعوت میکنند و قبول نمی کنیم یا اهل حبشه بنجاشی گفتند که ایمان آوردی بکسی که او را ندیده حق سبحانه و تعالی خبر می دهد که ایشان در جواب گفتند و ما لنا لا نؤمن بالله و چیست ما را که ایمان نیاریم بخدا و ما جاءنا من الحق و آنچه بما آمد از حق یعنی کتاب و پیغمبر و نطمع ان یدخلنا ربنا و حال آنست که طمع میداریم آنکه در آرد پروردگار ما ما را در بهشت مع القوم الصالحین با گروه صالحان که امت حضرت رسالت پناه اند فاثابهم الله پس جزا داد خدا ایشان را بما قالوا بآنچه گفتند از روی اعتقاد و اخلاص جنات تجری بوستانهاکه میرود من تحتها الانهار از زیر درختان یا منازل آن جویها خالدین فیها جاویدان باشند در آن و ذلک جزاء المحسنین و اینست پاداش نیکوکاران والذین کفروا و آنانکه کافر شدند و کذبوا بآیاتنا و بدروغ داشتند آیتهای ما را اولئک اصحاب الجحیم آن گروه اصحاب دوزخ اند در اکثر تفاسیر ذکر کرده اند که روزی حضرت رسالت پناه برای صحابه وصف قیامت میکرد و از اهوال شمه آن روز می نمود تنی چند اصحاب کبار صدیق و عمر و ابن مسعود و مقداد و ابوذر و سلمان رضی الله عنهم از ایشان بروند در خانه عثمان بن مظعون مجتمع شدند بر آن اتفاق کردند که بقیة العمر روز بصیام و شب به قیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و چربی نخورند و گرد زنان نگردند و ترک دنیا کرده و گلیم پوشیده گرد عالم برآیند و بر این اتفاق سوگند یاد

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا طَيِّبًا ۪ وَّاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اَنْتُمْ بِهٖ

و بخورید آنچه روزی داده است شما را خدا حلال پاکیزه و بترسید از آن خدا که شما بوی

مُؤْمِنُوْنَ ۝۸۸ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْٓ اَيْمَانِكُمْ وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ

ایمان آورده باز خواست نمیکند از شما خدا بلغو در سوگندهای شما و لیکن باز خواست میکند از شما

بِمَا عَقَّدْتُّمُ الْاَيْمَانَ ۚ فَكَفَّارَتُهٗٓ اِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسٰكِيْنَ مِنْ اَوْسَطِ مَا

بسبب محکم کردن سوگندها بقصد پس کفارت یمین منعقده طعام دادن ده مسکین را است از جنس میانه از آنچه

تُطْعِمُوْنَ اَهْلِيْكُمْ اَوْ كِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ ۭ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

میخورانید اهل خود را یا پوشش دادن ایشان را یا آزاد کردن برده پس هر که نیابد لازم است روزه داشتن

ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ ۭ ذٰلِكَ كَفَّارَةُ اَيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ ۭ وَاحْفَظُوْٓا اَيْمَانَكُمْ ۭ

سه روز این است کفارت سوگندهای شما چون سوگند خورید یعنی حانث شوید و نگاه دارید سوگندهای خود را

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝۸۹

همچنین بیان میکند خدا برای شما آیتهای خود را تا بود که شما شکر کنید

وَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وبخورید از آنچه خدا روزی داده است شما را حَلٰلًا طَيِّبًا درحالتیکه حلال و پاک باشد وَّاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ وبترسید از تحریم ما احل الله از آن خدائی که اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ شما بدو گرویدگانید بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله چه سازیم بسوگندے که خورده ایم این آیت آمد لَا يُؤَاخِذُكُمُ الله مواخذه نمی کند شما خدا بِاللَّغْوِ فِيْٓ اَيْمَانِكُمْ بلغو در سوگندان شما ولغو بمذهب امام شافعی آنست که بے قصد بر زبان گذرد چون لا والله وبلی والله و نزد امام اعظم آنکه سوگند خورد بر چیزی بگمان آنکه هست و نباشد بدان سوگند در شرع مواخذه نیست وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ ولیکن مواخذه میکند شما را بِمَا عَقَّدْتُّمُ الْاَيْمَانَ بآنکه ببندید سوگندها را و یمین معقود آنست که بزبان گوید و بدل قصد کند پس اگر چنین سوگندی بشکند فَكَفَّارَتُهٗٓ پس کفارت شکستن آن اِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسٰكِيْنَ طعام دادن ده مسکین ست هر یکی را مدی بقول امام شافعی و نصف صاعی از گندم یا صاعی از جو و غرما بمذهب امام اعظم و صاعی بوزن عراقی چهار من ست که هشت رطل باشد و بوزن حجازی پنج رطل و ثلثی و مدی بقول اهل حجاز رطلی و ثلث رطلی باشد و بقول عراقیان دو رطل و رطلی تیم من ست و بر هر تقدیر طعام باید داد مِنْ اَوْسَطِ از میانه مَا تُطْعِمُوْنَ اَهْلِيْكُمْ آنچه میدهید اهل خود را یعنے نه اعلی و نه دون اَوْ كِسْوَتُهُمْ یا کفارت پوشش ایشان وه و درپوش ست بقول حنفی ثوبی جامع که با او نماز توان گذارد چون قمیص و سراویل یا ردا و ازار و اگر بزنے دهد معجز چیزے اضافه باید کرد و نزد جمعے دیگر عمامه باید که ستر عورت کند اَوْ تَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ یا کفارت آزاد کردن بنده ست و امام شافعی رح در ایمان شرط میکند و حنفی میگوید که سالم و بی عیب می باید خواه مومن و خواه کافر فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد یکی ازین کفارات ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ سه روز فَصِيَامُ پس کفارت او روزه ست سه روز پے در پے و نزد امام شافعی رح متابع شرط نیست ذٰلِكَ اینکه مذکور شد كَفَّارَةُ اَيْمَانِكُمْ کفارت سوگندان شما ست اِذَا حَلَفْتُمْ چون سوگند خورید و بشکنید وَاحْفَظُوْٓا اَيْمَانَكُمْ و نگاه دارید سوگندان خود را از شکستن یا نگاه دارید زبان خود را و سوگند مخورید كَذٰلِكَ همچنین که کفارت یمین را بیان کرد يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ بیان میکند و روشن میگرداند خدا برای شما نشانهای شرع را لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شکر گوئید نعمت این تبیین و تعلیم را. آنگاه ان برآنند که حق سبحانه و تعالی در باب خمر چهار آیت نازل گردانید اول در مکه وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَالْاَعْنَابِ تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا و دران زمان حلال بوده دوم وقتی که عمر بن الخطاب و معاذ بن جبل در باب خمر و میسر پرسیدند از حضرت مصطفی ﷺ جواب آمد که قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس قومی نظر براثم کبیر ترک کردند جمعی بلاحظه منافع للناس

بدان اشتغال می نمودند سوم در مهمانی عبد الرحمن بن عوف رض که امام الیشان بود در شام قل یا ایها الکافرون بخوانند لا تقربوا الصلوة وانتم سکاری اکثر صحابه گفتند که شراب چیزیست که میان ما و خدا حائل باشد لایق نیست یکبارگی ترک فرمودند چهارم در مهمانی که عتبان بن مالک طرح ضیافتی انگندند و بعضی از مسلمانان را که سعد رض بن وقاص از ایشان بود بمهمانی آورده بعد از طعام بر شرب خمر اقدام نمودند و در حالت مستی سعد بن وقاص رض از ناقه شاه

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ

ای مسلمانان جز این نیست که خمر و قمار و نشانهای معبودان باطل و تیرهای فال پلید است از

عَمَلِ الشَّيْطٰنِ فَاجْتَنِبُوْهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۹۰﴾ اِنَّمَا يُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ

کردار شیطان است پس احتراز کنید ازوی تا بود که شما رستگار شوید جز این نیست که میخواهد شیطان که

يُّوْقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ

بیاندازد درمیان شما دشمنی و ناخوشی بسبب خمر و قمار و بازدارد شمارا از یاد خدا

وَعَنِ الصَّلٰوةِ ۚ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّنْتَهُوْنَ ﴿۹۱﴾ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاحْذَرُوْا ۚ

و از نماز پس آیا الحال شما باز ایستادید و فرمانبرداری کنید خدارا و فرمانبرداری کنید پیغمبر را و بترسید

فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿۹۲﴾

پس اگر روگردانیدید پس بدانید که بر پیغامبر ما نیست مگر پیغام رسانیدن آشکارا

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای زمرهٔ مومنان اِنَّمَا الْخَمْرُ جز این نیست که خمر و هر مسکرات دین داخل است وَالْمَيْسِرُ و قمار این نیز عام است نرد و کعب و بیضه وغیر آن را وَ الْاَنْصَابُ و سنگها را که نصب کرده اند برای عبادت و سنگها که بر آن ذبح میکنند وَالْاَزْلَامُ و تیرهای استقسام رِجْسٌ پلید است مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ از وسوسه تزئین شیطان فَاجْتَنِبُوْهُ پس اجتناب کنید ازین پلید را لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ تا شاید که رستگار شوید بدین اجتناب اِنَّمَا يُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ جز این نیست که میخواهد شیطان اَنْ يُّوْقِعَ بَيْنَكُمُ تا که افگند درمیان شما الْعَدَاوَةَ دشمنی وَالْبَغْضَآءَ خصومت فِي الْخَمْرِ در خوردن خمر وَالْمَيْسِرِ و در باختن قمار وَيَصُدَّكُمْ و بازدارد شمارا عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ از یاد کردن خدا وَعَنِ الصَّلٰوةِ و از گذاردن نماز فَهَلْ اَنْتُمْ مُّنْتَهُوْنَ پس هستید شما باز ایستادگان و استفهام بمعنی امر است یعنی باز ایستید بعد از انکه بر معایب این منکرات مطلع شدید در اخبار آمده که چون این آیت نازل شد عمر رض گفت انتهینا یارب و در تیسیر آورده که در این آیت ده دلیل است بر حرمت خمر اول آنکه خمر را با قمار قرین ساخت و قمار حرام است پس قرین وے نیز حرام باشد دوم اورا بابت پرستی دریکے سلک کشید و شرک سر همه حرامها است پس این نیز حرام باشد سوم اورا رجس گفت یعنی پلید و هر چه پلید است حرام بود چهارم فرمود که از عمل شیطان است و هر چه کار شیطان باشد حرام بود پنجم امر کرد که ازو برکنار شوید و هر چه دور بودن ازو فرض باشد حرام بود ششم آنکه رستگاری باجتناب ازو منوط و معلق ساخت و هر چه رستگاری در اجتناب ازو بود حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت است و هر چه درمیان مسلمانان سبب عداوت بود حرام بود هشتم بازدارنده است از یاد خدای و هر چه بنده از ذکر حق بازدارد آن حرام است نهم سبب منع است از نماز پس بیشک حرام بود دهم فرمود که باز ایستید ازان یعنی ترک کنید و هر چه ترک آن فرض است حرام باشد و از تهدیداتے که در حدیث آمده عاقلان را همین کفایت است که مدمن الخمر کعابد الوثن یعنی مدمن خمر چون پرستندهٔ بت است نظم می نمکی دان جگر آمیخته + برجگری بی نمکان ریخته + بی خبر آن مرد که چیزی چشید + کش قلم بیخودی در کشید وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ و فرمان برید خدای را در اجتناب خمر وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمانبرداری کنید رسول را در انچه امر و نهی می کند وَاحْذَرُوْا و حذر کنید از مخالفت فرمان خدا و رسول فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر اعراض کنید از امر و نهی فَاعْلَمُوْٓا پس بدانید اَنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا آنکه نیست بر رسول ما الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ مگر رسانیدن روشن پس چون حکم ما بشما رسانید تولی و اعراض شما او را ضرر نکند بلکه ضرر شما عاید شود آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضے از اصحاب گفتند که یا رسول الله حال برادران ما که شاربان خمر بوده اند و حالا شربت اجل چشیده اند چون باشد آیت آمد ؛

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا

نیست بر کسانیکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند گناهی در آنچه خوردند چون

اتَّقَوا وَّآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوا وَّآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوا وَّأَحْسَنُوا ۗ وَاللَّهُ

پرهیزگاری کردند و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باز پرهیزگاری کردند و ایمان آوردند باز پرهیزگاری کردند و نیکوکاری نمودند و خدا

يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ ع ۱۲ ۷ ۲

دوست میدارد نیکوکاران را ای مسلمانان هر آئینه می آزماید شما را پروردگار شما بچیزی از شکار

تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ

برسد بآن دستهای شما و نیزه های شما تا متمیز کند خدا کسی را که غائبانه ازوی می ترسد پس هر که تعدی کند بعد

ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ۚ

ازین او راست عذاب دردمند ای مسلمانان نکشید صید را چون احرام بسته باشید

وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ

و هر که بکشد اورا از شما بقصد پس واجب است جزا و آن جزا مانند چیزی است که او را کشته است از جنس چهارپایان حکم کنند بآن

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا نیست بر آنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وعملهای شایسته کرده اند جُنَاحٌ گناهی فِيمَا طَعِمُوا از آنچه خورده اند اذا ما چون اتقوا پرهیز کنند از شرک وَآمَنُوا وثبات ورزند برایمان وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وبکنند کارهائے پسندیده ثُمَّ اتَّقَوا پس پرهیز نمایند از محرمات وَآمَنُوا وایمان آورند بتحریم آن ثُمَّ اتَّقَوا پس ثابت و مستمر باشند بر تقوی خود وَّأَحْسَنُوا وکارهای نیکو کنند یا احسان ورزند وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ وخدا دوست میدارد نیکوکاران را آورده اند که در عام حدیبیه جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده بمیان رخت و بار ایشان در می آمدند و چون ایشان بعمره احرام بسته بودند از حرمان شکار متالم می شدند حق سبحانه این آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ ای گروه گرویدگان هر آئینه می آزماید شما را خدا تعالی یعنی با شما معامله آزمایندگان می کند بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ بچیزی از صید در وقت احرام شما وچنان صیدیکه تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ میرسد بآن دستهای شما چون صغار صید وَرِمَاحُكُمْ ونیزه های شما چون کبار صید و این ابتلا برای آنست لِيَعْلَمَ اللَّهُ تا به بیند خدا یا بداند دوستان او مَن يَخَافُهُ آن کس را که ازوی ترسند بِالْغَيْبِ در غیب یعنی هنوز او را ندیده فَمَنِ اعْتَدَىٰ پس هر که از حد در گذرد و شکار کند بَعْدَ ذَٰلِكَ بعد ازین ابتلا فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ پس مر او راست عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ نکشید شکاری را وآن در مذهب امام اعظم رح حیوانی باشد که در اصل خلقت ممتنع و متوحش بوده خواه ماکول اللحم و خواه غیر آن و بمذهب امام شافعی رح و امام مالک رح مراد حیوان بری است که ماکول اللحم بود و در هر دو مذهب سگ گزنده و گرگ دزد مردار خوار و کلاغ و مار و کژدم در صید داخل نیست پس میگوید غیر ازین مستثنیات هیچ جانوری وحشی را بالقصد میارید وَأَنتُمْ حُرُمٌ وحالانکه شما محرم باشید بنج یا عمره وَمَن قَتَلَهُ مِنكُم وهر که بکشد از شما صیدی را مُتَعَمِّدًا بعمد یعنی داند که محرم است و قتل صید بر وحرام مراد ابو الیسر است که در عام حدیبیه گورخری را بنیزه طعنه کرد و بکشت پس متعمدا اشارت بروست و گر نه هر محرمی که بکشد بعد صیدی یا بخطا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ پس بر او واجب است جزا مانند آنچه بکشته است یعنی فداء بدل مانند صید خود و آن فداء مِنَ النَّعَمِ از چهارپایان بود یعنی شتر و گاو و گوسفندان يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ که حکم کند بر آن جزا ÷

ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ

دو صاحب عدالت از شما باشد آن چهارپائی قربانی رسیدنی بکعبه یا آن جزا کفارت ست طعام فقیران یا برابر آن

ذَٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ ۗ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ۚ وَمَنْ عَادَ فَيَنتَقِمُ

از روزه تا بچشد جزای کردار خود عفو کرده است خدا از انچه گذشت و هر که دیگر بار کند انتقام گیرد

اللَّهُ مِنْهُ ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ ﴿٩٥﴾ أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ

از وی خدا و خدا غالب صاحب انتقام است حلال کرده شد برای شما شکار دریا و خوردن آن تا منفعت باشد برای شما

وَلِلسَّيَّارَةِ ۚ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي

و برای قافله و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان تا وقتیکه احرام بسته باشید و بترسید از آن خدا که

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٩٦﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ

بسوی وی حشر کرده خواهید شد گردانید خدا تعالی کعبه را که خانه بزرگوار است سبب انتظام امور مردمان و ماه

الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ۚ ذَٰلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا

حرام را و قربانی را و انچه در گردنش قلاده اندازند این بیان برای انست تا بدانید که خدا میداند انچه در آسمانهاست و انچه

فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾

در زمین است و تا بدانید که خدا بهمه چیز دانا است

ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ دو خداوند عدل و دانش از اهل ملت شما یعنی دو مرد دانا بگویند که مماثل آنچه کشته شده از نعم کدام می تواند بود هَدْيًا در حالتی که آن جزا قربانی باشد بَالِغَ الْكَعْبَةِ رسنده بکعبه یعنی بحرم برند و انجا بذبح رسانند و صدقه نمایند بر مساکین أَوْ كَفَّارَةٌ یا بر او ست کفارت آن قتل طَعَامُ مَسَاكِينَ طعام دادن، و ویشان أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا یا برابر آن طعام که می دهد روزه داشتن لِّيَذُوقَ تا بچشد کشندهٔ صید در احرام وَبَالَ أَمْرِهِ گرانی و سختی کار خود را بالزام کفارت، بباید دانست که چون محرم قتل صید کند مثل آنچه کشته است قربان باید کرد و مماثلت نزد امام شافعی و مالک رحمهما الله برابر در خلقت و هیئت است چنانچه مثلاً در شتر مرغی شتری و در گورخری گاوی و در آهو گوسفندی و در آهو بره بزه و علی هذا القیاس و بقول امام اعظم آن صید را در موضع قتل بقیمت باید کرد و اگر بهای قربانی دارد قربانی خرد و بحرم فرستد یا طعام خرد و بدرویشان دهد هر مسکینی را نیم صاع از گندم و صاعی از غیر آن یا از بدل طعام هر مسکینی یک روزه دارد و نزد امام شافعی رحمه در درویشی را ندهی طعام باید داد عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ درگذشت و عفو کرد خدا از انچه گذشته است که محرم قتل صید کرد در جاهلیت یا از انچه قبل از تحریم بوده وَمَنْ عَادَ و هر که باز گردد بمثل این عمل فَيَنتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ پس خدای انتقام کشد از و وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای غالب است در حکم خود ذُو انتِقَامٍ خداوند انتقام ست بر کسیکه اصرار می کند در معصیت أُحِلَّ لَكُمْ حلال کرده شد مر شما را صَيْدُ الْبَحْرِ شکار دریا اگر محلید و اگر محرم و جمیع میاه از چشمه و چاه درین داخل اند وَطَعَامُهُ و طعام دریا نیز حلال کرده شد یعنی انچه آب بر کنار افگند مَتَاعًا لَّكُمْ برای برخورداری شما وَلِلسَّيَّارَةِ و برای کاروان شما که قدید کرده توشه سازند وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ و حرام کرده شد بر شما صَيْدُ الْبَرِّ شکار بیابان مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ما دامی که باشید شما احرام گرفتگان وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدای الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ آن خدائیکه بسوی او جمع کرده خواهید شد جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ گردانید خدا کعبه را الْبَيْتَ الْحَرَامَ که بیت حرام و خانهٔ محترم ست قِيَامًا لِّلنَّاسِ

۴ سبب قوام امور مردمان و دین بواسطهٔ آنکه قیام حج و مناسک بدو ست و دنیا بجهت آنکه امنی از نهب و قتل در و است وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ و دیگر گردانید ماه حرام را نیز لابطه قوام مهمات مردم یعنی کارهای حج در و سازند یا مراد جمیع اشهر حرام ست که مردم در و از قتل و غارت ایمن می مانند وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ و گردانید قربانی و ذوات قلائد را هم سبب قوام کار یعنی بآنها از تعرض

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۹۸﴾ مَا عَلَى الرَّسُوْلِ

بدانید که خدا سخت است عقوبت او و آنکه بدانید که خدا آمرزنده مهربان است نیست بر پیغامبر

اِلَّا الْبَلٰغُ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ ﴿۹۹﴾ قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ وَالطَّيِّبُ

مگر رسانیدن پیغام و خدا میداند آنچه آشکارا می کنید و آنچه پنهان می کنید بگوای محمدؐ برابر نیست پلید و پاک

وَلَوْ اَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

و اگرچه در عجب آرد ترا بسیاری پلید پس بترسید از خدای اے خداوندان خرد تا رستگار شوید

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَسْـَٔلُوْا عَنْ اَشْيَاۗءَ اِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ۚ وَاِنْ تَسْـَٔلُوْا

اے مسلمانان سوال مکنید ازان چیزها که اگر ظاهر کرده شود حقیقت آنها پیش شما غمگین کند شمارا و اگر سوال کنید

عَنْهَا حِيْنَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ تُبْدَ لَكُمْ ۭ عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿۱۰۱﴾

ازان وقتیکه فرود آورده میشود قرآن البته ظاهر کرده شود پیش شما عفو کرده خدا ازان سوالات و خدا آمرزنده بردبار است

قَدْ سَاَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ ﴿۱۰۲﴾

هر آینه سوال کرده بودند مثل آن چیزها قومی پیش از شما باز کافر شدند بآن

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ بدانید بدرستیکه خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت کننده است مرکسی را که از ارتکاب محارم او کند وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ و بدرستیکه خدای تعالی آمرزگار و مهربانست برکسیکه از محرمات پرهیزد وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ نیست بر رسول اِلَّا الْبَلٰغُ مگر رسانیدن احکام بمکلفان الیٰ آخر غرض نباشد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وخدای میداند مَا تُبْدُوْنَ آنچه آشکارا میکنید وَمَا تَكْتُمُوْنَ و آنچه پنهان می سازید از تصدیق و تکذیب و فعل و عزیمت قُلْ بگوای محمدؐ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيْثُ مساوی نیست پلید وَالطَّيِّبُ و پاک این حکم عام است در نفی مساوات میان نیک و بد در اشخاص اعمال و اموال وغیر آن وَلَوْ اَعْجَبَكَ و اگرچه بشگفت آرد ترا كَثْرَةُ الْخَبِيْثِ بسیاری خبیث چه اعتبار جودت و ورداءت دارد نه قلت و کثرت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای در استحلال محرمات يٰٓاُولِي الْاَلْبَابِ ای خداوندان عقلهای صافی لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید که شما رستگار شوید و در معالم از ابن عباس رضی منقول میکند که قومی بر سبیل استهزا از حضرت رسالت پناه سوالهای کردند یکی میگفت پدر من کیست و دیگری میگفت که شتر من گم شده کجاست حق تعالیٰ آیت فرستاد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آنکسانیکه گرویده اید لَا تَسْـَٔلُوْا مپرسید عَنْ اَشْيَاۗءَ از چیزها اِنْ تُبْدَ لَكُمْ از چیزها که اگر ظاهر کرده شود بر شما جواب آن تَسُؤْكُمْ شما را و غمگین گرداند شما را وَاِنْ تَسْـَٔلُوْا عَنْهَا و مپرسید از چیزها که اگر پرسید ازان حِيْنَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ در وقتیکه فرود آید قرآن تُبْدَ لَكُمْ آشکارا کرده شود برای شما و از عهدهٔ آن بیرون نتوانید آمد عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا عفو کرد خدای ازان یعنی مپرسید از چیزها که خدا در گذرانید آنرا و بدان تکلیف نکرد بندگان را آورده اند که چون آیت فریضت حج نازل شد سراقة بن مالک گفت آیا در هر سال فرض شده حضرت رسالت پناه از اعراض فرمود و سه نوبت این سخن را اعاده کرد حضرت فرمود که اگر گفتمی نعم هر سال واجب شدی و شما را توانائی آن نیست فاترکونی ما ترکتکم و این آیت نازل شد که خدای در گذرانید و بدین سوال شما را مواخذه نساخت وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزگار است که عفو میکند حَلِيْمٌ بردبار است که بعقوبت تعجیل نمی نماید قَدْ سَاَلَهَا بدرستیکه پرسیدند از چیزها قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ گروهی پیش از شما چون شود که طلب ناقرمودند و حوالیان کرد درخواست مائده کردند ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ پس گشتند بآن سوالها از کافران یعنی بعد از مشهود معجزه بدان نگرویدند و بسبب نزول عقوبت شدند بر ایشان پس نیک بخت آنست که از حال دیگران عبرت گیرد و بقول و فعل فضولی اشتغال نکند و در دین باب گفته اند نظم بگو آنچه گفتن ضرورت تو شود + وگرنه تو را با فرو بند و دود بجا آر فعلی که لازم بود + ز افعال بے حاصل اندر گذر + آورده اند که عمر بن لحی هفت قبیله بزرگ را از قبائل عرب یکی قریش بودند بدین جاهلیت دعوت کرد و از دین اسمعیل علیه السلام منصرف ساخته ببت پرستی ترغیب نمود و نصب اصنام و تعیین بحائر و سوایب از پیش او بود و اصح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و آخرین بطن نر بود دین اسمعیل علیه السلام منصرف ساخته ببت پرستی ترغیب نمود و نصب اصنام و تعیین بحائر و سوایب از پیش او بود و اصح روایات درین باب آنست که چون ناقه پنج بطن بزادی و آخرین بطن نر بود گوش او را ببشگافتندے و از سواری و دوشیدن و بار کردن و موی بریدن او منع کردندی و از وی هیچ آب و گیاه دور نساختندے و آنرا بحیره میگفتند و اگر شخصی را بیماری بودی یا مسافری و اتفاق افتادی که بجهت شفا بیماری و قدوم مسافر آن ناقه را گفتے ناقتی هذه سائبة پس آن ناقه را سر دادی و در هیچ چیز حکم بحیره و آنرا سائبه گفتندی و گوسفندی چون هفت بطن سالم او را ملاحظه کردندی اگر انثی بودی میگفتندی و ازان ماهیت و درمیان زنده سر میداد و ندی و اگر ذکر بودی می گفتندی و ازان خدایان ماست آن را ذبح کردندی و اگر نر و ماده بودندی نر را می کشتندے و میگفتند

منع نمی کنند و اوامر الٰہی میگفتند و از ان اعراض می نمودند و بر آن اصرار می کردند حق تعالیٰ آن اقوال را بر ایشان عرض کرده و از ان اعراض نموده و فرموده که ما این امور را مشروع نکرده ایم و ایشان از پیش خود بدعت نهاده اند و بر آن اصرار می کنند و بعضی از ایشان بر بعضی دیگر افترا می بندند و بعضی از ایشان بر بعضی دیگر افترا می بندند و بعضی از ایشان بر بعضی دیگر افترا می بندند و بعضی از ایشان بر بعضی دیگر افترا می بندند

مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنۡ بَحِيۡرَةٍ وَّلَا سَآئِبَةٍ وَّلَا وَصِيۡلَةٍ وَّلَا حَامٍ ۙ وَّلٰكِنَّ الَّذِيۡنَ

مشروع نکردہ است خدای تعالیٰ ہیچ بحیرہ و نہ سائبہ و نہ وصیلہ و نہ حام را و لیکن

كَفَرُوۡا يَفۡتَرُوۡنَ عَلَى اللّٰهِ الۡكَذِبَ ؕ وَاَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُوۡنَ ﴿۱۰۳﴾ وَاِذَا قِيۡلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡا

کافران دروغ بر خدا می بندند و بسیاری از ایشان درنمی یابند و چون گفته شود ایشانرا بیائید

اِلٰى مَاۤ اَنۡزَلَ اللّٰهُ وَاِلَى الرَّسُوۡلِ قَالُوۡا حَسۡبُنَا مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ اٰبَآءَنَا ؕ اَوَلَوۡ كَانَ

بسوی آنچہ فرو فرستادہ است خدا و بسوی پیغامبر گویند بس ست مارا آنچہ بران یافتیم پدران خودرا و اگرچہ

اٰبَآؤُهُمۡ لَا يَعۡلَمُوۡنَ شَيۡـًٔا وَّلَا يَهۡتَدُوۡنَ ﴿۱۰۴﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا عَلَيۡكُمۡ اَنۡفُسَكُمۡ ۚ

پدران ایشان ہیچ نمی دانستند و ہیچ راہ نمی یافتند اے مسلمانان محافظت کنید خویشتن را

لَا يَضُرُّكُمۡ مَّنۡ ضَلَّ اِذَا اهۡتَدَيۡتُمۡ ؕ اِلَى اللّٰهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيۡعًا فَيُنَبِّئُكُمۡ

ضرر نمی رساند شمارا کسیکہ گمراہ شد چون شما راہ یاب شدید بسوی خدا ست رجوع شما ہمہ یک جا پس خبر دہد شمارا

بِمَا كُنۡتُمۡ تَعۡمَلُوۡنَ ﴿۱۰۵﴾

باآنچہ عمل می کردید

مَا جَعَلَ اللّٰهُ تعیین نہ کردہ است خدائے و امر نفرمودہ و مقرر نساختہ ہیچ چیز مِنۡ بَحِيۡرَةٍ از ناقہ گوش شگافتہ وَّلَا سَآئِبَةٍ ناقہ بچہ را باز گذاشتہ وَّلَا وَصِيۡلَةٍ و نر شاتی کہ برادر خود پیوستہ بود وَّلَا حَامٍ و نہ حمایت کنندہ ظہر خود را وَّلٰكِنَّ الَّذِيۡنَ كَفَرُوۡا و لیکن آنہا کہ کافر شدند چون عمرو بن لحی و اتباع او يَفۡتَرُوۡنَ افترا میکنند و می بندند عَلَى اللّٰهِ الۡكَذِبَ بر خدای دروغ را کہ تحریم این امہا و نسبت میکنند وَاَكۡثَرُهُمۡ و بیشتر کافران لَا يَعۡقِلُوۡنَ نمیدانند حلال و حرام را و در تحلیل آن عقل را کار نمی فرمایند بلکہ بتقلید گذشتگان راہ می روند وَاِذَا قِيۡلَ لَهُمۡ و چون گفتہ شود ایشانرا کہ ای سرگشتگان تَعَالَوۡا بیائید اِلٰى مَاۤ اَنۡزَلَ اللّٰهُ باآنچہ خدای فرستادہ است از حکم حلال و حرام وَاِلَى الرَّسُوۡلِ و بیائید برسول ما کہ بیان کنندہ آن حکم ست قَالُوۡا حَسۡبُنَا گویند بس ست مارا مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ اٰبَآءَنَا آنچہ یافتیم پدران خود را بران اَوَلَوۡ كَانَ اٰبَآؤُهُمۡ آیا تقلید میکنند و اگرچہ باشند پدران ایشان لَا يَعۡلَمُوۡنَ شَيۡـًٔا نمیدانند چیزیرا وَّلَا يَهۡتَدُوۡنَ و نمی یابند راہ را یعنی ایشان جاہل و گمراہ بودہ اند تقلید ایشان نافع نیست بلکہ تقلید عالم و راہنمائی باید کرد تا کار کسی بتحقیق انجامد موافق این نظم ست نظم از مقلد تا محقق فرقہاست + این یکی کوہ است و آن دیگر صداست + منبع گفتار این سوزی بود + و آن مقلد کہنہ آموزی بود + دست در کوری زنی آئی براہ + دست در کوری زنی افتی بچاہ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا ای گروہ گرویدگان عَلَيۡكُمۡ اَنۡفُسَكُمۡ بر شما باد محافظت نفسہای شما و التزام اصلاح آن لَا يَضُرُّكُمۡ زیان نرساند شمارا مَّنۡ ضَلَّ بی راہی آنکس کہ گمراہ شد اِذَا اهۡتَدَيۡتُمۡ چون شما راہ یافتہ باشید و از جملہ اہتداء آنست کہ نہی منکر کنید بحسب طاقت خود و نگویید کہ ضلال دیگری مرا زیان ندارد بیت اگر بینی کہ نابینا و چاہ است + اگر خاموش بنشینی گناہ ست + این آیہ وقتی فرود آمد کہ مومنان حسرت میخوردند بر کافران و تمنای ایمان ایشان می کردند آوردہ اند کہ حق سبحانہ تعالیٰ فرمود کہ شما خود را نگاہ دارید کہ از گمراہی کافران مومنان مهتدی را ضرر نیست اِلَى اللّٰهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيۡعًا بسوی خدا ست بازگشت ہمہ شما فَيُنَبِّئُكُمۡ پس خبر خواہد کرد شما را بِمَا كُنۡتُمۡ تَعۡمَلُوۡنَ باآنچہ بودید کہ عمل می کردید آوردہ اند تمیم داری و عدی بن بداء نصرانی کہ از انصار بودند بہ تجارت عزیمت شام کردند و مسلمانی بدیل نام کہ مولای عمرو بن عاص بود بدیشان ہمراہ شد چون بولایت شام رسیدند بدیل بیمار شد آنچہ با خود داشت از نقود و امتعہ بر صحیفہ ثبت کردہ در میان رخوت مختفی ساختہ و مرض وی اشتداد یافت تمیم و عدی را وصیت نمود کہ ترکہ او باہل او رسانند ایشان بعد از وفات او رخوت او را بجزء تصرف در آوردہ و اثنای راہ از نقرہ کہ بر منقش ساختہ بود و سہ صد مثقال نقرہ در آنجا بود از میان امتعہ وی برداشتند و باقی را بمدینہ آوردند و تسلیم اہل وی کردند و رتبہ دو میان آن صحیفہ بدیل را کہ مشتمل بر تفصیل رخوت وی بود یافتند و چون اثنای مذکور دو میان آن یافتہ شد رجوع بتمیم و عدی کردند ایشان انکار نمودند و مرافعہ بمجلس معلای حضرت رسالت پناہ آمد بدین آیت آمدہ

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِيْنَ الْوَصِيَّةِ

اے مسلمانان نصاب شہادت درمیان شما وقت وصیت چون برسد یکے از شما موت

اثْنٰنِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ اَوْ اٰخَرٰنِ مِنْ غَيْرِكُمْ اِنْ اَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْاَرْضِ

دو کس اند کہ صاحب عدالت باشند از شما یا دیگران از غیر شما اگر شما سفر کردہ باشید در زمین

فَاَصَابَتْكُمْ مُّصِيْبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُوْنَهُمَا مِنْۢ بَعْدِ الصَّلٰوةِ فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ

پس رسد بشما مصیبت موت اگر شک داشتہ باشید باز دارید ایشان را بعد از نماز یعنی نماز عصر پس قسم بخورند بخدا

اِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِيْ بِهٖ ثَمَنًا وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى ۙ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ اِنَّآ

کہ خرید نمی کنیم عوض سوگند خدا یہائے دنیا را واگرچہ کسیکہ برای نفع او گواہی میدہیم صاحب قرابت باشد و پنہان نمی کنیم گواہی خدا را ہر آئینہ ما

اِذًا لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ ۝۱۰۶ فَاِنْ عُثِرَ عَلٰٓى اَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ اِثْمًا فَاٰخَرٰنِ يَقُوْمٰنِ

آنگاہ از گناہکاران باشیم پس اگر اطلاع واقع شد بر آن کہ این دو گواہ حاصل کردند گناہے پس بایستند دو کس دیگر کہ

مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْاَوْلَيٰنِ فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ لَشَهَادَتُنَآ

قرابت قریبہ داشتہ باشند بجای آنہا از جماعہ کہ مال را حق خود ساخت ہر یکی از دو گواہ در وقت بہ زبردستی بر ایشان پس سوگند خورند بخدا کہ گواہی ما درست تست

اَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَآ ۖ اِنَّآ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝۱۰۷

از گواہی ایشان دو واز حد تجاوز نکردہ ایم ہر آئینہ ما آنگاہ از ستمگاران باشیم

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکہ گرویدہ اید آنچہ شما را فرمودہ اند شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ گواہی وصیت ست درمیان شما اِذَا حَضَرَ چون ظاہر شود اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یکی از شما را علامت مرگ پس باید کہ گواہ شوند حِيْنَ الْوَصِيَّةِ بہنگام وصیت کردن اثْنٰنِ دو تن ذَوَا عَدْلٍ خداوندان عدل و انصاف مِّنْكُمْ از اقارب شما اَوْ اٰخَرٰنِ یا دو تن دیگر مِنْ غَيْرِكُمْ از غیر شما یعنی از اہل ذمہ و سالار این حکم منسوخ است و گواہی ذمی بر مسلمانان نمی شنوند باجماع اِنْ اَنْتُمْ چون شما ضَرَبْتُمْ فِي الْاَرْضِ سفر کنید در زمین فَاَصَابَتْكُمْ پس برسد بشما مُّصِيْبَةُ الْمَوْتِ مرگ رسید نی یعنی نزدیک شوید بمرگ محصل سخن آنست کہ چون بسفر بروت مشرف شوید دو کس را بر وصیت خود گواہ گیرید از مسلمانان یا از غیر ایشان اگر در سفر باشید و گواہ ضرورت باشد تَحْبِسُوْنَهُمَا باز میدارید آن دو کس را کہ غیر شما اند مِنْۢ بَعْدِ الصَّلٰوةِ از پس نماز دیگر کہ ہنگام شریف ست وقت اجتماع مردم فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای اِنِ ارْتَبْتُمْ اگر شک دارید شما در ایشان و مضمون سوگند این باشد لَا نَشْتَرِيْ بِهٖ ما بدل نمی کنیم باین سوگند ثَمَنًا بہای اندک را کہ آن مال دنیا است یعنی برای طمع مال میت سوگند بدروغ نمی خوریم وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى واگرچہ مشہود لہ خویش نیز ما باشد وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ سوگند بدروغ یاد نمی کنیم و نمی پوشیم گواہی خدا را یعنی گواہی خدای را کہ اِنَّآ اِذًا لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ بدرستیکہ ما آنوقت کہ پوشیم گواہی را لَمِنَ الْاٰثِمِيْنَ از بزہ کاران باشیم پس حضرت رسالت پناہ تمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد کہ خدای ما را با قامت آن فرمودہ اِنَّآ اِذًا بدرستیکہ ما آنوقت کہ پوشیم گواہی را لَمِنَ الْاٰثِمِيْنَ از بزہ کاران باشیم پس حضرت رسالت پناہ تمیم و عدی را بعد از نماز دیگر نزدیک منبر سوگند داد کہ ما قصد مال ہر دل نکردہ ایم و این سوگند را بر آنستی می خوریم و نظر مودتا دست از ایشان باز داشتند بعد ازان آن اناء گم شدہ را در دست ایشان یافتند میان ایشان و ورثہ بدیل و آن باب مجادلہ از حد اطناب بگذشت ایشان می گفتند کہ ما این ظرف را از بدیل خریدہ بودیم اما بسبب آنکہ ما را بینہ نبود و اقرار نکردیم و انکار پیش آوردیم دیگر بار بمجلس اشرف حضرت رسالت پناہ مرافعہ کردند آیت آمد کہ فَاِنْ عُثِرَ پس اگر اطلاع یافتہ شود عَلٰٓى اَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ اِثْمًا بر آنکہ این دو گواہ کسب کردہ اند گناہ را بسبب خیانت فَاٰخَرٰنِ پس دو گواہ دیگر يَقُوْمٰنِ مَقَامَهُمَا برخیزند بجای آن دو خیانت کنندہ مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ از قوم آنانکہ خیانت بسبب ایشان واقع شدہ بر گواہان یعنی ورثہ الْاَوْلَيٰنِ آنانکہ اول بودند در ذکر مراد بہا اولیای میت اند و حق و احق معلوم میخواند و اولیان نیز قرات است یعنی دو گواہ کہ احق و اولی اند بشہادت ازان دو بیگانہ زیرا کہ خویشاوند شناسا بہ حقیقت امر ایشان گواہی قیام نمایند فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ پس سوگند خورند بخدای مضمون آنکہ لَشَهَادَتُنَا ہر آئینہ گواہی ما اَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا سزاوار تر ست و راست تر از گواہی آن دو تن کہ قبل ازین گواہی داده اند وَمَا اعْتَدَيْنَآ و ما تعدی نکردیم و از حد

وانت ان خیانت کردہ و امر بعد ازان حضرت رسالت پناہ فرمود تا آنانکہ ولایت دارند بر میت از اولیاء او دو تن از مسلمانان را سوگند دہند کہ ما بخیانت گواہی ندادہ ایم و دروغ نگفتہ ایم و ما را بدروغ گفتن و خیانت کردن عادت نیست و ما را بر آن ملامت نباشد و ما از ستمکاران نیستیم پس حضرت رسالت پناہ فرمود تا آنانکہ ولایت دارند بر میت از اولیاء او دو تن از مسلمانان را سوگند دہند کہ ما بخیانت گواہی ندادہ ایم و دروغ نگفتہ ایم و ما را بدروغ گفتن و خیانت کردن عادت نیست و ما را بر آن ملامت نباشد و ما از ستمکاران نیستیم پس حضرت رسالت پناہ فرمود تا آنانکہ ولایت دارند بر میت از اولیاء او دو تن از مسلمانان را سوگند دہند کہ ما بخیانت گواہی ندادہ ایم و دروغ نگفتہ ایم و ما را بدروغ گفتن و خیانت کردن عادت نیست و ما را بر آن ملامت نباشد و ما از ستمکاران نیستیم

ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَجْهِهَآ اَوْ يَخَافُوْٓا اَنْ تُرَدَّ اَيْمَانٌۢ

این اسلوب نزدیک تر است بآنکه بیارند گواهی را بر وجہ آن یعنی بروجہ کہ باید در گواہی دادن یا بترسند از آنکہ رد کردہ شود سوگندہا

بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ ۭ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوْا ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝۱۰۸ ع

بعد سوگندہای ایشان و بترسید از خدا و بشنوید حکم او را و خدا راہ نمی نماید گروہ فاسقان را

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُوْلُ مَاذَآ اُجِبْتُمْ ۭ قَالُوْا لَا عِلْمَ لَنَا ۭ اِنَّكَ اَنْتَ

یاد کن آن روز کہ جمع کند خدا پیغامبران را پس بگوید چہ جواب دادہ شد شما را گویند ہیچ دانش نیست ما را ہر آئینہ تو ئی

عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ۝۱۰۹ اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِيْ عَلَيْكَ وَعَلٰي

دانندۂ امور پنہانی آن وقت کہ گوید خدای تعالیٰ اے عیسیٰ پسر مریم یاد کن نعمت مرا بر خویش و بر

وَالِدَتِكَ ۘ اِذْ اَيَّدْتُّكَ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ۣ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۚ

والدۂ خویش چون قوت دادم ترا بروح القدس یعنے برکات حظیرۃ القدس سخن می گفتی با مردمان در گہوارہ و در حالت معمری

وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۚ وَاِذْ تَخْلُقُ

و چون آموختم ترا کتاب و دانش و توریت و انجیل و چون پیدا می کردی

ذٰلِكَ این حکم کہ کردیم از روی تعیین اشارہ اَدْنٰٓى نزدیک تر است اَنْ يَّاْتُوْا بآنکہ بیارند بِالشَّهَادَةِ بگواہی عَلٰي وَجْهِهَآ بروجہی کہ حق آنست اَوْ يَخَافُوْٓا و نزدیک تر است بآنکہ بترسند اَنْ تُرَدَّ اَيْمَانٌۢ از آنکہ رد کردہ شود سوگند مدعیان بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ بعد از سوگند ایشان خوردہ اند و مدعی سوگند خورد و ایشان بظہور خیانت وسوگند دروغ رسوا شوند وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای بخوردن سوگند دروغ وَاسْمَعُوْا و بشنوید امر خدای را بالسمع اجابت وَاللّٰهُ و خدائے لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ راہ نہ نماید فاسقان را کہ خائنان و گواہان دروغ اند يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ یاد کنید روزی را کہ خدای جمع گرداند پیغمبران را فَيَقُوْلُ پس گوید مر ایشان را مَاذَآ اُجِبْتُمْ چہ چیز اجابت کردہ شد یعنی قوم شما شما را در چہ چیز اجابت کردہ اند وقتیکہ ایشان را بتوحید دعوت کردید سوال برای توبیخ منکران است یا بجہت ادای شہادت انبیا بر مومنان امت ایشان قَالُوْا گفتند پیغمبران لَا عِلْمَ لَنَا ہیچ علمی نیست ما را در جنب علم تو یا ہیچ دانشی نیست ما را بچیزی الا آنکہ تو ما را بہ از ما میدانی اِنَّكَ اَنْتَ بدستیکہ تو اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ دانندۂ نہانہا پس تو میدانی کہ ما چہ ظاہر کردند بر زبان و چہ در دل نہان داشتند و چہ چیز اجابت تو را در

مِنَ الطِّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِيْ فَتَنْفُخُ فِيْهَا فَتَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِيْ وَتُبْرِئُ

از گل مانند شکل مرغ بحکم من پس دم می زدی در وی پس می شد مرغے بحکم من و بر میکردی

الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنِيْ وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى بِاِذْنِيْ وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِيْٓ

کور مادرزاد را و برص دار را بحکم من و چون بیرون مے آوردی مردگانرا بحکم من و چون باز داشتم شر بنی

اِسْرَآءِيْلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ اِنْ هٰذَآ

اسرائیل را از تو آنگاه کہ آوردی نزدیک ایشان معجزہا پس گفتند کافران از ایشان نیست این

اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۱۰﴾ وَاِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوَارِيّٖنَ اَنْ اٰمِنُوْا بِيْ وَبِرَسُوْلِيْ

مگر سحر آشکارا و چون الہام فرستادم بسوئے حواریان کہ ایمان آرید بمن و بہ پیغامبر من

قَالُوْٓا اٰمَنَّا وَاشْهَدْ بِاَنَّنَا مُسْلِمُوْنَ ﴿۱۱۱﴾ اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ يٰعِيْسَى

گفتند ایمان آوردیم و گواہ باش یا عیسے بانکہ مسلمانیم چون گفتند حواریان ای عیسے

ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيْعُ رَبُّكَ اَنْ يُّنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ ۭ قَالَ

پسر مریم آیا می تواند پروردگار تو کہ فرو فرستند برما خوانے از آسمان گفت عیسی

اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۱۲﴾

بترسید از خدا اگر مومن ہستید

مِنَ الطِّيْنِ از گل كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ مانند ہیئت مرغ بِاِذْنِيْ بحکم من فَتَنْفُخُ فِيْهَا پس مے دمی. دران صورت کہ از گل ساختہ فَتَكُوْنُ طَيْرًا پس باشود آن صورت گل مرغ زندہ بِاِذْنِيْ بفرمان من وَتُبْرِئُ الْاَكْمَهَ واز علت بیرون می آری کور مادرزاد را و چشم او را روشن میکنی وَالْاَبْرَصَ و پاک و بی علت میسازی ابرص را بِاِذْنِيْ بامر من وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى و چون بیرون می آری مردگان را از قبور ایشان زندہ بِاِذْنِيْ بفرمان من وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ و یاد کن چون باز داشتم شر بنی اسرائیل را یعنی جہودان را عَنْكَ از تو کہ قصد قتل تو داشتند اِذْ جِئْتَهُمْ وقتیکہ آمدہ بودی بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بمعجزہائے روشن از انچہ مذکور شد فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس گفتند آنانکہ کافر شدند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل اِنْ هٰذَآ نیست این اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر جادوی روشن یعنی بر ہیچکس مخفی نماندہ کہ این سحر است وَاِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوَارِيّٖنَ و یاد کن اے محمد آن را کہ امر کردم مر حواریان را بزبان پیغمبر خود اَنْ اٰمِنُوْا بِيْ آنکہ ایمان آرید بمن وَبِرَسُوْلِيْ و بفرستادہ من یعنی عیسی قَالُوْٓا اٰمَنَّا گفتند ایمان آوردیم وَاشْهَدْ بِاَنَّنَا مُسْلِمُوْنَ. و تو گواہ باش بآن کہ ما گردن نہادگانیم فرمان ترا اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ یاد کن ای محمد آنرا کہ گفتند حواریان کہ خواص عیسے بودند يٰعِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ای عیسے پسر مریم هَلْ يَسْتَطِيْعُ رَبُّكَ ہیچ فرمان تو می برد یعنی اجابت میکند دعای ترا پروردگار تو تا دعا کنی اَنْ يُّنَزِّلَ عَلَيْنَا آنکہ فرو فرستد برما مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ خوانی آراستہ از آسمان مائدہ خوانی را میگویند کہ بر آن طعام باشد ایشان از عیسی خوانی طلبیدند قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ گفت عیسی بترسید از خدای و مثل این سوالہا مکنید اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر ہستید شما باور دارندگان بر کمالات قدرت او را و صحت نبوت من ؕ

قَالُوْا نُرِيْدُ اَنْ نَّاْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُنَا وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا

گفتند میخواهیم که بخوریم ازان خوان. و آرام گیرد دلهای ما و بدانیم که راست گفتی با ما.

وَنَكُوْنَ عَلَيْهَا مِنَ الشّٰهِدِيْنَ ﴿۱۱۳﴾ قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَآ اَنْزِلْ

و باشیم برنزول آن از گواهان گفت عیسے پسر مریم بار خدایا ای پروردگار ما فرود آر

عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ تَكُوْنُ لَنَا عِيْدًا لِّاَوَّلِنَا وَاٰخِرِنَا وَاٰيَةً مِّنْكَ ۚ

بر ما خوانے پر از طعام از آسمان تا باشد عیدی برائے ما و برای اوائل امت ما و آخر امت ما و معجزه از جانب تو

وَارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ﴿۱۱۴﴾ قَالَ اللّٰهُ اِنِّيْ مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ۚ فَمَنْ يَّكْفُرْ

و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی گفت خدا من فرود آورنده ام آن را بر شما پس هر که از شما کافر شود

بَعْدُ مِنْكُمْ فَاِنِّيْٓ اُعَذِّبُهٗ عَذَابًا لَّآ اُعَذِّبُهٗٓ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۱۵﴾ ع

بعد ازین پس من تعذیب کنم اورا عذابے که تعذیب نکنم هیچ یک را از اهل عالم

قَالُوْا گفتند از روی تمهید معذرت که ما در قدرت کامله او شک نداریم ولیکن نُرِيْدُ اَنْ نَّاْكُلَ مِنْهَا میخواهیم که بخوریم طعامی ازان مائده وَتَطْمَئِنَّ قُلُوْبُنَا و آرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی بادانش بیانی یعنی مشاهده ما باستدلال جمع شود وَنَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا و بدانیم که تو راست گفتی با ما در آنکه هر چه از خدای در خواهیم شبها ارزانی دارد وَنَكُوْنَ عَلَيْهَا و باشیم بر آن مائده مِنَ الشّٰهِدِيْنَ از گواهان و قیل گواهی طلبند از ابن عباس منقول است که چون حواریان طلب مائده کردند عیسیٰ فرمود که سی روز روزه دارید آنگه از خدا تعالیٰ بطلبید آنچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفتند یا عیسیٰ ما برای هر کرا این کاری کردیم ما را طعام میداد پس از خدائے تعالیٰ درخواه تا ما را طعام دهد سلمان فارسی نقل می کند که چون حواریان سوال مائده کردند عیسیٰ بشمید در پوشید و دعا کرد چنانچه حق تعالیٰ فرمود قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ گفت عیسیٰ پسر مریم اللّٰهُمَّ ای خداوند ما اللهم کلمه نزدگوار ست ابو رجا عطاردی گفته که هفتاد نام از نامهای الٰہی در میم اللهم تعمیه است و از نضر بن شمیل نقل میکنند که هر که گوید اللهم خدای بهمه نامها خوانده باشد عیسیٰ در وقت طلب مائده حق سبحانه را بدین کلمه خواند پس گفت رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَنْزِلْ عَلَيْنَا فرو فرست بر ما مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ خوانی از آسمان تَكُوْنُ لَنَا عِيْدًا که باشد آن خوان ما را عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد لِّاَوَّلِنَا مر اهل زمان ما را وَاٰخِرِنَا و آنرا که از پس ما آیند یا اول ما و آخر ما ازان خوان بهره یابند وَاٰيَةً مِّنْكَ و باشد آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از حضرت تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت من وَارْزُقْنَا و روزی کن ما را ازان خوان، یا توفیق شکر بر آن وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ و تو بهتر روزی دهندگانی قَالَ اللّٰهُ گفت خدای اِنِّيْ مُنَزِّلُهَا بدرستیکه من فرو فرستنده ام این خوان را عَلَيْكُمْ بر شما جهت اجابت سوال شما فَمَنْ يَّكْفُرْ پس هر که کافر شود بَعْدُ مِنْكُمْ بعد نزول مائده از شما فَاِنِّيْٓ پس من اُعَذِّبُهٗ او را عذاب کنم عَذَابًا عذاب کردنی چنانچه لَّآ اُعَذِّبُهٗٓ آن عذاب نکنم اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ یک را از عالمیان پس حق تعالیٰ دو قطعه ابر فرستاد و سفره سرخ در میان ایشان بود تا بزمین آمد و سفره از میان ایشان پیش حواریان افتاد عیسیٰ بگریه در آمد و گفت اللّٰهُمَّ اجعلنی من الشاکرین و دیگر فرمود که خدایا این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس وضو ساخت و نماز گذارد و بگریست و گفت بسم الله خیر الرازقین و مندیل از سر سفره برداشت خوانی پدید آمد آراسته و بر وی ماهی بریان که پوست و خار نداشت و روغن از وے میچکید نزدیک سر او نمک و نزدیک دم او سرکه و بر حوالی آن انواع ترا و مگر گندنا و پنج گرده نان بر خوان نهاده بر یکی زیتون و بر دوم عسل و بر سوم روغن و بر چهارم پنیر و بر پنجم قدید مشعون برخاست که یا روح الله این از طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسیٰ فرمود که از هیچ کدام نیست بلکه طعامی ست که حق سبحانه بقدرت خود ایجاد کرده بخورید آنچه طلب کرده اید و شکر گزید تا نعمت زیاده شود گفتند یا روح الله اگر درین آیت آیتی دیگر بما نمائی که موجب ازدیاد یقین شود عیسیٰ بآن ماهی بریان فرمود که زنده شو بفرمان خدا تعالیٰ ماهی فی الحال بجنبش آمد عیسیٰ فرمود که بحال اول شو باز همان ماهی بریان شد پس حواریان از تهدید ربانی ترسان شده ازان مائده نخوردند عیسیٰ فرمود تا درویشان و بیماران و معلولان را طلبیدند گفت بخورید که شما را عطاست، و دیگران را بلاست هزار و سه صد تن ازان طعام بخوردند و هیچ چیز بران خوان ازانچه بود کم نشد هیچ فقیری ازان طعام نخورد الا که تواگر شد و هیچ بیماری نخوشید الا که شفا یافت پس مائده بآسمان رفت و دیگر روز چاشتگاه باز آمد و اغنیا و فقرا هم ازان تناول نمودند بعد از چهل روز غائب شد روزے می آمد و روزی نمی آمد هیچو ناقه صالح پس وحی آمد که ای عیسیٰ مائده ما را بفقراء ده نه باغنیا تواگران ازین حکم مضطرب شده در مائده شک آوردند و از پیر جادوے حیل کردند و هشتاد و سه تن و بقول صاحب

۱۵ ع ۱۵

۴ مصداق این حدیث در صورت توبه و بصورت توبه و بعد از مسخ شدن نیز مسخ شدگان بعد از سه روز هلاک شدند

وَإِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ

ویاد کن آن وقت که گوید خدا اے عیسیٰ پسر مریم آیا تو گفتی بمردمان که خدا گیرید مرا ومادر مرا

إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ۖ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ۚ

دو خدا بجز الله تعالے گفت بیاکی یاد می کنم ترا نه سزد مرا که بگویم آنچه لائق من نیست

إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ ۚ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ۚ

اگر گفته باشم این قول پس تو آن را دانسته میدانی آنچه در ضمیر منست ونمیدانم آنچه در ضمیر تست

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

هر آئینه تو دانندهٔ امور نهانی نه گفتم ایشان مگر آنچه فرموده بودی مرا بآن که پرستید خدا را

رَبِّي وَرَبَّكُمْ ۚ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ ۖ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ

پروردگار من وپروردگار شما و بودم برایشان نگهبان ما دامیکه در میان ایشان بودم پس وقتیکه برگرفتی مرا

أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۚ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ

تو بودی نگهبان برایشان و تو بر همه چیز نگهبانی اگر عذاب کنی ایشان را

فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۖ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾

پس ایشان بندگان تواند و اگر بیامرزی ایشان را پس توئی غالب استوار کار

وقف النبی صلی اللہ علیہ وسلم

وَاِذْ قَالَ اللّٰهُ یٰعِیْسَی ابْنَ مَرْیَمَ وَیاد کن چون گفت خدای عیسیٰ پسر مریم را بعد از رفع او بآسمان یا گوید خدای روز قیامت مر عیسیٰ را برای توبیخ وتقریع نصاری ءَاَنْتَ قُلْتَ آیا تو گفتی لِلنَّاسِ اتَّخِذُوْنِیْ وَاُمِّیَ مرمردمان مرا ومادر مرا اِلٰهَیْنِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ دو خدا بدون خدای قَالَ سُبْحٰنَكَ گفت عیسیٰ یا گوید تنزیه میکنم ترا از شرک تنزیه کردنی مَا یَكُوْنُ لِیْ نسزد ونشاید مرا اَنْ اَقُوْلَ آنکه بگویم مَا لَیْسَ لِیْ بِحَقٍّ آنچه مرا سزاوار نباشد اِنْ كُنْتُ قُلْتُهٗ اگر بوده ام که گفته ام آنرا فَقَدْ عَلِمْتَهٗ پس بدرستیکه تو دانسته آنرا تَعْلَمُ مَا فِیْ نَفْسِیْ تو میدانی آنچه در ذات من ست وَلَاۤ اَعْلَمُ ومن نمی دانم مَا فِیْ نَفْسِكَ آنچه در ذات تو است یا تو میدانی هر چه من نهان کرده ام ومن نمی دانم آنچه تو پنهان داری اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ بدرستیکه تو دانائے پوشیده ها مَا قُلْتُ لَهُمْ نگفتم مرایشان را یعنی امت خود را اِلَّا مَاۤ اَمَرْتَنِیْ بِهٖۤ مگر آنچه تو امر کردی مرا بآن که بایشان گویم از توحید وتعبد ومن نگفتم ایشان را مگر اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ آنکه پرستید خدای را رَبِّیْ وَرَبَّكُمْ پروردگار من وشما پس من خود را مخلوق ومربوب گفتم نه رب وخالق وَكُنْتُ عَلَیْهِمْ وبودم برا قوال وافعال ایشان شَهِیْدًا گواه یا نگهبان مَّا دُمْتُ فِیْهِمْ ما دامیکه بودم در میان ایشان فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِیْ پس آن هنگام که فراگرفتی یعنے رفع کردی بآسمان یا بمیراندی كُنْتَ اَنْتَ الرَّقِیْبَ عَلَیْهِمْ بودی تو نگهبان برایشان ومراقب احوال واعمال ایشان وَاَنْتَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ وتو بر همه چیز ها شَهِیْدٌ گواه ومطلع برآن ومراقب آن اِنْ تُعَذِّبْهُمْ اگر عذاب کنی ایشان را بر کفر فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ پس بدرستیکه ایشان بندگان تواند وبنده را بر مالک مطلق اعتراض نرسد در هر چه کند وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ واگر بیامرزی ایشان را بآنکه از کفر توبه کرده باشند وایمان آورده فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِیْزُ پس بدرستیکه تو غالبی وقادری بر ثواب وعقاب الْحَكِیْمُ ودانا در هر چه کنی از عفو وعذاب ۞

قَالَ اللّٰهُ هٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ ۭ لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ

گوید خدا که این روزیست که نفع کند در آن راست گویان را راستی ایشان ایشان را باشد بوستانها می رود

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ ۭ ذٰلِكَ الْفَوْزُ

زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدای اینست رستگاری

الْعَظِيْمُ ﴿۱۱۹﴾ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا فِيْهِنَّ ۭ وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۱۲۰﴾ ع ۱۵

بزرگ خدا راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست و او بر همه چیز توانا است

سُوْرَةُ الْاَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّخَمْسٌ اَوْ وَسَبْعٌ اٰيَةً وَّعَشْرُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ ۭ

ستایش آن خدای راست که آفرید آسمانها و زمین و پیدا کرد تاریکیها و روشنی

ثُمَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ﴿۱﴾

باز کافران با پروردگار خود برابر می کنند

قَالَ اللّٰهُ ۔ گفت خدا تعالے مراد آنست که گوید خدا تعالے و ایراد لفظ ماضی برائے تحقق وقوع است کانہٗ کہ قیامت قائم شد و خدا ای گفت هٰذَا يَوْمُ این روزی است که درین روز يَنْفَعُ الصّٰدِقِيْنَ سود می رساند راست گویان را صِدْقُهُمْ راستی که واقع شدہ است از ایشان در دنیا لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مر این صادقان را بہشتہاست که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ درحالیکہ جاوید باشند دران اَبَدًا ہمیشہ تاکید است در خلود یعنی زمان بودن ایشان نہایت ندارد رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود گشت خدا ای از ایشان باطاعت وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود گشتند ایشان از و بنیل کرامت ذٰلِكَ این دخول جنان وحصول رضوان الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری بزرگ ست لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر خدای راست پادشاہی آسمانها و زمینها وَمَا فِيْهِنَّ و آنچه در سموات و وارضین است وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و او بر ہمہ چیز توانا است بقدرتیکہ از عجز و ضعف منزہ و مقدس تبارک و تعالے و تقدس سُوْرَةُ الْاَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّخَمْسٌ اَوْ سِتٌّ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ہمہ ستائش ہم خدائی است و مرجع ہمہ ثنا ہا حضرت کبریاست الَّذِيْ آن خداوندیکہ بقدرت کاملہ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانہا را بی عمدی و مددی و زمین را بی اصلی و مادہ وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ و پیدا کرد تاریکیہا و روشنی را رد قول مجوس ست کہ گفتہ اند اللہ خالق نور ست و شیطان آفرینندہ ظلمت حق سبحانہ فرمود کہ نور و ظلمت ہر دو مخلوق من اند و بعضی برانند کہ مراد از ظلمت دو رشب و روز ست و گفتہ اند جہل و علم و یا معصیت و طاعت یا نار و جنت و در انوار فرمود کہ ہدی و ضلالت و ازین جہت ظلمت را بلفظ جمع آورد کہ ضلالات متعدد ست و نور را بلفظ واحد ایراد کرد کہ ہدی یکی ست و در بحر الحقائق فرمودہ کہ بیافرید آسمان دل و زمین نفس را و پیدا کرد ظلمات نفوس از صفات بہیمی حیوانے و اخلاق سبعی شیطانی و ظاہر ساخت نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربانی ثُمَّ پس این ہمہ دلائل و آیات الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکہ کافر شدند بَرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ با پروردگار خود برابر میدہند بتہا را یا عدول میکنند از پرستش آفریدگار خود بعبادت غیر او ۔

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ۖ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ ثُمَّ

اوست آنکہ بیافرید شما را از گل باز مقرر کرد وقت مرگ را و مدتی معین ست نزدیک او و باز

أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ۖ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ

شما شک می کنید واوست خدا در آسمانہا و در زمین میداند پنہان شما و آشکار شما

وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾ وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا

و میداند آنچہ عمل می کنید و نمی آید بکافران ہیچ نشانہ از نشانہائے پروردگار ایشان الا ازان

مُعْرِضِينَ ﴿٤﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ۖ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا

روگردان شدند پس تحقیق شد کہ ایشان بدروغ نسبت کردند سخن را چون بیامد بایشان پس خواہد آمد بایشان خبرہائے آنچہ

بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٥﴾

بوی مستخر میکردند

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست آن کسی کہ بیافرید پدر شما را مِّن طِينٍ از گل یا ابتدا کرد خلقت شما را از طین یعنی ابو البشر را ازان مخلوق ساخت ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا پس حکم فرمود مدتی را کہ چون بسر آید مرگ بر سد وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ و مدتی نام بردہ و معین شدہ نزدیک اوست کہ کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیامت قائم باشد ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ پس شما شک می آرید ای مشرکان با وجود این آیت در بعثت یعنی بعد از آنکہ ثابت شد کہ بدو خلقت خلق از دوست پس شک نیاید آورد کہ معاد خلق بدوست وَهُوَ اللَّهُ و اوست خداوند و معبود مطلق فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ در آسمانہا و زمینہا و ہمہ را جز او خدای نیست يَعْلَمُ سِرَّكُمْ میداند آنچہ پنہان شماست یعنی آنچہ در دل مخفی دارید وَجَهْرَكُمْ و آنچہ آشکارا می شماست یعنی بزبان می آرید وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ و میداند آنچہ میکنید از خیر و شر شما را برآن جزا خواہد داد و در فتوحات آوردہ کہ سر کم اشارت است بنسبت بالمنی الانسان جہرکم عبارت از نسبت ظاہری اوست صاحب بحر الحقائق آوردہ کہ مراد از سر سر خلافت ست کہ در انسان ودیعت نہادہ و جہر صفات حیوانی و احوال نفسانی اوست و حقیقت آنست کہ آدمی را صورتیست جسمانی و معنی روحانی بجسم از عالم خلق است و بروح از عالم امر حشر او از مرتبہ امر شود و جہرش از مرتبہ خلق و در نقد الفصوص فرموده کہ انسان مرکب ست ذات وجہین در ہیکل روش خصائص ربوبیت پیدا و در دیگر روش نقائص عبودیت ہویدا چون بخصائص ربوبیت نگری از ہمہ موجودات بزرگوار ترست و چون نقائص عبودیت نگری از ہمہ کائنات خوار و بیمقدار ترست رباعی چون در خود از اوصاف تو یابم اثری + حاشا کہ بود نیک تر از من دگری + واندم کہ زنند بحال خود یکدم نظری + در ہر دو جہان نباشد از من بتری + پس حق سبحانہ و تعالی میفرماید کہ من اسرار خصائص شما در مرتبہ غیب میدانم و آثار نقائص شما را در عالم شہادت می شناسم و دیگر میدانم آنچہ شما میکنید از عملی کہ سبب ترقی باشد بدرجات انسانیت یا موجب تنزل بدرکات حیوانیت و دانستن این و آن سالک را برآن دارد کہ باصلاح و تزکیہ اعمال مشغول شود از حضیض استیفائے حظوظ حیوانی بذروہ تہتناس نعیم رضوانی متصاعد گردد نظم حسیف باشد کہ عمر انسانی + چون بہایم بخواب و خور گذرد + آدمی میتواند از کوشش + کز فرشتہ بفضل در گذرد + وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ و نمی آید بکافران آیتی مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ از آیات پروردگار ایشان یعنی قرآن یا ظاہر نمی شود بدیشان معجزہ چون انشقاق قمر و انقلاع شجر و غیر آن إِلَّا كَانُوا اگر کہ ہستند عَنْهَا مُعْرِضِينَ از آن آیت و معجزہ اعراض کنندگان فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ پس بدرستیکہ بدروغ داشتند قرآن را لَمَّا جَاءَهُمْ آنہنگام کہ آمد بدیشان فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ پس زود باشد کہ بیاید بدیشان یعنی ظاہر شود بر ایشان أَنبَاءُ خبرہای آنچہ بودند کہ بدان مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ استہزا میکردند و ظہور آن در دنیا بوقت نزول عذاب بود بدیشان یا بہنگام ارتفاع رایات اسلام و اقتدار و شوکت ملازمان سدہ سنیہ خیر الانام علیہ السلام و ظہور آن اخبار بر کافران در آخرت روشن است ؛

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ

آیا ندیده اند که چه قدر هلاک کرده ایم پیش ازایشان از آن امتها که استقرار داده بودیم ایشان را در زمین آنقدر که استقرار نداده ایم

لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ

شما را و فرستاده بودیم باران برایشان پے در پے ریزنده و پیدا کردیم جویها میرفت زیر ایشان

فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ۝۶ وَلَوْ نَزَّلْنَا

پس هلاک کردیم ایشانرا بگناهان ایشان و پیدا کردیم بعد از ایشان امتی دیگر و اگر فرو فرستادیم

عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا

بر تو نوشته در ورقے پس مساس میکردند آنرا بدست خود گفتندے کافران نیست این مگر

سِحْرٌ مُبِينٌ ۝۷ وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ۖ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ

سحر ظاهر و گفتند کافران چرا نه فرود آورده شد بر پیغامبر فرشته و اگر فرو فرستادیم فرشته را البته بانجام رسانیده شدی کار

ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ ۝۸ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا

باز مهلت داده نشوند و اگر میکردیم آن فرستاده را فرشته لازم می شد که گنجیش مردی یعنی بشکل مردے و هر آینه مشتبه میکردیم بر ایشان آنچه الحال

يَلْبِسُونَ ۝۹

اشتباه میکنند

أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و دانستند که ما بقوت قهاریت کَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنْ قَرْنٍ قرنی از گروه گذشتگان یعنی اهل زمانیکه در وے پیغمبر بود و قرن بمعنی قرن هفتاد یا هشتاد سال است که غالب اعمار مردم همان باشد و غیر ازین نیز گفته اند پس صفت اهل قرن میکند مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشان را در زمین مکان و آرامگاه دادیم یا دران زمین اهل آنرا متصرف ساختیم یا ایشان را عطا کرده بودیم از مکنت مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و وسعت مال و استظهار بخدم و حشم وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ فرو فرستاده بودیم باران را عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا بر ایشان پے در پے بهنگامی که محتاج بودند بران وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ و گردانیده بودیم جویهای آب را که پیوسته تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور و منازل ایشان که بران مشرف بودند یا در تحت تصرف ایشان بود که مزارع و بساتین خود می بردند محصل کلام آنست که ایشان متمکن بودند در زمین و در رفاهیت و خصب و وسعت عیش میگذرانیدند فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ و بیرون آوردیم پس از هلاک ایشان قَرْنًا آخَرِينَ گروهی دیگر این آیت گفتار قریش را تهدید کرد و بهلاک دراخبار آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بخدمت حضرت رسالت پناه آمدند و گفتند ای محمد ما تو را همان نخواهیم آورد تا وقتیکه چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب از خدای تست و آورده ایم در ضمن آن مکتوب این معنی مندرج بود که تو رسول اوئی آیت آمد که وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ و اگر بفرستیم بر تو كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ کتابی نوشته در ورقے فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ پس بر بینند و بسایند آن را بدستهای خود و شبهه ایشان در نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هر آینه خواهند گفت آنها که کافرانند إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ نیست این مگر جادوی روشن بر هم کس و قَالُوا گفتند لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ چرا فرو نه فرستند بر محمد فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا و اگر فرو فرستیم فرشته را لَقُضِيَ الْأَمْرُ هر آینه حکم کرده شود

م هلاک ایشان چه سنت الهی بر این جاری شده که اگر معاینه بیند فرشته را چنانچه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم بود ثُمَّ لَا يُنْظَرُونَ پس مهلت داده نشوند بعد از نزول ملک بیک چشم زدن و چون مشرکان میگفتند که چرا فرشته برسالت بما نمی فرستد حق تعالی فرمود که وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا و اگر ما گردانیدیم رسول فرشته را لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا هر آینه متمثل گردانیدیم او را بصورت آدمی چنانچه جبرئیل علیه السلام را بصورت دحیه الکلبی متمثل

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ

و هر آئینه تمسخر کرده شد به پیغمبران پیش از تو پس فرود آمد به تمسخر کنندگان از ایشان جزای آنچه بآن

يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

تمسخر می کردند بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید چگونه شد آخر کار

الْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ قُل لِّلَّهِ ۚ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ

دروغ دارندگان بگو کراست آنچه در آسمانهاست و زمین است بگو خدای راست لازم کرد بر خود

الرَّحْمَةَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۚ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ

مهربانی البته جمع کند شمارا در روز قیامت هیچ شک نیست درآن آنانکه زیان کردند درحق خویشتن

فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣﴾

پس ایشان ایمان نمی آرند و او راست آنچه ساکن شد در شب و روز و اوست شنوا دانا

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ۗ

بگو آیا دوستی گیرم بجز خدای پیدا کننده آسمانها و زمین و او رزق میدهد و رزق داده نمی شود

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٤﴾

بگو هر آینه امر کرده شده است مرا که باشم نخستین مسلمانان یعنی ازین امت و فرموده شد که مباش از شریک مقرر کنندگان

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ هر آئینه تکذیب نموده افسوس کرده اند بر پیغمبرانیکه بوده اند مِّن قَبْلِكَ پیش از تو فَحَاقَ پس فرود آمده است بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم آنانکه سخریت کرده اند از رسل یعنی باایشان استهزا نموده اند مَّا كَانُوا بِهِ جزای آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند فرآن جزای عذاب و نکال الهی بود که بگرد ایشان درآمد قُلْ بگوای محمد و بپرس ازایشان اگر عذاب مشرکان را مسلم نمیدارید سِيرُوا سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین گاهی بزمین و گاهی بشام و دیار عاد و ثمود بگذرید ثُمَّ انظُرُوا پس بنگرید به نظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بوده است عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ آخر کار تکذیب کنندگان قُل بگوای محمد و بپرس ازایشان لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مر کراست آنچه در آسمانها و زمینها است ازروی خالقیت و مالکیت اگر ایشان جواب نگویند فهما و گرنه قُل لِلَّهِ تو بگو که مر خدای راست كَتَبَ نوشت خدای عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود بمعنی التزام نمود ازروی فضل و بجود رحمت را که قبول توبه است و عفو از معصیت و در احادیث آمده است که حق سبحانه و تعالی کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش مضمونش آن که ان رحمتی غلبت علی غضبی و می شاید که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه و امتنانیه نیز گویند و آن رحمتی است که همه چیز را فرا رسیده و نتیجه آن عطا دادن است بی مسالة سوال و استدعا و بالطبع حاجت و استحقاق که در مثنوی معنوی دارد بیت نظم در عدم ما مستحقان کی بدیم * که بدین جان و بدین دانش رسیدیم * ما نبودیم و تقاضا ما نبود * لطف تو ناگفته ما می شنود * لَيَجْمَعَنَّكُمْ بحالیکه جمع خواهد کرد خدای شمارا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یا جمع خواهد کرد شمارا در قبور تا روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهِ روزیکه در وقوع آن شک نیست الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ آنانند که زیان کردند نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که مرایشان بود ضائع ساختند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نخواهند آورد وَلَهُ و مر خدای راست مَا سَكَنَ آنچه آرام دارد فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ در شب و روز یعنی اوست مالک مکان زمان آنچه زمان و مکان را گرفته وَهُوَ السَّمِيعُ و اوست شنوا بآنچه کافران گویند الْعَلِيمُ دانا بآنچه قصد کنند سبب نزول این آیت آن بود که جمعی از کفار قریش

۳ گفتند ای محمد ما را معلوم شده است که چیزی تراباین کار نمیرساند که پیش گرفته ما را ای تو بطریق توزیع از شرف قبائل چندان مال حاصل نکنیم که تو را اگر تو بحالة پیشین خود شوی بشرط آنکه ازین دین بازگردی تمامی حق سبحانه و تعالی فرمود که بر شب و روز بران تصرف دارد و انان خداست اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال دهد که تو انگرترین خلق شود قُلْ آغَيْرَ اللَّهِ بگوای محمد آیا غیر خدای را أَتَّخِذُ وَلِيًّا فرا گیرم دوست یعنی غیر خدای را دوست نه گیرم *

قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۱۵﴾ مَّنْ يُّصْرَفْ عَنْهُ

بگو ہر آئینہ من می ترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ ہر کہ عذاب باز داشتہ شود از وی

يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ۚ وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ ﴿۱۶﴾ وَإِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا

آن روز پس تحقیق مہربانی کرد خدای بروی و اینست مطلب یابی ظاہر و اگر سختی رساند خدا بتو پس ہیچ

كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۖ وَإِنْ يَّمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۱۷﴾ وَ

دفع کنندہ نیست آنرا مگر او و اگر نعمت رساند بتو پس او بر ہمہ چیز توانا ست و

هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۱۸﴾ قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ

اوست غالب بالای بندگان خود و اوست دانا آگاہ بگو چہ چیز بزرگ تر ست در باب شہادت

قُلِ اللّٰهُ ۖ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ

بگو خدا است وی اظہار حق کنندہ است میان من و میان شما و وحی کردہ شد بسوی من این قرآن تا بیم کنم شما را آن و بیم کنم آنرا نیز کہ قرآن باو برسد

بَلَغَ ۗ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّٰهِ آلِهَةً أُخْرٰى ۚ قُلْ لَّآ أَشْهَدُ ۚ قُلْ إِنَّمَا هُوَ

آیا شما اثبات می کنید کہ با خدا ہستند خدایان دیگر بگو من اثبات نمی کنم بجز این نیست کہ او

إِلٰهٌ وَّاحِدٌ وَّإِنَّنِي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿۱۹﴾

خدائے یگانہ است و ہر آئینہ من بیزارم از انچہ شما شریک مقرر کنید

وقف لازم وقف انتظار

قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ بگو بدرستیکہ من می ترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم در امر پروردگار خود یعنی غیر او را پرستم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ از عذاب روز بزرگ کہ قیامت است مَنْ يُّصْرَفْ ہر کہ برگردانند خدائے عذاب را عَنْهُ از و شخص بصیغہ مجہول میخواند یعنے ہر کہ برگردانیدہ شود عذاب از یَوْمَئِذٍ دران روز فَقَدْ رَحِمَهُ پس بدرستیکہ حق بر و بخشایش فرمودہ است وَذٰلِكَ و این بخشایش خدائی الْفَوْزُ الْمُبِينُ رستگاری ہویدا است وَإِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ و اگر برساند تو خدای بِضُرٍّ سختی چون مرض و فقر فَلَا كَاشِفَ لَهُ پس ہیچ باز دارندہ و برندہ نیست آن را إِلَّا هُوَ مگر او وَإِنْ يَّمْسَسْكَ بِخَيْرٍ و اگر برساند تو بتو نیکوئی چون غنا و صحت فَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ پس او بر ہمہ چیز توانا است وَهُوَ الْقَاهِرُ و اوست قہر کنندہ فَوْقَ عِبَادِهِ بالای بندگان خود فوقیت بمکان نیست بلکہ تصویر استعلا و غالبیت حق ست بقدرت و قہر بر ہمہ مخلوقات وَهُوَ الْحَكِيمُ و اوست محکم کار در تدبیر خود الْخَبِيرُ دانا بخفایای احوال بندگان نقل ست کہ سفہای قریش گفتند ای محمد ما کسی را نمی بینیم کہ ترا تصدیق کند و از احبار یہود و علمائے نصاریٰ پرسیدہ ایم کہ صفت این مرد در کتب خویش دیدہ اید ہمہ انکار کردند اکنون کسی بما نمای کہ گواہی دہد بر رسالت تو بر حقیت کتاب تو آیت آمد قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان أَيُّ شَيْءٍ چہ چیز ست أَكْبَرُ شَهَادَةً بزرگتر از جہت شہادت یعنی گواہی کیست بزرگتر از ہمہ گواہی ها قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ اگر خدای بزرگتر ست از جہت گواہی بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ او گواہ است میان من و شما یعنی گواہ حقیت من و ابطلان شما اوست وَأُوحِيَ إِلَيَّ هٰذَا الْقُرْآنُ و بمن وحی کردہ شد این قرآن لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ تا بیم کنم شما را بقرآن و اگرچہ در و بشارت نیز ہست اما اکتفا کردہ باحد الضدین وَمَنْ بَلَغَ و دیگر اندا میکنم ہر کہ قرآن بدو رسید از عرب و عجم و جن و انس امام مقاتل رحمہ اللہ فرمودہ ہر کہ قرآن بدو رسید حضرت پیغمبر نذیر اوست و ازانجا است کہ محمد بن کعب قرظی فرمودہ کہ من بلغہ القرآن فکانما رای محمدا أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ آیا شما شاہید کہ گواہی می دہید أَنَّ مَعَ اللّٰهِ آلِهَةً اخْرٰى کہ خدا ہستند خدایان دیگر یعنی بتان قُلْ لَّآ أَشْهَدُ بگو من ہرگز گواہی نمیدہم بر ین قُلْ إِنَّمَا هُوَ بگو جز این نیست کہ او إِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای است یگانہ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٌ و بدرستی کہ من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُونَ از انچہ بوی شریک میدارید از اصنام و غیر آن ۔

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا

آنانکه ایشانرا کتاب داده ایم می شناسند حقیقت این قول را چنانکه می شناسند پسران خودرا آنانکه زیانکار شدند

أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

در حق خویشتن ایشان ایمان نمی آرند وکیست ستمگارتر ازکسیکه بربست بر خدا دروغ را

أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿۲۱﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ

یا بدروغ نسبت کرد آیات اورا هرآئینه رستگار نمی شوند ستمگاران و یاد کن آن روز که حشر کنیم ایشانرا همه یکجا باز گوئیم

لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿۲۲﴾ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ

مشرکان را کجا اند آن شریکان شما که ایشان را بظن اثبات میکردید بعد ازان نباشد عذر ایشان

إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿۲۳﴾ انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

مگر آنکه گویند قسم بخدا پروردگار ما که مشرک نبودیم بلکه چگونه دروغ گفتند بر خویشتن

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿۲۴﴾

وگم گشت از ایشان آنچه افترا میکردند

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنانکه ایشانرا داده ایم کتاب يَعْرِفُونَهُ می شناسند رسول خدای را بجمیع وصفتی که مذکور است در توریت كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ همچنانکه می شناسند پسران خود را بجمیع وصفت ایشان مراد معرفتی روشن است آورده اند که حضرت فاروق رض از عبد الله بن سلام پرسید که معرفت شما مر حضرت ص را که خدای ازان خبر میدهد که همچون معرفت فرزندان است برچه وجه تواند بود ابن سلام گفت من بر رسالت پیغمبر متیقن ترام ازانکه بصحت نسب پسر خویش چه این را از توریت دانسته ام اما پسران را معلوم ندارم که زنان چه ساخته اند عمر رض فرمود که خدای توفیق رفیق تو گرداند ای عبد الله فقد اصبت وصدقت الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ کسانکه زیانکار شدند در نفسهای خود از مشرکان واهل کتاب فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ ازکسیکه افترا کند و به بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را بآنکه ملائکه دختران اویند ویتان ما تر ویک وی شفیع خواهند بود أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا آنکه تکذیب کند آیات او را که قرآن است وآن را سحر و شعر و کهانت نام نهد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ بدرستیکه رستگار نشوند ستمگاران یعنی کافران وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و یاد کن روزی را که حشر کنیم همه ایشان را از عابدان ومعبودان ثُمَّ نَقُولُ پس گوئیم از روی توبیخ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مر آنانرا که شرک آورده اند أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ کجا اند خدایان شما که شریک خدای میساختید الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ آنانکه گمان میبردید که شما را شفاعت خواهند کرد ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ پس نباشد معذرت ایشان إِلَّا أَنْ قَالُوا مگر آنکه گویند وَاللَّهِ رَبِّنَا بخدای که پروردگار ماست مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ که ما نبودیم شرک آورندگان و دروغ گویند وبدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده کرامات وعلو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیائید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند بخدای که ما مشرک نبوده ایم حق سبحانه بر دهن های ایشان مهر نهد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند که الیوم نختم علی افواههم الآیة انْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا بنگر که چگونه دروغ میگویند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود یعنی شرک ازان وَضَلَّ عَنْهُمْ وگم گشت از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند از شریک مر خدای را نقل است که ابو سفیان وولید وعتبه وشیبه وابی بن خلف وبرادرش با جمعی دیگر در موضعی از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن نمودند چون حضرت رسالت پناه ص قرائت کردند پس نضر بن حارث را که توارید تاریخ ملوک عجم خوانده بود واخبار گذشتگان یاد داشت پرسیدند که این چیست که محمد می خواند آن لعین گفت که من نمی دانم که چه میگوید الا آنکه لب می جنباند وافسانه پیشینیان می خواند چنانچه احیانا من هم برشما می خوانم

۳ این آیت نازل شد که ۰

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُ اِلَيْكَ ۚ وَجَعَلْنَا عَلٰى قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِيْٓ

و از ایشان کسے ہست کہ گوش مے نہد بسوی تو و پیدا کردیم بر دل ایشان پردہا تا نہ فہمند آن را و در

اٰذَانِهِمْ وَقْرًا ۭ وَاِنْ يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ۭ حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءُوْكَ يُجَادِلُوْنَكَ

گوش ایشان گرانی را و اگر ببینند ہر معجزہ ایمان نیارند آن تا وقتیکہ بیایند پیش تو مکابرہ کنان با تو

يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۝۲۵ وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ

گویند این کافران نیست این مگر قصہای پیشینیان و ایشان منع می کنند از متابعت او

وَيَنْــَٔوْنَ عَنْهُ ۚ وَاِنْ يُّهْلِكُوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝۲۶ وَلَوْ تَرٰٓى

و دور می شوند از متابعت او و ہلاک نمی کنند مگر خویشتن را و نمیدانند و تعجب کنی

اِذْ وُقِفُوْا عَلَي النَّارِ فَقَالُوْا يٰلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِاٰيٰتِ رَبِّنَا وَنَكُوْنَ مِنَ

اگر ببینی ایشان را وقتیکہ باز داشتہ شوند نزد یک آتش پس گویند ایکاش ما باز گردانیدہ شویم و بدروغ نسبت نکنیم آیات پروردگار خویش را و شویم از

الْمُؤْمِنِيْنَ ۝۲۷ بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوْا يُخْفُوْنَ مِنْ قَبْلُ ۭ وَلَوْ رُدُّوْا لَعَادُوْا

مسلمانان نہ بلکہ ظاہر شد ایشان را جزاء آنچہ می پوشیدند پیش ازین یعنی جزاء عقائد باطلہ و اگر باز گردانیدہ شوند البتہ رجوع کنند

لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ۝۲۸

بسوی آنچہ منع کردہ میشدند ازان ہر آئینہ ایشان دروغ گویانند

وَمِنْهُمْ واز کفار مکہ مَّنْ يَّسْتَمِعُ اِلَيْكَ کسان ہستند کہ گوش فرا میدارند بسوی تو وقتیکہ قرآن میخوانی وَجَعَلْنَا دانگندہ ایم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلہای ایشان اَكِنَّةً پوششہا اَنْ يَّفْقَهُوْهُ تا نہ فہم کنند آن را فِيْٓ اٰذَانِهِمْ و در گوشہای ایشان وَقْرًا گرانی تا حق نشنوند وَاِنْ يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ واگر ببینند ہر معجزہ کہ از قسم لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ایمان نمی آرند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید در ایشان وتکذیب ایشان بغایت رسید حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءُوْكَ تا چون بیایند بتو يُجَادِلُوْنَكَ جدال و خصومت کنند با تو يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا گویند آنہا کہ کافر اند اِنْ هٰذَآ نیست این کتاب تو اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر افسانہ پیشینیان وَهُمْ ایشان یعنی کافران يَنْهَوْنَ عَنْهُ باز میدارند مردمان را از ایمان برسول وَيَنْــَٔوْنَ عَنْهُ و دور می شوند بنفس خود او یعنے نہ خود ایمان می آرند و دیگرے را میگذارند و گفتہ اند این آیت در شان ابوطالب ست و معنی آنکہ نہی میکند دشمنان را از تعرض رسول بحمایت و خود از دین او دوری می جویند وَاِنْ يُّهْلِكُوْنَ و ہلاک نمیکنند بدین عمل اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ مگر نفسہای خود را وَمَا يَشْعُرُوْنَ و نمیدانند کہ ضرر ایشان بغیر ایشان تعدی نمیکند وَلَوْ تَرٰٓى و اگر ببینی ایشان را اِذْ وُقِفُوْا عَلَي النَّارِ چون باز داشتہ شدہ باشند در آتش ہر آئینہ بینی امرے در غایت شناعت و ایشان را مشاہدہ کنی کہ از سختی عذاب فریاد میکنند فَقَالُوْا پس میگویند يٰلَيْتَنَا نُرَدُّ کاشکی ما باز گردانیدہ شویم بدنیا وَلَا نُكَذِّبَ بِاٰيٰتِ رَبِّنَا و تکذیب نکنیم آیات پروردگار ما را وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ و باشیم از جملہ باوردارندگان بَلْ نہ چنان است کہ ایشان میگویند چون بدنیا روند مومن باشند بلکہ بر ہمان کفر خواہند بود و این اقرار توجیہ حال برائے آنست کہ بَدَا لَهُمْ ظاہر شدہ است مر ایشان را مَّا كَانُوْا يُخْفُوْنَ آنچہ بودند کہ می پوشیدند از کفر و معاصی مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا چوں امروز بشہادت جوارح بر ایشان ظاہر و ثابت شد اعتذار میکنند و تمنای رجوع بدنیا دارند وَلَوْ رُدُّوْا و اگر ایشان را باز گردانیدہ شود لَعَادُوْا ہر آئینہ باز گردند

* لِمَا نُهُوْا عَنْهُ بسوی آنچیزی کہ نہی کردہ شدہ اند ازان یعنی شرک و عصیان وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ و بدرستیکہ ایشان دروغ گویانند در وعدہ ایمان و چون این آیت ہا در وعید قیامت بر کافران خواندہ شدہ بعث و نشر را منکر شدند

وَقَالُوٓا إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ

وگفتند نیست ہیچ حیات مگر زندگانی این جہان ما و نیستیم ما برانگیختگان ولعجب کنی اگر ببینی آنگاہ کہ بازداشتہ شوند

عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ قَالَ أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ

بحضور پروردگار خویش بگوید خدا آیا این درست نیست گویند آرے درست است قسم بپروردگار ما گوید بچشید عذاب را

بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ﴿٣٠﴾ قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِۚ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمُ

بسبب آنکہ کافر بودید بہ تحقیق زیانکار شدند آنانکہ بدروغ نسبت کردند ملاقات خدا را تا آنگاہ کہ بیاید بایشان

ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةً قَالُواْ يَٰحَسۡرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطۡنَا فِيهَا وَهُمۡ يَحۡمِلُونَ أَوۡزَارَهُمۡ

قیامت ناگہان گویند اے پشیمانی ما بر تقصیر ما در باب قیامت وایشان بردارند بارہائے خویش را

عَلَىٰ ظُهُورِهِمۡۗ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٣١﴾ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۖ وَ

بر پشتہای خویش آگاہ شو بدچیزیست آنچہ بر میدارند ونیست زندگانی دنیا مگر بازی ولہو ہر آئینہ

لَلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۗ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٣٢﴾

دار آخرت بہترست متقیان را آیا در نمی یابید

وَقَالُوٓا وگفتند إِنۡ هِيَ نیست زندگی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنۡيَا مگر زندگانی ما در دنیا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ ونیستیم ما برانگیختگان از قبور وَلَوۡ تَرَىٰٓ واگر ببینی إِذۡ وُقِفُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡ چون بازدارند کافران را بر حکم خدای یا در موقف عرض قَالَ گوید خدای أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّ آیا نیست این بعث ونشر راست ودرست قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَا گویند بل بحق پروردگار ما یعنی اقرار می کنند متوکد بسوگند قَالَ گوید خدای فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ بآنچہ بودید کہ کافر میشدید یعنی عذاب بچشید بسبب کفر قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ بدرستیکہ زیان کردند آنانکہ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِ تکذیب کردند دیدن خدای را یا باور نکردند لقای ثواب وعقاب را بعد از مرگ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلسَّاعَةُ تا چون بیاید بدیشان قیامت بَغۡتَةً ناگہان قَالُواْ يَٰحَسۡرَتَنَا گویند ای حسرت وپشیمانی ما عَلَىٰ مَا فَرَّطۡنَا بر آنچہ تقصیر کردیم فِيهَا در حیات دنیا وَهُمۡ يَحۡمِلُونَ والیشان بردارند أَوۡزَارَهُمۡ گناہان خود را عَلَىٰ ظُهُورِهِمۡ بر پشتہای خود مراد آنست کہ گناہان ایشان لازم باشد بر ایشان واز ایشان منفک نگردد ودر معالم آوردہ کہ چون مومن از قبر بیرون آید استقبال کند او را چیزی در غایت خوبی وخوشبوئی وگوید مرا می شناسی مومن گوید بدرستی ترا نمیدانم گوید من عمل صالح توام بیا برما سوار شو کہ من در دنیا بسیار بر تو سوار بودم وآیت یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا اشارت بدین ست وچون کافر سر از خاک برآرد پیش آید او را چیزی در نہایت زشتی وناخوشبوئی وبدروئی وگوید مرا میدانی کافر گوید من ترا نمیدانم گوید من کردار بد وناپاک توام بسیار در دنیا بر من سوار شدی امروز من بر تو سواری شوم وآیت وہم یحملون اوزارہم علی ظہورہم عبارت ازین ست أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ بدانید کہ بدست آنست بارگناہ کہ میکشند وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ ونیست زندگانی دنیا کہ ایشان مغرور اند بدان إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞ مگر بازی ولہو مشتغل اند ایشان وَلَلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ وہر آئینہ سرای آخرت خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ بہترست برای کسانیکہ پرہیزگاری میکنند جہت آنکہ سرای آخرت باقی است ولذتہای او خالص از شوائب آفات ونعمتہای او این از بیم زوال أَفَلَا تَعۡقِلُونَ آیا تعقل نمیکنند وحفص بخطاب میخواند یعنی تعقل نمیکنید کہ ازین دو سرای کدام بہتر ست آوردہ اند کہ اخنس بن شریق وابو جہل با یکدیگر ملاقات کردند اخنس گفت یا ابا الحکم در شان محمد بن عبد اللہ چہ حکم میکنی در دعوی خود کاذب است یا صادق حالا کسی بر ما مطلع نیست کہ اگر راست گوئی باز خواستی کند ابو جہل گفت محمد راست گوست وآنچہ با میرساند آسمانی ست نہ شیطانی اما اگر بہ نبوت او اعتراف کنیم محمد دار دو آن چنان ست کہ تمام عرب وشرف کہ اہل حرم بدان ممتاز ند از ما برفراز ند از لواء وندوہ وسقایہ

۲ وعمارت مسجد تعلق بآل قصی دارد واگر نبوت نیز بایشان بازگردد اشراف قریش ودیگر آل لوی بیکبار محروم مانند وقول ابو میسرہ آنست کہ ابو جہل مشافہتا بحضرت رسالت پناہ گفت کہ ای محمد ما ہرگز از تو دروغ نشنودہ ایم وترا صادق دانستہ ایم ولیکن در دعوی نبوت تکذیب تو می کنیم آیت آمد کہ ؛

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ

ہر آئینہ میدانیم کہ اندوہگین می کند ترا آنچہ ایشان میگویند پس ہر آئینہ ایشان بدروغ نسبت نمی کنند ترا فقط ولیکن ستمگاران

بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا

آیات خدارا انکار می کنند و ہر آئینہ بدروغ نسبت کردہ شد پیغمبران از پیش از تو پس صبر کردند بر

كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا ۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ۚ وَلَقَدْ جَاءَكَ

تکذیب خویش و رنجانیدہ شدند خویش تا آنکہ بیامد بایشان نصرت ما و نیست ہیچ تغیر دہندہ وعدہ ہائے خدارا و ہر آئینہ آمد بتو

مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾ وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ

بعض خبر پیغامبران و اگر گران شدہ باشد بر تو روگردانی ایشان پس اگر مے توانی

أَن تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ

کہ بجوئی سوراخے در زمین یا نردبانے در آسمان پس بیاری پیش ایشان معجزہ و اگر خواستی خدا

لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٥﴾

جمع ساختی ایشانرا بر ہدایت پس مباش از جاہلان

النصف

قَدْ نَعْلَمُ بتحقیق ما میدانیم إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ بدرستیکہ ترا اندوہگین مے گرداند آنچہ میگویند در تکذیب تو فَإِنَّهُمْ پس بدرستیکہ ایشان لَا يُكَذِّبُونَكَ تکذیب نمی کنند ترا در حقیقت و برراستی تو معترفند وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ ولیکن ایشان ستمگارانند بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ انکار میکنند آیتہائے خدای را از روی عناد پس برای تسلی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میفرماید وَلَقَدْ كُذِّبَتْ و بدرستیکہ تکذیب کردہ اند رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ پیغمبران را پیش از تو فَصَبَرُوا پس ایشان شکیبائی نمودند عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا بر آنچہ ایشان را تکذیب کردند وَأُوذُوا و بر آن کہ رنج بایشان رسانیدند حَتَّىٰ أَتَاهُمْ تا وقتیکہ آمد بدیشان نَصْرُنَا یاری کردن ما وَعْدَهُ کردہ ایم صابران را بنصرت وحکم کردہ ایم بغلبہ مومنان بر کافران وَلَا مُبَدِّلَ و نیست تغیر دہندہ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ مر وعدہ ہائے خدارا و حکمے کہ در نصرت اہل ایمان فرمودہ وَلَقَدْ سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انہم لہم المنصورون وان جندنا لہم الغالبون وَلَقَدْ جَاءَكَ و ہر آئینہ آمد بتو مِن نَّبَإِ الْمُرْسَلِينَ از خبر فرستادگان کہ ایشان چہ آزارہا بدیشان رسانیدند وایشان صبر فرمودہ و آخر غالب شدہ اند کتب اللہ لاغلبن انا ورسلی وَإِن كَانَ و اگر چنان است کہ گران باشد كَبُرَ عَلَيْكَ بر تو إِعْرَاضُهُمْ روی بگردانیدن ایشان از قبول دین حق فَإِنِ اسْتَطَعْتَ پس اگر میتوانی أَن تَبْتَغِيَ آنکہ بجوئی نَفَقًا فِي الْأَرْضِ سوراخی در زمین آوردہ اند کہ از غایت حرص کہ حضرت رسالت پناہ را بر ایمان قوم بود می خواست کہ ہر معجزہ کہ اقتراح می کنند حق سبحانہ تعالیٰ ظاہر گرداند تا باشد کہ بدائرہ مومنان در آیند حق تعالیٰ این آیت فرستاد کہ چون از اعراض ایشان ملول شدی و بر تو بزرگ می آید پس اگر می توانی کہ بدست آری نقبی در زیر زمین و بدان بجاہ در آئی أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ یا نردبانی پیدا کنی و بآسمان برآئی فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ پس بیاری آیتے برای ایشان چنانکہ خواہند وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدای لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ ہر آئینہ جمع کردی ہمہ ایشان را بر ہدایت و توفیق ایمان ادی فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش صورت خطاب متوجہ آنحضرت علیہ السلام ست و در معنی امت را میگوید مباشید مِنَ الْجَاهِلِينَ از نادانان بدین مسئلہ کہ کفر و ایمان وابستہ خذلان و توفیق من ست ۞

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ ۘ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

جز این نیست که قبول می کنند آنانکه می شنوند و مردگان یعنی کافران برانگیزد ایشانرا خدا باز بسوی او گردانیده شوند

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۚ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ

وگفتند چرا نه فرو آورده شد بر پیغامبر نشانه از جانب پروردگار او بگو هر آینه خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد

آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٧﴾ وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

آیتی و لیکن اکثر ایشان نمی دانند و نیست هیچ جانوری در زمین و نه هیچ پرنده که پرد

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ۚ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

بدو بازوی خود مگر ایشان جماعتها اند مانند شما فرو گذاشت نکرده ایم در کتاب یعنی لوح محفوظ هیچ چیزی را باز بسوی پروردگار خود

يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ ۗ مَن يَشَإِ اللَّهُ

حشر کرده خواهند شد وکسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را کرانند و گنگانند در تاریکیها اند هر کرا خواهد خدا

يُضْلِلْهُ ۖ وَمَن يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٩﴾

گمراه کند ش و هر کرا خواهد براه راست گرداندش

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ جز این نیست که اجابت می کنند دعوت ترا الَّذِينَ يَسْمَعُونَ آنانکه می شنوند بسمع قبول از روی فهم و تامل اما کافران مانند مردگانند از ایشان اجابت نیاید چنانچه از اموات وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ و مردگانرا برانگیزاند خدای آنگاه ایشان را بسوی او باز گردانند ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ پس بسوی او باز گردانند همه را برای جزا و مکافات وَقَالُوا وگفتند رؤسای قریش لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ چرا فرو نیامد بر محمد آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ نشانه از پروردگار او یعنی معجزه که می طلبیم ازو قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ بگو هر آینه خدای قادر است عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ آيَةً بر آنکه فرستد آیتی از مقترحات ایشان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ولیکن بسیاری از ایشان نمی دانند که از انزال آن مستجاب بلاد عناد هست نه زیرا که حکم الهی برین وجه شرف نفاذ پذیرفته که چون معجزه طلبند و حق سبحانه و تعالی ظاهر گرداند و مقترحان ایمان نیارند عذاب استیصال بدیشان فرود آید چون ثمود و اصحاب مائده وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ نیست هیچ جنبنده در زمین وَلَا طَائِرٍ نه هیچ پرنده که در هوا يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ بپرد ببالهای خود این کلمه برای تاکید ست چنانچه گویند فلان چیز بچشم دیدم و فلان سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت می باشد پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و محصل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم الا که ایشان امتانند مثل شما در آفرینش و مرده و زنده شدن یا در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسبیح حق سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیست وان من شیء الا یسبح بحمده مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ مِن شَيْءٍ هیچ چیزی را بلکه او مشتملست بر دلایل و قائق امور علوی و سفلی ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ پس بسوی پروردگار خود حشر کرده خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وآنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را صُمٌّ کرانند از شنودن دلایل ربوبیت وَبُكْمٌ وگنگانند از گفتن سخن ربوبیت و احدانیت و ایشان فِي الظُّلُمَاتِ در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و در تقلید اند مَن يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ هر کرا خواهد خدای گمراه گرداند یعنی توفیق هدایت ازو منقطع سازد وَمَن يَشَأْ و هر کرا خواهد يَجْعَلْهُ ثابت گرداند و نگاهدارد عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ براه راست۔

قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ ۖ إِن

بگو آیا دیدید اگر بیاید بشما عذاب خدا یا بیاید بشما قیامت آیا بغیر خدا تضرع میکنید اگر

كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ

راست گو هستید نه بلکه خاص بجناب او دعا میکنید پس دفع میکند آنچه دعا میکنید برای دفع آن اگر خواهد

وَتَنسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ

و فراموش میکنید آنچیز که او را شریک مقرر کردید و هر آینه فرستادیم بسوی امتان پیش از تو پس در گرفت کردیم ایشانرا بتنگی معیشت

وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ وَلَٰكِن قَسَتْ

و بیماری تا زاری کنند پس چرا نه زاری کردند وقتیکه آمد بایشان عذاب ما و لیکن سخت شد

قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ

دل ایشان و زینت داد در نظر ایشان شیطان آنچه میکردند پس چون فراموش کردند آنچه پند داده شدند ایشانرا بآن

فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ بِمَآ أُوتُوٓا۟ أَخَذْنَٰهُم

کشاده ساختیم بر ایشان درهای همه چیز تا هنگام که شادمان گشتند بآنچه داده شدند ایشانرا در گرفت کردیم ایشانرا

بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ ﴿٤٤﴾

ناگهان پس شدند نا امید شونده

قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ بگو ایشان را که چه می بینید اگر آید شما را إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانچه بکافران گذشته آمد در دنیا أَوْ أَتَتْكُمُ ٱلسَّاعَةُ یا بیاید بشما قیامت و هول و عذاب آخرت أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ آیا غیر خدای را میخوانید که آن عذاب از شما بردارد یعنی بخوانید غیر او را إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ اگر هستید راست گویان که بتان خدایانند بَلْ نه چنان است که بتان را میخوانید بلکه إِيَّاهُ تَدْعُونَ او را میخوانید و تضرع جز بدرگاه او نمی برید فَيَكْشِفُ پس ببرد و دفع کند از شما در دنیا مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ آنچه او را میخوانید إِن شَآءَ اگر خواهد وَتَنسَوْنَ و فراموش می کنید در وقت دعا یعنی دست باز میدارید مَا تُشْرِكُونَ آنچه شرک ساخته اید با او یعنی آلهه خود را وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ و هر آینه بدرستیکه فرستادیم ما رسولان را إِلَىٰٓ أُمَمٍ بامتان مِّن قَبْلِكَ پیش از تو و ایشان کافر شدند و تکذیب پیغمبران کردند فَأَخَذْنَٰهُم پس گرفتیم ایشانرا بِٱلْبَأْسَآءِ بسختی و تنگی وَٱلضَّرَّآءِ و بآفتها و بیماریها لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ تا باشد که زاری کنند و از شرک اعراض نموده سنت نیاز و ذلیل توبه و استغفار زنند فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ پس چرا وقتی که آمد بدیشان عذاب ما زاری نکردند و روی تضرع و تذلل بدرگاه ما نیاوردند که اگر زاری کردندی بلا مندفع شدی وَلَٰكِن قَسَتْ و لیکن سخت شده بود قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان و ترک تضرع و زاری از قساوت قلب ست وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ و آراسته کرد برای ایشان ابلیس مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ آنچه بودند که بعمل می آوردند یعنی باعمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات هلاک کننده است چنانچه در حدیث آمده است که ثلث مهلکات شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه ابلیس چون دانست که از جهت عجب دوام شقاوت ابدی افتاد و هر دعوی و لاف که از گریبان آستی او سر بر زد مزیت آن همین صفت بود لاجرم هر گشتگان بوادی غفلت را ازین راه بچاه اوبار می اندازد و صفت عجب خود بینی در نظر ایشان آراسته می سازد تا بواسطه خود دیدن از حق پرستیدن باز مانند نظم مرو معجب اهل دین نبود ✦ هیچ معجب خدای بین نبود

ص بے خبر از جهان و مست بکی ست ✦ خویشتن بین چو بت پرست یکی ست ✦ فَلَمَّا نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ پس چون فراموش کردند کافران آنچه پند داده شدند بدان از بأساء و ضراء فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بکشادیم برای ایشان أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ درهای همه چیز را از نعمت و راحت یعنی چون به بلا و محنت پند پذیر نشدند به آسانی و سعت معیشت نیز امتحان کردیم حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ تا وقتیکه شاد شدند بِمَآ أُوتُوٓا۟ بآنچه

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ؕ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۴۵﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ

پس بریده شد بیخ گروه ستمگاران وسپاس خدای راست پروردگار عالمها بگو آیا دیدید اگر

اَخَذَ اللّٰهُ سَمْعَكُمْ وَاَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلٰى قُلُوْبِكُمْ مَّنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ

بازگیرد خدا شنوائی شمارا وچشمهای شمارا ومهر کند بر دلهای شما کیست خدا غیر الله تعالے

يَاْتِيْكُمْ بِهٖ ؕ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُوْنَ ﴿۴۶﴾ قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ

که آرد بیارد بشما ببین چگونه گوناگون می کنیم آیت ها باز ایشان روگردان می شوند بگو خبر دهید

اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ بَغْتَةً اَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ اِلَّا الْقَوْمُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۴۷﴾

اگر بیاید بشما عذاب خدا ناگهان یا آشکارا آیا هلاک کرده شوند مگر قوم ستمگاران

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّا مُبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ ۚ فَمَنْ اٰمَنَ وَاَصْلَحَ

ونمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده وبیم کننده پس هر که ایمان آورد ونیکوکاری کرد

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا يَمَسُّهُمُ

پس هیچ ترس نبود برایشان ونه ایشان اندوهگین شوند وکسانیکه بدروغ نسبت کرده اند آیات ما را برسد بایشان

الْعَذَابُ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿۴۹﴾

عذاب بسبب فاسق بودن ایشان

فَقُطِعَ پس بریده شد دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا آخر آن گروه که ایشان ستمگاران بودند یعنی نصرت کردم اولیای خود را وهلاک کردم تمامی اعدای خود را وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ وحمد مر خدای راکه پروردگار عالمیان است بر اهلاک ظالمان وچون هلاکت ظالم ازان روی که سبب خلاصی مردم است از ستم وپیدا و ایشان نعمت بزرگ وغنیمت شگرف است هر آینه مهلک ایشان سزاوار حمد وثنا خواهد بود قُلْ اَرَءَيْتُمْ بگو چه می بینید اِنْ اَخَذَ اللّٰهُ اگر بگیرد خدای سَمْعَكُمْ شنوائی شمارا اگر شوید وَاَبْصَارَكُمْ وبینائیهای شمارا تا کور گردید وَخَتَمَ عَلٰى قُلُوْبِكُمْ ومهر نهد بر دلهای شما تا فهم وهوش دور نماند مَّنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ کدام خدا است غیر الله که بقدرت وکرم خود يَاْتِيْكُمْ بِهٖ بیارد برای شما آنچه گرفته است اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ نگاه کن ودر نگر که ما چگونه میگردانیم آیتها را از اسلوبی باسلوبی یعنی گاهی در ترهیب وترغیب سخن میگوئیم وقتی در تذکیر وتنبیه ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُوْنَ پس کافران اعراض کنند ازان وحق را نقیاد نکنند قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ بگوای محمد کافران را که چه بینید وچه گمانید اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ اگر بیاید بشما عذاب خدای بَغْتَةً ناگهان بی مقدمه که تنبیه کند بر آن اَوْ جَهْرَةً یا آشکارا که علامت جلول نزول آن ظاهر گردد وگفته اند بغتة آنست که بشب فرود آید وجهرة عذابی است که در روز واقع شود وبر هر تقدیر هَلْ يُهْلَكُ آیا هلاک شوند یعنی هلاک نشوند بدان عذاب اِلَّا الْقَوْمُ الظّٰلِمُوْنَ مگر گروه ظالمان یعنی مشرکان وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِيْنَ ونمی فرستیم پیغمبران را اِلَّا مُبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ مگر بشارت دهندگان اهل ایمان را بهشت وبیم کنندگان کافران را بدوزخ فَمَنْ اٰمَنَ پس هر که ایمان آورد وَاَصْلَحَ واصلاح کار خود کند بتقوی وطاعت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست ایشان را از عذاب جاودانی وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ونه ایشان اندوهگین شوند از فوت ثواب آنجهان وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وآنها که تکذیب کرده اند آیتهای ما را يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ برسد ایشان را عذاب بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ بسبب آنکه بودند که از دائرهٔ تصدیق

ح بیرون می رفتند

قُلْ لَّآ اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِيْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ

بگو نمی گویم بشما که نزدیک من است خزینهای خدا و نمی گویم که میدانم غیب را و نمی گویم بشما که

اِنِّيْ مَلَكٌ ۚ اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ ۭ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ۭ

من فرشته ام پیروی نمی کنم مگر چیزیرا که وحی کرده شده بسوی من بگو آیا برابر می شود نابینا و بینا

اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ ۝۵۰ وَاَنْذِرْ بِهِ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ اَنْ يُّحْشَرُوْٓا اِلٰى رَبِّهِمْ

آیا تامل نمی کنید و بترسان بقرآن یعنی پند ده بقرآن کسانی را که می ترسند از انکه حشر کرده شوند بسوی پروردگار خویش

لَيْسَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ وَلِيٌّ وَّلَا شَفِيْعٌ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ ۝۵۱ وَلَا تَطْرُدِ الَّذِيْنَ

نباشد ایشانرا بجز خدا هیچ دوستی و نه سفارش کنندهٔ تا پرهیزگاری کنند و دور مکن کسانی را که

يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ ۭ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ

مناجات می کنند بپروردگار خویش بامداد و شام می طلبند روی او را نیست بر تو از حساب ایشان

مِّنْ شَيْءٍ وَّمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُوْنَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝۵۲

چیزے و نیست از حساب تو برایشان چیزے تا برانی ایشان را که آنگاه باشی از ستمگاران

قُلْ لَّآ اَقُوْلُ لَكُمْ بگو نمی گویم شمارا عِنْدِيْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ کہ نزدیک من است خزینهای روزی خدا تا هر چه خواهید بیارم وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب را تا دانم بگو وحی بمن نیاید تا هر چه پرسید جواب گویم وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ اِنِّيْ مَلَكٌ و میگویم شمارا که من از جنس فرشته ام تا هر چه خواهم بقوت ملکی بکنم بلکه من همچون شما بشرم اِنْ اَتَّبِعُ متابعت میکنم اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ مگر آن چیزیرا که وحی میکند بمن قُلْ بگو از روی تمثیل هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى آیا یکسان باشد نابینا وَالْبَصِيْرُ و بینا یعنی برابر نباشد گمراه بارادهٔ یافته و جاهل باعالم اَفَلَا تَتَفَكَّرُوْنَ آیا هیچ فکر نمی کنید تا تمیز توانید کرد میان حق و باطل وَاَنْذِرْ بِهِ و بیم کن بآن چیزی که بتو وحی میکنند الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ آنکسانرا که می ترسند از بسیاری زلل و تقصیر در عمل اَنْ يُّحْشَرُوْٓا از آن که حشر کنند ایشانرا اِلٰى رَبِّهِمْ بجزای خداوند ایشان اگرچه پند قرآن همه را عام است اما اینجا تخصیص کرد بترسندگان زیرا که دل پند پذیر و گوش نصیحت شنوا ایشان راست لَيْسَ لَهُمْ نیست مر ایشان را مِّنْ دُوْنِهٖ بجز خدای وَلِيٌّ دوستی که متولی امور ایشان باشد در دنیا وَّلَا شَفِيْعٌ و نه شفیعی که ایشانرا از عذاب برهاند در عقبی لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ تا باشد که پرهیزند از گناه آورده اند که صنادید قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامان چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و امثال ایشان اگر این بندگان و مفلسان را از مجلس خود دور کنی ما تو نشست و برخاست کنیم و بخنان در باب دین و قرآن بگوئیم و بشنویم حضرت رسالت پناه فرمود که من راندن مومنانرا از صحبت خود نه توانم گفتند پس مجالست ما با ایشان عیب و عارست اگر بوقت حضور ما ایشانرا عذر خواهی تا بروند شاید که ما القیاد امر تو کنیم نقل ست که فاروق رض گفت یا رسول الله چنین میتوان کرد تا ببینیم که مهم روسای عرب چیست حضرت درخواست اشراف را قبول کرد و ایشان برین وعده وثیقه التماس نمودند پس حضرت فرمود تا اسباب کتابت حاضر کردند و مرتضی علی رض را امر کرد تا این صورت را در حیز کتابت آرد آیت آمد وَلَا تَطْرُدِ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و ایشان از مجلس خود آنانرا که می خوانند رَبَّهُمْ بپروردگار خود را و ذکر او می گویند بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه یا میگذارند نماز بامداد و صلوٰة عصر يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ میخواهند بدان دعای و ذکر رضای خدای را و گفته اند وجه صلاست یعنی میخواهند خدای را و بس شیخ ابو یعقوب نهرجوری را قدس سره پرسیدند که منفعت مرید چیست ابن آیت برخواند که يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ و در کشف الاسرار آورده که ارادت بر سه وجه است اول ارادت دنیای محض کما قال الله تعالٰی تُرِيْدُوْنَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا و نشان آن

ص ۲ دو چیز ست در ارادت دنیا و نقصان دین اما دین بودن او در درویشان و مسلمانان اعراض نمودن دوم ارادت آخرت محض کما قال الله تعالٰی و من اراد الآخرة و سعی لها سعیها و این نیز دو علامت دارد سلامتی دین و نقصان و نیار رضا دادن او در مواسات و الفت بر روی درویشان کشادن سوم ارادت حق محض کما قال الله تعالٰی یُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ و نشان آن پای بر سر کونین نهادن ست و از خود و از خلق

وَكَذٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِّيَقُولُوٓا اَهٰٓؤُلَآءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنْۢ بَيْنِنَا ؕ

وهمچنین امتحان کردیم بعض مردمان را به بعض تا گویند آیا این جماعه انعام کرده است خدا بر ایشان از میان ما خدا یتعالی

اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ بِالشّٰكِرِيْنَ ﴿٥٣﴾ وَاِذَا جَآءَكَ الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا

فرمودم آیا نیست خدا دانا تر بشکر کنندگان وچون بیایند پیش تو کسانیکه ایمان آورده اند به آیتهای ما

فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۙ اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ

پس بگو سلام علیکم لازم کرده است پروردگار شما بر خود مهربانی را لازم کرده است که هر که بکند از شما

سُوْٓءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْۢ بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٥٤﴾ وَكَذٰلِكَ

کار بد بنادانی باز توبه کرد بعد ازان و نیکوکاری نمود پس خدا آمرزنده مهربان است و همچنین

نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٥٥﴾ ع

تفصیل میکنیم نشانها را و تا ظاهر شود راه گناهکاران

وَكَذٰلِكَ فَتَنَّا وچنانچه پیش ازتو آزموده ایم فقرا را باغنیا همچنان آزمودیم بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ برخی اشراف را بعضی از ضعفاء امت دین مقدم ساختیم این ضعیفان را بر اقویای عرب در سبقت بالایمان لِّيَقُولُوٓا تا گویند بزرگان اَهٰٓؤُلَآءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ آیا این گروه اند که بنعمت ایمان و احسان یا توفیق و هدایت منت نهاد خدای بر ایشان مِّنْۢ بَيْنِنَا از میان ما اَلَيْسَ اللّٰهُ آیا نیست خدای بِاَعْلَمَ دانا تر یعنی هست بِالشّٰكِرِيْنَ بشکر گویندگان بر نعمت اسلام وَاِذَا جَآءَكَ الَّذِيْنَ وچون بیایند تو آنانکه يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِنَا ایمان دارند آیتهای ما فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ پس بگو سلام بر شما باد مراد همان رد بدیشانست حق سبحانه ازدور کردن ایشان نهی فرمود بعد ازان هر کرام که بحضرت مصطفی آمدی آنحضرت اسلام بروی پیش دستی کردی و در بعضے تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کائنات علیه افضل الصلوات آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کردیم و جرائم بیشمار از تکاب نموده تدبیر اعتذار و چاره استغفار بر چه وجه کنیم آن حضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت و ایشان ناامید از غنیمه نبوت باز گشتند فی الحال این آیت نازل شد که چون مومنان گنهکاران که بوحدانیت من و رسالت تو وحقیت قرآن گرویده اند بسوی تو آیند بر ایشان سلام گوئی که بشارت است بسلامتی در دنیا و رحمت در عقبی و گو بعد از سلام كَتَبَ رَبُّكُمْ نوشت پروردگار شما عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ بر نفس خود بخشش و بخشائیش را یعنی وعده داد بر حمت یعنی وعده که از شائبه خلف مبرا بود اَنَّهٗ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ بدرستیکه هر که بکند از شما سُوْٓءًا گناه کاری بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی بدی کند در حالتیکه جاهل باشد بتبعه آن و مذاند عقوبتی را که بدان متفرع است ثُمَّ تَابَ مِنْۢ بَعْدِهٖ پس توبه کند بعد ازان عمل وَاَصْلَحَ و باصلاح آرد کار خود را با آنکه عزم کند بر عدم عود آن گناه فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ پس بدرستی که خدا آمرزنده است تابان را رَّحِيْمٌ مهربان است بر ایشان امام فشیری رح فرموده که اگر ملک بر تو ذلت مینویسد ملک برای تو برخود رحمت مینویسد پس تراد و کتابت است یکی ازلی و یکی وقتی و مقرر است که کتاب وقتی کتاب ازلی را باطل نمی تواند ساخت مضمون این آیت شریفه شفاعت مر بیماران گناه را و شفا بشرط پرهیز است یعنی توبه و استغفار قطعه دردمندان گنه را روز و شب + شربتی بهتر ز استغفار نیست + آرزومندان وصل یار را + چاره غیر از ناله های زار نیست وَكَذٰلِكَ وهم چنانکه تفصیل کردیم درین سوره دلائل توحید و نبوت را همچنین نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل می کنیم آیات قرآن را در وصف مطیعان و عاصیان تا حق ظاهر گردد وَلِتَسْتَبِيْنَ و تا روشن شود سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ راه گناهگاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقل است که چون قریش آن حضرت را بدین آبا دعوت کردند این آیت نازل شد کذه

قُلْ اِنِّیْ نُهِیْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِیْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ قُلْ لَّاۤ اَتَّبِعُ

بگو ہر آئینہ منع کردہ شدہ مرا کہ عبادت کنم آن کسانی را کہ شما می پرستید بجز خدا بگو پیروی نمی کنم

اَهْوَآءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا وَّمَاۤ اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِیْنَ ﴿۵۶﴾ قُلْ اِنِّیْ عَلٰی بَیِّنَةٍ

آرزوہای شمارا گمراہ شدہ باشم آنگاہ ونباشم از راہ یافتگان بگو ہر آئینہ من بر حجتم

مِّنْ رَّبِّیْ وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ ؕ مَا عِنْدِیْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ ؕ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ ؕ

از پروردگار خود و بدروغ داشتید آن دلیل را نیست نزدیک من آنچہ شما بزودی می طلبید آنرا نیست حکم مگر خدارا

یَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَیْرُ الْفٰصِلِیْنَ ﴿۵۷﴾ قُلْ لَّوْ اَنَّ عِنْدِیْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ

بیان میکند دین درست را واو بہترین فیصل کنندگان ست بگو اگر بودی نزدیک من آنچہ بزودی میطلبیدش

لَقُضِیَ الْاَمْرُ بَیْنِیْ وَبَیْنَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالظّٰلِمِیْنَ ﴿۵۸﴾ وَعِنْدَهٗ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ

ہر آئینہ بانجام رسانیدہ شدی کار میان من ومیان شما و خدا دانا ترست بہ ستمگاران و نزدیک اوست کلیدہای غیب

لَا یَعْلَمُهَاۤ اِلَّا هُوَ ؕ وَیَعْلَمُ مَا فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ؕ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَّرَقَةٍ اِلَّا یَعْلَمُهَا

نمی داندش مگر او و میداند آنچہ در بیابان و دریاست ونمی افتد ہیچ برگ الا میداندش

وَلَا حَبَّةٍ فِیْ ظُلُمٰتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَّلَا یَابِسٍ اِلَّا فِیْ كِتٰبٍ مُّبِیْنٍ ﴿۵۹﴾

ونمی افتد ہیچ دانہ در تاریکیہای زمین و نہ ہیچ تری وخشکی الا ثبت است در کتاب روشن

قُلْ اِنِّیْ نُهِیْتُ بگو بدرستی کہ مرا نہی کردہ اند اَنْ اَعْبُدَ الَّذِیْنَ از انکہ پرستم آنرا کہ شما تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ می پرستید بدون خدا یعنے بتان را کہ آرزوی شما آن است کہ من پرستش ایشان تمایم قُلْ لَّاۤ اَتَّبِعُ بگو من پیروی نمی کنم اَهْوَآءَكُمْ آرزوہای شمارا قَدْ ضَلَلْتُ اِذًا بدرستی کہ گمراہ شوم چون متابعت ہوای شما کنم وَمَاۤ اَنَا مِنَ الْمُهْتَدِیْنَ و نباشم از جملہ راہ یافتگان آوردہ اند کہ نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند ای محمد چند مارا بعذاب الٰہی تخویف وتہدید نمائی آنچہ از عقوبت میتوانی مارا رسان وپیش ازین مارا مترسان این آیت آمد قُلْ اِنِّیْ عَلٰی بَیِّنَةٍ بگو بدرستی کہ من بر حجتے و دلیلے روشنم مِّنْ رَّبِّیْ از پروردگار من کہ آن قرآن ست و وحی یا حجج عقلیہ یا آنچہ فاصل باشد میان حق و باطل وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ و شما تکذیب میکنید آن دلیل را مَا عِنْدِیْ نیست نزدیک من مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ آنچہ شتاب می نمائید بران یعنی عذاب اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم در تاخیر و تعجیل عذاب اِلَّا لِلّٰهِ مگر خدارا یَقُصُّ الْحَقَّ میگوید خدا خبرہای درست را وَهُوَ خَیْرُ الْفٰصِلِیْنَ واو بہترین کارگذاران ست یا بیان کنندگان قُلْ لَّوْ اَنَّ عِنْدِیْ بگو اگر نزدیک من بودی مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ آنچہ شما بران شتاب میکنید یعنے عذاب لَقُضِیَ الْاَمْرُ ہر آئینہ گذاردہ شدہ بودی کار بَیْنِیْ وَبَیْنَكُمْ میان ما و شما یعنی شما ہلاک کردہ بودی بتعجیل و میان من و شما انقطاع شدہ بودی وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وخدائے دانا ترست بِالظّٰلِمِیْنَ بہ ستمگاران و وقت عذاب کردن ایشان وَعِنْدَهٗ و نزدیک اوست مَفَاتِحُ الْغَیْبِ خزینہای غیب یعنے آنچہ پوشیدہ است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و خواتیم اعمال لَا یَعْلَمُهَاۤ نمیداند آنرا اِلَّا هُوَ مگر او پس تعجیل و تاخیر عذاب وابستہ بحکمت اوست متعلق بہ مشیت او واز بسیار علم مروی است کہ مفاتح غیب پنج چیز است کہ کسی آنرا نداند مگر خدا یتعالی بعد ازان این آیت برخواند کہ ان اللہ عندہ علم الساعۃ تا آخر و معنی این آیت سورہ لقمان مذکور خواہد شد انشاء اللہ تعالیٰ وَیَعْلَمُ و میداند خدائے مَا فِی الْبَرِّ آنچہ در بیابان ست از نباتات و حیوانات وَالْبَحْرِ و آنچہ در دریاست از جواہر و جانوران آبی یا آنچہ در بر عالم شہادت و بحر عالم غیب ست

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَّرَقَةٍ و نیفتد ہیچ برگ از درخت اِلَّا یَعْلَمُهَا مگر میداند خدا آنرا کہ چند برگ از درخت افتادہ و چند برگ بر درخت باقی ماندہ و آن برگ افتادہ از درخت تازمین چند نوبت برگشت و رو منقلب گشت این مبالغہ است در احاطہ علم حق بجزئیات وَلَا حَبَّةٍ و نیفتد دانہ فِیْ ظُلُمٰتِ الْاَرْضِ در تاریکی زمین مراد نمی ست کہ در زیر زمین افتد وَلَا رَطْبٍ و نہ تری ست

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفّٰىكُمْ بِالَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ

واوست آنکه قبض روح شما می کند بشب ومیداند آنچه کسب کردید بروز باز برمی انگیزد شمارا در روز

لِيُقْضٰٓى أَجَلٌ مُّسَمًّى ۚ ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾ ع ۷ ۵ ۱۳

تا بانجام رسانیده شود میعاد معین باز بسوی او بازگشت شماست باز خبر دهد شمارا بآنچه می کردید

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً ۖ حَتّٰىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ

واوست غالب بالای بندگان خود و می فرستد برشما ملائکه نگهبان تا وقتیکه بیاید بکسی از شما

الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ ﴿٦١﴾ ثُمَّ رُدُّوٓا إِلَى اللَّهِ مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ ۚ

مرگ قبض روح او کنند فرستادگان ما وایشان تقصیر نمی کنند باز گردانیده شوند مردگان بسوی خداوندیشان که حق است

أَلَا لَهُ الْحُكْمُ ۖ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ ﴿٦٢﴾ قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ

مر اوراست حکم واو شتاب ترین حساب کنندگان ست بگو کیست که میرهاند شمارا از تاریکیهای بیابان

وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنجَانَا مِنْ هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٣﴾

و دریا مناجات می کنید بجناب او بزاری و نیاز پنهانی میگوئید اگر رهانی دهد ما را ازین محنت هر آینه باشیم از شکر کنندگان

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفّٰىكُمْ واوست آن خداوندی که میخواهد شمارا و متوفی میگرداند بالَّيْلِ شب تو نی فراگرفتن چیزی است بتمام لاجرم اینجا استعاره کرد تو نی را از مرگ برای خواب چه میان ایشان مشارکت بسیار در زوال احساس و تمیز و امتناع بدن از عمل و سر النوم اخو الموت اشارت بدین است وَيَعْلَمُ میداند خدائے مَا جَرَحْتُمْ آنچه کسب کنید بِالنَّهَارِ در روز ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ پس برانگیزاند شمارا از خواب فِيهِ در روز اطلاق بعث بر یقظه برای ترشیح ست در توفی لِيُقْضٰٓى أَجَلٌ مُّسَمًّى تا تمام کرده شود اجل نام برده یعنے مرگ برسد ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ پس بسوی او است بازگشت شما از مرگ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم پس خبر کند شما را در قیامت بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید وخبر کردن بآنکه جزا دهد بر کردار های شما وَهُوَ الْقَاهِرُ واوست غالب فَوْقَ عِبَادِهِ بر بندگان خود وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ و می فرستد بر شما حَفَظَةً فرشتگان که نگاهبانند مر اعمال شما یعنے مینویسند عنهارا تا روز قیامت علی رؤس الاشهاد بخوانند پس حکمت در ارسال حفظه آن است که بنده از قبیحت روز رستخیز اندیشه نموده بر از تکاب معاصی دلیری نکند واز هیبت خطاب اقرا کتابک عمل خیر بجا آورد که در وقت نامه خواندن خجل و شرمنده نگردد نظم نیندیشی ازان روزیکه روی جگر باخون و دلها ریش بینی + و هندت نامهٔ اعمال دگویند + بخوان تا کردهای خویش بینی + بکن بد وکنی باری دران کوش + که اندر نامه نیکی بیش بینی + و این کرام کاتبین مشرف حال بندگان خواهند بود حَتّٰىٰٓ إِذَا جَآءَ تا وقتیکه بیاید أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ بر یکی از شما مرگ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا جان او را برآرند فرشتگان ما یعنے ملک الموت و اعوان او که چهارده فرشته اند هفت از ایشان ملائکه رحمت اند و هفت دیگر از ایشان ملائکه عذاب چون ملک الموت روح مؤمن قبض کند لفرشتگان رحمت بسپارد و چون جان کافر بردارد بملائکه عذاب دهد وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و ایشان یعنی فرشتگان تقصیر نمی کنند در قبض ارواح تاخیر نمی نمایند چون وقت رسد ثُمَّ رُدُّوٓا پس باز گردانیده شوند مردمان بعد از موت إِلَى اللَّهِ بحکم و جزای خدای مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ آگاه خداوندیشان ست حق یعنے درست کار و راست گو أَلَا لَهُ الْحُكْمُ بدانید که مر اوراست حکم دران روز که هیچ حاکم را مجال حکم نباشد وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ واوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان گفته اند که حق سبحانه و تعالی در شیدن گوسفندی شمار همه مکلفان خواهد کرد با وجود کثرت عدد جن و انس و بسیاری اعمال ایشان و این دلیل کمال قدرت است قُلْ مَن يُنَجِّيكُمْ بگو کیست که میرهاند شمارا مِّن ظُلُمَاتِ الْبَرِّ از تاریکیهای بیابان یعنے ظلمت لیل و بخار و غبار وَالْبَحْرِ و از ظلمات دریا که تیرگی شب و سحاب و بخار است مراد درماندگی و سختی و تشتت و کشتیهاست تَدْعُونَهُ میخوانید نجات دهنده خود را تَضَرُّعًا از روی زاری با آشکارا وَخُفْيَةً و به پنهانی لَّئِنْ أَنجَانَا میگوئید اگر نجات دهد خدا ما را مِنْ هٰذِهِ ازین شدت و محنت لَنَكُونَنَّ هر آینه باشیم مِنَ الشَّاكِرِينَ از شکر گویندگان بر نعمت نجات

قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ﴿۶۴﴾ قُلْ هُوَ

بگو خدا میرهاند شمارا ازاں محنت واز ہر اندوہے، باز شما شریک اے مقرر میکنید بگو اوست

الْقَادِرُ عَلٰٓى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ

توانا برآن کہ فرستد برشما عذابی از بالائی شما یعنے چنانکہ سنگ بر قوم لوط بارید یا از زیر پای شما یعنے چنانکہ قارون بزمین رفت)

اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَّيُذِيْقَ بَعْضَكُمْ بَاْسَ بَعْضٍ ؕ اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ

یا جمع کند شمارا گروہ گروہ وبچشاند بعض شما را جنگ بعض بنگر چگونہ گوناگون بیان می کنیم آیتہارا

لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ ﴿۶۵﴾ وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ؕ قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ

تا بفہمند و بدروغ نسبت کردند قرآن را قوم تو وآن راست ست بگو نیستم برشما

بِوَكِيْلٍ ؕ ﴿۶۶﴾ لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ

نگاہبان ہر خبرا میعادی است و خواہید دانست و چون ببینی آنان را

يَخُوْضُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتّٰى يَخُوْضُوْا فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ ؕ وَ

کہ بحث شروع میکنند در آیتہای ما پس روبگردان ازایشان تاوقتیکہ بحث شروع کنند در سخنے غیر وی و

اِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرٰى مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۶۸﴾

اگر فراموش گرداند ترا شیطان پس منشین بعد یاد آوردن با گروہ ستمگاران

قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ بگوای محمد کہ خدا نجات میدہد شمارا مِنْهَا از ظلمات بر و بحر وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ واز ہر اندوہی وغمی کہ باشد ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ پس آنگہ شما باز جرع بشرک میکنید و بعہدیکہ کردہ اید وفا نمی نمایید قُلْ هُوَ الْقَادِرُ بگو اوست توانا عَلٰٓى اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْكُمْ برآنکہ فرستد برشما عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ عذابی از زبر شما چون طوفان کہ بقوم نوح علیہ السلام آمد وحجارہ کہ برسر قوم لوط بارید اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ یا عذابی از زیر قدم شما چون آل فرعون کہ در آب غرق شدند یا قارون کہ بزمین فرو رفت وگفتہ اند عذاب من فوق حکام ظالم اند ومن تحت ارجل بندگان وخدمتگاران بدعاش یا من فوق کبار قوم اند ومن تحت صغار ایشان اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا یا درآمیزد شمارا با ہم گروہ گروہ وہر گروہی را سودای وتمنای وآرزوی ومدعای بخلاف آن دیگر تا آن مخالفت بمقاتلہ انجامد وَيُذِيْقَ بَعْضَكُمْ وبچشاند حد البعضے راز شما بَاْسَ بَعْضٍ رنج وسختی از بعضے مراد سیوف مختلفہ است کہ ہمدیگر را کشتہ سازند اُنْظُرْ كَيْفَ بنگر کہ چگونہ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ می گردانیم آیتہارا لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ تا باشد کہ ایشان بدانند وَكَذَّبَ بِهٖ وبدروغ میدارند عذاب یا قرآن را قَوْمُكَ قوم تو کہ کفار قریش اند وَهُوَ الْحَقُّ وآن عذاب یا کتاب حق وصدق است قُلْ لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بگو من نیستم برشما بِوَكِيْلٍ نگاہبان کہ مہم شمارا بمن باز گذارند تا شمارا از تکذیب منع کنم یا بتعذیب جزا دہم لِكُلِّ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٌّ مر ہر چیزی راازوعد ووعید وقتی است کہ در آن وقت قرار یابد یعنی واقع شود یا ہر عملی را جزای است وَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ وزود باشد کہ بدانید آنرا وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ وچون یعنی تو آن کسان را کہ تکذیب واستہزا يَخُوْضُوْنَ بحث میکنند وگفتگو می نمایند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتہای ما کہ قرآن ست ودران طعن میکنند فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ پس اعراض کن ومنشین با ایشان حَتّٰى يَخُوْضُوْا تاوقتیکہ در آیند فِيْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ در سخنے دیگر غیر قرآن وَاِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطٰنُ واگر فراموش گرداند بر تو شیطان اعراض کردن را از ایشان خطاب بآنحضرت ست ومراد امت اند فَلَا تَقْعُدْ پس منشین بَعْدَ الذِّكْرٰى بعد آنکہ یاد کنی

* سخن خدای را مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ با گروہی ستمگاران کہ در صدد تکذیب واستہزا کنند ودر موضع تصدیق وتعظیم سبب نزول آیہ این بود کہ ہرگاہ مسلمانان با مشرکان نشستندی ایشان فی الحال خوض نمودندی در تکذیب قرآن واستہزا کردندی بالبعض از کلمات آن حق سبحانہ وتعالیٰ حکم فرمود چون بہ بینید کہ کفار تکذیب قرآن شروع کردند برخیزید واز ایشان دوری جوئید اہل اسلام گفتند یا رسول اللہ

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ لَعَلَّهُمْ

ونیست بر کسانیکه پرهیزگاری کردند از حساب کافران چیزے ولیکن بر ایشان لازم است پند دادن تا شود که

يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾ وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

پرهیزگاری کنند و بگذار کسان را که دین خود گرفتند بازی و لهو و فریفت ایشانرا زندگانی دنیا

وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا

و پند داده بقرآن برای احتیاط از انکه به مهلکه گذاشته شود نفسے را بسبب آنچه کرده است نیست اورا بجز خدا هیچ دوست و نه

شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا

شفاعت کننده واگر عوض خود دهد هر فدائی که تواند گرفته نمیشود ازوی آن جماعه آنانند که به مهلکه گذاشته شدند بوبال آنچه کردند

لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾ قُلْ أَنَدْعُو ع ۱۰ ۱۴

ایشان راست آشامیدنی از آب جوشانیده و ایشانرا است عذاب دردده بسبب آنکه کافر بودند بگو آیا مناجات کنیم

مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ

بجز خدا کسی را که نفع نه دهد مارا و زیان نرساند ما و باز گردانیده شویم بر پاشنهای خود بعد ازانکه راه راست نموده ما را خدا

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ یعنی نیست بر آنانکه پرهیزند از خوض کردن مِنْ حِسَابِهِمْ از شمار اهل خوض یعنے از جرائم و آثام ایشان مِنْ شَيْءٍ از چیزی وَلَٰكِنْ ذِكْرَىٰ ولیکن بر ایشان هست که پند دهند ایشانرا پند دادنی و مانع شوند از خوض و سائر قبائح یا اظهار کراهیت کنند از افعال و اقوال ایشان لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ تا باشد که پرهیز کنند ازین عمل و شرم دارند وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا و بگذار یعنے اعراض کن از آنانکه فراگرفتند دینهم لعبا و لهوا دین خود را بازی و مشغولی طریق فسوس یعنے بنائی دین خود را بر لهو و بازی نهاده اند چون عبادت اصنام و تحریم بحائر و سوائب یا دینی که پیغمبر ایشان را بدان دعوت میکند بآن سخریه میکنند و استهزا باعید خود را که میقات عبادت است لهو و لعب میگذرانند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا و فریب داده است ایشانرا زندگانی دنیا تا بدان سبب انکار حشر و بعث میکنند وَذَكِّرْ بِهِ و پند داده ایشان را بقرآن أَنْ تُبْسَلَ تا تسلیم کرده نشود بهلاک یا رسوا نگردد و باز گرفته نشود نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ نفس کافری بآنچه کرده است از بد یعنی لَيْسَ لَهَا نیست مر آن نفس گرفتار شده را مِنْ دُونِ اللَّهِ جز خدائے وَلِيٌّ دوستی که مدد تواند کرد وَلَا شَفِيعٌ و نه خواهنده که اورا از عذاب خلاصی تواند داد وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ و اگر فدا دهد آن نفس هر فدائی که باشد تا خود را از عذاب باز خرد لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا آن فدا نگیرند ازو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که أُبْسِلُوا سپرده شده اند بهلاکه عذاب بِمَا كَسَبُوا بسبب آنچه کرده از قبائح افعال لَهُمْ مر ایشانرا است دو نوع شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ آشامیدنی از آب جوشانیده که درون ایشان را بسوزاند وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و عذابی دردناک که بیرون ایشان را محترق سازد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بجهت آنکه ایشان بودند که کافر میشدند قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ بگو اے محمد آیا می پرستیم بدون خدای یعنے می پرستیم مَا لَا يَنْفَعُنَا آنچه ما را سود نکند اگر طاعت آریم وَلَا يَضُرُّنَا و زیان نرساند اگر فرو گذاریم یعنے قادر نیست بر نفع و ضرر وَنُرَدُّ و آیا باز گردیم عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بر پاشنهای خود یعنی مرتد شویم و رجوع بشرک کنیم بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ پس از آن که ما را راه نمود خدا ما را باسلام و از مضیق کفر و ضلالت خلاص داد و اگر ازین حق برگردیم باشد مثل ما ؛

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ ۖ لَهُ أَصْحٰبٌ يَدْعُونَهُ إِلَى

مانند کسیکہ گمراہ کردہ باشند اورا پریان در زمین حیران ماندہ مر اورا یارانند کہ میخوانندش بسوی

الْهُدَى ائْتِنَا ۗ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۖ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ

راہ راست کہ بیا بسوی ما بگو ہر آئینہ ہدایت خدا ہمونست ہدایت حقیقی و فرمودہ شدہ ایم ما را کہ منقاد شویم پروردگار

الْعٰلَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّقُوهُ ۚ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ

عالمہا را و فرمودہ شد کہ بر پا دارید نماز را و بترسید از خدا و اوست آنکہ بسوی او حشر کردہ خواہید شد و اوست

الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ ۚ ﴿٧٣﴾ قَوْلُهُ الْحَقُّ ۚ

آنکہ بیافرید آسمانہا و زمین بتدبیر محکم و روزیکہ بفرماید (بچیزے) کہ بشو پس میشود سخن او راست ست

وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ ۚ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿٧٤﴾

و مر اوراست پادشاہی روزیکہ دمیدہ شود در صور دانندۂ پنہاں و آشکار است و اوست استوار کار آگاہ

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً ۖ إِنِّي أَرٰىكَ وَقَوْمَكَ فِي

و یاد کن چون گفت ابراہیم پدر خود آزر را آیا خدا میگیری بتان را ہر آئینہ من می بینم ترا و قوم ترا در

ضَلٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾

گمراہی ظاہر

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيٰطِينُ مانند کسیکہ ببردہ باشند اورا دیوان فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی در بیابان و در راہ راست بیفگندہ حَيْرَانَ متحیر ماندہ نداند و نہ چارۂ کار خود میتواند لَهُ أَصْحٰبٌ مراورا یاران و مصاحبان انداز روی شفقت يَدْعُونَهُ آنہا میخوانند اورا إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا بسوی راہ راست و میگویند بیا بجانب ما و دیوان اورا بطرف خود دعوت می کنند و او متردد ست در رفتن و باز گشتن اگر اجابت شیاطین میکند در ورطۂ ہلاکت می افتد و اگر سخن اصحاب می شنود بسر منزل نجات میرسد و جہ تمثیل آنست کہ ہر کہ مرتد شد مشابہ است بکسیکہ اورا غولان و دیوان از میان کاروان کہ مومنان اند بربودہ در بیابان خطرناک بردہ اند رفیقان کاروان کہ مومنان اند او را براہ شارع کہ منہاج شرع است میخوانند دیو فریبندہ او را بہ بیابان ضلالت میکشد اگر برگردد و خود را بکاروان رساند و در زمرۂ ایشان داخل شود و اگر با دیوان باند در کفر و زندقہ بمیرد قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ بگو بدرستی کہ دین خدا یعنی اسلام هُوَ الْهُدَىٰ اوست دین درست و راہ راست وَأُمِرْنَا و ما را فرمودہ اند لِنُسْلِمَ تا گردن نہیم لِرَبِّ الْعٰلَمِينَ مر پروردگار عالمیان را وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلٰوةَ و دیگر فرمودہ اند آن کہ بپائے دارید نماز را وَاتَّقُوهُ و بترسید از خدا و از اہمال آن وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ و اوست آن خدا کہ بسوی او تُحْشَرُونَ جمع کردہ خواہید شد در روز قیامت وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ و اوست آنکس کہ بیافرید آسمانہا و زمین را بِالْحَقِّ برای اظہار حق چہ مصنوعات او دلائل قدرت و وحدانیت اویند وَيَوْمَ يَقُولُ و یاد کن روزی را کہ خدای گوید یعنی ہر چیزیرا کہ تکوین او خواہد امر فرماید كُنْ فَيَكُونُ بباش پس بباشد آن چیز مراد از روز قیامت است و تکوین حشر اموات و احیاء ایشان قَوْلُهُ الْحَقُّ سخن او راست ست وَلَهُ الْمُلْكُ و مر اوراست پادشاہی يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ روزیکہ در دمند در صور و آن شاخیست کہ در آن خواہند دمید در میدان ذکر آن بیاید إِنَّ اللّٰهَ تَعَالَىٰ عٰلِمُ الْغَيْبِ او ست یعنی خداوند دانندۂ غیب کہ عالم ملکوت ست وَالشَّهَادَةِ و دانای شہادت کہ عالم ملک است ۴ وَهُوَ الْحَكِيمُ و او ست خداوند حکمت و ربعت و حشر خلائق الْخَبِيرُ دانا بآنکہ کہ برانگیزد و برچہ وجہ حشر کند وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ و یاد کن برای اہل مکہ قصۂ ابراہیم را کہ ایشان دعوی فرزندی او میکنند پس اول آنکہ بدو اقتدا کنند در توحید و پرستش واجب الوجود و قصۂ او آنست کہ گفت لِأَبِيهِ آزَرَ مر پدر خود آزر را و در کتب نواریخ نام او تارا خت ست و آزر لقب او ست و معنی آزر

وَكَذٰلِكَ نُرِيٓ إِبْرٰهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ ﴿٧٥﴾

و همچنین می نمودیم ابراهیم را ملک آسمانها و زمین و تا او از یقین کنندگان باشد

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأٰ كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ

پس چون تاریک شد بروی شب دید ستاره گفت این ست پروردگار من چون فرو رفت گفت دوست ندارم

الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا رَأَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي

فرورندگان را پس چون دید ماه را طلوع کرده گفت اینست پروردگار من پس چون فرو رفت گفت اگر هدایت نکند مرا

رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّينَ ﴿٧٧﴾

پروردگار من البته شوم از گروه گمراهان

وَكَذٰلِكَ وچنانکه بدو نموده بودیم گمراهی قوم او را همچنان نُرِيٓ إِبْرٰهِيمَ بنمودیم ابراهیم را مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ عجایب و بدایع آسمانها و زمینها او گفته اند ملکوت آسمان شمس و قمر و ملکوت زمین شجر و حجر حق سبحانه و تعالی ابراهیم را بر صخره برآورد و آسمانها و زمینها از زیر عرش تا تحت الثری بروی منکشف ساخت تا استدلال کند بدان بر قدرت کامله حق تعالی وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ و تا باشد از یگمانان یا موقن بود در علم استدلالی و در معاینه آورده که نمرود بن کنعان که پادشاه روی زمین بود در بابل نشسته بشبی در واقعه دید که کوکبی از افق آن بلده طلوع نموده که در شعشعه جمال او نور آفتاب و ماهتاب نابود گشت از غایت فزع بیدار شد و کاهنان و منجمان مملکت تعبیر این واقعه بر آن وجه کردند که در این سال بولایت تو مولودی نجسته طالع از خلوتخانه عدم بفضای صحرای وجود خواهد که هلاک تو و اهل مملکت تو بدست او باشد و هنوز این مولود از مستقر مصلب بمستودع رحم نه پیوسته نمرود بفرمود تا میان زنان و شوهران تفریق کردند و بر سر هر سه ماه از ایشان یکی را موکل ساخت و آذر را که یکی از مقربان و محرمان نمرود بود شبی بازن او که ادنی بنت تمر و پنهان از موکلان خلوتی دست داد و او حامله شد و مادرش کاهنان بامر و گفتند که امشب آن کودک بر حم مادر پیوسته است نمرود خشم گرفته بفرمود تا بر هر حامله یکی موکل ساختند تا اگر پسر زاید فی الحال بکشند زنانیکه در تفحص احوال حامل بودند چون بر مادر ابراهیم اثر حمل ظاهر نبود از و در گذشتند و دیگر کسی بدو التفات نکرد تا وقتیکه وضع حمل نزدیک رسید آذر ترسید که اگر پسر بزاید و ناگاه خبر وی بکسان نمرود رسد فی الحال لوراکشتند بهانه از شهر بیرون رفت و غاری در میان دو کوه نشان داشت در آن غار ابراهیم را بزاد و در شرفه پیچید و بهمانجا گذاشته در غار بسنگ استوار کرده آذر را که از قصه حمل خبر نداشت گفت ای آذر از ترس گماشتگان نمرود بصحرا رفتم و پسری بزادم فی الحال مجرد در خاک دفن کردم و باز گشتم آذر با و گفت ادنی روزی دیگر بغار آمده دید که ابراهیم انگشتان خود را می مکد از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون می آید خوشدل شده بشهر مراجعت نمود القصه ابراهیم چون شیر تربیت از پستان عنایت الهی مینوشید بروز چندان میبالید که کودکی دیگر بر اهی و بماهی چندان بزرگ می شد که دیگری در سالی بیست چو ماه نو که بار وی دل افروز + بود زاینده نورش روز تا روز + چون پانزده ماه شد با جوانانی پانزده ساله مقابل گشت و از غار بیرون آمد و گفته اند هفت یا یازده یا هفده سال در غار بود و بر سر تقدیر چون ابراهیم بزرگ شد آذر پسر تو کار آنروز خبر مرگ او بدرغ داد م بکوانی رسیده است در غایت خوبروئی و نیکو خوئی پس آذر را در غار در آورد و ابراهیم را بوی نمود آذر بجمال پسر خویش خوش برآمد و مادرش را گفت این پسر را از غار بخانه در آر که بملازمت نمرود بریم آذر بر فت و او ادنی ابراهیم را از غار برآورد و نماز شام بود که بیرون آورده و در بیابان نزدیک شهر بها مدند گله های اپسان و شتران و رمهای گوسفندان جمع بودند ابراهیم از مادر پرسید این ها چه چیزست و چرا مدند مادر او را خبر داد ابراهیم گفت هر آینه اینها را پروردگاری باشد که آفریده است و حال روزی میدهد پس مادر را گفت هیچ مخلوقی را از خالقی که آفریده گاه او باشد و بدو تربیت او پرورش یابد چاره نیست پس گفت پروردگار من کیست مادرش گفت من پروردگار تو ام گفت پروردگار تو کیست گفت پدر تو گفت خدای او کیست گفت نمرود. ابراهیم پرسید که خدای نمرود کیست مادرش بانگ بروزد که مثل این سخنان گوگه خطر کلی دارد و در زمان نمرود بعضی ستاره و آفتاب و ماه را می پرستیدند و برخی بت پرست بودند و جمعی پرستش نمرود میکردند ابراهیم با مادر بجانب شهر روان شد فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ پس چون شب بر در آمد و تاریک شد رَأٰ كَوْكَبًا دید ستاره درخشان یعنی زهره و بعضی مشتری گفته اند نزدیک بافق مغرب طلوع کرده پس بعضی که ستاره پرست بودند وی را سجده کردند قَالَ گفت ابراهیم هٰذَا رَبِّي آیا این ست پروردگار من بر سبیل استفهام یا بر حکم آن قوم فَلَمَّآ أَفَلَ پس آنهنگام که آن ستاره فرو رفت قَالَ لَآ أُحِبُّ الْآفِلِينَ گفت دوست نمیدارم فرو رندگان را زیرا که زوال و

۲ انتقال بپروردگار عالم و اینا شد پس قدری راه دیگر بر فتند و شب چهاردهم بود بر طبق یمن ماه بر کناره خوان سبز فلک نمودار گشت فَلَمَّا رَأَ الْقَمَرَ پس چون ماه را بازغا برآینده و تابنده و جمعی از ماه پرستان پیش وی بسجده در افتاده قَالَ هٰذَا رَبِّي گفت آیا اینست پروردگار من فَلَمَّآ أَفَلَ پس آنوقت که روی بغروب نهاد یعنی از خط نصف النهار بجانب مغرب میل کرد قَالَ گفت ابراهیم لَئِن لَّمْ

فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّیْ هٰذَآ اَكْبَرُ ۚ فَلَمَّآ اَفَلَتْ قَالَ یٰقَوْمِ اِنِّیْ

پس وقتیکه دید آفتاب را طلوع کرده گفت اینست پروردگار من این بزرگتر است پس چون فرو رفت گفت ای قوم من هرآینه من

بَرِیْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ﴿۷۹﴾ اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِیْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

بیزارم آنچه شریک مقرر میکنید هرآینه متوجه ساختم روی خود را بسوی کسیکه بیافرید آسمانها و زمین

حَنِیْفًا وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ ﴿۸۰﴾ وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ ؕ قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّیْ فِی اللّٰهِ وَ

درحالیکه حنیفم ونیستم از مشرکان و جدال کردند با او قوم او گفت آیا جدال میکنید با من در باب خدا و

قَدْ هَدٰىنِ ؕ وَلَآ اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ اِلَّآ اَنْ یَّشَآءَ رَبِّیْ شَیْـًٔا ؕ وَسِعَ رَبِّیْ كُلَّ

تحقیق هدایت کرده است مرا ونمی ترسم از آنچه شما شریک مقرر میکنید باخدا ولیکن میترسم از آنکه خدا اراده کند چیزی را احاطه کرده است پروردگار من همه

شَیْءٍ عِلْمًا ؕ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۸۱﴾ وَكَیْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُوْنَ اَنَّكُمْ

چیز از جهت دانش آیا پند نمیگیرید وچگونه ترسم از کسیکه او را شریک مقرر میکنید وشما نمی ترسید از آنکه

اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهٖ عَلَیْكُمْ سُلْطٰنًا ؕ فَاَیُّ الْفَرِیْقَیْنِ اَحَقُّ بِالْاَمْنِ ۚ

شریک خدا مقرر کردید چیزی را که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن پس کدام یک ازین دو گروه سزاوارتر است بامن (بگویید)

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۲﴾

اگر میدانید

فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ پس چون دید ابراهیم آفتاب را بَازِغَةً برآینده و جهان را بنور خود آرایند وَقَالَ هٰذَا رَبِّیْ گفت این است که میگویند آفتاب پرستان که پروردگار من است هٰذَآ اَكْبَرُ این کوکب بزرگتر است در جرم و بیشتر است در روشنائی فَلَمَّآ اَفَلَتْ پس چون نشان زوال و انتقال برو ظاهر شد قَالَ یٰقَوْمِ گفت ای قوم من اِنِّیْ بَرِیْٓءٌ من بیزارم از عبودیتی که من بیزارم مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ از آنچه شما انبازی بگیرید بخدای اِنِّیْ وَجَّهْتُ وَجْهِیَ من متوجه ساختم لِلَّذِیْ بدستی که من خالص کردم دین خود را یا روی دل خود را متوجه ساختم لِلَّذِیْ مر آن کسی را که از محض قدرت فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمینها را حَنِیْفًا درحالتیکه من با علم از همه ادیان باطله بدین توحید وَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِیْنَ و نیستم من از شرک آورندگان و در تفسیر منیر مذکور است که چون ابراهیم بشهر آمد او را بدیدن نمرود بردند او مردی کریه منظر بود ابراهیم او را بدید بر تخت نشسته و غلامان ماه منظر و کنیزان پری پیکر گرد تخت او صف زده از او پرسید که این چه کس است که مرا بدیدن او آورده اید گفت خدای همه است پرسید که این طلازمان بر سولی تخت کیانند گفت آفریدگان او نید ابراهیم متبسم فرمود و گفت ای مادر چگونه بهت که این خدای شما دیگر از از خود خوشتر آفریده است بایستی که او از ایشان خوشتر بودی القصه ابراهیم پیوسته مذمت بتان کردی و پرستندگان ایشان را دشنام دادی و قوم او با او مجادله میکردند چنانچه حق سبحانه خبر داد وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ وحجت جستند بزدی قوم وی و مخاصمه کردند در توحید قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّیْ گفت آیا با من حجت باطل میگوئید فِی اللّٰهِ در وحدانیت خدا و میخواهید که بر من غلبه کنید وَقَدْ هَدٰىنِ و حال آنکه خدا تعالی مرا راه نموده است بتوحید خود ایشان او را تخویف کردند که ما معبودان ما ستهزا میکنی ایشان بلاها بتو خواهند رسانید ابراهیم فرمود وَلَآ اَخَافُ ونمیترسم مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ از آنچه شما شرک آورده اید بدان یعنی از بتان شما باک ندارم که بکسی ضرری نتوانند رسانید اِلَّآ اَنْ یَّشَآءَ مگر آنکه خواهد رَبِّیْ شَیْـًٔا پروردگار من چیزی را از مکاره از جهت ایشان بمن رسد وَسِعَ رَبِّیْ و رسیده است پروردگار من و احاطه کرده كُلَّ شَیْءٍ همه چیزها را عِلْمًا از جهت علم

۴ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ آیا پند نمیگیرید و پند نمیگیرید یعنی عاجز و قادر و عالم و جاهل تمیز نمی نمائید وَكَیْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ وچگونه ترسم از آنکه شما انبازی گرفتید وَلَا تَخَافُوْنَ ونمی ترسید شما اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ از آنکه شرک می آرید بخدا و شریک او میدارید مَا لَمْ یُنَزِّلْ بِهٖ آن چیزی را که فرو نفرستاده است خدای بشریک کردن و عَلَیْكُمْ بر شما سُلْطٰنًا کتابی وحجتی فَاَیُّ الْفَرِیْقَیْنِ پس کدام

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ

خدائے تعالیٰ فرمود کسانیکہ ایمان آوردند و ایمان خود را بشرک آمیختہ نکردند ایشانراست ایمنی و ایشانند

مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ ۚ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن ع ۹ ۱۳ ۱۵

راہ یافتگان و این ست حجت ما دادیم ابراہیم را بر قوم او بلند میکنیم در مراتب ہر کرا

نَّشَاءُ ۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿٨٣﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۖ كُلًّا هَدَيْنَا ۚ

میخواہیم ہر آئینہ پروردگار تو استوار کار و داناست و عطا کردیم ابراہیم را اسحٰق و یعقوب ہر یکی را ازایشان ہدایت کردیم

وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ

و نوح را ہدایت کردیم پیش ازین و از اولاد ابراہیم راہ نمودیم داؤد و سلیمان و ایوب و یوسف

وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٤﴾ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ

و موسےٰ و ہارون را و ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را و ہدایت کردیم زکریا و یحییٰ و عیسےٰ

وَإِلْيَاسَ ۖ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٥﴾

و الیاس را ہر یک از صالحان بود

الَّذِينَ آمَنُوا آن کسانیکہ ایمان آوردند وَلَمْ يَلْبِسُوا و نیامیختند إِيمَانَهُمْ ایمان خود را بِظُلْمٍ بشرک یعنی از شرک جلی ایمان خود را خالص کردہ بشرک خفی نیز نیامیختند أُولَٰئِكَ آنگروہ لَهُمُ الْأَمْنُ مر ایشانراست ایمنی از خلود در نار وَهُمْ و ایشانند مُهْتَدُونَ راہ یافتگان وَتِلْكَ و آنچہ گذشت از استدلال ابراہیم علیہ السلام با قول کواکب انیجا حُجَّتُنَا حجت ما برہان ماست بود کہ از روی درستی آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ دادیم آنرا ابراہیم را تا حجت گرفت بدان عَلَىٰ قَوْمِهِ بر قوم خود نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ بر میداریم بپایہای بلند مَّن نَّشَاءُ ہر کرا خواہیم در علم و حکمت إِنَّ رَبَّكَ بدرستی کہ پروردگار تو حَكِيمٌ خداوند حکمت است در برداشتن و فرو گذاشتن عَلِيمٌ دانا باستحقاق ہر کس در رفع و خفض او وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر ابراہیم را إِسْحَاقَ پسر او اسحٰق کہ پدر پیغمبران بنی اسرائیل است وَيَعْقُوبَ و نبیرہ او کہ اسرائیل است كُلًّا هَدَيْنَا ہر یکی را ازین ہر دو راہ نمودیم وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ و راہ نمودہ بودیم نوح را پیش از ابراہیم وَمِن ذُرِّيَّتِهِ و ہدایت دادیم از ذریت نوح و بعضے گفتہ اند از ذریت ابراہیم علیہ السلام مراد است و اصح آنست زیرا کہ یونس و لوط کہ درین آیت مذکور اند از ذریت ابراہیم علیہ السلام نبودہ اند و باقی کہ از ذریت ابراہیم علیہ السلام اند از ذریت نوح اند نیز چرا کہ ابراہیم علیہ السلام از ذریت نوح است باتفاق پس حق سبحانہ میگوید کہ از ذریت نوح راہ نمودیم داؤد دَاوُودَ را کہ پسر ایشان است از اولاد یہودا وَسُلَيْمَانَ و پسر او را سلیمان وَأَيُّوبَ و ایوب را کہ پسر اموص بود از اسباط عیص بن اسحاق وَيُوسُفَ و یوسف پسر یعقوب را وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ و موسیٰ و برادر او ہارون را کہ پسران عمران اند از اولاد لاوی بن یعقوب وَكَذَٰلِكَ و ہمچنانکہ ابراہیم را جزا دادیم برفعت درجات نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدہیم نیکوکاران را فراخور استحقاق ایشان وَزَكَرِيَّا و دیگر راہ نمودیم زکریا را و او پسر آذر بن مسلم است از اولاد رحبعم بن سلیمان وَيَحْيَىٰ و پسر او یحییٰ را وَعِيسَىٰ و عیسیٰ را کہ پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان کہ ملوک بنی اسرائیل بودند و گفتہ اند عمران پسر اشہم بن امون است از اولاد سلیمان و از ینجا معلوم میشود کہ نسب از طرف مادر صحیح است کہ عیسیٰ را در ذریت نوح یا ابراہیم یاد کردہ و حال آنکہ نسب او از مادر ست نہ از پدر پس حسن و حسین رضی اللہ عنہما از اولاد رسول باید دانست و نوعی دیگر درین باب مضائقہ می کردند وَإِلْيَاسَ و دیگر الیاس را کہ بقول اصح پسر بشیر بن فحاص بن عیرص بن ہارون ست و آنکہ گفتہ اند ادریس است دور مینماید چرا کہ ادریس از آبای نوح است از اولاد او كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ہمہ این پیغمبران علیٰ نبینا و علیہم الصلوٰۃ والسلام از پسندیدگانند

وَاِسْمٰعِيْلَ وَالْيَسَعَ وَيُوْنُسَ وَلُوْطًا ۭ وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝۸۷ وَمِنْ اٰبَاۗىِٕهِمْ

وہدایت کردیم اسمٰعیل و الیسع و یونس و لوطرا و ہریک را افضل دادیم بر اہل زمان وہدایت کردیم بعض را از پدران ایشان

وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَاِخْوَانِهِمْ ۚ وَاجْتَبَيْنٰهُمْ وَهَدَيْنٰهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝۸۸ ذٰلِكَ

و اولاد ایشان و برادران ایشان و برگزیدیم ایشانرا و دلالت کردیم ایشانرا بسوی راہ راست اینست

هُدَى اللّٰهِ يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ مِنْ عِبَادِهٖ ۭ وَلَوْ اَشْرَكُوْا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَّا

ہدایت خدا دلالت میکند بدان ہر کرا خواہد از بندگان خویش واگر شریک مقرر میکردند نابود شدی از ایشان آنچہ

كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝۸۹ اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ۚ فَاِنْ يَّكْفُرْ

کردہ بودند این جماعت آنانند کہ دادیم ایشان را کتاب و حکمت و پیغامبری پس اگر کافر شوند

بِهَا هٰٓؤُلَاۗءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوْا بِهَا بِكٰفِرِيْنَ ۝۹۰ اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ

بآیات قرآن این کافران این ہا مقرر ساختیم برای ایمان آنہا گروہی را کہ بہر گز کافر نشوند این جماعت انبیٔ کسانی اند

هَدَى اللّٰهُ فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ ۭ قُلْ لَّآ اَسْـَٔـلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا ۭ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٰى

کہ ہدایت کرد ایشانرا اقتدا پس بروش ایشان اقتدا کن بگو سوال نمی کنم ہیچ مزد بر تبلیغ قرآن نیست این مگر پند

لِلْعٰلَمِيْنَ ع ۝۹۱

عالمہا را

وَاِسْمٰعِيْلَ دوگیر را نامبردیم اسمٰعیل را کہ پسر ابراہیم است وَالْيَسَعَ والیسع را کہ پسر اخطوب است وہما ابن العجوز مشہور وَيُوْنُسَ ویونس بن متی را وَلُوْطًا ولوط را کہ پسر اران بودہ واران برادر حضرت ابراہیم است علیہ وعلی نبینا وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین وَكُلًّا فَضَّلْنَا وہمہ را افضلیت دادیم بنبوت عَلَى الْعٰلَمِيْنَ بر ملائکہ وجن وانس وَمِنْ اٰبَاۗىِٕهِمْ و بہدایت دادیم بعضے را از پدران این پیغمبران وَذُرِّيّٰتِهِمْ و برخی را از فرزندان ایشان وَاِخْوَانِهِمْ و بعضے را از برادران ایشان وَاجْتَبَيْنٰهُمْ و برگزیدیم این پیغمبرانرا وَهَدَيْنٰهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ وراہ نمودیم ایشانرا یعنی ثابت داشتیم برراہ راست ذٰلِكَ آن دین کہ این انبیاء بدان متدین بودند هُدَى اللّٰهِ دین خداست يَهْدِيْ بِهٖ راہ می نماید بدان دین بفضل خود مَنْ يَّشَاۗءُ ہر کرا میخواہد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَلَوْ اَشْرَكُوْا واگر این پیغمبران شرک آرند بخدای باوجود این ہمہ فضل و کمال لَحَبِطَ عَنْهُمْ ہر آئینہ باطل گردد ونیست شود از ایشان مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچہ ایشان عمل کردہ باشند زیرا کہ کفر محبط اعمال است ودریں آیہ تہدید عظیم است مشرکان را اُولٰۗىِٕكَ آن گروہ انبیاء الَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ آنانند کہ دادیم ایشانرا کتاب وَالْحُكْمَ ودادیم حکمت در فصل وادن امور وَالنُّبُوَّةَ وپیغمبری فَاِنْ يَّكْفُرْ بِهَا پس اگر کافر شوند بکتاب وحکم و نبوت هٰٓؤُلَاۗءِ این گروہ معاندان از قریش فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا پس بدرستی کہ ما بر گماشتیم وہیا کردیم برای ایمان بدینہا قَوْمًا گروہی را کہ از روی صدق لَّيْسُوْا بِهَا بِكٰفِرِيْنَ نیستند بدین چیزہا کافر ہر او پیغمبران ومتابعان ایشانند ونگفتہ اند کہ این قوم اشارت بانصار است و اہل مدینہ وچون در وقت نزول این سورہ ایشان ہنوز ایمان نیاوردہ بودند پس این سورت بشارتست بایمان ایشان اُولٰۗىِٕكَ الَّذِيْنَ آنگروہ انبیا آنانند کہ هَدَى اللّٰهُ راہ نمود خدا ایشانرا بدین خود کہ اسلام است فَبِهُدٰىهُمُ اقْتَدِهْ پس بطریقہ ایشان اقتدا کن مراد آن چیزست کہ بدان متفق بودند از توحید و اصول دین نہ فروع مختلف فیہا در مفاتیح الغیب آوردہ کہ آنچہ حق سبحانہ وتعالیٰ حضرت محمد را فرمودہ فبہدٰیہم اقتدہ یعنے بسیر انبیا اقتدا کن و احوال

۴ ایشانرا پیروی نما اشارتست برآنکہ بوصف مسیرت ہر وہی مطلع شدہ اجود و احسن آنرا اختیار فرماید زیرا کہ اقتدای پیغمبر بدایشان در اصول دین نشاید چہ در ان تقلید روا نیست و در فروع نیز نباشد چہ شریعت او ناسخ شرایع ایشان ست پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف خواہد بود واز صفات سنیہ وخصال مرضیہ ہر چہ باہمہ ایشان متفرق بودہ نزد آن حضرت متجمع است پس از ہمہ افضل و اکمل باشد

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖٓ اِذْ قَالُوْا مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ ؕ قُلْ

وصفت نکردند یہود خدا را حق صفت او چون گفتند فرو نہ فرستادہ است خدا بر ہیچ آدمی چیزی بگو

مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِيْ جَآءَ بِهٖ مُوْسٰى نُوْرًا وَّهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهٗ

کہ فرو فرستاد کتابے کہ آوردہ است ادرا موسے روشنی و ہدایت مردمان را میگردانید ادرا

قَرَاطِيْسَ تُبْدُوْنَهَا وَتُخْفُوْنَ كَثِيْرًا ۚ وَعُلِّمْتُمْ مَّا لَمْ تَعْلَمُوْٓا اَنْتُمْ وَلَآ اٰبَآؤُكُمْ ؕ

دو قسم ورقہائے آشکارا میکنید آنرا و پنہان میکنید بسیاری را و آموختہ شدید یعنی در قرآن آنچہ نمیدانستید شما و نہ پدران شما میدانستند

قُلِ اللّٰهُ ۙ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِيْ خَوْضِهِمْ يَلْعَبُوْنَ ﴿۹۱﴾

بگو خدا فرو آورد باز بگذار ایشانرا در بحث ایشان در حالتیکہ بازی میکنند

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ تعظیم نکردند یہودان خدای را حَقَّ قَدْرِهٖ چنانچہ سزای تعظیم او باشد و در کشف الاسرار گوید خدایرا نہ شناختند چنانچہ حق شناختن او باشد آری قدم را با حدوث چہ نسبت خاک و آب را با رب الارباب چہ مناسبت بزرگی را از شناخت الٰہی سوال کردند فرمود کہ کل ما خطر ببالک فہو علی خلاف ذلک بہیت ہر چہ آن بر ہم نہادہ دست عقل و حس و فہم ۔ کبریائیش سنگ ابطلان اندران انداختہ ۔ و حضرت حقایق پناہی خلعت ظلال کمالہ بالفیض الالٰہی در شرح رباعیات فرمودہ اند کہ معرفت و ادراک حق سبحانہ و تعالے باعتبار کنہ ذات و تجرد او از تعینات اسماء و صفات متنع ست مر غیر حق سبحانہ را زیرا کہ ازین حیثیت بحجاب عزت محجب است و بردائی کبریا متخفی ہیچ نسبت نیست میان او و ماسوای او پس شروع در طریق معرفت او ازین وجہ اضاعت بضاعت وقت ست مصرعہ بخیال در نگنجد تو خیال خود مرنجان ۔ و امام علامہ مقتدی الملۃ روحہ در اسرار التنزیل فرمودہ کہ ای آنکہ اشارت بتو محال و عبارت از تو وبال قطعہ کنہ خودم در خود اثبات تو نیست ۔ مفہوم دلم از تو جز آیات تو نیست ۔ من ذات ترا و اجبی کی دانم ۔ دانندہ ذات تو بجز ذات تو نیست ۔ و گفتہ اند معنی این آیت انیست کہ ما وصفوا اللّٰہ حق وصفہ آوردہ اند کہ مالک بن الصیف کہ سرحلقہ احبار یہود بود بخدمت سید عالم آمد آنحضرت بدو گفت سوگند میدہم ترا بان خدای کہ توریت را بر موسی نازل گردانید کہ تو در توریت دیدہ کہ خدا تعالی دانشمند فربہ را دشمن میدارد گفت آری این خبر در توریت ہست حضرت فرمود کہ آن حبر ترین پرور خود پرست توئی او در غضب شد و گفت خدائی بہیچ کتاب بر ہیچ کس نازل نہ ساختہ است آیت آمد کہ اینہا خدایرا چنانچہ می باید وصف نکردند اِذْ قَالُوْا چون گفتند مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ نہ فرستادہ است خدا عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ بر ہیچ بشری چیزا وحی و احکام شرح ہمچنین صفتے را کہ انزال کتب و ارسال رسل است از حق سبحانہ سلب کردند قُلْ بگو مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِيْ کہ فرستادہ آن کتاب را کہ جَآءَ بِهٖ مُوْسٰى آمد بوی موسی یعنے توریت نُوْرًا در حالتیکہ بود روشنائی دہندہ وَّهُدًى لِّلنَّاسِ و راہ نمایندہ مردمان را تَجْعَلُوْنَهٗ شما گردانیدید آنرا قَرَاطِيْسَ صحیفہا و طومارہا و ورقہائی پراگندہ تُبْدُوْنَهَا آشکارا میکنید آنچہ میخواہید وَتُخْفُوْنَ كَثِيْرًا ۔ و پنہان می سازید بسیاری را ازان چون نعت مصطفی و آیت رجم و غیر آن وَعُلِّمْتُمْ و آموختہ شدید اید اے اہل اسلام بزبان محمد مصطفے مَّا لَمْ تَعْلَمُوْٓا آنچہ نہ دانستید اَنْتُمْ وَلَآ اٰبَآؤُكُمْ نہ شما و نہ پدران شما از امر و نہی و حلال و حرام قُلِ اللّٰهُ بگو ای محمد کہ خدا فرستادہ است و این جواب آنست کہ فرستاد توریت را ثُمَّ ذَرْهُمْ پس از یہود دست بدار و بگذار ایشانرا تا بیوستن فِيْ خَوْضِهِمْ یَلْعَبُوْنَ در باطیل و خرافات خود بازی میکنند ۔ شیخ ابو سعید ابو الخیر قدس اللّٰہ روحہ در کلمہ قل اللّٰہ ثم ذرہم فرمودہ کہ اللّٰہ بس و ماسواہ ہوس و انقطع النفس حضرت شیخ الاسلام قدس روحہ فرمودہ کہ قل اللّٰہ دل بسوی او دار ثم ذرہم غیر او را فرو گذار شبلی قدس سرہ با جمعی از اصحاب خود میگفت علیک باللّٰہ و دع ماسواہ تشفی چون تفرقہ حاصل ست حاصل ازہمہ دل را بیکی سپار و بگسل ازہمہ ۔

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِیْ بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰی وَ

و این قرآن کتابیست که فرستادیم اورا بابرکت باورداریندهٔ آنچه پیش ازوی بود و تا بیم کنی اهل مکه را و

مَنْ حَوْلَهَا ؕ وَالَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَهُمْ عَلٰی صَلَاتِهِمْ

کسانی را که گرد اگرد مکه ساکن اند و معتقدان آخرت البته ایمان می آرند بقرآن و ایشان بر نماز خود

یُحَافِظُوْنَ ﴿۹۲﴾ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰی عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ قَالَ اُوْحِیَ اِلَیَّ

محافظت میکنند و کیست ستمگارتر از کسیکه بربست بر خدا دروغی یا گفت وحی فرستاده شده است بمن

وَلَمْ یُوْحَ اِلَیْهِ شَیْءٌ وَّمَنْ قَالَ سَاُنْزِلُ مِثْلَ مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ ؕ وَلَوْ تَرٰۤی اِذِ

و بحقیقت نه فرستاده شده است بسوی وی چیزی و از کسیکه گفت فرود خواهم آورد مانند آنچه فرود آورد خدا و تعجب کنی چون

الظّٰلِمُوْنَ فِیْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَاسِطُوْۤا اَیْدِیْهِمْ ۚ اَخْرِجُوْۤا اَنْفُسَكُمْ ؕ

ظالمان در سکرات مرگ باشند و فرشتگان دست خود را دراز میکنند میگویند بیرون آرید روحهای خود را

اَلْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ عَلَی اللّٰهِ غَیْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ

امروز جزا داده خواهید شد عذاب رسوا کننده بسبب آنکه می گفتید بر خدا ناحق و بسبب آنکه

عَنْ اٰیٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿۹۳﴾

از تصدیق آیات او سرکشی میکردید

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ وَاین قرآن کتابی است که فرستادیم اورا مُبٰرَكٌ بسیار فایده و بابرکت مُصَدِّقُ الَّذِیْ بَیْنَ یَدَیْهِ یکایک باورداریندهٔ آنچه پیش ازوی بوده از کتب وَلِتُنْذِرَ و تا بیم کنی اُمَّ الْقُرٰی اهل مکه را وَمَنْ حَوْلَهَا و هر که گرد اگرد مکه است یعنی مجموع اهل شرق و مغرب را قری جمع قریه است و از قری گرفته اند که بمعنی جمع است پس هر کجا مجتمع باشد از شهر و دیه آنرا قریه توان گفت مکه ام القری گفت بجهت آنکه تمام زمین را از تحت او بسط کرده اند یا آنکه قبلهٔ اهل قری است و مجتمع ایشان در وقت حج وَالَّذِیْنَ یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ و آن کسانیکه ایمان آورده اند بآخرت یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ایمان می آرند بکتاب یا پیغمبر چه تصدیق آخرت موجب خوف عاقبت است و خوف سبب تدبر و تفکر در آنکه نجات بمتابعت پیغمبر علیه الصلاة والسلام و قرآن دست دهد وَهُمْ و ایشان که به نبی و کتاب میگروند عَلٰی صَلَاتِهِمْ بر نمازهای خود یُحَافِظُوْنَ محافظت می نمایند زیرا که ژرف ایمان و ستون دین نماز است آورده اند که مسیلمه کتاب و اسود بن عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت رسول علیه الصلاة را از سبب دعوی دروغ ایشان غبار ملال بر صفحهٔ خاطر عاطر نشسته حضرت عزت ستمگاری ایشان را شرح داد کو وَمَنْ اَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰی از آن کس که افترا کرده و بربست عَلَی اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی و گفت که من پیغامبرم اَوْ قَالَ یا گفت اُوْحِیَ اِلَیَّ وحی میکنند بمن وَلَمْ یُوْحَ اِلَیْهِ شَیْءٌ و حال آنکه وحی نکرده اند بدو چیزی مسیلمه اباطیل و مفتریات برهم می بست و میگفت این وحی است که بمن فرود آمد و اسود بن عنسی نیز میگفت که شخصی بر من ظاهر میشود برحماری نشسته و سخنان بر من القا میکند وَمَنْ قَالَ و کیست ظالم تر از آن کس که گفت سَاُنْزِلُ زود باشد که نازل گردانم مِثْلَ مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ مانند آنچه خدا نازل گردانیده گویند این سخن عبد الله بن سعد است که کاتب دیوان نبوت بود روزی که آیت ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین میشنوشت و تقلب اطوار او از علقه و مضغه و عظم و لحم ملاحظه کرد و بعد از آنکه کلمات ثم انشاناه خلقا آخر شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد که فتبارک الله احسن الخالقین حضرت رسالت پناه گفت بنویس که همچنین نازل شده عبد الله در شک افتاد مرتد گشت گفت اگر محمد صادق است پس بر من وحی فرود می آید چنانچه بر وی می آید و اگر کاذب است من هم گفتم چنانچه او میگوید وَلَوْ تَرٰۤی و اگر ببینی تو اِذِ الظّٰلِمُوْنَ چون ظالمان یعنی کافران فِیْ غَمَرٰتِ الْمَوْتِ در سکرات و شدتهای مرگ وَالْمَلٰٓئِكَةُ و فرشتگان عذاب بَاسِطُوْۤا اَیْدِیْهِمْ گسترانند گان دستهای خود را برای قبض ارواح ایشان

۴ و در بنابیع گفته که دستها کشاده باشند بعذاب ایشان و عمود آتشین بر ایشان میزنند و میگویند اَخْرِجُوْۤا اَنْفُسَكُمْ بیرون آرید روحهای خود را از جسدهای خود بهچون مقتضای سلطه که از روی غلظت و عنف چیزی میطلبد یا میگویند فرشتگان بدر آرید روحهای خود را از عذاب اگر میتوانید اَلْیَوْمَ امروز که وقت مردن نماست تا ابد الابدین تُجْزَوْنَ جزا داده خواهید شد عَذَابَ الْهُوْنِ بعذاب

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُم مَّا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ

ورگویم) ہر آئینہ آمدید پیش ما تنہا چنانکہ آفریدہ بودیم شمارا اول بار و گذاشتید آنچہ عطا کردہ بودیم شمارا پس

ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ ۚ لَقَد

پشت خویش و نمی بینیم باشما شفاعت کنندگان شمارا آنکہ گمان میکردید کہ ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند ہر آئینہ

تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾ إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَىٰ ۖ

بریدہ شد پیوند میان شما و گم گشتہ از شما آنچہ گمان می بردید ہر آئینہ خدا شگافندۂ دانہا و ہستہا است

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ۚ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٩٥﴾

بیرون می آورد زندہ را از مردہ و بیرون آرندۂ مردہ است از زندہ اینست خدا پس کجا برگردانیدہ میشوید

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ ۚ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ۚ ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ

شگافندۂ صبح ست و گردانید شب را آرام گاہ و گردانید آفتاب و ماہ را معیار حساب اینست تقدیر خدا

الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٩٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ

غالب دانا و اوست آنکہ بیافرید برای شما ستارہا تاراہ یابید بسبب آنہا در تاریکیہای

الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۗ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٩٧﴾

بیابان و دریا ہر آئینہ بتفصیل بیان کردیم نشانہا را برای گروہیکہ میدانند

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا ودر حدیثی کہ آمدید برای حساب و جزا بسوی ما فُرَادَىٰ تنہا نہ مال باشما ست ونہ فرزندان ونہ خدم وحشم و نہ یار و نہ مددگار كَمَا خَلَقْنَاكُمْ آمدید چنانکہ شمارا آفریدہ بودیم أَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار در رحم مادر وَتَرَكْتُم و بگذاشتید مَّا خَوَّلْنَاكُمْ آنچہ عطا کردہ بودیم شمارا در دنیا یعنی آنچہ بدان مینازید و بر دیگران بسبب آن مفاخرت میکردید بگذاشتید وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ از پس پشت خود نزد ما خود برداشتید و نہ باخود برداشتید وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ ونمی بینیم باشما شُفَعَاءَكُمُ شفیعان شمارا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ آنانیکہ گمان بردید از روی جہالت أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ بدرستی کہ ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ بدرستی کہ بریدہ شد پیوند شما وَضَلَّ عَنكُم و گم شد از شما مَّا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ آنچہ بودید کہ گمان می بردید نصب نون خوانند یعنی منقطع گشت آنچہ میان شما بود از مواصلت و مودت وَضَلَّ عَنكُم و گم شد از شما مَّا كُنتُمْ آنچہ بودید تَزْعُمُونَ کہ گمان می بردید کہ بتان شما شفیعان شما اند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکہ اللہ خدا فَالِقُ الْحَبِّ شگافندۂ تخم است بآروی نبات رویدن وَالنَّوَىٰ و شگافندۂ دانہ است تا نہال از ان برآید يُخْرِجُ الْحَيَّ بیرون می آرد زندہ یعنی نبات را کہ بر شود و نما حیاتی دارد مِنَ الْمَيِّتِ از مردہ کہ تخم و دانہ است یا بیرون آرد ولد را از نطفہ مرغ را از بیضہ مومن را از کافر و عاقل را از جاہل وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ و بیرون آرندۂ مردہ است چون تخم یا نطفہ یا بیضہ مِنَ الْحَيِّ از زندہ کہ نبات و آدمی و مرغ است ذَٰلِكُمُ اللَّهُ این زندہ کنندہ و میراننده اللہ است فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ پس کجا گردانیدہ میشوید از و فَالِقُ الْإِصْبَاحِ شگافندۂ عمود صبح است از ظلمت شب یعنی تاریکی مرور روشنائی آورد وَجَعَلَ اللَّيْلَ و گردانید شب را سَكَنًا آرام گاہ خلق تا از تعب حرکات روز برآسایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و ساخت آفتاب و ماہ را حُسْبَانًا نشانہای شمار یعنے ایشان را ادوار مختلف و سیرہای متنوع داد تا شہور و سنین بدیشان متعین گردد ذَٰلِكَ این کار کہ تسییر و تدویر شمس و قمر است برای حساب تَقْدِيرُ تقدیر خداوندی است الْعَزِيزِ غالب کہ حکم او بر ہمہ جاری است الْعَلِيمِ دانا بتدبیر مملکت وَهُوَ الَّذِي و اوست آن خداوند کہ بقدرت کاملہ و حکمت بالغہ جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ بیافرید برای شما ستارہا لِتَهْتَدُوا بِهَا تاراہ یابید بسبب آنہا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ در تاریکیہای شب در بیابان وَالْبَحْرِ و در تاریکیہای دریا و نجوم را بجز این منافع دیگر ہست چون زینت سما و رمی شیطان وغیر آن و در تیسیر گفتہ کہ ذکر این منفعت کردہ چہ در پنجا دلیل قدرت مظاہر ہ

ہ خرد وَهُوَ الَّذِي و اوست آن خداوند کہ بقدرت کاملہ وحکمت بالغہ جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ بیافرید برای شما ستارہا لِتَهْتَدُوا بِهَا تاراہ یابید بسبب آنہا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ

وَهُوَ الَّذِیْٓ اَنْشَاَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَّمُسْتَوْدَعٌ ؕ قَدْ فَصَّلْنَا

واوست آنکہ پیدا کرد شمارا از یک شخص پس شمارا قرارگاہی ہست و ودیعت جای ہر آئینہ بتفصیل بیان کردیم

الْاٰیٰتِ لِقَوْمٍ یَّفْقَهُوْنَ ﴿۹۸﴾ وَهُوَ الَّذِیْٓ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً ۚ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ

نشانہا برای گروہی کہ می فہمند واوست آنکہ فرود آورد از آسمان آبے پس بیرون آوردیم بسبب آن

نَبَاتَ كُلِّ شَیْءٍ فَاَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُّتَرَاكِبًا ۚ وَ

آب روئیدگی را از ہر قسم پس بیرون آوردیم ازان آب سبزہ بیرون می آریم ازان سبزہ دانہا یکی بر دیگری پیوستہ و

مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِیَةٌ وَّجَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّالزَّیْتُوْنَ

از درختان خرما از شاخہای او یک طائفہ شاخہا بزمین نزدیک شدہ است و بیرون آوردیم بوستانہا از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون

وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَّغَیْرَ مُتَشَابِهٍ ؕ اُنْظُرُوْٓا اِلٰی ثَمَرِهٖٓ اِذَآ اَثْمَرَ وَیَنْعِهٖ ؕ اِنَّ

و انار مانند یک دیگر و غیر مانند یک دیگر بنگرید بسوی میوہ درخت چون میوہ آرد و بسوی پختگی او ہر آئینہ

فِیْ ذٰلِكُمْ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ﴿۹۹﴾

درین نشانہاست گروہی را کہ ایمان دارند

وَهُوَ الَّذِیْٓ اَنْشَاَكُمْ واوست آنکس کہ بیافرید شمارا مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از یک تن کہ آدم است فَمُسْتَقَرٌّ پس شمارا قرارگاہی است در صلب پدران و زمین وَّمُسْتَوْدَعٌ وجای ودیعتی مستقر رحم ست ومستودع صلب و برعکس نیز گفتہ اند یا مستقر قبرست ومستودع دنیا و حقیقت آنست کہ ہر جا کہ آدمی قرار گذارد مستودع اوست چون صلب و رحم و قبر و موضع قرار او کہ بہشت است یا دوزخ مستقر اوست و ازین جہت آخرت را دار القرار گفتہ است و محققان را درین آیت اشارتست کہ زبان قلم از تقریر قلم زبان از تحریر آن معذور و اندر رباعی قومیکہ حقایق و معانی گویند ؎ با خلق خدا بر سر نہانی گویند ؎ اسرار غم عشق تو دلہا باہم ؎ ہر دم بزبان بی زبانی گویند قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰیٰتِ بدرستیکہ ما بیان کردیم علامات وحدانیت خود را لِقَوْمٍ یَّفْقَهُوْنَ برای گروہی کہ فہم کنند وَهُوَ الَّذِیْٓ واوست آنکہ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ فرو فرستاد از ابر یا از جانب آسمان مَآءً آبے فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آوردیم بآن نَبَاتَ كُلِّ شَیْءٍ رستنیہای ہر چیزے مجمل ذکر کردہ اگر مفصل میگوید فَاَخْرَجْنَا مِنْهُ پس بیرون آوردیم ازین آب خَضِرًا چیزی سبز یعنے گیاہی کہ از تخم رستہ است و بیخ و شاخ پیدا کردہ نُّخْرِجُ مِنْهُ بیرون آوردیم ازین گیاہ سبز حَبًّا مُّتَرَاكِبًا دانہ بر یکدیگر مرکب شدہ یعنے خوشہا وَمِنَ النَّخْلِ و بیرون آوردیم از خرما نبان مِنْ طَلْعِهَا از شگوفہ و غنچہ وی قِنْوَانٌ دَانِیَةٌ شاخہا بہ یکدیگر نزدیک یعنی بر ہم پیچیدہ یا بزمین نزدیک از بسیاری بار وَجَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ و دیگر بیرون آریم بوستانہا از انگور وَّالزَّیْتُوْنَ و بیرون آریم بآب باران درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و درخت انار مُشْتَبِهًا درحالتیکہ آن درختان بعضے بہ بعضے مانند اند در برگ وَّغَیْرَ مُتَشَابِهٍ و نہ مانند یکدیگر اند در طعم میوہ چہ بعضے بغایت ترش می باشد و برخی شیرین و بعضے ترش و شیرین ۔ اُنْظُرُوْٓا اِلٰی ثَمَرِهٖٓ بنگرید بمیوہ ہر درخت اِذَآ اَثْمَرَ چون بیرون آرد ثمر خود را و بغایت خرد و بے مزہ در حین خامی وَیَنْعِهٖ و بنگرید در رسیدگی و پختگی او کہ چگونہ شکل و بوی و مزہ و لذتے و رو پدید می آید اِنَّ فِیْ ذٰلِكُمْ بدرستیکہ درینہا کہ یاد کردیم لَاٰیٰتٍ نشانہاست بر وجود قادر حکیم لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ مر گروہی را کہ بگروند ؎

وَجَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوْا لَهٗ بَنِيْنَ وَبَنٰتٍۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ ؕ

ومقرر کردند کافران برای خدا شریکان را که آن قسم جن اند و حال آنکه خدا آفریدهٔ است ایشانرا و بافتراء ثابت کردند او را فرزندان و دختران بغیر دانش

سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۰۰﴾ بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ اَنّٰى يَكُوْنُ لَهٗ

پاکیست او را و بلند است از آنچه بیان می کنند او آفرینندهٔ آسمانها و زمین است چگونه باشد او را

ع ۱۲ ۶ ۱۸

وَلَدٌ وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ ؕ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۱۰۱﴾

فرزندے حالانکه نبود او را زن و بیافرید هر چیزرا و او بهر چیز داناست

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوْهُ ۚ وَهُوَ عَلٰى

این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبود مگر او آفرینندهٔ هر چیز است پس پرستش کنید او را و او بر

كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ﴿۱۰۲﴾ لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ ۚ وَهُوَ

هر چیز کارساز است درنمی یابند او را چشمها یعنے در دنیا و او درمی یابد چشمهارا و او است

اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ﴿۱۰۳﴾

مهربان آگاه

وَجَعَلُوْا وساختند کافران واصح آنست که مراد زنادقه اند یعنے مجوس که ساخته اند یعنے پیدا کرده اند بزعم خود لِلّٰهِ برای خدا شُرَكَآءَ الْجِنَّ انبازان جن را یعنے دیوان را گفتند که شیطان شریک خدا است هر چه خیر است خدای آفریند و آنرا یزدان میگویند و هر چه شر است شیطان خلق میکند و او را اهرمن میخوانند وَخَلَقَهُمْ و حال آنست که او آفریدهٔ است مر این گمراهان را نه شیطان بلکه شیطان نیز مخلوق اوست و ایشان مخلوق را شریک خالق میگویند وَخَرَقُوْا لَهٗ و دروغ بافتند بعضے کافران برای او بَنِيْنَ پسران چون عزیر و عیسے وَبَنٰتٍ و دختران چون ملائکه بِغَيْرِ عِلْمٍ بی آنکه علم باشد ایشان را بحقیقت آنچه میگویند سُبْحٰنَهٗ پاکست خدا وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچه صفت میکنند کافران او را شریک و فرزند است وحاشا وکلا تعالی عن ذلک علوا کبیرا بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پدید آرنده آسمانها و زمین اَنّٰى يَكُوْنُ از کجا باشد و چگونه بود لَهٗ وَلَدٌ مراو را فرزندی وَّلَمْ تَكُنْ لَّهٗ صَاحِبَةٌ و حال آنکه نیست مراو را زنی و فرزند از زن و شوهر پدید آید و چگونه او را زن باشد که در زنان و شوهری کفاءت و جنسیت شرط است و او را کفو نیست و میان او و ماسوای مجانست نی وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و بیافرید هم چیز را و خالق را مانند نیست وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ و او بهم چیز داناست و غیر او را این دانائی نیست پس او را مثل نیست و نه بود و چون کسی مثل و مانند او نباشد پس استاد صاحبه و فرزند بروی محال ذٰلِكُمُ اینکه بدین صفتها موصوف است اللّٰهُ خداوند مستحق عبادت اوست رَبُّكُمْ پروردگار شما لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریننده هم چیز را فَاعْبُدُوْهُ پس او را پرستید وَهُوَ و اوست با وجود این همه صفات عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر هم چیز را وَّكِيْلٌ نگهبان و متولی امور بندگان لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ درنیابد او را دیدها وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ او دریابد دیدارها را این آیت دلالتی بر نفی ادراک دارد که وقوف است بر کنه شی و احاطه بدو نه بر نفی رویت چه رویت بی ادراک ممکن است و اگر ادراک را بمعنے رویت دارند تقریر باید کرد که نه بینند بصرها او را در دنیا چه رویت در عقبے بنص قرآن و حدیث ثابت شده وَهُوَ اللَّطِيْفُ و اوست نیکوکار الْخَبِيْرُ و دانا باسرار و دقایق گفته اند او است باریک بین و نهان دان کسی نه بیند آنچه وی بیند و کسی نداند آنچه وی داند ؛

قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ ۚ فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا ۭ

ہر آئینہ آمدند بشما دلیلہا از جانب پروردگار شما پس ہر کہ بینا شد پس نفع او راست و ہر کہ نابینا ماند پس زیان بری ست

وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ۝ وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ وَلِيَقُوْلُوْا دَرَسْتَ وَ

بگو یا محمد نیستم بر شما نگاہبان و ہمچنین گوناگون بیان میکنیم نشانہا برای آشکارا آنکہ گویند کہ خواندہ و

لِنُبَيِّنَهٗ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝ اِتَّبِعْ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ

تا بیان کنیم این دین را برای گروہی کہ میدانند یا محمد پیروی کن چیزی را کہ وحی کردہ شد بسوی تو از جانب پروردگار تو ہیچ معبود نیست مگر او

وَاَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَآ اَشْرَكُوْا ۭ وَمَا جَعَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ

و اعراض کن از مشرکان و اگر خواستی خدا شریک مقرر نمی کردند و نگردانیدیم ترا برایشان

حَفِيْظًا ۚ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝

نگاہبان و نیستی تو برایشان متعہد

قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ بدرستیکہ آمد بشما نشانہای روشن مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ پس ہر کہ ببیند منفعت او مراد راست وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا و ہر کہ نابینا شود یعنی نہ ببیند آن حجتہای ظاہر را پس ضرر آن بر او ست وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ و نیستم من بر شما بِحَفِيْظٍ نگاہبان کہ محافظت اعمال شما کنم و بران شما را جزا دہم بر من ہمین تبلیغ است و بس وَكَذٰلِكَ و مثل این تصریف کہ در آیتہای گذشتہ کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ دیگر میگردانیم آیتہای قرآن را از خوف بر جا و از وعدہ لوعید تا سامعان متنبہ شوند وَلِيَقُوْلُوْا و تا نگویند اہل مکہ کہ تو درس شنا خواندہ و تعلیم گرفتہ از دیگری زعم کفار قریش آن بود کہ حضرت رسالت پناہ از جبیر و یسار کہ دو بندہ بودند از بنی روم تعلیم می گیرد و میگوید خدا بمن وحی میکند حق سبحانہ میفرماید کہ ما تصریف آیات می کنیم تا نگویند کہ تو از بشری تعلیم گرفتہ زیرا کہ این نوع کلام مقدور ہیچ بشر نیست وَلِنُبَيِّنَهٗ و دیگر تصریف برای آنست کہ بیان می کنیم قرآن را لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروہی کہ میدانند این کلام خدا است نقل ست کہ در محلی کہ کفار عرب آنحضرت را بدین آباء دعوت می کردند این آیت نازل شد اِتَّبِعْ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ بر پی آن رو کہ وحی کردہ شد بر تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو یعنی طریقہ توحید و بدانکہ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ہیچ معبودی سزاوار پرستش نیست مگر او وَاَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آرندگان و باقوال ایشان التفات منمای وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ و اگر خواستی خدا کہ ایشان موحد بودندی مَآ اَشْرَكُوْا ہرگز شرک نمی آوردندی وَمَا جَعَلْنٰكَ و نگردانیدیم ترا عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا بر این کافران نگاہبان وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ و نیستی تو برایشان وکیل یعنے کار ایشان تو باز گذاشتہ نیست آوردہ اند کہ چون آیت انکم و ما تعبدون من دون اللہ حصب جہنم نازل شد مشرکان قریش گفتند ای محمد زبان از دشنام بتان ما ببند وگرنہ ما نیز خدای ترا کہ بصفات کمال یاد میکنی ہجا گوییم آیت آمد:

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ

وای مسلمانان دشنام مدهید کسانی را که مشرکان می پرستند بجز خدا زیرا که ایشان دشنام خواهند داد خدا را از روی ظلم بغیر دانش

كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا

همچنین آراستیم کردیم در نظر هر گروهی کردار ایشان را باز بسوی پروردگار ایشان رجوع ایشان باشد پس خبر دهد ایشان را بعاقبت حال آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ

میکردند و سوگند خوردند کافران بسخت ترین سوگندان خویش که اگر بیاید بدیشان معجزه البته ایمان آرند

بِهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِندَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٠٩﴾

بآن بگو جز این نیست که معجزها نزدیک خداست و چه مطلع ساخته است شما را ای مسلمانان یعنی آیا نمیدانید که آن معجزه اچون بیاید ایشان ایمان نیارند

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ

و صرف کنیم دل ایشان را و چشم ایشان را چنانکه ایمان نیاوردند بقرآن اول بار و

نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١١٠﴾ ع ۱۳ ۱۰ ۱۹

بگذاریم ایشان را در گمراهی خود سرگردان گشته

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ دشنام مدهید آنان را که می پرستند مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدا و قبایح ایشان یاد مکنید فَيَسُبُّوا اللَّهَ پس ایشان در مقابله آن نامنزا گویند خدای را عَدْوًا از روی ظلم و تجاوز از حق بِغَيْرِ عِلْمٍ به بیدانشی یعنی این عمل مکنند از روی نادانی حق سبحانه نهی کرد از دشنام کسیکه مستحق دشنام است تا در برابر آن سب واقع نشود کسی را که مستحق سب نیست كَذَٰلِكَ همچنانکه بیاراستیم اعمال کفار را در نظر ایشان زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ بیاراستیم برای هر گروهی عَمَلَهُمْ کردار ایشان از نیک و بد در نظر ایشان کل حزب بالدهم فرحون ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم پس بسوی آفریدگار ایشان است مَّرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَيُنَبِّئُهُم پس خبر دهد ایشان را در وقت مکافات بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه بودند که عمل میکردند آورده اند که اکابر قریش با حضرت رسالت پناه گفتند که ای محمد تو ما را خبر میدهی که موسی عصا بر سنگ زد دوازده چشمه جاری شد و عیسی مرده را بدم زنده کرد از این نوع آیتی بیا بنمای تا بتو ایمان آریم حضرت فرمود که چه میخواهید گفتند میخواهیم که کوه صفا بدعای تو زر گردد حضرت فرمود اگر این معجزه بتحقیق بپیوندد مر انصدیق خواهید نمود جمله بر قبول دعوت عهد کردند و بسوگندان غلاظ شداد تاکید نمودند که اگر این معجزه بنمائی در موافق اهل توحید دنبابعت تو کنیم در معالم فرمود که حضرت بدعای اشتغال نمود مقارن آن جبرئیل نزول فرمود پیغام آورد که من بدعای تو این کوه را زر سازم اما سنت ما بر آن جاری شده که چون امم از انبیاء بر نبوت ایشان نشانی خواهند و آن آیت بظهور رسد اگر از عهده عهد بیرون نیایند عذاب استیصال بر ایشان فرستیم اگر میخواهی این معجزه ظاهر سازیم اما عذاب دنیا بی دارد و اگر خواهی بگذارت تا توبه کنند حضرت قسم ثانی اختیار فرمود آیت آمد وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ و سوگند خوردند بخدا جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان ایشان لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ اگر بیاید بدیشان نشانه از آنچه طلب میکنند لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا هر آینه ایمان آرند بدان قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بگو جز این نیست که آیتها یعنی نشانهای نبوت که معجزات است عِندَ اللَّهِ نزدیک خداست و بر اظهار کردن آنچه خواهد قادر است وَمَا يُشْعِرُكُمْ و چه چیز دانا گردانند شما را ای مومنان بآنچه از کافران صادر گردد أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ بدرستیکه چون معجزه ها بیاید بدیشان و مشاهده کنند لَا يُؤْمِنُونَ نخواهند گروید وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ و میگردانیم دلهای ایشان را از تصدیق وَأَبْصَارَهُمْ و دیده های ایشان را از دیدن راه حق پس ایشان ایمان نمی آرند در آخرت كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ همچنانکه ایمان نیاوردند بآنچه از آیات ظاهر شد أَوَّلَ مَرَّةٍ

۲ نخستین بار چون شق قمر وغیر آن وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و میگذاریم ایشان را تا در بیراهی خود سرگشته میروند ۱۲

وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَآ اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ

و اگر ما می فرستادیم بسوی ایشان فرشتگان را و سخن می گفتند با ایشان مردگان و جمع می کردیم بر ایشان همه

شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْٓا اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُوْنَ ﴿۱۱۱﴾

چیز گروه گروه هرگز ایمان نمی آورند مگر وقتیکه خواستی خدا ولیکن بسیاری از ایشان نادانی میکنند

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيٰطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ يُوْحِيْ بَعْضُهُمْ

و همچنین پیدا کردیم برای هر پیغمبری دشمنان را که شیاطین اند از آدمیان و جن بطریق وسوسه القا میکنند بعض ایشان

اِلٰى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا ۭ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرْهُمْ وَ

بسوی بعض سخن بظاهر آراسته تا فریب دهند و اگر خواستی پروردگار تو نمیکردند این کار پس بگذار ایشان را

مَا يَفْتَرُوْنَ ﴿۱۱۲﴾ وَلِتَصْغٰٓى اِلَيْهِ اَفْـِٕدَةُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

با فترای ایشان و القا میکنند سخن بظاهر آراسته تا میل کنند بسوی او دلهای کسانیکه ایمان ندارند به آخرت

وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوْا مَا هُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ ﴿۱۱۳﴾ اَفَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْتَغِيْ حَكَمًا وَّ

و تا پسند کنند او را و تا عمل کنند آنچه ایشان کنندهٔ آنند یعنی آنچه لایق ایشان هست بگو آیا طلب کنم فیصل کننده بجز خدا و

هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفَصَّلًا ۭ وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ

اوست آنکه فرو فرستاده بسوی شما قرآن واضح کرده شده و کسانیکه داده ایم ایشان را کتاب

يَعْلَمُوْنَ اَنَّهٗ مُنَزَّلٌ مِّنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ﴿۱۱۴﴾

یعنی توریت میدانند که قرآن فرو فرستاده شده است از جانب پروردگار تو براستی پس مباش از شک کنندگان یعنی از یهود

وَلَوْ اَنَّنَا نَزَّلْنَآ واگر بتحقیق ما فرو فرستادیم اِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ بسوی این کافران فرشتگان را چنانچه میگویند لَوْلَا اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى واگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح می کنند که فاْتُوْا بِاٰبَآئِنَا وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ واگر جمع میکردیم برای ایشان كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را که در دنیاست قُبُلًا گروه گروه تا گواهی دهند بر صحت الٰہی و نبوت حضرت رسالت پناهی مَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْٓا آنه بودند و نیستند ایشان که ایمان آرند اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدا وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر کفار يَجْهَلُوْنَ نمی دانند که اگر همه معجزات بر ایشان نمایند ایمان نخواهند آورد وَكَذٰلِكَ وچنانکه ترا ای محمد دشمنان هستند جَعَلْنَا ما کردانیدیم لِكُلِّ نَبِيٍّ برای هر پیغمبری عَدُوًّا دشمنی شَيٰطِيْنَ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ گردن کشان از جن و انس و شیاطین الانس کافرانند که مثل شیطان دور انداز رحمت رحمن يُوْحِيْ بَعْضُهُمْ وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن اِلٰى بَعْضٍ برای برخی از شیاطین انس را یا وسوسه میکنند و خبر میدهند بعضے از جن جن را و برخی از انس انس را زُخْرُفَ الْقَوْلِ سخنان دروغ آراسته را غُرُوْرًا از برای فریب وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ واگر خواستی آفریدگار تو ایمان ایشان را مَا فَعَلُوْهُ نمی کردند دشمنی با پیغمبران فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُوْنَ پس بگذار ایشان را و آن دروغها که بر می بافند و از اینجا معلوم شده که وسوسهٔ شیطان در سخنان رنگین بے اصل برای فریب خلق است وَلِتَصْغٰٓى اِلَيْهِ و برای آنکه میل کنند اِلَيْهِ بسوی آن اَفْـِٕدَةُ الَّذِيْنَ دلهای آن کسانی که لَا

۴ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ نمی گروند بآخرت وَلِيَرْضَوْهُ و برای آنکه پسند کنند آنرا وَلِيَقْتَرِفُوْا و برای آنکه کسب کنند مَا هُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ آنچه ایشان کسب کنندهٔ آنند از گناهان اَفَغَيْرَ اللّٰهِ بگوای محمد که آیا بغیر خدا اَبْتَغِيْ حَكَمًا می طلبم کسی را که حکم کند میان من و شما وَهُوَ الَّذِيْٓ و اوست آنکه اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ فرو فرستاد بسوی شما قرآن را مُفَصَّلًا بیان کرده شده درو حق و باطل

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَّعَدْلًا ۭ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمٰتِهٖ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ

وتمام ست سخن پروردگار تو در راستی و انصاف هیچکس تغییر کننده نیست سخنهای او را و اوست شنوا

الْعَلِيْمُ ﴿١١٦﴾ وَاِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ

دانا و اگر فرمانبرداری کنی بسیاری را از اهل زمین گمراه کنند ترا از راه خدا

اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ﴿١١٧﴾ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ

پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر دروغ گویان هر آئینه پروردگار تو داناتر است

مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ ۚ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ﴿١١٨﴾ فَكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ

بکسیکه دور میشود از راه وی و او داناتر است براه یافتگان پس بخورید از انچه ذکر کرده شده است نام خدا

عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ ﴿١١٩﴾ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تَاْكُلُوْا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ

بروی یعنے نزدیک ذبح وی اگر مومن هستید به آیات خدا وچیست شما را که نمی خورید از انچه ذکر کرده شده است

اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ اِلَيْهِ ۭ وَ

نام خدا بروی وحال آنکه بتفصیل بیان کرده است برای شما انچه بر شما حرام ساخته است مگر انچه مضطر باشید بسوی او و

اِنَّ كَثِيْرًا لَّيُضِلُّوْنَ بِاَهْوَاۗىِٕهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۭ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِيْنَ ﴿١٢٠﴾

هر آئینه بسیاری گمراه میکنند بخواهشهای نفس خویش بغیر دانش هر آئینه پروردگار تو داناتر است بتجاوزکاران

وَتَمَّتْ وتمام شد كَلِمَتُ رَبِّكَ آفریدگار تو در بیان توحید ونبوت صِدْقًا از روی راستی در اخبار ومواعید وَّعَدْلًا واز روی عدالت در قضیه واحکام لَا مُبَدِّلَ هیچکس نیست تبدیل دهنده لِكَلِمٰتِهٖ مر اخبار واحکام آنرا چنانچه تبدیل کردند آیات توریت را زیرا که حق سبحانه وعده محافظت قرآن کرده از تبدیل که انرا لحافظون وَهُوَ السَّمِيْعُ واوست شنوا گفتار همه الْعَلِيْمُ داناباسرار همه وَاِنْ تُطِعْ واگر فرمان بری اَكْثَرَ مَنْ فِي الْاَرْضِ بیشتر کسانی را که بر روی زمین اند یعنی کفار وجهلا وگویند مراد ارض مکه است یعنی اگر مطیع شوی اکثر اهل مکه را يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ گمراه گردانند ترا از راهی که بخدا میرسد اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمی کنند این گروه اِلَّا الظَّنَّ مگر گمان خود را وگمان ایشان آن بود که پدران ایشان برحق اند وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ نیستند ایشان الا که دروغ می گویند بر خدا در تحلیل مردار و تحریم بحائر وانتساب فرزند بوی واتخاذ شریک در عبادت وی اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بدرستیکه آفریدگار تو داناتر است مَنْ يَّضِلُّ عَنْ سَبِيْلِهٖ باآنکس که گم میشود از راه وی وَهُوَ اَعْلَمُ واوست داناتر بِالْمُهْتَدِيْنَ براه یافتگان فَكُلُوْا پس بخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ ازان چیزیکه یاد کرده شده است نام خدای عَلَيْهِ بروی در زمان ذبح اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما بِاٰيٰتِهٖ مُؤْمِنِيْنَ باآیتهای خدا واحکام حلال وحرام گویدگان وَمَا لَكُمْ وچیست شما را اَلَّا تَاْكُلُوْا آنکه نخورید مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ازانچه یاد کرده اند نام خدای بروی در زمان ذبح کردن وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ و بدرستیکه تفصیل کرد برای شما خدای تعالے وبیان فرمود برای شما مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ انچه حرام کرده اند بر شما وتفصیل در این آیت است که حرمت علیکم المیتة الآیه وحصر حرم فعل معلوم میخواند یعنی بیان کرده خدای انچه حرام ساخته بر شما اِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ مگر انچه بیچاره شده باشید ومحتاج گشته اِلَيْهِ بسوی آن از محرمات که آن نیز حلال است عند الضرورة وَاِنَّ كَثِيْرًا وبدرستیکه بسیاری از مردمان لَّيُضِلُّوْنَ هر آئینه گمراه می کنند خلق را در

بِاَهْوَاۗىِٕهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ بخواهشهای خویش بغیر علم بے دلیلی وحجتی بر آن اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ اوست داناتر بِالْمُعْتَدِيْنَ بداانها که از حد در گذشته گانند ؛

م تحلیل حرام وتحریم حلال بِاَهْوَاۗىِٕهِمْ به آرزوهای خویش بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دلیلی یعنی بے دلیلی وحجتی بر آن

وَذَرُوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهٗ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَيُجْزَوْنَ

وترک کنید آشکارا گناه را و پنهان او را هر آینه کسانیکه گناه میکنند جزا داده خواهند شد

بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ ﴿١٢١﴾ وَلَا تَاْكُلُوْا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَاِنَّهٗ

بحسب آنچه میکردند و مخورید از آنچه یاد کرده نشد نام خدا بروی و هر آینه وی

لَفِسْقٌ ؕ وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ لَيُوْحُوْنَ اِلٰٓى اَوْلِيٰٓـئِهِمْ لِيُجَادِلُوْكُمْ ۚ وَاِنْ

رخورد نش گناه است و هر آینه وسوسه میکنند بسوی دوستان خویش تا خصومت کنند باشما و اگر

اَطَعْتُمُوْهُمْ اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ ﴿١٢١﴾ ع اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَاَحْيَيْنٰهُ وَجَعَلْنَا لَهٗ

فرمانبرداری ایشان کنید هر آینه شما مشرک باشید آیا کسیکه مرده بود پس زنده ساختیمش و پیدا کردیم برای او

نُوْرًا يَّمْشِيْ بِهٖ فِى النَّاسِ كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِى الظُّلُمٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ؕ

نوری که میرود بادی میان مردمان مانند کسی باشد که صفتش اینست که او در تاریکیهاست نیست بیرون آینده ازان

وَذَرُوْا ودست بدارید ظَاهِرَ الْاِثْمِ آشکارای گناه وَبَاطِنَهٗ وپنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهان را زیرا که گناه آشکارا باشد یا پنهان گفته اند نکاح محارم کنید و بزنا مائل مشوید و بعضی برآنند که گناه ظاهر آنست که بجوارح می کنند و باطن آنکه بدل می اندیشند و بحقایق سلمی آورده که ظاهر اثم طلب نعمتهای دنیاست و باطن اثم میل بنعمتهای عقبی چه هر دو سبب مشغولی می شود از حضرت مولی یا ظاهر ملفوظ نفس است و باطن ملفوظ قلب یا گناه ظاهر میل ست بمشتهیات نفس بجوارح و گناه باطن محبت آرزوهای نفس است در دل یا ظاهر آنست که خلق را بدان اطلاع افتد و باطن آنکه میان بنده و خدا بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال سیئه است که بجوارح و اعضا از کار آن دست میدهد و گناه باطن عقائد فاسده و عزائم باطله است و در بحر الحقایق فرموده که همچنانکه انسان را ظاهری ست یعنی بدن جسمانی و باطنی ست یعنی دل و روحانی گنه را نیز ظاهری است و آن قول و فعل باشد موافق طبع و مخالف شرع و باطنی که صفات حیوانی ست و اوصاف سبعی و شیطانی پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که ترک کنید افعال طبع را باستعمال اعمال شرع و دست بدارید از اخلاق ذمیمه نفسانی بتخلق باخلاق ملکی و ربانی و امام قشیری قدس سره میگوید که چون حق تعالی نعمت ظاهر و باطن بتو اوزانی داشته که واسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة اینجا میگوید ذروا ظاهر الاثم و باطنه یعنی شکر نعمت ظاهر و باطن ترک گناه ظاهر و باطن ست و ترک گناه ظاهر نجات نفوس است از عذاب نیران و ترک گناه باطن خلاصی قلوب است از عقوبت حرمان بیت ظاهر و باطن خود پاک کن از لوث گناه ؛ تا ازان صورت و معنی تو پاکیزه شود ؛ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْسِبُوْنَ الْاِثْمَ بدرستیکه آنانکه کسب میکنند گناه را ظاهر او باطنا سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند بِمَا كَانُوْا يَقْتَرِفُوْنَ بآنچه هستند که کسب میکنند آورده اند که مشرکان عرب که مردار را حلال دانستندی گفتند اے محمد گوسفندی که میر دکشندهٔ او کیست فرمود که آفریندهٔ او گفتند و اینجا چیزیکه یاران تو می کشند و سگ و چرغ هلاک میکنند حلال و پاک است و هر چه خدای کشد حرام و ناپاک ست ازین سخن وسوسه در خواطر ضعفای اهل اسلام افتاد آیت آمد وَلَا تَاْكُلُوْا ومخورید مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَيْهِ از آنچه یاد نکرده اند نام خدا را بذبح آن و امام احمد حنبل رح حرام داند لهم متروک التسمیه را خواه بعمد و خواه بسهو و امام مالک رح و امام شافعی رح بخلاف این میگویند که ذبیحهٔ مسلمان حلال ست اگرچه تسمیه نگفته باشد و امام ابو حنیفه رح میان عمد و نسیان فرق میکند اگر ترک تسمیه بعمد کرد حرام است والا حلال وَاِنَّهٗ لَفِسْقٌ و بدرستیکه خوردن آن فسق ست وَاِنَّ الشَّيٰطِيْنَ و بدرستیکه دیوان لَيُوْحُوْنَ هر آینه وسوسه میکنند اِلٰٓى اَوْلِيٰٓـئِهِمْ بدوستان خود از کافران لِيُجَادِلُوْكُمْ تا با شما خصومت کنند که هر چه خود می کشید میخورید و آنچه خدا کشته می گذارید وَاِنْ اَطَعْتُمُوْهُمْ واگر شما ای مومنان فرمان بردید ایشان را در استحلال آنچه حرام ست اِنَّكُمْ لَمُشْرِكُوْنَ بدرستیکه شما مشرکان باشید زیرا که ترک فرمان خدا بفرمان برداری غیر او شرک ست اَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا آیا آنکس که بود مرده بکفر یا جهل یا ضلالت فَاَحْيَيْنٰهُ پس زنده گردانیدیم او را باسلام یا علم یا هدایت وَجَعَلْنَا لَهٗ نُوْرًا

م و دادیم مر او را نوری از حجج و براهین تا تمیز کند میان حق و باطل يَّمْشِيْ بِهٖ فِى النَّاسِ میرود بآن نور در میان مردمان براه راست پس این چنین کس باشد یعنی نباشد كَمَنْ مَّثَلُهٗ فِى الظُّلُمٰتِ مانند کسی که صفت او آن ست که در تاریکیها مانده لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا نیست بیرون آینده ازان ؛

كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰفِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲۳﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ

همچنین آراسته کرده شده است برای کافران آنچه میکردند و همچنین پیدا کردیم در هر دیهی

أَكٰبِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا ۚ وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۲۴﴾

رئیسان فساق آن دیه تا فساد کنند در آن دیه و بحقیقت ضرر نمیکنند مگر در حق خویشتن و نمی دانند

وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ حَتّٰى نُؤْتٰى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ

و چون بیاید بایشان نشانه گویند ایمان نیاریم تا وقتیکه داده شود ما را مانند آنچه داده شده است پیغمبران

اللّٰهِ ۘ اللّٰهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ ۗ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ

خدا را خدا داناتر است بمحل نهادن پیغامبری خود خواهد رسید این گناهکاران را رسوائی

عِندَ اللّٰهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ ﴿۱۲۵﴾

نزد یک خدا و عذاب سخت بسبب آنکه بدی می اندیشیدند

كَذٰلِكَ همچنانکه آراسته اند ایمان را در دل مومنان زُيِّنَ لِلْكٰفِرِينَ زینت داده اند برای کافران مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه میکنند از عبادت اصنام این آیت فرو نشان حمزه رض و ابو جهل لعنه الله نازل شده در وقتیکه ابو جهل از روی جهل و جرأت بی ادبی نسبت با حضرت رسالت پناه کرده بود که ذکر آن لایق حال نبوت و موافق استماع مخلصان امت نیست و حمزه رض دران روز در شکار بود و چون باز آمد و شکایت بیخبری ابو جهل یا و حکایت کردند حمزه رض خشمناک بر سر آن ناپاک بیباک رفت و کمان بر سر آن زد و کلمه شهادت بر زبان راند پس زنده شد نور اسلام حمزه رض است و گرفتار ظلمات کفر و آثام ابو جهل و گفته اند در باره عمر بن الخطاب رض و ابو جهل فرود آمده که هر دو در مقام آزار سید مختار بودند و آنحضرت دعا کرد که یارب اسلام را بیکی ازین دو تن عزیز گردان و دعای آنحضرت در باره فاروق رض بسمت استجابت یافت پس صاحب نور عمر رض است و مقید ظلمت ابو جهل و محققان گفته اند که موت بهوای نفس ست و حیات بمحبت حق یا موت بنکرتست و حیات بمعرفت و در کشف الاسرار آورده که حیات معرفت دیگر است و حیات بشریت دیگر عالمیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان بحیات معرفت روزی باشد که حیات بشریت بسر آید کل نفس ذائقة الموت هرگز حیات معرفت بسر نیاید فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً و این بخاست که المومن حی فی الدارین بمیت نمیرد هر که را که جانش تو باشی نه خوشا جانی که جانانش تو باشی نه شاه کرمانی قدس سره این آیت خواند که او من کان میتا فاحییناه گفت نشان این حیات سه چیز ست از خلق عزلت و با حق خلوت در دام ذکر بزبان و دل و بزرگ این معنی را نظم فرمود رباعی بر روی خلایق در صحبت مکشای و پیمانش بکلی متوجه بخدای نه غافل مشو از ذوق دل و ذکر زبان نه تا زنده جاوید شوی در دو سرای وَكَذٰلِكَ و همچنانکه در مکه بزرگان گنهکاران هستند جَعَلْنَا آفریدیم فِي كُلِّ قَرْيَةٍ در هر دیهی أَكٰبِرَ مُجْرِمِيهَا بزرگان که گنهکاران آن موضع اند یا گردانیدیم بزرگان هر دیهی و شهری را مجرمان آن مقام لِيَمْكُرُوا فِيهَا تا مکر کنند دران موضع و مردم را از ایمان باز دارند چنانچه رؤسا مکه بر سر چهار راه کسان باز داشتند که در موسم حج هر که بیاید از حال پیغمبر سوال کنند گویند ساحر ست و شاعر و کاهن و امثال آن وَمَا يَمْكُرُونَ و مکر نمی کنند این کافران إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ مگر با نفسهای خود چه وبال مکر ایشان راجع است بدیشان وَمَا يَشْعُرُونَ و نمیدانند ایشان که تبعه مکر صاحب او میرسد و لا یحیق المکر السیئ الا باهله آورده اند که ابو جهل و متابعان او می گفتند که ما با بنی عبد مناف در هر شرفی که دارند شریکیم اکنون که میگویند در میان ما پیغمبر ست که بر او وحی فرود می آید راضی نمی شویم تا ما را وحی نیز فرود نمی آید چنانچه بر و نازل میشود و حق سبحانه آیت فرستاد وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ و چون بیاید بکفار قریش آیتی از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت سید آخر الزمان علیه السلام قَالُوا لَن نُّؤْمِنَ گویند ایمان نمی آریم برین آیت یا معجزه حَتّٰى تا وقتیکه نُؤْتٰى بدهند ما را مِثْلَ مَا أُوتِيَ مانند آنچه داده شده اند رُسُلُ اللّٰهِ پیغمبران خدا یعنی وحی کتاب ما فرود آید چنانچه بدیشان فرود می آید امام ثعلبی گوید که مراد از رسل الله پیغمبر ما ست چنانچه در آیت یا ایها الرسل مخاطب همه اوست و این بر سبیل تعظیم باشد و در شرح معارف آورده که حق سبحانه و تعالی شمایل همه انبیا با وی جمع کرد و در آیت ۵ یا ایها الرسل خطاب نفرمود مصرعه هر چه خوبان همه دارند تو تنها داری ۱۲ و در تبیان آورده که ولید مغیره با حضرت رسالت پناه گفت که اگر نبوت حق است من از تو بآن سزاوارترم بجهت آنکه پسر از تو اکبرم و مال از تو بیشتر حق سبحانه فرمود که نبوت بعز و مال نیست بفضل کمال ست اللّٰهُ أَعْلَمُ خدا داناتر ست حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ آنجا که می نهد پیغامهای خویش را سَيُصِيبُ

* الذین اجرموا زود باشد که برسد آن را که مجرم شده بکفر صغار وقف لازم ۵ نزدیک خدای و عذاب سخت بسبب آنکه می کردند وقف جائز

فَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ اَنْ يَّهْدِيَهٗ يَشْرَحْ صَدْرَهٗ لِلْاِسْلَامِ ۚ وَمَنْ يُّرِدْ اَنْ يُّضِلَّهٗ

پس هر کرا خدا خواهد که هدایت کندش کشاده کند سینهٔ اورا برای اسلام و هر کرا خواهد که گمراه کندش

يَجْعَلْ صَدْرَهٗ ضَيِّقًا حَرَجًا كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَآءِ ۭ كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللّٰهُ

تنگ کند سینهٔ اورا در نهایت تنگی گویا بالا میرود در آسمان و همچنین می اندازد خدا

الرِّجْسَ عَلَى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿١٢٥﴾ وَهٰذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيْمًا ۭ قَدْ

ناپاکی را بر کسانیکه ایمان نمی آرند و این اسلام راه پروردگارتست راست آمده هر آینه

فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ ﴿١٢٦﴾ لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ

تفصیل کردیم نشانها را برای گروهیکه پند پذیر میشوند ایشانراست سرای سلامتی یعنی بهشت نزدیک پروردگارایشان و او

وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢٧﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ۚ يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ

کارساز ایشان ست بسبب آنچه میکردند و روزیکه حشر کند خدا ایشان را همه یک جا گوید ای گروه جن تابع خود

اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْاِنْسِ ۚ وَقَالَ اَوْلِيٰٓـؤُهُمْ مِّنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ

بسیار گرفتید از مردمان و گفتند دوستان ایشان از آدمیان ای پروردگار ما بهره مند شد

بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَّبَلَغْنَآ اَجَلَنَا الَّذِيْٓ اَجَّلْتَ لَنَا ۭ قَالَ النَّارُ مَثْوٰىكُمْ خٰلِدِيْنَ

بعض ما از بعض و رسیدیم بمیعاد خویش که معین کرده بودی برای ما گوید خدا آتش جای شماست جاویدان

فِيْهَآ اِلَّا مَا شَاۗءَ اللّٰهُ ۭ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ﴿١٢٨﴾

آنجا لیکن آنچه خدا خواسته بود فی ست هر آینه پروردگار تو استوار کار داناست

فَمَنْ يُّرِدِ اللّٰهُ پس هر کرا خواهد خدا اَنْ يَّهْدِيَهٗ آنکه او را راه نماید و بطریق حق شناسا گرداند يَشْرَحْ صَدْرَهٗ بکشاید دل او را لِلْاِسْلَامِ برای قبول کردن اسلام وَمَنْ يُّرِدْ و هر کرا خواهد اَنْ يُّضِلَّهٗ آنکه فرو گذارد او را و از طریق ایمان بگرداند يَجْعَلْ صَدْرَهٗ گرداند دل او را ضَيِّقًا تنگ حَرَجًا سخت بمثابه که هر باز زند از سخن حق و ابا کند كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ گویا که بالا میرود فِي السَّمَآءِ در آسمان یعنی میگریزد از قبول حق و میخواهد که بآسمان رود این غایت تباعد است در گریختن كَذٰلِكَ همچنانکه تنگ می گرداند دل کافران را يَجْعَلُ اللّٰهُ می گمارد خدا الرِّجْسَ عذاب یا لعنت را عَلَى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بر کسانی که ایمان نمی آرند و توحید را تصدیق نمی کنند وَهٰذَا و این اسلام صِرَاطُ رَبِّكَ راهیست پسندیدهٔ پروردگار تو مُسْتَقِيْمًا درحالیکه راست است و در وی کجی نیست قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ بدرستیکه بیان کردیم آیات قرآن را لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ برای گروهی که پند می پذیرند لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ مر ایشان راست سرای سلامتی یعنی بهشت عِنْدَ رَبِّهِمْ ذخیره نزدیک خدای وَهُوَ وَلِيُّهُمْ و او ناصر ایشانست در دنیا و متولی ثواب ایشان در عقبی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه کردند از تصدیق کتاب و پیغمبر وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را که حشر کنیم ایشان را و حضر تحشرهم خواند یعنی خدا جمع کند جن و انس را جَمِيْعًا همه ایشان را پس گوید يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ ای گروه دیوان قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ بدرستیکه بسیار یافتید مِّنَ الْاِنْسِ از آدمیان که با غوا تابع خود ساختید وَقَالَ اَوْلِيٰٓـؤُهُمْ و گویند دوستان شیاطین مِّنَ الْاِنْسِ از آدمیان رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ ای پروردگار ما بهره مند شد بَعْضُنَا بِبَعْضٍ بعضی از ما بعضی دیگر را برخورداری یافت بَلَغْنَآ اَجَلَنَا الَّذِيْٓ اَجَّلْتَ لَنَا رسیدیم بمیعاد خویش که معین کرده بودی برای ما قَالَ النَّارُ مَثْوٰىكُمْ گوید خدا آتش جای شماست خٰلِدِيْنَ جاویدان فِيْهَآ آنجا اِلَّا مَا شَاۗءَ اللّٰهُ لیکن آنچه خدا خواسته بود اِنَّ رَبَّكَ هر آینه پروردگار تو حَكِيْمٌ استوار کار داناست عَلِيْمٌ

ص از آدمیان یعنی آنها که فرمان ایشان برند رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ ای پروردگار ما برخورداری یافت بَعْضُنَا بِبَعْضٍ بعضی از ما بعضی دیگر برخورداری انس از جن آنست که ایشانرا به آرزوهای نفس راههانمود و فتنه جن بانس آنکه مطیع و منقاد ایشان شدند ابو منصور ماتریدی رحمه الله فرمود که استمتاع ایشان آنست که در معصیت معاون یکدیگر اند دیوان آدمیان را بگناه می خوانند و آدمیان دعوت دیوان را

وَكَذٰلِكَ نُوَلِّيْ بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضًۢا بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۱۲۹﴾ يٰمَعْشَرَ ع ۱۵ ۸ ۲

و همچنین مسلط می کنیم بعض ستمگاران را بر بعض بشامت آنچه میکردند ای گروه

الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اَلَمْ يَاْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ اٰيٰتِيْ وَ

جن و انس آیا نیامدند بشما پیغامبران از جنس شما می خواندند بر شما آیات مرا و

يُنْذِرُوْنَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا ؕ قَالُوْا شَهِدْنَا عَلٰٓى اَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ

بیم میکردند شما را از ملاقات این روز شما گویند اعتراف کردیم بر خویشتن و فریب داده بود ایشانرا زندگانی

الدُّنْيَا وَشَهِدُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ﴿۱۳۰﴾ ذٰلِكَ اَنْ لَّمْ يَكُنْ

دنیا و گواهی دادند بر خویشتن که ایشان کافر بودند این ارسال رسل بسبب آنست که هرگز

رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰى بِظُلْمٍ وَّاَهْلُهَا غٰفِلُوْنَ ﴿۱۳۱﴾ وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا

پروردگار تو هلاک کننده شهرها نباشد بجزای ظلم در حالیکه اهل آنها غافل باشند و هر شخص را مرتبهاست از اجر آنچه

عَمِلُوْا ؕ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳۲﴾

کردند و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه بعمل می آرند

وَكَذٰلِكَ وهمچنانکه فرو میگذاریم کفار جن و انس را نُوَلِّيْ مسلط میگردانیم بَعْضَ الظّٰلِمِيْنَ بعضی را بَعْضًۢا بعضے را در دنیا وداعی گذاریم برخے را بر برخی مالک ابن دینار رحمه الله فرموده که در یکی از کتب الٰهی خوانده ام که حق سبحانه فرمود که نسبت میگردانیم دشمنان خود را بدشمنان خود و باز ایشان را بدوستان خود و آنچه آن ست که تولیت در آخرت خواهد بود یعنی ظالمین جن و انس را باهم گذاریم تا دانند که هیچ یک نفع بدیگری نمی تواند رسانید و این صورت واقع می شود بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بآنچه ایشان کسب می کنند از معاصی و مناهی بار دیگر حق تعالی خطاب میکند از روی توبیخ که يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ای گروه دیوان و آدمیان اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا بشما نیامد یعنی آمد رُسُلٌ مِّنْكُمْ پیغمبران از شما اگرچه پیغمبر جز از آدمیان نبوده اما چون انس را با جن جمع کرد خطاب صحیح است و گفته اند از جنس جن رسل بدیشان مبعوث بوده و جمهور بر آنند که رسل جن را نذر گویند و ایشان رسل رسولان اند بجن همچنانکه هفت نفر از جن پیغام حضرت ع بقوم خود رسانیدند قال الله تعالی ولولا ای قومهم منذرین و بر هر تقدیری حق سبحانه می گوید آیا نیامدند بشما رسولان برای دعوت شما يَقُصُّوْنَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما اٰيٰتِيْ آیتهای کتاب مرا وَيُنْذِرُوْنَكُمْ و بیم کردند شما را لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا دیدن این روز که قیامت ست قَالُوْا گویند در جواب که شَهِدْنَا عَلٰٓى اَنْفُسِنَا گواهی میدهیم بر نفسهای خود یعنی اعتراف می کنیم بکفر و استحقاق عذاب وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و حال آنست که فریفته کرده بود ایشانرا زندگانی دنیا تا از بعثت و نشر فراموش کردند و چون بعرصهٔ محشر آمدند بگناه خود معترف شدند وَشَهِدُوْا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ و گواهی دادند بر نفسهای خود اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ آنکه ایشان بودند کافران ذٰلِكَ این فرستادن رسولان اَنْ لَّمْ يَكُنْ رَّبُّكَ برای آنست که نیست آفریدگار تو مُهْلِكَ الْقُرٰى هلاک کننده ساکنان دیهها و شهرها بِظُلْمٍ بسبب ظلمی که کنند وَّاَهْلُهَا غٰفِلُوْنَ و حال آنکه اهل دیهها و شهرها غافلان باشند یعنی پیغمبری بدیشان نیامده باشد و ایشانرا از خدا و قیامت خبر نداده و بزرگان گفته اند که استیصال بهیچ قوم نباشد الا بعد از تقدیم وعید و اگر ایشان را بر حق حجت رسد که لولا ارسلت الینا رسولا فنتبع ایاتک چرا رسولی نفرستادی تا بسوی تو پیروی میکردیم وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ و مر هر عمل کننده را مراتب است در ثواب و عقاب مِّمَّا عَمِلُوْا از برای عملهای که کرده اند وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ بی خبر از آنچه مردمان می کنند از خیر و شر

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۚ إِنْ يَّشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَّا

و پروردگار تو غنی خداوند رحمت است اگر خواهد دور کند شما را و جانشین سازد پس از شما هر کرا

يَشَآءُ كَمَآ أَنْشَأَكُمْ مِّنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ اٰخَرِيْنَ ﴿١٣٤﴾ إِنَّ مَا تُوْعَدُوْنَ لَاٰتٍ ۙ وَّمَآ

خواهد چنانکه پیدا کرد شما را از نسل قومی دیگر هر آئینه آنچه وعده کرده میشود شما را البته آمدنی است و

أَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ﴿١٣٥﴾ قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ إِنِّيْ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ

نیستید شما عاجز کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید شما بر حالت خویش هر آئینه من نیز عمل کننده ام زود باشد

تَعْلَمُوْنَ ۙ مَنْ تَكُوْنُ لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ ۭ إِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿١٣٦﴾ وَ

که بدانید کسی را که باشد او را عاقبت پسندیده در آخرت هر آئینه رستگار نشوند ظالمان و

جَعَلُوْا لِلّٰهِ مِمَّا ذَرَاَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيْبًا فَقَالُوْا هٰذَا لِلّٰهِ

مقرر کردند برای خدا از آنچه او پیدا کرده است از جنس زراعت و چهارپایان حصه گفتند این حصه برای خدا است

بِزَعْمِهِمْ وَهٰذَا لِشُرَكَآئِنَا ۚ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللّٰهِ ۚ

بگمان خویش و این حصه برای شرکا که ما مقرر کرده ایم پس آنچه بود برای شرکا ایشان نمی رسد بخدا

وَمَا كَانَ لِلّٰهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلٰى شُرَكَآئِهِمْ ۭ سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ ﴿١٣٧﴾

و آنچه باشد برای خدا میرسد بشرکا ایشان بد چیزیست که مقرر میکنند

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ و پروردگار تو بی نیاز است از عبادت بندگان ذُو الرَّحْمَةِ خداوند رحمت است بر ایشان و تکلیف طاعت بجهت تکمیل ایشان ست و گفته اند بی نیاز است از طاعت مطیعان و ذو الرحمة است بر مجرمان و عاصیان إِنْ يَّشَأْ يُذْهِبْكُمْ اگر خواهد ببرد شما را و عید اهل مکه است يَسْتَخْلِفْ و خلیفه و جانشین شما سازد مِنْ بَعْدِكُمْ از پس شما مَّا يَشَآءُ هر کرا خواهد از آفریدگان خود كَمَآ أَنْشَأَكُمْ همچنانکه شما را پیدا کرد مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ اٰخَرِيْنَ از ذریت قوم دیگر که پدران شما بودند إِنَّ مَا تُوْعَدُوْنَ بدرستیکه آنچه وعده داده اند شما را از قیامت و متعلقات آن لَاٰتٍ هر آئینه بودنی و آمدنی ست بیشک وَمَآ أَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ و نیستید شما عاجز کنندگان مر خدا را در لعبث و حشر شما قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا بگو ای محمد ای قوم من مراد کفار قریش اند عَلٰى مَكَانَتِكُمْ بر یک حالت خود آنچه نهایت تمکن و استطاعت شما باشد یعنی بر کفر و عداوت خود مستمر باشید امر تهدید است میگوید شما بر حالت خود باشید إِنِّيْ عَامِلٌ بدرستیکه من نیز عمل کننده ام بر شکیبائی و بردباری فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید مَنْ تَكُوْنُ آنکس را که باشد لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ مراورا عاقبت پسندیده و سرای آخرت إِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ بدرستیکه فیروزی و رستگاری نیابند ستمگاران یعنی کفار صاحب کشف الاسرار آورده که بهدین زودی بدانید که حال دنیا کجا رسد و دولت فلاح کرا رسد به بینید که دولتشان شکسته بال را بسرای کرامت چون خوانند و خواجگان صاحب اقبال را سوی زندان ندامت چون رانند **قطعه** باش تا گل بینی آنها را که امروز اند خار ۔ تا کی از دار الغروری ساختن دار السرور ۔ تا کی از دار القراری ساختن دار القرار ۔ آورده اند که مشرکان عرب در میان کشت زار خود خطی کشیدندی و یک نیم برای خدا و یک نیم برای بتان نشان کردندی و همچنین چهارپایان را نیز قسمت نمودندی بعضے برای الله و برخی برای بت آنچه نصیب خدا بودی بدرویشان و مهمانان دادندی و آنچه بهره بتان بودی در خادمان بتخانه قسمت کردندی پس اگر حصه خدا بهتر بودی بدل کردندی از آنرا بحصه آلهه خود و اگر حصه آلهه نیکوتر بودی برحال خود بگذاشتندی و اگر چیزی از نصیب خدا در میان نصیب بتان افتادی بگذاشتندی و گفتندی خدای تو اگر است بدین احتیاج ندارد و اگر نصیب بتان بر نصیب خدا مختلط شدی برداشتندی و با نصیب بتان ضم کردندی و گفتندی ایشان فقیر و محتاج اند حق سبحانه و

٣ ازین حال خبر میدهد میفرماید که وَجَعَلُوْا لِلّٰهِ و مقرر گردانیدند برای خدای مِمَّا ذَرَاَ از آنچه خدا آفریده است مِنَ الْحَرْثِ از کشت زار يا وَالْأَنْعَامِ و از چهارپایان نَصِيْبًا بهره و برای بتان بهره فَقَالُوْا پس گفتند هٰذَا لِلّٰهِ این نصیب مر خدای راست بِزَعْمِهِمْ بادعای باطل و گفتار دروغ ایشان وَهٰذَا لِشُرَكَآئِنَا و این دیگر نصیب برای شریکان ما یعنی

وَكَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ

وهمچنین آراسته کرده است در نظر بسیاری از مشرکان قتل اولاد ایشان را شرکاء ایشان تا هلاک کنند ایشانرا

وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ ۖ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا

و تا مخلوط کنند برایشان دین ایشانرا و اگر خواستی خدا نه کردندی این کار پس بگذار ایشانرا با

يَفْتَرُونَ ﴿١٣٨﴾ وَقَالُوا هٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ لَّا يَطْعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ

مفتریات ایشان و گفته اند این چهارپایان و زراعت حجرست نخورد آن را مگر آنکه ما خواهیم

بِزَعْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا

بگمان دروغ ایشان و چهارپایان دیگر اند که حرام کرده شده است سواری بر پشت آنها و چهارپایان دیگر اند که نام خدا نمی گیرند نزد یک ذبح آن

افْتِرَآءً عَلَيْهِ ۚ سَيَجْزِيهِم بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣٩﴾ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هٰذِهِ

بسبب آنکه دروغ بسته اند بر خدا جزا خواهد داد ایشانرا بمقابله آنچه افترا میکردند و گفتند آنچه در شکم این

الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا ۖ وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ

چهارپایان باشد حلال است برای مردان ما و حرام است بر زنان ما و اگر مرده باشد همه

فِيهِ شُرَكَآءُ ۚ سَيَجْزِيهِمْ وَصْفَهُمْ ۚ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿١٤٠﴾

دران شریک اند بجزا خواهد داد بمقابله این بیان ایشان بهر آئینه او استوار کار داناست

وَكَذٰلِكَ و مانند این آرایش که شیطان کرده است در قسمت قربان زَيَّنَ می آراید لِكَثِيرٍ برای بسیاری مِّنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ کشتن فرزندان ایشان را شُرَكَآؤُهُمْ شریکان ایشان یعنی دیوان یا خادمان بت خانه آرایش میدهند کشتن فرزندان ایشان را و چشم مشرکان لِيُرْدُوهُمْ تا هلاک کنند ایشان را یعنی گمراه سازند وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ و تا پوشیده گردانند بر ایشان دِينَهُمْ دین ایشانرا یعنی آنچه بر آن بودند از کیش اسمعیل علیه السلام وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ و اگر خواستی خدا مَا فَعَلُوهُ نکردندی مشرکان آنچه ایشان آرایش میدهند فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشان را با افترا و دروغ که میگویند وَمَا يَفْتَرُونَ و گویند این نصیب آنهاست وَقَالُوا هٰذِهِ و گویند این أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ چهارپایان و کشت حِجْرٌ حرام است لَّا يَطْعَمُهَآ نخورد آنرا إِلَّا مَن نَّشَآءُ مگر آنکه ما خواهیم یعنی خادمان بتخانه و مردان و مطلق زنان را داخل نمی نهند بِزَعْمِهِمْ بگمان خود بی حجتی و برهانی وَأَنْعَامٌ و چهارپایان حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا و گفتند این چهارپایان است که حرام کرده شده است پشت ایشان برای بار و سواری یعنی بحایر و سوائب و حوامی وَأَنْعَامٌ و دیگر چهارپایان اند که برای قربانی بتان لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ یاد نمی کنند نام خدا را عَلَيْهَا بر ذبح آن بلکه بنام بتان ذبح می کردند افْتِرَآءً عَلَيْهِ و در اینها افترا میکردند افترا کردنی بر خدای که می گفتند اینها خدای فرموده سَيَجْزِيهِم زود باشد که خدا جزا دهد ایشان را بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ بسبب آنچه افترا می کنند وَقَالُوا و گفتند مَا فِي بُطُونِ هٰذِهِ الْأَنْعَامِ آنچه در شکمهای این چهارپایان است خَالِصَةٌ یعنی در شکم بحیره و سائبه از بچگان لِّذُكُورِنَا پاک است و حلال مر مردان ما را وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا و حرام کرده شده است بر زنان ما اگر زنده متولد شود وَإِن يَكُن و اگر باشد مَّيْتَةً مردار یعنی مرده متولد شود فَهُمْ فِيهِ شُرَكَآءُ پس ایشان همه یعنی زن و مرد در خوردن آن شریک باشند سَيَجْزِيهِمْ زود باشد که پاداش دهد خدای وَصْفَهُمْ وصف ایشانرا که دروغ بر خدا می بندند در تحلیل و تحریم إِنَّهُ حَكِيمٌ بدرستیکه خدا حکیم است در آنچه حلال و حرام می کند عَلِيمٌ داناست بمصالح بندگان در حل و حرمت

قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ قَتَلُوْٓا اَوْلَادَهُمْ سَفَهًۢا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّحَرَّمُوْا مَا رَزَقَهُمُ

بہ آئینہ زیان کار شدند آنانکہ کشتند فرزندان خود را از جہت بے خردی بغیر دانش و حرام کردند آنچہ روزی دادایشان را

اللّٰهُ افْتِرَآءً عَلَى اللّٰهِ ؕ قَدْ ضَلُّوْا وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ﴿١٤١﴾ وَهُوَ الَّذِيْٓ اَنْشَاَ

خدا بسبب دروغ بستن بر خدا بتحقیق گمراہ شدند ایشان و نہ شدند راہ یافتگان و خدا آن ست کہ پیدا کرد

جَنّٰتٍ مَّعْرُوْشٰتٍ وَّغَيْرَ مَعْرُوْشٰتٍ وَّالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا اُكُلُهٗ وَالزَّيْتُوْنَ

بوستانہا برداشتہ شدہ برپایہا و بوستانہا غیر برداشتہ شدہ برپایہا و پیدا کرد درختان خرما و زراعت را گوناگون میوہ ہای ہریکے و زیتون

وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ؕ كُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖٓ اِذَآ اَثْمَرَ وَاٰتُوْا

و انار را مانند یکدیگر و غیر مانند یکدیگر بخورید از میوہ ہای آن چون میوہ بیرون آورد و بدہید

حَقَّهٗ يَوْمَ حَصَادِهٖ ۖ وَلَا تُسْرِفُوْا ؕ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿١٤٢﴾ ۙ وَمِنَ

زکوٰۃ او را روز درودن وی و اسراف مکنید بہ آئینہ خدا دوست ندارد اسراف کنندگان را و پیدا کرد از

الْاَنْعَامِ حَمُوْلَةً وَّفَرْشًا ؕ كُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ

چہارپایان بار بردارندہ را و جانوران را کہ بر زمین غلطانند بجہت فرح بخورید از آنچہ روزی داده است خدا شما را و پیروی مکنید گامہای

الشَّيْطٰنِ ؕ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿١٤٣﴾ ۙ

شیطان را بہ آئینہ او شما را دشمن ظاہر ست

قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ بدرستیکہ زیان کردند آنانکہ قَتَلُوْٓا اَوْلَادَهُمْ کشتند فرزندان خود را سَفَهًۢا از روے بے خردی بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی و معلوم آوردہ کہ ربیعہ و مضر و بعضی دیگر از عرب در خبر آن خود را زندہ در گور میکردند کہ نباید کہ در صغر سن با سیری افتند بہ قتل و غارت و در قبائل عرب عام بود یا اگر بزرگ شوند جہاز فراوان و مایحتاج عروسی باید حق تعالےٰ میفرماید کہ ایشان قتل اولاد کردند از روی جہل وَحَرَّمُوْا و حرام ساختند مَا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ آنچہ روزی داده است ایشان را خدائے یعنے بحائر و سوائب و غیر آن افْتِرَآءً عَلَى اللّٰهِ بر بافتہ اند افترا بر خدائے قَدْ ضَلُّوْا بدرستیکہ گم شدہ اند در راہ ضلالت وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ و نیستند ایشان راہ یافتگان بطریق حق وَهُوَ الَّذِيْٓ و اوست آنکس کہ برای شما اَنْشَاَ پیدا کرد جَنّٰتٍ بوستانہا از انگور مَّعْرُوْشٰتٍ برداشتہ و بستہ وَّغَيْرَ مَعْرُوْشٰتٍ و بر زمین افتادہ بے بستہ و گفتہ اند معروشات آنست کہ مردمان بدست خود نشانده باشند و غیر معروشات آنکہ در کوہ و بیشہ رستہ باشند وَالنَّخْلَ و درخت خرما وَالزَّرْعَ و کشتہا را از آنچہ مردمان ندارد و ثمرۂ او جویست مختلف اُكُلُهٗ در حالیکہ مختلف است ثمرۂ ہر یک از ینہا در ہیئت و کیفیت وَالزَّيْتُوْنَ و دیگر پیدا کرد درخت زیتون را وَالرُّمَّانَ و انار را مُتَشَابِهًا در حالتی کہ مانند یکدیگر است برگہای او وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ و مانند نیست مزہ میوہ او یعنے بعضے ترش ست و بعضے شیرین و بعضی میان این كُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖٓ بخورید از میوہ ہای ہریک اِذَآ اَثْمَرَ چون میوہ پیدا کند و اگرچہ نارسیده و خام باشد وَاٰتُوْا حَقَّهٗ و بدہید حق آن میوہ را یعنے تصدق کنید يَوْمَ حَصَادِهٖ در روز درود کردن زرع و بریدن نخل و چیدن میوہا مبالغہ است در اہتمام بصدقہ و عدم تاخیر در ادای آن اشہر اقوال آنست کہ مراد این صدقہ ہست نہ زکوٰۃ مفروضہ چہ زکوٰۃ در مدینہ فرض شده و این آیت مکی است و بعضی گفتہ اند مراد زکوٰۃ ست و این آیت مدنی ست آوردہ اند کہ ثابت بن قیس بن شماس را قریب پانصد نخل بود کہ خرماہای آنرا بردیہ و تصدق کرد تا وقتی کہ ہیچ نمانده آیت آمد وَلَا تُسْرِفُوْا و از حد مگذرید در صدقہ دادن یعنی ہر چہ ہست یکبارہ تصدق مکنید و در معالم آوردہ کہ

٣ منع صدقہ مکنید یعنی از حد تجاوز منمایید در بخل و امساک امام قشیری قدس سرہٗ فرموده کہ ہر چہ در حفظ نفس خود نفقہ کنی اسراف است اگرچہ یک گنجدانه بود و ہر چہ برای خدا دہی اسراف نیست اگرچہ ہزار خزانہ بود وَاللّٰهُ بدرستی کہ خدا لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ دوست نمیدارد مسرفان را یعنی نمی پسندد عمل ایشانرا وَمِنَ الْاَنْعَامِ و پیدا کرد از چہارپایان حَمُوْلَةً آنرا کہ بار کنند چون شتر و گاو

وَفَرْشًا و گاہای

ثَمٰنِيَةَ أَزْوَاجٍ ۖ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ ۗ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ

آفرید هشت قسم را از گوسپند دو قسم و از بز دو قسم یعنے نر و ماده از هر یک بگو آیا این دو نر

حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ ۖ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ

حرام کرده است خدا یعنی یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است بر وی رحمهای این دو ماده خبر دهید مرا بدانش اگر

كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٤٣﴾ وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ۗ قُلْ

هستید راست گو و پیدا کرده از شتر دو قسم و از گاو دو قسم بگو

آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ ۖ

آیا این دو نر را حرام کرده است خدا یا این دو ماده را یا آنرا که مشتمل شده است بر وی رحمهای این دو ماده

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهٰذَا ۚ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللَّهِ

آیا حاضر بودید وقتیکه حکم کرد شمارا خدا باین پس کیست ستمگارتر از کسیکه ببندد بر خدا

كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ﴿١٤٤﴾ ع ١٧ ٤

دروغ تا گمراه کند مردمانرا بغیر دانش که هیچ آیینه خدا راه نمی نماید قوم ستمگاران را

ثَمٰنِيَةَ أَزْوَاجٍ واز چهار پایان بیافرید هشت زوج را و زوج آنرا گویند که با جنس خود مزاوجت کند پس ذکر زوج انثی بود و انثی زوج ذکر و هر دو را نیز زوج میگویند اما مراد آنست
که گفتیم و این هشت زوج هشت فرزند هر یکی زوج دیگری مِنَ الضَّأْنِ از آنچه پشم دارند و ایشان را میش خوانند اثْنَيْنِ دو زوج یکے نر و دیگر ے جفت او وَمِنَ الْمَعْزِ
و از آنها که موی دارند و ایشان را بز گویند اثْنَيْنِ دو زوج یکی نر و دیگری ماده قُلْ بگو ای محمد آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا دو نر را حرام کرد خدای أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده را از ایشان
أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ یا آن را حرام کرد که مشتمل است بر وی أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای دو ماده خواه آنچه در رحم است ماده باشد و خواه نر نَبِّئُونِي خبر دهید مرا بِعِلْمٍ بامری محکم
که دلالت کند بر آنکه خدای کدام را حرام کرده است إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که تحریم از نزدیک او است وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ و از شتر دو زوج نر و ماده
وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ و از گاو نیز بهمه منوال دو زوج قُلْ بگو ای محمد آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ آیا هر دو ذکر را از شتر و گاو حرام کرد أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ یا دو ماده را از ایشان أَمَّا اشْتَمَلَتْ
عَلَيْهِ یا آنرا حرام ساخته که گرفته است آنرا أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ رحمهای هر دو ماده أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ آیا بودید شما حاضران و مشاهدان کنندگان إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهٰذَا آن هنگام که
وصیت کرد خدا شما را بدان تحریم سبب نزول این آیت آن بود که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه آمد و گفت ای محمد حلال کردی آنچه پدران ما حرام کرده بودند حضرت فرمود آنچه پدران
شما حرام کرده اند حرام نمی شود عوف گفت خدا حرام کرده است این آیت نازل شد و حضرت رسالت پناه فرمود که خدا ازواج ثمانیه را برای اکل و انتفاع آفریده است پس شما بعضے
را چون بحیره و سائبه و وصیله و حام حرام میگوئید این تحریم از قبل خود است یا از قبل انثی عوف ساکت شد پس فرمود اگر میگوئید تحریم بسبب ذکورت است پس جمیع ذکور را باید که حرام
بود و اگر باعتبار انوثت است پس تمام اناث باید که در حرمت داخل باشند و اگر بواسطه اشتمال رحم است بر جنین پس باید که همه حرام باشند چه در رحم یا ذکر است یا انثی پس حضرت فرمود که
ای عوف چرا سخن نمیگوئی گفت تو سخن گوئی تا من بشنوم حضرت این آیت برو خواند فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرٰى از آن کس که افترا کند عَلَى اللَّهِ گذبا بر خدای دروغ
را و نسبت دهد بر و تحلیل و تحریم اشیا را لِيُضِلَّ النَّاسَ تا گمراه گرداند مردمانرا بِغَيْرِ عِلْمٍ بر بنیه انشی مراد او کار ایشان است که قرار این مهم متعلق بایشان است یا عمرو بن لحیی که مؤسس
این قاعده بود حضرت رسالت پناه می فرماید که من او را دیدم در آتش دوزخ و اهل دوزخ از نتن امعای او در رنج بودند إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ٢
٢ راه نمی نماید گروه ظالمان را که مستدین بدین جاهلیت اند مشرکان چون این آیت شنیدند گفتند همه انعام حلال شد پس حرام کدام است آیت آمد ۔

قُلْ لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ

بگو نمی یابم در آنچه وحی فرستاده شد بسوی من هیچ چیز حرام بر خورنده که بخورد آن را مگر آنکه باشد

مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ

مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک پس هر آینه آن حرام است یا آنچه فسق باشد که برای غیر

ٱللَّهِ بِهِۦ ۚ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَعَلَى

خدا آواز بلند کرده شده وقت ذبح او پس هر که درمانده شود نه باغی کننده و نه از حد گذرنده پس هر آینه پروردگار تو آمرزنده مهربان است و بر

ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ حَرَّمْنَا كُلَّ ذِى ظُفُرٍ ۖ وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

یهود حرام ساختیم هر جانور ناخن دار و از گاو و گوسفند حرام ساختیم بر ایشان

شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۚ

پیه این دو قسم مگر پیهی که برداشته است آنرا پشت این دو قسم یا برداشته است آنرا دو پهلو یا آنچه متعلق شد باستخوان

ذَٰلِكَ جَزَيْنَٰهُم بِبَغْيِهِمْ ۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿١٤٦﴾

این طور جزا دادیم ایشانرا بمقابله ستم ایشان و هر آینه ما راست گویانیم

قُلْ بگو ای محمد لَّآ أَجِدُ نمی یابم فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ در آنچه بمن وحی کرده اند مُحَرَّمًا چیزیکه حرام کرده شد عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُۥٓ بر خورنده که بخورد آنرا إِلَّآ أَن يَكُونَ مگر آنکه باشد آن چیز مردار مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا یا خون ریخته شده مراد خونی است که در وقت ذبح از اوداج مذبوح رود یا در زندگی از درون بیرون آید وجگر وسپرز درین داخل نیست أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ یا گوشت خوک و آنچه از و توان خورد فَإِنَّهُۥ رِجْسٌ پس بدرستیکه او نجس است أَوْ فِسْقًا یا کشته شد بفسق و آن چیزیست که أُهِلَّ آواز برداشته شده است لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ برای غیر خدا وقت کشتن او یعنی آنچه بر نام غیر خدا می کشته باشند و آنرا فسق گفت زیرا که بدان عمل فاسق میشوند فَمَنِ ٱضْطُرَّ پس هر که بیچارگی درمانده شود غَيْرَ بَاغٍ نه ستمگار او بر بیچاره مثل خود وَلَا عَادٍ و نه از حد در گذشته در خوردن زیادت از ضرورت فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ پس بدرستیکه پروردگار تو آمرزگار است مواخذه نکند آنرا که بضرورت از محرمات تناول کند رَّحِيمٌ مهربان است که بیچارگان را در ان رخصت دهد وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا۟ و بر آن کسانیکه یهود اند حَرَّمْنَا حرام کردیم كُلَّ ذِى ظُفُرٍ هر جانور یکه ناخن دار و چون شیر وسباع وطیور و گفته اند هر چه منقار دارد درین داخل است و در معالم آورده که مراد شتر است و شتر مرغ و بط که بر ایشان حرام بود وَمِنَ ٱلْبَقَرِ وَٱلْغَنَمِ واز گاو و گوسفند حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ حرام کردیم بر ایشان شُحُومَهُمَآ پیهای که در درون ایشان بود چون پیه گرده وغیر آن إِلَّا مَا حَمَلَتْ مگر آنچه برداشته بود ظُهُورُهُمَآ پشتهای ایشان یعنی چسپیده بود بر پشت و پهلوی ایشان از درون و بیرون أَوِ ٱلْحَوَايَآ یا آن چربی که متعلق بود دو دهای ایشان أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ یا آنچه آمیخته بود با استخوان چون ذنب و پیه بناگوش و مغز استخوان ذَٰلِكَ تحریم این چیزها جَزَيْنَٰهُم بِبَغْيِهِمْ یاداش دادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم در خبر دادن از همه چیزها

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ

پس اگر بدروغ نسبت کنند ترا بگو کہ پروردگار شما خداوند مہربانی بسیار است و رد کردہ نہ میشود عقوبت او از قوم

الْمُجْرِمِينَ ﴿١٤٨﴾ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا

ستمگاران زود باشد کہ بگویند مشرکان اگر خواستی خدا یعنے رضای او بودی شریک مقرر نمی کردیم ونہ پدران ما

وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا

و نہ حرام میکردیم چیزے را ہمچنین بدروغ نسبت کردند کسانیکہ پیش از ایشان بودند تا آنکہ چشیدند

بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ

عقوبت ما بگو آیا ہست نزد یک شما دانش پس بیرون آرید آنرا برای ما پیروی نمی کنید مگر شبہ را

وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴿١٤٩﴾ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ ۖ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ

و نیستید شما مگر دروغگوی بگو خدای راست دلیل محکم پس اگر خواستی خدا ہدایت کردی شما را

أَجْمَعِينَ ﴿١٥٠﴾

ہمہ یک جا

فَإِنْ كَذَّبُوكَ پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ای محمد در چیزی کہ من بتو وحی کردہ ام فَقُلْ پس بگو ای محمد رَبُّكُمْ پروردگار شما ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ خداوند بخشایش بسیار است کہ مہلت میدہد شما را باوجود این تکذیب و تعجیل عذاب نمی کند وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ و باز داشتہ نخواہد شد عذاب او عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ از گروہ مجرمان کہ مکذبانند حاصل سخن آنست کہ اگرچہ امہال است اما اہمال نخواہد بود سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا زود باشد کہ بگویند آنانکہ شرک آوردہ اند درین آیت اعجاز قرآن ظاہر است کہ از نا آمدہ خبر دادہ و بعد از نزول آیت مشرکان گفتند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای ما أَشْرَكْنَا شرک نمی آوردیم ما وَلَا آبَاؤُنَا و نہ پدران ما لیکن درست است اما نہ بطریق اعتذار میگفتند کہ از ارتکاب این قبایح بمشیت اوست بلکہ استہزا میکردند و اعتقاد ایشان آن بود کہ خلاف مشروع و مرضی عند اللہ اینست کہ ما می گوئیم و می کنیم یعنے بفرمودہ اوست و اگر نہ ما شرک نمی آوردیم وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ و نہ حرام می کردیم ہیچ چیز را یعنے او امر فرمودہ بتحریم اینہا كَذَٰلِكَ ہمچون این تکذیب کہ قوم تو میکنند كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ تکذیب کردہ اند آنانکہ پیش از ایشان بودند حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا تا آنوقت کہ چشیدند یعنی دریافتند عذاب ما قُلْ هَلْ عِندَكُم بگو آیا ہست نزد یک شما مِّنْ عِلْمٍ ہیچ امری معلوم کہ بدان حجت آرید بر سخنان خود فَتُخْرِجُوهُ لَنَا پس بیرون آرید و ظاہر کنید آنرا برائے ما إِن تَتَّبِعُونَ شما پیروی نمی کنید در مقالات خود إِلَّا الظَّنَّ مگر گمان و پندار خود را وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ و نیستید شما مگر قومیکہ دروغ میگویند قُلْ بگو ای محمد اگر شما را ہیچ حجتے نیست بر قول خود فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ پس مر خدای راست حجتی رسیدہ بنہایت صحت فَلَوْ شَاءَ پس اگر خواستی خدای لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ہر آئینہ راہ نمودی ہمہ شما را ۔

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ الَّذِيْنَ يَشْهَدُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا ۚ فَاِنْ شَهِدُوْا

بگو بیارید علمائی خود را آنانکه گواهی میدهند که خدا حرام ساخته است این را پس یا محمد! اگر بفرض گواهی دهند

فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَآءَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

تو معترف مشو با ایشان و پیروی مکن خواهش کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و کسانیکه اعتقاد ندارند

بِالْاٰخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ﴿١٥٠﴾ قُلْ تَعَالَوْا اَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ ع ٥

بآخرت و ایشان با پروردگار خود برابر میکنند بگو بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما

اَلَّا تُشْرِكُوْا بِهٖ شَيْـًٔا وَّبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ۚ وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ مِّنْ

فرموده است که شریک او مقرر مکنید چیزے را و بوالدین نیکو کاری کنید و مکشید اولاد خود را از

اِمْلَاقٍ ؕ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَاِيَّاهُمْ ۚ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا

ترس فقر ما روزی میدهیم شما را و ایشان را و نزدیک مشوید به بیحیائی ها آنچه علانیه باشد ازان و آنچه

بَطَنَ ۚ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ؕ ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ

پوشیده باشد و مکشید هیچ نفس را که حرام ساخته است خدا کشتنش الا بحق باین حکم فرموده است شما را

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿١٥١﴾

تا بود که شما بفهمید

قُلْ هَلُمَّ بگو بیارید شُهَدَآءَكُمُ الَّذِيْنَ يَشْهَدُوْنَ گواهان خود را آنانکه گواهی دهند اَنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَ هٰذَا حرام کرده است این محرمات شما را از انعام و حرث وغیر آن فَاِنْ شَهِدُوْا پس اگر گواهی دهند خود برای خود فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ پس تو گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشان را در ان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن اَهْوَآءَ الَّذِيْنَ آرزوهای آن کسان را که از روی عناد كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا تکذیب کرده اند آیت های ما را در حلال و حرام وَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ و دیگر پیروی مکن آنان را که نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بدان سرائے دیگر یعنی بت پرستان وَهُمْ بِرَبِّهِمْ و ایشان پروردگار خود يَعْدِلُوْنَ برابر میکنند بتان را قُلْ تَعَالَوْا بگو بیائید ای مردمان و بشنوید تا من اَتْلُ بخوانم مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ آنچه حرام کرده است آفریدگار شما شما را این آیت با دو آیت که تالی اوست از محکمات کتاب است که احکام آن در هیچ شریعتی منسوخ نه بوده و این ده حکم است از اول امر و نواهی و از جمله آن اَلَّا تُشْرِكُوْا آن است که شریک مسازید بِهٖ شَيْـًٔا بخدائی چیزے را وَّبِالْوَالِدَيْنِ و نیکوئی کنید با پدر و مادر را اِحْسَانًا نیکوئی کردنی در تاویلات فرموده که توحید احسان و والدین را در یک سلک انتظام داده بجهت آنکه ایشان سبب قریب اند در وجود و تربیت و دو واسطه اند که حق تعالی ایشان را مظهر آثار و انوار صفت ایجاد و ربوبیت خود ساخت وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ و مکشید فرزندان خود را مِّنْ اِمْلَاقٍ از جهت ترس درویشی و احتیاج نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ ما روزی می دهیم شما را وَاِيَّاهُمْ و ایشان را چون رزق اولاد بر والد است نه بر شما چرا مرتکب قتل بناحق می شوید وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ و نزدیکی مکنید یعنی مرتکب مشوید زشتیها و ناپسندیده ها را و گفته اند فواحش زنا است و مقدمات آن اکابر عرب پنهان از مردمان زنا کردندے و آو باشان و بے باکان آشکارا بدان اقدام نمودندے حق سبحانه فرمود که گرد زنا مگردید مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه آشکارا باشد ازان وَمَا بَطَنَ و آنچه پنهان بود گفته اند ما ظهر منها خمر است و ما بطن زنا و محققان گویند ما ظهر فعل است و ما بطن نیت وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ و مکشید آن نفسی را که حَرَّمَ اللّٰهُ حرام کرد خدای کشتن او را اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق که آن قصاص است یا قتل مرتد یا رجم زانی محصن ذٰلِكُمْ این چهار نهی است و یک امر وَصّٰىكُمْ بِهٖ امر کرد خدای شما را به نگاه داشت آن لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ تا مگر دریابید و بدانید که راه راست آنست ؕ

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَأَوْفُوا

و نزدیک مشوید بمال یتیم الا بخصلتے کہ وی نیک است تا آنکہ رسد بجوانی خود وتمام کنید

الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَإِذَا قُلْتُمْ

پیمانہ و ترازو را بانصاف تکلیف نہ میدہیم ہیچکس را مگر قدر طاقت او وچون سخن گوئید

فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۖ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ

پس رعایت انصاف بنمایید واگرچہ آن محکوم علیہ صاحب قرابت باشد و بعہد خدا وفا کنید این حکم فرمودہ است شمارا تا

تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٢﴾ وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ

پند پذیر شوید و خبر داده است کہ آنچہ مذکور شد راہ من است راست و درست آمد پس پیروی او کنید و پیروی مکنید راہ ہای دیگر را

فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٥٣﴾

کہ این راہ ہای جدا کنند شمارا از راہ خدا باین حکم فرمودہ است شمارا تا پرہیزگاری کنید

وَلَا تَقْرَبُوا ونزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيمِ بمال یتیم ودران تصرف کنید إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ مگر بعملے کہ آن نیکو تر باشد یعنی از تلف نگاہ دارید ودر آن تجارت کنید تا بیشتر شود واز ان مخورید وکسی مدہید حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ تا برسد یتیم بقوت خود یعنی بالغ شود وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وتمام پیمایید کیل را وَالْمِيزَانَ وترازو در موزونات بِالْقِسْطِ بعدل ومساوات یعنی کم مدہید وزیادہ مستانید در نماید آوردہ کہ بعد از نزول این آیت صحابہ گفتند یا رسول اللہ ما قادر نیستیم در آنکہ در وزن زیادہ ترازوی ما با دو پلہ چنان برابر باشد کہ بیک سو میل نکند حق سبحانہ آیت فرستاد کہ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا ما تکلیف نمی کنیم کسی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچہ گنجایش او باشد یعنی اگر تقصیر در کیل و وزن بے قصد شما واقع شود وشما را غریمت مراعات عدل بود آنرا عفو کنیم وَإِذَا قُلْتُمْ سخن گوئید در حکومت یا گواہی دہید فَاعْدِلُوا پس راستی کنید در آن وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ واگرچہ باشد محکوم لہ ومحکوم علیہ یا مشہود لہ ومشہود علیہ خداوند خویشی نزدیک وَبِعَهْدِ اللَّهِ و بعہد خدائی کہ تادیۃ احکام شرع است یا بنذر یکہ کنید أَوْفُوا وفا نمایید ذَٰلِكُمْ این سہ امر ویک نہی وَصَّاكُم بِهِ وصیت کرد خدای شما را بدان لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید کہ شما پند پذیر شوید وَأَنَّ هَٰذَا و بر شما میخوانم حکم دیگر را و آن آنست کہ آنچہ مذکور شدہ است درین سورہ از دلائل توحید واثبات نبوت وبیان شریعت صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا راہ منست راہ راست فَاتَّبِعُوهُ پس متابعت کنید وپیروی نمایید این راہ را وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ واز پے مروید راہہای مختلف فَتَفَرَّقَ بِكُمْ پس آن راہ ہا جدا گردانند شما را ودور سازد عَن سَبِيلِهِ از راہ حق ذَٰلِكُمْ این اتباع شما وَصَّاكُم بِهِ فرمودہ است خدای بحفظ آن لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ شاید کہ شما پرہیز کنید از ضلالت و دوری از حق عبد اللہ ابن مسعود رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ حضرت رسالت پناہ خطی بکشید خطی از برای ما پس گفت ہذا سبیل اللہ این خط راست راہ خداست پس بکشید خطہا از راست و چپ آن خط وفرمود کہ این راہ ہا است کہ بر ہر راہی از ان دیوی موکل است کہ میخواند مردمان را بآن راہ پس این آیت برخواند وان ہذا صراطی مستقیما محققان بر آنند کہ صراط متعین گردد الا میان بدایتی و نہایتی وعارف داند کہ بدایت ہمہ از یکست ونہایت ہمہ بیکیست وحضرت شیخ صدر الدین قونوی قدس سرہ در اعجاز البیان فرمودہ اند کہ احاطہ حق بہمہ اشیا ثابت است واللہ بکل شئی محیط وآن احاطہ حق وجودی یا علمی باختلاف اقوال منتہای ہر صراط وغایت ہر سالک خواہد بود چنانچہ فرمود صراط اللہ الذی لہ ما فی السموات وما فی الارض الا الی اللہ تصیر الامور رباعی

ہر جا قدمے زدیم در کوی تو بود ہر گوشہ کہ رفتیم سیاہوئے تو بود
گفتیم گمر سوی دگر راہی ہست ہر راہ کہ دیدیم ہمہ سوئے تو بود

ثُمَّ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ تَمَامًا عَلَى الَّذِيْٓ اَحْسَنَ وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ

بازمیگوئیم کہ دادہ بودیم موسی را کتاب تا نعمت تمام کنیم بر ہر کہ نیکوکار بود و بیان کنیم ہر چیزی را

وَّهُدًى وَّرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۵۴﴾ وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ

و بجہت ہدایت و مہربانی تا ایشان بملاقات پروردگار خویش ایمان آرند و این قرآن کتابیست کہ فرستادیمش

مُبٰرَكٌ فَاتَّبِعُوْهُ وَاتَّقُوْا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۱۵۵﴾ اَنْ تَقُوْلُوْٓا اِنَّمَآ اُنْزِلَ الْكِتٰبُ

بابرکت پس پیروی او کنید و پرہیزگاری کنید تا مہربانی کردہ شود بر شما فرستادیمش تا نگوئید بجز این نیست کہ فرود آوردہ شد کتاب

عَلٰى طَآئِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا ۪ وَاِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغٰفِلِيْنَ ﴿۱۵۶﴾ اَوْ تَقُوْلُوْا

یعنی توریت و انجیل بر دو گروہ پیش از ما و بہ تحقیق بودیم ما از تلاوت ایشان بیخبر یا گوئید

لَوْ اَنَّآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتٰبُ لَكُنَّآ اَهْدٰى مِنْهُمْ ۚ فَقَدْ جَآءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ

اگر فرود آوردہ شدی بر ما کتاب ہر آئینہ بودی راہ یافتہ تر از ایشان پس آمدہ است بشما حجتی از

رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ ۚ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَصَدَفَ

پروردگار شما و ہدایت و بخشایش پس کیست ستمگار تر از کسیکہ بدروغ نسبت کند آیات خدا را و اعراض کند

عَنْهَا ۭ سَنَجْزِي الَّذِيْنَ يَصْدِفُوْنَ عَنْ اٰيٰتِنَا سُوْۗءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا

از آن جزا خواہیم داد اعراض کنندگان را از آیات ما بدترین عذاب بسبب آنکہ

يَصْدِفُوْنَ ﴿۱۵۷﴾

اعراض می کردند

ثُمَّ پس بخوان بر ایشان آنکہ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ دادیم موسی را کتاب یعنی توریت تَمَامًا برای تمامی کرامت و نعمت عَلَى الَّذِيْٓ اَحْسَنَ بر کسیکہ نیکو قیام نماید باحکام او وَتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ و برای بیان ہر چیزی کہ بکار آید دین بر سبیل تفصیل وَّهُدًى وَّرَحْمَةً و خداوند ہدایت و بخشش لَّعَلَّهُمْ شاید کہ بنی اسرائیل بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ بلقاء پروردگار خود یا ملاقات جزای او يُؤْمِنُوْنَ ایمان آرند وَهٰذَا كِتٰبٌ و این قرآن کتابی است اَنْزَلْنٰهُ کہ فرستادہ ایم او مُبٰرَكٌ بسیار نفع فَاتَّبِعُوْهُ پس پیروی کنید او را وَاتَّقُوْا و بپرہیزید از مخالفت او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید کہ بر شما رحمت کنند بسبب متابعت وی اَنْ تَقُوْلُوْٓا فرو فرستادیم این کتاب را تا مگوئید شما اِنَّمَآ اُنْزِلَ الْكِتٰبُ جز این نیست کہ فرستادہ شدہ است کتاب عَلٰى طَآئِفَتَيْنِ بر دو گروہ مِنْ قَبْلِنَا پیش از ما یعنی یہود و نصاری وَاِنْ كُنَّا و بدرستیکہ ما ہستیم عَنْ دِرَاسَتِهِمْ از قرائت ایشان مر کتاب خود را لَغٰفِلِيْنَ بیخبران یعنی نمی دانیم کہ ایشان چہ میخوانند زیرا کہ بلغت ما نیست اَوْ تَقُوْلُوْا و برای آنکہ تا مگوئید آنکہ لَوْ اَنَّآ اُنْزِلَ اگر فرستادہ بودندی عَلَيْنَا الْكِتٰبُ بر ما کتابی چنانچہ بر جہودان و ترسایان لَكُنَّآ اَهْدٰى ہر آئینہ ما می بودیم راہ یافتہ تر مِنْهُمْ از ایشان فَقَدْ جَآءَكُمْ پس بدرستیکہ آمد بشما بَيِّنَةٌ مِّنْ حجتی روشن از رَّبِّكُمْ پروردگار شما یعنی قرآن کہ بلغت شما فرود آمدہ وَهُدًى و راہ نمائی کہ ہر کہ متابعت او کند بمقصد مقصود رسد وَّرَحْمَةٌ و بخشایش مر مومنان را و این ہر سہ صفت

۴ قرآن امت و بعضی بینہ را یعنی گواہ گیرند کہ مراد ازان حضرت رسالت پناہ کہ گواہ امت است و ہدی و رحمت نیز او است یعنی خداوند ہدایت و رحمت است مر اہل ایمان را فَمَنْ اَظْلَمُ پس کیست بستمگار تر مِمَّنْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ از انکس کہ دروغ شمرد آیتہای خدای را وَصَدَفَ عَنْهَا و اعراض کند ازان سَنَجْزِي الَّذِيْنَ زود باشد کہ جزا دہیم آنانرا کہ يَصْدِفُوْنَ عَنْ اٰيٰتِنَا

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ

منتظر نیستند مگر آن را که بیایند بدیشان فرشتگان یعنے برای قبض روح یا بیاید حکم پروردگار تو یا بیاید بعض نشانهای

رَبِّكَ ۗ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ

پروردگار تو روزیکه بیاید بعض نشانهای پروردگار تو نفع نه دهد نفسے را که ایمان نیاورده بود

آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۗ قُلِ انْتَظِرُوا

پیش ازین ایمان او یا نفع نه دهد نفسے را که کسب نکرده بود در ایمان خود عمل خیر توبه او بگو انتظار کنید

إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿١٥٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ

هر آئینه ما نیز منتظریم بتحقیق کسانیکه پراگنده کردند دین خود را و گروه گروه شدند نیستی

مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا

از ایشان در هیچ حساب جزاین نیست که کار ایشان گذاشته شده بسوی خداست باز خبر دهد ایشان را بعاقبت آنچه

يَفْعَلُونَ ﴿١٦٠﴾

میکردند

هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظار میبرند اهل مکه یعنے منتظر نیستند بعد از تکذیب پیغمبر و قرآن إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آن را که بیایند فرشتگان لقبض ارواح ایشان یا فرود آیند ملائکه عذاب بر ایشان أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ یا بیاید امر پروردگار تو بعذاب ایشان یا تمامی آیات او مراد ازین آیات علامات قیامت باشد و آن بسیار است و از جمله وقایع عظام خروج دجال و دابة الارض و نزول عیسی مظهور مهدی پدید آمدن یاجوج و ماجوج و طلوع آفتاب از مغرب أَوْ يَأْتِيَ یا آنکه بیاید بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ بعض از آیتهائے بروردگار تو که برای قیام قیامت نصیب کرده يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ روزیکه بیاید بعضے از آیتهائے پروردگار تو که بقول اکثر مفسران طلوع شمس است از جانب مغرب و شبیکه آفتاب در صبحش از مغرب بر آید آن شب دراز باشد و درازی آنرا متهجدان و اهل اوراد دریابند چون از اوراد فارغ شوند انتظار صبح برند و صبح بر نیاید درگمان افتند و دیگر باره ورد از سر گیرند و چون تمام شود و اثر صبح پدید نباشد دانند که کار عظیم از خلو تخانهٔ غیب بعرصه گاه شهادت می آید بتضرع و زاری و توبه و استغفار مشغول شوند تا صبح از جهت مغرب اثر کند و آفتاب از افق غربی بر آید و اثر نوری نه بود و همه خلق آن را مشاهده کنند و چون این آیتی عظیم ظاهر گردد و غیب عین شود و ایمان اضطراری باشد پس بسبب آن لَا يَنْفَعُ نَفْسًا هیچ نفسے را إِيمَانُهَا ایمان آن نفسے که لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ نبوده است که ایمان آورده باشد مِنْ قَبْلُ پیش ازین و ایمان امروزی آرد أَوْ كَسَبَتْ یا نبوده که کسب کرده باشد فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا در ایمان خود نیکوئی یعنے عمل پسندیده این دلیل کسی است که ایمان را مجرد از عمل اعتبار نمی کند و آنکه ایمان را بے عمل معتبر میداند تخصیص میکند این حکم را بدین روز بعضے میگویند مراد از خیر اخلاص است یعنی چنانچه ایمان کافر درین روز سود نکند ایمان بی اخلاص یعنی ایمان منافق نیز سود مند نباشد امام حسن بصری فرموده که هر که پیش از طلوع آفتاب از مغرب ایمان داشته شد اما امر ها را فروگذاشته باشد و خیر نا کرده چون این آیت معاینه بیند آنگاه خیر کند آن خیر پذیرفته نباشد و در معالم التنزیل فرموده که دران روز ایمان کافر و توبه فاسق مقبول نیست و مؤید این قول است آنچه در حدیث آمده که توبه منقطع نشود تا وقتیکه آفتاب از مغرب طلوع کند قُلِ بگوای محمد انْتَظِرُوا انتظار برید این آیتها را إِنَّا مُنْتَظِرُونَ بدرستیکه ما نیز منتظر این علامتیم و چون ظاهر شود وای بر شما و خوشحالی بر ما إِنَّ بدرستیکه الَّذِينَ فَرَّقُوا آنانکه پراگنده کردند دِينَهُمْ دین خود را که به بعضے از انبیاء و کتب ایمان آوردند و ببعضے کافر شدند وَكَانُوا شِيَعًا گشتند گروه گروه چون یهود که هفتاد و یک فرقه و نصاری که هفتاد و دو فرقه شدند لَسْتَ مِنْهُمْ نیستی تو در قتال ایشان فِي شَيْءٍ در چیزی یعنے وقت محاربه با ایشان نیست این حکم بآیت سیف منسوخست و گفته اند مراد ازین قوم اهل بدعت اند و معنی لستَ منهم فی شیء آنست که تو از ایشان بیزاری إِنَّمَا أَمْرُهُمْ جزاین نیست که کار ایشان إِلَى اللَّهِ باخداست اگر خواهد ایشان را عقوبت کند و اگر خواهد ایشان را درین سرای مهلت دهد و در

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا

هر که آورد نیکی پس او راست ده چند آن و هر که آورد بدی

يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿١٦١﴾ قُلْ اِنَّنِيْ هَدٰىنِيْ رَبِّيْٓ اِلٰى

جزا داده نخواهد شد الا مثل آن و ایشان ستم کرده نخواهند شد بگو هر آئینه دلالت کرده است مرا پروردگار من بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۚ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ۚ وَمَا كَانَ

راه راست مراد میدارم دین درست کیش ابراهیم را حنیف شده و نه بود

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿١٦٢﴾ قُلْ اِنَّ صَلَاتِيْ وَنُسُكِيْ وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِيْ

از مشرکان بگو هر آئینه نماز من و حج من و قربانی من و زندگانی من و موت من

لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٦٣﴾ لَا شَرِيْكَ لَهٗ ۚ وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا اَوَّلُ

همه برای خداست پروردگار عالمها هیچ شریک نیست او را و باین توحید فرموده شد مرا و من نخستین

الْمُسْلِمِيْنَ ﴿١٦٤﴾ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْ رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ؕ

مسلمانم بگو آیا طلب کنم پروردگاری غیر خدا و او است پروردگار همه چیز

مَنْ جَآءَ هر که بیاید بِالْحَسَنَةِ بنیکوئی فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا پس مراو راست ده باره مانند آن یعنی ده نیکوئی امام ماتریدی گفته انکه مراد تعیین عدد نیست بلکه اظهار تفضیل است بتضعیف و در بحر الحقایق آورده که هر که بیاید بحسنه پس مراو راست ده حسنه قبل ازان تا بآن حسنه میتواند رسید حسنه ایجاد از عدم و آفرینش و احسن تقویم و تربیت و رزق و بعثت رسل و انزال کتب و تبیین حسنات و سیئات و توفیق و اخلاص و قبول حسنه و تا این ده حسنه و بود نه گیرد بنده نتواند که حسنه بجا آرد وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیاید بسیئه یعنی فعل بد فَلَا يُجْزٰٓى پس جزا داده نشود اِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آن یعنی یکی بر یکی وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان که اهل حسنه و سیئه اند ستم دیده نخواهند شد بر نقصان ثواب و زیادتی عقاب قُلْ بگوای محمد مر این قوم را که تفرقه در دین خود افگنده اند که اِنَّنِيْ هَدٰىنِيْ رَبِّيْٓ بدرستیکه راه نموده است مرا پروردگار من اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راست دِيْنًا یعنی دینی پاینده دُرست مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ کرآن ملت ابراهیم است حَنِيْفًا درحالیکه ابراهیم از همه دین ها بدین اسلام مائل بوده که آن توحید خداست وَمَا كَانَ و نبود ابراهیم مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از مشرکان یعنی از عبدهٔ اصنام و از یهود و نصاری قُلْ اِنَّ صَلَاتِيْ بگو بدرستیکه نماز من وَنُسُكِيْ و قربانی من یا حج من وَمَحْيَايَ و زندگانی من یعنی آنچه من برآنم در زندگانی وَمَمَاتِيْ و آنچه بر آن می میرم از ایمان و اطاعت لِلّٰهِ همه مر خدا راست رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ آفریدگار عالمیان لَا شَرِيْكَ لَهٗ هیچ انبازی نیست مراو را یعنی من در عبادت خود کسی را شریک نمیسازم چون بت پرستان و قربانی بنام او میکنم نه بنام غیر او در حج بوقت تلبیه میگوئی را با او یاد نمیکنم بخلاف اهل جاهلیت که میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک و گفته اند مراد از این کلمات تفویض خود و امور خود است بر حق سبحانه و تعالی یعنی هر چه کنم و گویم و دارم همه برای خداست وَبِذٰلِكَ اُمِرْتُ و بدین مامور شده ام وَاَنَا اَوَّلُ الْمُسْلِمِيْنَ و من اول مسلمانم برای آنکه اسلام نبی مقدم باید بر اسلام امت آورده اند که در وقت مبالغه کفار مر آنحضرت را در رجوع باین الیشان این آیت نازل شد که قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ بگوای محمد آیا بدین خدا اَبْغِيْ رَبًّا طلبم پروردگاری و در عبادت او را شریک سازم وَّهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ و حال آنکه خدای است آفریدگار همه چیز پس ماسوای او مربوب و مخلوق او باشد و مربوب برای ربوبیت سزاوار نبود ٭

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ

وعمل نمیکند هیچ کسے مگر بر ذات خود و بر ندارد هیچ بردارنده بار دیگر را باز

إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٥﴾ وَهُوَ الَّذِي

بسوی پروردگار شما رجوع شما باشد پس خبردار کند شمارا بآنچه که دران اختلاف میکردید واو آن ست

جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ

که ساخت شمارا پادشاهان زمین و بلند کرد بعضے را بالای بعضے درجها تا بآزماید شمارا

فِي مَا آتَاكُمْ ۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ ۖ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٦٦﴾

در آنچه داده است بشما هر آئینه پروردگار تو شتاب کننده عقوبت است و هر آئینه وی آمرزنده مهربان است

سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَخَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَعِشْرُونَ رُكُوعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓمٓصٓ ﴿١﴾ كِتَابٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ

این کتابیست که فرود آورده شده بسوی تو پس باید که نباشد در سینهٔ تو هیچ تنگی از تبلیغ او (فرود آورده شده)

لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

تا بیم کنی بآن و برای پند مسلمانان را

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا مگر وبال آن بر آن باشد و لیدین مغیره میگفت ای صنادید عرب منابعت من کنید و گناهان شما در گردن من حق سبحانه فرمود وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وبر ندارد و هیچ بردارندهٔ وِّزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه دیگری را یعنے هر کس عذاب گناه خود خواهد کشید ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم پس بسوی پروردگار شما هست مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد داد شمارا در آخرت بِمَا كُنتُمْ فِيهِ بآنچه بودید که دران تَخْتَلِفُونَ اختلاف میکردید در دنیا از امور دینیه وحق و باطل آن بر شما ظاهر خواهد ساخت وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ و اوست آنکس که گردانید شمارا ای آدمیان خَلَائِفَ الْأَرْضِ خلیفهائے زمین بعد از قوم نبی الجان یا شمارا ای امت محمد خلیفه امم گذشته ساخت وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ و برداشت بعضی را از شما فَوْقَ بَعْضٍ زبر برخی دیگر دَرَجَاتٍ پایهای بلند در بزرگی و توانگری و اشال آن لِّيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را فِي مَا آتَاكُمْ در آنچه بشما داد از مال وجاه تا ظاهر شود شکر اغنیا و صبر فقرا إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو سَرِيعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است ناسپاسان و ناشکیبا را وَإِنَّهُ وبدرستیکه او لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ هر آئینه آمرزنده مهربان است بر شاکران و صابران سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَخَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَعِشْرُونَ رُكُوعًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓمٓصٓ نام قرآن است یا اسم این سوره یا هر حرفے اشارت است باسمی از اسمای الٰہی چون الف لطیف و ملک و صبور یا حرفے کنایت است از صفتے چون اکرام و لطف و مجد و صدق یا ایمای است باسم المصور یا بعضے حروف دلالت بر اسما دارد و بعضے بر افعال تقدیر چنین بود که أنا الله اعلم و افصل منم خدا که میدانم و بیان میکنم یا از همه دانا ترم و حق از باطل جدا میگردانم و در تاویلات کاشی مذکور ست که الف اشارت است بذات احدیت و لام عبارت ست از ذات باصفت علم و میم کنایت است از جامعیت که آنرا معنے محمدی گویند و صاد صورت محمدی است و قول ابن عباس رض آن ست که صاد جبل بمکه علیه عرش الرحمن ایما بدین معنی میکند و در حقایق سلمی گوید الف از لست و لام ابد و میم ما بین ازل و ابد و صاد اشارت ست باتصال هر متصلے و انفصال هر منفصلے و فی الحقیقت نه اتصال را مجال گنجائش و نه انفصال را محل نمایش فتظم این چیزها ست این برون از فصل و وصل و کاندرونی فرع میگنجد نه اصل و فی معانی فی عبارت فی عیان و فی اشارت فی حقایق فی بیان و برتر ست از ارکان عقل و وهم و لاجرم گم گشت در وی فکر و فهم و چون بکلی وصی گفت و گوئی نیست پس هیچکس را جز خموشی روی نیست کِتَابٌ أُنزِلَ این کتابی ست

* فورست والیک بسوی تو فلا یکن پس باید که نباشد فی صدرک در سینهٔ تو حرج هیچ تنگی منه از تبلیغ او لتنذر به تا بیم کنی بآن وذکری و پندی للمومنین مسلمانان را

اِتَّبِعُوْا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۭ قَلِيْلًا

پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد بسوی شما از جانب پروردگار شما و پیروی مکنید بجز وی دوستان را اندکی

مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝۳ وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا فَجَاۗءَهَا بَاْسُنَا بَيَاتًا اَوْ هُمْ

پند می پذیرید ولیکن دیه که هلاک کردیمش پس آمد بوی عقوبت ما و ایشان شبانگاه آرمیده بودند یا وقتیکه ایشان

قَاۗىِٕلُوْنَ ۝۴ فَمَا كَانَ دَعْوٰىهُمْ اِذْ جَاۗءَهُمْ بَاْسُنَآ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا

در خواب نیم روز بودند پس نبود قول ایشان چون بیاید بایشان عقوبت ما الا آنکه گفتند هر آینه ما

ظٰلِمِيْنَ ۝۵ فَلَنَسْـَٔلَنَّ الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ وَلَنَسْـَٔلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ ۝۶

ستمگار بودیم پس البته سوال خواهیم کرد آن کسانی را که پیغامبر فرستاده شد بسوی ایشان و البته سوال خواهیم کرد پیغامبران را

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَّمَا كُنَّا غَاۗىِٕبِيْنَ ۝۷ وَالْوَزْنُ يَوْمَىِٕذِۨ الْحَقُّ ۚ

پس البته بیان خواهیم کرد بحضور ایشان بدانش و نبودیم غائب و سنجیدن اعمال بانصاف آنروز بودنی است

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝۸

پس هر که گران شد پله نیکیهای او پس ایشانند رستگار

اِتَّبِعُوا پیروی کنید ای مکلفان مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ آن چیزی را که فرستاده شد بشما مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یعنی متابعت قرآن کنید نگاه داشت اوامر و نواهی او وَلَا تَتَّبِعُوْا و پیروی مکنید مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز کتاب خدا اَوْلِيَآءَ دوستان را مراد اصنام اند که کفار ایشان را دوست میگرفتند یا شیاطین الانس و الجن که خلق را در گمراهی می انگندند قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند میگیرید وقتیکه متابعت غیر حق کنید وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ و بسیار اهل دیه ها و شهرها از کفار و فجار که اَهْلَكْنٰهَا حکم کردیم بهلاک ایشان فَجَاۗءَهَا پس آمد باهل آن دیه و شهر بَاْسُنَا عذاب ما بَيَاتًا در شب که هنگام غفلت و خواب است مانند قوم لوط اَوْ هُمْ قَاۗىِٕلُوْنَ یا فرود آمد عقوبت بایشان و بودند ایشان خفتگان در نیم روز چون قوم شعیب تخصیص این دو وقت بجهت آن بود که زمان آسایش و استراحت اند و تصور و توقع عذاب درین نیست پس بلیه غیر منتظره صعب تر و سخت تر است چنانچه نعمت غیر مترقب خوب تر و لذیذ تر است فَمَا كَانَ پس نبود دَعْوٰىهُمْ درخواست ایشان اِذْ جَاۗءَهُمْ وقتیکه آمد بدیشان بَاْسُنَآ بلا و عذاب ما اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنکه گفتند اِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند وقتیکه آمد بدیشان بَاْسُنَا بلا و عذاب ما اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنکه گفتند اِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفس خود که تکذیب رسل کردیم اعتراف نمایند بگناه خود و مظنه ایشان آنکه اعتراف بجرایم سبب خلاصی باشد از عذاب و حال آنکه نزول عذاب و ارتفاع تکلیف مقارن یکدیگر اند پس در وقت نزول عذاب توبه و استغفار مفید نباشد و قوم یونس از ین حکم مستثنی اند چنانچه رقم ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی فَلَنَسْـَٔلَنَّ پس هر آینه خواهیم پرسید در قیامت الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ آن کسانی را که فرستاده شده اند بدایشان پیغمبران و سوال ایشان از قبول رسالت و اجابت رسل خواهد بود و این سوال تعنیف و تعذیب است وَلَنَسْـَٔلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ و هر آینه خواهیم پرسید فرستاده شدگان را یعنی پیغمبران را از ادای رسالت و تبلیغ احکام و این سوال تشریف و تکریم است و گفته اند امم از فرمانبرداری انبیا پرسند و انبیا را از مهمانی برامم فَلَنَقُصَّنَّ پس هر آینه بخوانیم عَلَيْهِمْ بر رسل و امم ایشان گفتار و کردار ایشان را بِعِلْمٍ بدانش خویش که دانسته بودیم که هر یک چه کرده و چه گفته و شنود ایشان چه بود وَّمَا كُنَّا غَاۗىِٕبِيْنَ و نه بودیم ما پنهان و دور و بیخبر از اقوال و افعال ایشان وَالْوَزْنُ و سنجیدن اعمال هر کس يَوْمَىِٕذِۨ الْحَقُّ آن روز یعنی روز قیامت درست است و بودنی و گفته اند صحایف اعمال را وزن کنند بمیزانی که او را عمودی و دو کفه باشد و همه خلایق در ان نگرند و این صورت برای اظهار معدلت است و در تبیان از ابن عباس نقل میکنند درازی عمود میزان پنجاه هزار ساله راه است ۲

۲ و کفتین او یکی از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و گفتین همچو آسمان و زمین است فَمَنْ ثَقُلَتْ پس هر که گران بود مَوَازِيْنُهٗ اعمال سنجیده او در میزان تقدیر موازین جمع موزون است و اگر جمع میزان آرند نظر بر تعدد وزن و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان اطاعت است و آنرا که میزان ایشان گران بود فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروه

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا

و هرکه سبک شد پلهٔ نیکیهای او پس آنجماعه آنانند که زیان کردند در حق خویشتن بسبب آنکه

بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ ۝٩ وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا

آیات ما انکار می کردند و هر آینه استقرار دادیم شمارا در زمین و پیدا کردیم برای شما در آنجا

مَعَايِشَ ۗ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ ۝١٠ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا

اسباب معیشت اندکی شکر میکنید و هر آینه آفریدیم شما را یعنی پدر شما را باز صورت بتسبیم شما را یعنی پدر شما را باز گفتیم

لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ ۖ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۝١١

بفرشتگان که سجده کنید آدم را پس سجده کردند مگر ابلیس نبود از سجده کنندگان

قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ ۖ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ۖ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ

گفت خدا چه چیز منع کرد ترا از انکه سجده کنی وقتیکه امر کردم ترا گفت من بهترم ازو آفریدهٔ مرا از آتش

وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۝١٢

و آفریدهٔ او را از گل

وَمَنْ خَفَّتْ وهرکرا سبک باشد مَوَازِينُهُ علمهای وزن کرده او وآن سبکی بمعصیت خواهد بود فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ آنانند که زیان کردند بهرهای نفسهای خود را یعنی فطرت سلیم را صالح ساختند بِمَا كَانُوا بِسبب آنکه بودند که بِآيَاتِنَا آیات يَظْلِمُونَ ستم کردند یعنی وضع مینمودند تکذیب را در موضع تصدیق وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ وبدرستیکه بامکن گردانیدیم شمارا ای آدمیان فِي الْأَرْضِ در زمین جهت سکنی و زرع و گفته اند خطاب با قریش است میگوید شمارا دستگاه دادیم در زمین تا سیر میکنید بشام و یمن در تابستان و زمستان وَجَعَلْنَا لَكُمْ و آفریدیم برای شما فِيهَا در زمین مَعَايِشَ اسباب زندگانی از مکاسب و تجارات و آنچه سبب وسعت معیشت باشد قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ اندکی شکر میگویید با وجود تخصیص بچنین نعمتی یا از شما اندکی است بمراسم شکرگزاری و سپاسداری قیام مینماید بهیت نعمت بسی و شکرگزارنده اندکی است گوینده سپاس الهی زصدیکی است وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ و هر آینه بتحقیق بیافریدیم شمارا در اصلاب پدران شما ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ پس صورت کردیم شما را در رحم مادران یا بیافریدیم ارواح شمارا پس تصویر بجسادشما کردیم یا آفریدیم پدر شما آدم را پس تصویر کردیم شمارا در ظهر او ثُمَّ قُلْنَا پس گفتیم لِلْمَلَائِكَةِ مر فرشتگانرا اسْجُدُوا سجود کنید سجودهٔ تعظیم و تحیت لِآدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوا پس سجده کردند ملائکه آدم را از روی فرمانبرداری إِلَّا إِبْلِيسَ مگر ابلیس کس او از زمره عجب و حسد لَمْ يَكُنْ نبود مِنَ السَّاجِدِينَ از سجده کنندگان مر آدم را قَالَ گفت خدای مر ابلیس را مَا مَنَعَكَ چه چیز باز داشت ترا أَلَّا تَسْجُدَ آنکه سجده نکردی آدم را إِذْ أَمَرْتُكَ چون فرمودم ترا بسجده او قَالَ گفت ابلیس أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ من بهترم از آدم این جواب از حیثیت معنی یعنی استبعاد مینماید از آنکه مثل منی را بسجود دچون او کسی فرماید پس واقع آنست که من ازو بهترم خَلَقْتَنِي آفریدی مرا مِنْ نَارٍ از آتش و آن جوهر لطیف علوی نورانی است وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ و آفریدی آدم را از گل که جسمی کثیف سفلی ظلمانی است ابلیس در نیصورت مغالطه خورد که فضیلت را باعتبار عنصر ملاحظه کرد و اگر باعتبار فاعل که ما خلقت بیدی عبارت است ازان بر نسبت حقیقت که نفخت فیه من روحی اشارت است بدان در نگریستی دانستی که خیریت و فضیلت آدم راست نه او را

نظم

زآدمی ابلیس صورت دید و بس ۞ غافل از معنی شد آن مردود خس
گفت چرا من خدمت این طین کنم ۞ صورتی را من لقب چون جان کنم
نیست صورت چشم را نیکو بمال ۞ تابه بینی شعشعهٔ نور جلال
۞ و قیاس نیز در افضلیت نار از خاک نا مستقیم بود زیرا که آتش خانهٔ آب است هر چه بدو همنشیست گرداند و خاک ایمن است هر چه بدو سپارند نگاهدارد و ایمن نیک

۱۰ ع

۱۱ و اصاحب دل بدانکه گفت است کرد کی دیده جا نرا جلالت چشم گرداند و حرص نا خلق کرد نست چشم روشنی کند و آب در کیسه کیمیا است

۳ از خاین باشد و آتش متکبر است و خاک متواضع و تواضع از تکبر نیکوتر بود و خاک نقش پذیرد چنانچه آدم نقش معرفت پذیرفت کتب فی قلوبهم الایمان و آتش نقش را سوزاند چنانچه نقش معرفت ابلیس سوخت
فنقش عن امر به و وجوه تفصیل خاک بر آتش در جواهر التفسیر بطریق تفصیل مذکور است قطعه صورت خاک اگرچه دارد تیرگی در ذات خود ۞ نیک بنگر کز پی معنی صفا اندر صفات ۞ این همه خاکست کاندر وصف

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ

گفت پس فرود از آسمان زیرا که لائق نیست ترا که سرکشی کنی دران پس بیرون شو هر آئینه تو از

الصَّاغِرِينَ ﴿١٣﴾ قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤﴾ قَالَ إِنَّكَ مِنَ

خوارشوندگانی گفت بارخدایا مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان برانگیخته شوند گفت خدا هر آئینه تو از

الْمُنْظَرِينَ ﴿١٥﴾ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾

مهلت داده شدگانی پس گفت بسبب آنکه مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان براه راست تو یعنے تا ازان منع کنم

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ

پس البته بیایم بسوی ایشان از پیش ایشان و از پس پشت ایشان و از جانب راست ایشان و از

شَمَائِلِهِمْ ۖ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا

جانب چپ ایشان و نیابی اکثر ایشان را شکر گذار گفت بیرون رو از آسمان نکوهیده رانده شده

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿١٨﴾

بخدا هر که پیروی کند ترا از آدمیان البته پر کنم دوزخ را از شما همه یک جا

قَالَ گفت خدای مر ابلیس را فَاهْبِطْ مِنْهَا پس فرود از آسمان یا از بهشت و این امر عقوبت بود بر معصیت او و گفته اند نزول کن از مرتبه رفیعه که داشتی بسبب طاعتے که کرده بودی بمنزله و مرتبه دنیه بواسطه معصیتے که مرتکب آن شدی فَمَا يَكُونُ لَكَ پس نرسد ترا و روا نباشد أَنْ تَتَكَبَّرَ آنکه گردن کشی کنی فِيهَا در آسمان و تعظیم نمائی بفرشتگان که همه خاشعان و مطیعان اند یا نشاید که معصیت کنی در بهشت که جای طاعت کنندگان است فَاخْرُجْ پس بیرون رو از بهشت یا از آسمان إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الصَّاغِرِينَ از خوارشدگانی و مدنایع آورده که بیرون رو از صورت فرشتگی و مباش در میان فرشتگان حق سبحانه تبدیل کرد صورت او را بزشت ترین صورتها قَالَ گفت ابلیس وقتیکه ممسوخ شد و از رحمت ناامید گشت أَنْظِرْنِي مهلت ده مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روزیکه برانگیخته شوند آدمیان از قبرها یعنے تا روز قیامت قَالَ گفت خدای إِنَّكَ بدرستیکه تو مِنَ الْمُنْظَرِينَ از مهلت داده گانی ابلیس و اعیده مهلت داشت تا روز قیامت یعنی نمیخواست که بمیرد و حق تعالے درخواست او قبول کرد تا نفخه صعقه او را امان داد چنانچه جای دیگر فرمود که انک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم یعنے تو از مهلت داده گانی تا روز وقت معلوم که زمان دمیدن نفخه صعقه است یعنی تو داعیه اضلال آدمیان داری پس تا فرزندان آدم زنده اند ترا مهلت داده ام قَالَ گفت ابلیس فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي پس بسبب آنکه مرا بی بهره گردانیدی از رحمت خود لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ هر آئینه بنشینم برای ایشان بازداشتن فرزندان آدم صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ براه تو که آن راه راست است و درست یعنی دین اسلام و مترصد آن باشم که ایشان را راه نزنم و بر صراط مستقیم نگذارم ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ پس هر آئینه بیایم بدیشان مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ از پیش ایشان یعنے در امر آخرت و گویم لبعث و حشر و بهشت و دوزخ نیست وَمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان یعنی از قبل دنیا و آنرا در پیش چشم ایشان بیارایم وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ و در آیم از دست راست ایشان یعنی از جهت حسنات و ایشان را در عجب دریاندازم وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ و از چپ ایشان یعنی از جهت سیئات و آنرا در دل ایشان شیرین گردانم وَلَا تَجِدُ و نیابی تو که خداوندی أَكْثَرَهُمْ بیشتر فرزندان آدم را شَاكِرِينَ شکر گزینندگان یعنی کافران باشند که منعم را نشناسند قَالَ گفت خدای ابلیس را اخْرُجْ مِنْهَا بیرون رو از بهشت یا از آسمان مَذْءُومًا نکوهیده باشی و عیب ناک رانده دور کرده از رحمت لَمَنْ تَبِعَكَ بخدای که هر که برپی تو بیاید مِنْهُمْ از اولاد آدم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ هر آئینه پر کنم دوزخ را مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ از همه شما یعنی از تو و متابعان تو ۞

وَيٰٓاٰدَمُ اسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا

وگفتیم ای آدم اساکن شو تو و زن تو در بهشت پس بخورید هر جا که خواهید و نزدیک مشوید

هٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُوْنَا مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطٰنُ لِيُبْدِيَ

باین درخت که خواهید شد از ستمگاران پس وسوسه داد ایشان را شیطان تا آشکارا گرداند

لَهُمَا مَا وٗرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْاٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهٰىكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ

برای ایشان آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه های ایشان و گفت منع نکرده است شما را پروردگار شما ازین

الشَّجَرَةِ اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مَلَكَيْنِ اَوْ تَكُوْنَا مِنَ الْخٰلِدِيْنَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَآ

درخت مگر برای احتیاط از انکه شوید دو فرشته یا شوید از جاویدباشندگان و قسم خورد

اِنِّيْ لَكُمَا لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ ﴿٢١﴾

برای ایشان که من از نصیحت کنندگانم شما را

وَيٰٓاٰدَمُ اسْكُنْ وگفتیم بعد از اخراج ابلیس از بهشت که ای آدم ساکن شو اَنْتَ وَزَوْجُكَ تو و جفت تو که حوا است الْجَنَّةَ در بهشت فَكُلَا پس بخورید از میوها و نعمتهای بهشت مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا از هر کجا که خواهید یا هر چه خواهید وَلَا تَقْرَبَا و نزدیک مشوید هٰذِهِ الشَّجَرَةَ این جنس را از درخت که گندم است یا انگور و مخورید ازان که اگر بخورید فَتَكُوْنَا پس باشید مِنَ الظّٰلِمِيْنَ از ستمگاران بر نفس خویش فَوَسْوَسَ پس وسوسه کرد لَهُمَا الشَّيْطٰنُ مر آدم و حوا را شیطان لِيُبْدِيَ لَهُمَا تا عاقبت آشکارا گرداند برای ایشان مَا وٗرِيَ عَنْهُمَا آنچه پوشیده کرده بود از ایشان مِنْ سَوْاٰتِهِمَا از عورت ایشان و آنچنان بود که اهل بهشت عورات ایشان را نمیدیدند و هیچ یک از آدم و حوا علیهما السلام نیز عورت یکدیگر را مشاهده نمی کردند و گفته اند که حق سبحانه ایشان را اجابها برای ستر عورت پوشانیده بود ابلیس دانست که بنا فرمانی آن لباس از تن ایشان دور میشود پس خواست که ایشان را در معصیت اندازد تا لباس از ایشان فرو ریزد و بجهت کشف عورت در میان ملائکه رسوا شوند آغاز وسوسه کرد بعد ازان که پنهان بدستیاری مار و طاؤس به بهشت درآمده بود و بالصورت دیگر برآمده چنانچه در قصص و کتب مطوله مذکور است وَقَالَ و گفت شیطان مر آدم و حوا را علیهما السلام مَا نَهٰىكُمَا باز نداشت و منع نکرد شما را رَبُّكُمَا آمرید گار شما عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مگر آنکه بگردید شما مَلَكَيْنِ دو فرشته در علو منزلت یا حسن صورت یا استغنای از غذا اَوْ تَكُوْنَا یا باشید شما مِنَ الْخٰلِدِيْنَ از جاویدماندگان در بهشت یا از زندگان که مرگ را بدیشان راه نبود چنانچه ملائکه خزینه بهشت اند و این ازان گفت که در دل آدم گذشته بود که بهشت خوش آرامگاهی است که در و جاودان میتوان بود هم دران خطره وسوسه کرد و هم ازینجا است که محققان گفته اند که هر آرزو که بی ذات خداوند است خال از وسوسه شیطان نبود و چون با وجود این وسوسه آدم علیه السلام در خوردن آن تامل می نمود ابلیس تدبیر دیگر کرد وَقَاسَمَهُمَآ و سوگند خورد ابلیس برای آدم و حوا و گفت اِنِّيْ لَكُمَا بدرستیکه من مر شما را لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ از نصیحت کنندگانم و ازروی خفقت میگویم که ازین درخت بخورید تا نمیرید آدم علیه السلام گمان برد که کسی بخداوند تعالی سوگند بدروغ نخورند بدان سوگند فریفته شد ؛

فَدَلّٰىهُمَا بِغُرُوْرٍ ۚ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ

پس بسوی پستی انداخت ایشانرا بفریب دادن پس چون چشیدند آن درخت را ظاهر شد ایشانرا شرمگاه ایشان و شروع کردند که برگ بالائی برگ می چسپانیدند

عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ ۚ وَنَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا

برخویش از برگ درختان بهشت و ندا کرد ایشانرا پروردگار ایشان آیا منع نکرده بودم شمارا ازین

الشَّجَرَةِ وَاَقُلْ لَّكُمَآ اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ﴿٢٢﴾ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ

درخت و نگفته بودم بشما که هر آئینه شیطان شمارا دشمن آشکارا است گفتند ای پروردگار ما ستم کردیم

اَنْفُسَنَا ۖ وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ﴿٢٣﴾ قَالَ اهْبِطُوْا

برخویش واگر نیامرزی مارا و مهربانی نکنی برما البته از زیان کاران باشیم گفت خدا فرود روید

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۚ وَلَكُمْ فِى الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّمَتَاعٌ اِلٰى حِيْنٍ ﴿٢٤﴾

بعض شما بعضے را دشمن خواهد بود و شمارا در زمین استقرار و بهره مندی باشد تا وقتی معین یعنے تا مرگ

قَالَ فِيْهَا تَحْيَوْنَ وَفِيْهَا تَمُوْتُوْنَ وَمِنْهَا تُخْرَجُوْنَ ﴿٢٥﴾ ع ٢ ١٥ ٩

گفت خدا در زمین زندگانی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده شوید

فَدَلّٰىهُمَا پس ابلیس تنزل کرد بدین سوگند ایشان را از درجه عالیه بمرتبه سافله انگند بِغُرُوْرٍ بفریب و وسوسه فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ پس آنهنگام که بچشیدند از میوهٔ آن درخت منهی عنه فی الحال بعقوبت آن بَدَتْ لَهُمَا ظاهر شد مر ایشانرا سَوْاٰتُهُمَا عورات ایشان یعنی لباس از تن ایشان برخیخت تا عورت بکدیگر دیدند و را خبار آمده که کسی دیگر جز ایشان عورت ایشان را ندید و ایشان ازین صورت منفعل شدند وَطَفِقَا و در استادند و قصد کردند بر گهای اشجار يَخْصِفٰنِ می چسپانیدند بر گی بر بالائی برگی و می نهادند عَلَيْهِمَا بر عورات خویش مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درختان بهشت و اشهر آنست که برگ انجیر بر هم بستند تا چون هیئت ازاری شد و عورات خود را بدان برگ بپوشیدند و ازین طرف بدان طرف میگر یختند وَنَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ و ندا کرد ایشانرا آفریدگار ایشان اَلَمْ اَنْهَكُمَا آیا نه شمارا منهی کرده بودیم عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ از خوردن این درخت وَاَقُلْ لَّكُمَآ و نگفته بودیم شمارا و تحذیر نکرده بودیم که اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا بدرستیکه شیطان هست شما را عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ دشمنی است آشکارا و عداوت او در وقت ابا از سجود آدم بر هم ملائکه روشن شده بود آورده اند که در وقت گرختن ایشان حق سبحانه گفت افرزت منی یا آدم از من میگریزی آدم گفت لا یا رب بل حیاء منک این گریختن من بجهت حیا است از حضرت تو پس بگناه خود اعتراف نمودند و باحق سبحانه و تعالے از روی نیاز گفتند قَالَا رَبَّنَا گفتند ای پروردگار ما ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا ستم کردیم بر نفسهای خود بدین نافرمانی وَاِنْ لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا واگر نیامرزی تو گناهان ما را وَتَرْحَمْنَا و نه بخشائی بر ما لَنَكُوْنَنَّ هر آئینه ما باشیم مِنَ الْخٰسِرِيْنَ از زیان کاران قَالَ گفت خدای مر آدم و حوا را و مار و طاؤس و ابلیس را اهْبِطُوْا فرود روید زمین بَعْضُكُمْ برخی از شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی دیگر را دشمن اند چنانچه آدمی و شیطان و مار و طاؤس هم دشمن یکدیگر اند وَلَكُمْ و مر شمارا است فِى الْاَرْضِ در زمین مُسْتَقَرٌّ قرار گاهے و آرام جائے وَمَتَاعٌ و برخورداری اِلٰى حِيْنٍ تا هنگام رسیدن مرگ آدم و غمناک شد و پنداشت که دیگر بار به بهشت نخواهد رسید قَالَ گفت خدای فِيْهَا تَحْيَوْنَ در زمین میزیید وَفِيْهَا تَمُوْتُوْنَ و در زمین می میرید وَمِنْهَا تُخْرَجُوْنَ و از زمین بیرون آورده میشوید برای حساب و جزا آدم از مضمون این خطاب معلوم کرد که باز به بهشت خواهد آمد

يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ قَدْ اَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُّوَارِيْ سَوْاٰتِكُمْ وَرِيْشًا ۭ وَلِبَاسُ التَّقْوٰى

ای فرزندان آدم! هر آینه ما فرود آوردیم بر شما لباسی که پوشد شرمگاه شما را و فرود آوردیم جامهای زینت را و لباس پرهیزگاری

ذٰلِكَ خَيْرٌ ۭ ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ۝۲۶ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ

وی از همه بهتر است این از نشانهای خداست تا ایشان پند پذیر شوند ای فرزندان آدم! گمراه نکند شما را

الشَّيْطٰنُ كَمَآ اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا

شیطان چنانکه بیرون آورد پدر و مادر شما را از بهشت برمیکشید از ایشان جامه ایشان را تا بنماید ایشان را

سَوْاٰتِهِمَا ۭ اِنَّهٗ يَرٰىكُمْ هُوَ وَقَبِيْلُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ۭ اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيٰطِيْنَ

شرمگاه ایشان هر آینه شیطان و قوم او می بینند شما را از آنجا که شما نمی بینید ایشان را هر آینه ما ساختیم شیاطین را

اَوْلِيَاۗءَ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝۲۷

کارگذار کسانیکه ایمان ندارند

يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خطاب عام است مر همه فرزندان آدم را میگوید قَدْ اَنْزَلْنَا بدستیکه فرستادیم عَلَيْكُمْ بر شما لِبَاسًا پوششی یعنی بیافریدیم برای شما لباسها بتدبیر ساوی و اسباب نازله از آسمان و ازین قبیل است و انزل لکم من الانعام پس بیان فائده لباس میکند و میفرماید يُّوَارِيْ میپوشد آن لباس سَوْاٰتِكُمْ عورات شما را وَرِيْشًا و دیگر فرستادیم لباسیکه بدان آرایش کنید خود را گفته اند لباس آنست که عورت را بپوشد آنچه ورای آنست از جامها آنرا ریش گویند و در تفسیر ابراهیم زاهد آمده که لباس آنست که از پنبه باشد و ریش از ابریشم و پشم و کتان بود و گفته اند ریش امتعه خانه بود وَلِبَاسُ التَّقْوٰى و پوشش تقوی یعنی لباسی که برای تواضع پوشند چون پشمینها و جامهای درشت ذٰلِكَ خَيْرٌ آن بهتر است از لباسهای نرم و متکلفت که متجبران میپوشند و گفته اند لباس پرهیز جامهای حرب است چون زره و خفتان که وقایه محارب باشد از تزیغ و نیزه و تیر و نزد محققان لباس التقوی اطاعت است که عیب آدمی بدان پوشیده میشود چنانکه عورت شخص بدان مستور میگردد و گفته اند که لباس التقوی عفت است که آن فروفرستادن لباس است یا حیا یا ترس الهی یا التزام طریقه خیر و در بحر الحقایق آمده که لباس بر دو گونه است لباس فتوی و آن مفوض بامر شریعت است و لباس تقوی و آن متعلق بحکم حقیقت است از لباس فتوی همین بدن بهره مند است که ستر سوءت با و میشود و از لباس تقوی هر یک را از دل و روح و سر و خفی بهره دارند و بهر یکی چیزی پوشیده میگردد و بهره دل از لباس تقوی صدق است و طلب مولی و بدان پوشیده میشود سوءت طمع دنیا و ما فیها و حظ روح از لباس تقوی محبت حق است سبحانه و تعالی و بدان ستور گردد سوءت تعلق بغیر مولی و نصیب سر از ین لباس نیست الا شهود انوار لقا و بدان پوشیده شود سوءت رویت ماسوالله و بهره خفی از لباس تقوی بقای او است به هویت حق و بدان پوشیده میگردد سوءت هویت خلق یعنی همه تعینات منصمحل و متلاشی گردد و حجاب پندار از سر وجودات منکشف و برخیزد آید و سر لمن الملک الیوم برغرفه وحدت قهاری جلوه نماید مثنوی مالک ملک او است او خود مالک است ۔ غیر فانیش کل شیء هالک است ۔ کل شیء ما خلا الله باطل ۔ ان فضل الله علیهم حاصل ۔ هالک آید پیش و حبش هست و نیست هستی اندر نیستی خود طرفه ایست ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ آن فروفرستادن لباسهای فضل و رحمت خداوند است که بدان سوءات آدمیان را بپوشید و ایشان را از خصف برگ درخت مستغنی گردانید لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ تا باشد که ایشان پند گیرند و قدر این نعمت بشناسند يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ ای فرزندان آدم لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ هرچند باشید که شما را و فتنه نیندازد شیطان و باشا مکر نکند و شما را از راه حق بیرون نبرد كَمَآ اَخْرَجَ چنانکه بیرون آورد اَبَوَيْكُمْ پدر و مادر شما را مِّنَ الْجَنَّةِ از بهشت يَنْزِعُ عَنْهُمَا برمیکشید از ایشان لِبَاسَهُمَا جامه ایشان را لِيُرِيَهُمَا تا بنماید هر یک از ایشان سَوْاٰتِهِمَا عورات ایشان را یعنی سبب آن شد که ابوین شما مکشوف العورت گشتند و از بهشت بیفتادند پس شما نیز از مکر او حذر کنید اِنَّهٗ يَرٰىكُمْ بدستیکه ابلیس می بیند شما را هُوَ وَقَبِيْلُهٗ او و لشکر او مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ از جائیکه شما ایشان را نمی بینید یعنی اجسام ایشان از غایت رقت و لطافت در نظر شما نمی آید و ایشان اجسام شما را بواسطه غلظت و کثافت می بینند پس حذر از چنین دشمن لازم تر است اِنَّا جَعَلْنَا الشَّيٰطِيْنَ بدستیکه ما گردانیدیم دیوان را اَوْلِيَاۗءَ دوستان لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ مر آنان را که ایمان نمی آرند یعنی بر اهبطوا مناسبت و مناسبت دیو از او دوست کافران ساخته ایم ۔

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ۗ قُلْ إِنَّ

وکارگذار آنانکہ چوں بکنند کار زشت گویند یافتیم بر این کار پدران خود را و خدا فرمودہ است مارا بآن بگو ہر آئینہ

اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ۖ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ قُلْ أَمَرَ

خدا نہ میفرماید بکار زشت آیا میگوئید بر خدا آنچہ نمی دانید بگو ہر آئینہ فرمودہ است

رَبِّي بِالْقِسْطِ ۖ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ

پروردگار من بالنصاف و فرمودہ است کہ راست کنید روی خود را یعنے بسوئے کعبہ نزدیک ہر نماز و بپرستید او را برای او خالص کردہ

لَهُ الدِّينَ ۚ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ﴿٢٩﴾ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ

عبادت را چنانکہ آفرید شما را ہمچنان دیگر بار خواہید شد گروہی را راہ نمود و گروہی را ثابت شد بر ایشان

الضَّلَالَةُ ۗ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ

گمراہی ہر آئینہ ایشان شیاطین را دوست گرفتند بجز خدا و پنداشتند

أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٣٠﴾

کہ ایشان راہ یافتگانند

وَإِذَا فَعَلُوا وچون بکنند کفار و مرتکب شوند فَاحِشَةً عمل زشت را چون بت پرستی و تحریم بحیرہ و سائبہ و امثال آن و چون کسیکہ ایشان را ازان نہی کند قَالُوا گویند وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا یافتہ ایم بر ین عمل زشت آبَاءَنَا پدران خود را وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا وخدای فرمودہ است مارا باین فاحشہ پس تقلید را بافتراء جمع کنند قُلْ بگو ای محمد إِنَّ اللَّهَ بتحقیق کہ خدای لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ نمی فرماید بزشتی و ناپسندی در قول و فعل چہ سنت الٰہی بر آن جاری شدہ کہ امر میکند بمکارم خصال و محاسن اخلاق أَتَقُولُونَ آیا میگوئید شما عَلَى اللَّهِ بر خدای از راہ افترا مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچہ نمیدانید کہ او فرمودہ است قُلْ بگو أَمَرَ رَبِّي فرمود آفریدگار من بِالْقِسْطِ بعدل و راستی یا بتوحید کہ ہر ہمہ راستیہا است وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ و راست کنید رویہای خود را بقبلہ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک ہر زمان سجودی یا مکان سجودی و مراد از سجود نماز است یا توجہ کنید بعبادت خدای چون وقت نماز در رسد نزدیک ہر مسجدی کہ باشید و تاخیر مکنید بآن جہت کہ در مساجد خوش گذارید وَادْعُوهُ و بپرستید خدای را مُخْلِصِينَ در حالتیکہ پاک کنندگان باشید لَهُ الدِّينَ برای خدا اطاعت را كَمَا بَدَأَكُمْ ہمچنانکہ بیافرید شما را در ابتدای خلق تَعُودُونَ باز خواہید گشت بوی یا جزا دہد شما را بر عملہا یا چنانکہ شما را از خاک بیافرید باز بخاک عود خواہید کرد فَرِيقًا هَدَىٰ گروہی را راہ راست نمود بآنکہ توفیق داد بایمان وَفَرِيقًا و گمراہ کرد گروہی را بخذلان و چنان کرد حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار گشت بر ایشان گمراہی بمقتضاے قضای سابق لیفعل اللہ ما یشاء إِنَّهُمُ بدرستیکہ این گمراہان اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ فرا گرفتند دیوان را أَوْلِيَاءَ دوستان خود کہ فرمان ایشان برند مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای وَيَحْسَبُونَ و گمان برند و پنداشتند أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ کہ ایشان راہ یافتگان اند و فی نفس الامر نہ چنان اند ؛

يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَّكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۚ

ای فرزندان آدم! بگیرید زینت خود را نزدیک هر نماز و بخورید و بیاشامید و از حد مگذرید

اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿٣١﴾ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِيْنَةَ اللّٰهِ الَّتِيْٓ اَخْرَجَ لِعِبَادِهٖ وَ ع ٣

هر آینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را بگو که حرام کرد زینت خدا را که پیدا کرده است برای بندگان خود را

الطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ ۭ قُلْ هِيَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً

و که حرام کرده است پاکیزه را از رزق بگو آن پاکیزه ها از ملابس و مآکل برای مسلمانان است در زندگانی دنیا خالص شده برای ایشان

يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿٣٢﴾

روز قیامت همچنین بیان می کنیم نشانها برای گروهی که میدانند

يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ بعضے برانند کہ این خطاب عام است و اکثر مفسران گویند کہ خاص است بر مسلمانان چہ بنو ثقیف و جماعتی دیگر از مشرکان عرب بودند کہ مردان ایشان بر هنہ طواف میکردند و بدان تجربہ تبری از ذنوب تفاول بمردی و بہی عار از ایام احرام از خوردن حیوان مجتنب بودہ و باندکی از طعام قناعت کردہ آنرا اطاعت و انستندی و تعظیم کعبہ خیال بستندی اہل اسلام گفتند ما باحیاء این تعظیم و تکریم سزاوار تریم حق تعالے ایشانرا تحذیر فرمود و گفت خُذُوْا فراگیرید زِيْنَتَكُمْ جامہای خود را کہ بدان آراستہ اید عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ نزدیک هر مسجدی کہ آنرا طواف میکنید یا دران نماز میگزارید و مراد ازین جامہ نیکوترین و پاک ترین لباسہا است کہ در وقت نماز پوشند و گفتہ اند زینت نشانہ کردن محاسن است و امام قشیری قدس سرہ میگوید مراد زینت ستر عورت است نہ آرائش ظواہر یعنے خشوع و اخلاص مخصوص بیک محل نیست بلکہ در ہمہ اماکن و مساجد باید و در کشف الاسرار آوردہ کہ زینت بزبان علم ستر عورت است برای نماز و بجنان کشف حضور دل است برای عرض راز و نیاز بیت ذوق طاعت بیحضور دل نیابد ہیچکس طالب حق را دل حاضر درین درگاہ بس وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا بخورید یعنے در ایام احرام گوشت و چربی و غیرہ آن از ماکولات و بیاشامید شیر و سائر مشروبات طیبات بخورید و بیاشامید وَلَا تُسْرِفُوْا و از حد مگذرید بتحریم حلال یا بافراط طعام و مشروبات و حرص و خرون آن اِنَّهٗ بدرستیکہ خدای لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ دوست نمیدارد اسراف کنندگان را یعنی آنہا کہ زیادہ از بیری بخورند و در کتاب قوت القلوب فرمودہ کہ دو بار خوردن در روز اسراف است و از بعضے سلف نقل میفرماید کہ اسراف آنست کہ ہر چہ آنرا دل او آرزو کند بخورد و ذلیل و ذمیم ترین مردمان آنست کہ ہمت او تمام مصروف باشد بفکر طعام و شراب و در ابیات حقایق سمات سلسلۃ الذہب مذکور است نظم خواجہ را بین کہ از سحر تا شام ✤ دارد اندیشہ شراب و طعام ✤ شکم از خوشدلی و خوشحالی ✤ گاہ پر میکند گہی خالی فارغ از خلد و ایمن از دوزخ ✤ جای او مزبلہ است یا مطبخ ✤ شیخ الاسلام عبد اللہ انصاری قدس سرہ فرموده کہ اگر ہمہ دنیا را لقمہ سازی و در دہان درویشی نہی اسراف نباشد و اسراف آن باشد کہ بی رضای حق سبحانہ صرف کنی قطعہ یک جوانی کہ خیر دائم داشت ✤ پند میداد راہبی در دیر ✤ کای پسر خیر نیست در اسراف ✤ گفت اسراف نیست اندر خیر قُلْ بگو مَنْ حَرَّمَ کہ حرام کردہ است زِيْنَةَ اللّٰهِ آرایشی کہ خدای مقرر فرموده یعنی جامہای متنوع الَّتِيْٓ آن زینتی کہ بمحض قدرت اَخْرَجَ بیرون آورد لِعِبَادِهٖ برای بندگان خود از نباتات چون پنبہ و کتان و از حیوانات چون پشم و حریر و از معادن چون زر و خود وَالطَّيِّبٰتِ و دیگر کہ حرام کردہ است از پاکیزہ ہا مِنَ الرِّزْقِ از روزی یعنی متلذذات مآکل و مشارب از لحوم و سموم و البان یا حلالات آن چون بحیرہ و سائبہ و مجز آن قُلْ هِيَ بگو این زینت و طیبات لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای کسانی است کہ ایمان آورده اند یعنے اینہا باصالت برای مومنان است فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا اما کفار و فجار بتبعیت شریک ایشان اند در آن لیکن نعیم جاودانی اہل ایمان را خواہد بود خَالِصَةً پاکیزہ و بی شریک يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز كَذٰلِكَ ہمچنانکہ تفصیل کردیم این حکمہا را نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ تفصیل میکنیم نشانہای احکام دیگر یا دلائل توحید را بمبین میسازیم لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروہی کہ فہم دارند و میدانند ✤

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ

بگو جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بیحیائیها را آنچه علانیه باشد ازان و آنچه پوشیده باشد و حرام کرده است گناه را و تعدی

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى

نا حق را و آنکه شریک خدا مقرر کنید چیزی را که خدا هیچ دلیل بران نازل نکرده است و آنکه بگوئید بر

اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ

خدا آنچه نمیدانید و هر گروهی را میعاد ایست پس چون بیاید میعاد ایشان تاخیر نه کنند

سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾ يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ

یک ساعت و نه سبقت کنند ای فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران از جنس شما میخوانند

عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٥﴾

بر شما آیات مرا پس هر که پرهیزگاری کند و نیکوکاری نماید پس هیچ ترس نباشد بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند از قبول آنها ایشان باشندگان دوزخ اند ایشان آنجا

خَالِدُونَ ﴿٣٦﴾

جاویدان اند

قُلْ بگوای محمد إِنَّمَا جز این نیست حَرَّمَ که حرام کرد رَبِّيَ آفریدگار من الْفَوَاحِشَ گناهان کبیره را که موجب عقوبت عظیم است مَا ظَهَرَ مِنْهَا آنچه پیدا است ازان چون کفر وَمَا بَطَنَ و آنچه نهان است چون نفاق وَالْإِثْمَ و حرام کرد گناهی را که بر آن حد مقرر نیست چون صغایر وَالْبَغْيَ و حرام ساخت ستمگاری یا کبر را بِغَيْرِ الْحَقِّ بنا حق و این تاکید است چه ظلم و کبر بحق نخواهد بود وَأَنْ تُشْرِكُوا و دیگر حرام کرد آنرا که شرک آرید بِاللَّهِ بخدا و شریک گیرید در عبادت او مَا لَمْ يُنَزِّلْ آن چیزیرا که خدا نفرستاده است بِهِ بپرستش او سُلْطَانًا حجتی و برهانی وَأَنْ تَقُولُوا و آنرا نیز حرام کرده است که بگوئید به دروغ و افترا کنید عَلَى اللَّهِ بر خدای مَا لَا تَعْلَمُونَ آنچه نمیدانید از تحریم حرث و انعام و برهنه شدن در طواف بیت الحرام وَلِكُلِّ أُمَّةٍ و مر هر گروهی را است أَجَلٌ مدتی که خدا تعالی تقدیر کرده است مر حیات ایشانرا و گفته اند هر امتی را غیر از مومنان وقتی است که دران عذاب استیصال بر ایشان فرود آید فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید أَجَلُهُمْ وقت عذاب و هلاک ایشان یا چون آن مدتی مقرر بسر آید لَا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً واپس نیایند ازان اجل ساعتی و ساعت در عرف اقل وقات را گویند و مراد از ساعت همان است وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و پیشی نگیرند بر آن اجل بهیچ حیلت اجل چون فرود آید از پیش و پس نه پیش نگذارد یک نفس يَا بَنِي آدَمَ خطاب با مشرکان عرب است إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ چون بیایند شما رُسُلٌ مِنْكُمْ پیغمبران از شما بزبان شما و اصح آنست که خطاب عام دارند یعنی ای فرزندان آدم چون بیایند فرستادگان بشما از انواع شما يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما آيَاتِي آیتهای کتاب مرا یا خبر دهند شما را باحکام شریعت فَمَنِ اتَّقَى پس هر که پرهیزد از شرک و تکذیب وَأَصْلَحَ و باصلاح آرد عمل خود را فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترسی نیست بر ایشان یعنی از هر چه می ترسند ازان ایمن شوند وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نه ایشان اندوهناک گردند بلکه بهر چه امید دارند بهان برسند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا و آنانکه دروغ شمردند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را وَاسْتَكْبَرُوا و کبر آوردند و تعظیم نمودند یعنی سرکشی کردند عَنْهَا از ایمان بدان أُولَئِكَ آن گروه أَصْحَابُ النَّارِ ملازمان آتش اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان دران آتش باقی اند ببقای ابدی ؛

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ

پس کیست ستمگار تر از کسیکه بربست بر خدا دروغ را یا بدروغ نسبت کرد آیات او را آنجماعه برسد بایشان

نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ

بهرهٔ ایشان از آنچه نوشته شده در لوح محفوظ تا وقتیکه بیایند نزدیک ایشان فرستادگان ما تا قبض ارواح ایشان کنند گویند کجا است آنچه شما

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

میپرستیدید بجنب خدا گویند گم شدند ایشان از ما و معترف شدند بر نفسهای خویش

أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ

اینکه ایشان کافر بودند حکم کند خدا که داخل شوید همراه امتانی که گذشته اند پیش از شما از جن

وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ۖ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا ۖ حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا

و انس در آتش هرگاه که درآید قومی لعنت کند قومی دیگر مانند خود را تا وقتیکه بیکدیگر برسند در دوزخ همه یک جا

قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ

گوید جماعت متاخر ایشان در حق جماعت متقدم از ایشان ای پروردگار ما ایشان گمراه کردند ما را پس بده ایشان را عذاب دوچند از

النَّارِ ۖ قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

دوزخ فرماید خدا هر یکے را دوچند بهست و لیکن نمیدانید

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگار تر یعنی کافر تر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکه بربندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغی با آنکه گوید زن و فرزند و شریک دارد أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا به دروغ شمرد آیات منزله او را و این نیز انکار نبوت ست أُولَٰئِكَ آن گروه مفتریان و مکذبان يَنَالُهُمْ برسد بدیشان نَصِيبُهُمْ بهرهٔ ایشان مِنَ الْكِتَابِ یعنی آنچه بقلم تقدیر نوشته شده از عذاب و نکال ایشان بدیشان رسد یا بیابند جزای آنچه نوشته شده در دفتر عمل ایشان یا بهره گیرند از روزی که نوشته شده برای ایشان حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ تا وقتیکه بیایند بایشان رُسُلُنَا فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان اویند يَتَوَفَّوْنَهُمْ فراگیرند یعنی قبض کنند ارواح ایشان را قَالُوا گویند فرشتگان با ایشان از روی توبیخ و تقریع أَيْنَ مَا کجا اند آن چیزان که پیوسته كُنْتُمْ تَدْعُونَ بودید که میخوانید و می پرستید ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ بدون خدای تا امروز منع کنند عذاب خدای را از شما قَالُوا گویند کافران که آنها ضَلُّوا عَنَّا گم شدند از ما یعنی غایب گشتند و هیچ مدد از ایشان بما نرسید وَشَهِدُوا و گواهی دهند عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خود أَنَّهُمْ كَانُوا بآنکه ایشان بودند كَافِرِينَ ناگرویدگان قَالَ گوید خدای یا یکی از ملائکه روز قیامت ایشان را ادْخُلُوا درآیید فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ درمیان امتان که در گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما هم بدین و آئین شما مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از پری و آدمی مراد کافران گذشته اند این دو طائفه که حق سبحانه و تعالی گوید در آیید با هم فِي النَّارِ در آتش دوزخ هر گه از ایشان عناد و تکبر بیشتر باشد او را بیشتر باتش در آرند كُلَّمَا دَخَلَتْ هرگاه درآیند أُمَّةٌ گروهی بدوزخ لَعَنَتْ أُخْتَهَا لعنت کنند گروهی دیگر را که همدینان ایشان باشند و بر یک کیش و ملت مرده باشند چنانچه جهودان جهودان را لعنت می کنند و ترسایان ترسایان را و گبران گبران را وعلی هذا القیاس حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا تا وقتیکه بیکدیگر رسند فِيهَا جَمِيعًا همه ایشان در آتش قَالَتْ أُخْرَاهُمْ گویند آنها که پس روانند از پی درآمدگان لِأُولَاهُمْ برای آنها که پیشوایانند یعنی درباره ایشان گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَٰؤُلَاءِ این گروه أَضَلُّونَا گمراه کرده اند ما را فَآتِهِمْ پس بده ایشان را عَذَابًا ضِعْفًا عذاب دوچندان که ما را هست مِنَ النَّارِ از آتش دوزخ یک قسم برای گمراهی ایشان و یک قسم برای گمراه ساختن دیگران قَالَ فرماید خدای تعالی لِكُلٍّ ضِعْفٌ مر همه را عذاب دوباره است پیشوایان را بجهت

پنهان دارد و اضلال و پس سوء از اینکه کفر و تکذیب و لکن ایشان نمی دانند و نمیدانند که عذاب یک و دیگر چیست

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

و گویند جماعت متقدم از ایشان جماعت متاخر را از ایشان پس نیست شما را هیچ بزرگی برما پس بچشید عذاب را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ ع ١١

بسبب آنچه میکردید هر آئینه کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات ما را و سرکشی کردند از قبول آن هرگز کشاده نشود

لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ۚ

برای ایشان دروازه های آسمان و درنیایند به بهشت تا وقتیکه داخل شود شتر در سوراخ سوزن

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ﴿٤٠﴾ لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ

و همچنین جزا میدهیم گناهکاران را ایشان را از دوزخ فرش بود و از بالای ایشان از دوزخ

غَوَاشٍ ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

پوششها باشد و همچنین جزا میدهیم ستمگاران را و کسانیکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٤٢﴾

تکلیف نمیدهیم هیچکس را مگر قدر طاقت او آنجماعت باشندگان بهشت اند ایشان آنجا جاویدان باشند

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ مرپیروان را لِأُخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ پس نیست شما را عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ برما فرونی که بدان استحقاق تخفیف عذاب داشته باشید بلکه ما و شما در کفر برابریم فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ به سبب آنکه بودید که کسب می کردید از کفر و ضلال اکنون حوالهٔ عذاب بدیگرے مکنید إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بدرستی و درستی آنهاکه بدروغ داشتند بِآيَاتِنَا آیتهای ما را از قرآن و دلائل قدرت وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا و سرکشی کردند از گرویدن بآن و فرمانبرداری آن لَا تُفَتَّحُ کشوده نشود لَهُمْ برائے دعائے ایشان یا بجهت نزول رحمت بدیشان أَبْوَابُ السَّمَاءِ درهای آسمان یا برای اعمال وارواح ایشان در آسمان نکشایند بلکه آنها را بسجین برند که در زیر زمین هفتم است و برای روح و عمل مومنان بکشایند و آنرا بعلیین برند که بالائے آسمان هفتم است وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ و در نیایند این مکذبان و متکبران در بهشت حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ تا وقتیکه درآید شتر فِي سَمِّ الْخِيَاطِ در سوراخ سوزن و این صورت هرگز وجود نگیرد پس کافر هرگز در بهشت نرود وَكَذَٰلِكَ و مانند این پاداش منکر نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ جزا دهیم مجرمانرا یعنی کافران را لَهُمْ مر ایشان را باشد مِنْ جَهَنَّمَ از آتش دوزخ مِهَادٌ فراشی که بر آن نشینند وَمِنْ فَوْقِهِمْ و از زبر ایشان غَوَاشٍ پوششها باشد هم ازان یعنی زیر و زبر ایشان آتش باشد وَكَذَٰلِكَ و مثل جزای این گروه نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش دهیم جمیع کافران را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویدند بخدائے وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهائے شایسته کردند چون تصدیق رسل و فرمانبرداری کتاب و چون اعمال صالحه بسیار است و از ارتکاب تمام آن فوق طاقت بشر است می فرماید لَا نُكَلِّفُ تکلیف نمی کنیم و نمی فرمائیم نَفْسًا هیچ تنی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر آنچه قادر باشد بر آن و تواند بجا آوردن آن و این جمله معترضه بود میان مبتدا و خبر مبتدا آنست آنهاکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند و خبر اینکه أُولَٰئِكَ آن گروه أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان در بهشت باقی و دایم اند ؛

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ ۚ وَقَالُوا

و بیرون آریم آنچه در سینه های ایشان بود از کینه میرود زیر ایشان نهرها و گویند

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَٰذَا ۖ وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ ۚ

سپاس خدایرا است که دلالت کرد ما را بسوی این بهشت و هرگز مستعد راه یافتن نبودیم اگر راه ننمودی ما را خدا

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۖ وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا

هر آیینه آمدند فرستادگان پروردگار ما براستی و ندا کرده شوند که این بهشت داده شده اند آن را بسبب

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا

آنچه میکردند و ندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را که راست یافتیم آنچه

وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ۖ قَالُوا نَعَمْ ۚ فَأَذَّنَ

وعده کرده بما پروردگار ما پس آیا شما هم راست یافتید آنچه بشما وعده کرده بود پروردگار شما گفتند آری پس آواز کند

مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾

آواز کننده درمیان ایشان که لعنت خدا بر آن ستمکاران بهست

وَنَزَعْنَا و بیرون بریم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان بود مِنْ غِلٍّ از کینه و حسد و آنچه اسباب عداوت باشد تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر مساکن ایشان جویها برای زیادتی لذت سرور ایشان وَقَالُوا و گویند اهل بهشت چون منازل خود را ببینند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حمد و ثنا مر آن خدای را که بفضل خود هَدَانَا راه نمود ما را لِهَٰذَا بدین مقام یا بسعادتی که این منزل جزای آن است وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ و نبودیم ما که بقوت خود راه می توانستیم یافت لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ اگر نه خدای ما را راه نمودی و این شکری است که بهشتیان بنعمت هدایت ادا کنند زیرا که بی توفیق رفیق الهی سلوک این طریقه میسر نشود و بی بدرقه عنایت نامتناهی هیچ سالک بمقصود مراد نرسد رُباعی گر بدرقه لطف تو ننماید راه ٭ از راه تو هیچ کس نگردد آگاه ٭ تا آنکه بره رسند باید رفتن ٭ توفیق رفیق ار نشود واویلاه ٭ لَقَدْ جَاءَتْ دیگر میگویند بهشتیان بدرستی که آمدند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان پروردگار ما بِالْحَقِّ براستی و ما بمدد ایشان راه بتوحید یافتیم وَنُودُوا و ندا کرده شود ای اهل بهشت أَنْ تِلْكُمُ الْجَنَّةُ این آن بهشت است که وعده داده شده بود یا دیدار آن شدید أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شدید آنرا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ باآنچه بودید که عمل می کردید بطریق شریعت و موافق سنت بهشت را میراث گفت زیرا که عطای بیرنج است و دیگر آنکه میراث گرفتگان از کافران چنانچه در خبر آمده که هیچکس نباشد الا که مر او را منزلی باشد در بهشت و منزلی در دوزخ پس کافران منازل مومنان را میراث گیرند در دوزخ و منازل کافران بمومنان رسد در بهشت وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ و ندا کنند اهل بهشت أَصْحَابَ النَّارِ اهل دوزخ را و از روی شماتت گویند أَنْ قَدْ وَجَدْنَا بدرستی که یافتیم مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا آنچه وعده کرد بما پروردگار ما حَقًّا راست و بی شبهه فَهَلْ وَجَدْتُمْ پس آیا شما یافتید مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ آنچه وعده کرد بود شما را آفریدگار شما حَقًّا راست و درست و بی شبهه قَالُوا نَعَمْ گویند دوزخیان که آری یافتیم آنرا چنانچه خدای گفته بود فَأَذَّنَ پس آواز دهد مُؤَذِّنٌ آواز دهنده گویند اسرافیل باشد که ندا کند بَيْنَهُمْ میان بهشتیان و دوزخیان أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ بدرستیکه لعنت خدای عَلَى الظَّالِمِينَ بر کافران است که وضع عبادت کرده اند در غیر موضعش ٭

الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا وَّهُمْ بِالْاٰخِرَةِ كٰفِرُوْنَ ﴿٤٥﴾

کہ بازمیداشتند مردمان را از راہ خدا و میخواستند برای آن کجی و ایشان بآخرت اعتقاد نداشتند

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ ۚ وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ يَّعْرِفُوْنَ كُلًّا بِسِيْمٰهُمْ ۚ وَنَادَوْا

و درمیان بہشت و دوزخ حجابیست و بر اعراف مردمانی باشند کہ می شناسند ہریکی را از اہل موضعین بقیافہ ایشان و ندا کنند

اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ ۚ لَمْ يَدْخُلُوْهَا وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ ﴿٤٦﴾

اہل اعراف اہل بہشت را کہ سلام علیکم ہنوز بہشت نہ در آمدند و ایشان طمع آن دارند

وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ تِلْقَآءَ اَصْحٰبِ النَّارِ ۙ قَالُوْا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ

و چون گردانیدہ شود چشم اہل اعراف بطرف اہل دوزخ گویندای پروردگار ما مکن ما را ہمراہ گروہ

الظّٰلِمِيْنَ ﴿٤٧﴾ ع

ستمگاران

الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ آنانکہ باز میداشتند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدا وَيَبْغُوْنَهَا و می طلبیدند از برای حق عِوَجًا کجی و ناراستی یعنی عیب می جستند در دین خدا وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانند وَبَيْنَهُمَا و میان بہشت و دوزخ حِجَابٌ پردہ ایست یا میان اہل بہشت و دوزخ حاجزی است چون بارہ شہر کہ اہل دوزخ بہ بہشت نخواہند رفت کما قال فضرب بینہم بسور و آن حجاب را اعراف گویند امام زاہد فرمودہ کہ اعراف تلی باشد از مشک سفید وَعَلَى الْاَعْرَافِ رِجَالٌ و بر اعراف مردمان باشند مشرف بر بہشت و دوزخ يَّعْرِفُوْنَ بشناسند این رجال كُلًّا ہمہ اہل بہشت و دوزخ را بِسِيْمٰهُمْ بعلامتہای ایشان چہ بہشتیان سفید رو و دوزخیان سیاہ رو باشند و این موضع را بجہت آن اعراف گویند کہ ساکنان آن عارفند باحوال فریقین و اینہا انبیاء باشند یا شہدا یا افاضل مومنان یا ملائکہ بر صورت رجال و بودن ایشان بر اعراف دلیل فضل و کرامت ایشان است چہ از آنجا منازل خود را در بہشت می بینند و از ان متلذذ می گردند و عذاب دوزخ را مشاہدہ می کنند و بخلاصی ازان متبجح و مسرور می باشند و در تفسیر امام ثعلبی منقول ست از ابن عباس رض کہ اعراف موضعی بلند از صراط کہ عباس و حمزہ و علی و جعفر طیار رض بر آنجا باشند و دوستان خدا را بشناسند بتازگی سفیدروی و دشمنان خدا را دانند بہ تیرگی سیاہ روئی و گویند بر اعراف کسانی باشند کہ حسنات و سیئات ایشان مساوی باشند یکی از ایشان راضی بود و یکی نہ و یا ہر دو حالت باشند مقصر در عمل و بدین قول بودن ایشان بر اعراف بجہت نقص ثواب ایشان باشد از استحقاق دخول بہشت وَنَادَوْا و ندا می کنند اصحاب اعراف اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اہل بہشت را یعنی چون در بہشت نگرند اہل بہشت را بر سبیل تہنیت گویند اَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ تحیت خدائے بر شما باد یا خوش حالی شما کہ بدار السلام بسلامت رسیدید لَمْ يَدْخُلُوْهَا ہنوز اہل اعراف در بہشت نیامدہ باشند وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ و ایشان طمع میدارند کہ در آیند قولی آنست کہ آخرین کسان کہ بہ بہشت در آیند ایشان باشند و در سفر رابع از فتوحات مکیہ مذکور ست کہ میزان حساب و سیئات اہل اعراف مساوی باشد ایشان ہم در بہشت می نگرند و ہم در دوزخ و خول ہیچ کدام را مرجحی نبود پس چون خلق را بسجود خوانند و آن آخرین تکلیفی ست روز قیامت اہل اعراف سجدہ کنند و میزان حسنات ایشان راجح گردد و بہ بہشت در آیند وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ و ہرگاہ کہ چشمہای ایشان را بگردانند و در تفسیر زاہدی فرمودہ کہ حق سبحانہ و تعالی فرشتہ را فرماید تا روی ایشان بگرداند تِلْقَآءَ اَصْحٰبِ النَّارِ بسوی دوزخیان قَالُوْا ایشان پناہ گیرند بخدا و گویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ مدار ما را با گروہ ظالمان یعنی میان ما و ایشان در دوزخ جمع مکن ؛

وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْاَعْرَافِ رِجَالًا يَّعْرِفُوْنَهُمْ بِسِيْمٰهُمْ قَالُوْا مَآ اَغْنٰى عَنْكُمْ

وندا کنند اهل اعراف مردمان را که می شناسند ایشان را بعلامت ایشان گویند کفایت نکرد از شما

جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٤٨﴾ اَهٰٓؤُلَآءِ الَّذِيْنَ اَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ

جمعیت شما و آن که سرکشی میکردید آیا این جماعتند از آنانکه شما قسم میخوردید که هرگز خدا نرساند بایشان

بِرَحْمَةٍ ۭ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَآ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ ﴿٤٩﴾ وَنَادٰٓى

بهیچ رحمت گفته شد ایشان را که درآیید به بهشت بهیچ ترس نیست بر شما و نه شما اندوهگین شوید وندا کنند

اَصْحٰبُ النَّارِ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ اَنْ اَفِيْضُوْا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاۗءِ اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ

اهل دوزخ اهل بهشت را که بریزید بر ما چیزی از آب یا از سائر آنچه روزی داده است شما را

اللّٰهُ ۭ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا عَلَي الْكٰفِرِيْنَ ﴿٥٠﴾

خدا گویند خدا حرام ساخته است این هر دو را بر کافران

وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْاَعْرَافِ وآواز دهند اصحاب اعراف رِجَالًا يَّعْرِفُوْنَهُمْ مردانی را که بشناسند ایشان را بِسِيْمٰهُمْ بعلامات ایشان از سواد وجه و زرقه عین و آن شناختگان روسای کفره باشند چون ولید مغیره و ابوجهل و عاص بن وایل و امثال ایشان از مشرکان که در دنیا می گفتند که خدا امثال بلال و عمار و صهیب که فقرای صحابه اند بهشت بر دو ما را بدوزخ هرگز چنین نباشد و سوگند می خوردند که خدای بندگان و شبانان ما را بتفضیل نکند قَالُوْا گویند ایشان را اهل اعراف که شما در عذابید مَآ اَغْنٰى عَنْكُمْ دفع نکرد از شما عذاب را جَمْعُكُمْ مالی که جمع می کردید یا کثرت انصار و اعوان شما وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ و آنچه بودید که گردن کشی می کردید از سخن حق یعنی استکبار شما مانع عذاب شما نشد پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی بلال و عمار و سلمان و خباب و صهیب امثال ایشان رض و کافران را گویند اَهٰٓؤُلَآءِ نه این گروه الَّذِيْنَ آنانند که در دنیا اَقْسَمْتُمْ سوگند میخوردید که البته لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ بِرَحْمَةٍ خدای هرگز نرساند بدیشان بخشایش خود را حالا بر حمت حق ایشان در بهشت اند و چون اصحاب اعراف ازین سخن فارغ گردند حق سبحانه بکرم خود ایشان را گوید اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ درآیید به بهشت لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف وشاید وَلَآ اَنْتُمْ و نه شما تَحْزَنُوْنَ اندوهناک شوید از فوت مطالب و مقاصد ابن عباس رض فرموده که چون اهل اعراف به بهشت درآیند و زخیان را طمع فرح بعد الیاس پدید آید گویند خدایا ما را خویشانند در بهشت دستوری ده تا بایشان سخن گوییم حق سبحانه اذن فرماید تا بهشتیان در دوزخیان نگرند و خویشان خود را بشناسند چه خلقت ایشان متغیر شده باشد اما دوزخیان ایشان را بشناسند و بنام و کنیت ایشان را بخوانند از ایشان شراب و طعام بهشت خواهند چنانچه میفرماید وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ النَّارِ و آواز دهند دوزخیان اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ بهشتیان را و توقع کنند اَنْ اَفِيْضُوْا عَلَيْنَا آنکه بریزید بر ما مِنَ الْمَاۗءِ از آب بهشت یا بدان مقدار که تشنگی ما را ببرد اَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ یا بدهید ما را از آنچه روزی کرده است شما را خدای از سایر اشربه یا انواع طعام تا بخوریم قَالُوْٓا گویند بهشتیان در جواب ایشان اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای حَرَّمَهُمَا حرام کرده است طعام و شراب بهشت عَلَي الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان ؛

الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنَهُمْ لَهْوًا وَّلَعِبًا وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ

آنانکه دین خود گرفته اند بازی و لهو را و فریب داد ایشانرا زندگانی دنیا پس امروز

نَنْسٰىهُمْ كَمَا نَسُوْا لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا ۙ وَمَا كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ﴿۵۱﴾ وَلَقَدْ

فراموش کنیم ایشانرا چنانچه ایشان فراموش کردند ملاقات این روز خویش را و چنانکه انکار می کردند بآیات ما و هر آینه

جِئْنٰهُمْ بِكِتٰبٍ فَصَّلْنٰهُ عَلٰى عِلْمٍ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۵۲﴾

آوردیم برای ایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا بدانش برای رهنمائی و بخشایش مومنان را

هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ ؕ يَوْمَ يَاْتِىْ تَاْوِيْلُهٗ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ مِنْ

انتظار نمی کنند کفار مگر مصداق این وعده را روزیکه بیاید مصداق آن گویند کسانیکه فراموش کرده بودند آنرا

قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ۚ فَهَلْ لَّنَا مِنْ شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُوْا لَنَآ

پیش ازین هر آینه آمده بودند پیغامبران پروردگار ما براستی پس آیا هستند برائے ما شفیعان تا شفاعت کنند برائے ما

اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِىْ كُنَّا نَعْمَلُ ؕ قَدْ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ

یا باز گردانیده شویم بسوی دنیا پس عمل کنیم غیر آنچه میکردیم هر آینه زیان کردند در حق خویشتن و گم شد

عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۵۳﴾

از ایشان آنچه افترا میکردند

الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا آنانکه فراگرفته اند دِيْنَهُمْ دین خود را لَهْوًا وَّلَعِبًا مشغولی و بازی چه ایشان در عید خود بحوالی کعبه می آمدند و دست میزدند و بازی می کردند وَغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و بفریفت مرایشانرا زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق فراموش کردند و ندانستند که دنیا غداری است فریبنده و مکاری است بازی دهنده **مثنوی** در دیده اعتبار خوابی است ؛ دره گذر اجل سرابیست ؛ مشغول مشو بسرخ و زردش ؛ اندیشه کن زگرم و سردش ؛ سرمایهٔ آفت است زنهار ؛ خود را ز فریب او نگهدار ؛ فَالْيَوْمَ نَنْسٰىهُمْ پس امروز فروگذاریم ایشان را در آتش كَمَا نَسُوْا چنانچه ایشان فروگذاشتند و بر خاطر نگذرانیدند لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا دیدن این روز را وَمَا كَانُوْا و چنان بودند که از روی عناد بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ انکار میکردند علامات ربوبیت ما یا آیات کتب ما وَلَقَدْ جِئْنٰهُمْ و هر آینه آوردیم ما برائے این گروه كِتٰبٍ کتابی فَصَّلْنٰهُ بگمان بیکه بیان کردیم معانی او مفصل ساختیم هر چه بکار آید در او عَلٰى عِلْمٍ و این بیان بر علم کردیم یعنی عالم بودیم او بوجه تفصیل هُدًى و آوردیم این کتاب را راه نماینده وَّرَحْمَةً و خداوند بخشش لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برائے گروهیکه میگروند هَلْ يَنْظُرُوْنَ آیا انتظاری می برند منتظر نیستند اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ مگر عاقبت کتاب و حقیقت آن را از وعده و وعید یعنی منتظر اند آنچه خدای تعالے وعده کرده است در ین کتاب از ثواب و عقاب تا بپسندند که راست میشود بانی يَوْمَ يَاْتِىْ تَاْوِيْلُهٗ روزیکه بیاید عاقبت کار یعنے ظاهر شود آثار وعده و وعید آن روز قیامت باشد يَقُوْلُ الَّذِيْنَ گویند آنانکه نَسُوْهُ ترک کردند کتاب مفصل را مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا یعنے چون کافران که بقرآن نگروید ند در آن روز ظاهر گردد صدق سخن خدائے تعالے گویند قَدْ جَآءَتْ بدرستی که آمده بودند رُسُلُ رَبِّنَا فرستادگان آفریدگار ما بِالْحَقِّ براستی و درستی و ما تکذیب کردیم و آن خطائی عظیم بود فَهَلْ لَّنَا پس آیا هستند ما را مِنْ شُفَعَآءَ درخواست کنندگان فَيَشْفَعُوْا لَنَآ تا شفاعت کنند برای ما امروز اَوْ نُرَدُّ یا باز گردانیده شویم تا

م بدنیا فَنَعْمَلَ پس ما بکنیم غَيْرَ الَّذِىْ جز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم یعنی تصدیق کنیم نه تکذیب و بوحدت قائل شویم نه بشرک پس کسی ایشانرا شفاعت کند و نه بدنیا ایشانرا باز آرد قَدْ خَسِرُوْٓا بدرستیکه زیان کردند اَنْفُسَهُمْ در نفسهای خویش که سرمایهٔ عمر را صرف پرستش بتان کردند وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نمی گفتند که بتان شفیعان ما اند در نزدیک خدا ۱۲ منه عفی عنه ۳ الحمد ۳ و ۱۲ منه عفی عنه ۳ الحمد ۳ و ۱۲ منه عفی عنه ۳ الحمد ۳ و

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ

هر آئینه پروردگار شما آن خداست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد

عَلَى الْعَرْشِ ۖ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

بر عرش می پوشاند شب را بروز میطلبد شب روز را بشتاب و آفرید آفتاب و ماه

وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾

وستارگان را رام شده بفرمان خدا آگاه شو او راست آفریدن و فرمانروائی بغایت بزرگ بهست خدا پروردگار عالمها

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تُفْسِدُوا

بپرستید پروردگار خود را زاری کنان و پوشیده از مردمان هر آئینه او دوست نمیدارد از حد گذرندگان را و فساد مکنید

فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ

در زمین بعد اصلاح آن و بپرستید او را بترس و امید هر آئینه بخشایش خدا

قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

نزدیک است از نیکوکاران

إِنَّ رَبَّكُمُ بدرستی که پروردگار شما علی التحقیق اللَّهُ خداوندی است جامع جمیع صفات کمال الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ او است آنکس که بیافرید آسمانها وَالْأَرْضَ و زمین را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش شبان روز از روزهای دنیا چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی که عبارت از مدتیست معین از زمان طلوع شمس تا زمان غروب او نبوده در تبیان گوید که در شش روز از ایام آخرت که هر روز هزار سال دنیا است و ان یوما عند ربک کالف سنة مما تعدون و قول اول اصح و اشهر است و در آفرینش اشیا بتدریج با وجود قدرت بر ایجاد آن بلکه کن فیکون دلیلی است بر اختیار قادر و مختار و اشارتی است بر عنایت تامه در امور و ترک عجلت و اضطراب و لکنه العجلة من الشیطان و التانی من الرحمن مؤید این سخن است و فی المثنوی المعنوی مثنوی مکر شیطان است تعجیل و شتاب ؛ خوی رحمن است صبر و احتساب ؛ با تانی گشت موجود از خدا ؛ تا بشش روز این زمین و چرخها ؛ در نیفتد لوکز کن فیکون ؛ صد زمین و چرخ آوردی برون ؛ این تانی از پی تعلیم تست ؛ صبر کن در کار دیر آید درست ؛ ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بر آفریدن عرش یا مستولی شد امر او بدان یا مستولی گشت بر آن و تخصص عرش باستیلای حق برو بجهت آن باشد که عرش اعظم مخلوقات است و حقیقت آنست که استواء بر عرش صفتی است مر خدای را بلا کیف و بلا وصف و این از جمله متشابهات قرآن است ما بدو ایمان داریم و تاویل آن بحق باز میگذاریم یُغْشِي اللَّيْلَ و میکشد خدای شب تاریک را النَّهَارَ در روز روشن یعنی پوشیده میگرداند روشنی روز را بتاریکی شب و عکس این را نگفت اکتفاء باحد الضدین یَطْلُبُهُ میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حَثِيثًا شتاب کننده و روز نیز بسرعت طالب شب است وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را وَالنُّجُومَ و ستارگان را مُسَخَّرَاتٍ رام شدگان بِأَمْرِهِ بفرمان او أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ بدانید که خدای راست آفریدن بدائع مخلوقات و فرمان نافذ یا امر او راست هر چه آفریده شد و تصرف در آنها داشت تَبَارَكَ اللَّهُ بزرگ است خدای. بوحدانیت و الوهیت و فردانیت و در ربوبیت رَبُّ الْعَالَمِينَ آفریدگار همه عالمیان است ادْعُوا رَبَّكُمْ بخوانید پروردگار خود را تَضَرُّعًا بزاری وَخُفْيَةً و پوشیدگی یعنی هم بظاهر و هم بباطن او را بشناسید و او را پرستید تضرع نشانه احتیاج انسان است و نهان داشتن دلیل از اخلاص و محتاج مخلص را روی نا امیدی نیست مصرعه نومید نیم کز نا امیدی کفر است ؛ إِنَّهُ بدرستی که خدای لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ دوست نمیدارد از حد در گذرندگان را یعنی آنها که دعای بد کنند در حق نا مستحق یا در دعا فریاد کنند تا بریا آمیخته شود یا چیزی طلبند از خدای که لائق آن نباشد چون رتبه انبیا و صعود بر مدارج سما وَلَا تُفْسِدُوا و فساد مکنید فِي الْأَرْضِ در زمین بکفر یا ظلم ؛ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد اصلاح آن بایمان یا بعدل وَادْعُوهُ و بخوانید خدا را خَوْفًا از بیم عقاب او وَطَمَعًا و با امید ثواب او إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ بدرستیکه رحمت خدای قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ نزدیک است بنیکوکاران ایشان یا محسن العمل از چون عابدان یا محسن الامل چون عاصیان که امید بهم برحمت بی غایت و فضل بی نهایت او است و در مناجات شیخ الاسلام است که خدایا تو

وَهُوَ الَّذِيْ يُرْسِلُ الرِّيٰحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ۭ حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ

واوست آنکه میفرستد بادها مژده دهنده پیش از رحمت خود تا وقتیکه بردارد

سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاۗءَ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ مِنْ

ابر گران را روان کنیم آنرا بسوی شهری مرده پس فرود آریم بواسطه آن ابر آب را پس بیرون آریم بآن آب از

كُلِّ الثَّمَرٰتِ ۭ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتٰى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝٥٧ وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ

جنس هر میوه همچنین بیرون آریم مردگان را تا شما پند پذیرید و شهر پاکیزه

يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بِاِذْنِ رَبِّهٖ ۚ وَالَّذِيْ خَبُثَ لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا ۭ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ

برمی آید سبزی او بفرمان پروردگار او و زمین ناپاکیزه برنمی آید سبزی او مگر ناهموار بدیر رویند همچنین گوناگون بیان می کنیم

الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ ۝٥٨ ع لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا ٧ ع ٥ ١٤

نشانها را برای قومی که شکرگزاری می کنند هر آینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت ای قوم من عبادت کنید

اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ۭ اِنِّىْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝٥٩

خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی هر آینه من می ترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ

وَهُوَ الَّذِيْ واوست آنکه يُرْسِلُ الرِّيٰحَ میفرستد بادهای چهارگانه را بُشْرًا مژده دهندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از آمدن باران حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ تا چون بردارند بادها سَحَابًا ثِقَالًا ابرهای گران آب را گفته اند که باد صبا ابر را از زمین برانگیزد و باد شمال همه را جمع کند و باد جنوب ببارید ان قطرات در آرد و باد دبور بعد از باریدن همه را متفرق سازد و برهر نقده برچون ابر را بردارند سُقْنٰهُ برانیم ما آن ابر را لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ برای احیاء زمین مرده فَاَنْزَلْنَا پس فرو فرستیم بِهِ الْمَاۗءَ بدین ابر آب را بر آن زمین فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آریم بدان آب مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از هر نوع میوه كَذٰلِكَ همچنانکه زمین مرده را بنبات زنده کردیم نُخْرِجُ الْمَوْتٰى زنده کنیم و بیرون آریم بدان آب مردگان را از قبرهای ایشان و احیاء اموات است بیان کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ تا شاید که شما در یابید بقیامت بگروید و بدین صورت بدان معنی استدلال کنید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ وزمین پاک از سنگ و ریگ که زراعت باشد يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ بیرون می آید سبزی او بِاِذْنِ رَبِّهٖ بفرمان خدای و مشیت او که بیرون می آرد بآسانی وخوبی وَالَّذِيْ خَبُثَ وآن زمین که ناپاک بود و شوره ناک لَا يَخْرُجُ بیرون نیاید گیاه اِلَّا نَكِدًا مگر اندکی که دران هیچ نفعی نباشد این مثلی است که حق سبحانه وتعالی ایراد فرموده در شان مومن و کافر تشبیه کرده است دل مومن را بزمینی پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار پس هرگاه که باران مواعظ از سحاب کلام رب الارباب بر دل مومن بارد انوار طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع سخن حق کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از و هیچ صفتی که بکار آید بظهور نیاید بیت زمین شوره سنبل بر نیارد ۔ در و تخم عمل ضائع مگردان ۔ كَذٰلِكَ همچنانکه این مثل بیان کردیم نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ میگردانیم این آیت ها و ضرب امثال در فنون احوال می کنیم لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ برای گروهی که شکر نعمت فهم و ادراک بجا آرند و درین مثلها تفکر فرموده بهره اعتبار بردارند لَقَدْ اَرْسَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم نُوْحًا نوح بن ملک ابن متوشلخ بن ادریس را وقتیکه پنجاه سال او را اِلٰى قَوْمِهٖ بسوی قوم او که اکثر اولاد قابیل بودند و بت می پرستیدند فَقَالَ يٰقَوْمِ پس گفت نوح ای گروه من اعْبُدُوا اللّٰهَ بپرستید خدای را بیگانگی مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ هیچ معبودی بجز او پس فرمان وی برید و در عبادت او دیگری را شریک نسازید اِنِّىْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما اگر ایمان نیارید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ را که یوم الطوفان است یا روز قیامت ۔

قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهٖٓ اِنَّا لَنَرٰىكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿٦٠﴾ قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ

گفتند اشراف از قوم او هر آینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر گفت ای قوم من نیست بامن هیچ

ضَلٰلَةٌ وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦١﴾ اُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَاَنْصَحُ

گمراهی ولیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار عالمها میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیکو خواهی

لَكُمْ وَاَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٦٢﴾ اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ

میکنم برای شما و میدانم از حکم خدا آنچه نمیدانید آیا تعجب کردید ازانکه آمد بشما پندی از

رَّبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوْا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿٦٣﴾ فَكَذَّبُوْهُ

جانب پروردگار شما فرود آمده بر مردی از شما تا بیم کند شما را و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما پس دروغی داشتند

فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ فِي الْفُلْكِ وَاَغْرَقْنَا الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۭ اِنَّهُمْ

او را پس نجات دادیم او او کسانی را که با وی بودند در کشتی و غرق ساختیم کسانی را که دروغ داشته بودند آیات ما را هر آینه ایشان

كَانُوْا قَوْمًا عَمِيْنَ ﴿٦٤﴾ وَاِلٰى عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا ۭ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

بودند گروهی نابینا و فرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را

مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ۭ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿٦٥﴾

نیست شما را هیچ معبود غیر او آیا پرهیزگاری نمی کنید

قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان مِنْ قَوْمِهٖٓ از قوم او اِنَّا لَنَرٰىكَ بدرستیکه ما می بینیم ترا فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی روشن که ما را از پرستش چندین خدایان بعبادت یک خدائے واداشت میکنی قَالَ گفت نوح علیه السلام در جواب ایشان يٰقَوْمِ ای گروه من لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ نیست بمن هیچ گمراهی و دوری از طریق حق و صواب وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ ولیکن من رسولم مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان اُبَلِّغُكُمْ میرسانم بشما رِسٰلٰتِ رَبِّيْ پیغامهای پروردگار خویش وَاَنْصَحُ لَكُمْ و نصیحت میکنم شما را جهت صلاح شما وَاَعْلَمُ و میدانم مِنَ اللّٰهِ از وحی خدائے که بمن آمده مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه شما نمیدانید قوم نوح علیه السلام عذاب قومی که تکذیب پیغمبر کنند نشنیده بودند و نمیدانستند چون نام پیغام و وحی شنیدند متعجب گشتند نوح گفت اَوَعَجِبْتُمْ آیا شگفت می دارید و عجب می نمایید اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ ازانکه بیاید بشما ذکر پیغامی و وحی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَلٰى رَجُلٍ بر زبان مردی مِّنْكُمْ از جنس شما یعنی آدمی همزبان شما لِيُنْذِرَكُمْ تا بیم کند و ترساند شما را از عاقبت کفر و معصیت وَلِتَتَّقُوْا و تا پرهیز پیدا شود از خشم خدای وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ و تا شاید که شما را بخشند بسبب آن پرهیز کردن از شرک فَكَذَّبُوْهُ پس دروغ داشتند قوم نوح او را و نوح دعا کرد بهلاکت قوم خود خدای تعالی حکم فرمود تا کشتی بساخت و با مومنان بکشتی در آمد حق تعالی طوفان فرستاد و همه کافران را هلاک کرد و نوح با اهل سفینه سالم ماندند چنانچه حق تعالی میفرماید فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم نوح علیه السلام را از غرق شدن وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ و آنانرا نیز که با وی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و مجموع ایشان هشتاد تن بودند چهل مرد و چهل زن وَاَغْرَقْنَا و غرق ساختیم الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا آنانرا که بدروغ داشته بودند دلالت وحدانیت ما یا معجزات نوح بر نبوت اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکه قوم نوح بودند قَوْمًا عَمِيْنَ گروهے کوران که از نشانهائے وحدانیت نابینا شدند و باقی قصه نوح علیه السلام و بعضی آیات و سور خواهد آمد انشاء الله تعالی وَاِلٰى عَادٍ و فرستادیم بسوی عاد اَخَاهُمْ هُوْدًا

* برادر ایشان در نسب یعنی خویشاوند ایشان هود و عاد که قبیله باز آنها باز خوانند چهارم پدر هود او ست و عاد پسر عوص بن ارم بن سام بن نوح است و نژاد اهل سبر نام هود عابر است و او پسر صالح بن ارفخشد بن سام بن نوح است و بر این قول از ابنای عم عاد باشند و قبیله عاد مردم بلند بالا و تنومند بودند و از ایشان در تمام روی زمین در آنزمان قبیله عظیم تر نبود و مردم بسیار بودند و مال

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ

گفتند اشراف کفار از قوم او ہر آئینہ ما بینیم ترا در بیخردی وہر آئینہ نامی پنداریم ترا

مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ

از دروغ گویان گفت ای قوم من نیست با من ہیچ بیخردی ولیکن من پیغامبرم از جانب پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٦٧﴾ أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴿٦٨﴾ أَوَعَجِبْتُمْ

عالمہا میرسانم بشما پیغامہائے پروردگار خود و من برای شما نیکخواہ باامانم آیا تعجب کردید

أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ ۚ وَاذْكُرُوا

از آنکہ آمد بشما پندی از جانب پروردگار شما فرود آوردہ بر مردے از شما تا بیم کند شمارا و یاد کنید نعمت الٰہی

إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً ۖ

آنوقت کہ گردانید شمارا جانشین بعد از قوم نوح و افزود برای شما در خلقت قوت را

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٦٩﴾ قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ

پس یاد کنید نعمتہای خدارا تا شما رستگار شوید گفتند آیا آمدہ پیش ما تا عبادت کنیم خدارا

وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا ۖ فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ

تنہا و بگذاریم آنچہ می پرستیدند پدران ما پس بیار پیش ما آنچہ وعید میکنی اگر ہستی از

الصَّادِقِينَ ﴿٧٠﴾

راست گویان

قَالَ الْمَلَأُ گفتند گروہی از بزرگان و پیشوایان الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکہ کافر شدند مِن قَوْمِهِ از گروہ او چہ بعضی از اشراف قوم او مسلمان بودند چون مرشدین عاد و متابعان و اما کافران گفتند ای ہود إِنَّا لَنَرَاكَ بدرستیکہ ما ترا می بینیم فِي سَفَاهَةٍ در بیخردی کہ دین قدیم را میگذاری و دین محدث می آری وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ و بہ تحقیق ما گمان می بریم ترا مِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویان و ما نچہ میگوئی قَالَ يَا قَوْمِ گفت ہود علیہ السلام کہ ای گروہ من لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ نیست مرا خفت عقل و حماقت وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ ولیکن من فرستادہ ام مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان أُبَلِّغُكُمْ میرسانم بشما رِسَالَاتِ رَبِّي پیغامہای آفریدگار خود وَأَنَا لَكُمْ و من مر شما را نَاصِحٌ أَمِينٌ نصیحت کنندہ ام راست گوئے و بے خیانت أَوَعَجِبْتُمْ آیا عجب می آید شما را أَن جَاءَكُمْ آنکہ بیاید بشما ذِكْرٌ پندے یا بیانے مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما عَلَىٰ رَجُلٍ بر زبان مردے مِّنكُمْ از جنس شما یعنی ہم نسب شما کہ او را دانید و او شما را داند و سبب فرود آمدن ذکر بر وے آنکہ لِيُنذِرَكُمْ تا بیم کند از عقوبت الٰہی وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدارا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ چون گردانید شمارا پس نشینان و ساکنان زمین احقاف از حضرموت تا عمان مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس ہلاک قوم نوح وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ و بیفزود شمارا در آفرینش بَصْطَةً قوتی یا زیادت داد شما را بر آفریدگان غلبہ و گفتہ اند مراد از بصطہ طول قامت است کہ مقدار کوتاہ ترین قدہای ایشان شصت گز بودہ و دراز ترین صد گز

فَاذْكُرُوا پس یاد کنید آلَاءَ اللَّهِ نعمتہای خدارا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا شاید کہ شما رستگار شوید قَالُوا گفتند آن گروہ مر ہود را أَجِئْتَنَا آیا آمدہ بما لِنَعْبُدَ اللَّهَ تا بفرمائی ما را کہ بپرستیم ما خدارا وَحْدَهُ یگانہ و یکتا وَنَذَرَ و دست بداریم و بپرستش فرو گزاریم ما کَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا آن چیز را کہ بودند کہ می پرستیدند پدران ما از بتان و ما ہیچ وجہ ترک عبادت ایشان

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَّغَضَبٌ ۖ أَتُجَادِلُونَنِي فِي

گفت ثابت شد برشما از جانب پروردگارشما عقوبت و خشم آیا مکابره میکنید با من در باب

أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُم مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ ۚ

نامهای چند که شما مقرر کرده اید آن را و پدران شما مقرر کرده اند فرود نیاورده است خدا بر آن هیچ دلیل

فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ﴿٧١﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

پس انتظار کنید هر آینه من نیز با شما از منتظرانم پس نجات دادیم او را و کسانی را که با او بودند بمهربانی

مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٧٢﴾ ع ٩ ٨ ١٦

از جانب خویش و بریدیم بیخ آنانکه دروغ می داشتند آیات ما را و نبودند از مومنان

قَالَ گفت هود قَدْ وَقَعَ بدرستیکه واجب شد عَلَيْكُم بر شما مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما رِجْسٌ عذابی وَغَضَبٌ و خشمی أَتُجَادِلُونَنِي آیا مجادله میکنید با من فِي أَسْمَاءٍ در کار این نامها یعنی این بتان که هر یک را نامی نهاده اید بعضی را ساقیه میگفتند و گمان ایشان آن بود که باران از ایشان میبارد و برخی را حافظه میخواندند بمنظنه آنکه در سفرها نگاهبان ایشانند و همچنین را زقه و سالمه و گمان ایشان آن بود که ارزاق و سلامتی احوال از ایشان ست و این الفاظ اسما بودند نه مسمی چه اصنام را که جمادات بودند قدرت بر این ها نبود پس هود فرمود که شما جدال میکنید در این چیزها که از روی جهالت سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ شما نام نهاده اید ایشانرا وَآبَاؤُكُم و پدران شما مَّا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا نه فرستاده است خدا بجواز عبادت ایشان مِن سُلْطَانٍ هیچ حجتی و برهانی و چون حق ظاهر شد و شما بر عناد و مکابره اصرار مینمائید فَانتَظِرُوا پس چشم دارید و منتظر باشید نزول عذاب را إِنِّي مَعَكُم بدرستیکه من نیز با شما مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ از منتظرانم مرا و را آورده اند که خدایتعالی سه سال باران از ایشان باز داشت تا بقحط مبتلا شدند و دران زمان هر گاه بلیه نازل شدی توجه بموضعی نمودندی که حالا خانه کعبه است و آنجا پشته از ریگ سرخ رنگ بود که سلم و شمرک بجوع بدانجا کردندی بعد از عرض حاجات و طلب دفع آفات بمطالب فائز شدندی و از مخاوف خلاص یافتندی پس قوم عاد تجهیز آن سفر نموده قیل بن عنز و مرثد بن عاد با هفتاد نفر از اعیان قبیله خود بمکه رفتند و بر معاویه بن بکر از اولاد عملیق بن لاذ که دران وقت حاکم مکه بوده نزول کردند و بعد از اقامت وظائف ضیافت اجازت طلبیده خواستند که بجهت دعا و طلب باران بموضع معین روند مرثد که یکی از روسای عاد بود و به هود ایمان داشت فرمود که بدعای شما باران نخواهد آمد مگر که اطاعت هود نمایید و از در توبه و استغفار درایید تا حق تعالی از سحاب عنایت بر شما باران رحمت بارانید پس قیل و اصحابش از معاویه رخصت خواستند تا او را بند کرده نگهداشته و نگذاشت که بموضع دعا رود و قیل با قوم خود بدانجا رفته گفت بدو قوم عاد را از باران آنچه میخواهند فی الحال سه پاره ابر بر آمد یکی سفید و یکی سرخ و یکی سیاه و منادی ندا کرد که ای قیل از این سه ابر آنچه میخواهی یکی برای قوم خود اختیار کن قیل از سیاه اختیار کرد که باران او بیشتر میبارشد و از مکه بیرون آمده با قوم خود روی بدیار قوم خود نهاد و چون بوادی مغیث که از مساکن ایشان بود رسید و بشارت ابر بمردم قبیله رسانید عادیان خوشدل شده بتفرج ابر از منازل خود بیرون آمدند عذاب الهی بر ایشان نازل شد چه دران ابر ریح عاصف بود که آنرا باد صرصر گویند و هفت شب و هشت روز تمام عادیان را هلاک کرد و هود با قوم خود بسلامت ماندند و تفاصیل این قصه در اثنای آیات مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و حقتعالی از نجات مومنان و هلاک کافران خبر میدهد فَأَنجَيْنَاهُ پس نجات دادیم ما هود را وَالَّذِينَ مَعَهُ و آنانکه با وی بودند یعنی در دین متابعت او مینمودند بِرَحْمَةٍ مِّنَّا آن را بایشان بخشیدیم و بخشایشی بود از ما بر ایشان وَقَطَعْنَا و بریدیم دَابِرَ الَّذِينَ بیخ آنانرا که كَذَّبُوا انبیاء آنان را که تکذیب کردند و نگرویدند بِآيَاتِنَا بنشانهای قدرت ما یعنی ایشانرا استیصال ساختیم و از بیخ و بنیاد برانداختیم وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ و نبودند قوم عاد گرویدگان بوحدت معبود و برسالت هود علیه السلام ؛

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ

و فرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبود غیر او

قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً ۖ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ

هر آئینه آمد شما را دلیلی از جانب پروردگار شما این ماده شتر است پیدا کرده خدا برای شما نشانه پس بگذارید شش که چرا کند

فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٧٣﴾ وَاذْكُرُوا

در زمین خدا و نرسانید او را هیچ سختی که ناگاه بگیرد شما را عقوبت دردمند و یاد کنید

إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ

نعمت الٰہی آنوقت که گردانید شما را جانشین بعد از قوم عاد و استقرار داد شما را در زمین می سازید از

سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا ۖ فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا

نرم آن کوشکها و تراشیده خانها می سازید کوه ها را پس یاد کنید نعمتهای خدا را و تباهی مکنید

فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٧٤﴾

در زمین فساد کنندگان

وَإِلَىٰ ثَمُودَ وفرستادیم بقبیلهٔ ثمود و ایشان قبیلهٔ دیگر بودند از عرب که نسب ایشان بثمود بن عاد بن عاد بن ارم بن سام بن نوح منتهی میشد و مسکن ایشان در زمینی بود که آنرا حجر میگفتند مابین ولایت حجاز و شام و این مردم بت میپرستیدند حق سبحانه و تعالی بدیشان فرستاد أَخَاهُمْ صَالِحًا برادر ایشان در نسب که صالح بود و صالح به پنج پشت بثمود میرسید قَالَ گفت صالح چون برسالت برایشان آمد يَا قَوْمِ اعْبُدُوا ای گروه من پرستید اللَّهَ خدایرا ای شریک مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را معبود دیگر استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود بسبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی جثه تکذیب صالح کردند و گفتند که ما را آیتی بنما که بدان استدلال کنیم برسالت تو صالح فرمود چه آیت می طلبید گفتند با مالبصحرا بیرون آئی که فردا عید ماست و بتانرا آرایش داده بجلوه خواهیم آورد و تو از خدای خود چیزی درخواه ما نیز از خدایان خود چیزی درخواهیم پس دعای هر کدام بحصل اجابت رسد دیگر آن را متابعت او باید کرد و برین صورت قرار داده روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتیکه از بتان طلبیدند اثر نجاح بظهور نیامد پس تجلت زده و رسوا شده سرای ملال در پیش افکندند جندع بن عمرو کهی از اشراف قبیلهٔ ثمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاشبه میگفتند و گفت ای صالح بیرون آر ازین سنگ از برای ما ناقه مشاهیر شتری بختی بسیار موی و بلند باشد صالح فرمود که اگر خدای من بقدرت کاملهٔ خود که عجز را بدان راه نیست چنین شتری از سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند میگرویم و پرستش خدای تو میکنیم و برین شرط سوگند یاد کردند صالح دو رکعت نماز بگذارد و بدعا از حضرت عزت جل و علا اظهار این معجزه طلب نمود فی الحال صخره در حرکت آمد چون ماده شتر یکه بوقت زادن ناله کند بنالید و بشگافت و ناقه بدان وجه که مدعای قوم بود بیرون آمد در غایت بزرگی چنانچه از یک پهلو تا پهلوی دیگر صد و بست گز بود و در عظمت جثه چون کوه مینمود فی الحال بزاد بچه مانند خود در میان ایشان می نگریستند جندع را مدد توفیق رفیق شده فی الحال ایمان آورد و بلواقی اشراف قبیلهٔ ثمود در بادیه خذلان سرگردان مانده دست انکار از آستین استکبار بیرون کردند قطعه یکی بنور عنایت ره هدایت یافت دیگری بلوای خذلان بماند سرگردان دیگری بوسوسهٔ دیو رفت سوی لشکر چیکی زپیروی حق گرفت ملک جنان القصه آن شتر میان قوم بماند و در مرعای ایشان میچرید و آب جاههای ایشان بطریق غلبه و امر میرسید و صالح بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم قَدْ جَاءَتْكُمْ بدرستیکه آمد بشما بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ معجزهٔ روشن از پروردگار شما که دلیل است بر کمال قدرت او و صحت نبوت من هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ این شتر خداست اضافت از جهت تخصیص خواهد بود یعنی خدا بیرون آورد این ناقه را از صخره کائنة تا باشد لَكُمْ آيَةً مر شما را برهانی بر پیغمبری من فَذَرُوهَا پس بگذارید این ناقه را تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ تا بخورد گیاه در زمین خدا و شما را در خور دن او هیچ مونتی نباشد وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ و نرسانید بوی هیچ بدی فَيَأْخُذَكُمْ پس فرا گیرد شما را عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک استحقاق عذاب بواسطهٔ عقر ناقه است بلکه باقامت ایشان بر کفر بعد از مشهود معجزه و عقر ناقه دلیل عتو ایشان بست و کفر وَاذْكُرُوا و یاد کنید نعمت خدا را إِذْ جَعَلَكُمْ چون گردانید شما را

وقف لازم

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ

گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او مر آنان را که هر کسی ضعیف دانست ایشانرا مر کسانی را

آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ ۚ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ

که ایمان آورده بود ند از ایشان آیا میدانید که صالح فرستاده شده است از پروردگار خود گفتند اهل ایمان هر آینه ما بشریعتی که وی فرستاده شده است

بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٧٥﴾ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٧٦﴾

بآن شریعت معتقدانیم گفتند سرکشان هر آینه ما بآنچه معتقد آن شدید کافرانیم

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

پس کشتند آن ماده شتر را وتجاوز کردند از فرمان پروردگار خویش و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعید میکنی

إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧٧﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ

اگر هستی از پیغمبران پس در گرفت ایشانرا زلزله پس گشتند مرده بزانو افتاده در

جَاثِمِينَ ﴿٧٨﴾

سرای خویش

قَالَ الْمَلَأُ گفتند گروه بزرگان الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا آنانکه تکبر و سرکشی میکردند مِنْ قَوْمِهِ از قوم صالح لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا مر آنکسانرا که ازضعیفان شمرده بودند یعنی بیچارگان لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ مر آنکسانرا که گرویده بودند از ضعیفان و فقیران أَتَعْلَمُونَ آیا شما میدانید أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ آنرا که صالح فرستاده شده است مِنْ رَبِّهِ از نزد پروردگار او و این سخن از قبیل استهزا میگفتند قَالُوا گفتند آن ضعفا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ بدرستیکه ما بآن چیز که صالح را بدان فرستاده اند یعنی توحید و عبادت مُؤْمِنُونَ گرویدگانیم قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گفتند آنانکه سرکشی میکردند از ایمان بخدا و پیغمبر او إِنَّا بتحقیق که ما بِالَّذِي آمَنتُمْ بِهِ بآن چیزی که شما گرویده اید بدان كَافِرُونَ ناگرویدگان و منکرانیم آورده اند که قوم ثمود از ناقه تنگ آمدند چه در روز یکه نوبت شرب او بود ی تمام آب چاههای ایشانرا می آشامید و در روز یکه نوبت قوم او بود ی آب چاهها بسیار پایان ایشان فانی کرد و دیگر تابستان بظهر وادی میرفت چه ظهر وادی سرد تر بود و انعام قوم از وی هراسان شده ببطن وادی میرفتند و زمستان ببطن وادی توجه مینمود و بطن وادی گرم تر بود و بسیار پایان بظهر وادی میرفتند و ازین جهت ضرر بدیشان میرسید و روزان که ایشان را عنیزه و صدقه میگفتند و مواشی بسیار داشتند این صورت بدیشان شاق بود قدار بن سالف و مصدع بن مهرج را برآن آوردند که ناقه را پی کردند چنانچه تفاصیل آن مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز و کشتن ناقه سبب نزول عذاب گردید بدیشان چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید فَعَقَرُوا النَّاقَةَ پس پی کردند و بکشتند ناقه را وَعَتَوْا و سرکشی کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از امتثال فرمان پروردگار خویش وَقَالُوا و گفتند از روی استهزا يَا صَالِحُ ائْتِنَا ای صالح بیار آن چیزی را که بِمَا تَعِدُنَا وعده میکنی ما را از عذاب إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اگر هستی تو از فرستادگان براستی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فرا گرفت ایشان را بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن صیحه عظیمه فَأَصْبَحُوا پس بامداد کردند یعنی گشتند فِي دَارِهِمْ در سرای خویش جَاثِمِينَ بر روی در افتادگان و بر جای مردگان ٭

فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰقَوْمِ لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّيْ وَنَصَحْتُ لَكُمْ

پس صالح اعراض کرد از ایشان وگفت اے قوم من رسانیدم بشما پیغام پروردگار خود و نیک خواہی کردم برای شما

وَلٰكِنْ لَّا تُحِبُّوْنَ النّٰصِحِيْنَ ﴿٧٩﴾ وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖٓ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا

ولیکن دوست نمیدارید نیک خواہی کنندگان را و فرستادیم لوط را آن وقت کہ گفت بقوم خود آیا میکنید آن بیحیائی کہ

سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٨٠﴾ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ

پیش از شما نہ کردہ است آنرا ہیچکس از عالمہا ہر آئینہ شما میروید بشہوت بسوی مردان بجز

دُوْنِ النِّسَآءِ ؕ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ ﴿٨١﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ

زنان بلکہ شما گروہ مسرفانید و نبود جواب قوم او الا آنکہ

قَالُوْٓا اَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ۚ اِنَّهُمْ اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَاَنْجَيْنٰهُ وَ

گفتند بیرون کنید ایشان را از دیہ خود کہ ہر آئینہ ایشان مردم پاکیزگی طلب کنندہ اند پس نجات دادیم او را و

اَهْلَهٗٓ اِلَّا امْرَاَتَهٗ ۖ كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ﴿٨٣﴾ وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَّطَرًا ؕ فَانْظُرْ كَيْفَ

اہل خانہ او را مگر زنش را کہ بود از باقی ماندگان در انجا و بارانیدیم بر ایشان بارانی یعنے از سنگ پس بنگر چگونہ بود

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٨٤﴾

آخر کار گنہگاران

فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ پس روگردانید صالح از ایشان وقتیکہ ناقہ را کشتند خدا تعالے فرمود کہ من قوم ثمود را بصیحہ جبرئیل و بزلزلہ ہلاک خواہم کرد وَقَالَ وگفت صالح از روی تحسر يٰقَوْمِ

ای گروہ من لَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ تحقیق کہ رسانیدم بشما رِسَالَةَ رَبِّيْ پیغام پروردگار من وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را وَلٰكِنْ لَّا تُحِبُّوْنَ ولیکن دوست نمیدارید شما پیروی نمی کنید النّٰصِحِيْنَ نصیحت کنندگان را کہ از راہ مہربانی شما را بایمان خواندہ از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوْطًا و یاد کن لوط را

محمد لوط بن ہاران بن آزر بن ناخور کہ برادر زادہ ابراہیم بود آوردہ اند چون ابراہیم از بابل متوجہ شام شد برادر زادہ او یعنے لوط بادی بود خدا تعالیٰ ویرا پیغمبری داد و باہل مؤتفکات فرستاد و آن پنج شہر بود است سدوم و آن اعظم مدائن بود و دیگر عامورا و دادا و صابورا و معوص او گویند صعود در ہر شہری چہار چہار ہزار آدمی بودند لوط بسدوم آمد و خلق را بخدا دعوت کرد و بست و نہ سال در میان ایشان بود و بخیرات امر میفرمود و از فواحش نہی میکرد و یکی از فواحش ایشان لواطت بود حق سبحانہ تعالے این امت را از عاقبت امر ایشان خبر داد و فرمود اے محمد یاد کن قصہ لوط را اِذْ قَالَ چوں گفت لِقَوْمِهٖٓ مر اہل سدوم را کہ لوط میان ایشان بود اَتَاْتُوْنَ آیا می آئید شما الْفَاحِشَةَ بدین عمل زشت یعنی لواطت

مَا سَبَقَكُمْ بِهَا کسی پیشی نگرفت بر شما بدین فاحشہ یعنی پیش از شما این کار نکردہ اند مِنْ اَحَدٍ ہیچ یک مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ از عالمیان اِنَّكُمْ آیا شما حفص الف بطریق خبر خواند یعنے بدرستیکہ شما ای قوم لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ می آئید بمردان شَهْوَةً از روی مباشرت مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ بدون زنان کہ مباح کردہ شدہ اند بر شما پس شما بطریق حق نیستید بَلْ اَنْتُمْ بلکہ ہستید شما قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ گروہی اسراف کنندگان و از حد در گذشتگان وَمَا كَانَ ونبود جَوَابَ قَوْمِهٖٓ جواب قوم لوط باز ای این کلام اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا مگر آنکہ گفتند بعضے از مردم سدوم مر بعضے را اَخْرِجُوْهُمْ بیرون کنید لوط را و خویشان او را و آنہا را کہ ایمان آوردہ اند مِّنْ قَرْيَتِكُمْ از دیہ شما یعنے سدوم اِنَّهُمْ بدرستیکہ لوط و متابعان او اُنَاسٌ يَّتَطَهَّرُوْنَ

مردمانند کہ طلب پاکیزگی میکنند از فواحش یعنے دین عمل باما متفق نیستند حق سبحانہ و تعالے این جواب از ایشان رد پسندیدہ عذاب ایشان فرود آمد چنانچہ تفصیل آن بیاید انشاء اللہ تعالے و چون عذاب نازل شد فَاَنْجَيْنٰهُ پس نجات دادیم لوط را از زن وَاَهْلَهٗٓ و کسان او را از اہل بیت و مومنان اِلَّا امْرَاَتَهٗ مگر زن او را کہ واعلہ نام داشت و کفر خود را پنہان میداشت و کفار را بانکار لوط ﷺ اغوا مینمود

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ

وفرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان شعیب را گفت ای قوم من بپرستید خدا را نیست شما را هیچ معبود

غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا

بجز او هر آینه آمده است بشما دلیلی از پروردگار شما پس تمام کنید پیمانه و ترازو را و ناقص مدهید

النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ

بر مردمان اشیای ایشان را و فساد مکنید در زمین بعد اصلاح آن این کار که گفتم بهتر است شما را

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ

اگر باور دارندگانید و منشینید بهر راه که بترسانید و باز دارید

عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا ۚ وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا

از راه خدا کسی را که ایمان آورده است باو میجوئید برای آن راه کجی و یاد کنید آنوقت که شما اندک بودید

فَكَثَّرَكُمْ ۖ وَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ

پس بسیار گردانید شما را و بنگرید چگونه شد آخر کار مفسدان و اگر هست گروهی

مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ

از شما مومن بآنچه فرستاده شدم بهمراه او و گروهی نا مومن پس صبر کنید تا آنکه

يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا ۚ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ ﴿٨٧﴾

فیصل کند خدا درمیان ما و او بهتر حکم کنندگان است

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ پس فرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم بود أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب بن میکیل بن یشجر بن مدین بن ابراهیم قَالَ گفت يَا قَوْمِ ای گروه من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدا را مَا لَكُمْ نیست شما را مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ بجز او قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ هر آینه آمده است بشما دلیلی مِنْ رَبِّكُمْ از پروردگار شما فَأَوْفُوا الْكَيْلَ پس تمام کنید پیمانه وَالْمِيزَانَ و ترازو را وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و ناقص مدهید بر مردمان أَشْيَاءَهُمْ اشیای ایشان را وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ و فساد مکنید در زمین بَعْدَ إِصْلَاحِهَا بعد اصلاح آن ذَٰلِكُمْ این کار که گفتم خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است شما را إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ اگر باور دارندگانید وَلَا تَقْعُدُوا و منشینید بِكُلِّ صِرَاطٍ بهر راه که تُوعِدُونَ بترسانید وَتَصُدُّونَ و باز دارید عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدا مَنْ آمَنَ کسی را که ایمان آورده است بِهِ باو وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا میجوئید برای آن راه کجی یعنی طلب بطلان آن کنید وَاذْكُرُوا یاد کنید إِذْ كُنْتُمْ آنوقت که شما قَلِيلًا اندک بودید

موجهت عدد فکثرکم پس بسیار گردانید خدا شما را بآنکه برکت کرد در اموال و اولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم دختر لوط را بخواست و خدا ایشانرا فرزند بسیار داد و تو نگر گردانید پس شعیب این نعمت را بیاد ایشان داد و گفت وَانْظُرُوا و بنگرید كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ آخر کار تباه کاران از امم گذشته که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بودند پس شعیب روی بمومنان کرد و گفت

حق باشد و اگر گروهی باشند از ایشان که بدین من گرویده اند و گروهی نگرویده اند صبر کنید تا خدا حکم کند میان ما و او بهتر حکم کنندگان است

قَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ لَنُخْرِجَنَّكَ يٰشُعَيْبُ وَالَّذِيْنَ

گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند از قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب وکسانی را

اٰمَنُوْا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَآ اَوْ لَتَعُوْدُنَّ فِيْ مِلَّتِنَا ؕ قَالَ اَوَلَوْ كُنَّا كٰرِهِيْنَ ﴿۸۸﴾

که همراه تو ایمان آوردند از دیه خود یا اینست که بازگردید در دین ما گفت آیا عود کنیم اگرچه ما ناخواهان باشیم

قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اِنْ عُدْنَا فِيْ مِلَّتِكُمْ بَعْدَ اِذْ نَجّٰىنَا اللّٰهُ مِنْهَا ؕ

هرآئینه بسته باشیم بر خدا دروغی اگر باز گردیم در دین شما بعد ازانکه برهانید خدا ما را ازوے

وَمَا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّعُوْدَ فِيْهَآ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ رَبُّنَا ؕ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ

و هرگز لایق نیست ما را که عود کنیم در آن مگر آنکه خواهد خدا پروردگار ما احاطه کرده است پروردگار ما بهمه

شَيْءٍ عِلْمًا ؕ عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا ؕ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ

چیز از روی دانش بر خدا توکل کردیم ای پروردگار ما فیصل کن درمیان ما و درمیان قوم ما براستی

وَاَنْتَ خَيْرُ الْفٰتِحِيْنَ ﴿۸۹﴾ وَقَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ

و تو بهترین فیصل کنندگانی و گفتند آن اشراف که کافر بودند از قوم او بیاران خود اگر متابعت کنید

شُعَيْبًا اِنَّكُمْ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ ﴿۹۰﴾

شعیب را هرآئینه شما آنهنگام زیان کار باشید

قَالَ الْمَلَاُ گفتند بزرگان الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا آنانکه گردن کشی کردند در پرستش خدا مِنْ قَوْمِهٖ از قوم شعیب بعد از انکار دعوت او لَنُخْرِجَنَّكَ يٰشُعَيْبُ هرآئینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَكَ و آنانرا نیز که گرویده اند بیرون میکنیم با تو مِنْ قَرْيَتِنَآ از دیه خویش اَوْ لَتَعُوْدُنَّ یا باز گردید شما فِيْ مِلَّتِنَا در کیش ما که

گفتند یا سود کنید به ملت ما والله اعلم شعیب جواب برهمین وتیره داد قَالَ گفت شعیب ع اجبارا می کنید ما را لَعُوْدُ اگر عود کنیم وَلَوْ كُنَّا واگرچه باشیم ما كٰرِهِيْنَ ناخواهان یعنی چگونه درآئیم بدین شما وما آنرا کاریم پس اگر عود کنیم به ملت شما گوئیم مر خدا را شریک هست وفی الواقع است قَدِ افْتَرَيْنَا بدرستیکه افترا کرده باشیم وبرسته عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا بر خدا دروغی وبسیط آورده که ادعای قوم شعیب ع آن بود که حق سبحانه وتعالی امر کرده است که برآن طریق باشید بدین سبب آنرا ملت می گفتند پس شعیب ع فرمود که عود به ملت شما و اعتقاد کردن که این ملت مامور بها هست افترا باشد بر خدا اِنْ عُدْنَا اگر ما باز گردیم یعنے قوم من از مومنان باز گردند وبیایند فِيْ مِلَّتِكُمْ در کیش شما بَعْدَ اِذْ نَجّٰىنَا اللّٰهُ مِنْهَا بعد ازانکه برهانید خدا ما را از ملت شما پس ما مفتریان باشیم وَمَا يَكُوْنُ لَنَآ ونشاید ونباشد ما را اَنْ نَّعُوْدَ فِيْهَآ آنکه باز گردیم بملت کفر اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خواهد خدا رَبُّنَا آفریدگار ما از نداد وعود ما را بآن وحکم ازلی ومشیت لم یزلی بدان متعلق شده باشد وَسِعَ رَبُّنَا ودرسنده است پروردگار ما كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیز را عِلْمًا از روی دانش قدیم یعنے علم او احاطه کرده است بهمه چیز ها و دانست بعاقبت کار هر کس از ایمان وکفر وارتداد ونفاق وجز آن وشما در تهدید کی مینمایید ما را از اخراج مومنان ما اضطراب نمی کنیم بلکه عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا بر خدا توکل کردیم وکار خود را بوی باز گذاشتیم پس شعیب ع رو از معاندان برتافت وبمناجات حضرت مجیب الدعوات توجه فرموده گفت رَبَّنَا افْتَحْ

ای خدا یا حکم کن بَيْنَنَا میان ما وَبَيْنَ قَوْمِنَا ومیان قوم ما بِالْحَقِّ براستی وَاَنْتَ خَيْرُ الْفٰتِحِيْنَ وتو بهترین حکم کنندگانی وَقَالَ الْمَلَاُ وگفتند گروهی از اشراف قبیله الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه کافر بودند مِنْ قَوْمِهٖ از قوم شعیب ع با گروهی دیگر از مردم خود که ایمان آورده بودند لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ اگر شما متابعت کنید شُعَيْبًا شعیب ع را در سلوک طریق او ودین خود را بگذارید

میکنند بدین شعیب ع باز گشته بودند الخ الجزء الثامن عشر

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جٰثِمِينَ ﴿٩١﴾ الَّذِينَ كَذَّبُوا

پس درگرفت ایشانرا زلزله پس صبح کردند در سرای خویش مرده برزانو افتاده آنانکه دروغی داشتند

شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخٰسِرِينَ ﴿٩٢﴾

شعیب را گویا نبودند آنجا آنانکه دروغی داشتند شعیب را ایشان بودند زیان کار

فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ وَقَالَ يٰقَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ

پس بازگشت ازایشان وگفت ای قوم من رسانیدم بشما پیغامهای پروردگار خود و نیک خواهی کردم برای شما پس چگونه

ءَاسٰى عَلٰى قَوْمٍ كٰفِرِينَ ﴿٩٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا

اندوه خورم بر قوم کافران و نه فرستادیم در هیچ دیهی پیغامبری را مگر گرفتار کردیم

أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ ﴿٩٤﴾ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ

اهل آنرا بسختی و رنج تا بود که ایشان زاری کنند باز دادیم بایشان بجای محنت

الْحَسَنَةَ حَتّٰى عَفَوا وَّقَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنٰهُمْ

راحت را تا آنکه بسیار شدند و گفتند هرآئینه رسیده بود بدران مارا سختی و راحت پس گرفتیم ایشانرا

بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩٥﴾

ناگهان و ایشان خبر نداشتند

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ پس فراگرفت ایشانرا زلزله و در سورهٔ هود مذکور است که اهل مدین بصیحه هلاک شدند علماء گفته اند که صیحه منکره درآمد که زمین را بلرزانید باآنکه صیحه مقدمهٔ زلزله بهت چه مقرر شد که زلزله بی صیاح و ریاح نمی باشد و در خبر آمده که جبرئیل نعره زد که زلزله در شهر ایشان افتاد و همه بلرزه درآمدند فَأَصْبَحُوا پس گشتند فِي دَارِهِمْ در شهر و منزل خود جٰثِمِينَ بر روی افتادگان یعنی بر زمین افتادند جسدهای بی ارواح الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه تکذیب کردند شعیب را هلاک شدند كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا هرگز نه بوده اند در آن شهر الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا آنانکه بدروغ داشتند شعیب را كَانُوا هُمُ الْخٰسِرِينَ بودند ایشان زیان زدگان در دنیا و عقبی بفوت مثوبت و لزوم عقوبت آورده اند که چون شعیب عذاب مشاهده کرد ازان بلده عزم خروج نمود فَتَوَلّٰى عَنْهُمْ پس روی بگردانید از کافران وَقَالَ يٰقَوْمِ وگفت ای قوم من لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ بدرستیکه برسانیدم بشما رِسٰلٰتِ رَبِّي پیغامهای پروردگار خود وَنَصَحْتُ لَكُمْ و نصیحت کردم شما را از روی مهربانی وگفته اند این خطاب بایشان بعد از هلاک ایشان بود چنانچه حضرت پیغمبر ما بکفار قریش خطاب کردند بعد از قتل ایشان در بدر و شعیب بعد از اظهار تاسف و تحسر بر قوم خود خود را تسلیه داد وگفت فَكَيْفَ ءَاسٰى پس چگونه تاسف و اندوه خورم وغمناک شوم عَلٰى قَوْمٍ كٰفِرِينَ بر هلاک قومی از کافران که مرا تصدیق نکردند پس بعد از قصص بعضی از امم ماضیه و هلاک ایشان تکذیب پیغمبران تهدید مینماید کفار قریش را و میفرماید وَمَا أَرْسَلْنَا و نه فرستادیم ما فِي قَرْيَةٍ در شهری و دیهی مِنْ نَبِيٍّ هیچ پیغمبر که او را تکذیب کردند إِلَّا أَخَذْنَا مگر آنکه بگرفتیم أَهْلَهَا اهل آن شهر و دیار را بِالْبَأْسَاءِ بسختی و تنگی وَالضَّرَّاءِ و برنج و بیماری لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ شاید که ایشان زاری کنند و پند پذیرند شاید که تصدیق نبی خود نمایند تا بلا مندفع گردد و چون بلا و زحمت مشاهده نمودند ایشانرا بفنا و راحت مبتلا کردیم ثُمَّ بَدَّلْنَا پس بدل کردیم ما مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ بجای بلا و مرض و شدت سلامت و صحت و راحت حَتّٰى عَفَوا تا آنکه بسیار شدند ایشان و گفتند قَالُوا قَدْ مَسَّ ءَابَاءَنَا بدرستیکه رسید بدران ما را الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ رنج و راحت و سختی و رخا و شدت و رفاهیت یعنی در زمان گذشته گاهی قحط بودی و گاهی فراخی و وقتی صحت بودی و وقتی بیماری و تا زمانی غم بودی و زمانی شادمانی این نه بسبب کفر و ایمان است پس ما بر همان

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرٰٓى اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكٰتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَ

و اگر اہل دیہا ایمان آوردندے و پرہیزگاری کردندی میکشادیم برایشان برکتہا از آسمان و

الْاَرْضِ وَلٰكِنْ كَذَّبُوْا فَاَخَذْنٰهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۹۶﴾ اَفَاَمِنَ اَهْلُ

زمین ولیکن بدروغ نسبت کردند پس گرفتیم ایشانرا بوبال آنچہ میکردند آیا ایمن شدند اہل

الْقُرٰٓى اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا بَيَاتًا وَّهُمْ نَآئِمُوْنَ ﴿۹۷﴾ اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰٓى اَنْ

دیہا ازانکہ بیاید عذاب ما بایشان شبانگاہ . وایشان خفتہ باشند آیا ایمن شدند اہل دیہا ازانکہ

يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا ضُحًى وَّهُمْ يَلْعَبُوْنَ ﴿۹۸﴾ اَفَاَمِنُوْا مَكْرَ اللّٰهِ ۚ فَلَا يَاْمَنُ مَكْرَ اللّٰهِ

بیاید بایشان عذاب ما وقت چاشت وایشان بازی میکنند آیا ایمن شدند از مکر خدا پس ایمن نمی شوند از مکر خدا

اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۹۹﴾ اَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ

مگر گروہ زیانکاران آیا واضح نشد برآنانکہ وارث زمین میشوند بعد از

اَهْلِهَآ اَنْ لَّوْ نَشَآءُ اَصَبْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ ۚ وَنَطْبَعُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ

ہلاک ساکنان آن زمین کہ اگر خواستمی عقوبت رسانیدمی ایشانرا بعوض گناہان ایشان و مہری نہیم بر دلہائے ایشان پس ایشان

لَا يَسْمَعُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

نمی شنوند

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرٰٓى واگر چنانچہ اہل آن دیہا کہ بدین عذاب مبتلا شدند یا اہل مکہ و حوالی او اٰمَنُوْا بگرویدندی بخدا وَاتَّقَوْا و پرہیز کردندی از شرک و مخالفت پیغمبر لَفَتَحْنَا ہر آئینہ می کشادیم عَلَيْهِمْ برایشان وی وا دیم ایشانرا بَرَكٰتٍ برکتہا و زیادتہا مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بقبول دعوات ایشان بباریدن باران وَالْاَرْضِ واز زمین بروا شدن حاجات یا رستن نباتات وَلٰكِنْ كَذَّبُوْا ولیکن ایشان تکذیب کردند رسولان ما را فَاَخَذْنٰهُمْ پس بگرفتیم ما ایشانرا بِمَا كَانُوْا بآنچہ بودند کہ يَكْسِبُوْنَ میکردند از کفر و معاصی و در حقائق سلمی فرمودہ کہ اگر بندگان بگرویدندے بمواعید من و حذر کردندے از مخالفت امر من بر سیدندی از تہدید من بہای ایشان را بنور مشاہدہ خود روشنی دادمی کہ برکت سماء اشارت بدانست بجوارح و اعضای ایشانرا بخدمت خود بیاراستمی کہ برکتہا ارض عبارت ازان ست مثنوی در زمین و آسمان رہائی خود چہ میکشائید از پے اہل سجود ہ از زمین پر عبادت بازکن ہ بر سمای معرفت پرواز کن ہ اَفَاَمِنَ آیا ایمن شدند اَهْلُ الْقُرٰٓى اہل مکہ و حوالی آن کہ بیان عذاب کہا فران کردیم اَنْ يَّاْتِيَهُمْ بَاْسُنَا ازانکہ بیاید بدیشان عذاب ما بَيَاتًا در شب وَّهُمْ نَآئِمُوْنَ وحال آنکہ ایشان خفتہ باشند یعنی بشنوں عذاب بیاید بدیشان در وقت غفلت ایشان اَوَاَمِنَ اَهْلُ الْقُرٰٓى آیا ایمن شدند اہل آن شہرہا اَنْ يَّاْتِيَهُمْ ازانکہ بیاید بدیشان بَاْسُنَا عذاب ما ضُحًى در وقت چاشت وَّهُمْ يَلْعَبُوْنَ وحال آنکہ ایشان بازی میکنند یعنی تصرف در مہمات دنیا کہ بازیچہ گاہ غافلانست مشغول باشند ملخص سخن آنست کہ بعد از تکذیب رسل از عذاب الٰہی ایمن نتوان بود نہ بروز و نہ بشب اَفَاَمِنُوْا آیا ایمن شدند اہل تکذیب مَكْرَ اللّٰهِ از ناگاہ گرفتن خدا کہ مکر استعارۃ است از استدراج بندہ و گرفتن او بر وجہی کہ نداند فَلَا يَاْمَنُ پس ایمن نشوند مَكْرَ اللّٰهِ از مکر خدا اِلَّا الْقَوْمُ الْخٰسِرُوْنَ مگر گروہ زیانکاران کہ بکفر و نفاق زیان دادہ ہر دو جہان باشند اَوَلَمْ يَهْدِ آیا بیان نکرد و راہ نمود خدا لِلَّذِيْنَ يَرِثُوْنَ الْاَرْضَ برای آن کسانی کہ میراث گرفتہ اند زمین را یعنے متمکن شدہ اند دران مِنْۢ بَعْدِ اَهْلِهَآ از پس ہلاک اہل آن مراد کفار زمان ما

ما حضرت رسالت پناہ اند کہ دیار امم ماضیہ گرفتہ اند و خبر ایشان بیان کردہ اَنْ لَّوْ نَشَآءُ آنرا کہ اگر خواہیم اَصَبْنٰهُمْ بگیریم ایشانرا بِذُنُوْبِهِمْ بجزای گناہان ایشان یعنی عقوبت کنیم ایشانرا چنانچہ پیشینیان ایشانرا کردیم وَنَطْبَعُ و مہر می نہیم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلہای ایشان فَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ پس ایشان نمی شنوند از روی فہم و عبرت بجہت ختم قلب چہ اگر دل منشرح است آنچہ میشنود در می یابد پس گوش دل از استماع

تِلْكَ الْقُرٰى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ اَنْۢبَآئِهَا ۚ وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ

این دیهها ذکر می کنیم پیش تو بعض اخبار آن را و هر آینه آمده بودند باهل آنها پیغامبران ایشان

بِالْبَيِّنٰتِ ۚ فَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُ ۚ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى

بامعجزه ها پس هرگز ایمان نیاوردند بآنچه تکذیب کرده بودند پیش ازان همچنین مهری نهد خدا بر

قُلُوْبِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۰۱﴾ وَمَا وَجَدْنَا لِاَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ۚ وَاِنْ وَّجَدْنَآ اَكْثَرَهُمْ

دل کافران و نیافتیم در اکثر ایشان وفا بعهد و هر آینه یافتیم اکثر ایشانرا

لَفٰسِقِيْنَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْۢ بَعْدِهِمْ مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ

بدکار باز فرستادیم بعد ایشان موسی را بنشانهای خویش بسوی فرعون و قوم او

فَظَلَمُوْا بِهَا ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿۱۰۳﴾ وَقَالَ مُوْسٰى يٰفِرْعَوْنُ

پس کافر شدند بآن نشانها پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان و گفت موسی ای فرعون

اِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۰۴﴾

هر آینه من پیغمبرم از جانب پروردگار عالمها

تِلْكَ الْقُرٰى الخ آن شهرها که نسبت باهم مذکوره داشت چون احقاف و حجر و موتفکات و غیر آن نَقُصُّ عَلَيْكَ خوانیم بر تو مِنْ اَنْۢبَآئِهَا بعضے از خبرهای آن وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ و بدرستیکه آمدند باهالی آن رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان چون هود و صالح و لوط و شعیب بِالْبَيِّنٰتِ به معجزات روشن ها و دلائل واضح فَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا پس نبودند که ایمان آورند بعد از آمدن رسل بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُ بآنچه تکذیب میکردند قبل از آمدن یعنی مستمر بودند بر تکذیب و صلاحیت قبول ایمان نداشتند بسبب رسوخ در کفر و بودن مهر بر دلهای ایشان كَذٰلِكَ مانند آن مهر یا صفت که بر دلهای کفار گذاشته بود يَطْبَعُ اللّٰهُ مهری نهد خدا عَلٰى قُلُوْبِ الْكٰفِرِيْنَ بر دلهای ناگرویدگان مراد از آنها کفار قریش اند که خدا تعالی دانسته که ایمان نیارند وَمَا وَجَدْنَا و نیافتیم لِاَكْثَرِهِمْ مر بیشتر امم مذکوره را مِّنْ عَهْدٍ از وفای عهد که در روز که میثاق بسته بودند یا عهد که در زمان خوف و مضرت میکردند که اگر نجات یابیم ایمان آریم وَاِنْ وَّجَدْنَآ و بدرستیکه یافتیم ما اَكْثَرَهُمْ بیشتر ایشان لَفٰسِقِيْنَ هستند گان عهد پیمان ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم و فرستادیم مِنْۢ بَعْدِهِمْ بعد ازین پیغمبران مذکور مُّوْسٰى موسی بن عمران را بِاٰيٰتِنَآ بمعجزاتی که او را عطا کرده بودیم اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون که نام او قابوس بود یا ولید بن مصعب بن ریان فرعون لقب ملوک مصر بوده چون قیصر کسری و خاقان و تبع که القاب سلاطین فارس و روم و چین و یمن است وَمَلَا۟ئِهٖ و بسوی اکابر قوم او فَظَلَمُوْا بِهَا پس ستم کردند یعنی کافر شدند فرعون و قوم او بآن آیات و وضع کردند کفر را در مکان ایمان چه حق آن آیتها از غایت وضوح آن بود که بدان بگروند فَانْظُرْ پس بنگر بدیده بصیرت که بعد از ما لکار حق كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ آخر کار تباه کاران که غرق شدند حضرت موسیٰ چون از مصر فرار نموده در مدین بصحبت شعیب رسید و دختر او صفورا را بعقد نکاح در آورده باز عزم مراجعت بمصر فرمود و در اثنای طریق بوادی ایمن رسیده خلعت پیغمبری یافت و بمعجزه عصا و ید بیضا اختصاص یافت چنانچه تفاصیل این قصص در اثنای سور آینده مذکور است حق سبحانه حکم فرمود که بمصر رود و فرعون را بخدا دعوت کند از طغیان و سرکشی و دعوی ربوبیت منع فرماید موسیٰ بیامد و بعد از مدتے که ملاقات فرعون دست داد آغاز دعوت کرد وَقَالَ مُوْسٰى و گفت موسیٰ يٰفِرْعَوْنُ اے فرعون اِنِّيْ رَسُوْلٌ بدرستیکه من فرستاده ام مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از نزد پروردگار عالمیان بسوی تو و قوم تو ؛

حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ ۖ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

سزاوارم بآنکه نگویم برخدا مگر سخن راست آوردهام بسوی شما نشانه از جانب پروردگار شما

فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿١٠٥﴾ قَالَ إِن كُنتَ جِئْتَ بِـَٔايَةٍ فَأْتِ بِهَآ

پس بفرست با من بنی اسرائیل را گفت اگر آوردهٔ معجزه پس حاضر کن آنرا

إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٠٦﴾ فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ ﴿١٠٧﴾

اگر هستی از راست گویان پس انداخت عصای خودرا پس ناگهان آن عصا اژدهای ظاهر شده

وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِىَ بَيْضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ﴿١٠٨﴾ قَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ

و بیرون آورد دست خودرا پس ناگهان آن دست نورانی شد برای بینندگان گفتند اشراف از قوم فرعون بایکدیگر

إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٠٩﴾

هر آینه این شخص ساحر داناست

حَقِيقٌ سزاوارم برسالت یا آنکه تصدیق من کنی ومستقر وراسخم عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ براآنکه نگویم عَلَى ٱللَّهِ برخدا إِلَّا ٱلْحَقَّ مگر سخن راست قَدْ جِئْتُكُم بدرستیکه آمده ام شما بِبَيِّنَةٍ بحجتی روشن مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما یا آورده ام معجزه پیدا و هویدا که برصحت رسالت من گواه است فَأَرْسِلْ پس بفرست مَعِيَ با من بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فرزندان یعقوب را و دست از استخدام ایشان کوتاه کن تا بارض مقدسه کوه وطن آباء ایشان بوده باز گردند آورده اند که فرعون بنی اسرائیل را به بندگی میگرفت وسبب آن بود که چون یعقوب با اولاد واحفاد خود بمصر آمدند بها نجا قرار گرفتند ونسل ایشان بسیار شد ویعقوب ویوسف با برادران مرده گذشتند وملک بیان که فرعون زمان یوسف بود بمرد پس شرش مصعب بنی اسرائیل را حرمت میداشت ومتعرض ایشان نمی شد چون او بمرد ولید که فرعون زمان موسی بود بر تخت سلطنت نشست وزبان بلاف انا ربکم الاعلی برگشاد وبنی اسرائیل دعوی اورا قبول نکردند او گفت پدران شما بندگان ورم خریدهٔ کسان بوده اند شما بنده زادگان ما بید پس ایشانرا به بندگی گرفت تا وقتیکه موسی مبعوث شده وگفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار تا باوطان آبائی خویش بروند قَالَ گفت فرعون إِن كُنتَ اگر هستی تو که دعوی خود جِئْتَ بِـَٔايَةٍ آورده معجزه وحجتی فَأْتِ بِهَآ پس بیار آنرا إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ اگر هستی از راست گویان بنما معجزه خودرا فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بیفکند موسی عصارا از دست خود فَإِذَا هِىَ پس ناگاه آن عصا بعد از القا ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ اژدهائی شد ظاهر الامر که هیچکس را شک نماند ودران که آن اژدها نیست ودر روایت آمده که آن عصا اژدها شده دهن کشاده مابین لحیین او هشتاد ذراع بود فک اسفل بزمین نهاده وفک اعلی بر کنگره قصر فرعون ودری بجانب تخت او آورده ملازمان بارگاه بهزیمت افتادند وفرعون نیز بگریخت ودر ازدحام خلایق بهنگام فرار بست وپنج هزار آدمی هلاک شدند وفرعون بفریاد زد که ای موسی سوگند میدهم ترا بدان خدائیکه فرستاده او ترا که عصای خود را بگیر که من تو ایمان می آرم وبنی اسرائیل را بتو میگذارم موسی قفای ثعبان را گرفت همان عصا شد فرعون آمده باز بر سریر خود نشست وگفت هیچ معجزه دیگر داری موسی گفت آری پس دست راست بگریبان بزیر بغل چپ درآورده وَنَزَعَ يَدَهُۥ وبیرون کشید دست خود را فَإِذَا هِىَ پس ناگاه بود دست او بَيْضَآءُ سفیدی که بیاض اودر غایت سفیدی بود وکمال نورانیت لِلنَّٰظِرِينَ مرنگرندگان ونظاره کنندگان را آورده اند که موسی مردی گندم گون بود چون دست در گریبان کشیدی وبیرون آوردی گوئی آفتاب بود که شعاعش بر نور آفتاب غلبه کردی ودر مدارک آورده که موسی دست راست خود بفرعون نمود وبعد ازان در گریبان کرد وبیرون آورد بیضا نورانی که میان آسمان وزمین را روشن ساخت وباز بگریبان برد وبیرون آورد بهمان حالت اول شد القصه فرعون بعد از مشاهدهٔ این دو معجزه اشراف قوم را طلبید ودرباب موسی با ایشان مشاورت کرد قَالَ ٱلْمَلَأُ گفتند بزرگان مِن قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه فرعون إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این موسی لَسَٰحِرٌ هر آینه جادوگری است عَلِيمٌ دانا بفن سحر وماهر دران که چوب را اژدها میسازد ودست گندم گون را بیضا بیرون می آرد.

يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿١١٠﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَ

میخواهد که بیرون کند شما را از زمین شما پس چه میفرمائید گفتند ای فرعون مهلت ده او را و

أَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿١١١﴾ يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَ

برادر او را و بفرست در شهرها نقیبان را تا بیارند پیش تو هر ساحر دانا را و

جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٣﴾ قَالَ نَعَمْ

آمدند ساحران پیش فرعون گفتند هر آینه ما را مزدی میباید اگر ما غالب شویم گفت آری

وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿١١٤﴾ قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ

و هر آینه شما از مقربان باشید گفتند ای موسی یا انیست که نخست تو افکنی یا ما باشیم

نَحْنُ الْمُلْقِينَ ﴿١١٥﴾

اندازنده

يُرِيدُ میخواهد این ساحر أَن يُخْرِجَكُم آنکه بیرون کند شما را ای قبطیان مِّنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما که ولایت مصر است و حکومت بر بنی اسرائیل دارد فرعون چون این سخن بشنید گفت فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه چیز میفرمایید مرا در تدبیر این چیست قَالُوا گفتند أَرْجِهْ حبس کن او را وَأَخَاهُ و برادر او هارون را یا تاخیر کن مهم او را و شتاب نمودن منما وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ و بفرست در شهرها که تعلق بسعید مصر دارد حَاشِرِينَ گروه فراهم آرندگان و جمع کنندگان را که ایشان يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ بیارند تو هر ساحری که باشد عَلِيمٍ دانا و حاذق در فن سحر آورده اند که در هیچ قرن چندین ساحر نبوده که در قرن موسی علیه السلام بود و در سائی گفته بانقصی مدین صعید بود و در تفسیر دمیاطی آورده که در مدائن صعید دو برادر بودند که ایشان را در فن سحر مهارتی تمام بود چون فرستاده فرعون بدیشان رسید مادر خود را گفتند مارا بسر قبر پدر خود ببر مادرشان همچنان کرد و ایشان پدر خود را آواز دادند جواب ایشان باز داد گفتند یا اباه ملک مصر ما را طلبیده و بجهت آنکه دو کس آمده اند بی لشکر و بی سپاه و سلاح و کار بر ملک تنگ آورده و ایشا نرا عصای است که چون می افگنند اژدها میشود هر چه پیش او می آید میخورد فرعون داعیه کرده که ما را با او معارضه فرماید صاحب قبر جواب داد که چون بمصر رسیدید بپرسید که وقتیکه ایشان در خواب رونداد آن عصا همان اژدها میگردد یا نه اگر میگردد بدانید که آن جادو نیست چه سحر ساحر وقتیکه در خواب باشد اثری ندارد و چون حال بدین منوال باشد نه شما را بلکه هیچکس از عالمیان را قوت معارضه با ایشان نخواهد بود القصه برادران با شاگردان از مصاحبان کرد و از ده هزار بودند و در زاد المسیر گوید که هفتاد هزار از مصر آمدند و بدرگاه فرعون جمع شدند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وَجَاءَ السَّحَرَةُ و آمدند جادوان فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بعد از انکه ایشانرا طلبیده بود چون چشم ایشان بر فرعون افتاد قَالُوا گفتند إِنَّ لَنَا آیا باشد ما را لَأَجْرًا مزدی إِن كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغَالِبِينَ ما غلبه کنندگان بر موسی قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد وَإِنَّكُمْ و بدرستیکه شما باشید لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ از نزدیکان من هر گاه که خواهید نزد من در آئید آورده اند که مهتر این جماعت چهار تن بودند آن دو برادر که سابور و عاذور میگفتند و دیگر حطوط و مصفی و در شرح لباب آورده که این چهار تن را نیز مهتری بود شمعون نام چون بمصر آمدند و سابور و عاذور واقعه سوال و جواب پدر خود با قوم گفتند ایشان از قصه خواب و بیداری موسی و اژدها شدن عصا استفسار بلیغ نمودند معلوم شد که بر گاه که موسی در خواب می باشد عصا اژدها شده پاسبانی میکند ایشان را تردی پدید آمد و غدغه در خاطر خطور کرد و پنهان داشتند تا وقتیکه فرعون تعیین موسی را طلبیده و مقرر شد که با جادوان مناظره کند و مجلس مناظره انتظام یافت ساحران عصا و رسنی چند در میدان آوردند و فرعون بالای تخت خود بتفرج بنشست و مردم مصر بنظاره حاضر شدند هفتاد هزار ساحران یک طرف صف برکشیدند و موسی و هارون بیک جانب بایستادند جادوان بطریق ادب پیش آمدند قَالُوا یا موسی گفتند ای موسی إِمَّا أَن تُلْقِيَ یا آن است که تو می افگنی عصای خود را وَإِمَّا أَن نَّكُونَ و یا آنکه باشیم نَحْنُ الْمُلْقِينَ ما افگنندگان حبال و عصای خود را ؛

قَالَ اَلْقُوْا ۚ فَلَمَّآ اَلْقَوْا سَحَرُوْٓا اَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ

گفت موسیٰ شما افگنید پس آنهنگام که افگندند بجادو بستند چشمهای مردمان را و بترسانیدند ایشانرا و آوردند جادوی

عَظِيْمٍ ﴿۱۱۶﴾ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ ۚ فَاِذَا هِىَ تَلْقَفُ مَا

بزرگ را و وحی فرستادیم بسوی موسیٰ که بیفگن عصای خودرا پس ناگهان آن عصا فرومی برد آنچه

يَاْفِكُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۱۸﴾ فَغُلِبُوْا هُنَالِكَ

بدروغ اظهار می کردند پس ثابت شد حق و باطل شد آنچه ایشان می کردند پس قوم فرعون مغلوب شدند آنجا

وَانْقَلَبُوْا صٰغِرِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ﴿۱۲۰﴾ قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۲۱﴾

و خوار گشتند و انداخته شدند ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها

رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿۱۲۲﴾ قَالَ فِرْعَوْنُ اٰمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ ۚ

خدای موسیٰ و هارون گفت فرعون آیا ایمان آوردید بموسیٰ پیش ازانکه دستوری دهم شمارا

اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوْهُ فِى الْمَدِيْنَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَآ اَهْلَهَا ۚ فَسَوْفَ

هرآئینه این تدبیریست که اندیشیده اید آنرا درین شهر تا بیرون کنید ازین شهر ساکنان آنرا پس خواهید

تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۲۳﴾

دانست

قَالَ گفت موسیٰ ازروی کرم وتسامح وتخلقی که آبیار مرامی باشد اَلْقُوْا شما بیفگنید فَلَمَّآ اَلْقَوْا پس آنهنگام که بیفگندند جادوان آنچه ساخته بودند سَحَرُوْٓا اَعْيُنَ النَّاسِ جادوی کردند برچشمهای مردمان یعنی بنمودند بدیشان چیزی مخیل که حقیقتی نداشت وَاسْتَرْهَبُوْهُمْ وبترسانیدند مردمان را وَجَآءُوْ بِسِحْرٍ عَظِيْمٍ وآوردند جادوی بزرگ آوردند آنرا که رسنهای بزرگ را مجوف ساخته ودرانبار بودند وبقیر مطلی کرده وچوبهای دراز میان تهی ساخته واجواف همرا پرسیماب کرده چون حرارت آفتاب بدانجا رسید زیبق در حرکت آمد وآن رسنها وچوبها بشکل ماران بیکدگر پیچیدن گرفت ودر تفسیر عین المعانی آورده که زیر زمین راتهی کرده بودند وآتش برافروخته چون حرارت آتش از تحت وگرمی آفتاب از فوق اثر کرد وآن اشکال در حرکت آمده چنان نمودند که همه میدان پرازمار است وَاَوْحَيْنَآ وما وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بسوی موسیٰ اَنْ اَلْقِ عَصَاكَ آنکه بیفگن عصای خودرا پس موسیٰ عصا بیفگند اژدها شد دهان کشاده فَاِذَا هِىَ پس ناگاه آن عصا که اژدها شده بود تَلْقَفُ فرومیبرد مَا يَاْفِكُوْنَ آنچه تزویر میکردند بدروغ بخیلی میفرمودند آن چهل خروار رسن وچوب بود رآوی گوید که چون چوبها ورسنهای ایشان رافرو برد روی بنظارگیان آورد ومردم بگریختند وخلق عظیم دران انبوهی هلاک گشتند پس موسیٰ اورا بگرفت همان عصا شد وحق سبحانه آن حبال وعصا رانعدام گردانید فَوَقَعَ الْحَقُّ پس ثابت شد وپیدا آمد راستی موسیٰ وَبَطَلَ وزایل شد مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه بودند که عمل میکردند از سحر وجادوان بایکدیگر گفتند که اگر این سحر بودی بایستی که جادوهای مارا باطل نکردی فَغُلِبُوْا پس مغلوب شدند جادوان هُنَالِكَ آنجا که موسیٰ غالب شد یا فرعون وقوم او مغلوب ومنکوب شدند وَانْقَلَبُوْا وباز گشتند ازان موضع صٰغِرِيْنَ خوارشدگان ونا امیدان وبی مرادان وَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ وانگنده شدند جادوان بررویهای خود سٰجِدِيْنَ سجده کنندگان خدائی را که قَالُوْٓا اٰمَنَّا گفتند ایمان آوردیم بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ بپروردگار عالمیان فرعون گفت بدین پروردگار مرا میخواهید ایشان گفتند توئی باشی رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ پروردگار موسیٰ وهارون علیهما السلام است قَالَ فِرْعَوْنُ

سو گفت فرعون باجادوان اٰمَنْتُمْ بِهٖ آیا ایمان آوردید بموسیٰ وتصدیق نمودید او را قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ پیش ازانکه دستوری دهم شمارا دران اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این عمل لَمَكْرٌ تدبیر مخفی است که شما مَكَرْتُمُوْهُ ساخته اید آنرا فِى الْمَدِيْنَةِ در شهر مصر پیش از بیرون آمدن بر عرصه گاه یعنی شما با موسیٰ موافقت کرده اید واین حیله ساخته لِتُخْرِجُوْا تا بیرون کنید مِنْهَآ ازین شهر اَهْلَهَا اهل آنرا که

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۱۲۴﴾

البته ببرم دستهای شمارا و پایهای شمارا بخلاف یک دیگر باز بردارکنم شمارا همه یک جا

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ﴿۱۲۵﴾ وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا

گفتند هر آئینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم و انکار نمی کنی برما مگر آنکه ایمان آوردیم بنشانهای پروردگار خویش

جَاءَتْنَا ۖ رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ ﴿۱۲۶﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ

چون بیامد بما ای پروردگار ما بریز برما شکیبائی و قبض ارواح ما کن درحالیکه مسلمان باشیم وگفتند اشراف از

قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَ

قوم فرعون آیا میگذاری موسیٰ و قوم اورا تا فساد کنند در زمین و تا بگذارد عبادت ترا و

آلِهَتَكَ ۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿۱۲۷﴾

معبودان ترا گفت خواهیم کشت پسران بنی اسرائیل را و زنده خواهیم گذاشت دختران ایشانرا و ما برایشان غالبانیم

قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا ۖ إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ ۖ يُورِثُهَا

گفت موسیٰ بقوم خود مدد طلبید از خدا و صبر کنید هر آئینه زمین خدارا است وارث او میکند

مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۲۸﴾

هرکرا خواهد از بندگان خویش و آخرکار برای پرهیزگارانست

لَأُقَطِّعَنَّ هر آینه ببرم أَيْدِيَكُمْ دستهای راست شمارا وَأَرْجُلَكُمْ و پایهای چپ شمارا مِنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی از هر شقی عضوی ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ پس بردارکشم أَجْمَعِينَ همه شمارا برای تفضیح شما و عبرت گرفتن دیگران قَالُوا گفتند جادوان که مارا از مرگ چه ترسانی و وعید کشتن چه دهی که ما بمرگ مشتاق تریم از تشنه بآب زلال زیرا که بسبب موت إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود بازگردندگانیم پس چرا خواهان او نباشیم وفی المثنوی المعنوی مثنوی جانهائی بسته اند آب و گل ✤ چون رهند از آب و گلها شاد دل ✤ در هوای مهر حق قصال شوند ✤ همچو قرص بدر بی نقصان شوند ✤ چون نقاب تن برفت از روی روح ✤ از لقای دوست یابد صد فتوح ✤ میزند جان در جهان آبگون ✤ نعره یالیت قومی یعلمون وَمَا تَنْقِمُ و تو کرا عیبی منکر نمیشوی مِنَّا از ما عیب نمیکنی مارا إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر آنکه ما بگرویدیم بِآيَاتِ رَبِّنَا بنشانهای قدرت آفریدگار ما لَمَّا جَاءَتْنَا آنهنگام که آمد بما و مشاهده کردیم بردست موسیٰ علیه السلام پس روی از فرعون بگردانیده متوجه حق شده گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا بر بریز برما صَبْرًا شکیبائی درین بلا تا جزع نکنیم وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ و بمیران مارا بر اسلام و ثابت قدم دار برایمان وَقَالَ الْمَلَأُ وگفتند مهتران مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ از گروه ملازمان فرعون أَتَذَرُ آیا میگذاری مُوسَىٰ موسیٰ را وَقَوْمَهُ و قوم اورا لِيُفْسِدُوا تا افساد کنند فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و مردم را بر تو متغیر گردانند وَيَذَرَكَ و بگذارند و تا بگذارد وَآلِهَتَكَ و از عبادت معبودان و خدایان تو دست بدارند گفته اند که فرعون خلق را بپرستش خود میفرمود و خود پرستنده کواکب بود و اصح آنست که بر صورت خود بتان ساخته بود و هر یک از قوم را بتی داده بود که این را بپرستید تا او شما را بمن نزدیک گرداند و از این سبب میگفت أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ انا خدایان خود و ترندمن خدای بزرگتر م القصه اعیان تحقیق فرعون او را تحریص و ترغیب کردند بر قتل موسیٰ علیه السلام و قوم او فرعون دانست که او بر قتل موسیٰ قادر نیست قَالَ گفت فرعون سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ زود باشد که بکشیم پسران ایشانرا چنانچه پیش ازین میکردیم تا نسل ایشان منقطع گردد وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ و زنده بگذاریم دختران ایشانرا تا خدمت ما کنند وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ و ما برایشان غالبانیم و ایشان مقهور زیر حکم ما اند چون این تهدید بنی اسرائیل رسید مضطرب شده بطریق استغاثه بموسیٰ آورد و بعد از اضطراب ایشان قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ گفت موسیٰ مر گروه خود را اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ یاری خواهید از خدای وَاصْبِرُوا و صبر کنید بر آنچه باشا کند إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ بدرستیکه زمین مر خدا تراست يُورِثُهَا بدست میکند زمین مر خدا تراست

مشتمل بر شرح احوال و اقوال و مواعظ و حکم حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

قَالُوْٓا اُوْذِيْنَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا وَمِنْۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ؕ قَالَ عَسٰى

گفتند ایذا داده شدیم پیش از انکه بیائی نزدیک ما و بعد از انکه آمدی نزدیک ما گفت امید است که

رَبُّكُمْ اَنْ يُّهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِى الْاَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ

پروردگار شما هلاک کند دشمن شما را و خلیفه گرداند شما را در زمین پس بنگرد چگونه

تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۲۹﴾ وَلَقَدْ اَخَذْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِيْنَ وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرٰتِ ع ۱۵ ۳۵

عمل میکنید و هر آینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقحطها و به نقصان میوها

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ﴿۱۳۰﴾ فَاِذَا جَآءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوْا لَنَا هٰذِهٖ ۚ وَاِنْ

تا شود که ایشان پند پذیرند پس چون آمدی بایشان فراخی گفتند این لایق ماست و اگر

تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَّطَّيَّرُوْا بِمُوْسٰى وَمَنْ مَّعَهٗ ؕ اَلَآ اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ

برسیدی بایشان سختی شگون بد گرفتندی بموسی و کسانیکه با وی بودند آگاه باش جزا این نیست که شگون بد ایشان نزدیک خداست

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۳۱﴾ وَقَالُوْا مَهْمَا تَاْتِنَا بِهٖ مِنْ اٰيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا

ولیکن بیشتر ایشان نمی دانند و گفتند کسان فرعون ای موسی هر چه بیاری آنرا از نشانها تا سحر کنی ما را

بِهَا ۙ فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۳۲﴾

بدان پس نیستیم ترا باور دارنده

قَالُوْٓا گفتند اُوْذِيْنَا ما را میرنجانیدند یعنی قبطیان ما را ایذا میکردند مِنْ قَبْلِ اَنْ تَاْتِيَنَا پیش از انکه تو بیائی از مدین نیمه از روز ما را خدمت خود میفرمودند و نیم روز دیگر ما را آزاد میکردند وَمِنْۢ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا و ایذا میکنند ما را پس از انکه تو آمدی و تمام روز ما را کار میفرمایند یا پیش ازین ابنا ما را میکشتند و حالا نیز میخواهند که بهمان طریق اشتغال نمایند قَالَ گفت موسی از روی تصریح عَسٰى رَبُّكُمْ شاید که پروردگار شما موسی برای اطلاع امت یعنی طمع میبندم از خدای اَنْ يُّهْلِكَ عَدُوَّكُمْ آنکه هلاک کند دشمن شما را که فرعون است با قوم او وَيَسْتَخْلِفَكُمْ و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاک ایشان فِى الْاَرْضِ در زمین مصر یا در ارض مقدسه فَيَنْظُرَ پس ببیند خدای که بوقت رحمت و دولت و راحت كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ چگونه عمل میکنید و چه چیز بجا می آرید از کفر و شکر و طاعت و معصیت اشارا بران جزا دهد آنگه حق تعالی بعد از وعده هلاک دشمنان مقدمات آن را بیان میکند وَلَقَدْ اَخَذْنَآ و هر آینه که ما گرفتیم اٰلَ فِرْعَوْنَ تبعه و خدم فرعون را بِالسِّنِيْنَ بقحط و تنگی و خشک سالی وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرٰتِ و بنقصان یعنی از میوهای ایشان لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ تا باشد که ایشان پند گیرند و از کفر باز ایستند ایشان متنبه نشدند فَاِذَا جَآءَتْهُمُ پس چون آمد بایشان الْحَسَنَةُ نیکوئی از فراخی و از زنی قَالُوْا لَنَا هٰذِهٖ میگفتند برای ماست این نیکوئی و ما مستحق آنیم وَاِنْ تُصِبْهُمْ و اگر رسیدی بایشان سَيِّئَةٌ بدی چون قحط و بلا يَّطَّيَّرُوْا فال بد گرفتندی بِمُوْسٰى و بموسی وَمَنْ مَّعَهٗ و آنانکه با وی بودند از مؤمنان و میگفتند این رنج و محنت و شامت ایشان بما میرسد اَلَآ بدانید اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خداست و آن اعمال بد ایشان است که کرام کاتبین نوشته بحضرت برده اند و شامت آن عملها بدیشان رسیده وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر ایشان یعنی قبطیان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که آنچه بدیشان از مکاره و اهوال میرسد بواسطه شومی اعمال است وَقَالُوْا و گفتند فرعونیان موسی را مَهْمَا تَاْتِنَا بِهٖ هرگاه که بیاری یا هر چیزیکه بیاری با ما مِنْ اٰيَةٍ از نشانه که زعم تو آنست که معجزه قست مثل قحط و مرض

لِّتَسْحَرَنَا بِهَا سحر کنی ما را آن فَمَا نَحْنُ لَكَ پس نیستیم ما مر ترا بِمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان و باوردارندگان چون قبطیان بنهایت انکار پیش آمدند

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ

پس فرستادیم برایشان طوفان و ملخ و کنه و غوکها و خون

آيَاتٍ مُّفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴿۱۳۳﴾ وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ

نشانهای واضح کرده شده پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهکاران و وقتیکه فرود آمد برایشان

الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا

عقوبت گفتند ای موسی دعا کن بجناب پروردگار خود بآن اسماء و ادعیه که وحی کرده است نزدیک تو اگر زائل کنی از ما

الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۱۳۴﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا

عقوبت را البته معتقد شویم ترا و بفرستیم با تو بنی اسرائیل را پس چون زائل کردیم

عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ﴿۱۳۵﴾

از ایشان عقوبت را تا مدتی که ایشان رسندگانند بآن ناگهان عهد میشکستند

فَأَرْسَلْنَا پس فرستادیم عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ برایشان طوفان و آن چیزی باشد که طواف کند برامکن و فراگیرد همه آنرا چون باران وسیل وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده وَالْقُمَّلَ و ملخ پیاده یا کنه یا سوسر ریش وَالضَّفَادِعَ و زغ وَالدَّمَ و خون آيَاتٍ نشانهای مُّفَصَّلَاتٍ در حالیکه این اشیا آیتهای قدرت ما بودند نازیکدیگر جدا شده یعنی مدت میان هر دو آیت یکماه و امتداد هر آیتی یک هفته فَاسْتَكْبَرُوا پس ایشان گردن کشی کردند از فرمان برداری و گانوا و بودند قَوْمًا مُّجْرِمِينَ گروهی مجرم یعنی معاند در کفر که باوجود تظاهر آیات و توابع آن ایمان نیاوردند وَلَمَّا وَقَعَ و چون واقع شد و فرود آمد عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ بر فرعونیان عذابی از نهایکه مذکور شد قَالُوا گفتند از روی تضرع يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا ای موسی بخوان برای ما رَبَّكَ آفریدگار خود را بِمَا عَهِدَ عِندَكَ بآنچه عهد کرده است و آن عهد نزدیک تست یعنی خدای با تو وعده کرده که چون او را بخوانی اجابت کند لَئِن كَشَفْتَ اگر برداری و زائل گردانی عَنَّا الرِّجْزَ از ما این عذاب را لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ هر آینه ما ایمان آریم و تصدیق کنیم مر ترا وَلَنُرْسِلَنَّ و هر آینه بفرستیم مَعَكَ با تو بَنِي إِسْرَائِيلَ بنی اسرائیل را تا هر جا که خواهی ببری فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آنوقت که ما ببردیم بدعای موسی وَرفع کردیم عَنْهُمُ الرِّجْزَ از ایشان آن عذاب را و تاخیر کردیم إِلَىٰ أَجَلٍ تا مدتی که بآن رسندگانند هُم بَالِغُوهُ ایشان رسندگانند بدان تا معذب گردند در آن إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ پس ایشان عهد را می شکنند در تفاسیر آمده که در مصر هفت شبانروز باران بارید بظلمت ابرهای متراکم در ماندند و آب بخانهای قبطیان در آمد مردان و زنان بر بالا ایستادند کودکان را بر بلندیها نشاندند و هر قبطی که در خانه بنشست غرق شد می تا آنکه بیوت بنی اسرائیل بمنازل ایشان متصل بود قطره آب بدان خانها در نیامد القصه بتنگ آمده رجوع بفرعون کردند و از و نا امید شده روی بموسی آوردند که از خدای خود درخواه تا این عذاب از ما دفع کند و ما ایمان آریم چون آن طوفان بدعای موسی مندفع شد و آب از روی زمین برفت مزروعات ایشان ظاهر گشت بمثابه نیکو که هرگز نه دیده بودند باز کفران نعمت ورزیده ایمان نیاوردند و گفتند این خود چنین می بایست حق تعالی الملخ سواره برایشان گماشت تا اکثر مزروعات ایشانرا بخورد و دیگر باره پناه بموسی آوردند و سوگند خوردند که اگر این بلا منکشف گردد بخدای تو بگروند حضرت موسی بصحرا بیرون آمد و بعصای خود اشاره بمشرق و مغرب نمود جمیع ملخها بدان دو طرف متفرق شدند ایشان دیدند که مقداری از مزروعات مانده گفتند که این مایه محصول ما را بس است و تصدیق نکردند حق تعالی الملخ پیاده فرستاد تا آنچه از زرع باقی مانده بود بخورد و دیگر باره البقا بکلیم الله کرده آغاز تضرع نمودند و بشرط ایمان آن عذاب نیز آخر شد گفتند ای موسی ما را متحقق گشته که تو در فن سحر از جمله ماهرانی دیگر باره حق سبحانه و تعالی الشکر بزغ را بدیشان فرستاد تا بجامه خواب ایشان در می آمدند و در دیگهای ایشان می افتادند و چون کسی سخن گفتی بدهن وی در آمدندی باز تضرع نموده و شرط کرده این بلا مندفع شد دیگر باره باسر تمرد و عناد فتنه حق تعالی آب نیل را خون گردانید همان که بسبطی میخورد آب جانی بود و همین که قبطی میل کردی خون ناب میشد و اگر یک ظرف خورد و ندی بنسبت هر یک همین حال واقع بودی اینجا نیز عهد کردند و بعد از کشف

م بلا شرط متابعت بجا نیاوردند۔

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَاَغْرَقْنٰهُمْ فِی الْیَمِّ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا

پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشانرا در دریا بسبب آنکه ایشان دروغ میداشتند آیات مارا و بودند ازان

غٰفِلِیْنَ ﴿۱۳۶﴾ وَاَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِیْنَ كَانُوْا یُسْتَضْعَفُوْنَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ

بی خبر و میراث دادیم گروهے را که ضعیف شمرده می شدند مشارق

وَمَغَارِبَهَا الَّتِیْ بٰرَكْنَا فِیْهَا ؕ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنٰی عَلٰی بَنِیْۤ

و مغارب زمینے که برکت نهادیم دران و راست شده وعدهٔ نیک پروردگار تو بر بنی

اِسْرَآءِیْلَ ۙ بِمَا صَبَرُوْا ؕ وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهٗ وَمَا

اسرائیل بسبب آنکه صبر کردند و خراب کردیم آنچه ساخته بود فرعون و کسان او و آنچه

كَانُوْا یَعْرِشُوْنَ ﴿۱۳۷﴾ وَجٰوَزْنَا بِبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ الْبَحْرَ فَاَتَوْا عَلٰی قَوْمٍ یَّعْكُفُوْنَ

برمی افراشتند و گذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا پس آمدند بر گروهے که مجاورت میکردند

عَلٰۤی اَصْنَامٍ لَّهُمْ ۚ قَالُوْا یٰمُوْسَی اجْعَلْ لَّنَاۤ اِلٰهًا كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ ؕ

بر بتان خویش گفتند بنی اسرائیل ای موسی بساز برای ما معبودی چنانکه ایشان را هستند معبودان

قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ﴿۱۳۸﴾

گفت هر آئینه شما گروهے هستید که نادانی میکنید

فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ بس انصاف ستدیم و اراده انتقام کردیم از ایشان فَاَغْرَقْنٰهُمْ پس غرق ساختیم ایشانرا فِی الْیَمِّ در دریائے قلزم کنزدیک مصر بِاَنَّهُمْ بسبب آنکه كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا ایشان بدروغ داشتند آیات قدرت مارا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِیْنَ و بودند از تامل دران بیخبران وَاَوْرَثْنَا الْقَوْمَ و میراث دادیم باقوم را الَّذِیْنَ كَانُوْا یُسْتَضْعَفُوْنَ آنانکه بودند ضعیف و زبون گرفته شده بدست فرعونیان یعنی بنی اسرائیل و کسیکه بقبطیان درمانده بودند بعد از هلاک فرعون و اتباع او میراث دادیم مَشَارِقَ الْاَرْضِ جهات شرقی از زمین شام وَمَغَارِبَهَا و جهات غربی ازان زمین الَّتِیْ بٰرَكْنَا فِیْهَا آن زمینی که برکت پیدا کردیم دران باانزانی و بسیاری محصولات یا باقدام انبیا عظام علی نبینا و علیهم السلام وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ و تمام شد و بوفا رسید وعدهٔ پروردگار تو الْحُسْنٰی وعده نیکو عَلٰی بَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ بر بنی اسرائیل که آن نصرت بود بر اعدا و تسخیر دیار ایشان بِمَا صَبَرُوْا وفای این وعده بسبب آن بود که صبر کردند بر شدائد و مکاره وَدَمَّرْنَا و خراب کردیم مَا كَانَ یَصْنَعُ فِرْعَوْنُ آنچه بود که ساخته و راست کرده بود فرعون وَقَوْمُهٗ و گروه او از کوشکها و حصارها وَمَا كَانُوْا یَعْرِشُوْنَ و آنچه بودند که برافراشته بودند از بناها چون سرحامان وَجٰوَزْنَا بِبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را الْبَحْرَ از دریا بسلامت فَاَتَوْا پس بیامدند و بگذشتند عَلٰی قَوْمٍ بر گروهی از قبیله لخم که در ولایت رقه یَّعْكُفُوْنَ اقامت میکردند عَلٰۤی اَصْنَامٍ لَّهُمْ بر پرستش بتان که مر ایشان را بود و چون بنی اسرائیل قومی را مجاور بتکده دیدند قَالُوْا گفتند یٰمُوْسَی اجْعَلْ لَّنَاۤ ای موسی بساز از برای ما را اِلٰهًا خدا یعنے تمثال بساز که آنرا پرستیم كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ چنانچه ایشانرا خدایان هستند که می پرستند قَالَ اِنَّكُمْ گفت موسی بدرستیکه هستید شما قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ گروهی که نادانی میکنید و جهل میورزید دریں که توهم جواز عبادت غیر خدا دارید

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ

هر آئینه این جماعه باطل کرده شده است مذهبی که ایشان در آنند و باطل است آنچه میکردند گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما

إِلَٰهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ

معبودی و او فضل داده است شما را بر عالمها و یاد کنید نعمت ما چون نجات دادیم شما را از کسان فرعون

يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي

میرسانیدند بشما عقوبت سخت میکشتند پسران شما را و زنده میگذاشتند دختران شما را و درین

ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿١٤١﴾ ع وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ

مقدمه آزمایش بزرگ بود از جانب پروردگار شما و وعده کردیم با موسی سی شب و

أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ

و تمام کردیم آن میعاد را بده شب پس کامل شد میعاد پروردگار او چهل شب و گفت موسی برادر خود

هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤٢﴾

هارون را جانشین من باش در قوم من و صلاح کاری کن و پیروی منما راه تباه کاران را

إِنَّ هَٰؤُلَاءِ بدرستیکه این گروه بت پرستان مُتَبَّرٌ هلاک شده اند مَّا هُمْ فِيهِ بآنچه ایشان در آنند یعنی خدا دین و آئین ایشان را درهم خواهد شکست و بتان ایشان را بر دست ما پاره پاره خواهد کرد وَبَاطِلٌ زائل و مضمحل است مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه هستند ایشان که میکنند از عبادت اصنام قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ گفت موسی آیا جز خدا أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا طلب کنم برای شما معبودی وَهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه او فضل داد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان شما و بانواع نعم تخصیص فرمود وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم و یاد کنید چون برهانیدیم شما را مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ از تبعه فرعون يَسُومُونَكُمْ می چشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ سختی عذاب يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ میکشتند پسران شما را بجهت انقطاع نسل شما وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ و زنده می گذاشتند زنان شما را بجهت خدمتگاری و بندگی خود وَفِي ذَٰلِكُم و در برهانیدن بَلَاءٌ نعمتی بود یا در آن عذاب محنتی بود مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ از پروردگار شما محنتی بزرگ آورده اند که موسی وعده کرده بود بنی اسرائیل را که بعد از هلاک فرعون کتابی بیارم بشما از نزدیک حق تعالی که هر چه شما را باید دران مبین و مفصل باشد پس چون از دریا نجات یافتند و فرعون غرق شد طلب آن کتاب نمودند و موسی از خدا درخواست تا آن کتاب بدو فرستند حکم شد که سی روز روزه باش پس ازان بطور آی تا با تو سخن گویم موسی سی روز روزه داشت، و روز سی و یکم بطور توجه نمود و کراهیت داشت ازانکه باحق سبحانه سخن گوید و از دهن او بوی روزه آید پس برای دفع آن الفحه مسواک کرد ملائکه گفتند ما از تو بوی مشک می شمیدیم آنرا بمسواک دفع کردی حق سبحانه فرمود تا جرمانه آن را ده روز دیگر روزه دار چنانچه میفرماید وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ و وعده دادیم موسی را برای دادن کتاب ثَلَاثِينَ لَيْلَةً سی شبان روز از ماه ذوالعقده و چون مدار حساب شهور عرب بر رویت هلال است و آن شب مرئی میشود تاریخ را الشب مقید کرد وَأَتْمَمْنَاهَا و تمام کردیم آن سی را بِعَشْرٍ بده دیگر از ماه ذی الحجه فَتَمَّ پس تمام شد مِيقَاتُ رَبِّهِ وقتیکه پروردگار او مقرر فرموده بود أَرْبَعِينَ لَيْلَةً بچهل شبانه روز وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی لِأَخِيهِ هَارُونَ مر برادر خود را که من بطلب کتاب بجانب طور سینا میروم اخْلُفْنِي تو خلیفه من باش فِي قَوْمِي در میان قوم من وَأَصْلِحْ و بصلاح آر هر کار پراکه شایسته صلاح باشد از امور ایشان وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ راه تباه کاران را

وَلَمَّا جَآءَ مُوْسٰى لِمِيْقَاتِنَا وَكَلَّمَهٗ رَبُّهٗ ۙ قَالَ رَبِّ اَرِنِيْٓ اَنْظُرْ اِلَيْكَ ؕ قَالَ

و چون آمد موسی بوعده گاه ما وسخن گفت باو پروردگار او گفت ای پروردگار من بنمای مرا بخویش تا نظر کنم بسوی تو گفت خدا

لَنْ تَرٰىنِيْ وَلٰكِنِ انْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهٗ فَسَوْفَ تَرٰىنِيْ ۚ

نخواهی دید مرا ولیکن نظر کن بسوی کوه پس اگر قرار گیرد بجای خود پس خواهی دید مرا

فَلَمَّا تَجَلّٰى رَبُّهٗ لِلْجَبَلِ جَعَلَهٗ دَكًّا وَّخَرَّ مُوْسٰى صَعِقًا ۚ فَلَمَّآ اَفَاقَ

پس وقتیکه ظهور کرد پروردگار او بران کوه گردانید آن کوه را بزمین هموار ساخته و افتاد موسی بیهوش شده پس چون بهوش آمد

قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۴۳﴾

گفت بپاکی یاد میکنم ترا بازگشتم بسوی تو و من اول مسلمانانم

وَلَمَّا جَآءَ مُوْسٰى الخ وآنهنگام که آمد موسی لمیقاتنا بوقتیکه مامقرر ومعین کرده بودیم وَكَلَّمَهٗ رَبُّهٗ وسخن گفت باوی پروردگار وی یعنی بشنوانید او را کلام خود بیواسطه در تمیان آورده اند که چون حق سبحانه خواست که با موسی سخن گوید بفرمود تا هفت فرسخ گرداگرد طور ظلمت فرو گرفت و چون موسی قدم در ظلمت نهاد شیطان او را از وی برانند و ملکین کاتبین را از وی دور کردند و آسمان بنظر وی در آوردند ملائکه را دید در هوا ایستاده و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت پس حق سبحانه باوی سخن گفت و در ینابیع آورده که او را بامیت و چهار هزار کلمه بشنوانید و بر او اتی هفت صد هزار واضح نزد و چهار هزار اهمت و در کشاف گفته که حق تعالی او چهل شبانروز با موسی سخن گفت چون موسی سخن حق بشنید و از جام کلام بی ملام ربانی جرعه ذوق محبت چشید فراموش کرد که او در دنیاست خیال بست که در فردوس اعلی ست و چون جنت جای مشاهدهٔ لقاست قَالَ گفت موسی رَبِّ اَرِنِيْٓ ای پروردگار من بنمای مرا نفس خود یعنی مرا متمکن ساز از رویت خود تا بدیده سر اَنْظُرْ اِلَيْكَ نظر کنم بسوی تو قَالَ گفت خدا لَنْ تَرٰىنِيْ نتوانی دید مرا در دنیا چه حکم ازل بدان رجه واقع شده که هر بشری که در دنیا بمن نظر کند بمیرد و در مدارک آورده که یعنی فانی مرا نه بینی بلکه جمال باقی بدیدهٔ باقی مشاهده باید کرد و آن دیده در بهشت خواهد بود بدانکه طلب موسی رویت است چرا که اگر رویت محال بودی موسی این سوال نکردی چه طلب مستحیل از انبیاء روا نیست بیت ای بسا ابلیل که پیش از نو بهار ۞ میسراید بهر گل بر شاخسار ۞ صاحب کشف الاسرار گوید که مقام موسی در آن ساعت که خطاب لن ترانی شنید عالی تر بود از انوقت که ارنی زد زیرا که این ساعت در عین مراد حق بود و آنوقت در قید مراد خود قائم بمراد خود بودن کاملتر است از قیام بمراد خود نمودن بیت لن ترانی میرسد از طور موسی ۞ تا جواب ۞ هر چه آن از دوست آید سر بگردون متاب ۞ اگر چه زخم لن ترانی رسید فی الحال مرهم راحت فرستاد که تو با ضعف بشریت طاقت دیدار ندارى ازان گفتم که لن ترانی وَلٰكِنِ انْظُرْ ولیکن نگاه کن اِلَى الْجَبَلِ بکوه زیرا که بلند ترین بجبال ولایت مدین امت و قوت تحمل او از تو بیشتر ست فَاِنِ اسْتَقَرَّ پس اگر کوه قرار گیرد و ثابت ماند مَكَانَهٗ در جای خود بهنگام تجلی من بر و فَسَوْفَ تَرٰىنِيْ پس زود باشد که تو نیز به بینی مراد طاقت دیدار من باشد و اگر کوه را طاقت دیدار نباشد تو هم در دنیا از تمنای این کار در گذر فَلَمَّا تَجَلّٰى پس آنهنگام که تجلی کرد رَبُّهٗ پروردگار موسی یعنی ظاهر گردانید از نور خود یا از نور عرش بمقدار سوفار سوزنی لِلْجَبَلِ برای آن کوه بعد ازان که حیات و علم و رویت در وی آفریده بود تا نور حق سبحانه را دید در عین المعانی از مهل ساعدی نقل میکند که حق سبحانه نور خود را از ورای هفتاد هزار حجاب بمقدار دره ای ظاهر کرد و در آن ساعت هر دیوانه که بر روی زمین بود بهوش آمد و هر بیمار یکه سر بالین مرض داشت شفا یافت عرصهٔ زمین از قسم سرسبزی پذیرفت و آبهای شور بعذوبت و حلاوت متصف گشت بتان بروی در افتادند و نیران مجوس فرو مرد و بسبب آن تجلی جَعَلَهٗ گردانید خدای آن کوه را دَكًّا ریزه ریزه و در تبیان آورده که کوه بدان عظمت پاره پاره گشت و شش کوه دیگر از وجد اشد سه کوه که احد است و ورقان و رضوی بمدینه افتاد و سه کوه دیگر که ثور و ثبیر و حراست بمکه وَخَرَّ مُوْسٰى صَعِقًا و بیفتاد موسی بیهوش از هول آنچه بدید و مشاهده کرد از پاره پاره شدن کوه و از عشیه روز جمعه بیهوش ماند فَلَمَّآ اَفَاقَ پس آنوقت که بهوش آمد قَالَ سُبْحٰنَكَ گفت تنزیه میکنم ترا از هر چه نه لایق حضرت تست یا پاک میدانم ترا از انچه مرئی شوی در دنیا تُبْتُ اِلَيْكَ بازگشتم بسوی تو از اقدام بر سوائی که بغیر اذن تو باشد وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ و من اول گروید گانم بعظمت و جلال تو یا نکه هیچ بشری را در دنیا طاقت دیدن تو نیست بیت ای زیک لمعه تو کوه بصد پاره شود ۞ چه عجب گر بمشت گلی عاجز و بیچاره شود ۞ عجب سری ست که کوه بدان عظمت تحمل دیدار نداشت و دل انسان را بحکم و لکن بنظر اجلی طاقت آن نظر هست نکته دیرین آنست که تجلی بر کوه بنظر هیبت بود و تجلی بر دل بنظر رحمت امت آن نظر کوه را ویران ۞ ساخت و این نظر دل را معمور میسازد بیت دل پذیرفت آنچه گردون بر نتافت ۞ دل بدانست آنچه عرش اندر نیافت ۞ پس حق سبحانه جهت تسلی دل موسی و تدارک المی که از حرمان مقصود یافته بود ۞

قَالَ يٰمُوسٰٓى اِنِّى اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسٰلٰتِى وَبِكَلَامِى ۖ فَخُذْ مَآ

گفت ای موسی هرآئینه من برگزیدم ترا بر مردمان به پیغامهای خود و بشنوانیدن سخن خود پس بگیر آنچه

اٰتَيْتُكَ وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۱۴۴﴾ وَكَتَبْنَا لَهٗ فِى الْاَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ

عطا کردم ترا و باش از شکر کنندگان و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر جنس

مَّوْعِظَةً وَّتَفْصِيْلًا لِّكُلِّ شَىْءٍ ۚ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَّاْمُرْ قَوْمَكَ يَاْخُذُوْا

برای پند و برای بیان هرچیزرا پس گفتیم بگیر آن را بقوت و بفرما قوم خود را تا عمل کنند

بِاَحْسَنِهَا ۚ سَاُوْرِيْكُمْ دَارَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۱۴۵﴾ سَاَصْرِفُ عَنْ اٰيٰتِىَ الَّذِيْنَ

به بهترین آنچه در وست خواهم نمود شما را سرای گناهگاران باز خواهم داشت از تامل در آیات خود کسانی را

يَتَكَبَّرُوْنَ فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۭ وَاِنْ يَّرَوْا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوْا بِهَا ۚ

که تکبر میکنند در زمین ناحق و اگر ببینند هر نشانی که هست ایمان نیارند

وَاِنْ يَّرَوْا سَبِيْلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۚ وَاِنْ يَّرَوْا سَبِيْلَ

و اگر ببینند راه راستی را راه نگیرند آن را و اگر ببینند راه

الْغَيِّ يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ﴿۱۴۶﴾

گمراهی را راه گیرند آن را این بسبب آنست که ایشان دروغ داشتند آیات ما را و ازان غافل ماندند

قَالَ گفت خدا یٰمُوْسٰٓى ای موسی اِنِّى اصْطَفَيْتُكَ اگر ترا منع کردم از رویت بجهت صلاح حال و بقای ذات تو اندرین حال باش اِنِّى اصْطَفَيْتُكَ بدستیکه من ترا برگزیدم عَلَى النَّاسِ بر بنی اسرائیل یا بر آدمیان که در زمان تو موجود اند بِرِسٰلٰتِى به پیغامهای من که بخلق رسانی وَبِكَلَامِى و دیگر ترا اختصاص دادم بسخن گفتن من بی توسط فَخُذْ پس فراگیر مَآ اٰتَيْتُكَ آنچه عطا کردم ترا از امر نهی و بدان عمل کن وَكُنْ مِّنَ الشّٰكِرِيْنَ و باش از شکر گزینندگان بران عطا وَكَتَبْنَا لَهٗ و نوشتیم ما یعنی قلم اعلی را فرمودیم که کتابت کرد و یا جبرئیل را گفتیم که بقلم ذکر و مداد نهر النور نوشت برای موسی فِى الْاَلْوَاحِ در لوحهای که هفت یا ده پاره بوده و در زاد المسیر آورده که بوده این موافق قول اهل کتاب است طول هر لوحی دوازده یا ده ذراع بوده و لوح از یاقوت احمر بوده یا از چوب سدره بهشت یا از سنگ سخت که ارقام در وی کنده بودند چون نقش و رنگین و واضح آنست که از زمرد سبز بوده و بر وی نوشته بودند مِنْ كُلِّ شَىْءٍ از هر چیزیکه در باب دین محتاج الیه باشد مَّوْعِظَةً پندی وَّتَفْصِيْلًا و بیان کردن لِّكُلِّ شَىْءٍ مر هر چیزی را از اوامر و نواهی فَخُذْهَا پس گفتیم بموسی که فراگیر الواح را بِقُوَّةٍ بجد تمام و عزم درست وَّاْمُرْ و بفرما قَوْمَكَ گروه خود را یَاْخُذُوْا فراگیرند بِاَحْسَنِهَا بنیکوترین آنچه در الواح است گفته اند احسن بمعنی حسن است و مکتوبات الواح همه حسن بود و قولی آنست که احسن عزائم بوده و حسن رخصتها یعنی بفرما تا بعزیمت عمل کنند نه برخصت و در زاد المسیر فرموده که احسن جمع است بین الفرائض و النوافل سَاُوْرِيْكُمْ زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دَارَ الْفٰسِقِيْنَ سرای فاسقان یعنی آرامگاه ایشان که دو رخصت یا شما را بولایت شام و آرام و منازل قرون ماضیه که از دائره زمان من بیرون رفته اند بشما نمایم یا بنمایم شما را منازل فرعون و قبطیان که در مصر همه خراب شده و از خداوندان آن خالی مانده تا عبرت گیرید بدان قطعه چشم عبرت بین چه اور قصر شداد بن عاد که تا چه رسان از حادثات دور گردون شد خراب ✤ پرده داری میکند بر طاق کسری عنکبوت ✤ چند نوبت میزند بر قلعه افراسیاب سَاَصْرِفُ زود باشد که بگردانم عَنْ اٰيٰتِىَ از قبول آیتهای من که قرآن است یا از فهم دلائل قدرت که در آفاق و انفس و دیعت نهاده ام الَّذِيْنَ يَتَكَبَّرُوْنَ آنانرا که تکبر میکنند فِى الْاَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق یعنی بهر بد و لمای متکبران نهیم تا فهم سخن نکنند از ذو النون مصری قدس سره منقول است که خدا نمیخواهد که گرامی سازد دلی که در آن دعیان باطل را بگذارد حکمتهای قرآنی لاجرم از دلهای ایشان قابلیت قبول آن سلب کرده بیت حیف است چین گنج و دران ویرانه ✤ حکمت نکند فهم لقمان دیوانه وَاِنْ يَّرَوْا و اگر ببینند این سرکشان كُلَّ اٰيَةٍ هر نشانیکه با بتوانیم بر صدق نبوت محمد یعنی معجزات آنحضرت یا بالتند بر پیغامیکه

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ ۚ هَلْ يُجْزَوْنَ

و کسانیکه دروغ داشتند آیات مارا و دروغ داشتند ملاقات آخرت را نابود شود عملهای ایشان جزا داده نشوند

إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾ وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ ع ۱۷ ۲ ۷

الا بآنچه میکردند و ساختند قوم موسی بعد رفتنش از زیور قبطیان

عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ ۚ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا ۘ

گوساله بدنی که اورا آواز گاو بود آیا ندیدند که آن گوساله بایشان هیچ سخن نه میگفت و دلالت نمیکرد ایشان را هیچ راه

اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ ﴿١٤٨﴾ وَلَمَّا سُقِطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ

معبود گرفتند اورا و ایشان ستمگار بودند و چون نادم شدند و دیدند که ایشان

قَدْ ضَلُّوا ۙ قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١٤٩﴾

گمراه شدند گفتند اگر مهربانی نکند برما پروردگار ما و نیامرزد ما را البته باشیم از زیان کاران

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ الخ آنانکه تکذیب کردند بآیاتنا آیتهای ما را که قرآن است یا دلائل قدرت ولقاء الآخرة و بدروغ داشتند دیدن سرای آخرت را حبطت اعمالهم باطل و تباه گشت عملهای ایشان که در بن جهان کردند هل یجزون آیا جزا داده شوند یعنی نه شوند الا ما کانوا مگر جزای آنچه کردند در دنیا یعملون عمل می کردند واتخذ قوم موسی و فراگرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او من بعده از پس رفتن موسی للطور رض من حلیهم از پیرایهای ایشان که از قبطیان عاریت گرفته بودند عجلا گوساله یعنی هیئت گوساله جسدا بدنی بی روح له خوار مر اورا آوازی چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون می آمدند بجهت آنکه قوم فرعون از حال ایشان خبر نیابند بهانه انگیختند که ما عروسیها داریم و بدان اشتغال مینمائیم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه بعاریت بستدند و بعد از عبور بر دریا و غرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود چون موسی عزیمت طور فرمود سامری بخدمت هارون آمد و گفت این پیرایهای عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده میخرند و میفروشند و تصرف در آن بر ایشان حرام است هارون بفرمود تا تمام آن را جمع کردند و سامری را گفت که تو اینها را بامانت نگاهدار سامری پیرایهای زر و نقره را در تصرف آورده و زرگری ماهر بود همه را بگداخته و در قالب ریخت و چون هیئت گوساله بساخت اما بدنی بی روح بود پس عملی کرد که از دو آوازی برآمد چون آواز گاو آورده اند که سامری در وقت غرق شدن فرعون جبرائیل را دیده بود بر اسپی سوار و از زیر سم اسپش قبضه خاک برگرفته باخود میداشت همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد قبضه از زمین خاک در دهنش ریخت خدای تعالی آن گوساله را زنده گردانید و بفریاد آمد ابن عباس رض میفرماید که چون او از گوساله بگوش جمعی از بنی اسرائیل رسید سجده در افتادند الم یروا آیا ندیدند و ندانستند انه لا یکلمهم آنکه گوساله با ایشان سخن نگوید و لا یهدیهم سبیلا و نه بنماید ایشان را راهی که بجای رسند اتخذوه فراگرفتند او را بخدائی و کانوا ظالمین و بودند ستمگاران که وضع عبادت کردند در غیر موضعش در لطائف امام قشیری رحمة الله علیه مذکور است که چه دور است میان امتی که معبود خود را پرستند و میان امتی که عبادت صانع خود کنند بیت آنرا که تو ساختی نسازد کارت ✧ سازنده تو است در و عالم یارت و لما سقط و آنهنگام که افگنده شدند امت و پشیمانی فی ایدیهم در دستهای ایشان یعنی یافتند پشیمانی را همچون یافتن کسیکه چیزی در دست خود آرد و این لفظ در کلام عرب کنایت است از پشیمان شدن حاصل معنی آنکه چون پشیمان شدند عجل از عبادت او و رأوا انهم و دیدند آنکه ایشان قد ضلوا به تحقیق گمراه شدند قالوا گفتند از روی ندامت لئن لم یرحمنا اگر رحمت نکند برما ربنا پروردگار ما بقبول توبه ما و یغفر لنا و اگر نیامرزد ما را لنکونن بخدائی که باشیم من الخاسرین از زیان کاران و هلاک شدگان ✧

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي

وچون باز آمد موسی بسوی قوم خود خشمناک شده اندوهگین گشته گفت بدجانشینی ست جانشینی که کردید

مِن بَعْدِي ۖ أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ ۖ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ

پس از من آیا شتابی کردید از حکم پروردگار خویش و انداخت الواح را و گرفت موی سر برادر خود را

يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ۚ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي ۖ فَلَا

میکشیدش بسوی خود گفت هارون ای پسر مادر من همرآیینه این قوم ضعیف شمردند مرا و نزدیک بودند که بکشند مرا پس

تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١٥٠﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي

شاد مکن بسبب اهانت من دشمنان را و شمار مکن مرا با گروه ستمگاران گفت ای پروردگار من بیامرز مرا

وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿١٥١﴾ إِنَّ الَّذِينَ

و برادر مرا و داخل کن ما را در بخشایش خود و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی همرآیینه کسانیکه

اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ

معبود گرفتند گوساله را خواهد رسید باین جماعت خشمی از پروردگارایشان و رسوائی در حیات دنیا

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ﴿١٥٢﴾

وهمچنین جزا میدهیم افترا کنندگان را

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ وآنهنگام که باز گشت موسی از طور إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمگین أَسِفًا بغایت اندوهناک یا جزع کننده آورده اند که موسی در محل رجعت ازین قصه خبر یافت و اصح آنست که حق سبحانه ویرا اخبار کرده بود در طور و او خشمناک باندوه تمام در میان قوم آمده و از غایت غضب قَالَ گفت بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي بدنیابت کردید از من مِن بَعْدِي از پس مفارقت من أَعَجِلْتُمْ آیا تعجیل کردید پیشی گرفتید بعبادت عجل أَمْرَ رَبِّكُمْ بر فرمان پروردگار خود و صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدا بشما رسانم وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ و بیفگند موسی لوح ها را که احکام الهی را بران نوشته بود و آن غضب نیز برای خدا بود در رضا هیچ آورده اند که الواح را نیفگند الا از دو دست بنهاد چنانکه کسی چیزی بیفگند و جمهور بر انند که الواح را بیفگند و شکسته شد و شش سبع و هر چه بر آن مکتوب بود بآسمان برند و آن تفاصیل اشیاء بود و یک سبع ماند که هدی و رحمت بود پس موسی بعد از معاینه قوم الواح را القا کرد وَأَخَذَ وبگرفت بِرَأْسِ أَخِيهِ موی سر برادر خود را یعنی هارون يَجُرُّهُ إِلَيْهِ بطرف خود میکشید او را بطریق معاتبت نه از روی اهانت گمان موسی آن بود که هارون در منع ایشان تقصیر فرموده قَالَ ابْنَ أُمَّ گفت هارون ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر پدری و مادری بودند اما بجهت ترفیق قلب موسی مادر را یاد کرد پس گفت إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي من تقصیر نکرده ام امابدستیکه قوم تو مرا بیچاره دیدند و تنها یافته زبون گرفتند وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي و نزدیک بود که مرا بکشند از بسیاری مبالغه من در منع ایشان فَلَا تُشْمِتْ پس شاد مان مگردان بِيَ الْأَعْدَاءَ بمن دشمنان را و چنان مکن که آرزوی ایشان حاصل شود از اهانت من وَلَا تَجْعَلْنِي و مدار مرا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ با گروه ظالمان یعنی مرا در عدد گوساله پرستان میار قَالَ گفت موسی بعد از استماع این سخن رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا در ین عمل که با برادر بزرگ ترکردم یا در آنکه الواح را بیفگندم وَلِأَخِي و بیامرز برادر مرا اگر تقصیری کرده باشد در منع ظلم وَأَدْخِلْنَا و در آر ما را فِي رَحْمَتِكَ در بخشایش خود وگفتند در پناه عصمت خود در دنیا و در عقبی

ما جنت خود در آخرت وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و تو بهترین بخشایندگانی پس بخشش همه از اثر بخشایش تو است و بخشایش مجموع از نظر بخشش تو قطعه تو بر اهل سخا انعام کردی نه که بر بیچارگان انعام کرد نده بهر جا بری از رحمت و ال ست نه زدریا ای جود تو ام کردند إِنَّ الَّذِينَ بدستیکه آنانکه از روی جهالت اتَّخَذُوا الْعِجْلَ فرا گرفتند گوساله را بجای سَيَنَالُهُمْ زود باشد که برسد

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ

و هر آئینه کسانیکه گناهها کردند باز توبه نمودند بعد ازان گناهان و ایمان آوردند البته پروردگار تو بعد

بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۵۳﴾ وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ أَخَذَ الْأَلْوَاحَ ۖ

از توبه آمرزنده مهربان است و چون ساکن شد خشم از خاطر موسی گرفت الواح را

وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ ﴿۱۵۴﴾ وَاخْتَارَ

و در مکتوب وی هدایت بود و بخشایش آنانرا که ایشان از پروردگار خود میترسند و اختیار کرد

مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا ۖ فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ

موسی از قوم خود هفتاد کس برای میعاد ما پس وقتیکه گرفت ایشانرا زلزله گفت موسی ای پروردگار من

لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ ۖ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا ۚ

اگر میخواستی پیش ازین ایشانرا و مرا هلاک میکردی آیا هلاک میکنی ما را بجزای آنچه کردند بیخردان از قوم ما

وَالَّذِينَ وآنانکه عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ بدیها کردند از صغائر و کبائر و شرک آوردند ثُمَّ تَابُوا پس بازگشتند بخدا مِنْ بَعْدِهَا از پس وقوع آن عملها وَآمَنُوا و بگرویدند یعنی تصدیق کردند خدارا به یگانگی و رسول را به پیغمبری و اگر مراد از سیئات غیر شرک باشد معنی آمنوا آنست که تصدیق کردند آن را که حق تعالی توبه گناهگار قبول میکند إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده است مر گناهان ایشانرا رَحِيمٌ مهربان است بر ایشان بقبول توبه از ایشان وَلَمَّا سَكَتَ و چون خاموش شد یعنی ساکت گشت عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ از موسی خشم او تشبیه کرد غضبی را که حامل موسی بود بر ان فعل بکسیکه آمر باشد بچیزی و بران اغرا کند و از سکون آن لسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت میکند بر انچه در نفس خشم گیرنده است برای مغضوب علیه پس گویا که آن بمنزله نطق است و سکون آن بمثابه سکوت القصه چون خشم موسی فرو نشست أَخَذَ الْأَلْوَاحَ فرا گرفت الواح را که بیفگنده بود وَفِي نُسْخَتِهَا و در انچه مکتوب بود دران هُدًى راه نمودن بود از گمراهی وَرَحْمَةٌ و بخشایش یعنی پاک شدن از گناه لِلَّذِينَ هُمْ مر انرا که ایشان لِرَبِّهِمْ بر پروردگار خود يَرْهَبُونَ ترس گاری میکنند یعنی از عذاب خدا میترسند آورده اند که از حضرت عزت عز شانه خطاب رسید بموسی که جمعی از اخیار بنی اسرائیل با خود ببر تا از عبادت عجل اعتذار کنند موسی با قوم گفت و قبول کردند وَاخْتَارَ مُوسَى و برگزید موسی قَوْمَهُ از قوم خود سَبْعِينَ رَجُلًا هفتاد مرد لِمِيقَاتِنَا از برای میعاد ما یعنی وقتیکه وعده داده بودیم و قول آنست که طائفه از بنی اسرائیل گفتند که خدا با موسی سخن نکرده و انچه بر الواح است کلام موسی است حق تعالی فرمود که ای موسی قومی از بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بر آن گواه باشند موسی هفتاد تن را با خود برد و چون بطور رسیدند ابری پدید آمد و میان موسی و ایشان حایل شد و موسی بپرده غمام در آمد و اخیار قوم او بسجود در افتادند و حق بسخن با موسی سخن گفت و او امر و نواهی و وعده و وعید فرمود پس چون ابر منکشف گشت موسی بیرون آمد و گفت شنیدیم کلام پروردگار من گفتند کلامی شنیدیم انا ربکم معلوم نبود ما وقتی ایمان آریم که خدا را آشکارا ببینیم مقاران این سخن صاعقه پدید آمد و همه را بسوخت موسی علیه السلام مضطرب شده آغاز نیاز کرد چنانچه حق سبحانه خبر میدهد فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ پس آنهنگام که گرفت آن هفتاد تن را الرَّجْفَةُ صاعقه و بسوختند و قول آنست که فرا گرفت ایشان را آوازی مهیب و همه از هول آن بمردند و گفته اند که لرزه بر اندام ایشان افتاد بمثابه که مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی ترسید که بمیرند و او نزد بنی اسرائیل بقتل ایشان متهم گردد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من لَوْ شِئْتَ اگر میخواستی أَهْلَكْتَهُمْ هلاک میکردی ایشانرا مِنْ قَبْلُ پیش از بیرون آمدن ما از میان قوم وَإِيَّايَ و مرا نیز هلاک میکردی در عین المعانی فرمود که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی أَتُهْلِكُنَا آیا هلاک کنی ما را بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ بسبب آنچه کردند بی خردان مِنَّا از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا جرأت این قوم در طلب رویت ؛

إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ

نیست این حادثه مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر که را خواهی و راه مینمائی بآن هر که را خواهی تو

وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿۱۵۵﴾ وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ

کارسازمائی پس بیامرز مارا و مهربانی کن برما و تو بهترین آمرزندگانی و بنویس یعنی مقدر کن برای ما درین

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ۖ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ

دنیا نیکی و در آخرت نیز نیکی هرآئینه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت خدا عذاب من میرسانم بهر که

أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۚ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ

خواهم و مهربانی من احاطه کرده است هر چیزرا پس خواهم نوشت رحمت کامله خود را برای کسانیکه پرهیزگاری میکنند و زکوٰة

الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ ﴿۱۵۶﴾

میدهند و کسانیکه ایشان بآیات ما معتقد میشوند

إِنْ هِيَ نیست این کردار ایشان إِلَّا فِتْنَتُكَ مگر آزمایش و ابتلای تو مر بندگانرا یعنی اینرا کلام خود شنوانیدی تا طمع رؤیت کردند و ازگوساله آوازی پدید ساختی تا وهوی آوردند و در کتاب فصل الخطاب خواجه محمد پارسا مذکور است که حق سبحانه موسیٰ را در مقام بسط بداشت تا بکمال حال انس رسیده از روی دلال برین جرأت اقدام فرموده و دلال در مرتبه محبوبیت چنانچه در قوت القلوب فرموده من ادلال المحبین من المستانسین مناجاة برنخ العبد الاسود الی قوله الفصحکنی کل یوم ثلث دفعات وحضرت مولوی قدس سره فرموده گر گستاخی عاشق ترک ادب نیست عین ادب ست مثنوی گفتگوی عاشقان در کار رب ؛ بوجوشش عشقست نی ترک ادب ؛ هر که کرد از جام حق یک جرعه نوش فانی ادب ماند و نی عقل و هوش ؛ و هم از مقام بسط است این سخن موسیٰ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ گمراه میگردانی بدان فتنه و ابتلا هر کرا میخواهی که گمراه شود وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ وراه مینمائی هم بدان هر که را می خواهی که راه یابد أَنْتَ وَلِيُّنَا تو ولی کار ما و متولی یار ما فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز مارا وَارْحَمْنَا و به بخشای برما وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ و تو بهترین آمرزندگانی وَاكْتُبْ لَنَا و بنویس برای ما یعنی ثابت کن یا عطا کن مارا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین سرای حَسَنَةً نیکوئی که قبول تو بود بتوفیق طاعت یا روزی حلال یا صدق مقال وَفِي الْآخِرَةِ و در آخرت نیز نیکوئی ده ما را که مغفرت است یا جنت یا سعادت رؤیت إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ بدرستیکه باز گشتیم بسوی تو قَالَ گفت خدا عَذَابِي عذاب من از صفت او آن ست که أُصِيبُ بِهِ میرسانم او را من أَشَاءُ هر کرا میخواهم یعنی کفار وَرَحْمَتِي و رحمت من از صفت او آنست که رسیده است كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیز یعنی شامل است در دنیا مومن و کافر را بداد جان و فرستادن روزی و گفته اند رحمت تعالف است که حق تعالیٰ بخلق ارزانی داشته تا بدان بر یکدیگر مهربانی میورزند یا رحمت تو بر است که علی العموم ذرین رحمت بر همه کشوده و همه را باتصال بدین رحمت دعوت فرموده که تو الی الله جمیعاً و نزد محققان رحمت دو است یکی رحمت ذاتیه که آنرا مطلقه و امتنانیه گویند و آن رحمتی ست همه چیز را فرا رسیده چنانچه فرموده ورحمتی وسعت کل شیء و نتیجه او عطا دادن ست بی سابقه سوال سائل و بی وسیله حاجت محتاج بی ثبوت استحقاق معطی لربوبیتی از وجوه کما اشار الیه فی المثنوی ای بداده رایگان صد چشم و گوش ؛ فی زر شوت بخش کرده عقل و هوش ؛ در عدم ما مستحقان کی بدیم ؛ که بدین جان بدین دانش رسیدیم ؛ ما نبودیم و تقاضا ما نبود ؛ لطف تو ناگفته ما می شنود ؛ دوم رحمت وجوبیه که مقتضی نیز خوانند و آنهم از رحمت ذاتیه فائز شده و استحقاق بنده مر آن رحمت را هم نتیجه رحمت امتنانیه است که چنانچه قبل از سابقه خدمت و رابطه دعوت استحقاق وجود ارزانی فرموده و بعد از فیض وجود استعداد استفاده و قابلیت استفاضه داد و رحمت وجوبیه را مقید ساخت بشرطی چند از اقوال افعال چنانچه فرموده فَسَأَكْتُبُهَا پس زود باشد که ثابت سازم این رحمت را لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ برای آنانکه پرهیز کنند از شرک وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و بدهند زکوٰة مفروضه را وَالَّذِينَ هُمْ و برای آنانکه ایشان بِآيَاتِنَا بآیات منزله ما يُؤْمِنُونَ میگروند نه چنانکه گوید که یهود و نصاریٰ تمنای این رحمت نموده گفتند که ما بآیات ایمان داریم و زکوٰة مال او می کنیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق تعالیٰ رشته امید ایشان از منقطع ساخته آن رحمت را بدین امت تخصیص داد که متقیان و مومنان

۳ که رحمت برای ایشان می نویسم ؛

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ

خواهم نوشت رحمت آخرویه برای آنانکه پیروی میکنند آن پیغمبر را که نبی امی ست آنکه میابند نعت او نوشته نزدیک خویش

فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

در توریت و انجیل میفرماید ایشانرا بکار پسندیده و منع میکند ایشان را از ناپسندیده و

يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ

حلال میسازد برای ایشان پاکیزها و حرام می کند بر ایشان ناپاکیزها را و ساقط میکند از ایشان بارگران ایشانرا و

الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا

آن مشقتها را که بود بر ایشان پس آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند اورا و یاری دادند اورا و پیروی کردند

النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٥٧﴾

نوری را که همراه وی نازل کرده شده است ایشانند رستگاران

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ پیروی میکنند فرستاده را که صفت او ست النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ پیغمبری ناویسنده و ناخواننده و صفت آنحضرت بدین صفت تنبیه ست بر آنکه کمال علم او با وجود امیت یکی از معجزات او میتواند بود فرد مگاس که بمکتب نرفت و خط ننوشت ؛ بلغزه مسئله آموز صد مدرس شد ؛ و در بحر الحقایق فرموده که عرب اصل و منشا امم گویند چنانچه مکه را ام القری گویند که مبدا و منشا همه شهرها و دیه هاست و لوح محفوظ را ام الکتاب خوانند که اصل همه کتب است پس حضرت رسالت پناه را باصل منسوب ساخته تا دانند که اصل همه موجودات و اول همه مکونات اوست و نکته لولاک لما خلقت الافلاک موید این معنی ست بیت تو اصل وجود آمدی از نخست ؛ دگر هرچه موجود شد فرع تست الَّذِي آن پیغمبر یکه يَجِدُونَهُ میابند اسم و صفت او را مَكْتُوبًا نوشته عِنْدَهُمْ نزدیک ایشان فِي التَّوْرَاةِ در توریت آنجا که میگوید احمد الضحوک القتال برکب البعیر ویلبس الشملة تا آخر وَالْإِنْجِيلِ و در انجیل آنجا که از قول عیسی میفرماید انی ذاهب الی ربی و ربکم و الفارقلیطا جاءنا تا آخر يَأْمُرُهُمْ میفرماید این پیغمبر آنی ایشانرا که پیروان او یند بِالْمَعْرُوفِ بهر نیکوئی که توحید است وَيَنْهَاهُمْ و باز میدارد ایشان را عَنِ الْمُنْكَرِ از منکر که شرک است و گفته اند معروف مکارم اخلاق است یا صله رحم یا انصاف و منکر مساوی اخلاق است یا قطع رحم یا عدم انصاف وَيُحِلُّ لَهُمُ و حلال میگرداند بر ایشان الطَّيِّبَاتِ مطعومات پاکیزه را که بر اهل جاهلیت حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و جز آن یا مستلذات محرمه بر یهود چون شحوم وَيُحَرِّمُ و حرام میسازد عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ بر ایشان خورشهائی پلید را چون مردار و خون و لحم خنزیر یا مالهای ناروا چون رشوت و ربوا وَيَضَعُ و فرو می نهد یعنی تخفیف میکند عَنْهُمْ از ایشان إِصْرَهُمْ بارگران ایشان را یعنی سبک میگرداند بر امت خود اوضاع شرع را و گویند مراد آن چیزها ست که در شریعت موسی ع بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه از و صادر شود و قطع آن بمقدار اندازه که نجاست بدو رسد و جز آن وَالْأَغْلَالَ و دیگر سبک میکند و بر میدارد از ایشان غلها و بندها الَّتِي آنکه بوقت موسی كَانَتْ عَلَيْهِمْ بود بر ایشان و آن قتل نفس بوده است در توبه و قصاص بی عفو و دیت و احراق غنیمت و غیر آن فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ پس آن کسانیکه بگروند بدین نبی امی از نبی اسرائیل وَعَزَّرُوهُ و تعظیم کردند اورا وَنَصَرُوهُ و یاری دادند اورا بر دشمنان وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند النُّورَ الَّذِي آن نوری را که أُنْزِلَ مَعَهُ فرو فرستاده اند با نبوت او و مراد قرآن است و گفته اند لفظ مع دلالت بر لقا قرآن میکند یعنی فرو فرستاده شده است و با او و باقی خواهد بود بخلاف الواح که بر موسی فرود آمد و اکثر آنرا باز بر آسمان بردند و نکته در آنکه قرآن را نور گفت بغایت روشن ست چیزها در دین و دنیا از و مفصل ست و هویدا أُولَٰئِكَ آن گروه که ایمان آوردند و تعظیم و نصرت و متابعت پیغمبر کردند هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از عذاب فائز برحمت و ثواب ؛

قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ جَمِيْعًا الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ

بگو ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدام بسوی شما همه یک جا آن خدای که او راست پادشاهی

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۠ فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ

آسمانها و زمین نیست هیچ معبود مگر او زنده میکند و می میراند پس ایمان آرید بخدا و به پیغامبر او

النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ الَّذِيْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَكَلِمٰتِهٖ وَاتَّبِعُوْهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ﴿۱۵۸﴾

که نبی امی ست آنکه تصدیق مینماید خدا را و سخنان او را و پیروی کنید او را تا بود که شما راه یاب شوید

وَمِنْ قَوْمِ مُوْسٰٓى اُمَّةٌ يَّهْدُوْنَ بِالْحَقِّ وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ ﴿۱۵۹﴾ وَقَطَّعْنٰهُمُ اثْنَتَيْ

و از قوم موسیٰ گروهی ست که دلالت میکنند مردمان را براه راست و براستی حکم میکنند و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را بر

عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اُمَمًا ۭ وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اِذِ اسْتَسْقٰىهُ قَوْمُهٗٓ اَنِ اضْرِبْ

دوازده قسم قبیله قبیله گروه گروه و وحی فرستادیم بسوی موسیٰ وقتیکه آب خواستند ازوی قوم وی که بزن

بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ ۭ فَانْۢبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا ۭ قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ

بعصائے خود سنگ را پس روان شد ازان سنگ دوازده چشمه بدانست هر گروهی

قُلْ بگوای محمد برسبیل عموم يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای همه مردمان اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ بدرستیکه من فرستاده خدایم اِلَيْكُمْ جَمِيْعًا بهمه شما نه بعضے دون بعضی چنانچه رسل دیگر بودند الَّذِيْ آن خدا که به تحقیق لَهٗ مراو راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها و تدبیر و تصرف در آن لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او يُحْيٖ زنده گرداند وَيُمِيْتُ و بمیراند فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ پس ایمان آرید بخدا که صفت او شنوید وَرَسُوْلِهِ و بگروید بفرستاده او النَّبِيِّ الْاُمِّيِّ پیغمبر امی الَّذِيْ يُؤْمِنُ آن پیغمبر که میگرود یا باللّٰهِ بوحدانیت خدا وَكَلِمٰتِهٖ و بسخنان فرستاده او و بر انبیا وَاتَّبِعُوْهُ و پیروی کنید این پیغمبر را و فرمانبرداری نمایید لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ تا باشد که راه راست یابید وَمِنْ قَوْمِ مُوْسٰٓى و از قوم موسیٰ اُمَّةٌ گروهی هستند که ایشان يَّهْدُوْنَ راه مینمایند خلق را بِالْحَقِّ بسبب حقی که با ایشان است وَبِهٖ يَعْدِلُوْنَ و بحق در راستی عدل میکنند و میان خلق حکم میکنند مراد ازین امت عبد الله بن سلام و اصحاب او اند و آشکار آنست که بعد از وفات موسیٰ وفات خلیفه وی یوشع هرج و مرج در میان مردم بنی اسرائیل پدید آمد و بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بر نیاز تمام از حضرت ملک العلام درخواستند تا میان ایشان و سائر قوم مجادلی انگند حق سبحانه راهی در زمین گشاده گردانید ایشان بدان راه درآمده ماورای دیار چین بیرون آمدند و آنجا منازل ساخته ساکن شدند و پیغمبر باشد معراج ایشان را دیده دوده سود از قرآن برایشان خواند و ایشان بوی ایمان آوردند حالا مسلمان اند و بقبله ما نماز میگذارند و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بپا میدارند و این آیت در صفت ایشان ست پس حق سبحانه و تعالی از اخبار قوم موسیٰ خبر می فرماید و میگوید وَقَطَّعْنٰهُمُ و جدا کردیم قوم موسیٰ را و گردانیدیم اثْنَتَيْ عَشْرَةَ دوازده اَسْبَاطًا بدل ست از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم را اسبط اسبط و سبط ولد ولد را گویند اینجا مراد فرزندان یعقوب اند اُمَمًا گروه گروه بدل ست از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امت امت هر سبطی امتی وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى و وحی کردیم بسوی موسیٰ اِذِ اسْتَسْقٰىهُ چون آب خواستند قَوْمُهٗٓ گروه او یعنی بنی اسرائیل چون در تیه حیران و سرگردان شدند و از حرارت آفتاب متاذی شدند و تشنگی بر ایشان غلبه کرد از موسیٰ طلب آب نمودند وحی کرد خدا بموسیٰ اَنِ اضْرِبْ آنکه بزن بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ بعصای خود آن سنگ را که چون در تیه درآمدی با تو سخن در آمد و گفت مرا بردار که ترا بکار آیم و تو برداشتی و حالا در توبره داری پس موسیٰ عصا برداشت و بران سنگ زد فَانْۢبَجَسَتْ پس شگافته شد و گشاده گشت مِنْهُ

۴ ازان سنگ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا دوازده چشمه بعدد اسباط قَدْ عَلِمَ بدرستیکه دانستند كُلُّ اُنَاسٍ همه آدمیان از هر سبطے ؛

مَّشْرَبَهُمْ ۘ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ۘ

آب خور خودرا وسائبان ساختیم برایشان ابر را و نازل کردیم برایشان من و سلوی را

كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ ۭ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۶۰﴾

گفتیم بخورید از پاکیزہای آنچہ روزی دادہ ایم شمارا وایشان برما ستم نکردند ولیکن بر خویشتن ستم میکردند

وَاِذْ قِيْلَ لَهُمُ اسْكُنُوْا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُوْلُوْا حِطَّةٌ

و یاد کن چون گفتہ شد ایشانرا کہ ساکن شوید درین دیہ وبخورید ازین دیہ ہر جا کہ خواستہ باشید و بگویید حطۃ

وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيْۗـــَٔتِكُمْ ۭ سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۶۱﴾ فَبَدَّلَ

و داخل شوید بدروازہ سجدہ کنان تا بیامرزیم برای شما گناہان شمارا زیادہ خواہیم داد نیکوکاران را پس بدل کردند

الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِيْ قِيْلَ لَهُمْ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ

ستمگاران از بنی اسرائیل سخنے غیر آنچہ فرمودہ شدہ ایشان را پس فرستادیم برایشان عقوبتی از

السَّمَاۗءِ بِمَا كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۶۲﴾ ع ۲۰ ۱۰

آسمان بمقابلہ آنکہ ستم می کردند

مَشْرَبَهُمْ آبشخور خودرا و آبشخور غیر خود میل نمی کردند وَظَلَّلْنَا وسائبان ساختیم عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ برایشان ابر را تا از حرارت آفتاب متاذی نشوند وَاَنْزَلْنَا وفرو فرستادیم عَلَيْهِمُ الْمَنَّ برایشان مانند ترنجبین چیزی شیرین وَالسَّلْوٰى ومرغی مشابہ بسمانی و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزہا آن چیزی کہ بمحض عنایت روزی دادہ ایم شمارا وذخیرہ منہید ایشان خلاف فرمان کردہ از من وسلوی ذخیرہ نہادند و فاسد گشت وَمَا ظَلَمُوْنَا وستم نکردند برما در ان ذخیرہ کردن وَلٰكِنْ كَانُوْٓا ولیکن بودند کہ از نافرمانی اَنْفُسَهُمْ برنفسہای خود يَظْلِمُوْنَ ستم میکردند وَاِذْ قِيْلَ لَهُمُ وياد کن چون گفتہ شد مر بنی اسرائیل را بعد از محاربہ بجبارین وظفر برایشان کہ اسْكُنُوْا ساکن شوید هٰذِهِ الْقَرْيَةَ درین دیہ اریحا یا ایلیا وَكُلُوْا وبخورید مِنْهَا از میوہا وحبوب آن حَيْثُ شِئْتُمْ از ہر جا کہ خواہید وَقُوْلُوْا حِطَّةٌ وبگویید درخواست ما حطہ است یعنے وضع کن گناہان ما را از ما وَادْخُلُوا الْبَابَ ودر آیید بدری از دریای این دیہ سُجَّدًا در حالتیکہ سجدہ کنندگان باشید یا منحنی شدگان از تواضع نَّغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزیم شما را خَطِيْۗـــَٔتِكُمْ گناہان شما را سَنَزِيْدُ الْمُحْسِنِيْنَ زود باشد کہ افزون گردانیم جزای نیکوکاران را یعنی زیادت دہیم ایشانرا ثواب و درجات فَبَدَّلَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا پس تبدیل و تغییر دادند آنانکہ بر خود ستم کردند مِنْهُمْ از بنی اسرائیل قَوْلًا سخن مامور بہ را غَيْرَ الَّذِيْ بغیر آنکہ قِيْلَ لَهُمْ گفتہ شدہ بود مر ایشانرا یعنی بدل حِطَّةٌ گفتند حَبَّةٌ فِيْ شَعْرَةٌ وایشان ازوی استہزا بود فَاَرْسَلْنَا پس فرستادیم ما عَلَيْهِمْ بر تغییر دہندگان رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَاۗءِ از آسمان کہ صاعقہ بود بِمَا كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ بسبب آنچہ بودند کہ ستم کردند یعنے لفظے را در غیر موضع آن وضع نمودند۔

وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ ۘ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ

وسوال کن یا محمد یهود را از حال دیهی که بود ساکن بر لب دریا چون از حدی گذشتند در روز شنبه

إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ ۙ لَا تَأْتِيهِمْ ۚ

وقتیکه می آمد ماهیان ایشان ظاهر شده روز یکه ایشان بتعظیم شنبه مشغول میشدند و روز یکه تعظیم شنبه نمیکردند نمی آمدند ایشان

كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٣﴾ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ

همچنین آزمودیم ایشانرا بسبب آنکه فسق میکردند و یاد کن چون گفت گروهی از اهل آن دیه چرا پند میدهید

قَوْمًا ۙ اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ

گروهی را که خدا تعالی هلاک خواهد کرد ایشانرا یا عذاب خواهد کرد ایشانرا عذاب سخت گفتند تا ما را عذری باشد نزد یک پروردگار شما

وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٦٤﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ

و تا باشد که ایشان پرهیزگاری کنند پس وقتیکه فراموش کردند آنچه بآن پند داده شدند ایشانرا نجات دادیم کسانی را که منع میکردند از کار بد

وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿١٦٥﴾

و گرفتار کردیم ستمگاران را بعذاب سخت بسبب آنکه فاسق بودند

وَسْـَٔلْهُمْ و بپرس ای محمد یهود را عَنِ الْقَرْيَةِ از خبر دیه و واقعه آن الَّتِي كَانَتْ آن دیهی که بود حَاضِرَةَ الْبَحْرِ نزدیک دریا و آن دیه ایلیه بوده است میان مدین و طور بر ساحل بحر طبریه و گفته اند نام آن دیه مقنا بوده و میان مدین و عینونا و بر هر تقدیر بر مردم این دیه متشرع بشریعت توریت بودند از جمله فرائض ایشان تعظیم سبت بوده که در آن روز صید ماهی نکنند و با اعمال دنیوی مشغول نشوند ایشان خلاف امر خدا کرده بر زبان حضرت داود ملعون گشتند و مسخ شدند و حق سبحانه جهت اظهار افعال ذمیمه یهود با حضرت رسالت پناه خطاب میفرماید که اهل کتاب را بپرس از خبر اهل آن دیه إِذْ يَعْدُونَ چون در گذشتند از حدود اوامر الهی و تجاوز کردند از تعظیمی که مامور بوده بدان فِي السَّبْتِ در روز شنبه که آن ترک صید سمک بود ایشان خلاف کردند إِذْ تَأْتِيهِمْ چون می آمدند بر ایشان حِيتَانُهُمْ ماهیان ایشان يَوْمَ سَبْتِهِمْ روز شنبه ایشان یعنی روز یکه منهی بود در آن شکار ماهی ماهیان می آمدند شُرَّعًا ظاهر شده بر روی آب و سر بر داشته وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ و روز یکه بسبت عمل نمیکردند یعنی تعظیم آن روز را مامور نبودند چون یکشنبه و باقی ایام لَا تَأْتِيهِمْ نمی آمدند بر ایشان ماهیان و این ابتلا بود از حضرت عزت مر ایشان را که چون روز شنبه در آمدی ماهی بسیار ظاهر شدندی بر روی آب و بازی کردندی و چون شنبه بگذشتی برفتندی و تا شنبه دیگر کسی ماهی ندیدی كَذَٰلِكَ نَبْلُوهُمْ همچنان بیازمائیم ایشان را یعنی معامله آزمایندگان کنیم بِمَا كَانُوا بآنچه بودند کار از بهر جهل يَفْسُقُونَ بیرون میرفتند دائره فرمان چون اهل ایلیه روز شنبه ماهی بسیار میدیدند و صید کردن مشکل نمودند و بهم بر دن هم دشوار متردد گشتند و بانواع حیل متدابر تمسک جستند و طلب چاره آن کار بودند آخر الامر رای ایشان بر آن قرار گرفت که حوضها ساختند و از دریا جویها بر آن حوضها بریدند در روز شنبه کرسان ظهور ماهیان بود ایشان را بدان حوضها راندندی و دو امها در پیش راه نصب کردندی تا ماهیان آنجا بماندندی در روز یکشنبه بگرفتندی چند نوبت این عمل کردند اثر عذاب ظاهر شد و لیکن از سر تعظیم سبت در گذشتند و اهل آن دیه سه گروه شدند قومی مباشر این فعل بودند گروهی ایشانرا نهی مینمودند جمعی نه نهی کردندی و نه ماهی گرفتندی و ایشان فرقه ناهیه را نیز ملامت میکردند چنانچه حق سبحانه خبر میدهد وَإِذْ قَالَتْ و بپرس از اهل کتاب خبر آنرا که چون گفتند أُمَّةٌ مِّنْهُمْ گروهی از اهل ایلیا که متوقف بودند در فعل و نهی مر گروه ناهی را لِمَ تَعِظُونَ چرا پند میدهید قَوْمًا گروهی را که بی شبهه اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ خدا هلاک کننده ایشان است در دنیا به نافرمانی و ترک تعظیم سبت أَوْ مُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کننده ایشان است عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در آخرت که آتش دوزخ است قَالُوا گفتند فرقه ناهیه مَعْذِرَةً این وعظ ما عذری است از برای حضرت نصب خدا تا شاید که ایشان ترک معصیت کنند فَلَمَّا نَسُوا پس آنهنگام که گذشتند فرقه ناهیه از آنچه پند داده میشدند بدان یعنی موعظه قبول نکردند أَنجَيْنَا برهانیدیم الَّذِينَ يَنْهَوْنَ آنان را که نهی میکردند عَنِ السُّوءِ

موعظت کنند و ما را برای معذرت بس است از ما إِلَىٰ رَبِّكُمْ بسوی پروردگار شما یعنی امر معروف و نهی منکر بر ما واجب است ایشانرا پند میدهیم تا عند الله معذور باشیم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و تا باشد نزد ایشان تر سند از خدا و ترک

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَّا نُهُوْا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُوْنُوْا قِرَدَةً خٰسِـِٕيْنَ ﴿۱۶۶﴾ وَاِذْ تَاَذَّنَ

پس چون تکبر کردند از ترک آنچه منع کرده شد ایشان را از آن گفتیم ایشان را شوید بوزنگان خوار شده و یاد کن چون آگاه گردانید

رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ يَّسُوْمُهُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ ؕ اِنَّ

پروردگار تو که البته بفرستد بر ایشان تا روز قیامت کسے را که برساند بایشان عقوبت سخت هر آئینه

رَبَّكَ لَسَرِيْعُ الْعِقَابِ ۚ وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۶۷﴾ وَقَطَّعْنٰهُمْ فِى الْاَرْضِ

پروردگار تو زود عقوبت کننده است و هر آئینه او آمرزنده مهربان است و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را در زمین

اُمَمًا ۚ مِنْهُمُ الصّٰلِحُوْنَ وَمِنْهُمْ دُوْنَ ذٰلِكَ ۫ وَبَلَوْنٰهُمْ بِالْحَسَنٰتِ وَالسَّيِّاٰتِ

گروه گروه بعض از ایشان شائسته کارانند و بعض از ایشان سوای آنند و امتحان کردیم ایشان را بنعمتها و مشقتها

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۱۶۸﴾ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَّرِثُوا الْكِتٰبَ يَاْخُذُوْنَ

تا باز گردند یعنے بسوئے راه راست پس از پی در آمدند بعد از ایشان جانشینان بد که وارث توریت شدند اختیار میکنند

فَلَمَّا عَتَوْا پس آنگاه که گردن کشیدند عَنْ مَّا نُهُوْا عَنْهُ از آن چیز یکه نهی کرده شده بودند از آن یعنی صیدماهی قُلْنَا لَهُمْ گفتیم مر ایشان را كُوْنُوْا قِرَدَةً گردید بوزنگان خٰسِـِٕيْنَ دور شدگان و نا امیدان از رحمت آورده اند که ناهیان بعد از آنکه از پند پذیرفتن ایشان نا امید شدند ترک مساکنت نموده میان خانهای خود و ایشان دیواری کشیدند و دری بمحله خود نشاندند و راه آمد و شد بساکن ایشان در بستند روزی از محله خود بیرون آمدند دیدند که از محله فاسقان بیرون نیامده و دو روز تفحص افتادند بهر را یافتند بوزنه شده و هر بوزنه گرد کسان خود گردکنان میگشت دمی در حجره ایشان می مالید سه روز زنده بودند و روز چهارم مردند وَاِذْ تَاَذَّنَ و یاد کن ای محمد چون آگاهی داد رَبُّكَ آفریدگار تو یا سوگند خورد لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ که برانگیزد بر یهود اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز رستخیز مَنْ يَّسُوْمُهُمْ کسی را که بچشاند ایشان را سُوْٓءَ الْعَذَابِ عذابی سخت چون قتل و اجلاء و ضرب و جزیه گفته آمد بخت نصر بابلی بقتل و اسر ایشان اقدام کرد و بعد از آن ملوک فرس ایشان را میرنجانیدند و باج میگرفتند تا زمانی که رسالت پناه مبعوث شد حکم فرمود ببقاء تذلیل ایشان تا اسلام آرند یا جزیه قبول کنند و این حکم تا به قیامت باقی است اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو لَسَرِيْعُ الْعِقَابِ زود عقوبت کننده است مر کافران را وَاِنَّهٗ و بدرستیکه او لَغَفُوْرٌ آمرزگار است مر کرا توبه کند و طلب مغفرت نماید رَّحِيْمٌ مهربان است که بعد از توبه بگناه نگیرد وَقَطَّعْنٰهُمْ و پراگنده کردیم بنی اسرائیل را فِى الْاَرْضِ اُمَمًا در زمین جماعتها یعنی هیچ ولایتی نیست که دران یهودی نباشد مِنْهُمُ الصّٰلِحُوْنَ بعضے از ایشان شائسته گانند بدین موسوی متدین شدند تغییر بحال ایشان راه نیافته یا مراد آنهاند که بحضرت پیغمبر ما ایمان آورده اند تا آنکه در شب معراج بآنحضرت گروند وَمِنْهُمْ و از ایشان هستند دُوْنَ ذٰلِكَ فرود از صالحان یعنی کفره و فسقه وَبَلَوْنٰهُمْ و بیازمودیم ایشان را بِالْحَسَنٰتِ بنیکوئیها چون عیش و غنا و صحت وَالسَّيِّاٰتِ و ببدیها چون شدت و فقر و مصائب نفس و مال لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ تا شاید که باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گرائند ایشان را در نعمت شکری بایست کرد بطرو و استغنا ظاهر میکردند و گفتند ان الله فقیر و نحن اغنیاء و در محنت صبر بایست کرد آغاز ناسزا کرده گفتند ید الله مغلولة پس بر ملک اختیار تمام عیار بیرون نیامدند بیت خوش بود گر محک تجربه آید بمیان ۔ تا سیه روی شود هر که در و غش باشد ۔ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ پس از پس در آمدند صالحان را خَلْفٌ پس آمدگان وَّرِثُوا الْكِتٰبَ میراث گرفتند توریت را یعنے چون بیاموختند علم آنرا از پدران يَاْخُذُوْنَ فرا میگیرند ۔

عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰى وَيَقُوْلُوْنَ سَيُغْفَرُ لَنَا ۚ وَاِنْ يَّاْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهٗ

متاعِ این عالم خسیس را و میگویند آمرزیده خواهد شد برای ما واگر بیاید بایشان متاعے مانند آن

يَاْخُذُوْهُ ۭ اَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِّيْثَاقُ الْكِتٰبِ اَنْ لَّا يَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ

البته بگیرند آن را آیا گرفته نشده است برایشان آن عهد که در توریت است که نگویند بر خدا

اِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوْا مَا فِيْهِ ۭ وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ۭ اَفَلَا

مگر سخن براست و خواندہ اند آنچہ در توریت است و سرائے آخرت بہتر است پرہیزگاران را آیا فہم

تَعْقِلُوْنَ ۝۱۶۹ وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ۭ اِنَّا لَا

نمی کنید و آنانکہ تمسک میکنند بکتاب و برپا داشتند نماز را ہر آئینہ ما

نُضِيْعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ ۝۱۷۰ وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَاَنَّهٗ ظُلَّةٌ وَّظَنُّوْٓا

ضائع نمیسازم مزد این نیکوکاران و یاد کن چون برداشتیم کوہ را بالای ایشان گویا وی سائبانی است و گمان کردند

اَنَّهٗ وَاقِعٌۢ بِهِمْ ۚ خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝۱۷۱ ع ۱۱

کہ آن کوہ خواہد افتاد برایشان گفتیم بگیرید آنچہ دادیم شما را بجد تمام و یاد کنید آنچہ در وست تا بود کہ شما در پناہ باشید از عذاب

عَرَضَ هٰذَا الْاَدْنٰى خواستہ ومتاع این چیز فروتر کہ دنیاست مراد احبار زمان حضرت رسالت پناہ اند حق سبحانہ میگوید کہ در حکم رشوت میگیرند وَيَقُوْلُوْنَ ومیگویند سَيُغْفَرُ لَنَا زود باشد کہ بیامرزد ما را ادعائے ایشان آن بود کہ گناہ روز ایشان بشب و جرم شب ایشان بروز آمرزیدہ میشود وایشان اخذ رشوت را گناہ میدانستند وَاِنْ يَّاْتِهِمْ وحال آنکہ اگر بیاید بدیشان عَرَضٌ مِّثْلُهٗ خواستہ از متاع دنیا مثل آن خواستہ دیگر در حرمت يَاْخُذُوْهُ فرا میگیرند آن را و ازان توبہ نمی کنند یعنے امید مغفرت دارند با وجود اصرار بر اخذ رشوت واکل حرام اَلَمْ يُؤْخَذْ آیا گرفتہ نشدہ است عَلَيْهِمْ بر ایشان مِّيْثَاقُ الْكِتٰبِ عہد مذکور در توریت اَنْ لَّا يَقُوْلُوْا آنکہ نگویند عَلَى اللّٰهِ بر خدا اِلَّا الْحَقَّ مگر سخن راست وایشان دروغ گفتند در آنکہ غفران خود را در شب و روز بسحر نسبت دادند ومیدانند کہ دروغ میگویند زیرا کہ در توریت بایشان ہست وَدَرَسُوْا وخواندہ اند مَا فِيْهِ آنچہ در وست و این حکم در وی ندیدہ اند وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ ودستگاری سرای دیگر کہ عقبی ست خَيْرٌ بہتر ست از عرض دنیا لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مر آنانرا کہ پرہیز ند از استحلال محارم ودروغ بر خدا اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمیکنند وحفص بخطاب میخواند یعنی در نیابید کہ نعمت عقبی بہتر است از مال دنیا وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ وآنانکہ نگاہ میدارند کتاب را وچنگ در ان میزنند مراد مومنان اہل کتاب اند وکتاب درین آیت قرآن ست وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا دارند نماز را تخصیص صلوٰۃ بآن کہ تمسک بکتاب مشتمل ست بر اقامت جمیع عبادات جہت آنکہ تواند بود کہ نماز ستون دین بہ ست در اقامت دین موقوف بر اقامت آن۔

مثنوی خانۂ دین خویش را چو خدا ۔ بر ستون نماز کرد بپا ۔ بیشکے تا ستون نجائی بود ۔ خانۂ دین حق بپای بود اِنَّا بدرستیکہ ما لَا نُضِيْعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ ضائع نمی کنیم اجر مصلحین مزد کار بصلاح آرندگان کردار خود را بلکہ بتمام بدیشان رسانیم وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ ویاد کن ای محمد برای یہود زمان خود چون بگستیم وبرداشتیم کوہ طور را فَوْقَهُمْ بر زبر ایشان كَاَنَّهٗ ظُلَّةٌ گوئی کہ کوہ سایبانی ست بر سر ایشان وَّظَنُّوْٓا وگمان کردند اَنَّهٗ آنکہ کوہ وَاقِعٌۢ بِهِمْ فرود آنندہ است بر ایشان اگر حکم توریت قبول نکنند چہ خدا تعالیٰ ازین خبر داده بود خُذُوْا گفتیم کہ بگیرید مَآ اٰتَيْنٰكُمْ آنچہ دادیم شما را از احکام بِقُوَّةٍ بجد تمام وَّاذْكُرُوْا وبیوستہ یاد کنید مَا فِيْهِ آنچہ در وست از اوامر ونواہی لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ شاید کہ پرہیزگاری کنید واز جملہ متقیان باشید۔

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ

و یاد کن چون گرفت پروردگار تو از بنی آدم از پشت ایشان اولاد ایشان را و گواه گردانید ایشانرا بر

أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ ۛ شَهِدْنَا ۛ أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا

ذات ایشان گفت آیا نیستم پروردگار شما گفتند آری هستی گواه شدیم این شاهد گرفتن برای آن است از ازانست که نگوئید روز قیامت هر آینه ما

كُنَّا عَنْ هَٰذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ

بی خبر بودیم ازین توحید یا نگویند که بجز این نیست که شرک آورده بودند پدران ما پیش ازما

وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ ۖ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ ﴿١٧٣﴾ وَكَذَٰلِكَ

و ما نسلی بودیم آمده بعد از ایشان آیا هلاک میکنی ما را بعقوبت آنچه بدکاران کردند و همچنین

نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٧٤﴾

بیان می کنیم نشانها و تا باز گردند

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ ویاد کن ای محمد چون فراگرفت پروردگار تو مِن بَنِي آدَمَ از فرزندان آدم مِن ظُهُورِهِمْ از پشتهای ایشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا وَأَشْهَدَهُمْ وگواه گردانید ایشانرا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ برنفسهای ایشان باقراری که کردند یا بعضے را ببعضے گواه ساخت وگفت أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ آیا نیستم پروردگار شما قَالُوا بَلَىٰ گفتند آری تو پروردگار مائی حق سبحانه و تعالی ذریت آدم را بیرون آورد بعضے از اصلاب بعضے همچون تولد انبار از آباء و کرد آدم نگرد چه همه کس را معلوم است که پدر بشر اوست و همه از صلب او بیرون آیند حاکم ابو عبد الله در صحیح خود از ابن عباس رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه فرمود که خدا فراگرفت میثاق از ذریت آدم ع بنعمان و آن وادیست نزدیک عرفات و آنرا نعمان سحاب گویند و بقول الطین نعمان خوانند در لباب آورده که اخذ میثاق در دهنا بوده و آن زمینیست در ولایت هند و بعد از خروج آدم بوده از هشت هزار سال راه است حق تعالی ذریت آدم را از صلب او بیرون آورد بر مثال مورچهای خورد و زرد و بعضے میگویند که سفید یا سرخ و گرد و بهی برآمدند که از جانب راست مورچه سفید و از جانب چپ مورچه سیاه و بعضے برآمدند که توالد و تناسل از پشت آدم یکبارگی بود نه بر وجه توالد و تناسل و نموده و حیات و عقل و نطق و ایشان بیافرید و در بوبیت خود را ایشان عرض کرد و ایشان قبول کرده گفتند شَهِدْنَا گواه شدیم ما باقرار خود و گفته اند چون ذریت آدم بلی گفتند حق سبحانه ملائکه را گفت گواه باشید ملائکه گفتند شهدنا و سدی فرموده که این خبریست که حق سبحانه تعالی از خود و از فرشتگان خبر میدهد که ما براقرار ذریت آدم گواه شدیم أَن تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَةِ تا نگویید روز قیامت که إِنَّا كُنَّا ما بدرستیکه ما بودیم عَنْ هَٰذَا ازین اقرار غَافِلِينَ بیخبران أَوْ تَقُولُوا یا آنکه نگویید إِنَّمَا أَشْرَكَ بجز این نیست که شرک آورد آبَاؤُنَا پدران ما مِن قَبْلُ پیش ازما وَكُنَّا ذُرِّيَّةً وبودیم ما فرزندان مِن بَعْدِهِمْ از پس ایشان و اقتدا بایشان کردیم أَفَتُهْلِكُنَا آیا هلاک میکنی ما را و معذب میسازی بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ بآنچه کردند آن کجروان و بی راهان یعنی پدران ما و چون مشرکان تقلید را دستاویز سازند این سخن از ایشان مسموع نیفتد زیرا که اخذ میثاق بتوحید الهی جل وعلی بر هر احدی از ذریت آدم واقع شد پس تقلید دیگری در شرک عذر نشود ای درویش این آیت مذکر عهد الست ست تا بی خبران سر کوچه غفلت را فتنه نسازد و الا هوشمندان بیدار دل ازان سوال و جواب غافل نیستند بیت الست از ازل همچنان شان گوش ۞ بفریاد قالوا بلی در خروش ۞ و در لفحات مذکورست که علی سهیل اصفهانی قدس سره را گفتند که در بلی را چه داری گفت چون ندارم گوئی که دی بوده شیخ الاسلام خواجه عبد الله انصاری قدس سره فرموده که درین سخن نقل است صوفی را دی و فردا چه بود آنروز را هنوز شب در نیامده و صوفی در همان روز است مثنوی روز امروز ست ای صوفی و شان ۞ کی بود ازوی دو ازفردا نشان ۞ آنکه از حق نیست غائل یک نفس ۞ ماضی و مستقبلش حال است و بس ۞ و از حسین منصور قدس سره منقول است که فرموده اند غایب از حقائق سوال است چگونه جواب دهد پس سر مخالب و مجیب نهایت نازکست بیت تو در میان هیچ نه هر چه هست اوست ۞ هم خود الست گوید هم خود بلی کند ۞ وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه بیان کردیم اخذ میثاق را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میکنیم و پیدا میسازیم نشانهای قدرت خود را تا متدبر کنند وران وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و شاید که ایشان باز گردند از تقلید بتحقیق ۞

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ

و بخوان برایشان خبر کسیکه دادیم او را علم آیات خود پس بیرون رفت از علم آن آیات پس در پی او شد شیطان

فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۱۷۵﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ

پس گشت از گمراهان و اگر می خواستیم برآشتیمی او را بسبب آن آیات ولیکن میل کرد بسوی پستی

وَاتَّبَعَ هَوَاهُ ۚ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ۚ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ

و پیروی خواهش خود کرد پس صفت او مانند صفت سگ ست اگر مشقت اندازی بر وی زبان از دهان بیرون افگند و اگر

تَتْرُكْهُ يَلْهَث ذَّٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ فَاقْصُصِ

معطل بگذاری او را نیز بیرون افگند این صفت گروهی ست که دروغ شمردند آیات ما را پس بخوان برایشان

الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۱۷۶﴾

این پند تا ایشان تامل کنند

وَاتْلُ وبخوان ای محمد عَلَيْهِمْ بر قوم خود یا بر یهود نَبَأَ الَّذِي خبر آن کس که آتَيْنَاهُ دادیم او را آيَاتِنَا علم با آیتهای ما یعنی کتب منزله و آن کس امیه بن ابی الصلت بود که کتب سماوی مطالعه نموده بود و معلوم کرده که در آن زمان رسولی مبعوث خواهد شد و داعیه داشت که آن رسول او باشد چون حضرت رسالت پناه مبعوث شد امیه از روی حسد باوی کافر گشت و آن آیت که خوانده بود بر طرف نهاد کما قال فَانسَلَخَ مِنْهَا پس بیرون آمد از ان آیتها بواسطه کفر و عناد چنانچه مار از پوست بیرون آید فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ پس بدو پیوست شیطان یا او را پیروی خود فرمود فَكَانَ پس گشت آن دانندهٔ آیات مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان و گفته اند آن کس ابو عامر راهب بود که پیغمبر او را فاسق لقب نهاد و او ساعی بنای مسجد ضرار است صفت حضرت رسالت پناه در کتب الهی دیده بود و او را شناخته و بوی ایمان آورده آخر انکار کرد و بدر و کافر شد و اشهر آنست که این کس بلعم باعور ابن باوره از کنعانیان و جباران که صعف ابراهیم خوانده بود و اسم اعظم میدانست در محلی که موسی با لشکر بنی اسرائیل متوجه ولایت ایشان شد جباران رجوع به بلعم کردند که مستجاب الدعوات بود و التماس نمودند که بر موسی و قوم او دعای بد کند و او اول ابا کرد و در آخر باغوای زن خود فریفته گشت و رشوت از قوم قبول کرده بر موسی و قوم او نفرین کرد حق سبحانه اسم اعظم از یاد او ببرد و ایمان باوی نماند وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَرَفَعْنَاهُ هر آینه بر میداشتیم او را بِهَا بسبب آن آیات معه یا کلما تیکه مشتمل بود بر اسم اعظم بمراتب علیه و درجات سنیه که منازل ابرار و مساکن اخیار است وَلَٰكِنَّهُ ولیکن او بواسطهٔ فساد همت أَخْلَدَ میل کرد إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین یعنی بحضیض رذالت وَاتَّبَعَ و پیروی کرد هَوَاهُ آرزوی خود را بالقبول رشوت و اتباع سخن زن فَمَثَلُهُ پس صفت او در خست كَمَثَلِ الْكَلْبِ مانند صفت سگ ست در اخس احوال او إِن تَحْمِلْ اگر حمله کنی عَلَيْهِ بر وی و برانی او را يَلْهَثْ زبان از دهن بیرون افگند أَوْ تَتْرُكْهُ یا اگر بگذاری او را و زانی يَلْهَث همان زبان از دهن بیرون افگند معنی آنست که راندن سگ و نراندن او یکسان ست در هیچ حال صفت خود را ترک نمیکند بلعم سگ صفت نیز همین حال داشت که بهیچ وجه زدنا ءت و خساست خود برنگشت او را در خواب نمودند که بنی اسرائیل را دعای بد کن منزجر نشد و در وقتیکه متوجه لشکر موسی بود که بر ایشان نفرین کند در از گوشی که بر وی سوار بود باوی سخن در آمد که ازین راه باز گرد و از سر این عمل بگذر هم متنبه نگشت شیخ الاسلام قدس فرموده که تا باد تقدیر از کجا در آید و چه بوا لعجبی نماید اگر از جانب فضل و زر دینار بهرام گبر را کمر بندگ عشق بازی راه دین گرداند و اگر از طرف عدل و زر درسم توحید بلعم را برانداخته با سگ خسیس برابری دهد و نعم ما قال رباعی آنرا بری از صومعه در دیر گبران افگنی ٭ دین را کشی از تبکده سر حلقه مردان کنی ٭ چون وچرا در کار تو عقل زبون را کی رسد ٭ فرمان ده مطلق تو ئی حکمی که خواهی آن کنی ٭ ذَّٰلِكَ این مثل که گفته شد مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ مثل آن گروهی است که از روی جحود و استکبار كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا دروغ می شمرد آیتهای ما را که قرآن ست و این گروه کفار مکه اند فَاقْصُصِ الْقَصَصَ پس بخوان برایشان این خبر را و گفته اند مراد ازین قوم یهود اند که تکذیب آیات توریت کردند و در کتمان نعت حضرت رسالت پناه بودند پس میفرماید که قصهٔ بلعم را بر ایشان بخوان که انسلاخ او از آیات مانا مستی دارد ٭ ٭ با تکذیب ایشان مر آیات ما را لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ تا شاید که ایشان تفکر نمایند و فکر ایشان بآن وفا کند که پند پذیر شوند ٭

سَآءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَاَنْفُسَهُمْ كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ ﴿۱۷۷﴾ مَنْ

باعتبار صفت بدانند این قوم که دروغ داشتند آیات ما را و بر خویشتن ستم می کردند هر که

يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِيْ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۷۸﴾ وَلَقَدْ

راه نماید ش خدا همان ست راه یابنده و هر که گمراه سازد ش پس آنجماعه ایشانند زیان کاران و هر آئینه

ذَرَاْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ۖ لَهُمْ قُلُوْبٌ لَّا يَفْقَهُوْنَ بِهَا ۫

بیافریدیم برای دوزخ بسیارے از جنیان و آدمیان ایشان را دلهاست که نمی فهمند بآن

وَلَهُمْ اَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا ۫ وَلَهُمْ اٰذَانٌ لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا ۭ اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ

و ایشان را چشمهاست که نمی بینند بآن و ایشان را گوشهاست که نمی شنوند بآن ایشان مانند چهارپایان اند

بَلْ هُمْ اَضَلُّ ۭ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ﴿۱۷۹﴾ وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى فَادْعُوْهُ

بلکه ایشان گمراه تراند ایشانند بے خبران و خدا یراست نامهاے نیک پس بخوانید او را

بِهَا ۠ وَذَرُوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ ۭ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸۰﴾

بآن نامها و بگذارید آنان را که کجروی میکنند در نامهاے خدا داده خواهد شد مرایشان را جزاے آنچه میکردند

سَآءَ مَثَلًا الْقَوْمُ بد مثلی ست مثل قوم الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا آنانکه تکذیب کردند آیات ما را بعد از علم ایشان بدان وقیام بر حجت ایشان وَاَنْفُسَهُمْ و بر نفسهاے خود كَانُوْا يَظْلِمُوْنَ بودند که ستم می کردند تقدیم مفعول دلالت بران میکند که وبال ظلم ایشان جز بدایشان نرسد مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ هر که را راه نماید خدا بالفیض وفضل خود فَهُوَ الْمُهْتَدِيْ پس او است راه یافته وَمَنْ يُّضْلِلْ و هر که را گمراه سازد بحکم عدل خود فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه گمراهان هُمُ ایشانند الْخٰسِرُوْنَ زیان کاران در هر دو سرای وَلَقَدْ ذَرَاْنَا و بدرستیکه آفریدیم لِجَهَنَّمَ برای دوزخ كَثِيْرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ بسیاری از دیوان و آدمیان که حکم ازلی بشقاوت ایشان صادر شده و بر علم قدیم بااصرار ایشان بکفر و موت ایشان بر شرک پوشیده نیست لَهُمْ قُلُوْبٌ مر ایشان را دلهاست که مطلقا لَّا يَفْقَهُوْنَ بِهَا هیچ حقیقتے و نمی یابند بآن زیرا که متوجه شناخت حق نمیگردانند و آن آئینه را از زنگار انکار و غفلت بصیقل تصدیق و انابت پاک نمیسازند وَلَهُمْ اَعْيُنٌ و مر ایشان را چشمهاست که بهیچ وجه لَّا يُبْصِرُوْنَ بِهَا روی حق نمی بینند بآن بدان سبب که بنظر اعتبار در مخلوقات نمی نگرند وَلَهُمْ اٰذَانٌ و مر ایشان را گوشهاست که بهیچ روی لَّا يَسْمَعُوْنَ بِهَا سخن حق بآن نمیشنوند زیرا که بسمع هوش آیات و مواعظ قرآنی را استماع نمیکنند اُولٰٓئِكَ آنگروه در آنکه مشاعر خود را متوجه باسباب تعیش دارند و مقصود بلذات فانی شمارند كَالْاَنْعَامِ مانند چهارپایان اند که همت ایشان جز خورد و خواب نیست ملتفت بنعیم باقی و لذت دائمی نیستند بَلْ هُمْ اَضَلُّ بلکه این گروه گمراه تر از انعام اند زیرا که انعام را تکلیفے نیست اگر وفاق شرع ندارند بخلاف امر نیز متصف نیستند اُولٰٓئِكَ آنگروه که یاد کرده شد هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ایشانند غافلان از دور غفلت خود کاملان صاحب عین المعانی آورده که مکلف مامور با فروگذاشته معذور مساوی نیست چه آدمی هم روحانی است و هم جسمانی و هم عقلانی است و هم شهوانی پس اگر عقل او بر هوا غالب آمد از ملائکه افضل ست واگر خویش مغلوب نفس و هوا شد از بهایم اخس و ارذل ست و درین معنے گفته اند بیت بهرهٔ از ملکت بهست نصیبه از دیو ۔ ترک دیوی کن و بگذر بفضیلت زملک ۔ وَلِلّٰهِ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى خدا راست نامهاے نیکو فَادْعُوْهُ بِهَا پس بخوانید او را بدان نامها مرا و تو را و نه نام است که خبر من اصطهاد خل الجنة دران باب وارد شده و در زاد المسیر آورده که سبب نزول این آیت آن بود که مردی خدای را در نماز بِاسْمِ اللّٰهِ یاد کرد و باسم رحمٰن نیز بخواند ابو جهل گفت که محمد و اصحاب او میگویند که ما یک خدا را می پرستیم پس این مرد چه را و خدا را میخواند این آیت نازل شد ۔ وَذَرُوا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ ۭ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ و بگذارید متابعت آنها را که از روی جهل يُلْحِدُوْنَ میل میکنند بکجی فِيْٓ اَسْمَآئِهٖ در نامهاے او یعنی تسمیه میکنند حق سبحانه را بنامی که اسمای الٰہی بسیار ست و هم نیکو ست او را بدان اسما بخوانید صاحب کشاف گفته که خدا را صفات نیکو ست چون عدل و احسان و خیر و رحمت و نبی مثل و امثال آن پس او را بدان او صاف بستایید و گفته اند متعلق شوید باخلاق ربانی و متصف گردید بصفات حقانی وَذَرُوا الَّذِيْنَ

وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ﴿۱۸۱﴾ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا

و ازان جماعه که پیدا کرده ایم گروهی ست که دلالت میکنند بدین حق و بآن دین حق عدل میکنند و کسانیکه دروغ داشتند

بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۸۲﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِي

آیات مارا پایه پایه بگیریم ایشانرا از محل هلاک ازان راه که ندانند و مهلت دهم ایشانرا هر آینه تدبیر من

مَتِينٌ ﴿۱۸۳﴾ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا ۗ مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ

محکم ست آیا تامل نکردند که نیست این همنشین ایشان را هیچ دیوانگی نیست او مگر بیم کننده

مُبِينٌ ﴿۱۸۴﴾ أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ

آشکارا آیا نظر نکردند به بادشاهی خدا در آسمانها و زمین و در آنچه خدا پیدا کرده است از

شَيْءٍ وَأَنْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ۖ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ

هر چیز و آیا نظر نکردند دران که شاید نزدیک شده باشد اجل ایشان پس بکدام سخن بعد قرآن

يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۵﴾

ایمان خواهند آورد

وَمِمَّنْ خَلَقْنَآ واز آنها که آفریده ایم برای بهشت أُمَّةٌ گروهی اند که ایشان يَهْدُونَ بِالْحَقِّ راه مینمایند بحق وَبِهِ يَعْدِلُونَ و بحق عدل میکنند در احکام خود و آن مهاجر و انصار و متابعان ایشانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا آنانکه تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتهای مارا یعنی کفار مکه سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بگیریم ایشانرا پایه پایه یعنی اندک اندک ایشان را بهلاک نزدیک گردانیم مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از آنجا که ندانند یعنی هرگاه که گناهی میکنند نعمت مرایشانرا زیادت میگردانیم تا در طغیان و عصیان می افزایند امام قشیری قدس سره فرموده که استدراج اعطای برستة و انسانی شکر یعنی نعمت بدیشان میدهد و سپاسداری بر دل ایشان فراموش میگرداند تا وقتیکه مستحق عقوبت شوند وَأُمْلِي لَهُمْ و امان دهم مرایشانرا مدتی پس بگیرم ایشانرا إِنَّ كَيْدِي بدرستیکه گرفتن من مَتِينٌ سخت ست کید عمل را گویند که در خفیه باشد پس استدراج را بجهت آنکه در ظاهر احسان و در باطن خذلان است کید گفت آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه بکوه صفا برآمده یک یک از گروه قریش را از عذاب خدای جلیل جبار میترسانید یکی از صنادید قریش صدیق و فاروق و مرتضی را دید و گفت آیا این یار شما دیوانه شده که همه شب فریاد میکند آیت آمد أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا آیا فکر نکردند دران معاندان و اندیشه نمودند درین که مَا بِصَاحِبِهِمْ نیست یار ایشان یعنی محمد را مِنْ جِنَّةٍ از هیچ نوع دیوانگی این همان عاقل است که او را قبل از اظهار دعوت محمد امین میگفتند بعد ازان که دعوت حق را آشکارا کرد دیوانه میخوانند إِنْ هُوَ نیست او إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده از عذاب الهی مُبِينٌ پیدا و هویدا بیم کردن او أَوَلَمْ يَنْظُرُوا آیا نظر نکردند بدیده استدلال فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ در ملک عظیم آسمانها وَالْأَرْضِ و در ملکوت زمین گفته اند ملکوت سماء نجوم است و شمس و قمر ملکوت ارض بحور ست و جبال و اشجار وَمَا خَلَقَ اللَّهُ و نگریستند در آنچه آفریده خدا مِنْ شَيْءٍ از هر چیز یکه تابدان نظر کمال قدرت صانع و جمال و حدت مبدع بر ایشان ظاهر گردد وَأَنْ عَسَىٰ و دیگر نظر نکردند در آنکه شاید أَنْ يَكُونَ آنکه باشد قَدِ اقْتَرَبَ بتحقیق نزدیک رسیده أَجَلُهُمْ مدت فنای ایشان یعنی چرا نظر نمیکنند در آنکه شاید که اجل ایشان نزدیک رسیده باشد تا که پیش از وقوع فوت و حلول موت بر عملی اقدام نمایند که موجب نجاح دو جهانی و واسطه فلاح جاودانی باشد نظم زان پیش کاجل فراز تنگ ۵ دایم عنان ستاند از چنگ ۵ بر مرکب فکر خویش نه زین ۵ مردانه درآی در ره دین فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ بعد از قرآن يُؤْمِنُونَ ایمان خواهند آورد این

۴ مشرکان اگر بقرآن نگروند که او جامع حقایق دین و دنیا و مجامع میامن صورت و معنی ست ۵

مَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَا هَادِيَ لَهٗ ؕ وَيَذَرُهُمْ فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿۱۸۶﴾

ہر کہ گمراہ سازدش خدا ہیچ راہ نمایندہ نیست او را ومیگذارد ایشان را خدا در گمراہی خویش سرگردان شدہ

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰىهَا ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّيْ ۚ لَا

سوال میکنند ترا از قیامت کہ کی باشد استقرار او بگو جز این نیست کہ علم قیامت نزد یک پروردگار من ست پدید

يُجَلِّيْهَا لِوَقْتِهَاۤ اِلَّا هُوَ ؕ ثَقُلَتْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ لَا تَاْتِيْكُمْ اِلَّا بَغْتَةً ؕ

نیارد او را در وقت او مگر خدا گران شدہ است در آسمانہا و زمین نیاید بشما مگر ناگہان

يَسْـَٔلُوْنَكَ كَاَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا ؕ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ

سوال میکنند ترا از قیامت گویا تو کاوش کنندۂ ازان بگو جز این نیست کہ دانش او نزد یک خداست ولیکن بسیاری از مردمان

لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۸۷﴾ قُلْ لَّاۤ اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ وَلَوْ

نمیدانند بگو نمی توانم برای خود نفع رسانیدن و نہ ضرر کردن مگر آنچہ خدا خواستہ است واگر

كُنْتُ اَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ ۚ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوْٓءُ ؕ اِنْ

من دانستمی علم غیب را ہر آئینہ بسیار جمع کردمی از جنس منفعت و نرسیدی بمن ہیچ سختی نیستم

اَنَا اِلَّا نَذِيْرٌ وَّبَشِيْرٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۱۸۸﴾ ع

من مگر بیم کنندہ و مژدہ دہندہ برائے گروہے کہ ایمان دارند

مَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ ہر کرا خواہد خدا گمراہ گرداند ولقرآن نگرود فَلَا هَادِيَ لَهٗ پس ہیچ راہ نمایندہ نیست کہ او را براہ آرد وَيَذَرُهُمْ ومیگذارد خدا یتعالے گمراہا ترا فِيْ طُغْيَانِهِمْ در گمراہی ایشان تا پیوستہ يَعْمَهُوْنَ سرگردان ومتحیر میگردند بیت تا نگردد مدد ہادی توفیق رفیق ۔ مطلقا راہ نیابند و بمنزل نرسند گروہی از قریش واضح آنست کہ یہود گفتند ای محمد خبر دہ ما را از وقوع ساعت اگر پیغمبری کہ مانیدانیم کی خواہد بود و این سوال امتحانی بود زیرا کہ میدانستند کہ جز خدا ہیچکس نمیداند آیت آمد کہ يَسْـَٔلُوْنَكَ میپرسند ترا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت یعنی قیامت ساعت از اسمائے غالبہ است چون نجم و اطلاق این ہم بر قیامت بہت آنست کہ ساعت بساعت قائم شود یا حساب خلایق در یکم از ساعتی وقوع یابد یا روزی بدان درازی نزد یک خلے ساعتی باشد و بر ہر تقدیر سوال میکنند کہ اَيَّانَ مُرْسٰىهَا کی است بپای کردن و پدید آوردن او قُلْ بگوای محمد اِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست کہ دانستن ظہور ساعت عِنْدَ رَبِّيْ نزد یک پروردگار من ست کہ ہیچ ملکے مقرب و نبی مرسل را بدان اطلاع ندادہ لَا يُجَلِّيْهَا آشکارا نکند امر قیامت را لِوَقْتِهَاۤ در وقت او اِلَّا هُوَ مگر او کہ دانست بدان ثَقُلَتْ پوشیدہ است علم قیامت یا گران و عظیم است دانستن آن فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانہا و زمینہا یعنے دانش قیامت بر اہل آسمانہا از ملائکہ و ثقلین گران ست از جہت ہول و ہیبت آن گویا کہ حکمت در اخفای او اینست لَا تَاْتِيْكُمْ نمی آید شما قیامت اِلَّا بَغْتَةً مگر ناگہان يَسْـَٔلُوْنَكَ میپرسند از تو تکون آنرا و وقت آنرا بدان جہت کہ كَاَنَّكَ گویا کہ تو حَفِيٌّ عَنْهَا مہربان و دوست میداری سوال ازان و حال آنکہ تو کاہی ازان سوال چہ موقنی بانکہ جز حق سبحانہ کسی نمیداند قُلْ بگو دیگر بارہ از روے تاکید و مبالغہ اِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست کہ علم قیامت عِنْدَ اللّٰهِ نزد یک خداست وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند کہ آنرا جز حق تعالے نمیداند در وسیط آوردہ کہ اہل مکہ گفتند ای محمد

ص خدای تو چرا خبر نمیدہد ترا بہ نرخ کہ کی ارزان شود و کی گران نادر ارزانی چیزی بخبری و در گرانی بفروشی و بدان سود کنی آیت آمد کہ قُلْ لَّاۤ اَمْلِكُ بگو نمیتوانم لِنَفْسِيْ از برای خود نَفْعًا جر منفعتے وَّلَا ضَرًّا و نہ دفع مضرتے اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچہ خواہد خدا و مراد ازان تعلیم دہد وَلَوْ كُنْتُ واگر بودمی من کہ بی تعلیم حق اَعْلَمُ الْغَيْبَ دانستمی غیب لَاسْتَكْثَرْتُ

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ

اوست آنکه پیدا کرد شما را از یک شخص و پیدا کرد ازان یک شخص زنش را تا آرام گیرد

إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ

باوی پس چون جماع کرد مردی بازن خود بار گرفت بار سبک پس آمد و رفت کرد بآن بار سبک بعد ازان چون زن گران بار شد

دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۱۸۹﴾ فَلَمَّا

هر دو دعا کردند بجناب پروردگار خویش که اگر فرزندی شایسته بدهی ما را باشیم از شکر کنندگان پس چون

آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۹۰﴾

داد خدا تعالی ایشان را فرزند شایسته مقرر کردند برای او شریکان در آنچه داده بود بایشان پس بلند قدرست خدا از آنچه شریک مقرر می کنند

أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۱۹۱﴾ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ

آیا این مشرکان شریک مقرر میکنند چیزی را که هیچ نمی آفریند و خود این شریکان آفریده میشوند و نمی توانند برای پرستندگان خود

نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۹۲﴾

یاری دادن و نه خود را یاری میدهند

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست یعنی خدا تعالی آنکس که بیافرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ از یک تن که آدم است وَجَعَلَ مِنْهَا و بیافرید از جسد وی یعنی از ضلعی از اضلاع وی زَوْجَهَا حفت او را که حوا است و این آفریدن جهت آن بود که لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا تا آرام گیرد آدم بوی و الفت پذیرد باوی فَلَمَّا تَغَشَّاهَا پس آنهنگام که پوشید آدم حوا را یعنی خلوت کرد باوی حَمَلَتْ بار گرفت حوا حَمْلًا خَفِيفًا باری سبک که آن نطفهٔ آدم بود بر رحم او در آمده فَمَرَّتْ بِهِ پس میگذشت بآن بار یعنی می آمد و میرفت فَلَمَّا أَثْقَلَتْ پس آنهنگام که گران شد حوا بآن باری که در شکم او بود یعنی فرزند بزرگ شد و حوا گران بار گشت دَعَوَا اللَّهَ بخواندند آدم و حوا خدا را رَبَّهُمَا که پروردگار ایشان بست گفتند خداوندا لَئِنْ آتَيْتَنَا اگر بدهی ما را صَالِحًا فرزندی درست خلقت که مشابه باشد در صورت لَنَكُونَنَّ هر آینه باشیم ما مِنَ الشَّاكِرِينَ از سپاسداران مر ترا بدان نعمت و مجد و قولی آنست که چون حوا حامله شد ابلیس بر صورتی مجهوله بر حوا ظاهر گشت و گفت در شکم تو چه چیز است حوا جواب داد که نمی دانم ابلیس گفت شاید سگی یا بهیمه باشد آنگاه پرسید که از کجا بیرون خواهد آمد حوا گفت مرا معلوم نیست ابلیس گفت شاید از دهن یا از گوش یا از سوراخ بینی آید یا شکم ترا بشگافند و بیرون آرند حوا بترسید و صورت ماجرا بآدم درمیان آورد آدم نیز اندیشه ناک شد و ابلیس دیگر باره خود را بر صورتی دیگر بر ایشان ظاهر کرده از سبب ملال حال ایشان پرسید حال باز گفتند ابلیس گفت غم مخورید که من اسم اعظم میدانم و مستجاب الدعوه ام از خدا درخواهم که این حمل را مثل شما بشری راست خلقت گرداند و خروج بآسانی باشد بشرط آنکه او را عبد الحارث نام کنید و نام ابلیس درمیان ملائکه حارث بود حوا این فریب را قبول کرد فَلَمَّا آتَاهُمَا پس آنهنگام که عطا کرد خدای تعالی بدیشان صَالِحًا فرزندی صالح الجسم و تندرست جَعَلَا لَهُ گردانیدند آدم و حوا برای خدا شُرَكَاءَ خداوندان شرکتی یعنی شرکی ساختند در اسم نه در عبادت یعنی بدل کردند عبد الله را بعبد الحارث بعضی در اینجا مضاف تقدیر میکنند یعنی فلما آتا اولاد هما صالحا جعل اولاد هما شرکاء بعضی بر آنند که آنوقت که داد حق تعالی آدم و حوا را فرزند شایسته ایشان غیری را شریک ساختند در عبادت و حفص شرکا میخواند بلفظ جمع یعنی اولاد آدم ساختند شریکان مر خدا را فِيمَا آتَاهُمَا در آنچه داد او اولاد آدم و حوا را صاحب کشاف و قاضی بیضاوی بر آن رفته اند که نفس واحده قصی ست از اجداد پیغمبر که خدا او را و زوجه از جنس او یعنی قریشی و عربی کرامت فرمود و زن شوهر شرط کردند که اگر خدا تعالی ایشان را فرزندی شایسته دهد شکر گذاری و سپاسداری قیام نمایند حق سبحانه ایشان را چهار فرزند ازانی داد و ایشان

* برخی ضمیر با کم دهم شرکون و حال آنکه آن اولاد ایشان که مسمی بعبد مناف و عبد الدار نام نهادند و بعبد قصی و عبد مناف و عبد الدار نام نهادند فتعالی الله پس بزرگ است خدا پاک عما یشرکون از آنچه برای او انباز میگیرند در عبادت او و قصی اولاد او بر قول اول ضمیر یشرکون شامل است همه مشرکان را ایشرکون آیا انباز میگیرند در عبادت من ما لا یخلق شیئا آن چیز را که نیافریند چیزی و قدرت ندارد *

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ ۚ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ

و اگر بخوانید بتان را بسوی راہ ہدایت پیروی نکنند شما را برابرست بر شما آنکہ دعوت کنید ایشان را

أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ﴿۱۹۳﴾ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ

یا خاموش باشید اے مشرکان ہر آئینہ کسانیکہ عبادت میکنید ایشان را بجز خدا بندگانند مانند شما

فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۹۴﴾ أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ

پس بخوانید ایشانرا وباید کہ قبول کنند دعای شما را اگر راست گو ہستید آیا بتان را پاہاست کہ راہ میروند

بِهَا ۖ أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا ۖ أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا ۖ

بآن آیا ایشان را دستہاست کہ تناول میکنند بآن آیا ایشانرا چشمہاست کہ می بینند بآن

أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۗ قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ ﴿۱۹۵﴾

آیا ایشانرا گوشہاست کہ می شنوند بآن بگو ای مشرکان بخوانید شریکان خود را بعد ازان بدسگالی کنید در حق من و مہلت مدہید مرا

إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿۱۹۶﴾

ہر آئینہ کارساز من خداست آنکہ فرود آورد کتاب را و او کارسازی میکند نیکوکاران را

إِنْ تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید شما ای مسلمانان مشرکان را إِلَى الْهُدَىٰ بسوی دین اسلام لَا يَتَّبِعُوكُمْ پیروی نمیکنند شما را سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ یکسان است بر شما أَدَعَوْتُمُوهُمْ آنکہ بخوانید ایشانرا و دعوت کنید بدین حق أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ یا آنکہ شما خاموش باشید این آیت خاص است بقومی از کفرہ چون ابو جہل و متابعان او کہ از قبول دعوت حق محروم شدند إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ بدرستی آنانکہ شما میپرستید ای مشرکان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدا و ایشانرا الہ نام نہادہ اید عِبَادٌ بندگان اند یعنی مملوک و مسخر فرمان اند أَمْثَالُكُمْ مثل شما یعنی ایشان نیز مانند شما در تحت تصرف و در قبضہ تقدیر حق اند فَادْعُوهُمْ پس بخوانید ایشانرا و چون بخوانید فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس باید کہ اجابت کنند مر شما را إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر ہستید شما راست گویان در آنکہ ایشان الہ اند چہ الہ بحق آنست کہ دعای بندہ و ندای پرستندۂ خود را اجابت کند أَلَهُمْ أَرْجُلٌ آیا مر این بتان را پاہاست کہ در مہمات خود يَمْشُونَ بِهَا میروند بآن چنانچہ شما میروید أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ یا ایشانرا دستہاست کہ چیزہا را يَبْطِشُونَ بِهَا فراگیرند بآن چنانچہ شما فرا میگیرید أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ یا ایشانرا دیدہ ہاست کہ مرئیات را يُبْصِرُونَ بِهَا بہ بینند بدان چنانچہ شما می بینید أَمْ لَهُمْ آذَانٌ یا مر ایشانرا گوشہاست کہ مسموعات را يَسْمَعُونَ بِهَا بشنوند بدان چنانچہ شما میشنوید و خود قائل اید کہ ایشانرا پای رفتن و دست گرفتن و چشم بینا و گوش شنوا نیست و شما را ہست پس شما بہ ین ہا از ایشان فاضلتر باشید و غایت جہل باشد کہ فاضل مفضول را پرستد این آیت در اثبات جہل کفرہ است و ایشان بعد از الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت پیغمبر را باآنچہ خود و گفتند خدایان ما را مگر ہوش مکن کہ مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند حق تعالی فرمود کہ قُلِ ادْعُوا بگو ای محمد کہ بخوانید شُرَكَاءَكُمْ انبازان خود را کہ برای خدا ساختہ اید و باہم یار شوید در عداوت من ثُمَّ كِيدُونِ پس بکوشید بر آنمقدار کہ توانید در ایصال مکارہ بمن فَلَا تُنْظِرُونِ پس مرا مہلت مدہید و بکنید آنچہ خواہید کہ من وثقم بحفظ و حمایت الہی و از قصد و مکر شما نمی اندیشم بیت اگر ہر دو جہانم خصم گردند ۔ نترسم چون نگہبانم تو باشی إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ بدرستیکہ یار و متولی کار من اللہ است الَّذِي آن الٰہی کہ نَزَّلَ الْكِتَابَ فرو فرستاد قرآن را کہ حامی بندگان حق است وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ و خدا دوست دارد و کارساز بندگان شائستہ را

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنفُسَهُمْ

وآنانکه میخوانید ایشان را بجز خدا نمی توانند یاری دادن شمارا و نه خودرا

يَنصُرُونَ ﴿۱۹۷﴾ وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا ۖ وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ

یاری میدهند و اگر دعوت کنید ایشانرا بسوی راه هدایت نه شنوند سخن شمارا و ای بیننده می بینی ایشان را که می نگرند

إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۹۸﴾ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ

بسوی تو و حال آنکه ایشان هیچ نمی بینند لازم گیر درگذر را و بفرما بکار پسندیده و اعراض کن

عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴿۱۹۹﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۖ إِنَّهُ

از نادانان و اگر وغوغه کند ترا از جانب شیطان خطر پس پناه طلب کن از خدا هر آینه او

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿۲۰۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ

شنوا داناست هر آینه متقیان چون برسد ایشان را وسوسه از شیطان

تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ ﴿۲۰۱﴾

یاد میکنند خدارا پس ناگهان ایشان بینا میشوند

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ وآنان را که شما میخوانید می پرستید آنها را مِن دُونِهِ بدون خدا لَا يَسْتَطِيعُونَ نمیتوانند نَصْرَكُمْ یاری دادن شما را وَلَا أَنفُسَهُمْ و نه نفسهای خود را يَنصُرُونَ یاری کنند. بوقت قصد کسر حلم ایشان وَإِن تَدْعُوهُمْ و اگر بخوانید ای مومنان کافران را إِلَى الْهُدَىٰ بدین راست که راه انبیاء و اولیاست لَا يَسْمَعُوا نشنوند بسمع قبول وَتَرَاهُمْ و می بینی ترای محمد ایشان را که بدیدهای ظاهر يَنظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و حال آنکه ایشان نمی بینند ترا بهصر بصیرت و بحقیقت تو بینا نیستند پس اگر ترا می بینند بصورت بحسب معنی نمی بینند سلطان محمود غازی از شیخ ابوالحسن خرقانی قدس سره پرسید که سر این سخن چیست که سلطان العارفین قدس سره فرموده که هرکه بایزید را دید آتش در خرمن بردی حرام شد و حضرت شیخ این سخن نگفت و او را کافر و یهود و منافقان می دیدند حضرت شیخ فرمودند که این دیدن را حمل بر رویت ظاهر مکن معلوم ست که حضرت پیغمبر را در زمان ایشان چند کس دیده باشند در وقت بایزید نیز چند کس او را دیده باشند و بحال او بینا شده باشند بیت برای دیدن دوی تو چشمی دیگر باید کو این چشمی که من دارم جمالت را نمی شاید خُذِ الْعَفْوَ این آیت جامع مکارم اخلاق است میفرماید که فراگیر آسانی را در کار مردمان و مجوی از ایشان کار دیگر شاق باشد بر ایشان یا بگیر صفت عفو را و از سر گنهکاران درگذر یا فراگیر فضل اموال اغنیا را و آنچه بدیشان سهل باشد صدقه دادن و بر این معنی نزول آیت قبل از وجوب زکوٰة بوده باشد وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ و بفرما دیگران را بنیکوئی در اقوال و افعال و گفته اند عرف خصلتی ست که آنرا عقل پسندد و شرع قبول کند وَأَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْجَاهِلِينَ از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن با ایشان ابو حمزه بغدادی قدس سره فرموده که نفس جاهل ترین جاهلان ست و سزاوار تر است باآنکه از وی اعراض کنی در کشاف آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیت از جبرئیل پرسید که حقیقت این سخن چیست جبرئیل فرمود که پروردگار تو میگوید که پیوند کن با کسیکه از تو ببرد و عطا ده آنرا که ترا محروم سازد و عفو کن از کسیکه بر تو ستم کند و فی نفس الامر اصول احکام اخلاق همین است حکیم ثنائی میفرماید بیت هرکه زهرت داد بدو ده قند ۔ و آنکه از تو برد بدو پیوند وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ و هرگاه که برانگیزاند و از جای ببرد ترا صورت خطاب با آنحضرت بوده است اما مراد امت اند هریکی از امت را میگوید که چون از جای برانگیزاند ترا مِنَ الشَّيْطَانِ از جهت دیو نَزْغٌ از جای برونی و آن در حالت غضب میتواند بود یا اگر از شیطان وسوسه تو رسد فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه گیر بخدا از شر او إِنَّهُ سَمِيعٌ بدرستیکه خدا شنونده است آنرا که بزبان گوئی عَلِيمٌ دانا ست آنرا که در دل داری

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا بدرستیکه آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا تبرسیدند از حق إِذَا مَسَّهُمْ چون برسد بدلیشان طَائِفٌ وسوسه مِّنَ الشَّيْطَانِ از دیو سرکش تَذَكَّرُوا یاد کنند خدارا و از وعید او بر اندیشند فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ پس ناگاه ایشان بینندگان باشند راه صواب را و بدان بینائی وسوسه شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند ۔

وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ﴿٢٠٢﴾ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم

و برادران کافران میکشند ایشانرا در گمراهی و هرگز باز نمی ایستند و یا محمد چون نمی آری نزدیک ایشان

بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا ۚ قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِن رَّبِّي ۚ

آیتی میگویند چرا از طرف خود انشا نمیکنی او را بگو جز این نیست که پیروی میکنم آنچه فرود آورده شده است بسوی من از پروردگار من

هَٰذَا بَصَائِرُ مِن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠٣﴾ وَإِذَا

این قرآن نشانهاست آمده از پروردگار شما و هدایت و بخشایش است مر قوم مومنان را و چون

قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٢٠٤﴾ وَاذْكُر

خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوی آن و خاموش باشید تا مهربانی کرده شود بر شما و یاد کن

رَّبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ

پروردگار خود را در ضمیر خود بزاری و ترس کاری و یاد کن پروردگار خود را بکلام پست تر از بلند آوازی با مداد

وَالْآصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْغَافِلِينَ ﴿٢٠٥﴾

و شبانگاه و مباش از غافلان

وَإِخْوَانُهُمْ وبرادران کفار که شیاطین اند یَمُدُّونَهُمْ میکشند کافرانرا فِي الْغَيِّ در گمراهی و غوایت را در چشم ایشان می آرایند ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ پس باز نمی ایستند از اضلال ایشان و دست تصرف از ایشان کوتاه نمی کنند وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِم و چون نیاری تو ای محمد کافران بِآيَةٍ بآیتی از قرآن مقارن طلب ایشان قَالُوا گویند لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا چرا برهم نبافتی و برنگزیدی آن آیت را از پیش خود و در تبیان آورده که اهل مکه بر سبیل تعنت آیتهائے قرآنی میطلبیدند چون در نزول آن تاخیری واقع شدی از روی استهزا گفتندی چرا احداث و انشا نکردی چنانچه دیگر آیت ها را این آیت نازل شد و امر آمد که قُلْ بگوای محمد إِنَّمَا أَتَّبِعُ جز این نیست که من پیروی میکنم مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ آن چیزی را که وحی کرده میشود بمن مِن رَّبِّي از آفریدگار من و من برانندهٔ و سازندهٔ قرآن نیستم هَٰذَا این قرآن بَصَائِرُ دلیلها و حجتهاست که بدان حق دیده و صواب دریافته شود مِن رَّبِّكُمْ فرود آمده از پروردگار شما وَهُدًى و راه نماینده است وَرَحْمَةٌ و بخشاینده یا هدایت و رحمت است لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند بخدای و برسول وی در اسباب نزول آورده که جوانی انصاری در عقب رسول صلعم نماز میگذارد و هر چه آنحضرت قرارت میفرمود او نیز میخواند آیت آمد که وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ و چون خوانده شود قرآن در نماز فَاسْتَمِعُوا لَهُ پس بشنوید مر آنرا وَأَنصِتُوا و خاموش باشید و با امام تلاوت مکنید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید که رحمت کرده شوید ظاهر لفظ مقتضی وجوب استماع قرائت قرآن است هر جا که خوانند اما عامهٔ علما بر آنند که در خارج صلوٰة مستحب است و گفته اند مراد انصات است برای خطبهٔ امام در روز جمعه و خطبه مشتمل میباشد بر آیتی از قرآن وَاذْكُر و یاد کن ای محمد رَّبَّكَ پروردگار خود را فِي نَفْسِكَ در دل خود تَضَرُّعًا بزاری وَخِيفَةً و بترسکاری زاری باید نه فضل او و ترسکاری از بیم عدل او وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ و بخوان او را بخواندنی فرود تر از آواز بلند و آشکارا یعنے میان سر و جهر بِالْغُدُوِّ در بامداد وَالْآصَالِ و شبانگاه مراد دوام ذکر است یا آنکه این دو وقت افضل و اشرف ترین اوقات شبانروز است وَلَا تَكُن و مباش خطاب با حضرت رسالت پناه است و مراد امت اند یعنے مباشید مِّنَ الْغَافِلِينَ از جملهٔ بے خبران از ذکر خدا اگرچه ظاهر خطاب با آنحضرت است اما در حقیقت خطاب بجمیع امت اوست که میفرماید که از من غافل مباشید و بعضے ازین آیت در تحت این خطاب در آمده در نیمهٔ شبها از خدا تعالے التماس باین ذکر نموده بسعادت حضور مع اللہ مستسعد گشته بدوام آگاهی مشرف شده اند

۳ و ذکر و طاعت ایشان دائم در دل است و ظاهر نیست چون طریقهٔ ستیه خواجهای نقشبند قدس اسرارهم آورده اند که کفار مکه تعظیم می نمودند از سجود و نمودن مر خدا را و تعفر نموده میگفتند السجود لما تامرنا و زادهم نفورا حق سبحانه میفرماید که اے محمد اگر کافران از سجود من سرکشی میکنند

إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ

هر آئینہ کسانیکہ نزدیک پروردگار تواند گردن کشی نمیکنند از عبادت او و بپاکی یاد می کنند اورا و تخصیص اورا

السجدة
يَسْجُدُونَ ﴿٢٠٦﴾ ع

٢٦ الثلثة ع ١٨ السجدة ١٤

سجدہ می کنند

سُورَةُ الْأَنفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَعَشْرُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنفَالِ ۖ قُلِ الْأَنفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها خدا و رسول راست پس بترسید از خدا و

أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١﴾

بصلاح آرید صحبتے را کہ میان شماست و فرمانبرداری کنید خدا و رسول اورا اگر مسلمان هستید

إِنَّ الَّذِينَ بدرستیکہ آنانکہ از ملائکہ ملاء اعلی هستند عِندَ رَبِّكَ نزدیک آفریدگار تو یعنے مقربان بارگاہ عزت لَا يَسْتَكْبِرُونَ گردن نمی کشند عَنْ عِبَادَتِهِ از پرستش حق وَيُسَبِّحُونَهُ وتنزیہ میکنند ذات اورا از انچہ لائق آنحضرت نباشد وَلَهُ يَسْجُدُونَ و مر اورا خاص سجدہ میکنند تعریض مشرکان هست وتنبیہ مومنان ولہذا بعد از تلاوت این آیت سجدہ می باید کرد وسجدہ در چہار دہ موضع است از قرآن و اختلاف در دو موضع یکی در آخر سورہ حج بمذہب امام شافعی رح وامام احمد رح سجدہ هست وبمذہب امام اعظم رح سجدہ نیست ودوم در سورہ ص بمذہب امام اعظم رح هست وبمذہب باقی ائمہ فی ونزد امام اعظم رح سجدہ تلاوت بر خواندہ وشنوندہ در نماز وغیر نماز واجب هست در حال واگر فوت شود قضا لازم هست وبمذہب ایمہ دیگر سنت هست وبعد از فوت قضا لازم نیست وحضرت شیخ قدس سرہ در فتوحات این را سجدہ ملائکہ گفتہ وفرمودہ کہ ساجد را باید کہ درین سجود از خصائص ملکی فیضی خاص حاصل گردد تا حقیقت این سجدہ را دریافتہ باشد اینجا نکتہ اقرب ما یکون العبد من ربہ وہو ساجد بر منصہ ظہور جہرہ میکشاید ورمز فاعتی علی النفک بکثرۃ السجود از منظرہ شہود رو مینماید سجدہ طاعتی هست خاص بل افسریست زیبندہ بر مفارق اہل اخلاص نظم زینت توبس کمر بندگی ۔ تاج تو در سجدہ سر افگندگی ۔ شرم تو باد اگر ببالا دیست ۔ سجدۂ طاعت بروش ہر چہ هست ۔ تو کہ از سجدۂ او سر کشی ۔ بہ کہ از این شیوہ قدم در کشی ۔ وحضرت شیخ الاسلام قدس سرہ فرمودہ کہ در سجود دوم هست سفجہ بہ از دست وکفی کہ در وجودی نیست کفچہ بہ از دست ونعم ما قال بیت شرف نفس بجود دست وکرامت بسجود ۔ ہر کہ این ہر دو ندارد عدمش زوجود ۔ سُورَةُ الْأَنفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ آيَةً ۔ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَسْأَلُونَكَ می پرسند ترا ای محمد عَنِ الْأَنفَالِ از حکم غنیمتہای کفار کہ برین امت حلال است یا نی در وسیط آوردہ کہ اہل بدر در غنائم اختلاف کردند جوانان را مدعی آنکہ ما حرب کردہ ایم غنیمت از آن ماست پیران گفتند ما نیز مددگار ومعاون شما بودیم ما را نیز نصیبے باید یا ہر قومی از مہاجر وانصار داعیہ احراز غنیمت داشتند بالاخر از جناب نبوت مآب استفسار نمودند جواب آمد قُلِ الْأَنفَالُ بگو ای محمد کہ حکم غنیمتها لِلَّهِ مر خدائی راست وَالرَّسُولِ وفرستادہ او را کہ بامر او قسمت کند بر ہر کہ خواہد فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدا و مخالفت ومنازعت منمائید وَأَصْلِحُوا وبصلاح آرید ذَاتَ بَيْنِكُمْ آنچہ میان شماست بمواساۃ بایکدیگر عبادۃ بن الصامت رض فرمودہ کہ این آیت در باب ما واہل بدر فرود آمدہ کہ در غنیمت اختلاف میکردیم اختلاف ما از رتبہ اعتدال منحرف شدہ بود حق سبحانہ حکم آنرا برسول خود تفویض نمود واو میان مسلمانان قسمت راست فرمود وما اختلافہای خود را باصلاح آوردیم وَأَطِيعُوا اللَّهَ وفرمان برید خدا را وَرَسُولَهُ وفرستادہ او را در انچہ فرماید در باب غنایم وغیر آن إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر ہستید شما مومنان چہ ایمان مقتضی طاعت و تقوی است ۔

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ

جز این نیست که مومنان آنانند که چون یاد کرده شود خدا بترسد دل ایشان و چون خوانده شود

عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝٢ الَّذِينَ يُقِيمُونَ

بر ایشان آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان ایشان را و بر پروردگار خویش توکل میکنند آنانکه برپا میدارند

الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۝٣ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ۚ لَّهُمْ

نماز را و از انچه روزی داده ایم ایشانرا خرج می کنند این جماعه ایشانند مومنان بتحقیق ایشان راست

دَرَجَاتٌ عِندَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۝٤ كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن

مرتبها نزدیک پروردگار ایشان و آمرزش و روزی نیک چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو از

بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ ۝٥

خانهٔ تو بتدبیر درست و هر آینه گروهی از مسلمانان ناخوشنود بودند

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ بجز این نیست که مومنان کامل الَّذِينَ آنانند کہ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ چون یاد کرده شود خدا نزد یک ایشان وَجِلَتْ بترسند قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان از هیبت جلال و تصور عظمت لایزال او یا از تقصیر اعمال خود و جنب انعام و افضال او وَإِذَا تُلِيَتْ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر ایشان آيَاتُهُ آیتهای او یعنی قرآن زَادَتْهُمْ إِيمَانًا زیاده گرداند آن آیتها ایمان ایشان را یعنی هرگاه که آیتی نازل شود و بر ایشان خوانند ایمان ایشان بدان آیت انضمام پذیرد یا ایمان ایشان بآیتهای منزله یا تصدیق و یقین ایشان بیفزاید در حقایق مسلمی مذکور ست که ببرکت تلاوت نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد و زیادتی طاعت بر ظاهر ایشان هویدا شود و در بحار الحقایق فرموده که ایمان حقیقی نوریست که بقدر وسعت روز زیاد بروی می تابد پس چون قرآن بر اصحاب قلوب خوانند روز تزول ایشان ببرکت آن قرارت کشاده تر گردد و نور ایمان بیشتر بدوی رسد پس در نور جمال مستغرق گردند وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خویش يَتَوَكَّلُونَ توکل کنند نه بر دنیا و اهل دنیا چه هر کس که در تحت سطوات غلبهٔ نور انیت حق متضمحل و مقهور شد او را پروای ماسوی نمی ماند بلکه غیر حق بدیده شهود او در نمی آید بیت هر که او در بحر مستغرق شود ۔ فارغ از کشتی و از زورق شود ۔ غرقه دریا بجز دریا ندید ۔ غیر دریا هست بروی ناپدید الَّذِينَ و این مومنان کامل الایمان آنانند که از روی اخلاص يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ بپا میدارند نماز را بشرائط و آداب آن وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ و از انچه روزی داده ایم ایشانرا يُنفِقُونَ نفقه میکنند أُولَٰئِكَ آن گروه که اعمال قلب را از توجل و توکل و یقین با اعمال جوارح که صلاة و زکوة هست جمع کرده اند هُمُ الْمُؤْمِنُونَ ایشانند مومنان حَقًّا بایمان درست و راست ابن عباس رضی الله عنه فرموده که هر کس که منافق نباشد فهو مومن حقا لَهُمْ مر این مومنان را دَرَجَاتٌ مرتبهاست عِندَ رَبِّهِمْ نزد یک آفریدگار ایشان که کرامت و منزلت است یا درجات بهشت وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش مر تقصیرات ایشانرا وَرِزْقٌ و روزی كَرِيمٌ نیک که صافی باشد از گند اکتساب خالی از خوف حساب امام قشیری رح فرموده که رزق کریم آن ست که مرزوق را از شهود رازق باز ندارد ثنوی تو زروزی دهی بروزی وامان ۔ از سبب بگذر بسبب بین عیان ۔ از سبب میرسد هر خیر و شر ۔ نیست زاسباب وسائط ای پسر ۔ اصل بیند دیده چون اکمل بود ۔ فرع بیند دیده چون اسفل بود ۔ آورده اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام باز گشته بودند و ابو سفیان با بعضی از صنادید عرب سرداری آن قافله می نمود جبرئیل بیامد و حضرت را خبر داد و آنحضرت بصورت حال با مومنان باز گفت و ایشان از بسیاری مال و اندک رجال مائل شدند بآنکه سر راه بر کاروان گیرند پس بدین قصد از مدینه بیرون آمدند و ابو سفیان خبر یافته ضمضم غفاری را جهت استمداد از قریش بمکه فرستاد و خود با کاروان از بی راه رو بمکه نهاد و ابو جهل بعد از رسیدن ضمضم با بسیاری از مردم از مکه بمدد کاروان بیرون آمده متوجه بدر شدند و حضرت پیغمبر در وادی ذفران بود که جبرئیل بیامد و از آمدن لشکر کفار خبر داد در مدارک آورده که آنحضرت صحابه را فرمود که خبر این است که العیر احب الیکم ام النفیر شما ملاقات کاروان را دوست تر میدارید یا مقاتلهٔ کافران را بعضی گفتند که ما حرب را آماده نیستیم اگر کاروان بدست افتد مناسب تر ست حضرت پیغمبر از این سخن متغیر شد و کبار مهاجر

۳ و انصار حرب را اختیار کردند و آنحضرت فرمود گویا بکشتنگاه قوم نظر می کنم و نشان داد که ابو جهل را در فلان موضع کشتند و امیه بن خلف را در فلان جا و باقی صنادید را بر این قیاس و از انجا که آنحضرت فرموده بود یک قدم تخلف نکرد پس حق سبحانه پیغمبر خود را میفرماید که تراخدا بموضع بدر که مصارع کفار ست خواهد برد کَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ چنانکه بیرون آورد ترا پروردگار تو مِن بَيْتِكَ از خانهٔ تو

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَمَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ

خصومت می کردند با تو در سخن راست بعد از انکه ظاهر شد گویا رانده می شوند بسوی مرگ و ایشان

يَنظُرُونَ ۝٦ وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ

در ان می نگرند و یاد کن نعمت الهی را آنگاه که وعده میداد خدا شما را یکی از دو گروه که وی شما را باشد و دوست می داشتید

أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَن يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ

که غیر فوج جنگی شما را بود و میخواست خدا که ثابت کند دین حق را بفرمانهای خویش

وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۝٧ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ

و ببرد بنیاد کافران را میخواست تا ثابت کند دین حق را و برطرف کند دین باطل را اگرچه ناخوشنود باشند

الْمُجْرِمُونَ ۝٨ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلْفٍ مِّنَ

گناهکاران آنگاه که فریاد میکردید در جناب پروردگار خویش پس قبول کرد دعای شما را که من مدد کنندهٔ شمایم بهزار کس از

الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ۝٩ وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ ۚ

فرشتگان از پس خود جماعت دیگر را آورده و نساخت خداوند این مدد را مگر برای مژده و تا آرام گیرد بآن دل شما

وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝١٠

و نیست فتح مگر از نزدیک خدا هر آینه خدا غالب باحکمت ست

يُجَادِلُونَكَ جدال می کنند با تو فِي الْحَقِّ در اختیار حق که جهاد ست بَعْدَمَا تَبَيَّنَ بعد از انکه روشن شده بر ایشان که جهاد واجب ست یا در انشقاق با علام تو که برد دشمن ظفر خواهند یافت و باوجود آن میروند كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ گویا رانده می شوند إِلَى الْمَوْتِ بسوی مرگ وَهُمْ يَنظُرُونَ و گویا که ایشان می نگرند باسباب علامات مرگ و آن صورت بجهت قلت عدد و مدد و کمی زاد و استعداد ایشان بوده چه تمام لشکریان سه صد و پنجاه نفر بودند و هفتاد شتر و اشتند و دو اسپ و شش زره و هشت شمشیر وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ و یاد کنید آنرا که وعده داد شما را خدا إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ یکی از دو گروه یا کاروان یا لشکر کافران که أَنَّهَا لَكُمْ آن طائفه شما راست وَتَوَدُّونَ. و شما دوست میدارید أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ آنکه غیر خداوند شوکت و سلاح یعنی کاروان تَكُونُ لَكُمْ باشد شما را چه شنیده اید که در کاروان چهل سوار بیش نیست و این لشکر کفار نهصد و پنجاه مرد اند پس شما آسان تر را میخواهید وَيُرِيدُ اللَّهُ و میخواهد خدا أَن يُحِقَّ الْحَقَّ آنکه ثابت گرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ بآیاتی که باب محاربه ذات الشوکت فرستاده یا بوعده های فتح و ظفر که پیغمبر خود را داده یا بکلمات ازلی که در قتل و اسر ایشان در لوح محفوظ نوشته وَيَقْطَعَ و ببرد و برکند دَابِرَ الْكَافِرِينَ بنیاد کافران را و متاصل سازد معاندان لِيُحِقَّ الْحَقَّ تا ظاهر گرداند دین اسلام را بقتل ایشان یا نصرت و مدد پیغمبر خود را وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ و زائل گرداند کفر را یا ضعیف سازد و مشرکان را وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و اگرچه نخواهند و کاره باشند آنرا کافران إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ و یاد کنید آنرا که فریاد رسی میخواستید از پروردگار خود و میگفتید اغثنا یا غیاث المستغیثین رب انصرنا علی عدوک و گفته اند حضرت پیغمبر دعا کرد که خدایا اگر این گروه مومنان را هلاک کنی دیگر کسی نباشد که ترا پرستد فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدا مر شما را أَنِّي مُمِدُّكُم بآنکه من مدد کنندهٔ شمایم بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ بهزار تن از فرشتگان مُرْدِفِينَ از پی یکدیگر در آیندگان مراد از این الف آنها اند که مقدمهٔ لشکر ملائکه بودند یا وجوه و اعیان ایشان و در تفسیر ثعلبی از مجاهد رح

م نقل میکنند که بجز این هزار فرشته در روز بدر قتال نکردند و آن ثلثة و خمسة که در سورهٔ آل عمران مذکور شده بجهت بشری بوده و میاطے میگوید که الفی بودند بعد از الفی تا پنجهزار شد وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید خدا این مدد را إِلَّا بُشْرَىٰ مگر برای مژدگانی مر شما را بنصرت وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ و تا آرام گیرد بآن قُلُوبُكُمْ دلهای شما و ترس قلت و ذلت از شما دور شود وَمَا النَّصْرُ و نیست فتح

ع نصرت و ظفر یافتن از آن من و بعنایت الله گرز نزدیک خدا زاد راه کرد و غیر ایشان از ملائکه بودند که مدد کنندهٔ خدا غالب ست و دوستان خود را

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً

آنگاه که می پوشید شمارا بپینکی بجهت ایمنی از نزدیک خود و فرود می آورد بر شما از آسمان آب

لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ

تا پاک کند شمارا بآن و ببرد از شما آلودگی شیطان و تا به بندد بر دل شما

وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ﴿١١﴾ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا

یعنی ثابت دارد دلها را و محکم کند بآن پایها را آنگاه که وحی می فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان که من باشما ام پس استوار سازید

الَّذِينَ آمَنُوا ۚ سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ

مسلمانان را رعب خواهم افکند در دل کافران پس بزنید ای مسلمانان بالای

الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿١٢﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَ

گردنها و بزنید از ایشان هر طرف دست و پائی را این بسبب آنست که ایشان خلاف کردند با خدا و

رَسُولَهُ ۚ وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٣﴾

رسول او و هر که خلاف کند با خدا و رسول او پس خدا سخت عقوبت ست

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ و یاد کنید آنرا که بر پوشید مر شما را خواب سبک را صحابه کرام را در آن شب وحشت القای فرقین خسته بود و غدغه عظیم دست داد و جهت آنکه منزل ایشان در ریگستانی بود که رفتن در خاک و ریگ میرفت و آب نیز نداشتند حق تعالی خواب بر ایشان گماشت أَمَنَةً مِّنْهُ برای ایمنی حاصل از نزدیک او و دران خواب اکثر صحابه محتلم شدند علی الصباح شیطان لعین آغاز وسوسه کرد که شما را نماز می باید گزارد و بعضی محدث شدید و برخی جنب و آب ندارید و پای تا بزانو بریگ فرو میرود و کافران در زمین شخند و بر آب قادر و شما میگویید که ما دوستان خدائیم و پیغمبر در میان ماست این چگونه باشد حق سبحانه در آن محل باران فرستاد چنانچه فرمود وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم و فرو فرستاد بر شما مِّنَ السَّمَاءِ از ابر یا از طرف آسمان مَاءً آب لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ تا پاک گرداند شما را بآن آب از حدث و جنابت وَيُذْهِبَ عَنكُمْ و ببرد از شما رِجْزَ الشَّيْطَانِ وسوسه شیطان را که می گفت نصرت و عنایت باهم جمع نشوند آورده اند که باران چندان بارید که رودها روان شد و پس صحابه کرام غسل کردند و وضو ساختند و چهارپایان خود را آب دادند و در گیها که در میان ایشان و کفار بود بر هم نشست و وسوسه زائل گشت وَلِيَرْبِطَ و تا به بندد عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ بر دلهای شما امیدواری بلطف حضرت باری وَيُثَبِّتَ بِهِ و برای آنکه ثابت گرداند بدان باران الْأَقْدَامَ قدمهای شما را یعنی چون باران بر زمین ریگ آمیز بارید آنرا استحکام داد پس قدم گاه مومنان مستحکم شد و در زمین شخ منزل کفار بود لائی عظیم پدید آمد و گفته اند مراد ثبات قدم ست در معرکه حرب إِذْ يُوحِي رَبُّكَ یاد کن ای محمد چون وحی کرد پروردگار تو إِلَى الْمَلَائِكَةِ بسوی فرشتگان که بامداد مومنان آمدند و مضمون وحی آن بود که أَنِّي مَعَكُمْ بدرستیکه من باشما ام در امداد و اعانت یا ناصر دگر بدار شما ام از شر دشمن فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا پس استوار سازید یعنی دلداری کنید مومنان را بتکثیر سواد ایشان یا محاربت با کافران و صحیح آنست که بشارت بود و مدارک آورده که فرشتگان بر صورت آدمیان در پیش صف لشکر مومنان میرفتند و می گفتند بشارت باد شما را که غالب شوید و خدا یار شما ست و مژده باشد که دشمنان شما اندک اند و نصرت مر شما را ست پس معنی آیت این باشد که ای فرشتگان شما بشارت دهید که من سَأُلْقِي زود باشد که در دلهم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا در دلهای آنانکه حق را پوشیدند الرُّعْبَ ترس و بیم را فَاضْرِبُوا پس بزنید ای ملائکه کافران را بالشمشیر فَوْقَ الْأَعْنَاقِ بر بر گردنها ایشان یعنی بر مذابح یا رؤس ایشان تمام واحدی از امام ابن الانباری نقل میکند که چون ملائکه بقتال مامور شدند نمی دانستند که در ضرب قصد کدام عضو می باید کرد حق سبحانه فرمود که بزنید

ص بر سرهای ایشان وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ و بزنید از ایشان یعنی بر هر یک از کافران كُلَّ بَنَانٍ هر سر انگشتان و گفته اند مراد تمام دست و پای است ذَٰلِكَ این ضرب بدیشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان شَاقُّوا اللَّهَ مخالفت کردند خدای را وَرَسُولَهُ و فرستاده او را وَمَن يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ و هر که خلاف کند خدا و رسول او را فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا ...

ذٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكٰفِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ﴿١٤﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا

این را بچشید و بدانید که کافران راست عذاب آتش ای مسلمانان

إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ﴿١٥﴾ وَمَن يُوَلِّهِمْ

چون بهم آیید با کافران انبوه کرده پس نگردانید بسوی ایشان پشت را و هر که بگرداند بسوی ایشان

يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ

آن روز پشت خود را مگر رجوع کنان برای جنگے یا پناه جویان بسوئے گروهے پس هر آینه بازگشت بخشمے

مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٦﴾ فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلٰكِنَّ اللَّهَ

از خدا و جای او جهنم ست و بد جائے ست پس شما نکشته اید آن جماعه را ولیکن خدا

قَتَلَهُمْ ۖ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ۚ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ

کشت ایشانرا و تو یا محمد نیفگندی وقتیکه افگندی ولیکن خدا افگند و تا عطا کند مسلمانان را

ذٰلِكُمْ این ست عقوبت شما ای کافران فَذُوقُوهُ پس بچشید آنرا عاجلا وَأَنَّ لِلْكٰفِرِينَ و بدرستیکه مر کافرانراست آجلا عَذَابَ النَّارِ عذاب آتش دوزخ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا ای آنانکه گرویده اید إِذَا لَقِيتُمُ چون ببینید الَّذِينَ كَفَرُوا آنانرا که کافراند زَحْفًا انبوه و درهم پیوسته برائے حرب شما فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ پس مگردانید برایشان پشتهارا یعنی هزیمت مکنید این حکم در اول اسلام بود که یک مومن را ازده کافر زیادهم نشایستی گریختن و بآیت الآن خفف عنکم منسوخ شده چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاء الله تعالی وَمَن يُوَلِّهِمْ و هر که بگرداند برایشان يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُۥٓ آن روز پشت خود را إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ مگر برگردیده باشد برای جولان یا برای کروفر لقتال مر جنگ را یعنی خود را چنان نماید که میگریزد و خصم را بازی میدهد تا غافل شود پس بازگردد بوی أَوْ مُتَحَيِّزًا یا پناه جوئی باشد إِلَىٰ فِئَةٍ بسوی گروهی هم از مسلمانان یعنی از همه بمیسره رود و جمعی آن و هر که بغیر ازین وجه پشت بر خصم کند فَقَدْ بَآءَ پس بدرستیکه بازگردد بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ بخشمی بزرگ از خدا وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ و بازگشت وی در دوزخ باشد وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جای بازگشتنی ست دوزخ آورده اند که چون آتش حرب مشتعل شد و لشکر کفار یکبار حمله کردند حضرت پیغمبر در عریش و آنخانه بود کراز چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد و گفت اللهم انجز لی ما وعدتنی خدایا وعده که در باب نصرت من فرموده بوفا رسان جبرئیل فرود آمد و گفت کف خاک برگیر و بطرف دشمن افگن آنحضرت کف خاک و سنگ ریزه برداشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر کفار افگند حق سبحانه آن خاک و سنگ را در چشمهای مشرکان ریخت تا بخود مشغول شدند و ملائکه آغاز حرب کردند و مومنان بکار زار در آمدند هفتاد کس از صنادید عرب کشته شدند و هفتاد دیگر را اسیر گرفتند پس آنان که اهل بدر را تفاخر میکردند باین میگفت من کشتم و آن می گفت من اسیر کردم آیت آمد که فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ پس شما نکشتید دشمنان را بالقوت خود وَلٰكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ ولیکن خدای تعالی ایشانرا بکشت باینکه شما را نصرت داد و بر ایشان مسلط گردانید بامداد ملائکه وَمَا رَمَيْتَ و نیفگندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روئے ایشان إِذْ رَمَيْتَ چون تو نیفگندی یعنی افگندن تو بشایسته نبود که در چشم تمام لشکر رسد وَلٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ولیکن خدای نیفگند آنرا یعنی بچشم همه کفار رسانید و اضافت فعل بعبد از راه کسب ست و بحق از روی خلق صاحب تاویلات فرمود که حق سبحانه زاده نمود صحابه را بفنای افعال در سلب فعل از ایشان و اثبات آن مر خود را که فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم اما چون حضرت رسالت پناه در مقام فنا بالحق بود سلب کرد فعل را از وی کرد و ما رمیت و نسبت داد آن فعل را بوی که اذ رمیت و اثبات کرد مر خود را که ولکن الله رمی تا افاده معنی تفصیل کند در عین جمع فیکون الرامی محمدا بالله ولا بنفسه در فتوحات مکیه آورده که حضرت رسالت پناه سبب بود در رمی بحکم کنت سمعه و بصره دیده پس از اسباب و ما رمیت بحسب حکم باشد نه بسبب معنی این کلام در مرتبه قرب نقلی است در نفحات الانس مدت دراز این جامعه مذکور ست که بنا بر کمال حال مصطفی استغراق او در حالت فنا قوی تر از همه انبیا و اولیا بوده و چون حضرت مستغرق مقام فنا فی الله بود حق سبحانه در کلام قدیم خود نسبت فعل

---

۱۴ ازوی دفع کرد و هر چند نشانه فعل ازوی بود حیث قال و ما رمیت اذ رمیت آن مشت خاک بر روی دشمن تو نه انداخت حتمی خدا انداخت و هم ازان جنس فعل ازو آمد و حاصل آمد فرمود که قتل و اذو و حالوت را تو نکشتی تا فرق باشد میان رتبه مصطفی و دیگر پیغمبران و فرق بسیار ست میان آنکه فعل بنده را بوی اضافت کند و بنده محل آفات و حوادث است و میان آنکه فعل بنده را بخود اضافت فرماید و حق سبحانه قدیم منزه از آفات و حوادث است

مِنْهُ بَلَآءً حَسَنًا ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۱۷﴾ ذٰلِكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ مُوْهِنُ كَيْدِ

از نزدیک خویش عطای نیکو هر آئینه خدا شنوا داناست حال اینست و بدانید که خدا سست کننده است حیله

الْكٰفِرِيْنَ ﴿۱۸﴾ اِنْ تَسْتَفْتِحُوْا فَقَدْ جَاۗءَكُمُ الْفَتْحُ ۚ وَاِنْ تَنْتَهُوْا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ

کافران را ای کافران اگر طلب فتح می کردید پس آمد بشما فتح و اگر باز ایستید پس آن بهتر است شما را

وَاِنْ تَعُوْدُوْا نَعُدْ ۚ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ فِئَتُكُمْ شَيْـــًٔا وَّلَوْ كَثُرَتْ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ

و اگر باز گردید یعنی بنافرمانی باز گردیم و دفع نکند از شما جماعت شما هیچ چیز را اگرچه بسیار باشد و بدانید که خدا

مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۹﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَا تَوَلَّوْا

با مسلمانان ست ای مسلمانان فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و روی مگردانید

عَنْهُ وَاَنْتُمْ تَسْمَعُوْنَ ﴿۲۰﴾ وَلَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ قَالُوْا سَمِعْنَا وَهُمْ

از وی و حال آنکه شما می شنوید و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم و ایشان

لَا يَسْمَعُوْنَ ﴿۲۱﴾ ۚ اِنَّ شَرَّ الدَّوَاۗبِّ عِنْدَ اللّٰهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِيْنَ

نمی شنوند هر آئینه بدترین جنبندگان نزدیک خدا کرانند گنگانند آنانکه

لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۲۲﴾

در نمی یابند

مِنْهُ از نزدیک خود بَلَآءً حَسَنًا عطائے نیکو که آن نصرت ست و غنیمت در حقائق سلمی از امام جعفر صادق نقل میکند که بلای حسن آنست که ایشان را از نفوس ایشان فانی گرداند بعد از فنای بهویت خود شان باقی سازد امام تشیری گوید بلای حسن آنست که مبتلا شاهد کند مثلی را در عین بلا قطعه چو دانستی که این درد تو از کیست ۔ ز رنج خویشتن هیچت خرم مگرد او زهرت هر بهتر ز شکر ۔ و راز حمت زند خوشتر ز مرهم ۔ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستیکه خدا شنواست استغاثه و دعای شما شنود عَلِيْمٌ داناست بنیات شما لاجرم دعا را اجابت فرمود ذٰلِكُمْ اینست کار کردید وَاَنَّ اللّٰهَ و آن نیز بهست که خدائے مُوْهِنُ سست کننده و باطل سازنده است كَيْدِ الْكٰفِرِيْنَ مکر و حیلهٔ کافران را آورده اند که کافران در وقت خروج از مکه با شتر حرم متعلق شده گفتند خدایا دوی بقوم محمد داریم نصرت ده ازین دو لشکر آنرا که راه یافته تر ست و دین او فاضلتر و تو دوست تر و در روز جنگ تیز او جمل همین دعا کرد اللهم انصر اصحب الفئتین الیک پس حق سبحانه تعالی خطاب میکند با اهل مکه بر سبیل تهکم و میفرماید اِنْ تَسْتَفْتِحُوْا اگر طلب فتح و نصرت کردید فَقَدْ جَاۗءَكُمُ الْفَتْحُ پس آمد بشما فتح یعنی فتح آن دین که بمن و دست تهست وَاِنْ تَنْتَهُوْا و اگر باز ایستید از کار کفران باقی مانده در جنگ بدر از کفر و عادات رسول فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ پس آن بهتر ست مر شما را از قتل این جهان و عقوبت آن عالم وَاِنْ تَعُوْدُوْا و اگر باز گردید بمحاربهٔ مسلمانان نَعُدْ باز گردیم ما بنصرت ایشان وَلَنْ تُغْنِيَ و دفع نکند عَنْكُمْ از شما فِئَتُكُمْ جماعت شما شَيْـــًٔا چیزی را از بلا وَّلَوْ كَثُرَتْ و اگرچه بسیار باشد این جماعت وَاَنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدا مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ با مومنان ست بنصرت و معونت يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اَطِيْعُوا اللّٰهَ فرمان برید خدا را وَرَسُوْلَهٗ و فرستادهٔ او وَلَا تَوَلَّوْا و بر مگردید و اعراض مکنید عَنْهُ از امر طاعت یا از جهاد یا از فرمان خدای یا روی مگردانید از رسول چه مراد از آیه امر ست باطاعت پیغمبر و نهی از تخلف او وَاَنْتُمْ تَسْمَعُوْنَ و حال آنکه شما می شنوید ذکر طاعت حق تنبیه ست بر آنکه شما می شنوید طاعت حق تعالی در طاعت رسول اوست پس از امر رسول او سر متابید وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید كَالَّذِيْنَ قَالُوْا سَمِعْنَا مانند آنانکه گفتند شنودیم مثل اهل کتاب یا منافقان وَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس گویا که نمی شنوند بیت مگو کو می شنوم هر چه گفته سعدی ۔ چه شنود که می شنوی چو ما نمی شنوی ۔ اِنَّ شَرَّ الدَّوَاۗبِّ بدرستیکه بدترین جنبندگان بر روی زمین عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی در حکم او الصُّمُّ کران از شنودن حق الْبُكْمُ گنگان از گفتن حق الَّذِيْنَ آنانکه لَا يَعْقِلُوْنَ در نمی یابند از حق چیزی را

۲ ع ۱۰ ۳ ۲ ۱۰ ۴ ۲ ۱۰ ۵ ۲ ۱۰ ۶ ۲ ۱۰ ۷ ۲ ۱۰ ۸ ۲ ۱۰ ۹ ۲ ۱۰ ۱۰ ۲ ۱۰ ۱۱ ۲ ۱۰ ۱۲ ۲ ۱۰ ۱۳ ۲ ۱۰ ۱۴ ۲ ۱۰ ۱۵ ۲ ۱۰ ۱۶ ۲ ۱۰ ۱۷ ۲ ۱۰ ۱۸ ۲ ۱۰ ۱۹ ۲ ۱۰ ۲۰ ۲ ۱۰ ۲۱ ۲ ۱۰ ۲۲ ۲ ۱۰

۲ مواعظ قرآن را و لَا تَكُوْنُوْا و مباشید كَالَّذِيْنَ قَالُوْا سَمِعْنَا مانند آنانکه گفتند شنودیم مثل اهل کتاب یا منافقان ۔ وَهُمْ لَا يَسْمَعُوْنَ و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که بدان نفع گیرند پس

وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ ۖ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَّهُمْ

واگر دانستی خدا در ایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشانرا واگر شنوانیدی ایشانرا رو میگردانیدند

مُّعْرِضُونَ ﴿٢٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ

اعراض کنان اے مسلمانان قبول کنید خواندن خدا و رسول را چون بخواند شمارا

لِمَا يُحْيِيكُمْ ۖ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ

برای آنکه زنده دل سازد شمارا و بدانید که خدا حائل می شود میان مرد و دل او و بدانید که بسوی او

تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنكُمْ خَاصَّةً ۖ

برانگیخته خواهید شد و بپرهیزید از فتنه که نرسد بآنانکه ستم کردند از شما بتخصیص

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ

و بدانید که هر آئینه خدا سخت عقوبت است و یاد کنید ای مهاجران نعمت الهی را آن وقت که شما اندک بودید ناتوان شمرده

فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ

در زمین یعنی در مکه میترسید از انکه برباینده شمارا مردمان پس جای داد شمارا یعنی در مدینه و قوت داد شمارا بنصرت خود

وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٢٦﴾

و روزی داد شمارا از چیزهای پاکیزه تا شود که سپاسداری کنید

وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ واگر دانستی خدای فِيهِمْ خَيْرًا در ایشان نیکوئی که انتفاع است بآیات قرآن لَّأَسْمَعَهُمْ هر آئینه شنوانیدی ایشانرا یعنی توفیق شنیدن نافع دادی وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ واگر بشنوانیدی ایشانرا و تصدیق کردندی لَتَوَلَّوْا هر آئینه برگشتندی از ایمان وَّهُم مُّعْرِضُونَ و ایشان اعراض کنندگان انداز قبول حق قول آن بست که کفار مکه میگفتند ای محمد برائے ما زنده گردان قصی ابن کلاب را که مرد مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و تو ایمان آرد حق سبحانه میفرماید که اگر خدای بشنوانیدانیشانرا کلام قصی هم ایمان نمی آرند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان اسْتَجِيبُوا لِلّٰهِ اجابت کنید مر خدای را وَلِلرَّسُولِ و مر فرستاده او را إِذَا دَعَاكُمْ چون بخواند شمارا رسول لِمَا يُحْيِيكُمْ بآنچیزیکه شمارا زنده گرداند یعنی علوم دینیه که حیات دل از وست یا عقاید صحیحه و اعمال فاضله که مورث حیات ابدیه است و نعیم مقیم یا جهاد که سبب بقای شماست که اگر ترک کنید دشمن غلبه کرده شمارا هلاک کند یا شهادت که حیاتی است نزدیک حق سبحانه و تعالی یا قرآن که محیی قلوب مومنان است وَاعْلَمُوا و بدانید أَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای يَحُولُ جدا کند بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ میان مرد و دل او صاحب انوار فرموده که تمثیل است مر غایت قرب حق را به بنده و تنبیه بر آنکه حق سبحانه مطلع است بر مکنونات دلها و گفته اند که تصویر تملک حق است مر دل بنده را و در فسخ عزائم و نقض هم یا تحت ست بر مبادرت بتصفیه دل و خلوص آن پیش از انکه جدا کند حق سبحانه میان مرد دل او بموت و فرصت عمل فوت گردد و گفته اند جدائی افگند میان بنده و مراد او یا آنکه او مقلب القلوب است تصرف کند در دل بنده چنانکه خواهد و در کشف الاسرار فرموده که علماء دل را بایند طوبی لمن کان له قلب اشارت بران است عرفا دل را گم کنند بحول بین المرء وقلبه عبارت ازانست در بدایت از دل ناچار است و در نهایت دل حجاب دیدار است بیت زان پیش که پیش آید پیش اندر دل خویش ؛ دل نیز حجاب بود برداشت پیشش وَأَنَّهُ و آنرا نیز بدانید که شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوے او محشور خواهید شد و مجازات عمل بشما خواهد فرمود وَاتَّقُوا و بپرهیزید فِتْنَةً از گناهی که اگر برسد عقوبت آن لَّا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا

مر نرسد کسانیکه ستم کردند مِنكُمْ از شما خَاصَّةً یعنی مخصوص بدیشان نبود بلکه عام باشد بظالم و غیر ظالم اثر آن فتنه برسد و آن بوقت افتراق کلمه است و ظهور بدعتها و بدلیت در امر معروف و نهی منکر و تکاسل در جهاد وَاعْلَمُوا آنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای چون عقوبت کند شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بسی که ضرر ظلم او متعدی بغیر باشد وَاذْكُرُوا و یاد کنید ای مهاجران إِذْ أَنتُمْ وقتیکه شما قَلِيلٌ آنرا که

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَخُوْنُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ وَتَخُوْنُوْٓا اَمٰنٰتِكُمْ وَ

ای مسلمانان خیانت مکنید باخدا و رسول و خیانت مکنید امانتهاے یکدیگر را

اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۲۷﴾ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۙ وَّاَنَّ

دانستہ و بدانید کہ مالہاے شما و فرزندان شما آزمایش ست و آنکہ

اللّٰهَ عِنْدَهٗٓ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿۲۸﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ ع ۳ ۹ ۱۷

خدا نزدیک اوست مزد بزرگ اے مسلمانان اگر بترسید از خدا پیدا کند

لَّكُمْ فُرْقَانًا وَّيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ

برائے شما فیصلہ را و درگذراند از شما گناہان شمارا و بیامرزد شمارا و خدا صاحب فضل

الْعَظِيْمِ ﴿۲۹﴾

بزرگ ست

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید لَا تَخُوْنُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ خیانت مکنید باخدا و بارسول وی در اظہار اسرار و قولی آنست کہ چون پیغمبر علیہ السلام الولباب را بحصار بنی قریظہ فرستاد یہود با او در باب فرود آمدن از حصار مشورت نمود گفتند محمد ما را چہ خواہد کرد اگر فرود آئیم الولبابہ اشارت کرد بانگشت بحلق یعنی ہمہ شمارا خواہد کشت فی الحال دانست کہ خیانت کردہ از حصار فرود آمد بمسجد پیغمبر درآمد و خود را بستون مسجد بست تا وقتیکہ توبہ او رقم قبول یافت این آیت نازل شد و گفتہ اند کہ خیانت مکنید باخدای در تعطیل فریضہ و بارسول او در تقصیر سنت وَتَخُوْنُوْٓا اَمٰنٰتِكُمْ و خیانت مکنید در امانتہا کہ میان یکدیگر دارید وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ و شما میدانید کہ وبال خیانت بسیار ست یا میشاید کہ ضبط امانت بر شما واجب ست وَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ وبدانید کہ مالہاے شما وَاَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ محنتی اند از خدای کہ بدان شمارا می آزماید پس باید کہ دوستی مال و محبت فرزندان شما را بر وقوع در اثم ندارد احمد انطاکی قدس سرہ فرمودہ کہ حق سبحانہ مال و فرزندان را فتنہ گفت تا از فتنہ بپرہیزیم و ما پیوستہ بخلاف حکم خداوند آن فتنہ را از زیادت میخواہیم بیت جوان و پیر کہ در بند مال و فرزند اند ہ عاقل اند کہ طفلان ناخردمند اند وَاَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکہ خدای عِنْدَهٗٓ نزدیک اوست اَجْرٌ عَظِيْمٌ مزد بزرگ پس بطلب آن سعی نمایید و جمع مال و حب اللہ نگذارید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروہ باورداران گان اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ اگر بترسید از خدای و تقوی را شعار خود سازید يَجْعَلْ لَّكُمْ سازد برای شما یعنی بدہد شمارا فُرْقَانًا فصلی کہ بدان جدا شود مبطل از محق یا ہدایتی و دلہای شما کہ بدان فرق کنید میان حق و باطل یا جدائی میان شما و غیر شما از اہل ادیان یا نجاتی از محظورات یا مخرجی از شبہات یا ظہوری کہ بدان مشہور گردید و صیت شما بہمہ اطراف برسد و در محقائق آوردہ کہ حق سبحانہ بسبب تقوی افاضت کند بر شما اسرار جلال خود یا فیض تجلی از انوار جمال خود تا فرق کنید میان حدوث و قدم و بشناسید سر وجود عدم و از سخنان حضرت شیخ محی الدین متعالبی چنان معلوم می شود کہ متقی آنست کہ حق سبحانہ و تعالی را وقایۂ خود گرفتہ باشد در ذات و صفات و افعال فعل او در افعال حق سبحانہ و تعالی فانی شدہ باشد و صفت او در صفات حق مستہلک گشتہ بیت گم شدہ چون سایہ اند را آفتاب ؛ یا چو بوی گل در اجزائے گلاب وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ و بپوشاند و درگذراند از شما سَيِّاٰتِكُمْ بدیہاے شما را وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد شمارا یعنی گناہان کبیرہ شما را بتوبہ یا بمشیت خود از سر جرائم شما درگذرد وَاللّٰهُ وخدای ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ خداوند فضل بزرگ ست آوردہ اند کہ چون اجازت ہجرت شد و صحابہ رضی اللہ عنہم مدینہ فرمودند و خود ابو بکر و علی رضی اللہ عنہما کسی در خدمت سید عالم نماند قریش ازین حال متردد شدند بدار الندوہ جمع آمدند و ابلیس بصورت شیخ نجدی بدان مجمع درآمد و در باب پیغمبر علیہ السلام استشارہ نمود یکی گفت او را در خانہ محبوس باید ساخت و در خانہ را مستحکم برآوردہ و از روزنہ آب و نان بوے باید داد تا بمیرد ابلیس این رائے را نا پسندید و گفت کہ اکثر اہل مدینہ اسلام آوردہ اند و یاران وی بیشتر آنجا رفتہ و بنی ہاشم نیز درین شہر سیار اند ہمہ اتفاق نمودہ با شما جنگ کنند و او را خلاصی دہند دیگری گفت او را ازین ولایت بیرون باید کرد تا ہر جا کہ خواہد رود ابلیس گفت ہر ساعت کہ میرود مردم فریفتہ وی میشوند جمعی کثیر را فریب دہد و بیاید و با شما مقاتلہ نماید ابو جہل لعنہ اللہ علیہ گفت کہ رای من آنست کہ از ہر قبیلہ از قریش صنادید ایشان یک کس را بطلبیم تا بالاتفاق او را

۴ بکشند و خون او در قبائل منتشر گردد و بنو ہاشم با تمام قبائل محاربہ نتوانند نمود بالضرورت بدیت راضی شوند ابلیس گفت رای اینست ابو جہل لعن اللہ علیہ از ہر قبیلہ کسی را البلید و مقرر شد کہ در ان شب حضرت ﷺ را بقتل آرند جبرئیل آنحضرت را خبر داد و آنحضرت علی کرم اللہ وجہہ را بر فراش خود بخوابانید و با صدیق رضی اللہ عنہ بغار رفت حق سبحانہ و تعالی مر پیغمبر خود را از ان نعمت یاد میدہ ۰ فرماید ؛

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ ۚ وَيَمْكُرُونَ

و یاد کن نعمت الٰہی یا محمدؐ آنگاہ کہ بدسگالی میکردند در حق تو کافران تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا جلاوطن کنند ترا و ایشان بدسگالی میکردند

وَيَمْكُرُ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا

و خدا بدسگالی میکرد یعنی با ایشان و خدا بہترین بدسگالی کنندگان بست و چون خوانده شود برین جماعت آیات ما گویند

قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَٰذَا ۙ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٣١﴾

شنیدیم اگر خواہیم بگوئیم مانند این نیست این مگر افسانہ پیشینیان

وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَٰذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا

و آنگاہ کہ گفتند بار خدایا اگر ہست این قرآن راست از نزدیک تو پس بباران برما

حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٢﴾ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ

سنگ را از آسمان یا بیار برما عذاب دردناک و نیست خدا کہ عذاب کند ایشانرا

وَأَنْتَ فِيهِمْ ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿٣٣﴾

و تو میان ایشان باشی و ہرگز نیست خدا عذاب کنندۂ ایشان را و ایشان استغفار می کنند

وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ ومیاد کن آنرا کہ مکر کردند بتو الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکہ نگرویدند لِيُثْبِتُوكَ تا حبس کنند ترا أَوْ يَقْتُلُوكَ یا بکشند ترا بشمشیرہای مختلف أَوْ يُخْرِجُوكَ یا بیرون کنند ترا از مکہ وَيَمْكُرُونَ و ایشان بدسگالند وَيَمْكُرُ اللَّهُ و جزا میدہد خدای ایشانرا بر مکر ایشان وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ و خدای بہترین جزا دہندگانست مر مکارانرا جزا آنست کہ مکر ایشان را بدیشان رد میکند و ایشانرا در چاہی کہ برای دیگران کندہ اند می افگند بیت ہر کہ در راہ کسی چاہی کند خویش را آخر دران چہ افگند آوردہ اند کہ نضر بن حارث لعن اللہ علیہ بتجارت ببلاد فارس آمدہ بود قصہ رستم و اسفندیار بخرید و معرب ساختہ بمکہ برد و گفت اینک افسانہ آوردہ ام شیرین تر از افسانہای محمدؐ کہ برما میخواند حق سبحانہ از عناد و نضر خبر میدہد کہ وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر نضر و متابعان او آيَاتُنَا آیتہای کتاب ما قَالُوا گویند قَدْ سَمِعْنَا بدرستیکہ ما شنیدیم این کلام را لَوْ نَشَاءُ اگر خواہیم لَقُلْنَا ہر آینہ بگوئیم مِثْلَ هَٰذَا مانند این و این لاف گزاف بود زیرا کہ حق سبحانہ فرمود عرب را کہ قاتوا بمثلہ و ایشان عاجز شدند پس غرض ازین اظہار عناد و مکابرہ بود کہ میگفت کہ من مثل این میگویم و دیگر میگفت إِنْ هَٰذَا نیست این إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر قصہای کہ پیشینیان نوشتہ اند و من نیز ازین قصص یاد دارم بعد از استماع این سخن حضرت رسالت پناہؐ فرمود کہ وای بر تو این کلام خدای است و منزل من عند اللہ نضر در مقابلہ این سخن دعا کرد چنانچہ حق سبحانہ خبر میدہد وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ یاد کن آنرا کہ گفت نضر و متابعان او کہ بار خدایا إِنْ كَانَ هَٰذَا اگر ہست این قرآن هُوَ الْحَقَّ راست و درست و منزل مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا پس ببار برما حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ سنگہا از آسمان ہمچنانکہ بر اصحاب فیل باریدی أَوِ ائْتِنَا یا بیار برما بِعَذَابٍ أَلِيمٍ عذابی دردناک غرض ازین دعا اظہار یقین بست از ایشان ببطلان قرآن وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای کہ عذاب کند ایشانرا و اگر چہ بدعا میطلبند و استعجال میکنند وَأَنْتَ فِيهِمْ و حال آنکہ تو در میان ایشانی و سنت الٰہی بر آن جاری شدہ کہ مستاصل نگرداند قومی را تا پیغمبر ایشان در میان ایشان باشد خصوصاً کہ تو رحمت عالمیانی وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای عذاب کنندۂ ایشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و حال آنکہ ایشان استغفار میکنند یعنی در میان ایشان استغفار کنندانند از مؤمنان پس ببرکت ایشان بلای غیر رسید یا آنچہ غرض آنکہ کافران استغفار کنند و استغفار ایشان ایمانست از مقتضای علم مفعول است کہ فرمود کہ در زمین و امان بودہ اند یکی رفت و دیگری باقیست آنکہ رفت حضرت پیغمبر بود و آنچہ باقی ماند استغفارست ای عزیز استغفار مانع ذنب است از تراکم و ثبات بلکہ موجب محو و زوال اوست پس سبب عذاب الٰہی نشود بلکہ ؎

؎ وسیلۂ تغفور و غفران گردد فاستغفروني أغفر لكم چنانچہ در تفسیرہا وارد است کہ حق تعالیٰ فرمود کہ آمرزش از من طلب کنید بیامرزم شما را مثنوی گفت حق آمرزش از من می طلب ؛ کان طالب مغفور را باشد سبب ؛ از پی ہر گناہ ارشنوی ؛ ہست استغفار تریاق قوی ؛

وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا

وچیست مر ایشانرا کہ عذاب نکند ایشانرا خدا حال آنکہ ایشان باز میدارند یعنی مردمانرا از مسجد حرام و

كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ ۚ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

نیستند سزاوار آنجا نیستند سزاوار آنجا مگر متقیان ولیکن بیشترین ایشان نمیدانند

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً ۚ فَذُوقُوا

و نیست نماز ایشان نزدیک خانۂ کعبہ بجز صفیر کردن و دستک زدن پس بچشید ای کافران

الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

عذاب را بسبب کافر شدن خود هر آینہ کافران خرچ میکنند اموال خودرا

لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ۚ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً

تا باز دارند مردمانرا از راہ خدا پس زود باشد کہ خرچ کنند آنرا باز باشد آن خرچ کردن پشیمانی برایشان

ثُمَّ يُغْلَبُونَ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿٣٦﴾

باز مغلوب شوند و کافران بسوی دوزخ رانده شوند

وَمَا لَهُمْ وچیست ایشانرا وچہ جای آنست أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ کہ خدای عذاب نکند ایشانرا وَهُمْ يَصُدُّونَ وحال آنکہ ایشان باز میدارند رسول و مومنان را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام و از آنکہ بیرون می کنند وَمَا كَانُوا نیستند ایشان أَوْلِيَاءَهُ متولیان امر مسجد حرام را تقول کفار است کہ میگفتند نحن ولاۃ المسجد الحرام ما پیشکار و صاحب اختیار مسجد حریم حق تعالی فرمود کہ ایشان با وجود شرک ولایت حرم را نشایند اند أَوْلِيَاؤُهُ نیست سزاوار تولیت مسجد حرام إِلَّا الْمُتَّقُونَ مگر پرہیزگاران از شرک وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند کہ ولایت حق ایشان نیست و برخی میدانند و عناد میکنند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ و نیست دعائے مشرکان عِنْدَ الْبَيْتِ نزدیک خانۂ خدای إِلَّا مُكَاءً مگر صفیر زدن وَتَصْدِيَةً و دست بر دست کوفتن عادت بعضے از کفار آن بود کہ مردان و زنان برہنہ طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر دست برہم میکوفتند و قولی آنست کہ وقتی کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نماز میگذارد ایشان برائے تغلیط آنحضرت این عمل میکردند و برین تقدیر مراد از صلوۃ نماز مامور بہ است فَذُوقُوا الْعَذَابَ پس بچشید ای کافران عذاب را کہ قتل و اسر است در روز بدر وحرق در جہنم است در روز حشر بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ باآنچہ ہستید کہ کفر میورزیدید ہم باعتقاد و ہم بالعمل آوردہ اند کہ بعد از خروج از مکہ و عزیمت بدر دوازدہ کس از اشراف عرب مقرر کردند کہ ہر یکے از ایشان روزی لشکر را طعام دہد پس ہر یکے از ایشان دہ شتر یا نہ شتر در روزی می کشتند حق تعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بدرستیکہ کافران یعنی مطعمان بدر يُنْفِقُونَ نفقہ میکنند أَمْوَالَهُمْ خواستہای خودرا و شتر میخرند و میکشند و بکفار میدہند لِيَصُدُّوا تا باز دارند مردمانرا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راہ خدای کہ متابعت رسول است و گفتہ اند ابو سفیان بعد از حرب بدر دوازدہ ہزار عرب بمزد گرفتہ برای جنگ احد سوای لشکری کہ بخود می آمدند با اصحاب آن کاروان کہ ابو سفیان گریزانید سود بضاعات خود را کہ پنجاہ ہزار مثقال طلا بود خرج لشکر کردند و بحرب احد رفتند و این آیت نازل شد کہ مالہای خود را خرچ میکنند فَسَيُنْفِقُونَهَا پس زود باشد کہ تمام نفقہ کنند مال خودرا ثُمَّ تَكُونُ پس باشد آن نفقہ عَلَيْهِمْ برایشان حَسْرَةً پشیمانی و غم بر مال رفتہ باشد و مقصود حاصل نشدہ ثُمَّ يُغْلَبُونَ پس مغلوب گردند آخر کار یعنی در روز فتح مکہ و این از دلائل اعجاز قرآن است کہ خبر داد از چیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنان کہ ثابت باشند بر کفر إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ بسوی دوزخ رانده شوند

لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهٗ عَلٰى

تا جدا سازد خدا تعالیٰ ناپاک را از پاک و بنهد ناپاک را بعض آنرا بر

بَعْضٍ فَيَرْكُمَهٗ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهٗ فِي جَهَنَّمَ ۭ اُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝۳۷ ع ۴ ۹ ۱۸

بعض پس توده سازد آنهمه را یکجا پس آوردش در دوزخ این جماعت ایشانند زیانکاران

قُلْ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ يَّنْتَهُوْا يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ ۚ وَاِنْ

بگو کافران را اگر بایستند آمرزیده شود ایشان را آنچه گذشت و اگر

يَّعُوْدُوْا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْاَوَّلِيْنَ ۝۳۸ وَقَاتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ

عود کنند پس هر آینه گذشته است روش پیشینیان و کارزار کنید ای مسلمان با ایشان تا آنکه نباشد هیچ

فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ كُلُّهٗ لِلّٰهِ ۚ فَاِنِ انْتَهَوْا فَاِنَّ اللّٰهَ بِمَا

فتنه یعنی غلبه کفر و باشد دین همه برای خدا پس اگر باز ایستند از شرک یعنی مسلمان شوند هر آینه خدا بآنچه

يَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝۳۹ وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ مَوْلٰىكُمْ ۭ نِعْمَ

میکنند بیناست و اگر روی بگردانند پس بدانید که خدا مددگار شماست نیک

الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ۝۴۰

مددگار است وی و نیک یاری دهنده است

لِيَمِيزَ اللّٰهُ و این مغلوب شدن کافران برای آنست تا جدا کند خدا الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ناپاک را که کافر است از پاک که مومن است وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ و جمع کند و بهم افگند کافران را بَعْضَهٗ عَلٰى بَعْضٍ برخی بر برخی فَيَرْكُمَهٗ جَمِيعًا پس برهم چپاند همه را فَيَجْعَلَهٗ فِي جَهَنَّمَ پس در آرد همه را در دوزخ اُولٰۗىِٕكَ آن گروه خبیث یا منفقان هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران در احوال یا در اموال خود قُلْ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا بگو برای آنها که کافر اند چون ابوسفیان و اصحاب او اِنْ يَّنْتَهُوْا اگر باز ایستند از کفر و عداوت رسول يُغْفَرْ لَهُمْ بیامرزیده شود مر ایشان را مَّا قَدْ سَلَفَ آنچه گذشته است از گناهان ایشان وَاِنْ يَّعُوْدُوْا و اگر باز گردند بمعادات و مقاتله پیغمبر فَقَدْ مَضَتْ پس بدرستیکه گذشته است سُنَّتُ الْاَوَّلِيْنَ سنت الهی در پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و بآخر منتاصل گشتند کو ایشان را که بهمین چشم دارید وَقَاتِلُوْهُمْ و کارزار کنید ای مومنان با اهل کفر حَتّٰى لَا تَكُوْنَ تا وقتیکه نباشد فِتْنَةٌ شرک یعنی شرک نباشد از دو تنی و اهل کتاب وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ كُلُّهٗ لِلّٰهِ و باشد همه دین خالص که توحید است یا پرستش مر خدای را پس فَاِنِ انْتَهَوْا پس اگر باز ایستند از کفر یا از جنگ با اهل ایمان یا قبول جزیه فَاِنَّ اللّٰهَ پس بتحقیق که خدای بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرٌ بیناست و مناسب آن عمل پاداش خواهد داد وَاِنْ تَوَلَّوْا و اگر اعراض کنند از قبول حق و از حرب باز ایستند باک ندارید فَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ پس بدانید آنکه خدای مَوْلٰىكُمْ ناصر و مددگار شماست نِعْمَ الْمَوْلٰى نیکو یاری است خدای که دوستان خود را ضایع نگذارد وَنِعْمَ النَّصِيْرُ و نیکو یاری دهنده است که مومنان را بر مشرکان غالب سازد ۞

وَاعْلَمُوٓا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهٗ وَلِلرَّسُوْلِ وَلِذِي

و بدانید که آنچه غنیمت یافتید از کافران از هر جنس پس پنجم حصه اش خدا راست و پیغامبر را و

الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ وَابْنِ السَّبِيْلِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ

خویشاوندان را و یتیمان و درویشان و مسافران را اگر ایمان آورده اید بخدا

وَمَآ اَنْزَلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ ۭ وَاللّٰهُ عَلٰى

و بآنچه فرو فرستادیم بر بنده خویش روزی که جدا شد حق از باطل روزیکه بهم آمدند دو گروه و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝۴۱ اِذْ اَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰى

همه چیز توانا است اگر ایمان آوردید بآنچه فرو فرستادیم بر بنده خود آنگاه که شما بکناره نزدیک بودید و ایشان بکناره دور تر

وَالرَّكْبُ اَسْفَلَ مِنْكُمْ ۭ وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيْعٰدِ ۙ وَلٰكِنْ

و کاروان پایین تر از شما یعنی بجانب دریا و اگر یکدیگر وعده جنگ مقرر میکردید البته خلاف مینمودید در وعده ولیکن

لِّيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ مَفْعُوْلًا ۙ لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْۢ بَيِّنَةٍ

جمع کرد تا بانجام رساند خدا کاری را که کردنی بود تا هلاک شود کسیکه هلاک شده است بعد قیام حجت

واعلموا انما غنمتم و بدانید ای مومنان آنچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر من شیء از هر چیز یکه اسم شیء بر آن اطلاق توانکرد فان لله پس بدرستیکه مر خدا

راست خمسه پنج یک آن و للرسول و مر رسول او را و لذی القربی و مر خویشان رسول را که بنی هاشم و بنی عبد المطلب اند و الیتمی و یتیمان مسلمانان را که فقیر باشند

و المسکین و درویشان محتاج را از اهل اسلام و ابن السبیل و مسافر مسلمانان یا تو میکه بر مسلمانان نزول کنند جمهور علما بر آنند که ذکر خدای برای تیمن و تعظیم است و از مال غنیمت

چهار قسم برای مقاتلان و یک بخش دیگر به پنج قسم منقسم شده برای رسول الله و چهار طائفه مذکوره مقدر است و حالا سهم رسول الله بمصالح مسلمانان صرف باید کرد یا بامام باید داد یا بآسهام

اربعه منقسم باید ساخت و نزد امام اعظم رح بوفات پیغمبر سهم ایشان و ذوی القربی ساقط است و قسم را بثلثه باقیه صرف کنند و نزد امام مالک رح تقسیم آن مفوض برای امام است بهر جاکه اهم

باشد صرف نماید ابو العالیه و ربیع رح متفرد اند بدین قول که خمس غنیمت را به شش قسم باید کرد قسمی مر خدا را و قسمی مر پیغمبر و چهار قسم چهار طائفه مذکوره را و قسمی که نامزد حق تعالی است

بعمارت خانه کعبه عظمها الله و زینت آن صرف باید نمود و محل مباحث تقسیم غنایم بر محاربان و غیر ایشان در کتب فقهیه است و بدانید ای مقاتلان که خمس غنایم برای خدای و رسول و

طوائف مذکوره است پس بدیشان تسلیم کنید و باقسام اربعه باقیه قناعت نمایید ان کنتم اگر هستید شما که از روی تحقیق امنتم بالله ایمان آورده اید بخدای و ما انزلنا و

بآنچه فرو فرستاده ایم از آیات و ملائکه یا مدد و فتح و نصرت علی عبدنا بر بنده ما که محمد است یوم الفرقان روز بدر که جدا شدن حق از باطل در وبود یوم التقی الجمعان روزیکه

رو بروی آورد و گروه مسلمانان و کافران و آن روز جمعه هفدهم رمضان در سنه ثانیه از هجرت بود والله و خدای علی کل شیء بر همه چیز قدیر توانا است لاجرم مردم

اندک را بر لشکر بسیار غالب ساخت و اذ انتم یاد آر ید آنرا که بودید شما بالعدوة الدنیا بکناره وادی نزدیک تر بمدینه و آن ریگستانی بود که پای بزمین فرو میرفت و آب

نداشت و هم و ایشان یعنی دشمنان شما بودند بالعدوة القصوی بکناره وادی دور تر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند والرکب و سوداران کاروان یعنی ابو سفیان

و اصحاب او بودند اسفل منکم زیر تر از مکان شما سه فرسخ چه ایشان در بدر از راه منحرف شده بطریق تفرقه عزیمت ساحل نمودند ولو تواعدتم و اگر وعده قتال بودی میان شما

و قریشان که در عدوه قصوی بودند و شما از بسیاری مردم و کثرت اسلحه ایشان خبر میافتید لاختلفتم هر آینه خلاف میکردید فی المیعاد در وعده خود از خوف ایشان چه شما

۴ اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و مسلح ولکن ولیکن خدا جمع کرد میان شما و میان ایشان بی میعاد لیقضی الله تا حکم کند خدای یا تمام سازد امرا کاریرا که آن کان مفعولا بود کائن

در علم او و سزاوار بود یا آنکه کرده شود و آن نصرت اولیا است و قهر اعدا لیهلک تا هلاک شود من هلک هر که هلاک میشود عن بینة از حجتی روشن قائم بحق ؛

وَّيَحْيٰى مَنْ حَيَّ عَنْۢ بَيِّنَةٍ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۴۲﴾ اِذْ يُرِيْكَهُمُ اللّٰهُ

وزنده ماند کسیکه زنده شده بعد قیام حجت و هر آئینه خدا شنوا دانا است آنگاه که بنمود خدا ایشان را

فِيْ مَنَامِكَ قَلِيْلًا ؕ وَلَوْ اَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ

بتو در خواب تو اندکی و اگر بنمودی بتو ایشانرا بسیار البته بزدلی میکردید و بایکدیگر نزاع مینمودید در کار

وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ ؕ اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۴۳﴾ وَاِذْ يُرِيْكُمُوْهُمْ اِذِ

ولیکن خدا سلامت داشت یعنی از بزدلی هر آئینه او دانا است بآنچه در سینها است و آنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون

الْتَقَيْتُمْ فِيْۤ اَعْيُنِكُمْ قَلِيْلًا وَّيُقَلِّلُكُمْ فِيْۤ اَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا

رو برو شدید در چشم شما اندکی و کم نمود شمارا در چشم آنان تا بانجام رساند خدا کاریرا که

كَانَ مَفْعُوْلًا ؕ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿۴۴﴾

کردنی بود و بسوی خدا باز گردانیده شوند کارها

وَيَحْيٰى مَنْ حَيَّ وبزید هر که میزید عَنْۢ بَيِّنَةٍ از حجتی هویدا و مشهود یعنی واقعه روز بدر از آیات عظیمه است هر که مشاهده نموده اگر میمیرد و اگر میزید دلش راحتی و عذری میست یا مراد از من هلک و من حی اهل کفر و اسلام اند یعنی صدور کفر و اسلام از ایشان بر حجتی واضحه است هر که کافر گردد بطلان او روشن است و هر که بر اسلام ثابت ماند حقیت او مقرر و معین وَاِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای لَسَمِيْعٌ شنوا است مر اقوال مومن و کافر را عَلِيْمٌ دانا است باحوال ایشان و در ترجمه اشعث مذکور است که گوهر شب افروز عقل را همچنانکه در حقه سینه دوستان میسپارند در راستین دشمنان تردامن نیز می نهند لیهلک من هلک عن بینه و یحیی من حی عن بینه یعنی بارقه نور عقل اگر از جانب عنایت و توفیق لامع شود دوستان بدان مهتدی گردند و اگر طرف قهر و خذلان استضائت پذیرد بسبب اختطاف ابصار بصائر دشمنان شود لیضل به کثیرا و یهدی به کثیرا نظم خنک آنکس که عقل رهبر اوست ۔ هر دو عالم بطلوع چاکر اوست ۔ عقل کان نهائی حیلست ۔ آن بی عقلست کان عقیلست ۔ نقلست که حضرت رسالت پناه در آنشب که روز دش جنگ بدر واقع شده در واقعه بدر لشکر قریش را در غایت قلت و ذلت و تاویل فرمود که با آنکه دوستان غالب و دشمنان مغلوب خواهند شد مومنان باستماع این رویا و تعبیر آن بغایت فرحان و مسرور شدند و حقتعالی تدکار آن نعمت میفرماید و میگوید یاد کن ای محمد اِذْ يُرِيْكَهُمُ اللّٰهُ آنکه چون بنمود خدای ایشانرا فِيْ مَنَامِكَ در خواب تو قَلِيْلًا اندکی چون اصحاب را خبر دادی و دلیر شدند و بوعده نصرت مستظهر گشتند وَلَوْ اَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا و اگر خدای تو نمودی ایشانرا بسیار و تو خبر دادی لَّفَشِلْتُمْ هر آئینه بدل میشدید ای اصحاب وَلَتَنَازَعْتُمْ و هر آئینه نزاع میکردید فِي الْاَمْرِ در کار قتال که آیا حرب کنیم یا فرار نمائیم وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای سَلَّمَ بسلامت داشت شمارا از بزدلی و تنازع یا از مضرت اعادی اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بدرستیکه او دانا است بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بدانچه در سینها است از جرات و بیم و جزع و تسلیم وَاِذْ يُرِيْكُمُوْهُمْ و آنرا یاد کنید ای صحابه که بنمود خدا تعالی دشمنان را بشما اِذِ الْتَقَيْتُمْ چون ملاقات کردید فِيْۤ اَعْيُنِكُمْ در چشمهای شما قَلِيْلًا اندکی تا دل شما قوی شد بر حرب ایشان حق سبحانه و تعالی لشکر قریش را در دیده های مسلمانان اندک گردانیده برای تثبیت ایشان و تصدیق خواب پیغمبر آورده اند که ابن مسعود رضی الله عنه در وقت التقای صفین با کسیکه در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند آن عزیز گفت که بصدد نزدیک باشند و حال آنکه ایشان نهصد و پنجاه عدد بودند وَيُقَلِّلُكُمْ و اندک گردانید شمارا نیز فِيْۤ اَعْيُنِهِمْ در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کار زار شما و ازان حسابی بر ندانستند و تهیه اسباب حرب کما ینبغی نکردند نقل است که ابوجهل گفت با ایشان بسلاح جنگ مکنید بلکه بگیرید و دست بر سینها بر بندید و چون بحرب مشغول شدند حق تعالی مومنان را در نظر مشرکان دو برابر ایشان نمود و هم مثلیهم رای العین بدین سبب دل شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از غرائب آیات است چه بصر اگرچه بسبب قلیل را کثیر یا کثیر را قلیل بیند اما این حد نتواند بود که قریب بهزار تن را صد تن بیند و نزدیک بسی صد نفر را هزار و نهصد هر آئینه قدرت کامله ربانی باز داشت ابصار بعضے را از ابصار

لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا تا برانند خدای حکمی را که آن كَانَ مَفْعُوْلًا هست برونی در علم او وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ بازگردانیده شود کارها ۔

۴ بعضے علما بر جواز تساوی در شروط رویت لِيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا تا برانند خدای حکمی را که آن كَانَ مَفْعُوْلًا هست برونی در علم او وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ بازگردانیده شود کارها ۔

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ

ای مسلمانان چون روبرو شوید با گروهی پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار بود که شما

تُفْلِحُونَ ﴿٤٥﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ

رستگار شوید و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و با یکدیگر نزاع مکنید که درین صورت بزدل شوید و برود

رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿٤٦﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا

دولت شما و شکیبائی ورزید هر آئینه خدا با شکیبایانست و مباشید مانند کسانیکه بیرون آمدند

مِن دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ

از خانهای خود از روی سرکشی و خودنمائی بمردمان و باز میدارند از راه خدا و خدا

بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٤٧﴾

بآنچه میکنند درگیرنده است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مؤمنان إِذَا لَقِيتُمْ چون ببینید فِئَةً گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما فَاثْبُتُوا پس بایستید و از مقاتله ایشان روی متابید وَاذْكُرُوا اللَّهَ و یاد کنید خدا را كَثِيرًا یاد کردنی بسیار بدل از زبان لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مگر باشد که شما ظفر یابید براعدا گفته اند مراد از ذکر تکبیر است در وقت شمشیر زدن یا دعای بد بر کفار برین وجه که اللهم اخذ لهم اللهم اقطع دابرهم درین آیت تنبیه است بر آنکه باید که بنده را هیچ شغل از ذکر خدای باز ندارد نظم تو بهر حالیکه باشی روز و شب ؛ یک نفس غافل مباش از ذکر رب ؛ در خوشی ذکر تو شکر نعمت است ؛ در بلاها التجا با حضرت است ؛ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و فرمانبرید خدای را و رسول او را در امر بجهاد و ثبات قدم در معرکهٔ قتال وَلَا تَنَازَعُوا و خلاف مکنید فَتَفْشَلُوا که از مخالفت بدل شوید وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ و برود دولت و قوت شما یعنی مستعار از دولت است چه دولت در تمشی امور و نفاذ آن مشابه باد است در هبوب و نفوذ او گفته اند مصرع اذا هبت ریاحک فاغتنمها ؛ بعضے برانند که مراد باد حقیقی است چه نصرت نمی باشد الا بباد یکه حق سبحانه از مهب فتح فرستد و آنرا تسخ النصرت میگویند و در حدیث آمده که نصرت بالصبا و اهلکت عاد بالدبور وَاصْبِرُوا و شکیبائی نمائید در مقاتله إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای مَعَ الصَّابِرِينَ با صابرانست بحفظ و نصرت وَلَا تَكُونُوا و مباشید كَالَّذِينَ خَرَجُوا مانند آنانکه بیرون آمدند مِن دِيَارِهِم از سراهای و منزلهای خویش بَطَرًا از روی سرکشی و فخر وَرِئَاءَ النَّاسِ و برای نمایش خلق مراد اهل مکه اند که بحمایت کاروان بیرون آمدند و در راه خبر بدیشان رسید که کاروان بسلامت از بدر گذشت و مردم عزم رجوع کردند ابو جهل گفت لابد است از انکه به بدر رویم و بشرب خمر اشتغال نمائیم تا آوازه ابهت ما در احیای عرب منتشر شود و مردم از شجاعت و شوکت ما حسابی گیرند پس خدا تعالی مؤمنان را می فرماید که شما از دیار خود چون کفار بیرون میائید که ایشان عجب میورزند و ریا میکنند وَيَصُدُّونَ و باز میدارند مردمان را عَن سَبِيلِ اللَّهِ از دین خدای وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ وخدای بآنچه ایشان میکنند مُحِيطٌ عالم است و برانیها جزا خواهد داد آورده اند که چون قریش از مکه بیرون آمدند و بحوالی منزل جنی کنانه رسیدند بجهت کینه قدیمی که میان ایشان بود اندیشناک شده خواستند که باز گردند ابلیس بصورت سراقة بن مالک که مهتر کنانه بود برآمده با ایشان ملاقات نمود و گفت شما نیکو حمایت میکنید بروید و من ضامنم که از بنی کنانه مضرتی بشما نرسد و من نیز طریق رفاقت مرعی میدارم پس ابلیس با جمعی از شیاطین همراه ایشان روی به بدر آوردند و حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد ؛

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ

و آنگاه که شیطان بیاراست برای ایشان کردارهای ایشان را و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز

النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتٰنِ نَكَصَ عَلٰى عَقِبَيْهِ وَ

و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون رو برو شدند هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه خود و

قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنكُمْ إِنِّيٓ أَرٰى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ اللّٰهَ وَاللّٰهُ

گفت هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمی بینید هر آئینه من می ترسم از خدا و خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٤٨﴾ إِذْ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم

سخت عقوبت است آنگاه که می گفتند منافقان و آنانکه در دل ایشان

مَّرَضٌ غَرَّ هٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمْ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ

بیماریست فریفته کرده است این مسلمانان را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا هر آئینه خدا غالب

حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرٰٓى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ

و درست کار است و تعجب میکردی اگر میدیدی ای بیننده چون فرشتگان قبض ارواح کافران میکنند میزنند بر روی ایشان

وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

و بر پشت ایشان و میگویند بچشید عذاب سوزان

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ ... وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنكُمْ إِنِّيٓ أَرٰى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ اللّٰهَ وَاللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ

و آنگاه که بیاراست شیطان برای ایشان کردارهای ایشان را و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون رو برو شدند هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه خود و گفت هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمی بینید هر آئینه من می ترسم از خدا و خدا سخت عقوبت است

إِذْ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمْ

آنگاه که می گفتند منافقان و آنانکه در دل ایشان بیماریست فریفته کرده است این مسلمانان را دین ایشان

وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرٰٓى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

و هر که توکل کند بر خدا هر آئینه خدا غالب و درست کار است و تعجب میکردی اگر میدیدی ای بیننده چون فرشتگان قبض ارواح کافران میکنند میزنند بر روی ایشان و بر پشت ایشان و میگویند بچشید عذاب سوزان

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتٰنِ نَكَصَ عَلٰى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنكُمْ إِنِّيٓ أَرٰى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ اللّٰهَ وَاللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۔ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ ۔ وَ آنگاه که بیاراست برای ایشان کردارهای ایشان را و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون رو برو شدند هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه خود و گفت هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمی بینید هر آئینه من می ترسم از خدا و خدا سخت عقوبت است آنگاه که می گفتند منافقان و آنانکه در دل ایشان

غَرَّ هٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمْ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرٰٓى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

بیماریست فریفته کرده است این مسلمانان را دین ایشان و هر که توکل کند بر خدا هر آئینه خدا غالب و درست کار است و تعجب میکردی اگر میدیدی ای بیننده چون فرشتگان قبض ارواح کافران میکنند میزنند بر روی ایشان و بر پشت ایشان و میگویند بچشید عذاب سوزان

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَاءَتِ الْفِئَتٰنِ نَكَصَ عَلٰى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنكُمْ إِنِّيٓ أَرٰى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ اللّٰهَ وَاللّٰهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ ۔ إِذْ يَقُولُ الْمُنٰفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمْ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٩﴾ وَلَوْ تَرٰٓى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلٰٓئِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ ﴿٥٠﴾

و آنگاه که بیاراست برای ایشان کردارهای ایشان را و گفت هیچکس از مردمان غلبه کننده نیست بر شما امروز و هر آئینه من مدد کننده ام شما را پس چون رو برو شدند هر دو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه خود و گفت هر آئینه من بیزارم از شما هر آئینه من می بینم آنچه شما نمی بینید هر آئینه من می ترسم از خدا و خدا سخت عقوبت است آنگاه که می گفتند منافقان و آنانکه در دل ایشان

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ﴿۵۱﴾ كَدَاْبِ

این بسبب آن کردار است که پیش فرستاده است دست شما و بسبب آنست که خدا ظلم کننده نیست بر بندگان مانند عادت

اٰلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ

قوم فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند کافر شدند بآیات خدا پس گرفتار کرد خدا ایشانرا

بِذُنُوْبِهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ﴿۵۲﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ

بگناهان ایشان هر آینه خدا توانا سخت عقوبت است این بسبب آنست که خدا هرگز نیست

مُغَيِّرًا نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ۙ وَاَنَّ

تغییر دهنده هیچ نعمتی که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه ایشان بدل کنند حالی را که در ذات ایشان است و بسبب آنست

اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿۵۳﴾ ۙ كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ كَذَّبُوْا

که خدا شنوا دانا است مانند حال کسان فرعون و آنانکه پیش از ایشان بودند دروغ شمردند

بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ ۚ وَكُلٌّ كَانُوْا

آیات پروردگار خویش را پس هلاک ساختیم ایشان را بگناهان ایشان و غرق ساختیم کسان فرعون را و هر یک

ظٰلِمِيْنَ ﴿۵۴﴾

ستمگار بودند

ذٰلِكَ این ضرب یا عذاب بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آن عملها است که از پیش فرستاد اَيْدِيْكُمْ دستهای شما از معاصی و ترک هجرت وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر بسبب آنست که خدای لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِّلْعَبِيْدِ مر بندگانرا که ایشانرا بی جرم بگیرد و تعذیب کفار عین عدل است پس برای تسلیه حضرت صلی الله علیه وسلم میگوید عادت مشرکان قریش با او كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ هم چو عادت متابعان فرعون است با حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ و چون عادت آنها که پیش از فرعون بودند یعنی عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ کافر شدند بنشانهای خدای یعنی بدلائلی که بر توحید خود نصب کرده بود یا بمعجزات انبیا. فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت خدای ایشانرا و عقوبت کرد بِذُنُوْبِهِمْ بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای قَوِيٌّ با قوت و قدرت شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است بر منکران و مکذبان ذٰلِكَ این گرفتن و عقوبت پیشینیان بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نبود گرداننده و تغییر دهنده نِّعْمَةً اَنْعَمَهَا نعمتی را که انعام کرده است عَلٰى قَوْمٍ بر گروهی حَتّٰى يُغَيِّرُوْا تا وقتیکه آن گروه تغییر و تبدیل دهند مَا بِاَنْفُسِهِمْ آن حال را که در نفسهای ایشان است بحالی بدتر ازان و این تهدید قریش است که ایشان حال خود را که بت پرستی و مردار خوری بود بمعادات حضرت پیغمبر و تکذیب قرآن و استهزا بدان و ایذاء و آزار مؤمنان بدتر ساختند وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ و بدرستیکه خدای شنواست سخنهای نافرجام مشرکانرا عَلِيْمٌ دانا است بعقاید باطله ایشان دیگر باره برای تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب تو كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ همچون عادت قوم فرعون است وَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ و آنانکه پیش از ایشان بودند كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ تکذیب کردند مر آیات پروردگار خود را فَاَهْلَكْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ایشانرا بِذُنُوْبِهِمْ بگناهان ایشان یا قریش تکذیب قرآن نمودند و ایشانرا در بدر بقتل مبتلا ساختیم وَاَغْرَقْنَآ و غرق م

م ساختیم در دریای قلزم اٰلَ فِرْعَوْنَ اتباع فرعون را وَكُلٌّ و هر گروهی از غرقیان قبط و قتیلان قریش كَانُوْا بودند ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان ؛

إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِندَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٥﴾ الَّذِينَ

هرآئینہ بدترین جنبندگان نزدیک خدا آنانند که کافر شدند پس ایمان نمی آرند آنانکه

عَاهَدتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ﴿٥٦﴾ فَإِمَّا

عهد بسته با ایشان باز می شکنند عهد خود را در هر مرتبه و ایشان پرهیز نمی کنند پس اگر

تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِم مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿٥٧﴾

بیابی ایشان را در جنگ پس متفرق ساز بسبب کشتن ایشان آنانرا که پس پشت ایشان باشند بود که پند پذیر شوند

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَانبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۚ إِنَّ

و اگر بترسی از گروهے خیانت را پس باز گردان بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که همه برابر شوند هر آئینه

اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٨﴾ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ۚ إِنَّهُمْ ع ٧

خدا دوست نمیدارد خیانت کنندگان را و باید که نه پندارند کافران که ایشان پیشدستی کرده اند هر آئینه ایشان

لَا يُعْجِزُونَ ﴿٥٩﴾

عاجز نتوانند ساخت

إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ بدرستیکه بدترین جنبندگان بروی زمین عِندَ اللَّهِ نزدیک خدای الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که راسخ شدند در کفر مراد معاندان قریش اند چون ابو جهل وعتبه ونضر وامثال ایشان یا مکاران یهود چون کعب بن اشرف وحیی بن اخطب ومجدی واحزاب ایشان فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان ایمان نمی آرند و دیگر بدترین دواب الَّذِينَ عَاهَدتَّ آنانند که عهد بسته با ایشان مِنْهُمْ از کفار و ایشان بنی قریظه بودند که پیغمبر با ایشان معاهده فرموده بود ثُمَّ يَنقُضُونَ پس می شکنند عَهْدَهُمْ عهد خود را فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر بار که عهد میکنند در تبیان آورده که نوبت قریظه عهد کرده بودند که دشمنان رسول را یاری ننمایند و روز بدر مشرکان را بسلاح مدد گاری نمودند و بعد ازان گفتند فراموش کردیم و دیگر باره عهد بستند و در روز حرب خندق با ابوسفیان اتفاق نموده عهد بشکستند وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ و ایشان پرهیز نمیکنند از نقض عهد یا نمیترسند از عقوبت غدر فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر دریابی ایشانرا فِي الْحَرْبِ در جنگ فَشَرِّدْ بِهِم پس پراگنده گردان و متفرق ساز بسبب قتل ایشان مَّنْ خَلْفَهُمْ آنرا که از پس ایشان فرار کنند از اعدای شما یعنی چون بر ایشان ظفر یابی چندان از ایشان بکش که هیبت تو آن کافران دیگر را از مقاتله تو برماند لَعَلَّهُمْ باشد که آن مردمندگان يَذَّكَّرُونَ پند گیرند و عبرت پذیرند وَإِمَّا تَخَافَنَّ واگر بدانی و دریابی مِن قَوْمٍ از گروهی که با تو عهد دارند خِيَانَةً نقض آن عهد بعلامتهای که بر تو روشن شود فَانبِذْ إِلَيْهِمْ پس بیفگن بسوی ایشان عهد ایشانرا یعنی اعلام کن پیش از قتال با ایشان که من عهد شما را انداختم تا تو و ایشان باشید عَلَىٰ سَوَاءٍ برابر در علم بنقض عهد إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ دوست نمیدارد خیانت کنندگانرا و نمی پسندد عمل ایشانرا وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا و مپندارای محمد آنانرا که کافر شدند که ایشان سَبَقُوا پیشی گرفتند بعذاب ما مراد گریختگان بدر ندیا شکنندگان عهد میفرماید که مپندارند که ما عاجز گشتیم از عقوبت ایشان إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ بدرستیکه ایشان عاجز نمی کنند ما را از عذاب خود و حفص و لا یحسبن بتحتیت میخواند یعنی باید که کافران نپندارند که ما از تعذیب ایشان عاجزیم ۞

وَاَعِدُّوْا لَهُمْ مَّا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَّمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُوْنَ بِهٖ عَدُوَّ

ومہیا سازید برای مسلمانان برای ایشان آنچہ توانید از توانائی[1] و از آمادہ داشتن اسپان بترسانید بآن دشمن

اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ وَاٰخَرِيْنَ مِنْ دُوْنِهِمْ ۚ لَا تَعْلَمُوْنَهُمْ ۚ اَللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ ۭ وَمَا

خدارا و دشمن خویش را و قومی دیگر را نیز بجز ایشان نمیدانید ایشانرا خدا میداند ایشانرا و آنچہ

تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يُوَفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ لَا تُظْلَمُوْنَ ۝۶۰

خرچ کنید از ہر چیز باشد در راہ خدا تمام دادہ شود بشما و شما ستم کردہ نہ شوید

وَاِنْ جَنَحُوْا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ

واگر میل کنند بصلح تو ہم میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا ہر آئینہ وی شنوا

الْعَلِيْمُ ۝۶۱ وَاِنْ يُّرِيْدُوْٓا اَنْ يَّخْدَعُوْكَ فَاِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ ۭ هُوَ الَّذِيْٓ

داناست و اگر خواہند کہ فریب دہند ترا پس کفایت کنندہ است ترا خدا ہمو نست آنکہ

اَيَّدَكَ بِنَصْرِهٖ وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ ۝۶۲

قوت داد ترا بیاری دادن و بہ مسلمانان

وَاَعِدُّوْا لَهُمْ وآمادہ سازید ای مومنان برای نا قصان عہد یا منہزمان بدر مَّا اسْتَطَعْتُمْ آنچہ توانید مِّنْ قُوَّةٍ از ساز و برگ حرب کہ لشکر بدان قوت می یابد وَّمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ و از آمادہ داشتن اسپان تُرْهِبُوْنَ بِهٖ بترسانید بآن عَدُوَّ اللّٰهِ دشمن خدا وَعَدُوَّكُمْ و دشمن خویش را وَاٰخَرِيْنَ مِنْ دُوْنِهِمْ و قومی دیگر را نیز بجز ایشان لَا تَعْلَمُوْنَهُمْ شما نمیدانید ایشانرا اَللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ ۭ خدا میداند ایشانرا وَمَا و آنچہ تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ خرچ کنید از ہر چیز باشد فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدا يُوَفَّ اِلَيْكُمْ تمام دادہ شود بشما وَاَنْتُمْ لَا تُظْلَمُوْنَ و شما ستم کردہ نہ شوید وَاِنْ جَنَحُوْا لِلسَّلْمِ واگر میل کنند بصلح فَاجْنَحْ لَهَا تو ہم میل کن بسوی آن وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ ہر آئینہ وی شنوا الْعَلِيْمُ داناست وَاِنْ يُّرِيْدُوْٓا و اگر خواہند اَنْ يَّخْدَعُوْكَ کہ فریب دہند ترا فَاِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ پس کفایت کنندہ است ترا خدا هُوَ الَّذِيْٓ ہمو نست آنکہ اَيَّدَكَ بِنَصْرِهٖ قوت داد ترا بیاری دادن وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ و بہ مسلمانان

میفرماید کہ باشنیدیم از پیغمبر کہ بر منبر میفرمود الا ان القوۃ الرمی یعنی آگاہ باشید کہ مراد از قوت تیر انداختن است بعضے از علماء گفتہ اند تخصیص رمی بذکر دلیل است بر آنکہ تیر و کمان قوی ترین سلاحہا است شیخ الاسلام ابو القاسم نصیر آبادی قدس سرہ فرمود کہ در این آیت گفتہ اند قوت رمی است بلی ہمچنین باشد اما رمی بر سہ گونہ بود رمی ظاہر بہ تیر و کمان و رمی باطن بتیر آہ در صبحگاہ از کمان خضوع و رمی سہام خطوط از دل و توبہ بحق و فراغت از ماسوی ابو علی رودباری قدس سرہ فرمود کہ قوت اعتماد است بر حمایت حق و واثق بودن بعنایت او۔

بیت گر اعتماد تو بر اسپ و لشکر ست و سلاح ؛ مراست بر کرم دوست اعتماد تمام ؛

گفتہ اند کہ مراد از قوت حصار است میفرماید کہ آمادہ سازید قلعہا بجہت دفع کفار وَّمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ و دیگر آمادگی کنید از اسپان بستہ تُرْهِبُوْنَ بِهٖ تا بترسانید بدین استعداد عَدُوَّ اللّٰهِ دشمن خدا را وَعَدُوَّكُمْ و دشمن خود را کہ کفار مکہ اند وَاٰخَرِيْنَ و دیگر بترسانید باسپ و سلاح کافران دیگر را مِنْ دُوْنِهِمْ جز کافران مکہ کہ لَا تَعْلَمُوْنَهُمْ شما نمیدانید ایشانرا اَللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ خدا میداند ایشانرا وایشان بقول مفسران یہود اند یا منافقان یا مجوس و در مدارک آوردہ کہ یا کفرہ جن اند چہ صہیل اسپ جن را می ترساند وَمَا تُنْفِقُوْا و آنچہ نفقہ میکنید مِنْ شَيْءٍ از چیزیکہ دارید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدا یعنے در ترتیب سلاح و نفقہ اسپ يُوَفَّ اِلَيْكُمْ تمام کردہ خواہد شد بشما جزای آن وَاَنْتُمْ لَا تُظْلَمُوْنَ و شما ستم دیدہ نخواہید شد بہ نقصان ثواب وَاِنْ جَنَحُوْا و اگر میل کنند مشرکان لِلسَّلْمِ بصلح و استسلام فَاجْنَحْ لَهَا پس تو ہم میل کن بمصالحہ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل کن بر خدا یعنے مترس از انکہ بمکر و حیلہ طرح صلح انداختہ باشند اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ بدرستیکہ خدا شنوا است مر اقوال ایشان را الْعَلِيْمُ داناست بدروغ و راست آن اگر در مقام مکر باشند ترا نگاہدارد و وبال مکر را بایشان گمارد چنانچہ فرمود وَاِنْ يُّرِيْدُوْٓا و اگر خواہند ایشان اَنْ يَّخْدَعُوْكَ آنکہ بفریبند ترا و بصلح از جنگ خود باز دارند فَاِنَّ حَسْبَكَ اللّٰهُ پس بدرستیکہ ترا بسندہ است خدا هُوَ الَّذِيْٓ اَيَّدَكَ اوست آنکہ قوت داد ترا بِنَصْرِهٖ بیاری کردن خود و فرو فرستادن ملائکہ وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ و بہ مومنان و اصح آنست کہ بانصار۔

[1] یعنی استعمالات آلات جنگ چون تیر انداختن ۱۲

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ۚ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ

وہمونست آنکہ الفت داد میان دلہای ایشان اگر خرچ میکردی آنچہ در زمین است ہمہ یک جا الفت نمی دادی

بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٣﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

میان دلہای ایشان ولیکن خدا الفت افگند درمیان ایشان بہر آئینہ وی غالب باحکمت ست ای پیغامبر

حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٦٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ ع ۸ ۶ ۴

کفایت کنندہ است ترا خدا و کفایت کنند ترا آنانکہ پیروی تو کردند از مسلمانان ای پیغامبر رغبت دہ مسلمانان را

عَلَى الْقِتَالِ ۚ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ ۚ وَإِن

بر جنگ اگر باشند از شما بست کس صبر کنندہ غالب شوند بر دو صد کس و اگر

يَكُن مِّنكُم مِّائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾

باشند از شما صد کس غالب شوند بر ہزار کس از کافران بسبب آنکہ ایشان گروہی ہستند کہ نمی فہمند

وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ و پیوند افگند بدوستی میان دلہای ایشان یعنے اوس و خزرج کہ از صد و ہست سال میان ایشان تعصب و ستیزہ بود و ہموارہ بقتل و غارت اشتغال می نمودہ اند حق تعالے ببرکت تو دلہای ایشان را بایکدیگر الفت داد لَوْ أَنفَقْتَ اگر خرچ میکردی بجہت اصلاح احوال ایشان مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ہمہ آنچہ در زمین ست از مال و متاع مَّا أَلَّفْتَ تالیف نمی دادی و قادر نبودی بر الفت بَيْنَ قُلُوبِهِمْ میان دلہای ایشان از غایت عداوت و نہایت کینہ و ستیزہ کہ باہم داشتند وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ولیکن خدا بحکمت بالغہ خود أَلَّفَ بَيْنَهُمْ القاء الفت کرد میان ایشان إِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستیکہ او قادر و غالب است ہر چہ خواہد بکند حَكِيمٌ دانا ست بحکمت آنچہ میکند يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر حَسْبُكَ اللَّهُ بسندہ است ترا خدای تعالے وَمَنِ اتَّبَعَكَ و آنانکہ پیروی تو کردہ اند مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان این آیت در غزوۂ بدر قبل از قتال نازل شدہ برای تقویت حضرت رسالت پناہ و تسلیہ خاطر اصحاب رضی اللہ عنہم کہ گفتہ اند سی و سہ مرد و شش زن بہ پیغمبر ایمان آوردہ بودند چون امیر المومنین عمر رضی اللہ عنہ شرف اسلام دریافت و عدد ایمان تمام شد این آیت نازل گشت و ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ سبب نزول آیت اسلام فاروق است و برین تقدیر آیت مکی باشد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای نبی رفیع قدر یا خبر کنندہ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ تحریض کن مومنان را یعنے برانگیز و گرم ساز ایشان را عَلَى الْقِتَالِ بر کارزار کردن با کفار إِن يَكُن مِّنكُمْ اگر باشد از شما عِشْرُونَ بست تن صَابِرُونَ صبر کنندگان در معرکۂ قتال يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن از مشرکان شرط بمعنی امر است یعنے باید کہ یکی از شما در مقابلہ دہ تن از مشرکان شکیبائی ورزند و فرار نکنند وَإِن يَكُن مِّنكُم و اگر باشد از شما مِّائَةٌ صد تن يَغْلِبُوا أَلْفًا غالب شوند تائید الٰہی بر ہزار تن مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا از آنانکہ کافر شدند و این غالبیت شما بر ایشان بِأَنَّهُمْ بسبب آنست کہ ایشان قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ گروہی اند کہ نمی دانند و خدا و روز قیامت را نمی شناسند لاجرم از نجات و درجات غافل ماند و در زمان مقاتلہ قوت ثبات و شکیبائی مومنان ندارند بعد از نزول این آیت مومنان از مقاتلہ یکی با دہ تن اندیشناک شدند و بدایشان گران آمد نسخ سبحانہ و تعالے این آیت را منسوخ گردانیدہ فرمود ۔

الْـٰٔنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا ؕ فَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ

اکنون سبک ساخت خدا ادرا از سر شما و دانست که در میان شما ضعفے ہست پس اگر باشند از شما صد کس

صَابِرَةٌ يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ ۚ وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ اَلْفٌ يَّغْلِبُوْٓا اَلْفَيْنِ بِاِذْنِ

شکیبا غالب آیند بر دو صد کس و اگر باشند از شما ہزار کس غالب آیند بر دو ہزار کس بفرمان

اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۶۶﴾ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗٓ اَسْرٰى

خدا و خدا با صابران ہست سزاوار نبود پیغمبر را کہ بدست وی اسیران باشند

حَتّٰى يُثْخِنَ فِى الْاَرْضِ ؕ تُرِيْدُوْنَ عَرَضَ الدُّنْيَا ۖ وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ ؕ

تا آنکہ قتل بسیار بوجود آرد در زمین میخواہید مال دنیا را و خدا میخواہد مصلحت آخرت را

وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۶۷﴾ لَوْلَا كِتٰبٌ مِّنَ اللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيْمَآ

و خدا غالب باحکمت ست اگر نبودی حکم خدا پیشی گرفتہ میرسید بشما در آنچہ

اَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿۶۸﴾

گرفتید عذاب بزرگ

اَلْـٰٔنَ اکنون کہ این حکم شما را گران بار ساخت خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ سبک گردانید خدا از شما وَعَلِمَ و دید و بدانست اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا آنکہ در شما سستی ہست یعنی ضعف بدن فَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ پس اگر باشد از شما مِّائَةٌ صَابِرَةٌ صد تن شکیبا يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ غالب شوند بر دویست تن این شرط نیز بمعنے امر است یعنے یکے از شما باید کہ در مقابلہ دو تن صبر کند و نگریزد وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ و اگر باشد از شما اَلْفٌ ہزار کس يَّغْلِبُوْٓا اَلْفَيْنِ غالب شوند بر دو ہزار بِاِذْنِ اللّٰهِ بامر خدا و یاری او وَاللّٰهُ مَعَ و خدا با الصّٰبِرِيْنَ صابران ست باعانت و مددگاری پس ہر کہ صبر کند ظفر یابد الصبر مفتاح الظفر قطعہ صبر و ظفر ہر دو در دستان قدیم اند ؎ صبر کن ای دل کہ بعد از ان ظفر آید ؎ از چمن صبر رخ متاب کہ روزی ؎ باغ شود سبز و شاخ گل ببر آید ؎ آورده اند کہ روز بدر ہفتاد تن اسیر شدند و حضرت رسالت پناہ در باب ایشان با اکابر صحابہ رض مشاورت نمود از قوم مہاجران ابو بکر صدیق رض را فرمود کہ اکابر و اصاغر این قوم اقارب و عشایر تو اند اگر ہر یک بقدر طاقت و استطاعت فدا بدہند باشد کہ روزی بدولت ہدایت رسند و حالا عدد و مدد مسلمانان زیادت شود فاروق رض گفت یا رسول اللہ صلعم ایشان ائمہ کفر اند ہمہ را بفرمای تا گردن زنند و بحمد اللہ کہ حق تعالے ترا از فدا مستغنی گردانید و از گروہ انصار عبد اللہ بن رواحہ رض واضح است کہ سعد بن معاذ رض فرمود کہ اشارت کن تا این اشعار را بشتران آتش تیغ بسوزیم حضرت رسالت پناہ بقول حضرت صدیق رض میل نموده فدیہ مقرر فرمود حق تعالے آیت فرستاد مَا كَانَ نسزد و نشاید لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ ہیچ پیغمبری را کہ باشد لَهٗٓ اَسْرٰى مراد از اسیران کہ از ایشان فدا گیرد حَتّٰى يُثْخِنَ تا آنگاہ کہ بسیاری را بکشد از ایشان فِى الْاَرْضِ در زمین چہ این صورت سبب قلت و قلت کفار و موجب عزت اسلام و ظہور شوکت ابرار است تُرِيْدُوْنَ میخواہید شما عَرَضَ الدُّنْيَا عوانستہ دنیا کہ عرض سریع الزوال ست وَاللّٰهُ يُرِيْدُ الْاٰخِرَةَ و خدا میخواہد برای شما ثواب آخرت کہ بہشت و نعمت لایزال ست وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ و خدا غالب ست و ستانرا بر دشمنان غلبہ دہد حَكِيْمٌ دانا ست در آنچہ بابندگان کند لَوْلَا كِتٰبٌ اگر نبودی حکمی و فرمانی مِّنَ اللّٰهِ از خدا سَبَقَ پیشی گرفتہ و در لوح محفوظ مکتوب گشتہ کہ بی ہیچ صریح عقوبت نکند یا بنا دانی مواخذہ ننماید یا اہل بدر را عذاب نفرماید یا غنایم بر شما حلال نسازد لَمَسَّكُمْ ہر آینہ میرسید بشما فِيْمَآ اَخَذْتُمْ در آنچہ فرا گرفتید از خدا عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ و در روایت آمده است کہ حضرت رسالت پناہ

ص فرمود کہ اگر عذاب فرود آمدی غیر از عمر و سعد بن معاذ رض از ان نجات نیافتندی زیرا کہ این ہر دو بقتل کفار رضی بودند نہ باخذ فدا صحابہ رض بعد از نزول این آیت از غنایم بدر دست باز کشیدند آیت آمد کہ ؎

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلٰلًا طَيِّبًا ۖ وَّاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٦٩﴾ ع

پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه و بترسید از خدا هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنْ فِيْٓ اَيْدِيْكُمْ مِّنَ الْاَسْرٰٓى ۙ اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ فِيْ

ای پیغامبر بگو آنان را که در دست شما اند از اسیران اگر داند خدا در

قُلُوْبِكُمْ خَيْرًا يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ اُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ

دل شما نیکی البته بدهد شما را بهتر از آنچه گرفته شد از شما و بیامرزد شما را و خدا

غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٧٠﴾ وَاِنْ يُّرِيْدُوْا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ

آمرزنده مهربان است و اگر خواهند خیانت یا تو پس هر آئینه خیانت کرده بودند با خدا پیش ازین

فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٧١﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَ

پس قدرت داد بر ایشان و خدا دانا باحکمت است هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و

جٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا وَّنَصَرُوْٓا

جهاد نمودند بمال خود و جان خود در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند

فَكُلُوْا پس بخورید مِمَّا غَنِمْتُمْ از آنچه غنیمت گرفتید حَلٰلًا طَيِّبًا خوردنی حلال و پاک وَّاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدا در مخالفت امروی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدا غَفُوْرٌ آمرزنده است بعفو کردن گناه شما را رَّحِيْمٌ مهربان است که غنیمت بر شما حلال کرد و بر امم دیگر حرام بوده و در اسباب نزول آورده که حضرت رسالت پناه عباس را که از جمله اسیران بود یا ای فدیه نفس خود و دو برادرزاده او عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث و حلیف او عتبه بن حجر تکلیف کرد عباس گفت ای محمد امیدواری که عم تو بخواهد گدا و درویش دارد در پیش خویش و بیگانه دست بیرون کند من این همه مال از کجا آرم حضرت رسالت پناه فرمود که کو آن بدهای زر که بوقت خروج از مکه بر ام فضل دادی چنین و چنان سخنان گفتی عباس گفت ای محمد من این سخنان نه گفته بودم تراکه خبر داد فرمود که آفریدگار من بمن پیغام فرستاد عباس گفت ای محمد گواه باش که بر احدانیت حق و در رسالت تو گواهی میدهم پس فدای خود و سه کس دیگر بداد و آیت آمد يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغامبر قُلْ لِّمَنْ فِيْٓ اَيْدِيْكُمْ بگو مر آنکسانرا که در دست شما اند مِّنَ الْاَسْرٰٓى از اسیران اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ اگر داند خدا وبه بیند فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلهای شما خَيْرًا نیکوئی از ایمان و اخلاص يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا بدهد شما را بهتر مِّمَّآ اُخِذَ مِنْكُمْ از آنچه فراگرفته است از شما یعنی زری که برای فدیه داده اید وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد شما را وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است گناهی را که در زمان شرک واقع شده است رَّحِيْمٌ مهربان است که شما را توفیق اسلام داده آورده اند که عباس گفت خدا بتعالی المراد وعده داد یکی آنکه بهتر از انچه از من گرفته اید بمن بدهد دیگر این وعده وفا کرد حالا بست بندوارم که هر یک برای من به بیست هزار دینار تجارت می کند و سقایه زمزم نیز بمن داد که از همه اموال عرب بدست تر میدارم و وعده دوم مغفرت ست امیدوارم که بدان نیز وفا نماید و مرا بیامرزد چه در وعده کریم خلاف نیست بیت. خلاف وعده محال ست ز کریم آید ۔ لئیم آنرا کند وعده راوفا نماید ۔ وَاِنْ يُّرِيْدُوْا واگر خواهند اسیران که مسلمان شده اند خِيَانَتَكَ خیانت کردن با تو بنقض عهد یا برگشتن ازدین فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ پس بدرستیکه خیانت کردند با خدا مِنْ قَبْلُ پیش ازین بکفر فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ پس خدا توانائی داد ترا بر ایشان تا روز بدر بدست تو گرفتار شدند بعد ازین نیز ممکن ست که ترا ممکن گرداند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ وخدا دانا ست بحال بندگان حَكِيْمٌ حکم کننده در احوال ایشان اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستیکه آنانکه ایمان آوردند وَهَاجَرُوْا و بهجرت کردند بدوستی خدا و رسول از وطنهای خویش وَجٰهَدُوْا و جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ بمالهای خود که در سلاح و نفقه محتاجان صرف نمودند وَاَنْفُسِهِمْ و بنفسهای خویش که با شمشیر

وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا و آنانکه جای دادند مهاجران را وَّنَصَرُوْٓا و نصرت کردند حضرت رسول را مراد گروه انصار اند

قتال شدند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ راه خدا و ایمان قوم مهاجر آن اند وَالَّذِيْنَ اٰوَوْا آنانکه جای دادند مهاجران را وَّنَصَرُوْٓا و نصرت کردند حضرت رسول را مراد گروه انصار اند

أُولَٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ

این جماعه بعض ایشان کارسازان بعض اند و آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شمارا

مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۚ وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ

از کارسازی ایشان بهیچ چیز تا آنکه هجرت کنند و اگر مدد طلب کنند از شما در کار دین

فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا

پس لازم است بر شما یاری کردن مگر بر جماعه که میان شما و میان ایشان عهد باشد و خدا بآنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ إِلَّا تَفْعَلُوهُ

میکنید بیناست و آنانکه کافر شدند بعض ایشان کارسازان بعض اند اگر نه کنید ای مسلمانان

تَكُن فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَ

این کار را باشد فتنه در زمین و فساد بزرگ و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و

جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ

جهاد نمودند در راه خدا و آنانکه جای دادند و نصرت کردند این جماعه ایشانند مومنان

حَقًّا ۚ لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٧٤﴾

بحقیقت ایشان راست آمرزش و روزی نیک

أُولَٰئِكَ آن گروه بَعْضُهُمْ بعضی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگر اند و متولی در میراث در مبدأ کار حکم آن بود که مهاجر و انصار بسبب هجرت و نصرت از یکدیگر میراث گیرند وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند وَلَمْ يُهَاجِرُوا و هجرت نکردند مَا لَكُم نیست مر شما را مِّن وَلَايَتِهِم از تولی ایشان در میراث مِن شَيْءٍ بهیچ چیز حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتیکه هجرت کنند وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ و اگر مومنان غیر مهاجر طلب نصرت کنند از شما فِي الدِّينِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان و کفار مقاتله افتد و از شما یاری طلبند فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ پس بر شما واجب ست یاری کردن ایشان إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ مگر بر گروهی از مشرکان که بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم میان شما و ایشان مِّيثَاقٌ عهدی و پیمانی یعنی نقض عهود معاهد نکنید وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدا بآنچه شما می کنید از وفای عهد و نقض آن بَصِيرٌ بیناست وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخی دیگر اند در مظاهرت و معاونت إِلَّا تَفْعَلُوهُ اگر نه کنید آنرا که فرمودم از بیوستگی با یکدیگر و تعاون و دوستی تَكُن حاصل شود فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وجه فتنه در زمین وَفَسَادٌ كَبِيرٌ و فسادی بزرگ در دین یعنی اگر مومنان دوست یکدیگر نباشند و همدیگر را یاری نکنند مهم اهل ایمان روی بخمول نهند اهل کفر ظهور کنند و فساد و فتنه ازین بزرگ تر تواند بود و چون از تعاون و توارث مهاجر و انصار خبر داد و بر ترک آن تهدید فرمود و دیگر باره از جزای هجرت و نصرت ایشان خبر میدهد و می فرماید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه بگرویدند بخدا و رسول وَهَاجَرُوا و هجرت نمودند وَجَاهَدُوا و جهاد کردند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدا وَالَّذِينَ آوَوا و آنانکه بعد از تصدیق و تسلیم جای دادند اهل هجرت را وَّنَصَرُوا و یاری کردند مر پیغمبر را و در قتال مشرکان أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند مومنان براستی لَهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزشی از خدا وَرِزْقٌ كَرِيمٌ و روزی نیک

ص و روزی نیکو بی رنج و بی محنت ؛

وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ ۚ وَ

و آنانکه ایمان آوردند پس ازین و هجرت نمودند و جهاد کردند همراه شما این گروه نیز از شماست و

أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ

خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیک ترانند ببعضے در حکم خدا هر آئینه خدا بهمه

شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٧٥﴾

چیز داناست

سُورَةُ التَّوْبَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَسِتَّةَ عَشَرَ رُكُوعًا

بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١﴾

قطع معامله است از جانب خدا و رسول او بسوی آنانکه عهد بسته بودید با ایشان از مشرکان

وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند مِن بَعْدُ پس از صلح حدیبیه وَهَاجَرُوا و هجرت کردند چون ابوبصیر و ابوجندل و غیر ایشان وَجَاهَدُوا و جهاد کردند مَعَكُمْ باشما یعنے مدد شما کردند فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ پس آنگروه از جمله شما اند یعنی لاحقان باسابقان یکی اند در ایمان و هجرت و جهاد وَأُولُو الْأَرْحَامِ و خداوندان خویشیها یعنی اقربا بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ سزاوارتر اند یعنی در میراث گرفتن فِي كِتَابِ اللَّهِ در حکم خدا یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث آنجماعت است که بسبب هجرت و نصرت میراث میگرفتند إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بهمه چیزها از مواریث یا حکمت در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولا و اعتبار رحم و قرابت ثانیا عَلِيمٌ داناست کسی را بر آن چون و چرا زهره نیست نه در احکام او هست چون و چرا نه در افعال او چگونه و چند سُورَةُ التَّوْبَةِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً این سوره را سورة برائت و فاضحه و مخزیه و مقشقشه و سورة العذاب نیز خوانند و ترک تسمیه در وے بجهت آنست که بسم الله سبب امانست و این سوره برای رفع امان نازل شده و گفته اند صحابه رض اختلاف کردند در آن که انفال و توبه یک سوره اند که هفتم سبع طوال باشد یا دو سوره پس فرجه میان سورتین گذاشتند و بسم الله ننوشتند و هر دو سوره را قرینتین گفتند و در ترجمه اسباب نزول از بستان فقیه ابواللیث رح نقل میکنند که ثقات مشایخ بعنعنه از ذوی النورین رض روایت کرده اند که کاتب خاصه یسئلونک عن الانفال و فاتحه برائة من الله من بودم حضرت رسالت پناه صلعم میان این دو سوره املاء تسمیه نفرموده آورده اند که چون این سوره نازل شد حضرت رسالت پناه صلعم سی یا چهل آیت از اوایل این سوره بابوبکر رض داده او را امیر حجاج ساخت و فرمود که بر اهل موسم خواند و چند روز بعد از رفتن صدیق رض عمر تعقبی علی رض را طلب فرمود و برناقه عضباء سوار ساخته از عقب ابوبکر رض فرستاد و امر کرد که آیات را از وی گرفته خود قرائت کند و چون ازین حال پرسیدند جواب داد که جبرئیل ع بمن آمد و گفت ادای این پیغام نکند مگر تو یا کسے که از تو باشد پس علی رض بابوبکر رض لاحق شد و در راه تردیه صدیق رض خطبه خواند و مراسم التعلیم مناسک فرمود و در روز نحر علی رض نزدیک جمره عقبه آیت ها را بر اهل موسم خواند بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ این بیزاریست از خدا وَرَسُولِهِ و از فرستاده او إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتُّم بسوی آنانکه پیمان بسته اید با ایشان مِّنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آورندگان آورده اند که حضرت رض با بعضے از مشرکان عرب عهدها بسته بودند هر قومی را تا وقتی معین همه ایشان غیر از بنی ضمره و بنی کنانه عهد بشکستند خدای سبحانه این آیت فرستاد که مضمونش برائت است بفسخ عهد و نقض عهد مشرکان یعنی چنانچه ایشان عهد خدا و رسول را بشکستند رسول نیز بفرمان خدا نقض عهد کرد بر ایشان و حکم شد که ای سید بگو ایشانرا ؛

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ۙ

پس سیر کنید ای مشرکان در زمین چهار ماه و بدانید که شما نه عاجز کنندهٔ خدایید

وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ﴿۲﴾ وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ

و بدانید آنکه خدا رسوا کننده کافران است و خبر رسانیدن است از جانب خدا و رسول او بسوی مردمان

يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۙ وَرَسُولُهُ ۚ فَإِنْ

روز حج بزرگ که خدا بیزار است از مشرکان و رسول او نیز بیزار است پس اگر

تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ۖ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ ۗ وَ

توبه کنید پس آن بهتر است شما را و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما نه عاجز کنندهٔ خدایید و

بَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳﴾ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

خبر ده کافران را بعذاب دردمند مگر آنانکه با ایشان عهد بسته بودید از مشرکان

ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ

باز کمی نکردند با شما در چیزی و مدد ندادند بر شما کسی را پس بوفا رسانید بسوی ایشان

عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ﴿۴﴾

عهد ایشان را تا مدت ایشان هر آئینه خدا دوست میدارد پرهیزگاران را

فَسِيحُوا پس سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی بیایمنید بروید ایمن از تعرض مسلمانان أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه از روز عید نحر که روز تبلیغ است تا دهم ربیع الآخر قول آنست که آیت در اوایل شوال فرود آمده است پس مدت تا اواخر محرم ست امام ثعلبی رح آورده که اجل بعضی معاهدان که نقض عهد کرده بودند از چهار ماه کمتر بوده و اجل برخی بیشتر آنانرا که اجل ایشان کمتر بود مهلت داد چهار ماه تا در کار خود فکری کنند و آنانرا که بیشتر بود بر چهار ماه اختصار کرد تا در مهم خود تدبیری نمایند و آنانرا که عهد نشکسته بودند ایشانرا تا انقضای مدت ایشان امان داد و ناکثان عهد را گفت وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ و بدانید آنکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ نه آنید که عاجز کنندگان خدا باشید از عذاب خود هر چند شما را مهلت داد وَأَنَّ اللَّهَ و این را نیز بدانید که خدا مُخْزِي الْكَافِرِينَ رسوا کننده کافران ست در دنیا بکشتن و در عقبی بسوختن وَأَذَانٌ و اعلام است و آگاه ساختن مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ از خدای و رسول او إِلَى النَّاسِ بسوی مردمان يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ روز حج بزرگ یعنی عید نحر که تمام حج و معظم افعال آن چون طواف و نحر و حلق و رمی در وی است یا اکبر باعتبار آن بود که اعیاد اهل کتاب موافق افتاده بود بآن روز یا دران روز عزت مسلمانان و خواری کافران ظاهر شد و بهر تقدیر مضمون اعلام کرام است أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ انگه خدای بیزار است از مشرکان عهود ایشان وَرَسُولُهُ و پیغمبر او نیز بیزار است فَإِنْ تُبْتُمْ پس اگر باز گردید از کفر و غدر فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن باز گشت بهتر است شما را از اقامت بر آن وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ و اگر بر گردید از توبه و ترک کفر کنید فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ پس بدانید آنکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ عاجز کنندگان خدایید خدا را یعنی نه توانید که از دو بگریزید یا باو ستیزید وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا و بجای بشارت بیم کن کافرانرا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذاب دردناک در آخرت چون حکم عهود ناکثان فرمود در باب بنی ضمره و بنی کنانه که در حدیبیه عهد کرده بودند و نقض عهد نمودند میگوید إِلَّا الَّذِينَ لیکن آنانکه عَاهَدْتُمْ عهد کردید با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان ثُمَّ

لَمْ يَنْقُصُوكُمْ پس ایشان کم نکردند شَيْئًا چیزی از عهدهای شما یعنی نشکستند پیمان شما را وَلَمْ يُظَاهِرُوا و یاری دهم پشتی نکردند عَلَيْكُمْ بر قتال شما أَحَدًا کسی را از دشمنان شما فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ پس تمام کنید بسوی ایشان عَهْدَهُمْ عهد ایشان را إِلَى مُدَّتِهِمْ تا مدتیکه مقرر شده و ایشانرا چون ناکثان بر چهار ماه و پس مهلت مدهید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ دوست میدارد پرهیزگاران را و از نقض عهد و غدر دور میدارد و بر قتال ایشان یاری میدهد + و چون حکم مهلت بر مشرکان عهد شکن مشتمل بود بیان آن بر وجه اجمال مقتضی آمد که مشتمل بر تفصیل باشد + بر قتال ایشان یاری خواهد دا

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ

پس چون آخر شوند ماههای حرم پس بکشید مشرکان را هر جا که یابید ایشان را و بگیرید ایشان را

وَاحْصُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

و بند کنید ایشان را و بنشینید برای ایشان بهر کمینگاه پس اگر توبه کنند و برپا دارند نماز را

وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝ وَإِنْ أَحَدٌ

و بدهند زکوٰة را پس بگذارید راه ایشان هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است و اگر کسے

مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ۚ

از مشرکان طلب امان کند از تو پس امان بده او را تا بشنود قرآن باز برسان او را بجای ایمنی وی

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ ۝٦ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ

این بسبب آن است که ایشان گروهی هستند که نمی دانند چگونه بود مشرکان را عهد نزدیک

اللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۖ فَمَا

خدا و رسول او مگر آنانکه عهد بسته بودید ایشان نزدیک مسجد حرام پس تا وقتے

اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۝٧

که بر عهد ثابت باشند برای شما شما نیز ثابت باشید برای ایشان هر آئینه خدا دوست میدارد پرهیزگاران را

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی بست روز ذی الحجه و تمام محرم و قولی آنست که آیت در شان معاهدان نازل شده و شهر حرم چهار ماه مذکور است و حرم باعتبار آنکه غلیب گفت که ذی الحجه و محرم در وسط یا آنکه حرام بود درین چهار ماه تعرض کفار معاهده بقولے که از زمان نزول سوره گیرند نه از وقت تبلیغ انقضای مدت بعد از انسلاخ ماههای حرام است یعنے ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و بر هر تقدیر چون این ماهها منقضی گردد فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس بکشید مشرکان را که عهد نکرده اید با ایشان یعنے آنانکه عهد شما را نشکسته اند حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ هر جا که بیابید در حل و حرم وَخُذُوهُمْ و بگیرید ایشان را بأسیری وَاحْصُرُوهُمْ و باز دارید ایشان را از طواف مسجد حرام وَاقْعُدُوا لَهُمْ و بنشینید برای ایشان كُلَّ مَرْصَدٍ بر هر ممرے یعنی بسته گردانید بر ایشان راهها تا منتشر نگردند در بلاد و قریٰ فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از شرک بایمان وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپا دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوٰة اموال خود را و ازین هر دو عمل دلیل تصدیق ایشان روشن شود فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ پس خالی کنید راه ایشان را یعنے دست بدارید از ایشان و راه دهید تا هر جا که خواهند روند إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است مر گناهان گذشته ایشان را رَحِيمٌ مهربان است بلطف ثواب بے حساب بدیشان وَإِنْ أَحَدٌ و اگر یکے مِنَ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان که تعرض ایشان می باید کرد بعد از انقضای اشهر حرم اسْتَجَارَكَ زینهار خواهد از تو فَأَجِرْهُ پس ایمن ساز او را و زنهار ده حَتَّىٰ يَسْمَعَ تا بشنود كَلَامَ اللَّهِ سخن خدائی که قرآن است ثُمَّ أَبْلِغْهُ پس اگر اسلام نیارد برسان او را مَأْمَنَهُ بجائے او که موضع امن اوست و بعد ازان با او مقاتله نمای ذَٰلِكَ این امان دادن بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ گروهی اند که نمی دانند خدای را و سخن او نشنوده اند پس امان باید داد تا بشنوند کلام خدا را و دران تدبر و تفکر نمایند كَيْفَ يَكُونُ چگونه باشد استفهام بمعنی انکار و استبعاد است یعنی نیست و چگونه تواند بود لِلْمُشْرِكِينَ

۳ مر مشرکان را عَهْدٌ عهدی عِندَ اللَّهِ نزدیک خدا وَعِندَ رَسُولِهِ و نزدیک رسول او بعد از ظهور اسلام و امتیاز میان حق و باطل إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّمْ مگر آنانرا که عهد بسته اید با ایشان یعنی بنی ضمره و بنی کنانه که حضرت پیغمبر عهد بسته بود با ایشان عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نزدیک مسجد حرام یعنی در حدیبیه که قریب است بمکه معظمه فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ پس مادامی که ایشان استقامت ورزند بر عهد خود

كَيْفَ وَإِنْ يَّظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَّلَا ذِمَّةً ۚ يُرْضُونَكُمْ

چگونه بود مشرکان را عهد و اگر غالب آیند بر شما نگاه ندارند در باب شما حق خویشی را و نه عهد را رضامند میسازند شما را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ۝٨ اشْتَرَوْا بِآيَاتِ

بدهان خویش و قبول نمیکند دلهای ایشان و بیشترین ایشان فاسقانند خرید کردند بآیتهای

اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ ۚ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝٩

خدا بهای اندک را پس باز داشتند مردمانرا از راه خدا هر آئینه ایشان بدکاری است که میکردند

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَّلَا ذِمَّةً ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ ۝١٠ فَإِنْ

نگاه نمیدارند در باب هیچ مسلمانی حق خویشی را و نه عهد را و آن جماعه ایشانند از حد در گذشتگان پس اگر

تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ۗ وَنُفَصِّلُ

توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکوة را پس ایشان برادران شمایند در دین و واضح می سازیم

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُونَ ۝١١ وَإِنْ نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ

آیات را برای گروهی که میدانند و اگر بشکنند سوگندان خویش را پس از عهد بستن خویش و

طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ ۙ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ۝١٢

طعنه زنند در دین شما پس کارزار کنید با پیشوایان کفر هر آئینه سوگند نیست ایشان را بود که ایشان باز مانند

كَيْفَ چگونه باشد بر عهد مشرکان وَاِنْ يَّظْهَرُوْا وحال آنست که اگر ایشان ظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما لَا يَرْقُبُوْا فِيْكُمْ نگاه ندارند در باب شما اِلًّا وَّلَا ذِمَّةً حق قرابتی و نه وفا عهدی يُرْضُوْنَكُمْ خوشنود میگردانند شما را بِاَفْوَاهِهِمْ بزبانهای خویش یعنی وعده می دهند بایمان و طاعت یا سخنان شیرین می گویند وَتَاْبٰى و سر باز میزنند قُلُوْبُهُمْ دلهای ایشان از آنچه بزبان میگویند یعنی دل ایشان باز بان یکی نیست. بیت دل در خیال غدر و زبان در ثنای شکر ✦ ای من غلام آنکه دلش باز بان یکی است وَاَكْثَرُهُمْ وبیشتری از ایشان فٰسِقُوْنَ بیرونند از دائره فرمان یا سرکش اند از قبول ایمان و اندکی از ایشان بسبب بدنامی از نقض عهد تحرز می نمایند اِشْتَرَوْا بدل کردند و برگزیدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بقرآن ثَمَنًا قَلِيْلًا چیزیرا که بهای اندک دارد از متاع دنیا ابوسفیان بعضی از مشرکان را تطمیع طعام دنیا کرده برای قتال اهل ایمان جمع کرد ایشان تکذیب قرآن نموده و بطمع افتاده در صدد قتال مسلمانان آمدند فَصَدُّوْا پس اعراض کردند عَنْ سَبِيْلِهٖ از طاعت خدا یا باز داشتند مردم را از زیارت حج خانه خدای اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بدکاری است که میکنند قول آنست که مراد ازین قوم یهود اند که عهد پیغمبر را شکسته و آیات توریت را باندک چیزی فروخته مردم را از متابعت دین اسلام منع میکردند لَا يَرْقُبُوْنَ نگاه نمیدارند یهود یا ناقضان عهد فِيْ مُؤْمِنٍ در شان هیچ مومنی اِلًّا وَّلَا ذِمَّةً قرابت یا سوگند و نه عهد وَاُولٰٓئِكَ وآن گروه هُمُ الْمُعْتَدُوْنَ ایشانند از حد در گذشتگان در شرارت و طغیان فَاِنْ تَابُوْا پس اگر باز گردند از کفر وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپا دارند نماز را وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ و بدهند زکوة را فَاِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شمایند فِي الدِّيْنِ در دین اسلام ایشانراست آنچه شمارا بود و بر ایشان است آنچه بر شما باشد وَنُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ و بیان می کنیم آیتهارا لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ برای گروهی که فهم کنند و دران تفکر نمایند وَاِنْ نَّكَثُوْٓا و اگر بشکنند مشرکان اَيْمَانَهُمْ سوگند و پیمانهای خود را مِّنْۢ بَعْدِ عَهْدِهِمْ پس از آنکه عهد کنند با شما وَطَعَنُوْا وطعنه کنند فِيْ دِيْنِكُمْ در دین شما و عیب جویند در احکام اسلام فَقَاتِلُوْٓا پس بکشید اَئِمَّةَ الْكُفْرِ پیشوایان کفر و سران اهل شرک را اِنَّهُمْ لَآ اَيْمَانَ لَهُمْ بدرستیکه ایشانرا عهد و پیمان نیست در حقیقت اگر ایمان ایشان در شب بودی شکست بدان راه نیافتی پس مقاتله کنید با ایشان لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ شاید که ایشان باز ایستند از شرک یا طعن در دین ✦

اَلَا تُقَاتِلُوْنَ قَوْمًا نَّكَثُوْٓا اَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوْا بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ وَهُمْ بَدَءُوْكُمْ

آیا جنگ نمیکنید باگروهی که شکستند سوگندان خویش را وقصد کردند جلاوطن ساختن پیغمبر را والیشان ابتدا کردند در نقض عهد باشما

اَوَّلَ مَرَّةٍ ۭ اَتَخْشَوْنَهُمْ ۚ فَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۱۳ قَاتِلُوْهُمْ

اوّل مرتبه آیا می ترسید از ایشان پس خدا سزاوار تر است بآنکه بترسید ازوی اگر مسلمانید جنگ کنید با ایشان

يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ بِاَيْدِيْكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ

تا عذاب کند ایشانرا خدا بدست شما و رسوا سازد ایشانرا و فتح دهد شمارا برایشان و شفا بخشد سینهای گروه

مُّؤْمِنِيْنَ ۱۴ وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوْبِهِمْ ۭ وَيَتُوْبُ اللّٰهُ عَلٰي مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ

مسلمانان را و دور کند اندوه دلهای ایشان را و برحمت بازگردد خدا بر هر که خواهد و خدا

عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۱۵ اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوْا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ

دانا استوار کار است آیا گمان کردید که گذاشته شوید و هنوز متمیز نساخته است خدا آنانرا

جَاهَدُوْا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلَا رَسُوْلِهٖ وَلَا الْمُؤْمِنِيْنَ

که جهاد کرده اند از شما و نه گرفته اند و بجز خدا و بجز پیغمبر او و بجز مومنان

وَلِيْجَةً ۭ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۱۶

هیچ دوست پنهانی و خدا داناست بآنچه میکنید

اَلَا تُقَاتِلُوْنَ آیا کارزار نمی کنید قَوْمًا نَّكَثُوْٓا باگروهی که بشکستند اَيْمَانَهُمْ پیمانهای که باشما بسته بودند در حدیبیه و یکی از عهدها میان پیغامبر و قریش آن بود که حلفای یکدیگر را نرنجانند و بر قتال ایشان با یکدیگر مظاهره نکنند قریش بنی بکر را که حلفای ایشان بودند بسلاح و مردم مدد دادند تا بانبی خزاعه که حلفای رسول بودند جنگ کردند یا مراد از ناکثین عهود یهود بنی قریظه اند که در روز احزاب ابوسفیان و قوم او را مدد گاری کردند وَهَمُّوْا وقصد کردند مشرکان بِاِخْرَاجِ الرَّسُوْلِ به بیرون کردن رسول از مکه و مشاورت نمودند دار الندوه چنانچه گذشت صور لباب آورده که قریش در حدیبیه قصد کردند که رسول را بجهت ادای عمره بمکه راه ندهند و قبل از اتمام ارکان آن بجهت استخفاف از مکه اش اخراج کنند و بقول ثانی که مراد یهود اند قصد اخراج آنحضرت نمودند از مدینه وَهُمْ بَدَءُوْكُمْ و حال آنست که ایشان ابتدا کردند در نقض عهد اَوَّلَ مَرَّةٍ اوّل بار اَتَخْشَوْنَهُمْ آیا شما میترسید از محاربت و کارزار ایشان فَاللّٰهُ اَحَقُّ پس خدائی سزاوار تر است اَنْ تَخْشَوْهُ بآنکه بترسید از عقاب وی و در ترک قتال کفار پس بحرب اشتغال کنید اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر هستید باور داران گان بعقوبت الهی در ترک مامور به قَاتِلُوْهُمْ کارزار کنید با مشرکان يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ تا عذاب کند خدا ایشانرا بِاَيْدِيْكُمْ بدستهای شما یعنی بشمشیرهای شما مقتول شوند وَيُخْزِهِمْ و رسوا سازد ایشانرا بمغلوبیت و مقهوریت وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و نصرت دهد شمارا برایشان وَيَشْفِ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ سینهای گروهی را از مومنان یعنی بنو خزاعه یا جمعی ازیمن که بمکه آمده اسلام آورده بودند از مشرکان ایذا بسیار یافته و چون شکایت بعرض حضرت رسالت پناه رسانیده بودند فرموده بود که ابشروا فان الفرج لقریب وَيُذْهِبْ و ببرد خدای بنصرت شما بر کفار غَيْظَ قُلُوْبِهِمْ اندوه دلهای آنانرا که بواسطه آزار کفار ملول بودند وَيَتُوْبُ اللّٰهُ و توبه دهد خدای و باز گردد بفضل خود عَلٰي مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ بر هر که خواهد بحق سبحانه درین آیت خبر داد از توبه بعضی از کفار و آن واقع شد چنانچه ابوسفیان و عکرمه بن ابوجهل و سهیل بن عمرو و غیر ایشان

۱۴ ایمان آوردند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدا داناست به توبه بعضے حَكِيْمٌ حکم کننده است بقبول توبه اَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید ای مومنان که قتال کفار را کار بهید و گفته اند خطاب با منافقان است میفرماید که نپنداشتید اَنْ تُتْرَكُوْا آنکه شمارا بگذارند بدرین که هستید وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ و نه بیند خدا الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا آنانرا که جهاد کنند مِنْكُمْ از شما در راه وی وَلَمْ يَتَّخِذُوْا و فرا نگیرند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِيْنَ اَنْ يَّعْمُرُوْا مَسٰجِدَ اللّٰهِ شٰهِدِيْنَ عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ

روا نباشد مشرکان را که آباد سازند مسجدهای خدارا اعتراف کرده بر خود

بِالْكُفْرِ ؕ اُولٰٓئِكَ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ۖۚ وَفِى النَّارِ هُمْ خٰلِدُوْنَ ﴿۱۷﴾ اِنَّمَا

بکفر آنجماعه باطل شد عملهای ایشان و در آتش ایشان همیشه باشند گانند جزین نیست

يَعْمُرُ مَسٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى

که عمارت میکند مسجدهای خدارا کسیکه ایمان آورد بخدا و بروز آخر و بر پا داشته نمازرا و داده است

الزَّكٰوةَ وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ ۖ فَعَسٰٓى اُولٰٓئِكَ اَنْ يَّكُوْنُوْا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ﴿۱۸﴾

زکوٰة را و نترسیده است مگر از خدا پس توقع است که این جماعت از راه یافتگان باشند

اَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَآجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَ

آیا کردید آب نوشانیدن حاجیان را و آباد ساختن مسجد حرام را مانند کسیکه ایمان آورده است بخدا و

الْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَجٰهَدَ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ لَا يَسْتَوٗنَ عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ

روز آخر و جهاد کرده است در راه خدا برابر نیستند نزدیک خدا و خدا

لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۹﴾

راه نمی نماید گروه ستمگاران را

مَا كَانَ نسزد و روا نباشد لِلْمُشْرِكِيْنَ مر مشرکان را اَنْ يَّعْمُرُوْا آنکه عمارت کنند مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدارا و گفته اند مسجد حرام را بلفظ جمع یاد کرد زیرا که قبله مساجد است پس گاه که عام را و عام جمیع مساجد باشد و شگفت نیست عمارت مسجد و انیست شٰهِدِيْنَ در حالیکه گواهان باشند عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش بِالْكُفْرِ بکفر که آن سجود اصنام است یا تکذیب سید انام ﷺ یعنی نشاید جمع کردن میان دو امر مخالف که عمارت بیت حق است و عبادت غیر او اُولٰٓئِكَ آن گروه مشرکان حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ تباه و باطل شده است بواسطه شرک عملهای ایشان که بدان مفتخر اند از عمارت مسجد و سقایت حاج وَفِى النَّارِ و در آتش دوزخ هُمْ خٰلِدُوْنَ ایشان جاویدانند بسبب کفر اِنَّمَا يَعْمُرُ جز این نیست که عمارت کند مَسٰجِدَ اللّٰهِ مسجدهای خدارا مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ آن کس که بگرویده باشد بخدای و ایمان بخدا تمام نیست اِلّا با ایمان برسول وی وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز باز پسین وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ و بپای داشته باشد نمازرا وَاٰتَى الزَّكٰوةَ و داده باشد زکوٰة را وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ و نترسیده باشد در امور دین مگر از خدا فَعَسٰٓى اُولٰٓئِكَ پس آن گروه شاید اَنْ يَّكُوْنُوْا آنکه باشند مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ از راه یافتگان بطریق نجات ایراد این کلمه بصیغه توقع جهت قطع طمع مشرکان است یعنی اهتدای آنگروه که جامع اند مر کمالات علمیه و عملیه را دائر است میان لعل و عسی پس حال آنها که من کل الوجوه ناقصند پیداست که چگونه خواهد بود بمیت جانی که شیر مردان در معرض عتاب اند روباه بیچاره آنجا چه تاب باشد ؛ و دیگر منع مومنان است از اغترار باعمال خویش و بر آن اعتماد نمودن که هر که لعل معذور است از فیض ازل مهجور است فرد مباش غره بعلم و عمل که شد ابلیس ؛ بدین سبب ز درگاه عزت دور ؛ آورده اند که بعضے از اهل حرم در جاهلیت زمزم را تعمیر نمیکردند و در زمان حضرت رسالت پناه ﷺ آن منصب بعباس رض تعلق داشت و متصدی عمارت مسجد الحرام شیبه بن طلحه جمعی بود روزی این هر دو با مرتضی علی کرم الله وجهه بمقام مفاخرت در آمدند عباس رض بسقایه و شیبه بعمارت

---

۵ مباهات مینمودند علی رض باسلام و شمشیر و جهاد مفتخر بود حق سبحانه تصدیق علی را بآیت فرستاد اَجَعَلْتُمْ آیا میدارید سِقَايَةَ الْحَآجِّ اهل سقایه حاجیان را وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و عمارت مسجد حرام را كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ همچون آنکس که ایمان آورده است بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز آخر وَجٰهَدَ و جهاد کرده است فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای ...

لَا يَسْتَوٗنَ عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا برابر نیستند وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ و خدای راه نمی نماید گروه ستمگاران را وقف لازم راه نمایند مقصود آنکه کافران را که بر ظلم خود مصرند

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ

آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند در راه خدا باموال خویش و

أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ يُبَشِّرُهُمْ

جان های خویش بزرگتراند در مرتبه نزدیک خدا و این جماعت ایشانند مطلب یابان مژده میدهد ایشانرا

رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ ﴿٢١﴾

پروردگار ایشان برحمت از نزدیک خود و خوشنودی و ببوستان ها که ایشانرا در آنجا نعمت دایم بود

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٢٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

باشندگان آنجا همیشه هر آئینه خدا نزدیک اوست مزد بزرگ ای مسلمانان

آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى

مگیرید پدران خودرا و برادران خودرا دوست اگر اختیار کنند کفررا بر

الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٢٣﴾

ایمان و هرکه از شما دوستی دارد با ایشان پس آنجماعه ایشانند ستمگاران

الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه بگرویدند بخدای و بآنچه آمده است از نزدیک خدای وَهَاجَرُوا و هجرت کردند از دیار خود وَجَاهَدُوا و جهاد کردند با مشرکان فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه خدای بِأَمْوَالِهِمْ بذل کردن بالهای خود بر مجاهدان و تهیه اسباب قتال ایشان وَأَنْفُسِهِمْ و در باختن نفسهای خود در معارک حرب أَعْظَمُ دَرَجَةً بزرگ تر اند از روی درجه یعنی بلند مرتبه تر اند عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای از آنها که سقایه حاج و عمارت مسجد حرام میکنند و جامع این صفات نباشند وَأُولَٰئِكَ و آنگروه که مستجمع این کمالات اند هُمُ الْفَائِزُونَ ایشانند ظفر یافتگان بآمانی دو جهانی يُبَشِّرُهُمْ مژده میدهد ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگار ایشان بِرَحْمَةٍ مِنْهُ برحمتی فائضه از بدیشان وَرِضْوَانٍ و خوشنودی کامل از ایشان وَجَنَّاتٍ و بوستانهائیکه لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ مر ایشانرا باشد در آن بوستانها نعمتی دایم بی انقطاع و در تنکیر مُبَشِّرُهُمْ ایمائی است بآنکه زبان تعریف باادای توصیف آن وافی نیست خَالِدِينَ فِيهَا و در حالتیکه این گروه جاوید باشند در آن بوستانها أَبَدًا همیشه تاکید خلود است تأمل برکت طویل نفرماید إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا عِنْدَهُ نزدیک اوست أَجْرٌ عَظِيمٌ مزدی بزرگ که نعیم دنیا در جنب او حقیر باشد و چه نعمت بهتر از رحمت و رضوان و نعیم جنان خواهد بود و در کشف الاسرار آورده که رحمت برای عاصیان است و رضوان برای مطیعان و جنت برای کافه مومنان رحمت را تقدیم کرد تا اهل عصیان رقم ناامیدی بر صفحات احوال خود نکشند هر چند گناه عظیم بود در حمت ازان عظیم تر است قطعه گنه ما فزون بود ز شمار ۔ عفوت افزون تر از گناه همه ۔ قطره را بر رحمت تو بس است ۔ شصت نامه سیاه همه

آورده اند که چون حضرت رسالت پناه مرا بهجرت اجازت شد بعضی از صحابه را بر نشاط تمام بطرف مدینه مسارعت نمودند و ترک خانمان را بر محبت زن و فرزند و مصاحبت خویش و پیوند ترجیح میفرمودند و جمعی دیگر را آبا و اقربا و عیال و اطفال سوگند داده بزاری تمام سکون و آرام در منزل و مقام التماس میکردند ایشانرا رقت جنسیت پیوند و شفقت بر زن و فرزند مانع هجرت میشد این آیت نازل گشت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه ایمان آورده اید لَا تَتَّخِذُوا فرا مگیرید آبَاءَكُمْ پدران خودرا وَإِخْوَانَكُمْ و برادران خودرا أَوْلِيَاءَ دوستان یعنی این گروه را بدوستی مگیرید إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ اگر برگزینند ایشان کفر را عَلَى الْإِيمَانِ بر ایمان وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ و هر که از شما ایشان را دوست دارد یعنی این عمل از ایشان پسندد فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه دوست دارندگان هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمگاران که دوستی را در غیر محلش وضع کرده اند

۳ چه دوستی با مومنان باید و با مشرکان نشاید چون این آیت فرود آمد متخلفان از هجرت گفتند که حالا ما در میان قبایل و عشایر خویشیم و بمعاملات و تجارات اشتغال نموده اوقات میگذرانیم چون عزم هجرت کنیم بضرورت قطع پدر و فرزند باید کرد و تجارت از دست برود و ما بکس و بی مال بمدینه آئیم دیگر آمد:

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ

بگو اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشاوندان شما

وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا

و آن مالها که کسب کرده اید آنرا و تجارتی که میترسید از بی رواجی آن و منزلها که پسند میکنید آنهارا

أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ

دوست تر نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او پس منتظر باشید تا آنکه بیارد

اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٤﴾ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي ع ۳

خدا عقوبت خودرا و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را هرآئینه نصرت داد شمارا خدا در

مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ ۙ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ

جاهای بسیار و روز حنین نیز چون بشگفت آورد شمارا بسیاری شما پس دفع نکرد آن بسیاری از شما

قُلْ بگوای محمد مر ترکان هجرت را که اِنْ کَانَ اگر هستند اٰبَآؤُکُمْ پدران شما وَاَبْنَآؤُکُمْ و فرزندان شما وَاِخْوَانُکُمْ و برادران شما وَاَزْوَاجُکُمْ و زنان شما وَعَشِیْرَتُکُمْ و خویشان شما وَاَمْوَالُ اقْتَرَفْتُمُوْهَا و اموالی که آنرا کسب کرده اید وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ و بازرگانی که میترسید کَسَادَهَا از زوال آن وَمَسٰکِنُ و مسکنها که از تزاهت تَرْضَوْنَهَآ می پسندید اَحَبَّ اِلَیْکُمْ دوست تر است بسوی شما یعنی اگر اینها را که مذکر رشد بدینی اختیاری نه طبعی دوست ترمیدارید مِّنَ اللّٰهِ از خدای وَرَسُوْلِهٖ و رسول او وَجِهَادٍ فِیْ سَبِیْلِهٖ و از جهاد کردن در راه او فَتَرَبَّصُوْا پس انتظار برید و چشم دارید حَتّٰی یَاْتِیَ اللّٰهُ تا بیارد خدای بِاَمْرِهٖ عقوبت خود را عَاجِلًا و آجِلًا وَاللّٰهُ و خدای لَا یَهْدِی توفیق هدایت ندهد اَلْقَوْمَ الْفٰسِقِیْنَ گروهی بیرون رفتگان را از حد فرمان و این آیت تهدیدی عظیم و توبیخی بزرگ است و قول بیشتر ایمه تفسیر راجح است بآنکه از این آیت راجعه تا امیدی استشمام میتواند کرد چه اغلب مردم الا ماشاء الله در آن مقام اند که دین خود را از اموال و ازواج و عشایر و مساکن دوست ترمیدارند و حفظ و دیموی را بر آن اختیار میکنند ای عزیز مرد باید که ابراهیم وار روی از کون بگرداند خاصهم عدو الارب العالمین مال را بدل مهمانان و فرزند را قصد قربان و خود را فدای آتش سوزان کند تا در دعوای دوستی صادق باشد رُباعی آنکس که ترا شناخت جانرا چه کند ۔ فرزند و عیال و خانمانرا چه کند ۔ دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی ۔ دیوانه تو هر دو جهانرا چه کند ۔ حضرت رسالت پناه فرموده است لا یؤمن احدکم حتی اکون احب الیه من والده وولده والناس اجمعین از حضرت شیخ الاسلام قدس سره منقول است که احمد بن یحیی دمشقی قدس سره روزی پیش پدر و پدر نشسته قصه قربان کردن حضرت اسمٰعیل ع از قرآن بر ایشان میخواند گفت ای احمد از پیش ما برخیز و برو کار خود را در کار خدا فدا کردیم احمد بر خاست و گفت الٰهی اکنون جز تو کسی ندارم روی بکعبه نهاد و بعد ازان که بیست و چهار موقف ایستاده بود قصد زیارت والدین کرد چون بدمشق آمد بدر سرای خود رسید حلقه در بجنبانید مادرش گفت من لباب گفت انا احمد بنک مادرش گفت پیش ازین مرا فرزندی بود او را در کار خدا فدا کردیم احمد و محمود را با ما چه کار رُباعی ما هر چه داشتیم فدای تو کرده ایم ۔ جانرا اسیر بند هوای تو کرده ایم ۔ ناکرده ایم ترک خود و هر دو کون نیز ۔ دینها که کرده ایم برای تو کرده ایم لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰهُ بدرستیکه یاری کرد خدای شمارا ای مومنان فِیْ مَوَاطِنَ کَثِیْرَةٍ در موطنهای بسیار یعنی مواقع حرب و معارک کارزار چون روز بدر و حرب بنی نضیر و جنگ بنی قریظه و روز احزاب و صلح حدیبیه و حرب خیبر و فتح مکه و حرب هوازن و ثقیف محاربه فرموده و آن قبیله متفق شده قصد مسلمانان نمودند خبر بحضرت رسالت پناه رسید با دوازده یا شانزده هزار مرد متوجه ایشان شد و ایشان چهارده هزار مرد بودند یکی از اصحاب گفت لن نغلب الیوم من قلة امروز از قلت لشکر مغلوب نخواهیم شد بکثرت سپاه عجب نمود و این سخن بحضرت حق سبحانه رسیده پسندیده و بسبب این عجب در اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد پس حق سبحانه تعالی قصه را با یاد مومنان میدهد که خدای شمارا یاری داد در روز حنین ۲

۲ اِذْ اَعْجَبَتْکُمْ چون بشگفت آورد شمارا کَثْرَتُکُمْ بسیاری لشکر شما فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ پس دفع نکرد از شما آن کثرت شما ۔

شَيْـًٔا وَّضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُّدْبِرِيْنَ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ

چیزے را و تنگ شد برشما زمین باوجود فراخی آن پس برگشتید پشت دادہ باز

اَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا لَّمْ

فرو فرستاد خدا یتعالے تسکین خود را بر پیغامبر خود و بر مسلمانان و فرو فرستاد لشکرہائے کہ شما

تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۲۶﴾ ثُمَّ يَتُوْبُ

ندیدید ایشان را و عقوبت کرد کافران را و اینست جزاء کافران باز برحمت باز گردد

اللّٰهُ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ عَلٰي مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۲۷﴾

خدا بعد ازین بر ہر کہ خواہد و خدا آمرزندہ مہربان است

شَيْـًٔا چیزے را صولت دشمن وَّضَاقَتْ وتنگ شد عَلَيْكُمُ الْاَرْضُ بر شما زمین آن وادی بِمَا رَحُبَتْ باوجود فراخی وکشادگی کہ داشت ثُمَّ وَلَّيْتُمْ پس پشت بر دشمن کردید و برگشتید از حرب مُّدْبِرِيْنَ درحالیکہ ہزیمت کنندگان بودید آوردہ اند کہ تمامی لشکر منہزم شدند و با حضرت رسالت پناہ چہار تن بماندند علی و عباس و ابوسفیان بن الحارث و عبداللہ بن مسعود رض و حضرت ﷺ در آنروز بر استر سوار بود چون دوستان ہزیمت کردند دشمنان بتمامی روی بآنحضرت ﷺ آوردند ایشان استر خود را نہیب میداند و روی بدشمن حملہ می فرمودند و میگفتند انا النبی لا کذب انا ابن عبدالمطلب و عباس و ابوسفیان لگام و لجام استر را گرفتہ نمیگذاشتند کہ آنحضرت بمیان دشمن درآیند و ازین صورت بکمال شجاعت سید عالم ﷺ استدلال میتوان کرد کہ درچنان روز بر استر کہ در معرکہ حرب کروفری ندارد سوار شد و بی مدد گار متوجہ حرب کفار گشت نسب خود را اظہار میفرمود القصہ چون عباس آنحضرت را انگذاشت کہ محاربہ نماید حضرت رسالت پناہ فرمود کہ اصحاب را باز خوان چون عباس مردی بلند آواز بود ندا کرد کہ یا عباد اللہ یا انصار رسول اللہ یا اصحاب الشجرۃ یا اصحاب سورۃ البقرۃ مردم بآواز عباس رض بازگشتند و جمیعے حد ایشان بصد نمیرسید بملازمت حضرت ﷺ پیوستہ پذیرا حملہ کفار شدند و آنحضرت ﷺ فرمود کہ الآن حمی الوطیس و تبلاوت دعای موسیٰ ع کہ در روز فلق بحر خواندہ بود اللھم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان بلہم شدہ از استر فرود آمدہ یا ہمچنان سوار مشت خاک و سنگریزہ از زمین برداشت یا از یاران طلبید و گفت شاہت الوجوہ و بطرف کفار ریخت و فرمود کہ انھزموا و رب محمد بقدرت ربانی ہمچکس نماند از اعادی الا کہ چشم و دہان او از خاک و سنگریزہ پر نشد و شکست بر دشمنان افتاد و دلہای مومنان آرام پذیرفت کما قال اللہ تعالے ثُمَّ اَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِيْنَتَهٗ رحمت خود را کہ سبب سکون و آرام قلوب است عَلٰي رَسُوْلِهٖ بر فرستادہ خود کہ بتنہا و آہیہ حرب نمودہ و از کثرت اعدا اندیشہ نہ فرمودہ وَعَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ و بر مومنان تا بندای عباس رض بازگشتند وَاَنْزَلَ جُنُوْدًا و فرستاد لشکرہا کہ بچشم خود لَّمْ تَرَوْهَا ندیدید شما ایشان را اما کفار میدیدند و آنہا ملائکہ بودند با جامہای سفید و عمامہای سرخ علاقہ بین الکتفین گذاشتہ بر اسپان ابلق سوار شدہ و عدد ایشان پنجہزار یا ہشت یا شانزدہ ہزار بود وَعَذَّبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و عذاب کرد خدای آنانرا کہ کافر بودند بآنکہ بسیارکس از ایشان کشتہ شد و شش ہزار از اولاد و اہالی ایشان بردہ گرفتند و بیست ہزار شتر و چہار ہزار اوقیہ نقرہ و زیادت از چہل ہزار گوسفند غنیمت بدست آمد وَذٰلِكَ و آنچہ واقع شد جَزَآءُ الْكٰفِرِيْنَ پاداش ناگرویدگانست ثُمَّ يَتُوْبُ اللّٰهُ پس توبہ میدہد خدا و فضل میکند مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این جنگ بتوفیق اسلام عَلٰي مَنْ يَّشَاۗءُ و بر ہر کہ خواہد از ایشان یعنی منہزمان از جنگ حنین و آنچنان بود کہ بعضے از ہوازن و ثقیف بعد از واقعہ حنین بملازمت سید الثقلین آمدہ بشرف اسلام معزز شدند وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزندہ است گناہ توبہ کنندگان را رَّحِيْمٌ مہربان ست کہ بعد از توبہ مواخذہ نکند۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّمَا الْمُشْرِكُوْنَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ

اے مسلمانان جز این نیست که مشرکان پلیدند پس باید که نزدیک نشوند بمسجد حرام

بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا ۚ وَاِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيْكُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖٓ

بعد ازین سال و اگر میترسید از درویشی پس زود باشد که بی نیاز گرداند شما را خدا از فضل خود

اِنْ شَآءَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۸﴾ قَاتِلُوا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ

اگر خواهد هر آئینه خدا دانا درست کار است جنگ کنید با آنان که ایمان نمی آرند بخدا

وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَلَا يُحَرِّمُوْنَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَلَا يَدِيْنُوْنَ

و نه بروز آخر و حرام نمی شمرند آنچه حرام کرده است خدا و پیغمبر او و اختیار نمی کنند

دِيْنَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَّدٍ

دین درست را از اهل کتاب تا آنکه بدهند جزیه از دست خود

وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ ﴿۲۹﴾ ع

خوار شده

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه باوردارندگان اِنَّمَا الْمُشْرِكُوْنَ جز این نیست که مشرکان نَجَسٌ پلیدند بسبب خبث باطن و ناپاکی عقیدت یا بسبب آنکه از نجاسات اجتناب نمی نمایند یا از جنابت غسل نمیکنند و ابن عباس رض فرمود که نجس العین اند مانند کلاب فَلَا يَقْرَبُوْا پس باید که نزدیک نشوند الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بمسجد حرام که محیط بیت الحرام است بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا پس ازین سال که سنه تبوک است و آن سنه تاسعه بود از هجرت یا سال حج الوداع که سنه عاشره بود امام اعظم رح گفته مراد منع کفار است از حج و عمره نه ازدر آمدن بمسجد الحرام وغیر آن از مساجد و امام مالک رح منع میفرماید از دخول همه مساجد قیاس بر مسجد الحرام و امام شافعی رح همین از دخول مسجد الحرام منع میکند خاصة وَاِنْ خِفْتُمْ و اگر میترسید ای اهل مکه عَيْلَةً از درویشی بسبب منع ایشان مراد آنست که جمعی از کفار در موسم بجهت خرید و فروخت اطعمه و البسه می آورند حق تعالی میفرماید ایشانرا از دخول حرم منع کنید و اگر ازین میترسید که بسبب انقطاع تجارت ایشان تنگ عیش شوید فَسَوْفَ يُغْنِيْكُمُ اللّٰهُ پس زود باشد که خدا تونگر سازد شما را مِنْ فَضْلِهٖٓ از فضل و رحمت خود اِنْ شَآءَ اگر خواهد و انجاز این وعده فرمود با آنکه اهل تبالله و حرش که در بلده بودند از بلاد یمن مسلمان شدند و هر سال آنچه در بایست بود از طعام بمکه میبردند یا آنکه اصناف مردم را از اقطار زمین متوجه حرم ساخت تا بانواع تجارات آنجا میروند اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بدرستیکه خدای دانا است باحوال بندگان حَكِيْمٌ حکم کننده است بر تحقیق آمال ایشان اگر دری بر بندد دیگری بگشاید قطعه گمان مبر اگر ضایع یم تو بگذاری ۞ که ضایع نگذارد مسبب الاسباب ۞ بروی من در احسان اگر تو بر بندی ۞ دری دگر بگشاید مفتح الابواب ۞ بعد ازذکر مقاتله و ثنی بمحاربه کتابی امر میکند و میفرماید قَاتِلُوا الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ بکشید ای مومنان و کارزار کنید با آنانکه ایمان ندارند بخدا یعنی یهود که به تثنیه قایل اند و نصاری که تثلیث را معتقداند وَلَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و نمیگروند بروز قیامت یهود گویند که در بهشت اکل و شرب نخواهد بود و نصاری معاد روحانی را اثبات می کنند پس ایمان ایشان بروز آخر چنانچه باید نباشد وَلَا يُحَرِّمُوْنَ و حرام نمیدانند و نمیدارند مَا حَرَّمَ اللّٰهُ آنچه حرام کرده است خدای از خمر و خنزیر وَرَسُوْلُهٗ و نه آنچه حرام کرده است رسول او یعنی محترم نمیدانند آنچه حرمت او بکتاب و سنت ثابت شده است وَلَا يَدِيْنُوْنَ دِيْنَ الْحَقِّ و نمی پذیرند دین حق را که اسلام است مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ از آنانکه داده شده اند کتاب را یعنی توریت و انجیل بایشان عطا کرده ایم بیان الذین لا یومنون است میفرماید که با اهل کتاب مقاتله کنید حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ تا وقتیکه بدهند جزیه یعنی آنچه از خراج بنسبت هر کس از ایشان مقرر شود بدهند

عَنْ يَّدٍ از دست خود وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ و حال آنکه ایشان خوارشدگان باشند یعنی جزیه بدست خود آرند و نه نشینند تا وقتیکه تسلیم کنند یا آنرا ایشان جزیه بگیرند و گردن ایشان را بسیلی فرو کوبند مفهوم آیت مقتضی تخصیص جزیه است باهل کتاب و مجوس را که آتش پرست اند چون شبهه کتاب است ملحق اند باهل کتاب و امام شافعی رح گفته که غیر از کتابی جزیه نمیگیرند امام اعظم رح فرموده که از همه

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرُ ابْنُ اللّٰهِ وَقَالَتِ النَّصٰرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللّٰهِ ط

وگفتند یهود که عزیر پسر خدا است و گفتند نصاری که مسیح پسر خدا است

ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ ج يُضَاهِـُٔونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ط

این قول ایشان است بدهان خود مشابهت کرده اند باسخن قومے که کافر شدند پیش ازین

قٰتَلَهُمُ اللّٰهُ ج اَنّٰى يُؤْفَكُونَ ۝٣٠ اِتَّخَذُوٓا اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا

لعنت کرد ایشان را خدا چگونه برگردانیده میشوند گرفتند دانشمندان و زاهدان خود را خدایان

مِّنْ دُونِ اللّٰهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ ج وَمَآ اُمِرُوٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوٓا اِلٰهًا

بجز خدا و خدا گرفتند مسیح پسر مریم را و نه فرموده شده اند مگر آنکه عبادت کنند

وَّاحِدًا ج لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ط سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۝٣١

یک خدا را نیست معبود بجز وی پاک ست وی ازانکه شریک او مقرر میکنند

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وگفتند جهودان عُزَيْرُ ابْنُ اللّٰهِ عزیر پسر خدا است تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا باید دانست که عزیر بن شرخیا از نسل یعقوب ع است از سبط لاوی و بچهارده پشت بهارون ابن عمران میرسد و مجمل قصه وی آن است که چون حق سبحانه بخت نصر را بر بنی اسرائیل گماشت تا مصاحف توریت را بسوخت و بیت المقدس را منهدم ساخت و هر که توریت میدانست همه را بکشت و باقی را بزده گرفت و عزیر از جمله اسیران بود توریت میخواند اما چون خردسال بود از خواندن وی حسابی نگرفتند و او بعد از مدتی که از قید ایشان خلاص یافته روی ببیت المقدس نهاد حق تعالے او را در اثنای طریق در قریه سائر آباد بمیرانید و بعد از صد سال زنده گردانید چنانچه در سورهٔ بقره گذشت و چون عزیر بمیان قوم آمد تصدیق وی نمیکردند او را بخواندن و نوشتن توریت امتحان کردند در تفسیر امام ثعلبی ؒ مذکور است که پنج قلم بر اصابع دست راست وی بستند و بهر پنج انگشت کتابت توریت میکرد از ظهر القلب تا باتمام رسید دیگر بار شبه کردند که چون کسی توریت داند و خواند در میان ما نیست چون دانیم که این توریت هست یا نه مردی در میان ایشان گفت که من از پدر خود شنیده بودم که او از پدر خود شنیده بود که من در واقعه بخت نصر توریت را در ظرفی مضبوط ساخته در فلان شگاف کوه نهاده ام شما آن مرد رفته توریت را ازان محل برداشته بجمع آورند و باصحه عزیر نوشته بود مقابله نمودند یک حرف تفاوت نداشت متعجب شده گفتند حق تعالے توریت بعد از صد سال در دل عزیر نیانداخت مگر بسبب آنکه او پسر او است پس متقدمان یهود بدین قول قائل شدند و گویند بعضے از یهود مدینه در زمان عظیم الشان حضرت رسالت پناه این سخن گفتند وَقَالَتِ النَّصٰرَى وگفتند ترسایان الْمَسِيحُ ابْنُ اللّٰهِ عیسی پسر خدا است این نیز سخن جمعی هست از ایشان که وجود فرزند را بی وجود پدر متحیل شمرند یا آنکه از برای اکمه و ابرص و احیای موتی شاه و نموده بدین جرات اقدام کردند ذٰلِكَ آنچه مذکور شد قَوْلُهُمْ گفتن ایشان هست بِاَفْوَاهِهِمْ بزبانهای ایشان براین افترا میکنند یا سخنی است مهمل که بزبان میرانند و حقیقتے ندارد يُضَاهِـُٔونَ مشابه میسازند سخن خود را قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا با سخن آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از ایشان یعنی بنو مدلج که گفتند ملایک دختران خدایند یا بعضے از کفار عرب که حق سبحانه را ابو اللات و ابو العزی میخواندند قٰتَلَهُمُ اللّٰهُ لعنت کند خدای بر ایشان اَنّٰى يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده شوند از راه حق بسوی باطل استفهام بطریق تعجب است اتَّخَذُوٓا فرا گرفتند یهود و نصاری اَحْبَارَهُمْ علماء خود را وَرُهْبَانَهُمْ وعُبّاد خود را اَرْبَابًا خدایان مِّنْ دُونِ اللّٰهِ بجز از خدای یعنے فرمان ایشان بر فرمان خدای بردند در تحریم و تحلیل چنانچه فرمان خدا میباید بردیا سجده میکنند ایشان را وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ و عیسے پسر مریم را بخدائی میگیرند وَمَآ اُمِرُوٓا و حال آنکه عیسے و احبار و رهبان فرموده نشدند اِلَّا لِيَعْبُدُوٓا مگر آنکه فرمان برند و بپرستند اِلٰهًا وَّاحِدًا یک خدای را که در وحدانیت لَآ اِلٰهَ هیچ معبودی نیست اِلَّا هُوَ مگر او سُبْحٰنَهُ پاکست او عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه باوی انباز میگیرند ؛

يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّطْفِـُٔوْا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَيَاْبَى اللّٰهُ اِلَّآ اَنْ يُّتِمَّ نُوْرَهٗ

میخواہند کہ فرو نشانند نور خدا را بدہان خود شان و قبول نکند خدا الا آنکہ تمام سازد نور خود را

وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿۳۲﴾ هُوَ الَّذِيْٓ اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ

واگرچہ ناخوش شوند کافران ہمو نست آنکہ فرستاد پیغامبر خود را بہدایت و دین راست

لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ ۙ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ ﴿۳۳﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا

تا غالب کندش بر ادیان ہمہ آن اگرچہ ناخوش شوند مشرکان ای مسلمانان

اِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ الْاَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَاْكُلُوْنَ اَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ

ہر آئینہ بسیاری از دانشمندان اہل کتاب و زاہدان اہل کتاب میخورند اموال مردمان را بباطل

وَيَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ وَالَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ

و باز میدارند از راہ خدا و آنانکہ ذخیرہ میکنند زر و نقرہ را

وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۙ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۳۴﴾

و خرچ نمی نمایند آنرا در راہ خدا پس بشارت دہ این جماعت را بعذاب دردناک

يُرِيْدُوْنَ میخواہند جہودان ترسایان اَنْ يُّطْفِـُٔوْا کہ فرو نشانند نُوْرَ اللّٰهِ نور خدای را کہ قرآن است یا نبوت محمد مصطفیٰ یا حجت روشن بر تقدس وتنزہ او از زن وفرزند بِاَفْوَاهِهِمْ بباد دہنہای خویش یا بتکذیبی کہ بر زبان خویش میرانند وَيَاْبَى اللّٰهُ ونمی خواہد خدای ونمی پسندد اِلَّآ اَنْ يُّتِمَّ مگر آنکہ تمام گرداند نُوْرَهٗ نور دین روشن خود را باعلای اعلام توحید وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُوْنَ واگرچہ کار باشد آن را کافران و درین معنی گفتہ اند شعر یریدالجاحدون لیطفؤہ ۔ ویابی اللہ الا ان یتم نورہ کہ کش پف زند سبلش بسوزد ۔ پس بیان اتمام نور میکند ومیفرماید هُوَ الَّذِيْٓ او ست آن خداوندی کہ بفضل شامل خود اَرْسَلَ رَسُوْلَهٗ فرستاد فرستادہ خود را کہ محمد است بِالْهُدٰى بقرآن کہ محض ہدایت است وَدِيْنِ الْحَقِّ و بدین درست کہ اسلام است و ارسال برای آن بود کہ لِيُظْهِرَهٗ تا ظاہر و غالب گرداند دین خود را عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ ہر ہمہ دینہا و منسوخ سازد احکام آنہا را و آن بعد از نزول عیسے خواہد بود کہ بر روی زمین جز دین اسلام نماند وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُوْنَ واگرچہ کراہت دارند مشرکان مراین صورت را يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید اِنَّ كَثِيْرًا بدرستیکہ بسیارے مِّنَ الْاَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ از علماء وزہاد یہود ونصاری لَيَاْكُلُوْنَ ہر آئینہ میخورند اَمْوَالَ النَّاسِ مالہائے مردمان بِالْبَاطِلِ برشوت وحکم وَيَصُدُّوْنَ وباز میدارند خلق را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از دین خدای یعنی منع میکنند از دخول در اسلام وَالَّذِيْنَ و آنانکہ از اہل کتاب وغیر ایشان از روی حرص وبخل يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ گنج می نہند زر را وَالْفِضَّةَ ونقرہ را وَلَا يُنْفِقُوْنَهَا ونفقہ نمیکنند آن گنج ہا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدای یعنی زکوٰۃ نمیدہند چہ در خبر آمدہ کہ ما اُدِّيَ زکوٰتہ فلیس بکنز اگر زکوٰۃ او دادہ اند آن گنج نیست یعنی گنجی کہ بر آن وعیدی مترتب باشد وعید آن است کہ فرمود فَبَشِّرْهُمْ پس بشارت دہ گنج نہندگان زکوٰۃ نادہندگان را بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ بعذابی دردناک ۔

يَوْمَ يُحْمٰى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوٰى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَ

روزیکه گرم کرده شود بر آن مال در آتش دوزخ پس داغ کرده شود بآن پیشانی ایشان را و پهلوی ایشان را و

ظُهُورُهُمْ هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿٣٥﴾ إِنَّ عِدَّةَ

پشت ایشان را و گفته شود ایشان را این است آنچه ذخیره نهادید برای خود پس بچشید آنچه ذخیره میکردید هر آئینه شمار

الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ

ماهها نزدیک خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و

الْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ

زمین را از انجمله چهار ماه حرام است این دین درست پس ستم مکنید در آن چهار ماه

أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا

بر خویشتن یعنی (بقتال ناحق) و جنگ کنید با مشرکان همه ایشان چنانکه ایشان جنگ میکنند باشما همه شما و بدانید

أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾

که خدا با متقیان است

يَوْمَ يُحْمٰى روزیکه گرم کرده شود یعنی بر آن روز آتش را عَلَيْهَا بر آن گنجها فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ فَتُكْوٰى پس داغ کرده شود بِهَا بدان دینارها و درمهای سوزان جِبَاهُهُمْ پیشانی های ایشان را که وقت دیدن فقراء گره بر آن زده اند وَجُنُوبُهُمْ و پهلوهای ایشان را که از اهل فقر تهی کرده اند وَظُهُورُهُمْ و پشتهای ایشان که بر در ویشان گردانیده اند وگفته اند اشرف اعضای ظاهره این سه عضو اند که اشتمال بر اعضای رئیسه دارد و دل و جگر است از اندین هر سه را و آن روز معذب گردانند بداغ و گویند هٰذَا مَا كَنَزْتُمْ این است آنچه گنج نهاده بودید لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود وامروز سبب مضرت شما شد فَذُوقُوا پس بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ وبال آنچه بودید که ذخیره میکردید ذخیره که وبال بدان متفرع باشد اعمال صالحه بهست و امام ظهیر الدین ولواجی مذکور است که اگر دیگران خزینه مال کنند تو خزانه اعمال کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جویند تو رموز اسرار باقیه جوی قطعه یکدم کامرانی بذر ویشی ؛ بهتر از گنجهای متحسر است ؛ زانچه داری تمتعی بردار ؛ کان دگر روزی کسی دگر است ؛ چون اعیاد معتبران اهل کتاب اثر بر ماه قمری و سال شمسی است و سال شمسی سر صد شصت و پنج روز و ربع روزی تقریباً و سال قمری سر صد و پنجاه و چهار روز و کسری پس در هر سه سال سنه ایشان سیزده ماه میباشد و عدد سنه در حکم خدا دوازده ماه است پس حق سبحانه بنای اکثر اعمال اهل اسلام بر شهور قمریه نهاد و احکام صوم و حج و زکوٰة و عدت وغیر آن بدان مرتب ساخت و در بیان عدد آن فرمود اِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ بدرستیکه شمور ماههای که پسندیده است عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماه است فِي كِتٰبِ اللّٰهِ در کتاب او یا در لوح محفوظ یا در حکم او نوشته است خدای این حکم را يَوْمَ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ در روزیکه بیافرید آسمانها و زمین را مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ازین دوازده ماه چهار ماه حرام است سه در هم پیوسته ذوالقعده و ذوالحجه و محرم و دیگر منفرد و آن ماه رجب است ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ این است حساب درست و شما ماهها فَلَا تَظْلِمُوا پس ستم مکنید فِيهِنَّ در ین چهار ماه أَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود بارتکاب محرمات و بهتک حرمت این اوقات جمهور علماء بر انند که حرمت مقاتله در ین ماهها منسوخ است و مراد از ظلم مباشرت معاصی است یا ترک قتال مقاتلان از اهل شرک اگرچه در همه شهور ترک معاصی لازم است اما تخصیص نمود این چهار ماه را بجهت شرف چه گناه در ین ماهها مشابه است بگناه در حرم یا در حال احرام وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ وکارزار کنید باشرکان كَافَّةً همه ایشان در اشهر حرم وغیر آن كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً چنانکه همه ایشان باشما کارزار میکنند وَاعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ و بدانید آنکه خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزگاران است ۹

۹ بصرت و حفظ آورده اند که طباع اهل جاهلیت بقتل و غارت مستانس شده بود و در ماههای حرام قتال می کردند چون ماه متصل حرام آمده گفتند یا سه ماه پی در پی بی تاراج و غارت تحمل نداریم پس آقلس کنانی صورتی برانگیخت و در موسم ندا کرد که معشر العرب خدای شما در ین سال محرم را حلال گردانید و حرمت او را تاخیر کرد بماه صفر مردمان قول او را قبول نمودند باز سال دگر منادی

إِنَّمَا النَّسِيٓءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ

جز این نیست کہ نسی زیادتی است در کفر گمراہ گردانیدہ میشوند بآن کافران حلال می شمرند آن ماہ را

عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِّيُوَاطِـُٔوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ

یک سال و حرام میشمرند آن را سال دیگر تا موافقت کنند باشمار آنچہ حرام ساختہ است خدا پس حلال سازند چیزیرا کہ حرام ساختہ است

اللَّهُ ۚ زُيِّنَ لَهُمْ سُوٓءُ أَعْمَالِهِمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٧﴾ ع

خدا آراستہ کردہ شدہ است برائی ایشان کردارہای بدایشان وخدا راہ نمی نماید قوم کافران را

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ

ای مسلمانان چیست شما را کہ چون بشما گفتہ می میشود بیرون آیید در راہ خدا گران شدہ میل میکنید

إِلَى الْأَرْضِ ۚ أَرَضِيتُم بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ ۚ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ

بسوی زمین آیا رضامند شدید بزندگانی دنیا عوض آخرت پس نیست متاع زندگانی

الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿٣٨﴾

دنیا در برابر آخرت مگر اندکے

إِنَّمَا النَّسِيٓءُ جز این نیست کہ تاخیر حرمت ماہی بماہ دیگر زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ افزونی است در کفر زیرا کہ تحلیل ماحرم اللہ وتحریم ماحل اللہ کفری دیگر است کہ باکفر ایشان انضمام می یابد يُضَلُّ گمراہ میگرداند وحفص یضل بصیغہ مجہول میخواند یعنے گمراہ گردانیدہ میشوند بِهِ بدین عمل الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکہ کافر شدند گمراہی زیادت بر زیادت يُحِلُّونَهُ حلال میدارند نسی را از اشہر حرام عَامًا در سالی وبجای او ماہ دیگر را حرام میکنند وَيُحَرِّمُونَهُ وحرام میدارند نسی را عَامًا در سالی دیگر وبہمان ماہ حرام را حلال کردہ بودند بر حرمت او میگذارند ودر آن سال کہ تحلیل ماہ حرام کردہ بودند تحریم ماہ حلال میکنند لِّيُوَاطِـُٔوا تا موافق سازند وتمام کنند عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ شمار آنرا کہ خدا حرام کردہ است پس گفتہ شد کہ ایشان اشہر حرم را چہار ماہ میدانستند فَيُحِلُّوا پس حلال میکنند برای موافقت عدد مَا حَرَّمَ اللَّهُ آنچہ خدای حرام کردہ است بی مراعات وقت زُيِّنَ لَهُمْ آراستہ گردانیدہ شدہ است برای ایشان یعنی شیطان بیاراستہ است در دل ایشان سُوٓءُ أَعْمَالِهِمْ بد کردارہای ایشان وَاللَّهُ وخدائے لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ توفیق رشد وہدایت ندہد ناگرویدگان را در بنا بیع آوردہ کہ جاہلان عرب در ہر سالی چہار ماہ را حرام می داشتند خلق را از دست وزبان خود ایمن میساختند مومنان مؤدب بدان سزاوار ترند کہ در ہمہ ماہہا مسلمانان را از مزرخود سالم دارند وایذا وآزار خلق بزبان ودست فرو گذارند کہ مکافات آزار آزاست ومجازات اضرار ہمان اضرار قطعہ آزار دل خلق محبوبی بسبی ؎ تا برنگشتہ یار بنی نیم شبی ؎ برمال وجمال خویشتن تکیہ مکن ؎ کانرا بسبی برند این را بشبی ؎ نقل است کہ در سال نہم از ہجرت کہ حضرت رسالت پناہ عازم غزوہ تبوک شدہ ہوا در غایت حرارت بود واہل مدینہ بسبب خشک سالی مقل الحال میگذرانیدند چون فرمان رسید کہ اصحاب کہ جہاد برمیان اجتہاد بستہ عنان عزیمت بدالصوب مغطوف سازند ایشان بسبب بعد مسافت وکثرت اعدای وقلت زاد وگرمی ہوا بکراہت طبعی ورفتن تکاسل میورزیدند آیت آمد کہ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکہ گرویدہ اید مَا لَكُمْ چیست شما را کہ برای اعلای کلمہ دین إِذَا قِيلَ لَكُمُ چون گویند مر شما را کہ بجدی تمام انْفِرُوا بیرون روید فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راہ خدا وجہاد کنید باعدای دین اثَّاقَلْتُمْ گران جنبید ودرنگ کنید یعنے مایل شوید إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین از روی کاہلی مایل کنید بمزروعات ارض وثمار آن أَرَضِيتُم آیا راضی شدید وخرسند گشتید بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا مِنَ الْآخِرَةِ از ثواب آخرت این چنین مکنید ودنیا را باآخرت مگزینید فَمَا پس نیست مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا برخورداری از زندگانی دنیا

فِي الْآخِرَةِ در جنب سرای آخرت ونعیم آن إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی محقر ویسیح عاقل بزرگ از دست ندہد برای خرد تر بیست متاع این جہان فانی ومعیوب بنعیم آن جہان باقی ومرغوب ؎ چرا کس دولت باقی گذارد ؎ بر نعمتہای فانی سر در آرد ؎

إِلَّا تَنفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ

اگر بیرون نیایید عذاب کند شمارا عذابی دردده و بدل شما گیرد قومی را بجز شما و زیان نرسانید خدارا

شَيْئًا ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ

هیچ وخدا بر همه چیز توانا است اگر نصرت ندهید پیغامبر را چه باک هر آینه نصرت داده است او را خدا آنگاه

أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ

که بیرون کردندش کافران دویم دو کس آنگاه که این دو کس در غار بودند آنگاه که میگفت یار خود را

لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۚ فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ

اندوه مخور هر آینه خدا با ما است پس فرو فرستاد خدا تسکین خود را بر پیغامبر وقوت داد او را بلشکرهای

لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا ۗ

که ندیدید آنرا و ساخت سخن کافران را فروتر وسخن خدا همو است بلند

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٤٠﴾

وخدا غالب درست کار است

إِلَّا تَنفِرُوا واگر بیرون نروید بحربی که شما را فرمان شود یُعَذِّبْكُمْ بکند خدای شما را عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک بآنکه دشمن را بر شما ظفر دهد بسببی از اسباب شاقه شما را هلاک کند وَيَسْتَبْدِلْ و بدل کند شما را قَوْمًا غَيْرَكُمْ بقومی غیر شما که فرمان برند چون اهل یمن و اعانتی فارس وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا و زیان نتوانید رسانید چیزی مر خدای را که بی نیاز است از همه یا رسول او را که در پناه عصمت اوست وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وخدای بر همه چیز از تغییر و تبدیل قَدِيرٌ توانا است إِلَّا تَنصُرُوهُ اگر نصرت ندهید پیغمبر او را زود باشد که خدای او را یاری کند و در استقبال او را فرو نگذارد چنانچه در ماضی فرو نگذاشته فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ پس بدرستیکه نصرت کرد او را خدای إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا آنگاه که قصد بیرون کردن او کردند کافران از مکه وحق سبحانه او را دستوری خروج داد ثَانِيَ اثْنَيْنِ در حالتیکه دویم دو تن بود و نصرت داد او را إِذْ هُمَا بوقتیکه بودند هر دو فِي الْغَارِ در غار ثور و آن غاری است بر اعلی جبل ثور اطلی در جانب یمن از مکه بمسیر ساعتی از ساعات نهانی و در آن وقت کسی بدانجا نمیرسید و رعات و اهل صحاری از نزول در آن فارغ بودند پس حضرت رسالت پناه شب پنجشنبه غرهٔ ربیع الاول از شهر مکه از خانهٔ صدیق رض بر رفاقت وی بیرون آمده بدان غار توجه نمود و شب و روز آنجا بیتوتت فرمود روز دیگر کفار بطلب آنحضرت بیرون آمده پی بدر غار آوردند وحق سبحانه در همان شب درخت مغیلان بر در غار رویانید و گفته اند جفت کبوتر وحشی را امر کرد تا آنجا آشیانه گرفته بیضه نهادند و عنکبوت را الهام داد تا بدهانه غار بتندی تمام تنیدن شعر ظنوا الحمام ولفوا العنکبوت علی خیر البریة لم تنسج ولم تحم ؛ القصه کفار بدر غار رسیده بسبب آن حالات که دلالت بر خلو مقام از سیدانام داشت متعرض غار نشدند و صدیق رض میگفت یا رسول الله اگر یکی از این مشرکان در زیر قدم خود نگاه کند هر آینه ما را بیند خواجه کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات فرمود که ما ظنک باثنین الله ثالثهما یکی از دو تن او بر او و بر این افضلیت صدیق رض این حدیث و این صحبت و یاری است و حق سبحانه از این حال خبر میدهد إِذْ يَقُولُ چون گفت پیغمبر لِصَاحِبِهِ مر یار خود را یعنی ابو بکر صدیق رض را لَا تَحْزَنْ اندوه مخور إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای مَعَنَا با ما است بنصرت بر اعادی و عصمت از عوادی فَأَنزَلَ اللَّهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِينَتَهُ رحمت خود را که سبب آرامش است عَلَيْهِ بر رسول و آنحضرت کرد بر صدیق رض بجهت آنکه از روی شفقت بر حال آنحضرت بغایت مضطرب بود شیخ فرید الدین عطار قدس سره العزیز در باب نزول سکینه بر صدیق رض فرموده نظم خواجهٔ اول که اول یار اوست ؛ ثانی اثنین اذ هما فی الغار اوست ؛ چون سکینه شد ز حق منزل برو ؛ گشت مشکلهای عالم حل برو ؛ وَأَيَّدَهُ وقوت داد خدای پیغمبر خود را

بِجُنُودٍ بلشکرهای ملایک که شما لَّمْ تَرَوْهَا ندیدید ایشان را یعنی فرشتگان را فرستاد تا در غار حراست و محافظت او نمودند یا آنرا ملایک منزله اند در بدر و احزاب و حنین وَجَعَلَ و گردانید كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا کلمهٔ آنها را که کافر شدند السُّفْلَىٰ فروتر یعنی دعوت کفر را که از ایشان صادر میشد خوار و بیمقدار ساخت وَكَلِمَةُ اللَّهِ وکلمهٔ خدا یعنی دعوت اسلام یا توحید یا کلمهٔ شهادت

انْفِرُوا خِفَافًا وَّثِقَالًا وَّجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۚ

بیرون آیید سبکبار و گرانبار و جهاد کنید بمال خود و جان خود در راه خدا

ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَّسَفَرًا قَاصِدًا

این بهتر است شما را اگر میدانید اگر بودی آنچه باآن دعوت میکنی نفع قریب الحصول و سفری آسان

لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ۚ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ

پیروی میکردند ترا ولیکن دور نمود ایشان را مسافت راه و سوگند خواهند خورد بخدا

لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ

که اگر میتوانستیم بیرون می آمدیم باشما هلاک میکنند خویش را و خدا میداند که ایشان

لَكَاذِبُونَ ﴿٤٢﴾ عَفَا اللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ

دروغ گویند عفو کناد خدا از تو چرا دستوری دادی ایشانرا، منع اذن تا آن وقت بود که هویدا شوند

صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ ﴿٤٣﴾

راست گویان و بدانی دروغ گویان را

انفروا بیرون روید بغزوهٔ تبوک خفافا سبک باران وثقالا گرانباران و مقصران را و خفاف و ثقال اقوال است حاصلش آنست که مراد سواران و پیادگان یا تندرستان و بیماران یا جوانان و پیران یا درویشان و توانگران یا بی سلاحان و مسلحان یا غریبان که خدایان یا لاعزان و فرمان یا متفرقان و خندقان و کسکی حج میگوید سبکرو جان باز نکاب طاعات و گرانباران از مباشرت مخالفات امام قشیری میگوید که خفاف آنانند که از بند شهود ما سوا آزاد اند و ثقال ایشانند که بقید تعلقات مقید اند در بحر الحقایق آورده که خفاف مجذوبانند از کشش عنایت براه سلوک در آمده و ثقال سالکانند که پرورش هدایت متوجه جذبهٔ حقانی شده هر دو طائفه در راه اند اما یکی بال کشش پیر و دیگری بپای کوشش راه میبرد تا آنکه بپا میرود در هر قدمی عالمی زیر پا میکند و آنکه ببال اقبال میپرد بدم بساط مشاهدهٔ ما سوی را طی میکند نظم مرد عارف چون بران پرمی پرد ۞ در دمی از نه فلک می بگذرد ۞ پیر نزاید هر دمی یک روزه راه ۞ پیر عارف هر زمان تا نخست شاه ۞ در اسباب نزول مذکور است که جمعی ببهانهٔ ضلاع شدن ضیاع و پریشانی کار ای این جهانی و اهیه تخلف از غزوهٔ تبوک میداشتند حق سبحانه عذر ایشانرا قبول نکرد و فرمود که بیرون روید آنهاکه سبکید از بار مال و منال و آنهاکه گرانید باحمال اثقال وجاهدوا و جهاد کنید بأموالکم بمالهای خود که تهیهٔ زاد و سلاح کنید وأنفسکم و به نفسهای خود که مباشر کار زار گردید فی سبیل الله در راه خدا ذلکم این بیرون رفتن و حرب کردن خیر لکم بهتر است مر شما را از تخلف و ترک جهاد ان کنتم تعلمون اگر هستید که بدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف را آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلعم مردمانرا بغزوهٔ تبوک اشارت فرمود ایشان سه فرقه شدند جمعی مسارعت نمودند و فرمان را بسمع طاعت شنودند و آن اکابر مهاجران و انصار بودند و بعضی ضعفای مومنان را گران آمد اما فرمان خدا و حکم رسول را بر هوای نفس اختیار کردند و برخی دستوری اقامت و تخلف طلبیدند و آنها منافقان بودند و در شان ایشان نازل شد که لو کان اگر بودی آنچه تو ایشانرا بدان دعوت میکنی عرضا خواستنی قریبا نزدیک سفر اگر فتن و سفرا قاصدا سفری آسان لاتبعوک هر آینه پیروی تو میکردند بطمع مال ولکن بعدت ولیکن دور شد علیهم الشقة بر ایشان مسافتی که بمشقت قطع آن باید کرد و سیحلفون بالله و زود باشد که سوگند خورند بخدای این خبر از معجزات قرآن است که قبل از وقوع بیان میکند که چون از تبوک باز آئی تخلفان بطریق اعتذار نزد تو قسم یاد کنند که لو استطعنا اگر توانستی سفر کردن و استطاعت داشتمی لخرجنا هر آینه بیرون می آمدیم معکم باشما دون موافقت میننودیم یهلکون أنفسهم هلاک میکنند نفسهای خود را بدین سوگند دروغ یعنی ۴

۴ مستحق عذاب میباشند والله یعلم و خدا میداند انهم لکاذبون بدرستیکه ایشان هر آینه دروغ گویانند عفا الله عنک دعاست حق سبحانه و تعالی پیغمبر خود را میگوید عفوکناد خدای از تو و عتاب مردم را از جانب تخلف و تقاعد ازو دور میسازد لم أذنت چرا دستوری دادی لهم ایشانرا حتی یتبین لک تا معلوم شود که کدام یک از تخلف و تقاعد راست گفته اند و کدام دروغ گفته اند الذین صدقوا آنانکه راست گفتند در اعتذار و تعلم الکاذبین و تا بداند دروغ گویان را

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا

دستوری نمی طلبند از تو . آنانکه ایمان آوردند بخدا و روز آخر در تخلف ازانکه جهاد کنند

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ﴿٤٤﴾ إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ

باموال خویش و جان خویش و خدا داناست بمتقیان . جز این نیست که دستوری میطلبند از تو آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ

ایمان نمی آرند بخدا و روز آخر و شک آورده است دل ایشان پس ایشان در شک خود

يَتَرَدَّدُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ

سرگردان میشوند و اگر خواستندی بیرون آمدن مهیا میکردندی برای سفر سامان را ولیکن ناپسند داشت خدا

انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ﴿٤٦﴾ لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا

برانگیختن ایشان پس از حرکت باز داشت ایشانرا و گفته شد بنشینید با نشینندگان اگر برمی آمدند میان شما

زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ ۖ وَفِيكُمْ

نمی افزودند در حق شما مگر فساد را والبته مرکب می تاختند میان شما فتنه جویان در حق شما و میان شما

سَمَّاعُونَ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾

سخن شنوانند از ایشان و خدا داناست بستمگاران

لَا يَسْتَأْذِنُكَ دستوری نمی طلبند از تو الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ آن کسانیکه بتحقیق ایمان دارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدای و بروز باز پسین أَنْ يُجَاهِدُوا آنرا که جهاد کنند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بامالها و نفسهای خود وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدا داناست بِالْمُتَّقِينَ به پرهیزگاران از تخلف إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ جز این نیست که دستوری میجویند از تو در تخلف الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ آنانکه ایمان ندارند بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت وَارْتَابَتْ و در شک افتاده است قُلُوبُهُمْ دلهای ایشان یعنی در حقیت اسلام متردد شده اند فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ پس ایشان در شک خود يَتَرَدَّدُونَ سرگردان و متحیر میگردند وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ و اگر خواستندی این منافقان بیرون آمدن لَأَعَدُّوا لَهُ هر آینه آماده می کردند برای خروج عُدَّةً آن ساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ ولیکن کراهت داشت و ناپسندید خدا برانگیختن ایشانرا در این سفر فَثَبَّطَهُمْ پس باز داشت ایشانرا از ترس و کاهلی بر ایشان گماشت وَقِيلَ اقْعُدُوا و گفته شد ایشانرا که بنشینید مَعَ الْقَاعِدِينَ با نشستگان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان گویند این سخن حضرت پیغمبر بود یا بعضی از ایشان به بعضی میگفتند و قصت رسیده که چون معسکر همایون در ثنیة الوداع مقرر شد عبد الله بن أبی نیز با جوقی از منافقان بیرون آمد مقابل نیاب نزول کرد و چون لشکر اسلام از آن منزل تا منزل دیگر کوچ گویند کوچ کردندی با مردم خود تخلف نموده باز گشت این خبر بحضرت رسالت پناه رسید فرمود که اگر در وی خیری بودی با ما همراهی نمودی منت دارید که از شر او خلاص شدید حضرت حق سبحانه و تعالی موافق قول آنحضرت آیت فرستاد که لَوْ خَرَجُوا اگر بیرون آمدندی فِيكُمْ در میان شما مَا زَادُوكُمْ نیفزودندی شما را إِلَّا خَبَالًا مگر تباهی و بدی وَلَأَوْضَعُوا و هر آینه در می باختند خِلَالَكُمْ در میان شما سخن چینی و غمازی و فساد ذات البین يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ می جستند برای شما فتنه یعنی مخالفت در میان شما می افگندند یا شمارا از جنگ و میان می ترسانیدند وَفِيكُمْ و در میان شما سَمَّاعُونَ لَهُمْ جاسوسند مر ایشانرا که خبر شما بدیشان میرسانند وَاللَّهُ عَلِيمٌ وخدای داناست بِالظَّالِمِينَ بستمگاران یعنی منافقان

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتّٰى جَآءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ

ہر آئینہ طلب کردہ بودند فتنہ را پیش ازین و بگردانیدند برای تو مصلحتہا تا آنکہ بیامد نصرت حق وغالب شد

أَمْرُ اللّٰهِ وَهُمْ كٰرِهُونَ ﴿۴۸﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُولُ ائْذَنْ لِّي وَلَا تَفْتِنِّي ؕ

کار خدا و ایشان ناخواہان بودند و از ایشان کسی ہست کہ میگوید دستوری دہ مرا و در فتنہ میندازمرا

أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ؕ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكٰفِرِينَ ﴿۴۹﴾ إِنْ تُصِبْكَ

آگاہ شو کہ در فتنہ افتادہ اند و ہر آئینہ دوزخ در گیرندہ است کافران را اگر برسد بتو

حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۚ وَإِنْ تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَّقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ

نعمتے ناخوش کند ایشانرا و اگر برسد بتو مصیبتے گویند بدست آوردیم مصلحت خود

قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَّهُمْ فَرِحُونَ ﴿۵۰﴾ قُلْ لَّنْ يُّصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا ۚ

پیش ازین و برگردند شادمان شدہ بگو ہرگز نرسد بما الا آنچہ نوشتہ است خدا برای ما

هُوَ مَوْلٰنَا ۚ وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾

اوست کارسازما و بر خدا باید کہ توکل کنند مسلمانان

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ ہر آئینہ می طلبیدند ای فتنہ را یعنے تفریق اصحاب و پریشانی امر ترا مِنْ قَبْلُ پیش ازین در غزوۂ احد کہ از تو باز گشتند و در حرب خندق کہ گفتند یا اہل یثرب لا مقام لکم وَقَلَّبُوا و بگردانیدند لَكَ الْأُمُورَ برای تو کارہای را یعنے مکائد و حیل در ابطال امور تو انگیختند حَتّٰى جَآءَ الْحَقُّ تا بیاید نصرت الٰہی وَظَهَرَ و غالب شد أَمْرُ اللّٰهِ کار خدائی بر کار ایشان یا دین تو بلندی یافت وَهُمْ كٰرِهُونَ و ایشان ناخواہندگانند نصرت و دولت ترا الا چون خدائے میخواہد کراہت ایشان را اثری نمیست شعر چون ترا اندر حریم قرب خود رہ دادہ شاہ ۔ از نفیر پردہ دار و طعن دربان غم مخور ۔ آوردہ اند کہ حضرت رسالت پناہ علیہ افضل الصلوٰت جندب بن قیس را گفت ہل لک فی جہاد بنی الاصفر تتخذ منہم سراری و وصفاء ہیچ شاید بقتال اہل روم میل کنی و از ایشان سریہ ہای خوب و کنیزان نیکو بگیری جندب بن قیس گفت انصاریم دانند کہ من شغوفم بنساء میترسم کہ چون زنان بنی الاصفر را ببینم از ایشان صبر نتوانم کرد و در فتنہ افتم آیت آمد کہ وَمِنْهُمْ و از ایشان مَّنْ يَّقُولُ کسی باشد کہ گوید ائْذَنْ لِّي دستوری دہ مرا در تخلف ازین غزوہ وَلَا تَفْتِنِّي و مرا در فتنہ میندار الا فِي الْفِتْنَةِ بدانکہ ایشان در فتنہ سَقَطُوا افتادہ اند کہ ظہور نفاق ایشان ہست وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستیکہ اسباب خول دوزخ لَمُحِيطَةٌ فراگیرندہ است و احاطہ کنندہ بِالْكٰفِرِينَ بہ ناگرویدگان إِنْ تُصِبْكَ اگر برسد تو ای محمد در بعضے از غزوہا حَسَنَةٌ نیکوئی از ظفر و غنیمت چنانچہ در بدر بود تَسُؤْهُمْ اندوہگین کند ایشان را از فرط حسدے کہ دارند وَإِنْ تُصِبْكَ و اگر برسد تو در برخے از جنگہا مُصِيبَةٌ جراحتی و شدتی چنانچہ در حرب احد واقع شد يَّقُولُوا گویند از روی خود بینی قَدْ أَخَذْنَا بدرستیکہ بگرفتیم أَمْرَنَا احتیاط کار خود را مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنے دور اندیشی کردیم و بدین حرب نرفتیم وَيَتَوَلَّوْا و برگردند از مجلسہائے خود وَّهُمْ فَرِحُونَ و ایشان شادمان باشند بشماتت یا عجب بفعل خود قُلْ بگوای پیغمبر لَّنْ يُّصِيبَنَا ہرگز آئینہ نرسد ما را إِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا مگر آنچہ نوشتہ است خدا برای ما در لوح محفوظ از غنیمت و ہزیمت و سرور و ضرر و دولت و نکبت هُوَ مَوْلٰنَا اوست یار ما و سازندۂ کار ما وَعَلَى اللّٰهِ و بر خدائی نہ بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید کہ توکل کنند مومنان کہ نتیجۂ توکل بر خدای حصول مرادات است و کفایت مہمات و ایمنی از آفات ۔

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ

بگو انتظار نمی برید درحق ما الا یکی از دو خصلت نیک را وما انتظار می کشیم درحق شما

أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِۦٓ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ فَتَرَبَّصُوٓا إِنَّا مَعَكُم

که برساند خدا بشما عذاب را از نزدیک خود یا بدست ما پس انتظار کشید هرآئینه ما باشما

مُّتَرَبِّصُونَ ﴿۵۲﴾ قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ ۖ إِنَّكُمْ كُنتُمْ

منتظرانیم بگو ای منافقان خرچ کنید بخوشی یا ناخوشی هرگز قبول کرده نخواهد شد از شما هرآئینه شما هستید

قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿۵۳﴾ وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَٰتُهُمْ إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُوا

قوم فاسقان و باز نداشت ایشانرا از انکه قبول کرده شود از ایشان خرچ ایشان الا آنکه ایشان کافر شدند

بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ

بخدا و رسول او و نمی آیند به نماز مگر کاهلی کنان و خرچ نمی کنند

إِلَّا وَهُمْ كَٰرِهُونَ ﴿۵۴﴾

مگر ناخواهان

قُلْ بگوای محمد مر ایشان را هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَآ آیا چشم میدارید بما یعنی انتظار نمی برید که بما رسد إِلَّآ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ مگر یکی از دو چیز نیکو که نصرت است اگر بگشیم و شهادت است اگر کشته شویم وَنَحْنُ وما نَتَرَبَّصُ بِكُمْ چشم میداریم بشما یکی از دو چیز أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ آنکه برساند بشما خدای بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِۦٓ عذابی از نزدیک خود چون صاعقه و خسف و مسخ تا هلاک شوید أَوْ بِأَيْدِينَا یا برساند بشما عذابی بدستهای ما که شمارا بسبب کفر بقتل رسانیم فَتَرَبَّصُوٓا پس انتظار برید آنرا که ما میخواهیم إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ بدرستیکه ما بشما منتظر انیم آنرا که باشما میخواهیم آورده اند که چند بن قیس با حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام گفت من اجازت تخلف می طلبم چه آمدن من بحرب بنی الاصفر متعذر است لشکری تر ایمال خود مدد گاری مینمایم آیت آمد که قُلْ بگو ای محمد در جواب او أَنفِقُوا نفقه کنید امر است بمعنی خبر یعنی چون نفقه کنید طَوْعًا خواه بطوع و رغبت أَوْ كَرْهًا وخواه بکره و نفرت بهیچ وجه لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ قبول کرده نخواهد شد از شما إِنَّكُمْ كُنتُمْ هرآئینه شما هستید قَوْمًا فَٰسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان از دائرهٔ اسلام و نفقهٔ کافران قبول نیست وَمَا مَنَعَهُمْ وباز نداشت ایشانرا أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ از انکه قبول کرده شود از ایشان نَفَقَٰتُهُمْ نفقهای ایشان إِلَّآ أَنَّهُمْ مگر آنکه ایشان كَفَرُوا بِاللَّهِ کافر شدند بخدا وَبِرَسُولِهِۦ و بفرستادهٔ وی وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَوٰةَ و نمی آیند بنماز و جماعت بپیغمبر إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ مگر که ایشان کاهلانند یعنی بنماز می آیند بکسالت و کراهت نه بصدق و ارادت وَلَا يُنفِقُونَ و نفقه نمی کنند در راه خدای إِلَّا وَهُمْ كَٰرِهُونَ مگر ایشان ناخواهانند یعنی بکراهت نفقه میکنند زیرا که باداء آن امید ثواب ندارند و تبرک آن از عقاب و عتاب نمی ترسند.

فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ ؕ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ

پس بشگفت نیارد ترا مالِ ایشان . و نہ فرزندان ایشان جز این نیست کہ میخواہد خدا کہ عذاب کند ایشانرا

بِهَا فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كٰفِرُوْنَ ﴿۵۵﴾ وَيَحْلِفُوْنَ

بآنہا در زندگانی دنیا و برآید جانِ ایشان و ایشان کافر باشند و سوگند میخورند

بِاللّٰهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ ؕ وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَّفْرَقُوْنَ ﴿۵۶﴾ لَوْ

بخدا کہ ایشان از جرگہ شمایند و نیستند ایشان از شما و لیکن ایشان جماعہ ہستند کہ میترسند اگر

يَجِدُوْنَ مَلْجَاً اَوْ مَغٰرٰتٍ اَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُوْنَ ﴿۵۷﴾

بیابند پناہی را یا غارہارا یا جای درآمدن را متوجہ شوند بآن شتاب کنان

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّلْمِزُكَ فِى الصَّدَقٰتِ ۚ فَاِنْ اُعْطُوْا مِنْهَا رَضُوْا وَ

و از ایشان کسی ہست کہ عیب میکند ترا در قسمت صدقات پس اگر دادہ شود ایشانرا ازان خوشنود شوند و

اِنْ لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَآ اِذَا هُمْ يَسْخَطُوْنَ ﴿۵۸﴾

اگر دادہ نہ شوند ازان ناگہان ایشان خشم میگیرند

فَلَا تُعْجِبْكَ پس باید کہ ترا در شگفت نیارد خطاب با آنحضرت ﷺ ہست و مراد امتند مومنان را میفرماید کہ متعجب نگردانند شمارا اَمْوَالُهُمْ مالہای منافقان وَلَآ اَوْلَادُهُمْ و نہ فرزندان ایشان چہ کثرت اموال و اولاد وبال است مرایشانرا اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ جز این نیست کہ میخواہد خدا لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا تا عذاب کند ایشان را بدانہا فِى الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بسبب تعب و مشقت در جمع مال و حفظ آن و آنچہ بدیشان میرسد از مصائب فرزندان وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ و بیرون رود روحہای ایشان از بدان بصعوبت بسیار وَهُمْ كٰفِرُوْنَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر بمیرند زہاق الشیء یزہق زہوقا چیزی بیرون رفتن و زہقت نفسہ زہقا عربی چون مرگ کشد گردن گردان گردند نتوان بستیزہ جست ازان خم کمند و آن لحظہ کہ اجل از پای نگند و نی مال بفریاد رسد نی فرزند وَيَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ وسوگند میخورند بخدا اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ کہ ایشان از جملہ شما اند یعنی از اہل اسلام اند وَمَا هُمْ مِّنْكُمْ و نیستند ایشان از شما بحمت ابطان کفر وَلٰكِنَّهُمْ و لیکن ایشان قَوْمٌ يَّفْرَقُوْنَ گروہی اند کہ میترسند از شما کہ با ایشان از قتل و اسر آن نکنید کہ با مشرکان میکنید پس بہ تقیہ اظہار اسلام میکنند لَوْ يَجِدُوْنَ مَلْجَاً اگر یابند جائی پناہی کہ بدان التجا توانند کرد از قلعہ یا سرکوہی یا جزیرہ اَوْ مَغٰرٰتٍ یا غارہا در کوہہا یا سردابہا اَوْ مُدَّخَلًا یا سوراخی کہ در آنجا توانند خزید لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ ہر آینہ روی میگردانند بدان از ترس شما وَهُمْ يَجْمَحُوْنَ و ایشان می شتابند شتافتنی کہ منع کسی باز نگرداند چون اسپ سرکش آورده اند کہ چون حضرت رسالت پناہ ﷺ قسمت غنیمت میفرمود ابو الجواز منافق گفت صاحب خود را می بینید کہ صدقات شمارا بر اعیان غنم میدہد و گمان میبرد کہ عدل میکند آیت آمد کہ وَمِنْهُمْ و از منافقان مَّنْ يَّلْمِزُكَ کسی ہست کہ عیب میکند ترا فِى الصَّدَقٰتِ در قسمت صدقہا و گفتہ اند این آیت در شان ابن ذو الخویصرہ یعنے حرقوص بن زہیر کہ سر خوارج بود فرود آمدہ کہ بوقت قسمت غنایم حنین کہ حضرت ﷺ بجہت تالیف قلوب نو مسلمانان حظی وافر از غنایم بدیشان داد او بر ان طعن کرد یا بطلانی غیر خالص کہ مرتضی علی کرم اللہ وجہ از یمن فرستادہ بود و حضرت تمام آنرا بچہار کس از اشراف عرب عطا فرمود جرأت نموده با حضرت رسالت پناہ گفت کہ اعدل یا رسول اللہ حضرت در جواب او گفت ویلک ان لم اعدل فمن یعدل و آن حضرت او را و قوم او را بارقین لقب نہاد و در ینابیع مذکور است کہ مرتضی علی کرم اللہ وجہہ را فرمود کہ تو با آن قوم قتال کنی و امام ثعلبی در تفسیر خود از ابو سعید خدری رض نقل میکند کہ من در خدمت حاضر بودم کہ مرتضی علی با ایشان قتال کرد و تفصیل این حکایت در جواہر التفسیر توان یافت ۱۲

۱۲ گفتہ اند عیب کنندہ قسمت معتب بن قشیر بوده کہ در قسمت غنایم طعن میکرد و غرضش جز نفع خود نبود چنانچہ میفرماید فَاِنْ اُعْطُوْا پس اگر دادہ شوند مِنْهَا از صدقات رَضُوْا بپسندند آن قسمت را وَاِنْ لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَآ اگر دادہ نہ شوند ازان بموجب ارادہ ایشان اِذَا هُمْ يَسْخَطُوْنَ ناگاہ ایشان خشم گیرند و ناخوشنود باشند ؛

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ۙ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا

و اگر ایشان رضامندی شدندی بآنچه داده است ایشانرا خدا و رسول او و میگفتند بس است مارا خدا خواهد داد مارا

اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ ﴿٥٩﴾ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ

خدا از فضل خود و رسول او هر آینه ما بسوی خدا توقع داریم گاهی بهتر بودی جز این نیست که صدقها

لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ

برای فقیران است و بی نوایان و کارکنان بر جمع صدقات و آنانکه الفت داده میشود دل ایشانرا و برای خرج کردن در آزادی بردها

وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ ۖ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ

و برای وام داران و برای خرج کردن در راه خدا و برای مسافران است حکم ثابت شده از نزدیک خدا و خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

دانا درست کار است

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا واگر ایشان بپسندند ما آتَاهُمُ اللَّهُ آنچه دهد ایشان را خدا وَرَسُولُهُ و فرستاده او از غنیمت و صدقه و بدان خرسند گردند وَقَالُوا و گویند حَسْبُنَا اللَّهُ بس است ما را فضل خدا سَيُؤْتِينَا اللَّهُ زود باشد که بدهد ما را خدا مِن فَضْلِهِ از فضل خود وَرَسُولُهُ و فرستاده او نیز عطا کند ما را بیشتر ازین که حال اعطا فرموده إِنَّا إِلَى اللَّهِ بدرستیکه ما بخدای رَاغِبُونَ باز گردندگانیم و امیدوارندگانیم هر آینه این بهتر باشد ایشانرا زیرا که رضا بالقسمت سبب بهجت است و خرج در آن موجب محنت سلمی از ابراهیم ادهم قدس سرهما نقل میکند که هر که بمقادیر خورسند شد از غم و ملال باز رست بیت رضا بداده بده و ز جبین گره بگشای ۔ که بر من و تو در اختیار نکشاده است ۔ و در همین معنی فرموده بیت بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی ۔ خون خوری گر طلب روزی تنها ده کنی ۔ پس بیان مصارف صدقات میکند تا دانند که آنچه حضرت رسالت پناه در قسمت غنایم کرد عین صواب بوده إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ جز این نیست که صدقات یعنی زکوة لِلْفُقَرَاءِ مر درویشان راست وَالْمَسَاكِينِ و بیچارگان را امام اعظم رح میفرماید که فقیر آنست که سوال نکند بجهت آنکه کفاف معیشت در حال دارد و مسکین آنکه سوال کند بواسطه آنکه کفاف حال ندارد و نزد امام شافعی رح برعکس این نیست وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا و دیگر مر عمل کنندگان راست بر آن یعنی جمعی که سعی کنند در تحصیل آن وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ و قومی که بهم آورده شده است دلهای ایشان یعنی اسلام آورده اند اما نیتهای ایشان هنوز خالص نیست پس بجهت تالیف دل ایشان باسلام ایشانرا محظوظ باید ساخت و مولفة قلوب اشراف عرب بودند که حضرت رسالت پناه نظر بر الفت دلهای ایشان بدین حق و ترقب امثال ایشانرا از غنایم حنین قسمتهای کامل دادچون ابوسفیان و عتبه بن حصن و اقرع بن حابس و غیر آن چون سهم مولفة قلوب برای این اغراض بود که مذکور شد بعد از ظهور اسلام و غلبه مسلمانان باجماع صحابه رض ساقط شده است وَفِي الرِّقَابِ و دیگر زکوة برای صرف کردن است در کشادن گردنهای بندگان از ربقه بندگی مراد بنده است که خود را از خواجه باز میخرد و ادای نجوم کتابت او را بزکوة مدد باید کرد و امام مالک و امام احمد بر آنند که مال زکوة بنده باید خرید و آزاد باید کرد وَالْغَارِمِينَ و دیگر وام داران مفلس که برای خود قرض کرده باشند و در غیر معصیت صرف کرده وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ و دیگر برای صرف نمودن در راه خدا یا آنکه نفقه کنند بر غازیان در وقت یا اسلاح خرند برای مجاهدان و گفته اند ساختن پل و رباط ازین جمله است وَابْنِ السَّبِيلِ و دیگر برای راه گذاری که از مال خود دور مانده باشد حق سبحانه و تعالی برای این جماعت فرض کرده است زکوة را فَرِيضَةً فرض کردنی مِّنَ اللَّهِ ثابت از نزدیک خدائی وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدای دانا است بمستحقان حَكِيمٌ حکم کننده است بقسمت بر وجهی که شاید و باید مثنوی حق تعالی چون در قسمت گشاد ۔ هر کسے را آنچه میبایست داد ۔ نیست داقع اندران قسمت غلط ۔ بنده را خواهی رضا خواهی سخط ۔ آورده اند که جلاس از اصحاب او چون رفاعه و سماک و دیگر منافقان که بظاهر ایمان آورده بودند و سینه ایشان از کینه پیغامبر علیه السلام خالی نبود در غیاب آنحضرت رض را بچیزها بیکدیگر زبان را حتی ادای آن نیست نسبت میکردند یکی گفت خاموش باشید اگر بسمع آنحضرت رسد جمع شما

ص ۲ بشنوید گفتند محمد گوش شنوا دارد هر چه میخواهیم میگوئیم و چون پیش او رویم سوگند میخوریم که نگفته ایم باور میکند یا نتنل بن حارث پیوسته سخن چینی کردی و اسرار مسلمانان را با منافقان در میان نهادی و چون او را منع کردندی گفتی محمد مردی سخن شنواست با نفی و اثبات هر چه میگوئیم قبول میکند آیت آمد ۔

وَمِنْهُمُ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ النَّبِيَّ وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ اُذُنٌ ؕ قُلْ اُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ

واز ایشان آنانند که آزار میدهند پیغامبر را و میگویند وی سبک گوش است بگو وی سبک گوش نیکو است برای شما

يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ ؕ وَالَّذِيْنَ

باور میکند گفته خدا را و قبول میکند مشورت مسلمانان را و رحمت است برای اهل ایمان از شما و آنانکه

يُؤْذُوْنَ رَسُوْلَ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۶۱﴾ يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ لَكُمْ

ایذا میدهند پیغمبر خدا را ایشانراست عذاب دردهنده (۶۱) سوگند میخورند بخدا برای شما

لِيُرْضُوْكُمْ ۚ وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗۤ اَحَقُّ اَنْ يُّرْضُوْهُ اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿۶۲﴾

تا رضامند کنند شما را و خدا و رسول او سزاوارترند بآنکه رضامند سازند آنرا اگر مسلمانند

اَلَمْ يَعْلَمُوْۤا اَنَّهٗ مَنْ يُّحَادِدِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَاَنَّ لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا

آیا نمیدانند که هرکه خلاف کند با خدا و رسول او پس هرآینه او راست آتش دوزخ جاویدان

فِيْهَا ؕ ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ ﴿۶۳﴾

آنجا اینست رسوائی بزرگ

وَمِنْهُمُ وازمنافقان الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ النَّبِيَّ آنانند که می آزارند پیغمبر را وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ اُذُنٌ ومیگویند که او مردی است سخن شنو که هرچه با او میگویند استماع میکند قُلْ بگو ای محمد ایشان را که او اُذُنُ خَيْرٍ شنونده خیر است مرشما را یعنے او اذن است نه بروجهی که شما از وی مذمت میگویید بلکه شنونده و قبول کننده نیکوست يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ تصدیق میکند خدای را در هرچه گفته و میگوید وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وتصدیق میکند مومنان را و سخن ایشانرا بعذر قبول میرساند بسبب خلوص نیات ایشان وَرَحْمَةٌ واو سبب رحمت است لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آن کسانرا که اظهار ایمان کردند مِنْكُمْ از شما یعنے نه آنست که بقول شما واثق نیست صدق و کذب شما میداند اما پرده از روی کار شما برنمیدارد و از روی رحمت رفق شما مینماید وَالَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ وآنانکه می آزارند بقول و فعل رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدا را لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک در آخرت يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ سوگند میخورند بخدا لَكُمْ برای شمای مسلمانان بر آنکه منافق نیستند لِيُرْضُوْكُمْ تا شما را خوشنود سازند از خود وَاللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وخدای و رسول او اَحَقُّ سزاوارترند اَنْ يُّرْضُوْهُ بآنکه خوشنود سازند از خود منافقان وی را یعنے رسول را چه سخن در یابد او و ارضای رسول است و گفته اند خدا را و توحید ضمیر دلالت بر تلازم رضائین دارد یعنے خوشنودی خدائی وابسته خوشنودی رسول اوست پس خدای و رسول خدای را خوشنود باید ساخت اِنْ كَانُوْا مُؤْمِنِيْنَ اگر هستند مومنان چنانچه گمان می برند اَلَمْ يَعْلَمُوْۤا آیا نمیدانند اَنَّهٗ مَنْ يُّحَادِدِ اللّٰهَ آنکه هرکس خلاف کند با خدا وَرَسُوْلَهٗ و با رسول او فَاَنَّ لَهٗ پس سزاوار است آنکه باشد مر او را نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خَالِدًا فِيْهَا مقدر حالتیکه جاوید باشد در آن ذٰلِكَ آن خلود در دوزخ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ رسوائی بزرگ است در اسباب نزول از قول مجاهد آورده اند که منافقان در میان یکدیگر پیغمبر خدای را سخن آزمای و مترددرای میگفتند و بفسوس و استهزا سخنان او را میکردند و بعضے از ایشان تمنای برند که چه بودی که ما را صد تازیانه زدندی و از آسمان آیتی نیامدی که سبب فضیحت ما شدی این آیت نازل شد

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُوْرَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِيْ

میترسند منافقان ازانکہ فرود آورده شود برمسلمانان سورتے کہ خبر دہد ایشان را باچیزے در

قُلُوْبِهِمْ ۭ قُلِ اسْتَهْزِءُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ مَّا تَحْذَرُوْنَ ﴿۶۴﴾ وَلَىِٕنْ

دل منافقان است بگو تمسخر کنید ہر آئینہ خدا پدید آرندہ است چیزیرا کہ میترسید و اگر

سَاَلْتَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اِنَّمَا كُنَّا نَخُوْضُ وَنَلْعَبُ ۭ قُلْ اَبِاللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ

سوال کنی ایشانرا گویند جز این نیست کہ ما در ہزل شروع می نمودیم و بازی میکردیم بگو آیا بخدا و آیتہای او

وَرَسُوْلِهٖ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوْا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ ۭ

و پیغمبر او تمسخر میکردید عذر مگوئید ہر آئینہ شما کافر شدید بعد از ایمان خود

اِنْ نَّعْفُ عَنْ طَاۗىِٕفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبْ طَاۗىِٕفَةًۢ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا

اگر در گذریم از سر گروہے از شما البتہ عذاب کنیم گروہے را بسبب آنکہ

مُجْرِمِيْنَ ﴿۶۶﴾ ع ۷ ۱۴

گنا ہگار بودند

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ حذر میکنند منافقان اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ از انکہ فرود آمدہ شود بر مومنان سُوْرَةٌ سورۃ از قرآن تُنَبِّئُهُمْ کہ بیاگاہاند آن سورہ و خبر دہد مومنان را بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ بآنچہ در دل منافقانست از کفر و نفاق قُلِ اسْتَهْزِءُوْا بگوای محمد ایشانرا کہ فسوس آرید امر تہدید و توبیخ است یعنی استہزا بکنید کہ جزا خواہید یافت و جزا آنست کہ بر آن تفضیح شماست اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ بدرستیکہ خدای ظاہر کنندہ است مَّا تَحْذَرُوْنَ آن چیزرا کہ حذر میکنید از اظہار آن یعنے مساوی اخلاق و اوصافی کہ شمارا است آوردہ اند کہ در غزوہ تبوک کہ ودیعت ابن ثابت باجمعے از منافقان پیش حضرت رسالت پناہ رفتند و گفتند بینید این مرد یعنے محمد صلی اللہ علیہ وسلم را کہ میخواہد حصارہای شام را بگیرد و در قصور ملوک آن دیار مقام سازد این سخن بنور نبوت بر باطن آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ظاہر شد یا عمار یاسر رضی اللہ عنہ فرمود کہ آن قوم را دریاب کہ بسوختند و از ایشان استفسار نمائی کہ چہ میگفتند اگر انکار نمایند بگو چنین و چنین گفتند عمار رضی اللہ عنہ پیغام رسانید و ایشان پیش آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمدہ عذر آوردند کہ ما سخنے بر سبیل ہزل و بازی چنانچہ قافلہ رہ گذریان باشد می گفتیم آیت آمد کہ وَلَىِٕنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی ای محمد منافقان را کہ چہ میگفتند لَيَقُوْلُنَّ ہر آئینہ گویند اِنَّمَا كُنَّا جز این نیست کہ بودیم ما ہمچون مسافران نَخُوْضُ وَنَلْعَبُ خوض میکردیم در ہر نوع از سخنان و بازی میکردیم در آنچہ می گفتیم قُلْ بگو ایشانرا بر سبیل توبیخ اَبِاللّٰهِ آیا بخدای وَاٰيٰتِهٖ و بآیتہای او وَرَسُوْلِهٖ و بفرستادہ وی كُنْتُمْ تَسْتَهْزِءُوْنَ ہستید شما کہ استہزا میکنید و استہزا بایمان نشاید لَا تَعْتَذِرُوْا عذر مگوئید کہ عذر شما دروغ محض است قَدْ كَفَرْتُمْ بدرستیکہ اظہار کفر کردید شما بطعن در رسول اللہ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ بعد از آنکہ اظہار ایمان کردہ بودید اِنْ نَّعْفُ اگر عفو کنیم عَنْ طَاۗىِٕفَةٍ مِّنْكُمْ از گروہی از شما کہ توبہ کنند و آن مخشی بن حمیر بود از ایشان کہ توبہ کرد از حق تعالے درخواست کرد کہ شرف شہادت دریابد و در حرب یمامہ شہید شد نُعَذِّبْ طَاۗىِٕفَةً عذاب کنیم طائفہ دیگررا بِاَنَّهُمْ كَانُوْا بسبب آنکہ ایشان ہستند مُجْرِمِيْنَ گنا ہگاران باصرار بر نفاق

اَلْمُنٰفِقُوْنَ وَالْمُنٰفِقٰتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۘ يَاْمُرُوْنَ بِالْمُنْكَرِ وَ

مردان منافق و زنان منافق بعض ایشان از جنس بعض اند می فرمایند بکار ناپسندیده و

يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوْفِ وَيَقْبِضُوْنَ اَيْدِيَهُمْ ۭ نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ ۭ

منع میکنند از کار پسندیده و می بندند دستهای خود را فراموش کردند خدا را پس خدا فراموش ساخت ایشان را

اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝۶۷ وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْكُفَّارَ

هر آئینه منافقان ایشانند فاسقان وعده داده است خدا مردان منافق را و زنان منافق را و کافران را

نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۭ هِىَ حَسْبُهُمْ ۚ وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ

آتش دوزخ همیشه باشندگان در آنجا دوزخ بس است ایشانرا ولعنت کرد ایشانرا خدا و ایشان راست عذاب

مُّقِيْمٌ ۝۶۸ ۙ كَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَّاَكْثَرَ اَمْوَالًا وَّ

دایم مانند آنانکه پیش از شما بودند زیاده تر از شما در قوت و بیشتر در اموال و

اَوْلَادًا ۭ فَاسْتَمْتَعُوْا بِخَلَاقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ

اولاد پس بهره مند شدند بنصیبه خویش یعنے از دنیا پس شما نیز بهره مند شدید بنصیبه خویش چنانکه بهره مند شدند

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ وَخُضْتُمْ كَالَّذِيْ خَاضُوْا ۭ اُولٰۗىِٕكَ

آنانکه پیش از شما بودند بنصیبه خویش یعنے از دنیا و شروع در هزل کردید چنانکه ایشان شروع در هزل کردند آن جماعه

حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ وَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ۝۶۹

نابود شده عملهای ایشان در دنیا و آخرت و آن جماعه ایشانند زیان کاران

اَلْمُنٰفِقُوْنَ مردان منافقان که سیصد نفر بودند وَالْمُنٰفِقٰتُ و زنان منافقه که صد و هفتاد بودند بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ برخے از ایشان از برخے دیگر اند یعنے همه شان یکدیگر از دور نفاق و شقاق يَاْمُرُوْنَ میفرمایند بِالْمُنْكَرِ بکار زشت که کفر است یا معصیت یا تکذیب پیغمبر علیه السلام وَيَنْهَوْنَ باز میدارند عَنِ الْمَعْرُوْفِ از نیکوئی که ایمان است یا طاعت یا تصدیق و متابعت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَيَقْبِضُوْنَ و فرا میگیرند اَيْدِيَهُمْ دستهای خود را یعنے فروی بندند از خیرات و صدقات یا از رفع برای دعا و مناجات سلمے ؓ فرموده که از معاونت ضعفا و ارباب حاجات نَسُوا اللّٰهَ ترک کردند فرمانبرداری خدا را فَنَسِيَهُمْ پس فروگذاشت ایشانرا و باز داشت فضل خود از ایشان اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ بدرستیکه منافقان هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشانند بیرون رفتگان از دائرهٔ ایمان وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وعده داده است خدا مردان منافق را وَالْمُنٰفِقٰتِ و زنان منافقه را وَالْكُفَّارَ و ناگرویدگان از مردوزن نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشندگان در آن هِىَ حَسْبُهُمْ آن آتش بس است مرایشانرا برای عقوبت وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ و دور کرده است خدا ایشان را از رحمت خود وَلَهُمْ و ایشانرا است در آخرت عَذَابٌ مُّقِيْمٌ عذابے پاینده که انقطاع نیابد یا دنیا عذابے پیوسته دارند که آن تعب نفاق و رنج حسد است رباعی ای آنکه ز تیره حالی و بدروزی ؎ در باطنت آتش نفاق افروزی در ظاهر نفست شعلهٔ غم بیشتر است ؎ می سوزد دران شعله که خوش میسوزی ؎ كَالَّذِيْنَ ای منافقان هستید شما مانند آنانکه بودند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنے امم ماضیه كَانُوْٓا اَشَدَّ مِنْكُمْ

م بودند سخت تر از شما قُوَّةً از روے قوت یعنے بدن از شما قوی تر بود وَّاَكْثَرَ و بیشتر بودند از شما اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا از روے مال و اولاد یعنے مال و فرزندان ایشان بیش از شما بودند فَاسْتَمْتَعُوْا پس بهره گرفتند بِخَلَاقِهِمْ بنصیب خود از لذات دنیا و از مال و فرزند بهره برداشتند فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش آرزوهای فانی كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِيْنَ همچنانکه تمتع گرفتند بِخَلَاقِهِمْ بنصیب خود از لذات دنیا و از مال و فرزند بهره برداشتند فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ پس شما نیز تمتع گرفتید بنصیب خویش آرزوهای فانی كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِيْنَ

کردار ایشان فِي الدُّنْيَا در دنیا وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت وَاُولٰۗىِٕكَ و آن جماعه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیان کاران در هر دو جهان

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ

آیا نیامده است بایشان خبر آنانکه پیش از ایشان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم

إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ ۚ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ۚ

ابراهیم و اهل مدین و اهل مؤتفکات آمدند بایشان پیغامبران ایشان بنشانهای روشن

فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٧٠﴾ وَالْمُؤْمِنُونَ

پس هرگز نشد که خدا ظلم کند برایشان و لیکن ایشان برخویشتن ظلم می کردند و مردان مسلمان

وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

و زنان مسلمانان بعض ایشان کارسازِ بعض اند میفرمایند بکارپسندیده و منع میکنند

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ

از کارناپسندیده و برپا میدارند نماز را و میدهند زکوٰة را و فرمانبرداری می کنند

اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾

خدا و رسول او را این جماعه رحمت خواهد کرد بر ایشان خدا هر آینه خدا غالب است درست کار است

أَلَمْ يَأْتِهِمْ آیا نیامد بدیشان یعنے منافقان کہ بلذت دنیا مغرور و از تحصیل لذات باقیه مهجور اند نَبَأُ الَّذِينَ خبر عذاب و نکال آنان کہ مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند قَوْمِ نُوحٍ گروه نوح کہ بطوفان غرق شدند وَعَادٍ و گروه عاد کہ بباد صرصر هلاک گشتند وَثَمُودَ و قوم ثمود کہ برجفه و صیحه بمردند وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ و گروه ابراهیم علیه السلام کہ بانواع عذاب مبتلا شده اند و نمرود بر نیش پشه زهر هلاکت چشید وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ و اهل مدین کہ قوم شعیب علیه السلام بودند بعذاب یوم الظله هلاک گشتند وَالْمُؤْتَفِكَاتِ و اهل دیههای زیر و زبر شده یعنے قوم لوط علیه السلام کہ بچه نوع هلاک شدند أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ آمدند بهمه ایشان پیغامبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ باحجتهای روشن و نشانهای درست فَمَا كَانَ اللَّهُ پس نبود خدا لِيَظْلِمَهُمْ کہ ستم کند بر ایشان یعنے بے جرم ایشان را عذاب فرستد وَلَٰكِنْ كَانُوا و لیکن بودند ایشان أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ کہ بر نفسهای خود ستم کردند به کفر و تکذیب تا مستحق عقوبت گشتند وَالْمُؤْمِنُونَ و مردان مؤمن وَالْمُؤْمِنَاتُ و زنان مؤمنه بَعْضُهُمْ برخی از ایشان أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ دوستان برخے دیگر اند در تعاون و تناصر يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ می فرمایند بنیکوئی کہ ایمان و فرمانبرداری است وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز میدارند از بدی کہ کفر و گنهگاریست وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ و بپا میدارند نماز را باشرائطان وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ و میدهند زکوٰة را با آداب متعلقه بدان وَيُطِيعُونَ اللَّهَ و فرمان می برند خدا را وَرَسُولَهُ و پیغمبر او را در همه امور أُولَٰئِكَ آن گروه سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ زود باشد کہ رحمت کند خدا بر ایشان إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکہ خدا غالب است هرچه خواهد کند حَكِيمٌ دانا است بوضع هر شے در موضع آن ؛

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

وعده کرده است خدا مردان مسلمانان را و زنان مسلمانان را بوستانها که میرود زیر آن جویها

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ ؕ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ

همیشه باشندگان آنجا و جایهای پاکیزه در بهشتهای همیشه ماندن و خوشنودی خدا

اَكْبَرُ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴿٧٢﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ ع ١٥

بزرگتر است از همه این است فیروزی بزرگ ای پیغمبر جهاد کن با کافران

وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ؕ وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿٧٣﴾

و جهاد کن با منافقان و درشتی کن بر ایشان و جای ایشان دوزخ است و وی بد جائیست

يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ مَا قَالُوْا ۗ وَلَقَدْ قَالُوْا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوْا

سوگند میخورند بخدا که نگفته اند و هر آینه گفته اند سخن کفر و کافر شدند

وَعَدَ اللّٰهُ وعده داد خدا الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ مردان مومن و زنان مومنه را جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بوستانهای شتابنده میوه که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدگانند دران وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً و دیگر وعده داد که ایشانرا مسکنهای پاکیزه وخوش فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ در بهشتهای پاینده جنت عدن نام نهری است در بهشت که چشمه تسنیم دران میباشد یا اعلی درجات بهشت است امام ثعلبی رح میگوید که نهری است در جنت که بوستانهای او بر سر دو کنارهٔ اوست وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ و خوشنودی از نزدیک خدای مومنان را اَكْبَرُ بزرگتر است از بهشت و نعیم او زیرا که مبدء جمیع سعادات و منشای تمام کرامات رضای حضرت عزت است و مودی بنیل وصال و فوز لقای ذوالجلال اوست و محققان راه و عارفان آگاه را در گاه و بیگاه جز رضای حضرت الله جل جلاله مطلوب نیست مثنوی یکی میخواهد از تو جنت و حور و یکی خواهد که از دوزخ نشود دور و لیکن ما نخواهیم این و آن تست و مراد ما همان خوشنودی تست چو تو خوشنود گردی در دو عالم ما همیں مقصود بس والله اعلم و در احادیث صحیحه آورده است که حق سبحانه خطاب فرماید که یا اهل الجنة گویند لبیک ربنا وسعدیک والخیر فی یدیک پس فرماید که خوشنود شدید گویند چیست ما را که خوشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده بما آنچه هیچ یک از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالے گوید آیا بدهم شما را افضل ازین عطا ها بهشتیان گویند آن چه چیست ما را که خوشنود نشویم و حال آنکه عطا کرده بما آنچه هیچ یک از مخلوقات خود عطا نکرده حق تعالے گوید آیا بدهم شما را افضل ازین عطا ها بهشتیان گویند آن چه چیست تواند بود که از ینها افضلتر باشد خطاب رسد که فرود آرم بر شما خوشنودی خود را و هرگز بر شما خشم نگیرم از مضمون این حدیث معلوم میشود که هیچ نعمتی از رضوان الٰهی افضلتر نیست ذٰلِكَ آن خوشنودی هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ اوست فیروزی بزرگ که نعمت دنیا در جنب آن محقر بلکه نعیم بهشت باز اثنای آن محتضر است يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جهاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنٰفِقِيْنَ و با منافقان بالزام حجت و اقامت حدود بر ایشان وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ و درشت باش بر ایشان در جهاد و محاباکن وَمَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد بازگشتی است دوزخ آورده اند که بوقت تهیه غزوهٔ تبوک جلاس ابن سوید و دراز گوشی سوار از جانب قبا بمدینه می آمد او را برای تنفیر مردم ازان سفر گفت اگر آنچه محمد آورده است حق باشد ما ازین دراز گوش که بر و سواریم بدتر باشیم پسر زن او مصعب رض این سخن را بعرض حضرت پیغمبر رسانید و آنحضرت جلاس را طلبید و بحضور مصعب رض ازان مقاله سوال فرمود جلاس سوگند یاد کرد که من نگفته ام مصعب مناجات کرد خدایا بر رسول تو سخن آیتی نازل گردان که صدق سخن من ازان معلوم گردد حق سبحانه آیت فرستاد يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ سوگند میخورند بخدای مطلق مَا قَالُوْا نه گفته اند آن سخن را وَلَقَدْ قَالُوْا و هر آینه گفته اند كَلِمَةَ الْكُفْرِ کلمه کفر را که طعن زدند در دین و شک آوردند در کلام سید المرسلین وَكَفَرُوْا و کفر را ظاهر ساختند

بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا ۚ وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ

بعد اسلام خویش و قصد کردند آنچه نیافتند و انکار نکردند مگر بر آنکه

أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ ۚ

تو انگر ساخت ایشانرا خدا و رسول او از فضل خود پس اگر توبه کنند بهتر باشد ایشان را

وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَ

و اگر برگردند از توبه عذاب کند ایشانرا خدا بعذاب درد دهنده در دنیا و آخرت و

مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٧٤﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ

نیست ایشانرا در زمین هیچ کارساز و هیچ یاری دهنده و از ایشان کسی هست که عهد بسته است با خدا

لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾

البته اگر بدهد ما را از فضل خود صدقه دهیم و باشیم از نیکوکاران

بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ بعد از اظهار اسلام خود وَهَمُّوا وقصد کردند بِمَا لَمْ يَنَالُوا باآنچه نیافتند ومقصود ایشان اخراج پیغمبر ص و اجلای مهاجران رض بود از مدینه تا آنکه تاج سلطنت بر سر ابن اُبی نهند و بپادشاهی بردارند او را وَمَا نَقَمُوا و کینه ندا شتند یا رسول و مومنان إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ مگر آنکه بی نیاز کرد خدای ایشانرا وَرَسُولُهُ و فرستاده او مِنْ فَضْلِهِ از فضل و تکریم خود یعنی اهل مدینه محتاج و تنگ عیش بودند چون قدم مبارک سید عالم صلی الله علیه وسلم بدانجا رسید ببرکت قدم آنحضرت غنایم بسیار بدست ایشان آمد تواگر شدند پس موجب عداوت پیغمبر نباشند مگر آنرا که مستغنی شدند و گویند مولای جلاس کشته شده بود حضرت رسالت پناه فرمود تا دوازده هزار درم بدو دادند تواگر شد و دو هزار درم زیادت بر دیت از فضل و کرم رسول بود و انجا تبعریض میگوید بسبب این کینه و دشمنی نیست مگر آن تواگری فَإِنْ يَتُوبُوا پس اگر توبه کنند از نفاق يَكُ باشد آن بازگشت خَيْرًا لَهُمْ بهتر مر ایشانرا وَإِنْ يَتَوَلَّوْا و اگر برگردند از توبه و مصر باشند بر نفاق يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عذاب کند خدای ایشانرا عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا بکشتن وَالْآخِرَةِ و در آخرت بسوختن وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ و نیست مر ایشانرا در زمین مِنْ وَلِيٍّ دوستیکه دست گیرد وَلَا نَصِيرٍ و نه یاری که عذاب از ایشان باز دارد منقول است که چلاس بعد از نزول این آیت توبه کرد و از جمله مخلصان این امت محسوب شد و آورده اند که ثعلبه انصاری که از جمله زاهد صحابه بود ببلازمت حضرت رسالت پناه ص آمده التماس نمود که آنحضرت از خدای تعالی درخواهد تا او را تواگر گرداند چند انکه حضرت صلی الله علیه وآله وسلم او را پند داد که از این مدعا در گذر دسود مند نیفتاد حضرت رسالت پناه ص از خدا تعالی درخواست تا او را بدلخواه او مال هدالقصه تیر دعا بهدف اجابت رسید حق سبحانه برگوسفندان او برکت کرد تا حدیکه در حوالی مدینه ایشان را جائی نماند روی بهادیه آورد واز اکثر روز جمعه و نماز جماعت محروم شد و جز رود آدیه نمیتوانست آمد و بالآخره از آن نیز محروم ماند و چون عامل صدقات از نزد سید کائنات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات بنزد او می رفت و زکوة طلبید محبت مال او را بدان داشت که از فرمان نبوی سر کشید و گفت اینکه محمد علیه السلام از نامی طلبد جزیه است پس زکوة نداد و خبر بپیغمبر رسید صحابه رض متعجب ماندند و این آیت نازل شد که وَمِنْهُمْ و از اهل نفاق مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ کسی هست که با خدای عهد کرد لَئِنْ آتَانَا اگر بدهد ما را خدای مِنْ فَضْلِهِ از فضل خویش لَنَصَّدَّقَنَّ هر آینه صدقه دهیم و اخراج زکوة کنیم وَلَنَكُونَنَّ و هر آینه باشیم مِنَ الصَّالِحِينَ از جمله نیکان و شائستگان ؛

فَلَمَّآ اٰتٰىهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ بَخِلُوْا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿۷۶﴾

پس وقتیکه بداد ایشانرا از فضل خود بخیلی کردند بآن و برگشتند اعراض کنان

فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِيْ قُلُوْبِهِمْ اِلٰى يَوْمِ يَلْقَوْنَهٗ بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ مَا

پس خدا تعالی عاقبت حال ایشان سخت نفاق را در دل ایشان تا روزیکه ملاقات کنند باوی بشامت آنکه خلاف کردند با خدا آنچه

وَعَدُوْهُ وَبِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ﴿۷۷﴾ اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ

وعده کرده بودند باوی وبشامت آنکه دروغ میگفتند آیا ندانسته اند که خدا میداند سخن پنهان ایشانرا

وَنَجْوٰىهُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ﴿۷۸﴾ اَلَّذِيْنَ يَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِيْنَ مِنَ

و راز گفتن ایشانرا و آنکه خدا دانندهٔ غیبها است آنانکه عیب میکنند در راه خدا صدقه دهندگان را از

الْمُؤْمِنِيْنَ فِي الصَّدَقٰتِ وَالَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ اِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُوْنَ

مسلمانان در صدقات و عیب میکنند آنانرا که نمی یابند مگر مشقت خودرا پس تمسخر میکنند

مِنْهُمْ ۙ سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۷۹﴾

باایشان تمسخر کرد خدا بآن تمسخر کنندگان و ایشانراست عذاب دردد هنده

فَلَمَّآ اٰتٰىهُمْ پس آنهنگام که بداد ایشانرا مال بسیار مِّنْ فَضْلِهٖ از فضل وکرم خود بَخِلُوْا بِهٖ بخیلی کردند بآن حق خدای عزوجل وَتَوَلَّوْا وروی بگردانیدند از عهد و پیمان وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ والیشان اعراض کنندگانند از امر و فرمان فَاَعْقَبَهُمْ پس از پی در آورد آن بخل و منع زکوة ایشانرا نِفَاقًا فِيْ قُلُوْبِهِمْ نفاقی متمکن در دلهای ایشان که باقی باشد و زائل نگردد اِلٰى يَوْمِ يَلْقَوْنَهٗ تا روزیکه بینند عمل خود یعنی جزا- آن را و آن روز قیامت باشد بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ بسبب آنکه خلاف کردند با خدا مَا وَعَدُوْهُ آنچه وعده کرده بودند از تصدق وصلاح وَبِمَا كَانُوْا وبسبب آنکه بودند که در وعده يَكْذِبُوْنَ دروغ گفتند اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا آیا نمیدانند مخالفان وعده اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آنکه میداند خدای سِرَّهُمْ آنچه نهان ایشان ست از نفاق وعزم بر خلاف عهد وَنَجْوٰىهُمْ وآنچه راز میگویند با یکدیگر که این زکوة جزیه است وَاَنَّ اللّٰهَ وآیا نمیدانند که خدای عَلَّامُ الْغُيُوْبِ دانندهٔ نهان ها و پوشیده ها ست

درین آیت تهدیدی عظیم ست بیت مکن اندیشه عصیان چو میدانی که میداند ۔ مبین در روئے این و آن چو میدانی که میداند ۔ نقل ست که حضرت رسالت پناه صلعم اصحاب را برانفاق واعانت در تجهیز لشکر تبوک تحریص فرمود و صدیق رض از دنیا هر چه داشت بیاورد و فاروق رض نصف از اموال خود بتصدق کرد و عثمان رض سی صد شتر مکمل جهاز بسته بداد و در تفسیر علی کرم الله وجهه هزار مثقال طلا نزد حضرت پیغمبر آورد و عبد الرحمن بن عوف رض چهل اوقیه طلا یا چهار هزار درهم نقره صد توده و هر یک از عباس رض و طلحه رض و سعد رض و عباده رض و محمد رض بن سلمه رض مبلغی مال آوردند و این همه نزد آنحضرت صلعم مجتمع شد و در آخر عاصم بن عدی رض صد وسق خرما آورد که دو هزار و چهار صد من میباشد و در تجهیز آن لشکر بداد و ابو عقیل الانصاری رض صاعی از خرما آورده گفت شب تا صباح بجهت مزدم آب از چاه کشیدم و دو صاع خرما اجرت بمن داده اند یکی برای عیال خود بگذاشته ام و یکی آورده حضرت صلعم فرمود تا آن صاع را بر بالای دیگر صدقات که صحابه رض آورده بودند نثر نمودند منافقان آغاز لمز و غمز کرده گفتند که عبد الرحمن و عاصم آن مال را بریا داد و خدا و رسول او از صاع ابو عقیل بی نیاز اند اما او درخواست که خود را بیاد مردم دهد تا از صدقات چیزے بستاند آیت نازل شد اَلَّذِيْنَ آنانکه يَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِيْنَ عیب میکنند افزون دهندگان را مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گروندگان فِي الصَّدَقٰتِ در ادای صدقات یعنی عبد الرحمن و عاصم را بریا بنسبت میدهند وَالَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ وآنانرا نیز عیب مے کنند که نمی یابند اِلَّا جُهْدَهُمْ مگر بقدر طاقت و قوت خود یعنی ابو عقیل را که میگویند که خدا و رسول از صاع او مستغنی اند فَيَسْخَرُوْنَ مِنْهُمْ پس فسوس میدارند از ایشان یعنی سخریه میکنند بایشان

سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ جزا دهد خدای ایشانرا بر سخریه ایشان وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشانرا باشد عذابی دردناک بدان سخریه و استهزا که می کنند در انوار آورده که پسر عبد الله بن ابی که هم عبد الله نام داشت از جمله مومنان مخلص و مطیعان خالص بود در مرض پدر خود از حضرت رسالت پناه صلعم درخواست آن نمود که برای هدایت وی آمرزش طلبد آنحضرت صلعم سوال او را بجای آورد و برای ابن ابی استغفار کرد آیت آمد

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ؕ اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً فَلَنْ

آمرزش طلب کن برای ایشان یا آمرزش طلب مکن برای ایشان اگر آمرزش خواهی برای ایشان هفتاد بار هرگز

يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

نیامرزد ایشان را خدا این بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و خدا راه نمی نماید

الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ﴿۸۰﴾ فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلٰفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ ۱۰ ع ۱۶

گروه فاسقان را شادمان شدند واپس گذاشتگان بنشستن خویش برخلاف پیغمبر خدا و

كَرِهُوْٓا اَنْ يُّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَقَالُوْا لَا تَنْفِرُوْا

ناپسند کردند که جهاد کنند باموال خویش وبجان خویش در راه خدا وگفتند بایکدیگر بیرون مروید

فِي الْحَرِّ ؕ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا ؕ لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ ﴿۸۱﴾ فَلْيَضْحَكُوْا

در گرمی بگو آتش دوزخ سخت تراست در گرمی اگر درمی یافتند چنین نمیکردند پس باید که بخندند

قَلِيْلًا وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا ۚ جَزَآءً بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۸۲﴾

اندکے و بگریند بسیار سزای آنچه میکردند

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ استغفار کن برای ایشان که منافقانند اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش مخواه برای ایشان مراد آنست که هر دو امر در عدم افادہ مساوی اند اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ اگر آمرزش طلبی برای ایشان سَبْعِيْنَ مَرَّةً هفتاد بار فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ پس نمی آمرزد خدای ایشانرا آورده اند که حضرت رسالت پناه فرمود که بر هفتاد بیفزایم آیت آمد که سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم سید عالم بعد از نزول این آیت دیگر بجهت منافقان استغفار نکرد و ازینجا معلوم میشود که مراد از عدد سبعین تکثیر است نه تحدید ذٰلِكَ آن عدم قبول استغفار در حق ایشان بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدای وَرَسُوْلِهٖ و برسول او وَاللّٰهُ وخدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ راه نماید گروه فاسقان را یعنی متمردان را در کفر خویش فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ شادگشتند باز پس ماندگان از غزوه بِمَقْعَدِهِمْ بنشستن خویش خِلٰفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ برخلاف رسول خدا وَكَرِهُوْٓا و کراهت داشتند بکراهیت عقیده اَنْ يُّجَاهِدُوْا آنرا که جهاد کنند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالهای خود و نفسهای خود فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدا بلکه فراغت و تن آسانی طلبیدند وَقَالُوْا و گفتند مر مومنان را لَا تَنْفِرُوْا بیرون مروید درین غزوه فِي الْحَرِّ در گرما خود نرفتند وخواستند که مومنان را نیز تنفیر کنند قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ بگو ایشان را که آتش دوزخ اَشَدُّ حَرًّا سخت تراست از جهت حرارت نسبت باین گرما و ایشان بمخالفت مستحق سوختن شدند دران حرارت لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ اگر باشند که بدانند که مآل ایشان در آن جهان آتش ست فَلْيَضْحَكُوْا پس باید که بخندند قَلِيْلًا اندکی وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا و باید که بگریند بسیار بصیغه امر وارد شده تا دلالت کند بر آنکه لازم ست که در قیامت خنده ایشان اندک و گریه ایشان بسیار باشد دنیا که خنده و گریه کمایت از فرح و غم باشد و قلت را حمل بر عدم کنند یعنی فرحا ایشان اصلی نباشد بے فرح و اندوہی بود بے سرور جَزَآءً بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ سزای آنچه بودند که کسب میکردند از نفاق و مساوی اخلاق

فَإِنْ رَّجَعَكَ اللّٰهُ إِلٰى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَاْذَنُوْكَ لِلْخُرُوْجِ فَقُلْ

پس اگر باز آرد ترا خدا بسوی گروہے ازایشان پس دستوری طلبند از تو برای بیرون آمدن بگو

لَّنْ تَخْرُجُوْا مَعِيَ اَبَدًا وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا مَعِيَ عَدُوًّا ۭ اِنَّكُمْ رَضِيْتُمْ

بیرون نخواہید آمد بامن ہرگز و جنگ نخواہید کرد ہمراہ من با ہیچ دشمنے ہر آئینہ شما رضامند شدید

بِالْقُعُوْدِ اَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوْا مَعَ الْخٰلِفِيْنَ ۝۸۳ وَلَا تُصَلِّ عَلٰٓى اَحَدٍ مِّنْهُمْ

بنشستن اول بار پس بنشینید با پس ماندگان و یا محمد نماز مگذار بر ہیچ یکی ازایشان

مَّاتَ اَبَدًا وَّلَا تَقُمْ عَلٰي قَبْرِهٖ ۭ اِنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَمَاتُوْا

کہ بمیرد ہرگز و بایست بر گورے ہر آئینہ ایشان کافر شدند بخدا و رسول او و مردند

وَهُمْ فٰسِقُوْنَ ۝۸۴ وَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَاَوْلَادُهُمْ ۭ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ

و ایشان فاسق بودند و بشگفت نیارد ترا اموال ایشان و نہ فرزندان ایشان جز این نیست کہ میخواہد خدا کہ

يُّعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كٰفِرُوْنَ ۝۸۵

عقوبت کند ایشانرا بآن در دنیا و بیرون شود ارواح ایشان و ایشان کافر باشند

فَإِنْ رَّجَعَكَ اللّٰهُ پس اگر باز آورد ترا خدای بمدینہ إِلٰى طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ بسوی گروہی از منافقان مُتخلف فَاسْتَاْذَنُوْكَ پس دستوری طلبند از تو لِلْخُرُوْجِ برای بیرون آمدن بغزوۂ دیگر بعد از تبوک فَقُلْ لَّنْ تَخْرُجُوْا پس بگو بیرون ہرگز نمی آئید خبر ست بمعنی نہی یعنی بیرون مباید مَعِيَ با من اَبَدًا ہرگز وَّلَنْ تُقَاتِلُوْا مَعِيَ و کارزار مکنید در مصاحبت من عَدُوًّا دشمنی را اِنَّكُمْ بدرستیکہ شما رَضِيْتُمْ خرسند شدید بِالْقُعُوْدِ بنشستن وتخلف کردن اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنے در غزوۂ تبوک فَاقْعُدُوْا پس بنشینید دیگر بارہ مَعَ الْخٰلِفِيْنَ با بازپس ماندگان کہ قابلیت کارزار ندارند چون زنان و کودکان چہ جہاد کار مردان مرد مبارزان میدان نبرد ست از ہر تردامنی این کار نیاید نامردی در دمبارزت معرکہ مجاہدت را شاید بیت یا برو ہمچون زنان رنگی و بوئی پیشہ گیر ۔ یا چو مردان اندر آئی گوئی در میدان مگن و آوردہ اند کہ حضرت رسالت پناہ در مرض ابن ابی بعیادت وی رفت و او ازان حضرت التماس کرد کہ پیراہن خود عطا فرمای تا کفن من سازند و بدفن من حاضر شود بر من نماز گذارد و مرا آمرزش طلب کن حضرت دو پیراہن پوشید و پیراہن بالینہ مبارک خود بوی داد و بجنازۂ وی حاضر شد خواست کہ نماز گذارد فاروق رضی اللہ عنہ دران باب اضطراب بسیار نمود و مساوی او یاد حضرت می داد و منع بسیار میکرد آخر آنحضرت از کمال لطفے کہ داشت عازم شد بر آنکہ نماز بر وی گذارد آیت آمد و گویند بعد از آنکہ نماز گذارده بود نازل شد وَلَا تُصَلِّ و نماز مگذار عَلٰٓى اَحَدٍ بر ہیچ یک مِّنْهُمْ مَّاتَ از منافقان کہ بمیرد اَبَدًا ہرگز ابدا ظرف لاتصل باشد و گفتہ اند ظرف مات ست یعنے چون کسی بر کفر بمیرد احیای او برائے تعذیب ست نہ برائے تمتع پس کانہ کہ ہمان مردہ است و ابدا بر ہمان حال خواہد بود وَلَا تَقُمْ و مایست عَلٰي قَبْرِهٖ بر سر گوری برای دفن یا زیارت یا دعا و استغفار اِنَّهُمْ بدرستیکہ منافقان كَفَرُوْا بِاللّٰهِ کافر شدند بخدای کہ شرک آوردند وَرَسُوْلِهٖ و بفرستادہ وی کہ فرمانبرداری نہ کردند وَمَاتُوْا و بمردند وَهُمْ فٰسِقُوْنَ و حال آنکہ ایشان بیرون از فنگانند از طریق ایمان وَلَا تُعْجِبْكَ و باید کہ ترا متعجب نسازد مراد امت اند و خطاب بآنحضرت سنت یعنی در عجب نیندازد شمارا اَمْوَالُهُمْ مالہای منافقان اگرچہ بسیار ست وَاَوْلَادُهُمْ و فرزندان ایشان اگرچہ قوی و با اقتدار اند اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ جز این نیست کہ میخواہد خدای اَنْ يُّعَذِّبَهُمْ بِهَا آنکہ عذاب کند ایشانرا بدان فِي الدُّنْيَا در دنیا کہ بسبب جمع مال و محافظت آن پیوستہ در رنج و تعب باشند برای وفق احوال اولاد و در تہیۂ اسباب معاش ایشان ہمواره محنت و مشقت می کشند وَتَزْهَقَ

۴ اَنْفُسُهُمْ و بیرون رود ارواح ایشان بحسرت تمام وَهُمْ كٰفِرُوْنَ و ایشان کافران باشند یعنی بر کفر ازین جہان برند و دلیلی میگفت اغنیا اشقی الاشقیا اند مال دنیا جمع می کنند بانواع پریشانی و زحمت و نگاہ میدارند باصناف بلیت و مشقت و بآخرت میروند و می گذارند بصد سزار حسرت و ندامت قطعہ ۔ اول چو خواہی کنی مال جمع ۔ پسی رنج بر خویش باید گماشت ۔ پس از بہر آن تا بماند بجای

وَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُوا۟ مَعَ رَسُولِهِ ٱسْتَـْٔذَنَكَ

و چون فرود آورده شود سورتے باین مضمون که ایمان آرید بخدا و جهاد کنید همراه رسول او دستوری طلبند از تو

أُو۟لُوا۟ ٱلطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا۟ ذَرْنَا نَكُن مَّعَ ٱلْقَٰعِدِينَ ﴿٨٦﴾ رَضُوا۟ بِأَن

خداوندان وسعت از ایشان و گویند بگذار ما را تا باشیم با نشستگان راضی شدند بآنکه

يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٨٧﴾ لَٰكِنِ

باشند با زنان پس مانده و مهر نهاده شد بر دل ایشان پس ایشان فهم نه میکنند لیکن

ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ جَٰهَدُوا۟ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ ۚ وَ

پیغامبر و آنانکه ایمان آوردند با او جهاد کردند باموال خود و جان خود و

أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلْخَيْرَٰتُ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٨٨﴾ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّٰتٍ

این جماعه ایشانرا است نیکیها و این جماعه ایشانند رستگاران آماده ساخته است خدا برای ایشان بوستانها

تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٨٩﴾

میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا اینست فیروزی بزرگ

وَجَآءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ ٱللَّهَ

و آمدند اهل عذر از صحرانشینان تا دستوری داده شود ایشان را و نشستند آنانکه دروغ گفتند باخدا

وَرَسُولَهُۥ ۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩٠﴾

و رسول او (یعنے در اظهار اسلام) خواهد رسید بکافران از ایشان عذاب دردد هنده

وَإِذَآ أُنزِلَتْ ... وچون فرستاده شود سُوْرَةٌ سورتی از قرآن تمام یا بعضے سوره را بر هر دو اطلاق می کنند و بر هر تقدیر چون سوره نازل گردد أَنْ ءَامِنُوا بِاللّٰهِ بآنکه ایمان آرید بخدای وَجَاهِدُوْا مَعَ رَسُوْلِهٖ و جهاد کنید در خدمت پیغمبر او اسْتَاْذَنَكَ دستوری جویند از تو در باز ایستادن أُولُوا الطَّوْلِ خداوندان مال و توانائی مِنْهُمْ از منافقان وَقَالُوْا و گویند ذَرْنَا بگذار ما را وَ باخود بلشکر مبر نَكُنْ تا باشیم مَّعَ الْقٰعِدِيْنَ با نشستگان و رخصتها رَضُوْا خوردند رضا شدند و راضی گشتند بِاَنْ يَّكُوْنُوْا بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ بازنان باز پس ماندگان وَطُبِعَ و مهر نهاده شده است عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان از نفاق فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ پس ایشان فهم نمی کنند آن چیز را که در جهاد از انوار سعادت و آنرا که در تخلف ست از آثار شقاوت لٰكِنِ الرَّسُوْلُ لیکن فرستاده خدای وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه ایمان آورده اند مَعَهٗ با او یعنے در خدمت او جَاهَدُوْا جهاد کردند بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ بمالها و نفسها خود وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه لَهُمُ الْخَيْرٰتُ مر ایشان راست نیکوئیهای هر دو یعنی غنیمت و نصرت در دنیا و بهشت و کرامت در عقبی وَاُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند فیروزی یافتگان و بمقصود رسیدگان اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ آماده ساخته است خدای برای ایشان جَنّٰتٍ بوستانها تَجْرِيْ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن اهل آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان مانده گان در آن ذٰلِكَ آن ست الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری بزرگ و فیروزی تمام وَجَآءَ الْمُعَذِّرُوْنَ و آمدند در وقت توجه بغزوه تبوک عذر گویندگان مِنَ الْاَعْرَابِ از باديه نشينان یعنے اسد و غطفان

مر ایشان را در تخلف وَقَعَدَ الَّذِيْنَ و بنشستند آنانکه كَذَبُوا اللّٰهَ دروغ گفتند باخدای وَرَسُوْلَهٗ و بارسول او و در ادعای ایمان مراد منافقان اعراب اند که نیامدند اعتذار

= ۴۲۷ = ۷ = نیز رخصت دهند بعضی از ایشان را که عذر دارند و باشد که بر سد آنرا که از روی راست عذر دارد و بترسند از عذاب الیم و قتل و در باشند که عذر ایشان مقبول افتد

ه که عذر گفتند از قلت مال و کثرت عیال یا رهط عامر بن طفیل که اعتذار کردند بآنکه اگر ما بغزو می آئیم بنی طے اهالی ما را غارت می کنند و این عذرها گفتند لِيُؤْذَنَ لَهُمْ تا دستوری دهد

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضٰى وَلَا عَلَى الَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ مَا

نیست بر ناتوانان و نه بر بیماران و نه بر آنانکه نمی یابند آنچه

يُنْفِقُوْنَ حَرَجٌ اِذَا نَصَحُوْا لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ؕ مَا عَلَى الْمُحْسِنِيْنَ مِنْ

خرچ کنند هیچ گناهی چون نیک خواهی کنند با خدا و رسول او نیست بر نیکوکاران هیچ

سَبِيْلٍ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۹۱﴾ وَّلَا عَلَى الَّذِيْنَ اِذَا مَآ اَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ

راه عتاب و خدا آمرزنده مهربان است و نه بر آنانکه چون بیایند پیش تو تا سواری دهی ایشانرا

قُلْتَ لَآ اَجِدُ مَآ اَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَّاَعْيُنُهُمْ تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ

گوئی نمی یابم آنچه سوار کنم شمارا بر آن باز گردند و چشم ایشان روان باشد به اشک

حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوْا مَا يُنْفِقُوْنَ ﴿۹۲﴾ اِنَّمَا السَّبِيْلُ عَلَى الَّذِيْنَ يَسْتَاْذِنُوْنَكَ

بجهت اندوه که نمی یابند آنچه خرچ کنند جز این نیست که راه عتاب بر آنان است که دستوری میطلبند از تو

وَهُمْ اَغْنِيَآءُ ۚ رَضُوْا بِاَنْ يَّكُوْنُوْا مَعَ الْخَوَالِفِ ۙ وَطَبَعَ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ

و ایشان توانگرانند راضی شدند با آنکه باشند با زنان پس مانده و مهر نهاد خدا بر دل ایشان پس ایشان

لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۹۳﴾

نمی فهمند

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَآءِ نیست بر ناتوانان و عاجزان وَلَا عَلَى الْمَرْضٰى و نه بر بیماران و معلولان وَلَا عَلَى الَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ و نه بر آنانکه نمی یابند مَا يُنْفِقُوْنَ چیزیرا که نفقه کنند بر خود و اسباب راه سازند چون قوم جهینه بتوعذر و مزینه یعنی برین سه طائفه نیست حَرَجٌ گناهی اگر باز ایستند از غزوه اِذَا نَصَحُوْا چون نیک خواهی نمایند و فرمان برند لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ مر خدای و رسول او را و نصح اصلاح فعل ست با اخلاص نیت مَا عَلَى الْمُحْسِنِيْنَ نیست بر نیکوکاران که ناصح اند مِنْ سَبِيْلٍ هیچ عتابی وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدای آمرزنده است آنان را که بعذر از غزوه باز ماندند رَّحِيْمٌ مهربان است که معذوران را رخصت قعود داد لَا عَلَى الَّذِيْنَ و هیچ معاتبتی نیست بر آنها که از درماندگی اِذَا مَآ اَتَوْكَ چون بیامدند بسوی تو درخواست کردند لِتَحْمِلَهُمْ تا ایشانرا مرکبی دهی باخود بحرب بری قُلْتَ گفتی تو که درین وقت لَآ اَجِدُ نمی یابم مَآ اَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ چیزیکه شمارا سوار کنم بر آن تَوَلَّوْا وَّاَعْيُنُهُمْ برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ روان می شد از اشک یعنی اشک حسرت از دیدهای ایشان میریخت حَزَنًا از روی اندوه اَلَّا يَجِدُوْا بجهت آنکه نمی یافتند مَا يُنْفِقُوْنَ آنچه نفقه کنند دران سفر و این قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند که بدرگاه نبوت پناه آمده گفتند یا رسول الله ما را داعیه جهاد است و پیاده مانده ایم مرکبان عنایت فرمای تا بران سوار شده بغزوه آییم حضرت رسالت پناه فرمود که آنچه می جوئید نمی یابم ایشان گریه کنان از پیش سید انس و جان بیرون آمدند ابن عمر و عباس و عثمان رض ایشانرا زاد و توشه و مرکب داده همراه بردند پس حق تعالی میفرماید که بدین نوع مردم اگر تخلف کنند حرجی و عتابی نیست اِنَّمَا السَّبِيْلُ جز این نیست که معاتبت و ملامت عَلَى الَّذِيْنَ بر آنان است که ایشان يَسْتَاْذِنُوْنَكَ از تو دستوری می جویند در باز ایستادن وَهُمْ اَغْنِيَآءُ و حال آنکه ایشان توانگرانند و زاد و مرکب ایشان آماده است رَضُوْا بِاَنْ يَّكُوْنُوْا راضی شدند بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ

۱۰ با زنان و کودکان وَطَبَعَ اللّٰهُ و مهر نهاده است خدای عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ پس ایشان نمیدانند خاتمه عاقبت خود را و عقوبتی که بدین نافرمانی مترتب است

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ ۚ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ

عذر خواهی کنند پیش شما چون باز آئید بسوی ایشان بگو عذر خواهی مکنید باور نکنیم

لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ۚ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ

سخن شما را هر آئینه آگاه ساخته است ما را خدا به بعض خبرهای شما و خواهد دید خدا و رسول او عمل شما را یعنے در دنیا باز

تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾

گردانیده شوید بسوی دانندهٔ نهان و آشکارا پس خبر دهد شما را بآنچه میکردید

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ ۖ فَأَعْرِضُوا

سوگند خواهند خورد بخدا پیش شما چون باز آئید بسوی ایشان تا روی بگردانید از ایشان پس شما روی گردانید

عَنْهُمْ ۖ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٥﴾

از ایشان هر آئینه ایشان پلید اند و جای ایشان دوزخ است سزائے آنچه میکرده بودند

يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ ۖ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ

سوگند میخورند برای شما تا رضامند شوید از ایشان پس اگر رضامند شوید از ایشان هر آئینه خدا رضامند نشود

عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٩٦﴾

از گروه فاسقان

يَعْتَذِرُونَ القای اعتذار خواهند کرد منافقان إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنے عذر خواهند خواست از تخلف إِذَا رَجَعْتُمْ چون باز گردید از تبوک إِلَيْهِمْ بسوی ایشان و بمدینه باز آیند قُلْ بگوای محمد لَا تَعْتَذِرُوا عذر مخواهید عیاذ یرکاذبه برای آنکه لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ باور نخواهیم کرد شما را تصدیق نخواهیم کرد برای آنکه قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ بتحقیق خبر داده است ما را خدای مِنْ أَخْبَارِكُمْ از اخبار شما و احوال شما که چرا نیامدید و قصد شما چه بوده وَسَيَرَى اللَّهُ زود بیند خدائے عَمَلَكُمْ کار شما را وَرَسُولُهُ و فرستاده او نیز خواهد دید که از نفاق توبه میکنید یا بدان ثبات می ورزید ثُمَّ تُرَدُّونَ پس باز گردانیده خواهید شد در روز قیامت إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای نهان و آشکارا که مطلع است بر ضمائر و ظواهر همه فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر خواهد داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بوده که میکردید از کتمان نفاق و اظهار وفاق و آن اخبار بتوبیخ و عقاب خواهد بود سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ زود باشد که سوگند خورند بخدای لَكُمْ برای شما إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ چون باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی آن بود که خبر داد از سوگند بعضے منافقان چون جد بن قیس و امثال آن که بعد از رجوع پیغمبر و اصحاب او بمسجد آمده قسم یاد کردند که با بر خروج قادر نبودیم حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند میخورند بدروغ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید ایشان را إِنَّهُمْ رِجْسٌ بدرستیکه ایشان پلید اند و نکوهیده و توبیخ و ملامت کسی سبب میل توبه و انابت است درحق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث اینها پذیرندهٔ تطهیر نیست وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ و جای ایشان دوزخست مستحق عقاب و عتاب ایشان آن خواهد بود جَزَاءً برای پاداش بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق يَحْلِفُونَ سوگند میخورند منافقان لَكُمْ برای شما لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ تا بدان خوشنود شوید از ایشان و ایشان از تعرض شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت سوگند یاد کرد که دیگر در هیچ سفر از رسول خدا تخلف نکند و عبد الله بن ابی سرح نیز بحضور فاروق بدین نوع سوگند یاد کرد حق سبحانه میفرماید که سوگند ایشان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَرْضَىٰ خوشنود نمی شود عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ از گروه فاسقان یعنے رضای شما با وجود خشم خدا ایشان را سودی ندارد و مراد از آیت نهی مومنانست که از ایشان راضی نشوند و به عذرهای باطل ایشان فریفته نشوند

م برای طلب رضا شما است نه برای خوشنودی خدای فَإِنْ تَرْضَوْا پس اگر خوشنود شوید ای مومنان عَنْهُمْ از منافقان و دروغ گویان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای لَا يَرْضَىٰ خوشنود نمی شود عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ از گروه فاسقان یعنے رضای شما با وجود خشم خدا ایشان را سودی ندارد و مراد از آیت نهی مومنانست که از ایشان راضی نشوند و به عذرهای باطل ایشان فریفته نشوند

الْاَعْرَابُ اَشَدُّ كُفْرًا وَّنِفَاقًا وَّاَجْدَرُ اَلَّا يَعْلَمُوْا حُدُوْدَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

صحرانشینان سخت تر اند در کفر و نفاق و سزاوار تر اند بآنکه ندانند احکام شریعتے را که نازل کرده است خدا

عَلٰى رَسُوْلِهٖ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿٩٧﴾ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يَّتَّخِذُ مَا

بر پیغامبر خود و خدا دانا درست کار است و از اعراب کسی هست که می شمارد چیزی را

يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَّيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَآئِرَ ؕ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ؕ وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ

که خرج میکند تاوان و انتظار میکشد در حق شما مصائب را برایشان باد مصیبت بد و خدا شنوا

عَلِيْمٌ ﴿٩٨﴾ وَمِنَ الْاَعْرَابِ مَنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا

داناست و از اعراب کسے هست که ایمان می آرد بخدا و روز آخر و می شمارد چیزی را که

يُنْفِقُ قُرُبٰتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوٰتِ الرَّسُوْلِ ؕ اَلَآ اِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ ؕ سَيُدْخِلُهُمُ

خرج میکند سبب قربت نزدیک خدا و وسیله دعای نیک پیغامبر آگاه باش وے هر آئینه قربت است آنرا ایشانرا داخل خواهد کرد ایشانرا

اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿٩٩﴾ ع ١٢ ١٠ ١

خدا در رحمت خود هر آئینه خدا آمرزنده مهربان ست

الْاَعْرَابُ بادیه نشینان مراد بنو تمیم و بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه اند نه تمام اهل بادیه بلکه این جمع مخصوص اَشَدُّ كُفْرًا وَّنِفَاقًا سخت تر اند از روی کفر و نفاق یعنے نفاق و کفر ایشان را از اهل حضر بیشتر است بجهت آنکه متوحش اند و سخت دل و با اهل علم نشست و برخاست نکرده اند وَاَجْدَرُ و سزاوار تر اند اَلَّا يَعْلَمُوْا بآنکه ندانند حُدُوْدَ مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ احکام آن چیزیکه خدا تعالی فرو فرستاده عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر پیغمبر خود از فرائض و سنن شرع وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای دانا است باحوال ایشان حَكِيْمٌ حکم کننده است از روی حکمت باهمال ایشان وَمِنَ الْاَعْرَابِ و از منافقان اهل بادیه مَنْ يَّتَّخِذُ کسی هست که فرا گیرد برای خود یعنے شمارد مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه می نماید و صدقه میدهد مَغْرَمًا تاوانی و زیانی یعنے صدقات خود را غینمی و غرامتی می شمارد چه بر آن امید ثواب ندارد بریا و تقیه انفاق میکند وَيَتَرَبَّصُ و انتظار میبرد بِكُمُ الدَّوَآئِرَ بشما گردشهای روزگار را یعنے آنکه دولت اسلام بنکبت مبدل شود و روزگار مسلمانان برگردد تا از نفاق خلاص یابند عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ برایشان باد گردش بد روزگار ایشان منقلب بشود وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدای شنواست مر آنرا که بزبان می آرند عَلِيْمٌ داناست بآنچه در دل پنهان میدارند وَمِنَ الْاَعْرَابِ و از اهل بدو مَنْ يُّؤْمِنُ کسان هستند که می گروند بِاللّٰهِ بخدای وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ و بروز باز پسین مراد بنو مقرن اند از جهینه و گفته اند عبد اللّٰه ذی البجادین و رط اویند که بخدای و قیامت میگروند وَيَتَّخِذُ و فرا میگیرند مَا يُنْفِقُ آنچه نفقه میکنند در جهاد یا در تصدق قُرُبٰتٍ اسباب قربت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای یعنے تقرب میجویند بصدقات خود مراد آنست که وسیله میسازند آن را بالقرب الٰهی وَصَلَوٰتِ الرَّسُوْلِ و بدعای پیغمبر که پیوسته متصدقان را بالخیر و برکت دعا میکند و آمرزش می طلبد که اللهم صل علی آل ابی اوفی اَلَآ اِنَّهَا بدانید که نفقات ایشان یا صلوات رسول قُرْبَةٌ لَّهُمْ سبب نزدیکی است مر ایشان را بپیشگاه عنایت ربانی سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ زود باشد که در آرد خدای ایشانرا فِيْ رَحْمَتِهٖ در بهشت خود که محل نزول رحمت است اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدای آمرزنده است مر متصدقان را رَّحِيْمٌ مهربان ست بر متقربان ؕ

وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ وَالْاَنْصَارِ وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ ۙ

وسبقت کنندگان نخستینان از مهاجران و انصار و آنانکه پیروی ایشان کردند بنیکوکاری

رَّضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ تَحْتَهَا

خوشنود شد خدا ازین جماعه و ایشان خوشنود شدند ازوی و آماده ساخت برای ایشان بوستانها که میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۭ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ١٠٠ وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِّنَ

جویها جاویدان آنجا همیشه اینست فیروزی بزرگ و از آنانکه حوالی شما اند از

الْاَعْرَابِ مُنٰفِقُوْنَ ۛ وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ ۛ مَرَدُوْا عَلَي النِّفَاقِ ۡ لَا تَعْلَمُهُمْ ۭ

اعراب منافقانند و بعض اهل مدینه خوگر شده اند بر نفاق تو نمیدانی ایشانرا

نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ۭ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّوْنَ اِلٰى عَذَابٍ عَظِيْمٍ ١٠١ ۚ

ما میدانیم ایشان را عذاب خواهیم کرد ایشانرا دوبار باز گردانیده شوند بسوی عذاب بزرگ

وقف منزل ٥ ٤٣٠ عند التقدمين ١٢

وَالسّٰبِقُوْنَ الْاَوَّلُوْنَ وپیشی گیرندگان پیشینیان یعنے آنها که سبقت دارند بر عامه مومنان مِنَ الْمُهٰجِرِيْنَ از مهاجران یعنے آنانکه از مکه هجرت کرده بمدینه آمدند مراد اهل بدر اند یا آنهاکه قبل از هجرت اسلام آورده اند یا آنها که بدو قبله نماز گذارده اند یا اهل بیعت رضوان وَالْاَنْصَارِ و از انصار یعنے از ساکنان مدینه که اهل مکه را یاری داده اند مراد اهل بیعت عقبه اولی اند یعنے سبّاق سبعه و اهل عقبه ثانیه که هفتاد تن بودند یا آنها که بردست مصعب بن عمیر ایمان آوردند قبل از بیعت عقبه ثانیه وَالَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُمْ و آنان که متابعت کردند سابقان را بِاِحْسَانٍ بایمان و طاعت مراد سایر صحابه رض اند از مهاجر و انصار که پیروی سابقان کردند و گفته اند هر که متابعت ایشان کند تا قیامت از زمره متابعان بحسان است رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود شد خدای از ایشان بقبول طاعت ایشان سابق و لاحق درین رضا داخل اند وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود شدند ایشان از خدای بآنچه یافتند از نعم دینیه و دنیویه وَاَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد خدای مر ایشانرا جَنّٰتٍ بوستانها که میرود تَجْرِيْ تَحْتَهَا الْاَنْهٰرُ زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا جاوید باشند دران همیشه تاکید خلود است ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ اینست فیروزی بزرگ و رسیدن بتمام مراد وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ و از آنانکه گرداگرد شما اند مِّنَ الْاَعْرَابِ از اهل بوادی مُنٰفِقُوْنَ منافقان اند چون اسلم و اشجع و غفار و قومی از جهینه و مزینه که کلمه شهادت میگویند و بنماز و روزه قیام مینمایند وَمِنْ اَهْلِ الْمَدِيْنَةِ و از اهل شهر شما نیز مَرَدُوْا قومی اند که خو کرده اند و اقامت نموده اند عَلَي النِّفَاقِ بر نفاق یا در منافقی ماهر شده اند بمرتبه که لوای محمد با وجود کمال فطنت و صدق فراست خود لَا تَعْلَمُهُمْ نمیدانی ایشانرا یعنے کفر و دورویی دل خود نهان دارند و آثار ایمان و احسان بظهور می آرند پس تو ایشانرا باعیان ایشان نمی شناسی نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ما میدانیم ایشانرا که بر سر دل ایشان مطلعیم سَنُعَذِّبُهُمْ زود باشد که عذاب کنیم ایشانرا مَّرَّتَيْنِ دو نوبت یکی فضیحت و رسوائی دنیا و دیگری بعذاب قبر یا بأخذ کوته از ایشان و تکلیف بجهاد ثُمَّ يُرَدُّوْنَ پس باز گردانیده شوند در قیامت اِلٰى عَذَابٍ عَظِيْمٍ بعذابی بزرگ که آتش دوزخ ست و بتحقیق عذابی عظیم بعد ایشان است از درگاه عزت و محجوبیت ایشان از نور لقا و رویت و هیچ عذابی از نکبت حرمان و مشقت هجران بزرگ تر نیست مثنوی ازفراق تلخ میگوئی سخن ✦ هر چه خواهی کن ولیکن آن مکن ✦ تلخ تر از زهر هجران هیچ نیست ✦ در فراقت غیر پیچاپیچ نیست ✦ صد هزاران مرگ ازسوی تو ✦ نیست مانند فراق روی تو ✦ جور دوران هر آن رنجی که هست ✦ سهل تر از بعد حق و غفلت است ✦ زانکه اینها بگذرد دین نگذرد ✦ وای خوشا آن دل که جان آگه بود ✦ از فراق این خاکها شوده شود ✦ وز فراق این آبها تیره بود ✦ دوزخ از فرقت چنان سوزان شدست ✦ بید از فرقت چنان لرزان شدست ✦ گر بگویم از فراقت یک شرار ✦ تا قیامت یک بود آن از هزار

آورده اند که از مخلصان اهل اسلام و تن بسعد تخلف ورزیده بودند چون از تهدیدات ربانی که درباره متخلفان نازل شده بود خبر یافتند هفت تن از ایشان یاستون خود را بر ستونهای مسجد بسته سوگند خوردند که نگذارند که کسے ایشانرا بکشاید تا وقتیکه بحکم خدای گشاده شوند چون حضرت رسالت پناه از تبوک رجوع فرموده بمدینه نزول نمود بر عادت معهوده بر مسجد در آمد و ایشان را دیده ✦ فرمود که چه کسانند صورت حال بموقف عرض رسانیدند سید عالم بر زبان گهربار گذرانید که من هم سوگند میخورم که ایشانرا نه کشایم تا وقتیکه امر در رسد آیت آمد که ✦

وهر آن جود کز که هست ✦ صعب تر زان بخد

وَاٰخَرُوْنَ اعْتَرَفُوْا بِذُنُوْبِهِمْ خَلَطُوْا عَمَلًا صَالِحًا وَّاٰخَرَ سَيِّئًا ؕ عَسَى

و دیگران هستند که اقرار کردند بگناهان خود آمیخته اند عمل نیک را باعمل دیگر که بد است نزدیک هست که

اللّٰهُ اَنْ يَّتُوْبَ عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٠٢﴾ خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً

خدا برحمت متوجه شود برایشان هر آینه خدا آمرزنده مهربان است بگیر از اموال ایشان زکوٰة

تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيْهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ؕ اِنَّ صَلٰوتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ ؕ وَاللّٰهُ

تا پاک سازی ایشانرا و بابرکت کنی ایشانرا بآن و دعای خیر کن برایشان هر آینه دعای تو سبب آرام است ایشانرا و خدا

سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ﴿١٠٣﴾ اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهٖ وَيَاْخُذُ

شنوا دانا است آیا ندانسته اند که خدا همون توبه قبول میکند از بندگان خود و میگیرد

الصَّدَقٰتِ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿١٠٤﴾ وَقُلِ اعْمَلُوْا فَسَيَرَى اللّٰهُ

صدقات را و آنکه خدا همونست توبه پذیرنده مهربان و بگو عمل کنید پس خواهد دید خدا

عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهٗ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ؕ وَسَتُرَدُّوْنَ اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

عمل شمارا ورسول او و مؤمنان و گردانیده خواهید شد بسوی دانندهٔ پنهان و آشکارا

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿١٠٥﴾

پس خبر دهد شمارا بآنچه میکردید

وَاٰخَرُوْنَ وقومی دیگر غیر منافقان که نزد پیغمبر اعْتَرَفُوْا بِذُنُوْبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود و مقر شدند بدان خَلَطُوْا بیامیختند عَمَلًا صَالِحًا کردار نیک را یعنی غزوهٔ تبوک را که باتفاق حضرت رسالت پناه از ایشان در وجود آمده بود وَاٰخَرَ سَيِّئًا و بعمل دیگر بد کار از ترک تخلف نمودند عَسَى اللّٰهُ شاید که خدای اَنْ يَّتُوْبَ عَلَيْهِمْ آنکه توبه ایشان را بپذیرد اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستیکه خدا آمرزنده است مرتائبان را رَّحِيْمٌ مهربان است به تفضل بر وی و تاویلات کاشی مذکور است که اعتراف بذنب از جهت بقای نور استعداد است وعدم رسوخ ملکهٔ خطیات و بدان استدلال میتوان کرد بر آنکه معترف را دیدهٔ بصیرت کشاده شده و قباحت گناه مشهود وی گشته چه اگر ظلمت غفلت متراکم گردد و زائل در طبیعت راسخ شود مجرم هیچ گناه را زشت نداند بلکه بسبب مناسبت آنرا نیک بیند و در عذاب خذلان باشد حکیم سنائی قدس سره فرموده متنوی چون بدی گناه را دانی ؛ کشت جانب پشیمانی ؛ و زندانی گناه را که بد است ؛ آن نشان شقاوت ابد است ؛ القصه بعد از نزول آیت حضرت رسالت پناه فرمودند ابا لبابه و دیگران را بکشاوند آن آزاد شدگان لشکر از نعمت الٰهی اموال خود را بحضرت رسالت پناهی آوردند و گفتند یا رسول الله بسبب این مالها ازدولت خدمت تو باز مانديم اينها را فراگير و در راه خدای تصدق کن خواجه عالم فرمود که من باخذ اموال شما مامور نیستم این آیت نازل شد خُذْ مِنْ اَمْوَالِهِمْ فراگیر از الهای ایشان صَدَقَةً زکوٰة فریضه تُطَهِّرُهُمْ تا پاک گردانی ایشان را از گناهان یا از حب مال که مودی بطغیان و عصیان است یا از نجاسات بخل وَتُزَكِّيْهِمْ و زیادت گردانی و نشو و نما دهی حسنات ایشانرا بِهَا بدان صدقه وَصَلِّ عَلَيْهِمْ و دعا گوی برایشان و آمرزش طلب اِنَّ صَلٰوتَكَ بدرستیکه دعای تو سَكَنٌ لَّهُمْ آرامش بود دلهای ایشانرا وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدای شنوا است دعای ترا عَلِيْمٌ دانا است باستحقاق ایشان مرآن را اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا آیا نمیدانند این تائبان یا آنها که توبه میکنند معلوم نمیدارند اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ اوست که قبول میکند توبه را عَنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَيَاْخُذُ الصَّدَقٰتِ و فرا میگیرد یعنی قبول میکند صدقهای ایشان را وَاَنَّ اللّٰهَ و نمیدانند آنرا نیز که خدا هُوَ التَّوَّابُ اوست که پذیرنده توبه الرَّحِيْمُ مهربان است بر توبه کننده وَقُلِ اعْمَلُوْا و بگو عمل کنید ای تائبان یعنی بعد از قبول توبه باستقامت ورزیدن یا میگوید ای گروهی که توبه می کنید بکنید آنچه

ص میخواهید مرتهدد است فَسَيَرَى اللّٰهُ پس زود باشد که بیند خدا عَمَلَكُمْ کار شمارا از خیر و شر وَرَسُوْلُهٗ و فرستادهٔ او وَالْمُؤْمِنُوْنَ و گروهی از بندگان نیز بینند وَسَتُرَدُّوْنَ و زود باشد که باز گردانیده شوید بمرگ اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ بسوی دانای نهان وَالشَّهَادَةِ و آشکارا فَيُنَبِّئُكُمْ پس بیاگاهاند شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه بودید که عمل میکردید

و مکالمت کنندهٔ شان ایشان را نازل شد

وَاٰخَرُوْنَ مُرْجَوْنَ لِاَمْرِ اللّٰهِ اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَاِمَّا يَتُوْبُ عَلَيْهِمْ ۗ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ

و دیگران اند موقوف داشته شده برفرمانِ خدا یا اینست که عذاب کند ایشانرا یا برحمت متوجه شود برایشان و خدا دانا

حَكِيْمٌ ۝١٠٦ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَّكُفْرًا وَّتَفْرِيْقًا بَيْنَ

درست کارست و از ایشان آنانند که ساخته اند مسجدی برای زیان رسانیدن و بجهت کفر و برای تفرقه افگندن میانِ

الْمُؤْمِنِيْنَ وَاِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ مِنْ قَبْلُ ۭ وَلَيَحْلِفُنَّ اِنْ

مسلمانان و کمینگاه ساختن برای آنکه جنگ کرده باخدا و رسولِ او پیش ازین و البته سوگند خورند که

اَرَدْنَآ اِلَّا الْحُسْنٰى ۭ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ۝١٠٧

نخواسته ایم مگر خصلت نیک را و خدا گواهی میدهد که ایشان دروغ گویانند

وَاٰخَرُوْنَ و دیگران از متخلفان مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شدگانند و بازداشتگان لِاَمْرِ اللّٰهِ برای فرمان خدای در بارهٔ ایشان اِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند خدای ایشانرا اگر اصرار کنند بدان گناه وَاِمَّا يَتُوْبُ عَلَيْهِمْ و یا توبه دهد ایشانرا اگر ندامت ورزند از ان عمل ترديد برای عباد ست و گرنه عند اللّٰه تردد نیست وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای دانا ست بر حالهای ایشان حَكِيْمٌ حکم کننده است بار حالهای ایشان آورده اند که دوازده منافقان چون تعلب بن حاطب و معتب بن حارث و ودیعه بن ثابت و اضراب ایشان بسخن ابو عامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابو عامر راهب از اشراف قبیله بنی خزرج بود و در علم توریت و انجیل مهارتی داشت و پیوسته لعنت و صفت سید عالم بر اهل مدینه میخواند چون آنحضرت بمدینه هجرت کرد اهل آن خطه شیفته جمال و کمال وی شده از صحبت ابو عامر بر میدند کسی پروای او نکرد بیت باوجود لب جان بخش تو ای آب حیات ۔ چیستم آید سخن از چشمهٔ حیوان گفتن ۔ ابو عامر را غیرت حسد حرکت آمد و بنفی آنحضرت مشغول شد و بعد از غزوهٔ بدر از مدینه گریخته بکفار مکه پیوست و در حرب احد حاضر شده اول کسیکه تیر بر لشکر اسلام انداخت وی بود و حضرت او را فاسق لقب نهاد و در حرب حنین نیز حاضر شد و از انجا فرار نموده نزد هرقل که ملک روم بود برفت و میخواست که از روم لشکری ساز کرده بجنگ مسلمانان آید نامه نوشت بمنافقان که شما در مقابلهٔ مسجد قبا در محلهٔ خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا بافاده علوم اشتغال نمایم ایشان مسجدی ساختند و حضرت رسالت پناه چون عازم غزوهٔ تبوک شده انیان بمسجد آمده گفتند یا رسول اللّٰه ما برای ضعیفان و بیچارگان در وقت سرما و بارندگی مسجدی ساخته ایم و التماس میرود که در ان مسجد نماز گذاری غرض ایشان آن بود که بواسطهٔ نماز آنحضرت مهم خود را استحکام دهند چنانچه در مثنوی معنوی بهمت مثنوی مسجد اصحاب مسجد را نواز ۔ تو مهی ما شب دمی با ما بساز ۔ تا شود شب از جمالت همچو روز ۔ ای جمالت آفتاب لفروز ۔ ای دریغا کان سخن از دل بدی ۔ تا مراد آن نفر حاصل شدی ۔ القصه حضرت رسالت پناه در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه غزوه ایم تا بازآئیم و چون وقت بازگشتن بمنزل ذی اوان که قریب مدینه است رسید اهل مسجد همان استدعا نمودند جبرئیل این آیت فرود آورد وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مَسْجِدًا و آنانکه فراگرفتند و بنا نهادند مسجدی ضِرَارًا برای ضرر مومنان وَّكُفْرًا و برای تقویت کفری که اضمار آن میکنند وَّتَفْرِيْقًا و برای تفرقه افگندن بَيْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ میان مومنان که در مسجد قبا مجتمع می باشند وَاِرْصَادًا و برای انتظار لِّمَنْ حَارَبَ اللّٰهَ مر آنکس را که حرب کرد باخدای تعالے وَرَسُوْلَهٗ و با رسول او مِنْ قَبْلُ پیش از بنای این مسجد مراد ابو عامر راهب است که در احد و حنین بجنگ حاضر شد وَلَيَحْلِفُنَّ و هر آینه سوگند میخورند که چون کسی گوید چرا این مسجد ساختید اِنْ اَرَدْنَآ که ما نخواستیم از بنای این مسجد اِلَّا الْحُسْنٰى مگر خواستن نیکو که نماز ست و ذکر و توسعت بر ضعفا وَاللّٰهُ يَشْهَدُ و خدای گواهی میدهد اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ که ایشان دروغ گویانند در سوگند خود ۔

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا ۚ لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ

مایست آنجا ہرگز ہر آئینہ مسجدے کہ بنیاد نہادہ شدہ است بر نیت تقوی از اول روز بہتر است کہ

تَقُومَ فِيهِ ۚ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا ۚ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ ﴿١٠٨﴾

ایستادہ شوی آنجا آنجا مردانند کہ دوست میدارند کہ پاک شوند و خدا دوست میدارد پاک باشندگان را

أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ

آیا کسیکہ بنیاد نہاد عمارت خود را بر ترسکاری از خدا و خوشنودی او بہتر است یا کسے

أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ ۗ وَاللَّهُ

کہ بنیاد نہادہ است عمارت خود را بر کنارۂ زمین رود خوردہ مستعد افتادن پس درافتاد باصاحب خود در آتش دوزخ و خدای

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٩﴾ لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي

راہ نمی نماید گروہ ستمگاران را ہمیشہ باشد عمارت ایشان کہ بنا کردہ اند سبب خلک در

قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١١٠﴾

دل ایشان مگر آنکہ پارہ پارہ کردہ شود دل ایشان را و خدا دانا درست کار است

لَا تَقُمْ برای نماز فِيهِ در آن مسجد ابدًا ہرگز لَمَسْجِدٌ ہر آئینہ مسجدیکہ أُسِّسَ بنا نہادہ شدہ است عَلَى التَّقْوَىٰ بر نیت پرہیزگاری مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از روز نخستین مراد مسجد پیغمبر است و اظہر آنست کہ مسجد قباست در محلہ بنی عمرو بن عوف حضرت رسالت پناہ اول کہ بحوالی مدینہ رسید بمحلہ قبا فرود آمدہ چہاردہ روز آنجا اقامت فرمود و در ان ایام اساس مسجد قبا افگندہ و آن اول مسجدیست در مدینہ کہ بحضرت رسالت پناہ آنجا نماز گذاردہ و در تشویق الحرمین از ابن عمر رض نقل میکند کہ حضرت رسالت پناہ ہر روز شنبہ سوار یا پیادہ بہ مسجد قبا رفتی و در آنجا دو رکعت نماز گذاردی و در روایت آمدہ کہ در رکعت نماز را در مسجد قبا اجر عمرہ است حق سبحانہ میفرماید کہ مسجدیکہ اساس او بر تقوی است أَحَقُّ سزاوار تر است أَنْ تَقُومَ فِيهِ بآنکہ قیام کنی در او از برای نماز فِيهِ در آن مسجد رِجَالٌ مردانند از پاکیزہ طینتی يُحِبُّونَ دوست میدارند أَنْ يَتَطَهَّرُوا آنکہ پاکی ورزند از انجاس اخباث یعنی پیوستہ بر طہارت باشند و گفتہ اند بر جنابت نخوابند منقول است کہ بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناہ از اہل مسجد قبا پرسید کہ آن کدام طہارت است کہ حق سبحانہ بدان بر شما ثنا گفت جواب دادند کہ آب از پی درمی آوریم احجار ثلثہ را یعنے در استنجا و نزد جمعے مراد طہارت از معاصی و خصال مذمومہ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ و خدای تعالی دوست میدارد پاکی ورزندگان را أَفَمَنْ أَسَّسَ آیا ہر کس کہ اساس افگند بُنْيَانَهُ بنای امور دین خود را عَلَىٰ تَقْوَىٰ بر ترسکاری مِنَ اللَّهِ از خدای وَرِضْوَانٍ و طلب خوشنودی او خَيْرٌ بہتر است أَمْ مَنْ أَسَّسَ یا آنکس کہ اساس نہد بُنْيَانَهُ بنای امور دین خود را عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ بر کنارہ رودی کہ زیرش بر رسیل نمودہ شدہ و ظاہرش بجای ایستادہ باشد هَارٍ شگافتہ شدہ و نزدیک بافتادن رسیدہ و این چنین زمین سست ترین قواعد باشد و چون بر آن بنا کنند فَانْهَارَ پس آن زمین سست گردد و در افتد بِهِ با بنا یا بانی آن فِي نَارِ جَهَنَّمَ در آتش دوزخ و این مثل است از برای آنہا کہ بنیاد دین خود بر امور باطلہ نہند و مآل مہم ایشان رجوع باشد بدوزخ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای راہ نمی نماید گروہ ستمگاران را از برآنچہ مقصود ایشان است لَا يَزَالُ ہمیشہ ست بُنْيَانُهُمُ بنای ایشان الَّذِي بَنَوْا آن بنا کہ بنیاد نہادہ اند آنرا بر اغراض فاسدہ رِيبَةً سبب شک و نفاق فِي قُلُوبِهِمْ در دلہای ایشان زائد بر شک نفاقی کہ دارند و گفتہ اند کہ مراد تخریب بنای ایشانست کہ بعد از رجوع تبوک ایشان را عامر دند کہ آنحضرت بمسجد ایشان در آید و نماز گذارد و آیت آمد کہ لَا تَقُمْ فِيهِ بدا حضرت رسالت پناہ فرمود تا مسجد را بکنند و سوختند و حکم شد کہ آن مسجد موضع مزبلہ اہل مدینہ باشد بہیت پس نبی فرمود کہ ترا بر کنیدہ مطرح خاشاک خاکستر کنند حق سبحانہ میفرماید کہ ہمیشہ باشد بنای ایشان و اسطہ سزاید شک و نفاق ایشان

ع یعنی پیوستہ درہم و حسرت نفاق در سینت خواہند بود بسبب این تخریب کہ چرا ما این بنا کردیم کہ فائدہ ندانست و از بن حسرت در دلہای ایشان پارہ پارہ شود چنانچہ میفرماید إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ مگر آنکہ پارہ پارہ کردہ شود دلہای ایشان بحیثیتیکہ قابلیت ادراک در ان نماند و گفتہ اند تقطع قلوب ایشان بقتل فوج یا بدیار برگ یا در قبر یا در دوزخ و قول اصحی آنست کہ پیوستہ توبہ و استغفار ندلست بر مثل آن لیرد وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا دانا حَكِيمٌ باحکمیس بنای ایشان کہ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ

بر آئینہ خدا خرید کردہ است از مسلمانان جان ایشان را و مال ایشانرا بعوض آنکہ ایشان را باشد بہشت

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي

جنگ میکنند در راہ خدا پس میکشند وکشتہ میشوند وعدہ کہ لازم است بر خدا بتحقیق در

التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا

توریت و انجیل وقرآن وکیست وفا کنندہ تر بعہد خویش از خدا پس شادمان باشید

بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ ۚ وَذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١١﴾

باین فروختن خود کہ معاملہ کردید بآن وانیست فیروزی بزرگ

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى بدرستیکہ بخرید از مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان أَنفُسَهُمْ نفسہای ایشانرا کہ مباشر جہاد شوند وَأَمْوَالَهُمْ ومالہای ایشانرا کہ در راہ وے نفقہ کنند بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ باآنکہ ایشان را باشد جنت این تمثیل است برای اثبات مؤمنان بہ بہشت بہ بذل اموال و انفس ایشان نہ حقیقۃ اشتراء زیرا کہ بیع و شری جای وقوع نیست کہ تباین املاک بود وجود ہر کہ است و ہر چہ ہست ہمہ از آن حقست العبد وما لہ المولاہ پس این تحریض است بر غزوہ و جہاد یعنے ای بندہ از تو بذل کردن نفس و مال و از من عطا دادن بہشت بی زوال نفس سرمایۂ شر و شور است و مال سبب طغیان و غرور این دو ناقص معیوب را در راہ ما فدا کن و بہشت باقی مرغوب را بستان نظم سنگ بینداز و گہری ستان ؎ خاک زمین بیدہ و زری ستان ؎ در عوض فانی خوار و حقیر ؎ نعمت پاکیزۂ باقی بگیر ؎ در کشاف و عین المعانی و جز آن منقول است کہ اعرابی بر در مسجد حضرت رسالت پناہ میگذشت آنحضرت این آیت را میخواند لمعات انوار کلام الٰہی باطن او را عکس پذیر اشراقات فیوض ملکوتی ساخت پرسید ہذا کلام من حضرت فرمود ہذا کلام اللہ سوال کرد کہ این بیع و شری کی بودہ است جواب دادند کہ روز میثاق کہ ذرات ذریات را خطاب مستطاب الست بربکم شنوانیدند اعرابی گفت واللہ بیع مربح لا تقیل ولا تستقیل چون نفس معیوب و اموال فانی را مخزون در عوض آن بہشت باقی میدہد ہرگز آن بیع را برنتابد نہ ما بلکہ نفس و مال خود را در بازیم بیت آن بیع را کہ در ازل با تو کردہ ایم اصلا در بن حدیث اقالت نمیرود ؎ غیر بزی فرمودہ است کہ ہر کہ بندۂ را بخرد و بعیب او دانا باشد او را رد تواند کرد حق سبحانہ ما را خریدہ و بعیوب ما دانا بودہ امید آنست کہ از درگاہ کرم رد نہ کند بیت امید کہ از فضلت مردود نگردم من ؎ چون شد بہ عیبے لطفے تو خریدارم ؎ و در نفحات الانس مذکور است از ابو ذر برزجانی نقل میکند کہ باعی تو بعلم ازل مرا دیدی ؎ دیدی آنگہ بعیب بخریدی ؎ تو بعلم آن و من بعیب ہان ؎ رد مکن آنچہ خوب پسندی ؎ در حقیقت این بیع و شرای بیان آنکہ خود را مشتری گفت و ما را بایع و نفس و مال را بذکر اختصاص داد و دل را در بن مبایعہ داخل نکردند مذکران و محققان را عبارتی عجیب و اشارتی غریب ہست و بعضے ازان در جواہر التفسیر سمت تحریر یافت بیت ہر کہ خواہد گو بن بر دو بوئی ؎ گو تماشای آن گلستان کن ؎ و بعد از اشتراء بیان مالاجلہ الشری میکند و میگوید يُقَاتِلُونَ کارزار میکنند این مؤمنان کہ نفس ایشان خریدہ شدہ است فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راہ خدای و طلب رضای او فَيَقْتُلُونَ پس گاہی میکشند دشمنانرا وَيُقْتَلُونَ و گاہی کشتہ میشوند بر دست ایشان وَعْدًا عَلَيْهِ وعدہ دادہ است خدای ایشان را بدین بیع و شرا وعدہ دادنی حَقًّا ثابت و باقی کہ خلاف دران نیست فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ درین کتابہا دلیل است بر آنکہ اہل توریت و انجیل ہم مامور بودہ اند وَمَنْ أَوْفَىٰ وکیست وفا کنندہ تر بِعَهْدِهِ بعہد خود مِنَ اللَّهِ از خدای کہ کریم است و کریم خلف وعدہ روا ندارد فَاسْتَبْشِرُوا پس شادمان باشید بِبَيْعِكُمُ بخرید و فروخت خود الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ آنکہ مبالغہ کردید بآن وَذَٰلِكَ وآن بیع هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ او ست رستگاری بزرگ و در مدارک از امام جعفر صادق رض نقل میکند کہ ای مومنان قیمت شما نیست مگر بہشت پس مفروشید خویش را مگر بدان یعنی خود را بمتاع غرور فانی دنیا مفروشید کہ قیمت شما نعیم جاودانی باقی است و در مثنوی معنوی آوردہ مثنوی معنوی خویش را شناخت مسکین آدمی بناز فروتی آمد شد در کمی ؎ خویشتن را آدمی ارزان فروخت ؎ بود اطلس خویش را بر دلق دوخت ؎

التَّآئِبُونَ الْعٰبِدُونَ الْحٰمِدُونَ السَّآئِحُونَ الرّٰكِعُونَ السّٰجِدُونَ الْاٰمِرُونَ

ایشان توبہ کنندگانند عبادت کنندگانند حمد گویندگانند سفر در راہ خدا کنندگانند رکوع و سجدہ کنندگانند فرمایندگانند

بِالْمَعْرُوفِ وَالنّٰاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحٰفِظُونَ لِحُدُودِ اللّٰهِ ۗ وَبَشِّرِ

بکار پسندیدہ و منع کنندگانند از ناپسندیدہ و نگاہ دارندگانند احکام خدارا و مژدہ دہ

الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٢﴾ مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ اٰمَنُوٓا اَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ

مسلمانان را روا نبود پیغامبر را و نہ مسلمانان را کہ طلب آمرزش کنند برائے مشرکان و اگرچہ

كَانُوٓا اُولِي قُرْبٰى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُمْ اَصْحٰبُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ وَمَا كَانَ

خداوندِ خویشی باشند بعد از انکہ ظاہر شد ایشان را کہ آنگروہ باشندگان دوزخ اند و نبود

اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِيمَ لِاَبِيهِ اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ اِيَّاهُ ۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗٓ

آمرزش خواستن ابراہیم برائے پدر خود مگر از جہت وعدہ کہ کردہ بود مر او را پس چون روشن شد برائے ابراہیم

اَنَّهٗ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّاَ مِنْهُ ۚ اِنَّ اِبْرٰهِيمَ لَاَوّٰهٌ حَلِيمٌ ﴿١١٤﴾

کہ وی دشمن خداست بیزار شد از وی ہر آئینہ ابراہیم دردمندِ بردبار بود

التَّآئِبُونَ این مومنان بازگردندگانند از معاصی یا رجوع کنندگانند بحق سبحانہ تبامی الْعٰبِدُونَ پرستندگان حق انہم باخلاص یا قائم بشرائط خدمت الْحٰمِدُونَ ستایندگان حق بالجملہ بر ایشان رسد از متکثر و متواتر یا ستایندگان نعم الٰہی در ہر لحظہ و طرف السَّآئِحُونَ روزہ داران یا سیر کنندگان بطلب علم یا بیرون آیندگان از زاویہ نفس و روندگان بمنزل انس الرّٰكِعُونَ رکوع کنندگان در نماز یا خشوع آرندگان بدرگاہ بی نیاز السّٰجِدُونَ سجود کنندگان در خلوات یا طالبان قرب رفیع الدرجات الْاٰمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ فرمایندگان بایمان و طاعت و سنت حضرت رسالت پناہ وَالنّٰاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ و بازدارندگان از کفر و معصیت و ارتکاب بدعت و چون ہفت عقد کامل است دخول او شعر ست بر آنکہ او ثمانیہ است یا برائے تضاد میان امر و نہی چون ثنیات و ابکار یا بجہت جمع میان امر بمعروف و نہی منکر کہ گویا شیٔ واحد اند ہر یکی با دیگری منضم باشند وَالْحٰفِظُونَ نگاہدارندگان لِحُدُودِ اللّٰهِ مر احکام خدای را سلمی گوید نگاہدارندگان او امر او را بر جوارح و قلوب و اسرار و ارواح وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و بشارت دہ مومنان را کہ بدین صفات موصوف اند و ضع مظہر بر موضع مضمر دلیل بہت بر آنکہ ایمان داعی ایشانست بدین فضائل و حذف مبشر اشارت ست بتعظیم و تکثیر آن آوردہ اند کہ حضرت رسالت پناہ بعد از زیارت قبر مادر خود گریہ کنان فرمود کہ دستوری طلبیدم در زیارت وی مرا اجازت دادند و چون در استغفار او اجازت نخواستم مرا بازداشتند این آیت آمد مَا كَانَ صحیح نباشد و روا نبود لِلنَّبِيِّ مر پیغمبر را وَالَّذِينَ اٰمَنُوٓا و آنانرا کہ گرویدہ اند اَنْ يَسْتَغْفِرُوا انکہ طلب آمرزش کنند لِلْمُشْرِكِينَ برائے مشرک آرندگان و گفتہ اند پیغمبر با بوطالب در مرض الموت بعد از انکہ از ایمان او نا امید شدہ وعدہ فرمود کہ آمرزش خواہم از برائے تو مادامیکہ مرا نہی نمیکنند از ان و بعد از وفات وی برائے وی استغفار میکرد و صحابہ رض چون دانستند کہ آنحضرت بجہت ابوطالب آمرزش میطلبد گفتند چرا از برائے آبائی و اقربائی خود استغفار نکنیم و حال آنکہ ابراہیم خلیل اللہ صلوات اللہ علی نبینا و علیہ و سلامہ برائے پدر خود استغفار کردہ و اینک پیغمبر ما برائے عم خود استغفار میکند آیت آمد کہ رواییست پیغمبر و مومنان را کہ برائے اہل شرک آمرزش طلبند وَلَوْ كَانُوٓا و اگرچہ باشند آن مشرکان اُولِي قُرْبٰى خداوندان قرابت مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکہ روشن شد لَهُمْ مر ایشان را اَنَّهُمْ آنکہ اصحاب شرک اَصْحٰبُ الْجَحِيمِ ملازمان دوزخ اند وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِيمَ و نبود آمرزش خواستن ابراہیم لِاَبِيهِ از برائے پدر خود اِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ مگر از برائے وفا کردن وعدہ کہ در وقت مناظرہ وَعَدَهَآ اِيَّاهُ وعدہ کردہ بود مر پدر را آنجا کہ

ع گفت ترا استغفر لک ربی و دو متابع آوردہ کہ وعدہ داده بود پدر را ابراہیم مر او را کہ من ایمان آورم پس استغفار آن بود کہ من طلب آمرزش و مغفرت کنم برائے تو وقتیکہ بگروی فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهٗٓ پس آنہنگام کہ روشن گشت مر ابراہیم را اَنَّهٗ عَدُوٌّ لِلّٰهِ بدرستیکہ پدر او دشمن است خدائی را یعنے بر کفر بمرد و توفیق ایمان نیافت یا در ابو حی معلوم شد کہ آذر ایمان نخواہد آورد تَبَرَّاَ مِنْهُ بیزاری کرد از او

و قطع استغفار ابراہیم از پدر خود بعد از وفات او بجواب مومنان مؤید است کہ بعد از وفات کافر استغفار نباید کرد و بجواب کسانیکہ میگویند کہ ابراہیم بعد از وفات آزر استغفار

وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ اِذْ هَدٰىهُمْ حَتّٰى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَّا يَتَّقُوْنَ ؕ

و هرگز نیست خدا که گمراه کند قومے را بعد ازانکه راه نموده باشد ایشانرا تا آنکه واضح سازد برایشان آنچه ازوی پرهیز کنند

اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ﴿۱۱۵﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ یُحْیٖ وَ

هر آئینه خدا بهر چیز داناست هر آئینه خدا ویراست پادشاهی آسمانها و زمین زنده میکند و

یُمِیْتُ ؕ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا نَصِیْرٍ ﴿۱۱۶﴾ لَقَدْ تَّابَ اللّٰهُ

می میراند و نیست شمارا بجز وی هیچ کارسازی و یاری کننده هر آئینه برحمت متوجه شد خدا

عَلَى النَّبِیِّ وَالْمُهٰجِرِیْنَ وَالْاَنْصَارِ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُ فِیْ سَاعَةِ الْعُسْرَةِ

بر پیغامبر و آن مهاجران و انصار که پیروی وی کردند در وقت تنگدستی

مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ یَزِیْغُ قُلُوْبُ فَرِیْقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَیْهِمْ ؕ اِنَّهٗ بِهِمْ

بعد ازانکه نزدیک بود که ازجائے برود دل گروهے ازایشان باز برحمت متوجه شد برایشان هر آئینه وی برایشان

رَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ ﴿۱۱۷﴾

بخشاینده مهربان ست

وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا نیست خدای که قومی را ضایع و تباه گرداند یا ایشانرا بگیرد چنانچه اهل ضلالت را بَعْدَ اِذْ هَدٰىهُمْ پس ازانکه راه نمود ایشانرا باسلام حَتّٰى يُبَيِّنَ لَهُمْ تا وقتیکه روشن گرداند برایشان مَّا يَتَّقُوْنَ آنچه واجب است که ازان پرهیز کنند و گفته اند این آیت درشان جمعی است که قبل از تحویل قبله درگذشتند یا پیش از تحریم خمر سر اجل نوشیدند میفرماید که برایشان اذکار آنکرده اند گرفت نیست اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای بِكُلِّ شَیْءٍ بهمه چیزها از احوال اول و آخر ایشان عَلِیْمٌ داناست اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدائے لَهٗ مراوراست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها پس هرچه خواهد کند بی مانعی و منازعی يُحْیٖ وَيُمِيْتُ و میراند زندگان را و مَا لَكُمْ و نیست مر شمارا ای مسلمان مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای مِنْ وَّلِیٍّ کارسازی وَّلَا نَصِیْرٍ و نه یاری و مددگاری و می شاید که خطاب با کفار باشد میفرماید که خدائے را پرستش کنید که شمارا بغیر وی متولی امری نیست که حکم عقاب از شما دفع کند و جزا و یاری نی که عذاب از شما باز دارد لَقَدْ تَّابَ اللّٰهُ بدرستیکه توبه پذیرفت خدای و بقبول توبه بازگشت عَلَى النَّبِیِّ بر پیغمبر خود بجهت اذن او مر منافقان را در تخلف یا بیان تبریه ذمه حضرت پیغمبر ﷺ میکند از تعلق بذنوب کما قال لیغفر لک اللّٰه ما تقدم من ذنبک و ما تاخر تا آخر یا بعث ست بر توبه یعنی هیچکس نیست که محتاج بتوبه و استغفار نباشد حتی پیغمبر ﷺ و اصحاب او چه هر کس را مقامی ست که مادون آن بنسبت وی منقص خواهد بود پس توجه بمادون گناهی هست که ازان توبه لازم باشد و پیش بعضی و انی لاستغفر اللّٰه کل یوم سبعین مرة اشارت باین ست و نزد محققان این معنے مناسب مرتبه حضرت رسالت منقبت ایست نیست چه توجه آنحضرت ﷺ بغیر حق متصور نبوده پس سلمی رح میگوید ذکر توبه نبی برای آن است که مقدمه توبه امت باشد و توبه تابع به مقدمه تصحیح پذیرد و بهر تقدیر در پذیرفت خدای توبه را از پیغامبر و المهاجرین و الانصار و از مهاجران و انصار یعنی جمعی از ایشان که کاره بودند در غزوه تبوک لا بالطبع نه بعناد الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ آنانکه پیروی کردند مر پیغمبر را فِیْ سَاعَةِ الْعُسْرَةِ در زمان عسرة و تنگی لشکر تبوک یا جیش العسرة میگفتند بجهت آنکه عسرت عظیم بود هم در مرکب که هر ده تن یک شتر داشتند و هم در توشه که هر دو کس را دانه یک خرما میسر میشد و هم در آب که باوجود قلت مراکب شتر را میکشتند و برطوبات اجواف و امعای آن دهن خویش را تر میساختند و هوا بغایت گرم میگذشت پس حق سبحانه صفت ایشان میکند که درین زمان تنگی متابعت پیغمبر ﷺ میکردند مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ از پس آنکه نزدیک بود که از غایت عسرت يَزِيْغُ میل کند و ازجای برود قُلُوْبُ فَرِيْقٍ دلهای گروهے ازایشان یعنی کاربدان رسیده بود که جمعی از جهاد باز گردند یا از متابعت رسول دست باز دارند بواسطه شدت و مشقت ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس خدای درگذاشت از آنکه قلوب ایشان از ثبات بر ایمان میل کرده بود مِنْهُمْ اِنَّهٗ بِهِمْ بدرستیکه خدای برایشان رَءُوْفٌ بسیار رافت است چون توبه کردند رَّحِيْمٌ مهربان ست بتفضل برایشان ؕ

وَعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا ؕ حَتّٰۤى اِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ

و برآن سه کس که موقوف داشته شدند تا آنکه تنگ شد برایشان زمین با وجود فراخی آن

وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْۤا اَنْ لَّا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّاۤ اِلَيْهِ ؕ ثُمَّ

و تنگ شد برایشان جانهای ایشان و دانستند که پناه گاهی نیست از خدا مگر بسوی او باز

تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوْبُوْا ؕ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۱۸﴾ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ع ١٤

خدا برحمت متوجه شد برایشان تا ایشان رجوع کنند هر آینه خدا توبه پذیر مهربان ست اے مسلمانان

اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۱۱۹﴾ مَا كَانَ لِاَهْلِ الْمَدِيْنَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ

بترسید از خدا و باشید با راست گویان لایق نبود اهل مدینه را و آنانرا که حوالی ایشانند

مِّنَ الْاَعْرَابِ اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ

از اعراب که باز پس مانند از همراهی رسول خدا و نه آنکه رغبت کنند در حفظ خویش

وَعَلَى الثَّلٰثَةِ الَّذِيْنَ خُلِّفُوْا ودیگر توبه داد و ببخشید برآن سه تن که باز پس داشته شده بودند یعنی تخلف کرده بودند از غزوه و امر ایشان موقوف بحکم الٰهی بود قبل ازین ذکر یافت که مهم کعب و هلال و مراره در تاخیر افتاده حضرت رسالت پناه حکم فرمود که کسی با ایشان مکالمه و مخالطه ننماید و بعد از چهل روز فرمود تا از زنان خود دور شدند و زن هلال بخدمت وی آمد که مردی پیر و ضعیف بوده نامرد گشت بخدمت وی بشرط عدم مباشرت بکار برایشان به تنگ آمد حَتّٰۤى اِذَا ضَاقَتْ تا وقتیکه تنگ شد عَلَيْهِمُ الْاَرْضُ برایشان زمین بِمَا رَحُبَتْ باوجود کشادگی و وسعت و این کنایت از شدت حیات و نهایت پریشانی است وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ وتنگ شد برایشان اَنْفُسُهُمْ دلهای ایشان از بسیاری غم و وحشت بحیثیتیکه فرح و انس را در آن راه نبود وَظَنُّوْۤا و دانستند اَنْ لَّا مَلْجَاَ آنکه پناهی نیست مِنَ اللّٰهِ از خشم خدای اِلَّاۤ اِلَيْهِ مگر هم بوی و آمرزش خواستن از کرم وی ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ پس چون در ماندند و به بیچارگی خود دانا شدند توفیق توبه داد خدای ایشان را لِيَتُوْبُوْا تا توبه کردند و بحق باز گشتند و مقرر است کرتا او به توبه توفیق ندهد و رسم قبول نکند توبه هیچ تائب درست نبود رباعی گر لطف تو یاری ننماید بدرخست ۔ هم توبه شکسته است و هم پیمان سست ۔ چون توبه بامید پذیرفتن تست ۔ تا تو نه پذیری نشود توبه درست ۔ القصه بعد از پنجاه روز این آیت فرود آمد و توبه ایشان پذیرفته گشت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای هُوَ التَّوَّابُ اوست قبول کننده توبه از تائبان الرَّحِيْمُ و متفضل است برحمت برایشان يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ ای گروه مومنان بترسید از خدای و بمثل این فعل که مخالفت امر باشند معاودت مکنید وَكُوْنُوْا مَعَ الصّٰدِقِيْنَ و باشید با راست گویان در اقوال خود چون کعب بن مالک و آن دو تن دیگر که راست گفتند و عذر باطل نیاوردند و بسبب راستی که ۔ ممن صدق نجا دولت نجات یافتند نظم از کجی اهتی بکم و کاستی ۔ الهم غم رستی اگر راستی ۔ راستی خویش نهان کس نکرد ۔ بر سخن راست زیان کس نکرد ۔ و گفته اند خطاب با اهل کتابین ست یعنی ای گرویدگان بموسی و عیسی بترسید از مخالفت محمد و باشید با صادقان که صحاب اخیار و امت بزرگوار اویند مَا كَانَ روا نیست و نشاید لِاَهْلِ الْمَدِيْنَةِ مر اهل مدینه را وَمَنْ حَوْلَهُمْ و آنان را که گرداگرد ایشانند مِّنَ الْاَعْرَابِ از بادیه نشینان اَنْ يَّتَخَلَّفُوْا آنکه تخلف کنند و باز پس روند عَنْ رَّسُوْلِ اللّٰهِ از حکم رسول خدای علیه الصلوٰة والسلام مراد نهی است در صیغه نفی و تخصیص اهالی مدینه و حوالی آن بجهت قرب بوده و معرفت ایشان بخروج آنحضرت صلی الله علیه وسلم بطرف تبوک وَلَا يَرْغَبُوْا بِاَنْفُسِهِمْ و نرسد ایشان را که رغبت کنند بنفسهای خود ۔

عَنْ نَّفْسِهٖ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ لَا يُصِيْبُهُمْ ظَمَاٌ وَّلَا نَصَبٌ وَّلَا مَخْمَصَةٌ فِيْ

(از عراض کرده) از ذات رسول خدا این بسبب آنست که نمیرسد بایشان تشنگی و نه رنج و نه گرسنگی در

سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا يَطَـُٔوْنَ مَوْطِئًا يَّغِيْظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُوْنَ مِنْ عَدُوٍّ نَّيْلًا

راه خدا و نه سپرند جائیکه بخشم آرد کافران را و بدست نمی آرند از دشمن هیچ دست بردی

اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهٖ عَمَلٌ صَالِحٌ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ ۙ﴿١٢٠﴾

مگر که نوشته شود برای ایشان بسبب آن عمل صالح هر آئینه خدا ضایع نمیکند مزد نیکوکاران را

وَلَا يُنْفِقُوْنَ نَفَقَةً صَغِيْرَةً وَّلَا كَبِيْرَةً وَّلَا يَقْطَعُوْنَ وَادِيًا اِلَّا

و خرج نمی کنند هیچ خرج را اندکی و نه بسیاری و طی نمیکنند هیچ میدانی را مگر

كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ اَحْسَنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢١﴾

که نوشته شد برای ایشان عمل صالح تا جزا دهد ایشانرا خدا در مقابله نیکوترین آنچه میکردند

عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس وی یعنی خویشتن داری کنند و خود را بطرف دارند از کشیدن آن رنجها که او میکشد مروی است که ابو خیثمه انصاری رض در مدینه ماند بود و بعد از چند روز که از عزیمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بگذشت روزی بخانهٔ خود در آمد و آن روز بغایت گرم بود و او دو زن داشت زنان وی هریکی در عریشی نشسته بودند و آنرا آفته و آب زده کوزهای آب سرد مهیا ساخته و لطعامهای نیکو ترتیب نموده و ابو خیثمه بر در عریش بایستاد در زنان نگریست و آن ترتیب ملاحظه نمود و گفت که روا باشد که رسول خدای علیه الصلوٰة والسلام در بیابان بشدت و حرارت و باد گرم درمانده بود و ابو خیثمه در سایهٔ خنک آب سرد و طعام لذیذ خورد و با زنان خویش بخوشی معاشرت کند بخدای سوگند خورد که در هیچ عریش در نیایم و از این آب و طعام نخورم تا زمانیکه بدان حضرت علیه الصلوٰة والسلام ملحق نشوم پس اندک زادی برداشت و روی براه آورد و در منزل تبوک بمعسکر همایون ملحق شد ذٰلِكَ آن وجوب متابعت و ترک مخالفت بِاَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان چون با رسول باشند لَا يُصِيْبُهُمْ ترسد ایشانرا ظَمَاٌ تشنگی وَّلَا نَصَبٌ و نه رنجی وَّلَا مَخْمَصَةٌ و نه گرسنگی فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلَا يَطَـُٔوْنَ و نسپرند مَوْطِئًا مکانی از آنکه کفار بسم اسپ یا کف شتر یا بپای خود سپردنی که آن يَغِيْظُ الْكُفَّارَ بخشم آرد کافرانرا وَلَا يَنَالُوْنَ و نیابند مِنْ عَدُوٍّ از دشمنی نَّيْلًا هیچ یافتنی از قتل و اسر و نهب و کسر و هزیمت و جراحت اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر نوشته شود برای ایشان بِهٖ بآن عَمَلٌ صَالِحٌ کرداری شایسته یعنی بهریک از اینها که بدان ایشان رسد مستحق ثواب شوند ابن عباس رض فرمود که بهر تعبی که از دشمن بدل ایشان میرسد هفتاد حسنه در دیوان ایشان مینویسند اِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ بدرستیکه خدای ضایع نمیگرداند و تباه نمیکند اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ مزد نیکوکاران را یعنی مجاهدان را وَلَا يُنْفِقُوْنَ و نفقه نکنند نَفَقَةً صَغِيْرَةً نفقه اندک وَّلَا كَبِيْرَةً و نه بزرگ چنانچه ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف رض وَّلَا يَقْطَعُوْنَ و قطع نکنند در مسیر خود وَادِيًا هیچ ممر آب و سیل را مراد زمین است یعنی هیچ زمین را قطع نکنند اِلَّا كُتِبَ لَهُمْ مگر که نوشته شود برای ایشان ثواب آن و آن نوشتن برای چیست لِيَجْزِيَهُمُ اللّٰهُ تا جزا دهد خدا تعالی ایشانرا اَحْسَنَ مَا كَانُوْا نیکوترین آن کار که در راه حق يَعْمَلُوْنَ عمل میکردند و چون احسن را جزا دهند جزای حسن نیز بدان الحاق کنند بجهت توفیر اجر و تکثیر آن و در بنا بیع فرموده که اگر مثلا غازی را نهر از طاعت باشد و یکی از همه نیکوتر بود حق سبحانه آنرا ثوابی عظیم دهد و نه صد و نود و نه دیگر را بالطفیل آن قبول کند و هر یک را برابر آن ثواب ارزانی دارد تا کرم او بنسبت مجاهدان بر همه کس ظاهر گردد و بهیت مجاهدان شرف اینچنین ازان دارند که در غزا کمر جهد بر میان دارند و آورده اند که چون انواع تهدیدات در باب متخلفان نازل شد مؤمنان جازم شدند بر آنکه چون نفیر جهاد بر آید تمامی عازم حرب شوند این آیت آمد ؛

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً ۚ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ

و ممکن نیست مومنانرا که برآیند همه یکجا پس چرا بیرون نیامدند از هر جمعے ازایشان

طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ

چندکس تا دانشمند شوند در دین و تا بیم کنند قوم خودرا چون باز آیند بسوی ایشان

لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ

بود که ایشان بترسند اے مسلمانان جنگ کنید با آنانکه نزدیک شمااند از کافران

وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ

و باید که کافران بیابند در شما درشتی را و بدانید که خدا با متقیان است و چون فرود آورده شود

سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِ إِيمَانًا ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا

سورتی پس از منافقان کسی هست که میگوید در حق کدام یک از شما افزون کرده است این سوره ایمان را پس اما اهل ایمان

فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿١٢٤﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ

پس تحقیق زیاده کرده است در حق ایشان ایمان را و ایشان شادمان میشوند و اما آنانکه در دل ایشان بیماری است

فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ﴿١٢٥﴾

پس زیاده کرده است در حق ایشان پلیدی را بر پلیدی ایشان و مردند و ایشان کافر بودند

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ و روا نیست و نشاید مومنان را لِيَنفِرُوا آنکه بیرون روند نفیرا كَافَّةً همه ایشان چرا بر معیشت متحمل میباید فَلَوْلَا نَفَرَ پس چرا بیرون نروند نزدیک کس یا دو تن یا بیشتر مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ از هر جمعے کثیر از ایشان مراد قبیله و اهل بلده اند طَائِفَةٌ گروهی اند که بجهاد روند و باقی توقف نمایند لِّيَتَفَقَّهُوا تا طلب دانش کنند فِي الدِّينِ و در دین رفقه آموزند و از عبد الرزاق بن همام مرویست که مراد اصحاب صفه اند وَلِيُنذِرُوا و تا بیم کنند قَوْمَهُمْ گروه خودرا إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ چون باز گردند از غزوه بسوی ایشان لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ تا باشند که ایشان حذر نمایند از انچه بیم کرده میشوند ازان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکه گرویده اید قَاتِلُوا الَّذِينَ کارزار کنید با آنانکه يَلُونَكُم نزدیک شمااند مِّنَ الْكُفَّارِ از ناگرویدگان مثل یهود که در حوالی مدینه میباشند و گفته اند اهل روم مراد است که در ولایت شام بودند شام قریب مدینه است و بر سر تقدیر قتال کنید باد شمنان نزدیک وَلْيَجِدُوا و باید که بیابند کافران و فهم کنند فِيكُمْ غِلْظَةً در شما درشتی بنسبت خود یعنے عنفی در مقال قبل از وقوع قتال یا شدتے و صبری بر مقاتله یا شجاعتے در حین محاربه وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای مَعَ الْمُتَّقِينَ با پرهیزگاران است بحفظ اعانت و نصرت در فتوحات مذکور است که حق سبحانه و تعالے مومنان را بقتال کفار اقرب میفرماید و هیچ دشمنے از نفس اماره کافر نعمت بدتر نیست و نزدیک ترین دشمنان تو اوست که اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک پس اشتغال بقتال او که عبارت از جهاد اکبر است اولی و انسب مینماید و الیه الاشارة فی المثنوی المعنوی مثنوی ای شهان کشتیم ما خصم برون ۔ ماند او خصمی بتر در اندرون ۔ قد رجعنا من جهاد الاصغریم ۔ تا بدین زمان اندر جهاد اکبریم پس بهل شیری ان کر صفها بشکند ۔ شیر آن دان کر خود را بشکند وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ و چون فرستاده شود سُورَةٌ پاره از قرآن فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ پس از منافقان کسی هست که گوید با منافقان دیگر از روی انکار و استهزا یا با ضعفای مومنان گویند أَيُّكُمْ زَادَتْهُ کیست از شما آنکه بیفزود او را هَٰذِهِ این سوره إِيمَانًا گرویدنی یعنے آنکس کدام است که این سوره ایمان او را زیادت کرد فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما

ما آنانکه گرویده اند بر راستی فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا پس زیادت کرد این سوره ایشان را یقین و ثبات در دین یا چون زیادت شد علم ایشان بواسطه تدبر در ین سوره ایمان برین سوره منضم گشت با ایمان ایشان بسورهای دیگر وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ و ایشان شادمان میشوند بنزول آنکه سبب زیادتی کمال و واسطه ارتفاع حال ایشان بست وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ و اما آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک و نفاق است فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا پس زیادت کرد این سوره ایشان را پلیدی بر پلیدی ایشان إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا و مردند وَهُمْ كَافِرُونَ و ایشان کافر بودند

أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ

آیا نمی بینند کہ ایشان عقوبت کردہ میشوند در ہر سال یک بار یا دو بار باز توبہ نمی کنند و

لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٢٦﴾ وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ

نہ ایشان پند میگیرند و چون فرود آوردہ شود سورتے نظر کند بعض ایشان بہ بعضے از جہت شرمندگی آیا

يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا ۚ صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا

می بینند ہیچکس شما را پس باز گردند یعنی بخانہائی خود باز گردانیدہ است خدا دل ایشان را بسبب آنکہ ایشان گروہے ہستند کہ

يَفْقَهُونَ ﴿١٢٧﴾ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

نمی دانند ای مسلمانان آمدہ است بشما پیغامبری از قبیلہ شما دشوار است بروے رنج شما

حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ

حریص است بر ہدایت شما بمسلمانان بخشایندہ مہربان بہست پس اگر باز گردند بگو

حَسْبِيَ اللَّهُ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿١٢٩﴾

بس است مرا خدا ہیچ معبودی نیست بجز وی بروی توکل کردم و او خداوند عرش بزرگ است

أَوَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند این منافقان أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ آنکہ ایشان مبتلا میشوند باصناف بلیات از مرض و قحط وغیر آن یا بانفاق و کذب ایشان ظاہر میشود بر مسلمانان فِي كُلِّ عَامٍ در ہر سالی مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ یک بار یا دو بار ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ پس توبہ نمیکنند از نفاق وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ و نہ پند میگیرند وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ و چون فرود آید سُورَةٌ سورہ از قرآن کہ در ان عیب ایشان مذکور بود نَّظَرَ بَعْضُهُمْ نظر کند بعضے از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ بسوی برخی دیگر یعنے بچشم یکدیگر را اشارت کنند از روی انکار و سخریہ بدان سورہ یا از راہ خشم و سخط باستماع عیوب خود یا بتغامز عیون ایمائی کنند بقرار از مجلس و باہم گویند هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ آیا می بینند یکی از مسلمانان شما را اگر از مجلس بیرون رویم پس اگر کسی بیند اقامت کنند و اگر نہ بیند برخیزند ثُمَّ انصَرَفُوا پس باز گردند از مجلس پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام صَرَفَ اللَّهُ گرداند خدا تعالیٰ قُلُوبَهُم دلہای ایشان را از فہم قرآن یا از قبول ایمان و اصح آنست کہ از ہمہ نیکوئیہائی این کلام خبر است و احتمال دعا دارد یعنی برگرداند خدا دلہای ایشان را از خیر بِأَنَّهُمْ بسبب آنکہ ایشان قَوْمٌ گروہی اند لَّا يَفْقَهُونَ کہ نہ فہم نمیکنند و درنمی یابند حق را لَقَدْ جَاءَكُمْ بدرستی و راستی کہ آمد بشما ای آدمیان رَسُولٌ فرستادہ بحکم خدا یعالے مِّنْ أَنفُسِكُمْ از نفس شما یعنے از جنس شما در بشریت تا بواسطہ جنسیت مخالطت نماید و افادہ و استفادہ وجود گیرد یا آمد بشما ای عرب رسولی از شما متکلم بلغت شما یا از قبیلہ شما ابن عباس فرمودہ کہ ہیچ قبیلہ نبود در عرب الا کہ حضرت مصطفےٰ از شتہ قرابت پیوستہ بود بدان و در قرأت شاذہ مِّنْ أَفْصَحِكُمْ بفتح فا خواندہ یعنے فاضلترین و شریف ترین شما ہم در نسب و ہم در حسب عَزِيزٌ گران و دشوار و سخت بود بروی عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ آنچہ در رنج افتید بدان و بعضے بر لفظ عزیز وقف کردہ و آنرا صفت رسول دانند و معنی علیہ ما عنتم برین فرود آمد کہ بروست آنچہ بگنید از گناہ یعنے اعتذار آن بر ویست روز قیامت بشفاعت تدارک آن خواہد نمود و در تیسیر گفتہ اند بیمت نماند بعصیان کسی در گروہ کہ دار چنین سید پیش رو پاک گردد فترت از گنہ پاک نیست پیوا و عذر خواہت بود پاک نیست حَرِيصٌ عَلَيْكُم صفت دیگرش آنست کہ حریص ست بر اسلام شما بِالْمُؤْمِنِينَ بگروندگان رَءُوفٌ رَّحِيمٌ مہربان ست و بخشاینده و حق سبحانہ ہیچ پیغمبری را بیکجا بدو اسم از اسمای خود اختصاص نداد مگر پیغمبر ما را خود فرمود کان اللہ بالناس لرؤف رحیم و درباره او گفت بالمؤمنین رؤف رحیم و یک جا بتفضیل آنحضرت بر انبیاء دیگر انیست فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر برگردند منافقان از یاری و هواداری و تخلف نمایند از فرمانبرداری فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ پس تو بگو بسندہ است مرا خدای کہ شر شما را کفایت کند و مراد شما غالب سازد لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ

ہیچ معبودی بحق نیست مگر وے عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر و توکل کردم و کار خود باو می گذاشتم وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و اوست خداوند عرش بزرگ مراد ملک عظیم است یا عرش کہ قبلہ دعا و مطاف ملائکہ باشد اشارت بکمال قدرت و حفظ حفیظ است یعنی آن خدائیکہ عرش را بدان ہمہ عظمت کہ ہشت ہزار رکن دارد و بر آن سیصد ہزار قاعدہ و از قاعدہ تا قاعدہ سیصد ہزار سالہ راہ و ہمہ آن مملو

سُوْرَةُ يُوْنُسَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعُ اٰيَاتٍ وَّاَحَدَ عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الٓرٰ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ ۝۱ اَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا اَنْ اَوْحَيْنَآ

(وقف لازم) این آیتهای کتاب باحکمت است آیا شد مردمان را عجبی که وحی فرستادیم

اِلٰى رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنَّ لَهُمْ قَدَمَ

(للمنزل الثالث ۳) بسوی مردی ازایشان که بیم کن مردمان را و بشارت ده مسلمانان را بآنکه ایشان راست پایه

صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنَّ هٰذٰى لَسٰحِرٌ مُّبِيْنٌ ۝۲ اِنَّ رَبَّكُمُ

(وقف النبی صلی اللہ علیہ وسلم) درست نزد پروردگار ایشان گفتند کافران هرآئینه این شخص جادوگر آشکارا است هرآئینه پروردگار شما

اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى

خدائیست که آفرید آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد

سُوْرَةُ يُوْنُسَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓرٰ حروف مقطعه بقول ابن زید سوره اند وعلم الهدی قدس سره فرموده که حق تعالے نام نهد سوره را بهر چه خواهد وگفته اند الرا یعنے انا اللہ الرحمن و در بحر الحقایق آورده که بهر حرفے اشارتی ست از حق به حبیب وی میگوید سوگند میخورم بآلای من بر تو و راز دل بلطف من با تو و رسوخ مهر من در دل تو و ابد جواب قسم چیست تِلْكَ این سوره اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ آیتهای قرآن مشتمل بر حکمت است یا محکم که در وے تناقض و اختلاف نیست یا آنکه رسم نسخ بروی کشیده نشود یا کسے بر تغییر وی قادر نبود ابن عباس رض فرمود که چون اساس نبوت محمدی تاکید یافت وحضرت عزت جل شانه اورا برسالت اختصاص داد صنادید قریش باظهار انکار نموده گفتند عجب است که حق تعالے العالمیان از آدمیان رسول فرستد واز جمله ایشان یتیم ابوطالب را اختیار کند حق سبحانه فرمود اَكَانَ لِلنَّاسِ آیا هست مردمانرا عَجَبًا شگفتی اَنْ اَوْحَيْنَآ آنکه ما وحی کردیم اِلٰى رَجُلٍ مِّنْهُمْ بسوی مردی از جنس ایشان و از قبیله ایشان و مضمون وحی ما چیست اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ آنکه بیم کن مردمانرا از عقوبات الٰهی تعمیم کرد انذار را چه هیچکس خالی از صفتے نباشد که اورا ازان باید ترسید الا ماشاء اللہ و تخصیص کرد بشارت را باهل ایمان چه کفار را صفتے که سبب بشارت باشد نیست پس فرمود وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ومژده ده آنانرا که گرویده اند اَنَّ لَهُمْ آنکه ایشانرا است قَدَمَ صِدْقٍ پیش رونیک عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد خداوند ایشان یعنی ایمان و طاعت وگفته اند مراد از قدم صدق سابقه ازلی ست که حق سبحانه وتعالے وعده راست داده در نجات مومنان و میاطی گوید که مقام صدق آنست که در وزوال و ملال نیست یا آنجا ایمان صادق یا رضوان الله یا دعای ملائکه درباره ایشان یا اعمالهای خیر که از پیش فرستند یا اسلاف صدق که برکت ایشان بخلف میرسد یا اولاد صالح که پیش از ایشان در گذشته یا تقدیم حق سبحانه این امت را بالطاعت چنانچه فحوای نحن الآخرون السابقون ازان خبر میدهد یا شفیع صدق که حضرت رسالت پناه است ودرین المعانی فرموده که حضرت پیغمبر را از قدم صدق پرسیدند فرمود که هی شفاعتی تو سلون بی الی ربکم و مقررست که گناهگاران تباه روزگار را هیچ وسیلتے برای آمرزش برابر شفاعت آنحضرت نیست. شعر گفتی کنم شفاعت عاصی عذر خواه ؛ دل برامید آن کرم افتاد در گناه قَالَ الْكٰفِرُوْنَ گفتند ناگرویدگان بعد از آمدن پیغمبر برایشان ونمودن خوارق عادات اِنَّ هٰذٰى لَسٰحِرٌ مُّبِيْنٌ جادوی است آشکارا اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ بدرستیکه پروردگار شما الله است الَّذِيْ آن خداوندیکه بقدرت بی عجز وحکمت بی قصور خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها وزمینها که بزرگترین اجسام این عالم اند فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ در مقدار شش روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰى پس مستولی شد

عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۖ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ۚ ذَٰلِكُمُ

بر عرش تدبیر میکند کار را نیست هیچ شفاعت کننده مگر بعد دستوری وی این است

اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا ۖ وَعْدَ اللَّهِ

خدا پروردگار شما پس بپرستید او را آیا پند نمیگیرید بسوی اوست رجوع شما همه یکجا وعده کرده است خدا

حَقًّا ۚ إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

وعده درست هر آفریده اول بار کند آفرینش را باز دیگر بار کندش تا جزا دهد آنانرا که ایمان آورده اند و کرده اند

الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ ۚ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ

کارهای شایسته بانصاف و آنانکه کافر شدند ایشانراست آشامیدنی از آب گرم و عقوبت

أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٤﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا

دردناک بسبب آنکه کافر بودند او آنست که ساخت آفتاب را درخشنده و ماه را روشن

وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ

و معین کرد برای ماه منزلها تا بدانید شمار سالها و تا بدانید حساب را نیافریده است خدای این را

إِلَّا بِالْحَقِّ ۚ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

مگر به تدبیر درست بیان میکند نشانها برای گروهی که میدانند

عَلَى الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است يُدَبِّرُ الْأَمْرَ میسازد امر کائنات را بر مقتضای حکمت یا تقدیر میکند بوده ها بر وجهی که میخواهد مَا مِنْ شَفِيعٍ نیست هیچ شفاعت کننده روز قیامت إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ مگر پس از دستوری دادن خدا مر او را و در شفاعت این کلام رد شفاعت آلهه است و اثبات شفاعت ماذون ذَٰلِكُمُ اللَّهُ آن خداوندی که موصوف ست بصفات خلق و تدبیر و استیلا رَبُّكُمْ پروردگار شماست نه غیر او و چه غیر او را در این صفتها شرکت نیست فَاعْبُدُوهُ پس او را به یگانگی پرستید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید یا تفکر نمیکنید که مستحق عبادت اوست نه معبودان شما إِلَيْهِ بسوی اوست مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا بازگشت شما همه بموت و نشور نه غیر او پس آماده باشید جواب سوال او را وَعْدَ اللَّهِ وعده داد شما را خدای وعده دادنی حَقًّا راست و درست إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ بدرستیکه خدا ابتدا کند آفرینش را ثُمَّ يُعِيدُهُ پس بعد از مردن زنده گرداند دیگر او را مقصود از ابداء و اعاده ثواب و عقاب است چنانچه فرموده است لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا تا جزا دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده اند بِالْقِسْطِ بعدل خود یا مکافات کند ایشانرا بعدل ایشان یعنی برعایت عدل که در امور فرموده باشند یا ایمان ایشان چه ایمان عدل قوی ست و در برابر آن شرک ظلم عظیم و این وجه برای مقابلهٔ آوجه است چه ارداف میکند این کلام را بالقول وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه کافر شدند لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ مر ایشانراست آشامیدنی از آب گرم دوزخ که چون بجوشند احشاء و امعای ایشان پاره پاره گردد وَعَذَابٌ أَلِيمٌ و دیگر ایشانراست عذابی دردناک که تخفیف نیابد بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بسبب آنکه بودند بخدای و رسول کافر می شدند هُوَ الَّذِي او ست آن خداوند که بقدرت کامله جَعَلَ الشَّمْسَ گردانید آفتاب را ضِيَاءً خداوند روشنی وَالْقَمَرَ نُورًا و ماه را خداوند نور علما بر آنند که اگر روشنی بالذات باشد ضیا ست و اگر بالعرض باشد نور ست، و در انوار آمده است حق سبحانه

و در این آیت تنبیه فرموده بآنکه آفتاب بذات خود نیست و قمر نیز بعرض میشود و آن بمقدار مقابله اوست با شمس چنانچه در علم هیئت مبین شده وَقَدَّرَهُ و تقدیر کرد هر یک را از شمس و قمر مَنَازِلَ منزلها بقدر میر ایشان و آخر آنست که تقدیر کرد برای قمر منزلهایست و هشت گانه که معین و مشهور ست و قمر قریب بشبانروزی قطع منزلی میکند لِتَعْلَمُوا تا بدانید شما عَدَدَ السِّنِينَ

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

ہر آئینہ در آمد و رفت شب و روز و در آنچہ آفریدہ است خدا تعالیٰ در آسمانہا و زمین

لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ ﴿۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ

نشانہاست گروہے را کہ پرہیزگاری میکنند ہر آئینہ آنانکہ امید ندارند ملاقات ما را و خوشنود شدہ اند بزندگانی

الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿۷﴾ أُولَٰئِكَ

دنیا و آرام گرفتہ اند بآن و آنانکہ ایشان از نشانہای ما بے خبر اند این جماعہ

مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۸﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

جای ایشان آتش است بسبب آنچہ عمل میکردند ہر آئینہ آنانکہ ایمان آوردہ اند و کردند کارہای شائستہ

يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ ۖ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ

راہ نماید ایشانرا پروردگار ایشان بسبب ایمان ایشان (یعنی بمقام نجات) میرود زیر ایشان جوئہا در بوستانہای

النَّعِيمِ ﴿۹﴾ دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ ۚ وَآخِرُ

نعمت دعای ایشان در آنجا سبحانک اللہم پاکی ترا است بار خدایا و دعای خیر ایشان با یکدیگر سلام بود و نہایت

دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰﴾ ع

دعائے ایشان اینست کہ حمد خدا یرا است پروردگار عالمہا

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بدرستیکہ در آمد و شد شب و روز پس از یک دیگر یا در مخالفت ایشان بنور و ظلمت وَمَا خَلَقَ اللَّهُ و در آنچہ آفریدہ است خدای فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ در آسمانہا و زمین ہا از انواع بودنی ہا لَآيَاتٍ ہر آئینہ نشانہاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت او لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ مر گروہی را کہ تبرسند از عواقب احوال و خواتم امور یعنے از حال مآل و معاد برانديشند و از رسوائی حشر ترسان گردند چہ آن اندیشہ و خوف باعث بود مر ایشانرا بر تفکر و تدبر إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکہ لَا يَرْجُونَ امید ندارند لِقَاءَنَا دیدار ما را یعنے منکر اند آخرت را کہ محل لقاست وَرَضُوا و خوشنود شدند بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و پسندیدند آن را وَاطْمَأَنُّوا بِهَا و آرام گرفتند بدان یعنی ہمت خود را بلذت محسوسہ و زخارف فانیہ مقصور گردانیدند و از نعیم جنانی و لذتہای جاودانی غافل شدند یا آنکہ در دنیا ساکن گشتند بمرتبہی کہ گویا ہرگز ایشانرا از ینجا رحلت نخواہد بود و نداشتند کہ لحظہ لحظہ دست اجل طبل رحیل فرو خواہد کوفت و باعی آن کیست کہ دل نہاد و فارغ بنشست + پنداشت کہ مہلتے و نا خیری ہست + گو خیمہ مزن کہ میخ بیاید کند + گو رخت منہ کہ بار میباید بست وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکہ ایشان عَنْ آيَاتِنَا از آیات کتاب یا از دلائل صنع ما غَافِلُونَ ناگاہان و بیخبر اند أُولَٰئِكَ آنگروہ کہ یاد کردہ شد مَأْوَاهُمُ النَّارُ جای بودن ایشان دوزخست بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بآنچہ بودند کہ کسب میکردند از معاصی یعنی کفر و شرک و نفاق إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکہ آنانکہ ایمان آوردند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارہای شایستہ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم راہ نماید ایشان را پروردگار ایشان در آخرت بِإِيمَانِهِمْ بنور ایمان ایشان براہ بہشت یا بسبب ایمان ایشانرا راہ نماید بسلوک بسبیلے کہ مؤدی باد راک حقایق باشد تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر مساکن ایشان جویہای آب فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانہای بانعمت دَعْوَاهُمْ خواندن بہشتیان خدای را فِيهَا در بہشت و قتیکہ آنچہ آرزوی ایشان باشد طلبند آن بست کہ گویند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ پاکی یاد میکنیم ترا بار خدایا و این ذکر بجہت تلذذ بود نہ برای عبادت و چون این کلمہ گوینده آنچہ منتہای امانی ایشان بود نزد ایشان حاضر گردد وَتَحِيَّتُهُمْ و درود ایشان بر یکدیگر فِيهَا در بہشت یا در وقت تحیت ملائکہ بر ایشان سَلَامٌ سلام بود وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ و آخر دعای ایشان أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ آن باشد کہ گویند حمد مر خدا را رَبِّ الْعَالَمِينَ کہ پروردگار عالمیان است و گفتہ اند چون مومنان بہشت در آیند انوار عظمت و کبریائی حضرت عزت مشاہدہ کنند زبان بنعت آثار جلال و تسبیح ملک متعال بیارایند و چون بمنتہای مراد رسند و دل از ہر چہ جز اوست پرداخته باشند بآنچہ اولیای خود را وعدہ فرمودہ است مشغول گردند و گویند الحمد للہ رب العالمین

این ترجمہ و تفسیر از روی نسخہ مصححہ و مصدقہ حضرت شیخ الہند قدس سرہ و حضرت مولانا شبیر احمد صاحب عثمانی دامت برکاتہم العالیہ و بعض حواشی از تفسیر عثمانی و بعض از تفسیر ابن کثیر و فتح العزیز و موضح القرآن و غیرہا

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ اِلَيْهِمْ اَجَلُهُمْ ؕ

واگر زود رسانیدی خدا بتعالے بمردمان سختی را مانند آنکه زود می طلبند نعمت را یعنے نعمت میدهد با نجام رسانیده شدی درحق ایشان اجل ایشان

فَنَذَرُ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿١١﴾ وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ

پس میگذاریم آنانرا که امید ملاقات ما ندارند در بیراهی خویش سرگردان شده و چون برسد بآدمی

الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْۢبِهٖۤ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَآئِمًا ۚ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهٗ مَرَّ كَاَنْ

رنج دعا کند بجناب ما از خفته بر پهلوی خود یا نشسته یا ایستاده پس آنگاه که برداشتیم از وی رنج ویرا برود گویا که

لَّمْ يَدْعُنَاۤ اِلٰى ضُرٍّ مَّسَّهٗ ؕ كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ

نخوانده بود ما را بدفع کردن رنجے که رسیدش همچنین آراسته کرده شد از حد گذرندگانرا آنچه میکردند وبر آئینه

اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوْا ۙ وَجَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ

هلاک کرده ایم قرنها را پیش از شما چون بستم کردند و آمدند بایشان پیغامبران ایشان بانشانهای روشن

وَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا ؕ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿١٣﴾

و هرگز مستعد آن نبودند که ایمان آرند همچنین جزا میدهیم گروه گناهکاران را

وَلَوْ يُعَجِّلُ اللّٰهُ واگر تعجیل کند خدائی لِلنَّاسِ الشَّرَّ برای مردمان باجابت دعای بد اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ چنانچه شتافتن ایشان ست بسرعت اجابت دعای خیر لَقُضِيَ اِلَيْهِمْ بر آینه رانده شود بسوی ایشان اَجَلُهُمْ اجل ایشان و هلاک شوند یعنی اگر ما دعای بد ایشان را بزودی اجابت کنیم چنانچه دعای خیر ایشانرا مستجاب میگردانیم ایشان زود هلاک شوند حضرت رسالت پناه فرمود که خدایا فرا میگیرم نزدیک تو عهدیکه مرا دران خلافی نخواهی فرمود بدرستیکه من بشرم پس هر مومنی که او را بخشم یا دشنام دهم یا لعنت کنم یا زنم آنرا دربارهٔ او دعای خیر گردان و سبب پاکی او ساز از گناهان و وسیله قربی کن روز قیامت بدان تقرب کند بحضرت تو بعضے مفسران برانند که کفار بنضر ول عذاب استعجال می نمودند این آیت آمد که ما در عذا بیکه ایشان میطلبند تعجیل نمی کنیم فَنَذَرُ الَّذِيْنَ پس میگذاریم آنانرا که لَا يَرْجُوْنَ امید نمیدارند لِقَآءَنَا دیدار ما یعنے بحشر نمیگردند و رجا بمعنے خوف نیز می آید پس یا آنی ترسند ازما در روز بعث و نشور فِيْ طُغْيَانِهِمْ در بیراهی ایشان یعنے بطریق استدراج مهلت میدهیم ایشانرا تا در ضلالت يَعْمَهُوْنَ سرگردان میروند وَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ و چون برسد بآدمی سختی و رنجی مراد مطلق کافرست یا ولید مغیره یا عتبه بن ربیعه و بر هر تقدیر چون ضرری بوی رسد دَعَانَا بخواند ما را باخلاص لِجَنْۢبِهٖ وقتیکه کرده باشد بر پهلوی خود یعنے صاحب فراش بود ازان رنج اَوْ قَاعِدًا یا نشسته اَوْ قَآئِمًا یا ایستاده و فائده تردید تعمیم دعا باشد در جمله احوال یا برای اصناف آلام و مضار فَلَمَّا كَشَفْنَا پس چون برداریم و ببریم عَنْهُ از وی ضُرَّهٗ رنج و مضرت او را بجهت اخلاص او در دعا مَرَّ برود بر همان راهی که بوده از کفر یا بگذرد از موقف دعا و دیگر بدان رجوع نکند گَاَنْ لَّمْ يَدْعُنَاۤ گویا که او نخوانده است ما را اِلٰى ضُرٍّ مَّسَّهٗ بدفع کردن رنجی که بدو رسید لَوْ كَذٰلِكَ زُيِّنَ همچنین آراسته شده است لِلْمُسْرِفِيْنَ مر اسراف کنندگانرا که از حد تجاوز نموده اند مَا كَانُوْا آنچه هستند کرا از استغراق در ملاهی و اعراض از قبول او امر و نواهی يَعْمَلُوْنَ عمل میکنند وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ بدرستیکه ما هلاک کردیم اهل قرنها را مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما ای اهل مکه لَمَّا ظَلَمُوْا آنهنگام که ستم کردند تکذیب پیغمبران وَجَآءَتْهُمْ و حال آنکه آمده بودند بدیشان رُسُلُهُمْ رسولان ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن یا معجزهای ظاهر وَمَا كَانُوْا لِيُؤْمِنُوْا و نبودند ایشان که ایمان آرند اگر هلاک نشدندی زنده ماندندی بجهت فساد استعداد و در یافتن خذلان الهی مرایشانرا كَذٰلِكَ همچنین که ایشانرا جزا دادیم باهلاک ایشان بجهت تکذیب رسل نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ جزا خواهیم داد گروه مشرکانرا از اهل مکه که تکذیب پیغمبر ما میکنند ۱۲

ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ خَلٰٓئِفَ فِي الْاَرْضِ مِنْۢ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴﴾

باز جانشین ساختیم شما را در زمین پس از ایشان تا ببینیم چگونه کار میکنید

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيَاتُنَا بَيِّنٰتٍ ۙ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا ائْتِ بِقُرْاٰنٍ

و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما واضح آمده گویند آنانکه امید ملاقات ما ندارند بیار قرآنی

غَيْرِ هٰذَآ اَوْ بَدِّلْهُ ؕ قُلْ مَا يَكُوْنُ لِيْٓ اَنْ اُبَدِّلَهٗ مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِيْ ۚ

بجز این یا تغیر کن او را یعنے ناموافق عقاید باطله ایشان باشد بگو روا نبود مرا که تغیر کنمش از جانب خود

اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَيَّ ۚ اِنِّيْٓ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ

پیروی نمیکنم الا بانچه وحی فرستاده شد بسوی من بدرستیکه من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز

عَظِيْمٍ ﴿۱۵﴾ قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا تَلَوْتُهٗ عَلَيْكُمْ وَلَآ اَدْرٰىكُمْ بِهٖ ۖ فَقَدْ لَبِثْتُ

بزرگ بگو اگر خواستی خدا نخواندمی آنرا برشما و خبردار نکردی خدا شما را بآن بدرستیکه مانده ام

فِيْكُمْ عُمُرًا مِّنْ قَبْلِهٖ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۶﴾

میان شما عمری پیش از وی آیا در نمی یابید

ثُمَّ جَعَلْنٰكُمْ پس باز گردانیدیم شما را ای گروهی که محمد شما مبعوث ست خَلٰٓئِفَ فِي الْاَرْضِ خلیفهای گذشتگان در زمین مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس از قرونی که هلاک شدند لِنَنْظُرَ تا ببینیم در صورت شهادت بعد از انکه دانستر ایم در غیب که شما كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ چگونه عمل خواهید کرد از خیر و شر تا بشما بمقتضای اعمال شما معامله کنیم ان خیر افخیر و ان شر افشر قطعه جزا آئینه فعلست گوئی که دروے هر چه کردی مینمایند اگر کردی نکوئی نیک بینی و گر بد کرده بدبینی آید ؛ در خبر است که بعضے از کفار قریش با حضرت رسالت پناه گفتند آیتی بیار که سادات عرب را از عبادت لات و عزی باز ندارد و ذم بتان دران نبود حق سبحانه فرمود وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر شکران مکه اٰيَاتُنَا آیتهای ما یعنے قرآن بَيِّنٰتٍ در حالتیکه واضح است قَالَ الَّذِيْنَ گویند آنانکه لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا امید ندارند بما یا نمی ترسند از وعید ما یعنے شرکان بعد از شنیدن قرآن گویند مر پیغمبر را ائْتِ بِقُرْاٰنٍ بیار قرآنی غَيْرِ هٰذَآ بجز این که بر ما میخوانی یعنے کتابیکه در وی ذکر بعث و حشر و ثواب و عقاب و سب آلهه ما نباشد اَوْ بَدِّلْهُ یا تبدیل ده قرآن را یعنے بجائے آیت رحمت وضع کن غرض ایشان آن بود که آنحضرت متابعت هوای ایشان کند و ایشان او را الزام کنند حق سبحانه و تعالے فرمود که قُلْ بگو ایشان مَا يَكُوْنُ لِيْٓ نمی سزد و روا نیست مرا اَنْ اُبَدِّلَهٗ آنکه تبدیل کنم قرآن را مِنْ تِلْقَآئِ نَفْسِيْ از قبل نفس خود یعنے بخود نمیتوانم که قرآن را تغیر کنم بی وحی و در آن بزیادت و کم تصرف نمایم اِنْ اَتَّبِعُ متابعت نمیکنم و از پے نمیروم اِلَّا مَا يُوْحٰٓى مگر آن چیزی را که وحی کرده شود اِلَيَّ بسوی من از حق تعالے بے زیادت و نقصان اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستیکه من میترسم اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ اگر عاصی شوم در پروردگار خود بر تبدیل قرآن عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ را که قیامت ست قُلْ لَّوْ شَآءَ اللّٰهُ بگو اگر خواستی خدا مَا تَلَوْتُهٗ نخواندمی آنچه بر من نازل شده است عَلَيْكُمْ بر شما وَلَآ اَدْرٰىكُمْ بِهٖ و نه شما را دانا کردی خدای بقرآن پس اثر فضل و رحمت اوست که مرا مکرم کرد بخواندن و شما را دانا ساخت بفهم آن فَقَدْ لَبِثْتُ پس بدرستیکه من درنگ کردم فِيْكُمْ در میان شما عُمُرًا عمری دراز که مقدار چهل سال بود مِّنْ قَبْلِهٖ پیش از نزول قرآن یعنے در آن مدت که مبعوث نبودم زمن قرآن میخواندم و نه شما بدان دانا بودید اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا پس چرا در می یابید و تعقل نمیکنید که کسی که چهل سال در میان شما بوده و ممارست علمی نموده و با عالمی مصاحبت نفرموده این زمان کلامی بر شما میخواند که فصحای عرب از جمال بلاغت آن حیران اند و بلغای دیوان ادب از کمال فصاحت آن انگشت تحیر در دندان گیرند هر آئینه بتامل درین صورت استدلال میتوان نمود بر آنکه ایقاع کلامی چنین از مردی چنان ؛

ع خارق عادت ست پس قرآن معجزه رسالت و سیله سعادت ست مثنوی اُمّی دانا که لعلم فزود ؛ راند رقم بر ورق کاف و نون ؛ بی قلم و کاغذ و آب سیاه ؛ معجزه آورد ز وحی الٰه ؛ بی خط و قرطاس نعلم ازل ؛ مشکل لوح و قلمش گشت حل ؛ مضمون آیت سابق این ست که من افترا نمیکنم بر خدای در تغیر و تبدیل قرآن و شما افترا میکنید که قرآن را کلام من میدانید ؛

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

پس کیست ستمگارتر ازکسیکہ بربندد بر خدا دروغ را یا دروغ شمارد بآیات ویرا ہرآئینہ سخن نیست کہ رستگاری شود بہ

الْمُجْرِمُونَ ﴿١٧﴾ وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَ

گناہگاران وی پرستند بجز خدا چیزیکہ ضرر نکند ایشان را و سود نرساند ایشانرا و

يَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِندَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي

میگویند ایشان شفاعت کنندگان ما اند نزدیک خدا بگو آیا خبر میدارید خدارا بآنچہ نمیداند در

السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ وَمَا كَانَ

آسمانہا و نہ در زمین پاکی ویراست و برترست از آنکہ شریک مقرر میکنند و نبودند

النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ

مردمان مگر یک امت بر توحید و ملت ابراہیمی پس اختلاف کردند یعنی بسبب عمرو بن لحی و اگر نبودی کلمہ کہ سابق صادر شدہ است از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٩﴾

فیصل کردہ شدی میان ایشان در آنچہ اندران اختلاف دارند

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسیکہ افترا کند و بربندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدا دروغے أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا تکذیب کند آیہائے او را و بدان کافر شود إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ بدرستیکہ نیابند جرم کاران یعنی کافران وَيَعْبُدُونَ و میپرستند مِن دُونِ اللَّهِ بدون خدا مَا لَا يَضُرُّهُمْ چیزیرا کہ ضرر نرساند بدیشان اگر ترک عبادت او کنند وَلَا يَنفَعُهُمْ و سود نرساند بدیشان اگر ہمہ اوقات بہ پرستش ایشان صرف نمایند زیرا کہ معبود ایشان جماد است و جماد بالاصالۃ نفع و ضرر قادر نباشد وحال آنکہ معبود باید کہ قدرت او بایقاع ثواب و عقاب متعلق بود تا بندگان بامید جلب نفع و دفع ضرر او را پرستند وَيَقُولُونَ و میگویند عَبَدَۃ اصنام هَٰؤُلَاءِ این بتان شُفَعَاؤُنَا شفیعان ما اند عِندَ اللَّهِ نزدیک خدائے یعنے در امور دنیا ما را شفاعت میکنند و از خدا تعالے درخواست مینمایند تا مہمات ما کفایت کنند یا اگر فرمنا بعث و حشر باشد چنانچہ معتقد مومنان ست ما را از خدا تعالے درخواست کنند و از عذاب برہانند قُلْ بگو أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ آیا خبر میکنید خدائے را استفہام توبیخ است بِمَا لَا يَعْلَمُ بآنچیز نمیداند فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانہا وَلَا فِي الْأَرْضِ و نہ در زمین انتفائے علم بجہت انتفائے معلوم است یعنے شما میگویید کہ خدا را شریک ہست و اثبات شفاعت بتان میکنید و خداوند کہ عالم است بجمیع معلومات این را نمی داند پس معلوم شد کہ شریک نیست و شفاعت نخواہد بود و گو نید کہ کلمہ یعلم صلہ است یعنی آنکہ خبر میکنید خدا را بچیزیکہ در آسمان و زمین نیست یعنی شریک باری سُبْحَانَهُ پاکست خدائے وَتَعَالَىٰ و برترست عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچہ ایشان شریک او میدارند وَمَا كَانَ النَّاسُ و نبودند آدمیان إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً مگر امتی یگانہ یعنے متفق بودند بر دین اسلام در زمان آدم یا بعد از واقعہ طوفان کہ ہمہ نوح و اصحاب سفینہ کسی نبود یا متفق بودند بر کفر در زمان بعثت ابراہیم خلیل اللہ فَاخْتَلَفُوا پس اختلاف کردند بسبب بعثت رسل یعنے بعضے ایمان آوردند و بعضے بر کفر اصرار ورزیدند یا عرب بر دین اسمعیل متحد بودند پس مختلف شدند بسبب عمرو بن لحی کہ احکام جاہلیت اختراع کرد وَلَوْلَا كَلِمَةٌ و اگر نہ کلمہ ہست سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ کہ پیشی گرفتہ است از آفریدگار تو یعنے حکم ازلی واقع شدہ بتاخیر عذاب کہ فاصل و فارق باشد میان محقان مختلفان و اگر نہ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ہرآئینہ حکم کردہ شدی میان ایشان فِيمَا فِيهِ در آن چیزیکہ ایشان در آن يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکنند یعنے عذاب بیامدی و مبطل ہلاک شدی و محق بماندی ؛

وَيَقُولُونَ لَوْلَآ أُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ۚ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوْا ۚ

و میگویند چرا فرو نفرستاده شده است بر این پیغمبر نشانه از پروردگار وی پس بگو جز این نیست که علم غیب خدائی راست پس انتظار بکشید

اِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ﴿۲۰﴾ وَاِذَآ اَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِّنْ بَعْدِ ضَرَّآءَ

هر آئینه من باشما از منتظرانم و چون بچشانیم مردمان را رحمتی پس از سختی

مَسَّتْهُمْ اِذَا لَهُمْ مَّكْرٌ فِيْٓ اٰيَاتِنَا ۭ قُلِ اللّٰهُ اَسْرَعُ مَكْرًا ۭ اِنَّ رُسُلَنَا

که رسیده بود بایشان ناگهان ایشانرا باندیشی باشد در نشانهای ما بگو خدا زودتر است در باندیشی هر آئینه فرستادگان ما

يَكْتُبُوْنَ مَا تَمْكُرُوْنَ ﴿۲۱﴾ هُوَ الَّذِيْ يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۭ حَتّٰٓى اِذَا كُنْتُمْ فِي

مینویسند آنچه باندیشی میکنید اوست آنکه روان میکند شمارا در خشکی و در دریا تا وقتیکه باشید در

الْفُلْكِ ۚ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيْحٍ طَيِّبَةٍ وَّفَرِحُوْا بِهَا جَآءَتْهَا رِيْحٌ عَاصِفٌ وَّجَآءَهُمُ

کشتیها و روان شدند (کشتیها) باسواران خود بباد خوش و شادمان شدند ایشان بآن باد موافق ناگهان برسد بآن کشتیها باد تند بیاید بایشان

الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَّظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ اُحِيْطَ بِهِمْ ۙ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ

موج از هر جا و بداند ایشان که از هر جهت گرفتار گشتند دعا کنند بجناب خدا خالص کرده برائے او

الدِّيْنَ ۚ لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا مِنْ هٰذِهٖ لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ﴿۲۲﴾

عبادت را که اگر خلاص کنی مارا ازین بلا باشیم از شکر کنندگان

وَيَقُوْلُوْنَ ومیگویند مقترحان آیات یعنی مشرکان مکه لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نشد عَلَيْهِ بر محمد اٰيَةٌ معجزه مِّنْ رَّبِّهٖ از پروردگار او از معجزاتی که مامی طلبیم که آن تفجیر انهار است و اسقاط سما و بواقی آیات که در سورهٔ بنی اسرائیل مذکور خواهد شد انشاء الله تعالے فَقُلْ پس بگو در جواب ایشان که نزول آیتها از علم غیب است و بی شبه اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ جز این نیست که علم غیب مر خدائی راست شاید که در ضمن انزال آیات مقترحه شما مفسده باشد که باز دارد آیتهارا از نزول فَانْتَظِرُوْا پس شما انتظار برید نزول مقترحات را اِنِّيْ مَعَكُمْ بدرستیکه من نیز باشما مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ از منتظرانم تا بنگرم که عذابی بشما می آید یا آیتهائیکه مطلوب شما یانست و اقع میشود وَاِذَآ اَذَقْنَا النَّاسَ وچون بچشانیم مردمان را یعنے اهل مکه را رَحْمَةً صحتے مِّنْ بَعْدِ ضَرَّآءَ از پس بیماری مَسَّتْهُمْ که رسیده باشد بدیشان یا فراخی بعد از تنگی و قحط اِذَا لَهُمْ چون در نگری مر ایشانرا است مَّكْرٌ فِيْٓ اٰيَاتِنَا مکرے در آیتهائے ما یعنے طعن کنند در آن و در بارهٔ پیغمبر ما کید نمایند آورده اند که اهل مکه مدت سال به بلای قحط و غلا مبتلا بودند چون رحمت ربانی و رافت سبحانی ازالهٔ آن بلیه نمود بقدح کلام الهی جل علا و قصد حضرت رسالت پناهی مشغول شده بمکاید و حیل تمسک مینمودند حق سبحانه فرمود قُلِ اللّٰهُ بگو ای محمد که خدای اَسْرَعُ مَكْرًا زودتر است از شما در رسانیدن جزای مکر شما یعنے پیش از ظهور کید شما بنزول عذاب بر شما امر خواهد کرد اِنَّ رُسُلَنَا بدرستیکه فرستادگان ما یعنے ملائکه حفظه يَكْتُبُوْنَ مینویسند مَا تَمْكُرُوْنَ آنچه شما می اندیشید از مکر و بعد از انکه تدبیر مخفی شما بر فرشتگان ما پوشیده نیست بر ما کی پنهان خواهد بود مضمون این کلام تحقیق انتقام ست هُوَ الَّذِيْ اوست آنکه يُسَيِّرُكُمْ میراند و قدرت میدهد در قطع مسافت شما را فِي الْبَرِّ در خشکی بمرکب چون اسپ و شتر وَالْبَحْرِ و در تری بمرکب خشک چون کشتی و زورق حَتّٰٓى اِذَا كُنْتُمْ تا چون باشید شما فِي الْفُلْكِ در کشتی وَجَرَيْنَ بِهِمْ و روان شدند کشتیها بِرِيْحٍ طَيِّبَةٍ بباد خوش کز رو می وزد فائدهٔ عدول از خطاب بغیبت مبالغه است یعنے گویا این صورت مذکر است مرغیر را

وَفَرِحُوْا بِهَا و شادمان شدند ایشان بآن باد جَآءَتْهَا ناگاه آید بدان کشتی رِيْحٌ عَاصِفٌ باد سخت و ناموافق که در یا را بشورد وَّجَآءَهُمُ الْمَوْجُ و بیاید بدیشان موج دریا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر مکانی یعنے از چپ و راست و پیش و پس کشتی موج در آید

وَظَنُّوْٓا و بداند ایشان اَنَّهُمْ اُحِيْطَ بِهِمْ که گرفتار گشتند دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ بخدا میخوانند خالص کرده عبادت را لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا که اگر خلاص کنی ما را مِنْ هٰذِهٖ ازین بلا لَنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ باشیم از شکر کنندگان

فَلَمَّآ اَنْجٰىهُمْ اِذَا هُمْ يَبْغُوْنَ فِى الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ؕ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّمَا بَغْيُكُمْ

پس چون خلاص ساخت ایشانرا ناگہاں ایشان بیراہی میکنند درزمین بناحق اے مردمان جزاین نیست کہ بیراہی شما

عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ ۙ مَّتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۫ ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

(زیان ست) برجان شما یافتید بہرہ زندگانی دنیا باز بسوی ما رجوع شماست پس خبردار کنیم شمارا بآنچہ

تَعْمَلُوْنَ ﴿۲۳﴾ اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ بِهٖ

میکردید جزاین نیست کہ وصف زندگانی دنیا مانند آبی ست کہ فرود آوردیمش از آسمان پس درہم آمیخت بسبب وے

نَبَاتُ الْاَرْضِ مِمَّا يَاْكُلُ النَّاسُ وَالْاَنْعَامُ ؕ حَتّٰٓى اِذَآ اَخَذَتِ الْاَرْضُ

روئیدگی زمین ازآنچہ میخورند مردمان و چہارپایان تا وقتیکہ دست آورد زمین

زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ اَهْلُهَآ اَنَّهُمْ قٰدِرُوْنَ عَلَيْهَآ ۙ اَتٰىهَآ اَمْرُنَا لَيْلًا اَوْ

پیرایۂ خودرا وآراستہ شد و گمان کردند ساکنان آن زمین کہ ایشان توانا اند برانتفاع ازان آن (ناگہان) بیامد بزمین فرمان ما درشب یا

نَهَارًا فَجَعَلْنٰهَا حَصِيْدًا كَاَنْ لَّمْ تَغْنَ بِالْاَمْسِ ؕ كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ

درروز پس گردانیدیم آن را مثل زراعت از بیخ برکندہ گویا نبود دیروز ہمچنین بیان میکنیم نشانہارا

فَلَمَّآ اَنْجٰىهُمْ پس چون باز رہانید ایشانرا از آنچہ میترسیدند یعنے خدای ایشانرا زین ورطہ نجات داد از غرق شدن نگاہ داد اِذَا هُمْ چون بہ بینی ایشانرا يَبْغُوْنَ فِى

الْاَرْضِ ستم می کنند درزمین وی شایند بہمان کار را کہ بدان بود مذاز شرک و فساد بِغَيْرِ الْحَقِّ تاکید ست یعنے فساد ایشان بغیر حق است ہم باعتقاد ایشان چہ میدانند کہ دران عمل

باطل اند يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اِنَّمَا بَغْيُكُمْ جزاین نیست کہ ستم شما عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ برنفسہائے شماست یعنے وبال آن راجع است بشما مصرع ہرکہ او بد میکند بی

شبہ باخود میکند ۔ وگفتہ اند لغیرکم علی انفسکم مبتدا ست و خبر او مَّتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا یعنے آنکہ ستم و بیدادی شما برخود داری زندگانی دنیا است یعنی دوسہ روزہ منفعت ناپایدار است

ولذت آن زود بگذرد و عقوبت آن باقی ماند و حفص متاع را بنصب خواند و مصدر را بفعل محذوف واند یعنے روزے چند برمیخورید برخود و بس از زندگانی دنیا ثُمَّ اِلَيْنَا پس بسوی ما

مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما است در روز قیامت فَنُنَبِّئُكُمْ پس خبر کنیم شمارا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچہ ہستید کہ عمل میکنید و مناسب آن پاداش خواہیم داد اِنَّمَا مَثَلُ

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا جزاین نیست کہ مثل زندگانی دنیا در سرعت انقضاء و ادبار آن بعد از اقبال كَمَآءٍ مانند آبی ست یعنے باران کہ اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستیم آنرا مِنَ السَّمَآءِ

از آسمان یا از ابر فَاخْتَلَطَ بِهٖ پس بیامیخت بآن آب نَبَاتُ الْاَرْضِ گیاہ از زمین مِمَّا يَاْكُلُ النَّاسُ ازآنچہ میخورند آدمیان چون حبوب غاذیہ و اثمار ولقول

وَالْاَنْعَامُ و از آنچہ میخورند چہارپایان چون گیاہ ہا از تر و خشک حَتّٰٓى اِذَآ اَخَذَتِ الْاَرْضُ تا وقتیکہ فراگرفت زمین زُخْرُفَهَا پیرایۂ خودرا وَازَّيَّنَتْ و آراستہ شد

بمحصولات گوناگون و ثمرات رنگارنگ وَظَنَّ اَهْلُهَآ و گمان بردند اہل زمین اَنَّهُمْ قٰدِرُوْنَ آنکہ ایشان قادر اند عَلَيْهَآ بر دروگرفتن گیاہ و چیدن میوہ ہای آن اَتٰىهَآ

ناگاہ آمد برآن زمین اَمْرُنَا عذاب ما یعنی فرمان ما بخرابی آن در رسید لَيْلًا در شب اَوْ نَهَارًا یا بروز فَجَعَلْنٰهَا پس گردانیدیم آن کشت و زرع را حَصِيْدًا

شبیہ بآنچہ درو دہ باشند یا از اصل برکندہ كَاَنْ لَّمْ تَغْنَ گویا ہیچ نبود بِالْاَمْسِ دیروز كَذٰلِكَ ہمچنین کہ درین تمثیل تفصیل کردیم نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ حجت میکنیم و روشن میسازیم

دلیل قدرت خودرا ۔

لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ﴿۲۴﴾ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ ۭ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاۗءُ اِلٰى

برای گروہے کہ تامل می کنند . و خدا میخواند بسوے سرای سلامتی و دلالت میکند ہر کرا خواہد بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۲۵﴾ لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوا الْحُسْنٰى وَزِيَادَةٌ ۭ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوْهَهُمْ

راہ راست آنانرا کہ نیکوکاری کردند حالت نیک باشد و زیادتی برآن و نپوشد روی ایشانرا

قَتَرٌ وَّلَا ذِلَّةٌ ۭ اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۶﴾

ہیچ سیاہی و نہ ہیچ خواری این جماعہ اہل بہشت اند ایشان آنجا جاوید باشند گانند

لِقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ برای قومیکہ تفکر کنند در ضرب المثل و بیان نفع گیرند این تشبیہ مرکب است حال دنیا را در انقراض نعیم و زوال اموال او و ظہور ادبار بعد از وفور اقبال تشبیہ میکند بحال گیاہ زمین کہ بعد از تازگی و طراوت خشک و تیرہ و بی رونق میشود چنانچہ اول گیاہ را صفت صفوت است و آخر را سمت کدورت مبدء دنیا نیز نوازش دولت است و منتہا آن گدازش نکبت و حسرت قطعہ بنگر بآنکہ روی زمین فصل نوبہار ۔ مانند نقش خانہ مانی مزین بست ۔ وقت نخستین سبز گیاہی چہ رنگین ۔ منصف شوی کہ لائق برداد این است ۔ گفتہ اند مثل آب باران ست و مثل مال جہان و وجہ شبہ مال دنیا بآب باران سخنان گفتہ اند و در کشف الاسرار آوردہ کہ تشبیہ اموال دنیا و حظوظ آن بآب باران ازان روی ست کہ باران بجہد و تدبیر آدمی از ابر فرو نیاید بلکہ بتقدیر سبحانی و مشیت ربانی روی نماید مال دنیا نیز بجہد و تلبس مکروتزویر مجتمع نگردد بلکہ بحکم ازلی و قسمت لم یزلی بدست آید قطعہ رزق مقسوم است و از اول مقرر کردہ اند ہمیکس را بیش ازان حاصل نمی گردد بجہد ۔ ہر چہ می آید بیش و کم بدان خورسند باش ۔ کانچہ خواہی نہ آسمان نازل نمیگردد بجہد ۔ دیگر آنکہ آب باران مادامیکہ جاری بود بسمت پاکی و پاکیزگی موسوم باشد اما چون در موضعی مکث نماید و مدتے بگیرد بماند رنگ و بوے و طعم آن متغیر گشتہ مواد انتفاع ازان منقطع یا بدال دنیا نیز اگر بسبب انفاق جوانمردان دست بدست روان گردد پسندیدہ و مقبول باشد و چون در مضیق بخل و امساک خسیسان بماند مکروہ و مذموم بود و در مثنوی فرمودہ مثنوی مال چون آبست تا باشد روان ۔ فیضہا یابند ازان اہل جہان ۔ چند روزی چون کند یکجا درنگ ۔ گندہ و بیماصلست و تیرہ رنگ ۔ و در شیرازی فرمودہ کہ وجہ مماثلت آن بست کہ چون آب باران باندازہ آید بقدر حاجت نازل گردد بسبب آسایش آدمیان و آرائش عالمیان باشد اما چون از اندازہ بگذرد و از حد اعتدال تجاوز نماید واسطہ خرابی عالم و سرگردانی بنی آدم شود مال دنیا نیز بمقدار احتیاج بدست آید مقاصد دین و دنیا بنجاح مقرون گردد و فوائد آن بدرو نزدیک برسد اما چون روی بازدیاد نہد و خزانہ و انبار بسیار شود موجب ارتکاب معاصی و وسیلہ تفاخر بر آزادی و اقاصی شود کما قال الانسان لیطغی ان راہ استغنی بیت تو انگری کشد بسوی عجب و نخوت و نازش ۔ خوش ست فقر کہ دارد ہزار سوز و نیاز و دیگر آنکہ باران چون بہنگام گل رسد لطافت و طراوت او بیفزاید و چون بخازین گذرد حدت و شوکت او زیادت کند مال دنیا نیز چون بمصلح رسد صلاح او بیفزاید نعم المال الصالح للرجل الصالح و اگر بدست مفسد افتد مادہ فساد و عناد او روی بازدیاد نہد مثنوی زر محک امتحان آمد گران ۔ نقد حال ہر کسی گردد عیان ۔ چون کریمی را بدست اقتدار ۔ از درش آسودہ گردد کشوری ۔ عام باشد کارسازیہای او ۔ روح بخشد دلنوازیہای او ۔ سفلہ گر راہ یابد سوی گنج ۔ خلق را ازوی نباشد غیر رنج ۔ و گفتہ اند چون آب باران بزمین مستقر نگیرد بلکہ باطراف و جوانب روان گردد مال دنیا نیز یکجا قرار ندارد و بایک کس آرام نگیرد بلکہ ہر روز در دست دیگری باشد و ہر شب با یکی عقد مواصلت بندد نہ عہد او را وفائی نہ وفائی او را ابقائی مثنوی گنج امان نیست درین خاکدان ۔ مغز وفا نیست درین استخوان ۔ کہنہ سرائیست بصد جا گرو ۔ کہنہ دماند گرد و نو نو ۔ و در تیسیر فرمودہ کہ حق تعالے بندگان خود را نمیخواند بدنیا کہ محل آفاتست بلکہ بسرائے آخرت دعوت میکند کہ منزل سلامتی از مخافات است چنانچہ فرمودہ وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا و خدائی میخواند بندگان خود را اِلٰى دَارِ السَّلٰمِ بسوے سرائے سلامت و آن بہشت است یعنے میخواند بعملی کہ موجب دخول بہشت بود و بہشت را دار السلام بسبب آن گفتہ کہ تحیت ملائکہ بر اہل آن یا تحیت بہشتیان بر یکدیگر سلام است یا سلام نام حق سبحانہ و تعالے باشد و اضافت بہشت بدان بسبب تعظیم جنان چون اضافت آن طہرا بیتی باشد برائے تکریم آن در فصول آوردہ کہ حق سبحانہ بندہ را میخواند از سرائی کہ اولش بگاست و اوسطش عناء و آخرش فنا بسرای کہ مبدأش عطا و میانہ اش رضا و منتہایش لقا

قطعہ واللہ یدعو آمدہ آزادی زندانیان ۔ زندانیان غمگین شدہ گوئی برزندان میکنند ۔ شاہان سفیہانرا ہمہ در بند زندان شان سوی گلستان میکشی ۔ ہمہ را بہ بہشت میخواند وَيَهْدِيْ وراہ مینماید مَنْ يَّشَاۗءُ ہر کرا میخواہد اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براہ راست کہ منتہی بدار السلام باشد و آن اسلام است یا طریق سنت سید انام ای عزیز دعوت عام است بدلالت حضرت رسالت پناہی و ہدایت خاص است و ابستہ بتوفیق الٰہی شیخ الاسلام قدس سرہ فرمودہ کہ ہمہ را نمیخواند تا کرا برسند قبول نشاند مصرع تا یار کرا خواہد و میلش بکہ باشد لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوا مر آن کسانرا کہ نیکوئی کردند یعنے ایمان آوردند الْحُسْنٰى مثوبہ حسنی و پاداش نیکوست یعنے بہشت وَزِيَادَةٌ و افزونی از پاداش کہ بطریق تفضل کرامت فرماید گو بند حسنی جزائی حسنہ است یکی بیکی و ۱۰ زیادہ ۔ یکی را دہ دہ یا بیشتر یا حسنی مغفرت ست و زیادہ خوشنودی حضرت حق تعالیٰ در مدارک آوردہ کہ زیادہ محبت است در قلوب عباد یا آنچہ در دنیا عطا کند و در آخرت حساب ننماید و گفتہ اند سحاب ست کہ بر اہل بہشت مرور کند و ہر چہ خواہند بر ایشان ببارد و جمہور محققان بر آنند کہ زیادہ لقائی حق تعالے است کہ بمحض کرم بہشتیان را بدان مکرم سازد وَلَا يَرْهَقُ و نپوشد وُجُوْهَهُمْ روہائے

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۔ وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ جَزَاۗءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا ۙ وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۭ مَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ۚ كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ وُجُوْهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ مُظْلِمًا ۭ اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۷﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ نَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ وَشُرَكَاۗؤُكُمْ ۚ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاۗؤُهُمْ مَّا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ ﴿۲۸﴾ فَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًۢا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغٰفِلِيْنَ ﴿۲۹﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّآ اَسْلَفَتْ ۚ وَرُدُّوْٓا اِلَى اللّٰهِ مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ ۭ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۳۰﴾

راہ راست و آنانرا کہ کسب کردند بدیہا جزاء بدی بمانند آن و فرا گیرد ایشانرا خواری نیست مر ایشانرا از خدا ہیچ نگاہدارندہ گویا پوشانیدہ شدہ اند روہائے ایشان پارہ ہائے از شب تاریک آنہا اہل آتشند ایشان آنجا جاوید باشند گانند و روز کہ برانگیزیم ایشانرا ہمہ را پس گوئیم مر آنانرا کہ شرک آوردند بجائے خود باشید شما و شریکان شما پس جدا کردیم میان ایشان و گفتند شریکان ایشان نبودید شما ما را می پرستیدید پس بسنده است خدا گواہ میان ما و میان شما اگر ما از پرستش شما غافل بودیم آنجا بیازماید ہر تنی آنچہ پیش فرستادہ است و باز گردانیدہ شوند بسوی خدا کہ مولای ایشان است بحق و گم شود از ایشان آنچہ دروغ می بستند

وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ و آنانرا کہ کسب کردند بدیہا جَزَاۗءُ سَيِّئَةٍ جزاء بدی بِمِثْلِهَا بمانند آن وَتَرْهَقُهُمْ و فرا گیرد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری مَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ نیست مر ایشانرا از خدا مِنْ عَاصِمٍ ہیچ نگاہدارندہ كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ گویا پوشانیدہ شدہ اند وُجُوْهُهُمْ روہائے ایشان قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ پارہ ہائے از شب مُظْلِمًا تاریک اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ النَّارِ آنہا اہل آتشند هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ایشان آنجا جاوید باشند گانند وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ و روز کہ برانگیزیم ایشانرا جَمِيْعًا ہمہ را ثُمَّ نَقُوْلُ پس گوئیم لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا مر آنانرا کہ شرک آوردند مَكَانَكُمْ بجائے خود باشید اَنْتُمْ شما وَشُرَكَاۗؤُكُمْ و شریکان شما فَزَيَّلْنَا پس جدا کردیم بَيْنَهُمْ میان ایشان وَقَالَ شُرَكَاۗؤُهُمْ و گفتند شریکان ایشان مَّا كُنْتُمْ نبودید شما اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ ما را می پرستیدید فَكَفٰى بِاللّٰهِ پس بسنده است خدا شَهِيْدًۢا گواہ بَيْنَنَا میان ما وَبَيْنَكُمْ و میان شما اِنْ كُنَّا اگر ما عَنْ عِبَادَتِكُمْ از پرستش شما لَغٰفِلِيْنَ غافل بودیم هُنَالِكَ آنجا تَبْلُوْا بیازماید كُلُّ نَفْسٍ ہر تنی مَّآ اَسْلَفَتْ آنچہ پیش فرستادہ است وَرُدُّوْٓا و باز گردانیدہ شوند اِلَى اللّٰهِ بسوی خدا مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ کہ مولای ایشان است بحق وَضَلَّ و گم شود عَنْهُمْ از ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچہ دروغ می بستند

وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ جَزَآءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا ۙ وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ؕ مَا لَهُمْ مِّنَ

و آنانرا که بعمل آوردند کردارهای بد جزای بدی بمثل آنست و بپوشد ایشان را خواری نباشد ایشان راز

اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ۚ كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ وُجُوْهُهُمْ قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ مُظْلِمًا ؕ

خدا هیچ پناه دهنده گویا پوشانیده شده است روی ایشان را بپاره‌های شب تاریک آمده

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۲۷﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ نَقُوْلُ

این جماعت اهل آتش اند ایشان آنجا جاویدباشندگانند و بترسید از روزیکه برانگیزیم ایشانرا همگی باز گوییم

لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ وَشُرَكَآؤُكُمْ ۚ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَآؤُهُمْ

مشرکان را بایستید بجائے خود شما و آنانکه شما ایشانرا شریک خدا ساخته اید پس تفرقه اندازیم میان ایشان و گویند شریکان ایشان

مَّا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ ﴿۲۸﴾ فَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ

که شما ما را نمی پرستید پس بس است خدا گواه میان ما و میان شما هر آینه ما بودیم از

عِبَادَتِكُمْ لَغٰفِلِيْنَ ﴿۲۹﴾ هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ مَّآ اَسْلَفَتْ وَرُدُّوْٓا اِلَى اللّٰهِ

پرستش شما بی خبر آنجا در یابد هر شخصی آنچه پیش فرستاده بود و رجوع گردانیده شوند بسوی خدا

مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ ۚ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۳۰﴾ ع

مالک حقیقی ایشان و گم شد از ایشان آنچه افترا میکردند

النصف ۳ ع ۱۰ ۸

وَالَّذِيْنَ وبپاداش آنانکه كَسَبُوا السَّيِّاٰتِ کسب کردند بدیها را چون شرک کفر ونفاق جَزَآءُ سَيِّئَةٍ پاداش بدی است بِمِثْلِهَا بمانند سیئه که کرده اند نه زیادت بر آن وَتَرْهَقُهُمْ و بپوشد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و رسوائی یعنی آثار مذلت بر ایشان هویدا گردد مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاه دارنده یعنی هیچکس عذاب از ایشان باز ندارد كَاَنَّمَآ اُغْشِيَتْ گویا که پوشیده شده است وُجُوْهُهُمْ رویهای ایشان قِطَعًا مِّنَ الَّيْلِ بپاره‌ای از شب مُظْلِمًا در حالتیکه تاریک بود یعنی سیاه گردد رویهای ایشان از غم واندوه چون شب تیره اُولٰٓئِكَ آن گروه که کاسب سیئات اند یعنی مشرکان ومنافقان اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آتش خٰلِدُوْنَ جاویدباشندگانند یعنی هرگز روی رهائی از عذاب ندارند وَيَوْمَ و بترسید از ان روز یکه نَحْشُرُهُمْ برانگیزیم ایشان را جَمِيْعًا همه را ثُمَّ پس نَقُوْلُ گوئیم لِلَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا مر آنانرا که شرک آوردند مَكَانَكُمْ بایستید بر جائیهای خود اَنْتُمْ شما وَشُرَكَآؤُكُمْ و شریکان شما که بدون من پرستیده اید یعنی بتان تا بمانید که ما شما چه می کنم فَزَيَّلْنَا پس جدا کنیم بَيْنَهُمْ میان کفار ومعبودان ایشان و بپرسیم از کافران که چرا پرستش بتان کردید گویند که ایشان ما را بعبادت خود فرموده اند نه پرستش بتان را به سخن آرد وَقَالَ شُرَكَآؤُهُمْ و گویند شریکان ایشان یعنی اصنام مَا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ نبودید شما که ما را پرستیده باشید بلکه شما هوای خود را پرستش می کردید از روایت من اتخذ الهه هواه و دیگر آیه آورده است که کافران آغاز جدال نموده گویند نه چنین بست بلکه شما ما را به پرستش خود امر کرده اید بتان گویند فَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا پس بسنده است خدای گواه بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما اِنْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما عَنْ عِبَادَتِكُمْ از پرستش شما لَغٰفِلِيْنَ هر آینه بیخبران نه ما را می دیدیم و نمی شنیدیم و عقل وفهم نمی داشتیم هُنَالِكَ در ان مقام تَبْلُوْا بیازماید یعنی بیابد و بچشد كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی مَّآ اَسْلَفَتْ آنچه از پیش فرستاده است از اعمال یعنی نفع وضرر آنرا معاینه بیند وَرُدُّوْٓا و باز گردانیده شوند هَرْ نفسها اِلَى اللّٰهِ بسوی ثواب وعقاب خدای مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ خداوند ایشان است در حقیقت یا متولی امور ایشان براستی وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از کافران مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که افترا میکنند از شفاعت بتان و محال آنکه بتان از ایشان بیزاری می نمایند

قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اَمَّنْ يَّمْلِكُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَ

بگو کہ روزی میدہد شمارا از جانب آسمان و زمین آیا کیست کہ خداوند باشد گوش را و چشم را و

مَنْ يُّخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُّدَبِّرُ الْاَمْرَ ؕ

کیست کہ بیرون آرد زندہ را از مردہ و بیرون آرد مردہ را از زندہ و کیست کہ تدبیر کند کار را

فَسَيَقُوْلُوْنَ اللّٰهُ ۚ فَقُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۳۱﴾ فَذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ ۚ فَمَاذَا بَعْدَ

خواہند گفت آن اللہ است پس بگو آیا حذر نمی کنید پس اینست خدا پروردگار شما بتحقیق پس چیست بعد

الْحَقِّ اِلَّا الضَّلٰلُ ۚ فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ ﴿۳۲﴾ كَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى

راستی بجز گمراہی پس کجا برگردانیدہ میشوید ہم چنین ثابت شد قضائے پروردگار تو بر

الَّذِيْنَ فَسَقُوْٓا اَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۳۳﴾ قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّبْدَؤُا

ایں فاسقان کہ ایشان ایمان نیارند بگو آیا ہست از شریکان شما کسیکہ نوکند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ؕ قُلِ اللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ﴿۳۴﴾

آفرینش را باز دوبارہ کند ش بگو خدا نو میکند آفرینش را باز دوبارہ کند ش پس کجا برگردانیدہ میشوید

قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ بگو کیست کہ شمارا روزی میدہد مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان کہ باران می بارانند وَالْاَرْضِ وازمین کہ گیاہ وحبوب میرویانند اَمَّنْ يَّمْلِكُ السَّمْعَ آیا کیست کہ خداوندی کند گوشہا را وَالْاَبْصَارَ وچشمہا را یعنے کہ تواند کہ سمع وبصر بیافریند واز آفتہا نگاہ دارد وَمَنْ يُّخْرِجُ الْحَيَّ وکیست کہ بیرون آرد زندہ را کہ حیوان ست یا نبات ست مِنَ الْمَيِّتِ از مردہ کہ نطفہ ست یا دانہ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ وبیرون آرد مردہ را کہ نطفہ ہست یا دانہ مِنَ الْحَيِّ از زندہ کہ حیوان است یا نبات وَمَنْ يُّدَبِّرُ الْاَمْرَ وکیست کہ تدبیر کند کارہائے عالمیان را وآسان کند شواری ہائی مردمان را تعمیم ست بعد از تخصیص وچون این سوالہا کہ از کافران از غایت وضوح وظہور نتوانند کہ عناد ومکابرہ کنند فَسَيَقُوْلُوْنَ اللّٰهُ پس زود باشد کہ گویند در جواب کہ این ہمہ کہ پرسیدی اللہ است وچون این اقرار بزرگ ترین حجتی است وبطلان طریق ایشان کہ اتخاذ اصنام ست فَقُلْ پس بگو اے محمد مر ایشانرا کہ بعد از ین اقرار اَفَلَا تَتَّقُوْنَ آیا پس چرا نمی ترسید از عقوبت چنین خداوندی وبتان را شریک او می سازید فَذٰلِكُمُ اللّٰهُ پس آنکہ او را این صفتہا باشد اللہ است رَبُّكُمُ الْحَقُّ پروردگار شما است کہ ثابت است بربوبیت او ثبات بے کہ شک راہ دران نباشد فَمَاذَا پس چہ چیز است بَعْدَ الْحَقِّ بعد از راستی وبیان حق اِلَّا الضَّلٰلُ بجز گمراہی فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ پس کجا گردانیدہ می شوید از حق بباطل واز توحید بشرک كَذٰلِكَ ہمچنانکہ بربوبیت حق را سزاوار است حَقَّتْ سزاوار شد كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو یعنی واجب شد عذاب الٰہی عَلَى الَّذِيْنَ فَسَقُوْٓا بر آنانکہ بیرون رفتند از دائرۂ اصلاح وتمرد ورزیدند در کفر خود اَنَّهُمْ برائے آنکہ ایشان لَا يُؤْمِنُوْنَ ایمان نمی آرند قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آیا ہست از ین شریکان شما یعنے بتانیکہ بشرکت خدائی پرستید مَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ کسی کہ آغاز کند یعنے باغاز بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس اعادہ کند یعنے زندہ کند او را بعد از موت وچون کفار ابدا مقر واعادہ را منکر بودند از روئے لجاج وعناد بدان اعتراف نمی نمودند حق سبحانہ فرمود قُلِ اللّٰهُ بگو اے محمد کہ خدائی يَبْدَؤُا الْخَلْقَ بہ آغاز بیافریند خلق را ثُمَّ يُعِيْدُهٗ پس زندہ سازدش بعد از فنا فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ پس کجا گردانیدہ می شوید از راہ راست ؕ

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ ۭ قُلِ اللّٰهُ يَهْدِيْ لِلْحَقِّ ۭ

بگو آیا هست از شریکان شما کسیکه راه نماید بسوئے دین حق بگو الله همون راه مینماید بسوی دین حق

اَفَمَنْ يَّهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يُّتَّبَعَ اَمَّنْ لَّا يَهِدِّيْٓ اِلَّآ اَنْ يُّهْدٰى ۚ

پس کسیکه راه نماید بسوئے حق لایق تر ست بآنکه پیروی کرده شود یا کسیکه خود راه نمی یابد مگر آن وقت که راه نموده شود ویرا

فَمَا لَكُمْ ۣ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ ۝ وَمَا يَتَّبِعُ اَكْثَرُهُمْ اِلَّا ظَنًّا ۭ اِنَّ الظَّنَّ لَا

پس چیست شما را چگونه حکم می کنید و پیروی نمیکنند بیشتر ازایشان مگر وهم را هر آئینه وهم

يُغْنِيْ مِنَ الْحَقِّ شَيْـــًٔا ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ۝ وَمَا كَانَ هٰذَا

کفایت نمی کند از معرفت حق چیزے را هر آئینه خدا داناست بآنچه میکنند و نیست این

الْقُرْاٰنُ اَنْ يُّفْتَرٰى مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ

قرآن افتراء بغیر حکم خدا ولیکن هست باورداشته آنچه پیش از وی ست

وَتَفْصِيْلَ الْكِتٰبِ لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

و بیان شریعتی است که نوشته شد بر مردمان هیچ شبه نیست دران از پروردگار عالمهاست

قُلْ بگو هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ آیا هست از میان شما که شریک نام نهاده اید مَّنْ يَّهْدِيْٓ کسیکه راه نماید بارسال رسل و انزال کتب و توفیق نظر در دلائل قدرت یعنے نصب حجج و براهین کند تا راه یابند اِلَى الْحَقِّ بسوئے حق که دین اسلام است قُلِ اللّٰهُ بگو که خدائی يَهْدِيْ لِلْحَقِّ راه نماید خلق را بجانب حق اَفَمَنْ يَّهْدِيْٓ آیا هر که راه نماید اِلَى الْحَقِّ بسوی حق اَحَقُّ اَنْ يُّتَّبَعَ سزاوار تر است که متابعت او کرده شود اَمَّنْ لَّا يَهِدِّيْٓ یا آنکس که راه نیابد بخود اِلَّآ اَنْ يُّهْدٰى مگر آنکه راه نمایند او را و تفسیر زاهدی آورده است که بت پرستان بتان را بر چهار پایان می بستند و از جائے بجائے نقل می کردند پس حق سبحانه فرمود که برابر بود آنکه ترا راه نماید یکسی که تو او را راه نمائی فَمَا لَكُمْ پس چیست شما را كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ چگونه حکم می کنید که برابری میدهید کسے را که شما بوی محتاجید با کسیکه او بشما محتاج ست و یکسان می شمارید عاجز و قادر را حکیم فرموده تعظیم عجز و قدرت که هر دو همدان اند بعقل کی گویدت که یکسانند؟ عجز بر خلق میدارند پرست؟ قادر بر کمال حضرت اوست وَمَا يَتَّبِعُ و پیروی نمیکنند اَكْثَرُهُمْ بیشتر ے از کفار یعنے رؤسائی ایشان در معتقدات خود اِلَّا ظَنًّا مگر گمانے را که مستند ست بخیالات واهیه و قیاسات فاسده چون قیاس غائب بر شاهد و خالق بر مخلوق اِنَّ الظَّنَّ بدرستیکه گمان لَا يُغْنِيْ بے نیاز نمی گرداند کسی را مِنَ الْحَقِّ از علم و اعتقاد درست یعنی ظن و تخمین بجائے حق و یقین نتواند بود گفته اند ظن کفار آن بود که بتان ایشان را شفاعت خواهند کرد حق سبحانه فرمود که گمان ایشان سود نکند و باز دارد از عذاب حق شَيْـــًٔا چیزی اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بدرستیکه خدائے تعالے داناست بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه ایشان میکنند از متابعت بتان بگمان و اعراض از حجت و برهان وَمَا كَانَ و نیست وَنشاید هٰذَا الْقُرْاٰنُ این قرآن باوجود دلائل اعجاز اَنْ يُّفْتَرٰى آنکه بر بافته شود و کسی نتواند گفت مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای یعنے سزا نیست که این سخن مفتراء بشر بود وَلٰكِنْ فرستاده خدائے تعالے او را تَصْدِيْقَ الَّذِيْ برای تصدیق آنچه بود بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از وے از کتب متقدمه یعنے باوجود اعجاز گواه کتب منزله نیز هست وَتَفْصِيْلَ الْكِتٰبِ و برای بیان آنچه بر شما نوشته شده از اوامر و نواهی لَا رَيْبَ فِيْهِ نیست شکے در و نشاید باشد چه آن منزل است مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان اما کفار باین نمیگروند ۞

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن

آیا میگویند بربستہ است آنرا بگو پس بیارید سورتے مانند آن و بخوانید ہر کرا توانید

دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ

بجز خدا اگر ہستید راست گویان بلکہ دروغ شمردہ اند چیزیرا کہ فرا نرسیدہ اند بدانش وے

وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ

و ہنوز نیامدہ است بایشان مصداق او عنادی ہمچنین دروغ داشتند آنانکہ پیش از ایشان بودند پس بنگر چگونہ شد

عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿٣٩﴾ وَمِنْهُم مَّن يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُم مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ ۚ وَ

عاقبت ستمگاران و از ایشان کسے ہست کہ ایمان آرد بوے و از ایشان کسے ہست کہ ایمان نیارد بوے و

رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ ﴿٤٠﴾ وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل لِّي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۖ ع ١٠ ٩

پروردگار تو داناتر است بہ مفسدان و اگر بدروغ نسبت کنند ترا بس بگو مرا است عمل من و شمارا است عمل شما

أَنتُم بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤١﴾

شما بے تعلق اید از آنچہ من می کنم و من بے تعلقم از آنچہ شما میکنید

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بربافتہ است این کلام را محمد از خود قُلْ بگو اگر این سخن را از خود برمی توان بافت فَأْتُوا پس بیارید شما و بربافید بِسُورَةٍ سورۃ مِّثْلِهِ مانند او در بلاغت و فصاحت چہ شما در نظم بلیغ و نثر فصیح مشہور زمان سر آمد دورانید و اگر بخود شما معارضہ نمی توانید کرد استعانت نمایید وَادْعُوا و بخوانید مَنِ اسْتَطَعْتُم ہر کرا توانید کہ از وی یاری خواہید مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدائی تا شمارا مددگاری کند و بسازید مانند قرآن إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر ہستید راست گویان کہ محمد از خود می سازد کافران یک سورہ نیاوردند بَلْ كَذَّبُوا بلکہ تکذیب کردند و نگرویدند بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بآن چیزیکہ فرا نرسیدہ اند بِعِلْمِهِ بدانش آن یعنے مسارعت نمودند در تکذیب آنچہ در نیافتند آنرا مراد آنست کہ بعد از استماع قرآن و قبل از تدبر در آیات آن تکذیب انکار مشغول شدند وَلَمَّا يَأْتِهِمْ و ہنوز نیامد بدیشان یعنے منکشف نگشت بر ایشان تَأْوِيلُهُ معنی و حقیقت قرآن و در ہمین ایشان باسرار و دقایق آن نرسیدند یا تکذیب کردند بآنچہ ندانستند در قرآن از ذکر بعث و جزا و وعید و عقوبت و نیامد بدیشان آنچہ از عذاب وعدہ کردہ بود ندرو ہر آئینہ خواہد آمد و بعد از وقوع آن جز ندامت حاصل نخواہند داشت و آن ندامت نفع نخواہد کرد فرد پس از دیدن پشیمان گردی ای ما پشیمانی ترا سودے ندارد كَذَٰلِكَ ہمچنین تکذیبی کہ کفار زمان تو دارند كَذَّبَ الَّذِينَ تکذیب کردند انبیائے خود را آنانکہ بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش از ایشان فَانظُرْ پس در نگر و بہ بین كَيْفَ كَانَ چگونہ بود عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ انتہای کار ستمگاران و مکذبان و اینہا نیز مثل آنہا معذب خواہند شد در این آیت تسلیت حضرت رسالت پناہ و تہدید اہل کفر و ضلالت مندرجست وَمِنْهُم و از ایشان کہ تکذیب میکنند مَّن يُؤْمِنُ بِهِ کسی باشد کہ میگرود بقرآن و تصدیق میکند و در نفس خود و میداند کہ حق ست و لیکن از روی عناد اظہار نمی کند وَمِنْهُم و از ایشان مَّن لَّا يُؤْمِنُ بِهِ کسے بود کہ نہ گرود بآن از فرط جہل و غایت نادانی وَرَبُّكَ أَعْلَمُ و پروردگار تو داناتر است بِالْمُفْسِدِينَ بہ تباہ کاران یعنے معاندان کہ مصر اند بر تکذیب و گفتہ اند معنے آیت این است کہ بعضے از قوم تو ایمان آورند بقرآن و از کفر توبہ کنند و برخی آن باشند کہ از این سعادت محروم ماندہ بر شقاوت کفر بمیرند وَإِن كَذَّبُوكَ و اگر تکذیب کنند ترا یعنے بر آن مصر ز نمایند و نواز اجابت ایشان نا امید شوی فَقُل پس بگو لِّي عَمَلِي مر است جزائے کردار من وَلَكُمْ و مر شما راست عَمَلُكُمْ پاداش عمل شما أَنتُم بَرِيئُونَ شما بیزارید یعنے ذمہ شما بری است مِمَّا أَعْمَلُ از آنچہ من می کنم شمارا بعمل من مواخذہ نخواہد کرد وَأَنَا بَرِيءٌ و من بیزارم ٢

٢ مِمَّا تَعْمَلُونَ از آنچہ شما می کنید یعنی ما خود بعمل شما نخواہم شد نزد بعضے از علما این آیت بآیت السیف منسوخ است ؛

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ ۭ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوْا لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۴۲﴾

واز ایشان کسے ہست کہ گوش می نہند بسوئے تو آیا پس تو می شنوانی کوران را و اگرچہ در نمی یافتند

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْظُرُ اِلَيْكَ ۭ اَفَاَنْتَ تَهْدِي الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوْا لَا يُبْصِرُوْنَ ﴿۴۳﴾

واز ایشان کسی ہست کہ می نگرد بسوئے تو آیا پس تو راہ نمائی کوران را اگرچہ نمی بینند یعنے ایشان مانند کوران و کورانند

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْـًٔا وَّلٰكِنَّ النَّاسَ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ﴿۴۴﴾ وَيَوْمَ

ہر آئینہ خدا ستم نمیکند بر مردمان ہیچ ولیکن مردمان بر خویشتن ستم میکنند وروز یکہ

يَحْشُرُهُمْ كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ ۭ قَدْ

برانگیزد خدا ایشان را گویا کہ درنگ کردہ بودند الا ساعتے از روز شناسا باشند با یک دیگر

خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَاۗءِ اللّٰهِ وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ﴿۴۵﴾

زیانکار شدند آنانکہ دروغ داشتند ملاقات خدا را و نبودند راہ یافتگان

وَمِنْهُمْ وازایشان یعنی از کفار قریش مکہ یا از یہود مدینہ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ کسان ہستند کہ گوش فرا میدارند اِلَيْكَ بسوی تو وقتیکہ قرآن میخوانی و امت را احکام شرع می آموزانی تا استہزا کنند بآن اَفَاَنْتَ آیا تو تُسْمِعُ الصُّمَّ می شنوانی کوران را استفہام بمعنے نفی است یعنے بر اسماع ایشان قادر نیستی وَلَوْ كَانُوْا واگرچہ ہستند کر باد بود کری لَا يَعْقِلُوْنَ در نمی یابند یعنے باصم ایشان عدم تعقل انصام یافتہ شد آنست کہ اصم عاقل بطریقہ تفرس از لبہا بعضے سخن را بصیاح اور سد استدلال بر چیزی می تواند کرد و چون سمع و عقل ہر دو منفقود باشد پیدا است کہ حال بر چہ منوال بود وَمِنْهُمْ واز ایشان مَّنْ يَّنْظُرُ کسی باشد کہ نظر کند اِلَيْكَ بسوئے تو دلائل نبوت و نشانہای صدق ترا مشاہدہ نماید و از غایت عناد چنان فرا نماید کہ ہیچ چیز از آیات ندیدہ اَفَاَنْتَ پس آیا تو تَهْدِي الْعُمْيَ راہ مینمائی کوران را یعنے قادر نیستی بر ہدایت ایشان وَلَوْ كَانُوْا و اگرچہ ہستند کہ با وجود عدم بصر لَا يُبْصِرُوْنَ نمی بینند بدیدہ بصیرت یعنے مقصود از دیدن بچشم سر مشاہدہ دلائل اعتبار است و چشم سر ایشان ازان محروم اند ملخص سخن آنست کہ می بینند و نمی بینند چہ عمی و جہالت در ایشان جمع شدہ و ممکن ست کہ اعمی صاحب بصیرت در یابد چیزہا را کہ اعمی احمق از ادراک آن محروم بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْـًٔا ظلم نکند بر مردمان ہیچ چیز یعنے سلب نکند حواس و عقول ایشان را وَّلٰكِنَّ النَّاسَ ولیکن مردمان اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ ستم کنند بر نفسہای خود و حس و عقل کہ آلہ ادراک آیات قدرت است در راہی استعمال نمایند و منافع و فوائد آن مدرکات از ایشان فائت گردد نظم چشم از برای دیدن آیات قدرت است + گوش از برای شنیدن اخبار حکمت است + ہر گہ کہ حق نہ بیند و حق نشنود و کسے + کور و کر است بلکہ ازان ہم بتر ہے + وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روزی را کہ جمع کنیم و حشر نفیست میخواند یعنے خدای جمع می کند کافران را و از ہول آن روز مدت بودن در دنیا و در قبر بر ایشان را کوتاہ نماید گویا كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْٓا گویا درنگ نکردہ اند اِلَّا سَاعَةً مگر زمانے اندک مِّنَ النَّهَارِ از روز در تفسیر امام زاہدی آوردہ کہ معتزلہ در نفی عذاب قبر بدین آیت استدلال نمودہ گویند کہ اگر کفار در قبر معذب بودندے مدتے بدین درازی ایشان را ساعتے نہ نمودے و جواب میگویند این صورت بسبب صعوبت احوال و شدت اہوال قیامت است کہ مدت عذاب قبر در جنب آن یک ساعت نماید چون از قبر برانگیختہ شوند يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ آشنائی دہند میان یک دیگر یعنے ہم یکدیگر را بشناسند گویا کہ زمان مفارقت اندک بودہ و این در اول بعث باشد پس ازان بسبب تواتر اہوال قیامت آن آشنائی و تعارف انقطاع یابد و از یکدیگر فراموش کنند قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ بتحقیق زیان کردند در حظوظ خیرات آنانکہ كَذَّبُوْا بِلِقَاۗءِ اللّٰهِ تکذیب کردند مر لقای خدای را یعنے بعث و جزا را منکر شدند وَمَا كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ و نبودند راہ یافتگان۔

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ

واگر بنمائیم ترا بعض آنچه وعده میکنیم ایشان یا بمیرانیم ترا بهرحال بسوئے ما رجوع ایشانست باز

اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ ﴿٤٦﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ ۚ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ

خدا مطلع است بر آنچه میکنند و هر امتی را پیغامبرے هست پس چون آمد پیغامبر ایشان

قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ

فیصل کرده شود میان ایشان بانصاف و بر ایشان ستم کرده نشود و میگویند کے باشد این وعده

إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۗ

اگر هستید راست گویان بگو نمی توانم برائے خود زیانی و نه سودے مگر آنچه خواسته است خدا

لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ ۚ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٤٩﴾

هر گروهی را میعادی هست چون می آید میعاد ایشان پس توقف نکنند ساعتے و نه سبقت کنند

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَّاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ

بگو خبر دهید مرا اگر بیاید بشما عذاب او شبانگاه یا بروز بهرحال چه چیزی را شتاب میطلبند ازان عذاب

الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٠﴾

این گناهگاران

وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي بعضے ازانچه نَعِدُهُمْ وعده داریم کفار را از عذاب و آن هلاکت جمعی ازایشان بود در روز بدر أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا متوفی سازیم ترا قبل ازاراءت آن تو بدان که آن حق است و واقع خواهد شد یعنی اگر انتقام نکشیم ازایشان در دنیا و تو زنده فَإِلَيْنَا پس بسوئے ماست مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان و ترا در آخرت بنائیم عذاب ایشان ثُمَّ اللَّهُ پس خدائی بعد ازاراءت آن یا پس از توفی تو شَهِيدٌ گواه است عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بر آنچه ایشان میکنند فراخور عمل خود جزا خواهند یافت وَلِكُلِّ أُمَّةٍ و هر گروهی را ازامم ماضیه رَسُولٌ فرستاده بود که ایشانرا بحق دعوت می فرمود فَإِذَا جَاءَ پس چون آمد ایشان رَسُولُهُمْ رسول که مبعوث بود بدایشان و تکذیب او کردند قُضِيَ بَيْنَهُمْ حکم کرده شد میان رسول و مکذبان او بِالْقِسْطِ براستی یعنی رسول نجات یافت و اهل تکذیب هلاک شدند وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان یعنی رسول و مکذبان ستمدیده نشوند یعنی ثواب رسول کم نه کنند و در عذاب مکذبان بزیادت از استحقاق حکم نفرمایند آورده اند که بعد از نزول آیت وامانرینک الآیه کفار مکه استعجال عذاب موعود نمودند این آیت آمد که وَيَقُولُونَ و میگویند کفار از روے استبعاد و استهزا مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این موعود چرا بما فرود نمی آید إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان در وعید یا خطاب حضرت پیغمبر و مومنان اند که اهل شرک را تخویف میکردند قُل لَّا أَمْلِكُ بگو مالک نمی شوم لِنَفْسِي برای نفس خود ضَرًّا زیانی را وَلَا نَفْعًا و نه سودی را یعنے قادر نیستم بر دفع ضرری و جر نفعے برائے خود إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه خواهد خدای پس چگونه استعجال کنم و طلب ضرر برائے شما در نزول عذاب و عقوبت بر شما لِكُلِّ أُمَّةٍ مر هر گروهی را أَجَلٌ وقتی است برای هلاک ایشان إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ چون بیاید اجل و وقت عذاب ایشان فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ پس واپس نیاید از اجل خود سَاعَةً اندک زمانی وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ و پیشی نگیرند بدان تهدید شگفت است بانکه ساعت بساعت عذاب الٰهی بر شما فرود آید و شامت تکذیب در روزگار شما رسد و بعد از حلول عقوبت اظهار

حسرت و ندامت سودمند ارد و فرد تدبیر خود امروز کن ای خواجه که فردا هر چند که فریاد کنی سود ندارد ۱۲ قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ آیا دیدید و دانستید شما یعنی خبر دهید مرا إِنْ أَتَاكُمْ اگر بیاید بشما عَذَابُهُ عذاب خدائی که نزول آن تعجیل می کنید بَيَاتًا بوقت مشغولی شما بخواب یعنی بشب أَوْ نَهَارًا یا در روز کز زمان اشتغال شما بطلب معیشت است هر آیینه پشیمان شوید از استعجال

أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنتُم بِهِ ۚ آلْآنَ وَقَدْ كُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ ﴿۵۱﴾ ثُمَّ قِيلَ

باز وقتیکه متحقق شود آیا ایمان آرید بآن را آنگاه گفته شود آیا اکنون ایمان آوردید وپیش ازین بشتاب میطلبیدید آنرا باز گفته شود

لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿۵۲﴾

ستمگاران را بچشید عذاب جاوید جزاداده نمی شوید الا بآنچه میکردید

وَيَسْتَنبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ ۖ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ ۖ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ ﴿۵۳﴾ ع

ومی پرسند ترا آیا درست است این وعده بگو آری قسم پروردگار من هرآینه وی درست است وشما عاجز کننده نیستید

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ ۗ وَأَسَرُّوا

واگر باشد هر نفس ستم کننده را آنچه در زمین است البته فدیه خود دهد آنرا و در ضمیر خود دارند

النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ ۚ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۵۴﴾

پشیمانی چون بینند عذاب را و فیصل کرده شود میان ایشان بعدل و بر ایشان ستم کرده نشود

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ

آگاه باش هرآینه خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است آگاه باش هرآینه وعدهٔ خدا راست است ولیکن

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۵۵﴾

بیشتر ایشان نمیدانند

أَثُمَّ آیا بعد از استعجال إِذَا مَا وَقَعَ چون واقع شود عذاب و معاینه ببینید آمَنتُم بِهِ ایمان آرید بوی یعنی بگوی با ایشان آلْآنَ آیا اکنون ایمان می آورید و قَدْ كُنتُم بِهِ بدرستیکه بودید شما کافر روی استهزا و تکذیب بِهِ بعذاب یعنی بنزول آن تَسْتَعْجِلُونَ شتاب مینمودید ثُمَّ قِيلَ پس گفته شود بعد از نزول عذاب لِلَّذِينَ ظَلَمُوا آنانرا که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب که ایمان باس مقبول نیست ذُوقُوا بچشید عَذَابَ الْخُلْدِ عذاب جاودانی را که الم آن بر دوام بود هَلْ تُجْزَوْنَ آیا جزا داده میشوید یعنی جزا نمیدهند شما را إِلَّا بِمَا كُنتُمْ مگر بآنچه بودید که همه عمر تَكْسِبُونَ کسب میکردید از کفر و عصیان آورده اند که چهی بن اخطب از یهود مدینه قبل از هجرت آنحضرت بتجارت بمکه رفته بود چون بحرم رسید و طنطنهٔ دعوت حضرت رسالت پناه شنید بمجلس شریف ایشان آمد و بعد از استماع قرآن پرسید که ای محمد اجاداتت ام اهازل این دعوت که میکنی بجد است یا بهزل و این کلام که میخوانی براستی است یا بازی حق سبحانه آیت فرستاد وَيَسْتَنبِئُونَكَ وخبری پرسند از تو در باب قرآن و ادعای نبوت أَحَقٌّ هُوَ آیا حق و راست ست این؟ وگفته اند مستهزیان از روی عید یا بالبعث یا قرآن می پرسیدند که حق ست یا نی جواب آمد قُلْ إِي وَرَبِّي بگوای محمد آری بحق پروردگار من إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستیکه دعوی من یا قرآن یا البعث یا عذاب موعود حق است و راست و درست وَمَا أَنتُم نیستید شما بِمُعْجِزِينَ عاجز کنندگان خدای را از عذاب کردن یعنی عجز بقدرت او راه نیابد و شما عذاب وی از خویش باز نتوانید داشت وَلَوْ أَنَّ واگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مر هر نفسی را که ستم کرده است بر خود بکفر یعنی اگر کافر را باشد مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین ست از مال و متاع لَافْتَدَتْ بِهِ هرآینه فداء دهد بآنچه دارد تا خود را از عذاب باز خرد وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و پوشند پشیمانی خود را از یاران و هواداران خود که میاد از ایشان سرزنش و ملامت شنوند یا آنکه مبهوت شوند از هول عذاب و بر نطق قادر نباشند و در تاج التفاسیر آورده که دریابند الم حسرت و ندامت را در دم و نهای خویش و گفته اند اسرار بمعنی اظهار است و این از لغات متضاده باشد مفهوم

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و افزونی عقاب أَلَا إِنَّ لِلَّهِ بدانید آنکه بدرستی که خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست وَالْأَرْضِ و آنچه در زمین ست پس

م آنگه مشرکان اظهار ندامت کنند از اعمال خود لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ و حکم کرده شود میان مومنان و کافران یا رؤسا و اتباع یا ظالمان و مظلومان بِالْقِسْطِ بداد و راستی

هُوَ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۵۶﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُمْ مَّوْعِظَةٌ

او زندہ میکند و می میراند و بسوئے وے گردانیدہ شوید اے مردمان آمدہ است بشما پندے

مِّنْ رَّبِّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ ۙ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۵۷﴾ قُلْ

از پروردگار شما وشفا آن علت کہ در سینہاست وراہ نمودنی وبخشایشے مسلمانان را بگو

بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهٖ فَبِذٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوْا ۭ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿۵۸﴾

بفضل خدا وبرحمت او پس باین چیزہا باید کہ شادمان شوند آن بہتر است از آنچہ جمع میکنند

قُلْ اَرَءَيْتُمْ مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّنْ رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِّنْهُ حَرَامًا وَّحَلٰلًا ۭ

بگو آیا دیدید چیزی را کہ فرود آوردہ است خدا برائے شما از جنس روزی پس ساختید بعض آن را حرام وبعض آنرا حلال

قُلْ آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلَى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ ﴿۵۹﴾

بگو آیا خدا اذن دادہ است شمارا یا بر خدا دروغ بندید

هُوَ يُحْيٖ اوست کہ زندہ گرداند وَيُمِيْتُ و بمیراند وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ وبسوئے او باز گردانیدہ خواہید شد بمرگ یا بعث يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان ندا عام است قَدْ جَآءَتْكُمْ بدرستیکہ آمد شما مَّوْعِظَةٌ پندی مِّنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَشِفَآءٌ وشفائی وَهُدًى ورہنمائی لِّمَا فِي الصُّدُوْرِ مر آن چیزے را کہ در دلہاست از امراض جہالت وغوایت وَهُدًى وراہ نمونی بسوئے حق وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ومہربانی مر گرویدگان را یعنے قرآن کہ نازل شدہ برائے مردمان کتابیست جامع چہ مواعظ او کہ بجا آن اعمالی ترغیب میکند واز مقابح افعال تنفیر مینماید وشامل است بر حکمت عملی ومعانی او کہ ازامراض خطوک وشبہات واحتقام اعتقاد فاسدہ باز میرہاند ومنطوی است بر حکمت نظری وہر آئینہ چنین کلامی عین ہدایت ومحض رحمت خواہد بود رباعی زہی کلام تو محض ہدایت وحکمت ✦ زہی پیام تو عین عنایت ورحمت ✦ کشد کمند کلام تو اہل عرفان را ✦ زشوق وزار خساست بگلشن ہمت دگفتہ اند قرآن مواعظ نفوس ست وشفای صدور وہدای ارواح ورحمت اسرار یا مواعظ است مر عوام را وشفا است مر خواص را وہدی ست مر اخص خواص را ورحمت است از برای ہمہ کہ بدان رحمت ہر یکے بمرتبۂ خود میرسد اند قُلْ بگوای محمد شادی کنید بِفَضْلِ اللّٰهِ بفضل خدائی کہ قرآن است وَبِرَحْمَتِهٖ وبرحمت او کہ دین اسلام است وگفتہ اند فضل قرآن است ورحمت آنکہ ما را از اہل آن گردانید یا رحمت برسالت پناہ ﷺ است یا فضل توفیق ست ورحمت عصمت ودر حقایق علمی قدس سرہ آمدہ کہ فضل معرفت ست ورحمت توفیق دریافت آن ودر عین المعانی آوردہ کہ فضل نعم ظاہرہ است ورحمت نعم باطنہ یا فضل دخول جنان ست ورحمت نجات از نیران یا فضل کشف غطاست ورحمت شہود لقا صاحب کشف الاسرار فرمودہ کہ ازروی اشارت میگوید کہ ای بندۂ مومن بر فضل ورحمت من اعتماد کن نہ بر طاعت وخدمت خود کہ اعتماد نیست جز بر فضل من وآسائش نیست جز بر رحمت من ہر کسی را سرمایہ بہست وسرمایۂ مومنان فضل من وہر کسی را خزانہ ایست وخزانۂ مومنان رحمت من بیت گر شاہ را خزانہ نہادن بود ہوس ✦ درویش را خزانہ ہمین لطف دوست بس ✦ بعضے بر آنند کہ معنی آیت این است کہ بفضل ورحمت من فرود آمدہ مواعظ وشفا فَبِذٰلِكَ پس بدین کہ فرود آمد فَلْيَفْرَحُوْا باید کہ شاد شوند مومنان برای آنکہ هُوَ خَيْرٌ او بہتر است مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ از آنچہ جمع میکنند کافران از حطام دنیا کہ در معرض زوال وفناست قُلْ بگو مشرکان عرب را اَرَءَيْتُمْ خبر دہید مرا مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ آنچہ فرستاد خدای لَكُمْ برای شما مِّنْ رِّزْقٍ از روزی یعنے چہارپایانے کہ خوردن آن حلال ست فَجَعَلْتُمْ پس شما ساختید ونام نہادید مِّنْهُ از آن روزی حَرَامًا وَّحَلٰلًا حرامی وحلالی یعنے بعضے را ازان گفتید کہ حلال ست وبعضی را حکم کردید کہ حرام ست چون بحیرہ وسائبہ ومانند آن وبعضے را گفتید کہ بر جملہ حلال ست بر جملہ حرام چہ گفتید ما فی بطون ہذہ الانعام خالصۃ لذکورنا ومحرم علی ازواجنا قُلْ بگو آٰللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ آیا خدا دستوری داد مر شما را در تحریم وتحلیل اَمْ عَلَى اللّٰهِ یا بر خدائے تَفْتَرُوْنَ افترا میکنید ؛

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَذُو

وچیست گمان آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را بروز قیامت (یعنی خدا با ایشان چه خواهد کرد روز قیامت) هر آئینه خداوند

فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا ع ۱۱

فضل است بر مردمان ولیکن بیشتر ایشان سپاسداری نمیکنند ونمیباشی در هیچ شغلے و

تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ

نمیخوانی هیچ آیتے را از طرف خدا آمده. ونمیکنید هیچ کارے مگر هستیم بر شما مطلع چون

تُفِيضُونَ فِيهِ ۚ وَمَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ

در می آیید دران کار و پوشیده نمی شود از پروردگار تو هم سنگ ذره در زمین

وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٦١﴾ أَلَا

ونه در آسمان ونیست خورد تر ازان ونه بزرگ تر الا نوشته شده است در کتاب روشن آگاه باش

إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا

هر آئینه دوستان خدا هیچ ترس نیست بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند آنانکه ایمان آوردند و

يَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾

تقوی میکردند

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ وچیست گمان آنانکه يَفْتَرُونَ بربندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را در تحلیل حرام وتحریم حلال یعنے چه گمان دارند که خدای با ایشان چه کند یَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز کہ روز مکافات است درین ایهام تهدیدی بزرگ است وَعید عظیم است إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای لَذُو فَضْلٍ هر آئینه خداوند رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان با نزال کتب بر ایشان وارسال رسل بدیشان وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر ایشان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمی کنند این نعمت را وَمَا تَكُونُ و نباشی تو اے محمد فِي شَأْنٍ در هیچ کاری از کارهائی خود وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ و نخوانی هیچ آیتی و سورتی از انچه فرستاده خدای مِنْ قُرْآنٍ از قرآن وَلَا تَعْمَلُونَ و نکنید شما ای آدمیان مِنْ عَمَلٍ هیچ کاری از کارها إِلَّا مگر آنکه كُنَّا هستیم ما عَلَيْكُمْ بر شما شُهُودًا گواه یا نگاهبان إِذْ تُفِيضُونَ آنوقت که خوض می کنید و در می آیید فِيهِ در آن کار وَمَا يَعْزُبُ و پوشیده نمی شود عَن رَّبِّكَ از علم پروردگار تو مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ هم سنگ مورچه خورد یا مقدار مبا فِي الْأَرْضِ در زمین وَلَا فِي السَّمَاءِ و نه در آسمان وَلَا أَصْغَرَ و نه خورد تر مِن ذَٰلِكَ ازان وَلَا أَكْبَرَ و نه بزرگ تر ازان إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ مگر آنکه مکتوب است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ المخص آیت آنست که هیچ فعلے و قولی بر حق سبحانه پوشیده نیست و بمکافات اقوال افعال مناسب آن حکم خواهد فرمود پس در ضمن این کلام وعده باشد مؤمنان را بکمال مثوبت و وعید او مشرکان را بغایت عقوبت پس از مجازات باهل ایمان تبشیر میدهد و میفرماید أَلَا آنَ بدانید بدرستیکه أَوْلِيَاءَ اللَّهِ دوستان خدا لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ هیچ ترسی نیست بر ایشان از رسیدن مکاره وشدائد وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان کہ اندوهناک باشند از فوت مطالب و مقاصد و در عین المعانی آورده که اولیاء جماعتے اند که لقای ایشان موجب یاد کردن خدا باشد و در بحر الحقایق آورده که مراد از اولیاء الله آنانند که اعدائے نفوس خود باشند و در کشف الاسرار در صفت اولیا برین وجه میکنند که عنوان شریعت اند و برهان حقیقت ظاهر ایشان با حکام شرع آراسته است و باطن ایشان بانوار

ع فقر پیراسته متنوی رخش زمیدان ازل تاخته + گوی بچوگان ابد باخته + متکفان حرم کبریا + شسته دل از صورت کبر و ریا + راه نوشان تنگ قدم + راز کشایان فروبسته دم + گفته اند اولیاء الله جماعتی باشند که بایکدیگر دوستی از برای خدا کنند و مؤید این قول ہمین کلام بس که وجیست مجتبی للمتقین و این قوم را خوف نیست در مواقف عظام و اندوهگین نشوند از اهوال یوم القیام نزد بعضے اولیاء الله

لَهُمُ الْبُشْرٰى فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْاٰخِرَةِ ؕ لَا تَبْدِيْلَ لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ؕ

ایشانراست بشارت در زندگانی دُنیا و (بشارت) در آخرت نیست هیچ تبدیل مر سخنانِ خدارا

ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ؕ ﴿۶۴﴾ وَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ ؘ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ؕ

این بشارت همونست فیروزی بزرگ و غمگین نکند ترا سخن ایشان هر آئینه غلبه خدا راست همه یکجا

هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ﴿۶۵﴾ اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ ؕ وَمَا

اوست شنوا دانا آگاه باش هر آئینه خداراست هرکه در آسمانهاست وهرکه در زمین است و

يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُرَكَآءَ ؕ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ

پیروی نمی کنند آنانکه پرستش میکنند بجز خدا شریکان را بحقیقت پیروی نمیکنند مگر وهم را ونیستند

هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ﴿۶۶﴾ هُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ وَالنَّهَارَ

مگر دروغ گو اوست آنکه ساخت برای شما شب را تا آرام گیرید در آن وساخت روز را

مُبْصِرًا ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ﴿۶۷﴾

روشن هر آئینه درین نشانهاست مر گروهی را که می شنوند

لَهُمُ الْبُشْرٰى مر ایشانراست بشارت در زندگانی دُنیا یعنی بشارتے کہ از زبان پیغمبر در باب ایشان گذشتہ و بقول جمعی مراد رویای صالحہ است کہ مومن بیند یا برائے مومن بیندازا مبشرات گویند یا بشارت ملائکہ مر ایشانرا در وقت نزع و در قبر یا بشارتی کہ مومن جائے خود را در بہشت بیند پیش از مرگ و در ادراک آوردہ کہ بشری محبت مردمان ست بایشان و نام نیکو وَفِي الْاٰخِرَةِ و مر ایشانرا مژدہ است در آن سرائے آن سلام ملایک باشد بر ایشان یا بشارت دُنیا و عدۂ نفاست و مژدۂ آخرت تحقیق آن وعدہ حضرت شیخ الاسلام قدس سرہ فرمودہ کہ دلی را دو بشارت است در دنیا شناخت و در عقبی نواخت و در ین سرائے سرور مجاہدہ و در آن سرائے نور مشاہدہ اینجا صفا و وفا و آنجا رضا و لقا بیت از نعمت این جہان ثنائی تو بس است + و ز دولت آنجہان لقائی تو بس است + لَا تَبْدِيْلَ نیست بدل کردن لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ مر سخنانِ خدائی را یعنے در وعدۂ او خلاف نیست ذٰلِكَ آن بشیر موعود بہ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن ست رستگاری بزرگ کہ فہم ہیچکس در دنیا بدو عقل ہیچ زیرک کنہ آن نرسد وَلَا يَحْزُنْكَ و باید کہ اندوہگین نکند ترا اے محمد قَوْلُهُمْ گفتار کفار در اشراک ربوبیت و تکذیب نبوت و مشاورت بر قتل تو یا محنتی کہ در خواہد داشت تو میگویند بیت + با سگ سگ مان حدیث بدگویان + قرص مہ را بانگ سگ چہ زیان + اِنَّ الْعِزَّةَ بدستیکہ غلبہ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ہمہ مر خدا آئی راست دین ترا عزیز خواہد گردانید و ترا یاری خواہد داد هُوَ السَّمِيْعُ اوست شنوا مر اقوال ایشانرا ہر چہ بجد و ہزل میگویند الْعَلِيْمُ دانا باحوال ایشان در ہر عزیمت و نیت کہ دارند و مر اخوان ایشانرا جزا خواہد داد اَلَآ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید کہ بتحقیق مر خدائی راست مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ ہر کہ در آسمانہاست از ملائکہ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ و ہر کہ در زمین ست از جن و انس چون اینہا کہ اشراف ممکنات اند ہمہ از آن او باشند در رقیت و مصنوعیت پس ہیچکس را از ایشان نرسد کہ دعوی شرکت کند در ربوبیت و الوہیت چون ذوی العقول را اصلا حیثیت شرکت در ربوبیت نباشد پس جمادات را شریک حق ساختن غایت جہالت و نہایت ضلالت است وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و چہ چیز پیرا متابعت میکنند آنانکہ میخوانند و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدائے شریکان را یا متابعت نمی کنند آنانکہ جز خدائی را می پرستند و مخلوق حق را شریک حق تعالی می سازند زیرا کہ شرکت در ربوبیت محال ست بلکہ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ پیروی نمی کنند در عبادت شرکاء اِلَّا الظَّنَّ مگر گمان را کہ بہ بتان گمان شرکت حق برده اند وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ و نیستند ایشان مگر دروغ میگویند در نسبت آن شرکت و بعد از نفی شرکت تنبیہ میکند بر کمال قدرت و حکمت تا بدان استدلال بر فردانیت و صمدانیت او نموده بدانند کہ استحقاق عبادت او راست و بس چنانکہ میگوید هُوَ الَّذِيْ

۴ اوست آن کسیکہ بقدرت کاملہ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ ساخت برای شما شب را تیرہ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ تا بیارامید در آن از تعب تردد روز بر آسایید وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا و گردانید روز را روشن تا بسر انجام مہمات خود قیام نمایید اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدستیکہ در آفرید ن روز و شب و نور و ظلمت ایشان لَاٰيٰتٍ ہر آئینہ نشانہاست بر توحید صانع حکیم لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ مر گروہی را کہ بشنوند قرآن را بگوش ہوش

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ ؕ هُوَ الْغَنِيُّ ؕ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ

گفتند گرفته است خدا پاکی اورا است اوست بی نیاز اوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

اِنْ عِنْدَكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا ؕ اَتَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۶۸﴾ قُلْ اِنَّ

نیست نزد یک شما هیچ حجتی برین آیا میگوئید بر خدا آنچه نمیدانید بگو هر آئینه

الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُوْنَ ﴿۶۹﴾ مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ

آنانکه برمی بندند بر خدا دروغ را رستگار نمیشوند ایشانرا باشد بهره مندی در دنیا باز

اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيْدَ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ ﴿۷۰﴾

بسوی ماست بازگشت ایشان پس بچشانیم ایشانرا عذاب سخت بسبب آنکه کفر میکردند

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ نُوْحٍ ۘ اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَّقَامِيْ

و بخوان برایشان خبر نوح را چون گفت بقوم خود اے قوم من اگر دشوار شده باشد برشما قیام من

وَتَذْكِيْرِيْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَعَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْتُ فَاَجْمِعُوْٓا اَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ ثُمَّ

و پند دادن من بآیتهائے خدا پس بر خدا توکل کردم پس عزیمت درست کنید در کار خود همراه شریکان خویش پس

لَا يَكُنْ اَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوْٓا اِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُوْنِ ﴿۷۱﴾

نباشد کار شما پوشیده برشما باز برسانید بسوئے من و مهلت مدهید مرا

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ گفتند جمعے از بنی مدلج کہ فرا گرفت خدای ولدًا فرزندی یعنی ملائکہ را بلکہ فرزندی گرفت سُبْحٰنَهٗ پاک است حق تعالیٰ از گرفتن فرزند هُوَ الْغَنِيُّ او بی نیاز است از اتخاذ ولد چہ طلب ولد یا ضعیفے کند تا بوقت گیرد یا فقیری تا باعانت او روزگار گذراند یا ذلیلے تا بسبب فرزند عزت و شرف یابد یا حقیری گمنام تا بواسطہ اسمی و رسمی پیدا کند و بعد از وی وارث امور او باشد و مجموع اینہا علامات احتیاج است پس کسیکہ غنی مطلق باشد ہرگز نہ اتخاذ ولد از و متصور بود یا گوئیم کہ ولد یعنے از والد است پس این صورت مستدعی صورت ترکیب باشد و ہر مرکبی ممکن است و ہر ممکنی محتاج است بغیر و واجب الوجود غنی مطلق است پس احتیاج را بدو راہ نباشد فرد بود کمال غنا از صفات ذاتی او و کیست ہست غنی کہ بود بکس محتاج ؛ و اشارت بہمین غنای حق این است لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مر اوراست از روی مالکیت آنچہ در آسمانہاست از ذوات عالیات و مَا فِي الْاَرْضِ و آنچہ در زمینہا است از بدایع سفلیات اِنْ عِنْدَكُمْ نیست نزد یک شما اے مشرکان مِّنْ سُلْطٰنٍ از ہیچ حجتے و برہانی بِهٰذَا باین کہ خدای فرزند فرا میگیرد اَتَقُوْلُوْنَ آیا میگوئید عَلَى اللّٰهِ بر خدای بدروغ و افترا مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچہ نمیدانید قُلْ گوای محمد اِنَّ الَّذِيْنَ يَفْتَرُوْنَ بتحقیق آنانکہ افترا کنند و ببندند عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ بر خدای دروغ را باتخاذ ولد و اضافت شریک بوی لَا يُفْلِحُوْنَ رستگاری نیابند یعنے از دوزخ نرہند و بہشت نرسند مَتَاعٌ مر ایشانرا برخورداری اندک فِي الدُّنْيَا در دنیا یعنے دو سہ روز مہلت دارند و سہل فرصتے را بگذرند و بگذارند ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان ثُمَّ نُذِيْقُهُمُ پس بچشانیم ایشانرا الْعَذَابَ الشَّدِيْدَ عذاب سخت یعنے دایم و بی انقطاع بِمَا كَانُوْا بسبب آنکہ بودند کہ بکتاب و پیغمبر يَكْفُرُوْنَ کافر میشدند وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بر قوم خود از اہل مکہ نَبَاَ نُوْحٍ خبر نوح پیغمبر اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِقَوْمِهٖ مر گروہ خود را یعنے آنہا کہ مشرک بودند يٰقَوْمِ ای قوم من اِنْ كَانَ اگر ہست كَبُرَ بزرگ شده و گران آمده عَلَيْكُمْ بر شما مَّقَامِيْ اقامت من یا قیام من بدعوت نفس کلام ربانی معنی ست از آنکہ حضرت نوح علی نبینا و علیہ السلام نہصد و پنجاہ سال قوم خود را بخدا تعالیٰ دعوت کرده و جفا و آزار ایشان را تحمل فرمود و چون جفای قوم بغایت رسید گفت ای قوم اگر بر شما شاق میگذرد و مکث من در میان شما وَتَذْكِيْرِيْ و پند دادن من شما را بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بعلامتہای روشن بر وحدانیت حق تعالیٰ

ص نامزده مراد میر نجانید فَعَلَى اللّٰهِ پس بر خدای تَوَكَّلْتُ توکل کردم و دفع کید شما و تقرر من اعدا فَاَجْمِعُوْٓا پس گرد آرید و محکم سازید اَمْرَكُمْ کار خود را یعنے عزیمت کنید بر آن یا جمع کنید خدا و ندان امور را مراد امرا و رسمای قوم اند وَشُرَكَآءَكُمْ و شریکان خود را یعنی آنانکہ بزعم خود شرکا حق میدانید مخلص سخن آنکہ شما ہم بقصد من اتفاق کنید ثُمَّ لَا يَكُنْ پس باید کہ نباشد اَمْرُكُمْ کار شما و قصد من عَلَيْكُمْ غُمَّةً بر شما پوشیده یعنی

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۙ وَأُمِرْتُ أَنْ

پس اگر اعراض کردید یعنے از گفتۂ من چہ زیان پس نخواستہ بودم از شما ہیچ مزد را نیست مزد من مگر بر خدا و فرمودہ شدہ مرا

أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٧٢﴾ فَكَذَّبُوهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ

کہ باشم از مسلمانان پس دروغی داشتندش پس خلاص ساختیم اورا و آنانرا کہ باوی بودند در کشتی و

جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ

گردانیدیم ایشانرا جانشین و غرق کردیم کسانی را کہ دروغ داشتند آیات مارا پس بنگر چگونہ شد

عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴿٧٣﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ

آخر کار بیم کردہ شدگان باز فرستادیم بعد نوح پیغامبرانرا بسوئے قوم ایشان پس آوردند پیش ایشان

بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ۚ كَذَٰلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ

نشانہای روشن را پس ہرگز مستعد آن نبودند کہ ایمان آرند بآنچہ دروغ داشتہ بودند آنرا پیش ازین همچنین مہری نہیم بر

قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ ﴿٧٤﴾ ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ وَهَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ

دل از حد گذرندگان باز فرستادیم بعد از ایشان موسی و ہارون را بسوئے فرعون

وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ ﴿٧٥﴾

و قوم وی بانشانہائے خویش پس تکبر کردند و بودند قوم گناہگاران

فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید از قبول قول من اعراض نمودید فَمَا سَأَلْتُكُمْ پس من نخواستم از شما بر ادای رسالت خود مِنْ أَجْرٍ مزدی کہ باعراض شما از من فوت شدہ باشد إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدای و او مرا بدان ثواب خواہد داد خواہ شما ایمان آرید خواہ اعراض کنید وَأُمِرْتُ و فرمودہ شدہ ام أَنْ أَكُونَ باآنکہ باشم مِنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نہادگان بر حکم خدای او پس خلاف امر نکنم و اجر رسالت از غیر حق نجویم فَكَذَّبُوهُ پس دروغ داشتند قوم نوح مرا و را یعنے اصرار کردند بر تکذیب او بعد از الزام حجت بر ایشان و فرستادگان بر ایشان طوفان فَنَجَّيْنَاهُ پس بانجات دادیم نوح را از غرق شدن وَمَنْ مَعَهُ و آنانرا کہ باوی بودند فِي الْفُلْكِ در کشتی و اہل سفینہ بقول اصح ہشتاد مؤمن بودند از زن و مرد و اناث وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم اہل کشتی را خَلَائِفَ باشندگان در زمین از پس ہلاک شدگان وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا و غرق کردیم بطوفان آنان را کہ تکذیب کردند بِآيَاتِنَا آیتہای مارا کہ بانوح بود یعنے معجزات او فَانْظُرْ پس در نگر ای نگرندۂ بدیدۂ عبرت و بہ بین كَيْفَ كَانَ چگونہ بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ عاقبت کار کردہ شدگان یعنے مشرکان از قوم نوح در دین این آیت هم تسلیہ حضرت رسالت پناہ و هم تہدید اہل کفر و ضلالت است ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِ از پس نوح رُسُلًا فرستادگان إِلَىٰ قَوْمِهِمْ بسوئے قوم ایشان یعنے ہر رسولی را بقومی ہود را بقوم عاد و صالح را بقوم ثمود و ابراہیم را بقوم بابل و شعیب را باصحاب ایکہ و اہل مدین فَجَاءُوهُمْ پس آمدند رسولان من باستان خود بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزہائے روشن و دلیل ہای واضح فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند ایشان ہرگز مستعد ایمان آوردن بدین رسل کہ ایمان آرند بدان پیغمبران فرستادہ بدیشان بِمَا كَذَّبُوا بِهِ بسبب آنچہ تکذیب کردہ بودند یعنے نگرویدہ بودند بدان مِنْ قَبْلُ پیش از بعثت رسل یعنے تکذیب حق را عادت کردہ بودند قبل از بعثت و بعد از بعثت بر ہمان منوال سلوک نمودہ یا ایمان نیاوردند بآنچہ بتکذیب آن را عہد کردہ بودند پیش ازین یعنے در روز میثاق كَذَٰلِكَ مثل این مہرے کہ بر دلہائے تکذیبان از امم ماضیہ نہادہ بودیم نَطْبَعُ مہری نہیم عَلَىٰ قُلُوبِ

الْمُعْتَدِينَ بر دلہائی از حد در گذرندگان بر تکذیب یعنی مکذبان قریش و اعراب ایشان ازین امت ثُمَّ بَعَثْنَا پس برانگیختیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس این پیغمبران مُوسَىٰ وَهَارُونَ موسی بن عمران و برادر او ہارون را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوئے ولید بن مصعب یا قابوس کہ فرعون زمان بود وَمَلَئِهِ و اشراف قوم او بِآيَاتِنَا آیتہائے ما یعنے معجزہای روشن چون عصا و ید بیضا

فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوْٓا اِنَّ هٰذَا لَسِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۷۶﴾ قَالَ مُوْسٰٓى

پس چون آمد بایشان سخن درست از نزدیک ما گفتند هر آینه این سحر ظاهر است گفت موسی

اَتَقُوْلُوْنَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَآءَكُمْ اَسِحْرٌ هٰذَا ۭ وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُوْنَ ﴿۷۷﴾ قَالُوْٓا

آیا چنین میگویید سخن درست را چون بیامد بشما آیا سحر است این و رستگار نمیشوند ساحران گفتند

اَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا وَتَكُوْنَ لَكُمَا الْكِبْرِيَآءُ فِي الْاَرْضِ ۭ

آیا آمدۀ پیش ما تا بازداری ما را از دینی که یافتیم بر آن پدران خود را و تا باشد شما را ریاست در زمین

وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۷۸﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُوْنِيْ بِكُلِّ سٰحِرٍ عَلِيْمٍ ﴿۷۹﴾

و نیستیم ما شما را باور دارنده و گفت فرعون بیارید پیش من هر ساحر دانا را

فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰٓى اَلْقُوْا مَآ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ ﴿۸۰﴾ فَلَمَّآ اَلْقَوْا

پس وقتیکه آمدند ساحران گفت ایشان را موسی بیفگنید آنچه شما افگنده اید پس چون افگندند

قَالَ مُوْسٰي مَا جِئْتُمْ بِهِ ۙ السِّحْرُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهٗ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا

گفت موسی آنچه آورده اید سحر است هر آینه خدا باطل خواهد ساخت آنرا هر آینه خدا

يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِيْنَ ﴿۸۱﴾ وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ بِكَلِمٰتِهٖ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ ﴿۸۲﴾

راست نمی آرد کار مفسدان را و ثابت خواهد کرد خدا سخن درست را بفرمان خود واگرچه ناخوش دارند گناهگاران

فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ پس آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما یعنی موسیٰ بدیشان آمد و سخن حق بدیشان القا فرمود و معجزها بدیشان نمود قَالُوْٓا گفتند از فرط عناد و تمرد اِنَّ هٰذَا بدرستیکه آنچه تو آورده و معجزه نام کرده لَسِحْرٌ مُّبِيْنٌ هر آینه جادوئی است آشکارا قَالَ مُوْسٰٓى گفت موسیٰ مر قایلان این قول را اَتَقُوْلُوْنَ آیا میگویید شما لِلْحَقِّ مر سخن راست و معجزه روشن را لَمَّا جَآءَكُمْ آن هنگام که بشما آمد اَسِحْرٌ هٰذَا آیا سحر است آسِحْرٌ هٰذَا آیا سحر است اینکه من بشما نمودم استفهام است بطریق انکار یعنی این جادوئی نیست وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُوْنَ و فیروزی نیابند ساحران و برادر نرسند قَالُوْٓا گفتند اشراف قوم فرعون مر موسیٰ را اَجِئْتَنَا آیا آمدی تو بما لِتَلْفِتَنَا تا بگردانی ما را عَمَّا وَجَدْنَا از آنچه یافته ایم ما عَلَيْهِ بر آن چیز اٰبَآءَنَا پدران خود را مراد عبادت فرعون است یعنے آمدۀ تا ما را از پرستش فرعون باز داری وَتَكُوْنَ و باشد لَكُمَا الْكِبْرِيَآءُ شما هر دو را در ارا بادشاهی فِي الْاَرْضِ در زمین مصر وَمَا نَحْنُ لَكُمَا و نیستیم ما مر شما هر دو را بِمُؤْمِنِيْنَ از تصدیق کنندگان وَقَالَ فِرْعَوْنُ و گفت فرعون جمعی را از ملازمان خود ائْتُوْنِيْ بِكُلِّ سٰحِرٍ بیارید مین هر ساحری عَلِيْمٍ دانا در فن خود تا معارضه کند با موسیٰ پس سحره را جمع کردند در وقتی که در سورۀ اعراف گذشت و بمواعید کلیه مستظهر ساخته روز موعود بموضعے معلوم آوردند فَلَمَّا جَآءَ السَّحَرَةُ پس آنهنگام که آمدند جادوان و مقابله موسیٰ قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰٓى گفت مر ایشان را موسیٰ اَلْقُوْا بیفگنید مَآ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ آنچه شما افگنده گاینده مر آنرا از رسنها و عصاها فَلَمَّآ اَلْقَوْا پس چون بیفگندند جادوان رسنها و عصای خود را بسبب حرارت هوای بحرکت آمده در چشم مردم بشکل مار نمود قَالَ مُوْسٰي گفت موسیٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ آنچه آورده اید شما جادوئی است نه آنچه من آوردم و فرعونیان آنرا سحر میگویند اِنَّ اللّٰهَ سَيُبْطِلُهٗ بدرستیکه خدای زود باشد که تباه گرداند سحر شما را و ناچیز سازد اِنَّ اللّٰهَ لَا يُصْلِحُ بدرستیکه خدای بصلاح نیارد و تقویت نکند عَمَلَ الْمُفْسِدِيْنَ کار تباه کاران را وَيُحِقُّ اللّٰهُ الْحَقَّ و ثابت گرداند خدای از پیش برد حق را یعنے آنچه من آورده ام

۳ از احکام الٰہی بکلمتہ بسخنان دلنوازش یعنے بحکم وقضای خود یا بوعدۀ نصرت و غلبه که با من فرموده وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُوْنَ واگرچه کراهت دارند کافران و دشوار آید بدیشان یعنے حق سبحانه بوعدۀ نصرت و دستان وفا کند و از خشم و کراهت دشمنان باک ندارد و در مثنوی معنوی اشارتے بدین معنی هست مثنوی حق تعالے از عدم و خشم خصام ما کی گذارد اولیا را در غرام ۱۲ منه فتشاند نور سگ

فَمَآ اٰمَنَ لِمُوْسٰٓى اِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهٖ عَلٰى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهِمْ

پس ایمان نیاوردند بموسیٰ مگر جماعۃ از قوم وی باوجود خوف از فرعون واز اشراف قبط

اَنْ يَّفْتِنَهُمْ ۭ وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْاَرْضِ ۚ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۸۳﴾

کہ عقوبت کند ایشانرا وبرآئینہ فرعون سرکشی بود دراں زمین وبرآئینہ وی از حد گذرندگان بود

وَقَالَ مُوْسٰي يٰقَوْمِ اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ

وگفت موسیٰ ای قوم من اگر ایمان آوردہ اید بخدا پس بروے توکل کنید اگر ہستید

مُّسْلِمِيْنَ ﴿۸۴﴾ فَقَالُوْا عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا ۚ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ

مسلمان پس گفتند برخدا توکل کردیم ای پروردگار ما مکن مارا لکد کوب قوم

الظّٰلِمِيْنَ ﴿۸۵﴾ وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۸۶﴾

ستمگاران وخلاص کن مارا برحمت خود از گروہ کافران

فَمَآ اٰمَنَ لِمُوْسٰٓى پس ایمان نیاوردند بموسیٰ در ابتداء امر اِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهٖ مگر فرزندانے از قوم موسیٰ و آن چنان بود کہ چون موسیٰ از مدین بمصر آمد و بنی اسرائیل را بحق دعوت فرمود بیران و بزرگان اجابت نہ نمودند و بعضے از جوانان ایشان بوی گرویدند عَلٰى خَوْفٍ باوجود ترس مِّنْ فِرْعَوْنَ از فرعون وَمَلَا۟ئِهِمْ وترس از گروہ خود یعنے از پدران و روسار قوم مراد آنست کہ جمعے از بنی اسرائیل ایمان آوردند بموسیٰ باآنکہ میترسیدند هم از فرعون وهم از کسان خود اَنْ يَّفْتِنَهُمْ آنکہ عذاب کند فرعون مر ایشانرا یا بازجوع کنند آبا ایشان بفرعون تا بازگرداند ایشانرا بکفر وَاِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ وبدرستیکہ فرعون متکبر بود وطاغی فِي الْاَرْضِ در زمین مصر وغالب بر اهل آن وَاِنَّهٗ وبدرستیکہ بود او لَمِنَ الْمُسْرِفِيْنَ ہر آئینہ از حد بیرون روندگان در کبر و سرکشی تا حدیکہ دعوی ربوبیت کرد و بنی اسرائیل را بہ بندگی گرفت وَقَالَ مُوْسٰي وگفت موسیٰ مر آن مومنان را وقتیکہ آثار خوف از ایشان مشاہدہ نمود يٰقَوْمِ ای گروہ من اِنْ كُنْتُمْ اٰمَنْتُمْ اگر ہستید شما کہ گرویدہ اید بِاللّٰهِ بخدای ودانستہ اید کہ ایصال منافع ودفع مضار بقبضہ اقتدار اوست فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْٓا پس بروے توکل کنید و کار خود باو گذارید اِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِيْنَ اگر ہستید شما گردن نہادگان مر احکام قضائی او را و در انوار آوردہ کہ این از قبیل تعلق حکم بشرط عین نسبت چہ معلق بایمان وجوب توکل است و مشروط باسلام حصول آن محققان گفتہ اند حقیقت توکل اسقاط خوف و رجا است از ماسوی اللہ بلکہ استغراق در بحر شہود مسبب الاسباب و انقطاع از ملاحظہ اسباب گفتہ اند توکل تعلق دل است بہ محبت قادر مطلق ونسیان غیر او یعنے خود را و غیر خود را قوت و تاثیری اثبات نکند بلکہ منقاد باشد تحت الحکم الازلی بمثابہ میت در پیش غاسل مثنوی ہر کہ دور بحر توکل غرق گشت پنجش از ما سوی اللہ در گذشت ۔ ایں توکل گرچہ دارد رنجہا ۔ فہو حسبہ بخشد از وی گنجہا ۔ وچون موسیٰ ایشانرا بتوکل فرمود فَقَالُوْا پس گفتند عَلَى اللّٰهِ برخدای نہ بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کردیم و بلطف او واثق شدیم وچون دعای متوکل باجابت مقرون است بزبان نیاز آغاز دعا کردہ گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً مگردان مارا محل عذاب لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ برائے گروہ ستمگاران یعنی ایشان را بر ما مسلط مساز تا بدست ایشان معذب نشویم وَنَجِّنَا وخلاصی دہ مارا بِرَحْمَتِكَ بمہربانی وبخشایش خود مِنَ الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ از گروہ ناگرویدگان یعنے از کید و قصد ایشان یا از ملاقات با ایشان آوردہ اند کہ بعد از ایمان این قوم بموسیٰ علیہ السلام و اشتغال ایشان بعبادت حق سبحانہ وتعالیٰ فرعون بفرمود تا مساجد و معابد یکہ بر سر محلات و میان اسواق ساختہ بودند خراب کردہ ایشانرا از ادای نماز منع نمودند حق سبحانہ موسیٰ را فرمود تا درون خانہای ایشان معابد مقرر کنند تا کافران بر عبادت ایشان مطلع نگردند چنانچہ میگوید ۔

وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰى وَاَخِيْهِ اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوْتًا وَّاجْعَلُوْا

و وحی فرستادیم بسوئے موسیٰ و برادروی کہ مسکن سازید برائی قوم خود در شہر مصر خانہارا و بسازید

بُيُوْتَكُمْ قِبْلَةً وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ۭ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝۸۷ وَقَالَ مُوْسٰى رَبَّنَآ اِنَّكَ

خانہای خودرا قبلہ رُو و برپادارید نمازرا و بشارت دہ مومنان را و گفت موسیٰ ای پروردگارما ہرآئینہ تو

اٰتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَاَهٗ زِيْنَةً وَّاَمْوَالًا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۙ رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا

دادۂ فرعون و قبیلۂ اورا زینت و مالہای بسیار در زندگانی دنیا ای پروردگارما تا گمراہ کنند عالم را

عَنْ سَبِيْلِكَ ۚ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلٰٓى اَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلٰي قُلُوْبِهِمْ فَلَا

از راہ تو ای پروردگارما مسخ کن مال ایشان را و مہر کن بر دل ایشان کہ

يُؤْمِنُوْا حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ ۝۸۸ قَالَ قَدْ اُجِيْبَتْ دَّعْوَتُكُمَا

ایمان نیارند تا بینند عذاب دردہندہ گفت خدا ہرآئینہ قبول کردہ شد دعای شما

فَاسْتَقِيْمَا وَلَا تَتَّبِعٰٓنِّ سَبِيْلَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝۸۹

پس ثابت باشید و پیروی مکنید راہ جاہلان را

وَاَوْحَيْنَآ وحی کردیم بالی موسیٰ وَاَخِيْهِ بموسیٰ و برادر او ہارون اَنْ تَبَوَّاٰ لِقَوْمِكُمَا اَنْ کہ فراگیرید بجای بازگشت برای قوم خود بِمِصْرَ بُيُوْتًا در شہر مصر خانہا یعنی کہ رجوع کنید بآن جہت پرستش خدای تثنیۂ ضمیر اشارت است بآنکہ تخصیص معابد و تعیین قبلہ آن متعلق بست بایمۂ قوم و دران محل امام ایشان موسیٰ و ہارون بود وَاجْعَلُوْا و دیگر حکم کردیم کہ بسازید شما ہرد و برادر و قوم شما بُيُوْتَكُمْ خانہای خودرا کہ گرفتہ اید قِبْلَةً مسجدہای متوجہ قبلہ یعنی کعبہ موسیٰ نماز بجانب کعبہ گذاردی وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نمازرا در آن موضع جمع ضمیر بجہت آنست کہ اتخاذ مساجد و اقامت صلوٰۃ تعلق بہمہ دارد وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ و بشارت دہ اے موسیٰ مومنانرا بنجات دنیا و درجات عقبیٰ توحید ضمیر مشیر است بآنکہ بشارت وظیفہ صاحب شریعت است و آن موسیٰ بود وَقَالَ مُوْسٰى و گفت موسیٰ در دعائے خود کہ رَبَّنَآ ای آفریدگارما اِنَّكَ اٰتَيْتَ بدرستیکہ تو دادی فِرْعَوْنَ وَمَلَاَهٗ فرعون و گروہ اورا زِيْنَةً چیزیکہ بآن آرایش کنند از لباس و پیرایہ وَّاَمْوَالًا و دادۂ ایشانرا مالہا از نقود و انعام وَضیاع فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا ابن عباس رض فرمودہ کہ از فسطاط مصر تا زمین حبشہ کہ بہا کہ دران معادن زمرد و زبرجد بود ہمہ متعلق بفرعون داشت و فرمان او دران مواضع روان بود بدین سبب مال بسیار بحوزۂ تصرف قبط در آمدہ ہمہ متمول و متجمل شدند و سبب ضلال و اضلال ایشان گشت پس موسیٰ بعد از انکہ در دعائے خود گفت ای پروردگار فرعون قوم اورا مال و زینت دادۂ و دیگر بارہ برائی الحاح در تضرع تکرار دعا کرد کہ رَبَّنَا ای آفریدگارما اینہا دادۂ لِيُضِلُّوْا تا گمراہ کنند بندگان ترا عَنْ سَبِيْلِكَ از راہ عبادت تو بعبادت فرعون خوانند رَبَّنَا اطْمِسْ ای پروردگارما اثر محو فرست عَلٰٓى اَمْوَالِهِمْ بر مالہای ایشان یعنی صورت آنرا محو کن و منتقل ساز بچیزی دیگر شوکت ایشان بشکند قتادہ گفتہ کہ دنیا رود درہم ایشان ہمہ سنگ شد بر ہمان شکل و نقش کہ داشت و سدی رح فرمودہ کہ تمام اموال ایشان از نقود و اطعمہ و اشجار و اثمار ہمہ سنگ شد و این یکی از آیات تسعہ بود و دیگر موسیٰ دعا فرمود وَاشْدُدْ عَلٰي قُلُوْبِهِمْ و سخت فراگیر بمولہای ایشان یعنی مُہر بر آن سخت دل شوند فَلَا يُؤْمِنُوْا پس ایمان نیاورند موسیٰ بوحی الٰہی دانستہ بود کہ ایشان نخواہند گروید لاجرم دعا کرد کہ دل ایشان را سخت ساز تا بایمان منشرح نشود و ایمان نیاورند حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ تا ببینند عذاب دردناک را کہ آن غرق است در دریائے قلزم قَالَ گفت خدای قَدْ اُجِيْبَتْ بدرستیکہ اجابت کردہ شد دَّعْوَتُكُمَا دعای شما ہرد و برادر آوردہ اند کہ موسیٰ دعا میکرد و ہارون آمین میگفت آمین گوینده در دعا شریک دعا است ازین جہت گفت کہ دعای ہرد و شما مستجاب شد فَاسْتَقِيْمَا پس ثابت

مولف گوید کہ ظاہر خواہد رسید بعد از چہل سال اثر این دعا ظاہر شد وَلَا تَتَّبِعٰٓنِّ و پیروی مکنید در تعجیل سَبِيْلَ الَّذِيْنَ راہ آنانرا کہ از فرط جہالت لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند کہ وعدۂ حق سبحانہ بوفای انجامد در وقت آن مصر کار ما موقوف وقت آمد نگہدارید وقت ۔ و چون وقت عذاب آن قوم در رسید وحی آمد بہ موسیٰ کہ قوم از مصر بیرون رو کہ قبطیان را ہنگام عذاب آمد موسیٰ با جمعے از بنی اسرائیل متوجہ شام شدند

وَجٰوَزْنَا بِبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ الْبَحْرَ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ بَغْيًا وَّعَدْوًا ؕ

وگذرانیدیم اولاد یعقوب را از دریا پس درعقب ایشان شدند فرعون وشکر او ازراه ستم وتعدی

حَتّٰٓى اِذَآ اَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ اٰمَنْتُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا الَّذِيْٓ اٰمَنَتْ بِهٖ بَنُوْٓا

تا وقتیکہ رسیدش مشقت غرق گفت باور داشتم کہ نیست ہیچ معبود مگر آنکہ ایمان آوردہ اند بوی بنی

اِسْرَآءِيْلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ۝۹۰ آٰلْـٰٔنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ

اسرائیل ومن از مسلمانم (گفتہ شدہ) آیا، اکنون (ایمان آوردی) ونافرمانی کردہ بودی پیش ازین وبودی

مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ ۝۹۱ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيْكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُوْنَ لِمَنْ خَلْفَكَ اٰيَةً ؕ

از مفسدان پس امروز برمکان بلند افگنیم (یعنے بروی آب آریم) ترا بہمان جسد تو (یعنے بغیر تغیر تا باشی نشانہ آنانرا کہ ازپس تو آیند

وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ اٰيٰتِنَا لَغٰفِلُوْنَ ۝۹۲ ع

وہر آئینہ بسیاری از مردمان از نشانہائے ما بیخبر اند

وَجٰوَزْنَا بِبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ وگذرانیدیم ما فرزندان یعقوب را الْبَحْرَ از دریائے قلزم بسلامت فَاَتْبَعَهُمْ پس ازپی درآمدند ایشانرا فِرْعَوْنُ وَجُنُوْدُهٗ فرعون ولشکریان او بَغْيًا برای ستم کردن برنبی اسرائیل وَّعَدْوًا واز جہت از حد بیرون بردن درحقوق ایشان پس چون بکنار دریا رسیدند وآب فرعون بوی مادیانے کہ جبرئیل برآن سوار بود بدریا درآمد ولشکر متابعت نمودہ ہمہ خود را در دریا افگندند وفرعون نمیخواست کہ بدریا درآید اما مرکب او را درامیخت حَتّٰٓى اِذَآ اَدْرَكَهُ الْغَرَقُ تا چون دریافت او را غرق شدن ودانست کہ ہلاک خواہد شد قَالَ اٰمَنْتُ گفت ایمان آوردم اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ کہ نیست معبودی مستحق عبادت اِلَّا الَّذِيْٓ مگر آن خدای کہ بدعوت موسیٰ علیہ الصلوٰۃ والسلام اٰمَنَتْ بِهٖ بَنُوْٓا اِسْرَآءِيْلَ گرویدہ اند بدو بنی اسرائیل وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ومن از جملہ گردن نہادگانم وچون او را در یافت آوردہ کہ فرعون منجی واحد را سہ نوبت بسہ عبارت تکرار کرد از غایت حرصے کہ بر قبول آن داشت چون ایمان یأس بود بجہت فوت وقت مقبول نشد چہ در وقت دیگر مرۃ واحدۃ کافی باشد وبعد از انکہ فرعون این سخن گفت حق تعالےٰ با جبرئیل در جواب او فرمود آٰلْـٰٔنَ آیا ایمان می آری اکنون کہ خہ بیمار نماند وَقَدْ عَصَيْتَ وحال آنکہ تو نافرمانی کردی قَبْلُ پیش ازین وَكُنْتَ وبودی تو مِنَ الْمُفْسِدِيْنَ از جملہ گمراہان و گمراہ کنندگان ودر ادراک وتبیان وغیر آن از فراعیر آوردہ اند کہ روزی جبرئیل بدیدان مظالم فرعون آمد واین صورت فتوی بوی نمود کہ حکم امیر چیست در شان بندہ کہ نشو ونما در میان مال ونعمت خواجہ خود یابد بتربیت او از سائر ممالیک ممتاز گردد پس کفران نعمت پیش آورد وجوئی خواجگی آغاز کردہ فرمان موالئے خود نبرد فرعون بدست خود در ذیل فتوی او نوشت کہ میگوید ابو العباس ولید بن مصعب کہ سزای بندہ کہ برسید خود بیرون آید ونعمت او کافر گردد آنست کہ او را در دریا غرق سازند جبرئیل آن خط را فراگرفت ودر آن محل کہ فرعون بگرداب فنا در افتادہ اظہار ایمان مینمود جبرئیل آن خط را بدو نمود گفت ہم بفتوای تو با تو عمل کردہ اند پس جبرئیل عمشتی از لوث دریا برداشت ودر دہان آن لعین انداخت ازان جہت کہ ایمان نیاورد چہ میدانست کہ این ایمان باس است ومقبول نیست بلکہ برای زیادتی اہانت وخواری وی گفت کہ اکنون میگردی کہ زمام اقتدار تو از قبضۂ اختیار تو رفت ووقت ایمان آوردن تو گذشت بیت وقت ہر کار نگہدار کہ نافع تر بود ✤ نوش دارو کہ پس از مرگ بیمار دہند ✤ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيْكَ پس امروز برانیم ما بِبَدَنِكَ تن ترا از آب یعنے قوم تو ہمہ در قعر بحر اند ما بدن ترا بر روی آب آریم آوردہ اند کہ چون فرعون وقوم او غرق گشتند بنی اسرائیل را وغدغہ شد کہ فرعون ہلاک نشدہ ودر مصر کشتیہا ساز کردہ لشکر را از دریا بگذراند واز عقب ما در آید حق سبحانہ وتعالےٰ تن فرعون را بر روی دریا آورد تا باز رہی کہ در پرداشت وبدان او را می شناختند تا بنی اسرائیل تن فرعون بی روح دیدہ تسلی یافتند واز بہت کہ بعضے علما بدن بمعنے درع داشتند آمدن آہن بالای آب با آنکہ طبع او مقتضی رسوب در آبست آیتی باشد از آیات قدرت ربانی ودر زاد المسیر آوردہ کہ بقیہ قوم فرعون کہ در مصر بودند غرق شدن او را مسلم نداشتند وگفتند او با قوم خود در بحر ائر لبعید مرغ وماہی مشغول است حق سبحانہ وحی کرد بدریا کہ فرعون را بکنار افگند تا مصریان ببینند پس دریا او را بزمین بلند افگند چنانچہ ہمہ کس او را دیدند واز بنجاست کہ در مثنے نیچیک بدندک فرمودہ اند کہ نلقیک؟

ع علی نجوۃ من الارض و بر ہر تقدیر بدن ترا از دریا برآریم لِتَكُوْنَ تا باشی لِمَنْ خَلْفَكَ برای کسیکہ از پس تو آید اٰيَةً نشانۂ کہ بتو کہ عبرت گیرد و داند کہ مملوک مقہور و دور است از دعوی مالکیت وقاہریت بندہ کہ خود را از غرق شدن در گرداب فنا نرساند چہ اصدای ربکم الاعلی السمع جہانیان رساند مثنوی عاجزی کو امیر خواہی خواست ✤ لاف قدرت زد چہ بیچیز است ✤ آنکہ در نفس خود زبون باشد ✤

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَٰهُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ ۚ فَمَا

و هر آئینه جائے دادیم بنی اسرائیل را بمقام نیک و روزی دادیم ایشانرا از پاکیزها پس

ٱخْتَلَفُوا۟ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِى بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فِيمَا

اختلاف نکردند تا آنکه آمد بایشان دانش (یعنی قرآن) هر آئینه پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز قیامت در آنچه

كَانُوا۟ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٩٣﴾ فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ فَسْـَٔلِ

اختلاف میکردند پس اگر هستی تو در شکے ازانچه فرو فرستادیم بسوی تو پس بپرس

ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَ ۚ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا

آنانرا که میخوانند کتاب را پیش از تو هر آئینه آمده است پیش تو وحی درست از پروردگار تو پس

تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ ﴿٩٤﴾ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ

مشو از شک آرندگان ومباش از آنانکه دروغ داشتند آیات مارا

فَتَكُونَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴿٩٥﴾

آنگاه شوی از زیانکاران

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا وبدرستیکه ما جای دادیم بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ فرزندان یعقوب را بعد از هلاک فرعون وقوم مُبَوَّأَ صِدْقٍ جائی بسزا و شایسته چنانچه از وعدهٔ صدق و مدح سزیدن آن ولایت شام بود وبعد ازان مصر وَرَزَقْنَٰهُم و روزی دادیم ایشانرا مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ از پاکیزه ها چیزهای لذیذ و بقول جمعے اینجا مراد از نبی اسرائیل یهود عصر پیغمبر آخر الزمان اند که ایشان را در یثرب جای داد و غنائم خشک و تر برایشان ارزانی داشت فَمَا ٱخْتَلَفُوا۟ پس اختلاف نکردند و در امر دین خود یا در شان حضرت محمد مصطفےٰ حَتَّىٰ جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ تا وقتیکه آمد بدیشان علم توریت و احکام آن و دران اختلاف نکردند بتاویل تا زمانیکه عالم شدند بنبوت احمدی و صفات محمدی و بتحریف و تغییر آن مشغول گشتند و گفته اند آن علم قرآن است که فرو آمد و سبب اختلاف یهود شد إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو يَقْضِى بَيْنَهُمْ حکم کند میان ایشان يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا۟ در آن چیزی که بودند که از روی عناد یا جهل فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در آن چیز اختلاف میکردند از احکام توریت یا امر پیغمبر فَإِن كُنتَ پس اگر هستی تو فِى شَكٍّ در گمان مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ از انچه ما فرستادیم بر تو از قصص و احکام فَسْـَٔلِ ٱلَّذِينَ پس بپرس از آنانکه يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ میخوانند کتاب را مراد جنس کتب است مِن قَبْلِكَ پیش از تو یعنے از اهل کتاب چه این منزل محقق است نزد ایشان و مثبت در کتب ایشان مخاطب حضرت پیغمبر است و مراد امت اند و در زاد المسیر آورده که این بمعنی ما نافیه است یعنے تو در شک نیستی اما برای زیادتی بصیرت سوال کن از اهل کتاب لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ بدرستیکه آمد تو بیان راست و درست مِن رَّبِّكَ از آفریدگار تو فَلَا تَكُونَنَّ پس مباش مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ از شک آرندگان اصح اقوال آنست که در امثال این مخاطبات صورت خطاب متوجه حضرت رسالت پناه است است اما مخاطب غیر او است چه آنحضرت معصوم و محفوظ است از شکوک و شبهات در آنچه بروی منزل شده و ازینجا قبیل است این خطاب دیگر که وَلَا تَكُونَنَّ ومباش مِنَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ از کسانیکه تکذیب کردند بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ مر آیتهای خدای را که قرآن است فَتَكُونَ پس باشی اگر تکذیب کنی مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ از زیان کردگان ۞

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ

ہر آئینہ آنانکہ ثابت شد برایشان حکم پروردگار تو ایمان نیارند واگرچہ بیاید بدیشان

كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٩٧﴾ فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ

ہر نشانہ تا آنکہ ببینند عذاب دردد ہندہ پس چرا نشد دیہی کہ ایمان آرد

فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ ۖ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ

پس سود کندش ایمان وے مگر قوم یونس چون ایمان آوردند برداشتیم ازایشان عقوبت

الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿٩٨﴾

رسوائی در زندگانی دنیا و بہرہ مند ساختیم ایشانرا تا مدتے

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ بدرستیکہ آنانکہ واجب شدہ است عَلَيْهِمْ برایشان كَلِمَتُ رَبِّكَ قول پروردگار تو یعنی قولیکہ در لوح محفوظ نوشتہ کہ ایشان بر کفر میرند و ملائکہ را بدان خبر دادہ و گفتہ اند کلمہ آنست لاملأن جہنم یا ہوّلا ء فی النار ولا ابالی و بر ہر تقدیر کہ چون کلمہ در شان ایشان ثابت شد لَا يُؤْمِنُونَ ایمان نمی آرند زیرا کہ کلام حق سبحانہ دروغ نیست و چون سبب اصلی مر ایمان ایشانرا کہ تعلق ارادہ اللہ باشد بدان متفقود است مطلقا ایمان نیارند وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ واگرچہ آید بدیشان ہر آیتے کہ اقتراح کنند حَتَّىٰ يَرَوُا تا ببینند الْعَذَابَ الْأَلِيمَ عذاب دردناک را کہ نامزد ایشان باشد و بعد از نزول عذاب ایمان ایشانرا نفع نرساند چنانچہ قوم فرعون و سائر امم ماضیہ را سودی نداشت فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ در تبیان آوردہ کہ اکثر نحویان بر آنند کہ لولا اینجا بمعنے ما نافیہ است یعنی نبود اہل دیہی از دیہای عاصیہ کہ بوقت نزول عذاب آمنت ایمان آورند فَنَفَعَهَا پس سود رساند اہل آن دہ را إِيمَانُهَا آنان ایشان در آنوقت إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ مگر قوم یونس کہ ایشان لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ آنہنگام کہ ایمان آوردند برداشتیم و ببردیم از ایشان عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب رسوائی فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا وَمَتَّعْنَاهُمْ و بر خوردار بگذاشتیم ایشانرا إِلَىٰ حِينٍ تا ہنگام رسیدن اجلہای ایشان و بر تقدیر این معنے کہ گفتہ شد استثنا در إِلَّا قَوْمَ یونس متصل بود و نفع بایمان باس مخصوص باشد باین قوم و مستثنی باشد از حکم آن آیت فلم یکن ینفعهم ایمانهم لما راوا بأسنا و جمعی بر آنند کہ معنے آیت اینست چرا اہل قریٰ ایمان نیاوردند قبل از معائنہ عذاب و تعجیل نکردند پیش از حلول آن تا نفع کردی ایشانرا ایمان ایشان لیکن قوم یونس چون امارت عذاب مشاہدہ نمودند تاخیر نکردند ایمان خود را تا بوقت حلول عذاب و ایمان آوردند بر تقدیر استثنا منقطع باشد و قصہ یونس بر سبیل ایجاز چنان بود کہ حق سبحانہ او را باہل نینوی فرستاد انارض موصل و او مدتے ایشان را بخدای دعوت کرد ایشان ابا نمودہ و ویرا میرنجانیدند آخر تنگ آمد و گفت الٰہی قوم من را تکذیب کردند نازل علیهم نقمتک حق سبحانہ اجابت فرمود و گفت خبر دہ قوم خود را کہ بعد از سہ روز یا چہل روز عذاب بشما فرود آید یونس ایشانرا خبر داد از میان قوم خویش رفتہ در شہرگان کوہے پنہان شد چون زمان موعود نزدیک رسید حق تعالے بملک دوزخ خطاب کرد کہ بمقدار شعیرۃ از سموم دوزخ باین قوم فرست ملک فرمان الٰہی بجا آورد و آن سموم بصورت ابر سیاہ با دود و غلیظ و شرارت آتش بیامد گرد مدینہ نینوی را فرا گرفت اہل شہر دانستند کہ یونس راست گفتہ روی بہلاک خود آوردند او مرد عاقل بود فرمود کہ یونس را بطلبید چنانچہ طلبیدند ندیافتند ملک گفت اگر یونس برفت خدائیکہ ما را بدو حوالت میکرد باقی است و دانا و شنوا است اکنون ہیچ چارہ نیست الا آنکہ بعجز و شکستگی و تضرع بدرگاہ او برویم پس ملک سر و پا برہنہ پلاسی در پوشید و رعایا بہمین صورت بصحرا نہادند مرد و زن خرد و بزرگ خروش و فریاد در گرفتند کودکان را از مادران جدا کردند و سیکبار نیتہا خالص ساختہ آواز برداشتند کہ آمنا بما جاء بہ یونس از اول ذی حجہ تا عاشر محرم برین وجہ میناليدند و درین چہل روز از فغان و ناله نیاسودہ در ماندگی و بیچارگی بموقف عرض میرسانیدند مثنوی چارۂ ما سازکہ بی یاوریم گر تو برانی بکرا کجا آوریم ۔ بی طمعیم از ہمہ سازندۂ ۔ جز تو ندارد یم نوازندۂ ۔ پیش تو کر بی سر و پا آمدیم ۔ ہم بامید تو خدا آمدیم ۔ چون قومی گفتند خداوندا یونس ما را گفتہ بود کہ خدای من گفتہ کہ بندگان بخریدہ آزاد کنید ما بندگان توایم تو بکرم خود ما را از عذاب آزاد کن جماعتی دیگر میناليدند کہ الٰہنا یونس ما را خبر داد کہ تو خداوندی فرمودہ کہ بیچارگان و درماندگان را دست گیرید ما بیچارہ و درماندہ ایم بفضل خود ما را دست گیر بعضی دیگر بعرض رسانیدند کہ ای پروردگار ما یونس از قول تو بما میفرمود کہ ہر کہ بر شما ستم کند از و در گذرانید ندایا ما بگناہ بر خود ستم کردیم از ما عفو کن برخی دیگر باین گونہ ادا میکردند کہ خدایا یونس ما را میگفت کہ پروردگار من گفتہ است کہ سائلان را رد نکنید ما سائلان درگاہ کرمت آوردہ ایم ما را رد مکن قطعہ ما تہیدستان برآوردیم دستی در دعا ۔ نقد فیضی نثار کن ہمہ را قاضی حاجات درویشان و محتاجان توئی ۔ پس لسوا کن از کرم حاجات ما را

۲ القصہ روز چہلم کہ آدینہ بود دعا عاشورا دعائے ایشان ۱۲ اثر مناجات دلسوزان ظہور نمودہ رأفت یزدانی رحمت نرشتہ شد و ظلمت سحاب تضرع گشتہ ابر رحمت سایہ رافت بر مفارق ایشان افگندہ یونس بعد از چہل روز متوجہ نینوی گشتہ میخواست کہ از حال قوم خبر گیرد چون نزدیک شہر رسید بر صورتے واقع مطلع شد ذلال بسیار بر وغلبہ کردہ با خود گفت من ایشانرا از عذاب ترسانیدم و عذاب بر حمت مبدل گشت اگر من درین شہر روم بکذب منسوب شوم و نزد قومے بصحرا

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَاٰمَنَ مَنْ فِي الْاَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيْعًا ؕ اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ

و اگر خواستی پروردگار تو ایمان آوردندی آنانکه در زمین اند همه ایشان یک جا آیا تو جبر توانی کرد مردمان را

حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿۹۹﴾ وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تُؤْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ

تا مسلمان شوند و روا نبود هیچ شخصے را که ایمان آرد مگر بخواست خدا

وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۱۰۰﴾ قُلِ انْظُرُوْا مَاذَا فِي

و می اندازد پلیدی را بر آنانکه در نمی یابند بگو ببینید چه چیز است در

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَا تُغْنِي الْاٰيٰتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۰۱﴾

آسمانها و زمین و فائده نمیکند نشانها و ترسانندگان گروهے را که باور نمیکنند

فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ اِلَّا مِثْلَ اَيَّامِ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ قُلْ

پس انتظار نمی کشند مگر مانند مصیبتهائی آنانکه گذشتند پیش از ایشان بگو

فَانْتَظِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ ﴿۱۰۲﴾ ثُمَّ نُنَجِّيْ رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ

پس انتظار بکشید هر آئینه من نیز باشما از منتظرانم باز خلاص میکنیم پیغامبران خود را و آنانرا

اٰمَنُوْا كَذٰلِكَ ۚ حَقًّا عَلَيْنَا نُنْجِ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۰۳﴾

که ایمان آوردند همچنین خلاص کنیم مسلمانانرا وعده داده ایم وعده درست لازم بر خود

وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ واگر خواستی پروردگار تو لَاٰمَنَ هر آئینه ایمان آوردندی مَنْ فِي الْاَرْضِ هر که در زمین است كُلُّهُمْ جَمِيْعًا همه ایشان آوردند که حضرت رسالت پناه بر ایمان قوم نهایت حریص بود چون ایمان نمی آوردند غبار ملال بر آئینه دل بی غل مبارک آنحضرت می نشست حق سبحانه این آیت فرستاد و ایمان خلق را بمشیت خود باز بست و فرمود اَفَاَنْتَ آیا تو تُكْرِهُ النَّاسَ اکراه میکنی مردمانرا حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ تا گردند مسلمان بی مشیت من این آیه منسوخ است آیه قتال وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ ونشاید نیست هیچ تن را اَنْ تُؤْمِنَ آنکه ایمان آرد اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر باراده و توفیق و قضای الٰهی وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ ومیگماریم عذاب را یا خشم میگیریم یا مسلط میکنیم شیطان را وَحَضَ بیامیخواند یعنی خدای غضب میکند عَلَى الَّذِيْنَ بر آنانکه لَا يَعْقِلُوْنَ تعقل نمیکنند در حجج و آیات قُلِ انْظُرُوْا بگوای محمد مشرکانرا که طلب آیات میکنند که بنگرید بچشم سر یا بلا حظه کنید بدیده سر مَاذَا فِي السَّمٰوٰتِ تا خود چه چیزها است در آسمانها از عجائب فطرت وَالْاَرْضِ و در زمین از بدایع قدرت تا شما را دلالت کند بر کمال صنع الٰهی و بلاغ علم و حکمت پادشاهی وَمَا تُغْنِي الْاٰيٰتُ و فائده نمیکند دیدن آیت ها وَالنُّذُرُ و استماع کلام بیم کنندگان یعنی رسل عذاب الٰهی را عَنْ قَوْمٍ گروهیکه علم و حکمت من واقع است که نخواهند گروید فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ پس آیا چشم نمیدارند این مشرکان اِلَّا مگر ایامی را یعنے واقعها مِثْلَ اَيَّامِ الَّذِيْنَ مثل واقعه آنانکه خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد و ثمود و اصحاب ایکه و اهل مؤتفکه مراد نزول عذاب است قُلْ فَانْتَظِرُوْا بگو پس انتظار بریدعذاب را که شما نازل خواهد شد اِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ الْمُنْتَظِرِيْنَ بدرستیکه من باشما از منتظرانم هلاک شما را ثُمَّ نُنَجِّيْ پس ما رسانیدیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را هرگاه که عذاب بکذبان ایشان فرود آمد وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و نجات دادیم آنانرا که گرویده بودند بدیشان كَذٰلِكَ همچنین که نجات دادیم رسل و متابعان ایشانرا حَقًّا عَلَيْنَا وعده راست و درست است از ما که بوقت هلاک مشرکان نُنْجِ الْمُؤْمِنِيْنَ نجات میدهیم گرویدگانرا که محمد و اصحاب رضی اللہ عنہم و متابعان او اند

قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْ دِيْنِيْ فَلَآ اَعْبُدُ الَّذِيْنَ

بگو اے مردمان اگر ہستید در شبہ از دین من پس نہ پرستم بتانرا عبادت نمیکنم آنانرا

تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَفّٰىكُمْ ۖ وَاُمِرْتُ

کہ شما میپرستید بجز خدا ولیکن عبادت میکنم آن خدارا کہ قبض ارواح شما میکند و فرمودہ شدہ

اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۰۴﴾ وَاَنْ اَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيْفًا ۚ وَلَا

کہ باشم از مسلمانان و فرمودہ شد آنکہ راست کن روئے خودرا برائے دین حنیف شدہ و

تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۱۰۵﴾ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا

مباش از مشرکان و مخوان بجز خدا چیزی را کہ سود نکند ترا و

يَضُرُّكَ ۚ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذًا مِّنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۰۶﴾ وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا

زیان نرساند بتو پس اگر بکنی باشی آنگاہ از ستمگاران و اگر برساند خدا بتو رنجے پس نیست

كَاشِفَ لَهٗٓ اِلَّا هُوَ ۚ وَاِنْ يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ ۭ يُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَاۗءُ

برداردہ آنرا مگر او و اگر خواہد درحق تو نعمتے پس نیست ہیچ دفع کنندہ فضل اورا میرساند بہر کہ خواہد

مِنْ عِبَادِهٖ ۭ وَهُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۰۷﴾

از بندگان خود و اوست آمرزندہ مہربان

قُلْ بگوای محمد یٰٓاَیُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب باہل مکہ است اِنْ كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ اگر ہستید شما در گمان مِّنْ دِيْنِيْ از صحت دین من کہ بیان کنم دین خود را برائے شما فَلَآ اَعْبُدُ الَّذِيْنَ پس نمی پرستم آنانرا کہ تَعْبُدُوْنَ شما می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای از اصنام وملائکہ وَلٰكِنْ اَعْبُدُ اللّٰهَ ولیکن پرستش میکنم خدای را الَّذِيْ يَتَوَفّٰىكُمْ آن خدای کہ می میراند شما را وتخصیص توفی بجہت تہدید است چہ وفات اہل شرک میعاد عذاب ایشان است وَاُمِرْتُ وما مور شدہ ام اَنْ اَكُوْنَ بآنکہ باشم مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گروید گان باحکام الٰہی و اخبار انبیا علیہم السلام وَاَنْ اَقِمْ و دیگر امر کردہ اند مرا یا وحے فرستادہ اند بآنکہ بپای دار وَجْهَكَ عمل خود را لِلدِّيْنِ از برای دین یعنے خالص ساز آن را حَنِيْفًا درحالتیکہ مائل باشی از ہمہ ادیان بدین اسلام وَلَا تَكُوْنَنَّ ومباش مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ از شرک آورندگان این خطاب متوجہ بغیر آن حضرت است وَلَا تَدْعُ ومخوان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای مَا لَا يَنْفَعُكَ آن چیزی را کہ سود نکند ترا اگر بخوانی او وَلَا يَضُرُّكَ وزیان نرساند بتو فرو گذاشتن آن فَاِنْ فَعَلْتَ پس اگر بکنی یعنے بخوانی این چنین چیزی را فَاِنَّكَ پس بدرستیکہ تو اِذًا مِّنَ الظّٰلِمِيْنَ آن ہنگام از ظالمان باشی کہ وضع دعا در غیر موضع او کنی وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ واگر برساند خدای بتو مرضے یا شدتے یا فقری فَلَا كَاشِفَ لَهٗٓ پس ہیچ دفع کنندہ وبازدارندہ نیست مر آنرا اِلَّا هُوَ مگر او کہ اللہ است وَاِنْ يُّرِدْكَ بِخَيْرٍ واگر خواہد بتو صحت وراحت وغنا فَلَا رَآدَّ لِفَضْلِهٖ پس ہیچ دفع کنندہ وبازدارندہ نیست مر آن فضل او را وضع فضل در موضع ضمیر دلیل ہمت بر آنکہ حق سبحانہ متفضل است بارادت خیر بر بندگان خود بی استحقاق از ایشان بیت درویش تو در مصلحت خویش چہ دانی بہ خوش باش گرت نیست کہ بی مصلحتے نیست يُصِيْبُ بِهٖ میرساند فضل خود را مَنْ يَّشَاۗءُ بآنکہ میخواہد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَهُوَ الْغَفُوْرُ واوست آمرزندہ پس از غفران او معصیت ناامید مشوید الرَّحِيْمُ مہربان است پس بطاعت امید در رحمت او بندید ؛

قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكُمْ ۚ فَمَنِ اهْتَدٰى فَاِنَّمَا

بگو اے مردمان آمدہ است بشما وحی راست از پروردگار شما پس ہر کہ راہ یافت پس جز این نیست

يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۭ وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ

کہ راہ یافت برائے خود و ہر کہ گمراہ شد پس جز این نیست کہ گمراہ میشود بزیان خود و نیستم من بر شما

بِوَكِيْلٍ ۝ وَاتَّبِعْ مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ ۚ وَهُوَ خَيْرُ

نگاہبان و یا محمد پیروی کن چیزے را کہ وحی فرستادیم بتو و شکیبائی ورز تا آنکہ فیصل کند خدا و او بہترین

الْحٰكِمِيْنَ ۝

فیصل کنندگانست

سُوْرَةُ هُوْدٍ مَّكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَثَلٰثٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّعَشْرُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ ۣ كِتٰبٌ اُحْكِمَتْ اٰيٰتُهٗ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ خَبِيْرٍ ۝

این کتابی است کہ استوار کردہ شد آیات او را باز واضح کردہ شد آمدہ از نزد یک خدای درست کار خبردار

قُلْ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ بگو ای مردمان قَدْ جَآءَكُمُ الْحَقُّ بدرستیکہ آمد شما کلامی درست یا پیغمبری راست مِنْ رَّبِّكُمْ از نزد پروردگار شما و ہیچ عذرے نماند شما را فَمَنِ اهْتَدٰى پس ہر کہ راہ یافت بایمان و طاعت فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ پس جز این نیست کہ راہ یابد لِنَفْسِهٖ برائے نفس خود یعنے منفعت او عاید بو است وَمَنْ ضَلَّ و ہر کہ گمراہ شد بانکار و تکذیب فَاِنَّمَا يَضِلُّ پس ہمین است کہ گمراہ میشود عَلَيْهَا بر نفس خود یعنے وبال آن ضلال بو است وَمَآ اَنَا و نیستم من عَلَيْكُمْ بِوَكِيْلٍ بر شما نگہبانی کہ امر شما موکول بمن باشد و میاطی فرمودہ کہ آیۂ السیف ناسخ این آیت است وَاتَّبِعْ و پیروی کن ای محمد مَا يُوْحٰٓى اِلَيْكَ آن چیزے را کہ وحی کردہ میشود بسوئے تو با امتثال و تبلیغ آن وَاصْبِرْ و صبر کن بر دعوت و در ایذائیکہ بتو رسد شکیبائی ورز حَتّٰى يَحْكُمَ اللّٰهُ تا وقتیکہ حکم کند خدا بنصرت تو یا امر کند بقتال و ثبوت جزیہ کتابی وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ و او است بہترین حکم کنندگان زیرا کہ در حکم او خطا و میل و ستم نیست یا مطلع است بر سرائر و احتیاج بہینہ و گواہ ندارد و بیت ازپیدی تا سیاہی گیرد تا لوح و قلم یک رقم از خط مکش و ہو خیر الحاکمین سُوْرَةُ هُوْدٍ مَّكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَثَلٰثٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓرٰ و احتمال فرمودہ کہ حروف مقطعہ بنسبت اصطلاح وضعی و عرفی مفہوم المراد نیست پس سر مکتوم باشد و مؤید این قول است آنکہ شعبی از معنی مقطعات پرسیدند فرمود کہ سر اللہ فلا تطلبوہ و بعضے بر آنند کہ معنے الرا آن است کہ انا اللہ اری منم خدای کہ می بینم طاعت مطیعان را و معصیت عاصیان را و ہر کس را مناسب عمل او جزا خواہم داد پس این کلمہ مشتمل است بر وعد و وعید كِتٰبٌ این کتابی است صفت او اینکہ اُحْكِمَتْ استوار کردہ شدہ است اٰيٰتُهٗ آیتہای او بنج و دلائل یا منتظم گشتہ است بنظم محکم چون بنای محکم کہ نقص و خلل بدو راہ نیابد ثُمَّ فُصِّلَتْ پس جدا کردہ شدہ است سورہ سورہ و آیہ آیہ یا بتفصیل یافتہ است در آنچہ بندگان بدان محتاج اند یعنے مبین شدہ است مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ از نزد یک حاکم کنندہ یا محکمت بخشندہ خَبِيْرٍ دانا بہمہ چیزہا است ۞

أَلَّا تَعْبُدُوٓا إِلَّا اللَّهَ ۖ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾ وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا

بآن مضمون که پیغامبر گویم شما عبادت مکنید مگر خدای را هر آئینه من شما را از جانب او بیم کننده و بشارت دهنده ام و آنکه آمرزش طلب کنید

رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُم مَّتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ

از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی وی تا بهره مند سازد شما را به بهرهٔ نیک تا میعاد معلوم و

كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۖ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ

تا بدهد هر صاحب بزرگی را جزای بزرگی او و اگر روی گردان شوید پس هر آئینه می ترسم بر شما

عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ﴿٣﴾ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤﴾

از عذاب روز بزرگ بسوی خدا است بازگشت شما و او بر همه چیز توانا است

أَلَآ إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ ۚ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ

آگاه باش این کافران می پیچند سینهای خود را یعنی اعراض میکنند میخواهند که تا پنهان شوند از خدا آگاه باش چون بر سر کشند

ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥﴾

جامهای خود را میداند آنچه پنهان میدارند و آنچه آشکارا میکنند هر آئینه او دانا است بسر یکه مالک سینهارا است

أَلَّا تَعْبُدُوٓا برای آنکه تا نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ یعنی با مروی نذیر بیم کننده ام بعقوبت بر شرک طغیان وَبَشِيرٌ و مژده دهنده بمثوبت بر توحید و ایمان وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا و آن که طلب آمرزش کنید از گناهان گذشته و دیگر احکام و تفصیل آیات برای آنست که آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود برای گناهان گذشته ثُمَّ تُوبُوٓا إِلَيْهِ پس توبه کنید بحضرت او از معاصی فرزمان آینده يُمَتِّعْكُم تا برخورداری دهد شما را مَّتَاعًا حَسَنًا برخورداری نیکو یعنی عمر دراز روزی دارد تا مردم از شما منتفع گردند یا شما را زندگانی دهد در ایمنی و تندرستی إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نام برده شده که آخر عمر مقدر است محققان گفته اند متاع حسن رضا است بآنچه دست دهد از نعمت و بهره برآنچه روی نماید از محنت در لطائف امام تستری قدس سره مذکور است که برخورداری نیکو آنست که حاجت مردمان بر دست وی گذارده شود وَيُؤْتِ و تا بدهد خدای كُلَّ ذِي فَضْلٍ هر صاحب فضلی را در دین فَضْلَهُ ثواب و جزائے فضل او هم در دنیا و هم در آخرت ابن مسعود رضی الله عنه فرموده که ذو فضل کسی است که حسنات او فاضل باشد از سیئات او و جریانی قدس سره گفته که ذو فضل آنست که در دیوان ازل بنام آن نشان فاضل نوشته باشند و هر آئینه بعد از وجود بدان شرف خواهد رسید مصرع آنرا که بداد ناز و باز گیرند وَإِن تَوَلَّوْا و اگر شما ای کافران برگردید از اسلام یا اعراض کنید از متابعت من فَإِنِّيٓ پس بدرستیکه من أَخَافُ عَلَيْكُمْ میترسم بر شما عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ از عذاب روز بزرگ که قیامت است و در تیسیر گوید که روز بدر و گفته اند روز شدت و مشقت و آن ابتلای کفار بود بقحط و غلا تا حد یکه مرده و مردار میخوردند إِلَى اللَّهِ بسوی مجازات خدا است مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز ها از اعاده و اثابه و تعذیب قَدِيرٌ توانا است آورده اند که جمعی از مشرکان بیباک که عداوت حضرت رسالت پناه میورزیدند بجهت مصلحت زمان در اخفای آن میکوشیدند روزی با یکدیگر ملاقات نموده گفتند چون پرده ها فرو گذاریم و خود را بجا مها بپوشیم و سینهای خود را فراگیریم در عداوت محمد کسی چگونه بر آن اطلاع یابد حق سبحانه آیت فرستاد که أَلَآ إِنَّهُمْ بدانید که ایشان یعنی کافران يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ فراهم میگیرند سینهای خود را بر عداوت حبیب من یا دوتا میگردانند آنرا دوتا کردن سینه عبارت است از پرشیدن دشمنی پیغمبر در درون دل یعنی دشمنی پیغمبر در درون دل میگیرند لِيَسْتَخْفُوا تا پنهان دارند مِنْهُ از خدا أَلَا حِينَ بدانید که آنهنگام که ایشان يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ در سر کشند جامهای خود را و بر فراش خود جای گیرند يَعْلَمُ میداند خدای مَا يُسِرُّونَ آنچه پنهان میکنند در سینه وَمَا يُعْلِنُونَ و میداند آنچه آشکارا میکنند بر بالنهار سر و علانیه ایشان بنسبت علم وی یکسان است إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستیکه او دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآسرار یکه در سینهاست

۳ و گویند ذات الصدور دلها اند حق سبحانه مضمرات آنرا میداند بیت ایکه در دل نهان کنی سری ؛ آنکه دل آفریده میداند ؛ در اسباب نزول آورده که این آیت در شان اخنس ابن شریق نازل شده که مردی سخن گداز و شیرین زبان بوده بملازمت حضرت رسالت پناه آمدی و سخنان خوش آیند ادا کردی و لاف یکجهتی و هواداری زدی اما ظاهر شرش بر خلاف باطنش بود و در دلش تیره و بر دلش روشن مینمود و حق سبحانه

وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا

نیست ہیچ جنبندہ در زمین مگر بر خداست روزی او و میداند جای ماندن اورا

وَمُسْتَوْدَعَهَا ۚ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝٦ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

و جای نگاہداشتن اورا ہریک در کتاب روشن است و اوست آنکہ آفرید آسمانہا و زمین را

فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۗ

در شش روز و بود عرش او بر آب آخر کار افریدن شما آنکہ تا بیازماید شما را کہ کدام کس از شما نیکو تر است از روے عمل

وَلَئِنْ قُلْتَ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ

و اگر گوئی کہ ہر آئینہ شما برانگیختہ شوید بعد موت گویند کافران نیست

هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝٧ وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ

این سخن مگر جادوئی ظاہر و اگر باز داریم از ایشان عقوبت را تا مدتے شمردہ شدہ

لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ ۗ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ

گویند چہ چیز باز میدارد آنرا آگاہ باش روز یکہ بیاید بایشان نباشد باز داشتہ شدہ از ایشان و فراگیرد ایشانرا

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝٨

آنچہ استہزا میکردند بآن

وَمَا مِنْ دَآبَّةٍ ونیست ہیچ جنبندہ فِي الْأَرْضِ در زمین مراد جمیع حیوانات اند إِلَّا عَلَى اللَّهِ مگر بر خدائی است رِزْقُهَا روزی ایشان از روی تفضل و رحمت ایراد لفظ علی کہ مفید وجوب است در شرع بجہت تحقیق وصول رزق است بمرزوق و گفتہ اند علی بمعنے من است یعنی روزی ہمہ از خداے است یا بمعنی الی است یعنی روزی ہمہ مفوض بحق تعالیٰ است اگر خواہد بسط کند و اگر ارادہ نماید قبض کند وَيَعْلَمُ و میداند خدای تعالیٰ مُسْتَقَرَّهَا قرارگاہ حیوانات در زمین حیات وَمُسْتَوْدَعَهَا و آرامگاہ ایشان بعد از وفات صاحب کشاف آوردہ است مستقر مسکن حیوانات است از زمین و آب و ہوا و مستودع موضع قرار ایشان قبل از استقرار چون صلب و رحم و بیضہ كُلٌّ ہمہ آنکہ یاد کردہ شد از دواب و ارزاق و مستقر و مستودع ایشان مذکور و مسطور است فِي كِتَابٍ مُبِينٍ در کتاب روشن یعنے لوح محفوظ وَهُوَ الَّذِي و اوست آنکہ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید آسمانہا و زمینہا را فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در شش روز از ایام دنیا کہ اول او یکشنبہ بود و آخر او آدینہ وَكَانَ و بود پیش از آفریدن ارض و سما عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ عرش او بر آب در برخی از تفاسیر آوردہ کہ حق تعالیٰ در ابتداء آفرینش یاقوتے سبز بیافرید و بنظر ہیبت در آن نگریست آن جوہر آب شد پس حق سبحانہ و تعالیٰ باد را بیافرید و آب را بر بالاے او بداشت و عرش بر زبر آب جاے او و در تفوق عرش بر آب و استقرار آب بر باد اعتبار عظیم است مر اہل تفکر را از عباد و حق تعالیٰ بیافرید آسمان و زمین و عرش و آب و باد را لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنے معاملہ آزمایندگان کند تا ظاہر شود أَيُّكُمْ کدام شما أَحْسَنُ عَمَلًا نیکو تر است از روی عمل یعنی شکر کہ بیشتر است بدین نعمت یا تصدیق کہ کامل تر است و قرار عرش بر آب و تفوق آب بر باد وَلَئِنْ قُلْتَ و اگر گوئی تو اے محمد مر قوم خود را إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ بدرستیکہ شما برانگیختہ شدگانید مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ از پس مرگ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا آہر آئینہ گویند آنانکہ نگروند إِنْ هَٰذَا نیست این سخن کہ در باب بعث میگوئید إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ مگر مانند سحری آشکارا در فریب یاد باطلان وَلَئِنْ أَخَّرْنَا و اگر تاخیر کنیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذاب

۳ کہ وعدہ کردہ ایام إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ تا ہنگام شمردہ شدہ یعنے وقت معلوم لَيَقُولُنَّ ہر آئینہ گویند از روے استہزا مَا يَحْبِسُهُ چہ چیز باز میدارد عذاب را از نزول و وقوع أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ بدانید آن روزی کہ بیاید عذاب بر ایشان کہ روز بد راست لَيْسَ مَصْرُوفًا نباشد آن عذاب باز داشتہ عَنْهُمْ از ایشان یعنے چون وقت عذاب در رسد

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَئُوسٌ كَفُورٌ ⑨

و اگر بچشانیم آدمی را نعمتے از نزدیک خود بازگیریم آن را از وے ہر آئینہ وی ناامید ناسپاس است

وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي ۚ إِنَّهُ

و اگر بچشانیم آدمی را رفاہیتے بعد سختی کہ رسیدہ باشد بوے گوید برفتند سختیہا از من ہر آئینہ وی

لَفَرِحٌ فَخُورٌ ⑩ إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ

شادمان خودستاینده است مگر آنانکہ شکیبائی نمودند و کارہائے شایستہ کردند آن جماعت ایشانراست آمرزش و

أَجْرٌ كَبِيرٌ ⑪ فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ

مزد بزرگ پس شاید تو ترک کنی بعض آنچہ وحی فرستادہ میشود بسوئے تو و تنگ میشود بآن سینہ تو ازجہت آنکہ

يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ ۚ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ

میگویند چرا نہ فرود آوردہ شدہ برو گنجے یا چرا نیامد ہمراہ او فرشتہ جز این نیست کہ تو بیم کنندہ و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ⑫

ہر چیز نگاہبان است

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ واگر بچشانیم یعنے بدہیم آدمی را مِنَّا رَحْمَةً از نزد ما نعمتے و رحمتے کہ در پی بدلذت آن را ثُمَّ نَزَعْنَاهَا پس بازستانیم آن را مِنْهُ از و إِنَّهُ بدرستیکہ او لَيَئُوسٌ بدرستیکہ او ناامید است بجہت بے صبری و عدم اعتماد بر کرم اللہ كَفُورٌ ناسپاس است و نعمت گذشتہ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ واگر بچشانیم او را نَعْمَاءَ نیکوئی چون صحت و غنا بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ بعد سختی کہ بدو رسیدہ باشد چون بیماری و فقر لَيَقُولَنَّ ہر آئینہ گوید ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي برفت بدیہا یعنی مصائب و مکارہ کہ مرا بدمی آید و رشد از من إِنَّهُ بدرستیکہ انسان لَفَرِحٌ شادمان است بہ نعمت و مغرور بآن فَخُورٌ نازندہ و فخر کنندہ بر مردمان فرح و فخر او را غافل ساختہ از شکر نعمت و قیام بحق آن إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا مگر آنانکہ شکیبائی نمودند در محنت و بلا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملہائی نیکو یعنی وظائف شکر تقدیم رسانیدند در نعمت و رضا أُولَٰئِكَ آنگروہ کہ بصفت صبر و شکر موصوف اند لَهُمْ مر ایشانراست مَغْفِرَةٌ آمرزش گناہان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدے بزرگ کہ اقل آن بہشت است شیخ العالم فرمودہ کہ در جنت نعیمی است کہ ہمہ نعیم بہشت در جنب آن محقر و مختصر باشد یعنے مشاہدہ انوار لقا بیت مارا بہشت بہر لقای تو درخور است ✦ بے پرتو جمال تو جنت محقر است ✦ آوردہ اند کہ کفار عرب از روے تعصب و عناد اقتراح آیات حضرت سید کائنات علیہ افضل الصلوٰۃ والتسلیمات میکردند و با کلام قدیم و کتاب کریم بطریق تہاون و استہزا سلوک می نمودند و از جملہ اقتراحات ایشان آن بود کہ چرا گنجی بتو نمی دہند یا ملکی را بتصدیق تو نمی فرستند حضرت رسالت پناہ از عدم قبول دعوت و استہزا و سخریت ایشان تنگ دل می شد حق سبحانہ و تعالیٰ برائے تبلیغ حضرت در ادای رسالت و عدم مبالات بردو انکار ایشان آیت فرستاد فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ پس شاید کہ تو ترک کنندہ باشی اے ما تریدی روح میگوید استفہام بمعنی نہی است یعنی ترک مکن بَعْضَ مَا يُوحَىٰ برخی از آنچہ وحی کردہ شدہ إِلَيْكَ بسوی تو یعنے آنچہ مخالف رای مشرکان است از سب الہۃ ایشان وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ و تنگ است باظہار آن سینہ تو أَنْ يَقُولُوا از ترس آنکہ گویند لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرو فرستادہ نشدہ است عَلَيْهِ كَنْزٌ بر و گنجی کہ نفقہ کند بر مردمان تا بسبب آن تابع او شوند أَوْ جَاءَ مَعَهُ یا چرا نیامد با او مَلَكٌ فرشتہ بجہت گواہی بر نبوت او تو بہ سبب این مقالات از ادای رسالت باز مان إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ جز این نیست کہ تو بیم کنندہ بر تو انذار است و بس تو دران تقصیر نمی نمائی پس چرا از دو انکار ایشان تنگدل باید شد بیت در شب مہتاب مہ را بر سماک ✦ از سگان و نوع نوع ایشان چہ باک ✦ وَاللَّهُ عَلَىٰ

۱۲ كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر ہمہ چیز وَكِيلٌ گواہ است یا نگہبان یا کارگذار آنانکہ کار ہا او گذارند و نگہدار آنانکہ خود را بدو سپارند پس توکل بر دین و از گفت و شنود و خنود بیباک مدار ✦

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ

آیا میگویند برساخته است قرآن را بگو پس بیارید ده سوره را مانند این برساخته و بخوانید هر کرا

اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٣﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ

توانید بجز خدا اگر راست گو هستید پس اگر قبول نکنند آن کافران سخن شما را

فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٤﴾

پس بدانید که قرآن نازل کرده شده است بعلم خدا و بدانید که هیچ معبود نیست مگر وی پس آیا شما مسلمان هستید یعنی بر اسلام ثابت باشید

مَن كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ

هر که او خواسته باشد زندگانی دنیا و تجمل آن تمام رسانیم بسوی این جماعت جزاء اعمال ایشان را در دنیا و ایشان

فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ ۖ وَحَبِطَ

در اینجا نقصان داده نشوند این جماعت آنانند که نیست ایشان را در آخرت مگر آتش و باطل شد در آخرت

مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

آنچه کرده بودند و نابود است آنچه بعمل می آوردند

أَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند کافران افْتَرَاهُ محمد را من خود آنچه میگوید که بمن وحی میکنند یعنی قرآن را خود میسازد قُلْ فَأْتُوا بگو پس بیارید بِعَشْرِ سُوَرٍ ده سوره مِّثْلِهِ مثل قرآن در بیان و حسن نظم مُفْتَرَيَاتٍ برساخته از نزد یک خود یعنے زعم شما آن است که قرآن را از خود مسیتوان بافت و من این گمان می برید که از خود میسازم شما فصحای عرب پس باید که شما نیز قادر باشید بر انشائے مثل این کلام بلکه شما از من قادر تر بید بجهت وقوف شما بر قصص و اخبار و تعود شما بر انشاے اشعار وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم و بخوانید از برای معاونت بر معارضه هر کرا توانید مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدا اے إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان که این کلام مفتری و مختلق است و چون ایشان از معارضه بعشر سور عاجز آمدند آیت دیگر آمد فاتوا بسورة من مثله و عجز ایشان از ایراد یک سوره نیز بر همه کس ظاهر شد فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ پس اگر اجابت نکردند مر شما را در آنچه گفتند از ایتان سوره مخاطب حضرت پیغمبر است و جمع ضمیر برائے تعظیم باشد و گفته اند مراد مومنان اند که ایشان نیز تحدی میکردند برای حمایت پیغمبر و می گفتند که حضرت را مفتری میگوئید شما نیز با مفتراے او معارضه کنید پس حق سبحانه فرمود که اگر ایشان در معرض جواب نیامدند فَاعْلَمُوا پس بدانید که أَنَّمَا أُنزِلَ آنچه فرو فرستاده شده بِعِلْمِ اللَّهِ بعلم خدا است یعنے متلبس است بعلمی که خاصهٔ اوست و آن علم است بمصالح عباد و آنچه ایشان را بکار آید در معاش و معاد وَأَن لَّا إِلَٰهَ و بدانید آنکه نیست معبودی بحق إِلَّا هُوَ مگر او که عالم است بآنچه غیر او نداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند فَهَلْ أَنتُم پس آیا هستید شما مُّسْلِمُونَ ثابتان بر اسلام و استفهام بمعنی امر نیز میتواند بود یعنے بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن نزد شما محقق شد مَن كَانَ هر که باشد از زمرهٔ همت يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا خواهد زندگانی دنیا وَزِينَتَهَا و آرایش آنرا و مقابلهٔ اعمال خیر خود را منافقان اند یا اهل ریا یا یهود و نصاری و در زاد المسیر آورده که عام است مر جمیع مردمان را که از ایشان باحسان و اعمالی که از ایشان صادر شود بر خود اری دنیا خواهد نظر او در آخرت نباشد نُوَفِّ إِلَيْهِمْ بتمام باز گذاریم بدیشان أَعْمَالَهُمْ جزای کردارهای ایشان را فِيهَا در دنیا از صحت و دولت و وسعت رزق و کثرت اولاد وَهُمْ فِيهَا و ایشان در دنیا لَا يُبْخَسُونَ کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم کنند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که لَيْسَ لَهُمْ نباشد ایشان را فِي الْآخِرَةِ در آن سرائے دیگر إِلَّا النَّارُ مگر آتش و نرخ چه ایشان را استیفائی مزدی که بر صورت اعمال ایشان مترتب بوده نموده اند در نیات فاسده و عزائم باطله ایشان که موجب عذاب و عقوبت است مانده وَحَبِطَ و تباه گشت مَا صَنَعُوا آنچه کرده اند فِيهَا در دنیا چه ثواب آخرت متفرع بر اخلاص است و ایشان در عمل مخلص نبوده اند وَبَاطِلٌ و ناچیز است فی نفس الامر مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آنچه بودند که میکردند از ریا و سمعه و غیر آن ۞

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ

آیا کسیکه باشد بر حجتی از جانب پروردگار خود یعنی دلیل عقلی و متصل وی می آید گواهی از جانب پروردگار او یعنی قرآن و پیش از قرآن گواه وی از کتاب

مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ

موسی پیشوائی و بخشایشی مثل دیگران باشند این جماعت ایمان می آرند بقرآن و هر که کافر شد بآن از

الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ ۚ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ

گروه ها پس آتش وعده گاه وی است پس مباش در شبهه از نزول قرآن هر آئینه وی درست است آمده از پروردگار تو

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

ولیکن بیشتر مردمان ایمان نمی آرند و کیست ستمگارتر از کسیکه بربست بر خدا

كَذِبًا ۚ أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ

دروغی را این جماعه آورده شوند پیش پروردگار خویش و گویند گواهان ایشانند آنانکه

كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ ۚ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٨﴾

دروغ بستند بر پروردگار خویش آگاه باش لعنت خدا است بر ستمگاران

أَفَمَنْ كَانَ آیا پس کہ باشد عَلَىٰ بَيِّنَةٍ بر برہانی مِّن رَّبِّهِ از پروردگار خود کہ او را دلالت کند بطریق صواب وَيَتْلُوهُ و از پی در آید برہان او را کہ دلیل عقلی است شَاهِدٌ مِّنْهُ گواہی از خدائی کہ بصحت آن گواہی دہد و آن قرآن است برابر باشد یا کسی کہ زینت دنیا طلبد و عمل نہ بر وجہ صواب کند و گفتہ اند صاحب بینہ مومنان اہل کتاب اند یا ہر کہ مومن مخلص بود و شاہد پیغمبر است و گفتہ اند صاحب بینہ پیغمبر است و تابع او است شاہد یکی آن جبرئیل است یا ملکی کہ حافظ او بود یا ابوبکر صدیق رضی یا علی مرتضی رضی یا صورت آنحضرت کہ ہر کہ بدیدہ انصاف در رونگریستی انوار حق و آثار صدق در شبہ مبارک او مشاہدہ نمودی شعر ای صبح سعادت ز جبین تو ہویدا + آن حسن چہ حسن است تبارک اللہ تعالی + بعضے بر آنند کہ بینہ قرآن است و تلوہ بمعنے یقرؤہ و شاہد جبرئیل است یا لسان حضرت رسالت پناہ یا اعجاز و نظم او و اگر تلوہ بمعنے تتبعہ دانند شاہد انجیل است و در زادالمسیر آوردہ کہ انجیل تابع قرآن است بتصدیق و بشارت اگرچہ قبل از و نازل شدہ است وَمِن قَبْلِهِ و پیش از انجیل یا قرآن تابع او بودہ كِتَابُ مُوسَىٰ کتاب موسی یعنے توریت چہ او نیز در تصدیق نبی امی و بشارت بوجود او تابع است یعنی موافق است مر قرآن را إِمَامًا در حالتی کہ توریت پیشوا بودہ مر اہل دین را وَرَحْمَةً و سبب بخشایش بر منزل علیہم کہ مومنان اند أُولَٰئِكَ آن گروہ کہ صاحب بینہ اند يُؤْمِنُونَ بِهِ میگروند بقرآن وَمَن يَكْفُرْ بِهِ و ہر کہ کافر شود بقرآن مِنَ الْأَحْزَابِ از گروہی چند کہ اہل مکہ اند کہ حزب ایشان است در عداوت پیغمبر فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ پس آتش دوزخ وعده گاه اوست و لامحالہ بدان رسد فَلَا تَكُ پس مباش فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ در گمان ازین موعد إِنَّهُ الْحَقُّ بدرستیکہ این وعده درست و راست است مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر از مردمان لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بآن و تصدیق نمی کنند وَمَنْ أَظْلَمُ و کیست ستمگارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از آنکس کہ بربندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغی یعنی نفی وحی او کند یا اثبات شریک کند برای او أُولَٰئِكَ آنگروہ مفتریان يُعْرَضُونَ عرض کردہ خواہند شد در موقف عَلَىٰ رَبِّهِمْ بر پروردگار خود وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ و خواہند گفت گواہان یعنی حفظہ و کرام الکاتبین یا پیغمبران برائے ہر امتی یا اعضا و جوارح ایشان گواہی دہند هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ کہ این گروہ کہ آنانند کہ از روے عناد كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ دروغ گفتند بر پروردگار خود باتخاذ ولد و شریک أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ بدانید کہ لعنت خدائے عَلَى الظَّالِمِينَ بر ستمگاران است یعنے بر کافران و مراد از لعنت دوری باشد از درگاہ قرب پس صفت ظالمان می کند و می گوید ؛

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ

بر آنانکه باز میدارند مردمان را از راه خدا و میخواهند برای آن کجی را و ایشان بآخرت

كَافِرُونَ ﴿١٩﴾ أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ

کافرانند این جماعت نباشند عاجز کننده در زمین و نباشند ایشان را

دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ

بجز خدا دوستان دو چند کرده شود ایشان را عذاب نمی توانستند شنودن (یعنی بسبب شدت ناخوشی)

وَقف لازم

وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ

و نمی دیدند این جماعت آنانند که زیان کردند در حق خویش و گم شد از ایشان

مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾

آنچه برمی بافتند بیشک این جماعت در آخرت ایشانند زیانکاران

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

بر آنینه آنانکه ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و فروتنی کردند (متوجه شده) بسوی پروردگار خویش ایشان اهل

الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢٣﴾

بهشت اند ایشان آنجا جاویدانند

الَّذِينَ يَصُدُّونَ آنانکه باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدائے یعنی از دین او وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا و میجویند یعنے وصف می کنند راه خدا را بکجی و انحراف از راستی وَهُمْ بِالْآخِرَةِ و ایشان بدان سرائے باقی هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند تکریر ضمیر جهت تاکید کفر ایشان است به آخرت أُولَٰئِكَ آن گروه کافران لَمْ يَكُونُوا نباشند مُعْجِزِينَ عاجز کنندگان مر خدای را از عذاب خود فِي الْأَرْضِ در زمین یعنے در دنیا وَمَا كَانَ لَهُمْ و نیست مر ایشان را مِنْ دُونِ اللَّهِ بغیر از خدای مِنْ أَوْلِيَاءَ هیچکس از دوستان که عقوبت الٰہی از ایشان باز دارد بلکه يُضَاعَفُ افزون کرده شود لَهُمُ الْعَذَابُ برای ایشان عذاب یعنے دوبار معذب گردند بجهت ضلال و اضلال مَا كَانُوا نبودند که در دنیا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ توانستندی شنید یعنے سخن حق را چه از شنیدن آن کر بودند وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ و نبودند که بدیدندے یعنے آیات قدرت را چه از دیدن آن کور بودند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروه آنانند که در بازار معامله خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ زیان کردند نفسهای خویش را یعنے زیان ایشان بدیشان باز گردد وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم شد از ایشان مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان و درخواست، ملائکه لَا جَرَمَ بیشک أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ و در آن سرای هُمُ الْأَخْسَرُونَ ایشانند زیانکارتر از همه زیان کاران چه پرستش بتان را به پرستش خدائے خریده اند و متاع دنیائے فانی را بر نعیم عقبائے باقی اختیار کرده و در بن سودا غبن فاحش است قطعه مایه دین را بدنیا دادن از بی همتی ست انکه دنیا جملگی رنج است و دین آسایش است + نعمت فانی ستانی دولت باقی دهی + اندرین سودا خرد داند که غبن فاحش است ۲ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه از روئے اخلاص گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند عملهائے شایسته از ادائے فرائض و تعبد بنوافل وَأَخْبَتُوا و آرام گرفته اند إِلَىٰ رَبِّهِمْ بذکر پروردگار خود یا تواضع کرده اند مراورا یا برائے او از ماسوائے الله منقطع شده اند ۳

۳ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ آنان ملازمان بهشت هُمْ فِيهَا آنان در بوستان جنان خَالِدُونَ دایم و باقی اند ÷

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ ۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا ۚ

صفت این دو فریق انیست مانند کور و کر و بینا و شنوا آیا هر دو برابر اند در صفت

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢٥﴾ أَنْ

آیا پند نمیگیرید و هر آینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او گفت اهر آینه من برای شما بیم کننده ام آشکارا باین

لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ ۖ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٢٦﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ

مضمون که بپرستید مگر خدارا هر آینه من میترسم بر شما از عذاب روز دردهنده پس گفتند جماعتے که

الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا

کافر بودند از قوم او نمی بینیم ترا مگر آدمی مانند خویش و نمی بینیم ترا که پیروی تو کرده باشند ارا ذل سر سری اگر

الَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ الرَّأْيِ ۖ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ

آنانکه ایشان کمینهائے ما اند ظاهر بینان و نمی بینیم شمارا هیچ بزرگی بر خود بلکه

نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾

می پنداریم شمارا دروغ گوئی

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ صفت این دو گروه کہ مومنند و کافر کَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ مانند کور و کر اند وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ و مانند بینا و شنوا هَلْ يَسْتَوِيَانِ آیا برابر اند این دو فریق مَثَلًا در صفت و شبه یعنی برابر نیستند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید بدین مثلها و تامل نمی نمایید در آن تشبیه کرده است کافر را بنابینا بجهت عدم مشاهده او مر آیات قدرت را و بناشنوا بجهت تصامم او از استماع کلام الهی و تشبیه معنان بسمیع و بصیر بجهت آنست کہ حال مومنان در سمع و بصر بر مند احوال کافران است در تحریر الحقائق فرموده کہ اعمی آنست کہ حق را باطل و باطل را حق بیند و اصم آنست کہ باطل را حق و حق را باطل شنود و بصیر کسی است کہ حق را حق بیند و پیروی کند و باطل را باطل بیند و اجتناب نماید و سمیع آنکہ حق را حق شنود و بدان عمل کند و باطل را باطل شنود و ازان حذر نماید و بحقیقت بصیر کسی است کہ دیدهٔ بصیرتش بکحل بی بیصر جلا یافته باشد و سمیع کسی است کہ گوش همتش بگوشوارهٔ بی سمیع آراسته بود هر کہ خدا بیند جز بخدا نه بیند و هر کہ بخدا شنود جز از خدای و شنود رباعی گوشی کہ بحق باز بود در همه جائے ۔ او هیچ سخن نشنود الا ز خدای ۔ دان دیدهٔ کز نور پذیرد او را ۔ هر ذره بود آینه دوست نمای ۔ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا و بدرستیکہ فرستادیم ما نوح را إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او پس گفت مر ایشان را إِنِّي لَكُمْ بدرستیکہ من شما را نَذِيرٌ بیم کننده ام مُبِينٌ هویدا ساز نده یعنے موجبات عذاب و وجوب خلاص را بیان میکنم یا نذیرم أَنْ لَا تَعْبُدُوا بآنکہ نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را کہ اگر پرستش می نمایید إِنِّي أَخَافُ بدرستیکہ من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ و وجه تخلص را بیان میکنم یا نذیرم أَنْ لَا تَعْبُدُوا بآنکہ نپرستید إِلَّا اللَّهَ مگر خدای را کہ اگر پرستش می نمایید إِنِّي أَخَافُ بدرستیکہ من میترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ عذاب روزی را کہ مولم است عذاب در دو وصف یوم باعتبار قبیل اسناد مجازی است از برای وقوع الم در و فَقَالَ الْمَلَأُ پس گفتند اشراف و روسا الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکہ کافر بودند مِنْ قَوْمِهِ از قوم نوح مَا نَرَاكَ نمی بینیم ترا إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا مگر بشری مانند ما یعنی فضل و مزیتے کہ ترا بر ما باشد کہ سبب تخصیص تو بود بہ نبوت و بر ما واجب گردد اطاعت تو از تو دریافتیم ایشان هیاکل بشریه دیدند و از درک حقایق انسانی غافل ماندند مثنوی همسری با انبیا بر داشتند ۔ اولیا را هم چو خود پنداشتند ۔ گفته اینک ما بشر ایشان بشر ۔ ما و ایشان بسته خوابیم و خور ۔ این ندانستند ایشان از عمی ۔ درمیان قعری بود بی منتهی ۔ هر دو گون زنبور خورد از یک محل ۔ زین یکی شد زهر و زان دیگر عسل ۔ هر دو گون آهو گیا خوردند و آب ۔ زان یکی شد مشک خون زین دیگر ۔ آن دو فی خورد ند از یک آب خور ۔ این یکی خالی و دیگر پر ز شکر ۔ صد هزاران همچنین اشباه بین ۔ فرق شان نهتاد سالک راه بین وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ و نمی بینیم کہ متابعت کرده باشند ترا إِلَّا الَّذِينَ مگر آنانکہ هُمْ أَرَاذِلُنَا ایشان فرومایگان و فرو مانگان اند بَادِيَ الرَّأْيِ از ظاهر رائے یعنے بتوایمان آوردند بی تفکری و تامل یا متابعان تو هم در اول اند در بادی الرای یعنے هر کہ

وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ و نمی بینیم شما را یعنے ترا و پیروان ترا عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بر ما افزونی کہ بدان ما را متابعت شما باید کرد بَلْ نَظُنُّكُمْ بلکہ گمان میبریم شما را كَاذِبِينَ دروغ گویان نیست ترا در دعوی نبوت و پیروان ترا در علم بصدق تو ۔

قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَاٰتٰنِيْ رَحْمَةً مِّنْ

گفت اے قوم من آیا خبر دہید بدانکہ اگر باشم بر حجتے از پروردگار خود وداده باشد بمن بخشایشی از

عِنْدِهٖ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ اَنُلْزِمُكُمُوْهَا وَاَنْتُمْ لَهَا كٰرِهُوْنَ ﴿۲۸﴾ وَيٰقَوْمِ لَآ

نزد یک خود پس پوشانیده شد حقیقت آن بر شما آیا جبر کنیم شما را بر آن و شما ناخواهان باشید وای قوم من

اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا ؕ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَمَآ اَنَا بِطَارِدِ الَّذِيْنَ

طلب نمیکنم از شما بر ین پیغام رسانیدن مال را نیست مزد من مگر بر خدا و نیستم من بیرون کنندهٔ مسلمانان را یعنے

اٰمَنُوْا ؕ اِنَّهُمْ مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ﴿۲۹﴾ وَيٰقَوْمِ مَنْ

از صحبت خود) بر آئینه ایشان ملاقات کنندگانند با پروردگار خویش ولیکن من بینم شما را قومیکه جہالت میکنید و ای قوم من کہ

يَّنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ طَرَدْتُّهُمْ ؕ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۳۰﴾ وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ

نصرت دہد مرا از عقوبت خدا اگر برانم ایشان را آیا پند نمیگیرید و نمی گویم بشما

عِنْدِيْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ اَقُوْلُ اِنِّيْ مَلَكٌ وَّلَآ اَقُوْلُ

کہ نزد یک من خزینہائے خدا است و نہ آنکہ میدانم غیب را و نمی گویم کہ فرشتہ ام و نمی گویم

قَالَ گفت نوح یٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ ای گروہ من خبر دہید مرا اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ اگر من باشم بر حجتے مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار من کہ صحت دعوی من گواہی دہد وَاٰتٰنِيْ و بدہد خدای مرا رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِهٖ بخشایش از نزد خود کہ نبوت است فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ پس پوشیدہ ماند بر شما و حفص بضم عین و تشدید میم خواند یعنے پوشیدہ گردانید آن حجت را بر شما بسبب معرفت آن و منع علم شما از آن اَنُلْزِمُكُمُوْهَا آیا بر شما بندیم آنرا یا الزام کنیم شما را بقبول و گفتہ اند استفہام بمعنے نفی است یعنی الزام نکنیم شما را بر اہتدا بر آن وَاَنْتُمْ لَهَا كٰرِهُوْنَ و حال آنکہ شما مر آن حجت را کارہان و ناخواہندگانید وقتادہ رح فرمود کہ اگر نوح ع توانستی الزام کردی امازام اختیار در قبضہ مشیت پروردگار است تا حاجب عدل اکراہ راند و نائب فضل او کراہ خواند نظم یکی را بخوانی کہ مقبول است ۔ یکی را برانی کہ مخذول است ۔ بدو نیک امر تراببندہ اند ۔ بہ تسلیم حکمت مر افگندہ اند ۔ وَيٰقَوْمِ وای گروہ من لَآ اَسْـَٔلُكُمْ نمیخواہم از شما عَلَيْهِ بر تبلیغ رسالت ضمیر علیہ کنایہ غیر مذکور است مَالًا مالی و خواستہ را کہ مزد کار من باشد تا بر شما گران آید اگر ادا کنید یا مر آسخت آید اگر ادا کنید اِنْ اَجْرِيَ نیست مزد من اِلَّا عَلَى اللّٰهِ مگر بر خدای آوردہ اند کہ اشراف قوم نوح میگفتند ای نوح ارا ذل قوادانی را از مجلس خود دور کن تا ما با تو مجالست کنیم نوح ع در جواب ایشان میفرمود وَمَآ اَنَا بِطَارِدِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا راننده آنہا کہ گرویدہ اند اِنَّهُمْ بدرستی کہ ایشان مُّلٰقُوْا رَبِّهِمْ ملاقات کنندگانند جزائے پروردگار خود را و بقرب او فائز خواہند بود پس چگونہ برانم ایشان را وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ ولیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ گروہے نادان کہ نمی دانید قدر ایشان را وَيٰقَوْمِ وای گروہ من مَنْ يَّنْصُرُنِيْ کیست کہ مرا یاری دہد وَمنع کند مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای اِنْ طَرَدْتُّهُمْ اگر برانم ایشان را اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ آیا در نمی یابید کہ التماس طرد ایشان مینمایند گفتند تو این ہم صفت ایشان مکنی و حال آنکہ ایشان بظاہر با تو موافقت دارند و بباطن مخالف تو اند نوح علیہ السلام فرمود وَلَآ اَقُوْلُ لَكُمْ و نمی گویم شما را کہ البتہ عِنْدِيْ خَزَآئِنُ اللّٰهِ نزد یک من خزانہای علم خدا و ند است وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ و نمیدانم غیب را تا از بواطن مردمان خبر ہم وَلَآ اَقُوْلُ و نمی گویم اِنِّيْ مَلَكٌ بدرستیکہ من فرشتہ ام تا شما گوئید کہ ما نمی بینیم تو را الا بشر مثلنا وَلَآ اَقُوْلُ و نمیگویم

لِلَّذِيْنَ تَزْدَرِيْٓ اَعْيُنُكُمْ لَنْ يُّؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا ؕ اَللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا فِيْٓ

آنانرا که بخواری می نگرد بدیشان چشم هائی شما که نخواهد داد خدا بایشان هیچ نعمتے خدا داناتر ست بآنچه در

اَنْفُسِهِمْ ۖ اِنِّيْٓ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۳۱﴾ قَالُوْا يٰنُوْحُ قَدْ جٰدَلْتَنَا فَاَكْثَرْتَ

ضمیر ایشانست هر آئینه من آنگاه از ستمگاران باشم گفتند ای نوح مکابره کردی با ما پس بسیار کردی

جِدَالَنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۳۲﴾ قَالَ اِنَّمَا يَاْتِيْكُمْ بِهِ

مکابرهٔ ما را پس بیار آنچه وعده میکنی ما را اگر هستی از راست گویان گفت جز این نیست که بیارد آنرا بشما

اللّٰهُ اِنْ شَآءَ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ﴿۳۳﴾ وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِيْٓ اِنْ اَرَدْتُّ اَنْ

خدا اگر خواهد و شما عاجز کننده نیستید و سود نمیکند شما را نصیحت من اگر خواهم که

اَنْصَحَ لَكُمْ اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اَنْ يُّغْوِيَكُمْ ؕ هُوَ رَبُّكُمْ ۫ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۳۴﴾ ؕ

نصیحت کنم شما را اگر خدا خواسته باشد که گمراه کند شما را اوست پروردگار شما و بسوی او باز گردانیده شوید

اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ؕ قُلْ اِنِ افْتَرَيْتُهٗ فَعَلَيَّ اِجْرَامِيْ وَاَنَا بَرِيْٓءٌ مِّمَّا

یا محمد آیا میگویند بربسته است قرآن را بگو اگر بربسته ام پس بر منست گناه من و من بے تعلق از

تُجْرِمُوْنَ ﴿۳۵﴾ ع

گناه کردن شما

لِلَّذِيْنَ تَزْدَرِيْٓ مر آنانرا که بخواری در ایشان مینگرد اَعْيُنُكُمْ چشمهائے شما و بهمت فقر ایشان را راذل میگوید و میگوید لَنْ يُّؤْتِيَهُمُ اللّٰهُ خَيْرًا که نخواهد داد خدای ایشان را نیکوئی چه آنچه حق تعالے در آخرت برائے ایشان آماده کرده است به از آن است که شما را در دنیا داده اَللّٰهُ اَعْلَمُ خدای داناتر است بِمَا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ بآنچه در نفسهائے ایشان است از صدق و اخلاص و اگر من حکم باسلام ایشان نکنم در ظاهر اِنِّيْٓ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ بدرستیکه من آنهنگام باشم از ستمگاران چرا نبیاً را حکم بظاهر است قَالُوْا گفتند يٰنُوْحُ قَدْ جٰدَلْتَنَا ای نوح با ما مجادله و مخاصمه کردی فَاَكْثَرْتَ جِدَالَنَا پس بسیار کردی جدال را با ما و دور دراز کشیدی فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچه ما را وعده میدهی از عذاب اِنْ كُنْتَ اگر هستی مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان روی خود قَالَ گفت نوح اِنَّمَا جز این نیست که يَاْتِيْكُمْ بِهِ اللّٰهُ بیارد شما را خدای تعالے عذاب را اِنْ شَآءَ اگر خواهد عاجلاً یا آجلاً وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ نه نیستید شما عاجز کنندگان خدای را از تعذیب خود بآنکه بستیزید یا بگریزید وَلَا يَنْفَعُكُمْ و سود نمیدارد شما را نُصْحِيْٓ نصیحت کردن من اِنْ اَرَدْتُّ اگر خواهم اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ آنکه نصیحت کنم مر شما را اِنْ كَانَ اللّٰهُ يُرِيْدُ اگر هست خدای که میخواهد آن يُّغْوِيَكُمْ آنکه شما را گمراه سازد در دین کلام تقدیم و تاخیر است تقدیرش آنکه اگر خدا اغوای شما خواهد من خواهم که نصیحت کنم شما را آن نصیحت نفع نمیرساند هُوَ رَبُّكُمْ اوست آفریدگار شما و متصرف در همه کار شما بر وفق ارادت خود وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گردیده خواهید شد و بر اعمال خود جزا خواهید یافت اَمْ يَقُوْلُوْنَ بلکه گفتند قوم او افْتَرٰىهُ بر می بافد نوح وحی را از پیش خود و ما نوح را گفتیم قُلْ اِنِ افْتَرَيْتُهٗ بگو اگر بر بافته ام وحی را فَعَلَيَّ اِجْرَامِيْ جزای آن پس بر من است وبال گناه کرده من وَاَنَا بَرِيْٓءٌ مِّمَّا تُجْرِمُوْنَ و من بیزارم مما شما از آنچه شما گناه میکنید و اسناد افترا بمن میفرمائید ۔

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا

و وحی فرستاده شد بسوی نوح که ایمان نخواهد آورد از قوم تو الا آنکه مومن شده است پس

تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا

اندوهناک مباش بآنچه میکردند ﴿٣٦﴾ و بساز کشتی را بحضور ما و بفرمان ما و

تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا ۚ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٣٧﴾ وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا

سخن مگو با من در باب آنانکه ستم کردند هر آینه ایشان غرق کرده شدگانند ﴿٣٧﴾ و میساخت نوح کشتی را و هر گاه که

مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ ۚ قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ

گذشتی بر آن جماعة از قوم او مسخر میکردند باو گفت اگر مسخر میکنید ما را پس هر آینه ما مسخر خواهیم کرد

مِنكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ ﴿٣٨﴾ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ

شما را چنانچه شما مسخر میکنید ﴿٣٨﴾ پس خواهید دانست آن را که بیاید ش عذابی که رسوا کندش

وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾

و فرود آید بر وی عقوبتی دایم

وَأُوحِيَ ووحی کرده شد إِلَىٰ نُوحٍ بسوی نوح أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ آنکه ایمان نخواهد آورد مِن قَوْمِكَ از گروه تو إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ مگر آنکس که ایمان آورده فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوهناک مباش بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بآنچه میکردند از ایذا و چون فائدهٔ دعوت از ایشان منقطع گشته زمان نزول عذاب در رسید حکم شد که ای نوح میان اجتماع درببند وَاصْنَعِ الْفُلْكَ و بساز کشتی را بِأَعْيُنِنَا بنگاهداشت ما یا باعین ما که مددگار و موکل تو اند وَوَحْيِنَا و وحی کردن ما تو در ساختن آن ابن عباس رضی الله عنه فرمود که نوح ۴۰ نمیدانست که کشتی چگونه سازد و صورتش چه باشد وحی آمد بوی که بساز چون سینهٔ مرغ وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب مکن با من فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در بارهٔ آنانکه ستم کردند یعنی از من در مخواه نجات هیچ کافری و دفع عذاب از ایشان إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ بدرستیکه ایشان غرق شدگانند یعنی محکوم علیهم اند بغرق و در خبر آمده که نوح چوب کشتی میطلبید فرمان در رسید تا درخت ساج بکاشت و در مدت بیست سال که درخت بر سید مطلقاً هیچ فرزند متولد نشد تا اطفال قوم بالغ شدند و ایشان نیز متابعت آبا کرده از قبول دعوت نوح ابا کردند پس نوح علیه السلام بساختن کشتی اشتغال فرمود وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ و بود که میساخت کشتی را وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ و هر گاه که بگذشتندی بر او مَلَأٌ مِّن قَوْمِهِ گروه مهتران از قوم او سَخِرُوا مِنْهُ فسوس کردندی بر و چه کشتی را در بیابان میساخت دور از آب و گفتندی کشتی میسازی آب کو و دیگر طعنه زدندی که با ول نبی بودی و با آخر نجار شدی قَالَ إِن تَسْخَرُوا مِنَّا نوح علیه السلام گفت که اگر سخریه می کنید ما را فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنكُمْ پس ما فسوس خواهیم کرد بر شما كَمَا تَسْخَرُونَ همچنانکه شما فسوس میدارید ما را فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید مَن يَأْتِيهِ آن کس را که بیاید بر و عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابی که او را رسوا گرداند در دنیا که آن غرق است وَيَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید بر و عَذَابٌ مُّقِيمٌ عذابی دایم در آخرت که آن حریق است پس نوح علیه السلام کشتی ساخت در مدت دو سال طول او سیصد گز و گفته اند هزار و دویست ذرع و عرض آن پنجاه گز و گویند شش صد ذرع و ارتفاع او سی ذرع و بقولی سی و سه و غیر ازین ها نیز گفته اند و آنرا بر سه طبقه مرتب ساخت و بقیر مطلی گردانید و بحکم الهی زوجی از هر نوع از انواع حیوانات جمع کرد و طیور را در طبقهٔ سفلی و سباع و بهایم را در وسطی و آدمیان را با متعه و اغذیه در علیا جائی مقرر فرمود و به تهیهٔ اسباب اتمام این مهم مشغول می بود و

حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّوْرُ ۙ قُلْنَا احْمِلْ فِيْهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ

در همین معامله بود تا وقتی که آمد فرمان ما و بجوشید تنور گفتیم . بردار در کشتی از هر جنسی دو تن

اثْنَيْنِ وَاَهْلَكَ اِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ اٰمَنَ ؕ وَمَآ اٰمَنَ

نر و ماده را و بردار کسان خود را مگر آنکه سبقت کرده است بر وی قضا و بردار مسلمانان را و ایمان نیاوردند

مَعَهٗٓ اِلَّا قَلِيْلٌ ﴿۴۰﴾ وَقَالَ ارْكَبُوْا فِيْهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٖىهَا وَمُرْسٰىهَا ؕ اِنَّ

باوی مگر اندکے و گفت نوح سوار شوید در کشتی بنام خدا است روان شدن وی و ایستاده کردن وی هر آینه

رَبِّيْ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۴۱﴾ وَهِيَ تَجْرِيْ بِهِمْ فِيْ مَوْجٍ كَالْجِبَالِ ۫ وَنَادٰى نُوْحُ

پروردگار من آمرزنده مهربان است و آن کشتی میبرد ایشان را در موجے مانند کوهها و آواز داد نوح

ابْنَهٗ وَكَانَ فِيْ مَعْزِلٍ يّٰبُنَيَّ ارْكَبْ مَّعَنَا وَلَا تَكُنْ مَّعَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۴۲﴾

پسر خود را و او بود در کرانه اے پسر سوار شو با ما و مباش با کافران

قَالَ سَاٰوِيْٓ اِلٰى جَبَلٍ يَّعْصِمُنِيْ مِنَ الْمَآءِ ؕ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ

گفت پناه خواهم گرفت بسوئے کوہے کہ نگاہ دارد مرا از آب گفت نوح هیچ نگاهدارنده نیست امروز از

اَمْرِ اللّٰهِ اِلَّا مَنْ رَّحِمَ ۚ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِيْنَ ﴿۴۳﴾

عذاب خدا لیکن معصوم کسے را باشد کہ خدا رحم کردہ است بروی و درآمد موج میان ایشان پس شد از غرق کردگان

حَتّٰٓى اِذَا جَآءَ اَمْرُنَا تا وقتیکہ آمد عذاب ما یا امر ما بعذاب وَفَارَ التَّنُّوْرُ و بجوشید آب از تنور و آن تنوری بود از سنگ کہ حوا در زمان نان پختن وی میراث بنوح علیہ السلام رسیدہ بود و نشان عذاب آن بود کہ آب از ان تنور برجوشد پس چون امارت عذاب پدید آمد قُلْنَا احْمِلْ گفتیم مانوح علیہ السلام را کہ بردار فِيْهَا در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از ہر جنسے دو جفت از حیوانات یعنے از آنہا کہ جفتی میکنند اثْنَيْنِ دو تا نر و ماده و حفص بتنوین کل میخواند یعنے از ہر نوع حیوانی دو جفت بکشتی وَاَهْلَكَ و کسان خویش را کہ مسلمانند بکشتی در آر اِلَّا مَنْ سَبَقَ مگر آنرا کہ پیشی گرفتہ است عَلَيْهِ الْقَوْلُ بر و قول ما یعنے بحکم ہلاک وی مراد کنعان است و اہلہ کہ پسر زن نوح علیہ السلام بود وَمَنْ اٰمَنَ و بردار در کشتی ہر کس را کہ ایمان آورده وَمَآ اٰمَنَ و ایمان نیاورده بود و موافقت نکرده مَعَهٗٓ با نوح علیہ السلام اِلَّا قَلِيْلٌ مگر اندکی از مردمان کہ زوجہ مسلم آن بود و سہ پسر حام و سام و یافث و زنان ایشان و ہفتاد و دو تن از زن و مرد غیر ایشان کہ مجموع ہفتاد و زن بودند با نوح علیہ السلام ہشتاد تن پس نوح علیہ السلام ایشانرا بہ نزدیک کشتی در آورد و سر پوشی کہ ترتیب داده بود بر بالای کشتی پوشید و از زمین چہل شبانہ روز عذاب جوشیدن گرفت و از آسمان آب بلا فرود آمدن آغاز کرد وَقَالَ و گفت نوح علیہ السلام ارْكَبُوْا فِيْهَا سوار شوید در کشتی در حالیکہ گردید بِسْمِ اللّٰهِ یعنی نام خدا بریدہ مَجْرٖىهَا در وقت راندن کشتی وَمُرْسٰىهَا و بہنگام باز داشتن آن و گفتہ اند بنام خدا است رفتن و ایستادن آن چہ در خبر آمده کہ چون خواستندی کہ کشتی برود بسم اللہ گفتندی و اوان شمسی و چون خواستندی کہ ساکن شود بسم اللہ گفتندی باز ایستادی پس نوح ایشانرا بدین جہ تعلیم تسمیہ داد و گفت اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکہ پروردگار من لَغَفُوْرٌ آمرزنده رَّحِيْمٌ مہربان بدانیان کہ از بلای طوفان نجات میدہد وَهِيَ تَجْرِيْ بِهِمْ و کشتی میبرد ایشان را فِيْ مَوْجٍ در موجہا کہ از عظمت بود كَالْجِبَالِ مانند کوہہا وَنَادٰى و آواز داد نُوْحُ ۨ ابْنَهٗ نوح علیہ السلام مر پسر خود کنعان را و گویند نام او یام بود وَكَانَ فِيْ مَعْزِلٍ و حال آنکہ بود بر کرانہ از آن کشتی و پدر او مسلمان میدانست پس از فرط شفقت گفت يّٰبُنَيَّ اے پسر کہ من ارْكَبْ مَّعَنَا سوار شو در کشتی با ما وَلَا تَكُنْ مَّعَ الْكٰفِرِيْنَ و مباش با کافران قَالَ سَاٰوِيْٓ اِلٰى جَبَلٍ گفت زود باشد کہ باز گردم و پناه برم بکوہے يَّعْصِمُنِيْ نگاه دارد مرا مِنَ الْمَآءِ از غرق شدن در آب قَالَ گفت نوح لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ نگاهدارنده نیست امروز مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ از عذاب خدا اِلَّا مَنْ رَّحِمَ لیکن معصوم را باشد کہ خدا رحم کرده است وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ و درآمد موج میان ایشان فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِيْنَ پس شد از غرق کردگان

۴ یا تا ایمن شوی وَلَا تَكُنْ و مباش مَّعَ الْكٰفِرِيْنَ با ناگرویدگان کہ غرق شوی آن پسر منافق بود و با پدر اظہار اسلام کردی و با کافران در کیش ایشان متفق بودی قَالَ گفت در جواب پدر سَاٰوِيْٓ زود باشد کہ باز گردم و پناه برم اِلٰى جَبَلٍ بسوی کوہی کہ از غایت رفعت يَّعْصِمُنِيْ نگاه دارد مرا مِنَ الْمَآءِ از غرق شدن در آب قَالَ گفت نوح لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ نگاهدارنده نیست امروز کہ منع کند

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ

وگفته شد اے زمین فرو بر آب خود را و اے آسمان بازمان وکم کرده شد آب و سرانجام نموده شد

الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰ

کار و قرار گرفت کشتی بر کوه جودی و گفته شد هلاک باد قوم ستمگاران را و آواز داد

نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنتَ أَحْكَمُ

نوح پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار من هر آئینه پسر من از اهل من است و هر آئینه وعدهٔ تو راست است و تو بهترین

الْحَاكِمِينَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ ۖ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ ۖ فَلَا

حکم کنندگانی گفت اے نوح هر آئینه وی نیست از کسان تو هر آئینه وی (خداوند) کار ناشایسته است پس

تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ إِنِّي أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٤٦﴾

سوال مکن تو مرا از چیزی که نیست ترا دانش آن هر آئینه من پند میدهم ترا برای احتراز از انکه باشی از جاهلان

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ ۖ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَ

گفت ای پروردگار من هر آئینه من پناه خواهم تو از آنکه پرسم از تو آنچه نیست مرا دانش آن و اگر نیامرزی مرا و

تَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٤٧﴾

رحمت نکنی بر من باشم از زیانکاران

وَقِيلَ گفته شد یعنی حق سبحانه و تعالے گفت یَا أَرْضُ ابْلَعِي ای زمین فرو بر مَاءَكِ آب خود را که بیرون آورده وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وای آسمان باز گیر آبی را که فرو گذاشته وَغِيضَ الْمَاءُ وکم کرده شد آب بر روی زمین وَقُضِيَ الْأَمْرُ وگذارده شد کار یکسه حکم حق تعالے بدو متعلق بود از هلاک اشرار و نجات ابرار وَاسْتَوَتْ وقرار گرفت کشتی عَلَى الْجُودِيِّ بر کوه جودی از موصل یا شام روز عاشورا دهم محرم و مدت طوفان شش ماه تمام بود وَقِيلَ وگفته شد بُعْدًا دوری و هلاکت باد لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مر گروه ستمگاران را یعنی کافران را و چون نوح با قوم از کشتی بیرون آمدند آن روز را بجهت شکر انه روزه داشت معهود عاشورا سنت شد این آیت در غایت فصاحت و بلاغت است و مفتاح و کشاف و دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة و غیر آن در وجوه فصاحت و بلاغت آن سخن گفته اند و در بیان نظم غریب و اسلوب عجیب و نکتها و اسرار هر کلمه و حسن مواقع آن در سلک تحریر کشیده و چون در ترجمه ساحت میدان سخنوری سعت ایراد آن ندارد حواله وقوف و رد تایق این حال بمطالعه این محل در جواهر التفسیر میرود و من الله التوفیق مصرع یغوص البحر من طلب اللآلی ؛ گوهر طلبی روی بسوی دریا کن ؛ وَنَادَىٰ نُوحٌ و بخواند نوح رَّبَّهُ پروردگار خود را فَقَالَ پس گفت رَبِّ ای آفریدگار من إِنَّ ابْنِي بدرستیکه پسر من کنعان مِنْ أَهْلِي از اهل من بوده و تو فرموده بودی که اهل ترا نجات دهم و او هلاک شود وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وبدرستیکه وعدهٔ تو راست است وَأَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ و تو حاکم ترین حکم کنندگانی حکمت درین چیست امام ماتریدی رح تاویلات آورده که نوح از کفر پسر خبر نداشت چرا گر خبر داشتی این سوال نکردی زیرا که حق سبحانه تعالے فرموده بود و لا تخاطبنی فی الذین ظلموا و چون این سوال فرمود جواب او رسید قَالَ گفت خدا يَا نُوحُ ای نوح إِنَّهُ بدرستیکه لَيْسَ تو لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ از اهل تو نیست إِنَّهُ عَمَلٌ بدرستیکه او خداوند عمل است غَيْرُ صَالِحٍ نه نیک و شایسته فَلَا تَسْأَلْنِ پس مپرس از من مَا لَيْسَ لَكَ آنچه نیست ترا بِهِ عِلْمٌ بدان چیز دانشی یعنی چیزیکه چون پرسیدن آنرا ندانی مپرس یا چیزیکه ترا بآن علم نیست چون کفر پسر تو از من سوال کن إِنِّي أَعِظُكَ بدرستیکه من پند میدهم ترا وَمنع میکنم أَن تَكُونَ از انکه باشی مِنَ الْجَاهِلِينَ از جاهلان

مواز نادانان سوال غیر جائز قَالَ رَبِّ گفت نوح ای پروردگار من إِنِّي أَعُوذُ بِكَ بدرستیکه من پناه میگیرم تو بعد ازین أَنْ أَسْأَلَكَ از ان که پرسم از تو مَا لَيْسَ لِي آنچه نباشد مرا بِهِ عِلْمٌ بآنچیز دانشی یعنی بجواز سوال ازان وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي واگر نیامرزی مرا وَتَرْحَمْنِي و رحمت نکنی مرا أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ باشم از زیانکاران ؛

قِيلَ يٰنُوحُ اهْبِطْ بِسَلٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكٰتٍ عَلَيْكَ وَعَلٰٓى أُمَمٍ مِّمَّنْ مَّعَكَ ۭ وَأُمَمٌ

گفتہ شد اے نوح فرود آئی بسلامتی از جانب ما و بہراہ برکتہا فرود آمدہ بر تو و بر ہر امتہائی کہ پیدا شوند از ہمراہان تو و امتہائی دیگر اند

سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۴۸﴾ تِلْكَ مِنْ أَنۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَآ

کہ بہرہ مند کنیم ایشانرا در دنیا باز برسد بایشان از جانب ما عذاب دردد ہندہ این قصہ از اخبار غیب ست وحی میفرستیم آنرا

إِلَيْكَ ۚ مَا كُنتَ تَعْلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ مِن قَبْلِ هٰذَا ۛ فَاصْبِرْ ۖ إِنَّ الْعَاقِبَةَ

بسوی تو نمی دانستی آنرا تو و نہ قوم تو پیش ازین پس صبر کن ہر آئینہ عاقبت

لِلْمُتَّقِينَ ﴿۴۹﴾ وَإِلٰى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلٰهٍ

متقیان راست و فرستادیم بسوی عاد برادر ایشان ہود را گفت ای قوم من عبادت کنید خدارا نیست شمارا ہیچ معبودی

غَيْرُهُۥ ۖ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ ﴿۵۰﴾ يٰقَوْمِ لَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا ۖ إِنْ أَجْرِيَ

بجزوی نیستید شما مگر افترا کنندہ ای قوم من نمی طلبم از شما بر این پیغام مزدی را نیست مزد من

إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۵۱﴾

مگر بر کسیکہ آفریدہ است مرا آیا در نمی یابید

قِيلَ يٰنُوحُ اهْبِطْ فرود آی از کشتی بِسَلٰمٍ مِّنَّا بسلامتی مجمل از حضرت یا بالسلام و تحیتے از ما بر تو وَبَرَكٰتٍ و برکتہا و زیادتی ہا عَلَيْكَ بر تو یعنے در نسل تو تا آدم ثانی باشی در انتساب آدمیان تو و قولی آنست کہ از اہل کشتی غیر نوح و سہ پسر او را عتب نماند و تمام نسب اہل عالم بدین سہ کس منتہی میشود و سام پدر عرب و فرس است و یافث پدر ترک و حام پدر ہند و عَلٰٓى أُمَمٍ و سلام و برکت بر گروہے چند مِّمَّن مَّعَكَ از آنہا کہ با تو اند یعنے آنہا کہ با تو اند از جمیعہ با تو اند یعنے مومنان وَأُمَمٌ و از آنہا کہ با تو اند امتی چند اند یعنے ناشی خواہند شد سَنُمَتِّعُهُمْ زود باشد کہ برخورداری دہیم ایشان را در دنیا بفراخی عیش و وسعت رزق ثُمَّ يَمَسُّهُمْ پس برسد ایشانرا مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ از نزد ما عذاب الیم و دردناک در آخرت مراد کفار اند در وسیط از قرظی رحمہ اللہ نقل میکند کہ ہیچ مومن و مومنہ نباشد از آن روز تا روز قیامت الا کہ داخل است در دین اسلام و برکت و ہیچ کافر و کافرہ نبود الا کہ داخل دارد در تمتع و عذاب تِلْكَ این قصہ کہ مذکور شد مِنْ أَنۢبَآءِ الْغَيْبِ از خبرہای غیب است کہ ما بواسطہ جبرئیل نُوحِيهَآ إِلَيْكَ وحی کردیم آنرا بسوی تو مَا كُنتَ تَعْلَمُهَآ نبودی کہ بدانی آن را أَنتَ وَلَا قَوْمُكَ نہ تو و نہ قوم تو کہ قریش اند مِن قَبْلِ هٰذَا پیش ازین وقت فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر ایذای قوم و مشقت بتبلیغ رسالت ہمچنانکہ نوح علیہ السلام صبر کرد إِنَّ الْعَاقِبَةَ بدرستیکہ عاقبت نیکو لِلْمُتَّقِينَ مر پرہیزگاران را است در دنیا بظفر بر اعداء و در آخرت بدرجات علیا پیر طریقت قدس سرہ فرمود کہ صبر کلید شکیبائی است و شکیبائی علاج خستگیہا است نتیجہ شکیبائی ظفر است و کار بے صبران ہر روز بتر است نظم صبر است کلید گنج مقصود ۔ بی صبر مراد نگشود ۔ گر صبر کنی مراد یابی ۔ و زپای در افتی ارشتابی ۔ گر صبر کنی بصبر بشک ۔ دولت بتو آید اندک اندک ۔ وَإِلٰى عَادٍ و فرستادیم بقوم عاد أَخَاهُمْ هُودًا برادر ایشان ہود را ذکر اخوت بجہت نسب است چنانچہ در سورۂ اعراف گذشت قَالَ گفت ہود يٰقَوْمِ ای گروہ من اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدائی را بیگانگی مَا لَكُم مِّنْ إِلٰهٍ نیست شمارا معبودے غَيْرُهُۥ بجزوی و شما او را شریک اثبات میکنید إِنْ أَنتُمْ نیستید شما إِلَّا مُفْتَرُونَ مگر افترا کنندگان بر خدا تعالی باتخاذ شرکا يٰقَوْمِ ای گروہ من لَآ أَسْـَٔلُكُمْ نمیخواہم شمارا عَلَيْهِ أَجْرًا بر تبلیغ رسالت مزدی مقرر است کہ مجموع رسل قوم خود را بے طمعی خود خبر داده اند جہت ازالت تہمت و خلوص نصیحت از اغراض دنیوی چہ دعوت و قتی نتیجہ دہد و موعظت آن زمان فائدہ رساند کہ بطمع فاسد آلودہ نباشد بیت طمع بند و فتراک حکمت نشوی ۔ طمع بگسل و زہر چہ خواہی بگوئی ۔ إِنْ أَجْرِيَ مزد دعوت از قوم نخواستند چنانچہ ہود علیہ السلام فرمود إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد من إِلَّا عَلَى الَّذِي مگر بر آن کسیکہ بمحض قدرت

فَطَرَنِي بیافرید مرا أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا فہم نمیکنید و عقل خود را کار نمی فرمایید تا حق را از باطل تمیز کنید و بدانید کہ ہر کہ مالی نجوید و دروغ برای چہ گوید آورده اند کہ عادیان دعوت ہود علیہ السلام قبول نکردند و حق سبحانہ و تعالے بر شامت آن سہ سال باران از ایشان باز گرفت و مردان و زنان ایشان را عقیم ساخت و چوان ایشان صاحب زراعت بودند و دشمنان نیز در آن زراعت بذر

وَيٰقَوْمِ اسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَيْكُمْ مِّدْرَارًا

ولے قوم من آمرزش طلبید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوی او تا بفرستد ابر را بر شما ریزان گشته

وَّيَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلٰى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِيْنَ ﴿۵۲﴾ قَالُوْا يٰهُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ

و بیفزاید شمارا قوتے همراه قوت شما و روگردان مشوید گناهگار شده گفتند ای هود نیاوردی ما را دلیلے

وَّمَا نَحْنُ بِتَارِكِيْٓ اٰلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۵۳﴾ اِنْ

و نیستیم ما ترک کننده معبودان خود را بگفتهٔ تو و نیستیم ما ترا باور دارنده نمی

نَّقُوْلُ اِلَّا اعْتَرٰىكَ بَعْضُ اٰلِهَتِنَا بِسُوْٓءٍ ۭ قَالَ اِنِّيْٓ اُشْهِدُ اللّٰهَ وَاشْهَدُوْٓا

گوئیم الا آنکه رسانیده اند بتو بعض معبودان ما ضرری گفت هر آئینه من گواه میسازم خدارا و شما گواه باشید

اَنِّىْ بَرِيْۗءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ﴿۵۴﴾ مِنْ دُوْنِهٖ فَكِيْدُوْنِيْ جَمِيْعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُوْنِ ﴿۵۵﴾

که من بی تعلقم از آنچه شما شریک میگیرید بجز وی پس بدسگالی کنید در حق من همه یکجا باز مهلت مدهید مرا

ویٰقوم استغفروا ای گروه من استغفار کنید و آمرزش طلبید ربکم از پروردگار خود بایمان ثم توبوا پس بازگردید الیه بسوی او از عبادت غیر او یرسل السماء تا بفرستد از آسمان علیکم بر مزروعات شما مدرارا باران بسیار ویزدکم و بیفزاید شما را و یاری کند قوة الی قوتکم قوت باقوتی یعنی فرزندان و بهر شما را تا بمدد ایشان بر دفع اعادی قادر شوید پس سخن من بشنوید ولا تتولوا و برگردید از من و اعراض منمائید از پیغام الٰہی مجرمین در حالیکه مصر باشید بر گناهان قالوا گفتند یٰهود ما جئتنا ببینة ای هود نیاوردی ما را حجتے که دلالت کند بر صحت دعوی تو حال آنکه هود علیه السلام معجزات بدیشان نموده بود ایشان آنرا در حساب نیاورده و کار نموده گفتند وما نحن نیستیم ما بتارکی آلهتنا ترک کنندگان عبادت خدایان خود را عن قولك از سخن تو که گوئی یک خدائی را پرستید وما نحن لك نیستیم ما ترا بمؤمنین ازگرویدگان ان نقول ما نمیگوئیم در شان تو الا اعترٰك مگر آنکه رسانیده اند ترا بعض آلهتنا برخے از خدایان ما بسوء ریخے و گزندی و علتے و گویند مراد جنون است عادیان گفتند که تو چون دشنام میدهی خدایان ما را ازان ایشان ترا دیوانه ساخته اند تا سخنان که نه برطبق عقل است از تو شنیده میشود قال گفت هود علیه السلام انی بدرستیکه من اشهد الله گواه میسازم خدائی را واشهدوا و شما نیز گواه باشید بانکه من انی بری ء بانکه من بیزارم مما تشرکون از آنچه شما انبا زمیگیرید من دونه بدون خدای یعنی در عبادت او دیگران را شریک میسازید فکیدونی پس اجتماع کنید بر کید نسبت من جمیعا همه شما یعنی شما و خدایان شما در اهلاک من اتفاق نمائید ثم لا تنظرون پس مرا مهلت مدهید و هر چه خواهید در قصد من بکنید که من باک ندارم و بحمایت عصمت الٰہی از مضرت و معرت شما انه اندیشم و این از جمله معجزات هود علیه السلام بوده که تن تنها در مواجهه جمعے کثیر از جباران و اهل بطش و سطوت و ارباب شوکت و قوت که بخون او تشنه بودند این همه مبالغه نموده که جمع شوید و اتفاق نموده بی مهلت در اهلاک من سعی نمائید و ایشان با وجود شدت و قهر و اقتدار و احتیاج از رسانیدن اندک ضرری بدو عاجز شدند و نعم ما قیل نبیت تو خدا را شود گر جمله عالم در ریاست ٭ بخدا گر سر موئی قدمت تر گردد ٭ چون هود علیه السلام بکرم الٰہی وثوق تمام داشت گفت ٭

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ۚ

هر آئینہ من توکل کردم بر خدا پروردگار من و پروردگار شما نیست ہیچ جنبندہ مگر خدا بدست گرفتہ است موی پیشانی اورا

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٦﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ ۚ

ہر آئینہ پروردگار من بر راہ راست است پس اگر روگردان شوید ضرری بمن عائد نیست ہر آئینہ رسانیدم بشما پیغامی را کہ فرستادہ شدم ہمراہ آن بسوی شما

وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا ۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ

و جانشین سازد پروردگار من قومی را بجز شما و ہیچ زیان نتوانید رسانیدن خدای را ہر آئینہ پروردگار من بر ہمہ

شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

چیز نگاہبان است و چون آمد عذاب ما خلاص ساختیم ہود را و آنانرا کہ ایمان آوردند با وی برحمتے

مِّنَّا وَنَجَّيْنَاهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ

از جانب خود و برانیدیم ایشانرا از عقوبت سخت و اینست سرگذشت عاد انکار کردند آیات پروردگار خود را و

عَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٥٩﴾

نافرمانی نمودند پیغامبران او را و پیروی کردند فرمان ہر سرکش ستیزندہ را

إِنِّي تَوَكَّلْتُ بدرستیکہ من توکل کردم عَلَى اللَّهِ بر خدای رَبِّي وَرَبِّكُمْ کہ پروردگار من و پروردگار شما است وَمہم خود را بوی باز گذاشتم مَا مِن دَابَّةٍ ہیچ جنبندہ نیست إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا مگر خدا فراگیرندہ است موی پیشانی او یعنے مالک او است و قادر و غالب بر او آخذ نواصی تمثیل مالکیت و قدرت و تصرف است إِنَّ رَبِّي بدرستیکہ آفریدگار من عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر طریق حق و عدل است ہر کس کہ بر و توکل کند او را راہ راست نماید و ضایع نگذارد و در بحر الحقایق فرمودہ کہ صراط مستقیم آنست کہ منتہی بحق باشد نہ بغیر او کما قال جل جلالہ وان الی ربک المنتہی و در نقد النصوص جامعہ مذکور است در باب احدیت افعال و بیان تاثیرات و مؤثرات کہ آن ذات متعالیہ کہ فی الحقیقت مصدر افعال و مؤثر در تمام منفعلات است بحکم ترتیب ہر یکی را بحسب قابلیات بسوی حضرت خود میکشاند این است سر آخذ بنا صیتہا ان ربی علی صراط مستقیم بیت کس کشاند میکشد کانا الید را جنون ۔ چون روی جای گر نکر غلط باشد جنون ۔ و ازین مقولہ ہا است قول قائل مثنوی چون ہمہ راہ اوست از چپ و راست ۔ تو بہر رہ کہ میروی او راست ۔ چون از و بود ابتدائی ہمہ ۔ ہم بدو باشد انتہای ہمہ فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر بر گردید از من و اعراض کنید یعنے ہمیشہ بر اعراض ثابت باشید فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم پس بدرستیکہ من رسانیدہ ام بشما مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ آن چیز را کہ فرو فرستادہ شدہ ام بآن إِلَيْكُمْ بسوی شما یعنے وحی الٰہی بشما رسانیدم و بر شما حجت گرفتم چون قبول حق نکنید حق تعالے شما را ہلاک کند وَيَسْتَخْلِفُ و جانشین شما گرداند رَبِّي آفریدگار من قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروہے را غیر شما وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا و زیان نتوانید رسانیدن حق را چیزی باعراض از من و ابا از قبول دعوت حق إِنَّ رَبِّي بدرستیکہ پروردگار من عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ نگاہبان است یعنے افعال و اقوال و احوال ہمہ را نگاہ میدارد و مجازات آنہا از و فائت نمیشود و چون کفار قوم ہود علیہ السلام بدین سخن متعنت شدند حکم ربانی بعذاب ایشان نافذ گشت وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا و آنہنگام کہ بیامد فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا هُودًا نجات دادیم ہود را وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنکسانرا کہ گرویدہ بودند مَعَهُ با او و ایشان چہار ہزار بودند کہ ہمراہ ہود علیہ السلام برانیدیم از عذاب بِرَحْمَةٍ مِّنَّا بخشش و بخشایش ازما یعنے نجات بفضل ما بود نہ بعمل ایشان وَنَجَّيْنَاهُم و برانیدیم ایشانرا مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ از عذاب درشت و آن سموم دوزخ بود کہ بمناخر ایشان در آمدہ و از اذقان بیرون می شد اعضای ایشانرا پارہ پارہ میساخت وَتِلْكَ عَادٌ و آن عاد است یعنے اثر ہا کہ در دیار احقاف می بینید آثار قبیلہ عاد است جَحَدُوا انکار کردند کافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار خود وَعَصَوْا رُسُلَهُ و عاصی شدند در فرستادگان او و عصیان یک پیغمبر مستلزم عصیان ہمہ پیغمبران است وَاتَّبَعُوا و پیروی کردند أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ فرمان ہر سرکش عَنِيدٍ ستیزندہ کار یعنے عاصی شدند در کسے کہ ایشان را بحق دعوت میکرد و مطیع گشتند آنرا کہ ایشان را بکفر و ضلالت میخواند ۔

وَاُتْبِعُوْا فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَّيَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ اَلَآ اِنَّ عَادًا كَفَرُوْا

واز پی ایشان فرستاده شد درین دنیا لعنتے و روز قیامت نیز آگاه باش هر آئینه عاد کافر شدند

رَبَّهُمْ ۭ اَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ قَوْمِ هُوْدٍ ۝ وَاِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا ۘ قَالَ يٰقَوْمِ

به پروردگار خود آگاه باش نفرین باد عاد را که قوم هود بودند و فرستادیم بسوی ثمود برادر ایشان صالح را گفت اے قوم من

وقف لازم ۵ ع ۱۱

اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ۭ هُوَ اَنْشَاَكُمْ مِّنَ الْاَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ

عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی بجز وی او پیدا کرد شما را از زمین و گردانید شما را باشنده

فِيْهَا فَاسْتَغْفِرُوْهُ ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ ۭ اِنَّ رَبِّيْ قَرِيْبٌ مُّجِيْبٌ ۝ قَالُوْا يٰصٰلِحُ

در زمین پس طلب آمرزش کنید ازو باز رجوع کنید بسوی او هر آئینه پروردگار من نزدیک است پذیرنده دعاست گفتند اے صالح

قَدْ كُنْتَ فِيْنَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هٰذَآ اَتَنْهٰىنَآ اَنْ نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ اٰبَاۗؤُنَا وَاِنَّنَا لَفِيْ

بودی تو درمیان ما امید داشته شده پیش ازین آیا منع میکنی ما را از آنکه عبادت کنیم معبودانے را که عبادت میکردند پدران ما و هر آئینه ما در

شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُوْنَنَآ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ۝

شبهه قوی ایم از انچه میخوانی ما را بسوے آن

وَاُتْبِعُوْا واز پی در آمده شده اند فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرائے لعنت را که بعد از هلاکت است وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز قیامت نیز لعنت و پی ایشان است اَلَآ اِنَّ عَادًا بدانید که قوم عاد كَفَرُوْا رَبَّهُمْ نگرویدند به پروردگار خود اَلَا بُعْدًا لِّعَادٍ بدانید که دوری است مر عاد را یعنے از رحمت دور اند بعضے گفته اند دوری باد مر عاد را یعنے هلاکت و دعائے هلاکت بر ایشان بعد از هلاک ایشان دلیل استحقاق عذاب و عقاب است قَوْمِ هُوْدٍ عطف بیان عاد است یعنے این عاد که هلاک شدند عاد اولی بودند که حضرت هود بر ایشان مبعوث بود نه عاد ارم که ایشان را عاد ثانیه گویند چه ایشان با قوم ثمود هلاک شدند وَاِلٰى ثَمُوْدَ و فرستادیم بسوی قبیله ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را مراد اخوت نسبی است قَالَ گفت صالح يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ اے قوم من بپرستید خدای را وَاحد انیست او بگروید مَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ اِلٰهٍ معبودے غَيْرُهٗ بجز وی هُوَ اَنْشَاَكُمْ او پیدا کرد شما را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین یعنے آدم را که پدر شماست و مواد نطفها را که نسل او ازان آفریده می شود از خاک پیدا کرد وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيْهَا و زندگانی و بقاء داد شما را در زمین در مدارک است که سال عمر هر یک از قوم ثمود از صد تا هزار برده یا شما را قدرت داد بر عمارت زمین تا منازل منتره ساختید و بکفر انها رود غرس اشجار اشتغال نمودید فَاسْتَغْفِرُوْهُ پس آمرزش خواهید از حضرت او یعنے ایمان آرید تا شما را بیامرزد ثُمَّ تُوْبُوْٓا اِلَيْهِ پس رجوع کنید به پرستش او از عبادت غیر او اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه آفریدگار من قَرِيْبٌ نزدیک است بامیدواران برحمت مُّجِيْبٌ اجابت کننده دعا یان است بفضل و منت قَالُوْا يٰصٰلِحُ گفتند قوم کرا ای صالح قَدْ كُنْتَ بدرستیکه بودی تو فِيْنَا درمیان ما مَرْجُوًّا امید دار یعنے نشانه رشد و سداد در چنین حال تو میدیدیم قَبْلَ هٰذَآ پیش ازین که دعوی نبوت کنی و میخواستیم که ترا ملک یا مستشار خود سازیم یا امید میداشتیم که بدین امتیاز شوی حالا بدین سخن که تو میگوئی امید از تو بریدیم اَتَنْهٰىنَآ آیا ما را نهی میکنی اَنْ نَّعْبُدَ از انکه میپرستیم مَا يَعْبُدُ اٰبَاۗؤُنَا آنرا که بودند پدران ما وَاِنَّنَا لَفِيْ شَكٍّ و بتحقیق ما در شکیم مِّمَّا تَدْعُوْنَنَآ ازانچه تو ما را میخوانی اِلَيْهِ بسوی آن از توحید و ترک عبادت اصنام مُرِيْبٍ شکے در تهمت افگننده یعنے گمانی که نفس را مضطرب میسازد و دل را آرام نمی دهد و عقل را شوریده میگرداند ۞

قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَاٰتٰىنِيْ مِنْهُ رَحْمَةً

گفت اے قوم من آیا دیدید اگر باشم بر حجتے از پروردگار خود و عطا کردہ باشد بمن از جانب خود بخشایشے

فَمَنْ يَّنْصُرُنِيْ مِنَ اللّٰهِ اِنْ عَصَيْتُهٗ ۚ فَمَا تَزِيْدُوْنَنِيْ غَيْرَ تَخْسِيْرٍ ﴿۶۳﴾ وَ

پس کہ نصرت دہد مرا از عقوبت خدا اگر نافرمانی او کنم پس زیادہ نمیکنید در حق من مگر زیانکاری را و

يٰقَوْمِ هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ لَكُمْ اٰيَةً فَذَرُوْهَا تَاْكُلْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّوْهَا

ای قوم من ایں ست ماده شتری کہ خدا فرستادہ است برای شما نشانہ پس بگذارید شش تا بخورد در زمین خدا و مرسانید بوی ہیچ

بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيْبٌ ﴿۶۴﴾ فَعَقَرُوْهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِيْ دَارِكُمْ

ضرری را کہ آنگاہ بگیرد شما را عقوبتے نزدیک پس پی زدند آنرا پس گفت صالح بہرہ مند باشید در سرای خود

ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ ۭ ذٰلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوْبٍ ﴿۶۵﴾ فَلَمَّا جَاۗءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا صٰلِحًا

سہ روز این وعدہ است غیر دروغ پس وقتیکہ آمد فرمان ما خلاص ساختیم صالح را

وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ ۭ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ

و آنانرا کہ ایمان آوردند ہمراہ وی بخشایشے از جانب خود و رہانیدیم از رسوائی آن روز ہر آئینہ پروردگار تو ہمو نست

الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ ﴿۶۶﴾

توانا غالب

قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح کہ ای گروہ من اَرَءَيْتُمْ خبر دہید مرا و فرض کنید کہ من اِنْ كُنْتُ اگر باشم عَلٰى بَيِّنَةٍ بر حجتے روشن مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار خود وَاٰتٰىنِيْ مِنْهُ و دادہ باشد مرا از نزد یک خود رَحْمَةً پیغمبری فَمَنْ يَّنْصُرُنِيْ پس کیست کہ یاری کند مرا و باز دارد مرا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدا اِنْ عَصَيْتُهٗ اگر نافرمانی کنم او را و در تبلیغ رسالت پس من شما را بخدا میخوانم و شما مرا بدین خود دعوت میکنید و با من مجادلہ مینمایید فَمَا تَزِيْدُوْنَنِيْ پس شما نمی افزایید مرا غَيْرَ تَخْسِيْرٍ جز بہ زیانکاری نسبت دادن یعنے نسبت کردن شما مرا بزیان یا نسبت کردن من شما را بدان آوردہ اند کہ قوم ثمود بعد از جدال بسیار طلب معجزہ نمودند چنانچہ در سورۂ اعراف بسمت تحریر یافت و بدعای وی ناقہ از سنگ بیرون آمد بامر خدا یتعالے الصالح حجت گرفت و در باب ناقہ وصیت آغاز کرد و گفت وَيٰقَوْمِ وای گروہ من هٰذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ این ناقہ است کہ خدای خلق کردہ لَكُمْ برای شما اٰيَةً دلیلے نشانہ است بر قدرت او فَذَرُوْهَا پس بگذارید او را تَاْكُلْ تا بخورد وَيْ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ در زمین خدای یعنے روزی او بر شما نیست و نفع او مر شما راست وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ و مرسانید بوی بدی و آزاری کہ اگر بوی قصد دہی کنید فَيَاْخُذَكُمْ پس بگیرد شما را عَذَابٌ قَرِيْبٌ عذابی نزدیک یعنے متعاقب بآزار او معذب گردید و مہلت نیابید فَعَقَرُوْهَا پس پے کردند آنرا و تفسیر آن در سورۂ قمر بیاید ان شاء اللہ تعالے و بعد از عقر ناقہ بچہ او بالای کوہ برآمد سہ بانگ کرد صالح او را و قت و میان قوم خود چون بیامد حال با او تقریر کردند فَقَالَ تَمَتَّعُوْا پس گفت شما بزیید و برخوردار از حیات خود فِيْ دَارِكُمْ در سرای خود ثَلٰثَةَ اَيَّامٍ سہ روز کہ چہار شنبہ و پنجشنبہ و آدینہ است و در روز شنبہ عذاب بر شما فرود آید ذٰلِكَ وَعْدٌ این وعدہ است غَيْرُ مَكْذُوْبٍ نہ دروغ آوردہ اند کہ روز چہار شنبہ وی ایشان زرد شد و پنجشنبہ سرخ گشت و آدینہ سیاہ و شنبہ عذاب نازل شد فَلَمَّا جَاۗءَ پس آنہنگام کہ آمد اَمْرُنَا فرمان ما بعذاب ایشان نَجَّيْنَا صٰلِحًا نجات دادیم صالح را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و آنانرا کہ با او بودند از مومنان بِرَحْمَةٍ مِّنَّا بفضل و بخشایش از ما

وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ ۭ و نزدیک ما رسوا کردن ایشان یعنے بعض فضل و رحمت صالح و مومنان را از ان بلا برانیدیم و من خزی یومئذ و از رسوائی آن روز نمیشاید مر او را در روز قیامت باشد اِنَّ رَبَّكَ بتحقیق کہ پروردگار تو هُوَ الْقَوِيُّ اوست توانا بر نجات مومنان الْعَزِيْزُ غالب بر دشمنان بہلاک ایشان

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جٰثِمِينَ ﴿٦٧﴾ كَأَنْ لَمْ

و درگرفت ستمگاران را آوازی سخت پس صبح کردند در سراهای خود مرده شده گویا هرگز نبودند

يَغْنَوْا فِيهَا ۗ أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ ۗ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدْ

آنجا آگاه باش هر آئینه ثمود انکار کردند پروردگار خودرا هر آئینه دوری باد ثمود را و هر آئینه

جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرٰهِيمَ بِالْبُشْرٰى قَالُوا سَلٰمًا ۖ قَالَ سَلٰمٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ

آمدند فرستادگان ما پیش ابراهیم به بشارت گفتند سلام ابراهیم جواب سلام داد پس توقف نکرد در آن که

جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ

آورد گوساله بریان پس چون دید که دست ایشان نمیرسد بآن بد برد از ایشان و بخاطر آورد

مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ ﴿٧٠﴾

از ایشان ترسی گفتند مترس هر آئینه ما فرستاده شده ایم بسوی قوم لوط

وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا و فراگرفت آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر الصَّيْحَةُ فریادی عظیم مراد صیحه جبرئیل است و در آنا المسیر آورده که در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانهای خود ساکن شده قبرها کندند منتظر عذاب میبودند چون روز چهارم آفتاب طالع شد و عذاب نیامد از منازل بیرون آمدند بگمان آنکه عذاب بگذشت و استهزا میکردند که ناگاه جبرئیل بصورت اصلی خویش پائین بر زمین و سر بر آسمان بسرهای خویش نشر کرده از مشرق تا بمغرب پایهای وی زرد و بالهایش سبز و دندانهای سفید و براق و پیشانی باجلال و نورانی و رخسارش بر افروخته و موی سرش سرخ برنگ جان ظاهر شد و افق را بپوشید و قوم ثمود آن حال را مشاهده نمودند و وی بساکن نهاده بقبرها در آمد جبرئیل نعره زد که موتوا علیکم لعنة الله یکبار همه بمردند و زلزله در خانها افتاده سقفها بر ایشان فرود آمد فَأَصْبَحُوا پس شدند فِي دِيَارِهِمْ جٰثِمِينَ دران سراهای خود مردگان بر زمین چفسیدگان كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا گویا که هرگز نبوده اند دران سراها و در وسیط آورده که خدا تعالی بدان صیحه هلاک کرد آنانرا که از قوم ثمود بودند در مشارق و مغارب سهل و جبال مگر یک مرد که او را ابو رغال گفتندی و از حضرت رسالت پناه پرسیدند که ابو رغال کیست فرمود که پدر قبیله ثقیف. أَلَا إِنَّ ثَمُودَ بدانید بدرستیکه قوم ثمود كَفَرُوا رَبَّهُمْ انکار کردند پروردگار خودرا أَلَا بُعْدًا بدانید که دوری است از رحمت من لِّثَمُودَ مر قوم ثمود را وَلَقَدْ جَاءَتْ و هر آئینه بتحقیق آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما از ملایکه که یازده یا دوازده یا هفت یا هشت بودند و میاطی گوید سرفرشته یعنی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ع بصورت جوانان ساده روی صاحب جمال آمدند إِبْرٰهِيمَ بسوی ابراهیم صلوة الرحمن علی نبینا و علیه السلام بِالْبُشْرٰى بمژده دادن او بفرزندی بهلاک قوم لوط و در حقانی یکی مذکور است که آن بشارت بود بدوام خلت صاحب کشف الاسرار فرمود که چون بار اول خلیل را بنوازش اتخاذ الله ابراهیم خلیلا در آخر بدوام خلت بشارت داده. قَالُوا سَلٰمًا گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قَالَ سَلٰمٌ گفت ابراهیم که جواب من سلام است بر شما ابراهیم ندانست که فرشتگان اند ایشانرا در مهمانخانه نشانید فَمَا لَبِثَ پس هیچ درنگ نکرد أَنْ جَاءَ تا آنکه آورد بِعِجْلٍ حَنِيذٍ گوساله بریان کرده بر سنگ گرم پس خوان بگسترد و صلا در داد ایشان دست بطعام دراز نکردند فَلَمَّا پس آنگاه که رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ دستهای ایشانرا که مطلقا لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نمیرسد بآن گوساله یعنی دست بطعام نمیکنند نَكِرَهُمْ انکار کرد آنرا از ایشان یعنی منکر شمرد وَأَوْجَسَ و در دل آورد مِنْهُمْ خِيفَةً از ایشان ترسی چه در آنزمان هر که قصد کسی داشتی از طعام او تناول نمودی چون ایشان طعام نخوردند ترسید که دزدان باشند و ضرر بوی رسانند چون فرشتگان احساس خوف نمودند قَالُوا گفتند ای ابراهیم لَا تَخَفْ مترس إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستیکه ما فرشتگانیم فرستاده شده ایم إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ بسوی قوم لوط تا ایشانرا عذاب کنیم ۞

وَامْرَأَتُهُ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنٰهَا بِإِسْحٰقَ وَمِنْ وَّرَآءِ إِسْحٰقَ يَعْقُوبَ ﴿۱۸﴾

و زن ابراہیم ایستادہ بود پس بخندید پس مژدہ دادیمش بتولد اسحٰق و بعد اسحٰق بوجود یعقوب

قَالَتْ يٰوَيْلَتٰى ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَّهٰذَا بَعْلِي شَيْخًا ۭ إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ

گفت اے وائے من آیا خواہم زاد و من پیرشدم و این شوہر من است کہ کہن سال شدہ ہر آئینہ این چیزی

عَجِيبٌ ﴿۷۲﴾ قَالُوٓا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكٰتُهُ عَلَيْكُمْ

عجیب است فرشتگان گفتند آیا تعجب میکنی از قدرت خدا بخشایش خدا و برکات او بر شما است

أَهْلَ الْبَيْتِ ۭ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿۷۳﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرٰهِيمَ الرَّوْعُ وَ

ای اہل این خانہ ہر آئینہ خدا ستودہ کار بزرگوار است پس چون رفت از ابراہیم خوف و

جَآءَتْهُ الْبُشْرٰى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ ﴿۷۴﴾ إِنَّ إِبْرٰهِيمَ لَحَلِيمٌ

آمدش بشارت شروع نمود جدال کردن باما در باب قوم لوط ہر آئینہ ابراہیم بردبار

أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ ﴿۷۵﴾

ترسکار رجوع کنندہ بخدا بود

وَامْرَأَتُهُ وزن ابراہیم سارہ بنت ہاران قَآئِمَةٌ ایستادہ بود در پس پردہ وسخن ملائکہ استماع مینمود یا برای خدمت مہمانان استادگی داشت چہ سارہ عمر یافتہ بود و پیر گشتہ واز کسی روی نمی پوشید ہمین کہ سخن فرشتگان شنید فَضَحِكَتْ پس بخندید از جہت فرح و سرور و فرح از جہت زوال خوف ابراہیم بود یا برای ہلاک اہل فساد گویند خندۂ او از تعجب بود تعجب میکرد از غفلت قوم لوط باوجود قرب عذاب بدیشان یا متعجب بود از تمثل ملک بصورت بشر یا شگفت میماند از خوف ابراہیم از سر تن باو جود بسیاری حشم و خدم خود و بر ہر تقدیر چون سارہ بخندید فَبَشَّرْنٰهَا پس بشارت دادیم ما او را بزبان ملائکہ بِإِسْحٰقَ بوجود فرزندی اسحٰق نام وَمِنْ وَّرَآءِ إِسْحٰقَ يَعْقُوبَ واز پس اسحٰق بیعقوب تخصیص بشارت بسارہ جہت آن بود کہ مہمت و سرور زنان بفرزند بیشتر است و دیگر آنکہ ابراہیم انا جرہ پسری داشت اسمٰعیل نام و سارہ را ہیچ فرزند نبود پس چون مژدہ فرزند شنود قَالَتْ يٰوَيْلَتٰى گفت ای عجباء ءَأَلِدُ آیا من بزایم وَأَنَا عَجُوزٌ وحال آنکہ من پیرہ زنم و در آن وقت نود و نہ سال از عمری گذشتہ بود وَهٰذَا بَعْلِي و این شوہر من شَيْخًا و حالانکہ پیر است صد و بیست سالہ یا صد و دوازدہ سالہ إِنَّ هٰذَا بدرستیکہ این خبر کہ میگوید لَشَيْءٌ چیزی عَجِيبٌ عجب است استعجاب وی از راہ عادت بود نہ از روی قدرت قَالُوٓا گفتند فرشتگان مر سارہ را أَتَعْجَبِينَ آیا شگفت میداری مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ از کار خدای ہیچ عجب نیست کہ از صنع بی آلت و فضل بی علت از میان دو پیر فرزندی بیرون آرد و بیت قدرتے را کہ بر کمال بود وَرَحْمَتُ اللّٰهِ بخشایش خدای وَبَرَكٰتُهُ و برکتہا یعنے زیادتی خیرات او عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ بر شما ای اہل بیت محققان ہر آنند کہ از برکات الٰہی آن بود کہ اسباط و جمیع انبیائی بنی اسرائیل از ابراہیم و از سارہ پیدا شدہ اند إِنَّهُ بدرستیکہ خدائے حَمِيدٌ ستودہ است باعطای نعم مَّجِيدٌ بزرگوار است باظہار کرم فَلَمَّا ذَهَبَ پس آن وقت کہ برفت عَنْ إِبْرٰهِيمَ الرَّوْعُ از ابراہیم ترسے و فزعی کہ داشت وَجَآءَتْهُ الْبُشْرٰى و آمد بوی بشارت و لاد يُجَادِلُنَا بِالْحَقِّ و مجادلہ کرد با فرشتگان فِي قَوْمِ لُوطٍ در شان قوم لوط آوردہ اند کہ ملائکہ را گفت کہ شما ہلاک میکنید اہل قریہ را کہ دران صد مؤمن باشند گفتند نے فرمود اگر نود باشند گفتند فی ہلاک نمی کنیم ہمچنین دہ دہ کم میکرد تا بدہ رسید و بہ پنج پس بیکی ملائکہ گفتند و بہر دیہ کہ یک مؤمن باشد ما را اہلاک ایشان فرمان نیست ابراہیم فرمود کہ ان فیہا لوطا کہ لوط و بنات وی در آنجا اند فرشتگان فرمودند کہ ما لوط و اہل او را بیرون خواہیم آورد از میان ایشان إِنَّ إِبْرٰهِيمَ لَحَلِيمٌ بدرستیکہ ابراہیم بردبار بود تعجیل نداشت در انتقام از بدکاران أَوَّاهٌ آہ زنندہ و تاسف خورندہ

۱۲ برآمد میان مُّنِيبٌ رجوع کنندہ بحضرت عزت ذکر این صفتہا دلالت دارد بر آنکہ حامل بر مجادلہ ابراہیم با ملائکہ از رقت قلب و فرط ترحم او بودہ و امید داشتہ کہ عذاب آن قوم در توقف افتد شاید کہ توبہ کنند و باز گردند از بدی ملائکہ گفتند ۔

يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ

(گفتیم) اے ابراہیم بگذر ازین جدال ہر آئینہ حال اینست آمد عقوبت پروردگار تو و ہر آئینہ این جماعہ آینده است بایشان

عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ ٧٦ وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ

عقوبتے کہ باز گردانیده نشود و چون آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوہگین شد بسبب ایشان و تنگدل شد

بِهِمۡ ذَرۡعٗا وَقَالَ هَٰذَا يَوۡمٌ عَصِيبٞ ٧٧ وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ وَمِن

بسبب ایشان و گفت این روزی است سخت و آمدند پیش لوط قوم او شتابان بسوے او و

قَبۡلُ كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡ

پیش ازین میکردند کارہائے زشت لوط گفت اے قوم من این دختران من اند یعنے نکاح کنید اینہا پاکیزه تر اند برای شما

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ ٧٨

پس بترسید از خدا و رسوا مکنید مرا در باب مہمانان من آیا نیست از شما ہیچ مرد شایستہ

قَالُواْ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنۡ حَقّٖ وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ مَا نُرِيدُ ٧٩

گفتند ہر آئینہ تو دانستہ کہ نیست مارا در دختران تو حاجتے و ہر آئینہ تو میدانی آنچہ میخواہیم

يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ ای ابراہیم روی بگردان و درگذر عَنۡ هَٰذَآ ازین جدال إِنَّهُۥ قَدۡ جَآءَ بدرستیکه آمده است أَمۡرُ رَبِّكَ فرمان آفریدگار تو بعذاب و ہلاک ایشان وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ و بدرستیکه آینده است بدیشان عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ عذابے باز نا گردیده بجدال و دعا پس ملائکه ابراہیم را وداع نموده روی بمتوجه کات نهادند و آن چہار شہرستان بود و در ہر یکی صد ہزار مرد شمشیر زن بودند چون نزدیک شہر سدوم رسیدند که لوط علیه السلام در آن جا می بود نگاه کردند وی را دیدند که در زمین کار میکرد پیش وی رفتند و سلام کردند وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَا و آنہنگام که آمدند فرستادگان ما لُوطٗا بسوے لوط علیه السلام سِيٓءَ بِهِمۡ اندوہگین شد بدیشان وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا و تنگدل شد بحہت ایشان نه از کراہت مہمانداری بلکه بسبب آنکه ایشان را دید بر روی های خوش و صورتهای دلکش پس از بدی و بیباکی قوم اندیشید وَقَالَ وَگفت هَٰذَا يَوۡمٌ عَصِيبٞ این روز سخت تر است بر من آورده اند که حق تعالے با ملائکه گفته بود که تا لوط چہار نوبت به بدی قوم خود گواہی ندہد ایشان را ہلاک مکنید لوط مہمانان را دید گفت شما نزدیک است خبر اہل این شہر و کار ایشان گفتند چیست کار ایشان لوط را شرم آمد که تلفظ بعمل ایشان کند گفت گواہی میدہم که بدترین اہل عالم این قوم اند یعنے غلام بازیها میکنند جبرئیل بمیکائیل اشارت فرمود که اینک یک شہر وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ پس لوط بایشان روی بشہر نهاد چون بدروازه رسیدند همان سخن را تکرار فرمود چون بشہر رسیدند دیگر باره اعاده نموده چون بخانه رسیدند دیگر باره ادا کرد و شہادت اربع وجود گرفت بعضے مردم مہمانان لوط را دیدند و خبر بدیگران رسانیدند میازار لوط که کافره بود اکابر قوم را خبر کرد و گفت جوانان خوبروی در خانه ما مہمان شده اند قوم روی بدر خانه لوط نهادند وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ و آمدند با لوط قوم او يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ بشتاب دانیده شده بسوی او وَمِن قَبۡلُ و پیش ازین وقت نیز كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ بودند که عملهای بد میکردند از لواطت و کبوتر بازی و صفیر زدن در مجالس و برای آشہر انشستن بر سر راہها چون قوم بدر خانه لوط آمدند و طلب مہمانان کردند قَالَ يَٰقَوۡمِ گفت ای گروه من هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي اینک دختران من ایشان را بخواہید هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡ ایشان پاکیزه تر اند مر شما را تزویج با ایشان بخبر طایمان بود یا بشریعت ایشان تزویج مومنان بکافران میتوانست کرد حضرت لوط از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای مہمانان کرد و گفته اند مراد از بنات نسای ایشان بوده چه ہر نبی پدر امت خود است از حیثیت تربیت و مرحمت یعنی زنان بخواہید که شما را حلال اند فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ پس بترسید از خدای تبرک فواحش وَلَا تُخۡزُونِ و مرا رسوا مکنید فِي ضَيۡفِيٓ در شان مہمانان من أَلَيۡسَ مِنكُمۡ آیا نیست از شما رَجُلٞ مردی رَّشِيدٞ راه یافته که شما را پند دہد و از عملهای بد شما را منع کند

۴ بازدارد قَالُواْ لَقَدۡ عَلِمۡتَ گفتند ای لوط بدرستیکه تو میدانی که مَا لَنَا نیست مارا فِي بَنَاتِكَ در دختران تو مِنۡ حَقّٖ ہیچ حاجتی وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ و بدرستیکه تو میدانی مَا نُرِيدُ آنچه ما میخواہیم از ایشان فاحشه ۞

قَالَ لَوْ اَنَّ لِیْ بِكُمْ قُوَّةً اَوْ اٰوِیْۤ اِلٰى رُكْنٍ شَدِیْدٍ ﴿۸۰﴾ قَالُوْا یٰلُوْطُ اِنَّا رُسُلُ

گفت اگر مرا بمقابلهٔ شما قوتی بودی یا من پناه گرفتمی بقوم زور آور امیکردم فرشتگان گفتند ای لوط ہر آئینه ما فرستادگان

رَبِّكَ لَنْ یَّصِلُوْۤا اِلَیْكَ فَاَسْرِ بِاَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ الَّیْلِ وَلَا یَلْتَفِتْ مِنْكُمْ اَحَدٌ

پروردگار تو ایم نخواهند رسید بتو پس ببر کسان خود را بپاره از شب و باید که واپس نه نگرد هیچ کس از شما

اِلَّا امْرَاَتَكَ ؕ اِنَّهٗ مُصِیْبُهَا مَاۤ اَصَابَهُمْ ؕ اِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ ؕ اَلَیْسَ

الا زن تو که رسیدنی است او را آنچه رسد باین قوم ہر آئینه میعاد ایشان وقت صبح است آیا

الصُّبْحُ بِقَرِیْبٍ ﴿۸۱﴾ فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِیَهَا سَافِلَهَا وَاَمْطَرْنَا عَلَیْهَا

صبح نزدیک نیست پس چون آمد فرمان ما ساختیم زبر آن دیه ما را زیر آن و بارانیدیم بر آنجا

حِجَارَةً مِّنْ سِجِّیْلٍ ۙ مَّنْضُوْدٍ ﴿۸۲﴾

سنگ ها از قسم سنگ گل تہ بتہ یعنے پے در پے

قَالَ گفت لوط در جواب ایشان لَوْ اَنَّ لِیْ بِكُمْ قُوَّةً کاش کہ باشد مرا بدفع شما قوتی یا اگر مرا قوتی باشد در نفس من ہر آئینه شما را دفع کنم اَوْ اٰوِیْۤ یا پناه گیرم و باز گردم اِلٰى رُكْنٍ شَدِیْدٍ یعنے رکنی سخت یعنی عشیرة و قبیلهٔ مکه بعد از ایشان منع شما تواند کرد در احادیث صحیحه وارد است کہ حضرت رسالت پناه فرمود کہ رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید یعنے بخدای پناه گرفت و حق سبحانه او را یاری داد چه ملجای درماندگان جز درگاه او نیست مثنوی آستانش کہ قبله گاه ہمه است ؛ از ہمه آفتی پناه ہمه است ؛ ہر کہ دل در حمایتش بسته است از غم ہر دو کون وارسته است ؛ آورده اند کہ لوط در خانه فرو بسته بود و از پس در با ایشان مجادله میفرمود ایشان دیوار را بشگافتند و خواستند کہ بخانه در آیند لوط نهایت مضطرب و اندوهناک شد بلائکه او را بدان اضطراب و خروش و جزع دیدند قَالُوْا یٰلُوْطُ گفتند ای لوط اِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ ما فرستادگان پروردگار تو ایم و بعذاب ایشان نازل شده ایم دل قوی دار کہ ایشان لَنْ یَّصِلُوْۤا اِلَیْكَ نمیرسند بامراد و ایذای تو یعنے ضرر ایشان بتو نمیرسد تو قدم از میان بیرون نه و ما را با ایشان بگذار پس جبرئیل بر پیش ایشان باز شد و پر خود را بر روی ہای ایشان مالید ہمه کور شدند از خانهٔ لوط بیرون دویده میگفتند صدر کنید کہ مهمانان لوط ساحر اند پس جبرئیل فرمود کہ فَاَسْرِ بِاَهْلِكَ پس ببر کسان خود را بِقِطْعٍ مِّنَ الَّیْلِ بپاره از شب یعنے بعد از گذشتن برخے از شب وَلَا یَلْتَفِتْ وباید کہ التفات نه کند و واپس نگرد مِنْكُمْ اَحَدٌ از شما کسی پس ہمراہ اہل خود را ببرد اِلَّا امْرَاَتَكَ مگر زن خود را کہ او کافره است اِنَّهٗ مُصِیْبُهَا بدرستیکه رسنده است او را مَاۤ اَصَابَهُمْ آنچه رسد بدیشان یعنی وی نیز چون باقی کفار هلاک خواهد شد لوط علیه السلام از غایت تنگدلی فرمود کے خواهد بود هلاک شدن ایشان جبرئیل فرمود اِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ بدرستیکه هنگام عذاب ایشان صبح است لوط فرمود کہ هنوز تا صبح بسیار وقت است جبرئیل فرمود اَلَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیْبٍ آیا نیست صبح نزدیک یعنی نزدیک است فَلَمَّا جَآءَ اَمْرُنَا پس آنوقت کہ آمد فرمان ما بعذاب ایشان جبرئیل را فرمودیم تا پر خود را در زیر شهرهای ایشان در آورد و برداشت و بر بالا برد تا بجائیکه اهل آسمان بانگ خروس و آواز سگان ایشان میشنودند پس حکم کردیم تا بر گفند و بالقدرت کامله جَعَلْنَا گردانیدیم عَالِیَهَا سَافِلَهَا زبر آن شهرها را زیر آن یعنی سرنگون ساختیم وَاَمْطَرْنَا و بیارانیدیم عَلَیْهَا بر آن شهرها بعد از سرنگون شدن آن حِجَارَةً سنگ مِّنْ سِجِّیْلٍ از گل متحجر سجیل معرب سنگ گل است و آن گل با آتش پخته شده چون آجر یا سجیل کوهے است در آسمان یا نام آسمان دنیا است یا سجین است کہ نام اوست جهنم باشد یعنی آن سنگ باران بر ایشان از آسمان بود یا از دوزخ و آن سنگها بود مَّنْضُوْدٍ برهم نهاده یا پے در پے ؛

مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ ۖ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ ﴿٨٣﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ

نشانمند ساخته شده نزدیک پروردگار تو و این سنگها نیستند دور از ستمگاران و فرستادیم بسوی قوم مدین برادر ایشان

شُعَيْبًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَ

شعیب را گفت ای قوم من عبادت کنید خدا را نیست شما را هیچ معبودی مگر وی و کم مکنید پیمانه و

الْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ﴿٨٤﴾

ترازو را همی آینه من می بینم شما را بآسودگی و همی آینه می ترسم بر شما از عذاب روز در گیرنده یعنی هلاک کننده

وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۖ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا

وای قوم من تمام کنید پیمانه و ترازو را بانصاف و کم مرسانید بمردمان چیزهای ایشان را و

تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ۚ

تباه کاری مکنید در زمین فساد کنان بقیه که خدا حلال ساخته است بهتر است شما را اگر هستید باور دارندگان

وَمَا أَنَا عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾

و نیستم بر شما نگاهبان

مُسَوَّمَةً نشان کرده شده بخطوط سیاه و سفید چون جزع یا به بیاض و حمرت در زاد المسیر گوید مهر کرده شده بود بعضی از آنها سفید و بر نقطهای سیاه و برخی سیاه و بر نقطهای سفید یا نام هر کسیکه بر و بار ان میشد بر آن نوشته بود یا آماده گشته عِندَ رَبِّكَ در خزائن پروردگار تو برای عذاب ایشان و تفسیر زاهی آورده که سنگ کلان او بر ابر خیمه بود و خرد او مساوی سبوی قولی آنست که سنگ بر سر جماعتی بارید از ان قوم که در دیار خود نبودند پس هر کجا از ایشان کسی بود سنگی مقرر بنام وی بر سرش آمد و هلاک شد آورده اند که یکی از ایشان در حرم مکه در آمد و تا چهل روز آن سنگ که نام زد او بود در هوا معلق ایستاده و همین که از حرم بیرون آمد بزیر فرود آمد و هلاک شد وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ نیست آن سنگ عذاب از ظالمان دور چه ایشان را استحقاق آنست که بر ایشان سنگ بارد متنوی چو عالم را ستمگر تنگ دارد عجب نبود که بر وی سنگ بارد سگ از سنگ دور خود است بسیار چو ظالم را بدینی سنگ بزار و گفته اند ضمیر هی راجع بقری است که کنایت غیر مذکور یعنی دیار قوم لوط از ستمگاران که دور نیست و در اثنای اسفار بر آن گاه یا مر میگذرند پس اولی و انسب آنکه بنظر اعتبار و اعتذار در ان نگرند از عذاب و عقوبت ترسان شوند حال خود را بایمان و احسان بصلاح آرند وَإِلَىٰ مَدْيَنَ و فرستادیم باولاد مدین یا بساکنان بلدهٔ مدین أَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب را که از خود نسبتی داشت قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ گفت ای قوم من بپرستید خدای را به یگانگی مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست مر شما را هیچ خدای بجز وی وَلَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ و کم مکنید در مکاهید پیمانه را در هیچ دان مکیلات وَالْمِيزَانَ و ترازو را در سنجیدن موزونات إِنِّي أَرَاكُم بِخَيْرٍ بدرستیکه من می بینم شما را با توانگری و نعمت یعنی در یابنده و محتاج نیستید که داعی باشد شما را بخیانت بلکه مردم منعم و توانگرید رسم حق گذاری آنست که مردم را از مال خود بهره مند سازید نه آنکه از حقوق ایشان باز گیرید وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ میترسم بر شما باین خیانت که دارید عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ عذاب روزی گرد در آینده توصیف یوم باحاطه که صفت است بحیث وقوع آن است در ان یعنی در آن روز عذاب گرد شما را فرا گیرد که هیچ کس را رهائی نباشد مراد عذاب قیامت است یا عذاب استیصال و چون نهی کرده از تنقیص کیل و وزن امر میکند بالفای آن و این غایت مبالغه است وَيَا قَوْمِ وای گروه من أَوْفُوا الْمِكْيَالَ تمام بپیمائید بکیل را به پیمانه وَالْمِيزَانَ و تمام بسنجید موزون را بترازو بِالْقِسْطِ بعدل و راستی و آن قوم با وجود خیانت در کیل و وزن هر چه میخریدند از من آن چیزی را باز میگرفتند و اطراف دینار و درم را میبریدند و در ان باب میگویند وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ و کم مکنید مر مانرا أَشْيَاءَهُمْ چیزهای ایشان یعنی بهای هر چه میخرید یا قرا ضه که ازم

۳ دینار و درهم را میبرید وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِي الْأَرْضِ در زمین بلده خود مُفْسِدِينَ در حالیکه تباه کاران باشید بَقِيَّتُ اللَّهِ آنچه خدای باقی گذارد برای شما از حلال بعد از ترک حرام خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از انچه بخیانت جمع میکنید إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ اگر هستید باور دارندگان قول مرا وَمَا أَنَا عَلَيْكُم و نیستم بر شما بِحَفِيظٍ نگاهبان بر شما که شما را از قبایح

قَالُوا يٰشُعَيْبُ اَصَلٰوتُكَ تَاْمُرُكَ اَنْ نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَآ اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ

گفتند اے شعیب آیا نماز تو میفرماید ترا که بگذاریم آنچه می پرستیدند پدران ما یا بگذاریم آنکه کنیم

فِيْٓ اَمْوَالِنَا مَا نَشٰٓؤُا ؕ اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ الرَّشِيْدُ ﴿۸۷﴾ قَالَ يٰقَوْمِ اَرَءَيْتُمْ

در مال خود هرچه خواهیم هر آئینه تو مرد بردبار هستی (معامله و مقصود ایشان استهزا بود) گفت اے قوم من آیا دیدید

اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّيْ وَرَزَقَنِيْ مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ؕ وَمَآ اُرِيْدُ

اگر باشم بر حجتے از پروردگار خود و داده باشد من از جانب خود روزی نیک و نه میخواهم

اَنْ اُخَالِفَكُمْ اِلٰى مَآ اَنْهٰىكُمْ عَنْهُ ؕ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ؕ

که خلاف کنم باشما (آل شما) بسوی آنچه منع میکنم شما را ازان نمی خواهم مگر صلاح کاری تا بتوانم

وَمَا تَوْفِيْقِيْٓ اِلَّا بِاللّٰهِ ؕ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ ﴿۸۸﴾ وَيٰقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ

و نیست توفیق من مگر بفضل خدا بروی توکل کردم و بسوی او رجوع میکنم و ای قوم من پیدا نکند در حق شما

شِقَاقِيْٓ اَنْ يُّصِيْبَكُمْ مِّثْلُ مَآ اَصَابَ قَوْمَ نُوْحٍ اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ اَوْ قَوْمَ

دشمنی من این خصلت که برسد بشما مانند آنچه رسید بقوم نوح یا بقوم هود یا بقوم

صٰلِحٍ ؕ وَمَا قَوْمُ لُوْطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيْدٍ ﴿۸۹﴾

صالح و نیست قوم لوط دور از شما

قَالُوا يٰشُعَيْبُ گفتند قوم او که ای شعیب اَصَلٰوتُكَ تَاْمُرُكَ آیا نمازهای تو ترا میفرماید اَنْ نَّتْرُكَ تبکلیف آنکه ما ترک کنیم مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا آنچه پرستیدند پدران ما از بتان اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ یا دست بداریم آنچه ما میکنیم فِيْٓ اَمْوَالِنَا در مالهای خود مَا نَشٰٓؤُا آنچه ما میخواهیم از نقصان کیل و وزن یا باز گرفتن خمس یا قطع اطراف درهم و دنانیر اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ بدستیکه تو بردباری الرَّشِيْدُ راه یافته بزعم خود یا این سخن از روی تهکم میگفتند و مراد ایشان اضداد این سخنها بود و صفتها یا بطریق استبعاد میگفتند که تو با آنکه بحلم و رشد موصوفی چرا این سخنان میگوئی قَالَ يٰقَوْمِ گفت شعیب که ای قوم من اَرَءَيْتُمْ چه می بینید چه میگویید اِنْ كُنْتُ عَلٰى بَيِّنَةٍ اگر باشم من بر بصیرتے وَحجتی مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار خود وَرَزَقَنِيْ و روزی داده باشد مرا مِنْهُ از نزدیک خود رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال بی خیانت بخس و تطفیف یا مراد ولایت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد و سعادت روحانی و جسمانی فرموده و اباشد که من در وحی او خیانت بکنم وَمَآ اُرِيْدُ اَنْ اُخَالِفَكُمْ و نمیخواهم که من مخالفت کنم شما را وبیایم اِلٰى مَآ اَنْهٰىكُمْ عَنْهُ بسوی آنچیز یکه شما را ازان نهی میکنم یعنی شما را از چیزے منع نمی کنم تا خود مرتکب او شوم بلکه از هر چه شما را باز میدارم خود ازان نیز باز می ایستم اِنْ اُرِيْدُ نمیخواهم من اِلَّا الْاِصْلَاحَ مگر بصلاح آوردن کار های شما مَا اسْتَطَعْتُ مادامیکه توانم وَمَا تَوْفِيْقِيْٓ و نیست توفیق من در اصلاح امور شما یا رسیدن بمنزل صواب و صلاح اِلَّا بِاللّٰهِ مگر بهدایت و معونت خدای عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر او توکل میکنم که قادر است بر همه چیز و غیر او عاجز اند وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ و بسوی او باز میگردم در هر چه نیت میکنم وَيٰقَوْمِ و ای گروه من لَا يَجْرِمَنَّكُمْ نباید بر آن ندارد شما را شِقَاقِيْٓ دشمنی من و ستیزه کاری با من اَنْ يُّصِيْبَكُمْ که برسد شما را مِّثْلُ مَآ اَصَابَ مانند آنکه برسید قَوْمَ نُوْحٍ قوم نوح علیه السلام را از طوفان اَوْ قَوْمَ هُوْدٍ یا قوم هود علیه السلام را از باد صرصر اَوْ قَوْمَ صٰلِحٍ یا گروه صالح علیه السلام را از رجفه وَمَا قَوْمُ لُوْطٍ و نیستند گروه لوط علیه السلام مِّنْكُمْ بِبَعِيْدٍ از شما دور یعنے در مکان و زمان شما نزدیک اند

۴ اگر از امم گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید ۱۲

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾ قَالُوا يَا شُعَيْبُ

وطلب آمرزش کنید از پروردگار خود باز رجوع کنید بسوے او هر آئینه پروردگار من مهربان دوستدار است گفتند اے شعیب

مَا نَفْقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا ۖ وَلَوْلَا رَهْطُكَ

نمی فهمیم بسیارے از انچه میگوئی و هر آئینه ما می بینیم ترا در میان خود ناتوان و اگر نبودے قبیلهٔ تو

لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿٩١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ ۖ وَ

سنگسار می کردیم ترا و نیستی تو پیش ما گرامے قدر گفت اے قوم من آیا قبیلهٔ من گرامی تر است پیش شما از خدا و

اتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا ۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴿٩٢﴾ وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ

گرفتید خدا را انداختید پس پشت خویش هر آئینه پروردگار من بانچه میکنید در گیرنده است وای قوم من عمل کنید بر

مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ ۖ سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۙ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ

طور خود هر آئینه من نیز عمل کنندام زود خواهید دانست آن را که بیایدش عذابے که رسوا کندش و آن را

هُوَ كَاذِبٌ ۖ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ ﴿٩٣﴾

که وی دروغ گویست و انتظار برید هر آئینه من با شما منتظرم

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ وطلب مغفرت کنید از پروردگار خود بایمان ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ پس رجوع کنید بعبادت او از پرستش غیر او إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من رَحِيمٌ بخشنده مر مستغفران است وَدُودٌ دوست دارنده ایشان است و دود فعول است بمعنے فاعل آید یعنے بندگان او را دوست دارد و بمعنے مفعول نیز آید یعنی بندگان او را دوست دارند قطب الاقطاب مولانا یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله تعالی الودود را بدین وجه آورده است که دوست دارنده نیکی همه خلق و دوست دوستهای بحق یعنے او نیک را دوست میدارد و نیکان او را دوست میدارند و فی الحقیقت دوستی ایشان فرع دوستی اوست زیرا که چون بنظر تحقیق در نگرند اصل حسن و احسان که سبب محبت میباشد غیر او را ثابت نیست پس خود خود را دوست میدارد و ازین باب نکته چند در آیت بحسبهم و بحسوز بر منتظر عیان جلوه نمود و للولد الاعز زیدت حقائقه صفتیا ربا علی ای حسن تو داده بر سفان را خوبی ؛ و ز عشق تو کرده عاشقان یعقوبی چگر نیک نظر کنی کسے غیر تو نیست در ترتیب مجبی و محبوبی ؛ قَالُوا يَا شُعَيْبُ گفتند ای شعیب مَا نَفْقَهُ فهم نمی کنیم كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ بسیاری از انچه میگوئی تو از وجوب توحید و حرمت تطفیف و این بواسطهٔ قصور عقل و عدم تفکر ایشان بود یا از بس سخن از وی عناد میگفتند و اگر نه چرا فهم کلام او نکردندی و او خطیب الانبیاء بوده و دیگر گفتند وَإِنَّا لَنَرَاكَ و بدرستیکه ما هر آئینه می بینیم ترا فِينَا در میان ما ضَعِيفًا بی قوت در دفع ایشان یا ضعیف البصر وَلَوْلَا رَهْطُكَ و اگر نه قوم تو بودندے که بر دین ما اند و ما ایشان را عزیز میداریم لَرَجَمْنَاكَ هر آئینه ما ترا سنگسار می کردیم وَمَا أَنْتَ و نیستی تو عَلَيْنَا بر ما بِعَزِيزٍ عزیز و مکرم بمرتبه که عزت تو مانع رجم ما موجب رجم ما باشد قَالَ يَا قَوْمِ گفت شعیب که ای گروه من أَرَهْطِي آیا عشیره و قوم من أَعَزُّ عَلَيْكُمْ عزیز تر اند بر شما وَدوست تر نزد شما مِنَ اللَّهِ از خدای وَاتَّخَذْتُمُوهُ و گرفته اید شما امر خدای را وَرَاءَكُمْ از پس پشت خود ظِهْرِيًّا متروک و فراموش شده یعنے حق خویش و تبار من نگاه میدارید و فرمان پروردگار من پس پشت می افگنید إِنَّ رَبِّي بدرستیکه آفریدگار من بِمَا تَعْمَلُونَ بانچه شما میکنید مُحِيطٌ آگاه هست بر وجمیکه هیچ چیز بر او پوشیده نیست و بر آن شما را مجازات خواهد فرمود وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا و ای گروه من عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر حالهای خود که دارید از شرک و بخس إِنِّي عَامِلٌ که من نیز عمل کنندهام وَمَنْ کار خود سَوْفَ تَعْلَمُونَ زود باشد که بدانید مَنْ يَأْتِيهِ آنکس را که بیاید بر او عَذَابٌ يُخْزِيهِ عذابے که او را رسوا کند یا به فضیحت تمام هلاک سازد وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ و آن کس را که آن دروغ گویست بزعم شما یعنے زود باشد که بدانید که من بر حقم یا شما وَارْتَقِبُوا

م و انتظار برید آن را که من می گویم که إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ من نیز با شما منتظرم ؛

وَلَمَّا جَآءَ اَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبًا وَّالَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا مَعَهٗ بِرَحۡمَةٍ مِّنَّا وَاَخَذَتِ

و وقتیکہ آمد عذاب ما خلاص ساختیم شعیب را و آنانرا کہ ایمان آوردند با وے بہ بخشایشی از خود و در گرفت

الَّذِيۡنَ ظَلَمُوا الصَّيۡحَةُ فَاَصۡبَحُوۡا فِىۡ دِيَارِهِمۡ جٰثِمِيۡنَ ﴿۹۴﴾ كَاَنۡ لَّمۡ يَغۡنَوۡا

ظالمان را آواز سخت پس گشتند در سرائے خویش مُردہ افتادہ گویا ہرگز نبودند

فِيۡهَا ؕ اَلَا بُعۡدًا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُوۡدُ ﴿۹۵﴾ وَلَقَدۡ اَرۡسَلۡنَا مُوۡسٰى بِاٰيٰتِنَا ع ۸ ۱۲

آنجا آگاہ باش دوری باد مدین را چنانکہ دور افتادند ثمود و ہر آئینہ فرستادیم موسےٰ را بہ نشانہای خود

وَسُلۡطٰنٍ مُّبِيۡنٍ ﴿۹۶﴾ اِلٰى فِرۡعَوۡنَ وَمَلَا۟ئِهٖ فَاتَّبَعُوۡۤا اَمۡرَ فِرۡعَوۡنَ ۚ وَمَاۤ

و بدلیل روشن بسوی فرعون و جماعت او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود

اَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيۡدٍ ﴿۹۷﴾ يَقۡدُمُ قَوۡمَهٗ يَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ فَاَوۡرَدَهُمُ النَّارَ ؕ وَ

فرمان فرعون براہ راست پیشوا شود فرعون قوم خود را روز قیامت پس بیارد ایشانرا بآتش و

بِئۡسَ الۡوِرۡدُ الۡمَوۡرُوۡدُ ﴿۹۸﴾ وَاُتۡبِعُوۡا فِىۡ هٰذِهٖ لَعۡنَةً وَّيَوۡمَ الۡقِيٰمَةِ ؕ بِئۡسَ

بد جائے است کہ وارد آن شدند (دوزخ) واز پے ایشان آوردہ شد لعنت درین دنیا و روز قیامت نیز بد

الرِّفۡدُ الۡمَرۡفُوۡدُ ﴿۹۹﴾

عطائیست کہ دادہ شد (آن لعنت)

وَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا وآن ہنگام کہ آمد عذاب ما نَجَّيْنَا شُعَيْبًا نجات دادیم شعیب را وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ وآنان را کہ ایمان آوردہ بودند با او بِرَحْمَةٍ مِّنَّا بہ بخشایشے از فضل ما وَاَخَذَتِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا وبگرفت آنانرا کہ ستم کردند الصَّيْحَةُ آواز جبرئیل علیہ السلام کہ ایشانرا گفت مرتو جمیعا فَاَصْبَحُوْا فِىْ دِيَارِهِمْ پس گشتند در سرائے خود جٰثِمِيْنَ مردگان بر زمین افتادگان كَاَنْ لَّمْ يَغْنَوْا فِيْهَا گویا کہ ہرگز اقامت ننمودہ اند در آن دیار اَلَا بُعْدًا لِّمَدْيَنَ بدانید کہ ہلاکت است قوم مدین را و دوری از رحمت ہمچنان كَمَا بَعِدَتْ ثَمُوْدُ چنانکہ ہلاک گشتند و ملعون شدند قبیلۂ ثمود تشبیہ کرد مدین را بہ ثمود بجہت آنکہ عذاب ہر دو قوم صیحہ بود و در تیسیر آوردہ کہ ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ ہیچ دو امت بیک عذاب ہلاک نشدند الا قوم شعیب و صالح اما قوم ثمود در صیحہ از تحت ایشان بود و اہل مدین را از فوق ایشان وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بہ تحقیق ما فرستادیم مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَا موسیٰ علیہ السلام را با معجزاتی کہ نشانہائے صحت نبوت او بود وَسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ و بحجتی قاہر و واضح کہ آن عصا بود و افراد عصا بذکر بجہت وضوح او بہت اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون وَمَلَا۟ئِهٖ وگروہ اشراف از قوم او فَاتَّبَعُوْٓا پس پیروی کردند آن گروہ اَمْرَ فِرْعَوْنَ فرمان فرعون را در کار فرستادن بموسیٰ علیہ السلام وَمَآ اَمْرُ فِرْعَوْنَ و نبودند کار فرعون بِرَشِيْدٍ براہ راست و صواب و چون امروز متابعت او کردند فردا نیز تابع او باشند يَقْدُمُ قَوْمَهٗ پیش روی کند فرعون قوم خود را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فَاَوْرَدَهُمُ النَّارَ پس در آرد ایشان را بآتش وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُوْدُ و بد مکانی است در آمدہ شدہ در و یعنے آتش دوزخ چہ مورد کہ آبشخور راہست برای تبرید جگر و تسکین عطش باشد و آتش موردی است برضد او وَاُتْبِعُوْا و از پے در آمدہ شدند فرعون و قوم او فِىْ هٰذِهٖ لَعْنَةً درین سرائے لعنت را وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و در روز قیامت نیز لعنت در پے ایشانست بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُوْدُ بد عطائی است دادہ شد بر ایشان یعنی لعنت ہر دو جہان ۞

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَآءِ الْقُرٰى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَآئِمٌ وَّحَصِيْدٌ ﴿۱۰۰﴾ وَمَا

این از اخبار دیهها است که میخوانیم آنرا بر تو بعضے ازان باقیست و بعض از بیخ بریده و

ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَمَآ اَغْنَتْ عَنْهُمْ اٰلِهَتُهُمُ الَّتِيْ

ستم نکردیم ایشان را ولیکن ایشان ستم کردند بر خویشتن پس هیچ دفع نکردند از ایشان معبودان ایشان که

يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ لَّمَّا جَآءَ اَمْرُ رَبِّكَ ؕ وَمَا زَادُوْهُمْ

میخواندند بجز خدا بهیچ چیز وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو و نیفزودند ایشانرا

غَيْرَ تَتْبِيْبٍ ﴿۱۰۱﴾ وَكَذٰلِكَ اَخْذُ رَبِّكَ اِذَآ اَخَذَ الْقُرٰى وَهِيَ ظَالِمَةٌ ؕ اِنَّ اَخْذَهٗٓ

بجز هلاکی و همچنین است گرفتار کردن پروردگار تو چون در گرفت کند دیهها را و آنها ستمگار باشند هر آینه در گرفت او

اَلِيْمٌ شَدِيْدٌ ﴿۱۰۲﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْاٰخِرَةِ ؕ ذٰلِكَ

دردمند سخت است هر آینه در این سخن نشانه ایست کسی را که ترسیده است از عذاب آخرت آن روز

يَوْمٌ مَّجْمُوْعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا نُؤَخِّرُهٗٓ اِلَّا لِاَجَلٍ

روزی است که جمع کرده شوند در آن مردمان و آن روز روزیست که همه حاضر شوند در وی و موقوف نمیداریم آنرا مگر تا مدت

مَّعْدُوْدٍ ﴿۱۰۴﴾ يَوْمَ يَاْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَّسَعِيْدٌ ﴿۱۰۵﴾

معین روز یکه بیاید سخن نگوید هیچ کس مگر بدستوری حق پس بعض ایشان بدبخت باشند و بعض نیکبخت

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَآءِ الْقُرٰى این خبر از اخبار دیهای هلاک شده که نَقُصُّهُ عَلَيْكَ قصه آنرا بر تو میخوانیم مِنْهَا قَآئِمٌ بعضے از آنها باقی است یا آبادان چون زرع قائم ایستاده وَحَصِيْدٌ و برخے مفقود است یا خراب چون کشت درو ده گفته اند قائم آنست که اثر آن دیده میشود چون دیار عاد و ثمود و حصید آن که آثار آن باقی نیست چون دیار قوم نوح علیه السلام وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ و ستم نکردیم بر اهل این دیهها یا اهلاک ایشان وَلٰكِنْ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ ولیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود باز ارتکاب آنچه موجب عذاب بود فَمَآ اَغْنَتْ پس هیچ سود نکردند یا قدرت دفع نداشتند عَنْهُمْ از ایشان اٰلِهَتُهُمُ الَّتِيْ آن خدایان باطله که اندوی جهل يَدْعُوْنَ بودند که میخواندند دوی پرستیدند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای یعنی آلهه ایشان بازنداشتند از ایشان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز لَّمَّا جَآءَ اَمْرُ رَبِّكَ وقتیکه آمد فرمان پروردگار تو بعذاب ایشان وَمَا زَادُوْهُمْ و نیفزودند ایشان را بتان غَيْرَ تَتْبِيْبٍ جز زیانکاری و هلاکت وَكَذٰلِكَ و مانند این گرفتن است اَخْذُ رَبِّكَ گرفتن پروردگار تو اِذَآ اَخَذَ الْقُرٰى چون گیرد اهل دیهها را وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آنها ظالم باشند اِنَّ اَخْذَهٗٓ بدرستیکه گرفتن خدای اَلِيْمٌ شَدِيْدٌ دردناک و سخت است ازان گرفتن کسی را دوی خلاصی و راه رهائی نیست قطعه کسی کز صرصر ظلمش دمادم چراغ عیش مظلومان نمیرد نمیرد سال ازان کاید دو تعالی ؛ اگرچه دیر گیرد سخت گیرد ؛ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در اینچه یاد کردیم از قصص لَاٰيَةً هر آینه عبرتی است لِّمَنْ خَافَ مر کسی را که بترسد عَذَابَ الْاٰخِرَةِ از عذاب آن سرای ذٰلِكَ روز قیامت يَوْمٌ روزی است مَّجْمُوْعٌ لَّهُ النَّاسُ جمع کرده شده دوی از بهر وی مردمان یعنے همه خلق را در وی جمع کنند وَذٰلِكَ و آن روز يَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ روزی است حاضر شده در وی اهل آسمان و زمین وَمَا نُؤَخِّرُهٗٓ و باز پس نمیداریم آن روز را اِلَّا لِاَجَلٍ مَّعْدُوْدٍ مگر از برای گذشتن مدتے شمرده شده یعنے تا وقت وی در رسد قائم نگردد يَوْمَ يَاْتِ روز یکه بیاید آن روز مشهود لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ سخن نگوید هیچکس سخنے که او را نفع رساند اِلَّا بِاِذْنِهٖ مگر بدستوری خدای او این در موقف خاص باشد و موقفی دیگر باشد که در وی

۱۲ اجازت سخن گفتن نیز نبود هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون فَمِنْهُمْ پس از اهل موقف شَقِيٌّ بدبختی باشد که بمقتضائے وعید و نرخ جای او باشد وَسَعِيْدٌ و نیکبخت باشد که بموجب وعده بهشت جای او باشد در حقایق سلمی از شقیق بلخی قدس سره نقل میکند که علامت سعادت پنج چیز است نرمی دل و بسیاری گریه و لغزت از دنیا و کوتاهی امل و شرمناکی و نشانهٔ شقاوت هم پنج چیز است سختی دل و خشکی

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَالِدِينَ فِيهَا

اما آنانکه بدبخت شدند پس در آتش باشند ایشانرا آنجا مانند زیر و بم خر باشد جاویدان آنجا

﴿١٠٧﴾ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ

مدت بقای آسمانها و زمین غیر وقتیکه خواسته است پروردگار تو هر آینه پروردگار تو میکند آنچه میخواهد

وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ

و اما آنانکه نیک بخت کرده شدند پس در بهشت باشند جاویدان آنجا تا مدت بقای آسمانها

وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا

و زمین غیر وقتیکه خواسته است پروردگار تو بخششی غیر منقطع پس مباش در شبهه از آنچه

يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُم مِّن قَبْلُ وَإِنَّا

می پرستند این گروه نمی پرستند مگر چنانچه میپرستیدند پدران ایشان پیش ازین و ما البته

لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ ﴿١٠٩﴾ ع ۹ ۱۴ ۹

تمام رساننده ایم حصه ایشان را ناکاهیده (یعنی حصه ایشان از عذاب)

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فالما آنانکه بدبخت شدند فَفِي النَّارِ پس در آتش و نرخ اند لَهُمْ فِيهَا مر ایشانرا در آتش زَفِيرٌ فریادی سخت وَشَهِيقٌ و نالهٔ زار و زفیر صوت شدید را گویند و استعمال او در مبدا صوت حمار است و شهیق صوت ضعیف بود و در آخر نهیق مستعمل میباشد تشبیه میکند فریاد اشقیا را بانکر اصوات که صوت حمیر است در این بدبختان باین نالہ و فغان خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان باشند دران آتش مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ همیشه تا آنکه آسمانها و زمینها برجاست این کلمات در عرف عرب عبارت از تابید ابد و تخلید خلود است پس دوام اهل النار بدوام آسمان و زمین باز بسته نباشد بچه نصوص دالہ بر تابید دوام اهل النار و انقطاع دوام ارض و سما وارد است پس اعتقاد باید کرد که کفار که اشقیا عبارت از ایشان است جاوید در دوزخ خواهند بود إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو ایشان را از عذاب نار یا از عذاب زمهریر معذب سازد یا عذابی دیگر غیر از عذاب آتش چه در دوزخ انواع عذاب و عقوبت است یکی از آنها آنست که با آتش عذاب کنند پس استثنا از خلود باشد در عذاب نار از خلود در دوزخ إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ کننده است هر چیزیرا که خواهد از انواع تعذیب وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا و اما آنانکه نیک بخت شدند فَفِي الْجَنَّةِ پس ایشان در بهشت اند خَالِدِينَ فِيهَا جاویدان دران مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مادامیکه باشد آسمان آخرت و زمین آنچه بحکم یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات و زمین آسمان بدل این آسمان و زمین خواهد بود حضرت شیخ قدس سره در فتوحات آورده که دوام آسمان و زمین از حیثیت جواهر ایشان مراد است نه از حیثیت صورت ایشان و گفته اند مراد فوق و تحت است چه هر چه بالای سر باشد آنرا آسمان گویند و آنچه زیر قدم بود آنرا ارض خوانند پس مادامیکه تحت و فوق باشند سعداء در بهشت باشند إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ مگر آنچه خواهد پروردگار تو که آنها را از نعیم جنان بدولتی رساند زیادت ازان که آن رتبه رویت است و رضوان یا بهر نعمتیکه کند دیراکس نماند مگر حضرت وی که عالم است بجمیع معلومات و نکته فالاعلم نفس ما اخفی لهم من قرة اعین مویدین قول است و شیمه ازین قول در باب رسوره توبه در تفسیر آیت ورضوان من الله اکبر بسمت ذکر یافته و بیاید دانست که علمای تفسیر درین استثنای سخن بسیار گفته اند و زاد المسیر آورده که استثنا لافعلہ و در عالم فرموده که خدا یتعالے در ین استثنا رد ما تراست و اگر قول همه آورده شود شرط ایجاز که مواول مقرر شده باقی نماند والله الباقی وله الحکم والیه ترجعون عَطَاءً عطاء داد ایشانرا عطاء دادنی غَيْرَ مَجْذُوذٍ غیر منقطع یعنی ممتد الی غیر النهایت فَلَا تَكُ پس مباش فِي مِرْيَةٍ در گمان مخاطب حضرت رسالت پناه است و حقیقت خطاب راجع بامت است میفرماید که بشک مباش مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ از آنچه میپرستند این مشرکان در آنکه ضلالت است مودی بهلاک یعنی شک مکنید در آنکه آن عبادت گمراهی است که آخر بهلاک

۴ ایشان کشد چنانچه کفر امم ماضیه سبب هلاک و عذاب ایشان شد مَا يَعْبُدُونَ نمی پرستند اهل شرک بتان را إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ مگر بر وجیکه می پرستید مَا آبَاؤُهُم پدران ایشان مِّن قَبْلُ پیش ازین یعنی بباطل وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ و بدرستیکه ما تمام رساننده ایم بدیشان نَصِيبَهُمْ بهرهٔ ایشان را از عذاب غَيْرَ مَنقُوصٍ در حالیکه آن نصیب ناکاسته باشد

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ فَاخْتُلِفَ فِيْهِ ۭ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ

و هر آئینه دادیم موسی را کتاب پس اختلاف افتاد در آن و اگر نبودے سخنے که سابقاً صادر شده از پروردگار تو

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۭ وَاِنَّهُمْ لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيْبٍ ۝۱۱۰ وَاِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ

هر آئینه فیصل کرده میشد میان ایشان و هر آئینه ایشان در شبه اندازان و هر آئینه هر کسے را وقتیکه برانگیخته شوند البته تمام خواهد داد ایشانرا

رَبُّكَ اَعْمَالَهُمْ ۭ اِنَّهٗ بِمَا يَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝۱۱۱ فَاسْتَقِمْ كَمَآ اُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ

پروردگار تو جزای کردار ایشان هر آئینه وی بآنچه میکنند داناست پس استوار باش چنانچه فرموده شدۀ تو و آنانکه توبه کرده اند همراه تو

وَلَا تَطْغَوْا ۭ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝۱۱۲ وَلَا تَرْكَنُوْٓا اِلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

و از حد مگذرید هر آئینه وی بآنچه میکنید بیناست و میل مکنید بسوی آنانکه ستم کردند

فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ ۙ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ اَوْلِيَاۗءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ ۝۱۱۳

که آنگاه برسد شما را آتش و نیست شما را بجز خدا دوستان باز نصرت داده نشوید

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هر آئینه ما دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسیٰ را توریت فَاخْتُلِفَ فِيْهِ پس اختلاف کرده شد در آن یعنی قوم او اختلاف کردند بعضی بردگرویدند و بعضے بر وے کافر شدند همچون اختلاف قوم تو در قرآن وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نه سخنی است پیش گرفته من رَّبِّكَ از آفریدگار تو بتاخیر عذاب ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هر آئینه حکم کرده شدی میان قوم موسیٰ تا مبطل بعذاب استیصال مبتلا گشتی و محق از ان نجات یافتی وَاِنَّهُمْ و بدرستیکه قوم کفار تو لَفِيْ شَكٍّ مِّنْهُ هر آئینه در گمانی انداز قرآن مُرِيْبٍ دررِیب انگنده یعنی نفس را مضطرب و عقل را شوریده کنندۀ وَاِنَّ كُلًّا و بدرستیکه هر یک از مختلفان لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ از ان جمله اند که هر آئینه تمام خواهد داد رَبُّكَ پروردگار تو اَعْمَالَهُمْ جزای عملهای ایشان بعضے ان ناقیه میدارند و لما بمعنے الا یعنے هیچکس نیست مگر که خدا تعالیٰ جزای عملهای او بروجهی که باید بدو رساند صاحب ایجاز البیان فرموده که چون در معنے ظرف بهت اینجا تقدیر مخذوفی باید کرد بدین وجه و ان کلا لما یعنی کلا الا یعنی لیوفینهم و چون اعراب این کلام خالی از اشکال نیست این مقدار بسط مناسب نمود و این وجوه بر تقدیر تشدید لما بود اگر مخفف خوانند صاحب کشاف فرموده که لام لما توطیه قسم است و تنوین کلا عوض از مضاف الیه و ما زائده و تقدیر بخش چنین بود که وان کلهم لیوفینهم اِنَّهٗ بدرستیکه خدا تعالیٰ بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید خَبِيْرٌ داناست و چیزی از وفور نشود تا توفیه جزا نتواند کرد بعبیت بهمه کار بنده داناست پس بمکافات هم توانا اوست فَاسْتَقِمْ پس تو مستقیم باش كَمَآ اُمِرْتَ هم چنانکه فرموده شدی وَمَنْ تَابَ مَعَكَ و باید که مستقیم شوند بالفرمانی که مستقیم گردند آنانکه باز گشته اند از کفر و ایمان آورده اند با تو استقامت آنست که مستقیم باشد بر امر و نهی امام قشیری قدس سره فرموده که مستقیم آنکس است که از راه حق باز نگردد تا بمنزل وصال برسد در حقایق مسلمی از هجویری قدس سره نقل میکند که طالب کرامات مباش طالب استقامت باش محمد بن فضیل رح فرموده که آنچیز که بهبودی همه نیکوئیها نیکو شود و بنا بودی همه زشتیها زشت شود استقامت است شیخ الاسلام قدس سره این سخن را بشنید و گفت که وی بسیار نیکو گفته است دلیلش فاستقم کما امرت بزرگی را پرسیدند که کدام عمل افضل است گفت استقامت ابو علی نسوی رح فرموده که حضرت را در واقعه دیدم گفتم که یا رسول الله سبب شیب تو از سوره هود چیست فرمود که فاستقم کما امرت ای عزیز هر کرا قدم راسخ نباشد در بخشش ضایع است شیخ ابو علی دقاق قدس سره گفته است که استقامت آنست که هیچ خود را از هوای الله محفوظ داری خواجه عصمت بخاری رح در صفت اهل استقامت فرموده نظم کسی را دانم اهل استقامت ؛ که باشد بر سر کوی ملامت ؛ نزاد و صاف طبیعت پاک مرده ؛ باطلاق هویت جان سپرده ؛ تمام از گردش دامن فشانده ؛ برفته سایه و خورشید مانده وَلَا تَطْغَوْا و از حد مگذرید اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بدرستیکه خدا تعالیٰ بآنچه شما میکنید بَصِيْرٌ بیناست وَلَا تَرْكَنُوْٓا و میل مکنید اِلَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا بسوی آنانکه ستم کردند یعنی مداهنت منمائید با ایشان یا فرمان ایشان برید یا معاونت کنید ایشانرا بر سیدالیشان سفیان ثوری قدس سره فرموده که هر که قلمی برای ظلمه برتراشد یا سیاهی دوات ایشان زیده یا کاغذی بدست ایشان دهد یا بنویسد در ظلم ایشان شریک باشد و هم از ایشان پرسیدند که اگر ظالمی در بیابان تشنه باشد و بر هلاک مشرف شود و او را آب توان داد آنرا فروشی گفتند اگر آبش ندهند بمیرد فرمود که آری

۳ وعدیموت مصرع آنچنان بد زندگانی مرده به پس حق سبحانه از فرط رحمت فرموده که میل بظلم نکنید فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ پس بساید شما را آتش یعنی بشمارسد آتش دوزخ وَمَا لَكُمْ نیست مر شما را مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا تعالیٰ مِنْ اَوْلِيَاۗءَ از دوستان که عذاب از شما بازدارند ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ پس شما یاری داده نشوید ؛

وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ الَّيْلِ ؕ اِنَّ الْحَسَنٰتِ يُذْهِبْنَ

و برپاکن نماز را دو طرف روز و ساعتے چند از شب ہر آئینہ طاعات دور میکنند

السَّيِّاٰتِ ؕ ذٰلِكَ ذِكْرٰى لِلذّٰكِرِيْنَ ﴿۱۱۴﴾ وَاصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ اَجْرَ

گناہان را این پندی ہست پندپذیران را و شکیبائی کن ہر آئینہ خدا ضائع نمی سازد مزد

الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۱۵﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ اُولُوْا بَقِيَّةٍ

نیکوکاران را پس چرا نشدند ازان قرنہا کہ پیش از شما بودند اہل خرد

يَّنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِى الْاَرْضِ اِلَّا قَلِيْلًا مِّمَّنْ اَنْجَيْنَا مِنْهُمْ ۚ وَاتَّبَعَ

کہ منع کنند از فساد در زمین الا اندکے از آن جماعہ کہ خلاص ساختیم ازمیان ایشان و پیروی کردند

الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مَاۤ اُتْرِفُوْا فِيْهِ وَكَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ﴿۱۱۶﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرٰى

ستمگاران چیزہا کہ آسودگی داده شدند بآن و بودند گناہگاران و ہرگز نیست پروردگار تو کہ ہلاک کند دیہارا

بِظُلْمٍ وَّاَهْلُهَا مُصْلِحُوْنَ ﴿۱۱۷﴾ وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ اُمَّةً وَّاحِدَةً

بستم و اہل آن نیکوکار باشند و اگر خواستی پروردگار تو البتہ گردانیدی مردمان را یک ملت

وَّلَا يَزَالُوْنَ مُخْتَلِفِيْنَ ﴿۱۱۸﴾ ۙ

و ہمیشہ باشند مختلف

وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ وبپای دارید نماز را طَرَفَيِ النَّهَارِ در دو طرف روز وَزُلَفًا مِّنَ الَّيْلِ و در ساعتہا از شب نماز طرف اعلی روز نما زیادہ است و نماز طرف اسفل ظہر و عصر و نماز زلف اللیل مغرب و عشا آوردہ اند کہ عمرو بن عزیز رضی اللہ عنہ خرما میفروخت نزد صاحب جمال راکہ بخرما خرید آمدہ بود گفت خرما خوب نیز در خانہ ما است چون نسن بخانہ او در آمد عمرو او را تقبیل نمود فی الحال پشیمان شدہ بمجلس حضرت رسالت پناہ آمد گریان گریان آن حال گذشتہ را عرض رسانید آیۃ فرود آمد اِنَّ الْحَسَنٰتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّاٰتِ بدرستیکہ نیکو میہا یعنی نماز پنجگانہ ببرند و محو کنند بدیہارا کہ غیر کبائر باشند حضرت رسالت پناہ از عمرو پرسید کہ نماز دیگر یا ماگذاردی گفت آری فرمود کہ ہی کفارت آن نماز کفارہ آن گناہ است گفتند یا رسول اللہ این حال مر او راست خاصتاً گفت نی برای عموم مردم است و مؤید این قول در حدیث آمدہ کہ نمازی تا نمازی کفارت گناہانست کہ میان ایشان واقع شدہ باشد چون از کبائر اجتناب نمایند و آنطی قدس سرہ فرمود کہ انوار طاعت ظلمت معاصی را محو میسازند و در بحر الحقایق آوردہ کہ انوار ذکر و مراقبہ در طرفی النہار و زلفا من اللیل ظلمات اوقاتی را کہ بحوایج نفسانی صرف شدہ باشد دفع میکنند و بعضی بر انند کہ حسنات گفتن کلمات اربعہ است یعنے سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر ذٰلِكَ این فرمان و این عدہ ذِكْرٰى لِلذّٰكِرِيْنَ پندی است مر یاد کنندگان را وَاصْبِرْ و صبر کن بر امتثال اوامر و اجتناب از نواہی فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکہ خدای لَا يُضِيْعُ ضایع نمی گرداند اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ اجر نیکوکاران را عدل از مضمر اشارت بآن ست کہ شکیبائی از احسان ست فَلَوْلَا كَانَ پس چرا نبود لولا بمعنے نفی ست یعنے نبود مِنَ الْقُرُوْنِ مِنْ قَبْلِكُمْ از اہل قرنہا کہ پیش از شما بودند اُولُوْا بَقِيَّةٍ خداوندان عقل و رائی کہ از روی حزم يَّنْهَوْنَ باز داشتند مفسدان را عَنِ الْفَسَادِ فِى الْاَرْضِ از تباہ کاری در زمین تا عذاب فرود نیامدی اِلَّا قَلِيْلًا لیکن اندکے بودند مِّمَّنْ اَنْجَيْنَا مِنْهُمْ از آنہا کہ نجات دادیم ایشانرا از عقوبات از گذشتگان کہ ایشان نہی میکردند وَاتَّبَعَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و پیروی کردند آنانکہ کافر بودند مَاۤ اُتْرِفُوْا فِيْهِ آن چیزہا کہ منعم شدہ بودند در آن یعنی متابعت آرزوہای نفس کردند

وَكَانُوْا مُجْرِمِيْنَ و بودند کافران وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نخواست پروردگار تو لِيُهْلِكَ الْقُرٰى کہ ہلاک کند اہل دیہارا بِظُلْمٍ بشرک وَّاَهْلُهَا مُصْلِحُوْنَ و حال آنکہ اہل آن موضع بصلاح آرندگان باشند میان یک دیگر یعنی بجور و شرک ہلاک نکند تا فساد و ظلم بآن منضم نگردد از اینجا گفتہ اند الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ و اگر خواستی پروردگار تو لَجَعَلَ النَّاسَ البتہ گردانیدی مردمان را اُمَّةً وَّاحِدَةً یک ملت وَّلَا يَزَالُوْنَ و ہمیشہ باشند مُخْتَلِفِيْنَ مختلف

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ

الا آنکہ بروی رحم کردہ است پروردگار تو و برای این اختلاف آفریدہ است ایشانرا و تمام شد سخن پروردگار تو کہ البتہ پر کنم

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾ وَكُلًّا نَّقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ

دوزخ را از جن و مردمان ہمہ یکجا و ہر چیزی را میخوانیم بر تو از اخبار

الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا

پیغمبران آن چیزی را کہ ثابت میگردانیم بآن دل ترا و آمدہ است بتو در این سورہ سخن درست و پندی و یادکردنی برای مسلمانان و بگو آنانرا کہ ایمان نمی آرند کار کنید بر طور خود ہر آئینہ ما نیز

عَامِلُونَ ﴿١٢١﴾ وَانتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ ﴿١٢٢﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

کار میکنیم و انتظار کشید ہر آئینہ ما نیز منتظر انیم و خدایرا است علم غیب آسمانہا و زمین

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ

و بسوی او باز گردانیدہ میشود کار ہمہ آن پس عبادت کن او را و توکل کن بر او و نیست پروردگار تو بے خبر

عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٢٣﴾

از آنچہ میکنید

إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ الخ مگر آن کس کہ رحمت کند پروردگار تو بر او و او را بایمان راہ نماید چون اہل ملت حنیفہ کہ مسلمانانند یا آنکہ مختلف اند در روزی یکی تونگرست و یکی درویش مگر آن کہ خدا تعالے او را قناعت دہد وَلِذَٰلِكَ و از برای این اختلاف خَلَقَهُمْ آفریدہ است خدای مردمان را برای رحمت آفریدہ راہ یافتگان را وَتَمَّتْ و تمام شد كَلِمَةُ رَبِّكَ سخن پروردگار تو یعنے کلمہ کہ با ملایکہ گفتہ و آن این است کہ لَأَمْلَأَنَّ ہر آئینہ پر میسازم جَهَنَّمَ دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از عاصیان دیوان و آدمیان کہ از ایشان کفر و کافری روی نمودہ أَجْمَعِينَ ہمہ ایشان وَكُلًّا نَّقُصُّ و ہر چیزی کہ میخوانیم عَلَيْكَ بر تو مِنْ أَنبَاءِ الرُّسُلِ از اخبار پیغمبران و آن خبر چیست مَا نُثَبِّتُ بِهِ آنچہ ثابت میگردانیم و بر جای میداریم بآن فُؤَادَكَ دل ترا یعنی فائدہ اخبار رسل این است کہ دل تو بیارامد و یقینیت بیفزاید بر راہ رسالت ثبات نمائی و بر ایذای کفار شکیبائی کنی وَجَاءَكَ و آمدہ است بتو فِي هَٰذِهِ الْحَقُّ درین سورہ آنچہ درست و راست است در مقام فرمودہ کہ تخصیص این سورہ برای تشریف است و الا حق در ہمہ سور قرآنی ہست و گفتہ اند اشارۃ باخبار مذکور در ہست درین سورہ یعنے این خبرہا راہست ست وَمَوْعِظَةٌ و پندی ست وَذِكْرَىٰ و یادکردنی ست لِلْمُؤْمِنِينَ مر گرویدگان را وَقُل و بگو ای محمد لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ مر آنانرا کہ ایمان نمی آرند اعْمَلُوا عمل کنید عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ بر حالتیکہ بدان متمکنید إِنَّا عَامِلُونَ بدرستیکہ ما نیز عمل کنندگانیم بر ہمان حال کہ داریم وَانتَظِرُوا و چشم دارید بما انقلاب زمان را إِنَّا مُنتَظِرُونَ بدرستیکہ ما نیز منتظرانیم نزول عذاب را بشما وَلِلَّهِ و مر خدایرا است غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ علم آنچہ غائب است از آسمانہا و زمینہا وَإِلَيْهِ و بسوی او يُرْجَعُ الْأَمْرُ باز گردد و محض برجع مجہول میخواند یعنے باز گردانیدہ شود كُلُّهُ ہمہ کار را فَاعْبُدْهُ پس پرستش کن مر او را کہ مرجع ہمہ اوست وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ و توکل کن بر او در تقدیم عبادت بر توکل اشارت ست باینکہ نفع توکل اجابدان رسد تو کل بحر و گفتار بے اعتبار بود وَمَا رَبُّكَ و نیست پروردگار تو بِغَافِلٍ

عَمَّا تَعْمَلُونَ بیخبر از آنچہ بندگان میکنند و حفص بخطاب میخواند و مخاطب ہمہ مرسلانند و در تیسیر از کعب الاحبار رحمہ اللہ نقل میکند کہ فاتحہ توریت آیہ اول از سورۃ انعام است و خاتمہ آن آیہ آخر از سورۃ ہود والحمد للہ اولا و آخرا ؛

سُوْرَةُ يُوْسُفَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّاِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّاِثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓرٰ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ۝۱ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝۲

این آیتهائے کتاب روشن است ہر آئینه ما فرو فرستادیم آنرا قرآن عربی ساخته تا شما دریابید

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ هٰذَا الْقُرْاٰنَ ۖ

ما قصه میخوانیم بر تو بهترین قصه خواندن بوحی فرستادن خود بسوی تو این قرآن را

وَاِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهٖ لَمِنَ الْغٰفِلِيْنَ ۝۳ اِذْ قَالَ يُوْسُفُ لِاَبِيْهِ يٰٓاَبَتِ

و ہر آئینه حال آنست که تو بودی پیش ازان از بے خبران (یاد کن) چون گفت یوسف پدر خود را ای پدر من

اِنِّيْ رَاَيْتُ اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَاَيْتُهُمْ لِيْ سٰجِدِيْنَ ۝۴

ہر آئینه من بخواب دیدم یازده ستاره را و آفتاب و ماه را دیدم اینهارا برائے خود سجده کننده

سورة یوسف مکیة وهی مائة واحدی عشرة آیة بسم الله الرحمن الرحیم الٓرٰ در کشف الاسرار آورده که این حروف از متشابهات قرآن ست لا یعلم تاویله الا الله وگفته اند مراد ترکیب اسماء حسنی ست اگر کسی داند چنانچه از الرحیم وذوالرحمن حاصل میشود یا مختصرات ست از اسمائی الٰهی چنانچه الف از الله ولام از لطیف ورا از رؤف یا از صفات او چنانچه الف از انفراد ست ولام از لطف ورا از رحمت گویا تسم یاد میکند بدین حروف که با انفراد من بر بوبیت و بلطف من بر عارفان طائف احدیت و برحمت من بر کافه بریّت جواب قسم چیست تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ این آیات آیتهای کتاب مبین است یعنی سوره که ظاهر است اعجاز آن یا هویدا ست معانی آن بر متامل یا روشن کننده است قصه را که یهود سوال کرده بودند چه در روایت آمده که علماء یهود بعضے اشراف عرب را گفتند که از محمد سوال کنید که سبب انتقال آل یعقوب علیه السلام از شام بمصر چه بوده این سوره نازل شد اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستیکه ما فرو فرستادیم کتاب را مراد این سوره است قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی تازی وبعضے از قرا این را قرآن گفته اند یعنی ما این سوره را بلغت عرب فرستادیم لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ تا باشد که شما فهم کنید و بمعنے آن برسید وحجت بر شما لازم شود چه اگر بلغت دیگر فرستیم شما در فهم آن عذر آرید نَحْنُ نَقُصُّ ما میخوانیم عَلَيْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ بر تو بهترین قصه که خوانده میشود در عالم گوید که بهتر است بجهت اشتمال او بر عجائب و غرائب و حکمتها و عبرتها و عین المعانی آورده که این قصه از قصهای دیگر احسن ست چه صاحبش نیز از آدمیان احسن بوده و در تیسیر اعجب القصص گوید و صاحب بحر الحقائق گوید که احسن ست بجهت آنکه مشابهتی تمام دارد باحوال انسان اگر تاویل کنند یوسف را بدل و یعقوب را بروح و راحیل را بنفس و نوی و دست و یازده خواص را ببرادران یوسف و حضرت شیخ قدس سره برین منوال تمام قصه را باحوال انسان تطبیق داده و چون درین ترجمه طریق اختصار مرعی ست مجموع اخبار و روایات این قصه و تاویلات و نکات و دقایق که در هر آیتی گفته اند حواله بحواشی التفسیر میرود و اینجا بمجرد ایراد قصه و ترجمه الفاظ اکتفا می نماید آورده اند که بعضے از اصحاب رض گفتند یا رسول الله تو قصت علینا این سوره نازل شد که ما بر تو میخوانیم بهترین کلامیکه بعضے ازان در پے بعضے باشد یا خبر میدهیم ترا بهترین خبری بِمَآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ بوحی کردن ما بسوی تو هٰذَا الْقُرْاٰنَ این سوره مقروء را وَاِنْ كُنْتَ و بدرستیکه بودی تو مِنْ قَبْلِهٖ پیش از نزول این سوره لَمِنَ الْغٰفِلِيْنَ از نا آگاهان یعنی از دانستن این قصه غافل بودی واین غفلت غیر مذمومه است اِذْ قَالَ يُوْسُفُ یاد کن وقتی را که گفت یوسف لِاَبِيْهِ مر پدر خود یعقوب را گویند که یوسف در سن دوازده سالگی شب آدینه در کنار پدر خود بخواب بود ناگاه سر اسیمه از خواب در آمد یعقوب گفت ای پسر ترا چه رسید گفت يٰٓاَبَتِ ای پدر خوابی عجیب دیدم اِنِّيْ رَاَيْتُ بدرستیکه من دیدم در خواب خود اَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا یازده ستاره را وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و آفتاب و ماه را دیدم بر سر کوهی بلند بودم که در حوالی آن انهار جاری و اشجار سبز بود که از آسمان این ستارگان و نیرین فرود آمدند و من و ایشان مگر یستم رَاَيْتُهُمْ دیدم ایشانرا لِيْ سٰجِدِيْنَ مرا سجده کنند گانند یعقوب دانست که یوسف مرتبه رفیع یابد و برادران یازده گانه او کنایت از ستارگان اشارت بدیشان است یعقوب و زوجه او که خاله یوسف است

ص شمس و قمر عبارت از ایشان ست تعظیم و تکریم و بجا آرند و فکر فرمود که اگر برادران او این واقعه بشنوند و ایشان در تعبیر خواب وقوف دارند هر آئینه قصد هلاک او کنند ؛

قَالَ يٰبُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلٰٓى اِخْوَتِكَ فَيَكِيْدُوْا لَكَ كَيْدًا ؕ اِنَّ

گفت اے پسر کہ من بیان مکن خواب خود را پیش برادران خود کہ آنگاہ اندیشہ کنند در حق تو حیلہ ہر آئینہ

الشَّيْطٰنَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝ وَكَذٰلِكَ يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ

شیطان آدمی را دشمن آشکارست و چنانکہ این خواب تو نمود چنین برگزیند ترا پروردگار تو و بیاموزد ترا از

تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكَ وَعَلٰٓى اٰلِ يَعْقُوْبَ كَمَآ اَتَمَّهَآ

علم تاویل الاحادیث یعنی تعبیر رویا و تمام کند نعمت خود را بر تو و بر فرزندان یعقوب چنانکہ تمام کرد آنرا

عَلٰٓى اَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ ؕ اِنَّ رَبَّكَ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ لَقَدْ كَانَ ع ۱۱

بر دو جد تو پیش ازین ابراہیم و اسحٰق ہر آئینہ پروردگار تو دانا استوار کارست ہر آئینہ ہست

فِيْ يُوْسُفَ وَاِخْوَتِهٖٓ اٰيٰتٌ لِّلسَّآئِلِيْنَ ۝ اِذْ قَالُوْا لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ

در قصۂ یوسف و برادران او نشانہا سوال کنندگان را چون گفتند کہ یوسف و برادر حقیقی او

اَحَبُّ اِلٰٓى اَبِيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ ؕ اِنَّ اَبَانَا لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ ۸

دوست تر اند نزدیک پدر ما از ما و ما جمع عظیم ہر آئینہ پدر ما در خطای ظاہر است

قَالَ يٰبُنَيَّ گفت ای پسر کہ من تصغیر از روی شفقت و محبت است لَا تَقْصُصْ مخوان و مپیچ لکن رُءْيَاكَ خواب خود را عَلٰٓى اِخْوَتِكَ بر برادران خود فَيَكِيْدُوْا لَكَ کہ حیلہ کنند برای ہلاک تو كَيْدًا حیلہ کردنی بسبب وسوسۂ شیطان اِنَّ الشَّيْطٰنَ بدرستیکہ دیو سرکش کہ ابلیس است لِلْاِنْسَانِ مر آدمیان را عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ دشمنی است آشکارا کہ اورا بر کید و مکر میدارد وَكَذٰلِكَ و چنانکہ ترا برگزیدہ باین چنین خوابی کہ دلیل شرف و نشانہ تفوق تست يَجْتَبِيْكَ رَبُّكَ برخواہد گزید ترا پروردگار تو بفرمان فرمائی و پادشاہی وَيُعَلِّمُكَ و خواہد آموخت ترا مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ از تعبیر خوابہا یا تاویل غوامض کتب منزلہ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهٗ و تمام خواہد کرد نعمت خود را کہ نبوت ست عَلَيْكَ بر تو وَعَلٰٓى اٰلِ يَعْقُوْبَ و بر فرزندان یعقوب یعنی برادران تو بقولے کہ ایشان را پیغمبر میگویند یا بر نسل یعقوب کہ انبیا ما ازوی بیرون آرد كَمَآ اَتَمَّهَا چنانکہ تمام کرد نعمت را عَلٰٓى اَبَوَيْكَ بر دو پدر تو مِنْ قَبْلُ پیش از تو در وقت یا پیش ازین وقت اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ یعنی بر ابراہیم و اسحٰق بر ابراہیم بخلت و رسالت و نجات از نار نمرود و بر اسحٰق بانجراح یعقوب و بسلامت از صلب وی اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکہ پروردگار تو عَلِيْمٌ دانا ست بآنکہ استحقاق اجتباء دارد حَكِيْمٌ استوار کارست درست کردار کہ بکند آنچہ باید لَقَدْ كَانَ بتحقیق کہ ہست فِيْ يُوْسُفَ در قصۂ یوسف علیہ السلام وَاِخْوَتِهٖٓ و در حکایت برادران او اٰيٰتٌ نشانہای قدرت یا دلائل حکمت لِّلسَّآئِلِيْنَ مر پرسندگان و غیر ایشان را یوسف ع را یازدہ برادر بودند یکی بنیامین و آن برادر اعیانی بود و شش دیگر علاتی و ایشان پسران خالۂ یوسف ع بودند نام ایشان یہودا و روبیل و شمعون و لاوی و زیالون و یشجر و چہار دیگر علاتی و ایشان ازدوسریہ بودند و یفشای و جاد و اشر آورده اند کہ چون یوسف ع خواب مذکور با پدر تقریر کرد و یعقوب بگمان آن وصیت فرمود و باجتباد اتمام نعمت او را مژده داد بعضی از زنان برادران او شنودند و بعد نماز شام کہ ایشان بخانہ باز آمدند صورت حال با شوہران باز نمودند ایشان را غیرت حسد در حرکت آمد و بتدبیر مہم او مشغول شدند اِذْ قَالُوْا یاد کن آنرا کہ گفتند برادران یوسف ع با یکدیگر لَيُوْسُفُ وَاَخُوْهُ ہر آئینہ یوسف و برادر او یعنے بنیامین اَحَبُّ دوست تر اند بسوی پدر مِنَّا از ما وَنَحْنُ عُصْبَةٌ و حال آنکہ ما جماعت تو انا و کارگذاریم و ایشان خود سال و بی کفایت پس بایستی کہ پدر ما دوست تر داشتی و چون دو عاجز ضعیف بر بادہ مرد قوی اختیار کرد اِنَّ اَبَانَا بدرستیکہ پدر ما لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ہر آئینہ در دور افتادنی است آشکارا از راہ صواب یعنی از ای او درین کار خطا و اوفتاد

ع دور تسیر آورده که چون شیطان این کلمات را از ایشان استماع کرد بصورت بر ایشان ظاہر شد و گفت یوسف میخواہد کہ شما را بہ بندگی قرار گیرد گفتند ای پیر تدبیر چیست گفت کہ

اِقْتُلُوْا يُوْسُفَ اَوِ اطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَّخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبِيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا مِنْ بَعْدِهٖ

بکشید یوسف را یا بیفگنیدش بزمین غیر معلوم تا خالی شود برای شما توجه پدر شما و تا باشید بعد ازین

قَوْمًا صٰلِحِيْنَ ۝۹ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوْا يُوْسُفَ وَاَلْقُوْهُ فِيْ غَيٰبَتِ

گروهی شائسته یعنی توبه کنید گفت گوینده از ایشان مکشید یوسف را و بیفگنیدش در چاه تاریک

الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ ۝۱۰ قَالُوْا يٰٓاَبَانَا مَا لَكَ لَا

تا برگیرد اورا بعض مسافران اگر کنند گانید گفتند ای پدر ما چیست حال تو که امین نه

تَاْمَنَّا عَلٰى يُوْسُفَ وَاِنَّا لَهٗ لَنٰصِحُوْنَ ۝۱۱ اَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَّرْتَعْ وَ

میسپاری ما را بر یوسف و هر آئینه ما اورا نیک خواهانیم بفرست اورا با ما فردا تا میوه بسیار خورد و

يَلْعَبْ وَاِنَّا لَهٗ لَحٰفِظُوْنَ ۝۱۲ قَالَ اِنِّيْ لَيَحْزُنُنِيْٓ اَنْ تَذْهَبُوْا بِهٖ وَاَخَافُ اَنْ

بازی کند و هر آئینه ما اورا نگاهبانیم گفت هر آئینه اندوهگین میکند مرا آنکه ببریدش و میترسم از انکه

يَّاْكُلَهُ الذِّئْبُ وَاَنْتُمْ عَنْهُ غٰفِلُوْنَ ۝۱۳

بخورد اورا گرگ و شما ازوے بیخبر باشید

اِقْتُلُوْا يُوْسُفَ بکشید یوسف را و گویند این سخن آن بود گفت اورا بکشید اَوِ اطْرَحُوْهُ یا بیفگنید اَرْضًا بزمینے دور از عمارات یا موضعی که دران سباع باشند یعنی اورا غائب کنید يَخْلُ لَكُمْ تا خالی ماند برای شما وَجْهُ اَبِيْكُمْ روی پدر شما یعنی چون او نباشد پدر روئے توجه بشما آرد و تمامی بر شما اقبال کند وَتَكُوْنُوْا و باشید مِنْۢ بَعْدِهٖ پس از یوسف یعنی بعد از ساختن کار او قَوْمًا صٰلِحِيْنَ گروهی شائستگان یعنی توبه کنندگان و این نیز از مکائد شیطان بست که ناشکیبایان را بدیه آرد و اورا از روی تشویق میگوید مصرع امروز کنه کنید و فردا توبه ۞ آخر تامل نمی نمائید که عذر فردا را عمر فردا کرا می باید و بر عمر اعتماد نیست بشعر کار امروز بفردا نگذاری زنهار ۞ که چه فردا برسد نوبت کار دگر است قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ گفت گوینده از ایشان که یهودا بود و یا روبیل لَا تَقْتُلُوْا يُوْسُفَ مکشید یوسف را که قتل بے گناهان گناه عظیم ست وَاَلْقُوْهُ و بیفگنیدش اورا فِيْ غَيٰبَتِ الْجُبِّ در قعر چاه يَلْتَقِطْهُ تا فراگیرند او را بَعْضُ السَّيَّارَةِ بعضے از راه گذریان که بدانجا رسند و برگیرش بنا حیتی دیگر و شما ازو باز رهید یعنی چون غرض شما بودن او ست بدین وجه دور میباید کرد اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ اگر هستید شما کارکنندگان بمشورت من پس همه بر این امر متفق شدند و نزد پدر آمدند گفتند فصل بهار رسید و سبزه ها از زمین دمید نظم سنبل سر ناز باز کرده چگل دست برد دراز کرده سیر ای سبزه ای تو خیز ۞ از لاله ترزم و انگیز ۞ چه شود که یوسف را با ما بصحرا فرستی تا روزی بتفرج و تماشا بگذراند یعقوب فرمود که من ای بهار رخسار یوسف چون بلبل خزان دیده خواهم بود و امید دارید که شاد و گلزار باشید و من بخار خار هجران گرفتار باشم بیت حریفان در بهار عیش خندان و من اندر کنج غم چون درد مندان ۞ فرزندان یعقوب نا امید شده پیش یوسف آمدند و از تماشای سبزه و صحرا شمه با وے در میان آوردند گفتند فرد موسم گل دو سه روز بیست غنیمت دانید که دگر نوبت تاراج خزان خواهد بود ۞ یوسف چون نام تماشا شنید خاطر مبارکش متوجه صحرا شد و با برادران پیش پدر آمد التماس اجازت نمود و مضمون این مقال بزبان حال بعرض رسانید فرد زین تنگنای خلوتم خاطر بصحرا میکشد ۞ کز پی بوستان باد بسحر خوش امید هم پیغام را پیعقوب در شکر دور دور از افتاده قَالُوْا گفتند برادران یوسف يٰٓاَبَانَا ای پدر ما مَا لَكَ لَا تَاْمَنَّا چیست ترا که امین نمیداری ما را عَلٰى يُوْسُفَ بر یوسف وَاِنَّا لَهٗ و حال آنکه ما مر او را لَنٰصِحُوْنَ نیک خواهانیم و بغایت بروی مهربان اَرْسِلْهُ مَعَنَا بفرست اورا با ما غَدًا فردا بجانب صحرا يَّرْتَعْ تا در وسعت و فراخی معیشت میوه ها و تلمها خورد وَيَلْعَبْ و بازی کند بتیر اندختن و شتر دوانیدن وَاِنَّا لَهٗ وَ

---

۵ بدرستیکه ما مر او را لَحٰفِظُوْنَ هر آئینه نگاهبانیم او را از سباع و هوام قَالَ گفت یعقوب اِنِّيْ لَيَحْزُنُنِيْٓ بدرستیکه مرا اندوهگین دارد اَنْ تَذْهَبُوْا بِهٖ آنکه شما ببرید او را از پیش من چه شدت مفارقت او بر من بسیار است و صبر از مشاهدهٔ آن دشوار وَاَخَافُ و میترسم اَنْ يَّاْكُلَهُ الذِّئْبُ از انکه او را بخورد گرگ چه بدان دیار که شما میروید گرگان درنده بسیار اند مبادا که گرگے قصدی

قَالُوْا لَئِنْ اَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ اِنَّآ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ ﴿۱۴﴾ فَلَمَّا ذَهَبُوْا

گفتند اگر بخورد اورا گرگ و ما جماعتیم ہر آئینہ ما آنگاہ زیان کار باشیم پس چون ببردندش

بِهٖ وَاَجْمَعُوْٓا اَنْ يَّجْعَلُوْهُ فِيْ غَيٰبٰتِ الْجُبِّ ۚ وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِاَمْرِهِمْ

وعزیمت کردند کہ بیفگنندش در چاہ تاریک و وحی فرستادیم بسوی او کہ البتہ خبر دار خواہی ساخت ایشانرا

هٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۱۵﴾ وَجَآءُوْٓ اَبَاهُمْ عِشَآءً يَّبْكُوْنَ ﴿۱۶﴾

باین ما جرائے ایشان و ایشان نشناسند و آمدند پیش پدر خود شبانگاہ گریان

قَالُوْا گفتند فرزندان یعقوب علیہ السلام لَئِنْ اَكَلَهُ الذِّئْبُ بخدائے کہ اگر بخورد اورا گرگ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ وحال آنکہ ما گروہ توانا و قوی ہیکلیم کہ ہر یک ازما بادہ شیر در محاربہ مقاومت میتواند کرد اِنَّآ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ بدرستیکہ ما آنوقت کہ اورا گرگ دہیم ہر آئینہ زیانکار باشیم پس چون یعقوب علیہ السلام بالفرض فرزندان شنید و میل دل یوسف بگشت و شدت محبت او بر دل او مستولی گشت و سوز و الم ہجران نہاده و بقضائے الٰہی رضا داده بفرمودہ تا سر و تن یوسف را بشستند و موی شانزده سالگی او را بیاراستند و پیراہن ابراہیم صلوات الرحمن و سلامہ علیہ کہ جبرئیل از بہشت آورده بوقت القای او در آتش نمرودی در او پوشانیده بود و میراث یعقوب رسیده و چون تعویذی بر بازوی او بستند و بشفاعت فرزندان تا شجرۃ الوداع کہ بر دروازہ کنعان بود بیرون آمد یوسف را در کنار گرفته گریه کنان آغاز وداع کرد بیت روز وداع گریه تو بر خود حرام بود ۔ طوفان اشک تا بگریبان رسیده بود ۔ یوسف چون پدر را گریان دید قطرات گلاب بر گلبرگ رخسار باریدن گرفت و دانہ مروارید خوشاب بالماس مژه سفتن گرفت مصرع ژاله از نرگس فرو بارید گلاب آب او ۔ و گفت ای پدر سبب گریه چیست زبان حال یعقوب علیہ السلام مضمون این قصه بسمع آن نور بصر رسانید بیت میان بحر سفر بست بر سر راہت ۔ مرا شک دیده من میرود کہ راه تو گیرد ۔ ای یوسف ازین رفتن تو دایمًا اندوہی عظیم بشام دل من میرسد و نمی دانم کہ سرانجام کار بکجا خواہد کشید بارے لا اقسانی فالی لا السالک مرا فراموش مکن کہ من ترا نیز فراموش نخواہم کرد مصرع فراموشی نہ شرط دوستانست پس فرزندان را در باب محافظت یوسف مبالغه بسیار فرموده و ایشان یوسف را بر دوش گرفته روی براه آوردند بیت بچشمان پدر تا میدوند ۔ زیکدیگر بهرش می ربودند ۔ یعقوب علیہ السلام از ایشان منگر لیست و از شوق لقای فرزند آهسته میگریست بیت ہنوز سر و روانم ز چشم ناشده دور ۔ دل از تصور دوری چو بیدلان است ۔ چون فرزندان از پیش نظر وی غائب شدند روی بکنعان نہاد فَلَمَّا ذَهَبُوْا بِهٖ پس آنهنگام کہ برادران بردند یوسف را کردند با او آنچه کردند و صلابای پدر را بر یک طرف نہاده یوسف را بر زمین زدند و آغاز طعن نموده میگفتند ای صاحب رویای کاذب کجا اند آن کواکب کہ ترا سجده کردند تا امروز از دست ما برهانند یوسف گفت یا اخوتا شما را چه شد یکی از حال پیر کنعان بر اندیشید و بر کودکی و ضعف حال من رحم آرید بیت یاری دهید کز دو او دور گشته ام ۔ رحمی کنید کز غم او زار مانده ام ۔ القصه بهر سخن او التفات نکردند و طپانچه بر روی او زدند و در خاک خواری گرسنده و تشنه بر روی میکشیدند تا بهلاک نزدیک رسید یهودا آن صورت حال مشاهده نموده او را در زیر دامن حمایت گرفت و گفت دست تعدی دراستین توقف کشید آخر نه با من عهد کرده اید کہ قصد قتل او نه نمایید غضب ایشان تسکین یافت و از سر قتل او در گذشتند وَاَجْمَعُوْٓا و جمع شدند و رای خود را بمحکم ساختند اَنْ يَّجْعَلُوْهُ با آنکه بیفگنند او را فِيْ غَيٰبٰتِ الْجُبِّ در قعر چاه و آن چاهی بود بر سر راه قریب بیت المقدس یا در زمین اردن سر چاه تنگ بود و پایان او کشاده و بهر قدر گز عمق یا زیاده پس یوسف را بر سر چاه آوردند و چون شنیدند کہ در چاه می اندازند و چون دست در هر یک از ایشان میزد دستش را بر بستند و رسنی در میانش محکم کرده بچاه فرو گذاشتند و من پیرامنش رسنی کہ بر سر چاه بود در آویخت پیرامن از برش بر کشیدند و چون بمیان چاه رسید رسن را ببریدند از حضرت ملک اعلی خطاب استطاب بطائر کاشیانه سدرة المنتهی رسید کہ اورک عبدی جبرئیل پیش از آنکه یوسف بتنگ چاه رسد بوی رسید و او را با جامه مقدسه خود گرفته بر بالای صخره کہ در تنگ چاه بود بنشاند از طعام و شراب بهشت بوی داد و پیراهن خلیل کہ تعویذ بر بازو داشت او را پوشانید وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِ و وحی فرستادیم بسوی او بواسطه جبرئیل علیہ السلام یا الهام دادیم او را کہ اندوهناک مباش کہ بزودی ترا از حضیض چاه بذروه مسند جاه رسانیم و برادران ترا بجاهتمندی نزد یک تو آریم لَتُنَبِّئَنَّهُمْ هر آئینه خبر دهی تو ایشان را بِاَمْرِهِمْ هٰذَا باین کار یکه کرده اند در نجه کہ بتو رسانیده اند وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ و حال آنکه ایشان ندانند کہ تو یوسفی بجهت علو شان و رفعت مکان تو بعد از مدتی زمانی راین صورت دست داد کہ بخدمت او آمدند و او را نشناختند و هم او نمکروان اما چون یوسف علیہ السلام در قعر چاه افتاد و برادران بازگشته بسر رمه رفتند و بز غاله را کشته پیراهن او آلوده بخون ساختند وَجَآءُوْٓ اَبَاهُمْ و آمدند نزدیک پدر خود عِشَآءً شبانگاه و بدروغ يَبْكُوْنَ میگریستند یعقوب علیہ السلام چون آواز گریه فرزندان را شنید سراسیمه بیرون از خانه بیرون آمد و گفت ای فرزندان چه میشود شما را

ص ۱۲ یوسف ص من کجاست کہ او را نمی بینم ۔

قَالُوْا يٰٓاَبَانَآ اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوْسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَاَكَلَهُ

گفتند ای پدر ما ہر آئینہ ما شروع کردیم در مسابقت و گذاشتیم یوسفؑ را نزد یک رخت خویش پس بخورد اورا

الذِّئْبُ ۚ وَمَآ اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صٰدِقِيْنَ ﴿۱۷﴾ وَجَآءُوْ عَلٰى

گرگ و نیستی تو باور دارندہ مارا و اگرچہ ہستیم راست گوی و آوردند بالائے

قَمِيْصِهٖ بِدَمٍ كَذِبٍ ۭ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا ۭ فَصَبْرٌ

قمیص او خون دروغ را یعقوب گفت (نی) بلکہ آراستہ است پیش شما نفس شما تدبیری را پس کار من صبر

جَمِيْلٌ ۭ وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ عَلٰي مَا تَصِفُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَجَاۗءَتْ سَيَّارَةٌ فَاَرْسَلُوْا

نیک است و خدا مدد طلب کردہ میشود از وے بر آنچہ شما بیان میکنید و آمد کاروانے پس فرستادند

وَارِدَهُمْ فَاَدْلٰى دَلْوَهٗ ۭ قَالَ يٰبُشْرٰى هٰذَا غُلٰمٌ ۭ وَاَسَرُّوْهُ بِضَاعَةً ۭ وَاللّٰهُ

سقائی خود را پس انداخت دلو خود گفت اے مژدہ این نوجوانی است و اہل قافلہ پنہان ساختند او را سرمایہ دانستہ و خدا

عَلِيْمٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۹﴾

داناست بآنچہ میکردند

قَالُوْا يٰٓاَبَانَآ گفتند ای پدر ما اِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ ما بصحرا رفتیم و پیشی میکرد قسم بر یکدیگر در دویدن را وَتَرَكْنَا يُوْسُفَ و گذاشتیم یوسفؑ را عِنْدَ مَتَاعِنَا نزد رخت خود فَاَكَلَهُ الذِّئْبُ پس بخورد او را گرگ وَمَآ اَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا و نیستی تو باور دارندہ ما را یعنے سخن ما را باور نمیکنی وَلَوْ كُنَّا صٰدِقِيْنَ و اگرچہ ہستیم ما راست گویان در ہمکار ما اینجا بحمت بدگمانی کہ بنسبت ما داری و ما را دروغگوی می پنداری دلیل دیگر داریم بر خوردن گرگ یوسف را و این پیراہن اوست وَجَاۗءُوْ آمدند عَلٰي قَمِيْصِهٖ بر پیراہن یوسفؑ بِدَمٍ كَذِبٍ بخون دروغ یعنے آوردند پیراہن یوسفؑ را نزد پدر بخون آلودہ ساختہ بدروغ یعقوبؑ گفت پیراہن خون آلودہ دیدہ دغدغہ ہلاک یوسفؑ در دلش پدید آمد اما چون اطراف پیراہن درست بود فرمود کہ عجب گرگی بودہ کہ یوسفؑ را خوردہ و تعرض پیراہنش نکردہ پس روی عتاب قَالَ گفت با فرزندان کہ نہ چنین ست کہ شما میگوئید بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکہ آراستہ است برای شما اَنْفُسُكُمْ نفسہای شما و سان ساختہ اَمْرًا کار بزرگ را از ہلاک یوسف فَصَبْرٌ پس کار من صبر است نیکو یعنی شکیبائی کہ بآن شکایت نباشد مگر با خدای وَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ و خدای یاری خواستہ شدہ یعنی یاری او میخواہم عَلٰي مَا تَصِفُوْنَ بر آنچہ شما صفت میکنید از ہلاک یوسفؑ آوردہ اند کہ سہ روز بر یوسفؑ در آن چاہ بود صباح روز چہارم مژدہ نجات بوی رسید وَجَاۗءَتْ سَيَّارَةٌ و آمد کاروانی نزدیک آن چاہ و آن جمعی بودند کہ از مدین بمصر میرفتند فَاَرْسَلُوْا پس فرستادند وَارِدَهُمْ وارد خود را یعنی آبکش خود را بسوی آن چاہ و او آدھم نام داشت فَاَدْلٰى دَلْوَهٗ پس در چاہ فرو گذاشت دلو خود را وحی رسید بر یوسف کہ در دلو بنشین مصرع ای یوسف آمد ترا این دلو در چاہ آمد پس یوسف در دلو نشست و در معالم آوردہ کہ دیوار ہائے چاہ بر فراق یوسفؑ میگریستند و در انیس المریدین فرمود کہ مالک در کشیدن دلو حیران بماند چہ دلو را بغایت گران دید چاہ فرو گرفتہ است و آن ماہ را در دلو مشاہدہ کرد قَالَ يٰبُشْرٰى گفت ای مژدہ و شادمانی گفتہ اند بشریٰ نام صاحب او بود و او را برای اعانت طلبید گفت هٰذَا غُلٰمٌ این پسر است کہ دلو را گران ساختہ پس بزگاری او یوسفؑ را از چاہ برآورد و نظم چون آن ماہ جہان آرا برآمد ز نہانش بانگ یا بشری برآمد ز بشارت کز چنین تاریک چاہی ؎ برآمد پس جہان افروز ماہی ؎ وَاَسَرُّوْهُ و پنہان داشتند او را از کاروانیان بِضَاعَةً در حالیکہ متاع تجارت بود یعنی ایشان او را برائے فروختن مناسب نمودند پنہان سلختند امرد او را کاکا و انیان و گفتند کہ اہل این آب او را بما دادہ اند تا برای ایشان ببصر بریم و بفروشیم و گفتہ اند کہ ضمیر اسروہ راجع بہ برادران است یعنی برادرانش حال او را پنہان داشتند و گفتند کہ او بندہ ماست و ہم چنان بود کہ برادران از حال یوسف علیہ السلام خبر نیافتہ بسوی کاروان آمدند و گفتند این غلام ماست از ما گریختہ او را بخرید وَاللّٰهُ

عَلِيْمٌۢ او خدای داناست بِمَا يَعْمَلُوْنَ بآنچہ میکنند یعنی اولاد یعقوبؑ با پدر و برادر یا کاروانیان از اخفای امر یوسفؑ آوردہ اند کہ چون برادران یوسفؑ را بدیدند بزبان حبری باو گفتند آنچہ ما میگوئیم اگر او خلاف آن گوئی البتہ ترا بقتل رسانیم یوسفؑ خاموش بایستاد و ایشان او را گفتند این بندہ ما گریزپاست و ما زمان دول بر خدمت ما دارد او را میفروشیم یا از ما بگریزد یا بخود بشہر دیگر برد ما از او دور افتیم و ندانیم مالک

وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍۭ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَ

وبرادران فروختندش بہای ناقص درہمی چند شمردہ شدہ و بودند در باب یوسفؑ از بے رغبتان و

قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا

گفت شخصے کہ خرید کردہ یوسف را از اہل مصر بزن خود گرامی دار جای اورا شاید کہ نفع دہد مارا

أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا ۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ

یا فرزند گیریم اورا و ہمچنین قرار دادیم یوسف را در آن زمین و تا بیاموزیم اورا از علم تاویل

الْأَحَادِيثِ ۚ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢١﴾

الاحادیث و خدا توانا است بر مراد خود ولیکن اکثر مردمان نمیدانند

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٢﴾

و چون رسید یوسف نہایت قوت دادیم اورا دانائی و علم و ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را

وَشَرَوْهُ وبفروختند او را بِثَمَنٍۭ بَخْسٍ بہای اندک بی اعتبار دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ درہمی چند شمردہ شدہ عادت اہل آن روزگار چنان بود کہ ہا دون چہل درم را می شمردند و نا فوق آنرا وزن میکردند مالک درہمای خود را بشمرد ہفتاد عدد بود یا بیست ہر دراہمی دو دو درہم برداشتند و در وسیط آوردہ کہ یہودا ہیچ نگرفت القصہ مالک یوسف را بخرید وَكَانُوا فِيهِ و بود ند بر او از دران مرشان یوسف مِنَ الزَّاهِدِينَ از بے رغبتان یعنی نمی خواستند کہ او را ایشان باشد یا کاہلی و نادانیان در خریدن او بی رغبت بودند بجہت گرسنگی و نا فرمانی کردن پس مالک او را بمصر آورد و در آن زمان پادشاہ مصر ریّان بن ولید عملیقی بود و زمام تصرف امور ممالک خود را بدست قطفیر یا اطفیر مصری کہ عزیز مش گفتندی باز داده بود چون خبر کاروان مدین بمصر آمد گماشتگان عزیز بر سر راہ کاروان آمدہ یوسفؑ را دیدند از ملاحت جمال او شیفته و حیران باز گشته خبر بہ عزیز مصر بردند او زنی داشت را عیل نام و یا ذکار و مشہور آنست کہ او را زلیخا گفتندے و در عین المعانی بضم زا و فتح لام تصحیح کرده و در السنہ بفتح زا و کسر لام شہرت دارد القصہ چون عزیز خبر غلام شنید بمالک پیغام داد کہ غلام خود را بہ نخاس آرد و روز دیگر مالک یوسفؑ را آراستہ بازار آورد و بجلوہ آن جمال شیرین شور از مصریان بر آمد بیت آراستہ آن یار بہ بازار بر آمد ۔ فریاد و فغان از در و دیوار بر آمد ۔ خریداران بسیار بشتافتند و در آمد ہر کس در بہای او چیزے اضافہ میکرد تا بدینجا رسید کہ ہم سنگ او زر و نقرہ و مشک و دیبا بہند عزیز مصر قدم خریداری پیش نہاد مشعر خریداران دیگر لب بستند پس او را وی خاموشی نشستند ۔ عزیز بہای آن او یوسف را بخانہ آورد وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ وگفت آنکس کہ خرید یوسف را مِنْ مِصْرَ از اہل مصر یعنی عزیز لِامْرَأَتِهِ مر زن خود را یعنی زلیخا أَكْرِمِي مَثْوَاهُ گرامی دار جای این غلام را کنایہ است از نیکو داشت و حسن تعہد چہ نشاندن کسی را بجای نیکو دلیل عزت و احترام ست یعنی این غلام را نیکو دار عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا شاید کہ سود رساند ما را در کار ضیاع و عقار و سر انجام مصالح روزگار ما أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا یا فرا گیریم او را بفرزندی گویند عزیز عقیم بود گفت او را بفرزندی گیریم چہ آثار رشد در بشرہ او ظاہر است وَكَذَٰلِكَ و ہمچنان کہ محبت یوسفؑ را در دل او جای دادیم مَكَّنَّا لِيُوسُفَ جای دادیم یوسفؑ را و ممکن ساختیم فِي الْأَرْضِ در زمین مصر تا تصرف کند در آن وَلِنُعَلِّمَهُ و تا بیاموزانیم او را مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ از تعبیر خوابہا یا معانی کتب الہی وَاللَّهُ غَالِبٌ و خدائی غالب ست عَلَىٰ أَمْرِهِ بر کار خود ہیچکس چیزے را ازان فرو نتواند کرد و در چیزی ازان منازعت نتواند نمود یا غالب است بر امر یوسف کہ برادران را در وہ خواہشی بود بہلاک و خواری او خدای را خواہش بود بعزت و سرداری و واقع شد الا آنچہ خدا خواستہ بود بہیت بود ہر کسی را دگر گونہ ای در نہ باشد مگر آنچہ خواہد خدای وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند کہ زمام امور بقبضہ قدرت و مشیت اوست وَلَمَّا بَلَغَ و آنہنگام کہ رسید یوسفؑ أَشُدَّهُ قوت خود بشرہ سالگی بہیت سالگی و گویند میان سی و چہل آتَيْنَاهُ دادیم او را حُكْمًا حکمی کہ آن نبوت است یا حکمت و آن علمی باشد موہبتی بعمل و دیگر دادیم او را دانشی در دین وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و ہمچنین پاداش میدہیم نیکوکاران را آورده اند کہ چون یوسفؑ بخانہ عزیز در آمد سلطان عشقش رخت بخانہ دل زلیخا فرستاد و لشکر حسنش متاع صبر و سکون او را بغارت داد بہیت زلیخا چون بر دش

۴ دیدہ بگشاد ۔ بیک دیدارش افتاد آنچہ افتاد ۔ از لطف صورت و حسن شمائل ۔ اسیرش شد بیکدل ای بصد دل ۔ بعد از آنکہ عشقش بغایت کشید و شوق نہایت انجامید صورت حال با یوسف در میان نہاد ۔

وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَّفْسِهٖ وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ

وگفت وشنید کرد با یوسف زنی کہ او در خانہ اش بود (از بگذرد) از حفظ خود (و این کنایت از طلب جماع است) وبست درہا وگفت پیش آی

لَكَ ؕ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهٗ رَبِّيْۤ اَحْسَنَ مَثْوَايَ ؕ اِنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۲۳﴾

گفت من می پناہم بخدا این شخص صاحب من است نیکو ساخت جای مرا ہر آئینہ رستگار نمی شوند ظالمان

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ ۚ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَاۤ اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ ؕ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ

و ہر آئینہ قصد کرد آن زن بسوی او اگر نہ آن بودی کہ دیدی یوسف دلیل پروردگار خود را ہر آئینہ قصد میکرد آنچہ میشد چنین کردیم تا باز گردانیم

عَنْهُ السُّوْٓءَ وَالْفَحْشَآءَ ؕ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ ﴿۲۴﴾ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ

از وے بدی و بے حیائی را ہر آئینہ وی از بندگان خالص کردہ ماست و با یکدیگر سبقت کردند بسوی دروازہ و

قَدَّتْ قَمِيْصَهٗ مِنْ دُبُرٍ وَّاَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ ؕ قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ

بدرید آن زن پیراہن یوسف را از پس پشت و یافتند شوہر زن را نزدیک دروازہ زن گفت نیست جزائے کسیکہ

اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوْٓءًا اِلَّاۤ اَنْ يُّسْجَنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۵﴾

خواستہ باشد باہل تو کار بد مگر آنکہ بزندان کردہ شود یا عقوبتی دردہندہ

وَرَاوَدَتْهُ وَدرخواست یوسفؑ را الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا آن زنیکہ یوسفؑ در خانہ او بود یعنی زلیخا مراودت کردہ یوسفؑ را عَنْ نَّفْسِهٖ از نفس او یعنے طلب مراد خود کرد از یوسفؑ و او ابا نمود کہ ہفت خانہ در یکدیگر ساختہ و آورد وَغَلَّقَتِ الْاَبْوَابَ وبست درہا را وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ وگفت بشتاب و پیش من آی کہ من ترا ام یوسفؑ کہ این حال بدید قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ گفت پناہ میگیرم بخدا پناہ گرفتنی اِنَّهٗ رَبِّيْۤ بدرستیکہ خدا پروردگار من است اَحْسَنَ مَثْوَايَ نیکو ساختہ است منزل مرا نزدیک بارگاہ قرب یا عزیز مہتر من است و ترا بہ نیکو داشت من امر فرمودہ پس من حرمت او و حق نعمت او در رعایت نمودہ دست خیانت در حرم او دراز نمیکنم اِنَّهٗ بدرستیکہ او لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ رستگار نمیشوند ستمگاران یعنی حق ناشناسان کہ در عوض نیکی بدی کنند یا زنا کنند چہ زنا بدترین ظلمہا است و از زبان حال یوسفؑ کہ باز لیخا خطاب میکرد گفتہ اند نظم زہی خجلت کہ در روز قیامت ۔ چو افتد بر زنا کاران غرامت ۔ جزای آن جفا کیشان نویسند ۔ مراسر دفتر ایشان نویسند وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وبدرستیکہ قصد کرد آن زن بخالطت یوسفؑ بزنا وَهَمَّ بِهَا وقصد کرد یوسفؑ بدفع وی بطریق فرار لَوْلَاۤ اَنْ رَّاٰ بُرْهَانَ رَبِّهٖ اگر ندیدی یوسفؑ برہان پروردگار خود را ہر آئینہ قصد مخالطت او کردی و آن برہان بقول اصح نور عصمت الٰہی و لمعہ نبوت یوسفی بود کہ حائل شد میان یوسفؑ و میان آنچہ سبب خشم خدا یتعالی باشد پس یوسفؑ بقوت نبوت و مدد فتوت مر آن خال خود را نگاہداشت كَذٰلِكَ ہمچنین او را اثبات دادیم بر عصمت و عفت لِنَصْرِفَ تا بگردانیم عَنْهُ السُّوْٓءَ از وی بدی یعنی خیانت در حرم عزیز وَالْفَحْشَآءَ وعملی زشت یعنے زنا اِنَّهٗ بدرستیکہ او مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ از بندگان خالص ماست یعنی پاک کردہ شدہ از ہر ناشایستہ و نا بایستہ آوردہ اند کہ چون یوسفؑ از زلیخا فرار کرد بہر دری بستہ کہ میرسید بحکم مفتح الابواب کشادہ میشد زلیخا از عقب او میدوید وَاسْتَبَقَا الْبَابَ و پیشی میگرفتند یوسف و زلیخا بسوی در ناگاہ زلیخا بیوسفؑ رسید و دست در وی زدہ باز پس کشید وَقَدَّتْ وبدرید در کشیدن قَمِيْصَهٗ پیراہن یوسف را مِنْ دُبُرٍ از قفا وَاَلْفَيَا سَيِّدَهَا و یافتند شوہر آن زن یعنی عزیز را لَدَا الْبَابِ نزدیک بیرون چون عزیز یوسفؑ و زلیخا را مضطرب دید دانست کہ صورتی روی نمودہ کہ ہر دو آشفتہ اند پیش از انکہ بتفحص مشغول گردد زلیخا پیش دستی نمودہ دلیرانہ بسخن در آمد قَالَتْ گفت زلیخا مَا جَزَآءُ مَنْ اَرَادَ پیست جزای کسیکہ خواہد بِاَهْلِكَ سُوْٓءًا بکسان تو بدی مراد او نفس خود است در بن سخن خواست کہ برای خود کند از گناہ و چنان فرا نماید کہ جرم از یوسفؑ است پس گفت مکافات کسیکہ بجرم تو قصد کند چہ چیز تواند بود

اِلَّاۤ اَنْ يُّسْجَنَ مگر آنکہ بزندان کردہ شود یعنی پاداش او زندان ست اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ یا عذابی دردناک یعنے ادب کردن و زدن بتازیانہ چون یوسفؑ این سخن بشنید کہ بزندان و عقوبت تہدید میکنند

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَّفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِن كَانَ

یوسف گفت این زن گفت و شنید کرد با من تا غافل کند مرا از حفظ نفس من و گواهی داد گواهی دهنده از قبیلهٔ زن که اگر هست

قَمِيصُهُ قُدَّ مِن قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِن كَانَ

پیراهن یوسف دریده از پیش پس این زن راست گفته است و یوسف از دروغ گویان ست و اگر هست

قَمِيصُهُ قُدَّ مِن دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ

پیراهن او دریده از پس پشت پس این زن دروغ گفته است و یوسف از راست گویان ست پس شوهرش چون دید پیراهن را

قُدَّ مِن دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِن كَيْدِكُنَّ ۖ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعْرِضْ

دریده از پس پشت گفت این قضیه از مکر شما ست ای زنان هر آئینه مکر شما ای زنان بزرگ است ای یوسف درگذر

عَنْ هَٰذَا ۚ وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ ۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ﴿٢٩﴾ ع

ازین ماجرا و ای زن طلب آمرزش کن برای گناه خود هر آئینه تو بودی از خطا کنندگان

قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَّفْسِي الخ گفت یوسف او درخواست کرد مرا عَنْ نَّفْسِي از نفس من وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا من گفتم عزیز نخستین این سخن بچه دانم و هیچکس ازین واقعه خبردار و یوسف گفت و آنجا گودکی چهار ماه در گهواره بود گواه من اوست و آن کودک پسر خاله زلیخا بود و عزیز گفت کودک چهار ماه چه داند و چگونه سخن گوید با ما هزل و مسخره گی میکنی یوسف گفت خدای من قادر ست بر آنکه او را بسخن آرد و ببرهانی گناهی من گواهی دهد در لطائف سبعین آورده که عزیز از زنان کودک پرسید که تو چه میگوئی بقدرت ربانی بسخن در آمد و گفت یوسف راست میگوید حق تعالی ازین قصه خبر داد و درین کلمات که وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا و گواهی داد گواهی دهنده از کسان زلیخا گفته اند گواه پسر عم زلیخا بوده گاز روی حکمت گفت ای عزیز ان كَانَ قَمِيصُهُ اگر هست گریبان پیراهن یوسف قُدَّ مِن قُبُلٍ دریده شد از پیش فَصَدَقَتْ پس زلیخا راست میگوید وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ و یوسف از دروغگویان است چرا این صورت دلیل است بر آنکه زلیخا قصد دفع یوسف میکرده از خود که گریبان از پیش دریده شد وَإِن كَانَ قَمِيصُهُ و اگر هست پیراهن یوسف قُدَّ مِن دُبُرٍ از پس دریده شده فَكَذَبَتْ پس زلیخا دروغ میگوید وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ و یوسف از راست گویان است چرا این حال دلالت بر آن دارد که یوسف از وی گریخته او در پی آمد و او را بخود کشید که پیراهنش از پس دریده فَلَمَّا رَأَىٰ پس آنگاه که بدید عزیز قَمِيصَهُ پیراهن یوسف را که قُدَّ مِن دُبُرٍ دریده شده از پس وی بزلیخا کرد و از روی غضب قَالَ إِنَّهُ گفت بدرستیکه این کار مِن كَيْدِكُنَّ از مکر و حیله شما زنان ست إِنَّ كَيْدَكُنَّ بدرستیکه کید شما عَظِيمٌ بزرگ ست زود در دل می آویزد و در نفس تاثیر میکند پس متوجه یوسف شد از روی اعتذار گفت يُوسُفُ أَعْرِضْ ای یوسف درگذر و اعراض کن عَنْ هَٰذَا ازین مهم و پنهان دار وَاسْتَغْفِرِي و ای زلیخا تو آمرزش طلب لِذَنبِكِ از برای گناه خود در تقصیر زاهدی گفته که عذر خواه از یوسف که غریب ست و تو او را بیازردی إِنَّكِ كُنتِ بدرستیکه تو بودی مِنَ الْخَاطِئِينَ از گروه گناهکاران تذکیر از برای تغلیب ست آورده اند که عزیز اگر چه این قصه را تسکین داد اما سخن عشق نهان کی ماند شهر از زن واقعه در آکنده و افواه افتاد و بعضی خواتین مصر زبان ملامت بزلیخا دراز کردند و هر آئینه عشق را غوغای ملامت و کار ست سودای سلامت نظم نسازد عشق را گنج سلامت ۔ خوشا سودائی کوی ملامت ۔ چنین عشق از ملامت تازه گردد ۔ وزین غوغا دلش آوازه گردد ۔

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَّفْسِهِ ۚ قَدْ شَغَفَهَا

وگفتند زنان چند در شهر که زن عزیز گفت و شنید میکند با نوجوان خود و ما غافل کند او را از حفظ النفس خود هر آینه در دلش جای کرده است

حُبًّا ۚ إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٠﴾ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ

از وی دوستی هر آینه ما می بینیم او را در گمراهی ظاهر پس چون شنید از زن عزیز غیبت ایشان را آدم فرستاد بسوی ایشان و

أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ ۖ

مهیا کرد برای ایشان مجلسے و داد هر یکی را از ایشان کاردی و گفت ای یوسف بیرون آی بر این زنان

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا ۚ

پس چون دیدندش بزرگ یافتندش و ببریدند دستهای خویش و گفتند پاک است خدا نیست این جوان آدمی

إِنْ هَٰذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ﴿٣١﴾

نیست این شخص مگر فرشته گرامی

وَقَالَ نِسْوَةٌ وگفتند گروهی از زنان در کشاف آورده که پنج زن بودند از خواص ملک ریان یعنے زن ساقی و زن خباز و زن زندان بان و زن صاحب دواب که بایک دیگر نشسته گفتند فِي الْمَدِينَةِ در شهر مصر بموضعے که از اعین الشمس گویند مضمون سخن ایشان اینکه امْرَأَتُ الْعَزِيزِ زن عزیز یعنے زلیخا تُرَاوِدُ فَتَاهَا طلب کرده است غلام خود را عَن نَّفْسِهِ از نفس او یعنے درخواسته است از که کام او بدست آرد قَدْ شَغَفَهَا بدرستیکه بشگافته است غلاف دل او را حُبًّا از جهت دوستی یعنی محبت یوسف بیان دل او در آمد إِنَّا لَنَرَاهَا بدرستیکه ما می بینیم آن زن را فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراهی هویدا و خطای روشن که با وجود شوهری مانند عزیز شیفته و فریفته دوم خریدهٔ خود میگردد فَلَمَّا سَمِعَتْ پس چون شنید زلیخا بِمَكْرِهِنَّ مکر ایشان را یعنے سخنے که در خفیه میگفتند أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ فرستاد بسوی ایشان و استدعا کرد از آن نموده که بدعوت او حاضر شوند آورده اند که چهل زنان اطلیسه و آن پنج زن ملامت گونیز در میان ایشان بودند پس چون بمنزل وی آمدند مراسم اعزاز بجای آورد وَأَعْتَدَتْ وآماده کرد لَهُنَّ مُتَّكَأً برای ایشان تکیه گاهی از بالشتهای لطیف یا تهیا گردانید طعامی پاکیزه یا بساط مجلس طعام چه در خبر است که ایشان تکیه زده طعام میخورند وَآتَتْ وبداد كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا هر یکی را از ایشان کاردی تا گوشت بریده تناول نمایند و نزدیک یوسف آمده جامه سهر صع یا جواهری بر او بپوشانند و تاج مکلل بر سرش نهاد وَقَالَتِ اخْرُجْ وگفت بیرون آی عَلَيْهِنَّ بر این زنان یوسف را بامود و زلیخا در مسالفه افزود تا قتیکه یوسف بیرون آورد بهیت از خلوت خانه آن گنج نهفته ؛ برون آمد چون گلزار شگفته فَلَمَّا رَأَيْنَهُ پس آن هنگام که زنان او را دیدند أَكْبَرْنَهُ بزرگ یافتندش در کمال جمال یکبار همه شیفته و یدار گشته و از خود بدر رفته خود را فراموش کردند وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ و ببریدند دستهای خود را بدام آن محبس نشدند در حقایق علمی مذکور است که حق سبحانه بدین آیت مدعیان محبت خود را سرزنش میکند که مخلوقی در صورت مخلوقی بدان مرتبه میرسد که احساس الم قطع ید نمی کند شما در شهود پرتو جمال خلق باید که از هیچ بلا و عنا متالم نشوید بهیت اگر با تو دمی دست در آغوش تو اکرد ؛ بیداد تو سهل است فراموش تو ان کرد ؛ القصه زنان مصر از بی خودی با خود باز آمده زبان آفرین بکشادند وَقُلْنَ وگفتند حَاشَ لِلَّهِ پاکست خدای از صفت عجز در آفریدن چنین مخلوقی مَا هَٰذَا بَشَرًا نیست این غلام آدمی زیرا که چنین جمال معهود بشر نمیباشد و کسی ندیده بشعر تو از سلالهٔ سفلی تراب و خاک نژادی ؛ که از قبیله پریان حور نژادی ؛ إِنْ هَٰذَا نیست این شخص إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ مگر فرشته گرامی نزدیک خدای چه جمال بدین زیبائی و کمال بدین رعنائی و عصمت درین مرتبه جز از خواص ملکیت نیست بهیت چو دیدندش کز جزو الا گر نیست ؛ برآمد بانگ از ایشان کین بشر نیست ؛ نه چون آدم ز آب و گل سرشته است ؛ ز بالا آمده قدسی فرشته است ؛ صاحب وسیط باسناد خود از جابر الانصاری رض نقل میکند که حضرت رسالت پناه ص فرمود که جبرئیل ع بمن فرود آمد گفت خدای ترا سلام میرساند و میگوید که ای حبیب من حسن روی یوسف را از نور کرسی کسوت داده ام و کسوت حسن ترا از نور عرش مزین کرده ام و ما خلقت خلقا احسن منک یوسف را جمال بود و آنحضرت را کمال در شهود جمال یوسف یعنی و تنها بریده شدن و ظهور کمال محمدی زنان را قطع کردند ۱۲

بیت از حسن روی یوسف دستے بریده بهتر ؛ صد پای و لب ما سرها بریده باشند ؛ از عائشه رض نقل می کنند که در صفت جمال حضرت رسالت پناه ص فرموده بشعر لولای زلیخا لاین چیدنه ؛ لاثرن بالقطع القلوب ؛

علی الیسیر من الاجر ۱۲ یوسف ۱۲ ذلک من انباء الغیب نوحیه الیک ۱۲ یوسف ۱۲ ان ربک هو العلیم ۱۲ یوسف ۱۲ ان ربک هو العزیز الرحیم ۱۲ یوسف ۱۲ ان فی ذلک لایات للسائلین ۱۲ یوسف ۱۲ ان فی ذلک لعبرة لاولی الالباب ۱۲ یوسف ۱۲ ان فی ذلک لایات للمتوسمین ۱۵ الحجر ان فی ذلک لایة ۱۶ النحل ان فی ذلک لذکری ۵۰ ق ان فی ذلک لعبرة لمن یخشی ۷۹ النازعات ان فی ذلک لذکری لمن کان له قلب ۵۰ ق ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار ۵۹ الحشر ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون ۱۳ الرعد ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون ۳۰ الروم ان فی ذلک لایة لقوم یعلمون ۱۰ یونس ان فی ذلک لایة لقوم یسمعون ۱۶ النحل ان فی ذلک لایة لقوم یؤمنون ۲۹ العنکبوت ان فی ذلک لایة لقوم یعقلون ۳۰ الروم ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون ۱۳ الرعد ان فی ذلک لایة لقوم یعلمون ۱۰ یونس ان فی ذلک لایة لقوم یسمعون ۱۶ النحل ان فی ذلک لایة لقوم یؤمنون ۲۹ العنکبوت

قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ ۖ وَلَقَدْ رَاوَدْتُّهُ عَن نَّفْسِهِ

ازان عزیز گفت اینست آنکه ملامت کردید مرا در عشق وی و هر آینه گفت و شنید کردم باوی تا غافل کنم او را از حفظ نفس وی

فَاسْتَعْصَمَ ۖ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَآ آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِّنَ الصَّاغِرِينَ ﴿٣٢﴾

پس نگهداشت خود را و اگر نکند آنچه میفرمایم او را البته بزندان کرده شود و البته باشد از خوارشدگان

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ ۖ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ

(یوسف) گفت ای پروردگار من زندان دوست‌تر است نزدیک من از آنچه میخوانند مرا بسوی آن و اگر تو باز نداری از من فریب این زنان را

أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ

الا بمیل کنم بایشان و باشم از نادانان پس قبول کرد دعای او را پروردگار او پس باز داشت از یوسف

كَيْدَهُنَّ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا

فریب ایشان هر آینه وی شنوا داناست باز ظاهر شد آنجماعه را بعد از آنکه دیده بودند

الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٣٥﴾

نشانها که البته بزندان در آرند او را تا مدتے

قَالَتْ فَذٰلِكُنَّ الَّذِي گفت زلیخا این آنکس ست که شما لُمْتُنَّنِي فِيهِ ملامت کردید مرا در دوستی او اکنون دانستید که حق بطرف من بوده وَلَقَدْ رَاوَدْتُّهُ و بدرستیکه من مراودت کردم او را عَن نَّفْسِهِ از نفس او و در نخواستم که آرزوی من بدهد فَاسْتَعْصَمَ پس خویش را نگاهداشت و سر بمن در نیاورد وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ و اگر چنان نکند مَآ آمُرُهُ آنچه بفرمایم او را از انجاح مراد من لَيُسْجَنَنَّ البته بزندان کرده شود وَلَيَكُونًا و هر آینه باشد مِّنَ الصَّاغِرِينَ از خوارشدگان یعنی داخل در زندان و بیماکان یوسف این سخن بشنید روی از ان مجلس برتافت و زنان و عقب وی بیرون رفتند در لباس آنکه ما او را ملامت میکنیم هریک جداجدا و او را بخود دعوت کردند یوسف از مقالات ایشان تنگ آمد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من السِّجْنُ زندان أَحَبُّ إِلَيَّ دوست‌تر است بمن مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ از آنچه میخوانند این زنان مرا بسوی آن از مطاوعت زلیخا یا میل بدیشان شعر عجب ماندم در کار ایشان ۞ مرا زندان پسند آید بدین سان وَإِلَّا تَصْرِفْ و اگر نگردانی عَنِّي از من كَيْدَهُنَّ مکر و فریب ایشان یعنی اگر مراد در پناه عصمت خود نگیری أَصْبُ إِلَيْهِنَّ میل میکنم بسوی ایشان یعنی اجابت کنم سخن ایشان وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ و باشم از نادانان بارتکاب آنچه نشاید فَاسْتَجَابَ لَهُ پس اجابت کرد مر دعای او را رَبُّهُ آفریدگار او فَصَرَفَ عَنْهُ پس بگردانید از او كَيْدَهُنَّ مکر ایشان را إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ بدرستیکه او شنواست مر دعای کسی را که بدو پناه برد الْعَلِيمُ داناست بحال کسی که از همه درگریزد آورده اند که بعد از نومیدی زنان از وی زلیخا را گفتند صلاح آن است که او را دو سه روزی بزندان بازداری شاید که بسبب یاضت رام گردد و قدر نعمت و راحت را دانسته سر تسلیم بر خط فرمان تو نهد بیت چو کوره سازندان را بدگرم ۞ بود زان کوره گردد آهنش نرم ۞ زلیخا این سخن را قبول کرده نزد عزیز آمد و گفت از بن غلام عبری مابدنام گشتیم او طمع مرا از خدمت او نفرتے پدید آمده صلاح آنست که او را در زندان کنی تا مردم گمان برند که او گناهکار است و من از ملامت باز رهم عزیز را این سخن قبول افتاد حکم کرد که بزندانش برند ثُمَّ بَدَا لَهُم پس ظاهر شد مر ایشان را و در دل افتاد مِّن بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ پس از انکه دیده بودند دلائل عصمت و شواهد برائت یوسف را چون شهادت صبی و چاک پیراهن او از قفا و قطع دستها یعنے باوجود مشاهدهٔ این نشانها رای ایشان بران قرار یافته که برای صلاح لَيَسْجُنُنَّهُ هر آینه در زندان کنند او را حَتَّىٰ حِينٍ تا هنگامی که مقرر باشد پس یوسف را بزندان آوردند و زندان را بدان سرو قامت گل رخسار رشک گلستان کردند نظم چو آن دل زنده در زندان درآمد ۞ ۴

۴ مجسمی مرده گوئی جان درآمد ۞ دران محنت سرا افتاده جوشی ۞ برآمد زان گرفتاران خروشی ۞

وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيٰنِ ۖ قَالَ اَحَدُهُمَآ اِنِّيٓ اَرٰىنِيٓ اَعْصِرُ خَمْرًا ۚ وَقَالَ

و داخل شدند بزندان همراه یوسف دو جوان یکی از ایشان گفت هر آئینه بخواب بینم خود را که می افشارم آب انگور و گفت

الْاٰخَرُ اِنِّيٓ اَرٰىنِيٓ اَحْمِلُ فَوْقَ رَاْسِي خُبْزًا تَاْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ ۖ نَبِّئْنَا بِتَاْوِيْلِهٖ ۚ

دیگر که هر آئینه بخواب می بینم خود را که برداشته ام بر سر خود نانی که مرغان ازان میخورند خبر دار کن ما را به تعبیر این خواب

اِنَّا نَرٰىكَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۳۶﴾ قَالَ لَا يَاْتِيْكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقٰنِهٖٓ اِلَّا نَبَّاْتُكُمَا

هر آئینه ما می بینیم ترا از نیکوکاران گفت نخواهد آمد بشما هیچ طعامی که داده میشوید آنرا (یعنی در خواب) مگر خبر دار کنم شما را

بِتَاْوِيْلِهٖ قَبْلَ اَنْ يَّاْتِيَكُمَا ۚ ذٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِيْ رَبِّيْ ۚ اِنِّيْ تَرَكْتُ مِلَّةَ

به تعبیر آن پیش از انکه بیاید بشما (مصداق تعبیر) این تعبیر ازان قبیل است که آموخته است مرا پروردگار من هر آئینه من ترک کردم کیش

قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ ﴿۳۷﴾ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ اٰبَآءِيْٓ

قومی که ایمان نمی آرند بخدا و ایشان بآخرت نا معتقدان اند و پیروی کردم کیش پدران خود را

اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ ۚ مَا كَانَ لَنَآ اَنْ نُّشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ذٰلِكَ

ابراهیم و اسحق و یعقوب نشاید ما را که شریک خدا مقرر کنیم چیزے را این

مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۳۸﴾

از فضل خدا است بر ما و بر مردمان ولیکن بیشتر مردمان شکر نمی کنند

وَدَخَلَ و در آمدند مَعَهُ السِّجْنَ با او بزندان فَتَيٰنِ دو بنده از بندگان ملک ریان یکی ساقی ملک بود کاورا بونا گفتندی و دیگر طباخ کاورا امجلث خواندندی ملک بر ایشان گمان برده بود کاورا از هر سیصد سپند و حکم بزندان کرده اتفاقا با یوسف بزندان در آمدند و یوسف در زندان تعهد حال زندانیان کردی و خوابهای ایشان را تعبیر فرمودی تا روزی این دو زندانی نیز خوابها دیدند گو نیسد ساقی دید و طباخ نه یا مطلقا هر دو خواب نادیده یوسف را امتحان کردند قَالَ اَحَدُهُمَآ گفت یکی از ایشان یعنی ساقی اِنِّيٓ اَرٰىنِيٓ بدرستیکه من می بینم خود را در خواب که در باغی یک اصل تاک است و بر وسه خوشه انگور رسیده و کاسه ملک بدست من است اَعْصِرُ خَمْرًا می فشارم در و انگور را التسمیه عنب بخمر باعتبار مایؤل الیه است وَقَالَ الْاٰخَرُ و گفت دیگری یعنی طباخ اِنِّيٓ اَرٰىنِيٓ بدرستیکه من می بینم خود را که در مطبخ ملک اَحْمِلُ برمیدارم فَوْقَ رَاْسِي بر سر خود خُبْزًا نان را و آن سه سفره نان بود تَاْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ میخورند مرغان ازان ازان و میرانند نَبِّئْنَا بِتَاْوِيْلِهٖ خبر ده ما را بتعبیر این هر دو خواب اِنَّا نَرٰىكَ بدرستیکه ما می بینیم ترا مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ از نیکوکاران با اهل زندان پس نکوئی کن با ما تاویل رویای ما یوسف ع نخواست که تعبیر خواب ایشان را بزودی باز گوید چه دران مکروهی متوجه بود یکی را پس از جواب ایشان اعراض فرمود قَالَ گفت یوسف لَا يَاْتِيْكُمَا نیاید بشما طَعَامٌ هیچ طعامی تُرْزَقٰنِهٖٓ خوردنی که روزی داده شوید بوی اِلَّا نَبَّاْتُكُمَا مگر خبر دهم شما را بِتَاْوِيْلِهٖ بعاقبت وی یعنی بگویم رنگ و مزه آن طعام را قَبْلَ اَنْ يَّاْتِيَكُمَا پیش از انکه بیاید بشما یعنی اخبار کنم شما را از غیب ایشان گفتند ما از کاهنان و عرافان امثال این نشنیده ایم یوسف گفت کاین معجزه من است نه عرافت و کهانت ذٰلِكُمَا این که گفتم بشما مِمَّا عَلَّمَنِيْ ازان چیزی است که بیاموخت مرا رَبِّيْ پروردگار من بالهام و وحی اِنِّيْ تَرَكْتُ بدرستیکه من دست بداشتم مِلَّةَ قَوْمٍ کیش گروهی را که لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بِاللّٰهِ بخدای وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ و ایشان بسرای آخرت هُمْ كٰفِرُوْنَ ایشان نگرویدگان اند تکرار ضمیر برای تاکید کفر ایشان است بآخرت وَاتَّبَعْتُ و پیروی کردم مِلَّةَ اٰبَآءِيْٓ کیش پدران خود را اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ ابراهیم و اسحق پسرش و یعقوب که پدر است اظهار ذکر آبا بجهت آنکه از اهل بیت نبوت است یا بجهت زیادتی رغبت بروده باستماع کلام وے مَا كَانَ لَنَآ روا نیست و نشاید ما را که پیغمبر انیم اَنْ نُّشْرِكَ آنکه انباز گیریم بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ بخدای چیزے را ملک او را می پرستیم بیگانگی ذٰلِكَ این توحید مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خدا است عَلَيْنَا بر ما وَعَلَى النَّاسِ و بر مردمان که بفرستاد ما را با دلایل و براهین و بر امت دعوت کرد تا ایشان را از بت پرستی بخدا پرستی آرد وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ لیکن بیشتر مردمان شکر نمی کنند آن فضل را و در ایمان آوردن بما

يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ءَاَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾ مَا

ای دو باشندگانِ زندان آیا معبودان پراگنده بهتر اند یا خدائے یکتائے غالب

تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِلَّآ اَسْمَآءً سَمَّيْتُمُوْهَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّآ اَنْزَلَ

عبادت نمیکنید بجز خدا مگر نامهای چند را که مقرر کرده اید آنرا شما و پدران شما مقرر کرده اند فرستاده است

اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ۭ اِنِ الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ ۭ اَمَرَ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّآ اِيَّاهُ ۭ

خدا برآنها هیچ دلیل نیست فرمانبرداری مگر خدارا فرمود که عبادت مکنید مگر خودش را

ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۰﴾ يٰصَاحِبَيِ

اینست کیش درست ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند ای دو باشندگان

السِّجْنِ اَمَّآ اَحَدُكُمَا فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ خَمْرًا ۚ وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَيُصْلَبُ فَتَاْكُلُ

زندان اما یکے از شما پس بنوشاند مولای خود را شراب اما آن دیگر پس بردار کرده شود پس بخورند

الطَّيْرُ مِنْ رَّاْسِهٖ ۭ قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِيْ فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ ﴿۴۱﴾ وَقَالَ لِلَّذِيْ

مرغان از سر او فیصل کرده شد کاری که در وے سوال میکنید و گفت یوسف بشخصے

ظَنَّ اَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِيْ عِنْدَ رَبِّكَ فَاَنْسٰىهُ الشَّيْطٰنُ ذِكْرَ رَبِّهٖ

گمان داشته بود که خلاصی یابنده است از آن دو کس یاد کن مرا نزد یک مولای خود پس شیطان فراموش گردانید از خاطر وی که یاد کند پیش مولای خود

يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان ءَاَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُوْنَ آیا خدایان متفرق کہ شما اید از زر و نقره و آهن و چوب و سنگ یا اعلی و اوسط و ادنی خَيْرٌ بهتر است اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ یا خدای یگانه در ذات و صفات الْقَهَّارُ غالب بهمه ما تَعْبُدُوْنَ نمی پرستید شما مِنْ دُوْنِهٖٓ بدون خدای اِلَّآ اَسْمَآءً مگر نامهای یعنی چیزی چند را باعتبار نامهائے کہ بی حجت و برهان سَمَّيْتُمُوْهَآ نام نهاده اید آنها را اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ شما و پدران شما مَّآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بِهَا فرو نفرستاده است خدای بپرستش آنها مِنْ سُلْطٰنٍ از هیچ حجتی کہ دلالت کند بر تحقیق مسمیات ایشان پس شما نمی پرستید الا اسمی چند بے مسمی را اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم بعبادت اِلَّا لِلّٰهِ مگر خدای را کہ مستحق پرستش است اَمَرَ فرمان داد بزبان پیغمبران مرخلق را اَلَّا تَعْبُدُوْٓا آنکہ نپرستید اِلَّآ اِيَّاهُ مگر او را ذٰلِكَ الدِّيْنُ الْقَيِّمُ این است دین حق روشن و درست و راست وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند راه حق را و در بادیه ضلالت سرگردان میشوند يٰصَاحِبَيِ السِّجْنِ ای یاران زندان اَمَّآ اَحَدُكُمَا آیا یکی از شما کہ ساقی ملک است بعد سه روز دیگر خلاص یابد فَيَسْقِيْ رَبَّهٗ پس بیاشامانند تربیت کنندهٔ خود را خَمْرًا شراب چنانچه پیشتر می بوده وَاَمَّا الْاٰخَرُ و اما آن دیگری کہ طباخ است فَيُصْلَبُ پس بر آویخته شود بردار و مدتی او را بگذارند تا مضمحل گردد فَتَاْكُلُ الطَّيْرُ پس بخورند مرغان فکناری مِنْ رَّاْسِهٖ از کلهٔ سری پس ایشان یکی از ایشان گفتند دروغ گفته ایم و هیچ خواب ندیده بودیم یوسف گفت قُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِيْ حکم کرده شد و محکم ساخته گشت کار آن خواب کہ شما فِيْهِ تَسْتَفْتِيٰنِ در آن از من طلب اویل کردید خلاف آنچه من گفتم خواهد بود وَقَالَ و گفت یوسف لِلَّذِيْ ظَنَّ مر آنکس را کہ گمان داشت اَنَّهٗ نَاجٍ مِّنْهُمَا کہ او از زندان و قتل امان خواهد یافت ازان هر دو یعنے ساقی را گفت اذْكُرْنِيْ یاد کن مرا عِنْدَ رَبِّكَ نزد یک مربی خود یعنے حال بیگناهی من بعرض ملک رسان تا مرا ازین محنت باز رهاند نظم بگو بهست اندران زندان غریبی ؛ بعدل شاه دوران بی نصیبی ؛ چنینش بیگنه بندند بخود هست این از طرق سعادت دور آورده کہ چون سه روز برآمد

۴ ملک کس را فرستاد تا طباخ را کہ خیانت او ثابت شد بود بردار کردند و مرغ چشم از کاسهٔ سر او بیرون آورد و ساقی را کہ صفت امانت او تحقق یافته بود همان منصب نخستین بوی داد تا چون او بر تبهٔ تقرب برسید از ساغر جاه و دولت سرخوش گردید از زندان و اهل آن غافل شد فَاَنْسٰىهُ الشَّيْطٰنُ پس فراموش گردانید بروی شیطان ذِكْرَ رَبِّهٖ یاد کردن یوسف را نزد یک مربی خود

ع ۵ ۷ ۱۵

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ﴿٤٢﴾ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَاتٍ

پس ماند یوسف در زندان چند سال وگفت پادشاه هر آئینه من بخواب می بینم که هفت گاو

سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ ط

فربه میخورند آنهارا هفت گاو لاغر ومی بینم هفت خوشه سبز را ودیگر هفت خوشهای دیگر خشک را

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾ قَالُوا

ای جماعه جواب من دهید در باب خواب من اگر خواب را تعبیر میگوئید گفتند

أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ ج وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي

این خوابهای شوریده است ونیستیم به تعبیر خوابهای شوریده دانا وگفت آنکه

نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾

نجات یافته بود ازان دو کس و بیاد آورد بعد مدتے من خبر دهم شمارا به تعبیر این خواب پس بفرستید مرا

فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ پس درنگ کرد یوسف در زندان بِضْعَ سِنِينَ چند سال عدد ے است مبهم میان سه تا نه گویند یوسف بعد ازین واقعه هفت سال در زندان بماند ومشهور آن است که از اول تا آخر دوازده سال در زندان ماند بود در معالم التنزیل از حسن بصری نقل میکند که روزی جبرئیل بزندان در آمد یوسف را در یافت وگفت یا اخا المرسلین چیست که می بینم ترا در منزل گناهکاران جبرئیل گفت یا طاهر الطاهر ان حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند ومیگوید که شرم نداری که آدمی را سبب خلاصی خود میدانی وبدو استشفاع میکنی بعزت وجلال من که ترا چند سال بزندان بدارم یوسف گفت درین حال خدائی از من راضی هست یا نی گفت آری از تو خوشنود است گفت اذا لا ابالی اکنون که او رضی است از من هیچ باک ندارم وفی المثنوی المعنوی نظم پس جزای آنکه دید او را معین + ماند یوسف حبس در بضع سنین + گرچه تقصیر آمد از بحر وسحاب + نا تو یاری خواهی از ریگ سراب + اما چون مدت محنت بسر آمد ملک ریان خوابی دید مهیب و بامداد آن تمام حکما و ندما را طلبید وَقَالَ الْمَلِكُ وگفت ملک إِنِّي أَرَىٰ بدرستیکه من بخواب دیدم سَبْعَ بَقَرَاتٍ هفت گاو فربه كه از نهر یابس بیرون آمدند وپس ازان يَأْكُلُهُنَّ بخورند وفربه کنند ایشانرا سَبْعٌ عِجَافٌ هفت گاو لاغر ودر شکمهای ایشان زیادت نشد وَسَبْعَ سُنْبُلَاتٍ ودیدم هفت خوشه خُضْرٍ سبز و تازه که دانهای ایشان منعقد شده بود وَأُخَرَ ودیگر هفت خوشه يَابِسَاتٍ خشک یعنی رسیده وبدرو در آمده پس این خوشهای خشک بران خوشهای سبز پیچیدند ودو خاک ریز کردند ایشان را وبپوشیدند يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ ای گروه کاهنان ومعبران واشراف قوم أَفْتُونِي فتوی دهید مرا یعنی جواب دهید مرا فِي رُؤْيَايَ در تعبیر خواب من إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما كه از روی دانش لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ مر خواب را تعبیر میکنید قَالُوا گفتند حکما واهل علم که مخاطب وی بودند أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ این خوابها شوریده است وَمَا نَحْنُ ونیستیم بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ به تعبیر این نوع خوابها بِعَالِمِينَ دانایان چه ما تعبیر رویای صادقه می کنیم واین از قبیل منامات باطله است ملک ریان از خواب خود وجواب ایشان متحیر گشته در رویای تفکر غوطه خورد که آیا این مشکل من کرا گشاید راه تعبیر این واقعه که بمن نماید مصرع یارب این خواب پریشان مرا تعبیر چیست + ساقی ملک را متحیر وتفکر دید از حال او پرسش بیاد آمد وَقَالَ الَّذِي وگفت آن کسی که نَجَا مِنْهُمَا نجات یافته بود ازان دو بنده زندانی یعنے ساقی وَادَّكَرَ ویاد کرد از قول یوسف که اذکرنی عند ربک بَعْدَ أُمَّةٍ پس از زمانی دور ودراز كه أَنَا أُنَبِّئُكُمْ من خبر دهم شمارا بِتَأْوِيلِهِ به تعبیر این خواب فَأَرْسِلُونِ پس بفرستید مرا بزندان كه در انجا کسی هست که علم تعبیر را نیکو داند ملک ازین خبر شاد مان گشته فرمود که زود برخیز وخبر بیار ساقی سوار شده بزندان در آمد وزمین خدمت ببوسید وگفت ؛

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ

رگفت ای یوسف اے راست گوئے جواب دہ مارا درین خواب کہ ہفت گاؤ فربہ میخورند ایشان را ہفت

عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ

لاغر و ہفت خوشہ سبز و در ہفت خوشہ ا دیگر خشک بود کہ من باز گردم بسوی مردمان

لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ

تا ایشان بدانند گفت زراعت کنید ہفت سال پے در پے بعادت خود پس آنچہ بدروید

فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ

پس بگذارید ش در خوشہ آن مگر اندکے از انچہ میخورید باز بیاید بعد ازان

سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ ﴿٤٨﴾

ہفت سال سخت بخورند آنچہ در سابق ذخیرہ نہادہ بودید برای آنہا مگر اندکے از آنچہ باحتیاط نگہدارید

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ ﴿٤٩﴾ ع

باز بیاید بعد ازان سالے کہ دران باران فرستادہ شود بر مردمان و در و بیفشارند انگور (وغیر آن)

يُوسُفُ ای یوسف أَيُّهَا الصِّدِّيقُ ای نیک راست گوینده أَفْتِنَا فتوی دہ مارا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ در ہفت گاؤ فربہ کہ يَأْكُلُهُنَّ بخورند ایشان را سَبْعٌ

عِجَافٌ ہفت گاؤ لاغر وَسَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ و در ہفت خوشہ سبز وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ و ہفت خوشہ خشک دیگر کہ برایشان پیچید ند و خشک سازند ہر حکما و دران حیران شدند تو چہ جواب گوئی لَعَلِّي أَرْجِعُ تا باشد کہ باز گردم باجواب تمام إِلَى النَّاسِ بسوی مردمان یعنے ملک و ملازمان او لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ شاید ببرکت تو ایشان بدانند تعبیر این واقعہ را یا شرف و فضل تو معلوم کنند و بسوی خویش بخوانند قَالَ گفت یوسف تَزْرَعُونَ کشت کنید سَبْعَ سِنِينَ ہفت سال کہ بقرات سمان اشارت است بدیشان دَأَبًا زراعت بعادت مستمرہ خود فَمَا حَصَدْتُمْ پس آنچہ بدروید از غلات فَذَرُوهُ پس بگذارید آنرا فِي سُنْبُلِهِ در خوشہ او یعنے حبوب را پاک کنید تا از سوسہ و از آفات ایمن باشد و با غلاف خوشہ ذخیرہ کنید إِلَّا قَلِيلًا مگر اندک یعنے بقدر حاجت مِمَّا تُحْصِنُونَ از انچہ بخورید کہ آنرا پاک سازید ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این سالہا سَبْعٌ شِدَادٌ ہفت سال سخت کہ سبع عجاف عبارت از ایشان است يَأْكُلْنَ بخورند اہل این سالہا یعنے کسانیکہ دران زمان باشند مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ آنچہ از پیش فرستادہ باشید یعنی ذخیرہ نہادہ باشید برای آن سالہای قحط إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکے مِمَّا تُحْصِنُونَ از انچہ نگاہ دارید و ضبط کنید برای تخم زراعت ثُمَّ يَأْتِي پس بیاید مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ از پس این سالہای قحط عَامٌ سالیکہ دران يُغَاثُ النَّاسُ فریاد رسید شوند مردمان یا باران داده وَفِيهِ يَعْصِرُونَ و دراین سال بفشرند آنچہ افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و این کنایت است از کثرت ثمار و گفتہ اند اشارت بدوشیدن شیر است از پستان گاؤ و گوسفند و این عبارت از فراخ سالی است چون یوسف تعبیر تمام کرد و ساقی باز گشتہ بخدمت ملک آمد و در محفل عام آن سخنہا را برو جمیکہ شنیدہ بود تقریر کرد ملک را پسندیدہ افتاد و خواست کہ بگوش خود از زبان یوسف علیہ السلام شنود و طلب وی فرستادہ

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ

وگفت پادشاه بیارید پیش من یوسف را پس چون آمد نزدیک یوسف فرستاده پادشاه گفت بازگرد بسوی مولای خود

فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ

پس سوال کن او را چیست حال آن زنان که بریدند دستهای خویش را هر آئینه پروردگار من بحیله بازی ایشان

عَلِيمٌ ﴿٥٠﴾ قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفْسِهِ ۚ قُلْنَ حَاشَ

داناست گفت پادشاه چه بود حال شما وقتیکه گفت وشنید کردید با یوسف تا بلغزانیدش از احتیاط نفس خود گفتند پاکی

لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِن سُوءٍ ۚ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ

خدای را است ندانستیم بر یوسف هیچ گناهی گفت زن عزیز اکنون ظاهر شد

الْحَقُّ أَنَا رَاوَدتُّهُ عَن نَّفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ

سخن راست من گفت وشنید کردم با وی تا بلغزانمش از احتیاط نفس او و هر آئینه او از راست گویان است گفت یوسف این همه برای آنست تا بداند عزیز

أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ ﴿٥٢﴾

که من خیانت او نکرده ام غائبانه و هر آئینه خدا راه نمی نماید حیلهٔ خیانت کنندگان را

وَقَالَ الْمَلِكُ وگفت ملک ائْتُونِي بِهِ بیارید من یوسف را فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ پس آن وقت که آمد او فرستاده ملک قَالَ ارْجِعْ گفت باز گرد إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی مهتر خود فَاسْأَلْهُ پس بپرس او را یعنی درخواست کن تا بپرسد و تفحص نماید که مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي چه بود حال آن زنانی که در مجلس زلیخا قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ببریدند ایشان دستهای خود را إِنَّ رَبِّي بدرستیکه پروردگار من بِكَيْدِهِنَّ بحیلهٔ ایشان عَلِيمٌ داناست یوسف خواست که بیگناهی او بر ملک آشکارا گردد تا کسی را در هلاک او مجال و قیعت نماند این سخن بملک فرستاد اما چون رسول باز آمد و این پیغام یوسف رسانید ملک بفرمود تا آن زنان را جمع کردند زلیخا را نیز بیاوردند پس از جهت تحقیق مهم قَالَ گفت ملک با ایشان مَا خَطْبُكُنَّ چه بود حال شما إِذْ رَاوَدتُّنَّ يُوسُفَ چون طلب میکردید یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس وی یعنی کام دل خود از وی می جستید قُلْنَ گفتند آن زنان حَاشَ لِلَّهِ پاک است خدای از انکه عاجز باشد از آفریدن مردی پاکیزه مانند یوسف مَا عَلِمْنَا ندانستیم عَلَيْهِ مِن سُوءٍ بر یوسف هیچ بدی از انک و نزدیک چون زلیخا دید که جز راستی فائده ندارد و عشق بکمال رسیده بود او نیز بپاکی یوسف اقرار کرد قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ گفت زن عزیز یعنی زلیخا الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ اکنون پیدا و هویدا شد آنچه درست و راست است أَنَا رَاوَدتُّهُ من خواستم یوسف را عَن نَّفْسِهِ از نفس او و آرزوی وصال صحبت او کردم وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ و بدرستیکه او از راست گویان است آنجا که با عزیز گفت که هی راودتنی عن نفسی نظم بجرم خویش کردم اقرار مطلق * برآمد زو صدای حصحص الحق * بگفتا نیست یوسف را گناهی * منم در عشق او گم کرده راهی * نخست او را بوصل خویش خواندم * چو کام من نداد از پیش راندم * ملک یوسف پیغام داد که زنان بگناه خویش اعتراف نمودند یا تا بحضور تو ایشان را عقوبت کنم یوسف فرمود که غرض من عقوبت نبود ذَٰلِكَ این درخواست برای آن کردم لِيَعْلَمَ تا بداند عزیز أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ آنکه من خیانت نکرده ام او را بِالْغَيْبِ در غیبت وی و حرمت اهل او و حق تربیت وی نگاه داشتم وَأَنَّ اللَّهَ و دیگر معلوم کند که خدای لَا يَهْدِي راه ننماید یعنی بصلاح نیاورد و از پیش در نگذارد كَيْدَ الْخَائِنِينَ مکر خیانت کنندگان را پس یوسف خواست که تنبیه کند برای آنکه این سخن نه برای تزکیه نفس گفتم یا بعلل خود عجب آوردم بلکه شکر گذاردم بر نعمت عصمت و توفیق الهی در ترک معصیت و اگر حفظ ربانی حمایت ننماید معلوم است که از نفس غدار چه نوع کار آید این کلمات از پی در آورد *

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِيٓ ۚ إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ ۚ إِنَّ

و بیاکی صفت نمیکنم نفس خودرا هر آئینه نفس فرماینده است بدی مگر آنوقت که مهربانی کند پروردگار من هر آئینه

رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٣﴾ وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦٓ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي ۖ فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ

پروردگار من آمرزنده مهربان است وگفت پادشاه بیاریدش پیش من تا مقرر کنمش خالص برائے خدمت خود پس چون سخن گفت

قَالَ إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٤﴾ قَالَ ٱجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ

بایوسف گفت (ای یوسف) هر آئینه تو امروز نزدیک ما صاحب قدر و امانت داری گفت مقرر کن مرا بر خزانهای این سرزمین

ٱلْأَرْضِ ۖ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ

هر آئینه من محافظت کننده دانام و همچنین (یعنی باین تقریب) منزلت دادیم یوسف را در آن زمین قرار میگرفت

مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ ۚ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَآءُ ۖ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

ازان زمین هرجا که میخواست میرسانیم رحمت خودرا بهر که خواهیم و ضائع نمیکنیم مزد نیکوکاران را

وَمَآ أُبَرِّئُ نَفْسِيٓ ونفسی پاک نمی کنم نفس خودرا یعنی نمیگویم کہ نفس من از میل بآرزو امر او معرا است إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بدرستیکہ نفس من فرماینده است بِٱلسُّوٓءِ ببدی یعنی بمعصیت إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓ لیکن آنرا کہ بخشد بر پروردگار من کہ از فرمان نفس فرمان آید إِنَّ رَبِّي بدرستیکہ آفریدگار من غَفُورٌ آمرزنده است رَّحِيمٌ مهربان است کہ بعصمت حمایت نماید آورده اند کہ چون با ملک سخنان یوسف علیہ السلام باز گفتند آرزومندی وی بدیدار یوسف زیادت گشت وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦٓ وگفت ملک مصر بیارید یوسف را نزد من أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي تا خالص کنم او را برای خود و مهمات ملک بوی فرمایم در تیسیر آورده کہ هفت حاجب را با هفتاد مرکب آراسته با تاج و لباس ملوکانه بزندان فرستاد و تعظیم هر چه تمام تر یوسف علیہ السلام را از زندان ببارگاه آوردند در خبر است کہ چون یوسف علیہ السلام از زندان بیرون می آمد زندانیان کہ بدیدار وی مستانس بودند خروش برآوردند یوسف علیہ السلام ایشانرا دلنوازی فرموده دعا کرد کہ اللهم اعطف علیهم قلوب الاخیار و قصر علیهم النار و چون نزدیک ملک رسید او را احترام تمام نموده استقبال فرمود نظم زقرب مقدمش چون شه خبر یافت ؛ باستقبال او چون بخت بشتافت ؛ کشیدش در کنار خویشتن تنگ ؛ چو سرو و گلرخ و شمشاد و گلرنگ ؛ به پهلوی خودش بر تخت بنشاند ؛ به پرسشهای خوش با وی سخن راند فَلَمَّا كَلَّمَهُۥ پس آنهنگام کہ ملک با وی سخن گفت و از تعبیر خواب خود پرسید و جواب دلپذیر شنید قَالَ گفت ملک ای یوسف إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ بدرستیکہ تو امروز لَدَيْنَا نزدیک ما مَكِينٌ باجاه و قدری أَمِينٌ مؤتمن بر همه چیز ما هر چه میخواهی از مناصب بخواه و آنچه آرزو داری با من بگو قَالَ ٱجْعَلْنِي گفت یوسف اگردان مرا حکم کننده عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ بر خزینهای زمین مصر یعنی مرا بر آنچه حاصل از ولایت مصر باشد از نقود و اطعمه خازن گردان إِنِّي حَفِيظٌ بدرستیکہ من نگاه دارنده و ضبط کننده ام چیزی را ازان ضائع نکنم عَلِيمٌ دانا بمصالح ملک، هر چه سازم خالی از اصلاح نباشد یا نگاه دارنده حسابم و دانا بلغت هر که با من سخن گوید آورده اند کہ یوسف علیہ السلام هفتاد و دو زبان میدانست در تفاسیر معتبره مذکور است کہ ملک تختی از زر سرخ مرصع بانواع جواهر برای یوسف مقرر کرده تاج مکلل بجواهر بر سر وی نهاده و کلیدهای خزاین بوی سپرده زمام اختیار مملکت بقبضه اقتدار او باز داد و عزیز را عزل کرده مهمات وی نیز بعهده یوسف واگذاشت و در آنوقت عزیز را از رشک و حسد در گذشت و ملک بالتماس تمام زلیخا را بعقد یوسف علیہ السلام در آورد و حق سبحانه یوسف علیہ السلام را از او دو پسر داد منشا و فرزندیم و تفصیل این حالات حواله بجواهر التفسیر است وَكَذَٰلِكَ و همچنین کہ ملک را بر و مهربان گردانیدیم مَكَّنَّا جای دادیم لِيُوسُفَ یوسف را فِي ٱلْأَرْضِ در زمین مصر یعنی متمکن ساختیم یوسف را بحکومت يَتَبَوَّأُ مِنْهَا تا بود کہ جای میگرفت ازان زمین کہ چهل فرسخ در چهل فرسخ عرضداشت حَيْثُ يَشَآءُ هر جا کہ میخواست

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا میرسانیم بنعم خود از نعیم دینی و دنیوی و صوری و معنوی مَن نَّشَآءُ هر کرا میخواهیم وَلَا نُضِيعُ و ضائع نمیگردانیم أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ اجر نیکوکاران را

وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَجَآءَ اِخْوَةُ

وہر آئینہ مزد آخرت بہتر ست آنرا کہ ایمان می آوردند و پرہیزگاری می کردند و آمدند برادران

يُوْسُفَ فَدَخَلُوْا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿۵۸﴾ وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ

یوسف پس داخل شدند بروے پس بشناخت ایشان را و ایشان او را ناشناسا بودند وچوں مہیا کرد برای ایشان

بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُوْنِيْ بِاَخٍ لَّكُمْ مِّنْ اَبِيْكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّيْٓ اُوْفِي

سامان ایشان را گفت بیارید پیش من برادر (علاتی) خود را کہ از پدر شماست آیا نمی بینید کہ من تمام میدہم

الْكَيْلَ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ ﴿۵۹﴾

پیمانہ را و من بہترین مہمانداری کنندگانم

وَلَاَجْرُ الْاٰخِرَةِ وہر آئینہ مزد آخرت بجہت بقاء دوام خَيْرٌ بہتر ست لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنان را کہ گرویدند بخدای وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و بودند کہ پرہیز میکردند از فواحش چون یوسف علیہ السلام کہ باحسان و تقوی از قعر چاہ بتخت و جاہ رسید بیت بدنیا و عقبی کسی قدر یافت ۔ کہ او جانب صبر و تقوی نشافت ۔ القصہ یوسف علیہ السلام مہمات ملکی در پیش خود گرفتہ حکم کرد تا مردم بزراعت اشتغال نمودند و انبار خانہای عالی بنا فرمود و ہفت سال ہر غلہ کہ حاصل میشد بقدر کفاف چیزی بردم میداد و باقی را با خوشہ مضبوط میساخت تا سالہائے قحط در آمد و در زمین مصر و شام تنگی عام شد مردمان مصر روی بہ یوسف ؑ آوردند سال اول بنقودی کہ داشتند غلہ بدیشان فروخت سال دوم بعلی و پیرایہ در سال سوم بغلام و کنیزک و در چہارم بدواب و مواشی و در پنجم بضیاع و عقار و در ششم بفرزندان و در ہفتم ہمہ خط بندگی دادند یوسف علیہ السلام صورت حال بملک عرض کرد ملک گفت ہمہ بندۂ تو اند و اختیار پیش تو است یوسف علیہ السلام بحضور ملک ہمہ را آزاد کردہ و اموال و اولاد و ضیاع و عقار ہر چہ از ایشان گرفتہ بود بدیشان باز داد و حکمت درین آن بود کہ مصریان یوسف ؑ را در وقت خرید و فروخت بصورت بندگان دیدہ بودند قدرت ازلی ہمہ را طوق بندگی او در گردن نہاد تا کسی را دربارۂ او سخنی بے ادبانہ نرسد و نتواند گفت ۔ آوردہ اند کہ اثر قحط بکنعان رسیدہ کار بر اولاد یعقوب علیہ السلام تنگ شدہ پسران یعقوب علیہ السلام گفتند کہ ای پدر در شہر مصر ملکے است کہ ہمہ قحط زدگان را مینوازد و کار غربا و ابناء السبیل بدلخواہ ایشان میسازد نظم ز احسانش آسودہ بزاد و پیر ۔ وزو گشتہ خورشد غریب و فقیر ۔ بہ بخشش دل ابر بہاری فزون ۔ صفات کمالش نہایت برون ۔ اگر فرمائی برویم و طعامی از بہر گرسنگان کنعان بیاریم یعقوب علیہ السلام اجازت فرمود بنیامین را جہت خدمت خود باز گرفت و دہ فرزند دیگر ہر یک بیک شتر و بضاعتے کہ داشتند روی براہ نہادند و یک شتر بجہت بنیامین با بضاعتی کہ داشت ہمراہ بردند وَجَآءَ اِخْوَةُ يُوْسُفَ و آمدند برادران یوسف از کنعان بملازمت یوسف ؑ فَدَخَلُوْا عَلَيْهِ پس در آمدند برو ، و رسم خدمت بجا آوردند فَعَرَفَهُمْ پس بشناخت یوسف علیہ السلام ایشانرا در نظر اول وَهُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ و ایشان مر او را ناشناسندگان بودند بجہت طول عہد چہ بقول اصح چہل سال از واقعہ ایشان گذشتہ بود یا آنکہ یوسف علیہ السلام از پس پردہ با ایشان سخن گفت او را نشناختند پس یوسف علیہ السلام از ایشان پرسید کہ شما کسانید کہ جاسوسان را میمانید گفتند ای ملک معاذ اللہ ما پسران یک پدریم کہ یعقوب علیہ السلام ست اسرائیل اللہ یوسف علیہ السلام گفت کہ پدر شما چند فرزند دارد گفتند دوازدہ پسر داشت یکی را دور صغر سن گرگ بخورد و یکی را با پدر بجہت خدمت خود نگاہ داشت و ما دہ تن بملازمت آمدہ ایم یوسف علیہ السلام گفت اینجا کسی باشد کہ شما را بشناسد گفتند نے مردم مصر ما را نمی شناسند یوسف علیہ السلام گفت یکی از شما اینجا باشد تا برویم آن برادر را بیاریم تا حال شما بر من محقق گردد و ایشان قرعہ زدند بنام شمعون برآمد پس وی را بستاد یوسف علیہ السلام بفرمود تا بضاعت ایشان بستند و در عوض آن گندم بدیشان دادند وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ و آنہنگام کہ بساخت یوسف علیہ السلام کار ایشان را و ہر یک را یک شتر بار گندم داد و گفتند یک شتر بار دگر بجہت برادر ما کہ در خدمت پدر ست بدہید یوسف علیہ السلام گفت من بشمار مردم میدہم نہ بشمار شتران ، ایشان مبالغہ نمودند قَالَ گفت یوسف ائْتُوْنِيْ بیاریدہ بمن بِاَخٍ لَّكُمْ برادرے کہ شما راست مِّنْ اَبِيْكُمْ از پدر شما یعنے علاتی است نہ اعیانی اَلَا تَرَوْنَ آیا نمی بینید اَنِّيْٓ اُوْفِي الْكَيْلَ آنرا کہ من بر تمام می پیایم پیمانہ را و حق کسے را باز نمیگیریم وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ و من بہترین فرود آرندگانیم یعنے در انزال مہمانان و اکرام و احسان با ایشان دقیقہ فرو نمیگذارم ۔

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي وَلَا تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾ قَالُوا سَنُرَاوِدُ

پس اگر نیاوردید او را پیش من پس ہرگز پیمودن نباشد برای شما نزدیک من و ہرگز نزدیک نشوید بمن گفتند گفت و شنید کنیم

عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾ وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي

با پدر او را از او دست باز داریم و ما البته این کار کنندگانیم و گفت یوسف غلامان خود را بنہید سرمایہ ایشان را در

رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾

خرجینہای ایشان شاید ایشان بشناسند آنرا چون باز روند باہل خانہ خویش بود کہ ایشان باز آیند

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا

پس چون باز گشتند بسوی پدر خویش گفتند اے پدر ما منع کردہ شد از ما پیمانہ پس بفرست با ما برادر ما را

نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾ قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ

تا پیمانہ گیریم و ہر آئینہ ما نگہبان او ایم گفت یعقوب ایمن نگیرم شما را بروے مگر چنانکہ ایمن گرفتم بروم شما را

عَلَىٰ أَخِيهِ مِن قَبْلُ ۖ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٦٤﴾

بر برادر وے پیش ازین پس خدا بہتر است نگاہ دارندہ و او مہربان ترین مہربانان ست

فَإِن لَّمْ تَأْتُونِي بِهِ پس اگر نمی آرید من آن برادر فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِندِي پس نیست مکیل شما را نزدیک من یعنے طعام وَلَا تَقْرَبُونِ و نزدیک مشوید بمن در ولایت من میایند قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ گفتند زود او را بطلبیم از پدر او وجہد کنیم در آن وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ و بدرستیکہ ما کنندگانیم آن چیز را کہ بگوئیم وَقَالَ وگفت یوسف علیہ السلام لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ مر غلامان را کہ کیل غلات تعلق بدیشان داشت بنہید بار ایشان را کہ بہائی گندم آوردہ بودند و آن ادیمی و کفشے چند بودہ یوسف علیہ السلام نخواست کہ گندم بہا بدیشان فروشد فرمود کہ بضاعتہائے ایشان را درج کنید فِي رِحَالِهِمْ در بارہا نہائے ایشان و دیگر دانست کہ دیانت ایشان اقتضائے آن خواہد کرد کہ آن بضاعتہا چون ثمن گندم بودہ باز آرند و ازین جہت لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا شاید کہ ایشان بشناسند بضاعت خود را إِذَا انقَلَبُوا چون باز گردند إِلَىٰ أَهْلِهِمْ بسوی کسان خود و بار بکشایند لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ شاید کہ باز گردند و برادر مرا بیارند فَلَمَّا رَجَعُوا پس آنہنگام کہ باز گشتند فرزندان یعقوب علیہ السلام إِلَىٰ أَبِيهِمْ بسوئے پدر خود قَالُوا يَا أَبَانَا گفتند اے پدر ما مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ منع کردہ شد از ما پیمودن طعام یعنے ملک مصر حکم کرد کہ دیگر طعام برما نہ پیمایند اگر این بار بنیامین را نبریم فَأَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما أَخَانَا برادر ما را نَكْتَلْ تا فراگیریم کیل از برای خود و برای او وَإِنَّا لَهُ و بتحقیق ما او را لَحَافِظُونَ نگاہدارندگانیم از رسیدن مکروہے بدو قَالَ گفت یعقوب علیہ السلام کہ ای فرزندان هَلْ آمَنُكُمْ آیا شما را این دارم عَلَيْهِ بر و یعنے بر بنیامین إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ مگر ہم چنانکہ امین ساختم شما را عَلَىٰ أَخِيهِ بہ برادر او مِن قَبْلُ پیش ازین کہ گفتید و انا لہ لحافظون و من بر محافظت شما اعتماد ندارم فَاللَّهُ خَيْرٌ پس خدای بہتر است حَافِظًا از جہت نگاہ داشتن و حفص حافظا خواند یعنے او بہتر در حالیکہ نگاہ دارندہ است پس توکل بر کنم و کار خود بدو گذارم وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ و او بخشندہ ترین بخشندگان است شاید کہ بہ محافظت وی بمن بہ بخشاید و بہ مصیبت دو فرزند مرا مبتلا نگرداند۔

وَلَمَّا فَتَحُوْا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوْا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ اِلَيْهِمْ ؕ قَالُوْا يٰۤاَبَانَا

وچون کشادند رخت خود را یافتند سرمایۂ خود را باز گردانیده بایشان گفتند ای پدر ما چه میخواهیم

مَا نَبْغِيْ ؕ هٰذِهٖ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ اِلَيْنَا ۚ وَنَمِيْرُ اَهْلَنَا وَنَحْفَظُ اَخَانَا وَنَزْدَادُ

پیش ازین اینست سرمایۂ ما باز گردانیده بسوی ما (پس باز رویم بملک و غله آوریم برای کسان خود و نگهبانی کنیم برادر خود را و زیاده آریم

كَيْلَ بَعِيْرٍ ؕ ذٰلِكَ كَيْلٌ يَّسِيْرٌ ﴿۶۵﴾ قَالَ لَنْ اُرْسِلَهٗ مَعَكُمْ حَتّٰى تُؤْتُوْنِ مَوْثِقًا

پیمانۂ یک شتر و آنچه آورده ایم پیمانۂ اندک است گفت نفرستم او را باشما تا آنکه دهید مرا عهدے

مِّنَ اللّٰهِ لَتَاْتُنَّنِيْ بِهٖۤ اِلَّاۤ اَنْ يُّحَاطَ بِكُمْ ۚ فَلَمَّاۤ اٰتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّٰهُ

از خدا که البته باز آرید او را بمن مگر آنکه گرفتار کرده شوید پس چون دادند شش عهد خویش (یعقوب) گفت خدا

عَلٰى مَا نَقُوْلُ وَكِيْلٌ ﴿۶۶﴾ وَقَالَ يٰبَنِيَّ لَا تَدْخُلُوْا مِنْۢ بَابٍ وَّاحِدٍ

بر آنچه میگوئیم نگهبان است و گفت ای پسران من درمیائید از یک باب

وَّادْخُلُوْا مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ ؕ وَمَاۤ اُغْنِيْ عَنْكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ؕ اِنِ

و درآئید از دروازهای پراگنده (تا چشم زخم نرسد) و دفع نمیکنم از شما چیزے را از قضای خدا نیست

الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ ؕ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۚ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿۶۷﴾

فرمانروائی مگر خدای را بروے توکل کردم و بروے باید که توکل کنند متوکلان

وَلَمَّا فَتَحُوْا مَتَاعَهُمْ وچون کشادند رخت خود را وَجَدُوْا بِضَاعَتَهُمْ یافتند بضاعت خود را رُدَّتْ اِلَيْهِمْ باز گردانیده شد بدیشان قَالُوْا یَا اَبَانَا گفتند ای پدر ما مَا نَبْغِیْ چه چیزے میطلبیم از احسان ورای این هٰذِهٖ بِضَاعَتُنَا این است بهائی ما که غله بدین بضاعت بما فروخته اند رُدَّتْ اِلَيْنَا باز گردانیده اند بما پس ما بدین اکرام رجوع کنیم بملک وَنَمِيْرُ اَهْلَنَا و طعام آریم کسان خود را وَنَحْفَظُ اَخَانَا و نگاهبانی کنیم برادر خود را در رفتن و آمدن وَنَزْدَادُ و زیادتی بستانیم كَيْلَ بَعِيْرٍ پیمودن شتر یعنی یک شتر وار بمصاحبت برادر زیادت بیاریم ذٰلِكَ این یک شتر وار كَيْلٌ يَّسِيْرٌ کیل اندک است و ملک بدان مقدار بما مضائقه نخواهد کرد قَالَ گفت یعقوب لَنْ اُرْسِلَهٗ هرگز نمی فرستم بنیامین را مَعَكُمْ با شما حَتّٰى تُؤْتُوْنِ تا بدهید مرا مَوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ پیمانی موکد بذکر خدای تعالی در تبیان فرموده که او را بشما ندهم تا سوگند خورید بحق محمد خاتم النبیین و سید المرسلین لَتَاْتُنَّنِيْ بِهٖۤ که بیارید بمن او را اِلَّاۤ اَنْ يُّحَاطَ بِكُمْ مگر آنکه بگرد شما در آورده شود عذاب و همه هلاک شوید ایشان قبول نموده بمنزلت حضرت پیغمبر سوگند خوردند که در مهم بنیامین غدر نه کنند فَلَمَّاۤ اٰتَوْهُ پس چون دادند پدر را مَوْثِقَهُمْ پیمان و عهد خود قَالَ گفت یعقوب اَللّٰهُ که خدای عَلٰى مَا نَقُوْلُ بر آنچه میگوئیم از عهد و پیمان وَكِيْلٌ نگاهبان و گواه و مطلع است وَقَالَ و گفت یعقوب یٰبَنِيَّ ای فرزندان من لَا تَدْخُلُوْا درمیائید در شهر مصر مِنْۢ بَابٍ وَّاحِدٍ از یک در یعنے همه برادران باهم از یک دروازه بشهر مروید ناگاه چشم بد بشما نرسد چون شما را با این جمال و هیئات و شوکت و اُبهت به بینند وَادْخُلُوْا و درآئید هر دو سه مِنْ اَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ از درهائے متفرقه و آن شهر را چهار دروازه بود در لطائف آورده که یعقوب در اول مهر پدری پیدا کرده و در آخر عجز بندگی آشکارا کرد و گفت

وَمَاۤ اُغْنِيْ عَنْكُمْ و دفع نمی کنم از شما بدین نصیحت که کردم مِّنَ اللّٰهِ از قضای خدای مِنْ شَيْءٍ چیزے را یعنی که حذر دفع قدر نمیکند بیت من جهد همی کنم قضا میگوید بیرون ز کفایت تو کاری دگر است اِنِ الْحُكْمُ نیست حکم و فرمان اِلَّا لِلّٰهِ مگر مر خدا یرا در هر چه خواهد عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بر و توکل کردم من وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُوْنَ و بر وے باید که توکل کنند متوکلان توکل کنندگان منه توکل است بر دون او کفایت نیست

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ ۖ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ

وچون داخل شدند از ان راه که فرموده بود ایشان را پدر ایشان دفع نمی توانست کرد از سر ایشان چیزے را از قضای خدا

إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا ۚ وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ

لیکن سر انجام داد یعقوب خطرهٔ را که در ضمیر وے بود و ہر آئینہ او بود خداوند دانش بآنچہ آموختہ بودیم اورا ولیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ

اکثر مردمان نمیدانند وچون داخل شدند بر یوسف جائے داد بسوی خود برادر (عینی) خود را گفت

إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

ہر آئینہ من برادر تو ام پس اندوہگین مباش بسبب آنچہ میکردند

وَلَمَّا دَخَلُوا وآن ہنگام کہ در آمدند اولاد یعقوب ع مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ از آنجا کہ فرموده بود ایشان را أَبُوهُمْ پدر ایشان یعنے از ابواب متفرقہ مَا كَانَ يُغْنِي نبود کہ دفع کند عَنْهُمْ از ایشان رای یعقوب مِنَ اللَّهِ از قضای خدای کہ در بارهٔ ایشان واقع شده بود مِنْ شَيْءٍ چیزے را بلکہ تہمت زدی بر بنیامین افتاد و برادران اندوہگین شدند و مصیبت یعقوب ع مضاعف گشت پس تدبیر یعقوب فائدہ نداد إِلَّا حَاجَةً مگر آنکہ حاجتی بود فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ در نفس یعقوب یعنی شفقتے بود در اولاد کہ در آن وقت قَضَاهَا ظاہر کرد آنرا و وصیت کرد بآن وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ و بدرستیکہ یعقوب ع خداوند دانش بود و بقضاء قدر میداند لِمَا عَلَّمْنَاهُ مر آن چیزرا کہ بدو آموختہ بودیم بطریق وحی و از آن بود کہ گفت و ما اغنی عنکم وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر آدمیان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند سر قدر را یا جاہل اند بآنکہ تدبیر بر تقدیر غلبہ نتواند کرد بیت تدبیر کند بندہ و تقدیر زند خند تقدیر خداوند تدبیر نماند وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ و آنہنگام کہ در آمدند اولاد یعقوب ع بر یوسف ع و ببارگاه او رسیدند یوسف ع بر تخت نشستہ بود و نقاب فرو گذاشتہ پرسید کہ چہ کسانید گفتند کنعانیانیم کہ مارا فرموده بودی کہ برادر خود را بیارید او را از پدر در خواستیم و بعہد و پیمان آوردیم یوسف ع گفت کہ دانستیم بنشینید ایشان در حاشیہ بساط نشستند و حکم شد کہ خوان طعام آراستہ پیش ایشان نہادند پس یوسف ع گفت ہر دو برادر کہ از یک پدر و مادر باشد بر یک خوان طعام خورید ہر دو کس بر یک خوان نشستند و بنیامین تنہا ماندہ بگریہ در آمد و میگریست تا بیہوش شد یوسف ع بفرمود تا گلاب بر روی او زدند و چون بہوش آمد پرسید کہ ای جوان کنعانی ترا چہ شد کہ بیہوش شدی گفت ای ملک فرمودی کہ ہر کس با برادر اعیانی خود بر یک خوان نشینید مرا برادر پدری و مادری من کہ یوسف ع نام داشت بیاد آمد و با خود گفتم اگر او بودے با من بر سر این خوان نشستے و تنہا نماندی از شوق این حال بی طاقت شدم و سبب گریہ و بیہوشی من این بود یوسف ع گفت بیا تا من برادر تو باشم و با تو بر یک خوان نشینم پس بفرمود تا خوان دیگر آوردند و پس پردہ آوردند و او را نیز طلبیدند و بدین بہانہ أَوَىٰ إِلَيْهِ جای داد بسوی خود أَخَاهُ برادر خود را و یوسف ع نقاب بستد دست طعام در از کرد چون بنیامین را نظر بر دست یوسف ع افتاد باز گریست یوسف ع گفت باز این چہ گریہ است گفت ای ملک چہ مانند است این دست تو بدست برادر من یوسف ع ہمین کہ یوسف ع این کلمہ بشنید طاقتش بنہایت رسید نقاب از چہرہ برداشت و بنیامین را قال گفت إِنِّي أَنَا أَخُوكَ بدرستیکہ منم برادر تو فَلَا تَبْتَئِسْ پس اندوہناک مباش بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچہ کردند برادران در حق ما بنیامین گفت ازان باک ندارم پس یوسف ع فرمود کہ نزد برادران رود و این امر را مخفی دارد بنیامین از پس پردہ بیرون آمد و حکم شد کہ کارسازی کنعانیان کنند ۔

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ

پس وقتیکه مهیا کرد برای ایشان سامان ایشان نهاد آوند آب خوردن را در خرجین برادر خود بعد ازان آواز داد آواز کننده

أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾ قَالُوا

که ای کاروان هر آئینه شما دزدید گفتند روی بسوی ایشان آورده چیست آنچه نمی یابید گفتند

نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾ قَالُوا تَاللَّهِ

نمی یابیم پیمانه پادشاه را و کسی را که بیاورد ش یک بار شتر باشد و من باین وعده ضامنم گفتند بخدا

لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ

هر آئینه دانسته اید که نیامده ایم تا فساد کنیم در زمین و هرگز دزد نبوده ایم گفتند پس چیست جزای او

إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ ﴿٧٤﴾ قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ ۚ

اگر دروغگو باشید گفتند جزای این فعل کسی است که یافته شود متاع در خرجین او پس همان شخص باشد جزای او

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

هم چنین جزا میدهیم ستمکاران را

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ پس آنهنگام که کارسازی کرد ایشان را جَعَلَ السِّقَايَةَ نهاد سقایه وآن مشربه بود از نقره یا از زر یا از زبرجد مرصع بجواهر که ملک ازان آب خوردے وبرین وقت بجهت عزت ونفاست طعام آنرا بپیمانه ساخته بودند یوسف ع اورا بفرمود تا محرم او آنرا تعبیه کرد فِي رَحْلِ أَخِيهِ در بار دان برادر او وبارهای دیگر انرا اکمل کرده بودند وایشان را اجازت رفتن داد چون از شهر بیرون رفته براه در آمدند یکمی از ملازمان یوسف ع از عقب کاروان رسیدند ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ پس ندا کرد ندا کننده که أَيَّتُهَا الْعِيرُ ای کاروانیان إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ بدرستیکه شما دزدانید با آنمعنی که یوسف ع را از پدر بدزدیدید وگفته اند که ندا کننده این سخن را نه بفرمان یوسف ع گفت القصه چون این ندا بسمع فرزندان یعقوب ع رسید قَالُوا گفتند وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ وروی آوردند بدان جمع که شما مَاذَا تَفْقِدُونَ چه چیز گم کرده اید که میجوئید قَالُوا گفتند نَفْقِدُ میجوئیم صُوَاعَ الْمَلِكِ مشربه ملک را که پیمان غله بوده وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ وبرای هرکس که بیاورد آنرا حِمْلُ بَعِيرٍ شتر واری طعام مقرر است وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ومن که منادی ام بآن کفیلم وپابند آن قَالُوا تَاللَّهِ گفتند بخدای لَقَدْ عَلِمْتُمْ هر آئینه شما میدانید که ما مردم امینیم بضاعتے که دربار ما نهاده بودید دربار اول چون این نوبت بیامدیم باز آوردیم ومی بینید که دهن شتران ببسته ایم تا از زرع کسان نخورند مَا جِئْنَا نیامدیم ما از کنعان لِنُفْسِدَ تا تباه کاری کنیم فِي الْأَرْضِ در زمین مصر ومال مردم بناحق در تصرف آریم وَمَا كُنَّا نیستیم ما سَارِقِينَ دزدان ودزدی کار نیست قَالُوا گفتند ملازمان یوسف ع که چیست جزای دزدان إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ اگر باشید شما دروغ گویان در ادای ذمه خود یعنی شما میگوئید که ما دزد نیستیم اگر رخت ما در میان بار شما پیدا شود آنرا چه مکافات خواهد بود قَالُوا گفتند جَزَاؤُهُ جزائے سرقه سارق مَنْ وُجِدَ فِي رَحْلِهِ گرفتن آنکس است که یافته شود کالای دزدیده در بار او فَهُوَ جَزَاؤُهُ پس همان او است جزای او یعنے او را به بندگی باید گرفت در دین پدر ما كَذَٰلِكَ همچنین نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش میدهیم ستمکاران را یعنے دزدان را پس ایشان را باز گردانیده بمصر آوردند وبدرگاه یوسف علیه السلام باز داشتند۔

فَبَدَاَ بِاَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ اَخِيْهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وِّعَآءِ اَخِيْهِ ۭ كَذٰلِكَ

پس شروع کرد (یوسف) بتفتیش خرجینهای ایشان پیش از خرجین برادر خود بعد ازاں برآورد پیمانه را از خرجین برادر خود همچنین

كِدْنَا لِيُوْسُفَ ۭ مَا كَانَ لِيَاْخُذَ اَخَاهُ فِيْ دِيْنِ الْمَلِكِ اِلَّآ اَنْ يَّشَاۗءَ اللّٰهُ ۭ

تدبیر کردیم برای یوسف مستعد نبود که (اسیر) گیرد برادر خود را در دین پادشاه لیکن (اسیر گرفتش) بمشیت خدا

نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَاۗءُ ۭ وَفَوْقَ كُلِّ ذِيْ عِلْمٍ عَلِيْمٌ ۝ قَالُوْٓا اِنْ يَّسْرِقْ

بلند میگردانیم درجها کسی را که خواهیم و بالای هر خداوند دانش دانائے هست گفتند اگر دزدی کند (این شخص)

فَقَدْ سَرَقَ اَخٌ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ ۚ فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ فِيْ نَفْسِهٖ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ ۚ

پس او دزدی است دزدی کرده بود برادر او پیش ازین پس پنهان داشت یوسف (این سخن را) در ضمیر خود و آشکارا نکرد پیش ایشان

قَالَ اَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا ۚ وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا تَصِفُوْنَ ۝

گفت (در دل خود) شما بدهستید در منزلت خود و خدا داناست بآنچه بیان میکنید

فَبَدَاَ آپس آغاز کرد مؤذن و گفته اند یوسف بِاَوْعِيَتِهِمْ ببارهاى ایشان یعنی برادران را قَبْلَ وِعَآءِ اَخِيْهِ پیش از بارهاى برادر او برائے نفی تهمت ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا پس بیرون آورد پیمانه را مِنْ وِّعَآءِ اَخِيْهِ از بارهاى برادر او كَذٰلِكَ همچنین كِدْنَا لِيُوْسُفَ تعلیم دادیم یوسف را بالهام - برادران یوسف از حیاسر در پیش انداختند و زبان طعن بر نهادند (ما كان) نبود یوسف یعنی شائسته و سزاوار نبود او كه لِيَاْخُذَ اَخَاهُ فرا گیرد برادر خود را فِيْ دِيْنِ الْمَلِكِ در کیش ملک مصر چه حکم ملک در باب دزد ضرب و تغریب بود نه استرقاق پس نگرفت یوسف برادر خود را اِلَّآ اَنْ يَّشَاۗءَ اللّٰهُ مگر بخواست خداى و بدستورى او نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ بر میدارم از روى در جها العلم و حکمت مَنْ نَّشَاۗءُ هر کرا میخواهیم وَفَوْقَ كُلِّ ذِيْ عِلْمٍ و زبر هر خداوند دانشى عَلِيْمٌ دانائیست که در جه او بلند تر است آنگه یوسف فرمود که این چه عمل است که از شما صادر شد نمی گفتید که ما پیغمبر زادگانیم قَالُوْٓا اِنْ يَّسْرِقْ گفتند اگر دزدى کرد بنیامین چه عجب فَقَدْ سَرَقَ پس بدرستیکه دزدى کرده است اَخٌ لَّهٗ برادر اعیانئے که او را بوده مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی یوسف در معالم و کشاف و مدارک آورده که در خانه خاله یوسف مانکیانے بود سائلے بدر خانه آمد و هیچ کس حاضر نبود یوسف آن مرغ بسائل داد و برادران او را بدزدی تهمت کردند و اقوال دیگر نیز هست فَاَسَرَّهَا يُوْسُفُ پس پنهان داشت یوسف آن مقاله را فِيْ نَفْسِهٖ در نفس خود وَلَمْ يُبْدِهَا و ظاهر نکرد آن را لَهُمْ بر ایشان قَالَ گفت باخود یوسف كه اَنْتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا بدتر اید از جهت منزلت دزدى که پسر را از پدر دزدیده جدا کردید وَاللّٰهُ اَعْلَمُ وخدا داناتر است بِمَا تَصِفُوْنَ بآنچه شما صفت می کنید پس یوسف بنیامین را با کسان خود سپرد و برادران در استخلاص او چندانکه سخن گفتند بجائی نرسید و بیل را آتش خشم شعله زن گرفت و مویهاى تن وى سراز جامه بیرون کرد و گفت اى ملک براوزمرا بگذار و گزر فریادى کن هر جا که حاملهٔ باشد درین شهر از هول آن بار بنهد یوسف بدید کردن بیل در غضب است پسر خود را گفت برو و دست بر پشت وى فرود آر چون دست او بر و بیل رسید شعلهٔ غضب وى انطفا یافته روى بر برادران کرد که شما را مس کردید گفتند نے فرمود بخداى که در بلدهٔ مصر تخمى از آل یعقوب کسى هست چه هر گاه یکى را از ایشان خشم آمدى چون دیگرى از آل یعقوب او را مس کردے تسکین یافتى در معالم آورده که دیگر بار رو بیل در غضب شده آهنگ تخت یوسف کرد یوسف نقاب بسته از تخت فرود آمده او را در ربود، و بر سر دست آورد باز بر زمین نهاد و گفت اى کنعانیان شما بزور خود مغرور و بقوت خود معجب شده اید و می پندارید که کسى بر شما غلبه نتواند کرد بعیت خداى که بالا و پست آفریده زبر دست هر زیر دست آفریده ایشان چون دیدند که مهم بزور از پیش نمیرود از زارى در آمده -

قَالُوْا يٰٓاَيُّهَا الْعَزِيْزُ اِنَّ لَهٗٓ اَبًا شَيْخًا كَبِيْرًا فَخُذْ اَحَدَنَا مَكَانَهٗ ۚ اِنَّا نَرٰىكَ

گفتند اے عزیز ہر آئینہ او را پدر است پیر کلاں سال پس بگیر یکے را از ما بجای او ہر آئینہ ما می بینیم ترا

مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۷۸﴾ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اَنْ نَّاْخُذَ اِلَّا مَنْ وَّجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهٗٓ ۙ اِنَّآ

از نیکوکاران گفت می پناہیم از خدا از انکہ بگیریم مگر کسے را کہ یافتہ ایم رخت خویش را نزد یک او

اِذًا لَّظٰلِمُوْنَ ﴿۷۹﴾ فَلَمَّا اسْتَايْـَٔسُوْا مِنْهُ خَلَصُوْا نَجِيًّا ۭ قَالَ كَبِيْرُهُمْ اَلَمْ

ہر آئینہ ما آنگاہ ستمگار باشیم پس چون نا امید شدند از وے تنہا رفتند بخلوت مشورت کنان گفت بزرگتر ایشان آیا

تَعْلَمُوْٓا اَنَّ اَبَاكُمْ قَدْ اَخَذَ عَلَيْكُمْ مَّوْثِقًا مِّنَ اللّٰهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُّمُوْنِ

ندانستہ اید کہ پدر شما گرفتہ است بر شما عہد خدا و پیش ازین تقصیر کردہ بودید

فِيْ يُوْسُفَ ۚ فَلَنْ اَبْرَحَ الْاَرْضَ حَتّٰى يَاْذَنَ لِيْٓ اَبِيْٓ اَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِيْ ۚ وَهُوَ

در حق یوسف پس جدا نخواہم شد ازین سرزمین تا وقتیکہ اذن دہد مرا پدر من یا حکم کند خدا مرا و او

خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ ﴿۸۰﴾ اِرْجِعُوْٓا اِلٰٓى اَبِيْكُمْ فَقُوْلُوْا يٰٓاَبَانَآ اِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ ۚ وَمَا

بہترین حکم کنندگانست ای برادران باز روید بسوی پدر خویش پس بگوئید ای پدر ما ہر آئینہ پسر تو دزدی کرد و

شَهِدْنَآ اِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حٰفِظِيْنَ ﴿۸۱﴾

گواہی ندادیم الا بانچہ میدانستیم و نبودیم علم غیب را یاد دارندہ

قَالُوْا يٰٓاَيُّهَا الْعَزِيْزُ گفتند ای عزیز اِنَّ لَهٗٓ بدرستیکہ بنیامین را اَبًا شَيْخًا كَبِيْرًا پدری است پیر بزرگ سالہ و عظیم القدر و بعد از ہلاک پسر خود یوسف بدو انس و الفت دارد فَخُذْ اَحَدَنَا پس فرا گیر یکے از ما را بہ بندگی مَكَانَهٗ بجای او و او را رہا کن اِنَّا نَرٰىكَ بدرستیکہ ما می بینیم ترا مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ از نیکوکاران بہ نسبت ما پس احسان خود را باتمام رسان فما الاحسان الا بالاتمام قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ گفت یوسف پناہ گیرم بخدای پناہ گرفتنی اَنْ نَّاْخُذَ از انکہ بگیریم اِلَّا مَنْ وَّجَدْنَا مگر آنرا کہ یافتیم مَتَاعَنَا عِنْدَهٗٓ متاع خود را نزد یک او اِنَّآ اِذًا لَّظٰلِمُوْنَ ستمگاران در مذہب ما فَلَمَّا اسْتَايْـَٔسُوْا پس آن وقت کہ نومید شدند مِنْهُ از یوسف وا ایستادند کہ برادر را بایشان نمید ہد خَلَصُوْا نَجِيًّا تنہا شدند راز گویان و با یک کنارہ شدند از مصریان و از ہر گونہ تدبیر آغاز کردند قَالَ كَبِيْرُهُمْ گفت بزرگ ایشان در سن یعنے روبیل یا در خرد و عقل یعنی یہودا اَلَمْ تَعْلَمُوْٓا آیا نمیدانید شما اَنَّ اَبَاكُمْ آنرا کہ پدر شما قَدْ اَخَذَ عَلَيْكُمْ بہ تحقیق فرا گرفت بر شما مَّوْثِقًا عہد و پیمانی مِّنَ اللّٰهِ از خدای یعنی بستوری ای در محافظت بنیامین و شما سوگند خوردید و وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُّمُوْنِ و پیش ازین تقصیر کردید فِيْ يُوْسُفَ در شان یوسف فَلَنْ اَبْرَحَ الْاَرْضَ پس من جدا نشوم از زمین مصر یعنی ازین شہر بیرون نیایم حَتّٰى يَاْذَنَ لِيْٓ اَبِيْٓ تا وقتیکہ دستوری دہد مرا بامدن پدر من اَوْ يَحْكُمَ اللّٰهُ لِيْ یا خدای حکم کند برای من بر جوع بہ پدر یا بہ تخلیص برادر وَهُوَ خَيْرُ الْحٰكِمِيْنَ و او بہتر حکم کنندگانست کہ براستی حکم کند و میل و مداہنہ در حکم او نیست اِرْجِعُوْٓا شما باز گردید اِلٰٓى اَبِيْكُمْ بسوی پدر خود فَقُوْلُوْا يٰٓاَبَانَآ پس بگوئید ای پدر ما اِنَّ ابْنَكَ بدرستیکہ پسر تو بنیامین سَرَقَ دزدی کرد وَمَا شَهِدْنَآ و گواہی نمیدہیم اِلَّا بِمَا عَلِمْنَا مگر بانچہ میدانیم کہ صاع ملک از بار او بیرون آمد وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ و نیستیم ما مر باطن حال را حٰفِظِيْنَ نگاہ دارندگان یعنے بظاہر دزدی او دیدیم اما از نفس الامر و خبر نداریم کہ فی الواقعہ بر او تہمت کردند صاع را در بار او نہادند یا خود او مباشر این امر بودہ ؛

* در شان برادران یوسف کہ از نزد پدر بمصر آمدند و از حضرت واقع شدہ

وَسْـَٔلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا ۖ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾

و بپرس از دیہے کہ بودیم دران واز کاروانی کہ آمدہ ایم در آن و البتہ ما راست می گوئیم

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا ۖ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ ۖ عَسَى اللَّهُ أَن

گفت یعقوب بلکہ آراستہ کردہ است برای شما نفوس شما کاریرا پس حال من صبر نیک است امید آنست کہ خدا بیارد

يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا ۖ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ

پیش من ایشان را ہمہ یک جا ہر آئینہ او دانا باحکمت است و روی بگردانید از ایشان و گفت

يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾

وای اندوہ من بر یوسف و سفید شدند دو چشم او بسبب اندوہ پس او پر شدہ بود از غم

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ

گفتند بخدا ہمیشہ ہستی کہ یاد میکنی یوسف را تا آنکہ شوی بیمار یا شوی

مِنَ الْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾

از ہلاک شدگان

وَسْـَٔلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي وبپرس از اہل آن دیہی کہ كُنَّا فِيهَا بودیم ما دران یعنی مصر مراد آنست کہ بفرست و از مصریان بپرس وَالْعِيرَ الَّتِي و از کاروان کاروان نیز سوال کن کہ ما أَقْبَلْنَا فِيهَا روی نہادہ بودیم بکنعان درمیان ایشان و آن جمعے کنعانیان بودند از ہمسائیگان یعقوب ؑ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکہ ما راست گویانیم فرزندان بحکم رویل یا یہود اروی بکنعان نہادند و بخدمت پدر آمدہ آنچہ برادر گفتہ بود بموقف عرض رسانیدند قَالَ گفت یعقوب ؑ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ بلکہ آراستہ ست برای شما أَنفُسُكُمْ أَمْرًا نفسہای شما کاری را کہ خواستہ اید و باہم قرار دادہ اید و اگر نہ ملک مصر چہ میداند کہ جزای سارق استرقاق است فَصَبْرٌ جَمِيلٌ پس بمن است شکیبائی نیکو عَسَى اللَّهُ أَن امید آنست کہ خدای بیارد بِهِمْ جَمِيعًا ہمہ ایشانرا یعنی یوسف و بنیامین و آن برادر دیگر را کہ در مصر است إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ بدرستیکہ او دانا تر است بحال من الْحَكِيمُ راست کار است در آنچہ میکند پس یعقوب ؑ از غایت ملال و توجہ بہ بیت الاحزان فرمود وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ و روی بگردانید از فرزندان خود وَقَالَ یَا أَسَفَىٰ و گفت ای اندوہ من عَلَىٰ یُوسُفَ بر فراق یوسف ؑ صاحب کشاف آورده که حضرت رسالت پناه از جبرئیل پرسید کہ وجد یعقوب و حزن او بچہ مرتبہ بود در فراق یوسف ؑ جبرئیل فرمود ؑ کہ برابر ہفتاد مادر پسر مرده حضرت فرمود کہ او را چہ مقدار مزد دادند گفت مزد صد شہید آری ہیچ کس در آتش مفارقت برابر یعقوب ؑ نسوخت کہ چہل سال و بقولی ہشتاد سال از وقت فراق یوسف ؑ تا زمان وصال او چشم یعقوب ؑ از گریہ خشک نشد و از بار فراق جگر گوشہ پشت مبارک وی خمیدگی گرفت وَابْيَضَّتْ وسفید شد عَيْنَاهُ ہر دو چشم او مِنَ الْحُزْنِ از اندوہ فَهُوَ كَظِيمٌ پس او پر بود از خشم فرزندان یعنی دلش ممتلی بود از غیظ اولاد و ظاہر نمیکرد بہیچ وجہ در دست درین سینہ کہ گفتن نتوانم ۔ دین طرفہ کہ آن نیز نہفتن نتوانم اما چون فرزندان فریاد یا اسفی شنیدہ اضطراب پدر را مشاہدہ نمودند قَالُوا گفتند تَاللَّهِ بخدای تَفْتَأُ ہمیشہ باشی بنالہ و زاری تَذْكُرُ یُوسُفَ یاد کنی یوسف را حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضًا تا وقتیکہ بیمار شوی بیماری مشرف بر موت أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ یا باشی از جملہ ہلاک شدگان ۔

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۸۶﴾

گفت جز این نیست که بیان میکنم غم سخت خود را واندوه خود را بجناب خدا و میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ ۖ إِنَّهُ

ای پسران من بروید پس تفحص کنید از یوسف و برادر او و ناامید نباشید از رحمت خدا بدرستیکه

لَا يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ ﴿۸۷﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا

سخن اینست که نومید نمیشوند از رحمت خدا مگر گروه کافران پس چون داخل شدند بر یوسف گفتند

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا

ای عزیز رسیده است ما و بکسان ما سختی و آورده ایم سرمایه نامقبول یعنی اندک یا ناسره پس تمام ده مارا

الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا ۖ إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿۸۸﴾

پیمانه و صدقه ده بر ما بدرستیکه خدا جزا میدهد صدقه دهندگان را

قَالَ گفت یعقوبؑ ای فرزندان من إِنَّمَا أَشْكُو جز این نیست که شکایت میکنم بَثِّي غم واندوه خود را إِلَى اللَّهِ بخدای نه بشما و نه بغیر شما زیرا که کس بیکسان و چاره کن بیچارگان اوست نظم حاجتی را که از تو می جویم ۔ باکسی نه که با تو میگویم ۔ راز گویم بخلق خوار نشوم ۔ با تو گویم بزرگوار شوم ۔ در بعضی تفاسیر است که چون یعقوب گفت انما اشکو بثی وحزنی الی الله سبحانه وتعالی وحی فرستاد و گفت ای یعقوبؑ بعزت وجلال من که اگر یوسفؑ و پنجاه پسر مرده بودند و بسبب این ناله که تو کردی من ایشان را زنده ساخته بتو باز رسانیدمی و از این مژده بود که یعقوبؑ گفت وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ و من میدانم از وحی خدا آنچه شما نمیدانید از حیات یوسفؑ و رسیدن وی بمن گویند روزی ملک الموت بزیارت وی آمده بود و یعقوبؑ بر وی گذاشت که روح یوسفؑ را قبض کرده گفت لے یعقوبؑ بدان امیدواری گفت يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا ای پسران من بروید فَتَحَسَّسُوا پس تفحص کنید مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ از حال یوسفؑ و برادر او وَلَا تَيْأَسُوا و نومید مباشید مِن رَّوْحِ اللَّهِ از رحمت و فضل خدای إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ بدرستیکه نومید نشوند مِن رَّوْحِ اللَّهِ از رحمت و فرح خدا إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ مگر گروه ناگرویدگان پس یعقوبؑ نامه نوشت بدین وجه که از یعقوبؑ اسرائیل الله ابن اسحق ذبیح الله ابن ابراهیم خلیل الله بسوی ملک مصر اما بعد آن اهل بیتیم که بلارا موکل بما گرد انیده اند جدم ابراهیم را دست و پای بریسته در آتش نمرود افگندند حق سبحانه او را نجات داده پدرم اسحق را کارد بر حلق نهادند خدای تعالی برای او فدا فرستاد و مرا پسری بود دوست ترین همه فرزندان من برادران او را بصحرا بردند و پیراهن خون آلوده بمن آوردند گفتند او را گرگ خورد من در فراق او چندان گریسته ام که چشمم سفید شده او را برادر اعیانی بود که من بروی تسلی داشتم تو او را بدزدی گرفته نگاهداشته و ما نه ازان خاندانیم که دزدی کنیم یا از ما دزدی بر آید اگر این فرزند را بمن فرستی فبها والا بر تو دعای کنم که اثر آن بفرزندان هفتمین تو برسد والسلام پس نامه را بفرزندان داده و اندک بضاعتی از پشم و روغن و پنیر و امثال آن ترتیب داده ایشان را بمصر فرستاد و ایشان بمصر آمده برادری را که آنجا بود ملاقات کردند و باتفاق برادر روی بدرگاه یوسف نهادند فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ پس آنهنگام که در آمدند برادران یوسفؑ بروی قَالُوا گفتند يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ ای عزیز مَسَّنَا رسیده است ما را وَأَهْلَنَا الضُّرُّ و بکسان ما را سختی و بی نوائی و گرسنگی وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ و آورده ایم بضاعتی مُّزْجَاةٍ اندک و بی اعتبار فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ پس تمام کن برای ما کیل را وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا و تصدق کن بر ما بقبول بضاعت ما یا بزیادة از بهای متاع ما إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدای تعالی يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ باداش دهد بهر نیکوئی آنرا که از وی تفضل تصدق می نماید آنگه نامه یعقوبؑ برگوشه تخت نهادند چون یوسفؑ نامه را بخواند گریه بروی غلبه کرد و عنان تمالک از دست رفته ۔

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَّا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾ قَالُوا أَإِنَّكَ

گفت آیا دانستید قبح آنچه کردید به یوسف و برادرش وقتیکه شما نادان بودید گفتند آیا

لَأَنتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَٰذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا ۖ إِنَّهُ

به تحقیق تو یوسفی گفت من یوسفم و این برادر من است هر آئینه انعام کرد خدا بر ما هر آئینه

مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾ قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ

سخن اینست که هر که پرهیزگاری کند و صبر نماید پس خدا ضایع نمیسازد مزد نیکوکاران را گفتند قسم خدا هر آئینه فضل داده است

آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿٩١﴾ قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ ۖ

ترا خدا بر ما و هر آئینه ما خطاکننده بودیم گفت هیچ سرزنش نیست بر شما امروز

يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ۖ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٩٢﴾

بیامرزد خدا شما را و او مهربان ترین مهربانان است

قال گفت ای برادران هل علمتم آیا میدانید ما فعلتم آنچه کردید بیوسف و اخیه بیوسف و برادر او و بر سبیل اجمال گفت نه از روی تفصیل فعل ایشان با یوسف ظاهر است و ما بنیامین آنست که او را خواروبی اعتباری داشتند با مرتبه که با هیچ یک سخن نمیگفته الا از روی عجز و مذلت پس یوسف فرمود که آیا شما دانسته اید قبح آنرا که با یوسف علیه السلام و با برادر او کرده اید و با ازان توبه فرموده اید اذ انتم جاهلون چه آنوقت شما نادان بودید یعنی نورسیده و شوخ و حسود یا جاهل بودید بعقوق پدر و قطع رحم و موافقت هوای نفس کردید یوسف این سخن را از روی مناصحت گفت نه بر وجه معاتبت آنگه نقاب را انگند و تاج از سر برداشت چون ایشان را نظر بر آن شکل و شمائل افتاد قالوا گفتند أإنك لأنت یوسف استفهام تقریر است یعنی البته توئی یوسف که این جمال و کمال دیگری را نیست بیت که دارد از همه خوبان رخ چنین که تو داری ؛ تبارک الله ازین روی نازنین که تو داری ؛ قال أنا یوسف وهذا أخي گفت من یوسفم و این برادر من بنیامین است قد من الله بدرستیکه منت نهاد خدای علینا بر ما بسلامت و بکرامت إنه من یتق بدرستیکه هر که بترسد از خدای و یصبر و صبر کند بر طاعت یا اجتناب از معصیت فإن الله پس بتحقیق خدای لا یضیع ضائع نکند أجر المحسنین مزد نیکوکاران وضع مظهر در موضع مضمر تنبیه است بر آنکه محسن آنست که جمع کند میان تقوی و صبر چون برادران یوسف را بشناختند روی به تخت و تاج آورده خواستند که پای یوسف را ببوسند یوسف از تخت فرود آمده ایشان را در کنار گرفت قالوا تالله گفتند بخدای سوگند که بحسن صورت و کمال سیرت لقد آثرك الله هر آئینه برگزیده ترا خدای تعالی علینا بر ما وإن كنا و بدرستیکه ما هستیم لخاطئین گناهگاران بدان عملها که کرده ایم قال گفت یوسف در جواب ایشان لا تثریب هیچ سرزنش نیست علیکم الیوم بر شما امروز من دیگر باره هرگز گناه شما نیارم یغفر الله لکم بیامرزد خدای مر شما را که اعتراف کردید بگناه وهو أرحم الراحمین و او بخشنده ترین بخشندگان است نظم به آهی بسوزد جهانی گناه ؛ به آنکه بشوید دوان سیاه ؛ بدر مانده تخت شاهی دهد ؛ بدرماندگان هر چه خواهی دهد ؛ پس چون نوازش بزرگانه دل برادران تازه ساخت بکار پدر دل فگار پرداخت و گفت ؛

اِذْهَبُوْا بِقَمِيْصِيْ هٰذَا فَاَلْقُوْهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ يَاْتِ بَصِيْرًا ۚ وَاْتُوْنِيْ

ببرید این پیراهن مرا پس بیفگنیدش بر روی پدر من تا شود بینا و بیارید پیش من

بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۹۳﴾ وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ قَالَ اَبُوْهُمْ اِنِّيْ لَاَجِدُ رِيْحَ ع ۱۴ ۱۰

اهل خویش را همه یک جا و چون جدا شد کاروان یعنے از شهر گفت پدر ایشان هر آئینه من می یابم بوئے

يُوْسُفَ لَوْلَآ اَنْ تُفَنِّدُوْنِ ﴿۹۴﴾ قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ ﴿۹۵﴾ فَلَمَّآ

یوسف اگر بنقصان عقل نسبت نکنید مرا گفتند بخدا هر آئینه تو در خطائے قدیم خودی پس چون

اَنْ جَآءَ الْبَشِيْرُ اَلْقٰىهُ عَلٰى وَجْهِهٖ فَارْتَدَّ بَصِيْرًا ۚ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ

بیامد پیش وی مژده دهنده انداخت قمیص را بر روے وے پس بینا گشت گفت آیا نگفتم بودم بشما

اِنِّيْٓ اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۹۶﴾ قَالُوْا يٰٓاَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَآ

که هر آئینه من میدانم از جانب خدا آنچه نمیدانید گفتند ای پدر ما آمرزش طلب کن برای ما در حق گناهان ما

اِنَّا كُنَّا خٰطِـِٕيْنَ ﴿۹۷﴾

هر آئینه ما گناهگار بودیم

اِذْهَبُوْا بِقَمِيْصِيْ هٰذَا ببرید این پیراهن مرا و آن قمیص خلیل بود که جبرئیل در قعر چاه بوی پوشانید و وحی بدو رسید بود که آنرا بکنعان فرستد فرمود که ببرید فَاَلْقُوْهُ پس بیفگنید آنرا عَلٰى وَجْهِ اَبِيْ بر روی پدر من يَاْتِ بَصِيْرًا تا باز گردد بینائی او و چشمش بحال اول باز رود وَاْتُوْنِيْ و بیائید شما بن بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِيْنَ بهمه کسان خود را از حفاد و خدم آورده اند که یهودا گفت اے یوسف پیراهن خون آلوده پیش پدر من بردم این پیراهن بمن حواله کن که ببرم که شاید فرح این قمیص تدارک خون آن قمیص کند یوسف پیراهن بوی داده اسباب را بجهت پدر و متعلقان مهیا ساخته برادران تسلیم کرد یهودا از مصر بیرون آمده همراه برادران متوجه کنعان گشت وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْرُ و آن وقت که جدا شد یعنی بیرون آمد کاروان از عمارات مصر و بفضای صحرا رسید بادصبا از حق سبحانه و تعالی دستوری خواسته بوئے پیراهن یوسف را بمشام یعقوب رسانید قَالَ اَبُوْهُمْ گفت پدر ایشان جمعی را که حاضر بودند از نبیرگان خود اِنِّيْ لَاَجِدُ بدرستیکه من می یابم رِيْحَ يُوْسُفَ بوی یوسف را لَوْلَآ اَنْ تُفَنِّدُوْنِ اگر شما بنقصان عقل مرا نسبت نکنید و نگویید که پیر شده و بسن خرافت رسیده قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ گفتند آنها که حاضر بودند بخدای بدرستیکه تو هنوز لَفِيْ ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ در همان حیرت قدیمی در افراط محبت یوسف از بسیاری ذکر او و توقع ملاقات او بعد از چهل سال یا هشتاد سال فَلَمَّآ اَنْ جَآءَ الْبَشِيْرُ پس آن هنگام که آمد مژده دهنده یعنی یهودا آورده اند که یهودا با برادران نه ایستاد و سر و پا برهنه دویدن آغاز کرد تا بکنعان رسید و نزد پدر آمده اَلْقٰىهُ بیفگند پیراهن یوسف را عَلٰى وَجْهِهٖ بر روی پدر فَارْتَدَّ بَصِيْرًا پس گشت بینا و باحفاد و خود قَالَ گفت اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ آیا نمیگفتم شما را اِنِّيْٓ اَعْلَمُ آنکه من میدانم مِنَ اللّٰهِ از الهام خدای مَا لَا تَعْلَمُوْنَ آنچه شما نمیدانید و آن حیات یوسف بود و پیوستگی میان من و او - پس تهیه راه نمود و هر که در ایشان پیوسته بود از ذکور و اناث متوجه شدند و برادران دیگر رسیده بر دست و پای پدر افتاده قَالُوْا گفتند يٰٓاَبَانَا ای پدر ما اسْتَغْفِرْ لَنَا آمرزش طلب برای ما از خدای ذُنُوْبَنَآ گناهان ما اِنَّا كُنَّا بدرستیکه ایستیم ما خٰطِـِٕيْنَ گناهگاران ٭

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي ۖ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ

گفت طلب آمرزش خواهم کرد برائے شما از پروردگار خود ہر آئینہ او آمرزندہ مہربان است پس چون درآمدند بر

يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ﴿٩٩﴾

یوسف (یعنی در خیمہ اش داد برائے استقبال برآمد) جا داد بسوئے خود پدر و مادر خود را و گفت درآئید بمصر ایمن شدہ اگر خدا خواستہ است

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا ۖ وَقَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا

و برداشت پدر و مادر خود را بر تخت خود و ایشان افتادند بسوی او سجدہ کنان و گفت اے پدر من اینست

تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا ۖ وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ

تعبیر خواب من کہ پیش ازین دیدہ بودم ہر آئینہ راست ساخت آنرا خدائے تعالیٰ و نعمت فراوان داد بمن چون

أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ الشَّيْطَانُ

بیرون آورد مرا از زندان و آورد شما را از صحرا بعد ازان کہ خلاف افگند شیطان

بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي ۚ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾

میان من و میان برادران من ہر آئینہ پروردگار من تدبیر نیک بسازندہ است چیزیرا کہ میخواہد ہر آئینہ او ست دانا با حکمت

قَالَ گفت یعقوب علیہ السلام سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ زود باشد کہ آمرزش خواہم برای شما رَبِّي از پروردگار خود إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ بدرستیکہ او آمرزندہ تا بتابان است بحوزنوب الرَّحِيمُ مہربان است بر بندگان بکشف کروب، تاخیر کرد تا نشب جمعہ یا وقت سحر منتظر اجابت دعوات است یا خواست کہ بداند کہ یوسف از ایشان عفو کردہ یا نی واصح آنست کہ تاخیر کرد تا وقتیکہ بمصر رسید شب بے خاستہ بنماز و بعد از تہجد روی بقبلہ ایستاد و یوسف علیہ السلام را در قفای بداشت و برادران را در عقب او و آنحضرت دعا کرد فرزندان آمین گفتند و حق سبحانہ اجابت فرمود القصہ چون یعقوب علیہ السلام بنزدیک رسید یوسف علیہ السلام با ملک ریان و تمامی اشراف مصریان لشکر آراستہ باستقبال پدر بیرون آمد و یعقوب علیہ السلام با فرزندان بر بالائی تلے برآمدہ تفرج آن کوکبہ و آراستگی می کردند و تعجب مینمودند جبرئیل علیہ السلام فرود آمد و یعقوب علیہ السلام را گفت ازین لشکر و تجمل عجب میداری ببالا نگر کہ جنود ملک از زمین تا بفلک تبفریج آمدہ بشادی تو مبتہج و مسرور اند چنانچہ درین مدت از اندوہ تو محزون و رنجور بودند پس یوسف علیہ السلام چون پدر را دید از مرکب فرود آمدہ خواست کہ سلام کند جبرئیل علیہ السلام گفت بگذار تا پدر ترا سلام کند و خبر است کہ یعقوب علیہ السلام نیز پیادہ شد و چون چشمش بر جمال یوسف علیہ السلام افتاد گفت السلام علیک یا مذہب الاحزان و ہر دو دستہا بگردن یکدیگر درآوردہ از شادی میگریستند نظم چہ خوش حالیست روی دوست دیدن ۞ پس از عمری بیکدیگر رسیدن ۞ شراب خرشدلی از نوش کردن ۞ بشادی دست در آغوش کردن ۞ بکام دل زمانی آرمیدن ۞ بہم گفتن سخن وز ہم شنیدن ۞ زدل بر حال ہجر آغاز کردن ۞ ز عاشق دفتر غم باز کردن ۞ پس در نزدیک مصر موضعے بود از آن یوسف علیہ السلام و قصری رفیع در آنجا ساختہ بود یوسف علیہ السلام در آنجا نزول فرمود فَلَمَّا دَخَلُوا پس آنہنگام کہ درآمدند عَلَىٰ يُوسُفَ بر یوسف علیہ السلام در آن منزل آوَىٰ إِلَيْهِ جای داد بسوی خود أَبَوَيْهِ پدر و خالہ خود را کہ بجای مادرش بود و دیگر پدر را در کنار گرفت و خالہ را پرسش فرمود و برادر زادگان را نوازش نمود وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ گفت درآئید بمصر إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ اگر خواہد خدای در حالتیکہ ایمنان باشید از قحط و غنا و مشقت و بلا استثنا داخل است و امن نہ در دخول و چون بمصر آمدند ایشان را بمنزل خود فرود آورد وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ و برداشت پدر و خالہ خود را یعنی بر بالا برد عَلَى الْعَرْشِ بر تخت خود وَخَرُّوا و بر روئے در افتادند پدر و خالہ و برادران لَهُ مر او را سُجَّدًا در حالتیکہ سجدہ کنان بودند و تحیت و تعظیم ایشان در آنزمان

م سجدہ بود یوسف علیہ السلام کہ آنحال را مشاہدہ نمود اظہار مسرت و بہجت فرمود وَقَالَ و گفت یوسف علیہ السلام يَا أَبَتِ ای پدر من هَٰذَا این سجدہ کردن شما مر مرا

تاویل رؤیای من قبل کہ در آنوقت ذکر چاہ نکرد تا برادران منفعل نشوند وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ از زندان ذکر چاہ نکرد تا برادران منفعل نشوند وَجَاءَ بِكُم آورد شما را مِّنَ الْبَدْوِ از بادیہ و آن موضعی بود از زمین فلسطین و ولایت شام کہ یعقوب علیہ السلام در آنجا نشستہ

رَبِّ قَدْ اٰتَيْتَنِيْ مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِيْ مِنْ تَاْوِيْلِ الْاَحَادِيْثِ ۚ فَاطِرَ

ای پروردگار من دادی مرا پادشاهی و آموختی مرا تاویل احادیث اے پیدا کنندہ

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۖ اَنْتَ وَلِيّٖ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ تَوَفَّنِيْ مُسْلِمًا وَّ

آسمانہا و زمین توئی کارساز من در دنیا و آخرت مسلمان بمیران مرا و

اَلْحِقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ ﴿۱۰۱﴾ ذٰلِكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ۚ وَمَا كُنْتَ

لاحق کن مرا باصالحان (یا محمد) این قصہ از اخبار غیب است وحی میکنیم آنرا بسوئے تو و تو نبودی

لَدَيْهِمْ اِذْ اَجْمَعُوْٓا اَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُوْنَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَآ اَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ

نزدیک ایشان چون عزم کردند بر مشورت خود بدسگالی کنان و مسلمان نیستند اکثر مردمان

حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِيْنَ ﴿۱۰۳﴾ وَمَا تَسْـَٔلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ

و اگرچہ حرص کنی و سوال نمیکنی از ایشان بر تبلیغ قرآن مزدی نیست این مگر پند

لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۰۴﴾ ع ۱۱ ۱۵ وَكَاَيِّنْ مِّنْ اٰيَةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ يَمُرُّوْنَ عَلَيْهَا

عالمہا را و بسا نشانہا اند در آسمانہا و زمین میگذرند بر آن

وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُوْنَ ﴿۱۰۵﴾

و اعراض کنان از تامل دران

رب ای پروردگار من قد اتیتنی بدرستیکہ دادی مرا من الملک پادشاہی و ملکت و اری و علمتنی و بیاموختی مرا من تاویل از تعبیر الاحادیث خوابہا فاطر

السموت و الارض ای پدید آرندہ و آفرینندہ آسمانہا و زمینہا انت ولی تو ئی یار من و متولی کار من فی الدنیا و الاخرۃ درین سرای و دران سرای توفنی بمیران مرا

مسلما و حالتیکہ گردن نہادہ باشم مرا یعنے مرا مسلمان بمیران و الحقنی و در رسان مرا بالصلحین بہ پدران شایستہ من آوردہ اند کہ بعد از سہ روز ازو واقعہ کہ دیدہ بود

بروفق وصال رحلت فرمود حضرت حقایق پناہی در قصہ یوسف و زلیخا کہ لباس نظم و پند پر پوشانیدہ و تحریر بعضے ابیات درین اوراق اتفاق افتادہ و وفات یوسف علیہ السلام

بریں نمط ذکر میفرماید نظم بکف جبریل حامل داشت سیبے ۔ کہ باغ خلد ازان میداشت زیبی ۔ چو یوسف را بدست آن سیب بنہاد ۔ روان آن سیب را بوئید و جان داد ۔

بلی زان نکہت باغ بقا یافت ۔ ازان نگہت بسوی باغ بشتافت ۔ ذلک آنچہ یاد کردہ شد از قصہ یوسف علیہ السلام من انباء الغیب از خبرہائے غیب است

کہ بایحاء ظہور دلائل اعجاز نوحیہ الیک وحی میکنیم آن را بتو و ما کنت لدیہم و تو نبودی نزدیک برادران یوسف علیہ السلام اذ اجمعوا امرہم آنہنگام کہ جمع

کردند رایہای خود را بر افگندن یوسف علیہ السلام بچاہ و ہم یمکرون و ایشان مکر می کردند بہ یعقوب و یوسف علیہما السلام و چون تو آنجا نبودہ و مکر زبان تو میدانند کہ از کسے

نشنیدہ ، و خبر میدہی چنانچہ بودہ پس دلیل روشن است بر آنکہ بوحی الٰہی دانستہ و ما اکثر الناس و نیستند اکثر مردمان و لو حرصت و اگرچہ حرص می ورزی بر ایمان ایشان

بمؤمنین گروندگان بحجت عناد و تصمیم ایشان در کفر و فساد و ما تسئلہم و نمی خواہی تو از ایشان علیہ بر تبلیغ و ادای احکام یا بر خواندن قصص قرآنی

من اجر مزدی چنانچہ قصہ گویان مزد میخواہند ان ہو نیست قرآن الا ذکر مگر پندی کہ از خدای للعلمین عالمیان را نہ تنہا مشرکان مکہ کہ از معجزہ تو

۳ روی میگردانند و کاین من ایۃ و بسا نشانہای قدرت و دلائل دالہ بر وجود صانع و حکمت او ہست فی السموت و الارض در آسمانہا و زمینہا کہ آن معاندان یمرون علیہا

میگذرند بر آن و ہم عنہا و ایشان از آن آیتہا معرضون روی گردانندگانند نہ دران فکرت کنند و نہ از آن عبرت گیرند ۔

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾ أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ

و ایمان نمی آرند اکثر ایشان بخدا مگر شریک او مقرر کرده آیا ایمن شده اند از انکه بیاید بایشان

غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا

عقوبتی عام از عذاب خدا یا بیاید بایشان قیامت ناگهان و ایشان

يَشْعُرُونَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ هَٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ ۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ

آگاه نباشند بگو این راه من است میخوانم بسوئے خدا با حجتے ظاہر من و پیروان من نیز

اتَّبَعَنِي ۖ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٠٨﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا

میخوانند و پاکی خدا را است و نیستم من از شریک مقرر کنندگان و نه فرستاده ایم

مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ ۗ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي

پیش از تو مگر مردانی را که وحی میفرستادیم بایشان از اہل دیہها آیا سیر نکرده اند در

الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ

زمین تا بینند چگونه شد آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آئینه سرائے آخرت

خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠٩﴾

بہتر است متقیان را آیا نمی فہمید؟

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ ونگروند بیشتر ایشان بِاللَّهِ بخدای تعالیٰ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ مگر ایشان شرک آرندگان باشند گویند مراد ازین گروه کفار مکه اند که گفتند ربنا اللہ و از پے در آورند کہ الملائکۃ بنات اللہ یا یہود کہ ایمان آوردند بخدای و گفتند عزیر ابن اللہ یا نصاری کہ بخدای گرویدند و گفتند المسیح ابن اللہ أَفَأَمِنُوا آیا ایمن شدند مشرکان أَنْ تَأْتِيَهُمْ از انکہ بیاید بدیشان غَاشِيَةٌ عقوبتی پوشانیده یعنی فروگیرنده ایشان را مِنْ عَذَابِ اللَّهِ از عذاب خدائے أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ یا بیاید بدیشان قیامت بَغْتَةً ناگہان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند آمدن آن را و کارسازی نکرده باشند قُلْ بگو ای محمد هٰذِهِ سَبِيلِي این دعوت بتوحید سبیل و راہ من است وبر این راہ ثابت ام أَدْعُو میخوانم خلق را إِلَى اللَّهِ بخدای عَلَىٰ بَصِيرَةٍ ببینائی هویدا و حجتے روشن أَنَا من تاکید ضمیر مستتر است در ادعو وَمَنِ اتَّبَعَنِي و میخوانند بخدای هر که پیروی کرده است مرا وَسُبْحَانَ اللَّهِ و پاک است ازخدائے شرکتی که شما او را بدان وصف میکنید وَمَا أَنَا و نیستم من مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان امام زاہدی آورده که کافران گفتند خدای را فرشتگان هستند چرا آدمی را برسالت فرستاد و اگر خواستی ملائکه را فرستادی حق سبحانه فرمود وَمَا أَرْسَلْنَا و نه فرستادیم ما مِنْ قَبْلِكَ پیش از تو برسالت إِلَّا رِجَالًا مگر مردان را که نُوحِي إِلَيْهِمْ وحی فرستاده شد بدیشان و حفص نوحی میخواند یعنے ما وحی فرستادیم بسوی ایشان مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ از اہل شہرها و دیهها و در وسیط از امام حسن بصری رح نقل می کند که حق تعالیٰ هرگز پیغمبرے بخلق نفرستاد از اہل بادیه و نه از جن و نه از زنان و در باب سجاع - کاہنه که دعوی نبوت میکرد - گفته اند شعر اضحت نبیتنا انثی نطوف بها ۔ ولم تزل انبیاء اللہ ذکرانا ۔ أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمیکنند کافران فِي الْأَرْضِ در زمین شام و یمن و بر دیار عاد و ثمود نمیگذرند یعنے باید که بگذرند فَيَنْظُرُوا و پس ببینند بنظر عبرت كَيْفَ كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ آخر کار آنانکه از منکران و مکذبان بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان، پس ایشان از آنها پند برداشته از تکذیب پیغمبر و قرآن حذر کنند وَلَدَارُ الْآخِرَةِ و هر آئینه سرائے آخرت یعنے بهشت و نعمت او خَيْرٌ بهتر است از لذت فانیه دنیا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مر آنان را که پرهیز کردند از شرک و نافرمانی أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید و نمی اندیشید؟

حَتّٰٓى اِذَا اسْتَيْـَٔسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوْا جَآءَهُمْ

(مہلت دادیم تا وقتیکہ نومید شدند پیغامبران وگمان کردند قوم ایشان کہ بدروغ وعدہ کردہ باشد بایشان آمد بایشان

نَصْرُنَا ۙ فَنُجِّيَ مَنْ نَّشَآءُ ۭ وَلَا يُرَدُّ بَاْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ ۝ لَقَدْ

نصرت ما پس خلاص کردہ شد ہر کرا خواستیم وردکردہ نمی شود عذاب ما از گروہ ستمگاران ہر آئینہ

كَانَ فِيْ قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّاُولِي الْاَلْبَابِ ۭ مَا كَانَ حَدِيْثًا يُّفْتَرٰى

ہست در قصۂ پیغامبران پندی خداوندان خرد را نیست قرآن سخنے کہ بدروغ برساختہ شود

وَلٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى

ولیکن ہست باوردارندۂ آنچہ پیش ازوی است وبیان کنندۂ ہر چیز و ہدایت

وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝

وبخشایش گروہ مسلمانان را

حَتّٰٓى اِذَا اسْتَيْـَٔسَ الرُّسُلُ تا آنگاہ کہ نومید شدند فرستادگان از ایمان ایشان وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ وگمان بردند رسولان بآنکہ ایشان قَدْ كُذِبُوْا بدرستیکہ مکذوب بہ شدند یعنے کفار بوعدۂ ایمان بایشان دروغ گفتند یا کافران گمان بردند کہ رسل باایشان دروغ میگویند در وعدہ و وعید جَآءَهُمْ نَصْرُنَا آمد بہ پیغمبران یاری کردن ما یعنے عذاب بر آن قوم فرود آمد فَنُجِّيَ پس برہانیدہ شدہ مَنْ نَّشَآءُ ہر کرا ما خواستیم یعنے پیغمبر و متابعان او وَلَا يُرَدُّ وباز گردانیدہ نشود بَاْسُنَا عذاب ما عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِيْنَ از گروہ کافران وقتیکہ کہ بدیشان فرود آید لَقَدْ كَانَ بدرستیکہ ہست فِيْ قَصَصِهِمْ در قصۂ انبیاء علیہم السلام وامم ایشان یا در قصۂ یوسف علیہ السلام و برادران ایشان عِبْرَةٌ اعتبارے وپندی لِّاُولِي الْاَلْبَابِ مر خداوندان عقول خالصہ را سلمی رح از جعفر صادق نقل میکند کہ مراد از اولی الالباب ارباب اسرار اند پس اعتبار ازین قصہا ارباب اسرار را باشد و حقائق کلام در آئینۂ دل بی غل ایشان روی نماید

بیت :- ولی دریاید اسرار معانی ۔ شود روشن بنور جاودانی

مَا كَانَ نیست قرآن حَدِيْثًا سخنیکہ برساختہ باشد يُّفْتَرٰى وَلٰكِنْ ولیکن ہست تَصْدِيْقَ الَّذِيْ تصدیق آنچیزی کہ بودہ بَيْنَ يَدَيْهِ پیش از و کتب الٰہی یعنے مصدق و موافق آنست در راستی و درستی وَتَفْصِيْلَ كُلِّ شَيْءٍ و بیان ہمہ چیزہا کہ محتاج الیہا باشد در دین و دنیا وَّهُدًى و راہ نمایندہ است مر سالکان را وَّرَحْمَةً و بخشش است لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروہے را کہ بگروند بتوحید خدا و نبوت محمد مصطفےٰ صلے اللہ علیہ وعلیٰ آلہ واصحابہ وسلم اجمعین ۔

سُوْرَةُ الرَّعْدِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثٌ وَاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓمّٓرٰ ۚ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ ۭ وَالَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ الْحَقُّ وَلٰكِنَّ

اینها آیات قرآنند و آنچه فرستاده شده بسوی تو از پروردگار تو راست است ولیکن

اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

اکثر مردمان ایمان نمی آرند خدا آنست که برداشت آسمانها بغیر ستونها که بینید آنرا

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۭ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ

بعد ازان مستقر شد بر عرش و رام کرد آفتاب و ماه را هر یکی سیر میکند بمیعادے

مُّسَمًّى ۭ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاۗءِ رَبِّكُمْ تُوْقِنُوْنَ ۝

معین تدبیر کار می نماید بیان میکند نشانها را تا شما بملاقات پروردگار خود یقین آرید

سورة الرعد مکیة وهی ثلث واربعون اية بسم الله الرحمن الرحيم ۝ الٓمّٓرٰ حروف مقطعه مختص اند از کلمات یکه دلالت بر صفات الٰهی کنند چنانچه در الٓمّٓرٰ گفته اند که الف آلای اوست و لام لطف بی منتهای او و میم ملک بی زوال او و راء رافت بر کمال او و قولی آن است که بعضے ازان دلالت بر اسمائے الٰهی دارد و برخی بر افعال او چنانچه در الٓمّٓرٰ معنے انا الله اعلم و اری تِلْكَ اين آيات اٰيٰتُ الْكِتٰبِ آیات قرآن است وَالَّذِيْٓ اُنْزِلَ و آنچه فرو فرستاده شده است اِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است چنگ در آن زن و عمل بدان كن وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان از اهل مکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بدان بجهت عدم تفکر در معانی آن اَللّٰهُ خدای الَّذِيْ رَفَعَ السَّمٰوٰتِ آن است که برداشت آسمانها را یعنے بیافرید و برداشت بِغَيْرِ عَمَدٍ بی ستونیکه بر آن قائم باشد تَرَوْنَهَا شما می بینید شما آسمانها را مرفوع بی ستون و گفته اند برداشته است آسمانها را بی ستونیکه شما می بینید پس لازم می آید که ستون هست ولیکن مرئی شما نیست و آن قدرت است که که آسمان بدان مرفوع میباشد در فوائد السلوک آورده که حضرت باری تعالی سقوف عالیه و سطوح مرتفع سموات را بی قائمه که ادراک توانید نمود برافراشت و بی ستونے که مشاهده توانید فرمود بلند برداشت یعنے ستونی هست اما مخفی هست و قائمه موجود است ولیکن غیر مرئی است و آن عدالت تواند بود که بالعدل قامت السموت والارض یعنے آسمان و زمین بعدل برپا هستند نظم آسمان و زمین بعدل بپا است ؛ حق از شما ان بغیر عدل نخواست ؛ گر نباشد ستون خیمه کی بود خیمه بے ستون برپای ؛ ثُمَّ اسْتَوٰى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ بآفریدن عرش یا مستولی شد بر و با اقتدار و نفاذ حکم یا عرش ملک باشد واو قصد فرمود بآن بحفظ و تدبیر وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رام کرد آفتاب و ماه را لجهت مصالح عباد بآنچه خواست از حرکات ایشان بر حدے معین كُلٌّ هر یکی از ایشان يَّجْرِيْ میرود و حرکت میکند لِاَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه نام برده شد یعنے مدتی معین که دور خود باتمام رساند یا جریان دارد تا زمانیکه سیر او منقطع گردد یعنے تا قیام ساعت يُدَبِّرُ الْاَمْرَ تدبیر میکند خدای کار ملکوت خود را از ایجاد و اعدام و اذلال و اعزاز و احیاء و اماتت يُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ بیان میکند آیتهای قرآن را یعنے مفصل میسازد بامر و نهی یا احادیث و دلائل قدرت میکند یکی از دیگرے لَعَلَّكُمْ شاید که شما بِلِقَاۗءِ رَبِّكُمْ بدیدار پروردگار خود یعنے بدیدن جزائی که خواهد داد در قیامت تُوْقِنُوْنَ بی گمان گردید و بدانید که هر که قادر است بر آفریدن این اشیا قدرت دارد بر اعاده و احیاء۔

وَهُوَ الَّذِیْ مَدَّ الْاَرْضَ وَجَعَلَ فِیْهَا رَوَاسِیَ وَاَنْهٰرًا ؕ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ

و او آنست که گسترد زمین را و آفرید در آنجا کوهها و نهرها واز هر نوع میوه آفرید

جَعَلَ فِیْهَا زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ یُغْشِی الَّیْلَ النَّهَارَ ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ

در زمین دو قسم (یعنی ترش و شیرین نفیس و خسیس) می پوشاند شب را بروز هر آئینه درین نشانها است

لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ ۝۳ وَفِی الْاَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجٰوِرٰتٌ وَّجَنّٰتٌ مِّنْ اَعْنَابٍ

قومے را که تفکر می کنند و در زمین قطعها مختلف است پیوسته بایکدیگر و بوستانها است از درختان انگور

وَّزَرْعٌ وَّنَخِیْلٌ صِنْوَانٌ وَّغَیْرُ صِنْوَانٍ یُّسْقٰی بِمَآءٍ وَّاحِدٍ ۫ وَنُفَضِّلُ

و کشت زار است و خرما ها بعض بسیار شاخ و بعض غیر آن آب داده میشود از یک آب و فضل میدهیم

بَعْضَهَا عَلٰی بَعْضٍ فِی الْاُكُلِ ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ ۝۴

بعض را بر بعض در طعم میوها هر آئینه درین نشانها است قومی را که می فهمند

وَهُوَ الَّذِیْ مَدَّ الْاَرْضَ واوست آنکه بکشید زمین را بر روے آب یعنے بسیط کرد بطول و عرض تا منقلب حیوانات باشد وَجَعَلَ فِیْهَا و بیافرید دران رَوَاسِیَ کوهای محکم پابرجائیکه میخ زمین بود وَاَنْهٰرًا و پیدا کرد در زمین جویهای آب روان وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ واز همه میوها جَعَلَ فِیْهَا بیافرید در زمین زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ دو صنف مثلاً سرخ و زرد و سیاه و سفید و خرد و بزرگ و ترش و شیرین خارتر و بارد و بری و بستانی و خشک و تر و امثال آن اثنین تاکید زوجین است کما هو دأب العرب فی کلامهم یُغْشِی الَّیْلَ النَّهَارَ می پوشاند و در می کشد شب را بروز تا هوا بعد از انکه روشن بوده تاریک می شود و از پنجا در میتوان یافت تغشیه روز نیز و شب تا هوا بعد از تیرگی روشن گردد ازان است اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستیکه درین آیات آثار قدرت که مذکور شد لَاٰیٰتٍ هر آئینه نشانهای روشن است لِّقَوْمٍ یَّتَفَكَّرُوْنَ مر گروهے را که تفکر کنند دران و دانند که تکون این اشیاء و تخصیص این هر یک بچیزی دلیلے است بر وجود صانع حکیم وَفِی الْاَرْضِ و در زمین قِطَعٌ قطعها مُّتَجٰوِرٰتٌ پارها است پیوسته بیکدیگر این نیز یکے از دلائل قدرت است که قطعهای زمین بر یک دیگر پیوسته بعضی شائسته زراعت است و برخی شوره زار و قدری ریگ آمیز و قطعه سنگستان وَجَنّٰتٌ و دیگر در زمین بوستانها است مِّنْ اَعْنَابٍ از انگور بسیار وَّزَرْعٌ و کشتها وَّنَخِیْلٌ و خرمستان صِنْوَانٌ چند شاخ از یک اصل رسته وَّغَیْرُ صِنْوَانٍ و بچنان بلکه متفرق الاصول یعنے هر یک شاخ از یک بیخ رسته یُّسْقٰی بِمَآءٍ وَّاحِدٍ آب داده میشوند این همه اشجار و زروع بیک آب وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا و تفضیل میدهیم بعضے را ازان عَلٰی بَعْضٍ بر بعضے دیگر فِی الْاُكُلِ در میوه ها بحسب شکل و لون و رائحه و طعم اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستیکه دران چه ذکر کرده شد لَاٰیٰتٍ هر آئینه دلالتهای واضح است لِّقَوْمٍ یَّعْقِلُوْنَ مر قومی را که تعقل کنند و تامل نمایند که اختلاف میوه ها بر اشجار با آنکه از یک آب پرورش می یابند نمیتواند بود الا باراده قادر مختار۔ در تبیان آورده که این مثل بنی آدم است در اختلاف الوان و اشکال و هیئات و اصوات و اخلاق و اطباع باوجود آنکه پدر و مادر همه یکی است و در مدارک گفته که مثل اختلاف قلوب است در آثار و انوار و اسرار هر دلے را صفتے و هر صفتے را نتیجه۔ دلی باشد موصوف بانکار و استکبار که قلوبهم منکرة و هم مستکبرون و بازدلی بود آرمیده بذکر پروردگار که و تطمئن قلوبهم بذکر الله مصرع ببین تفاوت ره از کجا است تا بکجا۔

وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ ءَإِذَا كُنَّا تُرَٰبًا ءَإِنَّا لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ

واگر تعجب کنی پس عجب است سخن ایشان که آیا وقتیکه خاک شویم آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود

أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ ۖ وَأُولَٰٓئِكَ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ ۖ وَأُولَٰٓئِكَ

ایشانند آنانکه نامعتقد شدند به پروردگار خویش و ایشانند باین صفت که طوق در گردن ایشان باشد و ایشانند

أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ۝٥ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِٱلسَّيِّئَةِ قَبْلَ

اهل آتش ایشان آنجا جاویدان باشند و بشتاب میطلبند از تو عقوبت پیش

ٱلْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ ٱلْمَثُلَٰتُ ۗ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِّلنَّاسِ

از راحت و هر آئینه گذشته است پیش از ایشان عقوبتها و هر آئینه پروردگار تو خداوند آمرزش است مردمان را

عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ ۖ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ۝٦

باوجود ستمگار بودن ایشان و هر آئینه پروردگار تو سخت عقوبت ست

وَإِن تَعْجَبْ واگر عجب میداری ای محمد از ناگرویدن کافران بدلائل و ست فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ پس شگفت است قول ایشان یعنی جای آنست که متعجب شوند از سخن ایشان میگویند ءَإِذَا كُنَّا تُرَٰبًا آیا آن وقت که باشیم خاک یعنی بعد از مرگ که ما خاک شده باشیم ءَإِنَّا آیا ما لَفِى خَلْقٍ جَدِيدٍ باشیم در آفرینش نو یعنی باز ما را زنده گردانند و محل تعجب آنست که ایشان خدای را خالق آسمان و زمین میدانستند بعد از انکه هیچ اثر از آنها نبود و هیچ فکری نمیکردند که هر که بر ابداء قادر باشد بر اعاده نیز قادر تواند بود مشعر آنکه پیدا ساختن کارش بود چه دشوارش بود چه زندگی او ن چه أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ آن گروه آنانند که ایشان كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ ناگرویدند به پروردگار خود بجهت ناگرویدن ایشان بقدرت او بحشر و نشر وَأُولَٰٓئِكَ ٱلْأَغْلَٰلُ و آن گروه اند که غلها فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ در گردن های ایشان است یعنی مقید اند باغلال ضلال و ایشان را امید خلاصی نیست تا روز قیامت غل آتشین بر گردن ایشان نهند و علامت کفار در دوزخ این باشد وَأُولَٰٓئِكَ و آن گروه أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ملازمان آتش دوزخ اند هُمْ فِيهَا ایشان در آن آتش خَٰلِدُونَ جاویدانند در خبر است که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم کفار را بعید عذاب کرد و تخویف و تهدید نمود نضر بن حارث و اشباه او استعجال عذاب میکردند بر سبیل استهزا حق سبحانه میفرماید که وَيَسْتَعْجِلُونَكَ و طلب تعجیل میکنند از تو بِٱلسَّيِّئَةِ بعقوبتی که خدای ایشان را مقرر کرده قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ پیش از عافیت حق سبحانه عذاب استیصال را از این امت صرف کرده و تعذیب مکذبان آنحضرت علیه الصلوة والسلام را تا خیر فرموده و تا روز قیامت افگنده آن تاخیر حسنه است و این استیصال سیئه و کافران استعجال عذاب استیصال میکردند قبل از احسان الهی بر ایشان بتاخیر آن و عجب است از ایشان که عذاب میطلبند وَقَدْ خَلَتْ و حال آنکه گذشته است مِن قَبْلِهِمُ ٱلْمَثُلَٰتُ پیش از ایشان عقوبتها بر مکذبان چون خسف و مسخ و رجفه و ایشان دانسته اند پس چرا ازان اعتبار نمیگیرند و برای خود مثل آن میطلبند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدستیکه پروردگار تو لَذُو مَغْفِرَةٍ هر آئینه خداوند آمرزش است لِّلنَّاسِ برای مردمان یعنی کافران هم اگر ایمان آرند و تصدیق حق کنند خدا تعالی بیامرزد ایشان را عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ باوجود ظلمی که داشته اند یعنی کفر چه ایمان هادم جرائم کفر است وَإِنَّ رَبَّكَ و بدستیکه آفریدگار تو لَشَدِيدُ ٱلْعِقَابِ هر آئینه سخت عقوبت است بر کافران که اگر مصر باشند بر کفر و تکذیب و گفته اند ذو مغفرت است بر مومن بتوبه و استغفار و سخت عقوبت است بر کافران بانکار و استکبار و محققان بر انند که تمهید قواعد خوف و رجا در این آیت است میفرماید که آمرزنده است تا از رحمت او ناامید نشوند و عقوبت کننده است تا از هیبت او ایمن نباشند و در حدیث آمده که اگر عفو خدای نبودی عیش هیچ احدی گوارنده نشدی و اگر وعید حق تعالی نبودی هر کس تکیه بر عفو کرده از عمل بازماندی بیت

زحق میترس تا غافل نگردی ☆ بشو نومید تا بدول نگردی

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ۗ إِنَّمَا أَنتَ

و میگویند کافران چرا فرستاده نشد برین پیغامبر نشانه از پروردگار او یا محمد جز این نیست که تو

مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ

بیم کننده و هر قومے را راه نمائی میباشد خدای میداند آنچه در شکم برمیدارد هر یک ماده و آنچه ناقص میکنند

الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ ۖ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾ عَالِمُ الْغَيْبِ

رحمها و آنچه زیاده میگردانند و هر چیزے نزد یک او باندازه هست دانا است به پنهان

وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾ سَوَاءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَن

و آشکارا بزرگ است بلند مرتبه است یکسان است از شما کسیکه پوشد سخن را و کسیکه

جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ ﴿١٠﴾

آواز بلند گوید آنرا و کسیکه وے پنهان است در شب و کسیکه او راه میرود بروز

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا میگویند آنانکه کافر شدند لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرستاده نشد عَلَيْهِ بر محمد (صلی اللہ علیہ وسلم) آيَةٌ نشانه مِّن رَّبِّهِ از پروردگار او یعنی معجزه که ما میطلبیم چون عصای موسیٰ و احیای عیسیٰ میفرماید که ای محمد إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ جز این نیست که تو بیم کننده یعنی فرستاده شده و برای ما بیم کردن، پس تو همین بلاغ است و بس، اتزا در اظهار آیات چه اختیار وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و مر هر گروهی را راه نماینده است یعنی پیغمبرے که مخصوص باشد بمعجزه و صورت آنچه غالب بود بر قوم او چون سحر در زمان موسیٰ علیہ السلام و طب در وقت عیسیٰ علیہ السلام پس معجزه موسیٰ و عیسیٰ علیہما السلام که شما میطلبید اختصاص بزمان ایشان داشته و چون فصاحت بر شما غالب است قوی ترین معجزه من قرآن است فاتوا بسورة من مثله اللَّهُ يَعْلَمُ خدای میداند مَا تَحْمِلُ آنچه برمیدارد كُلُّ أُنثَىٰ هر زنی از فرزندان نر و ماده و سیاه و سفید و خوب و زشت و دراز و کوتاه و جز آن وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ و دانند آنچه بکاهد رحمها یعنی حق سبحانه بکاهاند در رحم از کودکے که تمام خلقت بیرون نیاید وَمَا تَزْدَادُ و آنچه زیادت سازد یعنے خدای افزون گرداند در جثه و لداز اعضای ناقد و گفته اند مراد از زیادت و کم عدد ولد است چه رحم مشتمل میباشد بر یک فرزند تا چهار و نهایت اولاد در رحم چهار است نزد امام اعظم رح و در آدر از امام شافعی رح نقل میکنند که در یمن زنی پنج بطن بزاد و در هر بطن پنج فرزند و الله قادر علی ما یشاء یا مراد مدت حمل است و اقل آن باتفاق شش ماه است و اکثر نزد امام اعظم رح دو سال است و نزد امام شافعی رح چهار سال است و پیش امام مالک رح پنج سال است وَكُلُّ شَيْءٍ و هر چیزی عِندَهُ بِمِقْدَارٍ نزد یک او باندازه هست که از آن کم و زیاده نشود عَالِمُ الْغَيْبِ او دانا است پوشیده از حس وَالشَّهَادَةِ و آشکارا یعنے حاضر بر حواس الْكَبِيرُ بزرگ الْمُتَعَالِ برتر از همه سَوَاءٌ مِّنكُم یکسان است از شما و در پیش علم او مَّنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ هر که پوشد سخنے را در نفس خود وَمَن جَهَرَ بِهِ و هر که آشکارا کند آنرا بر دیگری وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ و هر که طلب خفا میکند و میپوشد عمل خود را بِاللَّيْلِ بشب وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ و هر که ظاهر و آشکارا میکند عمل خود را بروز یعنے مطلقاً هیچ چیز از قول و فعل سرا و علانیه بر او پوشیده نیست ۱۲

لَهٗ مُعَقِّبٰتٌ مِّنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ يَحْفَظُوْنَهٗ مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ

برای آدمی فرشتگانند از پے یکدیگر آینده میان دو دست او و پس پشت او نگاه میدارندا ورا بحکم خدا بهر آئینه

اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ؕ وَاِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ

خدا بدل نمی کند حالتے را که بقومے باشد تا وقتیکه ایشان بدل کنند آنچه در ضمیر ایشان است و چون ارادہ کند خدا

بِقَوْمٍ سُوْٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهٗ ۚ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّالٍ ۝۱۱ هُوَ الَّذِيْ

بقومی عقوبت پس باز گردانیدن نیست اورا و نیست ایشان را بجز وے هیچ کارساز نده او است آنکه

يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝۱۲ وَيُسَبِّحُ

مینماید شما را برق برای پیدا کردن ترس و امید و بر میدارد ابرهائے گران را و بپاکی یاد میکند

الرَّعْدُ بِحَمْدِهٖ وَالْمَلٰٓئِكَةُ مِنْ خِيْفَتِهٖ ۚ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيْبُ بِهَا

رعد باستائش او و فرشتگان از ترس او و میفرستد صاعقها پس میرساند آنرا

لَهٗ مرخدا راست مُعَقِّبٰتٌ ملائکه پی در پے یا آنکس را که میپوشد و آنکه آشکارا میکند قول و فعل خود را فرشتگان اند در پے اقوال و افعال او در روز و شب مِّنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی او وَمِنْ خَلْفِهٖ و از پس او يَحْفَظُوْنَهٗ نگاه میدارند او را مِنْ اَمْرِ اللّٰهِ بفرمان خدای و آنچه از و صادر میشود و مینویسند و ایشان را "کِرَامًا کَاتِبِیْنَ" میگویند در تبیان آورده که ایشان دو ملک اند بروز و دو بشب و اشهر آنست که دو ملک اند بروز و دو بشب و گفته اند حق سبحانه و تعالی فرشتگان آفریده تا بندگان او را نگاه میدارند از مضار و مکاره در زاد المسیر از کعب الاحبار نقل میکند که گفت خدای ملائکه را موکل آدمیان نکردی هر آئینه حقیقیان ایشانرا بر بودندے از روی زمین و گفته اند ضمیر یحفظونه عاید است بحضرت رسالت پناه (صلی اللہ علیہ وسلم) یعنے مر خدا را فرشتگان اند که محافظت آنحضرت میکنند از مر اعادی چنانچه از شر عامر بن طفیل و اربد بن ربیعه او را نگاه داشت و عنقریب بتفصیل ایشان رقم ذکر خواهد یافت انشاء اللہ تعالے اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای لَا يُغَيِّرُ تغییر نمیکند مَا بِقَوْمٍ آنچه بگروهی باشد از عافیت و نعمت حَتّٰى يُغَيِّرُوْا تا وقتیکه آن گروه تغییر دهند مَا بِاَنْفُسِهِمْ آنچه در نفسهای ایشان است یعنی بدل کنند احوال جمیله را باخلاق رذیله گردد تغییر دهند زبان ها را از ذکر او و تغییر دهند دلها را از مر فکر او و ماوائے که دل را با او راست دارند و غفلت نورزند آثار فیض بر ایشان متصل بود شعر گرت هواست که دلدار بگسلد پیمان ۔ نگاهدار سر رشته تا نگاهدارد ۔ وَاِذَآ اَرَادَ اللّٰهُ چون خواهد خدای بِقَوْمٍ سُوْٓءًا بگروهی عذاب و عقوبت و هلاک فَلَا مَرَدَّ لَهٗ پس رد کرده نشود مر آن را یعنے کسے نتواند که او را رد کند از خود یا از دیگری وَمَا لَهُمْ و نیست آن قوم را مِّنْ دُوْنِهٖ بجز خدای مِنْ وَّالٍ کسیکه متولی امور ایشان شود در دفع عذاب یا یاری کند ایشان را هُوَ الَّذِيْ او است آنکه يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ بنماید بشما برق را و آن لمعه است سریع الزوال که از سحاب ظاهر گردد و آن نشانه باران باشد پس خدای تعالی برق را بر شما مینماید خَوْفًا از برای ترس مسافر و کسیکه باران او را ضرر کند وَّطَمَعًا و برای طمع مقیم و جمعے که باران محتاج باشند وَيُنْشِئُ و بردارد و در هوا السَّحَابَ الثِّقَالَ ابرها که بآب گران بارند وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ و تسبیح میگوید رعد بِحَمْدِهٖ بمثلبتس محمد خدای یعنی تسبیح را با تحمید مقترن میسازد و رعد ملکی است موکل بر ابر که سحاب را میراند و برق تازیانه اوست و در حقایق سلمی از ابن عباس نقل میکند که رعد صاعقه فرشتگان است و برق آه پر سوز و باران گریه ایشان است وَالْمَلٰٓئِكَةُ و تسبیح میگویند مجموع فرشتگان یا آنها که اعوان رعد اند مِنْ خِيْفَتِهٖ از ترس خدای وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ و فرو میفرستد صاعقها را فَيُصِيْبُ بِهَا پس میرساند آنرا ۔

مَنْ يَّشَآءُ وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ فِى اللّٰهِ وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ ﴿۱۳﴾ لَهٗ دَعْوَةُ

بهر که خواهد و کافران جدال می کنند در باب خدا و او بسیار شدید است مر او راست دعای

الْحَقِّ ؕ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ بِشَىْءٍ اِلَّا كَبَاسِطِ

حق و آنانکه کافران ایشان ترا میخوانند بچیز خدا قبول نمیکنند دعای ایشان را به هیچ وجه مگر مانند کسیکه بگشاید دو دست

كَفَّيْهِ اِلَى الْمَآءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهٖ ؕ وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِىْ

خود را بسوی آب تا برسد بدهنش و آن آب هرگز رسنده نیست بدهان او و نیست دعاء کافران مگر در

ضَلٰلٍ ﴿۱۴﴾ وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَّكَرْهًا وَّظِلٰلُهُمْ

بیفائدگی و خدایرا سجده میکنند هر که در آسمانها و زمین است خواهان و ناخواهان و سجده میکنند سایهای ایشان

بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ ﴿۱۵﴾ السجدة

بوقت صبح و شام

مَنْ يَّشَآءُ هر که را میخواهد که بدان هلاک سازد چون اربد بن ربیعه آورده اند که در سال نهم از هجرت عامر بن طفیل یا اربد بن ربیعه یا اربد بن قیس گفت که بیدین محمد میرویم و چون من او را بسخن مشغول کنم تو از عقب وی درآئی و شمشیر بر مقتل وی بزنی چون بمجلس درآمدند عامر بن طفیل آنحضرت را بسخن مشغول گردانید و بعد از مقالت بسیار گفت که ای محمد برویم و لشکر بسیار جرار از پیاده و سوار بر سر تو آریم این بگفت و با اربد بیرون آمد حضرت فرمود که اللهم اکفنیهما بما شئت پس عامر با اربد گفت که آن همه وصیت کجا رفت و چرا تیغ نزدی اربد گفت که هر گاه ارادهٔ تیغ زدن میکردم تو در میان من و او حایل میشدی القصه چون از مدینه بیرون آمدند صاعقه بیامد و اربد را بسوخت و عامر نیز در راه بدترین صورتی بمرد و گویند یهودی بجناب نبوت مآب علیه الصلاة والسلام آمده گفت یا ابا القاسم خبرده مارا که خدای تو از چه چیز است از مروارید یا از زمرد یا از یاقوت یا از زبرجد فی الحال از سحاب غضب الهی صاعقه ظاهر شد و او را بسوخت و حق سبحانه این آیت فرستاد که صاعقه بهر که خواهد فرستد از کافران وَهُمْ يُجَادِلُوْنَ والیشان جدال میکنند فِى اللّٰهِ در حق خدای که او از چه چیز است یا جدال ایشان تکذیب پیغمبر است در آنچه خدای را وصف میکند از کمال علم و قدرت و تفرد در الوهیت وَهُوَ شَدِيْدُ الْمِحَالِ و خدا تعالی اسخت عقوبت است بر مجادلان لَهٗ مر خدا راست دَعْوَةُ الْحَقِّ خواندن بحق که کلمهٔ لا اله الا الله است یا مر او راست سزای آنکه بعبادت او خوانند یا او را است دعوة مجابه یعنی چون بخواندش اجابت کند وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ و آنانرا که میخوانند مِنْ دُوْنِهٖ بجز وی یعنی بتان را که مشرکان میخوانند لَا يَسْتَجِيْبُوْنَ لَهُمْ اجابت نمیکنند ایشان را بِشَىْءٍ بچیزی از مرادات اِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ مگر چون اجابت کسیکه بگشاده باشد هر دو کف خود را اِلَى الْمَآءِ بسوی آب یعنی تشنه که بر سر چاهی رسد و او دلو و رسن نبود بهر دو دست خود را بسوی چاه بگشاید و بفریاد و زاری دعا آب را میطلبد لِيَبْلُغَ فَاهُ تا بدهن او برسد وَمَا هُوَ و نیست آب بِبَالِغِهٖ رسنده بدهن او زیرا که آب جماد است، و او را نیست بخواننده و قدرت ندارد بر اجابت او و بخلاف طبع نمیتواند که از مرکز بمحیط حرکت کند و اصنام نیز بالنسبت داعیان خود همین حال دارند وَمَا دُعَآءُ الْكٰفِرِيْنَ و نیست خواندن کافران مرتمان را اِلَّا فِىْ ضَلٰلٍ مگر در گمراهی و بطلان و ناامیدی و ضائع بودن وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ و مر خدایرا سجده کند مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانها است وَالْاَرْضِ و هر که در زمین است طَوْعًا از روی فرمانبرداری مراد مؤمنانند که در آسانی و دشواری فرمانبرند و سجده کنند وَّكَرْهًا و از روی کراهت و ناخواهندگی مراد کافران اند که در وقت شدت و محنت بضرورت سجده کنند وَظِلٰلُهُمْ و سجده میکنند سایهای اهل آسمان و زمین مر خدای را بِالْغُدُوِّ بامداد بسوی مغرب وَالْاٰصَالِ و شبانگاه بسوی مشرق مراد دوام است و تخصیص وقتین جهت آنکه امتداد ظل در ایشان اظهر باشد این سجود دویم است از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در سفر سایع از فتوحات که ذکر سجود قرآنی میکند این را السجود الظلال و سجود العام گفته و فرموده که لازم است که بنده تصدیق کند خدای را

---

۲ و درین خبر و سجده آرد و در باب دهم از سفر ثانی آورده که از اسرار این آیت یکی آنست که هیچ حادثی نیست الا آنکه او را سایه است و آن سایه ساجد است مر حق را و قائم است به عبادت او و بر هر حال خواه آن حادث مطیع باشد و خواه عاصی اگر از اهل موافقت است او با ظل خود در آن سجده می اند و اگر مخالف است ظل او در آن طاعت نائب مناب او است و حقیقت آنست

قُلْ مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قُلِ اللّٰهُ ؕ قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖۤ

بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو از طرف ایشان خدا است بگو آیا گرفتید بجز وے

اَوْلِيَآءَ لَا يَمْلِكُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا ؕ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى

دوستانی که نمی توانند برای خویشتن سودی و نه زیانی بگو آیا برابر است نابینا

وَالْبَصِيْرُ ۙ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰتُ وَالنُّوْرُ ۚ اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ خَلَقُوْا

و بینا (نی نی) آیا برابر است تاریکیها و روشنی آیا مقرر کرده اند خدا را شریکان که آفریده باشند

كَخَلْقِهٖ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ ؕ قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ

مانند آفریدن خدا پس مشتبه شده است بر ایشان آفریده بگو خدا آفریننده هر چیز است و اوست

الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱۶﴾

یگانه غالب

قُلْ بگوای محمد مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کیست آفریدگار آسمانها و زمینها یعنے از کافران بپرس که خالق آسمان و زمین کیست پس جواب نداد از قبل ایشان قُلِ اللّٰهُ بگو خدا است چه ایشان را جز این جوابی نیست و چون جواب ایشان این خواهد بود الزام کن ایشان را قُلْ اَفَاتَّخَذْتُمْ بگو آیا فرا میگیرید مِّنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِيَآءَ بجز از وی معبودان که ایشان را دوست دارید یعنی چون میدانید که آفریننده آسمان و زمین اوست چرا غیر او را میپرستید و میگیرید بدو رسان که ایشان لَا يَمْلِكُوْنَ نمیتوانند و مالک نیستند لِاَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود نَفْعًا سودے وَّلَا ضَرًّا و نه زیانی یعنے برای خود بر نفعی نمیتوانند و بر دفع ضرر از خود قادر نیستند پس سودی چگونه توانند رسانید و بچه نوع زیان از وبازتوانند داشت قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْاَعْمٰى بگو آیا برابر میباشد نابینا که عابد صنم است وَالْبَصِيْرُ و بینا که پرستنده خدای است اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمٰتُ آیا برابری کند تاریکیهای شرک و انکار وَالنُّوْرُ و روشنی توحید و معرفت پروردگار اَمْ جَعَلُوْا لِلّٰهِ آیا کافران ساختند برای خدا شُرَكَآءَ خَلَقُوْا انبازانی که بیافریده كَخَلْقِهٖ مانند آفریدن خدای فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ پس متشابه شد آفریده عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی ندانستند که آفریدهٔ خدای کدام است و آفریدهٔ شرکا کدام حاصل آنکه ایشان شریکانی نگرفتند برای خدا که مثل او آفریننده باشند و کار بر ایشان مشتبه شود و گویند ایشان نیز می آفرینند چنانچه خدای می آفریند پس مستحق عبادت باشند چنانچه اوست قُلِ اللّٰهُ بگو خدای خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ آفریندهٔ همه چیز است و شریکے ندارد در آفریدن تا شریک او باشد در پرستیدن وَّهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ و اوست یگانه در الوهیت غالب بر همه چیزها ۔

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا

فرو فرستاد از آسمان آب را پس جاری شد رودها باندازهٔ خویش پس برداشت آب روان کفی

رَّابِيًا ؕ وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهٗ ؕ

بر روئے آب آینده واز آنچه می گدازند بر آتش برای طلب پیرایه یا بطلب برخت خانه کفی هست مانند کف آب

كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ ؕ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَآءً ۚ وَأَمَّا

همچنین بیان میکند خدا مثل حق و باطل اما آن کف آب پس میرود ناچیز شده واما

مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ؕ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ ؕ ۱۷

آنچه سود میرساند بمردمان میماند در زمین همچنین بیان می کند خدا مثلها را

لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنٰى ؕ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَّا فِي

مر آنان را که قبول کردند سخن پروردگار خویش حالت نیک است و آنان که قبول نکردند سخن او را اگر باشد ایشان را آنچه در

الْأَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ ؕ أُولٰٓئِكَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْحِسَابِ ۙ

زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود دهند آن را آن جماعه ایشانرا است سختی حساب

وَمَأْوٰهُمْ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۱۸

وجای ایشان دوزخ است و آن بدجائیست

أَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب آسمان مَآءً آبی را فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌۢ پس برفت سود خانها از آن آب بِقَدَرِهَا باندازهٔ خود یعنے ہر وادی بمقدار خود بخردی و بزرگی و تنگی و فراخی برداشت یا باندازه که خدای مقرر کرده که آن سود رساند و زیان نکند فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ پس برداشت این آب روان زَبَدًا رَّابِيًا کف بلند را یعنے بر زبر آورد وَمِمَّا يُوْقِدُوْنَ و بعضے از آنچه در کوره ها نهاده آتش می افروزید و خلق بنسبت میخواند یعنے مردمان می افروزند عَلَيْهِ فِي النَّارِ بر و در آتش یعنے میگذارند از فلزات چون زر و نقره و مس و آهن و غیر آن ابْتِغَآءَ حِلْيَةٍ از برای طلب پیرایه أَوْ مَتَاعٍ یا برای آوانی و آلات محاربت و ادوات محارثت زَبَدٌ مِّثْلُهٗ کفی است مثل آن کف که بر روی آب هست كَذٰلِكَ هم چنین که ذکر کرده شد يَضْرِبُ اللّٰهُ مثل میزند خدای الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ حق را و باطل را تشبیه میکند سخن حق را در افاده و ثبات باآبی که بجهت منافع خلق از آسمان فرود آید و بفلزی که برای پیرایه و امتعهٔ مختلفه محتاج الیه باشد و قول باطل را در قلت نفع و سرعت زوال بکفے که بر روی آب است و بر زبر فلزی باشد فَأَمَّا الزَّبَدُ اما کف روی آب و خبث بالای فلز فَيَذْهَبُ جُفَآءً پس برود در حالتیکه مطروح و ساقط باشد وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ و اما آنچه سود رساند مردمان را چون آب صافی یا فلزی گداخته بی غش فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ پس بماند در زمین تا خلق بدان منتفع شوند كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ میزند خدای مثلها را برای تعقل و تامل دران - و درین آیت علماء تنزیل و ارباب تاویل را لطایف بسیار است بعضے بر آنند که مراد ازین آب قرآن است که حیات دل اهل ایمان است و او دیده دلهای مومنان اند که فراخور استعداد خود ازان فیض میگیرند و زبد هوا جس نفسانی است و وساوس شیطانی و آب صافی منتفع بسخن حق است و اگر کسے را داعیهٔ اطلاع بر بعضے از حقایق و دقایق این آیت

۲ باشد ممکن که در مطالعه همین محل در جرا ہر التفسیر بیان معانی فائزتر اند بود و اللہ الموفق لِلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا مر آنانرا که اجابت کنند لِرَبِّهِمُ پروردگار خود را الْحُسْنٰى بادا ش نیکوست یا مراد از حسنی بهشت است وَالَّذِيْنَ لَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهٗ و آنانکه اجابت نکردند مر خدا را لَوْ أَنَّ لَهُمْ اگر باشد مر ایشان را مَّا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است جَمِيْعًا

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ

آیا کسیکہ میداند کہ آنچہ فرو فرستادہ شد بسوی تو از جانب پروردگار تو راست است مانند کسی باشد کہ وی نابینا است جز این نیست کہ پند پذیر میشوند

أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ ﴿٢٠﴾

خداوندان خرد آنانکہ وفا میکنند بعہد خدا و نمی شکنند عہد را

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ

و آنانکہ می پیوندند آنچہ فرمودہ است خدا پیوند کردن آن و میترسند از پروردگار خویش و میترسند

سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا

از سختی حساب و آنانکہ شکیبائی کردند بطلب روی پروردگار خویش و برپا داشتند نماز را و خرج کردند

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ

از آنچہ ما روزی دادیم بایشان پنہان و آشکارا و دفع میکنند بنیکوئی بدی را این جماعہ راست

عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ

جزای آن سرائے بوستانہائے ہمیشہ ماندن در آیند آنجا ایشان و ہر کہ نیکوکار باشند از پدران ایشان و

أَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾

زنان ایشان و اولاد ایشان و فرشتگان داخل شوند بر ایشان از ہر دروازہ

أَفَمَنْ يَعْلَمُ آیا کسی کہ میداند أَنَّمَا أُنْزِلَ ہر چہ فرو فرستادہ اند إِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو الْحَقُّ درست و راست است یعنی حمزۃ بن عبد المطلب كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ ہمچو کسی است کہ نابینا باشد بدل و انکار قرآن کند یعنی ابو جہل لعنہ اللہ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست کہ پند پذیر می شوند بقرآن أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان عقلہای صافی شدہ از معارضہ و مجادلہ وہم الَّذِينَ يُوفُونَ آنانکہ وفا می کنند بِعَهْدِ اللَّهِ بہ پیمان خدا کہ در روز میثاق بستہ اند وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ و نمی شکنند آن پیمان را وَالَّذِينَ يَصِلُونَ و آنانکہ پیوند می کنند مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ آنچہ امر کردہ است خدا بے آن أَنْ يُوصَلَ کہ پیوند کردہ شود یعنی رحم با ایمان بجمیع کتب و رسل بے جدائی میان ایشان وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ و می ترسند از عذاب پروردگار خود وَيَخَافُونَ و خوف می کنند سُوءَ الْحِسَابِ از سختی حساب وَالَّذِينَ صَبَرُوا و آنانکہ صبر کردند بر مکارہ نفس یا مخالفت ہوای او یا بر جہاد ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ از برای طلب رضای پروردگار خویش وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشتند نماز مفروضہ را وَأَنْفَقُوا و نفقہ کردند مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ بعضے از انچہ بدیشان دادہ بودیم یعنے از انچہ واجب بود بدیشان سِرًّا پنہان وَعَلَانِيَةً و آشکارا وَيَدْرَءُونَ و دفع کنند بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ بنیکوئی بدی را یعنے در عوض بدی نیکوئی کنند و گفتہ اند سفاہت را بحلم مقابلہ نمودند و دشنام را بہ سلام و منکر را بمعروف یا گناہ را دفع کردند بہ توبہ و معصیت را بطاعت چنانچہ در حدیث آمدہ کہ اتبع السیئۃ الحسنۃ تمحہا و بعضے از ارباب تحقیق فرمودہ اند کہ چون بر ایشان ظلمی واقع شد عفو کردند و در برابر آنکہ ایشان را محروم ساختند عطا دادند و اگر کسی از ایشان ببرید در و پیوستند نظم کم مباش از درخت سایہ فگن ۔ ہر کہ سنگت زند ثمر بخشش ۔ از صدف یاد گیر نکتہ حلم ۔ ہر کرا زد بر سرش گہر بخشش ۔ أُولَٰئِكَ آن گروہ کہ بدین صفات موصوف اند لَهُمْ مر ایشان راست عُقْبَى الدَّارِ سرانجام نیکو یعنے جزای عمل در دنیا و در عاقبت و آن چہ چیز است جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانہائے پائدار

۴ کہ ہمیشہ در آن باشند يَدْخُلُونَهَا در آیند در آن وَمَنْ صَلَحَ و در آید ہر کہ شایستہ باشد بایمان وَطاعت مِنْ آبَائِهِمْ از پدران ایشان وَأَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيَّاتِهِمْ و فرزندان ایشان وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ و فرشتگان در آیند عَلَيْهِمْ بر ایشان مِنْ كُلِّ بَابٍ از ہر دری از درہای منازل ایشان در عین المعانی آوردہ کہ مقدار

سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۲۴﴾ وَالَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ

گویند سلامتی بر شماست بسبب صبر کردن شما پس نیک است جزای این سرائے و آنانکه می شکنند عهد

اللّٰهِ مِنْ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ وَيَقْطَعُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ اَنْ يُّوْصَلَ وَ

خدا را بعد استوار کردن آن و قطع میکنند آنچه فرموده است خدا بر پیوند کردن آن و

يُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ ۙ اُولٰٓئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوْٓءُ الدَّارِ ﴿۲۵﴾ اَللّٰهُ يَبْسُطُ

فساد میکنند در زمین آن جماعه ایشانرا است لعنت و ایشانرا است سختی آن سرای خدا کشاده میسازد

الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ وَفَرِحُوْا بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۗ وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فِى

روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میکند و کافران شادمان شدند بزندگانی دنیا و نیست زندگانی دنیا بنسبت

الْاٰخِرَةِ اِلَّا مَتَاعٌ ﴿۲۶﴾ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ۗ ع ۳ ۹

آخرت مگر متاع اندک و میگویند کافران که چرا نه فرود آورده شد بر پیغامبر نشانه از جانب پروردگار او

قُلْ اِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِىْٓ اِلَيْهِ مَنْ اَنَابَ ﴿۲۷﴾

بگو هر آینه خدا گمراه میکند هر که خواهد و راه نماید بسوی خویش هر که رجوع کرد (یعنی راه مینماید بسوی خود)

سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ بشارت است بر شما بدوام سلامت یعنے ہمیشہ امین خواہید بود بِمَا صَبَرْتُمْ بآنچہ صبر کردید در قوت القلوب آوردہ کہ شکیبا بودید بر فقر در دنیا و فقر دوست ترین صفتے است نزد خدای چنانچہ در اخبار آمدہ کہ حضرت رسالت پناہ بلال رضہ را گفت چنان کن کہ فقیر بخدا رسی نہ غنی۔

مصرع:۔ کانجا فقر از ہمہ مقبول تر اند فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ پس نیک است سرانجام کہ آنسرائی کرا ایشان یافتند وَالَّذِيْنَ يَنْقُضُوْنَ و آنانکہ می شکنند عَهْدَ اللّٰهِ پیمان خدای را کہ از ایشان گرفتہ است مِنْ بَعْدِ مِيْثَاقِهٖ از پس محکم کردن آن بعد از اعتراف و قبول وَيَقْطَعُوْنَ و آنانکہ می برند مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ آنچہ خدا فرمودہ است بآنچیز اَنْ يُّوْصَلَ کہ پیوند کنند یعنے صلہ رحم بجا آرند یا ایمان بہمہ پیغمبران و کتابہا وَيُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ و تباہی میکنند در زمین بکفر یا ظلم و معصیت یا فتنہ انگیزی اُولٰٓئِكَ آنگروہ لَهُمُ اللَّعْنَةُ مر ایشانرا است دوری از رحمت وَلَهُمْ و مر ایشانرا است سُوْٓءُ الدَّارِ بدی عاقبت در دنیا و آخرت اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدا کشادہ میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برای ہر کہ میخواہد وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد بر ہر کسی کہ ارادہ میکند وَفَرِحُوْا و شادشدہ اند اہل مکہ بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا بزندگانی دنیا و آنچہ از متاع او بدیشان دادہ اند وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا و نیست زندگانی این سرائے فِى الْاٰخِرَةِ در جنب آن سرای اِلَّا مَتَاعٌ مگر برخورداری اندک یا متاعی اندک کہ دوامی و بقائی ندارد چون ادوات خانہ وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گویند آنانکہ نگرویدہ اند لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستادہ نمی شود عَلَيْهِ بر محمد اٰيَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ آیتی از پروردگار او بر آن وجہ کہ ما میخواہیم قُلْ اِنَّ اللّٰهَ بگو بدرستیکہ خدای يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ گمراہ میکند ہر کرا خواہد مراد آنہا اند کہ اقتراح آیات کردند بعد از ظہور معجزات یا اگر خواہد با وجود شہود ہزار آیت گمراہ سازد وَيَهْدِىْٓ اِلَيْهِ و راہ نماید بسوی خود بے مشاہدہ آیتے مَنْ اَنَابَ ہر کہ باز گردد بوی و آنہا چہ کسانند؟

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوْبُهُمْ بِذِكْرِ اللّٰهِ ؕ اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ

آنانرا که ایمان آوردند و آنانرا که آرام میگیرد دل ایشان بیاد خدا آگاه شوید بیاد خدا آرام میگیرند

الْقُلُوْبُ ﴿۲۸﴾ ؕ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ طُوْبٰى لَهُمْ وَحُسْنُ مَاٰبٍ ﴿۲۹﴾

دلها آنانکه ایمان آوردند و کارهائے نیک کردند حالتِ خوش باشد ایشانرا و خوبی جایگاه باشد

كَذٰلِكَ اَرْسَلْنٰكَ فِيْٓ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَآ اُمَمٌ لِّتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ

همچنین فرستادیم ترا در امتی که گذشتند پیش ازوی امتهائے بسیار تا بخوانی بر ایشان

الَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰنِ ؕ قُلْ هُوَ رَبِّيْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا

آنچه وحی فرستادیم بسوئے تو و ایشان کافر اند بخدا بگو او پروردگار من است نیست هیچ معبود مگر

هُوَ ؕ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ مَتَابِ ﴿۳۰﴾

او بروے توکل کردم و بسوی اوست رجوع من

اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنانکه گرویدند وَتَطْمَئِنُّ قُلُوْبُهُمْ دلهائے ایشان بِذِكْرِ اللّٰهِ بیاد خدای یعنے چون ذکر خدا شنوند بدان اُنس گیرند و آرام یابند یا دل ایشان بتوحید او مطمئن است یا بذکر رحمت او یا بکلام او که قوی ترین معجزات است و در فصول از ابن عیینہ رح نقل میکند که مراد از ذکر حضرت رسالت پناه است که دلهای مومنان بدو آرام گیرد اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ بدانید که بذکر خدا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ آرام می یابد دلهای مومنان مجاہد فرمود که مراد اصحاب رضی رسول اند و سلمی رح در حقایق آورده که آرام دل عوام بتسبیح و دعا باشد و اطمینان دل خواص بصفات علی و آرام دل علماء ربانی بحقایق اسماء حسنیٰ اما دل موحدان آرام نیابد الا بمشاہدۂ لقا و هو المقصد الاقصیٰ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بکردند عملهای شائسته طُوْبٰى زندگانی خوش است لَهُمْ مر ایشانرا وَحُسْنُ مَاٰبٍ و نیکو بازگشت، طوبیٰ بشارت است بشادی خرمی و راحت و فرح و نعمت و خوش حالی یا نام بهشت است بلغت حبشه و اشهر آنست که طوبیٰ درختی است در بهشتِ عدن که بیخ آن در خانه و در منزل حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام و هیچ غرفه و قصرے نباشد که شاخی از طوبیٰ دران نبود و دو چشمه سلسبیل و کافور از زیر آن منفجر باشد كَذٰلِكَ همچنانکه رسل پیش از تو فرستادیم اَرْسَلْنٰكَ فرستادیم ترا فِيْٓ اُمَّةٍ در امتی قَدْ خَلَتْ گذشته است مِنْ قَبْلِهَآ اُمَمٌ پیش از ایشان امتان دیگر لِّتَتْلُوَا تا بخوانی عَلَيْهِمُ بر ایشان الَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ آنچیزی را که وحی کرده ایم بتو یعنی قرآن وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ و حال آنکه ایشان میگروند بِالرَّحْمٰنِ بخدائیکه رحمٰن نام اوست مراد مشرکان مکه اند که چون گفتند ایشان را که سجده کنید رحمٰن را گفتند و ما الرحمٰن و در صلح حدیبیه نیز رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام مرتضیٰ علی کرم الله وجهه را فرمود که بنویس بسم الله الرحمٰن الرحیم سهیل بن عمرو گفت ما ندری ما الرحمٰن قُلْ هُوَ رَبِّيْ بگو ای محمد رحمٰن آفریدگار من است لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر حضرت او عَلَيْهِ بر و نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ توکل کردم در یاری دادن و مرا بر شما غالب ساختن وَاِلَيْهِ مَتَابِ و بسوی اوست بازگشت من آورده اند که جمعے از قریش گفتند ای محمد اگر خواهی که ترا متابعت کنیم بقرآن خود کوهها را از حوالی مکه برد از تا زمین برما کشاده گردد و دیگر زمین را بشگاف تا چشمها و جویها پدید آید و زراعت کنیم و قصی بن کلاب را زنده گردان تا پدران ما در باب تو با ما سخن گویند آیت آمد ؛

وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْاَرْضُ اَوْ كُلِّمَ بِهِ

واگر بودی قرآنی کہ روان کردہ میشد بسبب آن کوہہا یا شگافتہ میشد بسبب آن زمین را یا سخن آوردہ میشد بسبب آن

الْمَوْتٰى ؕ بَلْ لِّلّٰهِ الْاَمْرُ جَمِيْعًا ؕ اَفَلَمْ يَايْـَٔسِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَنْ لَّوْ يَشَآءُ اللّٰهُ

مردگان را نیز ایمان نمی آوردند بلکہ خدا راست کار ہمہ یکجا آیا ندانستہ اند مسلمانان کہ اگر خواستی خدائے

لَهَدَى النَّاسَ جَمِيْعًا ؕ وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا تُصِيْبُهُمْ بِمَا صَنَعُوْا

راہ نمودے مردماں را ہمہ یکجا وہمیشہ کافران باین صفت باشند کہ میرسد بایشان بسبب آنچہ کردند

قَارِعَةٌ اَوْ تَحُلُّ قَرِيْبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتّٰى يَاْتِيَ وَعْدُ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا

عقوبتی سخت یا فرود می آید آن عقوبت نزدیک بخانہ ایشان تا وقتیکہ بیاید وعدۂ خدا ہر آئینہ خدا

يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ﴿۳۱﴾ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَاَمْلَيْتُ لِلَّذِيْنَ ع ۱۰ ۵

خلاف نمیکند وعدہ را وہر آئینہ تمسخر کردہ شدند پیغامبران پیش از تو پس مہلت دادم

كَفَرُوْا ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ ۫ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿۳۲﴾

کافران را باز گرفتار کردم ایشان را پس چگونہ بود عقوبت من

وَلَوْ اَنَّ قُرْاٰنًا واگر کتابے بودی ازین عالم سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ راندہ شدی بوی کوہہا یعنی در وقت خواندن وی از موضع خود برفتی اَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْاَرْضُ یا شگافتہ شدی بدوزمین چون بروخواندندی اَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى یا بسخن آوردندی از برکت تلاوت آن مردگان را ہر آئینہ ہمیں قرآن بودے کہ غایت است در اعجاز و نہایت است در تذکیر و انذار بل پنچنان نیست کہ کافران میگویند کہ بقرآن تو یا بفرمان تو باید کہ این ہا واقع شود بلکہ لِلّٰهِ الْاَمْرُ جَمِيْعًا مر خدا راست ہمہ کارہا یعنے قدرت بر ہمہ چیزہا دارد و ہرگاہ کہ بخواہد این آیتہا ظاہر گرداند اَفَلَمْ يَايْـَٔسِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا آیا نومید نشدند آنہا کہ گرویدہ اند یعنی مومنان از ایمان ایشان یعنی مقترحان آیات کہ آنکہ دانستہ اند اَنْ لَّوْ يَشَآءُ اللّٰهُ آن را کہ اگر خواہد خدا لَهَدَى النَّاسَ جَمِيْعًا ہر آئینہ راہ نماید ہمہ مردمان را صاحب کشاف گفتہ یاس در لغت نخع بمعنے علم است یعنے آیا ندانستہ اند مومنان کہ ہدایت بمشیت باز بستہ است وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و ہمیشہ آنانکہ کافر شدند تُصِيْبُهُمْ برسد ایشان را بِمَا صَنَعُوْا بسبب آنچہ کردہ اند از تکذیب و عناد قَارِعَةٌ عذابی کوبندہ و داہیہ از بنیاد برکنندہ اَوْ تَحُلُّ یا فرود آئی تو کہ مخاطبی قَرِيْبًا بموضع نزدیک مِّنْ دَارِهِمْ از سرای ایشان بموضع حدیبیہ مراد کفار مکہ اند کہ بشامت تکذیب آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام پیوستہ در بلا بودند و سرای آنحضرت بحوالی ایشان رفتہ اموال و مواشی ایشان را غارت کردند پس حق سبحانہ تعالیٰ فرمود کہ ہمیشہ بلا بدیشان خواہد رسید حَتّٰى يَاْتِيَ تا وقتیکہ بیاید وَعْدُ اللّٰهِ وعدۂ خدای کہ موت است یا قیامت یا فتح اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای لَا يُخْلِفُ الْمِيْعَادَ خلاف نکند وعدہ را پس برائے تسلی آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام میگوید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ و بدرستیکہ استہزار کردہ شدہ بِرُسُلٍ بہ پیغمبران مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو چنانکہ این قوم در حق تو میکنند فَاَمْلَيْتُ پس مہلت دادم لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مر آنانرا کہ کفر ورزیدند و مدتی ایشان را بگذاشتم در راحت و تن آسانی ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ پس بگرفتم ایشانرا بالعقوبت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونہ بود عِقَابِ عقوبت کردن من ایشانرا این سخن بر سبیل تہدید و تہویل است ۔

أَفَمَنْ هُوَ قَآئِمٌ عَلٰى كُلِّ نَفْسٍۭ بِمَا كَسَبَتْ ۚ وَجَعَلُوْا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ ۭ قُلْ

آیا کسیکہ خبر گیرندہ است بر ہر کس بجزائی آنچہ عمل کردہ است (مثل این بتان باشد) و مقرر کردند کافران خدایرا شریکان بگو

سَمُّوْهُمْ ۭ أَمْ تُنَبِّـُٔوْنَهٗ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ ۭ

بیان کنید نامہای ایشانرا آیا خبر میدہید خدارا باچیزی نمی داند در زمین یا ظاہر گفتہ می شوید بسخن سرسری

بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوْا عَنِ السَّبِيْلِ ۭ وَمَنْ

بلکہ آراستہ کردہ شدہ است کافران را اندیشہ فاسد ایشان و باز داشتہ شدہ اند از راہ و ہر کہ

يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ ۝ لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ

گمراہ کند خدا نیست اورا ہیچ راہ نمایندہ ایشان راست عذاب در زندگانی دنیا و ہر آئینہ عذاب

الْاٰخِرَةِ أَشَقُّ ۚ وَمَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ وَّاقٍ ۝ مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِيْ وُعِدَ

آخرت سخت تر است و نیست ایشان را از خدا ہیچ نگاہدارندہ صفت بہشتی کہ وعدہ کردہ است

الْمُتَّقُوْنَ ۭ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ ۭ أُكُلُهَا دَآئِمٌ وَّظِلُّهَا ۭ تِلْكَ عُقْبَى

متقیان راست کہ میرود زیر آن جویہائے میوہای او جاوید است و سایہ اش ہمچنین است جزای

الَّذِيْنَ اتَّقَوْا ۡ وَّعُقْبَى الْكٰفِرِيْنَ النَّارُ ۝

متقیان و جزای کافران آتش است

أَفَمَنْ هُوَ آیا کسی کہ او باشد قَآئِمٌ عَلٰى كُلِّ نَفْسٍ نگاہبان بر ہر نفسی بِمَا كَسَبَتْ بآنچہ کند آن نفس از نیکی و بدی برابر است باکسی کہ چنین نباشد یعنی خدا کہ نگاہدارندہ و سازندہ کار بندگان است برابر نیست با آنکہ عاجز و ضعیف و ناتوان است یعنے بتان وَجَعَلُوْا و می سازند کافران لِلّٰهِ مر خدای را شُرَكَآءَ انبازان یعنی اصنام را کہ می پرستند قُلْ سَمُّوْهُمْ بگوئید نہید و صف کنید این شرکا را باسماء و اوصافے کہ لایق ایشان باشد پس بنگرید کہ استحقاق شرکت و اہلیت عبادت دارند یا نے مراد آن است کہ حق را حی و قادر و خالق و رازق و سمیع و بصیر و علیم و حکیم میگویند و اطلاق ہیچ یک ازین اسماء بر اصنام نمی توان کرد أَمْ تُنَبِّـُٔوْنَهٗ بلکہ خبر میدہید خدای را بِمَا لَا يَعْلَمُ باچیزی نمی داند فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی شریک خود را در الوہیت، نفی علم از برائے انتفای معلوم است أَمْ بِظَاهِرٍ مِّنَ الْقَوْلِ یا نام می نہید بتان را شرکا ربظاہر سخن یعنی بمجرد تسمیہ بے اعتبار معنی چون تسمیہ زنگی بکافور بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوْا برای آنانکہ نگرویدند مَكْرُهُمْ کید و کذب ایشان وَصُدُّوْا و باز داشتہ شدہ اند عَنِ السَّبِيْلِ از راہ راست و دین درست وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و ہر کہ فروگذارد خدا او را و در ضلالت انگند فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ پس نیست او را توفیق دہندہ کہ راہ نماید لَهُمْ مر کافران راست عَذَابٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا عذابے در زندگانی دنیا بقتل و اسر و قحط و سائر مصائب وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ أَشَقُّ و ہر آئینہ عذاب آن سرای سخت و دشوار تر است بر ایشان وَمَا لَهُمْ و نیست ایشانرا مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَّاقٍ نگاہدارندہ کہ نگاہدارد و نامعذب نشوند مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِيْ اذ آنچہ بر تو خواندہ ایم صفت آن بہشت کہ فردائے قیامت وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ وعدہ دادہ شدہ اند پرہیزگاران کہ بوی در آیند تَجْرِيْ میرود و پیوستہ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ زیر درختان یا از تحت مساکن بہشتیان جویہا أُكُلُهَا میوہ آن بوستان کہ میخورند دَآئِمٌ

* تلک آن بہشت موصوف عقبی الذین اتقوا اہل و منہای کافران است کہ بر ہیزگاری کردہ اند و عقبی الکفرین و عاقبت ہر کافران النار آتش و دوزخ است ۱۲

ہ ہمیشہ ہمیشہ باشد و ہرگز منقطع نشود بخلاف میوہای دنیا وَظِلُّهَا و ہمچنین سایہ اش منسوخ نہ گردد چنانکہ سایہ ہائے دنیا بلکہ ممدود باشد تا قیام قیشری رح فرمود کہ اہل ایمان امروز در ظل رعایت اند و فردا در ظل حمایت و عارفان بدنیا و عقبی در ظل عنایت کہ پیوستہ و ظل ظلیل اند بہیت سایہ دولت او در دو جہان جاوید است ہمای خوش آن بندہ کہ این سایہ فتد بر سر او

وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَفْرَحُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ وَمِنَ الْاَحْزَابِ

وآنانکه دادیم ایشان را کتاب شاد میشوند بآنچه فرستاده شده بسوئے تو وازیں جماعتها کسی است

مَنْ يُّنْكِرُ بَعْضَهٗ ؕ قُلْ اِنَّمَآ اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ وَلَآ اُشْرِكَ بِهٖ ؕ اِلَيْهِ

که انکار می کند بعض او را بگو جز این نیست که فرموده شده مرا که عبادت کنم خدا را و شریک او مقرر نکنم بسوی او

اَدْعُوْا وَاِلَيْهِ مَاٰبِ ۝ وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنٰهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ؕ وَلَئِنِ

می خوانم و بسوی او ست مرجع من و همچنین فرو فرستادیم قرآن کتاب عربی و اگر

اتَّبَعْتَ اَهْوَآءَهُمْ بَعْدَ مَا جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ

پیروی کنی خواهش نفس ایشان را بعد از آنچه آمده است بتو از علم نیست ترا از عقوبت خدا هیچ کارساز نده

وَّلَا وَاقٍ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَّ

و نه نگاهدارنده و هر آئینه فرستادیم پیغامبران را پیش از تو و دادیم ایشان را زنان و

ذُرِّيَّةً ؕ وَمَا كَانَ لِرَسُوْلٍ اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ ۝

فرزندان و نشاید هیچ پیغامبر را که بیارد نشانه مگر بحکم خدا هر قضائے موقت را نامه است

وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ وآنانکه عطا کرده ایم ایشان را کتاب مؤمنان اهل کتاب اند چون عبدالله بن سلام و اصحاب او از یهود و هشتاد تن از نصاری که چهل از نجران بودند و هشت یمنی و سی و دو حبشی این جماعت يَفْرَحُوْنَ شاد میشوند بِمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكَ بآنچه فرو فرستاده می شود بتو از قرآن وَمِنَ الْاَحْزَابِ و از شاخهای کفر و ضلالت یعنی کفره اهل کتاب چون حیی بن اخطب و کنانة بن الربیع و اتباع ایشان از یهود و اسید و عاقب و اشیاع ایشان از نصاری مَنْ يُّنْكِرُ کسی هست که انکار کند بَعْضَهٗ بعضے را ازان که مخالف شریعت ایشان است قُلْ اِنَّمَآ اُمِرْتُ بگو مرا ایشانرا که جز این نیست که من مامور شده ام اَنْ اَعْبُدَ اللّٰهَ بانکه پرستم خدا را به یگانگی وَلَآ اُشْرِكَ بِهٖ و شرک نیارم بوی چنانکه شما آورید و عزیر و مسیح را بخدائی گرفتید اِلَيْهِ بسوی خدای بغیر او اَدْعُوْا میخوانم خلق را وَاِلَيْهِ مَاٰبِ و بسوی او ست بازگشت من وَكَذٰلِكَ و همچنانکه فرستاده ایم کتب بر انبیاء گذشته بزبان امم ایشان اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم تو قرآن را حُكْمًا کتابی محکم کرشح و تغییر بدان راه نیابد یا حکم کننده میان حق و باطل عَرَبِيًّا مترجم بلغت عرب تا ایشان را حفظ و فهم وی آسان باشد وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ و اگر متابعت کنی تو اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای مشرکان را که ترا بدین آبا دعوت میکنند یا مانند جهودان را که ترا رجوع بقبله منسوخ میخواهند بَعْدَ مَا جَآءَكَ پس ازانکه آمد بتو مِنَ الْعِلْمِ از دانش یعنی بعد ازانکه دانستی ببطلان کیش بت پرستان یا نسخ حکم صلوة بقبله یهود اگر پیروی ایشان شوی مَا لَكَ نیست ترا مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای مِنْ وَّلِيٍّ هیچ یاری کننده که نفع رساند وَّلَا وَاقٍ و نه نگهدارے که عقاب حق از تو باز دارد آورده اند که یهود سرزنش میکردند حضرت پیغمبر را و میگفتند همت این مرد همه بامر نکاح مصروف است همواره بازدواج و امتزاج بازنان مشغوف اگر او پیغمبر بودے هر آئینه امر نبوت او را از اشتغال بانسوان بازداشتی آیت آمد وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و هر آئینه ما فرستادیم رُسُلًا مِّنْ قَبْلِكَ پیغمبران پیش از تو وَجَعَلْنَا لَهُمْ و بدادیم مر ایشان را اَزْوَاجًا زنان وَّذُرِّيَّةً و فرزندان وَمَا كَانَ و نباشد وَلَا يَنْبَغِيْ و نشاید لِرَسُوْلٍ مر فرستاده را یعنی در وسع او نباشد اَنْ يَّاْتِيَ بِاٰيَةٍ آنکه بیارد معجزه که ازو اقتراح کنند اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ مگر بامر خدای یا بتقدیر او این جواب مشرکان است که بتحکم طلب معجزات میکردند میفرماید که هیچ پیغمبرے بخود معجزه نتواند آورد مگر آنکه خدای خواهد

لِكُلِّ اَجَلٍ كِتَابٌ ۝ هر وقتی را کتابی حکمی است نوشته شده که چون آن وقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلے را از آجال خلائق کتابی

۴ وبقدرت خود پدید کند در وقتیکه صلاح داند لِكُلِّ اَجَلٍ هر وقتی را كِتَابٌ حکمی است نوشته شده که چون آن وقت برسد حکم بظهور آید یا هر اجلے را از آجال خلائق کتابی

يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ ۚ وَعِنْدَهٗٓ اُمُّ الْكِتٰبِ ﴿۳۹﴾ وَاِنْ مَّا نُرِيَنَّكَ

نابود می سازد خدا هر چه می خواهد و ثابت کند هر چه خواهد و نزدیک اوست ام الکتاب یعنی لوح محفوظ و اگر بنمائیم ترا

بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ وَعَلَيْنَا

بعض آنچه وعده می کنیم بایشان یا قبض روح تو کنیم بهر حال جزاین نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و بر ما است

الْحِسَابُ ﴿۴۰﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا نَاْتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا ؕ

حساب آیا نمی بینند که ما قصد می کنیم بایں سرزمین که تا قص می سازیم آنرا از جوانب آن

وَاللّٰهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهٖ ؕ وَهُوَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ﴿۴۱﴾ وَقَدْ مَكَرَ

وخدا حکم میکند نیست هیچ رد کنندهٔ حکم او را و او زود حساب کننده است و بهر آئینه بدسگالیدند

الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلّٰهِ الْمَكْرُ جَمِيْعًا ؕ يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ ؕ

آنانکه پیش از ایشان بودند پس خدا راست بدسگالی همه یکجا میداند آنچه بعمل می آرد هر نفسے

وَسَيَعْلَمُ الْكُفّٰرُ لِمَنْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿۴۲﴾

وخواهند دانست این کافران که کرا باشد جزای آن سرائے

يَمْحُوا اللّٰهُ محو میکند خدای مَا يَشَآءُ آنچه می خواهد بحکمت وَيُثْبِتُ واثبات میکند آنچه میخواهد بحکمت وَعِنْدَهٗٓ نزدیک اوست اُمُّ الْكِتٰبِ اصل کتاب که لوح محفوظ است و هیچ کاستی نباشد الا آنکه نوشته بود در وے، از انچه شده است و میشود و خواهد شد بتفصیل و تشریح بعضی گفته اند که محو کند از دیوان حفظه آنچه هیچ جزایان متعلق نباشد و بگذارد غیر آن را یعنی چون حفظه و برزه آنچه از بنده صادر شود از اقوال و افعال و احوال همه را بنویسند و آن دفتر را موقف عرض سازند حق سبحانه قولی و فعلی را که ثوابی و عقابی بدان متفرع نیست محو کند و باقی را مثبت بگذارد و یا سیئات تائب را محو نماید و بدل آن حسنات ثبت کند یا بعضے از احکام شرائع را بحسب مصلحت زمان نسخ کند و حکم دیگر اثبات فرماید یا محو کند تازگی و قوت جوانی را و اثبات کند پیری و ضعف و پیری را اعلمای دین بر آنند که محو کند آنچه خواهد الا کاشف چیزکه رقم محو بدان نرسد سعادت و شقاوت و موت و حیات و رزق و اجل و در نزد او اسیر آورده که نزدیک سبحانه و تعالی کتاب است غیر از ام الکتاب که محو و اثبات تعلق بدان دو کتاب دارد اما تفسیر ام کتاب پناه تیابد و ابو الدرداء از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نقل میکند چون سر ساعت از شب باقی ماند حق سبحانه و تعالی نظر کند در کتابیکه غیر از و هیچ کس در ان نظر نمیکند و هر چه خواهد از و محو کند و هر چه خواهد در و ثبت کند و فصول آورده که محو کند بر قوم انکار از قلوب ابرار و اثبات کند بجای او و هو اسرار اسلمی از محمد رازی نقل میکند که شنیدم از شبلی قدس سره که محو کند آنچه خواهد از شهود و عبودیت و لوازم آن و اثبات کند آنچه خواهد از شهود ربوبیت و لوامع آن در کشف الاسرار فرمود که از دل خالف ریا می برد و اخلاص می نهد شک می برد و یقین می آرد بخل محو میکند و جود ثابت میسازد شره می برد و قناعت می آرد و حسد ستر دو شفقت می نهد از دل راجی اختیار میبرد و تسلیم می نهد و تفرقه محو میکند و جمع اثبات میکند از دل محب رسوم انسانیت می ستر د و نعوت ربانیت می نهد امام قشیری فرموده که محو حفوظ نفسانی میکند و اثبات حقوق ربانی می نماید یا شهود خلق میبرد و شهود حق می آرد تا آثار بشریت محو میکند انوار احدیت ثابت می سازد و از آن بنده میکاهد و از آن خود می افزاید تا چنانچه با اول خود بود با آخر هم خود باشد حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که الهی بجلال عزت تو بجای اشارت گذاشت محو و اثبات تو راه اضافت برداشت از ان من میکاست و از آن تو می افزود تا با آخر همان شد که با اول بود - رباعی

محنت همه در نهاد آب بے گل ماست - پیش از دل و گل چه بود آن حاصل ماست
در عالم غیب خانه دارد هر یک - رفتیم بدان خانه که منزل ماست

وَاِنْ مَّا نُرِيَنَّكَ واگر بنمائیم ترا بَعْضَ الَّذِيْ نَعِدُهُمْ بر خی از انچه وعده کرده ایم کافران را از عذاب اَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا ترا بمیرانیم پیش ازان فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ پس جز این نیست که بر تو رسانیدن پیغام و تبلیغ احکام است

وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ بر ما است شمار حساب و پاداش ایشان اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند اهل مکه و نمیدانند اَنَّا نَاْتِي الْاَرْضَ بدستیکه ما می آییم بزمین يعنی قهر ان ما می آریم بزمین کفار نَنْقُصُهَا ما می کاهیم

مِنْ اَطْرَافِهَا از کرانهای آن یعنی تصرف ایشان بیرون می کنیم و بجزوه تسخیر مسلمان در می آریم و میگویند این سخن را جع است به یهود حق سبحانه فرمود که ما زمین ایشانرا یعنی حصارها و ضیاع و عقار یهود در اسلمانان می دهیم

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا ۚ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ

و میگویند کافران پیغامبر نیستی بگو بس ست خدا گواه درمیان من و

بَيْنَكُمْ ۙ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴿٤٣﴾ ع ۶ ۱۲

شما و بس است کسیکه نزدیک اوست علم کتاب

سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُونَ آيَةً بِسْمِ كُوعَاتُهَا ۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائے بخشاینده مهربان

الٓرٰ ۚ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۙ

این کتابی ست که فرو فرستادیم آنرا بسوی تو تا بیرون آری مردمان را از تاریکیها بسوی روشنی

بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿١﴾ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي

بحکم پروردگارایشان بسوی راه خدا غالب ستوده بسوی راه خدائی که او راست آنچه در

السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۙ ﴿٢﴾

آسمانهاست و آنچه در زمین است وای کافران را از عذاب سخت

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا میگویند آنانکه نگرویدند از مشرکان مکه یا رؤسای یهود تو که محمدی لَسْتَ مُرْسَلًا نیستی فرستاده از پیش خدا بنبوت و دعوت قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو خدا بسنده است شَهِيدًا گواه بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان ما و شما آنکه من پیغمبرم بشما وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ و دیگر آنکه نزدیک اوست علم کتاب یعنی لوح محفوظ و آن جبرئیل است که وحی از لوح محفوظ فرا میگیرد یا علم قرآن و آن مومنان اند در زاد المسیر آورده که علی مرتضی است یا توریت و آن عبد الله بن سلام ست و اصحاب او رضی الله عنهم اجمعین سُورَةُ إِبْرَاهِيمَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الٓرٰ در شرح تاویلات از امام تریدی مذکور ست که حروف مقطعه ابتلا است مر تصدیق مومن و تکذیب کافران را و خدای بندگان را بهر چه خواهد امتحان کند، و جمعی بر انند که این حروف اسمای قرآن اند و برین وجه توان گفت که الٓرٰ یعنی قرآن كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ كتابی ست که فرستادیم آنرا إِلَيْكَ بسوی تو لِتُخْرِجَ النَّاسَ تا بیرون آری مردمان را بسبب دعوت کردن بمضمون آن مِنَ الظُّلُمَاتِ از تاریکیهای کفر یا نفاق یا شک یا بدعت إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان یا اخلاص یقین یا سنت بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بتوفیق و تیسیر پروردگار ایشان امام قشیری رحمه الله فرموده که از ظلمت غیبت تدبیر بنور شهود و تقدیر و سحر گوید که از ظلمات خلقیت بشریت بنور تجلی صفت ربوبیت و صاحب تاویلات فرموده که از ظلمات کثرت بنور وحدت یا از ظلمات حجب افعال و استار صفات بنور وحدت ذات و حقیقت آنست که هیچ ظلمات برابر پندار هستی نیست چون زنگار این تیرگی از آیینه دل بصیقل نفی خواطر و تجرید از مشاغل زدوده گردد و نور هستی حق سبحانه بر مرآت باطن پرتو افگند سالک لا از دو از مزاحمت غیر او باز ماند تا نه بخودش شعور ماند و نه عدم شعور بخود نیز داند ربنا عجی یارب مددی کن تا خودی خود برهیم - و زبد برهیم و از بدی خود برهیم - در هستی خود مرا از خود بیخود کن - تا از خودی و بیخودی خود برهیم گفته اند که انواع ضلال و ظلمات داخل است و نور اصناف هدایت را شامل یعنی بدعوت قرآن مردمان را از گمراهی برهانی و براه راست برسانی و ازین است که میگوید إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ بیرون آری ایشان را از ظلمات بروشنائی یعنی براه خداوند غالب الْحَمِيدِ ستوده و آن راه دین اسلام است پس در صفت عزیز حمید میفرماید اللَّهِ الَّذِي معبودی بحق آنکه لَهُ مر او راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از موجودات

۳ وَمَا فِي الْأَرْضِ و آنچه در زمین است از مبتدعات وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ و رنج و مشقت است مر ناگرویدگان را بقرآن مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ از عذابی سخت که بدیشان رسد

الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى الْاٰخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ

آنانکه اختیار میکنند زندگانی دنیا را بر آخرت و باز میدارند مردمان را از راه خدا

اللّٰهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا ۭ اُولٰۗىِٕكَ فِيْ ضَلٰلٍۢ بَعِيْدٍ ۝ وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ

و می طلبند در وے کجی ایشانند در گمراهی دور و نفرستادیم هیچ

رَّسُوْلٍ اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ۭ فَيُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ يَّشَاۗءُ وَيَهْدِيْ

پیغامبر را مگر بزبان قوم او تا بیان کند برای ایشان پس گمراه سازد خدا هر کرا خواهد و راه نماید

مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اَنْ

هر کرا خواهد و اوست غالب باحکمت و هر آئینه فرستادیم موسی را بانشانهای خود که بگفتیم

اَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۙ وَذَكِّرْهُمْ بِاَيّٰىمِ اللّٰهِ ۭ اِنَّ

که بیرون آر قوم خود را از تاریکیها بسوے روشنی و پند ده ایشان را بروزهای خدا هر آئینه

فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ۝

در ین نشانهاست هر شکیبائے شکر گزارے را

الَّذِينَ کافران آنانند که از روے جهالت يَسْتَحِبُّونَ دوست میدارند الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بر میگزینند زندگانی دنیا را عَلَى الْاٰخِرَةِ بر آن سرائی وَيَصُدُّونَ و باز میدارند مردمان را عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ از راه خدا یعنی منع میکنند از ایمان به پیغمبر و قرآن وَيَبْغُونَهَا و می طلبند برای راه حق عِوَجًا کجی یعنی میگویند این راه کج است بمنزل مقصود نمیرساند اُولٰۗىِٕكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِيْ ضَلٰلٍۢ بَعِيْدٍ در گمراهی اند دور از حق بعید فی الحقیقة صفت ضلال است وصفت ضلال بدور از قبیل اسناد مجازی است وَمَآ اَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما مِنْ رَّسُوْلٍ هیچ پیغمبری را اِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهٖ مگر بزبان قوم او یعنی گروهے که از ایشان بوده و در میان ایشان زاده و مبعوث بایشان شده چه هر پیغمبر را اول دعوت بنزدیکان خود باید کرد پس حق سبحانه انبیا را بزبان قوم ایشان بدیشان فرستاد لِيُبَيِّنَ لَهُمْ تا بیان کند برای ایشان او امر و نواهی را و ایشان فهم کنند و عذر نگویند که سخن این نبی را درنمی یابیم و گفته اند ضمیر قومه راجع بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است چه جمیع کتب بلغت عرب منزل شده و جبرئیل یا پیغمبر هر قومی برای فهم هر قومے ترجمه کرده اند آنرا بلغت مُنَزَّل عَلَيْهِم در رباب گوید که نفرستادیم هیچ پیغامبری را مگر بزبان قومے که بدیشان مبعوث بوده و تو را فرستادیم بزبان قوم تو بهمه مردمان و در حق کسیکه گوید پیغمبر مبعوث باهم مختلفه است بایستی که بر و کتب متعدده بالسنة ایشان فرود آمدی گفته اند که اختلاف السنه موروی باختلاف لکنات است و اضاعت فضل اجتهاد در تعلم الفاظ و معانی ملغنی که بزبان ایشان است و حرام است علوم منشعبه ازان پس نزول آن بیک لغت محض فضل است و عین حکمت فَيُضِلُّ اللّٰهُ پس گمراه گرداند خدای مَنْ يَّشَاۗءُ هر کرا خواهد یعنی فرو گذارد تا گمراه شود وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاۗءُ و راه نماید هر کرا خواهد یعنی توفیق دهد تا راه یابد وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب در حکم خود الْحَكِيْمُ راست کار که اضلال و هدایت او بر وجه حکمت است وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و هر آئینه ما فرستادیم مُوْسٰى موسی علیه السلام را بِاٰيٰتِنَآ بدلائل قدرت ما یا بمعجزات روشن چون عصا و ید بیضا و گفتیم اَنْ اَخْرِجْ آنکه بیرون آر قَوْمَكَ گروه خود را که بنی اسرائیل اند مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیها جهالت و شبهت اِلَى النُّوْرِ بروشنائی علم و یقین یا بیرون آر قوم قبط را که بدیشان مبعوثی از تاریکی کفر بروشنائی ایمان وَذَكِّرْهُمْ و پند ده ایشان را بِاَيّٰىمِ اللّٰهِ بروزهای که حق سبحانه عذاب کرد کافران گذشته را در انها یا یاد ده بنی اسرائیل را

۱۳ از روزها یکه بدان گرفتار بودند بدست فرعونیان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در آنچه یاد کردیم لَاٰيٰتٍ هر آئینه دلالتهاست بر قدرت الٰهی لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر بلاء شَكُوْرٍ شکر گوینده را بر آلاء

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ

و یاد کن آن وقت که گفت موسی قوم خود را یاد کنید نعمت خدا را بر خویش چون خلاص کرد شما را از

آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ

کسان فرعون میرسانیدند بشما سختی عذاب و می کشتند پسران شما را و زنده می گذاشتند

نِسَاءَكُمْ ۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن ع ۱ ۶ ۱۳

دختران شما را و درین حال آزمایش بزرگ بود از پروردگار شما و آن وقت که خبردار ساخت پروردگار شما که اگر

شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ

شکر کنید زیاده دهم شما را و اگر ناسپاسی کنید هر آئینه عذاب من سخت است و گفت موسی

إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

اگر کافر شوید شما و هر که در زمین است همه یک جا پس هر آئینه خدا توانگر ستوده شده است

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ ویاد کن آنرا که گفت موسی علیه السلام لِقَوْمِهِ مر قوم خود یعنی بنی اسرائیل را اذْكُرُوا ای گروه من یاد کنید نِعْمَةَ اللَّهِ نعمتهای خدای را که انعام فرموده عَلَيْكُمْ بر شما إِذْ أَنجَاكُم چون برهانید شما را مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ از کسان فرعون يَسُومُونَكُمْ میچشانیدند شما را سُوءَ الْعَذَابِ بدی عذاب یعنی عذابهای بد بشما میرسانیدند و بر بندگی گرفته کارهای سخت میفرمودند وَيُذَبِّحُونَ میکشتند أَبْنَاءَكُمْ پسران شما را که منجمان گفته بودند که در بنی اسرائیل پسری متولد شود که هلاک فرعون بسبب او باشد وَيَسْتَحْيُونَ وزنده میگذاشتند نِسَاءَكُمْ دختران شما را تا مذلت زنان الیشان کنند وَفِي ذَٰلِكُم و دران محنت و شدت بَلَاءٌ آزمایشی بود شما را مِّن رَّبِّكُمْ از آفریدگار شما یا در آن نجات نعمتی بود شما را از حق تعالی عَظِيمٌ بزرگ و بی نهایت وَإِذْ تَأَذَّنَ و یاد کنید ای بنی اسرائیل آنرا که اعلام کرد و آگاه گردانید شما را رَبُّكُمْ پروردگار شما لَئِن شَكَرْتُمْ اگر شکر کنید بر نعمتهای من لَأَزِيدَنَّكُمْ هر آئینه افزون کنم بر شما نعمت را وَلَئِن كَفَرْتُمْ و اگر ناسپاسی نمایید بر آن إِنَّ عَذَابِي بدرستیکه عذاب من لَشَدِيدٌ هر آئینه سخت است بر ناسپاسان و شدت عذاب بسلب نعمت بود در دنیا و وقوع عقوبت در عقبی شیخ ابو عبد الرحمن سلمی از ابو علی جوزجانی نقل میکند که اگر شکر کنید بر نعمت اسلام زیادت کنم آنرا بایمان و اگر سپاسداری کنید بر ایمان افزون کنم باحسان و اگر بر آن شکر کنید زیادت سازم بمعرفت و اگر بر آن شاکر باشید برسانم بمقام وصلت و اگر آنرا شکر گوئید بالا برم بدرجهٔ قربت و بشکر آن نعمت در آرم بخلوتگاه انس و مشاهدت و ازین کلام حقائق اعلام معلوم می شود که شکر مرقات ترقی و معراج تصاعد بر درجات است و فی المثنوی المعنوی ابیات شکر نعمت نعمتت افزون کند۔ کس زیان بر شکر گفتن چون کند۔ شکر باشد دفع علتهای دل سود دارد شاکر از سودای دل ۔ وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی که ای گروه من إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ اگر کافر شوید یا ناسپاسی کنید شما وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا و هر که هست در زمین همه الیشان از پری و آدمی فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ پس بدرستیکه خدای بی نیاز است از عبادت و شکر شما حَمِيدٌ ستوده است بی ستایش خلق یعنی ذرات مخلوقات بشکر نعمت او ناطق اند و السنهٔ جمیع اشیاء بتسبیح و حمد او جاری بیت بذکرش جمله موجودات گویا۔ همه اوراز روی شوق جویا۔

اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوْحٍ وَّعَادٍ وَّثَمُوْدَ ۛ وَالَّذِيْنَ

آیا نیامده است بشما خبر آنانکه پیش از شما بودند قوم نوح و عاد و ثمود وکسانیکه

مِنْ بَعْدِهِمْ ۛ لَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا اللّٰهُ ۛ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَرَدُّوْٓا

بعد از ایشان آمدند نمی داند ایشان را مگر خدا آمدند بایشان پیغمبران ایشان بمعجزها پس باز آوردند

اَيْدِيَهُمْ فِيْٓ اَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوْٓا اِنَّا كَفَرْنَا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ

دست خودرا در دهان خود وگفتند هر آئینه ما منکریم بآنچه فرستاده شدید بسوی ما و هر آئینه ما در شبه قوی ایم

مِّمَّا تَدْعُوْنَنَآ اِلَيْهِ مُرِيْبٍ ۝ قَالَتْ رُسُلُهُمْ اَفِي اللّٰهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ

از آنچه می خوانید ما را بآن گفتند پیغامبران ایشان آیا در خدا شبه است آفریننده آسمانها

وَالْاَرْضِ ۭ يَدْعُوْكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ

و زمین میخواند شما را تا بیامرزد برای شما گناهان شما و موقوف دارد شما را تا مدتی

مُّسَمًّى ۭ قَالُوْٓا اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ۭ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَصُدُّوْنَا عَمَّا

معین گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما میخواهید که باز دارید ما را از آنچه

كَانَ يَعْبُدُ اٰبَاۗؤُنَا فَاْتُوْنَا بِسُلْطٰنٍ مُّبِيْنٍ ۝

عبادت میکردند پدران ما پس بیارید پیش ما حجتی ظاهر

اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامد بشما تتمه کلام موسیٰ است یا ابتدای سخنی است از حق سبحانه با اهل زمان حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام میفرماید که آیا نیامد بشما یعنی آمد نَبَؤُا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ خبر آنانکه پیش از شما بودند قَوْمِ نُوْحٍ گروه نوح علیه السلام وَّعَادٍ وقبیله عاد وَّثَمُوْدَ وقوم ثمود وَالَّذِيْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ و آنانکه بعد از ایشان بودند لَا يَعْلَمُهُمْ نمیداند عدد ایشانرا اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای در تبیان آورده که خدا بسیار امم از عرب و عجم هلاک کرده و آثار ایشان منقطع ساخته که غیر خدا کسے بران اطلاع ندارد و در معالم از ابن عباس رض نقل میکند که میان عدنان و ابراهیم خلیل الله سی قرن گذشته و از اهل آن قرون هیچ کس خبر ندارد الا حق سبحانه و تعالیٰ جَآءَتْهُمْ آوردند بر پیشینیان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ حجتهای روشن که کتب الٰهی بوده یا معجزات ایشان فَرَدُّوْٓا پس باز گردانیدند وَسْتهای خود را فِيْٓ اَفْوَاهِهِمْ در دهن های خود یعنی استان وستهای خود را بدندان گرفتند از خشم بر رسل یا دست بردهان نهادند از روی تعجب یا اصابع خود را بردهن نهادند که خاموش باشید و گفته اند ایدی خود را بر افواه رسل نهادند که سخن مگویید وَقَالُوْٓا وگفتند اِنَّا كَفَرْنَا ما منکریم بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ بآنچیزیکه شما فرستاده شدید بدان وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ و هر آئینه ما در شبه قوی ایم مِّمَّا تَدْعُوْنَنَآ از آنچه میخوانید ما را اِلَيْهِ بسوی آن مُرِيْبٍ از توحید و ایمان شکی در تهمت افگننده یعنی با وجود شک برزعم خود وَاِنَّا لَفِيْ شَكٍّ و هر آئینه ما در شبه قوی ایم مِّمَّا تَدْعُوْنَنَآ از آنچه میخوانید ما را اِلَيْهِ بسوی آن مُرِيْبٍ از توحید و ایمان شکی در تهمت افگننده یعنی با وجود شک رسولان را متهم میداشتند باغراض فاسده قَالَتْ رُسُلُهُمْ گفتند رسولان ایشان که شما را بخدا دعوت میکنیم اَفِي اللّٰهِ شَكٌّ آیا در وجود خدا شکی هست و حال آنکه از کثرت ادله بر وجود او شک را مجالے نمانده فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ خدائی که آفریننده آسمانها و زمینهاست يَدْعُوْكُمْ میخواند شما را بایمان لِيَغْفِرَ لَكُمْ تا بیامرزد شما را چون ایمان آرید یعنی بشرط ایمان می آمرزد مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ بعضی گناهان شما را یعنے آنکه قبل الایمان بوده وَيُؤَخِّرَكُمْ و تا باز پس دارد عذاب نکند بلکه مهلت دهد شما را

۱۴ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتے نام برده شده که آخر اعمار شما بوده قَالُوْٓا گفتند ایشان در جواب رسولان اِنْ اَنْتُمْ نیستید شما اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مثل ما در صورت و هیئت و در هیچ فضلے نیست شما را بر ما از روی ظاهر پس چرا شما مخصوص بنبوت از میان تُرِيْدُوْنَ می خواهید اَنْ تَصُدُّوْنَا آنکه باز دارید ما را بدعوی پیغمبری عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ از آنچه بودند می پرستیدند اٰبَاۗؤُنَا

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ

گفتند بایشان پیغامبران ایشان نیستیم مگر آدمی مانند شما ولیکن خدا نعمت فراوان میدهد

عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۖ وَمَا كَانَ لَنَا أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا

بهر که خواهد از بندگان خود و نیست ممکن مارا که بیاریم بشما حجتی مگر

بِإِذْنِ اللَّهِ ۖ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾ وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى

بحکم خدا و بر خدا باید که توکل کنند مسلمانان و چیست مارا که توکل نکنیم بر

اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ

خدا و هر آئینه نموده است مارا راههای ما والبته صبر خواهیم کرد بر ایذای شما و بر خدا باید

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم

که توکل کنند توکل کنندگان و گفتند کافران پیغامبران خویش را البته اخراج کنیم شمارا

مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا ۖ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ

از زمین خود یا باز آئید در دین ما پس وحی فرستاد بسوی ایشان پروردگار ایشان که هلاک خواهیم کرد

الظَّالِمِينَ ﴿١٣﴾ وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ۚ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ

ستمگاران را و ساکن خواهیم ساخت شمارا در زمین بعد از ایشان این وعده برای کسیکه بترسد از ایستادن

مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾

بحضور من و بترسد از بیم من

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ گفتند مر ایشان را پیغمبران ایشان إِنْ نَّحْنُ نیستیم ما إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر بشری بمثل شما یعنی مشارکت در جنسیت مسلم میداریم وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ ولیکن خدا منت می نهد به نعمت نبوت و کرامت رسالت عَلَىٰ مَن يَشَاءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهِ از بندگان خود وَمَا كَانَ لَنَا نیست میسر مارا و نمی توانیم أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ که بیاریم برای شما حجتی یعنی معجزه که می طلبید إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بفرمان خدا و مشیت او یعنی ما از پیش خود بیخواست خدای تعالی کاری نمی توانیم کرد و معجزی نمی توانیم ساخت نظم ناتوانی و عجز لازم ماست ـ قدرت و اختیار زان خداست ـ کار را بحکم راست کند ـ او توانا است هر چه خواهد کند وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ باید که توکل کنند گرویدگان وَمَا لَنَا و چیست مارا یعنی چه عذر داریم أَلَّا نَتَوَكَّلَ در آنکه توکل نکنیم عَلَى اللَّهِ بر خدا وَقَدْ هَدَانَا و حال آنکه راه نمود ما را سُبُلَنَا براههای راست یعنی راههیکه دران می شناسیم او را و میدانیم أَزِمَّهٔ امور بدست قدرت اوست وَلَنَصْبِرَنَّ و بخدا که صبر خواهیم کرد عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا بر آنچه ایذا میرسانید ما را بسکذیب و مخالفت وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ باید که ثابت باشند در توکل متوکلان وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه کافر بودند لِرُسُلِهِمْ مر رسولان خود لَنُخْرِجَنَّكُم هر آئینه بیرون کنیم شما را مِّنْ أَرْضِنَا از زمین و دیار خود أَوْ

لَتَعُودُنَّ یا آنکه عود کنید یعنی موافقت نمایید با ما فِي مِلَّتِنَا در کیش ما یا مراد عود جماعتی باشد که ایمان آورده باشند از ان قوم فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ پس وحی کرد بر پیغمبران رَبُّهُمْ پروردگار ایشان و سوگند یاد فرمود که لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ هر آئینه هلاک گردانیم ستمگاران را یعنی کافران وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ

این ترجمه و تفسیر از روی نسخه چاپ شده در سنه ۱۳۱۲ هجری قمری در مطبعه سنگی نولکشور در شهر لکهنؤ هندوستان نقل شده است

وَاسْتَفْتَحُوْا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ ﴿۱۵﴾ مِّنْ وَّرَآئِهٖ جَهَنَّمُ وَيُسْقٰى

وطلب فتح کردند پیغامبران وزیان کارشد هر گردن کش ستیزنده پیش وے دوزخ است ونوشانیده شود

مِنْ مَّآءٍ صَدِيْدٍ ﴿۱۶﴾ يَّتَجَرَّعُهٗ وَلَا يَكَادُ يُسِيْغُهٗ وَيَاْتِيْهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ

آب جنس زرد آب جرعه جرعه فروکشد آنرا ونزدیک نبود از آنکه بسهولت درکشد آنرا وبیاید ش موت از هر

مَكَانٍ وَّمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ۭ وَمِنْ وَّرَآئِهٖ عَذَابٌ غَلِيْظٌ ﴿۱۷﴾ مَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

جائے واو مرده نبود و پیش وے است عذابے سخت صفت آنانکه ناصعتقد شدند بپروردگار

بِرَبِّهِمْ ۭ اَعْمَالُهُمْ كَرَمَادِۨ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيْحُ فِيْ يَوْمٍ عَاصِفٍ ۭ لَا يَقْدِرُوْنَ

خویش اینست اعمال ایشان مانند خاکستری بود که سخت وزید برآن باد در روزی که باد تند دارد قدرت ندارند

مِمَّا كَسَبُوْا عَلٰي شَيْءٍ ۭ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ ﴿۱۸﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ خَلَقَ

بر هیچ چیز از آنچه کسب کرده اند اینست گمراهی دور آیا ندیدی که خدا آفرید

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ۭ اِنْ يَّشَاْ يُذْهِبْكُمْ وَيَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِيْدٍ ﴿۱۹﴾

آسمانها و زمین بتدبیر محکم اگر خواهد دور کند شما را و بیارد آفرینش نو

وَاسْتَفْتَحُوْا وطلب فتح کردند پیغمبران یعنی نصرت خواستند از خدا بر هلاکت دشمنان یا حکم طلبیدند میان خود واعادی یا انبیاء وام هر دو طلب حکم کردند یعنی گفتند هر که از ما بر باطل است عذاب بر وفرود آید خدا حکم فرمود انبیاء ومؤمنان نجات یافتند وَخَابَ ونومید ماند وبی بهره گشت از خلاصی كُلُّ جَبَّارٍ هر گردن کشی عَنِيْدٍ ستیزنده باحق یا معرض از اطاعت او مِّنْ وَّرَآئِهٖ جَهَنَّمُ از پس او دوزخ است یعنی در روز حشر رجوع او بدان خواهد بود بران وجه که او را در آن افگنند وَيُسْقٰى وبیاشامند مِنْ مَّآءٍ صَدِيْدٍ از آبے که مختلط باریم وزرد آبه باشد که از تن دوزخیان چکد وگویند آبے مثل صدید يَّتَجَرَّعُهٗ بتکلف ورنجی تمام جرعه جرعه مینوشند آن را وَلَا يَكَادُ يُسِيْغُهٗ ونمی تواند که بگلو فرو برد از تلخی وگندگی وَيَاْتِيْهِ الْمَوْتُ ومی آید بدو آلام وشدائد مرگ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جائی یا از هر جانبی از اعضای او تا آنکه از بیخ مویها وانگشتها وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ ونیست او مرده یعنی مردنی تا بیاساید درین المعانی فرموده که روح او در حنجره او مانده باشد نه بیرون آید تا او بمیرد ونه بر تن باز گردد تا زنده ماند بلکه بحکم لایموت فیها ولا یحیی میان مردگی وزندگی میگذارند وَمِنْ وَّرَآئِهٖ ودر پس اوست باوجود چنین محنتی عَذَابٌ غَلِيْظٌ عذابے سخت یعنی ازان بدتر واین خلود است در دوزخ مَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا از آنچه بر تو خوانده میشود صفت اعمال آنان است که کافر شدند بِرَبِّهِمْ بآفریدگار خود صفت آنها اینست که اَعْمَالُهُمْ کردارهای ایشان كَرَمَادِۨ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيْحُ همچو خاکستر است که سخت بگذرد بدو باد فِيْ يَوْمٍ عَاصِفٍ در روزیکه سخت باشد باد او وصوف اشتداد باد است وزمان را بدو صفات کردن غایت مبالغه باشد لخص معنے آن است که عملهای کافران که درصورت خیری نماید چون صله رحم وآزاد کردن بنده واکرام مهمانان وامثال آن مانند توده خاکستر است که بادی سخت بروز دو بهوا برده در اطراف پراگنده سازد وهیچکس بر جمع آن قادر نبود وازان نفع نگیرد وهمچنین در روز قیامت لَا يَقْدِرُوْنَ قادر نباشند کافران مِمَّا كَسَبُوْا از آنچه کسب کرده اند در دنیا عَلٰي شَيْءٍ ۭ بر هیچ چیز چه همه حبط شده باشد وهباءً منثورا گشته ومطلقا اثری از ثواب آن پیدا نی ذٰلِكَ آن پندار ایشان که ما نیکوئی کرده ایم هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ همو ست گمراهی دور یعنے در غایت بعد است از راه حق اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی ای بیننده یا ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

بیافرید آسمانها وزمین را بِالْحَقِّ برو جهی که حق است وراآفرینش اِنْ يَّشَاْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ ببرد شما را ای اهل مکه ومعدوم گرداند وَيَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِيْدٍ وبیارد آفریده نو بجای شما که در کفر وتکذیب مثل شما نباشد

وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ ﴿۲۰﴾ وَبَرَزُوْا لِلّٰهِ جَمِيْعًا فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا

ونیست این بر خدا دشوار وحاضر شوند پیش خدا همه یکجا پس گویند ضعیفان

لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا مِنْ

گردن کشان را یعنے تابعان پیش روان را هر آئینه ما بودیم تابع شما پس آیا شما دفع کنندہ هستید از ما

عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ۭ قَالُوْا لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ لَهَدَيْنٰكُمْ ۭ سَوَاۗءٌ عَلَيْنَآ اَجَزِعْنَا

پاره از عذاب خدا گویند اگر راه نمودی ما را خدا راه نمائی می کردیم شما را برابر است برما که اضطراب کنیم

اَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَّحِيْصٍ ﴿۲۱﴾ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ اِنَّ

یا شکیبائی ورزیم نیست ما را هیچ مخلصے وگفت شیطان وقتیکه فیصل کرده شد کار هر آئینه

اللّٰهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُّكُمْ فَاَخْلَفْتُكُمْ ۭ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ

خدا وعده داد شما را وعده راست و وعده دادم شما را پس خلاف وعده کردم من با شما ونبود مرا بر شما هیچ

سُلْطٰنٍ اِلَّآ اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ ۚ فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ وَلُوْمُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۭ

تسلط لیکن بود آنکه بخواندم شما را پس قبول کردید سخن مرا پس ملامت مکنید مرا وملامت کنید خویش را

وَمَا ذٰلِكَ ونیست اعدام وایجاد عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيْزٍ بر خدای دشوار چرا او قادر است بالذات وقدرت او اختصاص ندارد بمقدوری دون مقدوری بلکه نسبت بهمه مقدورات یکسان است شعر کار اگر دشوار اگر آسان بود پیش قدرت جملگی یکسان بود وَبَرَزُوْا وظاهر شدند ایراد بصیغه ماضی جهت تحقق وقوع است واگر مراد آن است که ظاهر شوند و بیرون آیند از قبرهای خود لِلّٰهِ برای امر خدای ومحاسبه او جَمِيْعًا همه مردمان از کفار ومومنان فَقَالَ الضُّعَفٰٓؤُا پس گویند عاجزان از اهل کفر یعنی اتباع وَسفله لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا مر آنانرا که تکبر کردند از روساء واشراف قوم یعنی آنانکه پیروی ائمه کفر کرده باشند ایشان را گویند اِنَّا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما لَكُمْ تَبَعًا مر شما را پیروان در تکذیب رسل واعراض از فرمان ایشان فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هیچ هستید شما مُّغْنُوْنَ عَنَّا دفع کنندگان از ما مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ از عذاب خدا چیزی را یعنے ما در ان عالم متابع شما بودیم پس شما در ین عالم چیزی از عذاب خدای تعالی دفع کنید وبردارید از ما قَالُوْا گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم لَوْ هَدٰىنَا اللّٰهُ اگر خدا بنمودی ما را نجات از عذاب لَهَدَيْنٰكُمْ هر آئینه ما نیز شما را راه می نمودیم بدان اما طریق خلاصی مسدود است وشفاعت ما بدین درگاه مردود- الیشان نومید شده گویند بیائید تا باتفاق بجزع وشیم وجزع کنیم شاید که دری برما کشاید وراه خلاصی بما نماید پس پانصد سال خروش کنند وسودی ندارد و گویند بیائید تا صبر کنیم شاید بگلیه صبر ابواب فرج مفتوح گردد و پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند مژده نجاتے نرسد پس گویند سَوَاۗءٌ عَلَيْنَآ یکسان است برما اَجَزِعْنَا اگر بجزع وشیم وجزع نمائیم اَمْ صَبَرْنَا یا صبر کنیم یعنی از هیچ یک فائده نمیرسد مَا لَنَا نیست ما را مِنْ مَّحِيْصٍ هیچ گریزگاهی وپناهی از عذاب دوزخ وَقَالَ الشَّيْطٰنُ وگوید دیو سرکش لَمَّا قُضِيَ الْاَمْرُ آنهنگام که گذارده شود یعنی چون حساب خلق بکنند وحکم الهی نافذ گردد بانکه اهل بهشت ببهشت ودر آیند واهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند تمام دوزخیان مجتمع شده زبان ملامت بر ابلیس دراز کنند وابلیس بمنبری از آتش برآید وگوید یا اشقیائی انس وای ملامت کنندگان من اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَكُمْ بدرستیکه وعده داد خدا شما را وَعْدَ الْحَقِّ وعده درست وراست که حشر وجزاء خواهد بود وَوَعَدْتُّكُمْ ومن وعده دادم بوم شما را وعده بدروغ که نه قیامت است ونه حساب واگر فرضا باشد بتان شما را شفاعت خواهند کرد فَاَخْلَفْتُكُمْ پس من وعده کج دادم شما را تبین خلف وعده را خلف میگوید یعنی امروز

م ظاهر شد که من دروغ گفته بودم وَمَا كَانَ لِيَ ونبود مرا عَلَيْكُمْ بر شما مِنْ سُلْطٰنٍ هیچ تسلطے که شما را اکراه کنم بر کفر ومعصیت یا حجتے نبود مرا بر صحت قول مِنْ اِلَّآ اَنْ دَعَوْتُكُمْ مگر آنکه من شما را بخواندم بوسوسه وفریب بے حجتے وبرهانی فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ پس شما مرا اجابت کردید بمجرد دعوی- وتامل ننمودید در عواقب امور خود فَلَا تَلُوْمُوْنِيْ

مَآ اَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ اِنِّيْ كَفَرْتُ بِمَآ اَشْرَكْتُمُوْنِ مِنْ

نیستم فریادرس شما وشما نیستید فریادرس من هر آئینه من بیزار شدم ازانکه مرا شریک مقرر کردید

قَبْلُ ؕ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۲﴾ وَاُدْخِلَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

پیش ازین هر آئینه ستمگاران ایشان راست عذاب دردو دهنده و در آورده شدند آنانکه ایمان آوردند

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا بِاِذْنِ

وکارهای شائسته کردند به بهشتها میرود زیر آن جویها جاویدان در آنجا بحکم

رَبِّهِمْ ؕ تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلٰمٌ ﴿۲۳﴾ اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً

پروردگار خویش دعای خیر ایشان بایکدیگر اینجا سلام است آیا ندیدی چگونه پدید کرد خدا داستانی را ساخت سخن پاکیزه را

كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَّفَرْعُهَا فِي السَّمَآءِ ﴿۲۴﴾ تُؤْتِيْٓ اُكُلَهَا كُلَّ

مانند درخت پاکیزه که بیخش استوار باشد وشاخش در آسمان میدهد میوهای خود را هر

حِيْنٍ بِاِذْنِ رَبِّهَا ؕ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۲۵﴾

فصلے بحکم پروردگار خویش وپدید آرد خدا مثلها را برائے مردمان تا بود که پند پذیر شوند

مَآ اَنَا بِمُصْرِخِكُمْ من نیستم رساننده فریادرس شما از عذاب وَمَآ اَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ وشما نیز نیستید رساننده وفریادرس من اِنِّيْ كَفَرْتُ بدرستیکه من امروز کافر شدم بِمَآ اَشْرَكْتُمُوْنِ بآنچه شریک میکردید مرا باخدا در فرمانبرداری من مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا یعنے من بیزار شدم از شرک شما اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بدرستیکه ظالمان یعنی مشرکان لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ مرایشان راست عذابی دردناک موصوف بدوام وَاُدْخِلَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ودر آورده شوند آنانکه گرویده اند بما جاء من عند الله وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکرده اند کارهائی شائسته وپذیرفته جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاویدباشند دران وَدر آرنده مومنان به بهشت فرشتگان باشند ایشان را باکرام وتعظیم تمام برباغهای دارالسلام درآرند بِاِذْنِ رَبِّهِمْ بدستوری فرمان پروردگار ایشان تَحِيَّتُهُمْ تحیت ملائک بر ایشان فِيْهَا در بهشت یا تحیت ایشان بریکدیگر سَلٰمٌ سلام باشد که دال است بر سلامتی از آفات اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی خطاب با هر مستحق خطاب است میفرماید که ندیدی و ندانستی ای بنده بینا و دانا که برای تفهیم شما كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا چگونه زد خدا مثلی و گردانید كَلِمَةً طَيِّبَةً کلمه پاکیزه را که کلمه توحید است یا دعوت باسلام كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ مانند درختی پاک که آن نخل است یا شجره هست در بهشت که اَصْلُهَا ثَابِتٌ بیخ او در زمین استوار و محکم وَّفَرْعُهَا وشاخ او فِي السَّمَآءِ در بلندی تُؤْتِيْٓ اُكُلَهَا میدهد میوه خود را كُلَّ حِيْنٍ در هر وقتیکه خدا حکم کرده بمیوه دادن و بدان تقدیر که درخت خرما باشد۔ گفته اند حین شش ماه است از وقت شگوفه تا وقت پخته شدن و بریدن یعنی درین مدت از بسر و رطب و تمر نفع میدهد بِاِذْنِ رَبِّهَا باراده و تکوین آفریننده خود وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ ومیزند خدای مثلها را یعنی بیان می کند لِلنَّاسِ برای مردمان لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان دریابند زیرا که مثل تصویر معانی است در آئینه افهام و نزدیک گردانیدن معقول را بمحسوس ؕ

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ۣ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا

و حال سخن ناپاکیزه مانند درخت ناپاکیزه است که برکنده شده از بالائے زمین نیست

لَهَا مِنْ قَرَارٍ ﴿۲۶﴾ يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

او را هیچ استقراری استوار میسازد خدا مسلمانان را بسخن درست در زندگانی دنیا

وَفِي الْآخِرَةِ ۚ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ۙ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿۲۷﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى ع ۱۶

و در آخرت و گمراه میسازد خدا ستمگاران را و میکند آنچه میخواهد خدا آیا ندیدی بسوئے

الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ ﴿۲۸﴾ جَهَنَّمَ ۖ

آنانکه بدل کردند نعمت خدا را بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاکی که دوزخ است

يَصْلَوْنَهَا ۖ وَبِئْسَ الْقَرَارُ ﴿۲۹﴾

درآیند آنجا و آن بدقرارگاهی است

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ و مثل سخن ناپاک که کلمه کفر است یا دعوت بعبادت اصنام كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ مانند درختی ناپاک است چون حنظل که تلخ است و ناخوشبو و مکروه طبائع سلیمه و باوجود خباثت و کراهت اجْتُثَّتْ جثه بانیده شده و برکنده شده مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ از روی زمین مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ نیست او را ثبات و استحکام یعنی نه بیخی دارد در زمین و نه شاخی در هوا منظم نه بیخی کزان باشد او را مدار۔ نه شاخی که گردد بدان سایه دار۔ گیاهی است افتاده بروی خاک پریشان و بے حاصل و خارناک۔ حق سبحانه و تعالیٰ تشبیه کرد درخت ایمان را که اصل آن در دل مومن ثابت است و اعمال او بجانب اعلیٰ علیین مرتفع و ثواب او در هر زمان بدو اصل بدرخت خرما که بیخ او مستقر است در منبت خود و فرع او متوجه بجانب علو و نفع او در هر وقت رسنده بخلق و تمثیل نمود کلمه کفر و عبادت اصنام را و در دل کافر مقلد بجهت عدم حجت و برهان بر آن ثباتی ندارد و عملی نیز که بمقصد قبول رساند و صادر نمیشود بشجره حنظل که نه اصل او را قراری است و نه فرع او را اعتباری قطعه نهال سایه دری شرع میوه دار و چنان لطیف که بر هیچ شاخسارے نیست۔ درخت زندقه شاخی است خشک و بی سایه۔ که پیش هیچکس هیچ اعتباری نیست يُثَبِّتُ اللَّهُ ثابت میگرداند خدا الَّذِينَ آمَنُوا آنانرا که ایمان آوردند و استحکام میدهد بالْقَوْلِ الثَّابِتِ بسخن راست و محکم که بحجت قاطع نزد ایشان ثابت شده و دلهای ایشان متمکن گشته و گفته اند قول ثابت کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله است که خدایران ثابت میدارد و مومنان را فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا تا در زمان ابتلاء و افتتان صبوری و رزند و از جاده مستقیمه توحید نه لغزند چون زکریا و یحییٰ و شمعون رضی الله عنهم و امثال ایشان از انبیاء و گویند ثبات دهد مومنان را در دنیا یعنے نزدیک مرگ تا ختم حیات ایشان بکلمه باشد وَفِي الْآخِرَةِ و ثابت دارد ایشان را در آن سرائے یعنی در قبر که منزل اول است از منازل اخرویه تا جواب منکر و نکیر بطریق صواب باز دهند و گویند دنیا مراد قبر است و در آخرت موقف سوال وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ و فرو گذارد خدا ظالمان را تا بکلمه توحید راه نیابند در دنیا و نه در وقت سوال قبر وَيَفْعَلُ اللَّهُ و میکند خدا مَا يَشَاءُ آنچه میخواهد از تثبیت قومی و اضلال جمعی أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و نگاه نکردی إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه بَدَّلُوا تبدیل کردند نِعْمَتَ اللَّهِ شکر نعمت خدائی را كُفْرًا بکفران یعنی وضع کفر کردند در موضع شکر یا بدل کردند نفس نعمت را بکفر یعنی چون در نعمت کافر شدند آن نعمت از ایشان مسلوب شد و جز کفر بدست ایشان چیزی نماند مراد اهل مکه اند که حق سبحانه ایشان را ساکنان حرم خود ساخته و ابواب رزق بر ایشان کشاده بنعمت وجود حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام مشرف ساخت و ایشان ناسپاسی کردند و قدر آن نعمت ندانستند حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام را از مکه بیرون کردند لاجرم هفت سال بمحنت قحط درمانده خوار و بیمقدار گشتند و بعضی از ایشان در حرب بدر مقتول و مغلوب شدند و از عمر فاروق رضی الله عنه و عمر قتضی علی رضی الله عنه منقول است که مراد ازین قوم دو قبیله اند که فاجر قریش بودند یعنے بنو مغیره و بنو امیه که نعمت حق را تغییر دادند أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ و فرود آوردند قوم خود را یعنی اتباع و اشیاع خود دَارَ الْبَوَارِ بسرای هلاک جَهَنَّمَ عطف بیان اوست یعنی دار البوار دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند بدان وَبِئْسَ الْقَرَارُ و بدقرارگاهی ست دوزخ ۔

وَجَعَلُوْا لِلّٰهِ اَنْدَادًا لِّيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيْلِهٖ ؕ قُلْ تَمَتَّعُوْا فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ اِلَى

ومقرر کردند خدارا همتایان تا گمراه کنند عالم را از راه او بگو بهره مند شوید هر آینه بازگشت شما بسوئے

النَّارِ ۝۳۰ قُلْ لِّعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَيُنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ

آتش است بگو آن بندگان مرا که ایمان آورده اند برپا دارند نماز را و خرچ کنند از انچه ما روزی دادیم ایشان را

سِرًّا وَّعَلَانِيَةً مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خِلٰلٌ ۝۳۱ اَللّٰهُ

پنهان و آشکارا پیش از انکه بیاید روزی که خرید و فروخت نیست دران و نه با یکدیگر دوستی بود خدا

الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَخْرَجَ بِهٖ مِنَ الثَّمَرٰتِ

آنست که آفرید آسمانها و زمین را و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آورد بآن آب از قسم میوها

رِزْقًا لَّكُمْ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهٰرَ ۝۳۲ وَ

روزی برای شما و رام ساخت برای شما کشتی را تا برود در دریا بحکم او و رام ساخت برای شما جویها را و

سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ ۚ وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ۝۳۳ وَاٰتٰىكُمْ مِّنْ

رام ساخت برای شما آفتاب و ماه را همیشه روندگان و رام ساخت برای شما شب و روز را و داد شما را از ع

كُلِّ مَا سَاَلْتُمُوْهُ ؕ وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا ؕ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَظَلُوْمٌ كَفَّارٌ ۝۳۴

هر چه خواستید و اگر بشمارید نعمت خدا را احاطه نتوانید کرد آنرا هر آینه انسان ستمگار ناسپاس است

وَجَعَلُوْا وفراگرفتند لِلّٰهِ برای خدا اَنْدَادًا مانندها یعنی در عبادت، اگر پرستش کردند یا در تسمیه که ایشان را الٰهه نام نهادند لِيُضِلُّوْا تا گمراه کنند مردمان را عَنْ سَبِيْلِهٖ از راه خدای که طریق توحید است قُلْ تَمَتَّعُوْا بگو برخورید بآرزوهائے خود یا بگذرانید عمر را بالعبادت بتان آمر تهدید است یعنی دو سه روزے بدین نوع بگذرانید فَاِنَّ مَصِيْرَكُمْ پس بدرستیکه بازگشت شما اِلَى النَّارِ باتش دوزخ است قُلْ بگوای محمد یعنے امر کن لِّعِبَادِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر بندگان مرا که ایمان آورده اند بریں وجه که نماز گذارید و نفقه کنید يُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ تا ایشان بامر تو نماز گذارند وَيُنْفِقُوْا و نفقه دهند مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ از انچه عطا دادیم بایشان سِرًّا نفقه کردنی پنهان مراد تطوع است وَّعَلَانِيَةً و نفقه آشکارا مراد زکوٰة است چه در نفل اخفا و در فرض اظهار انسب باشد ملخص سخن آنکه بندگان مرا بگو تا نماز گذارند و زکوٰة مدهند مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پیش از انکه بیاید يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ روزیکه در و خرید و فروخت نباشد تا مقصر بخرد چیزی که بدان تدارک تقصیر تواند نمود وَلَا خِلٰلٌ و دوران نه دوستی نیز نبود که از دوستان نیز طلب نفع توان کرد بلکه اغلب دوستان دشمن گردند الا اخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو اَللّٰهُ خدائی الَّذِيْ خَلَقَ آن ست که بیافرید السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمین را وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ و فرو فرستاد از آسمان مَآءً آبی مراد باران است فَاَخْرَجَ بِهٖ پس بیرون آورد بدان آب مِنَ الثَّمَرٰتِ از میوها رِزْقًا لَّكُمْ روزی برای شما که بدان روزگار بگذرانید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ و رام ساخت برای شما کشتی را لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ تا برود در دریا بِاَمْرِهٖ بفرمان او وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهٰرَ بکرمی خواهید وَسَخَّرَ لَكُمُ الْاَنْهٰرَ و مسخر کرد هر شما را جویهائے آب یعنی آماده ساخت برائے انتفاع و تصرف شما وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ مسخر گردانید برای انتفاع و استضائت شما آفتاب و ماه را دَآئِبَيْنِ در حالتیکه مستمر اند در سیر خود یا بجد و تعب در سیر و امارت خود میکوشند و فتور و قصور دران ندارند وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ

ع ورام گردانید برای شما شب و روز را تا متعاقب یکدیگر میرسند یکی برائے نرم و راحت و دیگری بهر کسب معیشت وَاٰتٰىكُمْ و بداد شما را مِّنْ كُلِّ مَا سَاَلْتُمُوْهُ از هر چه خواستید از هر چه خواستید یعنی آنچه محتاج الیه شما بود و خواسته بشما ارزانی داشت وَاِنْ تَعُدُّوْا و اگر خواهید که شمار کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمت خدای را که بفضل و کرم بی نهایت بشما داده لَا تُحْصُوْهَا

تفسیر و تحشیه مولوی ابوالکلام صاحب آزاد دهلوی تفسیر مولوی عبدالحق صاحب حقانی دهلوی تفسیر مولوی وحید الزمان صاحب حیدرآبادی

وَإِذْ قَالَ إِبْرٰهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ

ویاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بکن این شهر را جای امن و دور دار مرا و فرزندان مرا از انکه عبادت

الْاَصْنَامَ ﴿۳۵﴾ رَبِّ اِنَّهُنَّ اَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ ۚ فَمَنْ تَبِعَنِي فَاِنَّهُ

بتان کنیم ای پروردگار من این بتان گمراه کرده اند بسیار یرا از مردمان پس هر که پیروی من کرد پس هر آئینه او از

مِنِّي ۚ وَمَنْ عَصَانِي فَاِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۶﴾ رَبَّنَا اِنِّي اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي

آن من ست و هر که نافرمانی کرد مرا پس هر آئینه تو آمرزنده مهربانی ای پروردگار ما هر آئینه ساکن ساختم بعض اولاد خود را

بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ ۙ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ

بوادی بے زراعت نزدیک خانه نزدیک خانه محترم تو ای پروردگار ما تا برپا دارند نماز را پس بکن

اَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي اِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ

ولے چندرا از مردمان رغبت کنند بسوی ایشان وروزی ده ایشان را از میوها تا بود که ایشان

يَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾

سپاسداری کنند

وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيمُ ویاد کن چون گفت ابراهیم در مناجات رَبِّ اجْعَلْ ای پروردگار من بگردان هٰذَا الْبَلَدَ این شهر مکه را اٰمِنًا امین از مکاره و مخاوف وَّاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ دور گردان مرا و پسران مرا اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ از انکه پرستیم بتان را ابن عیینه رح فرموده که فرزندان اسمٰعیل علیه السلام بجهت دعای خلیل الرحمٰن علیه السلام بت نمی پرستیدند بلکه ایشان را سنگی بود آن را "دوار" نام نهاده گرد آن گردیدندی و گفتندی خانه کعبه از حجر ست پس هر جا ما حجری نصب کنیم بمنزله خانه باشد و این قول غریب ست و مخالف جمهور چه بی شبهه قریش از نسل اسمٰعیل علیه السلام بوده اند و بت پرستی ایشان مشهور ست رَبِّ اِنَّهُنَّ ای آفریدگار من بدرستی که بتان اَضْلَلْنَ گمراه کردند كَثِيرًا بسیاری را یعنی سبب گمراهی بسیار کس شدند مِّنَ النَّاسِ از آدمیان فَمَنْ تَبِعَنِي پس هر که پیروی کند مرا در دین من فَاِنَّهُ مِنِّي پس او از من است یعنی از اهل ملت من وَمَنْ عَصَانِي و هر که نافرمانی کند مرا در ما دون شرک فَاِنَّكَ غَفُورٌ پس بدرستیکه تو ای آمرزنده رَّحِيمٌ مهربانی یا قادری که بیامرزی ایشان را و رحمت کنی بر ایشان بتوفیق توبه یا بعد از توبه رَبَّنَا ای پروردگار ما اِنِّي اَسْكَنْتُ بدرستیکه من ساکن گردانیدم مِنْ ذُرِّيَّتِي یعنے از فرزندان خود را مراد اسمٰعیل علیه السلام است که بعد از تولد او از هاجر در زمین شام سارا خاتون را که زن خلیل الرحمٰن بود رشک آمد و ابراهیم را فرمود که دل من چنان میخواهد که هاجر و پسر او را ببری بموضعی که در و آب و آبادانی نباشد خلیل متمثل شد جبرئیل ؑ وحی آورد که هر چه سارا میگوید چنان کن پس ابراهیم علیه السلام بر براق نشسته و هاجره و اسمٰعیل ؑ را سوار کرده بانگ زنانی از شام بر زمین حرم آمد و در وادی مکه ایش نرانی انیسی و نرسقی بگذاشت و دعا فرمود که خدایا من اینها را ساکن ساختم بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ بر وادی که خداوند زرع نیست یعنی آب ندارد که در و کشت کارتوان کرد عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ نزدیک خانه تو که حرام کرده شده است در و صید و قتال یا حرام است تهاون او و تعرض بد و مراد موضع خانه صراح که در زمان آدم ؑ بوده و گرنه بوقت دعای ابراهیم خانه نبوده پس تکرار ندا فرمود که رَبَّنَا ای آفریدگار ما ایشان را در این مسکن ساکن گردانیدم - لِيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ تا بپای دارند نماز را و پرستش تو بجا آرند فَاجْعَلْ پس بگردان اَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ دلهای بعضی از مردمان را بکشش محبت تَهْوِي اِلَيْهِمْ بشتابند بسوی ایشان - حق سبحانه دعائے آنحضرت ؑ را مستجاب فرمود و بعد از رفتن خلیل الله علیه السلام بانگ زمانی چشمه زم زم بر کفه جبرئیل یا باشر قدم اسمٰعیل پدید آمد ؑ

وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ و روزی ده ایشان را از میوها لَعَلَّهُمْ تا بود که ایشان يَشْكُرُونَ سپاسداری کنند

ؑ و قبیله جرهم آنجا دعوی اقامت نمودند و روز بروز شوق مردم بدان خانه در تزاید ست محققان بر آنند که اگر من تبعیض در من الناس نبودی فارس و روم و هند و ترک و یهود و نصاری در حرم اژدحام کردندے پر و انه وار سوخته شعله جمال آن شمع شدندی نظم آنرا که چنان جمال باشد - گر دل ببرد جلال باشد - و آن کس که بران چنان جمالی - عاشق نشود و بال باشد

ؑ و قبیله جرهم آنجا دعوی اقامت نمودند و روز بروز شوق مردم بدان خانه در تزاید ست محققان بر آنند که اگر من تبعیض در من الناس نبودی فارس و روم و هند و ترک و یهود و نصاری در حرم اژدحام کردندے پروانه وار سوخته شعله جمال آن شمع شدندی نظم آنرا که چنان جمال باشد - گر دل ببرد جلال باشد - و آن کس که بران چنان جمالی - عاشق نشود و بال باشد

رَبَّنَآ اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِيْ وَمَا نُعْلِنُ ۭ وَمَا يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِي

ای پروردگار ما هر آئینه تو میدانی آنچه پنهان میداریم و آنچه آشکارا می کنیم و پوشیده نمی شود بر خدا هیچ چیز در

الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاۗءِ ۝ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ وَهَبَ لِيْ عَلَى الْكِبَرِ اِسْمٰعِيْلَ

زمین و نه در آسمان سپاس آن خدارا که عطا کرد مرا باوجود کلان سالی اسمعیل

وَاِسْحٰقَ ۭ اِنَّ رَبِّيْ لَسَمِيْعُ الدُّعَاۗءِ ۝ رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ وَمِنْ

و اسحق هر آئینه پروردگار من شنوندهٔ دعاست ای پروردگار من بکن مرا برپادارندهٔ نماز و از

ذُرِّيَّتِيْ ڰ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاۗءِ ۝ رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ يَوْمَ يَقُوْمُ

اولاد من ای پروردگار ما و قبول کن دعای مرا ای پروردگار ما بیامرز مرا و مادر و پدر مرا و مسلمانان را روزیکه قائم شود

الْحِسَابُ ۝ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ ۭ اِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ

حساب و میندار خدارا بی خبر از آنچه می کنند ستمگاران جز این نیست که موقوف میدارد

لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيْهِ الْاَبْصَارُ ۝ مُهْطِعِيْنَ مُقْنِعِيْ رُءُوْسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ

ایشانرا برای روزیکه خیره شوند دران چشمها شتاب کنندگان سر خود برداردگان باز نمیگردد

اِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ ۚ وَاَفْـِٕدَتُهُمْ هَوَاۗءٌ ۝

بسوی ایشان چشم ایشان و دلهای ایشان خالی ست

رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّكَ تَعْلَمُ بدرستیکه تو میدانی مَا نُخْفِيْ آنچه پنهان می کنیم وَمَا نُعْلِنُ وآنچه آشکارا میسازیم یعنی نهان و آشکارا تو میدانی وَمَا يَخْفٰى و پوشیده نیست عَلَى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ بر خدای از هیچ چیز فِي الْاَرْضِ در زمین وَلَا فِي السَّمَاۗءِ و نه در آسمان برای آنکه عالم ست بعلم ذاتی و نسبت آن علم بهمه معلومات یکسان است بیت آنچه پیدا و آنچه پنهان است ـ همه با دانش تو یکسان است اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ ثنا و ستایش آن خدای راکه بمحض فضل خود وَهَبَ لِيْ بخشید و عطا کرد مرا عَلَى الْكِبَرِ بر سر پیری و بزرگ سالی یعنی در وقتیکه پیر بودم و ناامید از فرزندان مرا بخشیدی دو فرزند اِسْمٰعِيْلَ وَاِسْحٰقَ اسمعیل علیه السلام را در شصت و چهار سالگی یا در نود و نه سالگی و اسحق علیه السلام را در نود سالگی یا صد و دوازده سالگی اِنَّ رَبِّيْ بدرستیکه پروردگار من لَسَمِيْعُ الدُّعَاۗءِ هر آئینه شنوندهٔ دعا و اجابت کنندهٔ دعاست درین کلمات اشعار ست بآنکه فرزندان را بدعا از خدا خواسته اند رَبِّ اجْعَلْنِيْ ای آفریننده من مرا گردان مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ بپای دارندهٔ نماز وَمِنْ ذُرِّيَّتِيْ و فرزندان مرا نیز مواظب بساز به نماز از ابن عباس رض منقول ست که همیشه از اولاد ابراهیم علیه السلام جمعے بر فطرت بوده خواهند بود تا قیامت رَبَّنَا ای پروردگار ما کرم نمای وَتَقَبَّلْ دُعَاۗءِ و قبول پذیر یعنی اجابت کن دعای مرا رَبَّنَا اغْفِرْ لِيْ اے پروردگار ما بیامرز مرا وَلِوَالِدَيَّ و مادر و پدر مرا چون ایمان آورند تو- دعای مغفران مرایش از قبول از منهی بوده و هنوز یاس از ایمان نداشته و بعضی گفته اند مراد از والدین آدم و حواست وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ و بیامرز مومنان را یعنی هر که تو آید مومن يَوْمَ يَقُوْمُ الْحِسَابُ روزی که قائم شود حساب خلائق ابن عباس رض فرموده که مراد مومنان از امت محمد صلی الله علیه وسلم وَلَا تَحْسَبَنَّ اللّٰهَ و میندار ای محمد خدای را غَافِلًا بی خبر عَمَّا يَعْمَلُ الظّٰلِمُوْنَ از آنچه میکنند ستمگاران یعنی ثابت باش بر آنچه دانسته از عقاب بر کسانیکه متوجه ایشان است چه این بی شبه بدیشان خواهد رسید و اصل آنست

۴ کرد امثال این نوا ہی اند که صورت خطاب متوجه آنحضرت ص است و مراد غیر او چنانچه گذشت و معنی آنست که تاخیر می کنیم عذاب ایشانرا لِيَوْمٍ تَشْخَصُ برای روزی که خیره شود فِيْهِ الْاَبْصَارُ دران دیده ها از مشاهده احوال مُهْطِعِيْنَ در حالتی که خداوندان این دیده ها شتابندگان باشند بسوی اسرافیل علیه السلام که ایشان را بعرصه محشر خواند مُقْنِعِيْ رُءُوْسِهِمْ

وَاَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَاْتِيْهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا رَبَّنَآ اَخِّرْنَآ اِلٰٓى

و بترسان مردمان را از روزیکه بیاید بایشان عذاب پس گویند ظالمان ای پروردگار ما موقوف دار ما را تا

اَجَلٍ قَرِيْبٍ ۙ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ ؕ اَوَلَمْ تَكُوْنُوْٓا اَقْسَمْتُمْ مِّنْ

میعادی نزدیک تا قبول کنیم خواندن ترا و پیروی کنیم رسولان را (گفته شود بایشان) آیا قسم نمی خوردید پیش ازین

قَبْلُ مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ ﴿۴۴﴾ وَّسَكَنْتُمْ فِيْ مَسٰكِنِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ

که نباشد شمارا هیچ زوال و ساکن شدید در منازل آنانکه ستم کردند بر خویش

وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْاَمْثَالَ ﴿۴۵﴾ وَقَدْ مَكَرُوْا مَكْرَهُمْ

و واضح شد شمارا که چگونه کردیم بایشان و پدید ساختیم برای شما داستانها و هر آینه بدسگالیدند بدسگالی خویش را

وَعِنْدَ اللّٰهِ مَكْرُهُمْ ؕ وَاِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُوْلَ مِنْهُ الْجِبَالُ ﴿۴۶﴾ فَلَا تَحْسَبَنَّ

و نزدیک خدا است علم بدسگالی ایشان و نیست بدسگالی ایشان بدان مثابه که از جای روند بسبب آن کوهها پس مپندار

اللّٰهَ مُخْلِفَ وَعْدِهٖ رُسُلَهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ ﴿۴۷﴾

خدا را خلاف کننده وعده خود را با رسولان خود هر آئینه خدا غالب صاحب انتقام است

وَاَنْذِرِ النَّاسَ ویم کن مردمان را یعنی اہل مکہ را بترسان يَوْمَ يَاْتِيْهِمُ الْعَذَابُ از روزیکہ بیاید بدیشان عذاب و آن روز مرگ است یا روز قیامت فَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا پس گویند آنانکہ ستم کردند بشرک و تکذیب رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَخِّرْنَآ باز پس دار یعنی عذاب ما را تا خیر کن و ما را بدنیا فرست و مہلت دہ اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ تا زمانی نزدیک نُّجِبْ دَعْوَتَكَ تا اجابت کنیم دعوت ترا یعنی آن کسی را کہ بتوحید خواند وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ و پیروی کنیم فرستادگان را اَوَلَمْ تَكُوْنُوْٓا و در جواب ایشان گویند فرشتگان آیا نبودید شما کہ از روی مبالغہ اَقْسَمْتُمْ قسم خوردید مِّنْ قَبْلُ پیش ازین مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ کہ نباشد شمارا ہیچ زوال وَّسَكَنْتُمْ و ساکن شدید فِيْ مَسٰكِنِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا در منازل آنانکہ ستم کردند اَنْفُسَهُمْ بر خویش وَتَبَيَّنَ لَكُمْ و واضح شد شمارا كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ کہ چگونہ کردیم بایشان وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْاَمْثَالَ و پدید ساختیم برای شما داستانہا وَقَدْ مَكَرُوْا و ہر آئینہ بدسگالیدند مَكْرَهُمْ بدسگالی خویش را وَعِنْدَ اللّٰهِ مَكْرُهُمْ و نزدیک خدا است علم بدسگالی ایشان وَاِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ و نیست بدسگالی ایشان بدان مثابہ کہ لِتَزُوْلَ مِنْهُ الْجِبَالُ از جای روند بسبب آن کوہہا فَلَا تَحْسَبَنَّ پس مپندار اللّٰهَ مُخْلِفَ وَعْدِهٖ رُسُلَهٗ خدا را خلاف کنندہ وعدہ خود را با رسولان خود اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ ذُو انْتِقَامٍ ہر آئینہ خدا غالب صاحب انتقام است

وَاَنْذِرِ النَّاسَ و بترسان مردمان را یعنی اہل مکہ را یَوْمَ يَاْتِيْهِمُ الْعَذَابُ از روزیکہ بیاید بدیشان عذاب و آن روز مرگ است یا روز قیامت فَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا پس گویند رَبَّنَآ اَخِّرْنَآ ای پروردگار ما باز پس دار یعنی عذاب ما را تا خیر کن و ما را بدنیا فرست و مہلت دہ اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ تا زمانی نزدیک نُّجِبْ دَعْوَتَكَ تا اجابت کنیم دعوت ترا یعنی آن کسی را کہ بتوحید خواند وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ و پیروی کنیم فرستادگان را اَوَلَمْ تَكُوْنُوْٓا و در جواب ایشان گویند فرشتگان آیا نبودید شما کہ از روی مبالغہ اَقْسَمْتُمْ قسم خوردید مِّنْ قَبْلُ پیش ازین مَا لَكُمْ مِّنْ زَوَالٍ کہ نباشد شمارا ہیچ زوال یعنی ما شما را پیش ازین در دنیا کہ شما پاینده خواهید بود قسم خوردید کہ نباشد شمارا ہیچ زوال یعنی آنست کہ میگفتند کہ ما در دنیا خواہیم بود و بسرای دیگر نقل نخواہیم فرمود وَّسَكَنْتُمْ و ساکن بودید شما فِيْ مَسٰكِنِ الَّذِيْنَ در مسکنہای آنانکہ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ ستم کردند بر نفسہای خود چون عاد و ثمود وَتَبَيَّنَ لَكُمْ و ظاہر شد مر شما را كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ کہ چگونہ کردیم بدیشان یعنی مشاہدہ کردید در منازل ایشان آثار نزول عذاب را وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْاَمْثَالَ و مثلہا زدیم برای شما از احوال ایشان وَقَدْ مَكَرُوْا و ہر آئینہ مکر کردند مَكْرَهُمْ و بدرستیکہ کوشش کردند در حیلہ گری آنچہ نہایت مکر ایشان بود وَعِنْدَ اللّٰهِ و نزدیک خدای است مَكْرُهُمْ جزای مکر ایشان وَاِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ و بدرستیکہ بود مکر ایشان در سختی و ہول ساختہ و پرداختہ لِتَزُوْلَ تا از جای برود مِنْهُ الْجِبَالُ از آن مکر کوہہا جبال مثل احکام شریعت حضرت پیغمبر علیہ السلام است یعنی کافران حیلہا انگیختند تا چیزی را کہ ثبات و رسوخ چون جبال را یسات است زائل گردانند و این محال است بیت بہت باد مکر ایشان کہ بر باد نجای۔ و در معالم از قتبی علی کرم اللہ وجہہ نقل فرمودہ کہ این آیت در قصہ نمرود جبار است کہ چون سلامتی ابراہیم علیہ السلام از آتش مشاہدہ کرد گفت بزرگ خدای دارد ابراہیم کہ او را از آتش برہانید من میخواہم کہ بر آسمان روم و او را بہ بینم اشراف مملکت گفتند کہ آسمان بغایت مرتفع است و بر رفتن بآسانی میسر نشود و نمرود نشنید و بفرمود تا مرغی بساختند بمدت سہ سال بغایت بلند و چون بر آنجا رفت آسمان را ہمچنان دید کہ از زمین میدید پرود دیگر آن بنا نیفتاد و ساختن و افتادن آن در سورہ نحل رقم ذکر خواہد یافت انشاء اللہ تعالی القصہ چون آن صرح از پای در آمد و خلق بسیار ہلاک شدند نمرود خشم گرفت و گفت با آسمان روم و با خدائی ابراہیم کہ منارہ مرا بیفگند جنگ کنم پس چہار کرگس را پرورش داد تا قوت تمام گرفتند صندوقی چہار گوشہ بساخت و دو در یکی فوقانی و دیگری تحتانی در وراست کرد و بر چہار طرف او چہار نیزہ کہ زیر و بالا توانستی شد تعبیہ نمود پس کرگسان را چند روز گرسنہ داشتند و چہار مرد بر سر نیزہا کردہ اطراف صندوق را بر تن کرگسان بربستند ایشان از غایت جوع میل بالا کردہ جانب مردار

پرواز نمودند صندوق را کہ نمرود با یک تن دیگر در انجا نشستہ بود بہوا بردند بعد از شبانروزی نمرود در فوقانی کشادہ نگاہ کرد آسمان را ہمان حال دید کہ بزمین میدید بر فیق خود را گفت تا در تحتانی را بکشای و بنگر تا چہ می بینی آنکس نگاہ کرد و جواب داد کہ چیزی از آب چیزی دیگر نمی بینم بعد از شبانروزی دیگر کہ باب فوقانی بکشاد ہمان حال بود کہ در سابق

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمٰوٰتُ وَبَرَزُوا لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿۴۸﴾

روزیکه بدل کرده شود زمین بغیر این زمین و بدل کرده شوند آسمانها و ظاهر شوند بحضوری خدا یگانه غالب

وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿۴۹﴾ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ

و ببینی آن روز گنهکاران را دست و پا بهم بسته در زنجیرها لباس ایشان از قطران باشد

وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ ﴿۵۰﴾ لِيَجْزِيَ اللّٰهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللّٰهَ سَرِيعُ

و بپوشد روی ایشان را آتش تا جزا دهد خدا هر کسی را بآنچه کرده است هر آئینه خدا زود

الْحِسَابِ ﴿۵۱﴾ هٰذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلٰهٌ

حساب کننده است این قرآن خبر رسانیدنست مردمان را و تا بیم کرده شوند بآن و تا بدانند که جز این نیست که وی خدای

وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿۵۲﴾ ع

یگانه است و تا پند پذیر شوند خداوندان عقل

سُورَةُ الْحِجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ آيَةً وَسِتُّ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الٓرٰ ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ ﴿۱﴾

این آیتهای کتاب الهی و قرآن روشن است

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ در روزی که بدل کرده شود زمین غَيْرَ الْأَرْضِ بزمینی دیگر وَالسَّمٰوٰتُ و آسمانها مبدل گردد بآسمانی دیگر در تیسیر گوید تبدیل الارض تسویه جبال ست و انهار و اشجار و تبدیل سما بکدریت شمس و تناثر ستارگان و در معالم قولی آورده که آسمانها را بهشت سازند و زمینها را دوزخ و از حضرت مرتضی علی رضی الله عنه نقل کرده که زمین را بدل کنند بزمینی از نقره و آسمانرا بآسمانی از زر و قول ابن مسعود آن ست که روز قیامت برآرند زمینی را از نقره پاک که بران هیچ گناه نکرده باشند مؤید این سخن است وَبَرَزُوا و ظاهر شوند مردمان از گورهای خود لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ برای محاسبه خدای یگانه قهر کننده وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ و ببینی گنهکاران یعنی مشرکان را يَوْمَئِذٍ در آن روز مُقَرَّنِينَ باهم بسته و جمع کرده بسبب مشارکت در عقاید و اعمال تا قرین ساخته هر یک را با دیوی که موسوس او بوده فِي الْأَصْفَادِ در بندها یا علها سَرَابِيلُهُمْ پیراهنهای ایشان مِنْ قَطِرَانٍ قطران ست و آنچیزی باشد سیاه و غلیظ و گویند صمغ ابهل است که می پزند و بر شتر گرگین طلا میکنند تا بحدت خود بجرب را بسوزانند فرا بر جلود دوزخیان اندازند تا بحدت و شدت آن و وحشت خبث لون و نتن رائحه و سرعت اشتعال دران معذب گردند گفته اند تفاوت میان قطران دوزخ و قطران دنیا مانند تفاوت است میان آتش دوزخ و آتش دنیا پس این قطران بر اعضای ایشان طلا کننده وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ النَّارُ و فرو گیرد و بپوشد روی های ایشان را آتش یعنی دران پیچد لِيَجْزِيَ اللّٰهُ متعلق است ببرز و یعنی برآیند از قبرها تا جزا دهد خدای هر کَلَّ نَفْسٍ هر تنی را مَا كَسَبَتْ جزای آنچه کرده است إِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای سَرِيعُ الْحِسَابِ زود حساب است مر بندگان را زیرا که حساب یکی او را از حساب دیگری باز نمیدارد هٰذَا این قرآن یا آنچه درین سوره است از موعظه بَلَاغٌ لِلنَّاسِ کفایت است مردمانرا تا پند داده شوند بآن وَلِيُنْذَرُوا بِهِ و تا بیم کرده شوند بآن وَلِيَعْلَمُوا و تا بدانند بتامل در دلائل قدرتی که در وی هست أَنَّمَا هُوَ آنکه او ست إِلٰهٌ خدای وَاحِدٌ خدای یکتا

وَلِيَذَّكَّرَ و هر آئینه باید که پند گیرد أُولُوا الْأَلْبَابِ خداوندان خرد و با ایستند از منهای و قیام کنند بامر و نواهی سُورَةُ الْحِجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ آيَةً وَسِتُّ رُكُوعَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ الٓرٰ علماء در حروف مقطعه اقاویل بسیار ست جمعی بر آنند که مطلقا در ان باب سخن گفتن سلوک سبیل جرات است و در ینابیع آورده که عمر فاروق رضی الله عنه را از معنی این حرف پرسیدند فرمود که اگر دری

آیتهای کریمه محکمات باشد و خدای بهتر خود داند و فرمود که گمراه میکند بسیاری را و راه مینماید بسیاری را و گمراه نکند بآن مگر فاسقان و گفته اند کتاب و قرآن هر دو یکی ست اما بودن هر کدام نامی جداگانه را از بابت عطف صفت بر موصوف یا عطف یکی از دو صفت بر دیگری و گفته اند کتاب قرآن همه است و قرآن بعضی از کتاب و تنکیر قرآن بجهت تعظیم است

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا

بسا بود کہ دوست دارند کافران کاش مسلمان بودندے بگذار ایشان را تا بخورند و بہرہ مند شوند

وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا

و مشغول کند ایشان را آمید دراز پس خواہند دانست و ہلاک نہ کردیم ہیچ دیہ را مگر کہ وی را

كِتَابٌ مَعْلُومٌ ﴿٤﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٥﴾

نوشتہ بود معلوم و سبقت نمیکند ہیچ گروہے از مدت خود و باز پس نمی مانند

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾ لَوْ مَا تَأْتِينَا

و گفتند کافران ای کسیکہ فرود آوردہ شدہ است بروے قرآن ہر آئینہ تو دیوانہ ای چرا نمی آری پیش ما

بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٧﴾ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ

فرشتگان را اگر ہستی از راست گویان فرو نمی فرستیم فرشتگان را مگر بتدبیر محکم

وَمَا كَانُوا إِذًا مُنْظَرِينَ ﴿٨﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

و نباشند آنگاہ مہلت دادہ شدہ ہر آئینہ ما فرو فرستادیم قرآن را و ہر آئینہ ما او را نگاہبانیم

رُبَمَا بسا وقتے کہ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا دوست دارند آنانکہ کفر ورزیدند و آرزو برند لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ کاشکی بودندی مسلمانان و این آرزو در دنیا باشد بوقت نصرت مومنان یا نزدیک حلول مرگ کفار بر ایشان یا در قبر یا در روز قیامت یا بوقت حساب یا بوقتیکہ عصاۃ موحدان را از دوزخ بیرون آرند و در ہای جہنم بر ایشان فرو بندند و دانند کہ خروج ازان میسر نیست تمنا کنند کہ کاشکی از اہل اسلام می بودیم ذَرْهُمْ بگذار ایشان را، امر تہوین و تحقیر است یعنی کافران در چہ حساب اند دست از ایشان بدار تا در دنیا يَأْكُلُوا بخورند وَيَتَمَتَّعُوا و برخوردار باشند از مال و منافع آن وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ و مشغول گرداند ایشان را آرزو یعنے توقع طول عمر و استقامت حال ایشان را باز دارد از استعداد معاد و تفکر در مآل فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد کہ بدانند وخامت عاقبت کردار و گفتار خود را وَمَا أَهْلَكْنَا و ہلاک نکردیم ما مِنْ قَرْيَةٍ ہیچ اہل دیہی را إِلَّا وَلَهَا مگر آنکہ مر ہلاک ایشان را كِتَابٌ مَعْلُومٌ زمانی مقدر بودہ و نوشتہ شدہ در لوح محفوظ کہ مہلت چند باشد و ہلاک کی بود مَا تَسْبِقُ پیشی نگرفت مِنْ أُمَّةٍ ہیچ گروہے أَجَلَهَا مدت ہلاک خود را وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و باز پس نمانند ازان یعنی ہلاک نہ شدند پیش از وقت مقدر و نہ بعد از اجل مقرر وَقَالُوا و گفتند کفار عرب يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ ای آن کسیکہ فرود آمدہ است عَلَيْهِ الذِّكْرُ بر او قرآن إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ بدرستیکہ تو دیوانہ کہ ما را از تقدیر تسلیم میخوانی این کلام بطریق تہکم و استہزا بودہ چہ اعتقاد بنزول ذکر و نسبت بجنون باہم راست نیاید لَوْ مَا تَأْتِينَا و دیگر گفتند چرا نمی آری بِالْمَلَائِكَةِ فرشتگان را بگواہی رسالت خود إِنْ كُنْتَ اگر ہستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان درین دعوی یعنے اگر راست میگوئی کہ پیغمبری فرشتگان را حاضر کن تا بحضور ما گواہی دہند بر رسالت تو حق تعالی جواب ایشان میگوید کہ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فرود آمدہ نشوند ملائکہ و خصص بصیغۃ متکلم و نصب ملائکہ میخواند یعنے ما فرو نہ فرستیم فرشتگان را إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بوحی یا بعذاب یعنی ملک را بصورت اصلی وقتی نتوانند دید کہ بجہت عذاب نازل شود چنانکہ قوم ثمود بجبرئیل علیہ السلام را دیدند در زمان صیحہ یا در وقت مرگ چنانچہ ہمہ کس می بینند وَمَا كَانُوا إِذًا و نباشند آنہنگام کہ ملائکہ را بدین صورت فرو فرستیم مُنْظَرِينَ از مہلت دادگان یعنی فی الحال معذب شوند إِنَّا نَحْنُ بدرستیکہ ما نَزَّلْنَا الذِّكْرَ فرو فرستادیم قرآن را کہ یاد کردن مومنان است و ذکر بمعنے شرف نیز می آید یعنے این کتاب موجب شرف خواندگان است لَحَافِظُونَ و بدرستی کہ ما او را نگاہبانیم از تحریف یعنی شیطان نتواند کہ در و چیزی از باطل بیفزاید یا چیزی از حق کم کند یا نگہدارا و تیم از تطرق خلل بدو یا نگہدارا یم او را در دل ہر کہ خواہیم و گویند ضمیر لہ عاید بسعت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم است یعنی نگہبان او تیم از مضرت اعادی نظم اگر جملہ جہانم خصم گردند ؎ نترسم چون نگہبانم تو باشی ؎ و ارشادی دریں معنی عالم گنج

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ

و هر آئینه (پیغامبران را) فرستادیم پیش از تو در فرقهای پیشینیان و نمی آید بایشان هیچ فرستاده

إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١١﴾ كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾ لَا

مگر بودند باو تمسخر کنان هم چنین در می آریم استهزا را در دل گناهگاران (یعنی کفار مکه)

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ

ایمان نیارند بقرآن و هر آینه گذشت آئین پیشینیان و اگر بگشائیم بر ایشان دری از آسمان

فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿١٤﴾ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ

پس شوند باین صفت که در وی بالا میروند البته گویند جز این نیست که بند کرده شد چشمهای ما را بلکه ما قومی

مَّسْحُورُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾ وَ

ستیم جادو زده و هر آینه پیدا کردیم در آسمان برجها و بیاراستیم برای بینندگان و

حَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾ إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ

نگاه داشتیم از هر شیطان رانده شده مگر آنکه بدزدی شنود پس در پی وی افتد

شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾

آتش آشکار

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و هر آینه ما فرستادیم مِن قَبْلِكَ پیش از تو فِي شِيَعِ الْأَوَّلِينَ در گروههای پیشینیان وَمَا يَأْتِيهِم و نیامد بدیشان مِّن رَّسُولٍ هیچ فرستاده إِلَّا كَانُوا بِهِ مگر بودند که از روی کبر و عناد بآن پیغمبر يَسْتَهْزِئُونَ استهزا می کردند چنانچه این معاندان تو نیز میکنند مراد از لیه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است یعنی از میان انبیاء تو مخصوص بسبی با ذائی قوم بلکه همه ایشان بدین بلا مبتلا بوده کَذَٰلِكَ همچنانکه در آوردیم استهزا انبیاء را در دلهای مکذبان پیشین نَسْلُكُهُ در می آریم همان را فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ در دلهای کافران زمان تو لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ ایمان نمی آرند بقرآن وَقَدْ خَلَتْ و بدرستیکه گذشته است سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خداوندی در هلاک پیشینیان یعنی هر گاه ایشان هلاک شده بترک قبول حق و تکذیب رسل بوده و این وعید اهل مکه است که تکذیب پیغمبر نموده بعد از ظهور معجزات اقتراح آیات می کردند و در نزول ملائکه بجهت گواهی مبالغه و استعجال حق سبحانه فرمود که وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ و اگر بگشائیم برین مقترحان بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ دری از آسمان فَظَلُّوا پس باشند همه روز فِيهِ در نظر ایشان يَعْرُجُونَ در آن در شده بالا میروند از زیر می آیند لَقَالُوا هر آینه از غایت عناد و تشکیک در حق گویند إِنَّمَا سُكِّرَتْ جز این نیست که بربسته اند أَبْصَارُنَا چشمهای ما را و خیره ساخته اگر در آسمان بگشایند و کفار بالا رفته عجائب آنرا مشاهده نمایند خواهند گفت که ما را چشم بندی کرده اند و این صورت در خارج وجود ندارد بَلْ نَحْنُ بلکه ما قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ گروهی جادو کرده گانیم یعنی محمد ما را جادو کرده چنانچه در ظهور دیگر آیات میگفتند وَلَقَدْ جَعَلْنَا و بدرستیکه آفریدیم و پیدا کردیم فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا در آسمان برجهای دوازده گانه را با بیتات و صفات و خواص مختلف یکدیگر وَزَيَّنَّاهَا و بیاراستیم آنرا بصور تها یا آسمان را بنیرین و سائر کواکب لِلنَّاظِرِينَ برای نگرندگان که بعبرت دران نگرند و بدان بر قدرت مبدع استدلال کنند وَحَفِظْنَاهَا و نگاه داشتیم آسمان را مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ از هر دیوی رانده تا نتواند که بر آن صعود کند و بر احوال و اخبار مطلع شود إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ لیکن هر دیوی که خواهد بر آسمان

از زمان آدم علیه السلام تا وقت عیسی بن مریم علیه السلام دیوان بر آسمان میرفتند و از ملائکه که اخبار لوح محفوظ را در سر مینمودند سخنان می ربودند و بزمین آمده باد وستان خود از کاهنان میگفتند و

۳ رود و بدزد دوازدی سخنے مسموع یعنے آنچه از فرشتگان شنود فَأَتْبَعَهُ پس از پی در آید او را و بدرسد و بسوزدش شِهَابٌ مُّبِينٌ ستارهٔ روشن و درخشان و از ابن عباس رض منقول است که

وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا وَاَلْقَيْنَا فِيْهَا رَوَاسِيَ وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

وزمین گسترانیدیمش و انداختیم در آنجا کوهها و رویانیدیم در آنجا از جنس هر چیز

مَّوْزُوْنٍ ﴿۱۹﴾ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيْهَا مَعَايِشَ وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهٗ بِرٰزِقِيْنَ ﴿۲۰﴾

سنجیده و ساختیم برای شما در آنجا اسباب معیشت و ساختیم برای شما آنکه نیستید اورا روزی دهنده

وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَآئِنُهٗ وَمَا نُنَزِّلُهٗٓ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿۲۱﴾ وَ

و نیست هیچ چیز مگر نزد یک ما خزانهای اوست و فرو نمی آریم آن را مگر باندازه مقرر و

اَرْسَلْنَا الرِّيٰحَ لَوَاقِحَ فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَسْقَيْنٰكُمُوْهُ وَمَآ اَنْتُمْ

فرستادیم بادها باردار کنندهٔ ابر پس فرود آوردیم از آسمان آبی پس نوشانیدیم شما را آن آب و نیستید شما

لَهٗ بِخٰزِنِيْنَ ﴿۲۲﴾ وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْيٖ وَنُمِيْتُ وَنَحْنُ الْوٰرِثُوْنَ ﴿۲۳﴾

آنرا جمع کننده و هر آئینه ما زنده میسازیم و می میرانیم و ما ایم وارث

وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا وزمین را باز کشیدیم بروی آب از زیر خانهٔ کعبه یعنی از بلندی که در آن مکان بنای خانه کعبه بود وَاَلْقَيْنَا و افگندیم و پیدا کردیم فِيْهَا رَوَاسِيَ در زمین کوههای سر افراخته پای برجا وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا و رویانیدیم در زمین مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُوْنٍ از هر چیزے سنجیده بمیزان حکمت یعنی مقدر بمقدار معین برو جهیکه مقتضای مشیت بر علت است یا آنچه وزن کنند و بپیمایند یا موزون بمعنے مستحسن باشد یعنے رویانیدیم از زمین چیزهائی نیکو مشتمل بر منافع کلیه از اشجار و زروعات وَجَعَلْنَا لَكُمْ و ساختیم برای شما فِيْهَا در زمین مَعَايِشَ اسباب معیشت یعنے آنچه قوام عیش شما بروی است از مطاعم و ملابس وَمَنْ لَّسْتُمْ لَهٗ و هم برای شما ساختیم آنرا که نیستید شما مر اورا بِرٰزِقِيْنَ روزی دهندگان یعنے خدام و مماليک و گفته اند انعام و مراکب وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ و نیست هیچ چیز که آدمی بروی محتاج باشد اِلَّا عِنْدَنَا مگر نزد یک ماست یعنی در تحت فرمان ما خَزَآئِنُهٗ خزینهای او یعنے ما قادریم بر ایجاد و تکوین آن این ضرب المثل است برای اقتدار و اختیار چه تشبیه کرده است مقدورات خود را باشیائی مخزونه که در اخراج آن احتیاج بکلفت و زحمت نیست وَمَا نُنَزِّلُهٗٓ و فرو نمی فرستیم آنرا اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ مگر باندازه دانسته شده که نه کم ازان شاید و نه زیادت برآن باید وَاَرْسَلْنَا الرِّيٰحَ و فرستادیم بادها را لَوَاقِحَ آبستان یا بر یعنے بردارندگان ابر را یا آبستن کنندگان درختها را بمیوه فَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ پس فرو فرستادیم از آسمان مَآءً آبیکه آن باران است فَاَسْقَيْنٰكُمُوْهُ پس بخورانیدیم شما را ازان آب و تصرف دادیم در آن وَمَآ اَنْتُمْ لَهٗ و نیستید شما مر آن آب فرو فرستاده را بِخٰزِنِيْنَ نگاهدارندگان در چاه و غدیر و چشمه بلکه ما حافظ آنیم امام ما تریدی در تاویلات فرموده که نیستید شما مر خدائی را خزینه داران یعنی خزاین او بر دست شما نیست و آنچه شما در خزینه نهید هم ازان اوست وَاِنَّا لَنَحْنُ نُحْيٖ و بدرستیکه ما زنده میگردانیم اجسام فانیه را بایجاد حیات دران وَنُمِيْتُ و میرانیم اجسام حیه را بازالهٔ حیات ازان در لطائف قشیری مذکور است که زندگی میدهیم دلها را بانوار مشاهده و میرانیم نفوس را در زمان مجاهده یا زنده میسازیم بموافقت طاعات و مرده میگردانیم بمتابعت شهوات صاحب بحر الحقایق فرموده که احیای قلوب اولیا می کنیم بانوار لمعات جمال و اماتت نفوس ایشان مینمائیم بسطوات نظرات جلال یا موت و حیات میدهیم بخلع و لبس وَنَحْنُ الْوٰرِثُوْنَ و ما وارثانیم یعنے باقی بعد از فنای خلایق چه میراث چیزی را گویند که بعد از مردن یکے بدیگرے رسد پس همه در معرض فنا اند و حق سبحانه موصوف است بصفت بقاء۔

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِيْنَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِيْنَ ﴿٢٤﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ

و هر آئینه دانسته ایم پیشینیان را از شما و هر آئینه دانسته ایم پسینیان را و هر آئینه پروردگار تو

هُوَ يَحْشُرُهُمْ ؕ اِنَّهٗ حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ ع ٢

برانگیزد ایشان را هر آئینه او استوار کار دانا است و هر آئینه آفریدیم آدمی را از گل خشک

مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ﴿٢٦﴾ وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ ﴿٢٧﴾ وَاِذْ قَالَ

از قسم لای سیاه بوئی گرفته و جان پیدا کردیم پیش ازین از آتش سوزان و یاد کن چون گفت

رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ خَالِقٌۢ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ﴿٢٨﴾

پروردگار تو فرشتگان را هر آئینه آفریننده ام آدمی را از گل خشک از قسم لای سیاه بوئی گرفته

فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ فَقَعُوْا لَهٗ سٰجِدِيْنَ ﴿٢٩﴾ فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ

پس چون راست کنمش و بدمم در وے روح خود را پس افتید پیش او سجده کنان پس سجده کردند فرشتگان

كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ ﴿٣٠﴾ اِلَّآ اِبْلِيْسَ ؕ اَبٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ﴿٣١﴾

تمام ایشان همه یکجا مگر ابلیس سر باز زد از آنکه باشد با سجده کنندگان

وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِيْنَ وهر آئینه میدانیم پیشی گرفتگان را مِنْكُمْ از شما در اسلام وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَاْخِرِيْنَ و بدرستیکه ما میدانیم پس افتادگان را ازان یا میدانیم پیشینیان و پسینیان را از شما که آدمیان آنند یعنی هر که مرده است از زمان آدم علیه السلام تا این وقت و هر که خواهد مرد تا قیامت یا هر که متولد شد از گذشتگان و هر که خواهد زاد از آیندگان یا دانسته ایم قرون گذشته را و میدانیم امت محمد علیه السلام را یا آنرا که مقدم است در صف جهاد یا در سبقت بطاعت و آنرا که مؤخر است ازینها۔ در اسباب نزول آمده که زنی جمیله در عقب حضرت رسالت پناه علیه السلام نماز میگذارد و در صف نساء بعضی از حمائیان در صفهائے پیش میرفتند تا او را نه بینند و جمعی باز پس می آمدند در وقت رکوع از زیر بغل خود تماشائی او کنند حق سبحانه فرمود که مقدم و مؤخر را از اهل صف میدانیم و بر من پوشیده نیست وَاِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکه پروردگار تو هُوَ يَحْشُرُهُمْ او جمع کند متقدمین و متاخرین را و جزای هر یک را بدو رساند اِنَّهٗ حَكِيْمٌ بدرستیکه او است کار است عَلِيْمٌ دانائی نهان و آشکارا وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ و بدرستیکه آفریدیم انسان را یعنی آدم علیه السلام مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک که چون دست بروی زنند مانند سفال بخیزد آواز کند مِّنْ حَمَاٍ و آن گل کاین بوده از گل سیاه مَّسْنُوْنٍ بوی گرفته بواسطه بسیار بودن در آب چون لائی که در تنگ حوض و جوی باشد صاحب تبیان گفته که حق سبحانه آدم را از خاک آفرید پرآن وجه که آب لطف بر خاک بارانید تا گل شد و مدتے بگذاشت تا خمیر گشت پس آنرا باحسن تقویم تصویر کرد و مسنون بمعنی مصور است آنکه بگذاشت تا خشک شد و بمرتبه صلصال رسید وَالْجَآنَّ خَلَقْنٰهُ و جان که پدر پریان است بیافریدیم او را مِنْ قَبْلُ پیش از آفریدن انسان مِنْ نَّارِ السَّمُوْمِ از آتش بے دود که در مسام نفوذ می نماید و صواعق ازان آتش متکون می گردد ابن مسعود فرمود که سموم دنیا جزوی است از هفتاد جزو از سموم که جان ازان آفریده شده وَاِذْ قَالَ و یاد کن آنرا که گفت رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ پروردگار تو مر فرشتگان را که بحکمت خلق خواهد کرد زمین اِنِّيْ خَالِقٌۢ من آفریننده ام بَشَرًا آدمی را مِّنْ صَلْصَالٍ از گل خشک که کاین است مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ از لائی مصور فَاِذَا سَوَّيْتُهٗ پس چون راست کنم صورت و هیئت او را وَنَفَخْتُ فِيْهِ و در آرم در وے مِنْ رُّوْحِيْ از روحی که آفریده من است و او بدان زنده گردد فَقَعُوْا لَهٗ پس بیفتید مر او را سٰجِدِيْنَ سجده کنندگان فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ پس سجده کردند فرشتگان كُلُّهُمْ اَجْمَعُوْنَ همه ایشان بتمام یک بار اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که از روی استکبار اَبٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ سر باز زد

٣ و سرکشی کرد از انکه باشد مَعَ السّٰجِدِيْنَ از سجده کنندگان مر آدم علیه السلام را ؛

قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ مَا لَكَ اَلَّا تَكُوْنَ مَعَ السّٰجِدِيْنَ ﴿٣٢﴾ قَالَ لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ

گفت خدای ابلیس چیست ترا درین که نمی باشی با سجده کنندگان گفت هرگز نیستم که سجده کنم

لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ ﴿٣٣﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَاِنَّكَ

آدمی را که پیدا کرده اورا از گل خشک از قسم لای سیاه بوی گرفته گفت بیرون شو از بهشت هر آینه تو

رَجِيْمٌ ﴿٣٤﴾ وَّاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٣٥﴾ قَالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنِيْ

رانده شده و هر آینه بر تست لعنت تا روز قیامت گفت ای پروردگار من مهلت ده مرا

اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ﴿٣٦﴾ قَالَ فَاِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ ﴿٣٧﴾ اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ ﴿٣٨﴾

تا روزیکه برانگیخته شوند مردمان گفت هر آینه تو از مهلت داده شده گانی تا روز آن وقت مقرر

قَالَ رَبِّ بِمَآ اَغْوَيْتَنِيْ لَاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْاَرْضِ وَلَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿٣٩﴾

گفت ای پروردگار من بسبب آنکه گمراه کردی مرا البته بیارایم معصیت را برای ایشان در زمین و البته گمراه سازم ایشان را همه یکجا

قَالَ يٰٓاِبْلِيْسُ گفت خدای که ای ابلیس مَا لَكَ چیست ترا و غرض تو چه بوده اَلَّا تَكُوْنَ در آنکه نباشی مَعَ السّٰجِدِيْنَ با سجده کنندگان قَالَ گفت ابلیس لَمْ اَكُنْ لِّاَسْجُدَ نیستم من که سجده کنم لِبَشَرٍ خَلَقْتَهٗ مر آدمی را که آفریده اوی اورا مِنْ صَلْصَالٍ از گل خشک مِّنْ حَمَاٍ مَّسْنُوْنٍ از لای سیاه بوی ناک یعنی اورا از اخس عناصر آفریدی که خاک است و مرا از اشرف آن که آتش است پس او خالق لطیف چرا فرمان برد جسمانی کثیف را ابلیس لظر ظاهر بر آدم علیه السلام داشت و از باطن او غافل بود صورتش را دیده و ندانست که گنج اسرار درین خرابه مدفون است نظم گنجی است درین خانه کز کون مگنجد آن گنج خراب از پی آن گنج نهان است فی الجمله هر آنکس که درین خانه رهی یافت ز سلطان دین است و سلیمان زمان است قَالَ گفت خدای مر ابلیس را بعد از ابا و امتناع او از سجدهٔ آدم علیه السلام که فَاخْرُجْ پس بیرون رو مِنْهَا از آسمان یا از بهشت یا از زمرهٔ ملائکه یا از صورت ملکی یا از مرتبه که داشتی فَاِنَّكَ رَجِيْمٌ پس بدرستیکه تو رانده شدهٔ از خیر و کرامت وَاِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ و بدرستیکه بر تو است لعنت وری و راندگی اِلٰى يَوْمِ الدِّيْنِ تا روز جزا و در لباب آورده که تا روز قیامت بر تو لعنت کنند و بعد از ان عذابی بتو رسد که آن لعنت فراموش کنی قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای پروردگار من فَاَنْظِرْنِيْ پس مهلت ده مرا اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزیکه برانگیخته شوند مردم غرض ابلیس آن بود که نمیرد و چه میدانست که بعد از البعث مرگ نیست حق سبحانه اجابت نکرد و قَالَ گفت فَاِنَّكَ پس بدرستیکه هستی تو مِنَ الْمُنْظَرِيْنَ از مهلت داده گان اِلٰى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوْمِ تا روز وقتی معلوم یعنی زمان فنای خلق بنفخهٔ اولی که نفخه صعقه گویند چه قول جمهور آنست که نفخهٔ اولی نفخهٔ موت باشد و نفخهٔ ثانیه نفخهٔ احیاء و میان این دو نفخه بقول اشهر چهل سال خواهد بود پس ابلیس چهل سال مرده باشد آنگه برانگیخته شود قَالَ رَبِّ گفت ابلیس که ای آفریدگار من بِمَآ اَغْوَيْتَنِيْ سوگند میخورم باغوای تو مرا لَاُزَيِّنَنَّ لَهُمْ هر آینه بیارایم برای آدمیان گناه را فِي الْاَرْضِ در زمین دنیا که دار غرور است در مدارک آورده که ابلیس دو نوبت سوگند یاد کرد برای اغوای آدمیان یکی بصفت ذات که فبعزتک لاغوینهم و یکی بفعل که فبما اغویتنی و فقها فرق کرده اند میان هر دو و اهل عراق بر آنند که سوگند خوردن بصفات ذاتیه چون قدرت و عظمت و عزت یمین است و سوگند بصفات فعلی چون رحمت و سخط و امثال این یمین نیست و اصح آنست که ایمان مبنی بر عرف باشد هر چه بعرف مردمان آنرا سوگند میگویند یمین است والا لا و بر خی بر آنند که با در بما اغویتنی باء سببیه است یعنی بسبب آنکه مرا گمراه کردی من بیارایم معاصی را در چشم مردمان وَلَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعِيْنَ و هر آینه ایشان را بر گمراهی دارم ؛

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾

مگر بندگان خالص کردهٔ تو از ایشان گفت خدا این اخلاص راهی است راست که بر من میرسد

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾

هر آئینه بندگان من نیست ترا بر ایشان غلبه لیکن غلبهٔ تو بر کسی باشد که پیروی تو کرد از گمراهان

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ

و هر آئینه دوزخ وعده گاه ایشانست همه یکجا اورا هفت درست هر درے را

مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ﴿٤٤﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾ ادْخُلُوهَا

از گمراهان حصه است جدا کرده شده هر آئینه پرهیزگاران در بوستانها چشمها باشند الیشانرا گفته شود درآیید اینجا

بِسَلَامٍ آمِنِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ

بسلامتی ایمن شده و بیرون کشیم آنچه در سینهای ایشان بود از کینه برادر یکدیگر شده بر تختهای

مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾

روبروی یکدیگر کرده

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ خالص شدگان از شوائب شرک جلی و خفی که مکر و فریب را در ایشان اثر نباشد قَالَ گفت خدای هٰذَا این اخلاص در ایمان صِرَاطٌ راهی است که حق است عَلَيَّ بر من رعایت آن مُسْتَقِيمٌ راست است یعنی کجی ندارد و زود بمنزل میرساند و گویند عَلَيَّ بمعنے الی است یعنے اخلاص راهی است راست بسوی من إِنَّ عِبَادِي بدرستیکه بندگان من یعنی مخلصان لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ بر ایشان تسلط و قوتی در اغوا و اضلال إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مگر آنکس که متابعت تو کند مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان که تو بر و مسلط توانی شد وَإِنَّ جَهَنَّمَ و بدرستیکه دوزخ لَمَوْعِدُهُمْ وعده گاه ایشان است یعنے متابعان تو أَجْمَعِينَ همه ایشان لَهَا مر دوزخ را سَبْعَةُ أَبْوَابٍ هفت درست لِكُلِّ بَابٍ مر هر دری را مِنْهُمْ از گمراهان جُزْءٌ مَقْسُومٌ بهرهٔ هست قسمت کرده شده و مراد از ابواب طبقات است و برای هر طبقی قومی مقرر و معین شده جهنم جای گنهگاران است از اهل توحید لظی اعلی مقام ترسایان است حطمه ماوای جهودان است سعیر از آن صابیان است سقر مقر گبران است جحیم محل مشرکان است هاویه کردک اسفل گویند مر منافقان است امام ابو منصور ماتریدی در تاویلات فرمود که مراد از ابواب طبقات است و چون مومنان در دوزخ جاوید نیستند ایشان را طبقه مقرر نباشد پس طبقهٔ اولی نامزد دهریه است دوم ازان ثنویه و مشرکان عرب است سوم ازان برآهمه که مطلق منکر رسالت اند چهارم ازان جهود پنجم ازان نصاری ششم ازان مجوس هفتم از آن منافقان و ذکر الحقائق آورده که دوزخ بعدد حروف راهبان را هفت درست حرص و شره و حقد و حسد و غضب و شهوت و کبر و در ترجمهٔ اشف مذکور است که دوزخ را هفت در از آن است که اعضای هفتگانهٔ آدمی که چشم و گوش و زبان و بطن و فرج و دست و پاست، هفت در بدان کشوده میشود بگناهی که لائق آن موضع است و هر عضوی را از بالای مورد طریق گردانیده اند نظم هفت در دوزخ اندر تن تو + ساخته نفس شان در و در بند + همین که در دست تست قفل امروز + در هر هفت محکم اندر بند + إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه پرهیزکنندگان از پیروی ابلیس فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ در بوستانها و چشمها اند یعنی در باغها که دران چشمها روان بود و از شیر و خمر و غیر آن ادْخُلُوهَا گویند فرشتگان متقیان را که در آیید بدین بوستانها بِسَلَامٍ آمِنِينَ مقرون بسلامت از همه آفتها یا بسلامی از خدا در حالتیکه ایمن باشند از زوال نعمت وَنَزَعْنَا و بیرون کنیم مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینهای بهشتیان باشد مِنْ غِلٍّ از کینه که در دنیا باهم داشته باشند از حضرت مرتضی علی رض منقول است که گفت امید میدارم که من و طلحه رض و زبیر رض از آنان باشیم و گویند صفت حسد را از ایشان نزع کنند تا بدرجات و مراتب یکدیگر رشک نبرند إِخْوَانًا در آیند در بهشت در حالتیکه همچو برادران باشند مر یکدیگر را در مهربانی و دوستداری عَلَىٰ سُرُرٍ نشسته بر تختها از زر مکلل بجواهر مُتَقَابِلِينَ روبهم بر یکدیگر آورده اند که بهشتیان قفای یکدیگر را نه بینند چه هر جا که میروند روی بدان جانب می کنند تختهای ایشان نیز میرود

* ومیگردد پس در مجمع احوال و اقوال یکدیگر می نگرند

م وزیر رض از ایشان باشیم و گویند صفت حسد را از ایشان نزع کنند تا بدرجات و مراتب یکدیگر رشک نبرند إِخْوَانًا در آیند در بهشت در حالتیکه همچو برادران باشند مر یکدیگر را در مهربانی و دوستداری

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَّمَا هُمْ مِّنْهَا بِمُخْرَجِيْنَ ﴿٤٨﴾ نَبِّئْ عِبَادِيْٓ اَنِّيْٓ

نرسد بایشان آنجا هیچ رنجی ونیستند ایشان از آنجا بیرون کرده شده خبر ده بندگان مرا که

اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ﴿٤٩﴾ وَاَنَّ عَذَابِيْ هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِيْمُ ﴿٥٠﴾ وَنَبِّئْهُمْ

من آمرزنده مهربانم وبآنکه عذاب من همان عذاب درد دهنده است وخبر ده ایشان را

عَنْ ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ ﴿٥١﴾ اِذْ دَخَلُوْا عَلَيْهِ فَقَالُوْا سَلٰمًا ۭ قَالَ اِنَّا مِنْكُمْ

از مهمانان ابراهیم پچون داخل شدند بر وے پس سلام گفتند ابراهیم گفت هر آیینه ما از شما

وقف لازم

وَجِلُوْنَ ﴿٥٢﴾ قَالُوْا لَا تَوْجَلْ اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلٰمٍ عَلِيْمٍ ﴿٥٣﴾ قَالَ اَبَشَّرْتُمُوْنِيْ

ترسانیم گفتند مترس هر آیینه ما مژده میدهیم ترا بفرزندی دانا گفت آیا بشارت دادید مرا

عَلٰٓى اَنْ مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُوْنَ ﴿٥٤﴾ قَالُوْا بَشَّرْنٰكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ

باوجود آنکه رسید بمن پیری پس بچه چیز بشارت میدهید گفتند مژده دادیم ترا براستی پس مباش

مِّنَ الْقٰنِطِيْنَ ﴿٥٥﴾ قَالَ وَمَنْ يَّقْنَطُ مِنْ رَّحْمَةِ رَبِّهٖٓ اِلَّا الضَّاۗلُّوْنَ ﴿٥٦﴾

از ناامیدان گفت وکیست که ناامید شود از رحمت پروردگار خود مگر گمراهان

لَا يَمَسُّهُمْ نمیرسد ایشانرا درین بهشت نَصَبٌ رنجی ومشقتی چه آن سرای تنعم وراحت است وَمَا هُمْ مِّنْهَا ونیستند ایشان از بهشت بِمُخْرَجِيْنَ بیرون کرده شدگان یعنے جاوید در بهشت باشند آورده اند که روزے حضرت رسالت پناه ﷺ از باب بنی شیبه بمسجد الحرام در آمد جمعی از صحابه رض را دید که میخندید فرمود که الی الاکم تضحکون چیست مرا که شما را خندان می بینم صحابه رض را تحت عتابی این سخن استشعام نمود ند آنحضرت ﷺ برگذشت وهنوز بمجره نرسیده باز گشت وگفت جبرائیل بمن آمد وپیغام آورد که چرا بندگان مرا نا امید می سازی نَبِّئْ عِبَادِيْٓ خبر ده بندگان مرا اَنِّيْٓ اَنَا الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ که من آمرزنده ام کسی را که آمرزش طلبد الرحیم وبخشنده ام بر کسی که توبه کند وَاَنَّ عَذَابِيْ وآنکه عذاب من بر عاصی که از توبه واستغفار منحرف است هُوَ الْعَذَابُ الْاَلِيْمُ آن عذابی است دردناک محققان گفته اند در تو صیف ذات بمغفرت ورحمت دون تعذیب و عقوبت ترجیح وعده لطف است وتاکید صفت عفو بیت گرچه جرم من از عدد بیش است + سبقت رحمتی ازان پیش است + چه عجب گر عذاب نماید + بر گنه پیشگان بخشاید وَنَبِّئْهُمْ وخبر ده بندگان مرا عَنْ ضَيْفِ اِبْرٰهِيْمَ از مهمانان ابراهیم یعنی آن سه فرشته یا هشت یا دوازده که ببشارت ابراهیم ع وهلاک قوم لوط ع بروی نزول کردند اِذْ دَخَلُوْا عَلَيْهِ چون در آمدند بر وے فَقَالُوْا سَلٰمًا پس گفتند سلام میکنیم بر تو سلام کردنی قَالَ گفت ابراهیم اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُوْنَ بدرستیکه ما از شما ترسانیم وجهت ترس آن بود که بی اذن وبی وقت آمده بودند یا آنکه ما حضروی را نخورده بودند فرشتگان این سخن شنوده قَالُوْا لَا تَوْجَلْ گفتند مترس اِنَّا نُبَشِّرُكَ بدرستیکه ما ترا مژده می دهیم بِغُلٰمٍ بپسری اسحق نام عَلِيْمٍ دانا یعنی وقتیکه ببلوغ رسد علم نبوت بوی خواهد رسید قَالَ اَبَشَّرْتُمُوْنِيْ گفت آیا بشارت می دهید مرا عَلٰٓى اَنْ مَّسَّنِيَ الْكِبَرُ بعد ازان که رسیده است مرا بزرگ سالی مستعجب شد از انکه پیر بزرگ سال را پسر بر چه وجه باشد یعنی باز جوان گردد یا بر همان پیری که هست این صورت وجود گیرد فَبِمَ پس بچه نوع وچگونه تُبَشِّرُوْنَ مژده میدهید مرا قَالُوْا بَشَّرْنٰكَ گفتند مژده دادیم ترا بِالْحَقِّ براستی ودرستی بی شک وبی شبه فَلَا تَكُنْ پس مباش مِنَ الْقٰنِطِيْنَ از ناامیدان یعنی بدین مژده امیدوار باش که آن که قادر است بر خلق بشر بی الوین هر آیینه تواند است براخراج ولد از پیر هم وعجوزه عاقر قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام مَنْ ناامید نیستم از رحمت پروردگار وَمَنْ يَّقْنَطُ وکیست که نومید شود مِنْ رَّحْمَةِ رَبِّهٖٓ از بخشش

۵۶ پروردگار خود اِلَّا الضَّاۗلُّوْنَ مگر گمراهان که طریق معرفت نشناخته اند وسعت رحمت وکمال علم وقدرت حق را ندانسته وچون ابراهیم ع فرشتگان بسیار دید در تأمل افتاد که آمدن این همه ملائک بجهت یک بشارت حاجت نبود در ضمن آمدن ایشان مهمی دیگر خواهد بود ؛

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٧﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾

گفت پس چیست خبر شما را ای فرستادگان گفتند هر آئینه ما فرستاده شدیم بسوی گروهی گناهکاران

إِلَّا آلَ لُوطٍ ۖ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا ۙ إِنَّهَا لَمِنَ

بجز کسان لوط هر آئینه ما البته نجات خواهیم داد ایشان را همه یکجا غیر زنش که مقرر کرده ایم که هر آئینه وی از

الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ ﴿٦٢﴾

باز ماندگان است پس وقتیکه آمد بکسان لوط فرستادگان گفت هر آئینه شما گروهی ناآشنا اید

قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾

گفتند بلکه آورده ایم پیش تو آنچه دران شبه میکردند یعنی عقوبت و آورده ایم پیش تو وعده راست را و هر آئینه البته راست گویانیم

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ

پس ببر کسان خود را بپاره از شب و تو از پے ایشان رو و باید که ننگرد از شما هیچکس

وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾ وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ

و بروید آنجا که فرموده شوید (و آن زمین شام بود) و وحی فرستادیم بسوی لوط این سخن که بیخ ایشان

مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾

بریده شود چون بوقت صبح در آیند

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستادگان وگماری رسید قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا گفتند بدرستیکه ما را فرستاده اند إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوی گروه کافران یعنی قوم لوط علیه السلام تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ آل لوط یعنے خاندان او إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ بدرستیکه ما نجات دهندگانیم ایشان را أَجْمَعِينَ همه إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را قَدَّرْنَا إِنَّهَا تقضا کرده ایم ما آن را که آن زن لَمِنَ الْغَابِرِينَ از بازپس ماندگان باشد در شهرستانها برای عذاب استناد ملائکه تقدیر را بخود بآنکه فعل الله است از جهت قرب و اختصاص تواند بود فَلَمَّا جَاءَ پس آن هنگام که آمد آل لُوطٍ بخانواده لوط علیه السلام الْمُرْسَلُونَ فرشتگان فرستاده شده قَالَ گفت لوط إِنَّكُمْ بدرستیکه شما قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گروهی بیگانگانید یعنے نمی شناسم شما را قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ گفتند ما بیگانه نه ایم بلکه آمده ایم بر تو بِمَا كَانُوا بآن چیزی که بودند قوم تو کار در وی جهل و عناد فِيهِ يَمْتَرُونَ دران چیز شک می کردند یعنی آمده ایم بعذابی که ایشان را وعده داده بودی و ایشان دران شک داشتند وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ و آورده ایم بتو درستی را یعنے عذاب ایشان که حق است وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و بدرستیکه ما راست گویانیم درین خبر فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ پس بیرون برو ازین شهر اهل خود را بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ در پاره از شب که بگذرد وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ و تو نیز برو از پس ایشان تا شتاب کنی ایشان را و در رفتن وَلَا يَلْتَفِتْ و باید که باز پس ننگرد مِنْكُمْ از شما أَحَدٌ یکی تا هول عذاب را نه بینید وَامْضُوا و بروید حَيْثُ تُؤْمَرُونَ آنجا که فرموده شده اید یعنے بشام یا مصر یا صعوه که شهرستان پنجم است و اهل آن هلاک نخواهند شد وَقَضَيْنَا و حکم کردیم ما یا وحی فرستادیم إِلَيْهِ بسوی او ذَٰلِكَ الْأَمْرَ آن کار را که تفسیر شرح آنست أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ بدرستیکه بنیاد این گروه مَقْطُوعٌ بریده و برکنده خواهد شد مُصْبِحِينَ در حالتیکه بصبح در آیند یعنے قوم تو در سحر ستاصل م

م خواهند شد کریکی از ایشان باقی نماند و در خبر است که چون زن لوط مهمانان نیکو روی را دید خبر بقوم فرستاد ؛

وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِيْنَةِ يَسْتَبْشِرُوْنَ ﴿٦٧﴾ قَالَ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِيْ فَلَا

و آمدند اهل شهر خوش وقتی کنان گفت لوط هر آینه ایشان مهمان من اند پس

تَفْضَحُوْنِ ﴿٦٨﴾ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَلَا تُخْزُوْنِ ﴿٦٩﴾ قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٧٠﴾

رسوا مکنید مرا و بترسید از خدا و خوار مکنید مرا گفتند آیا منع نکرده بودیم ترا از میزبانی غریبان

قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِيْٓ اِنْ كُنْتُمْ فٰعِلِيْنَ ﴿٧١﴾ لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفِيْ سَكْرَتِهِمْ

گفت این ها دختران من اند اگر هستید کنندهٔ کاری قسم بر زندگانی تو که این کافران در گمراهی خویش

يَعْمَهُوْنَ ﴿٧٢﴾ فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِيْنَ ﴿٧٣﴾ فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَاَمْطَرْنَا

سرگردان می شوند پس دریافت ایشان را آواز هولناک چون بوقت شروق درآمدند پس ساختیم بالائی آن شهرها را زیر آن و بارانیدیم

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِجِّيْلٍ ﴿٧٤﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ ﴿٧٥﴾

بر ایشان سنگ از قسم سنگ گل هر آینه درین قصه نشانهاست عبرت گیرندگان را

وَجَآءَ اَهْلُ الْمَدِيْنَةِ و آمدند اهل شهر سدوم در خانهٔ لوط علیه السلام يَسْتَبْشِرُوْنَ مژده میدادند یک دیگر را بدان مهمانان و طمع فساد داشتند بایشان قَالَ گفت لوط اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ ضَيْفِيْ بدرستیکه این گروه مهمانان من اند فَلَا تَفْضَحُوْنِ پس رسوا مکنید فضیحت ایشان وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدای تا باز نکاب فاحشه وَلَا تُخْزُوْنِ و خوار و خجل مسازید مرا پیش مهمانان قَالُوْٓا اَوَلَمْ نَنْهَكَ گفتند آیا ما ترا نهی نکردیم عَنِ الْعٰلَمِيْنَ از حمایت عالمیان یعنے غریبان چه فاحشه ایشان مخصوص بغربا بوده قَالَ هٰٓؤُلَآءِ بَنٰتِيْٓ گفت این ها دختران منند یعنے زنان قوم چه هر نبی مر امت خود را بمنزلهٔ پدر است یا بنات خود را بشما هم بشرط اسلام اِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما فٰعِلِيْنَ کنندگان آن چیزی را که من میگویم لَعَمْرُكَ قسم بر زندگانی تو ای محمد اِنَّهُمْ بدرستیکه بودند قوم لوط لَفِيْ سَكْرَتِهِمْ که در گمراهی خود يَعْمَهُوْنَ سرگردان می شدند یا از مستی غفلت گمراه میگشتند در تاویلات ماتریدی آورده که خدای بهر چیز خواهد از مخلوقات قسم یاد کند و هیچ مخلوقی را نرسد که جز بخدا سوگند خورد و در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند که خدا نیافریده هیچکس را گرامی تر از حضرت پیغمبر علیه السلام و بحیات هیچکس سوگند نخورده الا بحیات او و مسلمی قدس سره فرمود که سوگند یاد کرد بحیات محمد علیه السلام زیرا که حیات او بحق بود و بر بساط قرب و قبضهٔ حق بود نظم چون نبی از هستی خود سر بتافت + فرق پاکش از لعمرک تاج یافت + داشت از حق زندگی در بندگی + شد لعمرک جلوه آن زندگی + آورده اند که لوط علیه السلام اهل خود را بیرون برد و جبرئیل علیه السلام وقت صبح بود که بانگ بر ایشان زد فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فرا گرفت ایشان را بانگ هایل مُشْرِقِيْنَ در حالیکه داخل بودند در وقت شروق شمس و برداشت جبرئیل ع شهرهای ایشان را و بنزدیک آسمان برده و نگونسار ساخت فَجَعَلْنَا پس ما گردانیدیم عَالِيَهَا سَافِلَهَا زبر آن شهر زبر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم آنرا وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ و بارانیدیم بر ایشان گفته اند بر قومی از ایشان که غائب بودند از ان بلاد حِجَارَةً سنگی مِّنْ سِجِّيْلٍ از گل محکم شده یا سنگے که بر آن نوشته شده نام هر کس که نام زداو بود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه در هلاک کردن ما قوم لوط را لَاٰيٰتٍ هر آینه نشانهاست برای عبرت لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ مر خداوندان فراست را که بزیرکی در نگرند و حقیقت اشیاء را بسمات آن بشناسند و این صفت مومنان ست چنانچه در حدیث آمده اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنور الله آورده اند که خواجه بزرگ قطب الاخیار خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس سره روزی در معرفت سخن میگفت ناگاه جوانی در آمد بصورت زاهدان خرقه در بر و سجاده بر کتف در گوشه نشست و بعد از زمانی برخاست و گفت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام فرموده که اتقوا فراسة المومن فانه ینظر بنور الله من این حدیث چیست خواجه قدس سره فرمودند که معنی این حدیث آن ست که زنگار ببری و ایمان آری جوان گفت نعوذ بالله که مرا زنار باشد خواجه بخادم اشارت فرمود و خادم خرقه از سر جوانان برکشید زناری پدید آمد جوان فی الحال زنار ۲ ببرید و ایمان آورد خواجه فرمود که ای یاران بیائید تا بموافقت این نوجوان که زنار ظاهر ببرید ما نیز زنارهای باطن را قطع کنیم خروش از مجلسیان برآمد بر قدم خواجه افتاده تجدید توبه کردند نظم توبه چه باشد پشیمان آمدن + بر در حق نو مسلمان آمدن + عام را توبه ز کار بد بود + خاص را توبه ز دید خود بود +

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ وَإِن كَانَ

وہر آئینہ آن شہرہا براہی ہستند کہ دایم آمد و رفت دارد وہر آئینہ درین نشانہ است مومنان را وہر آئینہ بودند

أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾

اہل ایکہ ستمگاران پس انتقام کشیدیم ازایشان وشہرہای قوم لوط وشہر ایکہ ہر دو براہ آشکار ہستند

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾ وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا

وہر آئینہ دروغ شمردند ساکنان حجر پیغامبران را ورسانیدیم بایشان آیتہای خود پس شدند ازان

مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ ﴿٨٢﴾ فَأَخَذَتْهُمُ

رو گردان و بودند تراشیدہ می ساختند از کوہہا خانہا ایمن شدہ پس گرفت ایشان را

الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾ وَمَا خَلَقْنَا

آواز سخت صبح کنان پس دفع نکرد ازایشان آنچہ کسب می کردند ونیافریدیم

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ ۖ فَاصْفَحِ

آسمانہا و زمین وآنچہ مابین آنہاست مگر بتدبیر درست وہر آئینہ قیامت آمدنی است پس درگذر یعنی ازبی ادبیہای ایشان

الصَّفْحَ الْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾

درگذشتن نیکو

وَإِنَّهَا وبدرستیکہ شہرستانہای متوالفکہ لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ براہی دایم السلوک یعنی براہی است کہ قافلہا میروند وآثار آنرا می بینند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکہ در آنچہ یاد کردیم لَآيَةً لَّلْمُؤْمِنِينَ ہر آئینہ نشانہست مر گرویدگان را بر قدرت ربانی وَإِن كَانَ وبدرستیکہ بودند أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ اصحاب ایکہ یعنی قوم شعیب علیہ السلام لَظَالِمِينَ ہر آئینہ ستمگاران بکفر ایکہ درختان بسیار درہم گرفتہ را گویند وبلدہ ایشانرا باعتبار آنکہ درمیان بیشہا ومرغزارہا بود ایکہ میگفتند وشعیب علیہ السلام بادین واہل ایکہ مبعوث بود واہل دین تکذیب وی نمود بصیحہ ہلاک شدند چنانچہ در سورہ ہود گذشت واصحاب ایکہ نیز نافرمانی کردند فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ پس انتقام کشیدیم ازایشان بعذاب یوم الظلہ وآن در سورہ شعرا مذکور خواہد شد انشاء اللہ تعالی وَإِنَّهُمَا وبدرستیکہ سدوم وایکہ یا ایکہ ومدین لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ براہی روشن وہموار است کہ مردم میگذرند ومی بینند وَلَقَدْ كَذَّبَ وبدرستیکہ تکذیب نمودند أَصْحَابُ الْحِجْرِ اہل دیار حجر یعنی ثمود الْمُرْسَلِينَ فرستادگان یعنی صالح را وتکذیب یکے از رسل تکذیب جمیع رسل است وَآتَيْنَاهُمْ ودادیم ما ثمود را آيَاتِنَا آیتہای کتاب ما کہ بر نبی ایشان منزل بودہ چون کتاب منزل بر صالح معلوم نیست اکثر مفسران آیات را بمعجزات حمل کردہ اند وخروج ناقہ از سنگ معجزہ ہست مشتمل بر بسیاری از غرایب چون بزرگے خلقت کہ ہر گز شتری بعظمت او نبودہ وزادن بعد از خروج و بسیاری شیر دادن کہ ہمہ قوم ثمود را کافی بودہ وبر سر چاہ آمدن آب در روز نوبت او وخوردن تمام آب او در یکنوبت حاصل سخن آنکہ این ہمہ نشانہا بثمود دادیم فَكَانُوا پس بودند عَنْهَا از آن آیات مُعْرِضِينَ روی گردانندگان وَكَانُوا يَنْحِتُونَ وبودند کہ می بریدند ومی تراشیدند مِنَ الْجِبَالِ از کوہہا بُيُوتًا خانہا آمِنِينَ درحالتیکہ ایمن بودند از انہدام آن ونقب زدن دزدان یا می پنداشتند کہ آن خانہا حمایت خواہد کرد ایشان واز عذاب دران ایمن خواہند بود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس فراگرفت ایشان را صیحہ عذاب مُصْبِحِينَ درحالتیکہ درآیندگان بودند بصباح یعنی اول روز یکشنبہ بصیحہ جبرئیل ہلاک شدند چنانچہ در سورہ ہود گذشت فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم پس دفع نکرد ازایشان مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ آنچہ بودند کہ کسب میکردند از اموال ومتعہ یا آنچہ میکردند از بناہای بیوت وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ونیافریدیم ما آسمانہا وزمین را وَمَا بَيْنَهُمَا

وقف لازم ٥ ٥ ٥

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي

هر آئینہ پروردگار تو ہمونست آفرینندہ دانا و ہر آئینہ دادیم ترا ہفت آیت ازانچہ در نماز مکرر خواندہ میشود یعنے

وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا

سورۂ فاتحہ وادیم ترا قرآن بزرگ باز مکن دو چشم خود را بسوی آنچہ بہرہ مند ساختہ ایم بآن جماعتہا را

مِّنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَقُلْ

از کافران واندوہناک مشو برایشان و پست بکن بازوی خود را یعنی تواضع کن برای مسلمانان و بگو

إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ ﴿٨٩﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا

ہر آئینہ من بیم کنندہ آشکارم فرود خواہیم آورد عذاب را مانند آنچہ فرود آوردہ بودیم بر تقسیم کنندگان آنانکہ ساختند

الْقُرْآنَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

کتاب الٰہی را پارہ پارہ

إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکہ پروردگار تو هُوَ الْخَلَّاقُ ایست آفرینندۂ خلائق واخلاق الْعَلِيمُ دانا باہل وفاق ونفاق در اسباب نزول آمدہ حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام در اذرعات ہفت کاروان دید از بنی قریظہ وبنی نضیر کہ انواع طیب وجواہر ومتعہ وجامہای فاخر بار داشتند ودر تیسیر آوردہ کہ ہفت کاروان قریش در یک روز، یمکہ درآمد با متاع بسیار وملابس بے شمار وبر ہر تقدیری برخی از صحابہ رضی گفتند اگر این مالہا در دست ما بودی ہمہ را در راہ خدای نفقہ میکردیم وصاحب تیسیر میگوید کہ در خاطر مبارک حضرت رسالت پناہ خطور فرمود کہ مومنان گرسنہ وبرہنہ گذرانند ومشرکان را این ہمہ مال باشد آیت آمد وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ وبدرستیکہ ما دادیم ترا سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي ہفت آیت از مثانی کہ قرآن است واین ہفت آیت بہتر ازان ہفت قافلہ مراد ہفت آیت فاتحہ است وگفتہ اند مراد ہفت سورہ است از اول قرآن کہ آنرا سبع طوال" گویند یا حوامیم سبعہ کہ عرائس قرآنند وقرآن را مثانی گفت بجہت آنکہ احکام وقصص در و مثنی شدہ یعنی تکرار یافتہ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ ودیگر دادیم ترا قرآنی عظیم کہ بنزد ما قدر او بزرگ وثواب قرارت او بسیارست وعطف قرآن بر سبع المثانی کہ فاتحہ است یا بسبع طوال یا حوامیم از قبیل عطف عام باشد بر خاص لَا تَمُدَّنَّ مکش وباز مکن عَيْنَيْكَ ہر دو چشم خود را إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بسوی آنچیزیکہ ما برخورداری دادیم بِهِ بآنچیز أَزْوَاجًا صنفہا را مِّنْهُمْ از کفار نہی از رغبت است نہ از نظر یعنی بآنچہ اصناف کفرہ را از یہود ونصاری ومجوس وعبدۂ اصنام دادہ ایم مایل مشو کہ آن بغایت حقیر وخوار وذلیل وبی اعتبارست بنسبت آنکہ بتوارزانی داشتہ ایم از فضائل وکمالات ربانی پیش دریای قدر حرمت تو + نہ محیط افلاک حبابی نیست + داری آن سلطنت کہ در نظرت + ملک کونین در حسابی نیست + وَلَا تَحْزَنْ واندوہ مخور عَلَيْهِمْ بر یاران خود بہ بینوائی وزر وریشی وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ وفراگیر بال خود را یعنی تواضع کن لِلْمُؤْمِنِينَ مومنان را ورفق نمای بایشان در کشف الاسرار گفتہ کہ خفض جناح کنایہ است از خوشخوئی ومقررست کہ خلعت خلق عظیم جز بر بالای والای آن حضرت علیہ السلام راست نیامد نظم ذات ترا وصف نکوخوئی ست + خوی تو سرمایہ نیکوئی ست + روز ازل دوختہ حکم قدیم + بر قد تو خلعت خلق عظیم + وَقُلْ وبگو إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ بدرستیکہ من بیم کنندہ ام الْمُبِينُ نمودہ یعنی بہ بیان وبرہان بیم میکنم کہ خدای من گفتہ کہ اگر ایمان نیاورید بخدای عذابی بشما فرستم كَمَا أَنْزَلْنَا مثل آن عذاب کہ فرستادیم عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ بر بخش کنندگان الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ آنانکہ ساختند قرآن را عِضِينَ پارہ پارہ یعنی بخش کردند قرآن را وبچندین وصف بازنمودند از سحر وشعر وکہانت ومفتری واساطیر الاولین ودر عین المعانی آوردہ کہ یکی میگفت سورۂ بقرہ از آن من ودیگری عمل را میگرفت ودیگری عنکبوت را بخود تخصیص میداد واین ہمہ از روی استہزاء بودہ وگویند مقتسمان دوازدہ تن بودند کہ ولید مغیرہ در موسم ایشان را بعقبات مکہ فرستادی تا ہر قافلہ از حاج کہ ملاقات کنند ایشان را از حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام تنفیر دادہ

۳ گویند ساحر وشاعر وکاہن است وقرآن را بدان وصفہا کہ گذشتہ ذکر کنند ۱۲

فَوَرَبِّكَ لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ

پس قسم پروردگار تو البته سوال کنیم ایشان را همه یکجا از آنچه میکردند پس آشکار کن بآنچه فرموده میشوی و

أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٥﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ

اعراض کن از مشرکان بدرستیکه ما بسنده ایم ترا از شر تمسخر کنندگان آنانکه مقرر میکنند

مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ

بخدا معبود دیگررا پس زود بدانند و بدرستیکه ما میدانیم از حال تو که تنگ میشود سینهٔ تو

بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾ وَاعْبُدْ

بسبب آنچه میگویند پس بپاکی یاد کن پروردگار خود را باستایش او و باش از سجده کنندگان و عبادت کن

رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

پروردگار خود را تا وقتیکه برسد بتو مرگ

فَوَرَبِّكَ پس بحق پروردگار تو لَنَسْـَٔلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ که هر آینه همه ایشان را سوال خواهیم کرد عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ از آنچه بودند که عمل می کردند از تقسیم و تکذیب نقل ست که حضرت رسالت پناه ﷺ بعد از بعثت مردم را بخفیه دعوت میفرمودند تا سه سال بگذشت جبرئیل آمد و آیت آورد که فَاصْدَعْ پس آشکارا کن و بظاهر قیام نمای بِمَا تُؤْمَرُ بآنچه ترا فرموده انداز ادامر و نواهی وَأَعْرِضْ و روی بگردان عَنِ الْمُشْرِكِينَ از مشرکان و التفات مکن بدیشان آورده اند که پنج تن از اشراف قریش مرا ایذا و آزار رسید عالم علیه السلام بسیار کوشیدی و هر جا که دیدی بفسوس و استهزا پیش آمدی روزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مسجد الحرام نشسته بود با جبرئیل ﷺ که این پنج تن درآمدند و بدستور معهود سخنان گفته بطواف حرم محترم مشغول شدند جبرئیل گفت یا رسول الله مرا فرموده اند که شر ایشان را کفایت کنم پس اشارت کرد بساق ولید مغیره و بکف پای عاص بن وائل و بر جبینی حارث بن قیس و بروی اسود بن عبد یغوث و بچشم اسود بن مطلب و هر پنج تن ایشان باندک زمانی هلاک شدند ولید بدکان تیر ترا شی بگذشت و پیکانی در دامن او آویخت از روی عظمت و کبر سر زیر نکرد که از جا باز کند آن پیکان ساق ویرا مجروح ساخت و رگ شریانی ازان بریده گشت و بدو زخم رفت و خاری در کف پای عاص خلید و پایش ورم کرد و بان بمرد و از جبینی حارث خون قبیح روان شد و جان بداد و اسود بن یغوث روی خود را بخاک و خاشاک میزد تا هلاک گشت و چشم اسود بن مطلب نابینا شد از غضب سر بر زمین زد تا جانش برآمد و این آیت نازل شد که انا کفیناک المستهزئین بدرستیکه ما کفایت کردیم از تو شر استهزا کنندگان را الَّذِينَ يَجْعَلُونَ آنانکه میسازند و شریک میکنند مَعَ اللَّهِ باخدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر بباطل فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کار و به بینند مکافات کردار خود را وَلَقَدْ نَعْلَمُ و بدرستیکه ما میدانیم أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ آنکه تنگ میشود سینهٔ تو بِمَا يَقُولُونَ بآنچه کافران میگویند از شرکت خدای و طعن قرآن و استهزا بتو یعنی دشوار می آید ترا گفتار کفار فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تسبیح کن تسبیحی مقترن بحمد پروردگار تو یعنی بگو سبحان الله وبحمده وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ و باش از نماز گذارندگان صاحب کشف الاسرار فرمود که ما از تنگدلی تو آگاهیم و از آنچه بتو میرسد از غصهٔ بیگانگان خبر داریم تو بحضور دل بنماز درآی که میدان مشاهده است و با مشاهده دوست بار بلا کشیدن آسان بود، یکی از پیران طریقت گفته که در بازار بغداد دیدم کریکی را صد تازیانه زدند و آهی نکرد از وی پرسیدم که ای جوان مرد چندین زخم خوردی و ننالیدی گفت آری شیخا معذورم دار که معشوقم در برابر بود و میدید که مرا برای او میزنند از نظارهٔ وی با لم زخم شعور نداشتم بیت تو تیغ میزن و بگذار تا من بیدل + نظاره میکنم آن چهرهٔ نگارین را وَاعْبُدْ رَبَّكَ و پرستش کن پروردگار خود را حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ تا وقتیکه بیاید بتو مرگ مراد از یقین موقن به است چه موت هر مخلوقی متیقن باشد ۱۲

۱۲ حاصل کلام آنکه مادامی که زندهٔ عبادت او را فرو مگذار و دست از پرستش او باز مدار ۱۲

سُوْرَةُ النَّحْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّثَمَانٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدا بخشاینده مهربان

اَتٰۤى اَمْرُ اللّٰهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوْهُ ؕ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝۱ يُنَزِّلُ

آمد حکم خدا پس شتاب طلب مکنید آنرا پاک است خدا و بلند قدر است از انکه شریک او مقرر می کنند فرود می آورد

الْمَلٰٓئِكَةَ بِالرُّوْحِ مِنْ اَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖۤ اَنْ اَنْذِرُوْۤا اَنَّهٗ

فرشتگان را بوحی بارادهٔ خود بر هر که خواهد از بندگان خود که بترسانید باین مضمون که خدا می فرماید

لَاۤ اِلٰهَ اِلَّاۤ اَنَا فَاتَّقُوْنِ ۝۲ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ؕ تَعٰلٰى

که نیست هیچ معبود مگر من پس بترسید از من آفرید آسمانها و زمین را بتدبیر درست بلند قدر است

عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝۳ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ ۝۴

از انکه شریک مقرر میکنند آفرید آدمی را از منی پس ناگهان وی ستیزنده آشکارشده

وَالْاَنْعَامَ خَلَقَهَا ۚ لَكُمْ فِيْهَا دِفْءٌ وَّمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ۝۵

وچارپایان را آفریده برائی شما ازنا پوشش است و منفعتهای دیگر است و بعض آنها را میخورید

سورة النحل مكية وهي مائة وثمان وعشرون اية بسم الله الرحمن الرحيم اتى امر الله نزديك رسيد فرمان خدای بقیام قیامت یا بعذاب کفار فلا تستعجلوه پس طلب آن مکنید بشتاب تا وقت آید آورده اند که معاندان تعجیل می نمودند در آنچه پیغمبر ایشان را بدان وعید می فرمود از قیام ساعت یا عذاب دنیا آیت آمد که آن نزدیک رسیده است تعجیل مکنید گفتند اگر آنچه تو میگوئی واقع شود شریکان حق که ما را از ان خلاصی خواهند داد حق سبحانه فرمود که سبحانه پاک است خدائی و تعالی عما یشرکون و برتر است از آنچه ایشان انباز می گیرند یعنی بزرگ تر است از انکه او را شریکی باشد که دفع مراد الله یعنی منع عذاب تواند کرد ینزل الملئکة فرومی فرستد فرشتگان را بالروح بوحی یا بقرآن که سبب حیات قلوب است یا ملائکه را با روح می فرستد و گفته اند روح از مقربان درگاه الوهیت اند در تبیان میگوید که هیچ ملکی فرود نیاید الا آنکه روح با او ست و رقیب بروچنانچه برآدمیان حفظه می باشند و بر هر تقدیر فرود آمدن ملائکه یا شدن من امره از فرمان خدای علی من یشاء بر هر که خواهد من عباده از بندگان خود که استحقاق نبوت او را ثابت بود بزبان ملائکه منزل بر انبیاء گویم ان انذروا آنکه اعلام کنید و بترسانید خلق را و آگاه سازید انه لا الٰه آنکه نیست خدای مستحق عبادت الا انا مگر من آفریننده که روزی دهنده همه مخلوقاتم فاتقون پس بترسید از من و جز مرا پرستش مکنید

بیت مرا بندگی کن که دارا منم ✦ نواز بندگانی دعوی منم ✦ خلق السموٰت والارض بیافرید آسمان و زمین را بالحق بحکم درست و راست یا بحکمت یا بجهت بیان حق تعالی عما یشرکون برتر است خدای و بزرگ تر از آنچه انباز می گیرند برای وی خلق الانسان بیافرید آدمی را من نطفة از آب منی که جمادی است بی حس و فهم و شکل پذیر و پس او را عقل و فهم داد فاذا هو پس ناگاه او خصیم مبین جدل کننده است آشکارا یعنی مناظره می کند و میخواهد که سخن خود را بحجت و هیبت سازد و مراد ابی بن خلف است که استخوان کهنه و پوسیده شده را بحضرت پیغمبر آورد و گفت من یحیی العظام و هی رمیم حق سبحانه این آیت فرستاد که او در اول جمادی بود و ما او را حس و نطق دادیم اکنون با ما جدل میکند چرا استدلال نمیکند از ابداء بر اعاده که هر که بر آن قادر بود در آینده برین نیز قدرت دارد والانعام وچارپایان را که اصناف ثمانیه اند خلقها لکم بیافرید برای شما و گفته اند لکم متعلق بما بعد است یعنی برای شما ارزانی فیها دفء در ایشان پوشش است گرم کننده یعنی

ص جامها از پشم و موی که سرما را باز دارد و منافع و دیگر شما را در ایشان منفعتها است از نتاج و شیر و کرایه در کوب و تجارت و جز آن و منها تاکلون و از ایشان میخورید یعنی شیر و روغن و پنیر یا میخورید از ایشان آنچه توان خورد چون لحم و شحم و اکل غیر انعام چو طیور و صید بر و بحر گوئیا غیر معتد بست ✦

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝٦ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ

وشما را در آنها آبروست چون وقت شام از صحرا باز می آیید وچون بسوی صحرا سر میدهید و برمیدارند بار شما را

إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ ۚ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝٧

بسوی شهری که هرگز نمیرسیدید بآن مگر بمشقت جانها هر آینه پروردگار شما بخشاینده مهربان ست

وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً ۚ وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝٨

و آفرید اسپان را و استران را و خران را تا سوار شوید برآن و برای آرایش و می آفریند آنچه نمیدانید

وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ ۚ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ۝٩ هُوَ

و بر خدا می رسد راه میانه و بعض راهها کج است و اگر خواستی راه نمودی شما را همه یکجا اوست

الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ۝١٠

آنکه فرو آورد از آسمان آب را برای شما از آب آشامیدنی است و ازان آب بیشه درختان است که دران میچرانید

وَلَكُمْ فِيهَا وشما را ست دران چهارپایان جَمَالٌ زینتی وَّحِيْنَ تُرِيْحُوْنَ وقتیکه باز آرید شامگاه وَحِيْنَ تَسْرَحُوْنَ وقتیکه بیرون می رانید بمرعای خود يعنى بامداد وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ و برمیدارند بارهای گران یا ابدان شما إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بشهری که نباشید شما بَالِغِيهِ رسندان بدان بارهای گران إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ مگر برنج وسختی که بدید نهای شما رسد اهل مکه را می گوید که بامتعهٔ تجارت خود بهیچ شهری از شام ویمن نتوانید رفت مگر بمشقت تمام پس حق سبحانه شما را نعمت انعام فرموده إِنَّ رَبَّكُمْ بتحقیق که آفریدگار شما لَرَءُوفٌ هر آینه مهربان است رَّحِيمٌ بخشاینده است که با آفریدن چهارپایان کار برشما آسان کرد وَالْخَيْلَ و بیافرید اسپان را وَالْبِغَالَ و استران را وَالْحَمِيرَ و خران را لِتَرْكَبُوهَا تا برنشینید آنان را وَزِينَةً و تا آرایش کنید روزگار خود را بدان آرایش کردنی وَيَخْلُقُ و بیافریند چنانچه اینان را آفریده مَا لَا تَعْلَمُونَ آن چیزها را که شما نمی دانید از حشرات و هوام وطیور و جانوران آبی و گفته اند مراد نعیم بهشتی است یا ملائکه حافات وصافات یا مخلوقات ماورای کوه قاف در لباب آورده که سکوت از تفسیر آنچه از حق سبحانه تعالی می فرماید که مالا تعلمون، اولی است وَعَلَى اللَّهِ و بر خدای است يعنى اوراست قَصْدُ السَّبِيلِ بیان راه میانه يعنى راه راست که موصل است بحق یا بر وسط اقامت طریق مستقیم و تعدیل آن نه بر سبیل وجوب بلکه از روی فضل ورحمت یا مر اوراست براه حق يعنى دین اسلام وَمِنْهَا و هست بعضی ازان راه که خلقان روند جَائِرٌ کج ومنحرف از مقصد يعنى طل کفر وشرک واهواء وبدع وَلَوْ شَاءَ و اگر خواستی خدای که راه نماید لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هر آینه راه نمودی همه شما را و توفیق رفیق ساختی تا همه سائران بقصد السبیل رسیدندی هُوَ الَّذِي أَنزَلَ اوست آنکه فرو فرستاد مِنَ السَّمَاءِ مَاءً از آسمان یا از سحاب یا از آسمان بر سحاب و از سحاب بر زمین آبا لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ شما را ازان آشامیدنی وَمِنْهُ شَجَرٌ و ازین بالان باشد درخت مراد گیاهی است که از زمین بروید نه نباتی که آنرا ساق باشد فِيهِ دران نبات رسته تُسِيمُونَ می چرانید چهارپایان خود را ۞

يُنۢبِتُ لَكُمۡ بِهِ الزَّرۡعَ وَالزَّيۡتُوۡنَ وَالنَّخِيۡلَ وَالۡاَعۡنَابَ وَمِنۡ كُلِّ

میرویاند برای شما بسبب آب زراعت را و زیتون را و درختان خرما و انگور و از هر جنس

الثَّمَرٰتِ ؕ اِنَّ فِيۡ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوۡمٍ يَّتَفَكَّرُوۡنَ ﴿۱۱﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّيۡلَ وَ

میوها هر آئینه درین نشانه است گروهی را که تفکر می کنند و مسخر کرد برای شما شب و

النَّهَارَ ۙ وَالشَّمۡسَ وَالۡقَمَرَ ؕ وَالنُّجُوۡمُ مُسَخَّرٰتٌۢ بِاَمۡرِهٖ ؕ اِنَّ فِيۡ ذٰلِكَ

روز را و آفتاب و ماه را و ستارگان مسخرانند بفرمان وی هر آئینه درین

لَاٰيٰتٍ لِّقَوۡمٍ يَّعۡقِلُوۡنَ ﴿۱۲﴾ۙ وَمَا ذَرَاَ لَكُمۡ فِى الۡاَرۡضِ مُخۡتَلِفًا اَلۡوَانُهٗ ؕ

نشانیهاست گروهی را که درمی یابند و مسخر کرد آنچه آفرید برای شما در زمین گوناگون (نمائی او یعنی از انواع حیوان و نبات)

اِنَّ فِيۡ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوۡمٍ يَّذَّكَّرُوۡنَ ﴿۱۳﴾

هر آئینه درین نشانی هاست گروهی را که پند می پذیرند

يُنۢبِتُ لَكُمۡ میرویانیم ما خلق بیا میخواند یعنی میرویاند خدا برای شما بِهِ الزَّرۡعَ باب باران کشت را مراد حبوب غاذیه است که زراعت میکنند وَالزَّيۡتُوۡنَ و درخت زیتون را وَالنَّخِيۡلَ وخرما بنا را وَالۡاَعۡنَابَ وتاکها را وَمِنۡ كُلِّ الثَّمَرٰتِ وبعضی از همه میوه ها که در دنیا ممکن باشد زیرا که همه میوها موجود نباشد الا در بهشت اِنَّ فِيۡ ذٰلِكَ بدرستیکه درین رویانیدن حبوب واشجار لَاٰيَةً هر آئینه دلیلی است روشن بر قدرت وحکمت الٰهی لِّقَوۡمٍ يَّتَفَكَّرُوۡنَ مر گروهی را که تفکر کنند در آنکه دانه در زمین افتد و آب در و نفوذ کرده متعفن گردد و اعلای او منشق گشته ساقی ازو در هوا تصاعد یابد و اسفل او بشکافته بیخی ازو در زمین متسرخ شود و بر نشو و نما ساعت بساعت زیاده میگردد تا وقتیکه از ها رو انوار میوها برو پدید آید هر میوه را شکلی ولونی ومزه دیگر باشد و معلوم است که اختلاف اشکال والوان وطعوم نیست الا بفعل فاعل مختار تقدس وتعالی نظم روضه جان بخش جهان آفرید + باغچه کون ومکان آفرید + کرد زهر شاخ وگل وبرگ وبار + جلوه او نقش دگر آشکار + وَسَخَّرَ لَكُمُ ورام گردانید برای انتفاع شما الَّيۡلَ وَالنَّهَارَ شب وروز یکی برای آسایش ودیگری برای آرایش وَالشَّمۡسَ وَالۡقَمَرَ و آفتاب وماهتاب را بحسب انضاج فواکه وادراک زروع ومعرفت حساب سنین وشهور وَالنُّجُوۡمُ و ستارگان برای شناختن راهها یعنے بدین همه شمار النفع میرساند درحالتیکه هستند مُسَخَّرٰتٌۢ بِاَمۡرِهٖ ؕ رام شدگان بامر خدائی که پروردگار همه است اِنَّ فِيۡ ذٰلِكَ بدرستیکه درین هالَاٰيٰتٍ هر آئینه علامتها ودلیل هاست بر وحدانیت صانع حکیم لِّقَوۡمٍ يَّعۡقِلُوۡنَ مر گروهی را که تعقل کنند در احوال نباتات که خالی از خفائی نیست در آیت اول ذکر تفکر فرمود ودرین دلالات که بغایت ظاهرست ذکر عقل کرد وَمَا ذَرَاَ لَكُمۡ ودیگر رام گردانید آنچیزی را که آفریده است برای نفع شما فِى الۡاَرۡضِ در زمین از هرچه بدان محتاجید یعنے شما را میسر ساخت نفع گرفتن بدانها از مطاعم ومشارب وملابس ومراکب ومناکح مُخۡتَلِفًا اَلۡوَانُهٗ درحالتیکه مختلف است هیات واشکال واصناف آن اِنَّ فِيۡ ذٰلِكَ بدرستیکه درین مخلوقات لَاٰيَةً هر آئینه دلالتی ونشانه هست بر وحدانیت حق لِّقَوۡمٍ يَّذَّكَّرُوۡنَ مر گروهی را که یاد کنند ۔

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً

واوست آنکه مسخر ساخت دریارا تا بخورید ازان گوشت تازه یعنی ماهی وتا بیرون آرید ازوی پیرایه

تَلْبَسُونَهَا ۚ وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ

که بپوشید آنرا ومی بینی کشتیهارا رونده در دریا ومسخر کرد دریارا تا طلب معیشت کنید از فضل او وتا بود که

تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾ وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا

شکر کنید وافگند در زمین کوهها محکم برای آنستر ازانکه بجنباند شمارا وآفرید جویها وراهها

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾ وَعَلَامَاتٍ ۚ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَنْ يَخْلُقُ

تا بود که راه یاب شوید وآفرید نشانها وبستارگان ایشان راه می یابند آیا کسیکه آفریند

كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ۗ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾

مانند کسی است که نمی آفریند آیا پند نمی گیرید

وَهُوَ الَّذِي واوست آنکه سَخَّرَ الْبَحْرَ مسخر گردانید دریارا بحیثیتیکه شما متمکنید از انتفاع بدان یکی آنکه در وصید میکنید لِتَأْكُلُوا تا بخورید مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا گوشتی تازه یعنی ماهی وَتَسْتَخْرِجُوا ودیگر غوص می نمایید وتا بیرون می آرید مِنْهُ ازو حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا پیرایه که می پوشید یعنی استخراج میکنید آنچه پیرایه ازوی سازد چون لؤلؤ ومرجان ومی پوشند آنرا زنان شما وچون تزیین نساء برای رجال باشد پس حلیه را بدیشان نسبت داد وَتَرَى الْفُلْكَ ومی بینی کشتیهارا مَوَاخِرَ رونده وشگافنده آب فِيهِ در دریا وَلِتَبْتَغُوا ودیگر تسخیر بحر مر شمارا برای آنست که بجوئید برکوب ودر کشتی مِنْ فَضْلِهِ از سود او که سبب وسعت رزق است وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وشاید که شما شکر گوئید خدای را بر نعمت تسخیر دریا وترتیب کشتی چراین نعمتی عظیم است که مهالک را بسبب منافع ساخته صاحب کشف الاسرار آورده که حق سبحانه از روی ظاهر در زمین دریاها آفریده چون قلزم وعمان ومحیط وجز آن وبرای صبور ازان نیز کشتیها مقرر فرموده ازوی باطن در نفس آدمی دریاها پدید کرده چون دریای شغل وغم وحرص وغفلت وتفرقه وبرای صبور ازان نیز کشتیها تعیین نمود وهر که در کشتی توکل نشیند ازدریای شغل بساحل فراغت رسد وهر که بکشتی رضا در آید از بحر غم بساحل فرح رسد وهر که در کشتی قناعت جای کند از دریای حرص بساحل راحت آید وهر که در کشتی زهد نشیند ازدریای غفلت بساحل آگاهی رسد وهر که بکشتی توحید در آید ازدریای تفرقه بساحل جمعیت رسد وبحقیقت تفرقه در بقاست وجمعیت در فنا باخود ان در مهلکه تفرقه اند وبیخود ان در مرتبه جمع نظم بحساب خودی قلم در کش * ودره بیخودی علم برکش * تا بجاروب لاتزوبی راه * کی رسی در حریم الا الله * وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ ودیافرید ونهاد در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند وبزرگ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ تا مایل نکند بشما زمین یعنی متحرک ومضطرب نگرداند وشما انگرداند در خبر است که چون حق سبحانه زمین را بیافرید بروی آب متحرک وبیقرار بود ملائکه گفتند این بساط مقر هیچکس نمیتواند بود حق تعالی بروی کوهها بیافرید تا قرار گرفت ودر تیسیر آورده که چون زمین آفریده شد بغایت مضطرب ومتحرک بود حق سبحانه فرشته که اورا صاعریائیل گویند بیافرید وبفرمود تا پای بر زمین نهاد وزمین بگرانی پای او برجای قرار گرفت پس کوهها را میخ زمین ساخت تا بایستاد وَأَنْهَارًا ودیگر در زمین بیافرید جویها چون نیل وفرات ودجله وجیحون وسیحون وامثال آن وَسُبُلًا ودیگر پدید کرد راهها در زمین راهها از هر موضعی بموضعی لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا باشد که شما راه یابید بمنازل ومقاصد خود وَعَلَامَاتٍ ودیگر پیدا کرد نشانهای راه برای روندگان از کوهها ودشتها وغیر آن وَبِالنَّجْمِ وبستارگان چون ثریا وبنات النعش وفرقدین وشعریین وسماکین وجدی ومانند آن که در شب بآن هُمْ يَهْتَدُونَ ایشان یعنی قریش در خشکی وتری راه می یابند اگر چه اهتداء بنجوم همه مسافران را میسر ست اما ایشان مشهور بودند در جاهلیة الشتاء والصیف بانگه راه را بستاره از همه مردم بهتر می شناسند

٢ أَفَمَنْ يَخْلُقُ آیا کسیکه می آفریند این همه مخلوقات را که مذکور شد كَمَنْ لَا يَخْلُقُ باشد هیچ کسی که نمی آفریند؟ مراد آنها اند که ایشان را بدان خدائی می پرستیدند چون عیسیٰ وعزیر وملائکه واصنام یعنی خلق را با مخلوق هیچ مشابهتی نیست پس عاجزی را شریک قادر ساختن غایت عناد ونهایت جهل ست أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پس یاد نمی کنید اینها را یعنی یاد کنید تا دریابید فساد اعتقاد خود را

وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوْهَا ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٨﴾ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ

واگر بشمارید نعمت خدا را احاطه نکنید آنرا هر آینه خدا آمرزنده مهربان است و خدا میداند

مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ﴿١٩﴾ وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَا يَخْلُقُوْنَ

آنچه پنهان می دارید و آنچه آشکارا می کنید و آنانکه می پرستند کافران ایشان را بجز خدا نمی آفرینند

شَيْئًا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ ﴿٢٠﴾ اَمْوَاتٌ غَيْرُ اَحْيَآءٍ ۚ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۙ اَيَّانَ

چیزی را و خودشان آفریده می شوند مردگانند نه زندگان و نمیدانند کی

يُبْعَثُوْنَ ﴿٢١﴾ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ فَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ قُلُوْبُهُمْ ع ٢ ١٢ ٨

برانگیخته خواهند شد معبود شما خدا یگانه است پس آنانکه معتقد نمی شوند بآخرت دل ایشان

مُّنْكِرَةٌ وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٢٢﴾ لَا جَرَمَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ وَمَا

ناشناس است و ایشان سرکشند بی شبهه است خدا می داند آنچه پنهان میدارند و آنچه

يُعْلِنُوْنَ ؕ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ ﴿٢٣﴾

آشکارا می کنند هر آینه او دوست ندارد سرکشان را

وَاِنْ تَعُدُّوْا واگر خواهید که بشمارید نِعْمَةَ اللّٰهِ نعمتهای خدای را که بشمار زبانی داشته لَا تُحْصُوْهَا نتوانید شمردن آنرا و چون از شمار نعمت عاجز مید پس چگونه بشکر آن قیام توانید نمود اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُوْرٌ بدرستیکه خدای هر آینه آمرزنده است که اگر در ادای شکر تقصیر کنید درمیگذراند رَّحِيْمٌ مهربان است که بتقصیر شکرگزاری نعمت از شما باز نمیدارد وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وخدای میداند مَا تُسِرُّوْنَ آنچه پنهان دارید از عقاید وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا کنید از اعمال وَالَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ واز آلهه باطله آنانکه بالوهیت میخوانند آنها را کفار مکه و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای لَا يَخْلُقُوْنَ شَيْئًا نمی آفرینند چیز را یعنی نمیتوانند آفرید و چگونه آفرینند وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ وحال آنکه ایشان آفریده شده اند و هر که مخلوق باشد محتاج بود در وجود خود بدیگری و محتاج ممکن باشد و خالق واجب الوجود پس ایشان شرکت و حق را نمی شایند اَمْوَاتٌ والیشان باوجود مخلوقیت مردگانند غَيْرُ اَحْيَآءٍ نه زندگان یعنی بسان جمادات نمی شنوند و نمی بینند وَمَا يَشْعُرُوْنَ ونمی دانند اَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ که کی برانگیخته خواهند شد ایشان یا عبدهٔ ایشان پس چون وقت بعث بخود و غیر خود ندانند چگونه جزا توانند داد پرستندگان خود را و معبود باید که بحشر بندگان خود دانا بود و بر ایصال جزا بدایشان توانا و میاطی آورده که روز قیامت بتان را برانگیزند ذوات ارواح تا از عبدهٔ خود تبرا کنند اِلٰهُكُمْ خدای شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ خدای یگانه و یکتا است فَالَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس آن کسانیکه نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر یعنی بتصدیق بعث نمی کنند قُلُوْبُهُمْ مُّنْكِرَةٌ دلهای ایشان ناشناسنده است و راستی را ناپذیرنده وَّهُمْ مُّسْتَكْبِرُوْنَ والیشان سرکشانند از متابعت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم یا گردن کشی میکنند از قبول ایمان لَا جَرَمَ هر آینه راست و درست است اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ که آن خدای میداند مَا يُسِرُّوْنَ آن چه پنهان می سازند از مکر و حیله برسول خدای وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا می کنند از حرب و مخاصمت با وی اِنَّهٗ بدرستیکه خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِيْنَ دوست نمی دارد متکبران را که از توحید خدای و تصدیق پیغمبر سرکشی کنند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۙ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوا

وچون گفته شود ایشان را چیست آنچه فرو فرستاده است پروردگار شما گویند افسانهای پیشینیان است تا آن این گفتار آنگه برگیرند

أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۙ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ

بارگناه خویش تمام روز قیامت و بردارند نیز بعض بارهای آنانکه گمراه می سازند ایشان را بغیر دانش

أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾ قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ

آگاه شو بد است آنچه بر میدارند هر آئینه بدانديشی کردند آنانکه پیش از ایشان بودند پس بیامد خدا یعنی فرمان خدا بسوی عمارت ایشان از

الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

جانب بنیادها پس افتاد بر ایشان سقف از بالای ایشان و آمد بدیشان عذاب ازان جهت که

لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

نمی دانستند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ وچون گویند متکبران را یعنی اتباع و مقلد پرسند از روساء و شرفا که مَاذَا أَنْزَلَ چه چیز فرستاد رَبُّكُمْ پروردگار شما بر محمد این سخن بر سبیل استهزا قهرکم ست چه ایشان بر نزول قرآن مقر نبودند اما چون کسی باستهزا پرسیدی که خدای چه فرستاده است قَالُوا گویند أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ آن فرستاده شده سرگذشتهای پیشینیان است یعنی هیچ نفرستاده و آنچه او میخواند اساطیر الاولین ست کفار بدین سخن قومی را گمراه ساختند و حق تعالی فرمود که این عمل کردند لِيَحْمِلُوا تا بردارند أَوْزَارَهُمْ بارگناهان خود را كَامِلَةً تمام يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ و بردارند بعضی از گناهان آنانکه يُضِلُّونَهُمْ گمراه ساختند ایشان را بِغَيْرِ عِلْمٍ به بی دانشی، بآن مقدار که حصهٔ اضلال باشد یعنی هم عقوبت کفر خود خواهند کشید تمام و هم حصهٔ از عقوبت قومی که بجهل و نادانی ایشان را گمراه کرده اند أَلَا سَاءَ بدانید که بد باری است مَا يَزِرُونَ آن باریکه ایشان می کشند قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ بدرستیکه مکر کرده اند آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از اهل مکه بقصد و تکذیب انبیا علیهم السلام فَأَتَى اللَّهُ پس بیامد فرمان خدای بُنْيَانَهُمْ بآن بناها که برافراشته بودند یعنی امر خدای تعالی بخرابی ابنیهٔ ایشان صادر شد مِنَ الْقَوَاعِدِ از جهت اساس یا عمدی که بنا بر آن موضوع بود فَخَرَّ پس بیفتاد عَلَيْهِمُ السَّقْفُ بر ایشان سقف خانه مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر ایشان یعنی اول بام بر ایشان فرود آمد پس دیوارها و این اشارت با نهدام کلی و هلاک ایشان در آن بعضی بر آنند که مراد ازین بنا صرح نمرود است که ببابل ساخته بود از ارتفاع آن پنج هزار گز بود و گویند دو فرسخ طول و عرض داشت که ترصد امور آسمانی کند و بر خدای ابراهیم علیه السلام مطلع شده با وی مقابله نماید بعد اتمام صرح بادی از مهابت هیبت الهی بوزید و آن بنا را از بیخ و بنیاد برکند در تفسیر ثعلبی آمده که سر آن بنا در دریا افتاد و باقی برخاسته نمرودیان افتاد و آواز مهیب ازان پدید آمد که زبان قوم متبلبل شد یعنی بهم برآمد و سخن ایشان مختلف گشت و وجه تسمیهٔ آن شهر که کوثا نام داشته ببابل این است محرمین جریر طبری آورده که زبان همه مردم در زمان نمرود سریانی بود و چون سقوط صرح واقع شد زبان ها را اختلاف پدید آمد و هر قومی بزبانی سخن گفتن آغاز کرد و هیچ یک زبان آن دیگری ندانست و هفتاد و دو زبان مختلف در عالم پدید آمد پس حق سبحانه خبر میدهد که آن قوم پیش ازین مکر کردند یعنی نمرود و اتباع او مکر بنای ایشان حکم کردیم وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ و بیامد بدیشان عذاب مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از آنجا که ندانستند که خدای تعالی نمرود را مبتلا گرداند یعنی وقتیکه طمع نداشتند و یا از همی که متوقع نبود و میامی آورده که مراد ازین عذاب بعوضه است که بر لشکر نمرود مسلط شد و در لباب فرمود که خدای نمرود را مبتلا گردانید بپشه که در بینی او رفته در أم الدماغ جای گرفت و بزرگ شد و چهار صد سال در آنجا بماند و درین مدت پیوسته مطرقه بر سر وی میزدند تا فی الجمله آرامی می یافت شیخ فریدالدین عطار در توحید منطق الطیر آورده. نظم نیم پشه بر سر دشمن گماشت + در سر او چار صد سالش بداشت + چون بهر حکمش ضعیفی را دهد + سلطنت خصم قوی را بر کند +

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تُشَٰٓقُّونَ

باز روز قیامت رسوا کند ایشان را و گوید کجا اند آن شریکان من که مخالفت میکردید در حق ایشان

فِيهِمْ ۚ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوٓءَ عَلَى الْكَٰفِرِينَ ﴿٢٧﴾

گویند اہل علم بر آئینہ رسوائی و سختی امروز بر کافران است

الَّذِينَ تَتَوَفَّىٰهُمُ الْمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ ۖ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ

آنانکہ قبض ارواح ایشان میکردند فرشتگان حالانکہ ستمگار بودند بر خویش پس انداختند آن کافران پیغام انقیاد را که ما هرگز نمی کردیم

مِن سُوٓءٍ ۚ بَلَىٰٓ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾ فَادْخُلُوٓا أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ

هیچ عملِ بد گفته شوم آری بر آئینہ خدا دانا است بآنچہ میکردید پس در آئید بدروازہ ہائے دوزخ

خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾

جاویدان آنجا پس بد است جای سرکشان دوزخ

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس روز قیامت يُخْزِيهِمْ رسوا گرداند ایشانرا بعذاب کند باتش چنانچہ در دنیا معذب گردانید بانقادن مرج و استیلای لشکر یعوضہ وَيَقُولُ و گوید خدای در آن روز أَيْنَ شُرَكَآءِيَ کجا اند انبازان من یعنی آنہا که گمان می بردید که شریکان من اند الَّذِينَ كُنتُمْ آنانکہ بودید شما که از روی استہزا و ستیزہ تُشَٰٓقُّونَ خلاف میکردید با پیغمبر و مومنان فِيهِمْ در شان ایشان قَالَ الَّذِينَ گویند آنانکہ أُوتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را یعنے اہل علم از انبیا و ملائکہ یا دانایان که خلق را بتوحید حق خوانده اند گویند إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ بدرستیکه خواری و رسوائی درین روز وَالسُّوٓءَ وبدی یعنی عذاب عَلَى الْكَٰفِرِينَ بر کافران است الَّذِينَ آنانکه تَتَوَفَّىٰهُمُ الْمَلَٰٓئِكَةُ فرامی گیرند فرشتگان ایشان را یعنے ارواح ایشان قبض کنند ظَالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ درحالیکه ایشان ستمگارانند بر نفسہای خود بکفر و چون مرگ معاینہ دیدند فَأَلْقَوُا السَّلَمَ پس در انداختند صلح را و اقرار کردند بربوبیت و وحدانیت حق یا گردن نہادند و گفتند مَا كُنَّا نَعْمَلُ نبودیم ما که عمل کنیم مِن سُوٓءٍ هیچ بدی از کفر و ظلم یعنے شرک و معصیت را منکر شوند حق سبحانہ فرماید بَلَىٰٓ نیست چنین که شما میگویید یعنے کافر بودید و معصیت کردید إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌۢ بدرستیکه که خدای دانا است بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بدان چه بودید که عمل می کردید و بر آن شما را پاداش خواهد داد و پاداش آن است که گویند فَادْخُلُوٓا پس در آئید أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ بدرہای دوزخ یا بدرکاتی که آماده است برای شما خَٰلِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاویدان باشید دران فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس هر آئینہ بد مقامی و بد آرامگاہی است متکبران را جہنم آورده اند که احیائی عرب در موسم حج کسان خود را می فرستادند بمکه تا خبر حضرت پیغمبر تحقیق کرده بدیشان رسانند چون فرستاده از کفار مکه می پرسید که بر محمد چه چیز فرود می آید می گفتند افسانہای گذشتگان چنانچه گذشت ؛

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ۚ قَالُوا خَيْرًا ۗ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي

وگفته شد متقیان را چیست آنچه فرو فرستاد پروردگار شما گفتند فرود آورده است بهتر من سخن، آنان را که نیکوکاری کردند

هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۚ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ۚ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣٠﴾

درین سرائے حالت نیک است و هر آئینه سرائی آخرت بهتر است و هر آئینه نیکو سرائی متقیان است آخرت

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ ۚ

بوستانهائی همیشه ماندن درآیند آنجا میرود زیر آن جویها وایشان راست آنجا هر چه خواهند

كَذَٰلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾ الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ ۙ

همچنین جزا میدهد خدا متقیان را آنانکه فرشتگان قبض ارواح ایشان میکنند حالانکه شادمان باشند

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ۙ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾ هَلْ

گویند فرشتگان سلام بر شما باد درآیید به بهشت جزا آنچه میکردید

يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ

انتظاری نمی کنند کافران الا آنکه بیایند ایشان فرشتگان یعنی برای قبض ارواح یا بیاید فرمان پروردگار تو همچنین کردند

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾

آنانکه پیش از ایشان بودند وستم نکرد بر ایشان خدا ولیکن بر خویش ستم می کردند

وَقِيلَ وچون گفتند ای لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مر آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی مؤمنان مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ چه چیز فرستاد پروردگار شما قَالُوا خَيْرًا گفتند فرستاد نیکوئی مراد قرآن است که جامع جمیع خیرات است وستجمع جمیع حسنات وبرکات است ومیکوتیهائی دینی ودنیوی وخوبیهائی صوری ومعنوی ناشی از و لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنان را که نیکوئی کردند در اقوال وافعال یا گفتند کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا درین سرائی حَسَنَةٌ مکافات نیکو است از عصمت خون ومال است وحرمت وفتح ونصرت وَلَدَارُ الْآخِرَةِ وهر آینه ثواب ایشان در سرای دیگر خَيْرٌ بهتر است ازین وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ وهر آینه نیکو سرائی است مر پرهیزگاران را در بهشت، وگفته اند نیکو سرائی است دنیا که در و توشه زاد آخرت میتوان کرد ونکته الدنیا مزرعة الآخرة مؤید این قول است بزرگان گفته اند زرع یومک حصاد غدک تنظم بکوش امروز تا تخمی بپاشی + که فردا برچوی قادر نباشی + گر اینجا کشت کردن را نورزی + دران خرمن بنیم ارزن نیرزی + جَنَّاتُ عَدْنٍ سرای متقیان بوستان اقامت است که روز قیامت يَدْخُلُونَهَا درآیند بدان که تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل آن بوستان جویها لَهُمْ فِيهَا مر ایشان را دران بهشت مَا يَشَاءُونَ آنچه خواهند از انواع مشتهیات ودر جواب کسیکه گوید شاید هر بهشتی خواهد که بدرجات انبیاء ومنازل اولیا ومراتب شهدا برسد آن گفته اند که در بهشت غبطه وحسد که موجب این تمنا ها باشد نیست بلکه هر یک از بهشتیان بدان چه دارند راضی اند كَذَٰلِكَ مثل این جزا يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ یاداش میدهد خدای متقیان را الَّذِينَ آنانکه تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ بمیرانند ایشان را فرشتگان بامر خدای طَيِّبِينَ درحالتیکه باشند از شوائب شرک وعصیان یا خوش وقت باشند بآنکه مژده دهند فرشتگان ایشان را واز روی تعظیم يَقُولُونَ گویند سَلَامٌ عَلَيْكُمُ سلام خدای بر شما ومی شاید که سلام فرشتگان باشد بر ایشان وبعد از سلام گویند فرا که مبعوث شوید ادْخُلُوا الْجَنَّةَ درآیید در بهشت که برای شما آماده است بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچه بود که عمل می کردید از خیرات وحسنات هَلْ يَنْظُرُونَ آیا انتظاری برند کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ مگر آن را که بیایند بدیشان فرشتگان بقبض ارواح أَوْ يَأْتِيَ یا بیاید أَمْرُ رَبِّكَ فرمان پروردگار تو بعذاب استیصال ایشان كَذَٰلِكَ مانند شرک وتکذیب ایشان فَعَلَ الَّذِينَ کردند آنانکه بودند

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٤﴾ ع

پس رسید بایشان جزاهای گناهان از اعمال ایشان و فرود آمد بایشان آنچه بآن استهزا میکردند

وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ

و گفتند مشرکان اگر خواستی خدا نمی پرستیدیم بجز وی هیچ چیزی را

نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ

نه ما و نه پدران ما و حرام نمی داشتیم بغیر فرمان وی هیچ چیزی را همچنین کردند آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ بَعَثْنَا

پیش از ایشان بودند پس نیست بر پیغامبران بجز خبر رسانیدن آشکارا و هر آینه فرستادیم

فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۚ فَمِنْهُمْ

در هر گروهی پیغامبری را که عبادت خدا کنید و احتراز کنید از بتان پس از ایشان

مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ ۚ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ

کسی بود که راه نمود خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شد بروی گمراهی پس سیر کنید در زمین

فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾

پس بنگرید چگونه شد آخر کار دروغ دارندگان

فَأَصَابَهُمْ پس رسید ایشان را بحکم عدل سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا جزائی آن بدیها که کردند وَحَاقَ بِهِمْ و فرود آمد بدیشان یعنی فرو گرفت ایشان را مَا كَانُوا بِهِ آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِءُونَ استهزا میکردند یعنی عذاب موعود وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا و گفتند آنانکه شرک آوردند لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی خدای مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ نمی پرستیدیم بجز خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیزی را نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا و نه پدران ما وَلَا حَرَّمْنَا و حرام نمی کردیم مِنْ دُونِهِ بی حکم خدای مِنْ شَيْءٍ هیچ چیزی را از بحیره و سائبه و غیر آن مشرکان این سخن را از روی استهزا می گفتند نه بمجلوس عقیدت و صفای طویت حسین بن الفضل رح گفته که اگر کفار این سخن را از روی تعظیم و اجلال معرفت الهی گفتندی حق سبحانه ایشان را بدان عیب نکردی كَذَٰلِكَ مانند کردار اهل مکه فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ کردند آنانکه پیش از ایشان بودند از شرک و تکذیب و تحریم حلال و تحلیل حرام فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ پس آیا هست بر فرستادگان یعنی نیست بر ایشان إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ مگر رسانیدن بی پیدایا پیدا کننده سر طریق حق را وَلَقَدْ بَعَثْنَا و هر آینه ما فرستادیم فِي كُلِّ أُمَّةٍ در میان هر امتی و گروهی رَسُولًا پیغمبری چنانچه ترا بدین امت فرستادیم و فرمودیم همه را تا بقوم خود گویند أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکه بپرستید خدای را وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ و پرهیز کنید یا یکسو روید از پرستیدن طاغوت و آن چیزی است که بدون خدای پرستند فَمِنْهُمْ پس ازین امم مَنْ هَدَى اللَّهُ کسی بود که راه نمود خدای او را و توفیق ایمان داد وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ و از ایشان کسی بود که واجب شد عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ بر وی گمراهی بسبب خذلان الهی فَسِيرُوا پس بروید ای مشرکان و سیر کنید فِي الْأَرْضِ در زمین فَانْظُرُوا کَيْفَ كَانَ پس بنگرید که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ منتهای کار تکذیب کنندگان یعنی بروید یار عاد و ثمود بگذرید و بنظر فکرت و عبرت دران بنگرید تا برشما

٣٥ واضح گردد که هر که آن کند که ایشان کردند چنان هلاک شود که ایشان شدند ؛

إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَىٰهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا

اگر کوشش کنی بر ہدایت ایشان چہ سود ہر آئینہ خدا راہ نمی نماید آنرا کہ گمراہ میسازد ونیست

لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٣٧﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ

ایشان را ہیچ یاری کنندہ وقسم خوردند بخدا محکم ترین سوگندہای خود کہ برنخیزاند خدا

يَمُوتُ ۖ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ لِيُبَيِّنَ

مردہ را آری برانگیزد وعدہ درست لازم شدہ بروی ولیکن بیشترین مردمان نمیدانند آری برانگیزد

لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ ﴿٣٩﴾

تا بیان کند برای ایشان آنچہ اختلاف میکنند دران وتا بدانند کافران کہ ایشان دروغ بودند

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾ ع وَالَّذِينَ

نیست فرمان ما برای چیزی چون خواہیم آفریدنش مگر گوئیم اورا بشو پس بشود وآنانکہ

هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ۖ

ترک وطن خود کردند برای خدا بعد از آنکہ ستم کردہ شد بر ایشان البتہ جای دہیم ایشانرا در دنیا بسرای نیک

إِنْ تحرص الخ اگر سخت کوشی در حرص ورزی ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم علی ھدٰھم بر راہ یافتن مشرکان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکہ خدای لَا يَهْدِي راہ نمی نماید مَنْ يُضِلُّ آنرا کہ می خواہد گمراہی او وَمَا لَهُمْ ونیست مر گمراہان را مِنْ نَاصِرِينَ ہیچکس از یاران کہ دفع عذاب کند از ایشان در تبیان آوردہ کہ یکی از مسلمانان بر کافری دینے داشت بتقاضای آن رفتہ در اثنای مکالمہ گفت بدان خدائیکہ بعد از مرگ بلقای او امیدوارم کافر گفت تو امید میداری کہ بعد از مرگ زندہ شوی مسلمان گفت آری آن کافر بایمان غلا نہادہ در کیش او مقرر بود سوگند یاد کرد کہ ہیچکس بعد از موت زندہ نشود آیت آمد وَأَقْسَمُوا وسوگند خوردند بِاللَّهِ بخدائی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان ایشان یعنی جہد کردند در تغلیظ سوگند وگفتند لَا يَبْعَثُ اللَّهُ نہ برانگیزد خدای تعالیٰ مَنْ يَمُوتُ آنرا کہ بمیرد بَلَىٰ ایجاب است بعد از نفی یعنی برخواہد انگیخت ایشان را وعدہ کردہ است خدای وَعْدًا وعدہ کردنی عَلَيْهِ کہ بر واست وفا کردن بدان یعنی وعدہ لازم الوفا حَقًّا درست وراست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند لِيُبَيِّنَ حق تعالیٰ برمی انگیزد ایشان را تا بیان کند لَهُمُ برای ایشان الَّذِي يَخْتَلِفُونَ آن چیزی را کہ اختلاف می کنند فِيهِ دران از امور بعث وحشر وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا و برای آن تا بدانند آنانکہ نگرویدند أَنَّهُمْ كَانُوا آن را کہ بودند كَاذِبِينَ دروغگویان در انکار قیامت إِنَّمَا قَوْلُنَا جز این نیست کہ قول ما لِشَيْءٍ مر چیزی را إِذَا أَرَدْنَاهُ چون خواہیم آفریدن اورا أَنْ نَقُولَ آن است کہ گوئیم لَهُ مر آن چیز را كُنْ کہ بباش فَيَكُونُ پس بباشد ملخص سخن آنست کہ تکوین ما مر اشیا را متوقف بر ارادہ وعدم نیست بس کسیکہ ابتداءً بے سبق مادہ قادر باشد بر ابداع چیزی ہر آئینہ قدرت او از اعادۂ آن شی باوجود مادہ در نخواہد ماند۔

نظم آنکہ پیش از وجود جہان بخشید + ہم تواند کہ بعد از ان بخشد + چون در آورد از عدم بوجود + چہ عجب باز گرداند موجود + وَالَّذِينَ هَاجَرُوا و آنانکہ بریدند از اوطان خود فِي اللَّهِ در گذاردن حق خدای و برای رضای او مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا از پس آنکہ ستمدیدہ شدہ بودند مراد آنہا اند از اصحاب رضی اللہ عنہم کہ بجہت ستمگاری قریش بر ایشان بحبشہ ہجرت کردند حق سبحانہ وعدہ فرمود کہ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ ہر آئینہ جای دہیم ایشان را فِي الدُّنْيَا در ین سرای حَسَنَةً شہری نیکو یعنی مدینہ منورہ علی ساکنہا الصلوٰۃ والسلام وگفتہ اند غنیمتی نیکو۔

وقف لازم

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ

وہر آئینہ مزد آخرت بزرگ تر است اگر می دانستند آنانکہ صبر کردند و بر پروردگار خویش

يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ

توکل می نمایند و نفرستادہ ایم پیش از تو مگر مردانی را کہ وحی می فرستادیم بسوئی ایشان پس سوال کنید از

الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ

اہل کتاب اگر نمیدانید فرستادیم ایشانرا بدلائل و کتابہا و فرود آوردیم بسوی تو کتاب

النصف

لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾ أَفَأَمِنَ الَّذِينَ

تا بیان کنی برای مردمان شریعتے کہ فرود آوردہ شد بسوئی ایشان و تا بود کہ ایشان تفکر کنند آیا ایمن شدہ اند آنانکہ

مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ

اندیشیدند تدبیرہائے بد از انکہ فرو برد خدا ایشان را بہ زمین یا بیاید بایشان عذاب از

حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾

آنجا کہ ندانند

وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ وہر آئینہ مزد آخرت مر ایشانرا اکثر بزرگتر است از ضخیمتی کہ در دنیا بدیشان رسد آوردہ اند کہ حضرت عمر فاروق اعظم ہر گاہ کہ یکی از مہاجران را عطا دادی گفتی بگیر خدائی ترا درین برکت دہد ہر اما وعدک اللہ فی الدنیا و ما اد خر لک فی الآخرۃ فہو افضل لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ اگر باشند کفار کہ بدانند آنکہ خدائی مہاجران را در ہر دو سرای مزد میدہد ہر آئینہ ایشان موافقت نمایند در ایمان و ہجرت یا اگر مہاجران بدانند زیادہ کنند در اجتہاد و مصابرت الَّذِينَ صَبَرُوا مہاجران آنانند کہ صبر کردند بر مفارقت وطن و آزار کفار وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ و بر پروردگار خود يَتَوَكَّلُونَ توکل می کنند و کار خود را بدان تفویض می نمایند آوردہ اند کہ قریش گفتند کہ خدائی ازان بزرگتر است کہ بشرا بہ پیغمبری فرستد بلکہ فرشتگان را مبعوث گرداند تا خلق را بدو دعوت کنند رد قول ایشانرا آیت آمد کہ وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم ما بہ رسالت مِن قَبْلِكَ پیش از فرستادن تو إِلَّا رِجَالًا مگر مردانی را از آدمیان کہ بزبان ملائکہ نُّوحِي إِلَيْهِمْ وحی فرستادہ می شد بدیشان و خص بصیغۃ متکلم میخواند یعنے وحی می فرستادیم بدیشان مخصص سخن آنست کہ سنت الٰہی بر آن جاری شدہ کہ بشر را برسالت فرستد نہ ملک را فَسْأَلُوا پس بپرسید أَهْلَ الذِّكْرِ اہل کتاب یعنی علمائے ایشان را إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر ہستید شما کہ نمیدانید تا بدانید کہ انبیائے گذشتہ ہمہ بشر بودند کہ مبعوث شدہ باہم و فرستادہ گشتہ بِالْبَيِّنَاتِ بامعجزہ ہائے روشن وَالزُّبُرِ و بکتابہائے نوشتہ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ و فرو فرستادیم بتو الذِّكْرَ قرآن را کہ سبب یاد کردن خداوند است سبحانہ و تعالیٰ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ تا روشن دہی برائے مردمان مَا نُزِّلَ آنچہ فرستادہ شدہ است در ذکر إِلَيْهِمْ بسوئی ایشان از اوامر و نواہی وَلَعَلَّهُمْ و تا شاید کہ ایشان يَتَفَكَّرُونَ تفکر کنند در آن و دانند کہ این کلام مخلوق نیست أَفَأَمِنَ الَّذِينَ آیا ایمن شدہ اند آنانکہ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ کردہ اند مکرہائے بد یعنے برائے ہلاک انبیا چیلہا انگیختہ اند یا مراد جماعتی اند کہ با پیغمبر ما علیہ السلام مکر کردہ اند میفرماید کہ آیا ایشان خود را ایمن می دانند و می دانند أَن يَخْسِفَ اللَّهُ از آنکہ فرو برد خدائی بِهِمُ الْأَرْضَ ایشان را در زمین چنانچہ قارون را فرو برد أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا ایمن اند از آنکہ بیاید بدیشان عذاب الٰہی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ از آنجا کہ ندانند و امید ندارند چنانچہ بقوم لوط علیہ السلام آمد۔

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾ أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ ۖ

یا بگیرد ایشانرا در آمد و شد ایشان پس نیستند ایشان عاجز کننده یا بگیرد ایشان را بعد ترس

فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٧﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ

پس هر آئینه پروردگار شما لطف کننده بخشاینده است آیا ندیده اند بسوی آنچه پیدا کرده است خدا از هر چیزی

يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِّلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾

میگردد سایهای او از جانب راست واز جانب چپ سجده کنان برای خدا خوار شده

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِن دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ

وخدای را سجده میکنند آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است از قسم جنبنده و فرشتگان نیز سجده میکنند

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾ يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ

وایشان سرکشی نمی کنند میترسند از پروردگار خود غالب شده بالای ایشان و می کنند

مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٥٠﴾ ع

آنچه فرموده میشوند

السجدة ١٢

أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا آنکه بگیرد ایشان را فِي تَقَلُّبِهِمْ در گشتن ایشان یعنی در رفتن و آمدن از شهری بشهری برای تجارت یا بوقت گردیدن ایشان در جای خواب از دستی بدستی فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ پس نیستند ایشان عاجز کنندگان مر خدای را از عقوبت خود أَوْ يَأْخُذَهُمْ یا ایمن انداز انکه بگیرد خدای ایشان را عَلَىٰ تَخَوُّفٍ بر ترس از هلاک پیشینیان یعنے ترسان شوند از عذاب تو میکه پیش از ایشان بوده اند در حین همان ترس عذاب بایشان فرود آید فَإِنَّ رَبَّكُمْ پس بدرستیکه پروردگار شما لَرَءُوفٌ هر آئینه مهربان است که بردباری میکند با بندگان رَّحِيمٌ بخشاینده است که تعجیل نمی کند در عقوبت ایشان أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نے نگرند این کافران إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ بسوی آنچه آفریده است خدای مِن شَيْءٍ از چیزیکه اورا شخص است يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ میگردد سایهای او عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ از راست وچپ یعنے از هر جانبی سُجَّدًا سجده کنندگان لِّلَّهِ مر خدای را وَهُمْ دَاخِرُونَ وحال آنکه ایشان خوارند یعنے خاضع و متواضع در تفسیر زاهدی آورده که معنے سخن آنست که اگر کافران مر اسجده نکنند چه زیان که سایهای ایشان مر اخضوع و خشوع میکنند وَلِلَّهِ يَسْجُدُ و مر خدای را سجده میکنند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانهاست از علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ مِن دَابَّةٍ وآنچه در زمین است از جنبندگان وَالْمَلَائِكَةُ و دیگر سجده میکنند ملائکه و تخصیص ایشان با نکه در علویات داخل اند جهت تعظیم ایشان است یا بسبب طواعیت در سجده و مؤید این قول است آنکه میگوید وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و فرشتگان سرکشی نمی نمایند از عبادت او صاحب تبیان گفته که سجده دو نوع است سجود عبادت که وضع جبهه است بر زمین از روی پرستش و آن سجده ذوی العقول است و سجده تذلل و خضوع و تسخیر و آن سجده غیر عقلاء است درین آیت سجده باید کرد و این سجده سوم است از سجده های قرآنی و حضرت شیخ قدس سره در فتوحات این را سجود عام اعلی و ادنی خوانده که در مقام خوف و ذلت حق را سجده میکنند پس باید که بنده درین دو محل بدین دو صفت موصوف گشته خود را در زمرهٔ ساجدان گنجانش و هر یَخَافُونَ رَبَّهُم میترسند ملائکه از عذاب آفریدگار خود که ناگاه فرستد مِّن فَوْقِهِمْ از زبر ایشان وَيَفْعَلُونَ و میکنند بطوع و رغبت مَا يُؤْمَرُونَ آنچه فرموده شده اند بان از پرستش و ذکر به

وَقَالَ اللّٰهُ لَا تَتَّخِذُوْٓا اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ ۚ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ فَاِيَّايَ

وگفت خدا فرا مگیرید دو معبود جز این نیست که وی معبود یگانه است پس از من

فَارْهَبُوْنِ ﴿٥١﴾ وَلَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَهُ الدِّيْنُ وَاصِبًا ؕ

بترسید و مر اوراست آنچه در آسمانها و زمین ست و مر اوراست عبادت لازم شده

اَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُوْنَ ﴿٥٢﴾ وَمَا بِكُمْ مِّنْ نِّعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ

آیا از غیر خدا میترسید و آنچه با شما است از نعمت از جانب خدا است باز چون برسد بشما

الضُّرُّ فَاِلَيْهِ تَجْـَٔرُوْنَ ﴿٥٣﴾ ۚ ثُمَّ اِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْكُمْ

سختی پس بسوی او می نالید باز چون برداره سختی را از سر شما ناگهان فریقی از شما

بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ ﴿٥٤﴾ لِيَكْفُرُوْا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ ؕ فَتَمَتَّعُوْا ۟ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ﴿٥٥﴾

بپروردگار خود شریک مقرر میکنند تا ناسپاسی کنند آنچه دادیم ایشان را پس بهره مند شوید پس خواهید دانست

وَيَجْعَلُوْنَ لِمَا لَا يَعْلَمُوْنَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنٰهُمْ ؕ تَاللّٰهِ لَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا

و مقرر کردند برای چیزی که نمیدانند تحقیق آن (یعنی برای بتان حقیر) از آنچه روزی دادیم ایشانرا بخدا البته پرسیده خواهید شد از آنچه

كُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ ﴿٥٦﴾

افترا می کردید

وَقَالَ اللّٰهُ وگفت خدای لَا تَتَّخِذُوْٓا فرا مگیرید اِلٰهَيْنِ اثْنَيْنِ دو خدای را اثنین برای تاکید است اِنَّمَا هُوَ جز این نیست که خدای اِلٰهٌ وَّاحِدٌ

دو بودی است یکتا یعنی وحدت لازم الوهیت است زیرا که مترتب الوهیت شرکت برنتابد چنانچه یاد آرد صفحه ثابت گشته پس باید که خدای واحد باشد من کل الوجوه و متعلق

نبود بهیچ شئی از اشیاء بلکه اشیا از وظاهر بود و او بے اشیاء قائم باشد بهیت از همه در صفات و ذات جدا ۔ لیس شی ء کمثله ابدا فَاِيَّايَ فَارْهَبُوْنِ پس از من

بترسید التفات از غیبت بتکلم ابلغ است در ترهیب و تخویف وَلَهٗ و مر خدای راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است یعنی مخلوق و مملوک اوست

وَلَهُ الدِّيْنُ و مر اوراست طاعت وَاصِبًا لازم و واجب یا دین پسندیده مر اوراست باقی و ثابت یا او راست جزائی دایم و غیر منقطع یعنے ثواب مطیع و عقاب عاصی اَفَغَيْرَ اللّٰهِ

آیا بدون خدای از کسے دیگر تَتَّقُوْنَ میترسید و حال آنکه ضار و نافع غیر او نیست وَمَا بِكُمْ و آنچه بشما رسیده است مِّنْ نِّعْمَةٍ از نعمتهای چون صحت و غنا و خصب فَمِنَ

اللّٰهِ پس از خدا است ثُمَّ اِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ پس چون برسد شما سختی چون مرض و فقر و قحط فَاِلَيْهِ تَجْـَٔرُوْنَ پس بدو مینالید و تضرع و زاری بدرگاه او میکنید.

ثُمَّ اِذَا پس چون كَشَفَ الضُّرَّ برداره آن سختی را از ان مینالید عَنْكُمْ از شما اِذَا فَرِيْقٌ مِّنْكُمْ همین گروهی از شما یعنے کفار بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُوْنَ بخداوند خود شرک آرند

محققان بر آنند که ثم کہ اینجا ملاحظه اسبابست یعنے از مسبب غافل شده هر چیزی را از وصول عطا و رد بلا بسببے باز بندد لِيَكْفُرُوْا تا کفران ورزند بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ بآنچه

ایشان را دادیم از نعمت و کشف محنت فَتَمَتَّعُوْا پس برخورید امر تهدید است یعنی ای کافران نعمت دو سه روزی کام خود برانید و از دنیا بهره برادرید فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس

زود باشد که بدانید عاقبت کار خود را این سخت ترین وعید است اهل کفران را وَيَجْعَلُوْنَ و میکنند کافران را لِمَا لَا يَعْلَمُوْنَ برای آنها که نمی دانند یعنے بتان

م کہ ایشان را علم نیست یا برای آنچه خود نمیدانند از شفاعت اصنام تعیین میکنند بجهت ایشان نَصِيْبًا بهره مِّمَّا رَزَقْنٰهُمْ از آنچه بدیشان داده ایم از کشتها و چهارپایان چنانچه فرموده

وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصيبا الآية و بیان این کلام در سورهٔ انعام گذشت تَاللّٰهِ لَتُسْـَٔلُنَّ سوگند بخدای که پرسیده خواهید شد روز قیامت عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُوْنَ از آن

وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ الْبَنٰتِ سُبْحٰنَهٗ ۙ وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُوْنَ ﴿٥٧﴾ وَاِذَا بُشِّرَ

ومقرر میکنند برای خدا دختران را پاک است او ومقرر می کنند برای خویش آنچه رغبت نمایند واگر مژده داده شود

اَحَدُهُمْ بِالْاُنْثٰى ظَلَّ وَجْهُهٗ مُسْوَدًّا وَّهُوَ كَظِيْمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوٰرٰى مِنَ

یکی را از ایشان بتولد دختر روی او سیاه گردد واو پر اندوه باشد پنهان شود از

الْقَوْمِ مِنْ سُوْٓءِ مَا بُشِّرَ بِهٖ ۭ اَيُمْسِكُهٗ عَلٰي هُوْنٍ اَمْ يَدُسُّهٗ فِي

قوم بسبب ناخوشی آنچه مژده داده شد بوی در تامل افتد که آیا باقی گذارد وش بخواری یا در آرد وش در

التُّرَابِ ۭ اَلَا سَاۗءَ مَا يَحْكُمُوْنَ ﴿٥٩﴾ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

خاک آگاه شوید بد حکم ایشان است این حکم آنان را که معتقد نمی شوند باخرت

مَثَلُ السَّوْءِ ۚ وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿٦٠﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ ع ١٣

صفت بد است و خدای راست صفت بلند واو غالب باحکمت است واگر گرفتار کند

اللّٰهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَاۗبَّةٍ وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ

خدا مردمان را بسبب ستم ایشان نگذارد بر زمین هیچ جنبنده ولیکن موقوف میدارد ایشان را تا وقتی

مُّسَمًّى ۚ فَاِذَا جَاۗءَ اَجَلُهُمْ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ ﴿٦١﴾

مقرر پس چون برسد آن وقت مقرر ایشان باز نمانند ساعتی وزپیش روند

وَيَجْعَلُوْنَ ومیگویند ومی سازند لِلّٰهِ الْبَنَاتِ مرخدای را دختران خزاعه وکنانه میگفتند که ملائکه دختران خدایند ومحمد بنو ملیح آن بود که حق تعالی با جن مصاهرت کرد و ملائکه متولد شدند سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای از قول ایشان که خدای دختران دارد وَلَهُمْ مَّا يَشْتَهُوْنَ ومر ایشان راست آنچه آرزو دارند وبدان نازند یعنی پسران فَاِذَا بُشِّرَ وچون خبر داده شود اَحَدُهُمْ یکی از ایشان بِالْاُنْثٰى بولادت دختر یعنی چون کسی را از کافران خبر دهند که ترا دختری متولد شده ظَلَّ وَجْهُهٗ گردد روی او مُسْوَدًّا سیاه از غم واندوه وشرمندگی ومیان قوم وَّهُوَ كَظِيْمٌ واو پر باشد از خشم برزن خود که چرا دختر زادی يَتَوٰرٰى پنهان شود وخود را پوشد مِنَ الْقَوْمِ از گروه آشنایان وخویشان مِنْ سُوْٓءِ از بدی وناخوشی مَا بُشِّرَ بِهٖ آنچه او را خبر داده اند بآن یعنی از قوم خود پنهان دارد که مراد دختری برادر ودر فکر افتد که اَيُمْسِكُهٗ آیا نگاه دارد آن مولود را عَلٰي هُوْنٍ بر خواری وذلت اَمْ يَدُسُّهٗ یا بپوشد او را فِي التُّرَابِ در خاک یعنی زنده در گور کند چنانچه بنو تمیم وبنو نضیر میکردند اَلَا سَاۗءَ بدانید که بد است مَا يَحْكُمُوْنَ آنچه حکم میکنند مشرکان یعنی دختر که پیش ایشان قدر وحرمت ندارد بخدای نسبت میدهند لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ مر آنان را که نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرای عقبی مَثَلُ السَّوْءِ صفت بد است یعنی حاجت بزن وفرزند وکراهت بنات وزنده در خاک کردن ایشان وَلِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى ومر خدای راست صفت بلند یعنی وجوب بقا وغنای مطلق ووجود شامل وتقدس از صاحبه وولد وَهُوَ الْعَزِيْزُ واو غالب است وقادر بر هلاک کفار الْحَكِيْمُ محکم کننده به مهلت ایشان تا وقت معلوم وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ واگر بگیرد خدای مردمان را یعنی کافران را بِظُلْمِهِمْ بستم یعنی بکفر ایشان مَا تَرَكَ عَلَيْهَا نگذارد بر روی زمین مِنْ دَاۗبَّةٍ هیچ جنبنده بشومی کفر وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ ولیکن باز پس دارد ایشان را ومهلت دهد اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکه م

م نامبرده شد برای موت یا عذاب ایشان فَاِذَا جَاۗءَ پس چون بیاید اَجَلُهُمْ وقت مقدر ایشان برای عقوبت یا مرگ لَا يَسْتَاْخِرُوْنَ سَاعَةً باز پس نیایند ساعتی ازان وَّلَا يَسْتَقْدِمُوْنَ وپیشی نگیرند ساعتی بر آن بلکه بمیرند ومعذب شوند همان لحظه که وقت رسیده ؛

وَيَجْعَلُونَ لِلّٰهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ

ومقرر می کنند برای خدا آنچه ناپسند میدارند وبیان میکنند زبان ایشان سخن دروغ را که ایشان را باشد

الْحُسْنٰى ۚ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾ تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلٰى

نیکوئی (یعنے نجات در آخرت) شبہ نیست در آنکہ ایشان را باشد آتش و آنکہ ایشان پیش فرستادہ گانند بدوزخ قسم بخدا ہر آئینہ پیغامبران فرستادیم بسوی

أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ

امتانی کہ پیش از تو بودند پس بیاراست برای ایشان شیطان کردارہای ایشان پس ہمو ان یار این کافران است امروز ودر آخرت ایشان را است

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا

عذاب دردہندہ وفرو نیاوردیم بر تو کتاب را مگر بسبب آنکہ بیان کنی برای ایشان آنچہ در آن اختلاف کردند

فِيهِ ۙ وَهُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾ وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

وبرای راہ نمودن وبخشایش قومی را کہ میگروند و خدا فرود آورد از آسمان آب را

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾ ع ١٤

پس زندہ ساخت باآن زمین را بعد از مرگ آن ہر آئینہ در این نشانہ است گروہے را کہ می شنوند

وَيَجْعَلُونَ وحکم میکنند لِلّٰهِ مر خدای را یعنے برای او مَا يَكْرَهُونَ آنچہ نمیخواہند برای خود یعنے دختران یا شرکت در رہبری وسرداری وَتَصِفُ وباوجود این میگویند أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ زبانہای ایشان دروغ را یعنے میگویند أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنٰى آنکہ ایشان راست بہشت یا پاداش نیکو کافران میگفتند کہ اگر فرضاً رجوع ما باخدا باشد ما را نزدیک او مرتبہ نیکو خواہد بود ان لی عندہ للحسنی حق سبحانہ میفرماید کہ دروغ میگویند لَا جَرَمَ حقا چنین است کہ فردای قیامت أَنَّ لَهُمُ النَّارَ بدرستیکہ باشد ایشان را آتش وزخ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ و بہ تحقیق کہ ایشان متروکان ومہجوران باشند در آتش و بے اعتباران و بعد از مذمت مشرکان ومآل کار ایشان بجہت تسلیہ حضرت رسالت پناہ میفرماید تَاللّٰهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا بخدای کہ ما بہ تحقیق فرستادیم پیغمبران را إِلٰى أُمَمٍ بسوی امتان کہ بودند مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو فَزَيَّنَ پس بیاراست لَهُمُ الشَّيْطٰنُ برای ایشان دیو سرکش یعنے ابلیس أَعْمَالَهُمْ کردارہای ایشان را تا تکذیب انبیاء کردند فَهُوَ پس شیطان وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ دوست ایشان است امروز یعنے با کافران زمان تو ہم دوستی میکند و بہمان نوع می آراید در چشم ایشان علمہائے زشت را تا تکذیب تیز کنند وَلَهُمْ و مر ایشان را است یعنی ابلیس و ایشان را فردا عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک وَمَا أَنْزَلْنَا و نہ فرستادیم ما عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ مگر برای آنکہ بیان کنی ورد و شن گردانی برای مردمان الَّذِي اخْتَلَفُوا آن چیزی را کہ اختلاف کردند فِيهِ در آن از امر توحید و احوال معاد وَهُدًى و منزل نباشیم کتاب را الا برای راہ نمودن وَّرَحْمَةً و برای رحمت لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُونَ مر گروہی را کہ بگروند وَاللّٰهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ و خدای فرو فرستادہ از آسمان یا از ابر مَآءً آبی فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ پس زندہ گردانید باآن آب زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از مرگ او یعنے تازہ گردانیدہ زمین را بباران بعد از پژمردگی آن وگفتہ اند فرستاد از آسمان قرآن را کہ سبب حیات مومنان است پس زندہ گردانید بدو دلہای مردہ را إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستیکہ در آنچہ مذکور شد لَاٰيَةً ہر آئینہ نشانہ است آشکارا لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُونَ مر گروہی را کہ بشنوند قرآن را بگوش تدبر و استماع کنند بسمع انصاف ۞

وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهٖ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ

وبدرآئینہ شمارا در چہارپایان پندی است می نوشانیم شمارا از جملہ آنچہ در شکم وی است از میان سرگین

وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِلشّٰرِبِيْنَ ﴿۶۶﴾ وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَ

و خون شیری خالص گوارا آشامندگان را و از میوہای درختان خرما و

الْاَعْنَابِ تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ سَكَرًا وَّرِزْقًا حَسَنًا ۚ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً

درختان انگور قسمے ہست کہ میسازید ازان شراب مست کنندہ و میسازید ازان روزی حلال ہر آئینہ دریں نشانہ است

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَاَوْحٰى رَبُّكَ اِلَى النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِيْ مِنَ الْجِبَالِ

گروہے را کہ درمی یابند و الہام فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور شہد کہ بساز خانہ از کوہہا

بُيُوْتًا وَّمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُوْنَ ﴿۶۸﴾

و از درختان و از آنچہ مردمان بنا میکنند

وَاِنَّ لَكُمْ وبدرستیکہ مر شمارا ست فِي الْاَنْعَامِ در وجود چہارپایان لَعِبْرَةً دلالتی کہ بران عبور کنید از جہل بعلم نُسْقِيكُمْ آشامانیم شمارا مِّمَّا فِي بُطُونِهٖ یعنے از آنچہ در شکم ہائی ذوات الالبان است از جنس نعم مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَّدَمٍ از میان سرگین و خون لَبَنًا شیری خَالِصًا پاک از لون دم و رائحہ فرث سَآئِغًا گوارندہ و خوش آیندہ لِّلشّٰرِبِيْنَ مر آشامندگان را ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ چون بہیمہ علفی بخورد و در شکم او پختہ گردد سہ طبقہ در و پیدا میشود اسفل آن فرث است و اوسط آن لبن و اعلائی آن دم پس خون در عروق جاری میگردد و شیر بپستان میرود و فرث از ممر خود بیرون می آید صاحب انوار فرمودہ کہ مراد ابن عباس رضی اللہ عنہ آن است کہ اوسط او مادہ لبن است و اعلائی آن مادہ دم زیرا کہ لبن و دم در کرش متمکن نمیشوند بلکہ خلاصہ اشیائی ماکولہ را کہ بعضے از ہضم یافتہ از جگر جذب میکنند و ثفل آن را کہ فرث است میگذارد و آن کیلوس را در شکنبہ بعضی تمام میدہد تا اخلاط اربعہ حادث میگردد و بخش میکنند آنہا را بر اعضا بحکمتے کہ قادر حکیم در و دیعت نہادہ پس اگر حیوانی حاملہ باشد اخلاط اوبقدر غذائی او می افتد اید از جہت استیلائی رطوبت و برودت بر امزجہ اناث و آن خلط زاید برای جنین بر حم میرود و چون متولد شد آن زاید یا بعضے از و بپستان میرود بمجرد آنکہ گوشت پستان غدودی سفید است آن خلط بہ مجاورت آن سفید میگردد و آنرا شیر میگویند و ترکون شیر از ماکولات بعضے حیوانات کہ در خار و خاشاک یا علف سبز است و خروج آن بدان صفا و لطافت از میان گوشت و خون آیتی لائح و علامتی واضح است بر حکمت الٰہی و قدرت پادشاہی مشعر از خون سرخ شیر سفید آورد بیرون ۞ در خار ہائی خشک گل ترکند پدید ۞ و در قوت القلوب فرمودہ کہ تمامی نعمت بخلوص لبن است یعنے اگر در دی یکی از موصفین کہ فرث و دم باشد نعمت تمام نبود و طبع او را قبول نکند ہمچنین معاملہ بندگان با حق باید کہ خالص بود اگر بشوب فرث ریا و دم ہوا آمیختہ باشد از خلوص و ورود از نظر قبول مہجور خواہد بود زیرا کہ ریا در عمل شرک خفی است و صفائی عمل بسبب شوب ہوا منتفی و در ریا نظر بر مردم است و در ہوا بر غرض خود و بر ہر وجہ عمل خالی از آلودگی نیست نظم طاعت آلودہ نیاید بکار مشک ہمگر سودہ نیاید بکار ۞ ہرچہ نزد اکودگی افتاد پاک پیش نظر ہا نبود تابناک وَمِنْ ثَمَرٰتِ النَّخِيْلِ وَالْاَعْنَابِ و مر شمارا ست از میوہائے خرمانیان و تاکہای انگور تَتَّخِذُوْنَ مِنْهُ آنچہ میگیرید از و سَكَرًا مست کنندہ این آیت قبل از تحریم خمر نازل شدہ یا مراد نبیذ است کہ از خرما و مویز میگیرند و از مفسران ابو عبیدہ فرمودہ کہ سکر سرکہ را گویند بلغت حبشہ یعنی سرکہ میگیرید وَرِزْقًا حَسَنًا و روزی نیکو چون خرما و مویز و شراب اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکہ درین میوہای تر و خشک و فوائد ایشان لَاٰيَةً ہر آئینہ دلیلی روشن است بر توانائی باری تعالیٰ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروہی را کہ تعقل کنند و بنظر تامل دران نگرند وَاَوْحٰى رَبُّكَ والہام فرستاد پروردگار تو اِلَى النَّحْلِ بسوی زنبوران عسل یعنے در دل ایشان افگند اَنِ اتَّخِذِيْ آنکہ فرا گیرید مِنَ الْجِبَالِ از شگاف کوہہا بُيُوْتًا خانہائی مسدس متساوی آراستہ بحسن صنعت وَمِنَ الشَّجَرِ و از میان درختان نیز خانہ گیرند یعنے در کوہ و شجر جائی کنید و تقیید مالکی و صاحبی نداشتہ باشد وَمِمَّا يَعْرِشُوْنَ و مما گیرید از آنچہ مردمان بنا می کنند یعنے مالکان شما چون بنا کنند و غیر آن۔

ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا ؕ يَخْرُجُ مِنْۢ

باز بخور از ہر جنس میوہا و برو در راہہای پروردگار خویش رام شدہ آن راہہا برمی آید از

بُطُوْنِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ فِيْهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً

شکم این زنبوران آشامیدنی گوناگون رنگہای او در آن آشامیدنی شفا است مردمان را ہر آئینہ در ین مقدمہ نشانہ است

لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ﴿٦٩﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفّٰىكُمْ ۙ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰٓى

گروہی را کہ تفکر میکنند و خدا آفرید شما را باز بمیراند شما را و از شما کسی ہست کہ عاید کردہ میشود

اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْـًٔا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ قَدِيْرٌ ﴿٧٠﴾ ع ١٥/٥

بخوار ترین عمر تا لش آنکہ نداند بعد دانستن چیزی را ہر آئینہ خدا دانا توانا است

ثُمَّ كُلِي پس بخورید مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ از میوہا کہ خواہید تلخ یا شیرین مراد انوار و ازہار است فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ پس بروید براہہای پروردگار شما یعنے طریقی را کہ الہام دادہ است در عمل عسل ذُلُلًا ؕ در حالتیکہ منقاد باشید و رام شدہ مر امر او را چون زنبوران امر الٰہی را کاربستہ از شگوفہا و گلہا بخورند و در درون ایشان متحلل گردد بشیرۂ شیرین و آزاتی کنند برای ذخیرۂ زمستان و این است کہ حق سبحانہ میگوید يَخْرُجُ مِنْۢ بُطُوْنِهَا از شکمہای ایشان بطریق لعاب شَرَابٌ آشامیدنی یعنے عسل مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ خلاف یکدیگر رنگہای او یعنے سفید و سرخ و زرد و کبود از ان میاز سال است و سرخ کہ از ان پیر است و سیاہ و سبز نادر باشد و گفتہ اند اختلاف الوان عسل بحسب اختلاف فصول است فِيْهِ شِفَآءٌ لِّلنَّاسِ در آن شراب شفا است مردمان را یا بنفس خود چنانچہ در امراض بلغمی یا مخلوط با غیر خود چنانچہ در سائر امراض چہ اندک معجونی باشد کہ عسل جزوی از وی نبودہ باشد قتادہ رض فرمود کہ مردی بملازمت حضرت رسالت پناہ صلعم آمد و گفت یا رسول اللہ برادر من مبتلا است در دشکم خود حضرت فرمود اسقہ العسل برفت و باز آمد کہ عسل دادمش سود نداشت دیگر بارہ امر بدان فرمود ہمان حالت اول دست داد و در نوبت سوم یا چہارم فرمود کہ اذہب فاسقہ العسل فقد صدق اللہ و کذب بطن اخیک و در ین نوبت بدان شربت شفائی کلی یافت و گویند ضمیر فیہ راجع بقرآن است کہ در و شفای دلہا است چنانچہ در جای دیگر فرمود و ننزل من القرآن ما ہو شفاء و رحمۃ للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا و از ابن مسعود رض منقول است کہ علیکم بالشفاءین القرآن و العسل آری عسل شفای آلام ظاہر است و قرآن دوای اسقام باطن آن یکی امراض قالب را زائل گرداند و این دیگر بیماریہای قلب را علاج کند و حقیقت آنست ہر دردیکہ روی نماید صوری و معنوی دوای آن از قرآن است و ہر مرضی کہ باشد قلبی و قالبی تلاوت قرآن مر آنرا شفائی عاجل کامل دہد بیت رنج گر بسیار شد کے غم خورم چون شفای جان بیمار توئی + اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکہ در امر نحل عسل لَاٰيَةً ہر آئینہ حجتے باشد روشن بر قدرت ربانی لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ مر گروہی را کہ تفکر کنند در اختصاص نحل بصنایع دقیقہ و امور رقیقہ و ہر آئینہ اینہا وجود نگیرد الا از الہام توانائی دانا کہ چندین حکمت در جانوری ضعیف و لیعت نہد انقیادی دارند کہ ہرگز از راہ فرمان منحرف نشوند و امانتی کہ میوہ تلخ خورند و عسل شیرین باز دہند و در عی کہ جز پاک و پاکیزہ نخورند و قطاعتے کہ ہر گز فرمان یعسوب را کہ پادشاہ نحل است خلاف نکنند و تمکنے کہ نر سنگہا بر وند و باز بوطن خود رجوع نمایند و طہارتی کہ ہرگز بر قاذورات نہ نشینند و از ان نخورند صناعتی کہ اگر ہمہ بانیان عالم جمع شوند ہمچون خانہای مسدس ایشان نتوانند ساخت پس ہم چنانکہ از عسل ایشان شفای الم ظاہر حاصل شود از تفکر در احوال ایشان شفای مرض باطن کہ جہل است دست دہد نظم فکر دل را نیک باتمکین کند کام جان را عسل شیرین کند شربت فکر ار بکام جان رسد ہر چاشنی آن بماند تا ابد وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ و خدای بیافرید شما را و از عدم بوجود آورد ثُمَّ يَتَوَفّٰىكُمْ پس بمیراند و دیگر بارہ شما را بعد مرد ة مِنْكُمْ و از شما مَّنْ يُّرَدُّ کس ہست کہ رد کردہ شود اِلٰٓى اَرْذَلِ الْعُمُرِ بسوی خوار ترین زندگانی یعنی سن پیری و خرافت کہ ہفتاد و پنج یا ہشتاد یا نود است لِكَيْ لَا يَعْلَمَ تا ندانند آن پیر خرف بَعْدَ عِلْمٍ بعد از دانستن شَيْـًٔا ؕ چیزے را یعنے بحال طفولیت باز رود در نسیان و تمایل فرمودہ کہ مرا و کفار اند چہ مسلمانان را زیادہ نکنند طول عمر الا کرامت و عقل اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای عَلِيْمٌ دانا است و جہل بر دانائی او طاری نشود قَدِيْرٌ توانا است و عجز بتوانائی او راہ نیابد

وَاللّٰهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ ۚ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا

وخدا فضل داد بعض شمارا بر بعض در روزی پس نیستند آنانکه افزودنی داده شدند

بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلٰى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ ۚ أَفَبِنِعْمَةِ

عاید کنندگان روزی خودرا بر مملوکان خود تا هم ایشان در روزی برابر باشند آیا نعمت

اللّٰهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ

خدارا انکار می نمایند و خدا آفرید برای شما از جنس شما زنان را و آفرید برای شما

مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ۚ أَفَبِالْبَاطِلِ

از زنان شما پسران و نبیرگان و روزی داد شمارا از پاکیزه ها آیا بباطل

يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿٧٢﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ

معتقد می شوند و بنعمت خدا ایشان ناسپاسی می نمایند و می پرستند بجز خدا

مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٧٣﴾

کسی را که نمی تواند برای ایشان چیزی روزی دادن از آسمانها و زمین چیزی از توانائی وقادر نمی شوند

وَاللّٰهُ فَضَّلَ وخدای افزونی داد بَعْضَكُمْ برخی را از شما عَلٰى بَعْضٍ بر برخی دیگر فِي الرِّزْقِ در روزی یعنی در مال دنیا تا یکی تونگر شد و یکی درویش یکی مهتری یافت و دیگری چاکری فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا پس نیستند آنانکه افزونی یافته اند در اموال یعنی آنها که بسبب مال مهتری یافته و تونگر گشته و مالک اکثر جمعی از موالی شده اند نیستند بِرَادِّي رِزْقِهِمْ باز گرداننده مال خود را یعنی دهنده و بخشش کننده عَلٰى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ بر آنها که مالک شده است دستهای ایشان آن کسان را یعنی خواجگان الهای خود را بر بندگان نمیدهند که اگر مالکان مملوکان زاد اموال خود شریک سازند فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ پس باشند ولات و موالی در مالداری یکسان در تسییر فرموده که خطاب با مشرکان عرب است که در تلبیه میگفتند لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک تملکه و ما ملک حق سبحانه و تعالی میفرماید که شما تجویز نمی کنید که بندگان شما در مال شما شریک شما باشند پس چگونه روا میدارید که بتان شریک من باشند در الوهیت أَفَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ آیا بنعمت خدای يَجْحَدُونَ انکار میکنید و حفص بصیغه غیبت میخواند یعنی کافران انکار نعم او میکنند و چون ثابت شد که منعم بجمیع نعم او است پس هر که بت را شریک او گوید منکر نعمت او شده باشد وَاللّٰهُ جَعَلَ و خدای بیافرید لَكُمْ برای شما مِنْ أَنْفُسِكُمْ از جنس شما أَزْوَاجًا زنان که با ایشان آرام میگیرید وَجَعَلَ لَكُمْ و بیافرید برای شما مِنْ أَزْوَاجِكُمْ از زنان شما بَنِينَ پسران وَحَفَدَةً و دختران یا اولاد اولاد یا داماد یا فرزندان زنان که از شوهران دیگر دارند وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِنَ الطَّيِّبَاتِ از پاکیزه ها و لذیذها أَفَبِالْبَاطِلِ آیا به بیهوده يُؤْمِنُونَ میگروند این مشرکان وَبِنِعْمَتِ اللّٰهِ و بنعمت خدای هُمْ يَكْفُرُونَ ایشان نمی گروند باطل عقیده است که بر بتان دارند از تحقیق اعانت و شفاعت و نعمت پرستش حق است بیگانگی یا باطل آنچیزی است که حرام کردند از بحیره و سائبه و نعمت آنچه خدای بر ایشان حلال گردانیده و گفته اند که باطل شیطان است و ایشان بدو میگروند و نعمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است و بدو میگروند وَيَعْبُدُونَ و می پرستند مِنْ دُونِ اللّٰهِ بدون خدای مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ آن چیزی را که مالک نیست یعنی توانائی ندارد بر ایشان رِزْقًا روزی دادن مِنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانها یعنی باران وَالْأَرْضِ و از زمین یعنی نباتات لفظ سخن آنست که کافران عبادت بتان میکنند که ایشان نمی توانند روزی دادن شَيْئًا چیزی را پرستندگان خود از مطر و نبات وَلَا يَسْتَطِيعُونَ و هرگز نیز نمیتوانند که روزی دهند و مقرر است که ۳

۳ که پرستش اینها خلاف عقل بود زیرا که عبادت شکر نعمت است و هیچ نعمتی عظیم تر از آفریدن و روزی دادن نیست و این دو صفت خدای را ثابت است نه اصنام را ؛

فَلَا تَضْرِبُوْا لِلّٰهِ الْاَمْثَالَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿٧٤﴾

پس بیان مکنید برائی خدا داستانها هر آئینه خدا میداند وشما نمیدانید

ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوْكًا لَّا يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّمَنْ رَّزَقْنٰهُ مِنَّا

بیان کرد خدای داستانی بنده مملوکی که توانائی ندارد بر هیچ چیز وکسیکه دادیمش از نزدیک خود

رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَّجَهْرًا ؕ هَلْ يَسْتَوٗنَ ؕ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ

روزی نیک پس وی خرج میکند ازان روزی پنهان واشکارا آیا برابر میشوند همه ستائش خدای راست

بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ اَحَدُهُمَآ اَبْكَمُ لَا

بلکه اکثر ایشان نمیدانند وبیان کرد خدا داستانی دیگر دو مرد را یکی از ایشان گنگ است

يَقْدِرُ عَلٰى شَيْءٍ وَّهُوَ كَلٌّ عَلٰى مَوْلٰىهُ ۙ اَيْنَمَا يُوَجِّهْهُّ لَا يَاْتِ بِخَيْرٍ ؕ

قدرت ندارند بر چیزی واو گران است بر خواجه خود هر کجا فرستدش نیارد از آنجا هیچ نیکی

هَلْ يَسْتَوِيْ هُوَ ۙ وَمَنْ يَّاْمُرُ بِالْعَدْلِ ۙ وَهُوَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿٧٦﴾

آیا برابر است این شخص وکسیکه می فرماید مردمان را بعدل وخود وی بر راه راست است

فَلَا تَضْرِبُوْا پس مزنید یعنی مسازید لِلّٰهِ الْاَمْثَالَ برائی خدا امثلها برآن وجه که قیاس کنید بتان را بر وی شرکت دهید با او مصرعه من لا المثل لا تضرب له المثل اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدای میداند فساد قول شما را وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ وشما نمیدانید و اگر دانید بر این اشراک جرات نکنید یا شما برای او مثل میزنید که او میداند که چگونه مثل باید زد وشما نمیدانید پس حق سبحانه دو مثل ایراد کرده برای خود ومعبودان باطل ایشان اول فرمود ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بزد خدای یعنی پیدا کرد مثلی وآن کدام است عَبْدًا مَّمْلُوْكًا بنده درم خریده غیر مکاتب وغیر ماذون که لَّا يَقْدِرُ توانائی ندارد عَلٰى شَيْءٍ بر هیچ چیز از نفع وضرر وَمَنْ رَّزَقْنٰهُ وآنکه روزی دادیم او را مِنَّا از نزدیک ما رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو یعنے بسیار و بی مزاحم که در تصرف تواند کرد فَهُوَ پس این مرزوق يُنْفِقُ مِنْهُ نفقه میکند ازان روزی سِرًّا وَّجَهْرًا پنهان واشکارا یعنے هر نوع که میخواهد خرج میکند از کسے نمی ترسد هَلْ يَسْتَوٗنَ آیا برابر اند یعنے مساوی نباشند بندگان بی اختیار با خواجگان صاحب اقتدار پس چون مملوک عاجز با مالک قادر متصرف برابر نیست پس بتان که اعجز مخلوقات اند شریک قادر علی الاطلاق چگونه توانند بود نظم راه تو نور لایزال ؛ از شرک و شریک هر دو خال ؛ آن بنده که عاجز است ومحتاج + کی راه برد بصاحب تاج مالله رب الارباب ؛ صاحب کشف المحجوب آورده که روزی بخدمت شیخ ابو العباس شقانی رح در آمدم ومرا دیدم که این آیت میخواند ومیگریست ولغزه میزد پنداشتم که از دنیا بخواهد رفت گفتم ای شیخ این چه حالت است فرمود که یازده سال میگذرد که ورد من اینجا رسیده است واز بیخبانی نوانم گذشت آری حادث در قدیم نتواند رسید وممکن از کنه واجب خبر نتواند داد بیت نیست با هست چون زند پهلو + قطره با بحر چون کند دعوی + وگفته اند این ضرب المثل برای مومن موفق است وکافر مخذول ومراد از مومن ابو بکر صدیق رضی الله عنه است واز کافر ابو جهل لعین اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ثنا وستائش مر خدای را که مولای تمام نعمتها است بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر مشرکان یعنے همه ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند ونعم او را بغیر اضافت مینمایند پس مثلی دیگر بیان می کند وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا واورد خدای مثلی رَّجُلَيْنِ دو مرد که اَحَدُهُمَآ اَبْكَمُ یکی از ایشان گنگ است و بی شبه گنگ مادر زاد که باشد نشنود ونگوید لَا يَقْدِرُ قدرت ندارد عَلٰى شَيْءٍ بر فهم هیچ چیز از سخن وتدبیر وَّهُوَ كَلٌّ واین همه گران است عَلٰى مَوْلٰىهُ بر کسیکه متولی امر او باشد یعنے ولی او بر عایت حال او در ماند اَيْنَمَا يُوَجِّهْهُّ هر جا که فرستد او را ومتوجه گردندش بهمی لَا يَاْتِ بِخَيْرٍ باز نیاید بنیکوئی یعنی کاری نسازد وکفایتی نکند هَلْ يَسْتَوِيْ هُوَ آیا برابر باشند این لکم وَمَنْ يَّاْمُرُ وکسیکه میفرماید بِالْعَدْلِ براستی یعنی سخنگوئی باشد باکفایت تمام ورشدے کامل وفهمی درست که امر میکند بعدل وعدل صفتی است جامع جمیع فضائل ومکارم وَهُوَ واو در نفس خود عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براهی راست است وسیرتی درست وطریقه پسندیده که بهر مطلب که توجه نماید

٢ الحمد ... نباشد گفته اند این آیت مثل زده است مر کافر و مومن را کافر را از آن مثل زده که او را هیچ خیر نیست و مومن را از آن مثل زده که او را خیر بسیار است

وَلِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمْحِ

وخدائی راست علم پنهان آسمانها و زمین ونیست کار قیامت یعنے نزدیک قدرت او مگر مانند

الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيْرٌ ﴿٧٧﴾ وَاللّٰهُ

چشم زدن بلکه نزدیک تراست هر آیینه خدا بر همه چیز توانا است و خدا

اَخْرَجَكُمْ مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْـًٔا ۙ وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ

بیرون آورد شما را از شکم مادران شما ونمی دانستید چیزی را و پیدا ساخت برای شما شنوائی

وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ۙ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿٧٨﴾ اَلَمْ يَرَوْا اِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرٰتٍ

وچشمها و دلها تا بود که شکر کنید آیا ندیدند بسوی مرغان رام شده

فِىْ جَوِّ السَّمَآءِ ؕ مَا يُمْسِكُهُنَّ اِلَّا اللّٰهُ ؕ اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ

در هوای آسمان نگاه نمیدارد ایشان را مگر خدا هر آیینه درین نشانهاست گروهے را

يُّؤْمِنُوْنَ ﴿٧٩﴾

که ایمان می آرند

وَلِلّٰهِ ومر خدای راست غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ دانستن نهانی آسمانی وزمین یعنے او داند وبس آنچه پوشیده است ازان وشما را محسوس نمی شود یا مراد مطر ونبات است وَمَآ اَمْرُ السَّاعَةِ ونیست کار قیامت یعنے قیام آن روز یا احیای موتی در سرعت وسهولت اِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ مگر مانند نگریستن چشم یعنے گشتن او از اعلای حد قه باسفل آن باصطلاح آنرا چشم زدن گویند یعنی آوردن خدای مر قیامت را یا زنده ساختن اموات را دران روز آسان تر است از آنکه شما دیده برهم زنید اَوْ هُوَ بلکه آن اَقْرَبُ نزدیک تر است بچه لمح بصر او فعل است ومنع جهل ودفع آن او ایقاع قیامت یا احیای موتی یک فعل است پس ممکن است وقوع آن در نصف زمان این حرکت اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ بر همه چیز از بعث وحشر قَدِيْرٌ توانا است یعنے تواند احیای خلائق دفعة چنانچه قادر است بر احیای ایشان بر سبیل تدریج پس از ابتدای ظهور ایشان خبر داد تا از مبدا بر معاد استدلال کنند وفرمود که وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ وخدای بیرون آورد شما را مِّنْۢ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ از شکمهای مادران شما لَا تَعْلَمُوْنَ شَيْـًٔا نمیدانستید هیچ چیز را از جذب منافع بخود ودفع مکاره از خود وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وداد مر شما را گوش وَالْاَبْصَارَ وچشمها وَالْاَفْـِٕدَةَ ودلها یعنے اودات در انش شما وادا جزئیات اشیا بمشاعر دریابید وبدلها مشاکاری وبیانی کرمیان ایشان باشد بسبب تکرار احساس تعقل کنید تا علوم بدیهی شما را حاصل آید ونظر وان اکتسابی علوم نظری دست دهد پس ادوات استفاده واستفاضه از کلام وکتاب که تعلق آن باسماع وابصار است بشما ارزانی داشت وسلاطین قلوب را که میزان استفادات شما اند بر سند تعقل متمکن ساخت لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید که شما شکر گوئید بدین نعمتها اَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند آدمیان برای استدلال بر قدرت الٰهی اِلَى الطَّيْرِ بسوی مرغان تا بهبینند ایشان را مُسَخَّرٰتٍ رام شدگان برای پریدن فِىْ جَوِّ السَّمَآءِ در هوا میان ارض وسما مَا يُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در اَحَدٌ هوا اِلَّا اللّٰهُ مگر خدای واگر نه ثقل جسد ایشان مقتضی سقوط است اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستیکه در تسخیر طیر برای طیران لَاٰيٰتٍ هر آیینه نشانهاست لِّقَوْمٍ گروهے را يُّؤْمِنُوْنَ برای گروهی که بگروند یعنے مومنان متقن اند بدانچه تفکر میکنند ودر آنکه حق سبحانه مرغان را بر وضعے آفرید که طیران میتوانند نمود وهوا را بر نمطے مخلوق ساخته که پریدن ایشان در آن ممکن است وایشان را نگاه میدارد در هوا بر خلاف طبع ایشان پس بمثال این تفکرات در هوای معرفت پرواز نموده خود را آشیان کرامت نشان تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة میرسانند بهیت فکر ازین خانه فرارت کشد ؛

سوی سرا پردهٔ رازت کشد ؛

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ بُيُوْتِكُمْ سَكَنًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنْ جُلُوْدِ

وخدا ساخت برای شما از خانهای شما جای سکونت وساخت برای شما از پوست

الْاَنْعَامِ بُيُوْتًا تَسْتَخِفُّوْنَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ ۙ وَمِنْ

چهارپایان خانها سبک می یابید آنرا روز سفر خود وروز اقامت خود وساخت از

اَصْوَافِهَا وَاَوْبَارِهَا وَاَشْعَارِهَآ اَثَاثًا وَّمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ﴿٨٠﴾ وَاللّٰهُ

پشمهای وی و برودی و موی وی اسباب خانه وبهره مندی تا وقت مقرر و خدا

جَعَلَ لَكُمْ مِّمَّا خَلَقَ ظِلٰلًا وَّجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْجِبَالِ اَكْنَانًا وَّجَعَلَ

پیدا ساخت برای شما از مخلوقات خود سایها وپیدا کرد برای شما از کوهها غارها وساخت

لَكُمْ سَرَابِيْلَ تَقِيْكُمُ الْحَرَّ وَسَرَابِيْلَ تَقِيْكُمْ بَاْسَكُمْ ۭ كَذٰلِكَ يُتِمُّ

برای شما جامهاکه نگاهدارد شمارا از گرمی وجامهائی که نگاه دارد شمارا از ضرر جنگ شما همچنین تمام میدهد

نِعْمَتَهٗ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُوْنَ ﴿٨١﴾ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلٰغُ

نعمت خود را برشما تا بود که منقاد شوید پس اگر اعراض کنند جز این نیست که بر تو پیغام رسانیدن

الْمُبِيْنُ ﴿٨٢﴾

آشکارا است

وَاللّٰهُ وخدای جَعَلَ ساخت لَكُمْ برای شما مِّنْ بُيُوْتِكُمْ از خانهای شما که مبنی از سنگ وخشت وچوب باشد سَكَنًا آرام گاهی که بوقت اقامت دران ساکن توانید شد وَّجَعَلَ لَكُمْ وساخت برشما مِّنْ جُلُوْدِ از پوست الْاَنْعَامِ چهارپایان بُيُوْتًا خانها چون قبه وخیمه که از ادیم سازند وشما تَسْتَخِفُّوْنَهَا سبک می یابید آنرا بر داشتن وباخود بردن يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وقت سفر ورحلت شما وَيَوْمَ اِقَامَتِكُمْ وبوقت اقامت یعنی نزول شما در منزل وَمِنْ اَصْوَافِهَا وپیدا کرد برای شما از پشمهای انعام یعنی آنچه میش را باشد وَاَوْبَارِهَا واز پشمهای نرم که شتر را بود وَاَشْعَارِهَآ و موی که بز را بود اَثَاثًا رخت ها از پوشیدنی وگستردنی وَّمَتَاعًا وبرخورداری از خرید وفروخت آن اِلٰى حِيْنٍ تا هنگامیکه آنها برقرار بود واز ان نفع توان گرفت تا وقتیکه زنده اید وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ وخدای پیدا کرد برای راحت شما مِّمَّا خَلَقَ از آنچه بیافرید از درخت وکوه وبنا وابر ظِلٰلًا سایهای تا بدان از تاب آفتاب پناه می برید وَّجَعَلَ لَكُمْ وساخت برای شما مِّنَ الْجِبَالِ از کوهها اَكْنَانًا پوششهائی یعنی غارها وحجرها که در آن سکون می ورزید وَّجَعَلَ لَكُمْ وکرد برای شما سَرَابِيْلَ پیراهنهای یعنی پوشیدنیها چون جامها از صوف وکتان و پنبه وغیر آن که البته تَقِيْكُمُ الْحَرَّ باز دارد از شما ضرر گرما واو ذکر سرما نکرد اکتفاءً باحد الضدین یا آنکه وقایه گرما در بلاد عرب اهم است وَسَرَابِيْلَ ودیگر ساخت برای شما از آهن چون زره وجوشن که آن تَقِيْكُمْ بَاْسَكُمْ نگاه میدارد شما را از سلاح دشمنان یعنی تیر وتیغ ونیزه ایشان در کارزار شما كَذٰلِكَ همچنانکه این نعمتها بر شما تمام کرد يُتِمُّ نِعْمَتَهٗ تمام میدارد نعمت خود را عَلَيْكُمْ بر شما تمام کردنی در زمان استقبال لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُوْنَ باشد که شما اسلام آرید یا منقاد حکم او گردید فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر برگردند واعراض کنند از اسلام فَاِنَّمَا عَلَيْكَ پس جز این نیست که بر تو الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ رسانیدن پیغام است آشکارا وچون پیغام بدیشان رسانیدی ۱۲

۱۲ اعراض ایشان تو را زیان نکند ۱۲

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾ وَيَوْمَ

می شناسند نعمت خدا را باز انکار آن میکنند وبیشتر ایشان کافرانند وآن روز که

نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلَا

برانگیزیم از هر گروهی گواهی باز دستوری داده نشود کافران را و نه

هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ

از ایشان رجوع بمرضیات الٰہی طلب کرده شود وچون بینند ستمگاران عذاب را اضطراب کنند پس سبک کرده نشود از ایشان

وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٨٥﴾ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا

ونه ایشان مهلت داده شوند وچون بینند مشرکان شریکان خودرا گویند ای پروردگار ما

هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِن دُونِكَ ۖ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ

این جماعه شریکان ما اند که می پرستیدیم بجز تو پس شریکان پیغام انداز ندبسوی ایشان این سخن را که

إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾

هر آئینه شما دروغ گویانید

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللّٰهِ می شناسند مشرکان نعمت خدای را که شمرده شد بر ایشان ومعترفند که زنهار ازو است ثُمَّ يُنكِرُونَهَا پس انکار می کنند آن را بپرستش غیر مُنعِم یا میگویند نعمت او داده بشفاعت بتان یا در وقت سختی میشناسند ودر حال آسانی منکر می شوند یا بزبان عارفند وبدل منکر ومیشاید که نعمت اللّٰہ نبوت حضرت رسالت پناه صلی اللّٰہ علیه وسلم باشد وآنرا بمعجزات شناختند که حق است وبعناد منکر شدند وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ وبیشتر ایشان یعنی هم ایشان غیر مجانین وصبیان ناگویدگانند وَيَوْمَ نَبْعَثُ وبترسان ایشان را از روزی که برانگیزیم مِن كُلِّ أُمَّةٍ از میان هر گروهی شَهِيدًا گواهی بر ایمان وکفر ایشان مراد پیغمبران امت اند ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ پس دستوری ندهند لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا که کافر شده اند در عذر خواهی یا در رجوع بدنیا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ونه ایشان مطالب شوند باسترضا یعنی نگویند که شما خوشنود سازید خدای را یعنی عملے کنید که خدای از شما خوشنود گردد زیرا که آخرت سرای تکلیف نیست ودر تاویلات امام ماتریدی آورده که ایشان را دستوری اعتذار ندهند واگر عذر خواهند از ایشان نپذیرند وَإِذَا رَأَى وچون ببینند روز قیامت الَّذِينَ ظَلَمُوا آنانکه شرک آوردند الْعَذَابَ عذاب دوزخ را ودر آنند ایشان را بدوزخ فریاد برآرند وازانک تخفیف عذاب طلبند فَلَا يُخَفَّفُ پس سبک کرده نشود عَنْهُمْ از ایشان عذاب وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ونه ایشان مهلت داده شوند یعنی زمانی ایشان را مهلت ندهند ولی عذاب نگذارند وَإِذَا رَأَى وچون ببینند دران سرای الَّذِينَ أَشْرَكُوا آنانکه شرک آوردند شُرَكَاءَهُمْ شریکان خود را یعنی بتان را که ایشان را شریک خدای میگفتند قَالُوا رَبَّنَا گویند مشرکان ای پروردگار ما هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا این گروه اند شرکاء ما الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو آنانکه میپرستیدیم ما که ایشان را می پرستیدیم مِن دُونِكَ بدون تو وفرمان ایشان می شنیدیم وکفر فَأَلْقَوْا پس بیفگنند بتان إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ بسوی ایشان سخن را یعنی خدای بتان را گویا گرداند تا زود ایشان را جواب دهند وگویند إِنَّكُمْ بدرستیکه شما لَكَاذِبُونَ دروغ گویانید هرگز شما را نفرمودیم بپرستش خود یا شما را نمی پرستید بلکه هوای خود را پرستش میکردید ودر تبیان گوید که نصاری ویهود وبنی مدلج عیسی وعزیر وملائکه علیهم السلام را در بهشت ببینند برتقدیکه خود در دوزخ باشند گویند خدایا ما ایشان را می پرستیدیم بامر ایشان پس آن دو پیغمبر وفرشتگان گویند شما دروغ می گویید وایشان شرمنده وخوار ومخذول گردند ۱۲

۱۲ وحجت بر ایشان لازم شود اند یشه دیگر کنند ۱۲

وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ يَوْمَئِذِ ِۨالسَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿٨٧﴾

و این همه انگیزند بسوی خدا آن روز بپیغام القیاد را و گم گردد از ایشان آنچه افترا میکردند

اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ زِدْنٰهُمْ عَذَابًا فَوْقَ

آنانکه کافر شدند و باز داشتند یعنی مردمان را از راه خدا افزون دهیم ایشان را عذابی بالای

الْعَذَابِ بِمَا كَانُوْا يُفْسِدُوْنَ ﴿٨٨﴾ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِيْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا

عذابی بسبب آنکه فساد میکردند یعنی عذاب ضلال و اضلال و آن روز که برانگیزیم در هر امتی گواهی را

عَلَيْهِمْ مِّنْ اَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيْدًا عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ ؕ وَنَزَّلْنَا

برایشان از قبیلهٔ ایشان و بیاریم ترا گواه بر این کافران و فرو آوردیم

عَلَيْكَ الْكِتٰبَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً وَّبُشْرٰى

بر تو کتاب برای بیان کردن هر چیز و برای راه نمودن و بخشایش و مژده دادن

لِلْمُسْلِمِيْنَ ﴿٨٩﴾

مسلمانان

وَاَلْقَوْا اِلَى اللّٰهِ و بیفگنند بخدای یَوْمَئِذِ ِۨالسَّلَمَ در آن روز صلح را یعنی خواهند که از در صلح در آیند و معترف شوند بگناه و گردن نهند حکم خدای را یا اسلام آرند و هیچکدام سود ندارد و مصرعه چون کار ز دست رفت فریاد چه سود وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از ایشان یعنی باطل و ضایع شود مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بودند که دروغ بر می بافتند از شفاعت بتان و دستگیری ایشان چه بجای شفاعت از ایشان شناعت بینند اَلَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه نگرویدند بخدای وَصَدُّوْا و باز داشتند مردمان را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای یعنی از ایمان بحضرت مصطفی زِدْنٰهُمْ بیفزاییم ایشان را عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ عذابی بالای عذابی بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که منع مردم از اسلام يُفْسِدُوْنَ تباهی میکردند پس یک عذاب برای کفر ایشان است و یکی برای منع دیگران از اسلام و گفته اند زیادتی عذاب آنست که ماران بزرگ خلقت و کژدمان عظیم جثه بر ایشان گمارند و ایشان گریزان شوند و خواهند که خود در میان آتش پنهان شوند و در زاد المسیر گفته که پنج جوی از زمین گداخته بطرف ایشان روان گردد و بسر جوی ازان معذب شوند در مقدار شبی از شبهای دنیا و بدو جوی دیگر در مدت اندازه روزی از روزهای این جهان و گویند زیادتی این عذاب بر مهر بر باشد وَيَوْمَ نَبْعَثُ و یاد کن ای محمد روزیرا که برانگیزیم فِيْ كُلِّ اُمَّةٍ در میان هر گروهی شَهِيْدًا عَلَيْهِمْ گواهی بر گفتار و کردار ایشان مِّنْ اَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان یعنی پیغمبر یکه هم از ایشان مبعوث بوده بر ایشان وَجِئْنَا بِكَ و بیاریم ترا نیز شَهِيْدًا عَلٰى هٰٓؤُلَآءِ گواهی بر این گروه یعنی بر امت تو تا بر تصدیق مومنان و تکذیب مشرکان گواهی دهی وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو قرآن را تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ بیانی روشن برای همه چیز از امور دین و دنیا بر تفصیل و اجمال صاحب مدارک فرموده که در بیان آنچه محتاج الیه باشد از شرعیات و در احکام منصوصه ظاهر است و در آنچه ثابت شود بسنت و اجماع و قیاس مرجع آنها نیز قرآن است چه دران امر بمتابعت رسول علیه السلام کرد و المبعوث الرسول و بیان کرده امت ما را باجماع و تهدید بر ترک آن کرد و من یتبع غیر سبیل المومنین فرموده استدلال بحجیت است حیث قال فاعتبروا یا اولی الابصار پس قرآن تبیان همه چیز را باشد وَهُدًى و راه نمودن بحق وَّرَحْمَةً و بخشایش بر همه اگر بدو بگروند وَّبُشْرٰى و مژدگانی بر بهشت لِلْمُسْلِمِيْنَ مر مسلمانان را خاصته ؕ

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ

هر آئینه خدا میفرماید بانصاف ونیکوکاری وعطا کردن بخویشاوندان ومنع میکند

عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

از بے حیائی وکار ناپسندیده وتعدی پند میدهد شمارا تا بود که شما پند پذیر شوید

إِنَّ اللَّهَ بدستیکه خدای تعالی يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ میفرماید براستی بتوسط در هر چیز باخواه در اعتقاد چون توحید که متوسط است میان تعطیل وتشریک وقائل شدن بکسب که متوسط است میان جبر وقدر وخواه در عمل چون تعبد بادائی فرائض که متوسط است میان بطالت وترهب وخواه در اخلاق که متوسط است میان بخل وتبذیر وشجاعت که متوسط است میان جبن وتهور وَالْإِحْسَانِ ومیفرماید بر نیکوئی در طاعت یا بحسب کمیت چون تعبد بتطوع بنوافل یا بحسب کیفیت چنانچه مودی الاحسان ان تعبد الله کانک تراه: زنان خبر میدهد وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وامر میکند بعطا دادن خویشاوندان نزدیک ورسانیدن بدیشان آنچه بدان محتاج باشند وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وباز میدارد از عمل زشت که افراط است در متابعت قوت شهوانی چون زنا ولواطت وَالْمُنْكَرِ واز فعلی که انکار کنند بر مباشر آن وآن اجرای قوت غضبی است در غیر موضع چون قتل نفس وغصب اموال وَالْبَغْيِ واز ستمکاری یعنی صفت شیطنت که مقتضای قوت بهیمیه است مانند استعلا یعنی نوع آدم وتجبر وتکبر بر ایشان يَعِظُكُمْ پند میدهد خدای شما را بامر ونهی لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ شاید که شما پند گیرید این آیتی است جامع خیر وشر هیچ خبری نیست الا که مندرج است در اقسام مامورات ومنهیات وهیچ شری نباشد الا که اندراج دارد در منهیات از جهت آنکه موعظه ایست جامع جمیع خیر وشر خطباء روز جمعه در آخر خطبه میخوانند از عثمان بن مظعون رض منقول است که گفت من در بدایت حال اسلام نیامدم مگر بواسطه آنکه شرم داشتم از مبالغه پیغمبر وایمان در دل من قراری نداشت تا روزی نزدیک آنحضرت ص بودم واین آیت نازل شد بر شبه که داشتم زایل گشت وبدین اسلام تصدیق کردم واز مجلس بیرون آمده آیت را بر ولید مغیره خواندم گفت ای پسر برادر من دیگر بار اعاده کن باز خواندم گفت ای پسران له والله لحلاوة وان علیه لطلاوة وان اعلاه لمثمر وان اسفله لمغدق وما هو بقول البشر والوحید بعد از استماع این آیت گفت بدرستیکه خدای محمد ص بمکارم اخلاق میفرماید ودر زلال الصفا فرموده که سبب اسلام اکثم بن صیفی که از اکابر عرب وحکمای ایشان بود همین آیت است وعلماء راسخین در بیان این مامورات ومنهیات سخن بسیار است گویند عدل کلمه شهادت است یا خلع انداد یا طاعت در سر وجهر وانصاف بادائی فرائض یا تسویه در حقوق یا حکم بحق واحسان بذل انعام است یا عفو از جرائم یا صبر بر امر ونهی یا ادای نوافل یا نیکی فرمودن در عوض بدی یا اخلاص در عمل یا مشاهده در عبادت یا ایثار بر غیر یا دوست داشتن برای دیگری آنچه برای خود دوست میدارد وکاره شمردن برای غیر آنچه برای نفس خود کاره میشمارد وایتای ذی القربی صله رحم است ونیکوئی کردن با ایشان بدانچه فاضل باشد از معیشت او واگر درویشی است وفضل عیشی ندارد یاری دهد ایشان را در مهمات ایشان بتن خود واگر منعیف وعاجز است وآن نیز نمیتواند دعا کند در بارهٔ ایشان وفحشاء زنا است یا آنچه پرشید وکنند عملهای زشت یا بخل یا استهانت شریعت یا افسراط در گناه یا آنچه در شرع حدی بر آن مرتب است یا مخالفت میان قول وفعل ومنکر شرک است یا آنچه عقل آنرا منکر بود یا آنچه در شرع وجهی نداشته باشد یا هر چه بر آن وعیدی من عند الله مقرر بود یا آنچه خدائی را بچشم آرد یا اصرار بر گناه وبغی ظلم است یا کبر یا تعظم وتطاول بی سببی یا تجسس عیوب مردمان یا غیبت یا طعن بر مردمان یا تجاوز از حق بباطل در تألیف التقریر در تفسیر این آیت آورده که استقامت ملک بسه چیز ماموریه است واضطراب آن بسه چیز منهی عنه وهر یک از نیها ثمره ونتیجه دارد ثمرهٔ عدل ظفر ونصرت است ونتیجه احسان ثناء ومدح است وفائده صله رحم انس والفت ونتیجه فحشا فساد دین ودنیا است وثمره منکر برانگیختن اعداء وحاصل بغی محروم ماندن از تمنی ودر فصول عبد الوهاب فرموده که عدل توحید است ومحبت خدائی واحسان دوستی پیغمبر وفرستادن صلوة بروایتی ذی القربی محبت اهلبیت است ودر دعائی صحابه رض ودر وسیط گفته که عدل در افعال واحسان در اقوال پس نباید کرد مگر آنچه بصفت عدل بر آن صادق آید ونباید گفت مگر آنچه رسم احسان بر وی راست بود وسلمی قدس سره در حقائق آورده که فحشا کذب وبهتان است وهر زشتی که در اقوال بود ومنکر ارتکاب معاصی است وهر بدی که در افعال باشد وبغی در تحقیق آورده که عدل آنست که هر چه بتو داده اند از آلات جسمانی وقوای روحانی وعلوم واموال همه را در طلب رضای حق صرف کنی که صرف آنها در طلب غیر او ظلم است واحسان که هر نوع نیکوئی که توانی قولاً وفعلاً باخلق بجای آری وایتائی ذی القربی آنکه با نزدیکان نیکوئی کنی ونزدیک تر از هر چه نفس تو است او را از مهالک هوا باز داری وفحشا چیزی ست که ترا از خدائی باز دارد ومنکر آنکه ضلال وبدعت بدو مترتب بود وبغی موانعات نفسانی است وآنرا بقوت ریاضت بباید شکست تا قواعد سلوک درست یابد زیرا که بحکم احدی عدوک نفسک بدترین دشمنان تو نفس تو است ؛

؛ نعم ما قال نظم این سگ نفس شوم بدکاره ؛ که هم آغوش تست همواره ؛ بدترین قاصدی است جان ترا ؛ میخورد مغز استخوان ترا ؛ پیش انسان کان ترا ؛ بند وچیست محکمش بندکن که دشمن تست ؛ وباقی وجوه وحقایق ودقایق این آیت در جواهر التفسیر توان یافت ؛

وَاَوْفُوْا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عٰهَدْتُّمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا

و وفا کنید بعهد خدا چون عهد بندید و مشکنید سوگندها را بعد محکم ساختن آنها

وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ عَلَيْكُمْ كَفِيْلًا ۭ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُوْنَ ﴿٩١﴾ وَلَا

و هر آئینه ساخته اید خدا را بر خویش نگهبان هر آئینه خدا میداند آنچه میکنید و

تَكُوْنُوْا كَالَّتِيْ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْۢ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْكَاثًا ۭ تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ

مباشید مانند زنی که گسست رشتهٔ خود را بعد از استواری پاره پاره ساخته میسازید سوگندهای خویش را

دَخَلًۢا بَيْنَكُمْ اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ هِىَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ ۭ اِنَّمَا يَبْلُوْكُمُ اللّٰهُ بِهٖ ۭ

مکر میان خود تا افزون تر شود گروهی از گروهی جز این نیست که می آزماید خدا شما را باآن افزونی

وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ﴿٩٢﴾ وَلَوْ شَاۗءَ اللّٰهُ

و البته بیان کند برای شما روز قیامت آنچه در آن اختلاف می نمودید و اگر خواستی خدا

لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ يُّضِلُّ مَنْ يَّشَاۗءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ

ساختی شما را یک گروه ولیکن گمراه میکند هر که را خواهد و راه می نماید هر که را خواهد

وَلَتُسْـَٔـلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٣﴾

و البته پرسیده خواهید شد از آنچه میکردید

وَاَوْفُوْا وفا کنید بِعَهْدِ اللّٰهِ بپیمان خدای تعالیٰ اِذَا عٰهَدْتُّمْ چون عهد بستید مراد عهد الست است یا عهود یکدیگر میان مردم معهود باشد واصح آنست که نزول این آیت درشان جمعی است که با حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام در مکه عهد بستند و غلبهٔ قریش و ضعف مسلمانان مشاهده کرده جزع و اضطراب در ایشان پدید آمد شیطان خواست که ایشان را بفریبد تا نقض عهد بپیغمبر کنند حق سبحانه بدین آیت ایشان را منع کرد و فرمود بعهد وفا کنید وَلَا تَنْقُضُوا الْاَيْمَانَ و مشکنید سوگندها یعنی پیمانهای خود را که کرده بودید بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا بعد از استواری آنها بسوگند وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّٰهَ و حال آنکه ساخته اید حضرت خدای را عَلَيْكُمْ بر پیمانهای خود كَفِيْلًا گواه اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستیکه خدا تعالیٰ میداند مَا تَفْعَلُوْنَ آنچه میکنید از نقض عهد و سوگند وَلَا تَكُوْنُوْا و مباشید در شکستن عهد و مواثیق كَالَّتِيْ نَقَضَتْ مانند آن زنی که برشکافت و باز کشاد غَزْلَهَا ریسمانهای رشتهٔ خود را مِنْۢ بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قوت یعنی استحکام اَنْكَاثًا پاره پاره یعنی از هم برکند غزل خود را در حالتیکه رشتها تاب داده است یعنی محکم و قوی آورده اند که در عرب زنی بود نام او ریطه یا ریطه است و میاطی گویند خطیه نام داشت و ملقب بود بحمقا یا حمراء خرقاء و او را کنیزان بود ند آن زن از اول بامداد تا نصف النهار از شعر و صوف خود میرشت و کنیزان را نیز برشتن میفرمود و بعد از نصف النهار میفرمود تا از رشتهای رشته تاب باز میدادند تا خراب و ضائع میشد پیوسته عادت وی این بود حق تعالیٰ تشبیه میفرماید شکستن عهد را به پاره کردن رسن میفرماید که چنانچه آن زن حمقاء رسن تاب داده خود را ضائع میکرد شما عهد خود را ضائع مکنید مردم عاقل باید که سر رشتهٔ عهد خود را بسر انگشت نقض پاره نکند تا بحکم اوفوا بالعهد کم جزائی وفا یابد بنیت گرت هواست که دلدار نگسلد پیمان ره نگاهدار و رشتهٔ ناگهدار و تَتَّخِذُوْنَ اَيْمَانَكُمْ میگیرید عهد پیمان خود را دَخَلًۢا بَيْنَكُمْ خیانت و مکر و غرور میان شما اَنْ تَكُوْنَ اُمَّةٌ بسبب آنکه باشند گروهی یعنی کفار هِىَ اَرْبٰى مِنْ اُمَّةٍ ایشان زیاده از گروهی در عدد و مال یعنی از مسلمانان ٣

٣ مراد آنست که قریش را از مسلمانان بیشتر مال ایشان را وافر تر دیده میخواهید که بفریب و حیله معاش کنید اِنَّمَا يَبْلُوْكُمُ اللّٰهُ بِهٖ جز این نیست که خدا تعالیٰ می آزماید شما را بوفائی عهد تا مردمان را معلوم شود که چنگ اعتصام در حبل وفا که میزنند و بعهد خدائی و بیعت پیغمبر که وفا میکنند وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ و هر آئینه پیدا کند برای شما روز رستخیز مَا كُنْتُمْ

وَلَا تَتَّخِذُوٓا أَيْمَٰنَكُمْ دَخَلًۢا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌۢ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَ

و مسازید سوگندهائی خودرا دغا و میان خویش که آنگاه بلغزد قدم بعد استواری آن و

تَذُوقُوا۟ ٱلسُّوٓءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۖ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾

بچشید عقوبت بسبب بازداشتن از راه خدا وشمارا باشد عذاب بزرگ

وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِعَهْدِ ٱللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۚ إِنَّمَا عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ

ومستانید عوض عهد خدا بهای اندک هرآئینه آنچه نزدیک خداست بهتر است شمارا

إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩٥﴾ مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ ۖ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٍ ۗ وَلَنَجْزِيَنَّ

اگر دانسته اید آنچه نزدیک شماست فانی شود وآنچه نزدیک خداست پاینده است و بدهیم

ٱلَّذِينَ صَبَرُوٓا۟ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

صابران را مزدایشان بحسب نیکوترین آنچه میکردند

وَلَا تَتَّخِذُوٓا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًۢا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌۢ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وَلَا تَتَّخِذُوٓا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًۢا بَيْنَكُمْ الخ غدر و مکر میان یک دیگر فَتَزِلَّ قَدَمٌۢ پس بلغزد قدم از شارع اسلام بَعْدَ ثُبُوتِهَا بعد از استواری او وَتَذُوقُوا السُّوٓءَ و بچشید شما اندوه و رنج در دنیا بِمَا صَدَدتُّمْ بسبب آنکه باز ایستید عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای تعالی یعنی وفا بعهد لکم در شمار است در آخرت عَذَابٌ عَظِيمٌ عذاب بزرگ تهدید عظیم است مر منعفای اهل اسلام را که میخواستند از عهد پیغمبر برگردند و قریش ایشان را وعده میداد ند که اگر رجوع بدین ما کنید ما بریں و جه منافع بشما رسانیم حق تعالی میفرماید وَلَا تَشْتَرُوا و مخرید یعنی بدل مکنید بِعَهْدِ اللَّهِ عهد خدای و پیغمبر او را ثَمَنًا قَلِيلًا به بهائی اندک یعنے بچیزی از مال دنیا که قریش شما را وعده میدهند إِنَّمَا عِندَ اللَّهِ بدرستیکه آنچه نزدیک خداست برای وفاداران عهد از نعیم دنیا و ثواب آخرت هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ آن بهتر است مر شمارا از آنچه قریش وعده میکنند إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که شما بدانید مَا عِندَكُمْ آنچه نزدیک شماست از اعراض دنیویه يَنفَدُ بسپری شود و منقضی گردد وَمَا عِندَ اللَّهِ و آنچه نزدیک خداست از خزائن رحمت بَاقٍ همیشه است و بی انقراض یکی از اعزه در شرح گلشن راز نوشته که هر عینے از اعیان موجوده فی الخارج را دو اعتبار است یکی من حیث الحقیقه و آن عبارت است از ظهور نور حق در صور مظاهر ممکنات و این را تجلی شهودی گویند و اعتبار دوم من حیث التشخص و التعین و از این حیثیت است که ایشان را ممکن میگویند و خلق نیز مبتلا مند و جمیع نقائص بموجودات ممکنه از این وجه منسوب میدارند۔

مثنوی از رهِ صورت نماید غیر دوست ٭ چون نظر کردی بمعنے جمله اوست ٭ زان یکی ما عندکم ینفد شنو ٭ جز بی ما عنده باق مشو ٭ ما عندکم نیقد اشارت باعتبار ثانی و ما عند الله باق اشارت باعتبار اول تنظیم ای بوصفت بیان ما همه هیچ ٭ همه آن تو آن ما همه هیچ ٭ هر چه بینند خیال ما همه نفس ٭ هر چه گویند زبان ما همه هیچ ٭ ما بکنه حقیقت نرسیم ٭ ای یقین و گمان ما همه هیچ ٭ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا الخ هر آئینه جزا دهیم آنان را که صبر کردند بر فاقه و فقر یا بر مشقت تکالیف یا بر آزار کفار یا تسکیبای نمودند بر عهد و پیمان خود یعنے اهل بیعت پیغمبر که بر بلوای صبر نموده از عهد برنگشتند بدهیم أَجْرَهُم مزدایشان را که نعیم بهشت است یا ثواب مضاعف بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا بانیکوترین آنچه بودند از روی اخلاص يَعْمَلُونَ عمل می نمودند امام زاهدی فرموده که اگر یکی را از ایشان صد طاعت بود از یک جنس چون نماز یا روزه یا زکوٰة یا صدقه و یکی از میان آن صد بهتر و تمام تر باشد ثواب آن بر یکی که نیکوتر است بتمامی بدهیم و باقی را هم بپذیریم و ثواب هر یک با ثواب آن بهتر و تمام تر برابر دهیم ؏

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۚ

هر کہ عمل نیک کرد مرد باشد یا زن واو مسلمان است هر آئینہ زندہ گنیمش بر زندگانی پاک

وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٩٧﴾ فَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ

و بدہیم آن جماعہ را مزد ایشان بحسب نیکوترین آنچہ میکردند پس وقتیکہ خواہی قرآن خواندن

فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ ﴿٩٨﴾ اِنَّهٗ لَيْسَ لَهٗ سُلْطٰنٌ عَلَى

پناہ طلب کن بخدا از شیطان راندہ شدہ هر آئینہ نیست شیطان را غلبہ بر

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿٩٩﴾ اِنَّمَا سُلْطٰنُهٗ عَلَى الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْنَهٗ

آنانکہ ایمان می آوردند بہ پروردگار خود توکل میکنند وجز این نیست کہ غلبہ او بر آنانست کہ دوستداری او میکنند

١٣ ع ١١ ١٩ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِهٖ مُشْرِكُوْنَ ﴿١٠٠﴾ وَاِذَا بَدَّلْنَآ اٰيَةً مَّكَانَ اٰيَةٍ ۙ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ

و آنانکہ ایشان باخدا شریک مقرر میکنند و چون بدل کنیم آیتی بجای آیتے و خدا دانندہ تراست

بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوْٓا اِنَّمَآ اَنْتَ مُفْتَرٍ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٠١﴾

بآنچہ فرو می آرد گویند جز این نیست کہ تو افترا کنندہ بلکہ اکثر ایشان نمیدانند

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا هر کہ بکند کار شایستہ مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد یا زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ واو مومن باشد چہ عملی تا با ایمان نبود استحقاق ثواب ندارد فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً پس هر آئینہ زندگانی دہیمش در دنیا زندگانی خوش یعنے رزق حلال بوی ارزانی داریم تا مآکل و ملابس او پاک بود گفتہ اند حیوۃ طیبہ حلاوت طاعت است یا قناعت بکفاف یا عمل صالح یا عافیت یا رضا بالقضا قولی آنست کہ حیوۃ طیبہ در بہشت خواہد بود چہ زندگانی در دنیا با شوب تنغیص و تکدر نیست محققان بر آنند کہ حیوۃ طیبہ کسے را است کہ چہار صفت دارد شناخت خدائی صدق مقال با خدا و وقوف بر منہج امر خدائی و اعراض از ماسوائی خدائی در حقائق علمی مذکور است کہ حیات طیبہ استغنا است باللہ عما سوی اللہ مصرعہ چون تو دارم ہمہ دارم و گرم ہیچ نباید وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ اَجْرَهُمْ و هر آئینہ دہیم ایشان را مزد بِاَحْسَنِ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بنیکوترین کار یکہ کردند فَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ پس چون خواہی کہ بخوانی قرآن را فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پس پناہ جوئی بخدائی تعالی مِنَ الشَّيْطٰنِ الرَّجِيْمِ از دیو راندہ یعنے بگوئی اعوذ باللہ من الشیطان الرجیم خواجہ محمد پارسا قدس سرہ العزیز در تفسیر خود آوردہ کہ مختار از چہار دہ روایت کہ در الفاظ استعاذہ وارد شدہ این است و امر باستعاذہ قبل از قرارت بقول جمہور امر استحباب است و باختیار جمعے از گزیدگان دین بر سبیل ایجاب، و در تفسیر امام قرطبی قولی ہست استعاذہ بر حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام تنہا فرض بود وقت قرارت و اقتدای امت بدو بر سبیل سنت است و مباحث استعاذہ در اوایل جواہر التفسیر مستوفی آمدہ اِنَّهٗ لَيْسَ لَهٗ بدرستیکہ نیست مر ابلیس را سُلْطٰنٌ تسلطے وغلبہ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بر آنانکہ گرویدہ اند چہ ایشان پناہ بحق میگیرند وَعَلٰى رَبِّهِمْ و بہ پروردگار خود در دفع وساوس او يَتَوَكَّلُوْنَ توکل می نمایند اِنَّمَا سُلْطٰنُهٗ جز این نیست کہ تسلط او عَلَى الَّذِيْنَ يَتَوَلَّوْنَهٗ بر آنانست کہ او را دوست میدارند و وسوسہ او را قبول میکنند وَالَّذِيْنَ هُمْ بِهٖ و آنانکہ ایشان بسبب اطاعت شیطان مُشْرِكُوْنَ شرک آرندگانند بخدائی آوردہ اند کہ کفار مکہ بوقت نسخ بعضے از احکام گفتند کہ محمد با یاران خود سخرہ میکند امروز ایشان را کارمی فرماید و روز دیگر ایشان را نہی مینماید غالب آن است کہ او افترا میکند بخدای و از تلقائی نفس خود سخن میگوید آیت آمدکہ وَاِذَا بَدَّلْنَآ و چون بدل کنیم اٰيَةً وچون بدل کنیم آیتی ناسخ را مَّكَانَ اٰيَةٍ بجای آیتی منسوخ وَّاللّٰهُ اَعْلَمُ و خدائی داناتر است بِمَا يُنَزِّلُ بآنچہ فرو میفرستد از نسخ بجہت حکمت و مصلحت قَالُوْٓا گویند کافران اِنَّمَآ اَنْتَ مُفْتَرٍ جز این نیست کہ تو افترا کنندہ بر خدائی و از خود سخنے میگوئی بَلْ اَكْثَرُهُمْ

نہ چنین است کہ میگویند بلکہ بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حکمت نسخ و اثبات احکام دیگر را ❊

قُلْ نَزَّلَهٗ رُوْحُ الْقُدُسِ مِنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ

بگو فرو آورده است او را روح القدس از جانب پروردگار تو براستی تا مستقیم سازد مومنان را و

هُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ ﴿١٠٢﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ اِنَّمَا

برای راه نمودن و مژده دادن مسلمانان را و هر آئینه ما میدانیم که کافران میگویند جز این نیست

يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ ؕ لِسَانُ الَّذِيْ يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ اَعْجَمِيٌّ وَّهٰذَا لِسَانٌ

که می آموزد این پیغامبر را آدمی زبان کسیکه نسبت میکنند بسوی او عجمی است و این قرآن بزبان

عَرَبِيٌّ مُّبِيْنٌ ﴿١٠٣﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ۙ لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ وَ

عربی واضح است هر آئینه آنانکه ایمان نمی آرند بآیات خدا راه ننماید ایشان را خدا و

لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿١٠٤﴾ اِنَّمَا يَفْتَرِى الْكَذِبَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

ایشان را باشد عذاب دردناک جز این نیست که افترا میکنند دروغ را آنانکه ایمان ندارند

بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ۚ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿١٠٥﴾

بآیتهای خدا و ایشانند دروغیان

قُلْ نَزَّلَهٗ بگو ایشان را که فرود آورد او را ایعنے قرآن را رُوْحُ الْقُدُسِ روح پاکیزه که جبرئیل علیه السلام است مِنْ رَّبِّكَ از نزد پروردگار تو بِالْحَقِّ براستی لِيُثَبِّتَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا ثابت دارد جانهای کسانرا که ایمان آورده اند و اعتقاد ایشان را راسخ سازد با آنکه این کلام حق است یعنے چون ناسخ را شنوند در رعایت مصالح و حکمت او تدبر نمایند دل ایشان مطمئن شود وَهُدًى و دیگر نزول قرآن برای هدایت است وَّبُشْرٰى لِلْمُسْلِمِيْنَ و بشارت دهنده مسلمانان را و در خبر است که غلامی رومی بود معاهر بن خضرمی را گویند که او را جبر گفتندی و گویند که دو غلام بودند جبر و یسار که شمشیر بازار صیقل زدندے و اهل کتاب بودند پیوسته توریت و انجیل خواندندی و چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بر ایشان بگذشتے استماع قرارت ایشان فرمودی و گفته اند حویطب را غلامی عایش نام بود از اهل کتاب یا یعیش یا یلعام یا یخنس یا عداس واصح آنست که او آلوکیه گفتندے شبها پیش پیغمبر آمدی و قرآن تعلیم گرفتے قریش گفتندی محمد از این غلام کلامی می آموزد و با ما میگوید آیت آمد که وَلَقَدْ نَعْلَمُ و هر آئینه ما میدانیم اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ آنرا که ایشان میگویند اِنَّمَا يُعَلِّمُهٗ بَشَرٌ جز این نیست که او را می آموزاند آدمی یعنے جبر یا ابو فکیهه لِسَانُ الَّذِيْ زبان آنکه يُلْحِدُوْنَ اِلَيْهِ تعلیم را با و نسبت میکردانند گمان می برند که معلم اوست اَعْجَمِيٌّ غیر مبین است یعنے فصاحت ندارد وَّهٰذَا و این قرآن لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِيْنٌ زبان عربی روشن است که شما با وجود کمال فصاحت و نهایت قدرت بر انشای عربیات از تبیان بمثل آن عاجزید و ناتوان پس دعوی آنکه می آموزاند عجمی شکسته زبان مر آنحضرت را کلامی بدین بلاغت و فصاحت ظاهر البطلان است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای کتاب خدای و تصدیق نمی کنند که من عند الله است لَا يَهْدِيْهِمُ اللّٰهُ راه نمی نماید خدای ایشان را به نجات یا جنات وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ و مر ایشان را است عذابی دردناک در آخرت بجهت کفر ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت پیغمبر صلعم حال آنکه مفتری ایشان نند اِنَّمَا يَفْتَرِى جز این نیست که افترا میکنند الْكَذِبَ دروغ را الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ آنانکه نمی گروند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بآیتهای خدای یعنی قرآن و میگویند که بر بافته محمد است وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه مفتریان هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغ گویان که میگویند اِنَّمَا یعلمه بشر بحقیقت دروغ گفتن صفت ایشانست و در اخبار آمده است که قریش بعد از تعرض حضرت با آنه باطله ایشان با یذاء و آزار درویشان صحابه که حمایتی نداشتند چون بلال رض و خباب رض و عمار رض و پدر او یاسر رض و مادر او سمیه رض مشغول شدند و ایشان را در جوع بکفر اکراه کردند آن جماعت در طریق

م خود ثبات قدم ورزیده بر جفائی قوم شکیبائی نمودند تا حدیکه والدین عمار شربت شهادت چشیدند و عمار را از بے طاقتی و ضعف بدن که تحمل اندک داشت کلمه کفر رضائی قوم دادن بود بگفت بل آمنت بالجبت والطاغوت خبر بحضرت پیغمبر رسید که عمار کیش کفر اختیار کرده ازدین خود بیزار شد حضرت فرمود که نه چنین است از سر تا قدم عمار از ایمان پر است و ایمان بگوشت و خون او در آمیخته است نه

مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖٓ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَقَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ

هر که کافر شود بخدا بعد از ایمان خود مگر آنکه جبر کرده شود بروی و دلش آرمیده باشد

بِالْاِيْمَانِ وَلٰكِنْ مَّنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ

بایمان ولیکن کسیکه سینه کشاده کند بکفر یعنی راضی شود برایشان است خشم از

اللّٰهِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ﴿١٠٦﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا عَلَى

خدائی وایشان راست عذاب بزرگ این خشم بسبب آنست که ایشان دوست داشتند زندگانی دنیا را بر

الْاٰخِرَةِ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿١٠٧﴾ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ طَبَعَ

آخرت وبسبب آنست که خدا راه نمی نماید گروه کافران را ایشانند آن جماعه که مهر نهاده است

اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَاَبْصَارِهِمْ ۚ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ﴿١٠٨﴾

خدا بر دلهای ایشان و بر گوشهای ایشان و بر دیدهای ایشان وایشانند بی خبران

لَا جَرَمَ اَنَّهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿١٠٩﴾ ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِيْنَ هَاجَرُوْا مِنْ

شک نیست در آن که ایشانند در آخرت زیان کاران باز پروردگار تو آنان را که هجرت کردند بعد

بَعْدِ مَا فُتِنُوْا ثُمَّ جٰهَدُوْا وَصَبَرُوْٓا ۙ اِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١١٠﴾ ع ١٤ ١٠ ٢٠

از آنکه عقوبت کرده شد ایشان را تا کلمه کفر بگویند باز جهاد کردند و صبر نمودند هر آینه پروردگار تو بعد ازین مقدمه آمرزگار مهربان است

مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ هر که کافر شود بخدای مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖٓ پس از ایمان خویش و مرتد گردد چون ابن حنظل و طعمه و مقیس و امثال ایشان در معرض سخط الٰهی باشد اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ مگر کسیکه اکراه کرده شود وَقَلْبُهٗ دل او مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ آرمیده باشد بایمان و عقیدهٔ او متغیر نگردد چون عمار رض وَلٰكِنْ مَّنْ شَرَحَ ولیکن هر کس که بگشاید بِالْكُفْرِ صَدْرًا بکفر سینهٔ خود را یعنی آنها که بکفر خویش برآیند و بر آن اعتقاد کنند فَعَلَيْهِمْ پس بر ایشان است غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ خشمی از خدائی وَلَهُمْ و مر ایشانرا است عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذاب بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذٰلِكَ آن عذاب عظیم مر ایشان را بِاَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا بسبب آنست که ایشان دوست داشتند بر گزیدند الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را عَلَى الْاٰخِرَةِ بر نعیم عقبی وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر بجهت آن است که خدائی لَا يَهْدِي نمی نماید راه را الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ گروه ناگرویدگان را یعنی مرتدان را با آنچه موجب ثبات بر ایمان باشد اُولٰٓئِكَ آن گروه کافران الَّذِيْنَ طَبَعَ اللّٰهُ آنانند که مهر نهاد خدای عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان تا قول حق در نیافتند وَسَمْعِهِمْ و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نشنیدند وَاَبْصَارِهِمْ و بر دیدهای ایشان تا آثار قدرت حق ندیدند وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْغٰفِلُوْنَ ایشان اند غافلان بی خبران از حق لَا جَرَمَ اَنَّهُمْ حقا و دران هیچ شبهت نیست که ایشان فِي الْاٰخِرَةِ دران سرای دیگر هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشان زیان زدگانند چه سرمایهٔ عمر ضائع کرده در بازار دنیا سودی بدست نیاورند و مفلس را در بازار قیامت جز دست تهی و دل پر حسرت و ندامت نخواهد بود مثنوی قیامت کہ بازار مینو نہند ۔ منازل باعمال نیکو دہند ۔ بضاعت بچندانکہ آری بری ۔ وگر مفلسے شرمساری بری ۔ کہ بازار چندانکہ آگندہ تر ۔ تہیدست دل را پراگندہ تر ثُمَّ اِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو لِلَّذِيْنَ هَاجَرُوْا مر آنان را که هجرت کردند بسوی مدینه چون خباب و صهیب و سالم و بلال رضی الله عنهم مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوْا پس از آنکه عذاب کشیده بودند از کفار م

م ایذای تمام یافتند ثُمَّ جٰهَدُوْا پس جهاد کردند وَصَبَرُوْٓا و شکیبائی نمودند بر جهاد اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو مِنْ بَعْدِهَا از پس هجرت جهاد و صبر لَغَفُوْرٌ هر آینه آمرزنده است و عفو کننده از ایشان گناهان گذشته رَّحِيْمٌ مهربان است ایشان را توفیق طاعت دهد در زمان آینده ۞

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَّفْسِهَا وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا

آن روز که بیاید هر شخصے جدال کنان از طرف ذات خود و تمام داده شود هر شخصے را جزای آنچه

عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾ وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ اٰمِنَةً

کرده است و ایشان ستم کرده نشوند و بیان کرد خدا داستانی دیهی که بود ایمن

مُّطْمَئِنَّةً يَّاْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعُمِ اللّٰهِ

آرمیده می آمد باو روزی او بشادگی از هر جائی پس ناسپاسی کرد به نعمتهائی خدا

فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ ﴿١١٢﴾ وَلَقَدْ

پس چشانید خدا اورا پوشش گرسنگی و ترس بسبب آنچه میکردند و هر آئینه

جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿١١٣﴾

آمد پیش ایشان پیغامبری از جنس ایشان پس دروغے داشتندش پس گرفت ایشان را عقوبت و ایشان ستمگار بودند

فَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا طَيِّبًا وَّاشْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ

پس بخورید از آنچه خدا روزی داد شما را حلال پاکیزه و شکر کنید بر نعمت خدا اگر اورا

تَعْبُدُوْنَ ﴿١١٤﴾

می پرستید

يَوْمَ تَأْتِي یاد کن روزی را که آید كُلُّ نَفْسٍ هر نفسے یعنے هر انسانی تُجَادِلُ جدال کند عَنْ نَّفْسِهَا از نفس خود یعنے ملامت کند خود را مثلاً عاصی گوید که چرا معصیت کردم و مطیع گوید چرا طاعت بیشتر نه کردم یا هر کس سعی کند و مجادله نماید در خلاص نفس خود گوید نفسی نفسی وَتُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ وتمام داده شود هر نفس را مَا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ و ایشان ستم دیده نه شوند در مکافات وَضَرَبَ اللّٰهُ و پیدا کرد خدا تعالی مَثَلًا مثلے قَرْيَةً كَانَتْ دیهے را که بود اٰمِنَةً ایمن از زوال قیامه و قصد جبابره مُّطْمَئِنَّةً آرمیده و اهل آن آسوده يَّاْتِيهَا رِزْقُهَا می آید بدان وی روزی اهل وی یعنے اقوات ایشان رَغَدًا فراخ و بسیار مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ از هر جائے یعنے از اطراف و جوانب آن فَكَفَرَتْ پس کافر شدند یعنے اهل آن کفران ورزیدند بِاَنْعُمِ اللّٰهِ به نعمتهائی خدای و شکر نه گذارند فَاَذَاقَهَا اللّٰهُ پس چشانید خدای تعالی اهل آن را لِبَاسَ الْجُوْعِ وَالْخَوْفِ پوشش گرسنگی و ترس بِمَا كَانُوْا يَصْنَعُوْنَ بآنچه بودند که کردند از عملهای بد استعاره کرده است ذوق را برائی ادراک اثر ضرر و لباس را برای چیزی که کسے را فرا گیرد و بپوشد یعنے حق سبحانه چنان که دریافتند ضرر جوع و خوف را که بر ایشان مشتمل بود. ابن عباس رض فرموده که این مثل برائی اهل مکه است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت و خصب میگذرانیدند همیں که بنعمت نبوت حضرت محمد مصطفےٰ کافر شدند خدائی مبدل گردانید فراخی ایشان را بالقحط تا هفت سال در جدب و خشک سالی مانده از غایت جوع مردار مینوشیدند و خون می آشامیدند و آن بدعائی آنحضرت ﷺ بود که اللهم اشدد وطاتک علی مضر و ابعث علیهم سنین کسی یوسف دیگر ایمنی ایشان را بدل کرد بخوف یعنے ترس مسلمانان در دل ایشان انداخت تا حدیکه از هیبت اسلام ترک تردد بسفر شام نمودند و بر نفس و مال خود ایمن نبودند وَلَقَدْ جَآءَهُمْ و بدرستیکه آمد بدیشان رَسُوْلٌ مِّنْهُمْ پیغمبری از ایشان یعنی محمد فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند او را فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب یعنے قحط و ترس و حال وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ آنکه ایشان ستمگار اند بر نفس خود بترک تکذیب آورده اند که زنان قریش کسی را بحضرت رسالت پناه علیه السلام فرستادند که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند گناه زنان و کودکان مکه چیست که از قحط بمردن نزدیک اند حضرت رسالت پناه دستوری دادتا چیزی از طعام بگیرند بروند آیت آمد فَكُلُوْا پس بخورید

ای زنان و کودکان مکه روزی داد خدا تعالی شما را بدوست فرستادگان پیغمبر علیه السلام حلال پاکیزه پس شکر کنید بر نعمت خدا اگر او را عبادت میکنید یا فرمان می برید

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ

جز این نیست که حرام ساخته است خدا بر شما مردار را و خون و گوشت خوک را و آنچه ذکر کرده شد نام غیر خدا

بِهِ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٥﴾ وَلَا تَقُولُوا

بر ذبح وی پس هر که بیچاره شده ستم کرده و نه از حد گذشته پس خدا آمرزگار مهربان است و مگویید چیزی را

لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ

که بیان میکند حکم او زبانهای شما بدروغ آن حلال است و این حرام است تا افترا کنید بر خدا

الْكَذِبَ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ۖ

دروغ را هر آینه آنانکه افترا میکنند بر خدا دروغ را رستگار نمی شوند ایشان را بود بهره مندی اندک

وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١٧﴾ وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا

و ایشان را باشد عذاب دردمنده و بر یهود حرام کرده بودیم آنچه قصه خواندیم

عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ ۚ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾ ثُمَّ

بر تو پیش ازین (یعنی در سوره انعام) و ستم نکردیم بر ایشان ولیکن بر جان خویش ستم میکردند باز

إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَ

هر آینه پروردگار تو آنانرا که کار بد کردند بنادانی باز توبه کردند بعد ازان و

أَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾ ع

وشایسته کار شدند هر آینه پروردگار تو بعد ازین توبه آمرزگار مهربانست

إِنَّمَا حَرَّمَ ... جز این نیست که خدای حرام کرد عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ بر شما مردار را وَالدَّمَ وخون روان وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وگوشت خوک را وَمَا أُهِلَّ وآنچه آواز برآورده شود لِغَيْرِ اللَّهِ از برای غیر خدای بِهِ بدان وقت ذبح آن یعنی بنام بتان بکشند فَمَنِ اضْطُرَّ پس هر که بیچاره شود ومحتاج گردد بخوردن یکی از محرمات غَيْرَ بَاغٍ نه طالب لذت وَلَا عَادٍ ونه خورنده بالای سیری فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدا تعالی غَفُورٌ آمرزنده است گناه مضطر را رَحِيمٌ مهربان است در رخصت او وَلَا تَقُولُوا او مگویید لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ برای آن چیزیکه وصف میکند زبانهای شما یعنی بمجرد وصف زبان خود مگویید الْكَذِبَ دروغ را یعنی هر چه بر زبان شما گذرد از دروغ مگویید وآن دروغ که است آنکه گفتند هَٰذَا حَلَالٌ این حلال است یعنی آنچه در شکم بحیره وسائبه باشد حلال است بر مردمان وَهَٰذَا حَرَامٌ واین حرام است یعنی آن که مذکور شده ناروا است بر زنان مامیگویید که این حلال است واین حرام لِتَفْتَرُوا تا افترا کنید عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای تعالی دروغ را وگویید که خدای تعالی ما را باین فرموده است إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ بدرستیکه آنانکه بر بندند عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ بر خدای تعالی دروغ را لَا يُفْلِحُونَ رستگاری نیابند از عذاب قیامت مَتَاعٌ قَلِيلٌ آنچه برای او افترا میکنند برخورداری اندک است زود منقطع شود وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ومر ایشان را عذابی مؤلم یعنی دایم باشد در آخرت وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا وبر آنانکه بدین یهود بودند

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ ... وستم نکردیم بر ایشان بتحریم آن وَلَٰكِنْ كَانُوا ولیکن بودند کَانُوا بواسطه کثرت گناه أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکردند مستحق عقوبت شدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ پس بدرستیکه پروردگار تو

إِنَّ إِبْرٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلّٰهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٠﴾

هر آئینه ابراهیم بود بزرگواری عبادت کننده برای خدا حنیفی گیشته و نبود از مشرکان

شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ اجْتَبٰهُ وَهَدٰهُ إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٢١﴾ وَآتَيْنٰهُ فِي

سپاس دارنده نعمتهای خدارا برگزیدش خدا و دلالت نمودش بسوی راه راست و عطا کردیم بدش دین

الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِينَ ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ

سرا نعمت و هر آئینه او در آخرت از شائسته حالان است بعد ازان وحی فرستادیم بسوی تو

اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جُعِلَ

که پیروی کن کیشش ابراهیم را حنیف شده و نبود از مشرکان جزین نیست که لازم کرده شد

السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

تعظیم شنبه بر آنانکه اختلاف کردند در آن و هر آئینه پروردگار تو حکم کند درمیان ایشان روز قیامت

فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾

در آنچه اندر آن اختلاف میکردند

إِنَّ إِبْرٰهِيمَ بدرستیکه ابراهیم علیه السلام که خلیل جلیل است كَانَ أُمَّةً بود امتی یعنی جامع کمالات و فضائل بود که یافته نشدی مجموعه آن الا متفرق در اشخاص بسیار مشعر لیس من الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد و جانا تو یگانه ولی ذات تو هست پنجموعه آثار کمالات همه ؛ گویند پیش از القای وی در آتش بر روی زمین غیر از وی مومنی نه بود پس او تنها امتی بوده قَانِتًا لِلّٰهِ فرمانبردار مر خدای را و قائم بامر او حَنِيفًا مائل از ادیان باطله بدین حق وَلَمْ يَكُ و نبود مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان چنانچه زعم قریش است و بود شَاكِرًا سپاس دارنده لِّأَنْعُمِهِ مر نعمتهای خدای را اجْتَبٰهُ برگزید خدای مر او را بنبوت وَهَدٰهُ و راه نمود او را در دعوت بخدائی تعالی إِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ براه راست که طریق توحید است وَآتَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا و دادیم ما او را در دنیا حَسَنَةً نیکوئی که ذکر جمیل است یا اولاد ابرار یا محبت در دلهای خلق که همه ارباب ملل او را دوست دارند و ثنا گویند یا آنکه حضرت رسالت پناه از نسل او ست یا آنکه صلوات بر و مقرون بصلوٰة سید عالم است اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم وَإِنَّهُ و بدرستیکه ابراهیم فِي الْآخِرَةِ در آن سرای لَمِنَ الصّٰلِحِينَ از شائستگان است مرد جات عالیه را امام ماتریدی رحمة الله علیه فرموده که حسنه او را در دنیا کم نخواهد کرد از حسنات او در آخرت ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ پس وحی کردیم بتو اَنِ اتَّبِعْ آنکه پیروی کن در توحید مِلَّةَ إِبْرٰهِيمَ حَنِيفًا ملت ابراهیم را که مایل بود از همه کیشها بدان یا متابع او باشی در دعوت او حق چنانچه او بر حق و مدار ایراد دلائل یکی از دو گیری و مجادله یا هر کس بقدر فهم او دعوت نمودن تو نیز چنان کن صاحب تیسیر آورده که اتباع سلوک سبیل متبوعست پس اتباع آنحضرت مر ابراهیم را بسبب آن بود که بعد از و مبعوث شده نه بجهت آنکه دون او بوده چه بحکم انا اکرم الاولین والآخرین علی الله مقرر است که آنحضرت از همه انبیاء افضل و اکمل است و نصیب او در فضیلت از مجموع اصفیا اجزل و اشمل بیت تو اصلی و باقی طفیل تو اند تو شاهی و مجموع خیل تو اند وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ و نبود ابراهیم از جمله شراک آرندگان تعریض کفار قریش است که میگفتند که ما کیش پدر خود ابراهیم داریم آورده اند که حق سبحانه امر کرد موسی را که بنی اسرائیل را بگوتا روز جمعه را اشتغال بهمات بطرف شنبه گذارند و بتعظیم حق تعالی بپردازند چون فرمان بدیشان رسید اندکی قبول کردند و بسیاری سرکشی نمودند و میان ایشان نیز اختلاف افتاد جمعی گفتند که روز شنبه را اختیار میکنیم که حق سبحانه و تعالی در آن از آفرینش خلق عالم فارغ شده و قومی بران رفتند که یکشنبه اولی است زیرا که در آن روز ابتدای به آفرینش خلق کرده خداوند تعالی بسبب شامت نافرمانی و مخالفت ایشان تعظیم شنبه را بر ایشان فرض کرد و در آن باب تشدیدی عظیم فرموده چنانچه میگوید إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ جز این نیست که نهاده شد تعظیم سبت

م یعنی نوشته گشت بفرضیت عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا بر آنانکه اختلاف کردند فِيهِ در آن روز و تعظیم سبت آن بود که در و کسب نکنند و بهیچ مهم مشغول نشوند و آن روز را عید دیگر نکنند و جز بپرستش حق نپردازند و این تکلیف بغایت شاق بود بر ایشان و مورد الی المسیر آورده که آن روز حضرت موسی ایکی را دید که متاعی را بر اشتر همسایهٔ میبرد بغرموتا گردنش بزدند و تنش را در محلی بیفگندند که مرغان مردار خوار تا چهل روز

اُدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم

دعوت کن یعنے مردمان را بسوئی راہ پروردگار خویش بدانش و پند نیک و مناظرہ کن با ایشان

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ

بطریقے کہ وی نیک است ہر آئینہ پروردگار تو داناتر است بکسے کہ گمراہ باشد از راہ او و او داناتر است

بِالْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ ۖ وَلَئِن

براہ یابان و اگر مکافات کنید پس مکافات کنید بمثل آنچہ باشما معاملہ کردہ شد و اگر

صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ

صبر کنید آن صبر بہتر است صابران را و شکیبائی کن و نیست شکیبائی تو مگر بتوفیق خدا و اندوہ مخور

عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا

بر ایشان و مباش در تنگدلی از آنکہ بد اندیشی میکنند ہر آئینہ خدا با پرہیزگاران است

وَّالَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾ ع

و آنانکہ ایشان نکوکارانند

اُدْعُ بخوان ای محمد خلق را اِلٰی سَبِیْلِ رَبِّكَ براہ پروردگار خود بِالْحِكْمَةِ بسخنے محکم یعنے دلیلے کہ حق را ثابت و شبہ را زایل گرداند وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و بپندی نیکو کہ مخاطب را مقنع و حکایات نافعہ است وَجَادِلْهُمْ و جدال کن با ایشان یعنے مباحثہ نمای بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ بر اہی کہ آن نیکوترست یعنی بر رفق و خوشخوئی و ترتیب مقدمات ظاہرہ گفتہ اند کہ حکمت برای دعوت خواص است و موعظہ حسنہ برای ارشاد عوام و جدال برای دفع معاندان و در ترجمہ رشف آوردہ کہ طرق ثلثہ دعوت اشارت است بمناہج ثلثہ وصول اعنی حقیقت و طریقت و شریعت چہ بعضی از عقبات حقیقت آنرا گویند کہ بندہ را بی واسطہ از حق حاصل آید و شریعت آن بود کہ حصول آن بواسطہ رسل بود و طریقت رعایت ادب است در طریق سلوک و بعضہا کہ باب دعوت از سہ وجہ مفتوح گشتہ اول باب حکمت و آن موہبت جزیل بود بواسطہ جبرئیل ناقص شد و حقیقت عبارت است از کرامتیکہ خلق را دران مجال شرکت نباشد پس تخصیص باب حکمت بمورد حقیقت مناسب است دوم باب موعظہ حسنہ و تخصیص آن بعلم طریقت کہ مبنی بر مراعات ادب و نیکوئی و محافظت جانب رفق و خوش خوئی است اول ہمینہا یاد سوم باب مجادلہ بالتی ہی احسن و آن مختص براہ شریعت است مبنای آن بر تکلیف احکام و بیان اوامر حلال و حرام است و تبیین و توضیح آن بشواہد و براہین محتاج و بحجج و دلائل مفتقر و ازین کلام حقایق نظام کمال دعوت پیدا ہم و شمول آن مر طوایف خواص و عوام را معلوم و مفہوم میگردد و از سخنان شیخ عطار قدس سرہ است نظم نور او چون اصل موجودات بود ذات او چون معطی ہر ذات بود ہ واجب آمد دعوت ہر دو جہانش ز دعوت ذرات پیدا و نہانش اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکہ پروردگار تو هُوَ اَعْلَمُ او داناتر است بِمَنْ ضَلَّ بآنکس کہ گمراہ شد عَنْ سَبِیْلِهٖ از دعوت حق کہ اسلام است وَهُوَ اَعْلَمُ و او داناتر است بِالْمُهْتَدِیْنَ براہ یافتگان و بر تو کہ محمدی غیر از دعوت و ابلاغ احکام نیست آوردہ اند کہ چون حضرت رسالت پناہ روز حرب احد سید الشہداء حمزہ رضی اللہ عنہ را مثلہ کردہ و بہ نہایت محزون گشت و فرمود کہ بخدای سوگند کہ اگر ظفر دہد مرا خدای بر ایشان ہر آئینہ مثلہ کنم ہفتاد تن را بعوض تو حق سبحانہ آیت فرستاد کہ وَاِنْ عَاقَبْتُمْ و اگر عقوبت کنید پاداش کسے را کہ بر شما عقوبت کردہ است فَعَاقِبُوْا پس عقوبت کنید بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهٖ بمانند آنکہ عقوبت کردہ شدہ اید بدان یعنے ایشان مکی را از شما مثلہ کردہ اند شما در برابر آن مکی را مثلہ کنید نہ ہفتاد را وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ و اگر صبر کنید و از عقوبت ایشان بگذرید لَهُوَ خَیْرٌ لِّلصّٰبِرِیْنَ ہر آئینہ آن صبر بہتر است مر صابران را از انتقام و منع مظہر بجای مضمر مخبر است از ثنای خدائی بر ایشان بر آنکہ صابرانند آوردہ اند کہ آن حضرت بعد از نزول این آیت ترک عقوبت فرمودہ کفارہ سوگند داد و اصْبِرْ و شکیبا شو در آنچہ روز احد تو رسید وَمَا صَبْرُكَ و نیست شکیبائی تو اِلَّا بِاللّٰهِ مگر بتوفیق و عون خدائی وَلَا تَحْزَنْ عَلَیْهِمْ و اندوہناک مباش بر اعراض کافران از تو یا بر تسلط ایشان بر لشکر تو وَلَا تَكُ فِیْ ضَیْقٍ و مباش در تنگدلی مِّمَّا یَمْكُرُوْنَ از آنچہ می سگالند از بدی اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدای بنصرت و معونت مَعَ الَّذِیْنَ اتَّقَوْا با آنان است کہ پرہیز کردند از شرک و معصیت وَّالَّذِیْنَ هُمْ مُّحْسِنُوْنَ

سُوْرَةُ الْاِسْرَآءِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّاحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّاثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

سُبْحٰنَ الَّذِيْٓ اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ

پاک است آنکه ببرد بندهٔ خود را شبی از مسجد حرام بسوی مسجد

الْاَقْصَا الَّذِيْ بٰرَكْنَا حَوْلَهٗ لِنُرِيَهٗ مِنْ اٰيٰتِنَا اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ①

اقصی که برکت نهادیم گرداگردان تا بنمائیم بعض نشانهای خود هر آینه اوست شنوا بینا

سورة بنی اسرائیل مکیة وهی مائة واحدی عشرة اٰیة بسم الله الرحمٰن الرحیم سُبْحٰنَ الَّذِيْٓ پاکی و بی عیبی آنراست که بحمت کرامت اَسْرٰى بِعَبْدِهٖ ببرد بندهٔ خود را که محمد است لَيْلًا شبی یعنی در بعضے از شب مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از مسجد حرام که محیط بحرم کعبه است یا از خانهٔ ام هانی چه مکه حریم او هم مسجد نه اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا بسوی مسجد دور تر از اهل مکه یعنی بیت المقدس الَّذِيْ بٰرَكْنَا آن مسجدیکه برکت کردیم حَوْلَهٗ برگرداگرد او که ارض شام است هم برکت دین که اورا مهبط وحی و معبد انبیای علیهم السلام ساختیم و هم برکت دنیا که اورا بحضوت گرد انیدیم باشجار و انهار و بسیاری میوه و فراخی معیشت و ارزانی پس بدانجا محمد را ببردیم لِنُرِيَهٗ تا بنمائیم او را مِنْ اٰيٰتِنَا از دلائل قدرت ما که در اندک زمانی از مکه بشام رفت و بیت المقدس را مشاهده نمود و انبیاء سلف را در وقوف بر مقامات ایشان حامل کرد و بر عجایب و غرایب آسمانها اطلاع یافت اکثر علماء بر انند که معراج در سال دوازدهم از مبعث بوده و در راه او اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا ربیع الآخر یا رمضان یا شوال و اشهر بیست و هفتم است از رجب و نزد اکثر از مکه بیت المقدس بنص قرآن ثابت شده و منکر آن کافر است و عروج بر آسمانها و وصول بمرتبهٔ قرب باحادیث صحیحه مشهوره که قریب است بحد تواتر ثابت گشته و هر که انکار آن کند ضال و مبتدع است چه دام است این و معتقد اکثر اهل اسلام آن است که عروج آنحضرت بجسد و روح بوده معاً در بیداری واقع شده و آنانکه درین قصه تعقل جسد را مانع دانند از صعود ارباب بدعت و منکر قدرت بیت - آنکه سرشت تنش از جان بود سیر و عروجش بر تن آسان بود و دوران شب جبرئیل با جوقی از ملائکه آمده و آنحضرت را بالمسجد الحرام برده از حجرهٔ ام هانی و بعد از شق صدر و غسل قلبش برابراق ساخته مانند فرسی بیت المقدس رسانیده نظم شبی برخ تافته زین دیر فانی ۔ بخلوت در سرای ام هانی ۔ رسیدش جبرئیل از بیت معمور ۔ براق برق سیر آورده از دور ۔ قوی پشت و گرانی سبک خیز ۔ براندم در زمین وقت شدن تیز ۔ و روایت صحیح آنست که حضرت رسالت پناه علیه السلام در بیت المقدس انبیاء و ملائکه علیهم السلام را دیده ایشان را امامت کرده و از صخره بمعراج برآمد براق یا بر پهلو جبرئیل علیه السلام و در آسمان اول آدم علیه السلام را و در دوم عیسٰی و یحییٰ علیهما السلام و در سوم یوسف و در چهارم ادریس و در پنجم هارون و در ششم موسٰی و در هفتم ابراهیم علیهم السلام را دیده و بر ایشان سلام کرده جواب برّ جد اکرام شنیده و سدرة المنتهی و بیت المعمور و حوض کوثر و نهر الرحمة بنظر وی در آمد جبرئیل نزدیک حجاب نور از مرافقت وی باز ایستاد و گفت لو دنوت انملة لاحترقت بیت چنان گرم در تیه قربت براند ۔ که در سدره جبرئیل ز و ماند ۔ در آنجا تنها حجاب نور و ظلمت قطع کرد بمحل رسید که براق نیز از رفتار باز ماند پس بر رفرف سوار گشته بپای عرش رسید و بهزار نوبت از حضرت حق خطاب ادن منی خنید و هر نوبت آنحضرت را ترقی دیگر دست داد تا قدم بر سریر فنا نهاد از آنجا بر منظر فتدلی جلوه گر شد پس بخلوت خاص فکان قاب قوسین او ادنی در آمده اسرار فاوحی الی عبده ما اوحی استماع فرمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید ۔ خداوند جهان را بی جهت دید ۔ بدید آنچه از حد دیدن برون بود ۔ مپرس از کیفیت که چون بود ۔ و بر نقل صحیح ثابت شده که آنحضرت ثنای الٰهی بکلمات التحیات لله والصلوات والطیبات بجا آورد و با کرام السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته مخاطب گشت و در تشهد این سلام امت خود را داخل ساخته فرمود که السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بیت چو کرده وعدهای لطف در گوش ۔ نکرده امت خود را فراموش ۔ و در حین مراجعت بهشت و درجات آن و دوزخ و درکات آنرا بنظر وی در آورند و هر پیغمبر برای امت مرحومش تعیین کردند و بیت المقدس باز آمد و متوجه مکه معظمه شده کاروانهای قریش را دید و مدت این سفر سه ساعت و بقول چهار ساعت بود ۔ نظم وی راه زاندازه بیرون رفته ۔ کی تواند که چون او رفته ۔ عقل درین واقعه حیران شود ۔ عشق نه حاشا که تماشا کند ۔ آورده اند که چون بامداد همین شب قصهٔ معراج تقریر فرمود مومنان تصدیق نمودند کفار استبعاد عظیم نموده نشانهای بیت المقدس پرسیدند آن مسجد در پیش نظر وی متمثل گشت از هر چه طلبیدند نشان باز داد و از کاروانهای خود خبر دادند بصحیح بایشان گفت و آن را که بدو توفیق رفیق طریق نبود در انکار و تکذیب افزود القصه حق سبحانه آنحضرت را بمعراج برتر از آیتهای افلاک و ملکوت ببینید و خبر آن بعالمیان رساند و دیگر آنکه تکذیب و قصد مکذبان و مقرظاهر گردد و منافق از موافق ممتاز شود و انه هُوَ السَّمِيْعُ او است شنوا سخنان کفار را در تکذیب الْبَصِيْرُ بینا با حوال مومنان در تصدیق و قبول سمیع و بصیر یعنی مستمع و مبصر

یعنی شنوا نید محمد را کلام خود و بنمود او را آیات قدرت خود و بعضی ضمیر را عاید بآنحضرت علیه السلام دارند و در نفحات الانس مذکور است که بدستیکه محمد شنوا بود مر آنچیز را که بدان خطاب کرد و بینا بود

وَاٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَجَعَلْنٰهُ هُدًى لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اَلَّا تَتَّخِذُوْا

و دادیم موسیٰ را کتاب و ساختیمش هدایت بنی اسرائیل را (گفتیم که) مگیرید

مِنْ دُوْنِيْ وَكِيْلًا ۝٢ ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوْحٍ ۭ اِنَّهٗ كَانَ عَبْدًا شَكُوْرًا ۝٣

بجز من کارسازی ای فرزندان کسیکه برداشتیم ایشان را به نوح (یعنی بر کشتی) هر آئینه وی بود بنده سپاسدار

وَقَضَيْنَآ اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ فِي الْكِتٰبِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْاَرْضِ مَرَّتَيْنِ

و وحی فرستادیم بسوی بنی اسرائیل در توریت که البته فساد خواهید کرد در زمین دوبار

وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيْرًا ۝٤ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ اُوْلٰىهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ

و البته طغیان خواهید کرد بسرکشی بزرگ پس چون بیاید وعدهٔ نخستین بار ازان دو بفرستیم بر شما بندگان خود را

اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ فَجَاسُوْا خِلٰلَ الدِّيَارِ ۭ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُوْلًا ۝٥ ثُمَّ رَدَدْنَا

خداوندان کارزار سخت را پس در آیند میان خانها و هست وعدهٔ خدا کرده شده باز دهیم

لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَاَمْدَدْنٰكُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِيْنَ وَجَعَلْنٰكُمْ اَكْثَرَ نَفِيْرًا ۝٦

شما را غلبه برایشان و پے در پے دهیم شما را اموال و فرزندان و سازیم شما را بیشتر باعتبار لشکر

وَاٰتَيْنَا وَدَادِيم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسیٰ را توریت وَجَعَلْنٰهُ وساختیم ما کتاب موسیٰ را هُدًى راه نماینده لِّبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ مر فرزندان یعقوب را (گفتیم مر ایشان را) اَلَّا تَتَّخِذُوْا آنکه مگیرید مِنْ دُوْنِيْ بجز من وَكِيْلًا پروردگار یکه مهم خود بوے گذارید ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا ای ذریت آن کسیکه برداشتیم ما را در کشتی مَعَ نُوْحٍ با نوح مراد سام است که ابراهیم علیه السلام که جد بنی اسرائیل است از نسل او بوده یعنی نعمت نجات از طوفان که به پدران شما رسانیدیم یاد کنید و شکر آن بگذارید اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه نوح بود عَبْدًا شَكُوْرًا بندهٔ پاسدار نده که در همه حالات از اکل و شرب و لبس و قیام و قعود و دخول و خروج و مشی خدا را شکر گفتی این ترغیب است مر ذریت او را در اقتدای پدر در شکر نعمت الٰهی که مودی بمزید است لئن شکرتم لازیدنکم وَقَضَيْنَآ و اعلام دادیم یعنی پیغام فرستادیم اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ابسوی بنی اسرائیل فِي الْكِتٰبِ در توریت و بیان کردیم که بخدای شما لَتُفْسِدُنَّ هر آئینه فساد می کنید و تباهی از شما پدید آید فِي الْاَرْضِ در زمین شام مَرَّتَيْنِ دوبار فساد اول ایشان مخالفت احکام توریت بوده و ناشنیدن امر انبیا که پیغمبر ایشان بوده و فساد ثانی قتل یحییٰ و قصد هلاک عیسیٰ حق سبحانهٗ ایشان را خبر داده که شما دو نوبت فساد خواهید کرد وَلَتَعْلُنَّ و بلند خواهید شد عُلُوًّا كَبِيْرًا بلند شدنی بزرگ یعنی سرکشی خواهید کرد از اطاعت من و تکبر خواهید نمود با فرمانبرداری من فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ اُوْلٰىهُمَا وعدهٔ عقاب فساد اول ازان هر دو بَعَثْنَا برانگیزیم و مسلط کنیم عَلَيْكُمْ بر شما عِبَادًا لَّنَآ بندگانی که ما را هستند اضافت خلق است نه اضافت مدح چه مراد بخت نصر است بقول اصح و گفته اند جالوت بوده یا سنجاریب یا رئیس عمالقه پس در صفت آنها میگوید اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ خداوندان کارزار سخت و میالی گفته که مهیب باشد آوازهای ایشان چون رعد و چشمهای ایشان چون برق فَجَاسُوْا پس در آیند خِلٰلَ الدِّيَارِ میان سراهای شما برای اسیری قتل و غارت وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُوْلًا وعده کرده شده یعنی لابد است از آنکه بشود ثُمَّ رَدَدْنَا پس باز گردانیم لَكُمُ الْكَرَّةَ برای شما دولت را تا غلبه کنید عَلَيْهِمْ برایشان که شما را قتل و غارت کردند و مغلوب و مقهور سازید ایشان را وَاَمْدَدْنٰكُمْ و مدد دهیم شما را بِاَمْوَالٍ بمالها از هر نوع وَّبَنِيْنَ و بزیادتی پسران وَجَعَلْنٰكُمْ و سازیم شما را اَكْثَرَ بیشتر از پیشتر نَفِيْرًا از روی عدد یعنی زیاده سازیم از انچه پیش از قتل بودید تا مجتمع شده توانید با ایشان مقاومت نمودن ؛

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ ۖ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ۚ فَإِذَا جَاءَ

وگر نیکو کاری کنید نیکو کرده باشید برای جانِ خویش واگر بدکاری کنید پس آن بدی جان شماراست پس چون بیاید

وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ

وعدهٔ دیگر بار بفرستیم بندگان خود را تا ناخوش سازند روی شمارا و در آیند بر مسجد چنانکه در آمده بودند اول بار

وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا ﴿٧﴾ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ ۚ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا ۘ

وتا از پا بیفگنند بر هر چه غالب شوند ایشان گوئیم نزدیک است پروردگار شما آنکه رحم کند بر شما واگر رجوع کنید بنافرمانی ما رجوع کنیم بعقوبت

وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ﴿٨﴾

وساختیم دوزخ را برای کافران زندانے

إِنْ أَحْسَنْتُمْ اگر نیکوئی کنید أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ نیکوئی کرده باشید بانفسهای خود چه ثواب آن بشمار سد وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا واگر بدی کنید پس وبال آن مر نفس شمارا باشد وبس در مدارک از مرتضی علی رضی اللہ عنہ نقل می کند کہ من ہرگز باکسی نیکوئی نکرده ام وبدی نیز بکسے نرسانیده ام پس این آیت خوانده یعنے ہر چہ کسے میکند بیت در جہان گر نیکو گر بدکرده ام ؛ ہر چہ کردم جملہ با خود کرده ام ؛ فَإِذَا جَاءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعده عقاب نوبت دیگر یعنے فساد دویم وبین الفسادین دویست وده سال بوده حق سبحانہ میفرماید کہ چون وعدهٔ عقوبت ثانیه در رسد لشکر بفرستیم گروهی را شما یعنے طرطوس رومی وقوم او را برانگیزیم لِيَسُوءُوا تا آن فرستادن وبرانگیختن بدرسازد وُجُوهَكُمْ روهای شمارا یعنے آثار غم واندوه بر شرهٔ شما پیدا کند وحفص بجمع میخواند تا آن قوم روبهای شمارا بدرسازند وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ وتا در آیند بہ بیت المقدس كَمَا دَخَلُوهُ چنانچہ در آمدند در دوی أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنے ہمچنانکہ اول لشکر بخت نصر در آمدند ومسجد را خراب کردند لشکر طرطوس نیز در آیند وَلِيُتَبِّرُوا وتا ہلاک کنند وبیست سازند مَا عَلَوْا آنچہ غالب شوند بر آن تَتْبِيرًا ہلاک کردنی درین قصه اختلاف بسیار است وہر مفسرے نقلے کرده وقول صحیح واشہر آن است کہ در مختار القصص وغیر آن از کتبیکہ از اخبار انبیا تمامی نوشته اند چنان است کہ چون سلطنت بنی اسرائیل در ولایت شام بصد وپنجاہ سال رسید از اولاد سلما واود مردے ضعیف حال اعرج بود ملوک اطراف طمع در ولایت ایلیا بسته متوجه آنصوب شدند اول سنجاریب ملک موصل بیامد ومتعاقب او سلمه پادشاه آذربایجان رسیده وہر دو تلاش شهر بیت المقدس نموده بایکدیگر بمحاربه آغاز کردند آتش قتال میان ایشان اشتعال پذیرفت ودریای مبارزت از صرصر مخاصمت بموج در آمد نظم سپاہ ایشان سپه در سپه فگندند وصلای مرگ در عالم فگندند ؛ زپیکان عالمی را ژاله گرفت ؛ زخون روی زمین لاله گرفت عاقبت سطوت ہیبت الہی ظهور نموده ہر دو لشکر از یکدیگر منهزم گشتند وغنایم ایشان بدست بنی اسرائیل افتاد دیگر باره پادشاه روم وملک مقابله وسلطان اندلس ہر یک با لشکر ہزار کرار ہمه تیغ زن ونیزه گذار بر وسعت المقدس جمع شدند وچون رتبه سلطنت شرکت بر تبا بایشان نیز آغاز نزاع کرده بلشکر آرائی ونبرد آزمائی قیام واہتمام نمودند بیت در افتادند ہمچو شیران نر خونخوار بگرز ونیزه وشمشیر تبر زان ؛ بنی اسرائیل دعای اللهم اشتت الظالمین بالظالمین واخرجنا من بینهم سالمین غانمین آغاز کردند وبکمای حکمت غبار ادبار بر دیدهٔ آن خاکساران پاشیده ہزیمت را غنیمت دانسته ولها برفرار قرار داده از یکدیگر گریزان شدند بیت زجای قرار ونجای ستیز ؛ نهادند ناکام رو در گریز ؛ اموال ایشان نیز بدست بنی اسرائیلیان افتاد وچون غنیمت پنج لشکر عظیم در حوزهٔ تصرف در آورد بحکم ان الانسان لیطغی ان راه استغنی سر تجبر از گریبان عصیان بر آورده ودست تغلب از آستین طغیان بیرون کرده حکم توریت را بر طرف نهادند ہر چند ارمیا پیغمبر ایشان را پند داد وگفت از آنچه در توریت مقرر شده این فساد اول است مکنید وخود را در معرض سخط الہی میارید نشنیدند حق سبحانہ بخت نصر موسی را کہ کاتب سنجاریب بود وبعد از فوت او بحکم وصیت ملک بوی رسید بر ایشان گماشت تا بیامد وبایشان حرب کرده غالب شد ومسجد را خراب کرد وتوریت را بسوخت وہفتاد ہزار کس را از بنی اسرائیل بنده گرفت واین عقوبت اول بود بعد ازان کورش ہمدانی کرنبی از بنی اسرائیل خواسته بود از زین حال خبر یافته مال بسیار بر گرفت ودہ سی ہزار بنا وسائر عمله با خود آورد ودو سی سال بعمارت ولایت ایلیا اشتغال نمود تا بحال اول باز آمد ودیگر باره بنی اسرائیلیان خوشوقت شدند واموال واولاد ایشان روی باز دیاد نهاد باز سودای این مخالفت از نهاد ایشان سر بر زد یحیی معصوم را بقتل رسانیدند وقصد ہلاک عیسے کردند عقوبت دوم در رسید طرطوس رومی بر ایشان غلبه کرده دیگر باره مسجد را خراب کردند واند وختهای ایشان را بغارت بردند وحق سبحانہ در توریت بعد از وعدهٔ این دو عقوبت ۴

وقف لازم

۴ بدیشان گفته بود عسی ربکم شاید کہ پروردگار شما بعد از عقوبت ثانیه یعنی اگر توبه کنید تحقیق است آن یرحمکم آنکه رحمت کند بر شما وباز شمارا منعم سازد وان عدتم عدنا واگر باز گردید بنوبت دیگر بنافرمانی عود نا باز گردیم ما نوبت سیوم بعقوبت دیگر وجعلنا جهنم الخ وگوانیدیم دوزخ را للکافرین بن برائی ناگرویدگان حصیرا زندانی که در آنجا باز داشته شوند وبر خروج قادر نه

إِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ

بہر آئینہ این قرآن راہ می نماید براہے کہ او درست تر است وبشارت می دہد آن مسلمانان را کہ کارہائی

يَعْمَلُونَ الصّٰلِحٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۝٩ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

شائستہ میکنند باآنکہ ایشان را باشد مزد بزرگ وخبر میدہد ہر کہ آنانکہ ایمان نیاوردہ اند

بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۝١٠ وَيَدْعُ الْإِنسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ

باخرت آمادہ کردہ ایم برائے ایشان عقوبت دردہندہ ودعا میکند آدمی بہ بدی مانند دعائی وی

بِالْخَيْرِ ۖ وَكَانَ الْإِنسَانُ عَجُولًا ۝١١ وَجَعَلْنَا الَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ

بر نیکوئی وہست آدمی شتاب کار وساختیم شب و روز را دو نشانہ

فَمَحَوْنَا آيَةَ الَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ

پس بے نور ساختیم نشانۂ شب را وساختیم نشانۂ روز را سبب دیدن اشیاء تا طلب کنید فضل را از پروردگار خود

وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ۝١٢

وتا بدانید شمار سالہا را و بدانید حساب را وہر چیز نیز را بیان کردیم بتفصیل

إِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ بدرستیکہ این قرآن يَهْدِي راہ نماید لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ براہی کہ آن راست است و پاینده تر از ہمہ راہہا یعنے طریق اوامر و نواہی وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ و مژدہ میدہد ہر قرآن مر گرویدگانرا الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصّٰلِحٰتِ آنانرا کہ میکنند عملہای شایستہ أَنَّ لَهُمْ باآنکہ مرایشانرا است أَجْرًا كَبِيرًا مزدی بزرگ یعنی بہشت وَأَنَّ الَّذِينَ وہم بشارت میدہد مومنان را باآنکہ آنانکہ لَا يُؤْمِنُونَ نمیگروند بِالْآخِرَةِ برائی آخرت أَعْتَدْنَا لَهُمْ آمادہ کردیم برائی ایشان عَذَابًا أَلِيمًا عذابے یا الم یعنے آتش و زخ پس مومنان را دو بشارت است ثواب ایشان و عقاب اعدائے ایشان وَيَدْعُ وَدعا میکند الْإِنسَانُ آدمی وخدا را میخواند در وقت غضب بِالشَّرِّ بہ بدی بر نفس و اہل و مال خود دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ مثل خواندن بر نیکوئی مراد نضر بن حارث است کہ عذاب را از خدا تعالی بدعا میخواست کہ امطر علینا حجارۃ من السماء وَكَانَ الْإِنسَانُ وہست آدمی عَجُولًا شتاب کنندہ در دعائی بی تامل و در عاقبت آن یا تعجیل دارد و در انقلاب از حالی بحالی نہ در سرعت تحمل دارد ونہ در صبر نہ در گرما شکیبا است و نہ در سرما وَجَعَلْنَا الَّيْلَ وَالنَّهَارَ و گردانیدیم شب و روز را آيَتَيْنِ دو علامت کہ دلالت کنند بتعاقب یکدیگر بر قدرت حکیم مطلق جل ذکرہ فَمَحَوْنَا پس محو کردیم آيَةَ الَّيْلِ آیتی را کہ شب است یعنے ظلمت او را محو ساختیم باشراق آفتاب وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ و ساختیم آیتی را کہ روز است مُبْصِرَةً روشن کہ در و ہمہ چیز بینند لِّتَبْتَغُوا تا طلب کنید در روشنی او فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ افزودنی در معیشت از پروردگار خود و گفتہ اند آیت روز آفتاب است و آیت شب ماہ و محو آیت شب نقصان نور ماہ است از بدریت تا محاق در لباب از ابن عباس رض روایت میکنند کہ پیش ازین آفتاب و ماہ در نور مشابہ یکدیگر بودند و بدان سبب روز از شب ممتاز نبود حق سبحانہ جبرئیل را فرستاد تا پر خود را بر روی ماہ مالید و نور او محو گشت و آفتاب بر حال خود بماند پس معنے این آیت بدین قول آنست کہ نور ماہ را محو کردیم و آفتاب را روشن گذاشتیم تا شما در روز از پے اکتساب معاش خود بروید وَلِتَعْلَمُوا و تا بدانید از اختلاف حرکات شمس و قمر عَدَدَ السِّنِينَ شمار سالہا وَالْحِسَابَ و حساب آجال و مواسم اعمال وَكُلَّ شَيْءٍ و ہر چیز نیز را کہ بدان محتاجید از مہمات دینی و دنیوی فَصَّلْنَاهُ بیان کردیم در قرآن یعنے پیدا و ہویدا ساختہ ایم تَفْصِيلًا بیان کردنی ؛

وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُۥ فِى عُنُقِهِۦ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ كِتَٰبًا

وہر آدمی متصل ساختیم شامت عمل او را بستہ در گردن او و بیرون آریم برای او روز قیامت نامہ کہ بیابند آنرا

يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ ۖ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿١٤﴾

باز کشادہ (گویم) بخواں نامۂ خود را بس است نفس تو امروز بر تو حساب کنندہ

مَّنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ

ہر کہ راہ یاب شد پس جز ایں نیست کہ راہ یاب می شود برائے نفع خود و ہر کہ گمراہ شد پس جز ایں نیست کہ گمراہ می شود بر ضرر خود

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿١٥﴾

و بر ندارد ہیچ بردارندہ بار دیگری را و نیستیم ما عذاب کنندہ تا آنکہ فرستیم پیغامبری را

وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا۟ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا

و چون خواہیم کہ ہلاک کنیم دیہی را میفرمائیم بسر کشان آنجا یعنے آنچہ خواہیم پس نافرمانی کردند آنجا پس ثابت شد بر آن دیہہ

ٱلْقَوْلُ فَدَمَّرْنَٰهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾

وعدۂ عذاب پس برہم زدیم ایشان را برہم زدنی

وَكُلَّ إِنسَٰنٍ وہر آدمی را خواہ مومن و خواہ کافر أَلْزَمْنَٰهُ الزام کردیم او را طَٰٓئِرَهُۥ عمل او یعنے آنچہ تقدیر کردہ اند در روز ازل از کردار و لازم ساختہ ایم فِى عُنُقِهِۦ در گردن او یعنی او را چارہ نیست ازان و او ملازم اوست چنانچہ طوق لازم عنق است و در زاد المسیر از مجاہد رح نقل میکند کہ ہر مولود پر اکتابی است از گردن او آویختہ و در آنجا نوشتہ کہ شقی ام سعید بعضے برآنند کہ اعراب بر پریدن مرغ از راست یا چپ تفاؤل میکردند از جانب یمین نشانۂ یمن میگرفتند و طرف شمال را نسبت بشامت می دادند پس اینجا استعارہ کردہ است طائر را بآنچہ سبب خیر یا شر بود و در عین المعانی گفتہ کہ طائر آن کتاب است کہ روز قیامت پران پران بدست بندہ آید و معنے فی عنقہ آن است کہ عمل آن در گردن اوست وَنُخْرِجُ لَهُۥ و بیرون آریم برای ہر آدمی يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ روز قیامت كِتَٰبًا نوشتہ کہ صحیفۂ عمل اوست، يَلْقَىٰهُ مَنشُورًا ببیند آن کتاب را باز کشادہ بدست در تبیان آوردہ کہ چون آدمی در سکرات افتد نامۂ اعمال او در پیچند و چون مبعوث شود باز کشادہ بدست او دہند و گویند ٱقْرَأْ كِتَٰبَكَ بخوان نامۂ اعمال نوشتہ خود را و دران روز ہر آدمیان خوانندہ خواہند بود خطاب با ہر یک خواہد رسید کہ نامۂ خود املا کردہ بخوان كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ بس است نفس تو امروز عَلَيْكَ حَسِيبًا بر تو شمار کنندہ یعنے خود ببیں کہ چہ کردہ و مستحق چہ نوع پاداشی عمر بن خطاب رض فرمودہ کہ حاسبوا قبل ان تحاسبوا امروز دفتر اعمال خود در پیش نہ و در نگر کہ از نیک و بد چہ ساختہ و چون فرصت داری در تدارک اعمال خود کوشش کن کہ فردا مجال تلافی نخواہد بود الیوم عمل بلا حساب و غدا حساب بلا عمل و کشف الاسرار فرمودہ کہ پدرے پسر خویش را گفت امروز ہر چہ با مردم گوئی و ہر چہ از ایشان شنوی و ہر عملی کہ کنی تا نماز شام با من مگو و حرکات و سکنات خویش ہمہ با من عرض کن آن پسر تا نماز شام بکلفت تمام یک روزہ گذار و گفتار خویش را با پدر باز گفت پدر روزے دیگر ہمیں حال از پسر درخواست پسر گفت ای پدر ترا ہر چہ خواہی از رنج و کلفت بخشم این صورت را بگذار کہ طاقت ندارم پدر گفت من ترا درین کار پندی دہم تا بیدار و ہشیار باشی و از موقف حساب غافل نباشی کہ ترا طاقت دادن حساب یک روزہ باشد نیست حساب ہمہ عمر با حق تعالیٰ چون باز خواہی داد نظم ترتیبی حساب صبح و شام چہ پس حساب عمر چون گوئی تمام چہ زین علمہای نہ بر نہج صواب چہ نیست جز شرمندگی وقت حساب وَمَنِ ٱهْتَدَىٰ ہر کہ راہ یابد و بر راہ راست رود فَإِنَّمَا يَهْتَدِى پس جز ایں نیست کہ راہ می یابد لِنَفْسِهِۦ برای نفس خود یعنی راہ یافتن او را نجات خواہد داد و بس

وَمَن ضَلَّ و ہر کہ گمراہ شد فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا پس جز ایں نیست کہ گمراہی میشود بر نفس خود یعنے گمراہی او او را ہلاک خواہد کرد و بس وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ و بر ندارد و ہیچ نفس بردارندہ وِزْرَ أُخْرَىٰ گناہ نفس دیگر و این مضمونہ کافران را میگفت متابعت من کنید گناہ شما بر ذمہ من کہ سبحانہ میفرماید کہ ہر نفسے بار خود بر خواہد داشت نہ بار دیگرے وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ و نیستیم ما عذاب کنندہ قوم حَتَّىٰ نَبْعَثَ تا آنکہ بفرستیم رسولی را

عہ وخراب ساختیم ما آن دیہہ را یعنی اہل آن را بعذاب استیصال و بر کندیم ایشان را از بیخ و بنیاد و بر نیفگندیم ایشان را

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ ۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ

وبسا کس را ہلاک کردیم از طبقات مردمان بعد نوح وبس است پروردگار تو بگناہ بندگان خود

خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ

دانا بینا ہرکہ خواستہ باشد آسودگی دنیا بشتابیم وی را در آنجا ہرچہ خواہیم

لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾

ہرکرا خواہیم باز مقرر کنیم برای او دوزخ در آید بآن نکوہیدہ راندہ شدہ

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ

وہرکہ بخواہد ثواب آخرت وسعی کند برائی وی سعی کردنی است وی او مسلمان باشد پس این جماعہ است

سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كُلًّا نُمِدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۚ وَمَا

سعی ایشان مقبول ہر فرقہ را پی در پی میدہیم این فرقہ را و آن فرقہ را از بخشش پروردگار تو و

كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ

نیست بخشش پروردگار تو بازداشتہ شدہ ببین چگونہ افزونی دادہ ایم بعضے مردمان را بر بعض یعنے در دنیا بحسب رزق وجاہ

وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا ﴿٢١﴾

وہر آئینہ آخرت زیادہ تر بود در تمیز درجات و در افزونی دادن

وَكَمْ أَهْلَكْنَا وچہ بسیار ہلاک کردہ ایم مِنَ الْقُرُونِ از اہل قرنہا مِنْ بَعْدِ نُوحٍ از پس فوت نوح علیہ السلام چون قوم عاد وثمود وامثال آن قرنی صد وبیست سال است یا چہل یا ہشتاد یا مدتی کہ اعمار اہل عصر ازان در نگذرد وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وبسندہ است پروردگار تو بِذُنُوبِ عِبَادِهِ بگناہ بندگان خود خَبِيرًا دانا کہ ذنوب پنہان ایشان را داند بَصِيرًا بینا کہ خطیات آشکارای ایشان را بیند، آوردہ اند کہ منافقان در غزوات با مومنان بیرون می رفتند وغرض ایشان حصول غنیمت بود نہ خلوص مجاہدت حق سبحانہ فرمود کہ مَنْ كَانَ ہرکہ باشد از روی خساست ہمت يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ خواہد این جہان شتابندہ را یعنے نعمت لذت اورا عَجَّلْنَا لَهُ بشتابانیم برای او فِيهَا در دنیا مَا نَشَاءُ آنچہ خواہیم از نعمتہا لِمَنْ نُرِيدُ از برای آن کس کہ ما خواہیم از طالبان دنیا ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ پس آمادہ کنیم برای او دوزخ را در آخرت يَصْلَاهَا در آید بدوزخ مَذْمُومًا نکوہیدہ مَدْحُورًا راندہ شدہ از رحمت خدای وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وہرکہ خواہد آخرت یعنے بہشت را وَسَعَىٰ لَهَا وبشتابد برای آن یعنے سعی کند با عمال نیکو در طلب بہشت سَعْيَهَا آنچہ حق سعی باشد وَهُوَ مُؤْمِنٌ ومال آنکہ او مومن باشد بایمان خالی از شائبہ شرک فَأُولَٰئِكَ پس آنگروہ کہ جامع شروط ثلاثہ اند یعنے طلب آخرت وسعی مر اعمال نیکو را بثبوت ایمان كَانَ سَعْيُهُمْ ہست شناختن ایشان مَشْكُورًا مقبول وپسندیدہ نزدیک خدائے كُلًّا ہریکی را ازین دو گروہ کہ طالبان دنیا و جویندگان عقبی اند نُمِدُّ امداد کنیم وعطا دہیم هَٰؤُلَاءِ آن گروہ را بمقدار کفایت وَهَٰؤُلَاءِ وآن گروہ را بقدر ہمت یعنی ہیچ کدام را محروم نگردانیم بلکہ مدد کنیم مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ از عطای پروردگار تو وَمَا كَانَ ونیست عَطَاءُ رَبِّكَ عطای پروردگار تو مَحْظُورًا منع کردہ وبازداشتہ از مومن وکافر مومن را در ہر دو سرای وکافر را ہمیں در دنیا انْظُرْ بنگر بدیدہ اعتبار کہ از روی حکمت كَيْفَ فَضَّلْنَا چگونہ افزونی دادیم بَعْضَهُمْ بعضے آدمیان را عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضے دیگر ایشان در روزی کہ بعضے را وسعت است دران وچیزے را نہ یا تفضیل دادیم برخے را کہ طالب آخرت اند بہ توفیق بر برخے کہ جویندہ دنیا اند وَلَلْآخِرَةُ وہر آئینہ آن سرای أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ بزرگتر است از روی درجات وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا وبزرگتر

از جہت تفضیل یعنی تفاوت در آخرت بیشتر است از تفاوت در دنیا

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوْمًا مَّخْذُوْلًا ﴿۲۲﴾ وَقَضٰى رَبُّكَ اَلَّا

مقرر مکن با خدا معبود دیگر را آنگاه بنشینی نکوهیده بی یار مانده و حکم کرد پروردگار تو که

تَعْبُدُوْٓا اِلَّآ اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا ۭ اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ

عبادت نکنید مگر خودش را و بکنید با پدر و مادر نیکوکاری اگر برسد نزدیک تو بکلال سالی

اَحَدُهُمَآ اَوْ كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا

یکی از ایشان یا هر دو پس مگو ایشان را اف و بانگ مزن بر ایشان و بگو با ایشان سخن

كَرِيْمًا ﴿۲۳﴾ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا

نیکو و پست کن برای ایشان بازوی تواضع را از جهت مهربانی و بگوای پروردگار من ببخشا بر ایشان

كَمَا رَبَّيٰنِيْ صَغِيْرًا ﴿۲۴﴾ ۭ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَا فِيْ نُفُوْسِكُمْ ۭ اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِيْنَ

چنانکه پرورش کردند مرا در خردسالی پروردگار شما داناتر است بآنچه در ضمیر شماست اگر باشید شایسته

فَاِنَّهٗ كَانَ لِلْاَوَّابِيْنَ غَفُوْرًا ﴿۲۵﴾

پس هر آینه وی هست رجوع کنندگان را آمرزنده

لَا تَجْعَلْ فراگیر ای آدمی مَعَ اللّٰهِ با خدای اِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر فَتَقْعُدَ پس بر نشینی در دوزخ جاودان مَذْمُوْمًا نکوهیده یعنی موصوف بهمه بدیها مَّخْذُوْلًا فرو گذاشته یعنی محروم از همه نیکوییها وَقَضٰى رَبُّكَ وحکم کرد پروردگار تو ای محمد بر مکلفان اَلَّا تَعْبُدُوْٓا آنکه نپرستید اِلَّآ اِيَّاهُ مگر او را که خداوند حق است چرا عبادت غایت تعظیم ست ونشاید الا کسی را که در غایت عظمت باشد وَبِالْوَالِدَيْنِ و دیگر آنکه نیکوئی کنید با پدر و مادر اِحْسَانًا نیکوئی کردنی عبادت خود را باحسان والدین مقترن ساخت زیرا که ایشان بسبب قریبند مر وجود و تربیت اولاد را اِمَّا يَبْلُغَنَّ اگر برسد عِنْدَكَ الْكِبَرَ نزدیک تو به بزرگ سالی و کبر سن اَحَدُهُمَآ یکی از ایشان اَوْ كِلٰهُمَا یا هر دو ایشان یعنی بزرگ شوند و محتاج خدمت تو گردند فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ پس مگو مر ایشان را اف و آن کلمه زجر ست چون کسی از چیزی تنگ آید یا بر وگران آید یا بنا پاکی آلوده شود این کلمه میگوید حق سبحانه فرمود که این کلمه مر ایشان را مگوی یعنی از ایشان تنگ مباش و صحبت ایشان را گران شمر وَلَا تَنْهَرْهُمَا و بانگ بر ایشان مزن و سخن ایشان را جواب درشت باز مده وَقُلْ لَّهُمَا وبگو مر ایشان را قَوْلًا كَرِيْمًا سخنی نیکو از روی ادب و حرمت یعنی ایشان را بنام مخوان و گفته اند که ایشان چنان سخن گوئی که بنده گنهکار عاجز با خواجه خشمناک درشت خوی گوید وَاخْفِضْ لَهُمَا وفراگیر برای ایشان، جَنَاحَ الذُّلِّ بال تذلل و تواضع را یعنی با ایشان تکبر و بزرگی مکن بلکه ملاطفت پیش آر مِنَ الرَّحْمَةِ از فرط بخشش بر ایشان برای آنکه تو در روز محتاج ایشان بودی در تربیت و ایشان امروز محتاج تواند در خدمت و تقویت وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا وبگوای پروردگار من ببخشای بر ایشان كَمَا رَبَّيٰنِيْ همچنانکه پرورد ند مرا صَغِيْرًا در حالتی که خرد بودم و حقیقت دعای رحمت از ولد در حق والدین آنست که اگر مومن اند ایشان را به بهشت رسان و اگر کافر اند راه نمای باسلام و ایمان و خوشنودی حضرت الٰهی بر رضای والدین باز بسته است من رضی عنه والداه فانا عنه راض پس سوابق حقوق ایشان را بلواحق عقوق پیش نباید رفت.

مثنوی آنکه تنت پاره از جان اوست ✤ قطره از آن چشمه حیوان اوست ✤ آب از و دیده نهال برت ✤ شیر از و خورده لبان ترت ✤ زو چو بشریت فتوت بود ✤ خوش خوری از چه مروت بود ✤ رَبُّكُمْ اَعْلَمُ پروردگار شما داناتر ست بِمَا فِيْ نُفُوْسِكُمْ بآنچه در نفسهای شماست از بر والدین و عقوق ایشان اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِيْنَ اگر باشید شایستگان یعنی نیکوئی کنندگان با والدین پدر فَاِنَّهٗ كَانَ پس بدرستیکه خدای هست لِلْاَوَّابِيْنَ مر توبه آرندگان را از عقوق یا رجوع کنندگان را بحضرت او غَفُوْرًا آمرزنده.

وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيْرًا ﴿۲۶﴾ اِنَّ

وبدہ بخداوندان قرابت حق وی را و بدرویش و رہ گذرے و اسراف مکن اسراف کردنے ہر آئینہ

الْمُبَذِّرِيْنَ كَانُوْٓا اِخْوَانَ الشَّيٰطِيْنِ ۭ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُوْرًا ﴿۲۷﴾

اسراف کنندگان ہستند برادران شیاطین و ہست شیطان بنسبت پروردگار خود ناسپاس

وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَاۗءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا فَقُلْ لَّهُمْ قَوْلًا

و اگر روبگردانی ازین جماعہ بانتظار رزقے از پروردگار خود کہ امید وار آن باشی پس بگو ایشان را سخنے

مَّيْسُوْرًا ﴿۲۸﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ

ملائم و مکن دست خودرا بستہ باگردن خود و مکشائی آنرا تمام کشادن کہ آنگاہ

فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا مَّحْسُوْرًا ﴿۲۹﴾

بنشینی ملامت کردہ شدہ درماندہ گشتہ یعنی در صورت اسراف

وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى وبدہ خداوند خویشی را حَقَّهٗ آنچہ حق اوست از نفقہ وحسن معیشت با او امام اعظم رح فرمودہ کہ حق اقارب آنست کہ اگر درویش ومحتاج باشند برایشان نفقہ کنی وگفتہ اند مراد بذی القربیٰ اقارب حضرت رسول علیہ السلام اند وحق ایشان اعطاء خمس ست بدیشان از انچہ حق سبحانہ بدیشان مقرر فرمودہ ودر تفسیر امام ثعلبی مذکور ست کہ امام علی بن حسین رض مردے را از اہل شام پرسید کہ قرآن میخوانی گفت آری فرمود کہ در سورۂ بنی اسرائیل نخوانده کہ وآت ذا القربیٰ حقہ مرد جواب داد کہ خوانده ام وگویا شما اہل آن قرابتید کہ خدا امر کردہ است باعطائے حق شما امام فرمود کہ آری اہل آن قرابت ماییم وَالْمِسْكِيْنَ وبدہ درویش را وَابْنَ السَّبِيْلِ وراہ گذر را حق ایشان از زکوٰۃ وَلَا تُبَذِّرْ واسراف مکن یعنی پراگندہ مساز مال خود را واز انچہ نشاید تَبْذِيْرًا پراگندہ ساختنے مجاہد فرمود کہ اگر بر ابر کوہ احد نزد ورجوہ خیر صرف کنند اسراف نباشد واگر جوی یا حبہ در باطل خرج نمایند اسراف باشد اِنَّ الْمُبَذِّرِيْنَ بدرستیکہ اسراف کنندگان كَانُوْٓا ہستند اِخْوَانَ الشَّيٰطِيْنِ برادران شیطان یعنی امثال ایشان در شرارت واتلاف اموال عرب ہر گز التزام عادت قومی کنند ومتابعت امور ایشان نماید گویند ہُوا خوہم آورده اند کہ کفار مکہ اموال خود را بریاء وسمعہ خرج میکردند وجہت یک مہمان شتران متعدد میکشتند حق تعالیٰ ایشان را نکوہش میکند در تضییع اموال کہ امثال دیوانند وَكَانَ الشَّيْطٰنُ وہست دیو لِرَبِّهٖ مر پروردگار خودرا كَفُوْرًا منکر یعنی جاحد نعمت او پس باید کہ کسے او را فرمان نبرد ودر خبر ست کہ بلال وصہیب وخباب وبرخی از فقرائے صحابہ رض در برخے از اوقات از حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام چیزے طلبیدندے کہ حاضر نبودے وآنحضرت ص از غایت شرم وآزرم از ایشان اعراض فرمودے آیت آمد وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ واگر اعراض کنی از محتاجان صحابہ ابْتِغَاۗءَ رَحْمَةٍ برائے انتظار روزی کہ مِّنْ رَّبِّكَ پروردگار خود تَرْجُوْهَا از نزدیک چشم میداری او را فَقُلْ لَّهُمْ پس بگو مر ایشان را قَوْلًا مَّيْسُوْرًا سخنی نرم ونیکو ویا دعا کن برای ایشان بآسانی کشیدن بار فاقہ وفقر یا وعدۂ ایشان را بہ نیکوئی آورده اند کہ بعد از نزول آیت چون از آنحضرت ص چیزی طلبیدندی وحاضر نبودی فرمودی یرزقنا اللہ وایاکم در اسباب نزول آمده کہ مسلمہ یا یہود یہ گرو بستند ومضمون رہن آنکہ حضرت رسالت پناہ از موسیٰ ع کلیم سخی ترست وسخاوت موسیٰ ع آن بود کہ سائل را رد نمیکرد بچیزیکہ ازو فاضل بودہ یا بسخن خوش او را خوشنود میساخت القصہ از جہت آزمایش شخصی مخبر خود را بجناب نبوت مآب علیہ السلام فرستاد وخبر ک آمد وگفت یا رسول اللہ مادر من از شما پیراہنی میطلبد حضرت فرمودند زمان تا زمان برسد تو ساعتی دیگر باز آئی وخبر ک بعد از زمانی باز آمد کہ مادر من آن پیراہنی میطلبد کہ در بر شماست حضرت بحجرہ در آمدہ پیراہن بیرون کردہ بوی دادو خود برہنہ بر نشست بلال اقامت صلوٰۃ کشید یاران منتظر خروج آنحضرت ص بودند وآنحضرت ص بسبب برہنگی بیرون نمی آمد آیت آمد کہ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ وساز دست خود را مغلولہ بستہ بگردن خود تا برابسط آن تو انا باشی

ف برستن دست کنایت ست از امساک وَلَا تَبْسُطْهَا ومکشائے دست خود كُلَّ الْبَسْطِ ہمہ کشادن بسط ید عبارت از عطا وکل البسط اشارت بر اسراف یعنی اسراف مکن فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا کہ بنشینی ملامت کردہ شدہ مَّحْسُوْرًا درماندہ ومحتاج حق تعالیٰ باعتدال میفرماید در صفت سخا واز طرفین او کہ تقتیر وتبذیر ست منع میکند وفی مجمع البحرین از ابو قوسی قطعہ در معنی ایں

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرًا

ہر آئینہ پروردگار تو می گشاید وتنگ می کند روزی برائی ہر کہ خواہد ہر آئینہ او بندگان خود دانا

بَصِيْرًا ﴿٣٠﴾ وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ ۭ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَاِيَّاكُمْ ۭ

بینا است و مکشید اولاد خود را از ترس تنگدستی ما روزی میدہیم ایشان را و شما را

اِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْاً كَبِيْرًا ﴿٣١﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰٓى اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً ۭ

ہر آئینہ کشتن ایشان ہست گناہی عظیم و نزدیک مشوید بزنا ہر آئینہ وی بیحیائی ست

وَسَآءَ سَبِيْلًا ﴿٣٢﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِيْ حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ ۭ وَمَنْ

وبد راہی ست وی و مکشید نفس را کہ محترم ساختہ است خدا مگر بحق و ہر کہ

قُتِلَ مَظْلُوْمًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهٖ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفْ فِّي الْقَتْلِ ۭ

کشتہ شود بستم پس دادہ ایم وارث اورا قوتی پس باید کہ زیادتی نکند در کشتن

اِنَّهٗ كَانَ مَنْصُوْرًا ﴿٣٣﴾

ہر آئینہ وی ہست یاری دادہ شدہ

إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکہ آفریدگار تو يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشادہ میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برائی ہر کہ میخواہد وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد برای ہر کہ ارادت او اقتضای یکند و این بسط و قبض از محض حکمت ست و کسی را زہرۂ اعتراض ندارد إِنَّهٗ كَانَ بدرستیکہ او ہست بِعِبَادِهٖ بمصالح بندگان خود خَبِيْرًا بَصِيْرًا دانا و بینا وَلَا تَقْتُلُوْٓا و مکشید اَوْلَادَكُمْ فرزندان خود را خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ از ترس درویشی نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ ما روزی میدہیم ایشان را وَاِيَّاكُمْ روزی ایشان مخورید مصدع کہ ہر کس را او جان دہد ان دہد إِنَّ قَتْلَهُمْ بدرستیکہ کشتن ایشان كَانَ ہست خِطْاً كَبِيْرًا خطای بزرگ بچہ مشتمل ست بر قطع تناسل و انقطاع نوع وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰٓى و نزدیک مشوید بزنا و گرد آن مگردید إِنَّهٗ بدرستیکہ زنا كَانَ فَاحِشَةً ہست عملی زشت وَسَآءَ سَبِيْلًا و بد راہی ست و در تفسیر زاہدی آورده کہ راہ گیران و مہمان ست وَلَا تَقْتُلُوا و مکشید النَّفْسَ الَّتِيْ آن نفس را کہ حَرَّمَ اللّٰهُ محترم کردہ است خدای قتل او را و آن اہل ایمانند و ذمی و معاہد کہ ایشان را نشاید کشتن اِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحکم راستی یعنی قصاص بر او لازم شود یا مرتد گردد یا زنا کند بشرط احصان وَمَنْ قُتِلَ و ہر کہ کشتہ شود مَظْلُوْمًا در حالتیکہ بستم رسیدہ باشد یعنی مستوجب قتل نبود فَقَدْ جَعَلْنَا پس بدرستیکہ ما دادیم لِوَلِيِّهٖ مر وارث او را کہ بعد از قتل متولی امر اوست سُلْطٰنًا تسلطی و قوتی کہ قصاص کند قاتل را یا دیت بستاند فَلَا يُسْرِفْ پس باید کہ ولی اسراف نکند فِّي الْقَتْلِ در کشتن آنکہ قصاص بر او لازم شدہ یعنی بعد از قتل او را مثلہ نکند یا غیر قاتل را نکشد چہ در جاہلیت چون کسی کشتہ شدی وارث قاتل او را نکشتی بلکہ قصد مہتر قبیلۂ قاتل کردی حق سبحانہ ازان نہی فرمود باید کہ ولی غیر قاتل را نکشد إِنَّهٗ بدرستیکہ ولی كَانَ مَنْصُوْرًا ہست یاری دادہ در قصاص بمعونت امراء و حکام ۞

وَلَا تَقْرَبُوْا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ ۚ وَ

ونزدیک مشوید بمال یتیم مگر بطریقے کہ او نیک ست تا آنکہ رسد بہ نہایت قوت خود و

اَوْفُوْا بِالْعَهْدِ ۚ اِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْـُٔوْلًا ﴿۳۴﴾ وَاَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كِلْتُمْ

وفا کنید بعہد ہر آئینہ عہد پرسیدہ خواہد شد ازو وتمام کنید پیمانہ را چون بپیمائید

وَزِنُوْا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ ۭ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ﴿۳۵﴾ وَلَا

وبسنجید بہ ترازوی راست این بہتر ست ونیکوتر ست از جہت عاقبت ومرو

تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ ۭ اِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اُولٰۗىِٕكَ كَانَ

پی چیزے کہ ترا دانش آن نیست ہر آئینہ گوش وچشم و دل ہر یکے ازینہا پرسیدہ

عَنْهُ مَسْـُٔوْلًا ﴿۳۶﴾ وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ مَرَحًا ۚ اِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ

خواہد شد ومرو در زمین خرامان ہر آئینہ تو نخواہی شگافت زمین را

وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُوْلًا ﴿۳۷﴾ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهٗ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوْهًا ﴿۳۸﴾

ونرسی بکوہہا درازی ہمہ این خصلتہا ست بدفعل آن نزدیک پروردگار تو ناپسندیدہ

وَلَا تَقْرَبُوْا ونزدیک مشوید مَالَ الْيَتِيْمِ بمال یتیم ودران تصرف نکنید اِلَّا بِالَّتِيْ مگر بآن طریقہ کہ شرعاً وعرفاً هِيَ اَحْسَنُ آن بہتر ونیکوتر ست یعنی معاملہ کنید کہ اصل مایہ برای وے بماند وبرخ او بوصلہ معاش او نشیند واین معنی را التزام نمایند حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ تا وقتیکہ برسد یتیم لبنایت قوت یعنی ببلوغ رسد وآثار رشد بروی ظاہر باشد وَاَوْفُوْا بِالْعَهْدِ ووفا کنید بعہد یکہ بستہ است خدائی بشما از تکالیف شرعیہ یا بہ پیمانی کہ با یکدیگر می بندید اِنَّ الْعَهْدَ بدرستیکہ صاحبان پیمان كَانَ مَسْـُٔوْلًا ہست سوال کردہ شدہ یعنی او را از نقض آن و وفا بدان خواہند پرسید سکمی آوردہ کہ خدایرا عہدہا ست بر جوارح آدمی بملازمت آداب در نفس و باداء فرائض و بر دل او بخوف وخشیت و بر روح او بآنکہ از مقام قرب دور نشود و بر سر او بآنکہ مشاہدہ ماسوا نکند و ازو از ہر عہدی خواہند پرسید مصرعہ تا کسی از عہدہ این عہد کے آید بیرون وَاَوْفُوا الْكَيْلَ وتمام بپیمائید کیل را اِذَا كِلْتُمْ چون پیمائید برای دیگرے وَزِنُوْا وبسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ بترازوی راست یا بمیزان ذٰلِكَ این تمام پیمودن وراست سنجیدن خَيْرٌ بہتر ست شمارا از خیانت وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ونیکوتر ست از جہت عاقبت وَلَا تَقْفُ وازپی مرو مَا لَيْسَ لَكَ آنچیز را کہ نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ بآن چیز دانائی یعنی بر تقلید وگمان از پی چیزے مرو تا ندانی مگوی ندانستم تا نہ شنوی مگوی کہ شنیدم محمد بن حنفیہ در معنی این آیت فرمود کہ گواہی دروغ مدہ اِنَّ السَّمْعَ بدرستیکہ گوش وَالْبَصَرَ وچشم وَالْفُؤَادَ ودل كُلُّ اُولٰۗىِٕكَ ہر یک ازینہا كَانَ عَنْهُ باشد از نفس خود مَسْـُٔوْلًا پرسیدہ شدہ یعنی از ایشان خواہند پرسید کہ صاحب شما باشما چہ معاملہ کردیا از سمع سوال کنند کہ چہ شنیدی وچرا شنیدی وچشم را گویند کہ چہ دیدی وچرا دیدی واز دل پرسند کہ چہ دانستی وچرا دانستی وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ ومرو در زمین مَرَحًا رفتن خداوند تکبر یعنی مخرام چنانچہ متکبران خرامند اِنَّكَ بدرستیکہ تو لَنْ تَخْرِقَ الْاَرْضَ نتوانی شگافت زمین را بپای در روی کشیدن وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ ونرسی بکوہہا طُوْلًا از روی درازی قامت یعنی کسیکہ زمین را نتواند درید وباکوہ ہمسری نتواند کرد او را اکبر وتعظم چرا باید کرد۔ بیت زخاک آفریدت خداوند پاک ۔ پس ای بندہ افتادگی کن چو خاک ۔ كُلُّ ذٰلِكَ ہمہ این ہا کہ شمردہ شد یعنی اوامر ونواہی کہ از آیت ولا تجعل مع اللہ الٰہا آخر تا اینجا کہ مذکور شد وآن یازدہ امر و چہاردہ نہی ست وابن عباس فرمود کہ این ہا در الواح موسیٰ مکتوب بودہ كَانَ سَيِّئُهٗ ہست بدی او یعنی آنچہ منہی عنہ است ازو عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو مَكْرُوْهًا ناپسندیدہ ۔

ذٰلِكَ مِمَّآ أَوْحٰٓى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ ۗ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ إِلٰهًا

این ازان جملہ است کہ وحی فرستادہ است بسوی تو پروردگار تو از علم ۔ ومقرر مکن ۔ باخدا معبودی

اٰخَرَ فَتُلْقٰى فِى جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا ﴿٣٩﴾ أَفَأَصْفٰىكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ

دیگر را آنگاہ انداختہ شوی در دوزخ ملامت کردہ شدہ راندہ گشتہ آیا برگزید شما را پروردگار شما ۔ بہ پسران

وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ إِنَاثًا ۚ إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ ع ١٠ ٤

وخود فراگرفت از فرشتگان دختران را ہر آئینہ شما میگوئید سخن گران وہر آئینہ بہر نوع

صَرَّفْنَا فِى هٰذَا الْقُرْاٰنِ لِيَذَّكَّرُوا ۚ وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾ قُل لَّوْ كَانَ

سخن گفتیم درین قرآن تا پند پذیر شوند ونمی افزاید درحق ایشان مگر رمیدن را بگو اگر بودندے

مَعَهٗٓ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّٱبْتَغَوْا إِلٰى ذِى الْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ سُبْحٰنَهٗ

باخدائے معبودان دیگر چنانکہ میگویند آنگاہ طلب کردندی بسوئے خداوند عرش راہ منازعت را پاکست وی

وَتَعٰلٰى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ﴿٤٣﴾

وبلندست از انچہ میگویند بلندی عظیم

ذٰلِكَ آنچہ مذکور شد از احکام مِمَّآ أَوْحٰٓى ازان چیزی ست کہ وحی کرد إِلَيْكَ رَبُّكَ بسوی تو آفریدگار تو مِنَ الْحِكْمَةِ از علمی کہ شناختن حق ست لذاتہ ودانستن غیر للعمل بہ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ وفرامگیر باخدای إِلٰهًا اٰخَرَ خدای دیگر تکرار این حکم تنبیہ است بر آنکہ توحید اصل ہمہ احکام ست ولہٰذا در مفتح ومختم این امور نہی فرمودہ از شرک ودر اول نتیجہ کہ در دنیا بدان مرتب باشد ذکر کرد فتقعد مذموما مخذولا ودر آخر عقوبتی کہ بران متفرع خواہد شد در عقبیٰ ایراد فرمود کہ فَتُلْقٰى اگر شریک آری پس انداختہ شوی فِى جَهَنَّمَ در دوزخ مَلُومًا در حالتیکہ ملامت کردہ شدہ باشی یعنے ملائکہ واہل ایمان ترا ملامت کنند مَّدْحُورًا ودر حالتیکہ راندہ باشی ودور ماندہ از رحمت خدای وبعد از نہی شرک عتاب میکند باجمعے کہ گفتند الملائکۃ بنات اللہ ومیگویند أَفَأَصْفٰىكُمْ رَبُّكُم آیا برگزید شما را پروردگار شما بِالْبَنِينَ بہ پسران وَاتَّخَذَ وفراگرفت برای خود مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ إِنَاثًا از فرشتگان دختران این خلاف آنست کہ عادت شما بران جاری شدہ کہ از دختران ننگ میدارید وبہ پسران می نازید إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ بدرستیکہ شما میگوئید قَوْلًا عَظِيمًا سخنے بزرگ کہ اضافت بنات میکنید بحق سبحانہ ونفس خود را تفضیل می نہید بر کسے کہ محبوب را بخود ومکروہ را بدو نسبت میدہید وَلَقَدْ صَرَّفْنَا وبدرستیکہ گردانیدیم ومکرر ساختیم برآت خود را از ولد فِى هٰذَا الْقُرْاٰنِ در چند جای از قرآن لِيَذَّكَّرُوا تا در یابند وپند پذیر شوند وَمَا يَزِيدُهُمْ ونمی افزاید ایشان را از مشرکان را انکار این سخن إِلَّا نُفُورًا مگر رمیدن واز حق دور شدن قُل بگو ای محمد لَّوْ كَانَ مَعَهٗٓ ءَالِهَةٌ اگر بودندی باخدای بحق خدایان دیگر كَمَا يَقُولُونَ ہمچنانکہ شما ای مشرکان میگوئید وحصر نفی بہ بینت میخواند چنانچہ کافران میگویند إِذًا لَّٱبْتَغَوْا آنگاہ آن خدایان طلب کردندی إِلٰى ذِى الْعَرْشِ بسوی خداوند عرش یا مالک ملک سَبِيلًا راہی کہ ایشان بدفع آن مشغول شدندی چنانچہ ملوک میکنند یعنی حق سبحانہ آنہا بالبیب وتکوینش ایشان میفرستد اگر ایشان خدای یا شریک خدا بودندی پس کہ راہ منازعت جستندے وعیب وعجز را از خود دور کردندے سُبْحٰنَهٗ پاکست خدای وَتَعٰلٰى وبرزست عَمَّا يَقُولُونَ از انچہ میگویند ایشان عُلُوًّا کَبِيرًا برتری بزرگ ودر تفسیر نقل میکنند کہ یکی از اولاد خباب بن الارت رض کہ محجن حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم در دست مبارک وی تسبیح گفت خدای را چنانچہ ہمہ قوم شنودند واز وی تعجب گفتند یا رسول اللہ این چوب خشک چگونہ تسبیح میگوید آیت نازل شد کہ ۔

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۭ وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ

بپاکی یاد میکنند او را آسمانها هفتگانه و زمین و هر که در میان اینهاست و نیست هیچ چیز

اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ ۭ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا ﴿۴۴﴾

مگر بپاکی یاد مے کنند باستایش او ولیکن شما فهم نمی کنید یاد کردن ایشانرا هر آئینه وی هست بردبار آمرزگار

وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

و چون میخوانی قرآن را میسازیم درمیان تو و درمیان آنانکه باور نمیدارند آخرت را

حِجَابًا مَّسْتُوْرًا ۙ﴿۴۵﴾ وَّجَعَلْنَا عَلٰي قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَّفْقَهُوْهُ وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ

پرده پوشیده و می نهیم بر دل ایشان پوششها تا نفهمند ش و در گوش ایشان

وَقْرًا ۭ وَاِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْاٰنِ وَحْدَهٗ وَلَّوْا عَلٰٓي اَدْبَارِهِمْ نُفُوْرًا ﴿۴۶﴾

گرانی را و چون یاد کنی پروردگار خود را در قرآن تنها روگردان شوند بر جانب پشت خود رمیده شده

تُسَبِّحُ لَهُ تسبیح میکوید مر خدای را السَّمٰوٰتُ السَّبْعُ وَالْاَرْضُ هفت آسمان و زمین وَمَنْ فِيهِنَّ و هر که در ایشان ست از ملایک و جن و انس وَاِنْ مِّنْ شَيْءٍ و نیست هیچ چیز از مخلوقات اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهٖ مگر تسبیح میگوید خدای را تسبیحی ملتبس بحمد او یعنی تنزیه میکنند او را از سمات نقصان و ستایش مینماید بصفات کمال امام قشیری فرموده که تسبیح میگویند زندگان از اهل زمین و آسمان بزبان قال و باقی از ایشان بلسان حال یعنی دلالت میکنند بامکان و حدوث خود بر صانع واجب قدیم و این تنزیه است مر او را از لوازم امکان و توابع حدث پس همه اشیا مسبح او باشند وَلٰكِنْ لَّا تَفْقَهُوْنَ ولیکن شما ای مشرکان در نمی یابید تَسْبِيْحَهُمْ تسبیح ایشان را چه شما را نظری صحیح و عقلی صافی که بآن فهم تسبیح ایشان توانید کرد و نیست اِنَّهٗ كَانَ بدرستیکه هست خدای حَلِيْمًا بردبار که تعجیل عقوبت نمی کند بر غفلت شما غَفُوْرًا آمرزنده مر آنرا که بسخن خدای ایمان آرد و در حقائق سلمی از ابو عثمان مغربی قدس سره نقل می کند که تمام مکونات باختلاف لغات تسبیح الهی میگویند اما نشنود و آنرا فهم نکند مگر عالم ربانی که گوش دل او کشاده بود و نعم ما قال نظم بذکرش هر چه بینی در خروش ست ۔ ولی داند درین معنی که گوش ست ۔ نه بلبل بر گلش تسبیح خوانیست ۔ که هر خاری به تسبیحش زبانیست و در فتوحات مذکور ست که اگر مراد ازین تسبیح آن ست که اشیا بلسان حال گویند پس ایراد ولکن لا تفقهون تسبیحهم فائده نباشد و در باب ثانی عشر از سفر ثانی فرموده که با بگوش خود شنیدیم که سنگی بزبان قال ذکر ملک متعال میگفت و با ما خطابی کرد چون مخاطبه عارفان و سخنان او دانمود که هر آدمی آنرا در نیابد و در بحر الرایق آورده که هر ذرة از ذرات موجودات را زبانی ست ملکوتی که به تسبیح و حمد حضرت خداوند مناطق ست و بدان زبان حمد و ثنا حضرت محمد مصطفی را تسبیح گفت و شهادت اعضا که انطقنا الله الذی انطق کل شیء اشارت بدان ست که بهمین زبان خواهد بود و تتمه سخنان درین باب از جواهر التفسیر مطالعه توان نمود و التوفیق من الله المنان المعبود آورده اند که ابو جهل و احزاب او قصد آن کردند که حضرت پیغمبر را بوقت قرآن ایذا کنند حق سبحانه آنحضرت را از چشم ایشان پوشیده و آیت فرستاد وَاِذَا قَرَاْتَ الْقُرْاٰنَ و چون میخوانی قرآن را جَعَلْنَا بَيْنَكَ میسازیم و می آریم میان تو وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ و میان آنانکه نمیگروند بدار آخرت حِجَابًا مَّسْتُوْرًا پرده پوشیده از حس تا ترا نبینند و آزاری بتو نرسانند گویند حمالة الحطب بعد از نزول سورة تبت سنگی برداشته لطلب پیغمبر بیرون آمد و خواست که بر آنحضرت علیه السلام زند او را در خانه ابو بکر رضه نشان داد و بیامد و حضرت آنجا نشسته بود و قرآن میخواند ام جمیل ابو بکر صدیق را گفت صاحب تو کو که مرا هجو کرده تا از وی انتقام بکشم ابو بکر رضه گفت که او شاعر نیست که زبان بهجای کسی بگشاید پس گفت فی جیدها حبل من مسد جیدش آویخته باد که در گردن من چه خواهد بود حضرت رسالت پناه علیه السلام صدیق را فرمود که از و بپرس که درین خانه غیر تو کسی را می بینی صدیق گفت ای ام جمیل درین خانه غیر از من کسی را می بینی گفت با من استهزا میکنی بخدای کعبه که نمی بینم بجز ابن ابی قحافه پس باز گشت و این آیت نازل شد که مانزا بوقت تلاوت قرآن از نظر کافران می پوشیم وَجَعَلْنَا

ما وی کنیم یعنی می افگنیم عَلٰي قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان اَكِنَّةً پوششها اَنْ يَّفْقَهُوْهُ تا در نیابند قرآن را و آن پوشش حائل شود درمیان دل ایشان وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ و می نهیم در گوشهای ایشان وَقْرًا گرانی تا استماع قرآن نکنند چون قرآن معجزه است از حیثیت لفظ و معنی پس از برای منکران او اثبات کرد آنچه مانع است ایشان را از فهم معنی و ادراک

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ

ما دانا تریم بچیزیکه میشنوند بسبب آن وقتیکه گوش مے نهند بسوئ تو و وقتیکه ایشان رازگویان باشند

يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا ﴿٤٧﴾ انْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا

وقتیکه میگویند این ستمگاران پیروی نمیکنید مگر مرد جادو کرده را بنگر چگونه زدند

لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ﴿٤٨﴾ وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا

واستانها برای تو پس گمراه شدند پس نمیتوانند راه یافتن وگفتند آیا چون شویم

عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿٤٩﴾ قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ

استخوانی چند و اعضای پوسیده از بیم یا شیده آیا ما برانگیخته شویم بآفرینش نو بگو سنگ شوید یا

حَدِيدًا ﴿٥٠﴾ أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ

آهن شوید - یا نوعی دیگر شوید از آنچه بزرگ نماید در خاطر شما خواهند گفت کرباز پیدا کند مارا بگو

الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ

کسیکه آفرید شمارا اول بار پس خواهند جنبانید بسوی تو سر خود را و خواهند گفت

مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا ﴿٥١﴾

کے باشد آن بگو شاید که نزدیک باشد

نَحْنُ أَعْلَمُ وما دانا تریم بِمَا يَسْتَمِعُونَ بآنچه ایشان میشنوند قرآن را بِهِ بسبب آن چیزو برای وے از سخریت و بزل مرا آنست که قرآن را برای استهزاء طعن دران میشنوند إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وقتیکه گوش فرامیدارند بسوی تو وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ و وقتیکه ایشان رازگویند گانند یعنی پنهان بایکدیگر میگویند که این کلام وی سحر است و شعر در عین المعانی آورده که نضر بن حارث گفت من نمیدانم که محمد چه میگوید ابوسفیان گفت من بعضی را از سخنان وی راست میدانم ابوجهل گفت مجنون است ابولهب گفت شاعر است خواند حویطب شاعر ش لقب نهاد و این آیت در شان این جماعت است إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ یاد کن محمد چون گفتند ستمگاران یعنی مشرکان مر صحابهٔ را که شما إِنْ تَتَّبِعُونَ متابعت نمیکنید و از پی نمیروید إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا مگر مردی سحر کرده شده را یعنی او را سحر کرده اند و عقلش زائل شده یا مسحور بمعنی ساحر باشد چون ماتی بمعنی آتی انْظُرْ كَيْفَ بنگر که چگونه ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ بزدند برای تو مثلها و ترا تمثیل و توصیف بمجنون و ساحر و کاهن و شاعر کردند فَضَلُّوا پس گمراه شدند ایشان از طریق حق فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا پس نمیتوانند یافتن راهی بسوئ رشد و صواب یا راه نمی یابند بطعنه تو. برو جهی که متوجه باشد بلکه در کار خود گم شده اند و حیران مانده و در وصف تو سخنان نقیض یکدیگر میگویند گاهی مر اشاعر میدانند و شعر از کمال عقل تو ان گفت و زمانی مجنون میخوانند و آن زوال عقل ست وَقَالُوا وگفتند کافران که منکر بعث اند أَإِذَا كُنَّا آیا آن هنگام که شویم عِظَامًا بعد از مرگ بمرور زمان وَرُفَاتًا استخوانها و خاکهای خورد و ریزه شده أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا برانگیخته شدگان شویم خَلْقًا جَدِيدًا آفریده نو تازه استبعاد کردند که خاک خشک مظلوی تر و تازه چون شود قُلْ بگو گردید شما امر تمثیل ست یعنی اگر فی المثل گردید تن خود حِجَارَةً سنگ أَوْ حَدِيدًا یا آهن أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ یا آفریده از ان چیز را که بزرگ ست و رنعتی دارد فِي صُدُورِكُمْ در سینهای شما مانند آسمان و کوه و هر چه از قبول حیاة ابعد ست

فَسَيَقُولُونَ پس زود باشند که گویند مَنْ يُعِيدُنَا کیست که باز آرد ما را یعنی زنده سازد پس از مرگ قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ بگو آنکس که بیافرید شما را أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار که خاک بودید پس آنکه خاک را تواند جان دادن در بدایت، هم خاک را زنده تواند ساختن در نهایت فَسَيُنْغِضُونَ پس زود بود که حرکت دهند

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٥٢﴾ وَقُل ع ۵ ۱۲

روزیکه خدا بخواند شمارا پس قبول کنید خواندن ویرا بحمد گویان و گمان کنید که درنگ نکرده بودید مگر اندکے و بگو

لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ

بندگان مرا که بگویند کلمه که آن بهتر است زیرا که شیطان نزاع می افگند میان مردمان هر آئینه

الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿٥٣﴾ رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ ۖ إِن يَشَأْ

شیطان هست آدمی را دشمن آشکارا او مراد ازان کلمه اینست که پروردگار شما داناتر است بحال شما اگر خواهد

يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ ۚ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا ﴿٥٤﴾

رحم کند برشما و اگر خواهد عقوبت کند شمارا و نفرستادیم ترا یا محمد برایشان نگاهبان

یَوْمَ یَدْعُوْکُمْ در روزی که بخواند شما را خدای برای محاسبه یا اسرافیل در نفخهٔ اخیر بجمعت قیام از قبور فَتَسْتَجِیْبُوْنَ پس شما اجابت کنید خدای را یا اسرافیل را بِحَمْدِهٖ در حالتیکه قائل باشید بستائش حق در خبر آمده است که خلایق از قبور برآمده خاک از سرها می افشانند و میگویند سبحانک اللهم وبحمدک و در تفسیر بصائر حمد را بمعنی امر داشته چنانچه در آیت فسبح بحمد ربک ای صل بامره پس معنی آیت چنین باشد که خدای شما را بخواند و بامر او اجابت کنید او را وَتَظُنُّوْنَ و گمان برید از هول قیامت که در قبور خود اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید اِلَّا قَلِیْلًا مگر اندکی یا چون آخرت را معاینه بینید زندگی خود را در دنیا اندک شمرید نسبت بآن پس باید که خردمند آگاه امروز نیز حیات دنیا را در جنب زندگی عقبیٰ اندک فانی را در کار آن بسیار باقی صرف کند تا در آن روز بعذاب حسرت و ندامت در نماند نظم بدنیا توانی که عقبیٰ بخری ؎ بحر جان من در حسرت بری ؎ کسی گوئی دولت زد نیا برد ؎ که با خود نصیبی بعقبیٰ برد ؎ آورده اند که مشرکان مکه در ایذای صحابه رضی قولاً و فعلاً تقصیر نمی کردند مومنان صورت حال بموقف عرض حضرت رسالت پناه صلعم رسانیده بجدال و قتال دستوری طلبیدند آنحضرت فرمود که مامر حق سبحانه و تعالیٰ در بارهٔ ایشان بدینها نفرموده آیت آمد وَقُلْ لِّعِبَادِیْ و بگو مر بندگان مرا یعنی مومنان را که با کافران یَقُوْلُوا الَّتِیْ بگویند آن کلمه را هِیَ اَحْسَنُ که آن بهتر باشد یعنی در مقابلهٔ جفای ایشان درشتی نکنند بلکه دعا کنند که یهدیکم الله در تبیان آورده که یکی عمر فاروق را دشنام داد او نیز خواست که در مقابلهٔ او دشنام کند حق تعالیٰ این آیت فرستاد و بعضو فرمود و گویند کلمهٔ احسن شهادتین است یا امر بمعروف و نهی از منکر و محققان بر آنند که کلمهٔ نیکوتر آن ست که کسی را یاد نکنند مگر بنیکوئی و اگر یکی درشتی کند در برابر او بنرمی سخن گویند که اِنَّ الشَّیْطٰنَ بدرستیکه دیو یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ دشمنی می افگند میان آدمیان پس ممکن ست که درشتی بازار درشتی موجب ستیزه و عناد گردد و آن صورت باز دیاد مواد فساد کند اِنَّ الشَّیْطٰنَ کَانَ بدرستیکه شیطان هست لِلْاِنْسَانِ مر آدمی را عَدُوًّا مُّبِیْنًا دشمنی آشکارا که هرگز صلاح او نجوید و جز بهلاک او نکوشد رَبُّکُمْ پروردگار شما اَعْلَمُ بِکُمْ داناتر ست بحال شما بقولی که مخاطب مومنانند ایشان را میگوید اِنْ یَّشَاْ یَرْحَمْکُمْ اگر خواهد خدای ببخشد بر شما و از جور کافران برهاند اَوْ اِنْ یَّشَاْ یا اگر خواهد یُعَذِّبْکُمْ عذاب کند شمارا به تسلط کفار بر شما و گفته اند رحمت کند خدای بهدایت یا توبه و عذاب نماید باضلال یا اقامت بر گناه و بقولی خطاب با کافران ست میفرماید که اگر خواهد ببخشد بر شما و عذاب دنیا را در تاخیر افگند و اگر خواهد هم در دنیا عذاب کند پس مشیت متعلق بعذاب دنیاست و در تعذیب آخرت حکم مطلق ست وَمَآ اَرْسَلْنٰکَ و نفرستادیم ترا ای محمد عَلَیْهِمْ بر کافران وَکِیْلًا نگاهبانی که ایشان را از کفر نگاهداری یا پابند آنی که ایمان ایشان را ضامن شوی و اگر خطاب با مومنان ست معنی آیت این باشد که نفرستادیم ترا بر مومنان کفیل که ضامن اعمال ایشان باشی یعنی مواخذ نخواهی شد بکردار ایشان ؎

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيّٖنَ

و پروردگار تو داناتر ست بہر کہ در آسمانہا و زمین ست و ہر آئینہ فضل دادیم بعض پیغمبران را

عَلٰى بَعْضٍ ۖ وَّاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ۝ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ

بر بعض و دادیم داؤد را زبور بگو بخوانید آنانرا کہ گمان دارید الوہیت در حق ایشان بجز خدا

فَلَا يَمْلِكُوْنَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيْلًا ۝ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

پس نتوانند برداشتن سختی را از شما و نہ تغیر دادن آنانکہ ایشانرا می پرستند کافران

يَبْتَغُوْنَ اِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيْلَةَ اَيُّهُمْ اَقْرَبُ وَيَرْجُوْنَ رَحْمَتَهٗ وَيَخَافُوْنَ

طلب میکنند بسوی پروردگار خویش قرب را کہ کدام یک از ایشان نزدیک تر باشد و توقع دارند رحمت او را و می ترسند

عَذَابَهٗ ۗ اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوْرًا ۝

از عذاب او ہر آئینہ ہست عذاب پروردگار تو ترسیدہ شدہ

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ الخ آفریدگار تو داناتر ست بہمہ کس کہ در آسمان و زمین ست یعنی احوال ایشان داند و مصلحت ایشان فرو نگذارد و در انواع فرمودہ کہ قریش استبعاد میکردند کہ چرا یتیم ابوطالب پیغمبر باشد و برہنہ و گرسنہ چند متابعت او کنند حق تعالیٰ این آیت فرستاد کہ ما داناتریم باحوال آسمان و زمین پس ہر کرا کہ خواہیم برای نبوت برگزینیم وَلَقَدْ فَضَّلْنَا و بدرستیکہ افزونی دادیم بَعْضَ النَّبِيّٖنَ بعضی پیغمبران را عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی دیگر بفضائل نفسانی و اجتناب از رذائل جسمانی نہ بکثرت مال و بسیاری اتباع چنانچہ ابراہیم علیہ السلام را بخلت و موسیٰ علیہ السلام را بکالمت و محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام را بمعراج و رویت و شفاعت وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ و دادیم ما داؤد علیہ السلام را زَبُوْرًا کتاب زبور پس شرف او بہ آن کتاب ست نہ بپادشاہی او و زبور صد و پنجاہ سورہ است کہ در او احکام حلال و حرام و حدود و فرائض نیست بلکہ ہمہ ثنائے الٰہی و موعظت و صفت حضرت رسالت پناہی علیہ السلام و ستائش امت اوست و ذکر زبور تنبیہ است بر تفضیل آنحضرت ﷺ چہ در انجا مسطور ست کہ او خاتم الانبیاء و امتہ خیر الامم و در آیت ولقد کتبنا فی الزبور الیٰ آخرہ بدین معنی ہست قطعہ ای وصف تو در کتاب موسیٰ ؑ وی نعت تو در زبور داؤد ؑ مقصود تو ئی ز آفرینش ہا باقی بطفیل تست موجود ؛ آوردہ اند کہ قریش بقحط و غلا مبتلا شدند و حق تعالیٰ بجہت الزام ایشان این آیت فرستاد کہ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ بگوای محمد با کافران کہ بخوانید آن را کہ گمان بردید کہ ایشان خدایانند مِّنْ دُوْنِهٖ بجز خدای تا این بلا از شما بگردانند فَلَا يَمْلِكُوْنَ پس ایشان نمیتوانند كَشْفَ الضُّرِّ برداشتن سختی یعنی قحط عَنْكُمْ از شما وَلَا تَحْوِيْلًا و نمیتوانند تغیر دادن آنرا یا بردن از قبیلہ شما بقبائل دیگر آوردہ اند کہ بنو ملیح ملائکہ و بنو خزاعہ جن را می پرستیدند جنیان خود ایمان آوردند و ایشان بر کفر ماندند آیت آمد کہ اُولٰٓئِكَ آن گروہ از ملایک و جن الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ آنانکہ میخوانند کافران ایشان را و می پرستند يَبْتَغُوْنَ ایشان می جویند اِلٰى رَبِّهِمُ الْوَسِيْلَةَ بہ پروردگار خود دست آویزی یعنی تقرب میکنند بطاعت و عبادت بحضرت او اَيُّهُمْ اَقْرَبُ ہر کدام نزدیک تر است بمنزلت و مکانت یعنی آنہا کہ مقربان درگاہند از ملائکہ و جن توسل میکنند بحق سبحانہ پس غیر مقرب خود بطریق اولیٰ کہ وجہ تو جہ بآنحضرت ﷺ آرد و ملخص سخن آنکہ معبودان شما محتاج معبود بحق اند وَيَرْجُوْنَ رَحْمَتَهٗ و امید میدارند بخشش او را وَيَخَافُوْنَ عَذَابَهٗ و می ترسند از عذاب او اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستیکہ عذاب آفریدگار تو كَانَ ہست مَحْذُوْرًا سزاوار آنکہ از و حذر کنند و چون معلوم شد کہ ایشان در بیم و امیدند ہمچون سائر بندگان چگونہ ایشان را پرستش توان کرد ؛

وَاِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ اِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوْهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَوْ مُعَذِّبُوْهَا عَذَابًا

ونیست ہیچ دہی الا ما ہلاک کنندہ وے ایم پیش از روز قیامت یا عذاب کنندۂ وے ایم بعقوبت

شَدِيْدًا ۭ كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ۝ وَمَا مَنَعَنَآ اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ

سخت ہست این وعدہ در لوح نوشتہ شدہ و باز نداشت مارا کہ بفرستیم نشانہا

اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ ۭ وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوْا بِهَا ۭ

مگر آنکہ دروغ شمردہ بودند آن را پیشینیان و دادیم ثمود را شتر مادہ تا نشانہ باشد پس کافر شدند بوی

وَمَا نُرْسِلُ بِالْاٰيٰتِ اِلَّا تَخْوِيْفًا ۝ وَاِذْ قُلْنَا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحَاطَ بِالنَّاسِ ۭ

و نمی فرستیم نشانہا را مگر برای ترسانیدن و یاد کن چون گفتیم ترا کہ پروردگار تو در گرفتہ است ہمہ مردمان را (یعنی در قدرت خود)

وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ فِي

و نساختیم نمائشی را کہ نمودیم بتو مگر امتحانے مردمان را و نساختیم درختے را کہ نفرین کردہ شد در

الْقُرْاٰنِ ۭ وَنُخَوِّفُهُمْ ۙ فَمَا يَزِيْدُهُمْ اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيْرًا ۝

قرآن مگر امتحانے و می ترسانیم ایشان را پس نمی افزاید ترسانیدن در حق ایشان مگر سرکشی بزرگ را

وَاِنْ مِّنْ قَرْيَةٍ وَنیست ہیچ دہی شہرے اِلَّا نَحْنُ مگر آنکہ ما مُهْلِكُوْهَا ہلاک کنندۂ اہل آنیم بمرگ فنا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ پیش از روز قیامت اَوْ مُعَذِّبُوْهَا یا عذاب کنندۂ آنیم بقتل و قحط و جز آن عَذَابًا شَدِيْدًا عذابی سخت یعنی اگر مؤمن و صالح اند بموت و اگر کافر و فاسق اند بعذاب كَانَ ذٰلِكَ ہست این حکم فِي الْكِتٰبِ در لوح محفوظ مَسْطُوْرًا نوشتہ شدہ آوردہ اند کہ قریش از حضرت رسالت پناہ معجزہا طلبیدند آنکہ کوہ صفا را زر خالص سازد و جبال مکہ را محو کند تازمین کشادہ و صالح زراعت پدید آید و جویہای روان سازد تا باغ و بوستان سازند حق تعالیٰ این آیتہا را بدیشان نمود و فرمود کہ وَمَا مَنَعَنَآ و باز نداشت ما را اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ از آنکہ فرستیم معجزات مقترحہ قریش را اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ مگر آنکہ تکذیب کردند بِهَا الْاَوَّلُوْنَ بآیات مقترحہ خویش پیشینیان یعنی امم گذشتہ معجزات طلبیدند و بر دست پیغمبران ظاہر کردیم و آن تکذیب کردند و ما ایشانرا مستاصل گردانیدیم پس اگر آنچہ این امت میطلبند از معجزات بنظہور آریم دیدانیم کہ ایشان نخواہند گروید و ہر آئینہ عذاب استیصال بدیشان باید فرستاد و ما در ازل حکم کردہ ایم کہ ایشانرا مستاصل نسازیم چہ از نسل ایشان مؤمنان بیرون خواہیم آورد وَاٰتَيْنَا ثَمُوْدَ النَّاقَةَ و دادیم ثمود را ناقہ باقتراح ایشان مُبْصِرَةً پیدا و ہویدا یعنی از جملہ اہلاک امم بسبب تکذیب ایشان آنست کہ ثمود از صالح معجزہ طلب کردند و خدای برای ایشان از سنگ ناقہ بیرون آورد فَظَلَمُوْا پس کافر شدند بِهَا بدان ناقہ و او را پی کردند تمامی ہلاک شدند وَمَا نُرْسِلُ و نمی فرستیم بِالْاٰيٰتِ معجزات مقترحہ اِلَّا تَخْوِيْفًا مگر برای ترسیدن و حذر کردن از عذاب استیصال پس اگر بعد از نزول آن بر کفر راسخ باشند ہر آئینہ مستاصل شوند وَاِذْ قُلْنَا لَكَ و یاد کن چون گفتیم ترا و وعدہ کردیم کہ اندوہ مخور اِنَّ رَبَّكَ بدرستیکہ پروردگار تو یعنی عذاب او اَحَاطَ بِالنَّاسِ فراخواہد گرفت مردمانرا یعنی ہلاک خواہد گردانید قریش را بصیغہ لفظ ماضی جہت تحقیق وقوع ست وَمَا جَعَلْنَا و نگردانیدیم الرُّءْيَا الَّتِيْٓ اَرَيْنٰكَ آن خواب را کہ بتو نمودیم اِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ مگر فتنہ مر آدمیان را یعنی سبب آزمایش ایشان و او رویائی عام حدیبیہ است کہ حضرت رسالت پناہ در خواب دیدہ بود کہ عمرہ گزارد و خانہ کعبہ را طواف نمودہ و سعی صفا و مروہ بجا آورد و صحابہ را توجہ فرمودند و ایشان سال عمرہ میسر نشد و منافقان زبان طعن دراز کردند کہ این خواب راست نشد و حال آنکہ حکم الٰہی آن بود کہ تقیید واقعہ در سنہ آتیہ بظہور رسد و قومی از عطائی در قبول تردد دارند بحجت آنکہ سورہ فتح است و این قصہ مدنی مگر آنکہ گویند کہ این خواب در مکہ دیدہ باشد و در مدینہ حکایت کردہ و گفتہ اند خوابی کہ سبب فتنہ آدمیان شد آن بود کہ حضرت رسالت پناہ واقعہ دید کہ قومی از بنی امیہ بر منبر او می دوند آنجا بر می جستند ہمچون بوزنہ و فتنہ آن بود کہ در ایام حکومت ایشان واقع شد و بعضی رویا را بمعنی رویت دارند یعنی آنچہ بتو نمودیم در شب معراج و تو دیدی سبب افتتان خلق شد چہ بعد از حدیث معراج بعضی از ضعفای اہل اسلام مرتد شدند و منافقان آغاز طعن کردند و کفار دران کار افزودند

وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُوْنَةَ و نگردانیدیم درخت لعنت کردہ شدہ را فِي الْقُرْاٰنِ در قرآن مگر برای فتنہ مردمان آوردہ اند کہ چون مشرکان ذکر درخت زقوم شنیدند کہ در دوزخ ریشہ است متعجب شدند کہ آتش درخت را نمی سوزاند و ما آنرا تخویف می کنیم گفتند کہ ما قال جعل لکم من الشجر الاخضر نارا و ہیچ نگذرند انہا شجرہ تخرج فی اصل الجحیم او جہل گفت کہ محمد میگوید کہ آتش دوزخ سنگ را میسوزد و باز میگوید کہ درخت از میرود این نہایت عجب ست و عجب از ایشان نبود کہ از درخت سبز آتش میگرفتند کما قال جعل لکم من الشجر الاخضر نارا و ہیچ نگذرند

وَنُخَوِّفُهُمْ و می ترسانیم ایشان را فَمَا يَزِيْدُهُمْ پس نمی افزاید ایشان را اِلَّا طُغْيَانًا كَبِيْرًا مگر سرکشی بزرگ را

علم کہ سرکشی مرد مرگ است یعنی گزاف و بیہودہ ہمہ کار او ست و ہمہ سخن او ہذیان و ہمہ اعتقاد او باطل و ہمہ فعل او ناصواب و ہمہ اخلاق او ذمیمہ و ہمہ اوصاف او مذمومہ و ہمہ احوال او مکروہ و ہمہ اقوال او مہجور و ہمہ افعال او مردود و ہمہ اعمال او مطرود و ہمہ اشغال او مہدور و ہمہ اموال او مغصوب و ہمہ اولاد او مسلوب و ہمہ ازواج او مہجور و ہمہ اعوان او مقہور و ہمہ اقران او مقتول و ہمہ اخوان او مخذول و ہمہ اصحاب او مخذول و ہمہ اتباع او مرجوم و ہمہ اشیاع او ملعون و ہمہ اشیاع او مطعون و ہمہ اشیاع او مغبون و ہمہ اشیاع او مفتون و ہمہ اشیاع او مسجون و ہمہ اشیاع او مدفون و ہمہ اشیاع او معذب و ہمہ اشیاع او معاقب و ہمہ اشیاع او مخلد فی النار و ہمہ اشیاع او مع الشیطان و ہمہ اشیاع او مع الکفار و ہمہ اشیاع او مع الفجار و ہمہ اشیاع او مع الاشرار و ہمہ اشیاع او مع الفساق و ہمہ اشیاع او مع الزنادقہ و ہمہ اشیاع او مع الملحدین و ہمہ اشیاع او مع المنافقین و ہمہ اشیاع او مع المشرکین و ہمہ اشیاع او مع الجاحدین و ہمہ اشیاع او مع المعاندین و ہمہ اشیاع او مع المعطلین و ہمہ اشیاع او مع المجرمین و ہمہ اشیاع او مع الظالمین و ہمہ اشیاع او مع الخاسرین و ہمہ اشیاع او مع الخائنین و ہمہ اشیاع او مع الغادرین و ہمہ اشیاع او مع الناکثین و ہمہ اشیاع او مع الفاسقین و ہمہ اشیاع او مع الفاجرین و ہمہ اشیاع او مع الکاذبین و ہمہ اشیاع او مع الخاطئین و ہمہ اشیاع او مع الغاوین و ہمہ اشیاع او مع الضالین و ہمہ اشیاع او مع المارقین و ہمہ اشیاع او مع الناصبین و ہمہ اشیاع او مع الخارجین و ہمہ اشیاع او مع الباغین و ہمہ اشیاع او مع الحاسدین و ہمہ اشیاع او مع الحاقدین و ہمہ اشیاع او مع الشاکین و ہمہ اشیاع او مع الشانئین و ہمہ اشیاع او مع المبغضین و ہمہ اشیاع او مع المعاندین و ہمہ اشیاع او مع المعطلین و ہمہ اشیاع او مع المجرمین و ہمہ اشیاع او مع الظالمین و ہمہ اشیاع او مع الخاسرین و ہمہ اشیاع او مع الخائنین و ہمہ اشیاع او مع الغادرین و ہمہ اشیاع او مع الناکثین و ہمہ اشیاع او مع الفاسقین و ہمہ اشیاع او مع الفاجرین و ہمہ اشیاع او مع الکاذبین و ہمہ اشیاع او مع الخاطئین و ہمہ اشیاع او مع الغاوین و ہمہ اشیاع او مع الضالین و ہمہ اشیاع او مع المارقین و ہمہ اشیاع او مع الناصبین و ہمہ اشیاع او مع الخارجین و ہمہ اشیاع او مع الباغین و ہمہ اشیاع او مع الحاسدین و ہمہ اشیاع او مع الحاقدین و ہمہ اشیاع او مع الشاکین و ہمہ اشیاع او مع الشانئین و ہمہ اشیاع او مع المبغضین

وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ؕ قَالَ ءَاَسْجُدُ لِمَنْ

ویاد کن چون گفتیم فرشتگان را سجده کنید بسوی آدم پس سجده کردند الا ابلیس گفت آیا سجده کنم کسی را

خَلَقْتَ طِيْنًا ﴿۶۱﴾ قَالَ اَرَءَيْتَكَ هٰذَا الَّذِيْ كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ اَخَّرْتَنِ اِلٰى

که آفریدهٔ از گل باز گفت آیا دیدی این شخص را که فضل دادهٔ برمن اگر موقوف گذاری مرا تا

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَاَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهٗٓ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۶۲﴾ قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ

روز قیامت البته از بیخ برکنم اولاد اورا اِلّا اندکے خدا فرمود برو پس هر کسیکه پیروی توکند

مِنْهُمْ فَاِنَّ جَهَنَّمَ جَزَآؤُكُمْ جَزَآءً مَّوْفُوْرًا ﴿۶۳﴾ وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ

از ایشان پس دوزخ سزای همه شماست سزای کامل واز جا بجنبان هر کرا توانی

مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِى

از ایشان بآواز خود وآواز بکن براهلاک ایشان سواران خود را وپیادگان خود را وشریک شو با ایشان در

الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ وَعِدْهُمْ ؕ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ اِلَّا غُرُوْرًا ﴿۶۴﴾

اموال و فرزندان ووعده ده ایشان را ووعده نمیدهد ایشان را شیطان مگر بفریب

وَاِذْ قُلْنَا ویاد کن چون گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا مر فرشتگان را که سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را بجهت تعظیم او فَسَجَدُوْٓا پس سجده کردند اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس که سجده نکرد وچون خدای گفت چرا سجده نکردی قَالَ ءَاَسْجُدُ گفت آیا سجده کنم یعنی نکنم لِمَنْ خَلَقْتَ آنکس را که آفریدی طِيْنًا از گل پس خدای تعالی ابرو لعنت کرد واز درگاه قربش براند قَالَ گفت ابلیس وگیرباره اَرَءَيْتَكَ خبرده مرا هٰذَا الَّذِيْ كَرَّمْتَ عَلَيَّ این را که گرامی کردی وفضل دادی اورا بر من چرا فضل دادی واو از خاک ست ومن از آتش لَئِنْ اَخَّرْتَنِ اگر واپس داری مرا تا مرگ مرا تاخیر کنی اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت لَاَحْتَنِكَنَّ هر آینه از بیخ برکنم ذُرِّيَّتَهٗٓ فرزندان اورا باغوا وچنان کنم که بعذاب تو متاصل شوند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکے که نتوانم ایشان را گمراه کردن بسبب عصمت وحمایت تو قَالَ اذْهَبْ گفت خدای مراورا که برو امر اباحت وابعاد یعنی اورا براند از درگاه قرب وگفت در پی مهم خود برو فَمَنْ تَبِعَكَ پس هر که ترا متابعت کند وفرمان تو برد مِنْهُمْ از ذریت آدم فَاِنَّ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه دوزخ جَزَآؤُكُمْ پاداش شماست یعنی از آن تو وایشان تغلیب کرده است مخاطب را بر غائب یعنی ترا و همه متابعان ترا جَزَآءً مَّوْفُوْرًا جزای تمام یعنی عذابی بر دوام وَاسْتَفْزِزْ واز جای بجنبان وبلغزان مَنِ اسْتَطَعْتَ هر کرا توانی لغزانیدن مِنْهُمْ از ایشان بِصَوْتِكَ بآواز خود یعنی خواندن بفساد وگویند صوت شیطان غنا ومزامیر ست امام ناهدی از ابن عباس رض نقل میکند که هر آوازی که نه در رضای خدای از دهان بیرون آید آواز شیطان ست وَاَجْلِبْ عَلَيْهِمْ وبرانگیزان بر ایشان بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ سواران وپیادگان خود را یعنی دیو انیکه معاون تو اند در وسوسه واغوا هم را جمع کن ودر تسلط بر ایشان وَشَارِكْهُمْ وشریک کن با ایشان فِى الْاَمْوَالِ در مالها تا از حرام جمع کنند یا برباد دهند یا در معصیت صرف نمایند وَالْاَوْلَادِ ودر فرزندان نیز شریک شو تا از زنا حاصل کنند یا بالعبد العربی یا بالعبد الشمس وامثال آن تسمیه نمایند وَعِدْهُمْ ووعده ده ایشان را بواعید باطله چون شفاعت بتان یا تاخیر توبه یا انکار بعث وحشر وبهشت ودوزخ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ ووعده نمیدهد شیطان ایشان را اِلَّا غُرُوْرًا مگر بفریب یعنی خطا را در صورت صواب می آراید

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ ۚ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا ﴿٦٥﴾ رَّبُّكُمُ الَّذِي

ہر آئینہ بندگان من نیست ترا بر ایشان ہیچ قدرتے وبس ہست پروردگار تو کارساز پروردگار شما آنست

يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾

کہ روان میکند برای شما کشتیہا را در دریا تا طلب معیشت کنید از فضل او ہر آئینہ او ہست بر شما مہربان

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ ۖ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى

و چون برسد بشما سختی در دریا گم شود ہر کہ او را میخوانید مگر خدا پس چون خلاص ساخت شما را بسوی

الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ ۚ وَكَانَ الْإِنسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ

خشکی روگردان شوید و ہست آدمی ناسپاس آیا ایمن شدہ اید از انکہ فرو برد شما را بجانبے

الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنتُمْ

از خشکی یا بفرستد بر شما بادی تندی کہ سنگریزہ افگند باز نیابید برای خود ہیچ نگاہبانی آیا ایمن شدہ اید

أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِّنَ الرِّيحِ

از انکہ باز در آرد شما را بدریا بار دیگر پس بفرستد بر شما از جنس باد تندی را

فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾

پس غرق گرداند شما را بسبب آنکہ کافر شدید باز نیابید برای خود ہیچ مواخذہ کنندہ برما بسبب آن غرق

إِنَّ عِبَادِي بدرستیکہ بندگان خالص من بحکم ہٰؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ برای بہشت آفریدہ شدہ اند لَيْسَ لَكَ نیست ترا عَلَيْهِمْ باغوای ایشان سُلْطَانٌ تسلط و قدرت یعنی ہمہ کس را توانائی فریفتن مگر بندگان مرا امام قشیری فرمودہ کہ بندۂ حق آن کس ست کہ در بند غیر نباشد شیخ عطار قدس سرہ میفرماید بیت چو تو در بند صد چیزی خدا را بندہ چون باشی تو کہ تو در بند ہر چیزی کہ ہستی بندۂ آنی وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وبسندہ است پروردگار تو وَكِيلًا نگہدار بندگان خود را از اضلال ابلیس رَبُّكُمُ پروردگار شما الَّذِي اوآن ست کہ بقدرت کاملہ يُزْجِي جی میراند وروان میگرداند لَكُمُ الْفُلْكَ برای شما کشتی را فِي الْبَحْرِ در دریا لِتَبْتَغُوا تا بجوئید مِن فَضْلِهِ از فضل او یعنی روزی خویش را و گویند فضل بود است یا امتعہ کہ بدان احتیاج افتد وقتی عبور دریا بدست نیاید إِنَّهُ كَانَ بدرستیکہ او ہست بِكُمْ رَحِيمًا بشما مہربان کہ کار ہا را بر شما آسان میگرداند و اسباب با یحتاج شما مہیا میکند وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ وچون برسد شما را سختی یعنی خوف غرقہ شدن فِي الْبَحْرِ در دریا ضَلَّ گم شود وبرود از خاطرہای شما مَن تَدْعُونَ ہر کہ او را میخوانید و می پرستید إِلَّا إِيَّاهُ مگر او را کہ خداوند ست یگانہ و یکتا کہ در آن محل جز او را نمی خوانید و نجات جز حضرت او نمی خواہید فَلَمَّا نَجَّاكُمْ پس آنہنگام کہ برہانید شما را از غرقہ شدن و برسانید إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان أَعْرَضْتُمْ برگشتید از توحید و باز روی بپرستش بتان آوردید وَكَانَ الْإِنسَانُ و ہست آدمی كَفُورًا نیک ناسپاس منعمت خداوند خود را أَفَأَمِنتُمْ آیا ایمن شدید کہ از دریا بصحرا آمدید یعنی ایمن مباشید أَن يَخْسِفَ بِكُمْ از انکہ فرو برد شما را جَانِبَ الْبَرِّ کرانۂ از زمین یعنے آنکہ قادر ست با آنکہ شما را در آب فرو برد تواناست بر آنکہ در خاک نہان کند أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ یا فرو فرستد بر شما حَاصِبًا بادیکہ سنگ بر شما افگند یعنی قادر ست کہ شما را سنگ باران کند ثُمَّ لَا تَجِدُوا پس نیابید لَكُمْ

ف ۴ برای خود وَكِيلًا نگہدارندہ کہ شما را از ان محافظت کند أَمْ أَمِنتُمْ آیا ایمن شدید أَن يُعِيدَكُمْ آنرا کہ باز گرداند شما را وَرَاءَ آرد فِيهِ در دریا تَارَةً أُخْرَىٰ بار دیگر یعنی آرزوی در دل شما افگند تا دیگر باره در کشتی نشینید فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ پس فرستد بر شما قَاصِفًا شکنندہ مِّنَ الرِّيحِ از باد یعنی بادے برانگیزاند کہ کشتی را بشکند

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيْٓ اٰدَمَ وَحَمَلْنٰهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ

وبہر آئینہ بزرگ داشتیم فرزندان آدم را وبرداشتیم ایشان را در بیابان و در دریا وروزی دادیم ایشان را از پاکیزہا

وَفَضَّلْنٰهُمْ عَلٰي كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيْلًا ۝۷۰ يَوْمَ نَدْعُوْا كُلَّ اُنَاسٍ

وفضل دادیم ایشان را بر بسیاری از آنچہ آفریدہ ایم فضل دادنی روز یکہ بخوانیم ہر فرقہ را

بِاِمَامِهِمْ ۚ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ فَاُولٰٓئِكَ يَقْرَءُوْنَ كِتٰبَهُمْ وَلَا

باپیشوائی ایشان پس ہر کہ داده شد نامۂ اعمال او بدست راستش پس آن جماعہ بخوانند نامۂ خود را و

يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ۝۷۱

ستم کردہ نشوند مقدار یک رشتہ

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا وہر آئینہ ما گرامی کردیم بَنِيْٓ اٰدَمَ فرزندان آدم را وَحَمَلْنٰهُمْ وبرداشتیم ایشان را یعنے سوار گردانیدیم فِي الْبَرِّ در بیابان بر چہارپایان وَالْبَحْرِ ودر دریا بکشتی ہا وَرَزَقْنٰهُمْ وروزی دادیم ایشان را مِّنَ الطَّيِّبٰتِ از طعامہائے پاکیزہ وَفَضَّلْنٰهُمْ وافزونی دادیم ایشان را عَلٰي كَثِيْرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا بر بسیارے از آنچہ تَفْضِيْلًا افزونی دادنی علما در تکریم انسان وتفضیل ایشان سخنان بسیار است ودرین ترجمہ بقول جامع الکتفایر ود صاحب بحر التحقایق فرمودہ کہ کرامت انسانی دو قسم است جسمانی وروحانی جسمانی تمام انسان را باشد از مومن وکافر وآن تخمیر طینت ایشان است بدست قدرت وتصویر وترکیب رحم وحسن صورت ومزاج قریب باعتدال وراستی قامت وامتداد بدین وتناول اکل باصابع وتمیز بلحی وذوایب وتمیز بعقل وافہام بنطق واشارت وخط وراہ یافتن باسباب معیشت وتمکن از حرف وصناعات وروحانی دو قسم است عامہ وخاصہ اما آنچہ عام است مومن وکافر دران شریک اند چون نفخ روح در ایشان واخراج از صلب آدم واستماع قول الست بربکم وانطاق بجواب بلی وعہد بر عبودیت وفرا رسیدن بر فطرت وارسال رسل بدیشان وانزال کتب برائے ایشان وترغیب بثوبات جنانی وتخویف از عقوبات نیرانی واظہار آثار قدرت ودلائل ومعجزات برائے ایشان اما کرامت روحانیہ خاصہ آنست کہ انبیاء واولیاء ومومنان را بدان گرامی ساختہ از نبوت ورسالت وولایت وہدایت وایمان واسلام وارشاد واکمال واخلاق وآداب وسیر الی اللہ وفی اللہ وباللہ وعبور بر مقامات وترقی از مضایق ناسوتی بمدرجات لاہوتی وفنا از انانیت وبقا بہویت وکرامتیکہ در حضرتہا یابد محمد بن کعب گفتہ کہ کرامت آدمیان بدانست کہ حضرت محمد رسول اللہ از ایشان است نظم ای اشرف دودۂ آدم بتو ۔ روشنی دیدۂ عالم بتو ۔ کیست درین خانہ کہ خیل تو نیست ۔ کیست بریں خوان کہ طفیل تو نیست ۔ از تو صلائے باکست آمدہ ۔ نیست بمہانی ہست آمدہ ۔ در حقایق سلمی آوردہ کہ گرامی ساختیم آدمیان را بمعرفت توحید وبرداشتیم ایشان را در بر نفس وبحر قلب وگفتہ اند بر آنست کہ مظہر دارد از نعوت وصفات وبحر آنچہ مستور است از حقایق ذات در تاویلات کاشی مذکور است کہ بر عالم اجساد بودو بحر عالم ارواح ویرداشتن ایشان در بر ودر بحر ترکیب ایشان از ہر دو وروزی دادیم ایشانرا از طیبات علوم ومعارف وتفضیل ارزانی داشتیم بر بسیار مخلوقات باآنکہ ایشانرا بعیوب ایشان مبنا ساختیم ومستثنی ابجنس ملائکہ اند یا خواص ایشان وعلماء او در تفضیل ملک وبشر مباحث دور ودراز است اما آنچہ جمہور اہل سنت بر آنند آنست کہ رسل بنی آدم فاضل تر اند از رسل ملائکہ ورسل ملائکہ فاضل اند از اولیای بنی آدم واولیای بنی آدم شریف تر اند از اولیای ملائکہ وصلحائے مومنان فاضل است بر عوام ملائکہ وعوام ملائکہ بہتر اند از فساق مومنان امام قشیری فرمودہ کہ مراد از بنی آدم مومنانند چہ کفار را نصیب من بین اللہ فالامن مکرم از تکریم ہیچ نصیبے نیست وتکریم مومنان بدانست کہ ظاہر ایشان را بتوفیق مجاہدہ بیاراست وباطن ایشانرا بتحقیق مشاہدہ منور ساخت چنانچہ کافر مومنان را تکریم عام ارزانی داشتہ است حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم را تکریم خاص اختصاص داد آنان جملہ مر تبا اختصاص رضا است کہ رضی اللہ عنہم ورضوا عنہ ودرجہ محبت کہ یحبہم ویحبونہ وتشریف ذکر کہ فاذکرونی اذکرکم وعلی الجملہ این آیت دلیل فضیلت وجامعیت انسان است کہ از ہمہ مخلوقات مرآت صافی جہت انعکاس صفات الٰہی ہمو است وبس چنانچہ از مضمون این ابیات حقایق سمات فہم توان فرمود مثنوی ۔ آدمے آئینہ جملہ کون دلے ۔ ہیچ آئینہ نکردہ است کہ از ہمہ مخلوقات مرآت صافی جہت انعکاس صفات الٰہی ہمو است وبس چنانچہ از مضمون این ابیات حقایق سمات فہم توان فرمود مثنوی ۔ آدمے آئینہ جملہ کون دلے ۔ ہیچ آئینہ نکردہ جلی ۔ نمودند در بوجہ کمال صورت الجلال والافضال ۔ زانکہ بود این تفرق عددی ۔ تابع از سر جامع احدی ۔ گشت آدم جلای این مرآت ۔ شد عیان ذات او بجملہ صفات ۔ مظہری گشت کلی و جامع ۔ سر ذات وصفات لم یزلی ۔ شد تفاصیل کون را مجمل ۔ بر مثال تعین اول ۔ بود این دائرہ مکمل شد ۔ آخرین نقطہ عین اول شد ۔ یَوْمَ نَدْعُوْا یاد کن روزی را کہ بخوانیم کُلَّ اُنَاسٍ ہر گروہی را از مردمان بِاِمَامِهِمْ بہ پیشوائی ایشان یعنی نبی کہ بدیشان مبعوث بود چنانچہ گویند یا امت موسیٰ ویا امت عیسیٰ یا کتابیکہ بر ایشان منزل شد چنانچہ خطاب کنند یا اہل القرآن ویا اہل الانجیل یلتقدیکہ یا برای آنکہ اولاد از نام پدران خود خوانند چنانچہ در قرآن وزبور ہر دو می را بخوانند یا امام زمان ایشان وکتاب منزل بر ایشان وسنت پیغمبر ایشان وقولی آنست کہ تعلق انساب بر وہ گردد و بسبب نجات یا برای آنکہ اولاد الزنا رسوا نشوند ودر آباب از قبیح اعمال کہ مرتکب شدہ اند وجہہ نقل میکنند کہ در آن روز ہر قومی را بخوانند با امام زمان ایشان وکتاب منزل بر ایشان وسنت پیغمبر ایشان وقولی آنست کہ تعلق انساب بر وہ گردد و بسبب نجات

فَمَنْ اُوْتِيَ كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ پس ہر کہ داده شد نامۂ اعمال او بدست راستش فَاُولٰٓئِكَ يَقْرَءُوْنَ كِتٰبَهُمْ پس آن جماعہ بخوانند نامۂ خود را وَلَا و

يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ستم کردہ نشوند مقدار یک رشتہ

وَمَنْ كَانَ فِي هٰذِهٖٓ اَعْمٰى فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ اَعْمٰى وَاَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۷۲﴾

وہر کہ باشد در دنیا کور دی در آخرت نیز کور راست و خطا کنندہ تر است راہ را

وَاِنْ كَادُوْا لَيَفْتِنُوْنَكَ عَنِ الَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهٗ ۖ

وہر آئینہ نزدیک بود کہ بفریب بازدارند ترا از آنچہ وحی فرستادہ ایم بسوئی تو تا بر بندی برما غیر آن را

وَاِذًا لَّاتَّخَذُوْكَ خَلِيْلًا ﴿۷۳﴾ وَلَوْلَآ اَنْ ثَبَّتْنٰكَ لَقَدْ كِدْتَّ تَرْكَنُ اِلَيْهِمْ

و آنگاہ دوست گرفتندی ترا و اگر نہ آن بودی کہ ثابت داشتیم ترا نزدیک بودی کہ میل کنی بسوئی ایشان

شَيْـًٔا قَلِيْلًا ﴿۷۴﴾ اِذًا لَّاَذَقْنٰكَ ضِعْفَ الْحَيٰوةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ

اندک میلے آنگاہ می چشانیدیم ترا دو چند عذاب زندگانی و دو چند عذاب مرگ باز نمی یافتی برای خود

عَلَيْنَا نَصِيْرًا ﴿۷۵﴾

مددکنندہ برما

وَمَنْ كَانَ وہر کہ ہست فِي هٰذِهٖٓ درین دنیا اَعْمٰى نابینا یعنی دیدۂ دل راہ صواب نہ بیند فَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ پس او در آخرت اَعْمٰى نابینا بود یعنی طریق نجات نیابد وَاَضَلُّ سَبِيْلًا و گمراہ تر از نابینا نیز بجہت زوال استعداد و عدم فرصت محققان گویند کہ ہر کہ نابینا بود در دنیا از طاعت نابینا بود در عقبے از ثواب و ہر کہ اینجا روی تو بہ نہ بیند آنجا جمال مغفرت مشاہدہ نکند آورده اند کہ وفد ثقیف گفتند ای محمد ایمان نیاریم بتو تا وقتیکہ یک سال ما بر بت پرستی بگذاری و زمین طائف را کہ آرامگاہ ماست، چون حرم مکہ محترم گردانی و ما را در نماز از رکوع و سجود معاف داری اگر از تو بپرسند کہ چرا چنین کردی بگو کہ خدای من مرا بدین امر فرموده است آیت آمد وَاِنْ كَادُوْا وبدرستیکہ خواستند لَيَفْتِنُوْنَكَ آنکہ بگردانند ترا عَنِ الَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ از آن چیزیکہ وحی کرده ایم ما تو را لِتَفْتَرِيَ تا افترا کنی و بر بندی عَلَيْنَا غَيْرَهٗ برما جز آنچہ وحی کرده ایم یعنے بگو کہ خدا فرموده وَاِذًا لَّاتَّخَذُوْكَ و آنگاہ کہ تو چنین کنی فرا گیرند ترا خَلِيْلًا دوست و گفته اند کہ قریش با آنحضرت گفتند کہ نمی گذاریم ترا کہ استلام حجر کنی تا وقتیکہ مس کنی بتان ما را و اگر چہ بسر انگشت باشد آنحضرت را غایت شوق کہ بطواف حرم داشت در خاطر مبارک خطور کرد کہ چہ شود اگر چنین کنم وخدای میداند کہ من این را کاره ام این آیت فرود آمد کہ ایشان میخواہند کہ ترا بگردانند از وحی ما و بدوستی گیرند وَلَوْلَآ اَنْ ثَبَّتْنٰكَ و اگر نہ آنست کہ ترا ثبات دادیم بر راہی بدد عصمت خود لَقَدْ كِدْتَّ تَرْكَنُ بدرستیکہ نزدیک بود کہ میل کنی اِلَيْهِمْ بسوی آن آرزوی ایشان شَيْـًٔا قَلِيْلًا میل کردنی اندک و نزد محققان آنخطور کردن نیز محقق نیست بلکہ میگویند کہ معنی آیت این است کہ در صدد میل بودی اگر ما ترا ثابت نمیگردانیدیم اما عصمت ما ترا دریافت و ممنوع شدی از آنکہ نزدیک شوی بمیل و این تصریح است باینکہ بمیل نزدیک نشده پس میل مطلق نبوده در تبیان گفته کہ آنحضرت معصوم بود اما برای تحریف امت است تا میل بسخن مشرکان نکنند این آیت آمد کہ اِذًا لَّاَذَقْنٰكَ آنگاہ کہ میل کردی ہر آئینہ می چشانیدیم ترا ضِعْفَ الْحَيٰوةِ زیادت عذاب زندگی یعنے در دنیا وَضِعْفَ الْمَمَاتِ وزیادت عذاب مرگ یعنے در آخرت ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نمی یافتی تو لَكَ برای خود عَلَيْنَا برفع عذاب ما نَصِيْرًا یار یکہ بسبب ازاں باز رہی امام ثعلبی آورده کہ بعد از نزول این آیت آنحضرت فرمود اللّٰھم لا تکلنی الی نفسی طرفۃ عین ابدا الٰہی بره خود دار ما را و دمی بانفس ما مگذار ما را و آورده اند کہ اہل مکہ در اخراج آنحضرت مشاورت کردند و رای ایشان بر آن قرار گرفت کہ در دشمنی بحدی افراط نمایند کہ آنحضرت را بضرورت بیرون باید رفت این آیت نازل شد۔

وَإِن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ

وبرآنیستہ نزدیک بودند کہ بلغزانند ترا از زمین تا جلاوطن کنند ترا ازانجا و آنگاہ نمانند

خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ

پس از تو مگر اندکے مانند روش آنانکہ فرستادہ ایم ایشان را پیش از تو از پیغمبران خویش و نخواہی یافت

لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَ

روشِ ما را تبدیلی بر پادار نماز را وقت زوال آفتاب تا ہجوم تاریکی شب و

قُرْآنَ الْفَجْرِ ۖ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ

لازم گیر قرآن خواندن فجر را ہر آئینہ قرآن خواندن فجر را حاضر می شوند فرشتگان و بعضے شب بیدار باش بقرآن شب خیزی

نَافِلَةً لَّكَ ۖ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾

زیادہ شد برای تو نزدیک است کہ ایستادہ کند ترا پروردگار تو بمقامی پسندیدہ

وَإِنْ كَادُوا وبدرستیکہ خواستند اہل مکہ لَيَسْتَفِزُّونَكَ تا ترا بلغزانند بدشمنی ہا مِنَ الْأَرْضِ از زمین مکہ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا تا ترا بیرون کنند ازان وَإِذًا لَّا يَلْبَثُونَ و آنگاہ کہ چنان شود درنگ نکنند خِلَافَكَ پس از فتن تو إِلَّا قَلِيلًا مگر زمانی اندک آنچنان بود کہ بعد از ہجرت باندک زمانی واقعہ بدر دست داد و ہلاک گشتند و قولی آنست کہ یہود را از اقامت آنحضرت در مدینہ حسد آمد گفتند ای ابا القاسم مقام انبیای پیشین علیہم السلام زمین شام بوده و اگر تو پیغمبری و خواہی کہ ترا تصدیق کنیم باید کہ بشام روی و آنجا ساکن شوی و آنحضرت عزم سفر مصمم فرمود و این آیت فرود آمد کہ تمرا از زمین شریف دور افگنند اگر چنیں باشد پس از تو چندانی نپایند آنحضرت فتح عزیمت نمود و اندک زمانی را قبائل یہود بقتل و جلا معذب شدند پس بدین قول این آیت مدنی باشد و بقول اول مکی پس میفرماید کہ سنت نہاده ایم سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا سنت نہادنی برای آنہا کہ فرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو مِن رُّسُلِنَا از فرستادگان ما و آن سنت ہلاک امتان است تکذیب پیغمبران وَلَا تَجِدُ و نیابی تو لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا مر سنت ما را تغیری و تبدیلی أَقِمِ الصَّلَاةَ بپادار نماز را لِدُلُوكِ الشَّمْسِ بعد از زوال آفتاب إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ تا تاریکی شب بعد از زوال نماز پیشین است و پسین و تا غسق اللیل نماز شام و خفتن وَقُرْآنَ الْفَجْرِ و بپای دار نماز بامداد و نماز را قرآن گفت برای آنکہ قرارت قرآن در و فرض است إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ بدرستیکہ نماز بامداد كَانَ مَشْهُودًا ہست دیده شده یعنی می بینند او را ملائکہ لیل و نہار فرشتگان شب او را مشاہدہ میکنند و در آخر دیوان اعمال لیل ثبت می نمایند و ملائکہ روز او را می بینند در افتتاح دیوان اعمال نہار بدو میکنند وَمِنَ اللَّيْلِ و بعضے از شب فَتَهَجَّدْ پس بیدار شو بِهِ بقرآن یعنی بنماز نَافِلَةً لَّكَ زیادتی مر ترا بر صلوٰۃ مفروضہ یا فضیلتے مر ترا یا غنیمتی و کرامتے مخصوص تو عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ شاید استه چنین بود کہ بدارد خدای تو ترا مَقَامًا مَّحْمُودًا در مقامی پسندیده یعنے مقامیکہ قائم در و ستوده باشد بستایش ہمہ ستایندگان و آن مقام شفاعت است کہ حضرت رسالت پناه را در آن مقام ستایش کنند خلق اولین و آخرین و او بر ہمہ مشرف باشد و در زاد المسیر آورده کہ حق سبحانہ و تعالیٰ در روز قیامت بر عرش نشاند و در آثار باسانید معتمد از ابن عباس رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ حضرت پیغمبر در تفسیر مقام محمود فرمود کہ نزدیک گرداند مر او را و نشاند با خود بر عرش لفظ حدیث این ست کہ یدنینی اللہ فیقعدنی معہ علی العرش و معیت را ہمان معنی میگویند کہ عندیت را در آن آیت کہ ان الذین عند ربک یعنے مراد مکانت است نہ مکان و منزلت است نہ منزل امام ثعلبی آورده کہ استوای حق سبحانہ بر عرش بر وجہی نسبت کہ مماس او شود تا مکان او گردد بلکہ اکنون بر ہمان صفت است کہ پیش از آفریدن عرش بود چہ ازلاً و ابداً قائم بذات خود است پس نشاندن مصطفےٰ بر عرش یا بر زمین نسبت بذات خودش یکسان است و مقصود از اجلاس او بر عرش تکریم و تعظیم آنحضرت است و در عین المعانی فرموده کہ مقام محمود مقامی است از عرش کہ پیغمبر را بدو گرامی کنند تو آنی آنست کہ مقام محمود آنجا است کہ لوای حمد بدست آن حضرت دہند

---

۳ و ہیچ پیغمبری نباشد خواه آدم و خواه غیر او الا کہ در تحت لوای می باشد بیت فی ہمین زیر لوای و لتنش ما یتیم و بس آدم و من و تو زیر تحت لوای مصطفےٰ است ۱۲ صاحب فتوحات قدس سره آورده کہ مقام محمود مقامی است جمع جمیع مقامات و منظر اسمای الٰہیه کہ مختص است بمقامات و آن خاصه حضرت محمد است و باب شفاعت درین مقام کشاده میشود در محشر الخلائق ۱۲

* فرموده کہ مقام محمود اشارت است بقیام حضرت پیغمبر بر عرش نفس خود یا سایر اشارت بمقام محمود است بمشرکین ای ذات تو در روز قیامت مقصود خواهد بود و مقام محمود

وَقُلْ رَّبِّ اَدْخِلْنِیْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِیْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَّاجْعَلْ

وبگو ای پروردگار من در آر مرا درآوردن پسندیده و بیرون آر مرا بیرون آوردن پسندیده وساز برای من

لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا ﴿۸۰﴾ وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ؕ اِنَّ الْبَاطِلَ

از نزدیک خود قوتے یاری دہندہ وبگو آمد دین حق و نبود شد دین باطل ہر آئینہ باطل است

كَانَ زَهُوْقًا ﴿۸۱﴾ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْاٰنِ مَا هُوَ شِفَآءٌ وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ ۙ وَلَا

نابود شونده وفرودی آریم از قرآن آنچه وی شفا است ورحمت است مسلمانان را ونمی

یَزِیْدُ الظّٰلِمِیْنَ اِلَّا خَسَارًا ﴿۸۲﴾ وَاِذَآ اَنْعَمْنَا عَلَى الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ

افزاید در حق ستمگاران مگر زیان را وچون انعام کنیم بر آدمی روبگرداند و

نَاٰ بِجَانِبِهٖ ۚ وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ یَـُٔوْسًا ﴿۸۳﴾

پہلو تہی کند بازوی خود را وچون رسد وی شدتی ناامید باشد

وَقُلْ رَّبِّ وبگوای پروردگار من اَدْخِلْنِیْ درآر مرا در قبر مُدْخَلَ صِدْقٍ درآوردنی پسندیدہ ولی ندامت وَّاَخْرِجْنِیْ وبیرون آر مرا از وَمُخْرَجَ صِدْقٍ بیرون آوردنی ستودہ وباکرامت یا در آر مرا بمدینہ غانم و بیرون آر از مکہ سالم یا در آر بمکہ بفتح و بیرون آر از وسوی حنین یا در آر بہشت و بیرون بر از دنیا یا در آر بعزت نبوت و بیرون از عہدۂ تبلیغ رسالت وَّاجْعَلْ لِّیْ مِنْ لَّدُنْكَ وبدہ مرا از نزدیک خود سُلْطٰنًا نَّصِیْرًا حجتے یاری دہندہ وقوتے اعانت کنندہ وَقُلْ جَآءَ الْحَقُّ وبگو آمد حق یعنے دین اسلام وَزَهَقَ الْبَاطِلُ ؕ ونا چیز شد باطل یعنے شرک وگفتہ اند حق قرآن است وباطل شیطان ہر جا کہ قرآن ظہور کند شیطان مختفی گردد مصرعہ دیو بگریزد از آں قوم کہ قرآن خوانند اِنَّ الْبَاطِلَ بدرستیکہ باطل كَانَ زَهُوْقًا ہست نیست شدہ ونا چیز گشتہ امام قشیریؒ فرمودہ کہ حق آنست کہ برای خدا بود و در باطل آنکہ برای غیر او باشد صاحب تاویلات بر آنست کہ حق وجود ثابت واجب است عز شانہ کہ ازلی وابدی است وباطل وجود بشری امکانی کہ قابل فنا و زوال است وچون اشعۂ لمعاتِ وجود حقانی ظاہر گردد وجود موہوم ہر ممکن در جنب آں متلاشی ومضمحل شود ونظم ہمہ ہر چہ ہستند ازاں کمتر اند کہ باہستیش نام ہستی برند چون سلطان عزت علم برکشد جہان سر بجیب عدم درکشد وَنُنَزِّلُ وفرو میفرستیم برتو مِنَ الْقُرْاٰنِ از قرآن مَا هُوَ شِفَآءٌ آں چیزی را کہ او شفا و است مر امراض را چون فاتحہ و آیاتِ شفا یا شفا است مر بیماری جہل و شبہہ را واضح آنست کہ من را بیانی دارند یعنے ہمہ قرآن شفا است از مرضہای صوری ومعنوی وقلبی وقالبی وَّرَحْمَةٌ ورحمتے است لِّلْمُؤْمِنِیْنَ مر مومنان را کہ بدان نفع میگیرند وَلَا یَزِیْدُ الظّٰلِمِیْنَ ونمی افزاید قرآن ستمگاران را اِلَّا خَسَارًا مگر زیان کاری وہلاکت کہ تکذیب میکنند وبد نمیگروند وَاِذَآ اَنْعَمْنَا وچون انعام کنیم عَلَى الْاِنْسَانِ بر آدمی بصحت وتوانگری وامنی اَعْرَضَ روی بگرداند از یاد ما و کافر است چون خدای نعمتے دہد او را با نزال کتب وارسال رسل وغیر آن از نعمتہای ظاہر و باطن اعراض کند وَنَاٰ بِجَانِبِهٖ ۚ وبنفس خود دور شود و کرانہ گیرد یعنے تکبر و تعظیم نماید و از طریق حق برطرف رود وَاِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ وچون برسد بدو بیماری وفقر و ترس كَانَ یَـُٔوْسًا باشد نومید از روح الٰہی یعنے جاہل بود بفضل پادشاہی و واثق نباشد بکرم نامتناہی اما مومن در نعمت شکر کند و در محنت بامید فرج صبر نماید۔

قُلْ كُلٌّ يَّعْمَلُ عَلٰى شَاكِلَتِهٖ ۭ فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ اَهْدٰى سَبِيْلًا ۝۸۴ وَ

بگو ہرکسی کار میکنند برطریقهٔ خود پس پروردگار شما داناتر است بآنکه وی یابنده تر بود راه را و

يَسْـَٔـلُوْنَكَ عَنِ الرُّوْحِ ۭ قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ وَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ

سوال میکنند ترا از روح بگو روح از فرمان پروردگار من است وشما نداده شده اید از علم

اِلَّا قَلِيْلًا ۝۸۵ وَلَىِٕنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهٖ

مگر اندکے ۔ واگر خواہیم ببریم آنچہ وحی فرستادہ ایم بسوی تو باز نیابی برای خود بہ نسبت وی

عَلَيْنَا وَكِيْلًا ۝۸۶ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ ۭ اِنَّ فَضْلَهٗ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيْرًا ۝۸۷

برما کارسازی لیکن باقی گذاشتش بسبب رحم از جانب پروردگار تو ہر آئینہ فضل وی بر تو بزرگ است

قُلْ كُلٌّ بگو کہ ہرکس يَّعْمَلُ عمل میکند عَلٰى شَاكِلَتِهٖ برطریقہ کہ مشاکل حال او باشد از خیر و شر و ہدی و ضلالت یعنی کافر در نعمت اعراض و در محنت یاس دارد و مومن در سراء صبر و در ضراء شکیبائی ورزد و گفته اند شاکلہ طبیعت است یا عادت یا سنت یا دین یا مقدار قوت و طاقت و معنی ہمہ راجع است برآنکہ بہیت ہرکسی آن کند کزو بسزد ۔ ہرکسی آن کند کزو شاید ۔ از شبلی قدس سره پرسیدند کہ کدام آیت در قرآن امیدوارتر است فرمود کہ قل کل یعمل علی شاکلتہ گفتند درین آیت ازرجا چہ چیز است گفت از بندہ جفا و خطا آید و آنچہ از لئیمی او شاید و از خدا وفا و عطا آید و آنچہ از کریمی او سزد بہیت از من گنہ آید و من آنم نہ وز تو کرم آید و تو آنی فَرَبُّكُمْ اَعْلَمُ پس پروردگار شما داناتر است بِمَنْ هُوَ آنکس کہ او اَهْدٰى سَبِيْلًا راہ یافتہ تر است بصواب نزدیک تر یا نیکو از جہت دین و مذہب آوردہ اند کہ کفار عرب نضر بن حارث و اُبَی بن خلف و عقبہ بن ابی معیط را بمدینہ فرستادند تا از یہود یثرب حال حضرت پیغمبر را استفسار نمایند چون با ایشان ملاقات کردہ احوال باز گفتند بہود متعجب شدہ گفتند ای صنادید عرب ما دانستہ ایم کہ زمان ظہور پیغمبری نزدیک است و از سخنان شما ایچہ احوال آن نبی استشمام میتوان کرد شما بہمت آزمایش ازو بہ پرسید کہ طواف مشرق و مغرب کہ برده ؟ و احوال جوانان کہ در زمان پیشین گم شدند چگونہ است و روح چیست اگر ہر سہ این سوال را جواب دہد یا ہیچکدام را جواب ندہد بدانید کہ او پیغمبر نیست و اگر دو را جواب دہد و از روح ہیچ نگوید پیغمبر است ایشان بمکہ آمدہ مجلس ساختند و از آن حضرت سوال نمودند آن دو سوال را جواب آمد و در قصهٔ روح این آیت نازل شد کہ وَيَسْـَٔـلُوْنَكَ وَمی پرسند ترا عَنِ الرُّوْحِ از کیفیت روح کہ بدن انسان بدان زنده است قُلِ الرُّوْحُ مِنْ اَمْرِ رَبِّيْ بگوای محمد کہ روح از امر پروردگار من است یعنی از مبدعاتی کہ بامر کن کائن شده بی ماده و او از ان جملہ است کہ مخصوص است بعلم خدا تعالی وغیر حق سبحانہ و تعالی کسے بدو دانا نیست وَمَآ اُوْتِيْتُمْ و داده نشده اید شما مِّنَ الْعِلْمِ از دانش اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی نسبت باعلم خدای شیخ ابو یعقوب مغربی قدس سره فرمود کہ این اندکی کہ خدای ما را داده است از علم نه از آن ماست بلکہ عاریت است نزدیک ما و ما بسیاری از ان نرسیده ایم پس ما علی الدوام جاہلیم و جاہل را دعوی دانش نرسد وَلَىِٕنْ شِئْنَا و اگر خواہیم ما لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِيْٓ ہر آئینہ ببریم آن چیز را کہ از قرآن اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وحی کرده ایم بتو یعنے از صدور و صاحف محکمیم ثُمَّ لَا تَجِدُ پس نیابی لَكَ برای خود بِهٖ بآن یعنی نیابی بعد از بردن آن عَلَيْنَا وَكِيْلًا برما وکیلے کہ آن را استرداد کند و بسینہا و مصحفہا باز آرد اِلَّا رَحْمَةً لیکن رحمتے است مِّنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو کہ آنرا باقی میگذارد و محو نمیکند اِنَّ فَضْلَهٗ کَانَ بدرستیکہ فضل او ہست عَلَيْكَ كَبِيْرًا بر تو بزرگ کہ ترا سید ولد آدم ساخته و ختم پیغمبران گردانیده و لوای حمد و مقام محمود بتو داد و قرآن بتو فرستاده و در میان امت تو باقی می گذارد ۔

قُلْ لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ لَا

بگو اگر جمع شوند آدمیان وجن بر آنکه بیارند مانند این قرآن

يَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا ﴿۸۸﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِيْ

هرگز نیارند مانند آن واگرچه باشد بعض ایشان بعض را مدد دهنده وهر آئینه گوناگون بیان کردیم برای مردمان درین

هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَبٰٓى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿۸۹﴾ وَقَالُوْا لَنْ

قرآن از هر داستانی پس قبول نکردند بیشتر مردمان مگر ناسپاسی را وگفتند هرگز

نُّؤْمِنَ لَكَ حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْاَرْضِ يَنْۢبُوْعًا ﴿۹۰﴾ اَوْ تَكُوْنَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ

باور نداریم ترا تا آنکه جاری کنی برای ما از زمین چشمه ویا باشد ترا بوستانی از

نَّخِيْلٍ وَّعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْاَنْهٰرَ خِلٰلَهَا تَفْجِيْرًا ﴿۹۱﴾ اَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ كَمَا

خرما وانگور پس روان کنی جویها درمیان آن روان کردنی یا فرود آری آسمان را چنانچه

زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفًا اَوْ تَاْتِيَ بِاللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ قَبِيْلًا ﴿۹۲﴾

گمان میکنی برما پاره پاره یا بیاری خدا را وفرشتگان را روبروی ما

قُلْ بگوای محمد لَّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ اگر جمع شوند آدمیان وَالْجِنُّ وپریان که تو مبعوث بدیشانی واتفاق کنند عَلٰٓى اَنْ يَّاْتُوْا بر آنکه بیارند بِمِثْلِ هٰذَا الْقُرْاٰنِ بمانند این قرآن یعنی بیارند مثل آنرا در فصاحت وبلاغت وحسن نظم وکمال معنی واخبار از غیب لَا يَاْتُوْنَ بِمِثْلِهٖ نیارند مانند او را ودرین صفتها با آنکه درمیان ایشان فصحا وبلغا وعرفا هستند این آیت در جواب نضر بن حارث فرود آمده که می گفت لو نشاء لقلنا مثل هذا اگر خواهیم مثل این قرآن بگوییم حق سبحانه فرمود که جن وانس مثل این نتوانند گفتن وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ واگرچه باشند برخی از ایشان لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا مر برخی را هم پشت ومددگار وَلَقَدْ صَرَّفْنَا وبدرستیکه گردانیدیم ومکرر ساختیم زیادتی تقریر وبیان را لِلنَّاسِ برای مردمان فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر نوعی وصنفی چون ترغیب وترهیب وقصص واخبار وذکر جنت ونار ومانند آن فَاَبٰٓى اَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان ونخواستند اِلَّا كُفُوْرًا مگر ناسپاسی را که انکار حق است آورده اند که ابو جهل وعتبه وشیبه باجمعی دیگر از قریش گفتند ای محمد تو دانی که هیچ شهری از بلده ما تنگ عیش وکم آب تر نیست پس این کوهها را از حوالی ما دور کن تا زمین ما قابل زراعت پدید آید وجویها چون انهار شام وعراق روان گردان تا کشت کنیم وخدای خود را بگو تا ملائکه را برای صدق دعوی تو بفرستد وترا کوهها از زر ونقره بدهد تا از درویشی بازرهی وبگو تا آسمان را بر سر ما فرود آرد تا از عذاب او آگاه شویم وامثال این سخنان از روی تعنت مکرر کردند بعد از الزام حجت بر ایشان باعجاز قرآن این آیتها در خواستند وعبد الله بن امیه مخزومی گفت که ایمان نیارم تو تا نردبانی بنهی وبر آسمان روی ومن در تو می نگرم ونسخه بیاری بنام هر یک از ما که بخوانیم وبدانیم که تو پیغمبری باوجود آنکه اینها بکنی هنوز گمان برم که ترا تصدیق نخواهم کرد حق سبحانه این آیت فرستاد که وَقَالُوْا ومتعنتان قریش گفتند لَنْ نُّؤْمِنَ لَكَ تصدیق نکنیم مرترا حَتّٰى تَفْجُرَ لَنَا تا وقتیکه روان سازی برای ما مِنَ الْاَرْضِ از زمین مکه يَنْۢبُوْعًا چشمه پر آب که هرگز کمی نکند اَوْ تَكُوْنَ لَكَ یا باشد ترا جَنَّةٌ بوستانی مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّعِنَبٍ از درختان خرما وانگور یعنی مشتمل بر آن درختان فَتُفَجِّرَ الْاَنْهٰرَ پس روان گردانی جویهای آب را خِلٰلَهَا درمیانه آن بوستانی تَفْجِيْرًا روان کردنی اَوْ تُسْقِطَ السَّمَآءَ یا وقتیکه بیفگنی آسمان را كَمَا زَعَمْتَ هم چنانکه گمان بردی ووعید کردی که او تسقط علینا کسفا من السماء علینا برما

كِسَفًا پاره پاره اَوْ تَاْتِيَ بِاللّٰهِ یا بیاری خدای را وَالْمَلٰٓئِكَةِ وفرشتگان را قَبِيْلًا در مقابله یعنی عیان بما تمائی یا بیاری ایشان را بگواهی رسالت خود

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ ۖ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ

یا باشد ترا خانہ از زر یا بالا روی در آسمان و باور نداریم بالا رفتن ترا

حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ ۗ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا

تا آنکہ فرود آری بر ما نوشتہ کہ بخوانیم آن را بگو پاک است پروردگار من نیستم من مگر آدمی

رَّسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا

فرستادہ شدہ و باز نداشت مردمان را از آنکہ ایمان آرند وقتیکہ آمد بایشان ہدایت مگر آنکہ گفتند

أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٤﴾ قُل لَّوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ

آیا خدای تعالیٰ آدمی را پیغامبر فرستادہ است بگو اگر می بودند در زمین فرشتگان کہ میرفتند

مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَّسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ

آرامیدہ ہر آئینہ پیغامبر میفرستادیم برایشان از آسمان فرشتہ را بگو بس است خدا

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾

گواہ میان من و میان شما ہر آئینہ وی بہ بندگان خود دانا بینا است

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ یا باشد ترا خانہ مِّن زُخْرُفٍ از زر کہ دران بجا نشینی أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ یا بروی بر آسمان وَلَن نُّؤْمِنَ و تصدیق نکنیم لِرُقِيِّكَ مر برآمدن ترا بر آسمان حَتَّىٰ تُنَزِّلَ تا وقتیکہ فرود آری عَلَيْنَا بر ما كِتَابًا نوشتہ نَّقْرَؤُهُ کتابی کہ بخوانیم آن را و دران تصدیق تو نوشتہ باشد قُلْ بگو سُبْحَانَ رَبِّي پاک است پروردگار من از انکہ بروی تہکم کنند یا از انکہ کسے را در قدرت شریک وی سازند وشما آنچہ از من طلبیدید معجزہ وی کسی بر آن قادر نیست هَلْ كُنتُ آیا نیستم من إِلَّا بَشَرًا مگر آدمی رَّسُولًا فرستادہ شدہ ہم چون سائر رسولان و ایشان برای قوم خود ظاہر نکردند الا معجزہ کہ مناسب قوم ایشان بود و اظہار آیات بارادت و قدرت حق است نہ باختیار و مشیت ایشان این جوابی بود مر سخنان ایشان را بجمل و تفصیل اجوبہ در حکایات متفرقہ است کما سبق فی قولہ تعالیٰ ولو نزلنا علیک کتابا فی قرطاس و قولہ لولا انزل الینا ملکا و قولہ ولو فتحنا علیہم بابا من السماء وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد مردمان را یعنے اہل مکہ را کہ أَن يُؤْمِنُوا از انکہ ایمان آورند إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وقتیکہ آمد بدایشان بیان حق بر زبان محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام إِلَّا أَن قَالُوا مگر آنکہ گفتند أَبَعَثَ اللَّهُ آیا برانگیخت خدای بَشَرًا آدمی رَّسُولًا رسول یعنے این معنی منع کرد ایشان را از ایمان کہ بشریت مانع است از رسالت و ایشان خطا میکردند زیرا کہ تجانس موجب توانس است و تخالف مقتضی تنافر پس رسول از جنس مرسل الیہم باید تا افادہ و استفادہ درمیان پدید آید و چون کافران میگفتند کہ رسول خدای فرشتہ باید و بشر شاید خدا بجانہ رد شبہ ایشان را می فرماید کہ قُل لَّوْ كَانَ بگوای محمد اگر بودندی بجای آدمیان فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ در زمین فرشتگان کہ مانند آدمی يَمْشُونَ میرفتندی بر قدمہای خود مُطْمَئِنِّينَ در حالتیکہ مقیم بودندی و آرام گرفتہ در زمین لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم ہر آئینہ می فرستادیم برایشان مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان مَلَكًا رَّسُولًا فرشتہ را پیغمبر یعنے از جنس ایشان رسول برایشان می فرستادیم تا باہم مجتمع توانستندی شد از تلقین توانستندی گرفت چہ در تعلیم و تعلم تناسب و تجانس شرط است و چون بسکنہ زمین آدمیانند پس رسول ایشان آدمی باید نظم او بشر فرمودہ را مشکل نہ تا بجنس آیند و کم گردند نہ از انکہ جنسیت عجائب جاذبی است نہ جاذب جنسے است ہر جا طالبی است نہ در لباب آوردہ کافران گفتند کہ گواہ رسالت تو کیست آیت آمد کہ قُلْ بگو كَفَىٰ بِاللَّهِ خدای بسندہ است شَهِيدًا گواہ بَيْنِي و بَيْنَكُمْ میان من و شما شہادت خدای اظہار معجزہ است بر دست آنحضرت چہ معجزہ بزبان حال ناطق است با آنکہ محمد رسول اوست پس گواہی معجزہ جاری مجرای قول حق است ۴

۴ بر صدق دعوی او إِنَّهُ كَانَ بدرستیکہ خدای بہ است بِعِبَادِهِ بہ بندگان خود خَبِيرًا دانا کہ اسرار و احوال پوشیدہ ایشان را میداند بَصِيرًا بینا کہ اعمال و اقوال آشکارا ی ایشان را می بیند ۴

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ اَوْلِيَآءَ مِنْ

وہر کہ راہ نمودش خدا ہموں است راہ یاب وہر کہ گمراہ سازدش پس نیابی برای ایشان دوستانے بجز

دُوْنِهٖ ۭ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَلٰي وُجُوْهِهِمْ عُمْيًا وَّبُكْمًا وَّصُمًّا ۭ

خدا وبرانگیزیم ایشان را روز قیامت رواں شدہ بر روئے خویش نابینا و گنگ و کر گشتہ

مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ۭ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنٰهُمْ سَعِيْرًا ۝۹۷ ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا

جائے ایشان دوزخ است ہر گاہ کہ فرو نشیند بیفزائیم بر ایشان آتش را این ست جزای ایشان بسبب آنکہ کافر شدند

بِاٰيٰتِنَا وَقَالُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا وَّرُفَاتًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ۝۹۸

بہ نشانہائی ما وگفتند آیا چون شویم استخوانے چند وا عضا از ہم پاشیدہ آیا برانگیختہ شویم بآفرینش نو

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ قَادِرٌ عَلٰٓي اَنْ يَّخْلُقَ

آیا ندیدہ اند کہ آن خدائی کہ آفریدہ آسمانہا و زمین را توانا ست کہ بیافریند

مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيْهِ ۭ فَاَبَى الظّٰلِمُوْنَ اِلَّا كُفُوْرًا ۝۹۹

مانند ایشان وساختہ است برای ایشان میعادی کہ ہیچ شبہہ نیست دران پس قبول نکردند ستمگاران مگر انکار را

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ وہر کرا راہ نماید خدای یعنی حکم کند بہدایت او وتوفیق دہد فَهُوَ الْمُهْتَدِ پس او راہ یافتہ است وَمَنْ يُّضْلِلْ وہر کرا گمراہ سازد یعنے حکم فرماید بضلالت او وادرا فروگذارد فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ پس نیابی تو مر گمراہان را اَوْلِيَآءَ دوستان کہ نصرت کنند ایشان را مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای وَنَحْشُرُهُمْ وحشر کنیم ایشان را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز عَلٰي وُجُوْهِهِمْ بر روہای ایشان در صحیحین از روایت انس بن مالک رض وارد است کہ از حضرت پیغمبر علیہ السلام سوال کردیم کہ چگونہ روند بر روہای خود فرمود کہ آن کسیکہ میرد ایشانرا بر قدمہای ایشان قادر است آنکہ بر روہا ایشانرا بر روہای ایشان اما اہل آنست کہ ایشان در دنیا پرہیز میکنند بر روہای خود از ہر پلیدی خواری عُمْيًا وحشر کنیم ایشان را نابینایان یعنی نہ بینند آنچہ چشم ایشان بدان روشن گردد چہ در دنیا مشاہدہ آیات قدرت نمی کردند وَّبُكْمًا وگنگان یعنے نگویند آنچہ انا ایشان مقبول امتد زیرا کہ بدنیا سخن حق نمیگفتند وَّصُمًّا وکران یعنی نشنوند آنچہ ازان شاد مان شوند بجہت آنکہ دریں عالم استماع سخن حق نمی نمودند مَاْوٰىهُمْ جہنم جای ایشان در دوزخ است كُلَّمَا خَبَتْ ہر گاہ کہ ساکن شود زبانۂ دوزخ یعنے چون آتش دوزخ در ایشان پیچد و گوشت و پوست ایشان را بخورد و ایشان انگشت شوند زبانۂ آتش فرو نشیند چنانچہ آتش دنیا پس از سوختن ہیمہ زِدْنٰهُمْ بیفزائیم ما برای ایشان سَعِيْرًا آتشے سوزان یا برافروزیم آتش را با آنکہ جلود و لحوم ایشان را تبدیل کنیم تا باز آتش در ایشان پیچد ذٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ آن عذاب پاداش ایشان ست بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا بسبب آنکہ ایشان نگرویدند بِاٰيٰتِنَا بدلالتہای واضحہ ما بر صدق پیغمبر کہ معجزات او ست یا بآیات قرآن وَقَالُوْٓا وگفتند ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا آیا آنوقت کہ گردیم ما استخوانہا وَّرُفَاتًا وخاکہای ریزہ شدہ ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگان باشیم خَلْقًا جَدِيْدًا آفریدہ نو چون ایشان خلق جدید را منکر بودند در سرعتی صد بار سوختہ شود و باز گوشت و پوست ایشان تازہ سازند تا عذاب بکشند اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند ویی دانند اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ آن را کہ آن خدای کہ بقدرت خود خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمان و زمین را با آن عظمت و بسطت بی مادہ قَادِرٌ توانا است عَلٰٓي اَنْ يَّخْلُقَ بر آنکہ بیافریند مِثْلَهُمْ ایشانرا دیگر بارہ بمثل تعبیر از نفس شی کنند چنانچہ مشلک لایفعل کذا ای انت پس می فرماید کہ آنکہ نہ از چیزے چیزے آفریند قادر است کہ بہ آفرینش نو آفریدہ کہنہ شدہ را باز آرد وَجَعَلَ لَهُمْ بدرستیکہ خدای مقرر کردہ است برای فنای ایشان اَجَلًا مدتی کہ لَّا رَيْبَ فِيْهِ ہیچ شکے نیست در آن زمان مرگ است یا بجہت اعادۂ ایشان اجلی نہادہ کہ قیامت است فَاَبَى الظّٰلِمُوْنَ پس سر باز زدند و سخت استند ستمگاران با وجود وضوح حق اِلَّا كُفُوْرًا مگر انکار بعث و حشر را ؛

النصف

قُلْ لَّوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْٓ اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ

بگو اگر می بودید شما مالک خزانها و بخشش پروردگار مرا آنگاه نیز بخیلی میکردید بترس آنکه

الْاِنْفَاقِ ؕ وَكَانَ الْاِنْسَانُ قَتُوْرًا ﴿۱۰۰﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى تِسْعَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ ع ۱۱

همه را خرچ کنید و هست آدمی بخل کننده و هر آینه دادیم موسے را نه نشانه روشن

فَسْـَٔلْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اِذْ جَآءَهُمْ فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ اِنِّيْ لَاَظُنُّكَ

پس بپرس از بنی اسرائیل چو آمد پیش ایشان پس گفت او را فرعون هر آینه می پندارم ترا

يٰمُوْسٰى مَسْحُوْرًا ﴿۱۰۱﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ اَنْزَلَ هٰٓؤُلَآءِ اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ

ای موسیٰ جادو کرده شده گفت هر آینه تو دانسته نه فرستاده است این نشانها را مگر پروردگار آسمانها

وَالْاَرْضِ بَصَآئِرَ ۚ وَاِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ مَثْبُوْرًا ﴿۱۰۲﴾ فَاَرَادَ اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ

و زمین دلیلها فرستاده است و هر آینه من می پندارم ترا ای فرعون هلاک شده پس خواست که بجنباند بنی اسرائیل را

مِّنَ الْاَرْضِ فَاَغْرَقْنٰهُ وَمَنْ مَّعَهٗ جَمِيْعًا ﴿۱۰۳﴾

از زمین پس غرق ساختیم او را و آنان را که همراه او بودند همه یک جا

قُلْ بگوای محمد کافران را لَوْ اَنْتُمْ تَمْلِكُوْنَ اگر شما مالک شوید و در تصرف آرید خَزَآئِنَ رَحْمَةِ رَبِّيْٓ خزینهای روزی پروردگار مرا که بخلقان میدهد اِذًا لَّاَمْسَكْتُمْ آنگاه هر آینه باز ایستید و بخل ورزید خَشْيَةَ الْاِنْفَاقِ از ترس درویشی یا از خوف کم شدن مال بنفقه دادن مأمور دی فرموده که اگر یکی از آفریدگان مالک خزائن نعم ربانی شود هرگز جود او با جود الٰهی متساوی نخواهد بود جهت آنکه برای نفس خود چیزی را ازان باز خواهد گرفت و از کم شدن آن خواهد ترسید و خدای در جود خود ازین دو چیز منزه است وَكَانَ الْاِنْسَانُ و هست آدمی قَتُوْرًا بخیل و جمع کننده وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى و بدرستیکه ما دادیم موسیٰ را تِسْعَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنون و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات وغیره نیز گفته اند چون انفلاق بحر و انفجار آب و رفع طور بر بنی اسرائیل و طمس اموال قبطیان و ازالهٔ عقده از زبان وی و فروبردن عصا حبال و عصای سحره را و امثال این و آنچه در حدیث صفوان آمده که دو یهودی از حضرت رسالت پناه از تسع آیات پرسیدند و آنحضرت جواب دادند که شرک میارید و خون بناحق مکنید و از زنا و سرقه و اکل ربوا و سعایت و سحر و قذف محصنات دور باشید و از جهاد مگریزید مراد از آیات احکام عام است که در هر ملتے ثابت بوده و لهٰذا در آخر فرموده که خاصهٔ شما که یهود اید آنکه در روز شنبه از حد فرمان در نگذرید فَسْـَٔلْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل یعنی از علمائے ایشان همین آیات را تا صدق قول تو بر مشرکان ظاهر گردد یا آنکه سوال کن از یهود اِذْ جَآءَهُمْ چون آمد موسیٰ بدیشان که چه گذشت میان وی و فرعون فَقَالَ لَهٗ فِرْعَوْنُ پس گفت مر موسیٰ را فرعون اِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰمُوْسٰى بدرستیکه من گمان می برم ترا ای موسیٰ مَسْحُوْرًا جادو کرده شده و عقل تو مخبط شده قَالَ گفت موسیٰ لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکه تو دانسته بدل خود اگرچه بر زبان تلفظ نمی کنی که بلی شبه مَآ اَنْزَلَ هٰٓؤُلَآءِ نفرستاده این آیات تسعه را اِلَّا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مگر آفریدگار آسمانها و زمینها بَصَآئِرَ آیتهای روشن که هر یک دلیل است بر نبوت من وَاِنِّيْ لَاَظُنُّكَ يٰفِرْعَوْنُ و من یقین دارم ترا ای فرعون مَثْبُوْرًا هلاک شده یا مغلوب یا ناقص العقل فَاَرَادَ پس خواست فرعون اَنْ يَّسْتَفِزَّهُمْ آنکه براگیزد و دور کند موسیٰ و قوم او را مِّنَ الْاَرْضِ از زمین مصر فَاَغْرَقْنٰهُ پس غرق گردانیدیم او را وَمَنْ مَّعَهٗ جَمِيْعًا و هر که با او بود تمامی ؕ

أَوْ قُلْنَا مِنْ بَعْدِهٖ لِبَنِيْٓ إِسْرَآءِيْلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ

وگفتیم پس ازوے بنی اسرائیل را ساکن شوید درزمین پس چون بیاید وعدهٔ

الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيْفًا ﴿١٠٤﴾ وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنٰهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ ۗ وَمَآ

آخرت بیاریم شمارا درهم آمیخته و براستی فرو فرستاده ایم قرآن را و براستی فرود آمده است و

أَرْسَلْنٰكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ﴿١٠٥﴾ وَقُرْاٰنًا فَرَقْنٰهُ لِتَقْرَاَهٗ عَلَى النَّاسِ

نفرستادیم ترا مگر مژده دهنده و ترساننده و قرآن را بتفریق فرستادیم تا بخوانی آن را بر مردمان

وقف لازم

عَلٰى مُكْثٍ وَّنَزَّلْنٰهُ تَنْزِيْلًا ﴿١٠٦﴾ قُلْ اٰمِنُوْا بِهٖٓ أَوْ لَا تُؤْمِنُوْا ۗ إِنَّ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْعِلْمَ

بدرنگ و بدفعات و فرو فرستادیم آنرا فرو فرستادنی بگو ایمان آرید بآن یا ایمان نیارید هر آینه آنانکه داده شد ایشان را علم

مِنْ قَبْلِهٖٓ إِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ يَخِرُّوْنَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا ﴿١٠٧﴾ وَّيَقُوْلُوْنَ

پیش ازین چون خوانده میشود برایشان می افتند بر روی خود سجده کنان و گویند

سُبْحٰنَ رَبِّنَآ إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُوْلًا ﴿١٠٨﴾

پاکی پروردگار ما راست هر آینه هست وعدهٔ پروردگار ما کردنی

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهٖ وگفتیم پس از غرق شدن فرعون لِبَنِيْٓ إِسْرَآءِيْلَ مر فرزندان یعقوب را کہ شما اسْكُنُوا الْأَرْضَ ساکن شوید درزمین کہ ایشان می خواستند کہ شمارا بیرون کنند فَإِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ الْآخِرَةِ وعدهٔ سرای دیگر یعنے قیامت شود جِئْنَا بِكُمْ بیاریم ایشان وشمارا در حشرگاه لَفِيْفًا جماعتی آمیخته باهم پس حکم کنیم میان شما بتمییز سعداء از اشقیاء وَبِالْحَقِّ وبدرستیکہ أَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآن را وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وبراستی فرود آمده و در تبیان آمده کہ با بمعنے علی است و مراد از حق محمدؐ است یعنے وعلی محمدؐ نزل و در مدارک آورده کہ محمد بن سماک بیمار شده وقاروره او بطبیبے ترسا می بردیم مروی نیکو روی و خوشبوی جامه پاکیزه پوشیده بمارسید وصورت حال پرسید بوی گفتیم فرمود کہ سبحان اللہ در مهم دوست خدا از دشمن خدا استعانت میکنید باز گردید و بابن سماک بگوئید کہ دست خود را بر موضع وجع زنه وبگوید وبالحق انزلناه وبالحق نزل واز چشم ما غائب شد باز گشتیم وقصه بعرض شیخ رسانیدیم دست بر آن موضع نهاد و این کلمات بگفت فی الحال شفا یافت وگفتند آنکس حضرت خضر علیه السلام بوده بیت نی اثر حکمت راهی است این ؛ کار طبیبان الٰہی است این وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ ونفرستادیم ترا کہ محمدی إِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مطیعانرا بثواب وَّنَذِيْرًا وبیم کننده عاصیان را بعقاب سکمی رح فرموده کہ مژده دهنده آنرا کہ از ماروی بگرداند وبیم کننده آنرا کہ روی بما آرد یعنی بدکاران را بشارت دهد بسعت رحمت و کمال عفو ما وی بدرگاه ما آرند و نیکو کاران را انذار کند از اثر سینت و جلال قهر ما تا بر اعمال خود اعتماد ننمایند وَقُرْاٰنًا وقرآن فَرَقْنٰهُ پراگنده فرستادیم قرآن را یعنے آیت آیت وسوره سوره لِتَقْرَاَهٗ تا بخوانی آنرا عَلَى النَّاسِ بر مردمان عَلٰى مُكْثٍ بر طریق درنگ و مهلت چه آن برای حفظ آسان تر است وبفهم نزدیک تر وَنَزَّلْنٰهُ وفرو فرستادیم آنرا بحسب حوادث تَنْزِيْلًا فرو فرستادنی در مدتے بست وسه سال قُلْ آمِنُوْا بِهٖٓ بگو مردمان را کہ ایمان آرید بقرآن أَوْ لَا تُؤْمِنُوْا یا ایمان میارید امر است بر سبیل تهدید یعنی ایمان شما بدو در کمال وی نمی افزاید واز عدم ایمان شما هیچ نقصانی بدو نمیرسد إِنَّ الَّذِيْنَ بدرستیکہ آنانکہ أُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده اند علم را مِنْ قَبْلِهٖٓ از پیش قبل آمدن قرآن یعنی آنانکہ کتب آسمانی خوانده اند وحقیقت وحی شناخته وامارت نبوت معلوم کرده چون ابن سلامؓ واتباع او از یهود و نجاشی واصحاب او از نصاری یا طالبان دین چون سلمانؓ و ابوذرؓ و ورقه بن نوفل و امثال ایشان إِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ چون خوانده شود قرآن بر ایشان يَخِرُّوْنَ لِلْأَذْقَانِ بیفتند

۴ بر زنخهای خود یعنے بر رویهای سُجَّدًا در حالتیکہ سجده کنندگانند برای تعظیم امر خدای یا بجهت شکر انجاز وعدهٔ الٰہی کہ در کتب خوانده بود از ارسال محمدؐ و انزال قرآن وَّيَقُوْلُوْنَ وگویند سُبْحٰنَ رَبِّنَآ پاک است پروردگار ما از خلاف وعدهٔ خود إِنْ كَانَ بدرستیکہ هست وَعْدُ رَبِّنَا وعدهٔ آفریدگار ما لَمَفْعُوْلًا هر آینه کرده شده یعنی واقع است لامحاله ؛

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ﴿١٠٩﴾ السجدة قُلِ ادْعُوا اللَّهَ

ومی افتند بر روی خویش گریه کنان ومی افزاید قرآن در ایشان فروتنی را بگو بخوانید خدای را

أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ ۖ أَيًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ وَلَا تَجْهَرْ

یا بخوانید رحمن را هر کدام که بخوانید خوب باشد پس خدای راست نامهای نیکو واین همه بلند مخوان

بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا ﴿١١٠﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ

نماز خود را و نه این همه پست مخوان آنرا و بجوی میان این وآن راهی و بگو ستایش

لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن

خدای راست که هیچ فرزند نگرفته است ونیست اورا هیچ شریکی در پادشاهی ونیست

لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا ﴿١١١﴾ ع

اورا کارسازی بسبب ناتوانی وبزرگ یاد کن اورا تعظیم کردنی

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ وبیفتند بر رویهای خود یعنی در سجده ذکر ذقن بجهت آنست که اول چیزیکه از وجه ساجد بر زمین ملاقی شود اوست گفته اند که سجده اول برای شکر است واین سجده بجهت تاثر از مواعظ قرآنی لاجرم درین سجده فرمود که یَبْكُونَ گریند وَيَزِيدُهُمْ وزیاده کند سماع قرآن ایشان را خُشُوعًا فروتنی وتضرع این سجده چهارم است از سجدات قرآنی وحضرت شیخ قدس سره این را سجود العلماء خوانده فرموده که حقیقت این سجود تجلی است زیرا که خشوع از وقوع تجلی باشد بر ظاهر یا باطن یا بر هر دو وچون خبر داد که خشوع ایشان زیاده میشود وخشوع نمیباشد الا از تجلی الهی پس زیادتی خشوع دلیل زیادتی تجلی باشد وبران تقدیر این سجود تجلی باشد وساجد باید که ببرکت این سجود از فیض تجلی بهره مند گردد وخضوع وخشوع او بیفزاید مصرعه ما تجلی الله شی الا خضع له نظم لمعه نور تجلی از قدم ۔ بر حدث افتد فرو ریزد زهم ۔ پس خضوع اینجا زوال هستی است ۔ آن بلندی موجب این پستی است ۔ آورده اند که حضرت پیغمبر در سجود میگفت یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر میگفتند محمد ما را از پرستیدن دو خدای منع میکند وخود دو خدای را میخواند آیت آمد قُلِ ادْعُوا اللَّهَ بگو بخوانید خدای را أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَٰنَ یا بخوانید رحمن را که هر دو لفظ بر ذاتی واحد اطلاق میکنند ومقصود از هر دو یک ذات است وبعضی گویند که اهل کتاب با حضرت پیغمبر گفتند که خدای تعالی در توریت ذکر رحمن بسیار کرده تو بدین اسم کم یاد میکنی این آیت نازل شد که این دو اسم در حسن اطلاق برابرند أَيًّا مَّا تَدْعُوا هر کدام را که بخوانید برابر است ونیکو تر وبدان معنی حق را خوانده باشید فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ پس مر او راست نامهای نیکو بعضی دال بر صفات جلال وبرخی مشتمل بر صفتهای کمال این جبیر فرموده که پیغمبر در قرائت بجهر میخواند در جمیع نمازها هر وقت که در صلوة یومیه در مسجد الحرام قرائت کردی اهل شرک بلهو ولعب وصفیر زدن ودر تصدیه مشغول شدندی تا شاید که آنحضرت در غلط افتاده ترک قرائت کند حق تعالی فرمود که وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ واشکارا مکن قرائت نماز خود را یعنی بلند مخوان تا مشرکان استهزا نکنند وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وآواز فرو مدار بآن تا هر یکه بشنوند آنانکه در عقب تو نماز میگذارند وَابْتَغِ وبطلب بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا میان جهر وخافته راهی میانه چه اقتصاد در همه امور محبوب است آورده اند که ابو بکر صدیق قرآن آهسته میخواند ومیگفت باخدای مناجات میکنم واو حاجت من میداند وعمر فاروق بلند میخواند ومی گفت که شیطان را میرانم وخفته را بیدار میکنم حضرت رسالت پناه بعد از نزول این آیت ابو بکر را فرمود که قدری آواز بلند تر کن وعمر را امر کرد که قدری آواز خود فرو تر آرد گویند معنی آیت این است که جهر مکن در همه نماز وخفا مفرمای در همه میان هر دو راهی پدید کن یعنی در صلوة یومیه اخفا راست ودر لیله جهر وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وبگو ستایش وثنای مر خدای را الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ آنکه فرا نگرفت وَلَدًا فرزندی را ویهود ونصاری بنوبت این است که حق را فرزند اثبات میکردند وَلَمْ يَكُن لَّهُ ونیست مر او را شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ انبازی در پادشاهی رد مشرکان است که تبان را شریک حق میگفتند وَلَمْ يَكُن لَّهُ ونیست مر او را وَلِيٌّ دوستی مِّنَ الذُّلِّ از جهت ذلتی که داشته باشد بسبب دوست عزیزه

وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا یعنی حق را بزرگتر دان از وصف واصفان ومعرفت عارفان نظم فکرها عاجز است از وصافش ۔ عقلها هر زه میرد در لافش ۔ عقل عقل است وجان جان است او ۔ آن کزان بر تر ست آنست او

ص گرد وعلم آلهی فرموده که حق تعالی دوست نگیرد تا بهر دو ایشان از ذل بعز رسد بلکه دوست گیرد تا بلطف وی از حضیض ذلت باوج عزت ترقی کند وَكَبِّرْهُ وتعظیم کن اورا تَكْبِيرًا تعظیم کردنی

سُوْرَةُ الْكَهْفِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَعَشْرُ اٰيَاتٍ وَّاثْنَا عَشَرَ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلٰى عَبْدِهِ الْكِتٰبَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَّهٗ عِوَجًا ؕ ①

همه ستایش آن خدای راست که فرو فرستاد بر بندهٔ خود کتاب و پیدا نه کرد در وی هیچ کجی

قَيِّمًا لِّيُنْذِرَ بَاْسًا شَدِيْدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ الَّذِيْنَ يَعْمَلُوْنَ

ساخت او را راست تا بترساند از عقوبت سخت از نزدیک خدا و تا مژده دهد آن مسلمانان را که میکنند کارهای

الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرًا حَسَنًا ۙ ② مَّاكِثِيْنَ فِيْهِ اَبَدًا ۙ ③ وَّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ

شایسته با آنکه ایشانراست مزد نیک باشندگان در وی همیشه و تا ترساند آنان را که

قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا ۝ ④ مَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ وَّلَا لِاٰبَآئِهِمْ ؕ كَبُرَتْ

گفتند خدا فرزند گرفته است نیست ایشان را بهیچ دانش بآن و نه پدران ایشان را بود سخت است

كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ ؕ اِنْ يَّقُوْلُوْنَ اِلَّا كَذِبًا ⑤

این سخن که برمی آید از دهان ایشان نمی گویند مگر دروغ

سُوْرَةُ الْكَهْفِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَعَشْرُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ۔ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ثنا و ستایش مر خدای را الَّذِيْٓ اَنْزَلَ آنکه فرو فرستاد عَلٰى عَبْدِهِ بر بندهٔ خود یعنے محمدا الْكِتٰبَ قرآن را ترتیب استحقاق حمد بر انزال قرآن تنبیه است بر آنکه قرآن اعظم نعمتهای ملک منان است که بر بندگان ارزانی داشته وَلَمْ يَجْعَلْ وَنَهَادَ لَّهٗ و در وی عِوَجًا هیچ کجی یا خلاف لفظ و تفاوت معنے یا عدولی از حق بباطل و گردانید او را قَيِّمًا راست یعنے معتدل بی بهت افراط و صفت تفریط یا معتدله و مرجع الیه یا قائم بمصالح عباد و در تاویلات آورده که ضمیر را راجع بعبد است و معنی آنکه خدا بنده خود را میل الی غیر خود و گردانید او را مستقیم در جمیع احوال لِّيُنْذِرَ تا بیم کند محمد یا قرآن مر کافران را بَاْسًا شَدِيْدًا بعذابی سخت که استیصال است یا عقوبت دوزخ، عذابے صادر شده مِّنْ لَّدُنْهُ از نزدیک خدای که معذب اوست نه غیر او وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِيْنَ و تا مژده دهد پیغمبر یا قرآن مر گروندگان را الَّذِيْنَ آنانکه يَعْمَلُوْنَ الصّٰلِحٰتِ میکنند کارهای پسندیده اَنَّ لَهُمْ بآنکه مر ایشان راست اَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو یعنے پاداش پسندیده و تمام مَّاكِثِيْنَ درحالتیکه مقیم باشند فِيْهِ دران اجر ابدًا همیشه بی انقطاع و انتقال سکنای قدس سره آورده که عمل صالح آنست که جز برای خدا نبود و اجر حسن آنکه مانع دولت لقا نبود وَّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ و بیم کند آنانرا که از روی جهل قَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ گفتند فرا گرفت خدای تعالے وَلَدًا فرزندی و قایل آن یهود و نصاری و بنو ملیح مَا لَهُمْ نیست این گویندگان را بِهٖ بفرزند یا بدین سخن که میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشے بلکه تبوهم کاذب القای این قول میکنند وَلَا لِاٰبَآئِهِمْ و نه پدران ایشان را دین باب اگر تقلید آبا میکنند كَبُرَتْ كَلِمَةً بزرگ گشت کلمه ایست آن کلمه که از زبان جرأت تَخْرُجُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ بیرون می آید من افواههم از دهنهای ایشان از همه قولهای کفار این کلمه را بطریق استعظام ذکر فرمود که مشتمل است بر تشبیه و تشریک و احتیاج و اتصاف بصفات حدوث اِنْ يَّقُوْلُوْنَ نه میگویند اِلَّا كَذِبًا مگر دروغے اما بزرگ دروغے است که نزدیک رسیده که بسبب آن آسمان و زمین بشکافند و کوهها از جا بروند تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدًا ان دعوا للرحمن ولدًا آورده اند که حضرت رسالت پناه از استماع این کلمه غمناک شد و امیدی که بایمان ایشان میداشت بانقطاع نزدیک رسید حق سبحانه برای تسلی دل مبارک او فرمود:

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا بِهٰذَا الْحَدِيْثِ اَسَفًا ۝۶

پس مگر تو کشندهٔ نفس خود را بر پے ایشان اگر ایمان نیارند باین سخن از جهت اندوه

اِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْاَرْضِ زِيْنَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ اَيُّهُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ۝۷

هر آئینه ما ساخته ایم هر چیز را که بر زمین است آرایش آن را تا امتحان کنیم ایشان را کدام از ایشان نیکوتر ست در عمل

وَاِنَّا لَجٰعِلُوْنَ مَا عَلَيْهَا صَعِيْدًا جُرُزًا ۝۸ اَمْ حَسِبْتَ اَنَّ اَصْحٰبَ

و هر آئینه ما البته معدوم خواهیم ساخت هر چیز را که بروی است بیدان هموار بے گیاه مانده آیا پنداشتی که اصحاب غار

الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ كَانُوْا مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا ۝۹

و نوشته یعنی نوشته کرده بر دیوار آن غار بود از جملهٔ نشانهای ما عجب بودند

فَلَعَلَّكَ پس مگر تو باخِعٌ نَّفْسَكَ کشندهٔ نفس خود را عَلٰٓى اٰثَارِهِمْ بعد از برگشتن ایشان از تو پس از انکار ایشان از تو یا پس از انکار ایشان ترا یعنی کار ایشان برخود آسان گیر و غم بدل بی عمل خود مخور اِنْ لَّمْ يُؤْمِنُوْا اگر ایمان نیاورند بِهٰذَا الْحَدِيْثِ باین سخن یعنی قرآن و در پے کفر و عصیان ایشان خود را هلاک مساز اَسَفًا از روی اندوه یا جزع یا حسرت یا غضب اِنَّا جَعَلْنَا بدستیکه ما گردانیدیم مَا عَلَى الْاَرْضِ آنچیزی را که بر زمین است از معادن و نباتات و حیوانات زِيْنَةً آرایش اهل زمین را لِّهَا متعلق برآنند که بمعنی من است مراد انبیا علیهم السلام یا علما یا حفظهٔ قرآن که زینت زمین ایشان اند و جمعی گویند آرایش زمین بر جمال الله است ازان روی که قیام عالم بوجود شریف ایشان باز بسته اند بیت روی زمین بطلعت ایشان منور است ؎ چون آسمان بزهره و خورشید و مشتری و گفته اند که مراد از علی الارض مشتهیات محرمات است که حق تعالی فرمود که ما آن را آرایش خلق ساخته ایم یعنی در چشم مردم آراسته ایم لِنَبْلُوَهُمْ تا بیازمائیم ایشان را یعنی معاملهٔ آزمایندگان کنیم تا ظاهر گردد که اَيُّهُمْ کدام اَحْسَنُ نیکوتر است عَمَلًا از جهت عمل یعنی کیست که این محرمات را ترک کند وَاِنَّا لَجٰعِلُوْنَ و بدستیکه ما سازندگانیم مَا عَلَيْهَا آنچیزی را که بر روی زمین است اَرْضًا زمین صَعِيْدًا جُرُزًا زمین هامون بی گیاه یعنی باخر این عمارتها را خراب خواهیم ساخت پس دل بر آن منهید و بزینت ناپایدار دنیا فریفته مشوید مثنوی جهان از رنگ و بو سازد اسیرت ؎ ولی نزدیک ارباب بصیرت نه رنگ و دلکشش را اعتبار است نه بوی دلفریبش را مداری است ؎ آورده اند که چون یهود قریش را سه سوال در آموختند که از حضرت رسالت پناه علیه السلام بپرسید با یک دیگر میگفتند که قصهٔ جوانان پس عجب است عجب از دی که جواب آن تواند داد حق سبحانه آیت فرستاد اَمْ حَسِبْتَ نه چنانست که میگویند که آیا می پنداری تو اَنَّ اَصْحٰبَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيْمِ آنکه اصحاب کهف و رقیم که سه صد و نه سال در خواب ماندند كَانُوْا بودند مِنْ اٰيٰتِنَا عَجَبًا از آیات قدرت ما چیزی شگفت یعنی قصهٔ ایشان بنسبت آیات قدرت ما که در آفرینش ارض و سما ظاهر است چندان عجیب و غریب نیست مراد از کهف غاری است جبرم نام واقع در کوه بتاخلوس از حوالی شهر افسوس که دار الملک دقیانوس بوده و رقیم نام قریه ایشان است یا وادی که کوه بتاخلوس آنجاست و گفته اند لوحی بود از رصاص یا حجر یکه اسماء اصحاب کهف دران رقم کرده بودند و از در غار آویخته و حدیثی مرفوع هست که اصحاب رقیم سه تن بوده که در کوهے از خوف باران پناه بغاری بردند و سنگی بر در غار فرود آمده بوشید و گفتند و هر یک توسل بعمل خیری کرده چون توفیه مزد اجیر و مخالفت هوای نفس و بر الوالدین از حق سبحانه نجات خواستند و آن سنگ از پیش غار دور شده خلاصی یافتند و در باب اصحاب الکهف اقوال مختلف بسیار است درین ترجمه آنچه اشهر و اصح است مذکور میگردد آورده اند که دقیانوس در زمان تسخیر ممالک روم بشهر افسوس رسید و آنجا مذبحی برای بتان که برای معبودان او بودند ساخته اهل شهر را تکلیف پرستش ایشان کرد هر که سخن او نشنید خلاص یافت و هر که تمرد نمود بقتل رسید شش جوان نورسیدهٔ خدا پرست از بزرگ زادگان شهر گوشه گرفته بدعا و نیاز مشغول گشتند از حق تعالی درخواست نمودند که ایشان را از فتنهٔ آن جبار ایمن سازد القصه مهم ایشان بعرض دقیانوس رسید و باحضار ایشان امر کرده تهدید بسیار نمود ایشان بر طریق توحید بصوب درزیده مطلقاً فرمان او قبول نکردند دقیانوس فرمود تا حلل کهنه بر دوش ایشان انتزاع کردند و گفت شما جوانانید و خورد سال شما را دو سه روز مهلت دادم تا در کار خود تامل کنید و ببینید که مصلحت شما در قبول قول من است یا در گفتهٔ آن پس ازان شهر متوجه موضع دیگر شد و جوانان رفتن او را غنیمت دانسته با یک دیگر در باب مهم خود مشاورت نمودند رای همه بر قرار قرار یافت هر یکی از خانه پدر قدری مال بجهت زاد

۴ و لفقه برداشته روی بکوهی که نزدیک شهر بود آوردند و راه شبانی بدشان رسید و بدین ایشان در آمد و در رفقت نمود سگ شبان نیز بر عقب ایشان دویدن آغاز کرد چندان که منع کردند ممتنع نشد و خدائی او را بسخن آورد تا بزبان فصیح گفت از من مترسید که من دوستان خدای را دوست میدارم شما در خواب باشید تا من شما را پاسبانی کنم اما چون نزدیک کوه رسیدند شبان گفت

۴ نزدیک بودن خانه وی از کهف بنا بر آن بود که بعد از خروج از کهف بشتاب بخانه رفت تا زودی اهل و عیال را خبر دهد و بشتابان بازگردد و در کهف بماند

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا

چون آرام گرفتند جوانان چند بسوی غار وگفتند ای پروردگار ما بده ما را از نزدیک خود بخشش و آماده ساز برای ما

مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ

راه یابی را در کار ما پس پرده گذاشتیم بر گوش ایشان در غار یعنے خوابانیدیم سالہا شمردہ شدہ باز

بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ﴿١٢﴾ نَّحْنُ نَقُصُّ ع ۱۲/۱۳

برانگیختیم ایشان را تا بدانیم کدام یک از دو گروہ یاد داشتہ است مقدارے کہ درنگ کردند از مدت زمان ما میخوانیم

عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ ۚ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾ وَّرَبَطْنَا قف

بر تو خبر ایشان براستی ہر آئینہ ایشان جوانان چند بودند کہ ایمان آوردند بہ پروردگار خویش و زیادہ دادیم ایشان را ہدایت ودرشتہ بستیم

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَ

بر دل ایشان (راستوار ساختیم) چون ایستادند پس گفتند پروردگار ما ہمان پروردگار آسمانہا و زمین است ہر آئینہ نخواہیم پرستید

مِن دُونِهِ إِلَٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ﴿١٤﴾

بجز وی معبود را ہر آئینہ گفتہ باشیم آنگاہ سخن دروغ

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ یاد کن چون باز گشت کردند جوانان و منضم شدند اِلَى الْكَهْفِ بغار جیرم فَقَالُوْا پس گفتند رَبَّنَآ اِٰتِنَا ای پروردگار ما بدہ مارا مِنْ لَّدُنْكَ از نزدیک خود رَحْمَةً بخشش یعنے آمرزش یا روزی یا امن از عدو وَّهَيِّئْ لَنَا و مہیا ساز برای ما مِنْ اَمْرِنَا از کار ما کہ مفارقت کفار است رَشَدًا راستی و نکوئی و صواب فَضَرَبْنَا عَلٰٓى اٰذَانِهِمْ پس نہادیم ما بر گوشہای ایشان حجابی کہ سخن نشنوند یعنے بخوابانیدیم ایشان را فِي الْكَهْفِ در غار سِنِيْنَ عَدَدًا سالہای ذات عدد یعنے شمردہ ثُمَّ بَعَثْنٰهُمْ پس برانگیختیم یعنے بیدار کردیم ایشان را لِنَعْلَمَ تا بدانیم آنچہ بعلم ازلی دانستہ ایم یعنے تا بدانند بندگان ما کہ درین قصہ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ کدام از دو گروہ مراد اہل کتابین اند یا مومن و کافر یا متقدمین و متاخرین و بر ہر تقدیر معلوم گردد کہ کدام از ینہا اَحْصٰى شمار نگاہدارندہ تر است لِمَا لَبِثُوْٓا اَمَدًا مر اندازۂ ندتے کہ درنگ کردند ایشان در غار یعنے دانستہ شود کہ ضبط زمان لبث ایشان کدام گروہ کردہ اند و شمارۂ کہ راست تر است نَحْنُ نَقُصُّ ما قصہ میکنیم یعنے میخوانیم عَلَيْكَ برتو کہ محمدی نَبَاَهُمْ خبر ایشان را بِالْحَقِّ براستی اِنَّهُمْ فِتْيَةٌ بدرستیکہ ایشان جوانان بودند کہ از روی صدق اٰمَنُوْا بِرَبِّهِمْ ایمان آوردند بہ پروردگار خویش وَزِدْنٰهُمْ و بیفزودیم هُدًى راہ نمودنی یعنے ثبات و یقین وَّرَبَطْنَا و بستیم عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلہای ایشان یعنے استوار ساختیم دل ایشان را و قوت دادیم بر اظہار حق و جرات ارزانی داشتیم در وقت سخن بر دقیانوس اِذْ قَامُوْا چون بایستادند در پیش وی و ایشان را بہ پرستش بت دعوت کرد فَقَالُوْا پس گفتند رَبُّنَا پروردگار ما رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانہا و زمینہا است لَنْ نَّدْعُوَا ہرگز نخواہیم پرستید مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز وی اِلٰهًا معبودے لَقَدْ قُلْنَآ بخدائی کہ گفتہ باشیم اِذًا آنہنگام کہ دیگری را پرستیم شَطَطًا سخن خطا و دروغ ۞

هٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً ۭ لَوْلَا يَاْتُوْنَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطٰنٍۢ

این قوم ما خدایان گرفتند بجز خدا چرا نمی آرند بر ثبوت آن خدایان دلیلے

بَيِّنٍ ۭ فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَي اللّٰهِ كَذِبًا ۝۱۵ وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ وَمَا

واضح پس کیست ستمگار تر از کسیکہ بر است بر خدا دروغ را و چون یکسو شوید ای یاران ازان کافران و یکسو شوید

يَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ فَاْوٗٓا اِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ رَّحْمَتِهٖ وَيُهَيِّئْ

از آنچہ می پرستند ایشان بجز خدا پس آرام گیرید بسوی غار تا فراخ کند بر شما پروردگار شما بخشایش خود را و مہیا سازد

لَكُمْ مِّنْ اَمْرِكُمْ مِّرْفَقًا ۝۱۶ وَتَرَى الشَّمْسَ اِذَا طَلَعَتْ تَّزٰوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ

برای شما منفعت را در کار شما و ببینی ای بیننده ضو آفتاب را وقتیکہ طالع شود میل کند از غار ایشان

ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَاِذَا غَرَبَتْ تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ وَهُمْ فِيْ فَجْوَةٍ مِّنْهُ ۭ

بجانب راست و چون غروب شود تجاوز میکند از ایشان بجانب چپ و ایشان در کشادگی اند از غار

ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ ۭ مَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلْ فَلَنْ

این از نشانہای خداست ہر کہ راہ نماید خدا ہموست راہ یابندہ و ہر کہ گمراہ میکند پس

تَجِدَ لَهٗ وَلِيًّا مُّرْشِدًا ۝۱۷

نیابی او را ہیچ دوست راہ نماینده

هٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا این گروہ کسان ما اند در نسب یعنے جمعی از اہل افسوس اتَّخَذُوْا فراگرفتند بسبب تہدید دقیانوس دبیم قتل مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدای بجز اٰلِهَةً خدایان دیگر کہ بر باطل اند لَوْلَا يَاْتُوْنَ چرا نمی آرند عَلَيْهِمْ بر پرستش بتان و استحقاق ایشان مر عبادت را بِسُلْطٰنٍۢ بَيِّنٍ بحجتے روشن و برہانی ظاہر یعنے دقیانوس بوعید قتل مردمان را تکلیف بت پرستی میکند نہ بحجت و برہان فَمَنْ پس کیست اَظْلَمُ ستمگار تر مِمَّنِ افْتَرٰى کسے کہ افترا کند و بر بندد عَلَي اللّٰهِ کَذِبًا بر خدای تعالیٰ دروغے کہ نسبت شرکا کند بوی وَقبل ازین گذشت کہ دقیانوس بعد از معاودت ایشان را مہلت داد و ایشان فرار کردند یملیخا کہ مہتر ایشان بود در اثنای طریق با ایشان گفت کہ وَاِذِ اعْتَزَلْتُمُوْهُمْ و چون یکسو شدید از اہل شرک و دور جستید از ایشان وَمَا يَعْبُدُوْنَ و از آنچہ می پرستند اِلَّا اللّٰهَ مگر خدای تعالیٰ چرا ایشان خدای را معبود میدانستند و بتان را در عبادت شریک ساختند یملیخا فرمود کہ چون از ایشان و معبودان باطل ایشان برکنار شدید فَاْوٗٓا اِلَى الْكَهْفِ پس باز گشت کنید بسوی غار و در وجای گیرید يَنْشُرْ تا بگستراند لَكُمْ رَبُّكُمْ برای شما پروردگار شما و بسیار سازد بر شما مِّنْ رَّحْمَتِهٖ از بخشایش خود و در ہر دو سرای وَيُهَيِّئْ لَكُمْ و بسازد برای شما مِّنْ اَمْرِكُمْ از کار شما مِّرْفَقًا آن چیزی کہ بدان نفع گیرید در دین و دنیا آورده اند کہ جوانان اتفاق نمودہ بکوہ برآمدند و شبان ایشان را در غار آورد و چون در غار قرار گرفتند حق سبحانہ خواب بر ایشان گماشت ہمانجا بخسپیدند و دقیانوس بعد از دو سہ روزی بازآمده از احوال جوانان پرسید و چون از فرار ایشان خبر یافت آبا و اجداد ایشان را بر احضار ایشان تکلیف نمود گفتند ای ملک مبلغے اموال ما برده بدین کوہ متحصن شده اند دقیانوس با جمعے در عقب ایشان رفت و ایشان را در آن غار تکیہ کرده یافت پنداشت کہ بیدار فرمود کہ در غار بسنگ برآرید تا ہمہ در سینجا بمیرند پس در غار استوار ساختند و دو مومن از مقربان دقیانوس اسامی و احوال جوانان را بر لوحی از سنگ نقش نموده در دیوار غار در وضع

۴ کردند بامید آنکہ شاید روزی کسی بدینجا رسد و از احوال ایشان خبر دہد گردو غار ایشان در طرف جنوبی کوہ بتا خلوس بر طلوع آفتاب وقت طلوع و غروب بدو جانب او متی قات و عفونت آنرا تحلیل کرده ہوا را باعتدال باز می آورد و در دروان غار نمی تافتا لوان و اجساد ایشان را متغیر و شباب ایشان را تباہ نگرداند چنانچہ حق سبحانہ می فرماید وَتَرَى الشَّمْسَ وبینی تو ای بیننده آفتاب را اِذَا طَلَعَتْ چون طلوع کند تَّزٰوَرُ میل کند

وَتَحْسَبُهُمْ اَيْقَاظًا وَّهُمْ رُقُوْدٌ ۚ وَّنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِيْنِ وَذَاتَ الشِّمَالِ ۚ

وبپنداری ای بیننده ایشان را بیدار والیشان خفته اند ومیگردانیم ایشان را بجانب راست و جانب چپ

وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيْدِ ۭ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ

وسگ ایشان کشاده است دو دست خود را برعتبه دروازه اگر اطلاع یابی بر ایشان البته رو بگردانی از ایشان

فِرَارًا وَّلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا ﴿۱۸﴾ وَكَذٰلِكَ بَعَثْنٰهُمْ لِيَتَسَاۗءَلُوْا بَيْنَهُمْ ۭ قَالَ

بطریق گریختن و پر شوی از ایشان ترس وهم چنین برانگیختیم ایشان را تا عاقبت با یکدیگر سوال کنند میان خود گفت

قَاۗىِٕلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ ۭ قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ۭ قَالُوْا رَبُّكُمْ

گوینده از ایشان چه قدر درنگ کردید گفتند درنگ کردیم یک روز یا بعض روز گفتند پروردگار شما

اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ۭ فَابْعَثُوْٓا اَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هٰذِهٖٓ اِلَى الْمَدِيْنَةِ فَلْيَنْظُرْ

داناتر است بمقدار درنگ کردن شما پس بفرستید یکی را از میان خود باین نقره خود بسوی شهر پس باید که تامل کند

وَتَحْسَبُهُمْ ای تو ایشان را اَيْقَاظًا بیداران زیرا که چشمهای ایشان باز باشد وَهُمْ رُقُوْدٌ وحال آنکه ایشان خفتگانند در کشف الاسرار آورده که این حال نمودار کار جوانمردان طریقت است چون بظاهر ایشان در نگری یعنی که جلوه گر اند در میدان اعمال و چون بسر ائر ایشان دریابی یعنی که همه فارغ اند در بوستان لطف ذوالجلال بباطن مست و بظاهر هوشیار و بمعنے بیکار و بصورت در کار بیت ظاهری با این و آن در ساخته باطنی از جمله و اپرداخته ابن عباس رض فرمود که اصحاب کهف را در هر شش ماه از جانبی بجانبی میگردانند تا زمین آنچه بر است از اجساد ایشان نخورد و گویند در هر سالی در روز عاشورا میگردانند و بس بر هر تقدیر تقلب ایشان ثابت است کما قال الله تعالی وَنُقَلِّبُهُمْ و میگردانیم ایشان را یعنے ملائکه یا مر را میگردانند شان را ذَاتَ الْيَمِيْنِ بهست راست وَذَاتَ الشِّمَالِ و بجانب چپ وَكَلْبُهُمْ و سگ ایشان بَاسِطٌ گسترانیده است ذِرَاعَيْهِ دستهای خود را بِالْوَصِيْدِ بپیشگاه غار یا بر آستانه او و آن سگی زرد بود یا سرخ یا خاکستر گون یا خلیخ و در زاد المسیر آورده که سرش سرخ بود و پشتش سیاه شکمش سفید و دمش ابلق ذنابش قطمیر است یا قطمیر یا قطمور یا حمران یا ذریان یا صهبا و در تفسیر امام ثعلبی مذکور است که هر که در شبانروزی بر حضرت نوح علیه السلام درود فرستد از کرم او ی ضرر نرسد و هر که این کلمات را وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بالوصید نوشته با خود دارد از سگ متضرر نگردد لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ اگر اطلاع یابی بر ایشان و نظر کنی بدیشان لَوَلَّيْتَ هر آینه روی بگردانی مِنْهُمْ از ایشان فِرَارًا بجهت گریختن وَلَمُلِئْتَ و هر آینه پر کرده شوی مِنْهُمْ رُعْبًا از ایشان ترس و بیم یعنے دل ترا از ترس ایشان پر سازند مراد آن ست که کسی را طاقت دیدن ایشان نیست بجهت آنکه چشمهای ایشان کشاده است و مویها و ناخنهای ایشان دراز شده و ایشان در مکان مظلم و وحشناند صورت این مخاطبات که گذشت با حضرت پیغمبر است و مراد غیر او بیند القصه چون دقیانوس در غار بر ایشان استوار کرده باز گشت و بدار الملک باز آمد اندکی مانی را با داجل بنای حیاتش را در هم افگند و آن همه ملک و مال و جاه و جلال متلاشی گشت بیت دمی چند بشمرد و ناچیز شد ۞ زمانه بخندید کین نیز شد ۞ بعد ازان چند ملک دیگر در آن ممالک تصرف کردند تا نوبت بملک صالح تندروس رسید و گویند تندروسین داد مردی مومن و خدا ترس بود اکثر اهل زمان او را در حشر جسد شبهه افتاد هر چند ملک ایشان را پند داد سود نکرد حق سبحانه خواست که دلیلے بر حشر اجساد بر ایشان نماید اصحاب کهف را از خواب بیدار کرد چنانچه گفت وَكَذٰلِكَ و هم چنانکه ایشان را در خواب کرده بودیم بَعَثْنٰهُمْ برانگیختیم به کمال قدرت و بیدار کردیم که نه جسد ایشان بطول زمان تغییری یافته بود و نه جانهای ایشان کهنه و فرسوده گشته ایشان را نوم دادیم بحکمت و تیقظه ارزانی داشتیم بقدرت لِيَتَسَاۗءَلُوْا تا سوال کنند بَيْنَهُمْ میان یکدیگر و حال خود بشناسند و یقین ایشان در کمال قدرت ما بیفزاید قَالَ قَاۗىِٕلٌ گفت گوینده مِّنْهُمْ از ایشان یعنی مکسلینا که بس از همه اکبر بود كَمْ لَبِثْتُمْ چند وقت درنگ کردید درین غار مقصود آن بود که مدت لبث بدانند و نمازهای فوت شده را قضا کنند و ایشان بامداد بغار در آمده بودند چون در نگریستند آفتاب را دیدند

۲ چاشت رسیده دیدند قَالُوْا لَبِثْنَا گفتند درنگ کردیم اینجا يَوْمًا روزی اگر دیروز در خواب شده باشیم اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز اگر درین روز خفته باشیم پس چون نانخان خود را دیدند بالیده و مویهای سر را دراز شده یافتند قَالُوْا گفتند بعضے از ایشان بعضے را رَبُّكُمْ که پروردگار شما اَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ داناتر است بآنچه درنگ کرده اید فَابْعَثُوْٓا پس بفرستید

أَيُّهَآ أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾

کدام یک از اطعمہ این شہر طعام پاکیزہ تر است پس بیارد بشما قوتے از آن وباید کہ بسبکی آمد و رفت کند و خبردار نکند بحال شما ہیچ کس را

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن

ہر آئینہ این کافران اگر قدرت یابند بر شما سنگسار کنند شما را یا باز آرند شما را در دین خود و رستگار

تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٢٠﴾ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ

نخواہید شد آنگاہ ہرگز و ہمچنیں خبردار گردانیدیم مردمان را بحال ایشان تا بدانند کہ وعدۂ خدا

حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ

راست است و آنکہ قیامت ہیچ شبہ نیست دران وقتیکہ نزاع میکردند آن مردمان درمیان خود در مقدمۂ ایشان

أَيُّهَآ تا کدام از اہل مدینہ أَزْكَىٰ طَعَامًا پاکیزہ تر اند از جہت طعام یعنی بنگرد کہ طعام کدام کس حلال و پاکیزہ تر است پس در زمان ایشان دران شہر کسان بودند کہ ایمان خود مخفی میداشتند غرض ایشان آن بود کہ ذبیحۂ ایشان پیدا کند فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ پس بیارد شما را خورد نی ازان طعام پاک وَلْيَتَلَطَّفْ وباید کہ فرستادہ نرمی و مدارا کند در خرید و فروخت وَلَا يُشْعِرَنَّ وخبردار نگرداند بِكُمْ أَحَدًا بشما یکی را از اہل این شہر إِنَّهُمْ بدرستیکہ اہالی این مدینہ کہ اکثر متابع دقیانوس اند إِن يَظْهَرُوا اگر مطلع شوند یا قادر گردند وظفر یابند عَلَيْكُمْ بر شما يَرْجُمُوكُمْ سنگسار سازند شما را أَوْ يُعِيدُوكُمْ یا باز گردانند شما را فِي مِلَّتِهِمْ در کیش خویش وَلَن تُفْلِحُوا و نیابید آن وقت کہ بدان دین در آیید و روی نجات نہ بینید یعنی ہمیشہ در عذاب باشید یملیخا کہ اکمل و اعقل ایشان بود وصیتہا قبول فرمودہ روی بشہر نہاد و بدروازہ رسید اوضاع آن را متغیر دید و چون بشہر در آمد بازار و محلات و اشکال و الوان مردم را بر نمطی دیگر یافت حیرت بروی غلبہ کرد آخر الامر بدکان خبازی آمد و درمی از انچہ ہمراہ داشت بوی داد تا در عوض نان بستاند نانوائی زر سے دید منقش بنام دقیانوس خیال بست کہ این مرد گنجی یافتہ آن زر را بباز ار دیگر ببرد یک لحظہ این خبر در بازار منتشر شدہ بشحنہ رسید یملیخا را طلبید و تہدیدے عظیم نمود و طلب باقی درہما کرد یملیخا گفت من گنجی نیافتہ ام دیروز این زر از خانہ پدر بردہ اشتہ ام و امروز بباز ار آوردم تا خوردنی بخرم شحنہ پرسید ند و چون گفت کسی از اہل شہر ندانست و بر او کذب نمودند و او از غایت دہشت گفت مرا پیش دقیانوس برید کہ او از ہمہ من آگاہی دارد مردم آغاز استہزا کردند کہ دقیانوس قریب سی صد سال شد کہ مردہ است تو ما را افسوس میگیری یملیخا گفت شما با من سخریہ میکنید دیروز با جماعتے ازدی گریختہ بکوہ رقیم و امروز در شہر بطلب طعام فرستادند من بحز این چیزی ندانم القصہ او را نزد ملک بردند و صورت حال تقریر کرد ملک با جماعتے مقربان و اشراف بدر دی غار آوردند یملیخا بغار در آمد یاران را از صورت حال خبر داد علی الفور ملک بر سید و آن لوح کہ بر در غار بود بخواند و اسامی و احوال ایشان معلوم کرد با قوم بغار در آمد ایشان را دید بجامہ ہای تازہ و جماعتے نو متعجب شدہ بر ایشان سلام کرد جوابہا بدو دادند و علی الفور ملک بر خاست و ہمچنانکہ ایشان را بیدار کردیم أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ مطلع گردانیدیم تندرو بس قوم او را بر ایشان لِيَعْلَمُوا تا بدانند أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ آنکہ وعدۂ اللہ در بعث و حشر حَقٌّ راست و درست چہ خواب و بیداری ایشان بموت و بعث شاہدی تمام دارد وَأَنَّ السَّاعَةَ و دیگر تا بدانند کہ روز قیامت لَا رَيْبَ فِيهَا ہیچ شک نیست در و پس حق تعالیٰ اطلاع داد بر ایشان إِذْ يَتَنَازَعُونَ چون نزاع میکردند اہل آن زمان بَيْنَهُمْ در میان یکدیگر أَمْرَهُمْ امر دین خود را بعضے میگفتند حشر ارواح مجرده را خواہد بود و برخی قائل بودند بحشر روح و جسد با یکدیگر پس بدیدن ایشان ظاہر شد کہ روح و جسد باہم مبعوث خواہند شد چہ خداوند کہ تو فی نفس ایشان کردہ سی صد و نہ سال بوتہای ایشان را از تحلل و تغیر نگاہ دارد پس ارسال ارواح کند بآن قادر است بر تو فیہ نفوس ہم مردمان و اسکا اجزای ابدان ایشان و دیگر بارہ فرستادن ارواح بآن بیت پیش قدرت کاملہ او سہل است عجز را با قدرت حق کار نیست ۱۲ آورده اند کہ جوانان ملک را دعا کردند و در مضاجع خود بخفتند و ارواح ایشان مقبوض شد و در تفسیر ابو اسحٰق ثعلبی مذکور است کہ حضرت رسالت پناہ علیہ السلام با آرزوی آن شدند کہ اصحاب کہف را ببینند جبرئیل آمد و گفت کہ یا رسول تو ایشان را در دنیا نخواہی دید اما از اخیار اصحاب خود چہار کس را بفرست تا ایشان را بدین تو دعوت کنند آنحضرت علیہ السلام فرمود کہ چگونہ رستم و کرا امر کنم بر فتن جبرئیل گفت رای مبارک خود را بگمار تا ابو بکر صدیق و فاروق و علی مرتضیٰ و ابو ذر را بگمارد تا بر یکدیگر شرف نشینند و با در خاور آیند و ابو ذر را کہ مسخر سلیمان بود بطلب کہ خدا او را مطیع تو گردانیده و بفضای او را برده تا بدان غار برود حضرت آن چنان کردند و صحابہ بدر غار رسیدند سگی بر آستند سگ ایشان روشنی دید بانگ بر ایشان زد و گرفت و حملہ آورد ما چون چشم وی ایشان زد یکدم جنبانید

۱۲ آغاز کرد و بسر بشارت کرد کہ در آیید ایشان در آمدند گفتند السلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ حق سبحانہ ارواح با جسادا ایشان باز آورد تا بر خاستند و جواب سلام باز دادند صحابہ گفتند نبی اللہ محمد بن عبد اللہ شما را سلام رسانیده و ایشان جواب گفتند و علی محمد رسول اللہ الصلوٰۃ و السلام چون دعوت کردند ایشان را بدین اسلام و ایشان قبول نمودند گفتند حضرت پیغمبر اسلام را سلام رسانید باز در مضاجع خود تکیہ کردند مادیگر نزد خروج مہدی از نو

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا ۚ رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ ۗ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ

پس گفتند عمارت کنید بر غار ایشان خانہ پروردگار ایشان داناتر است بحال ایشان پس گفتند آنانکہ قدرت یافتند بر

أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ

مقدمہ ایشان البتہ بسازیم بر غار ایشان مسجدے جمعے خواہند گفت اصحاب کہف سہ کس اند و چہارم ایشان سگ ایشان است و جمعی خواہند گفت

خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ ۖ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ ۚ قُلْ

کہ پنج کس اند ششم ایشان سگ ایشان است تخمے می افگنند غائبانہ و نیز میگویند ہفت کس اند و ہشتم ایشان سگ ایشان ست بگو

رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ ۖ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا ۖ

پروردگار من داناتر است بشمار ایشان نمیداند ایشان را مگر اندک کسے پس گفتگو مکن در مقدمہ ایشان مگر گفتگوی سرسری

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾

و سوال مکن در باب ایشان بہیچ کس را از کافران و مگو ہیچ چیزے را کہ من البتہ خواہم کرد آن را فردا

ع ۳۵ ۱۵

فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ پس گفتند بنا نہید بر ایشان بُنْيَانًا دیوار یکہ از چشم مردم پوشیدہ باشد یا بدان بناموضع ایشان را بشناسند رَبُّهُمْ پروردگار ایشان أَعْلَمُ بِهِمْ داناتر است بکار ایشان از کارِ جمعے کہ منازعت میکنند در باب ایشان قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا گفتند آنانکہ غالب شدند عَلَىٰ أَمْرِهِمْ بر دین ایشان یعنی آن جماعت کہ بحسب اسباب قائل بودند گفتند لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ فرا می گیریم بر ایشان مَسْجِدًا مسجد کہ مردمان در آن نماز گذارند سَيَقُولُونَ زود باشد کہ گویند یہود یا یعقوبیہ از نصاریٰ کہ اصحاب کہف ثَلَاثَةٌ سہ تن بودند رَابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ چہارم ایشان سگ ایشان وَيَقُولُونَ و گویند نسطوریہ از ترسایان خَمْسَةٌ پنج تن اند سَادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ ششم ایشان سگ ایشان و میگویند ایشان این سخن را رَجْمًا بِالْغَيْبِ انداختن بر پوشیدگی یعنی گفتاری است بر پندار یا اختراع خود میگویند وَيَقُولُونَ و گویند مسلمانان باخبار رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سَبْعَةٌ ایشان ہفت تن اند وَثَامِنُهُمْ کَلْبُهُمْ و ہشتم ایشان سگ ایشان قُلْ رَبِّي بگو آفریدگار من أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ داناتر است بشمار ایشان مَا يَعْلَمُهُمْ نمیداند ایشان را إِلَّا قَلِيلٌ مگر اندکی از آدمیان کہ بغیب و اصحاب او یند ابن عباس رض فرمودہ کہ انا من ذلک القلیل و از علی رض منقول است کہ اصحاب کہف ہفت تن بودند و اسمای ایشان این است یملیخا ہمکسلمینا ہمسلینا مرنوش دبرنوش و شاذنوش و ہم اعی مرطونس است و اسم کلبہم قطمیر و در روایات دیگر و اسامی ایشان ہست آنچہ فی الجملہ صحتے دارد این است و تفسیر از عبد اللہ بن عمر رض نقل میکنند کہ چون آتش در موضعے افتد پس این اسما بر کاغذی نوشتہ در انجا افگنند فی الحال می میرد و اہل تاویل را در باب اصحاب کہف سخن بسیار است بعضے میگویند این قصہ نمودار احوال بدلا بسعہ است کہ ہفت اقلیم بوجود باجوج و باجوج ایشان قائم است و کہف خلوت گاہ ایشان بود و کلب نفس حیوانیہ و نزد جمعے اشارت است بروح و قلب و عقل نظری و معیشتے و قوت قدسیہ و سر و خفی کہ تعلق بکہف بدن دارند و قیانوس نفس امارہ است و حوالہ توضیح این سخنان بجواہر التفسیر میرود فَلَا تُمَارِ پس تو جدال مکن ای محمد فِيهِمْ در شان اصحاب کہف اگر اہل کتاب بین جدال کنند إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا مگر جدالی ظاہر یعنے تمسک منہای در مجادلہ و بر ایشان بخوان آنچہ در قرآن است و بردو تجہیل ایشان اشتمال مفرا وَلَا تَسْتَفْتِ و فتوی مجوی یعنے مپرس فِيهِمْ در شان ایشان مِنْهُمْ از اہل کتاب أَحَدًا یکی را آوردہ اند کہ چون سوالات ثلثہ مذکور را از حضرت پرسیدند فرمود کہ فردا بیائید تا شما را خبر کنم و نہ گفت انشاء اللہ تعالیٰ پانزدہ روز یا کم و بیش وحی فرود نیامد و قریش طعنہ آغاز کردند و غبار ملال بر مرآت دل بی غل آنحضرت علیہ السلام نشست حق سبحانہ این آیت فرستاد کہ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ و مگوی مر چیزی و کاری را کہ قصد داری بر آن إِنِّي فَاعِلٌ بدرستیکہ من کنندہ ام ذَٰلِكَ غَدًا این کار را فردا ؛

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّى لِأَقْرَبَ

مگر مقرون بذکر مشیت خدا و یاد کن پروردگار خود را وقتیکه فراموش کنی و بگو توقع است که دلالت کند مرا پروردگار من براهی نزدیک تر

مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾ وَلَبِثُوا۟ فِى كَهْفِهِمْ ثَلَٰثَ مِا۟ئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا۟ تِسْعًا ﴿٢٥﴾

باعتبار راستی از آنچه گاوان می گویند و درنگ کرده بودند در غار خود سیصد سال و افزودند نه سال دیگر

قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا۟ ۖ لَهُۥ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ أَبْصِرْ بِهِۦ وَأَسْمِعْ ۚ

بگو خدا داناتر است بمقدار آنچه درنگ کردند و است علم غیب آسمانها و زمین چه قدر بیناست و چه قدر شنواست

مَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِىٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِى حُكْمِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَٱتْلُ مَآ أُوحِىَ

نیست ایشان را بجز وی هیچ کارساز و شریک نمی گیرد در حکم خود هیچکس را و بخوان آنچه وحی فرستاده شد

إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ ۖ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦ ۚ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾

بسوی تو از کتاب پروردگار تو و هیچکس تبدیل کننده نیست حکمهای او را و نیابی بجز وی پناهی

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ مگر آنکه خواهد خدای یعنی گوئی که اگر خدای خواهد وَٱذْكُر رَّبَّكَ یاد کن مشیت پروردگار خود را إِذَا نَسِيتَ چون استثنا فراموش کرده باشی و بگو ان شاء الله یا یاد کن پروردگار خود را وقتیکه خود را فراموش کرده باشی چه حقیقت ذکر فنای ذاکر است در مذکور حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که ذکر حقیقی آنست که دل ذاکر در سر مذکور رشود و جان وی در سر نور عیان گردد و عیان و راز بیان بلکه مثنوی فی بیان میگنجد اینجا فی عیان ۔ فی من و فی ما و فی نام و نشان ۔ ذکر و ذاکر محو گردد بالتمام ۔ جملگی مذکور آمد و السلام وَقُلْ عَسَىٰٓ و بگو شاید که أَن يَهْدِيَنِ آنکه دلالت کند مرا رَبِّى آفریدگار من لِأَقْرَبَ بآنچیزیکه نزدیک تر است مِنْ هَٰذَا از شان اصحاب کهف که میپرسید رَشَدًا از راه صواب و چون عسی از حق سبحانه لابد است و را راه نمود به بزرگ تر چیزی از قصهٔ اصحاب کهف و آن اخبار انبیاء و امم سابقه بوده و انباء از نوازل و حوادث آتیه وَلَبِثُوا۟ و درنگ کردند آن جوانان مردان همه فِى كَهْفِهِمْ در غار خود وقتیکه در خواب بودند ثَلَٰثَ مِا۟ئَةٍ سِنِينَ سه صد سال وَٱزْدَادُوا۟ و افزودند تِسْعًا و زیاده کردند بر آن و افزودند نه سال دیگر در لباب آورده که سه صد سال شمسی بوده و نه سال بر افزوده اند تا سال قمری شده چه تفاوت بین السنین در هر سال قریب یازده روز است و بتحقیق سه صد سال شمسی سه صد و نه سال قمری بود و دو ماه و نوزده روز باشد و در خبر است که ترسایان گفتند ما سه صد سال را دانیم و نه را نشناسیم حق تعالی فرموده قُلِ ٱللَّهُ بگو خدای تعالی أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا۟ داناتر است بمقدار یکه درنگ کردند لَهُۥ مر او راست غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ پوشیدهای آسمان و زمین یعنی مخفیات احوال آن أَبْصِرْ بِهِۦ چه بیناست خدای بهر موجودی وَأَسْمِعْ و چه شنواست بهر مسموعی مَا لَهُم نیست مر اهل آسمان و زمین را مِّن دُونِهِۦ بجز وی مِن وَلِىٍّ هیچ دوستی که متولی امور ایشان بود وَلَا يُشْرِكُ و انباز نمیکند خدای فِى حُكْمِهِۦٓ در فرمان و قضای خود أَحَدًا هیچ یکی را از موجودات علوی و سفلی وَاتْلُ مَآ أُوحِىَ و بخوان آنچه وحی کرده شده است إِلَيْكَ بسوی تو مِن كِتَابِ رَبِّكَ از کتاب پروردگار تو که قرآن است لَا مُبَدِّلَ تغییر کننده نیست مر آن لِكَلِمَٰتِهِۦ مر سخنان او را که در شان اصحاب کهف فرو فرستاده وَلَن تَجِدَ نیابی تو مِن دُونِهِۦ بجز وی مُلْتَحَدًا پناهی صاحب کشاف آورده که قومی از روسای کفره حضرت رسالت پناه علیه السلام را گفتند ابن پشمینه پوشان بی قدر را چون صهیب و بلال و عمار و خباب را که بوی خر فهائی ایشان ما را متأذی میدارد از مجلس خود دور ساز تا با تو مجالست کنیم این آیت نازل شد که ۔

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيْدُوْنَ

و بند کن خود را با آنانکه یاد میکنند پروردگار خود را بصبح و شام می جویند

وَجْهَهٗ وَلَا تَعْدُ عَيْنٰكَ عَنْهُمْ تُرِيْدُ زِيْنَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَلَا تُطِعْ مَنْ

روی او را و باید که نگذرد چشمهای تو از ایشان طلب کنان آرایش زندگانی دنیا را و فرمان مبر آنرا

اَغْفَلْنَا قَلْبَهٗ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوٰىهُ وَكَانَ اَمْرُهٗ فُرُطًا ﴿۲۸﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ

که غافل ساخته ایم دل او را از یاد خویش و پیروی کرده است خواهش خود را و هست کار او از حد گذشته و بگو این سخن راست است از

رَّبِّكُمْ ۫ فَمَنْ شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ وَّمَنْ شَآءَ فَلْيَكْفُرْ ۚ اِنَّآ اَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِيْنَ

پروردگار شما پس هر که خواهد ایمان آرد و هر که خواهد کافر شود هر آئینه ما مهیا کرده ایم برای ستمگاران

نَارًا اَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا ۭ وَاِنْ يَّسْتَغِيْثُوْا يُغَاثُوْا بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى

آتشی را در گیرد بایشان سراپرده های او و اگر فریاد کنند بداد ایشان رسیده شود بنوشاندن آبی مانند مس گداخته بریان

الْوُجُوْهَ ۭ بِئْسَ الشَّرَابُ ۭ وَسَآءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿۲۹﴾

کند رویها را از آن بد آشامیدنی است و دوزخ بدی آرامگاهی است

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ وباز دار تن خود را و شکیبائی کن مَعَ الَّذِيْنَ با آنانکه يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ می پرستند پروردگار خود را بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ بامداد و شبانگاه مراد طرفی النهار است یا صلوٰة فجر و عصر یا مجامع اوقات یعنے شب و روز بپرستش حق مشغول اند يُرِيْدُوْنَ وَجْهَهٗ میخواهند رضای او را یا او را و امید میدارند و جویای غیر او نیستند نزد بعضے این آیت مدنی است و سبب نزول آن بود که جمعے از مؤلفة قلوب چون عیینة بن حصین و اقرع بن حابس و امثال ایشان گفتند یا رسول الله ما اشراف عربیم باسلمان و ابوذر و فقرای مسلمانان همنشینی نتوانیم کرد اگر تو ایشان را دور سازی ما نزدیک تو آمده تعلیم احکام شرع قیام نمائیم آیت آمد که صبر کن بصحبت درویشان که اوقات صبح و شام را برای رضای خدا بپرستش او میگذرانند وَلَا تَعْدُ و باید که در نگذرد عَيْنٰكَ عَنْهُمْ چشمهای تو از ایشان یعنے نظر از ایشان بر ندارد و بغیر ایشان التفات نکند تُرِيْدُ میخواهی تو زِيْنَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا؛ بباید دانست که آنحضرت را هرگز بدنیا و زینت آن میل نبوده بلکه معنے آیت این است که مکن عمل کسیکه مائل بزینت دنیا است چه مائل بدنیا از فقرا معرض و برأغنیا مقبل باشد وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مَنْ اَغْفَلْنَا آنرا که غافل گردانیدیم قَلْبَهٗ دل او را عَنْ ذِكْرِنَا از یاد کردن ما و آن کس امیة بن خلف بود و اتباع او یا عیینه و اشیاع او که آنحضرت را بطرد فقرا میفرمودند حق تعالیٰ فرمود که ما دل او را غافل گردانیدیم وَاتَّبَعَ و او پیروی کرده است هَوٰىهُ آرزوی نفس خود را وَكَانَ اَمْرُهٗ و هست کار او فُرُطًا تباه و ضایع یا موجب حسرت و ندامت و هلاکت وَقُلِ و بگو مر ایشان را که آنچه شما آورده ایم یعنے قرآن الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكُمْ پیغام راست و سخن درست است از آفریدگار شما فَمَنْ شَآءَ فَلْيُؤْمِنْ پس هر که خواهد گرویدن بوی پس باید که بگرود وَّمَنْ شَآءَ و هر که خواهد ناگرویدن آن فَلْيَكْفُرْ پس گو که نگرود امام نماها آورده که مراد امر توعید و تهدید است نه امر اجازت و اباحت و ابن عباس رض فرمود که امر بمعنے اخبار است یعنے هر که خدا خواهد که ایمان آرد هر آئینه ایمان آرد و هر که خواهد که کافر شود بیشک کافر گردد و ما تشاؤن الا ان یشاء الله آنچه مشیت ازلی بدان متعلق شد از سمت تغییر مبرا و از صفت تبدیل معرا است

بیت هر که خواهی بر آن و هر که خواهی بخوان ✦ حکم حکم تست و کس را چاره جز تسلیم نیست

اِنَّآ اَعْتَدْنَا بدرستیکه ما آماده کرده ایم لِلظّٰلِمِيْنَ برای ستمگاران یعنی ناگرویدگان نَارًا آتشیکه اَحَاطَ بِهِمْ گرد آگرد درآید ایشان را سُرَادِقُهَا سراپرده های آن تشبیه کرده آتشے را که محیط بود بر کافران بسراپرده که مشتمل باشد بر اهالی آن و در

صحدیث ابو سعید خدری رض که سرادق نار چهار دیوار است غلظت هر یک ازان چهل سال راه برگرد کافران در آمده وَاِنْ يَّسْتَغِيْثُوْا و اگر فریاد خواهی کنند از تشنگی يُغَاثُوْا بِمَآءٍ فریاد رسیده شود آبی که كَالْمُهْلِ مانند دُرد روغن زیت یا مس گداخته که چون پیش دهند ایشان بزند يَشْوِى الْوُجُوْهَ بریان کند و بسوزد رویها را از فرط حرارت بِئْسَ الشَّرَابُ بد شرابی است مهل نام

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُولَٰئِكَ

هر آئینہ آنانکہ ایمان آوردند و کردند کارہای شائستہ ہر آئینہ ما ضایع نمیکنیم مزد کسیکہ نیکو کردہ است کاررا این جماعہ

لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ

ایشانراست بوستانہا ہمیشہ ماندن میرود زیر ایشان نہرہا زیور دادہ شوند آنجا دستوانہا از

ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِئِينَ فِيهَا

زر و بپوشند جامہای سبز از دیبای نازک و دیبا لک تکیہ کنان آنجا

عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾ وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ ع ۱۶

بر تختہا این نیک جزاست و بہشت نیکو آرام گاہیست و بیان کن برای ایشان داستانی قصہ دو شخص

جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا

دادیم یکے را از ایشان دو بوستانہا از درختان انگور و گرد آگرد آن پیدا کردیم درختان خرما و پیدا کردیم

بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾ كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا

درمیان این بوستانہا زراعت را ہر دو بوستانہا آوردند میوہ ہای خود و ہیچ کم نکردہ از میوہ و جاری ساختیم

خِلَالَهُمَا نَهَرًا ﴿٣٣﴾

میان آنہا جوی آب

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکہ آنانکہ بگرویدند بخدا و کتاب و رسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و بکردند کارہای شائستہ إِنَّا لَا نُضِيعُ بتحقیق کہ ما ضایع نمیکردانیم أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ مزد آنکس راکہ نکوتر است عَمَلًا از روی کردار أُولَٰئِكَ آن گروہ مومنان و پسندیدگان لَهُمْ مر ایشان راست جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانہای اقامت یعنی بہشتہا کہ دران مقیم باشند تَجْرِي میرود مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ از زیر منازل ایشان بامر ایشان جویہا يُحَلَّوْنَ پیرایہ بستہ شوند فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ دران بوستانہا از دستوانہا ساختہ شدہ وَمِنْ ذَهَبٍ از زر در زاد المسیر از ابن جبیر رض نقل میکند کہ ہر یک از بہشتیان را سہ دستوانہ بود یکی از زر دیگی از نقرہ و دیگی از لؤلؤ و یاقوت وَيَلْبَسُونَ و بپوشند ثِيَابًا خُضْرًا جامہای سبز رنگ مِنْ سُنْدُسٍ از دیبای نازک وَإِسْتَبْرَقٍ و دیبای ستبر فراخ آرد ہای ہر یک مُتَّكِئِينَ تکیہ زدگان باشند فِيهَا در بہشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختہا چنانچہ عادت متنعمان است نِعْمَ الثَّوَابُ نیک پاداشی است بہشت نعیم آن وَحَسُنَتْ و نیکو است آن تختہا مُرْتَفَقًا تکیہ گاہ یا نیکو است بہشت منزل و آرامگاہ وَاضْرِبْ لَهُمْ و بیان کن برای مومنان و کافران مَثَلًا مثلی و آن مثل کدام است رَجُلَيْنِ دو مرد کہ برادران بودند از بنی اسرائیل یکے یہود ایا یملیخا و او مومن بود و دیگر قطروس یا قطرس و او کافر بود ہشت ہزار دینار از پدر بدیشان میراث رسید ہر یک چہار ہزار دینار تصرف کردند و کافر بمان ضیاع و عقار و متاع خانہ خرید و مومن ہمہ را در وجوہ خیر صرف کرد حق سبحانہ از حال و مآل ایشان خبر میدہد کہ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا او ادیم یکی را از ایشان یعنی قطروس را جَنَّتَيْنِ دو بوستان مِنْ أَعْنَابٍ از تاکہای انگور وَحَفَفْنَاهُمَا و محفوف گردانیدیم ما آنرا بِنَخْلٍ بخرمابنان یعنی درختان خرما گرد آگرد آن و آوردیم وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا و پیدا کردیم میان آن دو باغ زَرْعًا کشت زاری تا آن موضع جامع اقوات و فواکہ باشد كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آن دو باغ آتَتْ أُكُلَهَا بدادی میوہ ہا و محصول خود را بتمامی وَلَمْ تَظْلِمْ ۳ و کم نکردی یعنی کم نساختی مِنْهُ شَيْئًا از میوہ معہود چیزی را یعنی در اغلب آن است کہ میوہ در سالی تمام آید و سالی ناقص و میوہ آن باغہا ہمیشہ تمام آمدی وَفَجَّرْنَا و روان کردیم خِلَالَهُمَا نَهَرًا میان آن دو بوستان جوی آب تا شراب آن دایم باشد۔

وَّكَانَ لَهٗ ثَمَرٌ ۚ فَقَالَ لِصَاحِبِهٖ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ اَنَا اَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَّاَعَزُّ نَفَرًا ﴿۳۴﴾

و بود او را میوہای بسیار پس گفت ہمنشین خود را و او گفتگو میکرد با آن ہمنشین من بیشترم از تو در مال و غالب ترم باعتبار حشم

وَدَخَلَ جَنَّتَهٗ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ قَالَ مَآ اَظُنُّ اَنْ تَبِيْدَ هٰذِهٖٓ اَبَدًا ﴿۳۵﴾ وَّمَآ

و در آمد بہ بوستان خود ستم کردہ بر خویش گفت نمی پندارم کہ ہلاک شود این بوستان ہیچ گاہ و

اَظُنُّ السَّاعَةَ قَآئِمَةً ۙ وَّلَئِنْ رُّدِدْتُّ اِلٰى رَبِّيْ لَاَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿۳۶﴾

گمان ندارم کہ قیامت متحقق شود و بالفرض اگر باز گردانیدہ شوم بسوی پروردگار خود ہر آئینہ خواہم یافت باز گشتی بہتر از این بوستان را

قَالَ لَهٗ صَاحِبُهٗ وَهُوَ يُحَاوِرُهٗٓ اَكَفَرْتَ بِالَّذِيْ خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ

گفت او را ہمنشین او و او گفتگو میکرد با وی آیا کافر شدی بآن خدائی کہ پیدا کرد ترا از خاک باز از

نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوّٰىكَ رَجُلًا ﴿۳۷﴾ لٰكِنَّا۠ هُوَ اللّٰهُ رَبِّيْ وَلَآ اُشْرِكُ بِرَبِّيْٓ اَحَدًا ﴿۳۸﴾ وَلَوْلَآ اِذْ

نطفہ باز ترا مرد ساخت لیکن من اعتقاد دارم کہ اللہ پروردگار من است و شریک مقرر نمی کنم با پروردگار خود ہیچکس را و چرا نہ چون

دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ اللّٰهُ ۙ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ ۚ اِنْ تَرَنِ اَنَا اَقَلَّ مِنْكَ

در آمدی بہ بوستان خود گفتی آنچہ خدا خواست است شدنی نیست ہیچ توانائی مگر بمشیت خدا اگر می بینی مرا کمتر از خود در

مَالًا وَّوَلَدًا ﴿۳۹﴾

مال و فرزند

وَكَانَ لَهٗ و مر او را بود کافر اثمر ہمہ میوہ یعنے غیر از انگور و خرما میوہ ہای دیگر داشت و اختصاص آنہا بذکر جہت غالبیت بودہ آوردہ اند کہ میوہا محتاج شد در رجوع بہ برادر نمودہ ازو در معیشت توقع مساعدتے کرد و قطروس گفت کہ زر من تو برابر بودہ من این ہمہ باغ و متاع پیدا کردم و غلامان و خادمان دارم تو چرا اینقدر پریشان حالی یہودا گفت ای برادر تو بدان مالہا باغ دنیا خریدی و من بوستان بہشت خریدم تو برای دنیا ساختی و من در جنت خانہ گرفتم تو کد خدا شدی و من مہر حور العین دادم تو غلام و کنیز ک جمع کردی و من طلب و لدان و غلمان نمودم قطروس او را ملامت کردن آغاز نہاد و گفت زر نقد بودہ نسیہ از دست دادی و ہنوز در انجار و محتاج گردانیدی فقال پس گفت قطروس لصاحبہ مر یار خود یعنے برادر خود را و ہو یحاورہا و او مجادلہ می کرد با او در سخن باز میگردانید یعنے این میگفت و آن جواب میداد کافر گفت انا اکثر من بیشتر منک مالا از تو جہت مال و نیاز اعز نفرا و عزیز ترم از قبل اولاد و حشم و خدم پس مست یہود گرفت و دخل جنتہ و بباغ خود در آمد و ہو ظالم لنفسہ و حال آنکہ او ستم کنندہ بود بر تن خود بعجب و مفاخرت آنکہ از روی محبت دنیا قال ما اظن گفت گمان نمی برم ان تبید آنکہ فانی شود و بسر آید و نابود گردد ہذہ ابدا این بوستان من ہرگز یا منطقہ من نیست کہ این دنیا پسری گردد و ما اظن الساعۃ قائمۃ و گمان نمی برم قیامت را آئندہ و لئن ردددت و اگر باز گردانیدہ شوم بزعم تو الی ربی بسوئے پروردگار من چنانچہ تو میگوئی و مرا برانگیزند لاجدن بخدائی کہ بیابم خیرا منہا بہتر از این بوستانہا منقلبا جای باز گشتن یعنے استحقاق من مقتضی آن است کہ فردا بہشت بمن دہند چنانچہ امروز این باغ بمن داد و اند قال لہ گفت مر قطروس را صاحبہ یار او یہودا و ہو یحاورہ و حال آنکہ او جدال می کرد با او اکفرت آیا کافر شدی بانکار بعث و تردد دران بالذی خلقک بآنکس کہ بیافرید ترا یعنی پدر ترا کہ اصل مادہ تست من تراب از خاک ثم من نطفۃ پس از نطفہ کہ مادہ نزدیک است ثم سوٰک رجلا پس ترا راست کرد مردی رسید و دست اندام لکنا لیکن من میگویم

۴ ہو اللہ او ست خداوند بحق ربی پروردگار آفریدگار من از خاک و نطفہ ولا اشرک و انباز نمیگردانم بربی احدا بخداوند خود ہیچکس را ولولا اذ دخلت و چرا چون در آمدی جنتک بر بوستان خود قلت ما شاء اللہ بگفتی کہ آنچہ خدا خواہد چنان شود یعنے آنکہ گفتی ہرگز زوال بدین باغ نرسد بجای آن باستی گفت کہ اگر خدا خواہد بماند و اگر خدا خواہد فانی گرداند و چرا

فَعَسٰى رَبِّيْٓ اَنْ يُّؤْتِيَنِ خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَآءِ

پس شاید کہ پروردگار من بدہد مرا بہتر از بوستان تو وشاید کہ فرستد بر بوستان تو عذابے از آسمان

فَتُصْبِحَ صَعِيْدًا زَلَقًا ۙ اَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيْعَ لَهٗ طَلَبًا ۝٤١ وَ

پس گردد زمین بے گیاہ لغزاندۂ پای یا شود آب او فرورفتہ پس نتوانی آن را جستن و

اُحِيْطَ بِثَمَرِهٖ فَاَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلٰى مَآ اَنْفَقَ فِيْهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا

بعقوبت احاطہ کردہ شدہ میوہای او پس بامداد کرد می مالید دو دست خود را بحسرت بر آنچہ خرچ کرد در عمارت آن و آن افتادہ بود بر سقفہای خود

وَيَقُوْلُ يٰلَيْتَنِيْ لَمْ اُشْرِكْ بِرَبِّيْٓ اَحَدًا ۝٤٢ وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ فِئَةٌ يَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ

و میگفت ای کاش شریک مقرر نکردی بپروردگار خود ہیچکس را و نبود او را ہیچ جماعتے کہ یاری دہندش

دُوْنِ اللّٰهِ وَمَا كَانَ مُنْتَصِرًا ۝٤٣ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ ؕ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا

بجز خدا و نبود انتقام گیرندہ این جا ثابت کہ کارسازی خدا ہمیشہ باشندہ است وی بہتر است از روی ثواب دادن وی

وَّخَيْرٌ عُقْبًا ۝٤٤ ع

بہتر است از روی جزا دادن

فَعَسٰى رَبِّيْٓ اَنْ يُّؤْتِيَنِ پس شاید کہ بدہد مرا پروردگار من بوستانے خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ بہتر از بوستان تو در دنیا یا در آخرت بسبب ایمان من وَيُرْسِلَ وفرو فرستد عَلَيْهَا بر بوستان تو بسبب کفر تو حُسْبَانًا صاعقہا یعنے عذاب سخت مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان فَتُصْبِحَ پس گردد بوستان تو صَعِيْدًا زمین نامون زَلَقًا بے گیاہ کہ پای بر و بلغزد اَوْ يُصْبِحَ یا بگردد مَآؤُهَا آب آن بوستان غَوْرًا فرورفتہ در زمین فَلَنْ تَسْتَطِيْعَ پس نتوانی تو لَهٗ مر آن آب بزمین فرورفتہ را طَلَبًا جستن یعنی طلب آن آب مقدور تو نبود پس باختن و باز بجوی آوردن خود چگونہ تواند بود آوردہ اند کہ چون سبحانہ سخن آن مومن را راست گردانید و عذاب اهلاک و استیصال بدان باغ فرستاد وَاُحِيْطَ و فراگرفتہ شد از عذاب الٰہی بِثَمَرِهٖ بمیوہ آن باغ کافر و تباہ شدہ جمیع اشجار و اثمار آن و خراب گشت ہر بناکہ در آن باغ ساختہ بود فَاَصْبَحَ پس بامداد کرد قطرس و آن حال را مشاہدہ نمود يُقَلِّبُ میگرداند كَفَّيْهِ ہر دو کف خود را یعنے از روی حسرت کف بر کف می زد و پشیمانی میخورد عَلٰى مَآ اَنْفَقَ بر آن چیزیکہ خرچ کردہ بود فِيْهَا در عمارت آن وَهِيَ و حال آنکہ بنای آن باغ خَاوِيَةٌ افتادہ بود عَلٰى عُرُوْشِهَا بر سقفہای خود یعنے اول سقوف ساقط شد و جدران بروی افتادند یا آنچنان کہ بسته بودند بیفتاد آنگہ تا کہا بروی فرود آمد و بر ہر تقدیر بر چون قطرس مشاہدہ آن عذاب کرد دست بر دست میزد وَيَقُوْلُ و می گفت يٰلَيْتَنِيْ ای کاشکہ من لَمْ اُشْرِكْ انباز نمی گرفتم و شریک نمی ساختم بِرَبِّيْٓ اَحَدًا بر پروردگار خود دیگرے را تا بوستان من بسبب شرک من خراب نمی شد وَلَمْ تَكُنْ لَّهٗ و نزبودند مر او را فِئَةٌ يَّنْصُرُوْنَهٗ گروہی کہ یاری دہند او را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای کہ او بران قادر بود او را نصرت نکرد وَمَا كَانَ و نبود قطرس مُنْتَصِرًا یاری دہندہ مر خود را و انتقام کشندہ از خدای هُنَالِكَ آنجا یعنے بوقت زوال نعمت یا در روز قیامت یا بمولی جزا الْوَلَايَةُ نصرت دادن و یاری کردن لِلّٰهِ مر خدا راست وَلِلّٰهِ الْحَقِّ خدای راست گوئی و درست کار هُوَ خَيْرٌ او بہتر است ثَوَابًا از جہت پاداش مر او را کہ بدو امید دارد ترا بود وَّخَيْرٌ عُقْبًا و بہتر است از جہت عاقبت مر بندہ ترسکار را یعنے عاقبت طاعت او بہتر است از عاقبت طاعت غیر او و صاحب تاویلات تمثیل میکند رجلین را بنفس کافر و قلب مومن و جنتین را بہوا و دنیا کہ مشتمل اند بر اعناب شہوات و نخیل مستلذات و زرع متعات بہیمیہ و در باقی احوال مناسب این مثل سخنان دارد و موضع بیان آن جواہر التفسیر است ؛

ع ۵ ۱۳ ۱۷

وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ اَنْزَلْنٰهُ مِنَ السَّمَآءِ فَاخْتَلَطَ

وبیان کن برای ایشان داستانی زندگانی دنیا کہ وی مانند آبی است کہ فرو فرستادیمش از آسمان پس درہم پیچید

بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيْمًا تَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ

بسبب وی رستنی زمین پس شد آخر کار درہم شکستہ می پراندیش بادہا و ہست خدا بر ہمہ چیز

مُّقْتَدِرًا ۝ اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ

توانا مال و فرزندان آرایش زندگانی دنیا است و حسنات پائندہ شائستہ بہتر اند

عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَّخَيْرٌ اَمَلًا ۝ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْاَرْضَ

نزد یک خدا از روی ثواب و خوب تر انداز جہت امید داشتن و آن روز روان کنیم کوہہا را و ببینی زمین را

بَارِزَةً ۙ وَّحَشَرْنٰهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ اَحَدًا ۝ وَعُرِضُوْا عَلٰي رَبِّكَ صَفًّا ۭ

ظاہر شدہ و جمع سازیم مردمان را پس نگذاریم از ایشان ہیچکس را و روبرو آوردہ شوند بر پروردگار تو صف کشیدہ گویم

لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا كَمَا خَلَقْنٰكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ ۭ بَلْ زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَّجْعَلَ لَكُمْ مَّوْعِدًا ۝

ہر آئینہ آمدید پیش ما چنانکہ آفریدہ بودیم شما را اول بار بلکہ می پنداشتید کہ نخواہیم ساخت برای شما وعدگاہ ہے

وَاضْرِبْ لَهُمْ وبیان کن برای ایشان مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا داستانی زندگانی دنیا كَمَآءٍ مانند آبی اَنْزَلْنٰهُ کہ فرو فرستادیم آنرا مِنَ السَّمَآءِ از آسمان فَاخْتَلَطَ پس درہم پیچید بِهٖ نَبَاتُ الْاَرْضِ بآن رستنی زمین فَاَصْبَحَ پس شد هَشِيْمًا خشک درہم شکستہ تَذْرُوْهُ می پراندیش را الرِّيٰحُ بادہا وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدا عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیز مُّقْتَدِرًا توانا اَلْمَالُ مال وَالْبَنُوْنَ و فرزندان زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا است وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ و حسنات پائندہ شائستہ خَيْرٌ بہتر اند عِنْدَ رَبِّكَ نزد یک خدا ثَوَابًا از روی ثواب وَّخَيْرٌ و خوب تر اَمَلًا انداز جہت امید داشتن وَيَوْمَ و آن روز نُسَيِّرُ الْجِبَالَ روان کنیم کوہہا را وَتَرَى الْاَرْضَ و ببینی زمین را بَارِزَةً ظاہر شدہ وَّحَشَرْنٰهُمْ و جمع سازیم مردمان را فَلَمْ نُغَادِرْ پس نگذاریم مِنْهُمْ از ایشان اَحَدًا ہیچکس را وَعُرِضُوْا و روبرو آوردہ شوند عَلٰي رَبِّكَ بر پروردگار تو صَفًّا صف کشیدہ گویم لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا ہر آئینہ آمدید پیش ما كَمَا چنانکہ خَلَقْنٰكُمْ آفریدہ بودیم شما را اَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار بَلْ زَعَمْتُمْ بلکہ می پنداشتید اَلَّنْ نَّجْعَلَ کہ نخواہیم ساخت لَكُمْ برای شما مَّوْعِدًا وعدگاہ ہے

وَاضْرِبْ لَهُمْ و پیدا کن برای جہانیان مَّثَلَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مثل زندگانی ایشان در ین جہان كَمَآءٍ مانند گیاہ رستہ از آبی اَنْزَلْنٰهُ کہ فرو فرستادیم آنرا مِنَ السَّمَآءِ از سحاب یا از جانب سما فَاخْتَلَطَ پس بیامیخت بِهٖ بآن نَبَاتُ الْاَرْضِ آن گیاہ رستہ از زمین و قوت گرفت و نشو نمای خود بکمال رسانید و زمین بدو تازہ و خرم شد فَاَصْبَحَ پس بامداد کرد یعنے روز دیگر گشت آن گیاہ تازہ و زیبا هَشِيْمًا خشک گشتہ و درہم شکستہ بمثابتی کہ از خشکی و شکستگی تَذْرُوْهُ الرِّيٰحُ پراگندہ می گرداند او را باد از زمین بریکند و بطرفے می برد وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدای تعالیٰ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیز از انشا و افنا مُّقْتَدِرًا توانا تشبیہ کرد زندگانی دنیا را بگیاہی کہ از آب باران سبز شود و ببالد و بکمال نمو رسد و وقت آن در آید کہ از و نفع گیرند ناگاہ آب از و منقطع گردد و خشک بیفائدہ بماند ہم چنین آدمی بزندگی و تازگی کہ دارد خوش در آید ہمین کہ نامہ عمر او از عنفوان بپایان رسد متقاضی اجل در آمدہ نہال نہاد او را بصرصر فنا خشک سازد و خرمن ہای آرزو را بباد نیستی بردہد بیت بہار عمر بسے دلفریب و رنگین است ولی چہ سود کہ وارد خزان مرگ از پے ۔ آوردہ اند کہ روسائے عرب بمال و فرزند فخر و مباہات میکردند و پیغمبر را باآنکہ درویش است و پسر ندارد طعنہ میزدند حق سبحانہ فرمود کہ اَلْمَالُ وَالْبَنُوْنَ مال و پسران زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا آرایش زندگانی دنیا اند نہ زاد قبر و توشہ راہ معاد چہ مانند زمانے عرصۂ تلف و ہدف زوال خواہند شد وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ و کارہای شائستہ پائدار کہ ثمرۂ آن ابد الاباد باقی ماند خَيْرٌ بہتر است عِنْدَ رَبِّكَ نزد یک پروردگار تو ثَوَابًا از جہت پاداش وَّخَيْرٌ و بہتر است اَمَلًا از جہت امید یعنے صاحب آن اعمال ہر چہ امید میدارد از حق سبحانہ و تعالیٰ در آخرت می یابد بعضے از علماء بر آنند کہ باقیات صالحات نمازہای پنجگانہ است و گویند کلمات خمسہ است اعنی سبحان اللہ و الحمد للہ و لا الہ الا اللہ و اللہ اکبر و لا حول و لا قوۃ الا باللہ العلی العظیم یا کلمات سہ گانہ لا الہ الا اللہ و استغفر اللہ و صلی اللہ علی محمد و آلہ و اصحابہ وسلم یا سخنان خوش کہ سبب فرح قلوب گردد یا نیات پسندیدہ کہ موجبات قبول اعمال بود یا نبات صالحات کہ بحکم ہن ستر من النار سبب خلاصی الدین باشند امام قشیری فرمودہ کہ باقیات صالحات آن عمل است کہ مشوب بطمع و غرض نباشد بلکہ خالصاً لوجہ اللہ بود تا نتیجہ آن ابداً بسمت بقا موسوم تواند بود و رویم قدس سرہ فرمود کہ خلوص عمل باآنست کہ رویت عمل از تو مرتفع شود یعنی عمل را از خود نہ بینی و ندانی وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ و یاد کن روزیرا کہ برانیم کوہہا را یعنے از بیخ برکنیم و در ہوا پراگندہ سازیم وَتَرَى الْاَرْضَ و

و ببینی زمین را بَارِزَةً ظاہر شدہ از زیر کوہہا و مردگان ہمہ بروے زمین آمدہ وَّحَشَرْنٰهُمْ و حشر کنیم ہمہ را یعنے جمع سازیم در موقف فَلَمْ نُغَادِرْ پس نگذاریم مِنْهُمْ از ایشان اَحَدًا یکی را حشر ناکردہ وَعُرِضُوْا و عرض کردہ شوند عَلٰي رَبِّكَ بر حساب آفریدگار تو صَفًّا ایستادہ و صف کشیدہ و حق سبحانہ گوید لَقَدْ جِئْتُمُوْنَا ہر آئینہ آمدید شما بار بر ہنہ و تنہا

وَوُضِعَ الْكِتٰبُ فَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ مُشْفِقِيْنَ مِمَّا فِيْهِ وَيَقُوْلُوْنَ يٰوَيْلَتَنَا

و درمیان نهاده شود نامهٔ اعمال پس بینی گناهگاران را ترسان از آنچه در آنست و میگویند ای وای برما

مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ لَا يُغَادِرُ صَغِيْرَةً وَّلَا كَبِيْرَةً اِلَّآ اَحْصٰىهَا ۚ وَوَجَدُوْا مَا

چه حال است این نامه را نمی گذارد هیچ معصیت خرد را و نه بزرگ را مگر احاطه کرده است آن را و بیابند هرچه

عَمِلُوْا حَاضِرًا ۭ وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ اَحَدًا ۝۴۹ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰۗىِٕكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

کرده بودند حاضر و ستم نکند پروردگار تو بر هیچکس و یاد کن چون گفتیم به فرشتگان سجده کنید آدم را

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ۭ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ ۭ اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ وَ

پس سجده کردند مگر ابلیس بود از جن پس بیرون شد از فرمان پروردگار خود ای مردمان آیا دوست میگیرید او را و

ذُرِّيَّتَهٗٓ اَوْلِيَاۗءَ مِنْ دُوْنِيْ وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ۭ بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بَدَلًا ۝۵۰ مَآ اَشْهَدْتُّهُمْ

فرزندان او را بجز من و ایشان شما را دشمن اند شیطان بد عوض است ستمگاران را حاضر نکرده بودم ایشانرا

خَلْقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَا خَلْقَ اَنْفُسِهِمْ ۠ وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّيْنَ

نزدیک آفریدن آسمانها و زمین و نه نزدیک آفریدن خودشان و نیستم

عَضُدًا ۝۵۱

مددگار گیرنده

گمراهان را

وَوُضِعَ الْكِتٰبُ ونهاده شود نوشتهای اعمال در دستهای اهل محشر یا کتابهای کردار ایشان در میزان فَتَرَى الْمُجْرِمِيْنَ پس ببینی گناهگاران را مُشْفِقِيْنَ ترسان
و اعراض کنندگان مِمَّا فِيْهِ از آن چیزیکه در کتاب ایشان باشد از گناه و فراموش کرده باشند یعنی چون بر آن مطلع گردند خوف بر ایشان مستولی گردد وَيَقُوْلُوْنَ
و گویند يٰوَيْلَتَنَا ای وای برما مَالِ هٰذَا الْكِتٰبِ چه بوده است این نامه را که مطلقاً لَا يُغَادِرُ فرو نگذاشته صَغِيْرَةً خرد وَّلَا كَبِيْرَةً گناهان بزرگ اِلَّآ اَحْصٰىهَا مگر شمرده است
همه آنرا و ضبط کرده وَوَجَدُوْا مَا عَمِلُوْا و بیابند آنچه کرده اند حَاضِرًا در پیش آمده وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ و ستم نکند پروردگار تو اَحَدًا بر کسی بنقصان حسنه یا زیادتی سیئه او
وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن آنرا که گفتیم لِلْمَلٰۗىِٕكَةِ اسْجُدُوْا فرشتگان را که سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را فَسَجَدُوْٓا پس سجده کردند اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر ابلیس كَانَ بود مِنَ الْجِنِّ
از جن یعنی قوم نهی الجان یا جن گروهی اند از ملائکه که از آتش آفریده شده اند و ابلیس از ایشان بود و غیر ایشان از ملائکه مخلوق اند از نور و قول اول اصح است چه در جای آیت اُورا ذریت اثبات
میکند و ملائکه را ذریت نیست و دلیل دیگر آن است که میگوید فَفَسَقَ پس بیرون رفت عَنْ اَمْرِ رَبِّهٖ از فرمان پروردگار خود نابرای سببیه است یعنی عاصی شد بسبب آنکه در اصل
معنی بوده اَفَتَتَّخِذُوْنَهٗ آیا فرا میگیرید شیطان را وَذُرِّيَّتَهٗٓ و فرزندان اورا اَوْلِيَاۗءَ دوستان مِنْ دُوْنِيْ بجز من یعنی ایشانرا دوست میگیرید و فرمانبرداری میکنید و در من عاصی میشوید
وَهُمْ و حال آنکه ابلیس و ذریت او لَكُمْ عَدُوٌّ مر شما را دشمنانند بِئْسَ لِلظّٰلِمِيْنَ بدست ستمگاران را ابلیس و ذریت او بَدَلًا بدلی از خداوند گویند ذریت بمعنی اتباع است و تسمیه
ایشان بذریت از قبیل مجاز بود و اکثر برانند که اورا ذریت هست در بیان آورده که چون حق سبحانه ابلیس را براند از بهلوی چپ او زوجه اورا که آوه نام دارد بیافرید و اورا شکار گیهای بیابان
فرزندانند و از اولاد او یکی مُرّه است که کنیت بدو یافته بود و دیگر لاقیس و لهان است و در عین المعانی آورده که لاقیس موسوس طهارت است و ولدانای ارسوس صلوة و بعضی برعکس گفته اند و باتفاق جمهور

۳ از اولاد او صاحب السواق است بدسوغ و کم فروشی و خیانت وسوسه میکند و اعور صاحب ابوابر نماست و سوط صاحب الجیف است و واسم بر خورده طعام که بسم الله نگفته باشد شرکت میکند در خوردن
و هدیش موکل عدالت و ایشانرا بر اهوای مختلف میدارد و بعضی گفته اند که شریدیه از اولاد او دست و او صاحب مصائب است که بجزع و فزع و زوری و موی کندن و گریبان پاره کردن و انبور افگنن

از یاد مدد گار +

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ

و روزیکه گوید خدای تعالی ای مشرکان ندا کنید شریکان مرا که گمان می نمودید پس ندا کنند ایشان را و ایشان را و آنجماعه قبول نکنند ندای ایشان را و

جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿۵۲﴾ وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا

ساختیم درمیان ایشان مهلکه و به بینند گناهگاران آتش را و بفهمند که ایشان افتادگانند در وی و نیابند

عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿۵۳﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَ

ازان جای باز گشت و هر آیینه گوناگون بیان کردیم درین قرآن برای مردمان هر نوع داستان و

كَانَ الْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿۵۴﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ

هست آدمی بیشتر از همه چیز در خصومت و باز نداشت مردمان را از انکه ایمان آرند چون بیاید بایشان هدایت و

يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿۵۵﴾

از انکه طلب آمرزش کنند از پروردگار خود مگر انتظار آنکه بیاید بدیشان روش پیشینیان یا بیاید بایشان عقوبت گوناگون شده

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ۚ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا

و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده و ترساننده و خصومت میکنند کافران

بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ﴿۵۶﴾

بشبهه بیهوده تا بلغزانند بسبب آن سخن حق را و مستخر گرفتند آیات مرا و چیزیرا که بآن ترسانیده شدند

وَيَوْمَ يَقُولُ ویاد کن آنروز را نیز که گوید خدای یا فرشته بامر او مشرکانرا که برای شفاعت خود یا بجهت دفع عذاب از خود نَادُوا شُرَكَآءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ بخوانید بآواز بلند شریکان مرا آنانرا که گمان برید که ایشان انبازان منند اضافت شرکاء برزعم ایشان است و بجهت توبیخ و تقریع نیز میشاید فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند کافران تبان را و استغاثه کنند فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مرایشانرا و بفریاد نرسند وَجَعَلْنَا بَيْنَهُم و گردانیدیم میان کفار و آلهه ایشان مَّوْبِقًا جای هلاکی یعنی وادی از وادیهای جهنم پیدا کنیم میان ایشان که مهلکه عظیم باشد و همه ایشانرا دران معذب سازیم و از عبد الله بن عمر رض منقول است که موبق وادی باشد عمیق در جهنم که بدان جدا کنند میان اهل لا اله الا الله و ماسوای ایشان. وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ و ببینند مشرکان النَّارَ آتش دوزخ را معاینه از چهل ساله راه فَظَنُّوا أَنَّهُم پس یقین دانند که ایشان مُّوَاقِعُوهَا در افتادگانند دران وَلَمْ يَجِدُوا و نیابند عَنْهَا ازان آتش مَصْرِفًا مکانی که باز گردند بدان یا گریزگاه نیابند جهت آنکه از همه جوانب آتش احاطه کرده باشد بدیشان وَلَقَدْ صَرَّفْنَا و بدرستیکه ما بیان کردیم و مفصل گردانیدیم فِي هَٰذَا الْقُرْآنِ درین قرآن لِلنَّاسِ برای مردمان مِن كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بدان محتاج اند از قصص امم گذشته که سبب عبرت گردد و دلایل قدرت کامله که موجب ازدیاد بصیرت شود حکیم سنائی فرماید نظم حق تعالی بر محض فضل عظیم ؎ در کتاب کریم و حکیم قدیم ؎ آنچه مر جمله را بکار آید ؎ گفته است آنچنانکه میباید وَكَانَ الْإِنسَانُ و هست آدمی أَكْثَرَ شَيْءٍ از هر چیزی که خدا آفریده است جَدَلًا جدل کننده از روی خصومت باطله یعنی آدمی از همه مخلوقات جدال کننده تر است و خصومت او در کار حق بیشتر ابن عباس رض فرموده که مراد نضر بن حارث است که در قرآن جدال می نمود یا آبی بن خلف که در امر بعث و حشر خصومت میکرد وَمَا مَنَعَ النَّاسَ و منع نکرد اهل مکه را و باز نداشت أَن يُؤْمِنُوا از انکه بگروند و تصدیق کنند إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ چون آمد بدیشان سبب راه نمودن که محمد است یا قرآن وَيَسْتَغْفِرُوا و آمرزش طلبند رَبَّهُمْ و منع نبود ایشان را از آنکه استغفار کنند از گناهان و آمرزش طلبند از آفریدگار خود إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ مگر آنکه بیاید بدیشان سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ سنت خدای در هلاک کردن پیشینیان أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ یا بیاید بدیشان عذاب قُبُلًا روی بروی یعنی معاینه گردند یعنی در روز بدر وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ و نه فرستادیم ما فرستادگان را إِلَّا مُبَشِّرِينَ مگر مژده دهندگان مر اهل ایمان را بنوال ابدی وَمُنذِرِينَ و بیم کنندگان مر مشرکان را بانکال سرمدی

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ ۚ إِنَّا

وکیست ستمگار تر از کسیکہ پند داده شد بآیات پروردگار خویش پس روگردان گشت از آن و فراموش کرد آنچہ پیش فرستاده است دو دست وی

جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا ۖ وَإِنْ تَدْعُهُمْ

ہر آئینہ ما ساختہ ایم بر دل ایشان پردہا تا نفہمند قرآن را و ساختیم در گوش ایشان گرانی و اگر بخوانی ایشان را

إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا ﴿٥٧﴾ وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ ۖ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ

بسوی ہدایت راہ نیابند آنگاہ ہرگز و پروردگار تو آمرزندہ خداوند رحمت است اگر مواخذہ کردے ایشان را

بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ ۚ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ

بآنچہ کردہ اند شتاب فرستادی بدرایشان عقوبت را بلکہ ایشان را میعادی ہست کہ نیابند این طرف ازان

مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِدًا ﴿٥٩﴾ ع ۸ ۲۰

پناہی و این دیہا را ہلاک کردیم چون ستم کردند و معین کردیم برای ہلاک ایشان میعادی

وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگار تر مِمَّنْ ذُكِّرَ از کسیکہ پند داده شود بِآيَاتِ رَبِّهِ بآیتہای پروردگار او کہ قرآن است فَأَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بتابد ازان و قبول نکند وَنَسِيَ و فراموش کند مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ عاقبت آن عملہا کہ از پیش فرستاده است هر دو دست او یعنے فراموش کرده اند کفر و معاصی خود را و تفکر نمیکنند در عواقب آن إِنَّا جَعَلْنَا بدرستیکہ ما نهاده ایم عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلہای ایشان أَكِنَّةً پرشہا أَنْ يَفْقَهُوهُ تا در نیابند آن را وَفِي آذَانِهِمْ و در گوشہای ایشان انگندیم وَقْرًا گرانی تا نشنوند آنرا چنانچہ حق تعالے است وَإِنْ تَدْعُهُمْ و اگر بخوانی تو ایشان را إِلَى الْهُدَىٰ بآنچہ سبب ہدایت است یعنے ایمان و قرآن فَلَنْ يَهْتَدُوا پس راہ نیابند إِذًا آنگاہ کہ دعوت کنی یعنے بدعوت تو براہ نیایند أَبَدًا ہرگز مراد جمیع انداز کفار مکہ کہ علم حق بعدم ایمان ایشان متعلق بود وَرَبُّكَ الْغَفُورُ و پروردگار تو آمرزنده است وعیب پوش ذُو الرَّحْمَةِ خداوند بخشایش لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ اگر بگیرد خدای ایشان را یعنے کافران را بِمَا كَسَبُوا بآنچہ میکنند از گناہان کہ شرک است وتکذیب پیغمبر و قرآن لَعَجَّلَ ہر آئینہ بشتابانند لَهُمُ الْعَذَابَ برای ایشان عذاب را در دنیا بَل لَّهُم بلکہ عذاب شرکان را ہست مَّوْعِدٌ وعده یا زمان وعده کہ روز بدر است یا قیامت کہ چون آن وعده در آید لَّن يَجِدُوا نیابند مِن دُونِهِ بجز خدای مَوْئِلًا پناہی گریزگاہی وَتِلْكَ الْقُرَىٰ و آن دیہا کہ قصہ ایشان بر تو خوانده ایم یعنے حجر و احقاف و مؤتفکات أَهْلَكْنَاهُمْ ہلاک کردیم اہل آن را لَمَّا ظَلَمُوا آن ہنگام کہ ستم کردند بر خود بکفر و تکذیب پیغامبر و مجادله و معاصی وَجَعَلْنَا و مقرر گردانیدیم لِمَهْلِكِهِم برای ہلاک ایشان مَّوْعِدًا وقتی معلوم کہ چون برسد ازان پیش و پس نیفتد پس چرا قریش عبرت نمیگیرند از شرک و نافرمانی و ست باز نمیدارند السعید من وعظ بغیره رشید الدین وطواط شکر الله سعیه در ترجمہ این کلام سعادت اعلام فرموده قطعه نیکبخت آن کسی بود که دانش ۞ آنچه نیکوتر است بپذیرد و دیگر انرا چو پند داده شود واوان پند سر بر گیرد و آورده اند کہ موسی بعد از ہلاک فرعونیان بنی اسرائیل را جمع کرده خطبہ بخواند کہ فرمان از متمعین برآمد و ہمہ در ادای آن کلمات و تامل در معانی و حقایق و دقایقش متحیر شدند یکی از عظمای قوم گفت یا کلیم الله ہیچکس باشد در روی زمین از تو دانا تر موسی فرمود نمیدانم در ہمہ عالم از خود و دانا تری و گویند در ضمیر مبارکش این صورت گذشت بی آنکہ بدان تلفظ فرماید حق سبحانه بدو وحی فرستاد کہ ما را در مجمع البحرین بنده ایست کہ اختصاص داده ایم او را بعلم خاص بر و با یکی از خواص خود تا منزل وی و با خود ماہی بریان همراه برکه او ترا بدان راه خواهد نمود حضرت موسی تهیه فرمود و روی براه آورد

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِفَتٰىهُ لَآ اَبْرَحُ حَتّٰٓى اَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ اَوْ اَمْضِيَ حُقُبًا ﴿۶۰﴾

و یاد کن چون گفت موسیٰ نوجوان خود را ہمیشہ راہ میروم تا آنکہ برسم بمحل جمع شدن دو دریا یا بروم مدتہا می دراز

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوْتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿۶۱﴾

پس چون رسیدند بمحل جمع شدن دو دریا فراموش کردند ماہی خود را پس راہ خود گرفت در دریا مانند نفقی

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتٰىهُ اٰتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِيْنَا مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا نَصَبًا ﴿۶۲﴾

پس چون گذشتند گفت موسیٰ نوجوان خود را بیار برای ما طعام چاشت ما را ہر آئینہ رنج یافتیم از این سفر خود

قَالَ اَرَءَيْتَ اِذْ اَوَيْنَآ اِلَى الصَّخْرَةِ فَاِنِّيْ نَسِيْتُ الْحُوْتَ وَمَآ اَنْسٰنِيْهُ اِلَّا

گفت آیا دیدی چون آرام گرفتیم تکیہ کردہ بسنگے پس من فراموش کردم ماہی را (یعنے آنجا) و فراموش نساخت مرا از آنکہ

الشَّيْطٰنُ اَنْ اَذْكُرَهٗ وَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿۶۳﴾

یاد کنم قصہ آن مگر شیطان و راہ خود گرفت در دریا بنہج عجیب

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى و یاد کن ای محمد چون گفت موسیٰ لِفَتٰىهُ مر شاگرد و خادم خود را یعنے یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف را کہ لَآ اَبْرَحُ ہمیشہ خواہم رفت حَتّٰٓى اَبْلُغَ تا برسم مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ بہ مجمع بحرین کہ مکان او ست و آن ملتقی بحر فارس و روم بودہ و گویند کان الخضر فی ایام الافریدون و کان علی مقدمۃ ذی القرنین الاکبر و بقی الی ایام موسیٰ علیہ السلام و گویند آن موضع از افریقیہ است و در زاد المسیر طنجہ مغرب آوردہ و در بعض تواریخ نیز گفتہ اند القصہ موسیٰ فرمودہ کہ مدام میروم تا برسم بمنزل او اَوْ اَمْضِيَ حُقُبًا یا میروم زمانی دراز کہ ہشتاد سال باشد یعنے بہیچ وجہ روی از سفر برنتابم تا او را نیابم بیت دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا تن رسد بجانان یا جان تن برآید ؛ آنگہ یوشع تو با من موافقت نمائی در طلب این بندۂ صالح یوشع علیہ السلام فرمود کہ آری من با تو موافقم و رفاقت ترا مغتنم میشمارم مصرعہ خوش است آوارگی آنرا کہ ہمراہی چنین باشد ؛ پس یوشع تہی چند نان و ماہی بریان برداشتہ باتفاق موسیٰ کلیم اللہ روان شد فَلَمَّا بَلَغَا پس آن ہنگام کہ رسیدند مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا بمجمعی کہ میان او و دریا است آنجا بر صخرہ کہ بر کنار چشمہ بود نشستند و موسیٰ بخواب رفت یوشع آن چشمہ را وضو ساخت و قطرہ از دست وی بر آن ماہی بریان چکید فی الحال زندہ شد روی بدریا نہاد و یوشع علیہ السلام متحیر گشت و موسیٰ علیہ السلام از خواب در آمدہ تفقد حال یوشع و ماہی ننمودہ روی براہ نہاد و از غایت تعجیل سفر نَسِيَا حُوْتَهُمَا فراموش کردند ماہی خود را فَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ پس فرا گرفت ماہی راہ خود را فِي الْبَحْرِ در دریا سَرَبًا مثل سرداب کہ در آن توان رفت ہر جا کہ ماہی میرفت آب بر بالای او چون طاقے مرتفع می ایستاد و زمین خشک میگشت فَلَمَّا جَاوَزَا پس وقتیکہ در گذشتند از مجمع البحرین قَالَ گفت موسیٰ علیہ السلام لِفَتٰىهُ مر جوانمرد خود را یعنے یوشع علیہ السلام را کہ وقت چاشت شد اٰتِنَا غَدَآءَنَا بیار طعام چاشت ما را تا بخوریم کہ گرسنہ شدہ ایم و می چند بر آسائیم لَقَدْ لَقِيْنَا ہر آئینہ دیدیم مِنْ سَفَرِنَا هٰذَا از این سفر کہ کردیم نَصَبًا رنج و سختی چون یوشع علیہ السلام سفرہ پیش آورد قصہ ماہی بیادش آمد قَالَ آرَءَيْتَ گفت یوشع علیہ السلام خبر داری اِذْ اَوَيْنَآ اِلَى الصَّخْرَةِ چون جائی گرفتہ ایم آن صخرہ بر کنار چشمہ فَاِنِّيْ پس بدرستیکہ من نَسِيْتُ الْحُوْتَ فراموش کردم ماہی را یعنے قصہ او را کہ با تو گویم وَمَآ اَنْسٰنِيْهُ و فراموش نکرد مرا از من ذکر او را اِلَّا الشَّيْطٰنُ مگر شیطان کہ مرا مشغول ساخت اَنْ اَذْكُرَهٗ از آنکہ یاد ہم ترا وَاتَّخَذَ سَبِيْلَهٗ و گرفت ماہی راہ خود را فِي الْبَحْرِ در دریا عَجَبًا راہ عجب کہ ہر جا میرفت راہی فراخ پیدا می شد و زمین دریا نیز خشک می شد ؛

قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ ۚ فَارْتَدَّا عَلٰٓى اٰثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ

گفت موسیٰ این بود آنچه ما بستیم پس بازگشتند بر نشان اقدام خود تفحص کنان پس یافتند بنده را از

عِبَادِنَآ اٰتَيْنٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهٗ مُوْسٰى هَلْ

بندگان ما که دادیم اورا رحمتے از نزدیک خود و می آموختیم اورا از نزدیک خود علمے گفت اورا موسیٰ آیا

اَتَّبِعُكَ عَلٰٓى اَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ

پیروی تو کنم بشرط آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدی از راه یابی گفت بر آئینه تو نتوانی با من

صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِيْٓ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ

شکیبائی کردن وچگونه شکیبائی کنی بر چیزیکه در نگرفته آنرا از روی دانش گفت خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است

صَابِرًا وَّلَآ اَعْصِيْ لَكَ اَمْرًا ﴿٦٩﴾

شکیبائی وخلاف نکنم با تو در هیچ فرمانے

قَالَ گفت موسیٰ ذٰلِكَ این قصه ماهی است مَا كُنَّا نَبْغِ آنچه بودیم که می طلبیم چه حق سبحانه بمن وحی فرستاد که آن ماهی ما را راه خواهد نمود بدان کسیکه می طلبیم فَارْتَدَّا پس بازگشتند عَلٰٓى اٰثَارِهِمَا بر نشانهای قدم خود قَصَصًا از پی رفتن تا رسیدند بدان موضع که ماهی بدریا در آمده بود راهی دیدند کشاده و خشک بدان در آمدند فَوَجَدَا پس یافتند عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ بنده را از بندگان ما که بعضی عنایت اٰتَيْنٰهُ دادیم اورا وَرَحْمَةً بخشیدیم مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما که آن وحی است و نبوت بقولیکه اورا پیغمبر دانند یا طول عمر بمذهب آنها که به نبوت او قائل نیستند وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم اورا مِنْ لَّدُنَّا عِلْمًا از نزدیک ما علمی که خاص است با و کسی آنرا ندانداز لابتعلیم ما در حقایق علمی از ذوالنون مصری قدس سره نقل میفرماید که علم لدنی آنست که حکم کنند بر خلق بمواقع توفیق و خذلان و گفته اند که علمے است که حاصل شود بیواسطه کسب و تلقین حروف صاحب کشف الاسرار فرموده که دانسته این علم محقق است از یافته سخن گوید و فتوحات از سلطان العارفین قدس سره نقل میکنند که با جمعے دانشمندان می گفتند اخذتم علمکم میتا عن میت و اخذنا علما عن الحی الذی لا یموت مثنوی گلشنی کز عقل روید یکدم است گلشنے کز عشق روید خرم است ۞ گلشنے کز گل دمد گردد تباه گلشنی کز گل دمد او فرحناه ۞ علم چون بر دل زند یاری شود ۞ علم چون بر گل زند باری شود ۞ آورده اند که چون بجای خضر رسیدند او را دیدند تکیه کرده و جامه خود را بسر کشیده موسیٰ سلام کرد خضر جامه از رو دور کرده جواب داده و گفت تو کیستی گفت من موسیٰ ام نبی بنی اسرائیل حق تعالیٰ فرموده که بتو صحبت دارم و از تو چیزے بیاموزم او در جواب گفت کسیکه گوید که پیغمبر صاحب شریعتم او چگونه از کسے چیزی آموزد و گفته اند که رسول میباید که اعلم باشد از مرسل الیهم در آنچه بدیشان آورده است از اصول و فروع دین و هر چه نه ازین قبیل باشد تعلم آن منافی امور نبوت نیست و نکته انتم اعلم بامور دنیاکم مؤید این قول است قَالَ لَهٗ مُوْسٰى گفت موسیٰ مر خضر را هَلْ اَتَّبِعُكَ آیا پیروی کنم مرترا عَلٰٓى اَنْ تُعَلِّمَنِ بشرط آنکه بیاموزانی مرا مِمَّا عُلِّمْتَ از آنچه بتو آموخته اند رُشْدًا علمی که مبنی بر رشد باشد یعنی اصابت خیر قَالَ اِنَّكَ گفت خضر علیه السلام بدرستیکه تو لَنْ تَسْتَطِيْعَ نمیتوانی مَعِيَ صَبْرًا با من شکیبائی کردن را موسیٰ گفت چرا صبر نتوانم کرد گفت بجهت آنکه تو پیغمبری حکم تو بر ظاهر است شاید که از من عملی صادر شود که در ظاهر آن منکر و ناشایسته نماید و تو بر حکمت آنرا ندانی و بر صبر کردن نتوانی وَكَيْفَ تَصْبِرُ وچگونه صبر کنی عَلٰى مَا لَمْ تُحِطْ بر آن چیزیکه احاطه نکرده ٭ بِهٖ خُبْرًا بآنچیز خبرًا از روی دانش یعنے علم تو بر آن نرسیده باشد قَالَ سَتَجِدُنِيْٓ گفت موسیٰ زود باشد که بیابی مرا اِنْ شَآءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدائی صَابِرًا صبر کننده بر آنچه از تو می بینم وَّلَآ اَعْصِيْ و نافرمانبرداری نکنم ۴

۴ وَّلَآ اَعْصِيْ اَمْرًا مرترا در هیچ کاری ٭

ع ۹ ۱۱ ۲۱

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾

گفت اگر پیروی من میکنی پس سوال مکن از من از یچ چیز تا آنکہ خود آغازم برای تو از حال آن بیانی

فَانْطَلَقَا ۖ حَتّٰى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا ۖ قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا ۚ

پس راہ رفتند تاوقتیکہ سوار شدند در کشتی خضر شگاف کرد آنرا گفت موسیٰ آیا شگافتی کشتی را تا غرق کنی اہل آنرا

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾

ہر آئینہ آوردی چیزی عظیم را گفت آیا نگفتہ بودم کہ تو نتوانی با من شکیبائی کردن

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٣﴾ فَانْطَلَقَا

گفت موسیٰ مواخذہ مکن با من بآنچہ فراموش کردم و بر سر من مینداز در مقدمہ من سختی را پس راہ رفتند

حَتّٰى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ ۙ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ ۗ لَقَدْ

تاوقتیکہ برخوردند با نوجوانی خضر بکشت آنرا بگفت موسیٰ آیا کشتی نفس پاک را بغیر قصاص نفسے ہر آئینہ

جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٤﴾

آوردی چیزی ناپسندیدہ

قَالَ گفت خضر کہ ای موسیٰ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي پس اگر پیروی کنی مرا فَلَا تَسْأَلْنِي پس مپرس مرا عَنْ شَيْءٍ از چیزیکہ منکر باشد وموجب صحبت آزاندانی یعنے افتتاح بسوال مکن حَتّٰى أُحْدِثَ لَكَ تا من نوسازم برای تو مِنْهُ ازان چیز ذِكْرًا بیانی کہ تو دریابی موسیٰ علیہ السلام قبول فرمود و ہر دو باہم روی براہ نہادند و یوشع علیہ السلام بر عقب ایشان می رفت فَانْطَلَقَا پس برفتند بر ساحل دریا تا رسیدند بکشتی و از اہل آن استدعای رکوب دران نمودند ملاحان اول راضی نشدند و آخر خضر را شناختند و بہ تعظیمے تمام در آن کشتی در آوردند حَتّٰى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ تا چون نشستند در کشتی و میان دریا رسیدند خضر تبری برداشت و پنہان از قوم خَرَقَهَا سوراخ کرد کشتی را قَالَ أَخَرَقْتَهَا گفت موسیٰ علیہ السلام آیا سوراخ کردی کشتی را لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا تا غرق گردانی اہل کشتی را چہ سوراخ سبب دخول آب است در آن و دخول آب موجب غرق شدن سفینہ باشد لَقَدْ جِئْتَ بدرستیکہ آوردی شَيْئًا إِمْرًا چیزی شگفت و شنیع و بروں از ان قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ گفت خضر کہ آیا نہ گفتم بدرستیکہ تو لَنْ تَسْتَطِيعَ نمیتوانی مَعِيَ صَبْرًا با من صبر کردن قَالَ گفت موسیٰ کہ آن سخن از خاطر من رفتہ بود لَا تُؤَاخِذْنِي مواخذہ مکن مرا بِمَا نَسِيتُ بآنچہ فراموش کردہ ام وَلَا تُرْهِقْنِي و در رسان مرا مِنْ أَمْرِي در کار من عُسْرًا دشواری یعنے بر من سخت مگیر و با من بدین مقدار مضایقہ مکن فَانْطَلَقَا پس از سفینہ بیرون آمدہ برفتند تا بدہی رسیدند در خالج وہ جمعی از کودکان بازی میکردند و پسری زیبا روی بلند قامت خط سبز بر پشت لب او ظاہر شدہ نام او خوش بود یا حیسور و نام پدر او سالار یا کمار روی و نام مادرش ساہویہ یا رحمے در میان ایشان بود و موسیٰ علیہ السلام و خضر علیہ السلام میرفتند حَتّٰى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا تا بدیدند پسری را کہ ذکر کردیم خضر علیہ السلام او را از میان اقران طلبید و پس دیواری بُرد فَقَتَلَهُ پس بکشت او را بذبح یا بخناق قَالَ أَقَتَلْتَ گفت موسیٰ علیہ السلام آیا بکشتی نَفْسًا زَكِيَّةً نفسے پاک را بِغَيْرِ نَفْسٍ بغیر نفسیکہ او کشتہ باشد یعنے پاک بود از قتل بغیر حق پس بیقصاص او را چگونہ کشتی لَقَدْ جِئْتَ ہر آئینہ آوردی شَيْئًا نُكْرًا چیزی ناپسندیدہ را ۔

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيْعَ مَعِيَ صَبْرًا ۝٧٥ قَالَ اِنْ سَاَلْتُكَ عَنْ

گفت آیا نگفته بودم باتو که هرآئینه تو نتوانی بامن شکیبائی کردن . گفت موسی اگر پرسم ترا از

شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصٰحِبْنِيْ ۚ قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَّدُنِّيْ عُذْرًا ۝٧٦ فَانْطَلَقَا ۟

چیزے بعد ازیں بار پس صحبت مکن بامن هرآئینه رسیدی از جانب من بحد عذر پس راه رفتند

حَتّٰۤى اِذَاۤ اَتَيَاۤ اَهْلَ قَرْيَةٍ ِۨاسْتَطْعَمَاۤ اَهْلَهَا فَاَبَوْا اَنْ يُّضَيِّفُوْهُمَا فَوَجَدَا

تا وقتیکه آمدند باهل دیهے طعام طلب کردند از اهل آن دیه پس قبول ننمودند اهل دیه که مهمانی کنند ایشانرا پس یافتند

فِيْهَا جِدَارًا يُّرِيْدُ اَنْ يَّنْقَضَّ فَاَقَامَهٗ ؕ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ

در آنجا دیوارے که میخواست آنکه بیفتد پس راست ساخت آنرا گفت موسی اگر میخواستی هرآئینه میگرفتی

عَلَيْهِ اَجْرًا ۝٧٧ قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِيْ وَبَيْنِكَ ۚ سَاُنَبِّئُكَ بِتَاْوِيْلِ مَا لَمْ

بر تعمیر این دیوار مزدی گفت اینست جدائی درمیان من و تو خبر خواهم داد ترا بسبب آنچه

تَسْتَطِعْ عَّلَيْهِ صَبْرًا ۝٧٨ اَمَّا السَّفِيْنَةُ فَكَانَتْ لِمَسٰكِيْنَ يَعْمَلُوْنَ فِي الْبَحْرِ

نتوانے بران شکیبائی کردن اما کشتی پس بود از آنِ درویشان چند که کار میکردند در دریا

فَاَرَدْتُّ اَنْ اَعِيْبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُمْ مَّلِكٌ يَّاْخُذُ كُلَّ سَفِيْنَةٍ غَصْبًا ۝٧٩

پس خواستم که معیوب کنم آنرا و بود پیش روئے ایشان بادشاهی که میگرفت هر کشتی درست را بزور و دستی

قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكَ اِنَّكَ گفت خضر آیا من نه گفتم ترا در اول مصاحبت که تو لَنْ تَسْتَطِيْعَ قوت نداری و هرگز نتوانی صَبْرًا شکیبائی ورزیدن قَالَ گفت موسی اِنْ سَاَلْتُكَ اگر سوال کنم ترا عَنْ شَيْءٍ از چیزے بَعْدَهَا پس ازین مرة فَلَا تُصٰحِبْنِيْ پس مصاحبت بامن مکن قَدْ بَلَغْتَ بدرستیکه رسیدی تو مِنْ لَّدُنِّيْ عُذْرًا از نزدیک من به عذرے یعنے چون سیومی بار ترا مخالفت کنم هرآئینه در ترک صحبت من معذور باشی و در حدیث آمده که خدای رحمت کند برادرم موسی علیه السلام را از روی شرم گفت فَلَا تُصٰحِبْنِيْ اگر چنانچه صبر کردی و بامصاحب خود در رنگ نمودی هرآئینه چیزهائی شگفت دیدی فَانْطَلَقَا پس در گذشتند و رفتند حَتّٰۤى اِذَاۤ اَتَيَاۤ تا چون آمدند اَهْلَ قَرْيَةٍ باهل دیهے که انطاکیه بود یا ایله یا بصره یا جروان ازار مینه یا برقه ازدم یا بربر زمین و اهل آن دیه چون شب شدی دروازه بستندی و برای همچکس نکشادندی نماز شام بود که موسی و خضر علیهما السلام بر آن دیه رسیده خواستند که بدیه در آیند کسے دروازه نه کشود و اِسْتَطْعَمَاۤ طعام طلب کردند اَهْلَهَا اهل آن دیه را و گفتند اینجا غریب رسیده ایم و گرسنه نیز استیم چون مارا در دیه جای ندادید باری طعام جهت ما بفرستید فَاَبَوْا پس سر باز زدند اهل آن قریه اَنْ يُّضَيِّفُوْهُمَا از آن که ایشان را مهمانی کنند ایشان شب گرسنه بیرون دیه بودند و بامداد روی براه نهادند فَوَجَدَا پس یافتند فِيْهَا در نواحی آن دیه جِدَارًا دیواری مائل شده بیک طرف يُّرِيْدُ میخواست دیوار آن يَّنْقَضَّ آنکه بیفتد و برگردد از نسخ ارادت دیوار مجاز است یعنے نزدیک بود بافتادن فَاَقَامَهٗ پس خضر راست کرد آنرا بآنکه لمس کرد آنرا بدست خود و گل استحکام داد قَالَ گفت موسی علیه السلام که اهل این دیه مارا جای ندادند و طعام نیز نه فرستادند پس بجهت چه دیوار ایشان را عمارت کردی لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ را بسنگ و گل استحکام داد قَالَ گفت موسی علیه السلام که اهل این دیه مارا جای ندادند و طعام نیز نه فرستادند پس بجهت چه دیوار ایشان را عمارت کردی لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ اگر میخواستی هرآئینه فرامیگرفتی عَلَيْهِ بر تعمیر این دیوار اَجْرًا مزدی قَالَ هٰذَا گفت خضر این است فِرَاقُ بَيْنِيْ وَبَيْنِكَ جدائی میان من و تو یعنے گفتن تو دری که اگر نوبت ثالثه چیزی پرسم بامن صحبت مدار اینک وقت فراق رسید سَاُنَبِّئُكَ زود باشد که آگاه سازم ترا بِتَاْوِيْلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ بمعنے آنچه نتوانستی

وَاَمَّا الْغُلٰمُ فَكَانَ اَبَوٰهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِيْنَآ اَنْ يُّرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ﴿٨٠﴾

واما آن نوجوان پس بودند پدر و مادر وے مسلمان پس ترسیدیم از آنکہ غالب آید برایشان در سرکشی و کفر

فَاَرَدْنَآ اَنْ يُّبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكٰوةً وَّاَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٨١﴾ وَاَمَّا الْجِدَارُ

پس خواستیم کہ عوض دہد ایشانرا پروردگار ایشان بہتر ازوے روئے پاکیزگی و نزدیک تر از جہت شفقت۔ و اما دیوار

فَكَانَ لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ فِى الْمَدِيْنَةِ وَكَانَ تَحْتَهٗ كَنْزٌ لَّهُمَا وَكَانَ اَبُوْهُمَا

پس بود از آن دو نوجوان یتیم در شہر و بود زیر آن گنجے از آن ایشان و بود پدر ایشان

صَالِحًا ۚ فَاَرَادَ رَبُّكَ اَنْ يَّبْلُغَآ اَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا ۖ رَحْمَةً

نیکوکار پس خواست پروردگار تو کہ این نوجوانان برسند بنہایت قوت خویش و برآرند گنج خود را از روی مہربانی

مِّنْ رَّبِّكَ ۚ وَمَا فَعَلْتُهٗ عَنْ اَمْرِىْ ۭ ذٰلِكَ تَاْوِيْلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَّلَيْهِ

پروردگار تو و نکردم آنرا از رائے خود اینست سر آنچہ نتوانستی بر آن

صَبْرًا ﴿٨٢﴾ ع ط

شکیبائی کردن

ع ١٠ ١٢ ١

وَاَمَّا الْغُلٰمُ اما پسر کشتہ گشتہ فَكَانَ اَبَوٰهُ پس بودند پدر و مادر او مُؤْمِنَيْنِ گرویدگان فَخَشِيْنَآ پس ترسیدیم ما یا ترسیدیم اَنْ يُّرْهِقَهُمَا آنکہ در رساند بدیشان طُغْيَانًا وَّكُفْرًا بے باکی و کفران نعمت یعنے شاید کہ کفر و طغیان و فسق او در رسانند از روی مہربانی کہ والدین را بر ولد ہست و آن در رساختن موجب کفران و طغیان باشد فَاَرَدْنَا پس خواستیم ما اَنْ يُّبْدِلَهُمَا آنکہ بدل دہد ایشان را رَبُّهُمَا پروردگار ایشان خَيْرًا مِّنْهُ فرزندی بہتر ازو زَكٰوةً از روی طہارت و پاکیزگی یعنی از لوث گناہ و شوب اخلاق رذیہ مزکی باشد وَّاَقْرَبَ رُحْمًا و نزدیک تر از جہت بخشایش و مہربانی بر پدر و مادر آوردہ اند کہ حق سبحانہ بعوض آن پسر ایشان را دختری داد و پیغمبری او را بعقد خود کہ در آورد ہفتاد پیغمبر از نسل او پدید آمدند نظم آن پسر را کش خضر ببرید حلق ؛ سر آزاد در نیابد عام خلق ؛ آنچہ جانی نخشد اگر بکشد رواست ؛ نائب است او دست او دست خدا است ؛ پس عداوتہا کہ آن یاری بود ؛ بس خراہیہای کہ معماری بود وَاَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ واما دیوار پس ہست لِغُلٰمَيْنِ يَتِيْمَيْنِ برای دو کودک یتیم نام ایشان اصرم و صریم و ایشان ہستند فِى الْمَدِيْنَةِ در شہر مراد قریہ مذکور است وَكَانَ تَحْتَهٗ و ہست زیر دیوار كَنْزٌ لَّهُمَا گنجی برائے ایشان و اگر دیوار بر افتادی آن گنج ظاہر شدی و مردمان برداشتندی وَكَانَ اَبُوْهُمَا و بود پدر ایشان صَالِحًا مردی شایستہ و نام او کاشح و گفتہ اند میان ایشان و پدر صالح ایشان ہفت پدر دیگر بودہ خدای ایشان را بجہت صلاح آن پدر محافظت فرمودہ فَاَرَادَ رَبُّكَ پس خواست پروردگار تو اَنْ يَّبْلُغَآ آنکہ برسند یتیمان اَشُدَّهُمَا بقوت و کمال رشد خود وَيَسْتَخْرِجَا و بیرون آرند كَنْزَهُمَا گنج خود را رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ بخشیدنے از پروردگار تو وَمَا فَعَلْتُهٗ و نہ کردم آنچہ تو دیدی عَنْ اَمْرِىْ از روی خود بلکہ بفرمان حق تعالیٰ کردہ ام کہ او خواست کہ گنج بر مستحقان رسد آوردہ اند کہ آن گنجی بود پر از لوح و نقرہ و گویند کتب علمی بود و اشہر آنست کہ لوحی بود از زر بر جلد او نوشتہ بسم اللہ الرحمن الرحیم عجب میدارم از کسیکہ ایمان دارد بقضا و قدر چگونہ اندوہگین شود و شگفت میدارم از کسیکہ گرویدہ است بروزی حق چرا خود را در تعب افگند ؛ و عجب است از کسیکہ تصدیق مرگ کند چرا عمر شادمان گذارند و شگفت از شخصے کہ ایمان دارد بحساب روز قیامت برای چہ غفلت ورزد ؛ و عجب است از کسی کہ دنیای دنی و تقلب انقلاب ارباب او داند۔ چرا دل در وبندد لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ ذٰلِكَ اینست تَاْوِيْلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ

؛ حقیقت آنچہ نتوانستی عَّلَيْهِ صَبْرًا بران صبر کردن آوردہ اند کہ موسیٰ ع و خضر یک دیگر را وداع کردند و ہر یک روی بمنزل آوردند محققان را درین قصہ بسی نکات و اسرار است خصوصاً۔

بحر الحقایق در بیان دقایق آداب مرید صادق و اشفاق پیر محقق بعبارتی خوش و تقریری دلکش آوردہ و بعضے ازان در جواہر التفسیر باز توان یافت ؛

وَيَسْـَٔلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ ۖ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ

وسوال میکنند ترا از ذوالقرنین بگو خواہم خواند برشما ازحال وی خبرے ہرآئینہ ما دسترس دادیم اورا

فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ

در زمین و دادیم اورا از ہر چیز سامانے پس در پے سامانی افتاد تا آنکہ رسید

مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا

بمحل فرو رفتن آفتاب و یافت آن را کہ فرو میرود در چشمۂ گل ولائے و یافت نزدیک آن چشمہ

قَوْمًا ۗ قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ

گروہی را گفتیم اے ذوالقرنین (اختیار بدست تست) یا اینست کہ عقوبت کنی یا بگیری درمیان ایشاں معاملہ

حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ

نیکوئی گفت اما کسیکہ ستم کرد پس عذاب خواہیم کرد اورا باز گردانیدہ شود بسوئے پروردگار خویش پس عذاب کند اورا

عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٧﴾

عذاب سخت

وَيَسْـَٔلُونَكَ ومی پرسند ترا مشرکان مکہ بامتحان یہود عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ از ذی القرنین کہ پادشاہ شرق و غرب بود و دین جہت ذوالقرنین گفتندی کہ بگذر از مشرق و مغرب طواف کرد یا در زمان او دو قرن از مردم درگذشتند یا تاج او دو شاخ داشتہ یا بدست او رکاب حرب مینمودہ یا کریم الطرفین بودہ یا میان علم ظاہر و باطن جمع کردہ یا دو منفیرہ داشتہ یعنے دو گیسوئی بافتہ از دو جانب سر او شہرآنست کہ این اسکندر رومی است و در نبوت او اختلاف کردہ اند قُلْ بگوای محمد سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ زود باشد کہ بخوانیم برشما مِنْهُ ذِكْرًا از و خبری و بیانی إِنَّا مَكَّنَّا بدرستیکہ ما ممکن گردانیدیم یعنے دست دادیم لَهُ مراورا باستیلا فِي الْأَرْضِ در زمین وَآتَيْنَاهُ و عطا کردیم اورا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از ہر چیزی کہ خلق بران محتاج بودند یا از آنچہ سلاطین را بکار آید در تسخیر شہرہا و محاربہ باعدای یا دادیم اورا از ہر چیزی کہ میخواست سَبَبًا دست آویزی کہ بدان سبب او را آن چیز میسر شود آوردہ اند کہ حق تعالیٰ نور و ظلمت را مسخر او گردانید و در زاد آلمسیر گوید کہ سحاب را بفرمان او کردند بر و سوار شدہ ہر جا کہ میخواست میرفت و روز یکہ از روم بیرون آمدہ مصر را مسخر ساخت و باز نگیان حرب کردہ و بر ایشان غالب شدہ عزم مغرب کرد۔ فَأَتْبَعَ سَبَبًا پس از پے در رفت سببے را کہ بمغرب تو ان رفت و بآن سبب توسل جستہ میرفت حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا چون رسید مَغْرِبَ الشَّمْسِ بجائے فرو رفتن آفتاب یعنے نہایت عمارت در جانب مغرب وَجَدَهَا تَغْرُبُ و یافت آنرا یعنی آفتاب را کہ برای العین فرو میرود فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ در چشمۂ آب گرم و حمض حمیۃ مینوانند یعنے چشمۂ آب مدر و لائی آمیز وَوَجَدَ عِنْدَهَا و یافت نزدیک آن چشمہ بر ساحل دریای محیط غربی قَوْمًا گروہے را کہ ناسک گویند و ایشان قومی بودند بت پرست و بسر چشم سرخ موئی تناور یعنے فربہ با ہیبت لباس ایشاں پوست حیوانات و طعام ایشان گوشت وحوش و جانوران آبی قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ گفتیم ما کہ اے ذوالقرنین این ندا اگر او نبی بودہ باشد بوحی است و اگر نبی نبودہ بالہام یا بر لسان زمان پیغمبر او و بر ہر تقدیر بحق تعالیٰ فرمود کہ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ یا آنست کہ عذاب میکنی این قوم را یعنی میکشی اگر ایمان نیارند وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ و یا آنکہ فرا میگیری فِيهِمْ در باب ایشان حُسْنًا نیکوئی را اگر بگروند قَالَ گفت ذوالقرنین أَمَّا مَنْ ظَلَمَ اما کسیکہ ستم کند یعنے بر کفر خود مصر باشد فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ پس زود باشد کہ عذاب کنیم یعنی من و ہر کہ بان است بکشیم اورا و این

۴ عذاب دنیا است ثُمَّ يُرَدُّ پس باز گشتہ شود إِلَىٰ رَبِّهِ بسوئی جزای پروردگار خود در قیامت فَيُعَذِّبُهُ پس عذاب کند خدای او را عَذَابًا نُكْرًا عذابی سخت و منکر کہ مثل آن معہود نباشد۔

وَاَمَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهٗ جَزَآءَ ِۨ الْحُسْنٰى ۚ وَسَنَقُوْلُ لَهٗ مِنْ

و اما آنکہ ایمان آورد و کار شائستہ کرد پس او را حالت خوش است از روی پاداش و خواہیم گفت در باب او از

اَمْرِنَا يُسْرًا ﴿۸۸﴾ ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۹﴾ حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ

مقدمہ خویش سخن آسانی باز در پے سامانی افتاد تا وقتیکہ رسید بمحل برآمدن آفتاب یافت کہ آن برمی آید

عَلٰى قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَّهُمْ مِّنْ دُوْنِهَا سِتْرًا ﴿۹۰﴾ كَذٰلِكَ ۭ وَقَدْ اَحَطْنَا بِمَا

بر گروہے کہ نساختہ ایم برائے ایشان این طرف از آفتاب ہیچ پردہ چنین بود قصہ و ہر آئینہ در گرفتہ ایم باخبر

لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۹۱﴾ ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۲﴾ حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ

نزدیک وی بود از روی خبرداری باز در پے سامانی افتاد تا وقتیکہ رسید درمیان سدین یافت این جانب

دُوْنِهِمَا قَوْمًا ۙ لَّا يَكَادُوْنَ يَفْقَهُوْنَ قَوْلًا ﴿۹۳﴾

سدین گروہے را کہ نزدیک نیستند از آنکہ بفہمند سخنے

وَاَمَّا مَنْ اٰمَنَ واما ہر کہ بگرود وَعَمِلَ صَالِحًا و عملی شائستہ کند یعنی بر مقتضای ایمان فَلَهٗ پس مر او راست در ہر دو سرای جَزَآءَ ِۨ الْحُسْنٰى پاداش نیکو وَسَنَقُوْلُ لَهٗ وزود باشد کہ بگوئیم مر او را مِنْ اَمْرِنَا از فرمان ما یعنی از آنچہ میفرمائیم يُسْرًا کاری آسان فراخور طاقت او آوردہ اند کہ لشکر ظلمت را بر قوم ناسک گماشت تا بگوش و ہن ایشان در آمدند و زنہار خواستہ بوے ایمان آوردند ثُمَّ اَتْبَعَ سَبَبًا پس دیگر بارہ از پے در آمد سببے را کہ بمشرق توان رفت و قوم ناسک را با خود برده لشکر نور را از پیش روان کرد و عسکر ظلمت را از عقب بداشت و بجانب جنوب متوجہ شدہ قوم ہاویل را کہ در قطر ایمن بودند مسخر کرد بہمان طریق کہ قصہ ناسک مذکور شد پس روی بمشرق نہاد حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ تا چون برسید مَطْلِعَ الشَّمْسِ بجای بر آمدن آفتاب یعنی موضعے کہ مبدا عمارت است از جانب شرق وَجَدَهَا یافت آفتاب را کہ ہر بامداد تَطْلُعُ برمی آید و شعاع او می افتد عَلٰى قَوْمٍ بر گروہی کہ لَّمْ نَجْعَلْ لَّهُمْ ما نگردانیدہ بودیم و پیدا نکردہ برائی ایشان مِّنْ دُوْنِهَا سِتْرًا از دون آفتاب در وقت طلوع پوششے از لباس دنیا کہ میان ایشان و آفتاب حاجز باشد چہ ایشان را پوشش نبود و زمین ایشان نیز پناہ گاہ نمیداشت از غایت نرمی و سستی پس چون آفتاب طلوع کردی بسردابہا در آمدندی تا وقتیکہ ارتفاع پذیرفتی و از سمت راس ایشان دور گشتی از زیر زمین بیرون آمدہ ماہی گرفتندی و با آفتاب بریان کردہ خوردندی و ایشان قوم منسک بودند كَذٰلِكَ ہمچنان کردہ اسکندر با ایشان کہ با اہل مغرب کردیا ہمچنان اتباع سبب کرد و بجانب قطر الیسر روان شد و بقومی رسید کہ ایشان را تاویل خوانند و با ایشان ہمان سلوک نمود کہ با قوم ہاویل وَقَدْ اَحَطْنَا و بدرستیکہ ما احاطہ داشتیم بِمَا لَدَيْهِ بآنچہ نزدیک او بود خُبْرًا از روی آگاہی یعنے لشکرہا و ادوات حرب و اسباب جہانگیری کہ بر و جمع شدہ بود بہمہ محیط بودیم و مجموع را دانستیم ثُمَّ پس اسکندر اَتْبَعَ از پی در آمد سَبَبًا راہی و طریقی دیگر را از مشرق بشمال حَتّٰٓى اِذَا بَلَغَ تا چون برسید در منقطع ارض ترک بَيْنَ السَّدَّيْنِ میان دو کوہ کہ از پس آنہا زمین یاجوج و ماجوج است وَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمَا یافت در پیش آن دو کوہ قَوْمًا گروہی با ہیئتہای عجیب و شکلہائے غریب لَّا يَكَادُوْنَ نزدیک نبودند از کمی فطنت كہ يَفْقَهُوْنَ قَوْلًا دریابند سخنے را و کسی نیز از لشکر ذو القرنین سخن ایشان در نمی یافت ۔

قَالُوا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ اِنَّ يَاْجُوْجَ وَمَاْجُوْجَ مُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ

گفتند اے ذوالقرنین ہر آئینہ یاجوج و ماجوج فساد کنندگانند در زمین

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلٰٓى اَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿۹۴﴾ قَالَ مَا

پس آیا مقرر کنیم برائے تو باجی برشرط آنکہ بسازی درمیان ما والیشان سدے گفت آنچہ

مَكَّنِّيْ فِيْهِ رَبِّيْ خَيْرٌ فَاَعِيْنُوْنِيْ بِقُوَّةٍ اَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۹۵﴾ اٰتُوْنِيْ

دست رس داده است مرا در ان پروردگار من بہتر است پس مدد کنید مرا بزور و تا بسازم میان شما والیشان حجابی محکم بیارید پیش من

زُبَرَ الْحَدِيْدِ ۭ حَتّٰٓى اِذَا سَاوٰى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوْا ۭ حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ

پارہائے آہن تا وقتیکہ برابر ساخت مابین آن دو کوہ گفت آتش بدمید تا آنکہ آتش ساخت آن

نَارًا ۙ قَالَ اٰتُوْنِيْٓ اُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿۹۶﴾

آہن را گفت بیارید پیش من تا بریزم بالائے این دو تمین گداختہ را

قَالُوْا يٰذَا الْقَرْنَيْنِ گفتند یعنے مترجم ایشان گفت ای ذوالقرنین اِنَّ يَاْجُوْجَ وَمَاْجُوْجَ بدرستیکہ قوم یاجوج وماجوج مُفْسِدُوْنَ تباہی کنندگانند فِي الْاَرْضِ در زمین ماہرگاہ کہ از پس این دو کوہ بیرون آیند از گیاہ سبز آنچہ بیابند بخورند و آنچہ خشک باشد باخود ببرند و تمام انعام ما را بکشند و میخورند واگر چہارپایان را نیافتند آدمی را عوض آن بکار میبرند و والیشان در قبیلہ اند از اولاد یافث بن نوح و در عین المعانی آورده کہ آدم را احتلام شد و منی او بخاک آلوده گشت آدم ازان حال اندوہناک گشت حق تعالیٰ این دو قوم را ازان خاک آلوده بمنی ابوالبشر بیافرید و بقول کسیکہ گویند انبیاء محتلم نمی شوند این قول ضعیف است و در اشکال و احوال ایشان اختلاف کرده اند از علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ منقول است کہ قامت بعضی از ایشان بمقدار شبری است وقد بعضے بغایت دراز ــــ و در حدیث آمده کہ صنفی از ایشان بمثال شجر ارزن اند آن در رخته است و در ولایت شام طول او صد وبست گز و صنفی را طول و عرض مساویست و صنفی اندازیک گوش فراش و از دیگری گوش لحاف میسازند و در صفت ایشان گفته اند نظم بکوتاہ چشمی سگ جیفہ جوئی بگوش دراز از خران بردہ گوئی + نہ شرمی و نہ بینشی و نوازش ؛ دراں چشم کوتاہ و گوش دراز ؛ بہنگام خفتن بخسپند سیر ؛ یکی گوش بالا دگر بزیر ؛ شکن برشکن چین ابروی شان ؛ کشان ریش تا زیر زانوی شان ؛ برون آمده اشک شان چون گراز ؛ شکم پہن و پاخرد و گردن دراز ؛ چو بوزینگان آمده در وجود ؛ مژه زرد و رخ سرخ و دیده کبود ؛ ندارند جز خواب و خور ہیچ کار ؛ نمیرند تا نزاید ہزار ؛ القصہ آن گروہ باسکندر گفتند کہ ما ازین قوم تنگ آمده ایم فَهَلْ نَجْعَلُ پس آیا بکنیم یعنے غرر سازیم لَكَ برائے تو و بیرون آریم ازمیان ما الہای خود خَرْجًا مزدی عَلٰٓى اَنْ تَجْعَلَ بشرط آنکہ بکنی تو بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ میان ما و میان ایشان سَدًّا بندی کہ منع کند ایشانرا از بیرون آمدن قَالَ گفت اسکندر مَا مَكَّنِّيْ فِيْهِ آنچہ دست رس داده مرا در ان رَبِّيْ آفریدگار من خَيْرٌ بہتر است از آنچہ شما میخواہید کہ بمن دہید فَاَعِيْنُوْنِيْ پس مرا یاری دہید بِقُوَّةٍ بتوانائی یعنے بمردان توانا یا چیزے کہ قوت یابم بدان در ین کار اَجْعَلْ تا بکنم بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ میان شما والیشان رَدْمًا حجابے سخت کہ بعضے ازان بر بعضے مرکب باشد اٰتُوْنِيْ بیارید برای من زُبَرَ الْحَدِيْدِ قطعہائے آہن منقول است کہ فرمود تا خشتہا آہن ساختند بہیت بغارغ دلی جا بجا تن زدند ؛ ہمہ روز و شب خشت آہن زدند ؛ آنگاہ حکم کرد کہ میان دو کوہ کہ چہار ہزار قدم بود در شصت و پنج گز عرض بکنند تا بآب رسید پس در تہ زمین وروی آب خرۂ از سنگ خارا نہادند و خشتہای آہنین بر بالائے آن فرش کردند حَتّٰٓى اِذَا سَاوٰى تا چون مساوی شد یعنے فرش یافت بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ میان ہر دو کوہ بفرمود تا ہیمہ بسیاری بالای آن ریختہ و مہا بر جوانب او ترکیب کردند قَالَ انْفُخُوْا گفت مر عملہ را کہ بدمید درین آہن ہا حَتّٰٓى اِذَا جَعَلَهٗ تا چون گردانید آن خشتہای آہن را

نَارًا مانند آتش قَالَ اٰتُوْنِيْٓ گفت بیارید اُفْرِغْ عَلَيْهِ تا بریزم بر بالائی آہن گرم شده قِطْرًا روئین گداخته فرد بہر روی فرشی کہ انگیختند ؛ بروروی حل کرده میریختند ؛ بر ینگونہ دیواری صد و پنجاہ گز دراز تفاع برآمد مانند کوہے یکپارہ و ہموار و ملساں ؛

فَمَا اسْطَاعُوْٓا اَنْ يَّظْهَرُوْهُ وَمَا اسْتَطَاعُوْا لَهٗ نَقْبًا ﴿٩٧﴾ قَالَ هٰذَا رَحْمَةٌ

پس نتوانستند یاجوج وماجوج که بالا روند بران سد و نتوانستند اورا سوراخ کردن گفت این صنعت نعمتے است

مِّنْ رَّبِّيْ ۚ فَاِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّيْ جَعَلَهٗ دَكَّآءَ ۚ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ حَقًّا ﴿٩٨﴾

از پروردگار من پس چون بیاید وعدهٔ پروردگار من کند آن را ہموار و ہست وعدهٔ پروردگار من راست

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَّمُوْجُ فِيْ بَعْضٍ وَّنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَجَمَعْنٰهُمْ

و بگذاریم بعض ایشان را آن روز که درہم آمیزند در بعض دیگر و دمیده شود در صور پس بہم آریم ایشانرا

جَمْعًا ﴿٩٩﴾ وَّعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكٰفِرِيْنَ عَرْضَا ﴿١٠٠﴾ ۙ الَّذِيْنَ كَانَتْ

بہم آوردن و روبروی آریم دوزخ را آن روز پیش کافران روبرو آوردن آنانکه بود

اَعْيُنُهُمْ فِيْ غِطَآءٍ عَنْ ذِكْرِيْ وَكَانُوْا لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾ اَفَحَسِبَ

چشم ایشان در پرده از یاد من و نمی توانستند سخن شنیدن یعنے از شدت بغض آیا پنداشتند

الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَنْ يَّتَّخِذُوْا عِبَادِيْ مِنْ دُوْنِيْٓ اَوْلِيَآءَ ۭ اِنَّآ اَعْتَدْنَا

کافران که دوست گرفتن ایشان بندگان مرا بجز من موجب عقوبت نباشد ہر آئینہ ما آمادہ ساختیم

جَهَنَّمَ لِلْكٰفِرِيْنَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾

دوزخ را برائے کافران جای فرود آمدن

فَمَا اسْطَاعُوْا پس نتوانستند یاجوج وماجوج اَنْ يَّظْهَرُوْهُ آنانکہ بالائے روند بران سد بسبب ارتفاع وانملاس وَمَا اسْتَطَاعُوْا ونتوانستند لَهٗ نَقْبًا مراورا سوراخ کردن بواسطہ سختی وصلابت آن قَالَ گفت ذوالقرنین بعد از ساختن آن هٰذَا این سد واقتدار بر اتمام آن رَحْمَةٌ بخششے است مِّنْ رَّبِّيْ از پروردگار من برآنہا کہ می ترسید ند از فتنہ یاجوج وماجوج فَاِذَا جَآءَ پس چون بیاید وَعْدُ رَبِّيْ وعدهٔ آفریدگار من بخروج یاجوج ماجوج جَعَلَهٗ گرداند این سد را دَكَّآءَ زمینے ہموار یعنے اورا از پیش راہ ایشان بردارد وَكَانَ وَعْدُ رَبِّيْ وہست وعدهٔ پروردگار من حَقًّا درست وراست خروج این گروہ از ماوراء السد یکی از علامات قیامت است وَتَرَكْنَا واگذاریم بَعْضَهُمْ برخے از یاجوج وماجوج يَوْمَئِذٍ آن روز یعنے روز خروج يَّمُوْجُ فِيْ بَعْضٍ اضطراب میکنند و داخل میشوند در برخے دیگر وگفتہ اند مراد آنست کہ روز قیامت انس وجن از روئے تحیر واضطراب درہم آمیزند وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ ودمیدہ شود در صور برائے قیام قیامت فَجَمَعْنٰهُمْ پس جمع کنیم ہمہ خلق را جَمْعًا جمع کردنی برائے حساب وجزا در عرصهٔ محشر وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ وظاہر گردانیم دوزخ را يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْكٰفِرِيْنَ برائے ناگرویدگان عَرْضًا ظاہر کردنی واظہار آن بر ایشان قبل از دخول دران جہت زجر وتہویل باشد الَّذِيْنَ آن کافرانیکہ از فرط غفلت كَانَتْ ہست اَعْيُنُهُمْ چشمہائے دل ایشان فِيْ غِطَآءٍ در پوششے عَنْ ذِكْرِيْ از یاد من یعنے از مشاہدہ آیاتیکہ بآن یاد کردہ میشوم بتوحید وتعظیم نزد اہل ایمان وَكَانُوْا وہستند کافران کہ بجہت ناشنوائی سخن حق لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمی توانند سَمْعًا شنودن کلام من یا محبوب میمانند از استماع قرآن بسبب حجاب السمع کما قال اللہ تعالیٰ واذا قرأت القرآن جعلنا بینک وبین الذین لا یؤمنون بالآخرة حجابا مستورا النظم چون تو قرآن خوانی ای صدرالعالم پوشش شان را پردہ سازم از فہم

اَفَحَسِبَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا آیا می پندارند آنانکہ نگرویدہ اند اَنْ يَّتَّخِذُوْا عِبَادِيْ آنکہ فرا گیرند بندگان مرا کہ عیسیٰ وعزیر وملائکہ علیہم السلام اند مِنْ دُوْنِيْٓ بجز من اَوْلِيَآءَ دوستان یعنے معبودان لیخلص سخن آنکہ آیا می پندارند کافران کہ فرا گرفتن ایشان بندگان مرا بخدائی ایشان را نفع خواہد رسانید استفہام بمعنی انکار است

اِنَّآ اَعْتَدْنَا ہر آئینہ ما آمادہ ساختیم جَهَنَّمَ دوزخ را لِلْكٰفِرِيْنَ برائے کافران نُزُلًا جای فرود آمدن

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿۱۰۳﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي

بگو آیا خبر دهیم شما را بآنانکه زیان کارترین مردم اند از روی عمل این جماعه آنانند که گم شد سعی ایشان در

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

زندگانی دنیا وایشان گمان میکنند که نیکوکاری میکنند در عمل این جماعه آنانند

كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

که کافر شدند بآیات پروردگار خویش و بملاقات او پس نابود شد عمل ایشان پس برپا نخواهیم ساخت برای ایشان روز قیامت

وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي

هیچ وزنی حال اینست جزای ایشان دوزخ باشد بسبب آنکه کافر شدند و گرفتند آیات مرا و پیغامبران مرا

هُزُوًا ﴿۱۰۶﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿۱۰۷﴾

بتمسخر هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند باشد ایشان را بوستانهای بهشت جائے مهمانی

قُلْ بگوای محمد هَلْ نُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنیم شما را بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا بزیانکارترین مردمان از روی کردار ها الَّذِينَ ضَلَّ آنانکه گم شده و ضائع گشته سَعْيُهُمْ شتافتن ایشان بعملهای نیکو نمای فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا چون قسیسان و رهبانان که اکثر اوقات در دیر ها بالصلوٰة وصوم میگذرانند وبسبب کفر آن همه عملها باطل است و ثوابی بران مترتب نیست و گفته اند مراد ازین طائفه روافضند یا خوارج یا ارباب بدعت یا جمعے که عمل بر ریا و سمعه کنند و اشهر آنست که از کفار صلدرحم واطعام طعام بر فقرا و عتق رقاب واقع میشد حق تعالی ابطلان آنها حکم کرد و فرمود که وَهُمْ يَحْسَبُونَ وایشان می پندارند أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ آنکه ایشان نیکو میکنند صُنْعًا کار را أُولَٰئِكَ آن گروه که ذکر کرده شدند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که کافر شدند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا بدلائل توحید وَلِقَائِهِ و بدیدار او یعنے بعث وحشر که دران وقت رویت میسر خواهد شد اهل آنرا فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ پس تباه شد کارهای ایشان که در صورت نیکو مینمود و بران جزای خیر نخواهند یافت فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ پس اقامت نخواهیم کرد برای اعمال ایشان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز وَزْنًا ترازوئی که بران بسنجند آن عملهای ایشان را چه همه حبط شده و نابود گشته یا ایشانرا وزنے نخواهیم نهاد یعنی مقداری و اعتباری نخواهند داشت بلکه خوار و مبتذل خواهند شد ذَٰلِكَ آنست که گفته شد از بطلان عمل و خستگی قدر ایشان جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ پاداش ایشان جهنم بِمَا كَفَرُوا بسبب آنکه نگرویدند وَاتَّخَذُوا آيَاتِي و فراگرفتند آیتهای کتاب مرا وَرُسُلِي و فرستگان مرا هُزُوًا فسوس کرده شده یعنی بکتاب و پیغمبر سخریه کردند إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکه بگرویدند بکتاب و رسول وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملهای پسندیده و شایسته كَانَتْ لَهُمْ هست مر ایشانرا بحکم خدای جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ بهشتهای فردوس یعنی بوستانهای مشتمل بر اشجار که اکثر آن تاک بود نُزُلًا پیش کش در تبیان آورده که خدای فردوس را بید قدرت خود آفریده و به مقدار هر روز از روزهای دنیا پنجاه نوبت بدو نظر کرده میفرماید که از وادی طیبا و حنا لاولیائی یعنے افزون ساز حسن و جمال و تازگی و پاکیزگی خود را برای دوستان من و این چنین منزلی را نزل دوستان میگویند تنبیه بر آنکه ایشان را عطا باشد که نعیم فردوس بازاری آن محقری و ما حضری تواند بود و آن عطا نباشد الا دولت لقا. بیت نعمت فردوس زاهد را و ما را روی دوست ۔ قیمت هر کس بقدر همت اوست و گویند فردوس ارفع درجات جنان است که حضرت رسالت پناه فرموده که فاذا سألتم الله فسئلوه الفردوس قولی آنست که اسمے از اسمای جنان است که اهل ایمان در آنجا فرود آیند۔

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا لَا يَبْغُوْنَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿۱۰۸﴾ قُلْ لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمٰتِ

جاویدان آنجا نطلبند از آنجا بازگشتن بگو اگر باشد دریا سیاهی برائی نوشتن سخنان

رَبِّيْ لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ كَلِمٰتُ رَبِّيْ وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ مَدَدًا ﴿۱۰۹﴾ قُلْ

پروردگار من البتہ خرچ شود دریا پیش از انکہ آخر شوند سخنان پروردگار من اگرچہ بیاریم مانند آن دریا بطریق مدد بگو

اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰٓى اِلَيَّ اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا لِقَآءَ رَبِّهٖ

جز ایں نیست کہ من آدمی ام مانند شما وحی فرستادہ میشود بسوی من کہ معبود شما ہمان معبود یکتا است پس ہر کہ توقع دارد ملاقات پروردگار خود را

ع ۱۲ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَّلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا ﴿۱۱۰﴾

باید کہ بکند کار پسندیدہ و شریک نیارد در عبادت پروردگار خویش ہیچکس را

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکہ جاویدان باشند در آن لَا يَبْغُوْنَ نجویند عَنْهَا از ان بہشتہا حِوَلًا بدلے یا نہ طلبند ازو تحویل بمکانی دیگر زیرا کہ ہمہ مطالب ایشان در آن مہیا باشد قُلْ بگوای محمد لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ اگر باشد آب دریائے محیط کہ شامل زمین است مِدَادًا سیاہی لِّكَلِمٰتِ رَبِّيْ برائی نوشتن سخنان پروردگار من یعنی معانی قرآن یا معلومات او لَنَفِدَ الْبَحْرُ ہر آئینہ فانی گردد و نماند آب دریا زیرا کہ جسم است و ہر جسم متناہی باشد پس او بنہایت رسد قَبْلَ اَنْ تَنْفَدَ پیش از انکہ برسد و بماند كَلِمٰتُ رَبِّيْ علوم آفریدگار من بجہت آنکہ غیر متناہی است پس بمداد متناہی کلمات نامتناہی نوشتہ نشود وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهٖ و اگر نیز بیاریم مثل دریای محیط مَدَدًا مدد آن بداد و بران افزائیم گویند کہ این آیت وقتی نازل شد کہ یہود مسلمانان را گفتند کہ در کلام خود میخوانید کہ ومن یوت الحکمۃ فقد اوتی خیرا کثیرا و زعم محمد آنست کہ او را حکمت دادہ اند پس علم شما بسیار باشد و دیگر بارہ میخوانید وما اوتیتم من العلم الا قلیلا جمع درمیان این دو سخن چگونہ تواند کرد حق تعالیٰ درین آیت فرمود کہ علم حق تعالیٰ نہایت ندارد ہر چند کسے را علم بسیار بود در جنب علم الٰہی کم از کم میتواند بود نظم علمہا از بحر علش قطرۂ + آن چہ خورشید است اینہا ذرۂ + گر کسی در علم صد لقمان بود + پیش علم کاملش نادان بود قُلْ بگوای محمد اِنَّمَآ اَنَا بَشَرٌ جز ایں نیست کہ من آدمی ام مِّثْلُكُمْ مانند شما دعوی احاطہ بکلمات الٰہی نمیکنم این مقدار ہست کہ بوسائط جبرئیل يُوْحٰٓى اِلَيَّ وحی کردہ میشود بمن اَنَّمَآ اِلٰهُكُمْ جز ایں نیست کہ معبود شما اِلٰهٌ وَّاحِدٌ معبودی یکتا است بی شریک فَمَنْ كَانَ يَرْجُوْا پس ہر کہ امید دارد لِقَآءَ رَبِّهٖ دیدار پروردگار خود را در بہشت یا ہر کہ میتر سد از رسیدن بحق یعنی باد گشتن بدو بروز رستخیز فَلْيَعْمَلْ پس باید کہ بکند عَمَلًا صَالِحًا کرداری شائستہ یعنی پسندیدۂ خدای و در بحر آوردہ کہ عمل صالح متابعت پیغمبر است و سلوک بہ منہاج سنت او بظاہر کہ ترک دنیا و اختیار فقر و دوام عبودیت است و بباطن کہ بریدن است از خلق و پیوستن بحق یعنی دیدۂ ہمت از مشاہدۂ ماسوای بر بستن و خبر بشہود حضرت مولی ناکشودن کما قال اللہ تعالیٰ ما زاغ البصر وما طغی بیت روئے از ہمہ برتافتم و سوی تو کردم + چشم از ہمہ بر بستم و دیدار تو دیدم + آوردہ اند کہ جندب بن زہیر عامری رضی اللہ عنہ بحضرت رسالت پناہ علیہ السلام عرض کرد کہ یا رسول اللہ من عمل از برائی خدا میکنم اما چون کسے بران مطلع شد خوشدل میگردم حضرت فرمود کہ خدای عملی را کہ غیری دران شریک بود قبول نمیکند حق سبحانہ تصدیق سخن پیغمبر خود را این آیت فرستاد کہ وَلَا يُشْرِكْ و باید کہ بندۂ کہ عمل صالح دارد شرک نیاورد و انباز نسازد بِعِبَادَةِ رَبِّهٖٓ اَحَدًا در پرستش پروردگار خود یکی را یعنے بر ریا و تصنع عمل نہ کند کہ ریا شرک اصغر است و تباہ کنندۂ عمل نعوذ باللہ من الریا فی العلم ونعتصم بہ من وقوع الزلل ۔

سُوْرَةُ مَرْيَمَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — تِسْعُوْنَ اٰيَةً سِتُّ رُكُوْعَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

كٓهٰيٰعٓصٓ ۝١ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا ۝٢ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ نِدَآءً

اینست بیان بخشایش پروردگار تو بر بنده خود زکریا چون ندا کرد پروردگار خود را بدعائی

خَفِيًّا ۝٣ قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا وَّلَمْ اَكُنْ

پنهان گفت ای پروردگار من هر آئینه سست شده است استخوان از بدن من و برنگ آتش شعله زد سر من از جهت سفیدی و نبودم

بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۝٤ وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ وَكَانَتِ

در دعای تو ای پروردگار من بی بهره و هر آینه من میترسم از اقارب خود بعد از خود و هست

امْرَاَتِيْ عَاقِرًا فَهَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا ۝٥

زن من نازائی پس عطا کن مرا از نزدیک خود وارثی

سورة مریم مکیة وهی ثمان وتسعون اٰیة بسم الله الرحمٰن الرحیم ۔ كٓهٰيٰعٓصٓ در مواهب صوفیا یاد کنند از مواهب الٰهی که بر آنحضرت شیخ رکن الدین علاء الدولة والدین سمنانی قدس سره فرود آمده مذکور است که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام را سه صورت است یکی بشری قوله انما انا البشر مثلکم دوم ملکی چنانچه فرموده است انی لست کاحدکم انی ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی سیوم حقی کما قال لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل واز این روشن تر من رانی فقد رای الحق وحضرت حق تعالیٰ را باد در هر صورتے سخنے بعبارتی دیگر واقع شده در صورت بشری کلمات مرکبه چون قل هو الله احد ودر صورت ملکی حروف مفرده مانند كٓهٰيٰعٓصٓ واخواته ودر صورت حقی کلام مبهم فاوحی الی عبده ما اوحی بیت در شکنهای حرف نگنجد بیان ذوق زال سوی حرف ونقطه حکایات دیگر است ؎ ونشکم فیما لا تعلمون پس حروف مقطعه است رمزی میان حق تعالیٰ وحبیب او علیه الصلوٰة والسلام وكٓهٰيٰعٓصٓ از انجمله است وگفته اند این حروف اسماء الٰهیه اند واز حضرت علی رضی الله عنه منقول است که در بعضے ادعیه میخوانند که كٓهٰيٰعٓصٓ یا اسم عشق وگفته اند که کاف مفتاح اسم کافی وکبیر وکریم است وها اشارت باسم هادی وچون مبدء هیچ یک از اسمای الٰهی حرف نیاوقع نشده گویند اسمای است باآنکه بر الله فوق اید بهم ودر لباب آورده که یا من لا یجیر ولا یجار علیه وعین از اسم علیم وعزیز وعدل است وصاد از صادق ومیشاید که نام سوره باشد والبعد امر ترتیب باو یعنی این سوره ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهٗ زَكَرِيَّا یاد کردن خداوند تو است بمهربانی بنده خود زکریا ابن آزر را که از اولاد رحیم بن سلیمان ع بن داؤد ع پیغمبری عالیشان ومهتر احبار بیت المقدس ومصاحب قربان پس قصه او بخوان ویاد کن اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ نِدَآءً خَفِيًّا چون ندا کرد وبخواند پروردگار خود را در محراب بیت المقدس بعد از تقرب بقربان خواندنی پنهان که آن باخلاص اقرب است یا دعا بلند می کرد واز قوم پنهان بود چه شرم میداشت که بعد از نود ونه سالگی وزنی پیر نازاینده طلب فرزند کند یا پیری آواز او را ضعیف ساخته بود هر چند بلند میگفت کسی نمی شنید ونِدای او این بود که از روئے نیاز قَالَ رَبِّ اِنِّيْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّيْ گفت ای پروردگار من بدرستیکه سست شده است استخوانیکه ستون خانه بدن است از من چون استخوان که سخت ترین اجزاست سست شده باشد سائر بدن بطریق اولیٰ وَاشْتَعَلَ الرَّاْسُ شَيْبًا وسفید شده است سر من سفید شدنی وگفته اند تشبیه فرموده شیب را در روشنی بآتش وفروگرفتن او موی را باشتعال آن یعنی روشن ودرخشنده شد سر من از پیری وَلَمْ اَكُنْ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ونبودم بخواندن من ترا ای آفریدگار من بی بهره ونا امید یعنی هرگاه که دعا کرده ام باجابت رسانیده ومن بدان خو کرده شده ام وَاِنِّيْ خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَّرَآءِيْ وبدرستیکه من میترسم از بنی اعمام خود که این خویشان من در مهم جورت واقامت دین تهاون ورزند وخلافت من

م درامت من نیکو بجا نیاورند پس از مرگ من پس مرا خلفے میباید وكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا وحال آنکه زن من هست نازاینده ودر سن نود ونه سالگی فَهَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ وَلِيًّا پس ببخش مرا از نزدیک خود فرزندی که متولی امور دین باشد واز روی استحقاق ؛

يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ ۗ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۝۶ يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ

کہ میراث گیرد از من و میراث گیرد از اولاد یعقوب و بکن اورا ای پروردگار من مرد پسندیدہ ۔ گفتیم اے زکریا ہر آئینہ ما بشارت میدہیم ترا

بِغُلٰمِ ِۨاسْمُهٗ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ۝۷ قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ

بطفلے کہ نام او یحییٰ است پیدا نکردیم پیش ازین ہیچ ہمنامی اورا گفت ای پروردگار من چگونہ پیدا شود

لِيْ غُلٰمٌ وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا وَّقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ۝۸ قَالَ كَذٰلِكَ ۚ

برای من طفلے وہست زن من نازای و ہر آئینہ رسیدہ ام از سبب کلان سالی بنہایت ضعف گفت وعدہ ہمچنین است

قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَّقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا ۝۹ قَالَ

گفت پروردگار تو این کار بر من آسان است و ہر آئینہ آفریدم ترا پیش ازین و نبودی چیزے گفت

رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً ۭ قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۝۱۰

ای پروردگار من معین کن برائے من نشانہ فرمود نشانہ تو آنست کہ سخن نتوانی گفتن با مردمان سہ شبانہ روز در حالتیکہ صحیح المزاج باشی

يَّرِثُنِيْ وَيَرِثُ مِنْ اٰلِ يَعْقُوْبَ میراث برد امامت و حبورت از من و میراث گیرد علم و حکمت را از آل یعقوب بن اسحٰق علیہما السلام یا یعقوب بن ماثان برادران عمران کہ پدر مریم بودہ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا و بگردان فرزند مرا ای آفریدگار من شائستہ و پسندیدہ کہ تو از قول و عمل او راضی باشی بعد ازین دعا سر بسجدہ نہادہ تضرع میفرمود کہ ندای کرم ربانی وعدہ با جابت دعائی او فرمود يٰزَكَرِيَّآ اِنَّا نُبَشِّرُكَ ای زکریا ما بشارت میدہیم ترا بِغُلٰمِ ِۨاسْمُهٗ يَحْيٰى بپسری نام او یحییٰ لَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا نیافریدیم مر او را پیش ازو ہم نامی در زاد السیر آوردہ کہ وجہ فضیلت او نہ ازان و لیست کہ قبل ازو کسی مسمّٰی بدین اسم نبودہ چہ بسیار آدمی بدین وجہ پیدا میشود کہ پیش ازو مسمای او نبودہ باشد بلکہ فضیلت او آنست کہ حق تعالیٰ بخود تولی تسمیہ او نمودہ و بر پدر مادر حوالہ نہ فرمود امام ثعلبی آوردہ کہ ذکر قبل ازان فرمود کہ بعد ازو کسے بظہور خواہد آورد کہ او را بچندین اسم خاص اختصاص خواہد داد اسم سامی او را از اسم ہمایون فرجام خود مشتق سازد شعر وشق لہ من اسمہ لیجلہ ذو العرش محمود وہذا محمد بیلت ای خواجہ کہ عاقبت کار امت است پس محمود ازان شدہ است کہ نامت محمد است و گویند مسمی بمعنی تشبیہ است یعنی مثل او نیافریدیم و انگہ ہرگز عصیان و قصد عصیان از و ظہور نرسید قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِيْ غُلٰمٌ گفت زکریا ای خداوند من چگونہ باشد مرا پسری وَّكَانَتِ امْرَاَتِيْ عَاقِرًا و ہست زن من نازائیدہ وَّقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا و بدرستیکہ رسیدہ ام از بزرگ سالی بہ تباہی و نخافتی و ضعف اعصاب و قوی این سخن ازو ی استعلام فرمودہ نہ بطریق استبعاد یعنے مارا بچہ خواہی ساخت یا ہم درین پیری رایت قدرت خواہی افراخت قَالَ گفت فرشتہ با مر خدا تعالیٰ کہ ای زکریا كَذٰلِكَ ہمچنین است کہ تو گفتی از پیر و ضعیفی اما قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ گفت خدای تو کہ این کار کہ آفریدن فرزند است درین سن ازین دو شخص بر قدرت من آسان است وَّقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ و بدرستیکہ بیافریدیم ترا پیش از یحییٰ وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا و نبودی تو چیزے یعنے معدوم صرف بودی ترا موجود گردانیدیم پس من کہ ترا از عدم بوجود آوردہ ام قادرم بر ایجاد فرزندی از دو پیر۔ زکریا علیہ السلام ازین بشارت مسرور شدہ اما ندانست کہ عنصر پیر و جود خواہد گرفت یا بعد مدتے بظہور خواہد رسید قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّيْٓ اٰيَةً گفت زکریا ای پروردگار من گردان برای من آیتی یعنے بنمای مرا علامتی کہ بآن قرب وقوع این واقعہ معلوم گردد قَالَ گفت خدای مر زکریا را اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ نشانہ تو آنست کہ سخن نتوانی گفت با مردمان ثَلٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا سہ شبانہ روزی پے در پے بہم پیوستہ یا قادر نباشی بر تکلم در حالتیکہ سوی الخلق و تندرست باشی آوردہ اند کہ در ہمان اوقات زبان او در دہان او بزرگ شدہ بر وجہیکہ تحریک را مجال نماند ۔

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰٓى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّعَشِيًّا ﴿۱۱﴾

پس بیرون آمد بر قوم خود از محراب عبادت پس اشارت کرد بسوی ایشان که تسبیح گویید صبح و شام

يٰيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ؕ وَاٰتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿۱۲﴾ وَّحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا

گفتیم ای یحیی بگیر احکام کتاب را باستواری و دادیش دانائی در حال کودکی و دادیش تشفقتی از نزدیک خود

وَزَكٰوةً ؕ وَكَانَ تَقِيًّا ﴿۱۳﴾ وَّبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿۱۴﴾ وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ

وطهارت نفس و بود پرهیزگار و نیکوکردار به پدر و مادر خود و نبود گردنکش گناهگار وسلام باد بروی

يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوْتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿۱۵﴾ وَاذْكُرْ فِى الْكِتٰبِ مَرْيَمَ اِذِ

روز یکه متولد شود و روز یکه بمیرد و روز یکه برانگیخته شود زنده گشته و یاد کن در کتاب مریم را چون

انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿۱۶﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا ۖ فَاَرْسَلْنَآ

یک سو شد از کسان خود جائی بسمت برآمدن آفتاب پس گرفت این جانب از ایشان پرده پس فرستادیم

اِلَيْهَا رُوْحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿۱۷﴾

بسوی او روح خود را پس صورت گرفت برای مریم آدمی درست اندام شده

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ پس بیرون آمد بر گروه خود صباح آنروز که در شب آن زن او اشیاع نام حامله شده بود از مصلای خود فَاَوْحٰٓى اِلَيْهِمْ پس اشارت کرد بایشان اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّعَشِيًّا آنرا که نماز گزارید یا تسبیح گویید خداوند خود را بامداد و شبانگاه القصه سه روز برین منوال گذشت پس بحال خود باز آمد یحیی بعد از منقضی مدت حمل متولد شد در کودکی پلاس پوشیده با احبار در عبادت بطریق ریاضت موافقت می فرمود تا وقتیکه وحی بدو فرود آمد و از حق تعالی الخطاب رسید که يٰيَحْيٰى خُذِ الْكِتٰبَ بِقُوَّةٍ ای یحیی فرا گیر کتاب توریت را بجد و جهد یا بقوت دل وَاٰتَيْنٰهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا و ما دادیم یحیی را حکمت و فهم توریت در حالتیکه کودک بود سه ساله یا هفت ساله آورده اند که کودکان محله روزی در سه سالگی او را گفتند یحیی بیا تا بازی کنیم فرمود که ما للعب خلقنا یعنی ما از برای بازی آفریده نشده ایم و درین سخن پندی عظیم است یحیی را بازیچگان غفلت را که عمر عزیز بازی میگذرانند و بدام فریب و انما الحیوة الدنیا لعب و لهو مقید و مشغوف میمانند نظم عمر بازیچه بسر میبری نه پائے باندازه بدرمی بری نه بر کہ زبازی جہان پاکشی ۔ طفل نه چند بازی خوشی وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكٰوةً و دیگر دادیم یحیی را رحمتے و مهربانی و رقت قلبی از نزدیک ما وطهارتے از گناه یا ستایشے نزد یک خلق وَكَانَ تَقِيًّا و بود ترس کار فرمانبردار یا مجتنب از لوث جرائم و اوزار وَّبَرًّا بِوَالِدَيْهِ و نیکوکار به پدر و مادر یا فرمان برنده و خدمت کننده مر ایشان را وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا و نبود سرکش یعنے عاق و نافرمان بر بر والدین داو نبود عاصی مر پروردگار خود را وَسَلٰمٌ عَلَيْهِ و سلام بر یحیی از ما يَوْمَ وُلِدَ روزیکه متولد شده وَيَوْمَ يَمُوْتُ و روزیکه می میرد وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا و روزیکه برانگیخته شود زنده یعنے در آخرت و گویند مراد سلامتی یحیی است روزیکه متولد شد از عجز و مس شیطان و وقتیکه وفات کرد از عذاب قبر و روز رستخیز از هول او و قصه خوف او بکای یحیی علی نبینا و علیه السلام در غایت اشتهار است وَاذْكُرْ فِى الْكِتٰبِ مَرْيَمَ و یاد کن در قرآن قصه مریم بنت عمران را و او پیوسته در مسجد بیت المقدس بود ای بعذری که واقع شدی بخانه خاله رفتی و بعد از ظهر به مسجد در آمدی وقتی در خانه خاله بود و بغسل محتاج شد موضعی طلبید که آنجا غسل کند حق تعالی از آن خبر میدهد اِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا چون دور شد مریم با کناره گرفت از اهل خود یعنے از خاله و قوم او مَكَانًا شَرْقِيًّا در مکانے بجانب شرقے از بیت المقدس یا از سرای خاله بجهت اغتسال در زمستان و آن موضعے بود آفتاب را در آنجا

وقف لازم

۵ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُوْنِهِمْ حِجَابًا پس فرا گرفت مریم از پیش ایشان یعنے از سوئی ایشان پرده که مانع باشد از دیدن و بعد از انکه غسل فرموده جامه بر پوشید فَاَرْسَلْنَآ اِلَيْهَا رُوْحَنَا پس فرستادیم بسوی او روح ما را که جبرئیل است اضافت روح بذات مقدس خود جهت تشریف و تخصیص اوست فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا پس متمثل شد جبرئیل برای مریم آدمی تمام خلقت بود

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ

گفت هر آئینه من می پناهم بخدا از تو اگر پرهیزگار باشی گفت جز این نیست که من فرستادهٔ پروردگار توام

لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ

تا عطا کنم ترا طفلی پاکیزه گفت چگونه پیدا شود برای من طفلی و دست نرسانیده است بمن هیچ آدمی و هرگز

أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ

نبودم زناکار گفت وعده همچنین است فرمود پروردگار تو که این بر من آسان است و میخواهیم که گنیم این طفل را نشانه برای مردمان

وَرَحْمَةً مِّنَّا ۚ وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾ فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا

و بخشایشی از جانب خود و هست این مقدمه کاری مقرر کرده شده پس بشکم بار گرفت آن طفل را پس یکسو شد مریم بسبب آن حمل بجائی دور

قَصِيًّا ﴿٢٢﴾ فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ ۚ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ

از مردم پس آوردش درد زه بسوی تنهٔ خرما مریم گفت ای کاش مرده بودمی

قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا ﴿٢٣﴾

پیش ازین و شدمی فراموش از خاطر رفته

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ گفت مریم بدرستیکه من پناه میگیرم بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا بخدای بسیار بخشش از شر تو اگر هستی تو پرهیزگار غایت مبالغه در عفاف است یعنے اگر تو متقی و متورعی من از تو پرهیز میکنم و پناه بحق میبرم فکیف که چنین نباشی و گفته اند که تقی نام شهریری بود دران زمان که متعرض نسوان میشد و مریم قصد او استماع نموده بود گمان برد که مگر او دست و بحق تعالی پناه برد اما چون جبرئیل اضطراب مریم مشاهده فرمود قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ گفت جز این نیست که من فرستادهٔ پروردگار توام که بدو پناه میگیری مرا اینجا فرستاده لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا تا ببخشم ترا بفرمان او پسری پاک و ستوده قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ گفت مریم رض که چگونه بود مرا پسری و مرا نسوده است آدمی یعنے هنوز دست کسے بطریق مباشرت بمن نرسیده وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا و نبودم زناکار و جویندهٔ فجور قَالَ كَذَٰلِكِ گفت جبرئیل چنین است که تو میگوئی که هیچکس بنکاح و سفاح ترا مس نکرده قَالَ رَبُّكِ فرموده پروردگار تو هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ این کار که عطای ولد است بی پدر بر من آسان است ما ترا پسری میدهیم تا تو استدلال کنی بدان بر قدرت ما وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ و تا گردانیم او را علامتی برای مردمان بتدبر دران تو انائی مارا در یابند وَرَحْمَةً مِّنَّا و تا گردانیم او را بخشایشے از ما برای آنانکه بدو بگروند وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا و هست خلق او بے پدر کاری محکوم بر یعنے مقدر و مقرر شده و مسطور گشته در لوح محفوظ پس جبرئیل نزدیک او آمده و بدمید در آستین یا گریبان یا دهان او فَحَمَلَتْهُ پس مریم بار گرفت همان دم یعنے فَانتَبَذَتْ بِهِ پس بیرون شد و دور گشت بعیسے یعنے وقتیکه در بطن او بود مَكَانًا قَصِيًّا مکانی دور از شهر و گویند بکوهے رفت در جانب شرقی از شهر یا بوادی بیت لحم کشش میل دور از شهر ایلیا بود و بعد از زمانه یا هشت ماه وضع حمل واقع شده و گویند حمل و وضع در یک ساعت بوده در زاد آسیر گردید ساعت بود و مقاتل گوید که یک ساعت خلق بوده و یک ساعت تصویر و یک ساعت وضع و بر هر تقدیر چون وضع حمل نزدیک رسید مریم درختے خرمای خشک شده دید شاخهای آن بریده و تنهٔ آن مانده فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ پس آورد او را درد زادن بسوئے تنهٔ درخت خرما تا پشت خود بدان باز نهاده قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ گفت مریم کاشکے من مردمی قَبْلَ هَٰذَا پیش ازین صورت وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا و بودمی چیزیکه باز نگذاشته و فراموش شده[۴]

[۴] هیچکس مرا ندانستی و از من حساب برنداشتی و حال آنکه همه احبار بیت المقدس مرا شناسند که دختر امام ایشانم و در کفالت زکریا بوده ام و هنوز بکارت من زائل نشده و شوهری نکرده ام و اکنون فرزندی میزایم و از نجالت این حال ندانم که چه کنم فرد هر چند بروی کار دری نگرم نه محنت زده چو خود نمی بینم من.

فَنَادٰىهَا مِنْ تَحْتِهَآ اَلَّا تَحْزَنِيْ قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿۲۴﴾ وَهُزِّيْٓ اِلَيْكِ

پس آواز داد اورا از جانب پائین او که اندوه مخور هر آئینه پیدا کرده است پروردگار تو پائین تو جوی و بجنبان سوئے خویش

بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿۲۵﴾ فَكُلِيْ وَاشْرَبِيْ وَقَرِّيْ عَيْنًا ۚ

تنۂ خرما را تا بیفگند بر سر تو خرمای تازہ بالفعل از درخت چیدہ پس بخور و بیاشام و آسودہ چشم شو

فَاِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا ۙ فَقُوْلِيْٓ اِنِّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا

پس اگر ببینی از آدمیان کسے را پس بگو ہر آئینہ من نذر کردہ ام برای خدا روزہ را

فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا ۚ ﴿۲۶﴾ فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ ۭ قَالُوْا يٰمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ

پس سخن نخواہم گفت امروز با ہیچ آدمی پس آورد عیسے را پیش قوم خود برداشتہ گفتند اے مریم ہر آئینہ آوردی

شَيْـــًٔا فَرِيًّا ﴿۲۷﴾ يٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ مَا كَانَ اَبُوْكِ امْرَاَ سَوْءٍ وَّمَا كَانَتْ اُمُّكِ

چیزی زشت را اے خواہر ہارون نبود پدر تو مرد بد و نبود مادر تو

بَغِيًّا ﴿۲۸﴾ فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ ۭ قَالُوْا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿۲۹﴾

زنا کنندہ پس مریم اشارت کرد بطفل خود گفتند چگونہ سخن گوئیم باکسیکہ ہست در گہوارہ کودکے

فَنَادٰىهَا پس آواز داد مریم را مِنْ تَحْتِهَآ آنکہ در زیر او بود یعنے در شکم او مراد عیسیٰ علیہ السلام است کہ با او سخن گفت و ندا فرمود اَلَّا تَحْزَنِيْ آنکہ اندوہگین مباش و تمنای مرگ مکن وَحُصَّ مِنْ تَحْتِهَا خواند یعنے عیسے از زیر او یا فرشتہ از زیر شجر خرما آواز داد کہ غم مخور قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ بدرستیکہ پیدا فرید پروردگار تو از زیر قدم تو سَرِيًّا جوی آب کہ ازان بیاشامی و بدان طہارت کنی وَهُزِّيْٓ اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ و بجنبان و میل دہ بسوئے خود تنۂ درخت خرمائی خشک شدہ را تُسٰقِطْ عَلَيْكِ تا فرو ریزد حصّ تساقط خواند یعنے تا درخت بیفگند بر تو رُطَبًا جَنِيًّا خرمای تر و تازہ فَكُلِيْ وَاشْرَبِيْ پس بخور از رطب و بیاشام از آب وَقَرِّيْ عَيْنًا و روشن ساز چشم را بفرزند یا خوشدل شوی بپسر شدن درخت و برداون او کہ مناسبت با حال تو دارد چنانکہ قادر است بر اظہار خرما از درخت خشک قدرت دارد بر ایجاد ولد از مادر بیواسطہ پدر پس حق تعالیٰ ملائکہ را فرستاد تا بگرد مریم در آمدند و چون عیسیٰ متولد شد او را فراگرفتند و بشستند و در حریر بہشت پیچیدہ در کنار مریم نہادند و ندا رسید کہ فَاِمَّا تَرَيِنَّ پس اگر ببینی مِنَ الْبَشَرِ اَحَدًا از آدمیان یکی را و از تو پرسند کہ این فرزند از کجاست فَقُوْلِيْٓ اِنِّيْ نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا پس تو بگو بدرستیکہ من نذر کردہ ام برائے خداوند بخشایش کنندہ روزہ را و روزہ ایشان ترک طعام و کلام بود فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيًّا پس سخن نخواہم گفت امروز با ہیچ آدمی بلکہ با ملائکہ سخن میگویم و با حق تعالیٰ مناجات میکنم و این مقدار سخن بحہت اخبار از نذر بودہ یا باشارت ازین حال خبر دادہ آوردہ اند کہ چون اہل مسجد اقصیٰ مریم را در محراب او نیافتند تفحص مشغول شدہ از ہر جا و ہر کس مجستند تا کسے نشان او دہ کہ او را در بیت لحم دیدیم قوم او بدانجا رفتند مریم چون ایشان را دید عیسیٰ را برداشتہ متوجہ ایشان شد فَاَتَتْ بِهٖ قَوْمَهَا تَحْمِلُهٗ پس آورد مریم عیسیٰ را بقوم خود برداشتہ او را انہیں کہ چشم آن گروہ بروی افتاد قَالُوْا يٰمَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ گفتند ای مریم بدرستیکہ آوردی شَيْـــًٔا فَرِيًّا چیزے زشت گفت آوردہ یا زشت کہ میان اہل بیت تو مثل این نبودہ و واقع نشدہ يٰٓاُخْتَ هٰرُوْنَ ای خواہر ہارون گویند او را برادر ہارون نام بودہ یا ہارون مردے صالح بودہ در بنی اسرائیل کہ در صلاحیت بدو مثل زدند یا فاسقی بودہ کہ مرتب المثل اہل فسق بودی پس گفتند ای مثل ہارون در زہادت یا مانند او در فجور مَا كَانَ نبود اَبُوْكِ امْرَاَ سَوْءٍ پدر تو عمران مردے بد کار بلکہ امام مسجد اقصیٰ و اشرف احبار بودہ وَمَا كَانَتْ اُمُّكِ و نبود مادر تو حنہ بنت فاقود بَغِيًّا زنا کار و فاجرہ تو با وجود این پدر و مادر فرزندی بے پدر از کجا آوردی فَاَشَارَتْ اِلَيْهِ پس اشارت کرد مریم بہ عیسیٰ علیہ السلام کہ او سخن گوید و جواب از و شنوید قَالُوْا كَيْفَ نُكَلِّمُ گفتند چگونہ سخن گوئیم مَنْ كَانَ باکسیکہ ہست فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا در گہوارہ یعنی در خور گہوارہ کودکی کہ فہم خطاب و قدرت

نوٹ جواب ندارد و گریند کہ عیسے پستان در دہان داشتہ سخن کلام قوم شنیدہ من از پستان باز گرفت و زبان نفس

قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ اٰتٰنِیَ الْكِتٰبَ وَجَعَلَنِیْ نَبِیًّا ﴿۳۰﴾ وَّجَعَلَنِیْ مُبٰرَكًا

گفت عیسیٰ من بندۂ خدایم داده است مرا کتاب وساخته است مرا پیغمبر وساخت مرا خدا وند برکت

اَیْنَ مَا كُنْتُ وَاَوْصٰنِیْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ مَا دُمْتُ حَیًّا ﴿۳۱﴾ وَّبَرًّۢا بِوَالِدَتِیْ

هر جا که باشم وحکم فرموده است مرا بنماز و زکوٰة مادام که زنده باشم وساخت مادانیکوکار بادر خود

وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا شَقِیًّا ﴿۳۲﴾ وَالسَّلٰمُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُّ وَیَوْمَ اَمُوْتُ وَ

ونکرده است مرا گردن کش بدبخت وسلام بر من است روزیکه متولد شدم و روزیکه بمیرم و

یَوْمَ اُبْعَثُ حَیًّا ﴿۳۳﴾ ذٰلِكَ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ ۚ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِیْ فِیْهِ یَمْتَرُوْنَ ﴿۳۴﴾

روزیکه برانگیخته شوم زنده شده اینست قصه عیسیٰ پسر مریم ۱۲ مراد میدارم سخن راست را که در وی اختلاف میکنند

مَا كَانَ لِلّٰهِ اَنْ یَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ ۙ سُبْحٰنَهٗ ؕ اِذَا قَضٰۤى اَمْرًا فَاِنَّمَا یَقُوْلُ

نیست لایق خدایرا که بگیرد هیچ فرزندے پاکی اوراست چون سر انجام کند کاریرا جزین نیست که میگوید

لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ ﴿۳۵﴾ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْهُ ؕ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ ﴿۳۶﴾

شو پس میشود وگفت عیسیٰ هر آئینه خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس عبادت او کنید اینست راه مستقیم

قَالَ اِنِّیْ عَبْدُ اللّٰهِ گفت بدرستیکه من بندۂ خدایم اٰتٰنِیَ الْكِتٰبَ داده است مرا کتاب یعنے حکم کرده در ازل که انجیل بمن دهد تعلیمی آورده که تعلیم داده است مرا انجیل مادر وَجَعَلَنِیْ نَبِیًّا وگردانیده مرا پیغمبر گویند در آن حال پیغمبر بود وتکلم بطریق اعجاز میکرد وَجَعَلَنِیْ مُبٰرَكًا وساخت مرا بابرکت ونفع اَیْنَ مَا كُنْتُ هر جا که باشم وَاَوْصٰنِیْ بِالصَّلٰوةِ وَالزَّكٰوةِ وامر کرد مرا باقامت نماز وبایتای زکوٰة مَا دُمْتُ حَیًّا مادامیکه باشم زنده وَبَرًّۢا بِوَالِدَتِیْ وگردانید مرا نیکوکار مادر من مهربان برو وَلَمْ یَجْعَلْنِیْ جَبَّارًا وانکرد انید مرا گردن کشی متعظم که باخلق تکبر کنم وایشانرا برنجانم شَقِیًّا بدبختے که فرمان او نبرم وَالسَّلٰمُ عَلَیَّ وسلام خدا بر من است چنانچه بر یحیٰی علیه السلام یَوْمَ وُلِدْتُّ روزیکه بزادم وَیَوْمَ اَمُوْتُ ویوم اُبْعَثُ حَیًّا وروزیکه بمیرم وروزیکه برانگیخته شوم زنده ذٰلِكَ عِیْسَى ابْنُ مَرْیَمَ این که ذکر او کردیم ووصف او گذشت عیسےٰ پسر مریم است آنکه نصاریٰ اورا وصف میکنند که پسر خدا است حاشا قَوْلَ الْحَقِّ میگوئیم سخن راست و درست الَّذِیْ فِیْهِ یَمْتَرُوْنَ آن گفتنی که جهودان در ان شک دارند یعنے قصه عیسیٰ که حمل بر چیزهای ناشائسته میکنند یا ترسایان که در ان جدال مینمایند بعضے اورا خدا و بعضے پسر خدای میدانند حاشا مَا كَانَ لِلّٰهِ نیست ونشاید مر خدای را اَنْ یَّتَّخِذَ مِنْ وَّلَدٍ آنکه فرا گیرد فرزندی چه ولد مجانس والد باید حق تعالیٰ از جنسیت یا ممکنات منزه است سُبْحٰنَهٗ پاکست از اتخاذ ولد اِذَا قَضٰۤى اَمْرًا چون حکم کند وخواهد کارے را که بسازد یعنے اراده احداث شی نماید فَاِنَّمَا یَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که فرماید لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ مر آن شی را که باش پس باشد بی درنگ وَاِنَّ اللّٰهَ رَبِّیْ وَرَبُّكُمْ وبدرستی که خدای تعالیٰ پروردگار من وشماست فَاعْبُدُوْهُ پس اورا بپرستید وبعبادت غیر او مشغول نه گردید هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیْمٌ اینست راه راست که بمنزل جنت رساند

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾

پس اختلاف کردند جماعتها درمیان خویش پس وائے مر کافران را از حاضر شدن روز بزرگ

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

چه قدر شنوا باشند وچه قدر بینا باشند روزیکه بیایند پیش ما لیکن این ستمگاران امروز در گمراهی ظاهر اند

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا

و بترسان ایشان را از روز پشیمانی چون بانجام رسانیده شود کار و ایشان در غفلت اند و ایشان

يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَن عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾

ایمان نمی آرند هر آئینه ما وارث شویم زمین را و هر کسے را که بر زمین است و بسوی ما باز گردانیده شوند

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ ۚ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٤١﴾

و یاد کن در کتاب ابراہیم را هر آئینه وی بود راست کردار پیغامبرے

وقف لازم ع ۲ ۲۵ ۵

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ پس اختلاف کردند جماعتها میان یک دیگر یعنے یہود و نصاری در باب عیسیٰؑ جہودان طریق تفریط گرفتند و ترسایان در جانب افراط افتادند یا مختلف شدند ترسایان دسہ فرقہ گشتند نسطوریہ عیسےؑ را ابن اللہ میگفتند و یعقوبیہ اللہ خوانند و ملکانیہ ثالث ثلثہ قائل شدند فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا پس وائے مر آنانرا کہ کافر شدند و استبعاد نمودند مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ از حاضر شدن در روز بزرگ کہ روز قیامت است یا مشاہدہ احوال آن روز أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ چہ شنوا باشند کافران وچہ بینا یَوْمَ يَأْتُونَنَا دران روز کہ بیایند بما و لیکن سود نکند ایشانرا ادیدن و شنیدن یعنی مشاہدہ کنند مواعید الٰہی را و بدان متیقن گردند اما نفع ندہد و گویند این سخن بطریق تہدید است یعنے دران روز چہ شنوا باشند مر سخنان موحش را و چہ بینا بعقوبات باہوال لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ لیکن ستمگاران امروز در گمراہی ہویدا اند وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وبیم کن ایشانرا یعنے کفار مکہ را روز حسرت کہ بدان متحیر باشند کہ چرا بد کردیم ما و نیکان حسرت خورند کہ چرا بیشتر نیکی نکردیم إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ چون کار ساختہ شود و حساب برانداختہ گردد و حکم شود کہ فریق فی الجنۃ و فریق فی السعیر این چنین روز یکہ در پیش است وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وایشان در غفلت و بے خبری اند ازان روز وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وایشان یعنے کافران نمی گروند بآخرت و متعلقات آن إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا بدرستیکہ ما میراث بریم زمین را و ہر کہ بر روی زمین است یعنے ہمہ فانی گردد و ما باقی باشیم وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ و بسوی ما باز گردانیدہ شوند بعد از مرگ در کشف الاسرار آوردہ کہ اشارت است ببقای احدیت و فنای خلقیت یعنے چون سطوت ازلی از روی ہیبت لم یزلی اطلال رسوم کون را آتش بے نیازی در زند و غبار اغیار از دامن قدرت بیفشاند و لجام اعدام بر سر مرکب وجود کند ندای کبریا در رسد کہ لمن الملک الیوم و چون ما سوی اللہ معدوم باشد جلال احدیت و جمال صمدیت بعز قدوسی و کمال سبوحی جواب دہد کہ للہ الواحد القہار تنظم صرصر قہر چو از کمن وحدت بروزد خس و خاشاک یقین ہمہ را باد بسر دہ برچہ در عرصہ امکان بوجود آمدہ بود بسیل غیرت ہمہ را تا عدم آباد ببرد وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ و یاد کن برائے قوم خود در قرآن قصہ ابراہیمؑ کہ ہمہ اہل ملل بالفضل او مقر و معترف اند و مشرکان عرب بفرزندی او مباہات میکردند پس از توحید او خبر دہ ایشانرا إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا بدرستیکہ او بودہ است گروندہ و مبالغہ کنندہ دران تصدیق یا راست کار و درست گفتار پیغمبر خبر دہندہ یا بلند مقدار۔

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿۴۲﴾

یاد کن چون گفت پدر خود را ای پدر من چرا عبادت میکنی چیزے را کہ نمی شنود و نمی بیند و دفع نمیکند از تو چیزے

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا

ای پدر من ہر آئینہ آمدہ است پیش من از علم آنچہ نیامدہ است پیش تو پس پیروی من کن تا دلالت کنم ترا بر راہ

سَوِيًّا ﴿۴۳﴾ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ۖ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾

راست اے پدر من عبادت مکن شیطان را ہر آئینہ ہست شیطان مر خدائے را نافرمان برندہ

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ

ای پدر من میترسم از آنکہ برسد بتو عقوبتے از خدا پس باشی قرین شیطان

وَلِيًّا ﴿۴۵﴾ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ ۖ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ ۖ وَ

گفت آیا روگردانی تو از معبودان من اے ابراہیم اگر باز نہ ایستی البتہ سنگسار کنم ترا و

اهْجُرْنِي مَلِيًّا ﴿۴۶﴾ قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ ۖ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي ۖ إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿۴۷﴾

ترک صحبت من کن مدتے درازی گفت سلام علیک آمرزش خواہم طلبید برائے تو از پروردگار خویش ہر آئینہ وی ہست بر من مہربان

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ یاد کن آنرا کہ گفت مر پدر خود آزر بن تاخور را کہ يَا أَبَتِ ای پدر من لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ چرا می پرستی آنرا کہ نمی شنود دعا و نیاز ترا وَلَا يُبْصِرُ و نمی بینند خضوع و خشوع را کہ نسبت بدو میکنی وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا و دفع نمیکند چیزے را از مکارہ یا نفع میرساند ترا در دفع مضار و جذب منافع يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي ای پدر من بدرستیکہ آمدہ است بمن بطریق وحی مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ از دانش آنچہ بتو نیامدہ فَاتَّبِعْنِي پس پیروی من کن کہ أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا تا بنمایم ترا راہے درست کہ سالک خود را زود بہ مقصود رساند يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ ای پدر من مپرست دیو را و فرمان او مبر در نافرمانی خدائے تعالیٰ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيًّا بدرستی کہ شیطان ہست مر خدای را فرمان نابردہ و از جملہ عصیان او آنکہ آدم را سجدہ نکرد يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ای پدر من بدرستیکہ من میترسم بر آنکہ برسد بتو عذابے از خدائے بسبب متابعت تو شیطان را و چون عذاب الٰہی بتو رسد فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا پس باشی شیطان را دوست یعنے قرین او در لعنت و همنشین او در عذاب قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ گفت پدر ابراہیم مر او را آیا روی گردانندہ تو از پرستش خدایان من ای ابراہیم و ترک کنندہ ایشان را لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ اگر نہ باز ایستی از مخالفت ما از گفتن عیب و مذمت ایشان لَأَرْجُمَنَّكَ ہر آئینہ دشنام دہم یا سنگسار کنم ترا وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا و دور باش از من زمانی دراز تا از مضرت و معرت من ایمن باشی قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ گفت ابراہیم علیہ السلام سلام بر تو باد یعنے میروم و وداع میکنم و گفتہ اند کہ مقابلہ کرد تہدید و ملام او را بسلام تا شاید کہ متاثر گردد و بایمان در آید و در اخبار مذکور است کہ چون ابراہیم علیہ السلام قصد مہاجرت کرد پدرش گفت کہ از رفتن ملول مباش کہ تو نیک خدای داری کہ ترا آفرید و فرد نخواہد گذاشت ابراہیم علی نبینا و علیہ السلام بایمان او امید ارشدہ برو سلام کرد و فرمود کہ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي زود باشد کہ آمرزش خواہم برائے تو از پروردگار خود استغفار برائی کفار استدعای توفیق است از حق تعالیٰ برایمان ایشان کہ سبب مغفرت ہمان میتواند بود إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا بدرستیکہ خدای تعالیٰ ہست بمن مہربان و مرا باجابت دعا وعدہ دادہ۔

وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ

وکناره گیرم از شما و از آنچه می پرستید بجز خدا و خواهم عبادت کرد پروردگار خود را امید آنست که نباشم بسبب

بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا

پرستش پروردگار خود بدبخت پس چون کناره گرفت از ایشان و از آنچه میپرستند بجز خدا عطا کردیم

لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ

وے را اسحٰق و یعقوب و هر یکے را پیغامبر ساختیم و عطا کردیم بایشان چیزها از بخشش خود و

جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ ع ١٠

ساختیم برای ایشان ذکر جمیل بنهایت بزرگ و یاد کن در کتاب موسیٰ را هر آئینه وی بود

مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥١﴾ وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ

خالص کرده شده و بود فرستاده پیغامبرے و ندا کردیم اورا از جانب راست کوه طور و

قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾

نزدیک ساختیم اورا راز گویان

وَأَعْتَزِلُكُمْ وکناره میگیرم از شما مراد آنرا است و امثال او از بت پرستان میگوید که دوری میجویم از همه شما وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و از آنچه میخوانید و میپرستید از غیر خدای یعنی بتان وَأَدْعُو رَبِّي و میخوانم خدائے خود را و میپرستم به گاهگاهی عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا شاید آنکه نباشم بخواندن و پرستیدن خدای خود نا امید و بی بهره تنبیه است بر آنکه شما از خواندن بتان بی بهره و نا امید دمن امید دارم که از حق تعالیٰ البته بهره تمام گیرم بیت حاجت زکسے خواه که محتاج جان را ؛ بی بهره نه گرداند از انعام عمیم ؛ در بحر البحور در تفسیر کتاب المسطور آورده که ابراهیم علیه السلام از بابل بکوهستان فارس آمده هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود تا پدرش بمرود تبخانه تعلق بعش آزر گرفت باز ببابل آمد و مدت بتان آغاز کرد و درین نوبت بتان را بشکست و آتش نمرود بدو سرد شد و باسانی و لو طرعیه شام فرمود و حق تعالیٰ ازین هجرت خبر داد که فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ پس آنهنگام که دور شد ابراهیم از بت پرستان و بگذاشت ایشانرا وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ و آنانرا نیز که می پرستیدند بجز خدای تعالیٰ وَهَبْنَا لَهُ بخشیدیم مراورا از ساره إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ یعنے فرزندی و پس ازان نبیرہ که فرزند فرزند است وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا و همه را گردانیدیم پیغمبر علیهم السلام وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا و بخشیدیم مرایشانرا از رحمت خود گفته اند مراد از رحمت اموال و اولاد است بایشان ارزانی داشت وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و دادیم مرایشان را سخن گفتنی مشتمل بصدق یا ذکری نیکو بلند و جاری میان مردمان اشارت باجابت دعای ابراهیم است حیث قال واجعل لی لسان صدق فی الآخرین وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ و یاد کن در قرآن قصه موسیٰ علیه السلام را إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا بدرستیکه او بود پاک کرده شده از ناس و نقائص وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا و بود فرستاده شده از نزد حق خبر دهنده خلق را از خدای تعالیٰ اهل معانی در تقدیم رسول بر نبی با آنکه اخص و اعلی است گفته اند که اول اورا فرستاده پس او خلق را خبر داد وَنَادَيْنَاهُ و ندا کردیم موسیٰ را مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ از جانب کوه طور از طرف راست موسیٰ وَقَرَّبْنَاهُ و نزدیک گردانیدیم اورا بدرگاه قرب نَجِيًّا در حالیکه راز گوینده بود ما و آنکس که نجی را بمعنے مرتفع داشته میگوید موسیٰ را بالا بردند از آسمانے باسمانے و از حجابی پس حجابی تا بجائیکه آواز کلمے که توریت بدان قلم نوشته میشد استماع کرد و امام ثعلبی آورده که نماند میان حق تعالیٰ و موسیٰ مگر یک حجاب صاحب کشف الاسرار گوید حضرت موسیٰ را هم روش بود

۳ وهم کشش اشارت بروش او و لما جاء موسیٰ عبارت از کشش او و قربناه نجیا سالک تا در رسیدن خطر دارد و چون کشش در رسید خطر را باو کار نیست یعنے در سلوک شوب تفرقه است و جذبه محض جمعیت است تنظم تا خود رسی بیحاصلی چون آنکه شهدت و اصلی ؛ رفتن کجا بودن کجا این هستی ربانی است این ؛ خود میری نگذاردت او میکشد ببر بایدت ؛ تا تو او کرا بر بایدش ؛

وَوَهَبْنَا لَهٗ مِنْ رَّحْمَتِنَآ اَخَاهُ هٰرُوْنَ نَبِيًّا ﴿۵۳﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِسْمٰعِيْلَ ۚ اِنَّهٗ

وعطا کردیم اورا از بخشش خود برادراو هارون نبی ساخته و یاد کن در کتاب اسمعیل را هرآئینه

كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا ﴿۵۴﴾ وَكَانَ يَاْمُرُ اَهْلَهٗ بِالصَّلٰوةِ

وے بود راست وعده و بود فرستاده پیغامبرے و می فرمود اهل خودرا بنماز

وَالزَّكٰوةِ ۚ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا ﴿۵۵﴾ وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِدْرِيْسَ ۚ اِنَّهٗ كَانَ

و زکوٰة و بود نزدیک پروردگار خویش پسندیده و یاد کن در کتاب ادریس را هرآئینه وی بود

صِدِّيْقًا نَّبِيًّا ﴿۵۶﴾ وَّرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿۵۷﴾

راست گردار پیغامبری و برداشتیم اورا بمکانے بلند

وَوَهَبْنَا لَهٗ مِنْ رَّحْمَتِنَآ وبخشیدیم مامر موسیٰ را وعطا کردیم از بخشش و مهربانی ما اَخَاهُ هٰرُوْنَ نَبِيًّا یاری کردن برادراو هارون را بوزارت و تدبیر مهمات و حالانکه پیغمبر بود وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِسْمٰعِيْلَ ویاد کن در قرآن قصهٔ اسمعیل را اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ بدرستیکه او بود راست وعده وَكَانَ رَسُوْلًا نَّبِيًّا و بود فرستاده بخلق خیر دهنده از حق بخلق آورده اند که کسی را وعده داده بود که من درین مکانم تا تو بیائی سه شبانروز و بقولی یک سال اقامت کرد تا آن مرد بیامد و درین مدت جز پوست درخت خوردنی نداشت نظم هر که ازین پایه وفایش کم است ۔ آن نه وفا بلکه فریب و دم است نیست بر مردم صاحب نظر ۔ صورتے از صدق وفا خوب تر ۔ پس دیگر باره وصفت اسمعیل می فرماید که وَكَانَ يَاْمُرُ اَهْلَهٗ و بود که می فرمود کسان خودرا و گفته اند همه امت خودرا بِالصَّلٰوةِ بنماز که اشرف عبادات بدنیه است وَالزَّكٰوةِ و زکوٰة که اکمل عبادات مالیه است وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا و بود نزد آفریدگار خود پسندیده بجهت استقامت اقوال و افعال وَاذْكُرْ فِي الْكِتٰبِ اِدْرِيْسَ ویاد کن در قرآن قصهٔ ادریس علیه السلام را که پسر تیر شیث است و جد پدر نوح علیه السلام و نام او اخنوخ و بجهت دراست علوم با دریس ملقب شده و اول کسیکه بقلم خط نوشت و از نجوم سخن گفت و خیاطت کرد او بود و سی صحیفه بر و نازل شد و در جامع الاصول آورده که ادریس بصد سال بعد از وفات آدم متولد شده اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيْقًا نَّبِيًّا بدرستیکه او بود راست گوینده بخلق خبر دهنده از حق وَّرَفَعْنٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا و برداشتیم اورا بمکانی بلند که شرف نبوت است و در رتبه قرب یا اورا بر بهشت رسانیدیم یا بآسمان چهارم چنانچه در حدیث معراج ثابت شده که از حضرت رسالت پناه ادریس را در آسمان چهارم ملاقات فرمود در رفع ادریس اخبار متنوعه هست ابن عباس رض فرمود که روزی ادریس را حرارت آفتاب دریافت مناجات کرد که الٰهی با وجود این مقدار بعد که میان من و آفتاب است از حرارت او باحتراق نزدیک شدم تا آن فرشته را که حامل اوست چه حال باشد خدایا بار آفتاب و شدت برو سبک گردان و اورا از تاب حرارت آفتاب در سایه عنایت خود محفوظ دار بیت از تاب آفتاب حوادث چه غم خورد ۔ آنرا که سائبان عنایت پناه اوست ۔ حق تعالیٰ دعائی او مستجاب فرمود روز دیگر آن فرشته که حامل آفتاب است خودرا سبکبار یافت و تاثیری از حرارت او فهم نکرد بسبب آنرا از حضرت عزت استدعا نمود خطاب رسید که بندهٔ من ادریس در حق تو دعا کرده و من اجابت کردم آن فرشته اجازت خواست که بزیارت ادریس علیه السلام آید اجازت یافت و برزمین آمد و بالتماس ادریس اورا بر پر خود نشانیده بآسمان برد و نزدیک مطلع آفتاب رسانیده و باستدعای ادریس کمیت عمر و کیفیت اجل وی از ملک الموت پرسید و عزرائیل در دیوان اعمار نگاه کرده فرمود که حکم الٰهی درباره این کس آنست که تو میگوئی آنست که حالی نزدیک مطلع آفتاب متوفی شود و چون فرشته باز آمد ادریس را یافت نقد جان بجانان اجل سپرده طوطی روحش بشکرستان قدس پرواز کرده و در آیتی دیگر آنست که ملک الموت از کثرت طاعت ادریس علی نبینا و علیه السلام مشتاق دیدارش شد و باذن حق تعالیٰ بر زمین آمده و برادر یافت و با مر الٰهی بالتماس ادریس جانش برداشت و باز حق تعالیٰ جانش داد و عزرائیل او را باآسمان برد و دوزخ بدو نمود از انجا به بهشت رفت و دیگر بیرون نیامده

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ

اینجماعه آنانند که انعام کرد خدا برایشان از زمرهٔ پیغمبران از فرزندان آدم و از نسل آنانکه

حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا

برداشتیم با نوح و از ذریت ابراهیم و یعقوب و از جمله آنانکه راه راست نمودیم ایشانرا

وَاجْتَبَيْنَا ۚ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾ فَخَلَفَ مِنْ

وبرگزیدیم چون خوانده میشد برایشان آیات خدا می افتادند سجده کنان و گریان پس جانشین شد

بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴿٥٩﴾

بعد از ایشان خلفی چند که ترک کردند نماز را و پیروی کردند خواهشها را پس خواهند یافت جزای گمراهی

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا

لیکن هر که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته بعمل آورد پس اینجماعه درآیند به بهشت و بهیچ

يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿٦٠﴾

ستم کرده نشود برایشان

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ آن گروه انبیا اند که مذکور شدند از زکریا تا ادریس علیه السلام آنانند که انعام کرد خدای برایشان بانواع انعام دینیه و دنیویه و اصناف مواهب صوریه و معنویه مِنَ النَّبِيِّينَ از پیغمبران بیان موصول است یعنی آنان پیغمبرانند مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ از فرزندان آدم که ادریس ست و باقی ایشان وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ از ذریت آنها که برداشتیم ایشانرا در کشتی با نوح و آنها غیر ادریس اند وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ و از فرزندان ابراهیم وَإِسْرَائِيلَ و از ذریت یعقوب وَمِمَّنْ هَدَيْنَا و از جمله آنها که راه نمودیم ایشانرا بحق وَاجْتَبَيْنَا و برگزیدیم ایشانرا از میان مردمان بنبوت إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَٰنِ چون خوانده شود برایشان آیتهای خدای تعالی در کتب منزله برایشان خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا بروی در افتادند در حالتیکه سجده کنندگان بودند مر خدایرا و گریندگان از خوف وی گریه را باستماع تلاوت کلام ربانی نسبتی خاص ست چنانچه در خبر آمده که قرآن خوانید و گریه کنید و اگر نتوانید خود را بتکلف در گریه در آرید و صالح مری فرمود که در خواندن قرآن بر حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام خواندم فرمود که یا صالح هذه القراءة فاین البکاء کلام دوست بهیچ شوق ست چون آتش شوق در کانون دل برافروخته گردد آب حزن از دیده ریخته گردد و از اسمعوا ما انزل الی الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع نظم ای دریغا اشک من دریابدی تا تمانم دلبری زیبا بدی ۞ اشکبان از بهر او بارند خلق ۞ گوهرست و اشک پندارند خلق ۞ این سجده پنجم است از سجدات قرآن حضرت شیخ عربی قدس سره این سجده را که بجهت تلاوت آیات رحمانی وقوع می یابد سجود انعام گفته و گریه که متفرع بر وست آنرا گریهٔ فرح و سرور میدارد چه رحمت رحمانیه مقتضی لطف و رافت است و موجب بهجت و مسرت پس نتیجهٔ او طرب است نه اندوه وتعب فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ پس در رسیدند از پس ایشان فرزندان بد کار از قرطِ غفلت أَضَاعُوا الصَّلَاةَ فروگذاشتند نماز را یعنی ترک کردند وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ و پیروی نمودند آرزوهای نفس را انا انواع معاصی چون شرب خمر و زنا و امثال آن فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا پس زود باشد که ببینند جزای گمراهی و تباه کاری یا عذاب و زیان و گویند غی چاهی ست در دوزخ که اهل دوزخ از عذاب اهل آن چاه پناه بخدا جویند و بقول البعضی وادی ست در جهنم آتش او تیز تر و عذاب او سخت تر کبر نماز ان و متابعان آرزوی نفس را بانجا برند إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ مگر آنکه باز گشته باشد از معصیتها و ایمان آورده باشد بدل و زبان وَعَمِلَ صَالِحًا و کرده باشد عملهای شایسته فَأُولَٰئِكَ

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ پس آنگروه تائب و مومن درآیند به بهشت وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا و ستم دیده نشوند در چیزی از چیزهای خود یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند و آن چه بهشت باشد که ایشانرا در آرند دران ۞

جَنّٰتِ عَدْنِ ِالَّتِیْ وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بِالْغَیْبِ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِیًّا ﴿٦١﴾

بوستانهای همیشه ماندن که وعده داده است خدا بندگان خودرا نادیده هر آینه هست وعدهٔ او البته آینده

لَا یَسْمَعُوْنَ فِیْهَا لَغْوًا اِلَّا سَلٰمًا ؕ وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیْهَا بُكْرَةً وَّعَشِیًّا ﴿٦٢﴾ تِلْكَ

نشنوند آنجا هیچ سخن بیهوده لیکن سلام شنوند و ایشان را بود روزی ایشان آنجا صبح و شام اینست آن

الْجَنَّةُ الَّتِیْ نُوْرِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِیًّا ﴿٦٣﴾ وَمَا نَتَنَزَّلُ اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ ۚ

بهشت که عطا کنیم از بندگان خویش آنرا که پرهیزگار بود فرشتگان گفتند که ما فرود نمی آئیم الا بحکم پروردگار تو

لَهٗ مَا بَیْنَ اَیْدِیْنَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَیْنَ ذٰلِكَ ۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِیًّا ۚ ﴿٦٤﴾ رَبُّ

او راست علم آنچه در پیش ما است و آنچه عقب ما است و آنچه درمیان اینست و نیست پروردگار تو فراموش کار اوست پروردگار

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهٖ ؕ هَلْ تَعْلَمُ لَهٗ

آسمانها و زمین و آنچه درمیان اینهاست پس عبادت او کن و شکیبا باش بر عبادت وی آیا میدانی او را

سَمِیًّا ﴿٦٥﴾ ع

همنامی

جَنّٰتِ عَدْنِ ِالَّتِیْ وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بوستانهای آنست که وعده داده است خدای تعالی بآن بندگان خود را بالغیب بپوشیدگی یعنی ایشانرا وعده داده بر بهشت و آن از ایشان غائب است یا ایشان از آن غائب اند و چون وعده هست ازین غیبت باکی نیست اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهٗ مَاْتِیًّا بدرستیکه هست وعدهٔ خدای آینده یعنی موعود او که بهشت است آمدنی است و مومن بدو رسیدنی لَا یَسْمَعُوْنَ فِیْهَا لَغْوًا نشنوند بهشتیان دران بهشتها سخن بیهوده و تباه اِلَّا سَلٰمًا مگر سلام شنوند از خدای تعالی یا از ملائکه یا از یکدیگر وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ مر ایشان راست روزی ایشان از نعمت بهشتی فِیْهَا در جنت بُكْرَةً وَّعَشِیًّا بامداد و شبانگاه یعنی مقدار طرفین یک روز ایشان را نعمتهای بهشت خورانند چنانچه عادت متنعمان است که روزی دو نوبت طعام میخورند یا مراد دوام رزق باشد و توالی آن و در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار بشناسند و در عین المعانی آورده که زمان لیل بفرو گذاشتن پرده او بستن درها معلوم شود و زمان روز بر رفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان گفته که در زمان شب کنیزان بهشت خدمت مومنان کنند و در زمان روز غلمان و ولدان تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِیْ نُوْرِثُ مِنْ عِبَادِنَا آن بهشت که ذکر کرده ایم آنست که ما میراث میدهیم از بندگان ما مَنْ كَانَ تَقِیًّا هر که پرهیزگار باشد آورده اند که چون حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام را از اصحاب کهف و ذوالقرنین و روح سوال کردند فرمود که فردا بیائید تا جواب یابید و انشاء الله تعالی نفرموده پانزده یا دوازده یا بیست و پنج روز جبرئیل بر وفور نیامد و حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بعد از نزول وحی فرمود یا اخی دیر آمدی و من منتظر بودم جبرئیل جواب داد و حکایت قول او که در قرآن است اینست که وَمَا نَتَنَزَّلُ و فرود نمی آئیم ما فرشتگان اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ مگر بفرمان و دستوری پروردگار تو لَهٗ مَا بَیْنَ اَیْدِیْنَا مر او راست آنچه در پیش ما است از کارهای آینده وَمَا خَلْفَنَا و آنچه از پس گذاشته ایم یعنی امور گذشته وَمَا بَیْنَ ذٰلِكَ و آنچه میان ما کان و مایکون است یعنی در حال یا مر او راست حکم در ابتدای آفرینش ما و انتهای آجال ما و آنچه در مدت حیات ماست وَمَا كَانَ رَبُّكَ نیست و نبوده و نخواهد بود پروردگار تو نَسِیًّا فراموش کار یعنی از حال تو آگاه است هرگاه خواهد ما را بتو فرستد رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اوست پروردگار آسمانها و زمین وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه درمیان آنهاست پس آفریننده ارض و سماء و پرورنده اهل آن نشاید که فراموش کار بود فَاعْبُدْهُ پس او را پرستش کن وَاصْطَبِرْ و شکیبا باش لِعِبَادَتِهٖ

مر پرستش او را یعنی چون دانستی که ترا فراموش نکرده بر عبادت خود ثابت باش و بطائی وحی دل تنگ مشو هَلْ تَعْلَمُ لَهٗ سَمِیًّا آیا میدانی مر خدایرا مانندی که مر او را آله توان گفت یا هم نامی یعنی هیچ میدانی که کسی را الله نام بوده باشد یکی از آثار سطوات الهی آنست که هیچکس از اهل شرک معبود باطل خود را الله نگفته اند بلکه آله میگفتند عزت احدیت و غیرت الوهیت این اسم سامی را از تصرف

وَيَقُولُ الْإِنسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ

ومیگوید آدمی آیا چون بمیرم بیرون آورده خواہم شد زنده شده آیا یاد نمی کند آدمی

أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ

که ما آفریدیم او را پیش ازین و نبود یه هیچ چیزے پس قسم پروردگار تو که البته برانگیزیم این منکران بعث را با شیاطین باز

لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ

حاضر کنیم ایشانرا حوالی دوزخ بزانو درافتاده باز برکشیم از هر آمتے که ازایشان جرأت کننده ترست

عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَإِن

بر خدا از روئے نافرمانی باز ما داناتریم باآنانکه سزاوارترانند بدرآمدن دوزخ ونیست

مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾

از شما هیچکس مگر گذرنده برین این لازم وعده است بر پروردگار تو مقرر کرده شده

وَيَقُولُ الْإِنسَانُ ومیگوید انسان یعنی بایکدیگر میگویند یا ابی بن خلف که استخوانهای ریزیده شده را می آورد وبطریق استبعاد میگوید ءَإِذَا مَا مِتُّ آیا چون بمیرم من لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا هرآئینه زود بیرون آورده شوم از خاک زنده استفهام بمعنی انکار یعنی چگونه تواند بود که مرده زنده شود واز خاک بیرون آید حق تعالی میفرماید در جواب او که أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ آیا نمی اندیشد ویاد نمی کند آن آدمی أَنَّا خَلَقْنَاهُ آنرا که بیافریدیم ما او را مِن قَبْلُ پیش ازین وَلَمْ يَكُ شَيْئًا و نبود چیزی بلکه عدم محض بود یعنی باید که متذکر گردد این معنی را که ایجاد معدوم عجیب تر است از جمع مواد بعد از تفرق آن فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ پس بحق پروردگار تو که البته حشر کنیم آنرا یعنی کافران وَالشَّيَاطِينَ با دیوان یعنے باقرنائی ایشان از شیاطین که در دنیا داشته باشند هریکی را با قرین او در سلسله مقید سازند ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ پس حاضر گردانیم ایشانرا و بعضی گفته اند که همان آدمیانرا حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا گرداگرد دوزخ همه بزانو در آمده از هول حساب واحضار ایشان بحوالی دوزخ جهت آنست که تا سعداء بدانند که از چه بلیه خلاص یافته اند سرور ایشان بیفزاید واشقیا الکنه خود را در دوزخ به بینند ملال ایشان زیاده گردد. ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ پس بیرون آریم نخست مِن كُلِّ شِيعَةٍ از هر گروهی أَيُّهُمْ هر که باشد از ایشان أَشَدُّ سخت تر و بسیار تر عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا بر خدای از جهت سرکشی و جرأت یعنی اول از هر امتی آنرا که کافر تر بوده و نافرمان تر جدا کنیم ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ پس بدرستیکه ما داناتریم بِالَّذِينَ هُمْ بآنانکه ایشان أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا سزاوارترانند بآتش دوزخ صِلِيًّا از جهت اندختن یعنی میدانیم که کیست سزای آنکه نخست او را در آتش افگنند وَإِن قِنكُمْ و نیست از شما از آدمیان إِلَّا وَارِدُهَا مگر رسنده و گذرنده بر دوزخ اما چون مومنان بر دوزخ گذر نداآتش مرده وافسرده گردد چه در حدیث آمده که بعضی بهشتیان از یکدیگر سوال کنند که حق تعالی ما را وعده فرموده که ان منکم الا واردها پس چه حال بود که ما آتش را ندیدیم فرشتگان گویند قد ورد تموها وهی خامدة یعنی بدرستیکه شما گذر کردید بر دوزخ اما آتش او بسبب نور ایمان شما فرو مرده بود پیر رومی قدس سره فرموده بیت مومن فسوں بداند بر آتشی بخواند پس سوزش در و نماند گردد چو نور روشن طفان هست و رود بر دوزخ عَلَىٰ رَبِّكَ بر پروردگار تو حَتْمًا جزمی و قطعی مَّقْضِيًّا کاری حکم کرده شده بر آن یعنی وعده است که البته واقع خواهد بود و در آن خلاف نیست وجمعی برانند که ورود بمعنی دخول است چه جابر بن عبد الله انصاری رض از حضرت رسول علیه الصلوٰة والسلام روایت کرده که ورود دخول است یعنی همه را در دوزخ حاضر خواهند کرد و هیچ بری و فاجری نباشد الا که بدوزخ در آیند اما آتش بر مومنان سرد و باسلامت باشد چنانچه بر ابراهیم علیه السلام و مو یدین قول است آنکه حق سبحانه میفرماید که -

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَّ نَذَرُ الظّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿۷۲﴾ وَإِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ

باز برانیم متقیان را و بگذرانیم ظالمان را ازانجا بزانو درافتاده و چون خوانده شود برایشان

اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ اٰمَنُوْٓا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَّ

آیات ما واضح آمده گویند کافران مسلمانان را کدام یک ازین دو گروه بهتر است در مرتبه و

أَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿۷۳﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَّرِءْيًا ﴿۷۴﴾

نیکوتر است از روی مجلس و بسیار هلاک کردیم پیش ازایشان طبقه مردمان را که بهتر بودند باعتبار رخت خانه و از روی نمود ظاهری

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمٰنُ مَدًّا ۚ حَتّٰٓى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ

بگو هرکه باشد در گمراهی افزون میدهد او را خدای افزون دادنی تا وقتیکه ببینند آنچه ترسانیده شدند

إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ ۭ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَّ أَضْعَفُ

یا عقوبت را و یا قیامت را پس خواهند دانست کدام یک بدترست در مرتبه و ناتوان تر است باعتبار

جُنْدًا ﴿۷۵﴾

لشکر

ثُمَّ نُنَجِّي پس نجات دهیم الَّذِينَ اتَّقَوْا آنانرا که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم از دوزخ وَنَذَرُ الظّٰلِمِينَ و بگذاریم ستمگاران را فِيهَا در آتش جِثِيًّا بزانو درآمدگان وَإِذَا تُتْلٰى و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان اٰيٰتُنَا آیتهای ما بَيِّنٰتٍ هویدا و روشن معنی آن یا دلایل قدرت یا اعجاز شما قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند از صنادید قریش لِلَّذِينَ اٰمَنُوْٓا آنانرا که گرویدند از فقرا یعنی تو انگران درویشان را گویند أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ کدام ازین دو گروه مومن یا کافر خَيْرٌ بهتر اند مَّقَامًا از جهت مکان و موضع یعنی ما را منازل بهتر است و همه اسباب معیشت در و آماده و شما را نه گوشه است معین و نه توشه مهیا و بحقیقت مراد از خیریت مقام حسن حال و سعت معیشت است ملخص کلام آنکه مشرکان مومنان را میگفتند از ما دو گروه کدام خوشحال تر اند وَّ أَحْسَنُ نَدِيًّا و نیکوتر از جهت مجلس یعنی آراسته تر چه در مجمع ما همه صنادید و اشراف عرب اند و در مجلس شما موالی و ضعفا پس حق سبحانه بنای افتخار و مباهات ایشان را در هم شکسته فرمود که وَكَمْ أَهْلَكْنَا و چندین هلاک کرده ایم قَبْلَهُمْ پیش از مشرکان عرب مِّنْ قَرْنٍ از گروهی که مجتمع بودند در زمان واحد و بحسب واقع بودند هُمْ ایشان از کفار عرب أَحْسَنُ أَثَاثًا نیکوتر از جهت امتعه بیت که آرایش منازل بدان باشد وَرِءْيًا و نیکوتر از ایشان در هیئات و منظر آن مال هلاکت را از ایشان دفع کرد و نه آن جماعت عذاب از ایشان باز داشت بیت بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن ؛ کانرا بشبی برند دین را بشبی قُلْ بگو ای محمد مر ایشانرا که بمال و جمال مفتخر و مستظهر اند که غره مشوید زیرا که مَنْ كَانَ فِي الضَّلٰلَةِ هر که هست در گمراهی و دوری از راه حق فَلْيَمْدُدْ پس باید که مدد کند خبر است در صورت امر یعنی مدد میکنند لَهُ الرَّحْمٰنُ مر او را خدای و باز میکشد عمر او را مَدًّا باز کشیدنی یعنی او را مهلت میدهد و نعمت پی در پی بدو میرساند حَتّٰٓى إِذَا رَأَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوعَدُونَ آنچه بیم کرده شدند بدان إِمَّا الْعَذَابَ یا عذابی در دنیا بقتل و اسر وَإِمَّا السَّاعَةَ و یا در روز قیامت بمشاهدهٔ انواع خزی و نکال فَسَيَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانند مَنْ هُوَ شَرٌّ آنرا که بدترست ازان دو گروه مَّكَانًا از جهت مکان چه جای مومنان در جنات جنان باشد و ما وای ایشان درکات نیران وَّ أَضْعَفُ و بدانند آنرا که ضعیف تراست جُنْدًا از جهت سپاه یعنی دوستان و مددگاران چه اهل ایمان را از خدای و ملائکه و انبیا یاری و مددگاری رسد و مشرکانرا مطلقاً یاور و هوادار نباشد

وما للظالمين من انصار ؛

وَيَزِيدُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اهْتَدَوْا هُدًى ؕ وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا

و زیادہ میسازد خدا راہ یابان را ہدایت و حسنات پاینده شائسته بہتر اند نزدیک پروردگار تو از روی جزا

وَّخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿۷۶﴾ اَفَرَءَيْتَ الَّذِيْ كَفَرَ بِاٰيٰتِنَا وَقَالَ لَاُوْتَيَنَّ مَالًا وَّوَلَدًا ﴿۷۷﴾

و نیکوتر از جہت بازگشت آیا دیدی آنرا کہ کافر شد بآیات ما و گفت البتہ داده شود مرا مال و فرزند

اَطَّلَعَ الْغَيْبَ اَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا ﴿۷۸﴾ كَلَّا ؕ سَنَكْتُبُ مَا يَقُوْلُ وَ

آیا مطلع شده است بر غیب یا گرفته است از نزدیک خدا عہدی نہ چنان بود خواہیم نوشت آنچہ میگوید و

نَمُدُّ لَهٗ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿۷۹﴾ وَّنَرِثُهٗ مَا يَقُوْلُ وَيَاْتِيْنَا فَرْدًا ﴿۸۰﴾ وَاتَّخَذُوْا مِنْ

افزون دہیمش عقوبت افزون دادنی و بازستانیم پس ازوی آنچہ میگوید و بیاید پیش ما تنہا شده و خدایان گرفتند

دُوْنِ اللّٰهِ اٰلِهَةً لِّيَكُوْنُوْا لَهُمْ عِزًّا ﴿۸۱﴾

بجز خدا تا باشند ایشانرا سبب عزت

وَيَزِيْدُ اللّٰهُ معنی افزاید خدای در دنیا الَّذِيْنَ اهْتَدَوْا آنانرا کہ راہ یافتہ اند بکتاب او هُدًى رہ نمودنی یعنی گردیده اند بآنچہ از قرآن نازل شده و حق تعالیٰ ہدایت ایشانرا بتصدیق ہر چہ منزل میشود زیاده میکند وَالْبٰقِيٰتُ الصّٰلِحٰتُ و عملهای شائسته باقی از صلوات خمسه یا کلمات اربع سبحان اللّٰه والحمد لله ولا اله الا اللّٰه والله اکبر و غیر آن در ایشانرا خَيْرٌ بہتر است عِنْدَ رَبِّكَ نزد پروردگار تو ثَوَابًا از جہت پاداش وَّخَيْرٌ مَّرَدًّا و بہتر است از جہت بازگشت یعنی اگر کافر انرا در دنیا جاه و مال است در آخرت وبال و نکال خواہد بود اما مومن را دنیا هم هدایت دارد و هم حمایت و در آخرت هم ثواب خواہد داشت و هم حسن المآب بیت بدنیا سرفراز و نام دار نه بعقبی کامگار و کامگار اند آورده اند که حباب بن الارت را بر عاص بن وائل تیمی دینی بود روزی او را باداء آن تقاضا کرد او گفت دام تو باز نده ام تا بمحمد کافر نشوی حباب گفت لا و الله کافر نشوم بدان حضرت نه زنده و نه مرده و نه روزی که برانگیخته شوم عاص گفت آنروز که مبعوث شوی بیاد ام خود از من بستان کرا گر آنچه میگوئی حق است من آنجا افضل از تو خواهم بود و مال و فرزند من بیشتر حق سبحانه آیت فرستاد که اَفَرَءَيْتَ الَّذِيْ كَفَرَ آیا دیدی آنرا که نگرویده بِاٰيٰتِنَا بآیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل وحدانیت وَقَالَ و گفت یعنی عاص که بخدای که فردای قیامت لَاُوْتَيَنَّ هر آینه داده شوم یعنی بمن دهند دران روز مَالًا وَّوَلَدًا مال و فرزندرا اَطَّلَعَ الْغَيْبَ آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده و این سخن از انجا میگوید اَمِ اتَّخَذَ یا فرا گرفته است عِنْدَ الرَّحْمٰنِ عَهْدًا نزدیک خدای عهد و پیمانی بر این صورت كَلَّا نه چنان است که او میگوید سَنَكْتُبُ زود باشد که بنویسیم یعنی نگاه داریم مَا يَقُوْلُ آنچه میگوید تا بدان او را جزا دهیم یا حفظه را امر کنیم تا بنویسند وَنَمُدُّ لَهٗ و باز کشتیم برای او مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا از عذاب باز کشیدنی یعنی دراز کنیم و پیوسته گردانیم عذاب او را بر وی چه که عذابی بر بالای عذابی بدو رسانیم وَنَرِثُهٗ و میراث گیریم یعنی باز ستانیم بمرگ او مَا يَقُوْلُ آنچه میگوید که فردا بمن خواهند داد یعنی مال و فرزند وَيَاْتِيْنَا و بیاید بما وقت مرگ یا روز رستخیز فَرْدًا تنها نه مال رفیق او و نه فرزندان مقربان او وَاتَّخَذُوْا و فرا گرفتند مشرکان قریش مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اٰلِهَةً خدایان باطل چون اصنام و ملائکه لِّيَكُوْنُوْا تا باشند این معبودان لَهُمْ عِزًّا مر ایشانرا سبب عزت و ارجمندی یعنی بشفاعت ایشان متعزز گردند نزدیک خدای تعالیٰ۔

كَلَّا ۚ سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا

نہ چنان بود کہ منکر خواہند شد پرستش معبودان خود را و خواہند شد برایشان ستیزندہ آیا ندیدی کہ می فرستیم

الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا ﴿٨٣﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ

شیاطین را بر کافران می جنبانید ندایشان را جنبانیدنی پس شتاب مکن برایشان جز این نیست کہ مدت می شماریم برای ایشان

عَدًّا ﴿٨٤﴾ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَٰنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ

شمار کردنی روزیکہ برانگیزیم متقیان را بسوی رحمن مہمان آمدہ و روان کنیم گنہگاران را بسوی دوزخ

وِرْدًا ﴿٨٦﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا ﴿٨٧﴾

تشنہ گشتہ نتوانند شفاعت کردن مگر کسیکہ گرفتہ است از نزدیک خدا عہدے

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا ﴿٨٨﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿٨٩﴾ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ

و گفتند فرزند گرفتہ است خدا خدا فرمود ایشان را) ہر آئینہ آوردید چیزی زشت نزدیک اند آسمانہا کہ بشگافند

مِنْهُ وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿٩٠﴾

از این سخن و بشگافد زمین و بیفتند کوہہا پارہ پارہ شدہ

كَلَّا نہ چنان ست کہ عزیز گردند سَيَكْفُرُونَ زود باشد کہ کافر شوند یعنی انکار کنند آلہۃ ایشان و مقر نباشند بِعِبَادَتِهِمْ بہ پرستش ایشان یا کافران چون باہوال قیامت وانا گردند منکر شوند پرستش بتانرا وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ و باشند بر معبودان خود ضِدًّا دشمن یا آلہۃ ایشان دشمن ایشان گردند أَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ آن را کہ ما فرستادیم دیوان را عَلَى الْكَافِرِينَ بر کافران یعنی بر ایشان مسلط ساختیم یا قرین و رفیق ایشان گردانیدیم تَؤُزُّهُمْ جنبانند ایشانرا أَزًّا جنبانیدنی یعنی تحریص میکنند ایشانرا بر ارتکاب معاصی و از جای می برند بتسویلات و وساوس فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ پس شتاب مکن بر ایشان یعنی بعذاب ایشان تعجیل منمای إِنَّمَا نَعُدُّ جز این نیست کہ می شماریم لَهُمْ برای ایشان ایام آجال ایشان را عَدًّا شمردنی کہ دران غلط نیست چون آن ایام منقضی گردد بدیشان فرود آید آنچہ مقرر شدہ یَوْمَ یاد کن آن روز را کہ ما نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ فراہم آریم پرہیزگاران را وَفْدًا جمع کنیم إِلَى الرَّحْمَٰنِ بسوی خدای بخشاینده وَفْدًا درحالتیکہ سواران باشند بناقہای بہشت یعنی ایشانرا سوار بہ بہشت برند چنانچہ وافدان را بدرگاہ ملوک می برند امام قشیری گفتہ کہ بعضی بر نجائب عبادات و طاعات باشند و قومی بمراکب ہمم و نیات آنانکہ بر مراکب طاعات باشند بہشت جویانند ایشانرا بروضہ جنان برند و آنانکہ بر نجائب ہمت باشند خدای طلبانند ایشانرا بقرب رحمن خوانند چنان جوئی دیگرست و رحمن جوی دیگر در کشف الاسرار آوردہ کہ ممشاد دینوری قدس سرہ در حال نزع بود در دلیشی پیش وی ایستادہ دعای میکرد کہ خدایا بر وی رحمت کن و بہشت او را کرامت کن ممشاد بانگ بر وی زد کہ ای غافل سی سال است کہ بہشت را باشرف و عزت دخور و قصور بر من جلوہ میدہند من گوشہ چشم ہمت بر وی نیفگندم اکنون بدرگاہ قرب میروم رحمت خود آوردہ و برای من بہشت و رحمت میخواہی بیت باغ فردوس از برای دیدنش باید مرا پی جمالش روضہ جنت چہ کار آید مرا وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ و برانیم کافران را إِلَىٰ جَهَنَّمَ دوزخ وِرْدًا بسوی دوزخ چنانچہ بہایم را رانند تشنگان یا پیادگان یا تنہا ماندگان لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ نتوانند و نیابند متقی و نہ مجرم درخواست ہیچ شفیعی إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ مگر کسیکہ فرا گرفتہ باشد عِندَ الرَّحْمَٰنِ نزدیک خدای تعالی عَهْدًا پیمانی برای شفاعت و آن پیمان توحید است و عمل صالح یا کسی نتواند کسی را شفاعت کردن مگر از خدای دستوری یافتہ باشد وَقَالُوا و گفتند کفار بنو ملیح و یہود و نصاری از روی جہل کہ اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ فرا گرفت خدای وَلَدًا فرزندی

لَقَدْ جِئْتُمْ یعنی ملائکہ و عیسی و عزیر بگوای محمد مر ایشان را بدرستیکہ آوردید شَيْئًا إِدًّا چیزے زشت یعنی سخن ناخوش و بی ادبانہ کہ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ نزدیک شد کہ آسمانہا يَتَفَطَّرْنَ شگافتہ شوند مِنْهُ از عظمت آن سخن وَتَنشَقُّ الْأَرْضُ و بازشگافد زمین وَتَخِرُّ الْجِبَالُ و بیفتد کوہہا هَدًّا بشکنند شکستنی یعنی پارہ پارہ گردد

أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا ﴿۹۱﴾ وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿۹۲﴾ إِنْ كُلُّ

بسبب آنکه اثبات کردند خدای را فرزندی ونسزد خدای را که فرزند گیرد نیست هیچ

مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ عَبْدًا ﴿۹۳﴾ لَقَدْ أَحْصٰهُمْ وَعَدَّهُمْ

یک از آنانکه در آسمانها و زمین اند مگر آیند پیش رحمن بنده شده هر آئینه بعلم در گرفته است ایشان را وشمار کرده است

عَدًّا ﴿۹۴﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَرْدًا ﴿۹۵﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

ایشانرا شمار کردنی وهر یک از ایشان آینده است پیش وی روز قیامت تنها شده هر آئینه آنانکه ایمان آوردند وکارهای

الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا ﴿۹۶﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ بِلِسَانِكَ

شایسته کردند پیدا خواهد کرد برای ایشان خدا دوستی را وجز این نیست که آسان ساختیم قرآن را بزبان تو

لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿۹۷﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ

تا مژده دهی بآن متقیان را وبترسانی بآن گروه ستیزندگان را وبسیار هلاک کردیم پیش از ایشان

مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿۹۸﴾ ع

طبقات مردم آیا می بینی هیچکس را از ایشان یا می شنوی از ایشان آوازی تنگ

النصف ۶ ۶ ۹

أَنْ دَعَوْا ازانکه خواندند لِلرَّحْمٰنِ وَلَدًا خدای را فرزندی یعنی بد روا دانستند وَمَا يَنْبَغِي ونسزد ولائق نباشد لِلرَّحْمٰنِ مر خدای را أَنْ يَتَّخِذَ آنکه فرا گیرد وَلَدًا فرزندی چه اتخاذ ولد مقتضی مجانست است زیرا که ولد از جنس والد باید وحق تعالی از مجانست منزه است یا بغنای ذاتی محتاج نیست بمعاونت اولاد وانس و الفت با ایشان واستظهار و تزین بدیشان إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ نیست هر که در آسمانها و زمین است إِلَّا آتِي الرَّحْمٰنِ مگر آیند در قیامت بسوی رحمن عَبْدًا در حالتیکه بنده باشد لَقَدْ أَحْصٰهُمْ بدرستیکه همه را دانسته است وبدیشان احاطه کرده بحیثیتی که از حوزه علم و قدرت او بیرون نیستند وَعَدَّهُمْ وشمرده است اشخاص و افعال ایشان را عَدًّا شمردنی وَكُلُّهُمْ وهر ایشان آتِيهِ آیندگان اند وی يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فَرْدًا تنها و بی اتباع والنصارا إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستیکه آنانکه بگرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند عملهای پسندیده سَيَجْعَلُ زود باشد که پدید کند لَهُمُ الرَّحْمٰنُ برای ایشان خدای وُدًّا دوستی در دلهای خلق یعنی محبت ایشان در دلها افگند بی اسباب و وسائط آن در حدیث آمده که چون حق سبحانه بنده را دوست دارد جبرئیل را گوید من فلانرا دوست میدارم تو هم او را دوست دار جبرئیل او را دوست گیرد و منادی کند میان اهل آسمان که حق سبحانه فلان را دوست میدارد شما هم دوست دارید پس آسمانیان او را دوست دارند آنگاه محبت او را وضع کنند در زمین تا زمینیان او را نیز دوست گیرند فَإِنَّمَا يَسَّرْنٰهُ پس جز این نیست که آسان گردانیدیم قرآن را بِلِسَانِكَ بزبان تو یعنی بلغت عرب یا خواندن آن بزبان تو آسان کرده ایم لِتُبَشِّرَ تا مژده دهی بِهِ الْمُتَّقِينَ بدو پرهیزگاران را که از شرک اجتناب نموده اند وَتُنْذِرَ وبیم کنی بآن قَوْمًا لُدًّا گروهی ستیزکاران سخت خصومت را وَكَمْ أَهْلَكْنَا وچند هلاک کردیم قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو مِنْ قَرْنٍ از اهل زمانی یعنی در هر قرنی و قومی مشرکانرا بهلاکت رسانیدیم هَلْ تُحِسُّ هیچ می یابی وی مِنْهُمْ ازان هلاک شدگان مِنْ أَحَدٍ یکی را أَوْ تَسْمَعُ یا می شنوی لَهُمْ مر ایشانرا رِكْزًا آوازی پوشیده یعنی چون عذاب ما بدیشان فرود آید مستاصل شوند زا ایشان شخصی باقی نماند که کسی بیند و آوازی بر جا نیکه کسی بشنود بلکه موکل قهر الهی با هیچکدام در نساخته و همه را دست فنا در دام خمول و نسیان انداخته مصرع کان لم یخلقوا لم یکونوا نظم کو اثر از سروران تاج بخش * کو نشان از خسروان تاجدار * سوخت همه شهان کام جوی * خاک شد تخت ملوک کامگار *

سُوْرَةُ طٰهٰ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَخَمْسٌ وَثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طٰهٰ ۝۱ مَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لِتَشْقٰٓى ۝۲ اِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ۝۳

فرو نفرستادیم بر تو قرآن را تا رنج کشی لیکن فرو فرستادیم برای پند دادن کسی را که بترسد

تَنْزِيْلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى ۝۴ اَلرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ

فرو فرستادن از جانب کسیکه آفریده است زمین را و آسمان بلندها را وی بسیار بخشاینده است بر عرش

اسْتَوٰى ۝۵

قرار گرفت

سورة طٰهٰ مکیة وهی مائة وثلثون اٰیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ طٰهٰ۔ در صحیح یکی از حروف مقطعه که مبادی سور ست این مقدار اختلاف نیست که در طٰهٰ بعضی این را حروف مقطعه دانند و گویند اسم قرآنست یا اسم سوره یا اسمی از اسمای الٰہی یا مفتاح اسم ظاهر و هادی و جمعی برانند که اسمی است از اسمای حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام چنانچه مزمل و مدثر پس منادی باشد حرف ندا از و محذوف یا اشارت است بدو اسم آنحضرت صلی اللّٰه علیه وآله وسلم که طالب است و هادی یعنی طالب شفاعت و هادی بشریعت یا طاهر از ذنوب و هادی بمعرفت علام الغیوب یا طهارت دل اوست از غیر حق و هدایت او بقرب حق در حقائق کلمی آورده که طا اشارت ست بآنکه طی کرده شده نقوش اکوان از صفحه سر محمدی و رمزیست از آنکه هدایت یافته بقرب کون سرمدی و بقول بعضے این دو حروف مقسم بها اند و هر یک اشارت ست بچیزی در تبیان گوید که قسم بطول یعنی بخشش و هدایت الٰہیست یا بطینت پاک و همت عالی حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه وآله وسلم و در تفسیر از امام جعفر صادق رض نقل میکنند که طٰهٰ سوگند بطهارت اهل بیت رسول صلی اللّٰه علیه وسلم قوله تعالیٰ ویطهرکم تطهیرا و بقولی بطوبی و هادیه که اشارت است بجنت دار و در زاد المسیر آورده که طا مدینه طیبه است و ها مکه و بدین دو حرم محترم قسم یاد میکند یا طا طلب غازیان است و ها هجرت کنان یا طا طرب اهل جنان است و ها هوان ارباب نیران قومی برانند که این الفاظ از حروف مقطعه نیست بلکه موضوع است باز اء یا رجل بلغت عکه یا حبشه یا نبطیه یا سریانیه کما قیل مصرع ان السفاهة طاها فی خلائقکم و دیگری گفته مصرع هتفت لطاها فی القتال فلم یجب + و بدین قول منادی حضرت رسول باشد و در بعضی تفاسیر آمده که طا بحساب ابجد نه است و ها پنج مجموع چهارده باشد و غالب آنست که ماه را مرتبه بدریت در چهارده هم حاصل است پس در ضمن این خطاب مندرج است که ای ماه شب چهارده و منادی حضرت رسالت پناهی است و بدریت اشارت بکمال مرتبه جامعیت آنحضرت ست کما لایخفی علی العرفاء نظم ماه چون کامل شود انور بود + از آنکه او مرآت نور خور بود + گاه ماه بدر ے و گه شاه بدر + صدر تو مشروح و کارت شرح صدر + در شب تاریکی کفر و ضلال + از مهبت روشن شد انوار جلال + و گویند طاها بود همزه را حذف کرده اند طا امر است از وطائطا و ها کنایت است از اراض کنایت غیر مذکور در هدایت حال که حضرت پیغمبر صلی اللّٰه علیه وآله وسلم بتهجد برخاستی و هر یک پا بالیستادی و بدین سبب پشت پای مبارکش ورم کردی این سوره نازل شد و امر فرمود که طاها یعنی بسپر قدمین خود زمین را یعنی هر دو پای بر زمین نه و گویند روزی ابو جهل و احزاب او حضرت رسول علیه السلام را گفتند که تو بتر ک دین ما خود را بر نج انداخته یا طعنه میزدند که قرآن بر محمد فرو نیامده مگر برای آنکه او را در رنج و تعب اندازد آیت آمد که طا ای مرد که همچو کس چو تو قدم در میدان مردی ننهاده ما اَنْزَلْنَا نفرستادیم ما عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو قرآن را لِتَشْقٰى تا در رنج افتی و شب خواب نکنی بوا سطه قیام در نماز الم ورم بپای مبارکت رسد اِلَّا تَذْكِرَةً لیکن فرستادیم او را بر تو بجهت پند دادن لِّمَنْ يَّخْشٰى مر آنکس را که بترسد تخصیص خاشی بآنکه تذکیر عام است جهت انتفاع او ست بآن تَنْزِيْلًا فرو فرستاده شد فرو فرستادنی مِّمَّنْ خَلَقَ الْاَرْضَ از آنکس که بیافرید زمین را وَالسَّمٰوٰتِ الْعُلٰى و آسمانهای بلندها را اَلرَّحْمٰنُ او ست بسیار بخشایش عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى مستولی شد امر او اضافت استیلاء بعرش با آنکه حق سبحانه بر همه موجودات مستولی است جهت آن تواند بود که اعظم مخلوقات است در تاویلات امام ماتریدی فرموده که عرش بمعنی ملک آید و حق تعالیٰ بر ملک خود مستولی و غالب ست در فتوحات آورده که شیخ ما قدس سره درین آیت بر عرش وقف میکرد و میگفت استوی له ما فی السموات ای ثبت له ما فی السموات شیخ الاسلام قدس سره فرموده که استوای خداوند بر عرش در قرآن سه

۳ و مراد بدین ایمان است تاویل بنحو تیمم که تاویل درین باب بالعیان است بظاهر قبول کنم و بباطن تسلیم ورزم که این اعتقاد شیان است امامیه لئام که نه محتاج مکان ست نه عرش بردارنده اوست که او ست بقدرت بردارنده و نگهدارنده عرش نظم فی مکان و یافت سر عرش نے زمان + فی بیان دارد و خبر زو فی عیان + این همه مخلوق حکم او ست + خالق عالم زعالم برتر ست ÷

لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى ۝۶ وَاِنْ

او راست آنچہ در آسمانہا و آنچہ در زمین ست و آنچہ درمیان اینہاست و آنچہ زیر خاک نمناک است و اگر

تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَاِنَّهٗ يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفَى ۝۷ اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۭ لَهُ الْاَسْمَاۗءُ

آشکار کنی سخن را پس وی میداند سخن پنہان را و پنہان تر را خدا ہیچ معبود نیست مگر وی مر اوراست نامہای

الْحُسْنٰى ۝۸ وَهَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ۝۹ اِذْ رَاٰ نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْٓا وقف لازم

نیکو و آیا آمدہ است ترا خبر موسیٰ چون دید آتشی پس گفت اہل خود را درنگ کنید

اِنِّىْٓ اٰنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ مِّنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ۝۱۰

ہر آئینہ من دیدہ ام آتشی امیدوارم کہ بیارم پیش شما ازان آتش شعلہ یا بیابم بر آن آتش راہ نمای

فَلَمَّآ اَتٰىهَا نُوْدِيَ يٰمُوْسٰٓى ۝۱۱

پس چون بیامد نزدیک آتش آواز داده شد کہ ای موسیٰ

لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ مراوراست آنچہ در آسمانہاست از مبدعات علویہ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَآنچہ در زمین است از مخترعات سفلیہ وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچہ میان ہر دو باشد از اصناف ملائکہ وطبقات ہواے وَمَا تَحْتَ الثَّرٰى وآنچہ در زیر طبقہ ثریٰ ست از زمین ثریٰ طبقہ زیر ترا ست از طبقات ارض و آن موضعی است کہ صخرہ عظیمہ بر بالائے اوست و در تیسیر وغیر آن از تفاسیر بروایت وہب بن منبہ مذکور ست کہ ہفت طبقہ زمین بر دوش فرشتہ است و قدمین فرشتہ بر صخرہ است و صخرہ بر شاخ گاوی است از فردوس و قوایم گاو بر پشت ماہی است از حوض کوثر و ماہی ثابت است بر بحر و بحر بر جہنم و جہنم بر متن ریح و ریح بر حجابی از ظلمت و آن حجاب بر ثریٰ علم اہل آسمان و زمین تا ثریٰ بیش نرسد وَاِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ واگر آشکارا کنی سخن را فَاِنَّهٗ پس بدرستیکہ او يَعْلَمُ السِّرَّ وَاَخْفَى میداند پوشیدہ را و آنچہ پوشیدہ تر ست از پوشیدہ گویند سر آنست کہ بندہ میکند و میداند و می پوشد و اخفی آنکہ نمیداند کہ دیگر چہ خواہد کرد یا سر آنست کہ باکسی گویند و اخفی آنکہ در دل خود نہان دارد اَللّٰهُ اوست خداوند بحق لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودے سزاے پرستش مگر او لَهُ الْاَسْمَاۗءُ الْحُسْنٰى مر اوراست نامہای نیکو یا صفتہای پسندیدہ وَهَلْ اَتٰىكَ وآیا آمدہ است ترا حَدِيْثُ مُوْسٰى خبر موسیٰ بن عمران و قصہ او و دانستہ پس و صبر بر مکارہ بدو اقتدا کن اِذْ رَاٰ یاد کن چون دید موسیٰ نَارًا آتشی را در اخبار آمدہ است کہ چون موسیٰ علیہ السلام از شعیب علیہ السلام دستوری طلبید کہ بمصر رود و مادر و برادر خود را ببیند شعیب علیہ السلام او را اجازت داد و اہل او را با او روان کرد شبی کہ ہوا سرد بود و مظلم و برف می بارید ایشان راہ گم کردہ نزدیک وادی ایمن رسیدند و صفورا دختر شعیب علیہ السلام را کہ حاملہ او بود درد وضع حمل پدید آمدہ با آتش محتاج شد موسیٰ چندانچہ سعی فرمود از سنگ و آہن آتش بیرون نیامد ناگاہ از دور آتشی دید فَقَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْٓا پس گفت مر اہل و عیال و خدم خود را کہ درنگ کنید در ہمین موضع اِنِّىْٓ اٰنَسْتُ نَارًا من دیدہ ام آتشی لَّعَلِّيْٓ اٰتِيْكُمْ شاید کہ بیارم برای شما مِّنْهَا بِقَبَسٍ ازان آتش شعلہ در سر چوب یا نی گرفتہ یا جمرہ خود ازان یعنی فتیلہ یا چوبی روشن کنم یا اخگری بیارم اَوْ اَجِدُ یا شاید کہ بیابم عَلَى النَّارِ بر سر آن آتش هُدًى رہ نمائی کہ مارا بر شارع رساند پس کسان خود را بگذاشت و تنہا بجانب آتش روان شد فَلَمَّآ اَتٰىهَا پس آن ہنگام کہ بیامد بآن آتش و آتشی دید سفید در درختی سبز کہ عناب یا عوسج بود برافروختہ و در حوالی آن آتش ہیچکس نے متحیر شد از روشنی آتش و سبزی درخت متعجب بود کہ ناگاہ نُوْدِيَ يٰمُوْسٰٓى ندا کردہ شد کہ ای موسیٰ ؛

إِنِّيٓ أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾ وَأَنَا

ہر آئینہ من پروردگار توام پس از پا بیرون کن نعلین خود را ہر آئینہ تو بمیدان پاکی طوی نام و من

اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ

برگزیدم ترا پس گوش بنہ بسوی آنچہ وحی فرستادہ میشود ہر آئینہ من خدایم نیست ہیچ معبود غیر من پس عبادت من بکن و بر پا کن

الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ

نماز را برای یاد کردن من ہر آئینہ قیامت آمدنی است میخواہم کہ پنہان دارم وقت آنرا تا جزا دادہ شود ہر شخصی

بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾

بمقابلہ آنچہ میکند پس باید کہ باز ندارد ترا از باور داشتن آن کسیکہ ایمان ندارد بران و پیروی کردہ است خواہش نفس خود را آنگاہ ہلاک شوی

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿١٧﴾

و چیست این بدست راست تو ای موسیٰ

إِنِّيٓ أَنَا رَبُّكَ بدرستیکہ منم پروردگار تو تکرار ضمیر برای تاکید و تحقیق است یعنی شک مکن و متیقن شو بانکہ من آفریدگار توام فَاخْلَعْ پس بیرون کن و بیفگن از پای خود نَعْلَيْكَ نعلین خود را و گفتہ اند آن نعلین نجس بودہ از پوست حمار غیر مذبوح واضح آنست کہ نعلین از جلد بقر بودہ و ظاہر اما حق سبحانہ بخلع آن فرمود کہ تا قدم موسیٰ تراب ارض مقدس را مس کند و برکت آن بپای وی رسد و محققان گویند این تعلیم طریق تواضع و ادب ست کہ بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و لہذا طائفہ از سلف چون بشر حافی قدس سرہ وغیرہ پای برہنہ سیر مغفرت مودہ اند تظلم گنجیکہ زمین و آسمان طالب اوست ؎ چون در نگری برہنہ پایان ارند ؎ و گفتہ اند نعلین بیفگن یعنی دل خود را از فکر اہل و ولد فارغ دار امام قشیری فرمود کہ فکر دنیا و آخرت را از دل بیرون فگن یعنی در عالم تفرید قدم برد و کون ترا إِنَّكَ بدرستیکہ تو بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزہ مبارک ستودہ کہ طوی نام اوست وَأَنَا اخْتَرْتُكَ و من برگزیدم ترا برای نبوت فَاسْتَمِعْ پس گوش فرا دار لِمَا يُوحَىٰ مر آنچیزیرا کہ وحی کردہ میشود بتو و آن وحی کدام ست إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ بدرستیکہ منم خدای لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا نیست خدای بجز من فَاعْبُدْنِي پس مرا پرستش کن و این وحی مقصور بودہ بر تقریر توحید کہ منتہای علم است و امر بعبادت کہ کمال عمل است پس از اقسام عبادت نماز را تخصیص نمودہ فرمود کہ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ و بپای دار نماز را لِذِكْرِي برای آنکہ مرا یاد کنی و ران تا ترا من تنہا یاد کنم۔ إِنَّ السَّاعَةَ بدرستیکہ ساعت رستخیز آتِيَةٌ آیندہ است أَكَادُ أُخْفِيهَا میخواہم کہ پنہان دارم وقت آنرا چہ تخویف بعد از آن کہ وقت آن معلوم نیست اتم و اشد باشد و اگر اخفاء را بمعنی سلب خفی دارند معنی آنست کہ نزدیکست کہ ظاہر گردانم آنرا لِتُجْزَىٰ متعلق است بآتیہ یعنی قیامت بیشک آیندہ است تا پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍ ہر تنی را بِمَا تَسْعَىٰ بآنچہ می کوشد باز عملہا و میکند فَلَا يَصُدَّنَّكَ پس باید کہ ترا باز ندارد عَنْهَا از ایمان بقیامت مَنْ لَا يُؤْمِنُ آنکس کہ نمی گرود بِهَا بوقوع آن وَاتَّبَعَ و پیروی کردہ است هَوَاهُ آرزوی نفس خود را پس بصدد این کسے از راہ مرو فَتَرْدَىٰ کہ ہلاک شوی خطاب با موسیٰ است و مراد امت او و نیز امام علم الہدیٰ و فقیہ ابو اللیث رحمہما اللہ بر آنند کہ از وانا اخترتک تا اینجا مخاطب حضرت پیغمبر ما است صلی اللہ علیہ وسلم و برین تقدیر مراد امت وی باشد القصہ چون موسیٰ علیہ السلام تعلین بیرون کردہ در وادی مقدس قرار گرفت خطاب بے سید کہ وَمَا تِلْكَ و آن چہ چیز است بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ بدست راست تو ای موسیٰ حق سبحانہ جہت استیناس موسیٰ و رفع ہیبت با وی سخن گفت و پرسید کہ چہ داری در دست استفہام متضمن تنبیہ است یعنی حاضر باش تا عجائب بینی ؎

قَالَ هِيَ عَصَايَ ۚ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ

گفت این عصای من است تکیه می کنم بران و برگ می ریزم بآن بر گوسفندان خود و مرا درین عصا کارهای دیگر

أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا

نیز هست گفت بیفگن آن را ای موسیٰ پس بیفگندش پس ناگهان وی ماری شد دوان گفت بگیر این را

وَلَا تَخَفْ ۖ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ

و مترس باز خواهیم گردانید اورا بشکل نخستین او و بهم آر دست خود را بسوی بغل خود تا بیرون آید

بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ

سفید شده از غیر عیبی نشانه دیگر آمده میخواهیم که بنمائیم ترا بعض نشانهای بزرگ خویش برو بسوی

فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾

فرعون هر آئینه وی از حد گذشته است گفت ای پروردگار من کشاده کن برای من سینه مرا

قَالَ گفت موسیٰ هِيَ عَصَايَ این عصای من است وَأَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا آن عصا از چوب مورد بهشت بود طول او ده گز و سر او دو شاخه و در زیر آن سنانی نشانده تا شش علیق بود یا تبعیض از آدم در میراث بشعیب رسید بود از موسیٰ رسید القصه جواب داد وجهت تعداد نعم ربانی بر آن افزود و گفت أَتَوَكَّؤُا تکیه میکنم عَلَيْهَا بر آن عصا چون مانده میشوم در راه یا وقتی که بر سر رمه میباشم که میچرند وَأَهُشُّ وفرو میریزم برگ از درخت بِهَا بدان عصا عَلَىٰ غَنَمِي بر گوسفندان خود وَلِيَ فِيهَا و مرا دران عصا مَآرِبُ أُخْرَىٰ کارهای دیگر هست آورده اند که در راه با موسیٰ سخن گفتی داد سباع و هوام او را نگاه داشتی و با دشمن وی حرب کردی و چون در خواب بودی از همه را محافظت کردی و بر سر چاهی که رسیدی تنه او جبل و شعبتین او طرشتی و چون بزمین زدی درختی سایه دار گشتی و هر میوه که مرغوب موسیٰ بودی برو پدید آمدی و در شبهای تیره چون شمع و چراغ نور دادی و چون موسیٰ اجمالا گفت که مرا با او کارهاست قَالَ گفت خدای تعالیٰ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ بیفگن اورا ای موسیٰ حضرت موسیٰ گمان برد که او را نیز همچون نعلین دور باید افگند فَأَلْقَاهَا پس بیفگند اورا از قفای خود فِي الْحَالِ آوازی عظیم بگوش وی رسید باز نگریست فَإِذَا هِيَ پس آنجا آن عصا حَيَّةٌ ماری بود تَسْعَىٰ می شتافت بهر جانب آورده اند که اول ماری زرد شد بمقدار عصا بعد ازان بزرگ شد برابر شتر بختی و دراز گشت و بر چهار قائمه سطری کوتاه و فتن آغاز کرد و میان کنارهای دهن هفتاد تا چهل ذراع بود و دندانهای بزرگ بود و چشمش چون برق میدرخشید سنگهای عظیم را یک لقمه کردی و درختهای بزرگ از بیخ برکندی و بخوردی و چون موسیٰ اورا دید ترسان شد روی بگریز نهاد قَالَ خُذْهَا گفت خدا بگیر و ترا دلا تَخَفْ و مترس از وی سَنُعِيدُهَا زود باز گردانیم و میبریم اورا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ بهیئت نخستین که داشت یعنی همان عصا سازیم چون خطاب الٰهی بموسیٰ علیه السلام رسید روی باژدها کرده روان شده دست خود را در دهان او کرد و گیتین او را بگرفت همان عصا شد و دو شعبه در دست وی آمد دل موسیٰ آرام گرفت دیگر باره ندا آمد وَاضْمُمْ يَدَكَ و ضم کن و ببر دست خود را إِلَىٰ جَنَاحِكَ بسوی پهلوی خود در زیر بغل تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَاءَ سفیدی روشن مِنْ غَيْرِ سُوءٍ بی عیبی و علتی یعنی سفیدی برص نباشد بلکه سفیدی خشنده و با شعاع بود مانند برق آيَةً أُخْرَىٰ فراگیر آیتی و علامتی دیگر بر نبوت خود لِنُرِيَكَ این چنین کردیم تا بنمائیم ترا مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى بعضے از نشانهای بزرگ ما اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ برو بدین دو معجزه بسوی فرعون و دعوت کن اورا بپرستش من إِنَّهُ طَغَىٰ بدرستیکه او از حد در گذشته و دعوی ربوبیت میکند چون حضرت موسیٰ مامور شد بدعوت فرعون با خود اندیشید که من تنها با فرعون و لشکر او چگونه مقاومت کنم پس از خدای تعالیٰ تقویت طلبیده آغاز دعا کرد و از روی نیاز قَالَ گفت رَبِّ اشْرَحْ لِي ای پروردگار من کشاده گردان برای من صَدْرِي

۱۰ ع ۲۴

۳ سینه مرا تا در وی گنجد آنچه بمن وحی میکنی یا مرا تحمل و بردبار ساز تا از هیچ سخنی دل تنگ نشوم ۴

وَيَسِّرْ لِيْٓ اَمْرِيْ ﴿۲۶﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِيْ ﴿۲۷﴾ يَفْقَهُوْا قَوْلِيْ ﴿۲۸﴾ وَاجْعَلْ

و آسان کن برای من کار مرا و بکشای گره از زبان من تا فہم کنند سخن من و مقرر کن

لِّيْ وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِيْ ﴿۲۹﴾ هٰرُوْنَ اَخِي ﴿۳۰﴾ اشْدُدْ بِهٖٓ اَزْرِيْ ﴿۳۱﴾ وَاَشْرِكْهُ فِيْٓ اَمْرِيْ ﴿۳۲﴾

برای من وزیری از کسان من ہارون برادر مرا محکم کن بسبب او توانائی مرا و شریک کن او را در کار من

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا ﴿۳۳﴾ وَّنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا ﴿۳۴﴾ اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا ﴿۳۵﴾ قَالَ قَدْ

تا تسبیح تو گوئیم بسیاری و یاد تو کنیم بسیاری ہر آئینہ تو ہستی باحوال ما بینا گفت ہر آئینہ

اُوْتِيْتَ سُؤْلَكَ يٰمُوْسٰى ﴿۳۶﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً اُخْرٰٓى ﴿۳۷﴾ اِذْ اَوْحَيْنَآ

داده شدی درخواست خود ای موسیٰ ہر آئینہ نعمت فراوان دادیم بر تو یکبار دیگر چون الہام فرستادیم

اِلٰٓى اُمِّكَ مَا يُوْحٰٓى ﴿۳۸﴾ اَنِ اقْذِفِيْهِ فِي التَّابُوْتِ فَاقْذِفِيْهِ فِي الْيَمِّ

بسوی مادر تو آنچہ الہام کردنی بود کہ بیفگن این طفل را در صندوق پس انگن صندوق را در دریا

فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَاْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّيْ وَعَدُوٌّ لَّهٗ ۭ وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّيْ ۚ

تا انگند او را دریا بکناره بگیرد وش دشمن من و دشمن وی و بیفگندم بر روی تو قبول از جانب خویش

وَلِيُسَرِّلِيْ أَمْرِيْ وآسان کن برای من کار مرا کہ تبلیغ رسالت است وَاحْلُلْ وبکشای عُقْدَةً گرہ را مِّنْ لِّسَانِيْ از زبان من يَفْقَهُوْا قَوْلِيْ تا فہم کنند سخن مرا۔ آوردہ اند کہ روزی فرعون موسیٰ را در حال طفولیت بر کنار داشت موسیٰؑ دست بر ریش مرصع او دراز کرد و قدری از آن بگرفت و بر کند فرعون خشم گرفتہ بقتل او حکم کرد و آسیہ خاتون عذر خواہی آغاز نمود و فرمود کہ این کودک جوہر درخشان ندیدہ بدان متوجہ شد و اگر جمرۂ آتش بر بینند دست بدان خواہد رسانید پس طشتی پر آتش و ظرفی پر از یاقوت پیش موسیٰؑ آوردند جبرئیل دست وی را گرفتہ بسوی جمرات آتش برد جمرہ بر داشتہ در دہن نہاد زبانش بسوخت و گرہی بر زبان بماند بخش نیک مفہوم نمی شد اینجا درخواست کرد تا آن عقدہ منحل شود و دیگر گفت وَاجْعَلْ لِّيْ وگردان برای من یعنی مقرر کن وَزِيْرًا یاری دہندہ و یا ما بردارندہ مِّنْ اَهْلِيْ از کسان من هٰرُوْنَ اَخِي ہارون برادر من اشْدُدْ بِهٖٓ محکم کن بوی اَزْرِيْ پشت مرا وَاَشْرِكْهُ وانباز کن او را فِيْٓ اَمْرِيْ در کار من یعنی شریک سازا و را در نبوت باش كَيْ نُسَبِّحَكَ تا ترا بپاکی یاد کنیم و نماز گذاریم ترا كَثِيْرًا بسیار وَّنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا و یاد کنیم ترا بحمد و ثنا و دعائی بسیار اِنَّكَ كُنْتَ بدرستیکہ تو ہستی بِنَا بَصِيْرًا باحوال ما بینا یا تو دانائی باینچہ صلاح ما در آنست قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ گفت خدای کہ بتحقیق دادہ شدی سُؤْلَكَ یٰمُوْسٰى مسئول و مطلوب خود را ای موسیٰ یعنی ہر چہ خواستی تبو دادم وَلَقَدْ مَنَنَّا وبدرستیکہ منت نہادہ ایم عَلَيْكَ بر تو وَنعمت دادہ ایم ترا مَرَّةً اُخْرٰٓى در وقتی دیگر اِذْ اَوْحَيْنَآ چون وحی کردیم اِلٰٓى اُمِّكَ بسوی مادر تو مَا يُوْحٰٓى آنچہ توان دانست مگر بوحی یعنی او را الہام دادیم در وقتیکہ ترا زادہ بود و کسان فرعون در طلب پسران بودند کہ بکشند و او بکنار تو در اندہ شد ما الہام ساختیم او را یا بر زبان ملکی نہ بر وجہ نبوت بدو پیغام کردیم اَنِ اقْذِفِيْهِ آنکہ بیفگن موسیٰؑ را فِي التَّابُوْتِ در صندوق بعد از انکہ پنیہ در وی نہادہ باشی و سر آنرا بقیر محکم ساختہ فَاقْذِفِيْهِ پس بیفگن آن تابوت را فِي الْيَمِّ در دریای نیل فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ پس باید کہ بیفگند دریا صورتش امر است و معنیش خبر یعنی دریا او را می افگند بِالسَّاحِلِ بکنارہ يَاْخُذْهُ تا فرا گیرد او را دران عَدُوٌّ لِّيْ دشمنیکہ مرا است وَعَدُوٌّ لَّهٗ و دشمنیکہ مر او را است یعنی فرعون تکرار عدو بجہت مبالغہ عداوت اوست آوردہ اند کہ مادر موسیٰؑ بامر الٰہی موسیٰؑ را در صندوق نہادہ بدریای نیل افگند و بجوی ازان دریا بخانۂ فرعون میرفت صندوق ازان جوی بباغ فرعون در آمد او بازن خود آسیہ بر کنار جوی بود چون صندوق پیش

۱۳ الیشان رسید گرفتند و سر باز کردہ کودکی ماہ روی و سیاہ چشم بیرون آمد بایت ماہ ربا و لے روی تو زیبا تر از دست و چشم ترکس چہ کنم چشم تو رعنا تر از دست پ قتادہ فرمود کہ در چہرہ ہائی موسیٰؑ ملاحتی بود ہر کہ او را دیدے دوست داشتی آسیہ فرعون چشم او را دیدند محبت او در دل الیشان پدید آمد چنانچہ حق سبحانہ میفرماید وَاَلْقَيْتُ عَلَيْكَ وافگندم بر تو مَحَبَّةً دوستی کانَّا مِنِّيْ

وَلِتُصْنَعَ عَلٰى عَيْنِيْ ﴿۳۹﴾ اِذْ تَمْشِيْٓ اُخْتُكَ فَتَقُوْلُ هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى مَنْ

وخواستم کہ پرورده شوی بحضور من چون میرفت خواہر تو پس می گفت آیا دلالت کنم شمارا بر کسیکہ نگاہبانی

يَّكْفُلُهٗ ؕ فَرَجَعْنٰكَ اِلٰٓى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ ؕ وَقَتَلْتَ نَفْسًا

این طفل کند پس باز آوردیم ترا بسوی مادر تو تا خنک شود چشم وی واندوہگین نباشد وبکشتی شخصے را

فَنَجَّيْنٰكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنّٰكَ فُتُوْنًا ۚ فَلَبِثْتَ سِنِيْنَ فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ ۙ

پس خلاص ہا ختیم ترا از اندوہ ودر محنت افگندیم ترا بآزمودن پس درنگ کردی سالہای چند در اہل مدین

ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ يّٰمُوْسٰى ﴿۴۰﴾ وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِيْ ﴿۴۱﴾ اِذْهَبْ اَنْتَ وَ

باز برآمدی موافق تقدیر الٰہی ای موسیٰ وساختہ ام ترا برای خویش برو تو و

اَخُوْكَ بِاٰيٰتِيْ وَلَا تَنِيَا فِيْ ذِكْرِيْ ﴿۴۲﴾ اِذْهَبَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿۴۳﴾

برادر تو بانشانہای من وسستی مکنید در یاد کردن من بروید بسوی فرعون ہر آئینہ وی از حد گذشتہ است

فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَخْشٰى ﴿۴۴﴾

پس بگویید باوی سخن نرم بود کہ پند پذیر شود بترسد

وَلِتُصْنَعَ وتا پرورده شوی عَلٰى عَيْنِيْ بر دیدن من یعنی بعلم وارادت من در خبر است کہ فرعون وآسیہ ہر دو اورا بفرزندی برداشتند وبترتیب مہد وتعیین دایہ اشتغال نمودند ہر چند دایہ آوردند موسیٰ شیر از ایشان نگرفتی مادر موسیٰ وخواہر وی مریم را گفتہ بود کہ بر کنار نیل رود وچشم بر صندوق میدار کہ کجا میرود وچون صندوق بباغ فرعون در آمد مریم نیز خود را دران باغ انداخت وبصورت حال مشاہدہ کرد کہ برادرش شیر کسی نمی گرد خود را پیش آسیہ افگند اِذْ تَمْشِيْٓ یاد کن چون میرفت اُخْتُكَ خواہر تو فَتَقُوْلُ پس گفت هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شمارا ای حیران عَلٰى مَنْ يَّكْفُلُهٗ بر کسیکہ تکفل این طفل کند واورا شیر دہد آسیہ گفت اگر این چنین کنی باتو احسان نمایم مریم بیرون آمد وفی الحال مادر را بیاورد وموسیٰ علیہ السلام را در کنار وی نہادند فَرَجَعْنٰكَ پس باز گردانیدیم ترا اِلٰٓى اُمِّكَ بسوی مادر تو وبوعده وفا کردیم كَيْ تَقَرَّ تا شاید کہ روشن شود عَيْنُهَا چشم او در لقای تو وَلَا تَحْزَنَ وتا اندوہناک نگردد بفراق تو وَقَتَلْتَ نَفْسًا وبکشتی نفسی را یعنی آن قبطی را کہ بنی اسرائیل بتو استغاثہ کرد از دو فرعونیان وقصد قتل تو کردند فَنَجَّيْنٰكَ پس برانیدیم ماترا مِنَ الْغَمِّ از غم کشتن وامر کردیم کہ بمدین ہجرت کنی وَفَتَنّٰكَ وبیازمودیم ترا فُتُوْنًا آزمودنی یعنی ترا در بوتہ بلاہا افگندیم تا پاک وخالص بیرون آمدی قصہ ولادت حضرت موسیٰ وقتل قبطی وہجرت بمدین در سورہ قصص مشروح می آید فَلَبِثْتَ پس درنگ کردی سِنِيْنَ چند فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ در اہل مدین آن شبانی بیست وہشت سال ست ثُمَّ جِئْتَ پس آمدی بدین وادی عَلٰى قَدَرٍ يّٰمُوْسٰى برانداره کہ مقدار کرده ایم ای موسیٰ وَاصْطَنَعْتُكَ وبنجابا تو سخن گفتیم واصطناعتک وترا برگزیدیم وخالص ساختیم لِنَفْسِيْ برای محبت خود یعنی ترا دوست گرفتیم اِذْهَبْ اَنْتَ برو تو وَاَخُوْكَ وبرادر تو بِاٰيٰتِيْ بمعجزہای من وَلَا تَنِيَا وسستی مکنید فِيْ ذِكْرِيْ در رسانیدن ذکر من بتوحید وعبادت اِذْهَبَآ بروید ہر دو اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستیکہ او در عصیان از حد در گذشتہ است فَقُوْلَا لَهٗ پس سخن گویید با او قَوْلًا لَّيِّنًا سخن گفتنی نرم یعنی مدارا نمایید با او واورا دعوت کنید در صورت مشورت اہل لک الی ان ترکی مباداکہ اگر درشتی نمایید برشما غضب کند یا آنکہ حق تربیت او در خوش سخنی مرعی دارید وگفتہ اند اورا بکنیت خوانید چون ابو العباس وابو الولید وابو مره نیز گفتہ اند وبر ہر تقدیر عنف مکنید لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ شاید کہ او پند گیرد بکلام شما اَوْ يَخْشٰى یا بترس از عذاب خدا وتذکر ہر ہا متحقق است وخشیہ حصہ ہم

وقف لازم ۔ ۲ روان شوید در راہ ہای الٰہی بآیات ما ۔ ۳ ما با تو ہمراہ ۔ ۴ یاد کردن مرا در گفتہ ۔ ۵ ما را با فرعون ۔ ۶ بیرون آمد ۔ ۷ بسوی مادر خود ۔ ۸ بآزمودن ۔ ۹ بسوی مدین ۔ ۱۰ بسوی وقت ۔ ۱۱ برگزیدم ترا ۔ ۱۲ بسوی فرعون ۔ ۱۳ بسوی ما ۔ ۱۴ بسوی ما

م متوہم پس موسیٰ ازین محل متوجہ مصر شد وباز بر اہل خود رفت وتیسیر آورده کہ کسان موسیٰ شب انتظار بردند نیامد در روز نیز ازوی خبر نیافتند ودران صحرا متحیر بماندند قضارا جمعے از اہل مدین آنجا رسیدند وصفورا را بشناختہ پیش پدرش بردند بعد از غرق شدن فرعون خبر موسیٰ علیہ السلام بدیشان رسید القصہ چون موسیٰ بمصر توجہ نمود وحی آمد بہارون کہ باستقبال برادر براہ مدین

قَالَا رَبَّنَآ اِنَّنَا نَخَافُ اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَآ اَوْ اَنْ يَّطْغٰى ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَآ اِنَّنِيْ

گفتند ای پروردگار ما ہر آئینہ ما میترسیم از انکہ تعدی کند بر ما یا از حد گذرد گفت مترسید ہر آئینہ من

مَعَكُمَآ اَسْمَعُ وَاَرٰى ﴿٤٦﴾ فَاْتِيٰهُ فَقُوْلَآ اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِيْٓ

باشما ام مے شنوم و می بینم پس بروید پیش وی پس بگویید ہر آئینہ ما فرستادہ ای پروردگار تو ایم پس بفرست با ما

اِسْرَآءِيْلَ ۗ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۗ قَدْ جِئْنٰكَ بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ ۗ وَالسَّلٰمُ عَلٰى مَنِ

بنی اسرائیل را و عذاب مکن ایشانرا ہر آئینہ آوردیم پیش تو نشانہ از جانب پروردگار تو وسلامتی کسی راباشد کہ

اتَّبَعَ الْهُدٰى ﴿٤٧﴾ اِنَّا قَدْ اُوْحِيَ اِلَيْنَآ اَنَّ الْعَذَابَ عَلٰى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰى ﴿٤٨﴾

پیروی ہدایت کند ہر آئینہ وحی فرستادہ شدہ بسوی ما کہ عذاب کسی را باشد کہ دروغ شمرد و روگردان شود

قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمَا يٰمُوْسٰى ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا الَّذِيْٓ اَعْطٰى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهٗ ثُمَّ هَدٰى ﴿٥٠﴾

فرعون گفت پس کیست پروردگار شما ای موسیٰ گفت کہ پروردگار ما آنست کہ داد ہر چیزی را صورت خاص او باز راہ نمودش لطلب معاش

قَالَا رَبَّنَآ گفتند ای پروردگار ما اِنَّنَا نَخَافُ بدرستیکہ ما می ترسیم اَنْ يَّفْرُطَ عَلَيْنَآ از انکہ فرعون پیشی گیرد بر ما یعنی تعجیل کند بعقوبت ما و نگذارد کہ معجزہ بدہیم وَنمائیم اَوْ اَنْ يَّطْغٰى یا آنکہ زیادہ کند طغیان خود را و نسبت بہ حضرت مقدس تو سخنی بی ادبانہ گوید قَالَ گفت خدای کہ ای موسیٰ و ہارون لَا تَخَافَآ مترسید از افراط و طغیان او اِنَّنِيْ مَعَكُمَآ بدرستیکہ من باشمایم بحفظ و نصرت اَسْمَعُ می شنوم دعای شما یا آنچہ او گوید نسبت من وَاَرٰى و می بینم آنچہ کند باشما خاطر جمع دارید کہ من شنوا و بینام نگذارم کہ ضرری بشما رساند فَاْتِيٰهُ پس بروید بدو فَقُوْلَآ آنگہ بگویید اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ ما ہر دو فرستادہ پروردگار تو ایم فَاَرْسِلْ مَعَنَا پس بفرست با ما بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ فرزندان یعقوب را تا بارض مقدسہ باز رویم کہ مسکن آبا مالوفہ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ ۗ عذاب مکن ایشانرا بتکلیف اعمال شاقہ و گرفتن مقاطعہ و قتل اولاد قَدْ جِئْنٰكَ بِاٰيَةٍ بدرستیکہ آوردیم ما نشانی یعنی معجزہ مِّنْ رَّبِّكَ از نزد آفریدگار تو وَالسَّلٰمُ وسلام ملائکہ یعنی خزنۂ بہشت عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى بر آنکس کہ پیروی ایمان کند و راہ راست رود یا سلامت ہر دو سرا مر او راست اِنَّا قَدْ اُوْحِيَ اِلَيْنَآ بدرستیکہ وحی کردہ اند بما یعنی پروردگار ما حکم فرمود اَنَّ الْعَذَابَ بآنکہ عذاب دنیا و آخرت عَلٰى مَنْ كَذَّبَ بر آنکس ست کہ تکذیب کند آنرا کہ آوردہ ایم وَتَوَلّٰى و پشت بر آن کند و از ان اعراض نماید پس موسیٰ و ہارون علیہما السلام بحکم الٰہی بدرگاہ فرعون آمدند و بعد از مدتی کہ ملاقات او میسر شد گفتند ما رسولان پروردگاریم و ترا بعبادت او میخوانیم و آن کلما تیکہ حق تعالیٰ بتلقین کردہ بود ادا کردند۔ قَالَ گفت فرعون فَمَنْ رَّبُّكُمَا يٰمُوْسٰى پس کیست پروردگار شما ای موسیٰ کہ مرا بپرستش او دعوت میکنید نکتہ در آنکہ موسیٰ را بہ ندا تخصیص کرد با آنکہ خطاب با ہر دو برابر بود آنست کہ فرعون دانستہ بود کہ بر زبان موسیٰ ابعقدہ ہست و سخن او نیک مفہوم نمی شود و خواست کہ او را نزد حضار مجلس انفعال دہد و از اخلال عقدہ منبر نداشت پس موسیٰ بزبان فصیح قَالَ گفت رَبُّنَا الَّذِيْٓ پروردگار ما آنکس است کہ از محض رحمت اَعْطٰى دادہ است كُلَّ شَيْءٍ ہر چیزی را از انواع مخلوقات خَلْقَهٗ صورت او و شکل او لائق و موافق حال او یا داد ہر یک را از خلائق آنچہ قوام و استقلال در وجود معاش بدان است ثُمَّ هَدٰى پس راہ نمود او را بدان یعنی شناسا گردانید بکیفیت انتفاع از ان یا ہر حیوانی را زوجہ داد نظیر او در خلق و صورت و راہ ازدواج و امتزاج بدو نمود و گفتہ اند خلقہ مفعول اول است و تقدیر کلام اینکہ داد آفریدگان خود را ہر چیز یکہ بدان محتاج اند و چون مقصود بیان معطی بود است آنرا تقدیم کرد و فرعون کہ این سخن بشنید تبرسید کہ مبادا قوم او بعبادت چنین خدای میل کنند سخن بجای دیگر کشانید و جہت تعجیز موسیٰ۔

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُوْنِ الْاُوْلٰى ۝٥١ قَالَ عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّيْ فِيْ كِتٰبٍ ۚ لَا يَضِلُّ

گفت پس چیست حال قرنهای نخستین گفت علم آن نزدیک پروردگار من است در کتابی که غلط نکند

رَبِّيْ وَلَا يَنْسَى ۝٥٢ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَرْضَ مَهْدًا وَّسَلَكَ لَكُمْ فِيْهَا سُبُلًا

پروردگار من و نه فراموش سازد او آنست که ساخت برای شما زمین را فرشی و روان کرد برای شما در انجا راهها

وَّاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً ۭ فَاَخْرَجْنَا بِهٖٓ اَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتّٰى ۝٥٣ كُلُوْا وَ

و فرو فرستاد از آسمان آب را پس بیرون آوردیم بآن آب انواع مختلف از نبات گفتیم بخورید و

ع ٢ ٢٠ ١١

ارْعَوْا اَنْعَامَكُمْ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّاُولِي النُّهٰى ۝٥٤ مِنْهَا خَلَقْنٰكُمْ وَفِيْهَا

بچرانید چهارپایان خود را هر آینه در ین مقدمه نشانهاست خداوندان خرد ها را از زمین آفریدیم شما را و در زمین

نُعِيْدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً اُخْرٰى ۝٥٥

باز در آریم شما را و از زمین بیرون کشیم شما را بار دیگر

قَالَ گفت فرعون فَمَا بَالُ الْقُرُوْنِ الْاُوْلٰى پس چیست حال قرنهای نخستین چون قرن قوم نوح و عاد و ثمود کاین خدا را پرستیدند این زمان در سعادت و دولت اند یا در شقاوت و نکبت قَالَ گفت موسیٰ عِلْمُهَا علم حال و مآل آنگروه عِنْدَ رَبِّيْ نزدیک آفریدگار من است فِيْ كِتٰبٍ در لوح محفوظ نوشته شده لَا يَضِلُّ خطا نمیکند و فرو نمیگذارد رَبِّيْ پروردگار من هیچ چیزی را وَلَا يَنْسَى و فراموش نمیکند بلکه دانش او بهمه محیط است و من بنده ام مثل شما نمیدانم مگر آنچه مرا ازان خبر دهند و گفته اند مراد فرعون استفسار حال قیامت بود گفت چیست حال گذشتگان که برانگیخته نمیشوند موسیٰ ع جواب داد که آنرا جز خدای من کسی نمیداند و بالبداهه سخن اول رفت که وصف حق سبحانه میکرد و گفت پروردگار من الَّذِيْ جَعَلَ آنست که گردانید لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا فرشی گسترده که بران می نشینید و مسکن می سازید وَسَلَكَ لَكُمْ و روشن کرد برای شما فِيْهَا در زمین سُبُلًا راهها تا بدان راه از زمینی بزمینی میروید و بمصالح خود قیام می نمائید وَاَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ و فرو فرستاد از آسمان مَآءً آبی که باران است فَاَخْرَجْنَا بِهٖٓ پس بیرون آوردیم بسبب آن آب التفات از غیبت تبکلم تنبیه است بر کمال قدرت و حکمت یعنی هرگز کسی را جز ما این اخراج میسر نیست بیرون آریم بآب باران اَزْوَاجًا اصنافا گوناگون مِّنْ نَّبَاتٍ شَتّٰى از تخمهای پراگنده که لون و طعم و رائحه هر یک مخالف آن دیگری ست با وجود اتحاد آب و زمین كُلُوْا پس گفتیم بخورید از انچه بیرون آورده ایم هر چه خودن را شاید از شمار و حبوب وَارْعَوْا و بچرانید اَنْعَامَكُمْ چهارپایان خود را در چراگاهها تا بخورند گیاهها که خوردن شما را شاید اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکه درین که مذکور شد لَاٰيٰتٍ هر آینه دلالتهاست بر قدرت ربانی و وحدت او لِّاُولِي النُّهٰى مر خداوندان خرد را که عقول ایشان ناهی باشد از اتباع باطل و ارتکاب قبایح مِنْهَا از زمین خَلَقْنٰكُمْ آفریده ایم شما را یعنی اصل خلقت پدر شما و اول نهاد ابدان شما خاک زمین است در تبیان فرموده که حق تعالی فرشته میفرستد تا از خاک موضعی که مدفن کسی خواهد بود قدری خاک برمیدارد و بر نطفه که مادهٔ وجود اوست میریزد و آن کس از تراب و نطفه مخلوق میشود و در همان خاک مدفون می گردد چنانچه حق سبحانه فرمود شما را از زمین آفریده ایم وَفِيْهَا نُعِيْدُكُمْ و دران زمین باز بریم بعد از مرگ شما را وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ و ازان زمین بیرون آریم شما را تَارَةً اُخْرٰى بار دیگر بجهت حساب و جزا حکیم فردوسی راست گوید نظم بخاکت در آرد خداوند پاک + دگر ره برون آرد از زیر خاک + بر آن حال کاین بخاک اندرون + بران گونه از خاک آید برون + اگر پاک در خاک گیری مقام + بر آئی ازان پاک و پاکیزه نام + پس فرعون حجتی و معجزهٔ طلبید و حضرت موسیٰ عصا میفگند اژدها شد و باز بگرفت همان عصا شد و ید بیضا بوی نمود از آیات تسعه معجزه بعد از معجزه میدید و نمی گردید چنانچه حق تعالی فرمود۔

وَلَقَدْ أَرَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ

و هر آینه بنمودیم فرعون را نشانهای خویش تمام آن پس دروغ بشمرد و قبول نکرد گفت آیا آمده تا بیرون کنی ما را از

أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِۦ فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ

زمین ما بجادوی خود ای موسی پس هر آینه بیاریم پیش تو جادوی مانند آن پس معین کن میان ما و میان خود

مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُۥ نَحْنُ وَلَآ أَنتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ

وعده که خلاف نکنیم آن را ما و نه تو بجائی میانه شهری گفت وعده گاه شما روز

ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾

آرایش است و آنکه جمع کرده شوند مردمان وقت چاشت پس بگشت فرعون پس جمع کرد مکر خود را باز بیامد

قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ ۖ

گفت موسی ساحران را وای بر شما افترا نکنید بر خدا دروغ را آنگاه هلاک سازد شما را بعذاب

وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾

و هر آینه نومید شد هر که افترا کرد

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا همه معجزهای ما که بموسی داده بودیم فَكَذَّبَ پس بدروغ نسبت داد موسیٰ را وَأَبَىٰ و سر باز زد از انکه ایمان آورد و فرمانبرداری کند از روی عناد وَقَالَ گفت فرعون أَجِئْتَنَا آیا آمده بسوی ما لِتُخْرِجَنَا تا بیرون کنی ما را مِنْ أَرْضِنَا از زمین ما که مصرست بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ بجادوی خود ای موسی فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ پس هر آینه بیاریم پیش تو جادوی مِثْلِهِ مانند آن فَاجْعَلْ پس مقرر کن بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ میان ما میان خود مَوْعِدًا وعده بجهت معارضه چنان وعده که لَا نُخْلِفُهُ خلاف نکنیم آنرا نَحْنُ وَلَا أَنْتَ نه ما و نه تو چون وعده رسد حاضر شویم مَكَانًا سُوًى در جائیکه مساوی باشد مسافت قوم ما و تو آن یا مکانی منسوبی یعنی هموار که در و پستی و بلندی نباشد تا همه مردم نظاره تو انند کرد قَالَ گفت مُوسَىٰ مَوْعِدُكُمْ وعده شما يَوْمُ الزِّينَةِ روز آرایش قبطیان است و آن روزی عید بوده مر اهل مصر را آراسته در موضعی حاضر شدندی و تماشا کردندی یا روز نوروز یا روز عاشوره وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ و آنکه جمع کرده شوند مردمان ضُحًى در چاشتگاه که روشن تر است از باقی روز یعنی موعود ما روز اجتماع آدمیان است بوقت چاشت حضرت موسیٰ آنروز را تعیین کرد تا ظهور حق و زهوق باطل علی رؤس الاشهاد بمهلت و قوع پذیرد و خبر آن باطراف و اکناف عالم برسد فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ پس برگشت فرعون را از مجلس و خلوت در آمد و بهمت جمع کردن سحره رای زد و کسان فرستاد فَجَمَعَ كَيْدَهُ پس جمع کرد آن چیز را که بآن کید کنند یعنی سحره و آلات سحر ثُمَّ أَتَىٰ پس آمد بوعده گاه با ساحران قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ گفت مر ایشان را موسیٰ مر جادوان را چون ملاقات نمود با ایشان که ای قوم وَيْلَكُمْ وای بر شما لَا تَفْتَرُوا افترا مکنید و مبندید عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالیٰ دروغ که آیت او را سحر گویید و خواهید که بآن معارضه کنید یا دروغ بر خدای تعالیٰ مبندید بشرکت دیگری با او فَيُسْحِتَكُمْ پس مستاصل گرداند و از بیخ برکند شما را بِعَذَابٍ بعذابیکه نازل گرداند بشما وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره و ناامید ماند مَنِ افْتَرَىٰ هر که افترا کرد بر خدای

فَتَنَازَعُوٓا۟ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا۟ ٱلنَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوٓا۟ إِنْ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ

پس گفتگو کردند ساحران بمشورت خود درمیان خویش و پنهان گفتند رازرا گفتند البته این دو شخص ساحران اند

يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمِعُوا۟

میخواهند که بیرون کنند شمارا از زمین شما بسحر خود و میخواهند که دور کنند دین شایسته شمارا پس بهم آرید

كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُوا۟ صَفًّا ۚ وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾ قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ

اسباب سحر خودرا باز بیائید صف کشیده و بهر آینده رستگار شد امروز هر که غالب آمد گفتند ای موسی

إِمَّآ أَن تُلْقِىَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا۟ ۖ فَإِذَا

یا انیست که تو افکنی یعنی عصارا یا باشیم ما اول کسیکه افکند گفت بلکه شما افکنید پس ناگهان

حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ

رسنهای ایشان و عصاهای ایشان نمودار شد پیش موسی بسبب سحر ایشان که میدود پس یافت

فِى نَفْسِهِۦ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾

در ضمیر خود کاهیدگی موسی ترسی را

فَتَنَازَعُوٓا پس گفت وشنود کردند جادوان أَمْرَهُم در کار خود بَيْنَهُمْ میان یکدیگر بعد از استماع کلام موسی گفتند این سخن بسحن ساحران نماند وَأَسَرُّوا۟ النَّجْوَىٰ وپنهان داشتند راز گفتن از ملازمان فرعون و برین قرار دادند که اگر برما غالب شود متابعت او باید کرد آورده اند که فرعون از غرفه بدید که ایشان با یکدیگر سخن میگویند و مشورت میکنند پرسید که این ساحران چه میگویند ایشان از ترس فرعون قَالُوٓا۟ گفتند إِنْ هَٰذَٰنِ بدرستیکه این هر دو لَسَٰحِرَٰنِ جادوانند يُرِيدَانِ میخواهند أَن يُخْرِجَاكُم آنکه بیرون کنند شمارا مِّنْ أَرْضِكُم از زمین شما بِسِحْرِهِمَا بسحر خود وَيَذْهَبَا و ببرند بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ مذهب شمارا که افضل مذهبست و دین و مذهب خود را ظاهر گردانند یا ببرند اشراف و اکابر شما یعنی روی دل ایشان را از شما برگردانند و بسوی خود متوجه سازند علماء را در لفظ هذان اختلاف است گویند اسم ان است و بابغت خثعم تثنیه در هر سه حال اعرابش بالف میباشد و این صرف موافق ایشان واقع شده یا ان بمعنی نعم باشد و هذان مبتدا چنانچه ان وصاحبها و بعضی گفته اند اسم ضمیر شان محذوف است و هذان لساحران خبر او و حفص ان بتخفیف میخواند او را نافیه میدانند و لام را بمعنی الّا یعنی ما هذان الّا ساحران القصد چون فرعون از سحره شنود که موسی و هارون ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان دارند از مصر فرعون برآشفت و گفت فَأَجْمِعُوا۟ کیدکم پس چون حال چنین ست جمع کنید ادوات کید خود یعنی آلات سحر را ثُمَّ ٱئْتُوا۟ صَفًّا پس بیائید صف کشیده بسوی میدان تا هیبت شما در دل مردم افتد و جهد کنید تا بر ایشان غالب شوید وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ و بدرستیکه فوز یافت و بمطلوب خود رسید امروز مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ هر که بر سر آمد در سحر پس جادوان هفتاد هزار یا سی و شش هزار صف برکشیدند و موسی و هارون در برابر ایشان بایستادند سحره فرعون بقولے سی صد هزار خروار حبل و عصا ها میان تهی کرده و پر از زیبق ساخته میدان آوردند و بطریق ادب قَالُوا۟ يَٰمُوسَىٰٓ گفتند ای موسی إِمَّآ أَن تُلْقِىَ یا آنکه تو می افگنی عصای خود وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ یا آنکه باشیم أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ نخست کسیکه بیفگند موسی از روی مقابله ادب با ادب یا از وجه بی اعتباری آن و بیحسابی از ان قَالَ بَلْ أَلْقُوا۟ گفت موسی بلکه شما بفگنید ایشان جادوهای خود بیفگندند و بسبب حرارت هوا زیبق در اضطراب آمد فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ پس ناگاه رسنها و عصاهای ایشان يُخَيَّلُ إِلَيْهِ نموده شد بموسی مِن سِحْرِهِمْ از جادوی ایشان أَنَّهَا تَسْعَىٰ که گویا آن میرود و می شتابد فَأَوْجَسَ پس دریافت فِى نَفْسِهِۦ در دل خود خِيفَةً مُّوسَىٰ

ترس موسی از آنکه نظاره کنان میان سحر و معجزه فرق نکنند یا آنکه متفرق گردند پیش از القای عصا و چون این وهم بر موسی طاری شد

قُلْنَا لَا تَخَفْ اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى ﴿۶۸﴾ وَاَلْقِ مَا فِيْ يَمِيْنِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوْا ؕ

گفتیم مترس هر آئینه تو ئی غالب و بیفگن آنچه در دست راست تست تا فرو برد چیزیرا که ساخته اند

اِنَّمَا صَنَعُوْا كَيْدُ سٰحِرٍ ؕ وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُ حَيْثُ اَتٰى ﴿۶۹﴾ فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ

هر آئینه آنچه ساخته اند جادوی جادوگنند است و رستگار نمیشود ساحر هر جا که رود (القصه همچنین شد) پس انداخته شدند ساحران

سُجَّدًا قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوْنَ وَمُوْسٰى ﴿۷۰﴾ قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ

سجده کنان گفتند ایمان آوردیم بپروردگار هارون و موسی گفت فرعون آیا باور داشتید او را پیش از آنکه دستوری دهم

لَكُمْ ؕ اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۚ فَلَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ

شما را هر آئینه وی بزرگوار شماست که آموخته است شما را سحر هر آئینه ببرم دستهای شما و پایهای شما

مِّنْ خِلَافٍ وَّلَاُوصَلِّبَنَّكُمْ فِيْ جُذُوْعِ النَّخْلِ ۫ وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ اَشَدُّ

یکی از جانب راست و دیگر از جانب چپ و بردارکشم شما را بر تنه های خرما و البته خواهید دانست که کدام از یک ما سخت تر ست

عَذَابًا وَّاَبْقٰى ﴿۷۱﴾

عذاب او و پاینده تر است

قُلْنَا گفتیم لَا تَخَفْ مترس از آنچه تراد رو هم انداخته که امر تو از غایت وضوح برعام وخاص ملتبس نخواهد گشت اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعْلٰى بدرستیکه تو برتری از ایشان وغالب برایشان وَاَلْقِ وبیفگن مَا فِيْ يَمِيْنِكَ آنچه در دست راست تو هست تحقیر عصا میکند یعنی از بسیاری عصاد رسن ایشان باک مدار وآن چوب که در دست تو هست بیفگن تَلْقَفْ تا فرو برد مَا صَنَعُوْا آنچه ساخته اند اِنَّمَا صَنَعُوْا كَيْدُ سٰحِرٍ بدرستیکه آنچه ساخته اند فریب جادوی است وَلَا يُفْلِحُ السّٰحِرُ ورستگاری نیابد ساحر وفیروز نشود حَيْثُ اَتٰى هر جا که باشد و بهر جا که رود حضرت موسیٰ عصا بیفگند فی الحال اژدهای عظیم شد دهن خود کشاده تمام ادوات جادوان را فرو برد و مردم از ترس اوروی بگریز نهادند چندین هزار آدمی از ازدحام بمردند موسیٰ اورا بگرفت همان عصا شد جادوان دانستند که آن سحر نیست زیرا که سحر سحر دیگر را باطل نکند بلکه قدرت خدای تعالیٰ و معجزه موسیٰ است فَاُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس درافگنده شدند یعنی تامل این معنی ایشان را در روی افگند سُجَّدًا درحالتیکه سجده کنان بودند مر خدای را از روی صدق قَالُوْٓا گفتند اٰمَنَّا بِرَبِّ هٰرُوْنَ وَمُوْسٰى گرویدیم بپروردگار هارون وموسیٰ تقدیم هارون جهت رعایت فواصل و ملاحظه رؤس آیات است فرعون که این صورت مشاهده کرد قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ گفت آیا ایمان آورده اید وخصوص آمنتم بر سبیل انکار خواند یعنی شما بگرویدید و تصدیق کردید مر موسیٰ را قَبْلَ پیش اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ از آنکه دستوری دهم مر شما را و فرمایم که بدو بگروید اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ هر آئینه بزرگ شماست الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شما را جادوی یعنی استاد و معلم و مهتر جادوان است شما با هم ساخته اید خواهید که ملک مرا براندازید فَلَاُقَطِّعَنَّ پس هر آئینه ببرم اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ دستها و پایهای شما را مِّنْ خِلَافٍ مخالف یک دیگر یعنی یکے از راست و دیگر از چپ وَّلَاُوصَلِّبَنَّكُمْ وهر آئینه بردارکنم شما را فِيْ جُذُوْعِ النَّخْلِ تنه های درخت خرما که دراز ترین درختهاست تا همه کس شما را به بینند و عبرت گیرند وَلَتَعْلَمُنَّ اَيُّنَآ وتا بدانید که کدام از ما یعنی من یا خدای موسیٰ که بدو گرویده اید اَشَدُّ عَذَابًا سخت تر ست از روی عذاب وَّاَبْقٰى و پاینده تر از جهت عقاب ساحران چون از جام جذبهٔ حقانی مست شده بودند و از انوار تواتر ملاطفات ربانی که بر دل ایشان تافته بود از دست شده نظم خورده یک جرعه از کف ساقی ؎ هر چه فانی است کرده در باقی ؎ دامن از فکر غیر افشانده ؎ پس فی الدار غیره خوانده لاجرم در جواب فرعون ؎

قَالُوْا لَنْ نُّؤْثِرَكَ عَلٰى مَا جَآءَنَا مِنَ الْبَيِّنٰتِ وَالَّذِيْ فَطَرَنَا فَاقْضِ مَآ اَنْتَ

گفتند ترجیح ندہیم ترا بر آنچہ آمدہ است پیش ما از دلائل واضح و ترجیح ندہیم ترا بر خدای کہ آفرید ما را پس حکم کن ہر چہ تو حکم

قَاضٍ ؕ اِنَّمَا تَقْضِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ۝ اِنَّآ اٰمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطٰيٰنَا

کنندہ باشی جز این نیست کہ حکم کنی درین زندگانی دنیا ہر آئینہ ما ایمان آوردیم بپروردگار خویش تا بیامرزد برای ما گناہان ما را

وَمَآ اَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ؕ وَاللّٰهُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ۝ اِنَّهٗ مَنْ يَّاْتِ رَبَّهٗ

و آنچہ جبر کردی ما را بران کہ سحر کنیم و خدا بہتر است و پاینده تر است ہر آئینہ ہر کہ بیاید پیش پروردگار خویش

مُجْرِمًا فَاِنَّ لَهٗ جَهَنَّمَ ؕ لَا يَمُوْتُ فِيْهَا وَلَا يَحْيٰى ۝ وَمَنْ يَّاْتِهٖ مُؤْمِنًا قَدْ

گناہگار پس او را است دوزخ نمیرد آنجا و نہ زنده ماند و آنکہ بیاید پیش او مسلمان شده و

عَمِلَ الصّٰلِحٰتِ فَاُولٰٓئِكَ لَهُمُ الدَّرَجٰتُ الْعُلٰى ۝ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ

عملهای شائسته کرده پس این جماعه ایشان راست درجهای بلند بوستانهای همیشه ماندن میرود

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى ۝

زیر آن جویها جاویدان آنجا و اینست جزای هر که پاک شده است

قالوا لن نؤثرك على ما جاءنا من البينت ... از معجزات و اضحات و گویند در حین سجده بهشت و نعیم آن بدیشان نموده بودند پس گفتند ما نعمت ترا نمی گزینیم بر آنچه دیدیم از نشانهای روشن و سوگند میخوریم والذی فطرنا بخدائیکه ما را آفرید فاقض پس بکن ما انت قاض هر چه هستی کننده آن یعنی هر چه خواهی با ما بکن که ما پروا هی آن نداریم انما تقضی جز این نیست که تو حکم کنی هذه الحیوة الدنیا درین زندگانی دنیا یعنی حکم تو درین جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هر چه خواهی میکنی در آخرت که بهتر و پاینده تر است تو معزول و مخذول از حکم خواهی بود و بهم خود مشغول بیت امروز بحکم هر چه خواهی بکنی + فردا بتو نیز هر چه خواهند کنند انا آمنا بدرستیکه ما گرویدیم بپروردگار ما لیغفر لنا خطیئتنا تا بیامرزد ما را گناهان ما را و کفر و معاصی و ما اکرهتنا و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را علیه بر آن چیز من السحر از سحر آموختن آورده اند که فرعون مردم را بر آموختن سحر اکراه میکرد یا خواندن او ایشان را اکراه بود چه مجرد حکم سلطان اکراه است و ایشان از خدای مغفرت آن اکراه طلبیدند زیرا که در جمیع ادیان باکراه مواخذه بوده است و این نواخذه از امت حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام برداشته شده و الله خیر و خدای بهتر است از روی پاداش و ابقی و پاینده تر از جهت ثواب تو ما را بر کفر مزد میدهی که انقطاع بدان راه دارد و خدای برایمان اجری عطا می کند که گرد زوال گرد آن نگردد و انه من یات بدرستیکه هر کس آید ربه بنزدیک پروردگار خود مجرما مشرک یعنی بر کفر بمیرد فان له جهنم پس بدرستیکه مر او را است دوزخ لا یموت فیها نمیرد در آن تا از عذاب برهد و لا یحیی و نه زنده باشد بزندگانی که خوش گردد و من یاته و هر که بیاید بوی مؤمنا در حالتیکه مومن باشد قد عمل الصلحت بتحقیق کرده باشد کارهای شائسته فاولئك پس آن گروه مومنان و نیکوکاران لهم الدرجت العلی مر ایشان راست درجهای بلند که آن درجهای جنت عدن بوستانهای اقامت است تجری میرود پیوسته من تحتها الانهر از زیر اشجار یا منازل آن جویها خلدین در حالتیکه آنگروه جاویدان باشند فیها در آن بوستان و ذلك و این ثواب جزؤا من تزکی پاداش آنکس است که پاک باشد از دناس کفر و رجاس عصیان یا متطهر بود بطاعات و اعمال خیر تا اینجا کلام سحره است و چون قصه ایشان بشرحی لائق در سورهٔ اعراف گذشته[۲]

[۲] بود اینجا بطریق ایجاز دو سه کلمه آورده بر مضمون آیات اقتصار نموده شد۔

وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى ۙ اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيْقًا فِي

و ہر آئینہ وحی فرستادیم بسوی موسیٰ کہ وقت شب ببر بندگان مرا بس برو برای ایشان در راہی خشک در

الْبَحْرِ يَبَسًا ۙ لَّا تَخٰفُ دَرَكًا وَّلَا تَخْشٰى ﴿۷۷﴾ فَاَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ

دریا نترسی از دریافتن دشمنی و وسواس نہ کنی از غرق پس تعاقب ایشان کرد فرعون با لشکرہای خویش

فَغَشِيَهُمْ مِّنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿۷۸﴾ وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهٗ وَمَا هَدٰى ﴿۷۹﴾

پس پوشانید ایشانرا از دریا آنچہ پوشانید ایشان را و گمراہ کرد فرعون قوم خود را و راہ نہ نمود

يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوٰعَدْنٰكُمْ جَانِبَ الطُّوْرِ

گفتیم ای بنی اسرائیل نجات دادیم شمارا از دشمنان شما و وعدہ دادیم شمارا بجانب راست طور

الْاَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰى ﴿۸۰﴾ كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ

و فرو فرستادیم بر شما من و سلوٰی گفتیم بخورید از لذائذ آنچہ روزی دادیم شمارا

وَلَا تَطْغَوْا فِيْهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ ۚ وَمَنْ يَّحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِيْ

و از حد مگذرید در باب آن روزی آنگاہ ثابت شود بر شما خشم من و ہر کہ ثابت شود بروی خشم من

فَقَدْ هَوٰى ﴿۸۱﴾

البتہ ہلاک شد

وَلَقَدْ اَوْحَيْنَآ و ہر آئینہ ما وحی کردیم الی مُوْسٰٓى بموسیٰ علیہ السلام یعنی وقتیکہ فرعون از رویت معجزات متاثر نشد و در تعذیب بنی اسرائیل افزود ما گفتیم موسیٰ علیہ السلام را اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْ آنکہ بشب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسند و لشکر فرعون از عقب بیاید باک مدار فَاضْرِبْ لَهُمْ پس فراگیر برای ایشان طَرِيْقًا راہی ابن عیسیٰ فرمود کہ بزن عصا تا سازیم برای ایشان راہی فِي الْبَحْرِ در دریا يَبَسًا خشک کہ آب در آن نبود لَّا تَخٰفُ نترسی دَرَكًا از دریافتن دشمن یعنی ایمن باش کہ فرعونیان شمارا در نیابند وَّلَا تَخْشٰى و نترسی از غرق شدن کہ شمارا بسلامت بگذرانیم پس موسیٰ بامر الٰہی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد و دیگر روز قبطیان خبردار شدند اما در خانہ ہر یک از ایشان مصیبتی عظیم افتاد کہ بخود در ماندند روز دیگر لشکر را جمع شدہ فَاَتْبَعَهُمْ پس از پے در آمدند بنی اسرائیل را فِرْعَوْنُ بِجُنُوْدِهٖ فرعون با لشکر خود و بکنار دریا رسیدند موسیٰ علیہ السلام با قوم خود گذشتہ بود فرعونیان نیز در آمدند فَغَشِيَهُمْ پس دریافت ایشانرا مِّنَ الْيَمِّ از دریا مَا غَشِيَهُمْ آنچہ دریافت ابہام از برای تفخیم مسند الیہ است یعنی موجی دریافت ایشان را کہ کس نگفتہ آن چہ بود تا لفظی بازای وی وضع تواند کرد وَاَضَلَّ فِرْعَوْنُ و گمراہ کرد فرعون قَوْمَهٗ گروہ خود را در دین وَمَا هَدٰى و راہ ننمود ایشان را ہدایت فرعون تحکم است چہ او میگفت وَمَآ اَهْدِيْكُمْ اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشَادِ و گفتہ اند فرعون قوم خود را در دریا گم کرد و خود نیز نجات نیافت يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ای فرزندان یعقوب قَدْ اَنْجَيْنٰكُمْ بدرستیکہ برہانیدیم شمارا مِّنْ عَدُوِّكُمْ از دشمنان شما کہ فرعون و قوم او بودند وَوٰعَدْنٰكُمْ و وعدہ دادیم پیغمبر شمارا بجہت انزال توریت برای شما جَانِبَ الطُّوْرِ الْاَيْمَنَ جانب راست کوہ طور وَنَزَّلْنَا و فرو فرستادیم عَلَيْكُمُ الْمَنَّ بر شما ترنجبین وَالسَّلْوٰى و مرغ بریان وقتیکہ در تیہ سرگردان بودید و گفتیم كُلُوْا بخورید مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ از پاکیزہ ہا و حلاوتہا کہ شمارا روزی کردہ ایم وَلَا تَطْغَوْا و از حد در مگذرید فِيْهِ

۴ در آن چیز یعنی ستم مکنید و ہر یک حصہ خود بگیرید یا ذخیرہ منہید برای روز دیگر یا شکر فرو مگذارید کہ شکر قید نعمت موجود است و صید نعمت مفقود است بیت شکر نعمت واجب آمد در خرد + نعمت حق شاکران را تا ابد + شکر کن تا شاد مانی در دو کون + ور نہ بکشاید در خشم ابد + و گفتہ اند قوت آن نعمت را بمعصیت صرف مکنید کہ اگر چنین کنید فَيَحِلَّ پس فرود آید عَلَيْكُمْ غَضَبِيْ

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾ وَمَا

و هر آئینه من آمرزنده ام کسی را که توبه کرد و ایمان آورد و کار شایسته کرد باز راه راست یافت و چه چیز

أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ

بشتاب آورد ترا غافل ماند از قوم خود ای موسیٰ گفت قوم من ایشانند بر پی من و شتافتم بسوی تو

رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ

ای پروردگار من تا خوشنود شوی گفت خدا هر آئینه ما در بلا افگندیم قوم ترا پس از تو و گمراه ساخت ایشان را

السَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾

سامری

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ و بدرستیکه من هر آئینه نیک آمرزنده ام لِّمَن تَابَ مر آنکس را که توبه کرد از شرک وَآمَنَ و ایمان آورد بواحدانیت حضرت من وَعَمِلَ صَالِحًا و بکرد عمل نیکو یعنی فریضها ادا نمود ثُمَّ اهْتَدَىٰ پس راه راست رفت یعنی بر سنت پیغمبر علیه السلام مواظبت کرد یا بر هدایت استقامت نمود یا طریق اهل سنت و جماعت گرفت نظم راه سنت و اگر خواهی طریق مستقیم ؎ کز سنن راهی بود سوی رضا ذوالمنن ؎ هر شره در چشم وی همچون سنانی تیز باد ؎ کز سنانی زندگی خواهد زمانی بی سنن ؎ آورده اند که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعون از موسیٰ علیه السلام استدعا نمودند که از برای ما قوانین شریعتی و قواعد احکام آن مبین و معین ساز موسیٰ در این باب با حضرت رب الارباب مناجات کرد خطاب رسید که با جمعی از اشراف بنی اسرائیل بکوه طور آئی تا کتابی که جامع احکام شرع باشد بتو دهم موسیٰ هارون را بجای خود بگذاشت و خود با قوم که هفتاد تن بودند متوجه طور شده قوم را وعده کرد که بعد از چهل روز که بگذرد می آیم و کتاب می آرم و چون نزدیک طور رسیدند قوم را بگذاشت و از غایت اشتیاق که بکلام و پیام الٰہی داشت زود تر بپائی کوه برآمده خطاب ربانی در رسید وَمَا أَعْجَلَكَ و چه چیز شتابان ساخت ترا تا تعجیل کردی و پیشتر آمدی عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ از گروه خود ای موسیٰ قَالَ هُمْ أُولَاءِ گفت موسیٰ که ایشان گروه مردان اینک می آیند عَلَىٰ أَثَرِي و بر پی من و ساعت بساعت میرسند وَعَجِلْتُ و بشتافتم إِلَيْكَ رَبِّ بسوی تو ای پروردگار من لِتَرْضَىٰ تا خشنود گردی از من چه استقبال امر موجب رضای آمر است یعنی پیش آمدن من از قوم نه بجهت تعظیم بود بر ایشان بلکه طالب خوشنودی تو کردم قَالَ فَإِنَّا گفت خدای پس بدرستیکه ما قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ در فتنه انداختیم قوم ترا وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ و گمراه کرد یعنی سبب گمراهی ایشان شد سامری و او مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظمای بنی اسرائیل گویند از کرمان بود یا از اجریا که موضعی است در عراق عرب که اسرائیلیان اند نه از قوم بنی اسرائیل بلکه از جمعی گوساله پرستان بوده و او را موسیٰ بن ظفر گفتندی و اصح آنست که او از بنی اسرائیل بوده و در وقتیکه فرعون ابنای ایشان را می کشتی او متولد شده و مادرش بعد از تولد او را بکنار نیل در حفیره پنهان کرد و حق تعالی جبرئیل را امر فرمود تا او را پرورش دهد و ماکول و مشروب او مهیا گرداند و بدین سبب او جبرئیل را می شناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسپ وی قبضه خاک برداشته و محافظت نموده و در این وقت که موسیٰ بطور رفت سامری نزد هارون آمده گفت قدری پیرایه که از قبطیان بعاریت گرفته ایم با ما بست و ما را دران تصرف کردن روا نیست و می بینیم که بنی اسرائیل آنرا میخرند و میفروشند حکم فرمای تا همه جمع کنند و بسوزند هارون امر فرمود تا تمام پیرایها آوردند و در حفرهٔ ریخته آتش دران زدند و سامری زرگر چالاک بوده همین که آن زرها را بگداخت وی قالبی ساخت و آن زر گداخته دران ریخت و بشکل گوساله چیزی بیرون آورد و قدری از خاک سم اسپ جبرائیل که فرس الحیوة می گفتند که برداشته بود در دهان وی ریخت فی الحال زنده گشت و گوشت و پوست بر وی پیدا شد با واز در آمد گوئیند زنده نه شد لیکن بهمان وضع که ریخته بود بانگی کرد که چهارده انگشت از قوم بنی اسرائیل و بر اسجده کردند حق تعالی موسیٰ را خبر داد که قوم تو بعد از خروج تو گوساله پرست شدند

فَرَجَعَ مُوْسٰٓى اِلٰى قَوْمِهٖ غَضْبَانَ اَسِفًا ۚ قَالَ يٰقَوْمِ اَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا

پس بازگشت موسیٰ بسوی قوم خود خشم گرفته اندوه خورده گفت ای قوم من آیا وعده نداده بود شما را پروردگار شما وعدهٔ

حَسَنًا ۭ اَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ اَمْ اَرَدْتُّمْ اَنْ يَّحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ

نیک آیا دراز شد برشما مدت یا خواستید که واجب شود برشما خشمی از پروردگار شما

فَاَخْلَفْتُمْ مَّوْعِدِيْ ۝۸۶ قَالُوْا مَآ اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَآ اَوْزَارًا

پس خلاف کردید وعدهٔ مرا گفتند خلاف نکردیم وعدهٔ ترا باختیار خویش ولیکن ما را تکلیف کردند تا برداشتیم بارها

مِّنْ زِيْنَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنٰهَا فَكَذٰلِكَ اَلْقَى السَّامِرِيُّ ۝۸۷ فَاَخْرَجَ لَهُمْ

از پیرایه قوم قبط پس افگندیم آنرا یعنی در آتش همچنین افگند سامری باز بیرون آورد برای ایشان

عِجْلًا جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ فَقَالُوْا هٰذَآ اِلٰهُكُمْ وَاِلٰهُ مُوْسٰى ۙ فَنَسِيَ ۝۸۸

گوساله را برآورد و کالبدی که او را آواز گاو بود. پس گفتند اتباع سامری این ست پروردگار شما و پروردگار موسیٰ پس فراموش کرده است موسیٰ

اَفَلَا يَرَوْنَ اَلَّا يَرْجِعُ اِلَيْهِمْ قَوْلًا ۙ وَّلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا ۝۸۹

آیا نمی‌بینند این گمراهان که باز نمی‌گرداند بسوی ایشان سخنی را و نمیتواند برای ایشان هیچ زیانی و نه سودی

فَرَجَعَ مُوْسٰٓى پس موسیٰ باز گشت از مناجات خود بعد از آنکه چهل روز گذشت و الواح فرا گرفت اِلٰى قَوْمِهٖ بسوی قوم خود غَضْبَانَ خشمناک بر ایشان اَسِفًا اندوهناک از عمل ایشان و چون بمیان قوم رسید بانگ و خروش از ایشان شنید که گرداگرد گوساله دف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد و از روی ملامت قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای گروه مِن اَلَمْ يَعِدْكُمْ آیا وعده نداده بود شما را رَبُّكُمْ آفریدگار شما وَعْدًا حَسَنًا وعدهٔ راست و نیکو که توریت بشما دهد و من با شراف قوم شما بطلب آن رفته بودم اَفَطَالَ آیا دراز شد عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ بر شما زمان مفارقت من و من چهل روز وعده کرده بودم و بهمان وعده باز آمدم اَمْ اَرَدْتُّمْ آیا خواستید اَنْ يَّحِلَّ عَلَيْكُمْ آنکه فرود آید بشما غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ خشمی از خدای شما بعبادت عجل فَاَخْلَفْتُمْ پس خلاف کردید مَّوْعِدِيْ عهد مرا یا وعده را که کرده بودید به ثبات بر ایمان و قیام بر ادای امر من قَالُوْا گفتند گوساله پرستان مَآ اَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ خلاف نکردیم ما وعدهٔ ترا بِمَلْكِنَا بقوت و اختیار خود وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَآ ولیکن برداشته بودیم و حفص حملنا خوانده مجهول از باب تفعیل یعنی تحمیل کرده شدیم مراد آنست که ما را تکلیف کردند تا برداشتیم اَوْزَارًا بارها مِّنْ زِيْنَةِ الْقَوْمِ از پیرایه گروه قبط که عاریت گرفته بودیم از ایشان فَقَذَفْنٰهَا پس بیفگندیم آنرا در آتش بحکم هارون فَكَذٰلِكَ ـ پس همچنانکه ما افگنده بودیم اَلْقَى السَّامِرِيُّ سامری نیز آنچه با او بود در آتش افگند فَاَخْرَجَ لَهُمْ پس بیرون آورد سامری برای ایشان عِجْلًا گوساله جَسَدًا لَّهٗ خُوَارٌ کالبدی از زر که مراورا بانگ گوساله بود فَقَالُوْا پس گفتند سامری و تابعان هٰذَآ اِلٰهُكُمْ این گوساله خدای شما است وَاِلٰهُ مُوْسٰى و خدای موسیٰ فَنَسِيَ پس فراموش کرد موسیٰ خدای را و بطلب او بکوه طور رفت این قول عبدهٔ عجل ست گویند فنسی قول حق سبحانه است یعنی ترک کرد سامری آنچه بروی بود از ثبات بر ایمان اَفَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند و نمی دانند گوساله پرستان اَلَّا يَرْجِعُ آنکه باز نمیگرداند گوساله اِلَيْهِمْ قَوْلًا بسوی ایشان سخن را یعنی او را هر چند میخوانند جواب نمیدهد وَّلَا يَمْلِكُ لَهُمْ و نمیتواند بر ایشان ضَرًّا زیانی وَّلَا نَفْعًا و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر رسانیدن زیان و سود بکسی و چنین چیز را که داعی خود را جواب ندهد و بر انتفاع و اضرار ایشان قادر نبود چگونه توان پرستید

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هٰرُوْنُ مِنْ قَبْلُ يٰقَوْمِ اِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهٖ ۚ وَاِنَّ رَبَّكُمُ

وہر آئینہ گفت ایشان را ہارون پیش ازین ای قوم من جز ایں نیست کہ مبتلا شدہ اید باین گوسالہ وہر آئینہ پروردگار شما

الرَّحْمٰنُ فَاتَّبِعُوْنِيْ وَاَطِيْعُوْٓا اَمْرِيْ ۝ قَالُوْا لَنْ نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عٰكِفِيْنَ حَتّٰى

خدا است پس پیروی من کنید وانقیاد حکم من نمائید گفتند ہمیشہ مجاور خواہیم بود بر ایں گوسالہ تاوقتیکہ

يَرْجِعَ اِلَيْنَا مُوْسٰى ۝ قَالَ يٰهٰرُوْنُ مَا مَنَعَكَ اِذْ رَاَيْتَهُمْ ضَلُّوْٓا ۝ اَلَّا تَتَّبِعَنِ ۭ

باز آید بما موسی موسی آمدہ گفت ای ہارون چہ چیز باز داشت ترا چون دیدی ایشان را کہ گمراہ شدند از انکہ پیروی من کنی

اَفَعَصَيْتَ اَمْرِيْ ۝ قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَاْخُذْ بِلِحْيَتِيْ وَلَا بِرَاْسِيْ ۚ اِنِّيْ

آیا خلاف حکم من کردی گفت ای پسر مادر من مگیر ریش مرا ونہ موی سر مرا ہر آئینہ من

خَشِيْتُ اَنْ تَقُوْلَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِيْ ۝ قَالَ

ترسیدم از انکہ گوئی جدائی افگندی درمیان فرزندان یعقوب ونگاہ نہ داشتی سخن مرا گفت موسی

فَمَا خَطْبُكَ يٰسَامِرِيُّ ۝ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوْا بِهٖ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ

پس چیست حال تو ای سامری گفت بینا شدم بآنچہ سائر مردم بینا نشدند بآن پس گرفتم مشتے خاک از

اَثَرِ الرَّسُوْلِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ لِيْ نَفْسِيْ ۝

نقش پائی فرستادہ یعنی جبرئیل پس افگندم آنرا و بہمیں صفت بیاراست پیش من نفس من

وَلَقَدْ قَالَ بدرستیکہ گفت لَهُمْ هٰرُوْنُ ہارون مِنْ قَبْلُ مر ایشان را پیش از آمدن موسیٰ از روی مواعظ کہ يٰقَوْمِ ای گروہ من اِنَّمَا فُتِنْتُمْ جز ایں نیست کہ مبتلا شدہ اید بِهٖ بگوسالہ یعنی بہ پرستیدن او وَاِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمٰنُ وبدرستیکہ آفریدگار شما خدای بسیار بخشایش ست فَاتَّبِعُوْنِيْ پس پیروی کنید مرا در عبادتہا وَاَطِيْعُوْٓا وگردن نہید امری فرمان مرا و بر دین ثابت باشید قَالُوْا لَنْ نَّبْرَحَ گفتند ما پیوستہ باشیم عَلَيْهِ بر پرستش گوسالہ عٰكِفِيْنَ مجاوران ومقیمان حَتّٰى يَرْجِعَ تاوقتیکہ باز گردد اِلَيْنَا مُوْسٰى ما موسیٰ از طور و بہ بینیم کہ او پرستش میکند یا نی وآنچہ سامری گفت کہ این خدای موسیٰ است راست گفت یا نی پس چون موسیٰ باز آمد اول باقوم عتاب نمود چنانچہ گذشت آنگہ روی بر برادر آورد از غایت غضب موی پیشانی او بدست ومحاسن بدست دیگر گرفتہ سوی خود کشید واز روی عتاب قَالَ يٰهٰرُوْنُ گفت ای ہارون مَا مَنَعَكَ چہ چیز باز داشت ترا اِذْ رَاَيْتَهُمْ ضَلُّوْٓا چون دیدی تو کہ ایشان گمراہ شدند اَلَّا تَتَّبِعَنِ از آنکہ متابعت من کنی در غضب برای خدا وحمایت دین یا از آنکہ از پی من در آئی ودخور را بمن رسانی اَفَعَصَيْتَ آیا سر کشیدی اَمْرِيْ از امر من قَالَ گفت ہارون از روی استعطاف يَبْنَؤُمَّ ای پسر مادر من اگرچہ برادر مادری وپدری بود اما ذکر مادر کردہ برای رقت دل موسیٰ وبملایمت گفت لَا تَاْخُذْ فرا مگیر بِلِحْيَتِيْ محاسن مرا وَلَا بِرَاْسِيْ ونہ موی سر مرا اِنِّيْ خَشِيْتُ بدرستیکہ من ترسیدم اگر مقاتلہ کنم با ایشان یا ایشان را بگذارم واز پی تو آیم اَنْ تَقُوْلَ آنرا کہ تو گوئی فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ میان بنی اسرائیل وَلَمْ تَرْقُبْ ونہ نگاہ داشتی قَوْلِيْ سخن مرا کہ گفتہ بودم باصلح امری و حضرت موسیٰ بوقت رفتن بطور ہارون را گفتہ بود اخلفنی فی قومی واصلح پس باصلاح نگاہ داشت جماعت است ومدارا با ایشان موسیٰ این عذر را مسلم داشت وروی بسامری آورد قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يٰسَامِرِيُّ گفت چیست این کار عظیم تو ای سامری یعنی این چیست کہ کردی قَالَ بَصُرْتُ گفت سامری

ص کہ بینا شدم بِمَا لَمْ يَبْصُرُوْا بآن چیز کہ بینا نبودند بنی اسرائیل بِهٖ بآنچیز یعنی جبرئیل را دیدم ودانستم فَقَبَضْتُ پس فرا گرفتم قَبْضَةً مشتی خاک مِّنْ اَثَرِ الرَّسُوْلِ از نشان سم اسپ رسول یعنی جبرئیل مراد آنست کہ خاک زیر سم اسپ وی گرفتم وبا خود داشتم چون گوسالہ را زدم قالب بیرون آوردم فَنَبَذْتُهَا پس در افگندم آنرا در دہن گوسالہ تا زندہ شد وبا واز آمد وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ چنین

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيٰوةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ

گفت پس برو هر آئینه ترا در زندگانی سزا اینست که گوئی دست رسانیدن ممکن نیست و هر آئینه ترا وعده دیگرست که

تُخْلَفَهُ ۚ وَانْظُرْ إِلَىٰ إِلٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا ۖ لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ

خلاف کرده نشود در حق تو و ببین سوئے معبود خود که مجاور شده بودی بر آن البته بسوزانیم آنرا پس

لَنَنسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾ إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ وَسِعَ

پراگنده سازیم آنرا در دریا پراگنده ساختن جز این نیست که معبود شما خدا است آنکه نیست هیچ معبودی بحق جز او فرا رسیده است

كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾ كَذٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ

هر چیز را از روئی دانش یا محمد این چنین قصه میخوانیم بر تو از اخبار از آنچه گذشته است و هر آئینه

آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا ﴿٩٩﴾ مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

داده ایم ترا از نزدیک خویش پندے هر که روی بگرداند ازان پس وی بردارد روز قیامت

وِزْرًا ﴿١٠٠﴾ خٰلِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا ﴿١٠١﴾

باری را جاویدان دران بار و وی بد باری است ایشان را روز قیامت بار کشیدن

قَالَ گفت موسیٰ ع مر سامری را که چون مرا از قتل تو منع کردند فَاذْهَبْ پس بیرون رو از میان ما فَإِنَّ لَكَ پس بدرستیکه هست ترا از عقوبت فِي الْحَيٰوةِ در زندگی أَنْ تَقُولَ آنکه گوئی هر کرا که نزدیک تو آید لَا مِسَاسَ مس مکن مراد و رشوه چه مقرر شده بود که هر که نزدیک شود بوی لورا و آنکس را هر دو را تب گیرد پس مردمان ازوی متنفر شدند و او تنها چون وحشیان در صحراها میگشت و هر کرا از دور دید بد میگفت و مبالغه میکرد که نزدیک من میاد و در بعضے تفاسیر هست که جمعی از اولاد سامری درین زمان نیز همان حال دارند القصه موسیٰ ع سامری را حکم کرد بر تفتن و لا مساس گفتن و فرمود که این عقوبت دنیاست وَإِنَّ لَكَ و بدرستیکه مر ترا است مَوْعِدًا وعده در آخرت که بهیچ وجه لَّن تُخْلَفَهُ خلاف نکنند با تو دران بلکه بو فا رسانند وَانظُرْ و نگاه کن إِلَىٰ إِلٰهِكَ بآن معبودے الَّذِي که تو ظَلْتَ عَلَيْهِ بودی پیوسته بر پرستش او عَاكِفًا مقیم لَّنُحَرِّقَنَّهُ هر آئینه بسوزانیم اورا با آتش و این کسی است که گوید آن گاو را گوشت و پوست بود یا بسوهان اورا برابر ده سازیم و این بران قول است که او را جسد بود زرین بیجان ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ پس پراگنده سازیم خاکستر یا برادهٔ او را فِي الْيَمِّ در دریا نَسْفًا پراگنده ساختنی تا بدانند که چیزی که او را توان سوخت و میرود توان ساخت صفت الوهیت بر و اطلاق کردن عین جهالت و محض ضلالت بست إِنَّمَا إِلٰهُكُمُ جز این نیست که معبود شما که مستحق عبادت بست اللَّهُ الَّذِي آن خدای است که لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ نیست معبودی فی الحقیقت بجز او وَسِعَ فرا رسیده هست كُلَّ شَيْءٍ بهمه چیز را عِلْمًا از روی دانش یعنی خدای بحق آنست که علم او محیط باشد بهمه آشیانه قالب گو ساله اگرچه زنده نیز باشد مثل بست در عبادت و نادانی پس موسیٰ ع بفرمود تا آن عجل را بسوزانیدند و خاکسترش در دریا ریختند مصرعه بادست موسوی چه زند سحر سامری کَذٰلِكَ همچنانکه قصه موسیٰ ع بر تو خواندیم نَقُصُّ عَلَيْكَ میخوانیم بر تو ای محمد مِنْ أَنبَاءِ از خبرها مَا قَدْ سَبَقَ آنچه بتحقیق گذشت یعنی از امور سابقه و قرون ماضیه تو خبر میدهیم تا معجزهٔ نبوت تو بود و تنبیه و تذکیر مستبصران امت تو وَقَدْ آتَيْنَاكَ و بدرستیکه ما داده ایم ترا مِن لَّدُنَّا از نزدیک ما ذِكْرًا یاد کردنی که موجب شرف باشد یعنی نبوت تا کتابی مشتمل بر اقاصیص و اخبار مَّنْ أَعْرَضَ هر که روی بگرداند عَنْهُ از ین ذکر که نبوت است یا قرآن فَإِنَّهُ پس بدرستیکه آن معرض يَحْمِلُ بردارد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وِزْرًا باری بد که گفت است خٰلِدِينَ فِيهِ در حالتیکه جاوید باشند دران وزر یعنی در جزای آن جمع خالدین ۱۲ و توحید اعراض حمل است بر معنی و لفظ وَسَاءَ لَهُمْ و بدست مر ایشان را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ حِمْلًا روز رستخیز بار ایشان که کفر و تکذیب است ۱۲

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِيْنَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿۱۰۲﴾ يَّتَخَافَتُوْنَ

روزیکہ دمیدہ شود در صور و بر انگیزیم گناہگاران را آں روز کبود چشم گشتہ پنہان حرف زنند

بَيْنَهُمْ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا عَشْرًا ﴿۱۰۳﴾ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ اِذْ يَقُوْلُ اَمْثَلُهُمْ

درمیان خویش کہ درنگ نکردند یعنی در دنیا مگر دہ شبانروز ما داناتریم بحقیقت آنچہ میگویند چون بگوید بہترین ایشان

طَرِيْقَةً اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا يَوْمًا ﴿۱۰۴﴾ وَيَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا ع ۵ ۱۵ ۱۴

در روش درنگ نکردہ اید مگر یک روز و می پرسند ترا از کوہہا بگو پراگندہ کند آنرا

رَبِّيْ نَسْفًا ﴿۱۰۵﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿۱۰۶﴾ لَّا تَرٰى فِيْهَا عِوَجًا وَّلَآ اَمْتًا ﴿۱۰۷﴾

پروردگار من پراگندہ کردن پس بگذارد زمین را ہموار نہ بینی در آنجا پیچ کجی و نہ پیچ بلندی

يَوْمَئِذٍ يَّتَّبِعُوْنَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهٗ وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ لِلرَّحْمٰنِ فَلَا

آن روز از پے آواز کنندہ روند ہیچ کجی نباشد آن اتباع را و پست شوند آوازہا برای خدا پس

تَسْمَعُ اِلَّا هَمْسًا ﴿۱۰۸﴾

نشنوی مگر آواز نرم

يَوْمَ يُنْفَخُ روز یکہ دمیدہ شود فِي الصُّوْرِ در صور یعنی اسرافیل در صور در دمد وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِيْنَ و حشر کنیم گنہگاران را یعنی آنہا کہ شرک آوردہ اند يَوْمَئِذٍ زُرْقًا دران روز کبود چشمان و در خبرست کہ زرقت عین و سواد وجہ علامت دوزخیان خواہد بود گفتہ اند حشر کنیم ایشان را آشنگان یا کوران چہ غالبا چشم در عمی کبود میشود و از غایت تشنگی بزرقت میل میکند و چون حشر کنیم ایشان را يَّتَخَافَتُوْنَ بَيْنَهُمْ پنہان و آہستہ میگویند بایکدیگر اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در گور ہا اِلَّا عَشْرًا مگر دہ شبانروز یا در دنیا این مقدار بیش نبودید یعنی بسبب درازی مدت آخرت کہ دہ شمردند مدت دنیا را نَحْنُ ما کہ خداوندیم اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ دانا تریم بآنچہ ایشان میگویند اِذْ يَقُوْلُ چون گوید اَمْثَلُهُمْ طَرِيْقَةً تمامتر ایشان از روی عقل اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در قبر یا در دنیا اِلَّا يَوْمًا مگر روزے یعنی مدت بعث شما در دنیا و در قبر مقدار یک شبانروز بیش نبودہ گفتہ اند کہ ہول قیامت بر ایشان فراموش گرداند زمان بودن ایشان را در دنیا و قبر یا بر نسبت درازی آن روز عمر دنیا را کوتاہ شمرند خصوصا عمر یکہ بجہالت و ضلالت صرف شدہ باشد مصرعہ عمر یکہ بخواری گذرد کوتہ بہ + آوردہ اند کہ مشرکان قریش یا یکی از بنی ثقیف از حضرت رسول اللہ علیہ الصلوٰۃ والسلام پرسیدند کہ حال کوہہا باوجود صلابت و عظمت در قیامت چگونہ خواہد بود آیت آمد وَيَسْـَٔلُوْنَكَ وَمی پرسند ترا عَنِ الْجِبَالِ از کوہہا یعنی از حال آن فَقُلْ پس بگوی بی تاخیر در جواب ایشان کہ بقدرت کاملہ يَنْسِفُهَا پراگندہ سازد آنرا رَبِّيْ پروردگار من نَسْفًا پراگندہ ساختنی صاحب لباب آوردہ کہ برکند آنرا از بیخ پس آنرا ریزہ ریزہ گرداند چون ریگ پس باد و بور را بفرستد تا آنرا متفرق سازد در تبیان گفتہ کہ کوہہا را از اماکن ایشان بردارد و در دریا افگند فَيَذَرُهَا پس بگذارد و قرارگاہ ایشان یعنی زمین را قَاعًا خالی صَفْصَفًا ہموار لَّا تَرٰى فِيْهَا نہ بینی در ان عِوَجًا نشیب و مغارہ وَّلَآ اَمْتًا و نہ بلندی و پشتہ يَوْمَئِذٍ دران روز يَّتَّبِعُوْنَ الدَّاعِيَ پیروی کنند ہمہ مردمان آواز خواننده را یعنی اسرافیل را کہ ایشان را بخواند بحشرگاہ لَا عِوَجَ لَهٗ ہیچ میل و کجی نکند مر او را یعنی ہیچ مدعوی نتواند کہ عدول کند از خواندن بلکہ ہمہ الفیا و نمایند مومنان بسرعت و کافران بدرنگ و گفتہ اند آتشی بیاید و مشرکان را براند تا محشر وَخَشَعَتِ الْاَصْوَاتُ و پست شود آوازہا لِلرَّحْمٰنِ برای سخن گفتن خدای یا از عظمت و مہابت وی فَلَا تَسْمَعُ پس نشنوی تو دران روز اِلَّا هَمْسًا

۳ مگر آوازی نرم یعنی صوت اقدام ایشان در رفتن بحشر۔

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿١٠٩﴾

آن روز نفع ندهد شفاعت مگر برای کسیکه دستوری داده است خدا اورا و پسند کرده است او را از روی گفتار

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿١١٠﴾ وَعَنَتِ

میدانند آنچه پیش روی آدمیان است و آنچه پس پشت ایشانست و آدمیان در نگیرند خدا را از روی دانش و نیایش کنند

الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿١١١﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ

رویهای مردمان برای زنده خبر گیرنده و هر آینده بمقصد نرسید هر که برداشت ستم را و هر که بجا آرد کارهای

الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿١١٢﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ

شایسته را و او مومن باشد پس وی نترسد از ستمی و نه از نقصانی و همچنین فرو فرستادیم کتاب را

قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ

قرآن عربی و گوناگون بیان کردیم دران ترسانیدن را تا بود که پرهیزگار شوند یا پیدا کند درحق

لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾

ایشان پندرا

يَوْمَئِذٍ آن روز لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ سود ندارد شفاعت إِلَّا مَنْ أَذِنَ مگر آنرا که دستوری دهد لَهُ الرَّحْمَٰنُ مر شفاعت او را خدای وَرَضِيَ لَهُ و بپسندد برای وی قَوْلًا سخن يَعْلَمُ میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش آدمیان ست از امور آخرت وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچه از پی ایشان است از کار دنیا وَلَا يُحِيطُونَ و احاطه نمیتوانند کرد جمیع عالمیان به بِهِ بذات خدای عِلْمًا از جهت انش یعنی ذات الٰهی معلوم نگردد زیرا که مقتضای او عدم احاطه علم است بدو وحقیقت علم احاطه است بمعلوم وکشف او بسبیل تمیز از غیر او پس احاطه نمودن علم چیزیرا کذات او مقتضی عدم احاطه است بدو ممتنع باشد چه زوال قابلیات وقلب حقائق روا نیست وعدم احاطه بمرو، نه از قصور نسبت علمیه ونقصان آنست بلکه از کمال ذات متعالی و بی نهایتی اوست نظم کجا دریابد او را عقل چالاک + که بیرون است از سر حد ادراک + تماشا میکن اسما وصفاتش + که آگه نیست کس از کنه ذاتش + وَعَنَتِ الْوُجُوهُ و خوار و فرو تر شوند اصحاب رویها یعنی روز حشر همه مردمان ذلیل و خاشع باشند لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ مر خدای زنده و پاینده را همچون امیران در دست امیران و گویند مرا و مشرکان و مجرمانند وَقَدْ خَابَ و بدرستیکه بی بهره ماند و نومید گشت مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا هر که برداشت ظلم را یعنی بار شرک برگرفته بموقف حشر آمد وَمَن يَعْمَلْ و هر که بکند مِنَ الصَّالِحَاتِ بعضی از کارهای ستوده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه مومن باشد چه در صحت طاعات وقبول خیرات ایمان شرط است لاجرم هر مومنی که عمل نیکو کند فَلَا يَخَافُ پس نترسد دران روز ظُلْمًا از ستم و بیداد کرد زیادتی سیات است وَلَا هَضْمًا و نه از کسر و شکست که نقصان حسنات است یعنی نه از حسنات مومن چیزی کم کنند و نه بر سیئات وی افزایند وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه منزل شاهد این آیات متضمنه مر وعید را أَنزَلْنَاهُ فرو فرستادیم کتاب را قُرْآنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت تازی وَصَرَّفْنَا و مکرر گردانیدیم فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ در و از آیات وعید چون ذکر طوفان و رجفه و صیحه و خسف و مسخ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ شاید که بپرهیزند مشرکان و بترسند از آنکه مثل آنها بر ایشان فرو نیاید أَوْ يُحْدِثُ یا تجدید کند قرآن لَهُمْ ذِكْرًا مر ایشانرا پندی چون استماع وی کنند۔

88

فَتَعٰلَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ ۚ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْاٰنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّقْضٰٓى اِلَيْكَ

پس بلند قدر است خدا پادشاه ثابت و شتابی مکن بخواندن قرآن پیش ازان که انجام رسانیده شود بسوی تو

وَحْيُهٗ ۚ وَقُلْ رَّبِّ زِدْنِيْ عِلْمًا ﴿١١٤﴾ وَلَقَدْ عَهِدْنَآ اِلٰٓى اٰدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ

وحی او را و بگوای پروردگار من بیفزا مرا دانشی و هر آئینه حکم فرستادیم بسوی آدم پیش ازین پس فراموش کرد

وَلَمْ نَجِدْ لَهٗ عَزْمًا ﴿١١٥﴾ وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ

و نیافتیم او را قصد محکم و یاد کن چون گفتیم فرشتگان را که سجده کنید بسوی آدم پس سجده کردند مگر

اِبْلِيْسَ ۭ اَبٰى ﴿١١٦﴾ فَقُلْنَا يٰٓاٰدَمُ اِنَّ هٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا

ابلیس قبول نکرد پس گفتیم ای آدم هر آئینه این دشمن است ترا و زن ترا پس باید که بیرون نکند شما را

مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقٰى ﴿١١٧﴾ اِنَّ لَكَ اَلَّا تَجُوْعَ فِيْهَا وَلَا تَعْرٰى ﴿١١٨﴾

از بهشت که آنگاه رنج کشی هر آئینه ترا هست در بهشت اینکه گرسنه نشوی و برهنه نباشی

فَتَعَالَى اللّٰهُ پس برتر است خدای از صفات مخلوقات یا بزرگتر از الحاد ملحدان یا پاکتر از قول مشرکان الْمَلِكُ پادشاه نافذ الامر الْحَقُّ ثابت در ذات و صفات خود یا سزاوار باوصاف خود یا سزاوار باوصاف کمال و هو الکبیر المتعال آورده اند که چون جبرئیل بوحی نازل شده آیتی بحضرت رسالت پناهی صلی اللہ علیہ وسلم خواندی آنحضرت قبل از اتمام آن بخوف آنکه مبادا چیزی فوت شود یا فراموش کند با جبرئیل قرارت میفرمود آیت آمد که وَلَا تَعْجَلْ وشتاب منمای بِالْقُرْاٰنِ بقرارت قرآن مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّقْضٰٓى پیش ازانکه ادا کرده شود اِلَيْكَ وَحْيُهٗ بتو وحی آن ماوردی گفته اند که سوال انزال قرآن کن پیش ازانکه وحی بیاید و گفته اند مجل قرآن را مرسان بخلق تا وقتیکه بیان آن بتو فرود آید و در زاد المسیر از قول امام حسن بصری آورده که مردی زن خود را طپانچه زد و او پیش حضرت رسالت پناهی صلی اللہ علیہ وسلم آمده قصاص طلبید آنحضرت خواست که بقصاص حکم کند این آیت فرود آمده و حضرت در ان حکم متوقف شد تا آیت الرجال قوامون علی النساء نازل شد پس معنی آیت اینست که حکم کن بقرآن مگر بعد از انزال آن وَقُلْ رَّبِّ وبگوای پروردگار من زِدْنِيْ عِلْمًا بیفزای مرا دانش باحکام شرع یا بقرآن و معانی آن زیاده کن حفظ مرا تا فراموش نکنم آنچه بمن وحی میکنی یا بده مرا علمی بعد از علمی در تالیف قشیری مذکور است که حضرت موسیٰ زیادتی علم طلبید او را بخوالۀ خضر کردند و بی طلب پیغمبر را دعائے زیادتی علم بیاموخت و حواله بغیر خود نکرد تا معلوم شود که آنکه در مکتب ادب ادنی ربانی فاحسن تادیبی سبق و قل رب زدنی علما خوانده باشد هر آینه در درس گاه و علمک مالم تکن تعلم نکته فعلمت علم الاولین و الآخرین بگوش هوش مستفیدان حقائق اشیا تواند رسانید نظم علمهای انبیا و اولیا + در دلش رخشنده چون شمس الضحی + عالمی گلبوز گارش حق بود + علم او بس کامل و مطلق بود وَلَقَدْ عَهِدْنَآ و بدرستیکه ما وحی فرستادیم اِلٰٓى اٰدَمَ بسوی آدم صفی علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش ازین زمان و فرمودیم او را که گرد شجر منهیه نگرد و ازان نخورفَنَسِيَ پس فراموش کرد آن امر را وَلَمْ نَجِدْ لَهٗ و نیافتیم مر او را عَزْمًا عزیمتی بر گناه یعنی بخطا نه بعمد این صورتی از و سمت صدور یافت یا نبود او را صبری بر آن منهی عنه وَاِذْ قُلْنَا و یاد کن چون گفتیم لِلْمَلٰٓئِكَةِ مر ملائکه را که اسْجُدُوْا سجده کنید لِاٰدَمَ مر آدم را سجدهٔ تحیت و کرامت فَسَجَدُوْٓا پس سجده کردند همه اِلَّآ اِبْلِيْسَ مگر دیو او در مانده از رحمت اَبٰى سر باز زد از سجده فَقُلْنَا پس گفتیم يٰٓاٰدَمُ اِنَّ هٰذَا ای آدم بدرستیکه این دیو عَدُوٌّ لَّكَ دشمن است مر ترا وَلِزَوْجِكَ و مر جفت ترا که حواست فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا پس باید که بیرون نکند شما را یعنی بسبب بیرون شدن شما نشود مِنَ الْجَنَّةِ از بهشت فَتَشْقٰى پس تو در رنج افتی یعنی چون از بهشت بیرون روی بکد یمین و عرق جبین اسباب معاش مهیا باید کرد اِنَّ لَكَ بدرستیکه ترا هست در بهشت اَلَّا تَجُوْعَ فِيْهَا آنکه گرسنه نمیشوی در وی که همه نعمتها آماده است وَلَا تَعْرٰى و برهنه نمیگردی که از ملبوسات آنچه باید هست +

وَاَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا فِيْهَا وَلَا تَضْحٰى ﴿١١٩﴾ فَوَسْوَسَ اِلَيْهِ الشَّيْطٰنُ قَالَ يٰاٰدَمُ

وآنکه تو تشنه نشوی آنجا وگرمی آفتاب نیابی پس وسوسه انداخت بسوی آدم شیطان گفت ای آدم

هَلْ اَدُلُّكَ عَلٰى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلٰى ﴿١٢٠﴾ فَاَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا

آیا دلالت کنم ترا بر درخت ہمیشه بودن و بر پادشاہی که کهنه نه گردد پس خوردند از آن درخت پس ظاهر شد ایشانرا

سَوْاٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ ۛ وَعَصٰٓى اٰدَمُ رَبَّهٗ

شرمگاه ایشان و در استادند که می چسپانیدند بر خویش از برگ درختان بهشت و نافرمانی کرد آدم پروردگار خود را

فَغَوٰى ﴿١٢١﴾ ثُمَّ اجْتَبٰهُ رَبُّهٗ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدٰى ﴿١٢٢﴾ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا

پس گم کرد راه را باز برگزیدش پروردگار او پس برحمت بازگشت بر وی و راه نمود گفت فرود روید شما هر دو ازین

جَمِيْعًا ۚ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۚ فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ مِّنِّيْ هُدًى ۙ فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ

بهشت بعض اولاد شما بعض دیگر را دشمن باشند پس اگر بیاید بشما از جانب من هدایتی پس هر که پیروی هدایت من کند

فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقٰى ﴿١٢٣﴾

گمراه نشود و رنج نکشد

وَاَنَّكَ لَا تَظْمَؤُا و بدرستیکه تو تشنه نمی شوی فِيْهَا در وی که عیون و انهار دائم است وَلَا تَضْحٰى و در آفتاب نمی باشی که ظل بهشت همیشه ظلیل است و در بیرون بهشت این صورتها میسر نیست فَوَسْوَسَ اِلَيْهِ الشَّيْطٰنُ پس وسوسه کرد بسوی آدم شیطان پس از آنکه به بهشت در آمد و حوا را دید و از مرگ بترسانید و حوا بآدم باز گفت و آدم از مرگ ترسان شده با ابلیس که خود را بصورت پیری بدیشان نموده بود رجوع کرد و طریق تضرع از وی علاج مرگ بطلبید قَالَ يٰاٰدَمُ گفت ای آدم علاج این مرض خوردن میوه شجرة الخلد است هَلْ اَدُلُّكَ آیا دلالت کنم ترا عَلٰى شَجَرَةِ الْخُلْدِ بر درخت جاویدی که هر که از آن بخورد هرگز نمیرد وَمُلْكٍ لَّا يَبْلٰى و راه تمایم تا بملکی که کهنه نشود یعنی زوال بدان نرسد آدم گفت آری دلالت کن مرا بآن ابلیس ره نمون شد آدم و حوا را بشجره منهیه فَاَكَلَا مِنْهَا پس بخوردند از آن درخت فَبَدَتْ لَهُمَا پس آشکارا شد مر ایشان را سَوْاٰتُهُمَا عورت ایشان یعنی لباس بهشت از ایشان برخست و برهنه شدند وَطَفِقَا يَخْصِفٰنِ و در ایستادند و می چسپانیدند عَلَيْهِمَا بر عورات خود مِنْ وَّرَقِ الْجَنَّةِ از برگ درخت بهشت وَعَصٰٓى اٰدَمُ و خلاف کرد آدم رَبَّهٗ امر پروردگار خود را در خوردن میوه درخت فَغَوٰى پس بی بهره مانده از مطلوب خود که عمر جاودانی بود بعد ازان بتوبه و استغفار قیام نمود و حضرت رسالت پناهی علیه الصلوٰة والسلام را بشفاعت آورد ثُمَّ اجْتَبٰهُ رَبُّهٗ پس برگزید او را خدای او فَتَابَ عَلَيْهِ پس قبول کرد توبه او را وَهَدٰى و راه نمود او را بثبات بر توبه قَالَ اهْبِطَا گفت خدای مر آدم و حوا را که فرود روید مِنْهَا جَمِيْعًا از بهشت همه باهم بَعْضُكُمْ برخی از اولاد شما لِبَعْضٍ عَدُوٌّ مر برخی را دشمن بود چنانچه حالا واقع است از تخاصم و تحارب و اگر مخاطب آدم و ابلیس اند عداوت ذریت هر دو باهم ظاهر است فَاِمَّا يَاْتِيَنَّكُمْ پس اگر بیاید بشما وقتیکه در زمین باشید مِّنِّيْ هُدًى از نزدیک من هدی راه نماینده یا آنچه سبب هدایت بود یعنی کتاب و رسول فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ پس هر که پیروی کند آن هدایت مرا فَلَا يَضِلُّ پس گمراه نشود در دنیا وَلَا يَشْقٰى و برنج نیفتد در آخرت یعنی بعقوبت و عذاب مبتلا نشود ؛

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

و هر که روگردان شود از یاد کردن من پس او را بود زندگانی تنگ و نابینا برانگیزیم او را روز قیامت

أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا ﴿١٢٥﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ

گوید ای پروردگار من چرا نابینا برانگیختی مرا و هر آینه بینا بودم پیش ازین گفت همچنین

أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ

آمد بتو نشانهای ما پس تغافل کردی ازان و همچنین امروز تغافل کرده شود در حق تو و همچنین سزا میدهیم آنرا که از حد گذشت

وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ ۚ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ﴿١٢٧﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ

و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خویش و هر آینه عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است آیا راه نمود ایشان را

كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ

آنکه بسیار هلاک کردیم پیش ازایشان طبقات مردمان را که میروند در منازل آن هلاک شده گان هر آینه در نیمقدمه نشانهاست

لِّأُولِي النُّهَىٰ ﴿١٢٨﴾ ع ١٢ ١٦

خداوندان خرد را

وَمَنْ أَعْرَضَ و هر که روی برتابد عَنْ ذِكْرِي از نهی که سبب یاد کردن من است یا اعراض کند از کتاب من فَإِنَّ لَهُ پس بتحقیق مر او راست مَعِيشَةً ضَنْكًا زیستنی تنگ و سخت در دنیا یعنی در کسب حرام افتد یا بعمل بد مبتلا گردد یا قناعت از دست نهد و بدام حرص درماند و گفته اند معیشت تنگ عذاب قبر است یا زقوم و ضریع دوزخ وَنَحْشُرُهُ و برانگیزیم آن معرض را يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ در روز قیامت نابینا که هیچ چیز نبیند مگر جهنم و اصناف عقوبتهای آن قَالَ رَبِّ گوید ای پروردگار من لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ چرا حشر کردی مرا نابینا یعنی بچه سبب مرا نابینا محشور کردی و در ایراد فعل ماضی اشارت است بتحقیق وقوع این قضیه وَقَدْ كُنتُ و حال آنکه در دنیا بودم بَصِيرًا بینا وقتیکه سر از قبر برآوردم قَالَ گوید حق سبحانه و تعالی كَذَٰلِكَ کار همچنین است که دانستی أَتَتْكَ آیَاتُنَا آمد بتو آیتهای کتاب ما یا دلائل قدرت و علامات وحدت ما فَنَسِيتَهَا پس تو چشم بر هم نهادی ازان و ترک کردی آن را وَكَذَٰلِكَ و همچون ترک کردن تو آن را در دنیا الْيَوْمَ تُنسَىٰ امروز ترک کرده شدی و بماندی در عذاب وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه روی گردانیده از کتاب ما را جزا دادیم نَجْزِي پاداش میدهیم مَنْ أَسْرَفَ آنرا که از حد گذشته یعنی شرک آورده وَلَمْ يُؤْمِن و نگروید بِآيَاتِ رَبِّهِ و نه گروید بآیتهای پروردگار خود بلکه تکذیب نمود وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ و هر آینه عذاب آن سرای أَشَدُّ سخت تر است از تنگ عیشی این سرای وَأَبْقَىٰ و پاینده تر جهت آنکه انقطاع ندارد أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود مشرکان قریش را و طریق اعتبار بر ایشان روشن نساخت كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم ما قَبْلَهُم پیش از ایشان مِّنَ الْقُرُونِ از اصحاب قرنهای گذشته چون قوم عاد و ثمود و نمرود يَمْشُونَ می روند بر وقت تجارت فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان چون احقاف و دیار حجر و علامت هلاک و عذاب می بینند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در ان هلاک لَآيَاتٍ هر آینه نشانهاست برای اعتبار یا دلیلها بر عذاب اهل انکار لِّأُولِي النُّهَىٰ مر خداوندان عقول ناهیه را یعنی عقلهای که نهی کنند ارباب خود را از تغافل ؛

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَّاَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿۱۲۹﴾ فَاصْبِرْ عَلٰى مَا

واگر نبودی سخنی که سابقاً صادر شد از پروردگار تو و نبودی وقتی معین هر آینه عذاب لازم شدی پس صبر کن بر آنچه

يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوْبِهَا ۚ وَمِنْ

میگویند و تسبیح گو باحمد پروردگار خویش پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب آن و بعض از

اٰنَآئِ الَّيْلِ فَسَبِّحْ وَاَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰى ﴿۱۳۰﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ

ساعتهای شب و طرفهای روز تسبیح گو بود که خوشنود شوی و مکشای دو چشم خود را بسوی آنچه

اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بِهٖۤ اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۙ لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ ؕ

بهره مند ساخته ایم بآن جماعتها از ایشان از تمتع آرائش زندگانی دنیا تا مبتلا کنیم ایشان را در آن

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى ﴿۱۳۱﴾

و روزی پروردگار تو بهتر است و پاینده تر است

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ واگر نه کلمه ایست سَبَقَتْ پیش رفته و پیشی گرفته مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو که عذاب منکران را بآخرت افگنند یا از نسل ایشان مومنان بیرون آرد لَكَانَ هر آینه بودی عذاب ایشان لِزَامًا لازم مر ایشان را بهیچ وجه مفارقت نکردی تا وقتیکه مستاصل نساختی وَاَجَلٌ مُّسَمًّى و وقتی که نامبرده شده عطف است بر کلمه یعنی اگر وعده تاخیر عذاب و حکم اجل مسمّی نبودی بهمه کافران نازل شدی آنچه بر عاد و ثمود نازل شد فَاصْبِرْ پس شکیبا باش ای محمد عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ بر آنچه میگویند اهل شرک از تکذیب تو و طعن بر قرآن تا وقتیکه حکم الهی در رسد و این آیت صبر بآیت السیف منسوخ است وَسَبِّحْ و نماز بگذار بِحَمْدِ رَبِّكَ نماز مقترن بحمد پروردگار تو یعنی نماز بگذار تو فیقیکه حمد گوئی خدای را بر توفیق و هدایت قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ پیش از طلوع آفتاب وَقَبْلَ غُرُوْبِهَا و پیش از فرو رفتن شمس یعنی نماز دیگر وَمِنْ اٰنَآئِ الَّيْلِ و در بعضی از ساعتهای شب فَسَبِّحْ پس نماز گذار یعنی مغرب و عشا وَاَطْرَافَ النَّهَارِ و در طرفهای روز یعنی نماز ظهر چه وقت او نزدیک زوال است و آن طرف آخر نصف اول است از نهار و طرف اول نصف آخر روز و جمع لفظ اطراف جهت امن است از التباس بوقت دیگر باعتبار نصفین پس درین وقت ادا کن نماز را لَعَلَّكَ تَرْضٰى شاید و البته چنین است که خوشنود گردانیده شوی و حفص بر بنای فاعل میخواند یعنی خوشنود شوی و خوشنودی در اصح اقوال بکرامتی باشد که خدای تعالی او را عطا دهد و آن شفاعت امت است و نکته و لسوف یعطیک ربک فترضی تقویت این قول میکند نظم امت همه جسمند و تو ئی جان همه + ایشان همه آن تو و تو آن همه + خوشنودی تو جست خداوند بحشر + خوشنود نه مگر بغفران همه + ابو رافع رض نقل میکند که مهمانی بنزد یک پیغمبر آمد و در خانه چیزی یکه بدان اصلاح مهمان باشد حاضر نبود و مرا بنزد یک یکی از یهود فرستاد و گفت او را بگو که محمد رسول الله میگوید مهمانی بمنزل ما نزول فرموده و نمی یابیم در خانه آنچه بدان شرائط مهمانداری نمائیم این مقدار آرد بما بفروش و معامله کن تا هلال رجب چون وقت رسد بها بگیریم چون من پیغام بر یهودی رسانیدم جواب داد که نمی فروشم و معامله نمی کنم مگر آنکه چیزی در گرو من نهند من مراجعت نمودم و بحضرت صورت حال باز گفتم فرمود که والله انی لامین فی السماء و امین فی الارض اگر با من معامله کردے هر آینه حق او را ادا کردی پس زره خویش بمن داد تا نزد یهود گرو نهادم و این آیت جهت تسلیه دل مبارک حضرت نازل شد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ و باز مکش نظر چشمهای خود را یعنی منگر اِلٰى مَا مَتَّعْنَا بِهٖۤ بسوی آن چیزی که برخوردار گردانیدیم بآن اَزْوَاجًا مِّنْهُمْ صنفها را از کفره چون وثنی و کتابی داده ایم ایشان را زَهْرَةَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا نضارت زندگانی دنیا که مال و منال است لِنَفْتِنَهُمْ فِيْهِ تا بیازمائیم ایشان را در آن یا آنرا فتنه و بلای ایشان سازیم یا عذاب کنیم روز قیامت ایشان را بسبب آن وَرِزْقُ رَبِّكَ و روزی دادن پروردگار تو ترا روز بروز یا آنچه روزی داده ترا در نبوت و هدایت خَيْرٌ بهتر است از اهای فانی بی اعتبار ایشان وَّاَبْقٰى و پاینده تر در کشف الاسرار آورده است

هر زهره در لغت شکوفه است حقتعالی دنیا را شکوفه خواند زیرا که تری و تازگی او دو سه روزی بیش نباشد بادک فرصتی پژمرده گردد و نیست شود نظم مال جهان بباغ نعم شکوفه است + کاول بجلوه دل بربايد زاهل حال + یک هفته نگذرد که فرو نریزد از درخت + بر خاک ره شود چو خس و خاک پای مال + اهل کمال در دل خود جا چرا دهند + آنرا که دم بدم زوالی ست آفت و زوال

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا ۖ نَحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ

وبفرما کسانِ خودرا بنماز وشکیبائی کن براداءِ آن نمی طلبیم ازتو روزی دادن ما روزی دہیم ترا

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوٰى ﴿١٣٢﴾ وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِّن رَّبِّهِ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِم

وعاقبت خیر اہل تقوی راست وگفتند چرا نمی آرد پیش ما نشانہ از جانب پروردگار خویش آیا نیامدہ است بایشان نشانہ

بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولٰى ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ

واضح از جنس آنچہ در کتابہای پیشین است واگر ما ہلاک میکردیم ایشان را بعقوبتی پیش از فرستادن پیغمبری

لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ

گفتندی ای پروردگار ما چرا نفرستادی بسوی ما پیغامبری تا پیروی آیات تو میکردیم پیش ازانکہ خوار شویم

وَنَخْزٰى ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ

ورسوا گردیم بگو ہر یک منتظر است پس شما نیز منتظر باشید خواہید دانست کیانند اہل راہ

السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدٰى ﴿١٣٥﴾ ع

راست وکہ راہ یافت

ع ٨ ٧ ١٧

وَأْمُرْ أَهْلَكَ وامر کن کسان خودرا بِالصَّلٰوةِ بنماز وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا وصبر کن بر آن یعنی مداومت نمای لَا نَسْـَٔلُكَ نمیخواہیم ترا رِزْقًا روزی دادن یعنی نمی گوئیم کہ خود وکسان خود را روزی دہ نَحْنُ نَرْزُقُكَ ما روزی میدہیم ترا وایشان را پس برای نماز وتہیہ اسباب نیاز فارغ البال باشی وَالْعَاقِبَةُ وسرانجام کار پسندیدہ لِلتَّقْوٰى مر خداوندان تقوی راست در تبیان از ابن سلام منقول میکند کہ چون سختی بر بعضی از اہالی آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم رسید بایشان را بنماز فرمودی واین آیت بر ایشان خواند وَقَالُوا وگفتند مشرکان مکہ لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ چرا نمی آرد برای ما آیتی مِّن رَّبِّهِ از پروردگار خود یعنی چرا از آنچہ ما می طلبیم معجزہ ظاہر نمی گرداند أَوَلَمْ تَأْتِهِم آیا نیامد بدیشان بَيِّنَةُ واضح مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولٰى خبر آنچہ در کتابہای پیشین ست از عذاب متفرع بر تکذیب انبیاء و ہلاک قومی کہ بعد از ظہور معجزات اقتراح آیات کردہ اند یا نیامد بدیشان یعنی نشنودند از اہل کتاب بیان آنچہ در توریت وانجیل است از صفت محمد و بشارت قدوم او وحقیقت آنست کہ چون ایشان طلب معجزہ کردند حق تعالی الزام کرد ایشان را باعظم معجزات کہ قرآن است وفرمود آیا نیامدہ است بدیشان بیانی روشن مشتمل بر فائدہ وزبدہ آنچہ در کتب سماویہ بودہ وآورندہ آن امی است کہ آن صحف را ندیدہ ونشنیدہ واز کسی تعلیم نگرفتہ وہمہ فصحای عرب از ایتیان بمثل سورہ ازان عاجز اند باوجود چنین معجزہ واضح آیتی دیگر طلبیدن عین عناد وانکار ست وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم واگر ما ہلاک می کردیم کفار مکہ را بِعَذَابٍ از نزدیک ما بسبب کفر ایشان مِّن قَبْلِهِ پیش از بعثت محمد یا قبل از نزول قرآن لَقَالُوا ایشان گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَا أَرْسَلْتَ چرا نفرستادی إِلَيْنَا بسوئے ما رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ تا ترا اطاعت نمودندی پس ما پیروی می کردیم آیات تو را کہ بادی میفرستادی مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ پیش ازانکہ خوار شویم در دنیا بقتل وسبی وَنَخْزٰى ورسوا گردیم در قیامت بدخول در آتش پس قطع حجت ایشان را پیغمبر بقرآن فرستادیم وایشان نگرویدند قُلْ كُلٌّ بگو ہر یکی از ما وشما مُّتَرَبِّصٌ منتظر ست مآل حال دیگری را یعنی شما نکبت ما را چشم میدارید وما بعقوبت شما فَتَرَبَّصُوا پس انتظار برید وشتاب نمائید فَسَتَعْلَمُونَ پس زود باشید کہ بدانید یعنی در قیامت معلوم گردد کہ بحقیقت مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ کیانند خداوندان راہ راست وَمَنِ اهْتَدٰى وکیست راہ یافتہ بحق مراد حضرت پیغمبر کہ ہم راہ یافتہ وہم راہ نمایندہ است بیت راہ دان وراہ بین ورہ سپر ✦ در حقیقت نیست جز خیر البشر ✦

الجزء السابع عشر ۱۷

سُوْرَةُ الْاَنْبِيَآءِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَّاثْنَتَا عَشْرَةَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ مُّعْرِضُوْنَ ۝۱ مَا يَاْتِيْهِمْ

نزدیک شد بمردمان حساب ایشان و ایشان در غفلت روئے گردان اند نمی آید بایشان

مِّنْ ذِكْرٍ مِّنْ رَّبِّهِمْ مُّحْدَثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ ۝۲

هیچ پند از جانب پروردگار ایشان نو پدید آورده مگر بشنوندآن را بازی کنان

لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ وَاَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا هَلْ هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ

غافل شده دلهای ایشان و پنهان راز گفتند ایشان این ظالمان نیست این شخص مگر آدمی

مِّثْلُكُمْ اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ۝۳ قُلْ رَبِّيْ يَعْلَمُ الْقَوْلَ

مانند شما آیا اقبال میکنید بسحر و شما می بینید گفت پیغمبر پروردگار من میداند هر سخن را

فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝۴

که در آسمان و زمین باشد و اوشنوا دانا است

سُوْرَةُ الْاَنْبِيَآءِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَاثْنَتَا عَشْرَةَ اٰيَةً وَسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ نزدیک آمد مردمان را وقت محاسبهٔ اعمال ایشان یعنی روز قیامت و گفته اند مراد از ناس کفار مکه اند یعنے نزدیک شد وقت مواخذه و پاداش ایشان که قتل و گرفتاری روز بدر است وَهُمْ فِيْ غَفْلَةٍ و ایشان در بیخبری از حساب و مواخذه مُّعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند از تفکر دران یا معرض اند از طریق توبه و انتباه مَا يَاْتِيْهِمْ نیاید بدیشان مِّنْ ذِكْرٍ هیچ پندی مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان مُّحْدَثٍ نو فرستاده و بتجدید منزل شده اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ مگر بشنوند آنرا از پیغمبر وَهُمْ يَلْعَبُوْنَ و حال آنکه ایشان بازی کنند بدان و استهزا نمایند بآن می شنوند آن ذکر را لَاهِيَةً قُلُوْبُهُمْ در حالتیکه دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر یعنے غافل اند از تامل و در معنے قرآن و تفکر در حقائق آن سلمی از ابوبکر وراق قدس سره نقل می کند که قلب لاهی دلی است مشغول باموال دنیا و غافل از احوال عقبے وَاَسَرُّوا النَّجْوَى و پوشیده میدارند کافران راز گفتن خود را الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا آنانکه ستم کردند بر خود بشرک و معصیت هَلْ هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ آیا هست این که شما را دعوت می کند یعنے محمد را اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِّثْلُكُمْ مانند شما و اکل و شرب و ذهاب و مجی او رسالت را نشاید و رسول باید که فرشته باشد اَفَتَاْتُوْنَ السِّحْرَ آیا می روید شما بجادوی یعنے قبول میکنید سحر او را و اعتقاد کفار آن بود که هر چه حضرت رسالت پناهی علیه السلام از کلام الٰهی بر ایشان میخواند سحر است پس پنهان با یکدیگر مشاورت کردند و گفتند بعضے مر بعضے را که شما میدانید که هر چه میخواند سحر است وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ و شما می بینید که او آدمی است مثل شما و فرشته نیست پس چه فکر میکنید که مهم او را درهم شکند حق تعالیٰ پیغمبر خود را ازان مشاورت خبر داد و فرمود که در جواب ایشان گوئی قُلْ بگو ای محمد وَحفص قال میخواند یعنے پیغمبر در جواب کافران گفت که رَبِّيْ پروردگار من يَعْلَمُ الْقَوْلَ میداند گفتن هر گوینده را

۳ فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ در آسمان و زمین اگر بجهر گویند و اگر بسر وَهُوَ السَّمِيْعُ و اوست شنوا گفتار کفار را الْعَلِيْمُ دانا باسرار ضمائر ایشان ۞

بَلْ قَالُوْٓا اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ بَلِ افْتَرٰىهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ ۚ فَلْيَاْتِنَا

بلکہ گفتند خوابہای پریشان است بلکہ میگویند بربستہ است بلکہ او شاعر است پس باید کہ بیارد پیش ما

بِاٰيَةٍ كَمَآ اُرْسِلَ الْاَوَّلُوْنَ ۝ مَآ اٰمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا ۚ

نشانہ چنانکہ فرستادہ شدند بآن نخستیان ایمان نیاوردہ بود پیش از ایشان ہیچ دیہی کہ ہلاک کردیم آنرا

اَفَهُمْ يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَمَآ اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ اِلَّا رِجَالًا نُّوْحِيْٓ اِلَيْهِمْ

آیا ایشان ایمان خواہند آورد ونفرستادیم پیش از تو مگر مردان کہ وحی میفرستادیم بایشان

فَسْـَٔلُوْٓا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ۝ وَمَا جَعَلْنٰهُمْ جَسَدًا لَّا

پس بپرسید از اہل کتاب اگر شما نمیدانید ونہ ساختیم پیغمبران را کالبدے

يَاْكُلُوْنَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوْا خٰلِدِيْنَ ۝ ثُمَّ صَدَقْنٰهُمُ الْوَعْدَ

کہ نخورند طعام ونہ بودند جاویدباشندگان باز راست کردیم برحق ایشان وعدہ را

فَاَنْجَيْنٰهُمْ وَمَنْ نَّشَآءُ وَاَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِيْنَ ۝

پس برہانیدیم ایشان را وہرکرا خواستیم ازمومنان وہلاک کردیم از حد گذرندگان را

بَلْ قَالُوْٓا اضراب است از آنچہ گفتند قرآن سحر است بلکہ گفتند اَضْغَاثُ اَحْلَامٍ سخنان است چون خواب پریشان یعنے پراگندہ از ہر جائے وآن چنان نیز نیست بَلِ افْتَرٰىهُ بلکہ بربستہ است از خود وافترا کردہ بر خدای وآن چنان نیز نیست بَلْ هُوَ شَاعِرٌ بلکہ او شاعر است کلام شعری میگوید ودر خیال سامع می افگند معنی چند کہ ہیچ حقیقتے ندارد وحال آنکہ ایشان در کار حضرت صلی اللہ علیہ وسلم مضطرب ومتحیر گشتہ گاہی او را ساحر وقتی او را شاعر وزمانی مفتری ونوبتی پریشان سخن میخواندند ومیگفتند کہ اگر چنین کہ ما میگوییم نیست فَلْيَاْتِنَا بِاٰيَةٍ پس باید کہ بیارد برای ما معجزی كَمَآ اُرْسِلَ الْاَوَّلُوْنَ ہمچنان معجزی کہ فرستادہ شدہ بودند بآن پیغمبران پیشین چون ناقہ وعصا ویدبیضا واحیای موتی حق تعالیٰ فرمود کہ مَآ اٰمَنَتْ نگرویدہ بودند بآیات ظاہرہ بعد از اقتراح قَبْلَهُمْ پیش از کیان مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا ہیچ اہل شہرے کہ ہلاک کردیم ایشان را یعنے امم گذشتہ آیتہا طلبیدند وبعد از ظہور آن ایمان نیاوردند وبانکار وتکذیب ہلاک شدند اَفَهُمْ آیا پس ہنادید کہ يُؤْمِنُوْنَ ایمان آرند اگر آن آیتہا بیاریم یعنے ایمان نیارند بواسطہ آنکہ سخت دل وستیزندہ ترانند از مشرکان گذشتہ وَمَآ اَرْسَلْنَا ونفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو پیغمبری اِلَّا رِجَالًا نُّوْحِيْٓ اِلَيْهِمْ مگر مردانی کہ وحی فرستادہ شدہ است وحی فرستادیم اِلَيْهِمْ بسوی ایشان یعنے ہیچ پیغمبری ملک نبودہ ہمہ بشر بودند ما میان ایشان وامم بسبب جنسیت افادہ واستفادہ وجود گیر فَسْـَٔلُوْٓا پس بپرسید این سخن را کہ انبیا بشر بودند یا ملک اَهْلَ الذِّكْرِ از اہل کتاب کہ باخبار انبیاء دانا اند اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ اگر ہستید کہ نمیدانید کہ رسول باید کہ بشر باشد واعتقاد کردہ اید کہ پیغمبر را چگونہ خورد وخواب بود وَمَا جَعَلْنٰهُمْ وما نساختیم پیغمبران را جَسَدًا خداوندان جسدی کہ آن لَا يَاْكُلُوْنَ الطَّعَامَ نخورند خوردنی وَمَا كَانُوْا ونبودند خٰلِدِيْنَ باقی در دنیا کہ نمیرند ثُمَّ صَدَقْنٰهُمُ الْوَعْدَ پس راست گردانیدیم وعدۂ ایشان را یعنے وعدہ کہ بایشان کردہ بودیم از غالبیت موحدان ومغلوبیت مشرکان فَاَنْجَيْنٰهُمْ پس نجات دادیم انبیا را وَمَنْ نَّشَآءُ وہرکرا خواستیم از مومنان یا کسانیکہ در ابقای ایشان حکمتے بود وَاَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِيْنَ وہلاک کردیم گزاف کاران وگزاف گویان را

لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكُمْ كِتٰبًا فِيْهِ ذِكْرُكُمْ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۱۰﴾ وَكَمْ

ہر آئینہ فرو فرستادیم بسوی شما کتابے کہ در وے ست پند شما آیا نمی فہمید و بسیار

قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظٰلِمَةً وَّاَنْشَاْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا اٰخَرِيْنَ ﴿۱۱﴾

شکستیم از دیہے کہ ستمگار بودند و نو پیدا ساختیم بعد آن گروہ دیگر را

فَلَمَّآ اَحَسُّوْا بَاْسَنَآ اِذَا هُمْ مِّنْهَا يَرْكُضُوْنَ ﴿۱۲﴾ ؕ لَا تَرْكُضُوْا وَارْجِعُوْٓا

پس چون دیدند عذاب ما ناگہان ایشان از آنجا میدویدند مگریزید و باز روید

اِلٰى مَآ اُتْرِفْتُمْ فِيْهِ وَمَسٰكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْـَٔلُوْنَ ﴿۱۳﴾ قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ اِنَّا

بسوی مکانیکہ آسودگی دادہ شد شما را در آن و بخانہای خود تا بود کہ پرسیدہ شوید گفتند ای وای ما را ہر آئینہ ما

كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿۱۴﴾ فَمَا زَالَتْ تِّلْكَ دَعْوٰىهُمْ حَتّٰى جَعَلْنٰهُمْ حَصِيْدًا خٰمِدِيْنَ ﴿۱۵﴾

بودیم ستمگار پس ہمیشہ این بود گفتار ایشان تا وقتیکہ گردانیدیم ایشان را مثل زراعت درودہ مانند آتش فرو برده

لَقَدْ اَنْزَلْنَآ ہر آئینہ فرستادیم الیکم بسوی شما ای گروہ قریش کتابا فیہ کتابیکہ در واست ذکرکم شرف و نام آوازہ شما یا پند و موعظہ شما اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا در نمی یابید یا تعقل نمی کنید تا شما را بر آن دارد کہ بران بگروید درین آیت اہل قرآن را تشریف یعنی تمام و تکریمی مالا کلام است و خبر اشراف امتی حملۃ القرآن مؤید و مؤکد این اجلال و اکرام است مثنوی اہل قرآن اند اہل اللہ و بس ۔ اند ایشان کی رسد ہر ابلہوس ۔ اہل باشد جنس و جنس این کلام ۔ نیست جز مر مرغے کہ گریزد ز دام ۔ ہر کہ اندر دام نفس است و ہوا ۔ اہل شیطان است نی اہل خدا ۔ آوردہ اند کہ در ولایت شام دیہی بود کہ آن را حضور یا حضور اگفتندے۔ حضرت عزت پیغمبری بدیشان فرستاد او را از روی ستیزہ و عناد بکشتند غضب سبحانی بحمیت نصر را بر ایشان گماشت تا شمشیر در ایشان نہاد و ندا از آسمان بیامد کہ یا ثارات الانبیاء یعنے ای قصاصات پیغمبران بیائید کہ وقت ہلاکت شما در آمد ایشان نادم شدند و ندامت در آن وقت نفع نکرد تمامی ہلاک گشتند کما قال اللہ تعالیٰ وَكَمْ قَصَمْنَا و چند در ہم شکستیم مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ از اہل دیہے کہ بود ظَالِمَةً ستمگار یعنے ہلاک کردیم و معذب ساختیم اہل شہری و دیہی را کہ بسبب شرک بودند بیداد گر و ستمگار وَّاَنْشَاْنَا و پدید کردیم بَعْدَهَا پس از ہلاک اہل آن موضع قَوْمًا اٰخَرِيْنَ گروہی از دیگران بجای ایشان تہدید میکند کفار عرب را کہ آن قادری کہ عاجز نبود از ہلاک پیشینیان توانا است بر اہلاک پس آمدگان فَلَمَّآ اَحَسُّوْا پس آن ہنگام کہ اہل آن دیہ یعنے حضوریان دریافتند بَاْسَنَآ عذاب ما را و مشاہدہ کردند بحس کہ لشکر بخت نصر گرد ایشان در گرفتند اِذَا هُمْ ناگاہ ایشان مِّنْهَا از آن دیہ يَرْكُضُوْنَ ہزیمت می کردند و بشتاب میرا ندند چہار پایان خود را پس ملائکہ بطریق استہزاء گفتند لَا تَرْكُضُوْا مروید پای مجنبانید و از عذاب خدای مگریزید وَارْجِعُوْٓا و باز گردید اِلٰى مَآ اُتْرِفْتُمْ فِيْهِ بسوی آن چیز یکہ متنعم شدید در آن چیز وَمَسٰكِنِكُمْ و باز آیید بمسکنہای خود لَعَلَّكُمْ تُسْـَٔلُوْنَ شاید کہ شما پرسیدہ شوید از قتل پیغمبر خود چون اہل حضور مقدمات عذاب را دیدند و خلاصی را وجہی نیافتند قَالُوْا گفتند يٰوَيْلَنَآ ای وائے بر ما اِنَّا كُنَّا بدرستیکہ بودیم ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفس خود کہ پیغمبر را بقتل رسانیدیم فَمَا زَالَتْ پس ہمیشہ بود تِّلْكَ دَعْوٰىهُمْ این خواندن ایشان یعنے کلمہ یا ویلنا میگفتند حَتّٰى جَعَلْنٰهُمْ تا وقتیکہ گردانیدیم ایشان را حَصِيْدًا گیاہی درودہ یعنے چنانچہ گیاہ را بداس درو ند ایشان را بشمشیر درو یدند و ساختیم ایشان را خٰمِدِيْنَ مردگان و افسردگان

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لٰعِبِيْنَ ﴿۱۶﴾ لَوْ اَرَدْنَآ اَنْ نَّتَّخِذَ

و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه درمیان آنهاست بازی کنان اگر میخواستیم که بسازیم

لَهْوًا لَّاتَّخَذْنٰهُ مِنْ لَّدُنَّآ اِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ ﴿۱۷﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى

بازی یعنی زن و فرزند هر آینه میساختیم آن را از نزد خود اگر کننده می بودیم بلکه می افگنیم حق را بر

الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهٗ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ ؕ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُوْنَ ﴿۱۸﴾

باطل پس سرش میشکند پس ناگهان باطل نابود شود و وای شماراست از آنچه بیان می کنید

وَلَهٗ مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَمَنْ عِنْدَهٗ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ

و اوراست هرکه در آسمانها و زمین است و آنانکه نزد اویند سرکشی نه می کنند از

عِبَادَتِهٖ وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ ﴿۱۹﴾ يُسَبِّحُوْنَ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُوْنَ ﴿۲۰﴾

عبادت او و مانده نمی شوند تسبیح میگویند شب و روز سستی نمی نمایند

اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً مِّنَ الْاَرْضِ هُمْ يُنْشِرُوْنَ ﴿۲۱﴾

آیا این چنین گرفتند خدایان از امتنعه زمین که ایشان را باز برانگیزانند

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا وَآنچه میان ایشان است لٰعِبِيْنَ درحالیکه بازی کننده بودیم یعنی این ها را ببازی نیافریدیم بلکه برای تبصرهٔ اهل بینش و تذکرهٔ ارباب دانش مشحون گردانیدیم بانواع بدایع و غرایب صنایع و عجایب بیت بنگر بچشم فکر که از عرش تا بفرش در هیچ ذره نیست که سری عجیب نیست ۔ لَوْ اَرَدْنَآ اگر میخواستیم ما اَنْ نَّتَّخِذَ آنکه فراگیریم لَهْوًا چیزی که بآن بازی کنند و بر رویت آن مستانس شوند چون زن و فرزند لَّاتَّخَذْنٰهُ هر آینه فرامیگرفتیم مِنْ لَّدُنَّآ از جهت قدرت خود یا از نزدیک خود یعنے بر وجهیکه لایق حضرت باو دی فرامیگرفتیم اِنْ كُنَّا فٰعِلِيْنَ اگر می بودیم کنندهٔ این کار بَلْ اضراب است از اتخاذ لهو و تنزیه است از صاحبه و ولد یعنے هرگز لهو و لعب فرانگیریم بلکه نَقْذِفُ بِالْحَقِّ بیفگنیم حق را که جد است عَلَى الْبَاطِلِ بر باطل یعنے لهو و لعب یا اسلام را بر کفر مسلط کنیم فَيَدْمَغُهٗ پس فرو شکند او را فَاِذَا هُوَ پس ناگاه او یعنے لهو یا کفر زَاهِقٌ محو شده باشد و زایل گشته وَلَكُمُ الْوَيْلُ و مر شماراست ویل که کلمهٔ حسرت و ندامت است یا شماراست شدت و عذاب مِمَّا تَصِفُوْنَ از آنچه وصف میکنید خدای را بوصفے که نشاید از فراگرفتن زن و فرزند وَلَهٗ و مر اوراست مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانهاست از روحانیات وَالْاَرْضِ و هر که در زمین است از جسمانیات یعنے همه اهل آسمان و زمین مخلوق و مملوک اویند وَمَنْ عِنْدَهٗ و کسانیکه نزدیک اویند یعنے ملائکهٔ افراد ایشان از اهل آسمان جهت تعظیم است یعنی فرشتگان که مقربان درگاه الوهیت اند و شما ایشان را می پرستید لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ سرکشی نمی کنند عَنْ عِبَادَتِهٖ از پرستش او وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ و هیچ مانده نمی شوند و از عبادت انقطاع نمی ورزند يُسَبِّحُوْنَ تنزیه میکنند حق را یا نماز میگذارند یا ستایش می نمایند الَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز یعنے پیوسته بتعظیم امر حق میگذرانند لَا يَفْتُرُوْنَ سست و ضعیف نمی شوند اَمِ اتَّخَذُوْٓا اٰلِهَةً آیا فراگرفتند کافران خدایان باطل را مِنَ الْاَرْضِ از زمین یعنی خدایان که از اجزای زمین مصنوع اند چون زر و نقره و چوب و سنگ یعنی آیا خدایانی فراگرفته اند که قدرت ندارند که هُمْ يُنْشِرُوْنَ ایشان زنده کنند مردگان را بتهیل مشرکان میکنند یعنے شما بتان را الٰه میگویید و از لوازم الوهیت اقتدار است بر ممکنات و میدانید که ایشان را قدرت نیست و با وجود این عجز از عبادت ایشان دست باز نمیدارید ۔

لَوْ كَانَ فِيهِمَآ اٰلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا ۚ فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعَرْشِ

اگر بودے در آسمان و زمین خدایان چند غیر خدا ہر دو تباہ گشتندی پاکی خدای راست خداوند عرش

عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْـَٔلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْـَٔلُونَ ﴿٢٣﴾ اَمِ اتَّخَذُوا

از آنچہ صفت میکنند پرسیدہ نمی شود از آنچہ میکند وایشان پرسیدہ میشوند آیا معبودان گرفتہ اند

مِنْ دُونِهٖٓ اٰلِهَةً ۭ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ ۚ هٰذَا ذِكْرُ مَنْ مَّعِيَ وَذِكْرُ

بجز خدا بگو بیارید دلیل خودرا این است کتاب آنانکہ بامن اند وکتاب آنانکہ

مَنْ قَبْلِيْ ۭ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۙ الْحَقَّ فَهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ﴿٢٤﴾

پیش از من بودند بلکہ اکثر ایشان نمی دانند حق را پس ایشان رو گردانند

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا نُوْحِيْٓ اِلَيْهِ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّآ

ونفرستادیم پیش از تو ہیچ پیغمبری الا وحی میفرستادیم بسوی او کہ نیست ہیچ معبود بحق غیر

اَنَا فَاعْبُدُوْنِ ﴿٢٥﴾ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهٗ ۭ بَلْ عِبَادٌ

من پس پرستش من کنید وگفتند فرزند گرفتہ است خدا پاکی او راست بلکہ آنانکہ (در حق ایشان زعم دارند)

مُّكْرَمُوْنَ ۙ ﴿٢٦﴾

بندگان گرامی اند

لَوْ كَانَ اگر باشد فِيهِمَآ در آسمان و زمین اٰلِهَةٌ خدایان کہ تدبیر امر آنہا کنند اِلَّا اللّٰهُ بجز خدای لَفَسَدَتَا ہر آئینہ تباہ شدی آسمان و زمین و کارہا درہم شکستے چہ اگر آلہہ در مرادی موافق باشند چندین قدرت بیک مقتدر طاری گردد و اگر در کاری مخالفت نمایند در تعویق افتادہ ناساختہ بماند پس مدبر عالم یکی باید وجز حضرت اللہ تعالیٰ نشاید نظم در دو جہان قادر و یکتا توئی ؎ جملہ ضعیفند و توانا توئی ؎ چون قدمت بانگ برابلق زند ؎ جز تو کہ یارد کہ انا الحق زند فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ پس تنزیہ کن تنزیہ کردنی خدای را رَبِّ الْعَرْشِ کہ آفریدگار عرش است عَمَّا يَصِفُونَ از آنچہ وصف میکنند از اتخاذ صاحبہ و ولد لَا يُسْـَٔلُ پرسیدہ نشود خدای عَمَّا يَفْعَلُ از آنچہ میکند بحکمت عظمت و تفرد بالوہیت یا بسبب آنچہ ہر چہ کند عین حکمت و صواب است وَهُمْ يُسْـَٔلُونَ وایشان یعنی ہمہ بندگان پرسیدہ شوند از آنچہ میکنند جہت آنکہ مملوک کند و مملوک را نا چار است کہ حساب اقوال و افعال خود با مالک راست کند اَمِ اتَّخَذُوا آیا فرا گرفتند مِنْ دُونِهٖٓ بجز خدای اٰلِهَةً خدایان و مامور بودند باتخاذ آن قُلْ هَاتُوا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ دلیل اتخاذ الٰہہ بدون خدای عقلاً و نقلاً هٰذَا اینک ذِكْرُ مَنْ مَّعِيَ یاد کرد کسانیکہ بامن اند از امت من یعنے قرآن وَذِكْرُ مَنْ قَبْلِيْ و یاد کرد آنانکہ پیش از من بودند یعنے توریت و انجیل و سائر کتب سماوی در آنجا نگرید و از آنہا کہ بدانہا دانا اند بپرسید کہ در ہمہ کتب منزلہ نیست الا امر بتوحید و نہی از شرک بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکہ بیشتر کفار یعنے ہمہ ایشان لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ نمیدانند حق را و میان وی و باطل تمیز نمیتوانند کرد فَهُمْ مُّعْرِضُونَ پس ایشان اعراض کنندگانند از ایمان بخدای و متابعت رسول او وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ و نفرستادیم پیش از تو مِنْ رَّسُوْلٍ ہیچ فرستادہ اِلَّا نُوْحِيْٓ اِلَيْهِ مگر وحی کردہ شدہ بوی و حفص نوحے میخواند یعنے ما وحی کردیم بدو اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ آنکہ نیست خدا بحق اِلَّآ اَنَا مگر من فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستید وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا و گفتند فرا گرفت خدا یتعالیٰ الرحمٰن بسیار بخشایش ولدا فرزندان از ملائکہ سُبْحٰنَهٗ پاک است او و منزہ از ین بَلْ عِبَادٌ بلکہ ایشان یعنی ملائکہ بندگانند مُّكْرَمُوْنَ گرامی داشتگان و نوازشگان ؎

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ

پیش دستی نمیکنند بر خدا به هیچ سخن وایشان بفرمان وی کار میکنند میداند آنچه در پیش

أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ ۙ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ

روی ایشان ست وآنچه پس پشت ایشانست و شفاعت نمی کنند الا برای کسیکه خدا خوشنود شده است ازو ایشان از

خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِنْ دُونِهِ

ترس وی مضطر بانند وهرکه بگوید از ایشان که من خدایم بجز الله

فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿۲۹﴾ ع أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ ۲۹ ع ۲

پس سزا دهیم اورا دوزخ همچنین سزا میدهیم ستمگاران را آیا ندیدند

كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا ۖ وَجَعَلْنَا

کافران که آسمانها و زمین بسته بودند پس واکردیم اینهارا و پیدا کردیم

مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ ۖ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ ﴿۳۰﴾

از آب هر چیز زنده را آیا ایمان نمی آرند

لَا يَسْبِقُونَهُ بپیشی نگیرند بر خدای تعالی بِالْقَوْلِ بسخن گفتن یعنی بی دستوری وی سخن نگویند مراد ازین سخن قطع طمع کافران است از شفاعت ملائکه یعنی ایشان بی اذن خدا تعالی شفاعت نتوانند کرد وَهُمْ بِأَمْرِهِ وایشان بفرمان خدائی يَعْمَلُونَ کار میکنند يَعْلَمُ میداند خدای مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ آنچه پیش ازین کرده اند وَمَا خَلْفَهُمْ وآنچه پس ازین کنند وَلَا يَشْفَعُونَ ودرخواست نمی کنند إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ مگر مر کسی را که خدای بپسندد وشفاعت او را یا کسی را که بیگانگی حق اقرار کند ابن عباس فرموده که شفاعت نکنند مگر کسی را که گوید لا اله الا الله محمد رسول الله یعنی در دنیا کلمه طیبه گفته وبدل تصدیق داشته شفاعت برایشان واجب باشد وَهُمْ وفرشتگان مِنْ خَشْيَتِهِ از ترس عذاب وعقوبت الهی مُشْفِقُونَ لرزان یا از مهابت وعظمت او ترسانند وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ وهرکه گوید از ملائکه یا سائر مخلوقات إِنِّي إِلَٰهٌ بدستیکه من خدایم مِنْ دُونِهِ بجز وی فَذَٰلِكَ پس آن قائل نَجْزِيهِ پاداش دهیم اورا جَهَنَّمَ دوزخ كَذَٰلِكَ همچنین که مدعی ربوبیت را جزا میدهیم نَجْزِي الظَّالِمِينَ پاداش خواهیم داد ستمگار انرا که پرستش ایشان أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا آیا ندیدند یعنی ندانستند آنانکه نگرویدند أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آنکه آسمانها وزمینها كَانَتَا رَتْقًا بودند بسته یعنی مجتمع مراد آنست که در حقیقت متحد بودند فَفَتَقْنَاهُمَا پس باز کشادیم ایشانرا از یکدیگر به تنویع وتمیز یا آسمانها یکی بود وارا بتحریکات مختلفه چندین فلک ساختیم ویک زمین را نیز باختلاف کیفیات احوال وطبقات چندین انواع گردانیدیم یا ارض وسما با یکدیگر ملتحم بودند یعنی برهم چسپیده ومیان ایشان فرجه نبود هوارا میان درآوردیم وایشان را ازهم جدا ساختیم درزاد المسیر آورده که از زمین شش طبقه اخراج کردیم تا هفت طبقه شد واز آسمان شش طبقه بیرون آوردیم تا هفت طبقه گشتند وگفته اند آسمان بسته بود ازوی باران نمی آمد وزمین بسته بود ازوی گیاه نمیرست ما آن را بباران وایرا بگیاه کشاده گردانیدیم وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ وگردانیدیم ما از آب كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ هر چیز یکه زنده است یعنی همه حیوانات را از آب مخلوق ساختیم چه اعظم مواد ایشان آب است واحتیاج ایشان بآب وانتفاع ازان بر همه کس ظاهر است یا از نطفه آفریدیم یا آب را سبب حیات هر زنده ساختیم وکل برای اغلب است اینجا نیز بجهت عموم أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا نمی گروند مشرکان باوجود این آیات واضحه وعلامات لایحه ۵

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا

و پیدا کردیم در زمین کوهها از برای آنکه نجنباند ایشانرا و پیدا کردیم در آنجا کشاده

سُبُلًا لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣١﴾ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا ۖ وَهُمْ

راه‌ها تا بود که ایشان راه یابند و ساختیم آسمان را سقفی نگاهداشته شده و

عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿٣٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ

ایشان از از نشانهای آسمان روگردانند و اوست آنکه آفرید شب و روز را

وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۖ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن

و آفتاب و ماه را هریکی از ستارگان در آسمانی شنا میکنند و ندادیم هیچ آدمی را پیش از تو

قَبْلِكَ الْخُلْدَ ۖ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ ﴿٣٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ

همیشه بودن آیا اگر تو بمیری ایشان همیشه باشند گانند هر شخصی چشندهٔ

الْمَوْتِ ۗ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ۖ وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾

مرگست و بمبتلا می کنیم شما را بسختی و آسودگی بطریق امتحان و بسوی ما باز گردانیده شوید

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ وخلق کردیم در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ تا نجنبد زمین و نگرداند آدمیان را تباه وَجَعَلْنَا فِيهَا و ساختیم و پیدا کردیم در زمین یا در میان کوهها فِجَاجًا سُبُلًا راههائے کشاده لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ تا باشد که ایشان راه یابند در سفرها و بمنازل مقصود خود رسند وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ و گردانیدیم آسمان را سَقْفًا مَّحْفُوظًا سقفی نگاهداشته از افتادن یا از اختلال تا وقتی معلوم یا از استراق سمع یا محفوظ در هوا بے علاقه وستون وَهُمْ و کافران عَنْ آيَاتِهَا از نشانهای ما در آسمان که دلالت آن بوجود صانع و وحدت و کمال قدرت او در غایت ظهور است مُعْرِضُونَ اعراض کنندگانند یعنے کافران هرچند نشانها بینند صد کنندگانند وَهُوَ الَّذِي و اوست آن کسیکه بقدرت کامله خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بیافرید شب تیره را تا در و آرام یابند و روز را روشن تا در و بجهت کسب معیشت تصرف نمایند وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و بیافرید آفتاب و ماه را كُلٌّ هریک از ایشان فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ در چرخی شنا میکنند یعنی بر سطح فلک میشنابند چون شناکنان بر سطح آب و کشف الاسرار آورده که نزد اهل اشارت شب و روز نشان قبض و بسط عارفان است گاه یکی را بالقبضه قبض گیرد تا سلطان جلال او را از نهاد او برآورد و گاه یکی را ببساط نشاند تا میزبان جمال او را از خوان نوال و نوالهٔ اقبال دهد و آفتاب نشانه صاحب توحید است نبعت تمکین در حضرت شهود آراسته نه فرایذ نه کاهد لوکشف الغطا ما ازدوت یقیناً قمر نشانه اهل تلوین است گاه در کاهش بود گاه در فزایش زمانی بظهور نور برق وحدت در محاق نیستی افتد و ساعتی ببروز جامعیت بمرتبه بدریت رسد گویا در کلام حقایق انجام حضرت شاه قاسم انوار قدس سره اشارتی بدین معنی هست فرد زبیم سوز هجرانت زمو باریک تر بسط گرم پ چو روز وصل یاد آرم شوم در حال زان فربه پ وحضرت پیر رومی روح الله روحه میفرماید که نظم چون روی برتابی زمن گردم هلالی معتمن پ در روی سوی من کنی چون بدر بی نقصان شوم پ تو آفتابی من چو مه گردد تو گردم روز و شب پ گه در محاق افتم ز تو گه شمع نورافشان شوم پ آورده اند که معاندان بارگاه رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام از روی غوایت وضلالت میگفتند نحن نتربص به ریب المنون انتظار آن می بریم که گردباد حوادث برآید و یاران محمد را متفرق ساخته او را در ورطه هلاک اندازد حق سبحانه تسلیهٔ آنحضرت را میفرماید که وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ و ندادیم مر هیچ آدمی را مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ پیش از تو پایندگی در دنیا أَفَإِن مِّتَّ آیا اگر تو بمیری فَهُمُ الْخَالِدُونَ پس ایشان یعنی منتظران مرگ تو پایندگان خواهند بود و از دوام مرگ رهائی خواهند یافت نے كُلُّ نَفْسٍ هر نفسے در دنیا ذَائِقَةُ الْمَوْتِ چشندهٔ مرگ است هر که قدم

۳ از دروازهٔ عدم بفضای صحرای وجود نهاد بضرورت بشربت فنا خواهد نوشید و لباس ممات و فوات خواهد پوشید بیت هر که آمد بجهان اهل فنا خواهد بود پ آنکه پاینده و باقی است خدا خواهد بود وَنَبْلُوكُم و می آزمائیم شما را بِالشَّرِّ بدی یعنے ببلاها و مصیبتها وَالْخَيْرِ و بنیکوئی یعنے بعطاها و نعمتها فِتْنَةً آزمودنی مصدر است از غیر لفظ و معنی سخن آنکه با شما معامله آزمایندگان می کنیم در سختی و

وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي

و چون ببینند ترا کافران نمی گیرند ترا مگر به تمسخر (میگویند) آیا این شخص

يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾ خُلِقَ

یاد می کند بیمنے باہانت معبودان ما را و ایشان یاد خدا را منکرند آفریده شد

الْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ ۚ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ

انسان از شتابی خواهیم نمود شما را نشانهای خود پس بشتاب طلب مکنید از من و میگویند

مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

کی خواهد بود این وعده اگر راست گو هستید اگر بدانند کافران صورت حال

حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ

آنوقت که باز نتوانند داشت از روی خویش آتش را و نه از پشتهای خود و نه ایشان

يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾

نصرت داده شوند

وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا و چون به بینند ترا آنانکه نگرویدند إِن يَتَّخِذُونَكَ فرا نگیرند ترا إِلَّا هُزُوًا مگر مهزوء یعنے کسے کہ باو استہزا کنند مراد آنست کہ ایشان باستہزا ترا پیغمبر خوانند و بایکدیگر گویند أَهَٰذَا الَّذِي آیا این آن کس است کہ پیوستہ يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ یاد میکند خدایان شما را بہ بدی و مذمت وَهُم و حال آنست کہ کافران بِذِكْرِ الرَّحْمَٰنِ بیاد کردن خدائی و او را یکی و راستن یا بقرآن یا بنام رحمن هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند پس مستحق استہزاء و لائق سخریہ ایشانند خُلِقَ الْإِنسَانُ آفریده شده است انسان مِنْ عَجَلٍ از شتاب غایت مبالغه است یعنی از فرط استعجال و قلت تأنی در امور گویا کہ مخلوق از شتاب است و از جملہ شتاب کاری او آنکہ استعجال عذاب الٰہی میکنند چون نضر بن حارث تعجیل عقوبت میکرد حق تعالیٰ فرمود کہ سَأُورِيكُمْ زود باشد کہ بنمائیم شما را آيَاتِي نشانہای عقوبت خود در دنیا کہ واقعہ بدر بود و در آخرت عذاب دوزخ فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ پس شتاب مکنید مرا بخواستن آن و گفته اند مراد از انسان آدم است عجل او آنکہ چون روح بسر و چشم او در آمد نگاه کرد آفتاب را دید کہ بغروب نزدیک است گفت یارب تعجیل کن در اتمام خلق من پیش آنکہ آفتاب غایب گردد وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کی باشد این وعدۂ عذاب یا وعدۂ قیامت کہ با ما بگویید إِن كُنتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راست گویان مخاطب حضرت پیغمبر و صحابہ اند حق سبحانہ باز از گفتار ایشان فرمود لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا اگر بدانند آنانکہ کافر شدند حِينَ لَا يَكُفُّونَ ہنگامی را کہ باز ندارند یعنے باز نتوانند داشت عَن وُجُوهِهِمُ النَّارَ از روی ہای خود آتش دوزخ را وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ و نہ از پشتہای خود زیرا کہ آتش احاطہ کردہ باشد بدان ایشان را وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و نہ باشند ایشان کہ یاری داده شوند یعنے یاری کہ عذاب باز از ایشان باز دارد و نیابند جواب شرط محذوف است تقدیرش چنین است کہ اگر کافران بدانستند چنین عذابی را تعجیل نکنند بوقوع آن یا دانستند صدق پیغمبر و بطلان قول خود را ✣

بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ

بلکه بیاید بایشان قیامت ناگهان پس حیران گرداند ایشانرا پس نتوانند دفع کردن آن ونه ایشان

يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ

مهلت داده شوند وهر آینه تمسخر کرده شده به پیغمبران پیش از تو پس در گرفت بآنانکه

سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِاللَّيْلِ ع ٣ ٣ ٢

تمسخر کردند از ایشان آنچه بآن استهزا میکردند بگو که نگاهبانی میکند شمارا بشب

وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَٰنِ ۚ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ

و روز از عقوبت خدا بلکه ایشان از یاد پروردگار خود روگردان اند آیا

لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَ

ایشانرا معبودانند غیر ما که نگاه میدارند ایشانرا از مصائب نمی توانند نصرت دادن خویش را و

لَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾

نه ایشان از عقوبت ما بمجموعیت خود محفوظ مانند

بَلْ تَأْتِيهِم بلکه بیاید بایشان ساعت قیامت بَغْتَةً ناگهان فَتَبْهَتُهُمْ پس مبهوت ومتحیر گرداند ایشان را فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند رَدَّهَا بازداشتن اهوال آن از خود وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ونباشند ایشان که مهلت داده شوند برای توبه یا معذرت یا آنکه منظور نه گردند یعنی نه در ایشان ونه در زاری ایشان نگرند وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ وبدستیکه فسوس کرده اند بهر رسولی مِن قَبْلِكَ بر رسولان پیش از تو حق سبحانه تسلی دل آن حضرت را از حال انبیای گذشته واستهزای معاندان بایشان خبر میدهد وتهدید مستهزیان جناب رسالت مآب علیه السلام را میگوید ایشان استهزا میکردند فَحَاقَ پس عذاب احاطه کرد بِالَّذِينَ سَخِرُوا بآنانکه سخریه کردند مِنْهُم از پیغمبران یعنی قومیکه با انبیاء تمسخر نمودند بدیشان رسید مَّا كَانُوا بِهِ جزای آنچه بودند که بآن يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند پس بکسانی نیز که با تو آن سلوک میکنند همان صورت واقع خواهد شد قُلْ بگوای محمد با مستهزیان مَن يَكْلَؤُكُمْ کیست که نگاه میدارد شما را بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب وروز مِنَ الرَّحْمَٰنِ از عذاب خدای وانتقام او اگر خواهد بشما بَلْ هُمْ بلکه ایشان عَن ذِكْرِ رَبِّهِم از یاد پروردگار خود یا از قرآن یا از موعظه آن مُّعْرِضُونَ روی گردانند گانند که هرگز بخاطر ایشان خطور نکند پس از عقوبت الهی کجا ترسند ونگاه دارنده را چه شناسند أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ آیا مر ایشان راخدایانند که از راه توانائی تَمْنَعُهُم باز دارند از ایشان مِّن دُونِنَا بجز ما عذابی را که باشد از نزدیک ما گفته اند درین آیت تقدیم وتاخیری هست تقدیرش آنکه ام لهم الهة من دوننا تمنعهم پس بیان صفت الهه ایشان میکند ومیفرماید لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند بتان که بزعم ایشان الهه اند نَصْرَ أَنفُسِهِمْ یاری دادن مر نفسهای خود را یعنی اگر با ایشان مکروهی خواهد از کسر وقلع وتلویث وامثال آن از خود دفع نتوانند کرد پس چگونه عبده خود را نگاه توانند داشت وَلَا هُم نیستند اصنام یا پرستندگان ایشان که بمدد دیگری قِبَلَنَا از عذاب ما يُصْحَبُونَ نگاه داشته وزنهار داده شوند

بَلْ مَتَّعْنَا هٰٓؤُلَآءِ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۭ اَفَلَا يَرَوْنَ اَنَّا

بلکہ بہرہ مند ساختہ ایم ایشان را و پدران ایشان را تا آنکہ دراز شد برایشان مدت عمر آیا نمی بینند کہ ما

نَاْتِي الْاَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا ۭ اَفَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ۝۴۴ قُلْ اِنَّمَآ

درگرفت می کنیم زمین (دار الحرب) را میکاہیم آنرا از جوانب آن آیا ایشان غلبہ کنندگانند بگو جز این نیست

اُنْذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ ۡ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاۗءَ اِذَا مَا يُنْذَرُوْنَ ۝۴۵ وَلَىِٕنْ

کہ میترسانم شما را بوحی و نمی شنوند کران آواز خواندن را چون ترسانیدہ میشوند و اگر رسد

مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُوْلُنَّ يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا

بایشان اندکے از عقوبت پروردگار تو ہر آینہ گویند ای وای ما را ہر آئینہ ما بودیم

ظٰلِمِيْنَ ۝۴۶ وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ

ستمگار و درمیان نہیم ترازوئے عدل را روز قیامت پس ستم کردہ نشود

نَفْسٌ شَيْـــًٔا ۭ وَاِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنَا بِهَا ۭ وَكَفٰى

بر ہیچ کس ہیچ چیزے و اگر باشد عمل ہم سنگ دانہ سپندان حاضر کنیم آنرا و

بِنَا حٰسِبِيْنَ ۝۴۷

حساب کنندہ بس ایم

بَلْ مَتَّعْنَا بلکہ ما برخورداری دادیم هٰٓؤُلَآءِ آن گروہ کہ میان را بسعت عیش و ایمنی و سلامتی وَاٰبَآءَهُمْ و پدران ایشان را حَتّٰى طَالَ تا دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ برایشان مدت زندگانی و بدان مغرور شدہ پندا شتند کہ ہمیشہ چنین خواہد بود و ندانستند کہ ما بنای عیش و ہم خواہیم شکست و اساس عمر منہدم خواہیم بیت مغرور مشو کہ دمبدم دست اجل ؎ بر ہم زند این بنا کہ افراشتہ اند اَفَلَا يَرَوْنَ آیا نمی بینند کافران اَنَّا نَاْتِي الْاَرْضَ آنرا کہ می آید فرمان برزمین ایشان تَنْقُصُهَا مِنْ اَطْرَافِهَا کوتاہ میکنیم آن زمین را از اطراف آن یعنی می کشائیم آن را بر مسلمانان ہر روز قلعہ میگیرند و منزلی بحوزہ تصرف درمی آرند اَفَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ آیا پس ایشانند غلبہ کنندگان یا پیغمبر و مومنان قُلْ اِنَّمَآ اُنْذِرُكُمْ بگو جز این نیست کہ من بیم کنم شما را بِالْوَحْيِ بآنچہ وحی کردہ میشود بمن یعنی از قبل خود سخن نمی گویم و شما از بیم دادن من متاثر نمی شوید وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاۗءَ و نمی شنوند کران خواندن را اِذَا مَا يُنْذَرُوْنَ چون بیم کردہ شوند کافران را در عدم انتفاع بدانچہ میشنوند تشبیہ میکند بکران کہ چیزی مسموع ایشان نشود وَلَىِٕنْ مَّسَّتْهُمْ و اگر برسد بکفرہ نَفْحَةٌ اندک چیزی مِّنْ عَذَابِ از عذاب رَبِّكَ پروردگار تو یعنی از آنچہ ایشانرا بآن بیم میکنی خوار و فروتن شوند و از غایت اضطراب و حیرت لَيَقُوْلُنَّ ہر آئینہ گویند يٰوَيْلَنَآ ای وای بر ما اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ بدرستیکہ بودیم ما بر نفس خود ستم کنندگان بشرک و تکذیب وَنَضَعُ الْمَوَازِيْنَ الْقِسْطَ و منہیم ترازوہای ذوات العدل را لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ برای جزای روز رستخیز صاحب لباب و بعضے از مفسران بر آنند کہ میزان عبارت است از عدل یعنی وضع موازین تمثیل است از برای محاسبہ و محافظہ حساب و مکافات اعمال بر راستی و جمہور بر آنند کہ مراد میزانے است کہ او را عمودی و دو کفہ باشد چون ترازوی کہ بدان می سنجند و در تفسیر آورده کہ ایراد میزان بلفظ جمع جہت تعظیم شان او است چنانچہ یا ایہا الرسل کلوا و بنسبت حضرت پیغمبر علیہ السلام یا آنکہ اعمال ہر یک از مکلفان را بدان می سنجند پس برای ہر یک یک میزانی خواہد بود و جمعیت او باضافت بہ جمع است و بعضے بر آنند کہ علیحدہ ہر کس را میزانی خواہد بود یعنی از نیک و بد کہ عمل او بدان بسنجند فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ پس ستم دیدہ نشود نفسے شَيْـــًٔا چیزی را از حق خود یعنی از نیک و بد بہیچ عمل ناسنجیدہ نگذارند وَاِنْ كَانَ و اگر چہ باشد عمل مِثْقَالَ حَبَّةٍ ہمسنگ دانہ مِّنْ خَرْدَلٍ از سپندان کہ صغیر جوب است اَتَيْنَا بِهَا بیاریم آنرا و نزد

بِنَا حٰسِبِيْنَ حساب کنندہ بس ایم ما در آخرت بر اعمال بندگان و جزای ایشان بر آنہا

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ الْفُرْقَانَ وَضِيَآءً وَّذِكْرًا لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿۴۸﴾

و هر آئینه دادیم موسیٰ و هارون را کتاب فیصل کننده و روشنی و پندے پرهیزگاران را

الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُوْنَ ﴿۴۹﴾

آنانکه می ترسند از پروردگار خود غائبانه و ایشان از قیامت ترسندگانند

وَهٰذَا ذِكْرٌ مُّبٰرَكٌ اَنْزَلْنٰهُ ؕ اَفَاَنْتُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ ﴿۵۰﴾ ع وَلَقَدْ

و این قرآن پندی است بابرکت فرو فرستادیم آن را آیا شما بآن منکرایید و هر آئینه

اٰتَيْنَآ اِبْرٰهِيْمَ رُشْدَهٗ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهٖ عٰلِمِيْنَ ﴿۵۱﴾ ج اِذْ قَالَ

دادیم ابراهیم را راه یابی او پیش ازین و بودیم باحوال او دانا چون گفت

لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖ مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيْلُ الَّتِيْٓ اَنْتُمْ لَهَا عٰكِفُوْنَ ﴿۵۲﴾

پدر خود را و قوم خود را چیست این صورتها که شما بآن مجاورت دارید

قَالُوْا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا لَهَا عٰبِدِيْنَ ﴿۵۳﴾

گفتند یافتیم پدران خود را آنرا پرستنده

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا وبدرستیکه دادیم ما مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ الْفُرْقَانَ موسیٰ و هارون را کتابی روشن جدا کننده میان حق و باطل یا نصرت را عادی یا شگافتن دریا وَضِيَآءً و دادیم ایشانرا روشنی یعنے کتابی روشن که متابعان آن بدان از ظلمات حیرت و جهالت باز رهند وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِيْنَ و پندے مر پرهیزگاران را اَلَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ آنانکه بترسند رَبَّهُمْ از عذاب آفریدگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی خدای را نادیده از دیگر ترسند و عذاب را مشاهده ناکرده ازان بیم دارند یا ترس کارند بر پنهانی چنانچه اظهار خوف میکنند یا آشکارا در موضعے از موضع ازابن عباس رضی الله عنه نقل میکنند که هر که ایمان دارد بوحدانیت خدا تعالیٰ و بگرود بر بهشت و دوزخ و بعث و حساب و میزان بدرستیکه ترسیده است از خدا بالغیب وَهُمْ وایشان یعنے پرهیزگاران مِّنَ السَّاعَةِ از اهوال قیامت مُشْفِقُوْنَ ترسندگانند وَهٰذَا و این قرآن ذِكْرٌ پندے است بسیار خیر و با منفعت كه بر محمد مُّبٰرَكٌ اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم او را و از خود بر نیافت اَفَاَنْتُمْ آیا شما لَهٗ مُنْكِرُوْنَ مر قرآن را انکار کنندگانید وَلَقَدْ اٰتَيْنَآ و هر آئینه ما دادیم اِبْرٰهِيْمَ رُشْدَهٗ مر ابراهیم علیه السلام را راه یافتن او بوجود صلاح مِنْ قَبْلُ پیش از موسیٰ و هارون علیهما السلام یا قبل از محمد صلی الله علیه وسلم یا پیش از نبوت او را توفیق شناخت دادیم وَكُنَّا بِهٖ عٰلِمِيْنَ و بودیم باستحقاق او مر عطا را او را پس فراخور استحقاق او را نوازش فرمودیم اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لِاَبِيْهِ مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهٖ و مر گروه خود را یعنے اهل بابل را مَا هٰذِهِ التَّمَاثِيْلُ الَّتِيْٓ اَنْتُمْ لَهَا چیست این شکلها و صورتها که پرستش شما بر آن یعنے بر پرستش آن عٰكِفُوْنَ مجاور اید و آن هفتاد و دو صورت بود و در تیسیر گوید نود و شش بود و بزرگتر همه را از زر ساخته بودند و دو گوهر شاهوار در جای چشم های او ترکیب کرده و در تبیان آورده که صورتها بودند بر هیئت سباع و طیور و بهائم و انسان و بقول بعضے تماثیل بر صور هیاکل کواکب بود بر هر قصد بر ابراهیم خلیل الله علی نبینا و علیه السلام فرموده که این چه صورتها است که میپرستید قَالُوْا وَجَدْنَآ گفتند ما یافتیم اٰبَآءَنَا پدران خود را لَهَا عٰبِدِيْنَ مر آنها را پرستندگان ما نیز تقلید ایشان کردیم ؛

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ قَالُوْٓا

گفت ہر آئینہ بودید شما و پدران شما در گمراہی ظاہر گفتند

اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ اَمْ اَنْتَ مِنَ اللّٰعِبِيْنَ ۝ قَالَ بَلْ رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ

آیا آوردی بما سخن راست یا تو از بازی کنندگانی گفت بلکہ پروردگار شما پروردگار آسمانہا

وَالْاَرْضِ الَّذِيْ فَطَرَهُنَّ ۖ وَاَنَا عَلٰى ذٰلِكُمْ مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ ۝ وَتَاللّٰهِ

و زمین است آنکہ آفرید اینہا را و من بر این سخن از گواہانم و بخدا

لَاَكِيْدَنَّ اَصْنَامَكُمْ بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوْا مُدْبِرِيْنَ ۝ فَجَعَلَهُمْ جُذٰذًا

کہ البتہ بدسگالی کنم بتان شما را بعد از آنکہ روبگردانید پشت داده پس ساخت آنہا ریزہ ریزہ

اِلَّا كَبِيْرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ يَرْجِعُوْنَ ۝ قَالُوْا مَنْ فَعَلَ هٰذَا

مگر بت بزرگ را از ایشان تا بود کہ بسوی او باز گردند گفتند کہ کرده است این کار

بِاٰلِهَتِنَآ اِنَّهٗ لَمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ۝

بخدایان ما ہر آئینہ وی از ستمکاران است

قَالَ گفت ابراہیم لَقَدْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ بخدای کہ بودید شما وَاٰبَآؤُكُمْ و پدران شما فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراہی روشن و خطای آشکارا قَالُوْٓا گفتند نمرودیان. از روی تعجب اَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ آیا آوردی بما این سخن را براستی وجدا اَمْ اَنْتَ یا تو مِنَ اللّٰعِبِيْنَ از بازی کنندگانی کہ بر سبیل ملاعبہ و مطایبہ سخن میگوئی استبعاد کردند از تضلیل خود و تجہیل آبای خود قَالَ گفت ابراہیم بَلْ نیستم بازی کننده بلکہ رَّبُّكُمْ آفریدگار شما رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین است الَّذِيْ فَطَرَهُنَّ آنکہ او آفرید آسمان و زمین یا تماثیل شما را وَاَنَا عَلٰى ذٰلِكُمْ و من بر آنچہ پروردگار من و شما است مِّنَ الشّٰهِدِيْنَ از گواہانم یعنی از روی تحقیق ادای شہادت می تمایم آورده اند کہ نمرودیان روز عیدے داشتند کہ در آن روز بصحرا رفتندے و تا آخر روز تماشا کردندی و در بازگشتن بہ بتخانہ در آمده و بتان را بدان راسته بر مزہا بنواختندی آنگہ سر بزمین نہاده و در سجدہ پرستش بجای آورده بخانہای خود باز گشتندی چو ابراہیم با جمعے از ایشان در باب تماثیل مناظره فرموده گفتند فردا عید ماست بیرون آی تا ببینی کہ دین ما چہ زیبا است ابراہیم بلا دنیم جواب ایشان نگفت و روز دیگر کہ می رفتند خواستند کہ او را ببرند بہانہ بیماری پیش آورد. فقال انی سقیم ایشان دست از و باز داشته برفتند ابراہیم پنہان از ایشان فرمود کہ وَتَاللّٰهِ و بخدای سوگند کہ من لَاَكِيْدَنَّ ہر آئینہ تدبیر کنم و جہد نمایم تا بشکنم اَصْنَامَكُمْ بتان شما را بَعْدَ اَنْ تُوَلُّوْا بعد از آنکہ روی بگردانید از ایشان یعنی بروید بعید گاه و باشید مُدْبِرِيْنَ پشت برایشان کنندگان یعنی وقتیکہ بتان را بگذارید و بتماشا گاه خود روید یکی ازان جمع این سخن را بشنید و باکس نگفت اما چون قوم برفتند حضرت خلیل جلیل علیہ السلام تبری برداشته بہ بتخانہ در آمد فَجَعَلَهُمْ پس گردانید بتان را بزخم جُذٰذًا پاره پاره اِلَّا كَبِيْرًا لَّهُمْ مگر بزرگی کہ آن اصنام را بود یعنے بت بزرگ تر را نشکست بلکہ تبر را بر گردن او نہاده بیرون آمد لَعَلَّهُمْ اِلَيْهِ شاید کہ قوم نمرود بآن بت بزرگ تر يَرْجِعُوْنَ باز گردند یعنے بدو رجوع کرده از و بپرسند کہ شکننده بتان کیست چہ از شان معبود آن بست کہ در حل مشکلات رجوع بدو کنند و غرض ابراہیم علیہ السلام از این عمل تہکمیت قوم بود و گفته اند ضمیر الیہ راجع بابراہیم است یعنی وی بتان را شکست تا شاید کہ رجوع بدو کنند و او عجز بتان بحجت قاطع برایشان ثابت کند القصہ چون نمرودیان آخر روز بہ بتخانہ در آمدند از وقوع آن صورت متحیر شده قَالُوْا مَنْ فَعَلَ گفتند کہ کرده است هٰذَا این فعل بِاٰلِهَتِنَآ بخدایان ما و ایشان را در عدم شکسته است اِنَّهٗ بدرستیکہ او لَمِنَ الظّٰلِمِيْنَ

۳ ہر آئینہ از ستمگاران است بر آلہہ چہ ایشان را تعظیم می باید کرد و او اہانت کرده یا از ظالمانست بر نفس خود کہ بدین عمل خود را در ورطہ ہلاک افگنده است نمرود و قوم او در نقص افتاده خواستند کہ بت شکن را پیدا سازند آنکس کہ کلمات تاللہ لاکیدن اصنامکم از ابراہیم شنیده بود بادیگرے گفت و زبان بزبان فی الحال بامرای نمرود رسیده

قَالُوْا سَمِعْنَا فَتًى يَّذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهٗٓ اِبْرٰهِيْمُ ۝٦٠ قَالُوْا فَاْتُوْا بِهٖ

جماعت گفتند ما شنودیم از جوانی کہ ذکر بتان میکرد یعنی عیب میگیرد گفتہ میشود اورا ابراہیم گفتند بیارید اورا

عَلٰٓى اَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ ۝٦١ قَالُوْٓا ءَاَنْتَ فَعَلْتَ هٰذَا

بحضور چشمہائے مردمان تا بود کہ ایشان گواہی دہند گفتند آیا تو کردی این کار

بِاٰلِهَتِنَا يٰٓاِبْرٰهِيْمُ ۝٦٢ قَالَ بَلْ فَعَلَهٗ ۖ كَبِيْرُهُمْ هٰذَا فَسْـَٔلُوْهُمْ اِنْ كَانُوْا

بخدایان ما اے ابراہیم گفت بلکہ کردہ است آن را این بت بزرگ ایشان پس سوال کنید از بتان اگر سخن

يَنْطِقُوْنَ ۝٦٣ فَرَجَعُوْٓا اِلٰٓى اَنْفُسِهِمْ فَقَالُوْٓا اِنَّكُمْ اَنْتُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝٦٤ ثُمَّ

میگویند پس رجوع کردند بخویشتن پس گفتند با یکدیگر ہر آئینہ شمایید ستمگار پس

نُكِسُوْا عَلٰى رُءُوْسِهِمْ ۚ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هٰٓؤُلَآءِ يَنْطِقُوْنَ ۝٦٥ قَالَ اَفَتَعْبُدُوْنَ

نگونسار شدند بر سر خویش ہر آئینہ تو میدانی کہ ایشان سخن نمیگویند گفت آیا عبادت میکنید

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْـًٔا وَّلَا يَضُرُّكُمْ ۝٦٦ اُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا

بجز خدا چیزیرا کہ ہیچ نفع نمی رساند بشما و زیان نمکند شمارا ناخوشی است بشما و آنچہ

تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۭ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝٦٧

میپرستید بجز خدا آیا نمی فہمید

قَالُوْا سَمِعْنَا گفتند با نمرود کہ از قومی شنیدیم کہ ایشان میگویند فَتًى شنیدیم از جوانی کہ بدی یَّذْكُرُهُمْ یاد میکرد بتان را یُقَالُ لَهٗٓ اِبْرٰهِيْمُ میگویند اورا ابراہیم یعنے نام او ابراہیم است قَالُوْا گفتند نمرود و امرای او فَاْتُوْا بِهٖ پس بیارید اورا عَلٰٓى اَعْيُنِ النَّاسِ بر چشمہای مردمان یعنے چنان کنید کہ مردم اورا ببینند لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُوْنَ شاید کہ گواہی دہند کہ این است کہ بتان را لگد کوب میکند پس ابراہیم را گرفتہ پیش نمرود حاضر کردند قَالُوْٓا گفتند ءَاَنْتَ آیا تو فَعَلْتَ هٰذَا کردہ این را کہ می بینیم از کسر و قطع بِاٰلِهَتِنَا يٰٓاِبْرٰهِيْمُ بخدایان ما ای ابراہیم قَالَ گفت من بَلْ فَعَلَهٗ بلکہ کردہ است او را كَبِيْرُهُمْ هٰذَا این بزرگ ایشان ازروی خشم بر ایشان کہ با وجود من چرا ایشان را پرستند فَسْـَٔلُوْهُمْ پس بپرسید شما از ایشان کہ شکستہ است شمارا ان كَانُوْا يَنْطِقُوْنَ اگر ہستند کہ سخن گویند فَرَجَعُوْٓا اِلٰٓى اَنْفُسِهِمْ پس باز گشتند با عقول خود یا با یکدیگر فَقَالُوْٓا پس گفتند بعضے با بعضے اِنَّكُمْ اَنْتُمُ الظّٰلِمُوْنَ بدرستیکہ شما ستمگارانید بہ پرستش چیزیکہ نشنود و نگوید ثُمَّ نُكِسُوْا پس نگونسار کردہ شدند عَلٰى رُءُوْسِهِمْ بر سر ہای خود یعنی سر در پیش افگندند از خجالت و حیرت گفتند لَقَدْ عَلِمْتَ بدرستیکہ تو دانستہ کہ مَا هٰٓؤُلَآءِ يَنْطِقُوْنَ این بتان سخن نگویند چرا امر میکنی کہ از ایشان بپرسید و چون اعتراف نمودند بعجز آلہۂ خود قَالَ گفت ابراہیم اَفَتَعْبُدُوْنَ آیا پرستش میکنید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالیٰ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْـًٔا آنرا کہ سود نرساند بشما چیزی اگر اورا پرستید وَّلَا يَضُرُّكُمْ و زیان نکند شمارا اگر ترک پرستش او کنید اُفٍّ لَّكُمْ سستی و ناخوشی باد شمارا وَلِمَا تَعْبُدُوْنَ و مر آنچیزے را کہ می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا تعالیٰ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا در نمی یابید قباحت عمل خود را چون قوم نمرود این سخن شنیدند از عاجز بمضمون نقل کردہ ۔

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿۶۸﴾ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي

باہمدیگر گفتند کہ بسوزانید او را و نصرت دہید خدایان خود را اگر کنندہ اید گفتیم اے آتش

بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۶۹﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾

سرد شو و سلامت باش بر ابراہیم و خواستند باو فریب کردن پس ساختیم ایشانرا زیان کارتر

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿۷۱﴾ وَوَهَبْنَا

و برہانیدیم ابراہیم را و لوط را بسوی زمینے کہ برکت نہادیم درآن عالمہارا و عطا کردیم

لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿۷۲﴾

او را اسحٰق و عطا کردیم یعقوب کہ نبیرہ ابراہیم بود و ہریکے را ساختیم نیکوکار

قَالُوا حَرِّقُوهُ گفتند بسوزید او را کہ عقوبت آتش باہول است وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ و یاری کنید خدایان خود را بانتقام کشیدن ازوی إِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما فَاعِلِينَ کنندگان نصرت یعنے یاری دہندگان مرتبان را پس نمرود حکم کرد تا حظیرہ در پیش کوہی بنا کردند و اطراف دیوار آن شبث گزد قریب یکماہ ہیزم جمع کردہ آنرا پر ساختند و روغن فراوان بر ہیزم ریختہ آتش دران زدند و ابراہیم علیہ السلام را غل برگردن و بند بر پا و دست نہادہ از بالای منجنیق با آتش افگندند جبرئیل از ہوا بوی رسید و گفت ہل لک من حاجۃ ہیچ حاجتی داری جواب داد کہ اما الیک فلا حاجت دارم و لے بتو نی ہیچ سئل گفت پس ہر کہ داری بخواہ فرمود کہ او میداند حاجت بخواستن نیست چون توکل خلیل بر خدای جلیل و انقطاع او از ماسوی اللہ درست بود قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي گفتیم ما کہ ای آتش بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ باش سرد و سلامت بر ابراہیم ابن عباس فرمود کہ اگر نہ گفتی سرد باسلامت شو ممکن بودی کہ ابراہیم از سرما بمیرد وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا و خواستند نمرودیان باو کیدا یعنی بر ابراہیم علیہ السلام مکری و رسوختن او فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ پس ما گردانیدیم ایشان را زیانکار تر یعنی سعی ایشان برہان قاطع شد بر حقیت قول ابراہیم و بطلان فعل ایشان آوردہ اند کہ چون ابراہیم علیہ السلام بمیان آتش فرود آمد فی الحال غل و بند او بسوخت و بر حوالی او گل نرگس بدمیدند و چشمہ آب شیرین پدید آمد و ہفت روز در حظیرہ آتش بماند نمرود از بالای صرح دید کہ ابراہیم در بوستانی خوش و گلستانی بغایت دلکش نشستہ با ملک الظل سخن میگوید برگرد او گرد ایشان آتش شعلہ میزند نمرود آواز داد کہ ای ابراہیم خدای تو کہ قدرت او درین مرتبہ است کہ ما ہیچ بزرگ خدای است و من برای او قربان کنم ابراہیم فرمود کہ خدای من آن قربان را از تو قبول نمی کند مادامیکہ بر کیش خود باشی دوم اخبار آمدہ کہ نمرود چہار ہزار گاو قربان کرد و ترک ایفای ابراہیم گرفت و در کشف الاسرار آوردہ کہ نزد محققان خطاب یا نار کونی با آتش است کہ در کانون دل خلیل بود یعنی شعلہ شوق محبت بیت آتش دارد دل من آتش دارد و آن آتش دل دل مرا خوش دارد خلیل اللہ نزدیک آتش نمرودی رسید و خواست کہ بسوزد مشہود عشق آہ زند و آتش نمرود را تباہ سازد ندا رسید کہ ای آتش شہودی سرد شو بر آتش نمرودی و باسلامت باش بر ابراہیم علیہ السلام چہ ما حکم کردیم کہ در آن آتش معجزہ خلیل پرستانی ظاہر کنیم اگر تو سلطنت خود بزنار نمرودی برانی تا برد شو بوستانی پیدا و معجزہ ہویدا نگردد و اگر بر ابراہیم بسلامت نباشی از شعلہ نار اللہ الموقدۃ بسوزد قاعدہ دعوت بر افتد و از اینجا معلوم میشود کہ آتش عشق بر ہمہ چیز غلبہ کند و ہیچ چیز بر وی غالب نبود بیت عشق آن شعلہ است کہ چون بر فروخت ہر چہ جز معشوق باقی جملہ سوخت وَنَجَّيْنَاهُ و نجات دادیم ابراہیم علیہ السلام را از عراق کہ منزل نمرود و قوم او بود وَلُوطًا و برادر زادہ او لوط بن ہارون علیہ السلام را و رسانیدیم ایشانرا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا آن زمینے کہ برکت کردیم و افزونی دادیم فِيهَا لِلْعَالَمِينَ درآن مر ہمہ جہانیان را یعنے ولایت شام و برکت تمام بعشرات انبیاء بود دران ولایت و بسیاری نعمت و ارزانی رحمت آوردہ اند کہ ابراہیم علیہ السلام بفلسطین نزول فرمود و لوط علیہ السلام بمؤتفکات و میان این دو موضع مسافت یک شبانروز بود وَوَهَبْنَا لَهُ و بخشیدیم مر ابراہیم را از سارہ کہ دختر عم او بود پسرے إِسْحَاقَ نام او اسحٰق وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً و دادیم او را یعقوب زیادتی بر سوال او یعنے از ما پسرے طلبیدہ بود ما او را پسرے بخشیدیم و نبیرہ وَكُلًّا جَعَلْنَا و ہر ہمہ را گردانیدیم یعنے ابراہیم علیہ السلام و لوط علیہ السلام و اسحٰق علیہ السلام و یعقوب علیہ السلام صَالِحِينَ نیکان و شائستگان ؛

وَجَعَلْنٰهُمْ اَئِمَّةً يَّهْدُوْنَ بِاَمْرِنَا وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرٰتِ وَاِقَامَ

وپیشوا گردانیدیم ایشان را راہ می نمودند بفرمان ما و وحی فرستادیم بسوی ایشان کردن نیکوئیہا وبرپا داشتن

الصَّلٰوةِ وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ ۚ وَكَانُوْا لَنَا عٰبِدِيْنَ ﴿۷۳﴾ وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا

نماز و دادن زکوٰۃ و بودند ما را عبادت کنندگان و لوط را دادیم حکمت

وَّعِلْمًا وَّنَجَّيْنٰهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ كَانَتْ تَّعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا

وعلم و برہانیدیم اورا از دیہے کہ میکرد کارہائے ناپاک ہر آئینہ ایشان بودند

قَوْمَ سَوْءٍ فٰسِقِيْنَ ﴿۷۴﴾ وَاَدْخَلْنٰهُ فِيْ رَحْمَتِنَا ۭ اِنَّهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۷۵﴾ ع ۵ ۲۵

قوم بد گناہگار و در آوردیم اورا بہ رحمت خویش ہر آئینہ وے بود از شائستہ کاران

وَنُوْحًا اِذْ نَادٰى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ مِنَ الْكَرْبِ

و یاد کن نوح را چون دعا کرد پیش ازیں پس قبول کردیم دعائے اورا پس خلاص کردیم اورا و کسان اورا از اندوہ

الْعَظِيْمِ ﴿۷۶﴾ وَنَصَرْنٰهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا

بزرگ و نصرت دادیم اورا بر قومیکہ دروغ شمردند آیات ما را ہر آئینہ ایشان بودند

قَوْمَ سَوْءٍ فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۷۷﴾

گروہے بد پس غرق کردیم ایشان را ہمہ یک جا

وَجَعَلْنٰهُمْ اَئِمَّةً وساختیم ایشانرا پیشوایان کہ خلق را يَّهْدُوْنَ راہ نمایند بِاَمْرِنَا بفرمان ما وَاَوْحَيْنَآ اِلَيْهِمْ و وحی کردیم بدیشان فِعْلَ الْخَيْرٰتِ کردن نیکوئیہا یعنے اعمال صالحہ کہ خلق را بدان ترغیب نمایند وَاِقَامَ الصَّلٰوةِ وبپای داشتن نماز وَاِيْتَآءَ الزَّكٰوةِ و دادن زکوٰۃ تخصیص نماز و زکوٰۃ از خیرات جہت تفضیل است وَكَانُوْا لَنَا و بودند ما را عٰبِدِيْنَ پرستندگان باخلاص وَلُوْطًا اٰتَيْنٰهُ و دادیم لوط را حُكْمًا حکمت یا نبوت یا فصل بین الخصوم وَّعِلْمًا و دانشے کہ پیغمبران را باید از قواعد شرع و ملت وَّنَجَّيْنٰهُ و برہانیدیم اورا مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِيْ از ان دیہی کہ كَانَتْ تَّعْمَلُ الْخَبٰٓئِثَ بود آن دیہ کہ میکردند یعنے اہل آن میکردند ملہائے ناپاک و آن دیہ سدوم بود از مؤتفکات کہ اہل آن بلواطت اشتغال می نمودند و راہ میزدند ایشان را ہلاک کردیم اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستیکہ بودند ایشان قَوْمَ سَوْءٍ گروہ بد فٰسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دائرۂ فرمان وَاَدْخَلْنٰهُ و در آوردیم لوط را فِيْ رَحْمَتِنَا در بخشایش خود یعنے در اہل رحمت داخل گردانیدیم یا در بہشت کہ محل رحمت است اِنَّهٗ بدرستیکہ لوط مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و شائستگان است وقصۂ لوط علیہ السلام قبل ازیں بتفصیل گذشتہ وَنُوْحًا و یاد کن نوح علیہ السلام را اِذْ نَادٰى چون ندا کرد پروردگار خود را مِنْ قَبْلُ پیش از لوط و ابراہیم علیہما السلام یعنے دعا فرمود بہلاک قوم خود فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس اجابت کردیم مر دعائے اورا فَنَجَّيْنٰهُ پس نجات دادیم اورا وَاَهْلَهٗ و اہلبیت اورا از فرزندان و زنان ایشان مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از غمے بزرگ یعنی محنت طوفان وَنَصَرْنٰهُ و یاری دادیم اورا مِنَ الْقَوْمِ بر قوم او یعنے غالب ساختیم بر منکران الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکہ تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتہای ما را اِنَّهُمْ بدرستیکہ قوم نوح علیہ السلام كَانُوْا بودند قَوْمَ سَوْءٍ گروہ بد یعنے کافر بودند چہ کفر سر ہمہ بدیہا است فَاَغْرَقْنٰهُمْ اَجْمَعِيْنَ پس غرق گردانیدیم ہمہ ایشان را

وَدَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ اِذْ يَحْكُمٰنِ فِي الْحَرْثِ اِذْ نَفَشَتْ فِيْهِ غَنَمُ

و یاد کن داؤد و سلیمان را چون حکم کردند در باب زراعت چون بوقت شب چرا کرد در آن گوسفندان

الْقَوْمِ ۚ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شٰهِدِيْنَ ﴿۷۸﴾ فَفَهَّمْنٰهَا سُلَيْمٰنَ ۚ وَكُلًّا اٰتَيْنَا

گروهے و بودیم بر حکم ایشان حاضر پس فہمانیدیم طریق فیصل کردن خصومت سلیمان را و ہر یکی را دادہ بودیم

حُكْمًا وَّعِلْمًا ۡ وَّسَخَّرْنَا مَعَ دَاوٗدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۭ وَكُنَّا

حکمت و دانش و مسخر گردانیدیم با داؤد کوہہا را کہ باو تسبیح میکردند و مرغان را نیز مسخر ساختیم و ما بودیم

فٰعِلِيْنَ ﴿۷۹﴾ وَعَلَّمْنٰهُ صَنْعَةَ لَبُوْسٍ لَّكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِّنْۢ بَاْسِكُمْ ۚ

کنندہ و بیاموختیم او را ساختن لباسے برائے شما کہ نگاہ دارد شما را از ضرر کارزار شما

فَهَلْ اَنْتُمْ شٰكِرُوْنَ ﴿۸۰﴾

پس آیا ہستید شکر کنندہ

وَدَاوٗدَ وَسُلَيْمٰنَ ویاد کن قصۂ داؤد بن ایشا و پسر او سلیمان علیہما السلام را اِذْ يَحْكُمٰنِ چون حکم کردند فِي الْحَرْثِ در کشت آوردہ اند کہ چون داؤد علیہ السلام در محکمہ بنشستے سلیمان علیہ السلام بر در محکمہ بودی و ہر کہ بیرون آمدی از مہم وی و حکم پدر استفسار کردی روزی دو کس بر محکمہ آمدند یکے دہقان بود او را ایلیا گفتندی دیگے گوسفند دار بود او را یوحنا خواندندی ایلیا گفت یا خلیفۃ اللہ ہمسایۂ من یوحنا شب پار مرا خورد را امشب آشفتہ زار من در آمدہ و تمامی خوردہ و قولی آنست کہ بہ بوستان وی رفتہ بود و خوشہائی انگور را خوردہ و تلف کردہ داؤد علیہ السلام از یوحنا پرسید جواب داد کہ آری چنین واقع شدہ داؤد علیہ السلام حکم کرد کہ گوسفندان خود را بایلیا دہد و در شریعت داؤد علیہ السلام حکم بر ین منوال بود چون از محکمہ بیرون آمدند مضمون قصۂ بر سلیمان علیہ السلام معلوم شد بہ محکمہ در آمد و در سن سیزدہ سالگی بود و با پدر فرمود کہ اگر حکم چنین بودی اصلح و اوفق نمودی داؤد علیہ السلام گفت چہ نوع تواں کرد سلیمان علیہ السلام جواب داد کہ گوسفندان را تسلیم ایلیا باید کرد تا از و نفع گیرد پشم و روغن و پشیم و موی و میغ یا زرع را بایوحنا باید داد تا خرد و بدان مرتبہ رساند کہ اول بودہ چون خوشہای انگور پدید آید یا کشت بر سد تسلیم ایلیا کند و گوسفندان خود را بگیرد تا ہیچکدام بی بہرہ نماند داؤد علیہ السلام بدین منوال حکم فرمود حق سبحانہ خبر داد پیغمبر خود را کہ قصۂ داؤد و سلیمان علی نبینا و علیہم السلام برین قوم خواند و تنبیہ کرد کہ حکم کرد در زرع یا باغ اِذْ نَفَشَتْ فِيْهِ چون شب رفتہ بود و ران کشت زار یا بوستان غَنَمُ الْقَوْمِ گوسفند گروہے وَكُنَّا و بودیم لِحُكْمِهِمْ مر حکم حاکم را بر متحاکمین شٰهِدِيْنَ حاضر یعنی دانستیم کہ داؤد و سلیمان را برایلیا و یوحنا چہ حکم فرمودند فَفَهَّمْنٰهَا سُلَيْمٰنَ پس تعلیم دادیم حکومت بر سلیمان را و بدو آموختیم و فہم او رسانیدیم تا حکم کرد کہ گوسفندان بصاحب باغ دہند تا از و نفع گیرد و بدان تلافی روزگار خود کند و باغ را بصاحب گوسفندان تا خم خوارگی نماید و بمرتبۂ اول باز رساند تا دیگر بار از رمہ غافل نگردد و حقیقت آنست کہ دران زمان حکم چنان بودہ کہ از داؤد علیہ السلام صادر گشتہ خدای وحی کردہ بہ سلیمان علیہ السلام منسخ کہ ناسخ آن حکم شدہ داؤد علیہ السلام بعد از اطلاع بمنسوخیت حکم سابق بنص ناسخ حکم فرمود وَكُلًّا اٰتَيْنَا ہر یک از پدر و پسر را دادیم حُكْمًا حکم کردن بپیغمبری وَّعِلْمًا و دانش بامور دین وَّسَخَّرْنَا و رام ساختیم مَعَ دَاوٗدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ باداؤد علیہ السلام کوہہا تسبیح میکردند خدای را باتفاق او و در بیان آوردہ کہ بر آن منوال کہ ذکر داؤد علیہ السلام میشنوند ذاکر کوہہا نیز شنودہ میشدند و این معجزۂ آن حضرت بود وَالطَّيْرَ و مسخر گردانیدیم مر داؤد علیہ السلام را مرغان تا در تقدیس باری او موافقت می نمودند وَكُنَّا فٰعِلِيْنَ و ہستیم ما کنندۂ مر امثال اینہا را و در قدرت ما بدیع نیست اگرچہ نزد شما عجیبی است صاحب انوار فرمود کہ یعنی تسبیح را یعنی بساعت داشتہ یعنی ہر جا داؤد رفتی کوہہا با وے روان شدے و فرو نیامدے و در قرآن مذکور نیست پس ضرورت نباشد حمل تسبیح بر سیر جمعے بر آنند کہ تسبیح طیر و جبال بلسان الحال بودہ و بر آن تقدیر چون جملہ اشیاء بہ زبان تسبیح الٰہی ناطقند پس وجہ اختصاص بداؤد علیہ السلام چہ تواند بود مومن موقن باید کہ اعتقاد کند بریں وجہ کہ کوہہا و مرغان بر موافقت داؤد بر وجہی تسبیح میگفتند

وَعَلَّمْنٰهُ صَنْعَةَ لَبُوْسٍ لَّكُمْ و بیاموختیم او را صنعت لبوس ساختن زرہ لَكُمْ برائے شما لِتُحْصِنَكُمْ تا نگاہ دارد شما را مِّنْۢ بَاْسِكُمْ از ضرر کارزار شما فَهَلْ اَنْتُمْ شٰكِرُوْنَ پس آیا ہستید شکر کنندہ

۳ کہ ہمہ سامان از ترکیب حروف و کلمات آن مفہوم میشود و این معنی از قدرت الٰہی غریب نیست نظم ہر کہ از قدرتش علم افراخت ۔ از غرائب ہر آنچہ خواست بساخت ۔ قدرتے را کہ نیست نقصانش ۔ کار با جملہ ہست آسانش ۔ وَعَلَّمْنٰهُ و بیاموختیم مر داؤد را صنعۃ لبوس ساختن زرہ لَكُمْ برائے شما لِتُحْصِنَكُمْ تا نگاہ دارد شما را مِّنْۢ بَاْسِكُمْ ۔

وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ عَاصِفَةً تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖٓ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِيْ بٰرَكْنَا

ومسخر ساختیم برای سلیمان بادِ تند و زنده میرفت بفرمان وے بسوئے زمین که برکت نهادیم

فِيْهَا ۭ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عٰلِمِيْنَ ﴿۸۱﴾ وَمِنَ الشَّيٰطِيْنِ مَنْ يَّغُوْصُوْنَ

دران یعنے شام و بودیم بهر چیز دانا و مسخر ساختیم از دیوان جماعه را که غواصی میکردند

لَهٗ وَيَعْمَلُوْنَ عَمَلًا دُوْنَ ذٰلِكَ ۚ وَكُنَّا لَهُمْ حٰفِظِيْنَ ﴿۸۲﴾ وَاَيُّوْبَ اِذْ

برای وے و میکردند کارے غیر آن و نیز بودیم ایشان را نگاه دارنده و یاد کن ایوب را چون

نَادٰى رَبَّهٗٓ اَنِّىْ مَسَّنِىَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ ﴿۸۳﴾

ندا کرد بجناب پروردگار خویش بآنکه مرا رسیده است رنج و تو مهربان ترین مهربانانے

وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ الخ ومسخر گردانیدیم برائے سلیمان علیه السلام باد را عاصفةً سخت و تند در رویدن و تندی او آن بود که تخت سلیمان را ببردی اشتی و بروزے یکماهه راه ببردی تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖٓ بود که میرفت بفرمان سلیمان علیه السلام یعنے بمشیت او وَاِلَى الْاَرْضِ بسوی زمینے الَّتِيْ بٰرَكْنَا که برکت کردیم فِيْهَا دران زمین یعنی بولایت شام و تخصیص آورده که شام شهری بود تدمر نام که دیوان برائے سلیمان علیه السلام ساخته بودند صباح از انجا بیرون آمدی و گرد عالم طواف نموده باز نماز شام باو بیرانجا آوردی و در مختار القصص آورده که بامداد از تدمر بیرون آمدی قیلوله در اصطخر فارس کردی شبانگاه ببابل رفتی و روز دیگر از بابل بیرون آمده چاشت در اصطخر بودی و شام را تبدمر باز آمدی وَكُنَّا وستیم ما بِكُلِّ شَيْءٍ عٰلِمِيْنَ بهمه چیز را دانا وَمِنَ الشَّيٰطِيْنِ و مسخر ساختیم مر سلیمان را از دیوان مَنْ يَّغُوْصُوْنَ کسانیکه غواصی کنند در دریا لَهٗ برای او وَيَعْمَلُوْنَ و بکنند عَمَلًا دُوْنَ ذٰلِكَ عمل دیگر غیر غواصی مثل بناء و سائر صناعات خَرِيْرِيه وَكُنَّا لَهُمْ و بودیم مر دیوان را حٰفِظِيْنَ نگاهدارندگان تا از فرمان سلیمان علیه السلام بیرون نروند وَاَيُّوْبَ و یاد کن ایوب را بن موص بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم علیهم السلام است حق سبحانه او را مال بسیار داده بود و خلعت نبوت پوشانیده و بولایت شبینه فرستاده مارض شام شب و روز بطاعت گذرانیدی و مراسم خیرات کما ینبغی تقدیم رسانیدی ابلیس لعین بروے حسد برده با حق تعالیٰ مناجات کرد که الٰهی بنده تو در عافیت و عیش است و مال بسیار و فرزندان بزرگوار دارد اگر او را انتزاع اموال و اولاد مبتلا سازی زود از راه تو برگردد و طریق کفران نعمت پیش آرد حق تعالیٰ فرمود نه چنین است که تو میگوئی او مارا بنده ایست پسندیده اگر هزار بار در گوزه امتحان بگدازیم بر محک اعتبار تمام عیار خواهد بود بیت چنان در عشق یکدیم که گر تیغم زند بر سر ز بروز امتحان باشم چون شمع ایستاده پا بر جائے در سیاسے را از تفاسیر آورده اند که ابلیس لعین از حق بسعادت درخواست که مرا بر مال و فرزند جسد او مسلط گردان تا حقیقت حال وی ظاهر گردد حق تعالیٰ ابلیس را بر ظاهر وے تسلط داد دیوان را بر گماشت تا باهلاک آن اشتغال نمودند و در حقائق فرموده که برین سخن در کتاب و سنت دلیلی نیست بلکه در اخبار یهود است که کعب و وهب نقل کرده اند حقیقت آنست که حق تعالیٰ اقسام محن بروی گماشت پس انواج بلا متواتر شده امواج دریائے عنا متراکم گشت القصه شتر انش بصاعقه هلاک شدند و گوسفندان بسبب سیل در گرداب فنا افتادند و زراعت برنج عاصف متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر در زیر دیوار آمدند و مردند و قروح بر جسد مبارکش ظاهر شد و متعفن گشت و دیدان دران پیدا گشتند یعنی کرمان و تومنان مرتد شده و یرا از بر و بوم و منزل که میراث پدران میکردند زدن او رحمه دختر افرائیم بن یوسف یا ماخیر دختر منشا بن یوسف در خدمت او بماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت ساعت بدین محنت مبتلا بود و شصد و سیزده سال نیز گفته اند حق تعالیٰ برائے تسلیه دل مبارک حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام و تعلیم ثبات بر تکیبائی ممالک او را ذکر کرده فرمود که یاد کن اے محمد قصه ایوب را اِذْ نَادٰى رَبَّهٗٓ چون بخواند پروردگار خود را اَنِّىْ مَسَّنِىَ الضُّرُّ بآنکه رسیده مرا رنج و سختی وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرّٰحِمِيْنَ و تو بخشنده ترین بخشندگانی مذکران میگویند که حق تعالیٰ درباره ایوب فرموده که انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب آنست چه شکایت از رنج نشان بے صبریست و جواب برین چه تقریر میکنند که از شهادت شیطان او را رنج عظیم رسید چه نزدا آمد بود که اسجدوا له فاسجدوا کل تا ازین بلا بیرون آرم ایوب علیه السلام با حق تعالیٰ از مرض و شکایت کرده نه از رنج خویش و عشرات حمیدی آورده که جمعی از آنها که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر وی خبری بودی بدین بلا مبتلا نگشتی این شماتت دل مبارک او را مجروح ساخت این سخن بزبان راند یا چنان ضعیف شده بود که بفرض نماز و عرض نیاز قیام نمیتوانست نمود که بر بین سخن تکلم نمود یا سپاه کرمان آهنگ آن زمین وے کردند و این دو عرض محل تحیر و تردد ارفوات ایشان ترسید و این کلمه گفت یا از غایت بیمارگی گیسوئے خود را بفرو خت برای وی قرق خرید و لاجرم بر بیماری مطلع شد آغاز انی مسنی الضر کرشیده و حقائق سلمی از امام جعفر صادق نقل میکنند که چهل روز وحی

۳ بوے نیاید این شکایت بجهت آن کرد و گفته اند ازان کرمان که بدن وے میخوردند یک پر ریزے زمین افتاده بزخاک گم می شد ایوب علیه السلام او را برداشته باز بجای او نهاد و چون این کار را بتکرار واقع شد چنان بگذرید که طاقت نیاورد و این کلام بزبانش جاری شد گویند هر سحری بیواسطه ملکی یا بشری از بارگاه کبریا این خطاب مستطاب با یوب علیه السلام مکرر می رسید که ای بیمار ما چگونه و ایوب بذوق و شوق این پرسش کرده بلبار ابجان می کشید و بآن بیماری خوش بود بیت گر بر سر بیمار خود آئی بعیادت ؛

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ فَكَشَفْنَا مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ وَّاٰتَيْنٰهُ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ

پس قبول کردیم دعای او را پس دور ساختیم آنچه باو بود از رنج و عطا کردیم او را فرزندان او را و مانند ایشان

مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِيْنَ ﴿۸۴﴾ وَاِسْمٰعِيْلَ وَ

همراه ایشان بسبب مهربانی از نزدیک خویش و تا پندی بود عبادت کنندگان را و یاد کن اسمعیل و

اِدْرِيْسَ وَذَا الْكِفْلِ ؕ كُلٌّ مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿۸۵﴾ وَاَدْخَلْنٰهُمْ فِيْ رَحْمَتِنَا ؕ

ادریس را و ذوالکفل را هریکے از صبر کنندگان بود و درآوردیم ایشانرا در رحمت خود.

اِنَّهُمْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿۸۶﴾ وَذَا النُّوْنِ اِذْ ذَّهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَّنْ

هر آئینه ایشان از نیکوکاران بودند و یاد کن ذوالنون را چون رفت خشم خورده پس گمان کرد که

نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادٰى فِي الظُّلُمٰتِ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ سُبْحٰنَكَ ۖ اِنِّيْ

تنگ نگیریم بروے پس ندا کرد در تاریکیها بآنکه هیچ معبود بحق نیست بجز تو پاکی تراست هر آئینه من

كُنْتُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۸۷﴾

بودم از ستمگاران

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس اجابت کردم دعائے او را فَكَشَفْنَا پس برطرف کردیم مَا بِهٖ مِنْ ضُرٍّ آنچه زیان بود او را از رنج او یعنے او را شفا دادیم و شرح آن در سورهٔ صاد خواهد آمد وَاٰتَيْنٰهُ وعطا کردیم او را اَهْلَهٗ فرزندان وی که یعنے همه ایشان را زنده گردانیدیم وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ وماننده ایشان با ایشان یعنی هفت پسر و سه دختر دیگر شبیه بایشان چنانکه از ابن عباس رضی الله عنه مروی است که او را در امر اضاعت بوی داد و ابری بر سر خرمن او فرستاد تا ملخ زرین بر وی ببارید در احقاف آورده که سه شبانروز در حوالی سرای او ببارید رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا این کار را بنسبت ایوب علیه السلام کردیم برای ایصال رحمت انعامی از نزدیک با و وَذِكْرٰى لِلْعٰبِدِيْنَ و پندی برای پرستندگان تا صبر کنند چنانچه او کرد و جزا یابند چنانچه او یافت نظم هر که او در راه حق صابر بود بر مراد دل خویشتن قادر بود ۔ صبر باید تا شود یک سو حرج ۔ زانکه گفت الصبر مفتاح الفرج وَاِسْمٰعِيْلَ وَاِدْرِيْسَ ویاد کن اسمعیل و ادریس را وَذَا الْكِفْلِ وخداوند نصیب را الیاس است یا یوشع یا زکریا و وجه تسمیه آنکه از خدای بهره مند بود و گفته اند که کفل بمعنے منصف است یعنی عمل او دو برابر انبیائی زمان او بوده و کفل بمعنے ضمانت نیز هست در مختار آورده که الیسع از الیاس علیه السلام متکفل شد که با مردمان قیام نماید بعد از ذهاب وی بدین جهت ذوالکفل لقب یافت و امام محی السنه و صاحب تبیان آورده اند که پیکی از انبیائی بنی اسرائیل وحی آمد که من میخواهم که روح ترا قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرض کن که هر که پابند شود آنرا که شب نماز گزارد و فتور نورزد و روز روزه دارد و افطار نکند میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد تو پادشاهی خود بدو تسلیم کن بعد ازان که آن پیغمبر این سخن بر بنی اسرائیل ظاهر کرد جوانی از میان قوم برخاست و گفت انا اتکفل لک بهذا پیغمبر ملک بدو تسلیم کرد او بوعده وفا نمود و خلعت پیغمبری یافت و حق تعالی او را ذوالکفل خواند کُلٌّ همه این پیغمبران که اسمعیل و ادریس و ذوالکفل اند مِّنَ الصّٰبِرِيْنَ از صبر کنندگان بودند بر مشقت تکلیف یا بر شدائد زمان اسمعیل علیه السلام براقامت مکه که وادی غیر ذی زرع بود فرمود و ادریس علیه السلام روزگاری دراز بر بلای قوم صبر کرد و بر ایمان نیاوردند و ذوالکفل علیه السلام تنگیهائی نمود بر آنچه متکفل آن شده بود وَاَدْخَلْنٰهُمْ در آوردیم ایشان را فِيْ رَحْمَتِنَا در بخشائش ما که نبوت است و نعمت آخرت اِنَّهُمْ بدرستیکه ایشان مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ از ستودگان و فرمان بردگان وَذَا النُّوْنِ ویاد کن صاحب ماهی یعنی یونس علیه السلام اِذْ ذَّهَبَ چون برفت مُغَاضِبًا خشمناک بر قوم خود که دعوت وی قبول نکردند و چند قدس سره فرمود که بر نفس خود خشم گرفت در فتن چه امر الٰهی بر فتن او صادر نشده بود و گفته اند که ایشان را وعدهٔ عذاب داده بود چون میعاد در رسید و عذاب دیر تر می آمد پنداشت که او را دروغگوی خواهند دانست از میان امت بیرون رفت

فَظَنَّ پس گمان کرد یعنے از وی فعل کسے صادر شد که گمان می برد اَنْ لَّنْ نَّقْدِرَ آنکه تنگ نخواهیم ساخت عَلَيْهِ بروی راه رفتن را پس او را به بحر در آوردیم و در شکم ماهی بزندان کردیم فَنَادٰى پس ندا کرد فِي الظُّلُمٰتِ در تاریکیها یعنی در ظلمت بحر و بطن ماهی و تاریکی شب پنداشت اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّآ اَنْتَ بآنکه گفت هیچ معبود نیست مگر تو سُبْحٰنَكَ پاکی تو را انکه در پیچیدن

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَنَجَّيْنٰهُ مِنَ الْغَمِّ ؕ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۸۸﴾ وَزَكَرِيَّآ

پس قبول کردیم دعائے اورا و نجات دادیمش از غم و همچنین ما نجات میدهیم مسلمانان را و یاد کن زکریارا

اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ رَبِّ لَا تَذَرْنِيْ فَرْدًا وَّاَنْتَ خَيْرُ الْوٰرِثِيْنَ ﴿۸۹﴾ فَاسْتَجَبْنَا

چون ندا کرد بجناب پروردگار خود ای پروردگار من مگذار مرا تنها و تو بهترین وارثانی پس قبول کردیم دعائے

لَهٗ وَوَهَبْنَا لَهٗ يَحْيٰى وَاَصْلَحْنَا لَهٗ زَوْجَهٗ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا يُسٰرِعُوْنَ فِي

اورا و بخشیدیم اورا یحییٰ و نیکو ساختیم برای او زن اورا هرآئینه این پیغمبران شتابی میکردند در

الْخَيْرٰتِ وَيَدْعُوْنَنَا رَغَبًا وَّرَهَبًا ؕ وَكَانُوْا لَنَا خٰشِعِيْنَ ﴿۹۰﴾ وَالَّتِيْٓ

در نیکیها و می خواندند مارا بتوقع و خوف و بودند برای ما نیازمند و یاد کن

اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيْهَا مِنْ رُّوْحِنَا وَجَعَلْنٰهَا وَابْنَهَآ اٰيَةً

زنے را که بعفت نگهداشت شرمگاه خود را پس دمیدیم در آن روح خود را و ساختیم اورا و پسر اورا نشانه برائے

لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿۹۱﴾ اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ۖ وَّاَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوْنِ ﴿۹۲﴾

عالمها گفتیم هرآئینه اینست ملت شما ملت یکست و من پروردگار شمائم پس عبادت من کنید

فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ پس ما اجابت کردیم مر دعای اورا وَنَجَّيْنٰهُ و برانیدیم اورا مِنَ الْغَمِّ از غم دریا و انتقام حوت یعنی ماهی را فرمان دادیم تا اورا از شکم خود بیرون افگند برساحل دریا وَكَذٰلِكَ و همچنانکه اورا از غم نجات دادیم نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ میرانیم و نجات میدهیم گرویدگان را و قصهٔ ماهی و دریا در سورهٔ صافات بتفصیل می آید وَزَكَرِيَّآ و یاد کن زکریا بن آذر علیه السلام اِذْ نَادٰى رَبَّهٗ چون بخواند پروردگار خود را و گفت رَبِّ لَا تَذَرْنِيْ فَرْدًا ای آفریدگار من مگذار مرا فرد تنها یعنی بے فرزندی که از من میراث برد وَّاَنْتَ خَيْرُ الْوٰرِثِيْنَ و تو بهتر وارثانی پس اگر مرا وارث ندهی باک ندارم فَاسْتَجَبْنَا لَهٗ وَوَهَبْنَا لَهٗ يَحْيٰى پس قبول کردیم ما مر دعای اورا و بخشیدیم مر اورا یحییٰ پسرکه بدوزنده شد معالم دین وَاَصْلَحْنَا لَهٗ و بصلاح آوردیم برائے او زَوْجَهٗ زن او ایشاع بنت عمران را برای ولادت بعد از عقر او و گفته اند اورا خوشخوی گردانیدیم برائے زکریا بعد از انکه بسی الخلق بود اِنَّهُمْ بدرستیکه این پیغمبران که مذکور شدند كَانُوْا يُسٰرِعُوْنَ بودند که می شتافتند فِي الْخَيْرٰتِ در نیکوئیها وَيَدْعُوْنَنَا و می خواندند مارا رَغَبًا از روی رغبت بثواب وَّرَهَبًا واز جهت ترس از عذاب وَكَانُوْا لَنَا و بودند مارا خٰشِعِيْنَ فروتنان و فرمان پذیران و نیازمندان محققان گویند که نیاز برائی او باید و ناز بدو شاید در کشف الاسرار آورده که هر که نیاز بر بر د تو انگرش سازد و هر که ناز بدو کند عزیزش گرداند بیان نیاز وَكَانُوْا لَنَا خٰشِعِيْنَ نشان نازمن مشکے و ربالعرش معبودے بیت گدای میکدام لیک وقت مستی بین ۔ که ناز بر فلک و حکم بر ستاره کنم وَالَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ و یاد کن آن زنی را که نگاه داشت فَرْجَهَا فرج خود را از حلال و حرام مراد مریم بنت عمران است که خود را پاکیزه داشت و دست هیچ کس بر دامن عفت وی نرسید فَنَفَخْنَا پس دمیدیم یعنے جبرئیل را فرمودیم تا بدمید فِيْهَا در پیراهن او یا دردن او مِنْ رُّوْحِنَا از روحے که آن بامر ما مستحصل سخن آنکه جاری گردانیدیم در وے روح مسیح وَجَعَلْنٰهَا و گردانیدیم قصهٔ وے را وَابْنَهَآ و خبر پسر وی عیسیٰ را اٰيَةً حجتے و علامتے لِّلْعٰلَمِيْنَ مر عالمیان را یعنے چون تامل کنند بر ایشان روشن شود که ظهور پسر بے پدر از تبول عذرا بمجرد نفخه دلالت بر قدرت صانع حکیم قدیم جل ذکره دارد اِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ بدرستیکه این ملت توحید دین اسلام که واجب است شما را استقامت بر آن اُمَّةً وَّاحِدَةً ملتی است یگانه یعنے اختلافی نیست دران بلکه همه انبیا بر آن بوده اند و در اصل توحید هم متفق اند وَاَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شمائم فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستید نه غیر مرا ۔

وَتَقَطَّعُوْٓا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ ۭ كُلٌّ اِلَيْنَا رٰجِعُوْنَ ۝۹۳ فَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ

و متفرق شدند امتها در کار خود درمیان خویش هر یک بسوی ما رجوع کنندگانند پس هر که بکند از جنس کارهای شایسته

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهٖ ۚ وَاِنَّا لَهٗ كٰتِبُوْنَ ۝۹۴ وَحَرٰمٌ عَلٰي قَرْيَةٍ

و او مومن باشد پس ناقبولی نبود سعی او را و ما آینده برای او می نویسیم و محال است بر هر دیهی

اَهْلَكْنٰهَآ اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ۝۹۵ حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ يَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ وَهُمْ

که هلاک کردیم او را آنکه باز گردند یعنی بدنیا تا وقتیکه گشاده شود قید یاجوج و ماجوج و ایشان

مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ يَّنْسِلُوْنَ ۝۹۶ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ

از هر بلندی بشتابند و نزدیک برسد وعده راست پس ناگهان حال اینست بالا دوخته شود

اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۭ يٰوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِيْ غَفْلَةٍ مِّنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا

چشم کافران گویند وای بر ما هر آینه در غفلت بودیم ازین حال بلکه بودیم

ظٰلِمِيْنَ ۝۹۷

ستمگار

وَتَقَطَّعُوْٓا و ببرید ندام ماضیه اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ کار دین خود را درمیان خود یعنے فرقه فرقه شدند چون یهود و نصاری و هر یک تکفیر دیگر میکردند كُلٌّ جمله این فرقها اِلَيْنَا رٰجِعُوْنَ بسوی ما باز گردندگانند و ما ایشان را زاجر خواهیم داد فَمَنْ يَّعْمَلْ پس هر که بکند مِنَ الصّٰلِحٰتِ از عملهای پسندیده وَهُوَ مُؤْمِنٌ و حال آنکه او گرویده باشد بخدای و رسول فَلَا كُفْرَانَ پس ناسپاسی نیست لِسَعْيِهٖ مر شتافتن او را بالعمل یعنے ضائع نسازیم کردار او را وَاِنَّا لَهٗ و ما سعی او را كٰتِبُوْنَ نویسنده لیم یعنی اثبات کننده در صحیفه اعمال او مراد آنست که کار او بهیچ وجه ضائع نخواهد بود بیت مزد کار نیکوان ضایع نباشد نزد حق ۔ لا یضیع اللہ فی الدارین اجر المحسنین ۔ وَحَرٰمٌ محال است عَلٰي قَرْيَةٍ بر هر دیهی ممتنع است بر اهل دیهے کہ ما اَهْلَكْنٰهَآ هلاک کردیم ایشان را اَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ آنکه ایشان باز نگردند بدنیا یعنے حرام است بر هلاک شدگان که بدنیا رجوع کنند بجهت تلافی اعمال و تدارک احوال و بعضی علما بر اصلی خود اند نه زاید گویند معنی آیت این است که ممتنع است بر امکان و نشاید که رجوع ننمایند بمحشر برای حساب بلکه بیایند و محاسب شوند و قول اول اشهر است که ایشان را رجوع بدین عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ تا وقتیکه گشاده شود یَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ یعنے تا قیام قیامت که فتح سد یاجوج و ماجوج علامت اول اشهر است که ایشان را رجوع بدین عالم نباشد و در قبور معذب باشند حَتّٰٓى اِذَا فُتِحَتْ تا وقتیکه گشاده شود یَاْجُوْجُ وَمَاْجُوْجُ یعنے تا قیام قیامت که فتح سد یاجوج و ماجوج علامت آنست وَهُمْ و یاجوج و ماجوج مِّنْ كُلِّ حَدَبٍ از هر بلندی يَّنْسِلُوْنَ می شتابند و میدوند تا همه عالم را فروگیرند و آبهای تمام دریا را بیاشامند و از خشک و تر هر چه یابند بخورند صاحب معتمد در ذکر علامات قیامت آورده که بعد از هلاک شدن دجال و اتباع او و بر بست عیسی علیه السلام خروج یاجوج و ماجوج باشد و گشاده شدن سد ایشان و تحصن عیسی علیه السلام با مومنان بکوه طور و در بعضی احادیث وارد شده که بروند تا جبل الخمر که کوه بیت المقدس است و گویند اهل زمین را کشتیم بیائید تا بکشیم هر چه در آسمان است تا تیر ها بطرف آسمان افگنند و خون آلوده فرود آید و کار بر عیسی علیه السلام و اصحاب او دشوار شود و دعا کنند و حق تعالی بیکدفعه همه را هلاک کند وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ و نزدیک رسید وعده راست که وقوع قیامت است فَاِذَا هِيَ پس ناگاه قصه آن است که باشد دران شَاخِصَةٌ خیره و باز مانده از هول رستخیز اَبْصَارُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا دیده های آنانکه بگرویدند و ایشان میگویند يٰوَيْلَنَا ای وای بر ما قَدْ كُنَّا بدرستیکه بودیم ما در دنیا فِيْ غَفْلَةٍ در بے خبری مِّنْ هٰذَا ازین روز و ازین حال بَلْ كُنَّا بلکه بودیم ما ظٰلِمِيْنَ ستمگاران بر نفس خود که سخن پیغمبران نشنیدیم و در مکابره و عناد افزودیم ۔

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿۹۸﴾

ہر آئینہ شما و آنچہ می پرستید بجز خدا یعنے بتان آتش انگیز دوزخ باشید شما بر وے حاضر شوید

لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۹﴾ لَهُمْ فِيهَا

اگر می بودند اینہا خدایان حاضر نمی گشتند بر دوزخ و ہمہ ایشان آنجا جاوید باشند ایشان را آنجا

زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿۱۰۰﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ

نالہ باشد و ایشان آنجا نشنوند ہر آئینہ آنانکہ سابقاً مقرر شد برای ایشان از جانب ما نیکوئی

أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا ۖ وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ

آنجماعہ از دوزخ دور کردہ شوند نشنوند آواز دوزخ را و ایشان در آنچہ خواہد

أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ

نفس ایشان جاوید ماند اندوہگین نسازد ایشانرا آن ترس بزرگ و پیش آیند ایشانرا فرشتگان

هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۱۰۳﴾

گویند ایشان است آن روز کہ شمارا وعدہ دادہ می شد

إِنَّكُمْ بدرستیکہ شما ای مشرکان وَمَا تَعْبُدُونَ و آنچہ می پرستید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای از بتان و دیوان حَصَبُ جَهَنَّمَ آتش انگیز دوزخ اید أَنْتُمْ لَهَا شما با بتان در دوزخ وَارِدُونَ گذرندگان و در رونده آیندگانید و در بتیان گفتہ کہ حکمت در ایراد بتان بدوزخ زیادت تعذیب بت پرستان است چہ بدانہا آتش افروختہ تر گردد و احتراق ایشان بیفزاید و دیگر تسفیہ ایشانست چہ آنہا را پرستیدند کہ حالا با ایشان در آتشند لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ اگر بودندی آن بتان آلِهَةً خدایان چنانکہ گمان می بردند مَا وَرَدُوهَا در نیامدندی بدوزخ چہ خدای معذب باشد نه معذب وَكُلٌّ و ہمہ بتان و بت پرستان فِيهَا در دوزخ خَالِدُونَ جاوید ماندگانند کہ ایشان را ازان خلاصی نیست لَهُمْ ایشان راست فِيهَا در دوزخ زَفِيرٌ نالہ زار وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آتش لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند سخنے کہ بدان شاد شوند آورده اند کہ چون آیت انکم و ما تعبدون من دون اللہ نازل شد آتش غضب در مشرکان عرب افتاد و ابن الزبعری ایشانرا چون پریشان دید گفت غم مخورید و اضطراب مکنید تا من با محمد مباحثہ کنم پس گفت ای محمد قد خصمتک و رب الکعبۃ آیا میگوئی ہر چہ ما دون اللہ می پرستند ہمہ در دوزخ خواہند بود حال آنست کہ عزیر و عیسے و ملائکہ معبود یہود و نصاری و بنو ملیح اند ہر گاہ این معبودان حصب جہنم باشند گو بتان ما نیز باشند آیت آمد کہ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ بدرستیکہ آنانکہ پیشی گرفتہ برای ایشان مِنَّا الْحُسْنَىٰ از ما سابقہ نیکو کہ سعادت است و توفیق طاعت یا بشارت بجنت و آن عزیر و عیسی و ملائکہ اند علیہم السلام أُولَٰئِكَ آن گروہ کہ بسابقہ عنایت مخصوص اند عَنْهَا مُبْعَدُونَ از دوزخ دور شدگانند صاحب بحر فرموده است کہ سبق عنایت در بدایت موجب ظہور ولایت است در نہایت بلیت ہر تخم کہ در ازل بکشتند نہان نه در مزرعہ آباد بروید لبیان لَا يَسْمَعُونَ نمی شنوند آن دور شدگان از دوزخ حَسِيسَهَا آواز آتش را ہم بجہت آنکہ ایشان در اعلی علیین اند و دوزخ در اسفل السافلین وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ ایشان در آنچہ آرزو برند أَنْفُسُهُمْ دلہای ایشان خَالِدُونَ جاوید باشند یعنی مشتہیات خود را دایم می یابند لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ اندوہگین نسیگرداند ایشان را فزع اکبر یعنے قول ملائکہ کہ گویند لا بشری چہ ایشان آن کلمہ نخواہند شنید تا وقتے کہ گویند وامتازوا الیوم و ایشان ملول نخواہند شد چہ بجانب دست راست متوجہ بہشت خواہند بود و گفتہ اند فزع اکبر وقتی باشد کہ موت را بصورت کبشی املح بر بلندی بدارند و بکشند و این ندا برآید کہ یا اہل النار لکم خلود و لا موت و یا اہل الجنۃ لکم خلود و لا موت دوزخیان فزع کنند و بہشتیان با فرح گذرانند وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ و پیش آیند ایشان را فرشتگان وقت بیرون آمدن از قبور و گویند هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي این روزی است کہ در دنیا كُنْتُمْ تُوعَدُونَ بودید کہ بدین وعده داده می شدید یعنے این است روز ثواب و کرامت شما عابدان را گویند این بود سزای شما است عارفان را خطاب آرند کہ این بود تماشائی شما است نظم نیک مردان را نعیم اندر نعیم عشق بازان را لقا اندر لقا

حضرت آنہا را مخاطب می سازد و بہ ہر دو فریق خطاب می کند

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ

روزیکہ بپیچیم آسمان را مانند بپیچیدن طومار وقت نوشتن نامہا چنانکہ آغاز دیدیم اول آفرینش را

نُّعِيدُهُ ۚ وَعْدًا عَلَيْنَا ۚ إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن

دیگر بار کنیم آفرینش وعدہ لازم برما ہر آئینہ ما کنندہ ایم وہر آئینہ نوشتیم در زبور

بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا

بعد از توریت کہ زمین وارث آن شوند بندگان شائستہ ما ہر آئینہ در آنچہ

لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

گفتہ شد کفایت است گروہ عابدان را و نفرستادیم ترا مگر از روی مہربانی برعالمیان

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾

بگو جز این نیست کہ وحی فرستادہ میشود بسوئے من کہ معبود شما خدائے یکتا است پس آیا گردن نہندہ ہستید

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۖ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم

پس اگر اعراض کنند بگو خبردار ساختم شما را بر وجہے کہ ہمہ برابر باشید ونمیدانم کہ نزدیک است یا

بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾

دور است آنچہ وعدہ داده میشوید

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ یاد کن روزے را کہ طی کنیم و در ہم بپیچیم آسمان را كَطَيِّ السِّجِلِّ ہمچوں پیچیدن طومار لِلْكُتُبِ برای کتابت و مخصص بجمع میخواند یعنے ہمچوں طے کردن سجل را بر نوشتہا و سجل نام کاتب حضرت رسالت پناہ علیہ السلام بوده و گویند کہ ملکی است کہ چون کراماً کاتبین نامہائے اعمال بوے سپارند او در ہم بپیچد كَمَا بَدَأْنَا آنہم چنانکہ آغاز کردیم أَوَّلَ خَلْقٍ نخست بار آفریدن را بی مادہ و مددی نُّعِيدُهُ باز گردانیم آنرا کہ آفریده ایم اعاده مثل ابدا باشد در ایجاد از عدم و ہر دو نزد قدرت ما آسان است وَعْدًا وعده دادیم باعاده وعده دادنی عَلَيْنَا برما است و فکر دان بدان إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ بدرستیکہ ما کنندگانیم بے شبہ یعنے چنانچہ اول بوجود آوردیم برائے معرفت و دیگر باره موجود خواہیم ساخت برائی مکافات وَلَقَدْ كَتَبْنَا و بدرستیکہ نوشتیم ما فِي الزَّبُورِ در کتابے او در مِن بَعْدِ الذِّكْرِ از پس توریت یعنے بعد از آنکہ در توریت نوشته بودیم در زبور نیز ثبت کردیم أَنَّ الْأَرْضَ آنکہ زمین بہشت يَرِثُهَا میراث گیرند آنرا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ بندگان ستوده من یعنے امت محمد علیہ السلام و گفته اند عامه مومنان إِنَّ فِي هَٰذَا بدرستیکہ درین کہ یاد کردیم از اخبار و مواعظ و مواعید لَبَلَاغًا ہر آئینہ کفایت است لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ مرگروہ پرستندگان را مراد امت حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام اند کہ خبر و موعظہ قرآن ایشان را بسنده است در رسیدن بمطلوب وَمَا أَرْسَلْنَاكَ و نفرستادیم ترا ای محمد إِلَّا رَحْمَةً مگر بخشایشے لِّلْعَالَمِينَ مر عالمیان را حضرت رسول علیہ الصلوٰۃ والسلام رحمت است مر مومنان را کہ بدو راه یافتند انما از رحمت مہلة و رحمت است مر کافران را کہ بسبب وی از عذاب استیصال ایمن بودند ما کان اللہ لیعذبہم وانت فیہم و کشفنا لاسرار آورده کہ از رحمت وی بود کہ امت را در ہیچ مقام فراموش نکرد اگر در مکہ معظمہ و اگر در مدینہ طیبہ و اگر در مسجد مکرم و اگر در حجره طاہره ہمچنین بذروه عرش و مقام قاب قوسین یاد فرمود کہ السلام علینا و علی عباد اللہ الصالحین فرا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید امتی امتی تنظم عاصیان مجرمگنه در دامن آخر زمان و دست در دامان آن دادار

ف ۳ و بیان مرکاستین ۴ نا امید از حضرت بالقدرت توان شدن ۵ چون تو نبی در ہر دو عالم رحمت للعالمین ۶ قل بگو ای محمد مر کافران را إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ جز این نیست کہ وحی فرستادہ میشود بسوئے من أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ آنکہ جز این نیست کہ خدای شما اللہ وَاحِدٌ خدای یگانه است یعنی فَهَلْ أَنتُم پس آیا ہستید شما مُّسْلِمُونَ گردن نہادگان مقتضی وحی فَإِن تَوَلَّوْا پس اگر برگردند از توحید نبذ

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿۱۱۰﴾ وَإِنْ أَدْرِي

ہر آئینہ خدا میداند آشکارا از سخن و میداند آنچہ پنہان میکنید و نمی دانم شاید تاخیر موعود

لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿۱۱۱﴾ قَالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ ط

ابتلا باشد شمارا و بہرہ مندی باشد تا مدتی پیغامبر گفت ای پروردگار من حکم کن براستی

وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿۱۱۲﴾ ع

و پروردگار ما بخشاینده است ازوی مدد طلب کرده میشود برآنچہ بیان می کنید

سُورَةُ الْحَجِّ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَسَبْعُونَ آيَةً وَعَشْرُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مہربان

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾

اے مردمان بترسید از پروردگار خویش ہر آئینہ زلزلہ کہ نزدیک قیامت باشد چیزے بزرگ است

إِنَّهُ بدرستیکہ خدائے يَعْلَمُ الْجَهْرَ میداند آشکارا مِنَ الْقَوْلِ از سخن کافران در طعن اسلام وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ و میداند آنچہ می پوشند از حسد بر پیغمبر و حقد بر مسلمانان وَإِنْ أَدْرِي و نمیدانم لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ شاید کہ تاخیر آن موعود یا دیر رسیدن مکافات اعمال شما باشد آزمایشے باشد لَّكُمْ مر شما را یعنے بطریق استدراج در تاخیری انداز د وَمَتَاعٌ و شاید کہ برخورداری بود شما را إِلَىٰ حِينٍ تا ہنگامی کہ اجل مقدر برسد قَالَ رَبِّ احْكُمْ بگوای آفریدگار من حکم کن وحفص قال میخواند یعنے گفت پیغمبر کہ ای پروردگار من حکم فرمای میان من و اہل مکہ بِالْحَقِّ براستی وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ و پروردگار ما بسیار رحمت است بر آفریدگان خود الْمُسْتَعَانُ یاری خواستہ شدہ یعنے یاری از و خواہند عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ برآنچہ شما صفت میکنید و میگوئید کہ عذاب موعود اگر حق است چرا بما فرود نمی آید یا رایت سلام و مبدم نگونسار خواہد شد یعنی شما سخنان ناسزا میگوئید و ما از خدای بر رد آن یاری میخواہم و امیدواری معونت از حضرت او داریم بیت مرا خویش زدرگاہ بادشاہی خواہ ✤ کہ ہیچکس نشود نا امید از ان درگاہ ✤ سورۃ الحج مکیۃ وھی ثمان وسبعون اٰیۃ وعشر رکوعات بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب باعامہ مکلفان است کہ میگوید اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از عذاب پروردگار شما إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ بدرستیکہ جنبانیدن قیامت مر زمین را شَيْءٌ عَظِيمٌ چیزے بزرگ است و پر ہول استناد تحریک بساعت مجاز است و این زلزلہ از علامات قیامت باشد و قبل از طلوع شمس از مغرب و قوع یابد و در زاد المسیر آوردہ کہ قبل از نفخہ اولے زمین متزلزل شود و ندا از آسمان برسد کہ یا ایہا الناس اتی امر اللہ فزع عظیم در خلائق پدید آید بیت در طبقات زمین افگندیم ✤ زلزلۃ الساعۃ شیء عظیم ✤

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّآ أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ

روزیکه ببینید آن را غافل شود هر شیر دهنده از طفلی که شیر میدهدش و بنهد هر زن

حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ وَلَٰكِنَّ

بار دار بارشکم خودرا و ببینی مردمان را مست شده نیستند مست ولیکن

عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ

عذاب خدا سخت است و از مردمان کسی هست که گفتگو میکند در شان خدا بغیر دانش و پیروی می نماید

كُلَّ شَيْطَٰنٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ

هر شیطان متمردی را که در قضائے الٰہی نوشته شده است بروی که هر که دوستداری او کند پس وی گمراه کندش و

يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٤﴾ يَٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ

راه نمایدش بسوئے عذاب آتش ای مردمان اگر در شک اید از

الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَٰكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

رستخیز پس هر آینه ما آفریدیم شمارا از خاک باز از نطفه باز از خون بسته باز

مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ ۚ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ

از گوشت پاره صورت داده و غیر صورت داده میگوئیم تا واضح سازیم برائے شما و قرار میدهیم در رحمها

يَوْمَ تَرَوْنَهَا روزے که ببینید آن زلزله را تَذْهَلُ غافل شود و فراموش کند از هیبت آن روز كُلُّ مُرْضِعَةٍ هر شیر دهنده عَمَّآ أَرْضَعَتْ از آن فرزند که میراشیر میدهد با وجود مهربانی مرضعه بر رضیع وَتَضَعُ وبنهد كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ هر زنے که خداوند حمل بود یعنے بیفگند هر زنی بار دار حَمْلَهَا فرزند خود را وَتَرَى النَّاسَ وبینی مردمان را از غایت دهشت در آن روز سُكَٰرَىٰ مستان یعنی مانند مستان عقل متمیز از ایشان زائل شده وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ ونباشند ایشان مستان بحقیقت زیرا که زوال عقل از خوف وحیرت در سکر نباشد واگرچه در رای العین مانند سکر نماید پس ایشان بتحقیق مست نباشند وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ولیکن عذاب خدا تعالی السخت است از هول آن مدهوش نمایند وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان مَن يُجَٰدِلُ کس هست که جدال کند فِي اللَّهِ در کتاب خدائی چون نضر بن حارث که میگوید ان هذا الا اساطیر الاولین یا بحث کند در قدرت حق تعالے چون أبی ابن خلف که انکار می نماید حشر را بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی ومعرفتے وبے برہانی وحجتے وَيَتَّبِعُ وپیروی کند در مجادله یا در عامهٔ اعمال خود كُلَّ شَيْطَٰنٍ هر دیو مَّرِيدٍ سرکش گمراه را که در ازل كُتِبَ عَلَيْهِ نوشته شده است بران در لوح محفوظ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ آنکه هر کس که او را دوست دارد ومتابعت کند فَأَنَّهُ پس بدرستیکه آن دیو يُضِلُّهُ گمراه گرداند تابع خود را وَيَهْدِيهِ وراه نماید او را إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ بسوی عذاب آتش سوزان یعنے دوست خود را برآن کار دارد که مکافات آن دوزخ بود در آخرت فرمود که ضمیر علیه راجع بمجادل است یعنے حکم کرده خدائی برآن جدال کننده که هر که بر پے آن رود بدوزخ رسد يَٰٓأَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان خطاب بالکفار است منکران حشر را میگوید إِن كُنتُمْ اگر هستید شما فِي رَيْبٍ در شک مِّنَ الْبَعْثِ از برانگیختن خلق ومیگوید اعاده ممکن ومقدور نیست آخر نظر کنید در اول حال خود فَإِنَّا پس بدرستیکه ما خَلَقْنَٰكُم آفریدیم پدر شما را مِّن تُرَابٍ از خاک شما فرع او ید ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ پس آفریدیم شما را از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از مقدارے خون بسته ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ پس از هم

* که بر چه قادر است بر دیگر هم قول آن معتزله که گویند خدا قادر است بر ظلم و قبیح و قول آن فلاسفه که گویند خدا قادر است بر ایجاد ما لا یتناهی در ازمنه و امکنه و قول آن طبیعیین که گویند خدا قادر است بر ایجاد ما لا یتناهی در اجسام و در جسمها

م قطعه گوشت بمقدار آنکه بخایند مُّخَلَّقَةٍ تمام خلقت که در وهیچ عیبے ونقصے نبود وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ وناتمام که در بعضے اجزائی وی نقصانے باشد یا مصور ودیگر مصوره ودر وسط آورده که این مضغه در سقط است که بیفتد بعضے از مصور وبعضے تمام صورت یافته ملخص کلام آنست که شما را منتقل ساختیم از حالے بحالے لِنُبَيِّنَ لَكُمْ تا بیان کنیم برای شما ابتدائی آفرینش شما تا استدلال کنید از مبدا بر معاد وتامل نمایید *

مَا نَشَآءُ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ۚ وَمِنْكُمْ

چیزے را کہ خواہیم تا میعادے معین باز بیرون می آریم شما را کودکے شیرہ باز تربیت می کنیم تا برسید نہایت جوانی خود و از شما کسے بود

مَّنْ يُّتَوَفّٰى وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ اِلٰٓى اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْۢ بَعْدِ

کہ قبض ارواح او کردہ آید و از شما کسے بود کہ باز گردانیدہ شود بسوی بدترین عمر تا نداند چیزے را بعد از انکہ

عِلْمٍ شَيْـًٔا ۭ وَتَرَى الْاَرْضَ هَامِدَةً فَاِذَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاۗءَ اهْتَزَّتْ

میدانست و می بینی زمین را خشک شدہ پس وقتیکہ فرو فرستادیم بر آن آب را جنبش کند

وَرَبَتْ وَاَنْۢبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍۢ بَهِيْجٍ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّهٗ

و بیفزاید و برویاند از ہر قسم رونق را این ہمہ بسبب آنست کہ اللہ ہو ثابت و آنکہ وی

يُحْيِ الْمَوْتٰى وَاَنَّهٗ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ لَّا

زندہ میکند مردگان را و آنکہ وی بر ہمہ چیز توانا است و آنکہ قیامت آمدنی است

رَيْبَ فِيْهَا ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ ۝

شک نیست در آن و آنکہ خدا برانگیزد آنان را کہ در گور باشند

مَا نَشَآءُ آنچہ خواہیم کہ قرار دہیم یعنے سقط نشود و در رحم بماند اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتی نامبردہ کہ زمان وضع است ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا پس بیرون آریم شما را از بطون امہات طفلے کہ از غایت ضعف با مور خود قیام تواند نمود ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا پس تربیت کنیم شما را تا برسید اَشُدَّكُمْ بکمال قوت و جمال فہم و خرد کہ میان سی و چہل سالگی است وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى و از شما باشد کہ متوفی گردد نزدیک بلوغ باشد یا قبل ازان وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّرَدُّ و بعضے از شما بود کہ رد کردہ شود اِلٰٓى اَرْذَلِ الْعُمُرِ بفرودترین زندگانی کہ سن خرافت است لِكَيْلَا يَعْلَمَ تا نداند مِنْۢ بَعْدِ عِلْمٍ پس از دانستن شَيْـًٔا چیزے را یعنے بحالت کودکی باز گردد و ہر چہ دانستہ باشد فراموش کند و عود آدمی از نہایت بہ بدایت اشارتی است بآنکہ قدرت کاملہ عجز ندارد از اعادہ چنانچہ از ابداء نداشت پس دیگر بار بجہت استدلال بر بعثت میفرماید کہ وَتَرَى الْاَرْضَ و می بینی ای آدمی زمین را هَامِدَةً خشک و بی رونق چون مردہ فَاِذَآ اَنْزَلْنَا پس چون فرو فرستیم ما از بر عَلَيْهَا الْمَاۗءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ جنبش کند آن زمین بگیاہ وَرَبَتْ و بیفزاید و برومد وَاَنْۢبَتَتْ و برویاند مِنْ كُلِّ زَوْجٍۢ از ہر صنفے از نباتات بَهِيْجٍ تازہ تر و نیکوتر و بہجت افزائی پس قادری کہ زمین مردہ را بآبی زندہ میسازد تواناست بر آنکہ اجزائی موتی را جمع ساختہ بہمان حال کہ بودہ اند باز برد نظم آنکہ بی دانہ نہال افراخت ؛ دانہ را ہم شجر تواند ساخت ؛ کردہ نابود را بقدرت بود چہ عجب گر دہد بعد بودہ وجود ذٰلِكَ آنچہ گفتہ شد از آفرینش انسان در اطوار مختلفہ و تحویل ایشان باحوال متنوعہ و احیاء زمین بعد از موت بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است کہ خدا تعالے هُوَ الْحَقُّ او ثابت است در ذات خود و مستحق صفات کمال است وَاَنَّهٗ و بجہت آنست کہ او يُحْيِ الْمَوْتٰى زندہ میگرداند مردگان را اگر نہ نطفہ مردہ و زمین خشک شدہ را زندہ و تازہ نساختی وَاَنَّهٗ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و برائے آنست کہ او بر ہمہ چیز ہا قادر و تواناست چہ قدرت از صفات ذاتیہ است و نسبت او با ہمہ مقدورات متساوی پس چون مشاہدہ قدرت بر احیائی بعضے از اموات دلالت کرد لازم آمد اقتدار او بر احیاء ہمہ اموات وَّاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِيَةٌ و ایراد این دلائل برای آنست تا بدانند کہ قیامت آمدنی است لَا رَيْبَ ہیچ شکے نیست فِيْهَا در آمدن او وَاَنَّ اللّٰهَ و بدانند آن نیز کہ خدا تعالے يَبْعَثُ برمی انگیزد مَنْ فِي الْقُبُوْرِ کسانرا کہ در گور اند بمقتضای وعدۂ خود تا ایشان را حساب کند و جزا دہد ؛

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ

واز مردمان کسے ہست کہ گفتگو کند درشانِ خدا بغیر دانش و بغیر ہدایت و بغیر کتاب

مُّنِيْرٍ ۝ ثَانِيَ عِطْفِهٖ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۭ لَهٗ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَّ

روشن پیچنده صفحه گردن خود را تا گمراه کند از راه خدا اوراست در دنیا رسوائی و

نُذِيْقُهٗ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَذَابَ الْحَرِيْقِ ۝ ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدٰكَ وَ

بچشانیم اورا روز قیامت عذاب سوختن این بسبب آنست که پیش فرستاد دست تو و

اَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰى ع ۸

آنکه خدا نیست ستم کننده بر بندگان و از مردمان کسے ہست کہ عبادت میکند خدایرا بر

حَرْفٍ ۚ فَاِنْ اَصَابَهٗ خَيْرُۨ اطْمَاَنَّ بِهٖ ۚ وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةُۨ انْقَلَبَ

کناره پس اگر برسد اورا نعمتے آرام گیرد بآن و اگر برسد اورا بلائے برگردد

عَلٰي وَجْهِهٖ ۚ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةَ ۭ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ ۝

بر روئے خود زیان کار شد در دنیا و آخرت این است زیان ظاہر

وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کس ہست کہ از روی ستیزہ جدال کند فِي اللّٰهِ در کلام خدا تعالیٰ یا قدرت او تکرار برای تاکید است یعنی قبل ازین ہمیں الفاظ گذشتہ یا مراد از مجادلِ اول روسائی کفار اند چون نضر و ابن ابی و اضراب ایشان و از ثانی تابعان مقلدان ایشان کہ ہریک از ایشان نیز طرح جدال می افگند بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی کہ باو داده باشند وَّلَا هُدًى و بی دلیلے کہ راہ بنماید بمقصد وَّلَا كِتٰبٍ و بے کتابی روشن کہ بدان صواب از خطا متمیز گردد یعنی مجادلہ می کند بے سندی از استدلال یا وحی بلکہ در صدد جدال است بمحض تقلید و تقلید محض ثَانِيَ عِطْفِهٖ در حالیکہ پیچیدہ دارد خود است و این کنایہ باشد از تکبر چہ متکبر دامن از ہر چیزے در می چیند پس این مقلد متعنت جدال می کند لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ تا گمراه گرداند مردم را از راه خدای یعنے از فرمانبرداری او لَهٗ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ اوراست در دنیا رسوائی تقتل چنانچہ در بدر وَّنُذِيْقُهٗ و بچشانیم او را يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز عَذَابَ الْحَرِيْقِ عذاب آتش سوزنده گوئیم ذٰلِكَ این خزی و عذاب بِمَا قَدَّمَتْ يَدٰكَ بسبب آن چیزی است کہ از پیش فرستاده دستہای تو یعنی آنچہ کسب کرده از کفر و معصیت وَاَنَّ اللّٰهَ و بسبب آنست کہ خدا تعالیٰ لَيْسَ بِظَلَّامٍ نیست ستم کننده لِّلْعَبِيْدِ مر بندگان خود را ایراد صیغہ مبالغہ جہت کثرت عبید است آورده اند کہ جمعے از اعراب بمدینہ آمده شرف اسلام دریافتند پس ہر کرا از ایشان مرضے عارض شد و زنش پسری بزاد و اسپ او کرہ خوب آورد و مواشی او نتاج نیکو داد گفت اسلام نیکو دینی است و مرا بسبب قبول او اسلام آرمیدہ شد و اگر قضیہ برعکس آمد از دین برگشت گفت اسلام بر من میمون نیست آیت نازل شد کہ وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان مَنْ يَّعْبُدُ اللّٰهَ کس ہست کہ پرستد خدای را عَلٰى حَرْفٍ بر انحراف و اضطراب یا بر طرف یعنے بر کناره ایستاده و در کار خود خیر متمکن و ما در وی فرمود کہ در نعمت دون محنت فَاِنْ اَصَابَهٗ پس اگر برسد اورا خَيْرُۨ نیکوئی چون صحت و غنا اطْمَاَنَّ بِهٖ آرام گیرد بدین ثابت شود بدان بسبب آن چیز وَاِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةُۨ و اگر برسد اورا آزمایشے چون مرض و فقر انْقَلَبَ برگردد عَلٰي وَجْهِهٖ بر روی خود یعنے از جہتیکہ آمده بازگردد عود کند مراد آنست کہ مرتد گردد و دست از دین اسلام بازدارد و قولی آنست کہ یکے از یہود ایمان آورد و نابینا شد و بلاہا در پیش وی آمد با حضرت رسالت پناه علیہ الصلوٰۃ والسلام گفت کہ من دین اسلام را شوم گرفتم مرا اقالہ کن حضرت فرمود کہ ان الاسلام لا یقال یہودی مرتد شد و این آیت فرود آمد کہ ہر کہ از دین برگشت خَسِرَ الدُّنْيَا زیان کرد در دنیا

م کہ بمراد نرسید وَالْاٰخِرَةَ و زیان دارد در آخرت کہ عملہای او نابود شد ذٰلِكَ این زیان ہر دو سرای هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِيْنُ ہمان است زیان ہویدا چہ بر ہر عاقلے ظاہر است کہ زیانے ازان عظیم تر نیست نظم نہ مال و نہ اعمال نہ دنیا و نہ دین ۔ نہ لامعہ صدق نہ انوار یقین ۔ در ہر دو جہان منفعل و خوار و حزین ۔ البتہ زیادتی نبود بتر ازین ۔

يَدْعُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَضُرُّهٗ وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ ؕ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلٰلُ

بہ نیایش میخواند بجز خدا چیزے را کہ زیان نرساندش و سود ندہدش این است گمراہی

الْبَعِيْدُ ﴿۱۲﴾ يَدْعُوْا لَمَنْ ضَرُّهٗۤ اَقْرَبُ مِنْ نَّفْعِهٖ ؕ لَبِئْسَ الْمَوْلٰى وَ

دور میخواند کسے را کہ زیان او نزدیک تر است از سود او ہر آئینہ بد خداوندی و

لَبِئْسَ الْعَشِيْرُ ﴿۱۳﴾ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

بدیاری است ہر آئینہ خدا در آرد آنانرا کہ ایمان آوردہ اند و کارہائے شائستہ کردہ اند

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيْدُ ﴿۱۴﴾ مَنْ كَانَ

در بوستانہا کہ میرود زیر آن جویہا ہر آئینہ خدا میکند آنچہ میخواہد ہر کہ

يَظُنُّ اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ اِلَى

پندا شتہ باشد کہ نصرت نخواہد داد خدا پیغمبر را در دنیا و آخرت پس باید کہ بیاویزد رسنے بجانب

السَّمَآءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهٗ مَا يَغِيْظُ ﴿۱۵﴾

بالا باز باید کہ خفہ شود پس درنگرد آیا دور میکند این تدبیر او چیزے را کہ بخشم آوردہ

يَدْعُوْا می خواند و می پرستد مرتد یا مشرک مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدائی تعالے مَا لَا يَضُرُّهٗ آن چیزے را کہ ضرر بدو نرساند اگر نپرستد او وَمَا لَا يَنْفَعُهٗ وسود ندہد ویرا اگر پرستش کند ذٰلِكَ آن پرستش هُوَ الضَّلٰلُ الْبَعِيْدُ همان است گمراہی دور از مقصد يَدْعُوْا می پرستد لَمَنْ ضَرُّهٗۤ آن را کہ ضرر پرستیدن او کہ قتل دنیا و عذاب آخرت است اَقْرَبُ نزدیک تر است مِنْ نَّفْعِهٖ از سود او کہ توقع شفاعت است و توسل بحضرت عزت لَبِئْسَ الْمَوْلٰى ہر آئینہ بدیاری است بت وَلَبِئْسَ الْعَشِيْرُ و بد مصاحبی است و آمیزگاری اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکہ خدائی تعالے يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در می آرد آنانرا کہ تصدیق خدائی و رسول خدائی کردند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کارہائی شایستہ بجا آوردند جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانہائیکہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویہا و غایت نزہت باغ و بوستان بآب روان است اِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ بدرستیکہ خدائی تعالی میکند مَا يُرِيْدُ آنچہ میخواہد از مکافات موحد و مشرک آوردہ اند کہ گروہے از غطفان در قبول اسلام توقف نمودہ گفتند شاید کہ مہم محمد پیش نرود و دوستی کہ میان ما و یہود است منقطع گشتہ مدد ایشان بما نرسد حق تعالے آیت فرستاد کہ مَنْ كَانَ يَظُنُّ ہر کہ باشد کہ گمان برد اَنْ لَّنْ يَّنْصُرَهُ اللّٰهُ آنکہ نصرت ندہد ہرگز خدائی تعالی پیغمبر خود را فِي الدُّنْيَا در دنیا باعلائی کلمہ و اظہار حجت و غلبہ بر اعادی وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت بعلو درجہ و شفاعت و قرب و کرامت فَلْيَمْدُدْ پس باید کہ فرو گذارد رسنے اِلَى السَّمَآءِ بسقف خانہ یعنی رسنی از سقف بیاویزد و درخود ببندد ثُمَّ لْيَقْطَعْ پس ببرد آن رسن را تا بر زمین افتد و بمیرد یا رسن بر گردن افگند و مختنق شود و گفتہ اند رسنے از آسمان دنیا بیاویزد و دست دران زدہ قطع مسافت کند تا بفلک رسد و در دفع نصرت از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم جہد تمام نماید فَلْيَنْظُرْ پس درنگرد بنظر تامل کہ باوجود این کلفتہا هَلْ يُذْهِبَنَّ آیا می برد كَيْدُهٗ فعل حیلہ آمیز او مَا يَغِيْظُ آنچہ او را بخشم آوردہ است از کار پیغمبر علیہ السلام و مظنہ آنکہ شاید او منصور نشود ۔

وَكَذٰلِكَ أَنْزَلْنٰهُ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ ۙ وَّأَنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يُّرِيْدُ ﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِيْنَ

و همچنین فرو فرستادیم قرآن را آیات روشن و بدانید که خدا راه می نماید هر که را خواهد هر آینه آنانکه

اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا وَالصّٰبِـُٔوْنَ وَالنَّصٰرٰى وَالْمَجُوْسَ وَالَّذِيْنَ

ایمان آوردند و آنانکه یهودی شدند و ستاره پرستان و ترسایان و گبران و

أَشْرَكُوْٓا ۖ إِنَّ اللّٰهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

مشرکان خدای تعالی فیصل خواهد کرد میان ایشان روز قیامت هر آینه خدا بر همه چیز

شَهِيْدٌ ﴿١٧﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ

مطلع است آیا ندیدی که سجده میکنند خدایرا آنانکه در آسمانها اند و آنانکه در زمین اند

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُوْمُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَآبُّ وَكَثِيْرٌ

و آفتاب و ماه و ستارها و کوهها و درختان و چهارپایان و بسیاری

مِّنَ النَّاسِ ۭ وَكَثِيْرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ ۭ وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ

از مردمان و بسیاری که ثابت شده است بر او عذاب و هر که خوار کند خدا پس نیست او را

مِنْ مُّكْرِمٍ ۭ إِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ﴿١٨﴾

هیچ گرامی دارنده هر آینه خدا میکند آنچه میخواهد

وَكَذٰلِكَ و هم چنانکه بیان کردیم این کار را و روشن گردانیدیم اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم قرآن را اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن در احکام و اخبار تا بر شما هویدا گردد وَّاَنَّ اللّٰهَ و برای آنکه خدا یعالی يَهْدِيْ راه نماید بدان آیتها یا بر هدایت ثابت دارد مَنْ يُّرِيْدُ هر که را خواهد اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بتحقیق آنانکه گرویدند وَالَّذِيْنَ هَادُوْا و آنانکه یهودی شدند وَالصّٰبِـُٔوْنَ و ستاره پرستان وَالنَّصٰرٰى و ترسایان وَالْمَجُوْسَ و گبران وَالَّذِيْنَ اَشْرَكُوْٓا و آنانکه شرک آوردند یعنی عبدة اصنام اِنَّ اللّٰهَ یَفْصِلُ بدرستیکه خدا یعالی بَيْنَهُمْ میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز بحکم محکم و قضای مبرم تا محق از مبطل متمیز گردد اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق که خدا یعالی عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز شَهِيْدٌ گواه است

و از حال همه آگاه اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی یعنی نمیدانی اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدا یعالی يَسْجُدُ لَهٗ سجده میکند مر او را مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هر که در آسمانهاست ملائکه سجدهٔ طوع وَمَنْ فِي الْأَرْضِ و هر که در زمینهاست از مومنان سجدهٔ طاعت و دیگران سجود خضوع و ذلت وَالشَّمْسُ و آفتاب بطلوع و غروب وَالْقَمَرُ و ماه بشروق و افول وَالنُّجُوْمُ و ستارگان بزفتن و آمدن وَالْجِبَالُ و کوهها بنیان بنا بیع و پرورش معادن وَالشَّجَرُ و درختها بسایه وَالدَّوَآبُّ و چهارپایان بعجائب ترکیب وَكَثِيْرٌ مِّنَ النَّاسِ و بسیاری از مردمان سجده کنند او را سجدهٔ طاعت وَكَثِيْرٌ و بسیاری دیگر ایشان که ابا کرده اند از سجود حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ حکم شده است بر ایشان بعذاب در احقاف آورده که در حقیقت وضع جبهه بر زمین سجود نیست چه اگر کسی از روی استهزا پیش کسی پیشانی بر زمین نهد از حساب سجده نمی شمرند بلکه سجده نشان خضوع دل و نهایت تواضع و تضرع و غایت تعظیم و تکریم است و همه ذرات عالم مر خدای را خاضع و خاشعند بدلالت حال که افصح است از دلالت مقال بیت و در نگر تا بینی از عین شهود * جمله ذرات جهان را در سجود * این سجده ششم است باتفاق علماء از سجدات قرآنی و در فتوحات این را سجدهٔ مشاهده و اعتبار گفته و فرموده که از همه اشیا غیر کرمیان را تبعیض کند و پس بنده باید که مبادرت نماید بسجده تا از کثیرین

وَمَنْ يُّهِنِ اللّٰهُ و هر که را خوار گرداند خدا یعالی بشقاوت یا اضلال یا منذلان یا دخول در دوزخ فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را مِنْ مُّكْرِمٍ هیچ گرامی کننده و از زنده و عزیز سازنده بسعادت یا هدایت یا توفیق یا وصول بر بهشت اِنَّ اللّٰهَ یَفْعَلُ مَا یَشَآءُ بدرستیکه بکند خدای تعالی آنچه خواهد از اهانت و اکرام آورده اند که

هٰذٰنِ خَصْمٰنِ اخْتَصَمُوْا فِيْ رَبِّهِمْ ۚ فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ

این دو فریق دشمنان یکدیگراند خصومت کردند در شان پروردگار خود پس آنانکه کافر شدند قطع کرده شد برای ایشان جامها

مِّنْ نَّارٍ ۭ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوْسِهِمُ الْحَمِيْمُ ۝۱۹ يُصْهَرُ بِهٖ مَا فِيْ بُطُوْنِهِمْ

از آتش ریخته شود بالای سرهای ایشان آب گرم گداخته گردد بآن هرچه در شکمهای ایشان باشد

وَالْجُلُوْدُ ۝۲۰ وَلَهُمْ مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيْدٍ ۝۲۱ كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا

و پوستها نیز و برای کوفتن ایشان آهنها مهیا باشد گرز یا از آهن هرگاه خواهند که برآیند از دوزخ خلاص شوند

مِنْ غَمٍّ اُعِيْدُوْا فِيْهَا ۠ وَذُوْقُوْا عَذَابَ الْحَرِيْقِ ۝۲۲ اِنَّ اللّٰهَ يُدْخِلُ ع ۱۲ ۹

از اندوه باز گردانیده شوند آنجا و گفته شود بچشید عذاب سوختن هرآئینه خدا درمی آرد

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ يُحَلَّوْنَ

آنان را که ایمان آرند و کارهای شایسته کردند در بوستانها میرود زیر آن جوئها پیرایه پوشانیده شوند

فِيْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا ۭ وَلِبَاسُهُمْ فِيْهَا حَرِيْرٌ ۝۲۳

آنجا اند دستوانها از زر و مروارید و لباس ایشان آنجا ابریشم بود

هٰذٰنِ خَصْمٰنِ این دو گروه دشمنان اخْتَصَمُوْا جنگ کردند وجدال نمودند فِيْ رَبِّهِمْ در دین پروردگار خود از ابوذر غفاریؓ منقول است که سوگند میخوردم بخدائی که این آیت در شان شش کس است که در روز بدر سبقت کردند بمبارزت از جانب کفار عتبه و شیبه و ولید لعنهم الله و از طرف مومنان حمزهؓ و علیؓ و عبیدهؓ و در تبیان از تفسیر علیؓ نقل کرده که نزلت الآیة فی مبارزتنا الکفار یوم بدر و در وسیط آورده که فرق خمسه مذکوره یعنی یهود و صابیان و نصاری و مجوسی و مشرکان یک گروه خصمند و مومنان علیحده گروهی و این دو خصم پیوسته در ذات و صفات خدای تعالی الجنگ میکنند فَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس آنانکه نگرویدند یعنی کافران قُطِّعَتْ لَهُمْ ببرند برای ایشان بمقدار جثه ایشان ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ جامها از آتش که جسد ایشان را فرا گیرد چون احاطه جامه تن يُصَبُّ ریخته میشود مِنْ فَوْقِ رُءُوْسِهِمُ از زبر سرهای ایشان یعنی بریزند بر سر ایشان الْحَمِيْمُ آب گرم که از غایت حرارت يُصْهَرُ بِهٖ گداخته شود بآن مَا فِيْ بُطُوْنِهِمْ آنچه در شکمهای ایشان باشد از امعاء و احشاء وَالْجُلُوْدُ و بگدازد پوستهای ایشان یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن ایشان برسد وَلَهُمْ و مر ایشان را مَقَامِعُ گرزها باشد در دست زبانیه مِنْ حَدِيْدٍ از آهن كُلَّمَآ هرگاه که كفار اَرَادُوْٓا خواهند اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا آنکه بیرون آیند از آتش مِنْ غَمٍّ از جهت غمی که ایشان را در یافته باشد اُعِيْدُوْا باز گردانیده شوند همان گرزها فِيْهَا در دوزخ یعنی چون بکنارهٔ دوزخ رسیده بخرمج نزدیک شوند زبانیه گرز بر سر ایشان میزنند و باز میگردانند بدرکات و میگویند وَذُوْقُوْا بچشید عَذَابَ الْحَرِيْقِ عذاب آتش سوزنده اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق خدای تعالی يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا درآرد آنانرا که گرویدند بخدای و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن و قصور آن جوئها يُحَلَّوْنَ آراسته گردانند و پیرایه بندند ایشان را فِيْهَا در بهشت مِنْ اَسَاوِرَ بدستوانها مِنْ ذَهَبٍ از زر وَّلُؤْلُؤًا و بیارایند بمروارید وَلِبَاسُهُمْ فِيْهَا و جامهائیکه پوشند ایشان در بهشت حَرِيْرٌ ابریشم خالص است و در حدیث آمده که هر که حریر پوشد در دنیا نپوشند آنرا در آخرت مراد مردان امت اند که لبس حریر بر ایشان حرام است ؛

وَهُدُوْٓا اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَهُدُوْٓا اِلٰى صِرَاطِ الْحَمِيْدِ ﴿۲۴﴾ اِنَّ

وراہ نمودہ شدند ایشان را بپاکیزہ از سخن و دلالت کردہ شدند ایشان را براہ خدا ستودہ ہر آئینہ

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَيَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِيْ

آنانکہ کافر شدند و باز میدارند از راہ خدا و از مسجد حرام کہ پیدا کردہ ایم

جَعَلْنٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءَ ۨ الْعَاكِفُ فِيْهِ وَالْبَادِ ۭ وَمَنْ يُّرِدْ فِيْهِ بِاِلْحَادٍۢ

آنرا برائے مردمان یکسان آنجا متوطن و صحرانشین و ہر کہ خواہد آنجا کجروی کردن

بِظُلْمٍ نُّذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۲۵﴾

بستمگاری بچشانیم اورا عذاب دردد ہندہ۔

وَهُدُوْٓا وراہ نمودہ شدند مومنان اِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ بسوی پاکیزہ از قول یعنے بسخنے پاک راہ نمایند ایشانرا در آخرت و آنچنان باشد کہ چون نظر ایشان بر بہشت افتد گویند الحمد للہ الذی ہدانا لہذا و چون بر بہشت در آیند بر زبان رانند کہ الحمد للہ الذی اذہب عنا الحزن و چون در منازل خود قرار گیرند گویند الحمد للہ الذی صدقنا وعدہ یا قول پاکیزہ در بہشت آن بود کہ لغو و فحش و باطل نگویند و نشنوند کہ لا یسمعون فیہا لغوا ولا تاثیما و اکثر مفسران بر آنند کہ ایشان راہ یافتہ اند بقول طیب در دنیا کہ گفتن کلمہ شہادت است یا قرآن یا استغفار و سلمی آوردہ کہ قول طیب ذکر اللہ است یا نصیحت مسلمانان و گفتہ اند ارشاد مریدان است یا دعای مومنان یا امر معروف و نہی منکر در لطائف قشیری مذکور است کہ قول طیب آنست کہ صادر شود از دل خالص و سر صافی و مقترن بود بر رضای تعالے و در کشف الاسرار فرمودہ کہ کلام پاکیزہ آنست کہ از دعوی پاک باشد و از عجب دور و بنیاز نزدیک سہل تستری فرمود کہ در ین کارگاہ نظر کردم ہیچ راہ بحق نزدیک تر از نیاز ندیدم و ہیچ حجاب صعب تر از دعوی نیافتم نظم ایمن آباد است این راہ نیاز ۔ ترک ناز ش گیر و با این رہ بساز ۔ رو بترک دعوی و دعوت بگوی ۔ راہ حق از کبر و از نخوت مجوی ۔ وَهُدُوْٓا و راہ یافتہ شدند اہل ایمان اِلٰى صِرَاطِ الْحَمِيْدِ بر خداوند ستودہ کہ آن دین اسلام است اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بتحقیق آنانکہ نگرویدند بخدا و رسول وَيَصُدُّوْنَ و باز میدارند عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدا یعنے مردم را از طاعت منع میکنند وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و از طواف مسجد حرام بقول اشہر مراد روز حدیبیہ است کہ پیغمبر و اصحاب او را از طواف خانہ و مسجد باز داشتہ الَّذِيْ جَعَلْنٰهُ آن مسجدی کہ ساختیم او را لِلنَّاسِ برائی ہمہ مردمان مخصوص نیست بر بعضے دون بعضے سَوَآءَ ۨ یکسانست الْعَاكِفُ فِيْهِ مقیم در وَالْبَادِ و آینده یعنے غریب و شہری در قضائے مناسک حج و لوازم تعظیم خانہ مساوی اند یا در قبلہ یا در امن بودن در و بر ین قول مراد از مسجد نفس او باشد و این مذہب امام شافعی است و بقول امام اعظم و امام احمد حنبل مراد از مسجد ہمہ حرم است و در سکنی مکہ و نزول در منازل آن مسافر و مجاور یکسانند یعنے حاج و معتمر و مقیم در موسم بہر منزل کہ خواہند نزول نمایند و ما سکان بیوت را اخراج نکنند و از عمر فاروق منقول است کہ در موسم منادی فرمود کہ درہائے سرای کہ در نہ بندند تا آیندگان ہر جا خواہند فرود آیند وَمَنْ يُّرِدْ فِيْهِ و ہر کہ خواہد در حرم بِاِلْحَادٍ میل کردن از حق یعنی ہر کہ در حرم ارادہ کند گرویدن از راہ راست نُّذِقْهُ بستمگاری بچشانیم او را مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذاب دردناک و الحاد در حرم بقول استحلال حرام است و گفتہ اند ہر آنچہ منہی عنہ است حتی دشنام دادن خادم و در تیسیر گوید احتکار طعام اکثر علماء بر آنند کہ ارادہ گناہ در حرم موجب استحقاق عذاب است و ہر کہ قصد گناہی کند در غیر حرم اگر بفعل آرد سیئہ بر نویسند و اگر نے الا در حرم کہ اگر اندیشہ گناہی کند بے آنکہ بفعل آرد آثما عظیمۃ بر وی می نویسند ابن مسعود رض فرمود کہ اگر کسے در عدن قصد قتل کسے کند بمکہ یعنے اندیشہ نماید کہ کسے را بمکہ بکشد از عذاب الیم خواہد چشید امام علم الہدی رح فرمودہ کہ چون مکہ محترمہ مخصوص است بتضاعف حسنات چہ نمازی در و با چندین نماز در غیر او برابر است پس جزائی مساوی نیز کلی تر است و از سائر مواضع خبر ان الذین کفروا کہ در اول آیت گفت محذوف است تقدیرش آنکہ آنکسان ہلاک شدند یا زیان کار گشتند۔

ع ۳ ۱۰

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرٰهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَّا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَّطَهِّرْ بَيْتِيَ

و یاد کن چون معین ساختیم برائے ابراہیم موضع خانہ کعبہ را این سخن گفتہ کہ شریک مقرر مکن با من ہیچ چیزے را و پاک کن خانہ مرا برائے

لِلطَّآئِفِينَ وَالْقَآئِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ

طواف کنندگان و ایستادگان و رکوع کنندگان و آوازدہ درمیان مردمان بحج

يَأْتُوكَ رِجَالًا وَّعَلٰى كُلِّ ضَامِرٍ يَّأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾

تا بیایند پیش تو پیادہ و سوار بر ہر شتر لاغر بیایند این شتران لاغر از ہر راہ دور

لِّيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومٰتٍ عَلٰى مَا

تا حاضر شوند نزدیک فائدہا برائے خویش و یاد کنند نام خدا را در روزے چند دانستہ شدہ و بعد ازوے بر ذبح آنچہ

رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾

خدا تعالیٰ روزی دادہ است ایشان را از قسم چہارپایان موآشی پس بخورید ازان و بخورانید درماندہ درویش را

وَإِذْ بَوَّأْنَا و یاد کن چون معین و مبین گردانیدیم لِإِبْرٰهِيمَ برائے ابراہیم خلیل اللہ علیہ السلام مَكَانَ الْبَيْتِ جائے خانہ کعبہ را در وقت ساختن بآنکہ ابری فرستادیم تا سایہ کرد بآن مقدار زمین کہ خانہ کعبہ بود و بادی برانگیختیم تا بدان اندازہ زمین را برگرفت و او خانہ بنا کرد و وحی فرستادیم بوی أَنْ لَّا تُشْرِكْ آنکہ شرک میاور و انباز مگیر بِي شَيْئًا من چیزے را کہ من از شرک مقدس و منزہم وَّطَهِّرْ بَيْتِيَ و پاک دار خانہ مرا از بتان و چیزہائے ناشائستہ لِلطَّآئِفِينَ برائے طواف کنندگان گرداگرد ی از آفاقیان وَالْقَآئِمِينَ و برائے ایستادگان یعنے مقیمان بلدہ و گفتہ اند برائے بپای ایستادگان در نماز وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و رکوع و سجود کنندگان یعنے خانہ کعبہ را از اقذار و انجاس پاک سازند تا دیر اطواف کنند و در نماز گذارند این قول بلسان اہل علم است اما بزبان ارباب اشارت میفرماید کہ دل خود را کہ دار الملک کبریائی من است از ہمہ چیز پاک کن و غیر مرا بدو راہ مدہ کہ او پیمانہ شراب محبت ما است القلوب اوانی اللہ فی الارض فاحب الاوانی الی اللہ اصفاہا وحی آمد بداؤد علیہ السلام کہ برائے من خانہ پاک ساز کہ نظر عصمت من بوی فرود آید داؤد گفت وای بیت یسعک یعنی کدام خانہ است کہ عظمت و جلال ترا شاید فرمود کہ آن دل بندۂ مومن است داؤد علیہ السلام گفت اورا چگونہ پاک گردانم گفت آتش عشق در وے زن تا ہر چہ غیر ما است ہمہ را بسوزد بیت خوش آن آتش کہ اندر دل فروزد ۔ بجز حق ہر چہ پیش آید بسوزد ۔ چون ابراہیم خانہ کعبہ را تمام کرد وحی آمد کہ مردمان را بزیارت خانہ کعبہ آوازدہ ابراہیم فرمود کہ آواز من بکجا رسد فرمان رسید کہ از تو ندا کردن و از من رسانیدن خلیل علیہ السلام بر مقام یا بر کوہ ابو قبیس برآمد و ندا کرد کہ اے مومنان خدائے تعالیٰ حج خانۂ خود بر شما نوشت و شما را بدان میخواند اجابت کنید حق سبحانہ آواز او را بندرات و ذریات رسانید و ہمہ را صدائے دعوت او شنوانید و ہر کہ در علم اللہ بود کہ حج گذارد بجواب لبیک اللہم لبیک مبادرت فرمود و قصۂ تاذین ابراہیم این است کہ حق تعالیٰ فرمود وَأَذِّنْ وندا دہ ای ابراہیم فِي النَّاسِ درمیان مردمان و بخوان ایشان را بِالْحَجِّ بحج خانۂ خدائے و در عین المعانی گفتہ کہ این امر متوجہ حضرت پیغمبر است میفرماید کہ خبر دہ مردمان را از وجوب حج يَأْتُوكَ تا بیایند بتو مردمان رِجَالًا پیادگان وَّعَلٰى كُلِّ ضَامِرٍ و سواران بر ہر شتر لاغر شدہ نزار گشتہ کہ بحد تمام يَأْتِينَ می آیند آن شتران مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ از ہر راہی دور یعنے تو دعوت کن کہ سوار و پیادہ بحج خواہند آمد لِّيَشْهَدُوا تا حاضر شوند مَنَافِعَ لَهُمْ نزدیک منفعتہای را کہ مراث نزا است یعنے بمنافع دینی و دنیوی برسند وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ و یاد کنند نام خدای را یعنے لبیک گویند فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومٰتٍ در روزہائے دانستہ شدہ کہ ایام عشر است از ذی الحجہ و قول فقہا آنست کہ نام خدا برند در ایام نحر و تشریق عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ بر ذبح آنچہ روزی دادہ است ایشان را مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ از بستہ زبان انعام یعنے شتر و گاؤ و گوسفند مراد قربانی است کہ بنام خدائی کشند کفار بنام بتان قربانی میکردند از گوشت قربانی نمیخوردند حق تعالیٰ فرمود مومنان را کہ بنام خدا قربانی کنید فَكُلُوا مِنْهَا پس بخورید گوشت آن این امر اباحت است و در قربانی تطوع وارد شدہ چہ اگر قربانی در کفارتے باشد یا جبر نقصانے صاحب قربانی را نتواند خوردن آن ؎

؎ جائز نمود وَأَطْعِمُوا الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ و بخورانید از آن قربانی درماندۂ محنت کشیدہ و محتاج تنگدست را ؛

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾

باز باید کہ دور کنند چرک تن خودرا و بوفا رسانند نذرہائے خودرا و طواف نمایند باین خانۂ قدیم

ذَٰلِكَ ۖ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ ۗ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ

اینست حکم و ہر کہ تعظیم کند شعائر خدارا پس این تعظیم کردن بہتر است او را نزد یک پروردگار او و حلال کردہ شد برائے شما

الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ۖ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ

مواشی مگر آنچہ خوانندہ خواہد شد بر شما پس احتراز کنید از پلیدی بتان و

اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿٣٠﴾ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَن يُشْرِكْ

احتراز کنید از سخن دروغ یعنے گواہی دروغ منیفے دین شدہ برای خدا غیر شریک مقرر کنندہ باو ے و ہر کہ شریک مقرر کند

بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي

باخدا پس گویا کہ فرو افتاد از آسمان پس برودا و را مرغانِ مردار خوار یا فرو افگندا و را باد

مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٣١﴾

بمکانے دور

ثُمَّ لْيَقْضُوا پس باید بگذارند عطف است بر یذکروا یعنے حج می آیند تا خدای عزوجل را یاد کنند و بگزارند ایشان تَفَثَهُمْ حاجتہای خود را یا بجای آرند مناسک حج را یا زائل گردانند وسخ و لوث را از خود بگرفتن موی لب و چیدن ناخن و نتف ابط و مانند آن وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وتا وفا کنند بنذرہای خود از نیکوہا وَلْيَطَّوَّفُوا و تا طواف کنند طواف زیارت کہ رکن است یا طواف وداع بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ بخانۂ آزاد از تملک مردمان یا از تسلط جباران یا خانۂ قدیم کہ معبد اول او ست مراد خانۂ کعبہ است ذَٰلِكَ آنچہ گفتہ شد از اعمال و احکام حج دین خدای است وَمَن يُعَظِّمْ و ہر کہ بزرگ دارد حُرُمَاتِ اللَّهِ احکام خدائی را کہ ہتک حرمت او نیست فَهُوَ پس آن بزرگ داشتن خَيْرٌ لَّهُ بہتر است مراورا عِندَ رَبِّهِ نزد یک پروردگار او از جہت پاداش وَأُحِلَّتْ وحلال کردہ شدہ لَكُمُ الْأَنْعَامُ برای شما چہارپایان إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ مگر آنکہ خوانندہ شدہ است بر شما تحریم آن کہ مردار است و گوشت خوک وجز آن فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ پس بپرہیزید از پلیدی مِنَ الْأَوْثَانِ از بتان کہ عین رجس اند وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ و اجتناب کنید از سخن دروغ کہ اتخاذ شرکاء است یا گواہی دروغ یا قولے کہ بزبان آید و دل یا او موافق نبود حُنَفَاءَ لِلَّهِ درحالیکہ مخلص باشید مرخدای را و مائل بدین او کہ اسلام است غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ نہ شرک آرندگان بوی وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ و ہر کہ شرک آرد بخدای تعالیٰ فَكَأَنَّمَا خَرَّ پس ہمچنان است کہ گویا او افتاد مِنَ السَّمَاءِ از آسمان بر روی زمین و ہلاک شد فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ پس مرمی رباید او را مرغان مردار خوار از روئے زمین و اجزائے او متفرق و متمزق سازند أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ یا بزیر افگند او را باد از موضع مرتفع فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ در جائی دور از فریاد رس و دستگیر این کلمات از تشبیہات مرکبہ است یعنے ہر کہ از اوج ایمان بحضیض کفر افتد ہوائے نفس او را پریشان و پامال سازند یا باد وسوسہ شیطانی او را در وادی ضلالت افگند و نابود سازد و ملخص کلام ہلاکت مشرکان است ؛

ذٰلِكَ ۚ وَمَنْ يُّعَظِّمْ شَعَآئِرَ اللّٰهِ فَاِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ ﴿۳۲﴾ لَكُمْ

ایں است حکم و ہر کہ تعظیم کند شعائر خدا را پس این تعظیم از تقوی دلہا است شما را در آن

فِيْهَا مَنَافِعُ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَآ اِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيْقِ ﴿۳۳﴾ ع

مواشی فائدہا است تا میعادے معین باز جائی فرود آمدن آن بخانۂ قدیم است

وَلِكُلِّ اُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِّنْۢ بَهِيْمَةِ

و ہر اُمتی را معین ساختہ ایم طریق قربانی تا یاد کنند نام خدا را بر آنچہ دادہ است ایشان را از چہارپایان

الْاَنْعَامِ ؕ فَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ فَلَهٗٓ اَسْلِمُوْا ؕ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ ﴿۳۴﴾ لا

مواشی پس خدای شما خدائی یکتا است پس او را منقاد شوید یا محمد بشارت دہ نیایش کنندگان را

الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ عَلٰى مَآ اَصَابَهُمْ

آنان را کہ چون یاد کردہ شود خدا بترسد دل ایشان و صبر کنندگان را بر آنچہ برسد بایشان

وَالْمُقِيْمِى الصَّلٰوةِ ۙ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿۳۵﴾

و برپادارندگان نماز را و آنانرا کہ از آنچہ روزی دادیم بایشان خرج میکنند

ذٰلِكَ آن است کار کہ فرمودند اجتناب از دروغ وَمَنْ يُّعَظِّمْ و ہر کہ تعظیم کند شَعَآئِرَ اللّٰهِ نشانہای خدائی تعالی را کہ مناسک حج است یا ہدایا را و تعظیم ہدایا آن است کہ فربہ باشد و بی عیب و گران بہا فَاِنَّهَا پس بدرستیکہ بزرگ داشت آن مِنْ تَقْوَى الْقُلُوْبِ از تقوی دلہا است یعنے از افعال خداوندان تقوی قلوب است و تقوی دلہا ترس کاری بود از موجبات غضب حضرت الٰہی لَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ مر شما را در انعام منافع مسود است از شیر و پشم و موی و سواری و بار کردن زاد راہ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقتیکہ نامبردہ کہ زمان نحر است ثُمَّ مَحِلُّهَآ پس جائے ذبح آن یا وجوب نحر آن منتہی شود اِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيْقِ بخانۂ آزاد از غرقہ شدن بوقت طوفان یا خانۂ بزرگوار وَلِكُلِّ اُمَّةٍ و مر ہر گروہے را از اہل ادیان کہ پیش از شما بودند جَعَلْنَا مَنْسَكًا گردانیدیم قربانی یعنے فرمودیم بقربانی لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ تا یاد کنند نام خدا را عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ بر ذبح آنچہ داد مر ایشان را مِّنْۢ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ از بہیمہ چارپایان یعنے ہر امتی را مقرر کردہ بودیم کہ قربانی کنند بنام ما فَاِلٰهُكُمْ پس خدای شما و خدای ایشان اِلٰهٌ وَّاحِدٌ یک خدای است فَلَهٗٓ اَسْلِمُوْا پس مر او را گردن نہید و قربانی را بالشرک آمیختہ مسازید وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِيْنَ و بشارت دہ ای محمد فروتنان را بہ بزرگی آن سرای یا ترسکاران را برحمت بی منتہا و سلمی فرمودہ کہ مژدہ دہ مشتاقان را بہ سعادت لقا کہ ہیچ مژدہ ازین فرح افزاتر نیست پس در صفت مخبتین میگوید الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ آنانکہ چون یاد کردہ شود خدائے تعالی نزدیک ایشان وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ بترسد دلہائے ایشان از ہیبت اشراق اشعۂ جلال ربانی و طلوع انوار عظمت جاودانی خواہند کہ خود را پروانہ وار بشعلۂ شمع جمال بسوزند و دیدۂ ہمت از نظر بغیر وجہ مقدس حضرت قدیم بردوزند بیت دیدہ از غیر تماشای تو بر دوختہ باد ؎ زآتش عشق تو جان و دل ما سوختہ باد ؎ پس بانجاح مطلوب مژدہ دہ ایشان را وَالصّٰبِرِيْنَ و دیگر صبر کنندگان را عَلٰى مَآ اَصَابَهُمْ بآنچہ بایشان رسیدہ و می رسد از تکالیف و محن وَالْمُقِيْمِى الصَّلٰوةِ و بپای دارندگان نماز را یعنے ادا کنندگان در اوقات آن وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچہ عطا دادہ ایم ایشانرا يُنْفِقُوْنَ نفقہ میکنند در وجوہ خیر و صرف می نمایند بمصارف پسندیدہ ؛

وَالْبُدْنَ جَعَلْنٰهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ لَكُمْ فِيْهَا خَيْرٌ ۖ فَاذْكُرُوا اسْمَ

وشتران قربانی را ساختہ ایم برای شما از شعائر خدا شمارا در آن نیکی است پس یاد کنید نام

اللّٰهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ ۚ فَاِذَا وَجَبَتْ جُنُوْبُهَا فَكُلُوْا مِنْهَا وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ

خدارا بر نحر آن برچہار پائے ایستادہ پس چون بزمین افتد پہلوی آن بخورید از آن و بخورانید درویش بے سوال را

وَالْمُعْتَرَّ ۭ كَذٰلِكَ سَخَّرْنٰهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ لُحُوْمُهَا

وسوال کنندہ را ہمچنین رام گردانیدیم چہارپایاں را برائے شما بود، کہ شکر کنید نمیرسد بخدا گوشت قربانی ہا

وَلَا دِمَآؤُهَا وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ التَّقْوٰى مِنْكُمْ ۭ كَذٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا

ونہ خون اینہا ولیکن میرسد بوی پرہیزگاری از شما ہمچنین رام گردانید قربانیہا را برائے شما تا بہ بزرگی یاد کنید

اللّٰهَ عَلٰي مَا هَدٰىكُمْ ۭ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ عَنِ الَّذِيْنَ

خدارا بشکر آنکہ راہ نمود شمارا وبشارت دہ نیکوکاران را ہر آئینہ خدا دفع میکند از

اٰمَنُوْا ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُوْرٍ ۝

مسلمانان ہر آئینہ خدا دوست نمیدارد ہر خیانت کنندہ ناسپاس را

وَالْبُدْنَ وشتران وگاوان کہ برائے ہدی راندہ اید جَعَلْنٰهَا لَكُمْ ساختیم آنہا را یعنے کشتن آنہا مشمارا مِنْ شَعَآئِرِ اللّٰهِ از نشانہای دین خدائے تعالیٰ لَكُمْ مشمارا فِيْهَا خَيْرٌ در آنہا نیکوئی است از منافع دنیویہ وثوابیہ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ پس یاد کنید نام خدای تعالیٰ را عَلَيْهَا بر کشتن آن صَوَآفَّ در حالیکہ بر پای ایستادہ باشند وشتر را ایستادہ نحر کردن سنت است وبعضے بوقت نحر گویند اللّٰهُ اَكْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُمَّ مِنْكَ وَاِلَيْكَ فَاِذَا وَجَبَتْ پس چون بیفتد بزمین جُنُوْبُهَا پہلوہای مذبوحان وروح از ایشان بیرون رود فَكُلُوْا مِنْهَا پس بخورید از گوشتہای ایشان واین خوردن سنت است وَاَطْعِمُوا الْقَانِعَ وبخورانید درویش قناعت کنندہ ناخواہندہ را وَالْمُعْتَرَّ وسوال کنندہ وخواہندہ را در زاد السیر آوردہ کہ قانع فقیر کہ ہست ومعتر درویش آفاقی كَذٰلِكَ ہمچنانکہ بیان کردہ ایم کیفیت نحر ایشان سَخَّرْنٰهَا رام گردانیدیم مر ایشان را با وجود قوت وعظمت جثہ لَكُمْ برائی شما تا میگیرید ودمی میکشید لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ شاید کہ شما سپاسداری کنید مر خدای را بنعمتہائی او آوردہ اند کہ اہل جاہلیت خون قربانیہای خود را بر دیوار کعبہ معظمہ میمالیدند وآنرا سبب تقرب می پنداشتند ودر زمان اسلام مومنان نیز بہمان قاعدہ سابقہ داعیہ آلودگی دیوار محترم کعبہ معظمہ را داشتند حق سبحانہ ازان نہی کردہ فرمود لَنْ يَّنَالَ اللّٰهَ نمیرسد بخدای تعالیٰ لُحُوْمُهَا گوشتہای قربانی کہ صدقہ میدہند وَلَا دِمَآؤُهَا ونہ خونہای ایشان کہ بوقت قربانی میریزند وَلٰكِنْ يَّنَالُهُ ولیکن میرسد بمحل قبول وی التَّقْوٰى مِنْكُمْ آنچہ مصاحب است یا او پرہیزگاری از شما کہ آن تعظیم امر خداوند است وتقرب بدو بقربان پسندیدہ كَذٰلِكَ ہمچنانکہ یاد کردہ شد سَخَّرَهَا لَكُمْ رام کردہ است برائے شما لِتُكَبِّرُوا انعام را لِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ تا بکبیر گویید وقت ذبح مر خدای را یا بہ بزرگی یاد کنید خدا را عَلٰي مَا هَدٰىكُمْ بر آنچہ راہ نمود شمارا البطریق نحر ضحایا وکیفیت تقرب بدان وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِيْنَ وبشارت دہ نیکوکاران را بہ بہشت یا بقول طاعات اِنَّ اللّٰهَ يُدٰفِعُ بدرستیکہ خدای تعالیٰ باز دارد غائلہ مشرکان وفتنہ ایشان را عَنِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا از آنانکہ گرویدہ اند یعنے نصرت وہ ایشانرا بر اعادی اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستیکہ خدای تعالیٰ دوست نمیدارد كُلَّ خَوَّانٍ ہر خیانت کنندہ را كَفُوْرٍ کافر کہ در امانت دین خائن است کفور ناسپاس بر نعمت او کہ بمحض انعام انعام بدیشان میدہد ومشرکان بنام بتان قربان میکنند در اسباب نزول آوردہ کہ کفار مکہ بدست وزبان م

م در آزار مومنان میکوشیدند وہر ساعت یکی از صحابہ رض سر شکستہ ودست بریدہ بحضرت نبوت علیہ الصلوٰۃ والسلام آمدہ شکایت مینمود ند حضرت پیغمبر علیہ السلام میفرمود کہ صبر کنید کہ من بقتال ایشان ہنوز نامزد نیستم چون ہجرت بمدینہ واقع شد اذن قتال در رسید واول آیتے کہ دران باب نازل شد این بود۔

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا ۚ وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

دستوری جہاد دادہ شد آنانرا کہ کفار ایشان جنگ میکنند بسبب آنکہ ایشان مظلوم شدند وہر آئینہ خدا بر نصرت دادن ایشان توانا است

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ ۗ وَلَوْلَا

آنانکہ بیرون آوردہ شد ایشان را از خانہای ایشان بغیر حق لیکن بسبب آنکہ میگفتند پروردگار ما خدا است واگر نبودے

دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ

دفع کردن خدا مردمان را بعض را بدست بعضے ویران کردہ میشد خلوتہائے رہبانان وعبادتخانہای نصاری وعبادتخانہای یہود

وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ

وعبادت خانہای مسلمانان کہ یاد کردہ میشود در آن نام خدا بسیارے والبتہ نصرت خواہد داد خدا کسے را کہ قصد نصرت دین وی کند ہر آئینہ خدا

لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا

توانا غالب است نصرت خواہد داد آنانرا کہ اگر دست رس دہیم ایشانرا در زمین برپا دارند نماز را وبدہند

الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ ﴿٤١﴾

زکوٰۃ را وبفرمایند بکار پسندیدہ ومنع کنند از کار ناپسندیدہ وخدا راست نہایت ہمہ کار

وقف منزل

أُذِنَ دستوری دادہ شد کارزار کردن لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ مر آنانرا کہ خواہند کہ کارزار کنند با کافران بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا بسبب آنکہ ستم رسیدہ شدہ اند وجفای دشمنان بسیار کشیدہ وحفص بفتح تا میخواند یعنے آنانرا کہ کافران با ایشان مقاتلہ میکنند دستوری دادیم کہ قتال کنند وَإِنَّ اللَّهَ وبدرستیکہ خدا تعالیٰ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ بر یاری دلون مظلومان کہ اصحاب پیغمبر علیہ السلام اند لَقَدِيرٌ ہر آئینہ توانا است الَّذِينَ أُخْرِجُوا آنانکہ بیرون کردہ شدہ اند مِن دِيَارِهِم از سراہای خود کہ در مکہ داشتند بِغَيْرِ حَقٍّ بناحق یعنی مستوجب اخراج نبودند بحقیقت وچیزی از ایشان صادر نشدہ بود کہ سبب بیرون کردن بودے إِلَّا أَن يَقُولُوا مگر آنکہ میگفتند رَبُّنَا اللَّهُ پروردگار ما خدای است وبہ یگانگی حضرت او اقرار میکردند وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ واگر نہ دفع کردن خدای بودی مردمان را بَعْضَهُم بِبَعْضٍ بعضے را از ایشان بہ بعضے یعنے بغلبہ مومنان بر کافران لَّهُدِّمَتْ ہر آئینہ ویران کردہ شدی باستیلای کافران بر اہل ملل صَوَامِعُ صومعہای راہبان وَبِيَعٌ وکلیسہای ترسایان وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ وکنشتہای جہودان ومسجدہای مسلمانان کہ ہمہ ہموارہ یاد کردہ میشود در آن مساجد وگفتہ اند در جمیع بقاع مذکورہ اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا نام خدا تعالیٰ بسیار وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ وبراستی کہ یاری دہد خدا تعالیٰ مَن يَنصُرُهُ کسے را کہ دین او را یاری میدہد إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ بتحقیق کہ خدای تعالیٰ توانا است بر نصرت مومنان عَزِيزٌ غالب است بر ہمہ کس وہیچ چیز بر کرا خواہد غلبہ دہد ندای درین آیت وعدہ داد مظلومان صحابہ را بر نصرت وبدان فاکرد کہ اموال وديار قیاصرہ واکاسرہ بدیشان ارزانی فرمود پس دیگر بارہ در صفت ماذونان بقتال میگوید الَّذِينَ آنانند کہ برحمت شاملہ إِن مَّكَّنَّاهُمْ اگر جائے دہیم ایشان را فِي الْأَرْضِ در زمین وستگاہ واختیار بایشان أَقَامُوا الصَّلَاةَ بپای دارند نماز را بحمت تعظیم من وَآتَوُا الزَّكَاةَ وبدہند زکوٰۃ مال را بحمت مساعدت بندگان من وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وبہ فرمایند بہ نیکوئی یعنے آنچہ شرعاً وعرفاً آنرا حسن گویند وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وبازدارند از زشتی یعنے آنچہ اہل علم وفضل آنرا قبیح شمرند وَلِلَّهِ ومر خدای راست عَاقِبَةُ الْأُمُورِ نہایت کارہا یعنے سرانجام ہمہ امور آن باشد کہ او خواہد ربّاعی این دولت ومال ہای ہو میخواہد وآن گلشن وباغ وحوض وجو میخواہد از حق ہمہ کس حال نکو میخواہد آنست سرانجام کہ او میخواہد۔

وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوْحٍ وَّعَادٌ وَّثَمُوْدُ ﴿۴۲﴾ وَ

واگر دروغ شمرند ترا پس هر آئینه دروغ شمرده بودند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و ثمود و

قَوْمُ اِبْرٰهِيْمَ وَقَوْمُ لُوْطٍ ﴿۴۳﴾ وَّاَصْحٰبُ مَدْيَنَ ۚ وَكُذِّبَ مُوْسٰى فَاَمْلَيْتُ

قوم ابراهیم و قوم لوط و اهل مدین و دروغ شمرده شد موسی را پس مهلت دادم

لِلْكٰفِرِيْنَ ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ ۚ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ﴿۴۴﴾ فَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ

این کافران را باز گرفتار کردم ایشان را پس چگونه بود عقوبت من پس بسا دیهی که

اَهْلَكْنٰهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلٰى عُرُوْشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَّ

هلاک ساختیم آنرا و وی ستم گار بود پس وی افتاده است بر سقفهای خود و بسا چاه بیکار مانده و

قَصْرٍ مَّشِيْدٍ ﴿۴۵﴾

بسا محل بلند خراب شده

وان یکذبوک واگر تکذیب کنند ترا مشرکان قریش اندوه مخور که تکذیب قوم تو مخصوص نیست فقد کذبت پس بدرستیکه تکذیب کرده بودند قبلهم پیش از معاصران تو قوم نوح گروه نوح مر نوح را وعاد گروه عاد مر هود را وثمود گروه ثمود مر صالح را وقوم ابراهیم گروه ابراهیم مر ابراهیم را وقوم لوط گروه لوط را واصحاب مدین و اهل مدین شعیب را وکذب موسی یعنی قبطیان او را تکذیب کردند نه قوم او که بنی اسرائیل بودند فامليت پس مهلت دادم مر کافران را ثم اخذتهم باز گرفتار کردم ایشان را بعذاب طوفان و ریح صرصر و صیحه و لشکر بعوض و خسف و حجاره و عذاب یوم الظله و غرق شدن فکیف کان پس چگونه بود نکیر ناپسندیدن ایشان را یعنی انکار کردم بر کار ایشان و نعمت را بدل ساختم بمحنت و زندگی را بهلاک و عمارت را بخرابی فکاین من قریه پس چندین لذویه و شهرها که اهلکناها هلاک کردیم آنرا باهلاک اهل آن وهی وحال آنکه آن دیه ظالمه ستمگار بودند یعنی اهل آن مشرک و ظالم بودند فهی پس آن دیه خاویه افتاده است علی عروشها بر سقفهای خود یعنی اول سقفهای آن بنا بیفتاد پس دیوارها بر آن فرو آمد و بئر معطله و چندین چاه است دست بازداشته که اهل آن آب هلاک شده اند و کس نیست که آب آن بردارد و نعمت حاصل کند و قصر مشید و چند کوشک بلند با گچ کاری کرده که آنرا از ساکنان خالی کردیم در اکثر تفاسیر معتبره هست که این چاه در یمان کوهی بوده بحضرموت و قصر مشید بر تنگه آن کوه در کباب آورده که بانی آن قصر لیعا ذ ثانی بوده که او را ممندر گویند واصح آنست که چون قوم ثمود هلاک شدند صالح علیه السلام با چهار هزار کس از مومنان بدیار یمن آمد و در بعضی از منازل آن ولایت موت بر وی حاضر شد و آنرا بحضرموت نام نهادند و اصحاب او جلاس بن سوید یا جلیس بن جلاس را بر خود امیر ساختند و وزارت او بستخاریب بن سعاد دادند و بر سر این چاه که بیر معطله اشارت بدانست قرار گرفتند و قصر مشید ساختند و اولاد ایشان بعد از مدتی بت پرستی آغاز نهاده از دین آباو اجداد برگشتند و بخواری و زاری حنظله بن صفوان را که پیغمبری بدیشان آمده بود بکشتند و خدای ایشان را هلاک کرد و چاه ایشان معطل و کوشک ایشان خالی ماند و در تفسیر آورده که پادشاهی کافر بر وزیر مسلمان غضب کرده میخواست که او را بکشد وزیر بگریخت با چهار هزار کس از اهل ایمان و در یمان کوه حضرموت که هوای آنجا خوش داشت منزل ساخت هر چند که چاه می کندند آب تلخ بیرون می آمد یکی از رجال الغیب بدیشان رسید موضعی جهت چاه نشان کرد چون بکندند آبی بغایت صاف و لطافت و نهایت لذت و عذوبت بیرون آمد بلیت در مزه چون شیره شاخ نبات و رنگ خوشی همچو شیره آبجیات و ایشان آن چاه را کشاده ساخته از یمان تا بالای آن بخشتهای زر و نقره برآورد و بپرستش پروردگار مشغول شدند بعد از مدت متمادی شیطان بصورت عجوزه صالح برآمده زنان را دلالت کرد بآن که بوقت غیبت شوهران بسحق اشتغال کنند و دیگر یار بشکل پیری زاهد بر ایشان ظاهر شده مردان را بوقت دوری از زوج از ایشان باتیان بهایم فرمود و چون این هر دو عمل قبیح در میان ایشان

ف پدید آمد حق تعالی حنظله یا قحافه بن صفوان را پیغمبری بدیشان فرستاده بدو نگرویدند عذاب ایشان غایب شد و بعد از وعده ایمان پیغمبر دعا فرمود آب باز آمد و هم فرمان نبرد حق تعالی فرمود که بعد از هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بدیشان میفرستیم ایشان قصر مشید را بنا کردند بخشتهای زر و نقره بیاقوت و جواهر مرصع ساختند بعد از انقضای زمان

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ

آیا سیر نکرده اند در زمین تا بود ایشان را دلها که فهم کنند بآن یا گوشها

يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَٰكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي

که بشنوند بآن هر آینه حال اینست که نابینا نمی شوند چشمها ولیکن نابینا می شوند آن دلها که

فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ ۚ وَإِنَّ

در سینه اند وزود می طلبند از تو عذاب را وهرگز خلاف نخواهد کرد خدا وعده خود را وهر آینه

يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ

یک روز نزدیک پروردگار تو مانند هزار سال است از آنچه می شمرید وبسا دیه

أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا ۚ وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾ قُلْ ع ۱۳

که مهلت دادیم آنها را و آن ستمگار بود باز گرفتار کردم آن را وبسوی من است بازگشت بگو

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾

اے مردمان جز این نیست که من برای شما ترساننده آشکارا ام

أَفَلَمْ يَسِيرُوا ادا نرفتند ونمیروند قوم تو وسیر نمیکنند فِي الْأَرْضِ در زمین یمن وشام تا آیات عذاب در مصارع منکران مشاهده کنند وعبرت گیرند فَتَكُونَ لَهُمْ پس باشد ایشان را قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ دلها که تعقل کنند بها آن چیز را که سبب استبصار یا موذی باعتبار باشد أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ یا باشد ایشان را گوشها که بشنوند بِهَا بدان خبرهای امم ماضیه وقائع ایشان را فَإِنَّهَا پس قصه این است که لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ نابینا نمی شود دیده های حس یعنے در شاء ایشان خلل نیست همه چیز می بینند وَلَٰكِن تَعْمَى ولیکن نابینا می شود از مشاهدهٔ اعتبار الْقُلُوبُ الَّتِي آن دلها که هست فِي الصُّدُورِ در سینها یعنی چشم دل ایشان پوشیده است از مشاهدهٔ احوال گذشتگان لاجرم بدان عبرت نمی گیرند نظم چشم دل بکشا ببین بے انتظار ۔ هر طرف آیات قدرت آشکارا چشم سر جز راست خود چیزے ندیده چشم دل در مغز هر چیزے رسیده ۔ وَيَسْتَعْجِلُونَكَ وشتاب میخواهند از تو کافران مکه چون نضر بن حارث واصحاب او یعنی تعجیل مینمایند بِالْعَذَابِ تنزول عذاب موعود وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ و خلاف نخواهد کرد خدا تعالی وَعْدَهُ وعدهٔ خود را که در انزال عذاب ایشان فرمود وَإِنَّ يَوْمًا و بدرستیکه روزی از روزهای شما عِندَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو كَأَلْفِ سَنَةٍ مانند هزار سال است مِّمَّا تَعُدُّونَ از آنچه می شمرید یعنے نزد خدای تعالی یک روز و هزار سال برابر است زیرا که حکم زمان بر جاری نیست پس وجود و عدم وقلت و کثرت نزدیک او یکسان است هرگاه که خواهد عذاب فرستد در استعجال زمان عقوبت هیچ اثری مترتب نگردد فرد تا نرسد وعده هر کار که هست ۔ هر چند کنی جهد بجائی نرسد وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ وچندین از دهها یعنی اهالی آن که من بمحض رحمت رحمانیت أَمْلَيْتُ لَهَا مهلت دادم اهل آنرا بتاخیر عذاب وَهِيَ ظَالِمَةٌ و حال آنکه اهل آن قریه یعنی مردم در و ستمگار و کافر بودند و مهلت بجهت آن بود که توبه کنند و بحق باز گردند ثُمَّ أَخَذْتُهَا پس بگرفتم ایشان را چون توبه نکردند بعذاب سخت در دنیا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ و بسوی من است بازگشت در آخرت و آنجا نیز بجز اخواهند رسید قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ بگو ای آدمیان إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ جز این نیست که من مر شما را نَذِيرٌ بیم کننده ام مُّبِينٌ هویدا یا آشکارا کننده آنچه بدان بیم میکنم ۔

ن سودے نکند یارے هر یار که هست ۔

فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ۝۵۰

پس آنانکه ایمان آوردند وکارهای شائسته کردند ایشان راست آمرزش و روزی نیک

وَالَّذِيْنَ سَعَوْا فِيْٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِيْنَ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ۝۵۱ وَمَآ

و آنانکه سعی کردند در رد آیات ما عاجز کنان بزعم خود ایشانند اهل دوزخ و نه

اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُوْلٍ وَّلَا نَبِيٍّ اِلَّآ اِذَا تَمَنّٰٓى اَلْقَى الشَّيْطٰنُ

فرستادیم پیش از تو هیچ فرستاده و نه پیغمبر صاحب وحی مگر چون آرزوئے بخاطر بست بیفگند شیطان چیزے

فِيْٓ اُمْنِيَّتِهٖ فَيَنْسَخُ اللّٰهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللّٰهُ اٰيٰتِهٖ ؕ

در آرزوئے وی پس دور میکند خدا آنچه شیطان انداخته است باز محکم میکند خدا آیات خودرا

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝۵۲ ۙ

و خدا دانا باحکمت است

فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس آنانکه گرویدند بآنچه گرویدن بران واجب است وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند کارهای نیکو لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناهان گذشته وَرِزْقٌ كَرِيْمٌ وروزی نیکو در حال یعنی رزقی بے رنج ومنت یا بهشت در آخرت وَالَّذِيْنَ سَعَوْا فِيْٓ اٰيٰتِنَا وآنانکه بشتافتند در ابطال آیتهای ما یعنے قرآن مُعٰجِزِيْنَ در حالیکه پیشی گیرندگانند برا بگمان خود یعنے خواهند که از ما در گذرند وعذاب ما از ایشان فوت شود اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ آن گروه ملازمان دوزخ اند دایم در آتش افروخته باشند در بعضے از تفاسیر قصهٔ القای شیطان در امنیت پیغمبر بروجهی آورده اند که مرضی اهل تحقیق نیست وما از تاویلات علم الهدی وتفسیر دیگر کتب معتبره چون معتمد فی المعتقد وروضة الاحباب مدت انوار جمال مولانا الی یوم الحساب آنرا اینجا ایراد کردیم بطریقی که مستحسن اهل سنت است آورده اند که چون سورة النجم نازل شد سید عالم صلی الله علیه وسلم آنرا در مسجد الحرام در مجمع قریش میخواند ودر میان آیتها توقف میفرمود تا مردم تأنی نموده یاد گیرند پس بطریق مذکور بعد از تلاوت آیت افرأیتم اللات والعزی ومناة الثالثة الاخری متوقف شد وشیطان دران میان مجال یافته بگوش مشرکان رسانید که تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی حاصل معنے آنکه ایشان بزرگان قوم یا مرغان بلند پرواز ند وامید شفاعت ایشان میتوان داشت کفار باستماع این کلمات خوشدل شده پسند داشتند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام خواند وتمام ایشان را ستایش کرد والجرم در آخر سوره که آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام با مومنان سجده کرده اند اکثر اهل شرک اتفاق نمودند جبرئیل امین فرود آمده صورت حال بعرض آنحضرت رسانید ودل مبارک پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام انان بسیار اندوهناک شد وحضرت باری تعالیٰ وتقدس جهت تسلیه خاطر سید عالم صلی الله علیه وسلم آیت فرستاد که وَمَآ اَرْسَلْنَا وَنه فرستادیم ما مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَّسُوْلٍ پیش از تو هیچ رسولے وَّلَا نَبِيٍّ ونه هیچ نبیے وفرق میان نبی ورسول آنست که رسول صاحب شریعت است ونبی تابع اوست ودر شرح چون حضرت لوط کہ بشریعت ابراهیم علیهما السلام دعوت می کرد وهم چون یوشع وموسیٰ وشمعون وعیسے علیهم السلام یا رسول داعی است بشریعت خاص ونبی عام است وشامل مراورا ودیگری راکه مقرر شرع سابق باشد پس نبی عام تر است از رسول وگفته اند رسول آنست که جمع کند معجزه را با کتابے که منزل باشد بروی ونبی که غیر رسول بود آنست که کتابے بروی نازل نباشد وگویند رسول آن بود که فرشته بوحی بدو فرود آید ونبی آنکه آواز میشنود یا ملهم گردد یا خواب بیند وبر هر تقدیر میفرماید که هیچ رسول ونبی نه فرستادیم اِلَّآ اِذَا تَمَنّٰٓى مگر چون تلاوت کرد بیفگند شیطان فِيْٓ اُمْنِيَّتِهٖ در تلاوت او آنچه خواست یعنی چون بر مردم مشتبه شد کلام رب العزت را پیغمبر خواند چنانچه بوقت تلاوت پیغمبر علیه السلام شیطانی که او را ابیض گویند بهنجار آواز حضرت علیه السلام این کلمات بخواند شعر تلک الغرانیق العلی وان شفاعتهن لترتجی ودر حالیکه حضرت سورة النجم میخواند وبا نجا رسیده بود که ومناة الثالثة الاخری وجمعے گمان بردند که این کلمات مگر تلاوت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام است فَيَنْسَخُ اللّٰهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ پس باطل ومزائل گرداند خدا تعالیٰ آنچه در انگند باشد شیطان از کلمات کفر ثُمَّ يُحْكِمُ اللّٰهُ اٰيٰتِهٖ پس ثابت کند خدا آیتهای خود را کہ پیغمبر میخواند وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ وخدا تعالیٰ دانا است باحوال مردمان حَكِيْمٌ حکم کننده بحق بر ایشان ؛

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ فِتْنَةً لِّلَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْقَاسِيَةِ

تا بگرداند خدا آنچہ شیطان افگند بلائے درحق آنانکہ در دل ایشان بیماریست وآنانکہ سخت است

قُلُوْبُهُمْ ۭ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَفِيْ شِقَاقٍۢ بَعِيْدٍ ۝۵۳ وَّلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ

دل ایشان وبہر آئینہ ستمگاران درمخالفت دور و دراز اند وتا بدانند آنانکہ دادہ شدہ است ایشانرا علم

اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوْا بِهٖ فَتُخْبِتَ لَهٗ قُلُوْبُهُمْ ۭ وَاِنَّ اللّٰهَ

کہ آن وحی راست است از جانب پروردگار تو پس ایمان آرند بآن پس نیایش کند برائے خدا دل ایشان وبہر آئینہ خدا

لَهَادِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝۵۴ وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ

راہ نمایندہ است مسلمانان را بسوئے راہ راست و ہمیشہ باشند کافران در

مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً اَوْ يَاْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيْمٍ ۝۵۵

شبہ ازان وحی تاوقتیکہ بیاید بایشان قیامت ناگہان یا بیاید بایشان عقوبت روزی نہایت نحس

اَلْمُلْكُ يَوْمَىِٕذٍ لِّلّٰهِ ۭ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ ۭ فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

پادشاہی آن روز خدا راست حکم کند میان ایشان پس آنانکہ ایمان آوردند وکارہائے شائستہ کردہ اند

فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ۝۵۶

در بوستانہائے نعمت باشند

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطٰنُ فِتْنَةً الخ کردشیطان بوقت تلاوت انبیا علیہم السلام تا گرداند خدای تعالیٰ آن چیز را کہ القا میکند شیطان آزمائشی لِّلَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مرآنان را کہ در دلہائے ایشان بیماری شک و تردد است یعنی منافقان وَالْقَاسِيَةِ قُلُوْبُهُمْ ومرآنان را کہ سخت است دلہائی ایشان یعنی کافران مراد آنست کہ منافق ومشرک، از القائی شیطان در شک وحیرت افتند وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ وبدرستیکہ ستمگاران یعنے این دو گروہ وضع مظہر در موضع مضمر حکم است بر ایشان بظلم یعنے فرقہ کفر واہل نفاق لَفِيْ شِقَاقٍۢ بَعِيْدٍ ہر آئینہ در خلافی دور و دراز و در ستیزہ وعنادی بی پایانند وَلِيَعْلَمَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ و دیگر القا برائی آنست کہ تا بدانند آنانکہ دادہ شدند علم را یعنے اہل دانش اَنَّهُ الْحَقُّ آنکہ قرآن حق است مِنْ رَّبِّكَ نازل از پروردگار تو وشیطان را مجال تصرف دران نیست فَيُؤْمِنُوْا بِهٖ پس ایمان آرند بقرآن فَتُخْبِتَ لَهٗ قُلُوْبُهُمْ پس نرم شود برای قرآن دلہائی ایشان واحکام آن را قبول کنند وَاِنَّ اللّٰهَ لَهَادِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا وبتحقیق خدائے تعالیٰ راہ نمایندہ است آنانرا کہ گرویدہ اند اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ بسوی راہ راست یعنے ہر چہ بر مومنان مشکل گردد حق تعالےٰ ایشان را راہ نماید بنظر صحیح وفکر سلیم تا زود بمقصود رسند وَلَا يَزَالُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وہمیشہ باشند آنانکہ نگرویدہ اند فِيْ مِرْيَةٍ مِّنْهُ در شک از قرآن یا از رسول یا از القای شیطان چہ کفار مکہ میگفتند چہ شد محمد را کہ از ستایش بتان باز ایستاد پس ایشان ہمواره در شک باشند حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ السَّاعَةُ تا وقتیکہ بیاید بدیشان قیامت یا مرگ کہ قیامت صغری است یا بیاید بدیشان اشراط ساعت بَغْتَةً ناگہان اَوْ يَاْتِيَهُمْ یا بیاید بدیشان عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيْمٍ عذاب روزی کہ نسل ایشان برافتد چون روز بدر و گفتہ اند روز عقیم روز قیامت است کہ بعد از و روزی نخواہد بود اَلْمُلْكُ يَوْمَىِٕذٍ لِّلّٰهِ پادشاہی وفرمان دہی آن روز مر خدای راست بی مدعی ومنازعی یعنے امروز ملوک وسلاطین را دعوے سلطنت وملکت داری ہست ودران روز کمر بکبر از میان منکبران بکشایند وتاج تجبر از سر خسروان بربایند ودعویہا منقطع وگمانہا مرتفع گردد ومالک الملک رخت تصورات وتخیلات ملوک را در قعر دریای عدم افگند ورسوم تفکرات وتوہمات سلاطین را بالبصدمۃ علی الملک یوم تبدل الارض غیر الارض وبرزوا للہ الواحد القہار بر ہم شکند ہمہ را جز اظہار عبودیت واقرار بعجز وبیچارگی چارہ نباشد فرد آن سر کہ سیمت افسر شاہی از چرخ برگذشت ۔ روزی در آستانۂ او خاک در شود ۔ وچون ملک ملک حقیقی ظاہر گردد

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝۵۷ وَالَّذِيْنَ

و آنانکه کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را پس آن جماعه ایشان را باشد عذاب خوار کننده و آنانکه

هَاجَرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ قُتِلُوْٓا اَوْ مَاتُوْا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللّٰهُ رِزْقًا حَسَنًا ۭ

هجرت کردند در راه خدا پس کشته شدند یا بمردند هر آئینه روزی دهد ایشان را خدا روزی نیک

وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ۝۵۸ لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا يَّرْضَوْنَهٗ ۭ وَاِنَّ

و هر آئینه خدا وی بهترین روزی دهندگانست البته در آرد ایشان را بموضع که خوشنود شوند ایشان و هر آئینه

اللّٰهَ لَعَلِيْمٌ حَلِيْمٌ ۝۵۹ ذٰلِكَ ۚ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ ثُمَّ بُغِيَ

خدا دانا بردبار است حکم اینست و هر که در پی ایذای کسی افتاد بمانند آنکه ایذا داده شد او را بعد ازان تعدی کرده شد

عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُوْرٌ ۝۶۰ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ يُوْلِجُ

بروی هر آئینه نصرت خواهد داد خدا او را هر آئینه خدا بخشاینده آمرزگار است این نصرت بسبب آنست که خدا در می آرد

الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌۢ بَصِيْرٌ ۝۶۱

شب را در روز و در می آرد روز را در شب و بسبب آنست که خدا شنوا بینا است

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکه نگرویدند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وتکذیب کردند مر آیتهای ما را اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ پس آن گروه مر ایشان راست عذاب خوار کننده

و رسوا سازنده وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا و آنانکه هجرت کردند و از دیار خود بیرون شدند فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنے در طاعت و اطاعت خدا یعنے تعالی الخ مر برای رضای وی

ثُمَّ قُتِلُوْٓا پس کشته شدند در جهاد با دشمنان دین اَوْ مَاتُوْا یا بمردند بشربت شهادت ناچشیده لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللّٰهُ هر آئینه روزی دهد ایشان را خدا تعالے

رِزْقًا حَسَنًا روزی نیکو که نعیم بهشت است نه تعبی رسد در تحصیل آن و نه علتے بود در تناول آن و نه غرضه انقطاع باشد در آن آورده اند که بعضے از صحابه گفتند

یا رسول اللہ ما جمعے برادران دینی بجهاد میرویم و ایشان شهید میشوند و بعطیات الهی مشرف میگردند اگر ما بمیریم و شهید نگردیم حال ما چون شود این آیت نازل شد

که چون ہمه نیت جهاد متفق بود یکدیگر را رزق حسن خواهیم داد وَاِنَّ اللّٰهَ و بدرستیکه خدای لَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ هر آئینه اوست بهترین روزی دهندگان که

بے حساب میدهد لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُّدْخَلًا يَّرْضَوْنَهٗ تا در آرد ایشان را در بهشت عنبر سرشت زرین خشت در آوردنی که پسند فرا آنرا یعنے ملائکه را باستقبال ایشان فرستد و

بتعظیم تمام ایشان را در بهشت در آرد و ایشان را بدیدار الاعین رات و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر وَاِنَّ اللّٰهَ لَعَلِيْمٌ و بدرستیکه خدای تعالی

دانا است باحوال ایشان و اعادی ایشان حَلِيْمٌ بردبار است در عقوبت اهل تعجیل نفرماید و در تبیان آورده که قومی از مشرکان مر او اخر ماه محرم خواستند که

با مسلمانان قتال کنند و اهل اسلام از قتال در ماه محرم اجتناب نموده گفتند صبر کنید تا شهر محرم بگذرد و کافران را منی نشدند و مسلمانان با ایشان کارزار کرده مظفر و منصور شدند این آیت ازان

خبر میدهد ذٰلِكَ ۚ این حکم است خدائی که گفته شد در باب مومن و کافر و هر که عقوبت کند یعنے با مشرکان مقابله نماید بِمِثْلِ مَا عُوْقِبَ بِهٖ بمانند آنکه با او عقوبت

کرده شد یعنے قتال کردند مر او را بر اے ازدیاد عقوبت میگویند یعنے جزا دهد ظالم را بمثل آنچه ظلم کرده ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ پس ستم کرده شود بر و یعنے معاودت کند با او بعقوبت

معاقبه ثانی که مجازی و منتقم است لَيَنْصُرَنَّهُ اللّٰهُ هر آئینه نصرت دهد خدای تعالی او را اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق خدای تعالی لَعَفُوٌّ هر آئینه عفو کننده است غَفُوْرٌ آمرزنده است

مر منتقم را تعریض است بآنکه عفو از انتقام بهتر است و لمن صبر و غفران ذلک لمن عزم الامور صاحب موضح میفرماید که حکم آیت در بیان جراحات است یعنے کسے را مجروح ساختند و او بر ایشان

۳ جارح خود را مجروح گردانید دیگر باره باز ای آنکه مجروح بر مجروح اول اعاده جرح کرد حق سبحانه او را یاری میکند ذٰلِكَ آن نصرت مظلوم را بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست که خدای تعالی قادر است

بر آنکه چیزے را بر چیزی غالب گرداند و از جمله آنکه يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ در می آرد شب را در روز و ساعتهای او را می افزاید یا ظلمت شب را بجائے روشنائی روز می نهد

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ

این نصرت بسبب آنست که خدا ہمونست ثابت و آنچہ میخوانند کافران بجز وی ہمونست باطل

وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿۶۲﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً

وبسبب آنست کہ خدا ہمونست بلند مرتبہ بزرگ قدر آیا ندیدی کہ خدا فرود آورد از آسمان آب را

فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ مُخْضَرَّةً ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ﴿۶۳﴾ لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ

پس زمین سرسبز شود ہر آئینہ خدا لطف کنندہ داناست او راست آنچہ در آسمانہا است

وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿۶۴﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ ع ۱۵

و آنچہ در زمین است و ہر آئینہ خدا ہمونست بے نیاز ستودہ کار آیا ندیدی کہ خدا مسخر کرد

لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ ؕ وَيُمْسِكُ السَّمَآءَ

برای شما آنچہ در زمین است و مسخر ساخت کشتیہا میرود در دریا بفرمان او و نگاہ میدارد آسمان را

اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿۶۵﴾

از انکہ بیفتد بر زمین مگر بدستوری او ہر آئینہ خدا در حق مردمان بخشاینده مہربانست

ذٰلِكَ آن وصف کہ حق را بکمال قدرت کردہ شدہ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ بسبب آنست کہ خدای تعالیٰ اوست ثابت در نفس خود واجب بذات خود وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ هُوَ الْبَاطِلُ و بدرستیکہ آنچہ شما می پرستید وحضص یا میخواند یعنے آنچہ میخوانند دمی پرستند کافران بجز خدای اوست باطل و معدوم در حد ذات خود در آخرت آورده کہ اوست موجود بذات خود و دیگران اگرچہ موجود اند وجود ایشان بدست پس بنفس خود باطل باشند چہ باطل آنست کہ موجود نبود چون دعاوی باطلہ و بدین سبب حضرت سید عالم فرمود کہ اصدق بیت قالتہ العرب قول لبید مصرع الا کل شی ماخلا اللہ باطل ۔ و در مثنوی معنوی فرمودہ ابیات این دنی او صاف دیدۂ احول است ورنہ اول آخر آخر اول است ۔ کل شی ہالک الا وجہہ ۔ ان فضل اللہ عمیم ہا طل ۔ ملک ملک اوست او خود مالک است ۔ غیر فاش کل شی ہالک است ۔ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ و بسبب آنست کہ خدای اوست برتر از ہمہ اشیا و بزرگ تر از نسبت شریک ہما اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً آیا ندیدی و ندانستی استفہام تقریری است یعنے دانستہ آنرا کہ خدای فرستاد از ابر یا از جانب آسمان آبی را فَتُصْبِحُ الْاَرْضُ پس گشت زمین ایراد ماضی بلفظ مضارع افادۂ اثبات بقائے اثر مطر میکند مدتے متمادی یعنی پیوستہ است زمین بسبب آن آب مُخْضَرَّةً سبز گشتہ بگیاہ بعد از چند مردگی و خشکی اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ بدرستیکہ خدای تعالیٰ لطف کنندہ است با بندگان بر رسانیدن گیاہ تا ایشان را از ان روزی دہد داناست بحال رزق و مرزوق لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ مراد است آنچہ در آسمانہا است و آنچہ در زمینہا است خالق و مالک ہمہ اوست اِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ و بدرستیکہ خدای ہر آئینہ اوست بے نیاز در ذات خود از ہمہ اشیا ستودہ و ستایندہ و سزاوار پرستش و ستایش بصفات و افعال خود اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ آیا ندیدی و ندانستی آنکہ خدای تعالیٰ رام کرد برائے شما مَّا فِي الْاَرْضِ آنچہ در زمین است از حیوانات و غیر آن یعنے ہر چہ منتفع شوید بان انسان وَالْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِاَمْرِهٖ و مسخر گردانید برشما را کشتی کہ میرود در دریا بفرمان او وَيُمْسِكُ السَّمَآءَ و نگاہ دارد خدائے آسمان را اَنْ تَقَعَ عَلَى الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ از آن کہ بیفتد بر زمین مگر بخواست او یعنے ہر گاہ کہ حق تعالیٰ افتادن او خواہد بیفتد اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ بتحقیق کہ خدای تعالیٰ بر مردمان مہربان و بخشاینده است کہ ابواب منافع بر ایشان کشودہ و انواع

ع مضار از ایشان دفع کردہ

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ إِنَّ الْإِنسَانَ

واوست آنکہ زندہ کرد شمارا باز نمیراند شمارا باز زندہ کند شمارا ہر آئینہ آدمے

لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُنَّكَ فِي الْأَمْرِ

ناسپاس است برائے ہر گروہے معین کردہ ایم شریعتے را کہ ایشان عمل کنندہ اند بر آن پس باید کہ نزاع نکنند با تو در ین کار

وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ ۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾ وَإِن جَادَلُوكَ فَقُلِ

و بخوان بسوئے پروردگار خویش ہر آئینہ تو بر راہ راستی و اگر مکابرہ نمایند با تو بگو

اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ

خدا دانا تر است بآنچہ می کنید خدا حکم خواہد کرد میان شما روز قیامت در آنچہ شما

فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿٦٩﴾ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

اندران اختلاف میکنید آیا ندانستی کہ خدا میداند ہر چہ در آسمان و زمین است

إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾

ہر آئینہ این ہمہ ثبت است در کتابے ہر آئینہ این ہمہ بر خدا آسان است

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ واوست آن کسیکہ زندہ کرد مر شما را بعد ازان کہ نطفہ بود یا مردہ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس بمیراند شما را چون اجل در رسد ثُمَّ يُحْيِيكُمْ پس زندہ گرداند شما را در قیامت إِنَّ الْإِنسَانَ لَكَفُورٌ بدرستیکہ آدمی ہر آئینہ ناسپاس است کہ با وجود چندین نعم پرستش منعم فرو میگذارد وَلِكُلِّ أُمَّةٍ مر ہر گروہے را از اہل ملل جَعَلْنَا مَنسَكًا معین ساختیم دینے و شریعتے کہ بامر ما هُمْ نَاسِكُوهُ ایشان پذیرندۂ آن دین اند فَلَا يُنَازِعُنَّكَ پس باید کہ نزاع نکنند ساتمار با بادیان با تو فِي الْأَمْرِ در کار دین چہ امر دین تو ازان ظاہر تر است کہ تصور نزاع در آن توان کرد مصرع در نور آفتاب چہ جای تامل است وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ و بخوان مردمان را بتوحید و عبادت آفریدگار خود إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ بدرستیکہ تو ہر آئینہ بر راہ راست ہستی وَإِن جَادَلُوكَ و اگر خصومت ورزند با تو و جدال کنند و حال آنکہ حق ظاہر شدہ و حجت لازم گشتہ فَقُلِ پس بگو اللَّهُ أَعْلَمُ خدا داناتر است بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچہ میکنید از عناد و جدال و بر آن شما را جزا خواہد داد اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ خدای تعالیٰ حکم کند میان شما در روز قیامت فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ در آن چیزے کہ بودید شما دران اختلاف می کردید از امر دین و حکم چنان باشد کہ مومن را بدرجات ثواب برآورد و مشرک را در درکات عقاب افگند و در زاد المسیر فرمودہ کہ این آیت بہ آیت السیف منسوخ است أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ آیا ندانستی یعنے دانستہ آن را کہ خدائے تعالیٰ میداند آنچہ در آسمانہا است از عجائب علویات وَالْأَرْضِ و آنچہ در زمین است از غرائب سفلیات و ہیچ چیز بر و پوشیدہ نیست إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ بدرستیکہ ہر چیز در آسمان و زمین بود نوشتہ شدہ در کتاب لوح محفوظ است و آن نزد یکے از وست إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ بدرستیکہ علم ہمہ اشیاء بر خدائے تعالیٰ آسان است چہ تعلق او بہمہ معلومات یکسان است۔

وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطٰنًا وَّمَا لَيْسَ لَهُمْ

وعبادت می کنند بجز خدا چیزی را کہ فرو نفرستادہ است خدا حجتے بر آن و چیزی کہ نیست ایشانرا

بِهٖ عِلْمٌ ؕ وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ ﴿۷۱﴾ وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ

بر ثبوت آن دانش و نیست ستمگاران را ہیچ یاری دہندہ و چون خواندہ میشود بر ایشان آیات ما واضح آمدہ

تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ ؕ يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ بِالَّذِيْنَ

می شناسی در روئے این کافران ناخوشی را نزدیک میشوند از آنکہ حملہ کنند بر آنانکہ

يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ؕ قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمُ ؕ اَلنَّارُ ؕ وَعَدَهَا

میخوانند بر ایشان آیات ما بگو آیا خبر دہم شما را بناخوشتر ازین آن دوزخ است وعدہ دادہ است

اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ﴿۷۲﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ

خدا آنانرا کہ کافران و وے بدجائے است اے مردمان پدید آوردہ شد مثالے

فَاسْتَمِعُوْا لَهٗ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا

پس بشنوید آنرا ہر آئینہ آنانکہ میخوانید بجز خدا نیافرینند مگسے را

وَّلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ ؕ وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْـًٔا لَّا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ ؕ

و اگر چہ جمع شوند برائے آن و اگر برباید از دست ایشان مگس چیزے خلاص نتوانند کرد آنرا از مگس

وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ومی پرستند کفار مکہ بجز خدا تعالیٰ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ سُلْطَانًا باچیز فرو نفرستادہ است خدا تعالیٰ بہ پرستش او حجتے و برہانی وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهٖ عِلْمٌ و عبادت میکنند چیزے را کہ نیست مر ایشانرا بآن چیز دانشی یعنے استدلالے ندارند بر پرستش ایشان بلکہ از محض جہل و تقلید می پرستند وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ نَّصِيْرٍ و نیست مر مشرکان را ہیچ یارے کہ دفع عذاب کند از ایشان وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ و چون خواندہ شود بر کافران آیتہائے ما یعنے قرآن در حالتیکہ آن آیتہا روشن اند و ہویدا بے لبس و تناقض و اختلاف و اختلال تَعْرِفُ فِيْ وُجُوْهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ می شناسی در روی ہائے آنان کہ منکر و میدانند انکار را از غایت منکری و عداوت بحق یعنے چون قرآن بر کافران خوانی اثر کراہیت و نفرت در روئے ایشان بہ بینی از فرط عناد و لجاج کہ باحق دارند يَكَادُوْنَ يَسْطُوْنَ نزدیک باشند کہ از غایت خشم بگیرند بقہر و مجادلہ نمایند یا بکشایند دستہا بِالَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا بآنان کہ میخوانند بر ایشان آیتہائے ما قُلْ اَفَاُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكُمْ بگو آیا خبر کنم شما را بدتر ازانکہ میخواہند ایشان بخوانندگان قرآن اَلنَّارُ وَعَدَهَا اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آن آتش دوزخ است کہ سخت تر و مکروہ تر است از خشم و سطوت شما بر ایشان وعدہ دادہ است بآن آتش خدای آنانرا کہ کفر ورزیدہ اند وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد موضع بازگشت است آتش يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ ای آدمیان زدہ شدہ است مثلی برای عبادت کفار اصنام را و بیان کردہ شدہ در سورۂ عنکبوت بر این وجہ کہ مثل الذین اتخذوا من دون اللہ اولیاء کمثل العنکبوت اتخذت بیتا فاستمعوا لہ پس بشنوید آن مثل را بگوش ہوش و دران تامل کنید اِنَّ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بدرستیکہ آنانکہ میخوانید آنہا را از بتان و آن سہ صد و شصت بت بودند بر حوالی خانۂ کعبہ نہادہ اللہ تعالیٰ فرمود کہ این ہمہ بتان کہ می پرستید بجز خدای کہ منم لَنْ يَّخْلُقُوْا ذُبَابًا نیافرینند

۴ مگسے را باوجود صغر جثہ وَلَوِ اجْتَمَعُوْا لَهٗ ؕ و اگر چہ اجتماع کنند و باتفاق نمایند برای آفریدن او وَاِنْ يَّسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْـًٔا و اگر برباید مگس از ایشان چیزے را از طیب و عسل کہ بدان آلودہ اند لَا يَسْتَنْقِذُوْهُ مِنْهُ نمی توانند رہانید یعنے باز نمی توانند ستد آن چیز را از مگس رسم بت پرستان این بود کہ بتان را بعسل خلوت می اندودند و برای تبجیل بر ایشان

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿۷۳﴾ مَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

ناتوان شد طالب و مطلوب یعنے عابد و معبود تعظیم نکردند خدارا حق تعظیم او ہر آئینہ خدا

لَقَوِیٌّ عَزِیْزٌ ﴿۷۴﴾ اَللّٰهُ یَصْطَفِیْ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَّمِنَ النَّاسِ ؕ

توانا غالب است خدا برمی گزیند فرستادہا از فرشتگان و از مردان

اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌۢ بَصِیْرٌ ﴿۷۵﴾ یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ؕ وَاِلَی

ہر آئینہ خدا شنوا بینا است میداند آنچہ پیش روئے ایشان است و آنچہ پس پشت ایشانست و بسوئے

اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ﴿۷۶﴾ یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ارْكَعُوْا وَاسْجُدُوْا وَاعْبُدُوْا

خدا بازگردانیدہ میشوند کارہا اے مسلمانان رکوع کنید و سجدہ بجا آرید و عبادت نمایند

رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ﴿۷۷﴾

پروردگار خود را و بکنید کار نیکو امید است کہ رستگار شوید

ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوْبُ سست شدہ است جویندہ یعنے بت کہ میخواند ست آنچہ مگس ازو در ربودہ و سست شد مطلوب یعنے مگس کہ خواہند آنچہ ربودہ ازو استرداد کنند یا سست و عاجز اند پرستیدہ و پرستندہ یعنی مشرک و صنم نظم عاجزان کہ عاجزان را بندہ اند چون فتد کاری زہم شرمندہ اند عجز و امکان لازم یکدیگر اند پس ہمہ خلقان زہم عاجز تر اند قوت از حق است و قوت حق اوست زانکہ او مغز است خلقش ہست پوست آوردہ اند کہ مالک بن صنیف و کعب بن اشرف یا جمعے دیگر از یہود گفتند کہ خدا تعالیٰ عالم را بشش روز آفریدہ و ماندہ شد تعالیٰ شان بروز شنبہ برائے استراحت بر پشت تکیہ کرد حق سبحانہ آیت فرستاد وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖ نشناختند یہود خدای را سزای شناختن او یا تعظیم ننمودند او را حق تعظیم او کہ رنج و تعب بدو نسبت دادند قولے آنست کہ آیت در شان مشرکان است میفرماید کہ ایشان خدا تعالیٰ را چنانچہ باید ندانستند کہ بدو شرک آوردند و جمادات را اللہ نام نہادند عقلاں برانند کہ چنانچہ اہل شرک بحق المعرفت او را نشناختند اہل علم نیز بالحقیقت بمعرفت او راہ نبردند زیرا کہ دور باش ولا یحیطون بہ علما کسی را در حوالی بارگاہ کبریا نمیگذارد و بغیب ہویت خود ہیچ راہ نمارا راہ نمید شیخ ابو بکر واسطی قدس سرہ فرمودہ کہ لا یعرف حق قدرہ الا ہو حق قدر او را جز او ندانند و بسر معرفت او جز او پے نبرد میان او و میان ماسوای او ہیچ نوع نسبتے نیست تا در طریق معرفتش شروع توانند کرد و معرفت بی مناسبت از قبیل محالات است و اللطیف و رب العالمین مصرح چہ نسبت خاک را با عالم پاک اِنَّ اللّٰهَ لَقَوِیٌّ عَزِیْزٌ بدرستیکہ خدای تعالیٰ ہر آئینہ توانا است بر خلق اشیاء غالب است بر ہمہ چیزہا اَللّٰهُ یَصْطَفِیْ خدای تعالیٰ برمی گزیند مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا از فرشتگان فرستادگان را کہ واسطہ باشند میان وی و پیغامبران وی برسانیدن وحی ایشان مثل جبرئیل و از آدمیان نیز میگزیند پیغمبران را تا خلق را دعوت بحق کنند اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌۢ بَصِیْرٌ بتحقیق خدای تعالیٰ شنوا است مقالہ پیغمبران را در وقت دعوت و تبلیغ بینا است بحال امت او در رد و قبول دعوت یَعْلَمُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ میداند آنچہ در پیش آدمیانست یعنی عملہا کہ کردہ اند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچہ از پس ایشانست یعنی عملہا کہ خواہند کرد وَاِلَی اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ وبسوی خدای تعالیٰ باز گردانیدہ میشود کارہا یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا ارْكَعُوْا ای کسانیکہ گرویدہ اید رکوع کنید وَاسْجُدُوْا و سجود نمایید در نماز و در اول اسلام در نماز ہمیں قیام و قعود بود بدین آیت رکوع و سجود داخل شد و گویند معنے آیت انست کہ نماز گذارید تعبیر کردہ از صلوٰۃ بر رکوع و سجود کہ دو رکن اعظم است ارکان و لہذا امام اعظم رح و مالک رح درین آیت سجدہ نمیکنند چہ ذکر رکوع و سجود باہم ایما میکند بآنکہ مراد نماز است و امام شافعی رح و امام احمد رح سجدہ میکنند و می گویند ظاہر آیت امر بسجود است و در حدیثے نیز آمدہ است کہ فضلت سورۃ الحج بسجدتین من لم یسجدہما فلا یقرأہما این سجدہ مختلف فیہ است و بمذہب امام شافعی رح سجدہ ہفتم باشد از سجدات قرآن حضرت شیخ قدس سرہ این را سجدۃ الفلاح گفتہ و فعل خیر را کہ بعد ازین مذکور می گردد و داخل میکند بر مبادرت بسجود م

وَاعْبُدُوْا رَبَّكُمْ و پرستید آفریدگار خود را وَافْعَلُوا الْخَیْرَ و بکنید نیکوئی یعنے عملے کہ پسندیدہ باشد در شرع لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ شاید کہ شما رستگار شوید تا بمطلوب و مقصود برسید ۱۲

السجدۃ عند الامام الشافعی رح

وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهٖ ؕ هُوَ اجْتَبٰىكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي

و جهاد کنید در راه خدا حق جهادی (که برای خدا باشد) وی برگزید شما را و نساخت بر شما در

الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ ؕ مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ ؕ هُوَ سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ ۙ

دین هیچ تنگی مشروع کرد دین پدر شما ابراهیم خدا نام نهاد شما را مسلمانان

مِنْ قَبْلُ وَفِيْ هٰذَا لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُوْنُوْا

پیش ازین و در قرآن نیز جهاد کنید تا باشد پیغامبر گواه بر شما و باشید شما

شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ ۚ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاعْتَصِمُوْا

گواه بر مردمان پس برپا دارید نماز را و بدهید زکوٰة را و چنگ زنید

بِاللّٰهِ ؕ هُوَ مَوْلٰىكُمْ ۚ فَنِعْمَ الْمَوْلٰى وَنِعْمَ النَّصِيْرُ ﴿۷۸﴾

بخدا اوست خداوند شما پس نیکو خداوندی است و نیکو مددگاری است

ع ۱۰ ۶ ۱۷

وَجَاهِدُوْا فِي اللّٰهِ حَقَّ جِهَادِهٖ جهاد کنید در راه خدای تعالیٰ برای او چنانکه سزاوار جهاد او باشد یعنے بدل صافی و نیت خالص و جهاد دو است یکی با دشمنان ظاهر چون اہل شرک و بغی و دیگر با اعادی باطن چون نفس و هوا چنانچه حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بعد از رجوع از غزوهٔ تبوک فرمود کہ رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر نظم ای شہا کشتیم خصم برون ۔ ماند خصمے زو بتر در اندرون کشتن این کار عقل و هوش نیست ۔ شیر باطن سخرهٔ خرگوش نیست و ازین است کہ امام قشیری فرموده کہ حق جهاد آنست کہ یک چشم زدن از مجاهدهٔ نفس باز نایستد زیرا کہ ازو ایمن نتوان بود و اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک اشارت بدین است هُوَ اجْتَبٰىكُمْ او کہ خداوند است برگزید شما را برای نصرت دین خود وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ و نساخت و مقرر نکرد بر شما در دین هیچ تنگی یعنے بر شما تنگ فرا نگرفت در احکام دین و تکلیف مالا یطاق نه فرمود و بوقت ضرورت رخصتها داد و چون قصر و تیمم و افطار در مرض و سفر پس پیروی کنید مِلَّةَ اَبِيْكُمْ اِبْرٰهِيْمَ کیش پدر خود ابراهیم را چون اکثر عرب از ذریت ابراهیم علیه السلام بودند تغلیب کرد ایشان را بر همه امت یا آنکه او پدر پیغمبر ما است و آن حضرت پدر امت و پدر پدر حکم پدر دارد هُوَ سَمّٰىكُمُ الْمُسْلِمِيْنَ خدای مِنْ قَبْلُ نام نهاد شما را مسلمان پیش از قرآن در کتب منزله وَفِيْ هٰذَا و در قرآن نیز یا ابراهیم تسمیه کرد شما را و مسلمان خواند شما را و در زمان خود و درین زمان نیز شما را یا سلام یاد فرمود چنانچه در قرآن مذکور است و من ذریتنا امة مسلمة لک پس ملازم دین او باشید لِيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ شَهِيْدًا عَلَيْكُمْ تا باشد پیغمبر یعنے محمد علیه الصلوٰة والسلام روز قیامت گواه بر امت شما بقبول دعوت و متابعت ملت خلیل وَتَكُوْنُوْا و تا باشید شما شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ گواهان بر مردمان بر رسانیدن انبیاء دعوت حق را بدیشان فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ پس بگذارید نماز را بجهت تعظیم امر خدای وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة را از برای شفقت بر خلق خدای وَاعْتَصِمُوْا بِاللّٰهِ و چنگ در زنید بفضل خدا تعالیٰ یعنے در مجامع امور خود بر و اعتماد کنید و یاری از و طلبید یا بکتاب و سنت متمسک شوید سلمی قدس سرہ فرموده کہ اعتصام بحبل الله امر عوام است و بالله کار خواص اما اعتصام بحبل الله وقوف است بر سر خدا و اوامر و نواهی و اعتصام بالله خلوت دل است از ماسوای حضرت الٰہی هُوَ مَوْلٰىكُمْ اوست یار بندگان و متولی کار همه درماندگان فَنِعْمَ الْمَوْلٰى پس نیکو یاریست او وَنِعْمَ النَّصِيْرُ و نیکو مددگاری بیاری عیبها پوشنده و بمدد گاری گناهان بخشنده یاری از و جوی کہ از یاری او نماند و مددگاری از و طلب کہ ازان عاجز نشود نظم از یاری خلق بگذر ای مرد خدا ۔ یاری ز کسے طلب کہ از و رو نے وفا ۔ کار تو تواند کرد بساز و همه عمر ۔ دست تو تواند کہ بگیرد همه جا ۔

سُوْرَةُ الْمُؤْمِنُوْنَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ مِائَةٌ وَثَمَانُ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّثَمَانُ عَشْرَةَ اٰيَةً يَسْتَدْعِيْ رُكُوْعًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائے بخشاینده مهربان

قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝۱ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ ۝۲ وَالَّذِيْنَ

بدرستیکه رستگار شدند مسلمانان آنانکه ایشان در نماز خویش نیایش کنندگانند و آنانکه

هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُوْنَ ۝۳ وَالَّذِيْنَ هُمْ لِلزَّكٰوةِ فٰعِلُوْنَ ۝۴ وَالَّذِيْنَ

ایشان از بیهوده روگردانند و آنانکه ایشان زکوٰة را ادا کنندگانند و آنانکه

هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ ۝۵ اِلَّا عَلٰٓى اَزْوَاجِهِمْ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ

ایشان شرمگاه خودرا نگاهدارندگانند مگر بر زنان خویش یا بر کنیزکانی که ملک دست ایشانست

فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ ۝۶ فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَآءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ ۝۷

هر آئینه ایشان نکوهیده نیستند پس هر که طلب کند سوای این آنجماعه از حد گذرندگانند

وَالَّذِيْنَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رٰعُوْنَ ۝۸

و آنانکه ایشان امانتهای خودرا و عهد خودرا رعایت کنندگانند

سورة المؤمنون مكية وهي مائة وثمان عشرة اية بسم الله الرحمن الرحيم. قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ بدرستیکه رستگار شدند مقصود خود رسیدند گرویدگان الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُوْنَ آنان که در نماز خود ترسکارانند چشم بر سجده گاه نهاده و بدل بدرگاه مناجات حاضر شده آورده اند که حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام بوقت ادای نماز جانب آسمان نظر میفرمود چون این آیت نازل شد نظر بموضع سجده گماشت و در کباب فرمود که در حالت قیام دیده بر سجده گاه باید نهاد مگر بمکه معظمه که در خانه مکرم باید نگریست و گفته اند که خشوع آنست که مصلی داند که بر دست راست و چپ او کیست و اسطی قدس سره فرمود که خشوع ادائے نماز است لله و فی الله بے ملاحظه اغراض و اعواض و در محک الحقایق مذکور است که خشوع در ظاهر آنست که سر بپیش افگنند و دیده را از التفات بچپ و راست منع کنند و دست راست بر چپ نهند و قرآت او از روی حضور بود و در باطن آنکه خواطر و هواجس را منع کنند و بسر مراقب حق باشد و در سر شهود مستغرق گشته از شعله آثار ظهور انوار جلال و جمال بگداز د محققے فرموده است که در نماز اول از خود بیزار باید شد پس طالب وصول بقرب یار باید گشت نظم یار بیزار است از تو، تا توئی نه اول از خود خویش را بیزار کن ۞ گر ز تو یک ذره باقی مانده است نه خرقه و تسبیح را زنار کن نه خوش بترک هر دو عالم گیر ورو ذره مندیش چون عطا کن وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکه ایشان عَنِ اللَّغْوِ از سخن لغو یعنے باطل و کردار ناشایست مُعْرِضُوْنَ اعراض کنندگانند و امام قشیری گفته که هر چه برای خدا است خشوع است و آنچه ترا از خدا باز دارد باطل و سهو است و آنچه بنده را در ان حظی باشد لهو است و آنچه از خدا نبود لغو است و حقیقت آنست که لغو چیزیرا گویند از اقوال و افعال که هیچ کار نیاید وَالَّذِيْنَ هُمْ وآنانکه ایشان لِلزَّكٰوةِ فٰعِلُوْنَ مر زکوٰة واجب را از مال خود ادا کنندگانند و گفته اند که زکوٰة فطر را یا صدقات تطوع را وَالَّذِيْنَ هُمْ لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُوْنَ وآنانکه ایشان مر فرجهای خودرا از حرام نگاه دارندگانند اِلَّا عَلٰٓى اَزْوَاجِهِمْ مگر از زنان خود اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ یا از آنکه مالک شده اند ایشان را دستهای ایشان یعنے کنیزکانے که ملک یمین اند فَاِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُوْمِيْنَ پس بدرستی که نگاهدارندگان فروج ملامت کرده شده نیستند بر آنیان اینها بشرط آنکه حیض و نفاس و روزه فرض و احرام نباشد و غیر مأتی در غیر این دو صنف بهیچ وجه نباشد فَمَنِ ابْتَغٰى وَرَآءَ ذٰلِكَ پس هر که جوید برائے

۳ مباشرت غیر زنان و کنیزکان خود فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْعٰدُوْنَ پس آن گروه جویندگان ایشان اند در گذرندگان از حلال اند در حرام یا کامل اند در تمکاری وآنانکه استمنا بید کنند هم ازین گروهند وَالَّذِيْنَ هُمْ لِاَمٰنٰتِهِمْ وآنانکه ایشان مر امانتهای خودرا یعنے آنچه ایشان را بران امین ساخته باشند از امانات و ودائع خلق یا آنچه امانت حق است چون نماز و روزه و غسل جنابت وَعَهْدِهِمْ رٰعُوْنَ

الجزء الثامن عشر ۱۸

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ

وآنانکه ایشان بر نمازهائے خود محافظت کنند گانند این جماعه ایشانند آن وارثان که عاقبت کار

يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن

بدست آرند بهشت را ایشان آنجا جاویدباشندگانند و هر آئینه آفریدیم آدمے را از

سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ خَلَقْنَا

خلاصهٔ گل باز ساختیم آدمے را نطفه در قرارگاه استوار باز ساختیم

النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا

آن نطفه را خون بسته باز ساختیم آن خون بسته را گوشت پاره پس ساختیم گوشت پاره را استخوانهای چند پس پوشانیدیم

الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ ۚ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾

بر آن استخوانها گوشت را باز آفریدیم او را آفرینشے دیگر پس بزرگ است خدا نیکو ترین نگارندگان

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ وآنانکه ایشان بر نمازهائے خویش يُحَافِظُونَ محافظت میکنند یعنے بران مداومت نموده باشرائط و آداب آن در اوقات آن ادا میفرمایند ذکر صلوٰة در مبدا و منتهائے این اوصاف که موجب فلاح مومنان است و اشارتست بتعظیم شان أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان که جامع این شش صفت اند هُمُ الْوَارِثُونَ ایشانند وارثان یعنے سزاوار آنکه اسم وراثت بر ایشان اطلاق توان کرد الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ آنانکه از روی استحقاق میراث برند فردوس را که بلند ترین درجات بهشت است و گویند منازل کفار را از بهشت میراث گیرند چه هر یک از مومنان و کافران را در بهشت و دوزخ منزلی است منازل مومنان از دوزخ اضافه بمنازل کفار کنند و منزلهای ایشان در بهشت بر منزلهای مومنان افزایند و در زاد المسیر آورده که بهشت بنظر کفار در آمدند و مقامهای ایشان را که اگر ایمان آوردندے آنجا بودندے بر ایشان نمایند تا حسرت ایشان زیاده نماید و حسرت چو زیاده شود بیت نظر از دور در جانان بدان مانند که کافر را ۞ بهشت از دور بنمایند کان سوزد گر باشد هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ایشان که وارثان فردوس اند در بهشت جاویدانند گانند وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ و بدرستیکه ما آفریده ایم آدمیان را مِن سُلَالَةٍ از خلاصه و نقاوه پیرون کشیده شده مِّن طِينٍ از گل یا بیافریدیم آدمیان را از منی که بیرون آمد از گل که آدم است علیه السلام ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً پس گردانیدیم نسل او را یعنے آفریدیم از نطفه و بر تفسیر اول ساختیم جوهر بیرون آمده را النطفه جای گرفته فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ در قرارگاهی استوار یعنے رحم و چهل روز او را اسپید نگاه داشتیم ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً پس گردانیدیم نطفه سپید را پاره خون سرخ بسته چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً پس ساختیم آن خون بسته را مضغه یعنی مقداری از گوشت که بیکبار بجنبانیند گوشتے بی استخوان چهل روز دیگر فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا پس ساختیم آن گوشت را استخوان یا آنکه محکم گردانیدیم آن را بعد از سه اربعین فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا پس پوشانیدیم استخوان را گوشتے یعنے بر پیرانیدیم گوشت بعد از رستن عروق و اعصاب و اوتار و عضلات بر ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ پس بیافریدیم او را خَلْقًا آخَرَ آفرینی دیگر در بطن ام یعنی روح در و در دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه مرده بود یا بعد از خروج او را دندان و موی دادیم و راه پستان بر و بکشادیم و از مقام رضاع لقطام رسانیده بغذاهای گوناگون تربیت فرمودیم و چون قدم در حد بلوغ نهاد قلم تکلیف بروی جاری کردیم و بمراتب شباب و کهولت و شیخوخت بگذرانیدیم فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ پس بزرگ است خدا که نیکو نگارنده تر نگارندگان است ای عزیز حق سبحانه و تعالیٰ عرش و کرسی و قلم و ملائکه و نجوم و سموات و ارضین بیافرید و ذات مقدس را بدین نوع ثنا که بعد از آفرینش انسان فرموده نفرموده و این دلیل بر تکریم و تفضیل انسان است بیت بر ورق روی تو لطف خدای ۞ آیت حسن است که تحریر کرد ۞ و فی المثنوی المعنوی ۞ ای رخ چون مهره ات شمس الضحیٰ ۞ ای کدامی رنگ تو گلگون نما ۞ تاج کرمنا است بر فرق سرت ۞ طوق فضلنا است آویزهٔ برت ۞ هیچ کرمنا شنیدی این آسمان ۞ کین شنیدی این آدمی پر غمان ۞ احسن التقویم در والتین بخوان ۞ که کدامی گوهر است از بحر جان ۞

ص اگر بگویم قیمت آن ممتنع ۞ من بسوزم هم بسوزد مستمع ۞ بعضے از اهل وجدان گویند که چون در این آیت احوال بنی آدم و ترقی از مقامی بمقامی بیان فرموده دانست که او را ثنائی باید ای مراسم حمد و ثنائی که مستحق بارگاه قدم باشد نخواهد بود و ستایش ذات مقدس از جانب او نیابت نموده گفت فتبارک الله احسن الخالقین ۞

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ تُبْعَثُونَ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ

باز ہر آئینہ شما بعد ازین مردہ شوید باز ہر آئینہ شما روز قیامت برانگیختہ شوید و ہر آئینہ

خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ ۖ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِينَ ﴿۱۷﴾ وَأَنْزَلْنَا

آفریدیم بالای شما ہفت آسمان و نبودیم از آفرینش بے خبر و فرو فرستادیم

مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ ۖ وَإِنَّا عَلٰى ذَهَابٍ بِهِ

از آسمان آب را باندازہ پس جا دادیم اورا در زمین و ہر آئینہ ما بر دور کردن آن

لَقٰدِرُونَ ﴿۱۸﴾ فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنّٰتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَكُمْ فِيهَا

توانا ایم پس بیافریدیم برائے شما بآن آب بوستانہا از درختان خرما و انگور شمارا درآن

فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۹﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ

بوستانہای میوہا بسیار پیدا شود و بعض آن را میخورید یعنے بطریق قوت و آفریدیم درختیکہ بیرون می آید از طور سینا یعنی درخت زیتون میروید

بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ ﴿۲۰﴾

بوجہے کہ حاصل شود روغن و نان خورش طعام خورندگان را

ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ لَمَيِّتُونَ پس شما بعد از انکہ ذکر کردیم از آفرینش شما ہر آئینہ مردگانید یعنے مآل حال شما مرگ خواہد کشید و ساغر فنا از دست ساقی اجل بخواہید چشید ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ پس بدرستیکہ شما روز رستخیز تُبْعَثُونَ برانگیختہ میشوید برای محاسبہ و مجازات وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ وبدرستیکہ آفریدیم زبر سر شما سَبْعَ طَرَائِقَ ہفت آسمان طبقہ بالای طبقہ یا ہر طبقہ ازان راہی از راہ ہائے فرشتگان وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِينَ و نیستیم ما ازین مخلوق کہ آسمان است بیخبر کہ اورا مہمل بگذاریم بلکہ اورا تا وقت معلوم از خلل نگاہ داریم ۱۲ آفریدگان غافل نیستیم بر خیر و شر و نفع و ضرر و کفر و شکر ایشان مطلعیم وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ و فرو فرستادیم از آسمان آبی بقدر و اندازہ کہ صلاح بندگان درآن دانستیم فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ پس ساکن گردانیدیم آن آب را در زمین و در تبیان از ابن عباس رض نقل میکند کہ خدای تعالیٰ پنج جوی آب از یک چشمہ از چشمہای بہشت بر بال جبرئیل علیہ السلام نہادہ از آسمان فرو فرستاد سیحون کہ نہر ہند است و جیحون کہ نہر بلخ است و فرات و دجلہ کہ نہرین عراقند و نیل کہ نہر مصر است و آنہا را ودیعت بجبال دادہ و بقدر مصلحت جہت منافع خلق جاری میگرداند و انیست کہ میفرماید کہ آب را در زمین ثابت و ساکن ساختیم وَإِنَّا عَلٰى ذَهَابٍ بِهِ لَقٰدِرُونَ و بدرستیکہ ما بر بردن آن آب بر زائل ساختن توانائیم چنانچہ بر انزال آن قادر بودیم و گفتہ اند بعد از خروج یاجوج و ماجوج جبرئیل ع فرود آید و قرآن و حجر الاسود و مقام ابراہیم و تابوت سکینہ و انہار خمس را بہ آسمان برد و بعد ازان بر روی زمین ہیچ خیر و برکت نماند فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ جَنّٰتٍ پس بیافریدیم برای شما بسبب آن آب بوستانہا مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ از خرما بنان و از تاک و تخصیص این دو درخت جہت اختصاص اہل مدینہ بخرما و اہل طائف بانگور است و نخل و عنب در زمین حجاز از ہمہ دیار عرب بیشتر می باشد لَكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ مر شما را درین بوستانہا میوہا بسیار است غیر تمر و عنب وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ و ازان بوستانہا یعنے و ز روع آن میخورید یا مالا بد معیشت ازان حاصل میکنید وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ و درختیکہ بیرون می آید از کوہ سینا کہ جبل موسیٰ علیہ السلام است میان مصر و الیا و گویند اول درختیکہ بعد از طوفان بر ست این درخت بود یعنے درخت زیتون تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ میروید بار و غن وَصِبْغٍ لِلْآكِلِينَ و نان خورش مر خورندگان را یعنے زیتون میروید بچیزے کہ جامع است دو منفعت و منفعت را ہم بداں روغن چراغ توان افروخت و ہم نان

۴ نانِ خورش توان ساخت ۱۲

وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۖ نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهَا وَلَكُمْ فِيْهَا

و ہر آئینہ شما را در چہارپایاں پندے ہست می نوشانیم شما را از آنچہ در شکم ایشانست و شما را دران چہارپایان

مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿۲۱﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ﴿۲۲﴾ ع ۱ ۱ ۲۲

منفعتہائے بسیار است و بعض اینہا را میخورید و بر چہارپایان و بر کشتیہا سوار کردہ میشوید

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ

و ہر آئینہ فرستادیم نوح را بسوئے قوم او پس گفت اے قوم من عبادت خدا کنید نیست شما را ہیچ معبودے

غَيْرُهٗ ؕ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۲۳﴾ فَقَالَ الْمَلَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا هٰذَاۤ اِلَّا

غیر وے آیا نمی ترسید پس گفتند کسانیکہ کافر بودند از قوم او نیست این شخص مگر

بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۙ يُرِيْدُ اَنْ يَّتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً ۚ

آدمے مانند شما میخواہد کہ ریاست پیدا کند بر شما و اگر خواستی خدا ہر آئینہ فرستادی فرشتگان را

مَّا سَمِعْنَا بِهٰذَا فِيْۤ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِيْنَ ﴿۲۴﴾

نشنیدیم این ماجرا در پدران خویش

وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً وبدرستیکہ مر شما راست در چہارپایاں یعنے ابل و بقر و غنم چیزیکہ بدان اعتبار گیرید و بقدرت الٰہی استدلال نمایید نُسْقِيْكُمْ می آشامانیم شما را مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهَا از آنچہ در شکم ایشانست یعنے شیر خالص وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ و مر شما راست در ایشان سودہائے بسیار کہ بر بعضے سوار میشوید و بر بعضے بار میکشید و از بعضے نتاج میستانید و از پشم و موی ایشان بہرہ میگیرید وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ و از ایشان میخورید یعنے گوشت ایشان تناول می نمایید یا از ایشان یعنے بسبب ایشان روزی میخورید وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ و بر آنہا یعنے بر شتران از ایشان در خشکی و بر کشتیہا بر دریا برداشتہ میشوید یعنے شتر و کشتی شما را بر می دارند و از موضعی بموضعے میبرند وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ و ہر آئینہ فرستادیم پیش از تو نوح را بسوئے گروہ وے فَقَالَ پس گفت نوح از روی دعوت يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای گروہ من خدای را پرستش کنید مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ نیست شما را معبودی کہ مستحق عبادت باشد جز وے اَفَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب وی یعنے بترسید و بعبادت غیر او میل نکنید فَقَالَ الْمَلَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس گفتند گروہ بزرگان آنانکہ نگرویدند مِنْ قَوْمِهٖ از گروہ وی مراد رؤسای ایشان و عوام خلق را یعنے چون اکابر قوم اصاغر را بدین و دعوت نوح مائل دیدند ایشان را تنفیر نمودہ گفتند مَا هٰذَاۤ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ نیست این کس کہ میخواند بتوحید ما را مگر آدمی مانند شما در خوردن و آشامیدن وَغیر آن يُرِيْدُ اَنْ يَّتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ میخواہد کہ افزونی جوید بر شما و مہتر گردد و شما را تابع و محکوم خود سازد وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً و اگر خواستی خدائی تعالے کہ رسول بر بنی آدم فرستد ہر آئینہ فرستادی فرشتگان را تا مرسل از مرسل الیہ متمیز بودی مَّا سَمِعْنَا بِهٰذَا نشنودیم این را کہ آدمی رسول خدائی تواند بود بخلقان فِيْۤ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِيْنَ در میان پدران ما کہ نخست بودہ اند و این سخن را از فرط عناد میگفتند چہ در میان ادریس علیہ السلام و میان ایشان مدتی مدید نگذشتہ بود و شنیدہ بودند کہ از اولاد آدم پیغمبرے بودہ۔

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ

نیست این شخص مگر مردے کہ بوے عارضہ دیوانگی است پس انتظار وے کنید تا مدتے گفت اے پروردگار من

انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ

نصرت دہ مرا بسبب آنکہ دروغے شمردند مرا پس وحی فرستادیم بسوی وے کہ بساز کشتی بحضور ما

وَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ

و بفرمان ما پس چون آمد فرمان ما و بجوشش زند تنور غضب پس در آر در کشتی از ہر جنسے

اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي

دو عدد نر و ماده را و در آر کسان خود را مگر آنکہ از ایشان سبقت کردہ است بر وی گفتہ حق و سخن مگو با من در

الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى

آنانکہ ستم کردند ہر آئینہ ایشان غرق کردہ گانند پس چون راست بنشینی تو و ہر کہ با تو باشد بر

الْفُلْكِ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَقُلْ رَبِّ

کشتی بگو ہمہ ستائش خدایرا است آنکہ نجات داد ما را از گروہ ستمگاران و بگو ای پروردگار من

أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ ﴿٢٩﴾

فرود آر مرا در منزل مبارک و تو بہترین فرود آرندگانی

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ نیست او الا مردی کہ در و دیوانگی ہست کہ اگر جنون نداشتی دانستے کہ بشر قابلیت رسالت ندارد فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ پس انتظار برید و بر و چشم دارید تا ہنگامے از زمان یعنے صبر کنید اندک وقتی را بمیرد و از وے باز رہیم و یا از جنون بہوش آید و ترک گفتن این سخنان نمودہ پی کار خویش گیرد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت نوح علیہ السلام یعنی بعد از انکہ ناامید شد از ایمان ایشان بطریق مناجات فرمود کہ ای پروردگار من یاری دہ مرا و انتقام من بکش از ایشان بسبب آنکہ مرا تکذیب کردند فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ پس ما وحی کردیم بنوح أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا آنکہ بساز کشتی را بہ نگہداشت ما یعنے ترا محافظت نمائیم کہ خطا نکنی وَوَحْيِنَا و بفرمان ما و تعلیم ما یعنے بگوئیم کہ چگونہ کشتی بسازی فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا پس چون بیاید فرمان ما بسوار شدن بر کشتی یا نازل شود عذاب ما وَفَارَ التَّنُّورُ و بجوشد تنور یعنے بوقتیکہ زن تو نان پزد از میان آتش آب برآید فَاسْلُكْ فِيهَا پس در آر تو در کشتی مِنْ كُلٍّ زَوْجَيْنِ از ہر دو صنف از حیوانات کہ جفت یکدیگر اند اثْنَيْنِ دو تا یعنی مرد و ماده و در تمییز گوید بکشتی در نیا ورد مگر آنہا را کہ میراث نیست یا بیضہ می نہند وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ و دیگر در آور در کشتی کسان خود را از اہل بیت و مومنان را الا آں را کہ پیشی گرفتہ است بر و قول ازلی یعنے ہلاک او نوشتہ شدہ در لوح محفوظ مِنْهُمْ از ایشان کہ قوم تو اند و یک پسر تو کنعان نام و یک زن تو ایلہ نام کہ کافر بودند وَلَا تُخَاطِبْنِي و خطاب با من یعنی دعا مفرمائی فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا در شان آنانکہ ظلم کردند بر خود و ایمان قبول نکردند ترا ایذا و تمسخر نمودند بآنکہ دعا کنی بنجات ایشان از عذاب إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ بدرستیکہ ایشان ہمہ غرق شدگانند بے شک فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ عَلَى الْفُلْكِ پس چون برقتِ ظہور عذاب برآئی تو و ہر کس کہ با تو است از مومنان بر کشتی و راست بنشینی فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس بگو ہمہ ستائش ہا مر خدای را آنکہ نجات داد ما را از گروہ ستمگاران یعنی مشرکان وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي و بگوئے در وقت نشستن بکشتی ای پروردگار من فرود آر مرا مُنْزَلًا مُبَارَكًا بمنزلے با برکت

۲۹ کہ سبب سلامت و نجات مومنان است و حفص منزلا بضم میم و فتح زا میخواند و مصدر میمی میداند یعنے فرود آر ما را فرود آوردنی با برکت وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ و تو بہترین فرود آرندگانی در منازل مبارک و قولی آنست کہ امر مدین ما عاد در وقت خروج از کشتی بودہ و اشہر آن است کہ در وقت نشستن و خروج و دخول کشتی این دعا فرمودہ سلمی از ابن عطا قدس سرہما نقل میکند ؛

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا

ہر آئینہ درین ما جرا نشانہاست و ہر آئینہ ما بودیم امتحان کنندہ باز پیافریدیم بعد از ایشان قرنے

آخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ

دیگر را پس فرستادیم میان ایشان پیغامبرے از قبیلہ ایشان کہ عبادت خدا کنید نیست شما را ہیچ معبود

غَيْرُهُ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا ع ۲

بجز وے آیا نمی ترسید و گفتند رئیسان از قوم وے آنانکہ کافر شدند و دروغ شمردند

بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ

ملاقات سرائے باز پسین را و آسودگی دادہ بودیم ایشانرا در زندگانی دنیا نیست این شخص مگر آدمی مانند شما

يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا

میخورد از آنچہ شما میخورید و می آشامد از آنچہ شما می آشامید و اگر فرمانبرداری کردید آدمے را

مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا

مانند خویش ہر آئینہ شما آنگاہ زیانکار باشید آیا وعدہ میدہد شما را کہ شما چون بمیرید و شوید خاکے و

أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾

استخوانے چند بیرون آوردہ خواہید شد

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ بدرستیکہ در قصۂ نوح علیہ السلام و آنچہ با قوم او کردہ شد ہر آئینہ نشانہا است مر اہل عبرت را وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ و بدرستیکہ ما بودیم آزماینده مر آن قوم را و ابتلا دہنده بہلاکے بزرگ یا امتحان کننده ہمہ بندگان را بدین آیات تا حال مصدقان و مکذبان ظاہر گردد ثُمَّ أَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ پس بیافریدیم از پس قوم نوح علیہ السلام قَرْنًا آخَرِينَ گروہے دیگر یعنے قوم عاد و گویند ثمود فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ پس فرستادیم ما در میان ایشان پیغمبر از ایشان کہ ہود بود یا صالح علیہما السلام و گفتیم مر آن قوم را بزبان رسول ایشان أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ آنکہ پرستید خدای تعالیٰ را مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ نیست شما را ہیچ معبودے کہ استحقاق پرستش داشتہ باشد مگر وی أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا پرہیز نمی کنید از عذاب او یعنے بپرہیزید از عقوبت او و بعبادت غیر او اشتغال نکنید وَقَالَ الْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند گروہے بزرگان از قوم آن رسول آنانکہ نگرویدند وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ و دروغ شمردند دیدن روز قیامت را یعنے بہ بعث و حشر ایمان نیاوردند وَأَتْرَفْنَاهُمْ و نعمت دادہ بودیم ایشانرا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا بکثرت اولاد و اموال یعنے گفتند بعضے کافران نازپروردہ کہ در فراخی عیش و ناز و تنعم گذرانیدہ بودند بعضے را کہ مَا هَٰذَا نیست این رسول کہ محق دعوت میکند إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ مگر آدمی مانند شما در صفات و احوال بشریت يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ میخورد از آنچہ شما میخورید از آن وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ و می آشامد از آنچہ شما می آشامید یعنے بعذا محتاج است مانند شما اگر نبی بودے بایستے کہ متصف بصفات ملائکہ بودے نخوردی نیاشامیدی وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ و اگر فرمان برید شما در اوامر و نواہی آدمی را کہ مانند شما است إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَاسِرُونَ بدرستیکہ آنگہ شما ہر آئینہ زیانکاران زدگان باشید کہ خود را امور و متبوع مثل خود می سازید أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا آیا وعدہ میدہد شما را این پیغمبر کہ بدرستی شما چون بمیرید و گشتید خاک و

۲ استخوان بوسیدہ أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ بدرستیکہ شما بیرون آوردہ شدگانید از گور باز زندگان ؛

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا

بعید است بعید است آنچه وعده داده میشود شما را نیست زندگانی الا زندگانی این جهان ما میمیریم و زنده می شویم و نیستیم

نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ

برانگیخته شدگان یعنی بعض میمیرند و بعض زنده میشوند نیست این شخص مگر مردی که افترا کرده بر خدا دروغ را و ما نیستیم او را

بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَيُصْبِحُنَّ

تصدیق کنندگان گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بمقابله آنکه دروغ شمردند مرا گفت بعد اندک زمانی پشیمان

نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

خواهند شد پس گرفت ایشانرا آواز سخت بحسب وعده راست پس گردانیدیم ایشانرا مثل خاشاک رهم شکسته پس دوری باد گروه ستمگاران را

ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُونًا آخَرِينَ ﴿٤٢﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا

باز پیدا کردیم بعد از ایشان قرنهای دیگر را سبقت نمی کند هیچ گروهی از میعاد خود

وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٤٣﴾

و نه باز پس می مانند

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ چه دور است چه دور است آنچه وعده داده میشوید از بعث و جزا یعنی هرگز نباشد (خاک بر دهان شان) إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نیست زندگانی ما مگر زندگانی در دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی یکے از ما می میرد و یکے می زاید وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان و زنده شوندگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ نیست او مگر مردیکه افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا دروغ می بندد بر خدا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم ما او را تصدیق کنندگان وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ و نیستیم ما مر او را اگر وید گان در آنچه خبر میدهد قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ گفت پیغمبر بعد از استماع این قول و یاس از ایمان قوم که ای پروردگار من مرا یاری کن بغالبیت و ایشان را مغلوب گردان بعذاب بسبب آنچه مرا تکذیب کردند قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ گفت خدای از زبان قلیل یعنی در اندک وقتی لَيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ گردند کافران و مکذبان پشیمان از تکذیب خود فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ پس گرفت ایشانرا صیحه یعنی جبرئیل فریادی عظیم کرد که دلهای ایشان بشگافت و بمردند و جمعے از مفسران گویند که این قوم را ثمود گفته اند دلیل ایشان اینست که عذاب صیحه مر ثمود را بوده و آنانکه می گویند قوم عاد بوده میگویند در سورهٔ اعراف و هود و شعراء بعد از قصهٔ نوح قصهٔ عاد آورده شده اینجا نیز بهمان ترتیب مراد عاد است و بر این قول هر عذابے را که سبب استیصال باشد صیحه توان گفت و بر هر تقدیر چون گرفت ایشانرا صیحه بِالْحَقِّ بحکم قضا یا بوعده صادق یا باستحقاق ایشان مر عذاب را فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً پس گردانیدیم ایشانرا چون خاشاک که آب آورده یعنی هلاک کردیم و نابود ساختیم چون خس و خاشاک که سیل با طراف افگند و سیاه و کهنه گردد فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ پس دوری باد از رحمت حق مر گروه ستمگاران ثُمَّ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ پس پیدا کردیم از پس ایشان قُرُونًا آخَرِينَ قرنهای دیگر را یعنی بیافریدیم اهل قرون را چون قوم شعیب و لوط علیهما السلام مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا پیشی نتوانست گرفت هیچ گروهی بر وقتیکه جهت عذاب ایشان مقرر کرده بودیم وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ و نه باز پس مانند ایشان ❊

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا ۖ كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ

باز فرستادیم پیغامبران خود را پے در پے هرگاه آمد بامتے پیغامبر او بدروغ نسبت کردند او را پس از پے در آوردیم بعض را عقب

بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ ۚ فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ

بعضے (یعنی در هلاک) و ساختیم امتها را افسانه پس دوری باد گروهے را که ایمان نمی آرند باز فرستادیم موسے

وَأَخَاهُ هَارُونَ ۙ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

و برادر او هارون را بانشانهای خویش و بادلیل ظاهر بسوئی فرعون و جماعه او

فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَ

پس سرکشی کردند و بودند گروهے تکبر کننده پس گفتند آیا ایمان آریم بدو آدمے مانند خویش و

قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ

و قوم ایشان ما را خدمت کنندگانند پس دروغی گرفتند ایشان را پس شدند از هلاک کردگان و هر آینه

آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾

دادیم موسی را کتابے بود که ایشان راه یابند

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا پس فرو فرستادیم فرستادگان خود را تترا پے در پے یکے دیگرے كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ هرگاه که آمد گروهے را پیغمبر آن گروه تکذیب کردند او را و آنچه گفت از توحید و نبوت و بعث و حشر و دروغ پنداشتند و بتقلید پدران و لزوم عادات ناپسندیده از دولت تصدیق محروم ماندند فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا پس از پے در آوردیم بعضے از ایشان بعضے را در هلاک کردن یعنے هیچ کدام را مهلت ندادیم و آخرین را چون اولین معاقب ساختیم وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم ایشان را أَحَادِيثَ سخنان یعنے ایشان را عبرت خلائق گردانیدیم که ایم عذاب ایشان را یاد کنند و بدان مثل زنند خلاصه سخن آنکه از ایشان غیر حکایتی باقی نماند که مردم آنرا افسانه وار میگویند و اگر سخنے نیکو از ایشان بماند بے بودی شعر تفنی وتبقی عنک احدوثة فاجهد بان تحسن احدوثتک ؛ و در ترجمه این بیت گویند نظم پس از تو این یمین چون فسانه خواهد ماند ؛ دران بکوش که نیکو بماند افسانه ؛ سعدیا مرد نکو نام نمیرد هرگز ؛ مرده آن است که نامش بنکوئی نبرند فَبُعْدًا لِّقَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ پس دوری باد از رحمت حق مر گروهی را که نمی گروند بانبیای علیهم السلام و تصدیق ایشان نمی کنند ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ پس فرستادیم موسی را وَأَخَاهُ هَارُونَ برادر او هارون علیهما السلام را بِآيَاتِنَا بمعجزها و پیغامهای ما وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ و حجتے روشن و آشکارا یعنے عصا تخصیص کرد او را بجهت آنکه اول معجزات موسی علیه السلام آن بود و چند معجزه دیگر چون فرو بردن جادوئیها و شگافتن دریا و روان شدن آب از سنگ تعلق بوی داشت پس ما موسی و برادر او هارون را علیهما السلام بمعجزات تسعه فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بسوی فرعون و قوم او و ایشان پیغام ما برسانیدند فَاسْتَكْبَرُوا پس سرکشیدند قوم او قبطیان از ایمان و متابعت پیغمبران وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ و بودند گروه سرکش و زبردست بر مردمان بقهر و غلبه فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا پس گفتند آیا ایمان آوریم یعنے نیاوریم وتصدیق نکنیم مرد و آدمی را که مانند ما اند در صفتهای بشریت وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ و حال آنکه گروه ایشان یعنے بنی اسرائیل ما را پرستندگانند یعنے در فرمان ما اند چون بندگان مر خواجگان را و در بعضے از تفاسیر آورده که بنی اسرائیل فرعون را می پرستیدند و او بت می پرستید یا گوساله فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند فرعون و قوم او موسی و هارون علیهما السلام را فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ پس گشتند بسبب آن تکذیب از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر قلزم وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستیکه دادیم ما مُوسَى

الْكِتَابَ موسی علیه السلام را توریت بعد از هلاک فرعون و قوم او لَعَلَّهُمْ شاید که بنی اسرائیل ببرکت آن يَهْتَدُونَ راه یابند باحکام شریعت ؛

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَّاٰوَيْنٰهُمَآ اِلٰى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَّ

وساختیم پسر مریم را و مادرش را نشانه و جای دادیم ایشانرا بزمینے بلند خداوند استقرار و

مَعِيْنٍ ۝ يٰٓاَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوْا مِنَ الطَّيِّبٰتِ وَاعْمَلُوْا صَالِحًا ۭ اِنِّىْ بِمَا

خداوند آب روان اگفتیم اے پیغامبران بخورید از طعمهٔ پاکیزه و بکنید کار نیکو هر آئینه من بآنچه

تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ۝ وَاِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً ۡ وَّاَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُوْنِ ۝

میکنید دانام و هر آئینه اینست ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شما ام پس بترسید از من

فَتَقَطَّعُوْٓا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا ۭ كُلُّ حِزْبٍۢ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ ۝

پس متفرق ساختند امتان کار خود را درمیان خویش پاره پاره هر گروهے بآنچه نزدیک اوست شادمان است

وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَاُمَّهٗٓ اٰيَةً وساختیم ما قصهٔ پسر مریم یعنے عیسے علیه السلام و مادر او را حجتے بر قدرت ما یا هر یکے را آیتے ساختیم بر استدلال پسر را بآنکه در مهد سخن گفت و مادر را باینکه بی مساس بشرے چنان پسرے بزاد وَاٰوَيْنٰهُمَآ و جای دادیم ما مادر و پسر را وقتیکه از یهود فرار گرفتند و باز آوردیم اِلٰى رَبْوَةٍ بسوئی ربوه یعنے بلندی از زمین بیت المقدس یا دمشق یا رمله یا قسطنطین یا مصر و ربوه موضعے بود ذَاتِ قَرَارٍ یعنے مستقرے که در و آرام گیرند و خداوند آب بے ظاهر و جاری وَمَعِيْنٍ کشاف از ابو هریره نقل می کند که ملازم گیرید این رطه فلسطین را که آن ربوه است که خدای در قرآن یاد کرده است آورده اند که مریم با پسر و پسر عم خود یوسف بن ماثان دوازده سال دران موضع بسر بردند و طعام عیسے را ریحان بوده که مادرش میریست و میفروخت يٰٓاَيُّهَا الرُّسُلُ خطاب با عیسیٰ است بر سبیل تعظیم میفرماید كُلُوْا مِنَ الطَّيِّبٰتِ بخورید از طعامهائے پاکیزه و حلال وَاعْمَلُوْا و بکنید صَالِحًا کارهای ستوده در قوت قلوب آورده که اکل طیب را بر عمل صالح مقدم داشت زیرا که او نتیجهٔ آنست حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرمود که لقمه تخم عمل است و عمل برو هر چند تخم پاکیزه تر برش بهتر و در منابع آورده که هر غذائے که شرع آنرا حلال داشته است حکم عدالت و استقامت شرع که میزان وحدت است در و سرایت کرده پس هر که آنرا تناول کند اثر عدالتی که از حکم شرع بآن غذا همراه است در نفس و همه اعضا پدید آید و حینئذ در ادای عبادت نرم و منقاد شوند ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله اشارت برین است و هر چه شرع آنرا حرام کرده یا وجه حلیت آن مشتبه و پوشیده است حکم انحراف و مخالفت شرع با آن غذا و اگر همه یک لقمه باشد همراه بود و حینئذ حکم انحراف آن غذا بنفس و اعضا سرایت کند و آثار طغیان و عصیان و ارتکاب مناهی مباشرت اخلاق رذیه بظهور رسد و در حدیث آمده که ان الله طیب لا یقبل الا طیبا صاحب وضة الانوار فرموده نظم دست دل از زمزم و کوثر بشوی ۞ آب از سر چشمهٔ تقوی بجوی ۞ لقمه که در اصل نباشد حلال ۞ زو نفسد مرد مگر در ضلال ۞ قطرهٔ باران تو چون صاف نیست ۞ گوهر دریائی تو شفاف نیست ۞ و گفته اند یا ایها الرسل خطاب با جمیع انبیاء نه در یک وقت، چه ایشان در ازمنهٔ مختلفه بوده اند بلکه بدان معنے که هر یک از ایشان در زمان خود مخاطب بدین خطاب بوده اند پس همه در تحت این خطاب داخل باشند و بعضے بر آنند که خطاب با حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم او را بنام همه پیغمبران خواند زیرا که سید همه است و ذات معلای او جامع فضائل و کمالاتے که با همه بوده مصرعه وقد جمع الرحمن فیک المفاخر مصرعه آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری ۞ در موضح فرموده که خطاب با کافه است میفرماید که امت عالی همت خود را بگو که حلال خورید و عمل صالح کنید انی بدرستیکه من بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ با آنچه شما میکنید دانام وَاِنَّ هٰذِهٖٓ اُمَّتُكُمْ و بدرستیکه اینست ملت شما ای رسل کرام اُمَّةً وَّاحِدَةً ملتے یگانه در عقاید و اصول شرائع یا جماعت شما ای امت محمد علیه الصلوٰة والسلام جماعتی متحد اند و متفق بر ایمان و توحید وَاَنَا رَبُّكُمْ و من آفریدگار شما ام فَاتَّقُوْنِ پس بترسید از من در مخالفت کلمهٔ توحید فَتَقَطَّعُوْٓا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا پس ببریدند و ساختند اهل کتاب کار دین خود را درمیان یکدیگر پارها یعنے گروه گروه شدند و اختلاف کردند كُلُّ حِزْبٍۢ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ هر گروهے از ایشان بآنچه نزدیک ایشان است از دین شادان و نازان و اعتقاد کرده که حق اینست ۞

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۵۴﴾ اَيَحْسَبُوْنَ اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهٖ مِنْ مَّالٍ

پس بگذار ایشان را در غفلت ایشان تا مدتے آیا می پندارند که آنچه امداد می کنیم ایشانرا بآن از مال

وَّبَنِيْنَ ﴿۵۵﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرٰتِ ؕ بَلْ لَّا يَشْعُرُوْنَ ﴿۵۶﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

وفرزندان سعی در نیکوئیها می کنیم برائے ایشان بلکه نمیدانند هر آینه آنانکه

هُمْ مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُوْنَ ﴿۵۷﴾ ۙ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ ﴿۵۸﴾ ۙ

ایشان از ترس پروردگار خویش مضطربانند و آنانکه ایشان بآیات پروردگار خویش ایمان می آرند

وَالَّذِيْنَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُوْنَ ﴿۵۹﴾ ۙ وَالَّذِيْنَ يُؤْتُوْنَ مَا اٰتَوْا وَّقُلُوْبُهُمْ

و آنانکه ایشان به پروردگار خویش شریک مقرر نمی کنند و آنانکه می دهند آنچه میدهند و دل ایشان

وَجِلَةٌ اَنَّهُمْ اِلٰى رَبِّهِمْ رٰجِعُوْنَ ﴿۶۰﴾ ۙ اُولٰٓئِكَ يُسٰرِعُوْنَ فِي الْخَيْرٰتِ وَهُمْ

ترسانست بسبب آنکه ایشان بسوئے پروردگار خویش بازخواهند گشت این جماعه سعی میکنند در نیکیها و ایشان

لَهَا سٰبِقُوْنَ ﴿۶۱﴾

بسوئی آن سبقت کنندگانند

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ پس بگذار ای محمد کافران مکه را در گرداب غفلت و ضلالت ایشان حَتّٰى حِيْنٍ تا هنگامیکه کشته شوند یا بمیرند اَيَحْسَبُوْنَ اَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهٖ آیا می پندارند مشرکان که آنچه عطا میدهیم ایشانرا و مدد می کنیم بآن مِنْ مَّالٍ وَّبَنِيْنَ ازمال و فرزندان نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرٰتِ می شتابیم برائی ایشان بآن چیز در نیکوئیها یعنی گمان می برند که امداد ایشانرا بمال و فرزند مسارعت است ازما برائی ایشان در نیکوئی و اعمال ایشانرا استحقاق آن هست که ما بپاداش ایشان نیکوئی کنیم بَلْ نه چنین است که می پندارند بلکه لَّا يَشْعُرُوْنَ نمیدانند که این امداد استدراج است نه مسارعت در خیرات اِنَّ الَّذِيْنَ هُمْ مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُّشْفِقُوْنَ بدرستیکه آنانکه ایشان از عذاب آفریدگار خود ترسانند عذاب را خشیه گفت جهت آنکه عذاب سبب اینست وَالَّذِيْنَ هُمْ بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ وآنانکه ایشان بآیتهای پروردگار خود که قرآن است یا دلائل قدرت يُؤْمِنُوْنَ میگروند وَالَّذِيْنَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُوْنَ وآنانکه ایشان بخداوند شرک نمی آرند نه شرک جلی و نه شرک خفی وَالَّذِيْنَ يُؤْتُوْنَ مَا اٰتَوْا وآنانکه میدهند آنچه میدهند از صدقات و زکوٰة و توسل می نمایند بحضرت حق بانواع خیرات و مبرات وَّقُلُوْبُهُمْ وَجِلَةٌ و دلهای ایشان ترسان است که ناگاه خیرات ایشان مردود گردد و میدانند اَنَّهُمْ اِلٰى رَبِّهِمْ رٰجِعُوْنَ آنکه ایشان بسوی پروردگار خود باز گردندگانند اُولٰٓئِكَ يُسٰرِعُوْنَ آن گروه که باین صفتها موصوفند می شتابند فِي الْخَيْرٰتِ در طاعتها یا در نیل خیرات و نیویه که بر اعمال صالحه متفرعست کما قال الله تعالیٰ فَاٰتٰهُمُ اللّٰهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَهُمْ لَهَا و ایشان بسوی خیرات سَابِقُوْنَ پیشی گیرندگانند یا سابقند بر همه مردمان بوفور طاعت یا بحصول ثواب یا بدخول بهشت ۔

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا

وتکلیف نمی کنیم ہیچ کس را مگر بقدر طاقت او و نزدیک ما کتابی است کہ سخن میگوید براستی یعنی نامۂ اعمال و بر ایشان

يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ

ستم کردہ نمیشود بلکہ دل ایشان در غفلت است ازین سخن و ایشانرا عملہا است غیر این یعنے غیر انکار قرآن

ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿٦٤﴾

کہ ایشان آنرا کنندہ اند در غفلت خویش ماندند تا وقتیکہ گرفتار ساختیم آسودگان ایشانرا بعذاب ناگہان ایشان فریاد میکردند

لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

گفتیم فریاد مکنید امروز ہر آئینہ شما از ما نصرت داده نخواہید شد ہر آئینہ خوانده میشد آیات ما بر شما

فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ

پس شما بر پاشنہای خود باز می گشتید تکبر کنان بر آن قرآن بافسانہ مشغول شده ترک میکردید آیا تامل

يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾

نمکردند در این سخن آیا آمده است با ایشان آنچہ نیامده بود بہ پدران نخستین ایشان

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وتکلیف نمی کنیم ہیچ تنے را الا بقدر طاقت او وَلَدَيْنَا كِتَابٌ و نزدیک ما کتابی است یعنے لوح محفوظ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ سخن گوید براستی یعنے مخالف راستی و واقع در نوشتہ نیست یا نزد ما است نامۂ اعمال ہر کس کہ گواہی دہد بر کردار ہر کس وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان کہ عاملانند ستم دیده نخواہند شد بافزونی عقاب و نقصان ثواب. بَلْ قُلُوبُهُمْ بلکہ دلہای کفرہ فِي غَمْرَةٍ در غفلت و حیرت است مِنْ هَٰذَا از این سخن کہ گفته شد یا از کتاب حفظ یا از قرآن وَلَهُمْ أَعْمَالٌ و مر ایشانرا است عملہای ناپاک و خطاہای بیباک مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ بجز این خطای عظیم کہ بر آنند یعنے شرک و انکار بعث و غیر آن مراد آنست کہ غیر از شرک گناہان دیگر ہست کہ هُمْ لَهَا ایشان مر آنرا عَامِلُونَ کنندگانند بحسب حکم قضا و لارادۂ لقضائہ و ایشان در غفلت و معصیت باشند حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا تا وقتے کہ بگیریم مُتْرَفِيهِمْ منعمان ایشان را بِالْعَذَابِ بعذاب جوع یا قتل إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ آنگاہ ایشان فریاد گیرند و استغاثہ کنند و ما گوئیم لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ فریاد مکنید امروز و طمع فریاد رسی مکنید إِنَّكُمْ مِنَّا بدرستیکہ شما از جہت ما لَا تُنْصَرُونَ یاری کرده نخواہید شد یا از عذاب ممنوع نخواہید گشت قَدْ كَانَتْ آيَاتِي بدرستیکہ بوده است آیتہای من یعنے قرآن کہ بہر وقت تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشود بر شما فَكُنْتُمْ پس ہستید شما از شنیدن آن عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ بر پاشنہای خود تَنْكِصُونَ باز میگردید یعنے بقہقری رجوع میکنید و کلام من نمی شنوید مُسْتَكْبِرِينَ در حالتیکہ طلب رفعت دارید بر مردمان و تعظم می نمایید بِهِ سَامِرًا بحرم مکہ و میگوئید اہل حرم یا مستکبر بدتکذیب قرآن سَامِرًا حدیث کنندگان تَهْجُرُونَ در شب هذیان میگوئید یا میگذارید قرآن را یا پیغمبر را یا خانہ را کہ در حوالی او افسانہ میگوئید و بدومی نازید و طواف نمیکنید أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ آیا تفکر نمیکنند در قرآن تا اعجاز لفظ و وضوح معنے بدانند کہ کلام حق است أَمْ جَاءَهُمْ آیا آمد بایشان از کتاب و رسول مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ آنچہ نیامده بود آباء ایشان را بہ پدران پیشین ایشان تا عذر گویند کہ از کتاب و پیغمبر خبر ندادیم یعنے ہم چنانچہ نوح و ابراہیم علیہما السلام بہ پدران ایشان فرستادیم ہمچنین محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام را نیز برای ایشان برانگیختیم تا عذر نیارند قال اللہ تعالیٰ لتنذر قوما ما انذر آباؤہم ؛

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ ۚ

آیا نشناختند پیغامبر خود را پس ایشان باو ناآشنا اند آیا میگویند بوے دیوانگی است

بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ

بلکه آورده است پیش ایشان سخن راست و بیشتر ایشان سخن راست را ناخواهانند و اگر پیروی کردی خدای تعالے آرزوهائی

لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ

ایشان را هر آئینه بے انتظام شدندے آسمانها و زمین و هر که میان ایشانست بلکه آوردیم بدیشان پند ایشان را پس ایشان

عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ ۚ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ ۖ وَهُوَ خَيْرُ

از پند خویش روی گردانندگانند آیا میخواهی از ایشان مزدے پس مزد پروردگار تو بهتر است و او بهترین

الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا

روزی دهندگانست و هر آئینه تو میخوانی ایشان را بسوے راه راست و هر آئینه آنانکه

يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾

ایمان نمی آرند بآخرت از آن راه یکسو شوندگانند

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا آیا نشناختند ایشان رَسُولَهُمْ پیغمبر خود را با امانت و راستی و حلم و وفا و کرم و مروت و نیکخوئی و کمال علم باوجود عدم تعلیم فَهُمْ لَهُ پس ایشان مراورا مُنْكِرُونَ منکران و ناشناسندگان باشند یعنے نه آن است که نمی شناسند حضرت پیغمبر علیه السلام را تا انکار کنند و گویند بیگانه است ما حقیقت حال او نیدانیم أَمْ يَقُولُونَ آیا میگویند بِهِ جِنَّةٌ با دیوانگی است که از سخن او حساب ندارند بَلْ نه چنین است که ایشان میگویند بلکه جَاءَهُمْ آمد محمد علیه الصلوة والسلام بدیشان بِالْحَقِّ بدین درست یعنی اسلام یا سخن راست که قرآن است وَأَكْثَرُهُمْ و بیشتر کافران لِلْحَقِّ كَارِهُونَ مر حق را نخواهند که مخالف طبع و آرزوی ایشان است قیل اکثر برای آنست که بعضے از کفار از ننگ و توبیخ مردم نمیگرویدند از کراهت حق وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ و اگر پیروی کردی حق سبحانه و تعالیٰ أَهْوَاءَهُمْ آرزوهائے کافران را و وجود آنچه پرشتی یعنے اگر بفرض خدایان واقع بودندی لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ هر آئینه تباه و ناچیز شدندی آسمان و زمین و هر که فِيهِنَّ در آسمان و زمین است از ملائکه و انس و جن و جز آن چنانچه در آیت کریمه لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا گذشت و گفته اند مراد از حق دین اسلام است اگر متابعت آرزوی کافران کردی یعنی لشکر متقلب شدی حق سبحانه قیامت ظاهر کردی و آسمان و زمین و اهالی آن تباه و هلاک شدندی بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ بلکه آوردیم بدیشان کتابی که وعظ و پند ایشانست یا بدیشان عرب و صیت شرف ایشان در آنست فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ پس ایشان از موعظه خود یا از آنچه سبب بزرگی ایشان است در دنیا و آخرت مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا آنکه تو میخواهی از ایشان بر ادای رسالت خَرْجًا مزدی یا بسبب طمع در مال ایشان تراستهم دارند بر رسالت فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس مزد پروردگار تو که روزی دنیا و ثواب عقبے است خَيْرٌ بهتر است ترا از مزد ایشان وَهُوَ و او یعنے خدای تعالے خَيْرُ الرَّازِقِينَ بهترین روزی رسان است وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ و بدرستیکه تو میخوانی ایشان را بے مزدے إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براهی راست که دین اسلام است وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ و بدرستی آنانکه نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرائی دیگر بقیامت و متعلقات آن عَنِ الصِّرَاطِ از آن راه راست لَنَاكِبُونَ گروندگانند و میل کنندگان بر بیابان گمراهی

وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَّلَجُّوْا فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ﴿۷۵﴾

واگر رحم میکردیم برایشان و برمیداشتیم آنچه بایشانست از سختی هر آینه پیوسته میشدند در بے راهی خود سرگشته شده

وَلَقَدْ اَخَذْنٰهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوْا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُوْنَ ﴿۷۶﴾

وهر آینه گرفتار کردیم ایشان را بعذاب پس نیالیدند پروردگار خودرا و زاری نمودند

حَتّٰۤى اِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَاعَذَابٍ شَدِيْدٍ اِذَا هُمْ فِيْهِ مُبْلِسُوْنَ ﴿۷۷﴾

ع ۴ ۲۷ ۴

اورغفلت خویش را ماندند تا وقتیکه بکشادیم برایشان دری خداوند عذاب سخت ناگهان ایشان درآنجا امید برندگانند

وَهُوَ الَّذِيْۤ اَنْشَاَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ﴿۷۸﴾

واوست آنکه بیافرید برائے شما شنوائی و دیده ها و دلها اندکے شکرگذاری میکنید

وَهُوَ الَّذِيْ ذَرَاَكُمْ فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ﴿۷۹﴾ وَهُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَ

واوست آنکه پیدا کرد شمارا در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد واوست آنکه زنده میکند و

يُمِيْتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ﴿۸۰﴾

میراند و او راست آمد و شد شب و روز آیا نمی فهمید

وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ واگر بحشائیم برایشان وَكَشَفْنَا وبرداریم مَا بِهِمْ آنچه بدیشان واقع است مِّنْ ضُرٍّ از سختی یعنے قحط و تنگی که برایشان غلبه کرده لَّلَجُّوْا هر آینه ستیزندگی کنند فِيْ طُغْيَانِهِمْ در سرکشی خود يَعْمَهُوْنَ سرگشته میروند و تردد مینمایند یعنے اگر بلا از ایشان دفع کنیم همچنان از روی ستیز و عناد بر کفر و تکذیب خود ثابت خواهند بود بیت ستیزندگی کار دیو و ددست ۞ ستیزنده را دشمنی با خود است ۞ آورده اند که چون ضرر قحط نهایت رسید و اهل مکه بخوردن مرده و مردار مبتلا شدند ابوسفیان بمدینه آمده با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت ترا گمان می بری که رحمت عالمیانی و اهل مکه بر حمت دعای تو در مانده اند پدران ایشان بشمشیر بکشتی و فرزندان را بآتش گرسنگی بسوختی حق تعالی آیت فرستاد وَلَقَدْ اَخَذْنٰهُمْ و بدستیکه ما گرفتیم اهل مکه را بِالْعَذَابِ بعذاب قتل در روز بدر فَمَا اسْتَكَانُوْا پس فروتنی نکردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خودرا وَمَا يَتَضَرَّعُوْنَ وتضرع وزاری ننمودند بلکه همچنان بر سرکشی و نافرمانی بایستادند حَتّٰۤى اِذَا فَتَحْنَا تا چون بگشادیم عَلَيْهِمْ برایشان بَابًا دری ذَاعَذَابٍ شَدِيْدٍ خداوند عذاب سخت که آن جوع است و شدت او از قتل و اسر بیشتر است اِذَا هُمْ ناگاه ایشان فِيْهِ در آن عذاب مُبْلِسُوْنَ نا امیدان و اندوه گینان و فرو ماندگان و سرگردانند تا حدیکه اغنیاء ایشان از تو طلب عاطفت و مرحمت مینمایند وَهُوَ الَّذِيْۤ اَنْشَاَ او است که بیافرید وپیدا کرد لَكُمُ السَّمْعَ برائے شما گوش را تا می شنوید بدان شنودنیها وَالْاَبْصَارَ و دیده ها را تا می بینید بآن دیدنیها وَالْاَفْـِٕدَةَ و دلها را تا تفکر میکنید بآن و استدلال می نمایید از مسموعات و مبصرات بر قدرت فاطر مبدعات وشما قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ اندکے را شکر میگذارید چه عمده در شکرگذاری آنست که استعمال کنید این آلات ادراک را در آنچه مودی بشناخت خالق آن باشد وَهُوَ الَّذِيْ ذَرَاَكُمْ و اوست آنکه بیافرید شمارا و منتشر ساخت فِي الْاَرْضِ در زمین وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ و بسوئے او جمع کرده خواهید شد روز قیامت بعد از تفرق اجزا و اعضا وَهُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ واوست آنکه زنده میگرداند و می میراند وَلَهُ اخْتِلَافُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و مر او راست یعنی باقر اوست مخالفت شب و روز در ازدیاد و انتقاص یا تعاقب ایشان مر یکدیگررا اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ آیا تعقل نمی کنید که قدرت ما همه کائنات را از عدم بوجود آورده و بعث نیز ازان جمله است چه همه را بعد از مردن زنده خواهیم ساخت پس چرا انکار آن میکنید کفار مکه تعقل آن نکردند ۞

بَلْ قَالُوْا مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُوْنَ ﴿۸۱﴾ قَالُوْٓا ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا

بلکہ گفتند مانند آنچہ گفتہ بودند نخستیان گفتند آیا چون بمیریم و شویم خاکے و استخوانی

ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ﴿۸۲﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا هٰذَا مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ

آیا ما برانگیختہ خواہیم شد ہر آئینہ وعدہ دادہ شد باین سخن ما و پدران ما را پیش ازین نیست این مگر

اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۸۳﴾ قُلْ لِّمَنِ الْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهَآ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۴﴾

افسانہای پیشینیان بگو کراست زمین و آنچہ در آنست بگویید اگر میدانید

سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ۭ قُلْ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۸۵﴾ قُلْ مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ

خواہند گفت خدایراست بگو آیا پند پذیر نمے شوید بگو کیست پروردگار آسمانہای ہفتگانہ

وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿۸۶﴾ سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ۭ قُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۸۷﴾ قُلْ مَنْ

و پروردگار عرش بزرگ خواہند گفت این ہمہ خدایراست بگو آیا نمی ترسید بگو کیست آنکہ

بِيَدِهٖ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ يُجِيْرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۸۸﴾

بدست اوست پادشاہی ہر چیز و او زنہار میدہد و زنہار دادہ نمی شود برخلاف او بگویید اگر میدانید

بَلْ قَالُوْا بلکہ گفتند بے تدبر و تفکر مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُوْنَ مانند آنکہ گفتہ بودند پیشینیان از کفار قَالُوْٓا گفتند ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا وپاشیم خاک و استخوانی خال کہنہ ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختہ شد گانیم استفہام بر سبیل انکار است و تکرار از برائے تاکید است یعنے چون خاک شویم حشر و بعث چگونہ بما راہ یابد لَقَدْ وُعِدْنَا ہر آئینہ وعدہ داده شدیم نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا ما و پدران ما هٰذَا این سخن را مِنْ قَبْلُ پیش از آمدن محمد صلی اللہ علیہ وسلم یعنے ما را و پدران ما را بوعدہ حشر و نشر تخویف کردہ اند و این وعدہ راست نشد اِنْ هٰذَآ نیست این قول اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ مگر افسانہ پیشینیان و اکاذیب ایشان کہ در صحائف نوشتہ اند و گذاشتہ قُلْ بگوای محمد مر این منکران را کہ بگویید لِمَنِ الْاَرْضُ مر کراست زمین وَمَنْ فِيْهَآ و آنکہ در وی است از مخلوقات یعنے مالک و خالق زمین کیست جواب دہید مرا اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر ہستید کہ میدانید سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد کہ بگویند در جواب تو کہ زمین و آنچہ در او است لِلّٰهِ مر خدایراست مشرکان مکہ معترف بودند بر آنکہ آفریدگار زمین و اہل وی اللہ است پس چوں ترا چنین جواب دہند قُلْ آنگاہ تَذَكَّرُوْنَ بگو آیا پند نمی گیرید و در نمی یابید کہ کسیکہ او قادر باشد بر آفریدن اہل زمین ثانیاً نیز از ایجاد و اعادہ ایشان عاجز نخواہد بود قُلْ بگوای محمد دیگر بار مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ کیست آفریدگار آسمانہای ہفتگانہ با عظمت و رفعت و شکل عجیب و ہیئت غریب آن وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ و کیست پروردگار عرش بزرگ کہ اعظم مخلوقات است سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد کہ گویند آسمانہای رفیع و عرش عظیم لِلّٰهِ مر خدایراست رب ہمہ او است قُلْ آنگاہ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ بگو آیا پرہیز نمی کنید از شرک بر نسبت چنین خالقے و ہمہ از مخلوقات او و او را شریک میسازید قُلْ مَنْ بِيَدِهٖ بگو کیست آنکہ بدست اوست یعنی بقبضہ اقتدار او است مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاہی ہمہ چیزے در موضح گوید مضرت و منفعت اشیائی یا خزائن آن وَهُوَ يُجِيْرُ و او زینہار دہد وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ و زینہار دادہ نشود بر دیگے یعنے کسے نتواند کہ کسے را از عذاب او ایمن گرداند و در پناہ آورد و زینہار گیرد جواب گویند اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر ہستید کہ بدانید ۞

سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ ۭ قُلْ فَاَنّٰى تُسْحَرُوْنَ ۝۸۹ بَلْ اَتَيْنٰهُمْ بِالْحَقِّ وَاِنَّهُمْ

خواہند گفت این ہمہ خدایراست بگو پس از کجا فریب داده میشوید بلکہ آوردہ ایم ایشان سخن راست را و ہر آئینہ ایشان

لَكٰذِبُوْنَ ۝۹۰ مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ وَّمَا كَانَ مَعَهٗ مِنْ اِلٰهٍ ۭ اِذًا لَّذَهَبَ

دروغ گویند ہیچ فرزند نگرفتہ است خدا و نیست ہمراہ او ہیچ خدائے دیگر آنگاہ ببردی

كُلُّ اِلٰهٍۢ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلٰي بَعْضٍ ۭ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا

ہر خدائے چیزیکہ آفریدہ بود و ہر آئینہ غالب آمدی بعض ایشاں بر بعض پاکی صفت میکنم خدایرا از آنچہ

يَصِفُوْنَ ۝۹۱ عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝۹۲ قُلْ رَّبِّ

تقریر میکنند دانندۂ نہان و آشکاراست برتراست از آنچہ شریک می آرند بگو ای پروردگار من

اِمَّا تُرِيَنِّيْ مَا يُوْعَدُوْنَ ۝۹۳ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝۹۴ وَاِنَّا

اگر بنمائی مرا آنچہ ترسانیدہ میشوند ای پروردگار من داخل مکن مرا در گروہ ستمگاران و ہر آئینہ ما

عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقٰدِرُوْنَ ۝۹۵

بر آنکہ بنمایم ترا آنچہ وعدہ میدہیم ایشان را توانائیم

سَيَقُوْلُوْنَ زود باشد کہ گویند این صفات کہ تو گفتی لِلّٰهِ مر خدایراست کہ مالک الملکوت و مجیر بندگان است قُلْ فَاَنّٰى تُسْحَرُوْنَ بگو پس از کجا فریب یافتہ میشوید و چگونہ از راہ حق برمیگردید با وجود ظہور نور توحید و تظاہر دلائل بر وحدت ملک مجید طریق حق را گذاشتہ کجا میروید نظم ای کہ پی نفس و ہوا میروی راہ نہ این است خطا میروی راہ روان آن دیگر روند پس تو بدین راہ چرا میروی نہ منزل مقصود دران جانب است پس تو از این سوی کجا میروی بَلْ اَتَيْنٰهُمْ بِالْحَقِّ بلکہ آوردیم ایشان را راستی را از توحید و وعدہ حشر و نشر وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ و بدرستیکہ ایشان دروغ گویانند در آنکہ تکذیب این قول میکنند یا در نسبت اتخاذ ولد و شریک باری تعالے مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ فرا نگرفت خدای تعالے ہیچ فرزندی وَّمَا كَانَ مَعَهٗ و نیست با او مِنْ اِلٰهٍ ہیچ خدائی کہ در الوہیت شریک او بود چرا گر او را شریک باشد در خدائی و خدا باید کہ آفریننده بود پس ہر آئینہ شریک او را مخلوقی چند باشد اِذًا آن ہنگام لَّذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍۢ بِمَا خَلَقَ ببرد ہر خدای آنرا کہ آفریدہ بود و دران مستقل و مستبد باشد پس مخلوق را علامتی باید کہ بدان متمیز باشد مخلوق این خدائی از مخلوق آن خدائی دیگر و مشاہدہ میرود کہ میان جمیع مخلوقات تمیز نیست پس ثابت شد کہ با او ہیچ خدائی نیست وحدہ لاشریک لہ و دیگر آنکہ اگر با او خدائی بودے چنانچہ گفتہ شد مخلوق خود را جدا کردی و ملک او از ملک این ممتاز شدی ہر آئینہ طرح نزاع و حرب میان ایشان پدید آمدی چنانچہ از حال ملوک دنیا معلوم است وَلَعَلَا و ہر آئینہ برتری جستندے و غلبہ خواستندی بَعْضُهُمْ عَلٰي بَعْضٍ بر برخے از آلہہ بر برخے و باجماع و باستقرا معلوم شد کہ این تحارب و تنازع واقع نیست پس او را شریک نبود سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای تعالی بے ہمتا عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچہ صفت میکنند او را بدان یعنہ اتخاذ فرزند و انباز عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اوست دانائی پوشیدہ و آشکارا فَتَعٰلٰى پس بزرگتر و برتراست عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچہ شریک میگیرند برای او پس برای دلخوشی حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام از انزال عذاب بمشرکان خبر میدہد و میفرماید کہ قُلْ بگو ای محمد بطریق دعا رَّبِّ اِمَّا تُرِيَنِّيْ ای پروردگار من اگر بنمائی مرا وبی شبہہ مینمائی مَا يُوْعَدُوْنَ آنچہ وعدہ داده شده اند کافران از عذاب در دنیا و آخرت رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ ای پروردگار من پس مدار مرا فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ در گروہ ستمگاران یعنے در عذاب قرین ایشان مساز این سخن بجہت تواضع و کسر نفس است یا تنبیہ بر آنکہ شومی ظلم میتواند

م بود کہ بہ بیگناہ نیز برسد و مراد از ظلم اینجا شرک است وَاِنَّا بدرستیکہ ما خداوندیم عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ بر آنکہ بنمایم تو مَا نَعِدُهُمْ آنچہ وعدہ دادیم ایشانرا از عقوبت لَقٰدِرُوْنَ ہر آئینہ توانائیم اما تاخیر کہ دران میرود بسبب آنست کہ بعضے از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواہند آورد

اِدْفَعْ بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ السَّیِّئَةَ ؕ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا یَصِفُوْنَ ﴿۹۶﴾ وَقُلْ رَّبِّ

ومقابلہ کن بدی را بخصلتے کہ آن نیک است ما دانا تریم بآنچہ بیان میکنند وبگو یا محمد اے پروردگار من

اَعُوْذُبِكَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّیٰطِیْنِ ﴿۹۷﴾ وَاَعُوْذُبِكَ رَبِّ اَنْ یَّحْضُرُوْنِ ﴿۹۸﴾

می پناہم بتو از وسوسہائے شیاطین و می پناہم بتو اے پروردگار من از آنکہ حاضر شوند پیش من (در غفلت خویش باشند)

حَتّٰۤی اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ ﴿۹۹﴾ لَعَلِّیْۤ اَعْمَلُ

تا وقتے کہ بیاید کسے را از ایشان موت گوید اے پروردگار من باز گردان مرا بود کہ کار

صَالِحًا فِیْمَا تَرَكْتُ كَلَّا ؕ اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ؕ وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ

نیکو کنم در سرائے کہ بگذاشتم نہ چنین باشد ہر آئینہ این سخنے است کہ او گوینده آنست و پیش ایشان حجابے باشد

اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ﴿۱۰۰﴾

تا روزیکہ برانگیختہ شوند (یعنے عالم قبر)

اِدْفَعْ بِالَّتِیْ وفع کن بخصلتے کہ بہر حال هِیَ اَحْسَنُ آن نیکو تر است اَلسَّیِّئَةَ بدی را حضرت عزت حبیب خود را از مکارم اخلاق باتم واکمل واشرف واجمل آن میفرماید ومیگوید دفع کن بآنچہ نیکو تر است بدی را یعنے بعفو ورحمت از سر گناہ مجرمان در گذر برو بحلم کہ مبنے در دین نبود یا دور کن جہل مہمارا از ایشان بحلم خود یا باز دار مردم را از معاصی بامر فرمودن بطاعت یا دفع کن شرک مشرک را بکلمۂ توحید یا محو ساز منکر را بامر معروف امام قشیری گفتہ مودہ کہ دفع کن جفا را بوفا یا اشارت نفس را بہ بشارت قلب یا ظلمت خلایق را بنور حقایق یا حظوظ خود را بحقوق خدای تعالیٰ یا طی کن تیہ حوادث را بقدم سلوک در طریق معرفت قدم نظم چو طی گشت تیہ حوادث ازآنجا ؛ بملک قدم ران بیک حملہ محمل ؛ دران تلزم نور شو غوطہ زن ؛ فروشوی از خویشتن ظلمت ظل ؛ یکے خوان یکی دان یکے جو یکے گو ؛ سوی اللہ واللہ زور است وباطل ؛ نَحْنُ اَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَا یَصِفُوْنَ بآنچہ صفت میکنند ترا از شعر وسحر یا بآنچہ از صفت ما میگویند از اتخاذ اولاد وشرکاء وَقُلْ رَّبِّ وبگوای پروردگار من اَعُوْذُبِكَ پناہ میگیرم بتو مِنْ هَمَزٰتِ الشَّیٰطِیْنِ از وسوسہای دیوان کہ داعی بضلالت ومعصیت اند یا از در انداختن ایشان مردمانرا بفریب وغرور در مہالک ومہاوی وَاَعُوْذُبِكَ رَبِّ وپناہ می آرم بتوای پروردگار من اَنْ یَّحْضُرُوْنِ از آنکہ حاضر شوند نزدیک من بوقت صلوٰۃ یا زمان تلاوت یا از آنکہ گردمن گردند در ہمہ احوال یا از آنکہ مرا رنج رسانند حَتّٰۤی اِذَا جَآءَ متعلق است بما یصفون یعنے کفار پیوستہ تراو مرا ببدی وصف میکنند تا وقتیکہ بیاید اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ یکے از ایشان را مرگ وبگراہی خود دانا گردد ومرگ را بمعائنہ بیند وآثار عذاب مشاہدہ کند قَالَ گوید از روی حسرت رَبِّ ارْجِعُوْنِ ای آفریدگار من باز گردان مرا بدنیا صیغہ جمع برای تعظیم مخاطب است امام ثعلبی با جمعے از مفسران بر آنند کہ خطاب با ملک الموت واعوان او است کہ اول بکلمۂ رب استغاثہ مینماید از خدای وبکلمۂ ارجعون رجوع مینماید بملائکہ کہ باز گردانید مرا لَعَلِّیْۤ اَعْمَلُ شاید کہ من بکنم صَالِحًا عملے شایستہ فِیْمَا تَرَكْتُ در آن چیز یکہ بگذاشتہ ام کہ ایمان است یعنے ایمان آرم ودران عمل صالح کنم كَلَّا ردع است از طلب رجعت یعنی حاشا کہ او را باز گردانند اِنَّهَا بدرستیکہ آن درخواست كَلِمَةٌ سخنے است کہ بر اسطۂ غلبۂ حسرت بر او هُوَ قَآئِلُهَا او گوینده آن است وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ واز پیش مشرکان بَرْزَخٌ مانعے است میان رجعت وایشان یعنے قبر کہ در وخواہند بود اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ تا روزی کہ برانگیختہ شوند ازان۔

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿۱۰۱﴾ فَمَن

پس چون دمیده شود در صور پس قرابتها نباشد میان ایشان آنروز و نه بایکدیگر سوال و جواب کنند پس هر که

ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۰۲﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ

گران آمد پله‌های ترازوی او پس آنجماعه ایشانند رستگاران و هر که سبک شد پله‌های ترازوی او پس آنجماعه

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿۱۰۳﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النَّارُ

آنانند که زیان کردند در حق خویش در دوزخ جاویدباشندگانند میسوزد روی ایشان را آتش

وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿۱۰۴﴾ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿۱۰۵﴾

و ایشان آنجا روی ترش هستند آنگه نه آیا خوانده نمی شد آیات من بر شما پس آنرا دروغ میداشتید

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿۱۰۶﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ

گفتند اے پروردگار ما غالب آمد برما بدبختی ما و بودیم گروهی گمراه ای پروردگار ما بیرون آر ما را ازینجا پس اگر

عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۰۷﴾

عود کنیم بکفر پس هر آینه ما ستمگار باشیم

فَإِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِي الصُّورِ در صور یعنی نفخه ثانیه یا ثالثه که نفخه احیاء است و قیامت قائم گردد فَلَا أَنسَابَ بَيْنَهُمْ پس نسبها نباشد میان ایشان یَوْمَئِذٍ دران روز یعنی علاقه نسب منقطع گردد و هیچ ذی رحمی را بر کس خود رحم نباشد یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه یا نسبی که امروز بدان مفاخرت میکنند فردا سبب نفع نشود چه دران روز نسبت صحیح باید نه نسب صریح ان اکرمکم عند الله اتقکم وَلَا يَتَسَاءَلُونَ و نه پرسند یک دیگر را از نسب. یا کسی کسی را نپرسد بجهت مشغولی بحال خود و این قبل از محاسبه باشد و بعد ازان حال یکدیگر میپرسند کما قال الله تعالی و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون فَمَن ثَقُلَتْ پس هر که گران آید مَوَازِينُهُ ترازوهای او باعمال صالحه چون مومنان فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از درکات وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ و هر که سبک باشد میزانهای او بجهت آنکه عمل صالح نکرده باشد چون مشرکان و منافقان فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا پس آن گروه آنانند که زیان کرده اند أَنفُسَهُمْ در نفسهای خود یعنی سرمایه عمر بباد غفلت بردادند و استعدادات حصول کمال را بالطلب آرزوهای نفس و متابعت شهوات ضائع ساختند وایشان فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در دوزخ جاویدماندگان اند تَلْفَحُ میسوزد وُجُوهَهُمُ النَّارُ رویهای ایشان را آتش وَهُمْ فِيهَا و ایشان در آتش كَالِحُونَ ترش رویان اند از شدت احتراق زشت و دیانند و ابو سعید خدری رض از حضرت رسالت پناه در تفسیر این آیت روایت میکند که بریان سازد روی کافران را آتش دوزخ پس بر جهد یعنی بالا رود لب زبرین او تا میان سرش بر سد و فرو افتد لب زیرین او تا بر سد نافش و در موضع آورده که مسافت میان شفتین او چهل ذراع بود پس حق تعالی گوید ایشان را أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي آیا نبود آیتهای من یعنی قرآن در دنیا تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ پس بودید که بدان تکذیب میکردید تا مستحق این عقوبت شدید قَالُوا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما غَلَبَتْ عَلَيْنَا غالب شد بر ما شِقْوَتُنَا بدبختی ما یعنی شقاوتی که بر ما نوشته بود در لوح محفوظ و بدان حکم کرده یا غالب شد گناهان ما که موجب شقاوت است بر ما وَكُنَّا قَوْمًا و بودیم ما گروهی ضَالِّينَ گمراهان از طریق حق رَبَّنَا أَخْرِجْنَا ای آفریدگار ما بیرون آر ما را مِنْهَا از آتش دوزخ تا تدارک حال و تلافی کار خود کنیم فَإِنْ عُدْنَا پس اگر بازگردیم بکفر و تکذیب فَإِنَّا ظَالِمُونَ پس بدرستیکه ما ستمگاران باشیم بر نفس خود

ص آخر سخنے کہ در میان گوینده این باشد

قَالَ اخْسَـُٔوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ ﴿۱۰۸﴾ اِنَّهٗ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْ عِبَادِيْ يَقُوْلُوْنَ

خدا فرماید برسوائی دور شوید در ینجا وسخن مگویید با من ہر آئینہ گروہے از بندگان من میگفتند

رَبَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ ﴿۱۰۹﴾ فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ سِخْرِيًّا

ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و ببخشای بر ما و تو بہترین بخشایندگانی پس مسخرہ گرفتید ایشان را

حَتّٰٓى اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِيْ وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ ﴿۱۱۰﴾ اِنِّيْ جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ

تا حدیکہ فراموش گردانید مذیاد مرا از دل شما و شما بر ایشان میخندید ہر آئینہ من جزا دادم ایشان را امروز

بِمَا صَبَرُوْٓا اَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ﴿۱۱۱﴾ قٰلَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِيْنَ ﴿۱۱۲﴾

بمقابلہ صبر ایشان بآنکہ ایشانند بمراد رسندگان گوید خدا چند مدت درنگ کردید در زمین بحساب شمار سالہا

قَالُوْا لَبِثْنَا يَوْمًا اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْـَٔلِ الْعَآدِّيْنَ ﴿۱۱۳﴾ قٰلَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا

گفتند درنگ کردیم یک روز یا بعض روز پس بپرس از شمار کنندگان گفت خدا توقف نکردید مگر اندکے

لَّوْ اَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۱۴﴾

کاش شما میدانستید

قَالَ اخْسَـُٔوْا فِيْهَا در دوزخ وَلَا تُكَلِّمُوْنِ وسخن مگویید با من در خروج یا دفع عذاب کہ شما را بیرون نمی آریم یا از شما عذاب برنمیداریم اِنَّهٗ كَانَ فَرِيْقٌ بدرستیکہ بودند گروہے مِّنْ عِبَادِيْ از بندگان من یعنے درویشان صحابہ چون عمار و بلال و خباب و امثال ایشان کہ پیوستہ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ میگفتند ای پروردگار ما اٰمَنَّا گرویدیم تو فَاغْفِرْ لَنَا پس بیامرز ما را وَارْحَمْنَا و ببخش بر ما وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ و تو بہترین بخشندگانی فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ پس فراگرفتید شما آن درویشان را سِخْرِيًّا مہزو یعنی کسیکہ با او سخریہ کند و فسوس دارد مراد آنست کہ با ایشان استہزا میکردید حَتّٰٓى اَنْسَوْكُمْ تا آن وقتے کہ فراموش گردانید مذ ایشان یعنی فرط اشتغال شما بسخریہ ایشان فراموش ساخت بر شما ذِكْرِيْ یاد کردن من وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ و بودید شما کہ از ایشان تَضْحَكُوْنَ میخندید از روی تکبر و تعظم خود و تحقیر و تذلیل ایشان اِنِّيْ بدرستیکہ من جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ جزا میدہم ایشان را امروز بِمَا صَبَرُوْٓا بآنکہ صبر کردند بر ایذا و آزار و سخریہ شما اَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ بدرستیکہ ایشان اند رسیدگان بمراد خود یعنی جزای صبر ایشان فوز است بمطلوب قُلْ گو یہ خدای یا فرشتہ بامر او مر کافران را کہ شما كَمْ لَبِثْتُمْ چند درنگ کردید فِي الْاَرْضِ در زمین کافران از روی غفلت و طول امل میگفتند ما ہمیشہ خواہیم بود در دنیای دنا بود و فانی نخواہیم شد پس بطریق عتاب از ایشان پرسند چند درنگ نمودید عَدَدَ سِنِيْنَ شمار سالہای یعنے چند سال بودید در دنیا زندہ بروئے زمین و مردہ در قبر قَالُوْا گویند لَبِثْنَا يَوْمًا درنگ کردیم روزی اَوْ بَعْضَ يَوْمٍ یا پارہ از روز، کوتہ شمردند مدت لبث خود را بنسبت خلود در دوزخ یا از ہول آتش فراموش کردہ باشند گویند مدت بودن ما در دنیا مقدار روزی یا بعضے از روز بوده و ما بیش ازین نمی دانیم فَسْـَٔلِ الْعَآدِّيْنَ پس بپرس ای پرستندۂ زمان لبث ما را از شمار کنندگان یعنے از ملائکہ کہ حفظہ اعمار و انفاس ما بودند قٰلَ گوید خدای اِنْ لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در دنیا اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکے باضافت بآخرت لَوْ اَنَّكُمْ اگر بدرستیکہ شما كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ہستید کہ بدانید کہ تمام دنیا در جنب آخرت اندکے است ؛

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾ فَتَعَالَى

آیا پنداشتید که آفریدیم شما را بیهوده و آنکه شما بسوی ما گردانیده نشوید پس برتر است

اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿۱۱۶﴾ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ

خدا بادشاه ثابت نیست هیچ معبود غیر او پروردگار عرش گرامی قدر و هر که بخواند با

اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

خدا معبود دیگر را که هیچ حجتی نیست پرستنده را به ثبوت آن معبود پس جز این نیست که حساب او نزد یک پروردگار اوست هر آینه رستگار نمیشوند

الْكَافِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ

کافران و بگو ای پروردگار من بیامرز و ببخشای و تو بهترین

الرَّاحِمِينَ ﴿۱۱۸﴾ ع

بخشایندگانی

أَفَحَسِبْتُمْ آیا پنداشتید شما از فرط غفلت أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ آنکه ما شما را آفریدیم عَبَثًا بازی یا از برای بازی وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا و گمان می بردید آنکه شما بسوی ما لَا تُرْجَعُونَ باز گردیده نشوید برای مجازات اعمال یعنی شما را برای عبادت آفریدیم و مکافات کردار شما را مقرر کرده ایم در کلابادی فشیری مذکور است که عبث مشغول باشد بچیزی که از حق باز دارد و خدای تعالی ما را برای آن نیافریده و بدان امر نکرده شیخ ابو بکر واسطی قدس سره روزی این آیت میخواند فرمود که کی فی خلق را لعبث نیافرید بلکه خواست که هستی وی آشکارا شود و از مصنوعات وی بصفات کمالیه سوی راه برند و گفته اند شما را بازی نیافریده ام بلکه برای ظهور نور محمدی علیه الصلوة والسلام آفریده ام چه در ازل مقرر شده بود که آن گوهر تابان از صدف جنس انس بیرون آید پس او اصل است و شما همه فرع وی اید نظم هفت و نه و چار که پرداخته شد خاص پی مرکب او ساخته شد او ست شه و آدمیان جمله خیل او اصل وی و جمله عالم طفیل در بحر الحقایق آورده که شما را از برای آن آفریده ام تا بر من سود کنید نه بجهت آنکه من بر شما سود کنم و گویند ملائکه را آفرید تا مظهر قدرت باشند و آدمیان را خلق کرد تا مخزن جوهر محبت باشند و در بعضی کتب سماوی هست که ای فرزندان آدم همه اشیا را از برای شما آفریده ام و شما را برای خود پس سزا نیست که بغیر من مشغول شوید و در حدیث قدسی هست که کنت کنزا مخفیا اینجا ظهوری تمام دارد کما اشار الیه المولوی قدس سره مثنوی ای ظهور تو بکلی نور نور گنج مخفی از تو آمد در ظهور گنج مخفی بود زیر خاک کرد خاک را تابان تر از افلاک کرد گنج مخفی بد ز بیچونی جوش کرد خاک را سلطان طلس پوش کرد خویش را ننمود مسکین آدمی از فرودی آمد و شد در کمی از زوال خویشتن را آدمی ارزان فروخت بود اطلس خویش را بر دلق دوخت وای علامت عقل و تدبیرات و هوش تو پر از آی خویش را ارزان فروش فَتَعَالَى اللَّهُ پس برتر است خدای تعالی و بزرگتر از آنکه بعبث بیافریند الْمَلِكُ الْحَقُّ بادشاه بسزا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ آفریدگار عرش بزرگ یا عرشیکه کریم است خیرات و برکات از و نازل می شود وَمَنْ يَدْعُ و هر که میخواند یعنی پرستد مَعَ اللَّهِ با خدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر را لَا بُرْهَانَ هیچ حجتی نیست لَهُ مر پرستنده را بِهِ به پرستش آن إِلَٰهًا فَإِنَّمَا حِسَابُهُ پس جز این نیست که حساب عمل آن کس و مکافات کردار او عِنْدَ رَبِّهِ نزد یک پروردگار اوست و بقدر استحقاق او را پاداش خواهد داد إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ بدرستیکه فلاح نیابند و رستگار نشوند ناگرویدگان وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ و بگوای محمد از آفریدگار من بیامرز مرا و امت مرا وَارْحَمْ و ببخشای بر من و بر ایشان برحمت واسعه خود وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ و تو بهتر رحم کنندگانی و در خبر آمده که اول سوره قد افلح و آخر آن گنجیست از گنجهای عرش الهی

سُوْرَةُ النُّوْرِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ اَرْبَعٌ وَسِتُّوْنَ اٰيَةً وَتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائے بخشاینده مهربان

سُوْرَةٌ اَنْزَلْنٰهَا وَفَرَضْنٰهَا وَاَنْزَلْنَا فِيْهَآ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ①

این سورتیست که فرو فرستادیم آنرا و فرض ساختیم آنرا و فرود آوردیم دران آیات روشن بود که شما پند گیرید

اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيْ فَاجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ وَّلَا تَاْخُذْكُمْ

زن زناکننده و مرد زناکننده بزنید هر یکے را از ایشان صد دره و باید که در نگیرد شما را

بِهِمَا رَاْفَةٌ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ۚ

شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید بخدا و روز آخر

وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَآئِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ②

و باید که حاضر شوند بعقوبت ایشان جماعه از مسلمانان

سورة النور مدنية وهي اربع وستون اية بسم الله الرحمن الرحيم ـ سُوْرَةٌ این سورة ایست که مر عالم قدس آنزلناها فرو فرستادیم آنرا بوساطت جبرئیل علیه السلام وفرضناها و فرض کردیم بر شما احکامیکه در و است وانزلنا فیها و فرو فرستادیم در او ایات آیتهای بیّنات آیتهای روشن از حدود و احکام لعلکم تذکرون شاید که شما پند پذیرید و از محارم بپرهیزید و از جمله حکمها اینست الزانیة والزانی زن و مرد زناکننده چون غیر محصن باشند فاجلدوا پس بزنید ای ائمه و حکام کل واحد هر یکے را منهما ازان هر دو مائة جلدة صد تازیانه این حکم خاص است بآنکه محصن نباشد چه حد محصن رجم است و در شرح طحاوی آمده که شرائط احصان حریت است و بلوغ و عقل و اسلام و تزوج بنکاح صحیح مع الدخول و امام شافعی اسلام را شرط نمیکند و غیر محصن را که آزاد باشد باوجود جلد یک سال جلا میفرماید و امام مالک و احمد و ابو بکر با امام شافعی متفقند چه حدیثے درین باب وارد شده که مائة جلدة و تغریب عام صاحب کشاف فرموده که تغریب عام نزد امام اعظم رح بهمین آیت منسوخست ولا تاخذکم و فرا نگیرد شما را بهما باین دو زناکننده رأفة مهربانی فی دین الله در فرمانبرداری خدا تعالی یعنے مبخشانید بر ایشان و تعطیل حد نکنید و در ضرب مسامحت منمائید ان کنتم تؤمنون اگر هستید که گرویده اید بالله والیوم الآخر بخدا تعالے و بر روز قیامت چه ایمان بخدا اقتضائے جد و جهد میکند در اقامت حدود او و لیشهد و باید که حاضر شوند عذابهما در وقت عذاب آن هر دو تن یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان طائفة من المؤمنین گروهے از مومنان تا شهیر ایشان حاصل شود و آن تفضیح مانع گردد از معاودت بمثل آن عمل بقول امام مالک و امام شافعی از چهار کس که بعد دشهود زنا اند کمتر نباشند و بقول ائمه دیگر یک کس کافی است و آنه نیز گفته اند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنه مروی است که ام مهزول که یکے از صواحب رایات بود در بیوت مواجیر نشستے تقبل میکرد که هر که او را بخواهد مونت آنکس را بتمام کفایت کند مومنی خواست که بدین طمع خام نان خود را پخته سازد و قصد نکاح وی کرد حضرت عزت جهت آنکه مسلمانی بدنام نشود این آیت فرستاد ؛

اَلزَّانِیْ لَا یَنْكِحُ اِلَّا زَانِیَةً اَوْ مُشْرِكَةً ۚ وَّالزَّانِیَةُ لَا یَنْكِحُهَاۤ اِلَّا زَانٍ

مرد زناکننده نکاح نمی کند مگر با زن زناکننده یا شرک آرنده و زن زناکننده بزنے نمیگیرد آن را مگر مرد زناکننده

اَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ ۝۳ وَالَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ

یا شرک آرنده و حرام ساخته شد نکاح زانیه بر مسلمانان و آنانکه دشنام میدهند زنان پرهیزگار را

ثُمَّ لَمْ یَاْتُوْا بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ فَاجْلِدُوْهُمْ ثَمٰنِیْنَ جَلْدَةً وَّلَا

باز نیاورند چهار گواه بزنید ایشانرا هشتاد دره و

تَقْبَلُوْا لَهُمْ شَهَادَةً اَبَدًا ۚ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝۴ اِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوْا

قبول مکنید گواهی ایشان را هیچ گاه و این جماعه ایشانند فاسق مگر آنانکه توبه کردند

مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ۝۵

بعد ازین و بصلاح آوردند کار خود را پس هر آئینه خدا آمرزنده مهربانست

اَلزَّانِیْ مرد زناکننده لَا یَنْكِحُ نکاح نکند اِلَّا زَانِیَةً مگر زن زناکننده را اَوْ مُشْرِكَةً یا شرک آرنده را چه غالب آن است که مائل بزنا از اهل عفت مجتنب خواهد بود وَالزَّانِیَةُ و زن پلید کار لَا یَنْكِحُهَاۤ در نکاح نیارد او را اِلَّا زَانٍ مگر مرد پلید کار اَوْ مُشْرِكٌ یا شرک آرنده چه جنسیت علت ضم است و مشارکت سبب الفت بیت هر کس مناسب گهر خود گرفت یار پلبل بباغ رفت و زغن بسوی خار زار ۱۲ در تبیان آورده که بعضایا از یهود یا مشرکان مدینه در هیوت مواجیر نشسته هر یک بر در خانهٔ خود رایتے نصب کردندی مردم را بخود دعوت کرده اجرت گرفتندی ضعفه مهاجرین که مسکنے و عشیرة نداشتند و از تنگدستی پریشان حال میگذرانیدند داعیه کردند که ایشان را بنکاح در آورده و کرایه نفس از ایشان گرفته بر عادت اهل جاهلیت معاش گذرانند حق تعالے المنع کرد و فرمود وَحُرِّمَ و حرام کرده شد ذٰلِكَ تزوج بزانی عَلَى الْمُؤْمِنِیْنَ بر گرویدگان قولی آنست که این حکم در اول اسلام بود و بآیت وانکحوا الایامی منسوخ شده وَالَّذِیْنَ یَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ و آنانکه رمی کنند مرزنان محصنه را بزنا و مرد محصن نیز درین حکم داخل است و اینجا احصان بحریت است و بلوغ و عقل و اسلام و عفت از زنا آنکه مردی یا زنے را که بجمیع این پنج صفت موصوف باشد بزنا دشنام دهند ثُمَّ لَمْ یَاْتُوْا پس نیارند نزدیک حکام بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ بچهار گواه عدل یعنی چهار مرد آزاد و بالغ مسلمان نیارند بر اثبات آنچه رمے کردند بدان فَاجْلِدُوْهُمْ پس بزنید ایشان را ثَمٰنِیْنَ جَلْدَةً هشتاد تازیانه و در قذفے که لغیر زنا باشد یا قذف بزنا که غیر محصن را بود تعزیر است نه حد او حد قذف از حد زنا و شرب خمر اخف است زیرا که حد زنا بقرآن ثابت است چنانکه گذشت و ثبوت حد شرب بقول صحابه است و بسبب حد قذف محتمل است مرصدق را وَلَا تَقْبَلُوْا لَهُمْ و قبول مکنید از ایشان که قذف کردند گواهی نیاورند و تازیانه خورند شَهَادَةً گواهی در هیچ حکمے اَبَدًا همیشه یعنی تا آخر عمر و گفته اند تا بوقت توبه وَاُولٰٓئِكَ و آن گروه هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشان فاسقانند یعنے بفسق ایشان حکم کرده شده است اِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوْا مگر آنانکه توبه کرده اند مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس این قذف و دیگر قذف نکنند وَاَصْلَحُوْا و بصلاح آرند نیت خود را در ترک قذف مسلمانان که هم فسق از ایشان برخیزد و امارد شهادت بمذهب امام ابوحنیفه مؤید باشد و نزد امام شافعی و امام احمد رد شهادت و تفسیق هر دو باطل میشود فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالے غَفُوْرٌ آمرزنده گناه بندگان است رَّحِیْمٌ مهربان بر گروه توبه کنندگان آورده اند که بعد نزول این آیت عاصم بن عدی گفت یا رسول الله شاید که مردی از ما بیگانه را با زن خود بیند اگر بطلب گواه مشغول میگردد تا جمع شدن شهود آنکس از حاجت خود فارغ شده رفته است و اگر بی گواه سخن میگوید هشتاد تازیانه میزنند و هم فسق و رد شهادت بر سر این حال چگونه باشد حضرت رسالت پناه ۱۲ علیه الصلوٰة والسلام فرموده که ای عاصم خدا بتعالی چنین حکم فرستاده عاصم از مجلس بیرون آمد ابن عم او عویمر بدو رسید و گفت ای عاصم شریک بن سحما را بر تشکم زن خود خوله دیدم عاصم گفت دامن بلاء مبتلا شدم بدانچه پرسیدم پس باز گشته صورت حال بعرض سید عالم علیه السلام رسانید حضرت خوله را طلبیده و از و پرسید او انکار کرد و آیه لعان نازل شد ۱۲

وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ

و آنانکه دشنام میدهند زنان خودرا ونباشد ایشان را گواهان مگر نفس خویش پس مخلص گواهی

اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ ۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝۶ وَالْخَامِسَةُ اَنَّ

یکے ازایشانست چهار بار که بخدا هر آینه وی از راست گویان است وگواهی پنجم باین صفت

لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۷ وَيَدْرَؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ اَنْ

که لعنت خدا برو باد اگر از دروغ گویان باشد و باز میگرداند ازان زن عقوبت را آنکه

تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ ۙ اِنَّهٗ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝۸ وَالْخَامِسَةَ

گواهی دهد چهار بار بخدا هر آینه این شوهر از دروغ گویانست وگواهی دهد پنجم بار باین صفت

اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝۹

که غضب خدا باد برین زن اگر شوهر از راست گویان باشد

وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ و آنانکه رمی کنند بزنا اَزْوَاجَهُمْ زنان خود را وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ شُهَدَآءُ ونباشد ایشان را گواهان اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ مگر نفسهای ایشان فَشَهَادَةُ پس واجب است گواهی دادن یکی از ایشان اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ چهار گواهی بخدا مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه او یعنی شوهر لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان است در نسبت زنا بدان زن و هر گواهی موکد بسوگند بجای یکے از شهود است وَالْخَامِسَةُ وگواهی پنجم اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ آنکه لعنت خدای بروان كَانَ اگر باشد مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان وران رمی لعان مرد برین گونه است که چهار نوبت گوید گواهی میدهم بخدای که من راست گویم در آنچه رمی کردم مرا این زن را بدان و نوبت پنجم بگوید لعنت خدای برمن اگر دروغ گویم در آنچه رمی کردم مرا این زن را بدان و هر نوبت اشارت بدان زن کند وحکم این لعان آن است که حد قذف از مرد ساقط شود و میان مرد و زن تفریق کنند فرقت طلاق بقول امام ابوحنیفه رح و فرقت فسخ بقول امام شافعی رح و حد زنا بر زن ثابت گردد اگر نکول کند از لعان بقول امام شافعی رح و بمذهب امام ابوحنیفه رح اورا حبس کنند وَيَدْرَؤُا و دفع کند و باز دارد عَنْهَا الْعَذَابَ از ان زن حبس را یا حد را اَنْ تَشْهَدَ آنکه گواهی دهد آن زن اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍۭ بِاللّٰهِ بچهار گواهی بخدای و مضمون آنکه اِنَّهٗ بدرستیکه شوهر لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان است در آنچه رمی کرد مرا بآن وَالْخَامِسَةَ وگواهی پنجم اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَآ آنکه خشم خدای برآن زن باد اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر باشد مرد از راست گویان در رمی لعان زن آن است که چهار نوبت بگوید گواهی میدهم بخدای که این مرد از دروغ گویان است در آنچه مرا بدان رمی کرد و نوبت پنجم بگوید خشم خدای برمن اگر راست گوی باشد این مرد در رمی و هر بار اشارت بمرد کند و در موضح آورده که حضرت رسالت پناه بعد از نماز دیگر عویمر و خوله را طلبیده بدین نوع که مذکور شد مرد و زن هر دو گواهی دادند و نزدیک ذکر لعنت و غضب پیغمبر آمین گفت و قوم دران اتفاق کردند و جمعی از مفسران بجای عویمر هلال ابن امیه را ذکر کرده اند ❊

ع ۱ ۱۰ ۷

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ حَكِيْمٌ ۝۱۰ اِنَّ الَّذِيْنَ

و اگر نمی بود فضل خدا برشما و رحمت او و آنکہ خدا توبہ پذیرندہ باحکمت است (چہ چیزہا کہ نمی شد) ہر آئینہ آنانکہ

جَآءُوْ بِالْاِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ ؕ لَا تَحْسَبُوْهُ شَرًّا لَّكُمْ ؕ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ؕ

آوردند تہمت را جماعتے اند از شما مپندارید این تہمت را بد در حق خویش بلکہ آن بہتر است برای شما

لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ ۚ وَالَّذِيْ تَوَلّٰى كِبْرَهٗ مِنْهُمْ

ہر کسے را از ایشان چیزی است کہ حاصل کرد از معصیت و آنکہ سر انجام داد عمدۂ آن تہمت را از ایشان

لَهٗ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝۱۱

او راست عذاب بزرگ

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ واگر نہ فضل خدا تعالے بودی عَلَيْكُمْ برشما وَرَحْمَتُهٗ وبخشایش او وَاَنَّ اللّٰهَ وآنکہ خدا تعالے تَوَّابٌ قبول کنندہ توبہ است حَكِيْمٌ حکم کنندہ در حدود و احکام ہر آئینہ شمار افضیحت کردی و در دغگوی را بعذاب عظیم مبتلا ساختے گویند اگر نہ فضل و رحمت بودے بتاخیر عقوبت شما ہلاک میشدید یا اگر نہ فضل خدائے فرمودے باقامت حد واجر و نہی از فواحش ہر آئینہ نسل منقطع شدے و مردم یکدیگر را ہلاک کردندے یا اگر نہ خدای بخشیدے بر شما بقبول توبہ در بادیہ نا امیدی سرگردان میشدید پس شمارا بمدد توفیق توبہ بسر منزل جاودان رسانید فنظم گر توبہ مددگار گنہگار نبودی ؛ او را بسر حد کرم راہ نمودے ؛ یا در توبہ نبودی کہ در فیض کشودے ؛ ز نگ غم از آئینہ عاصے کہ زدودے ؛ بعد ازین آیتہا در باب قصۂ افک است و برائت ذمہ عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا و آن حکایت دور و دراز است و رعایت ادب اقتضائی آن میکند کہ بساط اطناب در ایراد جزئیات آن مطوے باشد و کلی آن بر سبیل اجمال آنست کہ سال پنجم از ہجرت کہ غزوۂ مریسیع اتفاق افتاد و صدیقہ رضہ دران سفر ہمراہ بود و در بعضے منازل بفرودے از ہودج بیرون آمدہ عقدے از جزع ظفار گم کردہ و بطلب آن از منزلگاہ دور شدہ زمانے مکث افتاد و دران زمان خادمان ہودج را بی تفحص ساکن آن بار کردند و رفتند و عائشہؓ باز آمد و منزل خالی دیدہ ہمانجا توقف فرمود تا صفوان بن معطل کہ بامر حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم از عقب لشکر آمدی برسید و صدیقہ رضہ بر شتر او سوار شدہ بمعسکر ہمایون ملحق شد و ابن ابی اورا بر شتر صفوان دیدہ سخنے کہ نزلایق محرم محترم سید عالم علیہ الصلوٰۃ والسلام بود بر زبان خباثت نشان راند و چون بمدینہ رسید ندا این خبر بعرض سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم رسید و عائشہ بیمار شد و ازین معنے خبر نداشت الا ازان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم عدم التفاتے در می یافت استاذن طلبید و بخانۂ پدر آمد و آنجا بر صورت حال اطلاع یافتہ مرنش روی باز دیاد نہاد و شب و روز بگریہ و زاری اشتغال مینمود و بیت چشم مگریہ بر سر آب است روز و شب ؛ جانم ز نالہ در تب و تاب است روز و شب ؛ و حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم تفحص حال حضرت عائشہ توجہ فرمودہ از الہامات مومنان و اکابر صحابہ تفتیش مینمود و ہم بطہارت ذیل او اقامت شہادت میکردند روزے آنحضرت بخانۂ صدیق در آمد و عائشہ رضہ را گریان و نالان دید حضرت فرمود کہ ای عائشہ اگر گناہ کردہ بخدای باز گرد و آمرزش طلب عائشہؓ از ابوین درخواست کرد کہ جواب آن حضرت گویند ایشان در صدد آن نیامدند و صدیقہ از غایت دہشت فرمود کہ دشمنان خبرے در افگندہ اند و من ہر چہ گویم کسی باور نکند پس من ہمان میگویم کہ پدر یوسف گفت فصبر جمیل واللہ المستعان علی ما تصفون بیت صبرے کنیم تا کرم او چہ میکند ہا رین دل شکستہ غم او چہ میکند مقارن این حال اثر وحی بر آنحضرت ظاہر شد آیات برائت نازل گشت اِنَّ الَّذِيْنَ جَآءُوْ بِالْاِفْكِ بدرستی آنانکہ آوردہ اند دروغ بزرگ را در شان عائشہ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ گروہی اند از شما و آن پنج تن بودند عبد اللہ بن ابی کہ پیشوائی منافقان است و زید بن رفاعہ و حسان بن ثابت شاعر و مسطح بن اثاثہ پسر خالہ ابو بکر صدیق و حمنہ بنت جحش خواہر ام المومنین زینب رضہ لَا تَحْسَبُوْهُ مپندارید آن دروغ گورا شَرًّا لَّكُمْ بدی از برای شما مخاطب بسالمان پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام و عائشہ رضہ و صفوان کہ نسبت باو کردہ بودند می فرماید کہ آن دروغ را بہ نسبت خود بد مپندارید بل هُوَ بلکہ آن خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر است ہر شما را جہت آنکہ ثواب عظیم یافتید و در برائت شما آیتہا نازل شد و کرامت و تعظیم شان شما بر ہمہ کس ظاہر گشت و وعید کلی در بارہ دروغ گویان و بہتان گویان وقوع یافت لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ ہر یکی را از ایشان کہ متکلمانند بر انک مَّا اكْتَسَبَ جزای آن چیز است کہ کسب کردہ مِنَ الْاِثْمِ از گناہ بقدر آنکہ خوض کردہ چہ بعضے خندیدہ بودند و بعضے سخنان فاحش گفتہ و بعضے خاموش شدہ و منع نکردہ وَالَّذِيْ تَوَلّٰى و آنکس کہ فراگرفت كِبْرَهٗ معظم آن یعنی در شیوع آن آزار

مِنْهُمْ از آنجماعت مراد ابن ابی است لعنۃ اللہ علیہ لَهٗ عَذَابٌ مر او راست عذاب عَظِيْمٌ بزرگ در آخرت یا در دنیا بآنکہ حد قذف خورد و مطرود و مخذول گشت و گویند حسان بود کہ بآخر عمر بینا شد و مسطح کہ دستہای او شل گشتہ ؛

لَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَيْرًا ۙ وَّقَالُوْا

چرا نشد که چون شنیدید آنرا گمان می کردند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان درحق خویش نیکی را و میگفتند

هٰذَآ اِفْكٌ مُّبِيْنٌ ۝۱۲ لَوْلَا جَآءُوْ عَلَيْهِ بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ ۚ فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا

این افترای ظاهر است چرا نیاوردند براین سخن چهار گواه پس چون نیاوردند

بِالشُّهَدَآءِ فَاُولٰٓئِكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ۝۱۳ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

گواهان را پس آنجماعه نزدیک خدا ایشانند دروغ گویان واگر نمی بود فضل خدا برشما

وَرَحْمَتُهٗ فِى الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِىْ مَآ اَفَضْتُمْ فِيْهِ عَذَابٌ

ورحمت او در دنیا و آخرت هرآینه میرسید برشما درین مقدمه که گفت و شنید میکردید دران عذاب

عَظِيْمٌ ۝۱۴ اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ بِاَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ

بزرگ چون فرا میگرفتید آنرا بزبانهای خویش و می گفتید بدهان خویش سخنی که نبود شما را بحقیقت آن

عِلْمٌ وَّتَحْسَبُوْنَهٗ هَيِّنًا ۖ وَّهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمٌ ۝۱۵

دانش و می پنداشتید آن را آسان و او نزدیک خدا بزرگ بود

لَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ چرا نه آنگاه که شنودید این سخن را ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ گمان بردند مردان و زنان گرویدگان بِاَنْفُسِهِمْ بهمدیگران خَيْرًا نیکوئی چنانچه بنفسهای خود گمان برند عدول از خطاب بغیبت در اضمر بمظهر مبالغه است در توبیخ و اشعار بآنکه ایمان مقتضای گمان نیکی است باهل ایمان یعنے بایستے که مومنان بعد از استماع این دروغ گمان نیک بردندی بعایشه رضه و صفوان وَقَالُوْا وگفتندی چنانچه مردے متیقن که برحال مطلع باشد گویدی هٰذَآ این سخن اِفْكٌ مُّبِيْنٌ دروغی روشن است وحق سبحانه از دواج پیغمبران را نگاه میدارد از مثل این حالتها بتعظیم و تکریم ایشان لَوْلَا جَآءُوْ چرا نیاوردند عَلَيْهِ برین سخن بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ چهار گواه که گواهی دهند بر آنچه ایشان قذف میکنند بآن فَاِذْ لَمْ يَاْتُوْا بِالشُّهَدَآءِ پس اکنون که نیاوردند گواهان چهارگانه فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدا تعالی یعنے در حکم او هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغ گویان در ظاهر و باطن چه اگر گواه آوردندی در ظاهر در حکم کاذب بودندی زیرا که این صورت بر ازواج انبیاء ممتنع است و چون گواه نیاوردند در ظاهر نیز کاذبند وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ واگر نه افزونی کرم خدای بودی عَلَيْكُمْ برشما وَرَحْمَتُهٗ و مهربانی او فِى الدُّنْيَا در دنیا بتوفیق توبه کردن وَالْاٰخِرَةِ و در آخرت بعفو و مغفرت لَمَسَّكُمْ هرآینه برسیدے شما را فِىْ مَآ اَفَضْتُمْ فِيْهِ دران چیزی که خوض کردید در آن از دروغ بر صدیقه عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابے که عذاب قذف است و ملامت مردم و رجنب آن حقیر بودے، و شما را آن عذاب رسیدے اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ آنگاه که فرا گرفتید این سخن را بِاَلْسِنَتِكُمْ بزبانهای خود که بعضے از بعضے می پرسیدند وَتَقُوْلُوْنَ بِاَفْوَاهِكُمْ و میگفتید بدهنهای خود مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ آن چیز را که بدان علم ندارید یعنے سخن از روی جهل میگفتید وَتَحْسَبُوْنَهٗ و می پندارید آن چیز را که گفتید هَيِّنًا سهل و آسان که هیچ تبعه بر آن متفرع نیست و نباشد وَهُوَ و حال آنکه آن سخن عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالے عَظِيْمٌ بزرگ است و عقوبت بسیار بر آن مترتب چه الحاق عار است باهل بیت نبوت و تکذیب قرآن و استخفاف بمنصب رسالت در اخبار مذکور است که ام ایوب زوجه ابو ایوب انصاری رضه با او گفت که شنیدی سخنے را که مردم در باب عایشه رضه میگویند ابو ایوب فرمود که شنیدم ام و آن دروغ است چه تو بنسبت خود این فعل روا میداری ام ایوب گفت لا والله ابو ایوب گفته که والله که عایشه بهتر از تو است پس بنسبت زن پیغمبر صلی الله علیه وسلم این عمل که روادار دین بهتان عظیم است ۵

۵ حق تعالے فرمود که ؛

وَلَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ قُلْتُمْ مَّا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا ۖ سُبْحٰنَكَ

و چرا نشد کہ چون شنیدید آنرا میگفتید نمیرسد ما را کہ بزبان آریم این سخن را بپاکی یاد می کنیم ترا خدایا

هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيْمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللّٰهُ اَنْ تَعُوْدُوْا لِمِثْلِهٖٓ اَبَدًا اِنْ كُنْتُمْ

این سخن افترا است بزرگ پند میدہد شما را خدا تا باز بعمل نیارید مانند این ہرگز اگر

مُّؤْمِنِيْنَ ۚ ﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿١٨﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ

مسلمانان ہستید و بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا دانا باحکمت است ہر آئینہ آنانکہ

يُحِبُّوْنَ اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۙ فِي

دوست میدارند آنکہ فاش شود تہمت بدکاری در مسلمانان ایشانراست عقوبت دردہندہ در

الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

دنیا و آخرت و خدا میداند و شما نمیدانید و اگر نبودے فضل خدا بر شما

وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ﴿٢٠﴾ ع

و رحمت او و آنکہ خدا بخشاینده مہربان است (چہ چیزہا کہ نمی شد)

الجزء ۱۸ ع ۲

وَلَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ وچرا نہ چون شنودید این سخن را قُلْتُمْ گفتید یعنے چون این سخن استماع کردید چرا نگفتید چنانکہ ابو ایوب گفت رضی اللہ تعالے عنہ مَا يَكُوْنُ لَنَآ نمی سزد ما را و نمی رسد ما را اَنْ نَّتَكَلَّمَ آنکہ سخن گوئیم بِهٰذَا باین کلام سُبْحٰنَكَ پاک است خدا تعالی از آنکہ در حرم محترم پیغمبر او قدح توان کرد هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيْمٌ این کلام افترای بزرگ است بر یافتہ منافقان يَعِظُكُمُ اللّٰهُ پند میدہد شما را خدای آن تَعُوْدُوْا از آنکہ باز گردید لِمِثْلِهٖٓ بمثل این سخن اَبَدًا ہرگز یعنے مادام کہ زندہ باشید اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ اگر ہستید گرویدگان چہ ایمان مانع است از طعن و دربارۂ مسلمانان خصوصاً امہات مؤمنان وَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ و بیان میکند و روشن میگرداند خدای تعالے لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما آیتہا کہ دلالت دارند بر محاسن آداب تا پند گیرید و از طریقۂ آداب انحراف نورزید وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای تعالے دانا است بطہارت دل عائشہ حَكِيْمٌ حکم کنندہ ببرارت ذمہ او از عیب، و عار بیت تا گریبان دامنش پاک است از لوث و خطا، و ذمت عیب جو آلودہ از سر تا بپا، و چہ زیبا گفتہ است بیت کرا رسد کہ کند عیب دامن پاکت ؛ کہ ہمچو قطرہ کہ بر برگ گل چکد پاکت إِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَ بدرستی آنانکہ دوست میدارند اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ آنکہ فاش گردد زشت نامی یعنے نسبت فاحشہ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا در شان آنانکہ ایمان آوردہ اند دوست میدارند کہ مردم آنرا در زبان گیرند لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ مر ایشان راست عذابے دردناک فِي الدُّنْيَا در دنیا بحد قذف و بدنامی وَالْاٰخِرَةِ و در آن سرای بآتش دوزخ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای تعالے میداند شر آنچہ خوض کردہ اید دران وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ و شما آنرا نمیدانید وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نہ فضل خدا یتعالی بودی ببردباری عَلَيْكُمْ بر شما وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او بر مہربانی و پروردگاری وَاَنَّ اللّٰهَ رَءُوْفٌ و آنکہ خدای تعالی مہربان است برارت ذمۂ مقذوف را ظاہر گرداند رَّحِيْمٌ بخشاینده است، توبہ جنایت قاذف را در گذراند ہر آئینہ عقوبت کلی بشما فرود آمدی ؛

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ۭ وَمَنْ يَّتَّبِعْ خُطُوٰتِ

اے مسلمانان از پے مروید گامہائے شیطان را و ہر کہ پیروی گامہائے

الشَّيْطٰنِ فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ بِالْفَحْشَاۗءِ وَالْمُنْكَرِ ۭ وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ

شیطان کند پس ہر آئینہ وی میفرماید بہ بے حیائی و کار ناپسندیدہ و اگر نبودے فضل خدا بر شما و

رَحْمَتُهٗ مَا زَكٰى مِنْكُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَبَدًا ۙ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَاللّٰهُ

رحمت او پاک نشدی از شما ہیچ کس ہرگز ولیکن خدا پاک میسازد ہر کرا خواہد و خدا

سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝ وَلَا يَاْتَلِ اُولُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ اَنْ يُّؤْتُوْٓا اُولِي

شنوا دانا است و باید کہ سوگند نخورند خداوندان بزرگی و وسعت از شما

الْقُرْبٰى وَالْمَسٰكِيْنَ وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۡ وَلْيَعْفُوْا وَلْيَصْفَحُوْا ۭ

خویشاوندان را و بینوایان را و خانمان ترک کنندگان را در راہ خدا و باید کہ عفو کنند و درگذرند

اَلَا تُحِبُّوْنَ اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝۲۲

آیا دوست نمیدارید کہ بیامرزد خدا شما را و خدا آمرزندہ مہربان است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکہ گرویدہ اید لَا تَتَّبِعُوْا پیروی مکنید خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ گامہای ابلیس یعنے راہہای او را بہ معصیت یا وسواسہای او را در قذف عائشہؓ وَمَنْ يَّتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ و ہر کہ بر پے وی رود و آثار او را متابعت کند فَاِنَّهٗ يَاْمُرُ پس بدرستیکہ میفرماید وی او آن کس را بِالْفَحْشَاۗءِ بکاری کہ زشت باشد در عرف و عقل وَالْمُنْكَرِ و بعملے کہ ناپسندیدہ است در حکم شرع وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ و اگر نہ کرم الٰہی بودی عَلَيْكُمْ بر شما بتوفیق توبہ یا تعیین حد کہ کفارت گناہ است وَرَحْمَتُهٗ و بخشایش او بتطہیر شما مَا زَكٰى مِنْكُمْ پاک نگشتے از شما مِّنْ اَحَدٍ ہیچ یکے اَبَدًا تا آخر دہر از دنس این عیب جوئی و بدگوئی وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّيْ ولیکن خدائے پاک میسازد بقبول توبہ مَنْ يَّشَاۗءُ ہر کرا خواہد وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ و خدای تعالیٰ شنوا است بمقالات مردمان عَلِيْمٌ دانا بہ نیتہای ایشان گویند کہ صدیقہ را سوگند خوردہ بود کہ بر پسر خالہ خود یعنی مسطح کہ یکی از متکلمان بافک او بود نفقہ نکند و مطلقاً با او نیکوئی ننماید حق تعالیٰ آیت فرستاد وَلَا يَاْتَلِ و باید کہ سوگند نخورند اُولُوا الْفَضْلِ خداوندان فضل در دین مِنْكُمْ از شما وَالسَّعَةِ و خداوندان دستگاہ و توانائی و فراخی در مال مراد ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ است سبحانہ فرمود کہ چنان باید کہ چنین مردم سوگند نخورند اَنْ يُّؤْتُوْٓا بر آنکہ ندہند نفقہ اُولِي الْقُرْبٰى خویشاوندان را وَالْمَسٰكِيْنَ و درویشان و محتاجان را وَالْمُهٰجِرِيْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ و مہاجران در راہ خدائے تعالیٰ و مسطح ہم خویش است ہم مسکین و ہم مہاجر وَلْيَعْفُوْا و باید کہ عفو کنند جریمہ را کہ از ایشان صادر شدہ وَلْيَصْفَحُوْا در وی بگروانند از انتقام و اغماض فرمایند اَلَا تُحِبُّوْنَ آیا دوست نمیدارید اَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ آنرا کہ بیامرزد خدائے تعالیٰ شما را پس شما نیز از گناہ دیگران درگذرید وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خداوند تعالیٰ آمرزندہ است با کمال قدرت بر انتقام رَّحِيْمٌ مہربان بر اصحاب جرایم و آثام شما نیز متخلق باخلاق وی شوید علماء از این آیت استدلال بر فضل حضرت صدیق کردہ اند صاحب اتحاف فرمودہ و بہ یحتج ان الفضل المطلق لہ و حکیم سنائی قدس سرہ در این باب فرمودہ نظم بود چندان کرامت فضلش ۔ کہ او لو الفضل خواند ذو الفضلش ۔ صورت و سیرتش ہمہ جان بود ۔ زان ز چشم عوام پنہان بود ۔ روز و شب سال و ماہ در ہمہ کار ۔ ثانی اثنین اذ ہما فی الغار ۔

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

ہر آئینہ آنانکہ دشنام میدہند زنان پاک دامنان را از بدکاری پیغمبران را ایمان آرندگان را لعنت کردہ شدند در دنیا و آخرت

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ

وایشانراست عذاب بزرگ روز یکہ گواہی دہند برایشان زبانہای ایشان و دستہای ایشان و پایہای ایشان

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ

بآنچہ میکردند آنروز بتمام رساند بایشان خدا تعالے جزا بانصاف ایشانرا و بدانند کہ

اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ ۚ وَالطَّيِّبَاتُ

خدا ہمون است ثابت ظاہر زنان ناپاک لایق اند بمردان ناپاک و مردان ناپاک لایق اند بزنان ناپاک و زنان پاک لایق اند

لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ۚ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ ۖ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ

بمردان پاک و مردان پاک لایق اند بزنان پاک اینجماعہ بری اند از آنچہ مردم میگویند ایشانراست آمرزش

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

و روزی نیکو

إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکہ یَرْمُونَ رمی میکنند الْمُحْصَنَاتِ زنان محصنان را الْغَافِلَاتِ بیخبران از آنچہ قذف میکنند ایشانرا بدان الْمُؤْمِنَاتِ گرویدگان بخدا و رسول مراد ازواج پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام اند و در وسیط گوید خاصۃً عائشہ رضی اللہ عنہا مراد است و گفتہ اند در شان مہاجرات است و بعضے عام میدارند و ہر قذف آنہا کہ قذف چنین جماعتے میکنند لُعِنُوا لعنت کردہ شدند فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در دنیا و در آخرت دور افتادہ از نام نیکو. دنیا و در آخرت از رحمت یعنے درین عالم ملعون و مردود اند و در آن سرای مبغوض و مطرود وَلَهُمْ عَذَابٌ و مرایشانراست عذابے عَظِيمٌ بزرگ بجہت گناہ بزرگ و آن عذاب ایشان را بود

يَوْمَ تَشْهَدُ در روزیکہ گواہی دہند عَلَيْهِمْ بر ایشان أَلْسِنَتُهُمْ زبانہای ایشان بافک و بہتان یعنی بزبان خود اعتراف کنند وَأَيْدِيهِمْ و گواہی دہد دستہای ایشان وَأَرْجُلُهُمْ و پایہای ایشان بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچہ بودند کہ کسب میکردند از جرائم و آثام يَوْمَئِذٍ آنروز يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ تمام بدہد خدای ایشانرا دِينَهُمُ الْحَقَّ جزائی کہ سزاوار است بدیشان وَيَعْلَمُونَ و بدانند در آن روز أَنَّ اللَّهَ آنکہ خدای تعالے هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اوست ثابت بذات خود پیدا بالوہیت و قدرت و توانا بر عقاب و ثواب الْخَبِيثَاتُ سخنان ناشایستہ و ناپاک لِلْخَبِيثِينَ مر ناپاکانرا یعنے از ایشان ظاہر گردد و بدان متکلم شوند وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ و پلید نیز شایستہ اند مر سخنان پلید را چہ طبایع ایشان مائل است بہ خبث جنایت وَالطَّيِّبَاتُ و کلمات پاکیزہ لِلطَّيِّبِينَ مر مردمان پاک راست یعنے از ایشان سرایت کند وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ و پاکیزگان نیز در خور سخنان پاک را کل انا یتر شح بمانیہ مصرع از کوزہ ہمان برون تراود کہ در واست ؛ گفتہ اند زنان ناپاک از برای مردمان ناپاک اند و مردان ناپاک راغب اند بایشان و زنان پاک برای مردمان پاک اند و مردان پاک مائل اند بر ایشان بلحظ سخن آنکہ در حرم محترم حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام پاکیزہ ترین موجودات است محرمی پاکیزہ چون حضرت عائشہ صدیقہ سزد چہ جنسیت سبب الفت و صحبت است و لبہ اشارۃ فی المثنوی المعنوی

مثنوی ؛ زہرہ زہرہ کاندرین ارض و سماست ؛ جنس خود را ہمچو کاہ و کہربا است ؛ نوریاں مر ناریاں را جاذب اند ؛ ناریاں را نوریاں مرنوریاں راطالب اند ؛ اہل باطل باطلاں را میکشند ؛ اہل حق از اہل حق ہم سرخوشند ؛ طیبات آمد ز بہر طیبین ؛ للخبیثات الخبیثون بالیقین ؛ ذکر فضل حضرت عائشہ صدیقہ در رسالہ مرآت الصفا. سبیل اختصار سمت ؛

؎ ذکر یافتہ لاجرم اینجا بر ترجمہ آیات اقتصار نمود اُولٰئِكَ آنگروہ یعنے حضرت رسالت پناہ و عائشہ صدیقہ و صفوان مُبَرَّءُونَ منزہ کردہ شدگان یعنے منزہ و مبرا اند بِمَا يَقُولُونَ از آنچہ میگویند ارباب افک و بہتان منصب رسالت ازان عالی تر است کہ ذیل عصمت زوجہ طاہرہ او بلوث چنین شہوتے آلودہ گردد و صفوان مرد پاکیزہ واز اولیائے صحابہ رضی اللہ عنہم او را

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا وَتُسَلِّمُوْا

ای مسلمانان درمیائید بخانہا غیر خانہای خویش تا آنکہ دستوری طلبید وسلام کنید

عَلٰٓى اَهْلِهَا ۭ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝۲۷ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَآ

براہل آن این بہتر است شمارا بود کہ پند پذیر شوید پس اگر نیابید در آنجا

اَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوْهَا حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ ۚ وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا فَارْجِعُوْا

ہیچکس را درمیائید آنجا تا آنکہ دستوری داده شود شمارا واگر بشما گفته شود کہ بازگردید پس باید کہ بازگردید

هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ۝۲۸ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ

آن پاک تر است شمارا وخدا بآنچہ میکنید داناست نیست برشما گناہی در آنکہ

تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ فِيْهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ

درآئید بخانہا کہ مسکن کسے نیست درآنجا منفعتے باشد شمارا و خدا میداند آنچہ آشکارا میکنید

وَمَا تَكْتُمُوْنَ ۝۲۹

وپوشیدہ میدارید

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکہ گرویدہ اید بخدای ورسول او لَا تَدْخُلُوْا درمیائید سر زدہ بُيُوْتًا بخانہای غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ جز خانہای خود کہ دران ساکنید یعنے بہیچ خانہ بیگانہ درمیائید حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا تا وقتیکہ خبر گیرید وستوری طلبید وَتُسَلِّمُوْا وسلام کنید عَلٰٓى اَهْلِهَا براہل آنخانہ در روایت آمدہ کہ بگوئید السلام علیکم آاَدْخُلُ شعلبے آوردہ کہ زنی انصاریہ بجناب نبوت مآب صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ بموقف عرض رسانید کہ ما در خانہای خود بر صفتے می باشیم کہ نمی خواہیم کہ ہیچکس ما را بران حال بیند وناگاہ یکی از کسان مادر خانہ در می آید مارا نہ بر جہیکہ شاید می بیند حق سبحانہ این آیت فرستاد وحکم شد کہ بخانہ کسان بی دستوری درمیائید ذٰلِكُمْ آن استعلام واستیذان خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر است مرشمارا از آنکہ بے اجازت درآئید وگفتہ اند کسے کہ در عیال خود در می آید باید کہ بکلمہ یا آواز پای یا تنحنح اعلام کند تا اہل خانہ بستر عورات ودفع مکروہات اقدام نمایند این حکم کردیم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ شاید کہ شما پند گیرید فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَآ پس اگر نیابید در آن خانہ اَحَدًا ہیچ یکے لَا تَدْخُلُوْهَا پس درمیائید در خانہائے غیر خود حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ تا وقتیکہ دستوری دہند یعنے کسے پیدا شود وشمارا اجازت دہد چہ دخول در خانۂ بی اذن کسی محل تہمت سرقہ است وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا واگر گویند بعد از استیذان کہ بازگردید فَارْجِعُوْا پس بازگردید بی توقف والحاح مکنید وبر در خانہ منشینید کہ آن مضرت صاحب بیت است هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ آن بازگشتن پاک تر وپسندیدہ تر مرشمارا است وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وخدای تعالے بآنچہ شما میکنید از استیذانہ وابرام عَلِيْمٌ داناست وبر آن مکافات خواہد داد وبعد از نزول این آیت ابوبکر صدیق رضہ بعرض رسانید کہ یا رسول اللہ در راہ شام وعراق اہل تجارت را اتفاق می افتد کہ در خان ورباط بساط اقامت میگسترند چون کسے دران مقام نیست از کہ دستوری طلبند این آیت فرود آمد کہ لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست برشما جُنَاحٌ گناہی اَنْ تَدْخُلُوْا از آنکہ درآیند بی دستوری بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ در خانہای کہ مسکون نیست یعنے کسی در وے اقامت نمیکند بلکہ می آیند ومی روند چون کاروان سرای ورباط فِيْهَا در آن خانہای غیر مسکون مَتَاعٌ لَّكُمْ بہرہ برخورداری ونفع است مرشما را کہ از سرما وگرما بدان پناہ میگیرید در خورت وانعام شما دران محفوظ میمانید وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وخدای میداند مَا تُبْدُوْنَ آنچہ آشکارا میکنید از استیذان وَمَا تَكْتُمُوْنَ وآنچہ میپوشید از نیت دخول در خانہا ساده

قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ۭ ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ ۭ

بگو بمردان مسلمانان که بپوشند چشم خودرا و نگاهدارند شرمگاهان خودرا این پاکیزه تراست ایشانرا

اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ ۝ وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ

هرآینه خدا خبردار است بآنچه میکنند و بگو زنان مسلمانان راکه بپوشند چشم خود را

وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ

و نگاهدارند شرمگاه خودرا و آشکارا نه کنند آرائش خودرا یعنی مواضع زیور الا آنچه ظاهر است ازان موضع و باید که فرو گذارند

بِخُمُرِهِنَّ عَلٰي جُيُوْبِهِنَّ ۠ وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ اِلَّا لِبُعُوْلَتِهِنَّ اَوْ اٰبَاۗىِٕهِنَّ

دامنهای خودرا بر گریبانهای خود و نمایند آرائش خودرا الا بشوهران خویش یا پدران خویش

اَوْ اٰبَاۗءِ بُعُوْلَتِهِنَّ اَوْ اَبْنَاۗىِٕهِنَّ اَوْ اَبْنَاۗءِ بُعُوْلَتِهِنَّ اَوْ اِخْوَانِهِنَّ اَوْ بَنِيْٓ اِخْوَانِهِنَّ

یا پدران شوهران خویش یا پسران خویش یا پسران شوهران خویش یا برادران خویش یا پسران برادران خویش

اَوْ بَنِيْٓ اَخَوٰتِهِنَّ اَوْ نِسَاۗىِٕهِنَّ اَوْ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ اَوِ التّٰبِعِيْنَ

یا پسران خواهران خویش یا زنان خویش یا آنچه مالک او شده است دست ایشان یعنی غلامان یا طفلانی

قُلْ بگوای محمد لِّلْمُؤْمِنِيْنَ مردان گرویده را يَغُضُّوْا فروگیرند مِنْ اَبْصَارِهِمْ دیدهای خود از دیدن نامحرم وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ و بپوشند ذٰلِكَ اَزْكٰى لَهُمْ این پاکیزه تراست ایشانرا اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا يَصْنَعُوْنَ هرآینه خدا خبردار است بآنچه میکنند وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ و بگو زنان مسلمانان راکه يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ بپوشند چشم خود را وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ و نگاهدارند شرمگاه خودرا وَلَا يُبْدِيْنَ زِيْنَتَهُنَّ و آشکارا نه کنند آرائش خودرا اِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا الا آنچه ظاهر است وَلْيَضْرِبْنَ و باید که فروگذارند بِخُمُرِهِنَّ مقنعهای خود را عَلٰي جُيُوْبِهِنَّ بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینهای ایشان پوشیده باشد وَلَا يُبْدِيْنَ و آشکارا نه کنند زِيْنَتَهُنَّ مواضع زینت خود را اِلَّا لِبُعُوْلَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش اَوْ اٰبَاۗىِٕهِنَّ یا پدران خویش اَوْ اٰبَاۗءِ بُعُوْلَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش اَوْ اَبْنَاۗىِٕهِنَّ یا پسران خویش اَوْ اَبْنَاۗءِ بُعُوْلَتِهِنَّ یا پسران شوهران خویش اَوْ اِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش اَوْ بَنِيْٓ اِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران خویش اَوْ بَنِيْٓ اَخَوٰتِهِنَّ یا پسران خواهران خویش اَوْ نِسَاۗىِٕهِنَّ یا زنان خویش مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ یا آنچه مالک او شده است دست ایشان اَوِ التّٰبِعِيْنَ یعنی غلامان یا طفلانی

قُلْ بگوای محمد لِّلْمُؤْمِنِيْنَ تا فرمان مردان گرویده را که فرا گیرند و بپوشند مِنْ اَبْصَارِهِمْ دیدهای خود از دیدن نامحرم که نظر سبب فتنه است و در ذخیرة الملوک آورده که تیزروترین پیکی شیطان را در وجود انسان چشم است زیرا که حواس دیگر در ساکن خود ساکنند و تا چیزی بدیشان نمیرسد باستدراک آن مشغول نمیتوانند شد اما دیده حاسّه ایست که از دور نزدیک ابتلا و آثام را رسید میکند نظم این همه آفت که بر تن میرسد ۔ از نظر تو بر شکن میرسد ۔ دیده فرو پوش چو در در صدف ۔ تا نشوی تیر بلا را هدف و در نفحات از شبلی قدس سره نقل میکنند که بگو تا بپوشید دیدهٔ سر را از محارم و دیدهٔ دل را از ماسوی الله وَيَحْفَظُوْا و نگاه دارند فُرُوْجَهُمْ فرجهای خود را از حرام یا پوشند عورات خود را از ستره تا تحت رکبه ذٰلِكَ آن پوشیدن چشم و محافظت فرج اَزْكٰى پاکیزه تراست و سودمند تر لَهُمْ ایشانرا در دنیا و آخرت اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بدرستیکه خدا تعالی داناست بِمَا يَصْنَعُوْنَ بآنچه میکنند از نظر بجلال و حرام و استعمال جوارح در طاعات و آثام وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ و بگو مر زنان گرویده را که از روی عفت يَغْضُضْنَ بپوشند مِنْ اَبْصَارِهِنَّ دیدهای خود را و نگرند بمردان نامحرم وَيَحْفَظْنَ فُرُوْجَهُنَّ و نگاهدارند فرجهای خود را از زنا وَلَا يُبْدِيْنَ و ظاهر نسازند زِيْنَتَهُنَّ آرائش خود را از پیرایها و جاها و زنگها و جز آن اِلَّا مَا ظَهَرَ مگر آنچه ظاهر شود مِنْهَا از وقت ساختن کار او چون خاتم و اطراف ثیاب و کحل در عین و خضاب در کف و گفته اند مراد از زینت موضع آنست پس مستثنی وجه باشد و کفین وَلْيَضْرِبْنَ و باید که فروگذارند بِخُمُرِهِنَّ مقنعهای خود را عَلٰي جُيُوْبِهِنَّ بر گریبانهای خویش یعنی گردن خود را بمقنعه بپوشند تا موی و بناگوش و گردن و سینهای ایشان پوشیده ماند وَلَا يُبْدِيْنَ و آشکارا نه کنند زِيْنَتَهُنَّ مواضع زینت خود را چون سر و ساعد و سینه و ساق که موضع تاج و دستوانه و گردن بند و خلخال است اِلَّا لِبُعُوْلَتِهِنَّ مگر برای شوهران خویش که تزیین برای ایشان است اَوْ اٰبَاۗىِٕهِنَّ یا پدران خویش و پدر پدر و حکم پدر دارد اَوْ اٰبَاۗءِ بُعُوْلَتِهِنَّ یا پدران شوهران خویش که ایشان در حکم پدران مرزنان را اَوْ اَبْنَاۗىِٕهِنَّ یا پسران خویش و پسران پسر هر چند که باشند درین داخل اند اَوْ اَبْنَاۗءِ بُعُوْلَتِهِنَّ یا پسران شوهران خود چه ایشان در حکم پسران مرزنان را اَوْ اِخْوَانِهِنَّ یا برادران خویش اَوْ بَنِيْٓ اِخْوَانِهِنَّ یا پسران برادران خویش که در حکم برادرانند اَوْ بَنِيْٓ اَخَوٰتِهِنَّ یا پسران خواهران خود و اینها جماعتی اند که نکاح زن با ایشان روا نیست و در محارم رضاعی نیز همین حکم ثابت است و ذکر اعمام و اخوال نکرد زیرا که ایشان در حکم اخوانند و در اَوْ نِسَاۗىِٕهِنَّ یا زنان خویش یعنی زنان اهل دین خویش مواضع زینت ایشان را برای زنان اهل دین خویش مواضع زینت ایشان را برای زنان اهل دین خویش مواضع زینت ایشان را برای

غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ

که صاحب شهوت نباشند از مردان یا طفلانے که هنوز مطلع نشده اند بر شرمگاه

النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوا

زنان و نزنند زنان را بپای خویش تا دانسته شود آنچه پنهان میکردند از زیور خویش و رجوع کنید

إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾ وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَ

بسوے خدا همه یکجا ای مسلمانان بود که رستگار شوید و بنکاح آرید زنان بے شوهر را از قوم خویش و

الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن

شائستگان را از بندگان خویش و کنیزکان خویش اگر درویش باشند تونگر کند ایشان را خدا از

فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾

فضل خود و خدا بسیار دهنده و دانا است

غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ جز خداوندان حاجت بزنان مِنَ الرِّجَالِ از مردان شما یعنے آنها که بطلب خوردنی بخانهای آیند و بزنان هیچ حاجتے ندارند یعنے وغدغهٔ شهوت نیست ایشانرا چون پیر سال خورده و عنین و ابلهانیکه مطلقاً از مباشرت خبر ندارند و همت ایشان و مقصود جز طعام نیست و اکثر ائمه حنفیه رح بر آنند که خصیے و مجبوب و عنین در حرمت حکم اجانب دارند چه ایشانرا آرزوی مباشرت هست غایتش آنکه توانائی بر آن نیست أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ یا طفلان آنانکه لَمْ يَظْهَرُوا مطلع نیستند عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ بر عورات زنان یعنے تمیز ندارند و از حال مباشرت بایشان بیخبر اند یا آنکه قادر نیستند بر اتیان زنا یعنے بالغ نشده اند و بحد شهوت نرسیده اند وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ و نزنند زنان پای خلخال دار خود را بر زمین بوقت رفتن لِيُعْلَمَ تا دانسته شود مَا يُخْفِينَ آنچه پنهان میدارند مِن زِينَتِهِنَّ از پیرایهٔ خود که خلخال است یعنے باید که آواز خلخال خود بگوش مردم نرسانند که تا موجب میل مردم بدیشان شود وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ و باز گردید بخدای تعالے جَمِيعًا همه شما أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ ای گروید گان لَعَلَّكُمْ شاید که شما تُفْلِحُونَ رستگار شوید توبه همه را به توبه فرمود چه هیچ یک از آدمی از خطره و جرم خالی نیستند امام قشیری قدس سره فرمود که محتاج ترکسے بتوبه آنست که خود را محتاج بتوبه نداند در کشف الاسرار آورده که همه را از مطیع و عاصی بتوبه فرمود تا عاصی خجل زده نشود چه اگر فرمودی که ای گناهگاران شما توبه بکنید موجب رسوائی ایشان شدے چون مرد دنیا ایشان را رسوائی نمیخواهد امید است که در عقبے نیز رسوا نکند نظم چو رسوا نکردی بچندین خطا ۔ در عالم پیش شاه و گدا ۔ دران عالم هم بر خاص و عام ۔ بیامرز و رسوا مکن والسلام وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ او بنکاح در آید زنان بے شوهران را مِنكُمْ از شما یعنی مرد را که زن ندارد که خدا سازید و زنی را که بی شوهر است بعقد کسی در آرید وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ و دیگر نکاح کنید نیکان و شائستگان را از بندگان خود وَإِمَائِكُمْ و کنیزکان خود تخصیص صالحان بجهت اهتمام است بشان ایشان و آنکه بسبب تزویج و تزوج در پردهٔ عفت بمانند إِن يَكُونُوا اگر باشند ایامی و صلحا از عباد و اماء فُقَرَاءَ درویشان و تنگدستان يُغْنِهِمُ اللَّهُ غنی گرداند ایشانرا خدای تعالے مِن فَضْلِهِ از فضل خود بقناعت یا باجتماع روزی در یک منزل کما قال علیه السلام طعام الواحد یکفی الاثنین وَاللَّهُ وَاسِعٌ و خدا فراخ بخشایش است سعت معیشت او وَاسِعٌ عَلِيمٌ دانا است باستحقاق فقرا بسط بساط روزی او کند ۔

98

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ

و باید که پرپاکدامنی مقید باشند آنانکه نمی یابند اسباب نکاح تا آنکه تونگر کند ایشان را خدا از فضل خویش

وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ

و آنانکه می طلبند مکاتبه را از بندگانی که مالک آن شده است دست شما پس مکاتب کنید آنها را اگر بدانید در ایشان

خَيْرًا ۖ وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ

شائستگی و بدهید مکاتبان را از مال خدا که بشما ارزانی داشته است و جبر مکنید کنیزکان خود را بر زنا

إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ

اگر ایشان پرهیزگاری خواهند تا بدست آرید متاع زندگانی دنیا و هر که جبر کند ایشانرا پس هر آینه

اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٣﴾

خدا یتعالیٰ آن کنیزکان را بعد جبر کردن بر ایشان آمرزنده مهربان است

وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ وباید که باز ایستند از حرام و عفت ورزند آنانکه لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا نمی یابند نکاحا اسباب نکاح از مهر و نفقه حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ تا وقتی که تونگر گرداند خدای تعالیٰ ایشانرا مِن فَضْلِهِ از فضل و توانگری کرم خود و بیابند آنچه بدان کدخدا توانند شد وَالَّذِينَ و آنانکه يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ طلب میکنند مکاتبه را مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ از آنانکه مالک است آن را میمنهای شما یعنی از بندگان شما آنها که مکاتبه جویند فَكَاتِبُوهُمْ پس مکاتب سازید ایشان را مر استحباب و مکاتبه آن باشد که خواجه بنده خود را گوید که ترا مکاتب گردانیدیم بدین مقدار مال او کن و آزاد شو آورده اند که صبیح غلام خویطب بن عبد العزی از و مکاتبت طلبید او ابا آورد و این آیت نازل شد و حق تعالیٰ فرمود که اگر غلام و کنیزک شما مکاتبت طلبند ایشانرا مکاتب سازید إِنْ عَلِمْتُمْ اگر دانسته اید فِيهِمْ خَيْرًا در ایشان نیکی و صلاحیت و امانت یا قوت اکتساب و قدرت بر ادای مال با آنکه نجم کتابت را از مردم سوال نکند حیه آن پس کرده ست که بنده بگدائی مال کتابت باز دهد. بنده از آن سلمان فارسی رض مکاتبت طلبید سلمان فرموده که مال داری گفت نی گفت ترا قوت کسبی هست گفت نی سلمان گفت پس میخواهی که مرا زاوساخ واوناس مردم پشانی من هرگز ترا مکاتب نسازم وَآتُوهُم و بدهید بندگان مکاتب را مِّن مَّالِ اللَّهِ بعضی از مال خدای تعالیٰ الَّذِي آتَاكُمْ آنچه بشما داده خویطب مر صبیح را بصد دینار مکاتب ساخته بود بعد از استماع این آیت بیست دینار بدو بخشید امام شافعی رح و امام احمد رح میگویند و آنرا هم خطاب بست باموال و واجبست از مال کتابت چیزی بمکاتب بخشیدن امام احمد ربع مال مقرر میکند و شافعی رح بقولے تفویض برای خواجه میفرماید و ابو حنیفه رح و مالک رح ایشان واجب نمیدانند و میفرمایند که خطاب آیت هم راجع بعامه مسلمانان است که اعانت کنند مکاتب را و زکوة بدو بدهند تا مال کتابت ادا کند و گردن خود را از طوق بندگی مخلوق بیرون آرد و بدین سبب این خیر را انگ ثبت میکنند و از معقبه عقوبت بدو میتوان گذاشت نظم بشتو از من نکته ای زنده دل ؛ و زپس مرگم بنیکی یاد کن ؛ گر بلطف آزاده را بنده ساز ؛ گر باحسان بنده آزاد کن ؛ آورده اند که عبد الله ابن ابی سلول که پیشوائی منافقان بود کنیزک جمیله داشت ایشانرا بر زنا اکراه میکرد و بر سبیل مقاطعه چیزی میگرفت و کنیزک معاوده و میسکه نام از آنها یا یکدیگر گفتند که اگر این کار که ما میکنیم خیر ست خود بسیار کردیم و اگر شرارت وقت آنست که ترک کنیم پس بجناب حضرت نبوت مآب علیه السلام آمده صورت حال بعرض رسانیدند آیت آمد که وَلَا تُكْرِهُوا و اکراه مکنید فَتَيَاتِكُمْ کنیزکان خود را عَلَى الْبِغَاءِ بر زنا و پلید کاری إِنْ أَرَدْنَ اگر خواستند تَحَصُّنًا باز ایستادن بر پرهیزگاری اگر نخواهند ذکر اراده تحصن بمقتضائے حال است والا اکراه بهیچ حال ممنوع پس حق سبحانه میگوید شما اکراه میکنید لِّتَبْتَغُوا تا فراگیرید عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا متاع زندگانی دنیا را از کسب ایشان و فروختن اولاد ایشان و در تبیان آورده که زانی بود که صد شتر برای فرزندیکه از مزنی بهادا شت بداد وَمَن يُكْرِههُّنَّ و هر که اکراه کند کنیزکان را بر زنا فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ از پس اکراه کردن خواجگان مر ایشان را غَفُورٌ آمرزنده گناه ایشان ست یعنی کنیزکان مکره را رَّحِيمٌ مهربان بر ایشان و وزر و

* وبال آن نیست مگر در گردن اکراه کنندگان *

وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكُمْ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ وَّمَثَلًا مِّنَ الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ

و هر آئینه فرود آوردیم بسوی شما آیتهای روشن و فرود آوردیم داستان از حال آنانکه گذشتند از پیش شما

وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿۳۴﴾ اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ مَثَلُ نُوْرِهٖ كَمِشْكٰوةٍ

و پندی پرهیزگاران را خدا نور آسمانها و زمین است داستان نوروی در قلب مسلمانان اینست مانند طاقی

وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ وبتحقیق فرستادیم مالیکه بسوی شما اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ آیتهای روشن و توضیح یافته و خصص بکسر یا میخواند یعنی روشن کننده حلال و حرام و حدود و احکام وَمَثَلًا و فرستادیم مثلی مِّنَ الَّذِيْنَ خَلَوْا از امثال آنانکه گذشته اند مِنْ قَبْلِكُمْ پیش از شما یعنی قصه عجیبه مانند قصه ایشان و آن قصه عائشه است کما نند گفتار و بقصه مریم و وقوع تهمت و بقصه یوسف و برائت ذمه وَمَوْعِظَةً و فرستادیم پندی دیرین آیتها لِّلْمُتَّقِيْنَ برای پرهیزگاران تخصیص متقیان جهت انتفاع ایشان است بمواعظ و نصائح قرآن اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ خدا تعالی نور آسمانها و زمینهاست نور نامی است از نامهای حق سبحانه امام زاهد فرموده که خدای را نور توان گفت دل بیاسی روشن نشاید گفت چه روشنی صند تاریکی است و خدای آفریدگار این هر دو ضد است و بیاید که نور متعارف کیفیتی است که باصره اولا و ادراک و بالواسطه ثانیا سائر مبصرات را ادراک کند چون کیفیتی که فاضل گردد مثلا از نیر اعظم یا چراغ کثیفه که محاذی او باشد و بدین معنی اطلاق نور بر حق تعالی روا نیست و چون خود را بدین نام خوانده ما را تقدیر معانی چاره نباشد و ازین ست که صاحب کشاف میگوید ذو نور السموات والارض اوست خداوند نور آسمانها و زمینها یا نور اهل آن هر چه از اجزای عالم هستی در مناظر بلندی و مغاور پستی نوری او روحانی یا عرضی جمله عطیه فیض اوست بیت در ظلمت عدم همه بودیم هیچ نور وجود هر ستر شهود از تو یافتیم یا تجوز مصدر را بمعنی فاعل باید گفت چون زید عدل پس مضمون کلام این بود که منور السموات والارض روشن کننده آسمانست بملائکه مقربین و نور دهنده زمین بانبیاء مرسلین یا روشنی بخش آئینه دلهای ساکنان ارض و سما با نوار معرفت و توحید مدبر آورده که آرایندهٔ آسمان و زمین است و آنکه امام ابو یعقوب چرخی قدس سره در شرح اسماء الله معنی نور برین وجه آورده که جهان آرای و دلکشای مزید این قولست و آنکه امام نسفی در بیان آرائش ارض و سما گوید نیاراست سماء الصلوة مع قدس کرامکن طاعات ملائکه کرام است و زمین را بمساجد انس که مواضع عبادات اهل اسلام است یا سماء الشمس و قمر و ستارگان و زمین را بانبیاء و علماء و مومنان یا سماء را بتسبیح سبحان و تقدیس مقدسان و زمین را بتلبیه حاجیان و تکبیر غازیان یا سماء را بهیبت معمور و زمین را بکعبه و افر السرور و گفته اند مدبر السموات والارض امور اهالی آسمان و زمین او چنان که شاید ساخته بتدبیر او ست مدبر امور را که برای او کارکنند و به تدبیر او مهم سازند نور القوی و نور البلد میگویند کما قال الشاعر ع نور القبائل ساکب بن محلم و برین تقدیر او ست که کارهمه آسمانیان و زمینیان سازد مجموعه را بعطیته کل حزب بما لدیهم فرحون نوازد بیت از نهانخانه احسان تو هر جا همه کس ؛ کل حزب فرحون زهی لطف عمیم ؛ در تبیان آورده که مدلول السموات والارض چیز هر دلیلی از دلائل قدرت و بدائع حکمت که در دوائر سپهر برین و مهر گرد زمین واقع است و الاتی واضح دار د بر وجود قدرت و علم و حکمت او. شعر وفی کل شیء له آیة ؛ تدل علی انه واحد ؛ مصرع وجود جمله اشیا دلیل قدرت اوست ؛ و از ابن عباس منقول است که هادی اهل السموات والارض رهنمای اهل آسمان و زمین است که بهدایت او بهستی خود راه برند و بارشاد او مصالح دین و دنیا بشناسند و در لطائف هیثمی از خواجه ابو سهل انصاری و روح الله و سه نقل میکند که سرور اهل السموات والارض چیز تاریکی موجب ملال و غم و ظلمت سبب خوف و وحشت است و چون کسی از محنت تاریکی براحت روشنائی رسد فرحت و بهجت و نشاط و مسرت او بیفزاید آنجا نیز آثار انوار تجلیات جمال الهی سبب سرور و ابتهاج نامتناهی ست بیت چو پنهان شوی از من همه تاریکی و کفرم ؛ چو تو پیدا شوی بر من مسلمانم بجان تو ؛ بعضی از علماء گویند نور آنست که روشن گرداند چیزها را تا باصره ادراک کند و بدان راه یابد پس چون حق تعالی بیان کرده است از برای آنچه در معاد و معاش بکار آید و ما بدان بدو راه برده ایم پس او را نور توان گفت صاحب حقائق آورده که در زمان ظلمت هیچکس ساکن را از متحرک نشناسد و علما و اهل تمیز نکنند و قبیح از صحیح باز ندارد و چون رایت نور ظهور نموده خیل ظلام روی بانهزام آورند و جودت و کیفیات او ظاهر گردد و صلوات کردن و عرض از جوهر متمیز شود مدرک انسانیه داند که استفادهٔ این دانش و تمیز نور کرده اما در ادراک نور متحیر باشد بیرون داند که عالم از نور مملو است محقق و ظاهر بدلالات و باطن بالذات پس حق سبحانه که مبدء و دولت ادراک یافته ایم و برتر تمیز اشیا رسید و سزاوار آن باشد که او را نور گویند و نزد محقق نور حقیقی هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر اند و او از همه مخفی تر از حضرت ولایت ربت و شرح رباعیات فرموده اند که هر چه ادراک کنی اول هستی مدرک شود و اگر چه از ادراک این ادراک غافل باشی از غایت ظهور مخفی ماند چنانچه ادراک الوان و اشکال بواسطه ضیا ایست که محیط است آنها شرط است در رویت و باد وجود این بینند و در ادراک آنها از ادراک ضیا غافل میشود و بدیهیت ضیا معلوم میگردد و گوراتی آنها امری دیگر مدرک بوده که ضیا است همچنین نور حقیقی هستی که محیط بضیاء الوان و اشکال و بینندهٔ جمیع موجودات ذهنی و خارجی قوی همه اوست و ادراک شی بی ادراک او محال است اگر چه از ادراک او غافل باشی و آن غفلت بواسطه دوام ظهور اوست و اگر این نور نیز چون ضیا غایب شدی ظاهر گشتی که در وقت ادراک موجودات او دیگر که نور وجود حق سبحانه است نیز مدرک بوده ؛

نظم هستی که بذات خود هویدا است چو نور ؛ ذرات ممکنات از و یافت ظهور ؛ هر چیز که از فروغ او افتد دور ؛ در ظلمت نیستی بماند مستور ؛ و در رساله حق الیقین آورده که هستی خدا تعالی پیدا تر از همه

---

۴ هستیها است زیرا که او بخود پیدا است و پیدائی سائر هستیها بدو ست الله نور السموات والارض هر چه هستی او ست همه از ادراک و هم از جانب مدرک و هم از جانب مدرک هر چه ادراک کنی نخست هستی مدرک شود و اگر چه از ادراک این ادراک غافل شوی از شدت ظهور مخفی نماید نظم هر عالم پر نور اوست پیدا ؛ کجا او گردد از عالم هویدا ؛ زهی نادان که از خورشید تابان ؛ بنور شمع جوید در بیابان مثل نوره صفت نور یکه

فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ

که دران چراغ است آن چراغ در شیشه است یعنے در قندیل است آن شیشه گویا ستاره درخشنده است افروخته میشود

مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ ۙ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ

از روغن درختی بابرکت که عبارت از درخت زیتون است نه بسمت مشرق روزه و نه جانب مغرب روزه نزدیک است که زیت وی روشنی بدهد

وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَ

اگرچه نرسیده باشدش آتش روشنی بر روشنی ست راه می نماید خدا بنور خود هر کرا خواهد و

يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾

بیان می فرماید خدا داستانها برای مردمان و خدا بر هر چیز داناست

فِيهَا مِصْبَاحٌ دران طاق چراغی افروخته و نیک روشن و گویند مشکوٰة انبوبه است از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله باشد و رانبوبه اَلْمِصْبَاحُ آن چراغ افروخته فِي زُجَاجَةٍ در قندیلی از آبگینه اَلزُّجَاجَةُ آن آبگینه بنایت صفا و لطافت كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ گویا ستاره ایست دُرِّيٌّ درخشنده چون زهره و مشتری و آن آبگینه یعنی چراغی که در وسط است يُوقَدُ افروخته شده است در ابتدا مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ از روغن درخت بابرکت زَيْتُونَةٍ بسیار زیتونی که آن زیتون است در زمین مقدس رسته و هفتاد پیغمبر علیهم السلام دعائے برکت بر وخوانده اند ابتدا از ابراهیم خلیل علی نبینا و علیه السلام لَّا شَرْقِيَّةٍ نه در جانب شرق است از معموره چون گنگ و دشت و یار چین و خطا كَلَا غَرْبِيَّةٍ و نه در طرف غرب ازان چون طنجه و طرطوس و ولایت قیروان بلکه منبت او اراضی و جبال ولایت شام است یا آنکه زیر پیوسته در آفتاب است تا محترق گردد و نه دائم در سایه تا میوه او خام بماند بلکه هم از عنایت تاب آفتاب بهره مند است و هم از حمایت و قایت سایه محفوظ حسن بصری فرموده که اصل این شجره از بهشت است بدنیا آورده اند پس از اشجار این عالم نیست که وصف شرقی و غربی بر او اطلاق توان کرد يَكَادُ زَيْتُهَا نزدیک است که روغن آن درخت يُضِيءُ خاص روشنی و بهر نفس خود وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ اگرچه نرسیده باشد بوی نَارٌ آتشی یعنی درخشندگی و براقی بشابه است که بی آتش روشنائی بخشد نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ روشنی افروخته بر روشنی یعنی صفائے زیت یار شده با نور چراغ و لطافت زجاجه بران افزوده و در مشکوٰة که ضابطه آشعه و جامع انوار است يَهْدِي اللَّهُ راه می نماید خدای تعالے لِنُورِهِ بنور معرفت خود مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ و میزند خدای تعالی امثلها را یعنے معقولات را در صورت محسوسات بیان میکند لِلنَّاسِ برای مردم تا زود دریابند مقصود سخن بر ایشان هویدا گردد وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای بهر چیز را از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات عَلِيمٌ داناست

علماء راسخین در امثال این تمثیل سخن بسیار ست علامة العلماء امام فخر الدین رازی در اسرار التنزیل فرموده که مراد نور ایمان است که حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده سینه مومن را بمشکوٰة و دل او را در سینه بقندیل زجاجه در مشکوٰة و ایمان را بچراغ افروخته در قندیل و قندیل را بکوکبی درخشنده و کلمه اخلاص را بشجرهٔ مبارک که از تاب آفتاب و خوف غلال و زوال رجا بهره دارد و نزدیک که فیض کلمه بی آنکه بزبان مومن گذرد عالم را منور کند چون اقرار بآن بر زبان جاری شد و تصدیق جنان بآن یار گشت نمودار نور علی نور ظهور رسید و هم از کلمات امام است طیب الله ثراه که نور ایمان را بچراغ تشبیه کرد بجهت آنکه در هر خانه که چراغ بود دزد پیرامن آن نگردد و همچنین در هر دل که ایمان باشد شیطان از پیراه نبود یا آنکه بچراغ داخل خانه روشن بود و از روزنهای خانه بر توی بخارج افتد و آنرا نیز بخشد بهمین منوال نور ایمان دل را روشن گرداند و از انجا شعاع معرفت بروزنهای حواس افتاده انوار طاعات بر اعضا و جوارح پدید آید سیما هم فی وجوههم مصرع سیمای هر کس از دل او می دهد خبر پس تشبیه فرموده دل مومن را بآبگینه تا آنرا بسنگ ظلم و جفا نشکنند که آبگینه شکسته هرگز راست نشود و نخی که دل شکسته را زند مرهمی نپذیرد و بیلت چون آبگینه این دل مجروح نازکست پ هر چند بشیشه مکنی تیز تر شود پ گفته اند که آن نور معرفت اسرار الهی است یعنی چراغ معرفت در زجاجه دل عارف و مشکوٰة سینه او افروخته است از برکت زیت یقین شجره موحد مبارک محمدی که نه شرقی است نه غربی بلکه مکی است و مکه ناف عالم و از فرا گرفتن عارف آن اسرار تعلیم سید ابرار از سر نور علی نور معلوم توان کرد و قولی آن ست که آن نور قرآن است و قلب مومن زجاجه و زبان او مشکوٰة و قرآن مصباح و شجره وحی الهی که مخلوق است و مخلوق نزدیک ست که هنوز قرآن ناخوانده و دلائل و حجج او بر همگنان واضح شود پس چون قرارت بدان کنند نور علی نور شود و در روح الارواح آورده که آن نور نور محمدی است مشکوٰة آدم باشد و زجاجه نوح و زیتون ابراهیم که نه یهودیست مائل است چه یهود مغرب ما قبله ساخته اند و نه نصرانیست چه م

م نصاری روے بشرق آورده اند و مصباح حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و مشکوٰة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل و مصباح حضرت رسالت پناه و شجره شجره نبوت که نه گزبست و نه ترسا و مشکوٰة سینه مشروح آنحضرت و زجاجه دل امامی مسلم ازست و مصباح علم کامل او و شجره خلق شامل او که نه در جانب غلو و افراط است و نه در طرف تقصیر و تفریط اعتدال خیر الامور اوسطها واقع شده و صراط سوی عبارت ازان است و در

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ

در خانهای که دستوری داده است خدا که بلند کرده شود آنرا و یاد کرده شود آنجا نام او بپاکی یاد می کنند خدا را آنجا صبح و

الْآصَالِ ﴿٣٦﴾ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ

شام مردانی که باز ندارد ایشانرا سوداگری و نه خرید و فروخت از یاد کردن خدا و برپا داشتن نماز

وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ ۙ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾

و دادن زکوٰة میترسند ازان روز که مضطرب شوند دران دلها و دیدها

لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ

تا جزا دهد ایشانرا خدا بعوض بهترین آنچه کردند و زیاده دهد ایشانرا از فضل خویش و خدا روزی میدهد هر که را

يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾

خواهد بغیر شمار یعنی بسیار

فی بیوت اذن الله تسبیح گویند خدای تعالی را در خانهای که دستوری داد خدای داد امر کرد ان ترفع آنکه برداشته شود قدر او تعظیم یعنی آنرا رفیع القدر و بزرگ مرتبه دانند یا برآرند دران آوازها تا برداشته شود بحق سبحانه حاجتها دران بیوت ویذکر فیها و یاد کرده شود دران خانها اسمه نام او مراد از بیوت مساجد است که اشرف اماکن و ارفع مساکن از جمیع بقاع آن است که در آنجا بذکر نماز اشتغال باید نمود و از سخن دنیا و کلام ما لا یعنی محترز باید بود و یا بیوت انبیاء یا بیوت مدینه یا حجرات طاهره و بعضی رفع را اکمل کنند بر ساختن و افراشتن بنا چنانچه فرمود واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و گویند بیوت عبارت از چهار خانه است که بامر الهی متصدی عمارت آن پیغمبر ان بودند کعبه معظمه که بسعی خلیل و مدد اسمعیل تمام شده و بیت المقدس که برفع قواعد در ایام خلافت داود و اتمام آن بر دست سلیمان اتفاق افتاده و مسجد مدینه و مسجد قبا که عمارت آن هر دو بباشارت حضرت مصطفی صلی الله علیه و علیهم اجمعین بوده یسبح له تسبیح گفته شود یا نماز گذارند مر خدای را فیها دران بیوت بالغدو الآصال به بامداد و شبانگاه رجال مسبحان یا مصلیان مردانند که از غایت استغراق در مقام شهود کما تلهیهم مشغول نمی سازد و باز نمی دارد ایشانرا تجارة بازرگانی یعنی خریدن متاعی که ازان توقع سودی باشد ولا بیع و نه فروختن آنها یعنی داد و ستد و خرید و فروخت ایشانرا مانع نبود عن ذکر الله از یاد کردن خدا تعالی و اقام الصلوة و بپای داشتن نماز و ایتاء الزکوة و از دادن زکوٰة محققان برآنند که چون بیع و شرا که اعظم اشغال و غیر ایشانرا از ذکر مانع نبود باقی اشغال بطریق اولی الی صاحب کشف الاسرار آورده که ظاهر ایشان با خلق است و باطن ایشان در شهود الهی و متصف صفات حق و بحقیقت این روش خواجگان ماوراء النهر ست آورده اند که ملک حسین کرد که والی هرات بود از حضرت خواجه قطب الاقطاب خواجه بهاء الدین نقشبند قدس سره پرسید که در طریقه شما ذکر جهر و خلوت و سماع می باشد فرمودند که نمی باشد پس گفت بنای طریقه شما چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق و بباطن با حق بیت از درون شو آشنا و از برون بیگانه وش ؛ این چنین زی بارو وش کم می بر دو اندر جهان - آنچه حق تعالی میفرماید لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله اشارت باین مقام است و حضرت حقائق پناهی قدس سره در بیان این طریقه اینقدر فرموده اند و باقی سر رشته دولت ای برادر بکف آرید و ین عمر گرامی بخسارت مگذارید ؛ دائم همه جا با همه کس در همه حال ؛ میدار تو هفته چشم دل جانب یار یخافون می ترسند این مردان با وجود چنین توجه و استغراق یوما تتقلب از روز یکه بگردد فیه القلوب دران روز دلهائے یعنی از هول متحیر گردد و صفت آرامش باضطراب متغیر شود والابصار و بگردد دیدها و از هر طرف بنگرد تا ببیند که نامهٔ اعمال وی از کجا بدو می آید لیجزیهم الله متعلق است بیخافون یعنی می ترسند تا جزا دهد خدای ایشانرا بسبب آن ترس احسن ما عملوا نیکوترین جزائے آنچه کرده اند یعنی بهشت موعود و یزیدهم و زیاده کند در پاداش ایشان من فضله یعنی از فضل خود یعنی ورای جزای موعود ایشان را عطاها کرامت فرماید که بر گزد خاطر ایشان خطور نکرده باشد والله یرزق و خدائے تعالی روزی میدهد در دنیا من یشاء هر که را میخواهد بغیر حساب بی حساب یعنی بران روزی حساب نکنند یا زیاده ازان دهد در عقبی که بشمار در آید ؛

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍۢ بِقِيْعَةٍ يَّحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ مَآءً ۭ حَتّٰٓى اِذَا

و آنانکہ کافر شدند اعمال ایشان مانند سرابی است بمیدانہا ہموار میپندارش تشنہ آبے تا وقتیکہ بیاید

جَاۗءَهٗ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـــًٔا وَّوَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهٗ فَوَفّٰىهُ حِسَابَهٗ ۭ وَاللّٰهُ سَرِيْعُ

نزدیک آن نیابدش چیزے . و یافت خدا را نزدیک او پس تمام رسانید بوی حساب ورا و خدا زود کنندۂ

الْحِسَابِ ۝ اَوْ كَظُلُمٰتٍ فِيْ بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَّغْشٰىهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهٖ مَوْجٌ

حساب ست یا مانند تاریکیہا در دریائے عمیق مے پوشدش این کافر را موجے از بالائی آن موجی دیگر

مِّنْ فَوْقِهٖ سَحَابٌ ۭ ظُلُمٰتٌۢ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ ۭ اِذَآ اَخْرَجَ يَدَهٗ لَمْ يَكَدْ

از بالائی آن ابر بود تاریکیہاست بعض آن بالائے بعض دیگر . چون بیرون آرد دست خود نزدیک نیست

يَرٰىهَا ۭ وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهٗ نُوْرًا فَمَا لَهٗ مِنْ نُّوْرٍ ۝

کہ ببیندش و ہر کہ نداد او را خدا روشنی پس نیست او را ہیچ روشنی

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و آنانکہ پوشیدند حق را و نگرویدند بدان اَعْمَالُهُمْ عملہای ایشان کہ در صورت نیکو نماید چون صلہ رحم و عتق رقبہ و اطعام فقرا و امثال آن كَسَرَابٍۢ مانند سرابی است بِقِيْعَةٍ بزمینی ہموار سراب آنست کہ شعاع آفتاب چون در نیم روز بر زمین مستوی افتد لمعان آن رخشندہ در نظر آید چون آبی مواج يَحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ پندارد آنرا تشنہ مَآءً آبی صافی و روی بوے آورد حَتّٰٓى اِذَا جَاۗءَهٗ تا چون برسد بموضعیکہ در توہم آب کردہ لَمْ يَجِدْهُ شَيْـــًٔا نیابد آن مظنون و متصور خود را چیزی وَّوَجَدَ اللّٰهَ و یابد عقاب خدای تعالیٰ عِنْدَهٗ نزدیک کردار خویش یا خدا را بر حساب کنندۂ خویش یابد فَوَفّٰىهُ پس تمام بدہد خدائے او را حِسَابَهٗ جزای کردار او بوجہی کہ حساب اقتضا کردہ باشد وَاللّٰهُ و خدای تعالیٰ سَرِيْعُ الْحِسَابِ زود حساب است حساب یکے او را از حساب دیگری باز ندارد تمثیل کردار کفار را بسراب و دلشان را بتشنہ جگر سوختہ پس ہمچنانکہ تشنہ از سراب نا امید شدہ شدتش زیادہ میشود کافران را از امید بپاداش اعمال خود چون نیابند حسرت و خیبت افزون میگردد اَوْ كَظُلُمٰتٍ یا کردار ایشان باشد چون تاریکیہای متراکم فِيْ بَحْرٍ لُّجِّيٍّ در دریائے عمیق کہ در مبدء يَّغْشٰىهُ مَوْجٌ می پوشد آن دریا را مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهٖ مَوْجٌ از بالای آن موجی دیگر مِّنْ فَوْقِهٖ از زبر موج ثانی سَحَابٌ ابریکہ انوار نجوم را بپوشد ظُلُمٰتٌۢ این تاریکیہا است بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ بعضے بالای بعضی متراکم شدہ یعنی ظلمت بحر و ظلمت موج اول و ظلمت موج ثانی و ظلمت ابر اِذَآ اَخْرَجَ چون بیرون آرد کسی يَدَهٗ دست خود را کہ اقرب اعضائے مرئیہ است بچشم لَمْ يَكَدْ يَرٰىهَا نزدیک نیست کہ بیند آنرا بیان تاکید شدت ظلمات است یعنے دست را بیند و نزدیک نیست کہ بیند وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ و ہر کرا نداد و مقرر و مقدر نکرد خدا یتعالیٰ لَهٗ نُوْرًا مر او را روشنی در وقت قسمت ازل فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را مِنْ نُّوْرٍ ہیچ نوری این تمثیل دیگر است مر عملہائے کفار را ظلمات عملہائے تیرہ او ست و سحر لجی دل او و موج آنچہ دل او را می پوشد از جہل و شرک و سحاب مہر خذلان بر و پس کردار و گفتارش ظلمت ست و مدخل و مخرجش ظلمت و در رجوع او در قیامت ہم بظلمت برعکس مومن کہ او را نور حالی نور ست این را ظلمت بعضہا فوق بعض لنظم مومنان از تیرگی در آمدند لاجرم نور علی نور آمدند ؛ کافری تاریک دل بیگانۂ تیست ؛ حال و کارش ظلمت اندر ظلمت است ؛

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ ؕ كُلٌّ

آیا ندیدی کہ خدا بپاکی یاد میکند ش ہر کہ در آسمانہا و زمین است و مرغان بال کشادہ ہر

قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهٗ وَتَسْبِيْحَهٗ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۴۱﴾ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ

یکے را دانستہ است خدا دعای اورا و تسبیح اورا و خدا دانا است بآنچہ میکنند و خدای راست پادشاہی آسمانہا

وَالْاَرْضِ ۚ وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ ﴿۴۲﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُزْجِيْ سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهٗ

و زمین و بسوی خداست بازگشت آیا ندیدی کہ خدا رواں می کند ابرا را باز جمع می نماید میان آن

ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ ۚ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ

باز میسازدش تو بر تو پس می بینی قطرہ را کہ بیرون می آید از میان آن و فرود می آرد از جانب بالا از

جِبَالٍ فِيْهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيْبُ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ وَيَصْرِفُهٗ عَنْ مَّنْ يَّشَآءُ ؕ

کوہہا کہ آنجاست ژالہ پس میرساندش بہر کہ خواہد و باز میدارد ش از ہر کہ مے خواہد

يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ﴿۴۳﴾ ؕ

نزدیک است درخشندگی برقے کہ دران ابر بودہ است دور کند چشمہا را

اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی اَنَّ اللّٰهَ يُسَبِّحُ لَهٗ آنکہ خدائی تعالیٰ تسبیح میگوید مر اورا و پاکی یاد میکند بمقال یا بدلالت حال مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ہر کہ در آسمانہا و زمینہاست وَالطَّيْرُ صٰٓفّٰتٍ و مرغان نیز تسبیح گویند اورا در حالتیکہ بال کشادہ باشند در ہوا وصف کشیدہ تخصیص طیر بآن است کہ او میان زمین و آسمان است یا دلائل صنع در وظاہر تر چہ اجرام ثقیلہ را کہ اصلاً مائل مرکز اند اعطای قوت میل بمحیط و قدرت وقوف در ہوا و الہام لبسط اجنحہ بوقت صف کشیدن یا آنکہ در جناح صفت قبض نیز ہست برہانی است قاطع بر کمال قدرت صانع كُلٌّ ہر یک لناہل آسمان و زمین یا مرغان یا مجموع قَدْ عَلِمَ بدرستیکہ دانستہ است صَلَاتَهٗ دعای خود را وَتَسْبِيْحَهٗ و تسبیح خود را یا دعا و تسبیح خدای را یا خدای را نماز ہمہ و نماز ہمہ را وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ و خدای تعالیٰ دانا است بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچہ می کنند ہمہ از طاعت و عبادت وَلِلّٰهِ و مر خدائے را است مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاہی آسمانہا و زمینہا چہ خالق و فاطر آنہا ہمہ اوست وَاِلَى اللّٰهِ الْمَصِيْرُ و بسوی خداست بازگشت ہمہ اَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی اَنَّ اللّٰهَ آنکہ خدای تعالیٰ يُزْجِيْ سَحَابًا میراند ابرا را و بر می انگیزاند قطعہ قطعہ ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهٗ پس تالیف میکند در میان او یعنی انضمام میدہد بعضی را بابعضے ثُمَّ يَجْعَلُهٗ رُكَامًا پس میگرداندش او را درہم رستہ و برہم بستہ فَتَرَى الْوَدْقَ پس مے بینی تو باران را كه يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ بیرون می آید از میان آن وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ و فرو میفرستد از ابر یا آسمان مِنْ جِبَالٍ فِيْهَا از کوہہا کہ در و است یعنی از قطعہ ہای ابر بزرگ کہ مثابہ کوہہا اند در عظمت مِنْ بَرَدٍ از تگرگے کہ کائن است در ان ابر مفعول محذوف است تقدیر ش چنین کہ میفرستد از تگرگے کہ در ابر است تگرگ را دگفتہ اند اینجا سما آسمان است نہ ابر و در آسمان کوہہاست از تگرگ چنانچہ در زمین کوہہاست از سنگ حق تعالیٰ از ان تگرگ نازل میگرداند فَيُصِيْبُ بِهٖ پس میرساند آن تگرگ را بکشت و زرع و باغ مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا میخواہد وَيَصْرِفُهٗ و باز میدارد آنرا از میوہ و محصول عَنْ مَّنْ يَّشَآءُ از ہر کہ میخواہد يَكَادُ سَنَا بَرْقِهٖ نزدیک است کہ روشنی آن برق يَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ ببرد دیدہا را و ببراید از فرط روشنی و این قوی تر دلیل است بر کمال قدرت کہ شعلہ آتش از میان ابر آبدار بیرون می آرد

يُقَلِّبُ اللّٰهُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِي الْاَبْصَارِ ﴿۴۴﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَ

میگرداند خدا شب و روز را ہر آئینہ دریں مقدمہ پندی ہست خداوندان چشم را و خدا آفرید

كُلَّ دَآبَّةٍ مِّنْ مَّآءٍ ۚ فَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰى بَطْنِهٖ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ

ہر جانورے را از آب پس ازینہاست آنکہ میرود بر شکم خود وازینہاست آنکہ میرود

عَلٰى رِجْلَيْنِ ۚ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ عَلٰٓى اَرْبَعٍ ؕ يَخْلُقُ اللّٰهُ مَا يَشَآءُ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

بر دو پائے وازینہاست آنکہ میرود بر چہار پائے مے آفریند خدا ہر چہ میخواہد ہر آئینہ خدا

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۴۵﴾ لَقَدْ اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ ؕ وَاللّٰهُ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ

بر ہر چیز توانا است ہر آئینہ فرود آوردیم آیات روشن را و خدا دلالت میکند ہر کرا خواہد

اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۴۶﴾ وَيَقُوْلُوْنَ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالرَّسُوْلِ وَاَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلّٰى

براہ راست و میگویند منافقان ایمان آوردیم بخدا و بر رسول و فرمانبرداری نمودیم باز روی میگرداند

فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ ؕ وَمَآ اُولٰٓئِكَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۷﴾

گروہی از ایشان بعد ازین و نیستند ایشان مومنان

يُقَلِّبُ اللّٰهُ الخ میگرداند خدای الَّيْلَ وَالنَّهَارَ شب و روز را بر فتن و آمدن از پی یک دیگر یا بنقصان یکی و زیادتی دیگرے یا متغیر میسازد احوال ایشان را بحرارت و برودت یا بنور و ظلمت اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستیکہ در آنچہ مذکور شد لَعِبْرَةً ہر آئینہ دلالتی و اعتبار است لِّاُولِي الْاَبْصَارِ خداوندان بصر و بصیرت را وَاللّٰهُ خَلَقَ و خدای تعالیٰ بیافرید كُلَّ دَآبَّةٍ ہر جنبندہ کہ در زمین است مِّنْ مَّآءٍ از آب کہ جزو مادہ اوست یا از آبی مخصوص یعنی نطفہ و این بر سبیل تغلیب بودہ چہ بعضی از حیوانات از نطفہ مخلوق نیستند و تبیان از ابن عباس رض نقل می کند کہ حق سبحانہ جوہرے آفرید و نظر ہیبت در و افگند بگداخت و آب گشت بعضی اتان را تقلیب فرمود بآتش و ازان جن بیافرید پس برخے را تقلیب بباد داد و ازان ملائکہ مخلوق ساخت پس تقلیب نمود مقداری را بخاک و ازان آدمی و سائر حیوانات را خلق کرد و اصل ہمہ آبست فَمِنْهُمْ پس ازین جنبندگان مَّنْ يَّمْشِيْ کسی ہست کہ میرود عَلٰى بَطْنِهٖ بر شکم خود چون مار و ماہی و سائر ہوام وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ و از ایشان کسی ہست کہ میرود عَلٰى رِجْلَيْنِ بر دو پائی چون آدمی و مرغ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّمْشِيْ و از ایشان ہست کہ مشی میکنند عَلٰٓى اَرْبَعٍ بر چہار پای چون وحشی و نعم وَسَبُع و تقدیم کردن آن را کہ در قدر ابلغ است و آن ماشی باشد بی آلہ مشی پس آنکہ بدو پائی و دو دیگر آنکہ چہار قائمہ دارد و از حیوانات آنکہ زیادہ از چہار پائی دارد اعتماد او بر قوائم اربع بیش نیست يَخْلُقُ اللّٰهُ می آفریند خدای تعالیٰ مَا يَشَآءُ ہر چہ میخواہد از آنچہ ذکر کردہ و از آنچہ یاد نکردہ با اختلاف صور و اعضا و ہیئات و حرکات قوی و افعال با وجود اتحاد عنصر و صاحب حدیقہ فرمودہ نظم اوست قادر بہر چہ خواہد و خواست ؎ و بہر چہ خواہد کند کہ حکم او راست ؎ نقشبند بروں گلہا اوست نقش خوان درونِ دلہا اوست اِنَّ اللّٰهَ بدرستی کہ خدای تعالیٰ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بر آفریدن ہمہ چیزہا توانا است پس ہر چہ خواہد بیافریند لَقَدْ اَنْزَلْنَآ بتحقیق کہ فرو فرستادیم اٰيٰتٍ مُّبَيِّنٰتٍ آیتہای روشن کردہ و ہویدا وَاللّٰهُ يَهْدِيْ و خدای راہ نماید مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد بسبب تفکر و ان آیات اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براہی راست و درست کہ طریق بہشت است آوردہ اند کہ میان بشر منافق و یہودی خصومت افتاد یہودی گفت بیا تا محاکمہ را بمحمد بریم منافق گفت مرافعہ بکعب بن اشرف عرض میکنیم حق سبحانہ آیت فرستاد کہ وَيَقُوْلُوْنَ و میگویند منافقان کہ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ گرویدیم بخدای تعالیٰ وَبِالرَّسُوْلِ و بفرستادہ او وَاَطَعْنَا و فرمانبرداری کردیم ہر دو را ثُمَّ يَتَوَلّٰى پس میگردند فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ گروہی از ایشان و امتناع مینمایند از قبول حکم مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ از پس اقرار بایمان و اطاعت وَمَآ اُولٰٓئِكَ و نیستند آن گروہ بِالْمُؤْمِنِيْنَ گرویدگان مخلص یا ثابت بر ایمان و گویند میان خود قضای علی و مغیرہ بن وائل محاصمہ بود در آب و زمینی چنانچہ علی قضی خواست کہ او را فرود رسول بر دیہ رشد مغیرہ گفت او برای تو حکم خواہد کرد کہ عمر او دی زیرا کہ آن ملعون دانست کہ حق بجانب اوست

وَإِذَا دُعُوٓا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾

و چون خوانده میشوند بسوی خدا و رسول او تا حکم فرماید میان ایشان ناگهان جماعتے از ایشان روی گردانندگانند

وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوٓا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ

و اگر باشد ایشانرا حق بیایند بسوئے او گردن نهاده آیا در دل ایشان بیماریست یا

ارْتَابُوٓا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُۥ ۚ بَلْ أُولَٰٓئِكَ هُمُ

در شک افتادند یا می ترسند ازانکه ستم کند برایشان خدا و رسول او بلکه اینجماعه ایشانند

الظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ

ستمگاران جزاین نیست که می باشد قول مسلمانان چون خوانده میشوند ایشانرا بسوئی خدا و رسول او تا حکم کند

بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ

میان ایشان آنکه گویند شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و اینجماعه ایشانند رستگاران و هر که فرمانبرداری کند

اللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰٓئِكَ هُمُ الْفَآئِزُونَ ﴿٥٢﴾

خدا و رسول او را و ترسد از خدا و حذر کند از عذاب او پس اینجماعه ایشانند بمراد رسندگان

وَإِذَا دُعُوٓا چون خوانده شوند إِلَى اللَّهِ بکتاب خدای وَرَسُولِهِۦ و بحکم رسول او لِيَحْكُمَ تا حکم کند پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر است بَيْنَهُمْ میان ایشان إِذَا فَرِيقٌ ناگاه گروهی مِّنْهُم از ایشان که بشر است با مغیره مُّعْرِضُونَ اعراض کنندگانند از محکمه علیه نبویه صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وَإِن يَكُن و اگر باشد لَّهُمُ الْحَقُّ مر ایشان را حق یعنی حکم برائی ایشان بود يَأْتُوٓا إِلَيْهِ بیایند بسوی پیغمبر مُذْعِنِينَ فرمان برندگان و انقیاد کنندگان یعنی اگر دانند که برای ایشان حکم واقع خواهد شد فرمان برنده اند و اگر معلوم کنند که حکم برایشان خواهد بود سر باز زننده اند أَفِي قُلُوبِهِم آیا در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری ست یعنی کفر و میل بظلم أَمِ ارْتَابُوٓا یا در شک افتادند در باب پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم و از و تهمتی مشاهده کرده اند که برو اعتماد راستی نماند أَمْ يَخَافُونَ آیا می ترسند أَن يَحِيفَ اللَّهُ آنکه حیف کند خدای تعالی در نزول حکمی و جور نماید عَلَيْهِمْ برایشان وَرَسُولُهُۥ و میل کند رسول او در حکومت بَلْ نخنین است که پیغمبر محل تهمت باشد یا خدا و رسول او حیف کند بلکه أُولَٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الظَّٰلِمُونَ ایشانند ستمگاران بر خصوم یا بر نفسهای خود یا با وامتناع از حکم خدا و رسول إِنَّمَا كَانَ جزاین نیست که هست قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ گفتار گرویدگان إِذَا دُعُوٓا چون خوانده شوند إِلَى اللَّهِ بکتاب خدا تعالی وَرَسُولِهِۦ و بسوی پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم لِيَحْكُمَ تا حکم کند بَيْنَهُمْ میان ایشان بوقت مخاصمت أَن يَقُولُوا آنکه او گویند سَمِعْنَا شنیدیم قول ترا وَأَطَعْنَا و فرمان برداریم امر ترا مصرع بهر چه حکم کنی در میان ما حکمی وَأُولَٰٓئِكَ و آن گروه که چنین گویند هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند رستگاران از درکات سخط ربانی و رسیدگان بدرجات رضای سبحانی وَمَن يُطِعِ اللَّهَ و هر که فرمان برد خدای تعالی را در فرائض وَرَسُولَهُۥ و فرستاده او را در سنن یا در هر چه فرماید وَيَخْشَ اللَّهَ و بترسد از عذاب خدای بر گناهان گذشته وَيَتَّقْهِ و بپرهیزد از خشم او و معصیت نکند در زمان آینده فَأُولَٰٓئِكَ پس آن گروه هُمُ الْفَآئِزُونَ ایشانند فوز یافتگان بنعیم مقیم در کشاف آورده که یکی از ملوک التماس آیتی کرد که عمل بدان کافی باشد و محتاج آیت دیگر نشود علمای زمان بدین آیت اتفاق کردند چه حصول فوز و فلاح جز فرمانبرداری و خشیت و تقوی مقصور نیست بیت انیک ره اگر مقصد اقصی طلبی ✧ وانیک عمل اگر رضای مولی طلبی ✧

ع ۱۲ الثالثة

وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ۭ قُلْ لَّا تُقْسِمُوْا ۚ

وقسم خوردند بخدا بموکد ترین قسمهای خود که اگر بفرمائی ایشان را البته بیرون روند از وطن خود بگو قسم مخورید

طَاعَةٌ مَّعْرُوْفَةٌ ۭ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝۵۳ قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا

فرمانبرداری پسندیده مطلوب است هر آئینه خدا خبردار است بآنچه می کنید بگو فرمانبرداری خدا کنید و فرمانبرداری

الرَّسُوْلَ ۚ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ ۭ وَاِنْ تُطِيْعُوْهُ

پیغامبر کنید پس اگر روی بگردانند پس جز این نباشد که بر پیغامبر است آنچه بروی لازم کرده شده و بر شماست آنچه بر شما لازم کرده شده و اگر فرمانبرداری او کنید

تَهْتَدُوْا ۭ وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ۝۵۴ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ

راه یابید و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا وعده داده است خدا آنانرا که ایمان آوردند از شما

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ

و عملهای شایسته کردند البته خلیفه سازد ایشانرا در زمین چنانکه خلیفه ساخته بود آنانرا

وَاَقْسَمُوْا وسوگند خوردند منافقان بِاللّٰهِ بخدای تعالی جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که در طریق فرمانبرداری چنانند که بی شبه لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ اگر فرمائی ایشانرا به بیرون آمدن اندیار و اموال خود لَيَخْرُجُنَّ بیرون آیند ایشان و لحظه توقف ننمایند قُلْ لَّا تُقْسِمُوْا بگو سوگند یاد مکنید وقسم بدروغ مخورید طَاعَةٌ مَّعْرُوْفَةٌ مطلوب از شما فرمانبرداری است معروفة شناخته شده باخلاص و صدق نیت نه سوگندی دروغ بر طاعت نفاقی اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بدرستیکه خدای تعالی دانا است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید از نفاق و جز آن قُلْ بگو ای محمد اَطِيْعُوا اللّٰهَ فرمانبرید خدای تعالی را بخلوص نیت وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و اطاعت کنید رسول خدای را بصفای طویت فَاِنْ تَوَلَّوْا پس اگر روی بگردانید ای مردمان فَاِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ پس جز این نیست که بر پیغمبر است آنچه بروحمل کرده اند از تبلیغ احکام وَعَلَيْكُمْ مَّا حُمِّلْتُمْ و بر شما است آنچه بار کرده شده اید از انقیاد و امتثال وَاِنْ تُطِيْعُوْهُ و اگر فرمانبرید رسول را در حکم او تَهْتَدُوْا راه یابید بر استی وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ و نیست بر فرستاده بجمعی اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ مگر رسانیدن آشکارا و دعوت واضح و پیغمبر من آنچه بر و بوده بجای آورده و آنچه کار و بار شما است مانده وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و عده کرده خدای تعالی آنان را که گرویده اند مِنْكُمْ از شما وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و بکردند کارهای شایسته مراد بقول اشهر فقرای مهاجرانند که بعد از هجرت بمدینه و منازل انصار جای گرفتند و قریش با اکثر قبائل عرب که در مکه و یثرب بودند برمحاربه ایشان اتفاق نموده شب و روز پیغامهای تهدید آمیز و سخنان فتنه انگیز می فرستادند مهاجران اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روزگار بهول و هراس میگذرانیدند روزی با یکدیگر گفتند آیا زمانی برامد که خود را ایمن و مطمئن بینیم و بفراغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم این آیت نازل گشت وحق تعالی وعده داد و سوگند خورد که لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ هر آینه ایشانرا خلیفه گرداند فِي الْاَرْضِ در زمین کفار از عرب و عجم كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِيْنَ همچنانکه خلیفه گردانیده شدند و تخصیص استخلاف فعل معلوم خواند یعنی همچنانکه خلیفه گردانید خدای آنانرا که بوده اند

مِنْ قَبْلِهِمْ ۪ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِيْنَهُمُ الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ

کہ پیش از ایشان بودند و البتہ محکم کند برای ایشان دین ایشان را کہ پسندیدہ است برای ایشان و البتہ بدل کند دربارۂ ایشان

مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنًا ۭ يَعْبُدُوْنَنِيْ لَا يُشْرِكُوْنَ بِيْ شَيْـــًٔا ۭ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ

بعد از ترس ایشان ایمنے را پرستش کنند مرا شریک مقرر نکنند بامن چیزے را و ہر کہ ناسپاسی کند بعد

ذٰلِكَ فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝۵۵ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَطِيْعُوا

ازین پس آنجماعہ ایشانند فاسقان و برپا دارید نماز را و بدہید زکوٰۃ را و فرمانبرداری کنید

الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝۵۶ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مُعْجِزِيْنَ فِي

پیغامبر را بود کہ بر شما رحم کردہ شود مپندار کافران را عاجز کنندہ در

الْاَرْضِ ۚ وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ ۭ وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۝۵۷ ع

زمین و جای ایشان آتش است و آن بدبازگشت است

مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنی بنی اسرائیل کہ زمین مصر و شام بدیشان داد تا تصرف کردند دران چنانکہ ملوک در ممالک خود می کنند و دراندک فرصتی بوعدۂ مؤمنان وفا فرمودہ جزائر عرب و دیار کسریٰ و بلاد روم بدیشان ارزانی داشت و امید است کہ جمیع اطراف و اکناف مشارق و مغارب بحکم لِيُظْهِرَهٗ عَلَى الدِّيْنِ كُلِّهٖ بحوزۂ تسخیر ملازمان شرع نبوی و متابعان احکام ملت مصطفوی درآید نظم وبدہم صیت کمال دولت خدام او ۔ عرصۂ روی زمین را سر بسر خواہد گرفت نہ شاہا ہمتش چون برکشاید بال قدرت ۔ از ثریا تا ثری در زیر پر خواہد گرفت ۔ این آیت دلیل اعجاز قرآن است و حجت صحت نبوت و برہان خلافت خلفای راشدین و دیگر فرمود وَلَيُمَكِّنَنَّ و ہر آئینہ باقوت متمکن سازد لَهُمْ دِيْنَهُمُ برای ایشان دین ایشان را الَّذِي ارْتَضٰى لَهُمْ آن دین کہ پسندیدہ است مر ایشان را یعنی دین اسلام مراد آنست کہ او را بر ہمہ ادیان غالب گرداند وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ و ہر آئینہ بدل دہد ایشان را مِّنْۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ از پس ترس ایشان از اعادی اَمْنًا ایمنی از ایشان يَعْبُدُوْنَنِيْ پرستند مرا در زمان خلافت لَا يُشْرِكُوْنَ شریک نسازند بِيْ شَيْـــًٔا بامن چیز را یعنے اختیار وجاہ ایشان را از عبادت توحید باز ندارد وَمَنْ كَفَرَ و ہر کہ کفران ورزد و دراین نعمت بَعْدَ ذٰلِكَ بعد از راست شدن وعدہ فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروہ کافر نعمتہا هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ایشانند کاملان در فسق ثعلبیؒ آوردہ کہ قتادہ ذوالنورینؓ اول جمعے بودند کہ کفران این نعمت ورزیدند وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز مفروض را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدہید زکوٰۃ واجب را وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمان برید رسول را بہر چہ فرماید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید کہ شما رحمت کردہ شوید لَا تَحْسَبَنَّ مپندار ای محمد الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنان را کہ نہ گروند مُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان مر خدای را از عذاب کردن فِي الْاَرْضِ در زمین یا پیشی گیرندگان بروی یعنی نتوانند کہ بر حق سبحانہ پیشی گیرند تا عذاب او را از خود دفع کنند وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ و باز گشت ایشان آتش دوزخ است وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ و بد باز گشتی است آتش دوزخ در اسباب نزول آوردہ کہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم غلامی انصاری را کہ مدلج بن عمر نام داشت بوقت نیم روز بطلب فاروق رضی اللہ عنہ فرستاد و مدلج بے اجازت درآمد و فاروق رضی اللہ عنہ خفتہ بود و جامہ از بالای بعضی اعضای او دور شدہ بود و قولی آنست کہ بیدار بود و باز و یا خود ملاعبہ میفرمود و از درآمدن غلام کراہتی تمام بدل وی راہ یافت بر زبان مبارکش جاری شد کہ چہ بودی کہ حق سبحانہ نہی فرمودی کہ آبا ء و ابناء و خدم و حشم ما در مثل این ساعات بی دستوری در خانۂ ما در نیایند تا بر سر امور مخفیہ مطلع نشوند بعد از انکہ مجدد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد این آیت نازل شدہ بود ۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِيَسْتَاْذِنْكُمُ الَّذِيْنَ مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَبْلُغُوا

اے مسلمانان باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشان شده است دست شما و آنانکه نرسیده اند

الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلٰثَ مَرّٰتٍ ؕ مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَحِيْنَ تَضَعُوْنَ

بحد احتلام از شما سه نوبت پیش از نماز فجر و وقتی که فرود مے نهید

ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيْرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ ؕ ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّكُمْ ؕ

جامهای خود را از نیم روز و پس از نماز عشاء این سه ساعت خلوت برای شما اند

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌۢ بَعْدَهُنَّ ؕ طَوّٰفُوْنَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ

نیست بر شما و نه بر ایشان هیچ بزه بعد اینها درآیندگانند بر شما بعض از شما

عَلٰى بَعْضٍ ؕ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۵۸﴾ وَاِذَا بَلَغَ

بر بعض دیگر همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا داننده با حکمت است و چون رسند

الْاَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَاْذِنُوْا كَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ

طفلان از شما بحد احتلام باید که دستوری طلبند چنانکه می طلبیدند آنانکه پیش از ایشان بودند

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ﴿۵۹﴾

همچنین بیان می کند خدا برای شما آیات خود را و خدا دانا با حکمت است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لِيَسْتَاْذِنْكُمُ الَّذِيْنَ باید که دستوری طلبند از شما آنانکه مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مالک ایشان است و تهای شما یعنے بندگان ذکور یا همه ایشان از غلام و کنیزک وَالَّذِيْنَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ و آنان نیز از کودکان که نرسیده اند ببلوغ مِنْكُمْ از قوم شما یعنے بندگان و کودکان نارسیده باید که طلب اذن کنند از شما برای درآمدن بخانهای شما ثَلٰثَ مَرّٰتٍ سه نوبت در شبان روز مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ یکبار پیش از نماز بامداد که آدمی از خواب برمی خیزد و جامهٔ خلوت بیرون کرده میخواهد که لباس صحبت پوشد وَحِيْنَ تَضَعُوْنَ و یکبار هنگامی که می نهید ثِيَابَكُمْ جامهای خود را مِنَ الظَّهِيْرَةِ بیان حین است یعنے آنوقت نیم روز است وَمِنْ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ و یکبار پس از نماز خفتن که وقت بتجرد است از لباس و درآمدن بمضاجع ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّكُمْ نگاه دارید این سه وقت عورت که شما راست لَيْسَ عَلَيْكُمْ نیست بر شما وَلَا عَلَيْهِمْ و نه بر بندگان و کودکان نارسیده جُنَاحٌۢ گناهی و بزه در ترک استیذان بَعْدَهُنَّ بعد ازین سه وقت طَوّٰفُوْنَ بندگان طواف کنندگان اند یعنے درآیندگان عَلَيْكُمْ بر شما برای خدمت پس ایشان نتوانند که دستوری طلبند بَعْضُكُمْ درمی آیند بعضے از شما عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی یعنی مماليک بر موالی كَذٰلِكَ مانند این روشن کردن يُبَيِّنُ اللّٰهُ روشن میسازد و بیان می کند خدای تعالے لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما دلائل حق و احکام شرع وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای دانا است بمصالح عباد حَكِيْمٌ حکم کننده برعایت مراسم آداب نزد بعضی علما حکم این آیت منسوخ است و بقول جمهور محکم ان جبیر را پرسیدند که بعضے مردم در نسخ این آیت سخن میگویند جواب داد که بخدای که منسوخ نیست اما مردم دین تهاون می ورزند وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ وچون برسند طفلان مِنْكُمُ الْحُلُمَ از شما بحد احتلام محتلم شوند مراد آنست که بالغ گردند و احتلام روشن ترین دلیل است بر وقوع بلوغ فَلْيَسْتَاْذِنُوْا پس باید که طلب دستوری می کنند كَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِيْنَ همچنان که دستوری مے طلبند م

م آنانکه بالغ شوند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان یعنے ایشان حکم سائر مردان دارند در استیذان كَذٰلِكَ همچنان که بیان کردیم این حکم را يُبَيِّنُ اللّٰهُ بیان میکرداند خدای تعالی لَكُمْ اٰيٰتِهٖ برای شما آیتهای خود را وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای تعالے دانا تر است بر احوال شما حَكِيْمٌ حکم کننده بحکمت در تعیین اوضاع شریعت تکرار این دو اسم در آخر این

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الّٰتِیْ لَا یَرْجُوْنَ نِکَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ

و کلان سال از زنان آنانکه توقع نکاح ندارند نیست برایشان بزه در آنکه

یَّضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجٰتٍۭ بِزِیْنَةٍ ؕ وَاَنْ یَّسْتَعْفِفْنَ خَیْرٌ لَّهُنَّ ؕ وَاللّٰهُ

فرو نهند جامهای خودرا نه ظاهر کنان آرائش را و اگر پرهیزگاری کنند بهتر است ایشان را و خدا

سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ ﴿۶۰﴾ لَیْسَ عَلَی الْاَعْمٰی حَرَجٌ وَّلَا عَلَی الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا

شنوا داناست نیست بر نابینا گناهی و نه بر لنگ گناهی و نیست

عَلَی الْمَرِیْضِ حَرَجٌ وَّلَا عَلٰۤی اَنْفُسِکُمْ اَنْ تَاْکُلُوْا مِنْۢ بُیُوْتِکُمْ اَوْ بُیُوْتِ اٰبَآئِکُمْ

بر بیمار گناهی و نه بر ذات شما گناهی در آنکه بخورید از خانهای خویش و یا خانهای پدران خویش

اَوْ بُیُوْتِ اُمَّهٰتِکُمْ اَوْ بُیُوْتِ اِخْوَانِکُمْ اَوْ بُیُوْتِ اَخَوٰتِکُمْ اَوْ بُیُوْتِ اَعْمَامِکُمْ اَوْ بُیُوْتِ

یا خانهای مادران خویش یا خانهای برادران خویش یا خانهائے خواهران خویش یا خانهای عم های خویش یا خانهای

عَمّٰتِکُمْ اَوْ بُیُوْتِ اَخْوَالِکُمْ اَوْ بُیُوْتِ مَا مَلَکْتُمْ مَّفَاتِحَهٗۤ

عمه های خویش یا خانهای خالهای خویش یا خانهای خاله هائے خویش یا خانه که بتصرف شماست کلیدهای او

وَالْقَوَاعِدُ فرشتگان در خانها و بازماندگان مِنَ النِّسَآءِ از زنان الّٰتِیْ لَا یَرْجُوْنَ آنانکه امید ندارند نِکَاحًا نکاح خود را یعنی طمع نمی کنند که کسی ایشان را نکاح کند جهت پیری وعجز فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ پس نیست ایشان جُنَاحٌ گناهی و وبالی اَنْ یَّضَعْنَ از آنکه بنهند ثِیَابَهُنَّ جامهای ظاهر را چون چادر و سراندازکه بالای مقنعه میپوشند غَیْرَ مُتَبَرِّجٰتٍ بِزِیْنَةٍ درحالتیکه ظاهر کنندگان نباشند مواضع زینت را یعنی غرض از وضع چادر اظهار سر و گردن و گوش و موی و امثال آن نباشد وَاَنْ یَّسْتَعْفِفْنَ و آنکه طلب عفت کنند و بپوشند خودرا خَیْرٌ لَّهُنَّ بهتر است مر ایشان را دور تر از تهمت وَاللّٰهُ سَمِیْعٌ وخدای تعالی شنوا است مقالات ایشان را بامردان عَلِیْمٌ دانا بمقصود و مقالات ایشان اَمم واحدی فرموده که تندرستان صحابه را بامریض دعوی مواکله نکردندی یا این جماعات از همکاسگی ارباب صحت محترز بودندی از بیم آنکه مبادا طبائع سلیمه را از ایشان نفرت آید یا آنکه بعضی از صحابه چون بسفر رفتندی کلیدهای خانه و انبار بدست ارباب عاهات باز دادندی تا بوقت حاجت از طعام ایشان تناول کنند و این درویشان بتوهم عدم رضای ایشان پرهیز میکردند یا اگر کسی ایشان را بمامدهٔ که در خانهٔ پدر یا مادر یا اقارب قریبه دی ترتیب کرده بودند دعوت نمودے اجابت نمی کردند حق سبحانه آیت فرستاد که لَیْسَ عَلَی الْاَعْمٰی نیست بر نابینا حَرَجٌ بزه و تشکی وَّلَا عَلَی الْاَعْرَجِ و نه بر لنگ حَرَجٌ وبالی و بزهی وَّلَا عَلَی الْمَرِیْضِ حَرَجٌ و نه بر بیمارے گناهی وَّلَا عَلٰۤی اَنْفُسِکُمْ و نه بر نفسهای شما وذری اَنْ تَاْکُلُوْا آنکه بخورید شما و اهل ابتلا مِنْۢ بُیُوْتِکُمْ از خانهای خود کر اهل و عیال شما در آنند و خانهای فرزندان نیز درین داخل است بحکم این حدیث که انت و مالک لابیک و خبر صحیح آنست که پاکتر چیزیکه خورد مرد از کسب اوست و ان ولده من کسبه اَوْ بُیُوْتِ اٰبَآئِکُمْ یا خانهای پدران خود اَوْ بُیُوْتِ اُمَّهٰتِکُمْ یا خانهای مادران خود اَوْ بُیُوْتِ اِخْوَانِکُمْ یا خانهای برادران خود اَوْ بُیُوْتِ اَخَوٰتِکُمْ یا خانهای خواهران خود اَوْ بُیُوْتِ اَعْمَامِکُمْ یا خانهای برادران پدران خود اَوْ بُیُوْتِ عَمّٰتِکُمْ یا خانهای خواهران پدران خود اَوْ بُیُوْتِ اَخْوَالِکُمْ یا خانهای برادران مادران خود اَوْ بُیُوْتِ خٰلٰتِکُمْ یا خانهای خواهران مادران خود اَوْ مَا مَلَکْتُمْ مَّفَاتِحَهٗۤ یا خانهای که مالک بستید شما مخزن آنرا از نقود و اطعمه و امتعه این خطاب باو کلا و خازنان است و گویند مراد خانه بندگان ست و جز خانهٔ اولاد و بعید رضای صاحب بیت م

م در اکل طعام شرط است ؛

أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا

یا خانہای دوست خویش نیست بر شما ہیچ گناہی در آنکہ بخورید ہمہ یکجا یا متفرق پس چوں در آئید بخانہا

فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ

پس سلام گوئید بر قوم خویش دعائے خیر با برکت پاکیزہ فرود آمدہ از نزدیک خدا ہمچنیں بیان میکند خدا برای شما

الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا

آیات را بود کہ بفہمید جز این نیست کہ مسلمانان آنانند کہ ایمان آوردند بخدا و برسول او و چون باشند

مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ ۚ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ

باوی برکاری کہ جمع کردن ایشان میطلبند نروند تا آنکہ دستوری طلبند از پیغامبر ہر آئینہ آنانکہ دستوری طلبند از تو

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ

ایشان آنانند کہ ایمان آوردند بخدا و برسول او پس اگر دستوری طلبند ترا برای بعض کار خود پس

فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٦٢﴾

دستوری دہ ہر کرا خواہی از ایشان و آمرزش طلب کن برای ایشان از خدا ہر آئینہ خدا آمرزندہ مہربان است

أَوْ صَدِيقِكُمْ یا خانہای دوستان خود دران نیز رضای دوست باید و حقیقت آنست کہ اگر دوست حقیقی بود انبساط او ازین صورت بیفزاید فتح موصلی گوید در خانۂ دوستی آمدم او حاضر نبود کیسۂ او از جاریہ طلبیدہ دو درم برداشت باقی بکنیزک باز داد چون خواجہ بخانہ رسید صورت واقعہ از جاریہ شنید بشکرانہ آن انبساط کنیزک را آزاد کرد و بنواخت در زنگارستان آورده که نظم شبی گفتم جہان فرسودہ را ؛ کہ بود آسودہ در کنج ربا طی ؛ زلند تہا چہ خوشتر در جہان گفت ؛ میان دوستداران انبساطی ؛ و در عوارف المعارف آوردہ کہ چون کسی یار خود را گوید کہ اعطنی من مالک او در جواب گوید کم تریدُ دوستی را نمی شاید یعنی باید کہ ہر چہ دارد در میان آرد و از استفسار چند و چون بگذرد و چہ دوست جانی بہتر است از مال فانی و در زمن باب گفتہ اند ؛ ای دوست برو بہر چہ داری ؛ یا لیلے بخمر و بہیج مفروش ؛ واللہ در من قال نظم یاران بجان مضایقہ باہم نمی کنند ؛ آخر کسی بمال جدائی چرا کنند ؛ بسیار جہد باید کہ تا کسی ؛ خود را بآدمی صفتے آشنا کند ؛ شرط است بعد یافتن یار آشنا ؛ کز بہر او بعہد محبت وفا کنند ؛ و بر قول اول کہ سبب نزول آیت تنفر صحابہ بود از مواکلہ اہل علل علی را یعنے فی باید گرفت یعنی نیست در مواکلہ با ہر یک از مہنا چیزی آوردہ اند کہ در شان بنی لیث بن عمرو از کنانہ کہ تنہا طعام خوردن را حرام دانستندے واز صبح تا شام خوان نہادہ انتظار مہمان کردندی و چون ثعلبی از شب بگذشتی و مہمان نرسیدے آنگاہ چیزی خوردندی یا در پارہ جمعے از انصار کہ مشقت بر نفس خود نہادہ جزبا مہمان طعام نخوردندی و سبب بیان حال جمعی کہ از اجتماع بر طعام پرہیز نمودندے این آیت آمد لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما گناہی أَنْ تَأْكُلُوا آنکہ بخورید طعام جَمِيعًا ہم مجتمع شدہ أَوْ أَشْتَاتًا یا پراگندہ فَإِذَا دَخَلْتُمْ پس چون در آئید بُيُوتًا بخانہا کہ مذکور شدہ یا بخانہای خود یا بیوت خالیہ یا مساجد فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ پس سلام کنید بر ہمدیگران خود کہ المومنون کنفس واحدۃ و در خانہا بر اہل خود و در مساجد نیز سلام کنید و گفتہ اند اگر مسجد یا خانہ خالی بود گوید السلام علینا من ربنا و علی عباد اللہ الصالحین و بر ہر تقدیر بر سلام باید کرد تَحِيَّةً سلام کردنی مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثابت و مشروع از نزدیک خدا تعالے مُبَارَكَةً بسیار خیر و با برکت طَيِّبَةً پاک کہ نفس مستمع بدان خوش شود كَذَٰلِكَ ہمچنانکہ بیان سلام فرمودہ يُبَيِّنُ اللَّهُ بیان میکند خدا تعالی لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتہای حکمت خود لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ شاید کہ تعقل کنید دران حق و ثواب را و در یابید إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست کہ گرویدگان کامل الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ آنانند کہ گرویدہ اند بخدای تعالی وَرَسُولِهِ و بر رسول او از صمیم دل وَإِذَا كَانُوا و چون باشند مَعَهُ با رسول وی صلی اللہ علیہ وسلم عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ بر کاری جمع آرنده یعنی مہمی کہ بشرع م

م ایشان از مجمع باید شد چون جمعہ و اعیاد و حروب و مشاورت و نماز استسقا لَمْ يَذْهَبُوا نروند از نزدیکی حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ تا وقتیکہ دستوری طلبند از و او تشریف اذن ارزانی فرماید إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ بدرستیکہ آنانکہ دستوری طلبند از تو أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروہ آنانند کہ از صدق يُؤْمِنُونَ میگروند بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدای تعالی و رسول او و تصدیق می نمایند تعریض بجمع منافقان است کہ در غزوۂ تبوک تخلف

لَا تَجْعَلُوْا دُعَآءَ الرَّسُوْلِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ؕ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ

مشمارید طلبیدن پیغامبر را درمیان خویش مانند طلبیدن بعض از شما بعض دیگر را هر آئینه میداند خدا آنانرا

يَتَسَلَّلُوْنَ مِنْكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ يُخَالِفُوْنَ عَنْ اَمْرِهٖۤ اَنْ تُصِيْبَهُمْ فِتْنَةٌ

که بسبکی بیرون میروند از شما پناه جویان پس باید که بترسند آنانکه خلاف حکم پیغامبر می کنند از انکه برسد بدیشان بلای

اَوْ يُصِيْبَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۶۳﴾ اَلَاۤ اِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قَدْ يَعْلَمُ مَاۤ

یا برسد برایشان عذابی دردمنده آگاه شو هر آئینه خدا راست آنچه در آسمانها و زمین است میداند در شی را که

اَنْتُمْ عَلَيْهِ ؕ وَيَوْمَ يُرْجَعُوْنَ اِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ وَاللّٰهُ بِكُلِّ

شما بر انید و روزیکه گردانیده شوند بسوی او خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده اند و خدا بهر

شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۶۴﴾ ع

چیز داناست

لَا تَجْعَلُوْا مگردانید و مدانید دُعَآءَ الرَّسُوْلِ خواندن رسول مر شما را بَيْنَكُمْ میان خود كَدُعَآءِ بَعْضِكُمْ همچون خواندن بعضی از شما بَعْضًا بعضے را یعنی قیاس مکنید خواندن رسول را بر خواندن یکدیگر که اعراض توانید کرد یا در جواب مسامحه توانید نمود چه مبادرت بامر او واجب است و لازم و مراجعت بغیر او حرام و نادر و یا دعای او را بر شما یا برای شما چون دعای یک دیگر مدانید که آن دعا بیشک مستجاب است و مقبول حضرت رب الارباب یا ندا کردن شما او را و خواندن مر رسول را باید که چون منادات یک دیگر نباشد که بمجرد نام خوانید بلکه باید که از روی تعظیم باشد چنانچه یا رسول الله یا نبی الله چه حضرت عزوجل جلاله همه انبیا را به ندای علامت خطاب کرده و حبیب خود را بندای کرامت خطاب میفرماید یا آدم ست با پدر انبیا خطاب و یا ایها النبی خطاب محمد ست آورده اند که چون آنحضرت خطبه خواندی منافقان بتنگ آمده یک دیگر را پناه شدندی و از مسجد بیرون رفتندی آیت آمد که قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الَّذِيْنَ بدرستیکه میداند خدای تعالی آنهانرا که از روی کراهت يَتَسَلَّلُوْنَ بیرون میروند اندک اندک مِنْكُمْ از میان شما لِوَاذًا در حالت پناه جستن بیک دیگر و پوشیدن همه گیر را فَلْيَحْذَرِ الَّذِيْنَ پس باید که بترسند آنانکه يُخَالِفُوْنَ مخالفت میکنند و اعراض مینمایند عَنْ اَمْرِهٖ از فرمان خدا و رسول او اَنْ تُصِيْبَهُمْ از انکه برسد بدیشان فِتْنَةٌ آزمایشی از حق که گمراهی است یا محنتی در نفس و مال و ولد یا تسلط سلطان جابر یا مهر غفلت بر دل یا ردّ توبه جنید قدس سره فرمود که فتنه سختی دل است و متاثر نا شدن او از معرفت الهی اَوْ يُصِيْبَهُمْ یا برسد ایشانرا عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک در آخرت اَلَاۤ اِنَّ لِلّٰهِ بدانید بدرستیکه مر خدا تعالی راست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمینهاست یعنی همه ملک او بنده و مملوک همه اوست زیرا که خالق همه اوست قَدْ يَعْلَمُ بدرستیکه میداند مَاۤ اَنْتُمْ عَلَيْهِ آنچه شما بر اید ای مکلفان از موافقت و مخالفت و نفاق و اخلاص و طاعت و معصیت وَيَوْمَ يُرْجَعُوْنَ و میداند روزی را که باز گردانیده شوند منافقان اِلَيْهِ بسوی جزای او فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دهد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا ؕ بآنچه کرده اند از عملهای بد و بران مکافات کند وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای تعالی بهمه چیز عَلِيْمٌ داناست و هیچ چیز بر او مخفی نماند بیت آنکس که بیافرید پیدا و نهان ؛ چون نشناسد نهان و پیدا بچهان ؛

ع ۵ ۱۵ ۲۴

سُوْرَةُ الْفُرْقَانِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ ۞ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۞ وَسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

تَبٰرَكَ الَّذِيْ نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰى عَبْدِهٖ لِيَكُوْنَ لِلْعٰلَمِيْنَ نَذِيْرَا ۞ الَّذِيْ

بسیار بابرکت است آنکه فرو آورد قرآن را بر بنده خویش تا باشد ترساننده عالمیان را آنکه

لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ شَرِيْكٌ فِي

او راست پادشاهی آسمانها و زمین و نگرفت فرزند و نیست او را شریک در

الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهٗ تَقْدِيْرًا ۞ وَاتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً

پادشاهی و بیافرید هر چیز را پس اندازه کرد او را باندازه و گرفتند کافران بجز الله

لَّا يَخْلُقُوْنَ شَيْـًٔا وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ وَلَا يَمْلِكُوْنَ لِاَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا

آن معبودان را که نمی آفرینند چیزی و خود شان آفریده میشوند و نمی توانند برای خویش زیانی و نه سودی

وَّلَا يَمْلِكُوْنَ مَوْتًا وَّلَا حَيٰوةً وَّلَا نُشُوْرًا ۞

و نمی توانند مرگ را و نه زندگانی را و نه برانگیختن را

سورة الفرقان مكية وهي سبع وسبعون اية وست ركوعات بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ تَبٰرَكَ صاحب كشف الاسرار از معانی که مفسران مر لفظ تبارک را گفته اند سه معنی اختیار فرموده اول آنکه برکت از وست، و این اشارت بکارسازی و بنده نوازی حق است دوم آنکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت سرمدی و نشان عزت ازلی و ابدی اوست سوم آنکه دائم و ثابت بست و این عبارت از دوام ذات است لم یزل و لا یزال الَّذِيْ آنکه نَزَّلَ الْفُرْقَانَ فرو فرستاده قرآن را که جدا کننده است میان حق و باطل و حلال و حرام عَلٰى عَبْدِهٖ بر بنده خود یعنی محمد صلی الله علیه وسلم لِيَكُوْنَ تا باشد بنده او لِلْعٰلَمِيْنَ مر آدمیان را و پریان را نَذِيْرَا بیم کننده از عذاب الهی یا باشد قرآن اهل هر قرنی را در هر زمان ترساننده از موجبات سخط ربانی الَّذِيْ آن کسی که مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها چه وی متفرد است بآفرینش آنها پس او را رسد تصرف دران وَلَمْ يَتَّخِذْ و فرا نگرفت خدای وَلَدًا فرزندی چنانچه زعم یهود و نصاری است وَّلَمْ يَكُنْ لَّهٗ و نیست مر او را ..... شَرِيْكٌ فِي الْمُلْكِ انبازی در پادشاهی چنانچه زعم ثنویه و ثنیه گویند یعنی او را ست پادشاهی بی فرزندی که قائم مقام او تواند بود و یا شریکی که با او مقاومت تواند کرد وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و بیافرید هر چیز را از مواد مخصوصه بهیات مختلفه و اشکال متنوعه فَقَدَّرَهٗ پس اندازه کرد آن چیز را تَقْدِيْرًا اندازه کردنی یعنی آنها را مهیا ساخت برای خصائص و افعالی که از و میخواست یا تقدیر کرد بقای او را تا وقتی معلوم وَاتَّخَذُوْا و فرا گرفتند کفار مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدای آفریدگار اٰلِهَةً خدایانی که نیافرینند شَيْـًٔا چیزی را و قادر نباشند بر خلق هیچ چیز وَّهُمْ يُخْلَقُوْنَ و حال آنست که ایشان آفریده شده اند و هر مخلوقی محتاج است در وجود بخالقی و محتاج خدائی را نشاید پس بنا نیکه عبدهٔ آنها ایشانرا می تراشند و بهر وجه که میخواهند تصویر میکنند چگونه سزای پرستش باشند وَلَا يَمْلِكُوْنَ و با وجود مخلوقیت نمیتوانند و استطاعت ندارند لِاَنْفُسِهِمْ برای نفسهای خود ضَرًّا باز داشتن ضرری وَّلَا نَفْعًا و نه جذب نفعی یعنی نه سودی بخود میتوانند رسانید و نه زیانی از خود باز می توانند داشت و حال آنکه خدای ضار و نافع باید وَلَا يَمْلِكُوْنَ و نمی توانند آن آلهه باطله و قادر نیستند مَوْتًا بر میرانیدن کسی وَّلَا حَيٰوةً و نه بر زنده کردن کسی اولا یا بر ابقاء حیات او وَّلَا نُشُوْرًا و نه بر بعث و حشر او ثانیا و خدا تعالی الحی و ممیت و باعث باید

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اِفْكُ ِۨافْتَرٰىهُ وَاَعَانَهٗ عَلَيْهِ قَوْمٌ

وگفتند کافران نیست این مگر دروغی که برساخته است آنرا و یاری داده اند او را برافتراء دی گروه

اٰخَرُوْنَ ۚ فَقَدْ جَآءُوْ ظُلْمًا وَّزُوْرًا ۚ﴿۴﴾ وَقَالُوْٓا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ

دیگر پس بعمل آوردند ستم و دروغ را و گفتند افسانهای پیشینیان است

اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلٰى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ﴿۵﴾ قُلْ اَنْزَلَهُ الَّذِيْ يَعْلَمُ

که برای خود نوشته است آنرا پس آن خوانده میشود بروی صبح و شام یعنی تا یاد گیرد بگو فرود آورده است آنرا کسیکه میداند آن

السِّرَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ اِنَّهٗ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۶﴾ وَقَالُوْا مَالِ هٰذَا

پنهان که در آسمان و زمین است هر آئینه وی هست آمرزنده مهربان و گفتند چیست این

الرَّسُوْلِ يَاْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِيْ فِي الْاَسْوَاقِ ۭ لَوْلَآ اُنْزِلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ

پیغامبر را که میخورد طعام و میرود در بازارها چرا فرستاده نشد بسوی وی فرشته

فَيَكُوْنَ مَعَهٗ نَذِيْرًا ۙ﴿۷﴾

تا باشد همراه وی ترساننده

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا وگفتند آنانکه نگرویدند اِنْ هٰذَآ نیست این قرآن که محمد بما آورده اِلَّآ اِفْكُ ِۨافْتَرٰىهُ مگر دروغی که خود برساخته است آنرا وَ اَعَانَهٗ وياری داده اند او را عَلَيْهِ بر ساختن آن دروغ قَوْمٌ اٰخَرُوْنَ گروهی دیگر چون جبر و یسار یا عداس یا فکیهه رومی یعنی ایشان اخبار سابقه بر وی میخوانند و او بعبارت عربی برما القامی کند فَقَدْ جَآءُوْ پس بدرستیکه آمده اند این قوم ظُلْمًا وَّزُوْرًا بستم و دروغ یعنی یاری دهندگان وی و بریں تقدیر این بقیه کلام کفار باشد و اصح آنست که این سخن حضرت خداوند است میفرماید که کفار درین که میگویند قرآن دروغ است و بمدد قومی برافته میشود آمدند بشرک و ستم و بهتان وَقَالُوْٓا و دیگر گفتند کلام وی اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ افسانهای پیشینیان است که در کتابها نوشته اند اكْتَتَبَهَا مینویسانند آنرا یعنی چه خود نمی تواند نوشت فَهِيَ پس آن نوشتها تُمْلٰى عَلَيْهِ املا کرده میشود بر وبُكْرَةً وَّاَصِيْلًا بامداد و شبانگاه یعنی هر دو طرف روز یا شب و روز آنها را بر وی میخوانند تا یاد گیرد یا چیزی چه خود نمی تواند خواند و چون حفظ کرد برما میخواند و میگوید این وحی است قُلْ بگو ای محمد در رد سخن ایشان اَنْزَلَهُ الَّذِيْ فرستاده است قرآن را آن کسیکه بی شبه يَعْلَمُ السِّرَّ میداند پوشیده را فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَالْاَرْضِ وزمین بدان دلیل که این کلام مشتمل است بر اخبار از مغیبات و علم غیب خاصه حق تعالی است و دیگر آنکه همه فصحای شما از اتیان بمثل آن عاجز اند و چنین کلام جز از نزد ملک علام نشاید اِنَّهٗ بدرستیکه او كَانَ غَفُوْرًا هست آمرزنده که پرده کرم بر جرائم بندگان می پوشد رَّحِيْمًا مهربان که در عقوبت عاصیان تعجیل نمی کند وَقَالُوْا وگفتند صنادید قریش چون ابوجهل و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ چیست این پیغمبر را بر سبیل تهکم گفتند چه بوده است این کس را که دعوی رسالت میکند که مثل مردم دیگر يَاْكُلُ الطَّعَامَ میخورد خوردنی را وَيَمْشِيْ و میرود برای طلب معیشت چون دیگران فِي الْاَسْوَاقِ در بازارها اگر دعوی وی درست است باید که حال او مخالف حال دیگران باشد ایشان بسبب وقوف در مرتبه محسوسات از حال آنحضرت صلی الله علیه وسلم غافل شده پنداشتند که تمیز رسل از غیر ایشان بامور جسمانی باشد و ندانستند که نبوت منافی بشریت نیست بلکه مقتضی آنست تا تناسب و تجانس که سبب افاده و استفاده است بحصول پیوندد.

بیت جنس باید تا آمیزد جنس ✦ مس کے گیرد با جنین انفس ✦ القصه مشرکان گفتند یا بایستی که او ملک بودی اگر ملک نیست لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرود نه فرستادند اِلَيْهِ مَلَكٌ بسوی او

۴ فرشته فَيَكُوْنَ مَعَهٗ بس بوده باو نَذِيْرًا بیم کننده و یاری دهنده در انذار.

أَوْ يُلْقَىٰٓ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ۚ وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن

یا چرا نه از آسمان بر تافته شد بسوی وی گنجی یا چرا نیست اورا باغی که بخورد ازان و گفتند ستمگاران

تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ۝٨ ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا۟ لَكَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّوا۟ فَلَا

پیروی نمی کنید مگر مرد جادوزده را ببین چگونه داستانها زدند در حق تو پس گمراه شدند پس

يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝٩ تَبَارَكَ ٱلَّذِىٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ

نمی یابند هیچ راهی را بزرگوار است آنکه اگر خواهد بدهد ترا بهتر ازین

جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًۢا ۝١٠ بَلْ كَذَّبُوا۟ بِٱلسَّاعَةِ

بوستانها که میرود زیر آن جویها و بدهد ترا محلهای بلند یعنی در دنیا بلکه دروغ شمرده اند قیامت را

وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ۝١١ إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ سَمِعُوا۟

و آماده ساختیم برای کسیکه تکذیب قیامت کند دوزخ را چون به بیند دوزخ ایشانرا از مسافت دور بشنوند از وی

لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ۝١٢

آواز خشم خوردن و غریدن

أَوْ يُلْقَىٰٓ إِلَيْهِ یا آنکه افگنده شود بدو كَنزٌ گنجی از آسمان تا بدان مستظهر شده از تردد در تحصیل معاش مستغنی شود أَوْ تَكُونُ لَهُ یا باشد مر اورا جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا بوستانی که بخورد از میوه و محصول آن و بدان معاش وی بگذرد وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ وگفتند ظالمان موضع مظهر در موضع مضمر حکم بظلم ایشان است یعنی ستمگارند درین سخن که مومنان را گفتند إِن تَتَّبِعُونَ پیروی نمی کنید شما إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا مگر مردی جادوی کرده شده را یعنی کسی اورا سحر کرده اند و عقلش پوشیده شده و در تفسیر او ذکری آورده که مسحور بمعنی ساحر است یعنی متابعت جادوئی می کنید شما را بسخن میفریبد انْظُرْ درنگر ای محمد بدیده بصیرت تا به بینی کَيْفَ ضَرَبُوا چگونه زدند لَكَ ٱلْأَمْثَالَ برای تو مثلها یعنی گفتند سخنهائی ناخوش و تشبیه کردند ترا بمسحور و بوصف مفتری و مملی علیه بستودند فَضَلُّوا پس گمراه شدند از طریقیکه موصل است بمعرفت انبیاء علیهم السلام و تمیز ایشان از هوی فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا پس توانائی ندارند و نمی یابند راهی بحجت و برهان بر آنچه میگویند تَبَارَكَ ٱلَّذِىٓ بزرگوار است آن کسیکه بمحض فضل إِن شَآءَ جَعَلَ اگر خواهد بسازد و بدهد لَكَ ترا در دنیا خَيْرًا مِّن ذَٰلِكَ بهتر از گنجی و بوستانی که ایشان میگویند و آنچه باشد جَنَّٰتٍ تَجْرِى بوستانها که میرود مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ از زیر درختان آن جویها وَيَجْعَل لَّكَ و بدهد ترا در آن بوستانها قُصُورًۢا کوشکهای عالی و مسکنهای رفیع در اسباب نزول مذکور است که چون توانگران قریش حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را بفقر و فاقه سرزنش کردند رضوان آن آرایندهٔ روضات جنان است با این آیت نازل شد و در وحی از فوریش آنحضرت را نهاده فرمود که پروردگار تو میگوید مفاتیح خزائن دنیا در دست تصرف تو نهادیم بی آنکه از کرامت تو نقصانی کند آنچه نام زد تو کرده ایم در آخرت مقدار پر پشه کم گرد و حضرت علیه الصلوة والسلام فرمود که ای رضوان مرا بدنیا حاجت نیست فقر را دوست تر دارم و میخواهم که بنده شکور و صبور باشم رضوان گفت اصحاب الله تبارک نشانهٔ علو همت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نه همین بست که با وجود تنگدستی و احتیاج گوشهٔ چشم التفات بر خزائن روی زمین نینگندند آنرا ملاحظه باید نمود که در شب معراج مطلقا نظری بجانب آسمان نکشود و هیچ چیز از بدائع ملکوت و غرائب عرصهٔ جبروت التفات نفرمود تا عبارت ازان این آیت آمد که ما زاغ البصر و ما طغی ابیات از رنگ آمیزی ریحان آن باغ و نهاد وحشم خود در مهر ما زاغ بد نظر چون برگرفت از نقش کونین - قدم زد در حریم قاب قوسین بَلْ نه فقر و احتیاج تو مانع کفار است از ایمان تو بلکه كَذَّبُوا بِٱلسَّاعَةِ تکذیب کنند قیامت را و امید ایشان بانکار نبوت تکذیب ساعت است وَأَعْتَدْنَا و آماده کردیم ما لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ برای کسیکه تکذیب ساعت کند سَعِيرًا آتش افروخته و گویند سعیر نامی است از نامهای دوزخ

إِذَا رَأَتْهُم چون ببینند ایشانرا یعنی منکران قیامت آتش دوزخ مِّن مَّكَانٍۭ بَعِيدٍ از جای دور که صد ساله و بقولی پانصد ساله بعد بود میان ایشان سَمِعُوا۟ لَهَا شنوند مر آتش را تَغَيُّظًا آواز بجوشیدنی از خشم وَزَفِيرًا و باقی چنانچه در دوم خشمناکان آید یعنی غریدن بعضی بر اند که این دیدن و غریدن با نیست ابو و صاحب انوار فرموده که چون نزدیک ما حیات مشروط بنیه نیست

وَإِذَآ أُلْقُوا۟ مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا۟ هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾ لَّا تَدْعُوا۟ ٱلْيَوْمَ ثُبُورًا

وچون انداخته شوند ازان دوزخ بمکانی تنگ دست و پا بسته بدعا کنند آنجا برخویش بهلاک وگویم بدعا نکنید امروز بیک هلاک

وَٰحِدًا وَٱدْعُوا۟ ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾ قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِى وُعِدَ

وبدعا کنید بهلاک بسیار بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاوید آنکه وعده داده شده است

ٱلْمُتَّقُونَ ۚ كَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَمَصِيرًا ﴿١٥﴾ لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَٰلِدِينَ ۚ كَانَ

متقیان را باشد ایشان را پاداش و جای بازگشت ایشانراست آنجا آنچه میخواهند جاویدان هست

عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ

بر پروردگار تو وعده طلبیده شده و آنروز که جمع کند خدایان را و با آنکه می پرستند بجز خدا

فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِى هَٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ ﴿١٧﴾

پس گوید آیا شما گمراه کردید این بندگان مرا یا ایشان خود غلط کرده اند راه را

وَإِذَآ أُلْقُوا۟ وچون درانداخته شوند مشرکان مِنْهَا از دوزخ مَكَانًا ضَيِّقًا درجای تنگ که موجب زیادتی کرب باشد۔ ودر تیسیر آورده که جهنم بکاهند چنان تنگ باشد که آهن بن نیزه بر نیزه وایشان را در چنین مکانی تنگ افگنند مُّقَرَّنِينَ مقترن کرده دستهای ایشان برگردن ایشان بزنجیر یا هریک را با قرین اوازجن بسلسله نشین هم دیگر بازبسته دَعَوْا بخوانند برخود هُنَالِكَ دران مقام ثُبُورًا هلاکت یعنی نفرین کنند برخود بهلاک یا گویند یا ثبوراه واین کلمه کسی گوید که آرزوی هلاک خود باشد ودر زاد المسیر وبعضی دیگر از تفاسیر مذکور ست که اول کسی را که از اهل دوزخ جامه پوشانند ابلیس باشد حله از آتش در وی پوشند واو آنرا بر پیشانی نهد واز پی در میکشد وذریت او از عقب او فریاد یا ثبوراه برکشیده میروند حق سبحانه فرماید که لَّا تَدْعُوا۟ ٱلْيَوْمَ مخوانید امروز ثُبُورًا وَٰحِدًا یک ثبور وَٱدْعُوا۟ وبخوانید ثُبُورًا كَثِيرًا ثبور بسیار یعنی یکبار نفرین مکنید برخود نفرین بسیار کنید زیرا که شما را انواع عذاب خواهد بود وهر نوعے را بواسطه شدت ثبورے واقع خواهد شد قُلْ بگو ای محمد آنانرا که بفقر سرزنش ترمی کنند أَذَٰلِكَ آیا گنج وبوستان دنیا خَيْرٌ بهتر ست أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِى یا آن بهشت جاوید که وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ وعده داده شده اند پرهیزگاران بدخول ودران كَانَتْ هست در علم خدای تعالی لَهُمْ مر متقیان را آن بهشت جَزَآءً پاداش اعمال ایشان وَمَصِيرًا وبازگشتی که رجوع بدان نمایند در آخرت لَّهُمْ فِيهَا مرایشان راست در آن بهشت مَا يَشَآءُونَ آنچه خواهند از نعیم بهشت فراخور استحقاق ایشان چه ضعفای مومنان را بمرتبه اکمل نصیبی نخواهد بود بلکه مراد یکه مناسب حال خود جویند یابند خَٰلِدِينَ در حالتیکه جاوید باشند در بهشت كَانَ هست دخول وخلود ایشان در جنت عَلَىٰ رَبِّكَ بر پروردگار تو وَعْدًا وعدة مَّسْـُٔولًا خواسته شده سزاوار آنکه از خدای درخواهند یا مومنان درخواسته اند که ربنا آتنا ما وعدتنا یا ملائکه برای ایشان درخواست می کنند که ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ویاد کن روزیرا که حشر کنیم وحفص بیاء میخواند یعنی حشر کند مشرکان را وَمَا يَعْبُدُونَ وآنرا نیز که می پرستند مِن دُونِ ٱللَّهِ بجز خدای تعالی عام ست هر معبودان را از ذوی العقول وغیر آن وگفته اند مراد اصنام اند که خدای ایشان را بسخن آرد ومخاطب سازد فَيَقُولُ پس گوید ءَأَنتُمْ آیا شما أَضْلَلْتُمْ گمراه کردید عِبَادِى هَٰٓؤُلَآءِ بندگان مرا این گروه یعنی مشرکان أَمْ هُمْ یا ایشان ضَلُّوا۟ ٱلسَّبِيلَ گم کردند راه را باضلال در نظر صحیح واعلی از قول مرشد فصیح ۔

قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يَنْۢبَغِيْ لَنَآ اَنْ نَّتَّخِذَ مِنْ دُوْنِكَ مِنْ اَوْلِيَآءَ وَلٰكِنْ

گویند پاکی یاد می کنیم ترا سزاوار نباشد ما را که هیچ دوست گیریم بجز تو ولیکن

مَّتَّعْتَهُمْ وَاٰبَآءَهُمْ حَتّٰى نَسُوا الذِّكْرَ ۚ وَكَانُوْا قَوْمًۢا بُوْرًا ﴿۱۸﴾ فَقَدْ كَذَّبُوْكُمْ

بهره مند ساختی ایشان را و پدران ایشان را تا آنکه فراموش کردند پند و شدند گروه هلاک شده گوییم ای گروه کافران هرآینه دروغ داشتند شما را

بِمَا تَقُوْلُوْنَ فَمَا تَسْتَطِيْعُوْنَ صَرْفًا وَّلَا نَصْرًا ۚ وَمَنْ يَّظْلِمْ مِّنْكُمْ نُذِقْهُ

بآنچه میگویند پس نمیتوانید دفع کردن عذاب و نه یاری دادن و هر که ستم کرده باشد از شما بچشانیمش

عَذَابًا كَبِيْرًا ﴿۱۹﴾ وَمَآ اَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّآ اِنَّهُمْ لَيَاْكُلُوْنَ

عذاب بزرگ و نفرستادیم پیش از تو پیغامبران مگر باین صفت که ایشان می خوردند

الطَّعَامَ وَيَمْشُوْنَ فِى الْاَسْوَاقِ ۗ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ۗ

طعام و میرفتند در بازارها و ساخته ایم بعض شما را در حق بعضی ابتلای

اَتَصْبِرُوْنَ ۚ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيْرًا ﴿۲۰﴾ ع ۲ ۱۱ ۱۷

آیا صبر میکنید و هست پروردگار تو بینا

قَالُوْا گویند بتان سُبْحٰنَكَ پاکی ترا و ما را یاد می کنیم و منزه میدانیم از شریک و شبیه مَا كَانَ يَنْۢبَغِيْ لَنَآ نیست ما را و نسزد و روا نباشد اَنْ نَّتَّخِذَ آنکه فرا گیریم مِنْ دُوْنِكَ بجز تو یعنی ترا نپرستند ملخص سخن آنکه آنها که عبادت ترا دوست ندارند و ما را پرستند نرسد ما را که بگیریم ما ایشان را مِنْ اَوْلِيَآءَ از دوستان وَلٰكِنْ مَّتَّعْتَهُمْ ولیکن تو ایشان را برخوردار گردانیدی وَاٰبَآءَهُمْ و پدران ایشان را باموال و اولاد و عمر دراز و صحت بدن و سائر نعمتها حَتّٰى نَسُوا الذِّكْرَ تا فراش کردند آنچه انبیاء ایشان را بدان دعوت میفرمودند كَانُوْا و بودند بر حکم ازلی قَوْمًۢا بُوْرًا گروهی هلاک شده یا تباه گشته پس حضرت عزت شانه بت پرستان را مخاطب ساخته گوید فَقَدْ كَذَّبُوْكُمْ پس بدرستیکه تکذیب کردند خدایان شما شما را بِمَا تَقُوْلُوْنَ بآنچه میگویید که شریک خدا اند و ایشان مرا از شرک منزه داشتند فَمَا تَسْتَطِيْعُوْنَ پس نمیتوانند معبودان شما صَرْفًا بگردانیدن عذاب از شما وَّلَا نَصْرًا و نه یاری کردن شما را بنجات وَمَنْ يَّظْلِمْ تبا میخواند یعنی شما که مشرکانید نتوانید عذاب مرا از خود دفع کردن و یکدیگر را یاری دادن و از عقوبت برهانیدن وَمَنْ يَّظْلِمْ و هر که ستم کند یعنی شرک آورد مِّنْكُمْ از شما ای مکلفان نُذِقْهُ بچشانیم او را عَذَابًا كَبِيْرًا عذابی بزرگ که آتش دوزخ است و خلود دران وَمَآ اَرْسَلْنَا و نفرستادیم قَبْلَكَ پیش از تو مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ کسی را از پیغمبران اِلَّآ اِنَّهُمْ مگر پیغمبرانی که ایشان لَيَاْكُلُوْنَ الطَّعَامَ هر آینه بخورند خوردنی وَيَمْشُوْنَ و بروند فِى الْاَسْوَاقِ در بازارها بجهت کفایت مهمات خود وَجَعَلْنَا و گردانیدیم بَعْضَكُمْ برخی از شما را لِبَعْضٍ برای برخی دیگر فِتْنَةً آزمایشی همچو آزمایش فقرا بانغنیا و پیغمبران با امم ایشان یا مریض بصحیح و عالم بجاهل خلاصه سخن آنکه دنیا دار ابتلا و امتحان است پس از مخالفت احوال مردمان در و چاره نباشد و ما بدان می آزمائیم ایشان را تا اهل صبر و شکر از ارباب جزع و کفران متاز گردند آورده اند که ابو جهل و ولید و امثال ایشان هرگاه که بلال و عمار و صهیب و سائر درویشان صحابه رض را میدیدند با یکدیگر می گفتند آیا ایمان آریم تا با ایشان همچو ایشان بی چیز باشیم حق تعالی این آیت فرستاد و در ویشان را مخاطب ساخته میفرماید که می آزمائیم شریف را بوضیع و وضیع را بشریف اَتَصْبِرُوْنَ آیا صبر میکنید بر ابتلا یا جزع می نمایید وَكَانَ رَبُّكَ و هست پروردگار تو بَصِيْرًا بینا بصبر کننده و جزع نماینده ؛

وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ اَوْ نَرٰى

وگفتند آنانکه توقع ندارند ملاقات مارا چرانه فرستاده شد برما فرشتگان را یا چرا نمی بینیم

رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوْا فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوًّا كَبِيْرًا ﴿۲۱﴾ يَوْمَ يَرَوْنَ

پروردگار خودرا بآئینه بزرگ شدند در زعم خویش و سرکشی کردند سرکشی بزرگ روزیکه بینند

الْمَلٰٓئِكَةَ لَا بُشْرٰى يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِيْنَ وَيَقُوْلُوْنَ حِجْرًا مَّحْجُوْرًا ﴿۲۲﴾

فرشتگان را هیچ مژده نیست آن روز گناهگاران را و گویند خدا کند که بازداشته شوید بازداشتن موکد

وَقَدِمْنَآ اِلٰى مَا عَمِلُوْا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰهُ هَبَآءً مَّنْثُوْرًا ﴿۲۳﴾ اَصْحٰبُ

ومتوجه شدیم بسوی آنچه کردند از کردار پس بساختیم آنرا مانند ذرهای پراگنده یعنی حبط کنیم اهل

الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا وَّاَحْسَنُ مَقِيْلًا ﴿۲۴﴾ وَيَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَآءُ

بهشت آن روز بهتر انداز جهت قرارگاه و نیکوتر اند باعتبار جای استراحت و روزیکه بشگافد آسمان

بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ تَنْزِيْلًا ﴿۲۵﴾

بهمراه ابر و فرود آورده شوند فرشتگان فرود آوردنی

وَقَالَ الَّذِيْنَ وگفتند آنانکه لَا يَرْجُوْنَ لِقَآءَنَا امید ندارند دیدار مارا یعنی منکر حشر و بعث اند یا نمی ترسند از دیدن عذاب ما مراد اهل مکه اند که میگفتند لَوْلَآ اُنْزِلَ چرا فرو فرستاده نمیشود عَلَيْنَا الْمَلٰٓئِكَةُ برما فرشتگان برسالت یا باخبار از صدق محمد اَوْ نَرٰى رَبَّنَا یا چرا نمی بینیم آشکارا پروردگار ما را تا بما سخن گوید و تصدیق اتباع محمد صلی الله علیه وسلم فرماید لَقَدِ اسْتَكْبَرُوْا بخدای که بزرگی فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسهای خود یعنی تعظیم ورزیدند و جرات نمودند در ین تحکم وَعَتَوْ و درگذشتند از اندازه عُتُوًّا كَبِيْرًا درگذشتنی بزرگ که بعد از مشاهده معجزات افتراح رویت ملائکه و لقای خدا کردند و ایشان اند و نهاک شوند يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلٰٓئِكَةَ روزیکه ببینند فرشتگان را آن روز مرگ باشد یا روز حشر لَا بُشْرٰى هیچ مژده نیست يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُجْرِمِيْنَ مرکافران را اهل مکه و چیز طلبیدند لقای ملائکه و دیدار خدای تعالی حق سبحانه خبر داد که ملائکه را بینند و وعید لا بشری شنوند وَيَقُوْلُوْنَ گویند ملائکه مرایشانرا که لقای خدای برشما حِجْرًا مَّحْجُوْرًا حرام و باز داشته شده است و گویند این قول کفار است چون ملائکه بر ایشان ظاهر شوند بدین کلمه پناه جویند بخدا از لقای ایشان و زاد المسیر آورده که چون کفار در شهر حرام کسی را دیدندی از دور سیدندی میگفتندی حجرا محجورا تا از شر او ایمن شدندی اینجا نیز خیال بستند که بگریزند بدین کلمه از شدت مرگ یا هول قیامت خلاصی خواهند یافت وَقَدِمْنَآ وقصد کنیم اِلٰى مَا عَمِلُوْا بسوی آنچه کردند کافران مِنْ عَمَلٍ از کرداری که در صورت نیکو نماید چون صله رحم و مهمانداری و طعام گرسنگان و اکرام یتیمان و فریادرسی مظلومان و امثال آن فَجَعَلْنٰهُ پس گردانیدیم آن عمل را هَبَآءً مَّنْثُوْرًا مانند ذرهای پراگنده در هوا یا غبار متفرق یا خاکستر بباد برداده یعنی حبط سازیم عملهای ایشان را زیرا که شرط در قبول این اعمال ایمان است و ایشان نبوده اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ مجاوران بهشت يَوْمَئِذٍ آن روز یعنی روز قیامت خَيْرٌ مُّسْتَقَرًّا بهتر انداز روی قرارگاه یعنی مساکن ایشان در آخرت به از منازل کافران است که در دنیا داشتند وَّاَحْسَنُ مَقِيْلًا و نیکوتر انداز جهت مکان و استراحت مراد از قیلوله استراحت است زیرا که در بهشت خواب نباشد وَيَوْمَ ویاد کن روز یرا که وَتَشَقَّقُ السَّمَآءُ بشگافد آسمانها بِالْغَمَامِ بسبب ابر سفید که بالای هفت طبقه آسمان است و غلظت او برابر همه سموات و اگران تر است از همه آسمانها و حق سبحانه امروز او را بقدرت نگاه داشته روز قیامت او را بر آسمانها افگند و بهر آسمانی که رسد آن آسمان شگافته گردد وَنُزِّلَ الْمَلٰٓئِكَةُ و فرو فرستاده شوند فرشتگان از آنجا بر زمین تَنْزِيْلًا فرو فرستادنی تا دری زمین بفرشته مملو گردد در موضح آورده که ملائکه هفت صف بگرد عالم در آیند و گویند

بالمعنی عن است یعنی آسمان بشگافد از غمام و دور شود تا غمام فرود آید این آن غمام است که حق سبحانه فرموده ظلل من الغمام در عین المعانی آورده که این غمامی است که ظل بنی اسرائیل بود در تیه

اَلْمُلْكُ يَوْمَئِذِ ِالْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ ۭ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ عَسِيْرًا ﴿۲۶﴾ وَيَوْمَ

پادشاہی حقیقی آن روز خدا راست و باشد آن روز دشوار بر کافران و روز یکہ

يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلٰي يَدَيْهِ يَقُوْلُ يٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا ﴿۲۷﴾

بگزد ستمگار دو دست خود را گوید اے کاش من گرفتے ہمراہ پیغامبر راہے

يٰوَيْلَتٰى لَيْتَنِيْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيْلًا ﴿۲۸﴾ لَقَدْ اَضَلَّنِيْ عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ

ای وای بر من کاشکے دوست نگرفتے فلان را ہر آئینہ وی گمراہ کرد مرا از پندی بعد

اِذْ جَاۗءَنِيْ ۭ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِلْاِنْسَانِ خَذُوْلًا ﴿۲۹﴾ وَقَالَ الرَّسُوْلُ يٰرَبِّ اِنَّ

از انکہ آمدہ بود بمن و ہست شیطان آدمی را در حقیقت تنہا گذارندہ و گفت پیغامبر ای پروردگار من ہر آئینہ

قَوْمِي اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا ﴿۳۰﴾ وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا

قوم من این قرآن را متروک ساختند و ہمچنیں ساختہ ایم برائی ہر پیغامبر دشمن

مِّنَ الْمُجْرِمِيْنَ ۭ وَكَفٰى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَّنَصِيْرًا ﴿۳۱﴾

از گناہگاران و بس ست پروردگار تو راہ نما و نصرت دہندہ

اَلْمُلْكُ بادشاہی يَوْمَئِذٍ دران روز ِالْحَقُّ ثابت است لِلرَّحْمٰنِ مر خدای بخشایندہ را چہ مدعیان دعوی ہا لکیت و بستہ باشند وَكَانَ و باشد يَوْمًا روز عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر کافران عَسِيْرًا دشوار از شدت اہوال وَيَوْمَ و یاد کن روز یرا کہ از فرط حسرت يَعَضُّ الظَّالِمُ میخاید ظالم عَلٰي يَدَيْهِ بر دستہای خود یعنی بدندان میگزد دستہا چنانچہ متحسران میکنند مراد جنس ظالم است و گفتہ اند عقبہ بن ابی معیط چون از سفر باز آمد مردم را ضیافت میکرد بسبب جوار سید ابرار علیہ الصلوٰۃ والسلام را طلیعہ بود آنحضرت فرمود کہ تا کلمہ شہادت نگوئی از طعام تو نخورم عقبہ کلمہ بر زبان راند و این سخن بأبی بن خلف رسید کہ با عقبہ دوستی داشت نزد وی آمد و گفت مگر از دین خود برگشتہ کہ سخن محمدی شنوی و کلمہ میگوئی گفت نے اما عار داشتم کہ مہمان من طعام ناخوردہ بیرون رود ابی گفت از تو راضی نشوم تا آب دہن بروی او نیندازی عقبہ علیہ اللعنۃ بنزد پیغمبر علیہ السلام آمد آنحضرت در دار الندوہ در سجدہ بود کہ آب دہن ناپاک حوالہ روی مبارک دل آرای کرد و در ترجمہ اسباب نزول آوردہ کہ آب دہن پلید او دو شعلہ آتش جانسوز گشت و بدان حضرت نرسیدہ بروی وی باز گردید و ہر دو کرانہ روی او بسوخت و تا زندہ بود آن داغہای نمود القصہ حضرت فرمود کہ ای عقبہ ترا بیرون مکہ نمی بینم مگر سر ترا بشمشیر برادرم و در غزوہ بدر امر رسالت پناہی بقتل او صادر شد و بر دست متصدی اعلی کرم اللہ وجہہ گشتہ گشت و این آیت در شان او فرود آمد مضمونش آنکہ آن ظالم روز قیامت مصرع بسیار نجاید سر انگشت ندامت و صاحب احقاف فرمود کہ چہار ہزار بار نجاید اطراف اصابع را تا بمرفق و حق سبحانہ تعالی دیگر بارہ دست دیگر بار و یاند دیگر بارہ نجاید و خبر ندارد يَقُوْلُ میگوید يٰلَيْتَنِي اتَّخَذْتُ کاشکی فرا میگرفتم مَعَ الرَّسُوْلِ سَبِيْلًا با پیغمبر راہی کہ وی فرا گرفتہ کہ راہ نجات آنست يٰوَيْلَتٰى ای وای بر من لَيْتَنِيْ لَمْ اَتَّخِذْ کاشکی فرا نمیگرفتم فُلَانًا فلان کس را یعنی اُبَیَّ را خَلِيْلًا بدوستی و در امی شناختم لَقَدْ اَضَلَّنِيْ بدرستیکہ گمراہ کرد مرا و باز داشت عَنِ الذِّكْرِ از یاد کردن خدای تعالی یعنی کلمہ شہادت یا موعظہ پیغمبر بَعْدَ اِذْ جَاۗءَنِيْ بعد ازان کہ آمدہ بود بمن وَكَانَ الشَّيْطٰنُ و ہست دیو دور ماندہ از رحمت حق یعنی دوست گمراہ کنندہ کہ شیطان الانس است لِلْاِنْسَانِ مر آدمی را خَذُوْلًا فروگذارندہ یا ابلیس علیہ اللعنۃ کہ وسوسہ میکند آدمیان را بمخالفت خدا و رسول و چون مردم ہلاک افتادند فرو میگذارد و نفع نمیرساند بلکہ از و تبری کند وَقَالَ الرَّسُوْلُ

م و گفت رسول یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم در دنیا یا گوید در آخرت يٰرَبِّ ای آفریدگار من اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوْا بدرستیکہ قوم من فرا گرفتند و ساختند هٰذَا الْقُرْاٰنَ این قرآن را مَهْجُوْرًا منسوب بہذیان یا فروگذاشتہ کہ بدو ایمان نمی آرند و از استماع او اعراض میکنند وَكَذٰلِكَ و ہمچنانکہ این کفرہ را دشمن تو گردانیدیم جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ گردانیدیم مقرر ساختیم

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْاٰنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً ۚ كَذٰلِكَ

و گفتند کافران چرا نه فرود آورده شد بر پیغمبر قرآن بیک دفعه همچنین

لِنُثَبِّتَ بِهٖ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنٰهُ تَرْتِيْلًا ﴿۳۲﴾ وَلَا يَاْتُوْنَكَ بِمَثَلٍ اِلَّا جِئْنٰكَ بِالْحَقِّ

(بدفعات آوردیم تا استوار سازیم بآن دل ترا و خواندیم آنرا باهستگی و نیارند کافران پیش تو هیچ داستانی مگر بیاریم پیش تر جواب راست

وَاَحْسَنَ تَفْسِيْرًا ﴿۳۳﴾ اَلَّذِيْنَ يُحْشَرُوْنَ عَلٰى وُجُوْهِهِمْ اِلٰى جَهَنَّمَ ۙ اُولٰٓئِكَ

و نیکوتر در بیان آنانکه برانگیخته شوند افتان بر روی خویش بسوی دوزخ این جماعه

شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ سَبِيْلًا ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَجَعَلْنَا مَعَهٗٓ

بدتراند باعتبار مکان و غلط کنده تراند راه را و هر آینه دادیم موسی را کتاب و ساختیم همراه او

اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَزِيْرًا ﴿۳۵﴾ فَقُلْنَا اذْهَبَآ اِلَى الْقَوْمِ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۭ

برادر او هارون را وزیر پس گفتیم بروید بسوی آن قوم که دروغ شمردند آیات ما را

فَدَمَّرْنٰهُمْ تَدْمِيْرًا ﴿۳۶﴾

پس القصه هلاک ساختیم آن قوم را هلاک کردنی

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکه کافر شدند از یهود و نصاری یا مشرکان عرب لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرو فرستاده نمی شود عَلَيْهِ الْقُرْاٰنُ بر محمد قرآن جُمْلَةً وَّاحِدَةً جمله یگانه یعنی بیک بار چنانچه توریت و انجیل كَذٰلِكَ همچنین فرو فرستادیم پراگنده لِنُثَبِّتَ بِهٖ تا ثابت گردانیم و قوت دهیم بایصال وحی در هر وقتی فُؤَادَكَ دل ترا یا بتفریق وحی دل ترا بر حفظ آن ممکن سازیم وَرَتَّلْنٰهُ و بر خواندیم قرآن را بعضے از پے بعضے تَرْتِيْلًا خواندنی بمهلت و تأنی بی انقطاع بعید این اعتراض مشرکان هیچ حاصل نداشته چه اعجاز قرآن بآنکه پراگنده یا مجموع نازل شود مختلف نمی شود و در تفریق فوائد است یکی سهولت حفظ چه موسی و داود علیهما السلام که کتاب ایشان یکبار فرود آمده بود خواننده و نویسنده بودند آنحضرت صلی الله علیه وسلم امی بود اگر کتاب او یکبار نازل شدی حفظ آن مشکل بودی و دیگر نزول آن بحسب وقایع موجب مزید بصیرت میشد و سبب زیادتی خوض در معنی آن دیگر آنکه بهر نجمی که فرومی آمد تحدی می نمود و اعجاز قرآن و عجز ایشان ظاهر میگشت و دیگر نزول جبرئیل موجب تسلی خاطر آنحضرت میشد و دیگر در قرآن ناسخ و منسوخ است و آن تعلق باوقات مختلفه دارد و هر آینه ناسخ متاخر از منسوخ باید و اجتماع هر دو در آنی واحد نشاید و دیگر آنکه قرآن مشتمل است بر اسئله و اجوبه و جواب و عتب سوال باید و لَا يَاْتُوْنَكَ بِمَثَلٍ نمی آرند مشرکان برای تو مثلی یعنی در قدح نبوت و طعن کتاب تو سخن نمیگویند اِلَّا جِئْنٰكَ بِالْحَقِّ مگر که می آریم برای تو جواب راست و درست که ببرهان قاطع قول ایشان رد کند وَاَحْسَنَ تَفْسِيْرًا و می آریم آن چیزی را که نیکوتر است از روی بیان اَلَّذِيْنَ يُحْشَرُوْنَ مشرکان آنانند که حشر کرده شوند عَلٰى وُجُوْهِهِمْ بر رویهای خود یعنے روی بر زمین نهاده میروند اِلٰى جَهَنَّمَ بسوی دوزخ اُولٰٓئِكَ آن گروه شَرٌّ مَّكَانًا بدتر اند از روئے مکان یعنی مکان ایشان بدترست از منازل مومنان که در دنیا داشتند ایشان طعن میزدند اَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَّاَحْسَنُ نَدِيًّا وَاَضَلُّ سَبِيْلًا و کج تر و ناصواب تر اند از جهت راه چه راه ایشان مفضی بآتش دوزخ است وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و هر آینه ما دادیم مُوْسَى الْكِتٰبَ موسی علیه السلام را توریت بعد از غرق شدن فرعون وَجَعَلْنَا و گردانیدیم پیش ازان مَعَهٗٓ با او اَخَاهُ هٰرُوْنَ برادر او هارون علیه السلام را وَزِيْرًا یار و مددگار در دعوت و اعلای کلمه فَقُلْنَا اذْهَبَآ پس گفتیم بروید هر دو اِلَى الْقَوْمِ بسوی گروه قبطیان یعنی فرعون و اهل او الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا آنانکه تکذیب کردند بِاٰيٰتِنَا آیتهای ما را ایشان بحکم ما رفتند و آن قوم را بحق دعوت کردند و ایشان با او استکبار نمودند

فَدَمَّرْنٰهُمْ پس هلاک کردیم ایشان را و نیست گردانیدیم تَدْمِيْرًا هلاک کردنی و نیست گردانیدنی باغراق در دریای قلزم ؛

وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً ۖ وَأَعْتَدْنَا

و قوم نوح چون دروغی شمردند پیغامبران را غرق ساختیم این جماعت را و گردانیدیم ایشان را برای مردمان نشانه و مهیا کردیم

لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ الرَّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ

برای ستمگاران عذاب دردد هنده و هلاک ساختیم عاد و ثمود و اهل رس را و طبقات بسیار را

ذَٰلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾

درمیان ایشان و برای هریکی بیان کردیم داستانها و هریکے را هلاک ساختیم هلاک کردنی

وَقَوْمَ نُوحٍ وگروه نوح لَّمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ آن هنگام که تکذیب پیغمبران کردند یعنی نوح و آنکه پیش ازوی بودند چون شیث و ادریس علیهما السلام یا همین تکذیب نوح علیه السلام کردند و تکذیب یک پیغمبر تکذیب همه پیغمبرانست یا مطلقا بعثت رسل را انکار نمودند أَغْرَقْنَاهُمْ غرقه ساختیم ایشان را بطوفان عذاب وَجَعَلْنَاهُمْ و گردانیدیم ایشان را لِلنَّاسِ برای مردمان آيَةً نشانه تا ازان عبرت گیرند وَأَعْتَدْنَا و آماده کردیم لِلظَّالِمِينَ برای ستمگاران عَذَابًا أَلِيمًا عذابی دردناک وَعَادًا و هلاک گردانیدیم قوم عاد را تکذیب هود علیه السلام وَثَمُودَ او گروه ثمود را تکذیب صالح علیه السلام وَأَصْحَابَ الرَّسِّ و اصحاب الرس را و رس نام چاهی است به تهامه یا آذربائیجان یا بانطاکیه کصاحب یاسین یعنی حبیب نجار را در وی کشتند یا چشمه و نخلستانی بوده از آن بنی اسد یا همان اُخدود دست که در سورهٔ برُوج مذکور خواهد شد و گویند قریه بود بزمین تلج از ولایت یمن و اصحاب رس جمعی از بقایای ثمود بودند پیغمبری بدیشان مبعوث شد او را بکشتند و در بعضی تفاسیر هست که بعد از قتل گوشت او را بخوردند و عذاب بدیشان رسید یا جمعی بت پرستان بودند که شعیب علیه السلام بدیشان آمد و تکذیب وی نمودند روزی بر حوالی چاهی که داشتند مجتمع شده با ندای شعیب علیه السلام مشغول بودند که ناگاه آن چاه در هم افتاد و همه ایشان با منازل و مواشی بزمین فرو رفتند یا قومی بودند که شجرهٔ صنوبر پرستیدند و آنرا شاه درخت نام نهاده می پرستیدند پیغمبری از نسل یهود ابن یعقوب علیه السلام بدیشان مبعوث شد او را تکذیب نموده بکشتند و در چاه افگندند ابری سیاه برای ایشان سایه افگند و از وهاعقه بیرون آمد همه را بسوخت یا اهل بیر معطله بودند چنانچه قصهٔ ایشان بگذشت و اصح آنست که اصحاب حنظلة بن صفوانند و چون تکذیب نبی خود کردند حق سبحانه ایشان را ابتلا کرد بمرغ دراز گردن که اجنحهٔ او بهمه الوان ملون بود و بجهت طول عنق او را عنقا گفتندی و بر سر کوهی که او را دنح یا فتح گفتندی مقام داشت بیامدی و کودکان و مواشی خرد ایشان را در بودی و فرو بردی و بدین جهت او را مغرب لقب کرده بودند یعنی فرو برنده و ناپدید کننده روزی دختری نزدیک رسیده ببلوغ از میان ایشان برود و ایشان شکایت پیش پیغمبر آورده و شرط کردند که اگر شر او کفی گردد ایمان آرند پیغمبر دعا فرمود که خدایا این مرغ را بگیر و نسل او بریده گردان و عار پیغمبر بعز اجابت رسیده آن مرغ غائب شد و دیگر از او اثری و خبری پدید نیامد و جز نام از و نشانی نماند و در چیستانهای نایاب بدو مثل زدند کما قیل بیت منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا ✧ وز هر دو نام ماند چو عنقا و کیمیا ✧ و صاحب لمعات از بی نشانی عشق برین وجه نشان میدهد بیت عشقم کز در دو کون و مکانم پدید نیست ✧ عنقای مغربم کز نشانم پدید نیست ✧ القصه این قوم بعد از غیبت عنقا در تمرد و عناد افزوده و حنظلهٔ علیه السلام را شهید کردند خدای تعالی فرموده که اصحاب رس را هلاک کردیم وَقُرُونًا و اهل قرنها را که بودند بَيْنَ ذَٰلِكَ میان این قبائل عاد و ثمود و اهل رس كَثِيرًا قرنهای بسیار که جز خدای تعالی کس ایشان را نداند وَكُلًّا و هریک از ایشان وَضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ زدیم از برای ایشان مثلها یعنی بیان کردیم قصهای پیشینیان با ایشان و امثال ایشان و بیم کردیم ایشان را و حجت گرفتیم بر ایشان بفرستادن پیغمبران علیهم السلام چون نشنودند و بر انکار اصرار کردند عذاب فرستادیم وَكُلًّا و همه را تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا نیست کردیم نیست کردنی ✧

وَلَقَدْ اَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِيْٓ اُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ۭ اَفَلَمْ يَكُوْنُوْا يَرَوْنَهَا ۚ

وہر آئینہ رسیدہ اند کافران بدیہے کہ بارانیدہ شد بروی باران بدیعنے باران سنگ آیا نمیدیدند آنرا

بَلْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ نُشُوْرًا ۝ وَاِذَا رَاَوْكَ اِنْ يَّتَّخِذُوْنَكَ اِلَّا هُزُوًا ۭ اَهٰذَا الَّذِيْ

بلکہ توقع نمی داشتند برانگیختن را وچون بینند ترا نگیرند ترا الا مسخرہ آیا این شخص است آنکہ

بَعَثَ اللّٰهُ رَسُوْلًا ۝ اِنْ كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا لَوْلَآ اَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۭ

خدای تعالے پیغامبر فرستادش ہر آئینہ نزدیک بود کہ گمراہ کند مارا از پرستش خدایان ما اگر نہ آن بودی کہ شکیبائی کردیم برآن

وَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ حِيْنَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ اَضَلُّ سَبِيْلًا ۝ اَرَءَيْتَ مَنِ

وخواہند دانست چون بینند عذاب را کیست غلط کنندہ تر راہ را آیا دیدی آنرا کہ

اتَّخَذَ اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ ۭ اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ عَلَيْهِ وَكِيْلًا ۝

خدای خود گرفتہ است خواہش نفس خود را آیا تو میشوی نگہبان بروے

وَلَقَدْ اَتَوْا وہر آئینہ آمدند یعنی بگذشتند قریش عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِيْٓ اُمْطِرَتْ برآن دیہی کہ بارانیدہ شد بر و مَطَرَ السَّوْءِ باران بد یعنی سنگ باران مراد ازیں دیہ سدوم است کہ شہر بزرگ بود از موتفکات حضرت لوط علیہ السلام در انجا شصتی و بعد از انقلاب آن حق سبحانہ و تعالیٰ و تقدس سنگ بارانید بر اہل آن و کفار قریش بران دیار می گذشتند اَفَلَمْ يَكُوْنُوْا آیا نبودند کہ در مرور خود يَرَوْنَهَا و میدیدند آنرا بدیدہای خود و از آثار آن عذاب عبرت گرفتندے بَلْ كَانُوْا نہ آن است کہ ندیدند بلکہ ہستند کہ از روی کفر لَا يَرْجُوْنَ امید نمی دارند نُشُوْرًا برانگیختن را یعنی بحشر ایمان ندارند وَاِذَا رَاَوْكَ چون بینند ترا اِنْ يَّتَّخِذُوْنَكَ فرا نمی گیرند ترا اِلَّا هُزُوًا مگر مہزوبہ یعنی کسیکہ باو استہزا کنند و از روی تہکم میگویند اَهٰذَا الَّذِيْ آیا این کس آنست کہ اورا بَعَثَ اللّٰهُ رَسُوْلًا برانگیخت خدای و فرستاد پیغمبر اِنْ كَادَ بدرستیکہ نزدیک بود او کہ بسحن فریب و بسیاری جہد در دعوت و اظہار دلائل بر مدعای خود لَيُضِلُّنَا ہر آئینہ گمراہ کند و باز دارد ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش خدایان ما لَوْلَآ اَنْ صَبَرْنَا اگر آن نہ بودی کہ ما صبر کردیم عَلَيْهَا برعبادت آنہا حضرت عزوجل جلالہ در جواب آنہا فرمود کہ وَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ و زود باشد کہ بدانند حِيْنَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ آن ہنگام کہ بہ بینند عذاب را کہ از اہل ایمان و ایشان مَنْ اَضَلُّ سَبِيْلًا کیست گمراہ تر ضلال سبیل محمول بر ضلال اہل آنست آوردہ اند کہ مشرکان سنگی یا کلوخی یا چوبی را می پرستیدند چون سنگی نیکوتر یا کلوخ و چوبی زیباتر دیدندی معبود خود را گذاشتہ پرستش آن پرداختندی حق سبحانہ فرمود اَرَءَيْتَ آیا دیدی مَنِ اتَّخَذَ کسی را کہ فرا گرفت اِلٰهَهٗ هَوٰىهُ ہوای خود را خدای خود یعنی آرزوی خود را میپرستند تقدیم مفعول ثانی بجہت کثرت اہتمام است بدان صاحب تاویلات فرمودہ کہ ہر کہ غیر خدای چیزی دوست دارد و بدو باز ماند او را بپرستد در حقیقت ہوای خود را میپرستد زیرا کہ ہوائی او او را بر محبت غیر خدا میدارد و سید حسینی قدس سرہ در طرب المجالس آوردہ کہ چون آدم صفی علیہ السلام را با حوا عقد بستند ابلیس و دنیا نیز یکدیگر پیوستند و ہمچنانکہ از امتزاج آنان با یکدیگر آدمی وجود میگرفت از وصلت ایشان باہم ہوا متولد می شد و در مہد طبیعت از جوشش اختلاط اربع تربیت یافتہ جملہ اوصاف ذمیمہ کہ بازار دنیا را رواج و رونق از ایشان ست از ہوا مدومی یابند و رسوم و عادات مردودہ و مذاہب و ادیان مختلفہ ہمہ از تاثیر او ظہور می یابد بلیت غبار یکہ خیزد میان رہ اوست ۔ چہ گویم کہ ہر یوسفی را چہ اوست ۔ قوت غلبۂ او تا حدیست کہ نکتہ الہوا ہوا دل الہ عبد فی الارض در شان او وارد شدہ و زبان قرآن در بیان او چنین فرمود کہ افرایت من اتخذ الہہ ہواہ است آلہہ باطلہ ہمہ فرع اویند و از اینجا است مخالفت ہوا سبب وصول بجنت المادی ست بلیت سر ز ہوا تافتن از سر دلیست ۔ ترک ہوا قوت ۔

۔ پیغمبر است اَفَاَنْتَ تَكُوْنُ آیا باشی تو عَلَيْهِ برآنکس کہ ہوا را خدای خود ساختہ وَكِيْلًا نگاہبانی کہ او را منع کنی این کلمہ منسوخ است بآیت قتال ۔

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ

آیا می پنداری کہ بیشترین ایشان میشنوند یا می فہمند نیستند ایشان الا مانند چہارپایان بلکہ ایشان

أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ۖ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ۚ

غلط کنندہ تر اند راہ را آیا ندیدی بسوی پروردگار خود چگونہ دراز کرد سایہ را واگر خواستی گردانیدی آنرا آرمیدہ

ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ

باز برگماشتیم آفتاب را بروے رہنمائے باز برگرفتیم سایہ را بسوی خویش فراگرفتن آسان واوست

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾

آنکہ ساخت برائے شما شب را پوششے وخواب را راحتے وساخت روز را وقت برخاستن

أَمْ تَحْسَبُ بلکہ گمان میبری أَنَّ أَكْثَرَهُمْ آنکہ بسیاری ازمشرکان يَسْمَعُونَ میشنوند بگوش ہوش أَوْ يَعْقِلُونَ یا تعقل میکنند بدل مر دلائل توحید را بقید اکثر عاقل معاند وآنہا کہ ایمان خواہند آورد خالج اند إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا كَالْأَنْعَامِ مگر مانند چہارپایان در عدم انتفاع بسماع کلام وعدم تدبر در ادلۂ قدرت ملک علام بَلْ هُمْ بلکہ ایشان أَضَلُّ سَبِيلًا گمراہ تر از انعام چہ ایشان انقیاد متعہد خود میکنند وانہا از عبادت پروردگار خود ابا می نمایند و دیگر چہارپایان طالب آن چیزاند کہ ایشان را سود دارد و مجتنب از انچہ مضرر ساند و مشرکان از ثواب کہ اعظم منافع است میگریزند و در سیات کہ موجب اشد مضار است می آویزند أَلَمْ تَرَ آیا نے بینی و نظر نمیکنی إِلَىٰ رَبِّكَ بصنع پروردگار خود کہ از محض قدرت كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ چگونہ بکشید و بسیط کرد سایہ را از ظہور صبح تا برآمدن آفتاب و زمان آن ظل خوشترین ازمنہ است چہ ظلمت خالص بسبب نفرت طبع وانقباض نور بصر است و شعاع شمس مستعلی بر او مفرق نور باصرہ و دران ہنگام ہر دو منتفی است، ولہذا یکی از نعیم بہشتی ظل ممدود است وَلَوْ شَاءَ واگر خواستی خدا یتعالی لَجَعَلَهُ ہر آئینہ گردانیدی آن سایہ را ساکِنًا ثابت و آرام یافتہ بریک منوال ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ پس گردانیدیم آفتاب را برشناختن سایہ دَلِيلًا راہ نما چہ سایہ جز بآفتاب شناختہ نشود ثُمَّ قَبَضْنَاهُ پس گرفتیم سایہ را إِلَيْنَا بسوی خود قَبْضًا يَسِيرًا فراگرفتن آسانی یعنی اندک اندک شعاع شمس را بحسب ارتفاع او بجای سایہ آوردیم واو را فراگرفتیم چہ اگر یکبار مقبوض شدی مہمات مردمان کہ بسایہ وابستہ است معطل ماندی و نزد بعضی مراد از ظل زمین ست یعنی ظلمت شب وضمیر قبضناہ راجع بدلیل و معنی آنست کہ خدائی در شب بسط سایہ زمین کرد و عالم را تاریک ساخت و آنرا دوامی نداد بلکہ آفتاب را طالع ساخت و دلیل شناخت او گردانید تَتَبَيَّنُ الْأَشْيَاءُ باضداد و اوقات روز را نیز دایم نساخت بلکہ آن لیل کہ شمس ست قبض کرد باقول تا باز شب در آمد و این دو زمان بجہت آرامش و آسایش خلق معین گردانید و در عین المعانی آوردہ کہ مدّ ظل اشارت بزمان فترت است کہ مردم در ظلمت حیرت بودند و شمس اشارت بنور اسلام بطلوع جمال سید انام علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ آفاق اکرام طالع گشت واگر آن سایہ دایم بودے خلق در تاریکی غفلت ماندہ برشوی آگاہی نرسیدندے بیت گر نخورشید جمال یار گشتی رہنمون ۔ از شب تاریک غفلت کس نبردی رہ برون صاحب کشف الاسرار گوید این آیت از روئے ظاہر معجزہ نبوی ست صلی اللہ علیہ وسلم لفہم اہل التحقیق اشارت ست بقرب و کرامت اما بیان معجزہ آنست کہ حضرت رسالت پناہ در سفری بوقت قیلولہ زیر درخت فرود آمد یاران بسیار بودند و سایہ درخت اندک بود حق سبحانہ بقدرت کاملہ سایہ آن درخت را ممدود گردانید چنانچہ ہمہ لشکر اہل اسلام در آن سایہ بیاسودند و این آیت نازل شد و نشانہ مخصوصیت و قربت آنست کہ فرمود الم تر الی ربک موسیٰ را بوقت طلب ارنی داغ لن ترانی بردل نہاد و این حضرت علیہ السلام ابی طلب فرمودہ کہ نی مرا می بینی و در من نمی نگری و دیگر چہ خواہی بیت فرقت میان آنکہ یارش در برو آنکہ دو چشم انتظارش بر درو، و از حقایق سلمی چنان مفہوم میشود کہ مد ظل بسط ظلال نوال عصمت ست بر حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم و آفتاب معرفت کہ از مطلع دل منورش طالع شدہ دلیل آن، و قبض اشارت است بر سقوط رسوم و وسائط و لمعات انوار کہ چون آفتاب محبت از مشرق غیب بتافت محبوب سر بردہ سایہ خود را بصحرائے ظہور کشید آنگاہ محب را گفت مصرع آخر نظر بسوی او میکنی الم تر الی ربک کیف مد الظل و دوام امتداد او مرا نہ بینی ۔ مصرع در خانۂ بکد خدائے ماند ہمہ چیز ۔ قول کل یعمل علی شاکلتہ و اعتبار نکنی کہ اگر حرکت شخص نباشد سایہ متحرک نشود و لو شاء لجعلہ ساکنا و اگر آفتاب احدیت از مطلع عزت تجلی ننماید سایہ

۱۲ اثر نماند چہ بر سایہ کہ ہمسایہ آفتاب شود آفتابش بحکم ثم قبضناہ الینا قبضا یسیرا در برگیرد بیت روی صحرا چو ہمہ پر تو خورشید گرفت ۔ نتواند نفسی سایہ بآن صحرا شد ۔ دقائق و حقائق این آیت بسیار ست مطالعہ بعضی ازان حوالہ بجواہر التفسیر است ومن اللہ المعونۃ والمدد والیسر وھو الذی جعل واو آنکس ست کہ ساخت لکم اللیل برائے شما شب را پوششی تا باز

وَهُوَ الَّذِیْٓ اَرْسَلَ الرِّیٰحَ بُشْرًۢا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ ۚ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ

واوست آنکه فرستاد بادها را مژده دهنده پیش رحمت خویش و فرود آوردیم از آسمان

مَآءً طَهُوْرًا ﴿۴۸﴾ لِّنُحْیِیَ بِهٖ بَلْدَةً مَّیْتًا وَّنُسْقِیَهٗ مِمَّا خَلَقْنَآ اَنْعَامًا وَّاَنَاسِیَّ

آب پاک را تا زنده سازیم بآن آب شهر مرده را و تا بنوشانیمش از آنچه آفریدیم چهارپایان را و مردم

كَثِیْرًا ﴿۴۹﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ بَیْنَهُمْ لِیَذَّكَّرُوْا ۖ فَاَبٰۤی اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا ﴿۵۰﴾

بسیارها را و هر آئینه گوناگون بیان کردیم میان ایشان تا پند پذیر شوند پس قبول نکردند بیشترین مردمان مگر ناسپاسی را

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِیْ كُلِّ قَرْیَةٍ نَّذِیْرًا ﴿۵۱﴾ فَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِیْنَ وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ

واگر میخواستیم میفرستادیم در هر دیهی ترساننده پس فرمان مبر کافران را و جهاد کن بایشان

جِهَادًا كَبِیْرًا ﴿۵۲﴾ وَهُوَ الَّذِیْ مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَّهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ ۚ

بحکم قرآن جهاد بزرگ واوست آنکه در آمیخت دو دریا را این یک آب شیرین است واقع در تشنگی است و آن دیگر شور بدمزه

وَجَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخًا وَّحِجْرًا مَّحْجُوْرًا ﴿۵۳﴾

و ساخت میان هر دو حجابی و سدی مضبوط

وَهُوَ الَّذِیْٓ اَرْسَلَ الرِّیٰحَ وَاوآنکس ست که فرستاد بادها را بُشْرًۢا بشارت دهندگان بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ پیش از نزول رحمت او که باران است یعنی وزیدن ایشان غالبًا دلالت میکند بر وقوع مطر در اوان آن وَاَنْزَلْنَا وفرو فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً طَهُوْرًا آبی پاک و پاک کننده لِّنُحْیِیَ بِهٖ تا زنده کنیم بآن آب بَلْدَةً مَّیْتًا شهری مرده را یعنی موضعی که در و خشکسالی بر دیار مکانی را که در زمستان خشک افسرده گشته وَّنُسْقِیَهٗ و بیاشامانیم آب را مِمَّا خَلَقْنَآ از آنچه آفریدیم اَنْعَامًا چهارپایان را وَّاَنَاسِیَّ کَثِیْرًا و مردمان فراوان را از اهل بادی چهارپایان قسم اول و مردمان را نهاد و نیابیع است که بدان از آشامیدن آب باران مستغنی اند وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ و بدرستیکه مقرر گردانیدیم باران را بَیْنَهُمْ میان مردمان در بلدان مختلفه و اوقات متغایره بصفات متفاوته بعضی بزرگ قطره و برخی ریزه یا تکرار کردیم سخن ابر و باران در قرآن لِیَذَّكَّرُوْا تا یاد کنند قدرت مر او تفکر کنند در ان نعمت و شکر او بجای آرند فَاَبٰۤی اَكْثَرُ النَّاسِ پس سر باز زدند بیشتر مردمان و قبول نکردند اِلَّا كُفُوْرًا مگر ناسپاسی و کفران نعمت را وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَبَعَثْنَا هر آئینه می برانگیختیم فِیْ كُلِّ قَرْیَةٍ در هر دیهی وَّجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِیْرًا و جهاد کن بایشان بقرآن یا باسلام یا بشمشیر یا بترک طاعت ایشان جهاد کردنی بزرگ یعنی سخت و بسیار وَهُوَ الَّذِیْ و اوست آنکسی که بحکمت شامله مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ بهمگذاشت دو دریا را یعنی مجاور و ملاصق هم ساخته بی آنکه بهم آمیزند هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ این یک آب خوشگوار تشنگی نشاننده وَّهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ و این دیگر آبی شور تلخی زننده یعنی بحر روم و فارس وَجَعَلَ بَیْنَهُمَا و ساخت میان این دو دریا بَرْزَخًا حاجزی و مانعی از قدرت خود وَّحِجْرًا مَّحْجُوْرًا و حدی مقرر و یا گردانیدیم حرام و ناروا که یکی بر دیگری غلبه کند در لباب گوید عذب فرات جویهای بزرگ است چون نیل و سیحون و جیحون و دجله و ملح اجاج سائر دریاها و برزخ میان اینها بیابانها و شهرها که واقع شده است محققان برآنند که بحرین خوف و رجاست که در دل مومن هیچ یک دیگری غلبه ندارد که لو وزن خوف المومن و رجاءه لاعتدلا و برزخ حمایت الهی و عنایت نامتناهی ؛

وَهُوَ الَّذِیْ خَلَقَ مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا فَجَعَلَهٗ نَسَبًا وَّصِهْرًا ؕ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِیْرًا ﴿۵۴﴾

واوست آنکه آفرید از آب آدمی را پس ساخت آنرا خداوند نسب و خداوند قرابت دامادی و هست پروردگار تو توانا

وَیَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا یَنْفَعُهُمْ وَلَا یَضُرُّهُمْ ؕ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلٰی رَبِّهٖ

ومی پرستند بجز خدا چیزی را که نفع ندهد بدیشان وضرر نرساند بدیشان وهست کافر بر مخالفت پروردگار خود

ظَهِیْرًا ﴿۵۵﴾ وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِیْرًا ﴿۵۶﴾ قُلْ مَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ

پشتی دهنده ونفرستادیم ترا مگر بشارت دهنده وبیم کننده بگو نمی طلبم ازشما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی

اِلَّا مَنْ شَآءَ اَنْ یَّتَّخِذَ اِلٰی رَبِّهٖ سَبِیْلًا ﴿۵۷﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِیْ لَا

لیکن هر که خواهد که راه گیرد بسوی پروردگار خویش گو بگیر دراهی وتوکل کن بران زنده که هرگز

یَمُوْتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهٖ ؕ وَكَفٰی بِهٖ بِذُنُوْبِ عِبَادِهٖ خَبِیْرًا ۚ ﴿۵۸﴾ اِ۟لَّذِیْ خَلَقَ

نمیرد و بپاکی یاد کن همراه ستایش او وبس ست وی بگناهان بندگان خویش آگاه آنکه بیافرید

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ ۚ

آسمانها وزمین وآنچه درمیان آنهاست در شش روز باز مستقر شد بر عرش

اَلرَّحْمٰنُ فَسْـَٔلْ بِهٖ خَبِیْرًا ﴿۵۹﴾

اوست بخشاینده پس بپرس از حال وی دانائی را

وَهُوَ الَّذِیْ خَلَقَ واوست آنکسی که بیافرید مِنَ الْمَآءِ بَشَرًا از آب آدم را علیه السلام یعنی آبی که طینت اورا بدان تخمیر کرد وآن جزویست از باده او یا خلق کرد آدمی را از آب منی فَجَعَلَهٗ پس گردانید اورا نَسَبًا وَّصِهْرًا خداوند نژاد و پیوند یعنی انسان را دو قسم کرد ذکور که نسبت نسب بدیشان بود و اناث که مصاهرت بایشان وجود گیرد و گویند نسب آنست که نکاح اورا نبود وصهر آنکه مناکحت با او حلال بود وَكَانَ رَبُّكَ وهست آفریدگار تو قَدِیْرًا توانا بر آفریدن بنات وبنین وَیَعْبُدُوْنَ ومی پرستند مشرکان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مَا لَا یَنْفَعُهُمْ آنچه ایشانرا نفع نرساند چون پرستش او کنند وَلَا یَضُرُّهُمْ وزیان نکند چون اورا نپرستند مراد بتانند یا هر معبودی که باشد غیر خدای وَكَانَ الْكَافِرُ وهست ناگرونده عَلٰی رَبِّهٖ بر فرمانی پروردگار خود ظَهِیْرًا هم پشت شیطان ومعاون او وَمَآ اَرْسَلْنٰكَ ونفرستادیم ترا یکانه خلق اِلَّا مُبَشِّرًا مگر مژده دهنده مومنان بمثوبت الهی وَّنَذِیْرًا وبیم کننده کافران بعقوبت نامتناهی قُلْ مَآ اَسْـَٔلُكُمْ گو نمیخواهم شما را عَلَیْهِ بر تبلیغ رسالت مِنْ اَجْرٍ هیچ مزدی اِلَّا مَنْ شَآءَ مگر کسی که خواهد اَنْ یَّتَّخِذَ آنکه فرا گیرد اِلٰی رَبِّهٖ بسوی رضا وقرب پروردگار خود سَبِیْلًا راهی یعنی مزد من ایمان وطاعت مومنان است زیرا که مرا بر آن عند الله اجری مقرر هست وثابت گشته که هر پیغمبری را برابر عبادت صلحای امت او ثواب خواهد بود وَتَوَكَّلْ وتوکل کن بر استیفای اجرت خود عَلَی الْحَیِّ الَّذِیْ بر آن زنده که هرگز لَا یَمُوْتُ نمیرد و کسی که متوکل برو زندگان دیگر میرند ایشان ضائع ولی بهره مانند وَسَبِّحْ بِحَمْدِهٖ او بپاکی یاد کن خدای را از صفات نقصان وحالتیکه تنا گوینده باشی بر او باوصاف کمال وَكَفٰی بِهٖ بسنده است خدای تعالی بِذُنُوْبِ عِبَادِهٖ بگناهان پوشیده وآشکارهٔ بندگان خود خَبِیْرًا دانا ومطلع بران ۩ اِ۟لَّذِیْ آن خداوندیکه توانائی بی حد خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها وزمینها وَمَا بَیْنَهُمَا وآنچه میان ایشان است ازارکان موالید

فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ودر مقدار شش شبانروز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰی پس مستولی شد امر او عَلَی الْعَرْشِ بر عرش مجید که بزرگترین مخلوقات است اَلرَّحْمٰنُ اوست بزرگ بخشایش فَسْـَٔلْ بِهٖ پس بپرس از ذات وصفات او خَبِیْرًا دانائی را یا سوال کن از خلق واستوای کسی را که دانا بود بآن ؕ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَ

و چون گفته میشود بکافران که سجده کنید رحمٰن را گویند و چیست رحمٰن آیا سجده کنیم چیزیرا که تو میفرمائی ما و

زَادَهُمْ نُفُورًا ﴿٦٠﴾ تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا

زیاده کرد این سخن در حق ایشان بسیدن را بزرگوار است آنکه بساخت در آسمان برجها و ساخت دران

سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا ﴿٦١﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ

چراغ را یعنے آفتاب را و ساخت ماه روشن و اوست آنکه ساخت شب و روز را جانشین یکدیگر برای کسیکه خواهد

يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ﴿٦٢﴾ وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ

پند گرفتن یا خواهد شکر گذاری کردن و بندگان خدا آنانند که میروند بر زمین

هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿٦٣﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ

بآهستگی و چون سخن گویند بایشان نادانان گویند سلام برشما باد و آنانکه شب میگذرانند برای پروردگار خویش

سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾

سجده کنان و قیام کنان

وَإِذَا قِيلَ وچون گفته شود لَهُمُ اسْجُدُوا امر مشرکان را که سجده کنید لِلرَّحْمٰنِ مر خدای بخشاینده را قَالُوا وَمَا الرَّحْمٰنُ گویند کیست رحمٰن یعنی اسمی است که مسمای او را نمی شناسیم چه کفار قریش اسم رحمٰن را بر خدای اطلاق نمیکردند پس چون بسجده ما مامور گشتند گفتند ما رحمٰن را نمی شناسیم و نمی دانیم أَنَسْجُدُ آیا سجده کنیم یعنی نکنیم لِمَا تَأْمُرُنَا آن چیزیرا که میفرمائی ما را بسجدهٔ او وَزَادَهُمْ وزیاده میکند ذکر رحمٰن یا امر بسجدهٔ او کافران را نُفُورًا رمیدن از ایمان و دور شدن از راه حق این سجده هفتم ست بقول امام اعظم رح و بقول امام شافعی رحمه الله هشتم در فتوحات آورده که این سجده سجدهٔ نفور و انکار ست و فرموده که چون مومن در تلاوت این آیت سجده کنان متمایز گردد از اهل انکار و نفور این سجده سجدهٔ امتیاز نیز توان گفت تَبَارَكَ الَّذِي بزرگ است آن خدائیکه بقدرت کامله جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بیافرید در آسمان بُرُوجًا برجهای دوازدگانه را یا قصرهای که حقیقت آن جز او ندانند وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در آسمان یا در بروج سِرَاجًا چراغی را که آفتاب است وَقَمَرًا مُنِيرًا و ماهی روشن یا روشنی بخشنده را وَهُوَ الَّذِي و اوست آن کسیکه بحکمت تمام جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ گردانید شب و روز را خِلْفَةً خداوند اختلاف یعنی مخالف یکدیگر در صفات و احوال یا خلف از یکدیگر در ذهاب و مجی و این گردانیدن دلیل ست لِمَنْ أَرَادَ مر آن کسی را که خواهد أَنْ يَذَّكَّرَ آنکه یاد کند بدائع قدرت و صنائع فطرت را و در ایجاد لیل و نهار أَوْ أَرَادَ شُكُورًا یا خواهد سپاسداری و شکرگزاری بر نعمتهای حضرت باری که تعاقب شب و روز از ان جمله است وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ و بندگان یا پرستندگان خدای بزرگ رحمت اضافت برای تخصیص و تفضیل است و در فصول آورده که چنانچه اسم رحمٰن خاص است بحق سبحانه این عباد نیز خواص بارگاه قرب او ینده و این بندگان الَّذِينَ يَمْشُونَ آنانند که میروند عَلَى الْأَرْضِ بر روی زمین هَوْنًا از روی تواضع یا بسکینه و وقار یا میروند بر دباران و نیکوکاران وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ و چون خطاب کنند مر ایشانرا نادانان و سخن بی ادبانه در افگنند قَالُوا گویند ایشان در جواب سَلَامًا قولے با سلامت یعنی سخنی گویند که دران سالم باشند از آنچه مراد ترک تعرض مفهمات و اعراض از مجادله و مکالمه ایشان کما قال المحقق الرومی قدس سره نظم اگر گویند زراقی وساوس + بگو هشتم و صد چندان و می رو + وگر از خشم دشنامے دهندت + دعا کن خوش دل و خندان میرو + چون از مجادله ایشان با خلق در صحبت خبر داد از معامله ایشان با حق در خلوت بدین آیت دیگر خبر میدهد وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ و آنان اند که شب را بروز می آرند لِرَبِّهِمْ برای پروردگار خود سُجَّدًا سجده کنندگان در رکعتی وَقِيَامًا و بپای ایستادگان در رکعت دیگر مراد سجود و قیام نماز ست +

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ ۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ

وآنانکه میگویند ای پروردگار ما بازدار ازما عذاب دوزخ را هر آئینه عذاب دوزخ

غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٦٦﴾ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا

لازم شونده است هر آئینه دوزخ بد آرامگاهی هست و بد مقامی است وآنانکه چون خرچ کنند اسراف ننمایند

وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴿٦٧﴾ وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ

وتنگی نگیرند و باشند عطا ایشان میان جانبین معتدل وآنانکه نمیپرستند با خدا

إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ

معبود دیگر را ونمی کشند بهیچ نفسی را که حرام کرده است خدا مگر بحق و زنا نکنند

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ

وهر که بکند این کار برخورد بعقوبت وشوار دوچند کرده شود اورا عذاب روز قیامت و جاوید ماند

فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾

آنجا خوار کرده شده

وَالَّذِينَ وایشان آنان اند که باوجود اجتهاد در طاعت و اتصاف بخشوع روز وخضوع شب يَقُولُونَ میگویند از روی ترسکاری که رَبَّنَا اصْرِفْ ای پروردگار ما بگردان عَنَّا از ما عَذَابَ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ را إِنَّ عَذَابَهَا بدرستیکه عذاب دوزخ كَانَ غَرَامًا هست دائم ولازم یعنی جاویدست إِنَّهَا بتحقیق که دوزخ سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا بد آرامگاهی است وَمُقَامًا و بد جائی بودنی است وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا وایشان آنان اند که چون انفاق کردند لَمْ يُسْرِفُوا اسراف نکردند واز حد بیرون نبرند یعنی در معاصی ومحرمات صرف نکردند وَلَمْ يَقْتُرُوا وتنگ فراگرفتند وبخل نورزیدند یعنی حق الله از مستحق باز نداشتند وَكَانَ وبودند انفاق ایشان بَيْنَ ذَٰلِكَ میان اسراف وتقتیر قَوَامًا راست استادنی یعنی طریقه اعتدال مرعی داشتند واز طرفین که مذموم ست اجتناب نمودند بیلت وسطرا من هرگز از کف ننهاد + که خیر الامور است اوساطها + آورده اند که بعضی از مشرکان بجناب رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمده گفتند که ای محمد ما شرک آورده ایم وخون ناحق بسیار کرده ایم وزنا وفجور از ما صدور یافته اگر این خدای که تو ما را بپرستش او میخوانی از سر این گناهان در میگذرد ما میتوانیم که ایمان آریم آیت آمد که وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ وعباد الرحمن آنانند که نخوانند ونپرستند مَعَ اللَّهِ باخدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر را وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي ونکشند آن نفس را که حَرَّمَ اللَّهُ حرام کرده است خدا بتعالی قتل آن نفس را یعنی نفس مومن و معاهد إِلَّا بِالْحَقِّ مگر بحق یعنی موجبات قتل که آن ردت است وزنا وقتل ناحق وسعی در زمین بفساد وَلَا يَزْنُونَ وزنا نکنند چه امهات معاصی این سه کبیره اند در صحیحین از ابن مسعود آورده اند که از رسول خدای صلی الله علیه وسلم پرسیدم که کدام گناه بزرگتر است فرمود که آنکه شرک گوئی خدای را وحال آنکه او ترا بیافریده گفتم پس دیگر کدام گناه گفت که فرزند خود را بکشی از ترس آنکه با تو طعام بخورد گفتم پس دیگر کدام گفت آنکه زنا کنی با زن همسایه خویش پس تصدیق قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم را این آیت آمده که بندگان پسندیده شرک نیاورند وقتل بناحق وزنا نکنند وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ وهر که بکند از پنجه مذکور رشد از کبائر يَلْقَ أَثَامًا به بیند جزای بزه کاری خود گفته اند أثام وادی است در دوزخ که زناکاران را در آن عقوبت خواهند کرد یا چیزیست که سیلان میکند از اجسام دوزخیان مثل خون دریم یا أثام دیگی دوچاه اند در دوزخ برای عذاب جمعی مقرر يُضَاعَفْ دوتو کرده شود لَهُ الْعَذَابُ مرکننده این کارها را عذاب يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز

وَيَخْلُدْ جاوید باشد فِيهِ در عذاب مُهَانًا در حالتیکه خوار وبی اعتبار باشد ؛

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

مگر آنکه توبه کرد و ایمان آورد و عمل شایسته نموده پس آن جماعه بدل سازد خدا بدی های ایشانرا

حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى

به نیکی ها و هست خدا آمرزنده مهربان و هرکه توبه کند و کار شایسته بعمل آرد پس هر آینه وی رجوع میکند

اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ۙ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾

بخدا رجوع کردن و آنانکه گواهی دروغ نمیدهند و چون بگذرند بر بیهوده بگذرند بردش بزرگان

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَ

و آنانکه چون پند داده شوند ایشان را بآیات پروردگار ایشان کر و کور نمیفتند بشنیدن آن و

الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ

آنانکه میگویند ای پروردگار ما ببخش مارا از زنان ما و از فرزندان ما روشنی چشم و

اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾

بگردان مارا پیشوای متقیان

إِلَّا مَنْ تَابَ مگر آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ و بگرود بخدا و رسول وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا و بکند کردنی شایسته یعنی بارکان اسلام عمل نماید فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه يُبَدِّلُ اللَّهُ بدل میکند خدای تعالی سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ گناهان ایشان را بنیکوئیها یعنی سوابق معاصی را بتوبه محو کند و لواحق طاعات بجای آن ثبت نماید یا بدل کند ملکه معصیت را در نفس بملکه طاعت یا توفیق جهاد را باضداد اعمال ماسلف یاد در دنیا بدل کند کفر او را بایمان و در آخرت بدل سازد سیئه او بحسنه وَكَانَ اللَّهُ و هست خدا تعالی غَفُورًا آمرزنده گناهان تبوبه رَحِيمًا مهربان برایشان باثبات توبه در دل ایشان وَمَنْ تَابَ و هرکه توبه کند از معاصی مراد از غیر شرک و قتل و زناست یعنی هرکه از معاصی دیگر نیز غیر اینها توبه کند و بازدارد وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند عمل شایسته یعنی تلافی مافات نماید فَإِنَّهُ يَتُوبُ پس بدرستیکه او باز میگردد إِلَى اللَّهِ بسوی خدای تعالی مَتَابًا بازگشتنی پسندیده یا رجوع میکند بحق رجوع پسندیده وَالَّذِينَ و بندگان حق آنانند که لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ حاضر نشوند بمجامع مشرکان و یهود و نصاری یا بازیگاه ایشان یا بمجلس غنا یا بصحبت مبتدعان یا گواهی دروغ ندهند وَإِذَا مَرُّوا و چون بگذرند بِاللَّغْوِ بچیزی ناپسندیده مَرُّوا كِرَامًا بگذرند بردباران و پرهیزگاران یا نهی کنندگان ازان وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا و بندگان حق آنانند که چون پند داده شوند بِآيَاتِ رَبِّهِمْ بآیتهای پروردگار ایشان یعنی مواعظ قرآن لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا بروی در نیفتادند بر آن یعنی نزد ایستادند نزدیک استماع آن صُمًّا کران که نشنوند امر او را وَعُمْيَانًا و کوران که در نیفتند انوار آنرا بلکه بگوش هوش بشنیدند و بدیدهٔ بصیرت جلوات جمال آنرا دیدند حاصل آنکه از آیات الهی تغافل نورزیدند وَالَّذِينَ يَقُولُونَ و بندگان حق آنانند که میگویند رَبَّنَا هَبْ لَنَا ای پروردگار ما ببخش مارا مِنْ أَزْوَاجِنَا از زنان ما وَذُرِّيَّاتِنَا و فرزندان ما قُرَّةَ أَعْيُنٍ کسی که روشنی دیدها بود و مراد آنانی و اولاد صالح اند چون مومن اهل و ولد خود را صالح و پاک معیشت بیند دل او شاد و چشم او روشن شود وَاجْعَلْنَا و بگردان مارا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا برای پرهیزگاران پیشوا یعنی ما را چندان پرهیزگاری ده که شایسته امامت متقیان باشیم۔

أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾

آن جماعه جزا داده شوند ایشان را محل بلند مقابله آنکه صبر کردند و برخوردانیده شوند ایشان را آنجا بدعای خیر و سلام

خَالِدِينَ فِيهَا ۚ حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا

جاویدان آنجا بهشت نیک آرام گاه هست و نیک مقام است بگو باقدر نمی شمارد شما را پروردگار من اگر نباشد

دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾ ع

عبادت شما پس هر آئینه دروغ داشتید پس البته باشد جزای آن لازم

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَتَانِ وَسَبْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَأَحَدَ عَشَرَ رُكُوعًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طسم ﴿١﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا

این آیات کتاب روشن ست شاید تو هلاک کننده خویشتن را بسبب آنکه

مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

مسلمان نمیشوند

أُولَٰئِكَ آن گروه که مذکور شدند يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ پاداش داده شوند بغرفه بهشت یعنی موضعی بلند دران و گفته اند غرفه اسمی است از اسمای بهشت و در فصول عبدالوهاب آورده که کوشکها است بر چهار قائمه نهاده از زر و نقره و لولو و مرجان و این چنین منازل بدیشان دهند بِمَا صَبَرُوا بآنچه صبر کردند بر مشقت در دنیا و ایذای کفار و ترک مستلذات یا بر فقر و احتیاج یا بر ادای فرایض وَيُلَقَّوْنَ و به رسانند یعنی بیابند و حفص بتشدید خواند بصیغه مجهول یعنی داده شوند فِيهَا در بهشت تَحِيَّةً وَسَلَامًا زندگانی باقی و سلامتی از آفات و مخافات یا دعای زندگانی و سلامت شنوند یا ملائکه برایشان تحیت و سلام گویند یا تحیت از ملائکه یابند و سلام از خدای شنوند۔ خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در بهشت یا مخلد باشند در تحیت و سلام حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا نیکو قرارگاهی است بهشت وَمُقَامًا و جای بودنی قُلْ بگو ای محمد مکیان را که مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي چه وزن نهد خدای شما را یعنی چه قدر باشد شما را نزد یک خدای تعالیٰ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ اگر نه خواندن و پرستیدن شما باشد مر او را چه شرف انسان بشناختن و عبادت ست فَقَدْ كَذَّبْتُمْ پس بدرستیکه شما تکذیب کردید مرا و تقصیر نمودید در عبادت حق فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا پس زود باشد که تکذیب شما ملازم شما باشد که ترک نکنید و یا باشد عقوبت تکذیب لازم شما تا وقتیکه شما را بدوزخ رساند و آنجا نیز ملازم شما بود و گویند لزام قتل روز بدر ست واللہ تعالیٰ اعلم۔

سورۃ الشعرآء مکیۃ وھی مائتان وسبع وعشرون ایۃ۔ بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ طسم در معالم از قتادہ نقل میکند که حروف مقطعه اسامی قرآنند و لهذا در غلب بعد ازین حروف ذکر قرآن می آید و گویند اسمی ست از اسمای الٰہی یا هر حرفی اشارت ست باسمی چنانچه طسم بطاہر و ساتر و مجید و گفته اند شیر ست بطوبیٰ و سدرة المنتهی و محمد صلعم و در بحر المحقایق آورده که طا اشارت ست بطیران مرغان هوائی وحدت که طائر اند باللہ و سین عبارت ست از سیر روندگان طریق معرفت که سائر اند الی اللہ و میم ایماتی میکند بمشی سالکان بسبیل عبودیت که میروند للہ و فی اللہ یا اشارت ست بطالب متبدیان و سر و متوسطان و مشاہدہ منتهیان صاحب کشف الاسرار فرموده که حق سبحانه قسم یاد می کند بطہارت عز ازل و ثنائی جبروت ابدی و مجد و جلال سرمدی جواب قسم اینست تِلْكَ این سورة آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ آیتهای کتاب هویدا ست یعنی قرآن که روشن است احکام حلال و حرام او و مبین بمعنی پیدا کننده نیز هست یعنی قرآن حق و باطل را ظاهر میگرداند و مقدمات هدایت و نتایج ضلالت را آشکارا میسازد و چون قریش چنین

ع ۱۷

المنزل الخامس

م کتابی را تکذیب کرده ایمان نیاوردند و حضرت رسالت پناه علیه السلام برایمان ایشان بغایت حریص بود این صورت بخاطر مبارک آنحضرت علیه السلام شاق آمد حق سبحانه جهت تسلی دل وی آیت فرستاد که لَعَلَّكَ مگر تو بَاخِعٌ نَّفْسَكَ هلاک کننده و کشنده نفس خود را أَلَّا يَكُونُوا آنکه نمی شوند ایشان مُؤْمِنِينَ گروندگان بقرآن ۔

إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾

اگر خواہیم فرود آریم برایشان از آسمان نشانہ پس شود گردنہ ایشان پیش آن نیایش کنندہ

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾

و نمی آید بدیشان ہیچ پندی از جانب پروردگار ایشان نو پدید آورد مگر می باشند ازان روئے گردانندہ

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ

پس ثابت شد کہ ایشان دروغ شمردند پس خواہد آمد بایشان بامصدق وعدہ کہ بآن تمسخر میکردند آیا ندیدہ اند بسوی زمین

كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم

چہ قدر رویانیدیم درانجا از ہر جنس نیک ہر آئینہ درین ہا بر انشانہ است و نیستند بیشترین ایشان

مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٩﴾ ع ۹ ۵ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ

مسلمانان و ہر آئینہ پروردگار تو ہمان ست غالب مہربان و آنگاہ کہ آواز داد پروردگار تو موسیٰ را

أَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي

کہ بیا پیش گروہ ستمگاران بیا پیش قوم فرعون آیا پرہیزگاری نمیکنند گفت ای پروردگار من

أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾

ہر آئینہ من می ترسم از انکہ دروغی شمرند مرا

إِن نَّشَأْ اگر خواہیم مانُنَزِّلْ عَلَيْهِم فرو فرستیم برایشان مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان آيَةً نشانہ از آیات قیامت یا بلیہ از بلاہای قاہرہ وقاسرہ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ پس گردد گردنہای ایشان یعنی گردن کشان و بزرگان ایشان لَهَا مر آن آیت را خَاضِعِينَ فروتنان و انقیاد کنندگان وَمَا يَأْتِيهِم ونمی آید بدیشان مِّن ذِكْرٍ ہیچ موعظہ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ از خدای بخشاینده مُحْدَثٍ نو فرستادہ بوحی یعنی سورۃ از قرآن فرو نیاید بعد از دیگری إِلَّا كَانُوا مگر آنکہ باشند عَنْهُ مُعْرِضِينَ ازان روی گردانندگان فَقَدْ كَذَّبُوا پس بدرستیکہ تکذیب کردند مر قرآن را و بر تکذیب خود مصر اند فَسَيَأْتِيهِمْ پس زود باشد کہ بیاید بدیشان أَنبَاءُ خبرہای مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ آنچہ بودند کہ بدان استہزاء میکردند و باور نمی داشتند و بعد از بیان آن اخبار پشیمانی نفع ندہد بیت امروز بدان مصلحت خویش کہ فردا نہ دانی پشیمان شوی وسود ندارد ۱۲ أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی نگرند مکذبان و باور نمیکنند إِلَى الْأَرْضِ بسوی زمین کہ بمحض قدرت كَمْ أَنبَتْنَا چند بروئانیدیم فِيهَا در و بعد از مردگی و افسردگی او مِن كُلِّ زَوْجٍ از ہر صنف گیاہ كَرِيمٍ نیکو و پسندیدہ و بسیار نفع إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکہ درین رویانیدن لَآيَةً ہر آئینہ دلالتی است بر کمال قدرت و حکمت رویانندہ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم و نیستند بیشتر ایشان از علم ازلی مُّؤْمِنِينَ گرویدگان باو جود مشاہدہ چنین علامتہا وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستیکہ پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ او ست غالب و توانا بانزال بلا بر کافران الرَّحِيمُ مہربان بسیط بساط عطا برای مومنان وَإِذْ نَادَىٰ و یاد کن آنرا کہ ندا کرد رَبُّكَ مُوسَىٰ پروردگار تو موسیٰ علیہ السلام را أَنِ ائْتِ بآنکہ بیا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بگروہ ستمگاران قَوْمَ فِرْعَوْنَ یعنی بگروہ فرعون کہ بر خود ستم کردند بشرک و بر بنی اسرائیل بحور و بگدایشان را أَلَا يَتَّقُونَ آیا نمی ترسند یعنی باید کہ بترسند از عذاب الٰہی و دست از کفر بدارند و بنی اسرائیل را بگذارند قَالَ رَبِّ گفت موسیٰ علیہ السلام ۱۲ کہ ای پروردگار من إِنِّي أَخَافُ بدرستی کہ من می ترسم أَن يُكَذِّبُونِ از انکہ تکذیب کنند مرا و رسالت مرا باور ندارند ۱۲

وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمْ عَلَيَّ

وتنگ شود سینهٔ من وجاری نگردد زبان من پس پیغامبری فرست بسوی هارون و قوم فرعون را بر من

ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ كَلَّا ۖ فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا ۖ إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

گناهی هست پس میترسم که بکشند مرا گفت نه چنین باشد پس هر دو بروید بآیات نهای ما هر آینه ما با شما شنونده ایم

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي

پس بیائید بفرعون پس بگوئید هر آینه ما فرستاده پروردگار عالمها ایم باین پیغام که بفرست همراه ما بنی

إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ

اسرائیل را گفت ای موسی آیا پرورش نکردیم ترا در میان اهل خویش در حال طفلی و درنگ کردی در میان ما از عمر خود

سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ قَالَ

سالها و کردی آن کردار خود را که از تو بعمل آمد و تو از ناسپاس دارندگانی گفت

فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾

کردم آن کردار را آنگاه و من از گمراهان بودم

وَيَضِيقُ صَدْرِي وتنگ شود دل من از افعال تکذیب وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي ونکشاید زبان من وعقدهٔ که دارد زیاده گردد واین سخن قبل از زوال حبسه بود و پیش از دعا در اثنا له آن فَأَرْسِلْ پس بفرست جبرئیل را إِلَىٰ هَارُونَ بسوی هارون برادر من و اورا شریک من گردان در رسالت تا یاعانت او نزد فرعونیان رویم وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ ومر ایشان راست بر من دعوی گناهی که کردم مراد قتل قبطی است و بزعم ایشان گناه میگوید فَأَخَافُ پس می ترسم أَنْ يَقْتُلُونِ از انکه مرا بکشند بعوض قبطی پیش از ادای رسالت قَالَ گفت خدا تعالی كَلَّا باز ایست از ین گمان که ایشان بر تو دست نیابند فَاذْهَبَا پس بروید تو و برادر تو بِآيَاتِنَا بنشانهای ما یعنی معجزاتیکه دلیل قدرت ما و حجت نبوت تو باشد إِنَّا مَعَكُمْ بدرستیکه ما با شما ایم مُسْتَمِعُونَ شنونده آن چیزیرا که میان شما و فرعونیان رود یعنی شما و ایشان هر چه گوئید و کنید بر ما پوشیده نیست فَأْتِيَا پس بیائید فِرْعَوْنَ بفرعون فَقُولَا آ پس بگوئید إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ما فرستاده پروردگار عالمیانیم أَنْ أَرْسِلْ وسخن اینست که بفرست مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ با ما بنی اسرائیل را یعنی دست از ایشان بدار تا با ما بزمین شام روند که مسکن آبائی ایشان بوده پس موسی علیه السلام بحکم ملک غلام با برادر و بدرگاه فرعون آمد و بعد از یک سال ملاقات فرعون میسر شد و چون فرعون اورا دید بشناخت و بر سبیل استفهام قَالَ گفت ای موسی أَلَمْ نُرَبِّكَ آیا نه ترا پروردیم فِينَا در میان خویش وَلِيدًا در حالتیکه طفل بودی نزدیک بولادت وَلَبِثْتَ و درنگ کردی فِينَا در میان ما مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ سالها از عمر خود یعنی بیست سال از عمر ما گذرانیدی وَفَعَلْتَ وکردی فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ آن کردی که کردی یعنی قاتون قبطی را که خبازن من بود بکشتی وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ و تو از ناسپاسانی مر نعمت مرا که قتل یکے از خواص من کردی قَالَ فَعَلْتُهَا گفت موسی که کردم من آن کار را إِذًا آن هنگام وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ومن بودم از غافلان یعنی آگاه نبودم که مشت نادان من آن کس کشته گردد ؛

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَّجَعَلَنِي مِنَ

پس گریختم از پیش شما چون بترسیدم از عقوبت شما پس عطا کرد مرا پروردگار من دانش و ساخت مرا از

الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۲۱﴾ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَّ بَنِيْٓ إِسْرَآءِيْلَ ﴿۲۲﴾

پیغامبران و آیا این نعمتی است که منت می نهی بر من که بنده گرفتی بنی اسرائیل را

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۳﴾ قَالَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ط

گفت فرعون و چیست پروردگار عالمها گفت موسیٰ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه درمیان اینهاست

إِنْ كُنْتُمْ مُّوْقِنِيْنَ ﴿۲۴﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهٗٓ أَلَا تَسْتَمِعُوْنَ ﴿۲۵﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَ

اگر یقین آرنده اید گفت فرعون آنرا که حوالی او بودند آیا نمی شنوید گفت موسیٰ پروردگار شماست و

رَبُّ اٰبَآئِكُمُ الْأَوَّلِيْنَ ﴿۲۶﴾ قَالَ إِنَّ رَسُوْلَكُمُ الَّذِيْٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُوْنٌ ﴿۲۷﴾

پروردگار پدران پیشین شماست گفت فرعون هر آئینه پیغامبر ے که فرستاده شده بسوی شما دیوانه است

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا ط إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿۲۸﴾

گفت موسیٰ پروردگار مشرق و مغرب و آنچه درمیان اینهاست اگر درمے یابید.

فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ پس بگریختم ازشما لَمَّا خِفْتُكُمْ آن هنگام که بترسیدم که مرا بکشند و بدین نعم فَوَهَبَ لِي پس ببخشید مرا رَبِّي پروردگار من بوقت رجوع از مدین حُكْمًا علم وفهم یا نبوت وَّجَعَلَنِي وگردانید مرا مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از فرستادگان خود یعنی داخل کرد در زمرهٔ پیغمبران که بخلق فرستاده وَتِلْكَ نِعْمَةٌ وآن نعمتی که تو تَمُنُّهَا عَلَيَّ منت می نهی بآن بر من اَنْ عَبَّدْتَّ آنکه بنده گرفتی بَنِيْٓ إِسْرَآءِيْلَ فرزندان یعقوب را و مرا بفرزندی برداشتی و گفته اند اینجا همزهٔ انکار مقدر است تقدیر کلام آنکه آیا النعمتی که بدان بر من منت می نهی آن است که بنی اسرائیل را به بندگی گرفتی یعنی اگر تو ایشانرا تعبد نمیکردی مادر من مرا دور نمی افگندی و قوم من مرا تربیت میکردند و بتر محتاج نمی شدم و چون فرعون شنیده بود که موسیٰ علیه السلام گفته که ما رسول رب العالمین اسلوب سخن را بگردانید و ازروی استهزا قَالَ فِرْعَوْنُ گفت وَمَا رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ و کیست و چیست پروردگار عالمیان و چه چیزست سوال از ماهیت کرد قَالَ گفت موسیٰ در جواب او رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ اوست آفریدگار آسمانها وزمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُّوْقِنِيْنَ بی گمانان در تحقیق صفات حق موسیٰ علیه السلام اعراض فرمود از جواب ماهیت و تعریف کرد حق را بظاهر ترین دلائل حکمت و آثار قدرت او قَالَ گفت فرعون لِمَنْ حَوْلَهٗٓ مر آنان را که گرداو بودند از اشراف قبط و ایشان پانصد تن بودند زیرا بسته بر کرسیهائی زرین نشسته أَلَا تَسْتَمِعُوْنَ آیا نمی شنوید جواب این مرد که من از حقیقت پروردگار او می پرسم و او از افعال او خبر میدهد قَالَ گفت موسیٰ دیگر باره رَبُّكُمْ خدائی من آفریدگار شماست وَرَبُّ اٰبَآئِكُمُ الْأَوَّلِيْنَ و پروردگار پدران پیشین شما است عدول کرد از ظهر آیات باقرب آیات بناظر او وضوح آن بر متأمل قَالَ گفت فرعون مر قوم خود را إِنَّ رَسُوْلَكُمُ بدرستیکه فرستاده شما بر سبیل سخریه او را رسول خواند الَّذِيْٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ مُجْنُوْنٌ آن کسی که فرستاده شده است بشما هر آئینه دیوانه است که جواب مطابق سوال نمی دهد قَالَ گفت موسیٰ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ پروردگار عالم که آفریدگار شرق و مغرب است وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان مشارق و مغارب باشد إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ اگر هستید شما که فهم کنید و دریابید که جواب سوال شما جز بدین وجه نمی تواند بود زیرا که هیچکس را از حقیقت حق سبحانه آگاهی ممکن نیست چه هر چه در عقل و فهم و وهم گنجد و حواس و قیاس آن را دریابد ذات خداوند حق سبحانه ازان منزه و مقدس است چه این همه محدث مانند و محدث جز ادراک محدث نتواند کرد.

آنکه او از حدوث برآورد ما ✦ چه شناسد کو چیست تا بر قدم ✦ علم را سوی حضرتش ره نیست ✦ عقل نیز از کمالش آگه نیست ✦

قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ أَوَلَوْ

گفت اگر خدا بگیری غیر مرا البته بکنم ترا از زندانیان گفت آیا

جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾ قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾

بزندان کنی اگر چه بیارم پیش تو چیزے روشن را گفت بیار آنرا اگر از راست گویانی

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ

پس بیانداخت عصای خودرا پس ناگهان وی اژدهای آشکارا بود و برآورد دست خودرا پس ناگهان وی سفید بود

لِلنَّاظِرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿٣٤﴾ يُرِيدُ أَنْ

برای بینندگان گفت فرعون بجماعتی که حوالی او بودند هرآئینه این شخص جادوگرست دانا میخواهد که

يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾ قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ

بیرون کند شمارا از زمین شما بسحر خود پس چه میفرمائید مرا گفتند موقوف دار او برادرش را

وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٣٦﴾

و بفرست در شهرها نقیبان را

قَالَ گفت فرعون بعد ازان که از مناظره درماند لَئِنِ اتَّخَذْتَ اگر فرا گیری ای موسیٰ إِلٰهًا معبودی غَيْرِي بغیر من لَأَجْعَلَنَّكَ هرآئینه گردانم ترا مِنَ الْمَسْجُونِينَ از زندانیان آورده اند که سجن فرعون از قتل بدتر بود زیرا که زندانیان را میفرمود تا در حفرهٔ عمیق می انداختند که در انجا هیچ نمیدیدند و نمی شنیدند و بیرون نمی آوردند الا مرده چون موسیٰ علیه السلام ذکر سجن شنید قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ گفت آیا این کنی با من و اگر بیارم ترا بِشَيْءٍ مُبِينٍ بچیزی روشن یعنی بیارم معجزهٔ هویدا قَالَ فَأْتِ بِهِ گفت بیار آن چیز را إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر هستی تو از راست گویان در دعوی خود فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ پس بینداخت موسیٰ عصای خود را فَإِذَا هِيَ پس ناگاه عصا بعد از افگندن ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهای بود آشکارا یعنی ثعبانیت او ظاهر بود و فرعون از مشاهدهٔ او بترسید و مردمان که حاضر بودند هزیمت کردند چنانچه در وقت فرار بیست و پنج هزار کس کشته گشتند وَنَزَعَ و بیرون آورد یَدَهُ دست خود را از گریبان بعد از انکه دست گندم گون به فرعون نموده بود و دیگر بیان برآورده فَإِذَا هِيَ پس ناگاه دست او بَيْضَاءُ سفید و درخشنده بود مانند برق مر نظر کنندگان را گفته اند که شعاع دست مبارکش بمثابه نور آفتاب بود یا اراد خیره ساختن قَالَ گفت فرعون لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ مر اشراف قوم را که گرداگرد او بودند إِنَّ هٰذَا بدرستیکه این مرد لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ جادوگری است دانا فرعون ترسید که کسان وی بموسیٰ ایمان آرند حیله انگیخت و گفت این جادوگری است که در فن سحر مهارتی تمام دارد يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما یعنی دیار مصر بِسِحْرِهِ بجادوی خود فَمَاذَا تَأْمُرُونَ پس چه فرمائید شما مرا در کار او و معجزهٔ موسیٰ علیه السلام او را از ادعای ربوبیت بحضیض مشاورت با قوم افگند تا از رتبهٔ انا ربکم الاعلی تنزل نموده از پرستندگان خود در کار موسیٰ مدد طلبید قَالُوا أَرْجِهْ گفتند حبس کن او را وَأَخَاهُ و برادر او را یا در توقف افگن و بقتل ایشان شتاب مکن پیش از ظهور کذب ایشان تا مردم در گمان نیفتند وَابْعَثْ و برانگیز و بفرست فِي الْمَدَائِنِ در شهرهای مملکت خود حَاشِرِينَ جمع کنندگان یعنی ایلچیان روانه کن بهر شهری۔

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿۳۷﴾ فَجُمِعَ السَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿۳۸﴾ وَقِيلَ

تا بیارند پیش تو ہر جادوگر دانا را پس جمع کردہ شد ساحران را بمیعاد روزی معین و گفتہ شد

لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مُجْتَمِعُونَ ﴿۳۹﴾ لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ

بمردمان آیا شما جمع شوندہ اید بود کہ پیروی ساحران کنیم اگر ایشان

الْغَالِبِينَ ﴿۴۰﴾ فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا

غالب شوند پس چون حاضر شدند ساحران گفتند فرعون را آیا ما را مزدے بود اگر ما

نَحْنُ الْغَالِبِينَ ﴿۴۱﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۴۲﴾ قَالَ لَهُمْ

غالب شویم گفت آری و ہر آئینہ شما آنگاہ از مقربان باشید گفت بایشان

مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ ﴿۴۳﴾ فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ

موسیٰ بیفگنید آنچہ شما افگنندہ اید پس انداختند رسنہای خودرا و عصاہای خودرا و گفتند قسم بہ بزرگی

فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿۴۴﴾ فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا

فرعون ہر آئینہ ما البتہ غالبیم پس انداخت موسیٰ عصای خودرا پس ناگہان وی فرومیبرد آنچہ

يَأْفِكُونَ ﴿۴۵﴾

دغابازی میکردند

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ تا بیارند ہر جا کہ نیک جادوگری ست عَلِيمٍ دانائی بسر آمدہ در فن سحر فرعون کسان خود را بطلب جادوان فرستاد فَجُمِعَ السَّحَرَةُ پس جمع کردہ شدند جادوان لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ برای ہنگام روز دانستہ شدہ و وعدہ دادہ کہ یوم الزینۃ بود وَقِيلَ و گفتہ شدہ یعنی فرعون گفت لِلنَّاسِ مردمان را یعنی اہل مصر را هَلْ أَنْتُمْ آیا ہستید شما مُجْتَمِعُونَ فراہم آیندگان یعنی فراہم آیید و جمع شوید لَعَلَّنَا شاید کہ ما ہمہ باتفاق نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ پیروی کنیم جادوان را یعنی متابعت نمائیم در دفع موسیٰ و مدد ایشان باشیم با پیروی دین ایشان إِنْ كَانُوا اگر باشند هُمُ الْغَالِبِينَ ایشان غلبہ کنندگان بر موسیٰ و ہارون فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس آن ہنگام کہ آمدند جادوان بنزدیک فرعون و ایشانرا دلنوازی بسیار کرد ایشان گستاخ شدہ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ گفتند مر فرعون را أَئِنَّ لَنَا آیا ما را باشد لَأَجْرًا مزدی از نزدیک تو إِنْ كُنَّا اگر باشیم نَحْنُ الْغَالِبِينَ ما غلبہ کنندگان بسحر بر خصمان تو قَالَ نَعَمْ گفت فرعون آری مزد باشد شما را وَإِنَّكُمْ إِذًا و بدرستیکہ باشید شما آن وقت لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ از جملہ نزدیک شدگان من یعنی اول کسیکہ بمن در آید و آخر کسیکہ بیرون رود و شما باشید ایشان بدین وعدہ مستظہر گشتہ جادوہای خودرا بمیدان معین آوردند و بوقت معلوم در برابر موسیٰ علیہ السلام صف برکشیدہ گفتند ای موسیٰ اول تو افگنی جادوی خودرا یا ما می افگنیم قَالَ لَهُمْ مُوسَى گفت موسیٰ مر ایشانرا أَلْقُوا بیفگنید مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ آنچہ شما افگنندگانید مر آنرا فَأَلْقَوْا پس بیفگندند حِبَالَهُمْ رسنہا وَعِصِيَّهُمْ و عصاہای مجوف پر سیماب ساختہ خودرا کہ ہفتاد ہزار عصا و ہفتاد ہزار رسن بود وَقَالُوا و گفتند بعد از انکہ عصا و رسنہا بحرارت آفتاب در حرکت آمدہ و از مردمان غریو برخاست بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ بہ بزرگی و قوت و غالبیت فرعون إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ بدرستیکہ ما غلبہ کنندگانیم بر موسیٰ و ہارون فَأَلْقَى مُوسَى عَصَاهُ پس بیفگند موسیٰ علیہ السلام بامر الٰہی عصای خود را فی الحال اژدہا گشتہ فَإِذَا هِيَ پس ناگاہ کہ عصا اژدہا شدہ تَلْقَفُ فرومیبرد مَا يَأْفِكُونَ آنچہ تزویر کردہ بودند و بصورت مار تخلق می نمودند ۱۲

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾ رَبِّ مُوسَىٰ

پس انداخته شدند ساحران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به پروردگار عالمها پروردگار موسیٰ

وَهَارُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي

و هارون گفت فرعون ایمان آوردید بموسیٰ پیش از انکه دستوری دهم شما را هر آینه وی مهتر شماست آنکه

عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۚ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ۚ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ

بیاموخت شما را جادو پس خواهید دانست البته ببرم دستهای شما را و پایهای شما یکے از

خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾ قَالُوا لَا ضَيْرَ ۖ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾

جانب راست و دیگر از جانب چپ و البته بردار کنم شما را همه یک جا گفتند هیچ زیان نیست هر آینه ما بسوی پروردگار خویش رجوع کنیم

إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

هر آینه ما توقع داریم که بیامرزد برائے ما پروردگار ما گناهان ما را بسبب آنکه شدیم اوّل مسلمانان

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ پس بر روئی افگنده شدند ساحران سُجَّدًا سجده کنندگان چه دانستند که انقلاب عصا بثعبان از قبیل سحر است و از روی صدق قَالُوا آمَنَّا گفتند گرویدیم ما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ به پروردگار عالمیان پس توضیح کردند رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ آفریدگار موسیٰ و هارون علیهما السلام تا رفع توهم الوہیت فرعون کنند و چون فرعون از ایمان ساحران خبر یافت ایشان را طلبید قَالَ آمَنتُمْ لَهُ گفت فرعون آیا تصدیق کردید و مختص آمنتم بطریق خبر میخواند یعنی گرویدید موسیٰ را قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ پیش از انکه دستوری دهم من شما را و ایمان آوردن بوی إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ بدرستیکه او مهتر شماست الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ آنکه بیاموخت شما را سحر یعنی جادو با یکدیگر اتفاق کرده اید در هلاک من و فساد ملک من فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید که چه عقوبت خواهم کرد شما را بگرویدن خدای موسیٰ پس بیان عقوبت کرد که لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم هر آینه ببرم دستها و پایهای شما را مِّنْ خِلَافٍ بخلاف یکدیگر یعنی هر یکی از طرفی یا قطع ایدی و ارجل شما کنم از جهت خلافی که با من کردید وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ و هر آینه بردار کشم شما را تا همه ببینید و همه مخالفان عبرت گیرند قَالُوا گفتند جادوان ایمان آورده که لَا ضَيْرَ هیچ رنجی و ضرری نیست برا از تهدید تو و ما از مرگ نمی ترسیم إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا بدرستی که ما بثواب پروردگار خود مُنقَلِبُونَ باز گردندگانیم إِنَّا نَطْمَعُ بدرستیکه ما طمع میداریم أَن يَغْفِرَ آنکه بیامرزد لَنَا برائے ما رَبُّنَا پروردگار ما خَطَايَانَا گناهان ما را أَن كُنَّا برائے آنکه بودیم از اهل این محفل أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ اوّل گرویدگان بخدائے آورده اند که فرعون بفرمود تا دست راست و پائے چپ آن مومنان را بریدند و ایشان را از دارهائے بلند در آویختند و حضرت موسیٰ علیٰ نبینا و علیه السلام برائے ایشان میگریست حضرت عزت حجابها برداشته منازل قرب و مقامات انس ایشان را بنظر وی در آورده تا تسلی یافت مثنوی جادوان کان دست و پا را یافتند ۔ در فضائے قرب مولیٰ تاختند ۔ گر برفت آن دست و پا برجائی آن ۔ دست از حق بالهائے جادوان ۔ تا بدان پرها بپرواز آمدند ۔ در هوائے عشق شهباز آمدند ۔ پس موسیٰ علیه السلام بعد ازین صورت چند سال دیگر در میان فرعونیان دعوت میکرد و معجزات می نمود و روز بروز عناد و فساد ایشان زیادت میشد تا هلاک ایشان نزدیک رسید و حکم الٰهی صادر شد که موسیٰ بقوم خود از مصر بیرون رود کما قال سبحانه و تعالیٰ ۔

وَاَوْحَيْنَآ اِلٰى مُوْسٰٓى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْٓ اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ ﴿۵۲﴾ فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ

و وحی فرستادیم بسوی موسیٰ که بوقت شب روان کن بندگان مرا هر آئینه شما تعاقب کرده شوید پس فرستاد فرعون

فِي الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ﴿۵۳﴾ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ ﴿۵۴﴾ وَاِنَّهُمْ لَنَا

در شهرها نقیبان که هر آئینه بنی اسرائیل گروهیست اندک اند و هر آئینه ایشان ما را

لَغَآئِظُوْنَ ﴿۵۵﴾ وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ ﴿۵۶﴾ فَاَخْرَجْنٰهُمْ مِّنْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿۵۷﴾

بخشم آورنده و هر آئینه ما جماعتیم ایم سلاح پوشیده و خذا میبرایم پس بیرون کردیم قوم فرعون را از بوستانها و چشمها

وَّكُنُوْزٍ وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ ﴿۵۸﴾ كَذٰلِكَ وَاَوْرَثْنٰهَا بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ﴿۵۹﴾ فَاَتْبَعُوْهُمْ

و گنجها و منزل نیک چنین کردیم و میراث دادیم این اشیا بنی اسرائیل را پس تعاقب ایشان کردند

مُّشْرِقِيْنَ ﴿۶۰﴾ فَلَمَّا تَرَٰٓاءَ الْجَمْعٰنِ قَالَ اَصْحٰبُ مُوْسٰٓى اِنَّا لَمُدْرَكُوْنَ ﴿۶۱﴾

بوقت اشراق در آمده و پس چون یکدیگر را دیدند هر دو گروه گفتند یاران موسیٰ هر آئینه بما رسیدند

وَاَوْحَيْنَآ وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰٓى بسوی موسیٰ اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْٓ آنکه ببر شب بندگان مارا یعنی بنی اسرائیل را که نجات شما و هلاک کفره در آنست اِنَّكُمْ مُّتَّبَعُوْنَ بدرستی که شما از پی در آمده شوید یعنی فرعون و قوم او از پی شما در آیند شما را از بحر بگذرانیم و ایشانرا غرق سازیم در مختار آورده که موسیٰ علیه السلام بنی اسرائیل را فرمود تا بیرایها و زیورها از قبطیان بر بهانهٔ آنکه عید ما نزدیک شده و میخواهیم که اهل خود را بدان بیاریم عاریت گرفتند و وعده فرمود که فلان شب مهیا شده بوقت طلوع قمر در فلان موضع جمع شوند ایشان این صورت بتقدیم رسانیدند چون وقت رحیل شد راه دوازده برایشان شبه گشت و معلوم کردند که یوسف صدیق علی نبینا علیه السلام دعا کرده بود که تا بنی اسرائیل تابوت وی با خود بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و ازان قوم کسی را بر مدفن یوسف اطلاع نبوده موسیٰ علیه السلام بر قوم خود ندا میزد که هر که مرا بر صندوق یوسف مطلع گرداند هر مراد یکه خواهد بدهم از تمام قوم عجوزه مسنه بشرط آنکه دل موسیٰ باشد و رهنمود او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است پس باستخراج آن اشتغال نموده و قیسکه قمر بوسط سما رسید مهم ساخته روی براه نهادند و آخر روز خبر خروج ایشان بقبطیان رسید چه می پنداشتند که بنی اسرائیل تهیهٔ اسباب عید در خانهای خود اقامت نموده اند روز دوم خواستند که از عقب ایشان روند در خانهٔ هر قبطی یکی از اعزهٔ قوم بمرده و بتعزیت او مشغول شدند و درین وقت فرعون بجمع کردن لشکر امر کرده فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَآئِنِ پس فرستاد فرعون در شهرستانها تا یکه پیای تخت نزدیک بود حٰشِرِيْنَ جمع کنندگان لشکر را و گفت اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که گروه بنی اسرائیل لَشِرْذِمَةٌ قَلِيْلُوْنَ گروهی اندک اند و حال آنکه عدد مردان کاری بنی اسرائیل که در سن از بیست در گذشته و بشصت نرسیده بود شش صد و هفتاد هزار بوده و عدد مجموع قوم از زنان و صبیان و کهول و شبّان نزدیک بدو کرور بوده و کسری اما فرعون ایشانرا نسبت بالشکر خود اندک شمرد و گفت اینان گروه بسیار اندک اند وَاِنَّهُمْ لَنَا و ایشان ما را لَغَآئِظُوْنَ بخشم آرندگانند چه از ما گریخته اند یا پیرایهای قوم ما را برده وَاِنَّا لَجَمِيْعٌ حٰذِرُوْنَ و ما همه معنی لشکر سلاح دار ایم و دانندگان بمراسم حرب تعریض ست باینکه قوم موسیٰ را سلاح تمام دارند و بعلم حرب آنا اند فَاَخْرَجْنٰهُمْ پس بیرون آوردیم فرعونیان را یعنی داعیهٔ خروج در دل ایشان پدید آوردیم تا بیرون آمدند مِّنْ جَنّٰتٍ از بوستانها وَّعُيُوْنٍ و از چشمه سارها وَّكُنُوْزٍ و از گنجهای زر و نقره وَّمَقَامٍ كَرِيْمٍ و از منزلهای نیکو كَذٰلِكَ همچنین کردیم با ایشان وَاَوْرَثْنٰهَا و میراث دادیم باغ و بوستان و گنج و منزل ایشان بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ فرزندان یعقوب را چه قولی آنست که بنی اسرائیل بعد از هلاک فرعونیان بمصر آمده همه اموال قبط را بتصرف در آوردند و آنچ آنست که در زمان دولت داود و سلیمان علیهما السلام بر ملک مصر استیلا یافته متصرف جهات قبطیان شدند القصه فرعون ششصد هزار سوار بر مقدمهٔ لشکر دران کرد و ششصد هزار بمیمنه تعیین نموده و ششصد هزار بمیسره و مزدوج و ششصد هزار در ساقهٔ لشکر مقرر کرد و خود با خلق

بسیار در قلب لشکر قرار گرفت **نظم** کی لشکر سراپا غرق جوشن * شده موج چون موجهای آهن * چو چشم شیران پرکین و خونریز * بقصد خون مردم تیغها تیز * فَاَتْبَعُوْهُمْ پس از پی در آمدند ایشان مُّشْرِقِيْنَ قصد کنندگان بجهت مشرق که لشکر بنی اسرائیل بدانصوب رفته بودند یا داخل شدگان در وقت شروق آفتاب یعنی هنگام طلوع آفتاب بر بنی اسرائیل رسیدند و در آن زمان لشکر موسیٰ بکنار دریای

قَالَ كَلَّا ۚ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ

گفت موسیٰ نہ چنین ست ہر آئینہ با من پروردگار من است راہ خواہد فرمود مرا پس وحی فرستادیم بسوئی موسیٰ کہ

اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَ

بزن عصائی خود را در دریا پس دریا بشگاف پس شد ہر پارہ مانند کوہ بزرگ و

أَزْلَفْنَا ثَمَّ الْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ

نزدیک آوردیم آنجا آن دیگران را و خلاص ساختیم موسیٰ را و آنانرا کہ ہمراہ وی بودند ہمہ یکجا از

أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

غرق ساختیم آن دیگران را ہر آئینہ درین ماجرا نشانہ ہست و نبودند بیشتر ایشان مسلمانان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

و ہر آئینہ پروردگار تو ہمان ست غالب مہربان و بخوان برایشان خبر ابراہیم

وقف لازم ﴿۴۴﴾ ﴿۱۷﴾

قَالَ كَلَّا گفت موسیٰ حاشا کہ ایشان شمارا دریابند اِنَّ مَعِيَ رَبِّيْ بدرستی کہ با من ست پروردگار من بیاری و مددگاری سَيَهْدِيْنِ زود باشد کہ راہ نماید مراد ازین حیرت و طریق نجات پدید آرد محققان گفتہ اند کہ موسیٰ علیہ السلام در کلام خود معیت را مقدم داشتہ کہ ان معی ربی و رسول ما صلی اللہ علیہ وسلم در قول خود کہ ان اللہ معنا معیت را تا خیر فرمود تا بدینمائد کہ عزفرارش گردد کہ کلیم از خود بحق نگریست و این مرتبہ مریدست و حبیب از حق بخود نگریست و این مرتبہ مرادست مرید را ہر چہ گویند چنان کند و مراد ہر چہ گوید چنان کنند بیت این یکے را روی او در روی دوست ۔ وان دگر را روی او خود روی اوست آوردہ اند کہ چون لشکر فرعون نزدیک بنی اسرائیل رسید ند حق سبحانہ حجابے از نجار میان فریقین پدید آورد چنانکہ یکدیگر را نمیدیدند فرعون قوم خود را گفت فردا تا آفتاب ارتفاع یافتہ نجار از میان برخیزد و ما بر ایشان زنیم کہ راہ مخلصی برایشان بستہ است دریا از پیش و لشکر ما از عقب ایشان کجا توانند گریخت مصرع کجا روی کہ زہر سو گریز گاہ نداری ۔ بامنی اسرائیل اضطراب بمرتبہ رسانیدند کہ موسیٰ علیہ السلام بنالید و وحی در رسید کہ با دریا بحکم تو کردیم او را بکنیت بخوان و بر و حکم کن چنانچہ حق سبحانہ فرمود فَأَوْحَيْنَا پس وحی کردیم اِلٰى مُوْسٰى بسوی موسیٰ اَنِ اضْرِبْ آنکہ بزن بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ بعصای خود دریائی قلزم را موسیٰ بر لب دریا آمد و عصا بر وی زد و گفت یا ابا خالد با راہ دہ فَانْفَلَقَ پس بشگافت دریا و دوازدہ راہ پدید آمد فَكَانَ پس بود كُلُّ فِرْقٍ ہر پارہ جدا شدہ اد هم كَالطَّوْدِ الْعَظِيْمِ ہمچون کوہی بزرگ و فی الحال باد ی بر تک دریا وزید و داخل او خشک شد و ہر سبطی از راہی بدریا آمدند وَأَزْلَفْنَا وجمع کردیم ثَمَّ الْآخَرِيْنَ آنجا دیگران را کہ قوم فرعون بودند یعنی ہمہ را بر لب دریائی قلزم گرد آوردیم بر حوالی فرعون و چون فرعون بکنار دریا رسید و آن حال مشاہدہ کرد خواست کہ سفہائی قوم را فریب دہد گفت ای قوم چہ می بینید کہ دریا از ہیبت من شگافتہ شدہ ہمان بطریق مسارت باو ی گفت تو خود میدانی کہ این صورت بدعائی موسیٰ واقع شدہ زینہار بدریا در نیائی کہ ہلاک شوی فرعون خواست کہ عنان بتابد جبرئیل علیہ السلام بر مادیانی نشستہ خود را پیش فرعون بدریا افگند و فرعون بر اسپ الغیری تند سوار بود الغیر بوی مادیان شنیدہ عنان تمالک از دست فرعون بیرون بردہ روی بدریا نہاد و لشکریان ہر فوجی از راہی بدریا در آمدند و میکائیل بر عقب آن لشکری آمد و ایشانرا می راند تا تمام لشکر بدریا در آمدند و حکم الٰہی در رسید کہ ای دریا بحال خود باز رو و بیکبار آبہا بہم باز پیوست و مجموع فرعونیان غرق شدند و بنی اسرائیل بسلامت عبور کردہ بر کنار دریا قرار گرفتند کما قال اللہ تعالیٰ وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ہمہ را ایشانرا ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِيْنَ پس غرق گردانیدیم دیگران را إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی کہ در نجات موسیٰ و قوم او و ہلاک فرعون و لشکر او لَآيَةً نہ آئینہ علامتی است روشن و دلالتی است ہویدا بر قدرت الٰہی وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم و نبودند بیشتر قوم فرعون مُّؤْمِنِيْنَ گروید گان چہ از تمام قبط جز قبیل کہ مومن آل فرعون بود گویند کسی ایمان نیاورد و او با حضرت موسیٰ علیہ السلام از مصر بیرون آمدہ بود وَإِنَّ

رَبَّكَ و بدرستی کہ آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ او ست غالب و کسی را قوت غلبہ بر و نیست الرَّحِيْمُ مہربان است و عقوبت نمی کند مگر بعد از الزام حجت وَاتْلُ و بخوان عَلَيْهِمْ بر مشرکان عرب نَبَأَ إِبْرٰهِيْمَ خبر ابراہیم را کہ ایشان بدو نسبت درست میکنند و بفرزندی او مفتخر و مستظہر اند ۔

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا

چون گفت بہ پدر خود و قوم خود چہ چیز را می پرستید گفتند می پرستیم بتان را پس می باشیم برایشان

عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ

مجاورت کنندہ گفت آیا می شنوند آواز شما چون می خوانید یا سود می رسانند بشما یا

يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَّا

زیان می رسانند گفتند نی بلکہ یافتیم پدران خود را کہ چنین می کردند گفت آیا دیدید آنچہ

كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ

می پرستید شما و پدران پیشین شما پس ہر آئینہ آنہا دشمنان من اند لیکن دوست می دارم پروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾

عالمہا را آنکہ بیافرید مرا پس ہمون راہ نماید مرا و آنکہ او طعام میخوراند مرا و مے آشامانند مرا

إِذْ قَالَ یاد کن آنرا کہ گفت ابراہیم لِأَبِيهِ مر پدر خود آزر را وَقَوْمِهِ و گروہ خود را یعنی اہل بابل و از ایشان پرسید مَا تَعْبُدُونَ چیست آنچہ می پرستید قَالُوا نَعْبُدُ گفتند می پرستیم أَصْنَامًا بتان را فَنَظَلُّ پس ہمیشہ می باشیم لَهَا مر آنرا عَاكِفِينَ مجاور و ملازم بر عبادت مر او شما لہاست کہ ساختہ بودند از انواع جلدات بر صور مختلفہ او بر عبادت آنہا مداومت میکردند قَالَ گفت ابراہیم کہ بتان شما هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ آیا می شنوند خواندن شما را إِذْ تَدْعُونَ چون بخوانید ایشانرا و خواندہ را اجابت می کنند أَوْ يَنفَعُونَكُمْ یا سود میرسانند شما را کہ پرستش ایشانرا می کنید و روزی میدہند أَوْ يَضُرُّونَ یا زیان میرسانند بشما اگر اعراض کنید از عبادت ایشان و ایشانرا نکوہش نمایید قوم ابراہیم علیہ السلام نتوانستند کہ او را نعم جواب دہند پس بہانہ تقلید پیش آوردند قَالُوا گفتند کہ از ایشان آنچہ گفتی در نیافتہ ایم بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا بلکہ دریافتہ ایم پدران خود را کہ ایشان كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ہمچنین میکردند یعنی ایشان را پرستش مینمودند و بران مقیم بودند قَالَ گفت ابراہیم أَفَرَأَيْتُم آیا دیدید و دانستید یعنی بدانید کہ بہر حال مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ آنچہ ہستید کہ می پرستید آنرا أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ شما و پدران دیرینہ شما نیز پرستیدہ اند فَإِنَّهُمْ پس بدرستی کہ این معبودان شما عَدُوٌّ لِّي دشمنانند مر یعنی شما کہ پرستندگان ایشانید تصویر کردہ امر را در نفس خود بر سبیل تعویض ایشان چہ آن در نصیحت از تصریح انفع است و دشمنی بتان مر عبدۂ خود را ظاہر است چہ ضرری کہ از عبادت ایشان رسد از ہیچ دشمنی متصور نیست یا معنی آنست کہ من دشمنم مر ایشانرا چہ ہر کرا دشمن دارند او نیز دشمن دارد پس دشمنی خود را در لباس دشمنی ایشان ظاہر کرد یعنی من مخالف و معادی ایشانم إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ مگر دوست من پروردگار عالمیان ست الَّذِي خَلَقَنِي آنکہ بیافرید مرا و از عدم بوجود آورد فَهُوَ يَهْدِينِ پس او راہ می نماید مرا بر راستی در قول و فعل یا بیافرید مر برای اقامت حق و راہ می نماید مرا بدعوت خلق وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي و آنکہ او میخوراند مرا غذای کہ قوام اجزای بدن من بآنست وَيَسْقِينِ و می آشامانند مرا شرابی کہ موجب تسکین عطش و سبب تربیت اعضای منست در عین المعانی آوردہ کہ مراد از طعام الفت است و از شراب لفت صاحب بحر فرمودہ کہ طعام عبودیت ست کہ دلہا بآن زندہ بود و شراب ظہور تجلی بصفت ربوبیت کہ ارواح بآن تازہ گردد و در کشف الاسرار از ذو النون مصری قدس سرہ نقل میکند کہ این طعام طعام معرفت ست و این شراب شراب محبت و این بیت خواندہ اند بیت شراب المحبۃ خیر الشراب وکل شراب سواہ السراب ؛ و از فحوائی این کلمات محققان بشمہ از اسرار کلام حقایق نظام ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی پے میتوان برد نظم ترا نالہ و مادم زخوان یطعمنی ؛ ترا پیالہ مدام از شراب یسقینی ؛ مرا تو قبلہ دینی از ان سبب گفتم ؛ بمردان کہ لکم دینکم ولی دینی ؛

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَالَّذِي

و چون بیمار شوم پس همون شفا میدهد مرا و آنکه بمیراند مرا باز زنده گرداند مرا و آنکه

أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي

توقع دارم که بیامرزد برای من گناه من روز جزا پروردگار عطاکن مرا حکمت و ملاحق کن مرا

بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾ وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾ وَاجْعَلْنِي مِن

بشایستگان و پدید آر برای من ذکر نیک در پسینیان و بکن مرا از

وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾ وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا تُخْزِنِي

وارثان بهشت بانعمت و بیامرز پدر مرا هرآئینه وی بود از گمراهان و رسوا مکن مرا

يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾

روز یکه برانگیخته شوند مردمان

وَإِذَا مَرِضْتُ و چون بیمار شوم فَهُوَ يَشْفِينِ پس او مرا شفا دهد از امام جعفر صادق رضی الله عنه منقول است که چون بیمار شوم بگناه او شفا دهد مرا بتوبه اسلمی قدس سره فرمود که مرض بر دو نوع اغیار است و شفا بمشاهدهٔ انوار واحد قهار در نحر آورده که بیماری متعلقات کونین است و شفا بقطع تعلق، و آن الست بجذبهٔ عنایت است که چون در رسد سالک را از همه منقطع ساخته بیکی پیوندد و یعنی بشربت تجرید از مرض تعلقش باز راند و یلیت چه گویمت که چه خوش آمدی مسیح صفت ؛ بیک نفس همه دردم دوا کردی ؛ وَالَّذِي يُمِيتُنِي و آن کسی که بمیراند مرا در دنیا بوقت انقضای اجل ثُمَّ يُحْيِينِ پس زنده گرداند مرا در آخرت برای محاسبه و مجازات امام ثعلبی گفته که بمیراند بعدل و زنده گرداند بفضل و گفته اند اماتت بمعیصت است و احیا بطاعت یا اماتت بجهل است و احیا بعلم یا اماتت بحمق است و احیا بعقل یا اماتت بطمع است و احیا بقناعت یا اماتت بنا بر پرهیزگاری ست و احیا بورع یا اماتت بفراق است و احیا بتلاق در حقایق کلمی آورده ست که بمیراند مرا از نفس من و زنده گرداند مرا بخود و تردد بعضی محققان اماتت و احیا بخوف و رجاست یا بغفلت و ذکر یا بستتار و تجلی و صاحب نحر فرموده که بمیراند مرا از اوصاف بشریه و زنده سازد باخلاق روحانیه و یا بمیراند از سمات روحانیت و زنده گرداند بصفات ربانیت و حقیقت آنست که بمیراند مرا از آنانیت من و زنده سازد بهویت خود که حیات حقیقی عبارت ستان بیت نجوم عمر فانی را تو ای عمر عزیز من ؛ نخواهم جان پر غم را تو ای جانم بجان تو ؛ وَالَّذِي أَطْمَعُ و آنکس که طمع میدارم أَن يَغْفِرَ لِي آنکه بیامرزد مرا خَطِيئَتِي گناهان مرا يَوْمَ الدِّينِ روز جزا استاد گناه بخود باد جود عصمت نبوت کسر نفس ست و تعلیم ست مرامت را و در تلخیص آورده که مراد خطایای امت محمد است صلی الله علیه وسلم که حضرت خلیل علیه السلام از ملک جلیل استدعای غفران آن نموده رَبِّ هَبْ لِي ای پروردگار من ببخش مرا عطاکن حُكْمًا کمالے در علم تا بآن مستعد خلافت حق و ریاست خلق گردم وَأَلْحِقْنِي در رسان مرا بسبب توفیق کمال عقل بِالصَّالِحِينَ بشایستگان راه و برگزیدگان درگاه وَاجْعَل لِّي و بگردان برای من لِسَانَ صِدْقٍ زبان راست یعنی ثنائے نیکو فِي الْآخِرِينَ در میان پس آمدگان یعنی جاری کن ثنای نیک مرا و آوازهٔ من بر زبان کسی که از پس من آید این دعا بعز اجابت رسید ؛ چه جمیع امم از مجوس و یهود و نصاری و اهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن علیه السلام میگویند و گفته اند مراد از لسان صدق مرد صادق است و معنی آیت این که ظاهر کن برای تجدید اصل دین من راست گوئی در آخرین امتان و مراد حضرت رسالت پناه باشد صلی الله علیه وسلم وَاجْعَلْنِي و بگردان مرا مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ از وارثان بهشت پر نعمت یعنی مرا از آنها دار که در منازل بهشت نزول میکنند وَاغْفِرْ لِأَبِي و بیامرز پدر مرا یعنی ایمان روزی کن تا او آمرزیده شود إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ بدرستی که او هست از گمراهان وَلَا تُخْزِنِي و رسوا مساز مرا يَوْمَ يُبْعَثُونَ روزیکه برانگیخته شوند مردمان از قبرهای خود این دعا تعلیم امتان است والا انبیاء را خواری و رسوائی نباشد ؛

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَّلَا بَنُوْنَ ﴿٨٨﴾ اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ ﴿٨٩﴾ وَاُزْلِفَتِ

روزیکه فائده ندهد مال وفرزندان لیکن صاحب فائده آن بود که بیاید پیش خدا دل بے عیب را ونزدیک کرده شود

الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿٩٠﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِلْغٰوِيْنَ ﴿٩١﴾ وَقِيْلَ لَهُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ

بهشت برای متقیان وظاهر نموده آید دوزخ برای گمراهان وگفته شود بایشان کجاست آنچه

تَعْبُدُوْنَ ﴿٩٢﴾ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۭ هَلْ يَنْصُرُوْنَكُمْ اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ ﴿٩٣﴾ فَكُبْكِبُوْا فِيْهَا هُمْ

می پرستیدید بجز خدایا آیا نصرت میدهند شما را یا خود انتقام میکشند پس برروی اندا خته شوند در آنجا بتان

وَالْغَاوٗنَ ﴿٩٤﴾ وَجُنُوْدُ اِبْلِيْسَ اَجْمَعُوْنَ ﴿٩٥﴾ قَالُوْا وَهُمْ فِيْهَا يَخْتَصِمُوْنَ ﴿٩٦﴾

و گمراهان ولشکرهای شیطان همه یکجا گویند وایشان آنجا بایکدیگر مکابره مے کنند

تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿٩٧﴾ اِذْ نُسَوِّيْكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٩٨﴾ وَمَآ

بخدا هر آینه ما بودیم در گمراهی ظاهر چون برابر میساختیم شما را با پروردگار عالمها و

اَضَلَّنَآ اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ ﴿٩٩﴾

گمراه نکرد ندما را مگر این بدکاران

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ روزیکه سود نکند وبکار نیاید خواسته وَّلَا بَنُوْنَ وفرزندان پسران هیچ احدی را اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ مگر کسی را که بیاید بخدای تعالے بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ به دل خالص از کفر ومعصیت چه او مال خود را در راه حق نفقه کرده باشد وفرزندان را براه حق ارشاد نموده وهر آینه آن مال وفرزندان او را نفع رساند وگفته اند سلامت قلب اخلاص ست در شهادت لا آله الا الله محمد رسول الله وقوی آنست که دل سلیم خالی باشد از حب دنیا وگویند از حسد وخیانت در تیسیر گویند از بغض اهل بیت وازدواج واصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم وامام قشیری فرموده که قلب سلیم آنست که خالی باشد از غیر خدا تعالی فرموده که در روز آفات دنیا گنجد نه مطامع عقبی یا خالی باشد از بدعت ومطمئن بسنت واز سید طائفه قدس سره منقول است که سلیم بار گزیده بود وبار گزیده پیوسته قلق واضطراب ارد پس نهان معنی بیان میکند که دل سلیم دلیست که مدام در مقام جزع وتضرع وزاریست از خوف تطبیعت یا از شوق وصلت نظم ز شوق وصل مینالم که تا دستم دهد روزی ؛ ز بیم هجر میگریم که تا گه در کمین باشد ؛ همه از گریه خونین وسوز دل مگر چندین ؛ ندانستی که حال عشق بازان این چنین باشد وَاُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ وروزی که نزدیک گردانیده شود بهشت لِلْمُتَّقِيْنَ برای پرهیزگاران تا از موقف آنرا بینند وبشاهده منازل خود مسرور شوند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ وظاهر ساخته شود دوزخ لِلْغٰوِيْنَ برای گمراهان تا دران نگرند ومقامات خود را به بینند وغم والم ایشان بیفزاید وَقِيْلَ لَهُمْ وگویند مر ایشان را یعنی فرشتگان بحکم حق سبحانه از ایشان پرسند که اَيْنَمَا كُنْتُمْ کجا اند آنچه بودید که پرستید تَعْبُدُوْنَ می پرستیدید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی کجا اند خدایان شما که بدیشان امیدوار بودید هَلْ يَنْصُرُوْنَكُمْ هیچ یاری نمیدهند شما را بدفع عذاب ازشا اَوْ يَنْتَصِرُوْنَ یا نگاه نمیدارند خود را از حلول عقوبت بر ایشان فَكُبْكِبُوْا پس برروی در افگنده شوند فِيْهَا در دوزخ هُمْ بتان وَالْغَاوٗنَ وگمراهان یعنی پرستندگان ایشان وَجُنُوْدُ اِبْلِيْسَ وبدوزخ افگنده شوند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وی از جن وانس اَجْمَعُوْنَ همه ایشان قَالُوْا گویند کافران وَهُمْ فِيْهَا وحال آنکه ایشان در دوزخ يَخْتَصِمُوْنَ دشمنی میکنند بایکدیگر یعنی عبده واصنام محاصمه میکنند وبت پرستان با بتان میگویند تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا بخدا نیکه ما بودیم لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا وپیدا اِذْ نُسَوِّيْكُمْ وقتیکه برابر میکردیم شما را در استحقاق عبادت بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ به پروردگار عالمیان وَمَآ اَضَلَّنَآ وگمراه نکردند ما را او بر ضلالت نداشتند اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ مگر بدکاران از ما

م مهتران ما یا از دیوان ؛

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ﴿۱۰۰﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۰۱﴾ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ

پس نیست مارا ہیچ شفاعت کنندہ و نہ دوست مہربانی نمایندہ پس کاش مارا یکبار رجوع باشد پس شویم

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۲﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾

از مسلمانان ہر آئینہ درین ماجرا نشانہ ہست و نیستند بیشترین ایشان مسلمانان

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۰۵﴾ إِذْ قَالَ

و ہر آئینہ پروردگار تو ہمانست غالب مہربان دروغ شمردند قوم نوح پیغامبران را چون گفت

لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۰۶﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۰۷﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ

بالشان برادرایشان نوح آیا نمی ترسید ہر آئینہ من برای شما پیغمبر باامانتم پس بترسید از خدا و

أَطِيعُونِ ﴿۱۰۸﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۹﴾

فرمان برداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت ہیچ مزدے نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمیہا

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۱۰﴾ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿۱۱۱﴾

پس بترسید از خدای و فرمانبرداری من کنید گفتند آیا ایمان آوریم بر تو حالانکہ پیروی تو کردہ اند سفلگان

فَمَا لَنَا پس نیست مارا اکنون مِنْ شَافِعِينَ ہیچکس از شفاعت کنندگان چنانچہ مومنان راست وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ و نہ دوستی مہربان باشفقت قرأت القلوب آوردہ کہ حمیم در اصل ہمیم بودہ ہارا بحا بدل کردند جہت قرب مخرج و ہمیم ماخوذ است از اہتمام یعنی یارے کہ دران روز اہتمام کند در مہم کافران و شرط دوستی بجای آرد نحو اہبود الاخلاء یومئذ بعضہم لبعض عدو الا المتقین آنگہ کافران از روی تحسر گویند فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ پس کاشکی بودی مارا بازگشتی بدنیا پس ما می بودیم مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از باورداران گان وگرویدگان إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی کہ در خبر ابراہیم علیہ السلام و احتجاج او با قوم لَآيَةً ہر آئینہ علامتی است کہ عقلا بدان عبرت گیرند وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم و نبودند بیشتر قوم ابراہیم علیہ السلام مُّؤْمِنِينَ گرویدگان چہ از اہل بابل جز دختر نمرود کسی ایمان نیاوردہ وَإِنَّ رَبَّكَ کہ آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ اوست غلبہ کنندہ بر مشرکان کہ سطوت او مردود نگردد الرَّحِيمُ بخشاینده کہ توبہ بندگان رد کند و بی احتجاج بر ایشان عذاب نفرستد كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ تکذیب کردند گروہ نوح علیہ السلام فرستادگان را نوح علیہ السلام از رسل گذشتہ خبر داد و قوم او باور نکردند إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مرایشان را أَخُوهُمْ نُوحٌ برادر ایشان نوح علیہ السلام مراد آخوت نسبی است أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از خدای کہ ترک عبادت او میکنید إِنِّي لَكُمْ بدرستی کہ من مر شمارا رَسُولٌ أَمِينٌ فرستادہ ام باامانت فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از خدای و بت مپرستید وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مرا در قبول ایمان وَمَا أَسْأَلُكُمْ و نمی خواہم شمارا عَلَيْهِ بر ادای رسالت مِنْ أَجْرٍ ہیچ مزدی إِنْ أَجْرِيَ نیست مزد رسالت من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر پروردگار عالمیان فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عقوبت خدای تعالے وَأَطِيعُونِ و فرمانبرداری من کنید تکرار امر بتقوی و اطاعت بجہت تاکید بست چہ قوم نوح بغایت سخت دل و بی آزرم بودند قَالُوا گفتند در جواب نوح أَنُؤْمِنُ لَكَ آیا ایمان آریم و تصدیق کنیم ترا وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ و حال آنکہ پیروی تو کردند سفلگان و بے قدران و ایشان بظاہر ترا تابع اند و بباطن مخالف ؛

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ

گفت نوح و چه کار است دانش من بانچه میکردند نیست حساب ایشان مگر بر پروردگار من

تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١١٥﴾

اگر بدانید و نیستم من دور کنندهٔ مسلمانان نیم من مگر ترساننده آشکار

قَالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي

گفتند اگر باز نمانی تو ای نوح البته شوی از سنگساران گفت ای پروردگار من هر آینه قوم من

كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٨﴾

دروغ شمردند مرا پس فیصل کن میان من و میان ایشان فیصل کردنی عظیم و خلاص کن مرا و آنانکه همراه من اند از مسلمانان

فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١١٩﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾

پس نجات دادیم او را و آنانرا که همراه او بودند در کشتی پر کرده شده باز غرق ساختیم بعد ازین باقی ماندگان را

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ

هر آینه درین ماجرا نشانه هست و نیستند اکثر ایشان مسلمانان و هر آینه پروردگار تو هماست

الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾

غالب مهربان

قَالَ گفت نوح وَمَا عِلْمِي و نیست علم من رسنده بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ بآنچه هستند که می کنند یعنی حکم من بر ظاهر است چه ایشان بظاهر عمل مومنان می کنند اما نمی دانم که از روی اخلاص است یا بطریق نفاق إِنْ حِسَابُهُمْ نیست حساب باطنهای ایشان إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي مگر بر پروردگار من که مطلع است بدان لَوْ تَشْعُرُونَ اگر دانید که عالم الغیب او است و بس و دانید که من راست میگویم پس قوم گفتند که این اراذل را از مجلس خود بران تا ما بیائیم و سخن تو بشنویم نوح علیه السلام گفت وَمَا أَنَا نیستم من بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ راننده مومنان إِنْ أَنَا نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده مُبِينٌ آشکارا یعنے مبعوث شده ام بدعوت مکلفان خواه اغنیاء و خواه فقراء قَالُوا گفتند کافران لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا نُوحُ اگر نه باز ایستی ای نوح از انچه میگوئی یعنے از دعوت و انذار لَتَكُونَنَّ هر آینه باشی مِنَ الْمَرْجُومِينَ از کشته شدگان بسنگ یاراندگان قَالَ گفت نوح علیه السلام بعد از استماع این سخن و ناامیدی از ایمان قوم رَبِّ ای پروردگار من إِنَّ قَوْمِي بدرستی که گروه من كَذَّبُونِ تکذیب کردند مرا و بدروغ نسبت دادند فَافْتَحْ پس حکم کن بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ میان من و ایشان فَتْحًا حکم کردنی وَنَجِّنِي و باز رهان مرا از قصد ایشان وَمَنْ مَعِيَ و هر که با من است مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَأَنْجَيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَمَنْ مَعَهُ و هر که با او بود فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ در کشتی پر از آدمی و حیوانات و متعه و ماکولات ثُمَّ أَغْرَقْنَا پس غرق ساختیم بَعْدُ الْبَاقِينَ بعد از رهانیدن او دیگران را از قوم او إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در صبر او برایذای قوم لَآيَةً هر آینه علامتی است بر آنکه صبر موجب ظفر است بهیچ کار تو از صبر نکو تر نشود هر که شکیبا است مظفر شود وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم نوح علیه السلام مُؤْمِنِينَ گرویدگان بخدا و پیغمبر او بلکه از امت او منهمک و متمرد بر ترک ایمان آورده باوی در کشتی بودند وَإِنَّ رَبَّكَ بدرستی که خداوند تو لَهُوَ الْعَزِيزُ او است توانا بر عقوبت کافران الرَّحِيمُ مهربان تاخیر عذاب از ایشان یا بر توفیق پیغمبران و حلم و بردباری و احتجاج بر ایشان ؛

النصف ١٨ ع ١٠

كَذَّبَتْ عَادُ ِ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُوْدٌ أَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۱۲۴﴾ إِنِّيْ

دروغے داشتند قبیلہ عاد پیغمبران را چون گفت بایشان برادر ایشان ہود آیا نمی ترسید ہر آئینہ من

لَكُمْ رَسُوْلٌ أَمِيْنٌ ﴿۱۲۵﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَأَطِيْعُوْنِ ﴿۱۲۶﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

برائے شما پیغامبر باامانتم پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و سوال نہ میکنم از شما بر تبلیغ رسالت ہیچ مزدی نیست

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۲۷﴾ أَتَبْنُوْنَ بِكُلِّ رِيْعٍ آيَةً تَعْبَثُوْنَ ﴿۱۲۸﴾

مزد من مگر بر پروردگار عالمہا آیا عمارت میکنید بہر بلندے علامتے بہ بے فائدہ مشغول شدہ

وَتَتَّخِذُوْنَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُوْنَ ﴿۱۲۹﴾ وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ

و میسازید محلہائے استوار گویا جاوید خواہید ماند و چون دست میکشائید دست میکشائید

جَبَّارِيْنَ ﴿۱۳۰﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَأَطِيْعُوْنِ ﴿۱۳۱﴾ وَاتَّقُوا الَّذِيْ أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۱۳۲﴾

ستمگار شدہ پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و بترسید از کسیکہ امداد کرد شمارا بآنچہ میدانید

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَّبَنِيْنَ ﴿۱۳۳﴾ وَجَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿۱۳۴﴾ إِنِّيْ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

امداد کردہ است شمارا بچہارپایان و فرزندان و بوستانہا و چشمہا ہر آئینہ میترسم بر شما از عذاب

يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۳۵﴾

روز بزرگ

كَذَّبَتْ دروغ داشتند عَادُ ِ الْمُرْسَلِيْنَ قوم عاد فرستادگان را و ہر کہ یک پیغمبر را منکر شود ہمہ را منکر شدہ باشد إِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن آنگہ گفت مر ایشان را أَخُوْهُمْ هُوْدٌ برادر نسبی ایشان ہود أَلَا تَتَّقُوْنَ آیا پرہیز نمی کنید از شرک و از عقاب الٰہی خالف نمی شوید إِنِّيْ لَكُمْ بدرستی کہ من شما را رَسُوْلٌ أَمِيْنٌ فرستادہ امینم در ادای رسالت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای تعالی و ترک مخالفت او کنید وَأَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در آنچہ شما را بران دعوت میکنم وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم از شما بر دعوت رسالت مِنْ أَجْرٍ ہیچ مزدی از مال و متاع دنیا إِنْ أَجْرِيَ نیست پاداش من إِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر پروردگار عالمیان أَتَبْنُوْنَ آیا بنا میکنید بِكُلِّ رِيْعٍ بہر موضع بلند آيَةً علامتی برای تماشای آیندہ و روندہ تَعْبَثُوْنَ بازی می کنید بآن بنا یعنے بنای میسازید و دران ساکن نمی شوید کہ گویا عبث است و گویند بر سر راہہا خانہا می ساختند و در آنجا نشستہ ہر کہ بر ایشان بگذشتی با او بازی کردندی یا مراد کبوتر خانہا است وَتَتَّخِذُوْنَ و فرا میگیرید مَصَانِعَ حوضہای آب یا کوشکہای محکم یا آبنیہ رفیعہ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُوْنَ گویا کہ جاوید خواہید بود دران وَإِذَا بَطَشْتُمْ و چون سخت میگیرید و حملہ میزنید بَطَشْتُمْ میگیرید بہ سختی جَبَّارِيْنَ در حالتیکہ سرکشان و متکبر اید یعنی بے شفقت و نامہربانی یا چون انتقام می کشید انتقام ستمگاران می کشید فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای وای سطوت جباری کہ نہ لائق شما است بگذرید وَأَطِيْعُوْنِ و در آنچہ می فرمایم فرمان برید مرا کہ سود شما درین است وَاتَّقُوا الَّذِيْ أَمَدَّكُمْ و بترسید از خدای تعالی کہ مدد گاری کرد شما را بِمَا تَعْلَمُوْنَ بآنچہ شما می شناسید از انواع نعمتہا أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ امداد کرد شما را بچہارپایان چون شتر گاؤ گوسفند تا از ایشان منفعت فوائد می کنید وَبَنِيْنَ و بپسران تا در ہر حال یار و مددگار شما اند وَجَنّٰتٍ و بوستانہا کہ از میوہ آن منتفع می شوید وَعُيُوْنٍ و بچشمہای آب کہ مہم سقیا و نشو و نمای زرع بآن می رسد إِنِّيْ أَخَافُ بدرستی کہ من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما کہ اگر بر شرک ثابت باشید عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ کہ روزی مہوب مصر است یا روز قیامت ۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

قَالُوْا سَوَآءٌ عَلَيْنَآ اَوَعَظْتَ اَمْ لَمْ تَكُنْ مِّنَ الْوٰعِظِيْنَ ﴿۱۳۶﴾ اِنْ هٰذَآ اِلَّا خُلُقُ

گفتند یکسانست برما که پند دہی یا نباشی از پند دہندگان نیست این مگر عادت

الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۳۷﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ ﴿۱۳۸﴾ فَكَذَّبُوْهُ فَاَهْلَكْنٰهُمْ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً ؕ

پیشینیان و نیستیم عذاب کردہ شدگان پس دروغ داشتندش پس ہلاک ساختیم ایشانرا ہر آئینہ درین ماجرا نشانہ ہست

وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ﴿۱۳۹﴾ وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿۱۴۰﴾ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ ع ۷ ۱۸ ۱۱

و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان و ہر آئینہ پروردگار تو ہانست غالب مہربان دروغ شمردند قبیلہ ثمود

الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۴۱﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ صٰلِحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۱۴۲﴾ اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ

پیغامبران را چون گفت بایشان برادرایشان صالح آیا نمی ترسید ہر آئینہ من برائے شما پیغامبر

اَمِيْنٌ ﴿۱۴۳﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ﴿۱۴۴﴾ وَمَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِيَ

باامانتم پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت ہیچ مزدی نیست مزد من

اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۴۵﴾ اَتُتْرَكُوْنَ فِيْ مَا هٰهُنَآ اٰمِنِيْنَ ﴿۱۴۶﴾ فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿۱۴۷﴾

مگر بر پروردگار عالمہا آیا ایمن گذاشتہ خواہید شد در آنچہ اینجاست در بوستانہا و چشمہا

وَّزُرُوْعٍ وَّنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيْمٌ ﴿۱۴۸﴾

و کشتہا و خرمستانی کہ شگوفہ آن نازک است

قَالُوْا گفتند عادیان در جواب ہود علیہ السلام سَوَآءٌ عَلَيْنَآ یکسان است برما اَوَعَظْتَ پند دہی ما را اَمْ لَمْ تَكُنْ یا نباشی مِّنَ الْوٰعِظِيْنَ از پند دہندگان یعنے ما طریقہ خود را از دست ندہیم اِنْ هٰذَآ نیست این کار کہ ما بر آنیم از بت پرستی و تجبر و عمارت بناہای مرتفع اِلَّا خُلُقُ الْاَوَّلِيْنَ مگر عادت پیشینیان ازما وَمَا نَحْنُ و نیستیم بِمُعَذَّبِيْنَ عذاب کردہ شدگان باین عادتہا فَكَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند رسالت ہود علیہ السلام را فَاَهْلَكْنٰهُمْ پس ہلاک کردیم ما ایشان را بیاد صر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی کہ در ہلاک قوم عاد لَاٰيَةً ہر آئینہ نشانہ ایست دلالت کنندہ بر آنکہ عاقبت اہل تکذیب بعقوبت کشد وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ و نبودند بیشتر قوم عاد مُّؤْمِنِيْنَ گروندگان چہ اندک ازان قبیلہ باہود و در خطہ بودند و باقی در معرض سخط وَاِنَّ رَبَّكَ و بتحقیق کہ پروردگار تو لَهُوَ الْعَزِيْزُ اوست غالب کہ از تعذیب کفار باک ندارد الرَّحِيْمُ مہربان است کہ مومنان را از مہلکہ عقوبت بیرون آرد كَذَّبَتْ بدروغ نسبت دارند ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِيْنَ قبیلہ ثمود فرستادگان خدای را یعنی صالح علیہ السلام را و انبیای سابق را اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را اَخُوْهُمْ برادر ایشان از جہت قرابت صٰلِحٌ صالح بن عبید اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید از عذاب خدای کہ بدو شرک می آرید اِنِّيْ لَكُمْ رَسُوْلٌ من برای شما فرستادہ ام مشہورم اَمِيْنٌ بدرستی کہ من برای شما امانت ورستی فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید و حذر کنید از عذاب خدای تعالیٰ وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در امر و نہی وَمَآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ و نمی طلبم شما را بر نصیحتی کہ میکنم مِنْ اَجْرٍ ہیچ جزائی کہ بمن رسید و من بدان متہم شوم اِنْ اَجْرِيَ نیست مکافات من اِلَّا عَلٰى رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مگر بر خداوند عالمیان اَتُتْرَكُوْنَ آیا گذاشتہ خواہید شد شما یعنے نخواہند گذاشت شما را فِيْ مَا هٰهُنَآ در آنچہ ہستید اینجا یعنے در دنیا از مساکن و منازل اٰمِنِيْنَ ایمن از آفات و سالم از فوات فِيْ جَنّٰتٍ در بوستانہا وَّعُيُوْنٍ و چاہہای بسیار کہ قوم ثمود را چشمہ و نہر نبود ۲

وَّزُرُوْعٍ و کشتہا وَّنَخْلٍ و خرمستانہا کہ طَلْعُهَا شگوفہ در ان هَضِيْمٌ نازک و نرم و لطیف است ۞

وَتَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوْتًا فٰرِهِيْنَ ﴿۱۴۹﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ﴿۱۵۰﴾ وَلَا تُطِيْعُوْٓا

و میتراشید از کوہہا خانہ استادکارشدہ پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید و القیاد منمائید

اَمْرَ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۱۵۱﴾ الَّذِيْنَ يُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ﴿۱۵۲﴾ قَالُوْٓا

فرمان از حد گذشتگان را آنانکہ فساد میکنند در زمین و اصلاح نمی نمایند گفتند

اِنَّمَآ اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ ﴿۱۵۳﴾ مَآ اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَاْتِ بِاٰيَةٍ اِنْ

جز این نیست کہ تو از جادو زدگانی نیستی تو مگر آدمی مانند ما پس بیار نشانہ اگر

كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۱۵۴﴾ قَالَ هٰذِهٖ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَّلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿۱۵۵﴾

از راست گویانی گفت این ماده شتر است مرا آب خوردنست و شمارا نوبت روزی معین

وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَيَاْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۵۶﴾ فَعَقَرُوْهَا فَاَصْبَحُوْا

و دست مرسانید او را بقبوحت کہ آنگاہ در گیرد شمارا عذاب روز بزرگ پس پے زدند آن را پس گشتند

نٰدِمِيْنَ ﴿۱۵۷﴾

پشیمان

وَتَنْحِتُوْنَ و میتراشید برای مساکن خود مِنَ الْجِبَالِ از کوہہا بُيُوْتًا خانہا فٰرِهِيْنَ در حالتی کہ ماہر باشید در تراشیدن سنگہا فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدای کہ او ال و دوردراز پیش دارد وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا در احکام وَلَا تُطِيْعُوْٓا و اطاعت مکنید اَمْرَ الْمُسْرِفِيْنَ فرمان کافران را کہ اسراف کردند بر نفس خود و بر زیردستان الَّذِيْنَ يُفْسِدُوْنَ فِى الْاَرْضِ آنانکہ تباہی می کنند در زمین وَلَا يُصْلِحُوْنَ و بصلاح نمی آرند کار خود را مراد آن نہ تن اند کہ قصد ہلاک صالح کردند و قصہ ایشان در سورۂ نمل مذکور خواہد شد انشاء اللہ تعالی قَالُوْٓا گفتند قوم ثمود در جواب صالح علیہ السلام اِنَّمَآ اَنْتَ جز این نیست کہ تو مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ از سحر کردہ شدگانی یعنی ترا بسیار جادو زدہ اند تا عقل تو مغلوب شدہ مَآ اَنْتَ نیستی تو اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا مگر آدمی مانند ما بالصورت بشریہ قوم بصالح علیہ السلام نظر کردند و از حقیقت حال وی محجوب شدہ ندانستند کہ انسان ورای صورت چیزی دیگر است نظم ؎ چند صورت بینی اے صورت پرست + جان بے معنی است کز صورت نرست + درگذر از صورت و معنے نگر + زانکہ مقصود از صدف باشد گہر + و چون قوم ثمود وابستہ صورت بودند صالح را بصورت خود دیدند بہانہ جویان گفتند تو مثل ما بشری دعوی رسالت چرا میکنی و چون ترک نمیگیری و درین دعوی مصری فَاْتِ بِاٰيَةٍ پس بیار نشانہ از خوارق عادت اِنْ كُنْتَ اگر ہستی تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان در دعوی خود صالح علیہ السلام فرمود کہ شما چہ می طلبید ایشان اقتراح کردند کہ از این سنگ معین ناقہ باین ہیات بیرون آر چون مدعای ایشان حاصل شد قَالَ هٰذِهٖ نَاقَةٌ صالح علیہ السلام گفت این است ناقہ کہ شما طلبیدید لَّهَا شِرْبٌ مراورا نصیبی است از آب وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ و شمارا نصیبی از آب شخور روزی دانستہ شدہ یعنی یک روز از آن اوست و روزی از آن شما و در نوبت وی مزاحم وی مشوید وَلَا تَمَسُّوْهَا و مس مکنید و بر او بِسُوْٓءٍ بہ بدی یعنی قصد زدن و کشتن وی مکنید و اگر چنان کنید فَيَاْخُذَكُمْ پس بگیرد شمارا عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ روز از جہت بزرگی عذاب است در و فَعَقَرُوْهَا پس پے کردند ناقہ را فَاَصْبَحُوْا نٰدِمِيْنَ پس گشتند پشیمان نزدیک نزول بلا ؎

فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ؕ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً ؕ وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ﴿۱۵۸﴾

پس گرفت ایشانرا عذاب هر آئینه درین هاجرا نشانه هست و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان

وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ﴿۱۵۹﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوْطِ ِۨالْمُرْسَلِیْنَ ﴿۱۶۰﴾ اِذْ قَالَ لَهُمْ

وهر آئینه پروردگار تو هماناست غالب مهربان دروغ شمردند قوم لوط پیغامبران را چون گفت بایشان

اَخُوْهُمْ لُوْطٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۱۶۱﴾ اِنِّیْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ ﴿۱۶۲﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوْنِ ﴿۱۶۳﴾

برادر ایشان لوط آیا نمی ترسید هر آئینه من برای شما پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا وفرمان من برید

وَمَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ ۚ اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۶۴﴾ اَتَاْتُوْنَ الذُّكْرَانَ

وسوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها آیا بقصد قضاء شهوت میروید بسوی مردان

مِنَ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۱۶۵﴾ وَتَذَرُوْنَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ ؕ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ

از اهل عالم ومیگذارید آنچه آفریده است برای شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما گروهی

عٰدُوْنَ ﴿۱۶۶﴾ قَالُوْا لَىِٕنْ لَّمْ تَنْتَهِ یٰلُوْطُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِیْنَ ﴿۱۶۷﴾

از حد گذشته اید گفتند اگر باز نمانی تو ای لوط هر آئینه باشی از بیرون کردگان

فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ پس فرا گرفت ایشان را عذاب موعود یعنی صیحه اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ بدرستی که در آنچه نازل شد به ثمود لَاٰیَةً هر آئینه دلالتی است بر آنکه کفر بعد از ظهور آیات مقترحه موجب نزول عذاب است وَمَا كَانَ وَنبودند اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ بیشتر قوم ثمود گروید گان آورده اند که همه از قبائل ثمود چهار هزار کس ایمان آوردند وبس وَاِنَّ رَبَّكَ وبدرستی که آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِیْزُ هر آئینه او است غالب که مغلوب نشود الرَّحِیْمُ مهربان که بی استحقاق عذاب نکند كَذَّبَتْ تکذیب کردند قَوْمُ لُوْطِ ِۨ قوم لوط علیه السلام یعنی اهل مؤتفکات الْمُرْسَلِیْنَ پیغمبران را چون ابراهیم ولوط علیهما السلام اِذْ قَالَ لَهُمْ یاد کن چون گفت مر ایشان را اَخُوْهُمْ لُوْطٌ برادر ایشان لوط علیه السلام اینجا مراد اخوت شفقت است اَلَا تَتَّقُوْنَ آیا نمی ترسید وارتکاب معاصی از خدای تعالی اِنِّیْ لَكُمْ بتحقیق من برای شما رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ رسول هستم امین در نصیحت یعنی نیک خواه شما هم فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از خدا بتعالی در ترک نصیحت من وَاَطِیْعُوْنِ وفرمان برید مرا در قبول موعظه وَمَاۤ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ ونمی خواهم شما را به پندی که میدهم هیچ مزدی تا بر شما گران آید اِنْ اَجْرِیَ نیست ثواب من اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ مگر بر تربیت کننده عالمیان اَتَاْتُوْنَ الذُّكْرَانَ آیا می آئید بمردان مِنَ الْعٰلَمِیْنَ از ماعدای خود مراد غربا اند یعنی میل میکنید بمباشرت ایشان وَتَذَرُوْنَ ومیگذارید ودست باز میدارید مَا خَلَقَ آنرا که آفریده است لَكُمْ رَبُّكُمْ برای شما پروردگار شما مِنْ اَزْوَاجِكُمْ از زنان شما بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ عَادُوْنَ گروهی از حد در گذشته گانید که باوجود ازواج بمباشرت رجال میل دارید قَالُوْا گفتند قوم لوط علیه السلام در جواب وی لَىِٕنْ لَّمْ تَنْتَهِ یٰلُوْطُ اگر باز نه ایستی ای لوط از تقبیح عمل ما ونهی ازان لَتَكُوْنَنَّ هر آئینه باشی مِنَ الْمُخْرَجِیْنَ از بیرون کرده شدگان از میان ما واهل مؤتفکه بدترین حالتی مردم را از دیار خود بیرون کردند ؛

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنَجَّيْنَاهُ

گفت بدرستیکه من از عمل شما از دشمنانم پروردگارا نجات ده مرا و کسان مرا از وبال آنچه میکنند پس نجات دادیم او را

وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَ

و کسان او را همه یکجا مگر پیرزنی که بود از باقی ماندگان باز هلاک ساختیم آن دیگران را و

أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً

بارانیدیم بر ایشان بارانی پس بد است باران ترسانیدگان بدرستیکه در این ماجرا نشانه است

وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾ كَذَّبَ ع ٩ ٦ ١٣

و نبودند بیشتر این ایشان مسلمانان و بدرستیکه پروردگار تو هماناست غالب مهربان دروغ شمردند

أَصْحَابُ لْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ

باشندگان ایکه پیغامبران را چون گفت بایشان شعیب آیا نمی ترسید بدرستیکه من برای شما

رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

پیغامبر با امانتم پس بترسید از خدا و فرمان من برید و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی

إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾

نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمها

قَالَ إِنِّي گفت لوط علیه السلام بتحقیق من لِعَمَلِكُمْ مر عمل شما را مِنَ الْقَالِينَ از دشمنان، لغایت دشمنم پس روی از قوم بگردانید و آغاز مناجات کرد و گفت رَبِّ نَجِّنِي ای پروردگار من باز دار مرا وَأَهْلِي و کسان مرا مِمَّا يَعْمَلُونَ از شامت آنچه میکنند فَنَجَّيْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَأَهْلَهُ و اهلبیت او را أَجْمَعِينَ همه ایشان اهل لوط علیه السلام زن و دو دختر و دو داماد وی بودند همه را باقی یا فتند إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرزنی لوط علیه السلام که داخل بود فِي الْغَابِرِينَ در باقی ماندگان در عذاب آورده اند که آن زن با لوط علیه السلام بیرون نیامد و گفت رضی ام که من رسد آنچه بقوم رسد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ پس هلاک کردیم دیگران را وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ و ببارانیدیم بر ایشان مَطَرًا بارانی که سنگ بود یا کبریت و آتش فَسَاءَ پس بد است مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ باران بیم کرده شدگان که ایمان نیاورده اند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که در عذاب اهل مؤتفکه لَآيَةً هر آینه نشانه ایست بر عقوبت نافرمانان وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ و نبودند اکثر آن قوم گرویدگان وَ دختر لوط علیه السلام بقول اصح و دو داماد وی بقول بعضے بحضرت لوط نه گرویده بودند وَإِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ هر آینه او ست عزیز که هرگز عاجز نشود الرَّحِيمُ مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند كَذَّبَ بدروغ داشتند أَصْحَابُ لْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ یاران ایکه پیغمبران را و ایکه بیشه بود بقرب مدین و دران بیشه اشجار و اثمار بسیار بوده دیاطی آورده که اصحاب ایکه قوم جذام بودند و چار ده داشتند شعب و بلاد عز و فالس حق سبحانه شعیب علیه السلام را بدیشان فرستاد چنانچه باهل مدین فرستاده بود إِذْ قَالَ یاد کن چون گفت لَهُمْ شُعَيْبٌ مر ایشان را شعیب علیه السلام که ای قوم أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب الٰهی که بدو شرک می آرید إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را رَسُولٌ فرستاده ام أَمِينٌ بامانت که جز صلاح حال شما نمیخواهم فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بپرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از عذاب او و خدا تعالی وَأَطِيعُونِ و فرمان برید مراد ترک مناهی وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ و نمیخواهم شما را بر تبلیغ وحی مِنْ أَجْرٍ هیچ پاداشی إِنْ أَجْرِيَ نیست جزای من إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ مگر بر آفریننده عالمیان ۱۲

اَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُوْنُوْا مِنَ الْمُخْسِرِيْنَ ﴿۱۸۱﴾ وَزِنُوْا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ ﴿۱۸۲﴾

تمام پیمائید پیمانه را و مباشید از زیان دهندگان و بسنجید ترازوی راست

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ اَشْيَآءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿۱۸۳﴾ وَاتَّقُوا

و ناسره ندهید بمردمان اشیای ایشانرا و بباک مگردید در زمین فساد کنان و بترسید

الَّذِيْ خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۸۴﴾ قَالُوْٓا اِنَّمَآ اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ ﴿۱۸۵﴾ وَمَآ

از خدا که آفرید شمارا و خلایق نخستینان را گفتند جز این نیست که تو از جادوزدگانی و نیستی

اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَاِنْ نَّظُنُّكَ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۱۸۶﴾ فَاَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا

تو مگر آدمی مانندما و هر آینه می پنداریم ترا از دروغ گویان پس بیفگن برما پاره ابر

مِّنَ السَّمَآءِ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ﴿۱۸۷﴾ قَالَ رَبِّيْٓ اَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸۸﴾

از آسمان اگر از راست گویانی گفت پروردگار من داناتر است باآنچه میکنید

فَكَذَّبُوْهُ فَاَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ ۭ اِنَّهٗ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۱۸۹﴾

پس دروغ داشتند او را پس گرفتار کرد ایشان را عذاب روز سایه بان هر آینه او بود عذاب روز بزرگ

اَوْفُوا الْكَيْلَ وتمام پیمائید پیمانه را وَلَا تَكُوْنُوْا ومباشید مِنَ الْمُخْسِرِيْنَ از کاهندگان وزیان رسانندگان بحقوق مردمان وَزِنُوْا وبسنجید بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيْمِ بمیزان راست وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ وکم مکنید مردمان را اَشْيَآءَهُمْ چیزها از حقوق ایشان وَلَا تَعْثَوْا وغایت تباهی مجوئید فِي الْاَرْضِ در زمین ایکه بقتل وغارت وقطع طریق مُفْسِدِيْنَ در حالتیکه قصد فساد دارید وَاتَّقُوا الَّذِيْ وحذر کنید از عقوبت آن کسیکه بقدرت کامله خَلَقَكُمْ پیدا فرید شمارا وَالْجِبِلَّةَ الْاَوَّلِيْنَ وگروه پیشینیان را قَالُوْٓا گفتند اهل ایکه اِنَّمَآ اَنْتَ جز این نیست که تو مِنَ الْمُسَحَّرِيْنَ از جادو کرده شدگانی یعنے از آنهاکه ایشانرا مرة بعد مرة جادو کرده اند تا حدیکه اثر عقل از ایشان محو شده یا از آفریده شدگانی که ایشانرا سحر باشند یعنے میان تهی اند ومحتاج بطعام وشراب وَمَآ اَنْتَ ونیستی ترا اِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِّثْلُنَا مانند ما در صفات بشریه پس بچه چیز بر ما تفضل میکنی در دعوی رسالت از کجا آوردی وَاِنْ نَّظُنُّكَ وبدرستی که گمان بریم ما ترا لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان در دعوی خود فَاَسْقِطْ پس فرود آر وبیفگن یعنے خدای تعالی خود را بگو تا بیفگند عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ السَّمَآءِ برما پاره ابر از آسمان که در وعذاب باشد اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ اگر هستی تو از راه راست گویان که بر ما عذاب فرود خواهد آمد قَالَ گفت شعیب علیه السلام رَبِّيْٓ اَعْلَمُ پروردگار من داناتر است بِمَا تَعْمَلُوْنَ باآنچه شما میکنید از عبادت اصنام واحتکار طعام وکم فروشی وسایر معاصی وعذابی که مکافات آن اعمال باشد بشما خواهد رسانید واگر امهال باشد امهال نخواهد بود لنظم مهلت ده روزه ظالم مبین ۱۲ فتنه بیین ۱۲ مبدش در کمین ۱۲ اول حالش همه عیش است وناز ۱۲ آخر کارش همه سوز وگداز ۱۲ آورده اند که چون قوم شعیب علیه السلام در انکار واستکبار از حد تجاوز کردند حق سبحانه وتعالی هفت شبان روز حرارت سخت بر ایشان گماشت بمثابه که آب چاه وچشمه ایشان بجوش آمد ونفسهای ایشان فرو گرفت بدرون خانها در آمدند حرارت زیاده شد روی به بیشه نهادند وهر یک در سایه درختے افتاده از گرمای سخت میشد که ناگاه ابر سیاه در هوا پدید آمد ونسیمی خنک از وی وزیدن گرفت اصحاب ایکه خوش دل شده یکدیگر را آواز دادند که بیائید تا در زیر سایبان ابر آسایش کنیم همه ایشان در زیر ابر مجتمع شدند آتشے از وی بیرون آمد وهمه را بسوخت چنانچه حق سبحانه فرمود کَذَّبُوْهُ پس تکذیب کردند شعیب علیه السلام را فَاَخَذَهُمْ پس گرفت ایشانرا عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ عذاب یوم ظله وظله در لغت عرب سایبان است چه ابر سیاه بشکل سایبان بر بالای سر ایشان بوده گفته اند که چون حرارت ایشان بغایت رسید حق سبحانه گرمی را فرمان داد تا از جائی خود برخاست وچون سایبانی در هوا بایستاد وزیر آن آبهای خنک پدید آمد ایشان پناه بزیر آن کرده آوردند وبر ایشان فرود آمد وهمه را هلاک کرد اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که عذاب روز ظله بود عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ عذاب روزی بزرگ ۱۲

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ

ہر آئینہ درین ماجرا نشانہ ہست و نبودند بیشتر ایشان مسلمانان و ہر آئینہ پروردگار تو ہمانست غالب

الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ

مہربان و ہر آئینہ قرآن فرود آوردہ پروردگار عالمہا است فرود آورد شں روح الامین یعنے جبرئیل بر

قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ

دلِ تو تا ستوے از ترسانندگان بزبان عربے روشن و ہر آئینہ خبرے در صحیفہای

الْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾

پیشینیان است آیا نیست برای ایشان نشانہ آنکہ بدانند حقانیت قرآن را علمای بنی اسرائیل

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَّا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾

و اگر فرودی آوردیم قرآن را بر بعض عجمیان پس میخواندش برایشان ہرگز نمیشدند آنرا باور دارندگان

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بے تحقیق کہ درین عذاب کہ از ابر آبدار آتش سوزان بیرون آمد لَآيَةً ہر آئینہ نشانہ ایست بر کمال قدرت منتقم حقیقتے وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ و نبودند بیشتر اصحاب ایکہ مومنان مراد ہم ایشان است چہ مردمی نیست کہ از اہل ایکہ کہ شعیب علیہ السلام گردیدہ باشند بخلاف اصحاب مدین کہ جمعے از ایشان ایمان آوردہ اند وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی کہ آفریدگار تو لَهُوَ الْعَزِيزُ او است غالب کنندۂ انبیا علیہم السلام را بر اعدائے ایشان الرَّحِيمُ مہربان با انبیاء و متابعان ایشان و این آخر قصص ہفت پیغمبر است کہ بر سبیل اختصار برائے تسلی دل مبارک سید مختار علیہ الصلوٰۃ والسلام درین سورۂ مذکور شدہ و تہدید مکذبان قریش نیز ہست تا معلوم کنند کہ ہر امتی کہ تکذیب پیغمبری کردند معذب گشتہ اند و ایشانرا نیز بر تکذیب پیغمبر عذابے خواہد رسید وَإِنَّهُ و بدرستی کہ قرآن لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فرو فرستادۂ پروردگار عالمیان است نَزَلَ فرو فرستاد خدائی بِهِ بقرآن الرُّوحُ الْأَمِينُ جبرئیل عَلَىٰ قَلْبِكَ بر دل تو یعنی جبرئیل تلقین کرد ترا و تو فرا گرفتی آنرا و دری و در دل خود نگاہداشتی حفص بہ تخفیف نزل و رفع حا و نون از روح الامین خواند یعنے فرود آمد جبرئیل با قرآن بر دل تو و تو آنرا دری اخذ کردی پس دل تو دعاء آن شد و این بمثابہ آنست کہ گویا بر دل تو فرود آوردہ لِتَكُونَ تا باشی تو مِنَ الْمُنذِرِينَ از بیم کنندگان مر خلق را بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ بزبان عربے ہویدا و منذران بلسان عربی شعیب ہود و صالح و اسمٰعیل اند وَإِنَّهُ و بدرستی کہ ذکر قرآن یا نعت حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ در کتب پیشینیان بودہ و در بعضے تفاسیر آوردہ اند کہ مشرکان عرب در بعضے از امور خود کہ مشکل بودی رجوع با حبار بنی اسرائیل کردندے و چنیکہ ایشان دران گفتندے قبول کردہ حجت میدانستندے سبحانہ فرمود کہ أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً آیا نیست مشرکان قریش را آیۃ نشانہ بر صحت قرآن یا بر نبوت محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام أَن يَعْلَمَهُ آنکہ میدانند قرآن را بصفت او یا پیغمبر را بنعت او عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ دانایان بنی اسرائیل کہ بر کتب سلف گذشتہ اند و شہادت مردم دانا بر چیزی موجب یقین و تحقیق آنست وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ و اگر ما میفرستادیم قرآن را عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ بر بعضے از آنہا کہ غیر عربند ہم بلغت عرب فَقَرَأَهُ پس بخواندی آن عجمی قرآن را عَلَيْهِم بر ایشان بلغت ایشان و این دلیل زیادتی اعجاز قرآن بودی کہ عجمی کلام عربی را کہ در غایت فصاحت و نہایت بلاغت باشد بخواند مَّا كَانُوا بِهِ نبودندے ایشان بآن قرآن منزل مُؤْمِنِينَ ایمان آورندگان چہ گفتندی کہ عرب را از متابعت عجم عار است یا اگر قرآن را بر عجمی بلغت غیر عربے منزل می ساختیم کافران عرب بدان نمی گرویدند کہ ما فہم نمی کنیم و معنی آن در نمی یابیم ؛

كَذٰلِكَ سَلَكْنٰهُ فِي قُلُوْبِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۲۰۰﴾ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ

همچنین مے آوردیم انکار را در دلهای گناهگاران ایمان نمی آرند بقرآن تا آنکه ببینند عذاب

الْاَلِيْمَ ﴿۲۰۱﴾ فَيَاْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۲۰۲﴾ فَيَقُوْلُوْا هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ ﴿۲۰۳﴾

دردده پس بیاید بدیشان ناگهان وایشان بے خبر باشند پس گویند آیا مهلت داده شویم

اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۲۰۴﴾ اَفَرَءَيْتَ اِنْ مَّتَّعْنٰهُمْ سِنِيْنَ ﴿۲۰۵﴾ ثُمَّ جَآءَهُمْ مَّا كَانُوْا

آیا عذاب ما را شتاب میطلبند آیا دیدی که اگر بهره مند سازیم ایشانرا سالها باز بیاید بدیشان آنچه

يُوْعَدُوْنَ ﴿۲۰۶﴾ مَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يُمَتَّعُوْنَ ﴿۲۰۷﴾ وَمَآ اَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ اِلَّا

ترسانیده میشدند چه چیز را دفع کند از ایشان بهره مند بودن ایشان و هلاک نکردیم هیچ دیه را الا

لَهَا مُنْذِرُوْنَ ﴿۲۰۸﴾ ذِكْرٰى ۛ وَمَا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿۲۰۹﴾ وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيٰطِيْنُ ﴿۲۱۰﴾

اورا بیم کنندگان بودند بجهت پند دادن و نبودیم ستمگار و فرود نیاوردند قرآن را شیطانان

وَمَا يَنْۢبَغِيْ لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ﴿۲۱۱﴾

و سزاوار نیست ایشانرا و نه می توانند

كَذٰلِكَ همچنین درمی آوریم انکار و عناد را فِيْ قُلُوْبِ الْمُجْرِمِيْنَ در دلهای مشرکان لَا يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ نمیگروند بقرآن حَتّٰى يَرَوُا الْعَذَابَ الْاَلِيْمَ تا وقتی که ببینند عذاب دردناک را در دنیا چنانچه امم گذشته دیدند یا در قیامت فَيَاْتِيَهُمْ پس بیاید آن عذاب بر ایشان بَغْتَةً ناگهان وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ وایشان ندانند وقت آمدن آن فَيَقُوْلُوْا پس گویند هَلْ نَحْنُ مُنْظَرُوْنَ آیا ما مهلت داده شدگان یعنی آیا ما را مهلت دهند تا بگرویم و تصدیق کنیم اَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب میکنند و میگویند امطر علینا حجارة و فاتنا بما تعدنا و حال آنکه در وقت رویت عذاب مهلت می طلبند اَفَرَءَيْتَ آیا دیدی و دانستی که اِنْ مَّتَّعْنٰهُمْ اگر برخورداری دهیم ایشانرا سِنِيْنَ سالها و زندگانی بخشیم ثُمَّ جَآءَهُمْ پس بیاید بدیشان مَّا كَانُوْا يُوْعَدُوْنَ آنچه بودند که وعده کرده شدند از عذاب مَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ دفع نکند از ایشان عذاب را مَّا كَانُوْا يُمَتَّعُوْنَ آنچه بودند که بدان برخورداری یافته بودند یعنی تمتع دنیا و نعیم آن دافع عذاب و مانع عقاب نخواهد بود و در کشاف آورده که میمون بن مهران آرزو مند لقای شیخ حسن بصری رح بوده روزی او را در طواف خانه کعبه دریافت و گفت مرا پندی ده شیخ این آیت برو خواند مَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يُمَتَّعُوْنَ گفت لقد وعظت البلغت پندی دادی و سخن را تمام کردی تنظم جهان بیوفائی ایست مردم فریب ؎ که اُنرا نپاید قرار و شکیب ؎ نگر تا بجاهش نگردی اسیر ؎ نیفتی پی مالش اندر زحیر ؎ که آنم که مرگ اندر آید براه ؎ نه مالت کند دستگیری نه جاه وَمَآ اَهْلَكْنَا و هلاک نکردیم مِنْ قَرْيَةٍ اهل هیچ دیهی اِلَّا لَهَا مُنْذِرُوْنَ مگر مر اهل آنرا بیم کنندگان بودند ذِكْرٰى از برای پند دادن یعنی اول پیغمبران فرستادیم تا ایشانرا بحق دعوت کردند از عذاب ترسانیدند و چون تصدیق نه نمودند و در عناد و جحود افزودند مستحق عقوبت گشتند وَمَا كُنَّا نیستیم ما ظٰلِمِيْنَ ستمگاران که قبل از انذار هلاک کنیم و در موضح آورده که قریش میگفتند دیوی که اورا نام دارد و نزد محمد می آید و قرآن برو میخواند حق سبحانه نفی سخن ایشان کرده فرمود که وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيٰطِيْنُ و فرود نیاوردند بقرآن دیوان وَمَا يَنْۢبَغِيْ و نشاید و روا نبودی لَهُمْ مر ایشانرا فرود آوردن قرآن وَمَا يَسْتَطِيْعُوْنَ و نتوانند و قادر نباشند بر آن که شهب ملایکه ایشان را از صعود آسمان مانع اند ؎

مع عند التنزیل ۱۲

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿۲۱۲﴾ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ

هر آئینه شیطانان از شنیدن یعنے از شنیدن کلام ملائکہ دور کردہ گانند پس مخوان باخدا معبود دیگر را آنگاہ باشی از

الْمُعَذَّبِينَ ﴿۲۱۳﴾ وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴿۲۱۴﴾ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ

عذاب کردگان و بیم کن قبیلہ نزدیک خودرا و پست کن بازوی خودرا یعنے تواضع کن برای آنانکہ

اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۱۵﴾ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۲۱۶﴾

پیروی تو کردند از مسلمانان پس اگر نافرمانی کنند ترا پس بگو هر آئینه من بے تعلقم از آنچہ شما میکنید

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ﴿۲۱۷﴾ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿۲۱۸﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي

و توکل کن بر غالب مہربان آنکہ می بیند ترا چون برمیخیزی یعنے وقت تہجد و می بیند گشتن تو در میان

السَّاجِدِينَ ﴿۲۱۹﴾ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۲۲۰﴾ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ ﴿۲۲۱﴾

سجدہ کنندگان هر آئینہ وی ہمانست شنوا دانا آیا خبر دہم شمارا بر چہ کس فرود می آیند شیطانان

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿۲۲۲﴾ يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿۲۲۳﴾

فرود می آیند بر هر دروغ گو گنہگار می نہند گوش و بیشترین ایشان دروغ گویانند

إِنَّهُمْ بدرستی کہ ایشان عَنِ السَّمْعِ از شنیدن کلام ملائکہ لَمَعْزُولُونَ دور شدگانند یا کنارہ رفتگان فَلَا تَدْعُ پس مخوان مخاطب آن حضرت است مراد غیر او هر یکے از امتان را میگوید مخوان و مپرست مَعَ اللَّهِ باخدای بحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَتَكُونَ پس باشی تو مِنَ الْمُعَذَّبِينَ از عذاب کردہ شدگان وَأَنْذِرْ وبیم کن خطاب خاص است بآنحضرت میفرماید کہ بترسان از عذاب خدای عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ خویشان نزدیک تر خودرا آن حضرت بعد از نزول این آیت بکوہ صفا برآمدہ یک یک ایشانرا ندا کرد و چون جمع شدند فرمود اگر گویم شمارا کہ در زیر این کوہ جمعی سوارانند مر تصدیق میکنید گفتند آری فرمود کہ من بیم کنندہ ام شمارا از عذاب سخت کہ در پیش است، قوم از استماع این سخن متغیر گشتہ متفرق شدند و ابو لہب بایذای وی برخواست، وَاخْفِضْ وفرا گیر جَنَاحَكَ بال خودرا یعنے مہربانی و رزو اکرام کن لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مر آن را کہ پیروی تو کردہ است از گرویدگان فَإِنْ عَصَوْكَ پس اگر نافرمانی کنند عشیرہ تو و متابعت تو ننمایند فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ پس بگو بدرستی کہ من بیزارم مِمَّا تَعْمَلُونَ از آنچہ شما میکنید و مرایذا مواخذہ نخواہند کرد وَتَوَكَّلْ و توکل کن در کفایت مہمات خود عَلَى الْعَزِيزِ بر خدای غالب کہ قادر است بر قہر اعداء الرَّحِيمِ مہربان کہ توانا است بر نصرت اولیا الَّذِي يَرَاكَ آنکہ می بیند ترا حِينَ تَقُومُ آن ہنگام کہ برمی خیزی بنماز تہجد و تنہا میگذاری وَتَقَلُّبَكَ و می بیند گشتن ترا یعنے تصرف فرمودن فِي السَّاجِدِينَ در میان نماز گذارندگان بقیام و رکوع و سجود و قعود و قیسکہ امامت ایشان میکنی إِنَّهُ بدرستی کہ خدای هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا بقول تو الْعَلِيمُ دانا بنیت تو هَلْ أُنَبِّئُكُمْ آیا خبر کنم شمارا کہ ہمواره عَلَىٰ مَنْ بر کسے از مردمان تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ فرود آیند دیوان قبل ازین ذکر فرود کردن را نباشد نزول شیاطین بر محمد بجہت عدم تناسب و تجانس و اینجا بیان میفرماید کہ تَنَزَّلُ فرود می آیند دیوان عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ بر ہر دروغگوی أَثِيمٍ بزہ کارے مثل کاہنان کہ ایشان يُلْقُونَ السَّمْعَ فرا میدارند گوش خود را بسخن شیاطین و فرا میگیرند از ایشان اخبار دروغ و دیگر دروغہا بآن اضافہ میکنند وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ و بیشتر ایشان دروغ گویانند در انوار فرموده کہ بعضے اکثر را بکل تفسیر کردہ اند یعنے ہمان ایشان بصفت کذب موصوفند۔

وَالشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ ﴿۲۲۴﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِيْ كُلِّ وَادٍ يَّهِيْمُوْنَ ﴿۲۲۵﴾ وَاَنَّهُمْ

وشاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان آیا ندیدی که ایشان در هر میدانے سرگردان شوند و آنکه ایشان

يَقُوْلُوْنَ مَا لَا يَفْعَلُوْنَ ﴿۲۲۶﴾ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا

میگویند انچه نمی کنند مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهائے شائسته کردند و ذکر خدا کردند بسیارے

وَانْتَصَرُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا ؕ وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْۤا اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ ﴿۲۲۷﴾ ع ۱۵ = ۱۵

وانتقام کشیدند بعد از انکه مظلوم شدند و خواهند دانست ظالمان که بکدام جا باز خواهند گشت

سُوْرَةُ النَّمْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّتِسْعُوْنَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

طٰسٓ ۚ تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ ﴿۱﴾ هُدًى وَّبُشْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۲﴾

این آیات قرآن و کتاب روشن است هدایت و مژده است برائے مسلمانان

وَالشُّعَرَآءُ و شاعران مشرک چون ابن زبعری و همبیر و مسافع و امیه تقفی يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوٗنَ پیروی ایشان میکنند سفهائے عرب یعنی رواة ایشان و در تفسیر از امام علم الهدی رحمه الله نقل می کند که و شاعر در باب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و مذمت اسلام شعرها گفتند و مشرکان یاد گرفته میخواندند این آیت در شان ایشان نازل شده اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ آیا نمی بینی که ایشان فِيْ كُلِّ وَادٍ در هر وادی از فنون کلام يَّهِيْمُوْنَ سرگردان میشوند چون تشبیب و هزل و مطایبه و طعن در انساب و مدح ناستحق و هجو نالایق و افراط در مدح و ذم و امثال این وَاَنَّهُمْ و آنکه ایشان يَقُوْلُوْنَ میگویند مَا لَا يَفْعَلُوْنَ آنچه نمیکنند یعنی بفسق ناکرده بر خود گواهی میدهند و بیفایده نادادهٔ بکسی در سلک نظم میکشند و اگر کسے تفحص اشعار اهل جاهلیت کند بر بسیاری ازین مقوله مطلع شود و در تفسیر کواشی آورده که بعد از نزول این آیت حسان ابن ثابت و جمعے از شعرائی صحابه بجناب نبوت پناه علیه الصلاة والسلام آمده بموقف عرض رسانیدند که حق سبحانه میداند که ما شاعریم و ابن رواحه گفت میترسم که برین وصف بمیریم حضرت رسالت پناه فرمود که مومن جهاد میکند بشمشیر خود و بزبان خود و شعر یکه شما در شان کفار میگوئید بر ایشان سخت تر است از تیغ و نیزه و این آیت نازل شد اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا شعرا متبوع سفیهان در همه بوادی سرگردانند مگر آنها که ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهائے شائسته کرده یعنی بپیغمبر علیه السلام راست کش نمودند و بهجو و مذمت کفار مشغول گشتند وَذَكَرُوا اللّٰهَ و یاد کردند خدای تعالی را در اشعار خود كَثِيْرًا بسیار یعنے اکثر اشعار ایشان در تحمید و تمجید و توحید است و تحریص بطاعت و تنبیه از غفلت وَانْتَصَرُوْا و انتقام کشیدند از مشرکان مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا پس از انکه ستم دیده شده بودند به هجا یعنے هجو ایشان را بر ایشان رد کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم حسان را گفت اهج المشرکین فان جبرئیل معک حضرت حقایق پناهی قدس سره در دیباچه دیوان اول آورده که هر چند تا در حکیم جل ذکره در آیت کریمه والشعراء یتبعهم الغاوون شعرا را که کتابا حان بحر شعر اند جمع ساخته و کمند لام استغراق در گردن ایشان انداخته گاه در غرقاب بعید و غایت غوایت می اندازد و گاه تشنه لب در وادی حیرت و ضلالت سرگردان میسازد اما بسیاری از ایشان بواسطه صلاح عمل و صدق ایمان در زورق امان الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات نشسته اند و بواسطه باد بان و اذکروا الله کثیرا بساحل خلاص و ناحیه نجات پیوسته و یکے از افاضل گفته است بیت شاعرانی را که عادی خواند در قرآن خدائی * بهست از ایشان هم بقرآن ظاهر استثنا من وَسَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْۤا وزود باشد که بدانند آنانکه ستم کرده اند بکفر و افترا و نسبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بشعر که بعد از موت اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ بکدام مکان باز خواهند گشت مراد آنست که منقلب ایشان آتش خواهد بود والله تعالے اعلم بالصواب ـ سورة النمل مكية وهي ثلث وتسعون اية بسم الله الرحمن الرحيم طس ـ در کتاب التفاسیر از انحفش نقل میکنند که حروف مقطعه برائے ابتدائی کلام است و انتهائی کلام پس دلالت ایشان بر افتتاح و اختتام سخن باشد چنانچه اینجا طس ختم سورة شعرا و فتح سورة نمل است یا طا اشارت است بطهارت قدس الهی و سین بثنائی عز شانه ای یا بطلب رونده گان راه و سلامت قلوب ایشان از سوای الله تِلْكَ اٰيٰتُ الْقُرْاٰنِ این سورة آیتهائی قرآن است وَكِتَابٍ مُّبِيْنٍ و آیتهائی کتاب روشن کننده مر احکام حلال و حرام را عطف کتاب بر قرآن عطف احد وصفین است بر دیگری قرآن بجهت آن گفت که میخوانند و کتاب بجهت آنکه مینویسند هدًى وَّبُشْرٰى و هدایت و مژده لِلْمُؤْمِنِيْنَ مسلمانان را

الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝٣

آنانکہ برپا میدارند نماز را و میدہند زکوٰۃ را و ایشان بآخرت یقین می آرند

اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ اَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُوْنَ ۝٤ اُولٰٓئِكَ

آنانکہ ایمان نمی آرند بآخرت آراستہ ایم برای ایشان کردارہای ایشان را پس ایشان سرگردان میشوند این جماعہ

الَّذِيْنَ لَهُمْ سُوْٓءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ۝٥ وَاِنَّكَ

آنانند کہ برای ایشان ست سختی عذاب این جماعہ در آخرت ایشانند زیانکار تر و بہر آئینہ تو

لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ عَلِيْمٍ ۝٦ اِذْ قَالَ مُوْسٰى لِاَهْلِهٖٓ اِنِّيْٓ

دادہ میشوی قرآن از نزدیک خدای استوار کار دانا یاد کن آنگاہ کہ گفت موسیٰ باہل خود ہر آئینہ من

اٰنَسْتُ نَارًا ۭ سَاٰتِيْكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اٰتِيْكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ

دیدہ ام آتشی خواہیم آورد از آنجا خبرے یا خواہیم آورد شعلہ کہ در پیمہ فرا گرفتہ باشد بود کہ شما

تَصْطَلُوْنَ ۝٧ فَلَمَّا جَاۗءَهَا نُوْدِيَ اَنْۢ بُوْرِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا ۭ وَ

گرمی حاصل کنید پس چون رسید بآتش آواز کردہ آمد کہ برکت دادہ شد کسے را کہ در آتش و کہ حوالی وی است و

سُبْحٰنَ اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝٨

پاکی خدا برا ست پروردگار عالمہا

الَّذِيْنَ آنانکہ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ بپای میدارند نماز را بحدود و ارکان آن وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ و میدہند زکات اموال خود را بمستحقان وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ و حال آنکہ ایشان بسرای دیگر هُمْ يُوْقِنُوْنَ ایشان بے گمانانند تکریر ضمیر اشارت باختصاص ایشان است در تصدیق آخرت اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکہ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ نمیگروند بسرای دیگر زَيَّنَّا لَهُمْ آراستہ ایم برای ایشان اَعْمَالَهُمْ عملہای زشت ایشان را یعنے مشتہای طبع و محبوب نفس ایشان گردانیدہ ایم آنہا را صاحب فوائد آوردہ کہ دل ایشان امانی و شہوات ترکیب کردہ ایم تا کارہای زشت را خوب می بینند و این حکم ختم و طبع دار دفَهُمْ يَعْمَهُوْنَ پس ایشان سرگردان میشوند در ضلالت خود اُولٰٓئِكَ آن گروہ الَّذِيْنَ لَهُمْ آنانند کہ مر ایشان راست سُوْٓءُ الْعَذَابِ بدی عذاب یعنے عذاب بد در دنیا چون قتل و اسر روز بدر وَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ و ایشان در سرائے دیگر هُمُ الْاَخْسَرُوْنَ ایشان زیانکار تراند بسبب فوت مثوبت و استحقاق عقوبت وَاِنَّكَ و بدرستی کہ تو لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ تلقین کردہ میشوی قرآن را یعنے فرا میگیری تلقین جبرئیل کہ می آید بتو مِنْ لَّدُنْ حَكِيْمٍ از نزدیک خداوند راست کار عَلِيْمٍ دانا اِذْ قَالَ یاد کن چون گفت مُوْسٰى لِاَهْلِهٖٓ موسیٰ بن عمران علیہ السلام مر کسان خود را کہ با او بودند در وقت توجہ از مدین بمصر و راہ گم کردہ بود در شب اغاض پدید آمدہ و سرما در یافتہ اِنِّيْٓ اٰنَسْتُ بدرستی کہ من دیدم نَارًا آتشے افروختہ سَاٰتِيْكُمْ زود باشد کہ بیارم مِّنْهَا بِخَبَرٍ از آن آتش خبرے یعنے از کسے کہ بر سر آن آتش باشد خبر راہ پرسم اَوْ اٰتِيْكُمْ یا بیارم برای شما بِشِهَابٍ قَبَسٍ شعلہ آتش فرا گرفتہ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ شاید کہ شما گرم شوید بآن آتش فَلَمَّا جَاۗءَهَا پس آن ہنگام کہ آمد موسیٰ بنزدیک آن آتش نُوْدِيَ ندا کردہ شد اَنْۢ بُوْرِكَ بآنکہ برکت دادہ باد مَنْ فِي النَّارِ ہر کہ در مکان آتش است یعنی در بقعہ مبارکہ یا ہر کہ در طلب آتش است یعنی موسیٰ علیہ السلام وَمَنْ حَوْلَهَا و ہر کہ گرد آتش است یعنی ملائکہ وَسُبْحٰنَ اللّٰهِ و بگو پاک است خدای تعالیٰ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان از تشنیہ آوردہ اند کہ چون موسیٰ علیہ السلام این ندا شنید گفت ندا کنندہ کیست؟ باز ندا آمد کہ

يٰمُوسٰٓى اِنَّهٗٓ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝٩ وَاَلْقِ عَصَاكَ ؕ فَلَمَّا رَاٰهَا تَهْتَزُّ

ای موسیٰ ہر آئینہ سخن اینست کہ من خدائی غالب باحکمتم و بیفگن عصای خود را پس چون دید کہ عصا می جنبد

كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ ؕ يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ۖ اِنِّىْ لَا يَخَافُ لَدَىَّ

گویا وے ماری است روی بگردانید پشت داده و باز نگشت گفتیم ای موسیٰ مترس ہر آئینہ نمی ترسند نزدیک من

الْمُرْسَلُوْنَ ۝١٠ۖ اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًۢا بَعْدَ سُوْٓءٍ فَاِنِّىْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝١١

پیغامبران لیکن آنکہ ستم کرد باز عوض آن کرد نیکی بعد از بدی پس ہر آئینہ من آمرزندہ مہربانم

وَاَدْخِلْ يَدَكَ فِىْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ ۖ فِىْ تِسْعِ اٰيٰتٍ اِلٰى

و در آر دست خود را بگریبان خود تا بیرون آید سفید شدہ از غیر عیب باین دو نشانہ کہ داخل اند

فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ۝١٢ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ اٰيٰتُنَا مُبْصِرَةً

در نہ معجزہ بسوی فرعون و قوم او ہر آئینہ ایشان بودند گروہ فاسق پس آنگاہ آمد بدیشان نشانہای ما روشن شدہ

قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۝١٣ۚ

گفتند این سحر ظاہر است

يٰمُوسٰٓى اِنَّهٗٓ ای موسیٰ بدرستی کہ ندا زندہ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ منم خدای غالب حکم کنندہ بصواب وَاَلْقِ عَصَاكَ وبیفگن عصای خود را، موسیٰ عصا بیفگند فی الحال ماری شد و آغاز رفتن کرد فَلَمَّا رَاٰهَا پس چون دید موسیٰ علیہ السلام عصا را کہ تَهْتَزُّ حرکت میکند باضطراب وبہر طرفے میرود كَاَنَّهَا جَآنٌّ گویا کہ ماری است باریک تیز رَوْ و در اوّل حال چون ماران خرد بودہ و در آخر اژدہای شد و در تفسیر امام ابو اللیث رح آوردہ کہ در وادی مقدّس جان بودہ و نزد فرعون ثعبان شدہ بہر وجہ چون موسیٰ آن صورت را مشاہدہ نمود وَلّٰى مُدْبِرًا روی بگردانید در حالیکہ گریزان بود از خوف آن وَّلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت بار دیگر ندا رسید يٰمُوْسٰى لَا تَخَفْ ای موسیٰ مترس از غیر مِنْ اِنِّىْ لَا يَخَافُ بدرستی کہ منم کہ مترسند لَدَىَّ الْمُرْسَلُوْنَ نزدیک من فرستادہ شدگان یعنی ایشانرا نزد من بدی عاقبت نیست تا ازان بترسند و بباید ترسید ستمگارانرا اِلَّا مَنْ ظَلَمَ مگر کسیکہ ستم کند ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًۢا پس بدل کند و بجای آرد نیکوئی بَعْدَ سُوْٓءٍ بعد از بدی یعنی توبہ کند بعد از گناہ فَاِنِّىْ غَفُوْرٌ پس بدرستی کہ من آمرزندہ ام تائبان را رَّحِيْمٌ مہربانم بر ایشان وَاَدْخِلْ يَدَكَ و در آر دست خود را فِىْ جَيْبِكَ در گریبان پیراہن خود حضرت موسیٰ آستین نداشت پس حکم شد کہ دست در گریبان کن تَخْرُجْ تا بیرون آید بَيْضَآءَ سفید و درخشندہ و نورانی مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ بے علتی یعنی سفیدی او از علّت برص مبرا باشد پس موسیٰ علیہ السلام دست در گریبان برد و درخشان و نورانی بیرون آورد پدید آمد کہ این دو آیت ظاہر کن فِىْ تِسْعِ اٰيٰتٍ در جملہ نہ آیت کہ معجزات تو است و بر و بر رسالت اِلٰى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ بسوی فرعون و گروہ او اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی کہ ایشان ہستند قَوْمًا فٰسِقِيْنَ گروہی بیرون رفتگان از دائرۂ فرمان فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس چون بیامد بفرعون و قوم او اٰيٰتُنَا دلائل قدرت ما و براہین رسالت موسیٰ مُبْصِرَةً روشن و ہویدا قَالُوْا گفتند فرعونیان هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ این جادوئی روشن است یعنی ہمہ کس دانند کہ این سحر است۔

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَآ أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

و انکار آن کردند از روی ستمگاری و تکبر و باور داشته بود آنرا دل ایشان از روی ظلم و مکر پس بنگر چگونه بود آخر کار

الْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ

مفسدان و هر آینه دادیم داود و سلیمان را علم و گفتند ستایش آنخدایرا است

الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ

که فضل داد ما را بر بسیاری از بندگان مومن خویش و وارث شد سلیمان

دَاوُودَ ۖ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ ۖ

داود را و گفت ای مردمان آموخته شد ما را گفتار مرغان و داده شد ما را از هر نعمتے

وَجَحَدُوا بِهَا ومنکر شدند مر آن معجزها را وَاسْتَيْقَنَتْهَآ و بی گمان بودند بدان أَنفُسُهُمْ دلهای ایشان یعنی یقین میدانستند که این آیتها از نزدیک خداوند است وسحر نیست و انکار میکردند ظُلْمًا از روی ستمگاری وَعُلُوًّا و بزرگی و سرکشی فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ پس ببین که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ آخر کار تباهکاران که در دنیا بآب غرق شدند و در عقبی بآتش خواهند سوخت بیت ہمہ حال مفسدان ناخوش است ۔ سرانجام اہل فساد آتش است ۔ وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستیکه ما دادیم دَاوُودَ داود و پسر ایشا وَسُلَيْمَانَ و سلیمان پسر او را عِلْمًا دانشے از احکام شرائع ما و وی گفته که علم کیمیا وَقَالَا و گفتند بعد از عطای علم الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ستایش و ثنا مر خدایرا که بسبب دانش فَضَّلَنَا افزونی داد ما را عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ بر بسیاری از بندگان خود که الْمُؤْمِنِينَ گرویده اند وَوَرِثَ و میراث گرفت سُلَيْمَانُ داود سلیمان از داود نبوت یا علم را و گفته اند ملک را با آنکه قائم مقام او شد در میان پسران دیگر گویند داود را نوزده پسر بودند هر یک را اعینه ملک داشتند حق سبحانه نامه مهر کرده از آسمان فرستاد و در وے چند مسئله یاد کرد و فرمود که هر که از اولاد تو این مسائل را جواب دهد بعد از تو وارث ملک باشد حضرت داود فرزندان را جمع کرد و احبار و اشراف را حاضر گردانید و مسئله ها را بر فرزندان عرض کرد که بگویید که نزدیک ترین چیز با کدام است و دور ترین اشیا چیست و آنکه انس بدو بیشتر است کدام است و آنکه وحشت افزاید چیست و کدام اند دو قائم و دو مختلف و دو دشمن و کدام کار است که آخر آن ستوده است و کدام امر است که عاقبت او نکوهیده است اولاد داود علیه السلام از جواب آن عاجز آمدند سلیمان فرمود که اگر اجازت باشد من جواب دهم داود علیه السلام دستوری داد سلیمان گفت اقرب اشیاء بآدمی موت است و ابعد اشیاء آنچه میگذرد از دنیا و آنکه انس بدو بیشتر است جسد انسان است با روح و اوحش اشیا بدن خالی از روح اما قائمان ارض و سما اند مختلفان لیل و نهار و متباعضان موت و حیات و کاریکه آخرش محمود است حلم در وقت خشم و کاریکه عاقبتش مذموم است حدت در وقت غضب و چون جواب مسائل موافق کتاب منزل بود اکابر بنی اسرائیل همه بفضل و کمال سلیمان معترف شدند و داود علیه السلام ملک بدو تسلیم کرد و دیگر روز وفات کرد سلیمان علیه السلام بر تخت نشست وَقَالَ و گفت سلیمان یَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان عُلِّمْنَا آموخته شدیم مَنطِقَ الطَّيْرِ گفتار مرغان را هر جماعتے از طیور را آوازی است که نوع ایشان ازان فهم معانی و اغراض میکنند و آنچه سلیمان علیه السلام را آموخته اند آن بود که فهم کنند مرغان از یکدیگر آورده اند که روزے سلیمان بلبلے دید بر شاخی نشسته سر خود میجنبانید و صدائے میکرد اصحاب خود را گفت که میدانید که این بلبل چه میگوید گفتند الله و رسولهٔ اعلم سلیمان علیه السلام فرمود که میگوید تذکر من امروز نیم خرما خورده ام خاک بر سر دنیا و فاخته آواز کرد فرمود که میگوید کاشکه این خلایق مخلوق نشدندے و هم از سلیمان منقول است که روشان یعنی کبوتر خانگی می گوید بزاید برائے مردن و بنا کنید برای خراب شدن و طاؤس میگوید که هر چه کنی مکافات آن یابی و بدهد میگوید هر که رحم نکند خدا بر و رحم نکند و خطاف میگوید نیکی از پیش فرستید تا نزدیک خدا بیابید و حمامه میگوید سبحان ربی الاعلی ملا سماه و ارضه و قطا میگوید که هر که خاموشی کند بسلامت ماند و طوطی میگوید که وای بر کسیکه مطلوب و مقصود وے دنیا باشد و باز میگوید سبحان ربی العظیم و بحمده و صرد میگوید که استغفار کنید ای گناهگاران و هدهد میگوید کل شی هالک الا وجهه و هزار داستان میگوید سبحان الخلاق الدائم و غراب نفرین میکند بر کشار و در وسیط باسناد صحیح خود نقل میکند از ابن عمر رضی الله عنه که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم پرسیدند که خروس در فریاد خود چه میگوید فرمود میگوید اذکروا الله یا غافلون و هم در وسیط از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که چکاوک در صفیر خود میگوید یا ربنا خذ یا العنت کن بر دشمن محمد و آله و صحبه صلی الله علیه وسلم و سار میگوید یا رب خدایا از تو قوت روز میخواهم یا رزاق و دراج میگوید یا رحمن علی العرش استوی القصه داستان زبان مرغان معجزه سلیمان علیه السلام است ازان سبب فرمود که منطق الطیر ما در آموختند داود وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ وَقَالَ وَأُوتِينَا و داده شدیم یعنی ما را عطا کرده اند مِن كُلِّ شَيْءٍ از هر چیزیکه بدان محتاج بودیم

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ

ہر آئینہ این است فضل ظاہر و بہم آوردہ شد برای سلیمان لشکرہای او از جن و آدمیان

وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا

و مرغان پس ایشان جماعہ بعضی را تا رسیدن بعضی باز ایستادہ کردہ میشد تا وقتیکہ رسیدند بہ میدان موران گفت مورچہ ای

النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾

مورچگان در آیید بخانہای خود تا درہم نشکند شمارا سلیمان و لشکرہای او نادانستہ

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي

پس خندان تبسم کرد از گفتار مورچہ و گفت ای پروردگار من الہام کن مرا کہ شکر این نعمت تو کنم

إِنَّ هَٰذَا بدرستی کہ این عطا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ البتہ فضل ظاہر است آشکارا کہ بر ہیچکس مخفی نیست آوردہ اند کہ سلیمان را تختی بود کہ ہیچکس را از سلاطین نبودہ و در موضح آوردہ کہ بر بیمین تخت او دویست ہزار کرسی بود برای اکابر انس و بر یسار آن دویست ہزار دیگر برای اشراف جن و بر جانب راست سلیمان علیہ السلام سی ہزار منبر نہادندے و احبار آدمیان بر آن نشستندے و بر چپ او ہمیں مقدار منبرہائے بود و احبار جنیان بر آن قرار گرفتندی و مرغان بر زبر سرہے پر در پر یا فتندے و احبار سخن حق گفتندے و جن و انس بر کرسیہا استماع کردندی و سلیمان بر بالای تخت بودے وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ و جمع کردہ شد برای سلیمان علیہ السلام جُنُودُهُ لشکرہای او مِنَ الْجِنِّ از دیوان وَالْإِنسِ واز آدمیان وَالطَّيْرِ و مرغان فَهُمْ پس این لشکر يُوزَعُونَ رانده شدی بوقت سیر او یا باز داشتہ شدہ بودند تا درہم پیوندند تا مہم راغب در تفسیر خود آوردہ کہ باوجود کثرت عدد مہمل و پریشان نبودند بلکہ ضبط و ربط ایشان بمرتبہ بود کہ ہیچ کس از لشکریان از مقر مقرر خود پیش و پس نتوانستی رفت و در کشاف و اکثر تفاسیر است کہ لشکرگاہ او صد فرسخ بود بست و پنج فرسخ برای لشکر جن و مثل آن از برای انس و مانند آن از برای طیر و آن مقدار از برای وحش و بہمت دی بساطی بافتہ بودند یک فرسخ در یک فرسخ از ابریشم و تخت او در میان بساط نہادندے و اکابر او اشراف بر کرسیہا کہ بر حوالی تخت بودے نشستندے و باد آن بساط را بر داشتی بروزے یک ماہ را بردے، روزے از ولایت شام بطرف یمن تو جہ نمودہ میرفتند حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا تا وقتیکہ بیامدند عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ بر وادی نمل یعنے از زمین آن وادی کہ در جنوبی طائف است و در آمدند قَالَتْ نَمْلَةٌ گفت مورچہ لنگ کہ آنرا منذرہ یا طاخیہ یا ملاخیہ یا خرمی نام بودہ و دو بال داشت و در کشف تعلبی آوردہ کہ برابر خردی بودہ در بزرگی و در زاد المسیر برابر نعجہ گفتہ و در احقاف برابر گرگ و او مہتر مورچگان آن وادی بود چون لشکر سلیمان دید بر بلندی آمد و گفت يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ای مورچگان ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ در آیید در مسکنہای خود لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ تا درہم نشکند شمارا سلیمان علیہ السلام وَجُنُودُهُ و لشکرہای او مراد از نہی لشکر از حطم نہی مورچگانست از توقف بیشتر کہ عرصہ تلف نشوند وَهُمْ و لشکریان سلیمان لَا يَشْعُرُونَ ندانند کہ شمارا پایمال میسازند آوردہ اند کہ باد این سخن را از سہیل راہ بسمع سلیمان علیہ السلام رسانید فَتَبَسَّمَ پس تبسم کرد ضَاحِكًا در حالتیکہ متعجب بود مِّن قَوْلِهَا از گفتار آن مورچہ و گویند شادمان و خرم بود باد راک مقالہ نمل آوردہ اند کہ سلیمان او را طلبید و گفت ای مورچہ ندانستی کہ لشکر من ستم نکند گفت دانستم امامن مہتر قوم مرا از نصیحت ایشان چارہ نیست گفت لشکر من بر ہوا بودند چگونہ قوم ترا پایمال کردندی جواب داد کہ غرض من آن نبود کہ بر زمین شکستہ شوند مراد من آن بود کہ مبادا نظر بد بہ و کبکبہ تو کنند و بنظارہ لشکر تو مشغول شدہ از ذکر خدای باز مانند و در میدان غفلت پائمال خذلان گردند یا مملکت تو بینند و آرزوی دنیا در دل ایشان پدید آید و دنیا مبغوضہ حق است در کشف الاسرار آوردہ کہ سلیمان علیہ السلام از وی پرسید کہ لشکر تو چند است گفت چہار ہزار سرہنگ دارم زیر دست ہر سرہنگی چہل ہزار نقیب است و زیر دست ہر نقیبے چہل ہزار مورچہ گفت ہر لشکر خود را بیرون نیاری جواب داد کہ یا نبی اللہ ما را روی زمین واداختیار نکردیم و بر زیر زمین جای گرفتیم تا بجز خدای حال ما کسی نداند آنگہ گفت ای پیغمبر خدای از عطا ہا کہ اللہ تعالیٰ ترا دادہ یکی بگوئی گفت با در امرکب ما ساختہ کہ غدوہا شہر و رواحہا شہر گفت دانی کہ این چہ معنی دارد یعنی ہر چہ ترا دادہ اند از مملکت دنیا چون باد است در آید و بدو رین معنے گفتہ اند نظم نہ برباد رفتی سحرگاہ شام ۞ سر پر سلیمان علیہ السلام ۞ بآخر ندیدی کہ بر باد رفت ۞ خنک آنکہ بادانش و داد رفت ۞ سلیمان علیہ السلام بعد از استماع این کلام روی بمناجات ملک علام در آورد و قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي گفت ای پروردگار من مرا الہام دہ أَنْ أَشْكُرَ آنکہ شکر کنم نِعْمَتَكَ

الَّتِي آن نعمت کہ آنرا بمحض کرم ۞

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي

کہ انعام کردۂ برمن و بر پدر و مادر من و الہام کن مرا کہ بجا آرم کردار شائستہ کہ تو خوشنود شوی بآن و در آر مرا

بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾ وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَالِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ

برحمت خود در زمرۂ بندگان شائستہ خویش و باز جست احوال مرغان پس گفت چیست بمن کہ نمی بینم ہدہد را

أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَاذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي

یا ہست از غائب شدگان ہر آئینہ عقوبت کنم او را عقوبت سخت یا ذبح کنم اورا یا این است

بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ

بیارد پیش من حجت ظاہر پس توقف کرد نہ مدت دور پس در گرفتم بچیزے کہ در نگرفتہ بآن و آوردم پیش تو

مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾ إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ

از قبیلۂ سبا خبرے تحقیق را ہر آئینہ من یافتم زنے کہ بادشاہی میکند بر ایشان و دادہ شدہ است ویرا از جنس ہر نعمتے

وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

و اورا تختے است بزرگ

أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام کردی برمن وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و بر ادر و پدر من چہ نفع آن نعم را بجا بوالدین بود وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا و آنکہ بکنم کردار شائستہ کہ بفضل خود تَرْضَاهُ بپسندی آنرا وَأَدْخِلْنِي و در آر مرا بِرَحْمَتِكَ بہ بخشایش خود فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ در میان بندگان ستودہ خود بہشت در بحر الحقائق تشبیہ کند وادی نمل را بہوائی نفس حریص بر دنیا و نملہ مندرہ را بنفس لوامہ و سلیمان را بقلب و مساکن را بحواس خمسہ و از تامل درین سخن باقی قصہ بر سالک سخندان کہ زبان مرغان ہوای عشق میشناسند ظاہر است. بیت چون ندیدی دمی سلیمانرا ۔ تو چہ دانی زبان مرغانرا ۔ آورده اند کہ در ہمین سفر بلادی بے آب رسید ند و وقت نماز در آمد سلیمان علیہ السلام خواست کہ وضو سازد آب نبود و دلیل لشکر آب ہدہد بود اورا طلب کرد ند نیافتند و گفتند سلیمان بر تخت بود نگاہ فرجہ در مظلہ طیور پدید آمد و آفتاب بروی افتاد نگاہ کرد موضع ہدہد خالی یافت تنفص در آمد وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ و باز جست مرغانرا ہدہد در میان ایشان نبود فَقَالَ پس گفت مَالِيَ چیست مرا کہ در خیل طیر لَا أَرَى الْهُدْهُدَ نمی بینم ہدہد را یا چشم من بروے نیفتاد أَمْ كَانَ آیا ہست مِنَ الْغَائِبِينَ از غائب شدگان این مجمع لَأُعَذِّبَنَّهُ ہر آئینہ عذاب کنم او را بجہت تادیب و مصلحت عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت کہ پرائی او بر کنم و او را در آفتاب انگنم یا در میان او و جفت او بجدائی حکم کنم یا او را باضداد او در قفص محبوس سازم یا از خدمت خود بش برانم أَوْ لَأَاذْبَحَنَّهُ یا بکشم او را برائی عبرت دیگر مرغان أَوْ لَيَأْتِيَنِّي یا بیاید من بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتے روشن کہ سبب غیبت او چہ بوده فَمَكَثَ پس درنگ کرد ہدہد غَيْرَ بَعِيدٍ نہ زمانی دیر و دور و باز آمد سلیمان علیہ السلام باد معاتبہ آغاز نہاد فَقَالَ پس گفت ہدہد أَحَطْتُ مشاہدہ کردم و رسیدم بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ بآنچیز یکہ مشاہدہ نکردہ و بدان نرسیدہ وَجِئْتُكَ و آمدم بتو مِنْ سَبَإٍ از شہر سبا کہ مآرب گویند بِنَبَإٍ بخبرے يَقِينٍ محقق یعنی از سبا خبری تو آورده ام و خبر آن است کہ در ہوا بہ ہدہدے رسیدم کہ از آن ولایت بود بامن عظمت پادشاہ خود و خوبی ہوای آن دیار تقریر کرد ہوس مشاہدہ آن نموده رفتم و دیدم سلیمان علیہ السلام پرسید کہ پادشاہ ایشان کیست و دین او و رعیت او چیست ہدہد گفت إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً بدرستی کہ من یافتم زنی بلقیس نام کہ از روی اقتدار تَمْلِكُهُمْ پادشاہی میکند ایل سبا را وَأُوتِيَتْ و دادہ شدہ است آن زن مِنْ كُلِّ شَيْءٍ از ہر چیزے کہ بادشاہانرا بکار آید وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ و مر آنزن را عرش عظیم تختے بزرگ است بنسبت با او یا تختہای سلاطین دیگر آورده اند کہ سی گز در سی گز یاہشتاد در ہشتاد ۸ عرض و سمک آن تخت بود از زر و نقرہ ساختہ مکلل بجواہر ۔

وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ

و یافتم کہ او و قوم او سجدہ میکنند آفتاب را بجز خدا و آراستہ است برائی ایشان شیطان

اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿۲۴﴾ اَلَّا يَسْجُدُوْا لِلّٰهِ

کردارہای ایشانرا پس بازداشت ایشان را از راہ پس ایشان راہ نمی یابند بسوی آنکہ سجدہ کنند آن خدای را

الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ﴿۲۵﴾

کہ بیرون می آرد پوشیدہ در آسمانہا و زمین ہا و میداند آنچہ پنہان میدارید و آشکار میکنید

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ﴿۲۶﴾ السجدة قَالَ سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ اَمْ كُنْتَ

خدای نیست ہیچ معبود بحق غیر او پروردگار عرش بزرگ است گفت سلیمان خواہیم دید آیا راست گفتی یا ہستی

مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۲۷﴾ اِذْهَبْ بِّكِتٰبِيْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا

از دروغ گویان برین نامہ مرا پس بیفکن از آنرا بسوی ایشان باز روی بگردان از ایشان پس بنگر چہ جواب

يَرْجِعُوْنَ ﴿۲۸﴾

باز میدہند

وَجَدْتُّهَا و یافتم آن زن را وَقَوْمَهَا و گروہ او را کہ از روی جہل يَسْجُدُوْنَ لِلشَّمْسِ سجدہ میکنند مر آفتاب را و می پرستند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی وَزَيَّنَ و بیاراستہ است لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مر ایشان را شیطان اَعْمَالَهُمْ کردارہای ایشان از عبادت شمس و سائر اعمال قبیحہ فَصَدَّهُمْ پس بازداشتہ است و بو سرکش ایشان را عَنِ السَّبِيْلِ از راہ راست فَهُمْ پس ایشان لَا يَهْتَدُوْنَ راہ نمی یابند بطریق حق و شیطان ایشان را از راہ راست باز میدارد اَلَّا يَسْجُدُوْا تا سجدہ بکنند لِلّٰهِ مر خدای تعالی را الَّذِيْ آن خدای تعالی کہ توانائی يُخْرِجُ الْخَبْءَ بیرون می آرد پوشیدہ را فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانہا و زمینہا یعنے قطرات امطار از آسمان ظاہر میگرداند و نبات را از زمین اخراج میکند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تُخْفُوْنَ آنچہ پنہان دارند آفریدگان در دلہای خود وَمَا تُعْلِنُوْنَ و آنچہ آشکارا سازند بر زبانہای خویش و حفص در ہر دو فعل بخطاب خواند یعنے آنچہ شما نہان و آشکارا کنید اَللّٰهُ خدای تعالی بحق لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبود بسزا مگر او رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ آفریدگار عرش عظیم است آن عرش کہ محیط کرسی است و کرسی احاطہ کردہ مر آسمانہا و زمینہا را پس عظمت عرش بلقیس نسبت باعظمت این چہ تواند بود مصرع چہ نسبت سہ را بآفتاب درخشان ۞ این سجدہ ہشتم است بقول امام اعظم و نہم بقول امام شافعی در فتوحات آوردہ کہ این را السجدہ سر خفی میگویند و موضع سجود مختلف فیہ است بعضے بعد قرارت و ما یعلنون سجدہ میکنند و برخی پس از تلاوت رب العرش العظیم آوردہ اند کہ چون ہدہد سخن خویش باتمام رسانید قَالَ گفت سلیمان علیہ السلام سَنَنْظُرُ زود باشد کہ در نگریم وقال کنیم درین سخن اَصَدَقْتَ آیا راست گفتی اَمْ كُنْتَ یا بودی مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغ گویان پس سلیمان علیہ السلام نامہ نوشت و گفت اِذْهَبْ بِّكِتٰبِيْ هٰذَا ببر این نوشتہ مرا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ پس بیفکن بسوی ایشان ثُمَّ تَوَلَّ پس روی بگردان عَنْهُمْ از ایشان و بیک گوشہ رو و تفحص کن فَانْظُرْ پس ببین کہ ایشان در ان مَاذَا يَرْجِعُوْنَ بچہ چیز باز میگردند یعنے در جواب مکتوب چہ نوع بایکدیگر رجوع میکنند و سخن را بچہ قرار میدہند ارباب قصص برآنند کہ بلقیس دختر شراحیل یا شراحیل بن مالک بود و ہجدہ سال پدرش شراحیل در ملک یمن پادشاہی کردہ بود و او را باجن وصلت افتاد و فارعہ جنیہ را خواست و در عین المعانی گفتہ کہ بلقمہ بنت شیصبان را خواست و بلقیس از و متولد شد و بعد از پدر ملک را فروگرفت و خویشان ناہموار او از جن مددگاری کردند و برای او تختے بزرگ ساختند و او با قوم خود آفتاب پرستیدے چون ہدہد خبر او سلیمان علیہ السلام رسانید وی نامہ نوشت و مہر کردہ بہ ہدہد داد تا بایشان برد ہدہد نامہ در منقار گرفتہ بیامد و در جمعے

سہ کہ بلقیس بر تخت بود و ارکان دولت حاضر بودند بر زبر تخت ہپرا آمد و مرغان در دے مینگریستند نامہ را بر تخت افگند و قول اشہر آن است کہ بلقیس در خلوت گاہ خود بر پشت تکیہ کردہ بود و در فروبستہ ہدہد از روزنہ در آمد و نامہ بر سینہ وی افگند بلقیس برجست و نامہ را برداشتہ مطالعہ فرمود پس فرمان داد تا اعیان حضرت او حاضر شدند و نامہ در دست گرفتہ بیرون آمد و متوجہ ایشان شد

قَالَتْ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اِنِّيْٓ اُلْقِيَ اِلَيَّ كِتٰبٌ كَرِيْمٌ ﴿٢٩﴾ اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَاِنَّهٗ بِسْمِ

گفت بلقیس ای جماعه رئیسان هر آئینه انداخته شد بسوی من نامه گرامی هر آئینه این نامه از جانب سلیمان است و هر آئینه این نامه بنام

اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿٣٠﴾ اَلَّا تَعْلُوْا عَلَيَّ وَاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا ع ١٧ ١٢

خدای بخشاینده مهربان است باین مضمون که تکبر نکنید بر من و بیائید پیش من مسلمان شده گفت بلقیس ای جماعه رئیسان

اَفْتُوْنِيْ فِيْٓ اَمْرِيْ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى تَشْهَدُوْنِ ﴿٣٢﴾ قَالُوْا نَحْنُ اُولُوْا قُوَّةٍ وَّ

جواب دهید مرا در تدبیر من نیستم من فیصل کننده هیچ کاری را تا وقتیکه شما حاضر شوید پیش من گفتند ما خداوند توانائیم و

اُولُوْا بَاْسٍ شَدِيْدٍ ۙ وَّالْاَمْرُ اِلَيْكِ فَانْظُرِيْ مَاذَا تَاْمُرِيْنَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا

خداوند کارزار سختیم و تدبیر مفوض بسوی تو است پس بنگر چه چیز میفرمائی گفت هر آئینه پادشاهان چون

دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَجَعَلُوْٓا اَعِزَّةَ اَهْلِهَآ اَذِلَّةً ۚ وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ ﴿٣٤﴾

در آیند بدیهی خراب کنند آنرا و سازند عزیزترین اهل آنرا رسوا تر و هم چنین میکنند

قَالَتْ گفت بلقیس يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا ای گروه اشراف اِنِّيْٓ اُلْقِيَ اِلَيَّ بدرستی که افگنده شده است بسوی من كِتٰبٌ كَرِيْمٌ نوشته بزرگنامه را بزرگ گفت باعتبار فرستندهٔ او که پیغمبر بزرگوار بوده یا بسبب آنکه آورندهٔ او مرغی بوده این امر غریب ایشان است یا بجهت آنکه مهر داشت امّ قشیری فرموده که بزرگ بدان واسطه بود که در وطیع ملک نبود بلکه دعوت کننده بمالک الملک بود گفته اند که چون مضمون نامه بنام خدا تعالی بوده پس آن نامه بزرگترین همه نامها باشد نظم ای نام تو بهترین سرآغاز ؛ بی نام تو نامه کی کنم باز ؛ آرایش نامها ست نامت ؛ آسایش سینها کلامت القصه بلقیس گفت نامه من آورده اند اکابر دولت پرسیدند کاز که آورده اند فرمود که اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ بدرستی که این کتاب از نزدیک سلیمان است وَاِنَّهٗ و بدرستی که مضمون او اینست که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَلَّا تَعْلُوْا عَلَيَّ برمن بزرگی نکنید و گردن نکشید وَاْتُوْنِيْ و بیائید بمن مُسْلِمِيْنَ گردن نهادگان و فرمان برندگان چون قوم بر مضمون نامه مطلع شدند و دیدند که باوجود وجازت الفاظ دلالت بر معانی بسیار دارد پریشان حال شدند و مضطرب و سراسیمه گشتند قَالَتْ گفت بلقیس يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا ای گروه اشراف و ایشان سی صد و سیزده بزرگ بودند از ارکان مملکت که هر یکی بر ده هزار کس حکم میکردند بلقیس ایشان را جمع کرده فرمود اَفْتُوْنِيْ فتوی دهید مرا فِيْٓ اَمْرِيْ در کار من و آنچه صلاح و صواب من باشد با من بگوئید مَا كُنْتُ نیستم من قَاطِعَةً اَمْرًا برنده و فیصل دهنده کاری را حَتّٰى تَشْهَدُوْنِ تا شما نزدیک من حاضر گردید یعنی بی حضور و مشورت شما کاری نمی کنم قَالُوْا گفتند آن گروه نَحْنُ اُولُوْا قُوَّةٍ ما خداوندان توتیم وَاُولُوْا بَاْسٍ شَدِيْدٍ و خداوندان کارزار سخت یعنی هم قوت داریم و هم عدت و هم لشکر و هم شجاعت وَالْاَمْرُ اِلَيْكِ و کار مفوض بتو است و رای رای تو فَانْظُرِيْ پس ببین و در نگر مَاذَا تَاْمُرِيْنَ تا چه فرمائی از مقاتله و مصالحه نظم اگر جنگ خواهی نبرد آوریم ؛ دل دشمنان را بدرد آوریم ؛ وگر صلح جوئی ترا بنده ایم ؛ بتسلیم حکمت سر افگنده ایم ؛ چون بلقیس از ایشان دریافت که میل مقاتله دارند نه پسندید و گفت ما را مصلحت نیست که حرب کنیم چه کار حرب دو روی دارد اگر ایشان غالب آیند دیار و اموال ما عرضهٔ تلف میشود کما قال الله تعالی قَالَتْ گفت بلقیس اِنَّ الْمُلُوْكَ بدرستی که پادشاهان اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً چون در آیند بدیهی یا شهری که بقهر بگیرند اَفْسَدُوْهَا تباه سازند آنرا یعنی خراب کنند وَجَعَلُوْٓا و گردانند اَعِزَّةَ اَهْلِهَآ عزیزان اهل آن دیه را اَذِلَّةً خوار و بیمقدار یعنی غارت کنند و اسیر سازند وَكَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ و همچنین میکنند تاکید قول اوّل است ؛

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾ فَلَمَّا جَاءَ

وہر آئینہ من فرستندہ ام بسوی ایشان تحفہ پس بہ بینم بچہ چیز باز می آیند فرستادگان پس چون آمد آن فرستادہ

سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بَلْ أَنتُم

پیش سلیمان گفت سلیمان آیا امداد میکنید مرا بمال پس آنچہ عطا کردہ است مرا خدا بتعالی بہتر است از آنچہ عطا کردہ است شما را ملکہ شما

بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا

بہ تحفہ خویش شادمان میشوید باز رو بسوی ایشان پس ہر آئینہ بیاریم بر ایشان لشکرہا کہ طاقت نباشد ایشانرا بمقابلہ آن

وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿٣٧﴾

وہر آئینہ بیرون کنیم ایشانرا ازان دیہ رسوا کردہ و ایشان خوار باشند۔

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ الخ وبدرستی کہ من فرستندہ ام إِلَيْهِم بسوی سلیمان و قوم او بِهَدِيَّةٍ بہدیہ کہ مقدمہ صلح است فَنَاظِرَةٌ پس نگرندہ ام کہ از انجا بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ بچہ چیز باز میگردند فرستادگان من کہ اگر ہدیہ مرا قبول کند ملک است والا پیغمبر و در کشاف آوردہ کہ پانصد غلام را لباس کنیزگان پوشانید و پانصد جاریہ را بزیور غلامان بیاراست و ہزار خشت زرین و تاجی از زر مکلل بدر و یاقوت و مقداری از مشک و عنبر و حقہ در دوری ناسفتہ و مہرہ جزع کج سفتہ فرستاد و منذر بن عمر را با یکی دیگر از اکابر قوم برفتن مقرر فرمود و گفت ای منذر نیکو احتیاط کن از بچشم غضب در تو نگرد و ببینی کہ او پادشاہ است و اگر تازہ روئی و خوشخوئی با تو سخن کند بدانکہ پیغمبر است و دلیل دیگر بر نبوت او آن است کہ میان غلامان و کنیزکان تمیز کند و گوہر ناسفتہ را سوراخ سازد و مہرہ کج سفتہ را راست کشد ایشان ہدایا برداشتہ متوجہ شدند و بدہ کیفیت حال عرض کرد سلیمان بفرمود تا دیوان خشتہای زر و نقرہ ساختند و میدانی را کہ ہفت فرسخ طول او بود بدانہا فرش انداختند و در روز رسیدن منذر مراکب بحری و بری بر جوانب میدان بداشتند و ہر یک از آدمیان و پریان و دیوان و سباع و وحوش و ہوام جداگانہ صف بر کشیدند و مرغان بر بالہای ہوا پردہ پر بافتند بیت باصد ہزار دیدہ فلک در ہزار قرن ۔ مجلس بدان تکلف و خوبی ندیدہ بود ۔ منذر بکنار میدان رسید و آن فرش و آساس و آرایش دیدہ از پایہای خویش شرمندہ شد و چون پیش تخت سلیمان علیہ السلام رسید آنحضرت باروئے تازہ تبسم کرد و ویرا پرسش نمود و گفت حقہ را بیار کہ دران دُرّے ناسفتہ و مہرہ کج سفتہ است پس ارضہ را فرمود تا عذرا را سوراخ کرد و دُودہ را فرمود تا رشتہ در دہن گرفتہ بر سوراخ آن مہرہ گذشت و رشتہ در کشید و آب طلبیدہ غلامان و جواریرا فرمود تا از غبار راہ روی بشویند مردان آب برداشتہ فی الحال روی شستن آغاز کردند و زنان آب از دست بدست دیگر ریختند و بدین نکتہ از یک دیگر ممتاز گردانیدند ہدایا ایشان رد کرد چنانچہ سبحانہ فرمود فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ پس آن ہنگام کہ آمد رسول بلقیس بسلیمان علیہ السلام و ہدیہ آورد ۔ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ گفت آیا مدد می دہید مرا بخواستہ و حال آنکہ مال من از ہمہ کس بیشتر است فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ پس آنچہ عطا کرد خدائی از ملک و نبوت و علم مرا ۔ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُم بہتر است از آنچہ بشما دادہ از متاع دنیا بَلْ أَنتُم بلکہ شما بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ بہدیہ خود شاد میشوید و می نازید زیرا کہ جز حیات دنیا مطمح نظر ہمت شما نیست بیت آنکہ پرد از علوی چون ہما ۔ عالم اندر قطرہ ہمت او مرد است إِرْجِعْ ای رسول باز گرد إِلَيْهِمْ بسوی بلقیس و قوم او بگو کہ بیایید و اگر نیائید فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ پس ہر آئینہ بیاریم بدیشان لشکرہای کہ از غایت کثرت و قوت لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا طاقت مقاومت نباشد ایشانرا با آن لشکرہا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ و ہر آئینہ بیرون کنیم ایشانرا مِّنْهَا از بلدہ سبا أَذِلَّةً در حالتیکہ بعبرت و بیحرمت باشند وَهُمْ صَاغِرُونَ و ایشان خوار شدگان شوند و اسیران ۔ منذر باز گشت و تمام احوال باز نمود بلقیس تہیہ راہ کرد و تخت خود را در خانہ مضبوط ساخت و نگہبان بران گماشت و در خانہ را قفل کرد و کلید برداشت و با لشکر متوجہ پایہ سریر سلیمان علیہ السلام شد دیوان خبر یافتہ اندیشہ نمودند کہ چون سلیمان علیہ السلام او را بیند با کمال حسن و جمال و عقل البتہ باز و اج او میل کند و او سلیمان علیہ السلام را بر سریر حسن اطلاع دہد و کار بر ما تنگ آید صلاح آنست کہ طعنہ زنیم بر جمال و کمال او تا عیب او در دل سلیمان نشستہ بد و تو جہ نکند پس بعضے از اشراف جن پیش تخت آمدہ بموقف عرض رسانیدند کہ عقل بلقیس قصوری تمام دارد و کلام او از منہج صواب منحرف میگردد و پای او مانند سم حمار است انگشت ندارد و سلیمان در اندیشہ افتاد و اول خواست کہ عقل او را آزمائش کند ۔

قَالَ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَؤُا اَيُّكُمْ يَاْتِيْنِيْ بِعَرْشِهَا قَبْلَ اَنْ يَّاْتُوْنِيْ مُسْلِمِيْنَ ﴿۳۸﴾ قَالَ عِفْرِيْتٌ

گفت سلیمان ای عزیزان کدام یک از شما می آرد پیش من تخت او را پیش از انکه بیایند نزدیک من مسلمان شده گفت تهمتنے

مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ ۚ وَاِنِّيْ عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ اَمِيْنٌ ﴿۳۹﴾

از جن من بیارمش نزدیک تو پیش از انکه برخیزی از جائے خود و بدرستیکه من بران عرش توانا باامانتم

قَالَ الَّذِيْ عِنْدَهٗ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتٰبِ اَنَا اٰتِيْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ يَّرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ ؕ

گفت شخصے که نزدیک او علم بود از کتاب الٰہی من بیارمش نزدیک تو پیش از انکه باز گردد بسوئے تو چشم تو

فَلَمَّا رَاٰهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهٗ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّيْ ۖ لِيَبْلُوَنِيْٓ ءَاَشْكُرُ اَمْ

پس چون سلیمان دید آنرا قرار گرفته نزدیک خویش گفت این خارق عادت از فضل پروردگار من است تا امتحان کند مرا آیا شکر گذاری میکنم یا

اَكْفُرُ ؕ وَمَنْ شَكَرَ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ رَبِّيْ غَنِيٌّ كَرِيْمٌ ﴿۴۰﴾

ناسپاسی مینمایم و هر که شکر گذاری کند که شکر گذاری میکند برای نفع خویش و هر که ناسپاسی کرد پروردگار من بی نیاز کرم کننده است

قَالَ نَكِّرُوْا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرْ اَتَهْتَدِيْٓ اَمْ تَكُوْنُ مِنَ الَّذِيْنَ لَا يَهْتَدُوْنَ ﴿۴۱﴾

گفت سلیمان متغیر سازید برای امتحان این زن تخت او را بنگریم آیا راه شناخت می آید یا میشود از انکه راه نمی یابند

قال یٰاَیُّهَا الْمَلَؤُا گفت سلیمان ای گروه بزرگان اَیُّكُمْ کدام از شما یَاْتِیْنِیْ بِعَرْشِهَا می آرد تخت بلقیس را قَبْلَ اَنْ یَّاْتُوْنِیْ مُسْلِمِیْنَ پیش از انکه بیایند من مسلمانان چه هر گاه که مسلمانان آمدند گرفتن تخت او را نیست مگر برضای او و غرض او آن بود که او را تغییر دهد و از دو پهلو که این سریر تست یانی و بجواب او بر عقل او وقوف یابد قَالَ عِفْرِیْتٌ گفت دیو بلند نا خوش مِّنَ الْجِنِّ از قوم جن نام او ذکوان یا صخر اَنَا اٰتِیْكَ بِهٖ من بیارم تو آن را قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ پیش از انکه برخیزی مِنْ مَّقَامِكَ از جای خود یعنے از مجلس حکومت و سلیمان تا نصف النهار در مجلس حکومت نشستے وَاِنِّیْ عَلَیْهِ وبدرستی که من بر حمل آن تخت لَقَوِیٌّ اَمِیْنٌ هر آینه توانا تمام و امینم بر جواهر او یعنی در ان خیانت نکنم و بامانت بتو رسانم سلیمان گفت زود تر ازین خواهم قَالَ الَّذِیْ عِنْدَهٗ گفت آن کسیکه نزدیک او بود عِلْمٌ دانشے مِّنَ الْكِتٰبِ از کتب منزله یعنے کتب الٰہی خوانده بود و اسم اعظم دانسته آن کس خضر بود یا ضبیه که ابو القبیله است و در تیسیر آورده که بنو ضبیه این ادعا دارند که من عنده علم الکتاب پدر ما است و گفته اند حضرت سلیمان علیه السلام بوده یا مردی مستجاب الدعوات که او را اسم یا حی یا ذا الجلال والاکرام در بر تقدیر چون دعا کرد تخت بلقیس در موضع خود بزمین فرو رفت و بیک طرفة العین پیش تخت سلیمان از زمین بر آمد در وسیط فرموده که حق سبحانه آنجا او را عدم کرد و نزد سلیمان علیه السلام باز ایجاد فرمود فَلَمَّا رَاٰهُ پس آن هنگام که سلیمان دید آن تخت را مُسْتَقِرًّا عِنْدَهٗ قرار گرفته نزد او قَالَ هٰذَا گفت سلیمان که این کرامت مِنْ فَضْلِ رَبِّیْ از فضل پروردگار من است لِیَبْلُوَنِیْٓ تا بیازماید مرا و در مثل این امور ءَاَشْكُرُ آیا شکر میگذارم اَمْ اَكْفُرُ یا ناسپاسی پیش می آرم وَمَنْ شَكَرَ و هر که سپاسداری کند نعمت خدای را فَاِنَّمَا یَشْكُرُ پس جز این نیست که سپاس میدارد لِنَفْسِهٖ از برای نفس خود چه شکر موجب دوام نعمت و سبب مزید آن است وَمَنْ كَفَرَ و هر که کفران ورزد فَاِنَّ رَبِّیْ پس بدرستیکه پروردگار من غَنِیٌّ بے نیاز است از شکر گذاری و ناسپاسی مردمان كَرِیْمٌ کرم کننده است بانعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوْا لَهَا گفت سلیمان که بگردانید برائی بلقیس عَرْشَهَا تخت او را یعنے هیات و شکل او را تغییر دهید بر وجهے که اعلاء را باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهر شش را تبدیل کنید خضر را بجائے احمر و ابیض در موضع صفر وضع کنید نَنْظُرْ تا بنگریم ما که بعد از سوال

* از اینجا تا آخر رکوع ۱۹ پاره ۱۹ است

ص بے نیاز است از شکر گذاری و ناسپاسی مردمان کَرِیْمٌ کرم کننده است بانعام بر مستحقان قَالَ نَكِّرُوْا لَهَا گفت سلیمان که بگردانید برائی بلقیس عَرْشَهَا تخت او را یعنے هیات و شکل او را تغییر دهید بر وجهے که اعلاء را باسفل آرید و مقدم را مؤخر سازید یا جواهر شش را تبدیل کنید خضر را بجائے احمر و ابیض در موضع صفر وضع کنید نَنْظُرْ تا بنگریم ما که بعد از سوال

فَلَمَّا جَآءَتْ قِيْلَ اَهٰكَذَا عَرْشُكِ ؕ قَالَتْ كَاَنَّهٗ هُوَ ۚ وَاُوْتِيْنَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا

پس چون بیامد بلقیس گفته شد آیا همچنین است تخت تو گفت گویا وے هماناست و داده شدما را دانش بحقانیت سلیمان پیش ازین تقدیم

وَكُنَّا مُسْلِمِيْنَ ﴿۴۲﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَّعْبُدُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ اِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ

وہستیم مسلمان و باز داشت سلیمان آن زن را از آنچه عبادت میکرد بجز خدا هر آئینه وے بود از گروه

كٰفِرِيْنَ ﴿۴۳﴾ قِيْلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ ۚ فَلَمَّا رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَّكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا ؕ

کافران گفته شد بوی که درآی بایں کوشک پس چون بدید آنرا پنداشتش حوض آب و جامه برداشت از دو ساق خود

قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ ؕ قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاَسْلَمْتُ

گفت سلیمان این کوشکے است بے نقش درخشان ساخته شده از آبگینها گفت بلقیس اے پروردگار من هر آئینه من ستم کرده ام بر خویش و اسلام آوردم

مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۴۴﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا اَنِ ع ۳۸/۳

همراه سلیمان برای خدا پروردگار عالمها و هر آئینه فرستادیم بسوئے ثمود برادر ایشان صالح را که

اعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿۴۵﴾

عبادت کنید خدا را پس ناگهان آن قوم دو گروه شدند با یکدیگر خصومت میکردند

فَلَمَّا جَآءَتْ پس آنهنگام که آمد بلقیس نزد سلیمان و تخت او پیش تخت سلیمان نهاده بود قیل گفته شد او را اَهٰكَذَا آیا این چنین است عَرْشُكِ تخت تو قَالَتْ گفت بلقیس كَاَنَّهٗ هُوَ گویا که این آنست بجزم نگفت هو هو از جهت آن که احتمال داشت که تختے باشد مثل تخت او و این از کمال عقل بود پس گفت وَاُوْتِيْنَا الْعِلْمَ و داده اند ما را علم بر کمال قدرت الٰہی و صحت نبوت سلیمان علیه السلام مِنْ قَبْلِهَا پیش از معجزه وَكُنَّا مُسْلِمِيْنَ و هستیم ما گردن نهادگان حکم ویرا وَصَدَّهَا و باز داشت خدا تعالیٰ بلقیس را بمدد و توفیق مَا كَانَتْ تَّعْبُدُ از آن چیزے که بود که می پرستید آن را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدائی تعالیٰ یعنے آفتاب را اِنَّهَا كَانَتْ بدرستیکه بلقیس بود مِنْ قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ از گروه ناگرویدگان آورده اند که سلیمان جهت امتحان پائی وی فرموده بود تا قصری بنا کرده بودند و بمین آنرا از آبگینه صیقل صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان در آنجا افگنده چنانچه صحن آبخانه همه آب مینمود پس سریر سلیمان علیه السلام و میان قصر نهادند و بلقیس را طلبیدند چون بدر کوشک رسیده قِيْلَ لَهَا گفتند مر او را ادْخُلِي الصَّرْحَ درآی در ساحت این قصر فَلَمَّا رَاَتْهُ پس چون بدید بلقیس زمین قصر را حَسِبَتْهُ لُجَّةً پنداشت آنرا آب بسیار وَكَشَفَتْ و برکشید از من جامه خود را عَنْ سَاقَيْهَا از هر دو ساق خود تا پائی در آب نهد سلیمان دید که پائی او پائی آدمیان مینماید قَالَ گفت سلیمان علیه السلام اِنَّهٗ بدرستیکه آنچه تو آب می پنداری صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ عرصه است ساده و هموار مِّنْ قَوَارِيْرَ از آبگینه قَالَتْ رَبِّ اِنِّيْ گفت بلقیس آفریدگار من بدرستی که مِنْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ستم کردم من بر نفس خود بپرستش آفتاب وَاَسْلَمْتُ و اسلام آوردم مَعَ سُلَيْمٰنَ با سلیمان یعنے بر دست او تسلیم شدم لِلّٰهِ مر خدائیتعالیٰ را که رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان است و در تزویج سلیمان ویرا دو پسر آمد که نام کار او سخن بسیار گفته اند و در جواهر التفسیر تفصیل آنها مذکور است صاحب تاویلات فرموده که چه مانند است بهد هد بقوت متفکره و سبا بمدینه نجد و سلیمان بدل و بلقیس بنفس و من عنده علم الکتاب بعقل فعال و عرش بلقیس بطبیعت بدنیه و تطبیق حکایت مفوض بفهم درست است بیت آنکس که زشهر آشنائے است ؛ داند که متاع ما کجائے است و لَقَدْ اَرْسَلْنَآ و هر آئینه بتحقیق فرستادیم ما اِلٰى ثَمُوْدَ بسوئے قبیله ثمود اَخَاهُمْ صٰلِحًا برادر ایشان صالح را اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ باینکه بپرستید خدائی را فَاِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان فَرِيْقٰنِ دو گروه شدند مومن و کافر يَخْتَصِمُوْنَ بجنگ و خصومت در آمدند با یکدیگر

* و مخاصمه ایشان در سورهٔ اعراف ذکر یافته چون کافران بر قوت خصومت ملزم شدند گفتند که بیارائی صالح آنچه ما را وعید میکردی از عقوبات ؛

قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ ۚ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ

گفت صالح ای قوم من چرا شتاب طلب میکنید سختی را پیش از راحت چرا نه طلب آمرزش میکنید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ﴿۴۶﴾ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ ۭ قَالَ طٰۗىِٕرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ

بود که رحم کرده شود بر شما گفت شگون بد گرفتیم از تو واز آنانکه همراه تواند گفت شگون بد شما نزدیک خداست بلکه

اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ

شما قومی هستید که امتحان کرده میشوید و بودند دران شهر نه کس که فساد میکردند در زمین

وَلَا يُصْلِحُوْنَ ﴿۴۸﴾ قَالُوْا تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ مَا

و اصلاح نمی نمودند گفتند با یکدیگر قسم خدا خورده که البته شبخون کنیم بر صالح و اهل خانه او باز البته خواهیم گفت وارث او را

شَهِدْنَا مَهْلِكَ اَهْلِهٖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ﴿۴۹﴾ وَمَكَرُوْا مَكْرًا وَّمَكَرْنَا مَكْرًا وَّهُمْ

حاضر نبودیم وقت هلاک شدن اهل او و هر آئینه ما راست گوئیم و بدسگالی کردند نوعی از حیله و بدسگالی کردیم نوعی از حیله و ایشان

لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۵۰﴾ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ ۙ اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ اَجْمَعِيْنَ ﴿۵۱﴾

نمی دانستند پس بنگر چگونه بود سرانجام بدسگالی ایشان که ما هلاک کردیم ایشان را و قوم ایشان را همه یک جا

قَالَ يٰقَوْمِ گفت صالح ای گروه من لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ چرا شتاب میکنید بنزول عذاب قَبْلَ الْحَسَنَةِ پیش از توبه یعنے تاخیر میکنید در آن آورده اند که ثمودیان میگفتند که چون عذاب را ببینیم آنگاه توبه کنیم صالح فرمود که لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ چرا استغفار نمی کنید و بایمان و توبه از خدا تعالی آمرزش نمی طلبید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که شما رحم کرده شوید و عذاب فرود نیاید قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ گفتند فال بد گرفتیم ببود وَبِمَنْ مَّعَكَ و بهر که با تست از مومنان که تا تو آغاز دعوت کرده شد اند و محن بسیار بر وے آورده و جدائی درمیان ما افتاده قَالَ طٰۗىِٕرُكُمْ گفت صالح که فال شما از خیر و شر عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی است یعنے سبب محنت شما مکتوب است نزدیک خدای تعالی بحکم ازلی و بحسب من متبدل نگردد بیت قلم بر نیک و بد خلق در ازل رفته است ؛ بگفتگوی خلایق دگر نخواهد شد ؛ بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ گروهی آزموده شده اید یعنی شما را می آزمایند بتعاقب دولت و نکبت و سختی و آسانی وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ و بودند در شهری که صالح میبود دران لز زمین حجر تِسْعَةُ رَهْطٍ نه نفر از اشراف قوم و اشرار ایشان ازان جمله قدار بن سالف و مصدع بن مهرج گویند نام او مهراج بود مباشر عقر ناقه بودند يُّفْسِدُوْنَ تباهی میکردند بکفر و معاصی فِي الْاَرْضِ در زمین حجر وَلَا يُصْلِحُوْنَ و بصلاح نمی آوردند کار خود را یعنی افسادی داشتند خالی از اصلاح چون بعد از عقر ناقه وعید عذاب شنیدند قَالُوْا گفتند با یکدیگر تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ و حالانکه سوگند خورده بودند بخدای تعالے یعنے بعد از سوگند خوردن گفتند لَنُبَيِّتَنَّهٗ ما هر آئینه شبخون میزنیم بر صالح وَاَهْلَهٗ و بر کسان وی و می کشیم وے را ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ پس میگوئیم ولی خون او را یعنے اگر از ما پرسند که صالح را کشته گوئیم مَا شَهِدْنَا حاضر نبودیم مَهْلِكَ اَهْلِهٖ هلاک کردن کسان او را وحفص بکسر لام خواند یعنے ما در موضع هلاک ایشان نبودیم پس از هلاک ایشان چه خبر داریم وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ و بدرستی که ما راست گوئیم وَمَكَرُوْا مَكْرًا و مکر کردند ایشان مکر کردنی بدین مواضعه که صالح را بکشیم و ولی دم او را بگوئیم که ما نکرده ایم و خبر نداریم وَمَكَرْنَا مَكْرًا و مکر کردیم ما مکر کردنی یعنے ما جزای مکر ایشان بدیشان رسانیدیم یا آنکه مکر ایشان را سبب هلاک ایشان ساختیم وَهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ و ایشان آگاه نبودند و شعور نداشتند آورده اند که صالح مسجدی داشت در غاری و شبها آنجا نماز گذاردی ایشان تن گفتند و عده عذاب ما بعد از سه روز دیگر است ما پیش ازان کار صالح بسازیم پس اول شب در آن غار در آمده در کمین نشستند تا چون صالح در آید بکشندش ناگاه سنگے بر ایشان فرود آمد و همه را در زیر گرفت و

در غار را بپوشید و ایشان در آنجا هلاک شدند و باقی کفار بصیحه جبرئیل همه مردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر که چگونه بود عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ سرانجام مکر ایشان اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ و بنگر که ما هلاک کردیم این مردمان را در غار وَقَوْمَهُمْ و باقی قوم ایشان را اَجْمَعِيْنَ همه بصیحه ؛

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنجَيْنَا

پس اینست خانہائی ایشان خالی ماندہ بسبب آنکہ ستم کردند ہر آئینہ درین ماجرا نشانہ ہست گروہی را کہ میدانند ونجات دادیم

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَ

آنانرا کہ ایمان آوردند و پرہیزگاری کردند وفرستادیم لوطرا چون گفت بقوم خود آیا بعمل می آرید کار بے حیائی را و

أَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ

وشما می بینید آیا شما می آئید بمردان بارادہ شہوت بجز زنان بلکہ شما قوم

تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْ ۖ

نادانید پس نبود جواب قوم او مگر آنکہ گفتند بیرون کنید اہل خانہ لوطرا از دہ خویش

إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾

ہر آئینہ ایشان مردم پاکی طلبند پس نجات دادیم اورا واہل اورا مگر زنش کہ معین کردیم اورا از باقی ماندگان

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ۖ فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ

وبارانیدیم برسر ایشان بارانے پس بد است باران ترسانیدگان بگو سپاس خدائراست وسلام برآن

عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ ۗ آللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

بندگان او کہ برگزیدہ است ایشانرا آیا خدا بہتر است یا آنچہ شریک می آرند

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ پس اینست خانہائی ایشان خَاوِيَةً درحالتیکہ خالی وخراب است بِمَا ظَلَمُوا بسبب آنکہ ستم کردند یعنے شرک آوردند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی کہ در آنچہ باتمود کردیم لَآيَةً ہر آئینہ عبرت است لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ مر گروہی را کہ دانند وبدان متعظ شوند وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وبرہانیدیم آنرا کہ گرویدند بصالح علیہ السلام وَكَانُوا يَتَّقُونَ وبودند کہ پرہیز میکردند از کفر ومعاصی وبدان سبب نجات یافتند وَلُوطًا ویاد کن لوط بن ہارون را إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ بقوم خود أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ آیا می آئید بعمل زشت یعنی لواطت وَأَنتُمْ وحال آنکہ شما تُبْصِرُونَ میدانید زشتی آنرا یا می بینید از یکدیگر مباشرت آنرا یعنے بطریق اعلان میکنید وآن افحش است أَئِنَّكُمْ آیا شما لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می آئید بمردان شَهْوَةً ازروی شہوت مِّن دُونِ النِّسَاءِ بجز زنانے کہ بجہت شہوت مخلوقند بَلْ أَنتُمْ بلکہ شما قَوْمٌ تَجْهَلُونَ گروہے مردمید کہ نمیدانید عاقبت فعل خود را فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم لوط إِلَّا أَن قَالُوا مگر آنکہ گفتند بایکدیگر أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ بیرون کنید کسان لوطرا یا لوط مِّن قَرْيَتِكُمْ از دیہ خود کہ سدوم است إِنَّهُمْ بدرستی کہ ایشان أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ مردمانند کہ پاکیزگی میکنند یعنی خود را پاک میدانند ومارا پلید میخوانند فَأَنجَيْنَاهُ پس نجات دادیم لوطرا وَأَهْلَهُ وکسان اورا یعنے دختران اورا إِلَّا امْرَأَتَهُ لیکن زن اورا قَدَّرْنَاهَا قضا کردیم بودن آنرا مِنَ الْغَابِرِينَ از باقی ماندگان در عذاب وَأَمْطَرْنَا وبارانیدیم عَلَيْهِم برایشان بعد از نزول بلا وزیر وزبر شدن مؤتفکات مَّطَرًا بارانے از سنگ فَسَاءَ پس بد بارانی است مَطَرُ الْمُنذَرِينَ باران بیم کردہ شدگان کہ تصدیق بیم نکردند قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بگفتیم لوط علیہ السلام را بگو سپاس وستائش مر خدایراست بر ہلاک کفرہ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ وسلام بر بندگان او الَّذِينَ اصْطَفَىٰ آنانکہ برگزیدہ است ایشانرا بالعصمت نگاہداشتہ از فواحش ونجات دادہ از عقوبات وقول اصح آنست

ف ۱ کہ مامور محمد حضرت پیغمبر ماست کہ چون حق سبحانہ در پیر سورہ قصہای کہ دال است بر کمال قدرت چون قصہ موسیٰ علیہ السلام وبراختصاص رسل بآیات کبری چون قصہ سلیمان علیہ السلام ومشتمل است بر ہلاک اعداء وصلت اولیا چون قصہ صالح ولوط علیہما السلام بری فرستاد ووقوف بران نعمتی بزرگ است پس دیرا بحمد الٰہی امر کرد وسلام بر بندگان برگزیدہ کہ انبیا اند یا صحابہ کبار آن حضرت یا اہل قرآن یا عامہ

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَنْۢبَتْنَا بِهٖ

نه بلکه می پرسیم که بیافرید آسمانها و زمین و فرود آورد برای شما از آسمان آبی پس رویانیدیم بسبب آن

حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ ۚ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْۢبِتُوْا شَجَرَهَا ۗ أَءِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ۚ بَلْ

بوستانها باتازگی ممکن نبود شما را که برویانید درختهای آن آیا معبودی هست باخدا بلکه

هُمْ قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ ۝٦٠ أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَّجَعَلَ خِلٰلَهَآ أَنْهٰرًا

ایشان گروهی اند که کج میروند نه بلکه می پرسیم که ساخت زمین را قرارگاه و پیدا کرد درمیان زمین جویها

وَّجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ۗ أَءِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ۚ بَلْ

و بیافرید بر زمین کوهها و بیافرید میان دو دریا حجاب را آیا معبودی دیگر هست باخدا بلکه

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝٦١ أَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ

بیشترین ایشان نمیدانند نه بلکه میپرسیم که قبول میکند از درمانده چون بخواندش و بردارد سختی

وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ ۗ أَءِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ۚ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ۝٦٢

و بسازد شما را جانشینان نخستیان در زمین آیا معبودی دیگر هست باخدا اندکی پند میپذیرید

أَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ یا آنکس که بیافرید بقدرت بی خود آسمان و زمین را که اصول عالم کون و فساد اند وَأَنْزَلَ لَكُمْ وفرو فرستاد برای شما مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مَآءً آبی فَأَنْۢبَتْنَا پس برویانیدیم بِهٖ بدان آب عدول از غیبت بتکلم برای تاکید اختصاص فعل است بذات او یعنی ما توانا تیم و بس که برویانیم آب باران حَدَآئِقَ بوستانهای باد بوار ذَاتَ بَهْجَةٍ خداوند خوبی و خرمی یعنے آراستہ و زیبا مَا كَانَ لَكُمْ نیست و نرسد شما را اَنْ تُنْۢبِتُوْا آنکه برویانید شَجَرَهَا درختان آن بوستانها را ءَاِلٰهٌ آیا هست یعنے نیست معبودی مَّعَ اللّٰهِ باخدای بحق که یاری دهد او را در این افعال زیرا که او متفرد است بخلق و تکوین بَلْ هُمْ بلکه مشرکان قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ گروهی اند که میل میکنند از راه توحید یا شرک می آرند باخدای و او را عدیل اثبات میکنند أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ آیا عدیل ایشان بهتر است یا کسیکه گردانید زمین را قَرَارًا قرارگاه آدمیان و دواب وَّجَعَلَ خِلٰلَهَآ أَنْهٰرًا و بیافرید در خلال آن زمین جویهای آب وَّجَعَلَ لَهَا و بیافرید برای استحکام زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند که دران معاون متکون گردد و از حفیض او چشمها متشرح شود وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ و گردانید میان دو دریا عذب و مالح یا دو خلیج فارس و روم حَاجِزًا مانعی که هر یک دیگر مختلط نشوند ءَاِلٰهٌ آیا هست خدای یعنے نیست مَّعَ اللّٰهِ باخدای که در آفرینش اشیا مدد او باشد بَلْ أَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتری از اهل شرک لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند تفرد حق را در خلق اشیا لاجرم بشریک او قایلند آیا شریک ناتوان ایشان بهتر است أَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ یا کسی که اجابت کند فرومانده إِذَا دَعَاهُ چون بخواند او را مضطر و مضطر کسے را گویند که او را هیچ حیله و وسیله نباشد مگر حق سبحانه و گفته اند که مضطر کسے است که دل از جان برداشته باشد چون غریق یا گم شده در بیابان بی پایان یا بیمار نا امید از صحت شیخ داود یمانی قدس سره بعیادت بیماری رفته بود گفت ای شیخ دعا کن برای شفای من شیخ گفت تو دعا کن که مضطری و اجابت بدعای مضطر وابسته است زیرا که نیاز او بیشتر باشد و حق سبحانه نیاز بیچارگان را دوست دارد و نظم آن نیاز مریمی بود است و درد ۲ کاپچنان طفلے سخن آغاز کرد ۲ هر کجا دردی دوا آنجا بود ۲ هر کجا فقری نوا آنجا بود ۲ پیش حق یک ناله از روی نیاز ۲ به که عمری در سجود و در نماز ۲ پس چون نیاز مند بیچاره دعا کند حق تعالی اجابت فرماید وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ و بردارد بدی را یعنے دفع کند از دو آنچه او را بد آید وَيَجْعَلُكُمْ و کے را گرداند شما را خُلَفَآءَ الْأَرْضِ خلیفگان در زمین یعنے شما را جانشین پیشینیان سازد م

م و زمین را از پس ایشان بتصرف شما در آورد ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا خدای دیگر هست باخدای که در این کار را اعانت او کند یعنے نیست و نشاید قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکے پند می پذیرید خدائی را اندک یاد می کنید و گفته اند که مراد بقلت عدم است یعنے یاد نمی کنید مر خدای را و پرستش بتان میکنید آیا ایشان بهتر اند ۲

أَمَّنْ يَّهْدِيكُمْ فِي ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ بُشْرًا بَيْنَ

نه بلکه می پرسیم کراه مینماید شمارا در تاریکیهائے بیابان و دریا و کہ می فرستد بادہا را مژدہ دہندہ

يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ۗ أَءِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ۚ تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾ أَمَّنْ يَّبْدَؤُا

پیش رحمت خود آیا معبودی ہست باخدا برتر است خدا از انکہ شریک می گیرند نه بلکه می پرسیم کرا نمیکند

الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهٗ وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ ۗ أَءِلٰهٌ مَّعَ

آفرینش بار دیگر باز کند ش و کہ روزی میدہد شمارا از آسمان و زمین آیا معبودی ہست

اللّٰهِ ۚ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿٦٤﴾ قُلْ لَّا يَعْلَمُ مَنْ فِي

باخدا بگو بیارید حجت خود را اگر راست گوئید بگو نمیداند ہرکہ در

السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾

آسمانہا وزمین است غیب را مگر خدا و نمیداند کہ کے برانگیختہ شوند

بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ ۖ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا ۖ بَلْ هُمْ

بلکه پے در پے متوجه شد علم ایشان در باب آخرت بلکه ایشان در شبه اند از آخرت بلکه ایشان

مِّنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾

از آخرت نابینا اند

أَمَّنْ يَّهْدِيكُمْ یا کسیکه راه نماید شمارا فِي ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ در تاریکیهای بیابان ودریا وَمَنْ يُّرْسِلُ الرِّيٰحَ وکسیکه می فرستد بادہا را بُشْرًا مژدہ دہندگان بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ پیش از رحمت او کہ باران است ءَإِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ آیا باشد خدای دیگر باخدای بحق یعنے نتواند بود تَعٰلَى اللّٰهُ بزرگ است خدای وبرتر عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه انباز میگیرند کافران چه قادر خالق مقدس باشد از مشارکت عاجز مخلوق وآیا چنان شریک بہتر باشد أَمَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ یا آنکہ بیافریند خلق را واز عدم بوجود آورد ثُمَّ يُعِيدُهٗ پس باز آرد او را بعد از انکه بعدم رفته باشد یعنے برانگیزد در قیامت وَمَنْ يَّرْزُقُكُمْ وآنکہ روزی میدہد شمارا مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان بباران وَالْأَرْضِ ۗ وازرمین بہ نبات یا باسباب سماوی وارضی بشما روزی بخشد ءَإِلٰهٌ آیا ہست خدای شریک مَّعَ اللّٰهِ باخدای کہ این کارہا کند قُلْ هَاتُوا بگو بیارید بُرْهَانَكُمْ حجت خود را بر آنکه کسے غیر اللّٰه بر اینہا قدرت دارد إِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما صٰدِقِينَ راست گویان در آنکه آله دیگر است چه کمال قدرت از لوازم الوہیت است وآن غیر حق را نسبت نیست قُلْ بگوای محمد لَا يَعْلَمُ نمیداند مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ہرکہ در آسمان وزمین است الْغَيْبَ ناآمده وپوشیده را إِلَّا اللّٰهُ مگر خدا لیکن خدائی تعالی میداند پس چنانچه قدرت کامله مخصوص اوست علم شامل نیز بدو اختصاص دارد وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ والیشان نمیداند کہ کی مبعوث خواہند شد بَلِ ادّٰرَكَ بل بمعنے ہل است ودر لباب گوید کہ بمعنے ام وبر ہر تقدیر بر استفہام بمعنے نفی باشد یعنے درہم نرسید وکامل نشد عِلْمُهُمْ دانش ایشان فِي الْآخِرَةِ در وقوع آخرت یعنے ندانستند آخرت را کما ینبغی بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِي شَكٍّ مِّنْهَا در گمانند از امور آخرت بَلْ هُمْ بلکه ایشان مِّنْهَا عَمُونَ از امر آخرت نابینا اند یعنے چشم دل ایشان از مشاہده دلائل بعث وحشر پوشیده است ۞

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا

وگفتند کافران آیا چون شویم خاکے و پدران ما نیز آیا ما بیرون آورده گانیم یعنے از قبور ہر آئینہ وعده داده شد

هَٰذَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْ

باین مقدمه ما را و پدران ما را پیش ازین نیست این مگر افسانهای پیشینیان بگو

سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ

سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود انجام گناهگاران واندوه مخور

عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ

برایشان و مباش در تنگدلی از بدسگالیدن ازایشان و میگویند کے باشد این وعده

إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ ٱلَّذِى

اگر راست گویید بگو شاید نزدیک شده باشد بشما بعض آنچه

تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

شتاب میطلبید و هر آئینه پروردگار تو خداوند فضل است بر مردمان و لیکن بیشترین ایشان

لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

شکر نمیکنند

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا وگفتند آنانکه کافر شدند بسبب بینائی دیده بصیرت عَءِذَا كُنَّا آیا چون گردیم تُرَابًا خاک وَآبَاؤُنَا و پدران ما نیز خاک شدند أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ آیا ما بیرون آورده گانیم از گور ها یا بدر آمدگان از مضیق فنا و در آمدگان بسعت حیات لَقَدْ وُعِدْنَا بدرستی که وعده داده شده ایم هَٰذَا این حشر و نشر را نَحْنُ وَآبَاؤُنَا ما و پدران ما مِنْ قَبْلُ پیش از وعدهٔ محمد یعنے همه انبیاء این وعده داده اند و بتحقیق نه انجامیده ان هَٰذَا نیست این وعده إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان یعنے مانند افسانها که مجرد سخنے باشد بے حقیقت قُلْ بگو سِيرُوا بگردید ای محمد بروید فِي الْأَرْضِ در زمین اهل تکذیب چون دیار حجر و احقاف و مؤتفکات فَانْظُرُوا بنگرید كَيْفَ كَانَ که چگونه بود عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ سر انجام گنهگاران وَلَا تَحْزَنْ واندوه مخور عَلَيْهِمْ بر تکذیب و اعراض مشرکان وَلَا تَكُنْ و مباش فِي ضَيْقٍ در تنگدلی مِمَّا يَمْكُرُونَ از آنچه ایشان مکر کنند که تو در پناه عصمت منی و کفیل نگاهداشت تو منم نظم غم مخور زان رو که غمخوارت منم از همه بدانا نگهدارت منم ؛ از تو گرانبار بردارنده منم ؛ این جهان و آن جهان یارت منم ؛ وَيَقُولُونَ و میگویند کافران مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کجا است وکے خواهد بود إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان مخاطب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب اند رضی الله عنهم که پیوسته کفار را تحذیر می نمودند قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بگو شاید آنکه باشد که بحکم الهی رَدِفَ لَكُمْ پیوندد بشما و از پے در آید شما را بَعْضُ الَّذِي برخے از آنچه تَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکنید نزول و حلول آن را و آن عذاب روز بدر بود یا قحط و غلا وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ و بتحقیق که آفریدگار تو خداوند فضل و رحمت است عَلَى النَّاسِ بر مردمان که تعجیل نمی کند در عقوبت ایشان بر معاصی وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر از ایشان لَا يَشْكُرُونَ سپاسداری نمیکنند و حق نعمت تاخیر عذاب را نمی شناسند ؛

وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُوْرُهُمْ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ﴿۷۴﴾ وَمَا مِنْ

و هر آئینه پروردگار تو میداند آنچه پنهان میکنند سینه‌ایشان و آنچه ظاهر مینمایند و نیست هیچ مقدمه

غَآئِبَةٍ فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ﴿۷۵﴾ اِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ

پوشیده در آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن هر آئینه این قرآن

يَقُصُّ عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اَكْثَرَ الَّذِيْ هُمْ فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ﴿۷۶﴾ وَاِنَّهٗ

بیان می‌کند پیش بنی اسرائیل بیشترین آنچه ایشان دران اختلاف میکردند و هر آئینه وی

لَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۷۷﴾ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهٖ ۚ

هدایت و رحمت است مسلمانان را هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان بحکم خود

وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْعَلِيْمُ ﴿۷۸﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ۭ اِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِيْنِ ﴿۷۹﴾

و اوست غالب دانا پس توکل کن بر خدا هر آئینه تو بر دین راست روشنی

اِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ اِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِيْنَ ﴿۸۰﴾

هر آئینه تو نمیتوانی شنوانید مردگان را و نمیتوانی شنوانید کران آواز خواندن وقتیکه روی بگردانند پشت داده

وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ وبدرستی که آفریدگار تو هر آئینه میداند مَا تُكِنُّ آنچه پوشند صُدُوْرُهُمْ دلهای کفار از حقد و حسد بر تو وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچه آشکارا میکنند از تکذیب و عداوت تو وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ و نیست هیچ پوشیده از حوادث و نوازل فِي السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ در آسمان و زمین اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی لوح محفوظ اِنَّ هٰذَا الْقُرْاٰنَ بدرستیکه این قرآن يَقُصُّ عَلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ میخواند بر بنی اسرائیل یعنی بیان می‌کند برای ایشان اَكْثَرَ الَّذِيْ بیشتر آن چیزی که از جهالت هُمْ فِيْهِ ایشان در آن يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف میکنند و بخلاف یکدیگر سخن میگویند چون تشبیه یهود و تنزیه نصاری در احوال معاد جسمانی و روحانی و صفات بهشت و دوزخ و قصهٔ عزیر و عیسی علیهما السلام وَاِنَّهٗ و بدرستی که قرآن لَهُدًى هر آئینه راه نمودنی است وَّرَحْمَةٌ و بخشایشی لِّلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را چه ایشان منتفع اند بدان اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که خداوند تو يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ داوری کند میان اهل اختلاف از بنی اسرائیل بِحُكْمِهٖ بحکم راست و درست خود وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالب که حکم او رد نتوان کرد الْعَلِيْمُ اوست دانا بحقیقت آنچه میکند فَتَوَكَّلْ پس تو توکل کن عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی وازدشمنی معاندان باک مدار اِنَّكَ بدرستی که تو عَلَى الْحَقِّ الْمُبِيْنِ بر راستی روشنی یعنی راه تو راست است و کار تو درست اِنَّكَ بتحقیق که تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتٰى سخن نمی توانی شنوانید مردگانرا یعنی مرده دلان کفر فهم سخن تو نمی توانند کرد وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَآءَ و نمی توانی شنوانید کران را آواز خواندن اِذَا وَلَّوْا چون برگردند مُدْبِرِيْنَ پشت گردانیدگان یعنی ایشان را گوش دل کران است واز استماع قرآن اعراض میکنند و روی میگردانند پس مشابه کران باشند در ناشنیدن خصوصا کرے که برگردد و پشت بر داعی خود کند دران محل استماع او مشکل تر است و رمز و اشارت نیز نمی بینند که فهم کند ۞

وَمَآ اَنْتَ بِهٰدِى الْعُمْىِ عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ ۭ اِنْ تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ يُّؤْمِنُ بِاٰيٰتِنَا

نیستی تو راہ نمایندہ کوران را تا باز آیند از گمراہی خویش نمی شنوانی مگر کسے را کہ ایمان آوردہ است بآیتہائی ما

فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۝۸۱ وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَاۗبَّةً مِّنَ

پس اینجا عہ گردن نہندگانند و چون متحقق شود وعدہ عذاب برایشان بیرون آریم برائی ایشان جانورے از

الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ اَنَّ النَّاسَ كَانُوْا بِاٰيٰتِنَا لَا يُوْقِنُوْنَ ۝۸۲ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ

زمین کہ سخن گوید بایشان بسبب آنکہ مردمان بآیات ما یقین نمی آوردند و آن روز کہ برانگیزیم از

كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُّكَذِّبُ بِاٰيٰتِنَا فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ۝۸۳

ہر اُمتے طائفہ را از آنانکہ دروغ می شمردند آیات ما را پس ایشان بعض اتا رسیدن بعض ایستادہ کردہ میشود

وَمَآ اَنْتَ وَنیستی تو بِهٰدِى الْعُمْىِ راہ نمایندہ کوران عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ از گمراہی ایشان چہ ہدایت حاصل نمی شود الا بمبصر بصیرت و ایشان ندارند اِنْ تُسْمِعُ نشنوانی تو اِلَّا مَنْ يُّؤْمِنُ مگر کسے را کہ بگرود بِاٰيٰتِنَا بسخنان ما یعنے فہم کلام تو نمیکنند مگر گرویدگان فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ پس ایشان گردن نہادگان فرمان اند و مخصصان عالم ایقان اند نظم گوش جان را نہادہ بر فرمان ؎ دیدۂ دل کشادہ در عرفان ؎ زندہ از نغمہائی گلشن قدس ؎ معتکف در فضای عالم انس ؎ بردہ انداز مضایق لاشی ؎ بہ قل اللہ ثم ذرہم پے ؎ وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ و چون واقع شود قول یعنے واجب گردد عذاب و سخط رب الارباب عَلَيْهِمْ بر آدمیان و قتیکہ دست از امر معروف و نہی منکر باز دارند اَخْرَجْنَا بیرون آریم لَهُمْ برای ایشان دَاۗبَّةً جنبندۂ مِّنَ الْاَرْضِ از زمین تُكَلِّمُهُمْ سخن گوید با ایشان اَنَّ النَّاسَ آنکہ مردمان كَانُوْا ہستند بِاٰيٰتِنَا بسخنہای ما از وعدہ و وعید حشر و نشر یا بآیات قدرت و دلائل حکمت لَا يُوْقِنُوْنَ یقین نمی آرند یعنے دران متیقن نیستند باید دانست کہ خروج دابۃ الارض نشانہ است از علامات قیامت صاحب معتمد آوردہ کہ چون زوال دنیا نزدیک رسد حق سبحانہ دابہ از زمین بیرون آورد چنانچہ ناقہ صالح علی نبینا وعلیہ السلام را از سنگ بیرون آوردہ آن دابہ گویا باشد و در حدیث آمدہ کہ خروج دابہ و طلوع آفتاب از مغرب متقارب باشد ہر کدام کہ پیش بود آن دیگر در عقبش ظاہر گردد و از کتب بعضی از ائمہ چنان معلوم میشود کہ از شرائط ساعت اول آیات سماوی طلوع شمس بود از مغرب و اول آیات ارضی خروج دابہ و او جانوری است طول او شصت گز بود و چہار قائمہ دارد و او را زغب یعنی مویہای زرد و باریک باشد چنانچہ بچہ ہر مرغی را باشد و دو بال دارد و در تیز روی ہیچ طائر از فوت نشود و ہیچ طالب او را در نیابد و روی او چون روی مردم اما در غایت روشنی و درخشندگی بود و در تیسیر از ابن زبیر رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ سر او شبیہ سرگاو باشد و در عین المعانی آوردہ کہ چشم او چون خوک بود و گوش او چون گوش فیل و شاخ او مانند شاخ گاو کوہی و لون او مثل لون پلنگ و گردنش چون گردن شتر مرغ و سینہ اش چون سینہ شیر و پہلویش چون پہلوی یوزد و قوایمش چون قوایم شتر و دمش چون دم غوچ بیرون آید از کوہ صفا یا از میان صفا و مروہ یا از کوہ اجیاد یا وادی از اودیۂ تہامہ یا از بحر سدوم و در حدیث آمدہ کہ از اعظم مساجد یعنے از مسجد حرام بیرون آید و در کتاب علامت الساعۃ آوردہ کہ از رکن خانہ کعبہ بدر آید و مردم در نیگرند و او مانند آفتاب سیر میکند و بلند میشود بعد از سہ روز تلث او بیرون آید و بعضی بر آنند کہ جز سر و گردن او از زمین بیرون نیاید قول اشہر آنست کہ تمام او بیرون از زمین آید و عصائی موسیٰ و خاتم سلیمان بادی بود و روی مومنان بعصائے موسیٰ مس کند سفید گردد و خاتم بر میان دو چشم کافران مالد روی ایشان سیاہ شود کسی نماند در دنیا مگر سفید روئے و سیاہ روی و مردم یکدیگر را بنام و لقب نخوانند بلکہ سفید روئے را گویند ای بہشتی و سیاہ روی را گویند ای دوزخی و ازین است کہ بعضے معنے آیت برین وجہ گفتند کہ چون واقع شود قول ما بر تمیز مومنان از کافران بیرون آریم دابۃ الارض را و اللہ اعلم وَيَوْمَ نَحْشُرُ و یاد کن روزیرا کہ حشر کنیم مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ از ہر امتی فَوْجًا گروہی کہ روسا، و اشراف باشند مِّمَّنْ يُّكَذِّبُ از کافران بیرون آریم دابۃ الارض را و اللہ اعلم وَيَوْمَ نَحْشُرُ و یاد کن روزیرا کہ حشر کنیم مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ از ہر امتی فَوْجًا گروہی کہ روسا، و اشراف باشند مِّمَّنْ يُّكَذِّبُ از آنہا کہ تکذیب میکنند بِاٰيٰتِنَا بآیات کلام ما یا بدلائل قدرت ما فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ پس ایشان باز داشتہ میشوند تا اراذل و اسافل قوم بدیشان رسند

حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْ قَالَ اَكَذَّبْتُمْ بِاٰيٰتِىْ وَلَمْ تُحِيْطُوْا بِهَا عِلْمًا اَمَّاذَا

تا وقتیکہ حاضر آیند گوید خدا آیا دروغ شمردید آیات مرا و درنگرفتہ بودید بآن از روی دانش یا

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۸۴﴾ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوْا فَهُمْ لَا يَنْطِقُوْنَ ﴿۸۵﴾

چہ کار میکردید و ثابت شد وعدۂ عذاب برایشان بسبب ستم کردن ایشان پس آن جماعہ سخن نگویند

اَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ لِيَسْكُنُوْا فِيْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؕ اِنَّ فِىْ

آیا ندیدہ اند کہ ما پیدا کردہ ایم شب را تا آرام گیرند دران و پیدا کردہ ایم روز روشن شدہ ہر آئینہ دریں

ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۸۶﴾ وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِى الصُّوْرِ فَفَزِعَ

مقدمہ نشانہا است قومے را کہ باور میدارند و یاد کن آن روز کہ دمیدہ شود در صور پس مضطرب شوند

مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِى الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ ؕ وَكُلٌّ اَتَوْهُ

آنانکہ در آسمانند و آنانکہ در زمین اند مگر کسے کہ خدا خواستہ است و ہر یکے بیایند پیش خدا

دَاخِرِيْنَ ﴿۸۷﴾

خوار شدہ

حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْ تا چون بیایند بحشرگاہ قَالَ اَكَذَّبْتُمْ بِاٰيٰتِىْ گوید خدای آیا بدروغ داشتہ اید آیتہای مرا در اول حال وَلَمْ تُحِيْطُوْا و احاطہ نکردید بِهَا بدان عِلْمًا از جہت دانش یعنے دران تامل نکردید و بکنہ آن نرسیدید اَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آیا آن چہ چیز بود کہ شما بودید کہ میکردید یعنی چہ کار کردید بعد از آنکہ بخدائی تعالیٰ و رسول ایمان نیاوردید وَوَقَعَ الْقَوْلُ و واقع شود قول یعنے فرود آید عذاب عَلَيْهِمْ برایشان بِمَا ظَلَمُوْا بسبب آنچہ ستم کردند یعنے تکذیب نمودند فَهُمْ لَا يَنْطِقُوْنَ پس ایشان سخن نگویند بعد ر خواہی بہت مشغول بعذاب نامتناہی اَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند منکران حشر اَنَّا جَعَلْنَا الَّيْلَ آنکہ ما گردانیدیم شب را تیرہ لِيَسْكُنُوْا فِيْهِ تا آرام گیرند در و بخواب استراحت وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا و ساختیم روز را روشن تا در طلب معیشت باشند اِنَّ فِىْ ذٰلِكَ بدرستی کہ دریں تعاقب نور ظلمت بر وجہ مخصوص لَاٰيٰتٍ ہر آئینہ نشانہا است بر بعث و نشور لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ مر گروہی را کہ تصدیق میکنند یعنی آنکہ قادر است بر ابدال روز و شب از یک دیگر ہر آئینہ قدرت دارد بر ابدال موت بحیات در مواد ابدان موتی و بخواب و بیداری نیز کہ در روز و شب واقع است استدلال میتوان کرد بر مردگی و زندگی وَيَوْمَ يُنْفَخُ و یاد کن روزے را کہ دمیدہ شود فِى الصُّوْرِ در صور فَفَزِعَ پس بترسد از ہول و ہیبت آن مَنْ فِى السَّمٰوٰتِ ہر کہ در آسمانہا است وَمَنْ فِى الْاَرْضِ و ہر کہ در زمینہا است ایراد فزع بصیغۂ ماضی جہت تحقق وقوع است یعنے البتہ بوقت نفخ صور ترسناک خواہند شد اہل آسمان و زمین اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ مگر آنکس کہ خواہد خدائی تعالیٰ یعنے خزنۂ بہشت و دوزخ یا شہدا یا اسرافیل کہ نافخ است یا چہار ملک مقرب کہ جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل یا موسیٰ علیہ السلام اورا در طور سینا بود و در تیسیر گوید کہ آن ادریس علیہ السلام است وَكُلٌّ و ہمہ مردمان اَتَوْهُ آیند گانند موقف و تخصیص اتوہ خواند بصیغہ جمع ماضی و بمعنی مستقبل و اند یعنے ہمہ بیایند بعرصہ گاہ دَاخِرِيْنَ خوار شدگان ؛

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَّهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ؕ صُنْعَ اللّٰهِ الَّذِيْٓ

و ببینی کوہہارا پنداری آنرا برجائے ایستادہ و آن میروند مانند رفتن ابر دستکاری آں خدا کہ

اَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ ؕ اِنَّهٗ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۸۸﴾ مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ

استوار ساخت ہر چیز را ہر آئینہ وی خبردار است بآنچہ میکنید ہر کہ بیارد نیکی پس اورا

خَيْرٌ مِّنْهَا ۚ وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَّوْمَئِذٍ اٰمِنُوْنَ ﴿۸۹﴾ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ

بہتر باشد ازان و ایشان از اضطراب آن روز ایمن باشند و ہر کہ بیارد بدی پس نگونسار کردہ شود

وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ ؕ هَلْ تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۹۰﴾ اِنَّمَآ اُمِرْتُ

روی ایشان در آتش جزا دادہ نمیشود مگر بوفق آنچہ میکردید بگو یا محمد جز این نیست کہ فرمودہ شدم

اَنْ اَعْبُدَ رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِيْ حَرَّمَهَا وَلَهٗ كُلُّ شَيْءٍ وَّاُمِرْتُ

کہ عبادت کنم خداوند این شہر را یعنے مکہ آنکہ محترم ساخت آن را و بتصرف اوست ہر چیز و فرمودہ شد مرا

اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ ﴿۹۱﴾

کہ باشم از مسلمانان

وَتَرَى الْجِبَالَ وبینی تو کوہہا در آن روز تَحْسَبُهَا پنداری آنرا جَامِدَةً برجائی ایستادہ وَّهِيَ تَمُرُّ و حال آنکہ آن جبال میرود و میگذرد مَرَّ السَّحَابِ رفتن ابر در سرعت و آن حرکت مدرک نمیشود زیرا کہ اجرام کبار چون بر سمی واحد حرکت کنند حرکت ایشان نیک ظاہر نیست چنانچہ در سیر سحاب مشاہدہ میرود و محققے فرمودہ کہ اولیا نیز در میان خلق بر حد رسوم واقف اند و خلق از حرکات بواطن ایشان کہ بیکدم عالمی را طی کنند خبر ندارند نظم تو مبین آن پایہا بر زمین ؛ زانکہ بر دل میرود عاشق یقین ؛ ازدہ و منزل ز کوتاہ و دراز ؛ دل چہ میداند کہ ہست او دلنواز ؛ آن دراز و کوتہ اوصاف تنست ؛ رفتن ارواح دیگر رفتن است ؛ دست نی و پای نی رو تا قدم آن چنانکہ تاخت جانہا در عدم ؛ صُنْعَ اللّٰهِ بکرد خدا تعالی کردنی الَّذِيْٓ کہ اتْقَنَ آن خدای کہ استوار کرد كُلَّ شَيْءٍ ہر چیز آفریدن ہمہ چیزہا را و بیارست بر و بہی کہ شاید اِنَّهٗ خَبِيْرٌۢ بدرستی کہ او دانا است بِمَا تَفْعَلُوْنَ بآنچہ شما میکنید مَنْ جَآءَ ہر کہ بیاید بِالْحَسَنَةِ بہ نیکوئی فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا پس او را جزای است بہتر ازان زیرا کہ فانی دہد و باقی بستاند و یکی را ہفت صد عوض یابد و اگر حسنہ را کلمہ شہادت دانند پس مراد از خیر را حاصل است ازان کلمہ وَهُمْ و ایشان کہ نیکی کنندگان مِّنْ فَزَعٍ از ترس و ہول يَّوْمَئِذٍ آن روز یعنے قیامت اٰمِنُوْنَ ایمن اند وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ و ہر کہ بیاید بدی کہ آن شرک است فَكُبَّتْ پس نگونسار کردہ شود وُجُوْهُهُمْ رویہای ایشان فِي النَّارِ در آتش یعنے ایشان را نگونسار در دوزخ افگنند هَلْ تُجْزَوْنَ و گویند آیا جزا دادہ شدہ یعنے جزا ندادند شما را اِلَّا مَا كُنْتُمْ مگر آنچہ بودید کہ در دنیا تَعْمَلُوْنَ میکردید اِنَّمَآ اُمِرْتُ جز این نیست کہ فرمودہ شدہ ام اَنْ اَعْبُدَ بآنکہ پرستش کنم رَبَّ هٰذِهِ الْبَلْدَةِ خداوند این شہر را کہ مکہ است الَّذِيْ حَرَّمَهَا آن خداوند کہ بحمت حرمت حرام کرد این بلدہ را تا خارہای او را نی برند و شیش او را نی درو ند و صید او نمی رہانند وَلَهٗ و مر خداوند این بلدہ راست كُلُّ شَيْءٍ ہمہ چیز یعنی ہمہ مخلوق و مملوک وی اند وَّاُمِرْتُ و مامور شدہ ام اَنْ اَكُوْنَ آنکہ باشم مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ از ایستادگان بر ملت اسلام ؛

وَاَنْ اَتْلُوا الْقُرْاٰنَ ۚ فَمَنِ اهْتَدٰى فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ ضَلَّ

وفرمودہ شد آنکہ بخوانم قرآن را پس ہر کہ راہ یافت پس جز این نیست کہ راہ مییابد برائے نفع خویش و ہر کہ گمراہ شود

فَقُلْ اِنَّمَآ اَنَا مِنَ الْمُنْذِرِيْنَ ﴿۹۲﴾ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ سَيُرِيْكُمْ اٰيٰتِهٖ فَتَعْرِفُوْنَهَا ؕ

پس بگو جز این نیست کہ من از بیم کنندگان ام و بگو ستایش خدایرا است خواہد نمود شمارا آیات خود پس بشناسید آنرا

وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۹۳﴾ ع ۷ ۱۱ ۳

ونیست پروردگار تو بیخبر از آنچہ میکنید

سُوْرَةُ الْقَصَصِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مہربان

طٰسٓمٓ ﴿۱﴾ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ﴿۲﴾ نَتْلُوْا عَلَيْكَ مِنْ نَّبَاِ

این آیتہای کتاب روشن است میخوانیم بر تو بعض خبر

مُوْسٰى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ﴿۳﴾

موسیٰ و فرعون براستی برائی گروہی کہ باور میدارند

وَاَنْ اَتْلُوا الْقُرْاٰنَ وبآنکہ تلاوت کنم قرآن را و در قرارت او مواظبت نمایم تا حقایق آن بر من منکشف گردد فَمَنِ اهْتَدٰى پس ہر کہ راہ یابد بسبب متابعت من درین اوامر فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ پس جز این نیست کہ راہ می یابد لِنَفْسِهٖ برائی نفس خود یعنے منافع آن بوی باز میگردد وَمَنْ ضَلَّ و ہر کہ گمراہ شود بمخالفت درین امور قُلْ پس بگوای محمد اِنَّمَآ جز این نیست کہ اَنَا مِنَ الْمُنْذِرِيْنَ من از بیم کنندگانم و بر من جز بلاغ نیست و وبال ضلال دیگرے بر من نمی رسد وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ و بگو ستایش مر خدای را بر نعمت نبوت یا بر آنچہ عطا کردہ از علم نافع و عمل صالح سَيُرِيْكُمْ زود باشد کہ بنماید خدای شما را اٰيٰتِهٖ نشانہائے قدرت خود را از خروج دابۃ الارض و غیر آن یا آیات قاہرہ در دنیا کہ واقعہ بدر است و در آخرت کہ عذاب ابدی است فَتَعْرِفُوْنَهَا پس بشناسید آن آیتہا را و لیکن آن آیتہا را شناختن وقت مجی شما را نفع نکند وَمَا رَبُّكَ و نیست آفریدگار تو بِغَافِلٍ بیخبر عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از آنچہ میکنند مشرکان و حضض بخطاب خواند یعنے از آنچہ شما میکنید پس تاخیر عذاب ایشان یا شما برحکمتے است کہ سر آن را ہم او داند و بس بیت ہر چہ آوردی و بردی پیش و پس ۔ حکمت آنرا نداند جز تو کس سورۃ القصص مکیۃ وھی ثمان وثمانون اٰیۃ وتسع رکوعات ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ طٰسٓمٓ ام یا نعی قدس سرہ فرمودہ کہ حق سبحانہ این حروف را سبب محافظت قرآن گردانیدہ از تطرق سمات زیادت و نقصان و سر مشار الیہ در آیت و انا لہ لحافظون این حروف است امام قشیری آوردہ کہ طا اشارت است بطہارت نفوس عابدان از عبادت اغیار و طہارت قلوب عارفان از تعظیم غیر جبار و طہارت ارواح محبان از محبت ماسوی و طہارت اسرار موحدان از شہود غیر خدا سلمی میگوید سین اسرای است از اسرار الٰہی با عاصیان بنجات و با مطیعان بدرجات و با محبان بدوام مناجات و در بحر الحقایق گفتہ کہ میم ایمانی است بمنت خالق بر کافۂ خلایق در قیام بکفایت مہمات بقدر حاجات و مرامات و گفتہ اند حروف ثلثۃ قسم است بطور سینا و سکندریہ و مکہ جوابش اینکہ

۳ تِلْكَ این سورہ یا این آیات اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ آیتہای کتاب روشن است یا روشن کنندہ طریق احسن نَتْلُوْا میخوانیم یعنے میخواند بفرمان جبرئیل عَلَيْكَ بر تو مِنْ نَّبَاِ بعضے از خبر مُوْسٰى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ براستی لِقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ برای گروہی کہ تصدیق میکنند ۔

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ

هر آئینه فرعون تکبر کرد در زمین و ساخت اهل آن را گروه گروه زبون میگرفت

طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ ۚ إِنَّهُ كَانَ مِنَ

جماعه را از ایشان میکشت پسران ایشانرا و زنده میگذاشت دختران ایشان را هر آئینه وی بود از

الْمُفْسِدِينَ ۞ وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

مفسدان و میخواهیم که نعمت فراوان دهیم بر آنانکه زبون گرفته شدند در زمین و پیشوا سازیم ایشانرا

أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۞ وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ

و وارث کنیم ایشان را و دسترس دهیم ایشانرا در زمین و بنمائیم

فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ۞

فرعون و هامان را و لشکرهای ایشانرا ازان زبون گرفتگان آنچه میترسیدند

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا بدرستی که فرعون برتری جست و تکبر و تجبر کرد فِي الْأَرْضِ در زمین مصر وَجَعَلَ و گردانید أَهْلَهَا اهل مصر را از قبطیان و سبطیان شِيَعًا گروه گروه هر گروهی را بکاری نام زد کرد يَسْتَضْعِفُ و بود که زبون گرفت و مقهور ساخت طَائِفَةً مِنْهُمْ گروهی را از ایشان یعنی بنی اسرائیل را يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ میکشت پسران ایشانرا کاهنان گفته بودند که پسری در بنی اسرائیل زاید که مملکت ترا بسبب وی زوال رسد در کشاف آورده که نود هزار پسران بنی اسرائیل بکشتند وَيَسْتَحْيِي و زنده میگذاشت نِسَاءَهُمْ زنان ایشانرا از برای خدمت خواتین قبط إِنَّهُ كَانَ بدرستی که بود فِرْعَوْنُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ از تباه کاران که جرأت مینمود در قتل اولاد پیغمبران و آزادان را به بندگی میگرفت وَنُرِيدُ و میخواستیم ما أَنْ نَمُنَّ آنکه منت نهیم عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا بر آنکه زبون گرفته شده بودند و بیچاره گشته فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و نواحی آن یعنی بنی اسرائیل یا آنکه بر انیم ایشانرا از بلا و شدت فرعون وَنَجْعَلَهُمْ و سازیم ایشانرا أَئِمَّةً پیشوایان در امور دین و خوانندگان بخیر و صلاح وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ و گردانیدیم ایشانرا وارثان اموال و امتعه و املاک فرعونیان وَنُمَكِّنَ لَهُمْ و جای دهیم مر ایشانرا فِي الْأَرْضِ در زمین مصر و شام وَنُرِيَ و بنمائیم فِرْعَوْنَ و وزیر او هامان را وَجُنُودَهُمَا و لشکرهای ایشانرا مِنْهُمْ از بنی اسرائیل مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ آنچه بودند که حذر میکردند از آن چون زوال ملک و هلاک ایشان بر دست دشمنان و دیدند این صورت را در وقتیکه در دریا علامت غرق شدن مشاهده کردند و بنی اسرائیل تفرج کنان بر ساحل دریا بنظر در آوردند دانستند که بسبب ظلم و تعدی مغلوب و مقهور شدند و مظلومان و بیچارگان بمراد دل رسیدند و غالب و سرفراز گشتند و وسیر یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم آشکارا شد نظم ای ستمگار بر اندیش ازان روز سیاه ۞ که ترا شومی ظلم افگند از جاه بچاه ۞ آنکه اکنون بحقارت نگری جانب وی ۞ بشناسد کند آنروز بسوی تو نگاه ۞ آورده اند که فرعون قوابل مصر را موکل ساخت بر حوامل بنی اسرائیل و جمعی دیگران را نیز بر ایشان موکل گردانید که هر حامله که پسر زاید فی الحال بکشند قابله که بر مادر موسی علیه السلام موکل بود در حین وضع حمل حامله موسی را فراگرفت و در روی وی نگریسته وَالَّهِ جمال وی گشت و محبت ازان مولود عظیم در دلش پدید آمد و گفت ای زن غم مخور که من سر ترا فاش نکنم و موکلان را گویم که آن بچه دختری بود مرده او را در خاک کردیم اما شرط آنست که فرزند ترا بهیچکس از قبیل و همسایگان نه بینند ما در موسی سه ماه یا بیشتر او را پنهان داشت و قولی آنست که بعد از ولادت جمعی از موکلان خود را در آنخانه افگندند و خواهر موسی او را بر داشته در تنوری که برای نان پختن گرم کرده بودند افگند و آن گروه بچه نادیده ازان خانه بیرون رفتند و مادرش بسر تنور آمده دید که آتش گل و ریحان شده و موسی علیه السلام بآن بازی میکند القصه او را پنهان پرورش میداد و پیوسته ترسان و هراسان می بود بجهت آنکه فرعونیان زیاده از پیشتر بتفحص و تجسس مشغول بودند درین وقت الهام الهی بوی رسید چنانچه میفرماید که

وَاَوْحَيْنَآ اِلٰٓى اُمِّ مُوْسٰٓى اَنْ اَرْضِعِيْهِ ۚ فَاِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَاَلْقِيْهِ

والهام فرستاديم بسوئ مادر موسىٰ ع كه شير بده اورا پس چون بترسى بر وے بيانداز آن را

فِى الْيَمِّ وَلَا تَخَافِىْ وَلَا تَحْزَنِىْ ۚ اِنَّا رَآدُّوْهُ اِلَيْكِ وَجَاعِلُوْهُ مِنَ

در دريا و مترس و اندوه مخور بر آئينه ما باز رساننده اوايم بسوى تو و گرداننده اوايم از

الْمُرْسَلِيْنَ ۝٧ فَالْتَقَطَهٗٓ اٰلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُوْنَ لَهُمْ عَدُوًّا وَّحَزَنًا ۭ

پيغامبران پس برگرفتند آن را اهل خانه فرعون تا آخر كار شود براى ايشان دشمن و سبب اندوه

اِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَجُنُوْدَهُمَا كَانُوْا خٰطِـِٕيْنَ ۝٨

بر آئينه فرعون و هامان و لشكرهاى ايشان خطا كننده بودند

وَاَوْحَيْنَآ وحى كرديم ما يعنى الهام داديم وعلم الهدى قدس سره فرموده شايد كه رسولے فرستاده باشد از ملائكه وغير آن اِلٰٓى اُمِّ مُوْسٰٓى بسوى مادر موسىٰ كه از اولاد لاوى بن يعقوب ع بود نام او نوخانده بنون در اول اسم واز تيسير وعين المعانى يوخانده بياى مثناة تحتانيه در اول بر هر تقدير الهام داديم اورا اَنْ اَرْضِعِيْهِ آنكه شير ده وبر پرور اورا فَاِذَا خِفْتِ پس چون بترسى عَلَيْهِ بر وے وفهم كنى كه مردم دانستند وقصد او خواهند كرد فَاَلْقِيْهِ پس بيفگن اورا فِى الْيَمِّ در بحر مراد آب نيل است يعنى بعد از آنكه اورا در صندوقى نهاده باشى بيفگن اورا در آب نيل وَلَا تَخَافِىْ وَلَا تَحْزَنِىْ مترس كه او ضائع نخواهد شد اِنَّا رَآدُّوْهُ ما باز گرداننده او ايم بسوى تو بدرستى كه باز گرداننده او ايم اِلَيْكِ بسوى تو اندك زمانى ديگر وحى كه دلخواه تو باشد وَجَاعِلُوْهُ وگرداننده ايم اورا مِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از فرستادگان يعنى اورا شرف نبوت ارزانى خواهيم داشت وچون مادر موسىٰ دريافت كه فرعونيان در تجسس وتفحص ابناء بنى اسرائيل مبالغه دارند نجارے را كه آشنائى عمران بود فرمود صندوقے پنج شبر در پنج شبر تراشد وآن نجار خربيل ابن صبورا بود ابن عم فرعون چون صندوق تمام كرد وبمادر موسىٰ عليه السلام تسليم نمود در خاطرش گذشت كه كودكى دارد ومى خواهد كه در صندوق كرده از موكلان بگريزاند نزد گماشته فرعون آمد وخواست كه صورت حال باز نمايد زبانش بسته شد بخانه خود باز آمد وخواست كه نزد فرعون رود ونمامى كند چشمش نابينا شد انست كه آن مولود كه كاهنان نشان داده اند اينست فى الحال نا ديده بدو ايمان آورد ومومن آل فرعون اوست وما در موسىٰ صندوق را بالقير اندود وه موسىٰ را در وے خوابانيد وسر صندوق هم بقير محكم ساخته در رود نيل افگند وفرعون را دخترى بود جلت برص مبتلا شده اهل كهانت گفته بودند كه فلان روز در رود نيل انسانى خرد سال يافته شود اين علت باب دهن او زايل گردد دران روز معين فرعون وزن ودختر ومحرمان وے بكناره رود نيل آمدند وانتظار انسان موعود ميبردند كه ناگاه آن صندوق بر روئے آب نمودار شد فرعون ملازمان را امر كرد كه آنرا بگيرند وبيارند فَالْتَقَطَهٗٓ اٰلُ فِرْعَوْنَ پس موسىٰ را فراگرفتند كسان فرعون لِيَكُوْنَ تا گردد يا باشد لَهُمْ فرعونيان را عَدُوًّا دشمن مر مردمان را كه بسبب وے غرق شوند وَّحَزَنًا واندوه بزرگ مر زنان را كه ايشان را برده گيرند يعنى عاقبت عدو وحزن گردد ايشانرا اِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستى كه فرعون وَهَامٰنَ وهامان وَجُنُوْدَهُمَا ولشكرهاى ايشان هر دو كَانُوْا خٰطِـِٕيْنَ بودند خطا كاران در همه چيز آورده اند كه چون سر تابوت كشادند موسىٰ را ديدند محبت او در دل حاضران وناظران پديد آمد وفرعون وغدغه كرد كه اين مولود چگونه زاد قتل جسته مباد آن مولود كه ميگويند اين باشد زن فرعون گفت كه من از منجمان شنيده ام كه در فلان شب از آبخيه بر فرعون ميتريسيدم خاطر جمع شده است دست ازين طفل بگذار وبدار تا دختر خود را بوے علاج كنيم پس قدرے از آب دهن وے بر موضع برص آن دختر ناليدنى الحال زايل گشت مصرع آمد طبيب ودرد بكلى علاج يافت ؛

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ ۖ لَا تَقْتُلُوهُ ۖ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا

وگفت زن فرعون این طفل نخکے چشم است مرا وترا مکشیدش بود که نفع دہد ما را

أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ

یا فرزند گیریم اورا وایشان حقیقت حال نمی دانستند وگشت دل مادر موسیٰ

فَٰرِغًا ۖ إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ

خالی از صبر ہر آئینہ نزدیک بود کہ آشکار کند آن قصہ را اگر ما نمی بستیم بر دل او تا باشد از

الْمُؤْمِنِينَ ۝ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ ۖ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ

باوردارندگان وگفت خواہرش را برپے او برو پس بدید اورا از دور وقوم فرعون

لَا يَشْعُرُونَ ۝ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ

نمیدانستند وحرام ساختیم بر موسے شیر دایگان پیش از وصول خواہر پس خواہرش گفت آیا راہ نمایم شما را

عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ۝

بر اہل خانہ کہ خبرداری این طفل کنند برائے شما وایشان برائے او نیکو خواہانند

وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ وگفت زن فرعون آسیہ بنت مزاحم واو از قوم بنی اسرائیل بود از بسط نبوت و در عین المعانی آوردہ کہ او عمۂ موسیٰ علیہ السلام بود و بر ہر تقدیر با فرعون گفت قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي این کودک روشنی چشم است مرا وَلَكَ و مر ترا کہ بسبب او فرزند ما شفا یافتہ لَا تَقْتُلُوهُ مکشید اورا لفظ جمع برائے تعظیم است عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا شاید کہ سود رساند ما را کہ امارت یمن و علامات برکت بر جبین او مبین است وَلاح أَوْ نَتَّخِذَهُ یا فرا گیریم او را وَلَدًا بفرزندی کہ او اہلیت آن دارد فرعون او را با آسیہ بخشید و آسیہ تربیت او مشغول گشت وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و حال آنکہ ایشان نمیدانند یعنی فرعون و قوم او نمیدانستند کہ ہلاک ایشان در دست اوست وَأَصْبَحَ وگشت فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ دل مادر موسیٰ فَٰرِغًا خالی از صبر و عقل یعنی چون شنید کہ آن صندوق بدست فرعون افتاد بی صبر و بیقرار شد إِن كَادَتْ بدرستیکہ نزدیک شد کہ از اضطراب لَتُبْدِي بِهِ آشکارا کند قصۂ موسیٰ را وگویا این فرزند من ست او را کشید و قولی آنست کہ چون شنید کہ او را بفرزندی بر گرفتند از اندوہ دل او فارغ شد و نزدیک بود کہ از فرط شادی ظاہر کند کہ این پسر منست لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا اگر نہ آن بودے کہ ما بند نہادیم بر دل او یعنی بر بستیم و محکم کردیم دل او را بصبر و ثبات و این لطف کردیم لِتَكُونَ تا باشد آن زن مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از باوردارندگان بر وعدۂ ما را ہر آئینہ ظاہر کردی سر پسر خود را وَقَالَتْ وگفت مادر موسیٰ لِأُخْتِهِ مر خواہر او مریم را و اصح آنست کہ نام او کلثوم و شہرۂ او غالب بین یوشا گفتند بے مادر موسیٰ او را گفت قُصِّيهِ برپے برادر خود برو و از خبر گیر کلثوم بدربار گاہ فرعون آمد فَبَصُرَتْ بِهِ پس بدید برادر خود را عَن جُنُبٍ از دور در کنار آسیہ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانستند کہ آن خواہر اوست وَحَرَّمْنَا و حرام کردیم ما عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ بر موسیٰ شیر دایگان را مِن قَبْلُ پیش از آمدن خواہر او آوردہ اند کہ ہشت شبان روز موسیٰ شیر کسے نگرفت تا آسیہ قوم او بیچارہ شد و اما موسیٰ انگشت مسبحہ خود را می مکید و شیر پاک بیرون می آمد و منجر و رجون کلثوم دانست کہ آسیہ برای او این مضطربست فَقَالَتْ پس گفت خواہر موسیٰ علیہ السلام هَلْ أَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شما را عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ بر اہل خانہ کہ از روی شفقت در پذیرند آن کودک را لَكُمْ برائے شما وَهُمْ وآن اہلبیت لَهُ نَاصِحُونَ مر او را نیکو خواہان باشند و در ارضاع و تربیت او تقصیر ننمایند آوردہ اند کہ چون ہامان این کلمہ شنید گفت بگیرید این زن را کہ او میداند کہ این از کدام خانوادہ است کلثوم در یافت گفت من بدین معنے گفتم کہ ہم للملک ناصحون یعنی نیکو خواہ فرعونند نہ ازان کودک پس او را دلداری داد و گفتند برو آنکس را کہ گفتی بیارد کلثوم رفت و مادر را بیاورد و در آن حال موسیٰ ۲

۲ در کنار فرعون بود و ہر چند دایہ می آورد و ندود موسیٰ را بر میداشت موسیٰ روی از دو متافت و شیر او نمی ستد و چون او را بر کنار مادر نہادند بوی مادر بشام وی رسید بوی متوجہ شد و پستانش فرا گرفت بیت بوی خوش تو ہر کز نباد صبا شنید ۔ از یار آشنا نفس آشنا شنید ۔ فرعون گفت تو کیستی کہ ضیع بپستان تو میل کرد گفت من زنے ام خوشبوی و پاکیزہ تن و شیر من بغایت لطیف و

فَرَدَدْنٰهُ اِلٰٓى اُمِّهٖ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ

پس باز رسانیدیم اورا بسوی مادر او تا خنک شود چشم وی و اندوہ نخورد و تا بداند که وعدہ خدا

حَقٌّ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهٗ وَاسْتَوٰٓى اٰتَيْنٰهُ

راست است ولیکن بیشترین مردمان نمیدانند و چون رسید بنہایت جوانی خود و درست اندام شد دادیم اورا

حُكْمًا وَّعِلْمًا ؕ وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿۱۴﴾ وَدَخَلَ الْمَدِيْنَةَ

حکمت و دانش و همچنین جزا میدہیم نیکوکاران را و در آمد بشہر

عَلٰى حِيْنِ غَفْلَةٍ مِّنْ اَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيْهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلٰنِ ۚ

در وقت بے خبری اہل آن پس یافت آنجا دو شخص با یکدیگر جنگ می کردند

هٰذَا مِنْ شِيْعَتِهٖ وَهٰذَا مِنْ عَدُوِّهٖ ۚ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِيْ مِنْ شِيْعَتِهٖ عَلَى

آن یک از قوم موسیٰ بود و آن دیگر از دشمنان وے پس مدد طلب کرد شخصے که از قوم او بود بر

الَّذِيْ مِنْ عَدُوِّهٖ ۙ فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى فَقَضٰى عَلَيْهِ ۫ قَالَ هٰذَا مِنْ عَمَلِ

آن دیگر که از دشمنانش بود پس مشت زد او را موسیٰ پس بکشتش گفت این کار از

الشَّيْطٰنِ ؕ اِنَّهٗ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِيْنٌ ﴿۱۵﴾

شیطان است ہر آئینہ شیطان گمراہ کنندہ آشکارا است

فَرَدَدْنٰهُ پس باز گردانیدیم موسیٰ را اِلٰٓى اُمِّهٖ بسوی مادر او كَيْ تَقَرَّ تا روشن شود عَيْنُهَا چشم او بفرزند وَلَا تَحْزَنَ و اندوہناک نشود بفراق او وَلِتَعْلَمَ و تا بداند بعلم مشاہدہ اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ آنکہ وعدۂ خدای حق و راست است وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر قبطیان لَا يَعْلَمُوْنَ بودند کہ نمی دانستند وَلَمَّا بَلَغَ و آن ہنگام کہ رسید موسیٰ اَشُدَّهٗ وَاسْتَوٰٓى بنہایت قوت خود و کمال جوانی کہ آن سی سالگی است یا چہل سالگی و راست شد و بکمال رسید عقل او و دران سن مراد اینجا چہل سالگی است یعنی چون بدین سن رسید اٰتَيْنٰهُ دادیم اورا حُكْمًا نبوت وَّعِلْمًا و دانش و دین وَكَذٰلِكَ و مانند این کہ بموسیٰ علیہ السلام و مادر او کردیم از لطف و کرم نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدہیم نیکوکاران را ذکر ایتائے نبوت در اثنای این قصہ بیان صدق ہر دو وعدہ است کہ چنانچہ او را بمادر رسانیدیم نبوت ہم دادیم وَدَخَلَ الْمَدِيْنَةَ و در آمد موسیٰ بشہر مصر یا بشہر منف کہ از ولایت مصر بود یا بہ بلدۂ جابین کہ بر دو فرسخے مصر یا بعین الشمس از نواحی مصر و در تفسیر نقاشی گفتہ باسکندریہ و قول اشہر آنست کہ بمصر در آمد عَلٰى حِيْنِ غَفْلَةٍ بر ہنگام غفلتے کہ واقع بود مِّنْ اَهْلِهَا از اہل مصر یعنے میان شام و خفتن کہ در آن وقت ہمہ کس بہم خود مشغول بودند و گفتہ اند قیلولہ در آمد فَوَجَدَ پس یافت فِيْهَا در آن شہر رَجُلَيْنِ دو مرد کہ ایشان یَقْتَتِلٰنِ خصومت میکردند هٰذَا این یکی مِنْ شِيْعَتِهٖ از پیروان موسیٰ بود یعنی از بنی اسرائیل نام او سامری و گفتہ اند ملیخا وَهٰذَا و این یکی مِنْ عَدُوِّهٖ از دشمنان او بود یعنے از قبط نام او فالیقون یا فانون و او خیاز فرعون بود بنی اسرائیل را تکلیف ہیزم کشیدن میکرد چون موسیٰ آنجا رسید فَاسْتَغَاثَهُ پس فریاد خواست بموسیٰ الَّذِيْ مِنْ شِيْعَتِهٖ آن کسیکہ از گروہ او بود عَلَى الَّذِيْ بر آن کس کہ او مِنْ عَدُوِّهٖ از دشمنان او بود یعنے یاری طلبید سبطی از موسیٰ بر رفع قبطی موسیٰ قبطی را گفت کہ دست ازو بدار قبطی سخن موسیٰ علیہ السلام را رد کرد فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى پس مشتے زد او را موسیٰ علیہ السلام فَقَضٰى عَلَيْهِ پس بکشت او را گفتہ اند حکم کرد خدای بر و برگ پس بمرد و موسیٰ بعد از کشتن او

قَالَ گفت هٰذَا این کار مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ از عمل کسے است کہ شیطان او را اغوا کند تا عمل امثال من اِنَّهٗ بدرستی کہ شیطان عَدُوٌّ دشمنی است مُّضِلٌّ گمراہ کنندہ مُّبِيْنٌ ہویدا دشمنی او و چون پیغمبران از نافرمانی خدا تعالیٰ بقصد معصوم و مبرا و زلت ایشان نباشد الا از طریق سہو این نسبت بر تبت ایشان ذنبی باشد پس حضرت موسیٰ بطریق مناجات فرمود

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ ۚ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ

گفت ای پروردگار من ہر آئینہ ستم کردم بر خویشتن پس بیامرز مرا پس بیامرزید ہر آئینہ وی آمرزندہ

الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾

مہربانست گفت ای پروردگار من بحق انعام کردن تو بر من پس ہرگز پشتیبان نخواہم بود مددگار گناہکاران

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ

پس بامداد کرد در شہر ترسان انتظار کنان پس ناگہان شخصے کہ مدد طلب کردہ بود باز بفریاد رسی

يَسْتَصْرِخُهُ ۖ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ

میخواند شش گفت بوے موسے ہر آئینہ تو گمراہ آشکاری پس چون خواست کہ دست

يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي

بشخصے کہ روے دشمن موسے و دشمن فریاد کنندہ بود گفت فریاد کنندہ اے موسیٰ آیا میخواہی کہ بکشی مرا

كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ ۖ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ

چنانکہ کشتی شخصے را دیروز نہ میخواہی مگر آنکہ باشی ستمگاری در زمین

وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾

و نہ میخواہی کہ باشی از نیکوکاران

قَالَ رَبِّ گفت موسیٰ ای پروردگار من إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي بدرستی کہ من ستم کردم بر نفس خود و قتل قبطی پیش از امر بدان فَاغْفِرْ لِي پس بیامرز مرا فَغَفَرَ لَهُ پس بیامرزید خدای ویرا باستغفار وے إِنَّهُ هُوَ بدرستی کہ خدائے الْغَفُورُ آمرزندہ است الرَّحِيمُ مہربان است بر آنان قَالَ رَبِّ گفت موسیٰ علیہ السلام اے آفریدگار من سوگند میخورم بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ باینچہ انعام کردہ بمن بمغفرت وغیر آن کہ تو میکنم فَلَنْ أَكُونَ پس نباشم ہرگز ظَهِيرًا پشت و یار لِّلْمُجْرِمِينَ مرگناہکاران را یعنے یاری کس نہ کنم کہ موذی باشد بحرمی و جنایتی ہمچوں معاونت سبطی کہ موذی شد بقتل قبطی فَأَصْبَحَ پس بامداد کرد موسیٰ علیہ السلام فِي الْمَدِينَةِ در شہر خَائِفًا ترسان و ہراسان يَتَرَقَّبُ انتظار می برد در مترصدی بود کہ دمبدم کسے او را طلبد و قصاص کند فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ پس ناگاہ آنکس کہ طلب یاری میکرد او را بِالْأَمْسِ دیروز يَسْتَصْرِخُهُ باز فریاد میکرد و یاری می طلبید بر قبطے دیگر قَالَ لَهُ مُوسَىٰ گفت موسیٰ علیہ السلام مر آن بنی اسرائیل را إِنَّكَ بدرستی کہ تو لَغَوِيٌّ هر آئینہ مردی گمراہی مُّبِينٌ پیداست گمراہی تو یعنے دی روز بسبب قتل کسے شدی فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ پس آنہنگام کہ خواست موسیٰ علیہ السلام أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي آنکہ بگیرد آن کس را کہ هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا او دشمن است مر موسیٰ و بنی اسرائیل را و از شر او رفع کند سبطی گمان برد کہ بر سر او میرود تا او را بزند قَالَ يَا مُوسَىٰ گفت ای موسیٰ أَتُرِيدُ آیا میخواہی أَنْ تَقْتُلَنِي آن کہ بکشی مرا كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا چنانکہ کشتی نفسے را بِالْأَمْسِ دی روز إِن تُرِيدُ نمیخواہی إِلَّا أَنْ تَكُونَ مگر آنکہ باشی جَبَّارًا ستمگار فِي الْأَرْضِ در زمین وَمَا تُرِيدُ و نہ میخواہی أَنْ تَكُونَ آنکہ باشی مِنَ الْمُصْلِحِينَ از اصلاح کنندگان میان مردم قبطی این سخن شنیدہ دانست کہ قاتل خبازرا موسیٰ علیہ السلام کشتہ خبر بفرعون رسانید و او با ارکان دولت مشاورت کرد مہم بر قتل

۴ موسیٰ علیہ السلام قرار گرفت و خبر قتل کہ مومن آل فرعون بود ازان حال آگاہ شدہ متوجہ موسیٰ علیہ السلام شد ۱۲

وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ اَقْصَا الْمَدِيْنَةِ يَسْعٰى قَالَ يٰمُوْسٰٓى اِنَّ الْمَلَاَ

و آمد شخصے از آخر شہر شتابان گفت اے موسیٰ ہر آئینہ

يَاْتَمِرُوْنَ بِكَ لِيَقْتُلُوْكَ فَاخْرُجْ اِنِّيْ لَكَ مِنَ النّٰصِحِيْنَ ۝۲۰

رئیسان مشورت میکنند در حق تو بکشند ترا پس بیرون رو ہر آئینہ من برائے از نیک خواہانم

فَخَرَجَ مِنْهَا خَآئِفًا يَّتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝۲۱ ع

پس بیرون آمد از ان شہر ترسان انتظار کنان گفت ای پروردگار من خلاص کن مرا از گروہ ستمگاران

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسٰى رَبِّيْٓ اَنْ يَّهْدِيَنِيْ سَوَآءَ

وقتیکہ متوجہ شد بسوئے شہر مدین گفت امیدوارم از پروردگار خویش کہ دلالت کند مرا

السَّبِيْلِ ۝۲۲ وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِّنَ النَّاسِ

براہ راست و وقتیکہ رسید بآب مدین یافت بر آن آب طائفہ از مردمان

يَسْقُوْنَ ۙ وَوَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمُ امْرَاَتَيْنِ تَذُوْدٰنِ ۚ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۭ

آب مینوشانیدند مواشی را و یافت آن طرف از ایشان دو زن کہ باز میدارند مواشی خود را گفت موسیٰ بآن دو زن چیست حال شما

قَالَتَا لَا نَسْقِيْ حَتّٰى يُصْدِرَ الرِّعَآءُ ۭ وَاَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيْرٌ ۝۲۳

گفتند ما آب نمی نوشانیم تا آنکہ باز گردانند شبانان مواشی را و پدر ما پیر کلان سال است

وَجَآءَ رَجُلٌ مد آمد مردی یعنے خرقیل مِّنْ اَقْصَا الْمَدِيْنَةِ از دور ترجائی از شہر یعنے از بارگاہ فرعون کہ بر یک کنار شہر بود يَسْعٰى شتاب میکرد تا بموسیٰ علیہ السلام رسید قَالَ يٰمُوْسٰٓى گفت ای موسیٰ اِنَّ الْمَلَاَ بدرستی کہ اشراف قوم يَاْتَمِرُوْنَ بِكَ مشاورت میکنند و تدبیر میکنند بر آنکہ بتو لِيَقْتُلُوْكَ تا بکشند ترا بعوض مقتول فَاخْرُجْ پس بیرون رو از این شہر اِنِّيْ بدرستی کہ من لَكَ مرترا مِنَ النّٰصِحِيْنَ از نصیحت کنندگان و نیک خواہانم فَخَرَجَ پس بیرون رفت و رہا ماند بے زاد و راحلہ و رفیق مِنْهَا از ان شہر خَآئِفًا ترسان بود بر نفس خود يَّتَرَقَّبُ انتظار می برد کہ کسے از پے او در آید قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من نَجِّنِيْ خلاص کن مرا مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ از گروہ ستمگاران یعنے فرعون و کسان او و در موضع آورده کہ جبرئیل آمد و گفت ای موسیٰ متوجہ بشہر مدین شو و او را بر سر آورد و موسیٰ علیہ السلام قدم دران صوب نہاد وَلَمَّا تَوَجَّهَ و آن ہنگام کہ متوجہ شد تِلْقَآءَ مَدْيَنَ بسوی مدین آن شہری بود مسلے باسم بانی او کہ مدین بن ابراہیم علیہ السلام است و از مصر تا آنجا ہشت روزہ راہ است و در عین توجہ قَالَ گفت عَسٰى رَبِّيْٓ شاید کہ آفریدگار من اَنْ يَّهْدِيَنِيْ آنکہ راہ نماید مرا سَوَآءَ السَّبِيْلِ راہ راست و درست تا بدین موسیٰ علیہ السلام ہشت شبانروز میرفت و سبز گیاہ خورونی نداشت یکے از فرمود کہ روی بناحیۂ مدین داشت اما دلش متوجہ باحضرت ذوالمنن بود و سالک بنیدای مدین را بہر ای شوق لقای ہمیود بہیت عمت تا یارمن شد سوی من در راہ عدم کردم ۔ خوش است آثار گی آنرا کہ ہمرای چنین باشد فَلَمَّا وَرَدَ و آن ہنگام کہ برسید مَآءَ مَدْيَنَ بآب مدین و آن چاہی بود بر کنار شہر وَجَدَ عَلَيْهِ یافت بر سر آن آب اُمَّةً مِّنَ النَّاسِ گروہی از مردمان کہ آنجا جمع شدہ يَسْقُوْنَ آب میدہند مواشی خود را وَوَجَدَ و یافت مِنْ دُوْنِهِمُ امْرَاَتَيْنِ از فرود ایشان یعنی در مکان اسفل از ایشان دو زن را تَذُوْدٰنِ کہ میرانند گوسپندان خود را تا بار مدیگر مختلط نشوند از انجا کہ شفقت ذاتی انبیاء باشد فرا پیش رفت و بطریق تلطف قَالَ گفت موسیٰ مَا خَطْبُكُمَا چیست حال شما و کار شما کہ گوسپندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسپندان باز میدارید قَالَتَا گفتند لَا نَسْقِيْ ما آب نمیدہیم گوسپندان

۲۳ خود را حَتّٰى يُصْدِرَ الرِّعَآءُ تا وقتی کہ باز گردانند شبانان رتہای خود را از آب و فضلہ کہ از مواشی ایشان بماند یا باغنام خود ہیم زیرا کہ ما مددگاری نداریم وَاَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيْرٌ و پدر ما پیر کہن سال بزرگ حال است نمیتواند کہ بیاید و ما را مدد دہد گفتہ اند کہ ایشان دختران برادر زادہ شعیب علیہ السلام بودند کہ او را اشرس گفتندے و آشہر آنست کہ دختران شعیب بودند بزرگتر صفورا نام داشت و خرد تر صفیرا یا صفورہ چون موسیٰ بر حال ایشان اطلاع یافت

فَسَقٰى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلّٰٓى اِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ اِنِّىْ لِمَآ اَنْزَلْتَ اِلَىَّ مِنْ

پس موسیٰ آب نوشانید برای این ہر دو باز روی آورد بسوی سایہ پس گفت ای پروردگار من ہر آئینہ من بآنچہ فرود آوردی بسوی من از

خَيْرٍ فَقِيْرٌ ﴿۲۴﴾ فَجَآءَتْهُ اِحْدٰىهُمَا تَمْشِىْ عَلَى اسْتِحْيَآءٍ ۖ قَالَتْ اِنَّ

نعمت محتاجم پس آمد موسیٰ یکے ازین دو زن راہ میرفت بشرم گفت ہر آئینہ

اَبِىْ يَدْعُوْكَ لِيَجْزِيَكَ اَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۚ فَلَمَّا جَآءَهٗ وَقَصَّ عَلَيْهِ

پدر من میخواند ترا تا بتو دہد مزد آنکہ آب دادی برائے ما پس چون موسیٰ بیامد نزدیک شعیب و تقریر کرد پیش او

الْقَصَصَ ۙ قَالَ لَا تَخَفْ ۖ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۲۵﴾ قَالَتْ

قصہ را گفت مترس خلاص شدی از قوم ستمگاران گفت

اِحْدٰىهُمَا يٰٓاَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ ۖ اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَاْجَرْتَ الْقَوِىُّ الْاَمِيْنُ ﴿۲۶﴾

گفت یکے ازین دو دختر ای پدر من مزدور بگیر اورا ہر آئینہ بہترین کسے کہ مزدور گیری شخصے توانا باامانت باشد

فَسَقٰى پس آب داد لَهُمَا برای ایشان مواشی ایشانرا وایشان برفتند ثُمَّ تَوَلّٰٓى پس باز گشت مُوْسٰٓى الی الظِّلِّ بسوی سایہ دیوارے یا درختے فَقَالَ

رَبِّ پس گفت موسیٰ ای پروردگار من اِنِّىْ بدرستی کہ من لِمَآ اَنْزَلْتَ برائی آنچہ یکہ بفرستی اِلَىَّ بسوی من مِنْ خَيْرٍ از نیکوئی یعنے خوردنی کم و پیش ہر چہ

فَقِيْرٌ محتاج یا من برائے آنچہ فرستادی بمن از نیکو تیہا کہ بدو کمال دین باشد فقیر شدم در دنیا وسعت عیش و توانگری کہ نزد فرعون داشتم بگذاشتیم بہیت یا فقر بسازم

کہ مرا فقر خوش است گر ہیچ ندارم چو تو دارم ہمہ است ۔ اما چون دختران شعیب علیہ السلام درین روز زود تر بخانہ باز آمدند پدر سبب زودی معاودت پرسید قصہ ابتدای

عرض کردند دختر خود را فرمود تا برود او را بیارد فَجَآءَتْهُ پس آمد موسیٰ علیہ السلام اِحْدٰىهُمَا یکے ازان دو زن وآن صفورا بود تَمْشِىْ میرفت عَلَى

اسْتِحْيَآءٍ برطریق شرم زدہ چنانچہ آبکاران روند قَالَتْ اِنَّ اَبِىْ گفت آن زن بدرستی کہ پدر من يَدْعُوْكَ میخواند ترا لِيَجْزِيَكَ تا پاداش دہد ترا اَجْرَ مَا

سَقَيْتَ لَنَا مزد آنکہ آب دادی ای اغنام موسیٰ بجہت زیارت شعیب و تقریب آشنائی باوی اجابت فرمود نہ برای طمع مزد و راہ کہ میرفتند باوی آمد جامہ صفورا

از بعضے اجزاء او برداشتہ میشد موسیٰ علیہ السلام فرمود کہ تو در عقب من آی و مرا بسخن دلالت براہ کن فَلَمَّا جَآءَهٗ پس آنہنگام کہ بیامد موسیٰ نزدیک شعیب علیہ السلام ۔

وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ وبخواند بر وی باز گفت قصہ خود را شعیب علیہ السلام دانست کہ او از اہل بیت نبوت است قَالَ لَا تَخَفْ گفت مترس نَجَوْتَ رہائی

یافتی مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ از گروہ ستمگاران یعنی فرعون و قوم او چہ ایشانرا بدین ولایت دست نیست پس بفرمود تا طعامی حاضر کردند موسیٰ از خوردن طعام امتناع نمود

و فرمود کہ ما کار آخرت را بدنیا نہ فروشیم یعنے مقی اغنام برای خدای تعالیٰ کردہ ام نہ برای اجرت شعیب علیہ السلام گفت این طعام نہ مزد کار تست بلکہ عادت ما آنست کہ ہر کہ بمنزل ما

رسد او را بطریق ضیافت خدمت کنیم حالا تو مہمانی و ما حضری را رسیدہ و مروت اقتضای آن میکند کہ رد نکنی مصرع کہ میہمان سخن میزبان قبول کند موسیٰ ازین

طعام تناول فرمود و در اثنای این حال قَالَتْ اِحْدٰىهُمَا گفت یکی ازان دو زن وآن صفورا بود يٰٓاَبَتِ اسْتَاْجِرْهُ ای پدر من بمزد گیر موسیٰ را برای شبانی اِنَّ خَيْرَ

مَنِ اسْتَاْجَرْتَ بدرستی کہ بہترین کسیکہ بمزد گیری الْقَوِىُّ الْاَمِيْنُ مزدور توانا و امین است تعریض است بآنکہ موسیٰ بقوت و امانت ہست آورده اند کہ پدر ازوی پرسید

کہ قوت و امانت او را از کجا معلوم کردی صفورا قصہ کشیدن دلو و صورت مرافقت و امر کردن بآنکہ از عقب او رود باز گفت شعیب علیہ السلام بران حال اطلاع یافتہ ؛

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي
گفت شعیب ہر آئینہ من میخواہم کہ بزنے دہم ترا یکے ازین دو دختر خود بشرط آنکہ مزدوری من کنی
ثَمَانِيَ حِجَجٍ ۖ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ۚ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ
ہشت سال واگر تمام کنی دہ سال را پس آن تبرع است از نزدیک تو ونمیخواہم کہ مشقت افگنم بر تو
سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ۖ
خواہی یافت مرا اگر خدا خواستہ است از شائستگان گفت موسیٰ اینست عہد میان من ومیان تو
أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ ۖ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾
ہر کدام ازین دو مدت کہ ادا کنم پس تعدی نباشد بر من و خدا بر آنچہ میگویم گواہ است
فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا ۖ
پس چون ادا کرد موسیٰ میعاد را وروان شد باہل خود دید بجانب کوہ طور آتش
قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ
گفت باہل خود توقف کنید ہر آئینہ دیدہ ام آتشے امید دارم کہ بیارم ازانجا خبرے را یا بیارم شعلہ
مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾
از آتش بود کہ شما تحصیل گرمی کنید

قَالَ گفت شعیب علیہ السلام إِنِّي أُرِيدُ بدرستی کہ من میخواہم أَنْ أُنْكِحَكَ آنکہ بزنی تو دہم إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ یکے ازین دو دختر ہر کدام را کہ خواہی عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي بر آنکہ اجارہ دہی نفس خود را بمن یا مزدوری کنی مرا ثَمَانِيَ حِجَجٍ ہشت سال در عین المعانی آوردہ کہ در شرایع متقدمہ مہر دختران مرپدران را بودہ وایشان می گرفتند در شریعت ما منسوخ شدہ بدین حکم کہ واتوا النساء صدقاتہن نحلۃ وآنکہ اجر منافع مہر تواند بود ممنوع است نزد امام اعظم رح بخلاف شافعی رح گفتہ اند کہ معنی آیت اینست کہ مزوجک تزویج یکنم ودختر خود را بتو نہ صداق دختر من آنست کہ ہشت سال شبانی من کنی فَإِنْ أَتْمَمْتَ پس اگر تمام کنی آن ہشت سال را عَشْرًا دہ سال فَمِنْ عِنْدِكَ پس آن نزدیک تو است یعنی بطریق تفضیل کاری کردہ باشی وشرط کرم بجای آوردہ وَمَا أُرِيدُ ونمیخواہم أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ آنکہ رنج نہم بر تن تو بالتزام اتمام دہ سال یا مناقشہ در مراعات اوقات واستیفای اعمال یعنے ترا کار میفرمایم بر وجہی کہ آسان باشد ودر رنج نیفتی سَتَجِدُنِي زود باشد کہ یابی مرا إِنْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواہد خدای تعالیٰ مِنَ الصَّالِحِينَ از ستودگان وشائستگان در حسن معاملہ ووفای عہد التزام آداب صحبت قَالَ ذَٰلِكَ گفت موسیٰ علیہ السلام این عہد بَيْنِي وَبَيْنَكَ میان من ومیان تو قایم است کہ ہیچ کدام خلاف نکنیم أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ ہر کدام ازین دو مدت کہ ہشت سال و دہ سال است قَضَيْتُ بگذارم وبپایان رسانم فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ پس تعدی وافزونی جستن نیست بر من یعنی اہل مرا از من باز نباید داشت وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وخدای تعالیٰ بر آنچہ میگویم وشرط میکنم وَكِيلٌ گواہ است بر آنچہ گفت وشنید میرود وکارساز ما است یعنی کار خود را بوی می سپاریم تا بتوفیق او از عہدہ عہد بیرون آئیم بلیت گر لطف تو یاری ننماید نتخت ۔ ہم عہد شکست است وہم پیمان سست ۔ فَلَمَّا قَضَىٰ پس آنہنگام کہ بگذارد مُوسَى الْأَجَلَ موسیٰ مدت خود را در خبراست کہ اقصی الاجلین باتمام رسانید یعنے دہ سال شبانی کردہ دہ سال دیگر مصاحب شعیب علیہ السلام بودہ

۴ ودر چہل سالگی باجازت شعیب علیہ السلام متوجہ مصر گشت پس چون قدم در راہ نہاد وَسَارَ بِأَهْلِهِ وبرو کسان خود را در شب سرد وتاریک کہ راہ گم کردہ بود زنش را وضع حمل نزدیک رسید بود وغمام از برق وباد ورعد متفرق شدہ واز مقدح آتش نمی جست آنَسَ بدید مِنْ جَانِبِ الطُّورِ از جانب کوہ طور نَارًا آتشے قَالَ لِأَهْلِهِ گفت موسیٰ مر کسان خود را

فَلَمَّآ اَتٰىهَا نُوْدِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ مِنَ

پس چون آمد نزدیک آتش آواز داده شد از کرانهٔ راست میدان در جایگاه بابرکت از

الشَّجَرَةِ اَنْ يّٰمُوْسٰٓى اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۳۰﴾ وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ ؕ فَلَمَّا

میان درخت که اے موسیٰ هر آئینه من خدایم پروردگار عالمها و آنکه بیفگن عصای خود را پس چون دید

رَاٰهَا تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ ؕ يٰمُوْسٰٓى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۖ قف

که عصا حرکت میکند گویا وے ماری است روی بگردانید پشت داده و باز نگشت گفتیم ای موسیٰ پیش آئے و مترس

اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ ﴿۳۱﴾ اُسْلُكْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ

هر آئینه تو از ایمانی و در آر دست خود را در گریبان خود تا بیرون آید سفید شده از

غَيْرِ سُوْٓءٍ ۭ وَّاضْمُمْ اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذٰنِكَ بُرْهَانٰنِ مِنْ

غیر علتے و بهم آر بسوئے خود بازوئے خود را از ترس یعنی که بسبب ظهور خوارق پیدا شده پس این هر دو نشانه اند فرود آمده از

رَّبِّكَ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ﴿۳۲﴾

جانب پروردگار تو بسوئے فرعون و جماعت او هر آئینه ایشان بودند گروه بدکار

فَلَمَّآ اَتٰىهَا پس چون آمد بدان آتش نُوْدِيَ ندا کرده شد یعنے موسیٰ را ندا کردند مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْاَيْمَنِ از کنارهٔ وادی که بر دست راست موسیٰ بود و آن ندا رسید فِي الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ در جایگاهی برکت داده شده مِنَ الشَّجَرَةِ از درخت سمره یا عوسج یا عناب اَنْ يّٰمُوْسٰٓى که ای موسیٰ اِنِّيْٓ اَنَا اللّٰهُ بدرستی که منم خدای رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان موسیٰ در درخت نگاه کرد آتشے سفید بے دود دید و بدل فرو نگریست شعلهٔ آتش شوق لقای محبوب مشاهده نمود از شهود این دو آتش نزدیک بود که شمع وجودش تمام سوخته گردد فرمود هست در من آتشے روشن نمیدانم که چیست ؛ این قدر دانم که همچون شمع میگداهم ز عشق دیگر موسیٰ علیه السلام از ندای ان یا موسیٰ سوخته عشق و گداخته شوق شده در پیش درخت بایستاد و آن ندا دو مضمون داشت یکی آنکه اے موسیٰ انی انا الله رب العالمین و دیگر وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ آنکه بیفگن عصای خود را موسیٰ عصا بیفگند لخت ماری شد فَلَمَّا رَاٰهَا پس آنهنگام که دید عصا را کَاَنَّهَا جَآنٌّ تَهْتَزُّ بسرعت حرکت میکند گویا که مار است جهنده که در عرف اورا نیز مار گویند وَلّٰى برگشت مُدْبِرًا هزیمت کنان از خوف وَلَمْ يُعَقِّبْ و باز نگشت بوادی بلکه روی بجانب اهل خود نهاده روان شد ندا رسید که يٰمُوْسٰٓى اَقْبِلْ ای موسیٰ پیش آی وَلَا تَخَفْ و مترس ازین مار اِنَّكَ بدرستی که تو مِنَ الْاٰمِنِيْنَ از امان یافتگانی اُسْلُكْ يَدَكَ در آر دست خود را فِيْ جَيْبِكَ در گریبان جامهٔ خود تَخْرُجْ بَيْضَآءَ تا بیرون آید سفید و درخشنده مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ از بے عیبی یعنے سفیدی او مکروه و متنفر نباشد چون بیاض برص وَاضْمُمْ اِلَيْكَ و جمع کن بسوی خویش جَنَاحَكَ بال خود را یعنے بر سینه نه دست خود را مِنَ الرَّهْبِ از برای ترس تا تسکین یابی یا دست راست زیر بغل چپ در آر چنانکه مردم ترسناک کنند فَذٰنِكَ پس این دو چیز یعنے عصا و ید بیضا بُرْهَانٰنِ دو حجت و علامتند مِنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو بر رسالت تو بر و بدین دو معجزه اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون وَمَلَا۟ئِهٖ و گروه او اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان كَانُوْا قَوْمًا گروهے فٰسِقِيْنَ بیرون رفتگان از دائرهٔ فرمان ؛

قَالَ رَبِّ اِنِّیْ قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَاَخَافُ اَنْ یَّقْتُلُوْنِ ﴿۳۳﴾ وَاَخِیْ هٰرُوْنُ

گفت ای پروردگار من ہر آئینہ من کشتہ ام از ایشان شخصے پس میترسم کہ بکشند مرا و برادر من ہارون

هُوَ اَفْصَحُ مِنِّیْ لِسَانًا فَاَرْسِلْهُ مَعِیَ رِدْاً یُّصَدِّقُنِیْٓ اِنِّیْٓ اَخَافُ اَنْ

فصیح تر است از من از جہت زبان پس بفرست او را ہمراہ من مددکنندہ کہ باور دارد مرا ہر آئینہ من میترسم از انکہ

یُّکَذِّبُوْنِ ﴿۳۴﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِاَخِیْكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطٰنًا

دروغی شمرند مرا گفت خدا محکم خواہیم کرد بازوے ترا بہ برادر تو و خواہیم داد شما را غلبہ

فَلَا یَصِلُوْنَ اِلَیْكُمَا ۚ بِاٰیٰتِنَآ ۚ اَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغٰلِبُوْنَ ﴿۳۵﴾ فَلَمَّا

پس نتوانند رسید بقصد ایذا بسوی شما بسبب نشانہای ما شما و آنانکہ پیروی شما کردہ اند غالب خواہید شد پس چون

جَآءَهُمْ مُّوْسٰی بِاٰیٰتِنَا بَیِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًی وَّمَا

آورد موسیٰ نشانہای ما را واضح آمدہ گفتند نیست این مگر جادوے بربستہ و

سَمِعْنَا بِهٰذَا فِیْٓ اٰبَآئِنَا الْاَوَّلِیْنَ ﴿۳۶﴾ وَقَالَ مُوْسٰی رَبِّیْٓ اَعْلَمُ بِمَنْ

نشنیدہ ایم این را در پدران نخستین خویش و گفت موسیٰ پروردگار من داناتر ست بہر کہ

جَآءَ بِالْهُدٰی مِنْ عِنْدِهٖ وَمَنْ تَكُوْنُ لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ ؕ اِنَّهٗ لَا

آوردہ ست ہدایت از نزدیک او و بہر کہ او راست عاقبت پسندیدہ در آخرت ہر آئینہ

یُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ﴿۳۷﴾

رستگار نمی شوند ستمگاران

قَالَ رَبِّ گفت موسیٰ علیہ السلام ای آفریدگار من اِنِّیْ قَتَلْتُ بدرستی کہ من کشتہ ام مِنْهُمْ نَفْسًا از قبطیان یکی را فَاَخَافُ پس می ترسم اَنْ یَّقْتُلُوْنِ انکہ بکشند مرا بقصاص او وَاَخِیْ هٰرُوْنُ و برادر من ہارون هُوَ اَفْصَحُ او فصیح تر است مِنِّیْ از من لِسَانًا از جہت زبان آوری و سخن گذاری فَاَرْسِلْهُ پس بفرست او را مَعِیَ با من رِدْاً یارو مددگار یُّصَدِّقُنِیْٓ تا مر تصدیق کند و تقریر حجتہا و تزہیق شبہتہا یا تعبیر کند از من کلام مرا اِنِّیْٓ اَخَافُ بدرستی کہ من میترسم اَنْ یُّکَذِّبُوْنِ انکہ مرا تکذیب کنند فرعونیان و زبان من بوقت مناظرہ مرا یاری نکند قَالَ گفت خدا تعالےٰ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ زود باشد کہ سخت کنیم بازوے تو یعنے بیفزائیم نیروے تو بِاَخِیْكَ بہ برادر تو وَنَجْعَلُ لَكُمَا و بدہیم مر شما را سُلْطٰنًا غلبہ و تسلطے بر اعادی فَلَا یَصِلُوْنَ پس نرسند ایشان اِلَیْكُمَا بسوی شما یعنے بر شما استیلا نیابند و دست تغلب ایشان بشما نرسد بِاٰیٰتِنَآ بسبب آیات ما یعنے بدلائل قدرت ما یا آنکہ بسبب آیات ما شما ہر دو اَنْتُمَا شما ہر دو وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا و ہر کہ پیروی کند شما را الْغٰلِبُوْنَ غلبہ کنندگان نہ مغلوب شوندگان زیرا کہ رایات آیات ما عالی است و امداد و اعانت ما مر انبیاء علیہم السلام را متواتر و متوالی وَاللّٰہُ الغالب المتعالی فَلَمَّا جَآءَهُمْ چون آمد ایشان مُّوْسٰی موسیٰ بِاٰیٰتِنَا بآیات ما بَیِّنٰتٍ روشن و ہویدا وظاہر قَالُوْا گفتند فرعونیان مَا هٰذَآ نیست این سِحْرٌ مُّفْتَرًی مگر جادوی بربافتہ و ساختہ او کہ دیگری مثل او نکردہ و مانند او ندیدہ ایم وَمَا سَمِعْنَا و نشنودہ ایم بِهٰذَا مثل این سحر یعنی کہ مثل این بودہ باشد فِیْٓ اٰبَآئِنَا بر زمان پدران الْاَوَّلِیْنَ در روزگار پدران نخستین ما این سخن بحجت آن گفتند کہ در روزگار ایشان ساحران بسیار بودند وَقَالَ مُوْسٰی گفت موسیٰ رَبِّیْٓ اَعْلَمُ پروردگار من داناتر ست بِمَنْ

از کلیک لائبریری ڈاٹ نیٹ ڈاؤنلوڈ شدہ

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرِيْ ۚ فَاَوْقِدْ لِيْ

وگفت فرعون ای جماعه ندانسته ام برای شما هیچ خدا غیر من پس آتش برافروز برای من

يٰهَامٰنُ عَلَى الطِّيْنِ فَاجْعَلْ لِّيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ اَطَّلِعُ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى ۙ

ای هامان بر گل یعنی خشت بساز پس بنا کن برای من کوشکی بود که من بالا برآیم بسوی معبود موسی

وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ﴿۳۸﴾ وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُوْدُهٗ فِي الْاَرْضِ

و هر آینه من می پندارم اورا از دروغ گویان و تکبر کرد فرعون و لشکرهای او در زمین

بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ اِلَيْنَا لَا يُرْجَعُوْنَ ﴿۳۹﴾ فَاَخَذْنٰهُ وَجُنُوْدَهٗ

بغیر حق و گمان کردند که ایشان بسوی ما باز گردانیده نشوند پس گرفتیم اورا و لشکرهای اورا

فَنَبَذْنٰهُمْ فِي الْيَمِّ ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَجَعَلْنٰهُمْ اَىِٕمَّةً

پس افگندیم ایشانرا در دریا پس درنگر چگونه بود انجام ستمگاران و گردانیدیم ایشانرا پیشوایانی

يَّدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ لَا يُنْصَرُوْنَ ﴿۴۱﴾

که میخوانند بسوی آتش و روز قیامت نصرت داده نشوند

وَقَالَ فِرْعَوْنُ وگفت فرعون يٰٓاَيُّهَا الْمَلَاُ ای گروه بزرگان مَا عَلِمْتُ ندانسته ام لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ مر شما را هیچ خدای که اورا بپرستید و تعظیم کنید غَيْرِيْ ۚ جز من و موسی میگوید خدای دیگر هست که آفریدگار آسمانهاست فَاَوْقِدْ لِيْ پس برافروز آتشی برای من يٰهَامٰنُ عَلَى الطِّيْنِ ای هامان بر گل تا پخته شود و در بنای او استحکامی بود آورده اند که اول کسیکه به پختن خشت امر فرمود فرعون بود که وزیر خود را گفت خشت پخته ساز فَاجْعَلْ لِّيْ پس بنا کن برای من صَرْحًا کوشکی بلند که مر اورا پایها باشد چون نردبان تا بر سطح آن روم لَّعَلِّيْٓ اَطَّلِعُ شاید که اطلاعی یابم اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى بسوی خدای موسی یعنی بروم مطلع شوم و به بینم چنان هست که موسی میگوید وَاِنِّيْ و بدرستی که من لَاَظُنُّهٗ گمان می برم موسی را مِنَ الْكٰذِبِيْنَ از دروغگویان فرعون تصور کرده بود که حق سبحانه تعالی جسم و جسمانی است و بر آسمان مکان دارد و ترقی بسوی او ممکن است و بدین معنی انانشده بود نظم بامکان آفرین مکان چه کند ۔ آسمان گر آسمان چه کند ۔ نه مکان کرده بُرد برو نه زمان ۔ نه بیان زو خبر دهد نه عیان ۔ صاحب کشاف آورده که هامان پنجاه هزار استاد جمع کرد و برای مزدوران مطبخ آجر و پختن کچ و آهک و تراشیدن چوب و رفع بنا امر فرمود و بنائے برآورد و رفیع و محکم کرد که هیچ کس پیش ازان بدان طریق صرحی نساخته بود فرد چنان بلند بنائے که عقل نتوانست ۔ بکند فکر نگندن بگوشه باش ۔ و در زاد المسیر فرموده که چون بنا باتمام رسید فرعون ببالای آن برآمد و در خیال او چنین بود که بفلک نزدیک رسیده باشد چون در نگریست آسمان را از بالائی صرح چنان دید که از روی زمین میدید متفعل گشته بفرمود تا تیری بآسمان انداختند و آن تیر خون آلود باز گردید فرعون گفت بکشتم خدائی موسی را حق تعالی جبرئیل را فرستاد تا پر خود را بران صرح زد و سه پاره ساخت یکقطعه بلشکرگاه فرعون فرود آمد هزار ها قبطی کشته شده و قطعه دیگر بدریا افتاد و دیگری بجانب مغرب رفت و هیچکس از استادان و مزدوران زنده نماند فرعون با وجود این حال متنبه نگشت و غرور او روی باز و یاد نهاد وَاسْتَكْبَرَ و گردن کشی کرد هُوَ وَجُنُوْدُهٗ فرعون و لشکرهای او فِي الْاَرْضِ در زمین مصر بِغَيْرِ الْحَقِّ بی استحقاق و سزاواری وَظَنُّوْٓا و گمان بردند اَنَّهُمْ اِلَيْنَا که ایشان بسوی مکافات ما لَا يُرْجَعُوْنَ باز گردیده نخواهند شد بر بعث و نشر فَاَخَذْنٰهُ پس بگرفتیم اورا وَجُنُوْدَهٗ و سپاه او را فَنَبَذْنٰهُمْ پس در افگندیم ایشانرا فِي الْيَمِّ در دریای طبریه تا غرق شدند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ ۔ پس درنگر ای محمد صلی الله علیه وسلم که چگونه بود عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ سر انجام ستمگاران یعنی مشرکان مکه وَجَعَلْنٰهُمْ و گردانیدیم ما قوم خود را از مثل این قوم قابل تبرسان وَجَعَلْنٰهُمْ و گردانیدیم ایشانرا در دین جهان اَىِٕمَّةً پیشوایان ضلالت تا باضلال خود مردان را يَّدْعُوْنَ میخوانند اِلَى النَّارِ بسوی آتش یعنی بعملهائی که موجب دخول در آتش باشد چون کفر و معصیت وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز قیامت لَا يُنْصَرُوْنَ یاری داده نخواهند شد یعنی هیچ یاری عذاب از ایشان باز نخواهد ۔

وَاَتْبَعْنٰهُمْ فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ۚ وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ هُمْ مِّنَ

واز پی ایشان فرستادیم درین دنیا لعنت را و بر روز قیامت ایشان از

الْمَقْبُوْحِيْنَ ﴿۴۲﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ مِنْۢ بَعْدِ مَآ اَهْلَكْنَا ع ۴ ۱۴ ۷

دور ساختگان باشند و هر آئینه دادیم موسیٰ را کتاب بعد ازانکه هلاک ساختیم

الْقُرُوْنَ الْاُوْلٰى بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۴۳﴾

قرنهای نخستین دلیل شده برای مردمان و هدایت و بخشایش تا بود که ایشان پند پذیرند

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ اِذْ قَضَيْنَآ اِلٰى مُوْسَى الْاَمْرَ وَمَا كُنْتَ

و تو نبودی بطرف غربی چون بانجام رسانیدیم بسوی موسیٰ وحی را و نبودی

مِنَ الشّٰهِدِيْنَ ﴿۴۴﴾ وَلٰكِنَّآ اَنْشَاْنَا قُرُوْنًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۚ وَمَا

از حاضران ولیکن ما آفریدیم قرنها یعنی بعد موسیٰ پس دراز شد برایشان عمر و تو

كُنْتَ ثَاوِيًا فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ۙ وَلٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ ﴿۴۵﴾

نبودی باشنده در اهل مدین که میخواندی برایشان آیات ما را ولیکن ما بودیم فرستنده

وَاَتْبَعْنٰهُمْ واز پی در آوردیم ایشانرا یعنی بدیشان پیوند دادیم فِيْ هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً درین سرای لعنت را تا ملائکه و مومنان برایشان لعنت میکنند وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ وروز رستخیز هُمْ ایشان مِّنَ الْمَقْبُوْحِيْنَ از زشت رویان یا رانده گان اند وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستی که دادیم ما مُوْسَى الْكِتٰبَ موسیٰ را توریت مِنْۢ بَعْدِ پس ازانکه مَآ اَهْلَكْنَا الْقُرُوْنَ الْاُوْلٰى هلاک کردیم اهل قرنهای نخستین را چون قوم نوح و هود و صالح و لوط بَصَآئِرَ در حالتیکه آن کتاب حکمها و آیتهای روشن بود یا نور ها کرده بصیرت بکشاید لِلنَّاسِ مر بنی اسرائیل را وَهُدًى و راه نماینده باحکام شرح وَرَحْمَةً و بخشایشی برای متابعان و عاملان بآن لَّعَلَّهُمْ شاید که ایشان يَتَذَكَّرُوْنَ پند پذیرند وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ بطرف وادی غربی از ناحیه طور طور در جهت غرب بوده از مقام موسیٰ علیه السلام یعنی بر کوه طور حاضر نبودی اِذْ قَضَيْنَآ چون گذاردیم اِلٰى مُوْسَى الْاَمْرَ بسوی موسیٰ وحی را وَمَا كُنْتَ و نبودی تو ای محمد مِنَ الشّٰهِدِيْنَ از گواهان بر امر ارسال او بسوی فرعونیان وَلٰكِنَّآ ولیکن ما وحی کردیم آن قصه را تبو برای آنکه ما اَنْشَاْنَا ساختیم پس از موسیٰ قُرُوْنًا قرنهای مختلف گروهی بعد از گروهی فَتَطَاوَلَ پس دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ برایشان زندگانیها یعنی مدتهای مدید بر اهل این قرنها گذشت و خبرها از صوب صواب منحرف شد و علوم روی باندراس نهاد پس ما ترا برای تجدید این اخبار فرستادیم تا عقلا دانند که اخبار بمثل این اخبار جز بوحی آفریدگار نتواند بود وَمَا كُنْتَ و نبودی تو مقیم ثَاوِيًا فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ درمیان اهل مدین که پیوسته بجهت تعلیم تَتْلُوْا بخوانی عَلَيْهِمْ برایشان اٰيٰتِنَا آیتهای ما را از قصه موسیٰ و شعیب چنانکه شاگردان بر استادان خوانند یعنی در مدین نبودی تا این قصه تعلیم گیری وَلٰكِنَّا ولیکن ما كُنَّا مُرْسِلِيْنَ هستیم فرستنده و تو خبر کننده ترا ازین قصها ؛

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّوْرِ إِذْ نَادَيْنَا وَلٰكِنْ رَّحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ

ونبودی بطرف طور چون آواز دادیم ولیکن وحی آمد از روی بخشایش پروردگار تو تا ترسانی

قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيْرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ﴿٤٦﴾

گروهی را که نیامده بود بدیشان هیچ ترسانده پیش از تو بود که ایشان پند پذیرند

وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيْبَهُمْ مُّصِيْبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ فَيَقُوْلُوْا رَبَّنَا لَوْلَآ

واگر نه آن بودی که برسد بدیشان عقوبتی بسبب آنکه پیش فرستاده است دست ایشان پس گویند ای پروردگار ما چرا

اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا

نفرستادی بسوی ما پیغامبرے را تا پیروی آیات تو کنیم و باشیم از مسلمانان (یعنی فرستادیم) پس چون آمد

جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوْا لَوْلَآ اُوْتِيَ مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى ؕ

بدیشان وحی راست از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد این پیغمبر را مانند آنچه داده شد بموسی

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّوْرِ ونبودی تو حاضر بطرف طور سینا إِذْ نَادَيْنَا چون ندا کردیم موسیٰ را و توریت بدو دادیم و در زاد المسیر از ابو هریرہؓ نقل میکند کہ ندا کرد امت محمد را و بنواخت و در کشف الاسرار فرموده کہ موسیٰ علی نبینا و علیہ السلام گفت الٰہی در توریت مینوانم صفت و سیرت امتی کہ بخصال حمید و صفات ستوده موصوف و مزین اند ایشان امت کدام پیغمبر خواهند بود خطاب رسید کہ ایشان امت محمد اند حبیب من صلی اللہ علیہ وسلم موسیٰ علیہ السلام آرزو برد کہ ایشان را بہ بیند حق سبحانہ فرمود کہ اکنون زمان ظہور ایشان نیست اگر خواهی ترا آواز ایشان بشنوانیم پس خطاب کرد کہ یا امت محمد ہمہ از اصلاب پدران لبیک اللھم لبیک جواب داد ند چون موسیٰ علیہ السلام را آواز ایشان بشنوانید نخواست کہ بی تحفہ باز گردند حق تعالیٰ فرمود کہ عطا دادم شما را پیش از انکہ از من بخواهید و پیام نرسیدم پیش از انکہ آمرزش طلبید زہی بہ تبت این امت عالی ہمت کہ با وجود اختصاص ایشان بحضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام قرآن بر ایشان و ہر چہ مژدہ یافتہ اند فرد حق لطف کرد و داد ما ہر چہ بہتر ست بہ دین بہتر از ہمہ او نیز ازان ما است و چون این چنین تشریفی مر امت را بواسطہ حضرت رسالت منقبت صلی اللہ علیہ وسلم است لاجرم با او میگوید کہ تو در کوہ طور ما نبودی وقتیکہ امت ترا خوانده ام وَلٰكِنْ رَّحْمَةً ولیکن ترا خبر دادم از جہت بخشش کہ واقع است بر تو مِّنْ رَّبِّكَ از آفریدگار تو و ترا ازین قصہا دادم و ختم لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيْرٍ مِّنْ قَبْلِكَ تا بیم کنی گروہی را کہ نیامده است بر ایشان ہیچ بیم کنندہ پیش از تو یعنی در ایام فترت کہ مابین عیسیٰؑ و آنحضرت علیہما الصلوٰۃ والسلام بود و اگر نہ اسمعیل علیہ السلام را بعرب فرستاده بود ند و مدتے متمادی گذشتہ بود در زمان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را فرستاد لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ کہ شاید کہ ایشان پند پذیرند وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيْبَهُمْ و اگر نہ آن نبودی کہ بدیشان رسیدے مُّصِيْبَةٌ عقوبتی رسنده بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آنچہ پیش فرستاده است اَيْدِيْهِمْ دستہای ایشان یعنی عملہا کہ ایشان از شرک و ظلم و معصیت کردند فَيَقُوْلُوْا پس گفتندی بوقت حلول عذاب رَبَّنَا ای پروردگار ما لَوْلَآ اَرْسَلْتَ چرا نفرستادی اِلَيْنَا بسوی ما رَسُوْلًا فرستادہ کہ پیغام تو بما آوردی فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ پس ما متابعت کردمی آیتہای ترا و تصدیق رسول تو نمودمی وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ و بودمی از گرویدگان بتو و رسول تو جواب لولای اول محذوف است یعنی اگر نہ آنست کہ بوقت نزول عذاب حجت آوردندی کہ پیغمبر بما نیامد و ما را بحق دعوت نکرد ہرآینہ عذاب بر ایشان می فرستادیم آورده اند کہ رہط قریش صد باب پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام از یہود سوال کردند و ایشان بہ نبوت وی اقرار نمودند و نعت و صفت وی از توریت خواندند مشرکان انکار توریت نیز نمودند گفتند اگر پیغمبر ست چرا آن معجزہا کہ موسیٰ داشت وی ندارد آیت آمد فَلَمَّا جَآءَهُمُ الْحَقُّ پس آن ہنگام کہ آمد بدیشان یعنی بکفار عرب فرستاده راست گوئی یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم با پیغامہای درست یعنے قرآن مِنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما قَالُوْا گفتند کافران لَوْلَآ اُوْتِيَ چرا داده نشد محمد را

مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى مانند آنچہ داده اند بموسیٰؑ از معجزات یعنی چرا محمد را ید بیضا و عصا نداده اند ؟

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا ۖ وَ

آیا کافر نشده اند بآنچه داده شد موسیٰ را پیش ازین گفتند دو سحر اند موافق یک دیگر شده و

قَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ

گفتند هر آئینه ما بهر یک کافر انیم بگو پس بیارید کتابے فرود آمده از نزدیک خدا که وی راه نماینده تر باشد

مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا

ازین دو تا پیروی او کنیم اگر راست گوئید پس اگر قبول نکنند سخن ترا پس بدانکه جز ین نیست

يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ

که پیروی میکنند خواهش نفس خودرا وکیست گمراه تر ازکسیکه پیروی خواهش نفس خود کند بدون راه نمائی از

اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ

خدا هر آئینه خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را و هر آئینه درپی آوردیم برای ایشان این قرآن را

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ

تا بود که ایشان پند پذیرند آنانکه دادیم ایشانرا کتاب پیش از قرآن ایشان بقرآن

يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

ایمان می آرند

أَوَلَمْ يَكْفُرُوا آیا کافر نشدند یعنی کافر شدند ابنای جنس ایشان از مشرکان قبط بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ بآنچه داده شد موسیٰ را پیش ازین یعنی از آیات تسعه قَالُوا گفتند قبطیان سِحْرَانِ دو خداوند سحر یعنی موسیٰ وهارون تَظَاهَرَا هم پشت شدند در اظهار خوارق عادات گفتند مشرکان عرب که دو سحر معاون یک دیگر یعنی توریت وقرآن وَقَالُوا وگفتند قبطیان یا مشرکان مکه إِنَّا بِكُلٍّ بدرستی که ما بهر یک ازین دو سحر یا بجمیع پیغمبران وکتب ایشان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم قُلْ فَأْتُوا بگو پس بیارید بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ کتابی از نزدیک خدای تعالیٰ که باشد هُوَ أَهْدَىٰ آن کتاب راه نماینده تر مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ ازین دو کتاب که بر من و موسیٰ نازل شد تا من آنرا پیروی کنم إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر بهستید شما راست گویان که توراة وقرآن سحر ست فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا پس اگر اجابت نکنند لَكَ مر تراو کتاب نیارند فَاعْلَمْ أَنَّمَا پس بدانکه جز ین نیست که ایشان يَتَّبِعُونَ پیروی می کنند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را بیدانشی وحجتی وَمَنْ أَضَلُّ وکیست گمراه تر مِمَّنِ اتَّبَعَ ازان کسیکه پیروی کند هَوَاهُ هوای خودرا بِغَيْرِ هُدًى بغیر راه نمونی وبصیرتے مِّنَ اللَّهِ ط از نزدیک خدای تعالیٰ إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالیٰ لَا يَهْدِي راه نمی نماید وبمنزل نمیرساند الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ گروهی ستمگاران را که متابع نفس وهوای خود اند وَلَقَدْ وَصَّلْنَا و بدرستی که پیوند دادیم ودرهم پیوستیم لَهُمُ الْقَوْلَ برای ایشان سخن را یعنی از پی درآوردیم دعوت را بحجت وموعظت را بامید وقصص را بامثال ونصایح را بعبر تها یا قرآن را پیوسته فرستادیم آیتی بعد از آیتی وسورتی بعد از سورتے لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید که ایشان پند پذیر گردند ودر وتامل کرده بدو بگروند الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ آنان را که دادیم آنها را کتاب یعنی توریت مِن قَبْلِهِ پیش از قرآن هُم بِهِ ایشان بقرآن يُؤْمِنُونَ میگروند بقول جمعی مراد مومنان اند از یهود چون ابن سلام واصحاب او

ع ۵ ۸ ۷

النصف

ع و آشهر آنست که کتاب انجیل باشد ومراد چهل تن از اهل حبشه وشام باشد که در مکه بملازمت حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام آمده ایمان آوردند واین سوره مکی است وایمان ابن سلام واصحاب او در مدینه بوده مگر گویند که این آیت مدنی است ؛

وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِهِۦٓ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَآ إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِۦ

و چون قرآن خوانده میشود بر ایشان گویند ایمان آوردیم بآن هر آینه وی راست است از جانب پروردگار ما هر آینه ما پیش از نزول قرآن

مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا۟ وَيَدْرَءُونَ

منقاد بودیم این جماعه داده شود ایشانرا مزد ایشان دوبار بسبب آنکه صبر کردند و دفع می کنند

بِٱلْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُوا۟ ٱللَّغْوَ أَعْرَضُوا۟

بخصلت نیک بدی را و از انچه روزی داده ایم ایشانرا خرج میکنند و چون بشنوند سخن بیهوده روی بگردانند

عَنْهُ وَقَالُوا۟ لَنَآ أَعْمَٰلُنَا وَلَكُمْ أَعْمَٰلُكُمْ سَلَٰمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِى

ازو و گویند ما راست کردارهای ما و شما راست کردارهای شما سلام بر شما باد نمیخواهیم صحبت

ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن

جاهلان یا محمد هر آینه تو راه نمی نمائی هر کرا دوست میداری ولیکن خدا راه می نماید هر کرا

يَشَآءُ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ

خواهد و او داناتر است براه یافتگان

و اذا یتلی و چون خوانده شود قرآن علیهم بر ایشان قالوا آمنا به گویند ایمان آورده ایم بوی و دانسته ایم که کلام خدائی است انه الحق بدرستی که او راست و درست است و فرو آمده من ربنا از نزدیک آفریدگار ما انا کنا بدرستی که ما بودیم من قبله پیش از نزول وی مسلمین گردن نهادگان و مخلصان جهت آنکه در کتب مقدسه ذکر آن یافته بودیم و حقیقت آنرا شناخته اولئک آن گروه از اهل کتاب یؤتون اجرهم مزد داده شوند مرتین دوبار بما صبروا بسبب آنکه صبر کردند و ثابت بودند بر ایمان توریت یا انجیل و ایمان بقرآن و یدرءون و دفع میکنند بالحسنة بسخن نیکو السیئة قول قبیح را در موضع آورده که بعد از ایمان ترسایان ابو جهل و اضراب او ایشان را دشنام میدادند و ایشان در جواب میفرمودند که خدائی شما را توفیق دهد و راه نماید یا منافقان مدینه و یهود طعن میکردند بر ابن سلام و اصحاب او ایشان نیز جواب بنرمی میدادند حق سبحانه صفت ایشان کرد که دفع می کنند بنیکوئی سخن قول آن سفهارا و مما رزقناهم و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا ینفقون نفقه می کنند در راه ما و اذا سمعوا اللغو و چون بشنوند سخن بیهوده را یعنی شتم و تعریض منافقان و کفار اعرضوا عنه اعراض می نمایند از آن و خاموش میشوند از تعریض بدان و قالوا و گفتند مر لغو گویندگان را لنا اعمالنا ما راست کردارهای ما از حلم و صفح و لکم اعمالکم و شما راست اعمال شما از سفاهت و لغو یا ما راست دین ما و شما راست دین شما سلم علیکم سلامت است شما را از ما یعنی لغو شما را مقابله بلغو نمی کنیم و گفته اند بسلام تودیع و متارکه است نه سلام تحیت یعنی ترک شما کردیم لا نبتغی الجاهلین نمیخواهیم صحبت جاهلان را و تخلق باخلاق ایشان چه مقتضای باشرار موجب بدنامی دنیا و بدفرجامی عقبی است بلیت از بدان بگریز و با نیکان نشین ؎ یار بد زهری بود در انگبین ؎ آورده اند که آنحضرت برایمان عم خود ابو طالب بغایت حریص بود بوقت وفات بر بالین وی آمد گفت ای عم مرا بکلمه لا اله الا الله یاری ده تا بحجت آرم بدان نزدیک خدای از برای تو ابو طالب گفت ای برادرزاده من میدانم که تو راست گوئی اگر سرزنش پیرزنان قریش نبودی که ابو طالب از مرگ ترسید کلمه گفت من بگفتن این کلمه ترا شاد میساختم آیت آمد که انک بدرستی که تو ای محمد لا تهدی قادر نیستی که راه نمائی بایمان من احببت آنرا که دوست میداری هدایت او ولکن الله ولیکن خدای تعالی یهدی من یشاء راه می نماید هر کرا میخواهد و هو اعلم بالمهتدین و او داناتر است براه یافتگان یعنی آنانکه مستعد هدایت اند یا آنها که حکم ازلی بهدایت ایشان نازل گشته بحسب اصل و در هدایت حکم ازلی است و هدایت هم بنزل بعینه هدایت هر کرا داد از هدایت او و همراه باشد تا نهایت و آورده اند که حارث بن عثمان بن نوفل بجناب نبوت مآب علیه الصلوة و السلام آمد گفت ای محمد ما میدانیم که قول تو حق است و سخن تو راست و انچه میگوئی سبب دولت و نیل

وَقَالُوْٓا اِنْ نَّتَّبِعِ الْهُدٰى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ اَرْضِنَا ؕ اَوَلَمْ نُمَكِّنْ

و گفتند بعض اہل مکہ اگر پیروی ہدایت کنیم باتو ربودہ شویم از زمین خود آیا جائے نہ ادیم

لَّهُمْ حَرَمًا اٰمِنًا يُّجْبٰٓى اِلَيْهِ ثَمَرٰتُ كُلِّ شَىْءٍ رِّزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَلٰكِنَّ

ایشانرا در حرمے بامن رسانیدہ میشود بسوئی وی میوہا از ہر جنس روزی از نزد یک ما ولیکن

اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝۵۷ وَكَمْ اَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍۭ بَطِرَتْ مَعِيْشَتَهَا ۚ

بیشتر بن ایشان نمیدانند وبسا ہلاک کردیم دیہے را کہ از حد در گذشتند در گذران خود

فَتِلْكَ مَسٰكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِّنْۢ بَعْدِهِمْ اِلَّا قَلِيْلًا ؕ وَكُنَّا نَحْنُ

پس اینہا است جائی ماندن ایشان ماندہ نشد آنجا بعد از ایشان مگر اندکے و بودیم ما بدست آرندہ

الْوٰرِثِيْنَ ۝۵۸ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرٰى حَتّٰى يَبْعَثَ فِيْٓ اُمِّهَا رَسُوْلًا

میراث ایشان و ہرگز نیست پروردگار تو ہلاک کنندۂ دیہا مگر تا آنکہ بفرستد در قصبۂ آن پیغامبرے

يَّتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ۚ وَمَا كُنَّا مُهْلِكِى الْقُرٰٓى اِلَّا وَاَهْلُهَا ظٰلِمُوْنَ ۝۵۹

کہ بخواند بر ایشان آیات ما و ہرگز نیستیم ہلاک کنندۂ دیہا مگر در آن حال کہ اہل آن ستمگار باشند

وَقَالُوْٓا وگفتند بعضی از کفار اِنْ نَّتَّبِعِ الْهُدٰى مَعَكَ نُتَخَطَّفْ اگر پیروی کنیم طریق رشاد را با تو یعنی ایمان آریم تو ربودہ شویم مِنْ اَرْضِنَا از زمین ما یعنی عرب ما را ازین دیار بربایند و بدر کنند اَوَلَمْ نُمَكِّنْ آیا ما جای ندادہ ایم لَّهُمْ مر ایشان را حَرَمًا حرمی اٰمِنًا یعنی کہ کسی بر ایشان دست ندارد يُّجْبٰٓى اِلَيْهِ کشیدہ میشود بسوئی این حرم ثَمَرٰتُ كُلِّ شَىْءٍ میوہای ہر چیزی یعنی منافع از ہر نوعی و غرائب از ہر ناحیتی بدانجا آرند و روزی دادیم ایشان را در بن وادی غیر ذی زرع رِّزْقًا روزی دادنی مِّنْ لَّدُنَّا از نزد یک ما بی منت غیری پس چون با وجود بت پرستی ایشان را امین و مسلمین و مرفہ میداریم اگر ایمان آرند چگونہ ایشان را از تخوف و تخطف در امان نداریم وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لٰكِن بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند این نکتہ را و در نمی یابند وَكَمْ اَهْلَكْنَا و بسے کہ ہلاک کردیم مِنْ قَرْيَةٍۭ از اہل دیہی کہ ناسپاسی نعمت بَطِرَتْ کافر شدند مَعِيْشَتَهَا در زندگانی خود یعنی بوقت نعمت طاغی و باغی شدند چنانچہ اہل مکہ و آن طاغیان را ہلاک کردیم۔ فَتِلْكَ پس آنست مَسٰكِنُهُمْ مسکنہای ایشان خالی و خراب لَمْ تُسْكَنْ مِّنْۢ بَعْدِهِمْ نہ نشستند دران از پس ہلاک ایشان اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی از راہ گذر یان کہ روزی یا یعضے از روزی آنجا باشند و بروند و باز خالی بگذارند بیت درخانۂ دنیا چہ نشینی برخیز ۔ کاین خانہ بدان خوش است کایند و روند وَكُنَّا نَحْنُ الْوٰرِثِيْنَ و ہستیم ما وارث آن مساکن بعد از اہالی آن یعنی ما ہستیم باقی بعد از فنای ہمہ وَمَا كَانَ رَبُّكَ و نیست پروردگار تو مُهْلِكَ الْقُرٰى ہلاک کنندۂ اہالی دیہای حَتّٰى يَبْعَثَ تا وقتی کہ برانگیزد فِيْٓ اُمِّهَا در معظم آن دیار و اصل آن بلاد یعنی اہل سواد اعظم زیرک تر و با فہم تر باشند از اہل دیگر قری لاجرم آنجا برانگیزد رَسُوْلًا فرستادہ بحکم الٰہی يَّتْلُوْا عَلَيْهِمْ بخواند بر ایشان اٰيٰتِنَا آیتہای ما را برای الزام حجت و قطع معذرت وَمَا كُنَّا مُهْلِكِى الْقُرٰٓى و نیستیم ما ہلاک کنندہ یعنی خراب سازندۂ دیہا بعقوبت اِلَّا وَاَهْلُهَا مگر کہ اہالی آن ظٰلِمُوْنَ ستمگاران باشند بتکذیب رسل و انکار حق ۔

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا ۚ وَمَا عِندَ

وہرچہ دادہ شد شمارا از ہر نوعے پس بہرہ مندی زندگانی دنیا وآرایش وی است وآنچہ نزدیک

ٱللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰٓ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَمَن وَعَدْنَٰهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ

خدا است بہتر وپاینده تر است آیا نمی فہمید آیا کسیکہ وعدہ دادیمش وعدہ نیک پس او

لَٰقِيهِ كَمَن مَّتَّعْنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ مِنَ

دریابندہ آنست مانند کسی کہ بہرہ مند ساختیش بمنفعت زندگانی دنیا باز وی روز قیامت از

ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ

حاضر کردگان است وروزیکہ آواز دہد خدا ایشان را پس گوید کجا اند آن شریکان من کہ شما گمان

تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغْوَيْنَآ

می کردید گفت آنانکہ ثابت شد برایشان حکم عذاب ای پروردگار ما این جماعہ کہ گمراہ کردیم

أَغْوَيْنَٰهُمْ كَمَا غَوَيْنَا ۖ تَبَرَّأْنَآ إِلَيْكَ ۖ مَا كَانُوٓا۟ إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾

گمراہ کردیم ایشان را چنانکہ خود گمراہ شدیم بی تعلق میشویم از ہم بسوی تو ایشان ما را نمی پرستیدند

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ وآنچہ دادہ شدہ اید شما از چیزی کہ اسباب دنیوی باشد فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا پس آن برخورداری است در زندگانی این جہان وَزِينَتُهَا وآرایش این سرائی کہ در مدت حیات بی اعتبار بدان مباہات وافتخار کنید وَمَا عِندَ ٱللَّهِ وآنچہ نزدیک خدائی است خَيْرٌ بہتر است فی نفس الامر چہ لذت آن خالص است از کدورت محنت ومشقت وَأَبْقَىٰٓ وپاینده تر أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا پس درنمی یابید اندیشہ نمی کنید کہ باقی را بفانی ومرغوب را بمعیوب مبدل می کنید بیت حیف باشد لعل ودر دادن زچنگ ؛ پس گرفتن در برابر خاک وسنگ ؛ در خبر است کہ علی وحمزہ رضی اللہ تعالی عنہما با ابو جہل معارضہ بسیار کردند ورباب دین وگفتہ اند عمار بن یاسر با ولید بن مغیرہ مجادلہ فرمود این آیت نازل شد أَفَمَن وَعَدْنَٰهُ آیا کسیکہ اورا وعدہ کردیم بجنت در آخرت ونصرت در دنیا وَعْدًا حَسَنًا وعدہ نیکو کہ در آن خلاف متصور نیست فَهُوَ لَٰقِيهِ پس او دریابندہ آن موعود است بی شبہ یعنے علی وحمزہ یا عمار رضی اللہ عنہم چنین کس باشد كَمَن مَّتَّعْنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مانند کسیکہ برخورداری دادیم اورا در متاع زندگانی دنیا کہ نعمتش آمیختہ بمحنت است ودولتش مودی بر نکبت ومالش در صدد زوال وجاہش در معرض انتقال ثُمَّ هُوَ پس آنکس يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ بروز رستخیز مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ از حاضر کردہ شدگان باشد از برای عذاب یا سباب مراد از این کس ابو جہل است یا ولید بن مغیرہ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ ویاد کن روزی را کہ خدائی بخواند کافران را فَيَقُولُ پس گوید أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ کجا اند شریکان من آنانکہ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ بودید شما کہ گمان میبردید کہ شریک منند قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ گویند آنانکہ واجب شد عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ بر ایشان سخن خدای یعنی آیات وعید یا کلمہ لاملان جہنم وآنان رؤسای اہل ضلالت باشند یا دیوان کہ گویند رَبَّنَا ای پروردگار ما هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ این گروہ یعنی ضعفا واتباع آنان کہ أَغْوَيْنَآ گمراہ کردیم ایشانرا ولشرک خواندیم واجابت کردند أَغْوَيْنَٰهُمْ گمراہ کردیم ایشانرا كَمَا غَوَيْنَا ہمچنانکہ خود گمراہ بودیم تَبَرَّأْنَآ اکنون بیزاریم مَا إِلَيْكَ نسبوی تو ایشان واز آنچہ ایشان اختیار کردہ اند از کفر مَا كَانُوٓا۟ نبودند ایشان فی الواقع إِيَّانَا یَعْبُدُونَ ما را پرستند بلکہ ایشان پرستش ہوائی نفس می کردند ؛

وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا الْعَذَابَ ۚ

وگفته شود بخوانید شریکان خودرا پس بخوانند ایشان را پس ایشان قبول نکنند دعائی آن جماعه وببینند عذاب

لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ

وتمنا کنند کاش ایشان راه یاب می بودند و روزیکه آواز دهد خدا ایشان را پس گوید چه جواب دادید

الْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا

پیغامبران را پس مشتبه شود برایشان خبرها آن روز پس ایشان با یکدیگر سوال نکنند پس اما آنکه

مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

توبه نمود و ایمان آورد و کار شایسته کرد پس امید است که باشد از رستگاران

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ

و پروردگار تو می آفریند هر چه خواهد و برمی گزیند هر کرا خواهد نیست ایشان را اختیار پاکی خدائی راست و

تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾

بلند تر است از انکه شریک می آرند

وَقِيلَ ادْعُوا وگویند کافران را که بخوانید شُرَكَاءَكُمْ انبازان خودرا یعنی آنان را که شریک ما میساختند از بتان تا عذاب از شما دفع کنند فَدَعَوْهُمْ پس بخوانند ایشان را بامید نصرت فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا پس اجابت نکنند لَهُمْ مر ایشان را بجهت عجز از اجابت ونصرت وَرَأَوُا الْعَذَابَ ۚ وبرببینند عذاب را تابعان ومتبوعان لَوْ أَنَّهُمْ تمنا برند که کاشکی ایشان كَانُوا يَهْتَدُونَ بودندی که راه یافتندی بحیلة که عذاب از خود دفع کردندی یا راه یافته بودندی بحق تا از عذاب ایمن شدندی وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ وبیاد آور روزی را که ندا کند حق سبحانه اهل تکذیب را فَيَقُولُ پس گوید مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ چه جواب دادید فرستادگان را چون شما را بحق دعوت کردند فَعَمِيَتْ پس پوشیده شود عَلَيْهِمُ الْأَنبَاءُ برایشان خبرها یعنی آنچه پیغمبران گفته باشند یا فراموش کنند حجتها يَوْمَئِذٍ دران روز ندانند که چه گویند فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ پس ایشان نپرسند از یک دیگر که چه جواب گوئیم بجهت آنکه سائل ومسئول همه درمانده باشند یا از غایت دهشت وحیرت پروای پرسش نکنند فَأَمَّا مَن تَابَ پس اما آنکس که توبه کند از شرک وَآمَنَ وبگرود بخدا ورسول وَعَمِلَ صَالِحًا وبکند عمل شایسته فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ پس شاید بلکه باید که باشد مِنَ الْمُفْلِحِينَ از رستگاران نه از متمکاران ودر وقت سوال از جواب فرو نماند ورستگاری باجابت حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله بازبسته است بیت مزن بی رضای محمد نفس ۔ که رستگاری همین است وبس ۔ آورده اند که صنادید عرب طعنه میزدند که خدای تعالی چرا محمد را برای نبوت اختیار کرد بایستی که چنین منصب عالی بمزرگتر اهل مکه ووالف رسیدی لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ وپروردگار تو می آفریند آنچه میخواهد بی موجبی ومانعی واختیار میکند وبرمی گزیند از برای تبلیغ رسالت هر کرا خواهد چنانچه رسالت را حضرت صلی الله علیه وسلم برگزید مَا كَانَ نیست ونباشد لَهُمُ الْخِيَرَةُ مر کافران را چون ولید بن مغیره وسائر طاغیان اختیاری دران یعنی ایشان را نرسد ونسزد که برای نبوت کسی را برگزینند چه زمام اختیار در قبضهٔ اقتدار قادر مختار است هر کرا خواهد برگزیند وهر کرا خواهد رد کند سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی مر خدای راست از انکه کسی را بر بالای او اختیاری بود وَتَعَالَىٰ وبرتر است خدائی عَمَّا يُشْرِكُونَ از انچه شرک می آورند بت پرستان وشریک میگیرند ۔

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا

و پروردگار تو میداند آنچه پنهان میدارند سینه‌های ایشان و آنچه آشکار می‌کنند . و اوست خدا نیست هیچ معبودی

هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

بحق غیر او اوراست ستائش در دنیا و آخرت و اوراست فرمانروائی و بسوی او باز گردانیده شوید

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ

بگو آیا دیدید که اگر گرداند خدای تعالی بر شما شب را پاینده تا روز قیامت

مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ ۖ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

کیست معبودی غیر حق که بیارد پیش شما روشنی را آیا نمی شنوید بگو آیا دیدید که اگر

جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ

گرداند خدای تعالی بر شما روز را پاینده تا روز قیامت کیست معبودی غیر حق

يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ ۖ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾

که بیارد بر شما شبی که آرام گیرید در آن آیا نمی بینید

وَرَبُّكَ وآفریدگار تو يَعْلَمُ میداند مَا تُكِنُّ آنچه می پوشد صُدُورُهُمْ سینه‌های ایشان یعنی آنچه پنهان میدارند از عداوت پیغمبر و کینهٔ مؤمنان وَمَا يُعْلِنُونَ و میدانند آنچه آشکار میسازند از طعن در نبوت، و تکذیب قرآن وَهُوَ اللَّهُ واوست خدائی مستحق پرستش لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی بسزا نیست إِلَّا هُوَ مگر او لَهُ الْحَمْدُ مر اوراست ستایش فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ در این سرا و در آن سرا چه مولی نعم دنیوی و اخروی اوست وَلَهُ الْحُكْمُ و مر اوراست فرمان دهی و کارگذاری وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ و بدو باز گردیده خواهید شد در روز نشور قُلْ بگو ای محمد أَرَأَيْتُمْ آیا چه بینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر گرداند خدای تعالی عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا بر شما شب را پاینده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را تحت الارض بدارد یا برجوالی افق غائر حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ کیست خدای غَيْرُ اللَّهِ بجز خدای بحق که از روی قدرت يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ بیارد برای شما روشنی یعنی روز روشن که در آن بطلب معایش اشتغال کنید أَفَلَا تَسْمَعُونَ آیا نمی شنوید موعظه را بگوش تدبر و اعتبار قُلْ أَرَأَيْتُمْ بگو ای محمد چه بینید إِنْ جَعَلَ اللَّهُ اگر بسازد خدای عَلَيْكُمُ النَّهَارَ بر شما روز را سَرْمَدًا باقی و پاینده إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت یا آنکه آفتاب را بوسط السماء بدارد یا بر مدار فوق الارض حرکت دهد مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ کیست خدای بجز الله که از راه رحمت يَأْتِيكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ بیارد برای شما شبی را که آرام گیرید فِيهِ در و از متاعب و اشغال و اعمال روز و استراحت کنید أَفَلَا تُبْصِرُونَ آیا نمی بینید آثار قدرت را بدیدهٔ تفکر و استبصار ؛

وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ جَعَلَ لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ وَلِتَبْتَغُوْا

و از رحمت خود ساخت برای شما شب و روز تا آرام گیرید در شب و تا روزی طلب کنید

مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۷۳﴾ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ اَيْنَ

از فضل او یعنی در روز و تا شکر گذاری کنید و روز یکه آواز دهد ایشان را پس گوید کجا اند آن

شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ﴿۷۴﴾ وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيْدًا

شریکان من که گمان می کردید و بیرون کشیم از هر اُمتی گواهی را

فَقُلْنَا هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوْٓا اَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا

پس گوئیم قوم را بیارید دلیل خود پس بدانند که حق بجانب خداست و گم شود از ایشان آنچه

يَفْتَرُوْنَ ﴿۷۵﴾ اِنَّ قَارُوْنَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوْسٰى فَبَغٰى عَلَيْهِمْ ۠ وَاٰتَيْنٰهُ ع ۷ ۱۵ ۱۰

افترا میکردند بیرآئینه قارون بود از قوم موسیٰ پس تعدی کرد برایشان و عطا کرده بودیم او را

مِنَ الْكُنُوْزِ مَآ اِنَّ مَفَاتِحَهٗ لَتَنُوْٓاُ بِالْعُصْبَةِ اُولِي الْقُوَّةِ ۚ

از گنجها آن قدر که کلیدهای او گرانی میکرد جماعه صاحب توانائی را

وَمِنْ رَّحْمَتِهٖ واز بخشایش خود جَعَلَ بیافرید لَكُمُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ برای شما شب و روز را لِتَسْكُنُوْا فِيْهِ تا آرام گیرید در شب وَلِتَبْتَغُوْا و تا بجوئید در روز مِنْ فَضْلِهٖ از روزی خدای تعالیٰ که بفضل خود مقرر کرده وَلَعَلَّكُمْ و شاید که شما اندران تَشْكُرُوْنَ سپاسداری کنید خدای را بر نعمت شب و روز نظم چرخ را دو رشبان روزی دهد ۔ شب برد روز آورد روزی دهد ۔ خلوت شب بهر آن تا جان رامش یابد ۔ روز را از بهر غوغائے خوانش ۔ روزها از بهر غوغائے عوام ۔ تا بدان شان کار تمام گیرد نظام ۔ وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ و یاد کن روزی را که ندا کند خدای تعالیٰ مر بت پرستان را آنکرا این ندا تقریع بعد از تقریع است فَيَقُوْلُ پس گوید اَيْنَ کجا اند شُرَكَآءِيَ الَّذِيْنَ ابنازان من آنانکه كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ بودید که گمان می بردید که شریک من اند دروغ میگفتید وَنَزَعْنَا و بیرون می آریم ما مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ از هر گروهی وَاُمتی شَهِيْدًا گواهی بر گفتار و کردار ایشان یعنی پیغمبر ایشان را بگواهی آریم فَقُلْنَا هَاتُوْا پس بگوئیم مر امتان را که بیارید بُرْهَانَكُمْ حجتی که دارید بر شرک و تکذیب فَعَلِمُوْٓا پس بدانند آن هنگام اَنَّ الْحَقَّ لِلّٰهِ آنکه راستی یا عبادت یا حجت یا توحید مر خدائی راست وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم گردد از ایشان مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ آنچه بود که می بافتند از سخنان باطل یا امید شفاعت که بر بتان میداشتند اِنَّ قَارُوْنَ بدرستی که قارون كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوْسٰى بود از قوم موسیٰ علیه السلام ثعلبی گوید ابن عم موسیٰ بود و گویند خواهر زاده موسیٰ بود و اصح آنست که پسر عم موسیٰ بود چه پدر قارون یصهر بن قاهث است و پدر موسیٰ عمران بن قاهث از اولاد لاوی بن یعقوب بوده و قارون را از غایت خوبصورتی و زیبا طلعت منور خواندندی و در قراءت توریت اقرار بنی اسرائیل بوده و یکی از سبعین مختار او ست و در زمان فقر و احتیاج مردی متواضع و متخلق بود همین که توانگری روی بوی نهاد حالش متغیر گشت فَبَغٰى پس ستم کرد و افزونی جست عَلَيْهِمْ بر قوم موسیٰ علیه السلام و خواست که همه در تحت حکم او باشند وَاٰتَيْنٰهُ و عطا کردیم ما او را مِنَ الْكُنُوْزِ از گنجهای یعنی مالهای جمع کرده مَآ اِنَّ مَفَاتِحَهٗ آنچه کلیدهائی آن یعنی برداشتن آن لَتَنُوْٓاُ بار آینه گرانی می کرد بِالْعُصْبَةِ بگروهی از مردمان اُولِي الْقُوَّةِ خداوندان توانائی عصبه جماعتی باشد از ده تا چهل و امام فراگفته که اینجا مراد چهل تنند که کلیدهای کنوز وی می کشیدند و در کشاف مذکور ست که شصت اشتر مفاتیح خزائن او می کشیدند هر خزینه را مفتاحی بوده و هیچ مفتاحی از اربعین زیاده نبوده و از پوست حیوانات ساخته بودند تا سبک باشد و امام ثعلبی

مه گفته که مراد از مفاتیح اوعیهٔ مال است و آن چهار صد هزار و چهل هزار ابنان پر از زر و نقره بوده ۔

إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَابْتَغِ

چون گفت باو قوم او شاد مشو هر آئینه خدا دوست نمیدارد شادشوندگان را و بجوی

فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ

در آنچه خدا عطا کرده است ترا اصلاح برای آخرت و فراموش مکن حصهٔ خودرا از دنیا و

أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ ۖ إِنَّ

نیکوکاری کن چنانکه احسان کرده است خدا برتو و مجوی فساد در زمین هر آئینه

اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴿٧٧﴾ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۚ

خدا دوست نمیدارد فساد کنندگان را گفت جز این نیست که داده شده است مرا مال فراوان بنابر دانشی که نزدیک من است

أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ

آیا ندانست که خدا هلاک کرد پیش ازوی از قرنها آن قوم را

أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۚ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾

که توانا تر بود ازوی از روی قوت و بیشتر بود در جمعیت و پرسیده نمیشوند گناهگاران از گناهان خویش

إِذْ قَالَ لَهُ یاد کن چون گفتند مر قارون را قَوْمُهُ گروه او یعنی مومنان از ایشان بطریق نصیحت گفتند ای قارون لَا تَفْرَحْ شادی مکن بِمالِ دُنیا إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا یُحِبُّ الْفَرِحِینَ دوست نمیدارد و فرح کنندگان را بدنیا که مبغوضهٔ حق است نظم دُنیای دنی چیست سرائی سُفلی ۞ افگنده هزار کشته در هر قدمی ۞ گر دست دهد گدای شادی نکند ۞ در فوت شود نیز زیان دلغمی ۞ وَابْتَغِ وطلب کن فِیما آتاکَ اللَّهُ در آنچه عطا داده است ترا خدای تعالی الدَّارَ الْآخِرَةَ سرای دیگر را یعنی صرف کن اموال خود را در راه خدائی و وسیله ساز آن را در حصول ثواب آن جهانی بیت بدنیا توانی که عقبی خری ۞ بخر جان من سر نه حسرت بری ۞ وَلَا تَنْسَ وفراموش مکن نَصِیبَکَ بهرهٔ خود را مِنَ الدُّنْیا از مال دنیا یعنی نصیب تو در وقت رحلت ازین جهان کفنی خواهد بود و بس ازان حال برانديشی و بمال و منال غره مشو نظم گر ملک تو تا شام و یمن خواهد بود ۞ ور سر حد روم تا ختن خواهد بود ۞ آن روز کزین جهان کنی عزم سفر ۞ همراه تو چند گز کفن خواهد بود ۞ وگفته اند فراموش مکن بهرهٔ خود را یعنی آن مقدار از مال که ترا کفایت کننده باشد بنده کن وَأَحْسِنْ ونیکوئی نمای با بندگان خدای کَما أَحْسَنَ اللَّهُ همچنانکه نیکوئی کرده است خدای تعالی و نعمت فرستاده إِلَیْکَ بسوی تو وَلَا تَبْغِ الْفَسادَ مجوی تباه کاری و بیدادگری در زمین إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَا یُحِبُّ الْمُفْسِدِینَ دوست نمیدارد فساد کنندگان را که بدنیا تفاخر و تعظم کنند قالَ گفت قارون در جواب ایشان إِنَّما أُوتِیتُهُ جز این نیست که داده شدم این مال را یعنی بمن داده اند عَلی عِلْمٍ عِنْدِی بطریق دانشی که نزدیک من است یعنی علم توریت یا من علم بنی اسرائیل ام یا علم تجارت و هفتصد مسائر مکاسب یادا بوده بگنجهای یوسف صدیق علیه السلام و آنرا برداشته و گفته اند مراد علم کیمیاست که موسی علیه السلام بخواهر خود آموخته بود و او قارون را تعلیم داده أَوَلَمْ یَعْلَمْ آیا ندانست قارون یعنی دانسته بود در توریت خوانده و از موعظان شنیده أَنَّ اللَّهَ آنکه خدای تعالی قَدْ أَهْلَکَ بدرستی که هلاک کرده است مِنْ قَبْلِهِ پیش از قارون مِنَ الْقُرُونِ از اهل روزگارها مَنْ هُوَ کسی را که او أَشَدُّ مِنْهُ سخت تر بوده از قارون قُوَّةً از روی توانائی وَأَکْثَرُ جَمْعًا وبیشتر بوده از روی جمع مال لِمَحض سخن آنکه چرا قارون بشدت و بطشت و کثرت مال مغرور گردد با وجود آنکه میداند از وی قوی تر و غنی تر را هلاک کرده ایم پس از روی تهدید میفرماید

وَلَا یُسْأَلُ و پرسیده نخواهند شد عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ از گناهان خود گناهگاران یعنی مشرکان چه ایشان را بسیمای ایشان خواهند شناخت لیعرف المجرمون بسیماهم یا ایشان را سوال استعلام نخواهد شد چه حق تعالی مطلع است بر آن یا سوال محاسبه نباشد زیرا که بی حساب در دوزخ خواهند رفت ۞

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ فِيْ زِيْنَتِهٖ ؕ قَالَ الَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا

پس بیرون آمد بر قوم خود در آرایش خویش گفتند آنانکه طلب میکردند زندگانی دنیا را

يٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ قَارُوْنُ ۙ اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ۝۷۹ وَقَالَ

ای کاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است قارون را بهر آینه وی خداوند نصیب بزرگست وگفتند

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّمَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ

آنانکه داده شده ایشان را علم وای برشما ثواب خدا بهتر ست مر آنکس را که ایمان آورد و کار

صَالِحًا ۚ وَلَا يُلَقّٰىهَآ اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ ۝۸۰

شایسته کرد و قرین کرده نمیشود باین سخن مگر صابران

فَخَرَجَ عَلٰى قَوْمِهٖ پس بیرون آمد قارون روز شنبه برقوم خود فِيْ زِيْنَتِهٖ ؕ با آرایش خود بر ستر سفید که زین زرین داشت نشسته و جامهٔ ارغوانی پوشیده و چهار هزار کس بهمین صفت بادی سوار شده و در کشاف گوید که نود هزار تن که همه جامه معصفر داشتند بادی سوار گشتند و مردم پیش ازان رنگ معصفر ندیده بودند و در موضح آورده که هزار جاریه بادی بودند همه سوار بر ستران سفید و زین زرین و جامهای ارغوانی و موزهای سفید چون قارون بدین و بدبه میان قوم در آمد قَالَ الَّذِيْنَ گفتند آنانکه يُرِيْدُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا میخواستند زندگانی دنیا را و بدان راغب بودند از قوم او و وقتیکه بدین زینت بر ایشان در آمد يٰلَيْتَ لَنَا ای کاشکی بودی ما را از مال مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ قَارُوْنُ ۙ مانند آنچه داده شده است قارون را اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ بدرستی که قارون خداوند حظ بزرگ ست از دنیا وَقَالَ الَّذِيْنَ وگفتند آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شده بودند ایشان را علم باحوال آخرت یا دانا بودند بسر کت قناعت و عزت توکل چون یوشع علیه السلام و اصحاب او وَيْلَكُمْ وای برشما ای طالبان دنیا ثَوَابُ اللّٰهِ پاداش خدای در آخرت خَيْرٌ بهتر ست از مالهای دنیا لِّمَنْ اٰمَنَ مر کسی را که بگرود بخدا و پیغمبر او وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کردار ستوده وَلَا يُلَقّٰىهَآ و تلقین کرده نشود این کلمه که علما گفتند یعنی در دل و زبان نخواسته داشت اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ مگر صبر کنندگان را بر طاعت یا از مصیبت شکیبا باشند و گفته اند که توفیق ندهند مباشرت اعمال صالحه مگر صابران را نظم اهل صبر از جمله عالم برتر اند ؛ صابران از افسر گردون بگذرند ؛ هر که کار و تخم صبر اندر جهان ؛ بدرود محصول عیش جاودان ؛ آورده اند که قارون از موسی و هارون علیهما السلام حسدی و حقدی تمام بود چنانچه روزی بموسی گفت تو رسالت بردی و وزارت برادرت هارون علیه السلام رسید من بر ای منصبی چند صبر کنم القصه دایم در پی ایذای موسی علیه السلام بود تا وقتی که حکم زکوٰة نازل شده و یا آنکه عشر یا ربع میبایست داد موسی علیه السلام بفرمان الٰهی بادی صلح کرد که از هزار دینار یک دینار زکوٰة دهد قارون حساب کرد و مبلغ عظیم برآمد بخل و خست سر راه او گرفت جمعی از بنی اسرائیل را طلبید و گفت هر چه موسیٰ گفت فرمان برده بدین زمان میخواهد که ما لها از شما بستاند گفتند تو مهتر مایی چه میفرمائی گفت میخواهم که او را در میان قوم رسوا کنم تا دیگران سخن وی نشنوند پس زنی فاجره را که در تیه آورد و کرنام او تیرا بوده طلبید و دو هزار دینار زر بوی داده مقرر کرد که فردا بمجمع خاص و عام اقرار کند که موسیٰ علیه السلام بادی زنا کرده روز دیگر که موسیٰ علیه السلام در اثنای اوامر و نواهی میفرمود که هر که دزدی کند دستش ببریم و هر که زنا کند اگر غیر محصن ست تازیانه بزنیم و محصن را سنگسار کنیم قارون برخاست و گفت که اگر چه تو باشی موسیٰ گفت آری اگر چه من باشم قارون گفت بنی اسرائیل گمان میبرند که تو با فلان زن زنا کرده موسیٰ گفت معاذ الله او احضار کنید پس ستیرا بمجلس درآمد و موسیٰ گفت ای زن ترا سوگند میدهم بخدائیکه دریا شگافته و توریت فرو فرستاده که راست بگوئی راهیت الٰهی دریافته گفت یا کلیم الله قارون دو کیسه زر برشوت بمن داده تا در باره تو افترا کنم و من با وجود گنهکاریها و بدکاریهای خود چگونه پسندم که بر تو تهمت نهم و اینک آن دو همیان نهم قارون با من ست بنی اسرائیل مهر قارون را بدیدند و مکروی بر همه روشن باشد موسیٰ علیه السلام روی بخاک نهاده از قارون شکایت کرد خطاب رسید که زمین را در فرمان تو کردیم بفرمای هر چه میخواهی موسیٰ گفت ای قوم من بقارون مبعوثم چنانچه بفرعون بودم هر که با قارون ست گو برجای خود قرار گیرد و هر که با من ست گو بکناره روند کائنی اسرائیل از ان محفل کناره گرفتند الا دو تن که با قارون ماندند و موسیٰ بزمین خطاب کرد که بگیر ایشان را زمین پایهای ایشان را تا کعبین فرو برد و ایشان آغاز تضرع کرده امان طلبیدند بجائی نرسید و موسیٰ علیه السلام گفت بیتهم القصه تا زانو

م و میان و گردن بزمین فرو رفتند و زاری و استغاثه ایشان در دل موسیٰ اثر نکرد تا زمین ایشان را بتمام فرو برد و ایشان زاری میکردند فائده نداد و در اکثر تفاسیر ست که حضرت عزت با موسیٰ خطاب کرد که هفتاد بار قارون و یاران او فریاد کردند بفریاد ایشان نرسیدی و رحم نکردی بعزت و جلال من که اگر یک نوبت مرا بخواندندی اجابت میکردم القصه بعد از خسف قارون سفهای بنی اسرائیل

فَخَسَفْنَا بِهٖ وَبِدَارِهِ الْاَرْضَ ۫ فَمَا كَانَ لَهٗ مِنْ فِئَةٍ يَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ

پس فرو بردیم قارون را و سرائے او را بزمین پس نبود برائے او هیچ گروهی که نصرت دهند او را

دُوْنِ اللّٰهِ ۚ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِيْنَ ﴿۸۱﴾ وَاَصْبَحَ الَّذِيْنَ تَمَنَّوْا مَكَانَهٗ

غیر خدا و نبود خود کش از انتقام کشندگان و بامداد کردند آنانکه آرزو میکردند منزلت او را

بِالْاَمْسِ يَقُوْلُوْنَ وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ

دیروز می گفتند ای عجب که خدا کشاده می کند رزق را هرائی هر که خواهد از بندگان خویش

وَيَقْدِرُ ۚ لَوْلَآ اَنْ مَّنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا ۭ وَيْكَاَنَّهٗ لَا يُفْلِحُ

و تنگ میسازد و اگر نه آن بودی که انعام کرد خدا برما هر آینه فرو بردی ما را ای عجب که رستگار نمی شوند

الْكٰفِرُوْنَ ﴿۸۲﴾ تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِيْنَ لَا يُرِيْدُوْنَ عُلُوًّا ع ۸ ۷ ۱۱

کافران این سرائے باز پسین مقرر می کنیم آنرا برائی آنانکه نمی طلبند تکبر

فِى الْاَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۭ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿۸۳﴾

در زمین و نه فساد و حسن عاقبت پرهیزگاران را است

فَخَسَفْنَا بِهٖ پس فرو بردیم قارون وَبِدَارِهِ الْاَرْضَ و سرائی او را بزمین صاحب لباب فرموده که هر روز قارون مطعون و ملعون بمقدار قامت خود با مال وخانه بزمین فرو میرود و در نفخ صور با اصل سفلی خواهند رسید بیت گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز ۔ خوانده باشی که همراز غیرت درویشان است فَمَا كَانَ لَهٗ پس نبود مر قارون را مِنْ فِئَةٍ هیچ گروهی از یاران که در آن وقت يَّنْصُرُوْنَهٗ یاری کردندی او را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِيْنَ و نبود از منع کنندگان عذاب از خود یعنی نه کسی از وی عذاب باز داشت و نه خود توانست باز داشتن وَاَصْبَحَ الَّذِيْنَ تَمَنَّوْا و بامداد کردند آنانکه آرزو می بردند مَكَانَهٗ منزل وجاه او را بِالْاَمْسِ دیروز یعنی آرزو بردند گان گشتند بعد از خسف وی رو گردانیدگان بصلاح يَقُوْلُوْنَ می گفتند هر یک با دیگری وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ ویک بمعنی ویلک است و اعلم مضمر ست یعنی وائی بر تو بدان آنکه خدای تعالی يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برائی هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود نه بکرامتی که مقتضی بسط بود بلکه بمحض ارادت وَيَقْدِرُ ۚ و تنگ می سازد بر هر که میخواهد نه بمذلتی که تقاضای قبض کند بلکه بمقتضای مشیت لَوْلَآ اَنْ مَّنَّ اللّٰهُ اگر نه آن بودی که خدای تعالی امنت نهادی عَلَيْنَا برما و نداد ما آنچه تمنای ما بود از دنیا لَخَسَفَ بِنَا ۭ هر آینه بزمین فرو برده بودند ما را و خصص فعل معلوم خواند یعنی خدائی ما را بزمین فرو بردی وَيْكَاَنَّهٗ وی کلمه تندیم است و کان برائی تشبیه و در کتاب از طبری نقل میکند و یکان بمعنی الم تعلم والم تر است یعنی نمیدانی و نمی بینی آنکه لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ رستگاری نمی یابد از عذاب ناگرویدگان یا کافرنعمتان یا تکذیب کنندگان تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ آن سرائی دیگر که شنیده و دانسته مراد بهشت است نَجْعَلُهَا ساختیم آنرا لِلَّذِيْنَ برائی آنانکه ایشان لَا يُرِيْدُوْنَ نمیخواهند عُلُوًّا بزرگی و تکبر فِى الْاَرْضِ در زمین یا اهل آن وَلَا فَسَادًا و نه تباه کاری و ستم بر مردمان چنانچه قارون خواست وَالْعَاقِبَةُ و سرانجام نیکو لِلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران راست صاحب بحر فرموده که سرای را مر جماعتی راست از ارواح مقدسه یعنی پاک شده از اوساخ صفات نفسانیه که در زمین بشریت طالب علو نباشد چون نفوس فراعنه و جبابره و فساد نخواهند یعنی نظر او غیر حضرت برداشته التفات بهیچ کس و بهیچ چیز ننمایند و عالم ملک و ملکوت را بتصرف مالک الملک باز گذارند بملکیت و مالکیت تا هر تصرفی که در کون و مکان خواهد بکند و ایشان را بران اعتراض نبود مصرعه هر چه خوبی همه او دارد و تو ملک ترا است

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى

هر که بیارد نیکی پس او راست بهتر ازان و هر که بیارد بدی پس جزا داده نمیشوند

الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۸۴﴾ اِنَّ الَّذِيْ فَرَضَ

آنانکه بعمل آوردند خطاها الا بحسب آنچه میکردند هر آئینه خدائی که نازل کرد

عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لَرَآدُّكَ اِلٰى مَعَادٍ ۭ قُلْ رَّبِّيْٓ اَعْلَمُ مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى

بر تو قرآن را البته باز گردانیده است ترا بسوی جائی باز گشت بگو پروردگار من داناتر است بآنکه آورد هدایت را

وَمَنْ هُوَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۸۵﴾ وَمَا كُنْتَ تَرْجُوْٓا اَنْ يُّلْقٰٓى اِلَيْكَ

و بهر که دی در گمراهی ظاهر است و آنچه توقع نمیداشتی که فرود آورده شود بسوی تو

الْكِتٰبُ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ ظَهِيْرًا لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿۸۶﴾

کتاب لیکن فرو فرستاده شد بسبب رحمتی از پروردگار تو پس هرگز مشو مدد گار کافران

وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَيْكَ وَادْعُ اِلٰى رَبِّكَ

و باز ندارند کافران ترا از تبلیغ آیات خدا بعد از انکه فرود آورده شد بسوی تو و دعوت کن بسوی پروردگار خویش

وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ﴿۸۷﴾ ج

و هرگز مباش از مشرکان

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ هر که بیارد خصلتی نیکو یا معرفتی توحید ربانی یا طاعتی باخلاص فَلَهٗ پس مر او راست خَيْرٌ نیکوتر مِّنْهَا ازان خصلت یا طاعت یا معرفت یا هر که بیارد نیکی در دنیا او را باشد بهتر ازان در آخرت وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ و هر که بیارد بدی چون شرک و تکذیب فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ پس داده نشوند آنانکه عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ کردند بدیها را اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ مگر مثل آن چیزی که بودند که در دنیا عمل میکردند ظاهر آیت دلیل است بر آنکه ثواب حسنه بهتر ازان خواهد بود و پاداش سیئه مثل آن باشد و وضع مظهر در موضع مضمر جهت تقبیح حال بدکاران است بتکرار اسناد سیئه بدیشان و فائدهٔ این صورت از بجا عقلا است از ارتکاب سیئات بیت هر چه در عقل و شرع بد باشد ۔ نکند هر که باخرد باشد ۔ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم در زمان هجرت بجحفه رسید شوق حرم کعبه و آرزوی مولد و مأوا در باطن مبارکش ظاهر گشت جبرئیل علیه السلام بدین آیت فرود آمد اِنَّ الَّذِيْ فَرَضَ بدرستیکه آنکه فرض کرده است عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو تبلیغ قرآن و اعمل بدان لَرَآدُّكَ هر آئینه باز گرداننده است ترا اِلٰى مَعَادٍ ۭ بجای باز گشت یعنی مکه و گویند این وعدهٔ فتح مکه بود و نزد بعضی معاد جنت است و در تاویلات کاشی آورده است که معاد فنا فی اللہ است و در احدیت ذات و بقا باللہ در مقام تحقق بجمع صفات و بر سالک مستبصر اینجا سر مبدا و الیه المعود روشن میگردد نظم چون ازو بدین و آن را ابتدا ۔ هم بدو باید که باشد انتها ۔ نور رائی را که کرد از حق طلوع ۔ جمله را هم سوی او باشد رجوع ۔ قُلْ بگو ای محمد رَّبِّيْٓ پروردگار من اَعْلَمُ داناتر است مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى کسی که آورد راه راست را یا تو حید یا قرآن را وَمَنْ هُوَ آن کسیکه او فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا است چون مشرکان من وَمَا كُنْتَ تَرْجُوْٓا و نبودی تو که امید داشتی اَنْ يُّلْقٰٓى اِلَيْكَ الْكِتٰبُ آنکه فرستاده شود بتو قرآن پس استثنا منقطع است تو کتاب اِلَّا رَحْمَةً مگر بجهت بخشایشی مِّنْ رَّبِّكَ

۴ از نزدیک پروردگار تو فَلَا تَكُوْنَنَّ ظَهِيْرًا پس مباش هم پشت و یار لِّلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را یعنی مدار امکن با ایشان و ملتمس ایشان را اجابت مفرمای وَلَا يَصُدُّنَّكَ و باید که کافران باز ندارند ترا عَنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ از خواندن آیتهای خدای تعالی و عمل کردن بدان بَعْدَ اِذْ اُنْزِلَتْ اِلَيْكَ بعد از انکه فرود آمده است تو وَادْعُ و بخوان خلق را اِلٰى رَبِّكَ

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ ۘ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ؕ كُلُّ شَیْءٍ هَالِكٌ اِلَّا

و مخوان با خدا معبود دیگر را نیست هیچ معبود بحق غیر او هر چیز هلاک شونده است مگر

وَجْهَهٗ ؕ لَهُ الْحُكْمُ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۸۸﴾

روی او مر او راست فرمانروائی و بسوی او باز گردانیده شوید

سُوْرَةُ الْعَنْكَبُوْتِ مَكِّیَّةٌ وَّهِیَ تِسْعٌ وَّسِتُّوْنَ اٰیَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ﴿۱﴾ اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُّتْرَكُوْٓا اَنْ یَّقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُوْنَ ﴿۲﴾

آیا پنداشتند مردمان که بگذاشته شوند بمجرد آنکه گویند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نشوند

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ صَدَقُوْا وَ

و هر آئینه امتحان کردیم آنانرا که پیش از ایشان بودند پس البته متمیز بکند خدا آنان را که راست گفتند و

لَیَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِیْنَ ﴿۳﴾

البته متمیز کند دروغ گویان را

وَلَا تَدْعُ ومخوان مَعَ اللّٰهِ با خدای تعالیٰ بحق اِلٰهًا اٰخَرَ خدائی دیگر زیرا که لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ؕ نیست بهیچ خدائی سزاوار خواندن مگر او مخاطب درین آیات حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم است و مراد امت اند و فائدهٔ خطاب بآن حضرت قطع طمع مشرکان است از موافقت وی بایشان كُلُّ شَیْءٍ هم چیز هَالِكٌ فانی است اِلَّا وَجْهَهٗ مگر ذات حق سبحانه یا همه عملها باطل است مگر آنکه بآن وجه اللہ طلبند لَهُ الْحُكْمُ مر او راست حکم وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گشته خواهید شد برای مکافات نزد بعضے محققان آنست که چون موجود حقیقی نیست الا حق سبحانه پس از روی حقیقت ماسوای او فانی باشد صاحب کشف الاسرار در تفسیر این آیت از کلمات حضرت شیخ الاسلام قدس سرہ نقل میکند که بیت کز اکس بتو وز تو بکس ۞ ما هم از تو بتو بس ۞ و بس شعر اَلَا كُلُّ شَیْءٍ مَا خَلَا اللّٰهَ بَاطِلٌ ۞ وَكُلُّ نَعِیْمٍ لَا مَحَالَةَ زَائِلٌ ۞ علائق منقطع است و عوائق مرتفع رسوم باطل است و اسباب مضمحل حدود متلاشی و علائق فانی و حق یکتا و بخود باقی در شرح عوارف مذکور ست که رقم گفت یهلک تا معلوم شود که وجود همه اشیا در وجود او امروز هالک است مسوا له مشاهدهٔ این حال بفردا، و در حق محجوبان است یوم یرونه بعید او نراه قریبا مصرعه با وجود تو من ما است نیاید که منم ۞ سورة العنکبوت مکیة وهی تسع وستون آیة بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۔ الٓمّٓ حروف مقطعه جهت تعجیز خلق است تا دانند که کسی را بحقایق این کتاب راه نیست و عقل هیچ کامل را از کنه معرفت این کلام آگاهی نی مصرعه خرد عاجز و فهم در وی گم است ۞ و در حروف اول این سورة گفته اند الف اشارت است باسم اللہ و لام بلطیف و میم بمجید میفرماید که اللہ منم روی بطاعت من آر، و لطیف منم اخلاص در عبادت من فرو مگذار، و مجید منم بزرگی دیگران مسلم دار اَحَسِبَ النَّاسُ اَنْ یُّتْرَكُوْٓا آیا پنداشتند مردمان آنکه فروگذاشته شوند اَنْ یَّقُوْلُوْٓا اٰمَنَّا بآن که گویند ایمان آوردیم یعنی می پندارند که بمجرد قول آمنا دست از ایشان باز داشته شود وَهُمْ لَا یُفْتَنُوْنَ و حال آنکه ایشان آزموده نشوند باوامر و نواهی یا مبتلا نگردند در نفس و مال یا امتحان نکنند ایشانرا بهجرت و جهاد و امثال آن و این آیت در شان جمعی از مسلمانان ست که در مکه بودند و ایشانرا هجرت از دیار و قرار و شوار می آمد و مهاجران از مدینه بدیشان پیغام میدادند که اسلام شما وقتی تمام نیست بعضی بر نیت هجرت بیرون آمدند و مشرکان آگاه شدند ایشان را از راه برگردانیدند حق سبحانه بجهت تسلیه ایشان آیت فرستاد که تصور نمی باید کرد که بی کشاکش بلا دعوی ولا دست بوبیت عاشقان از دو دل بسیار می باید کشیده جو یار و طعنهٔ اغیار می باید کشید ۞ واضح آنست که منهج مولائی عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ

۴ روز بدر بزخم تیر عمار حضرتی شهید شد و بر لفظ مبارک حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم گذشت که پیش و شهیدان اهل توحید و خواهر بود مادر و پدر از فوت مهجع جزع و فزع بسیاری نمودند حق سبحانه آیت فرستاد که بمجرد قول ایمان بی ابتلا و امتحان کاری از پیش نرود وَلَقَدْ فَتَنَّا بدرستی که ما امتحان کردیم و در فتنه انداختیم الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنان را که پیش ازین مومنان بودند یعنی این صورت ندارد همه امم نبود

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

آیا گمان کردند آنانکه بعمل آوردند خطاها که پیش دستی کنند بر ما بدچیزی است که بدان حکم می کنند

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ

هر که امید داشته باشد ملاقات خدارا پس هر آئینه میعاد خدا البته آینده است و اوست شنوا

الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ

دانا و هر که جهاد کند جز این نیست که جهاد می کند برای نفع خویش هر آئینه خدا بی نیاز است از

الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ

عالمها و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته محو کنیم از ایشان

سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

خطاهای ایشان را و البته جزا دهیم ایشانرا به نیکوترین آنچه میکردند

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ ملکه می پندارند آنانکه يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ میکنند بدیها چون کفر و معاصی أَنْ يَسْبِقُونَا آنکه پیشی گیرند بر ما و ما را عاجز سازند از مجازات بر مساوی ایشان سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بدحکمی ست آنکه می کنند در فتوحات مذکور ست که آیا می پندارند گناهکاران که بسیئات خود بر مغفرت و شمول رحمت من سبقت گیرند این حکم ناپسندیده است زیرا که رحمت من سبقت گرفته است بر ذنوب ایشان که موجب غضب باشد بلیت گر گناه تو از عدد بیش است بسبقت رحمتم ازان بیش است مَنْ كَانَ يَرْجُو اهر که باشد که امیدوار لِقَاءَ اللَّهِ لقای خدای تعالی را در بهشت یا وصول ثواب الٰہی و گفته اند هر که ترسد از روز رستخیز و عرض او بر خدای گوآماده باشد فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ پس بدرستی که مدتی که خدای مقرر کرده برای لقا یا جزا لَآتٍ هر آئینه آینده است وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ واوست شنوا مر گفتار بندگان را دانا بضمائر و اسرار ایشان وَمَنْ جَاهَدَ و هر که جهاد کند با کفار یا بهوای نفس خود فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ پس جز این نیست که جهاد کند لِنَفْسِهِ برای خود چه ثواب آن عاید بدو است إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی لَغَنِيٌّ هر آئینه بی نیاز ست عَنِ الْعَالَمِينَ از طاعات و مجاهدات عالمیان و تکلیف عباد بعبادات جهت صلاح احوال ایشان است وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای نیکو لَنُكَفِّرَنَّ هر آئینه محو می کنیم عَنْهُمْ از ایشان سَيِّئَاتِهِمْ بدیهای ایشان وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و هر آئینه پاداش دهیم ایشان را أَحْسَنَ الَّذِي نیکوتر عمل را آنکه كَانُوا يَعْمَلُونَ بودند که میکردند یعنی ترجیح دهیم که بهترین عمل ایشان است جزا دهیم باقی اعمال را با آنکه در فضیلت مساوی آن نیست برهان قیاس پاداش دهیم ایشان را بهتر و بیشتر از عمل ایشان یکی را ده و زیاده تا هفت صد زیرا که ایشان محتاج اند و من بی نیاز مصرعه رسم باشد کز غنی چیزی رسد محتاج را آورده اند که چون سعد بن ابی وقاص رضی اللہ عنہ بدولت اسلام سرفراز گشت مادرش حمنہ بنت ابی سفیان سوگند خورد که هرگز از آفتاب بسایه نروم و از هر چه بدان مایه زندگانی مدد یابد تناول نکنم تا تو از دین محمد صلی اللہ علیہ وسلم که اختیار کرده بیزار نشوی سعد صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم رسانید این آیت نازل شد که:

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ۖ وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ

وامر کردیم آدمی را به نسبت پدر و مادر وی نیک معامله کردن و اگر کوشش کنند با تو ای انسان تا شریک آری

بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۚ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم

با من آنچه نیست ترا بحقیقت آن دانشی پس فرمانبرداری ایشان مکن بسوی من است بازگشت شما پس خبر دهم شما را

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي

بآنچه میکردید و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند البته در آریم ایشان را در

الصَّالِحِينَ ۝ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ

زمرهٔ شایستگان و از مردمان کسی هست که میگوید ایمان آوردیم بخدا پس چون تصدیع داده شد او را در راه خدا

جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ ۖ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ

شمرد رنج دادن مردمان را مانند عذاب خدا و اگر بیاید فتحی از پروردگار تو

لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ۚ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ۝

گویند ما هر آینه با شما بودیم آیا نیست خدا داناتر بآنچه در سینهای عالمهاست

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ وامر کردیم آدمی را بِوَالِدَيْهِ به پدر و مادر او حُسْنًا نیکوئی یعنی فعلی که محض خوبی باشد وَإِن جَاهَدَاكَ واگر کوشش نمایند والدین وجنگ و جدال کنند با تو لِتُشْرِكَ بِي تا شرک آوری بمن و انباز گیری مَا لَيْسَ آن چیزیرا که نیست لَكَ بِهِ مترا بالوهیت او عِلْمٌ دانشی تعبیر کرد از نفی الوهیت بنفی علم بآن یعنی مادر و پدر اگر تکلیف کنند با آنکه انباز گیری برای من چیزیرا که الوهیت آن ندانی و فی الواقع الوهیت ثابت نیست جز مرا فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان ایشان مبر که طاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ بسوی مجازات من است بازگشت شما از من و شرک و از بار و عاق فَأُنَبِّئُكُم پس بیاگاهانم شما را وقت جزا دادن بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه هستید که می کنید وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند بعد از کفر وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته بعد از فساد لَنُدْخِلَنَّهُمْ هر آینه داخل گردانیم ایشان را فِي الصَّالِحِينَ در زمرهٔ ستودگان یا در آوریم در مدخل ایشان که بهشت است وَمِنَ النَّاسِ و از مردمان مَن يَقُولُ کس هست که میگوید آمَنَّا بِاللَّهِ گرویدیم بخدای مراد منافقانند یا قومی ضعیف الایمان که می گفتند ایمان آریم فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ پس چون ایذا کرده شود در راه خدای بسبب دین او یعنی چون کفره او را عذاب کنند جَعَلَ گرداند یعنی دارد و شمارد فِتْنَةَ النَّاسِ رنج و عذاب مردمان را كَعَذَابِ اللَّهِ مانند عذابهای خدای تعالی یعنی ترک کند ایمان از خوف عذاب خلق چنانچه ترک کفر می باید کرد از خوف عذاب خدای تعالی وَلَئِن جَاءَ واگر بیاید نَصْرٌ فتحی مِّن رَّبِّكَ یاری از نزدیک پروردگار تو یعنی فتحی و غنیمتی لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ بدرستیکه ما هستیم با شما در دین و ملت پس ما را در غنیمت شریک سازید أَوَلَيْسَ اللَّهُ آیا نیست خدای تعالی بِأَعْلَمَ داناتر از همه دانایان بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ بآنچه در دلهای آدمیان است از صفای اخلاص و کدورت نفاق ؛

وَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ ﴿۱۱﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوا

والبتہ ممتاز کند خدا آنان راکہ ایمان آوردند والبتہ ممتاز کند منافقان را وگفتند کافران

لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّبِعُوْا سَبِيْلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطٰيٰكُمْ وَمَا هُمْ بِحٰمِلِيْنَ

بمسلمانان پیروی راہ ما کنید و باید کہ ما برداریم گناہان شما را و نیستند ایشان بردارندہ چیزی

مِنْ خَطٰيٰهُمْ مِّنْ شَيْءٍ ۭ اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ﴿۱۲﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ وَاَثْقَالًا

از گناہان ایشان ہر آئینہ ایشان دروغ گویانند و البتہ بردارند بارہای خویش را و بارہا

مَّعَ اَثْقَالِهِمْ ۡ وَلَيُسْـَٔلُنَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ عَمَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۱۳﴾ وَلَقَدْ

ہمراہ بارہای خویش و البتہ سوال کردہ شوند روز قیامت از آنچہ افترا میکردند و ہر آئینہ

اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَلَبِثَ فِيْهِمْ اَلْفَ سَنَةٍ اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا ۭ فَاَخَذَهُمُ

فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس توقف کرد در ایشان ہزار سال مگر پنجاہ سال پس در گرفت ایشان

الطُّوْفَانُ وَهُمْ ظٰلِمُوْنَ ﴿۱۴﴾

طوفان و ایشان ستمگار بودند

وَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و ہر آئینہ میداند خدا آنان را کہ گرویدہ اند بدل وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ و ہر آئینہ میداند منافقان را کہ نہ گرویدہ اند و ایشان را در دنیا تمیز خواہد ساخت باقسام ابتلا و امتحان در بلا چہ بحقیقت و طبیعت جوہر مردان شناختہ شود چنانکہ باتش عیار زر و نقرہ معلوم گردد لنظم بہ شکل و ہیات انسان زرۂ مروز نہار ۔ توان بصبر و تحمل شناخت جوہر مرد ۔ اگر نہ پاک بود از بلا بخواہد جست ۔ و اگر در اصل بود پاک صبر خواہد کرد ۔ در کتاب آوردہ کہ ابوسفیان و امیہ بن خلف امیر المومنین عمر بن خطاب و خبّاب را گفتند کہ از دین محمد شوی بنا بید و طریقہ قدیم پدران فرو مگذارید و اگر در اقامت بر دین آبا گناہی باشد ما آن را بر داریم و شما را در زیر بار آن گناہ نگذاریم آیت آمد وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکہ نگرویدند لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مر آنان را کہ تصدیق کردند اتَّبِعُوْا سَبِيْلَنَا پیروی کنید راہ ما را یعنے متابع کیش پدران باشید وَلْنَحْمِلْ و باید کہ برداریم خَطٰيٰكُمْ گناہان شما را امر است در تاویل جزا یعنے اگر متابعت ما کنید ما خطائے شما برداریم وَمَا هُمْ و حال آنکہ نیستند کافران بِحٰمِلِيْنَ بردارندگان مِنْ خَطٰيٰهُمْ از گناہان مومنان مِّنْ شَيْءٍ ہیچ چیز را اِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ بدرستی کہ ایشان ہر آئینہ دروغ گویانند در سخن خود کہ میگویند کہ بار خطائے مومنان برداریم و ایشان بر حمل آن از اندک و بسیار قادر نخواہند بود بسبب گرانی بار گناہ خود و بار گناہ آنان نیز کہ بسبب ایشان گمراہ شدند و متابعت ایشان نمودند کما قال سبحانہ تعالیٰ وَلَيَحْمِلُنَّ اَثْقَالَهُمْ و ہر آئینہ خواہند برداشت در قیامت بارہای گران گناہان خود را وَاَثْقَالًا و بارہای گران دیگران را مَّعَ اَثْقَالِهِمْ با بارہای گران خود یعنے وزر و وبال آنان را کہ گمراہ ساختہ اند اضافہ آثام و جرایم ایشان خواہند ساخت بے آنکہ چیزے از گناہ گمراہان کم گردد وَلَيُسْـَٔلُنَّ و ہر آئینہ سوال کردہ خواہند شد تابعان و متبوعان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز عَمَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ از آنچہ ہستند کہ بر می بافتند از اباطیل و حیل کہ سبب اضلال خلق میشود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بدرستی کہ فرستادیم ما نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ نوح را بسوی قوم او فَلَبِثَ پس درنگ کرد فِيْهِمْ در میان ایشان بجہت دعوت ایشان بطریق حتی اَلْفَ سَنَةٍ ہزار سال اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا مگر پنجاہ سال روایت اشہر آنست کہ نوح علیہ السلام چہل سالہ مبعوث شد و صد و پنجاہ سال خلق را بخدا دعوت کرد و بعد از طوفان شصت سال بزیست و در احقاف از وہب نقل میکنند کہ عمر نوح علیہ السلام ہزار و چہار صد سال بود صاحب عین المعانی فرمودہ کہ سی صد و ہفتاد سالہ مبعوث شدہ و ہفصد و پنجاہ سال دعوت کرد و بعد از طوفان سی صد و پنجاہ

۳ سال بزیست ملک الموت بوقت قبض روح ازوی پرسید کہ ای دراز ترین پیغمبران از جہت عمر دنیا را چون یافتی فرمود کہ یافتم مانند خانہ کہ دو در داشتہ باشد از یکی در آیند و از دیگری بیرون روند قطعہ گر عمر تو عمر نوح و لقمان بود باشد ۔ آخر بروی چنانکہ فرمان بود باشد ۔ در بودن دنیا و بردن رفتن ازو ۔ یک روز و ہزار سال یکسان باشد ۔ ایراد قصۂ نوح علیہ السلام

فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾ وَإِبْرَاهِيمَ

پس نجات دادیم نوح را و اہل کشتی را و ساختیم کشتی را نشانہ برائی عالمہا و فرستادیم ابراہیم را

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ۖ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا

وقتیکہ گفت بقوم خود پرستش خدا کنید وبترسید ازوی این بہتر است شمارا اگر میدانید جز این نیست

تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ۚ إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ

کہ می پرستید بجز خدا بتان را و برمی بندید دروغ را ہر آئینہ آنانکہ پرستش می کنید

مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ

بجز خدا نمی توانند برای شما روزی دادن پس طلب کنید از نزدیک خدا روزی را و پرستش او کنید

وَاشْكُرُوا لَهُ ۖ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن

وشکر او بجا آرید بسوی او باز گردانیدہ خواہید شد و اگر دروغ می شمرید پس ہر آئینہ دروغ شمردہ بودند امتہا

قَبْلِكُمْ ۖ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٨﴾

پیش از شما ونیست بر پیغمبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا

فَأَنجَيْنَاهُ پس نجات دادیم نوح را وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ و یاران کشتی را یعنے ہر کہ باوی بود از مومنان و ہر چہ در سفینہ بود از انواع جانوران وَجَعَلْنَاهَا وگردانیدیم کشتی یا واقعہ قوم نوح علیہ السلام را آيَةً دلالتی یا عبرتے لِّلْعَالَمِينَ از برائی عالمیان تا بدان استدلال کنند یا پند گیرند وَإِبْرَاهِيمَ و یاد کن ابراہیم علیہ السلام را إِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهِ مر گروہ خود را از اہل بابل کہ اعْبُدُوا اللَّهَ بپرستید خدای را وَاتَّقُوهُ ۖ وبترسید از عذاب او ذَٰلِكُمْ این عبادت وترس خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر است شما را از دین و آئینے کہ دارید إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر ہستید کہ دانید خیر را از شر و نفع را از ضرر إِنَّمَا تَعْبُدُونَ جز این نیست کہ پرستش می کنید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی أَوْثَانًا بتان را وَتَخْلُقُونَ وبرمی بافید إِفْكًا دروغی کہ آن را خدائی نام میکنید إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ بدرستی کہ آنان را پرستش می کنید مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی لَا يَمْلِكُونَ نمی توانند وقدرت ندارند کہ روزی دہند لَكُمْ مر شما را رِزْقًا روزی را ادنی فَابْتَغُوا پس بجوئید عِندَ اللَّهِ الرِّزْقَ از نزدیک خدای تعالی روزی را کہ او تواناست بر ایصال آن بمرزوقان وَاعْبُدُوهُ و بپرستید او را بیگانگی وَاشْكُرُوا وشکر گزارید لَهُ مر او را کہ شکر قید نعمت عاجلہ وصید نعمت آجلہ است إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ بسوی او باز گردیدہ خواہید شد تا اینجا سخن ابراہیم علیہ السلام بود آنگہ حق سبحانہ تہدید می کند قریش را می فرماید وَإِن تُكَذِّبُوا و اگر تکذیب کنید ای اہل مکہ پیغمبر مرا فَقَدْ كَذَّبَ پس بدرستی کہ تکذیب کردہ اند پیغمبران خود را أُمَمٌ جماعتہا مِّن قَبْلِكُمْ پیش از شما چون قوم نوح و ہود و صالح علیہم السلام و از تکذیب ایشان پیغمبران را ضرری نرسید بلکہ بضرت ایشان بدیشان الحاح شدہ کہ مستحق عقوبت دنیا و آخرت شدہ اند پس از تکذیب شما مر حبیب مرا چہ زیان وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ونیست بر فرستادہ مگر پیغام رسانیدن آشکارا داو پیغام رسانید و بپیوست و امید شما را دعوت کرد و از عقوبت آخرت بترسانید و شما بعث و نشر را منکر شدید ؛

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ۚ إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

آیا ندیدند چگونه نو میکند خدا آفرینش را باز دیگر بار کند آفرینش هر آینه این کار بر خدا آسان است

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللّٰهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ

بگو سیر کنید در زمین پس در نگرید چگونه نو کرد آفرینش را باز خدا پیدا کند آن پیدایش را

الْآخِرَةَ ۚ إِنَّ اللّٰهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ

باز پسین هر آینه خدا بر هر چیز توانا است عذاب کند هر که را خواهد و رحم کند بر

يَشَاءُ ۖ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي

هر که خواهد و بسوی او باز گردانیده خواهید شد و نستید شما عاجز کننده در زمین و نه در

السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾ ع

آسمان و نیست شما را بجز خدا هیچ دوست و نه یاری دهنده

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ آیا نمی بینند و خصص بغیبت میخواند یعنی آیا نمی بینند منکران بعث که چگونه يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ آشکارا می گرداند خدای تعالی آفریدگان را و باز نیست هست میکند ثُمَّ يُعِيدُهُ پس ایشان را بعد از موت باز گرداند بحیات إِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که این ابداء و اعاده عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ بر خدای تعالی آسان است قُلْ بگوای محمد مر این منکران را که از راه تفکر و استدلال سِيرُوا روید فِي الْأَرْضِ در زمین فَانْظُرُوا کَيْفَ پس بنگرید که چگونه بَدَأَ الْخَلْقَ بیافریده است خدای تعالی الخلق را در ابتداء بر اختلاف اشکال و افعال و احوال ثُمَّ اللّٰهُ پس خدای تعالی يُنْشِئُ ظاهر گرداند النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ آفریدن دیگر را ملخص سخن آن است که چون جدید و بدانستید که خالق همه در ابتداء الله است حجت لازم شود بر شما در اعاده و بضرورت دانید آنکه مبدئ خلایق است می تواند که معید ایشان باشد إِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز از ابداء و اعاده قَدِيرٌ توانا است بحجت آنکه قدرت صفت ذاتی او است و بنسبت ذات او بهمه ممکنات یکسان است چون بر نشأة اولی قادر است هر آینه از نشأة آخری عاجز نخواهد بود يُعَذِّبُ عذاب کند مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد عذاب او وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ و ببخشد بر هر که خواهد بخشش او وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ و بسوی حکم او باز گردیده خواهید شد در روز جزا و گفته اند که عذاب کند بخذلان و کفران و ببخشاید بتوفیق ایمان و در کشف الاسرار آورده که عذابش از راه عدل است و رحمتش از روی فضل هر که را خواهد بادی عدل کند و از پیش براند و هر که را خواهد بوی فضل کند بلطف خویش بخواند نظم

اگر رانی زراه عدل رانی ❊ وگر خوانی ز روی فضل خوانی ❊ مرا با راندن و خواندن چکار است ❊ اگر خوانی و گر رانی تو دانی ❊

و در زاد المسیر آورده که عذاب برشت خوی است و رحمت بحسن خلق و نزدیکی عذاب و رحمت بمیل دنیا است و ترک آن یا بحرص و قناعت یا بمتابعت بدعت و ملازمت سنت یا بتفرقه خاطر و جمعیت دل امام قشیری فرموده که عذاب با آنست که بنده را با او گذارد و رحمت آنکه متولی کار او شود مصارعه تا تو نباشی یار ما رونق نگیرد کار ما. وَمَا أَنْتُمْ و نیستید شمای مردمان بِمُعْجِزِينَ عاجز کنندگان مر پروردگار خود را از عذاب خدا فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی اگر خواهید که از حکم او بگریزید و در زمین متواری شوید نتوانید شد وَلَا فِي السَّمَاءِ نه در آسمان یعنی اگر در آسمان باشید هم عاجز کنندگان نیستید و گفته اند مراد آن است که نه هر که در آسمان است قادر بود بر عاجز کردن خدای وَمَا لَكُمْ و نیست شما را از عذاب خدای مِنْ دُونِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی مِنْ وَلِيٍّ هیچ دوستی که نگاهدار شما را ازان وَلَا نَصِيرٍ و نه یارے که بصدد دفع آن در آید ❊

111

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَ

و آنانکه کافر شدند بآیات خدا و بملاقات او آن جماعه نومید شدند از رحمت من و

أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا

آن جماعه ایشان راست عذاب دردناک پس نبود جواب قوم ابراهیم مگر آنکه گفتند

اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ

بکشیداورا یا بسوزانیداورا پس برانید خدا اورا از آتش هر آینه درین ماجرا نشانهاست برای گروهی

يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ

کربا ور میدارند و گفت ابراهیم جز این نیست که بت گرفته اید بجز خدا بجهت دوستی درمیان خویش

فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ

در زندگانی دنیا باز روز قیامت نامعتقد شود بعض شما ببعض و لعنت کند

بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٥﴾

بعض شما بعض را و جای شما دوزخ است و نیست شمارا هیچ یاری دهنده

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وآنانکه نگرویدند بآیتهای خدای تعالی یعنے بکتب او یا بدلایل وحدانیت او وَلِقَائِهِ او ولقای او یعنے بسرای آخرت و بعث

أُولَٰئِكَ يَئِسُوا آن گروه نا امید شدند مِن رَّحْمَتِي از بخشایش من در دنیا یا نا امید خواهند شد در قیامت و تعبیر بماضی بجهت تحقق وقوع است وَأُولَٰئِكَ

و آن گروه لَهُمْ مر ایشان راست عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک یعنے دایم بسبب کفر ایشان پس بعد ازین معترضات باز ذکر قصهٔ ابراهیم علیه السلام می کند و

می فرماید فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم ابراهیم بعد از منع ایشان از بت پرستی و بعد از کسر تبان إِلَّا أَن قَالُوا مگر آنکه گفتند بعضے از ایشان بابعضے

که اقْتُلُوهُ بکشیداورا أَوْ حَرِّقُوهُ یا بسوزانیداورا و اتفاق نمودند بر سوختن او و او را در آتش انداختند فَأَنجَاهُ اللَّهُ پس برانید او را خدای تعالی مِنَ النَّارِ از

از ضرر آتش و آنرا بر او سرد و باسلامت گردانید إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که درین رهانیدن لَآيَاتٍ هر آینه نشانهای قدرت اوست از خمود آتش و ترک احراق و سوختن

گل و ریحان از آن لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برای گروهی که میگروند چه ایشان بتفحص ازان و تامل دران نفع میگیرند وَقَالَ و گفت ابراهیم إِنَّمَا اتَّخَذْتُم جز این نیست که

فراگرفتید مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالی أَوْثَانًا بتان را بخدائی مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ برای دوستی میان شما یعنے تا شما و بت پرستان بیکدیگر پیوندید و بر

عبادت ایشان اجتماع نمایید فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنے تا در دنیا باشید آن دوستی باقی است ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ پس روز قیامت يَكْفُرُ کافر شود

و بیزاری کند و منکر گردد بَعْضُكُم بَعْضًا بعضے از شما که متبوعانند ببعض مر بعضے را که متابعانند وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم و لعنت کند برخی از شما یعنے پیروان و اراذل

بَعْضًا برخی را که پیش رسوان و اشراف اند وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ و باز گشت شما همه دوزخ است وَمَا لَكُم و نیست شمارا در آن روز مِّن نَّاصِرِينَ هیچ یاران

و مددگاران که خلاصی یابید بمدد ایشان از آتش دوزخ و چون حضرت ابراهیم علیه السلام باسلامت ازان آتش بیرون آمد

فَاٰمَنَ لَهٗ لُوْطٌ ۘ وَقَالَ اِنِّیْ مُهَاجِرٌ اِلٰی رَبِّیْ ؕ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ﴿۲۶﴾

پس باور داشت ابراهیم را لوط و گفت ابراهیم هر آئینه هجرت کننده‌ام بسوی پروردگار خویش هر آئینه وی غالب باحکمت است

وَوَهَبْنَا لَهٗۤ اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ وَجَعَلْنَا فِیْ ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ

وعطا کردیم اورا اسحٰق و یعقوب ومقرر داشتیم در اولاد وی پیغامبری و

الْكِتٰبَ وَاٰتَیْنٰهُ اَجْرَهٗ فِی الدُّنْیَا ۚ وَاِنَّهٗ فِی الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ ﴿۲۷﴾

کتاب را ودادیم اورا مزد او در دنیا وهر آئینه وی در آخرت از شائستگان است

وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖۤ اِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ ۫ مَا سَبَقَكُمْ

وفرستادیم لوط را وقتیکه گفت بقوم خود هر آئینه شما بعمل می آرید کار بیحیائی را که پیش دستی نکرده است برشما

بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ ﴿۲۸﴾

بسوی آن هیچکس از عالمها

فَاٰمَنَ پس بگرویدند وتصدیق کرد لَهٗ لُوْطٌ مراورا لوط علیه السلام که خواهرزاده وبقولی برادرزاده او بود وَقَالَ وگفت ابراهیم علیه السلام مراورا و مرساره را که دختر عم وی بود و بوی ایمان آورده بود اِنِّیْ مُهَاجِرٌ بدرستی که من هجرت کننده‌ام ازین قوم اِلٰی رَبِّیْ بآنجا که امر پروردگار من است اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِیْزُ بدرستی که او غالب است مرا مغلوب دشمنان نسازد الْحَكِیْمُ دانا است وبحکمت کار من بسازد پس لوط علیه السلام وساره باوی اتفاق نموده از کوهی که از سواد کوفه است بنجران رفتند واز آنجا بولایت شام درآمده ابراهیم علیه السلام بفلسطین نزول فرمود لوط علیه السلام بمؤتفکه رفت صاحب کشاف آورده که ابراهیم علیه السلام درآن وقت هفتاد وپنج ساله بود ودر هیجده سال خدائی تعالی اسماعیل علیه السلام را بوی داد از هاجر رضی الله عنها که کنیزک ساره خاتون بوده وچون سن مبارک آنحضرت علیه السلام بصد ودوازده یا صد وبیست رسید حق سبحانه از ساره ویرا فرزندی بخشید چنانچه فرمود وَوَهَبْنَا لَهٗۤ وبخشیدیم ما اورا در سن پیری اِسْحٰقَ وَیَعْقُوْبَ فرزندی اسحٰق علیه السلام نام ونبیره یعقوب نام وَجَعَلْنَا ونهادیم فِیْ ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ در فرزندان او نبوت را یعنی در بنی اسرائیل و بنی اسماعیل وَالْكِتٰبَ و کتابها را یعنی توریت وانجیل وزبور وفرقان وَاٰتَیْنٰهُ اَجْرَهٗ وداديم ما اورا مزد هجرت او فِی الدُّنْیَا درین سرای بآنکه فرزند دادیم اورا در کبر سن از عجوزه عقیمه یا ذریت طیبه ارزانی داشتیم وپیغمبری وکتب بدیشان عطا کردیم یا اورا مقبول خلق ومحبوب دلها ساختیم تا همه اهل ملل نسبت خود بوی درست میکنند یا حکم کردیم بصلوة بروی تا آخر دهر ملوک روی میگویند مزد او در دنیا بقای ضیافت اوست یعنی همچنانکه در حال حیات در مهمان خانه وی بساط دعوت انداخته بود حالا نیز هست واز خاص وعام ازان مائدة پرفائده بهره مند اند وَاِنَّهٗ وبدرستی که او فِی الْاٰخِرَةِ دران سرای لَمِنَ الصّٰلِحِیْنَ از جمله شائستگان وپسندیدگان است وَلُوْطًا ویاد کن لوط علیه السلام را اِذْ قَالَ چون گفت لِقَوْمِهٖۤ مر گروه خود را از اهل مؤتفکات اِنَّكُمْ آیا شما لَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ نمی آیند بدان کار زشت وقبیح که هیچ کس از عالمیان بدان سبقت نکرده است مَا سَبَقَكُمْ پیشی نگرفت برشما بِهَا بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هیچ یکی مِّنَ الْعٰلَمِیْنَ از عالمیان جهت آنکه طباع سلیمه ازین عمل متنفر است ونفوس پاکیزه این کار را کاره ؛

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ ۙ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ

آیا شما بقصد شهوت می آیید بمردان و قطع طریق می کنید و بفعل می آرید در مجلس خویش

الْمُنكَرَ ۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ

کار ناپسندیده پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیار پیش ما عذاب خدا را

إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

اگر هستی از راست گویان گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر قوم

الْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾ وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ ۖ قَالُوا إِنَّا

مفسدان و وقتیکه آوردند فرستادگان ما پیش ابراهیم مژده را گفتند هر آینه ما

مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ إِنَّ

هلاک کننده اهل این دیه هر آینه اهل این دیه ستمگار بودند گفت ابراهیم هر آینه

فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا

در آنجا لوط است گفتند ما دانا تریم بهر که آنجاست البته خلاص کنیم او را و اهل او را الا

امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾

زن وی باشد از باقی ماندگان

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ آیا شما می آیید بمردان بطریق مباشرت وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ و میبرند راه برراه گذران یعنی مال ایشان می گیرید و ایشان را میکشید یا غریبان را بدین عمل اکراه میکنید و بدین سبب مردمان آمد و شد دریا میکرده اند و راه بند شده وَتَأْتُونَ وَمی آیید فِي نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ در مجلسهای خود بفعلهای زشت یعنی کارها میکنید که نزد عقلا و عرفا نیکو نیست چون دشنام دادن و مزاح بی محل کردن و صفیر زدن و سنگریزه بانگشت بر یکدیگر افکندن و سرها از کمان کره برده گندمیان انداختن و شراب خمر و ضرب اوتار و مزامیر و سخریه بامسافران و امثال آن فَمَا كَانَ پس نبود جَوَابَ قَوْمِهِ جواب قوم وی مر سخن و پیرا إِلَّا آن قَالُوا مگر آنکه گفتند ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ بیار عذاب خدای را بر ما إِن كُنتَ اگر هستی تو مِنَ الصَّادِقِينَ از راست گویان در آنکه این فعلها قبیح است و بسبب آن عذاب بر شما نازل خواهد شد یعنی ما ترک این عملها نخواهیم کرد تو اگر راست میگوئی که خدا هست و تو پیغمبری پس تو او را بگو تا عذاب فرستد بما چون لوط از ایشان ناامید شد قَالَ گفت از روی مناجات رَبِّ انصُرْنِي خدایا یاری ده مرا بانزال عذاب عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ بر گروه تباه کاران وَلَمَّا جَاءَتْ و آن هنگام که آمدند رُسُلُنَا فرستادگان ما یعنی ملائکه إِبْرَاهِيمَ ابراهیم را بِالْبُشْرَىٰ بسوی ابراهیم علیه السلام جهت بشارت فرزند قَالُوا گفتند إِنَّا مُهْلِكُو بدرستی که ما هلاک کنندگانیم أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ اهل این دیه سدوم را که تکذیب خواهر زاده تو میکنند إِنَّ أَهْلَهَا بدرستی که اهل آن دیه كَانُوا ظَالِمِينَ هستند ستمگاران بکفر و انواع منکرات قَالَ گفت ابراهیم علیه السلام إِنَّ فِيهَا لُوطًا بدرستی که در آن دیه لوط علیه السلام است و او از ظالمان نیست قَالُوا گفتند ملائکه نَحْنُ أَعْلَمُ ما دانا تریم بِمَن فِيهَا بهر کس که در آنجاست از مؤمن و کافر ما از حال لوط علیه السلام غافل نیستیم لَنُنَجِّيَنَّهُ هر آینه او را رهائی خواهیم داد وَأَهْلَهُ

وکسان او را إِلَّا امْرَأَتَهُ مگر زن او را که او كَانَتْ باشد مِنَ الْغَابِرِينَ از باقی ماندگان در عذاب یا در دیه یعنی خواهیم گفت تا لوط از میان قوم بیرون رود با اهل خود و همه کسان وی بیرون روند مگر زن او که در میان قوم بماند و با ایشان هلاک شود ۰

وَلَمَّآ اَنْ جَآءَتْ رُسُلُنَا لُوْطًا سِیْٓءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَّ

و وقتیکه آمدند فرستادگان ما پیش لوط اندوهگین کرده شد بسبب ایشان و تنگدل شد بسبب ایشان و

قَالُوْا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ق اِنَّا مُنَجُّوْكَ وَاَهْلَكَ اِلَّا امْرَاَتَكَ

گفتند آن فرستادگان مترس و اندوه مخور هر آئینه ما نجات دهندهٔ تو و اهل تو ایم مگر زن تو باشد

كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ ﴿۳۳﴾ اِنَّا مُنْزِلُوْنَ عَلٰٓى اَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا

از باقی ماندگان هر آئینه ما فرود آرنده ایم بر اهل این دیهه عقوبتی را

مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ تَّرَكْنَا مِنْهَآ اٰيَةًۢ بَيِّنَةً

از آسمان بسبب آنکه بدکاری می کردند و هر آئینه گذاشتیم ازان دیه نشانه واضح

لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۳۵﴾ وَاِلٰى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ

برای گروهی که درمی یابند و فرستادیم بسوی مدین برادر ایشان شعیب را پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید

وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِى الْاَرْضِ مُفْسِدِيْنَ ﴿۳۶﴾

و توقع دارید روز بازپسین و هر سو نگردید در زمین فساد کنان

وَلَمَّآ اَنْ جَآءَتْ وآن هنگام که آمدند رُسُلُنَا لُوْطًا فرستادگان ما بسوی لوط علیه السلام سِیْٓءَ بِهِمْ اندوهناک شد بدیشان وَضَاقَ بِهِمْ وتنگ شد بسبب ایشان ذَرْعًا از جهت دل یعنی تنگ دل گشت که مبادا از قوم او بدیشان رنجی رسد جهت آنکه ایشان متعرض غرامی شدند فرشتگان اثر ملال بر جبین لوط علیه السلام مشاهده کرده او را تسلی دادند وَقَالُوْا وگفتند لَا تَخَفْ مترس وَلَا تَحْزَنْ قف واندوه مدار اِنَّا مُنَجُّوْكَ بدرستی که ما رهاننده ایم ترا وَاَهْلَكَ وکسان ترا اِلَّا امْرَاَتَكَ مگر زن ترا کَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ باشد از باز ماندگان و هلاک شدگان اِنَّا مُنْزِلُوْنَ بدرستی که ما فرود آرندگانیم عَلٰٓى اَهْلِ هٰذِهِ الْقَرْيَةِ بر اهل این دیه رِجْزًا عذابی مِّنَ السَّمَآءِ از آسمان یعنی سنگ باران بِمَا كَانُوْا بسبب آنکه بودند که پیوسته يَفْسُقُوْنَ فسق میکردند پس بحکم خدای تعالی لوط علیه السلام با اهالی خود خلاصی یافته و کفار موتفکه هلاک شدند و شهر خراب شد و ایشان عبرت عالمیان گشتند چنانکه میفرماید وَلَقَدْ تَّرَكْنَا وبدرستی که ما بگذاشتیم مِنْهَآ ازان قریه اٰيَةًۢ نشانه بَيِّنَةً روشن لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ برای گروهی که تعقل میکنند و اعتبار گیرند و آن نشانه آثار دیار خراب ایشان است یا حجارهٔ سجیل که در آن زمین یافته میشود و یا آبهای سیاه که هنوز بهست وَاِلٰى مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی اهل مدین اَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر ایشان شعیب علیه السلام را فَقَالَ پس گفت يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ ای گروه من بپرستید خدای را وَارْجُوا الْيَوْمَ الْاٰخِرَ و امید بدارید ثواب روز بازپسین را یعنی عملها کنید که بدان امید ثواب توان داشت یا بترسید از شدت روز قیامت وَلَا تَعْثَوْا و غایت تباهی مجوئید فِى الْاَرْضِ در زمین مُفْسِدِيْنَ در حالیکه قاصد فساد باشید

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جٰثِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَ

پس دروغی داشتند اورا پس درگرفت ایشان را زلزله پس بامداد کردند در خانهای خویش مرده افتاده و هلاک کردیم عاد و

ثَمُودَا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسٰكِنِهِمْ ۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ

ثمود را و هر آینه واضح شده است شما را بعض مساکن ایشان و آراسته ساخته بود برای ایشان شیطان کردارهای ایشان را

فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾ وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ ۖ

پس بازداشت ایشان را از راه و ایشان بینا بودند و هلاک کردیم قارون و فرعون و هامان را

وَلَقَدْ جَآءَهُمْ مُوسٰى بِالْبَيِّنٰتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سٰبِقِينَ ﴿٣٩﴾

و هر آینه آمده بود بایشان موسی بانشانهای واضح پس تکبر کردند در زمین و نه بودند سبقت کنندگان

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْۢبِهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا ۚ وَمِنْهُمْ

پس هریکے را گرفتار ساختیم بوبال گناهش پس از ایشان کسی بود که فرستادیم بروی بادی سنگ بار و از ایشان

مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ۚ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ ۚ وَمِنْهُمْ مَنْ

کسی بود که گرفت اورا آواز سخت و از ایشان کسی بود که فرو بردیم بزمین و از ایشان کسے بود که

أَغْرَقْنَا ۚ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾

غرق ساختیم و هرگز ممکن نبود که خدا ظلم کند بر ایشان ولیکن ایشان بر خویش ستم می کردند

فکذبوه پس بدروغ داشتند شعیب علیه السلام را او از فساد ممتنع نشدند فاخذتهم الرجفة پس بگرفت ایشان را زلزله سخت یا صیحه جبرئیل که دلها بدان در تزلزل افتاد فاصبحوا پس بامداد کردند فی دارهم در سرایهای خویش جٰثِمِينَ بزانو در آمدگان و مردگان وعادا و ثمودا و قوم عاد و ثمود و بعضی ثمود خواند بلا تنوین و یا دگر قوم عاد و ثمود و هلاک ایشان را وقد تبین لکم و بدرستیکه روشن شده است هلاکت ایشان مر شما را من مساکنهم از مسکنها و منزلهای ایشان بجاز و زمین که بران می گذرید و آثار عذاب معاینه می بینید وزین لهم و بیاراست برای ایشان الشیطن دیو سرکش یعنی ابلیس اعمالهم کردارهای ایشان را از کفر و تکذیب فصدهم پس بازداشت ایشان را عن السبیل از راه راست که انبیاء علیهم السلام ایشان را بدان میخواندند وکانوا مستبصرین و بودند مبتلایان یعنی متمکن بودند از نظر و فکر و ملاحظه بدیده بصیرت اما بدان اشتغال نکردند یا زیرک و باریک بین بودند بگمان خود و سخن پیغمبران را نامعقول پنداشتند وقارون و یاد کن قارون را وفرعون وهامان و وزیر او هامان ولقد جاءهم موسی و بدرستیکه آمد بایشان موسی بالبینت بحجتهای روشن و معجزهای هویدا فاستکبروا پس سرکشی کردند فی الارض در زمین مصر بتعظیم و رزیدند وما کانوا و نبودند سابقین پیشی گیرندگان بر حکم خدای تعالی بلکه حکم خدای در ایشان رسید. فکلا پس هریک از ایشان که یاد کرده شد اخذنا فراگرفتیم و عقوبت کردیم بذنبه بگناه او فمنهم پس بعضی از ایشان من ارسلنا علیه کسی بود که فرستادیم بر ایشان حاصبا بادی سخت که دران سنگریزه بود یعنی قوم لوط علیه السلام ومنهم و بعضے از ایشان من اخذته الصیحة کسی بود که بگرفت او را عذاب صیحه یعنی قوم ثمود و اهل مدین و منهم و بعضے از ایشان من خسفنا کسی بود که فرو بردیم به الارض اورا بزمین چون قارون ومنهم و از ایشان من اغرقنا کسی بود که غرق ساختیم ایشان را در آب چون قوم نوح علیه السلام وفرعون وما کان الله لیظلمهم و نبود خدای تعالی که ستم کند بر ایشان یعنے بے جرم ایشان را عقوبت کند ولکن کانوا ولیکن بودند که ایشان بجهل یا عناد انفسهم یظلمون بر نفسهای خود ستم میکردند و خود را بکفر و معصیت بدست تیر عذاب می ساختند نظم ای که حکم شرع را رد میکنی ۞ راه باطل میروی بد میکنی ۞ چون تو بد کردی

مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَآءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ ۚ اِتَّخَذَتْ

داستان آنانکه دوستان گرفته اند بغیر خدا همچون داستان عنکبوت است که فرا گرفت

بَيْتًا ؕ وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۱﴾

خانه و هر آئینه سست ترین خانها خانه عنکبوت است اگر میدانستند

اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ مِنْ شَيْءٍ ؕ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۴۲﴾

هر آئینه خدا میداند حال چیزیکه می پرستند بجز وی از هر چه باشد و اوست غالب باحکمت

وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۚ وَمَا يَعْقِلُهَآ اِلَّا الْعٰلِمُوْنَ ﴿۴۳﴾ خَلَقَ اللّٰهُ

و این داستانها بیان می کنیم آنرا برای مردمان و نمی فهمند آنرا مگر دانایان آفرید خدا

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ﴿۴۴﴾

آسمانها و زمین را براستی هر آئینه درین کارنشانه است برای مسلمانان

مَثَلُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مثل آنانکه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی اَوْلِيَآءَ دوستان یعنی خدایان كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوْتِ مانند عنکبوت است که برای خود اتَّخَذَتْ بَيْتًا فرا گیرد خانه وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُيُوْتِ وبدرستی که سست ترین خانها لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوْتِ هر آئینه خانه عنکبوت است که نه سقف دارد و نه دیوار و نه گرما باز دارد و نه سرما لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند کافران که دانند چیز را هر آئینه بدانند که این مثل برای دین ایشان است چنانچه خانه عنکبوت سست و بی بنیاد است و هیچ چیز را نشاید دین ایشان نیز خوار و بی مقدار است و ازان هیچ نکشاید صاحب بحر الحقایق فرمود که عنکبوت هر چند بر خود می تند زندانی برای نفس خود میسازد و قید بر دست و پای خود می نهد پس خانه او مجلس اوست آنها نیز که بدون خدای اولیا میگیرند یعنی به پرستش هوا و محبت دنیا و متابعت شیطان میل کنند بسلاسل و اغلال و وزر و وبال مقید گشته روی خلاصی ندارند و عاقبت در مهلکه زیان و در کهٔ بعد و حرمان افتاده معاقب و معذب گردند و بعضی هوای نفس را در بی اعتباری بتار عنکبوت تشبیه کرده اند کما قیل بیت از هوا بگذر کس بی اعتبار افتاده است ؛ پرشته دام هوا چون تار بیت عنکبوت ؛ اِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ بدرستی که خدای تعالی میداند مَا يَدْعُوْنَ آنچه میخوانند یعنی می پرستند مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای تعالی مِنْ شَيْءٍ ؕ از هر چیزی چون بت و ملک و آدمی و کواکب وَهُوَ الْعَزِيْزُ واوست مالک و ملک خود شریک ندارد الْحَكِيْمُ محکم کار است بحکمت عقوبت مشرکان را تاخیر میکند وَتِلْكَ الْاَمْثَالُ واین مثلها نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ می آریم و بیان می کنیم از برای مردمان وَمَا يَعْقِلُهَآ و درنمی یابند ثمره و فائدهٔ آنرا اِلَّا الْعٰلِمُوْنَ مگر دانایان که تدبر میکنند در حقایق چیزها خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدای تعالی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ برای اظهار حق نه برای باطل و بازی اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که درین آفریدن لَاٰيَةً هر آئینه نشانه است روشن یا در ضرب المثل عبرت است لِّلْمُؤْمِنِيْنَ مر گرویدگان را ؛

الجزء الحادی والعشرون ۲۱

اُتْلُ مَآ اُوْحِیَ اِلَیْكَ مِنَ الْكِتٰبِ وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ ؕ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی عَنِ

بخوان یا محمد آنچہ وحی فرستادہ شد بسوی تو از کتاب و بر پادار نماز را ہر آئینہ نماز منع می کند از

الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ ؕ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ؕ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ ﴿۴۵﴾ وَلَا

کار بیحیائی و فعل ناپسندیدہ و ہر آئینہ یاد کردن خدا بزرگتر است از ہمہ و خدا میداند آنچہ می کنید و

تُجَادِلُوْۤا اَهْلَ الْكِتٰبِ اِلَّا بِالَّتِیْ هِیَ اَحْسَنُ ۖ اِلَّا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا

مکابرہ مکنید با اہل کتاب الا بخصلتے کہ وی نیک است مگر با آنانکہ ستم کردند

مِنْهُمْ وَقُوْلُوْۤا اٰمَنَّا بِالَّذِیْۤ اُنْزِلَ اِلَیْنَا وَاُنْزِلَ اِلَیْكُمْ وَاِلٰهُنَا وَاِلٰهُكُمْ

از ایشان و بگویید ایمان آوردیم بآنچہ فرو آوردہ شد بسوی ما و آنچہ فرو آوردہ شد بسوی شما و معبود ما و معبود شما

وَاحِدٌ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ﴿۴۶﴾

یکی است و ما او را منقادیم

اُتْلُ بخوان مَآ اُوْحِیَ اِلَیْكَ آنچہ وحی کردہ میشود بتو مِنَ الْكِتٰبِ از قرآن وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ ؕ و بپادار نماز را اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰی بدرستی کہ باز میدارد نماز عَنِ الْفَحْشَآءِ از کارہای کہ نزد عقل زشت بود وَالْمُنْكَرِ ؕ و از عملی کہ بحکم شرع منہی باشد یعنی سبب باز ایستادن میباشد از معاصی چہ مداومت بر موجب دوام ذکر است و دوام ذکر موجب کمال خشیت است و بخاصیت بندہ را از گناہ باز میدارد آورده اند کہ جوانی از انصار ملازمت جماعت نمودہ با حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم نماز میگذارد و ہیچ نوع از منکرات نبود کہ مرتکب آن نمی شد چون حکایت حال او بعرض رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم رسانیدند فرمود کہ ان الصلوٰۃ تنہی زود باشد کہ نماز او را باز دارد از ان و اندک زمانی را توفیق توبہ یافت و از زنا و صحابہ رضی گشت و در وسیط باسناد خود از انس بن مالک رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ ہر کہ باز ندارد نماز او را از فحشا و منکر زیادہ نشود او را بدان نماز از حضرت حق سبحانہ الا دوری صاحب تا ویلات آوردہ کہ ہر یکی را از تن و نفس و دل و سر و روح و خفی نمازی ست و باز دارندہ نماز تن ناہی است از معاصی و ملاہی و نماز نفس مانع است از رذائل و علائق و اخلاق رویہ و ہیئات مظلمہ و نماز دل باز دارد ظہور فضول و وفور غفلت را و صلوٰۃ سر منع نماید التفات بماسوای حضرت حق را و صلوٰۃ روح نہی کند از استقرار بملاحظہ اغیار و صلوٰۃ خفی بگذارند سالک را از شہود اثنینیت و ظہور انانیت یعنی بروظاہر گردد کہ از روی حقیقت بیت ہیچ یکی نیست نقد این علم نہ باز بین و بعالمش مفروش وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ و ہر آئینہ ذکر خدائی بزرگتر است از ذکر ہمہ چیزی زیرا کہ ذکر او طاعت است و ذکر غیر او طاعت نیست یا بزرگتر است از انکہ کسی قدر او بشناسد یا بزرگتر از انست کہ ذکر دیگر او معارضہ کند و بقول بعضی مراد از ذکر نماز است معنی این باشد کہ نماز بزرگتر است از سائر طاعات یا از ان بزرگتر است کہ بر صاحب خود موجب عقوبت فحشا و منکر باقی نگذارد و محققان گفتہ اند کہ ذکر خدا بندہ را بزرگتر است از ذکر بندہ مر خدائی را چہ ذکر بندہ آمیختہ است باغراض و ذکر خدائی صافی است از کدورت علل و اغراض یا ذکر بندہ خالی است فنا بد شتابد و ذکر خدائی باقیست زوال بدو راہ نیابد ذالنون مصری قدس سرہ فرمود کہ ذکر او بزرگتر است از ان جہت کہ تو او را یاد نکنی مگر بعد از ان کہ او ترا یاد کند کما حق فرمودہ کہ ذکر او در ازل شمار ابہتر است از ذکر شما در ین وقت او را در لفحات از حضرت شیخ ابو سعید ابو الخیر روح اللہ روحہ نقل میفرماید کہ ذکر خداوند بزرگتر است چنانکہ تو او را یاد کنی او ترا یاد کند ذکر او بزرگتر است ذکر تو پیدا بود تا کجا بود و بیت تو یاد کنی خدائی را در خور خود او یاد کند ترا و لے در خور خویش وَاللّٰهُ یَعْلَمُ و خدائی میداند مَا تَصْنَعُوْنَ آنچہ میکنید از نماز و غیر آن و جزائے شما مناسب عمل خواہد بود وَلَا تُجَادِلُوْۤا و مجادلہ مکنید اَهْلَ الْكِتٰبِ با اہل کتاب یعنی با کسانیکہ در عہد شما اند یا جزیہ قبول کردہ اند اِلَّا بِالَّتِیْ ہِیَ اَحْسَنُ مگر بخصلتی کہ آن نیکو تر است یعنی خشونت ایشان را بخشونتی مقابلہ کنید و غضب ایشان را بحلم اِلَّا الَّذِیْنَ ظَلَمُوْا مِنْهُمْ مگر آنانکہ ستم کردند

* و مداہنہ شما کار اہل کتاب است و تسکین کہ در امر دین اصل میشود گردن نہادگان و مخلصان و موحدان شما آنچہ از کتاب میکنید از اجبار و برہان

۴ از ایشان یعنی عہد شکستند یا جزیہ باز گرفتند و گفتہ اند کہ ظالمان از اہل کتاب آنہا اند کہ اثبات فرزندی میکنند مر خدا را بسبحانہ وَقُوْلُوْۤا و بگویید با ایشان کہ بصدق تمام اٰمَنَّا ایمان آوردیم بِالَّذِیْۤ اُنْزِلَ باچیزے کہ فرو فرستادہ شدہ است اِلَیْنَا بسوی ما یعنی قرآن وَاُنْزِلَ اِلَیْكُمْ و آنچہ فرو فرستادہ اند بشما یعنی توریت و انجیل و زبور وَاِلٰهُنَا و خدائی ما وَاِلٰهُكُمْ

وَكَذٰلِكَ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ ۭ فَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ۚ

(چنانکہ کتابہای سابق فرود آوردہ بودیم) ہمچناں فرود آوردیم بسوی تو کتاب پس آنانکہ دادیم ایشان را کتاب ایمان می آرند بآن

وَمِنْ هٰٓؤُلَاۗءِ مَنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ ۭ وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ ۝۴۷

واز عرب کسی ہست کہ ایمان می آرد بدان وانکار نمی کنند آیات مارا ۔ مگر کافران

وَمَا كُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهٖ مِنْ كِتٰبٍ وَّلَا تَخُطُّهٗ بِيَمِيْنِكَ اِذًا

ونمی خواندی پیش از نزول قرآن ہیچ کتاب را ونمی نوشتی ہیچ کتاب را بدست راست خود

لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ ۝۴۸ بَلْ هُوَ اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ فِيْ صُدُوْرِ الَّذِيْنَ

آنگاہ در شک می افتادند این بدکیشان بلکہ قرآن آیات روشن است محفوظ در سینہای آنانکہ

اُوْتُوا الْعِلْمَ ۭ وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا الظّٰلِمُوْنَ ۝۴۹

دادہ شدہ ایشان را علم وانکار نمی کنند آیات مارا مگر ستمگاران

وَكَذٰلِكَ وہمچنانکہ فرو فرستادیم بر انبیاء علیہم السلام کتب خود را اَنْزَلْنَآ فرو فرستادیم اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بسوی تو قرآن را کتابی موافق با کتب سابقہ در اصول دین فَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ پس آنانکہ دادیم ایشان را علم کتب متقدمہ چون ابن سلام واصحاب او رضی اللہ عنہم يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ میگروند بقرآن یا مراد آنہا اند کہ پیش از بعثت حضرت رسالت پناہ باو و قرآن گرویدہ اند چون قیس ابن ساعدہ و بحیرا و سلمان و ورقہ و اضراب ایشان وَمِنْ هٰٓؤُلَاۗءِ واز این گروہ عرب مَنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ کسی ہست کہ میگرود بقرآن یا بحمد وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ ومنکر نشوند آیتہای کتاب مارا اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ مگر ناگرویدگان از یہود چون کعب بن اشرف و معاندان عرب چون ابوجہل و مانند وی وَمَا كُنْتَ تَتْلُوْا ونبودی تو کہ بخوانی مِنْ قَبْلِهٖ پیش از قرآن مِنْ كِتٰبٍ ہیچ کتابی از کتب منزلہ وَلَا تَخُطُّهٗ ونمی نویسی کتاب را بِيَمِيْنِكَ بدست راست خود تاکید است در نفی کتابت یعنی ہرگز نخواندہ و مطلقا خط ننوشتہ کہ اگر چنانچہ خواندہ و نویسندہ میبودی اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ آن ہنگام در شک افتادندی تباہ کاران و کج روان یعنی مشرکان عرب گفتندی کہ چون امی می نویسد و میخواند پس او قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کردہ برما میخواند و می نویسد یا جہودان در شک افتادندی کہ ما در کتب خواندہ ایم کہ پیغمبر آخر الزمان قاری و کاتب نباشد و این کس قاری و کاتب است و در تورات آوردہ کہ خط و قرائت فضیلت بودہ است مر غیر پیغمبر ما را و عدم آن فضل معجزۂ آن حضرت بودہ و چون معجزہ ظاہر شدہ و در امیت او شک و شبہ نماند حق سبحانہ در آخر عمر این فضیلت نیز بوی ارزانی داشت تا معجزۂ دیگر باشد و ابن ابی شیبہ در مصنف خود از طریق عون بن عبد اللہ نقل میکند کہ ما مات رسول اللہ حتی کتب و قرأ و این صورت منافی قرآن نیست زیرا کہ در آیت نفی کتابت و تلاوت را مقرر ساختہ بزمانے قبل از نزول قرآن و مذہب آنانکہ پیغمبر ما امی میدانند از اول عمر تا آخر بصورت اقرب است نظم بقلم گر نرسید انگشتش بود لوح و قلم اندر نوشتش ۔ از سواد خط اگر دیدہ بدست ۔ یک الف نزدش نیامد ہیچ شکست ۔ بود او نور و خط تیرہ ظلم ۔ نشود نور ظلم جمع بہم بَلْ هُوَ بلکہ قرآن اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ آیتہای روشن است فِيْ صُدُوْرِ الَّذِيْنَ در سینہ آنانکہ اُوْتُوا الْعِلْمَ دادہ شدہ اند علم را یعنی مومنان اہل کتاب یا صحابہ کرام کہ آنرا یاد میکردند تا ہیچکس تحریف نتواند کرد و خواندن قرآن از ظہر القلب خاصہ امت مرحومہ است چہ کتب متقدمہ را از اوراق میخواندند و قولی آن است کہ ہو راجع بحضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم دکارہای او علم او با آنکہ او امی است آیتہای روشن است مر آنانرا کہ دانا اند بکتب الٰہی و واقف اند بصفات و سمات حضرت رسالت پناہی صلی اللہ علیہ وسلم وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ ومنکر نشوند مر آیتہای ما را کہ محمد و قرآن است اِلَّا الظّٰلِمُوْنَ مگر کاملان در ظلم کہ مکابرہ می کنند با وجود وضوح دلائل اعجاز ۔

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِّنْ رَّبِّهِ ۖ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ ۖ

وگفتند چرا نفرستاده شد برین پیغامبر نشانها از جانب پروردگارو ی بگو جز این نیست کہ نشانہای نزدیک پروردگار من است

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ

وجز این نیست کہ من ترساننده آشکارم آیا کفایت نکرده است ایشانرا آنکہ فرستادیم برتو کتاب

يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾ قُلْ

کہ خوانده میشود برایشان ہرآئینہ درین مقدمہ رحمت و پندست برای قوم کہ باور میدارند بگو

كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ

بس است خدا گواہ میان من ومیان شما میداند آنچہ در آسمانہا وزمین است

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٥٢﴾

وآنانکہ ایمان آوردند بناحق وکافر شدند بخدا آنجماعہ ایشان اند زیان کاران

وَقَالُوا وگفتند کافران لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرستاده نمی شود عَلَيْهِ بر محمد آيَاتٌ نشانہا مِّنْ رَّبِّهِ از پیش پروردگار او یعنی معجزہ چون ناقہ صالح وعصای موسیٰ ومائدہ عیسیٰ علی نبینا وعلیہم السلام قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ بگو جز این نیست کہ آیتہا ومعجزہ ہا عِندَ اللَّهِ نزد یک خدا است، ہرگاہ خواہد بر ہر کہ خواہد فرو فرستد واظہار آن بقبضہ اقتدار واختیار من نیست وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ وجز این نیست کہ من بیم کنندہ ام آشکارا یعنی تخویف می کنم بلغتی کہ شما دریابید أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آیا بسندہ نیست ایشان را حجتی ہویدا ومعجزہ واضح أَنَّا أَنْزَلْنَا آنکہ فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتَابَ بر تو قرآن را پیوستہ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ خوانده میشود برایشان بزبان ایشان وایشان افصح مردم اند واسرار بلاغت و اطوار فصاحت بر ایشان مخفی نیست وتو تحدی کردہ وکوتاہ ترین سورت در برابر قرآن از ایشان طلبیدہ وایشان لشکر می کشند ومال وجان را در می بازند وبمعارضہ آن نمی پردازند معجزہ روشن ترین ازین کجا باشد وگفتہ اند جمعی حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام آمدند وبعضی از سخنان یہود نوشتہ با خود آوردند ومدعا آنکہ میخواہیم کہ علم خود را بآن افزون سازیم حضرت فرمود کہ ہمیں گمراہی بس است قومی را کہ از پیغمبر نبی ایشان بدیشان آورده رغبت کنند نہ چیزی کہ غیر نبی ایشان آورده واین آیت نازل شد یعنی آیا این کفایت نیست ایشانرا قرآن کہ برایشان میخوانند إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی کہ درین کتاب لَرَحْمَةً ہرآئینہ بخششی است وبخشایشی ونعمتی بزرگ مر کسی را کہ متابعت او کند وَذِكْرَىٰ پندی ونصیحتی است لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ومر گروہی کہ تصدیق کنند قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بگو بسندہ است خدای بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من وشما شَهِيدًا گواہ بر سخن من کہ مرا تصدیق می کنند بمعجزات يَعْلَمُ میداند خدای تعالیٰ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچہ در آسمانہا وزمین است پس حال من وشما بر وی مخفی نخواہد بود وَالَّذِينَ آمَنُوا وآنانکہ گرویدند بِالْبَاطِلِ بناحق چون یہود ونصرانیہ یا ایمان آورده اند بمعبودان باطل وَكَفَرُوا بِاللَّهِ وکافر شدند بخدای حق أُولَٰئِكَ آن گروہ هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشانند زیانکاران کہ بدل کردند کفر را بایمان ؛

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ۭ وَلَوْلَآ اَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاۗءَهُمُ الْعَذَابُ ۭ

وشتاب می طلبند از تو عذاب را واگر نبودی میعادی متعین البتہ آمدی بدیشان عذاب

وَلَيَاْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝ يَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ ۭ وَاِنَّ

وہر آئینہ بیاید بدیشان ناگہان وایشان ندانند شتاب طلب می کنند از تو عذاب را وہر آئینہ

جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌۢ بِالْكٰفِرِيْنَ ۝ يَوْمَ يَغْشٰىهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ

دوزخ در گیرندہ است کافران را روزیکہ بپوشاند ایشان را عذاب از بالائی ایشان

وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَيَقُوْلُ ذُوْقُوْا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ يٰعِبَادِيَ

واز زیر پائی ایشان وبگوید خدائی بچشید جزای آنچہ میکردید ای بندگان

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّ اَرْضِيْ وَاسِعَةٌ فَاِيَّايَ فَاعْبُدُوْنِ ۝ كُلُّ نَفْسٍ

مسلمانان من ہر آئینہ زمین من کشادہ است پس مرا بخصوص عبادت کنید ہر شخصی

ذَاۗىِٕقَةُ الْمَوْتِ ۣ ثُمَّ اِلَيْنَا تُرْجَعُوْنَ ۝

چشندہ مرگ است باز بسوی ما گردانیدہ شوید

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ وشتاب میکنند کافران ترا بالعذاب ۭ بنزول عذاب چون نضر بن حارث وامثال او وَلَوْلَآ اَجَلٌ مُّسَمًّى واگر نہ مدتی بودی نامبردہ ومعین برائی عذاب ہر قومی لَّجَاۗءَهُمُ الْعَذَابُ ہر آئینہ بیامدی بمستعجلان عذاب موعود وَلَيَاْتِيَنَّهُمْ وبی شک خواہد آمد آن عذاب بدیشان بَغْتَةً ناگہان در دنیا بوقت مرگ یا در آخرت وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ وایشان ندانند آمدن آن را يَسْتَعْجِلُوْنَكَ بِالْعَذَابِ ۭ طلب تعجیل میکنند ترا بحلول عذاب وَاِنَّ جَهَنَّمَ وحال آنکہ دوزخ لَمُحِيْطَةٌۢ بِالْكٰفِرِيْنَ فروگرفتہ است واحاطہ کردہ بنا گرویدگان یعنی موجبات جہنم چون کفر ومعاصی محیط است بدیشان ویا فاعل بمعنی مستقبل بود یعنی احاطہ خواہد کرد بدیشان يَوْمَ يَغْشٰىهُمُ الْعَذَابُ بیاد کن روزی را کہ فرا گیرد ایشان را عذاب مِنْ فَوْقِهِمْ از زبر سرہای ایشان وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وازیر پای ہای ایشان وَيَقُوْلُ وگوید خدائی یا فرشتہ بفرمان وی مر دوزخیان را كہ ذُوْقُوْا بچشید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ جزائی آن چیزی کہ بودید کہ میکردید دنیا دار عمل بود وعقبی دار جزا است ہر چہ آنجا کاشتہ اید اینجا میروید بیت تو تخمی بیفشان کہ چون بدروی ۔ بمحصول خود شاد وخرم شوی ۔ آوردہ اند کہ جمعی از مومنان در مکہ اقامت کردہ از جہت قلت زاد وکمی استعداد یا بسبب محبت اوطان یا صحبت اخوان ہجرت نمی کردند وترس وہراس پرستش خدائی می نمود حق سبحانہ آیت فرستاد کہ يٰعِبَادِيَ ای بندگان من الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا آنانکہ گرویدہ اید از اہل شرک بیک سو روید وصحبت مومنان طلبید واگر در بلدی آشکارا عبادت نمی توانید کردن اَرْضِيْ وَاسِعَةٌ بدرستیکہ زمین من کشادہ است ہجرت کنید از موضع خوف بمنزل امن فَاِيَّايَ فَاعْبُدُوْنِ پس مرا پرستش نمائید خالصا وازین جا گفتہ اند قطعہ سفر کن چو جائی تو ناخوش بود ۔ کزین جائی رفتن بدان ننگ نیست ۔ اگر ننگ گردد ترا جائیگاہ ۔ خدائی جہان را جہان تنگ نیست ۔ واگر از دوستی اہل ومولد پا بستہ شدہ اید روزی مفارقت ضروری خواہد بود کہ كُلُّ نَفْسٍ ذَاۗىِٕقَةُ الْمَوْتِ ۣ ہر نفسی چشندہ مرگ است وبمرگ از ہمہ جا واز ہمہ کس خواہد برید ثُمَّ اِلَيْنَا پس بسوی ما تُرْجَعُوْنَ باز گردیدہ خواہند شد وحفص بخطاب میخواند یعنی شما باز گردیدہ خواہید شد بجزای ما ۔ پس بدار شرک اقامت نباید کرد وروی بکعبہ امان یعنی آستان حضرت پیغمبر آخر الزمان صلی اللہ علیہ وسلم باید آورد ۔

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا

وآنانکه ایمان آوردند وکارهای شایسته کردند. البته فرود آریم ایشانرا از بهشت بمنزلهائی بلند

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ۝۵۸ ق صلے

میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا نیک است مزد اینان عمل کنندگان

الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَلٰى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ ۝۵۹ وَكَاَيِّنْ مِّنْ دَآبَّةٍ لَّا تَحْمِلُ

آنانکه صبر کردند وبر پروردگار خویش توکل میکنند وبسا جانوران که برنمی دارند

رِزْقَهَا ۖ اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا وَاِيَّاكُمْ ۖ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝۶۰ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ

روزی خودرا خدا روزی میدهد اورا وشمارا نیز و اوست شنوا دانا واگر سوال کنی ایشان را که کیست

مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُوْلُنَّ

آنکه آفرید آسمانها و زمین و رام گردانید آفتاب و ماه را البته گویند

اَللّٰهُ ۚ فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ۝۶۱

آن خدای است پس از چه جهت گردانیده میشوند از راه توحید

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآنانکه ایمان آورده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند عملهای شایسته یعنی ادای فرائض نمودند لَنُبَوِّئَنَّهُمْ هر آینه فرود آریم ایشان را مِّنَ الْجَنَّةِ از بهشت غُرَفًا منزلهای بلند وغرفهای ارجمند تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر آن غرفها جویها خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان باشند درانجا که غرفهای ارجمند نِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ نیکو مزدی است مر عمل کنندگان خیر را بهشت الَّذِيْنَ صَبَرُوْا آنانکه شکیبائی ورزیدند بر آزار مشرکان وهجرت اوطان وَعَلٰى رَبِّهِمْ بر پروردگار خود نه بغیر او يَتَوَكَّلُوْنَ توکل میکنند وکار خود بدو میسپارند ومنان مکه این آیتها شنیدند عزیمت بهجرت بمدینه نمودند وغدغه دیگر دست داد که ببلده که ما را دران اسباب معیشت مهیا نباشد چگونه توان رفت آیت آمد که وَكَاَيِّنْ مِّنْ دَآبَّةٍ وبسا از جنبندگان که بهیچ وجه لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا روزی خود را برنمی دارند یعنی طاقت وقوت برداشتن ندارند یا ذخیره نمی کنند وذخیره کنندگان از جانوران آدمی است وموش ومور وگفته اند عقعق ذخیره می نهد وفراموش میکند وکشاف از بعضی سلف نقل میکند که بلبل را دیدم که خوردنی در زیر بال خود پنهان میکرد والقصه جانوران بسیار اند وحوش وطیور وسباع وبهائم وحیوانات آبی که ذخیره ننهند وحامل رزق خود نشوند اَللّٰهُ يَرْزُقُهَا خدای تعالی روزی دهد اینانرا وَاِيَّاكُمْ وشمارا نیز پس از عدم اسباب معیشت در بلاد غربت اندیشه مکنید ابیات هست ز فیض کرم ذوالجلال پرستنده ازاق پر آب زلال ۔ شاه وگدا روزی او میخورند مور وملخ قسمت ازو می برند وَهُوَ السَّمِيْعُ واوست شنوا مر قول شما را اگر روزی از کجا خوریم الْعَلِيْمُ دانا بآنکه شمارا روزی از کجا دهد وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ واگر بپرسی تو مر اهل مکه را مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ که بیافرید آسمانها وزمین وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ومسخر گردانید آفتاب وماه را لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آینه گویند خدای تعالی اینچنین مسئله در عقول همه قرار گرفته که واجب است انتهای ممکنات بیکی که واجب الوجود باشد وچون ایشان میدانند که خالق ارض وسما اوست فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ پس کجا روگردانیده میشوند از توحید یعنی چرا روی از راه حق برمی تابند وبسلوک سبیل باطل می شتابند ۔

اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

خدا فراخ می کند روزی را برائی ہر کہ خواہد از بندگان خویش و تنگ می سازد برائی ہر کہ خواہد ہر آئینہ خدا

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۶۲﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ نَّزَّلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْيَا

ہر چیز دانا است و اگر بپرسی ایشان را کیست آنکہ فرود آورد از آسمان آب را پس زندہ ساخت

بِهِ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ

بسبب آن زمین را بعد از مردن آن البتہ بگویند آن خدا است بگو ستائش خدای را است بلکہ بیشترین ایشان

لَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۶۳﴾ وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ؕ وَاِنَّ الدَّارَ

نمی فہمند و نیست این زندگانی دنیا مگر بازی و بیہودہ و ہر آئینہ سرائے

الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ۘ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿۶۴﴾ فَاِذَا رَكِبُوْا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا

آخرت ہمو نست زندگانی اگر میدانستند پس چون سوار شدند در کشتیہا دعا کنند

اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۚ فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ يُشْرِكُوْنَ ﴿۶۵﴾

بجناب خدا خالص کنان برائی وی عبادت را پس وقتیکہ نجات داد ایشانرا بسوی زمین خشک ناگہان ایشان شریک می آرند

اَللّٰهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ خدائی تعالی میگستراند و فراخ میگرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برائی ہر کہ میخواہد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود وَيَقْدِرُ لَهٗ و تنگ میسازد مر آنرا کہ میخواہد ضمیر عاید است بغیر مذکور بر تقسیم دال است بران و گفتہ اند مبسوط را در مضیق علیہ یکیست یعنی بر ہر بندہ کہ خواہد گاہی فراخ گرداند و گاہی تنگ سازد اِنَّ اللّٰهَ بدرستی کہ خدائی تعالی بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ بہمہ چیز از تبسط و تضیق و بسط دانا است و مصلحت بندگان بر و مخفی نیست وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی از مشرکان عرب کہ مَّنْ نَّزَّلَ کہ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ از ابر یا از آسمان مَآءً آبی فَاَحْيَا پس زندہ گردانید و تازہ ساخت بِهِ الْاَرْضَ بآن آب زمین را مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی آن لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ہر آئینہ میگویند خدای تعالی یعنی معترفند بآنکہ موجد ممکنات اوست و باوجود این بعضی مخلوقات او را در عبادت او شریک می سازند قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بگو ای محمد شکر و سپاس مر خدائی را کہ ازین ضلالت نگاہداشتہ مر او متابعان مر ابل اَكْثَرُهُمْ بلکہ بیشتر ایشان یعنی کافران لَا يَعْقِلُوْنَ دین یابند و سخن متناقض میگویند اقرار میدارند بخالقیت او و مخلوق را شریک او میدانند وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ و نیست این زندگانی دنیا اِلَّا لَهْوٌ مگر مشغولی وَّلَعِبٌ و بازی یعنی در سرعت انقضا و زوال بازی کودکان می ماند کہ یکجا جمع می آیند و ساعتی بدان مبتہج گردند ک زمانی ملول و ماندہ شدہ متفرق شوند و چہ زیبا گفتہ اند بیت بازیچہ است طفل فریب این متاع دہر ۔ بی عقل مردمان کہ بدین مبتلا شوند وَاِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ و بدرستی کہ سرای دیگر لَهِيَ الْحَيَوَانُ او است سرائے حیات ابدی یعنی زندگانی جاوید و در خواہد بود لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند مردمان کہ دانند اختیار نکنند دنیای فانی را بر سرای جاودانی فَاِذَا رَكِبُوْا پس چون نشینند کافران فِي الْفُلْكِ در کشتی و بسبب موج در گرداب اضطراب افتند دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خدائی را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکہ خالص کنندگان باشند لَهُ الدِّيْنَ برائی خدا دین خود را یعنی بظاہر در صورت آنہا کہ باشند مخلصانند چہ یاد نکنند مگر خدائی را و در کشف آن شدت پناہ بوی برند فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ پس آن ہنگام کہ نجات داد خدا ایشانرا از بحر و بیرون آورد بسلامت اِلَى الْبَرِّ بسوی دشت اِذَا هُمْ ناگاہ ایشان يُشْرِكُوْنَ شرک آرند یعنی باز گردند بعادت خویش

لِيَكْفُرُوا بِمَآ اٰتَيْنٰهُمْ ۚ وَلِيَتَمَتَّعُوْا ۣ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿٦٦﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا

تا ناسپاسی کنند باآنچه عطا کردیم ایشان را و تا بهره مند شوند پس حقیقت حال را خواهند دانست آیا ندیدند که ما پیدا کردیم

حَرَمًا اٰمِنًا وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ ۭ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَ

حرم باامن را در بوده میشوند مردمان از حوالی ایشان آیا بی اصل را باور میدارند و

بِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَكْفُرُوْنَ ﴿٦٧﴾ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَوْ

بر نعمت خدا ناسپاسی می کنند وکیست ستمگار تر از کسیکه افترا کرد بر خدا دروغی را یا

كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاۗءَهٗ ۭ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ ﴿٦٨﴾

دروغ داشت سخن راست را چون بیاید پیش او آیا نیست در دوزخ جائی کافران را

وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۭ وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ

و آنانکه جهاد کردند در راه ما البته دلالت کنیم ایشان را براههای خود و هر آینه خدا با

الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٦٩﴾ ع

نیکوکاران است

لیکفروا تا کافر شوند بما آتیناهم بآنچه دادیم ایشانرا از نعمت نجات ولیتمتعوا و تا برخوردار شوند باجتماع بر عبادت اصنام یا برخوردند از زندگانی این جهان فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را بوقت عقوبت اولم یروا آیا ندیدند اهل مکه و ندانستند انا جعلنا آنکه ما گردانیدیم شهر ایشانرا حرما امنا حرمی یا ایمنی یعنی اهل آن را ایمن انداز قتل و غارت ویتخطف الناس وحال آنکه ربوده میشوند مردمان من حولهم از گرداگرد بلد ایشان یعنی مردمانرا می کشند و اسیر میکنند در حوالی مکه و کسی متعرض ایشان نمیشود افبالباطل آیا پس بباطل که بتانند یا شیاطین یؤمنون میگروند وبنعمة الله و بنعمت خدائی یجحدون نعمتی ظاهر که ممکن است در حرم و ایمنی از خوف یکفرون کافر میشوند و دلیل کفران نعمت ایشان شرک است ومن اظلم وکیست ستمگار تر ممن افتری از کسیکه بر بندد و بسازد علی الله کذبا بر خدائی دروغی و گمان برد که او را شریک هست او کذب بالحق یا تکذیب کند قرآن را یا رسول را لما جاءه آن هنگام که بیاید لوی الیس آیا نیست یعنی هست فی جهنم در دوزخ مثوی جایگاه اقامت للکفرین مر کافران را والذین جاهدوا و آنانکه کوشش نمایند فینا در کار ما و اقامت دین ما لنهدینهم هر آینه راه نمائیم ایشانرا سبلنا براههای خود وان الله و بدرستی که خدا لمع المحسنین با نیکوکاران است یعنی با مجاهدان بنصرت و اعانت و ایراد مجاهده کردن بطریق اطلاق تا متناول باشد جهاد ظاهر و باطن را پس آنانکه جهاد کنند در راه ما با دشمنان دین و با نفس و هوا بنمائیم ایشانرا راه وصول بدولت لقا سهل عبد الله تستری قدس سره فرمود که هر که کوشش کند در اقامت سنت بنمائیم او را سبل جنت و امام قشیری فرموده که آنانکه بیارایند ظاهر خود را بمجاهدات آرایش دهیم باطن ایشانرا بمشاهدات شیخ ابو بکر واسطی روح الله روحه میفرماید هر که جهدی کند برای ما راه دهیم او را بسوی خود در بحر الحقائق آورده که هر که کوشش کند در طلب ما می نمائیم او را راه در یافت ما الامن طلبنی وجدنی هر که ما را جوید ما را البته یابد و ترجمه بعضی از کلمات زبور آورده اند بیت انا المعبود فاطلبنی تجدنی ؛ انا المقصود فاطلبنی تجدنی بیت اگر رستست و جوئی من شتابی ؛ مراد در خود بزودی بازیابی ؛

سورة الروم مكية وهي ستون اية وست ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ① غُلِبَتِ الرُّوْمُ ② فِيْٓ اَدْنَى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ

مغلوب شدند قوم روم در نزدیک ترین زمین والیشان بعد از مغلوب شدن خود

سَيَغْلِبُوْنَ ③ لا فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ ۭ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْۢ بَعْدُ ۭ وَ

غالب خواهند آمد در چند سال خدائی راست فرمان پیش ازین و پس ازین و

يَوْمَىِٕذٍ يَّفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ ④ لا

آن روز شادمان شوند مسلمانان

سورة الروم مكية وهي ستون اية بسم الله الرحمن الرحيم الٓمّٓ ابو الجوزا از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که حروف مقطعه آیات ربانیه اند هر حرفی اشارت است بصفتیکه حق را بدان ثنا گویند چنانچه الف ازین کلمات کنایت است از الوهیت و لام از لطف و میم از ملک و گفته اند الف اشارت است باسم الله و لام بنام جبرئیل ع و میم باسم محمد ص یعنی بواسطه جبرئیل ص وحی فرستاده بمحمد ص غلبت الروم مغلوب شدند رومیان و فارسیان بر ایشان غلبه کردند فی ادنی الارض در نزدیک ترین زمین که عرب را باشد نسبت بزمین روم و آن اردن و فلسطین بوده یا الشکر بامیان اذرعات و بصری و آن چنان بود که خسرو پرویز شهریار و فرخانزاد که دو امیر وی بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضے از ولایت روم بگرفتند و مردم روم منهزم گشتند و در سال نهم بقول احسن از مبعث بپیغمبر این خبر بمکه رسید کافران شادمان شده از روی شماتت باهل ایمان گفتند که شما و ترسایان اهل کتابید و ما و فارسیان امیانیم پس از غلبه فارس بر روم تفاول میکنیم که ما بر شما غالب خواهیم گشت حق سبحانه آیت فرستاد و بیان کرد و هم در رومیان من بعد غلبهم از پس مغلوب شدن ایشان سیغلبون زود باشد که غالب شوند فی بضع سنین در اندک سالی که میان سه و نه باشد صدیق اکبر رضی الله عنه بعد از نزول این آیت مشرکان را گفت چشم شمار روشن مباد بخدائی که اهل روم بر مردم فارس غالب خواهند شد در بضع سنین اُبَی بن خلف گفت نه چنین است و ما با تو گرو می بندیم پس بهژده شتر جوان و مدت سه سال شرط کردند و حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه صورت حال بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسانید آنحضرت فرمود بضع میان ثلثه و تسعه است و برو در مدت و مال بیفزای ابو بکر صدیق رض باز گشته نه سال بر صد شتر مراهنه کردند و ضمان از یکدیگر بستدند و در روز بدر که مسلمانان بر قریش غالب گشتند خبر غلبه رومیان بر فارسیان رسید گویند این خبر روز حدیبیه محقق شد و حضرت صدیق رض صد شتر از اُبَی بقول اول و از ضمان وی بقول ثانی بستد چه اُبَی در حرب احد کشته شده بود و حضرت فرمود که تصدق بر یعنی صدقه بده القصه این آیت اخبار است از امور کائنه در مستقبل آن از جمله اقسام اعجاز قرآن است لله الامر مر خدائی تعالے راست حکم و فرمان من قبل پیش از غلبه فارس بر روم و من بعد و از پس غالب شدن روم بفارس یعنی در هر وقت قضای او نافذ است و همه کار در قبضهٔ اقتدار اوست در کشف الاسرار گفته که قبل ازل است و بعد ابد یعنی امر ازلی و ابدی اوراست که خداوند ازلی و ابدی است و یومئذ و آن روز که رومیان بر فارسیان غلبه کنند یفرح المؤمنون شادمان خواهند شد مومنان ؛

بِنَصْرِ اللّٰهِ ؕ يَنْصُرُ مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ۝۵ وَعْدَ اللّٰهِ ؕ لَا

بنصرت خدا نصرت میدہد ہر کرا خواہد و او ست غالب مہربان وعدہ کردہ است خدا

يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝۶ يَعْلَمُوْنَ ظَاهِرًا

خلاف نمی کند خدا وعدۂ خود را ولیکن بیشترین مردمان نمی دانند میدانند ظاہر را

مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۖ وَهُمْ عَنِ الْاٰخِرَةِ هُمْ غٰفِلُوْنَ ۝۷ اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا

از تدبیر زندگانی دنیا و ایشان از آخرت بے خبر اند آیا تامل نکردند

فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ ؕ مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا

در ضمیر خود کہ نیافریدہ است خدا آسمانہا و زمین را و آنچہ درمیان آن ہر دو است مگر

بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ؕ وَاِنَّ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ

بتدبیر درست و بتعین میعادی مقرر و ہر آئینہ بسیاری از مردمان بملاقات پروردگار خویش

لَكٰفِرُوْنَ ۝۸

ناممعتقد اند

بِنَصْرِ اللّٰهِ بیاری کردن خدائی تعالیٰ مرا اہل کتاب را بر تو میکہ کتاب ندارند چہ درین صورت انقلاب تفاول است و ظہور صدق اخبار مومنان و بردن گرو دو از یا دیقین صحابہ رض پس البتہ مومنان شاد و خرم خواہند بود و گفتہ اند فرح آنست کہ بعضی از اعدائی دین بر بعضی غلبہ کردند و جمعی را نابود ساختند و آنچنان بود کہ شہریار و فرخان بر بعضی بلاد روم غالب گشتند و پرویز بغمازی ارباب غرض بر ہر دو برادر متغیر گشت و خواست کہ یکی را بر دست دیگری ہلاک کند و ہر دو بر صورت حال واقف شدہ کیفیت بقیصر روم عرض داشت کردند و دین ترسائی اختیار نمودند و سپہدار لشکر روم شدند و فارسیان را منغلوب ساختہ بعضی از بلاد ایشان گرفتند يَنْصُرُ یاری می دہد خدائی تعالیٰ مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا میخواہد وَهُوَ الْعَزِيْزُ او غالب ست انتقام کشد از جمعی الرَّحِيْمُ مہربان است غلبہ دہد جمعی را بر جمعی وَعْدَ اللّٰهِ وعدہ کرد خدای تعالیٰ اغلبہ روم یا فرح مومنان وعدہ کردنی لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهٗ خلاف نمی کند خدا وعدۂ خود را چہ در منع بروی ممتنع است بلکہ راست میسازد وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند صحت وعدۂ او را يَعْلَمُوْنَ میدانند ظَاهِرًا چیزہائی آشکارا مِّنَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا از زندگانی دنیا یعنی مال و متاع و جاہ و دولت او را یا اسباب معاش و تجارات و تدبیر و وسیط میگوید کہ مراد از دنیا بنا نہادن و زراعت کردن و اجرائی انہار و قنوات است کہ اکثر اہل دنیا قواعد آرا میدانند وَهُمْ وایشان عَنِ الْاٰخِرَةِ از امور آخرت کہ غایت مقصود آنست هُمْ غٰفِلُوْنَ ایشان غافلان و بیخبر اند تکریر ضمیر جہت تاکید است اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوْا آیا تفکر نمی کنند فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ در نفسہائی خویش کہ مرایائی ممکنات است یعنی ہر چہ در آفاق ہست نمودار آن در انفس میتوان یافت یا چرا در کار نفس خود تفکر نمی نمایند تا از ابدائی خود بر اعادہ استدلال کنند مَا خَلَقَ اللّٰهُ نیافرید خدائی تعالیٰ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آسمانہا و زمینہا را وَمَا بَيْنَهُمَآ و آنچہ میان آسمان و زمین است اِلَّا بِالْحَقِّ مگر برائی حق یعنی بحکمت تلخص سخن آنکہ آفریدن ارض و ما بینہما نہ برائی بازیست بلکہ آفریدن بجہت استدلال بر توحید باریست وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و برائی وقتی نامبردہ کہ چون آن زمان برسد نہایت بر سند مراد روز قیامت ست وَاِنَّ كَثِيْرًا و بدرستی کہ بسیاری مِّنَ النَّاسِ از مردمان یعنی کفرہ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ بدیدار پروردگار خود یعنی روز رستخیز کہ وقت لقا است لَكٰفِرُوْنَ ہر آئینہ ناگرویدگان و منکران اند

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن

آیا سیر نکردند ـ در زمین پس بنگرند چگونه شد عاقبت آنانکه پیش

قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا

از ایشان بودند توانا تر از ایشان و خوراندند زمین را و آباد کردند آنرا بیشتر از آباد کردن

عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۖ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن

ایشان آن زمین را و آمدند بریشان پیغامبران ایشان بمعجزها پس ممکن نبود که خدا ستم کند برایشان ولیکن

كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوأَىٰ

ایشان بر خویشتن ستم می کردند باز حال بدعاقبت آن کسان شد که بدی کردند بسبب آنکه

أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾ ع اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ

دروغ داشتند آیات خدارا و بآن استهزا می کردند خدا نومی کند آفرینش را باز

يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

دوباره کندش باز بسوی او گردانیده شوید

أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمی کنند فِي الْأَرْضِ در زمین بمواضع ثمود و عاد بوقت تجارت فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ پس ببینند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ عاقبت آنانکه بودند مِن قَبْلِهِمْ پیش ازایشان از امم گذشته كَانُوا آ بودند آن گروه أَشَدَّ مِنْهُمْ سخت تر از اهل مکه قُوَّةً از روی توانائی چون عادیان وثمودیان وامثال ایشان وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وبگردانیدند زمین را یعنی شکافتند بجهت زراعت حبوب وغرس اشجار و استخراج معادن و استنباط آب وَعَمَرُوهَا و عمارت کردند مر آنهارا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا بیشتر از انچه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع اند یا آنکه عمر داشتند در دنیا بیشتر از اعمار قریش وَجَاءَتْهُمْ و آمدند بدیشان رُسُلُهُم پیغامبران ایشان بِالْبَيِّنَاتِ ۖ بآیتهای روشن یا معجزه ها پس هویدا و ایشان بآن نگرویدند حتی سبحانه دمار از دیار و روزگار ایشان برآورد فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ پس نیست خدائی که ظلم کند بدیشان یعنی بی ارسال رسل و بی کفر و تکذیب ایشان را هلاک کند وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ لیکن بودند که بموجبات عقوبات يَظْلِمُونَ برنفسهای خود ستم میکردند ثُمَّ كَانَ پس هست عَاقِبَةَ الَّذِينَ پس هست سرانجام آنانکه أَسَاءُوا بد کردند یعنی کافر شدند السُّوأَىٰ نتیجه بد ترکه عقوبت و عذاب ست و گفته اند سوآی اسم جهنم است چنانچه حسنی اسم بهشت است یعنی مرنج عاقبت مشرکان است أَن كَذَّبُوا بسبب آنکه تکذیب کرده اند بِآيَاتِ اللَّهِ بآیتهای خدای تعالی یعنی باور نداشتند قرآن را یا عبرت نگرفتند بدلائل قدرت وَكَانُوا بِهَا و بودند که بدان آیتها يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ خدای تعالی می آفریند خلق را از نطفه ثُمَّ يُعِيدُهُ پس دیگر باره زنده میگرداند و بری انگیزد بعد از مرگ ثُمَّ إِلَيْهِ پس بسوی خداوحکم او تُرْجَعُونَ باز گردانیده میشوند و خصص الخطاب میخواند یعنی باز گردانیده خواهید شد ۔

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ﴿١٢﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُم مِّن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ

و روزیکه قائم شود قیامت ملزم شده خاموش مانند گناهکاران و نباشد برای ایشان از شریکان ایشان هیچ شفاعت کننده

وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿١٣﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا

و باشند بشریکان خویش نامعتقد و روزیکه قائم شود قیامت آنروز پراگنده شوند مردمان اما

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ

آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند پس ایشان در بهشت خوشحال کرده شوند و اما آنانکه

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

کافر شدند و دروغ داشتند آیات ما را و ملاقات آخرت را پس ایشان در عذاب حاضر کنندگان کرده شوند

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و در روزیکه قائم شود قیامت يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ خاموش شوند مشرکان یعنی ناامید و منقطع شوند از حجت وَلَمْ يَكُن لَّهُم و نباشد مر ایشان را

مِّن شُرَكَائِهِمْ از انبازان ایشان یعنی از خدایانیکه شرکا نام نهاده بودند چون ملائکه و اصنام شُفَعَاءُ درخواست کنندگان یعنی ایشان در دنیا می گفتند که

آلهه ما شفیع ما خواهند بود در آن روز از شفاعت ایشان ناامید و محروم مانند وَكَانُوا و باشند كافران بِشُرَكَائِهِمْ بدان انبازان كَافِرِينَ ناگرویدگان یعنی چون

از مطلوب خود ناامید گردند از ایشان بیزار شوند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و در روزیکه قائم گردد ساعت یعنی قیامت يَوْمَئِذٍ آن هنگام يَتَفَرَّقُونَ پراگنده گردند مردمان و از هم

جدا شوند گروهی روی باعلی علیین آرند و جمعی باسفل السافلین افتند یکی بر درجه و مملکت و یکی در درکه فرقت آن بر سریر محبت و این در حصیر محنت آنرا انواع ثواب

این را اصناف عذاب جمعی از دولت تلاق نازان و برخی در آتش فراق گدازان ابد بیت یکی خندان ابد عشرت یکی نالان ابد عسرت یکی در راحت و مملکت یکی در شدت هجران ۞

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکه گرویده باشند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و عملهای پسندیده کرده باشند فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ پس ایشان در مرغزاری مشتمل بر

ازهار و انهار شادمان گردانیده باشند چنان شادمانیکه اثر آن بر صفحات وجنات ایشان ظاهر باشد یا کرم و منعم باشند یا ایشان را بحلی و حلل ببارانیده در احقاف گفته

که متوج سازندشان و در تعیین المعانی آورده که آواز خوش شنوانند ایشانرا و هیچ لذت برابر سماع آن نباشد و در خبر است که ابکار بهشت تغنی کنند بصوتیکه خلایق

مثل آن نشنیده باشند و آن افضل نعیم بهشت است از ابو درداء رضی الله عنه پرسیدند که مغنیات بهشت چیز تغنی کنند فرموده که با تسبیح از یحیی ابن معاذ رازی قدس سره

پرسیدند که از آوازها کدام دوست تر داری فرمود منایر الانس فی مقابر القدس بالحان تحمید فی ریاض تمجید صاحب کشف الاسرار آورده که فرداوستان خدا در روضات

بهشت در میان ریاحین انس بشادی و طرب سماع کنند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و فرمان آید داود علیه السلام که بدان نغمه سرا پذیر و صوت شوق انگیز که ترا

داده ایم زبور بخوان ای موسی علیه السلام توریت تلاوت کن ای عیسی علیه السلام بقرارت انجیل مشغول شو ای درخت طوبی آواز دل آرای تسبیح ما بکشای ای اسرافیل صور

قرآن آغاز کن امام ثعلبی از ابو داعی نقل میکند که هیچکس خوش آواز تر از اسرافیل نیست چون او تغنی کند همه فرشتگان از آواز او از اذکار خود باز مانند حامل سخن آنکه شریف تر

لذت لقا بعد از مشاهده انوار و تجلی در بهشت سماع خواهد بود و ازینجا گفته است آن عزیز در شرح مثنوی که سماع منادی است که درماندگان بیابان تیرگی افزای دنیا را از

عشرت آباد بهشت فرا رسیدن خبر میدهد نظم مومنان گویند کاواز بهشت ۞ نغز گردانید هر آواز زشت ۞ ما همه اجزای آدم بوده ایم ۞ در بهشت آن لحنها بشنوده ایم ۞

گر نبیند بر بساط سخت آب ۞ گل شکفتی ۞ یاد ما آید ازانها اندکی ۞ پس نی و چنگ و رباب و سازها ۞ چیزکی ماند بآن آوازها ۞ عاشقان کین لحنها را بشنوند ۞ جرعه بگذارند سوی

گل روند وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا و اما آنانکه نگرویده باشند وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و تکذیب کردند مر آیتهای ما یعنی قرآن یا دلائل قدرت را وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ و بلقای

سرای دیگر یعنی حشر و نشر فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ در عذاب حاضر شدگانند ۞

فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ ۱۱

پس پاکی است خدارا وقتیکه شام می کنید و وقتیکه بصباح درمی آئید ومر اوراست ستایش در آسمانها

وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَّحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ ﴿۱۸﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ

و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقت زوال درمی آئید برمی آرد زنده را از مرده و برمی آرد

ع ۲ ۵ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُوْنَ ﴿۱۹﴾

مرده را از زنده و زنده میسازد زمین را بعد مردن آن وهمچنیں برآورده خواهید شد یعنی از قبور

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ اِذَآ اَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُوْنَ ﴿۲۰﴾

و از نشانهای خدا آن ست که آفرید شمارا از خاک باز ناگهان شما مردم شدید جابجا پراگنده شده

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِّنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِّتَسْكُنُوْٓا اِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

واز نشانهای خدا آن ست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید بسوی ایشان متوجه شده وپیدا کرد میان شما

مَّوَدَّةً وَّرَحْمَةً ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ ﴿۲۱﴾

دوستی ومهربانی هرآئینه درین کار نشانیهاست برای گروهی که تامل می کنند

فَسُبْحٰنَ اللّٰهِ مصدر ست بمعنے امر یعنے تسبیح گویید مر خدائی را و بپاکی یاد کنید یا نماز گزارید حِيْنَ تُمْسُوْنَ هنگامیکه شبانگاه درآئید مراد نماز شام وخفتن است وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ ودر هنگامیکه بهامداد درآئید مراد نماز صبح است وَلَهُ الْحَمْدُ ومر اوراست ستایش فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها وزمینها یعنی هر که در آسمان وزمین است حمد او گویید وَعَشِيًّا ودیگر نماز گزارید در طرف آخر روز یعنی نماز عصر وَحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ وهنگامیکه درمی آئید بوقت ظهر یعنی نماز پیشین صاحب لباب فرموده که تسبیح رفع صوت است پس اتصال بصلوات جهریه خالی از نسبتی نیست وحمد چون دلالت بر رفع صوت ندارد تخصیص ذکرش بنماز اخفائیه مناسب نماید يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ بیرون می آرد خدائی تعالیٰ زنده را از مرده چون نخله از نواة وسنبله از حبه ومرغ از بیضه وانسان از نطفه یا مصلح از مفسد ومومن از کافر وعالم از جاهل وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وبیرون می آرد مرده را از زنده بعکس آنها که مذکور شد وَيُحْيِ الْاَرْضَ وزنده میگرداند زمین را بگیاه بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی وافسردگی آن وَكَذٰلِكَ ومانند این اخراج تُخْرَجُوْنَ بیرون آورده خواهید شد از قبور وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ واز نشانهای قدرت خدائی اَنْ خَلَقَكُمْ آن ست که بیافرید اصل شما یعنی آدم را مِّنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ اِذَآ اَنْتُمْ پس اکنون شما بَشَرٌ مردمانید که تَنْتَشِرُوْنَ پراگنده میشوید در زمین برای تصرف در اسباب معیشت وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ واز علامات توانائی او اَنْ خَلَقَ لَكُمْ آنکه بیافرید برای شما مِّنْ اَنْفُسِكُمْ از نفس شما یعنی از جنس شما اَزْوَاجًا زنان لِّتَسْكُنُوْٓا اِلَيْهَا تا میل کنید بسبب جنسیت بدیشان وآرام گیرید بایشان چه جنسیت سبب ملایمت است ومخالفت واسطه منافرت نظم بجنس خود کند هر جنس آهنگ نه ندارد هیچکس از جنس خود ننگ نه بجنس خویش دارد میل هر جنس ✦ فرشته با فرشته انس با انس ✦ وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ ومساخت یعنی پدید آورد میان شما وازواج شما مَّوَدَّةً دوستی وَّرَحْمَةً ومهربانی در موضع آورده که مودت بمجرد تزویج ورحمت بسبب اولاد فرزند یا مودت برخورد سالان ورحمت بر پیر زالان اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در آفریدن ازواج مشاکل ومشابه مردان در بشریت لَاٰيٰتٍ هرآئینه دلالتهاست لِّقَوْمٍ يَّتَفَكَّرُوْنَ مر گروهی را که تفکر کنند وبر حکمت این صورت مطلع شوند ✦

وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَاَلْوَانِكُمْ اِنَّ

واز نشانهای اوست آفریدن آسمانها و زمین و گوناگون بودن زبانهای شما ورنگهای شما هرآینه

فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّلْعٰلِمِيْنَ ﴿۲۲﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ مَنَامُكُمْ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ

درین کار نشانهاست دانشمندان را واز نشانهای اوست خفتن شما درشب و روز و

ابْتِغَآؤُكُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ ﴿۲۳﴾ وَمِنْ

رزق طلب کردن شما از فضل او هرآینه درین کار نشانهاست برای قومی که می شنوند و از

اٰيٰتِهٖ يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَّطَمَعًا وَّيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَيُحْيٖ بِهِ

نشانهاست که می نماید شما برق را از برای ترسانیدن و رغبت دادن و فرود می آرد از آسمان آب پس زنده می کند بسبب آن

الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ﴿۲۴﴾

زمین را بعد از مردن آن هرآینه درین کار نشانهاست برای قومی که می فهمند

وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز دلالتهای قدرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانها وزمین ها است وَاخْتِلَافُ اَلْسِنَتِكُمْ ومخالفت زبانهای شما در سخن گفتن چه با واز ها پست و بلند چه بفصاحت و لکنت یا اختلاف لغتهای شما از عربی و ترکی و فارسی و هندی و امثال آن در لباب آورده که اصول تمام زبانهای مختلفه هفتاد و دو است نوزده در اولاد سام و هیفده در فرزندان حام و سی و شش در بنی یافث وَاَلْوَانِكُمْ و دیگر اختلاف رنگهای شما در سرخی و سفیدی و سیاهی و زردی و یا در تخطیطات اعضا و هیئات و اشکال آن که مطلقا هیچ آدمی در هیچ چیز مشابه دیگر آدمی نیست حتی توأمین که با وجود توافق مواد و اسباب ایشان البته در بعضی از چیزها مخالف خواهند بود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در مخالفت السنه و الوان آدمیان با آنکه از یک پدر و مادر زاده اند لَاٰيٰتٍ هرآینه نشانهای قدرت و حکمت است لِّلْعٰلِمِيْنَ مر عالمیان را یعنی بر هیچ عاقل از ملک و انس و جن پوشیده نیست که درین اختلاف حکمت کلی مندرج است چه اگر برین وجه نبودی امتیاز بین الاشخاص مشکل بودی و بسیار مهمات معطل بماندی وَحفص بکسر لام خواند یعنی این دلالت مر دانایان را است که دران نظر کنند و بکنه آن روند وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز علامات قدرت کامله او است مَنَامُكُمْ خواب کردن شما بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز جهت استراحت قوای نفسانی و قوت قوای طبیعی وَابْتِغَآؤُكُمْ و جستن شما روزی را مِّنْ فَضْلِهٖ از بخشش او یعنی طلب معاش بروز و شب و گفته اند منام مخصوص بشب است و ابتغا بروز در آیت تقدیم و تاخیر است بحسب معنی اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که در خواب شب و طلب معیشت روز لَاٰيٰتٍ هرآینه دلالتها و عبرتهاست لِّقَوْمٍ يَّسْمَعُوْنَ برای گروهی که بشنوند بگوش هوش وَمِنْ اٰيٰتِهٖ واز نشانهای حکمت او يُرِيْكُمُ الْبَرْقَ آنست که می نماید شما برق را خَوْفًا برای ترسانیدن مسافران از صاعقه وَّطَمَعًا و در طمع انگندن مقیمان برای باران وَيُنَزِّلُ و فرو میفرستد مِنَ السَّمَآءِ از جهت آسمان یا از ابر مَآءً آبی را فَيُحْيٖ پس زنده گرداند بِهِ الْاَرْضَ بدان آب زمین را تا از و گیاه تر و تازه میروید بَعْدَ مَوْتِهَا از پس افسردگی و پژمردگی آن اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی که درین برق و باران لَاٰيٰتٍ هرآینه علامتهاست بر قدرت الهی لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که تعقل کنند در تکوین کائنات حق تا بر ایشان ظاهر گردد کمال قدرت صانع در هر حادثه

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ وَالْاَرْضُ بِاَمْرِهٖ ۭ ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً ۖ مِّنَ

و از نشانهای خداست که می ایستد آسمان و زمین بحکم او باز چون بخواند شما را یکبار خواندن ناگهان شما از

الْاَرْضِ ۡ اِذَآ اَنْتُمْ تَخْرُجُوْنَ ۝۲۵ وَلَهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ كُلٌّ لَّهٗ

زمین برآئید و مراو راست آنچه در آسمانها و زمین است هریکے برای او

قٰنِتُوْنَ ۝۲۶ وَهُوَ الَّذِيْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ وَهُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ ۭ وَ

فرمانبردارند و اوست آنکه نومی کند آفرینش را باز دوباره کندش واین دوباره کردن آسان ترست بروی و

لَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝۲۷ ضَرَبَ

مراو راست صفت بلندتر در آسمانها و زمین و اوست غالب باحکمت بیان کرد

لَكُمْ مَّثَلًا مِّنْ اَنْفُسِكُمْ ۭ هَلْ لَّكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاۗءَ

برای شما داستانی از حال شما آیا هست برای شما از بندگانی که مالک ایشان است دست شما از بهیچ شریکے

فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَاۗءٌ تَخَافُوْنَهُمْ كَخِيْفَتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ ۭ

در آنچه عطا کردیم شما را تا شما دران یکسان باشید بترسید از ایشان مانند ترسیدن از قوم خویش

كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝۲۸

همچنین بیان می کنیم نشانها برای قومی که می فهمند

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ و از نشانهای توانائی او اَنْ تَقُوْمَ السَّمَآءُ آنست که می ایستد آسمان بے ستون وَالْاَرْضُ وزمین بروی آب بِاَمْرِهٖ بفرمان او یعنی نگهداشت او مر ایشان را ثُمَّ اِذَا دَعَاكُمْ پس چون بخواند شما را اسرافیل علیه السلام بنفخهٔ اخیر دَعْوَةً خواندنی بدین نوع که یا ایتها الموتی اخرجوا ای مردگان مِّنَ الْاَرْضِ از زمین اِذَآ اَنْتُمْ ناگاه شما تَخْرُجُوْنَ بیرون آئید از قبرهای خود و خروج خلق از قبور نیز یکے از آیات اوست وَلَهٗ و مراو راست مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ هر که در آسمانها و زمینهاست یعنی همه مخلوق و مملوک و مدبر وی اند كُلٌّ لَّهٗ همه مراو را قٰنِتُوْنَ فرمان بردار اند در موت و حیات و بعث و نشور و درین احوال از حکم او تمرد نمی توانند ورزید وَهُوَ و اوست الَّذِيْ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ آنکه اول بار بیافرید خلق را ثُمَّ يُعِيْدُهٗ آنگه میراند شما را پس باز زنده گرداند او را وَهُوَ و باز آوردن اَهْوَنُ آسان تراست عَلَيْهِ بر خدائی همچنانکه نخست آفریدن با اعادهٔ شما آسان تراست از ابداء پس چون ابداء را اقرار دارید اعادهٔ را چرا منکرید و ابداء و اعادهٔ نزد قدرت او یکسان است و دیگر چون قدرت او منزه از نقصان است و آوردن خلق و پروردنش یکسان ست و نسبت بمن و تو هر دو دشوار بود نه در قدرت پر کمال او آسان است وَلَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى و مراو راست صفت برتر و بزرگ تر چون قدرت کامله و حکمت شامله و وحدت ذات و عظمت صفات فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ در آسمانها و زمینها وَهُوَ الْعَزِيْزُ و اوست غالبی که عاجز نشود از ابداء ممکن و اعادهٔ او الْحَكِيْمُ دانا بصواب که افعال او بر مقتضائی حکمت او باشد ضَرَبَ لَكُمْ بیان می کند خدای از برای شما مَّثَلًا قولی از اَنْفُسِكُمْ شما فراگرفته از احوال نفسهای شما هَلْ لَّكُمْ آیا هست شما را مِّنْ مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ از آنان که مالک شده اند شما را مِّنْ شُرَكَاۗءَ هیچ انبازان فِيْ مَا رَزَقْنٰكُمْ در آنچه داده ایم شما را از اموال و اسباب فَاَنْتُمْ فِيْهِ سَوَاۗءٌ پس شما و ایشان دران چیز یکسان باشید یعنی چنانچه شما تصرف می کنید در مال و ملک خود ایشان نیز توانند تَخَافُوْنَهُمْ می ترسید از ایشان که در تصرف مستقل شوند كَخِيْفَتِكُمْ مثل ترسیدن شما اَنْفُسَكُمْ از نفسهای شما یعنی از شریکان آزاد و ملخص سخن آنست که آیا ای خواجگان شما بندگان خود را در مال و ملک خود شریک میسازید تا در تصرف میان شما مساوی باشند از استبداد و استقلال

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ فَمَن يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ

بلکہ پیروی کردند ستمگاران خواہش نفس خودرا بغیر علم پس کہ راہ نماید کسے را کہ گمراہ کرد

اللَّهُ ۖ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا ۚ فِطْرَتَ اللَّهِ

خدا ونیست ایشان را ہیچ یاری دہندہ پس راست کن روی خودرا برائی عبادت حنیف شدہ پیروی کن دین خدارا

الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا ۚ لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ۙ

کہ پیدا کرد مردمان را بروی بدل کردن نبود دین خدارا این ست دین درست

وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا

ولیکن اکثر مردمان نمی دانند عبادت کنید رجوع کردہ بسوی وی وبترسید ازوی وبرپا دارید

الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا ۖ

نمازرا ومباشید از مشرکان مباشید از آنانکہ پراگندہ ساختند دین خودرا وشدند گروہ گروہ

كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

ہر گروہے بآنچہ نزد یک اوست خورسند است

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا بلکہ پیروی میکنند آنانکہ ستم کردند بر خود بشرک أَهْوَاءَهُمْ آرزوہائی نفس خود را بِغَيْرِ عِلْمٍ بہ بسیدانشی فَمَن يَهْدِي پس کیست کہ راہ نماید مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ ۖ آن را کہ فروگذاشت خدائی کہ بسبب خذلان او گمراہ شد وَمَا لَهُم ونیست مشرکان گمراہ را مِّن نَّاصِرِينَ ہیچ یارے وہوادارے از یاران وہواداران کہ از عذاب ودوزخ ایشان را خلاصی دہند فَأَقِمْ وَجْهَكَ پس راست دار ای محمد روی خودرا لِلدِّينِ برائی عبادت حَنِيفًا خدائی تعالے یا خالص گردان عمل خویش را حنیفا درحالتیکہ مائل باشی از ہمہ دینہا بدین اسلام وامت خودرا بگو کہ بدین وجہ اقامت کنند وپیروی کنند ہم فِطْرَتَ اللَّهِ دین خدائی تعالی را الَّتِي آن فطرتی را کہ بحکمت فَطَرَ النَّاسَ بیافرید مردمان را عَلَيْهَا برآن وگویند مراد از فطرت شناختن صانع است وآن در روز الست ہمہ آدمیان را حاصل شد پس میفرماید کہ ملازم آن عہد باشید کہ بران مفطور شدہ اید لَا تَبْدِيلَ نہی است در صورت نفی یعنی تبدیل مدہید لِخَلْقِ اللَّهِ مر خلق خدائی را یعنی دینی کہ خدائی تعالی خلق را بدان آفریدہ ومیثاق از ایشان فراگرفت ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ آن است کیش راست ودین مستقیم وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند استقامت دین را بسبب اعوجاج طبع وعدم تدبر مُنِيبِينَ حال است از ضمیر اقم یعنی ای محمد روی بدین آر با امت خود در حالتیکہ باز گردانندگانید إِلَيْهِ بسوی حق از غیر او شیخ ابوسعید خراز قدس سرہ فرمودہ کہ انابت رجوع است از خلق بحق وغیبت آنرا گویند کہ اورا جز حق سبحانہ مرجعی نباشد

بیت تو مرجعی ہمہ را من رجوع با کنم ۔ گرم تو در نپذیری کجا روم چکنم

وَاتَّقُوهُ وبترسید ازو وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وبپائی دارید نماز را وَلَا تَكُونُوا ومباشید مِنَ الْمُشْرِكِينَ از شرک آرندگان بترک نماز متعمدا خطاب با امت است ودر تفسیر از شیخ محمد بن اسلم طوسی قدس سرہ نقل میکنند کہ حدیثی بمن رسیدہ کہ ہر چیز از من روایت کند عرض کنید آنرا بر کتاب خدائی اگر موافق بود از من باشد پس من این حدیث را کہ من ترک الصلوٰۃ متعمدا فقد کفر خواستم کہ آیتی از قرآن موافقت پیدا کنم سی سال تامل کردم تا این آیت یافتم کہ اقیموا الصلوٰۃ ولا تکونوا من المشرکین من الذین فرقوا ودباشید از آنانکہ جدا کردند وپراگندہ ساختند دِينَهُمْ دین خودرا وَكَانُوا شِيَعًا وگشتند گروہ گروہ مراد مشرکانند کہ اسلام را گذاشتہ یکی بت پرستیدند ویکی ملک ویکی ستارہ یا یہود ونصاری کہ ہر یک چندین فرقہ شدند یا خوارج وروافض کما ابوامامہ رضی اللہ عنہ

کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ہر گروہے بآنچہ نزد یک ایشان است ازین فرحون شادمانند وگمان ایشان آنکہ حق با ایشان است نظم ہر کسی را در خور مقدار خویش ۔ ہست نوع خوشدلی در کار خویش ۔ میکند اثبات خویش ونفی غیر ۔ چہ امام وصومعہ چہ پیر دیر

۴ دران باب خبر مرفوع است یا اہل بدعت کُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ ہر گروہے بآنچہ نزد یک ایشان است ازین فَرِحُونَ شادمانند وگمان ایشان آنکہ حق با ایشان است نظم ہر کسی را در خور مقدار خویش ۔ ہست نوع خوشدلی در کار خویش ۔ میکند اثبات خویش ونفی غیر ۔ چہ امام وصومعہ چہ پیر دیر

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم

وچون برسد بمردمان سختی بخوانند پروردگار خودرا رجوع کردہ بسوی وی باز چون بچشاند ایشان را

مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ ۚ

از جانب خود آسانشی ناگهان طائفہ از ایشان بپروردگار خود شریک می آرند عاقبت حال ایشان آنکہ ناسپاسی کنند بآنچہ

فَتَمَتَّعُوا ۖ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا

عطا کردیم بایشان پس بہرہ مند شوید پس زود حقیقت حال خواہید دانست آیا فرود آوردیم برایشان دلیلی پس آن دلیل بیان می کند برائی ایشان بآنچہ

كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ

باخدا شریک می آرند وچون بچشانیم مردمان را بخشایشی شادمان شوند بآن واگر برسد بدایشان

سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ

سختی بسبب آنچہ پیش فرستادہ است دست ایشان ناگہان ایشان نا امید می شوند آیا ندیدند کہ خدا کشادہ میکند

الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾

روزی را برائی ہر کہ میخواہد و تنگ میکند برائی ہر کہ میخواہد ہر آئینہ درینہم قدرتہائی است برائی قومی کہ ایمان می آرند

وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ وچون برسد آدمیان را یعنی مشرکان را ضُرٌّ سختی یا بیماری یا فقر و گفتہ اند عام است مر ہمہ آدمیان را کہ چون بشدتی درمانند دَعَوْا بخوانند بزاری رَبَّهُم پروردگار خود را مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ بازگشتگان بسوی حق ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم پس چون بچشاند یعنی بدہد ایشانرا خدای مِّنْهُ از نزدیک خود رَحْمَةً آسانی یا صحت یا توانگری وازان شدت باز رہند إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم ناگاہ گروہی ازایشان بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ بپروردگار خود شرک آورند یعنی در مقابلہ نجات از بلا چنین عمل کنند لِيَكْفُرُوا تا کافر شوند بِمَا آتَيْنَاهُمْ بآنچہ عطا کردیم ایشانرا فَتَمَتَّعُوا امر تہدید است یعنی ای کافران برخورید دو سہ روز از نعمتہائی دنیوی فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ پس زود باشد کہ بدانید سرانجام کار خود را کہ عقوبت است خزی باشد أَمْ أَنزَلْنَا آیا فرستادیم ما عَلَيْهِمْ بر کافران سُلْطَانًا کتابی و حجتی یا رسولی ذی سلطان یا فرشتہ کہ او برہانی باشد فَهُوَ پس آن رسول یا ملک يَتَكَلَّمُ سخن گوید یا آن کتاب متکلم کند یعنی دلالت دہندہ باشد بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ بآن چیزی کہ ہستند کہ بآن شرک می آرند یعنی دلیل بود بر اشراک ایشان وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ وچون بچشانیم مشرکان را رَحْمَةً نعمتے از صحت و سعت مانند آن فَرِحُوا شادمان شوند بِهَا بآن نعمت وَإِن تُصِبْهُمْ واگر برسد بدایشان سَيِّئَةٌ زحمتی از مرض و قحط و امثال آن بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بسبب آنچہ از پیش فرستادہ دستہائی ایشان یعنی چون بلائے برسد بشامت کردار بدہائی بد کردہ اند إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ناگاہ ایشان نا امید میشوند و جزع میکنند یعنی ز شکر میگذارند در نعمت ز صبر دارند بر محنت أَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندانستند أَنَّ اللَّهَ بدرستی کہ خدای يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشادہ میگرداند روزی را لِمَن يَشَاءُ برای ہر کہ میخواہد وَيَقْدِرُ و تنگ می سازد بر ہر کہ میخواہد إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی کہ درین بسط و قبض لَآيَاتٍ ہر آئینہ دلائل عبرت است لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برائی گروہی کہ تصدیق کنند حکم الٰہی را و قبض و بسط و شکر گویند در سراء و صبر کنند در ضراء کہ بنائی کار مومن بر اساس امان او برین دو صفت است ؛

فَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ ۭ ذٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ

پس بده صاحب خویشی را حق وی و مسکین را و راهگذری را این دادن بهتر است برای کسانیکه

يُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ ۠ وَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ رِّبًا

می طلبند روی خدا را و این جماعه ایشانند رستگار و آنچه داده باشید از سود

لِّيَرْبُوَا۟ فِيْٓ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ ۚ وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰوةٍ

تا بیفزاید در اموال مردمان پس وی نمی افزاید نزدیک خدائی و آنچه داده باشید از صدقه

تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰۗىِٕكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ۝ اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ

طلب کنان روی خدا را پس این جماعه ایشانند دوچند کننده خدا آنست که بیافرید شما را باز

رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ ۭ هَلْ مِنْ شُرَكَاۗىِٕكُمْ مَّنْ يَّفْعَلُ مِنْ

روزی داد شما را باز بمیراند شما را باز زنده گرداند شما را آیا از شریکان شما کسی هست که بکند

ذٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ ۭ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝ ع

ازین کار چیزی پاکی او راست و بلند تر است از آنچه شریک می آرند

فَاٰتِ پس بده ای محمد ذَا الْقُرْبٰى خداوند قرابت را از بنی هاشم حَقَّهٗ حق او از غنیمت وفی گفته اند صورت خطاب با حضرت رسالت پناه و همه اهل ایمان درین داخل اند میفرماید که بدهید حق خویشان را یعنی صله رحم کنید باحسان و انعام و توقیر و اکرام امام اعظم رح بر وجوب نفقه ذوی الارحام بدین آیت استدلال میکند وَالْمِسْكِيْنَ و بدهید حق محتاج و بیچاره را وَابْنَ السَّبِيْلِ ۭ و راه گذریان را از آنچه مقرر شده یعنی وظائف زکوٰة ذٰلِكَ این ایتای حقوق خَيْرٌ بهتر ستان از اسماک لِّلَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ برای کسانیکه میخواهند وَجْهَ اللّٰهِ ۠ لقای خدائی تعالی را یا رضای او میجویند یا مراد ایشان و حرف تقرب است نحن سبحانه نه بجهت دیگر از اعواض و اغراض وَاُولٰۗىِٕكَ و آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران و فیروزی یافتگان وَمَآ اٰتَيْتُمْ و آنچه میدهید مِّنْ رِّبًا از هدیه و عطیه بتوقع مکافات لِّيَرْبُوَا۟ تا بیفزاید مال شما فِيْٓ اَمْوَالِ النَّاسِ در مالهای مردمان یعنی هدیه بکسی میدهید زیاده از ثمن آن توقع می کنید تا مال شما افزون گردد فَلَا يَرْبُوْا پس زیاده نمی شود عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی وَمَآ اٰتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰوةٍ و آنچه میدهید از زکوٰة مفروضه یا صدقه کردن دادن تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ میخواهید ثواب خدای تعالی فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروه که زکوٰة و صدقه لوجه الله دهند نه برای مکافات هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ایشانند خداوندان افزونی یابندگان افزون کردن یکی را ده باز زیاده اَللّٰهُ خدائی بحق الَّذِيْ خَلَقَكُمْ آن کسی است که بیافرید شما را وشما نبودید ثُمَّ رَزَقَكُمْ پس روزی داد و میدهد شما را مادام که زنده اید ثُمَّ يُمِيْتُكُمْ پس بمیراند شما را بوقت انقضای آجال شما ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ پس زنده گرداند شما را دیگر بار انگیزاند در قیامت هَلْ مِنْ شُرَكَاۗىِٕكُمْ آیا هست از انبازان شما یعنی آیا از بتانیکه بزعم شما شریکان خدا اند هست مَّنْ يَّفْعَلُ کسی که بکند مِنْ ذٰلِكُمْ ازین خلق و رزق و اماتت و احیا مِّنْ شَيْءٍ ۭ هیچ چیزی تا بدان سبب او را پرستش آن کرده و چون هیچ کدام ازین کارها از ایشان نیاید پس ایشان را شریک گرفتن نشاید سُبْحٰنَهٗ پاک است خدای تعالی وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُوْنَ از آنچه شرک می آرند

ع ۴ ۱۳ ۷

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

پیدا شد فساد در بیابان و در دریا بسبب آنچه بعمل آورد دست مردمان تا بچشاند ایشان را جزای بعض.

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ

آنچه عمل کردند بود که ایشان باز گردند بگو سیر کنید در زمین پس در نگرید چگونه

كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمْ وَجْهَكَ

بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بودند بیشترین ایشان مشرکان پس راست کن روی خود را

لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ

برای دین درست پیش از انکه بیاید روزیکه باز گشتن نیست آنرا از جانب خدا آن روز

يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ

متفرق شوند هر که کافر شد پس بروی است کفر او و هر که کرده باشد کار شایسته پس این جماعه برای خویشتن

يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾

آرام گاه راست می کنند

ظَهَرَ الْفَسَادُ آشکارا شد تباهی فِي الْبَرِّ در بیابان بخشک سالی و مردن دواب بطوا عین وَالْبَحْرِ و در دریا بطوفان و جوشش و غرق شدن کشتیها بِمَا كَسَبَتْ بسبب آنچه میکردند أَيْدِي النَّاسِ دستهای آدمیان یعنی بشومی معاصی ایشان اغلب علماء برانند که مراد از فساد نا آمدن باران است چه وقتی که باران نبارد در بیابان نبات نروید و در دریا لؤلؤ و جواهر منعقد نشود و صاحب کشاف آورده که چون باران منقطع گردد جانوران آبی نابینا شوند و گفته اند فساد در آن بود که قابیل هابیل را کشت و فساد بحر آنکه جلندی کشتیها را غصب کرد و نزد بعضی مراد اثر فساد است یعنی نتیجه آن ظاهر شد در بیابان با هلاک اهل قری و در دریا باغراق قوم نوح و آل فرعون و بر هر تقدیر بر حضرت ملک قدیر فساد اسباب دنیوی از آدمیان کرد لِيُذِيقَهُمْ تا بچشاند ایشان را بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا بعضی از جزای آنچه کرده اند چه تمام آن در آخرت خواهد لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان بچشیدن این بعضی يَرْجِعُونَ باز گردند از شرک بتوحید و از معصیت بطاعت و نزد محققان مراد از برّ نفس ست و از بحر قلب و شیخ ابو بکر واسطی رح فرمود که هر که بحر دل او بترک مراقبه فاسد گردد ظاهر شود فساد در بر نفس و امام قشیری رح آورده است که فساد بر نفس بارتکاب محظورات ست و فساد بحر دل باخلاق ذمیمه و بوقوف بر رسوم و عادات. در حقائق سلمی قدس سره مذکور ست که بر لسان علماء ظاهر است و بحر زبان اهل تحقیق و فساد لسان علماء متاویلات فاسده باشد..... و فساد لسان عرفا بدعاوی باطله نظم ماه نادیده نشانها میدهد * راستیها را بران کج می نهد * از برای مشتری در وصف ماه * صدنشان نادیده گوید بهر جاه * قُلْ سِيرُوا بگو مشرکان را که بروید فِي الْأَرْضِ در زمین امم خالیه فَانْظُرُوا کیف کان پس بنگرید چگونه بود، عَاقِبَةُ الَّذِينَ سر انجام آنانکه مِنْ قَبْلُ پیش از شما بودند كَانَ أَكْثَرُهُمْ بودند بیشتر ایشان که هلاک شدند مُشْرِكِينَ شرک آرندگان فَأَقِمْ پس راست کن وَجْهَكَ همگی خود را لِلدِّينِ الْقَيِّمِ برای کیش راست یا روی آر بجهت دین درست مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ پیش از انکه بیاید يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ روزیکه نیست باز گردیدن مر او را مِنَ اللَّهِ از نزدیک خدای تعالی یعنی آنرا باز نگرداند و البته باشد یا روزی بیاید از خدای تعالی که کس نتواند که باز گرداند يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ روزیکه جدا شوند مردمان از یکدیگر بر سر دو راه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر مَنْ كَفَرَ هر که کافر شود فَعَلَيْهِ پس بروست كُفْرُهُ جزای کفر او که آتش جاویدست وَمَنْ عَمِلَ

صَالِحًا و هر که بکند کار نیکی ستوده فَلِأَنْفُسِهِمْ پس کرده باشد برای نفسهای خود يَمْهَدُونَ میگسترند یعنی جایگاه راست می کنند در بهشت و تفریق بندگان روز قیامت واقع است *

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾

تا جزا دہد خدا آنان را کہ ایمان آوردند و کارہای شایستہ کردند از فضل خود ہر آئینہ وی دوست نمیدارد کافران را

وَمِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِّن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ

و از نشانہای خدا آنست کہ می فرستد بادہا مژدہ دہندہ و برای آنکہ بچشاند شمارا از رحمت خود یعنی باران را و برای آنکہ جاری شوند

الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا

کشتیہا بفرمان او برای آنکہ روزی طلب کنید از فضل او و برای آنکہ شما شکر کنید و ہر آئینہ فرستادیم

مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ

پیش از تو پیغامبران را بسوی قوم ایشان پس آوردند پیش قوم خود نشانہا پس انتقام کشیدیم از آنانکہ

أَجْرَمُوا ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ

نافرمانی کردند و بود نصرت مسلمانان لازم برما خدا آنست کہ می فرستد بادہا را

فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا

پس برانگیزانند ابر را پس خدا بگستراند آن ابر را در آسمان چنانکہ خواہد و بگرداندش پارہ پارہ

لیجزی تا جزا دہد خدای الذین امنوا آنانرا کہ گرویدہ اند و عملوا الصالحات و کردہ اند کارہای شایستہ من فضلہ از بخشش خود و ذکر جزای کافران نکرد بجہت آنکہ مقصود بالذات مومنان اند انہ بدرستی کہ خدای لا یحب الکفرین دوست ندارد ناگرویدگان را تا با مومنان جمع کند بلکہ ایشان را بعد اساختہ بدوزخ فرستد و من ایاتہ و از نشانہای قدرت خدای ان یرسل الریاح آن است کہ می فرستد بادہا را یعنے شمال و صبا و جنوب را مبشرات مژدہ دہندگان بباران تا بفرہ ادشمار سد ولیذیقکم و تا بچشاند شمارا من رحمتہ از نعمتی کہ تابع باران است یعنے خصب و رفاہیت و لتجری الفلک و برای آنکہ تا بسبب بادہا بروند کشتیہا در دریا بامرہ بفرمان خدای ولتبتغوا و تا بجوئید در تجارت من فضلہ روزی را کہ خدای بعض فضل میدہد و لعلکم تشکرون و شاید کہ شما شکر گوئید بر ین نعمتہا و لقد ارسلنا و ہر آئینہ فرستادیم من قبلک پیش از تو ای محمد رسلا فرستادگان از آدمیان الی قومہم بسوی گروہ ایشان فجاءوہم پس آمدند رسولان ایشان بالقوم خود بالبینت بمعجزہائی روشن یا احکام ہویدا از حلال و حرام بعضے از قوم ایشان بدانہا گرویدند و برخی کافر شدند فانتقمنا پس انتقام کشیدیم من الذین اجرموا از آنانکہ کافر شدند و ایشان را ہلاک کردیم و یاری کردیم آنانرا کہ گرویدہ بودند و کان حقا علینا و ہست سزاوار بر ما نصر المومنین یاری دادن مومنان چرا ایشان مستحق نصرت اند اللہ خدای برحق الذی یرسل الریاح آن است کہ می فرستد بادہا را فتثیر سحابا پس می انگیزانند بادہا ابرہا را و بہوا برآرد فیبسطہ پس خدا بگستراند آنرا یعنے متصل سازد بہم گاہی کہ خواہد فی السماء در جہت آسمان کیف یشاء چنانچہ خواہد زودہ یا ایستادہ و یجعلہ و گرداند آنرا گاہی کسفا پارہ پارہ ہر قطعہ در ہر طرفی ؛

فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ ۚ فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖٓ

پس می بینی کہ قطرات بیرون می آیند از میان آن پس چون رساندش بہر کہ خواہد از بندگان خود

اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِّنْ

ناگاہ ایشان شادمان شوند و ہر آئینہ بودند پیش از انکہ فرو آورده شود بر ایشان باران

قَبْلِهٖ لَمُبْلِسِيْنَ ﴿۴۹﴾ فَانْظُرْ اِلٰٓى اٰثٰرِ رَحْمَتِ اللّٰهِ كَيْفَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ

پیش از ظہور سحاب نا امید شونده پس در نگر بسوی آثار رحمت خدا چگونہ زندہ میکند زمین را بعد

مَوْتِهَا ۭ اِنَّ ذٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتٰى ۚ وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۵۰﴾ وَلَىِٕنْ

مردہ بودن آن ہر آئینہ وی البتہ زندہ کنندۂ مردگان است و او بر ہمہ چیز توانا است و اگر

اَرْسَلْنَا رِيْحًا فَرَاَوْهُ مُصْفَرًّا لَّظَلُّوْا مِنْۢ بَعْدِهٖ يَكْفُرُوْنَ ﴿۵۱﴾

فرستیم بادی پس ببینند آن کشت را زرد شده البتہ شوند بعد ازان ناسپاسی کنندہ

فَتَرَى الْوَدْقَ پس تو می بینی باران را بحکم الٰہی يَخْرُجُ بیرون می آید مِنْ خِلٰلِهٖ از میان ابر ہم در وقتیکہ متراکم و متصل است و ہم در وقتیکہ منقطع و متفرق است فَاِذَآ اَصَابَ بِهٖ پس چون برساند خدای تعالیٰ باران را مَنْ يَّشَآءُ در عرض و بلاد ہر کہ خواہد مِنْ عِبَادِهٖٓ از بندگان خود اِذَا هُمْ ناگاہ ایشان يَسْتَبْشِرُوْنَ شادمان و خوشدل می میشوند وَاِنْ كَانُوْا و بدرستی کہ بودند مِنْ قَبْلِ اَنْ يُّنَزَّلَ عَلَيْهِمْ پیش از انکہ فرو فرستادہ شود بر ایشان باران مِّنْ قَبْلِهٖ پیش از ظہور سحاب لَمُبْلِسِيْنَ نا امید از باران فَانْظُرْ پس در نگر اِلٰٓى اٰثٰرِ رَحْمَتِ اللّٰهِ بسوی آثار رحمت خدای تعالیٰ یعنی باثر مطر نگر تا ببینی کہ كَيْفَ چگونہ يُحْيِ الْاَرْضَ زندہ گرداند زمین را باشجار و اثمار و زرع و نباتات بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی و افسردگی زمین حفص بجمع میخواند یعنی تا بہ بینی آثار رحمت الٰہی و بخشایش نامتناہی کہ زمین مردہ را زندگی بخشد اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی کہ آنکہ قادر است بر احیای زمین بعد از موت آن لَمُحْيِ الْمَوْتٰى البتہ زندہ گرداننده مردگان ست چرا احیای ارض اصداث مثل آن است کہ در بودہ از قوای نباتی و احیای موتی ایجاد آن است کہ در مواد ایشان بودہ از قوی وغیرہ وَهُوَ و خدای تعالیٰ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیز قَدِيْرٌ توانا است چہ قدرت او نسبت باہمہ مکونات یکسان است و در احقاف آوردہ کہ اثر رحمت در ظاہر باران است کہ زندگی کل بدان است و در باطن ذکر او ست کہ حیات دل بدو ست و در بحر العقایق فرمودہ کہ آثار رحمت نشاۃ ثانیہ است کہ زمین دل بدان زندگی می یابد و نزد بعضے خود اثر رحمت دل باشد کہ منظر نظر حق است و در مثنوی حکایتے مناسب این مبحث ایراد فرمودہ این است۔

مثنوی۔ صوفی دریاغ از بہر کشاد ۔ صوفیانہ روی بر زانو نہاد ۔ پس فرو رفت او بخود اندر تغول ۔ شد ملول از صورت خویش فضول ۔ کہ ای چہ خسپی آخر اندر زر نگر ۔ این درختان بین و آثار خضر ۔ امر حق بشنو کہ گفتہ است انظروا ۔ سوئے این آثار رحمت آر رو ۔ گفت آثار ش دل است اے بوالہوس ۔ آن برون آثار آثار است و بس ۔ باغہا و میوہا اندر دل است ۔ عکس لطف او برین آب و گل است ۔

وَلَىِٕنْ اَرْسَلْنَا و اگر بفرستیم ما رِيْحًا بادی کہ موذی باشد بہلاک چون دبور کہ سریع عذاب است و بمزروعات ایشان وزد فَرَاَوْهُ پس ببینند کشت را مُصْفَرًّا زرد شده بعد از سبزی بہلاک رسیده چنانچہ از دنفع نتوان گرفت لَّظَلُّوْا ہر آئینہ باشند مِنْۢ بَعْدِهٖ بعد از زردی زرع يَكْفُرُوْنَ ناسپاس از زردی زرع کہ کافر شوند بنعمتہای گذشتہ بایستی کہ التجا بحق کردندی و از رحمت او نا امید نشدندی ای محمد از کافران این طمع مدار کہ فہم کنند سخنان را و قول تو قبول نمایند ۔

فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا

پس ہر آئینہ تو نمی شنوانی مردگان را و نمی شنوانی کر انرا آواز خواندن چون روئی بگردانند پشت دادہ و

أَنْتَ بِهَادِ الْعُمْيِ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ ۖ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ

نیستی تو راہ نمایندۂ کوران از گمراہی ایشان نمی شنوانی مگر کسے را کہ باور میدارد آیات ما را پس آن جماعت

مُسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ ع ۱۳ ۸

انقیاد کنندہ اند خدا آنست کہ آفرید شما را از ابتدائے ناتوانی باز داد مر شما را بعد از ناتوانی

قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ وَهُوَ

توانائی باز داد بعد از توانائی ناتوانی و سپیدی موی می آفریند ہر چہ میخواہد و او ست

الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ۙ مَا لَبِثُوا غَيْرَ

دانا توانا و روزیکہ قائم شود قیامت سوگند خورند گناہگاران کہ توقف نکردند یعنے در دنیا بجز

سَاعَةٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾

ساعتے ہمچنیں از راہ برگردانیدہ میشوند

فَإِنَّكَ پس بدرستی کہ تو لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ سخن نمی توانی شنوانید مردگان را و کفار حکم ایشان دارند زیرا کہ دل ایشان مردہ است وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ و نمی توانی شنوانید کران را الدُّعَاءَ خواندن إِذَا وَلَّوْا چون برگردند از خواندہ مُدْبِرِينَ گریزندگان از متکلم قید تولی و ادبار برائی تاکید حکم است و استعارہ اسماع یعنے اسماع مقبل اگرچہ نمی شنود اما بسبب حرکات لب و دہان و اشارت سر و دست چیزی در می یابد از ما کہ پشت بمتکلم دارد ازان مقدار دریافت نیز محروم است وَمَا أَنْتَ و نیستی تو بِهَادِ الْعُمْيِ راہ نمایندۂ کوردلان عَنْ ضَلَالَتِهِمْ از گمراہی ایشان یعنی قادر نیستی و آنکہ توفیق ایمان دہی مشرکانرا إِنْ تُسْمِعُ نمی شنوانی مواعظ و نصایح قرآن را إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ مگر آنانرا کہ گرویدہ است بِآيَاتِنَا بہ آیات کتاب ما چہ ایمان ایشان را بران میدارد کہ لفظ قرآن را فرا میگیرند و در معنی آن تدبر می نمایند فَهُمْ مُسْلِمُونَ پس ایشان گردن نہادگانند مر اوامر و نواہی را اللَّهُ خداوند مطلق و معبودی بحق الَّذِي خَلَقَكُمْ آنست کہ بیافرید شما را مِنْ ضَعْفٍ از چیز سست یعنی نطفہ ثُمَّ جَعَلَ پس او شما را مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ پس از سستی طفولیت قُوَّةً توانائی یعنی جوانی ثُمَّ جَعَلَ پس داد مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ از پس قوت شباب ضَعْفًا وَشَيْبَةً سستی و پیری يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند آنچہ میخواہد از ضعف و قوت و جوانی و پیری وَهُوَ الْعَلِيمُ او دانا است بہ احوال بندگان الْقَدِيرُ توانا است بر تغیر صفات ایشان وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزی کہ قائم شود قیامت و آن ساعت آخر باشد از ساعات دنیا يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ سوگند خورند کافران مضمون آنکہ مَا لَبِثُوا درنگ نکردند در دنیا یا در قبور غَيْرَ سَاعَةٍ مگر ساعتے و ہمہ مومنان دانند کہ ایشان دروغ میگویند كَذَٰلِكَ مثل این برگشتن از راستی در آخرت كَانُوا ہستند در دنیا کہ بانکار حشر و نشر يُؤْفَكُونَ برگردانیدہ می شوند از راہ صدق یعنی کار ایشان دروغ گفتن است در ین سرائی و در آن سرائی ۔

وَقَالَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَالْاِيْمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ اِلٰى يَوْمِ

وگویند آنانکه علم و ایمان داده شده است ایشان را هر آئینه توقف کرده اید بروفق کتاب خدا تا روز

الْبَعْثِ فَهٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۵۶﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنْفَعُ

رستخیز پس اینست روز رستخیز ولیکن شما نمی دانستید پس آن روز سود ندهد

الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ﴿۵۷﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِيْ

ظالمان را عذر خواهی ایشان و نه ایشان طلب توبه کرده شوند و هر آئینه بیان کردیم برای مردمان

هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ؕ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِاٰيَةٍ لَّيَقُوْلَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا

درین قرآن هر داستانی و اگر بیاری پیش ایشان نشانه گویند کافران

اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُبْطِلُوْنَ ﴿۵۸﴾ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۵۹﴾

نیستید شما مگر بیهوده گوئی همچنین مهر میزند خدا بر دل آنانکه نمی دانند

فَاصْبِرْ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِيْنَ لَا يُوْقِنُوْنَ ﴿۶۰﴾ ع

پس صبر کن هر آئینه وعدهٔ خدا راست است و سبکسار نکنند ترا آنانکه یقین نمی آرند

وَقَالَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ و بعد از سوگند ایشان بر عدم لبث در دنیا گویند آنانکه داده اند ایشان را دانشی و الْاِيْمَانَ و ایمان یعنی مومنان و علماء از ملائکه و انس گویند چرا دروغ می گوئید لَقَدْ لَبِثْتُمْ بدرستی که درنگ کردید در دنیا و مکث شما مذکور و مسطور است فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ در لوح محفوظ یا در قرآن آنجا گفت وَمِنْ وَرَائِهِمْ برزخ اِلٰى يَوْمِ بعثون یا در علم الٰهی یا در قضائی او یا در آنچه برشما نوشته گردان مکث شما باشد و شما بدان مقدار در دنیا یا در قبور بوده اید اِلٰى يَوْمِ الْبَعْثِ تا روز برانگیختن فَهٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ پس این است روز برانگیختن که انکار می کردید وَلٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ولیکن بودید شما که از فرط جهل و عدم تفکر لَا تَعْلَمُوْنَ نمیدانستید که بعث حق است پس کافران آغاز اعتذار کرده برای تدارک مافات طلب بی جرم کنند بدنیا و اجابت نیابند فَيَوْمَئِذٍ پس آن روز لَا يَنْفَعُ سود نکند الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا آنانرا که ستم کردند بر خود بکفر مَعْذِرَتُهُمْ عذر خواهی ایشان وَلَا هُمْ و نه ایشان يُسْتَعْتَبُوْنَ خوانده شوند بچیزیکه ازالهٔ عذاب ایشان کند یعنی ایشان را نگویند که استرضای خدائی کنید زیرا که خدائی از ایشان راضی نشود وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و هر آئینه بیان کردیم لِلنَّاسِ برای مردمان فِيْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین قرآن مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که ایشانرا بکار آید در بیان توحید و حشر و صدق رسل وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِاٰيَةٍ و اگر بیاری تو ای محمد بدیشان یعنی منکران و معاندان معجزه که می طلبند لَيَقُوْلَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا هر آئینه گویند آنانکه نگرویده اند از فرط عناد و غایت تمرد و فساد اِنْ اَنْتُمْ نیستید شما یعنی پیغمبر و مومنان اِلَّا مُبْطِلُوْنَ مگر تباه کاران و دروغ گویان و بر بافتگان كَذٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللّٰهُ مهر می نهد خدای تعالی عَلٰى قُلُوْبِ الَّذِيْنَ بر دلهای آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند و در طلب دانش نیستند فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر آزار ایشان اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی بنصرت تو و اعلائی کلمهٔ غالب شدن دین تو حَقٌّ راست است و خدای بدان وفا خواهد کرد وَّلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ الَّذِيْنَ و ترا بسبکساری ندارند آنانکه لَا يُوْقِنُوْنَ بی گمان نمی شوند در امر معاد یا ترا بدان نیارند که تعجیل کنی در دعای عذاب بر ایشان که آن بوقتی مقرر باز بسته است و چون آن وقت در آید حکم الٰهی ظهور رسد. بیت نگهدارید وقت کار ها را ؛ که هر کاری بوقتی باز بست است ؛

سُوْرَةُ لُقْمٰنَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

الٓمّٓ ﴿۱﴾ تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ الْحَكِيْمِ ﴿۲﴾ هُدًى وَّرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِيْنَ ﴿۳﴾ الَّذِيْنَ

این آیتهای کتاب باحکمت است هدایت و بخشایش شد برای نیکوکاران آنانکه

يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ﴿۴﴾

برپا میدارند نمازرا و میدهند زکوٰة را وایشان بآخرت یقین می دارند

اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿۵﴾ وَمِنَ النَّاسِ

این جماعه بر هدایت اند آمده از پروردگار ایشان و این جماعه ایشانند رستگار و از مردمان

مَنْ يَّشْتَرِيْ لَهْوَ الْحَدِيْثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۖ وَّيَتَّخِذَهَا

کسی هست که می ستاند سخنی را که برای بازی است تا گمراه کند مردم را از راه خدا بغیر علم

وَ تمسخر گیرد

هُزُوًا ۭ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿۶﴾

راه خدا را این جماعه ایشانراست عذاب خوار کننده

سورة لقمان مکیة وهی اربع وثلثون اٰیة۔ بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم۔ الٓمّٓ حروف مقطعه مبادی سور ومفاتیح کنوز غیب اند ودر الف لام میم گفته اند الف اشارت است بانا ولام بلی ومیم بمنی یعنی انا اللّٰه ولی جمیع الصفات ومنی الغفران والاحسان تِلْكَ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ این سوره آیت های قرآنی است الْحَكِيْمِ خداوند حکمت یا متضمن حکمت یا محکم کردان تناقض نیست یا حاکم کننده حلال وحرام حکم کند هُدًى راه نماینده است وَّرَحْمَةً وبخشش از خدای تعالی لِّلْمُحْسِنِيْنَ مر نیکوکاران را اَلَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ آنانکه بپای میدارند نماز مفروضه را وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ ومیدهند زکوٰة واجب را وَهُمْ وایشان بِالْاٰخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ يُوْقِنُوْنَ ایشان بیگمانانند یعنی بعث وجزا را تصدیق می کنند اُولٰٓئِكَ آن گروه که بدین صفات موصوف اند عَلٰى هُدًى بر راه راستند مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار خود وَاُولٰٓئِكَ وآن گروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران وفیروزی یافتگان آورده اند که نضر بن حارث بتجارت بجانب فارس رفته بود وقصه رستم واسفندیار خریده در مجامع قریش بنوعی بسامع ایشان میرسانید که همه شیفته وفریفته می شدند ولاف میزد که اگر محمد از قصه عاد وثمود وعظمت مملکت سلیمان داود خبر میدهد من از دست مملکت وثروت بسیار بهتر طوک عجم سخن میگویم حق سبحانه این آیت فرستاد وَمِنَ النَّاسِ واز مردمان مَنْ يَّشْتَرِيْ کسی هست که میخرد لَهْوَ الْحَدِيْثِ سخن بیهوده وبازی وگفته اند سخن فریب دهنده ومشغول کننده یعنی اختیار می کند افسانه بی اعتبار را لِيُضِلَّ تا گمراه سازد مردمانرا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی یعنی از دین او باز دارد که آن استماع قرائت قرآن است بِغَيْرِ عِلْمٍ بیدانشی وبرانی وَّيَتَّخِذَهَا و فرا گیرد آیات خدای را هُزُوًا افسوس وسخریه اُولٰٓئِكَ آن گروه لَهُمْ عَذَابٌ مر ایشان راست عذابی مُّهِيْنٌ خوار کننده که بسی وقتل است در دنیا

وعذاب وخفتی در عقبی وگفته اند آیت در شان آنهاست که جاریات مغنیه خریدندی تا مردمان را باستماع اصوات والحان ایشان از شنودن سخن حق باز داشتندی

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ

وچون خوانده شود برین شخص آیات ما روی بگرداند تکبر کنان گویا نه شنیده است آنرا گویا در دو گوش وی

وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝۷ اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ

گرانی است پس خبرده اورا بعذاب دردده هر آئینه آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند ایشانراست

جَنّٰتُ النَّعِيْمِ ۝۸ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ؕ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝۹

بهشتهای نعمت جاویدان آنجا وعده داده است خدا وعدهٔ راست او است غالب باحکمت

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاَلْقٰى فِى الْاَرْضِ رَوَاسِىَ اَنْ

آفرید آسمانها بغیر ستونها که ببینید آن را و افگند در زمین کوهها برای احتراز از انکه

تَمِيْدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ ؕ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا

بجنبانند شما را و پراگنده کرد در زمین از هر نوع جانور و فرود آوردیم از آسمان آبی پس رویانیدیم

فِيْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيْمٍ ۝۱۰

در زمین از هر جنس نیک

وَاِذَا تُتْلٰى وچون خوانده شود عَلَيْهِ برآن کس که لهو حدیث را خریده و برگزیده اٰيٰتُنَا آیتهای کلام ما وَلّٰى مُسْتَكْبِرًا روی بگرداند در حالتیکه گردن کش و متکبر بود یعنے التفات بآن نکند كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که هرگز نشنیده كَاَنَّ فِيْٓ اُذُنَيْهِ گویا که در هر دو گوش او وَقْرًا گرانی است فَبَشِّرْهُ پس اعلام کن اورا و بجائے بشارت بیم ده بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ بعذابی دردناک اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستی آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای نیکو یعنی شایسته لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِيْمِ ایشان راست بهشتهای با نعمت و ناز یا نعمتهای بهشت خٰلِدِيْنَ فِيْهَا در حالتیکه جاویدان باشند در آن وَعْدَ اللّٰهِ وعده کرده است خدای تعالے وعده کردنی حَقًّا درست و راست وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او خداوند غالب است که هیچکس او را از وفا بعهد و وعده مانع نشود الْحَكِيْمُ راست کار که هر چه کند بطریق حکمت بود بیت ۔ نه در وعدهٔ او سست نقض و خلاف ۔ نه در کار او هیچ لاف و گزاف ۔ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بیافرید آسمانها بِغَيْرِ عَمَدٍ بے ستون تَرَوْنَهَا می بینید شما آنرا برداشته وَاَلْقٰى فِى الْاَرْضِ و بنهاد در زمین یعنے پیدا کرد در زمین رَوَاسِىَ کوههای بلند اَنْ تَمِيْدَ بِكُمْ تا شما را حرکت ندهد و مضطرب نسازد چه زمین بر روی آب متحرک بود چون کشتی و بجبال راسیات آرام یافت و در موضح از ضحاک نقل میکنند که حق سبحانه فرشته را مامور کرد تا بر جائی ایستاد و ازان جمله کوه قاف است و ابو قبیس و جودی و لبنان و سینین و طور سینا و ثبیر و غیر آن وَبَثَّ فِيْهَا پراگنده کرد در زمین مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ از هر جنبنده وَاَنْزَلْنَا و فرو فرستاده ایم التفات تبکلم بجهت اختصاص فعل است بفاعل یعنی بغیر ما فرستندهٔ فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا ابر مَآءً آبی که باران است فَاَنْۢبَتْنَا پس برویانیدیم فِيْهَا در زمین بآن آب مِنْ كُلِّ زَوْجٍ از هر صنف گیاهی كَرِيْمٍ نیکو و بسیار منفعت ۔

هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِیْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖ ؕ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ

اینست آفرینش خدا پس بنمایید مرا چه چیز آفریدند آنانکه بجز وی اند بلکه ستمگاران

فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ﴿۱۱﴾ وَلَقَدْ اٰتَیْنَا لُقْمٰنَ الْحِکْمَةَ اَنِ اشْکُرْ لِلّٰهِ ؕ وَمَنْ

در گمراهی ظاهر اند و هر آئینه عطا کردیم لقمان را حکمت گفتیم که شکر کن خدارا و هر که

یَّشْکُرْ فَاِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِیٌّ حَمِیْدٌ ﴿۱۲﴾

شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند برای نفع خود و هر که ناسپاسی کند پس هر آئینه خدا بی نیاز ستوده کار است

هٰذَا اینکه مذکور شد از آسمان و زمین و کره و حیوان و نباتات خَلْقُ اللّٰهِ آفریده خدای اند فَاَرُوْنِیْ پس بنمایید بمن که در عالم مَاذَا خَلَقَ چه چیز پیدا فرموده اند الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖ آسمانکه بدون او اند مراد بتانند که کفار ایشان را شریک حق گفتند حق سبحانه میفرماید که اینها همه مخلوق منند آنچه بتان شما آفریده اند کدام است بَلِ الظّٰلِمُوْنَ بلکه مشرکان فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراهی آشکارا اند که عاجز را با قادر و مخلوق را با خالق در پرستش شرکت میدهند نظم هر که هست آفریده او بنده است و بنده در بند آفریننده است پس کجا بنده که در بند است لایق شرکت خداوند است. آورده اند که قصهٔ لقمان حکیم و وصایای او نزد یهود شهرتی عظیم داشت و عرب در بهر مهمی که رجوع بدیشان کردندی از حکمتهای لقمان برای ایشان مثل زدندی حق سبحانه از حال وی خبر داد و فرمود وَلَقَدْ اٰتَیْنَا و بدرستی که دادیم لُقْمٰنَ الْحِکْمَةَ لقمان بن اعور را حکمت که قولی صائب و فعلی کامل ست یا شناخت توحید و نفی شرک و دور از صفات گفته که اقامت ادله عقلیه در تقریر توحید و ایمان برسل و نفی شرک و اضافت دلائل سمعیه بآن علماء را در نبوت لقمان اختلاف است سدی و عکرمه و شعبی بر آنند که او پیغمبر بوده و مراد از حکمت در این آیت نبوت است و او خواهرزادهٔ ایوب علیه السلام بود یا پسر خالهٔ او و تفسیر گوید پسر باعور بن ناحور بن تارخ برادر ابراهیم بوده است امام ابو اللیث فرموده که کنیت او ابو الاشیم است و در عیون المعانی آورده که در سال دهم از سلطنت داود علیه السلام متولد شد تا عهد یونس علیه السلام عمر یافت و بعضی گویند که هزار سال بزیست اکثر علماء بر آنند که او پیغمبر نبوده بلکه حکیم بود و گویند غلام کسی بوده و شبانی میکرد یا خیاطی یا نجاری و گویند حبشی بوده در میان بنی اسرائیل قضا پارسیدی و بقول امام سجاوندی از بندگان توبه بوده مردی اسود اللون و غلیظ الشفتین بوده روزی بر قت قیلوله جمعی از فرشتگان بخانهٔ وی در آمدند و بر وی سلام کردند جواب داد و ایشان را نمیدید گفتند ای لقمان ما فرشتگان پروردگار توایم ترا خلیفه زمین میسازیم تا حکم کنی میان مردمان براستی لقمان جواب داد اگر حکم جزم است از آفریدگار من بر من کار سمعاً و طاعةً قبول میکنم و امید میدارم که مرا توفیق دهد و یاری کند و اگر مرا مخیر ساخته اند عافیت اختیار کنم و متعرض فتنه نمیشوم ملائکه را ازین سخن شگفت آمد حق سبحانه قول او را پسندید و حکمت بر وی اضافه کرد بمشابه که ده هزار کلمه از وی منقول است که هر کلمه لعالمی می ارزد روزی یکی از عظمای بنی اسرائیل بدین پایه رسانید جواب داد که سه چیز سخن راست گفتن و امانت نگاه داشتن و ترک مالا یعنی کردن و در تفسیر امام ثعلبی رح از حکیم لقمان رح آورده روزی خواجهٔ وی او را با غلامان دیگر بباغ فرستاد تا میوه بیارند غلامان دیگر میوه را در راه بخوردند و حواله بخوردن آن بلقمان کردند خواجه بروی خشم گرفت لقمان گفت ایشان میوه خوردند و دروغ بمن بسته اند خواجه گفت حقیقت این سخن بچه چیز معلوم توان کرد گفت بآنکه ما را آب گرم بخورانی و در صحرا پارهٔ بدانی تا قی کنیم از درون هر که میوه بیرون می آید او خائن است و پیر معنوی قدس سره در مثنوی این حکایت آورده و شش بیت که مشتمل بر نکته ازان است انتاد نظم گشت ساقی خواجه از آب حمیم ؛ مر غلامان را و خوردند آن زنیم ؛ بعد ازان میراندشان در دشتها ؛ میدویدند آن نفر تحت و علا ؛ در قی افتاد و ندایشان از عنا ؛ آب می آورد و زیشان میوها ؛ چونکه لقمان را در آمد قی زناف ؛ پس برآمد از درونش آب صاف ؛ حکمت لقمان چون این پایه نمود ؛ تا چه باشد حکمت رب ودود ؛ یوم تبلی ذا السرائر کالهاء ؛ بان منکم کان ممن لا تشتهاء ؛ چون سقوا ما حمیما قطعت ؛ جملة الاسرار مما انفصت ؛ هر چه پنهان باشد شود پیدا شود ؛ هر که از خائر ان رسوا شود ؛ در کتاب آورده که روزی داود علیه السلام از لقمان پرسید که کیف اصبحت جواب داد که اصبحت فی ید غیری مرا قبضه فضل و عدلست داود علیه السلام درین سخن تفکر نموده نعره زد و بیهوش شد و بعضی از حکم لقمان و کلمات تمامات او درین محل از جواهر التفسیر توان یافت القصه حق سبحانه تعالی فرمود که لقمان را حکمت دادیم و گفتیم او را اَنِ اشْکُرْ لِلّٰهِ آنکه شکر گوئی مر خدای تعالی را بر نعمت حکمت وَمَنْ یَّشْکُرْ و هر که شکر گوید فَاِنَّمَا یَشْکُرُ پس جز این نیست که شکر میگوید لِنَفْسِهٖ برای نفس خود چه نفع شکر دوام نعمت و استحقاق مزید است بدو میرسد وَمَنْ کَفَرَ و هر که ناسپاسی کند فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدای تعالی غَنِیٌّ بی نیاز است از شکر هر کسی حَمِیْدٌ سزاوار حمد است اگرچه کسی او را نستاید و نگوید یا محمود است که همه کائنات بلسان قال و حال شاکر حضرت اویند

وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ وَهُوَ يَعِظُهٗ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ ؕ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ

و یاد کن چون گفت لقمان به پسر خود و او پند می داد آن پسر را ای پسرک من شریک مقرر مکن با خدا هر آینه شرک ستمی است

عَظِيْمٌ ﴿۱۳﴾ وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ۚ حَمَلَتْهُ اُمُّهٗ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَّ

بزرگ و حکم فرمودیم آدمی را بر نسبت پدر و مادر وی او در شکم برداشته است وی را مادر وی در حال سستی بالای سستی دیگر و

فِصٰلُهٗ فِيْ عَامَيْنِ اَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ ؕ اِلَيَّ الْمَصِيْرُ ﴿۱۴﴾ وَاِنْ جَاهَدٰكَ

از شیر باز کردن او را در دو سال است باین مضمون که شکرگزاری کن مرا و پدر و مادر خود را بسوی من است بازگشت و اگر کوشش کنند با تو

عَلٰٓى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهٖ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا

بر آنکه شریک مقرر کنی با من چیزی که نیست ترا بحقیقت آن دانش پس فرمانبرداری ایشان مکن و صحبت دار با ایشان در معیشت دنیا

مَعْرُوْفًا ۖ وَّاتَّبِعْ سَبِيْلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيَّ ۚ ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَاُنَبِّئُكُمْ بِمَا

بوجه پسندیده و پیروی کن راه کسیکه رجوع دارد بسوی من باز بسوی من است رجوع شما پس بیاگاهانم شما را

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۵﴾

بآنچه میکردید

وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ وياد كن چون گفت لقمان لِابْنِهٖ مر پسر خود نعم را و گفته اند نام او ماثان یا اشکم یا اشکر بوده وَهُوَ يَعِظُهٗ ولقمان پند میداد او را و میگفت يٰبُنَيَّ ای پسرک من تصغیر شفقت و مرحمت است لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ شرک میار بخدای اِنَّ الشِّرْكَ بدرستی که شرک آوردن بخدای لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ هر آینه ستم بزرگ است پیوسته میکند مخلوق را با خالق وَوَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ و وصیت کردیم آدمی را و فرمودیم بِوَالِدَيْهِ ۚ به نیکوئی پدر و مادر او و از موجبات نیکوئی یکی آنست حَمَلَتْهُ برداشت فرزند را اُمُّهٗ مادر او چند وقت وَهْنًا سست میشد در حمل وَهْنٍ بر سست شدنی یعنی ضعفی بالای ضعفی وَّفِصٰلُهٗ و باز کردن او از شیر فِيْ عَامَيْنِ در گذشتن دو سال و درین مدت او را شیر داده و دیگر او را وصیت کردیم یعنی آدمی را اَنِ اشْكُرْ لِيْ بآنکه شکرگزاری مرا وَلِوَالِدَيْكَ ؕ و بر پدر و مادر خود را اِلَيَّ الْمَصِيْرُ بسوی حکم منست بازگشت آدمیان و بر شکر و ترک ایشان را جزا خواهم داد وَاِنْ جَاهَدٰكَ و اگر کوشش کنند پدر و مادر تو عَلٰٓى اَنْ تُشْرِكَ بِيْ بآنکه شرک آری بمن و شریک گیری مَا لَيْسَ لَكَ آن چیزیرا که نیست ترا بِهٖ عِلْمٌ باستحقاق شرکت او دانشی فَلَا تُطِعْهُمَا پس فرمان مبر ایشان را وَصَاحِبْهُمَا و مصاحبت کن با ایشان فِي الدُّنْيَا در زندگانی دنیا مَعْرُوْفًا ۖ مصاحبتی نیکو چنانچه پسندیده شرع باشد مقتضای کرم بود وَّاتَّبِعْ و پیروی کن در دین سَبِيْلَ مَنْ اَنَابَ راه کسی را که بازگشته است اِلَيَّ ۚ بمن بتوحید و اخلاص که آن محمد است صلی الله علیه وآله وسلم یا صدیق اکبر رضی الله عنه ثُمَّ اِلَيَّ پس بسوی مجازات منست مَرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَاُنَبِّئُكُمْ پس آگاهی خواهیم داد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکردید

بدانید که می گویند از خیر و شر نزول این آیت در شان سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه است چنانچه در سورهٔ عنکبوت گذشت و ذکر این وصیت در اثنای قصهٔ لقمان بمناسبت نهی است از شرک آورده اند که مادر سعد سه روز آب و نان نخورد تا دین وی را بچوب بشکافند و آب در ان ریختند و سعد میگفت که فرضاً اگر او را هفتاد روح باشد و یک یک از و قبض کنند یعنی هفتاد بار میرد من از دین اسلام برنمی گردم پس دیگر بار از وصیت لقمان خبر میدهد که گفت فرزند خود را ؛

يٰبُنَيَّ اِنَّهَآ اِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِيْ صَخْرَةٍ اَوْ فِي

گفت لقمان ای پسرک من هر آئینه خطیه اگر باشد هم سنگ دانه از سپندان پس باشد در میان سنگے یا در

السَّمٰوٰتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاْتِ بِهَا اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ خَبِيْرٌ ۝ يٰبُنَيَّ اَقِمِ

آسمانها یا در زمین بهر حال حاضر کند آنرا خدا هر آئینه خدا باریک بین خبردار است ای پسرک من برپادار

الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰي مَآ اَصَابَكَ ۭ اِنَّ

نمازرا وبفرما بکار پسندیده و منع کن از ناپسندیده وصبر کن بر هر چه برسد بتو هر آئینه

ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ۝ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ

این مقدمه از کارهای مقصود است ومتاب رخسارهٔ خودرا از طرف مردمان یعنی تکبر وراه مرو در زمین

مَرَحًا ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ۝ وَاقْصِدْ فِيْ مَشْيِكَ

خرامان هر آئینه خدا دوست نمیدارد هر نازنده را خودستاینده را ومیانه روی کن در رفتار خود

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ۭ اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ ۝

و فرود آر آواز خودرا هر آئینه بدترین آوازها آواز خران باشد

يٰبُنَيَّ ای پسرک من اِنَّهَآ بدرستی که آن فعلیکه آدمی را باشد یعنی کرداری از خیر و شر اِنْ تَكُ اگر باشد در خردی مِثْقَالَ حَبَّةٍ هم سنگ دانه مِّنْ خَرْدَلٍ از سپندان
که اصغر حبوب ست فَتَكُنْ پس باشد آن فِيْ صَخْرَةٍ در زیر صخرهٔ سبز که صما گویند وآن در زیر هفتم زمین است اَوْ فِي السَّمٰوٰتِ یا آن عمل در آسمانها باشد
با وجود رفعت وسعت آن یا در بالای سموات اَوْ فِي الْاَرْضِ یا در زمین در مکانی پنهان يَاْتِ بِهَا اللّٰهُ میارد خدای تعالی آنرا وحاضر گرداند و بر آن حساب کند
اِنَّ اللّٰهَ لَطِيْفٌ بدرستی که خدای تعالی باریک دان است وعلم او بهر خفی احاطه کننده خَبِيْرٌ دانا است بمکان هر چیزی يٰبُنَيَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ ای پسرک
من بپای دار نماز را تا نفس تو کمال یابد وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وبفرمای به نیکوئی وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ و باز دار از منکر تا دیگران از تو کامل شوند معروف
آنست که موافق شرع وسنت باشد ومنکر آنکه مخالف عقل ونقل بود وَاصْبِرْ وشکیبائی کن عَلٰي مَآ اَصَابَكَ بآنچیزی که بتو رسد از شدائد خصوصاً در اداء امر و نواهی
اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که آنچه فرموده شد مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ از واجبات امور است یعنی آنچه خدای قطع کرده است قطع ایجاباً وَلَا تُصَعِّرْ وبگیر مبر خَدَّكَ لِلنَّاسِ
روی خود را یعنی بوجه تکبر روی از مردم متاب بلکه اقبال کن بر ایشان از روی تواضع وَلَا تَمْشِ فِي الْاَرْضِ ومرو در زمین مَرَحًا برای بادی وفسوس وخودکامی
یعنی مخرام مانند جاهلان دنیا پرستان اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد كُلَّ مُخْتَالٍ هر خرامنده را که چون متکبران رود فَخُوْرٍ نازکننده
که باسباب تنعم بر مردمان تطاول نماید وَاقْصِدْ ومیانه رو باش فِيْ مَشْيِكَ در رفتن خود یعنی میان سرعت وبطی می رو که زود رفتن علامت خفت وسبکساری
است ودیر رفتن نشانهٔ تجبر وبزرگواری است بلکه میانه روش وبطریق تواضع قدم نه وَاغْضُضْ وفرو آر وکم کن مِنْ صَوْتِكَ از آواز خود یعنی فریاد کننده ونعره زننده
ودراز زبان وسخت گوئی مباش اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ بدرستی که زشت ترین آوازها لَصَوْتُ الْحَمِيْرِ آواز حمارست یعنی در ارتفاع صوت فضیلتے نیست وصوت حمار با وجود
رفعت او مکروه طباع وموجب وحشت اسماع است در عین المعانی آورده که مشرکان عرب بر رفع اصوات تفاخر میکردند بدین آیت رد کرد بر ایشان فخر ایشان را و
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آواز نرم را دوست داشتی وجهر را کاره بودی ودر انجیل مذکورست که بفرمای بندگان مرا که چون بان مناجات کنند آوازهای خود را م

بخوابانند که من میشنوم وآنچه در دل ایشان است میدانم ودر جواب کسیکه گوید بچه تخصیص انکریت بصوت حمار با آنکه آواز بعضی حیوانات که انکر از صوت اوست چه تواند بود آن گفته اند که آواز او
نزد عرب مثل ست در کراهیت سفیان ثوری رح فرمود که فریاد هر حیوانی تسبیح اوست الا حمار که صیحهٔ او از رویت شیطان است ودر حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار تعوذوا بالله من الشیطان الرجیم

اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ

آیا ندیدید که خدا رام گردانید برای شما آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است وتمام فرود آورد بر شما

نِعَمَهٗ ظَاهِرَةً وَّبَاطِنَةً ؕ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّجَادِلُ فِي اللّٰهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّ

نعمتهای خودرا آشکارا و پنهان واز مردمان کسی هست که مکابره می کند در باب خدا بغیر دانش و

لَا هُدًى وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ ﴿۲۰﴾ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ اتَّبِعُوْا مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ قَالُوْا بَلْ نَتَّبِعُ

بهدایت و بغیر کتاب روشن و چون گفته شود بایشان که پیروی کنید چیزیرا که فرود آورد خدا گویند بلکه پیروی کنیم

مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا ؕ اَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوْهُمْ اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ ﴿۲۱﴾

چیزیرا که یافتیم برآن پدران خودرا آیا پیروی می کنند اگرچه شیطان میخواند ایشانرا بسوی عذاب دوزخ

وَمَنْ يُّسْلِمْ وَجْهَهٗۤ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ؕ

وهر که متوجه ساخت روی خودرا بسوی خدا و وی نیکوکار است پس هر آینه دست زده است بدست آویزی محکم

وَاِلَى اللّٰهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْرِ ﴿۲۲﴾

وبسوی خداست بازگشت کارها

اَلَمْ تَرَوْا آیا نمی بینید ای مردمان اَنَّ اللّٰهَ آنرا که خدای تعالی سَخَّرَ لَكُمْ رام ساخت برای نفع شما مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچه در آسمانهاست از آفتاب و ماه وستاره تا از روشنی ایشان بهره مند شوید وستارگان تا بدیشان راه برید وَمَا فِي الْاَرْضِ وآنچه در زمین است از کوه و بیابان ودریاها وحیوانات ونباتات ومعادن تا ازان انتفاع گیرید وَاَسْبَغَ عَلَيْكُمْ وتمام کرد بر شما نِعَمَهٗ ظَاهِرَةً وَّبَاطِنَةً وپوشید خودرا یعنی آنچه می شناسید یا نعمت محسوس ومعقول وخص نعمت بجمع میخواند ودر نعمت ظاهر و باطن علماء را درین آیت سخن بسیارست صاحب تیسیر آورده که در کتاب بحر العلوم نعمت سی صد تفسیر کرده وآنچه مشهورست نعمت ظاهر حضرت رسالت پناه است صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وباطنها امداد ملائکه ولقول نعمت ظاهره وباطنه حسن اخلاق ونیکوئی خلق است یا اقرار وتصدیق یا نطق وعقل یا وجود نعمت وشهود منعم یا تسویه اعضاء ومعرفت ملک علام یا حفظ قرآن وفهم آن یا نهار ولیل یا صلوة وصوم یا ذکر لسان ومنکر جنان وصحت ادیان یا بصر وبصیرت یا جذب منافع ودفع مضار یا نامی اموال وصفای احوال یا نبوت وولایت شیخ جمال الدین ساجی قدس سره فرموده که فخر الاولیا رئیس سجاوندی گفته نعمت ظاهر انصاف گدایان دادن است بشب باقی وجوه علماء وعرفاء در جواهر التفسیر مثبت است مذکور واللہ الموفق والی اللہ ترجع الامور بیت کوششی کن در سوی آن بحر وبر پرگهر دُرِ مِنَ النَّاسِ واز مردمان مَنْ يُّجَادِلُ کسی است که جدال میکند وخصومت می ورزد فِي اللّٰهِ در کتاب خدای تعالی یعنی نضر بن حارث که میگفت افسانه پیشینیان است وَغير المعانی آورده که یهودی از حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم پرسید که خدای تو از چه چیزست فی الحال اورا صاعقه گرفت وایین آیت فرود آمد که از مردمان کسی بود که مجادله کند در ذات حق بِغَيْرِ عِلْمٍ بے دانشی وَّلَا هُدًى وبی بیانی از نزدیک خدا وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِيْرٍ وبی کتابی روشن بلکه بمحض تقلید چنانچه فرمود که وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ وچون گویند ایشانرا بصدق اتَّبِعُوْا پیروی کنید مَاۤ اَنْزَلَ اللّٰهُ آن چیزیرا که فرستاده است خدای یعنی قرآن وبدان بگروید قَالُوْا گویند بَلْ نَتَّبِعُ نمیگرویم ومتابعت نمی کنیم آنرا بلکه پیروی می کنیم مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آن چیزیرا که یافتیم برآن اٰبَآءَنَا پدران خودرا یعنی سلوک برطریق آبای کنیم اَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ آیا اگرچه شیطان که وسواس وهواجس يَدْعُوْهُمْ بخواند ایشانرا اِلٰى عَذَابِ السَّعِيْرِ بسوی عذاب دوزخ ایشان همچنان پیروی کنند اورا واز تقلید در نگذرند وَمَنْ يُّسْلِمْ وَجْهَهٗۤ ۳ وهر که خالص سازد دین یا عمل خودرا یا باخلاص توجه کند اِلَى اللّٰهِ بسوی خدای وَهُوَ مُحْسِنٌ وحال آنکه او نیکوکار باشد یعنی موحد فَقَدِ اسْتَمْسَكَ پس هر آینه بتحقیق دست زده باشد بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ؕ آویزی محکم که کلمه شهادت است یا اسلام یا قرآن وگفته اند الحب فی اللہ والبغض فی اللہ واشهر رعایت طریقه سنت وجماعت است وَاِلَى اللّٰهِ وبسوی

۳ حضرت خداوند تعالیٰ در ذات خود یکی است و در صفات خود یکی است و در افعال خود یکی است و در اسماء خود یکی است و در ملک خود یکی است و در ملکوت خود یکی است و در جبروت خود یکی است و در عزت خود یکی است و در قدرت خود یکی است و در علم خود یکی است و در حکمت خود یکی است و در رحمت خود یکی است و در مغفرت خود یکی است و در عفو خود یکی است و در کرم خود یکی است و در جود خود یکی است و در احسان خود یکی است و در انعام خود یکی است و در اکرام خود یکی است و در اعطاء خود یکی است و در منع خود یکی است و در ضر خود یکی است و در نفع خود یکی است و در ایجاد خود یکی است و در اعدام خود یکی است و در احیاء خود یکی است و در اماته خود یکی است و در رزق خود یکی است و در خلق خود یکی است و در تدبیر خود یکی است و در تقدیر خود یکی است و در قضاء خود یکی است و در حکم خود یکی است و در امر خود یکی است و در نهی خود یکی است و در وعد خود یکی است و در وعید خود یکی است و در ثواب خود یکی است و در عقاب خود یکی است و در جنت خود یکی است و در نار خود یکی است و در لقاء خود یکی است و در رؤیت خود یکی است و در کلام خود یکی است و در سمع خود یکی است و در بصر خود یکی است و در علم خود یکی است و در حکمت خود یکی است و در رحمت خود یکی است و در مغفرت خود یکی است و در عفو خود یکی است و در کرم خود یکی است و در جود خود یکی است و در احسان خود یکی است و در انعام خود یکی است و در اکرام خود یکی است و در اعطاء خود یکی است و در منع خود یکی است و در ضر خود یکی است و در نفع خود یکی است و در ایجاد خود یکی است و در اعدام خود یکی است و در احیاء خود یکی است و در اماته خود یکی است و در رزق خود یکی است و در خلق خود یکی است و در تدبیر خود یکی است و در تقدیر خود یکی است و در قضاء خود یکی است و در حکم خود یکی است و در امر خود یکی است و در نهی خود یکی است و در وعد خود یکی است و در وعید خود یکی است و در ثواب خود یکی است و در عقاب خود یکی است و در جنت خود یکی است و در نار خود یکی است و در لقاء خود یکی است و در رؤیت خود یکی است و در کلام خود یکی است و در سمع خود یکی است و در بصر خود یکی است

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهٗ ؕ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا ؕ اِنَّ اللّٰهَ

و هر که کافر شود پس اندوهگین نکند ترا کفر وی بسوی ما است رجوع ایشان پس خبر دار کنیم ایشانرا بآنچه میکردند هر آئینه خدا

عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ﴿۲۳﴾ نُمَتِّعُهُمْ قَلِيْلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ اِلٰى عَذَابٍ

داناست بخصلتیکه در سینها باشد بهره مند میسازیم ایشانرا اندکی باز به بیچارگی برانیم ایشانرا بسوی عذاب

غَلِيْظٍ ﴿۲۴﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلِ

سخت واگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها و زمین را البته بگویند خدا آفرید بگو

الْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۲۵﴾ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

ستائش خدائراست بلکه اکثر ایشان نمیدانند خدایراست آنچه در آسمانها و زمین است هر آئینه خدا

هُوَ الْغَنِىُّ الْحَمِيْدُ ﴿۲۶﴾ وَلَوْ اَنَّ مَا فِى الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَّالْبَحْرُ يَمُدُّهٗ

همانست بی نیاز ستوده واگر آنچه در زمین است از درختان قلمها شوند و دریا سیاهی بود

مِنْ بَعْدِهٖ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمٰتُ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿۲۷﴾

زیاده میکنند آنرا بعد ازین دریاها هفت دریای دیگر بپایان نرسند سخنان خدا یعنی معلومات او هر آئینه خدا غالب با حکمت است

وَمَنْ كَفَرَ وهر که نگرود وچنگ در عروه وثقی نزند فَلَا يَحْزُنْكَ پس باید که اندوهگین نسازد ترا كُفْرُهٗ ناگرویدن او اِلَيْنَا بسوی ما است مَرْجِعُهُمْ بازگشت ایشان فَنُنَبِّئُهُمْ پس بیاگاهانیم ایشان را بِمَا عَمِلُوْا آنچه کرده اند و تنبیه بعقوبت خواهد بود اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی عَلِيْمٌۢ داناست بِذَاتِ الصُّدُوْرِ بآنچه در سینهای شما است از خیر و شر نُمَتِّعُهُمْ برخورداری دهیم ایشان را بنعمت و سرور قَلِيْلًا اندک زمانی اندک که زود انقطاع یابد ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ پس بیاریم ایشان را بیچارگی یعنی ناچار بیایند اِلٰى عَذَابٍ بسوی عذابی سخت غَلِيْظٍ وگران که هرگز سبک نشود بلکه در غلظت ترقی یابد وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی مر کافران را مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمین را لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آئینه گویند معبود بحق و آفریننده مطلق چه دلائل مانع از اسناد آفرینش بغیر او بسیار روشن است قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بگوای محمد سپاس مر خدای را عزوجل که اعتراف میکنند بآنچه موجب ابطال ان اعتقاد ایشان است بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند که باین اقرار مکرم میشوند لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است یعنی همه مخلوق وی اند پس در آسمان و زمین جزوی مستحق عبادت نبود اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِىُّ بدرستی که خدای تعالی اوست بی نیاز بذات خود پیش از خلق اشیاء الْحَمِيْدُ ستوده بصفات خود قبل از نطق احیا یا غنی است از ستایش ستایش کنندگان و ستوده است بی ستایش ایشان بیت ای غنی در ذات خود از ما سوای خویشتن پ خود تو میگوئی بخود حمد و ثنای خویشتن ؛ در آواخر سورة الکهف گذشت که جهودان اعتراض کردند بر قرآن که جائی میگوید در قرآن که شما را از حکمت چیز بیاد آدیم و جائی میگوید که وما اوتیتم من العلم الا قلیلا و این آیت آمد که قل لو کان البحر مدادا لآلایة در بین و نیز برای تاکید این خبر میفرماید که وَلَوْ اَنَّ اگر بودی مَا فِى الْاَرْضِ آنچه در زمین است مِنْ شَجَرَةٍ از درختان اَقْلَامٌ قلمها وَّالْبَحْرُ و دریای محیط بامداد شدی يَمُدُّهٗ مدد دادی بحر محیط را مِنْ بَعْدِهٖ پس از فنای آب او سَبْعَةُ اَبْحُرٍ هفت دریای دیگر مانند او بدان قلمها و بدان آبها مدد شده کتابت کردندی مَا نَفِدَتْ بسر نرسیدی و بپایان نیامدی كَلِمٰتُ اللّٰهِ علم الهی و عجائب صنع بادشاهی یا اسامی آنچه آفریده در دنیا و خواهد آفرید در عقبی یا حکم و فرمان او یا نعمتی که در ایرین بر بندگان اضافه میکند بجهت آنکه قلم و مداد متناهی است و آنچه مذکور شد نامتناهی است اِنَّ اللّٰهَ

عَزِيْزٌ بدرستی که خدای تعالی غالب است در حکم فرمان بی نهایت حَكِيْمٌ دانا است که هیچ چیز از علم و حکمت او خارج نیست ؛

مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌۢ بَصِيْرٌ ﴿۲۸﴾ اَلَمْ تَرَ اَنَّ

نیست آفریدن شما و نہ برانگیختن شما الا مانند آفریدن و برانگیختن یک تن ہر آئینہ خدا شنوا بینا است آیا ندیدی کہ

اللّٰهَ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۚ كُلٌّ

خدا درمی آرد شب را در روز و درمی آرد روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماہ را ہر یکے

يَّجْرِيْٓ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ﴿۲۹﴾ ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ

میرود تا مدتے معین و آیا ندیدی کہ خدا باآنچہ می کنید خبردار است این کار ہا بسبب آنست کہ خدا ہمو

الْحَقُّ وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الْبَاطِلُ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿۳۰﴾ ع

ثابت و بسبب آنست کہ آنچہ می پرستند بجز وی بی اصل است و بسبب آنست کہ خدا ہمو نست بلند مرتبہ بزرگ قدر

اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهٖ ؕ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ

آیا ندیدی کہ کشتی میرود در دریا بفضل خدا تا بنماید شما را بعض نشانہای خویش ہر آئینہ درین مقدمہ

لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ ﴿۳۱﴾

نشانہاست ہر صبر کنندہ سپاس دارندہ را

مَا خَلْقُكُمْ نیست آفریدن شما ای اہل مکہ وَلَا بَعْثُكُمْ و نہ برانگیختن شما بعد از مرگ اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ مگر مانند آفریدن و برانگیختن یکتن چہ حق سبحانہ در خلق اشیا بآلات و ادویات و اعانت و مددگاران محتاج نیست بلکہ بکلمہ کن صد ہزار عالم ایجاد کند و در بعث اموات بترتیب مقدمات احتیاج ندارد بلکہ اسرافیل را فرماید کہ بگو برخیزید از گورہا بیک صوت او ہمہ خلائق از گورہا بیرون آیند اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌۢ بدرستی کہ خدای شنوا است ہمہ مسموعات را بَصِيْرٌ بینا است ہمہ مبصرات را و ہر آئینہ بقدرت چنین کس عجز را راہ نیست بیت قدرت بے عجز نادی بکس و قدرت بی عجز تو داری و بس تا اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی اَنَّ اللّٰهَ آنکہ خدای تعالیٰ يُوْلِجُ الَّيْلَ درمی آرد ظلمت شب را فِي النَّهَارِ در روشنی روز این وقتی بود کہ شب در آید وَيُوْلِجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روشنی روز را فِي الَّيْلِ در تاریکی شب نمانی کہ روز پدید آید یا مقادیر ایشان کم و زیادہ میکند وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماہ را کہ سبب منافع خلق اند كُلٌّ يَّجْرِيْٓ ہر یکے ازین تیز رین میرود در فلک خود اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمان نامبردہ کہ روز قیامت است و جریان ایشان دران روز منقطع گردد وَّاَنَّ اللّٰهَ و بدرستی کہ خدای تعالیٰ بِمَا تَعْمَلُوْنَ باآنچہ شما می کنید خَبِيْرٌ داناست و کنہ امور را می شناسد ذٰلِكَ آن بسبب علم و شمول قدرت بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آنست کہ خدای تعالیٰ هُوَ الْحَقُّ اوست ثابت در ذات خود و واجب بے وجود خویش وَاَنَّ مَا يَدْعُوْنَ و آنچہ شما میخوانید و مخصص بغیبت میخواند یعنی آنچہ مشرکان میخوانند وی را مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدای الْبَاطِلُ بیہودہ و ناحق است وَاَنَّ اللّٰهَ و دیگر سبب آنست کہ خدای هُوَ الْعَلِيُّ اوست برتر یعنی غالب بر ہمہ الْكَبِيْرُ بزرگ است کہ از و بزرگتری نیست اَلَمْ تَرَ آیا ندیدی و ندانستی اَنَّ الْفُلْكَ آنکہ کشتی تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ میرود در دریا بِنِعْمَتِ اللّٰهِ بمنت و احسان او کہ او را بر روی آب نگاہ میدارد و باد را برای رفتن او می فرستد لِيُرِيَكُمْ تا بنماید شما را مِّنْ اٰيٰتِهٖ ؕ بعضی از دلائل قدرت خود در حرکت کشتی و برخی از عجائب بحر اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی کہ در امر کشتی و دریا لَاٰيٰتٍ ہر آئینہ نشانہاست در شمول قدرت و کمال حکمت و وفور نعمت لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر ہر صبر کنندہ را بر بلای او شَكُوْرٍ شکر گزیندہ بر نعمہای او ؛

وَإِذَا غَشِيَهُم مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى

و چون در گیرد ایشان را موج مانند سایبانها بخوانند خدای را خالص کرده برای او عبادت پس آنگاه که نجات داد ایشان را بسوی

الْبَرِّ فَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٣٢﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ

بیابان پس بعضی ایشان میانه رو باشد و انکار نمیکند آیات ما را مگر هر عهد شکننده ناسپاس دارنده ای مردمان

اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن

بترسید از پروردگار خویش و حذر کنید از روزیکه کفایت نکند هیچ پدر بجای پسر خویش و نه فرزندی کفایت کننده باشد بجای

وَالِدِهِ شَيْئًا ۚ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم

پدر خود چیزی را هر آینه وعدهٔ خدا راست است پس فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و فریب ندهد شما را در مقدر خدا

بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿٣٣﴾

شیطان فریبنده

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ و چون فرو گیرد و بپوشد اهل کشتی را و از زیر ایشان در آید موج دریا در بزرگی كَالظُّلَلِ مانند سایبانها یا مثل کوهها و یا ابر دَعَوُا اللَّهَ میخوانند خدای را مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ در حالتیکه پاک کنندگانند له الدین برای خدا دین خود را چه خوف شدید آنست هوا و تقلید را که منازع فطرت اند زائل گردانیده باشد ایشان را بمقام فطرت اصلی باز برده فَلَمَّا نَجَّاهُمْ پس آنهنگام که برهانید ایشان را و برساند بسلامت إِلَى الْبَرِّ بسوی بیابان فَمِنْهُمْ پس بعضی از ایشان مُّقْتَصِدٌ عادل اند یعنی راست اند بر طریق توحید و بعضی مائل اند از راه حق یعنی مومنان از اهل کشتی ثابت اند بر دعا و نیاز خود و مشرکان جائر و منکر اند وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا و انکار نکند نشانهای قدرت ما را إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ مگر هر غدر کننده و عهد شکننده كَفُورٍ ناسپاس مر نعم پروردگار را يَا أَيُّهَا النَّاسُ ندا عام است یعنی ای همه مردمان از اهل کشتی که تا بتید بر دعا و نیاز خود و غیر اهل کشتی اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از عقوبت پروردگار خود و پرهیز کنید از ناشائستها وَاخْشَوْا و بترسید يَوْمًا لَّا يَجْزِي روزیکه دفع نکند عذاب او از زنهار وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ پدر را از پسر خویش وَلَا مَوْلُودٌ و نه فرزندی که هُوَ جَازٍ او باز دارنده باشد عَن وَالِدِهِ از پدر خود شَيْئًا چیزی یا از عذاب و گفته اند این مخصوص است بکفار چه اولاد و آبای مومن بعضی مر بعضی را شفاعت کنند إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ بدرستی که وعدهٔ خدای تعالی بثواب و عقاب حَقٌّ راست است و دوران خلاف نیست و نخواهد بود فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ پس باید که فریب ندهد شما را الْحَيَاةُ الدُّنْيَا زندگانی دنیا یعنی متاعهای دلفریب و زینتهای آن فریفته نشوید وَلَا يَغُرَّنَّكُم و باید که مغرور نسازد شما را بِاللَّهِ بعفو و کرم خدای تعالی یا مهلت دادن او الْغَرُورُ شیطان فریبنده یعنی شما را با طول دور و دراز از راه برده بر معاصی دلیر گرداند و گوید که مصرعه امروز گنه کنید و فردا توبه ؛ شما زنهار مغرور نشوید که عذر فردا را عمر فردا می باید کسی پذیرفتار نیست مصرعه کار امروز بفردا نگذاری زنهار ؛ روز چون یافته کار کن و عذر میار ؛ ساقیا عشرت امروز فردا مفگن ؛ یاز دیران قصه خط امانی بمن آر ؛ آورده اند که حارث یا وارث بن عمرو محاربی بجناب نبوت مآب علیه الصلوٰة والسلام آمده گفت ای محمد ساعت یعنی قیامت را کی ظهور خواهد شد و من تخمی در زمین پاشیده ام افاضت عبرات غمام در کدام ایام خواهد بود و زن من حامله ست تصور حمل او از اشکال ذکور و اناث بر چه وجه است و میدانم که عمل من دیروز چه بوده و فردا بچه شغل اشغال خواهم داشت و مولد خود را میدانم که کجا است و مدفن در کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد حق سبحانه این آیت فرستاد که بگو این پنج علم در خزانهٔ مشیت آفریدگار من است و کلید اطلاع بدان بدست هیچ آدمی نداده اند ؛

إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ ۚ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ۖ وَ

ہر آئینہ خدا نزدیک اوست علم قیامت و فرومیفرستد باران را و میداند آنچہ در شکم حاملہا باشد و

مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۖ

نمیداند ہیچ شخصے کہ چہ کار خواہد کرد فردا و نمی داند ہیچ شخصے کہ بکدام زمین خواہد مرد

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾ ع ۴ ۱۳

ہر آئینہ خدا دانا خبردار است

سُورَةُ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثُونَ آيَةً ثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مہربان

الٓمٓ ﴿١﴾ تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۚ بَلْ

فرود آوردن کتاب ہیچ شبہ نیست دران از جانب پروردگار عالمہاست ۔ آیا میگویند برساختہ است آنرا بلکہ

هُوَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ

وی راست است آمدہ از جانب پروردگار تو تا ترسانی قومی را کہ نیامدہ است بایشان ہیچ ترساننده پیش از تو تا بود کہ ایشان

يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾

راہ یابند

إِنَّ اللَّهَ بدرستی کہ خدای تعالیٰ عِندَهُ نزدیک اوست عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیام قیامت وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وفرومیفرستد باران را وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ در زمین و مکان کہ مقدور و مقرر کردہ وَيَعْلَمُ و میداند مَا فِي الْأَرْحَامِ آنچہ در رحمہا است از نر و زن و تام و ناقص وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمیداند ہیچ نفسی نیکو کار یا بد کردار کہ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا چہ چیز کسب کند فردا از خیر یا شر وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ و نمی داند ہیچ نفسی کہ او بِأَيِّ أَرْضٍ بکدام زمین تَمُوتُ بمیرد و در کدام وقت إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بدرستی کہ خدای تعالیٰ داناست بغیبہا چون خواہد آشکارا کند خَبِيرٌ آگاه از غیبہا و چون خواہد بہ پردہ کرم پوشد۔

سورۃ السجدۃ مکیۃ وھی ثلثون ایۃ ۔ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۔ الٓمٓ ۔ مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ فرمودہ کہ ہر کتاب خدای را خلاصہ بود و خلاصہ قرآن حروف مقطعہ است و در الم گفتہ اند الف از اقصای حلق آید و آن اول مخارج است و لام از طرف لسان گفتہ شود و آن وسط مخارج است و میم از شفہ گویند و آن آخر مخارج است و این سخن اشارت ست باآنکہ بندہ باید کہ در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و افعال خود بذکر حق سبحانہ مستانس باشد تَنزِيلُ الْكِتَابِ فرو فرستادن کتاب یعنی قرآن لَا رَيْبَ فِيهِ ہیچ شک نیست در و یعنی منزل است بلا شبہہ مِن رَّبِّ الْعَالَمِينَ از پروردگار عالمیان آیا تصدیق میکنند اہل مکہ کہ این از نزد یک خدای است أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ یا ہمیگویند کہ برساختہ است محمد آن را از پیش خود بَلْ نہ چنین است کہ میگویند بلکہ هُوَ الْحَقُّ قرآن سخن درست و راست است فرود آمدہ مِن رَّبِّكَ از پروردگار تو لِتُنذِرَ تا بیم کنی از عذاب الٰہی قَوْمًا مَّا أَتَاهُم قومی را کہ در زمان تو نیامدہ است بایشان مِّن نَّذِيرٍ ہیچ بیم کنندہ مِّن قَبْلِكَ پیش از تو مراد زمان فترت است و اسمٰعیل نذیر بودہ اہل زمان خود را و تو نذیر قوم خودی لَعَلَّهُمْ شاید کہ ایشان بہ بیم کردن تو یَهْتَدُونَ راہ یابند اگر من خواہم ۔

اَللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ

خدا آنست که آفرید آسمانها و زمین و آنچه مابین آنهاست در شش روز باز

اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ ؕ مَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا شَفِیْعٍ ؕ اَفَلَا

قرار گرفت بر عرش نیست شمارا بجز وی هیچ دوستی و نه شفاعت کننده آیا

تَتَذَكَّرُوْنَ ۝۴ یُدَبِّرُ الْاَمْرَ مِنَ السَّمَآءِ اِلَی الْاَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ اِلَیْهِ فِیْ یَوْمٍ

پند پذیر نمی شوید تدبیر میکند کار را فرود آورده از آسمان بسوی زمین باز بالا میرود آن کار بسوی خدا در روزی

كَانَ مِقْدَارُهٗۤ اَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ ۝۵ ذٰلِكَ عٰلِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ

که هست مقدار آن هزار سال ازان حساب که می شمارید اینست صفت دانندهٔ نهان و آشکارا

الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۝۶ الَّذِیْۤ اَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ وَبَدَاَ خَلْقَ الْاِنْسَانِ

غالب مهربان آنکه به نیک ترین وجه ساخت هر چیز را که آفرید و نو کرد آفرینش آدمی را

مِنْ طِیْنٍ ۝۷ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهٗ مِنْ سُلٰلَةٍ مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ ۝۸

از گل باز پیدا کرد نسل او را از خلاصه از آب خوار

اَللّٰهُ خداوند بحق الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ آنست که بیافرید آسمانها و زمین را وَمَا بَیْنَهُمَا و آنچه میان آسمان و زمین است فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ در مقدار شش روز از ایام دنیا ثُمَّ اسْتَوٰی پس مستولی شد حکم او عَلَی الْعَرْشِ بر عرش که اعظم مخلوقات است پس بدو بگروید و از راه او بگذرید که در دنیا وعقبی مَا لَكُمْ نیست مر شمارا مِّنْ دُوْنِهٖ بجز از وی مِنْ وَّلِیٍّ هیچ دوستی که یاری کند وَّلَا شَفِیْعٍ و نه هیچ درخواست کننده که مددگاری نماید اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ آیا پند پذیر نشوید از مواعظ ربانی و نصایح قرآنی یُدَبِّرُ الْاَمْرَ میسازد کار دنیا یعنی حکم میکند بدان و میفرستد ملکی را که موکل است بر آن مِنَ السَّمَآءِ از آسمان اِلَی الْاَرْضِ بسوی زمین پس ملکی می آید و آن کار بجای می آرد ثُمَّ یَعْرُجُ پس عروج میکند اِلَیْهِ بسوی آسمان فِیْ یَوْمٍ كَانَ در روزیکه هست مِقْدَارُهٗۤ اندازهٔ او اَلْفَ سَنَةٍ هزار سال مِّمَّا تَعُدُّوْنَ از آنچه شماری میکنید یعنی فرشته فرومی آید از آسمان و بالا میرود در مدتی که اگر آدمی رود و آید جز بهزار سال میسر نشود زیرا که از آسمان تا زمین پانصد سال راه است پس مقدار نزول و عروج هزار سال بود ذٰلِكَ آن خداوند که تدبیر امر میکند عٰلِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ دانای پوشیده و پیدا است یعنی دانای امور دنیا و آخرت است یا آنچه بود و باشد و خواهد بود الْعَزِیْزُ غالب است در تقدیر الرَّحِیْمُ مهربان است بر بندگان در تدبیر الَّذِیْۤ اَحْسَنَ او آن کسی است که نیکو کرد كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ هر چیز را که آفرید یعنی بیاراست بر وجهه نیکو بمقتضای حکمت نظم کردنی آنچه در جهان شاید ؛ کرده آنچنان که می باید ؛ از تو رونق گرفت کار همه ؛ که توئی آفریدگار همه ؛ نقش زیبا بلوح خاک از تست ؛ دل دانا و جان پاک از تست وَبَدَاَ و آغاز کرد خَلْقَ الْاِنْسَانِ آفریدن آدم را مِنْ طِیْنٍ از گل ثُمَّ جَعَلَ پس بیافرید نَسْلَهٗ فرزندان او را مِنْ سُلٰلَةٍ از خلاصه بیرون آورده از صلب مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ از آبی ضعیف خوار یعنی نطفه ؛

ثُمَّ سَوّٰىهُ وَنَفَخَ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِهٖ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْـِٕدَةَ ؕ

باز درست اندام کردش و دمید در وی روح خود را و پیدا کرد برای شما گوش و چشمها و دلها

قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ۝ ۹ وَقَالُوْٓا ءَاِذَا ضَلَلْنَا فِى الْاَرْضِ ءَاِنَّا لَفِىْ خَلْقٍ

اندکی شکر می کنید و گفتند چون گم شویم در زمین آیا ما در آفرینش نو

جَدِيْدٍ ؕ بَلْ هُمْ بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ كٰفِرُوْنَ ۝ ۱۰ قُلْ يَتَوَفّٰىكُمْ مَّلَكُ الْمَوْتِ

خواهیم بود بلکه ایشان بملاقات پروردگار خویش کافرانند بگو قبض روح شما می کند ملک الموت که

الَّذِىْ وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ تُرْجَعُوْنَ ۝ ۱۱ ع وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ الْمُجْرِمُوْنَ نَاكِسُوْا

گماشته شده است بر شما باز بسوی پروردگار خویش گردانیده شوید و تعجب کنی اگر در نگری وقتیکه گناهگاران سرنگونسار کننده

رُءُوْسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ؕ رَبَّنَآ اَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا اِنَّا

سر خویش باشند نزد پروردگار خویش گویندای پروردگار ما دیدیم و شنیدیم پس باز گردان ما را تا بکنیم کار شایسته هر آینه ما

مُوْقِنُوْنَ ۝ ۱۲

یقین کننده ایم

ثُمَّ سَوّٰىهُ پس راست کرد قالب آدم را وَنَفَخَ فِيْهِ و دمید در و مِنْ رُّوْحِهٖ از روح خویش این اضافت تکریم و تشریف است و اظهار آنکه او مخلوقی شریف است وَجَعَلَ لَكُمُ و ساخت برای شما السَّمْعَ گوش تا بشنوید وَالْاَبْصَارَ و دیدها تا ببینید وَالْاَفْـِٕدَةَ ؕ و دلها تا دریابید قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ بس اندک سپاس داری می کنید بر چنین نعمتها وَقَالُوْٓا و بگفتند منکران بعث چون اُبَیّ بن خلف و امثال او ءَاِذَا ضَلَلْنَا آیا چون گم شویم فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی خاک شویم و باز مین آمیخته گردیم چنانچه خاک اعضای ما از خاک زمین متمیز نباشد ءَاِنَّا آیا ما لَفِىْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ هر آینه در آفرینش نو خواهیم بود و این استفهام بر سبیل انکار است یعنی چون خاک شویم آفرینش نو ما تعلق نخواهد گرفت بَلْ هُمْ نه چنان است که میگویند بلکه بِلِقَآئِ رَبِّهِمْ ایشان بلقای پروردگار خود كٰفِرُوْنَ ناگرویدگان اند یعنی بآخرت که سرای بقاست ایمان ندارند قُلْ بگوای محمد منکران بعث را که یَتَوَفّٰىكُمْ قبض ارواح میکند مَّلَكُ الْمَوْتِ فرشته مرگ که عزرائیل است علیه السلام الَّذِىْ وُكِّلَ بِكُمْ آنکسی که موکل کرده و گماشته شده است بقبض ارواح شما ثُمَّ اِلٰى رَبِّكُمْ پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُوْنَ باز گردیده شوید بحضرت حساب و جزا در کشاف آورده که عزرائیل ارواح را بخواند و او را جواب دهند پس اعوان خود را بقبض آن فرمان کند امام ابو اللیث رح در آورده که ملک الموت را دوستی است از آتش که بدان روی بکافران ظاهر گردد و روح ایشان قبض کند و روی دارد از ظلمت که بدان روح منافقان فراگیرد و روی دارد مانند روی آدمیان که بدان روی ارواح مومنان تر نیکند و روی است از نور که بدان روح انبیاء و صدیقان قبض نماید و اعوان او ملائکه رحمت و عذاب اند و عجب از آدمی که با وجود چنین حریفی در کمین چگونه لاف آرامش میزند فرد آسودگی مجوی که از صدمت اجل ؛ کس را نداده اند برات مسلمی + وَلَوْ تَرٰٓى و اگر بینی تو ای بیننده ۔ اِذِ الْمُجْرِمُوْنَ چون مشرکان در روز حشر نَاكِسُوْا رُءُوْسِهِمْ افگندگان باشند سرهای خود را یعنی از غایت خجالت و ندامت سر در پیش افگنند عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد یک پروردگار خود در موقف عرض هر آینه به بینی کارهای پر هول و دران زمان گویند رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَبْصَرْنَا دیدیم آنچه وعده کرده بودی وَسَمِعْنَا و شنیدیم از تو تصدیق پیغمبران یا هول روز قیامت دیدیم و آواز صور شنیدیم فَارْجِعْنَا پس باز گردان ما را بدنیا نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم کارهای شایسته اِنَّا مُوْقِنُوْنَ بدرستی که ما بی گمانیم

ع ۱۱ ۱۴

* بسرای عقبی زیرا که مشاهده کردیم و ما را شبهه نماند آنگه حق سبحانه فرماید ؛

وَلَوْ شِئْنَا لَاٰتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدٰىهَا وَلٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّيْ لَاَمْلَـَٔنَّ

واگر میخواستیم البته میدادیم ہر شخصی را ہدایت او ولیکن ثابت شد وعده از جانب من کہ ہر آینه پر کنم

جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ﴿۱۳﴾ فَذُوْقُوْا بِمَا نَسِيْتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ

دوزخ را از جنیان و آدمیان ہمه یک جا پس بچشید این عذاب بسبب آنکه فراموش کردید ملاقات این روز

هٰذَا ۚ اِنَّا نَسِيْنٰكُمْ وَذُوْقُوْا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۴﴾ اِنَّمَا يُؤْمِنُ

خودرا ہر آینه ما نیز فراموش کردیم شما را وبچشید عذاب دائم بسبب آنچه میکردید جز این نیست که ایمان می آرند

بِاٰيٰتِنَا الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِّرُوْا بِهَا خَرُّوْا سُجَّدًا وَّسَبَّحُوْا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا

بآیات ما آنانکه چون پند داده میشوند بآن سجده کنان و بپاکی کنند بستایش پروردگار خویش و ایشان

يَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿۱۵﴾ ج

تکبر نمی کنند

وَلَوْ شِئْنَا واگر میخواستیم لَاٰتَيْنَا هر آینه می دادیم در دنیا كُلَّ نَفْسٍ هر نفسی را هُدٰىهَا آنچه راه یافتنی بآن بسوی ایمان و عمل صالح وَلٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ ولیکن ثابت شد حاست این حکم مِنِّيْ از من لَاَمْلَـَٔنَّ جَهَنَّمَ که هر آینه پر سازم دوزخ را مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از کفار دیو و آدمی اَجْمَعِيْنَ همه ایشان۔ فَذُوْقُوْا پس بچشید شما عذاب را بِمَا نَسِيْتُمْ بسبب آنکه فراموش کردید لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا دیدن این روز را یعنے ایمان نیاوردید بلقاء این روز اِنَّا نَسِيْنٰكُمْ بدرستیکه ما نیز ترک کردیم شما را وَذُوْقُوْا عَذَابَ الْخُلْدِ وبچشید عذاب جاودانی را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه بودید که عمل می کردید اِنَّمَا يُؤْمِنُ جز این نیست که میگروند بِاٰيٰتِنَا بآیتهای کلام ما الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِّرُوْا آنانکه چون پند داده شوند بِهَا بآن آیتها خَرُّوْا بر روی درافتند سُجَّدًا سجده کنندگان وَّسَبَّحُوْا و تنزیه کنند پروردگار خود را از انچه لائق عظمت و کبریائی او نباشد تسبیحی مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی تنزیه کنند از صفات نالائق وستایند بصفتهای موافق یا در سجود گویند سبحان الله وبحمده وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ وایشان سرکشی نمی کنند از ایمان و طاعت و سجود و این سجده نهم است بقول امام اعظم رحمة الله علیه ودهم بقول امام شافعی رحمة الله علیه حضرت شیخ قدس سره این را سجده تذکره گفته وساجد باید که متذکر گردد آن چیز را که ازان غافل شده وتصدیق کند دلالات وجود واحد را که آن دلالتها در همه اشیاء موجود است۔ بیت ففی کل شیٔ له آیة ؎ تدل علی انه واحد نظم همه ذرات از منه تا بماهی ؎ بوحدانیتش داده گواهی ؎ همه اجزای کون از مغز تا پوست ؎ چو دانی بینی دلیل وحدت اوست ؎ آورده اند که منازل بعضے انصار از مسجد سید ابرار صلی الله علیه وسلم دور بوده چون نماز شام را با خواجه کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات باجماعت ادا کردندی همچنان تا بوقت عشا در مسجد توقف نموده نماز گذاردندی و بمنزلهای خود نرفتندی تا دولت ادای نماز صبح بجماعت آنحضرت صلی الله علیه وسلم دریابند حق سبحانه در شان ایشان این آیت فرستاد که ؎

تَتَجَافٰى جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّطَمَعًا ۖ وَّمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ

دور می ماند پہلوی ایشان از خوابگاہ میخوانند پروردگار خود را بترس و امید واری واز آنچہ روزی دادیم ایشان را

يُنْفِقُوْنَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ اُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ ۚ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا

خرچ می کنند پس نمی داند ہیچ نفس چہ چیز پنہان داشتہ شد برای ایشان از خنکی چشم پاداش داده شد بآنچہ

يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۷﴾ اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا ۭ لَا يَسْتَوٗنَ ﴿۱۸﴾ اَمَّا الَّذِيْنَ

میکردند آیا کسیکہ مومن باشد مانند کسی است کہ فاسق باشد برابر نمی شوند اما آنانکہ

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ جَنّٰتُ الْمَاْوٰى ۭ نُزُلًۢا بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۹﴾

ایمان آوردہ اند و کارہای شایستہ کردند پس ایشان راست بہشتہای جای ماندن بطریق مہمانی بسبب آنچہ میکردند

تَتَجَافٰى جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ دُور میشود پہلوہای ایشان از خوابگاہ یَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ میخوانند پروردگار خود را خَوْفًا از بیم خشم او وَّطَمَعًا و امید خوشنودی او ابو الدرداء رضی اللہ عنہ گفتہ کہ آیت در شان جمعی است کہ نماز عشا و صبح را بجماعت گزارند و گفتہ اند در شان متہجدان و شب خیزان است کہ چون پردہ شب فرو گذارند جہانیان سر ببالین غفلت نہند ایشان پہلو از بستر گرم و فراش نرم تہی کردہ بر قدم نیاز بایستند و در شب دراز را ز با حضرت بی نیاز گویند از سہیل یمنی یعنی اویس قرنی منقول است کہ در شبی میگفت کہ نہ لیلۃ الرکوع و نہ لیلۃ السجود و یک لیلۃ السجود و یک سجدہ بصبح میرسانید گفتند ای اویس چون طاقت طاعت داری کہ شبہا بدین درازی بر یکبال میگذاری گفت کجا است شب دراز کاشکی از ازل و ابد یکشب بودی تا یک سجدہ باخر بردمی و دران سجدہ نالہای زار و گریہای بیشمار کردمی بیت بہ نیم شب کہ ہمہ مست خواب خوش باشند من و خیال تو و نالہای درد آلود ۞ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ واز آنچہ عطا کردیم ایشان را يُنْفِقُوْنَ انفقہ می کنند در وجوہ خیر یعنی بشب بدرگاہ ما داد گدائی، و روز در راہ ما داد گدایان امید ہند فَلَا تَعْلَمُ پس نیداند نَفْسٌ ہیچ نفسی از ملک مقرب و نہ نبی مرسل مَّآ اُخْفِيَ آنچہ پنہان داشتہ شدہ است لَهُمْ از برای ایشان یعنی برای پہلو تہی کنندگان از مضاجع مِّنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ از روشنی چشمہا یعنی چیزیکہ بدان چشمہا روشن گردد و در حدیث قدسی آمدہ کہ اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر محققان برآنند کہ انسب آنست کہ ازان نعمت مخفی سخن نگویند فلا تعلم نفس ولا خطر علی قلب بشر لیکن حدیث دوگواہند بران کہ دعوای در یافت آن لائق نیست و ایشان جزا دادہ شوند جَزَآءًۢ اجزا دادنی بِمَا كَانُوْا بسبب آنچہ بودند کہ با خلاص نیت و صدق طویت يَعْمَلُوْنَ عمل میکردند بزرگی فرمودہ کہ چون عمل پنہانی کردند جزا نیز پنہانی است تا چنانچہ کسی بر طاعت ایشان مطلع نشد کسی نیز بمکافات ایشان پی نبرد نظم روزیکہ روم ہمرہ جانان بچمن چنی لالہ و گل بینم و نی سرو سمن ۞ رازیکہ میان من و او گفتہ شود ۞ من با نم و او داند و او داند و من ۞ آوردہ اند کہ ولید بن عقبہ با شیر بیشہ مردی در مقام مفاخرت آمد گفت ای علی سنان من از سنان تو سخت تر ست و زبان من از زبان تو نیز تیز تر علی رضی اللہ عنہ فرمود کہ خاموش باش ای فاسق ترا با من چہ زہرہ مساوات و چہ یارای مجاولات حق سبحانہ و تعالی تصدیق امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ را آیت فرستاد اَفَمَنْ كَانَ آیا آن کس کہ ہست مُؤْمِنًا گرویدہ بخدای و رسول یعنی علی باشد كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا مانند کسیکہ ہست بیرون رفتہ از دائرہ فرمان چون ولید لَا يَسْتَوٗنَ برابر نیستند در شرف و رتبت یا در جزا و مثوبت اَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اما آنانکہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عمل کردہ اند صالح فَلَهُمْ پس مر ایشانرا است جَنّٰتُ الْمَاْوٰى بوستانہا کہ ماوای حقیقی است و گفتہ اند جنت المأوی بہشت است بر یمین عرش و خدای بر منان دہد آنرا نُزُلًۢا در حالتیکہ پیش کش باشد یعنی ما حضری کہ برای مہمان آرند و نعم کلیہ پس از دخول بہشت، بدیشان ارزانی دارد بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچہ بودند کہ عمل می کردند عملی کہ بدان مستحق این کرامت گشتند ۞

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُوا۟ فَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ۖ كُلَّمَآ أَرَادُوٓا۟ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَآ أُعِيدُوا۟

واما ۔ آنانکه فاسق بودند پس جای ایشان دوزخ ست هرگاه یکه خواهند که بیرون آیند ازانجا باز گردانیده شوند

فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾ وَلَنُذِيقَنَّهُم

دران وگفته شود بایشان بچشید عذاب آتش که آن را دروغ میداشتید والبته بچشانیم ایشانرا

مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾ وَمَنْ

عذاب نزدیک یعنی دردنیا این طرف از عذاب بزرگ بود که ایشان باز گردند وکیست

أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَآ ۚ إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾ ع ٢ ١١ ١٥

ستمگار تر ازکسیکه پند داده شد بآیات پروردگار خویش باز روی بگرداند ازان هرآینه ما از گنهگاران انتقام کشنده ایم

وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَلَا تَكُن فِى مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآئِهِۦ ۖ وَجَعَلْنَٰهُ

وهرآینه دادیم موسی را کتاب پس مباش در شبهه از ملاقات قرآن وساختیم موسی را

هُدًى لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٢٣﴾ ج

هدایت برای بنی اسرائیل

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُوا۟ واما آنانکه بیرون رفتند از دائره فرمان فَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ پس بازگشت ایشان آتش دوزخ است یعنی بجائی جنة الماوی که مومنان را باشد ایشانرا در آتش ماوی دهند كُلَّمَآ أَرَادُوٓا۟ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَآ هرگاه خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ أُعِيدُوا۟ باز گردانیده شوند فِيهَا در آتش آورده اند که در وقت بچشش دوزخ فاسقانرا بالا افگنند تا بنزدیک درهای دوزخ رسند در توقع بیرون آمدن کنند خزنه بگرزهای آتشین ایشانرا میرانند وبقعر دوزخ می افگنند وَقِيلَ لَهُمْ وگویند مرایشانرا جهت اهانت که ذُوقُوا۟ بچشید شما عَذَابَ ٱلنَّارِ عذاب آتش ٱلَّذِى كُنتُم بِهِۦ تُكَذِّبُونَ آن عذابی که بود که بآن تکذیب میکردید باور نمیداشتید وَلَنُذِيقَنَّهُم و هرآینه بچشانیم اهل مکه را مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ از عذاب نزدیک تر وخرد تر دردنیا که قتل واسر است دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ فروتر از عذاب بزرگتر که خلود در آتش است لَعَلَّهُمْ شاید که ایشان یعنی جمعی که باقی ماند از ایشان يَرْجِعُونَ باز گردند براه حق واز کفر توبه کنند در موضع آورده که عذاب خرد تر جمع حطام است وبزرگتر کسب آنام ونزد جمعی ادنی عذاب قبر است واکبر عذاب دوزخ او سلیمان واراني قدس سره گوید ادنی خذلان است واکبر نیران در لباب التفسیر نقاش نقل کرده که ادنی غلاء اسعار ست واکبر خروج مهدی بشمشیر آبدار وگفته اند خواری دنیا ومگو نساری عقبی یعنی افتادن در گناه ودور افتادن از درجات قرب الله بیت دور ماندن از وصال او عذاب اکبر ست ؛ آتش سوز فراق از هر عذابی بدتر ست وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگار تر مِمَّن ذُكِّرَ ازکسی که پند داده شود بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ بآیتهای پروردگار او یعنی قرآن ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا پس روی بگرداند ازان وتفکر نکند وران إِنَّا مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ بدرستی که ما از مشرکان انتقام کشندگانیم بهلاک وعذاب وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا وبتحقیق ما دادیم مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ موسی را کتاب توریت چنانچه دادیم ترا قرآن فَلَا تَكُن فِى مِرْيَةٍ پس مباش در شک مِّن لِّقَآئِهِۦ از دیدن موسی در وسیط آورده که حق سبحانه وعده داده بود حضرت رسالت پناه را علیه الصلوٰة والسلام که پیش از انکه از دنیا رحلت کنی موسی علیه السلام را خواهی دید اینجا تاکید همان وعده را میگوید که شک مکن در لقاء وی در وقتیکه آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام را در معراج برند موسی علیه السلام را در آسمان ششم دیدم هم بوقت عروج وهم بوقت نزول وَجَعَلْنَٰهُ وگردانیدیم کتاب منزل بموسی علیه السلام هُدًى لِّبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ راه نماینده مر بنی اسرائیل را ؛

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا ۖ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾

و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه می نمودند بفرمان ما وقتیکه صبر کردند و بآیات ما یقین می آوردند

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾ أَوَلَمْ

هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اندران اختلاف میکردند آیا

يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ۚ

واضح نشد ایشان را که چه قدر هلاک کردیم پیش از ایشان از قرنها که میروند ایشان در خانهای آنجماعه

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ ۖ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ

هر آئینه درین کار نشانهاست آیا نمی شنوند آیا ندیدند که ماروان می کنیم آب را بسوی زمین

الجزء الثانية

الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ ۖ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾

بی گیاه تا بیرون آریم بسبب آن زراعت را میخورند ازان زراعت چهارپایان ایشان وخود ایشان نیز آیا نمی بینند

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾

و میگویند کی خواهد بود این فتح اگر راست گویید

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ وگردانیدیم از بنی اسرائیل أَئِمَّةً يَهْدُونَ پیشوایان که خلق را راه نمودند باحکام توریت بِأَمْرِنَا بفرمان ما لَمَّا صَبَرُوا آنهنگام که صبر کردند بر ایمان یا بر شدائد قوم یا بر ارتکاب طاعات یا از مناهی وَكَانُوا بِآيَاتِنَا و بودند که بآیتهای ما یعنی علاماتی که بموسی علیه السلام داده بودیم يُوقِنُونَ بیگمان بودند إِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو هُوَ يَفْصِلُ او حکم کند بَيْنَهُمْ میان مردمان يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز رستخیز فِيمَا كَانُوا فِيهِ دران چیز که بودند که دران يَخْتَلِفُونَ اختلاف میکردند ازامر دین پس حکم الٰهی جدا کند محق را از مبطل و هر یکی را مناسب حال او جزا دهد أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ آیا راه ننمود بیان نکرد برای اهل مکه از عقوبتها که بگذشتگان رسیده كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِنَ الْقُرُونِ از اهل قرنها چون قوم عاد و ثمود يَمْشُونَ میروند اینها یعنی اهل مکه فِي مَسَاكِنِهِمْ در مسکنهای ایشان و بران میگذرند در سفرهای خود إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی که دین اهلاک ما قرون ماضیه لَآيَاتٍ هر آینه عبرتهاست مر امم آینده را أَفَلَا يَسْمَعُونَ آیا پس نمی شنوند یعنی بگوش فهم استماع نمی کنند أَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمیدانند أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ آنرا که ما آب میرانیم یعنی باران وسیل میفرستیم إِلَى الْأَرْضِ بر زمین الْجُرُزِ خالی از گیاه و گفته اند اسم موضعیست در ولایت یمن که آب جویها بدان نمیرسد حق سبحانه فرمود که ما آب را بدان زمین خشک میرسانیم فَنُخْرِجُ بِهِ پس بیرون می آوریم بآن آب زَرْعًا کشت زاری و گفته اند مراد غلات و اشجارست تَأْكُلُ مِنْهُ میخورند ازان زرع أَنْعَامُهُمْ چهارپایان ایشان کاه و برگ درخت وَأَنْفُسُهُمْ و میخورند ایشان دانه و میوه أَفَلَا يُبْصِرُونَ آیا پس نمی بینند اثر این قدرت را تا استدلال کنند بر کمال قدرت حق و دانند که آنکه قادرست بر انبات زرع از زمین خشک قدرت دارد بر احیای مردم بعد از موت وَيَقُولُونَ و میگویند کفار مکه مَتَىٰ هَٰذَا الْفَتْحُ کی باشد این فتح که مومنان گویند ان الله سیفتح لنا علی المشرکین یعنی کافران از روی استهزال باصحاب رضی الله عنهم گفتند که این فتح که وعده داده اید کی خواهد بود إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در وعده خود

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٢٩﴾ فَأَعْرِضْ

بگو روز فتح سود ندہد کافران را ایمان آوردن ایشان و نہ ایشان مہلت دادہ شوند پس روی بگردان

عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ ﴿٣٠﴾ ع

از ایشان و انتظار بکن ہر آئینہ ایشان نیز منتظر اند

سُورَةُ الْأَحْزَابِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثٌ وَسَبْعُونَ آيَةً وَتِسْعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مہربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا

ای پیغمبر بترس از خدا و فرمانبرداری مکن کافران را و منافقان را ہر آئینہ خدا ہست دانا

حَكِيمًا ﴿١﴾ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ

باحکمت و پیروی کن چیزی را کہ وحی فرستادہ میشود بسوی تو از جانب پروردگار تو ہر آئینہ خدا ہست بآنچہ میکنید

خَبِيرًا ﴿٢﴾ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿٣﴾

خبردار و توکل کن بر خدا و خدا وکیل بس ست

قُلْ بگوای محمد يَوْمَ الْفَتْحِ در روز فتح بدر یا فتح مکہ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا سود نخواہد داشت آنہا را کہ نگروند إِيمَانُهُمْ گرویدن ایشان مراد مقتولان اند روز فتح اند کہ در حال قتل ایمان ایشان را فائدہ نداد زیرا کہ ایمان پاس بود وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ نیستند ایشان کہ مہلت دادہ شوند در آخرت و عذاب ایشان در توقف افتد فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ پس روی بگردان بطریق التفات از ایشان تا مدت معلوم یعنی نزول آیت السیف وَانْتَظِرْ و منتظر باش نصرت الٰہی را إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ بدرستی کہ ایشان نیز منتظر اند آنرا کہ غلبہ کنند بر تو حق سبحانہ ترا غالب گرداند ایشان را الحق یعلو ولا یعلی نظم منتظر باش الطاف الٰہی کہ شود و غلبہ دین تو ہر روز برافزاختہ تر و حرب را ساختگی کن کہ بود ہر روزے و کار احباب تو از روز دگر ساختہ تر۔ سورۃ الاحزاب مدنیۃ وھی ثلث وسبعون اٰیۃ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ۔ در اسباب نزول مذکور است کہ ابوسفیان و عکرمہ و ابوالاعور بعد از واقعہ احد از مکہ بمدینہ آمدہ در مرکز نفاق یعنی در وثاق ابن ابی نزول کردند روزی دیگر با جمعی منافقان حاضر شدہ از حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم امان طلبیدند استدعا نمودند کہ ما را بلات و منات باز گزارد و بگو کہ بتان را روز قیامت مقام شفاعت است تا ما نیز ترا بگذاریم تا خدمت خدائی خود کنی این سخن بر آنحضرت شاق آمدہ روئی مبارک درہم کشید ابن ابی و ابن اشیر و حدب بن قیس گفتند یا رسول اللہ سخن اشراف عرب را رد مکن کہ صلاح کلی در ضمن آنست حضرت عمر فاروق رض را حمیت اسلام و صلابت دین دریافتہ قصد قتل کفرہ فرمودہ و حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ ای عمر من ایشان را بجان امان دادہ ام نقض عہد روا نیست این آیت آمد کہ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر اتَّقِ اللَّهَ دائم و ثابت باش بر تقوی یا بترس از خدائی تعالی و در نقض عہد وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ و فرمان مبر کافران مکہ را چون ابوسفیان و عکرمہ وَالْمُنَافِقِينَ و منافقان مدینہ را چون ابن ابی و معتب بن قشیر إِنَّ اللَّهَ بدرستی کہ خدائی کان ہست عَلِيمًا دانا بمقابلہ ایشان حَكِيمًا حکم کنندہ بوفائی عہد اتَّبِعْ و پیروی کن مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ آن چیزی را کہ وحی کردہ میشود بتو مِنْ رَبِّكَ از پروردگار تو چون نہی از اطاعت ایشان إِنَّ اللَّهَ کَانَ بدرستی کہ خدای تعالی ہست بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچہ شما می کنید خَبِيرًا دانا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ و توکل کن بر خدائی تعالی یعنی کار خود بدو سپار وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسندہ است خدای تعالی وَكِيلًا کارساز و مہم گذار و نگاہبان و کفایت کنندہ مہمات بیت چون زرہ لطف عنایت کند ۔ جملہ مہمات کفایت کند ۔ آوردہ اند کہ ابی معمر بن جمیل بن اوس مروی لبیب و ادیب بود بارہا گفتی کہ مرا دو دل است کہ بیکی از ان مہم کنم زیادہ از انکہ محمد مہم میکند و عرب او را ذو القلبین لقب کردہ بودند و تعیبہ از بدر گریختہ بلکہ میرفت یکی از نعلین در دست و یکی در پا ابوسفیان بدو رسیدہ خبر قوم پرسید گفت بعضی مقتول اند بعضی

مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهٖ ۚ وَمَا جَعَلَ اَزْوَاجَكُمُ الّٰٓـِٔيْ

نیافریده است خدای تعالیٰ برای هیچ مردی دو دل در داخل بدن او و نگردانیده است آن زنان شما را که

تُظٰهِرُوْنَ مِنْهُنَّ اُمَّهٰتِكُمْ ۚ وَمَا جَعَلَ اَدْعِيَآءَكُمْ اَبْنَآءَكُمْ ۭ ذٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ

ظهار میکنید با ایشان مادران شما و نساخته است پسر خواندگان شما را پسران شما این سخن شماست

بِاَفْوَاهِكُمْ ۭ وَاللّٰهُ يَقُوْلُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيْلَ ۝ اُدْعُوْهُمْ لِاٰبَآئِهِمْ هُوَ

که میگویید بدهان خویش و خدا میگوید سخن راست و او دلالت میکند بر راه نسبت کنید پسران خواندگان را به پدران ایشان این

اَقْسَطُ عِنْدَ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْٓا اٰبَآءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّيْنِ وَمَوَالِيْكُمْ ۭ

راست تر است نزد یک خدا پس اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شما اند در دین و آزاد کردگان شما اند

وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيْمَآ اَخْطَاْتُمْ بِهٖ ۙ وَلٰكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوْبُكُمْ ۭ

و نیست بر شما گناهی در لفظی که خطا کرده باشید بتکلم آن ولیکن گناه آنست که قصد کرد دل شما

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝

و هست خدا آمرزنده مهربان

مَا جَعَلَ اللّٰهُ نیافریده خدای تعالیٰ لِرَجُلٍ مر مردرا مِّنْ قَلْبَيْنِ دو دل فِيْ جَوْفِهٖ در درون او زیرا که قلب معدن روح حیوانی و منبع قوتها است پس یکے بیش نباید زیرا که روح حیوانی یکی است و در زاد المسیر آورده که منافقان می گفتند آنحضرت را دو دل دارد یکی با ما و یکی با اصحاب رض خود حق سبحانه فرمود که دروغ میگویند حق تعالیٰ سبحانه هیچ کس را دو دل نداده وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای اَزْوَاجَكُمُ الّٰٓـِٔيْ زنان شما آن زنان که تُظٰهِرُوْنَ مِنْهُنَّ ظهار می کنید از ایشان اُمَّهٰتِكُمْ مادران شما یعنی زنی را که میگوید انت علی کظهر امی مادر شما ساخته زیرا که اجتماع زوجیت و امومیت که یکی مقتضی مخدومیت و دیگر مستدعی خادمیت است در یک زن از قبیل محالات است که تواند بود وَمَا جَعَلَ و نگردانید خدای اَدْعِيَآءَكُمْ پسران خواندگان شما را اَبْنَآءَكُمْ پسران حقیقی شما چه بنوت امر اصلی و دعوت صوری تے عارضی است پس با کید مجتمع نشوند نزد عرب ظهار طلاق بوده و پسر خوانده چون فرزند اصلی و صلبی میراث می برد حق سبحانه فرمود که چنانکه دو دل در یک درون جمع نمی شود زوجیت و امومیت در یک زن و فرزندی و پسر خواندگی در یک تن جمع نشود ذٰلِكُمْ این که مظاهره را مطلقه میدانید و دعی را ابن می خوانید قَوْلُكُمْ بِاَفْوَاهِكُمْ سخنی است که بزبانهای خود میگویید و حقیقت ندارد وَاللّٰهُ وخدای تعالیٰ يَقُوْلُ الْحَقَّ میگوید سخن راست که مطابق واقع است وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيْلَ و او راه می نماید بطریق حق این آیت از برای زید بن حارثه رضی الله عنه نازل شد که مردم او را زید بن محمد گفتندی و حال آنکه او مملوک حضرت خدیجه رض بوده و حضرت خدیجه او را بحضرت بخشید و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم او را آزاد کرد و چون فرزندانش پرورش میداد و مردم او را پسر آن حضرت میگفتند حق سبحانه فرموده که اُدْعُوْهُمْ بخوانید آن فرزندان را و نسبت دهید لِاٰبَآئِهِمْ به پدران ایشان هُوَ این خواندن اَقْسَطُ راست تر است عِنْدَ اللّٰهِ نزد یک خدای تعالیٰ در صحیح بخاری از ابن عمر رض منقول است که ما نمی گفتیم الا زید بن محمد تا این آیت آمد او را زید بن حارثه گفتیم فَاِنْ لَّمْ تَعْلَمُوْٓا پس اگر ندانید اٰبَآءَهُمْ پدران ایشان را که نسبت دهید بآنها فَاِخْوَانُكُمْ پس ایشان برادران شما اند فِي الدِّيْنِ در دین اسلام پس بگویید یا اخی و مَوَالِيْكُمْ دوستان شما اند در خطاب گویید یا مولای وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ و نیست بر شما جُنَاحٌ گناهی فِيْمَآ اَخْطَاْتُمْ در آن چیز که خطا کردید بِهٖ بدان چون

م گفتن زید بن محمد وَلٰكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ ولیکن گناه هست در آن چیز که قصد کند قُلُوْبُكُمْ دلهای شما و کسی را نسبت دهید بغیر پدر او وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای تعالیٰ غَفُوْرًا آمرزنده آنرا که خطاب کند رَّحِيْمًا مهربان بر صاحب عمد چون توبه کند ۔

اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى بِالْمُؤْمِنِيْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجُهٗٓ اُمَّهٰتُهُمْ ؕ وَاُولُوا

پیغامبر سزاوار تراست بتصرف در امور مسلمین از ذاتهای ایشان و زنان پیغامبر مادران ایشانند و

الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ

خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیک تراند ببعض در حکم خدا از سائر مسلمانان و

الْمُهٰجِرِيْنَ اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ مَّعْرُوْفًا ؕ كَانَ ذٰلِكَ فِي الْكِتٰبِ

هجرت کنندگان لیکن آنکه بکنید سوی دوستان خود رعایتی جائز این حکم هست در لوح محفوظ

مَسْطُوْرًا ۝ وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيّٖنَ مِيْثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُّوْحٍ وَّ

نوشته شده و یاد کن چون گرفتیم از پیغامبران عهد ایشان را و از تو گرفتیم و از نوح و

اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۠ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا ۝

ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم ؕ

اَلنَّبِيُّ اَوْلٰى پیغمبر سزاوار تراست بِالْمُؤْمِنِيْنَ بگرویدگان مِنْ اَنْفُسِهِمْ از نفسهای ایشان در همه کار چه هر چه فرماید عین صلاح بندگان و محض فلاح ایشان است بخلاف نفس ایشان که امر او سبب شقاوت و موجب عقوبت است پس باید که آنحضرت دوست ترین باشد به بنده از نفس او و در حدیث آمده که نگردد هیچ یک از شما مومن نباشد تا نباشم من دوست تر از پدر و مادر و فرزند نفس او و همه مردمان. آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بغزوه تبوک عزیمت فرمود همه مسلمانان را بخروج امر فرمود بعضی گفتند از پدر و مادر دستوری طلبیم آیت آمد که اولی تر است بمومنان از نفسهای ایشان پس باید که فرمان او را از همه فرمانها لازم تر شمارند و شنوند و در عین المعانی آورده که محبت باو سزاوار تر است از محبت باخود و یا دیگران مثنوی امتان را در دو عالم اوست دوست ؕ دوستی دیگران بر روی اوست ؕ دوستی با اصل باید کرد و بس ؕ فرع را بهر چه دارد دوست کس ؕ اصل داری فرع گو هرگز مباش ؕ تن بمان و جان بگیر ایخواجه تاش ؕ وَاَزْوَاجُهٗٓ اُمَّهٰتُهُمْ و زنان او مادران مومنانند یعنی از جهت تحریم و ازروی تعظیم چه رویت ایشان را نبوده و نسبت مراثت ندارند در مصحف ابی و قرات ابن مسعود چنین بود که و هو اب لهم و ازواجه امهاتهم مر او شفقت تمام و رحمت لاکلام است و چون در صدر اسلام بهجرت و موالات و مواخات میراث میگرفتند بسبب این نسخ حکم آنرا میفرماید که وَاُولُوا الْاَرْحَامِ و خویشاوندان بَعْضُهُمْ اَوْلٰى بِبَعْضٍ برخی از ایشان سزاوار ترند ببرخی از توارث فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ در لوح محفوظ یا در آنچه فرستاده از قرآن یعنی آیت مواریث و حکم کرده که اولوالارحام احق اند بمیراث مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان یعنی انصار وَالْمُهٰجِرِيْنَ و از مهاجران که پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام ایشانرا با یکدیگر برادری داده اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا مگر آنکه بکنید در زندگانی خود اِلٰٓى اَوْلِيٰٓئِكُمْ با دوستان خود مَّعْرُوْفًا نیکوئی یا وصیت کنید برای هر که دوست میدارید كَانَ ذٰلِكَ هست آنکه ذکر کرده شده از اولویت پیغمبر و توارث ذوی الارحام فِي الْكِتٰبِ در لوح محفوظ یا قرآن مَسْطُوْرًا نوشته شده و ثابت گشته وَاِذْ اَخَذْنَا و یاد کن آنرا که گرفتیم مِنَ النَّبِيّٖنَ از پیغمبران مِيْثَاقَهُمْ پیمان ایشان را برانکه خدائی را پرستند و بعبادت خدا دعوت فرمایند و یکدیگر را تصدیق کنند و امت را نصیحت کنند و یاهر یک بشارت دهند بپیغامبری که بعد از و خواهد بود و این میثاق از پیغامبران در روز الست گرفتیم وَمِنْكَ و گرفتیم از تو نیز که محمدی وَمِنْ نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ و از این همه پیغمبران مذکور علی نبینا و علیهم السلام اخذ نمودیم تخصیص فی کر این پیغمبران برای آنست که اولوالعزم بوده اند و تقدیم پیغمبر ما بر ایشان جهت تعظیم است وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ و گرفتیم ما از پیغمبران همه مِّيْثَاقًا غَلِيْظًا پیمانی محکم موکد بسوگند ؕ

لِيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ ۚ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ يٰٓاَيُّهَا

تا خدای تعالی از پرسد آن راستگویان را از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب دردناک ای

الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَآءَتْكُمْ جُنُوْدٌ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

مسلمانان یاد کنید نعمت خدا را بر خویش وقتیکه آمد بر شما لشکرها پس فرستادیم بر ایشان

رِيْحًا وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ۝ اِذْ جَآءُوْكُمْ مِّنْ

بادرا ولشکرها که ندیدید آنرا و هست خدا بآنچه می کنید بینا چون آمدند بر شما از

فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ

جانب بالای شما و از جانب پائین شما و چون خیره ماندند دیدها و برسید دلها

الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّوْنَ بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا ۝

بگنبر گردن و گمان میکردید بر نسبت خدا گمانهای مختلف

لِيَسْـَٔلَ الصّٰدِقِيْنَ تا سوال کند خدای راست گویان را یعنی پیغمبران را عَنْ صِدْقِهِمْ از راستی ایشان در سخنی که با قوم گفتند یا تصدیق قوم مر ایشانرا وَاَعَدَّ و آماده کرده است خدای لِلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگانرا بر رسل عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید اذْكُرُوْا یاد کنید نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ نعمت خدای تعالی را که انعام فرمود بر شما اِذْ جَآءَتْكُمْ چون آمدند شما جُنُوْدٌ لشکرها چون قریش و غطفان و کنانه و یهود و قریب ده هزار کس فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان رِيْحًا بادی مراد باد صبا است وَّجُنُوْدًا لَّمْ تَرَوْهَا و لشکرها که شما ندیدید یعنی ملائکه وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید بَصِيْرًا بینا درین آیت بیان غزوهٔ احزاب است و آن قصه اجمالا چنان بود که بعد از اجلاء رئیس نضیر حیی بن اخطب با جمعی از یهود بمکه رفتند و با ابوسفیان و اتباع او بر مقاتله با حضرت صلی الله علیه وسلم عهد بستند و از قریش و احابیش بیش از ده هزار کس جمع کرده عازم مدینه شدند آن خبر بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسید با سه هزار کس از مدینه نهضت فرمود و معسکر همایون در پیش کوه سلع مقرر شده نزول فرمودند و بوقت مشاورت با صحاب در باب محاربه با اعادی که بعدد بسیار و بسلاح آراسته بودند مسلمان رض از وضع خنادق که در بلاد عجم میباشد شمه بموقف عرض رسانیدند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم رای آنرا شرف قبول ارزانی داشته زمین بر صحابه رض قسمت کرد بحفر خندق باشارت فرمود و صحابه رض بدان کار مشغول شدند آنحضرت صلی الله علیه وسلم خود نیز مباشر کشیدن خاک و بالا آوردن از مغاک میشدند یاران را وعده ظفر میداد و کلمات اللهم لا عیش الا عیش الاخرة فاغفر الانصار والمهاجرة بزبان معجز نشان میراندند در اثنای این حال سنگی در غایت صلابت پدید آمد که بتر و متین بر و کارگر نمیکرد آنحضرت را خبر دادند تا بسر سنگ آمده میتین بدست مبارک گرفت و بسم الله گویان بر آن سنگ زد ثلثش بشکست و نوری مانند برق ازان بجست و دران اثنا روشنی نظر انور سید انام علیه الصلوة والسلام بر قصرهای شام افتاد و گفت الله اکبر مفاتیح شام بمن دادند و نوبت دوم که ضربت بران صخره زد ثلث دیگر شکسته شد نوری دیگر ظاهر گشت که قصور یمن بنظر آنحضرت در آمد و گفت الله اکبر مفاتیح یمن در دست من نهادند سوم بار قام سنگ در هم شکست و نوری که ازان رخشان شد کوشکهای کسری بران حضرت عیان شد و گفت الله اکبر مفاتیح ممالک فارس بقبضهٔ اقتدار من رسید منافقان گفتند این مرد خلق را بازی میدهد چه امروز از ترس دشمن خندق میکند و بفتح فارس و روم و شام و یمن وعده میدهد القصه بعد از شش روز که مهم خندق بسمت اتمام یافت لشکر اعادی رسیدند مالک بن عوف و عیینه بن حصن با بنی اسد و غطفان و فزاره و یهود از زبر وادی که شرقی مدینه است در آمدند و ابوسفیان و احابیش قریش و کنانه از پایان وادی که طرف غربی است ظاهر شدند و یهود قریظه که با حضرت عهد بسته بودند با غوای حیی ابن اخطب عهد شکسته مددگار کفار قریش گشتند و از هیبت آن لشکر و کثرت عدد ایشان ضعفا اهل اسلام را دل از جای برفت چنانچه حق سبحانه فرمود که اِذْ جَآءَتْكُمْ یاد کنید آنرا که آمدند بشما لشکرها مِّنْ فَوْقِكُمْ از زبر شما یعنی از اعلای وادی وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ واز زیر شما یعنی اسفل وادی وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ و چون بگشت دیدها در احداق و خیره شد از خوف وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ الْحَنَاجِرَ و برسید دلها بحنجرها از ترس چه شش از شدت روع منتفخ میگردد و قلب بارتفاع او تا حنجره میرسد وَتَظُنُّوْنَ و گمان بردید بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا بخدای انواع گمانها مختلف از انظنه آنکه حق سبحانه دین خود را غالب گرداند

وعده ظفر بر امت و نفاق منافقان و بودن اهل اسلام در آن محاصره سخت و شدائد بسیار

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ

آنجا امتحان کرده شد مسلمانان را وجنبانیده شدند ایشان تزلزل سخت و چون می گفتند منافقان

وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَت

و آنانکه در دلهای ایشان بیماریست وعده نداد ما را خدا و رسول او مگر بطریق فریب دادن و چون گفتند

طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا ۚ وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ

طائفه از ایشان ای اهل مدینه سرای ماندن نیست شما را پس بازگردید و دستوری می طلبد گروهی

مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ ۖ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ ۚ إِن يُرِيدُونَ

از ایشان از جانب پیغمبر میگویند هر آئینه خانهای ما نامضبوط است و نیستند آن خانهای نامضبوط نمی خواهند

إِلَّا فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ

مگر گریختن و اگر در آمده میشد بمدینه بر سر ایشان از نواحی آن پس طلب کرده میشد از ایشان خانه جنگی

لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾

البته میدادند آنرا و توقف نمی کردند در دادن فتنه مگر اندکی

هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ آنجا آزموده شدند مومنان و ثابت قدمان از اهل تزلزل ممتاز گشتند وَزُلْزِلُوا وجنبانیده شدند زِلْزَالًا شَدِيدًا جنبانیدنی سخت یعنی از جائی برفتند مبتابه بدولان عزم این سفر را فسخ می نمودند و تاشکیبایان اوراق الفرار مما لایطاق تکرار می فرمودند بیت آرام زدل بشد و دل از جای ۔ هوش از سر رفت و قوت از پای ۔ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ و یاد کن آنرا که گفتند منافقان چون ابن ابی و قشیر وَالَّذِينَ وآنانکه فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماریست یعنی ضعف اعتقاد مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وعده نداد ما را خدای تعالی و رسول او در فتح شام و یمن و فارس إِلَّا غُرُورًا مگر وعده بفریب یعنی سخنی که مردم را بآن بازی دهند وَإِذْ قَالَت و آنرا نیز یاد کن که گفتند طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ گروهی از منافقان چون اوس بن قیظی و ابو عرابه و ابن ابی يَا أَهْلَ يَثْرِبَ ای اهل یثرب و آن نامیست که مدینه طیبه طاهره در ناحیتی از و واقع شده و نهی آمده است که مدینه را یثرب گویند القصه این منافقان مردم مدینه را گفتند لَا مُقَامَ لَكُمْ جای بودن نیست شما را در لشکرگاه محمد یا توقف در اینجا هیچ وجه ندارد فَارْجِعُوا پس بازگردید بمنزلهای خود که در مدینه دارید یا آنکه اقامت بر دین اسلام وجهی ندارد در جوع کنید بدین پدران و اولاد خود و دشمنان باز دهید وَيَسْتَأْذِنُ و دستوری بجوع می طلبید فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ گروهی از ایشان پیغمبر را یعنی بنو حارثه و بنو سلمه يَقُولُونَ میگویند إِنَّ بُيُوتَنَا بدرستی که خانهای ما در مدینه عَوْرَةٌ خالی ست و استحکامی ندارد ما را اجازت ده تا برویم و آنرا نگاه داریم تا دشمن بران شبیخون نکند وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ وحال آنکه خانهای ایشان خالی و باخلل نیست بلکه استحکام تمام دارد إِن يُرِيدُونَ نمیخواهند بدین رفتن إِلَّا فِرَارًا مگر گریختن از جنگ وَلَوْ دُخِلَتْ و اگر در آمده شود بمدینه یعنی لشکر کفار در آیند عَلَيْهِم بر منافقان و هجوم کنند مِّنْ أَقْطَارِهَا از جوانب آن یعنی بیکباره در مدینه در آیند و گرد اگرد ایشان فرو گیرند ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ پس خواسته شوند فتنه را یعنی ایشان را دعوت کنند بشرک یا مقاتله مسلمانان لَآتَوْهَا هر آئینه بدهند فتنه را یعنی اجابت کنند سخن ایشان را وَمَا تَلَبَّثُوا و درنگ کنند بها باجابت فتنه إِلَّا يَسِيرًا مگر اندکی بلکه زود مشرک شوند یا محاربه کنند با اهل اسلام ۔

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّوْنَ الْاَدْبَارَ ؕ وَكَانَ عَهْدُ

وبہر آئینہ عہد بستہ بودند باخدا پیش ازین کہ برنگردانند پشت را و ہست عہد

اللّٰهِ مَسْـُٔوْلًا ۝١٥ قُلْ لَّنْ يَّنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ اَوِ الْقَتْلِ

خدا پرسیدہ شدہ بگو سود ندہد شمارا گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشتہ شدن

وَاِذًا لَّا تُمَتَّعُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ۝١٦ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِيْ يَعْصِمُكُمْ مِّنَ اللّٰهِ اِنْ

و آنہنگام بہرہ مند ساختہ نشوید مگر اندکے بگو کیست آنکہ نگاہ دارد شمارا از تصرف خدا اگر

اَرَادَ بِكُمْ سُوْٓءًا اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ؕ وَلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ مِّنْ

بخواہد درحق شما زحمت یا برای بخواہد درحق شما نعمتے و نیابند برای خویش

دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ۝١٧ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ الْمُعَوِّقِيْنَ مِنْكُمْ

بجز خدا دوستی و نہ یاری دہندہ ہر آئینہ خدا میداند باز دارندگان را از شما

وَالْقَآئِلِيْنَ لِاِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ اِلَيْنَا ۚ وَلَا يَاْتُوْنَ الْبَاْسَ اِلَّا قَلِيْلًا ۝١٨

و گویندگان را برادران خویش کہ بیایید بسوی ما و حاضر نمی شوند بکارزار مگر اندکے

وَلَقَدْ كَانُوا وبدرستی کہ بودند بنی حارثہ و بنی سلمہ کہ از روی اِنابت عَاهَدُوا اللّٰهَ عہد کردند بخدای تعالیٰ مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی در روز اُحد عہد کردہ بودند کہ ہرگز لَا يُوَلُّوْنَ الْاَدْبَارَ پشتہا برنگردانند در کارزار را وَكَانَ عَهْدُ اللّٰهِ و ہست عہد خدای تعالیٰ مَسْـُٔوْلًا پرسیدہ شدہ یعنی سوال خواہند کرد ازان و بر نقض آن و وفا بدان جزا خواہند داد قُلْ بگو ای محمد کہ ہیچ لَّنْ يَّنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ سود ندارد شمارا گریختن ، اِنْ فَرَرْتُمْ اگر بگریزید مِّنَ الْمَوْتِ از مرگ اَوِ الْقَتْلِ یا از کشتہ شدن چہ لابد است ہر شخصے را از موت یا قتل در وقت معین کہ حکم قضا بدان نافذ گردد وَاِذًا و آن ہنگام کہ بگریزید یعنے مثلاً اگر فرار نفع کند و مہم شما در تاخیر افتد لَّا تُمَتَّعُوْنَ برخوردار نخواہید شد اِلَّا قَلِيْلًا مگر زمانی اندک پس آخر شربت فنا نوشیدنی است و خرقہ فوات پوشیدنی بیت

کرمی نہد قدم اندر سرای کون و فساد ۔ کہ باز روی براہ عدم نمی آرد قُلْ بگو ای محمد مَنْ ذَا الَّذِيْ يَعْصِمُكُمْ کیست آنکہ نگاہدار شما را مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالیٰ اِنْ اَرَادَ بِكُمْ سُوْٓءًا اگر خواہد خدای بشما بدی و ہر چیزی اَوْ اَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً یا خواہد بشما نعمتی و نصرتے آن کیست کہ منع کند از او وَلَا يَجِدُوْنَ لَهُمْ و نمی یابند مردمان برای خویش مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای وَلِيًّا دوستے کہ نفع رساند وَّلَا نَصِيْرًا و نہ یارے کہ ضرر باز دارد و در زاد المسیر آوردہ کہ مردی از لشکر گاہ حضرت رسالت پناہ علیہ افضل الصلوات و اکمل التحیات بمدینہ رفت برادر اعیان خود را دید اسباب طرب آمادہ ساختہ و نبیذ و نقل پیش خود نہادہ گفت ای برادر تو اینجا و طرب گذرانی و حضرت پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام در میان نیزہ و شمشیر جولان میکند برادرش جواب داد کہ تو بیا و بنشین کہ ترا و اصحاب ترا بلا فرو گرفتہ است و محمد ہر گز ازین ورطہ بسلامت بیرون نیاید آن مرد بیرون آمد و گفت بروم و آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم را از مقالات تو خبر کنم چون بنزدیک حضرت رسید جبرئیل بروی پیشی گرفتہ این آیت آوردہ بود کہ قَدْ يَعْلَمُ اللّٰهُ بدرستی کہ میداند خدای تعالیٰ الْمُعَوِّقِيْنَ باز دارندگان از نصرت رسول را مِنْكُمْ از گروہ شما وَالْقَآئِلِيْنَ لِاِخْوَانِهِمْ و گویندگان مر برادر خود را کہ هَلُمَّ اِلَيْنَا بیایید بسوی ما و گفتہ اند منافقان مسلمانان را بتحویف میکردند یا ابو سفیان یا یہود منافقان را میگفتند خود را در معرض تلف میفگنید و از یاری محمد بگردید منافقان بمن یہود القبول متلقی شدہ از جنگ سہلو تہی میکردند چنانچہ میفرماید وَلَا يَاْتُوْنَ الْبَاْسَ اِلَّا قَلِيْلًا

۳ و نمی آیند منافقان بکارزار مگر آمدن اندک یا کارزار قلیل از روی ریا و سمعہ

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۚ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ

بخل کنان بر نسبت شما پس چون بیاید ترس ببینی کہ ایشان در می نگرند بسوی تو میگردد چشمہای ایشان

كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ

مانند کسیکہ بیہوش کردہ شود از سختی موت پس چون برود ترس زبان درازی کنند بر شما بزبانہای

حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ

تیز بخل کنان بر مال این جماعہ ایمان نیاوردند پس نابود ساخت خدا کردارہای ایشانرا و ہست

ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ۖ وَإِنْ

این کار بر خدا آسان می پندارند کہ لشکرہای کفار نرفتہ اند و اگر

يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ

بیایند لشکرہای تمنا کنند کاش ایشان صحرانشین بودندے در میان اعراب سوال می کردند از

أَنْبَائِكُمْ ۖ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾ ع ۲ ۱۲ ۱۸

اخبار شما و اگر باشند در میان شما کارزار نکنند مگر اندکے

أَشِحَّةً درحالتیکہ بخیلانند بمعاونت بانفقہ عَلَيْكُمْ بر شما نمیخواہند کہ ظفر و غنیمت مر شما را باشد فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ پس چون بیاید ترس و دشمن رَأَيْتَهُمْ بینی ایشانرا کہ از غایت بددلی يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ میگردد چشمہای ایشان در حدقہ ایشان بچپ و راست كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مانند کسے کہ پوشیدہ باشد بروی یعنی غشی آوردہ باشد و بیہوش شد مِنَ الْمَوْتِ از سکرات موت فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ پس چون برود خوف سَلَقُوكُمْ برنجانند شما را و سخنان سخت گویند بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ بزبانہای تیز یعنے تیز زبانی کنند أَشِحَّةً درحالتیکہ بخیل اند عَلَى الْخَيْرِ بر غنیمت یعنے بر قسمت غنایم مجادلہ و مناقشہ کنند أُولَٰئِكَ آنگروہ لَمْ يُؤْمِنُوا مگرویدہ اند فَأَحْبَطَ اللَّهُ پس باطل گردانیدہ است خدای تعالیٰ أَعْمَالَهُمْ کردارہای ایشان یعنے جہاد یکہ برای او ظاہر کردہ اند یا ظاہر کرد خدای تعالیٰ ابطلان عمل ایشان را وَكَانَ ذَٰلِكَ وہست آن اظہار عَلَى اللَّهِ بر خدای تعالیٰ يَسِيرًا آسان يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ آن گروہ پندارند احزاب را یعنے لشکرہای کفار را کہ ایشان لَمْ يَذْهَبُوا باز نگشتند یعنی ترس و بددلی منافقان بمثابہ الیست کہ باوجود آنکہ مشرکان بہزیمت رفتہ باشند ہنوز می پندارند کہ گرد اگرد مدینہ فرو گرفتہ اند و بجنگ ایستادہ وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ و اگر بیایند این لشکر نوبتی دیگر يَوَدُّوا دوست میدارند منافقان لَوْ أَنَّهُمْ تمنا میکنند آنکہ ایشان بَادُونَ صحرانشین باشند فِي الْأَعْرَابِ در میان عرب بادیہ نشین یعنی از بددلی میخواہند کہ در مدینہ نباشند بلکہ در بادیہ ساکن شوند يَسْأَلُونَ می پرسند آیندہ و رندہ را عَنْ أَنْبَائِكُمْ از خبرہای شما و دشمنان و آنچہ گذشتہ باشد میان شما و ایشان وَلَوْ كَانُوا و اگر باشند فِيكُمْ در میان شما یعنے در مدینہ و مقاتلہ با عداست مَا قَاتَلُوا کارزار نہ کنند إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکے ؛

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيْ رَسُوْلِ اللّٰهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَ

ہر آئینہ ہست شمارا بہ پیغامبر خدا پیروی نیک کسے را کہ توقع میداشت ثواب خدا و توقع میداشت

الْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيْرًا ﴿۲۱﴾ وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ ۙ قَالُوْا

روز آخر و یاد کرد خدا را بسیاری و چون دیدند مسلمانان لشکہا را گفتند

هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ ۫ وَمَا زَادَهُمْ

اینست آنچہ وعدہ دادہ بود ما را خدای و پیغامبر او و راست گفت خدا و رسول او و این ما جز افزود در حق ایشان

اِلَّاۤ اِيْمَانًا وَّتَسْلِيْمًا ﴿۲۲﴾ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ

مگر باور داشتن و گردن نہادن از مسلمانان مردانند کہ راست کردند آنچہ عہد بستہ بودند با خدا

عَلَيْهِ ۚ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَحْبَهٗ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْتَظِرُ ۫ وَمَا بَدَّلُوْا

بر ان پس از ایشان کسی ہست کہ بانجام رسانید قرار او خود را و از ایشان کسی ہست کہ انتظار میکند و بدل نکردند ہیچ وجہ

تَبْدِيْلًا ﴿۲۳﴾ ۙ

بدل کردنی

لَقَدْ كَانَ بدرستی کہ ہست لَكُمْ مر شما را ای ترسندگان و بدلان فِيْ رَسُوْلِ اللّٰهِ در کار پیغمبر خدا اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ اقتدائی پسندیدہ یعنی متابعت او کنید چنانچہ او در حرب ثبات دارد بر شما نیز ثبات دارید و بر دشمن صبر میکند شما نیز چنان کنید یا در ذات او برای اقتدا خصلتے نیکو ہست لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ مر آن کس را کہ امید میدارد ثواب خدای را یا لقای او را وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ و نیم روز باز پسین را وَذَكَرَ اللّٰهَ و مر آن کسی را کہ یاد کرد خدا را كَثِيْرًا بسیار بدل و زبان و در موضع آوردہ کہ سید عالم علیہ افضل الصلوٰۃ والتحیات خبر دادہ بود صحابہ رضی اللہ عنہم را از آمدن احزاب فرمودہ کہ با جماع ایشان کار بر شما سخت گردد و عاقبت شما را نصرت بود بر ایشان وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ و چون دیدند مومنان احزاب را قَالُوْا گفتند هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ این است آنچہ وعدہ کردہ بود ما را خدای کہ ام حسبتم ان تدخلوا الجنۃ ولما یاتکم مثل الذین خلوا من قبلکم وَرَسُوْلُهٗ و آنچہ فرمودہ بود رسول او سیشتد الامر باجتماع الاحزاب علیکم وصدق اللہ و رسولہ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ و راست گفت خدا و رسول او وَمَا زَادَهُمْ و نیفزود بدیدن احزاب مومنان را اِلَّاۤ اِيْمَانًا وَّتَسْلِيْمًا مگر باور داشتن و اعید الٰہی و گردن نہادن آوامر حضرت رسالت پناہی صلی اللہ علیہ وسلم را کہ سعادت دو سرای در ین تسلیم منضم است بیت ؎ ہر کہ دارد چون قلم سر بر خط احکام او ۂ مینویسد بخت او فتح و ظفر بر نام او ۂ آوردہ اند کہ جمعی از صحابہ رضی اللہ عنہم نذر کردہ بودند چون حمزہ و مصعب و عثمان و طلحہ و انس رضی اللہ عنہم و غیر ایشان کہ چون در حرب گاہ ملازم حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم باشند ثبات قدم ورزیدہ کمر مقاتلہ بر بندند و تا شربت شہادت نچشند آرام نگیرند حق تعالیٰ در وصف ایشان میفرماید مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گرویدگان رِجَالٌ صَدَقُوْا مردانی اند کہ راست کردند مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ آن چیز را کہ عہد کردہ بودند با خدای تعالیٰ عَلَيْهِ بر آن چیز کہ ثبات است بر قتال و مقاتلہ برای رضای ملک متعال فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى پس از ایشان کسی ہست کہ بگذارد یعنی وفا کرد نَحْبَهٗ نذر خود را و کارزار نمود تا شہید شد چون حمزہ و مصعب و انس رضی اللہ عنہم وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْتَظِرُ و از ایشان کسی ہست کہ انتظار می برد چون عثمان رضی اللہ عنہ و طلحہ رضی اللہ عنہ وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا و تغیر ندادند عہد خود را و تغیر ندادند سخن خود را و نیش خود را مبدل نساختند

لِّيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰدِقِيْنَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَآءَ

تا جزا دہد خدا راست گویان را در مقابلہ راستی ایشان و عذاب کند منافقان را اگر خواہد

اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝۲۴ وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

یا برحمت باز گردد بر ایشان ہر آئینہ خدا ہست آمرزندہ مہربان و باز گردانید خدا کافران را

بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا ۭ وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتَالَ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا

باخشم ایشان نیافتند ہیچ منفعتے و کفایت کرد خدا از طرف مسلمانان در مقدمہ جنگ و ہست خدا توانا

عَزِيْزًا ۝۲۵ وَاَنْزَلَ الَّذِيْنَ ظَاهَرُوْهُمْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ صَيَاصِيْهِمْ

غالب و فرود آورد آنان را کہ مدد گاری این لشکر کردہ بودند از اہل کتاب از قلعہائے ایشان

وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ وَتَاْسِرُوْنَ فَرِيْقًا ۝۲۶

و انگند در دل ایشان خوف طائفہ را می کشتید و اسیری گرفتید طائفہ را

لِيَجْزِيَ اللّٰهُ تا جزائی دہد خدائی تعالیٰ الصّٰدِقِيْنَ راست گویان یعنی وفا کنندگان را بِصِدْقِهِمْ براستی ایشان یعنی بوفائی ایشان وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ و تا عذاب کند منافقان را اِنْ شَآءَ اگر خواہد کہ برنفاق بمیرند اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ یا باز گردد بتوفیق توبہ بر ایشان یعنی ایشان را توفیق توبہ دہد اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بدرستی کہ خدائی ہست غَفُوْرًا آمرزندہ آنرا کہ توبہ کند رَّحِيْمًا مہربان کسیکہ بر توبہ بمیرد در اخبار آمدہ است کہ احزاب بیست روز یا بیست و ہفت روز بر ظاہر مدینہ توقف کردند و روز ہا بر کنار خندق آمدند و از جانبین جنگ تیر و سنگ شدید و شبہا عزم شبخون کردند حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم سوار شدہ با جمعی از صحابہ رض بدفع آن اشتغال نمود ولشکر عمرو بن عبدود کہ شجاع عرب بودہ اورا با ہزار مرد مقابلہ کردند با چہار تن دیگر از دلیران لشکر کفار خندق را عبور کردہ پیش آمدند مبارز طلبیدند عمر و بر دست مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ کشتہ شد و نوفل را مسلمانان سنگسار می کردند مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ از میانش بدو نیم کرد دل کافران شکستہ شد و حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم روز دوشنبہ و سہ شنبہ و چہار شنبہ در مسجد دعا و فتح بر احزاب کرد و روز چہار شنبہ میان نماز پیشین و نماز دیگر اثر فتح ظاہر شد حق سبحانہ باد صبا را بمدد گاری فرستاد بیت

باد صبا بست میان نصرت تو ۔ دیدی چراغ را کہ کند باد یاوری چو صبا ز لشکر احزاب آنشہا و آتشہای ایشان را کشتن گرفت و ملائکہ فرود آمدند طنابہای خیمہ ایشان را می بریدند و میخہا میکندند ایشان درماندہ روی بہزیمت نہادند و بی و غدغہ قتال بفتح یمن و اقبال ابواب فتح و نصرت کشادہ گشت بیت

شمشیر چون آن فتح کہ مفتاح امان بود ۔ برآمد ز ما اللہ و باز گردانید خدائی تعالیٰ از مدینہ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانرا کہ نگرویدند یعنی احزاب بِغَيْظِهِمْ باخشم ایشان یعنی خشمناک برفتند لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا نیافتند غنیمتی و نصرتی وَكَفَى اللّٰهُ و کفایت کرد خدائی تعالیٰ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتَالَ مومنان را از جنگ کردن بسبب باد صبا و ملائکہ وَكَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا و ہست خدا یتعالیٰ توانا بر احداث ہر چہ خواہد عَزِيْزًا غالب بر ہمہ اشیا بعد از فرار کفار حکم شد کہ بحرب بنی قریظہ روند کہ عہد شکستہ مدد گاری احزاب نمودہ بودند لشکر اسلام ایشانرا پانزدہ شبانہ روز محاصرہ کردند و کار بر ایشان تنگ شد بر حکم سعد بن معاذ کہ امیر لشکر بود فرود آمدند و سعد حکم فرمود کہ مردان ایشانرا بکشند و زنان و کودکان ایشان را ببردہ گیرند و اموال ایشان بر مومنان قسمت کنند حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ حکمے کردی کہ خدائی تعالیٰ از بالائی ہفت آسمان ہمان حکم کردہ بود و حق سبحانہ ازین واقعہ خبر میدہد وَاَنْزَلَ الَّذِيْنَ ظَاهَرُوْهُمْ و فرود آورد خدائی تعالیٰ آنان را کہ یاری دادند احزاب را و ہم پشت ایشان گشتند مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل توریت یعنی یہود قریظہ را مِنْ صَيَاصِيْهِمْ از قلعہائے ایشان وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ و انگند در دلہائے ایشان ترس از پیغمبر لشکر او فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ گروہی را می کشید تا نہصد تن از ایشان یا ہفت صد تن بکشتند وَتَاْسِرُوْنَ فَرِيْقًا و ببردہ و اسیر میگیرید[۱]

[۱] گروہی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را۔

وَاَوْرَثَكُمْ اَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ وَاَرْضًا لَّمْ تَطَئُوْهَا ۭ وَكَانَ اللّٰهُ

وعاقبت کار بشما داد زمین ایشانرا وخانهای ایشانرا ومالهای ایشان را ونیز عاقبت کار بشما داد زمینی را که نفرسوده اید آنرا وهست خدا

عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ ع ۳ ۱۹

بر همه چیزی توانا ای پیغمبر بگو بزنان خود اگر خواسته باشید زندگانی

الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ اُمَتِّعْكُنَّ وَاُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا ۝ وَاِنْ كُنْتُنَّ

دنیا وآرایش آن پس بیائید تا جامه دهم شمارا ورها کنم شمارا رها کردن نیک واگر میخواهید

تُرِدْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْمُحْسِنٰتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا

خدا وپیغامبر را وسرای آخرت را پس هر آینه خدا آماده ساخته برای زنان نیکوکاری کننده ازشما مزد

عَظِيْمًا ۝ يٰنِسَاۗءَ النَّبِيِّ مَنْ يَّاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُّضٰعَفْ

بزرگ ای زنان پیغمبر هر که بعمل می آرد ازشما بدکاری ظاهر دوچند

لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَي اللّٰهِ يَسِيْرًا ۝

کرده شود وبرا عذاب دو چندان وهست این مقدمه بر خدا آسان

وَاَوْرَثَكُمْ ومیراث داد شمارا اَرْضَهُمْ زمین ایشان یعنی مزارع وحدائق وَدِيَارَهُمْ وسرایهای ایشان یعنی حصون وقلاع وَاَمْوَالَهُمْ ومالهای ایشان یعنی نقود وامتعه ومواشی وَاَرْضًا لَّمْ تَطَئُوْهَا ونشماداد زمینی را که نرفته اید دران یا مالک آن نبوده اید مراد خیبر است یا دیار روم یا ممالک فارس وگفته اند هر زمینی که بحوزهٔ اهل اسلام در آید تا قیامت درین خبر داخل است وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدای تعالی عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا بر همه چیزی توانا پس قادر باشد بر فتح بلاد وتسخیر آن بملازمان سید عباد علیه الصلوٰة والسلام بیعت لشکر عزم ترا فتح وظفر همراه است ۞ لاجرم هر نفس اقلیم دگر میگیرد ۞ ارباب سیر برانند که در سال تاسع از هجرت سید عالم صلی اللّٰه علیه وسلم ازاز واج طاهرات هجرت نمود وسوگند خورد که یک ماه با ایشان مخالطت نکند وسبب آن بود که ازوی نفقه وکسوت زیاده از مقدور می طلبیدند چون بردیانی وودق مصری ومانند آن وچیزها طمع میکردند که در تصرف آن حضرت صلی اللّٰه علیه وسلم نبود واسباب دیگر که در کتب سیر مذکور است وبر هر تقدیر طول گشته از ایشان اعتزال فرمود بعلیه در مسجد که خانه وی بود تشریف فرمود وبعد از بیست ونه روز که ماه بدان عدد تمام شده بود جبرئیل آیت تخییر فرود آورد که يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اگر هستید شما که میخواهید الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا زندگانی دنیا را یعنی تنعم دران وَزِيْنَتَهَا وآرایش آنرا چون ثیاب فاخره وچیرهای تبکلف فَتَعَالَيْنَ پس بیائید کَاُمَتِّعْكُنَّ بدهم شمارا متعهٔ طلاق چنانچه مطلقه را دهند سوی المهر وَاُسَرِّحْكُنَّ ورها کنم شمارا سَرَاحًا جَمِيْلًا رها کردن نیکو برغبت نه از روی کراهت وَاِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ واگر هستید که میخواهید ثواب خدای تعالی وَرَسُوْلَهٗ وخوشنودی رسول او را وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ ونعیم سرای دیگر فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای تعالی اَعَدَّ آماده کرده است لِلْمُحْسِنٰتِ مر زنان نیکوکار را مِنْكُنَّ از شما یعنی که اختیار شق ثانی کنند اَجْرًا عَظِيْمًا مزدی بزرگ که زخارف دنیا در جنب آن محقر ومختصر باشد آورده اند که اول کسی از ازواج طاهرات که خدا ورسول را اختیار فرمود عایشه صدیقه رضی اللّٰه عنها بود يٰنِسَاۗءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر مَنْ يَّاْتِ مِنْكُنَّ هر که بیاید از شما بِفَاحِشَةٍ بکاری ناپسندیده مُّبَيِّنَةٍ پیدا کرده وروشن شده وحفص بکسر یا میخواند یعنی فاحشه ظاهر وهویدا که نافرمانی رسول است يُّضٰعَفْ لَهَا الْعَذَابُ دو توکرده شود مر او را عذاب ضِعْفَيْنِ دو برابر آنکه زنان دیگران را باشد ۞ چه گناه از ایشان زشت تر است وَكَانَ ذٰلِكَ وهست این تضعیف عذاب عَلَي اللّٰهِ يَسِيْرًا بر خدای تعالی آسان ۞

وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَآ اَجْرَهَا

و هر که فرمانبرداری کند از شما خدا را و پیغامبر او را و بکند کار نیک بدهیم او را مزد او

مَرَّتَيْنِ ۙ وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا ﴿۳۱﴾ يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ

دو بار و مهیا کنیم برای او روزی نیک ای زنان پیغمبر نیستید شما مانند هر کدام از سائر زنان

اِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيْ فِيْ قَلْبِهٖ مَرَضٌ وَّقُلْنَ

اگر پرهیزگاری دارید پس ملاطمت نکنید در سخن گفتن که آنگاه طمع کند کسیکه در دل او بیماری است و بگو

قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ﴿۳۲﴾ وَقَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

سخن نیکو و بمانید در خانهای خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت

الْاُوْلٰى وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ وَاَطِعْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ اِنَّمَا

پیشین بود و برپادارید نماز را و بدهید زکوٰة را و فرمانبرداری خدا و رسول او کنید جز این

يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيْرًا ﴿۳۳﴾

نیست که میخواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی

وَمَنْ يَّقْنُتْ وهر که مداومت میکند بر طاعت مِنْكُنَّ از شما که از واج پیغمبر یا در خانه او نشسته اید لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ مر خدای و رسول او را وَتَعْمَلْ صَالِحًا و بکند عمل شایسته نُّؤْتِهَآ اَجْرَهَا بدهیم مر او را اجر او مَرَّتَيْنِ دو بار یک بار برای طاعت خدای تعالی و یک بار برای طلب خشنودی پیغمبر وَاَعْتَدْنَا و آماده سازیم لَهَا برای آن زن رِزْقًا كَرِيْمًا روزی نیکو در بهشت زیاده بر مزد او يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ ای زنان پیغمبر لَسْتُنَّ نیستید شما كَاَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ مانند یکی از زنان امت چه شما را فضل بسیار است بر سائر زنان اِنِ اتَّقَيْتُنَّ اگر می ترسید از خدای و فرمان او می برید فَلَا تَخْضَعْنَ پس نرمی و فروتنی مکنید بِالْقَوْلِ در سخن گفتن چون با کسی سخن گوید فَيَطْمَعَ الَّذِيْ پس طمع کند در شما آنکسی که فِيْ قَلْبِهٖ در دل او مَرَضٌ بیماری است یعنی نفاق یا دوستی مجرد وَّقُلْنَ و بگوید قَوْلًا مَّعْرُوْفًا سخن وَقَرْنَ و آرام گیرید فِيْ بُيُوْتِكُنَّ در خانهای خویش وَلَا تَبَرَّجْنَ و اظهار پیرایها مکنید تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُوْلٰى چون اظهار کردن زنان در جاهلیت اول میان ایام نخستین که آنرا جاهلیت جهلا گویند و آن زمان ادریس بود تا وقت نوح علیه السلام و صحیح آن است که جاهلیت اولی در زمان ابراهیم علیه السلام بوده که زنان لباسها بر دار بر یافته پوشیده خود را بمردان عرضه کردندی جاهلیت اخری میان عیسی و محمد علیهما السلام است و بعضی معنی آیت بر این وجه گفته اند که مخدرات در رفتن چون خرامیدن جاهلیت اولی وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ و بپای دارید نماز را که اصل طاعات بدنیه است وَاٰتِيْنَ الزَّكٰوةَ و بدهید زکوٰة را که اشرف عبادات مالیه است وَاَطِعْنَ اللّٰهَ و فرمان برید خدای تعالی را در فرائض وَرَسُوْلَهٗ و پیغمبر او را در سنن اِنَّمَا یُرِیْدُ اللّٰهُ حر این نیست که میخواهد خدای تعالی لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ تا ببرد از شما گناه را اَهْلَ الْبَيْتِ ای زنان پیغمبر علیه السلام وَيُطَهِّرَكُمْ و پاک گرداند شما را از معصی تَطْهِيْرًا پاک گرداندنی صاحب کشاف آورده که این آیت دلیل است بر آنکه از واج نبی اهل بیت وی اند و در وسیط از عکرمه نقل میکند که مراد از اهل بیت ازواج وی اند بدلیل خطاب گذشته و آینده و ضمیر مذکر در لیطهر کم بجهت تغلیب است چه پیغمبر در میان ایشان بوده و در زاد المسیر قولی آورده که عام است مر ازواج و اولاد را و در احقاف از امام منصور ماتریدی رحمة الله علیه همین نقل میکند و صاحب عین المعانی فرموده که ظاهر تفسیر دلالت بر آن دارد که اهل بیت ازواج باشند اما از عائشه رضی الله عنها رام سلمه رضی الله عنها و ابو سعید خدری و انس بن مالک رضی الله عنهم نقل کرده اند که اهل بیت فاطمه و علی و حسن و حسین اند

رضوان الله علیهم اجمعین و در اسباب نزول آورده که ام سلمه رضی الله عنها فرمود که پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام در خانه من بود گفتم یا رسول الله من هم گمان می کنم که بر فراش وی می باشم و نشسته بودم فاطمه رضی الله عنها در آمده و جهت حضرت پدر صلی الله علیه وسلم سبد رسات یا ثرشت پخته آورده بود بحضرت فرمود که ای فاطمه علی و هر دو فرزندان را بخوان تا در این خوان با ما همکاسه شوند چون طعام خورد مصطفی صلی الله علیه وسلم فضله آن گلیم بر ایشان بپوشانید و گفت خدایا اینها اهل بیت

وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا

و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیتهای خدا و از حکمت هر آینه خدا هست لطف کننده

خَبِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ

خبردار هر آینه مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان باوردارنده و زنان باوردارنده و

الْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ

مردان طاعت کننده و زنان طاعت کننده و مردان راست گوینده و زنان راست گوینده و مردان شکیبائی کننده و زنان شکیبائی کننده

وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ

و مردان فروتنی نماینده و زنان فروتنی نماینده و مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده و مردان روزه دارنده و زنان روزه دارنده

وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ

و مردان حفاظت کننده شرمگاه خودرا و زنان محافظت کننده و مردان یادکننده خدای را بسیاری را و زنان یادکننده مهیا کرده است

اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٣٥﴾

خدای تعالی برای ایشان آمرزش و مزدی بزرگ

وَاذْكُرْنَ ویاد کنید ای زنان پیغمبر مَا يُتْلَىٰ آنچه خوانده میشود فِي بُيُوتِكُنَّ در خانهای شما مِنْ آيَاتِ اللَّهِ از آیات کلام الله وَالْحِكْمَةِ واز سخنهای پیغمبر که محض حکمت است و این آیت حث میکند بر حفظ قرآن و حدیث إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی که خدای تعالی است لَطِيفًا نیکوکار شما خَبِيرًا دانا باقوال و افعال شما و بعد از نزول این آیت در بارهٔ ازواج طاهرات جمعی از زنان مسلمانان گفتند باری برای ما هیچ نازل نشد حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که إِنَّ الْمُسْلِمِينَ بدرستی که مردانی که منقاد بحکم خدا اند وَالْمُسْلِمَاتِ وزنان فرمان برنده وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و باوردارندگان از رجال و نساء وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وثبات کنندگان بفرمانبرداری از مردان و زنان وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وراست گویان در قول و فعل از ذکور و اناث وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وصبر کنندگان بر طاعتها یا از معصیتها از هر دو فریق وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وتواضع کنندگان از مردان و زنان وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وصدقه کنندگان از هر دو طائفه وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وروزه داران برای خدای تعالی فرضاً و نفلاً از رجال و نساء وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ و مردان و زنان نگاهدارنده فرجهای خودرا از حرام وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ و مردان ذکر گوینده خدای را بسیار و زنان یادکنندگان مر اورا. أَعَدَّ اللَّهُ آماده کرده است خدای لَهُمْ مر ایشان نزد از ذکور و اناث مَغْفِرَةً آمرزش گناهان وَأَجْرًا عَظِيمًا و مزدی بزرگ زیاده بر طاعت ایشان آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم زینب بنت جحش رضی الله عنها را بحبت زید بن حارثه خواستگاری فرمود زینب بگمان آنکه برای خود می خواهد این خطبه را قبول نمود و چون دانست که برای زید بود ابا کرد و چه جمال زیبا داشت و دختر عمهٔ پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم بود گفت من چرا زنی آزاد کرده شوم و برادرش عبد الله نیز درین ابا با خواهر اتفاق داشت حق سبحانه آیت فرستاد که ؎

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اَمْرًا اَنْ

و نیست ہیچ مومن و ہیچ مومنہ را چون مقرر کند خدا کاری و رسول او آنکہ

يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ ۭ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ ضَلَّ

باشد ایشان را اختیار دران کار خویش و ہر کہ نافرمانی کند خدا و رسول او را پس ہر آئینہ گمراہ شد

ضَلٰلًا مُّبِيْنًا ۝ وَاِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ

گمراہی ظاہر و یاد کن چون میگفتی باشخصے کہ انعام کردہ است خدا بروی و نیز انعام کردۂ تو بروے

اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيْهِ

کہ نگاہ دار برخود زن خود را و بترس از خدا و پنہان می کردی در ضمیر خویش آنچہ خدا پدید آرندہ اوست

وَتَخْشَى النَّاسَ ۚ وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ ۭ فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا

و می ترسیدی از مردمان و خدا سزاوار ترست بآنکہ بترسی ازوی پس وقتیکہ بانجام رسانید زید از زینب حاجت را یعنی طلاق داد

زَوَّجْنٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُوْنَ عَلَي الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَاۗىِٕهِمْ اِذَا

بزنی دادیم ترا زینب تا نباشد بر مسلمانان ہیچ تنگی در نکاح کردن زنان پسر خواندگان خویش چون

قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا ۭ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ۝۳۷

بآخر رسانند از ایشان حاجت را و ہست امر خدا البتہ کردنی

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ ونرسد و نشاید مر ہیچ مردی گرویدہ را یعنی عبد اللہ بن جحش را وَّلَا مُؤْمِنَةٍ و نہ ہیچ زن ایمان آوردہ یعنی زینب را اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ چون حکم کرد خدا و رسول او اَمْرًا کاری را یعنی نکاح زینب بزید اَنْ يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ آنکہ باشد مر ایشان را اختیاری یعنے برگزینند مِنْ اَمْرِهِمْ از کار خود چیزے را بلکہ واجب بود بر ایشان کہ اختیار خود را تابع اختیار خدا و رسول سازند وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و ہر کہ عاصی شود و مخالفت کند خدائے تعالیٰ و رسول او را یا از حکم کتاب و سنت بگذرد فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی کہ گمراہ شود ضَلٰلًا مُّبِيْنًا گمراہی ہویدا چہ اگر خلاف ازروی اعتقاد کند کفر است بعد از نزول این آیت نزد زینب و برادرش راضی شدند و آن عقد وجود گرفت و حق تعالیٰ پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را اعلام کرد کہ در علم قدیم ما مقرر شدہ است کہ زینب در اصل ازواج طاہرہ تو باشد پس میان زید و زینب ناسازگاری پدید آمد عزم تزویج کرد زید چندین نوبت عزم طلاق زینب کرد حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مانع شد کما قال وَاِذْ تَقُوْلُ و یاد کن آنرا کہ گفتی لِلَّذِيْٓ اَنْعَمَ اللّٰهُ مر آن کسی را کہ انعام کردہ است خدائے تعالیٰ عَلَيْهِ بر و باسلام و توفیق خدمت و متابعت تو وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ و تو انعام کردۂ بر و بپروردن و آزاد کردن و فرزند خواندن یعنے زید را کہ مستغرق دریائے نعمت خدا و رسول است کہ اَمْسِكْ عَلَيْكَ نگاہدار برائے خود زَوْجَكَ زن خود را یعنی زینب را وَاتَّقِ اللّٰهَ و بترس از خدائے تعالیٰ در کار او و از رویٔ ضرار طلاق مدہ وَتُخْفِيْ فِيْ نَفْسِكَ و پنہان میکردی در نفس خود مَا اللّٰهُ مُبْدِيْهِ آنچہ خدا پیدا کنندۂ آن است یعنی آنرا کہ زینب داخل ازواج طیبات تو خواہد بود وَتَخْشَى النَّاسَ و می ترسی از سرزنش مردم کہ گویند زن پسر خواندہ را بخواست وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ و خدائے تعالیٰ سزاوار ترست کہ از و ترسی در آنچہ باید ترسید و مقرر است کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم ترسناک ترین خلق بود زیرا کہ خوف و خشیت بسبب علم است انما یخشی اللہ من عبادہ العلماء پس بحکم انا اعلمکم باللہ و اشدکم لہ خشیۃ بود فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ پس چون نہ ہمام کہ بپرسید زید مِّنْهَا از زینب وَطَرًا

باشد از حملہ وحی ریش بہ آورده اند کہ زید مر زینب را طلاق داد بعد از انقضای مدت عدت حضرت رسالت پناہی علیہ افضل الصلوٰت والتحیات کسی را فرستاد تا خواستگاری کند برائے حضرت قصہ بعرض زینب رسانید او را خوش آمد شادی سجدۂ شکر ادا کرد و گویند دو رکعت نماز گزارد و گفت خدایا رسول تو مرا خواستگاری کردہ اگر من شایستہ ایم مرا بدہ فی الحال وحی او استجاب شد آیت آمد فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ پس نہ ہمام کہ بپرسید زید مِّنْهَا از زینب وَطَرًا

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ ۖ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ

نیست بر پیغامبر ہیچ تنگے در آنچہ حلال ساختہ است خدا برائی او مانند آئین خدا در حق آنانکہ

خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٣٨﴾ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ

گذشتند پیش ازین وہست کار خدا اندازہ مقرر کردہ شدہ پیش از وجود مانند آئین خدا در حق آنانکہ میرسانند پیغامہائے

اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ مَا كَانَ

خدارا وہمی ترسند ازوی و نمی ترسند از ہیچکس مگر از خدا وبس است خدا حساب کنندہ نیست

مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ

محمد پدر ہیچکس از مردان شما ولیکن پیغامبر خدا است و مہر پیغامبران است وہست

اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾

خدا بہر چیز دانا

ع ۵ ۶ ۳

مَا كَانَ نیست عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مِنْ حَرَجٍ ہیچ دزدی و وبال فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ در آنچہ تقدیر کردہ است خدائی برائی او این صورت مخصوص او نیست بلکہ سُنَّةَ اللَّهِ سنت نہاد خدائی سُنتی فِي الَّذِينَ خَلَوْا دران کسانیکہ گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش از محمد مراد انبیاء دیگر اند کہ خدا نفی حرج کرد از ایشان در آنچہ مباح گردانید بر ایشان وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ وہست کار خدائی قَدَرًا مَقْدُورًا اندازہ مقدار کردہ شدہ کہ تخلف ازان محال است الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ آن کسانیکہ میرسانند رِسَالَاتِ اللَّهِ پیغامہائے خدائی را باتمام خود وَيَخْشَوْنَهُ و میترسند ازو وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا و نمی ترسند از ہیچ کس إِلَّا اللَّهَ مگر از خدائی تعالے وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وبسندہ است خدائی تعالیٰ حَسِيبًا کافی ترسندگان را یا شمار کنندہ بندگان چون شمار بدست اوست باید کہ ترس نیز ازو باشد بعد از واقعہ زینب رضی اللہ عنہا زبان طعن بی دینان دراز شد کہ این مرد ما را میگوید کہ زنان پسران بر شما حرام است و خود میخواہد و زید را با آن کہ پسر خواندہ بود در حکم شرع مثل پسر اصلی میدانستند حق سبحانہ آیت فرستاد کہ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ نیست محمد صلی اللہ علیہ وسلم أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ پدر ہیچ یکی از مردان شما و اگرچہ پدر طیب و طاہر و قاسم و ابراہیم رضی اللہ عنہم بودہ اما ایشان بحد رجال نرسیدند پس او را فی الحقیقت پسر صلبی نیست کہ میان وی و آن پسر حرمت مصاہرت باشد۔ وَلَٰكِنْ رَسُولَ اللَّهِ ولیکن او فرستادہ خداست وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ و مہر پیغمبران یعنی بدو مہر کردہ شد در نبوت و پیغمبری بر و ختم کردہ اند و خاتم بمعنے آخرین نیز ہست یعنی او ست آخرین انبیاء بنور ظہور چنانچہ اول ایشان بود بظہور نور وَكَانَ اللَّهُ وہست خدائی تعالیٰ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بہر چیزی دانا پس میداند کہ کیست سزاوار آنکہ نبوت بر و ختم شود در عیون الاجوبہ آوردہ کہ صحت ہر کتابی بمہر او ست حق سبحانہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را مہر گفت تا بدانند کہ تصحیح دعوی محبت الٰہی جز بمتابعت حضرت رسالت پناہی علیہ الصلوٰۃ والسلام نتوان کرد قل ان کنتم تحبون اللہ فاتبعونی و شرف برگزاری کتاب بمہر او ست و شرف جملہ انبیاء نیز بدان حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و شاہد ہر کتاب مہر او ست پس شاہد در محکمہ قیامت او خواہد بود چنانچہ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شہید او و چون کتاب را مہر کردہ اند کتاب در پایان باشد چون نبوت بآنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ختم انتظام یافت در نبوت بدو بستہ گشت دیگر چون از ہمہ انبیاء بمہر نبوت مخصوص بود بخجستگی ایشان نیز اختصاص یافت وفی المثنوی المعنوی نظم ہر کہ او خاتم شدہ است او کہ بخود ؛ مثل او نی بود و نی خواہند بود ؛ چونکہ در صنعت برد استاد دست ؛ تا بگوئی ختم صنعت بر وے است ؛

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيْرًا ﴿۴۱﴾ وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ﴿۴۲﴾

اے مسلمانان یاد کنید خدارا یاد کردن بسیار و بپاکی بخوانید اورا صبح و شام

هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلٰٓئِكَتُهٗ لِيُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ؕ

اوست آنکه رحمت می فرستد برشما ودعای رحمت میکنند برشما فرشتگان او تا برآرد شمارا از تاریکیها بسوی روشنی

وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَحِيْمًا ﴿۴۳﴾ تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ ۚ وَاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا

وهست خدا بمسلمانان مهربان دعای خیر ایشان روزیکه ملاقات کنند بخدا سلام است وآماده کرده است برای ایشان مزد

كَرِيْمًا ﴿۴۴﴾ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ﴿۴۵﴾ وَّ

نیک اے پیغامبر هر آئینه ما فرستادیم ترا گواهی دهنده ومژده رساننده وترساننده و

دَاعِيًا اِلَى اللّٰهِ بِاِذْنِهٖ وَسِرَاجًا مُّنِيْرًا ﴿۴۶﴾

خواننده بسوی خدا بحکم او و چراغ روشن

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اى كسانيكه گرويده ايد اذْكُرُوا اللّٰهَ ياد كنيد خدايرا ذِكْرًا كَثِيْرًا ياد كردنى بسيار يعنى در غالب اوقات بانواع ذكر تهليل وتحميد وتكبير وَّسَبِّحُوْهُ وتسبيح گوئيد اورا يا نماز گذاريد براى او بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا بامداد وشبانگاه چه نماز شام وصبح افضل است از روى اداء بكل قدس سره فرمود كه مراد از ذكر كثير ذكر دل است چه دوام ذكر بدل بود بزبان ممكن نيست ودر لطائف قشيرى آورده كه امر بذكر كثير اشارتست بمحبت حق يعنى اورا دوست داريد چه مقرر است كه من احب شيئا اكثر ذكره نشان دوستى ذكر فراوان است ودوستى نگذارد كه زبان از ذكر دوست يا دل از فكر او خالى ماند بيت در هيچ مكان ز فكرت خالى ؛ در هيچ زمان نيم ز ذكرت غافل ؛ هُوَ الَّذِيْ يُصَلِّيْ اوست خداوندى كه درود مى فرستد يعنى رحمت ميكند عَلَيْكُمْ برشما وَمَلٰٓئِكَتُهٗ وفرشتگان او درود ميفرستند يعنى آمرزش مى طلبند گناهان شما را واين درود خدا وملائكه برشما لِيُخْرِجَكُمْ براى آنست تا بيرون آرد شما را مِّنَ الظُّلُمٰتِ از تاريكيهاى كفر اِلَى النُّوْرِ بروشنى ايمان مراد از اخراج ادامت واستقامت است بر خروج چه وقت درود خداى وملائكه ايشان در ظلمات نبود وگفته اند اخراج از ظلمت معصيت بنور طاعت يا از شك بيقين يا از تيرگى تدبير بشهود نور تقدير ودر سحر الحقائق فرموده كه از ظلمات بشريت بنور روحانيت وَكَانَ وهست خداى تعالى بِالْمُؤْمِنِيْنَ بمؤمنان رَحِيْمًا مهربان كه خود بر ايشان رحمت ميكند وملائكه را بآمرزش ايشان ميفرمايد تَحِيَّتُهُمْ تحيت مؤمنان از خداى تعالى يَوْمَ يَلْقَوْنَهٗ سَلٰمٌ روزيكه ببينند او را سلامى است كه مخبر باشد بسلامت از هر آفتى ومخافتى وگفته اند ضمير عايد است بملك الموت كنايت غير مذكور يعنى روزيكه ببينند عزرائيل را بر ايشان سلام گويد وَاَعَدَّ وآماده كرده است خداى تعالى لَهُمْ براى مؤمنان با وجود تحيت بر ايشان اَجْرًا كَرِيْمًا مزدى بزرگوار كه بهشت است ونعيم آن يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اى پيغمبر ندائى كرامت است اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستى كه فرستاديم ترا شَاهِدًا گواه بتصديق وتكذيب امت تو وَّمُبَشِّرًا ومژده دهنده برحمت ما وَّنَذِيْرًا وبيم كننده از عقوبت ما وَّدَاعِيًا وخواننده اِلَى اللّٰهِ بپرستش خداى تعالى واقرار بتوحيد او بِاِذْنِهٖ بفرمان او يا بتوفيق وتيسير او وَسِرَاجًا مُّنِيْرًا وچراغى روشن يا خداوند چراغ روشن كه قرآن است يعنى تالى آن در آيات باهرات آورده اند كه حق سبحانه پيغمبر را چراغ خواند زيرا كه ضوء چراغ ظلمت را محو كند ونور وجود آنحضرت نيز ظلمت كفر را از عرصه جهان نابود ساخت بيت چراغ روشن از نور الٰهى ؛ جهانرا داد از ظلمت رهائى ؛ ديگر در خانه هر گم شده بود چراغ باز توان يافت احقا گفته كه از مردم پوشيده وپنهان بود نور اين چراغ بر مقتبسان انوار معرفت روشن گشت نظم از وجانرا بدانش آشنائى ؛ وز دو چشم جهانرا روشنائى ؛ در گنج معانى برگشاده ؛ وزان صاحبدلان را يار داده ديگر چراغ اهل خانرا بسبب امن وامان راحت است وزوال واسطه خجلت وعقوبت است آنحضرت نيز دوستانرا وسيله سلامت وكرامت ومنكران را موجب حسرت وندامت است ومنيرا تاكيد راست يعنى تو چراغى ، نه چون چراغهاى ديگر چه آن چراغها گاهى مرده شوند وگاهى فروخته وتوازاول تا آخر روشن ى وچراغها بيادى مقهور شوند وهيچكس نور ترا مغلوب نتواند ساخت بريدون ليطفوا نور الله بافواههم والله متم نوره ودر ديگر چراغها بالشب روشن سازند نه بروز تو شب ظلمت دنيا بنور دعوت روشن ساخته ودر قيامت رانيز از ۴

۴ مشعل شفاعت روشن خواهى ساخت مثنوى شد بدنيا خرش چراغ افروزه ؛ شب ما گشت زالتفاتش روزه ؛ باز فردا چراغ افروزه ؛ كه انان جرم عاصيان سوزه ؛ در كشف الاسرار فرموده كه حق سبحانه آفتاب را چراغ خواند وجعلنا سراجا وهاجا وپيغمبر ما را سراج گفت آن چراغ آسمان ست واين چراغ زمين وآن چراغ دنيا است واين چراغ دين آن چراغ منازل فلكست واين چراغ محافل ملك وآن چراغ

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ فَضْلًا كَبِيْرًا ﴿۴۷﴾ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ

وبشارت دہ مسلمانان را بآنکہ ایشان را باشد از جانب خدا بخشائش بزرگ و فرمان مبر کافران را

وَالْمُنٰفِقِيْنَ وَدَعْ اَذٰىهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ﴿۴۸﴾

و منافقان را و از نظر اعتبار بگذار رنجانیدن ایشان را و توکل کن بر خدا و بس ست خدا کارساز

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ

اے مسلمانان چون نکاح کنید زنان مومنہ را باز طلاق دہید ایشان را پیش ازان کہ

اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّوْنَهَا ۚ فَمَتِّعُوْهُنَّ وَ

دست رسانید بایشان پس نیست شما را بر ایشان زنان ہیچ عدتے کہ بشمارید آنرا پس متعہ دہید ایشان را و

سَرِّحُوْهُنَّ سَرَاحًا جَمِيْلًا ﴿۴۹﴾ يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اِنَّاۤ اَحْلَلْنَا لَكَ اَزْوَاجَكَ الّٰتِيْۤ

بگذارید ایشان را گذاشتن نیک اے پیغامبر ہر آئینہ ما حلال کردیم برای تو زنان تو کہ

اٰتَيْتَ اُجُوْرَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ مِمَّاۤ اَفَآءَ اللّٰهُ عَلَيْكَ وَبَنٰتِ عَمِّكَ

دادہ مہر ایشان و کنیزکانی کہ مالک ایشان شدہ است دست تو از آنچہ خدا غنیمت ساختہ است بر تو و حلال کردیم دختران عم ترا

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ دژدہ دہ مومنان را بِاَنَّ لَهُمْ باآنکہ مر ایشان راست مِّنَ اللّٰهِ از خدای تعالیٰ فَضْلًا كَبِيْرًا بخششے بزرگ نیاوہ از مر دگار ایشان یعنی دولت لقا کہ بزرگتر عطا و شریف تر چیزے است وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ و فرمان مبر ازگردیدگان و منافقان را یعنی بہ فرمانی ایشان ثابت باش وَدَعْ و بگذار و دست بدار اَذٰىهُمْ از مکافات ریخ ایشان کہ تو رسانند یعنے در صدد انتقام مباش کہ من شر ایشان را کفایت کنم وَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ و توکل بر خدای تعالیٰ کن تا دفع ایشان وَكَفٰى بِاللّٰهِ و بسندہ است خدای تعالیٰ وَكِيْلًا کارسازہ مہم پرداز یا تنگاہبان یا ضامن بر وعدہ نصرت و غالبیت ترا يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا ای کسانیکہ گرویدہ اید اِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنٰتِ چون بخواہید زنان گرویدہ را ثُمَّ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ پس رہا کنید ایشان را مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ پیش از انکہ مس کنید امام شافعی حمیگوید کہ مس کنایت از مباشرت است و نزد امام اعظم رح خلوت صحیحہ حکم مس دارد پس چون طلاق دہید زنان را قبل از دخول یا پیش از خلوت صحیحہ فَمَا لَكُمْ پس نیست شما را عَلَيْهِنَّ بر ین مطلقات مِنْ عِدَّةٍ ہیچ عدتے تَعْتَدُّوْنَهَا کہ شمارید آنرا فَمَتِّعُوْهُنَّ پس برخوردار سازید ایشان را بچیزی اگر مہر فرض کردہ اید مر آن مطلقہ را کہ نصف مہر لازم است و متعہ مندوب است نزد امام اعظم رح و نزد بعضی واجب و اگر مہر مسمی ندارد متعہ واجب ست بر قدر حال و یسار وَسَرِّحُوْهُنَّ و بگذارید ایشان را سَرَاحًا جَمِيْلًا گذاشتن نیکو یعنی از منازل خود بیرون کنید چون عدت نیست شما را بر ایشان و ضرر بدیشان مرسانید يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر اِنَّاۤ اَحْلَلْنَا لَكَ بدرستیکہ ما حلال کردیم برای تو اَزْوَاجَكَ زنان ترا الّٰتِيْۤ اٰتَيْتَ آنہا کہ دادی تو اُجُوْرَهُنَّ مہرہای ایشان را تقیید احلال باعطای مہر جہت ایثار طریق فضل است نہ برای توقف حل بران وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنُكَ و حلال ساختہ ایم بر تو آنچہ مالک شدہ است آن را دست تو یعنی مملوکات تر اِمَّاۤ اَفَآءَ اللّٰهُ از آنچہ باز گردانیدہ است خدای عَلَيْكَ بر تو از غنائم مشرکان چون صفیہ و ریحانہ و امثال ایشان وَبَنٰتِ عَمِّكَ و دختران عم ترا ؕ

وَبَنٰتِ عَمّٰتِكَ وَبَنٰتِ خَالِكَ وَبَنٰتِ خٰلٰتِكَ الّٰتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ

و دختران عمهائے ترا و دختران خال ترا و دختران خالهائے ترا آنانکه هجرت کرده اند باتو

وَامْرَاَةً مُّؤْمِنَةً اِنْ وَّهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ اِنْ اَرَادَ النَّبِيُّ اَنْ يَّسْتَنْكِحَهَا

و حلال کردیم زن مسلمان اگر ببخشد خودرا برای پیغمبر اگر خواهد پیغامبر که بزنے گیرد آن را

خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۭ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِيْٓ

خاص برای تو بجز مسلمانان بر آئینه دانستیم آنچه فرض ساخته ایم برایشان در

اَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُوْنَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ

حق زنان ایشان و در حق کنیزکانی که مالک آنست دست ایشان سهل کردیم تا نباشد بر تو هیچ تنگی و هست خدا

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ تُرْجِيْ مَنْ تَشَاۗءُ مِنْهُنَّ وَتُــــْٔوِيْٓ اِلَيْكَ مَنْ تَشَاۗءُ ۭ

آمرزنده مهربان موقوف داری هر که خواهی از ایشان و جای دهی نزدیک خویش هر که خواهی

وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۭ ذٰلِكَ اَدْنٰٓى اَنْ تَقَرَّ

و اگر خواهش کنی زنی را از انجمله که یکسو کرده آنها پس نیست هیچ گناهی بر تو این رخصت دادن نزدیک تر است از انکه خنک شود

وَبَنٰتِ عَمّٰتِكَ ودختران عمهای تو از اولاد عبد المطلب وَبَنٰتِ خَالِكَ ودختران خال تو وَبَنٰتِ خٰلٰتِكَ ودختران خاله های تو از اولاد عبد مناف بن زهره الّٰتِي هَاجَرْنَ آن زنان مذکورات که هجرت کرده اند مَعَكَ باتو ودحتمل است که قید اطلاق مذکورات بهجرت در حق آنحضرت ﷺ باشد خاصةً وقول ام هانی رضی الله عنها که مرا رسول خدای خطبه کرد و بدین آیت من بر و حرام شدم زیرا که هجرت نکرده بودم مؤید این قول است وَامْرَاَةً مُّؤْمِنَةً وزنی مؤمنه اِنْ وَّهَبَتْ اگر ببخشد نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ نفس خود را بپیغمبر اِنْ اَرَادَ النَّبِيُّ اگر خواهد پیغمبر اَنْ يَّسْتَنْكِحَهَا آنکه در نکاح در آرد او را خَالِصَةً خالص کرده شد احلال او خالص کردنی لَّكَ مر ترا مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ بجز مومنان یعنی از مخصوصات آنحضرت ﷺ است که زنی را بلفظ هبه بی مهر نکاح تواند کرد و امام اعظم رح فرموده که بلفظ هبه نکاح منعقد میشود اما مهر مثل لازم است و در اتفاق این صورت اختلاف کرده اند و اشهر آنست که هبه واقع شده از زینب بنت خزیمه ام المساکین گویند یا خوله بنت حکیم یا میمونه بنت الحارث یا ام شریک بنت جابر در تبیان گفته که ام سهیل از بنی اسد و اگر واهبه زینب بوده باشد هبه او واقع است در رمضان سال سوم از هجرت و هشت ماه در حرم محترم آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوده و در ربیع الآخر سال چهارم وفات یافته اما نزد اهل سیر هر سه از ام شریک واقع شده و دولت عقد در نیافته قَدْ عَلِمْنَا بدرستی که ما دانستیم مَا فَرَضْنَا آنچه فرض کرده ایم عَلَيْهِمْ بر ایشان یعنی بر امت از شرائط عقد فِيْٓ اَزْوَاجِهِمْ در نکاح زنان ایشان یعنی مهر و شهود و نفقه و وجوب قسم و تزویج چهار سره وَمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُمْ و در داشتن مملوکات ایشان یعنی توسعه امر دران و ما احلال کردیم زنان را بلفظ هبه بی مهر لِكَيْلَا يَكُوْنَ تا نباشد عَلَيْكَ حَرَجٌ بر تو تنگی وَكَانَ اللّٰهُ وهست خدای تعالی غَفُوْرًا آمرزنده هر چیز را که تحرز از و ضرور است رَّحِيْمًا مهربان بتوسع جائیکه مظنه حرج باشد تُرْجِيْ باز پس داری مَنْ تَشَاۗءُ هر که خواهی مِنْهُنَّ از ازواج خویش وَتُــــْٔوِيْٓ وجای دهی اِلَيْكَ بسوی خود یعنی باختیار خود هر که خواهی از ایشان در وسیط آورده که وجوب قسم بدین آیت از حضرت صلی الله علیه وسلم ساقط شده، و در زاد المسیر گوید که میان همه ازواج غیر از سوده رضی الله عنها که نوبت خود را بعائشه رضی الله عنها بخشیده بود آن حضرت رعایت فرمودی قسم را تا آخر عمر صاحب کشاف فرموده که ازواجی که پنج تن را یعنی سوده و صفیه و جویریه و ام حبیبه و میمونه رضی الله عنهن در رعایت قسم میکرد میان ایشان هرگاه که میخواست و برو جهی که میخواست

وَمَنِ ابْتَغَيْتَ و اگر خواهش کنی زنی را مِمَّنْ عَزَلْتَ از انجمله که یکسو کرده آنها فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ پس هیچ گناهی نیست بر تو ذٰلِكَ آنکه این معزولات را باز طلبی و دور شدگان را نزدیک خود خوانی اَدْنٰٓى اَنْ تَقَرَّ نزدیک تر است بآنکه روشن شود

أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

چشم ایشان واندوہ نخورند وخشنود شوند بآنچہ بدادی ایشان را ہمہ ایشان و خدا میداند

مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ

آنچہ در دلہای شماست وہست خدا دانا بردبار حلال نیستند ترا زنان

مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ

بعد ازین و نہ حلال ہست آنکہ بدل کنی بجای ایشان زنان دیگر را اگرچہ بشگفت آرد ترا حسن ایشان

إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿٥٢﴾ يَا أَيُّهَا ع ۳۲

مگر آنچہ مالک شد دست تو وہست خدا بر ہمہ چیز نگہبان ای

الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ

مسلمانان درنیایید بسخانہائے پیغامبر مگر وقتیکہ دستوری دادہ شود شما را برائی طعامی

غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا

نہ انتظار کنان پختہ شدن طعام را ولیکن چون خوانندہ شود شما را درآیید پس چون طعام خوردید پراگندہ شوید

أَعْيُنُهُنَّ چشمہائے ایشان وَلَا يَحْزَنَّ واندوہناک نشوند وَيَرْضَيْنَ وخشنود باشند بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ بآنکہ دہی ایشانرا ہمہ یعنی چون دانستند کہ آنچہ تو میکنی از جار و ایوار و تقریب و تبعید بفرمان خدای است ملول نمی شوند و گردن می نہند وَاللَّهُ يَعْلَمُ وخدای تعالی میداند مَا فِي قُلُوبِكُمْ آنچہ در دلہای شماست از رغبت و کراہت وَكَانَ اللَّهُ وہست خدای تعالی عَلِيمًا دانا بضمائر بندگان حَلِيمًا بردبار کہ تعجیل نکند بعقوبت مجرمان لَا يَحِلُّ حلال نیستند لَكَ النِّسَاءُ مر ترا زنان مِنْ بَعْدُ از پس این تو زن کہ در عقد تو اند چہ تسعہ در حق آن حضرت چون اربعہ است در حق امت وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ وحلال نیست آنکہ بدل کنی بِهِنَّ بدیشان مِنْ أَزْوَاجٍ از زنان دیگر یعنی یکی را از ایشان طلاق دہی و بجای وی دیگری را نکاح کنی وَلَوْ أَعْجَبَكَ واگرچہ بشگفت آورد ترا، حُسْنُهُنَّ خوبی ایشان إِلَّا استثناء راست از نسا یعنی حلال نیست بر تو زنان پس ازین و تو تن کہ تو داری مگر مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچہ مالک آن شود دست تو یعنی بتصرف تو درآید و ملک یمین تو گردد وَكَانَ اللَّهُ وہست خدای عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیز رَقِيبًا مہربان و نگہبان و کسیکہ از سر رقیبی حق آگاہ گردد اورا از مراقبہ چارہ نیست مراقبہ حق را دانا و بینا دانستن است در نہان و آشکارا با ادب حرمت زیستن بیت چون دانستی کہ حق دانا و بیناست بنہان و آشکارا خویشتن کن راست بیاورده اند کہ چون حضرت زینب را بالحکم ربانی قبول فرمود ولیمہ ترتیب نمود و مردم را طلبید و دعوت مستوفی داد چون طعام خورده شد بسخن مشغول گشتند و زینب در گوشہ خانہ روی بدیوار نشستہ بود و حضرت پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام میخواست کہ مردم بروند آخر خود از مجلس برخاست و برفت اکثر صحابہ برفتند و سہ کس ماندہ ہمچنان سخن میگفتند آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بدر خانہ آمد و شرم میداشت کہ ایشانرا عذر خواہد بعد از انتظار بسیار خلوت شد انس رض گفت کہ حضرت بخانہ زینب درآمد و من ہم خواستم کہ درآیم پرده بر در حجره فروگذاشت و آیت حجاب نازل شد کہ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن گسانیکہ گرویده اید بخدا و رسول لَا تَدْخُلُوا درمیایید بُيُوتَ النَّبِيِّ درخانہای پیغامبر إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ مگر آنکہ دستوری داده شوید یعنی شما را بخواند إِلَىٰ طَعَامٍ بخوردن طعام آن ہنگام درآیند غَيْرَ نَاظِرِينَ درحالیکہ غیر منتظر باشید یعنی انتظار نبرید إِنَاهُ رسیدن طعام را جمعی بودند کہ وقت را نگاہ میداشتند چون در مطبخ اثر دود ظاہر میشد می آمدند و می نشستند حکم شد کہ دیگر چنان مکنید وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ ولیکن چون خوانده شوید فَادْخُلُوا پس درآیید فَإِذَا طَعِمْتُمْ پس چون طعام خوردید فَانْتَشِرُوا پس پراگنده شوید و مکث مکنید ۞

وَلَا مُسْتَاْنِسِيْنَ لِحَدِيْثٍ ۭ اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيٖ مِنْكُمْ

و نه آرام گیران برائے سخنے ہر آئینہ این کار میرنجاند پیغامبر را پس شرم میداشت از شما

وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٖ مِنَ الْحَقِّ ۭ وَاِذَا سَاَلْتُمُوْهُنَّ مَتَاعًا فَسْـَٔـلُوْهُنَّ مِنْ وَّرَاۗءِ

و خدا شرم نمیدارد از سخن راست و چون طلب کنید از زنان پیغامبر رختی پس طلب کنید آنرا از پس

حِجَابٍ ۭ ذٰلِكُمْ اَطْهَرُ لِقُلُوْبِكُمْ وَقُلُوْبِهِنَّ ۭ وَمَا كَانَ لَكُمْ اَنْ تُؤْذُوْا

پرده این خصلت پاکتر است برای دل شما و دل ایشان و سزاوار نیست شما را که برنجانید

رَسُوْلَ اللّٰهِ وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا اَزْوَاجَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖٓ اَبَدًا ۭ اِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ

پیغامبر خدا را و نه آنکه نکاح کنید زنان او را پس از وے هرگز هر آئینه این کار است

عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمًا ۝۵۳ اِنْ تُبْدُوْا شَيْـــًٔا اَوْ تُخْفُوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ

نزدیک خدا گناه بزرگ اگر آشکارا کنید چیزے را یا پنهان دارید آنرا پس هر آئینه خدا است بهر

شَيْءٍ عَلِيْمًا ۝۵۴

چیز دانا

وَلَا مُسْتَاْنِسِيْنَ ونشینید آرام گرفتگان لِحَدِيْثٍ برائی سخن یک دیگر اِنَّ ذٰلِكُمْ بدرستی که درنگ شما بعد از فراغ طعام و استیناس بکلام كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ هست که میرنجاند پیغمبر را فَيَسْتَحْيٖ مِنْكُمْ پس شرم میدارد از شما وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٖ مِنَ الْحَقِّ و خدای تعالی شرم نمیدارد من الحق از گفتن راست وَاِذَا سَاَلْتُمُوْهُنَّ و چون بطلبید از زنان پیغمبر مَتَاعًا رختی از متعه خانه که بدان نفع گیرید فَسْـَٔـلُوْهُنَّ پس بطلبید از ایشان مِنْ وَّرَاۗءِ حِجَابٍ از پس پرده ذٰلِكُمْ آن سوال از ورای حجاب اَطْهَرُ پاکیزه تر است و پاک دارنده تر لِقُلُوْبِكُمْ مر دلهای شما را وَقُلُوْبِهِنَّ و دلهای ایشان را. خواطر شیطانیه و هواجس نفسانیه در اسباب نزول آیت حجاب و ایات دیگر هم هست وَمَا كَانَ و نرسد و نشاید لَكُمْ مر شما را اَنْ تُؤْذُوْا آنکه برنجانید رسول رَسُوْلَ اللّٰهِ فرستاده خدای تعالی را و بکنید آنچه وی آن را کاره باشد وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا و نشاید شما را آنکه نکاح کنید اَزْوَاجَهٗ زنان او را که مدخول بها باشند مِنْۢ بَعْدِهٖٓ از پس وفات او یا بعد از انکه طلاق داده باشد چه ازواج او مادران شما اند و مادر بر فرزند حرام است پس نخواهید ایشان را اَبَدًا هرگز اِنَّ ذٰلِكُمْ بدرستی که ایذای آنحضرت و نکاح ازواج او كَانَ عِنْدَ اللّٰهِ هست نزدیک خدای تعالی عَظِيْمًا گناه بزرگ زیرا که حرمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم لازم است در حیات او و بعد از وفات او بلکه تعظیم و حرمت آنحضرت در حیات و ممات و ادای حقوق تعظیم یکسان ست چه خلعت خلافت عظمی در حین حیات و لباس شفاعت کبری پس از وفات بر بالای اعتلای آنحضرت صلی الله علیه وسلم و ختم اند بیت قبای سلطنت هر دو کون تشریف است بر که جز بقامت اقبال او نیاید راست آورده اند که یکی از صحابه گفته بود اگر حضرت پیغمبر را وفات در رسد من عائشه را بخواهم و دیگری در خاطر گذشته و بزبان نیاورده آیت آمد کر اِنْ تُبْدُوْا اگر آشکارا کنید شَيْـــًٔا چیزے را یعنی نکاح بعضی امهات مومنان را و بزبان میگوئید اَوْ تُخْفُوْهُ یا پنهان دارید آنرا در دل و بزبان نیارید فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ پس بدرستی که خدای هست بِكُلِّ شَيْءٍ بهمه چیز از سر و علانیه عَلِيْمًا دانا و بدان شما را جزا خواهد داد در تحریرست که بعد از نزول آیت حجاب حکم شد با همه زنان پرده فروگذاشتند پدران و برادران و خویشان گفتند یا رسول الله چون حکم شد که زنان پرده نشین خود ما را نیز از پس حجاب با ایشان گفت و شنید باید کرد یا ای آیت آمد که ؛

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ

نیست ہیچ بزہ برزنان در پردہ نبودن پیش پدران خویش و نہ پیش پسران خویش و نہ برادران خویش و نہ پسران

إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ

برادران خویش و نہ پسران خواہران خویش و نہ زنان ہمجنس خویش و نہ آنچہ مالک آن شد دست ایشان و

اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ

تبرسید ای زنان از خدا ہر آئینہ خدا ہست بر ہمہ چیز گواہ ہر آئینہ خدا و فرشتگان او

يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٥٦﴾

درود میفرستند بر پیغامبر اے مسلمانان درود فرستید بروی و سلام گویید سلام گفتنے

لَا جُنَاحَ ہیچ گناہی نیست عَلَيْهِنَّ برزنان فِي آبَائِهِنَّ در نمودن روی بہ پدران خویش وَلَا أَبْنَائِهِنَّ و نہ پسران خویش وَلَا إِخْوَانِهِنَّ و نہ برادران خویش وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ و نہ پسران برادران خویش وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ و نہ پسران خواہران خویش وَلَا نِسَائِهِنَّ و نہ بزنان ایشان یعنی مومنات وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ و نہ آنچہ مالک است دستہای ایشان یعنی غلامان و کنیزکان و اصح آن است کہ کنیزکان و شرم ازین مبحث در سورۂ نور گذشت پس عدول کرد از غیبت بخطاب بجہت تشدید و تہویل و امر فرمود کہ ای زنان در پس پردہ و حجاب قرار گیرید وَاتَّقِينَ اللَّهَ و بترسید از خدای تعالی و پردہ حیا از پیش بردارید إِنَّ اللَّهَ كَانَ بدرستی کہ خدای ہست عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ بر ہمہ چیز از افعال و اقوال شما شَهِيدًا گواہ و از ہر چہ در خاطر و باطن گذرد آگاہ نظم ویژہ بپوشیدن نامحرمان ؛ دور شوید از زہ وہم و گمان ؛ در پس زانوی حیا و وقار ؛ خوش بنشینید بصبر قرار ؛ ای عزیز چون از فحوای آیتہای گذشتہ التزام شرائط تعظیم و مطالعت کریم سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم مفہوم میشود و ایراد فرمود آنہا نزد آیتی کہ مشیر است بکمال عنایت در بارۂ آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام فرمودہ إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ بدرستی کہ خدای و فرشتگان او يُصَلُّونَ درود میفرستند عَلَى النَّبِيِّ بر پیغمبر يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای کسانیکہ بخدا و رسول گرویدہ صَلُّوا عَلَيْهِ صلوٰۃ گویید بر او وَسَلِّمُوا و سلام گویید بروی تَسْلِيمًا سلام گفتنی یا القیاد کنید امر او را انقیاد کردنی و صلوٰۃ از حق سبحانہ رحمت است و از غیر او طلب رحمت نزد جمعی معنی اللہم صل علی محمد این است کہ بار خدایا تعظیم کن محمد را در دنیا با علای دین و اظہار دعوت و اعظام ذکر و ابقای شریعت و در آخرت بقبول شفاعت او و در شان امت و تضعیف ثواب و اظہار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافۂ انبیاء و مرسلین و ملائکہ و الناس اجمعین و جمہور علماء بر انند کہ امر بصلوٰۃ بر آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم در این آیت محمول است بر وجوب اما اختلاف در مقدار آن و اجب است امام مالک گوید کہ در ہمہ عمر یکبار واجب است و زیادہ بر آن مندوب و مستحب و در بعضی مواضع استحباب مؤکد است یکے در نماز بعد از تشہد اول بنا بر مذہب امام شافعی رح و در تشہد آخر واجب است بنا بر مذہب امام ابو حنیفہ رح و نزد برخی از علمای شافعیہ سنت است و ائمہ رض را در وقت گفتن و شنیدن نام آنحضرت صلوات اللہ علیہ و سلامہ اختلاف است بعضی بر انند کہ ہر نوبت درود گفتن و اجب بود و جمعی گویند در یک مجلس یک نوبت یا سہ نوبت واجب است و بس فتوی بر آنست کہ نام آنحضرت در مجلسی ہر چند تکرار یابد یک نوبت درود واجب است و باقی سنت و در کیفیت صلوٰۃ احادیث متنوعہ وارد شدہ و امام نووی رح فرمودہ کہ افضل آنست کہ جمع نماید میان طرق احادیث مذکورہ کہ اکثر آن بصحت پیوستہ و الفاظ وارده را بتمام بیارند بر نہجی کہ اللہم صل علی محمد و عبدک و رسولک النبی الامی و علی آل محمد و ازواجہ و ذریتہ کما صلیت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم و بارک علی محمد النبی الامی و علی آل محمد و ازواجہ و ذریتہ کما بارکت علی ابراہیم و علی آل ابراہیم فی العالمین انک حمید مجید و سلم تسلیما کثیرا و فضائل صلوٰۃ و اوقات آن و شرائط و آداب کہ در ان رعایت آن باید کرد و حوالہ بمطالعہ تحفۃ الصلوٰۃ است قطعہ یا سید الانام درود جناب تو ؛ ورد زبان ماست مدام و سال و صبح و شام ؛ نزدیک تو چہ تحفہ فرستیم ما زدور ؛ در دست ما بجز صلوات است و السلام ؛

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ

هر آئینہ آنانکہ می رنجانند خدا و پیغامبر او را لعنت کرد خدا ایشانرا در دنیا و آخرت و

أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

مہیا ساخت برای ایشان عذاب خوار کننده و آنانکه میرنجانند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان را

بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا ﴿٥٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ

بغیر گناہی کہ بعمل آورده باشند هر آئینه برداشتند بار بهتان را و گناه ظاهر را اے پیغامبر بگو

لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ

بزنان خود و دختران خود و بزنان مسلمانان که فرو گذارند بر خود چادرهائے

جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

خود را این نزدیک تر است بآنکه شناخته شوند پس ایشانرا ایذا داده نشود و هست خدا آمرزنده

رَحِيمًا ﴿٥٩﴾

مهربان

إِنَّ الَّذِينَ بدرستی آنانکه يُؤْذُونَ اللَّهَ میرنجانند خدائی را یعنے از ارتکاب میکنند آنچه نزدیک خدائی تعالی مکروه است از نسبت شریک و زن و فرزند بوی
و گفتن کلمات کفر وَرَسُولَهُ و میرنجانند پیغمبر او را قولاً کہ ساحر و شاعر میگویند و فعلاً کہ الم بردی و دندان مبارک میرسانند لَعَنَهُمُ اللَّهُ دور گردانید خدائی تعالی
ایشانرا از رحمت خود فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ در سرائے دنیا و عقبی وَأَعَدَّ و آماده کرده لَهُمْ برائے ایشان در آخرت عَذَابًا مُهِينًا عذابی خوار کننده وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ
الْمُؤْمِنِينَ و آنانکه میرنجانند مردان مومن را چون صفوان المعطلی وَالْمُؤْمِنَاتِ و زنان گرویده را چون عائشه صدیقه بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا بے آنکه کسب کرده اند یعنے بے خیانتی
کہ مستحق ایذا باشند فَقَدِ احْتَمَلُوا پس هر آئینه بر میدارند این مؤذیان بُهْتَانًا دروغ بزرگ وَإِثْمًا مُبِينًا و گناهی هویدا یعنے سزاوار عقوبت بهتان و مستحق
عذاب بگناه ظاهر میشوند و گفته اند این آیت در شان منافقان فرود آمد کہ بکلمات نالائق تعرض علی کرم الله وجهه را میرنجانیدند و در اسباب نزول آورده کہ روزی حضرت
عمر فاروق رضی الله عنه کنیزکی آراسته را دید کہ میل بدکاری داشت ملامت کرد بلکه ادب نموده منزجر ساخت کنیزک شکایت بخواجه خود برده آن بی ادب سخنان نالائم شنیع
بشانه با فاروق رضی الله عنه گفت و این آیت در بارهٔ او نازل شد و گویند در شان زانیان است کہ شب ها بر سر راهها نشستندی و دست تعدی بدامن کنیزکان رسانیدندی،
و مستدرج میفرماید کہ در آن وقت حرائر را علامت آن بود کہ سر پوشیده در راه رفتندی و بواری سر برهنه بودندی چون آن بدکاران از سر پوشیدگان تحاشی می نمودند
لاجرم آیت آمد کہ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر قُلْ لِأَزْوَاجِكَ بگو مر زنان خود را وَبَنَاتِكَ و دختران خود را وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ و زنان مومنان را کہ بوقت بیرون
رفتن از خانه يُدْنِينَ نزدیک گردانند وفرو گذارند عَلَيْهِنَّ بر رویهای و بدنهای خویش مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ چادرهای خود یعنے وجوه و ابدان خود را بدان پوشند
ذَٰلِكَ این پوشیدن سر و روی و بدن أَدْنَىٰ نزدیک تر است أَنْ يُعْرَفْنَ بآنکه ایشانرا شناسند بصلاح و عفت یا متمیز شوند بآزادی فَلَا يُؤْذَيْنَ پس ایذا
کرده نشوند یعنی آن زانیان تعرض نکنند ایشانرا وَكَانَ اللَّهُ و هست خدائی تعالے غَفُورًا آمرزنده گناهان گذشته را چون توبه کنند رَحِيمًا مهربان کہ
مصلحت بندگان با ایشان بیان می کند ؛

لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْمُرْجِفُوْنَ فِي

واگر باز نمانند منافقان و آنانکه در دل ایشان بیماریست و خبر بد فاش کنندگان در

الْمَدِيْنَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُوْنَكَ فِيْهَآ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿٦٠﴾

مدینه البته برغلانیم ترا برایشان باز همسایه نباشند باتو در مدینه مگر بزمانی اندک

مَّلْعُوْنِيْنَ ۚ اَيْنَمَا ثُقِفُوْٓا اُخِذُوْا وَقُتِّلُوْا تَقْتِيْلًا ﴿٦١﴾ سُنَّةَ اللّٰهِ فِي

لعنت کرده شدگان هرجا که یافته شوند اسیر گرفته شوند و کشته شوند ایشانرا کشتن بسیار مانند روش خدا در

الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ﴿٦٢﴾ يَسْـَٔلُكَ النَّاسُ

آنانکه بگذشتند پیش ازین و هرگز نیابی روش خدا را تغییر سوال می کنند ترا مردمان

عَنِ السَّاعَةِ ۭ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ ۭ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ

از قیامت بگو جز این نیست که معرفت آن نزدیک خداست و چه چیز خبر داد ترا شاید که قیامت موجود شود

تَكُوْنُ قَرِيْبًا ﴿٦٣﴾ اِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ وَاَعَدَّ لَهُمْ سَعِيْرًا ﴿٦٤﴾

در زمان نزدیک هر آئینه خدا لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته است برای ایشان آتش

لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ اگر باز نایستند منافقان از نفاق خود وَالَّذِيْنَ واگر یک طرف نشوند آنانکه فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ در دلهای ایشان بیماری است یعنی زنانیان از قصد زنا و میل بفواحش وَالْمُرْجِفُوْنَ واگر ترک نکنند مخبران ارجاف یعنی آنها که خبرهای بدمی انگیزند فِي الْمَدِيْنَةِ در مدینه از لشکرهای اسلام و معایب مومنان لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ هر آئینه برگماریم ترا برایشان و مسلط سازیم و امر کنیم بقتل ایشان ثُمَّ لَا يُجَاوِرُوْنَكَ پس همسایگی نکنند باتو فِيْهَآ در مدینه اِلَّا قَلِيْلًا مگر زمانی اندک یعنی زود از شهر بیرون روند مَّلْعُوْنِيْنَ رانده گان و درماندگان اَيْنَمَا ثُقِفُوْٓا هر کجا که یافته شوند اُخِذُوْا گرفته شوند یعنی باید که بگیرند ایشانرا وَقُتِّلُوْا و کشته شوند یعنی بکشند ایشانرا تَقْتِيْلًا کشتنی سُنَّةَ اللّٰهِ سنت نهاده است خدا سنتی فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا در آنانکه گذشتند مِنْ قَبْلُ پیش ازین یعنی مقرر کرده در امم ماضیه انبیاء را که بقتل منافقان حکم کنند وَلَنْ تَجِدَ و نیابی تو لِسُنَّةِ اللّٰهِ مر سنت خدائی را تَبْدِيْلًا بدل کردنی و تغیر دادنی يَسْـَٔلُكَ النَّاسُ می پرسند ترا مردمان یعنی کفار بامتحان و استهزا عَنِ السَّاعَةِ از ساعت رستخیز قُلْ بگوای محمد اِنَّمَا عِلْمُهَا جز این نیست که دانستن وقت قیامت عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدائی است وَمَا يُدْرِيْكَ و چه چیز دانا کرد ترا بدانستن آن یعنی مطلق نمیدانی لَعَلَّ السَّاعَةَ شاید آمدن قیامت تَكُوْنُ قَرِيْبًا باشد نزدیک اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدائی لَعَنَ الْكٰفِرِيْنَ براند ناگرویدگانرا یعنی منکران بعث و حشر را و دور ساخت از رحمت خود وَاَعَدَّ و آماده کرد لَهُمْ برای ایشان سَعِيْرًا عذاب آتشی افروخته ۞

خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۚ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تُقَلَّبُ

جاودان آنجا همیشه نیابند هیچ دوستی و نه یاری دهنده روزی که گردانیده شود

وُجُوْهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُوْلُوْنَ يٰلَيْتَنَآ اَطَعْنَا اللّٰهَ وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَا ﴿٦٦﴾

روی ایشان در آتش گویند ای کاش ما فرمان می بردیم خدا را و فرمان می بردیم پیغامبر را

وَقَالُوْا رَبَّنَآ اِنَّآ اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَآ

و گویند ای پروردگار ما هر آئینه ما فرمان می بردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس گمراه ساختند ما را از راه ای پروردگار ما

اٰتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيْرًا ﴿٦٨﴾ ع يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ

بده ایشان را دو چند از عذاب و لعنت کن ایشان را لعنتی سخت ای مسلمانان

اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا كَالَّذِيْنَ اٰذَوْا مُوْسٰى فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوْا ۭ وَكَانَ

مباشید مانند آنانکه رنجانیدند موسی را پس پاک ساخت خدای تعالی او را از آنچه گفته بودند و بود موسی

عِنْدَ اللّٰهِ وَجِيْهًا ﴿٦٩﴾

نزدیک خدا با آبرو

خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ در حالتیکه جاودان باشند دران اَبَدًا تاکید است یعنی همیشه در آتش معذب مانند لَا يَجِدُوْنَ نیابند وَلِيًّا دوستے که ایشان را بیرون آرد از دوزخ وَّلَا نَصِيْرًا و نه یارے و مددگارے که عذاب از ایشان باز دارد يَوْمَ تُقَلَّبُ یاد کن روزی را که گردانیده شود وُجُوْهُهُمْ روی های ایشان فِي النَّارِ در آتش از جهتی بجهتی یعنی گاهی ایشان را برپشت خوابانند و گاهی بر روئی انگمنند يَقُوْلُوْنَ ایشان می گویند يٰلَيْتَنَآ کاش که ما اَطَعْنَا اللّٰهَ فرمان می بردیم خدای را وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَا و فرمانبرداری میکردیم پیغمبر را وَقَالُوْا و گویند اتباع و اراذل قوم رَبَّنَآ ای پروردگار ما اِنَّآ اَطَعْنَا بدرستی که فرمان بردیم سَادَتَنَا مهتران قبائل خود را وَكُبَرَآءَنَا و بزرگان و پیشوایان را فَاَضَلُّوْنَا السَّبِيْلَا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را از راه ببردند و بافسانه و افسوس فریب دادند رَبَّنَآ ای پروردگار ما حکم کن میان ما اٰتِهِمْ بده ایشان را ضِعْفَيْنِ دو برابر مِنَ الْعَذَابِ از عذابی که بما داده زیرا که هم ضال بوده اند و هم مضل وَالْعَنْهُمْ و بران ایشان را لَعْنًا كَبِيْرًا راندنی بزرگ که باز خواندن نباشد مقرر است که هر که را حق سبحانه براند دیگری نتواند که بخواند بیت هر که را قهر تو راند که تواند خواندن * و آنکه را لطف تو خواند که تواند راندن * يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَكُوْنُوْا مباشید كَالَّذِيْنَ مانند آنانکه اٰذَوْا مُوْسٰى رنجانیدند موسی علیه السلام را یعنی پیغمبر من محمد صلی الله علیه وسلم را مرنجانید چنانچه بنی اسرائیل موسی علی نبینا وعلیه السلام را رنجانیدند و او را بزنا نسبت کردند و شمه ازان در قصه قارون گذشت فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ پس پاک گردانید او را خدای تعالی مِمَّا قَالُوْا از آنچه گفتند و زنی را که رشوت داده بودند تا در حق وی افترا کند بپاکی وی اعتراف نمود یا وقتیکه با هارون بکوه طور رفتند و هارون آنجا وفات یافت گفتند بر وی حسد بردی و کشتی حق سبحانه ملائکه را فرمود تا او را از قبر بیرون آوردند و میان قوم بنهادند معلوم شد که غیر مقتول است یا خدای تعالی او را زنده گردانید تا به برادرت ذمه برادر را قرار کردیا می گفتند که او عیبی دارد که غسل تنها میکند روزی جامه بر سنگ نهاده بود و در آب در آمده آن سنگ با جامه روان شده میان قوم در آمد موسیٰ برهنه از پے او دویدند بنی اسرائیل را معلوم شد که او را هیچ عیبی نیست وَكَانَ و بود موسیٰ عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی وَجِيْهًا باجاه و قربت یا مقبول یا مستجاب الدعوات *

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَقُوْلُوْا قَوْلًا سَدِيْدًا ﴿۷۰﴾ يُّصْلِحْ لَكُمْ

اے مسلمانان بترسید از خدا و بگویید سخن استوار تا بصلاح آرد

اَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ ۭ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا

کردارهای شما را و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدای و رسول او را پس هر آینه مطلب یابد یافیروزی

عَظِيْمًا ﴿۷۱﴾ اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَالْجِبَالِ فَاَبَيْنَ

بزرگ هر آینه ما پیش آوردیم امانت را بر آسمانها و بر زمین و برکوهها پس قبول نکردند

اَنْ يَّحْمِلْنَهَا وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ ۭ اِنَّهٗ كَانَ ظَلُوْمًا

که بردارند آن را و بترسیدند ازان و برداشت آنرا آدمی هر آینه وی هست ستمگار

جَهُوْلًا ﴿۷۲﴾

نادان

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ ای گروه گرویدگان بترسید از خدای تعالی و از ارتکاب مکاره و بپرهیزید از ایذای رسول او وَقُوْلُوْا وبگویید قَوْلًا سَدِيْدًا سخنی راست و درست و استوار در بارهٔ مومنان مراد نهی است از ضد آن یعنی دروغ مگویید و ناراستی در سخن مکنید چون حدیث افک عائشهؓ و قصهٔ زینبؓ و گفته اند قول سدید کلمهٔ لا الٰه الا اللّٰه است یا سخنی که بآن رضای خدای تعالی طلبند و قول جامع درین باب آنست که قول سدید سخنی که صدق باشد نه کذب و صواب باشد نه خطا و جد باشد نه هزل و خالص بود نه آمیخته پس چنین سخن گرید يُّصْلِحْ تا بصلاح آرد خدای لَكُمْ برای شما اَعْمَالَكُمْ کردارهای شما را یعنی آنرا صلاحیت قبول دهد و بران ثواب مترتب سازد وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد برای شما ذُنُوْبَكُمْ گناهان شما وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هر که فرمان برد خدایرا وَرَسُوْلَهٗ و بپذیرد او را در آنچه فرماید فَقَدْ فَازَ پس بدستیکه برهد از شر و برسد بخیر و برمراد خود فیروزی یابد فَوْزًا عَظِيْمًا فیروزی بزرگ و آن لقا است یا بهشت اِنَّا عَرَضْنَا الْاَمَانَةَ بدرستی که ما عرض کردیم امانت را که طاعت است یا حدود شرع، و در موضح فرمود که نماز است و روزه و زکوٰة و جهاد و حج و امانت مردم یا نگاهداشتن زبان از فضول و گویند غسل جنابت است بر هر تقدیر عرضه کرد آن را عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بر آسمانها و زمین وَالْجِبَالِ و بر کوهها بشرط ثواب و عقاب و تکلیف فهم در ایشان آفریده بود فَاَبَيْنَ پس سر باز زدند اَنْ يَّحْمِلْنَهَا از انکه بردارند امانت را وَاَشْفَقْنَ مِنْهَا و بترسیدند ازان و گفتند ما سخر فرمانیم برای آنچه ما را آفریده نه محتاج ثوابیم و نه توانا بر کشیدن عذاب یا بر اهل آسمان که ملائکه اند و بر ساکنان زمین و جبال که حیوانات بتری و بحری اند عرضه کرد و ابا کردند و سر باز زدند از راه مخافت نه از روی مخالفت وَحَمَلَهَا الْاِنْسَانُ و برداشت آن را آدمی ضعیف و ناتوان اِنَّهٗ كَانَ بدرستی که هست انسان ظَلُوْمًا ستمگار بر نفس خود که امانتی که آجرام عظام از حمل آن پهلو تهی کردند او باعجز خود قبول کرد جَهُوْلًا نادان بعاقبت آن یعنی بعقوبت خیانت اگر واقع شود و عرض امانت کرد ؛

لِّيُعَذِّبَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ

تا شود آخر کار آنکه عذاب کند خدا یتعالی مردان منافق و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرک را

وَيَتُوْبَ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۷۳﴾

و برحمت رجوع کند بر مردان مسلمان و زنان مسلمان و هست خدا آمرزنده مهربان

لِّيُعَذِّبَ اللّٰهُ تا عذاب کند خدای تعالی الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ مردان و زنان منافق را بتضییع امانت وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ وعذاب کند مردان و زنان مشرک را بخیانت در امانت وَيَتُوْبَ اللّٰهُ و باز گردد خدای برحمت عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ بر مردان و زنان مومن بحمت حفظ امانت وَكَانَ اللّٰهُ و هست خدای غَفُوْرًا آمرزنده تائبان رَّحِيْمًا مهربان بر ایشان علماء و عرفا را درین آیت سخن بسیار است و ازان جمله شمه ابراد کرده میشود و جمعی معنی آیت را بران فرود آورده اند که عظمت شان امانت بمرتبه است که اگر عرض کنند بر این اجرام عظام و ایشان را شعور و ادراک باشد از حمل آن ابا کنند و حق آنست که حق سبحانه این اجرام را ادراک و شعور داد و بر ایشان عرض کرد بر سبیل تخییر و ایشان ابا کردند از خشیت و عجز از روی معصیت، انسان قبول کرد از راه همت از روی قوت بیت آسمان بار امانت نتوانست کشید ؛ قرعهٔ فال بنام من دیوانه زدند ؛ امام قشیری گ آورده که امانت بر آنها عرض نمود و بر انسان فرض فرمود آنجا عرض بود و سر باز زدند و اینجا فرض بود و در عرض حمل آمدند شیخ جنید قدس سره فرموده است که نظر آدم بر عرض حق بود در امانت لذت عرض نقل امانت را فراموش گردانید لاجرم لطف سبحانی بزبان عنایت فرمود که برداشتن از تو و نگاهداشتن از من چون قبول طوع بار ما را برداشتی من هم از میان همه ترا برداشتیم که وحملنا هم فی البر والبحر بیت ؛ راه او را بدو توان پیمود ؛ بار او را بدو توان برد اشت ؛ صاحب انوار آورده که میشاید که مراد بامانت عقل و تکلیف باشد چون سماوات و جبال را استعداد حمل آن نبود انسان بقابلیت خود قبول کرد زیرا که ظلوم است بواسطهٔ استیلای قوت غضبی و جهول بحمت غلبه قوت شهوی و فائدهٔ عقل آنست که قوتین را از تعدی نگاهداشته بر طریقهٔ اعتدال ثابت دارد و معظم مقصود تکالیف تعدیل قوتین است که نتیجه صفتین سبعی و بهیمی اند پس ظلومی و جهولی علت حمل باشد و گفته اند از شان انسان است ظلم و جهل چنانچه گویند الماء طهور یعنی از شان او ست طهارت همچنین این دو صفت از شان آدمیان ست اما چون حامل امانت شد بعضی ترک ظلم و جهل گرفتند و جمعی بر آن ماندند یا خود این دو صفت نوع انسان را باعتبار غلبه افراد ثابت ست و اتصاف آورده که ظلوم و جهول است نزد خلق نه نزد حق و در تفسیر خواجه محمد پارسا مذکور ست که حق سبحانه امانت را بر این آسمان و زمین و جبال عرض کرد ابا نمودند از حمل آن بحسب عدم استعداد و چون انسان را استعداد حمل آن بود بی اقتضا و مبالغه قبول نمود و او ظلوم است بر نفس خود که فنا میکند ذات خود را هویت مطلقه و جهول است که غیر حق را می شناسد و بقول لا الٰہ الا اللہ نفی ماسوی مے کند و در فتوحات فرموده که امانت اتصاف است باسمای حسنی که بر همه موجودات عرضه کرده اند و انسان قبول کرد و او ظلوم بود می اگر برنداشتی و جهولست یعنی عالم زیرا که نهایت علم باللہ اعتراف است بجهل و عجز از معرفت حق. مصرعه العجز عن درک الادراک ادراک ؛ و حضرت میر قاسم انوار قدس سره در بعضی از رسائل خود امانت را بر خلافت بر بانی فرود آورده و گفته که ظلوم و جهول صفت علم و عدل است اما بمعنی اذا جاوز شیء حده انعکس ضده اینجا جلوا دارد ظلوم و جهول صیغه مبالغه است و هر گاه که این دو صفت از حد متجاوز کرد ضد آیینه بصدد خود مبدل خواهند گشت در روح الارواح میگوید که ظلوما و جهولا اینجا مدح ست نه ذم آدم علیه السلام با بے بهره بهت برداشت که فوق الطاقه بود گفتند ظلم کردی بر نفس خود و ندانستی که بار گرانست گفت از غیر حق جاهل بودم آوازه ظلومی و جهولی او در دو عالم افتاد و عالمیان از سر این غافل در لوامع آورده که آن بوالعجبی که عشق را در عالم بشریت ست در مملکت ملکیت نیست که ایشان سایه پرورد لطف و عصمت اند و مرد سایه پرورد و محبت بی درد را قدری و قیمتی نیست عشق را طاقه در خورند که صفت اتجعل فیها من یفسد فیها سرمایه بان ایشان و بهمت انه کان ظلوما جهولا پیرایه روزگار ایشان بیت عاشقان را درد و بدنامی خوش است ؛ عاشقان را سوز و ناکامی خوش است ؛ آفتاب امانت که از برج عرض الوهیت بتافت آسمان گفت مرا وصف رفعت ثابت بهت زمین فریاد بر کشید که مرا رفعت بسطت و اتساع است صدا از کوه بر آمد که مرا ثبات قدم حاصل است ما تحمل این بار نداریم شاید که آفت ما باز خورد و این صفتها از بستاند آدم خاکی گفت که مرا چیست که از من بستانند مردانه پیش آمد و باری که هیاکل افلاک نکشیدند بر دوش نیاز گرفته نعره هل من مزید زدن آغاز کرد فرمان شد ای خاکی دلیر این همه قوت از کجا آوردی زبان حال او میگفت که بار گران بمدد یار مهربان میتواند کشید بیت آن بار که از بردن او عرش ابا کرد ؛ با قوت تو حامل آن بار ناتوان بود ؛ القصه خلعت حمل امانت جز بقامت باستقامت انسان کامل منشور انی جاعل فی الارض خلیفه بنام نامی او نوشته اند راست نیامد و چون کاری بدین عظمت و مهمی بدین اهمیت نامزد شد جهت دفع چشم زخم

۹ ع ۵ ۶

۴ محسودان شیاطین که دشمنان دیرینه اویند بسپندانه ان کان ظلوما جهولا بر آتش غیرت افگندند مصرعه تا کور شود هر آنکه نتواند دید ؛

سورة سبا مكية وهي اربع وخمسون آية وست ركوعاتها

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدائی بخشاینده مهربان

الحمد لله الذي له ما في السموات وما في الأرض وله الحمد في

همه ستایش خدائراست که بدست اوست آنچه در آسمانهاست وآنچه در زمین است ومراوراست ستایش در

الآخرة ط وهو الحكيم الخبير ① يعلم ما يلج في الأرض وما يخرج

آخرت واوست باحکمت آگاه میداند آنچه درمی آید به زمین وآنچه برمی آید

منها وما ينزل من السماء وما يعرج فيها ط وهو الرحيم الغفور ②

ازوی وآنچه فرودمی آید از آسمان وآنچه بالامیرود دروی واوست مهربان آمرزنده

سورة سبا مكية وهي اربع وخمسون اية - بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله همه سپاس وستایش مرخدائی راست الذي له آن خدای که مراوراست ما في السموات آنچه در آسمانهاست از وسائط جلائل نعم وما في الأرض وآنچه در زمینهاست از روابط دقائق جود وکرم. وله الحمد ومراوراست ستایش في الآخرة در آن سرائی نه از روی تکلیف بلکه ازراه سرور چنانچه گویند الحمد لله الذي هدانا لهذا والحمد لله الذي صدقنا وعده والحمد لله الذي احلنا دار المقامة وگفته اند مجموع اهل آخرت مراورا حمد گویند ودوستان اورا بفضل ستایند ودشمنان ببدل ستایش نمایند وهو الحكيم واوست کاردان الخبير دانا باحوال بندگان از آشکارا ونهان يعلم میداند ما يلج آنچه فرورود في الأرض در زمین چون آب باران وما يخرج وآنچه بیرون آید منها از زمین چون نبات یا آنا است باآنچه در زیر زمین باشد چون کنوز ودفائن واموات وآنچه برروی زمین باشد چون حیوان وعیون وفلزات وما ينزل ومیداند آنچه فرودمی آید من السماء از آسمان چون ملائکه وکتب ومقادیر ارزاق وامطار وما يعرج وآنچه بالامیرود فيها در آسمان چون فرشتگان وناصهای اعمال بندگان ودعوات وکلمات طیبه وارواح طاهره، در غرائب التفسیر آورده که آنکه فرودمی آید یعنی جبرئیل وآنکه بالامیرود یعنی حضرت رسالت پناه در شب معراج صاحب کشف الاسرار فرموده که چرا سلم قدیم اورا پوشیده نیست آنچه فرودمی آید بردلهای اولیاء از واردات وکشوفات وآنچه بالامیرود از نفاس انفاس اولیاء واصفیاء در همه اوقات یا آنچه فرودمی آید الطاف وکرم است که از بارگاه قدیم متوجه دلهاگشته هر جاکه بوی آشنائی می آید همانجا منزل میکنند لربکم في ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها وآنچه بالامیرود نالهٔ تائبان است وآهِ مفلسان که چون بسحرگاه از خلوتخانه سینه ایشان روی بدرگاه رحمت پناه آرد فی الحال رقم قبول بروی کشند که انین المذنبین احب الی من زجل المسبحین بیت غلغل تسبیح شیخ زشت مقبول است لیک ؛ آه درد آلود رندان را قبول دیگرست ؛ وهو الرحيم واوست مهربان در اتمام نعمت الغفور پوشنده گناهان بپرده رحمت ؛

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَاْتِيْنَا السَّاعَةُ ۭ قُلْ بَلٰى وَرَبِّيْ لَتَاْتِيَنَّكُمْ ۙ

وگفتند کافران نخواهد آمد پیش ما قیامت بگو آری قسم پروردگار من البته خواهد آمد بشما

عٰلِمِ الْغَيْبِ ۚ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ

پروردگاری که دانندهٔ پوشیده است غائب نشود از وی هم وزن ذره در آسمانها و نه در زمین

وَلَآ اَصْغَرُ مِنْ ذٰلِكَ وَلَآ اَكْبَرُ اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝ ۙ لِّيَجْزِيَ الَّذِيْنَ

و نیست خردتر ازان و نه بزرگتر مگر ثبت است در کتاب ظاهر تا جزا دهد آنانرا که

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۭ اُولٰۗىِٕكَ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ۝ وَالَّذِيْنَ

ایمان آوردند وعملهای شایسته کردند آن جماعه ایشان راست آمرزش و روزی گرامی و آنانکه

سَعَوْ فِيْٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِيْنَ اُولٰۗىِٕكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ ۝ وَيَرَى

سعی کردند در رد آیات ما مقابله کنان آن جماعه ایشان راست عذاب از عقوبت درد دهنده و می بینند

الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ هُوَ الْحَقَّ ۙ وَيَهْدِيْٓ

آنانکه داده شده است ایشان را علم چیزیرا که فرود آورده شد بسوی از جانب پروردگار تو راست و دلالت کننده

اِلٰى صِرَاطِ الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ ۝

بسوی راه خدای غالب ستوده کار

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وگفتند آنانکه کافر شدند از روی انکار یا استهزاء کَلَا تَاْتِيْنَا السَّاعَةُ نمی آید بما قیامت قُلْ بگو ای محمد بَلٰى نه آن است که شما میگوئید آری وَرَبِّيْ بحق پروردگار من در کتاب گفته که ابوسفیان بلات وعزی سوگند خورد که بعث ونشور نیست حق سبحانه فرمود که ای محمد تو هم سوگند خور که بحق آفریدگار من که بزودی لَتَاْتِيَنَّكُمْ هر آینه بیاید بشما قیامت عٰلِمِ الْغَيْبِ صفت پروردگار است یعنی داننده پوشیده ها است لَا يَعْزُبُ عَنْهُ دور نشود از علم او یا پوشیده نگردد از مِثْقَالُ ذَرَّةٍ هیچ مور چه خورد یا بوزن ذره از ذرات هوا فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِي الْاَرْضِ ونه در زمین وَلَآ اَصْغَرُ ونیست خردتر مِنْ ذٰلِكَ از مثقال ذره وَلَآ اَكْبَرُ ونه بزرگتر اِلَّا فِيْ كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ مگر آنکه مکتوب است در کتاب مبین یعنی در لوح محفوظ ومجموع اینها را در لوح ثبت کرده لِّيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا پاداش دهد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکرده اند عملهای شایسته اُولٰۗىِٕكَ آن گروه مومنان ونیکوکاران لَهُمْ مرایشانراست مَّغْفِرَةٌ آمرزش خطیات وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ وروزی بزرگوار یعنی بی طلب وتعب وَالَّذِيْنَ سَعَوْ وآنانکه بشتافتند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای کلام ما یعنی در ابطال آن سعی نمودند مُعٰجِزِيْنَ عناد کنندگان یا کوشندگان در تنفیر مردم ازان یا بزعم خود پیشی گیرندگان بر ما تا عذاب ما از ایشان فوت شد اُولٰۗىِٕكَ آن گروه لَهُمْ مرایشانراست عَذَابٌ عذاب مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ از سخت ترعذاب الم رسانند وَيَرَى الَّذِيْنَ ودیگر اثبات اشیاء در لوح محفوظ برای آنست که تا بدانند آنانکه اُوْتُوا الْعِلْمَ داده شدند علم را مراد اصحاب پیغمبر علیه السلام اند یا مومنان اهل کتاب وبر هر تقدیر مراد آنست که اهل علم دانند الَّذِيْٓ اُنْزِلَ آنچیزی که فرو فرستاده شده است اِلَيْكَ بسوی تو مِنْ رَّبِّكَ از آفریدگار تو یعنی قرآن هُوَ الْحَقَّ او راست ودرست است وَيَهْدِيْٓ واو یعنی آن منزل راه نماید اِلٰى صِرَاطِ الْعَزِيْزِ براه خداوند غالب الْحَمِيْدِ ستوده برنعم غایت الحمد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ يُّنَبِّئُكُمْ اِذَا مُزِّقْتُمْ

وگفتند کافران بایکدیگر آیا دلالت کنیم شما را بر مردے کہ خبر میدہد شما را کہ چون پارہ پارہ کردہ شوید

كُلَّ مُمَزَّقٍ ۙ اِنَّكُمْ لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ۞ اَفْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اَمْ بِهٖ

تمام پارہ پارہ شدن ہر آئینہ شما در آفرینش نو باشید آیا بربستہ است بر خدا دروغ را یا باو

جِنَّةٌ ۭ بَلِ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلٰلِ الْبَعِيْدِ ۞

جنونی است بلکہ آنانکہ ایمان نمی آرند بآخرت در عقوبت باشند و در گمراہی دور اند

اَفَلَمْ يَرَوْا اِلٰى مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِّنَ السَّمَاۗءِ وَالْاَرْضِ ۭ

آیا ندیدند بسوئی آنچہ پیش روی ایشان است و آنچہ پس پشت ایشان است از آسمان و زمین

اِنْ نَّشَاْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْاَرْضَ اَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاۗءِ ۭ اِنَّ

اگر خواہیم فرو بریم ایشان را بزمین یا بیفگنیم بر ایشان پارہ ہا از آسمان ہر آئینہ

فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيْبٍ ۞

در ین کار نشانہ است ہر بندہ رجوع کنندہ را

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وگفتند آنانکہ نگرویدند یعنے از منکران بعث بعضے مر بعضے را گفتند هَلْ نَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنیم شما را عَلٰى رَجُلٍ يُّنَبِّئُكُمْ بر مردیکہ خبر میدہد شما را یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ میگوید اِذَا مُزِّقْتُمْ چوں پارہ پارہ کردہ شوید یعنے متفرق سازند ہمہ اجزائی شما را كُلَّ مُمَزَّقٍ ہمہ پارہ ساختنی یعنی اجساد شما ریزہ ریزہ گردد در خاک اِنَّكُمْ بدرستی کہ شما لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ہر آئینہ در آفرینش نو خواہید بود یعنی زندہ خواہید گشت کافران بایکدیگر گفتند کہ مردی کہ چنین خبر میدہد اَفْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ آیا می بندد بر خدای كَذِبًا دروغی را اَمْ بِهٖ جِنَّةٌ یا بدو جنونی است کہ میگوید چیزی کہ نمیداند بَلِ الَّذِيْنَ نہ چنین است کہ میگویند بل آنانکہ لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند بِالْاٰخِرَةِ بدان سرای فِي الْعَذَابِ در عذاب اند بدان جہان وَالضَّلٰلِ الْبَعِيْدِ و در گمراہی دور از صواب بدین جہان وصفت ضلال بر بعید از قبیل اسناد مجازی است چہ بعد از صفت ضال است اَفَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند و نمی گروند کافران را اِلٰى مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ بسوئی آنچہ در پیش ایشان است وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچہ از پس ایشان است مِّنَ السَّمَاۗءِ وَالْاَرْضِ از آسمان و زمین یعنے فرو گرفتہ است پس و پیش ایشان را و ایشان محبوس و محصور اند میان آسمان و زمین اِنْ نَّشَاْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْاَرْضَ اگر خواہیم فرو بریم ایشان را بزمین اَوْ نُسْقِطْ یا فرو افگنیم عَلَيْهِمْ بر ایشان كِسَفًا قطعہ از آسمان بجہت تکذیب ایشان مر آیتہای ما را اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی کہ در نظر بآسمان و زمین یا در تامل باقتدار بر خسف و اسقاط لَاٰيَةً ہر آئینہ دلالتی است وعبرتی لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيْبٍ ہر بندہ رجوع کنندہ را بحق چہ ایشان تفکر و تدبر نمی نمایند در دلائل قدرت و محائل حکمت۔

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ مِنَّا فَضْلًا ۚ يٰجِبَالُ اَوِّبِيْ مَعَهٗ وَالطَّيْرَ ۚ وَاَلَنَّا لَهُ

وہر آئینہ دادیم داؤد را از نزدیک خود بزرگی گفتیم ای کوہہا بزیرو بم تسبیح گوئید ہمراہ او ومسخر ش ساختیم مرغان را وزم گردانیدیم برای او

الْحَدِيْدَ ۝١٠ اَنِ اعْمَلْ سٰبِغٰتٍ وَّقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوْا صَالِحًا ۭ

آہن فرمودیم کہ بساز زرہہائی کشادہ واندازہ نگاہدار در بافتن حلقہا وای اہل بیت داؤد بعمل آرید کردارہائی شائستہ

اِنِّيْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝١١ وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَّرَوَاحُهَا

ہر آئینہ من باآنچہ میکنید بینام ومسخر ساختیم برای سلیمان باد را سیر اول روز ویک ماہہ راہ بود وسیر آخر روز او نیز

شَهْرٌ ۚ وَاَسَلْنَا لَهٗ عَيْنَ الْقِطْرِ ۭ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَّعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ

یکماہہ راہ بود و روان ساختیم برای او چشمہ مس ومسخر ساختیم از دیوان کسی را کہ کار میکرد پیش او

بِاِذْنِ رَبِّهٖ ۭ وَمَنْ يَّزِغْ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيْرِ ۝١٢

بحکم پروردگار خویش وہر کہ کجی کند از دیوان از حکم ما بچشانیم او را پارہ از عقوبت دوزخ

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا دَاوٗدَ وہر آئینہ ما دادیم داؤد را مِنَّا از نزدیک با فَضْلًا زیادتی بر سائر مردمان کہ نبوت بوده یا زبور یا پادشاہی یا حسن خلق با رعیت یا توفیق عدل در حکم یا بخشایش بر عجزہ وضعفا یا حلاوت مناجات یا علم بآنکہ مجرد بارگاہ او ملجا و پناہی نیست و در عین المعانی آورده کہ مراد صوت حسن است چہ ہرگاہ کہ داؤد علیہ السلام بزبور خواندن مشغول گشتی سباع و وحوش از منازل خود بیرون آمده استماع آواز دلنواز او کردندی وطیور از نفمات جان فزایش مضطرب گشته خود را از ہوا بزمین انگندندی نظم زصوت دلکشش جان تازه گشتی ۔ پرندان را ذوق بی اندازه گشتی ۔ پس مهر چنگ پشت ارغنون ساز ۔ ازان پرحال تر نشنوده آواز ۔ وبعضے گفته اند کہ فضل آنست کہ بعد ازین میگوید يٰجِبَالُ اَوِّبِيْ گفتیم باکہ ای کوہہا باز گردانید آوازہای خود را مَعَهٗ با داؤد بر وقت تسبیح او یعنی موافقت کنید با وی یا سیر کنید با وی ہر جا کہ رود وہرگاہ کہ خواہد این معجزہ داؤد علیہ السلام بود کہ ہرگاہ خواستی کوہ با او دمسان شدے وَالطَّيْرَ ومسخر کردیم وبرام مرغان تا در وقت ذکر با وی موافقت نمودندے آورده اند کہ چون داؤد علیہ السلام تسبیح گفتی کوہہا بصدا و یاری مدد او دادندی و مرغان بر زبر سری صف کشیده بالحان دلآویز امداد او نمودندی و بسیار کس از مستمعان آن نغمات قالب از ارواح تہی کردندی بیت چوگرد مطرب جان زشوقش مرغ روح آید بپرواز ۔ روزے فرشتہ بزیارت داؤد علیہ السلام آمد و گفت تو پیغمبر خدا و خلیفہ او ای اولی آن است کہ طعام تو از کسب تو باشد داؤد از خدا پیشہ طلبید امر شد کہ زره گری کند و آکرا بروی آسان گردانید چنانچہ میفرماید وَاَلَنَّا لَهُ الْحَدِيْدَ نرم گردانیدیم مر او را آہن بی آتش و مطرقہ چنانچہ آہن در دست او بمثابہ موم نرم بودی و در وی ہر تصرفے کہ خواستی کردی و فرمان دادیم اَنِ اعْمَلْ بآنکہ بساز سٰبِغٰتٍ زرہہای فراخ دامن کشاده وَّقَدِّرْ واندازه نگہدار فِي السَّرْدِ در بافتن آن یعنے حلقہای مساوی در ہم افگن تا وضع آن متناسب افتد در تیسیر آورده کہ ہر روز زرہی تمام کردی و بشش ہزار درہم فروختی چہار ہزار تصدق کردی و دو ہزار نفقہ عیال ساختی و در لباب گفته کہ چون وفات یافت شش ہزار زره در خانہ او بود وَاعْمَلُوْا صَالِحًا و دیگر گفتیم ای داؤد و تو با اہل خود عمل کنید صَالِحًا عمل شائسته یعنے خالص از اغراض اِنِّيْ بدرستی کہ من بِمَا تَعْمَلُوْنَ باآنچہ شما میکنید بَصِيْرٌ بینام و دانا آن پاداش خواہیم داد وَلِسُلَيْمٰنَ الرِّيْحَ و مسخر کرده شد مر سلیمان علیہ السلام را باد غُدُوُّهَا شَهْرٌ رفتن او بامداد یکماہہ راہ رَوَاحُهَا شَهْرٌ و شبانگاہ یکماہہ راہ بود عادت شہری صباح از تدمر بیرون آمدی و قیلولہ در اصطخر شیراز کردی و شب را بکابل رفتی و آنجا بیتوتت نمودی وَاَسَلْنَا وجاری کردیم لَهٗ برای او عَيْنَ الْقِطْرِ چشمہ مس گداخته را تا از معدن بیرون آمدی چون آب روان و آن در موضعی بود از یمن بقرب صنعاء در ماہی سہ روز سیلان کردی و از آن مس آنچہ میخواستندی ساختندی وَمِنَ الْجِنِّ و رام کرده شد مر او را از دیوان مَنْ يَّعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ کسی کہ کار کردی پیش او بِاِذْنِ رَبِّهٖ بفرمان پروردگار او مقرر کردیم وَمَنْ يَّزِغْ مِنْهُمْ ہر کہ بگردد و مائل شود از دیوان و سرکشی کند عَنْ اَمْرِنَا از فرمان ما و از طاعت سلیمان نُذِقْهُ بچشانیم او را مِنْ عَذَابِ السَّعِيْرِ از عقوبت دوزخ

بچشانیم او را از عذاب آتش افروخته در عقبی و گویند در دنیا ملکی کہ تازیانہ از آتش در دست داشته مقرر شده بود کہ بر کل باشد بر دیوان ہرگاہ کہ از فرمان سلیمان دیوی بیرون رود آن تازیانہ آتش بر وی زند و او را بسوزد ۔

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ

می ساختند برای او آنچه میخواست از قلعها و صورتها و کاسها بقدر حوضها و دیگها ثابت

رَاسِيَاتٍ ۚ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا ۚ وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا قَضَيْنَا

در جاهای خود گفتیم بعمل آرید ای کسان داود سپاسداری را و اندک کسی ست از بندگان من شکر گزارنده پس چون مقرر کردیم

عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ ۚ

بروی مرگ دلالت نکرد دیوان را بر موت او مگر کرم چوب خواره که می خورد عصای سلیمان را

فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي

پس چون بیفتاد واضح شد پیش دیوان که اگر می دانستند غیب را درنگ نمیکردند در

الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾

عذاب خوار کننده

يَعْمَلُونَ میکردند لَهُ برای سلیمان مَا يَشَاءُ آنچه میخواست مِنْ مَحَارِيبَ از غرفهای خوش و منظرهای دلکش و درجه وسیط آورده که محراب منزل را گویند که بدرجه بدو باید رفت وگفته اند محاریب اینجا موضع حرب ست چون قلعهای بلند و حصارهای ارجمند و دیوان برای سلیمان ع در ولایت یمن حصنهای عجیب ساخته بودند چون مرداح و بیستون و قلعوم و غمدان و نهیزه و جنیده و امثال آن وَتَمَاثِيلَ و میساختند تمثالها و صورتهای ملائکه و انبیاء علیهم السلام بر وضعی که در زمان عبادت بران بوده اند تا مردمان آنرا مشاهده نموده بر بهمان وجه پرستش نمایند و در آن زمان اتخاذ تصاویر مباح بوده و در عین المعانی آورده که تمثالها از آهن بصورت آدمیان میساختند و حق سبحانه بقوت محاربه باعداء روح در ایشان میدمید تا در قتال قوی و صلب باشند و گفته اند تمثال دو شیر ساخته بودند در زیر تخت او و پلهات دو کرگس انگیخته بر بالای تخت چون سلیمان خواستی که بر تخت نشیند آن دو شیر بازوهای خود را بر افراختندی تا پای بر آن نهاده بالا رفتی و چون بر تخت نشستی کرگسان ببالهای خود دیبا سایه کردندی وَجِفَانٍ و میکردند از برای سلیمان ع کاسهای چون حوضهای بزرگ كَالْجَوَابِ مانند حوضهای بزرگ وَقُدُورٍ دیگهای بلند بر سر پایه نهاده مانند کوهها و او را دوازده هزار طباخ بوده که درین دیگها طعام پختندی و هنوز در بعضی از ولایت شام دیگهای چنان از سنگ تراشیده موجود است اِعْمَلُوا گفتیم عمل خیر کنید آلَ دَاوُودَ ای آل داود شُكْرًا برای سپاسداری چنین نعمتهای ثابت بنانی قدس سره فرموده که آل داود ساعت لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان قائم بودی بشکر الهی و عنایت بادشاهی وَقَلِيلٌ واندکی مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ از بندگان من سپاس دارند و شکور آنرا گویند که بدل و زبان و جوارح اکثر اوقات مراسم شکرگزاری ادا کند و با وجود چنین استغراقی در شکر خود را از ادای شکر عاجز شناسد چه توفیق شکر نعمتی است مستدعی شکر دیگر و از اینجا گفته اند الشکور من یری عجزه عن الشکر متنوی حد شکر حق نداند هیچکس حیرت آمد حاصل و انا و بس آن بزرگی گفت با حق در نهان ۞ کای پدید آرنده هر دو جهان ۞ ای منزه از زوال و فرزند و جفت ۞ کی توانم شکر نعمتهات گفت ۞ پیک حضرت داد کش از ایزد پیام ۞ گفتش از تو این بود شکر مدام ۞ چون درین ره این قدر بشناختی ۞ شکر نعمتهای ما پرداختی ۞ آورده اند که بنا بر بیت المقدس را داود علیه السلام آغاز کرده بود و سلیمان علیه السلام در اتمام آن سعیهای بلیغ بجای آورده و هنوز یکساله کار مانده بود که متقاضی اجل بسلیمان ع در آمد طالب ودیعت روح گردید سلیمان علیه السلام کسان خود را وصیت کرد که مرگ مرا فاش مکنید و مرا بعد از مرگ بر عصای من تکیه دهید تا جن از کار خود باز نمانند و مهم مسجد باتمام رسد پس جن سلیمان ع در گذشت او را بر عصا تکیه دادند دیوان از دور دیرا زنده می پنداشتند و بهمان کار که نامزد ایشان بود قیام می نمودند تا بعد از یک سال اسفل عصای او را دابة الارض بخورد و او بر زمین افتاده همگنان نزا موت او معلوم شد فی الحال دیوان فرار نموده در شعاب جبال و اجواف بوادی گریختند کما قال الله تعالی فَلَمَّا قَضَيْنَا پس آنهنگام که قضا کردیم عَلَيْهِ الْمَوْتَ

بر سلیمان مرگ را او را مرده بر عصا تکیه داده مَا دَلَّهُمْ دلالت نکرد مردیوان را عَلَىٰ مَوْتِهِ آبر مرگ سلیمان إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ مگر چوب خوارهٔ که از زمین برآمده تَأْكُلُ میخورد مِنْسَأَتَهُ عصای او را فَلَمَّا خَرَّ پس آنهنگام که بیفتاد سلیمان علیه السلام تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ دانستند دیوان أَنْ لَوْ كَانُوا آنکه اگر بودندی که البته يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ دانستندی

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۚ

سبا آئینہ بود قوم سبا را در جائی ماندن نشانۂ مر ایشان را بود دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ

كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ ۚ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾

گفتیم بخورید رزق پروردگار خویش و شکر گویید او را شہرے ہست پاکیزہ و پروردگارے آمرزندہ

فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ

پس روی گردانیدند یعنی از شکر پس فرستادیم بر ایشان سیلی تند و عوض دادیم ایشانرا بجای دو بوستان ایشان دو بوستانی دیگر

ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا

خداوند میوہ ہائے بدمزہ و خداوند درخت گز و چیزے اندک از درخت کنار این سزا دادیم ایشانرا بسبب

كَفَرُوا ۖ وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ ﴿١٧﴾

ناسپاسی ایشان و سزائی دہیم مگر ناسپاس را

لَقَدْ كَانَ بدرستی کہ بود لِسَبَإٍ مر اولاد سبا ابن یشجب بن یعرب بن قحطانرا فِي مَسْكَنِهِمْ در مسکنہائے ایشان وحمل بصیغۂ مفرد خواند یعنی در مسکن ایشان آيَةٌ علامتی و دلالتی بر وجود صانع و قدرت کاملہ او در مختار آورد کہ فرزندان سبا را در حوالی مآرب از ولایت یمن منزلے بود در میان دو کوہ از اعلی تا اسفل آن منزل ہیجدہ فرسخ بود و مشرب ایشان در اعلای وادی بود از چشمہ در پایان کوہ دوگاہ بودی کہ فاضل آب از ولایت شجر عمان و ہر سہ ساحل البحر من عمان و عدن باب ایشان ضم شدی و خرابی کردی از بلقیس کہ والیہ ولایت ایشان بود درخواست کردند تا سدی ببست در میانہ دو کوہ تا آبہائی اصلی زاید آنجا جمع شدی و سہ ثقبہ بر آن سد ترتیب کردند تا اول ثقبہ اعلی بکشاید و آب بمزروعات خود برند و چون کمتر شود وسطی و آخر سفلی و ایشان بر یمین و یسار منازل خود باغہا داشتند مشتمل بر درختان میوہ دار کما قال اللہ تعالی جَنَّتَانِ آیتی کہ در مساکن اہل سبا گفتہ شد و بوستان بود عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ از راست و چپ منازل ایشان اگرچہ در ہر طرف باغ بسیار بودہ اما از تقارب اشجار ہمہ بمثابۂ یک باغ می نمود كُلُوا گفت پیغمبر ایشان را کہ بخورید مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ از روزی پروردگار خود کثرت میوۂ ایشان بمثابہ بود کہ اگر کسے زنبیلی بر سر نہادی و بزیر درختان بگذشتی آن زنبیل پر میوہ شدی بے حرکت دست پس پیغمبر گفت کہ از این نعمتہا بخورید وَاشْكُرُوا لَهُ و شکر کنید مر خدایرا بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ این شہری کہ خدائی شما را دران یا ازان روزی میدہد شہری پاکیزہ است ہوائی تندرست و آبی شیرین و خاک پاک بیت شہری چو بہشت از نکوئی و چون باغ ارم تازہ روئی ۞ در آنجا پشہ و کیک و کژدم نبودی و پیش درجاہا نیفتادی و ہرغریبی کہ آنجا رسیدی سپشہا کہ در جامہ وی بودی بمردی وَرَبٌّ غَفُورٌ و پروردگار روزی دہندہ و از شما شکر جوینده و آمرزنده است مر کسی را کہ توبہ کند از شرک فَأَعْرَضُوا پس ایشان روی بگردانیدند از خود و شکر گزاری نہ نمودند و در خبر است کہ سیزدہ پیغمبر بایشان آمدند ہمہ را تکذیب کردند پیغمبر آخرین در زمان پادشاہی ذی الاذعار بن جشیان بعد از رفع حضرت عیسی علی نبینا و علیہ السلام بایشان آمدہ و او السیارہ نجانیند حق سبحانہ موشہای دشتی در زیر بند آب ایشان پدید آورد بفرمود تا بند را سوراخ کردند یہم شب بودہ کہ ہمہ در خواب بودند بشکستہ شد و سیل در آمد منازل و حدائق ایشان مغمور گشت و بسیاری مردم و چہارپایان ہلاک شدند چنانچہ فرمود چون اعراض کردند فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم بر ایشان سَيْلَ الْعَرِمِ سیل صعب و گفتہ اند عرم بند آب ہست یا نام وادی آب کہ آب از و آید یا اسم موش دشتی کہ بند را سوراخ کرد وَبَدَّلْنَاهُمْ و بدل دادیم ایشانرا بِجَنَّتَيْهِمْ بباغہائے ایشان جَنَّتَيْنِ دو باغ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ خداوند میوۂ تلخ وَأَثْلٍ و شورہ کز و چنین موضعی را حنبت گفتن بطریق مشاکلت است وَشَيْءٍ و چیزے مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ از کنار اندک یعنی دران شورہ زار ہا اندک میوۂ کنار دادیم تا یاد کنند ازان میوہائے قوت شدہ ذَٰلِكَ این عذاب جَزَيْنَاهُمْ پاداش دادیم ما ایشانرا بِمَا كَفَرُوا ببسبب آنکہ کفران نعمت ورزیدہ بر رسل کافر شدند وَهَلْ نُجَازِي وآیا عقاب کردہ شود إِلَّا الْكَفُورَ مگر ناسپاس را و حفص یجازی خواند بفعل متکلم معلوم و کفور را منصوب سازد یعنی آیا پاداش میدہیم ما مگر ناسپاسی جزائی عام ست ہر مومن و کافر را و مجازات خاصہ کفار است۔ آوردہ اند کہ بقایای سبا نزد پیغمبر خود آمدہ گفتند شتابیم پروردگار خود را پس ازین اگر نعمتی بما ارزانی فرماید ناسپاسی نکنیم و عبادتی بجائی آوردیم کہ ہیچ قوم نکردہ باشند حق سبحانہ دیگر بارہ در ہائی نعمت بر ایشان کشود فرمود کہ

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا

وپیدا کردیم میان ایشان و میان آن دیهها که برکت نهادیم دران یعنے شام دیهها متصل بایکدیگر و مقرر کردیم

فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿١٨﴾ فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ

دران دیهها آمد و رفت را گفتیم سیر کنید درین دیهها شبها و روزها ایمن شده پس گفتند یعنی بزبان حال ای پروردگار ما دوری پیدا کن

أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ

در میان سفرهای ما و ستم کردند بر خویش پس گردانیدیم ایشانرا افسانها و پاره پاره ساختیم ایشان را تمام

مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾ وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ

پاره پاره ساختن هر آینه درین هر آینه است هر صبر کننده شکر کننده را و هر آینه راست یافت شیطان

إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾

در حق ایشان اندیشهٔ خود را پس پیروی او کردند مگر گروهی اندک از مومنان

وَجَعَلْنَا وگردانیدیم بَيْنَهُمْ میان سبا وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي و میان آن دیهها که بَارَكْنَا برکت دادیم فِيهَا دران از ولایت شام چون فلسطین و اردن و اردحا وَإِنَّمَا قُرًى ظَاهِرَةً و دیهای معمور آشکارا متصل یکدیگر در عین المعانی گوید از مآرب که منزل اهل سبا بود تا شام چهار هزار و هفتصد دیه پدید آمد وَقَدَّرْنَا و تقدیر کردیم فِيهَا السَّيْرَ دران دیهها رفتن مردم را یعنی تقدیر مراحل را بیان کردیم گفتیم سِيرُوا بروید فِيهَا دران دیهها لَيَالِيَ وَأَيَّامًا شب ها و روزها آمِنِينَ امان یافتگان از دشمنان و سباع بجهت کثرت خلق یا از جوع و عطش بسبب آبادانی مواضع بقصد سبا آغاز تجارت کرده ازین بشام میرفتند چاشت در دیهی بودند و شام در دیهی و تو انگران را بدرویشان حسد آمد که میان ما و ایشان هیچ فرقی نیست پیاده و مفلس این راه همچنان میروند که سواره و تو انگر فَقَالُوا پس گفتند اغنیای ایشان رَبَّنَا ای پروردگار ما بَاعِدْ دوری افگن بَيْنَ أَسْفَارِنَا میان منازل سفرهای ما یعنے بیابانها پدید کن از منزلی تا منزلی تا مردم بے زاد و راحله سفر نکنند و نتوانند کرد. وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ و ستم کردند بدین و عاقبت خود و ما آن دیهها را خراب کردیم فَجَعَلْنَاهُمْ پس گردانیدیم اهل سبا را أَحَادِيثَ سخنان یعنے از ایشان تعجب باز گویند که از آبادانی بخرابی میل کردند وَمَزَّقْنَاهُمْ و پراگنده ساختیم ایشانرا كُلَّ مُمَزَّقٍ همه پراگنده ساختنی یا یکی از ایشان در مآرب نماند قبیلهٔ غسان از ایشان بشام رفت و قضاعه بمکه و اسد بحرین و انمار بیثرب و جزام بتهامه و از دیهان و این کلمه ضرب المثل شد که تفرقوا ایدی سبا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستیکه در آنچه ذکر کردیم لَآيَاتٍ هر آینه عبرتهاست لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر هر صبر کننده را بر سختیها شَكُورٍ سپاس گوینده بر نعمتها در کشف الاسرار آورده که اهل سبا در خوشحالی و فارغ بالی فراموش کردند بسبب ناصبری بر عاقبت و ناشکری بر نعمت رسید بر ایشان آنچه رسید بیت روزگاری عاقبت شکرت نکردم لاجرم دستی که در آغوش بود اکنون بدندان میگزم ☆ وَلَقَدْ صَدَّقَ و بدرستی که راست یافت عَلَيْهِمْ بر اهل سبا و امیخ آنست که بر همه کافران إِبْلِيسُ ظَنَّهُ ابلیس گمان خود را یعنے گمان برده بود شیطان که من بر بنی آدم بسبب شهوت و غضب که در نهاد ایشان نهاده اند دست یابم و ایشان را گمراه کنم گمان او در بارهٔ اهل غوایت راست شد فَاتَّبَعُوهُ پس پیروی او کردند در شرک و معصیت إِلَّا فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ مگر گروهے از مومنان که مستثنی اند ☆

وَمَا كَانَ لَهٗ عَلَيْهِمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْاٰخِرَةِ مِمَّنْ

و نبود شیطان را بر ایشان هیچ غلبه لیکن مبتلا گردانیم تا بدانیم کسے را که ایمان می آرد بآخرت از انکه

هُوَ مِنْهَا فِيْ شَكٍّ ؕ وَرَبُّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيْظٌ ﴿۲۱﴾ قُلِ ادْعُوا الَّذِيْنَ ع ۲ ۱۲ ۸

وی در شبه است و پروردگار تو بر هر چیز نگاهبان است بگو بخوانید آنانرا

زَعَمْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۚ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي

که گمان میکنید بجز خدا مالک نیستند هموزن یک ذره در آسمانها و نه در

الْاَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَّمَا لَهٗ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيْرٍ ﴿۲۲﴾ وَلَا

زمین و نیست ایشان را در آسمان و زمین هیچ شرکتے و نیست خدارا از ایشان هیچ یاری دهنده و

تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهٗۤ اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهٗ ؕ حَتّٰۤى اِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوْبِهِمْ قَالُوْا

سود نکند در خواست نزدیک خدای تعالی مگر برای کسیکه دستوری داده باشد برای او اهل محشر مضطرب شوند تا آنگاه که مضطرب و در کنده آید از دل ایشان گویند

مَاذَا ۙ قَالَ رَبُّكُمْ ؕ قَالُوا الْحَقَّ ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ ﴿۲۳﴾

چه چیز فرموده است پروردگار شما ایشان گویند فرموده است سخن راست و اوست بلند مرتبه بزرگ تر

وَمَا كَانَ ونبود لَهٗ عَلَيْهِمْ مر ابلیس را بر آنانکه گمان او در شان ایشان محقق شد مِّنْ سُلْطٰنٍ تسلطے و استیلائے اِلَّا لِنَعْلَمَ مگر برای آنکه جدا کنیم مَنْ يُّؤْمِنُ کسی را که میگرود بِالْاٰخِرَةِ بدان سرای مِمَّنْ هُوَ از کسی که مِنْهَا فِيْ شَكٍّ از آخرت در گمان است تا بدانند اولیاء ما اهل ایمان و ارباب گمان را وَرَبُّكَ و پروردگار تو عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر همه چیز حَفِيْظٌ نگاهبان است قُلِ بگوای محمد مر بنی ملیح را ادْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ بخوانید آنانرا که گمان برده اید ایشانرا خدایان مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی ملائکه که می پرستید بخوانید تا از ایشان در جذب منافع و دفع مکاره هیچ مددی می یابید یعنی ایشانرا بی عون آفریدگار اختیاری و اقتداری نیست یا همه کافران را بگو که بخوانید آلهه خود را تا هیچ اجابت کنند شما را چگونه اجابت کنند شما را که لَا يَمْلِكُوْنَ مالک نمیشوند ایشان مطلق مِثْقَالَ ذَرَّةٍ همسنگ مور سرخ را هم از خیر و شر فِي السَّمٰوٰتِ در آسمانها وَلَا فِي الْاَرْضِ و نه در زمین وَمَا لَهُمْ و نیست مر ایشان یا فرشتگان را فِيْهِمَا در آسمان و زمین مِنْ شِرْكٍ هیچ شرکتی نه در آفرید و نه در تصرف کردن وَّمَا لَهٗ و نیست مر خدای را مِنْهُمْ از اصنام و ملائکه در تقدیر و تدبیر مِّنْ ظَهِيْرٍ هیچ یاری و مددگاری وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ و سود نکند شفاعت کس عِنْدَهٗۤ نزدیک خدای تعالی یعنی گمان شفاعت که بملائکه یا اصنام دارید محقق نخواهد شد زیرا که درخواست کردن نفع نکند اِلَّا لِمَنْ اَذِنَ لَهٗ مگر کسیکه بدستوری دهد خدای مراورا برای شفاعت کردن یا او اذن باشد بدرخواست کردن و روز قیامت منتظر باشند هم شافع و هم مشفوع له و در ترس و فزع گذرانند تا از حضرت عزت چه فرمان رسد این انتظاری برند حَتّٰۤى اِذَا فُزِّعَ تا چون بردارند فزع را عَنْ قُلُوْبِهِمْ از دلهای ایشان و دستوری شفاعت دهند قَالُوْا گویند بعضی از ایشان بعضی را که مَاذَا قَالَ چه چیز گفت رَبُّكُمْ پروردگار شما در باب شفاعت قَالُوا الْحَقَّ گویند سخن راست و درست گفت و فرمود که مومنان را شفاعت کنند و کافران را وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ و خدای بر تر است و بزرگوار تر از انکه پیغمبرے و فرشته بی اذن او شفاعت تواند کرد

قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ قُلِ اللّٰهُ ۙ وَاِنَّاۤ اَوْ اِيَّاكُمْ لَعَلٰى

بگو کہ روزی میدہد شمارا از جانب آسمانہا و زمین باز بگو خدا میدہد و ہر آئینہ ما یا شما بر

هُدًى اَوْ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۲۴﴾ قُلْ لَّا تُسْـَٔلُوْنَ عَمَّاۤ اَجْرَمْنَا وَلَا نُسْـَٔلُ

ہدایتیم یا در گمراہی ظاہر بگو سوال کردہ نخواہید شد شما از گناہ ما و سوال کردہ نخواہیم شد

عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿۲۵﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ ؕ وَهُوَ الْفَتَّاحُ

ما از انچہ شما می کنید بگو جمع خواہد کرد پروردگار ما میان ما باز حکم کند میان ما یعنی میان ما و شما براستی و اوست حکم کنندہ

الْعَلِيْمُ ﴿۲۶﴾ قُلْ اَرُوْنِيَ الَّذِيْنَ اَلْحَقْتُمْ بِهٖ شُرَكَآءَ كَلَّا ؕ بَلْ هُوَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ

دانا بگو بنمائید مرا آنانکہ ایشانرا لاحق کردہ اید بخدا شریک ساختہ بچنین است بلکہ خدا ہمو نست غالب

الْحَكِيْمُ ﴿۲۷﴾ وَمَاۤ اَرْسَلْنٰكَ اِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَ

باحکمت و نفرستادیم ترا الا برای مردمان ہمہ ایشان مژدہ دہندہ و ترساننده ولیکن اکثر

النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۲۸﴾

مردمان نمیدانند

قُلْ مَنْ يَّرْزُقُكُمْ بگو ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ روزی میدہد شمارا مِنَ السَّمٰوٰتِ از آسمانہا باران وَالْاَرْضِ و از زمین بنبات قُلِ اللّٰهُ وہم خود بگو روزی دہندہ شمارا خدائے تعالیٰ چہ آن سوال را بجز این جوابی نیست و اگر کافران بخوف الزام بزبان نگویند بدل مقرراند وَاِنَّاۤ و دیگر بگو با ایشان کہ ما مومنان کہ روزی دہندہ را یکی گوئیم و ہم یکے را پرستش کنیم اَوْ اِيَّاكُمْ یا شما مشرکان کہ جماعتے را کہ در مراتب امکانیت فروتر ے از و نیست با واجب الوجود شریک سازید لَعَلٰى هُدًى براہ راستیم اَوْ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ یا در گمراہی آشکارا قُلْ لَّا تُسْـَٔلُوْنَ بگو پرسیدہ نخواہید شد شما عَمَّاۤ اَجْرَمْنَا از آنکہ ما می کنیم از بدی وَلَا نُسْـَٔلُ و ما پرسیدہ نخواہیم شد عَمَّا تَعْمَلُوْنَ از انچہ شما می کنید بلکہ ہر کس را از عمل او سوال خواہند کرد و مناسب آن جزا خواہند داد قُلْ يَجْمَعُ بگو جمع کند بَيْنَنَا میان ما رَبُّنَا پروردگار ما روز قیامت ثُمَّ يَفْتَحُ پس حکم کند بَيْنَنَا بِالْحَقِّ میان ما براستی و حق را بہ بوستان وصال قربت فرستد و مبطل را بزندان وبال وَهُوَ الْفَتَّاحُ و اوست حکم کنندہ در قضایای مشکلہ الْعَلِيْمُ دانا بچگونگی حکم قُلْ اَرُوْنِيَ الَّذِيْنَ بگو بنمائید بمن آنان را کہ اَلْحَقْتُمْ بِهٖ بپیوستہ اید بہ بخدائی شُرَكَآءَ انبازان یعنی بنمائید تا بکدام صفت بتان را شریک حق میسازید در عبادت كَلَّا ؕ این انبازی ہرگز درست نیست بَلْ هُوَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ بلکہ اوست خداوند غالب بر ہمہ کس کہ دم شرکت با او نتواند زد الْحَكِيْمُ دانا باحکام صواب و موصوف بحکمت بالغہ پس کدام کس را باور تبہت شرکت توان داد؛ تنظم وحده لاشریک له صفقتش ؛ وہو الفرد اصل معرفتش ؛ شرک را سوی وحدتش رہ نیست ؛ عقل از کنہ ذاتش آگہ نیست ؛ ہست در راہ کبریای جلال ؛ شرک نا لائق و شریک محال وَمَاۤ اَرْسَلْنٰكَ و نفرستادیم ترا ای محمد اِلَّا كَآفَّةً مگر فرستادن عامہ و شامل لِّلنَّاسِ مر ہمہ مردمان را از احمر و اسود و از جن و انس یا نفرستادیم مگر بعامہ خلق و این از خصائص افضلیت آنحضرت ست صلوٰۃ اللہ و سلامہ علیہ کہ مبعوث بودہ باہمہ افراد آدمیان و جنیان و غیر او ہیچکس از انبیاء بتمام جن و انس مبعوث نبودہ قطعہ ترا دادند منشور سعادت ؛ وزان پس نوع انسان آفریدند ؛ پری را جملہ در خیل تو کردند پس آنگاہی سلیمان آفریدند ؛ و گفتند ندائی کافہ برای مبالغہ است چون علامہ و نسابہ یعنی نفرستادیم ترا مگر باز دارندہ مردمانرا از شرک بَشِيْرًا مژدہ دہندہ بفضل کسی را کہ بتوحید اقرار کند وَّنَذِيْرًا و بیم کنندہ بعدل آنرا کہ بشرک اصرار نماید وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند فضائل و کمالات ترا و جہل مرکب ایشانرا بر مخالفت تو میدارد ؛

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٩﴾ قُل لَّكُم مِّيعَادُ

و میگویند کی بوجود آید این وعده اگر شما راست گویید بگو شمارا است وعده

يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَن

روزی که باز پس نمانید ازان ساعتی و نه پیش دستی کنید و گفتند کافران یعنی مشرکان هرگز

نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ

باور نداریم این قرآن را و نه آن کتاب را که پیش ازوی بود و تعجب کنی ای بیننده اگر ببینی چون ستمگاران

مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ۖ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ ۖ يَقُولُ الَّذِينَ

ایستاده کرده شوند نزدیک پروردگار خویش باز میگرداند بعض ایشان بسوی بعض سخن را یعنی جواب و سوال کنند میگویند آنانکه

اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ الَّذِينَ

ناتوان گرفته شدند ایشان را بآنانکه سرکشی کردند اگر نه بودید شما هر آینه ما مسلمان می شدیم گفتند

اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ

سرکشان بناتوانان آیا ما باز داشتیم شما را از هدایت بعد ازانکه آمد

جَاءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

بشما بلکه شما بودید گناهگار

وَيَقُولُونَ ومیگویند از فرط جهالت مَتَىٰ کی باشد هَٰذَا الْوَعْدُ این وعدهٔ عذاب یا قیام إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان یعنے رسول و مومنان قُل لَّكُم بگو مر شما را مِّيعَادُ یَوْمٍ وعدهٔ روزے است که لَّا تَسْتَأْخِرُونَ باز پس نیایند عَنْهُ ازان ساعَةً مقدار اندک ازمان وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ و پیشی نگیرید بدان آوردہ اند که کفار مکه اہل کتاب را از احوال پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم پرسیدند ایشان گفتند ما در کتب خود نعت او خواندہ ایم و او پیغمبر بحق است ابو جہل و امثال او گفتند ما بکتب شما نیز ایمان نداریم و این آیت نازل شد که وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنانکه نگرویدند مر اہل کتاب را که لَن نُّؤْمِنَ ایمان نداریم بِهَٰذَا الْقُرْآنِ باین قرآن که بر محمد فرو می آید وَلَا بِالَّذِي و نه بدان کتاب که فرو آمده است بَيْنَ يَدَيْهِ پیش ازو وَلَوْ تَرَىٰ و اگر ببینی إِذِ الظَّالِمُونَ چون ستمگاران یعنی مشرکان مَوْقُوفُونَ باز داشتگان باشند عِندَ رَبِّهِمْ نزد پروردگار خود یعنے در موقف محاسبه هر آینه به بینی امری صعب و کاری پر هول يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ باز میگرداند برخے از ایشان إِلَىٰ بَعْضٍ بسوی برخے دیگر از ایشان سخن را یعنے محاورہ می کنند و سخن بر همدیگر میگردانند يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا میگویند آنانکه زبون گرفتگان بودند یعنی تابعان و پس روان لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که از قول حق سرکشی میکردند یعنے پیشوایان و بزرگان را لَوْلَا أَنتُمْ اگر نه بودید شما یعنے اضلال و اغوای شما ما را بود لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ هر آینه می بودیم ما گرویدگان اما شما ما را گمراه کردید و از ایمان باز داشتید قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا گویند آنانکه گردن کشی کرده بودند لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا مر آنانرا که در دنیا زبون و بیچاره گرفته بودند أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ آیا ما باز داشتیم شما را عَنِ الْهُدَىٰ از قبول ایمان و هدایت بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بعد ازانکه آمد شما بَلْ كُنتُم بلکه بودید شما بنفس خود مُّجْرِمِينَ گناهگاران و شرک آرندگان ؛

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ

و گفتند ناتوانان سرکشان را نه بلکه بازداشت ما را مکر شب و روز (یعنی مکر شما که پیوسته روی آن بود)

تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا ۚ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا

چون میفرمودید ما را که کافر شویم بخدا و مقرر کنیم برای او همتایان را و در دل دارند همه ایشان پشیمانی چون ببینند

الْعَذَابَ ۚ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا

عذاب را و بیاندازیم طوقها در گردن کافران سزا داده نمی شوند مگر بموافق آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا

میکردند و نفرستادیم در هیچ دهی بیم کننده را مگر گفتند متنعمان آن ده هر آینه ما

بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٤﴾ وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا ۙ وَمَا نَحْنُ

بآنچه فرستاده شده است شما را همراه آن نامعتقدیم و گفتند ما زیاده تریم باعتبار اموال و اولاد و نیستیم ما

بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٥﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِنَّ

عذاب کرده شده بگو هر آئینه پروردگار من کشاده میکند روزی را برای هر که خواهد و تنگ میکند برای هر که خواهد لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ ع

اکثر مردمان نمیدانند

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا وگویند آنانکه ضعیف و بیچاره بودند لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مر آنانرا که از قبول حق سرکشیدند بَلْ نه چنین است که ما بخود کافر شده ایم بلکه مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مکر و فریب شما در شب و روز باز دارنده ما بوده از ایمان إِذْ تَأْمُرُونَنَا چون میفرمودید ما را أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ بآنچه کافر شویم بخدا وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا و مقرر کنیم برای او وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و در دل دارند همه پشیمانی را لَمَّا رَأَوُا چون ببینند الْعَذَابَ عذاب را وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ و بیاندازیم طوقها فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا در گردن کافران هَلْ يُجْزَوْنَ سزا داده نمی شوند إِلَّا مَا كَانُوا مگر بموافق آنچه يَعْمَلُونَ میکردند وَمَا أَرْسَلْنَا و نفرستادیم فِي قَرْيَةٍ در هیچ دهی مِنْ نَذِيرٍ بیم کننده را إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا مگر گفتند متنعمان آن ده إِنَّا هر آئینه ما بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ بآنچه فرستاده شده است شما را همراه آن كَافِرُونَ نامعتقدیم وَقَالُوا و گفتند نَحْنُ أَكْثَرُ ما زیاده تریم أَمْوَالًا باعتبار اموال وَأَوْلَادًا و اولاد وَمَا نَحْنُ و نیستیم ما بِمُعَذَّبِينَ عذاب کرده شده قُلْ إِنَّ رَبِّي بگو هر آئینه پروردگار من يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشاده میکند روزی را لِمَنْ يَشَاءُ برای هر که خواهد وَيَقْدِرُ و تنگ میکند برای هر که خواهد وَلَٰكِنَّ لیکن أَكْثَرَ النَّاسِ اکثر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند

تنگ میسازد هر که میخواهد بحکمت خود نه از روی مذلت وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند و گمان می برند که کثرت اموال و اولاد برای شرف و کرامت است شاید که از روی استدراج بوده

وَمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُم بِٱلَّتِى تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰٓ إِلَّا مَنْ ءَامَنَ وَ

نیست اموال شما و نه اولاد شما آنچیزکه مقرب گرداند شمارا نزدیک ما بمرتبه قریب لیکن مقرب آنست که ایمان آورد و

عَمِلَ صَٰلِحًا فَأُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ ٱلضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا۟ وَهُمْ فِى ٱلْغُرُفَٰتِ

کرد کردار شایسته پس آنجماعه ایشانراست جزاء دوچند بمقابله آنکه عمل کردند وایشان در کوشکهای بلند

ءَامِنُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا مُعَٰجِزِينَ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ٱلْعَذَابِ

ایمن باشند و آنانکه سعی میکنند در رد آیات ما مقابله کنان آن جماعه در عذاب

مُحْضَرُونَ ﴿٣٨﴾ قُلْ إِنَّ رَبِّى يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ

حاضر کرده شوند بگو هر آئینه پروردگار من کشاده میکند روزی را برای هر که خواهد از بندگان خود و تنگ میسازد

لَهُۥ ۚ وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَىْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُۥ ۖ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿٣٩﴾ وَيَوْمَ

برائی هر که خواهد و هر چه خرج کنید از هر جنس که باشد پس خدائی عوض آن دهد و او بهترین روزی دهندگان است و روزیکه

يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾

برانگیزد خدا ایشانرا همه یک جا باز بگوید بفرشتگان آیا ایشان شمارا عبادت می کردند

وَمَآ أَمْوَٰلُكُمْ نیست مالهاکه بشما داده ایم وَلَآ أَوْلَٰدُكُمْ و نه فرزندان که بشما ارزانی داشته ایم بِٱلَّتِى تُقَرِّبُكُمْ آن خصلتی که نزدیک گرداند شمارا عِندَنَا نزدیک ما زُلْفَىٰٓ نزدیک گردانیدنی چه تقرب باعمال صالحه باشد و شما آن نیست پس اموال و اولاد کسی را حق نزدیک نمیگرداند إِلَّا مَنْ ءَامَنَ مگر کسیرا که بگرود وَعَمِلَ صَٰلِحًا و بکند عملی که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را نفقه کند در راه حق و اولاد خود را علم دین بیاموزد و در صلاح تربیت نماید فَأُو۟لَٰٓئِكَ پس آن گروه لَهُمْ مر ایشانراست جَزَآءُ ٱلضِّعْفِ پاداش دو تو یعنی زیاده بر زیاده یکے را ده و بیشتر تا هفتصد بِمَا عَمِلُوا۟ بسبب آنچه کردند از نیکیها وَهُمْ فِى ٱلْغُرُفَٰتِ و ایشان در غرفهائی بهشت ءَامِنُونَ ایمن اند از مکاره و آفات و شدائد و مخافات وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ و آنانکه می شتابند و کوشش می نمایند فِىٓ ءَايَٰتِنَا در آیتهای ما یعنی قرآن و بر آن زبان طعن می کشایند مُعَٰجِزِينَ در حالتیکه گمان برند گانند که ما را عاجز تواننده ساخت از انزال آن یا مردم را از پذیرفتن و ایمان آوردن بدان أُو۟لَٰٓئِكَ آن گروه فِى ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ در عذاب دوزخ حاضر آورده شدگانند قُلْ بگوای محمد إِنَّ رَبِّى بدرستی که آفریدگار من يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ کشاده می سازد روزی را لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ برای هر که میخواهد از بندگان خود از کافر و عاصی بر وفق مشیت خود وَيَقْدِرُ لَهُۥ و تنگ میسازد برای هر که میخواهد بر وجه حکمت خود وَمَآ أَنفَقْتُم و آنچه نفقه کنید مِّن شَىْءٍ از چیزیکه شما را است در راه خدای فَهُوَ پس خدای يُخْلِفُهُۥ عوض میدهد آنرا در دنیا یا ذخیره می نهد برای شما در آخرت و در حدیث آمده است که هر بامداد دو فرشته از آسمان نزول می نمایند یکی میگوید اللهم اعط کل منفق خلفا خدایا هر نفقه کننده را عوض ده و دیگری دعا میکند اللهم اعط کل ممسک تلفا خدایا مال هر ممسک را معرضه تلف ساز بیت بده در راه حق تا موجب عز و شرف گردد ۞ منه بر روی هم کاندک زمانی آن تلف گردد ۞ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ و خدای تعالی بهترین روزی دهندگان است یعنی غیر او که چیزی بکسے میدهد واسطه است در ایصال رزق و در تراق حقیقی او است وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا و یاد کن روزی را که جمع کنیم همه بنو ملیح را از خزاعه ثُمَّ يَقُولُ پس گوئیم و تخصیص در هر دو لفظ بیا میخواند یعنی خدای تعالی ایشان را همه را حشر کند پس گوید لِلْمَلَٰٓئِكَةِ مر فرشتگان را که أَهَٰٓؤُلَآءِ إِيَّاكُمْ آیا این گروهند که شما را کانُوا يَعْبُدُونَ بودند که می پرستیدند در این سوال جهت توبیخ مشرکان و قطع طمع ایشان است از شفاعت ملائکه ۞

قَالُوا سُبْحٰنَكَ اَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُوْنِهِمْ ۚ بَلْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ ۚ

فرشتگان گویند پاکی تراست تو کارساز مائی سوای ایشان بلکه ایشان عبادت می کردند دیوانرا

اَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُّؤْمِنُوْنَ ﴿۴۱﴾ فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعًا وَّلَا

اکثر ایشان بدیوان اعتقاد داشتند پس امروز نمی تواند بعض شما برای بعض سود رسانیدن و نه

ضَرًّا ۭ وَنَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّتِيْ كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ﴿۴۲﴾

زیان کردن وفرمائیم ستمگاران را بچشید عذاب آتشی که شما دروغ می داشتید آنرا

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا بَيِّنٰتٍ قَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّا رَجُلٌ يُّرِيْدُ اَنْ

وچون خوانده می شود برایشان آیات ما روشن آمده گویند یا یکدیگر نیست این پیغامبر مگر مردیکه میخواهد که باز دارد

يَّصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَاۗؤُكُمْ ۚ وَقَالُوْا مَا هٰذَآ اِلَّآ اِفْكٌ مُّفْتَرًى ۭ وَقَالَ

شما را از انچه می پرستیدند پدران شما وگویند نیست این قرآن مگر دروغی برساخته وگویند

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاۗءَهُمْ ۙ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۴۳﴾

کافران سخن راست را چون بیاید بدیشان نیست این مگر سحر ظاهر

قَالُوْا گویند فرشتگان سُبْحٰنَكَ پاکی تراست انانکه غیر ترا پرستند اَنْتَ وَلِيُّنَا توئی خداوند ما معبود ما وما خودرا در بندگی تو مقصر میدانیم پس چه وجه معبودیت خودرا روا داریم یا توئی دوست ما مِنْ دُوْنِهِمْ بجز ایشان یعنے میان ما وایشان هیچ دوستی نیست وحاشا که ما به پرستش ایشان رضا داده باشیم بَلْ كَانُوْا بلکه بودند ایشان جهل و غوایت يَعْبُدُوْنَ الْجِنَّ می پرستیدند دیوان را یعنے فرمان ایشان را می بردند در پرستش آلهه باطله یا تمثل می شدند بصور تهای متنوعه و در خیال ایشان می انگندند که اینها ملائکه اند اَكْثَرُهُمْ بیشتر مردمان بِهِمْ بدیوان مُّؤْمِنُوْنَ گرویدگانند یعنے متابعت ایشان میکنند فَالْيَوْمَ پس امروز که همه حکمها مر خدایرا است لَا يَمْلِكُ مالک نمی شود بَعْضُكُمْ بعضے از شما لِبَعْضٍ برای بعضے نَّفْعًا سودیرا وَّلَا ضَرًّا وزیانی را یعنے هیچ معبود باطل را برای عابد خود قوت رسانیدن سود و دفع کردن زیان نیست وَنَقُوْلُ وگوئیم لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مر آنانرا که ستم کردند بر نفس خود بوضع عبادت در غیر موضع آن ذُوْقُوْا بچشید عَذَابَ النَّارِ الَّتِيْ عذاب آن آتشی که كُنْتُمْ بِهَا بودید که بدان تُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید ودروغ می پنداشتید وَاِذَا تُتْلٰى وچون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر کافران اٰيٰتُنَا آیتهای ما یعنے قرآن بَيِّنٰتٍ آیتهای روشن قَالُوْا گویند مَا هٰذَآ اِلَّا رَجُلٌ نیست این کس یعنے محمد مگر مردی که يُّرِيْدُ اَنْ يَّصُدَّكُمْ میخواهد که باز دارد شما را عَمَّا كَانَ از انچیزی که بودند يَعْبُدُ اٰبَاۗؤُكُمْ میپرستیدند پدران شما آن را یعنے مدعائے او این است که شما را از بت پرستی منع کند و به دین و آئینے که احداث کرده در آرد و تابع خود سازد وَقَالُوْا وگفتند مَا هٰذَآ نیست این کلام که میخواند یعنے قرآن اِلَّآ اِفْكٌ مگر دروغی مُّفْتَرًى برساخته و بخدا اضافت کرده وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وگفتند آنانکه نگرویدند از کفار مکه لِلْحَقِّ مر پیغام راست را لَمَّا جَاۗءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان یعنے قرآن اِنْ هٰذَآ نیست این اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر سحری آشکارا ایشان این سخن از کجا میگویند؛

وَمَآ اٰتَيْنٰهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَّدْرُسُوْنَهَا وَمَآ اَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَّذِيْرٍ ﴿٤٤﴾

ونَدادیم مشرکانِ عرب را کتابہا کہ بخوانند آنرا و نہ فرستادیم بسوئی ایشان پیش از تو ہیچ ترساننده

وَكَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۙ وَمَا بَلَغُوْا مِعْشَارَ مَآ اٰتَيْنٰهُمْ فَكَذَّبُوْا رُسُلِيْ ۫ وقف

و دروغے داشتند آنانکہ پیش از ایشان بودند و این مشرکان نرسیدند بده یک آنچہ دادہ بودیم بہ پیشینیان پس بدروغ نسبت کردند پیغامبران مرا

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ﴿٤٥﴾ ع قُلْ اِنَّمَآ اَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ ۚ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَثْنٰى وَ

پس چگونہ بود عقوبت من بگو جز این نیست کہ پند میدہم شما را بیک کلمہ کہ برخیزید برای خدا دوگان دوگان و

فُرَادٰى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا ۚ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ ۭ اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لَّكُمْ بَيْنَ

یک یک باز تامل کنید کہ نیست باین یار شما ہیچ جنونی نیست مگر بیم کنندہ برای شما پیش از

يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ ﴿٤٦﴾ قُلْ مَا سَاَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ۭ اِنْ اَجْرِيَ

آمدنِ عذابِ سخت بگو آنچہ سوال کردہ باشم از شما از جنس مزد پس آن شما راست نیست مزد من

اِلَّا عَلَي اللّٰهِ ۚ وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ ﴿٤٧﴾

مگر بر خدا و او بر ہمہ چیز خبردار است

وَمَآ اٰتَيْنٰهُمْ وحال آنکہ ندادہ ایم ایشانرا مِّنْ كُتُبٍ از کتابہائی فرو فرستادہ کہ ہموارہ يَدْرُسُوْنَهَا بخوانند آنرا و از آنجا دلیل آرند بر بطلان قرآن وَمَآ اَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمْ و نفرستادیم بسوئی ایشان قَبْلَكَ پیش از تو یعنے در زمان فترت مِنْ نَّذِيْرٍ ہیچ بیم کنندہ یعنی پیغمبری کہ ایشانرا بحق دعوت کند و تکذیب آن بیم نماید وَكَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ و تکذیب کردند مر انبیاء علیہم السلام را آنانکہ پیش از ایشان بودند وَمَا بَلَغُوْا و حال آنکہ نرسیدہ مر اہل مکہ مِعْشَارَ مَآ اٰتَيْنٰهُمْ بدہ یک آنچہ دادہ ایم ایشانرا از فرط قوت و طول عمر و کثرت اموال یا ندادہ بودیم پیشینیان را عشر آنچہ اہل زمان ترا دادہ ایم از حجج و براہین و دلالات و اسباب ہدایت فَكَذَّبُوْا رُسُلِيْ پس تکذیب کردند پیشینیان پیغمبران مرا فَكَيْفَ كَانَ پس چگونہ بود نَكِيْرِ انکار من بر ایشان یعنے ناپسندیدن من ایشانرا و عذاب کردن۔ پس باید کہ قوم تو نیز بترسند از مثل اینحالات قُلْ اِنَّمَآ اَعِظُكُمْ بگوای محمد جز این نیست کہ پند میدہم شما را و ارشاد میکنم بِوَاحِدَةٍ بیک چیز اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ و آن چیز آنست کہ برخیزید از مجلس پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم برای خدای و پراگندہ شوید مَثْنٰى دو دو تا بایکدیگر مشاورت کنید۔ وَفُرَادٰى و یک یک تا از ازدحام خاطر شما مشوش نشود ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا پس تفکر کنید در امر محمد از مبدا حال او تا این غایت اطوار او را در نظر آرید تا بدانید کہ مَا بِصَاحِبِكُمْ نیست این یار شما را مِّنْ جِنَّةٍ ہیچ دیوانگی کہ او را بر دعوی رسالت باعث باشد بلکہ می شناسید کمال عقل او را و آن کافی است بر صدق قول او اِنْ هُوَ نیست او اِلَّا نَذِيْرٌ لَّكُمْ مگر بیم کنندہ مر شما را بَيْنَ يَدَيْ پیش از وقوع عَذَابٍ شَدِيْدٍ عذابے سخت کہ عذاب آخرت است قُلْ مَا سَاَلْتُكُمْ بگو آنچہ می طلبم شما را مِّنْ اَجْرٍ از مزدے برادائی رسالت فَهُوَ لَكُمْ پس آن مر شما را است یعنے ہر مزدی کہ برادائی رسالت میخواستم بر شما بخشیدم مراد نفی سوال است یعنے ہیچ اجرے نمی خواہم اِنْ اَجْرِيَ نیست مزد و عوت من اِلَّا عَلَي اللّٰهِ مگر بر خدای تعالی وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ و او بہمہ چیز شَهِيْدٌ گواہ است ؛

قُلْ اِنَّ رَبِّیْ یَقْذِفُ بِالْحَقِّ ۚ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ ﴿۴۸﴾ قُلْ جَآءَ الْحَقُّ وَمَا

بگو ہر آئینہ پروردگار من برتابد از علم غیب و حی راست را آن پروردگار دانائے پوشیدہ است بگو آمد سخن راست و

یُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا یُعِیْدُ ﴿۴۹﴾ قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ فَاِنَّمَآ اَضِلُّ عَلٰی نَفْسِیْ ۚ

آفرینش نو نمیکند معبود باطل ونہ دیگر بار آفریند بگو اگر گمراہ شدم پس جز این نیست کہ گمراہ میشوم بر نفس خویش

وَاِنِ اهْتَدَیْتُ فَبِمَا یُوْحِیْٓ اِلَیَّ رَبِّیْ ؕ اِنَّهٗ سَمِیْعٌ قَرِیْبٌ ﴿۵۰﴾ وَلَوْ تَرٰٓی

واگر راہ یابم پس بسبب آنست کہ وحی فرستد بسوی من پروردگار من ہر آئینہ وی شنوا نزدیک است وتعجب کنی اگر ببینی

اِذْ فَزِعُوْا فَلَا فَوْتَ وَاُخِذُوْا مِنْ مَّكَانٍ قَرِیْبٍ ﴿۵۱﴾ وَّقَالُوْٓا اٰمَنَّا بِهٖ ۚ

چون مضطرب شوند پس نباشد از عذاب خلاص شدن و گرفتہ شوند از ہر جانب نزدیک و گویند آنگاہ ایمان آوردیم بقرآن

وَاَنّٰی لَهُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِیْدٍ ﴿۵۲﴾ وَقَدْ كَفَرُوْا بِهٖ مِنْ قَبْلُ ۚ

واز کجا بود ایشانرا بدست آوردن ایمان از جائی دور (یعنی محال شد) و حال آنکہ کافر بودند بقرآن پیش ازین

وَیَقْذِفُوْنَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِیْدٍ ﴿۵۳﴾

ومی اندازند نادیدہ از مکان دور

قُلْ اِنَّ رَبِّیْ بگو بدرستی کہ پروردگار من یَقْذِفُ بِالْحَقِّ می افگند حق را یعنے وحی را القا می کند بر ہر کہ میخواہد یا سخن راست و درست را منتشر می سازد در آفاق مراد افشائی دین الاسلام واظہار احکام آن است عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اوست دانائے پوشیدہا و ہیچ چیز بر و مخفی نیست قُلْ جَآءَ الْحَقُّ بگو ای محمد آمد سخن درست و راست یعنے قرآن یا اسلام یا بعثت پیغمبر وَمَا یُبْدِئُ الْبَاطِلُ ومی آفریند باطل یعنے ابلیس یا بت چیزی را وَمَا یُعِیْدُ و باز نگرداند آن را یعنے قادر نیست بر خلق و بعث قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ بگو اگر بفرضم از راہ حق ہمچنانکہ گمان بردید من فَاِنَّمَآ اَضِلُّ پس جز این نیست کہ میلغزم عَلٰی نَفْسِیْ بر نفس خود یعنے وبال آن عاید بمن است وَاِنِ اهْتَدَیْتُ واگر براہ راست یابم فَبِمَا یُوْحِیْٓ پس بسبب آنست کہ وحی میفرستد اِلَیَّ بسوی من رَبِّیْ پروردگار من چہ توفیق ہدایت و بستہ بعنایت اوست اِنَّهٗ بدرستی کہ خدای تعالی سَمِیْعٌ شنوا است دعای بندگانرا قَرِیْبٌ نزدیک است بامید نیازمندان وَلَوْ تَرٰٓی و اگر ببینی کافران را اِذْ فَزِعُوْا چون ترسان شوند نزدیک مرگ یا بوقت بعث یا در روز بدر ببینی امری عجیب یا ہول فَلَا فَوْتَ پس نباشد ہیچ فوتی یعنے بگریختن و پناہ بجستن بر دن عذاب از ایشان فوت نشود وَاُخِذُوْا و گرفتہ شوند مِنْ مَّكَانٍ قَرِیْبٍ از جائی نزدیک یعنے از روی زمین بزیر زمین یا از موقف بر دوزخ یا از صحرائے بدر بجاہ بدر و در بعضے تفاسیر آمدہ کہ این آیت در شان سفیان و قوم او است کہ در آخر زمان خروج کند و لشکری از شام بجہت تخریب کعبہ معظمہ زادہا اللہ شرفا ترتیب نماید و آن جمع در بادیہ بزمین فرو روند پس معنی اخذوا من مکان قریب بدین تفسیر آن است کہ از تحت اقدام خود ماخوذ گردند و از تمام آن لشکر دو کس نجات یابند یکے بشارت دہد بمکہ برود دیگر کہ او را ناحیہ جہنی گویند روی او بقفا گشتہ خبر خسف قوم بسفیان رساند وَقَالُوْٓا و گویند مشرکان مکہ یا لشکر سفیانی بوقت مرگ یا زمان خسف اٰمَنَّا بِهٖ ایمان آوردہ ایم بخدای تعالی یا بہ پیغمبر یا بحشر ما را باز گردانیدہ بدنیا وَاَنّٰی لَهُمُ التَّنَاوُشُ و از کجا باشد ایشانرا باز گشتن و خلاص غم مہموزی خواندہ آن بمعنے تناول است یعنے از کجا بود ایشانرا فراگرفتن ایمان مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِیْدٍ از موضع دور کہ آن عالم آخرت است و محل تکلیف ایمان دنیا است و نزدیک قیامت باس آخرت مشہود شدہ پس ایمان سود نکند وَقَدْ كَفَرُوْا بِهٖ حال آنکہ نگرویدہ اند بخدا یا رسول یا بعث مِنْ قَبْلُ پیش ازین کہ در حین تکلیف بود نہ

وَیَقْذِفُوْنَ ومی افگندند بِالْغَیْبِ بسخن نادیدہ یعنے بگمان خود سخنان میگفتند بر قرآن و رسول طعن میکردند مِنْ مَّكَانٍۢ بَعِیْدٍ از جائی دور یعنے دور بودند از انچہ میگفتند و نمی دانستند کہ چہ میگویند ؛

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ ط

و جدائی افگنده شده میان ایشان و میان آنچه میخواستند چنانچه کرده شد با مثال ایشان پیش ازین

إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ۝۵۴ ع

هر آئینه ایشان بودند در شک قوی

سُورَةُ فَاطِرٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَأَرْبَعُونَ آيَةً وَخَمْسُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُولِي

همه ستائش خدائی را است آفریننده آسمانها و زمین سازنده فرشتگان را پیغامبر سازنده ایشان را

أَجْنِحَةٍ مَّثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ط يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَآءُ ط إِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ

خداوندند بازوها دوگان دوگان و سگان سگان و چهارگان چهارگان زیاده میکند در آفرینش هر چه خواهد هر آئینه خدا بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝۱

چیز توانا است

کَحِیلَ وجدا کرده شد بَیْنَهُمْ میان ایشان وَبَیْنَ مَا یَشْتَهُونَ و میان آنانکه آرزو می برند از آنچه گفتند از قبول ایمان و رجعت بدنیا کَمَا فُعِلَ همچنانکه کرده شد بهمین عمل بِأَشْیَاعِهِمْ باشباه ایشان از کافران گذشته مِّن قَبْلُ پیش ازین یعنے ایمان پاس از ایشان نیز قبول نکردند اِنَّهُمْ کَانُوا بدرستی که ایشان بودند فِی شَکٍّ مُّرِیبٍ در گمان بد تهمت افگنده و مضطرب سازنده

سورة فاطر مکیة وهی خمس واربعون آیة ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ ـ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ستائشی که شاید و ثنائی که سزاوار بود مر خدائی تعالی را که سزاوار ثناء و ستایش بهت فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ نو سازنده و پدید آرنده آسمانها و زمینها است جَاعِلِ الْمَلٰٓئِکَةِ گرداننده فرشتگان رُسُلًا رسولان یعنے بفرستد ایشان را بر رسالت با نبیاء علیهم السلام و گویند رسالت الٰهی بپیغمبران رسانند وحی و با ولیاء بالهام و بمومنان برویائی صادقه پس صفت فرشتگان می کند أُولِی أَجْنِحَةٍ خداوندان بالها مَّثْنٰی دو دو برای طیران وَثُلٰثَ وسه سه وَرُبٰعَ و چهار چهار برائی آرایش مراد خصوصیت این اعداد نیست و نفی زیاده چه در خبر آمده است که جبرئیل علیه السلام ششصد بال دارد یَزِیدُ زیاده می کند خدائی فِی الْخَلْقِ در آفریدهٔ خود ـ مَا یَشَآءُ آنچه میخواهد یعنے در اجنحهٔ ملائکه می افزاید تا از چهار زیاده می شود واصح آنست که مراد از خلق آدمیان اند و زیادت ایشان یا عقلیه باشد چون فصاحت و علم و کرم و یا جسمانیه چون حسن صورت و ملاحت عینین و گفته اند مراد خط نیکوست یا محبت در دلهائی خلق امام قشیری گفته که علو همت است یا رضا بتقدیر یا شوق بر تبهٔ قرب و در حقائق سلمی آورده که تواضع در اشراف و سخا در اغنیاء و تعفف در فقراء و صدق در مومنان و شوق در محبان اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدائی تعالی عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بر همه چیز از رسالت ملک زیادت در خلق قَدِیرٌ توانا است ؛

مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۚ وَمَا يُمْسِكْ ۙ فَلَا مُرْسِلَ

آنچه گشاده سازد خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ بندکننده نیست آنرا و آنچه بندکند پس هیچ گشاده سازنده نیست

لَهٗ مِنْۢ بَعْدِهٖ ۭ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ

آنرا بعد از وی (یعنی غیر وی) و اوست غالب باحکمت ای مردمان یاد کنید نعمت خدا

عَلَيْكُمْ ۭ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاۗءِ وَالْاَرْضِ ۭ

برخویش آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا روزی میدهد خدا شما را از جانب آسمان و زمین

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ۝ وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ

نیست هیچ معبود مگر وی پس از کجا گردانیده می شوید و اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هر آینه بدروغ نسبت کرده شدند پیغامبران

قَبْلِكَ ۭ وَاِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۝ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا

پیش از تو و بسوی خدا باز گردانیده می شود کارها ای مردمان هر آینه وعده خدا راست است پس

تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۪ وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ ۝

فریفته نکند شما را زندگانی دنیا و نفریبد شما را بنسبت خدا شیطان فریب دهنده

مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ آنچه بکشاید خدای تعالی لِلنَّاسِ برای مردمان و فرستد بدیشان مِنْ رَّحْمَةٍ از بخشایش خویش چون نعمت و عافیت و صحت و علم و توبه فَلَا مُمْسِكَ پس باز گیرنده نیست لَهَا مر آنرا وَمَا يُمْسِكْ و آنچه باز گیرد از مردمان از آثار بخشش خود فَلَا مُرْسِلَ لَهٗ پس هیچ فرستنده نیست مر آنرا مِنْۢ بَعْدِهٖ از پس باز گرفتن آن وَهُوَ الْعَزِيْزُ و او غالب است در باز گرفتن الْحَكِيْمُ صواب کار در فرستادن صاحب کشف الاسرار گوید که ارباب فهم بر آنند که این آیت اشارت بفتوح مومنان و اهل عرفان است و فتوح آنرا گویند که از غیب ناجسته و ناخواسته آید و آن دو قسم ست یکی مواهب صوریه چون رزق ناکتسب و دیگر مطالب معنویه و آن علم لدنی است ناآموخته شریعت موافق ناشنیده یا دل آشنای شیخ الاسلام قدس سره فرمود که آه ازین علم ناآموخته گاهی دران خرقم و گاه ازان سخته نظم دست لطفش نسخه علم و حکم ؛ بی قلم در صفحه دل زد رقم ؛ علم اهل دل نه از مکتب بود ؛ بلکه از تلقین خاص رب بود ؛ يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوْا ای آدمیان یاد کنید نِعْمَتَ اللّٰهِ نعمتهای رب العالمین را که انعام فرموده است عَلَيْكُمْ بر شما از ارسال رسل و ادرار ارزاق هَلْ مِنْ خَالِقٍ آیا هست هیچ آفریننده غَيْرُ اللّٰهِ مگر خدای تعالی که يَرْزُقُكُمْ روزی دهد شما را مِّنَ السَّمَاۗءِ از آسمان بباران وَالْاَرْضِ و از زمین بگیاه لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ هیچ معبودی بسزا نیست مگر او فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ پس کجا گردانیده میشوید از راه توحید وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ و اگر بدروغ دارند ترا اهل مکه فَقَدْ كُذِّبَتْ پس بدرستی که تکذیب کرده شدند رُسُلٌ فرستادگان مِّنْ قَبْلِكَ پیش از تو و ایشان صبر کردند تو هم اقتدا بایشان کن در شکیبائی وَاِلَى اللّٰهِ و بسوی خدای تعالی تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ باز گردانیده شود همه کارها و ترا بر صبر ایشان را بر تکذیب جزا دهد يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ بدرستی که وعده خدای تعالی در حشر و جزا حَقٌّ راست است و در و خلف نباشد فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ پس باید که بازی ندهد شما را وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ و نفریبد شما را بنسبت خدای شیطان فریبنده یعنی باوجود اصرار بر معصیت آرزوی مغفرت در دل شما افکند و اگرچه این ممکن ست اما بمثابه تناول زهر ست با میل طبیعت مر آن را یا مقاومت بآن بزرگان فرموده اند که یکی از مکاید ابلیس تسویف ست و توبه یعنی توبه بنده را دیر تا خیر می افکند و گوید فرصت باقیست عشرت نقد را از دست مده ۴

۴ بیت - امشب همه شب یار می و شاهد باش ؛ چون روز شود توبه کن و زاهد باش ؛ عاقل باید که باین فریب از راه نرود و از نکته الفرصة تمر السحاب غافل نگردد و الله تعالی همه را توفیق دهد مصرعه عذر با فردا فکندی عمر فردا را کرید

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۚ إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ

ہر آئینہ شیطان شما راست دشمن پس دشمن گیرید او را جز این نیست کہ میخواند تابعان خود را تا باشند از

أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝٦ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

اہل دوزخ آنانکہ کافر شدند ایشان راست عذاب سخت و آنانکہ ایمان آوردند و کردند عملہای

الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝٧ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ

شائستہ ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ آیا کسیکہ آراستہ کردہ شد برای او عمل زشت او پس نیک دید آنرا

حَسَنًا ۚ فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۖ فَلَا تَذْهَبْ

مثل مومن صالح باشد پس ہر آئینہ خدا گمراہ میکند ہر کرا خواہد و راہ می نماید ہر کرا خواہد پس باید کہ ہلاک نشود

نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝٨ وَاللَّهُ الَّذِي

نفس تو برایشان از روی دریغ ہر آئینہ خدا داناست بآنچہ مے کنند و خدا آنست کہ

أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ

فرستاد بادہا را پس برانگیخت آن بادہا ابر را پس روان کردیم ابر را بسوی شہر مردہ پس زندہ ساختیم بآن ابر

الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ۝٩

زمین را بعد مردہ بودن آن ہمچنین خواہد بود برانگیختن مردگان

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ بدرستی کہ شیطان مر شما را دشمنی است لعداوت قدیمی میراثی فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا پس فرا گیرید شما ہم او را دشمن و ازو حذر نمودہ

در مجامع احوال بدو اعتماد ننمایید از بزرگی پرسیدند کہ چگونہ شیطان را دشمن گیریم گفت از پی آرزوی مروید و تابع ہوای نفس خود مشوید و ہر چہ کنید باید کہ موافق شرع و

مخالف طبع باشد إِنَّمَا يَدْعُو جز این نیست کہ میخواند شیطان باتباع ہوا و میل بدنیا حِزْبَهُ گروہ خود یعنے پیروان و فرمان برداران خود را لِيَكُونُوا تا باشند در

آخرت با او مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ از یاران آتش یعنے ملازمان دوزخ الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکہ کافر شدند و دعوت شیطان را اجابت کردند لَهُمْ مر ایشان راست

عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت در آخرت وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکہ گرویدہ اند و با شیطان مخالفت ورزیدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند عملہای صالح: خالص و پاکیزہ

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش از پروردگار ایشان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ یعنی ثواب وافر در بہشت أَفَمَنْ زُيِّنَ آیا کسی کہ آراستہ کردہ شد

لَهُ برای او سُوءُ عَمَلِهِ زشتی عمل او فَرَآهُ پس دید آن عمل زشت را حَسَنًا نیکو چون کسیکہ تمیز میکند حسن را از قبیح و ہر یک را بیند بصفتے کہ واقع

باشد، در مصحح آوردہ کہ مراد ابو جہل است یا عاص بن وائل و سوئی عمل ایشان شرک و تکذیب است ماوردی گوید کہ مراد یہود و نصاری اند و سوء عمل عناد و مکابرہ ایشان

است با سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم یا خوارج و روافض امور عمل ایشان تاویلات باطلہ فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکہ خدای تعالی يُضِلُّ فرو گذارد و گمراہ کند مَنْ يَشَاءُ ہر کرا میخواہد وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ و راہ مینماید توفیق دہد ہر کرا میخواہد فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ پس باید کہ نرود نفس تو یعنے مائل ہلاک نشود عَلَيْهِمْ بر گمراہی ایشان حَسَرَاتٍ برای حسرتہای متوالی کہ میخوردی و تاسفہای گوناگوں کہ داری بر فعلہای ناخوش ایشان کہ ہر یک ازان مقتضی حسرت است یعنی حسرت مخور بر ایشان و جان در سر کار ایشان مکن إِنَّ اللَّهَ

بدرستی کہ خدای تعالی عَلِيمٌ داناست بِمَا يَصْنَعُونَ بآنچہ میکنند در حق ایشان جزا خواہد داد وَاللَّهُ و خدای جل الَّذِي آنست أَرْسَلَ الرِّيَاحَ کہ فرستاد بادہا را یعنے بادہای شمال و

دبور و جنوب فَتُثِيرُ پس برانگیزند سَحَابًا ابرہا را ایراد ابر بلفظ مفرد جہت استحضار این صورت مشتمل بر حکمت است فَسُقْنَاهُ پس برانیم آن ابر را عدول بتکلم جہت اختصاص فعل است

بِلَدٍ مَيِّتٍ بسوی شہر مردہ فَأَحْيَيْنَا بِهِ پس زندہ ساختیم بآن ابر الْأَرْضَ زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد مردہ بودن آن كَذَٰلِكَ النُّشُورُ ہمچنین خواہد بود برانگیختن مردگان

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا ۚ إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ

هر که خواهد ارجمندی پس خدائراست ارجمندی همه یکجا بسوی او بالا میرود سخنهای پاک و

الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ ۚ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ

عمل صالح بلندی گرداندش خدا و آنانکه می اندیشند فتنها ایشانراست عذاب سخت

وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿١٠﴾ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ

و بد اندیشی ایشان همون نابود شود و خدا آفرید شمارا از خاک باز از نطفه باز

جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا ۚ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ

گردانید شمارا جفت مرد وزن ودر شکم برنمیدارد هیچ زنی و نمی زاید مگر بعلم خدا و زندگانی داده نمی شود هیچ

مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١١﴾

دراز عمری و کم کرده نمی شود از عمر وی الا ثبت است در کتاب هر آینه این کار برخدا آسان است

مَنْ كَانَ هر که باشد که برای خود يُرِيدُ الْعِزَّةَ میخواهد ارجمندی گو طلب عزت از پرستش خدای کن فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا پس مر خدائی تعالی راست همه عزتها و بعزت او رسول و مومنان متعزز اند که وللہ العزة ولرسوله وللمومنین عزت در اسلام است و ذلت در مخالفت او بهیچ عزتی که از درگهش سر نتافت و بهر درگه شد هیچ عزت نیافت إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ بسوی رضای او یا بدرگاه قبول او بالا میرود سخنان پاک یا صاعد می آنها در و مکتوب است میل صعود می کند وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ و عمل شایسته بر میدارد آنرا و بمحل قبول میرساند چه مجرد قول بی عمل صالح که اخلاص است نافع نیست یا کلم طیب ذکر است و عمل صالح صدقه مساکین و در غالب اجابت دعوات بتصدقات است یا کلمه دعائے ائمه است و عمل صالح تامین جماعتیان یا کلمه تکبیر غزات است و عمل شمشیر زدن یا کلمه استغفار است و عمل ندم و در ین همه صور بردارندهٔ کلمه عمل است و بعضے ضمیر فاعل در یرفعه عاید بکلمه طیب دارند که قول لا الہ الا اللہ است و گویند توحید بردارد و عمل را چه قبول بتوحید است و یک وجه در کشاف آنست که خدائی بردارد و عمل صالح را یعنی قدر مرتبه وی را رفیع گرداند مراد عمل موحد مخلص است که هیچ چیز بقیمت آن نیست و کارها که ریا بآن آمیخته باشند از همه چیز خوار تر و بی مقدار تر است ـ

نظم گرت هیچ اخلاص در بر نیست ۔ ازین در کسی چون تو محروم نیست ۔ زر قلب آورده بی قیمت است ۔ زیرا که خالص بود حرمت است وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ و آنانکه پنهان می کنند و می سازند مکرهائی بد را مراد مکرهائی قریش است نسبت بحضرت رسالت پناه صلی اللہ علیه وسلم آنچه در دار الندوه اندیشیدند درباره آن حضرت از حبس و قتل و اخراج چنانچه در سورهٔ انفال گذشت لَهُمْ مر ایشانرا یعنے ماکران راست عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابی سخت در آخرت وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ و مکر آن گروه هُوَ يَبُورُ او کاسد شود و از پیش نرود وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ و خدائی تعالے یا فرید شمارا یعنے پدر شمارا مِنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ پس بیافرید شمارا از نطفه ثُمَّ جَعَلَكُمْ پس گردانید شمارا أَزْوَاجًا جفتهائی مردان و زنان که مزاوجت کنید وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ و بار نگیرد یعنے از فرزند هیچ زنے وَلَا تَضَعُ و ننهد آنچه در شکم اوست یعنے نزاید إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر بدانش خدائی تعالی یعنے حمل و وضع و مدت و زمان هر یک معلوم اوست نزد او وَمَا يُعَمَّرُ و زندگانی داده نشود مِنْ مُعَمَّرٍ هیچ دراز عمری وَلَا يُنْقَصُ و کم کرده نشود مِنْ عُمُرِهِ از عمر معمری دیگر که بعمر معمر اول نرسد مراد آنست که نیست زیادت عمر و نقصان او إِلَّا فِي كِتَابٍ مگر در لوح محفوظ یعنے درازی و کوتاهی عمر و زندگانی مقرر و مقدر شده إِنَّ ذَٰلِكَ بدرستی که تقدیر طول و قصر عمر عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ برخدائی آسان است ـ

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرٰنِ ۖ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَآئِغٌ شَرَابُهٗ وَهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ ؕ

و برابر نیستند یعنے یکساں نمی شود باختلاط دو دریا این یک شیرین و نہایت شیریں است خوشگوار است آب او و آن دیگر شور تلخی مائل است

وَمِنْ كُلٍّ تَاْكُلُوْنَ لَحْمًا طَرِيًّا وَّتَسْتَخْرِجُوْنَ حِلْيَةً تَلْبَسُوْنَهَا ۚ وَتَرَى

واز ہریکے مے خورید گوشت تازہ و برمے آرید زیورے کہ می پوشید آنرا و می بینی

الْفُلْكَ فِيْهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ﴿۱۲﴾ يُوْلِجُ

کشتیہارا در دریا شگافندہ آب تا روزی طلب بکنید از فضل او و تا بود کہ شما شکر گوئید درمی آرد

الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ ۙ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۙ كُلٌّ

شب را در روز و درمی آرد روز را در شب و رام ساخت آفتاب و ماہ را ہریکے

يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى ؕ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ؕ وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ

میرود بمیعادی معین اینست خدا پروردگار شما او راست بادشاہی و آنانکہ میپرستید

مِنْ دُوْنِهٖ مَا يَمْلِكُوْنَ مِنْ قِطْمِيْرٍ ؕ ﴿۱۳﴾

بجز وی مالک نمی شوند مقدار پوست خستہ

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرٰنِ ومساوی نیست دو دریا هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَآئِغٌ آن آب شیرین گوارندہ شَرَابُهٗ آشامیدن او وَهٰذَا و آن دیگر مِلْحٌ اُجَاجٌ آب شور یا تلخ گرانیدہ وَمِنْ كُلٍّ و از ہریک تَاْكُلُوْنَ لَحْمًا میخورید لحما گوشتے طَرِيًّا تازہ یعنے ماہی وَتَسْتَخْرِجُوْنَ و بیرون می آرید حِلْيَةً خاصتہ پیرایۂ از لولو و مرجان تَلْبَسُوْنَهَا می پوشید یعنے میپوشند زنان شما بعضی برانند کہ این ضرب المثل مومن و کافرست کہ مساوات میان ایشان صورت نبندد چہ یکی از حلاوت ایمان عین عذب فرات است و دیگری از مرارت عصیان بحر اجاج کفر و طغیان بیت آن آب حیات آمد و این نقش سراب است؛ این عین خطا باشد و آن محض ثواب است وَتَرَى الْفُلْكَ و می بینی کشتیہا را فِيْهِ در ہریک ازان دو دریا مَوَاخِرَ شگافندگان آب و روندگان بران لِتَبْتَغُوْا تا طلب کنید مِنْ فَضْلِهٖ از بخشش خدائی یعنے بسبب تجارت وَلَعَلَّكُمْ وشاید کہ شما تَشْكُرُوْنَ سپاس گوئید خدایرا بر چنان نعمتی يُوْلِجُ الَّيْلَ درمی آرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنے مقداری از شب بروز می افزاید تا زمان روز زیادہ میگردد از زمان شب و آن در دو وقت ربیعی و صیفی است وَيُوْلِجُ النَّهَارَ و داخل میگرداند روز را فِي الَّيْلِ در شب یعنے از ساعات روز بر ساعات شب افزاید تا ساعات شب زیادہ گردد از ساعات روز و آن در دو وقت خریفی و شتوی است وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماہتاب را یعنے مسخر فرمان خود ساخت كُلٌّ يَّجْرِيْ ہریک ازین دو تیزرین میرود لِاَجَلٍ مُّسَمًّى برای وقتی نام برده شدہ یعنے تا زمان معلوم کہ دور خود تمام کنند یا تا روز قیامت کہ از سیر خود باز مانند ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آن خدائی کہ خالق و فاعل این اشیا است رَبُّكُمْ آفریدگار پروردگار شما است لَهُ الْمُلْكُ مر او راست بادشاہی وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ و آنانکہ میخوانید و می پرستید آنہارا مِنْ دُوْنِهٖ بجز خدائی مَا يَمْلِكُوْنَ مالک نمی شوند مِنْ قِطْمِيْرٍ پوست خستہ خرمارا پس مالک علی الاطلاق و معبود باستحقاق اوست ؛

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ ۖ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ۖ وَيَوْمَ

اگر بخوانید ایشانرا نشنوند خواندن شمارا و اگر بفرض بشنوند قبول نکنند گفتهٔ شما و روز

الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۖ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ ع ۲ ۷ ۱۴

قیامت منکر شوند شریک مقدر کردن شمارا و خبر ندهد ترا هیچکس مانند دانا ای مردمان شمائید

الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ ۖ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ

محتاج بسوی خدا و خدا همو نست بی احتیاج ستوده کار اگر خواهد نابود سازد شمارا و بیارد آفرینش

جَدِيدٍ ﴿١٦﴾ وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ

نو و نیست این کار بر خدا دشوار و برنمیدارد هیچ بردارنده بار دیگرے را

وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ ۗ

و اگر بخواند گرانبار کسے را بسوی بار خویش برداشته نشود ازان بار چیزے اگرچه آن کس خداوند خویشی باشد

إِنْ تَدْعُوهُمْ اگر بخوانید آنان را که معبودان بالل شما اند یعنے دعا کنید برائے جر نفعی یا دفع ضرری لَا يَسْمَعُوا نمی شنوند دُعَاءَكُمْ خواندن شما را زیرا که جماد اند وجماد را شنوائی نباشد وَلَوْ سَمِعُوا واگر بسبیل فرض بشنوند مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ اجابت نکنند مرشما را وحاجت شما روا نکنند زیرا که قادر نیستند بر ایصال منافع ودفع مکاره وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ وروز رستخیز يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ کافر شوند بشرک آوردن شما یعنے معترف گردند بر بطلان آن شرک که شما آوردید یا منکر شوند پرستش شما را وگویند ما کنتم ایانا تعبدون وَلَا يُنَبِّئُكَ وخبر نکند ترا از حقیقت کار را هیچ خبر کننده مِثْلُ خَبِيرٍ مانند دانا بحقیقت امور که آن خداوند است سبحانه وتعالی صاحب لباب آورده که اضافت مثل بحق جائز نیست پس این مثل است در کلام عرب شائع گشته واستعمال کنند در اخبار مخبری که سخن او فی نفس الامر معتمد علیه وموثق به باشد يَا أَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ شما محتاجانید إِلَى اللَّهِ بخدای یعنے بروزی او وآمرزش او وخوشنودی او وبهشت او وَاللَّهُ وخدائے تعالی هُوَ الْغَنِيُّ او بے نیاز ست وبغنای مطلق خود منعم بر جمیع موجودات الْحَمِيدُ ستوده شده بر نعمت عام وفضل شامل وبباید دانست که ماهیات ممکنه در وجود محتاج اند بفاعل وانتم الفقراء اشارت بآن است که حق سبحانه بسبب کمال ذاتی خود از وجود عالم وعالمیان مستغنی است واللہ ہو الغنی عبارت ازان است وچون ظهور کمال اسماء موقوف ست بر وجود اعیان ممکنات پس در ایجاد آن نعمتی است کبری که مستحق حمد است وثنا وکلمه الحمید بران ایما میکند وازین رباعی فی بدین معنے میتوان برد رباعی تا حق گردد بحمد او صاف عیان ؛ واجب باشد که ممکن آید بمیان ورنه بکمال ذاتی از عالمیان فرد ست وغنی چنانکه خود کرد بیان ؛ إِنْ يَشَأْ اگر خواهد يُذْهِبْكُمْ ببرد شما را از روی زمین یعنے هلاک کند وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ وبیارد آفریدگان تو یعنے قومی که از شما فرمان بردار تر باشند یا گروهی بیارد که کس ندیده ونشنیده باشد وَمَا ذَٰلِكَ ونیست بردن شما وآوردن دیگران عَلَى اللَّهِ بر خدائی بِعَزِيزٍ دشوار وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وبر ندارد برداشتنی نفسی گناه کننده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفس دیگری را وَإِنْ تَدْعُ واگر بخواند مُثْقَلَةٌ نفس گران بار از گناه، دیگر را إِلَىٰ حِمْلِهَا ببرداشتن بعضی از گناهان وی لَا يُحْمَلْ برداشته نشود مِنْهُ شَيْءٌ از گناه او چیزی یعنے مدعو هیچ چیز از گناه داعی برندارد وَلَوْ كَانَ واگرچه باشد ذَا قُرْبَىٰ خداوند خویشی یعنے هر چند گناهگاری خویشان وکسان خود را بخواند ودرخواست کند که چیزی از خطیات او بردارند هیچکس اجابت او نکند زیرا که همه بخود درمانده باشند ؛

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ۚ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا

جز این نیست که بیم میکنی آنانرا که می ترسند از پروردگار خویش غائبانه و برپا داشته اند نماز را و هر که پاک شد پس

يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿١٨﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿١٩﴾

جز این نیست که پاک میشود برای نفع خویش و بسوی خدا است بازگشت و برابر نیستند نابینا و بینا

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٢٠﴾ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ﴿٢١﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ

و نه تاریکیها و نه روشنی و نه سایه و نه باد گرم و برابر نمی شوند زندگان

وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ ۖ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ ﴿٢٢﴾

و مردگان هر آئینه خدا می شنواند هر کرا خواهد و نیستی تو شنواننده کسیکه در گور باشد

إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ

نیستی تو مگر ترساننده هر آئینه ما فرستاده ایم ترا بدین راست بشارت دهنده و بیم کننده و نیست هیچ امتے

إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾

مگر گذشته است دران بیم کننده

إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ الخ جز این نیست که تو ای محمد بیم کنی آنان را که يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ می ترسند از پروردگار خود بِالْغَيْبِ پوشیدگی یعنی در خلوتها اثر خشیت بر ایشان ظاهر است نه در صحبتها یا عذاب خدائی از ایشان پوشیده است و می ترسند ازان نادیده آنرا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای داشته اند نماز را تخصیص ترسندگان و نماز گذارندگان باندار جهت آنست که ایشان بدان منتفع اند وَمَن تَزَكَّىٰ و هر که پاکیزه بود از معاصی فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ پس جز این نیست که پاکیزه بود لِنَفْسِهِ برای نفس خود زیرا که نفع پاکیزگی بدو عاید است وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ و بسوی خدا است بازگشت همه پس پاکیزگان را بر تزکیه ایشان جزا خواهد داد وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ و برابر نیست نابینا یعنی کافر یا جاهل یا گمراه وَالْبَصِيرُ و بینا یعنے مومن یا عالم یا راه یافته وَلَا الظُّلُمَاتُ و مساوی نیست تاریکیها یعنی باطل یا معصیت وَلَا النُّورُ و نه روشنائی یعنے حق یا طاعت وَلَا الظِّلُّ و مساوی نیست سایه یعنی ثواب یا بهشت وَلَا الْحَرُورُ و نه حرارت یعنے عذاب یا دوزخ یا رحمت وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ و برابر نیستند زندگان وَلَا الْأَمْوَاتُ و نه مردگان یعنے مومنان را مساوات نیست با کافران إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ بدرستی که خدائی می شنواند و تفهیم میکناند مَن يَشَاءُ هر کرا میخواهد بتوفیق و هدایت وَمَا أَنتَ نیستی تو بِمُسْمِعٍ شنواننده مَّن فِي الْقُبُورِ آنان را که در گورها اند ذکر من فی القبور در شبیه تمثیل کفار است بموات إِنْ أَنتَ نیستی تو ای محمد إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده بر تو همین ابلاغ و اندراست وبس مصرع نیست بر پیغمبران الا البلاغ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بدرستی که فرستادیم ترا بِالْحَقِّ بدین حق که اسلام است بَشِيرًا مژده دهنده بثوبت وَنَذِيرًا و بیم کننده از عقوبت وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ و نبود از امم سالفه و سالفه هیچ گروهی إِلَّا خَلَا گر آنکه گذشت فِيهَا در میان ایشان نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده یا دانائی آگاهی دهنده ؛

وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ

و اگر بدروغ نسبت کنند ترا پس هر آئینه دروغی داشته بودند آنانکه پیش از ایشان بودند آمدند بدیشان پیغامبران ایشان بر نشانهای واضح

وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ ﴿۲۵﴾ ثُمَّ اَخَذْتُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۚ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ﴿۲۶﴾ ع

و بنامهای الهی و بکتاب روشن باز گرفتار کردم کافران را پس چگونه بود عقوبت من

اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً ۚ فَاَخْرَجْنَا بِهٖ ثَمَرٰتٍ مُّخْتَلِفًا

آیا ندیدی که خدا فرود آورد از آسمان آب را پس بر آوردیم بسبب آن میوهائی گوناگون

اَلْوَانُهَا ؕ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِيْضٌ وَّحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهَا وَغَرَابِيْبُ

رنگ آن و از کوه راههاست گوناگون رنگ او طائفه سفید و طائفه سرخ و طائفه سیاه در نهایت

سُوْدٌ ﴿۲۷﴾ وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَآبِّ وَالْاَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ كَذٰلِكَ ؕ

سیاهی و از مردمان و جانوران و چهارپایان گوناگون است رنگ او همچنان

اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ غَفُوْرٌ ﴿۲۸﴾

جز این نیست که میترسند از خدا عالمان از بندگان او هر آئینه خدا غالب آمرزنده است

وَاِنْ يُّكَذِّبُوْكَ و اگر تکذیب کنند ترا معاندان قریش عجب مدار فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِيْنَ پس بدرستی که تکذیب کردند آنانکه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان بودند پیغمبران خود را جَآءَتْهُمْ آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن یا معجزهای هویدا وَبِالزُّبُرِ و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و آدریس و ابراهیم علی نبینا و علیهم السلام وَبِالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ و بکتاب روشن کننده یعنی مبین احکام حلال و حرام چون توریت و انجیل ثُمَّ اَخَذْتُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا پس بعد از تکذیب گرفتم آنانرا که کفر ورزیدند فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ پس چگونه بود انکار من بر ایشان بعقاب و عذاب اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ آیا نمی بینی آنکه خدای تعالی اَنْزَلَ فرو فرستاد مِنَ السَّمَآءِ مَآءً از آسمان یا از ابر آبی فَاَخْرَجْنَا بِهٖ پس بیرون آوردیم عدول از غیبت بتکلم جهت تخصیص فعل است یعنی ما توانیم که بیرون آریم بدان آب ثَمَرٰتٍ میوها مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهَا در حالتیکه مختلف است رنگهای آن یعنی گوناگون است اجناس یا اصناف آن و گوئیند مراد اشکال و هیئات آن ست وَمِنَ الْجِبَالِ و از آنچه ما آفریدیم از کوهها جُدَدٌۢ راههای مختلف الالوان است و در تفسیر مقدسی آورده که جدد خطوط متلونه بِيْضٌ سفیدها وَّحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ اَلْوَانُهَا و سرخها گوناگون است رنگهای آن در شدت و ضعف یعنی بعضی بغایت سرخ و برخی ازان فروتر وَغَرَابِيْبُ سُوْدٌ و سیاهها بغایت سیاه وَمِنَ النَّاسِ و از آدمیان وَالدَّوَآبِّ و جنبندگان وَالْاَنْعَامِ و چهارپایان مُخْتَلِفٌ است آنچه بود گوناگون اَلْوَانُهٗ رنگهای او كَذٰلِكَ مانند اختلاف الوان اثمار و جبال و هر که نداند قدرت خدای را بآفرین اشیا و عالم نبود بتحویل هر چیزی از حالی بحالی چگونه از خدای تعالی ترسد اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ جز این نیست که می ترسند از خدای تعالی مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا از جمله بندگان او دانایان چه شرط خشیت دانش مخشی منه است و علم بصفات و افعال او پس هر که دانش او بیشتر ترس او افزون تر و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از بیخ فرموده انا اعلمکم و اخشکم بالله اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ بدرستی که خدای تعالی غالب است در انتقام کشیدن از کسی که نترسد از و غَفُوْرٌ آمرزنده است مر ترسکاران را ؛

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

هر آئینہ آنانکہ تلاوت می کنند کتاب خدا را و برپا داشتہ اند نماز را و خرچ کردہ اند از انچہ روزی دادیم ایشانرا

سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم

پنہان و آشکارا امید دارند سوداگری را کہ ہرگز ہلاک نشود تا تمام رساند بسوی ایشان مزد ایشان را و زیادہ دہد

مِّن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ

ایشانرا از فضل خود ہر آئینہ او آمرزندہ قدردان ست و آنچہ وحی فرستادیم بسوی تو از قرآن

هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾

ہمونست باور دارندہ آنچہ پیش از و ست ہر آئینہ خدا بہ بندگان خود خبردار بیناست

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ

باز میراث دادیم قرآن را بآنانکہ برگزیدیم ایشان را از بندگان خود پس بعض ایشان

ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ۚ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ ۚ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ

ستمگار ست بر نفس خود و بعض ایشان میانہ رو است و بعض ایشان سبقت کنندہ است بسوی نیکی ہا بحکم خدا

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ بدرستی کہ آنانکہ میخوانند یا متابعت می کنند كِتَابَ اللَّهِ کتاب خدائی تعالے را کہ قرآن است وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و برپای داشتند نماز را

باداب و شرائط آن وَأَنفَقُوا و نفقہ کردند در راہ ما مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ از آنچہ روزی دادہ ایم ایشان را سِرًّا پنہان از خوف آنکہ بریا آمیختہ نگردد وَعَلَانِيَةً

و آشکارا بطمع آنکہ سبب رغبت دیگران گردد يَرْجُونَ تِجَارَةً امید میدارند بدین عملہا تجارتی را لَّن تَبُورَ کاسد نبود زیان بدو نرسد بلکہ در روز بازار قیامت متاع اعمال ایشان رواجی تمام یابد بدین عملہا کہ کردہ اند لِيُوَفِّيَهُمْ تا تمام گرداند خدای تعالی یعنے بتمامی بدیشان رساند

أُجُورَهُمْ مزدہائی کردار ایشان وَيَزِيدَهُم و زیادہ گرداند حسنات ایشان را مِّن فَضْلِهِ از بخشش خود بیفزاید بر مزد ایشان و ایشانرا رتبت شفاعت دہد و در حق

آوردہ کہ شفاعت ایشان را قبول کند در بارہ جمعی کہ واجب شدہ باشد ایشانرا آتش دوزخ إِنَّهُ غَفُورٌ بدرستی کہ خدای تعالی غفور و شکور و آمرزندہ است مر گناہگاران را و مزد دہندہ مر بسیار دار را

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا و آنچہ وحی کردہ ایم إِلَيْكَ بسوی تو مِنَ الْكِتَابِ از قرآن هُوَ الْحَقُّ او راست و درست ست مُصَدِّقًا موافق لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آنچیزرا

کہ پیش ازان بودہ از کتب یعنی مطابق عقاید و اصول احکام آنہاست إِنَّ اللَّهَ بدرستی کہ خدای تعالی بِعِبَادِهِ بہ بندگان خود لَخَبِيرٌ ہر آئینہ داناست،

ضمائر ایشان را میداند بَصِيرٌ بیناست، ظواہر ایشانرا می بیند و احوال آنہا کہ تصدیق قرآن و تکذیب آن کنند بر و پوشیدہ نیست آنگہ فرمود ثُمَّ أَوْرَثْنَا آنگہ باز میراث دادیم کتابہای متقدم را

بر امم سالفہ فرستادیم پس میراث دادیم الْكِتَابَ قرآن را یعنی تاخیر کردیم آنرا تا عطا دہیم الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا آنانرا کہ برگزیدیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنی امت

حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم را عطا را میراث خواند چہ میراث مال باشد کہ بی تعب و طلب بدست آید ہمچنین عطیہ قرآن بی جستجوی مومنان بمحض عنایت ربانی بدیشان رسید یا

ہمچنانکہ بیگانہ را در میراث دخلی نیست دشمنان نیز از قرآن بی بہرہ اند یا در سہام میراث تفاوت ست چون ثمن و سدس و ربع ثلث و نصف و ثلثان و کسی باشد کہ تمام برد اینجا

نیز بہر ہائی اہل قرآن متفاوت است ہر کسی بقدر استحقاق و اندازہ استعداد خود از حقائق قرآن بہرہ مند شود مصرع زین بزم ہر کسی بجرعہ طلب کرد و یکی جام فَمِنْهُمْ پس

بعضے از بندگان ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ ستمگار اند بر نفس خود بتقصیر در عمل کردن بقرآن وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ و بعضی از ایشان میانہ رو اند کہ عمل کنند بران در غالب اوقات وَمِنْهُمْ

و جمعی دیگر ایشان سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ پیشی گیرندہ اند بر نیکوئیہا کہ پیوستہ عمل نمایند باحکام قرآن بِإِذْنِ اللَّهِ بدستوری خدائی و بتوفیق فرمان او

ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ

این ست فضل بزرگ بوستانهای همیشه ماندن درآیند آنجا زیور داده شوند ایشان را آنجا از

أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ

قسم دستوانهای طلا ومروارید ولباس ایشان آنجا جامه ابریشمی باشد وگفتند همه ستایش خدایراست

الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ ۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾

که دور کرد ازما اندوه بر آیینه پروردگار ما آمرزنده قدرشناس است

ذٰلِكَ این توریث و اصطفا هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ او ست بخشائش بزرگ حضرت فاروق رضی اللہ عنہ نقل میکند از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم کہ آنحضرت صلعم شنوده ام درین آیت فرمود کہ سابق ما بر همہ پیشی گرفته است ومقتصد ما نجات یافته وظالم ما آمرزیده شده ودر تفسیر ثعالبی آورده کہ حضرت پیغمبر این سہ طائفہ را تفسیر فرموده و گفت سابق آنهاند کہ بیحساب بہشت روند ومقتصد آنانکہ حساب ایشان سبک گذرد وظالم آنانکہ عرقی در موقف حساب بمانند وحق سبحانہ برحمت واسعہ خود تلافی ایشان کند ذوالنورین رضی اللہ عنہ فرموده کہ سابق ما اہل جہاد اند ومقتصد ما اہل حضر کہ بجہاد نروند اما بجماعت حاضر شوند وظالم ما اہل یاد یاند کہ نہ کہ جہاد بندند ونہ دولت جماعت دریابند امام ابو اللیث فرمود کہ سابق آنست کہ قبل از ہجرت ایمان آورد ومقتصد آنکہ بعض از ہجرت قبل فتح مکہ گروید وظالم آنکہ بعد از فتح مکہ بدایرہ اسلام در آمده اصحاب تفسیر وتذکیر وارباب تحقیق وتدقیق درین سہ طائفہ سخن بسیار گفته اند برای تبرک کلمہ چند اینجا ثبت افتاد برترتیبی کہ در قرآن مذکور ست یعنی افتتاح بظالم واختتام بسابق سہیل بن عبد اللہ تستری قدس سرہ فرمود کہ آنان جاہل اند ومتعلم وعالم وگفته اند طالب دنیا ومائل عقبی ومتوجہ بمولی یا صاحب کبیرہ ومرتکب صغیرہ ومبرا از جرم یا مصر بر ذنوب وتائب عاید وتائب ثابت بر توبہ از اول تا آخر یا آنکہ معاش او بر معاد غالبہ کند وآنکہ متعلق بہر دو باشد وآنکہ معاد او بر معاش میچربد یا پرستندہ بر عادت وعابد بخوف وطمع وعبادت کنندہ للہ وفی اللہ یا جزع کنندہ نزدیک بلا ومصبور در بلا ولذت یابندہ از بلا یا اکل حرام ومائل بر شبہت وخورندہ حلال یا مشغول از ذکر ومتوجہ بمذکور یا محجم وتائب ومتقی غافل وطالب ووا جدیا آنکہ سیات او بر حسنات بچربد وآنکہ ہر دو برابر باشند وآنکہ حسنات او بر سیات راجح بود یا آنکہ ظاہر او بر باطن باشد وآنکہ سر علانیہ او مساوی باشد وآنکہ نہان او بر از آشکارا بود یا آنکہ انصاف ستاند ندہد وآنکہ ہیچ ستاند وہم بدہد وآنکہ ہم نستاند یا آنکہ زیادت از قوت طلبد وآنکہ ہمیں چیزیکہ قوت باشد وآنکہ مطلقا طالب قوت نکند امام قشیری قدس سرہ فرمود کہ این سہ گروہ اہل سخا وجود وایثار اند یا طالبان نجات ودرجات ومناجات ودر حسابان تسلمی آورده کہ ناظر از خود بخود وفگنده از خود بآخرت وناظر از بحق صاحب فتوحات روح اللہ وروحہ میگوید کہ ظالم آنست کہ پیوسته در خواب غفلت باشد ومقتصد آنکہ گاہی بیدار گردد وسابق آنکہ ہمیشہ بیدار گردد ودر لطائف گفته کہ ظالم آنکہ از نعمت بنعم نگردد ومقتصد آنکہ از منعم بنعمت نگردد وسابق آنکہ از منعم بمنعم نگردد یعنی باشاہدہ منعم در سازد واز و بنعم پردازد فرد نعیم ہر دو جہان میکنند بر اعراض ؛ دل از میانہ تمنا ندارد الا دوست ؛ حق سبحانہ ہیچ امتی را از امم سابقہ این نواخت نکرد واین تشریف ارزانی نداشت رقم اصطفا بر صفحہ حال ہمہ کشید وابتدا بنظالم کرد تا شرم زده نگردد وبرحمت بعنایت امیدوار باشند۔

بیت نیاید از من آلوده طاعتی خالص ولی برحمت تو علت امیدواری ہست ؛ وگفته اند کہ تقدیم ظالم از روئے فضل ست وتاخیرش از راہ عدل وحق سبحانہ فضل را از عدل دوست تر دارد وتاخیر سابق از جہت آنست تا ثواب کہ نزل جنان است اقرب باشد یا بجہت آنکہ اعتماد بر عمل خود نکند وبطاعت معجب نگردد کہ عجب آتشی است کہ چون افروخته شود ہزار خرمن عبادت بسوخته گردد نظم ای پسر عجب آتشی عجب ست ؛ گرم ساز تنور بولہب ست ؛ ہر کجا شعله اش زده افروخت ؛ ہر چہ از علم ورزہد بود بسوخت ؛ جَنَّاتُ عَدْنٍ بوستانهای اقامت يَدْخُلُونَهَا در آیند این گروہ دران مُحَلَّوْنَ پیرایه بسته شوند فِيهَا دران بہشتها مِنْ أَسَاوِرَ از دستوانها کہ باشد مِنْ ذَهَبٍ زر خالص وَلُؤْلُؤًا واز مروارید صافی درعین المعانی آورده کہ دستوانہ زر ومروارید حلیہ ملوک عرب بوده وبدیشان اختصاص داشته چنانچہ تاج پادشاہان عجم ولباسهم وپوشش این گروہ فِيهَا حَرِيرٌ در بہشت دیبا باشد نہ چون دیبای دنیا یعنی رشته ودافته کس نبود وگویند این جمع چون از معصره دوزخ برہند وبروضه بہشت برسند الْحَمْدُ لِلَّهِ ہمہ ستایش وثنا مر خدایراست الَّذِي أَذْهَبَ آن خدای کہ ببرد عَنَّا الْحَزَنَ از ما اندوه دوزخ را یا خوفی کہ از ردّ طاعت وشستہ بقبول آن از ما متوقع گردانید وگفته اند مراد ہموم دنیاست چون بیم مرض یا وسوسه ابلیس یا ضرر جوع وعطش یا خوف سلطان یا دغدغه تحاسد وتباغض إِنَّ رَبَّنَا بدرستی کہ پروردگار ما لَغَفُورٌ هر آیینه آمرزنده گناہکاران است شَكُورٌ جزا دہنده سپاسداران است ؛

الَّذِیْٓ اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهٖ ۚ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا نَصَبٌ وَّ لَا یَمَسُّنَا

آنکه فرود آورد ما را بسرای همیشه ماندن از فضل خود نرسد بما آنجا هیچ رنجی و نرسد بما آنجا

فِیْهَا لُغُوْبٌ ۝۳۵ وَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ ۚ لَا یُقْضٰى عَلَیْهِمْ

هیچ ماندگی و آنانکه کافر شدند ایشانراست آتش دوزخ نه حکم کرده شود برایشان

فَیَمُوْتُوْا وَ لَا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا ؕ كَذٰلِكَ نَجْزِیْ كُلَّ كَفُوْرٍ ۝۳۶ وَ هُمْ

تا بمیرند و نه سبک کرده شود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس را و اهل دوزخ

یَصْطَرِخُوْنَ فِیْهَا ۚ رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَیْرَ الَّذِیْ كُنَّا نَعْمَلُ ؕ

فریاد کنند در آنجا که ای پروردگار ما بیرون آر ما را تا بکنیم کار شایسته بجز آنکه میکردیم (گوییم)

اَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَّا یَتَذَكَّرُ فِیْهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جَآءَكُمُ النَّذِیْرُ ؕ فَذُوْقُوْا فَمَا

آیا زندگانی ندادیم شما را آن قدر که پند پذیر شود در آن هر که پند پذیرفتن خواهد و آمد بشما ترساننده پس بچشید پس

لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ نَّصِیْرٍ ۝۳۷

نیست ستمگاران را هیچ یاری دهنده

الَّذِیْٓ اَحَلَّنَا آن خداوندی که فرود آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ بسرای اقامت که جنت است و از دار انتقال بموضعی دیگر نخواهد بود مِنْ فَضْلِهٖ از بخشش و کرم خود نه بعمل ما لَا یَمَسُّنَا نمیرسد ما را فِیْهَا درین سرای اقامت نَصَبٌ رنجی بجهت طلب معیشت و سائر مشقتها که در دنیا بوده وَّ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا و نمیرسد ما را در اینجا لُغُوْبٌ ماندگی و ملال چه تکلفی و محنتی نیست در روی بلکه همه عیش است و حضور و فرح است و سرور وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بخدا و رسول اَوْ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مر ایشانراست آتش دوزخ لَا یُقْضٰى عَلَیْهِمْ حکم کرده نشود بر ایشان بمرگ وقتی که در دوزخ باشند فَیَمُوْتُوْا تا بمیرند از عذاب باز رهند وَلَا یُخَفَّفُ و تخفیف کرده نمیشود عَنْهُمْ از ایشان مِّنْ عَذَابِهَا چیزی از عذاب دوزخ بلکه هرگاه که آتش فرو نشیند زیاده کنند احراق و التهاب او را كَذٰلِكَ مانند این پاداش نَجْزِیْ جزا میدهیم كُلَّ كَفُوْرٍ هر ناسپاسی را که در کفر و کفران بنهایت رسیده باشد وَهُمْ و ایشان یعنی کافران یَصْطَرِخُوْنَ فریاد میخواهند فِیْهَا در دوزخ و میگویند رَبَّنَآ ای پروردگار ما اَخْرِجْنَا بیرون آر ما را و بدنیا فرست نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم عمل پسندیده غَیْرَ الَّذِیْ بجز آنکه كُنَّا نَعْمَلُ بودیم که عمل میکردیم چه اکنون عذاب را معاینه دیدیم و دانستیم که کردار ما در دنیا شایسته نبود حق سبحانه فرماید اَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُمْ که آیا ما زندگانی ندادیم و عمر ارزانی نداشتیم شما را مَّا یَتَذَكَّرُ آن مقدار که پند گیرد فِیْهِ در آن عمر مَنْ تَذَكَّرَ هر که خواهد پند گیرد و مراد عمری است که مکلف در و متمکن باشد از تفکر و تذکر و گفته اند آن مابین بیست و شصت است و در زاد المسیر آورده که هفتاد است که آخر زمان تذکر باشد زیرا که بعد ازان زمان هرم است مقصود سخن آنکه شما را عمر دادیم برائے آنکه متعظ و متنبه گردید وَجَآءَكُمُ النَّذِیْرُ و آمد بشما هم کننده یعنی پیغمبری که شما را پند میداد یا کتاب یا عقل یا مرگ خویشان و همسایگان که کفی بالموت واعظا و اکثر علما بر آنند که مراد از نذیر شیب است که زمان شیب فرو نشاننده شعله حیات است و موسم پیری زنگ فزاینده آئینه ذات مثنوی نوبت پیری چو زند کوس در و دل شود از خوش دلی و عیش فرد ۔ ور تن و اندام چو آید شکست ۔ لرزه کند پائی ز سستی چو دست ۔ موی سفید از اجل آرد پیام ۔ پشت خم از مرگ رساند سلام ۔ دولت اگر دولت جمشید نیست ۔ موی سفید آیت نومیدی است ۔ در موضح آورده که چون دوزخیان استغاثه کنند

۴ و بفریاد آیند و گویند که خدایا ما را باز بدنیا فرست تا عمل خیر کنیم بمقدار زمان دنیا یعنی از اول ابداع تا آخر انقطاع فریاد کنند حق سبحانه فرماید که زندگانی دادم شما را و نذیر فرستادم بشما گویند بل زندگانی یافتیم و نذیر را دیدیم خدای تعالی فرماید فَذُوْقُوْا پس بچشید عذاب دوزخ را فَمَا لِلظّٰلِمِیْنَ پس نیست ستمگاران یعنی مشرکان از مِنْ نَّصِیْرٍ هیچ یاری که عذاب

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

ہر آئینہ خدا دانندۂ پنہان آسمانہا وزمین است ہر آئینہ وی داناست بمکنون سینہا

هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ۚ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۖ وَلَا يَزِيدُ

وی آنست کہ گردانید شمارا جانشین در زمین پس ہر کہ کافر شود ضرر کفر او بروی است ونمی افزاید

الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا ۖ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا

در حق کافران کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر غضب را ونمی افزاید در حق کافران کفر ایشان مگر

خَسَارًا ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ أَرُونِي

زیان را بگو آیا دیدید شریکان مقرر کردہ خود را آنانکہ می پرستید سوای خدائی را بنمائید مرا

مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ ۚ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ

چہ چیز آفریدہ اند از زمین آیا ایشان را است شرکتی در آسمانہا نہ بلکہ آیا دادیم ایشان را کتابے پس ایشان

عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِنْهُ ۚ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٤٠﴾

بر حجت اند ازان بلکہ وعدہ نمیدہند ستمگاران بعض ایشان بعض را مگر بطریق فریفتن

إن اللہ بدرستی کہ خدائی تعالیٰ علم غیب السموٰت والارض دانندۂ پوشیدہ است کہ در آسمان وزمین باشد پس احوال کفار بر او مخفی نخواہد بود إنہ علیم بذات الصدور بدرستی کہ او داناست بذات الصدور بآن چیزے کہ مضمر است در سینہا ہو الذی جعلکم اوست آن کسیکہ گردانید شمارا خلیفہا فی الارض در زمین یعنی شمارا بجای پیشینیان متمکن ساخت ومقالید تصرف زمین بقبضہ اقتدار شما باز گذاشت واین نعمتی بزرگ است فمن کفر پس ہر کہ ناسپاسی کند مر این نعمت را یا کافر شود بنعم فعلیہ پس بروست کفرہ جزائی کفر او ولا یزید الکفرین ونیفزاید مر کافران را کفرہم ناگرویدن ایشان عند ربہم نزدیک پروردگار ایشان إلا مقتا مگر دشمنی سخت یعنی نتیجہ کفر ایشان نیست مگر بغض ربانی کہ سبب غضب جاودانی ہمان تواند بود ولا یزید الکفرین وافزون نکند ناگرویدگان را کفرہم کفر وشرک ایشان إلا خسارا مگر زیان در آخرت قل بگو ای محمد أرأیتم آیا دیدید شرکاءکم انبازان خود را الذین تدعون آنانکہ میخوانید ایشانرا وی پرستید من دون اللہ بجز خدائی تعالیٰ أروني بنمائید وخبر کنید مرا کہ این شرکاء ماذا خلقوا چہ چیز آفریدند من الارض از زمین وآنچہ بروی ودر وی است أم لہم آیا ہست ایشانرا شرک فی السموٰت انبازی در آفریدن آسمانہا أم آتیناہم آیا دادیم ایشانرا کتابا کتابی ناطق بآنکہ شریک گرفتہ ایم فہم پس ایشان علی بینت بر حجتہائی روشن باشند منہ ازان کتاب وحفص بینتہ خواند بل نہ چنین است بلکہ ان یعد الظلمون وعدہ نمی دہند ستمکاران بعضہم برخی از ایشان کہ رؤسا واشراف اند بعضا برخی دیگر را کہ أراذل واتباع اند بشفاعت بتان إلا غرورا مگر از روی فریب ومکر ۔

إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا ۚ وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا

هر آئینه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را ازانکه از جای خود بلغزند واگر بلغزند نگاه ندارد این

مِنْ أَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهِ ۚ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ

هر دو را هیچکس بعد از خدا هر آئینه وی است بردبار آمرزگار و قسم خوردند بخدا سخت ترین

أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدٰى مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ۖ فَلَمَّا

قسم های خود که اگر بیاید بایشان ترساننده البته خواهند بود راه یافته تر از هر یک امت پس چون آمد

جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ ۚ وَلَا

بدیشان ترساننده زیاده نکرد در حق ایشان مگر رمیدن را (مراد دام) سرکشی در زمین و زیاده نکرد مگر بد اندیشی قبیح را و

يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ ۚ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ ۚ فَلَنْ

فرود نمی آید وبال بد اندیشی قبیح مگر باهل او پس منتظر نیستند مگر آئین عقوبت پیشینیان را پس نخواهی

تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾

یافت آئین خدا را تبدیلی و نخواهی یافت آئین خدا را تغیری

إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدائی تعالی يُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ نگاه میدارد آسمانها و زمین را أَنْ تَزُولَا برای آنکه زایل نشوند از اماکن خود چه ممکن بود در حال بقا پایدار ست از نگاهدارنده آورده اند که چون یهود و نصاری عزیر و عیسی را بفرزندی حق سبحانه نسبت کردند آسمان و زمین نزدیک بآن رسید که شگافته گردد حق تعالی فرمود که من بقدرت نگاه میدارم ایشانرا تا زوال نیابند یعنے از جائی خود نروند وَلَئِنْ زَالَتَا اگر زایل شوند إِنْ أَمْسَكَهُمَا نیست نگاهدارنده ایشانرا مِنْ أَحَدٍ هیچکس مِّنْ بَعْدِهِ بعد او یعنی بعد از زوال بجائی نیاورد إِنَّهُ كَانَ بدرستی که خدائی است حَلِيمًا بردبار که بعقوبت یهود و نصاری تعجیل نمیکند غَفُورًا آمرزنده کسی را که ازین قول رجوع کرده بوحدانیت وی گراید و داند که لم یلد و لم یولد صفت اوست تنظم خداوندی که معبود ست و واحد نگوید کس که مولود ست و والد و کسی کورا نباشد کفو و مانند و بدو نسبت نشاید کرد فرزند و روسائی قریش شنیدند روزی که اهل کتاب تکذیب رسل خود کردند با یکدیگر می گفتند که لعن الله الیهود و النصاری چه دو طائفه بوده اند که مکذب پیغمبر خود اند بخدائی که اگر پیغمبر بما آمدی ما از ایشان راه یافته تر بودمی و بتصدیق او شتابنده تر حق تعالی اخبار داد که

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ وسوگند خوردند بخدائی تعالی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سخت ترین سوگندان خود که لَئِنْ جَاءَهُمْ اگر آید بدیشان نَذِيرٌ پیغمبری بیم کننده لَّيَكُونُنَّ هر آئینه باشند أَهْدٰى راه یافته تر مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ از یکی امتان گذشته چون یهود و نصاری و غیر ایشان فَلَمَّا جَاءَهُمْ پس آن هنگام که آمد بدیشان نَذِيرٌ بیم کننده یعنے حضرت محمد مصطفی علیه الصلوة والسلام مَّا زَادَهُمْ زیاده نکرد آمدن وی ایشانرا إِلَّا نُفُورًا رمیدن از حق و دور شدن اِسْتِكْبَارًا او نیفزود ایشانرا مگر گردن کشی از فرمان الٰہی فِي الْأَرْضِ در زمین وَمَكْرَ السَّيِّئِ و آنکه مکر کردند بدی مکری بد یعنے حیله اندیشیدند در هلاک کردن آن نذیر وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ و باز نگردد و مکر بد مگر باهل وی یعنے مکر هر مکری باوی احاطه کند و اطراف و جوانب وی فروگیرد و هر چه در باب قصد کسی اندیشیده باشد در باره خود مشاهده کند و این معنی را در این باب نظمه است این دو بیت از آنجا ثبت افتاد قطعه در باب من زوی حسد یک دو نا پاس دمها زدند کوره تزویر تافتند رغما للفهم همه نیستی بمن رسید ایشان جزای فعل بد خویش یافتند فَهَلْ يَنْظُرُونَ پس آیا انتظار میبرند مکذبان و منکران یعنی

إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ مگر سنت الٰہی را در پیشینیان که عذاب اهل تکذیب و عقوبت ارباب مکر است فَلَنْ تَجِدَ پس نیابی لِسُنَّتِ اللَّهِ مر سنت خدای تعالی تَبْدِيلًا تغییر یعنے عذاب را بثواب بدل نتوانی کرد وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ و نیابی مر سنت خدای را تَحْوِيلًا گردانیدنی یعنے از مکذبان و منکران و بدیگری حواله نتوان ساخت

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا

آیا سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند چگونه شد سرانجام آنانکه پیش از ایشان بودند و آنجماعه بودند

أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ۚ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي

زیاده تر از ایشان در قوت و هرگز نیست که عاجز کند خدا را چیزی در آسمانها و نه در

الْأَرْضِ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ

زمین هر آئینه او هست دانا توانا و اگر گرفتار کردی خدا مردمان را بسزای آنچه میکردند نگذاشتی

عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ۖ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ

بر پشت زمین هیچ جانوری را ولیکن موقوف میدارد ایشانرا تا میعادی معین پس چون آمد میعاد ایشان

فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿٤٥﴾ ع

پس هر آئینه خدا هست به بندگان خود بینا

ع ۵ ۱۷

أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمی کنند اهل مکه فِي الْأَرْضِ در زمین فَيَنظُرُوا تا بنگرند کَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ عاقبت آنانکه پیش از ایشان بودند یعنی قوم عاد و ثمود وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ و بودند ایشان سخت تر از مکیان قُوَّةً از روی توانائی و باوجود آن از عذاب الهی نیافتند و آثار هلاک هر قوم در دیار ایشان باقیست وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ و نیست خدای تعالی که عاجز گرداند او را مِن شَيْءٍ هیچ چیزی فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانها وَلَا فِي الْأَرْضِ و نه در زمین پس هر چه خواهد کند و کسی بر حکم او پیشی نگیرد إِنَّهُ كَانَ بدرستی که او هست عَلِيمًا دانا باحوال همه اشیا قَدِيرًا توانا بتصرف در آنها وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ و اگر مواخذه کردی خدای تعالی النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مردمان را بجزائے آنچه کسب میکنند از شرک و معصیت مَا تَرَكَ نگذاشتی عَلَىٰ ظَهْرِهَا بر پشت زمین مِن دَابَّةٍ هیچ جنبنده از آدمیان یا جن و انس و گفته اند مراد همه حیوانات اند که بشامت معاصی بنی آدم هلاک می شوند چنانچه در زمان حضرت نوح علیه السلام که بشومی کفر مشرکان همه جانوران هلاک شدند مگر آنچه در کشتی بودند پس در این وقت نیز اگر ایشان را بگناه عاصیان بگیرد همه نابود شوند وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ و لیکن باز پس میدارد ایشان را إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نامبرده که زمان هلاک ایشان است فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ پس چون بیاید وقت هلاک ایشان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای تعالی كَانَ بِعِبَادِهِ هست به بندگان خود بَصِيرًا بینا و میداند که مستحق هلاک کیست و لائق خلاص و نجات کدام است و هر یک را فراخور حال او پاداش دهد نظم آن را بلوا مع رضا بنوازد ۞ و این را بنوازد بغضب بگدازد ۞ کس را بقضای قدرتش کاری نیست ۞ آنست صلاح خلق کو می سازد ۞

سُوْرَةُ یٰسٓ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّخَمْسُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

یٰسٓ ﴿۱﴾ وَالْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ ﴿۲﴾ اِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۳﴾ عَلٰى صِرَاطٍ

قسم بقرآن باحکمت هر آئینه تو از پیغامبرانی بر راه

مُّسْتَقِيْمٍ ﴿۴﴾ تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ الرَّحِيْمِ ﴿۵﴾ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اُنْذِرَ اٰبَآؤُهُمْ

راستی مراد دارم فرو فرستادن غالب مهربان تا بترسانی قومی را که ترسانیده نشده اند پدران ایشان

فَهُمْ غٰفِلُوْنَ ﴿۶﴾

پس ایشان غافلان اند

سورة یٰسٓ مکیة وهی ثلث وثمانون اية - بسم الله الرحمٰن الرحیم - یٰسٓ - در مناسع آورده که هر حرفی از حروف مقطعه را سری است از اسرار خزانهٔ غیب حضرت عزاسمه حبیب خود را صلی الله علیه وسلم بران اطلاع داده بجبرئیل علیه السلام بدان نازل شده و جز خدا و رسول کسی بران وقوف ندارد وبعضی از علماء در یٰسٓ گفته اند که اسم قرآن است و در تحائق سلمی آورده که نامی است از نامهای الٰهی و گویند اسم سورت است و حدیث ان الله قرأ طٰهٰ و یٰسٓ قبل ان خلق السموات والارض بالف عام تائید این قول میکند و در تفسیر ماوردی آورده که هفت نام حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در قرآن مذکور شده یکی یٰسین است و آنکه اهل بیت را آل یٰسین میگویند تائید این سخن میکنند مصرع شد در کم یا آل یٰسینا ؛ امام قشیری قدس سره فرموده که یا اشارت ست بهوم میثاق و سین عبارت ست از سر او یا احباب او یا اهل اشواق و در بحر الحقائق آورده که قسم است بسین نبوت حبیب و سر مطهر او و بعضی برانند که معنے او یا انسان است بلغت طی و در اصل یا انسیین بوده بحمت کثرت ندا بر شطری از و اختصار نموده اند چنانچه در ایمن الله من الله گویند و حقیقت آنست که در کلام عرب از کلمه بحرفی تعبیر کنند چنانچه در قد قلت لها قفی فقالت لی قاف یعنی وقفت پس میشاید که حرف یٰسین اشارت بکلمه باشد و آن کلمه لقوله که گذشت انسانست و مخاطب بانسانیت حضرت مصطفےٰ صلی الله علیه وسلم باشد که صفت کمال انسانیت مر آنحضرت را ثابت است و میشاید که این کلمه سید باشد یعنی یا سید البشر و حدیث انا سید ولد آدم تفسیر این صفت بود و دیگر باید دانست که از میان حروف یٰسین راسویت اعتدالیه است که میان زبر و صفات او توافق و تساوی هست و بیچ حرفی دیگر آن حال ندارد و لاجرم مخصوص بحضرت خاتمیت است علیه الصلوٰة والسلام که عدالت حقیقی خواه در طریق توحید خواه در احکام شرع بدو اختصاص دارد نظم تراست مرتبهٔ اعتدال در همه حال ؛ که در خصائص توحید او مدلی زهره تمکن نیست ترا و در مقام جمع الجمع بدین فضیلت مخصوص افضلی زهره ؛ واز فحوای کلمات سابقه و لاحقه ریاحین قلب القرآن یٰسین استشمام میتوان نمود فرد خدایت لشکری داده ز قرآن ؛ پس آنگه قلب آن لشکر ز یاسین ؛ و جوامع الاصول از صحیح ترمذی بروایت انس بن مالک رض نقل میکنند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که لکل شیء قلب و قلب القرآن یٰسین و هر کس که یٰسین بخواند یا بنویسد ثواب دوازده بار قرائت قرآن یابد و این سوره را متمم گویند که تمام میگرداند بر خواننده خود و نیکوئی هر دو سرائی و دافعه گویند که دفع کند از دو همه بدیها و قاضیه نیز نامند که روا کند حاجتهائی او را آورده اند که کفار مکه گفتند که ای محمد تو فرستاده خدائی ستی حق بسخا فرمود که یٰسین ای سید و القرآن الحکیم بحق قرآن محکم یا محکم کننده بحق یا خداوند حکمت اِنَّكَ بدرستی که تو بیشک و بی شبه لَمِنَ الْمُرْسَلِيْنَ از فرستادگانی که بوند بسوی خلق انان فرستادگان که بوند عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ براه راست که توحید است یا تو فرستاده شده بر طریقه استقامت که راهی است موصل بمقصود تَنْزِيْلَ الْعَزِيْزِ قرآن فرو فرستاده خدای ؛

فهم غفلون یعنی ایشان بجز ازانچه

۴ غالب است و خشم نهد لام خواند یعنی فرستاد قرآن را فرستادنی خداوند قوی و ملک خود التفات بضمیر مهربان بر خلق و تواز فرستاده شدگانی لِتُنْذِرَ تا بهم کنی و بترسانی مذاب آسمانی - قَوْمًا گروهی را که مَآ اُنْذِرَ بیم کرده نشدند اٰبَآؤُهُمْ پدران نزدیک ایشان بسبب دوری و دیری زمان فترت یا بهم کنی ایشان را آنچه بیم کرده شد پدران و ایشان را در زمان اسمٰعیل علیه السلام

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝٧ اِنَّا جَعَلْنَا فِيْٓ

ہر آئینہ ثابت شد وعدۂ عذاب بر اکثر ایشان پس اکثر ایشان ایمان نمی آرند ہر آئینہ ما ساختیم در

اَعْنَاقِهِمْ اَغْلٰلًا فَهِيَ اِلَى الْاَذْقَانِ فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ ۝٨ وَجَعَلْنَا مِنْ

گردنِ ایشان طوقہا پس آن طوقہا تا زنخ باشند پس ایشان سر بالا کردگانند و ساختیم

بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ سَدًّا وَّمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَاَغْشَيْنٰهُمْ فَهُمْ لَا

پیش روئی ایشان دیواری و پس پشت ایشان دیواری باز پوشیدیم ایشانرا پس ایشان

يُبْصِرُوْنَ ۝٩ وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا

ہیچ نہ بینند و برابرست برایشان کہ بیم کنی ایشانرا یا بیم نہ کنی ایشان را

يُؤْمِنُوْنَ ۝١٠ اِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ ۚ

ایمان نیاورند جز این نیست کہ میتوانی کسی را کہ پیروی پند کند و ترسد از خدا غائبانہ

فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ ۝١١

پس بشارت دہ او را بآمرزش و مزد گرامی

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ بدرستی کہ درست شد قول بعذاب عَلٰٓى اَكْثَرِهِمْ بر بیشتر کافران یعنی کلمہ لاملان جہنم من الجنۃ والناس اجمعین فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ پس ایشان نمی گروند مراد آنانند کہ خدائی و ازل می دانسته کہ ایشان بر کفر میرند و یا بر شرک کشته شوند چون ابو جہل و امثال او اِنَّا جَعَلْنَا بدرستی کہ ما کردہ ایم فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ اَغْلٰلًا در گردنہای ایشان غلہا فَهِيَ پس آن غلہا پیوسته شدہ اِلَى الْاَذْقَانِ بزنخہای ایشان می گذارد کہ سرہا بجنبانند فَهُمْ مُّقْمَحُوْنَ پس ایشان سر در ہوا ماندگان اند و چشم بر ہم نہادگان تمثیل کردہ مشرکان را بجمعے کہ غلہا در گردن داشته باشند آورده اند کہ ابو جہل سوگند خورد کہ اگر پیغمبر را در نماز بینند سر او را بشکنند روزی دید کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نماز میگذارد سنگی برداشت و نزدیک آمد چون دست بالا برد سنگ سوی زنده دست او و در گردن چسپیده در گردنش بماند و این آیت آمد کہ ما ایشان را بازداشتیم چنانچہ مغلولان از کار باز داشته شوند گویند قوم بنی مخزوم دست او را بجہد بسیار از گردن او جدا کردند مخزومی دیگر گفت من بردم و بدین سنگ محمد را بکشم چون نزدیک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمد نابینا شد و این آیت آمد کہ وَجَعَلْنَا و گردانیدیم ما مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ در پیش روی ایشان سَدًّا دیوارے و حجابی وَّمِنْ خَلْفِهِمْ و از پس ایشان سَدًّا پرده و مانعی فَاَغْشَيْنٰهُمْ پس پوشانیدیم چشمہای ایشان را فَهُمْ لَا يُبْصِرُوْنَ پس ایشان نمی بینند کہ محققان گفتند کہ سد پیش طول امل است و سد عقب غفلت از جنایات گذشته و ہر کرا دو سد چنین احاطه کرده باشد ہرگز نه بیند چشم او پوشیده باشد از نظر در دلائل قدرت و نه بیند راه فلاح و ہدایت را وَسَوَآءٌ عَلَيْهِمْ و یکسان ست بر ایشان ءَاَنْذَرْتَهُمْ کہ بیم کنی ایشانرا اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ یا بیم نکنی ایشانرا لَا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند ایشان کہ علم قدیم و تقدیر ازلی حکیم بقتل و موت ایشان بر کفر حکم کرده اِنَّمَا تُنْذِرُ جز این نیست کہ تو بیاگاہانی کہ فائده بر آن مترتب باشد مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ کسی را کہ پیروی قرآن کند و مواعظ او بسمع قبول بشنود وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ و بترسد از خدائی بخشنده بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی در نہان از و بترسد نه در نظر خلقان یا از حق ترسد در آنچه غائب ست از و یعنی امور اخروی فَبَشِّرْهُ پس مژده ده او آن ترسنده را بِمَغْفِرَةٍ بآمرزش گناہان گذشته وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ و مزدی بزرگ و رزان آینده یعنی بہشت، و در اسباب نزول آمده کہ بنو سلمہ گفتند یا رسول اللہ خانہای ما از مسجد دور است اگر نزدیک مسجد خانه گیریم چگونه باشد آیت آمده ۞

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ ۚ وَكُلَّ شَيْءٍ

هر آئینه ما زنده میگردانیم مردگانرا ومی نویسیم آنچه پیش فرستادند یعنی از اعمال خیر و شر و می نویسیم نقش اقدام ایشانرا و هر چیز را

أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾ وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ

احاطه کردیم در کتاب ظاهر یعنی لوح محفوظ و بیان کن برای ایشان داستانی قصهٔ اهل قریه

إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾ إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا

چون آمد بآن دیه پیغامبران آنگاه که فرستادیم بسوی ایشان دو کس را پس بدروغ نسبت کردند ایشانرا پس قوت دادیم

بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا

بسومی پس بهر که گفتند هر آئینه بسوی شما فرستادگانیم اهل ده گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما

وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾

و نه فرو فرستاده است خدا هیچ چیز نیستید شما مگر در دروغگوئی

إِنَّا نَحْنُ بدرستی که ما نحن نی الموتی زنده گردانیم مردگانرا بعد شدن بهدایت وَنَكْتُبُ و بنویسیم مَا قَدَّمُوا آنچه از پیش فرستاده اند از اعمال صالحه و طالحه وَآثَارَهُمْ و بنویسیم پایهای یعنی نشانهای اقدام ایشانرا که بمسجدی روند مراد آنست که خطوات ایشان بکفر خطیات ایشان خواهد بود و بهر قدمی رقمی از عنایت بر صفحهٔ اعمال ایشان کشیده خواهد شد وَكُلَّ شَيْءٍ و همه چیزها را أَحْصَيْنَاهُ نگاهداشتایم یا بیان کرده ایم فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ در دفتری که پیشوائی روشنست یعنی لوح محفوظ بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که ای بنو سلمی دیار خود باشید که ثواب آثار قدم شما در لوح مینویسند و تصحیحین مذکورست که بزرگترین مردمان در رفتن مردمان اهل صلوة کسی ست که دورتر باشد راه آمدن وی بمسجد بعضی گفته اند آثار اعم است از آنکه حسنه باشد چون علم که بردم آموزند یا وقفی که بر مواضع خیر کنند یا صدقه جاری چون پل و رباط یا مسجد یا سیئه چون اشاعت باطل و تاسیس ظلم حق سبحانه میفرماید ما همه را می نویسیم و بوقت مکافات مناسب هر اثری جزا خواهیم داد نظم از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو و اینچنین گفته است پیر معنوی کای برادر آنچه کاری بدروی وَاضْرِبْ لَهُم و بیان کن برای اهل مکه مَّثَلًا داستانی أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ مثل اهل انطاکیه إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ وقتیکه آمدند بآن دیه فرستادگان آورده اند که حضرت عیسی علیه السلام قبل از رفع بآسمان با شمعون الصفا که خلیفهٔ وی بود بعد از رفع وی دو حواری را که یحیی و توما نام گفته اند یا تاروس و مارکوس و ثعلبی گفته که صادق و صدوق یا نطاکیه فرستاد تا خلق را بعبادت خدای دعوت کنند ایشان بنزدیک شهر رسیدند پیری دیدند که گوسفند میچراند بر وی سلام کردند پیر پرسید که شما کیانید گفتند رسولان حضرت عیسی ایم خلق را از بادیهٔ ضلالت بسر منزل هدایت میخوانیم گفت برصدق دعوی خود هیچ برهانی دارید گفتند آری بیماران را شفا دهیم و ابرص و اکمه را بحال صحت باز آریم پیر گفت سالها است که فرزندم بیمار است و داطبا از علاج او عاجز اند اگر شما درو دوا کنید من بخدای شما بگروم ایشان بر سر بالین وی آمدند دعا کردند او بصحت کامل یافت ببیت تقدم نهادی و بر سر دو دیده جا کردی ۲ بیک نفس دل بیمار را دوا کردی ۲ پیر ایمان آورده او حبیب بخارست که او را صاحب یاسین گویند بست و شش صد سال قبل از زمان پیغمبر صلی الله علیه وسلم بدگر دیده و یکی از سابقان اسلام است القصه خبر این دو رسول مرسل انطاکیه فاش شد و بسیار بیمار از برکت ایشان صحت رسیدند ملک شهر که در معالم التنزیل گوید نام او الطیفنس روی بوده صحبت می پرستید از حال ایشان خبر یافت و بر مضمون دعوت ایشان که منع بت پرستی و اقرار بوحدانیت الٰهی بوده مطلع شده ایشانرا بزندان کرد و شمعون را پیش ایشان فرستاده بسبب فاش شدن حکمت مقرب بادشاه شده حق سبحانه ازین قصه خبر میدهد إِذْ أَرْسَلْنَا یاد کن چون فرستادیم إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ بسوی مردم انطاکیه دو پیغمبر یعنی عیسی علیه السلام و شمعون علیه السلام فرستاده بامر فَكَذَّبُوهُمَا پس تکذیب کردند اهل آن دیه ایشانرا و بزندان باز داشتند فَعَزَّزْنَا پس ما غالب گردانیدیم ایشانرا و خصص بالتشدید میخواند یعنی قوت دادیم بِثَالِثٍ بسوم فرستاده که بقول اصح شمعون الصفا است

وگفته اند شمعان یا سلوم یا بولس فَقَالُوا پس گفتند آن فرستادگان مابما اهل انطاکیه إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ بدرستی که ما بسوی شما فرستاده شدگانیم از نزد عیسی یا از پیش خلیفه وی قَالُوا گفتند مردم آن شهر مَا أَنتُمْ نیستید شما إِلَّا بَشَرٌ مگر آدمی مِّثْلُنَا مانند ما و در اکثر صفات بشریه پس بچه وجه شما را بر سالت اختصاص داده اند وَمَا أَنزَلَ الرَّحْمَٰنُ و نه فرستاده است خدای تعالی مِن شَيْءٍ

قَالُوْا رَبُّنَا يَعْلَمُ اِنَّآ اِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُوْنَ ﴿۱۶﴾ وَمَا عَلَيْنَآ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ﴿۱۷﴾

گفتند پروردگار ما میداند که هر آینه ما بسوی شما فرستاده گانیم و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن ظاهر

قَالُوْٓا اِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ ۚ لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهُوْا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ مِّنَّا

گفتند هر آینه ما شگون بد گرفتیم بشما اگر باز نمایند سنگسار کنیم شما را و البته برسد بشما از جانب ما

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۱۸﴾ قَالُوْا طَآئِرُكُمْ مَّعَكُمْ ۭ اَئِنْ ذُكِّرْتُمْ ۭ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ

عقوبت دردمند؛ گفتند شگون بد شما همراه شما است آیا اگر پند داده شوید شما را بترک شگون بد عمل کنید بلکه شما گروهی

مُّسْرِفُوْنَ ﴿۱۹﴾ وَجَآءَ مِنْ اَقْصَا الْمَدِيْنَةِ رَجُلٌ يَّسْعٰى قَالَ يٰقَوْمِ

از حد گذشته اید و آمد از دور ترین محلهای آن شهر مردی شتابان گفت ای قوم من

اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۲۰﴾ ۙ اتَّبِعُوْا مَنْ لَّا يَسْـَٔلُكُمْ اَجْرًا وَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ﴿۲۱﴾

پیروی کنید پیغامبران را پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی و ایشان راه یافتگانند

قَالُوْا رَبُّنَا گفتند پیغمبران که پروردگار ما یَعْلَمُ میداند اِنَّآ اِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُوْنَ بدرستی که ما بسوی شما فرستاده گانیم وَمَا عَلَيْنَآ نیست بر ما اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ مگر رسانیدن آشکارا و ما کار خود کردیم و پیغام رسانیدیم اگر شما قبول دعوت نکنید عذاب بشما فرود آید قَالُوْٓا گفتند اِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ ما فال بد گرفتیم بآمدن شما که تا بدین بلده آمده اید باران نبارید و بهمه مزروعات ما خشک شد لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهُوْا اگر باز نایستید از دعوی خود لَنَرْجُمَنَّكُمْ هر آینه شما را بسنگ بکشیم وَلَيَمَسَّنَّكُمْ و هر آینه برسد شما را مِّنَّا از ما عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک قَالُوْا طَآئِرُكُمْ گفتند پیغمبران که فال بد شما مَّعَكُمْ با شما است یعنی سبب شامت شما عقائد فاسده و اعمال باطله شما است اَئِنْ ذُكِّرْتُمْ آیا اگر پند داده می شوید فال بد میگیرید بقتل تهدید می کنید بَلْ اَنْتُمْ بلکه شما قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ گروهی گزاف کاران و از حد در گذشته گانید وَجَآءَ آورده اند که شمعون با ملک بت خانه در آمدی و خدای تعالی را سجده کردی و مردم پنداشتندی که او پرستش بت میکند ملک بروی اعتماد تمام کردی و بهیچ مهم اقدام ننمودی روزی شمعون پرسید که ای ملک شنیدام که دوکس غریب را بزندان کرده مسبب حبس ایشان چیست ملک گفت که ایشان دعوی می کنند که غیر تبان شما خدائی دیگر بهست شمعون از روی تعجب فرمود بگو تا ایشان را احضار گردانند که گفتار ایشان عجیب است ملک فرمود تا ایشان را آوردند چون شمعون را دیدند خوش دل و دلیر شدند شمعون پرسید که شما کرا می پرستید گفتند آنرا که آفریدگار آسمان و زمین است شمعون گفت خدائی شما چه میسازد گفتند نابینا را بینا میکند شمعون از ملک التماس کرد نابینائی چند حاضر کردند فرمود که خدائی خود را بگوئید تا این نابینایان دیده ور میشوند ایشان دعا کردند فی الحال بینا شدند شمعون گفت ای ملک ما نیز از خدایان خود درخواهیم تا همین کار کنند ملک آهسته گفت ای شمعون تو نمیدانی که ایشان نمی بینند و نمی شنوند و بر هیچ چیز قدرت ندارند شمعون دیگر باره گفت ای جوانان خدای شما دیگر چه تواند کرد گفتند مرده را زنده میگرداند شمعون گفت اگر خدائی شما این کار کند ما همه بوی میگرویم پس دختر ملک را که مدتی از مرگ وی گذشته بود یا مرده هفت روزه را بدعا زنده کردند ملک با قوم خود فی الحال ایمان آوردند و برخی دیگر قصد مومنان و پیغمبران کردند وحبیب نجار را خبر شد که کفار در مقام ایذای اهل ایمانند از منزل خود متوجه آنصوب شد چنانچه حق سبحانه فرمود که وَجَآءَ مِنْ اَقْصَا الْمَدِيْنَةِ و آمد از پایان مدینه یعنی دور ترجائی از آن شهر رَجُلٌ مردی يَّسْعٰى که میشتافت جهت اعلام رسل تا برسد قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای گروه من اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِيْنَ پیروی کنید فرستاده گان را اتَّبِعُوْا مَنْ لَّا يَسْـَٔلُكُمْ پیروی کنید کسانی را که نمی خواهند از شما اَجْرًا مزدی بر تبلیغ رسالت وَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ و ایشان راه یافتگانند بخیر دهر دو سرا

وَمَا لِيَ لَآ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾ ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً

وچیست مرا کہ عبادت نکنم معبودی را کہ بیافرید مرا وبسوی وی باز گردانیدہ خواہید شد آیا بجز وی خدایان گیرم کہ

إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنقِذُونِ ﴿٢٣﴾

اگر بخواہد خدای تعالیٰ در حق من زیانی دفع نکنند از من شفاعت ایشان چیزی را وایشان خلاص نکنند مرا

إِنِّي إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٤﴾ إِنِّي آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾ قِيلَ

ہر آئینہ من آنگاہ در گمراہی ظاہر باشم ہر آئینہ من ایمان آوردم بہ پروردگار شما پس بشنوید از من گفتہ شد او را

ادْخُلِ الْجَنَّةَ ۖ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي

درآی بہ بہشت گفت ای کاش قوم من بدانند کہ بچہ چیز بیامرزید مرا پروردگار من وساخت مرا

مِنَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾ وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِن بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِّنَ

از نواختگان وفرود نیاوردیم بر قوم او بعد ازو ہیچ لشکری از

السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿٢٨﴾

آسمان و نیستیم ما فرود آرندہ لشکر

وَمَا لِيَ وچیست مرا کہ از روی صدق لَآ أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي نپرستم آن کسی را کہ بیافرید مرا از عدم بوجود آورد وَإِلَيْهِ وبسوی او ترجعون باز گردانیدہ خواہید شد روز قیامت اضافت فطرت بخود اظہار شکر است واضافت بعث بکافران مبالغہ در تہدید وزجر ءَأَتَّخِذُ آیا فراگیرم مِن دُونِهِ آلِهَةً بجز خدای الٰہۃ خدایان دیگر یعنی بتان إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَٰنُ اگر خواہد خدا مرا بِضُرٍّ بگزندے یعنے اگر خواہد کہ ضرری بمن رساند لَّا تُغْنِ عَنِّي کفایت نمی کند از من شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنقِذُونِ وخواست بتان چیزی را از ان ضرر یعنے ایشان بلا از من دفع نمی کنند وَلَا يُنقِذُونِ ونرہانند مرا وخلاص نکنند پس اگر من آنرا کہ توانائی ندارد بر نفع وضرر بپرستم واز عبادت آنکہ قادر است برسانیدن نفع ورہانیدن از ضرر دست بدارم إِنِّي إِذًا بدرستی کہ من آنگاہ لَّفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراہی آشکارا وہویدا چون قوم این سخن ازوی شنیدند قصد قتل وی کردند واو روی بہ پیغمبر آوردہ گفت إِنِّي آمَنتُ بدرستی کہ من بگرویدم وَبِّكُمْ بہ پروردگار شما فَاسْمَعُونِ پس بشنوید ایمان مرا تا فردائے قیامت بر من گواہی دہید وگفتہ اند این خطاب با قوم کرد ویشان او را سنگ میزدند تا کشتہ شد وقبر او در بازار انطاکیہ است وقولی آنست کہ او را کشتند ونداء الٰہی تعالیٰ او را زندہ گردانید وبہ بہشت برد امام حسن بصری بر آنست کہ چون قصد قتل وی کردند سہ روز او را بآسمان برداشتند وروی کرامت قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ گفتند مر او را کہ اے حبیب درآی بہشت چون در بہشت درآمد قَالَ يَا لَيْتَ گفت ای کاش قَوْمِي يَعْلَمُونَ گفت کاشکہ قوم من دانا شدندی بِمَا غَفَرَ لِي بآنکہ بیامرزید مرا رَبِّي پروردگار من وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ وگردانید مرا از نواختگان باکرام قولی آنست کہ پیغمبران وملک مومنان کشتہ شدند وقولے آنست کہ بسلامت بیرون رفتند وحبیب بنجارکشتہ شد بآسمان رفت وَمَا أَنزَلْنَا ونفرستادیم ما عَلَىٰ قَوْمِهِ بر قوم حبیب مِن بَعْدِهِ از پس قتل یا دفع او مِن جُندٍ ہیچ لشکری مِّنَ السَّمَاءِ از آسمان وَمَا كُنَّا ونبودیم ما مُنزِلِينَ فرود آرندہ لشکری برای ہلاک قومی یعنے کفار ایشان خوارتر وبیمقدارتر از ان کہ ایشان را لشکری باید انزال لشکر ملائکہ روز بدر وحنین برای تعظیم پیغمبر ما صلی اللہ علیہ وسلم نہ آنکہ لشکر کفار در حساب بودہ باشند۔

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ

نبود عقوبت ایشان مگر یک فریاد تند پس ناگهان ایشان چون آتش فرومرده شدند ای وای بر بندگان

مَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٣٠﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ

نمی آید هیچ پیغامبر بدیشان فرستاده مگر باو تمسخر میکردند آیا ندیدند چه قدر

أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَإِن كُلٌّ لَّمَّا

هلاک ساختیم پیش از ایشان طبقات مردمان را آیا ندیدند که آن جماعه بسوی ایشان باز نمی آیند و نیست هر طبقه مگر

جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾ وَآيَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ

جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده و نشانه هست برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا و

أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَ

برآوردیم ازان دانه پس ازان دانه میخورند و آفریدیم در زمین بوستانها از درختان خرما و

أَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾

درختان انگور و روان ساختیم دران بوستان چشمها

إِنْ كَانَتْ نبود عقوبت اهل انطاکیه إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مگر یک فریادی که جبرئیل علیه السلام هردو باز و بر شهر ایشان گرفته صیحه زد فَإِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان خَامِدُونَ فرومردگان بودند یعنی بیک نعره جبرئیل علیه السلام فرومردند چون آتش یکبار منطفی گردد يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ای دریغا بر بندگان کافر ما يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ نیامد بدیشان هیچ پیغمبرے إِلَّا كَانُوا بِهِ مگر بودند با او يَسْتَهْزِئُونَ استهزا میکردند أَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند و ندانستند که كَمْ أَهْلَكْنَا چند هلاک کردیم قَبْلَهُم پیش ازایشان مِّنَ الْقُرُونِ از اهل روزگارها أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ مشاهده نکردند آنکه هلاک شدگان بسوی ایشان لَا يَرْجِعُونَ باز نمی گردند یعنی بدنیا معاودت نمی کنند وَإِن كُلٌّ نیستند همه ایشان لَّمَّا جَمِيعٌ مگر بهم جمع شده لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ نزدیک ما حاضر شدگان در روز قیامت برای پاداش یعنے آنانکه هلاک کرده ایم از پیشینیان یا این مخالفان و پس مانده همه در عرصه گاه حشر بحضرت ما حاضر خواهند شد و مناسب کردار و گفتار خود جزا و سزا خواهند یافت یعنی بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار خواهند شد در مجلس حرمان و مضیق خذلان محبوس آیند و مهجور سرمدی خواهند شد بیت وزنعمت جنان همه محروم جاودان محزون و مستمند همه محبوس و مبتلا وَآيَةٌ و نشانه از نشانهای قدرت ما لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ مر کافران را زمین مرده است یعنے خشک و بی گیاه که ما بسبب باران أَحْيَيْنَاهَا زنده کردیم آن را وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا و بیرون آوردیم ازو حَبًّا دانه در دونی مراد حبوب غذایه است فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ پس ازان دانه میخورند وَجَعَلْنَا فِيهَا و آفریدیم در زمین جَنَّاتٍ بوستانها مِّن نَّخِيلٍ از انواع خرمایان وَأَعْنَابٍ و اصناف تاک بستان وَفَجَّرْنَا و روان کردیم فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ در زمین از چشمها

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهٖ ۙ وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيْهِمْ ؕ اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۳۵﴾ سُبْحٰنَ الَّذِيْ

تا بخورند از میوہ و آنچہ مذکور شد و نساختہ است میوہ را دست ایشان آیا شکر نمیکنند پاک است آنکہ

خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۶﴾

آفرید اجناس را تمام آن از آنچہ میروياند زمین و از جنس آدمیان و از آنچہ ایشان نمیدانند

وَاٰيَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ ۖ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَاِذَا هُمْ مُّظْلِمُوْنَ ﴿۳۷﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِيْ

و نشانہ است ایشان را شب کہ بیرون میکشیم از وی روز را پس ناگہان ایشان در تاریکی آیندگان باشند و آفتاب میرود

لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ؕ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿۳۸﴾ وَالْقَمَرَ قَدَّرْنٰهُ مَنَازِلَ حَتّٰى

برای جائے قرار گاہ وی است اینست اندازہ خدائے غالب دانا و ماہ مقرر کردیم برای او منزلہا تا آنکہ

عَادَ كَالْعُرْجُوْنِ الْقَدِيْمِ ﴿۳۹﴾

باز گردد بشکل شاخ کہنہ

لِيَأْكُلُوا تا بخورند مِنْ ثَمَرِهٖ از میوہ آنچہ مذکور شد وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيْهِمْ و آنچہ کردہ است دستہائے ایشان مثل دوشاب وغیرہ وحضرت عملہ میخواند و ما را نافیہ میداند یعنے میخورند از میوہائے کہ دستہائے شما آن عمل نکردہ است بلکہ بمحض قدرت آفریدہ شدہ اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ آیا شکر نمی کنند بازائے این نعمتہا و منعم را پرستش نمی نمایند صاحب بحر الحقایق فرمودہ کہ معنی آیت بزبان اہل اشارت آن است کہ زمین دل را زندہ کردیم بباران عنایت و بیرون آوردیم ازان حب طاعت تا ارواح ازان غذائی یابند و بساتین نہاد از نخیل اذکار و اعناب اشواق و عیون و حکمت و روان کردیم تا از اثمار مکاشفات و مشاہدات تمتع می گیرند واز نتائج اعمالی کہ کردہ اند از صدقات و خیرات بہرہ ور گردند آیا سپاسداری نمی کنند یعنے سپاس باید کرد بر ین نعمت ظاہر و باطنہ تا موجب مزید آن شود کہ لئن شکرتم لازیدنکم رباعی اگر شکر کنی زیادہ گردد نعمت ؛ وزدل ببرد و غدغہ بیش کمت ؛ پس زود بسر منزل مقصود رسی ؛ از منہج شکر گر نلغزد قدمت ؛ سُبْحٰنَ الَّذِيْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا پاک است آن کسے کہ بقدرت کاملہ بیافرید ہمہ صنفہا و نوعہا را مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ از آنچہ میرویاند زمین چون نبات و اشجار وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ و از نفسہائے ایشان یعنی از بشر چون ذکر و انثی وَمِمَّا لَا يَعْلَمُوْنَ و از آنچہ نمی دانند از اقسام خلایق وَاٰيَةٌ لَّهُمُ الَّيْلُ و علامتی دیگر ایشان را بر قدرت ما شب است کہ از روئے حکمت نسلخ درمیکشیم و دور میکنیم مِنْهُ النَّهَارَ ازان روشنائی روز فَاِذَا هُمْ پس ایشان مُّظْلِمُوْنَ در آیندگان بتاریکی وَالشَّمْسُ تَجْرِيْ و آیتی دیگر آفتاب است کہ میرود لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا بقرار گاہی کہ او راست در صحیح مسلم وارد است کہ مستقر آفتاب تحت العرش باشد گویند مراد از مستقر حد معین است کہ دور او بدو منتہی شود ذٰلِكَ آن رفتن او بمستقر تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ تقدیر خداوندے است غالب بقدرت خود بر ہر مقدوری دانا بہر معلومی وَالْقَمَرَ قَدَّرْنٰهُ و ماہ را مقدر کردیم یعنے میرا و را مَنَازِلَ در منزلہائی بیست و ہشت گانہ از بروج اثنی عشر کہ حصہ ہر برجی دو منزل و ثلثی باشد و ہر روز قریب منزلے قطع میکند و در منازل اجتماعیہ نور او می افزاید و در منازل استقبالیہ میکاہد و میل بانحنا و تقویس میکند حَتّٰى عَادَ تا آنکہ گردد در آخر منازل از باریکی و زردی و کجی كَالْعُرْجُوْنِ الْقَدِيْمِ مانند چوب شاخ یکسالہ کہ از خرمابنان خشک شدہ باشد و کج گشتہ بشکل ہلالی۔

لَا الشَّمْسُ يَنْۢبَغِيْ لَهَآ اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۭ وَكُلٌّ

نہ آفتاب می سزدش کہ در یابد ماہ را و نہ شب سبقت کنندہ است بر روز و ہر یکی از آفتاب

فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ ۝ وَاٰيَةٌ لَّهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ ۝

و ماہ و ستارہ ہا در آسمانی سیر میکنند و نشانہ ہست ایشانرا کہ ما برداشتیم قومی نبی آدم را در کشتی پر کردہ شدہ

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِّنْ مِّثْلِهٖ مَا يَرْكَبُوْنَ ۝ وَاِنْ نَّشَاْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيْخَ لَهُمْ

و آفریدیم برائی ایشان مانند کشتی آنچہ سوار میشوند بران یعنی شتر و گردن و اگر خواہیم غرق کنیم ایشانرا پس ہیچ فریادرس نباشد برائی ایشان

وَلَا هُمْ يُنْقَذُوْنَ ۝ اِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا اِلٰى حِيْنٍ ۝ وَاِذَا قِيْلَ لَهُمُ

و نہ ایشان رہا کردہ شوند لیکن رحمت کردیم از جانب خود و بہرہ مند ساختیم تا مدتے و چون گفتہ شود بایشان

اتَّقُوْا مَا بَيْنَ اَيْدِيْكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ وَمَا تَاْتِيْهِمْ مِّنْ

کہ بترسید از عقوبتی کہ پیش دو دست شما باشد و عقوبتی کہ پس پشت شما باشد بود کہ بر شما رحم کردہ شود و نمی آید بدیشان ہیچ

اٰيَةٍ مِّنْ اٰيٰتِ رَبِّهِمْ اِلَّا كَانُوْا عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ۝

نشانہ از نشانہای پروردگار ایشان الا ازان روگردان باشند

لَا الشَّمْسُ یعنی نہ آفتاب یَنْبَغِیْ لَهَآ شاید مراورا اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ آنکہ دریابد قمر را در مکان او چہ یکی بر فلک اول است و یکی بر سپہر چہارم یا نشاید کہ آفتاب دریابد قمر را در سرعت سیر او چہ قمر تمام بروج را در حدہ ہای قطع میکند و آفتاب در سالے پس اگر آفتاب بسرعت چون ماہ باشد فصول اربع سنہ از وضع خود بیفتد و خلل در تکون نبات و تعیش حیوانات رسد وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ و نہ شب پیشی گیرندہ است بر روز بآن معنی کہ غلبہ کند روشنی او را در ہمہ اوقات شب گردد بلکہ متعاقب اوست گفتہ اند مراد بہ شب و روز آیتین ایشانند یعنے ماہ و آفتاب مراد آنست کہ چون شمس از روی سرعت قمر را در نمی یابد قمر نیز از جہت ضیا بر آفتاب سبقت نمیگیرد وَكُلٌّ و ہمہ کواکب از نیرین و جز آن فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ در فلک بکشادہ میروند چنانچہ ماہی در آب وَاٰيَةٌ لَّهُمْ و نشانہ دیگر مر ایشانرا اَنَّا حَمَلْنَا آنکہ برداشتیم ذُرِّيَّتَهُمْ پدران ایشانرا یعنے نشانیدیم فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ در کشتی پر از مردم و سایر حیوانات یعنی در کشتی نوح علیہ السلام و گفتہ اند مراد از ذریت اولاد ند کہ در اصلاب پدران ایشان بودند یا مراد مطلق کشتی است و ذریت اولاد است کہ بتجارت بسفر رستند یا کودکان زنان کہ چون بسفر می برند یعنے چون فرزندان خود ایشانرا قوت سفر نیست بر خشکی برائی آنہا کشتی مقرر کردیم وَخَلَقْنَا لَهُمْ و بیافریدیم برائے مردمان مِّنْ مِّثْلِهٖ از مانند کشتی مَا يَرْكَبُوْنَ آنچہ سواری میکنند بر آن چون زورق و ناو و امثال آن و گفتہ اند مراد شتر اند کہ کشتی بیابانند وَاِنْ نَّشَاْ و اگر خواہیم نُغْرِقْهُمْ غرق سازیم اہل کشتی را فَلَا صَرِيْخَ لَهُمْ پس ہیچ فریادرسی نیست مر ایشانرا کہ از غرق شدن نگاہدارد وَلَا هُمْ يُنْقَذُوْنَ و نہ ایشان رہا کردہ شوند اِلَّا رَحْمَةً مگر آنکہ بخشیم مِّنَّا بخشیدنی از نزدیک ما وَمَتَاعًا و برخورداری دہیم ایشانرا برخورداری ادنی اِلٰى حِيْنٍ تا زمانی کہ اجل ایشان برسد وَاِذَا قِيْلَ و چون گفتہ شود لَهُمُ اتَّقُوْا مر کافران را کہ بترسید مَا بَيْنَ اَيْدِيْكُمْ از عذابی کہ پیش از شما بامم مکذبہ رسید وَمَا خَلْفَكُمْ و از عذابی کہ در عقب شما است یعنے در آخرت و مراد آنکہ ایمان آرید لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید کہ بر شما ببخشند ایشان اعراض نمودہ در مکابرہ و عناد افزایند وَمَا تَاْتِيْهِمْ و نیاید بدیشان مِّنْ اٰيَةٍ ہیچ آیتی مِّنْ اٰيٰتِ از آیتہای رَبِّهِمْ پروردگار ایشان یعنے قرآن یا از دلایل وحدت اِلَّا كَانُوْا مگر آنکہ باشند عَنْهَا مُعْرِضِيْنَ ازان روی گردانندگان ؕ

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا

و چون گفته شود بایشان که خرج کنید از انچه رزق داده است شما را خدا یتعالی گویند این کافران بمسلمانان

أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ

آیا طعام میدهیم کسے را که اگر خدای تعالی خواستی طعام دادی او را نیستید شما مگر در گمراهی ظاهر و میگویند کافران

مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

کی باشد این وعده اگر راست گویید انتظار نمی کشند مگر یک نعره تندرا

تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ

که بگیرد ایشان را و ایشان خصومت کنان باشند پس نتوانند وصیت کردن و نه باهل خانه خود

يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

باز گردند و دمیده شود در صور پس ناگهان ایشان از قبرها بسوی پروردگار خویش

يَنسِلُونَ ﴿٥١﴾

بشتابند

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ وچون گفته شود مر ایشانرا که بدرویشان و محتاجان أَنفِقُوا نفقه کنید مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ از انچه روزی داده است خدای تعالی شما را قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکه نگرویدند بصانع یعنی معطله عرب لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مر آنانرا که گرویده اند یعنی کافران از روی تهکم بامومنان گویند آیا طعام دهیم یعنی ندهیم مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ آنرا که اگر خواستی خدای تعالی أَطْعَمَهُ طعام دادی او را یعنی خدای تعالی بزعم شما قادر است بر اطعام خلق بایستی که ایشانرا طعام دادی چون او طعام نداد ما نیز ندهیم گفتند کافران مومنان را إِنْ أَنتُمْ نیستید شما ای مومنان إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ مگر در گمراهی هویدا که ما را بمخالفت مشیت امر می فرمایید و این سخن از ایشان خطا بود برای آنکه خدای تعالی بعضے مردم را توانگر ساخته و بعضے را فقیر و بحکمت ابتلا حکم فرموده که اغنیا مال خدا که مقرر کرده است محتاجان را بهره مند گردانند پس مشیت را بهانه ساختن و امر الهی را که بانفاق فرموده در گذاشتن محض خطا و عین جفا است قطعه درویش را خدا تونگر سوا کرده تا کارا و بسازد و فارغ کند دلش ؛ از روی بخل گر نشود ملتفت بدو ؛ خود ابود ندامت و اندوه حاصلش وَيَقُولُونَ ومیگویند کافران مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ کجا است این موعود شما یعنے قیامت و هنگام رستخیز إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان مَا يَنظُرُونَ انتظار نمی برند ایشان إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً نعره یک بار تَأْخُذُهُمْ بگیرد ایشانرا وَهُمْ يَخِصِّمُونَ و حال انکه ایشان در آن وقت در سود و معامله بجدال و خصومت مشغول باشند و مهم دنیا می سازند که بیک بار اسرافیل در صور دمد و همه خلق را برجائی بمیراند الا ما شاء الله فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نمی توانند تَوْصِيَةً وصیت کردن بأحضرانِ خود وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ و نه بسوی اهل ایشان که غائب باشند يَرْجِعُونَ باز گردند یعنی مجال از بازار بخانه رفتن نداشته باشند وَنُفِخَ فِي الصُّورِ و بعد از چهل سال بدمند در صور دیگر باره فَإِذَا هُم پس ناگاه ایشان مِّنَ الْأَجْدَاثِ از گورها بیرون آمده إِلَىٰ رَبِّهِمْ بسوی پروردگار خویش يَنسِلُونَ می شتابند و درین چهل سال کفار را عذاب نباشد چون برانگیخته شوند

وقف لازم
وقف جائز
وقف غفران

قَالُوْا يٰوَيْلَنَا مَنْۢ بَعَثَنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا ۜ هٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ وَصَدَقَ

گویند ای وای بر ما کہ برخیزانید ما را از خوابگاہ ما آری این ہمانست کہ وعدہ داده بود خدای تعالیٰ . وراست گفتند

الْمُرْسَلُوْنَ ﴿۵۲﴾ اِنْ كَانَتْ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمْ جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ﴿۵۳﴾

پیغامبران نباشد این واقعہ مگر نعرہ تندی پس ناگہان ایشان جمع آورده نزدیک ما حاضر کرده شده باشند

فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَّلَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿۵۴﴾ اِنَّ اَصْحٰبَ

پس امروز ستم کرده نخواہد شد بر ہیچکس ہیچ ستمی و جزا داده نخواہد شد الا بحسب آنچہ میکردید ہر آئینہ اہل

الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِيْ شُغُلٍ فٰكِهُوْنَ ﴿۵۵﴾ هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِيْ ظِلٰلٍ عَلَى الْاَرَآئِكِ

بہشت امروز در کاری ہستند شادانند ایشان و زنان ایشان در سایہا بر تختہا

مُتَّكِـُٔوْنَ ﴿۵۶﴾

تکیہ زده نشینند

قَالُوْا يٰوَيْلَنَا گویند ای وای بر ما مَنْۢ بَعَثَنَا کہ برانگیخت ما را مِنْ مَّرْقَدِنَا از گورہای ما ملائکہ جواب دہند هٰذَا این است مَا وَعَدَ الرَّحْمٰنُ آنچہ وعدہ داده بود خدای از بعث و نشور و شما می گفتید متی ہذا الوعد وَصَدَقَ الْمُرْسَلُوْنَ وراست گفتند پیغمبران در باب بعث و جزا آنچہ گفتند و شما باور نکردید اِنْ كَانَتْ نبود این واقعہ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً مگر یک نعرہ کہ آن نفخہ اخیر است یعنے بمجرد یک نفخہ زنده شوند فَاِذَا هُمْ پس آنگاہ ایشان جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ہمہ ایشان نزدیک ما حاضر شدگانند فَالْيَوْمَ پس امروز کہ روز جزاست لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ ستم کرده نشود ہیچ نفسے شَيْـًٔا چیزے را از جزای کردار خود نه از ثواب ایشان بکاہند و نه زیادت کنند عقوبت ایشان از آنچہ مستحق در مانند وَلَا تُجْزَوْنَ و پاداش داده نشوید ای اہل محشر اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ مگر آن چیزے را کہ بوده کہ میکردید از خیر و شر اِنَّ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ بدرستیکہ اصحاب بہشت الْيَوْمَ آن روز فِيْ شُغُلٍ در کاری باشند فٰكِهُوْنَ شادان و نازان و میوه خوران و لذت گیرندگان و آن کار اقتضاض ابکار ہست یا سماع یا زیارت یکدیگر یا مہمانی خدای بودن یا مشغول باشند ایشان بہ تنعم و فارغ باشند از تامل در مہم دوزخیان و انواع تعذیبات ایشان یا خدای تعالیٰ مشغول گرداند ایشان را بچیزی کہ فراموش کنند آن کسانیکہ ایشان در دوزخ باشند چہ یاد کردن ایشان موجب تنغص عیش است در بحر المعانق گوید کہ مراد از اصحاب جنت طالبان بہشت اند کہ مقصود ایشان نعیم جنان بوده حق سبحانہ ایشان را بہ تنعم مشغول گرداند و این حال اگرچہ بنسبت با دوزخیان از جلائل نعم است اما بنسبت با طالبان حق بغایت فرود می نماید و از بیخبارست بسر اکثر اہل الجنۃ البتہ بے می توان بُرد و گویند این آیت نزد شبلی قدس سرہٗ خواندند شہقہ زد و بیہوش شد و چون باخود آمد گفت بیچارگان اگر دانند کہ بچہ از کہ مشغول ماندہ اند فی الحال در ورطۂ ہلاکت می افتند در کشف الاسرار شیخ الاسلام انصاری نقل میکنند کہ مشغولی بہ نعمت بہشت ازان عام مومنان است آما مقربان حضرت از مطالعۂ مشہود و ملاحظۂ نور وجود یک لحظہ بہ نعیم بہشت نپردازند رباعی روزے کہ مرا وصل تو در چنگ آید از حال بہشتیان مرا ننگ آید در بے تو بصحرای بہشتم خوانند صحرای بہشت بر دلم تنگ آید هُمْ ایشان یعنی اصحاب جنت وَاَزْوَاجُهُمْ و زنان ایشان از اہل دنیا یا حور عینان فِيْ ظِلٰلٍ در سایۂ قصور یعنی در موضعے از حرارت آفتاب دور عَلَى الْاَرَآئِكِ بر تختہائے آراستہ مُتَّكِـُٔوْنَ تکیہ زدگان باشند و اتکاء بر تخت دلیل تنعم است ؛

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾

ایشان راست در بہشت میوہ وایشانراست آنچہ طلب کنند گفتہ شود سلام باد از جانب پروردگار مہربان

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا

وبگوئیم جدا شوید امروز ای گناہگاران آیا نفرستادہ بودم بسوی شما ای اولاد آدم کہ مپرستید

الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

شیطان را ہر آئینہ وی شما را دشمن آشکارا است وآنکہ بپرستید مرا این است راہ راست

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ۖ أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ

وہر آئینہ گمراہ ساخت شیطان از قوم شما خلق بسیار را آیا نمی دانستید این آن دوزخ است

الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾ اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ

کہ وعدہ داده می شد شما را درآیید بآن امروز بسبب کافر بودن خود امروز مہیم بر

أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾

دہان ایشان وسخن گوید ما با دستہای ایشان وگواہی دہد پایہای ایشان بآنچہ میکردند

لَهُمْ فِيهَا مرایشانراست در بہشت فَاكِهَةٌ میوہ یعنی از انواع ثمرہ وَلَهُمْ مرایشانراست مَا يَدَّعُونَ آنچہ خواہند و آرزو برند در احقاف از ابن عباس رض نقل میکند کہ ہر چہ بہشتی اندیشد از اطعمہ و اشربہ بی آنکہ بزبان آورند در پیش خود حاضر بیند و مرایشانرا باشد سَلَامٌ یعنی تحیتی قَوْلًا خطابی بے واسطہ مِنْ رَبٍّ پروردگار رَحِيمٍ مہربان در معالم از جابر بن عبد اللہ رض نقل میکند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ اہل بہشت در نعیم خود مستغرق باشند کہ ناگاہ روزنے نوری برایشان ساطع گردد و چون سر بالا کنند حضرت عزت گوید سلام علیکم طبتم فادخلوہا خالدین یا اہل الجنۃ بیت سلام دوست شنیدن سعادت است وسلامت ✤ بوصل یار رسیدن فضیلت ست و کرامت ✤ وَامْتَازُوا الْيَوْمَ وجدا شوید امروز أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ای مشرکان از موحدان و ای منافقان از مخلصان کہ شما را بزندان دشمنان میرانند و ایشانرا بہ بوستان دوستان می خوانند أَلَمْ أَعْهَدْ آیا عہد نکردم إِلَيْكُمْ با شما و نفرمودم شما را يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ آنکہ نپرستید شیطان را یعنی تبان را بفرمودہ شیطان إِنَّهُ لَكُمْ بدرستی کہ او مر شما را عَدُوٌّ دشمنی است آشکارا و عداوت او با پدر شما بر ہمہ ظاہر ست وَأَنِ اعْبُدُونِي و آنکہ عہد کردہ ام کہ مرا بپرستید کہ دوست نیک خواہ شما ام هَذَا این پرستش من صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ راہ راست بہ بہشت وَلَقَدْ و ہر آئینہ بدرستی کہ أَضَلَّ گمراہ کرد شیطان مِنْكُمْ از شما ای آدمیان جِبِلًّا خلق بسیار را پیش از شما أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ آیا نبودید شما کہ تعقل کنید و خود را از دست دوام او باز رانید و در فریب او نیفگنید هَذِهِ جَهَنَّمُ این دوزخی است الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ آن دوزخی کہ در دنیا بودید کہ وعدہ کردہ می شد آنرا اصْلَوْهَا الْيَوْمَ در آیید بدو امروز بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ بسبب آنکہ بودید کہ می پوشیدید حق را و تصدیق انبیا نمی کردید الْيَوْمَ نَخْتِمُ امروز مہری مہیم عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ بر دہنہای ایشان چون انکار می کنند کہ مشرک نبودہ ایم و تکذیب رسل نکردہ ایم و شیطان را نہ پرستیدہ ایم وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ و سخن گویند با ما دستہای ایشان وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ و گواہی میدہند پایہای ایشان بِمَا كَانُوا بآنچہ بودند کہ در دنیا يَكْسِبُونَ کسب میکردند و در کشف الاسرار فرمودہ کہ چنانچہ جوارح اعداء بر افعال بد ایشان گواہی میدہند اعضای اولیاء بر طاعت ایشان ص اقامت شہادت کنند چنانچہ در آثار وارد ست کہ حق سبحانہ بندۂ مومن را خطاب کند چہ آوردہ شرم دارد کہ عبادات و طاعات و خیرات خود را بر شما و حق سبحانہ اعضای ویرا بسخن آرد تا ہر یک اعمال خود را باز گویند حتی انامل گواہی دہند بر تسبیحات کما ورد فانہن مسئولات مستنطقات

وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلٰٓى اَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَاَنّٰى يُبْصِرُوْنَ ﴿۶۶﴾ وَلَوْ نَشَآءُ

و اگر خواهیم نابود کنیم چشم ایشان را پس سبقت کنند بسوی راه پس از کجا به بینند و اگر خواهیم

لَمَسَخْنٰهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوْا مُضِيًّا وَّلَا يَرْجِعُوْنَ ﴿۶۷﴾ وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ

مسخ کنیم ایشان را بر جای ایشان پس نتوانند گذشتن از انجا و باز نگردند و هر که را عمر دراز می دهیم

نُنَكِّسْهُ فِى الْخَلْقِ ؕ اَفَلَا يَعْقِلُوْنَ ﴿۶۸﴾ وَمَا عَلَّمْنٰهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْۢبَغِىْ

نگونسار میکنیمش در آفرینش آیا در نمی یابند و نه آموختیم این پیغامبر را شعر و لائق نیست

لَهٗ ؕ اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ وَّقُرْاٰنٌ مُّبِيْنٌ ﴿۶۹﴾ لِّيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَّيَحِقَّ الْقَوْلُ

او را نیست این مگر پند و قرآن آشکار تا بترساند هر که زنده باشد و ثابت شود حجت

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿۷۰﴾ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِّمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيْنَآ اَنْعَامًا

بر کافران آیا ندیدند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه ساخته است دست ما چهارپایان را

فَهُمْ لَهَا مٰلِكُوْنَ ﴿۷۱﴾

پس ایشان آنرا مالکند

وَلَوْ نَشَآءُ و اگر خواهیم در دنیا لَطَمَسْنَا نابود کنیم یعنی رقم محو کشیم عَلٰٓى اَعْيُنِهِمْ بر چشمهای ایشان فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ پس پیشی گیرند راهی را که در سلوک آن معتادند فَاَنّٰى يُبْصِرُوْنَ پس چگونه بینند آنرا وَلَوْ نَشَآءُ لَمَسَخْنٰهُمْ و اگر خواهیم هر آینه مسخ کنیم ایشانرا وصورتهای ایشان متغیر سازیم بقرده وخنازیر وجمادات عَلٰى مَكَانَتِهِمْ بر جایهای ایشان تا همه انجا افسرده شوند فَمَا اسْتَطَاعُوْا پس نتوانند وقادر نباشند مُضِيًّا بر رفتن از پیش وَّلَا يَرْجِعُوْنَ و باز گردند و نتوانند باز گشتن از عقب بالصورت اول باز روند وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ و هر که را از زندگانی دراز دادیم او را برگردانیم در آفرینش یعنی قوت او ضعف بدل کنیم وجوانی او را به پیری اَفَلَا يَعْقِلُوْنَ آیا پس درنمی یابند که هر که بر تغییر وتنکیس خلق قادرست بر طمس ومسخ نیز قادر خواهد بود بیت نزد قدرت کار ها دشوار نیست ۔ مکار او را حاجت مرکار نیست ۔ آورده اند که کفار مکه گفتند که محمد شاعر است حق سبحانه رد قول ایشان می فرماید وَمَا عَلَّمْنٰهُ الشِّعْرَ و نیاموختیم ما محمد را شعر وَمَا يَنْۢبَغِىْ لَهٗ ونشاید او را شعر گفتن چه اگر شعر گفتی شبهه بدل قوم در آمدی که قدرت او بر نظم قرآن وافصاح آن از قوت فطانتی است که در شاعری دارد پس حق سبحانه وی را شعر نیاموخت تا آن شبه طاری نشود که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بتبع سبیل تمثیل ادا فرمودی بر زبان مبارکش بر وجهی که از سمت وزن انحراف داشتی جاری شدی چنانچه یک نوبت فرمود کفی الاسلام والشیب للمرء ناهیا ۔ ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله قائل گفته است بکفی الشیب والاسلام للمرء ناهیا ۔ حضرت بهمان تیره که در نوبت اول خوانده بود در ثانی تکرار فرمود ابوبکر رضا فرمود که اشهد انک لرسول الله وما علمناک الشعر وما ینبغی لک و از کلمات حضرت علیه الصلوة والسلام آنچه موزون وارد شده مانند انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب بی تکلف وبی قصد بوده إِنْ هُوَ نیست آنچه باو آموختیم اِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی وَّقُرْاٰنٌ مُّبِيْنٌ وکتابی روشن ودر معانی وحقایق یار روشن کنندهٔ احکام وحدود که فرستاده ایم لِّيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا تا بیم کند ومنتفع گردد قرآن یا محمد هر که را باشد زنده یعنی عاقل وبا فهم چه غافل وجاهل بمثابه مرده است یا آنرا که مومن است فی علم الله به حیات ابدی وبقای سرمدی بایمان است وتخصیص انذار بمومن جهت انتفاع اوست بآن وَيَحِقَّ الْقَوْلُ وواجب میشود کلمه عذاب عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان

کو قرآن را قبول نمی کنند اَوَلَمْ يَرَوْا آیا نمی بینند ومیدانند ایشان اَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ بدستی که آفریدیم ما برای ایشان مِّمَّا عَمِلَتْ اَيْدِيْنَآ از آنچه کردیم وساختیم بدست ما شرکت ووکالت یعنی منفرد بودیم بآفرینش آن میان مردمان مثلی است که هر که کاری تنها کند گوید که من آن مهم بدست خود ساخته ام یعنی دیگری مرا در ساختن آن یاری نداده اینجا نیز میفرماید

وَذَلَّلْنٰهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوْبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُوْنَ ﴿۷۲﴾ وَلَهُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ

و رام ساختیم چہارپایان را برای ایشان پس بعض ازان سواری ایشان است و بعض ازان می خورند و ایشان را است در چہارپایان منفعتها

وَمَشَارِبُ ؕ أَفَلَا يَشْكُرُوْنَ ﴿۷۳﴾ وَاتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اٰلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿۷۴﴾ ؕ

و آشامیدنیها آیا شکر نمیگذارند و گرفتند سوائی خدا معبودان را تا بود که ایشان یاری داده شوند

لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُوْنَ ﴿۷۵﴾ فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ ۘ وقف لازم

نتوانند یاری کردن ایشان و این بتان برای ایشان لشکری حاضر کرده شده اند پس اندوہگین نکند ترا سخن ایشان

إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّوْنَ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ﴿۷۶﴾ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنٰهُ مِنْ

ہر آئینہ ما میدانیم آنچہ پنہان می کنند و آنچہ آشکارا می نمایند آیا ندیده است آدمی کہ ما آفریدیم اورا از

نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ ﴿۷۷﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَّنَسِيَ خَلْقَهٗ ؕ قَالَ مَنْ

نطفه پس ناگہان او خصومت کننده آشکارا شد و پدید آورد برای ما داستانی و فراموش کرد آفرینش خود را گفت کہ

يُّحْيِ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيْمٌ ﴿۷۸﴾

زنده کند استخوانہا را در حالیکہ آن کہنہ شده باشند

وَذَلَّلْنٰهَا وزم کردیم و رام گردانیدیم انعام را لَهُمْ برای ایشان فَمِنْهَا رَكُوْبُهُمْ پس بعضے ازان مرکوب ایشان است کہ بر آن سواری میکنند چون شتر وَمِنْهَا يَأْكُلُوْنَ و ازانہا بعضے آن است کہ میخورند چون گوسفند وَلَهُمْ فِيْهَا و مر ایشانرا دران چہارپایان مَنَافِعُ سودہا است از پشم و موئی و پوست وَمَشَارِبُ و آشامیدنیہا از شیر و دیگر سودہا أَفَلَا يَشْكُرُوْنَ آیا پس شکر نمی گویند نعمت خدای را کہ انعام آفرید و رام گردانید و منافع بزرگ از ممر ایشان بدیشان رسانید وَاتَّخَذُوْا و فراگرفتند مشرکان مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدائی تعالیٰ سزائی پرستش اٰلِهَةً خدایان لَعَلَّهُمْ تا شاید کہ ایشان يُنْصَرُوْنَ یاری کرده شوند بمدد ایشان و حال آنکہ آن بتان لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نمیتوانند نَصْرَهُمْ یاری دادن ایشانرا زیرا کہ جماد اند و ایشانرا شعور و قدرت نیست وَهُمْ و بت پرستان لَهُمْ برای بتان جُنْدٌ سپاہی اند مُّحْضَرُوْنَ حاضر کرده شده یا امروز کہ نگاہبان ایشانند یا فردا کہ لشکر ایشان اند با ایشان حاضر شوند در دوزخ فَلَا يَحْزُنْكَ پس باید کہ ترا اندوہناک نگرداند قَوْلُهُمْ قول ایشان کہ نسبت باحق سبحانہ می گویند اتخاذ اولاد و شرکا و طعن در بارہ رسالت تو میکنند و نسبت بشعر و سحر میدہند إِنَّا نَعْلَمُ بدرستی کہ ما میدانیم مَا يُسِرُّوْنَ آنچہ پنہان میدارند از حقد و بغض وَمَا يُعْلِنُوْنَ و آنچہ آشکارا میکنند از کلمات کفر و جزا خواہیم داد ایشان را بہ آن ۔ أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ آیا ندیده است آدمی أَنَّا خَلَقْنٰهُ کہ ما آفریدیم اورا مِنْ نُّطْفَةٍ از آب منی و آنرا علقہ ساختہ و مرتبہ بمرتبہ ترقی داده تا در بطن أم جنین شد و بیرون آمده و از طفولیت بزرگی رسیده و سخن گوئے و دلیر گشته فَإِذَا هُوَ پس ناگاہ او خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ جدال کننده آشکارا ست ہویدا یعنی بمقام جدال در آینده وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا و بزد برائے ما مثلی یعنے امری عجیب آورد استخوان کہنہ را بر دست مالیده خاک ساختہ بر باد داده وَنَسِيَ خَلْقَهٗ و فراموش کرده آفریدن ما مر او را قَالَ مَنْ يُّحْيِ الْعِظَامَ گفت کیست کہ زنده میگرداند استخوانہا را وَهِيَ رَمِيْمٌ حال آنکہ او بوسیده و تباہ گشته باشد بپوست و عروق و اعصاب ۔

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ۖ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي

بگو زنده کند ش آنکه آفرید اورا اول بار و او بهر قسم آفرینش داناست آنکه

جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ

پیدا کرد از درخت سبز آتش را پس ناگهان شما ازان درخت آتش می افروزید آیا نیست

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم ۚ بَلَىٰ وَهُوَ

آنکه آفرید آسمانها و زمین را توانا بر آنکه آفریند مانند ایشان بلی و همونست

الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾

آفریننده دانا جز این نیست که فرمان خدا چون بخواهد آفریدن چیزی انیست که گوید ش شو پس می شود

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

پس پاک است آنکه بدست اوست پادشاهی هر چیز و بسوی او باز گردانیده شوید

قُلْ بگو ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم يُحْيِيهَا الَّذِي زنده گرداند آنرا کسی که بقدرت کاملہ أَنشَأَهَا پیدا فرید اورا أَوَّلَ مَرَّةٍ نخست بار وازعدم بوجود آورد وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ واو بهمه آفریدها عَلِيمٌ داناست تفاصیل مخلوقات را میداند وجزائی اشخاص را در حال تفرق وتبدد می شناسد وبرجمع واتصام آن قادرست الَّذِي جَعَلَ آن خدائی که آفرید وپیدا کرد لَكُم برای شما مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ از درخت سبز نَارًا آتشی فَإِذَا أَنتُم پس ناگاه شما مِّنْهُ ازان درخت تُوقِدُونَ می افروزید آتش را در اغلب مواضع ازیادیہ عرب دو درخت است مرخ و عفار شاخی از مرخ برشاخی از عفار می مالند آتش بیرون آید حق سبحانہ فرمود کہ آنکہ قادرست براحداث آتش از درخت سبز کہ در وماهیت متضادہ باو جوہر نارست ہرآئینہ قادرست براعادہ طراوت در چیزی کہ تر وتازہ بودہ باشد وخشک شدہ أَوَلَيْسَ آیا نیست الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آن کسیکہ بیافرید آسمانہا وزمینہا را با بزرگی اجرام ایشان بِقَادِرٍ توانا عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ برآنکہ بیافریند مِثْلَهُم مانند ایشان را باجسام صغیرہ واجرام حقیر بَلَىٰ آری ہست قادر برآن وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ واو است آفریننده بسیار خلق ودانا بکنہ احوال مخلوقات إِنَّمَا أَمْرُهُ جز این نیست کہ شان او إِذَا أَرَادَ چون خواہد شَيْئًا آفریدن چیزی را أَن يَقُولَ لَهُ آن است کہ گوید مر او را کن من كُن بباش فَيَكُونُ پس بباشد نزد بعضے تمثیل است مر تاثیر قدرت را در مراد اللہ وبعضے گویند تاثیر مر مراد اللہ را مر مطاع ہر مطیعے را در حصول ما مورہ بی امتناع ونزاع ودر تفسیر کبیر گفتہ کہ مراد ازین سخن سرعت نفاذ امرست در تکوین اشیاء بر اسرع وجہی کہ ممکن باشد نہ تکلم بدین کلمہ وگویند این کلمہ علامتی است کہ چون ملائکہ بشنوند دانند کہ چیزی حادث خواہد بود بیت حرفیست کاف ونون زطوامیر صنع او زنانہ تا بقاف بدین حرف گشتہ دال ۔ فَسُبْحَانَ الَّذِي پس پاک ومنزہ است آن کسی راست کہ بی شبہ بِيَدِهِ بدست اقتدار اوست ۔ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاہی ہمہ چیز وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ وبسوی او باز گردیدہ خواہید شد برائے مکافات اعمال وعدۂ درستان است ووعید دشمنان کہ ایشان را شدید العقاب است وآنان را طوبیٰ لھم وحسن مآب ۔

المنزل السادس

سورۃ الصّٰفّٰت مکیۃ وھی مائۃ واثنتان وثمانون اٰیۃ وخمس رکوعات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالصّٰٓفّٰتِ صَفًّا ۝۱ فَالزّٰجِرٰتِ زَجْرًا ۝۲ فَالتّٰلِيٰتِ ذِكْرًا ۝۳ اِنَّ اِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ۝۴

قسم بجماعتی از ملائکه که صف می کشند صف کشیدنی پس قسم بجماعتی که میرانند راندنی پس قسم بجماعتی که تلاوت می کنند تلاوت کردنی هر آینه معبود شما یکی است

رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۝۵ اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ

او پروردگار آسمانهاست وزمین است وآنچه درمیان اینهاست واو پروردگار مشرقهاست هر آینه ما آراستیم آسمان

الدُّنْيَا بِزِيْنَةِ ِۨالْكَوَاكِبِ ۝۶

دنیا را بزینت یعنی بستاره ها

سورۃ الصّٰفّٰت مکیۃ وھی مائۃ واثنتان وثمانون اٰیۃ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَالصّٰٓفّٰتِ بحق فرشتگان صف کشیده درمقام عبودیت صَفًّا صف کشیدنی فَالزّٰجِرٰتِ پس اندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع زَجْرًا راندنی فَالتّٰلِيٰتِ پس خوانندگان ذِكْرًا وحی خدا تا را بر انبیاء حق سبحانه سوگند یاد میکند بملائکه که در صف ایستاده میان هوا تا بهر چه فرمان رسد قیام نمایند یا بغازیان که صفهای جهاد برکشند یا بمومنان که در صف جماعت بایستند یا بعلماء که در صف افاده بصفت افاضه قائم و مستقر باشند یا بمحرغانی که در جو هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحاب را میرانند و تالیانند که پیوسته بتسبیح و تمجید و تحمید الٰهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاتند زجر ایشان راندن اسپان باشد یا طرد دشمنان و تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مومنانند بانوار خدمت زاجرند و یا زاجرانند نفس خود را از معاصی و در اثنای نماز تالی قرآنند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و تالیانند که بر خلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند بگفتن ذکر خداوند انواع آفات را از خود میرانند صاحب ویلات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر موقف مشاهده صف برکشیده و داعی شیطانی و انواع شهوات نفسانی را زجر مینمایند و بانواع ذکر لسانی یا قلبی یا سری یاد حق بحسب احوال خود اشتغال مینمایند در بحر الحقائق آورده که صافات ارواح اند و زاجرات الهامات ربانی که زاجر عوام را از مناهی و خواص را از رویت طاعات و اخص را از التفات بکونین و تالیات نفوس فاکره که بحکم من احب شیئا اکثر ذکره همواره یاد حق سبحانه گذرانند ربیعی ای یاد توام مونس جان در همه حال بی ذکر تو آرام دلم هست محال ؎ جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز ؎ جز نامه حمد تو نخوانم همه روز سال ؎ آورده اند که کفار مکه بر سبیل تعجب میگفتند که محمد همه خدایان را یک خدا ساخته است چون چنین تواند بود که باین خدایان که ما داریم کار ما راست نمی آید بیک خدائی چون میسر شود الله تعالی در ین آیت قسم یاد کرد که اِنَّ اِلٰهَكُمْ بدرستی که خدای شما در ذات خود لَوَاحِدٌ هر آینه یکی است و یگانه و یکتا رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانهاست وزمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و پروردگار آنچه میان ایشان است از همه اشیاء وَرَبُّ الْمَشَارِقِ و آفریننده مشرقهائی که اکب چه هر کوکبی را مشرقی است که از انجا طلوع کند یا مراد مشارق آفتاب است که هر روز از ایام سنه از مشرقی دیگر ظهور مینماید و مغارب او نیز مختلف است که هر روز بمغربی دیگر مختفی شود و بذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد مغارب اکتفا باحد الضدین که سر اینجا تقیکم الحر مراد حر روز است اِنَّا زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بدرستی که ما بیاراستیم آسمان نزدیک تر الیعنی آنچه بکره زمین اقرب است بِزِيْنَةِ ِۨالْكَوَاكِبِ باراستن ستارگان را وحفص ع باضافت خواند یعنی بیاراستیم آسمان دنیا را بآرائش کواکب درکشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون وتدیات قریا و بنات النعش و غیر آن از

۱۲ اشکال چهل و هشت گانه و منازل بیست و هشت گانه قمر که بر نفس منطقه شمال و جنوب است ؎

وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ مَّارِدٍ ۝٧ لَّا يَسَّمَّعُوْنَ اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى وَيُقْذَفُوْنَ

ونگاه داشتیم از هر شیطان سرکش مقصد آنکه گوش نمی نهند شیاطین بسوی ملاء اعلیٰ و انداخته میشود

مِنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝٨ دُحُوْرًا وَّلَهُمْ عَذَابٌ وَّاصِبٌ ۝٩ اِلَّا مَنْ خَطِفَ

بسوی ایشان شهاب از هر جانب بجهت راندن ایشان و ایشانراست عذاب دائم مگر کسیکه برباید یعنی کلمه را (از کلمات ملاء اعلیٰ)

الْخَطْفَةَ فَاَتْبَعَهٗ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۝١٠ فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمْ مَّنْ

یکبار ربودن پس از پی او افتد شعلهٔ سوزنده پس استفسار کن از ایشان آیا ایشان سخت ترند در آفرینش یا کسیکه ما

خَلَقْنَا ؕ اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ مِّنْ طِيْنٍ لَّازِبٍ ۝١١ بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُوْنَ ۝١٢

آفریده ایم هر آئینه ما آفریدیم ایشانرا از گل چسپنده بلکه تعجب کردی یعنی از حال کافران و ایشان تمسخر می کنند

وَاِذَا ذُكِّرُوْا لَا يَذْكُرُوْنَ ۝١٣

و چون پند داده شوند ایشانرا پند نمی گیرند

وَحِفْظًا ونگاه داشتیم آسمانرا نگاه داشتنی مِّنْ كُلِّ شَيْطٰنٍ از برآمدن هر دیوے مَّارِدٍ سرکش و فرمان لَّا يَسَّمَّعُوْنَ نمی شنوند یعنی طاقت شنودن و گوش فرانهادن ندارند اِلَى الْمَلَاِ الْاَعْلٰى بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بر بعضی از اسرار لوح محفوظ و با یکدیگر میگویند وَيُقْذَفُوْنَ و انداخته میشوند یعنی بر ایشان می افگنند شهب یا رانده میشوند مِنْ كُلِّ جَانِبٍ از هر طرفی که قصد صعود بر آسمان میکنند دُحُوْرًا راندنی با خواری وَّلَهُمْ و مر ایرا است عَذَابٌ وَّاصِبٌ عذابی سخت در آخرت یا پیوسته در دنیا و ایشان را قوت استماع کلام ملائکه نیست اِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ مگر کسیکه در رباید یک بودن یعنی بدزدد یعنی از فرشته فَاَتْبَعَهٗ پس از پی در آید او را شِهَابٌ ثَاقِبٌ کوکبی روشن یا آتشی سوزنده و مرجوم را مستأذی سازد یا بسوزد و ایشان بر جوم منزجر نشده باز قصد فلک کنند آورده اند که رکانه بن زید و ابو الاشدین که منکران حشر و بعث بودند همواره دعوی البطش و قوت میکردند و میان قریش از روے تکلف و تصنع علم مباهات می افراختند حق سبحانه در شان ایشان آیت فرستاد که فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس ازین مشرکان مکه که از آفریدگان اَهُمْ اَشَدُّ آیا ایشان سخت تر هستند خَلْقًا از روے آفرینش اَمْ مَّنْ خَلَقْنَا یا آنکسا آفریده ایم ما از آسمان و زمین و کواکب و مشارق و شهب اِنَّا خَلَقْنٰهُمْ بدرستی که ما آفریده ایم پدران ایشانرا مِّنْ طِيْنٍ لَّازِبٍ از گل چسپنده پس ماده اصلی ایشان گلست و آن حاصل شود از انضمام اجزائے مائی باجزائے ارضی مراد ازین کلام اثبات معاد است و رد استحالهٔ ایشان مر آنرا۔ چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است پس ماده باقیست قابل انضمام و اگر بسبب عدم قدرت فاعل است کسیکه بر خلق این اشیاء مذکوره شد قادر باشد بر ضم این اجزاء و اعادهٔ حیات دران قادر خواهد بود چه قدرت صفت ذاتی است هرگز متغیر نشود و نسبت باهمه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت از افق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات در هوائے ابداع و فضائے اختراع بجلوه در آیند مصرع کامیکه نے عدم سوئے وجود آمد ایم ؛ درمعالم آورده که گمان پیغمبر چنان بود که هر که قرآن بشنود بدان بگرود و مشرکان که شنیدند ذکر و بدند و بدان استهزا کردند پیغمبر علیه السلام ازان حال متعجب شد آیت آمد که بَلْ برائی قطع کلام اول است و سزا آنست بمعنے دع گفته یعنی بگذار کلام کفار را و دستازان بدار عَجِبْتَ تعجب گفت داشتی تو بر انکار ایشان بقرآن وَيَسْخَرُوْنَ و ایشان سخریه میکنند بآن یا تعجب داری که باوجود قدرت الٰهی چرا انکار بعث میکنند و ایشان فوس میدارند از تعجب تو فَاِذَا ذُكِّرُوْا و آنگاه ایشان آن ست که چون پند داده شوند بچیزی لَا يَذْكُرُوْنَ یاد نکنند آنرا و بدان پند پذیر نشوند ؛

وَاِذَا رَاَوْا اٰيَةً يَّسْتَسْخِرُوْنَ ﴿١٤﴾ وَقَالُوْٓا اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿١٥﴾ ءَاِذَا مِتْنَا

وچون بہ بینند نشانہ را تمسخر کنند وگفتند نیست این قرآن مگر سحر ظاہر آیا چون بمیریم

وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ﴿١٦﴾ اَوَاٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ ﴿١٧﴾ قُلْ نَعَمْ وَاَنْتُمْ

وباشیم خاکی واستخوانی چند آیا ما برانگیختہ شویم آیا پدران نخستین ما برانگیختہ شوند بگو آری وشما

دَاخِرُوْنَ ﴿١٨﴾ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ فَاِذَا هُمْ يَنْظُرُوْنَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوْا يٰوَيْلَنَا

خوار باشید پس جز این نیست کہ آن برانگیختن یک نعرہ تند باشد پس ناگہان ایشان بنگرند وگویند ای وائی بر ما

هٰذَا يَوْمُ الدِّيْنِ ﴿٢٠﴾ هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ﴿٢١﴾ ع ۱ ۱۳ ۵

این ست روز جزا گفتہ شود این ست روز فیصل کردن قضایا کہ آن را بدروغ نسبت می کردید

اُحْشُرُوا الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا وَاَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ ﴿٢٢﴾ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

گفتہ شود برانگیزید ای ملائکہ ستمگاران را با ہمرایان ایشان وآنچہ می پرستیدند بجز خدا

فَاهْدُوْهُمْ اِلٰى صِرَاطِ الْجَحِيْمِ ﴿٢٣﴾ الربع

پس دلالت کنید ایشان را بسوی راہ دوزخ

وَاِذَا رَاَوْا وچون بہ بینند آیۃً معجزہ کہ دلیل صدق مقال تو است چون انشقاق قمر یَسْتَسْخِرُوْنَ یکدیگر را بسخریہ میخوانند وَقَالُوْٓا وگویند اِنْ هٰذَآ نیست این کہ ما دیدہ ایم اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ مگر جادوی روشن وہویدا ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم ما وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا خاک وعظاما واستخوان بی گوشت وپوست ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگان باشیم اَوَاٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ ویا پدران نخستین ما قُلْ بگو ای محمد نَعَمْ آری برانگیختہ شوید وَاَنْتُمْ با پدران وَاَنْتُمْ دَاخِرُوْنَ وحال آنکہ شما خوار وبی مقدار باشید ہرگاہ کہ قیامت در آید فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ پس جز این نیست کہ قیامت یک راندن بود یعنی نفخہ کہ در دمند فَاِذَا هُمْ يَنْظُرُوْنَ پس ناگاہ ایشان زندہ شدہ واز قبرہا برون آمدہ می نگرند وَقَالُوْا ومیگویند يٰوَيْلَنَا ای وائی بر ما هٰذَا يَوْمُ الدِّيْنِ اینست روز پاداش کہ ما را وعدہ میدادند گویند ملائکہ آری هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این است روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ آن روز کہ بود ہ شما بآن تُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید وباور نمی داشتید پس ارحضرت حق تعالی فرمان در رسد بملائکہ کہ اُحْشُرُوا الَّذِيْنَ جمع کنید وبہم در آرید آنانرا کہ ظَلَمُوْا ستم کردند بر خود بشرک وَاَزْوَاجَهُمْ واشباہ ایشان را یعنی بت پرست را با بت پرست وستارہ پرست را با ستارہ پرست وعلی ہذا یا قرینان ایشان را از دیوان یا زنان ایشانرا کہ کافرہ بودہ اند وگویند کہ مراد از ظلمہ ستمگارانند بر خلق بجور وبر خود بگناہ وحشر آن است کہ ایشانرا در موقف بدارند یا امثال ایشان چنانچہ زنانی را با بزانی وخمار را با خمار یا با عوان ایشان از ظالمان ومددگاران ایشان در ظلم در قوت القلوب آوردہ کہ یکی از عبد اللہ بن مبارک قدس سرہ پرسید کہ من خیاطم واحیانا برائی ظلمہ جامہ میدوزم آنگاہ از اعوان ایشان باشم عبد اللہ بن مبارک فرمود کہ نی تو از اعوان نیستی بلکہ از ظالمانی اعوان ظلمہ آنہا کہ سوزن ورشتہ بتو میفروشند نظم یار ظالم مباش تا نشوی ۞ روز محشر از شمارۂ ایشان ۞ گر تظلم پسند میداری ۞ باش تا کم شمار یکے ایشان ۞ واصح آن ست کہ این ظلمہ مشرکانند بدلیل آنکہ میفرماید حشر کنید ایشانرا وَمَا كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ وآن چیزہا را کہ بودند کہ پرستش میکردند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی از اصنام وغیرہا یا ابلیس ولشکر او را این آیت عام است کہ اختصاص یافتہ آیت ان الذین سبقت الخ فَاهْدُوْهُمْ پس بنمایند ظلمہ را ومعبودان ایشانرا یا دلالت کنید ایشانرا اِلٰى صِرَاطِ الْجَحِيْمِ براہ دوزخ ۞

وَقِفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَّسْئُوْلُوْنَ ﴿۲۴﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُوْنَ ﴿۲۵﴾ بَلْ هُمُ الْيَوْمَ

و باز دارید ایشانرا هر آئینه ایشان سوال کرده خواهند شد چیست شمارا که بایکدیگر یاری نمیکنید بلکه ایشان امروز

مُسْتَسْلِمُوْنَ ﴿۲۶﴾ وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ ﴿۲۷﴾ قَالُوْٓا اِنَّكُمْ

گردن نهاد گانند و دو آورند بعض ایشان بر بعض بایکدیگر سوال کنان گویند هر آئینه شما

كُنْتُمْ تَاْتُوْنَنَا عَنِ الْيَمِيْنِ ﴿۲۸﴾ قَالُوْا بَلْ لَّمْ تَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ ﴿۲۹﴾ وَمَا كَانَ لَنَا

می آمدید پیش ما از جانب راست بلکه گویند شما نبودید مسلمانان و نبود مارا

عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ ۚ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِيْنَ ﴿۳۰﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا ۖ اِنَّا

هیچ تسلطی بر شما بلکه شما بودید گروهی از حد گذشته پس لازم شد بر ما سخن پروردگار ما که البته ما

لَذَآئِقُوْنَ ﴿۳۱﴾ فَاَغْوَيْنٰكُمْ اِنَّا كُنَّا غٰوِيْنَ ﴿۳۲﴾ فَاِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِى الْعَذَابِ

چشندهٔ عذاب باشیم پس گمراه کردیم شمارا که هر آئینه ما گمراه بودیم پس بتحقیق همه ایشان آنروز در عذاب

مُشْتَرِكُوْنَ ﴿۳۳﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ ﴿۳۴﴾

باهم شریک باشند هر آئینه همچنین ما میکنیم با گنهکاران

وَقِفُوْهُمْ و چون روی بدوزخ آرند گفته شود باز دارید ایشانرا بر موقف یا بر پل صراط اِنَّهُمْ مَّسْئُوْلُوْنَ بدرستی که ایشان پرسیده شدگان خواهند بود یعنی ایشانرا از عقائد و اعمال ایشان خواهند پرسید بجهت زیادت توبیخ و تقریع و دیگر ایشانرا گویند مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُوْنَ چیست مر شمارا که یاری نمیدهید یکدیگر را و از جنس موقف خلاص نمی کنید ایشان جواب نمی دهند حق سبحانه بالملائکه گوید که ایشان یکدیگر را نصرت ندهند بَلْ هُمُ الْيَوْمَ بلکه ایشان امروز مُسْتَسْلِمُوْنَ گردن نهاد گانند از روی عجز و منقاد شدگانند وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ و در موقف روی آرد بعضی از ایشان عَلٰى بَعْضٍ بر برزخی دیگر یعنی روسای قوم و ضعفاء ایشان يَّتَسَآءَلُوْنَ از یکدیگر می پرسند که این چه حال است که مارا پیش آمده یا سرزنش میکنند یکدیگر را قَالُوْٓا گویند اتباع مر روسای قوم را كُنْتُمْ تَاْتُوْنَنَا بودید که در می آمدید بما عَنِ الْيَمِيْنِ از روی نصیحت و نیک خواهی و من بزعم شما یا از قوت و قهر یا از طریق سوگند یعنی قسم یاد میکردید که این دین حق است که ما شمارا بدان میخوانیم قَالُوْا گویند روسا در جواب ایشان که نه چنین است بَلْ لَّمْ تَكُوْنُوْا بلکه نبودید شما مُؤْمِنِيْنَ گرویدگان یعنی شما براه راست نبودید که مر شمارا گمراه کرده باشیم وَمَا كَانَ لَنَا و نبود مارا عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ بر شما هیچ حجتی و قدرتی که باکراه و اجبار شمارا بضلالت دعوت نموده ایم بَلْ كُنْتُمْ بلکه بودید شما بنفس خود قَوْمًا طٰغِيْنَ گروهی از اندازه گذشتگان فَحَقَّ عَلَيْنَا پس واجب شد بر ما همه قَوْلُ رَبِّنَا سخن پروردگار ما که کلمة العذاب است اِنَّا لَذَآئِقُوْنَ بدرستیکه ما چشندگانیم عذاب را در این روز فَاَغْوَيْنٰكُمْ پس ما شمارا دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه اِنَّا كُنَّا غٰوِيْنَ بدرستی که ما بودیم گمراهان خواستیم که شما نیز مثل ما باشید و در مثل است که خر من سوخته هم خر من سوخته می طلبد بیت

من مستم و خواهم که تو هم مست شوی تا همچون من سوخته از دست شوی

پس حق سبحانه فرمود که فَاِنَّهُمْ پس بتحقیق که تابعان و متبوعان يَوْمَئِذٍ آن روز فِى الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ در کشیدن عذاب انباز باشند چنانچه در غوایت شریک بوده اند اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی که ما همچنین نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِيْنَ می کنیم با شرکان

إِنَّهُمْ كَانُوٓا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ أَئِنَّا

ہر آئینہ ایشان چون گفتہ می شد بدیشان کہ نیست ہیچ معبود مگر خدا سرکشی میکردند ومی گفتند آیا ما

لَتَارِكُوٓا ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَآءَ بِٱلْحَقِّ وَصَدَّقَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾

ترک کنندہ معبودان خود باشیم برائی گفتہ شاعری دیوانہ بلکہ آورد پیغامبر سخن درست را وباور داشت سائر پیغامبران را

إِنَّكُمْ لَذَآئِقُوا ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾

ہر آئینہ شما چشندہ عذاب دردہندہ باشید وجزا دادہ نخواہید شد مگر بحسب آنچہ شما میکردید

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾ فَوَٰكِهُ

لیکن بندگان خالص ساختہ خدا این جماعہ ایشانراست روزی مقرر انواع

وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَٰبِلِينَ ﴿٤٤﴾ يُطَافُ

میوہا وایشان نواختگانند در بہشتہای نعمت بر تختہا رو بیکدیگر گردانیدہ میشود

عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِّن مَّعِينٍۭ ﴿٤٥﴾ بَيْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِينَ ﴿٤٦﴾

برایشان جامی از شراب جاری سفید رنگ لذت دہندہ نوشندگانرا

إِنَّهُمْ كَانُوٓا بدرستی کہ ایشان ہستند إِذَا قِيلَ لَهُمْ کہ چون گفتہ می شد یعنی گویند مرایشانرا کہ بگویید لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ یعنی کلمۂ توحید برزبان رانید يَسْتَكْبِرُونَ سرکشی می نمایند از گفتار آن یا تکبری ورزند بر داعی خود وَيَقُولُونَ ومیگویند اینان أَئِنَّا لَتَارِكُوٓا ءَالِهَتِنَا آیا ما ہر آئینہ ترک کنندگانیم عبادت خدایان خود لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ برائی شاعری پوشیدہ عقل یعنی بسخن او ترک عبادت اصنام نگیریم کفار مکہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم را بشعر وجنون نسبت میکردند حق سبحانہ میفرماید کہ بَلْ جَآءَ نہ چنین است کہ ایشان میگویند بلکہ آمد محمد بدیشان بِٱلْحَقِّ براستی وَصَدَّقَ ٱلْمُرْسَلِينَ وتصدیق کرد پیغمبران را کہ پیش از وبودند إِنَّكُمْ بدرستی کہ شما کافران لَذَآئِقُوا ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ہر آئینہ چشندگانید عذابی دردناک را در دوزخ بسبب شرک وتکذیب وَمَا تُجْزَوْنَ وپاداش داده نخواہید شد إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مگر جزائی آن چیزی را کہ ہستید کہ عمل میکنید إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ لیکن بندگان خدائی تعالی ٱلْمُخْلَصِينَ کہ پاک کردہ شدگانند از آلودگی شرک وشک جزائی آن مضاعف خواہند یافت أُو۟لَٰٓئِكَ آن گروہ یعنی بندگان مخلص لَهُمْ مرایشانراست رِزْقٌ مَّعْلُومٌ روزی دانستہ شدہ یعنی ظاہر نجوشیدہ معلوم است خصائص او از دوام وبقاء ولذت محض فَوَٰكِهُ آن رزق میوہا است از ہر گونہ تر وخشک وَهُم مُّكْرَمُونَ وایشان نواختگانند فِى جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ در بہشتہای پانعمت ناز عَلَىٰ سُرُرٍ بر تختہای آراستہ مُّتَقَٰبِلِينَ روی در روی یکدیگر تا بدیدار ہم شاد وخرم باشند يُطَافُ گردانیدہ میشود عَلَيْهِم برایشان یعنی ساقیان بہشت بر سر ایشان میگردانند بِكَأْسٍ بجامی مِّن مَّعِينٍ از خمر ظاہر شدہ بر چشمہا یا جاری شدہ از چشمہا بَيْضَآءَ خمری سفید کہ بیاض او از شیر بیش تر باشد لَذَّةٍ بالذت وخوش خوار لِّلشَّٰرِبِينَ مر آشامندگانرا ؛

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَّلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿۴۷﴾ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ

نہ دران شراب تباہ کاری باشد و نہ ایشان ازان شراب مست شوند و نزدیک ایشان زنان فرود آرندہ چشم باشند

عِيْنٌ ﴿۴۸﴾ كَاَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ ﴿۴۹﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ

فراخ چشمان گویا ایشان بیضہائی شتر مرغ در پردہ پوشیدہ اند پس روی آرند بعض اہل بہشت بر بعض بایکدیگر

يَّتَسَآءَلُوْنَ ﴿۵۰﴾ قَالَ قَآئِلٌ مِّنْهُمْ اِنِّيْ كَانَ لِيْ قَرِيْنٌ ﴿۵۱﴾ يَّقُوْلُ اَئِنَّكَ لَمِنَ

استفسار کنان گفت گوینده از ایشان ہر آئینہ بود مرا ہم نشینی کہ باانکار می گفت آیا تو از

الْمُصَدِّقِيْنَ ﴿۵۲﴾ ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ ﴿۵۳﴾ قَالَ هَلْ

باور دارندگان شدی آیا چون بمیریم و شویم خاکی و استخوانی چند آیا ما جزا داده خواہیم شد بازگفت آیا شما

اَنْتُمْ مُّطَّلِعُوْنَ ﴿۵۴﴾ فَاطَّلَعَ فَرَاٰهُ فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ ﴿۵۵﴾ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ

درمے نگرید پس در نگریست پس دید آن ہمنشین خود را در وسط دوزخ گفت بخدا ہر آئینہ نزدیک بودی

لَتُرْدِيْنِ ﴿۵۶﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ﴿۵۷﴾ اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ ﴿۵۸﴾

باانکہ ہلاک کنی مرا واگر نبودی بخشائش پروردگار من ہر آئینہ بودی از حاضر کردگان در عذاب البتہ نیستیم ما مردہ شوندہ

لَا فِيهَا نیست دران شراب عَوْلٌ آفتی وعلتی کہ بر خمر دنیا مترتب است چون فساد حال و ذہاب عقل و صداع و عجز آن وَّلَا هُمْ عَنْهَا و نہ از بہشتیان کہ ازان شراب يُنْزَفُونَ مست شوند و خرد و فہم از ایشان زایل شود وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان یعنی در منازل ایشان قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کنیزکان فرو داشتہ چشم باشند یعنی و غیر شوہران ننگرند عِيْنٌ فراخ چشمان كَاَنَّهُنَّ گویا ایشان بَيْضٌ مَّكْنُوْنٌ بیضہائی پوشیدہ اند تشبیہ میکند حوران را در ملامسہ و پاکی و خوشرنگی بہ بیضہ نعامہ چہ مقرر است کہ شتر مرغ بیضہ خود را بہ پر خویش بپوشد تا غبار بر آن ننشیند و بیضہ ایشان سفید باشد مخلط باندک صفرتی و احسن الوان ابدان نزد عرب آن بود فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ پس روی آورند برخی بہشتیان عَلٰى بَعْضٍ بر بعضی يَّتَسَآءَلُوْنَ می پرسند از احوال دنیا و ما جرای ایشان با دوست و دشمن قَالَ قَآئِلٌ گوید گوینده مِّنْهُمْ از اہل بہشت مر یاران خود را كه اِنِّيْ بدرستیکہ من كَانَ لِيْ بود مرا قَرِيْنٌ یاری ہمنشین کہ منکر بعث بود مقاتل گوید کہ ایشان دو برادر بودند در سورۃ الکہف ذکر ایشان است یہودا مومن است و او گوید با بہشتیان کہ مرا برادری بود قطروس نام کہ در دنیا سر زنش کنان يَّقُوْلُ می گفت اَئِنَّكَ آیا تو لَمِنَ الْمُصَدِّقِيْنَ البتہ باور دارندگانی حشر را ءَاِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا وگردیم خاک وَّعِظَامًا و استخوانہای کہنہ ءَاِنَّا لَمَدِيْنُوْنَ آیا ما پاداش داد گان باشیم یعنی ما را زندہ کنند و پاداش دہند قَالَ گوید یہودا مر اہل بہشت را كه هَلْ اَنْتُمْ مُّطَّلِعُوْنَ آیا شما دیدہ ور انید یعنی می بینید اہل دوزخ را مراد آنست کہ بہ بینید دوزخیان را تا حال برادر مرا معلوم کنید کہ در کدام درکہ است و بچہ نوع عذابی مبتلا شدہ بہشتیان گویند تو او را نیکوئی شناسی تو فرو نگر بدوزخ فَاطَّلَعَ پس فرو نگرد یہودا فَرَاٰهُ پس بہ بیند قطروس را فِيْ سَوَآءِ الْجَحِيْمِ در میان دوزخ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كِدْتَّ گوید یہودا باو کہ ای قطروس بخدائی کہ بتحقیق نزدیک بودی تو کہ از راہ اضلال لَتُرْدِيْنِ ہر آئینہ ہلاک گردانی مرا بوسوسہ و ازراہ بیری وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّيْ واگر نہ بخشش پروردگار من بودی کہ مرا بحق راہ نمود از فتنہ تو نگاہداشت لَكُنْتُ ہر آئینہ بودمی مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ از حاضر کردگان با تو در دوزخ پس یہودا با فرشتگان گوید چنانچہ برادر او شنود اَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِيْنَ آیا ما نیستیم مردگان در بہشت

ع یعنی کہ ما جاوید خواہیم بود و نخواہیم مرد ۹

إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾

مگر بموت نخستین خود و نیستیم ما عذاب کرده شده هر آئینه این ست فیروزی بزرگ

لِمِثْلِ هَٰذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾

برای این چنین نعمت باید که عمل کنند عمل کنندگان آیا آنچه مذکور شد نیکوتر است مهمانی یا درخت زقوم

إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾

هر آئینه ما ساختیم زقوم را عقوبتی برای ستمگاران هر آئینه وی درختی است که برمی آید در قعر دوزخ

طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾ فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا

خوشه آن مانند سرهای شیاطین است پس هر آئینه دوزخیان بخورند ازان درخت پس پر کنند ازان

الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾

شکمهارا پس هر آئینه ایشان را بران طعام آمیختنی باشد از آب گرم

إِلَّا مَوْتَتَنَا الْأُولَىٰ مگر مردن نخستین در دنیا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ و نیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند بلی هرگز نمیرید و معذب نمی شوید گویند یهود إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این نعمت خلود و ایمنی از عذاب لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ هر آئینه اوست رستگاری بزرگ لِمِثْلِ هَٰذَا از برای مثل این نعمتها فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ پس باید که عمل کنند عمل کنندگان نه برای مال و جاه دنیا که بشرف زوال است و در صدد انتقال دباعی گر بار کشی بار نگاری باری ☆ ور کار کنی برای یاری یاری ☆ ور روی بخاک راه خواهی مالید ☆ بر خاک راه طرف سواری باری ☆ آنکه حق سبحانه و تعالی میگوید أَذَٰلِكَ آیا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان خَيْرٌ بهتر است نُّزُلًا از روی نزل و پیشکش و ماحضر أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ یا درخت زقوم و آن درختی است در ولایت تهامه که برگهای خرد دارد و میوه او منتن و تلخ بود و حق سبحانه و تعالی درختی را که میوه آن نزل دوزخیان باشد و باکراه بدیشان خورانند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که إِنَّا جَعَلْنَاهَا بدرستی که ما گردانیدیم درخت زقوم را فِتْنَةً محنت و عذاب لِّلظَّالِمِينَ مر ستمگاران را در آخرت یا ابتلا و امتحان مر ایشان را در دنیا چه ایشان بعد از انکه شنوند که زقوم درختی است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود و حال آنکه آتش آهن را میگدازد و نرم میسازد و ندانستند که آنکه قادر ست بر خلق حیوانات آتشی چون سمندر توانا است بر آفریدن شجر در آتش و حفظ آن از احراق و در معالم آورده که ابن الزبعری صنادید قریش را گفت محمد صلی الله علیه وسلم می ترساند ما را بزقوم و آن بلغت بربر و افریقیه مسکه و خرما را گویند ابوجهل بر خاست و اکابر عرب را بخانه آورد و کنیزک خود را گفت زقمینا یعنی زقوم ده ما را کنیزک زبده و خرما آورد ابوجهل گفت بخورید که این زقومی است که محمد ما را بدان وعید میکند حق سبحانه آیت فرستاد که زقوم آن نیست که ایشان گمان میبرند إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ بدرستی که آن درختی است که بیرون می آید در قعر دوزخ و شاخهای آن بلند شده بسائر درکات میرسد طَلْعُهَا خوشه آن درخت كَأَنَّهُ گویا که رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ سرهای دیوان است یعنی در زشتی و هولناکی و گویند شیاطین را مرائی قبیح پر هول است و گویند سنگهای سیاه بوده در حوالی مکه که رؤس الشیاطین میگفتند فَإِنَّهُمْ پس بتحقیق که دوزخیان لَآكِلُونَ مِنْهَا هر آئینه میخورند از آن درخت زقوم فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ پس پر کننده اند ازان شکمها از غایت جوع یا بخورانند ایشان را باکراه ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ پس بدرستیکه مر دوزخیان را عَلَيْهَا بر خوردن آن لَشَوْبًا مِّنْ حَمِيمٍ آمیختنی است از آب گرم چنان آبی که امعا را پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تا باز قوم آمیخته گردد ☆

ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَى الْجَحِيْمِ ﴿٦٨﴾ اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اٰبَآءَهُمْ ضَآلِّيْنَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلٰٓى

باز ہر آئینہ بازگشت ایشان بسوی دوزخ بود ہر آئینہ ایشان گمراہ یافتند پدران خود را پس ایشان بر پی

اٰثٰرِهِمْ يُهْرَعُوْنَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ اَكْثَرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا فِيْهِمْ

پدران خود بسرعت رانده میشوند و ہر آئینہ گمراہ شدہ بودند پیش از ایشان اکثر پیشینیان و ہر آئینہ فرستادہ ایم درمیان ایشان

مُّنْذِرِيْنَ ﴿٧٢﴾ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿٧٣﴾ اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿٧٤﴾ ع ۲ ۵۳ ۶

ترسانندگان پس ببین چگونہ شد انجام بیم کردگان مگر بندگان خالص ساختہ خدا

وَلَقَدْ نَادٰىنَا نُوْحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيْبُوْنَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ مِنَ الْكَرْبِ

و ہر آئینہ آواز دادما را نوح پس نیک قبول کنندہ دعائیم ما ورہانیدیم اورا و کسان اورا از اندوہ

الْعَظِيْمِ ﴿٧٦﴾ وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهٗ هُمُ الْبٰقِيْنَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِى الْاٰخِرِيْنَ ﴿٧٨﴾

بزرگ و ساختیم اولاد اورا ایشان را فقط باقی ماندہ و گذاشتیم بروی ثنای نیک در پسینیان

سَلٰمٌ عَلٰى نُوْحٍ فِى الْعٰلَمِيْنَ ﴿٧٩﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ ﴿٨٠﴾

سلام باد بر نوح در عالمہا ہر آئینہ ما ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را

ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَاِلَى الْجَحِيْمِ پس بدرستی کہ بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم و شرب حمیم ہر آئینہ بسوی دوزخ است و آنہا پیشکش و ماحضر بود اِنَّهُمْ بدرستی کہ ایشان اَلْفَوْا اٰبَآءَهُمْ یافتند پدران خود را ضَآلِّيْنَ گمراہان فَهُمْ عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ پس ایشان بر پیہائے ایشان يُهْرَعُوْنَ می شتابند یعنی تقلید ایشان میکنند وَلَقَدْ ضَلَّ و بدرستی کہ گمراہ شدند قَبْلَهُمْ پیش از قوم تو اَكْثَرُ الْاَوَّلِيْنَ بیشتر از پیشینیان چون قوم نوح و عاد و ثمود وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا و بتحقیق فرستادیم فِيْهِمْ درمیان ایشان مُّنْذِرِيْنَ بیم کنندگان یعنی پیغمبران کہ ایشان را از عذاب ما بترسانیدند و ایشان قبول نکردند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس درنگر کہ چگونہ بود عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِيْنَ آخر کار بیم کردہ شدگان یعنے عذاب و عقوبت بدیشان فرود آمد اِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ مگر بندگان خدائے پاک کردہ شدگان کہ با ما نماز منتفع گشتند وَلَقَدْ نَادٰىنَا و بتحقیق کہ بخواند ما را نُوْحٌ نوح و ہلاک قوم را درخواست و ما اجابت کردیم فَلَنِعْمَ الْمُجِيْبُوْنَ پس نیک اجابت کنندگانیم ما کہ غرق کردیم کفار قوم او را بطوفان وَنَجَّيْنٰهُ وَاَهْلَهٗ و نجات دادیم او را و کسان او را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از اندوہ بزرگ کہ غرق است یا آزار قوم وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهٗ و ساختیم فرزندان سہ گانہ او را هُمُ الْبٰقِيْنَ ایشان را باقیان از جہت نسل تا قیامت چہ در خبر است کہ از اہل او جز سام و حام و یافث و زنان ایشان کس دیگر نماند و تمام انام از نسل ایشانند سام پدر عرب و فارس و روم است و یافث پدر ترک و خزر و سقلاب و حام پدر ہند و حبش و زنگ وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم عَلَيْهِ بر نوح ثنائی نیکو فِى الْاٰخِرِيْنَ در میان پسینیان یعنی امت محمد مصطفے صلی اللہ علیہ وسلم یا آنرا بگذاشتیم امتان آخرین میگویند سَلٰمٌ عَلٰى نُوْحٍ سلام بر نوح علیہ السلام فِى الْعٰلَمِيْنَ در میان عالمیان قولی است کہ این ابتدائی کلام است و خدای تعالیٰ سلام میگوید بر نوح علیہ السلام و می فرماید اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی کہ ما ہمچنین کہ نوح را جزا دادیم نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدہیم نیکوکاران را ۞

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٨٢﴾ وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ

هر آئینہ او از بندگان گردیدہ ما است باز غرق ساختیم دیگران را وہر آئینہ از اتباع نوح بود

لَإِبْرَاهِيمَ ﴿٨٣﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا

ابراہیم چون آمد پیش پروردگار خود بدل مبرا از عیب چون گفت بہ پدر خود و بقوم خود چہ چیز را

تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ

عبادت میکنید آیا برائی فاسد معبودان را بجز خدا میخواہید پس چیست گمان شما بپروردگار

الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ ﴿٨٨﴾ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ

عالمہا پس در نگریست ابراہیم یک بار نگریستن در ستارہا پس گفت ہر آئینہ من بیمار خواہم شد پس باز گشتند از وی

مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ ﴿٩٢﴾

پشت گردانندہ پس پنہان متوجہ شد بسوی معبودان ایشان پس گفت آیا چیزی نمیخورید - پس چیست شما را کہ سخن نمیگویید

إِنَّهُ ہر آئینہ او از بندگان ما است ثُمَّ پس از دعای نوح علیہ السلام أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ غرق گردانیدیم دیگران را یعنی کافران قوم او را وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ و ہر آئینہ از پیروان نوح علیہ السلام لَإِبْرَاهِيمَ ہر آئینہ ابراہیم است یعنی در اصل شرع و طریق توحید پیرو او بود در کتاب از فراء نقل میکند کہ در شیعہ ضمیر عاید است بحضرت رسالت پناہ کنایت غیر مذکور است و ابراہیم علیہ السلام اگرچہ بصورت سابق بودہ اما بمعنی متابع او است زیرا کہ ہمچون پیروان بفضل وی معترف گشتہ و دین او را ستودہ و برائی او دعا کردہ کہ ربنا وابعث فیہم رسولا الآیۃ قطعہ پیش از تو آمدند بسی انبیاء و تو، گر آخر آمدی ہمہ را پیشوا آمدی خوان خلیل است نمکدان خوان تو، بر خوان اصطفی ازیک انبیا ترا وَإِذْ جَاءَ رَبَّهُ یاد کن آنرا چون آمد ابراہیم علیہ السلام پروردگار خود را بِقَلْبٍ سَلِيمٍ بدل پاک از علائق یا خالی از محبت دنیا یا فارغ از محبت اغیار یعنی روی نہادہ بدرگاہ عزت با دل از تعلقات کونین رستہ و از حظ نفس و آرزوی طبع پرداختہ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ یاد کن چون گفت ابراہیم علیہ السلام مر پدر خود آزر و گروہ خود را مَاذَا تَعْبُدُونَ این چہ چیز است کہ میپرستید أَئِفْكًا آیا آنرا دروغ آلِهَةً خدایانرا دُونَ اللَّهِ جز خدای تُرِيدُونَ میخواہید فَمَا ظَنُّكُمْ پس چیست گمان شما بِرَبِّ الْعَالَمِينَ بپروردگار عالمیان کہ شما را عذاب نکند بر آنکہ پرستش او کہ استحقاق عبادت دارد ترک نمودہ اید و غیر او را می پرستید قوم سخن ابراہیم علیہ الصلوٰۃ والسلام را این جواب دادند کہ فردا عیدی است و بصحرا بیرون خواہیم شد امروز طعامہائی نزیم و بر سر والی بتان میگذاریم تا چون از صحرا باز گردیم بہ بتخانہ در آمدہ بر سم تبرک آن طعامہا را قسمت کنیم تو بیا و مجمع ما را تماشا کن و از انجا با ما بہ بتخانہ آی تا زیب و زینت اصنام و ہیئات و اشکال ایشان را مشاہدہ کنی و میدانیم کہ بعد از تفرج ایشان زبان ملامت در خواہی بست و ما را در پرستش ایشان معذور خواہی داشت بیت گوئی کہ چرا زعاشقی رنجوری ؟ تو روی تعم ندیدہ معذوری ؟ ابراہیم علی نبینا و علیہ السلام جواب نداد روز دیگر بدیدار و یاران وی گفتند ای ابراہیم بیا تا برویم فَنَظَرَ پس در نگریست نَظْرَةً نگریستنی فِي النُّجُومِ در ستارگان و مواقع اتصالات و انصرافات ایشان مشاہدہ کرد تا در کتابی کہ علم نجوم در وی بود نگریست و چون قوم او علم نجوم می ورزیدند ہم از علم ایشان با ایشان سخن فرمود فَقَالَ پس گفت ابراہیم علیہ السلام إِنِّي سَقِيمٌ بدرستیکہ من بیمارم یعنی استدلال میکنم کہ مرا طاعون در خواہد یافت و آن گروہ از طاعون گمان بردند فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ پس برگشتند از وی روی گردانندگان از خوف آنکہ طاعون از امراض متعدیہ است ناگاہ بدیشان سرایت کند چون قوم ابراہیم علیہ السلام را گذاشتہ بصحرا رفتند آنحضرت علیہ السلام رو بہ بتخانہ نہاد فَرَاغَ پس پنہان باز گشت إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ بسوی بتان ایشان بتان را دید آراستہ و خوانہائے طعام در پیش ایشان نہادہ فَقَالَ پس گفت از روی استہزا أَلَا تَأْكُلُونَ آیا نمی خورید این طعامہا را و چون جوابی نشنید از روی تہکم دیگر بار گفت مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ چیست شما را

کہ سخن نمیگوئید و مرا جواب نمی دہید ؟

فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِيْنِ ﴿٩٣﴾ فَاَقْبَلُوْٓا اِلَيْهِ يَزِفُّوْنَ ﴿٩٤﴾ قَالَ اَتَعْبُدُوْنَ

پس متوجہ شد بر ایشان میزد زدنی بقوت پس روی آوردند بسوئی ابراہیم شتاب کنان ابراہیم گفت آیا می پرستید چیزیرا کہ

مَا تَنْحِتُوْنَ ﴿٩٥﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٦﴾ قَالُوا ابْنُوْا لَهٗ بُنْيَانًا فَاَلْقُوْهُ

خود می تراشید وخدا پیدا کرد شمارا وآنچہ میکنید گفتند بایکدیگر بنا کنید برائی ابراہیم عمارتی پس بیفگنید اورا

فِى الْجَحِيْمِ ﴿٩٧﴾ فَاَرَادُوْا بِهٖ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَسْفَلِيْنَ ﴿٩٨﴾ وَقَالَ اِنِّىْ

در آتش بسیار پس قصد کردند باوی بدسگالی را پس ساختیم ایشانرا زیر تر وگفت ابراہیم کہ بہر آئینہ من

ذَاهِبٌ اِلٰى رَبِّىْ سَيَهْدِيْنِ ﴿٩٩﴾ رَبِّ هَبْ لِىْ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿١٠٠﴾ فَبَشَّرْنٰهُ

روندہ ام بسوئی پروردگار خود راہ خواہد نمود مرا ای پروردگار من عطا کن مرا یعنی فرزندی از شائستگان پس بشارت دادیم اورا

بِغُلٰمٍ حَلِيْمٍ ﴿١٠١﴾

بنوجوانی بردباری

فَرَاغَ پس پنہان در آمد عَلَيْهِمْ بر ایشان ضَرْبًا زدنی بِالْيَمِيْنِ بقوت تمام یا بدست راست یا بسبب سوگند کہ خورده بود و فرموده تاللہ لاکیدن اصنامکم القصہ ابراہیم علیہ السلام تبان را پاره پاره کرد چنانچہ در سورہ انبیاء گذشت نمرودیان از عیدگاہ بر تبخانہ آمدند صورت حال مشاہدہ کردند دانستند کہ کار ابراہیم است فَاَقْبَلُوْٓا اِلَيْهِ پس روی آوردند بسوئی ابراہیم علیہ السلام يَزِفُّوْنَ شتاب می کردند در گرفتن او و اورا گرفتہ نزد نمرود آوردند بعد از مباحثہ بسیار کہ شمہ از آن ذکر یافتہ قَالَ گفت ابراہیم علیہ السلام اَتَعْبُدُوْنَ آیا می پرستید مَا تَنْحِتُوْنَ آنچہ می تراشید از سنگ و چوب بدست خود وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُوْنَ وخدائے تعالیٰ آفریدہ است شمارا و آنچہ شما میکنید بدستہائی خود در ین آیت دلیل است بر آنکہ بندگان و افعال بندگان ہمہ مخلوق حضرت پروردگار است چون ابراہیم علیہ السلام ایشانرا الزام داد قَالُوا ابْنُوْا گفتند نمرودیان و خواص او کہ بنا کنید لَهٗ برائی سوختن ابراہیم بُنْيَانًا بنائی و از ہیزم پر ساختہ آتش دران نیند فَاَلْقُوْهُ پس در افگنید اورا فِى الْجَحِيْمِ در آتش سوزان فَاَرَادُوْا پس خواستند نمرودیان بِهٖ یا بابراہیم علیہ السلام كَيْدًا وستانی و فتنہ کہ اورا بسوزانند فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَسْفَلِيْنَ پس گردانیدیم ایشان را زیر تر و خوار تر چہ آتش ایشان بروی گلستانے ساختیم و آن برائی روشن بود بر حقیت او و بطلان ایشان وَقَالَ وگفت ابراہیم علیہ السلام چون از آتش بسلامت بیرون آمد اِنِّىْ بدرستیکہ من ذَاهِبٌ روندہ ام اِلٰى رَبِّىْ بسوئی پروردگار من سَيَهْدِيْنِ زود باشد کہ راہ نماید مرا بمقصد من یا بمصالح دنیا و آخرت پس ابراہیم علیہ السلام روئی بشام نہاد و دران راہ ہاجر بدست سارہ خاتون رض افتادہ و او آن را با ابراہیم علیہ السلام بخشید و چون ہاجر ملک یمین او شد دعا کرد کہ رَبِّ هَبْ لِىْ ای پروردگار من ببخش مرا فرزندی مِنَ الصّٰلِحِيْنَ از شائستگان و ستودہ گان کہ معین من باشد بر طاعت و مونس من بود در غربت فَبَشَّرْنٰهُ پس مژدہ دادیم اورا بِغُلٰمٍ حَلِيْمٍ بفرزندی بردبار یعنی چون بسبلوغ رسد حلیم بود پس خدا اسمٰعیل علیہ السلام را از ہاجر بوی ارزانی داشت و بحکم سبحانی از زمین شام ہاجر و پسر اورا بمکہ آورد و اسمٰعیل علیہ السلام آنجا نشو و نما یافت و قتیکہ ابراہیم علیہ السلام از شام بدیدن پسر آمدہ بود سہ شب متوالی در واقعہ دید کہ فرزند خود را قربان کن روز عید نحر بود کہ ابراہیم علیہ السلام اسمٰعیل را ہمراہ داشتہ روئی منیٰ نہاد ؛

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يٰبُنَيَّ اِنِّيْٓ اَرٰى فِي الْمَنَامِ اَنِّيْٓ اَذْبَحُكَ فَانْظُرْ

پس چون رسید آن طفل بآن سن که سعی تواند کرد بهراه والد خود ابراهیم گفت ای پسرک من - بهر آینه من می بینم در خواب که من ذبح میکنم ترا پس درنگر

مَاذَا تَرٰى ۭ قَالَ يٰٓاَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۡ سَتَجِدُنِيْٓ اِنْ شَاۗءَ اللّٰهُ مِنَ

تا چه چیز بخاطر تو میرسد گفت ای پدر من بکن آنچه فرموده میشود ترا خواهی یافت مرا اگر خدا خواسته است از

الصّٰبِرِيْنَ ۝۱۰۲ فَلَمَّآ اَسْلَمَا وَتَلَّهٗ لِلْجَبِيْنِ ۝۱۰۳ وَنَادَيْنٰهُ اَنْ يّٰٓاِبْرٰهِيْمُ ۝۱۰۴ قَدْ

شکیبائی کنندگان پس چون منقاد شدند هر دو پدر بیفگند فرزند را بجانب پیشانی و آواز دادیم ابراهیم را که ای ابراهیم هر آینه

صَدَّقْتَ الرُّءْيَا ۚ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ۝۱۰۵ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا

راست کردی خواب را هر آینه ما همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را هر آینه این ما جرا امتحان

الْمُبِيْنُ ۝۱۰۶ وَفَدَيْنٰهُ بِذِبْحٍ عَظِيْمٍ ۝۱۰۷ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْاٰخِرِيْنَ ۝۱۰۸

ظاهر است و عوض او دادیم گوسپندی مهیا برای ذبح بزرگ جثه و گذاشتیم بروی ثنا نیک در پسینیان

فَلَمَّا بَلَغَ پس چون برسد ابراهیم مَعَهُ با پسر خود السَّعْيَ بموضع سعی یعنی میان صفا و مروه و گفته اند مراد مشی است بکوه قَالَ گفت ابراهیم يٰبُنَيَّ ای پسرک من تصغیر برای ترحم و شفقت است اِنِّيْٓ اَرٰى بدرستی که من می بینم فِي الْمَنَامِ در خواب اَنِّيْٓ اَذْبَحُكَ آنکه من ترا ذبح میکنم یعنی پیاپی می بینم در خواب که فرزند را ذبح کن فَانْظُرْ مَاذَا تَرٰى پس درنگر که درین کار چه چیز می بینی و رائی تو چه تقاضا میکند قَالَ گفت اسمعیل علیه السلام يٰٓاَبَتِ افْعَلْ ای پدر من بکن مَا تُؤْمَرُ آنچه فرموده شده بدان چه خواب انبیاء وحی است سَتَجِدُنِيْٓ زود باشد که بیابی مرا اِنْ شَاۗءَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی مِنَ الصّٰبِرِيْنَ از صبر کنندگان بذبح یا بر حکم قضا فَلَمَّآ اَسْلَمَا پس آنهنگام که گردن نهاد حکم خدای را ابراهیم علیه السلام بفدای پسر خود و اسمعیل علیه السلام رضا داد بقربان شدن خود واقع شد آنچه واقع شد وَتَلَّهٗ و بیفگند ابراهیم مر پسر را لِلْجَبِيْنِ بر پیشانی یعنی پیشانی او را بر زمین نهاد بالتماس او در معالم آورده که چون ابراهیم علیه السلام قصد ذبح اسمعیل علیه السلام فرمود اسمعیل گفت وصیت کرد اول گفت ای پدر دست و پای من محکم بر بند تا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب نشاید که جامه مبارک تو خون آلوده گردد و من بدین بی لوبی عاصی و بدنام شوم و مادران حضرت خسارت باشد ببیت اگر خونم بریزی غم ندارم زان همی ترسم که ناگه دامن پاکت شود از خونم آلوده ۔ دیگر چون بخانه باز روی سلام من ببار و بر دلفگاران من برسان و پیراهن مرا بدرده تا او را بآن تسلی باشد سوم روی مرا بخاک نه تا بوقت تیغ راندن نظرت بمن نیفتد و بسلسله مهربانی در حرکت نیاید مبادا که در امر الٰهی تاخیر و تقصیر رود ابراهیم علیه السلام بدل قوی دست و پای پسر بربست و کارد بر حلق وی نهاد و حق سبحانه صفحه از مس بشکل حلقه در حلق اسمعیل پدید آورد تا کارد را از بریدن باز داشت و گفته اند حلق او می برید و باز درست میشد پس حق سبحانه میفرماید که ما عمل ابراهیم را پسندیدیم و او حکم ما را بجا آورد وَنَادَيْنٰهُ و ندا کردیم ما او را اَنْ يّٰٓاِبْرٰهِيْمُ آنکه ای ابراهیم قَدْ صَدَّقْتَ الرُّءْيَا بدرستی که راست کردی خواب خود را در وسیط آورده که او در خواب دیده بود که پسر را می کشت اما اثر خون ندیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت وقوع یافت اِنَّا بدرستی که ما كَذٰلِكَ همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ جزا میدهیم نیکوکاران را اِنَّ هٰذَا بدرستیکه این کار لَهُوَ الْبَلٰٓؤُا الْمُبِيْنُ هر آینه آزمایشی است روشن که بآن مخلص از غیر او متمیز گردد وَفَدَيْنٰهُ و فداد ادیم اسمعیل را بِذِبْحٍ عَظِيْمٍ بکبشی بزرگ یعنی فربه و آن کبش شاخ دار بود که چهل سال در مراتع بهشت چرا نموده و گویند این آن کبش بود که هابیل او را قربان کرده بود و خدای تعالی از وی پذیرفت یا گوسپندی بود که از جبل ثبیر فرود آمده بود پس نزد ابراهیم بایستاد و شهرآن است که جبرئیل از آسمان فرود آورد و قصه قربانی با توابع و لواحق آن بشرحی لائق بسطی موافق در جواهر التفسیر مذکور است وَتَرَكْنَا و باقی گذاشتیم

عَلَيْهِ بر ابراهیم ثنائی نیکو فِي الْاٰخِرِيْنَ در میان پسینیان یعنی امت محمد را آن را باقی گردانیدیم که مردمان میگویند

سَلٰمٌ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ ﴿١٠٩﴾ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١١٠﴾ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا

سلام باد بر ابراہیم ہمچنین جزا میدہیم نیکوکاران را ہر آئینہ وی از بندگان

الْمُؤْمِنِيْنَ ﴿١١١﴾ وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ﴿١١٢﴾ وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ

گرویدہ است و بشارت دادیم اورا باسحٰق پیغامبری از شائستگان و برکت دادیم بر ابراہیم

وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ ۭ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَّظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ مُبِيْنٌ ﴿١١٣﴾ وَلَقَدْ ع ٣ ع ٣٧

و بر اسحٰق و از اولاد ایشان بعض نیکوکار است و بعض ستم کنندہ آشکارا است بر خویشتن و ہر آئینہ

مَنَنَّا عَلٰي مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿١١٤﴾ وَنَجَّيْنٰهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ ﴿١١٥﴾

ما احسان کردیم بر موسیٰ و ہارون و نجات دادیم ایشانرا و قوم ایشانرا از اندوہ بزرگ

وَنَصَرْنٰهُمْ فَكَانُوْا هُمُ الْغٰلِبِيْنَ ﴿١١٦﴾ وَاٰتَيْنٰهُمَا الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ ﴿١١٧﴾ وَ

و نصرت دادیم ایشانرا پس ایشان بودند غالبان و دادیم ایشانرا کتابے واضح و

هَدَيْنٰهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْاٰخِرِيْنَ ﴿١١٩﴾ سَلٰمٌ

ہدایت کردیم ایشانرا راہِ راست و باقی گذاشتیم بر ایشان ثنائے نیک در پسینیان سلام باد

عَلٰي مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ﴿١٢٠﴾ اِنَّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ ﴿١٢١﴾

بر موسیٰ و ہارون ہر آئینہ ما چنین جزا میدہیم نیکوکاران را

سَلٰمٌ عَلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ سلام باد بر ابراہیم یا ما سلام میگوئیم بر او كَذٰلِكَ ہمچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدہیم نیکوکاران را اِنَّهٗ بدرستی کہ ابراہیم مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ از بندگانِ گرویدگان ماست وَبَشَّرْنٰهُ بِاِسْحٰقَ و مژدہ دادیم او را یعنی ابراہیم علیہ السلام را بعد از اسمٰعیل بفرزندی اسحٰق نَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ پیغمبرے از ستودگان وَبٰرَكْنَا عَلَيْهِ و برکت دادیم بر ابراہیم وَعَلٰٓى اِسْحٰقَ و بر پسر او اسحٰق کہ از صلب او انبیائے بنی اسرائیل علیہم السلام و غیر ایشان چون ایوب و یوسف آوردیم وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا و از فرزندانِ ایشان ہر دو مُحْسِنٌ نیکوکار است در عملِ خود بایمان و طاعت وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ و ستمگار است بر نفس خود بکفر و معصیت مُبِيْنٌ آشکارا ستم او یعنی از نسل او ہم گرویدگان نیکوکار باشند و ہم ناگرویدگان ستمگار وَلَقَدْ مَنَنَّا و ہر آئینہ ما منت نہادیم عَلٰي مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ بر موسیٰ و ہارون علیہما السلام بر نعمتِ نبوت وَنَجَّيْنٰهُمَا و برہانیدیم ایشانرا وَقَوْمَهُمَا و گروہ ایشانرا یعنے بنی اسرائیل را مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيْمِ از اندوہ بزرگ یعنی از تعلب قبطیان و ایذا و آزار ایشان وَنَصَرْنٰهُمْ و یاری دادیم ہر دو را با قوم ایشان فَكَانُوْا هُمُ پس بودند ایشان الْغٰلِبِيْنَ غلبہ کنندگان بر اعادی وَاٰتَيْنٰهُمَا و دادیم موسیٰ و ہارون علیہما السلام را الْكِتٰبَ الْمُسْتَبِيْنَ کتابی پیدا و ہویدا وَهَدَيْنٰهُمَا و راہ نمودیم ہر دو را الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ راہی راست رسانندہ بمقصود وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْاٰخِرِيْنَ و باقی گذاشتیم بر ہر دو ثنائے نیک در میان امتانِ بازپسین یا آنچہ باقی گذاشتیم این است کہ گویند سَلٰمٌ عَلٰي مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ سلام باد بر موسیٰ و ہارون علیہما السلام یا ما گوئیم سلام ہر دو را اِنَّا كَذٰلِكَ بدرستی کہ ما ہمچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ پاداش میدہیم نیکوکاران را

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۲﴾ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ

هر آئینه ایشان از بندگان گرویده اند و هر آئینه الیاس از فرستادگان بود چون گفت بقوم خود

أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ ﴿۱۲۵﴾ اللَّهَ رَبَّكُمْ

آیا پرهیزگاری نمی کنید آیا پرستش میکنید بعل را (و بعل نام بتی است) وترک می کنید نیکوترین آفرینندگان را ترک میکنید خدا را پروردگار شما

وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۲۶﴾ فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۲۷﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ

و پروردگار پدران نخستین شما پس دروغی پنداشتند او را پس هر آئینه آن جماعه حاضر کرده گانند مگر بندگان

الْمُخْلَصِينَ ﴿۱۲۸﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿۱۲۹﴾ سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ﴿۱۳۰﴾

خالص کرده خدا و گذاشتیم بر الیاس ثنا نیک در پسینیان سلام باد بر الیاس

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۱﴾

هر آئینه همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

إِنَّهُمَا بدرستی که موسیٰ و هارون من عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گرویدگان ما اند وَإِنَّ إِلْيَاسَ بدرستی که الیاس بن یاسین بن بشیر بن الفنحاص بن العیزار بن هارون لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جمله فرستادگان است بحوت خلق إِذْ قَالَ یاد کن آنرا که گفت لِقَوْمِهِ بقوم خود أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی ترسید از عذاب الٰهی أَتَدْعُونَ آیا می پرستید بَعْلًا بعل را بخدائی و آن بتی بود که بیست گز بالا و چهار روی داشت و بک نام زمینی است از شام و چون بعل در لود آن جا را ببعلبک گویند و بدین اسم مشهور شده الْقصد الیاس گفت میخوانید بعل را وَتَذَرُونَ و میگذارید أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ عبادت نیکوترین آفریدگاران را مراد از خالقین مصورانند اللَّهَ رَبَّكُمْ خدائی پروردگار شما است وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران پیشین شما است پس او را پرستید و با و شرک میارید حق سبحانه و تعالیٰ الیاس علیه السلام را با اهل ببعلبک فرستاد و ایشان ملکی داشتند احب نام در اول مسلمان بوده و در آخر باغوای زن خود از اهل بت پرستان شد و الیاس علیه السلام دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند و با الیاس علیه السلام رجوع نموده عذر تدارک خلل خود در خواستند الیاس علیه السلام فرمود که ایمان باید آورد و بیگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متامل شدند الیاس علیه السلام گفت اگر میخواهید که بطلان و حقیت دین من و شما هویدا گردد بیائید تا من خدائی خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که دعائے ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن باشد ایشان بدین رضا داده مبت خود را بیاراستند و تمثالش بسیار کرده از و بالان طلبیدند مدتی اجابت ظاهر نشد و الیاس علیه السلام دعا فرمود فی الحال باران آمد و قوم او در انکار افزودند فَكَذَّبُوهُ پس تکذیب کردند او را فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ پس بدرستی که ایشان هر آئینه حاضر کرده شدگانند در دوزخ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان خدائی تعالیٰ پاک کرده شدگان از شائبه شرک و نفاق آورده اند که الیاس علیه السلام ملول شده از خدائی درخواست که قبل از نزول عذاب او را از میان قوم بیرون برد فرمان رسید که در فلان روز در فلان موضع رود و هر چه بدو ظاهر گردد بر رو سوار شود الیاس علیه السلام در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت شیری یا اسپی از آتش پیش وی آمد بران سوار شد و الیسع را خلیفه خود ساخت حق سبحانه او را پر و بال داده شهوت طعام و شراب و قاع از و سلب کرده با فرشتگان پرواز داد و در صفت او آمد هم آسمی است و هم ملکی و هم ارضی و هم سماوی و او موکل ست بر بیابانها چنانچه خضر بدریاها و در عرفات با یکدیگر ملاقات می فرمایند و در رمضان باهم در بیت المقدس افطار می کنند و جمعی از صلحائے امت ایشانرا می بینند وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم عَلَيْهِ بر الیاس علیه السلام فِي الْآخِرِينَ در میان پسینیان ثنا و درود فراوان یا آن گذاشتیم که گویند سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ سلام بر الیاس و گفته اند الیاسین هم نام اوست چنانچه میکال و میکائیل و سینا و سینین إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی که همچنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدهیم نیکوکاران را۔

إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ نَجَّيْنَٰهُ

ہر آئینہ وی بود از بندگانِ گرویدۂ ما ۔ و ہر آئینہ لوط بود از فرستادگان ۔ یاد کن چون نجات دادیم اورا

وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾ إِلَّا عَجُوزًا فِى الْغَٰبِرِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَّرْنَا الْءَاخَرِينَ ﴿١٣٦﴾

و اہل خانۂ اورا ہمہ یکجا ۔ مگر پیر زنے کہ بود از باقی ماندگان ۔ باز ہلاک ساختیم آن دیگران را

وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِالَّيْلِ ۗ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾ وَإِنَّ ع ٤ ٢٥ ٨

و ہر آئینہ شما گذر می کنید بر ساکن آن قوم صبح کنان ۔ و بوقت شب نیز آیا در نمی یابید ۔ و ہر آئینہ

يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾ فَسَاهَمَ فَكَانَ

یونس بود از فرستادگان ۔ چون گریخت بسوئی کشتی پر کردہ شدہ ۔ پس قرعہ انداخت با اہل کشتی

مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾

پس شد از مغلوبان

إِنَّهُ بدرستی کہ الیاس علیہ السلام مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ از بندگان گردیدگان ما است ایمان اسمی است جامع مرجمیع کمالات صوری و معنوی را و نام بندگی تشریفی است خاص برای اہل اختصاص قطعم اگر بندۂ خویش خوانی مرا نہ بہ از مملکت جاودانی مرا نہ شہانے کہ با تخت فرخندہ اند ہمہ بندگان ترا بندہ اند وَإِنَّ لُوطًا لَّمِنَ الْمُرْسَلِينَ و بدرستیکہ لوط بن ہاران از یعمبران فرستادہ شدہ است إِذْ نَجَّيْنَٰهُ یاد کن چون نجات دادیم اورا وَأَهْلَهُۥٓ أَجْمَعِينَ واہل بیت اورا ہمہ إِلَّا عَجُوزًا مگر پیرہ زنی کہ زن او بودہ چرا او قرار گرفت فِى الْغَٰبِرِينَ در باز ماندگان بعذاب نیرا کہ او کافرہ بود و مالوط علیہ السلام ہمراہی نکرد ثُمَّ دَمَّرْنَا الْءَاخَرِينَ پس ہلاک کردیم دیگران را از قوم وی و دیار ایشان را زیر و زبر ساختیم وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ و بدرستی کہ شما ای گروہ قریش میگذرید عَلَيْهِم بر منازل ایشان وقتیکہ بتجارت شام میروید مُّصْبِحِينَ در حالتیکہ داخلید در صباح وَبِالَّيْلِ و شب یعنی بر منازل ایشان گذر دارید روز و شب أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید و اندیشہ نمی نمائید کہ عاقبت کذبان جز بہلاکت نمیگشد وَإِنَّ يُونُسَ و بدرستی کہ یونس بن متی لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ از جملہ فرستادگان است حق سبحانہ او را با اہل نینوی از بلاد موصل فرستاد چنانچہ در سورۂ یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند و او عذاب طلبید از میان قوم بیرون رفت و بعد از ظہور اثر عذاب قوم یونس علیہ السلام ایمان آوردند و عذاب مرتفع شد و یونس علیہ السلام ازین حال خبر یافت و او قوم را وعدۂ عذاب داده بود کہ عذاب بشما فرود آید پس از اندیشہ آنکہ مردم او را بکذب نسبت دہند روی بجانب دریا نہاد إِذْ أَبَقَ یاد کن آنرا کہ گریخت یونس علیہ السلام از قوم خود إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ بسوئی کشتی کہ مملو بود از مردم و متاع آوردہ اند کہ چون یونس علیہ السلام بکنار دریا رسید قومی از تجار کشتی بر آب افگندہ در دریا سوار میشدند یونس علیہ السلام با ایشان بکشتی در آمد چون کشتی بمیان آب رسید با ایستاد ملاحان گفتند بندۂ گریختہ درین کشتی ہست کہ کشتی نمی رود یونس علیہ السلام فرمود کہ بندۂ گریختہ منم اہل کشتی گفتند حاشا کہ تو بندہ باشی سیمای آزادمردی و صلاحیت جوانمردی از بشرۂ تو لائح است یونس علیہ السلام مبالغہ کرد کہ گریختہ منم و داب آن قوم چنان بود کہ بندۂ گریختہ را در دریا می انداختند تا کشتی رواں می شد چون یونس علیہ السلام دران باب سخن بسر حد اطناب رسانید و آن قوم نمی شنیدند فرمود کہ قرعہ زنیم فَسَاهَمَ پس قرعہ زدند با اہل کشتی سہ نوبت فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ پس گشت یونس ع از مدحضان یعنی ہر سہ بار قرعہ بنام وی بر آمد اہل کشتی او را برداشتہ قصد کردند کہ او را بدریا افگنند حق سبحانہ وحی فرستاد بماہی کہ در آخر دریا ہا بود تا پیش کشتی آمد و دہن باز کرد ملاحان او را بطرفی دیگر بردند آنجا ماہی پدید آمد یونس علیہ السلام گلیم سر کشیدہ خود را در بحر افگندہ

فَالْتَقَمَهُ الْحُوْتُ وَهُوَ مُلِيْمٌ ﴿۱۴۲﴾ فَلَوْلَآ اَنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِيْنَ ﴿۱۴۳﴾ لَلَبِثَ

پس فرو برد اورا ماہی واو کنندہ بود کار یرا کہ موجب ملامت باشد پس اگر نہ آنست کہ وے از تسبیح کنندگان بود باقی می ماند

فِيْ بَطْنِهٖٓ اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ﴿۱۴۴﴾ فَنَبَذْنٰهُ بِالْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيْمٌ ﴿۱۴۵﴾ وَاَنْۢبَتْنَا

در شکم ماہی تا روزیکہ مردمان برانگیختہ شوند پس برانگیختیم اورا بزمین بے گیاہ و او بیمار بود و رویانیدیم

عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِيْنٍ ﴿۱۴۶﴾ وَاَرْسَلْنٰهُ اِلٰى مِائَةِ اَلْفٍ اَوْ يَزِيْدُوْنَ ﴿۱۴۷﴾

برسر او درختے از قسم کدو و فرستادیم اورا بسوئی صد ہزار یا بیشتر ازان باشند

فَاٰمَنُوْا فَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حِيْنٍ ﴿۱۴۸﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ اَلِرَبِّكَ الْبَنٰتُ وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ ﴿۱۴۹﴾

پس ایمان آوردند پس بہرہ مند ساختیم ایشان را تا مدتی پس استفسار کن از مشرکان آیا پروردگار ترا دختران است و ایشان را پسران

فَالْتَقَمَهُ الْحُوْتُ پس فرو برد اورا ماہی بیک بار وَهُوَ مُلِيْمٌ واو ملامت کنندہ بود نفس خود را کہ چرا از قوم گریختی فرمان رسید ماہی کہ من اورا طعمہ تو نساختم بلکہ درون تو زندان او کردم باید کہ ترکیب او از ہم نریزد و ماہی چنان کہ مادر را با فرزندان باشد و ز نگاہداشت او رعایت مینمود و سر از آب برآورده می رفت و یونس علیہ السلام در درون او نفس میزد تا سہ روز یا ہفت روز آنجا بود و اشہر آن است کہ چہل روز در شکم ماہی بود و آن ماہی ہفت دریا را بگشت و حق سبحانہ گوشت او را نازک و صافی ساختہ بود چون آبگینہ تا یونس علیہ السلام عجائب بحار مشاہدہ کرده و پیوستہ بذکر حق تعالی اشتغال داشت فَلَوْلَآ اَنَّهٗ پس اگر نہ آنست کہ یونس علیہ السلام كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِيْنَ بود از تسبیح گویندگان در شکم ماہی کہ میگفت لا الٰہ الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین یا اگر نہ آنست کہ او پیش ازان کہ در شکم ماہی رود از ذاکران و نماز گذارندگان بود لَلَبِثَ ہر آئینہ درنگ کردی فِيْ بَطْنِهٖٓ در شکم حوت اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ تا روزی کہ برانگیختہ شوند مردمان اما برکت ذکر پروردگار زود دستش خلاصی داد فَنَبَذْنٰهُ پس بیفگندیم اورا یعنے ماہی را فرمان دادیم تا او را از درون برآورد و بیفگند بِالْعَرَآءِ برزمین ماموں یعنے صحرائے کہ دران درخت و گیاہ و نبات و کوہ نبود اورا در چنین موضعی بیفگند وَهُوَ سَقِيْمٌ و حال آنکہ او بیمار بود یعنی ضعیف و نحیف چون طفلی کہ از مادر متولد شود وَاَنْۢبَتْنَا عَلَيْهِ و برویانیدیم برز بر سر او شَجَرَةً مِّنْ يَّقْطِيْنٍ درختی از کدو تا بر گہای خود او را سایہ کرده و در زود المسیر آورده کہ خاصیت ورق یقطین آنست کہ مگس گرد آن نگردد و چون حق سبحانہ و یرا بدرخت یقطین بپوشید از آفت ذباب و حرارت آفتاب ایمن شد بزکریا را فرمان داد تا می آمد و پستان در دہان یونس علیہ السلام می نہاد و او می مکید تا وقتیکہ پوست وی محکم شد و گوشت وی بالقرار اصلی رفت وَاَرْسَلْنٰهُ و فرستادیم اورا دیگر بارہ اِلٰى مِائَةِ اَلْفٍ بسوئی صد ہزار مرد اَوْ يَزِيْدُوْنَ یا زیادہ بہشت ہزار یا ہفتاد ہزار چون خبر رسید یونس علیہ السلام باہل نینوی رسید ملک با تمام قوم باستقبال وی بیرون آمد فَاٰمَنُوْا پس گرویدند بیونس علیہ السلام یعنے بردست وی تجدید ایمان کردند فَمَتَّعْنٰهُمْ پس برخورداری دادیم ایشان را اِلٰى حِيْنٍ تا آنہنگام کہ اجل ایشان رسد و بعد از انکہ متقاضی اجل باستر داد و دولت روح متوجہ گردد نہ بمرافعت ابطال منع او میسر است و نہ ببذل اموال دفع او متصور و باعی روز یکہ اجل دست کشاید بستیزد و زہر ہلاک بر کشد خنجر تیز و وقت عمل بود نہ ہنگام حیل پس نہ لرزے مقامت و نہ زاری گریزد فَاسْتَفْتِهِمْ پس بپرس از بنو خزاعہ و بنو ملیح و بہ پیہ کہ ملائکہ را دختران خدای میگویند یعنی از روی قسمت سوال کن اَلِرَبِّكَ الْبَنٰتُ آیا پروردگار ترا دختران اند وَلَهُمُ الْبَنُوْنَ و مر ایشان را پسران ؛

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ إِنَاثًا وَّهُمْ شٰهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَآ إِنَّهُمْ مِّنْ إِفْكِهِمْ

آیا دختر آفریدیم فرشتگان را و ایشان حاضر بودند آگاه باش هر آئینه ایشان از دروغگوئی

لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾ وَلَدَ اللّٰهُ وَإِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾

خود میگویند که زاد خدای تعالی و هر آئینه ایشان دروغگویانند آیا اختیار کرد دختران را بر پسران

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ﴿١٥٦﴾

چیست شما را چگونه حکم میکنید آیا اندیشه نمی نمائید آیا شما را حجتی واضح است

فَأْتُوا بِكِتٰبِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا وَلَقَدْ

پس بیارید کتاب خود را اگر هستید راست گوی و مقرر کردند کافران میان خدای تعالی و میان جنیان خویشی را و هر آئینه

عَلِمَتِ الْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ

دانسته اند جنیان که ایشان البته حاضر کرده گانند پاکیست خدا را از آنچه بیان می کنند مگر بندگان

الْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾

خالص کرده شده خدا

أَمْ خَلَقْنَا الْمَلٰٓئِكَةَ إِنَاثًا یا آفریدیم فرشتگان را زنان وَّهُمْ شٰهِدُونَ و ایشان حاضر بودند یعنی وقت آفریدن ما ایشان را أَلَآ إِنَّهُمْ آگاه باش و بدانکه ایشان مِّنْ إِفْكِهِمْ از دروغ و افترای خود لَيَقُولُونَ وَلَدَ اللّٰهُ هر آئینه میگویند زاد خدای تعالی یعنی برای او بزائند فرزندان وَإِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ و بدرستی که ایشان در انتساب والدیت بخدای هر آئینه دروغ گویانند أَصْطَفَى الْبَنَاتِ آیا برگزید خدا دختران را که مکروه طبع شما اند عَلَى الْبَنِينَ بر پسران که مادهٔ افتخار و استظهار شما ایشانند مَا لَكُمْ چیست شما را در این قسمت كَيْفَ تَحْكُمُونَ چگونه حکم می کنید و نسبت میدهید بخدای آن را که برای خود نمی پسندید أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا اندیشه نمی کنید که حق سبحانه منزه است از صاحبه و ولد چه والد از جنس مولود می باید و از مثل او مے شاید و حضرت رب العزت از مثل و شبه مقدس است أَمْ لَكُمْ آیا مر شما راست در این سخن که ملائکه را بنات الله میگوئید سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ حجتی روشن بکتابی فرود آمده از آسمان مشتمل بر اثبات آن فَأْتُوا بِكِتٰبِكُمْ پس بیارید آن کتاب منزل را إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ اگر هستید راست گویان در دعوی خود. آورده اند که بعضے از بنی خزاعه گفتند که حق سبحانه با جن مصاهره کرده و برخی از سروات ایشان اختیار فرموده ملائکه را از انها متولد شده اند یا محبوس بر آن بودند که خدای تعالی و شیطان برادرانند حق سبحانه میفرماید که وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجِنَّةِ و میان پروی که دیو از ایشان ست نَسَبًا خویشی و نسبتی وَلَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنَّةُ و بدرستی که میدانند دیوان و پریان که روز قیامت إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان یعنی قائلان این سخن یا همه ایشان لَمُحْضَرُونَ هر آئینه حاضر شدگان باشند برای عذاب جمعی برانند که مراد از جن ملائکه اند چه هر چه از دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند و ایشان میان حق سبحانه و ایشان نسبتی ساختند بعضی گفته اند دختران وی اند و ملائکه می دانند که ایشان را برای سوال حاضر خواهند کرد و از پرستش کفار ما ایشان را خواهند پرسید و ایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل کانوا یعبدون الجن چنانچه در سورهٔ سبا مذکور شد سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای تعالی عَمَّا يَصِفُونَ از آنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت و ولادت بوی و بیزاری است او را از مقالهٔ کفار اشعار وجه ایشان بدین نوع خدایرا وصف میکنند إِلَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِينَ مگر بندگان خدای پاک شدگان از آلوده شکوک و شبهات که ایشان بسبب ای تایید ادمی نمایند

فَاِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُوْنَ ﴿۱۶۱﴾ مَآ اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفٰتِنِيْنَ ﴿۱۶۲﴾ اِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ

پس هر آینه شما ای کافران و آنچه می پرستید بتان نیستید یعنی بتان نیستید همه گمراه کننده برای عبادت آن معبود باطل مگر کسیکه او در آینده دوزخ است در علم الهی

الْجَحِيْمِ ﴿۱۶۳﴾ وَمَا مِنَّآ اِلَّا لَهٗ مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ ﴿۱۶۴﴾ وَّاِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّوْنَ ﴿۱۶۵﴾

فرشتگان گفتند و نیست هیچکس از ما مگر او را جای است معین و هر آینه ما صف کشندگانیم

وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ ﴿۱۶۶﴾ وَاِنْ كَانُوْا لَيَقُوْلُوْنَ ﴿۱۶۷﴾ لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرًا مِّنَ

و هر آینه ما تسبیح گویندگانیم و هر آینه کافران عرب میگفتند اگر بودی پیش ما خبری از

الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۶۸﴾ لَكُنَّا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ ﴿۱۶۹﴾ فَكَفَرُوْا بِهٖ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۷۰﴾

پیشینیان البته می شدیم بندگان خالص ساخته خدا باز کافر شدند بآن قرآن پس خواهند دانست عاقبت کار را

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۷۱﴾ اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ ﴿۱۷۲﴾

و هر آینه سابق شد صادر شد وعده ما برای بندگان فرستاده خویش هر آینه پیغامبران ما ایشانند نصرت داده گان

فَاِنَّكُمْ پس تحقیق شمای کافران وَمَا تَعْبُدُوْنَ و آنچه می پرستید از بتان مَآ اَنْتُمْ نیستید شما هم عَلَيْهِ بر آنچه بِفٰتِنِيْنَ گمراه کنندگان و تباه سازندگان اِلَّا مَنْ هُوَ مگر آن کسی را که او صَالِ الْجَحِيْمِ در آینده بدوزخ است یعنی علم ازلی بدان تعلق گرفته است بر آنکه او در شمار بدوزخ خواهد رفت و برای رد قول آنها که ملائکه پرست بودند ذکر اعتراف ملائکه بعبودیت حق سبحانه می کند که ایشان میگویند وَمَا مِنَّآ و نیست از ما هیچکس اِلَّا لَهٗ مگر آنکه مراو را مَقَامٌ مَّعْلُوْمٌ مقامی است در خدمت و عبادت معین و آشته شده و مقرر گشته که از آن تجاوز نمی توانیم نمود شیخ ابوبکر وراق قدس سره فرموده که مراد مقام سینه است چون خوف و رجا و محبت و رضا که هر یک از مقربان حظائر ملکوت و مقدمان صوامع جبروت در مقامی از آن متمکن اند وَاِنَّا لَنَحْنُ الصَّآفُّوْنَ و بدرستی که ما صف کشیدگانیم در ادای طاعت و مواقف و ملازمت وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُوْنَ و بدرستی که ما تسبیح گویندگانیم مر خدای عزوجل را و تنزیه کننده از هر چه لائق ذات مقدس وی نباشد و در لباب آورده که این کلام پیغمبر علیه السلام و مومنان است رحمهم الله تعالی که میگویند هر یک از ما فرا مقامی معلوم داریم در بهشت و امروز در صف ایستادگانیم نماز و پاکی یاد کنندگان مر خدای عزوجل را و تاکید است این هر دو جمله بآن و لام و توسیط فصل دلیل است بر مواظبت طاعت و دوام ذکر به شائبه قصور و فتور خواه بر نسبت ملائکه کرام و خواه بر نسبت سید انام و سائر اهل ایمان از اصحاب شان عظام علیهم رضوان الله العلام وَاِنْ كَانُوْا و بدرستی که بودند کافران قریش که قبل از بعثت لَيَقُوْلُوْنَ هر آینه میگفتند لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا اگر بودی نزد یک ما ذِكْرًا ذکری یعنی کتابیکه سبب پند و نصیحت ما بودی مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی و حکم بر ما منزل شدی لَكُنَّا هر آینه می بودیم ما عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلَصِيْنَ بندگان خدای تعالی پاک کرده شده از لوث شرک و کفر و آن هنگام که بدیشان آمد کتابیکه اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن فَكَفَرُوْا بِهٖ پس کافر شدند بوی فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خود را که عقوبت و مغلوبیت است وَلَقَدْ سَبَقَتْ و هر آینه پیشی گرفته است كَلِمَتُنَا سخن ما یعنی وعدهٔ نصرت که کرده ایم برای پیغمبران و حکم این وعده در لوح محفوظ ثبت است کما قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا ورسلی یعنی وعدهٔ نصرت که کردیم ما لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ برای بندگان فرستاده شده اِنَّهُمْ بدرستی که پیغمبران لَهُمُ الْمَنْصُوْرُوْنَ هر آینه ایشانند یاری کرده شدگان ؛

وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ﴿۱۷۳﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۱۷۴﴾ وَّاَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ

وہر آئینہ لشکر ما ہمونست غالب پس روبگردان از ایشان تا مدتے و بنگر ایشانرا پس ایشان

يُبْصِرُوْنَ ﴿۱۷۵﴾ اَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۱۷۶﴾ فَاِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَآءَ صَبَاحُ

نیز خواہند دید آیا این کافران عذاب ما را شتاب می طلبند پس چون فرود آید عذاب میدان ایشان بد باشد روز آن

الْمُنْذَرِيْنَ ﴿۱۷۷﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِيْنٍ ﴿۱۷۸﴾ وَّاَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ ﴿۱۷۹﴾

بیم کردگان و روبگردان از ایشان تا مدتے و بنگر پس ایشان نیز خواہند دید

سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ

پاکیست پروردگار ترا خداوند غلبه از آنچه این جماعة بیان میکنند وسلام بر فرستادگان خدا وسپاس خداراست

لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۸۲﴾ ع

پروردگار عالمہا

وَاِنَّ جُنْدَنَا وہر آئینہ لشکر ما یعنی متابعان پیغمبر ما لَهُمُ الْغٰلِبُوْنَ ہر آئینہ ایشان غلبہ کنندگان اند بحجت یا بنصرت در اغلب اوقات وغلبہ کفار بر ایشان بسبیل ندرت است فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان ای محمد از ایشان حَتّٰى حِيْنٍ تا ہنگام امر قتال یا زمان وعدہ نصرت کہ روز بدر است یا روز فتح مکہ وَاَبْصِرْهُمْ وببین حال ایشان دران روز فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ پس زود باشد کہ ببینند ایشان در دنیا نصرت ترا و در آخرت علو رتبہ ترا آوردہ اند کہ چون کفار وعید فسوف بصرون شنیدند گفتند کہ این کی خواہد بود آیت آمد کہ اَفَبِعَذَابِنَا آیا بعذاب ما يَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب میکنند و وقت نزول آن می پرسند فَاِذَا نَزَلَ پس چون فرود آید آن عذاب بِسَاحَتِهِمْ بہ پیشگاہ منزل ایشان فَسَآءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ پس بد باشد صباح بیم کردہ شدگان آوردہ اند کہ در میان قبائل عرب قتل و غارت بسیار بود و ہر لشکر یکہ قصد قبیلہ داشتندی ہمہ شب راہ پیمودہ و وقت سحر بر زنان خواب گران آن امت بحوالی ایشان در آمدندے و دست بغارت و اسر و تاراج برکشادہ قوم را مستاصل ساختندے و بدین سبب اغلب غارت در صباح واقع میشد غارت را صباح نام نہادند و ہر چند کہ غارت در وقتی دیگر وقوع یافتی ہماں صباح گفتندی درین آیت تشبیہ کرد عذاب را بلشکری کہ ناگاہ بدیشان ہجوم خواہد کرد و غالب بدیشان واقع خواہد شد کہ آن عذاب استیصال است و مردی است کہ دران صباح کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم بزمین خیبر رسید قلعہ و حصون ایشان را دید فرمود کہ اللہ اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانہ و تعالی دیگر بار بحجت تاکید میفرماید وَتَوَلَّ عَنْهُمْ دور وی بگردان ای محمد و اعراض کن از ایشان حَتّٰى حِيْنٍ تا وقتی کہ آیت السیف نازل شود وَاَبْصِرْ وببین کہ عذاب بر ایشان فرود آید فَسَوْفَ يُبْصِرُوْنَ پس زود بود کہ ببینند انواع عقوبہا در دنیا وعقبی سُبْحٰنَ رَبِّكَ پاک است پروردگار تو رَبِّ الْعِزَّةِ خداوند عزت و قوت وغلبہ عَمَّا يَصِفُوْنَ از آنچہ وصف میکنند مشرکان اورا وَسَلٰمٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وسلام بر فرستادہ شدگان وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وہمہ ستائیشہا رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مر خدای را عز و جل کہ پروردگار عالمیان است درین آیت بنگر تا چہ تعلیم تسبیح و تسلیم و تحمید میکند امام محی السنہ در معالم التنزیل باسناد خود از مرتضی علی کرم اللہ وجہہ نقل میکند کہ ہر کہ دوست میدارد کہ بر و پیمایند مزد و ثواب را بہ پیمانہ بزرگ تر باید کہ آخر کلام او از مجلس این آیت باشد سبحان ربک الآیة تا ثواب بیابد ۵

سورۃ صٓ مکیۃ وھی ثمان وثمانون اٰیۃ ۔ بسم اللہ الرحمٰن الرحیم صٓ ابوبکر وراق وقطرب رحمہما اللہ گویند کہ حروف مقطعہ جہت تنبیہ کفار است کہ ہر وقت کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم در نماز وغیر آن قرآن بجہر تلاوت فرمودی ایشان از روی عناد وصفیر زدندے ودست بر دست کوفتندی تا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر غلط افتد حق سبحانہ وتعالیٰ این حروف را فرستاد تا ایشان بعد از استماع آن متامل وتفکر شوند واز تغلیط باز مینمانند ودرین حروف بخصوصہ گفتہ اند کہ نام خدائیست عزوجل یا اسم قرآن یا علم سورہ یا مفتاح اسم محمد وصانع وصادق الوعد یا اشارت ست بصدق اللہ یا بصدق محمد صلوات اللہ علیہ وسلامہ در اجناف آوردہ است کہ اسم محمد ست در قضای علی کرم اللہ وجہہ فرمود کہ نام بحری ست در آسمان صاحب لباب گفتہ علیہ الرحمہ کہ آن بحریست کہ عرش خدائی عزوجل بر آنست یا دریائی ست کہ حق تعالیٰ بدان مردگان را زندہ گرداند امام قشیری رحمہ اللہ فرمودہ کہ حق سبحانہ وتعالیٰ قسم یاد میکند بصفائی محبت دوستان سلمی رحمہا اللہ گفتہ کہ قسم است بصفائی دل عارفان در تاویلات آوردہ کہ قسم است بصورت محمد یہ علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام ودر بحر الحقایق گوید کہ قسم ست باصعد صمدیت او در ازل وباصعد صبوریت او تا ابد باصعد صافنیت او میانہما وَالْقُرْاٰنِ وبحق قرآن ذِی الذِّکْرِ خداوند عظمت وشرف وشہرت یا مشتمل بذکر یا محتاج الیہ جواب قسم این کارزانست کفار نہ اند بَلِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بلکہ آنانکہ نگروند ازروسائی قریش فِیْ عِزَّۃٍ در سرکشی از قبول حق وَّشِقَاقٍ ودر مخالفت خدائی عزوجل وعداوت رسول کَمْ اَھْلَکْنَا چندین ہلاک کردیم مِنْ قَبْلِھِمْ پیش از کفار مکہ مِّنْ قَرْنٍ از اہل روزگار یعنی امم گذشتہ بجہت استکبار وشقاق ایشان فَنَادَوْا پس ندا کردند وآواز بلند برداشتند تا کسی ایشان را بفریاد رسد وَّلَاتَ ونیست آنہنگام حِیْنَ مَنَاصٍ ہنگام رجوع بگریزگاہ ودر معالم التنزیل فرمودہ کہ عادت کفار مکہ آن بود کہ چون کارزار بر ایشان دراز شدی میگفتندی مناص مناص یعنے بگریزید حق سبحانہ وتعالیٰ خبر میدہد کہ بہنگام حلول عذاب در بدر مناص خواہند گفت وآنجا جائی گریز نخواہد بود وَعَجِبُوْٓا وتعجب کردند کافران اَنْ جَآءَھُمْ از آنکہ آمد بدیشان مُّنْذِرٌ مِّنْھُمْ پیغمبری بیم کنندہ از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا از قبیلہ ایشان وَقَالَ الْکٰفِرُوْنَ وگفتند ناگرویدگان ھٰذَا این منذر سٰحِرٌ جادو است در آنچہ از خوارق عادت بما می نماید کَذَّابٌ ودروغگوی ست در دعوی نبوت یا استناد قرآن بخدائی عزوجل چہ تیرہ رائی کہ انوار لمعات وحی را از تارہ یکی سحر امتیاز نکند وچہ بصیرتی کہ آثار شعاعات صدق را از ظلمات کذب باز نشناسد قطعہ گشت طالع آفتابی این چنین عالم فروز ۔ دیدہ خفاش را کیذرہ در دے نورنی ۔ از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر ۔ تیرگی شب ہنوز از دیدہ دوری دورنی آوردہ اند کہ بعد از اسلام حمزہ رضی اللہ عنہ وعمر رضی اللہ عنہ اشراف قریش از روی اضطراب نزد ابوطالب آمدہ گفتند ای پسر عبد مناف تو مہتر وبزرگتر مائی آمدہ ایم تا میان ما وبرادرزادہ خود حکم فرمائی کہ یک یک از سفہائی قوم ما را میفریبد ودین محمدث وآئین مجدد خود را بر ایشان جلوہ میدہد ہر دم سنگ تفرقہ در میان جمع ما می افگند ونزدیک بدان رسیدہ کہ دست تدارک از اطفای این نائرہ عاجز آید ابوطالب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را طلبیدہ گفت ای محمد قوم تو آمدند وایشان از تو مدعا اینست کہ یک بارگی طریق انحراف سپرند ودست تمنای ایشان تا مل نمائی حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ ای معشر قریش مطلوب شما از من چہ چیز است گفت آنکہ دست از نقص دین بداری وسب الہۃ ما فرو گذاری تا ما نیز متعرض تو ومتابعان تو نشویم حضرت رسالت پناہ

علیہ صلوات اللہ فرمود کہ من ہم از شما می طلبم کہ بیک کلمہ با من متفق شوید تا ملوک عرب شما را مسخر شود واکابر عجم کمر فرمانبرداری شما بربندند گفتند آن کدام کلمہ است سید عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ لا الٰہ الا اللہ یکبار اشراف قریش از آنحضرت اعراض نمودہ با یکدیگر گفتند ۔

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ۝٥ وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ

آیا گردانید خدایان متعدد را یک خدائی هر آئینه این چیزیست عجیب و برفتند اشراف قوم از ایشان

أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلٰى آلِهَتِكُمْ ۖ إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُّرَادُ ۝٦ مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا

با یکدیگر گویان که بروید و شکیبائی کنید بر عبادت خدایان خود هر آئینه این دین تو فتنه ست که اراده کرده شده است نشنیدیم این قول را

فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ ۖ إِنْ هٰذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ۝٧ ۚ أَؤُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا ؕ

در دین پسین نیست این مگر افترا آیا فرود آورده شد بر این شخص قرآن از میان ما

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ ذِكْرِيْ ۚ بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ۝٨ أَمْ عِنْدَهُمْ

بلکه این کافران در شک اند از پند من بلکه هنوز نچشیده اند عذاب مرا آیا نزد یک ایشان است

خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيْزِ الْوَهَّابِ ۝٩

از خزانهای رحمت پروردگار تو غالب بخشاینده

أَجَعَلَ الْآلِهَةَ آیا گردانید محمد خدایان را إِلٰهًا وَّاحِدًا خدای یگانه وَيَكْفُرُ إِنَّ هٰذَا بدرستی که یگانگی خدائی لَشَيْءٌ عُجَابٌ چیزیست نیک شگفت که سر صد و شصت بت که ما داریم کار یک شهر مکه راست نمی توانند کرد یک خدائی که محمد میگوید کار تمام عالم چون تمام سازد وَانْطَلَقَ الْمَلَأُ و بشتاب رفتند بزرگان قوم از خانهٔ ابو طالب مِنْهُمْ از جماعت قریش یک دیگر را میگفتند أَنِ امْشُوا آنکه بروید وَاصْبِرُوا و شکیبائی ورزید عَلٰى آلِهَتِكُمْ بر پرستش خدایان خود إِنَّ هٰذَا بدرستی که این مخالفت محمد ما لَشَيْءٌ يُّرَادُ چیزیست که خواسته اند ما از حوادث زمان و از وقوع آن چاره نیست یا ترفع و استعلا ئیکه مدعائی محمد است چیزی است که خواسته میشود یعنی همه کس میخواهند که مرتفع و مستعلی باشند مَا سَمِعْنَا بِهٰذَا نه شنوده ایم این که او میگوید از وحدانیت خدائے عزوجل فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ در ملت باز پسین که در یافته ایم پدران خود را بر آن یا در ملت عیسیٰ علیه السلام که آخرین ملت ست پیش ایشان بتثلیث قائل اند نه بتوحید إِنْ هٰذَا نیست این توحید که او میگوید إِلَّا اخْتِلَاقٌ مگر بافتنی از نزد یکدیگر یعنی دروغی است که خود می بافد أَؤُنْزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ آیا فرو فرستاده اند بروی قرآن را مِنْ بَيْنِنَا از میان ما یعنی چرا از جماعت و ما وی مخصوص باشد بوحی و بزرگان قوم محروم باشند ایشان این سخن از روی حسد گفتند نه آنکه ایشان اعتقاد داشتند که قرآن وحی حق است بَلْ هُمْ بلکه ایشان فِي شَكٍّ در گمانند مِّنْ ذِكْرِيْ از وحی من بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ بلکه نچشیده اند عذاب مرا و چون نچشند شک ایشان زائل گردد و همه دانند که هر چه پیغمبر من بطریق وحی ادا میکرده همه حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بدیشان دم تصدیق خواهند زد و فائده نخواهد داد أَمْ عِنْدَهُمْ آیا نزد یک ایشان ست خَزَآئِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ خزانهای رحمت پروردگار تو الْعَزِيْزِ پروردگار غالب که مغلوب نگردد الْوَهَّابِ بخشنده که هر چه بخشد به مستحق آن بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران و تیصرف ایشان نیست تا بمعضے از صنادید خود دهند بلکه عطیه است از حضرت حق سبحانه و تعالیٰ که بفضل خود ارزانی دارد بهر که خواهد نظم چون زحال مستحقان آگهی هر چه خواهی دهی نه دیگران راین تصرف کی رواست نه اختیار این تصرفها تراست ؛

أَمْ لَهُمْ مُّلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ ۝١٠ جُندٌ مَّا

آیا ایشان راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه درمیان اینهاست پس باید که بالا روند آویخته بریسمانها لشکری هست

هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ الْأَحْزَابِ ۝١١ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَّعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ

آنجا هم آمده از گروهها شکست داده شده از جمله گروهها دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح و عاد و فرعون

ذُو الْأَوْتَادِ ۝١٢ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَّأَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ أُولٰٓئِكَ الْأَحْزَابُ ۝١٣ إِن

خداوند میخها و ثمود و قوم لوط و ساکنان ایکه تکذیب کردند این جماعتها نیست

كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ۝١٤ وَمَا يَنظُرُ هٰٓؤُلَآءِ إِلَّا صَيْحَةً

هیچکس از ایشان مگر دروغی داشت پیغامبران را پس بر وجود آمد عقوبت من و انتظار نمی برند کفار این عصر مگر یک نعره تند را

وَٰحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ ۝١٥ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۝١٦

یعنی نفخه متیامت که نباشد آنرا هیچ توقف باز گشتن و گفتند بطریق استهزاء ای پروردگار ما شتاب ده ما را سر نوشت ما از عقوبت پیش از روز حساب

أَمْ لَهُمْ آیا مر ایشان راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ پادشاهی آسمانها و زمینها وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است و اگر چه ایشان مالک اند این ملک را فَلْيَرْتَقُوا پس باید که بالا روند فِي الْأَسْبَابِ در سببها که بدان بآسمان میروند در اسباب آورده که اسباب آنست که ملائکه در وقت صعود بر فلک با جنحهٔ خود بر آن اعتماد نموده طیران میکنند تلخیص سخن آنست که اگر کفار را در ملک آسمان و زمین اختیاری و اقتداری هست باید که بروند بر آسمان و قرار گیرند بر عرش و تدبیر امور عالم اشتغال کنند و وحی از سر گیرند هر که خواهند بگردانند و هر که خواهند بدهند و این سخن از غایت تهکم است جُندٌ مَّا ایشان لشکری اند و چه لشکری هُنَالِكَ آنجا - اشارت است بمصارع ایشان در بدر مَهْزُومٌ شکستهٔ شده مِّنَ الْأَحْزَابِ از گروهها که لشکر کشیده بر رسول جنگ می کرده اند یکی از دلائل اعجاز قرآن آنست که خداوند پیغمبر خود را در مکه که عشر عشیر لشکر قریش مقتول و مهزوم خواهند شد و چنان شد كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از اهل مکه قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام مردی را دَّعَادٌ وقوم عاد هود علیه السلام را وَفِرْعَوْنُ و فرعون موسی علیه السلام ذُو الْأَوْتَادِ خداوند میخها صفت فرعون است و مراد ملک ثابت باشد تشبیه کرد ملک او را بخیمه که اطنابهٔ آن باوتاد استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مومنان را بدان تعذیب می نمود وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَّأَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ تکذیب کردند ثمود صالح علیه السلام را و نکث و عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح همراه او را در وقت صعوبت ثانی بوده چه اول که صالح علیه السلام قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند و چون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه تعالی باز او را زنده گردانیده بر ایشان فرستاد و درین نوبت او را نشناختند و بران طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند و جمعی تکذیب نمودند و بسبب عقر ناقه همه هلاک شدند وَقَوْمُ لُوطٍ و گروه لوط علیه السلام مراد از أَصْحٰبُ لْئَيْكَةِ و اهل بیشه شعیب علیه السلام أُولٰٓئِكَ الْأَحْزَابُ آن گروهند جزءهای مکذبان و جند مهزوم قریش نیز از ایشان خواهند شد إِن كُلٌّ نبودند هیچ یک از ایشان إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ مگر آنکه تکذیب کردند فرستادگان را فَحَقَّ عِقَابِ پس سزاوار شد عقوبت من بر ایشان و فرود آمد عذاب من بر ایشان وَمَا يَنظُرُ هٰٓؤُلَآءِ نگردند و انتظار نمی برند این گروه از قوم تو إِلَّا صَيْحَةً وَٰحِدَةً مگر یک صیحه را که نفخهٔ اولی است و همه بدان نمیرند مَّا لَهَا نیست آن صیحه را مِن فَوَاقٍ هیچ رجوعی یعنی کس نتواند که آنرا رد کند و باز گرداند وَقَالُوا رَبَّنَا و گفتند معاندان قریش نضر بن حارث و احزاب او که ای پروردگار ما عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا بشتاب بده بهرهٔ ما را از عذابی که محمد ما را بدان وعید میکند پاره ای تعجیل ده ما را صحیفهٔ اعمال ما تا دران نگریم قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ پیش از روز رستاخیز این استعجال از روی استهزاء میکردند و خاطر عاطر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ملول می شد حضرت عزت جل و علا فرمود که

اِصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوٗدَ ذَا الْاَيْدِ ۚ اِنَّهٗۤ اَوَّابٌ ﴿۱۷﴾ اِنَّا سَخَّرْنَا

صبر کن برآنچه میگویند و یاد کن بندهٔ ما داؤد خداوند قوت را هرآئینه او رجوع کننده بود هرآئینه رام ساختیم

الْجِبَالَ مَعَهٗ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْاِشْرَاقِ ﴿۱۸﴾ وَالطَّيْرَ مَحْشُوْرَةً ؕ كُلٌّ لَّهٗۤ اَوَّابٌ ﴿۱۹﴾

همراه او کوهها را تسبیح میگفتند بوقت شام و صباح و رام ساختیم مرغان را جمع آورده هریکی برای او فرمانبردار بود

وَشَدَدْنَا مُلْكَهٗ وَاٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ ﴿۲۰﴾

و محکم کردیم پادشاهی او را و دادیم او را حکمت و سخن واضح

اِصْبِرْ شکیبائی کن عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ برآنچه ایشان میگویند این حکم بآیت السیف منسوخ است وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوٗدَ ویاد کن بندهٔ ما داؤد علیه السلام ذَا الْاَيْدِ خداوند قوت در دین یا در حرب یا در مملکت داری و گفته اند در عبادت چه همه شب بها بطاعت میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد اِنَّهٗۤ اَوَّابٌ بدرستی که او بازگردانیده بود بما اِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ بدرستی که ما رام گردانیدیم کوهها را با داؤد علیه السلام تا هرجا که میخواست میرفتند مَعَهٗ يُسَبِّحْنَ با او تسبیح میکردند بِالْعَشِيِّ شبانگاه وَالْاِشْرَاقِ وبوقت برآمدن آفتاب، صاحب کشف الاسرار رح فرمود که تسبیح کوهها و سنگها اگرچه بر عقلا پوشیده است از قدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست و تسبیح حصا در دست مصطفی صلی الله علیه وسلم از شواهد قدرت است یکی از اولیا سنگی را دید که بسان قطرات باران آب از وی میچکید ساعتی توقف نموده بتامل در آن نگریست سنگ با وی بسخن درآمد که ای ولی خدا چندین سال است که خدای تعالی مرا آفریده و از هیچ سیاست آواز حسرت میشنوم آن ولی خدا مناجات کرد که خدایا این سنگ را بمن گردان دعائی او بعز اجابت پیوست و شربهٔ آن بدان سنگ درسید و آن ولی بعد از مدتی بهمان سنگ رادید که بیشتر از نوبت اول قطرها میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی این گریه از بهر چیست جواب داد که نوبت اول قطرها که میگریستم از خوف عقوبت و حالا میگریم از شادی امن و سلامت مارا بدین درگاه جز گریستن کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرمود بیت سر گریه داریم دور و دراز ؛ ندانم ز حسرت بود یا ز ناز ؛ از سنگ گریه بین و ملوکان ترجیح است ؛ وز کوه ناله دان و مپندار کان صدست ؛ وَالطَّيْرَ وسخر کردیم او را مرغان مَحْشُوْرَةً جمع کرده شده نزد وی وصف زده و بالای سر او كُلٌّ لَّهٗۤ هریک از کوهها و مرغان مر داؤد علیه السلام را اَوَّابٌ مطیع بودند یا باز گردانندهٔ آواز خود را با وی بتسبیح وَشَدَدْنَا وَمحکم کردیم ما مُلْكَهٗ پادشاهی او را بدعای مظلومان یا بزرائی نصیحت کنندگان یا بگوتاه کردن دست ظلمه از رعیت یا بالقائے رعب وی در دل اعادی یا بآموختن زره و ساختن آلات حرب یا بسپاه و لشکر یا بکثرت پاسبانان چه در هر شب سی و شش هزار مرد پاس خانهٔ وی میداشتند امام ابو اللیث رح فرمود که استحکام ملک بدان بود و حق سبحانه و تعالی از آسمان سلسله فرستاد و آن سلسله بالای محکمهٔ داؤد علیه السلام بایستاد و از خصمین هر کرا م برحق بودندی دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگر را خذ آن قادر نبودی وَاٰتَيْنٰهُ الْحِكْمَةَ و دادیم داؤد را حکمت یعنی تمام علم و کمال عمل وَفَصْلَ الْخِطَابِ و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی شبهه از آن دریافتی یا سخن میانه جامع مقصود خالی از اکثار بی اشباع مخل و اختصار مخل مرتضی علی کرم الله وجهه فصل الخطاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر و بحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل و منقطع میشود و بباید دانست که در قصهٔ داؤد علی نبینا وعلیه السلام و تزویج زن اوریا اختلاف بسیار است و بعضی از مفسران این قصه را بر وجهی ایراد کرده اند که شرع و عقل در قبول آن ابا میکنند و آنچه بصحت اقرب می نماید آن است که اوریا زنی را خطبه کرده بود و نزدیک بآن رسیده که باوی عقد کند اولیای زن را باوی خرخشه افتاده بوی نداد ند و داؤد علیه السلام بجهت خود خطبه فرمود او را نوبه نه زن بود او را نیز بخواست در زاد المسیر آورده است که عتاب الهی باوی آن بود که بعد از خطبهٔ اوریا او را خطبه کرد و صورت معاتبه در قرآن بر این وجه است که ؛

وَهَلْ أَتَاكَ نَبَؤُا الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ

وآیا آمده است پیش تو خبر گروه خصومت کننده بایکدیگر چون از دیوار آبستند داخل شدند بمسجد چون در آمدند بر داود پس بترسید از ایشان

قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ

گفتند مترس ما دو خصومت کننده ایم ستم کرده است بعض ما بر بعض پس حکم کن میان ما براستی و جور مکن

وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ

و دلالت کن ما را بر راه راست این برادر من ست بدست اوست نود و نه میش و

نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ

پیش من یک میش است پس گفت این شخص بمن بسپار این یک میش را و در شتی کرد با من در سخن گفتن گفت داود هر آینه ستم کرد بر تو

بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ ۖ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ

بخواستن میش تو تا بهم آرد بمیشهای خود و هر آینه بسیاری از شریکان ستم می کنند بعض ایشان بر

بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ ۗ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا

بعضی مگر آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و اندک اند ایشان و بشناخت داود که ما

فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ﴿٢٤﴾

آزموده ایم او را پس طلب آمرزش کرد از پروردگار خود و بیفتاد سجده کنان و باز گشت

وَهَلْ أَتَاكَ وآیا آمد تو نَبَؤُا الْخَصْمِ خبر آن دو گروه که خصومت کردند و در میان آورده که جبرئیل و میکائیل ع در صورت دو خصم نزد داود علیه السلام آمدند وباهر یکی جمعی از ملائکه بودند وحضرت داود علیه السلام رنجبار را قسمت فرموده بود روزی عبادت کردی و روزی حکم فرمودی و روزی وعظ گفتی و روزی بمهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز عبادت ببالاخانه برآمدی و پاسبانان بر حوال ایستاده موم را از درآمدن بروی منع کردندی ملائکه آن روز بصورت انسان بخانهٔ داود علیه السلام آمدند و بعبادت خانه وی بالا رفتند چنانچه میفرماید إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ یاد کن چون بالا رفتند بسوی غرفه وی إِذْ دَخَلُوا چون در آمدند عَلَىٰ دَاوُودَ بر داود علیه السلام و ایشان را دید فَفَزِعَ بس بترسید مِنْهُمْ از ایشان چه بی اجازت از بالای غرفه در آمدند قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس ای داود خَصْمَانِ ما دو گروهیم خصم یکدیگر بَغَىٰ بَعْضُنَا ستم کرده است بعضی ما عَلَىٰ بَعْضٍ بر برخی دیگر فَاحْكُمْ بَيْنَنَا پس حکم کن میان ما بِالْحَقِّ براستی وَلَا تُشْطِطْ وجور مکن در حکم خود وَاهْدِنَا و راه نمای ما را إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ براه میانه که آن عدل است براستی داود علیه السلام فرمود که سخن گویید یکی از ایشان اشارت بدیگری کرده بداود گفت إِنَّ هَٰذَا أَخِي بدرستی که این برادر من است دردین وصحبت لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً مراورا نود و نه میش است وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ و مرا یک میش وبس فَقَالَ پس گفت أَكْفِلْنِيهَا آنرا نصیب من گردان وتملیک من کن وَعَزَّنِي وغلبه کرد بر من فِي الْخِطَابِ در سخن گفتن و نگذاشت که تعلل کنم وران قَالَ گفت داود که اگر حال برین منوال است لَقَدْ ظَلَمَكَ بخدائی عزوجل که ستم کرده است بر تو بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ بخواستن میش تو وجمع کردن آن إِلَىٰ نِعَاجِهِ با میشهای خود وَإِنَّ كَثِيرًا و بدرستی که بسیاری مِنَ الْخُلَطَاءِ از شرکای کما ل بهم غلط میکنند لَيَبْغِي هر آینه ستم میکنند بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ بر

از اینان بر بعضی وزیادت از حق خود می طلبند إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا مگر آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند عملهای ستوده وَقَلِيلٌ مَا هُمْ واندکی اند ایشان درمیان شرکا وچون داود علیه السلام این سخن بگفت ایشان برخاستند واز نظر او غائب شدند داود در تامل افتاد وَظَنَّ دَاوُودُ وگمان برد داود أَنَّمَا فَتَنَّاهُ آنکه ما اورا امتحان کردیم بدین حکومت تا متنبه گردد

وقف لازم ۞ وقف مطلق ج وقف جائز ز وقف مجوز لوجه ص وقف مرخص ک وقف مستحسن ق وقف اولی قف وقف اضطراری

سجده یا کردن از غرض نماز و ذکر نام شما فی از اعوام آنست و از اعوام آنست و از اعوام آنست و

فَغَفَرْنَا لَهٗ ذٰلِكَ ؕ وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ﴿۲۵﴾ يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ

پس بیامرزیدیم اورا آن زلت او و هر آینه اورا نزدیک ما قربت است و نیکو بازگشت است گفتیم ای داؤد هر آینه ساختیم

خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى فَيُضِلَّكَ

ترا بادشاه در زمین پس حکم کن میان مردمان براستی و پیروی مکن خواهش نفس را که آن گمراه کند ترا

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۢ

از راه خدا هر آینه آنانکه گمراه میشوند از راه خدا ایشانراست عذاب سخت

بِمَا نَسُوْا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿۲۶﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ؕ ذٰلِكَ ظَنُّ ع ۲ ۱۲ ۱۱

بسبب آنکه فراموش کردند روز حساب را و نیافریدیم آسمان و زمین را و آنچه درمیان اینهاست بیهوده این گمان

الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۚ فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنَ النَّارِ ﴿۲۷﴾ اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

کافران است پس وای کافران را از عقوبت آتش آیا می سازیم آنانرا که ایمان آوردند و کارهای

الصّٰلِحٰتِ كَالْمُفْسِدِيْنَ فِى الْاَرْضِ ۫ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ كَالْفُجَّارِ ﴿۲۸﴾

شایسته کردند مانند فساد کنندگان در زمین آیا می سازیم پرهیزگارانرا مانند بدکاران

فَغَفَرْنَا لَهٗ پس بیامرزیدیم مر داؤد را ذٰلِكَ آنچه از و استغفار کرده بود وَاِنَّ لَهٗ وبدرستی که مر اورا عِنْدَنَا لَزُلْفٰى نزدیک ما قربت ست بعد از مغفرت وَحُسْنَ مَاٰبٍ ونیکو بازگشت در بهشت وگفتیم مر اورا يٰدَاوٗدُ اِنَّا جَعَلْنٰكَ اے داؤد بدرستی که گردانیدیم ترا خَلِيْفَةً فِى الْاَرْضِ خلیفه در زمین یعنی رتبهٔ خلافت بتوارزانی داشتیم یا ترا خلیفهٔ انبیائ که پیش از تو بودند ساختیم فَاحْكُمْ پس حکم کن بَيْنَ النَّاسِ میان مردمان بِالْحَقِّ براستی وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوٰى وپیروی مکن هوائے نفس و آرزوهائے اورا فَيُضِلَّكَ پس گمراه گرداند هوا ترا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای تعالی اِنَّ الَّذِيْنَ يَضِلُّوْنَ بدرستی که آنانکه گمراه میشوند عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدای عزوجل یعنی دلائل که برای حق نصب کرده است لَهُمْ مر ایشانراست عَذَابٌ شَدِيْدٌ عذابی سخت بِمَا نَسُوْا بسبب آنکه فراموش کرده اند يَوْمَ الْحِسَابِ روز شمار را برای آن روز کاری ساخته اند در فوائد السلوک آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری و شهریاری چه گران باری که حضرت داؤد علی نبینا وعلیه الصلوٰة والسلام با کمال درجهٔ نبوت و جلال مرتبهٔ رسالت بحمل اعبای چنین امری مامور گردد و بخطاب اثقال چنین خطابی مخاطب میشود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت و نصفت و داوری بر منهج عدل و انصاف نمائی و بپائی برجادهٔ حق نه بطریق باطل و متابعت هوائی نفس بر مشایعت مراد خویش اختیار مکن که ترا از مسالک مرضی ما گمراه گرداند و در سلسلة الذهب می فرماید نظم نص قرآن شنو که حق فرمود ۔ در مقام خطاب با داؤد ۔ که ترا زان خلیفگی دادیم ۔ سوئے خلق جهان فرستادیم ۔ تا دهی ملک را زعدل اساس ۔ حکم رانی بعدل بین الناس ۔ هر که دانی زعدل مستور ست ۔ از مقام خلیفگی دور ست ۔ آنکه گیرد ستم زدو بسبق ۔ عقل چون خواندش خلیفهٔ حق ۔ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَآءَ وَالْاَرْضَ ونیافریدیم ما آسمان و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا وآنچه میان ارض و سماست بَاطِلًا آفریدنی بباطل یعنی اینها را لعبث نیافریدیم بلکه برائی آنکه استدلال بدان بر قدرت کاملهٔ و حکمت شاملهٔ ذٰلِكَ آنکه آفریدن اشیا بدل حکمتی باشد ظَنُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا گمان آنانست که کافر شدند و بسر آفرینش پے نبردند فَوَيْلٌ پس وای لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا مر آنانرا که نگردیدند بدین حق و بدین اُرخ گمان بردند مِنَ النَّارِ از آتش و مورخ آورده اند که کفار قریش و مکان را گفتند که ما را در آخرت برابر شما بیشتر از شما عطا خواهند داد این آیت آمد که اَمْ نَجْعَلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا میگردانیم آنانرا که گرویدند

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکارهائی ستوده کردند در جزا و عطا كَالْمُفْسِدِيْنَ مانند تباه کاران فِى الْاَرْضِ در زمین یعنی کافران اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِيْنَ میگردانیم پرهیزگارانرا كَالْفُجَّارِ مانند بدکاران و مانا بکاران یعنی نمی گردانیم ؛

28

كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ اِلَيْكَ مُبٰرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوْٓا اٰيٰتِهٖ وَلِيَتَذَكَّرَ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿۲۹﴾ وَوَهَبْنَا

این قرآن کتابیست بابرکت که فرو آوردیم او را بسوئے تو تا مردمان تامل کنند در آیات او و پند گیرند خداوندان خرد و عطا کردیم

لِدَاوٗدَ سُلَيْمٰنَ ؕ نِعْمَ الْعَبْدُ ؕ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ﴿۳۰﴾ ۞ اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ

داود را فرزندی سلیمان نام نیکو بنده بود سلیمان هر آینه او رجوع کننده بود بخدا یاد کن چون عرضه شد او را وقت پگاه

الصّٰفِنٰتُ الْجِيَادُ ﴿۳۱﴾ فَقَالَ اِنِّيْٓ اَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّيْ ۚ حَتّٰى تَوَارَتْ

اسپان تیز رو پس گفت هر آینه دوست داشتم این اسپان را از قبیل رغبت بمال اعراض کنان از ذکر پروردگار خود تا آنکه پنهان شد

بِالْحِجَابِ ﴿۳۲﴾ رُدُّوْهَا عَلَيَّ ؕ فَطَفِقَ مَسْحًۢا بِالسُّوْقِ وَالْاَعْنَاقِ ﴿۳۳﴾

آفتاب در پرده باز گردانید این اسپان را بر من پس شروع کرد دست رسانیدن بساقها و گردنها

كِتٰبٌ این کتابی است یعنی قرآن اَنْزَلْنٰهُ فرو فرستادیم آنرا اِلَيْكَ مُبٰرَكٌ بسوئی تو برکت داده شده بسیار خیر لِّيَدَّبَّرُوْٓا تا اندیشه کنند اٰيٰتِهٖ در آیتهای او وَلِيَتَذَكَّرَ و تفکر نمایند در معانی و حقائق آن وَلِيَتَذَكَّرَ و تا پند پذیر شوند اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان عقول صافیه وَوَهَبْنَا لِدَاوٗدَ ببخشیدیم ما مر داود علیه السلام را سُلَيْمٰنَ یعنی فرزندی که آن سلیمان است نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده بود سلیمان اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ بدرستیکه او رجوع کننده بود باخدائی عزوجل در همه احوال آورده اند که سلیمان علیه السلام با کفار دمشق نصیبین کارزار کرد و هزار اسپ از ایشان گرفت و گویند داود علیه السلام با عالقه غزا کرده بود و هزار اسپ گرفته و بمیراث بسلیمان علیه السلام رسید و در معالم میگوید که اسپان دریائی بودند و پرداشتند و دیوان از بحر برائے سلیمان علیه السلام آوردند و بهر تقدیر سلیمان علیه السلام خواست که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر یعرض آنها مشغول شدند بسبب آن از درد که در آخر روز داشت بازمانده همه را قربان کرده چنانچه حق سبحانه میفرماید اِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ و یاد کن چون عرضه کرده شد بر سلیمان بِالْعَشِيِّ باخر روز الصّٰفِنٰتُ اسپان ایستاده بر سه پائی و بر کنارهٔ سم از قائمه چهارم و این صفت پسندیده است در اسپ الْجِيَادُ اسپان تیز رو داو و بنظارهٔ ایشان مشغول بود تا وردا وفوت گشت فَقَالَ پس گفت سلیمان اِنِّيْٓ اَحْبَبْتُ بدرستی که من برگزیده ام حُبَّ الْخَيْرِ دوستی مال بسیار یعنی اسپان بحری که بازمانده ام عَنْ ذِكْرِ رَبِّيْ از یاد پروردگار خود یعنی وردے که داشتم در آخر روز حَتّٰى تَوَارَتْ تا وقتیکه پوشیده شد آفتاب بِالْحِجَابِ بپرده شب و گفته اند حجاب کوهی سبز است محیط بکرهٔ زمین رُدُّوْهَا باز گردانید اسپان را عَلَيَّ بر من چون باز گردانیدند فَطَفِقَ پس در ایستاد وَمَسْحًۢا شروع کرد مسح کردن بِالسُّوْقِ بساقهای اسپان یعنی پی میکرد ایشان را وَالْاَعْنَاقِ و بر گردنهای ایشان یعنی می برید بسر سرای ایشان را و در آنزمان گوشت اسپ حلال بود آزاد در راه خدائی تعالی برائی قربان ذبح میکردند و بعضی علماء برانند که مراد از ذکر نماز عصر است که از سلیمان علیه السلام بسبب مطالعه اسپان فوت شد و آفتاب غروب کرد سلیمان علیه السلام باذن خدای تعالی ملائکه را که موکل بودند بر آفتاب فرمود که رُدُّوْهَا عَلَيَّ باز گردانید آفتاب را برائی من حق سبحانه تعالی فرمود تا آفتاب را باز گردانیدند تا بموضع وقت عصر آمد تا بے آنرا ادا کرد و آنگه آفتاب بدعائے حضرت پیغمبر ما و صهبائے خیبر بعد از غروب باز گشت و بجائی عصر باز آمد تا مر قضای علی کرم الله وجهه نماز عصر بگذارد و نزد محدثان شهورست امام طحاوی در شرح آثار خویش آورده که رواة این حدیث ثقات اند و از احمد بن صالح رح نقل کرده که اهل علم را سزاوار نیست که تغافل کنند از حفظ این حدیث زیرا که علامت نبوت است قطعه گه دعوتش گرفته گریبان آفتاب ٭ بالا کشید از پے مغرب برآسمان ٭ گه قرص بدر را بسر گرد خوان چرخ ٭ پشتش دو نیم کرده بیک ضربت بنان ٭ آورده اند که حضرت ما هب العطیات سلیمان علیه السلام را پسری از زنی فرمود جماعتی از دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بحوزهٔ تسخیر در آرد اجتماع نموده بر قتل او اتفاق کردند سلیمان علیه السلام خبر یافت و در اسحاب بسپرد تا بر ضاع او قیام نماید و از شر ایشان ایمن باشد قضارا آن پسر بمرد و او را مرده بر تخت سلیمان علیه السلام افگندند چنانچه حق سبحانه و تعالی خبر داد که ٭

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ وَاَلْقَيْنَا عَلٰى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ اَنَابَ ﴿۳۴﴾ قَالَ رَبِّ

وہر آئینہ آزمودیم سلیمان را و انداختیم بر تخت او کالبدی باز رجوع کرد بخدا گفت ای پروردگار من

اغْفِرْ لِيْ وَهَبْ لِيْ مُلْكًا لَّا يَنْۢبَغِيْ لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۵﴾

بیامرز مرا و عطا کن مرا آن پادشاہی کہ راست نیاید ہیچکس را غیر از من ہر آئینہ تو ئی بخشاینده

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيْحَ تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖ رُخَآءً حَيْثُ اَصَابَ ﴿۳۶﴾ وَالشَّيٰطِيْنَ كُلَّ

پس مسخر گردانیدیم باد را میرفت بفرمان او بآہستگی روان شده ہر جا کہ خواستہ باشد و مسخر گردانیدیم دیوان را ہر عمارت

بَنَّآءٍ وَّغَوَّاصٍ ﴿۳۷﴾ وَّاٰخَرِيْنَ مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ ﴿۳۸﴾ هٰذَا عَطَآؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ

بنا کننده را و ہر فرو رونده را بدریا و مسخر گردانیدیم دیوان دیگر را دست و پا بہم بستہ در زنجیرہا گفتیم اینست بخشش ما پس عطا کن یا

اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۹﴾

نگاہدار بغیر آنکہ با تو حساب کرده شود

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمٰنَ و بدرستیکہ آزمودیم و در فتنہ افگندیم سلیمان را وَاَلْقَيْنَا و بر انداختیم عَلٰى كُرْسِيِّهٖ بر تخت او پسر او را جَسَدًا جسدی روح سلیمان علیہ السلام از آنچہ کرده بود نادم شد کہ پسر را بہ ابر سپرد و توکل بخدا نکرد پریشان شد ثُمَّ اَنَابَ پس باز گشت بخدای عزوجل و بر عالمیان ظاہر شد کہ توکل بر خدای عزوجل بباید کرد و در لباب آورده کہ سلیمان علیہ السلام بیمار شده بمرتبہ کہ از غایت ضعف بدن بی روح مینمود او را بر تخت می نشاندند تا مہمات مملکت خلل نپذیرد پس باز گشت بصحت و مشہور آنست کہ بواسطہ ترک ادبی انگشتری مملکت وی بدست صخرہ جنی افتاده و چہل روز بر تخت سلیمان علیہ السلام نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان علیہ السلام آمده بمملکت باز گشت و از روی نیاز دعا و استغفار باز نمود قَالَ گفت سلیمان علیہ السلام رَبِّ اغْفِرْ لِيْ ای پروردگار من بیامرز مرا و آنچہ از من صادر شده وَهَبْ لِيْ و ببخش مرا مُلْكًا پادشاہی کہ نسزد و نشاید لِاَحَدٍ مِّنْۢ بَعْدِيْ مر یکے را پس از من تا چنیں ملک معجزہ من بود یا کسی از من سلب نتواند کرد چون صخرہ جنی در بحر فرمود کہ مرا ملکی دہ تا دیگری طلب ہوس آن نکند و در فتنہ نیفتد چہ در ملک بدان عظمت جز بقوت نبوت از فتنہ ایمن نتواند بود اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ بدرستی کہ تو بخشنده و ہر چہ خواہی بہر کہ خواہی دہی امام قشیری گفتہ کہ سلیمان علیہ السلام بالہام الٰہی دانستہ بود کہ حضرت پیغمبر ما صلی اللہ علیہ وسلم را بملک دنیا التفات نخواہد بود بجہت آن بدین دعا جرأت نمود کہ در جنب ہمت او دنیا و ما فیہا پرِ پشہ نمی ارزد و نمی سنجد بیت عارفان ہر چہ ثباتی و بقائی نکند گر ہمہ ملک جہان است ہیچش نخرند و ازین است کہ صاحب فتوحات قدس سرہ آورده کہ مراد سلیمان علیہ السلام آن بود کہ گفت مرا ملکی بخشش کہ ظہور آن بالفعل کسی را نسزد چہ بالقوہ حضرت رسالت پناہ علیہ صلوات اللہ وسلامہ را آن ملک حاصل بود چنانچہ در صحیحین مذکور ست کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ از جن عفریتی ناگاہ بمن در آمد تا نماز بر من قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد و ممکن کرد تا او را بگیرم و خواستم کہ بر ستونی از ستونہای مسجد بندم تا شما در و نگریدید پس یاد کردم دعای سلیمان علیہ السلام را رب ہب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی او را باز کردم تابی بہره و ناامید باز گشت فَسَخَّرْنَا پس رام گردانیدیم لَهُ الرِّيْحَ مر سلیمان علیہ السلام را باد تا فرمان وی بر تَجْرِيْ بِاَمْرِهٖ بفرمان او رُخَآءً نرم و خوش حَيْثُ اَصَابَ ہر جا کہ قصد کرده باشد وَالشَّيٰطِيْنَ و مسخر کردیم مر او را دیوان كُلَّ بَنَّآءٍ ہر یکی بنا کننده تا برای وی عمارتہا بسازند وَغَوَّاصٍ و غوص نماینده در بحر تا بجہت وی استخراج جواہر کنند وَّاٰخَرِيْنَ و دیگر را ما ساختیم مر او را دیوان دیگر مُقَرَّنِيْنَ باہم بستہ فِي الْاَصْفَادِ در بندہای یعنی ہر کدام از شیاطین کہ عملہ بودند بصناع برای وی کار کردندی و جمعی دیگر کہ متمرد بودند در بند کشیدی تا ضرر بمردم نرسانند پس گفتیم او را هٰذَا این چنیں ملکی کہ بتو دادیم عَطَآؤُنَا بخشش ماست تو فَامْنُنْ پس منت نہ بر ہر کہ خواہی او را از ان محظوظ گردان اَوْ اَمْسِكْ یا باز دار عطای خود را از ہر کہ خواہی[۴]

۴ بِغَيْرِ حِسَابٍ بے حساب در من و امسک یعنی تصرف دران مفوض بمشیت تو است و بدان محاسب نخواہی بود ؛

وقف لازم ع ۳ ۱۲

وَاِنَّ لَهٗ عِنْدَنَا لَزُلْفٰى وَحُسْنَ مَاٰبٍ ﴿۴۰﴾ وَاذْكُرْ عَبْدَنَآ اَيُّوْبَ اِذْ نَادٰى رَبَّهٗٓ

و هر آئینه او را نزدیک ما قربت است و نیکو بازگشت است و یاد کن بندهٔ ما ایوب را چون ندا کرد بپروردگار خود

اَنِّيْ مَسَّنِيَ الشَّيْطٰنُ بِنُصْبٍ وَّعَذَابٍ ﴿۴۱﴾ اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ هٰذَا مُغْتَسَلٌۢ

که دست رسانیده است مرا شیطان برنجوری و درد گفتیم بزن زمین را بپای خود ناگهان آن چشمه باشد که مهیّا

بَارِدٌ وَّشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اَهْلَهٗ وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرٰى

برای غسل سرد و آشامیدنی باشد و عطا کردیم او را اهل خانهٔ او و مانند ایشان همراه ایشان بخشایشی از نزدیک خود و پندی

لِاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿۴۳﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِّهٖ وَلَا تَحْنَثْ ۭ اِنَّا وَجَدْنٰهُ

خداوندان خرد را و گفتیم بگیر بدست خود دسته شاخها پس بزن بآن و خلاف سوگند مکن هر آئینه ما یافتیم او را

صَابِرًا ۭ نِعْمَ الْعَبْدُ ۭ اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ ﴿۴۴﴾

شکیبا نیک بنده بود ایوب هر آئینه او رجوع کننده بخدا بود

وَاِنَّ لَهٗ و بدرستی که سلیمان را است عِنْدَنَا نزدیک ما لَزُلْفٰى قربت بقبول طاعات او و در آخرت از مقربان درگاه صمدیت خواهد بود با وجود ملکی عظیم که در دنیا داشت وَحُسْنَ مَاٰبٍ و مراد را است نیکوئی بازگشت یعنی درجات جنات وَاذْكُرْ عَبْدَنَآ اَيُّوْبَ و یاد کن بندهٔ ما ایوب را اِذْ نَادٰى چون بخواند رَبَّهٗٓ آفریدگار خود را اَنِّيْ باینکه مَسَّنِيَ الشَّيْطٰنُ بِنُصْبٍ مس میکند شیطان و میرساند بمن رنج وَّعَذَابٍ والم و آسیبی ان بود که ابلیس شماتت میکرد مر ایوب را علی نبینا و علیه السلام و سرزنش نمود که چه کردی که حق سبحانه و تعالی ترا فضل نعم از تو باز گرفت و شدائد الم بر تو گماشت و گفته اند وسوسه میکرد اتباع او را تا مدیکه او را از دیار خود بیرون کردند از خوف آنکه مرتش سرایت کند در ایشان و برخی از وجوه شکایت ایوب علیه السلام در سورهٔ انبیاء مذکور شد القصه حق سبحانه و تعالی دعای او را اجابت فرمود و جبرئیل علیه السلام را نزد وی فرستاد و جبرئیل بیامد و مراد را گفت اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ بزن بپای خود را بر زمین ایوب بفرمان روح الامین بپای مبارک بر زمین زد چشمهٔ آب از تحت قدم او بجوشید ان گرفت یکی گرم و یکی سرد و جبرئیل فرمود که هٰذَا مُغْتَسَلٌۢ این چشمهٔ آب گرم جای غسل کردن ست یا آبی است که بدان غسل کنند این چشمه دیگر بَارِدٌ آبی سرد ست وَّشَرَابٌ و آشامیدنی پس ایوب در ان چشمه جای غسل فرمود جمیع امراض ظاهری از وی محو شد و از ان چشمهٔ سرد بیاشامید علل باطنی تمام زائل گشت گفته اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سردی بود و بوقت غسل کردن گرم وَوَهَبْنَا لَهٗٓ و ببخشیدیم مر او را یعنی بوی عطا کردیم اَهْلَهٗ کسان او یعنی فرزندان او را زنده کردیم وَمِثْلَهُمْ مَّعَهُمْ و مانند ایشان با ایشان تا اولاد او دو برابر آن شدند رَحْمَةً مِّنَّا از برای بخششی که فائض شد از ما وَذِكْرٰى و برای پند گرفتن لِاُولِي الْاَلْبَابِ مر خداوندان عقلها را تا در بلاها انتظار کشند بفرج و پناه بحق سبحانه و تعالی برند که رحمت الٰهی فرج را بصبر باز بسته است اصبر فان الصبر مفتاح الفرج نظم کلیه صبر کسی را کرا باشد مدد دست ؛ هر آئینه در گنج مراد بکشاید بشام تیرهٔ محنت بسا روز سپر نمای ؛ که دم بدم سحر از پرده روی بنما یده آورده اند که در زمان مرض ایوب علی نبینا و علیه السلام زوجهٔ او رحیمه نام بمهمی رفته بود و دیر بازده ایوب علیه السلام سوگند خورد که او را صد چوب زند تا شیر صحت از افق رحمت روی نمود ایوب علیه السلام بحالت تندرستی و جوانی باز آمد خواست تا سوگند خود را است گرداند خطاب رسید وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا و بگیر بدست خود ضِغْثًا دسته چوب از خرما یا از خشایش خشک شده که بعدد صد باشد فَاضْرِبْ بِّهٖ پس بزن زوجهٔ خود را بدان دسته گیاه وَلَا تَحْنَثْ و حانث مشو در سوگند خود یعنی سوگند مشکن اِنَّا وَجَدْنٰهُ بدرستیکه ما یافتیم ایوب را صَابِرًا شکیبا در آنچه در نفس او و اولاد وی رسید نِعْمَ الْعَبْدُ نیکو بنده است ایوب اِنَّهٗٓ اَوَّابٌ بدرستی که او رجوع کننده است بدرگاه ما بکلیه خود ؛

وَاذْكُرْ عِبٰدَنَآ اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ اُولِي الْاَيْدِيْ وَالْاَبْصَارِ ﴿٤٥﴾ اِنَّآ

و یاد کن بندگان ما ابراہیم و اسحٰق و یعقوب را خداوندگان دستہا و چشمہا ہر آئینہ ما

اَخْلَصْنٰهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿٤٦﴾ وَاِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ ﴿٤٧﴾

یکروی ساختیم ایشانرا برائی خصلتے پاک کہ یاد کردن آخرت است و ہر آئینہ ایشان نزدیک ما از برگزیدگان نیکان بودند

وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ ۭ وَكُلٌّ مِّنَ الْاَخْيَارِ ﴿٤٨﴾ هٰذَا ذِكْرٌ ۭ وَاِنَّ

و یاد کن اسمٰعیل والیسع و ذا الکفل را و ہر یکے از نیکان بود این قرآن پندی ہست و ہر آئینہ

لِلْمُتَّقِيْنَ لَحُسْنَ مَاٰبٍ ﴿٤٩﴾ جَنّٰتِ عَدْنٍ مُّفَتَّحَةً لَّهُمُ الْاَبْوَابُ ﴿٥٠﴾ مُتَّكِـــِٕيْنَ

پرہیزگاران را نیکی بازگشت است بوستانہای دائم است کشادہ کردہ برائی ایشان دروازہا تکیہ کنان

فِيْهَا يَدْعُوْنَ فِيْهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ وَّشَرَابٍ ﴿٥١﴾ وَعِنْدَهُمْ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ اَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾

در آنجا می طلبند آنجا میوہ بسیار را و شراب را و نزدیک ایشان باشند زنان فرود آرندہ چشم ہم عمر با یکدیگر

وَاذْكُرْ عِبٰدَنَا و یاد کن بندگان ما را اِبْرٰهِيْمَ ابراہیم را اِسْحٰقَ و پسر او اسحٰق را وَيَعْقُوْبَ و نبیرہ وی یعقوب را اُولِي الْاَيْدِيْ خداوندان دستہا وَالْاَبْصَارِ و دیدہا مراد اعمال شریفہ و علوم نافعہ است تعبیر کرد بدست از عمل کہ اکثر آن بمباشرت ایدی باشد و بدیدہ از معارف کہ اقوای مبادی آن البصارست یا مراد از ایدی قوت و طاعت است و از ابصار بصیرت و دین اِنَّآ اَخْلَصْنٰهُمْ بدرستی کہ ما خالص گردانیدیم ایشانرا بِخَالِصَةٍ بخصلتے پاک از شوائب معائب یا نعمتی خالص از لوث مثالہ کے ذِكْرَى الدَّارِ یاد کردن سرائی آخرت است چہ مطمح نظر انبیاء علیہم السلام جز لقوز لقائی حضرت کبریا نیست و آن در آخرت میسر میشود وَاِنَّهُمْ و بدرستی کہ این پیغمبران عِنْدَنَا نزدیک ما لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاَخْيَارِ از جملہ برگزیدگان و نیکانند وَاذْكُرْ اِسْمٰعِيْلَ و یاد کن اسمٰعیل ذبیح را وَالْيَسَعَ والیسع بن اخطوب را کہ خلیفہ الیاس علیہ السلام بود و باخر خلعت پیغمبری یافت وَذَا الْكِفْلِ و خداوند پایندانی را کہ بشر بن الیعف بودہ و صد پیغمبر را کہ از قتل میگریختند کفیل شدہ و در تبیان گفتہ کہ او پسر ایوب است و بعد از پدر مبعوث شدہ بقومی از شام و خدا او را ذوالکفل نام نہاد و بعضے او را ہمان الیسع دانند کہ از الیاس متکفل شد کہ با مردم دین قیام نماید و بریں تقدیر عطف او بر الیسع از قبیل عطف صفت باشد بر موصوف وَكُلٌّ و ہمہ این نام بردگان بودند مِّنَ الْاَخْيَارِ از برگزیدگان خلق هٰذَا این خبر انبیا مذکور یا ذکر نیست ترا کہ محمدی و قوم ترا وَاِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ و بدرستی کہ مر پرہیزگاران را لَحُسْنَ مَاٰبٍ نیکوئی بازگشتنی است و آن بازگشتنی جَنّٰتِ عَدْنٍ بوستانہای اقامت است مُّفَتَّحَةً در حالیکہ کشادہ باشد لَّهُمُ الْاَبْوَابُ برائی ایشان درہای آن بوستان مُتَّكِـــِٕيْنَ ایشان تکیہ زدگان باشند بر آن تختہا فِيْهَا دران باغہا چنانچہ متنعمان برائے راحت يَدْعُوْنَ میخواہند و میخوانند فِيْهَا دران بوستانہا بِفَاكِهَةٍ كَثِيْرَةٍ میوہ بسیار را چہ تفکہ برائی تلذذ است و تغذی بجہت تحلل و آنجا تحلیل نباشد پس از مطاعم بفواکہ میل بیشتر کنند وَّشَرَابٍ و دیگر خواہند آشامیدنی بسیار وَعِنْدَهُمْ و نزدیک ایشان باشند قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ کوتاہ چشمان یعنی زنانیکہ از غیر شوہر ہرچشم باز گیرند اَتْرَابٌ ہمزادان یعنی ہمرا ایشان در یک سن و گفتہ اند تمام زنان بہشت در سن مساوی ازواج باشند کہ مجموعہ سی و سہ سالہ و بعضے بر انند کہ مراد از اتراب آن است کہ ہمہ زنان مساوی باشند در حسن یعنی ہیچ یک را بر دیگرے فضل نبود و دران تا طبع بفاضلہ کشد و از مفضولہ منصرف گردد ؛

هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِن نَّفَادٍ ﴿٥٤﴾ هٰذَا ۚ وَإِنَّ

اینست آنچه وعده داده می شود شمارا در روز حساب هر آینه این رزق ما است نباشد آنرا هیچ زوال اینست جزا و هر آینه

لِلطَّاغِينَ لَشَرَّ مَآبٍ ﴿٥٥﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ ﴿٥٦﴾ هٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ

از جمله گذشتگان را بدبازگشتنی باشد که دوزخ است در آیند آنجا پس بدآرام گاه است او این عذاب آب گرم است و زرداب است

حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾ وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾ هٰذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا

پس باید که بچشند آنرا و عذابی دیگر است مانند این انواع مختلف این قومی است در آینده با آتش همراه شما، تبعه عان گویند زمین کشاده مباد

بِهِمْ ۚ إِنَّهُمْ صَالُو النَّارِ ﴿٥٩﴾ قَالُوا بَلْ أَنتُمْ ۖ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ۚ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا ۖ فَبِئْسَ

بر ایشان هر آینه ایشان در آیندگان آتش اند تابعان گویند بلکه شما زمین کشاده مباد بر شما رسم قدیم ساختید کفر را برای ما پس بد قرارگاهی است

الْقَرَارُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ﴿٦١﴾

دوزخ گویند ای پروردگار ما هر که آیین قدیم ساخته باشد برای ما کفر را پس زیاده کن در حق او عقوبت دوباره در آتش

هٰذَا گویند ملائکه بهشتیان را که این است مَا تُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده بودید بآن لِيَوْمِ الْحِسَابِ در روز شمار پس اهل بهشت از روی بهجت و فرح گویند إِنَّ هٰذَا بدرستی که آنچه ما بینیم از نعمت لَرِزْقُنَا هر آینه روزی ما است که حضرت رزاق بی منت بما ارزانی داشته مَا لَهُ نیست مر این را مِن نَّفَادٍ هیچ گونه انقطاع هٰذَا اینست آنچه بهشتیان را باشد وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ و بدرستی که مر نافرمان برداران را یعنی کافران را لَشَرَّ مَآبٍ هر آینه بد بازگشت یعنی بازگشت بد که آن جَهَنَّمَ دوزخ است يَصْلَوْنَهَا در آیند در آن دوزخ فَبِئْسَ الْمِهَادُ پس بدآرام گاه است دوزخ هٰذَا اینست عذاب فَلْيَذُوقُوهُ پس باید که بچشند آنرا حَمِيمٌ آن آب گرم است در نهایت حرارت که چون پیش لب رسد بریان بسوزد و چون بخورند روده ها پاره شوند وَغَسَّاقٌ و زمهریر که دوزخیان را به برودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند و گویند غساق چیزی گنده را گویند بلغت ترک و مراد اینجا ریم است که از گوشت و پوست دوزخیان و از فرج زانیان سیلان میکند آنرا جمع کرده میخورانند ایشان را وَآخَرُ و ایشانرا عذابی دیگر است مِن شَكْلِهِ بمثل این عذاب که مذکور شد أَزْوَاجٌ نوعها یعنی این عذاب گوناگون است اما همه مشابه یکدیگر اند در تعذیب و آلام آورده اند که چون روسای کفار بدوزخ در آیند متابعان ایشانرا نیز با ایشان در آرند و ملائکه روسا را گویند هٰذَا فَوْجٌ این گروه است مُّقْتَحِمٌ مَّعَكُمْ در آینده در دوزخ بر سخ و سختی با شما ایشان گویند لَا مَرْحَبًا بِهِمْ هیچ مرحبا مباد ایشانرا إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان صَالُو النَّارِ در آیندگانند بآتش بشومی عملهای خود چنانچه ما در آمدیم مرحبا کلمه است که برای اکرام مهمان گویند روسا متابعان خود را نفرین کنند به لا مرحبا بهم و چون متابعان از متبوعان این سخن بشنوند قَالُوا گویند بَلْ أَنتُمْ بلکه شما لَا مَرْحَبًا بِكُمْ مرحبا مباد شما را و شما بدین نفرین بدای روسای کفار سزاوار تر اید أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا شما پیش داشتید موجبات عذاب را برای ما که ما را اغوا کردید تا بسبب اضلال شما بدوزخ در آمدیم فَبِئْسَ الْقَرَارُ پس بد قرارگاهی است دوزخ آنگاه تابعان دیگر باره قَالُوا رَبَّنَا گویند ای پروردگار ما مَن قَدَّمَ لَنَا هر که فرا پیش داشت برای ما هٰذَا این کفر و ضلال را و ما را از راه حق بلغزانید فَزِدْهُ پس زیاده کن او را عَذَابًا ضِعْفًا عذابی دوباره فِي النَّارِ در آتش یعنی آن مقدار عذاب که دارد آنرا و چندان کن و گویند حیات و عقارب دوزخ بر ایشان گمارد

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرٰى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِّنَ الْاَشْرَارِ ﴿۶۲﴾ اَتَّخَذْنٰهُمْ سِخْرِيًّا

وگفتند اہل دوزخ چیست مارا کہ نمی بینیم مردانی را کہ می شمردیم ایشان را از بدان آیا مسخرہ می گرفتیم ایشانرا

اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ ﴿۶۳﴾ اِنَّ ذٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ ﴿۶۴﴾ قُلْ اِنَّمَآ اَنَا مُنْذِرٌ ع ۴ ۲۴ ۱۳

آیا برگشتہ است از ایشان دیدہا ہر آئینہ این راست است مراد از ان خصومت کردن اہل دوزخ است با یکدیگر بگو جز این نیست کہ من ترساندہ ام

وَّمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۶۵﴾ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

ونیست ہیچ معبود مگر خدا یگانہ باقوت پروردگار آسمانہا و زمین و آنچہ میان اینہا است

الْعَزِيْزُ الْغَفَّارُ ﴿۶۶﴾ قُلْ هُوَ نَبَؤٌا عَظِيْمٌ ﴿۶۷﴾ اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ ﴿۶۸﴾ مَا كَانَ لِيَ مِنْ

غالب آمرزگار بگو این خبری بزرگ است شما ازوی روی گردانندہ اید نیست مرا ہیچ دانش بحال این

عِلْمٍ بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰٓى اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ﴿۶۹﴾ اِنْ يُّوْحٰٓى اِلَيَّ اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۷۰﴾

جماعت بلند قدر از فرشتگان چون با یکدیگر جواب سوال میکنند وحی فرستادہ نمی شود بسوی من مگر آنکہ من ترساندہ آشکارم

وَقَالُوْا وگویند صنادید قریش مَا لَنَا چیست مارا کہ امروز لَا نَرٰى نمی بینیم رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مردانی را کہ بودیم ما کہ می شمردیم ایشانرا در دنیا مِّنَ الْاَشْرَارِ از بدان و مردودان در مضح آوردہ کہ چون کفار قریش در دوزخ نگرند و فقرای مسلمانان چون عمار و صہیب و خباب و بلال را نہ بینند گویند اَتَّخَذْنٰهُمْ استفہام برائی تقریر است یعنی آیا ما ایشان را فراگرفتیم سِخْرِيًّا مہزو بہم و با ایشان استہزا و سخریہ کردیم ایشانرا بدوزخ در نیاوردہ اند اَمْ زَاغَتْ یا در آوردہ اند و میل کردہ است عَنْهُمُ الْاَبْصَارُ از ایشان چشمہای ما یعنی نمی بینیم ایشانرا در آثار آمدہ کہ حق سبحانہ و تعالیٰ آن گروہ فقرا را برعرفات بہشت جلوہ دہد تا کفار ببینند و حسرت ایشان بیفزاید اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی آنچہ حکایت کردیم از دوزخیان لَحَقٌّ ہر آئینہ راست و درست است وآنست تَخَاصُمُ اَهْلِ النَّارِ جنگ و جدال اہل نار و ما جرای ایشان قُلْ بگو ای محمد مشرکان مکہ را اِنَّمَآ اَنَا جز این نیست کہ من مُنْذِرٌ بیم کنندہ و ترساندہ ام از عذاب خدای عزوجل وَمَا مِنْ اِلٰهٍ ونیست ہیچ خدای برای پرستش اِلَّا اللّٰهُ الْوَاحِدُ مگر خدای عزوجل یگانہ کہ ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت او راہ نباشد الْقَهَّارُ قہر کنندہ کہ بنای آمال را بتواصف آجال درہم شکند یا شرکت متوہم و کثرت بے اعتبار را کہ فی نفس الامر وجود ندارد در نظر عارفان مضمحل و متلاشی سازد نظم غیر ترشش غیر در جہان نگذاشت ؎ وحدتش رسم این و آن برداشت ؎ گم شود جملہ ظلمت پندار ؎ نزد انوار واحد قہار رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانہا و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچہ میان ایشان است الْعَزِيْزُ خداوندے کہ غالب بود در عذاب کردن الْغَفَّارُ آمرزگاری کہ باک ندارد از آمرزیدن قُلْ هُوَ بگو ای محمد آنچہ گفتم مرشمارا و بیم کردم از عقوبت روز قیامت نَبَؤٌا عَظِيْمٌ خبری بزرگ است اَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُوْنَ شما ازان روی می گردانید گاہی از غایت غفلت یا بنبوت من شانی بزرگ دارد و شما ازان اعراض می نمائید آخر دنگرید اگر من نبی نبودمے و وحی بمن نیامدی مَا كَانَ لِيَ نبودی مرا مِنْ عِلْمٍ ہیچ دانشی بِالْمَلَاِ الْاَعْلٰٓى بگروہی برتر یعنی ملائکہ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ آنگاہ کہ گفت و شنود میکردند در شان آدم علیہ السلام اتجعل فیہا من یفسد فیہا و یسفک الدماء و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون پس ہر نبوت من روشن تر ازین دلیل نیست کہ قصہ آدم و ملائکہ علیہم السلام بیان میکنم بروجہی کہ در کتب متقدمہ مذکور ست بی مطالعہ کتابی و بی سماع از استادی اِنْ يُّوْحٰٓى وحی کردہ نمی شود اِلَيَّ بسوی من اِلَّآ اَنَّمَآ اَنَا مگر آنکہ جز این نیست کہ من نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ بیم کنندہ ام آشکارا یا ہویدا کنندہ موجبات عذاب را ؎

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي خَٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ

یاد کن چون گفت پروردگار تو بفرشتگان هر آئینه من پیدا کننده ام آدمی را از گل پس چون راست کنم اورا و بدمم

فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَٰجِدِينَ ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

در وی روح خود را پس در افتید اورا سجده کنان پس سجده کردند فرشتگان تمام ایشان همه یکجا

إِلَّآ إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَٰٓإِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ

مگر شیطان سرکشی کرد و شد از کافران گفت خدای شیطان چه چیز باز داشت ترا آنکه سجده کنی

لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَىَّ ۖ ٱسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْهُ ۖ خَلَقْتَنِى

چیزیرا که آفریدمش بدو دست خود آیا تکبر کردی یا بحقیقت هستی از بلند قدران گفت من بهترم از وی آفریدی مرا

مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُۥ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾

از آتش و آفریدی اورا از گل

إذ قال ربك یاد کن ای محمد چون گفت پروردگار تو للملئکة مر فرشتگان را انی خالق گه من آفریننده ام بشرا آدمی را من طین از گل مراد آدم علی نبینا وعلیه السلام است فاذا سویته پس چون تمام کنم خلقت اورا و نقالب اورا بخوبترین شکلی بپردازم و نفخت فیه و بدمم در وی من روحی از روح خود حق سبحانه وتعالی روح را مشرف و مکرم ساخت بشرف اضافت بذات خود بجهت مبالغه در نظافت و لطافت و ملخص سخن آن است که روح چون بقالب وی در آرم و زنده گردد فقعوا له پس بر روی در افتید برای وی ساجدین سجده کنندگان از جهت تفضیل و تکریم او فسجد الملئکة پس سجده کردند فرشتگان کلهم اجمعون همه ایشان تمام مر آدم را بعد از نفخ روح در و الا ابلیس مگر ابلیس که سجده نکرد استکبر بزرگ داشت خود را و فرمان نبرد گان و گشت بدان نافرمانی من الکفرین از ناگرویدگان قال یا ابلیس گفت سبحانه وتعالی ای ابلیس ما منعك چه چیز باز داشت ترا ان تسجد از انکه سجده کنی لما خلقت مر آن چیز را که بیافریدم بیدی بدو دست خود ذکر دست برای تحقیق اضافت خلقت آدم است بحق سبحانه وتعالی یعنی من بنفس خود او را آفریدم بی توسط پدر و مادر در انوار آورده که ذکر بیدی تنبیه است بر مزید قدرت در آفرینش آدم و در بعضی تفاسیر آمده که مراد بید قدرت و بید نعمت است و در فتوحات فرموده که بید قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس بدین تاویل آدم را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از انکه در بیدی معنی باشد که دلالت کند بر تشریف آدم پس حمل بر نسبتین تنزیه و تشبیه که آدم جامع هر دو صفت است مناسب نماید و در بحر الحقائق میگوید که مراد صفتین لطف و قهر است چه این دو صفت بر جمیع صفات الهی مشتمل اند زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف و قهر خالی باشد بعضی جلالیه اند و برخی جمالیه تبارک اسم ربک ذی الجلال والاکرام و هیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر یکی از این دو صفت بود چنانکه ملائکه مظهر لطف و شیطان مظهر قهر و آدمی مظهر تجلی صفتین ست و بدین جامعیت قابل مسجودیت داشته اند و درین معنی گفته اند نظم آمد آئینه جمله کون ولی ۔ هیچون او آئینه نکرد جلی ۔ گشت آدم جلای این مرآت ۔ شد عیان ذات از کمله صفات ۔ مظهری گشت کل و جامع ۔ سر ذات و صفات ازو لامع ۔ القصه حضرت حق سبحانه وتعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق بیدین مرا استکبرت آیا تکبر کردی بی استحقاق آن ام کنت من العالین یا هستی تو از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرده قال گفت شیطان در جواب انا خیر منه من بهترم ازان مخلوق پس حیرت خود را بیان می کند که خلقتنی من نار بیافریدی مرا از آتش و او را لطافت و نورانیت است و خلقته و بیافریدی تو او را من طین از گل که در و کثافت و ظلمانیت است و درین قیاس خطا کرد و شمه ازان در سورهٔ اعراف مذکور ست و در کشف الاسرار آورده که آتش سبب فرقت است و خاک وسیلهٔ وصلت و از آتش گستن آید و از خاک پیوستن آدم علیه السلام از خاک بود و به پیوست تا خلعت خم اجتباء و یافت ابلیس از آتش بود گسست تا بالفرمان فاهبط منها مردود گشت روزی در شوریده با سلطان العارفین گفت چه بودی اگر این خاک بیباک نبودی البوزید بانگ بر وزد که اگر این خاک نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوز سینها داب پدید اظاهر نگشتی که اگر خاک

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾

گفت بیرون شو از بہشت ہر آئینہ تو راندہ شدہ و ہر آئینہ بر تو لعنت من باد تا روز جزا

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَىٰ يَوْمِ

گفت ای پروردگار من پس مہلت دہ مرا تا آن روز کہ برانگیختہ شوند مردمان گفت ہر آئینہ تو از مہلت دادگانی تا روز

الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ

آن وقت معین گفت شیطان پس قسم بعزت تو کہ البتہ گمراہ کنم ایشان را ہمہ یکجا مگر بندگان خالص کردہ تو

الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ

از ایشان فرمود پس سخن راست است این و سخن راست میگویم البتہ پر کنم دوزخ را از تو و از آنانکہ پیروی تو کنند از ایشان

أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾ إِنْ هُوَ

ہمہ یکجا بگو سوال نمی کنم بر تبلیغ قرآن ہیچ مزدرا و نیستم از تکلف کنندگان نیست قرآن

إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾ ع ۵ ۲۴ ۱۴

مگر پندی عالمیانرا و البتہ خواہید دانست صدق آنرا بعد زمانے

قَالَ گفت خدای تعالیٰ مر ابلیس را بعد از دعوی خیریت کہ فَاخْرُجْ مِنْهَا پس بیرون رو از بہشت یا از آسمان یا از صورت ملائکہ فَإِنَّكَ رَجِيمٌ پس بدرستیکہ تو راندہ شدہ از رحمت من و دور شدہ از رتبت کرامت وَإِنَّ عَلَيْكَ و بدرستی کہ بر تو است لَعْنَتِي لعنت و خشم من إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ تا روز جزا قَالَ رَبِّ گفت ابلیس ای آفریدگار من فَأَنظِرْنِي پس مہلت دہ مرا إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ تا روز یکہ برانگیختہ شوند مردمان و غرض ابلیس آن بود کہ شریعت مرگ نچشد قَالَ فَإِنَّكَ گفت خدای عزوجل پس بدرستی کہ تو مِنَ الْمُنظَرِينَ از مہلت داده شدگانی إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ تا روز یکہ وقت معلوم است یعنے زمانۂ نفخۂ اولی کہ ہمہ کس بمیرند قَالَ فَبِعِزَّتِكَ گفت ابلیس کہ پس بغالبیت و قہریت تو سوگند کہ بہر وجہ کہ توانم لَأُغْوِيَنَّهُمْ ہر آئینہ گمراہ گردانم اولاد آدم را أَجْمَعِينَ ہمہ ایشانرا إِلَّا عِبَادَكَ مگر بندگان تو مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ از ایشان پاک کرده شدگان از لوث شرک و عصیان قَالَ گفت خدای تعالیٰ فَالْحَقُّ پس راستی و درستی از من است وَالْحَقَّ أَقُولُ و درست و راست میگویم لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ ہر آئینہ پر سازم دوزخ را مِنْكَ از تو وَمِمَّنْ تَبِعَكَ و از انہا کہ پیروی تو کنند مِنْهُمْ از آدمیان و دیوان أَجْمَعِينَ ہمہ ایشان قُلْ بگوای محمد مَا أَسْأَلُكُمْ نمیخواہم شما را عَلَيْهِ بر تبلیغ وحی و ادای رسالت مِنْ أَجْرٍ ہیچ مزدی وَمَا أَنَا و نیستم مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ از تکلف کنندگان یعنی از جعلی کہ بتصنع از خود ظاہر کنند کہ ندانند صاحب کشاف فرموده کہ متکلف را سہ علامت است یکی آنکہ نزاع کند با کسی کہ برتر از دست و دوم آنکہ خواہد کہ فرا گیرد آنچہ یافتن آن نہ مقدور است سوم گوید چیزیکہ ندانند إِنْ هُوَ نیست قرآن إِلَّا ذِكْرٌ مگر پندی لِّلْعَالَمِينَ مر عالمیان را از جن و انس وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ و زود باشد کہ بدانید خبر قرآن را یعنی آنچہ در وست از وعده و وعید یا بدانید خبر محمد را و صدق سخن او معلوم کنید بَعْدَ حِينٍ بعد هنگامے کہ آن حین موت است یا روز قیامت یا وقت ظہور اسلام ؛

سُوْرَةُ الزُّمَرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَّثَمَانِيْ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝۱ اِنَّآ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدائی غالب باحکمت است هر آئینه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی

فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَّهُ الدِّيْنَ ۝۲ اَلَا لِلّٰهِ الدِّيْنُ الْخَالِصُ ؕ وَالَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا

پس عبادت کن خدائی را خالص کرده برائی او پرستش کردن خالص آگاه باش مر خدایرا است پرستش کردن خالص و آنانکه دوستان گرفتند

مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۘ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِيُقَرِّبُوْنَآ اِلَى اللّٰهِ زُلْفٰى ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَحْكُمُ

بجز خدا وگفتند عبادت نمی کنیم ایشانرا مگر برائی آنکه نزدیک سازند ما را بخدا درمرتبه تقرب هر آئینه خدا حکم میکند

بَيْنَهُمْ فِيْ مَا هُمْ فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِيْ مَنْ هُوَ كٰذِبٌ كَفَّارٌ ۝۳

میان ایشان در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند هر آئینه خدا راه نمی نماید کسی را که دروغگوئی ناسپاس است

لَوْ اَرَادَ اللّٰهُ اَنْ يَّتَّخِذَ وَلَدًا لَّاصْطَفٰى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ۙ سُبْحٰنَهٗ ؕ هُوَ

اگر خواستی خدا که فرزند گیرد البته برگزیدی از آنچه که خلق کرده است چیزیرا که میخواست پاکی او راست همو است

اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۝۴

خدا یگانه باقوت

سورة الزمر مکیة وهی خمس وسبعون اية بسم الله الرحمن الرحيم تنزيل الكتب فرو فرستادن قرآن بر محمد من الله از خدائی تعالی است العزيز خداوند غالب در تقدیر الحكيم دانا است در تدبیر انا انزلنا آنرا بدرستی که ما فرو فرستادیم اليك الكتب بسوی تو کتاب را که قرآن است بالحق براستی یا برائی بیان واثبات حق فاعبد الله پس بپرست خدای را مخلصا درحالیکه پاک کننده باشی له الدين برائی وی پرستش خود را مخاطب حضرت رسالت پناه است ومراد امت است که مامور اند باآنکه طاعت خود را از شرک وریا خالص سازند الا لله بدانید که مر خدائی تعالی راست الدين الخالص پرستیدن پاک از شرک یعنی او سزاوار آن است که طاعت او خالص باشد زیرا که متفرد است بصفت الوهیت والذين اتخذوا وآنانکه فرا گرفتند من دونه بجز خدای عزوجل اولیاء دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارند کافران ایشانرا اعم است از ملائکه واصنام وغیر آن میگویند ما نعبدهم نمی پرستیم ایشانرا الا ليقربونا مگر برائی آنکه ما را تا نزدیک گردانند الى الله بخدائی تعالی زلفى نزدیک گردانیدنی یعنی درخواست کنند ما را تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم ان الله يحكم بدرستی که خدای تعالی حکم میکند بینهم میان این مشرکان فی ما هم فيه دران چیزیکه ایشان دران چیز يختلفون اختلاف میکنند از معبودان یعنی امروز یکی ملک را می پرستند چون بنی ملیح ویکی بشر را چون یهود ونصاری وهمچنین بت وشمس ونجوم وعجل وشجر وحجر وآتش را می پرستند وهر یک مدعا آنکه معبود او بحق است والباقی باطل حق سبحانه وتعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند لا يهدي راه ظاهر نگوید ان الله بتحقیق که خدای عزوجل توفیق هدایت ندهد من هو آن کسی را که كاذب دروغگوی است و

وقف لازم ہے ۔ ۱ ۔ الخالص ۔ ۲ ۔ الدين ۔ ۳ ۔ كفار ۔ ۴ ۔ القهار ۔ خدائی یگانه دوست دارد وقبول نماید عبادت خالص را ومعاملت بریا وشرک را ۔ ۲ ۔ فرو فرستادن قرآن بر محمد صلی اللہ علیہ وسلم از آنجا است که خدای عزوجل دوست میدارد که بندگان او را توحید او باشد ۔ ۳ ۔ کفار دروغگو وناسپاس ۔ ۴ ۔ قهار غالب کننده وقهر کننده بر همه چیز

میگوید که آلهه ما شفاعت خواهند کفار ناسپاس که منعم حقیقی را انکار می نماید لو اراد الله اگر خواستی خدای عزوجل ان يتخذ ولدا آنکه فرا گیرد فرزندی چنانچه ایشان گمان می برند لاصطفى هر آئینه اختیار کردی مما يخلق از آنچه می آفریند ما يشاء آنچه خواستی از اجناس واز اکمل که بنون است نه از اقص که بنات است

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ الَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى

آفرید آسمانها و زمین به تدبیر درست می پیچاند شب را بروز و می پیچاند روز را بر

الَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۭ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ الْغَفَّارُ ۝۵

شب و رام ساخت آفتاب و ماه را هریکے میرود در زمان معین آگاه باش همو نست غالب آمرزنده

خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَاَنْزَلَ لَكُمْ مِّنَ

آفرید شما را از یک شخص باز بیافرید ازان شخص زنش را و فرو فرستاد برای شما از

الْاَنْعَامِ ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ ۭ يَخْلُقُكُمْ فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ خَلْقًا مِّنْۢ بَعْدِ خَلْقٍ

چهارپایان هشت قسم می آفریند شما را در شکم مادران شما یک نوع آفریدن بعد از آفریدن دیگر

فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ ۭ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۭ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ ۝۶

در تاریکیهای سه گانه اینست خدا پروردگار شما مر او راست پادشاهی نیست هیچ معبود مگر او پس از کجا گردانیده میشوید۔

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها و زمین را بِالْحَقِّ براستی نه بباطل و بازی بلکه در آفرینش هر یکی ازان صد هزار آثار قدرت و اطوار حکمت تعبیه است تا دیده وران از روی اعتبار از مقام معرفت آفریدگار بر صفات آن دلائل مطالعه نمایند بیت نوشته است برادراق آسمان و زمین خطی که فاعتبروا یا اولی الابصار يُكَوِّرُ الَّيْلَ درمی آرد شب را عَلَى النَّهَارِ بر روز پرده ظلمت آن نور این را میپوشد وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ و درمی آرد روز را عَلَى الَّيْلِ بر شب بشعاع روشنی آن تاریکی این را مخفی سازد یا درمی افزاید از شب بر روز و از روز بشب وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ و رام کرد آفتاب و ماه را تا سیر می کنند بفرمان او كُلٌّ يَّجْرِيْ هر یک از ایشان میرود لِاَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمانی نام برده که منتهی دور است در سیر هر روزه و هر ماه و هر سالہ یا تا وقت انقطاع یعنی تا قیامت اَلَا هُوَ الْعَزِيْزُ بدانید که خدای تعالی غالب است بر همه چیزها مجموعه مکونات مغلوب و مقهور وی اند الْغَفَّارُ آمرزنده که سلب این نعمتها نمی کند از آدمیان با وجود وقوع شرکت و معصیت ایشان خَلَقَكُمْ بیافرید شما را ای آدمیان مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ از تنی تنها که آدم است ثُمَّ پس خبر کرد شما را جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا از جنس یا از استخوان پهلوی چپ او زن او را یعنی حوا و گفته اند اول اخراج ذریت کرد از ظهر او پس حوا را آفرید وَاَنْزَلَ لَكُمْ و ابداع و ایجاد کرد برای شما مِّنَ الْاَنْعَامِ از چهارپایان ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ بهشت صنف نر و ماده از شتر و گاو و گوسپند و میش و بز تا از ایشان نفع میگیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت بزمین فرستاد يَخْلُقُكُمْ می آفریند شما را فِيْ بُطُوْنِ اُمَّهٰتِكُمْ در شکمهای مادران شما خَلْقًا مِّنْۢ بَعْدِ خَلْقٍ آفریدنی پس از آفریدنی یعنی نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنگاه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم پس بمد مستوی فِيْ ظُلُمٰتٍ ثَلٰثٍ در سه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه این فعلها میکند خدائی است عزوجل رَبُّكُمْ آفریدگار شما لَهُ الْمُلْكُ مر او راست بادشاهی مطلق که زوال و فنا بدو راه نیابد لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست معبودی بسزا مگر او فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ پس کجا گردانیده میشوید از راه حق با وجود این دلیلهای روشن ۔

إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ ۖ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ ۖ وَإِن تَشْكُرُوا

اگر ناسپاسی کنید پس هر آینه نه خدا بی نیاز ست از شما و نمی پسندد درحق بندگان خود ناسپاسی را و اگر سپاسداری کنید

يَرْضَهُ لَكُمْ ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم

پسندکند آنرا برای شما و برندارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی پروردگار شما بازگشت شماست پس خبر دهد شما را

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾ وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا

بآنچه میکردید هر آینه او داناست بمکنون سینها و چون برسد آدمی را رنجی دعا کند

رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَ

بجناب پروردگار خود رجوع کرده بسوی او باز چون عطا کند مر او نعمتی از نزدیک خود فراموش سازد آنچه دعا می کرد بجهت او پیش ازین و

جَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ ۗ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا ۖ إِنَّكَ مِنْ

مقرر کند برای خدا همسرانرا تا گمراه کند از راه خدا بگو بهره مند باش بکفر خود اندک زمانی هر آینه تو از

أَصْحَابِ النَّارِ ﴿٨﴾

اهل دوزخی

إِن تَكْفُرُوا اگر کافر شوید ای اهل مکه فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ پس بدرستی که خدای تعالی بی نیاز ست عَنكُمْ از ایمان و پرستش شما وَلَا يَرْضَىٰ و نمی پسندد لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ مر بندگان خود را بکفر و عدم رضای او بکفر نه برای ضرری است که لاحق شود بدو بلکه نمی پسندد لحوق ضرر آن را به بندگان وَإِن تَشْكُرُوا و اگر سپاسداری کنید بر نعمت توحید یا شکر گزارید بر نعمت دعوت محمد يَرْضَهُ لَكُمْ آن مر شما را زیرا که سبب فلاح شما است وَلَا تَزِرُ و برندارد، وَازِرَةٌ هیچ نفسی بردارندهٔ وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفس دیگری را بلکه هر یک بردارنده وزر خود ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم پس بسوی پروردگار شماست مَّرْجِعُكُمْ بازگشت شما فَيُنَبِّئُكُم پس خبر دهد شما را بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل می کردید و اخبار ازان بمحاسبه و مجازات باشد إِنَّهُ بدرستی که او عَلِيمٌ دانا است بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در سینهاست از نیات و عزایم وَإِذَا مَسَّ الْإِنسَانَ و چون برسد کافران را که عتبه بن ربیعه است یا ابوحذیفه بن مغیره ضُرٌّ سختی چون مرض و فقر و بلا دَعَا رَبَّهُ بخواند پروردگار خود را مُنِيبًا إِلَيْهِ بازگردنده بسوی او و فریاد خواهنده ازوی ترک کننده پرستش صنم و خواهش ازوی.

ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ پس چون بدهد خدای تعالی او را نِعْمَةً مِّنْهُ نعمتی از نزدیک خود وآن بختی ازوی ببرد نَسِيَ فراموش کند مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ آن چیز را که میخواند خدای را إِلَيْهِ بکشف و رفع آن مِن قَبْلُ پیش ازین نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یا بعد از راحت دست بدارد از دعا و زاری خود وَجَعَلَ لِلَّهِ و گرداند خدای را أَندَادًا یعنی بتان را شریک می سازد در عبادت لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ تا گمراه گرداند مردمانرا از راه خدای که اسلام است قُلْ بگو ای محمد مر کافران را که تَمَتَّعْ برخوردار باش بِكُفْرِكَ بکفر خود قَلِيلًا اندک زمانی در دنیا امر تهدید ست یعنی از متمتعات هر چه خواهی اشتغال کن إِنَّكَ بدرستی که تو مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ از اهل دوزخی و لذ تهائی دنیا در جنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقر است پس میفرماید که آیا این چنین کافر بهتر ست ؛

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ ۗ

آیا آن ناسپاس مشرک بهتر است یا کسیکه او عبادت کننده است در ساعتهای شب سجده کنان و ایستاده شده می ترسد از آخرت و امیدی دارد رحمت پروردگار خود را

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو

بگو آیا برابر می شوند آنانکه میدانند و آنانکه نمی دانند جز این نیست که پند پذیر میشوند خداوندان

الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ ع ۱ ۱۵

خرد بگو ای محمد از طرف من ای بندگان من که ایمان آورده اید بترسید از پروردگار خود آنان را که نیکوکاری کردند در این

الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾

دنیا حالت نیک باشد و زمین خدا کشاده است جز این نیست که تمام داده میشود صابران را مزدایشان بی شمار

أَمَّنْ هُوَ یا آنکسی که او قَانِتٌ فرمانبردار است چون صدیق یا فاروق یا عمار یا سلمان یا عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہم و اشہر آنست کہ ذی النورین رضی اللہ عنہ بہر تقدیر قانت است یعنی ایستادہ بوظائف بندگی و مواظب بر مراسم سر افگندگی آنَاءَ اللَّيْلِ در ساعتہای شب سَاجِدًا سجدہ کنندہ مرضای عزوجل را وَقَائِمًا وایستادہ در نماز يَحْذَرُ الْآخِرَةَ میترسد از عذاب آن سرای وَيَرْجُو وامید میدارد رَحْمَةَ رَبِّهِ بخشش پروردگار را یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاہدت متردد است میان خوف و رجا یعنی زمانی گرد کعبہ بخوف طواف میکند و ساعتی سوی میدان جہاد سیر مینماید و مرغ ایمان جز بایں دو بال اقبال در ہوائی کمال طیران نتواں نمود کہ لَوْ دَامَ خَوْفُ الْمُؤْمِنِ در جادہ لاعتدال لا تنظم گرچہ داری طاعتی از ہیبتش ایمن مباش و در گنہگاری ز فیض رحمتش دل بر مدار نیک ترسان شو کہ قہر او ست بیرون از قیاس و باش بس خوشدل کہ لطف او ست افزون از شمار قُلْ بگو ای محمد هَلْ يَسْتَوِي آیا برابر باشند الَّذِينَ يَعْلَمُونَ آنانکہ دانند معالم توحید را چون ارباب فضائل وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ و آنانکہ ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذائل إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ جز این نیست کہ پند پذیر میشوند بدلائل قدرت مِنْ أُولُو الْأَلْبَابِ خداوندان خردہای خالص از آلودگی وہم قُلْ يَا عِبَادِ بگو ای بندگان من الَّذِينَ آمَنُوا آنانکہ گرویدہ اید اتَّقُوا رَبَّكُمْ بترسید از پروردگار خود و بپرہیزید و علامت تقوی ارتکاب طاعت است و اجتناب از معصیت لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مر آنانرا است کہ نیکوئی کردہ اند بگفتار کلمہ شہادت فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا در این دنیا حَسَنَةٌ مثوبہ نیکو در آخرت کہ بہشت است یا آنانرا است کہ احسان نمودند بالتزام طاعات در دنیا پاداش نیکو کہ آن صحت است و عافیت یا آنانرا کہ متصف شدند باخلاق الٰہی روشنی دل است و تازگی روی و شنائی جمیل در عین جہان یا آنان را کہ عبادت بطریق مشاہدہ کردند حسنہ ایست در دنیا کہ مشہود ے انوار تجلیات جمالی است و چون بقول بعضی از علماء این آیت در شان مہاجرین حبشہ است چون جعفر بن ابی طالب و اصحاب او پس احسان را بہجرت تفسیر کردہ اند یعنی آنہا را کہ ہجرت کردہ اند راحت ست از اعداء و نجات از بلای ایشان وَأَرْضُ اللَّهِ و زمین خدای تعالی برای ہجرت وَاسِعَةٌ کشادہ است ہر کسی را کہ ارادت ہجرت کند إِنَّمَا يُوَفَّى جز این نیست کہ تمام داده میشوند الصَّابِرُونَ صبر کنندگان بر مفارقت اوطان یا بر کربت غربت یا بر شقت عبادت یا بر تحمل اذیات اعداء أَجْرَهُمْ مزد خود را بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی بمرتبہ کہ در شمار نیاید و حساب محاسب از احاطہ بدان عاجز باشد و در معالم ہست کہ روز قیامت بلاکشان صابران را بعرصات حاضر آرند و برای ایشان میزانی نصب کنند نہ دیوانے و وضع نمایند ملک بر ایشان فرو ریزند مزدہائے ایشانرا بحساب و کار بر ایشان بدرجہ رسد کہ اہل عافیت کہ در دنیا بالمی و سقمی نبودہ باشند تمنا برند کہ کاشکہ اجساد ایشانرا بمقراض پارہ پارہ ساختندی تا امروز با اہل بلا در یک سلک آمدی نظم تو مبین رنجوری غم دیدگان و کاندران رنج اندان بگزیدگان ہر کرا از زخمہای غم نیشتر لطف یار خراشی داده مرہم بیشتر آورده اند کہ کفار مکہ حضرت پیغمبر را صلی اللہ علیہ وسلم را گفتند کہ ترا چہ بران دارد کہ احداث کنی دین و آئینی را کہ مخالف رسوم آباست آخر در نگر بملت پدر و جد و سادات قوم خود کہ ہمہ عبادت لات و عزی می کردند تو نیز بہمان کیش درآی و بیاسای آیت آمد۔

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ

بگو هر آئینه فرموده شده مرا که عبادت کنم خدای را خالص ساخته برای او پرستش و فرموده شده مرا که باشم نخستین

الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾ قُلِ اللَّهَ

مسلمانان بگو هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی پروردگار خود کنم از عذاب روز بزرگ بگو خدارا

أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ

عبادت می کنم خالص ساخته برای او پرستش خود را پس عبادت کنید هر که را خواهید بجز خدا بگو هر آئینه زیانکاران

الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾

آنانند که در زیان داوند خویشتن را و اهل خود را روز قیامت آگاه باشید این مقدمه همان است زیان ظاهر

لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ

ایشانرا از بالای ایشان سایبانها باشند از آتش و از زیر ایشان نیز مثل سایبانها این عذاب میترساند خدا ازان بندگان

عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ ﴿١٦﴾

خودرا ای بندگان من بترسید از من

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ بگو بدرستی که من مامور شده ام أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ آنکه پرستم خدای تعالی را مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ پاک کننده برائے او دین را از شرک یعنی موحد باشم و داعی توحید و أُمِرْتُ و فرموده شده ام لِأَنْ أَكُونَ باینکه باشم أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ اول گردن نهادگان ازین امت زیرا که من پیشرو ایشانم در دنیا و آخرت قُلْ بگو ای محمد دیگر بار هم إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من میترسم إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عاصی شوم از پروردگار خود و شرک آرم و دین شما گیرم عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روز یکه بزرگ است احوال او بسیار است اهوال قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ بگو خدائی عزوجل را پرستش میکنم مُخْلِصًا لَهُ در حالتیکه پاک کننده ام برائے او دینی کیش خود را از شرک و یا خالص ساازنده عمل خود را از ریا فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ پس پرستید شما آنچه میخواهید مِنْ دُونِهِ بجز خدائی عزوجل امر تهدید است و تنبیه بر خذلان و حرمان ایشان و بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعد از استماع این آیت در جواب گفتند که ای محمد زیان کردی در مخالفت دین پدران خود این آیت نازل شد قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ بگو بدرستی که زیانکاران الَّذِينَ خَسِرُوا آنانند که زیان کرده اند أَنْفُسَهُمْ در نفسهای خود که گمراه شدند وَأَهْلِيهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيَامَةِ روز قیامت که از ایشان باز مانند این عباس رضی الله عنه فرموده که حق سبحانه و تعالی برای هر انسانی منزل و اهل در بهشت آفریده پس هر که فرمان خدای تعالی و رسول او برد او را به بهشت در آرند منزل و اهل او بدو دهند و هر که نافرمانی کند او را بدوزخ برند و منزل و اهل او بدیگری دهند که مطیع باشند پس کافران روز قیامت زیان دارند در منزل و اهل أَلَا ذَٰلِكَ بدانید که همانست هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ آن زیان هویدا که برهیچکس از اهل موقف پوشیده نماند که لَهُمْ مر آن زیانکاران راست مِنْ فَوْقِهِمْ از ایشان ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ سایبانها از آتش وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ و از زیر ایشان نیز سایبانها است مر جمع دیگر را که در درکه زیر تر ایشانند و مقرر است که درکه زیر تر از همه منافقانند است و اینجا مراد کافرانند و مراد از ظلل فراش و امهاد است و ذکر ظلل بطریق مزاوجه است در کلام ذَٰلِكَ آن عذاب که مذکور شد يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ می ترساند خدائی عزوجل بدان عِبَادَهُ بندگان خود را تا پرهیز نمایند از چیزی که ایشانرا بدان مبتلا گرداند چون شرک و معصیت يَا عِبَادِ ای بندگان من فَاتَّقُونِ پس بترسید از من یعنی از معرض مشوید موجبات خشم را آورده اند

وَالَّذِيْنَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوْتَ اَنْ يَّعْبُدُوْهَا وَاَنَابُوْٓا اِلَى اللّٰهِ لَهُمُ الْبُشْرٰى ۚ

وآنانکہ اجتناب کردند از بت از انکہ عبادت کنند او را و رجوع کردند بسوئی خدا ایشانراست مژدہ

فَبَشِّرْ عِبَادِ ۙ﴿۱۷﴾ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهٗ ؕ اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ

پس مژدہ دہ آن بندگان مرا کہ مے شنوند سخن پس پیروی می نمایند نیکوترین آن را ایشانند آنانکہ

هَدٰىهُمُ اللّٰهُ وَاُولٰٓئِكَ هُمْ اُولُوا الْاَلْبَابِ ﴿۱۸﴾ اَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ ؕ

ہدایت کردہ است ایشانرا خدا و ایشانند خداوندان خرد پس کسیکہ ثابت شد بروی وعدۂ عذاب

اَفَاَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِى النَّارِ ﴿۱۹﴾ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِّنْ فَوْقِهَا

آیا تو خلاص توانی کرد آن دوزخی را لیکن آنانکہ ترسیدند از پروردگار خود ایشانراست محلہای بلند بالائی آن

غُرَفٌ مَّبْنِيَّةٌ ۙ تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ؕ وَعْدَ اللّٰهِ ؕ لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِيْعَادَ ﴿۲۰﴾

محلہا دیگر عمارت کردہ شدہ میرود زیر آن جویہا وعدہ کردہ است خدا خلاف نمی کند خدا وعدہ را

وَالَّذِيْنَ اجْتَنَبُوا وآنانکہ پرہیز کردند ویکسو نشستند الطَّاغُوْتَ از شیطان یا بتان یا کاہن یعنی از ہر چہ بدون خدائی تعالیٰ پرستند ایشان برطرف شدند اَنْ يَّعْبُدُوْهَا از آنکہ پرستند آنرا وَاَنَابُوْٓا اِلَى اللّٰهِ وباز گشتند بی بفرمان خدائی عزوجل بتمامی دروی دل خود بحق آوردند لَهُمُ الْبُشْرٰى مر ایشان راست مژدہ در دنیا بزبان ملائکہ بوقت موت و در عقبیٰ بمغفرت گناہان و جنت جاودان و در اسباب نزول آوردہ کہ چون حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ بخدمت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم سرافراز شد شش تن از عشرۂ مبشرہ چون عثمان و طلحہ و زبیر و سعد بن زید و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ تعالیٰ عنہم با او ملاقات کردہ از حقیقت اسلام استخبار نمودند و از سخنانی کہ او فرمودہ را نحہ صدق استشمام نمودہ مسلمان شدند دربارۂ ایشان این آیت نازل شد کہ فَبَشِّرْ عِبَادِ پس مژدہ دہ بندگان مرا الَّذِيْنَ آنانکہ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ میشنوند سخن ابوبکر صدیق را فَيَتَّبِعُوْنَ اَحْسَنَهٗ پس پیروی مے نمایند نیکوترین را مراد از احسن نیکو است چہ قول او ہمہ احسن بودہ و گفتہ اند استماع قول و اتباع احسن آن عمومی دارد و مراد از قول قرآن است و احسن او محکم باشد دون منسوخ و عزیمت دون رخصت و در اتحاف آوردہ کہ در قرآن مفاتیح اعداد و مدائح اولیا است ایشان متابعت احسن مے نمایند کہ مثلاً طریقہ موسیٰ علیہ السلام است دون سیرت فرعون و علی ہذا و در لباب آوردہ کہ مراد اقاویل اہل ملل ست و احسن ہمہ اسلام باشد و اشہر آنست کہ مراد از قول سخنان ست کہ در مجالس و محافل گذرد و اہل وی متابعت احسن آن اقوال میکنند در امثال آمدہ کہ خذ ما صفا و دع ما کدر یعنی قول کس چون بشنوی در وی تامل کن تمام ۔ صاف را بردار و دردی را رہا کن و السلام ۔ و در محرر الحقایق آوردہ کہ قول اہم است از سخن خدائے عزوجل و ملک و انسان و شیطان و نفس اما انسان حق و باطل و نیک و بد گوید و شیطان بمعاصی خواند و نفس آرزوہا ترغیب کند و ملک بطاعت دعوت نماید و حضرت عزت بخود خواند کہ بتمثل آیۃ بتبتیلا پس بندگان خالص آنانند کہ احسن اقوال را کہ خطاب بہ اللباب است از زبان حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم استماع نمودند و پیروی کنند اُولٰٓئِكَ آن گروہ کہ متابع سخنان نیکو ترانند الَّذِيْنَ هَدٰىهُمُ اللّٰهُ آنانند کہ راہ نمود خدائی عزوجل ایشانرا بمنزل مقصود وَاُولٰٓئِكَ هُمْ و آن گروہ ایشانند اُولُوا الْاَلْبَابِ خداوندان عقول صافیہ از شوائب اوہام و خالیہ از عوادی عادات عوام اَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ آیا آنکسی کہ واجب شد بروی كَلِمَةُ الْعَذَابِ کلمہ وعید کہ مشیر است بعذاب چون لاملان جہنم منکم و ہو لاملان فی النار و لاابالی شد چون کسیکہ واجب نشدہ باشد بر و این کلمہ اَفَاَنْتَ تُنْقِذُ آیا تو ای محمد میرہانی مَنْ فِى النَّارِ آنرا کہ در دوزخ باشد یعنی ایا میتوانی کہ او را مومن سازی و از عذاب باز رہانی تاکید است در انکار یعنی این کار بدست تو نیست کہ دوزخیان را باز رہانی ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمود کہ مراد از دوزخیان ابولہب است و پسر او عتبہ لٰكِنِ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا لیکن آنانکہ بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خویش و بایمان و طاعت متصف شدند لَهُمْ غُرَفٌ مر ایشانراست منزلہا کہ بلند اند در بہشت مِّنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ از زبر آن غرفہای دیگر بلند تر اند مَّبْنِيَّةٌ بنا کردہ شدہ یعنی مستحکم مانند منازلی کہ بر زمین بنا کنند تَجْرِىْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود من تحتہا الانہار از زیر آن غرفہا جویہای بہشت وَعْدَ اللّٰهِ وعدہ کردہ است خدائی تعالیٰ عزوجل و مدح کردنی لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ الْمِيْعَادَ خلاف نکند خدائی تعالیٰ وعدہ خود را

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ

آیا ندیدی کہ خدا فرو فرستاد از آسمان آبے پس در آورد آنرا بچشمہسارہا در زمین باز برمی آرد بسبب آن

زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ

کشت را گوناگوں اقسام و باز خشک میشود پس می بینی آنرا زرد شدہ باز میکند آنرا ریزہ ریزہ ہر آئینہ درین مقدمہ

لَذِكْرَىٰ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾ أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ

پندی ہست خداوندان خرد را آیا کسیکہ کشادہ کردہ است خدا سینہ او را برائے دین اسلام پس او بر روشنی باشد

مِّن رَّبِّهِ ۚ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۚ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٢٢﴾

از جانب پروردگار خود مانند سخت دلان است پس وائے آنان را کہ سخت است دل ایشان از یاد خدا ایشانند در گمراہی ظاہر

أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی أَنَّ اللَّهَ آنکہ خدائے أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فرو فرستاد از آسمان مَاءً آبی یعنی باران فَسَلَكَهُ پس در آورد آن آب را يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ در چشمہا کہ در زمین است و در کاریز ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ پس بیرون می آرد بدان آب کشت زارہا زَرْعًا کشتے مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ در حالتی کہ مختلف است رنگہائے او چون اخضر و احمر و اصفر و جز آن یا جدا جدا اجناس او چون جو و گندم و کنجد و امثال آن ثُمَّ يَهِيجُ پس خشک میشود آن مزروع بعد از سبزی فَتَرَاهُ پس بینی آنرا مُصْفَرًّا زرد شدہ بعد از تازگی و سبزی ثُمَّ يَجْعَلُهُ پس میگرداند خدائے عزوجل آن را حُطَامًا ریزہ ریزہ و درہم شکستہ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ بدرستی کہ در انزال باران و اخراج گیاہ لَذِكْرَىٰ ہر آئینہ یاد کردنی است لِأُولِي الْأَلْبَابِ مر خداوندان عقلہا را یاد ایشان پندی است مر خردمندان را کہ تشبیہ نمایند حال دنیا را بدان کشت تر و تازہ و بدان اعتماد ننمایند کہ اندک زمانی را آن طراوت روی بزوال نہد و بدامن حوادث در دہ شدہ عرصہ تلف گردد نظم بود حال دنیا چون آن سبزہ زار ۔ کہ بس تازہ بینی بفصل بہار ۔ چو بردی و زد تندبادی خزان ۔ یکی بر گ سبزی نیابی ازان أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ آیا کسیکہ کشادہ کردہ است خدائے تعالیٰ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ سینہ او را برائے قبول اسلام و انقیاد فرمان ملک علام و متابعت سید انام علیہ الصلوٰۃ والسلام باشد چون کسی کہ سینہ او از قبول حق و اسلام تنگ است فَهُوَ پس آن کشادہ سینہ عَلَىٰ نُورٍ بر روشنی معرفت است مِّن رَّبِّهِ از پروردگار خود یا بر یقین و بصیرت در اسباب نزول آمدہ کہ این آیت در شان مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ و حمزہ رضی اللہ عنہ است کہ سبحانہ و تعالیٰ دل ایشان را بنور معرفت روشن گردانید پس در باب ابو لہب و فرزند بی ادب او گفت فَوَيْلٌ پس شدت عذاب لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مر سخت دلان را است کہ دلہائے ایشان اعراض کنندہ است مِّن ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدائے عزوجل یا خالی ازان أُولَٰئِكَ آن گروہ غافل و سنگ دلان فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در گمراہی آشکارا اند یا ضلالت ایشان بر ہر کہ اندک فہم دارد ظاہر است از حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم مرویست کہ علامت شرح صدر و نشانہ کشادگی دل باز گشت است بدار الخلود یعنی توجہ بآخرت و پہلو تہی کردن از دار الغرور یعنی پرہیز نمودن از دنیا و ساختگی کردن برائے مرگ پیش از نزول آن و عزیزے درین باب فرمودہ ربانی نشان آن دلی کہ فیض اسلام است نورانی ۔ تو جہ باشد اول سوئے دار الملک ۔ و جانے ۔ زدنیا روی گردانیدن و فکر اجل کردن ۔ کہ چون مرگ اندر آید بخوش توان مردن بآسانی ۔ آوردہ اند کہ صحابہ کرام رضی اللہ عنہم از حضرت سید انام علیہ الصلوٰۃ والسلام استدعا نمودند لوحد ثنا حدیثا چہ شود کہ برائے ما سخن گوئی و کام طوطیان ارواح مستمعان را بحدیثی از لب شکر بار شیرین گردانی بیت سرمایۂ حیات ابد اہل ذوق را ۔ در یک حکایت از لب شکر فشان تست ۔ ازین آیت آمد۔

اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدِيْثِ كِتٰبًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُوْدُ

خدا نازل ساخت بہترین سخن کتابی کہ بعض او ما نند دیگر ست آیات دو تزوی خیز میشود از شنیدن آن پوست

الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِيْنُ جُلُوْدُهُمْ وَقُلُوْبُهُمْ اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ ؕ

آنانکہ میترسند از پروردگار خود بعد ازان نرم میشود پوست ایشان و دل ایشان نزدیک ذکر خدا

ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ ﴿۲۳﴾

اینست ہدایت خدا راہ می نماید بآن ہر کرا خواہد و ہر کرا گمراہ کند خدا پس نیست او را ہیچ راہ نماینده

اَفَمَنْ يَّتَّقِيْ بِوَجْهِهٖ سُوْٓءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ وَقِيْلَ لِلظّٰلِمِيْنَ ذُوْقُوْا مَا

آیا کسیکہ احتراز کند بروئے خود از سختی عذاب روز قیامت و گفتہ شود ستمگاران را بچشید

كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ﴿۲۴﴾ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتٰىهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ

وبال آنچہ می کردید بدروغ نسبت کردند آنانکہ پیش ازایشان بودند پس بیامد بدیشان عذاب آنجا کہ

لَا يَشْعُرُوْنَ ﴿۲۵﴾

نمی دانستند

اَللّٰهُ نَزَّلَ خدائی تعالی فرو فرستاده اَحْسَنَ الْحَدِيْثِ نیکو ترین سخن را کہ ہست كِتٰبًا مُّتَشَابِهًا کتابے مانند یک دیگر یعنے قرآن کہ بعضے ازان مشابہ بعضی است در اعجاز یا در جودت لفظ و صحت معنی یا برخی ازان مصدق برخی دیگر ست و دران تناقض و اختلاف نیست مَّثَانِيَ دوبارہ و دو تو کردہ یعنی مشتمل است بر زوجات چون امر و نہی و وعدہ و وعید و ذکر و فکر و رحمت و عذاب و بہشت و دوزخ و مومن و کافر تَقْشَعِرُّ مِنْهُ میلرزد از و یعنی از خوف وعیدی کہ در و است جُلُوْدُ الَّذِيْنَ پوست بر تنہائی آنانکہ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ میترسند از پروردگار خود ثُمَّ تَلِيْنُ پس نرم میشود و آرام میگیرد جُلُوْدُهُمْ وَقُلُوْبُهُمْ پوستہا و دلہای ایشان اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ بسوئی یاد کردن رحمت و مغفرت خدائی عزوجل آہم قشیری فرمود میلرزد از ہیبت الٰہی و ساکن میشود از انس بادشاہی گفتہ اند لرزہ و آرام بآثار قبض و بسط دست ہد یا بسبب استتار و تجلی و در کشف الاسرار آوردہ کہ تقشعر منہ جلود ہم صفت مبتدیان راہ است و تلین جلودہم و قلوبہم سمت تواختگان لطف اللہ ذٰلِكَ آن کتاب کہ قرآن است هُدَى اللّٰهِ راہ نمودن خدائی تعالی است یعنی ارشادیست مر خلق را از خدائی يَهْدِيْ بِهٖ راہ مینماید بآن مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و ہر کرا فرو گذارد خدائی عزوجل ہر آئینہ در وادی ضلالت افتد فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را مِنْ هَادٍ راہ نماینده کہ از سرگردانی خلاصی دہد اَفَمَنْ يَّتَّقِيْ آیا کسی کہ بپرہیزد بِوَجْهِهٖ بر روئی خود سُوْٓءَ الْعَذَابِ از بدی و شدت عذاب یعنی مانند آنکس يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز باشد چون کسی است کہ ایمن بود از عذاب و در راحت گذراند و در وسیط از کلبی نقل میکند کہ مراد ابو جہل است کہ او را بدوزخ برند دستہائی بر گردن بستہ و او بروئی خود خواہد کہ از آتش بپرہیزد وَقِيْلَ لِلظّٰلِمِيْنَ و گویند مر ستمگاران را ذُوْقُوْا بچشید مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ وبال آنچہ بودید کہ میکردید از تکذیب پیغمبر كَذَّبَ الَّذِيْنَ تکذیب کردند آنانکہ بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار مکہ پیغمبران خود را فَاَتٰىهُمُ الْعَذَابُ پس آمد بدیشان عذاب الٰہی مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُوْنَ از آنجا کہ نمی دانستند و توقع نداشتند۔

فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْیَ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا ۚ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ ۘ لَوْ كَانُوْا

پس چشانید ایشان را خدا خواری در زندگانی دنیا و هر آئینه عقوبت آخرت سخت‌تر است اگر

یَعْلَمُوْنَ ﴿۲۰﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ

می دانستند و هر آئینه بیان کردیم برای مردمان درین قرآن از هر نوع داستان

لَّعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُوْنَ ﴿۲۷﴾ قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا غَیْرَ ذِیْ عِوَجٍ لَّعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ ﴿۲۸﴾ ضَرَبَ

بود که ایشان پند گیرند فرود آوردیم قرآن عربی بی عیب بود که ایشان پرهیزگاری کنند بیان کرد

اللّٰهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِیْهِ شُرَكَآءُ مُتَشٰكِسُوْنَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ ؕ هَلْ

خدا داستانی بنده که در وی شریکان مختلف اند و بنده مسلم برای مردے آیا

یَسْتَوِیٰنِ مَثَلًا ؕ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ؕ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ ﴿۲۹﴾ اِنَّكَ مَیِّتٌ وَّاِنَّهُمْ

برابر اند در صفت ستایش خدایراست بلکه اکثر ایشان نمی دانند یا محمد هر آئینه تو خواهی مرد و هر آئینه ایشان

مَّیِّتُوْنَ ﴿۳۰﴾ ثُمَّ اِنَّكُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُوْنَ ﴿۳۱﴾

خواهند مرد باز البته شما روز قیامت نزدیک پروردگار خویش با یکدیگر خصومت خواهید کرد

فَاَذَاقَهُمُ اللّٰهُ الْخِزْیَ پس بچشانید ایشان را خدای تعالی خواری و رسوائی فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا در زندگانی دنیا بقتل و سبی و جلاء و مسخ و خسف وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ و هر آئینه عذاب سرای دیگر که برای ایشان آماده کرده شده اَكْبَرُ بزرگتر است از عذاب دنیا چه آن دائم است و قطع نخواهد شد لَوْ كَانُوْا یَعْلَمُوْنَ اگر هستند که بدانند هر آئینه عبرت گیرند و خود را ازان عذاب باز دارند وَلَقَدْ ضَرَبْنَا و بدرستی که ما بیان کردیم لِلنَّاسِ برای آدمیان یا بجهت اهل مکه فِیْ هٰذَا الْقُرْاٰنِ درین کتاب که قرآن است مِنْ كُلِّ مَثَلٍ از هر مثلی که بکار آید در امر دین لَّعَلَّهُمْ یَتَذَكَّرُوْنَ شاید که ایشان پند پذیرند بآن و آن قرآن که فرستادیم قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا قرآنی است بلغت عربی غَیْرَ ذِیْ عِوَجٍ نه خداوند کجی یعنی بی عیب و خلل و تناقض و فقیه ابو اللیث باسناد خود از ابن عباسؓ آورده که غیر مخلوق - و بر هر تقدیر منزل گردانیده لَّعَلَّهُمْ یَتَّقُوْنَ شاید که ایشان بسبب تامل در معانی آن پرهیز نداز کفر و تکذیب ضَرَبَ اللّٰهُ بیان کرد خدای مَثَلًا مثلی را برائے مشرک و موحد و آن مثل کدام است رَجُلًا فِیْهِ شُرَكَآءُ مردی است که در و انبازان باشند یعنی بنده باشد که چندین خواجه در و شریک باشند مُتَشٰكِسُوْنَ شریکان بدخوی ناسازگار و هر یکے اورا کاری فرماید و هیچکس را باتمام نتواند رسانید هیچ یکے ازوی راضی نباشد وَرَجُلًا سَلَمًا و مردی است باز رسته و مسلم شده ازانبازان لِّرَجُلٍ از برائے مردی یعنی غلامی که او را یک خواجه باشد و کسی دران منازعت نکند هر آئینه این بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شده او را خوشنود تواند ساخت هَلْ یَسْتَوِیٰنِ آیا مساوی باشند این و بنده مَثَلًا از روئے مانندگی یعنی بے شک نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد و همه از و ناراض و دیگری از خلل تجاذب شرکا سالم بوده و خداوند او از و خوشنود اول مثل شرک است که دل خود را بعبادت هر یک از معبودان خود متفرق ساخته متوزع الضمیر و پریشان خاطر است و ثانی مثل موحد است که نه پرستد و دوست ندارد غیر خدائی را و بجز او امیدگاه ندارد و بیت یک بار بسنده کن چون یک دل داری ✦ ور نه بکشی تو در جهان بس خواری ✦ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ستایش خدائی راست که در خداوندی شریک ندارد بَلْ اَكْثَرُهُمْ بلکه بیشتر مردمان لَا یَعْلَمُوْنَ نمیدانند مالکیت او را علی الاطلاق - آورده اند که کفار مکه میگفتند تَرَبَّصُ بِهٖ ریب المنون چشم میداریم که محمد بمیرد و ازو باز برهیم حق سبحانه فرمود کرا نَّكَ مَیِّتٌ بدرستی که تو ای محمد مرده خواهی شد وَّاِنَّهُمْ مَّیِّتُوْنَ

بدرستی که مشرکان هم مردگانند یعنے زود بمیرند پس انتظار ایشان مرگ دیگر یرا با آن که از مرگ خود ایمن نیستند عین جهالت است بیت ای دوست برجنازهٔ دشمن چو بگذری ✦ شادی مکن که برتو همیں ماجرا رود ✦ ثُمَّ اِنَّكُمْ پس بدرستی که شما ای مومنان با کافران یَوْمَ الْقِیٰمَةِ روز رستخیز عِنْدَ رَبِّكُمْ نزدیک آفریدگار خود تَخْتَصِمُوْنَ خصومت کنید در امر

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللّٰهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ

پس کیست ستمگار تر از کسیکه دروغ بربست بر خدا و دروغ داشت دین راست را

إِذْ جَآءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ

چون بیامد او آیا نیست در دوزخ جائی کافران و آنکه آورد دین راست را

وَصَدَّقَ بِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ عِندَ

و آنکه باور داشت آنرا آنجماعه ایشانند متقیان ایشانرا است آنچه خواهند نزدیک

رَبِّهِمْ ۚ ذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُا۟ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾ لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِي

پروردگار ایشان اینست جزائے نیکوکاران تا زایل کند خدا از ایشان بدترین

عَمِلُوا۟ وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ ٱلَّذِي كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾

آنچه کردند و بدهد ایشانرا مزدایشان بحسب نیکوترین آنچه می کردند

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ ۚ وَ

آیا نیست خدا کارساز بنده خود را و میترسانند ترا بآنانکه غیر خدا اند و

مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾

هر کرا گمراه کند خدا پس نیست او را هیچ راه نماینده

فَمَنْ أَظْلَمُ پس کیست ستمگار تر مِمَّنْ کَذَبَ عَلَى اللّٰهِ از کسیکه دروغ گوید بر خدای تعالی و او را بزن و فرزند و شریک نسبت دهد وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ و دروغ شمرد سخن راست را که قرآن است إِذْ جَآءَهُ چون بیاید بوی و گفته آمد مراد ذی الصدق است یعنی محمد صلی اللّٰه علیه وسلم که چون بوی آید تکذیب کند أَلَيْسَ آیا نیست یعنی هست فِي جَهَنَّمَ در دوزخ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ منزل و مقام مر ناگرویدگان را وَالَّذِي جَآءَ بِالصِّدْقِ و آنکه آمد بسخن راست وَصَدَّقَ بِهِۦٓ و آنکه راست شمرد آنرا أُولَٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْمُتَّقُونَ ایشانند پرهیزگاران و گویند جماعه بالصدق آینده جبرئیل علیه السلام که قرآن بیاورد و مصدق محمد صلی اللّٰه علیه وسلم که تصدیق نمود و بقبول تلقی فرمود و گویند که جمله پیغمبر است صلی اللّٰه علیه وسلم و مصدق ابوبکر رضی اللّٰه عنه در تبیان از مجاهد نقل میکند مصدق حضرت علی است کرم اللّٰه وجهه و گفته اند همه مومنان مصدق اند لَهُم مر ایشان راست مَّا يَشَآءُونَ آنچه خواهند و تمنا کنند از نعمت و کرامت عِندَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذَٰلِكَ آن است جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ پاداش نیکوکاران یعنی اهل تصدیق و حق تعالی ایشانرا پاداش میدهد لِيُكَفِّرَ اللّٰهُ تا محو کند و بپوشد خدای عَنْهُمْ از ایشان أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا بدترین آنچه کرده باشند ذکر اسوء از برای مبالغه است یعنی هرگاه اسوء آن را می پوشد غیر آن بطریق اولی وَيَجْزِيَهُمْ و پاداش دهد ایشانرا أَجْرَهُم مزدایشان بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ بر نیکوترین آنچه بودند که عمل میکردند که آن ایمان است و گفته اند احسن اعمال ایشانرا اجر زیاده و هبه و مزد باقی عملهای ایشان را بدستور عطا فرمایند أَلَيْسَ اللّٰهُ بِكَافٍ آیا نیست خدای تعالی کفایت کننده عَبْدَهُ بنده خود را یعنی محمد را یعنی آنست که کفایت خواهد کرد شر دشمنان را از وی و نصرت خواهد داد و یرا بر مشرکان و غالب خواهد ساخت دین وی را بر همه ادیان آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه وسلم معایب الهیه باطله کافران بیان می کرد و ایشان گفتند یا محمد چنین مگوی مبادا که خدایان ما ترا رنج رسانند و حال تو بتباهی انجامد حق سبحانه فرمود که وَيُخَوِّفُونَكَ و می ترسانند ترا مشرکان بِالَّذِينَ بآنانکه می پرستند مِن دُونِهِۦ بجز خدای تعالی وَمَن يُضْلِلِ اللّٰهُ و هر کرا گمراه سازد خدای تا تکلیف کند کسی را بآنچه جمادی است لایضر ولا ینفع

مالک این نسخه شریف کمترین خدام حضرت امیر المومنین علی علیه السلام است

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ فَمَا لَهٗ مِنْ مُّضِلٍّ ؕ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِعَزِيْزٍ ذِى انْتِقَامٍ ﴿۳۷﴾

و هر کرا راه نماید خدا پس نیست اورا هیچ گمراه کننده آیا نیست خدا غالب خداوند انتقام کشیدن

وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ؕ قُلْ

و اگر بپرسی ایشانرا که آفرید آسمانها و زمینها البته بگویند خدا آفرید بگو

اَفَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ اَرَادَنِىَ اللّٰهُ بِضُرٍّ هَلْ

دیدید آنرا که می پرستید بجز خدا اگر خواهد در حق من خدای تعالی سختی را آیا

هُنَّ كٰشِفٰتُ ضُرِّهٖۤ اَوْ اَرَادَنِىْ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكٰتُ رَحْمَتِهٖ ؕ

این بتان دفع کنندهٔ سختی او هستند یا اگر خواهد در حق بخشایشی آیا این بتان بازدارندهٔ بخشایش او هستند

قُلْ حَسْبِىَ اللّٰهُ ؕ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُوْنَ ﴿۳۸﴾ قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا

بگو بس است مرا خدا بروی توکل میکنند توکل کنندگان بگو ای قوم من عمل کنید

عَلٰى مَكَانَتِكُمْ اِنِّىْ عَامِلٌ ۚ فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۙ﴿۳۹﴾ مَنْ يَّاْتِيْهِ عَذَابٌ

بر وضع خود هر آینه من نیز عمل کننده ام بر وضع خود پس خواهید دانست کسی را که بیاید بش عذابی

يُّخْزِيْهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ ﴿۴۰﴾

که رسوا کندش و کسی را که فرود آید بروی عذاب دائم

وَمَنْ يَّهْدِ اللّٰهُ وهر که را راه نماید خدای تعالی تا جائز وی نترسد فَمَا لَهٗ پس نیست آن راه یافته را مِنْ مُّضِلٍّ هیچ گمراه کننده که از راه بیفگند اَلَيْسَ اللّٰهُ آیا نیست خدای تعالی یعنی هست بِعَزِيْزٍ غلبه کننده بر دشمنان ذِى انْتِقَامٍ خداوند کینه ستاننده از کافران وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ واگر تو بپرسی از مشرکان مکه که مَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ که بیافرید آسمانها و زمینها لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ هر آینه گویند خدای تعالی چه برائی واضح و دلیلی لائح است بر تفرد او بخالقیت قُلْ بگو ای محمد اَفَرَءَيْتُمْ آیا چون می بینید شما مَّا تَدْعُوْنَ آنرا که میخوانید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی یعنی بتان را که می پرستید اِنْ اَرَادَنِىَ اللّٰهُ اگر خواهد خدای تعالی بمن بِضُرٍّ سختی و محنتی هَلْ هُنَّ آیا هستند آن بتان كٰشِفٰتُ ضُرِّهٖۤ دفع کنندهٔ مر آن سختی را که خدای خواسته بمن اَوْ اَرَادَنِىْ بِرَحْمَةٍ یا اگر اراده کند خدای بمن راحتی و منفعتی هَلْ هُنَّ آیا باشند آنان مُمْسِكٰتُ رَحْمَتِهٖ بازدارندهٔ از من آن رحمت را مقاتل رح گوید پیغمبر از ایشان سوال کرد ساکت شدند حق تعالی فرموده که قُلْ حَسْبِىَ اللّٰهُ بگو ای محمد بسنده است مرا خدای تعالی در رسانیدن خیر و بازداشتن شر عَلَيْهِ بر و نه بغیر او يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُوْنَ توکل میکنند توکل کنندگان در همه ابواب و کار خود بو، باز میگذارند بیت تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار ۔ که رحم گر نکند مدعی خدا بکند قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا بگو ای قوم من عمل کنید عَلٰى مَكَانَتِكُمْ بر آن حالی که دارید از روی توکل و حفص مکانتکم خواند اِنِّىْ عَامِلٌ بدرستی که من عمل کننده ام بر حالتی که دارم از روی توکل فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانید مَنْ يَّاْتِيْهِ آنکس را از او شما که بیاید بدو عَذَابٌ يُّخْزِيْهِ عذابی که او را رسوا گرداند وَيَحِلُّ عَلَيْهِ و فرود آید بر و عَذَابٌ مُّقِيْمٌ عذابی همیشه و پیوسته و خزی یکی دلیل غلبه

دیگری بود حق سبحانه رسوا کرد دشمنان آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در روز بدر که جمعی از ایشان بدست مومنان کشته گشتند و جمعی بقید ذلت و سلسلهٔ نکبت گرفتار شدند۔
بیت این سر بباد داده و آن دستها ببند ۔ آن کشته خوار و زار و گرفتار و مستمند۔

إِنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتٰبَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ ۚ فَمَنِ اهْتَدٰى فَلِنَفْسِهٖ ۚ

ہر آئینہ ما فرود آوردیم بر تو کتاب را برای مردمان براستی پس ہر کہ راہ یاب شد پس نفع او را است

وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا ۚ وَمَآ أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾ ع اَللّٰهُ

و ہر کہ گمراہ شد پس جز این نیست کہ گمراہ میشود بضرر خود و نیستی بر ایشان نگاہبان خدائے تعالیٰ

يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ۚ فَيُمْسِكُ

قبض ارواح میکند نزدیک موت آن و آن روح کہ نمردہ است قبض آن میکند نزدیک خواب آن. پس نگاہ میدارد

الَّتِي قَضٰى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرٰى إِلٰى أَجَلٍ مُّسَمًّى ۚ إِنَّ

آنرا کہ حکم موت کردہ است بروی و میگذارد آن دیگر را تا وقتی معین ہر آئینہ

فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللّٰهِ شُفَعَآءَ ۚ

در ین مقدمہ نشانہا است برائے قومے کہ تامل می کنند آیا شفاعت کنندگان گرفتہ اند بجز خدا

قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْـًٔا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾

بگو ایشانرا کہ گرفتید اگرچہ نمی توانستند ہیچ کاری و نمی دانستند

إِنَّآ أَنزَلْنَا بدرستی کہ ما فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بر تو کتاب را کہ قرآن است لِلنَّاسِ برای ہمہ مردمان بِالْحَقِّ بسبب بیان حق چہ قرآن مناط مصالح معاش و معاد ایشان است فَمَنِ اهْتَدٰى پس ہر کہ راہ یابد بقرآن یعنے عمل کند باینچہ در او است فَلِنَفْسِهٖ ۚ پس مر او را است. فائدہ آن وَمَنْ ضَلَّ و ہر کہ گمراہ گردد یعنے از قرآن اعراض نماید فَإِنَّمَا يَضِلُّ پس جز این نیست کہ گمراہ می شود عَلَيْهَا ۚ بر نفس خود چہ وبال آن بر او است وَمَآ أَنتَ و نیستی تو عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ۚ بر ایشان نگاہبان کہ در ضلالت افتند یا وکیل ایشان نیستی در اختیار ہدایت بر ضلالت بلکہ بر تو نیست بجز بلاغ وپس اَللّٰهُ يَتَوَفَّى خدای تعالیٰ قبض میکند الْأَنفُسَ نفسہا را حِينَ مَوْتِهَا ۚ حین موت ایشان وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ و فرو میگیرد نفسہای کہ نمردہ است فِي مَنَامِهَا ۚ در خواب او امام محی السنہ رح در معالم فرمودہ کہ ہر آدمی را دو نفس است نفس حیات و نفس تمیز انفس حیات مفارقت میکند از وی نزدیک مرگ و بزوال او نفس تمیز نیز زائل گردد و نفس تمیز مفارقت می نماید بوقت خواب و بزوال او نفس حیات زوال نمی نماید. و در احقاف از ابن جبیر رح نقل میکند کہ حق سبحانہ جمع میکند ارواح احیا و اموات تا بایکدیگر آشنائی را نشان میدہند فَيُمْسِكُ الَّتِي پس نگاہ میدارد روان عالم آن نفس را کہ قبل ازین قَضٰى عَلَيْهَا الْمَوْتَ قضا کردہ است بر و مرگ را. وَيُرْسِلُ الْأُخْرٰى و می فرستد دیگر نفوس را کہ ازان زندگانی است بابدان ایشان إِلٰى أَجَلٍ مُّسَمًّى تا وقت نامزدہ کہ اجل ایشان برسد و نزد جمہور مفسران امساک و ارسال مر نفوسی را است کہ در خواب قبض کردہ باشند إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی کہ در تو فی نفوس و نگاہ داشتن و بر ابدان فرستادن لَآيٰتٍ ہر آئینہ علامتہا است بر کمال قدرت و نشانہا است برای حشر و بعث لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ برائے گروہی کہ تفکر کنند در امر امانت کہ مشابہ نوم است و احیا کہ مماثل است بر یقظہ و در توریت مذکور است کہ ای فرزند آدم چنانچہ در خواب میروی بمیری و چنانچہ بیدار میگردی برانگیختہ شوی و کافران در ین تامل نمی نمایند أَمِ اتَّخَذُوا بلکہ فرا گرفتہ اند مِن دُونِ اللّٰهِ بجز خدائے تعالیٰ شُفَعَآءَ شفیعان کہ ایشان را از خدائے درخواست کنند قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا بگو آیا شفاعت کنند و اگرچہ باشند کہ ہیچ گونہ لَا يَمْلِكُونَ شَيْـًٔا مالک نشوند چیزیرا از شفاعت یعنی نتوانند وَّلَا يَعْقِلُونَ و ندانند پرستندگان خود را یعنے توقع شفاعت می کنند از جمادات و حال آنکہ

ایشان از قدرت و علم بے بہرہ اند

قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيْعًا ۭ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ ثُمَّ اِلَيْهِ

بگو در اختیار خدا است شفاعت همه یکجا مر او را است بادشاهی آسمانها و زمین باز بسوی او

تُرْجَعُوْنَ ۝۴۴ وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وَحْدَهُ اشْمَاَزَّتْ قُلُوْبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

گردانیده خواهید شد و چون یاد کرده شود نام خدا تنها متنفر شود دل آنانکه ایمان نمی آرند

بِالْاٰخِرَةِ ۚ وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ۝۴۵ قُلِ

بآخرت و چون یاد کرده شوند آنانکه بجز او هستند ناگاه ایشان شادمان میشوند بگو

اللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ عٰلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْكُمُ

بارخدایا ای پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین دانندهٔ نهان و آشکارا تو حکم کنی

بَيْنَ عِبَادِكَ فِيْ مَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝۴۶ وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا

میان بندگان خود در چیزے که ایشان دران اختلاف میکردند و اگر باشد آنانرا که ستم کردند

مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّمِثْلَهٗ مَعَهٗ لَافْتَدَوْا بِهٖ مِنْ سُوْۗءِ الْعَذَابِ

آنچه در زمین است همه یکجا و مانند آن همراه آن البته عوض خود دهند آنرا بسبب سختی عذاب

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۭ وَبَدَا لَهُمْ مِّنَ اللّٰهِ مَا لَمْ يَكُوْنُوْا يَحْتَسِبُوْنَ ۝۴۷

در روز قیامت و ظاهر شود ایشانرا از جانب خدا آنچه گمان نمی داشتند

قُلْ لِّلّٰهِ الشَّفَاعَةُ بگو مر خدای را است شفاعت جَمِيْعًا همه آن یعنی حکم آن نزد اوست و بے دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مراورا است پادشاهی آسمانها و زمینها ثُمَّ اِلَيْهِ پس بسوی او تُرْجَعُوْنَ باز گردانیده خواهید شد روز قیامت وَاِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ وچون یاد کرده شود خدای تعالے وَحْدَهٗ یگانه بی ذکر الهه ایشان چنانچه گویند لا آله الا الله اشْمَاَزَّتْ برمد و نفرت گیرد قُلُوْبُ الَّذِيْنَ دلهای آنانکه لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بِالْاٰخِرَةِ بسرائی دیگر وَاِذَا ذُكِرَ الَّذِيْنَ وچون یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدای اِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُوْنَ ناگاه ایشان تازه روئی و فرحناک شوند بجهت فراموشی از حق و مشغولی بباطل اما کار مومن برعکس این است که از یاد خدای شادمان و بذکر ما سوای غمگین است رباعی مامت شنوم دل از فرح زنده شود ۔ فال من ز اقبال تو فرخنده شود ۔ روز غیر تو بهر جا نخن آید بمیان ۔ خاطر بهزار غم پراگنده شود قُلِ اللّٰهُمَّ بگوای محمد بارخدایا فَاطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ای آفریننده آسمانها و زمینها عٰلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ دانندهٔ پوشیده و آشکارا اَنْتَ تَحْكُمُ تو حکم کنی بَيْنَ عِبَادِكَ میان بندگان خود فِيْ مَا كَانُوْا فِيْهِ در آنچه هستند کر در و يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف میکنند از امردین وَلَوْ اَنَّ لِلَّذِيْنَ ظَلَمُوْا واگر باشد مر آنانرا که کافر شدند مَا فِي الْاَرْضِ آنچه در زمین است از الها جَمِيْعًا همه آن وَّمِثْلَهٗ مانند آن مَعَهٗ با آن لَافْتَدَوْا بِهٖ هر آینه فدیه دهند بآن یعنے فدا کنند تا آن خود را باز خرند مِنْ سُوْۗءِ الْعَذَابِ از شدت عذاب يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَبَدَا لَهُمْ وظاهر شود مر ایشان را مِّنَ اللّٰهِ از خدای تعالی مَا لَمْ يَكُوْنُوْا يَحْتَسِبُوْنَ آنچه نبودند که پندا شتند یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیلهٔ شفاعت بتان نزدیک قربت یابند چون در عقبه معقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند

بدیشان رسد یکی از مشائخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود که می ترسم که چیزی پیش آید که از آن در حساب نیفتاده باشم و از سفیان ثوری منقول است که چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریا ۔ رباعی پنداشت مرا می که عملهاش نکو است ۔ مغزے که بود خلاصهٔ کار دروست ۔ چون پرده زروی کار برداشته گشت ۔ خجلت عیان شد که نبود الا پوست ۔

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۴۸﴾

وظاہر شود ایشانرا جزائی بد آنچہ کردہ بودند و در گیرد ایشانرا آنچہ بدان استہزا میکردند

فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ اِنَّمَآ

پس چون برسد آدمی را سختی بخواند مارا باز چون بدہیم اورا نعمتی از طرف خود گوید جزاین نیست

اُوْتِيْتُهٗ عَلٰى عِلْمٍ ؕ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿۴۹﴾

کرداده شده است این نعمت مرا بنا بر دانشی کہ در من ہست بلکہ این نعمت آزمایشی است ولیکن اکثر ایشان نمی دانند

قَدْ قَالَهَا الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا

ہر آئینہ گفتند این کلمہ آنانکہ پیش از ایشان بودند پس دفع نکرد از سر ایشان بلارا آنچہ

يَكْسِبُوْنَ ﴿۵۰﴾ فَاَصَابَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا ؕ وَالَّذِيْنَ ظَلَمُوْا مِنْ هٰٓؤُلَآءِ

می کردند پس رسید بدیشان عقوبتہائے آنچہ کردند و آنانکہ ستم کردند ازین جماعہ

سَيُصِيْبُهُمْ سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا ۚ وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ﴿۵۱﴾

خواہد رسید بدیشان عقوبتہائے آنچہ کردند و نیستند ایشان عاجز کنندہ

وَبَدَا لَهُمْ وظاہر شود مر ایشان را سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا عذاب بدیہا کہ کردہ اند وَحَاقَ بِهِمْ و بگردد در آید ایشان را مَّا كَانُوْا بِهٖ جزای آنچہ بودند کہ بدان يَسْتَهْزِءُوْنَ استہزا میکردند از تخویف الٰہی و انذار حضرت رسالت پناہی صلی اللہ علیہ وسلم فَاِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ پس چون برسد کافران را کہ عندیہ ابو حذیفہ است و جمیع عام داشتہ اند مر ہمہ کافران را یعنے چون کافران را برسد ضُرٌّ سختی و فقری دَعَانَا بخواند مارا و دفع آن ارزانی درمی خواہد ثُمَّ اِذَا خَوَّلْنٰهُ پس چون ماعطا دایم اورا نِعْمَةً نعمتے یعنی مال و ثروتی مِّنَّا از نزدیک ما بطریق تفضل نہ باستحقاق او قَالَ میگوید آن کافر اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ جزاین نیست کہ بمن داده اند مال را عَلٰى عِلْمٍ بر دانشی از من یعنی وجوہ کسب و تحصیل آن را بدانستم و بکیاست و کفایت من حاصل شده یا خدا دانا است کہ من مستحق این نعمتم بَلْ نخنین است کہ او میگوید بلکہ هِيَ فِتْنَةٌ آن نعمت آزمایشی است مر او را ظاہر گردد کہ شاکر است یا کافر وَّلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بسیاری از ایشان لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند و درنمی یابند قَدْ قَالَهَا بدرستی کہ گفتند آن کلمہ را الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ آنانکہ پیش از ایشان بودند یعنے قارون کہ گفت اِنَّمَآ اُوْتِيْتُهٗ علی علم عندی و قوم او پسندیدند فَمَآ اَغْنٰى پس باز نداشت عَنْهُمْ از ایشان عذاب را مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ آنچہ بودند کہ کسب میکردند از مال و متاع دنیا فَاَصَابَهُمْ پس رسید مر ایشان را سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا وبال بدیہا کہ کردہ بودند و با مالہا بزین فرو رفتند وَالَّذِيْنَ ظَلَمُوْا و آنانکہ ستم کردند و ناسپاسی نمودند مِنْ هٰٓؤُلَآءِ از ین گروہ مشرکان کہ عمر تو اند سَيُصِيْبُهُمْ زود باشد کہ برسد بدیشان سَيِّاٰتُ مَا كَسَبُوْا پاداش سیاتے کہ کردہ اند وَمَا هُمْ و نیستند ایشان بِمُعْجِزِيْنَ عاجز کنندگان ما را از تعذیب یا پیشی گیرندگان بر عذاب ما۔

أَوَلَمْ يَعْلَمُوٓا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ

آیا ندانستہ اند کہ خدا کشادہ میسازد رزق را برائی ہر کہ میخواہد و تنگ میکند برائی ہر کہ خواہد ہر آئینہ درین کار

لَـَٔايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ يَٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ

نشانہاست قومی را کہ ایمان مے آرند بگو از طرف من ای آن بندگان من ہر کہ تجاوز از حد کردند بر خود

لَا تَقْنَطُوا۟ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا ۚ إِنَّهُۥ هُوَ

نا امید مشوید از رحمت خدا ہر آئینہ خدا مے آمرزد گناہان را ہمہ یکجا ہر آئینہ خدا اوست

ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

آمرزگار مہربان

أَوَلَمْ يَعْلَمُوٓا آیا ندانستند أَنَّ اللَّهَ بدرستی کہ خدای تعالیٰ يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشادہ میگرداند روزی را لِمَن يَشَآءُ برائی ہر کہ میخواہد نہ برائی رفعت قدر او بلکہ بمحض مشیت وَيَقْدِرُ و تنگ میکند بر ہر کہ میخواہد نہ برائی خواری و بے مقداری و مذلت او بلکہ از روی حکمت إِنَّ فِى ذَٰلِكَ بدرستی کہ در قبض و بسط روزی لَـَٔايَٰتٍ ہر آئینہ نشانہاست بر کمال قدرت و ارادت لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ برائی گروہی کہ میگروند بخدای روزی دہندہ و میدانند کہ ہر چہ میدہد و بہر کہ می دہد بمصلحت کلی در ضمن آن است نظم ہر چہ باید بہر کہ می باید ؛ تو دہی آن چنانکہ می باید ؛ تو شناسی صلاح کار ہمہ ؛ کہ تو ئی آفریدگار ہمہ ؛ در معالم مذکور است کہ قومے از اہل شرک از ارتکاب قتل و زنا بسیار نمودہ بودند و الحاب معاصی و ملاہی بکلیہ ہولے نفس بر روی روزگار خود کشودہ بحضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم عرض کردند کہ آنچہ ما را بدان دعوت میکنی نیکو است و بالبشر طی قبول میکنیم کہ ما را خبر دہی کہ گناہان ما آمرزیدہ می شود یا نے این آیت فرود آمد کہ قُلْ بگو ای محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم يَٰعِبَادِىَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا ای بندگان من آنانکہ اسراف کردند عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ بر نفسہائے خود یعنی افراط نمودہ اید در گناہان و از حد برده اید لَا تَقْنَطُوا نومید مشوید مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ از بخشش خدای این آیت امیدوار ترین آیتہا است از قرآن چہ در خبر است کہ گفت دوست نمیدارم کہ دنیا و ما فیہا مرا باشد بعوض این آیت از دنیا و ہر چہ در دنیا باشد بہتر است و در معالم از ابن مسعود رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ بمسجدی در آمدم دیدم کہ واعظی ذکر آتش دوزخ و سلاسل و اغلال آن میکند فرمودم کہ ای مذکر چرا نا امید میگردانی مردم را مگر نخواندہ آنرا کہ فرمود قل یا عبادی الآیہ در فصول آورده کہ تمام تر بیچہ در سہ چیز است اول لطف بخطاب کہ فرمود یا عبادی دگفت یا ایہا النفساۃ دوم رفق در عتاب کہ گفت اسرفوا دگفت اخطاؤا سیوم تنبیہ بر اسباب رحمت کہ گفت لا تقنطوا و در فتوحات فرموده لا تقنطوا نہی است و ہر چہ حق سبحانہ و تعالیٰ از ان نہی فرموده لازم است انسان را بالاستناد پس قنوط ہیچ وجہ روا نیست مصرعہ نومید مشو کہ نا امیدی کفر است إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ بدرستی کہ خدای بیامرزد گناہان را جَمِيعًا ہمہ آنرا واگر چہ بسیار باشد بغیر شرک کہ مطلقا آمرزیدہ نشود و بعضے علماء گویند کہ غفران ذنوب بشرط توبہ است و این قید خلاف ظاہر است و در وسیط باسناد خود آورده از اسماء بنت یزید کہ گفت شنودم از رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ فرمود کہ ان اللہ یغفر الذنوب جمیعا ولا یبالی إِنَّهُۥ هُوَ الْغَفُورُ بدرستی کہ او آمرزندہ گناہان است الرَّحِيمُ مہربان بر بندگان حقاق این آیت و وجہ تاکید است و در جواہر التفسیر بر بسط لایق سمت تحریر یافتہ و بیماران بیمارستان جرم و عصیان را شربت راحت جز در این دار الشفا حاصل نشود و سرگردانان بیابان نفس و ہوا را زاد طریق نجات جز بمدد این آیت میسر نگردد نظم ندارم ہیچگونہ توشہ راہ ؛ بجز لا تقنطوا من رحمت اللہ ؛ تو فرمودی کہ نومیدی میارید ؛ ز من لطف و عنایت چشم دارید ؛ بدین معنی بسی امید داریم ؛ بخشائی آنکہ بس امید واریم ؛ امید و مستمندان را روا کن ؛ دل امیدواران را وا کن ؛

وَ اَنِيْبُوْٓا اِلٰى رَبِّكُمْ وَ اَسْلِمُوْا لَهٗ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ

رجوع کنید بسوی پروردگارخویش وانقاد شوید اورا پیش ازانکه بیاید بشما عقوبت باز

لَا تُنْصَرُوْنَ ۝۵۴ وَ اتَّبِعُوْٓا اَحْسَنَ مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ

مدد کرده نشوید و پیروی کنید نیکوترین آنچه فروفرستاده شد بسوی شما از جانب پروردگارشما پیش ازانکه

اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَّ اَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ ۝۵۵ اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ

بیاید بشما عذاب ناگهان وشما خبردار نباشید (رجوع بخدا کنید واتباع قرآن نمایید بجهت ترس) انانکه شخصی

يّٰحَسْرَتٰى عَلٰى مَا فَرَّطْتُّ فِيْ جَنْۢبِ اللّٰهِ وَ اِنْ كُنْتُ لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ ۝۵۶

وای پشیمانی من برتقصیر کردن من در حق خدا وهر آئینه من بودم از تمسخر کنندگان

اَوْ تَقُوْلَ لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِيْ لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ۝۵۷ اَوْ تَقُوْلَ

یا گوید اگر خدا هدایت کردی مرا البته می شدم از متقیان یا گوید

حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ اَنَّ لِيْ كَرَّةً فَاَكُوْنَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝۵۸

وقتیکه معاینه کند عذاب را کاش مرا رجوع باشد (یعنی بدنیا تا باشم از نیکوکاران

وَ اَنِيْبُوْٓا وبازگردید بطاعت یاد عا تضرع اِلٰى رَبِّكُمْ بسوی پروردگارخویش وَ اَسْلِمُوْا وگردن نهید لَهٗ امروے را یا اخلاص ورزید در توحید مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ الْعَذَابُ پیش ازانکه بیاید بشما عذاب ثُمَّ لَا تُنْصَرُوْنَ پس یاری داده نشوید یعنے ہیچکس در دفع عذاب شما را نصرت ندہد وَ اتَّبِعُوْٓا و پیروی نمایید اَحْسَنَ نیکوترین مَآ اُنْزِلَ آن چیزی را که فرستاده شده است اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ بسوے شما از آفریدگارشما یعنے عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را و ناسخ را از پے روید نه منسوخ را مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَكُمُ پیش ازانکه بیاید بشما الْعَذَابُ بَغْتَةً عذاب ناگهان یعنے بلا وعقوبت ومرگ بطریق فجارت وَّ اَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ وشما نمی دانید آمدن او را و آماده مقام تدارک در آئید اَنْ تَقُوْلَ نَفْسٌ پیش ازانکه گوید نفسے يّٰحَسْرَتٰى اے پشیمانی من عَلٰى مَا فَرَّطْتُّ بران چیزے که تقصیر کردم فِيْ جَنْۢبِ اللّٰهِ در کار خدا یعنی یا در طلب رضا وجوار رحمت و قرب حضرت او وَ اِنْ كُنْتُ وتحقیق کار آن است که بودم لَمِنَ السّٰخِرِيْنَ از فسوس کنندگان بکتاب خدائی و برسول او و بمومنان و در سلسلة الذهب در معنی این آیت فرموده نظم روز آخر که گرگ مردم خوار ٭ کند از خواب غفلتش بیدار ٭ یاد کش آید که در جوار خدای نه سالها زد بجرم وعصیان رای ٭ هر چه در شصت سال یا هفتاد ٭ کرده از خیر و شر پیش افتاد ٭ یک بیک پیش چشم او دارند ٭ آشکارا بروی او آرند ٭ بگذ راند ز گنبد دوار ٭ با نگ یا حسرتا و واویلا ٭ حسرت از جان او بر آرد دود ٭ وان زمان حسرتش ندارد سود ٭ اَوْ تَقُوْلَ یا گوید آن نفس لَوْ اَنَّ اللّٰهَ هَدٰىنِيْ اگر آنکه خدای تعالی راه نمودی مارا لَكُنْتُ هر آئینه می بودم مِنَ الْمُتَّقِيْنَ از پرهیزگاران و بشرک و معصیت آلوده نمی شدم اَوْ تَقُوْلَ یا گوید حِيْنَ تَرَى الْعَذَابَ آن هنگام که به بیند عذاب را معاینه لَوْ اَنَّ لِيْ كَرَّةً ای کاش که بودی مرا بازگشتے بدنیا فَاَكُوْنَ تا بروم و باشم آنجا مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ از نیکوکاران و فرمانبرداران پس این گوینده را که گفت مرا راه نمودند وگرنه متقی بودمی گویند ٭

بَلٰى قَدْ جَآءَتْكَ اٰيٰتِيْ فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ﴿۵۹﴾

آنگاه خدا فرماید آری آمد پیش تو آیات من پس دروغ داشتی آنرا و تکبر کردی و شدی از کافران

وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا عَلَى اللّٰهِ وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ ؕ اَلَيْسَ

و روز قیامت ببینی آنانرا که دروغ بستند بر خدا روی ایشان سیاه شده است آیا نیست

فِيْ جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ ﴿۶۰﴾ وَيُنَجِّي اللّٰهُ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ ۫

در دوزخ جای متکبران را و نجات دهد خدا متقیان را قرین رستگاری خویش شده

لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ﴿۶۱﴾ اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۫ وَّهُوَ عَلٰى

نرسد بدیشان سختی و نه اندوهگین شوند خدا آفریننده هر چیز است و او بر

كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ﴿۶۲﴾ لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَالَّذِيْنَ

هر چیز خبرگیرنده است مر او است کلیدهای آسمانها و زمین و آنانکه

كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۶۳﴾ ع

کافر شدند بنشانهای خدا این جماعت ایشانند زیانکاران

بلی آری یعنی ترا ارشاد کردند قَدْ جَآءَتْكَ بدرستی که آمد ترا اٰيٰتِيْ آیتهای کتاب من که قرآن است فَكَذَّبْتَ بِهَا پس تکذیب کردی بآن و آن را دروغ داشتی وَاسْتَكْبَرْتَ و تکبر کردی و سرکشیدی از ایمان بران وَكُنْتَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ و بودی از ناگرویدگان وَيَوْمَ الْقِيٰمَةِ و روز رستخیز تَرَى الَّذِيْنَ كَذَبُوْا می بینی آنان را که دروغ گفتند عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی یعنی خدائی را باتخاذ ولد و شریک صفت کردند وُجُوْهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ روی ایشان سیاه شده است اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ آیا نیست در دوزخ یعنی هست البته مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِيْنَ مقام و جای آرام متکبران را و گردن کشان را که فرمان خدای و رسول او نبردند وَيُنَجِّي اللّٰهُ و برهاند خدای تعالی از جَهَنَّمَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا آنان را که پرهیز کردند از شرک بِمَفَازَتِهِمْ برستگاری ایشان یعنی باسباب خلاص و فلاح که ایمان و احسان است لَا يَمَسُّهُمُ السُّوْٓءُ نرسد متقیان را هیچ بدی و مکروهی وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ و نه ایشان اندوهگین شوند اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ خدای آفریننده همه چیزهاست وَّهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز وَكِيْلٌ خداوند است و متصرف دران و قائم بحفظ آن لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مر او است کلیدهای خزائن آسمان و زمین یعنی مالک امور علوی و سفلی اوست و غیر او را تصرف دران ممکن نیست همچنانکه داخل در خزینها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذوالنورین رضی اللہ عنہ از حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم پرسید که تفسیر مقالید السموات والارض کدام است آنحضرت فرمود که تفسیر آن اینست که لا الٰہ الا اللہ واللہ اکبر سبحان اللہ والحمد للہ وبحمدہ واستغفر اللہ ولا حول ولا قوۃ الا باللہ ہو الاول والآخر والظاہر والباطن بیدہ الخیر وہو علی کل شیء قدیر یعنی این کلمات مفاتیح خزائن آسمان و زمین است ہر که بدان تکلم کند بفیوض این خزائن برسد و گفته اند خزائن آسمان باران است و خزائن زمین گیاه است و کلید این خزینها بدست تصرف اوست ہرگاه که خواهد باران فرستد و ہر چه خواهد از نباتات بروياند وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویدند بِاٰيٰتِ اللّٰهِ بنشانهای خدای تعالی یعنی بدلائل قدرت او و یا به آیات کتاب او اُولٰٓئِكَ آن گروه هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده اند که کفار قریش حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را

۴ بدین آیای او دعوت کردند حق سبحانه فرمود ؛

قُلْ أَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَأْمُرُوٓنِّيٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ

بگو آیا میفرمائید بمن که پرستش کنم غیر خدارا ای نادانان و بر آئینه وحی فرستاده شد بامحمد بسوی تو

وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ

وبسوی آنانکه پیش از تو بودند که اگر شریک خدا مقرر کنی البته نابود گردد عمل تو والبته شوی از

الْخٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِينَ ﴿٦٦﴾ وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ

زیان کاران بلکه خدارا فقط عبادت کن و بشو از سپاس داران و نشناختند خدارا

حَقَّ قَدْرِهِ ۖ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۚ وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌ

حق شناختن او و زمین همه یکجا در مشت او باشد روز قیامت و آسمانها پیچیده شوند

بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾

در دست راست او پاکی او راست و برتر است از انکه شریک او میکنند

قُلْ بگوای محمد با ایشان أَفَغَيْرَ اللّٰهِ آیا غیر خدا تعالی تَأْمُرُوٓنِّيٓ أَعْبُدُ میفرمائید مرا که پرستش کنم بعد ازین همه دلائل أَيُّهَا الْجٰهِلُونَ ای نادانان وَلَقَدْ أُوحِيَ و بدرستی که وحی کرده شده است إِلَيْكَ بسوی تو وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ وبسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی باتو و با هر یکے گفته شده است که لَئِنْ أَشْرَكْتَ اگر شرک آری یعنے بفرض محال واضح آن است که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبر اند و در وقی حقیقت افراد مسلمانان امت ایشانند هر یکے را میفرماید که اگر شرک آری لَيَحْبَطَنَّ هر آئینه تباه شود عَمَلُكَ کردار تو که در وقت ایمان واقع شده وَلَتَكُونَنَّ و هر آئینه باشی تو مِنَ الْخٰسِرِينَ از زیان کاران که بعد از دولت دین بشکبت شرک مبتلا گردی بَلِ اللّٰهَ فَاعْبُدْ بلکه خدای تعالی را پرستش کن وَكُنْ مِنَ الشّٰكِرِينَ و باش از سپاسداران بر نعمت توحید و عبادت ابن عباس رضی الله عنه فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمده گفت یا محمد دانسته که خدای تعالی روز قیامت آسمان را بر اصبعی نهد و زمین را بر اصبعی و جبال را بر دیگری و جمیع خلق را بر دیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملک و این الملوک آنحضرت صلی الله علیه وسلم از قول او متعجب شده تبسم فرمود آیت آمد که وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ وصف نکردند ایشان خدای را تعظیم نزمودند حَقَّ قَدْرِهِ چنانچه حق قدر و تعظیم وی باشد وَالْأَرْضُ جَمِيعًا و زمین همه آن قَبْضَتُهُ بدست گرفته وی باشد يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز وَالسَّمٰوٰتُ مَطْوِيّٰتٌ و آسمانها در پیچیده شده بِيَمِينِهِ بیمین وی در معالم آورده که ابن عمر رضی الله عنه نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که حق سبحانه آسمانها را در پیچیده روز قیامت فراگیرد بیمین خود پس گوید انا الملک و این الجبارون و این المتکبرون پس در هم پیچیده زمین را فراگیرد بشمال خود و گوید انا الملک و این الجبارون والمتکبرون معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه است از تشبیه صاحب بحر الحقائق فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آن است که باز گذارم آن را بآنچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن سخن نباید گفت سُبْحٰنَهُ پاک است خدای تعالی از وصف جواهر و اعراض وَتَعٰلٰى و برتر است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شرک می آرند و شریک وی سازند ❊

وَنُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا

ودمیده شود در صور پس بمیرد هرکه در آسمانها و هرکه در زمین است مگر

مَنْ شَآءَ اللّٰهُ ؕ ثُمَّ نُفِخَ فِيْهِ اُخْرٰى فَاِذَا هُمْ قِيَامٌ يَّنْظُرُوْنَ ﴿٦٨﴾ وَاَشْرَقَتِ

آنکه خدا خواسته است باز دمیده شود در صور بار دیگر پس ناگهان ایشان ایستادگانند مے نگرند و روشن شود

الْاَرْضُ بِنُوْرِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتٰبُ وَجِايْٓءَ بِالنَّبِيّٖنَ وَالشُّهَدَآءِ

زمین بنور پروردگار خود و نهاده شود نامهٔ اعمال و آورده شود پیغامبران را و گواهانرا

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿٦٩﴾ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا

وحکم کرده شود میان آدمیان براستی وایشان ستم کرده نشوند و تمام داده شود هر شخصی را جزا آنچه

ع ٧ ٤ عَمِلَتْ وَهُوَ اَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُوْنَ ﴿٧٠﴾ ع وَسِيْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِلٰى جَهَنَّمَ

کرده است وخدا داناتر است بآنچه میکنند و روان کرده شود کافران را بسوی دوزخ

زُمَرًا ؕ حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا فُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَآ اَلَمْ يَاْتِكُمْ

گروه گروه تا وقتیکه بیایند نزدیک دوزخ وا کرده شوند دروازه‌های آن و گویند ایشانرا نگاهبانان دوزخ آیا نیامده بودند بشما

وَنُفِخَ وَدمیده شود فِي الصُّوْرِ در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند و این را نفخه صعقه گویند که چون در دمند فَصَعِقَ پس بیهوش بیفتند واصح آنست که بمیرد وَمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ هرکه در آسمانها است وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وهرکه در زمین است اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ مگر آن کسی را که خواهد خدای که حملهٔ عرش اند یا شهداء یا خزینهٔ بهشت و دوزخ ثُمَّ نُفِخَ پس دمیده شود فِيْهِ در صور اُخْرٰى نوبتی دیگر این نفخه را نفخه بعث خوانند و باین نفخه جملهٔ مردگان زنده شوند فَاِذَا هُمْ پس ناگاه ایشان قِيَامٌ بپا ایستادگان باشند بر کنار قبور خود يَّنْظُرُوْنَ می نگرند از هر طرفی چون مبهوتان یا انتظار می برند که با ایشان چه کنند وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ وروشن گردد عرصهٔ زمین مَحْشَرِ بِنُوْرِ رَبِّهَا بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدای دران بیافریند و گفته اند مراد روشنی عدل است که حقوق خلق و خلایق بدان ظاهر گردد و ظلمت ستم مندفع شود وَوُضِعَ الْكِتٰبُ و نهاده شود نوشتها یعنی صحایف اعمال در دست ها و چپ ها وَجِايْٓءَ بِالنَّبِيّٖنَ و آورده شوند پیغمبران را برای دعوی ابلاغ برامت وَالشُّهَدَآءِ و گواهان را برای صحت دعوی ایشان مراد امت محمد است صلی الله علیه وسلم و گفته اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وَقُضِيَ وحکم کرده شود بَيْنَهُمْ میان بندگان بِالْحَقِّ براستی و عدل وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ وایشان ستم دیده نشوند بنقصان ثواب و فزونی عقاب وَوُفِّيَتْ وتمام داده شود كُلُّ نَفْسٍ هر نفسی را مَّا عَمِلَتْ جزای آنچه کرده است وَهُوَ اَعْلَمُ وخدا داناتر است بِمَا يَفْعَلُوْنَ بآنچه آفریدگان می کنند و جزا مناسب آن خواهد داد وَسِيْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا و رانده شوند آنانکه نگرویده اند رانده نی سخت اِلٰى جَهَنَّمَ بسوئے دوزخ زُمَرًا گروه گروه بعضے در پے بعضے حَتّٰٓى اِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند بدوزخ فُتِحَتْ کشاده شود اَبْوَابُهَا درهای هفتگانه آن برای در آمدن ایشان وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَآ خازنان دوزخ از روی سرزنش اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامدند بشما

رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ۖ

پیغامبران از جنس شما میخواندند بر شما آیات پروردگار شما و می ترسانیدند شما را از ملاقات این روز شما

قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا

گفتند آری ولیکن متحقق شد حکم عذاب بر کافران گفته شود درآیید

أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ

بدروازهای دوزخ جاودان در آنجا پس بدجائی متکبران است دوزخ و روان کرده شوند آنانکه

اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ

ترسیدند از پروردگار خویش بسوی بهشت گروه گروه تا وقتیکه بیایند نزدیک بهشت و واه کرده شود دروازهای آن و گویند

لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ

ایشان را نگاهبانان بهشت سلام بر شما باد خوشحال شدید پس درآیید بر بهشت جاودان و گویند سپاس خدارا که

الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ

راست کرد با ما وعدهٔ خود و عطا کرد ما را زمین جائی میگیریم از بهشت هرجاکه

نَشَاءُ ۚ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾

خواهیم پس نیک مزد کارکنندگان ست بهشت

رُسُلٌ مِّنْكُمْ رسولان از جنس شما که بحکم حق سبحانه یَتْلُونَ عَلَيْكُمْ بخوانند بر شما آیٰتِ رَبِّكُمْ آیتهای پروردگار شما که فرو فرستاده بود وَ يُنْذِرُونَكُمْ و بیم کنند شما را لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا از دیدن این روز شما قَالُوْا بَلٰى گویند کافران آری بما آمدند و ما را بیم کردند وَلٰكِنْ حَقَّتْ و لیکن واجب شد كَلِمَةُ الْعَذَابِ سخن خدا یعنی حکم او بعذاب عَلَى الْكٰفِرِيْنَ بر ناگرویدگان قِيْلَ ادْخُلُوْا گفته شود مر ایشان را که درآیید اَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرهای جهنم خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدبودگان در آن فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِيْنَ پس بد آرامگاهی است متکبران را دوزخ وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا و برانند آنانرا که بترسیدند رَبَّهُمْ از عذاب پروردگار خود اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا بطرف بملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن بسوی بهشت گروه گروه بر تفاوت مراتب ایشان سوق اهل بهشت بطریق ازدواج است یا مراکب ایشان را برانند چه متقیان را سواره بهشت خواهند بُرد حَتّٰۤى اِذَا جَآءُوْهَا تا چون بیایند بهشت بسعادت تمام و دولت مالاکلام فایز گردند وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا و گشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وَقَالَ لَهُمْ و گویند مر ایشان را خَزَنَتُهَا خازنان بهشت سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ درود باد بر شما یا سلامتی و ایمنی لازم حال شما طِبْتُمْ پاک بودید در دنیا از معاصی یا پاکیزه است شما را مقام و از قضای علی کرم الله وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که از زیر آن دو چشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاک شود و از دیگری بیاشامند باطن ایشان منور و مطهر گردد و درین محل ملائکه گویند که پاک شدید بظاهر و باطن فَادْخُلُوْهَا پس درآیید در بهشت خٰلِدِيْنَ جاویدماندگان در آن وَقَالُوا و گویند مؤمنان بهشت درآیند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ همه ثنا و ستایش مر خدایرا است الَّذِيْ صَدَقَنَا آنکه راست کرد با ما وَعْدَهٗ وعدهٔ خود را بثواب وَاَوْرَثَنَا الْاَرْضَ و میراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکن نَتَبَوَّاُ مِنَ الْجَنَّةِ جای میگیریم از بهشت حَيْثُ نَشَآءُ هر کجا میخواهیم فَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ پس نیکو است مزد کارکنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان ؛

وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ حَآفِّيْنَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ۚ

و بہ بینی فرشتگان را گرداگرد شدہ حوالی عرش تسبیح میگویند ہمراہ ستایش پروردگار خویش

وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيْلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٧٥﴾

وحکم کردہ شود میان ایشان براستی و گفتہ شود ستائش خدائراست پروردگار عالمہا

سُوْرَةُ الْمُؤْمِنِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّتِسْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشایندہ مہربان

حٰمٓ ﴿١﴾ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿٢﴾ غَافِرِ الذَّنْۢبِ وَ

فرو فرستادن کتاب از جانب خدا غالب داناست آمرزندہ گناہ و

قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيْدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ ۭ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۭ اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ ﴿٣﴾

پذیرندہ توبہ سخت کنندہ عقوبت خداوند توانگری نیست ہیچ معبود مگر او بسوی اوست بازگشت

وَتَرَى الْمَلٰٓئِكَةَ وَمِی بینی تو ای محمد ہر فرشتگان را یعنے در وقتیکہ در مقعد صدق در رتبۂ قرب باشی و ہر طرف می نگری بینی ملائکہ را حَآفِّيْنَ فرو گرفتگان مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن يُسَبِّحُوْنَ تسبیح می کنند بِحَمْدِ رَبِّهِمْ مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان اللہ و بحمدہ و بہ تسبیح نفی نا سزا می کنند از ذات الٰہی و بحمد اثبات صفات سزا میکنند وَقُضِيَ و حکم کردہ شود بَيْنَهُمْ میان خلق بِالْحَقِّ بہ راستی یعنی ہر کس را بمقام او فرود آورند وَقِيْلَ و گفتہ شود یعنے ملائکہ یا مؤمنان گویند الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ سپاس و ستایش مر خدای را کہ آفریدگار عالمیان است ہمچنانکہ در ابتدای خلق آسمان و زمین ستایش خود فرمودہ کہ الحمد للہ الذی خلق السموات والارض الآیۃ ہمچنین بوقت استقرار اہل آسمان و زمین در منازل خویش ہمان ستایش کردہ اند کہ در فاتحہ و خاتمہ مستحق حمد و ثنا او است بیت ؎ در خور حمد و ستایش نبود غیر تو کس ہر کجا حمد و ثنائے است تراز یبد و بس ؎ سورۃ المؤمن مکیۃ وھی خمس وثمانون اٰیۃ این سورۃ اول است از حوامیم سبعہ در تفسیر امام ابو اللیث رح باسناد او مذکور است کہ حضرت رسالت پناہی صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ ہر کہ خواہد باغہا کند در روضہای بہشت باید کہ حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرک نقل کردہ کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ من دادہ اند طہ و طاسین و حوامیم از الواح موسی علیہ السلام و در معالم ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت میکند کہ چون در آل حوامیم می افتم گویا کہ افتادہ ام در بوستانہای بہشت کہ بزمین زرم واقع شدہ و متعجبے دران می نگرم و ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمود کہ لکل شی لباب و لباب القرآن الحوامیم و بعضی از صحابہ رض و تابعین قدس سرہم الحم را عرایس القرآن و دیباج القرآن می گفتند و باللہ التوفیق بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ۔ حٰمٓ حروف مقطعہ بقول بعضی از علماء مقسم بہ اند ہر حرفے اشارت بکلمہ است چنانکہ در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق است کہ ہرگز خط رد و منع بران کشیدہ نشود و میم ایمائی است بملک او کہ گوید زوال و فنا گرد سراد قات آن اہ نیاید جواب قسم آنکہ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرو فرستادن قرآن مِنَ اللّٰهِ از خدای است الْعَزِيْزِ کہ غالب و قادر است بر تنزیل آن الْعَلِيْمِ دانا باآنچہ فرستد بر ہر کس و در ہر وقت غَافِرِ الذَّنْۢبِ آمرزندۂ گناہان مر کسی را کہ بصدق گوید۔ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ محمد رسول اللہ وَقَابِلِ التَّوْبِ و پذیرندۂ توبہ از گوینده کلمۂ توحید شَدِيْدِ الْعِقَابِ سخت عقوبت مر کسی را کہ سر باز زند از گفتن کلمۂ توحید ذِي الطَّوْلِ خداوند نیکوکاری و بخشش و برگزاری لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست ہیچ خدائی کہ مستحق پرستش باشد مگر او اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ۔ بسوی اوست بازگشت ہمہ بندگان برائی مجازات ایشان ؎

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللّٰهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي

مکابره نمی کنند در آیتهای خدا مگر کافران پس غره نکند ترا آمد و رفت ایشان در

الْبِلَادِ ۝٤ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَّالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ

شهرها ۴ دروغ داشتند پیش از ایشان قوم نوح و جماعتهای دیگر بعد از قوم نوح ... و قصد کرد

كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ

هر جماعتی به پیغامبر خود تا بگیرند آنرا و مکابره کردند بشبهات بیهوده تا ناچیز سازند بآن سخن درست را

فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۝٥ وَكَذٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ

پس گرفتیم ایشانرا پس چگونه بود عقوبت من و همچنین ثابت شد حکم پروردگار تو بر کافران

وقف لازم
وقف النبی صلی اللہ علیہ وسلم

كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحٰبُ النَّارِ ۝٦ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ

که ایشان اهل دوزخ اند آنانکه برمیدارند عرش را و آنانکه گردا گرد عرش اند

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا

تسبیح میگویند همراه ستایش پروردگار خویش و ایمان می آرند باو و آمرزش میخواهند برای مومنان میگویند ای پروردگار ما

مَا يُجَادِلُ جدال نکنند وطعنه نزنند فِي آيَاتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای تعالی بعد ازانکه تنزیل آن محقق شد إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا مگر آنانکه پوشیدند حق را

فَلَا يَغْرُرْكَ پس باید که فریب ندهد ترا تَقَلُّبُهُمْ گردیدن کافران فِي الْبِلَادِ در شهرهای شام ویمن برای تجارت یعنی بدل ودیار که ایشان را مهلت وفرصت

هست جهت آنکه عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخسار وبوار خواهد کشید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح علیه السلام

وَالْأَحْزَابُ وتکذیب کردند گروهی چند که سپاه کشیدند بر روی رسل مِنْ بَعْدِهِمْ از پس قوم نوح علیه السلام پیغمبران خود را چون قوم هود وثمود علیهما السلام

وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ وقصد کردند هر یک از ینها بِرَسُولِهِمْ بپیغمبر فرستاده شده بدیشان لِيَأْخُذُوهُ تا بگیرند او را وهر ایذائیکه خواهند بدو رسانند

وَجَادَلُوا وخصومت کردند با پیغمبران خود بِالْبَاطِلِ بسخنان بیهوده خود لِيُدْحِضُوا تا زایل گردانند وناچیز کنند بِهِ الْحَقَّ بدان سخن حق را که متابعت

آن واجب بود فَأَخَذْتُهُمْ پس گرفتم ایشانرا وهلاک کردم بمکافات آن فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عِقَابِ عقوبت من ایشانرا وَكَذٰلِكَ وچنانچه

واجب شده بود عذاب بر مکذبان امم ماضیه حَقَّتْ واجب شده است كَلِمَتُ رَبِّكَ حکم پروردگار تو بعذاب وعقاب عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا بر آنها که کافر شده

اند از قوم تو أَنَّهُمْ بسبب آنکه ایشان أَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیز هستند واگر قوم تو از عبادت حق روی

بگردانند زیانی بملک دین نمیرسد زیرا که پرستنده وثنا گوینده او بسیار اند از خواص مخلوقات واز حمله ایشان الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ آنانکه برمیدارند عرش را

وحمله عرش اشراف ملائکه اند درکشاف آورده که حق سبحانه جمیع فرشتگان را می فرماید تا صبح وشام از روی اجلال واکرام بر حمله عرش سلام می کنند وَمَنْ حَوْلَهُ

وآنانکه گرداگرد عرش اند از کروبیان که طواف میکنند وایشانرا طوافان میگویند ایشان هفتاد هزار صف اند عرش را درمیان گرفته وبشوق وذوق يُسَبِّحُونَ

تسبیح میگویند تسبیح مقترن بِحَمْدِ رَبِّهِمْ بستایش پروردگار ایشان یعنی خدای را ذاکر اند بجامع ثنا از صفات اجلال واکرام وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وایمان دارند باو

از شهر بن حوشب نقل میکنند که حمله عرش هشت اند چهار میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی حلمک بعد علمک وچهار دیگر میگویند سبحانک اللهم وبحمدک لک الحمد علی عفوک بعد قدرتک وگویا

ایشان بنسبت کرم الهی باذنوب بنی آدم این کلمات میگویند وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وبگروند به پروردگار خود وَيَسْتَغْفِرُونَ وآمرزش میخواهند از خدای لِلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه
گرویده اند ومیگویند رَبَّنَا ای آفریدگار ما

وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَّعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِيْنَ تَابُوْا وَاتَّبَعُوْا سَبِيْلَكَ

فراگرفتی همه چیزرا به بخشایش و دانش پس بیامرز آنانرا که توبه کردند و پیروی راه تو نمودند

وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيْمِ ۝۷ رَبَّنَا وَاَدْخِلْهُمْ جَنّٰتِ عَدْنِ ِالَّتِيْ وَعَدْتَّهُمْ

ونگاهدار ایشان را از عذاب دوزخ ای پروردگار ما در آر ایشانرا ببوستانهای همیشه ماندن که وعده کرده با ایشان

وَمَنْ صَلَحَ مِنْ اٰبَآئِهِمْ وَاَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ ۭ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ

و در آر نیز هر که شایسته کار باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان هر آینه تو ئی غالب

الْحَكِيْمُ ۝۸ وَقِهِمُ السَّيِّاٰتِ ۭ وَمَنْ تَقِ السَّيِّاٰتِ يَوْمَىِٕذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهٗ ۭ

باحکمت و نگاهدار ایشانرا از عقوبتها و هر کرا نگاهداری از عقوبتها در آن روز پس هر آینه رحم کرده بروی

وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝۹ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ اللّٰهِ ع ۱۹ ۶

و این مقدمه نگاهداشتن همان است مطلب یابی بزرگ هر آینه آنانکه کافر شدند آواز داده شوند ایشانرا که بتحقیق دشمن

اَكْبَرُ مِنْ مَّقْتِكُمْ اَنْفُسَكُمْ اِذْ تُدْعَوْنَ اِلَى الْاِيْمَانِ فَتَكْفُرُوْنَ ۝۱۰

داشتن خدای شمارا وقتیکه خوانده می شدید در دنیا بسوی ایمان پس کافر میماندید زیاده تر است از دشمن داشتن شما خودرا

وسعت فرا رسیده کُلَّ شَيْءٍ بهر چیزها رَّحْمَةً وَّعِلْمًا از روی بخشش و دانش یعنی رحمت و علم تو بهر چیزها رسیده است فَاغْفِرْ پس بیامرز لِلَّذِيْنَ تَابُوْا مر آنانرا که توبه کرده اند و بتو بازگشته وَاتَّبَعُوْا و پیروی نموده اند سَبِيْلَكَ راه ترا که دین اسلام است وَقِهِمْ ونگاهدار ایشان را. عَذَابَ الْجَحِيْمِ از عذاب آتش دوزخ رَبَّنَا ای پروردگار ما لطف کن وَاَدْخِلْهُمْ و در آر تابان را و پیروان دین را یا همه مومنان را جَنّٰتِ عَدْنِ در بوستانهای اقامت ِالَّتِيْ آن بوستانها که بمحض فضل وَعَدْتَّهُمْ وعده داده ایشان را وَمَنْ صَلَحَ و هر که عمل شایسته کرده مِنْ اٰبَآئِهِمْ از پدران ایشان وَاَزْوَاجِهِمْ و زنان ایشان وَذُرِّيّٰتِهِمْ و فرزندان ایشان در بهشت بدیدار ایشان تمام گردد وقتها تو بر ایشان اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستی که تو غالبی و از هیچ مقدور عاجز نشوی الْحَكِيْمُ دانائی و هر چه کنی از حکمتی خالی نبود وَقِهِمُ السَّيِّاٰتِ و بازدار از ایشان بدیها یعنی ایشان را از معاصی دور دار وَمَنْ تَقِ السَّيِّاٰتِ و هر که بازداری از و بدیها را يَوْمَىِٕذٍ امروز در ین جهان فَقَدْ رَحِمْتَهٗ پس بدستیکه تو بخشنده بود را آخرت وَذٰلِكَ و آن نگاه داشت تو هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ آن فیروزی بزرگ است چه هر صاحب دولتی که امروز در پناه عصمت الٰهی است فردا در سایه رحمت نامتناهی خواهد بود درین باب گفته اند ؎ باحی امروز کسی را که در آری به پناه ؎ فردا بمقام قرب تش بخشی راه ؎ وآنرا که رهش نداده بر درگاه ؎ فردا چه کند گر نکند ناله و آه اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستیکه آنانکه کافر شدند يُنَادَوْنَ ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کفار بدوزخ در آیند و بانفسهائی خود دشمنی آغاز کرده زبان عتاب و ملامت بکشایند که چرا در دنیا ایمان نیاوردید لَمَقْتُ اللّٰهِ هر آینه دشمنی خدا مر شمارا بر کفر اَكْبَرُ بزرگتر است مِنْ مَّقْتِكُمْ از دشمنی شما اَنْفُسَكُمْ مر نفسهای شما را و خدا شمارا دشمن داشت را اِذْ تُدْعَوْنَ چون خوانده شدید. اِلَى الْاِيْمَانِ بسوی گرویدن بخدائی و رسول فَتَكْفُرُوْنَ پس شما کافر شدید و نگرویدید

قَالُوا رَبَّنَآ أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ

گویند ای پروردگار ما مرده ساختی ما را دوبار و زنده گردانیدی ما را دوبار پس اقرار کردیم بگناهان خود پس آیا بسوی رفتن

خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ ﴿١١﴾ ذَٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ

راهی هست (یعنی حیله هست) این عذاب بسبب آنست که چون یاد کرده میشد خدا را تنها انکار میکردید و اگر شریک او

بِهِ تُؤْمِنُوا ۚ فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ

مقرر کرده می شد باور میداشتید پس فرمان خدائی راست بلند قدر بزرگوار اوست آنانکه مینماید شما را نشانهای خود و فرو میفرستد

لَكُم مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا ۚ وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ

برای شما از آسمان رزق را و پند پذیر نمیشود مگر کسیکه رجوع میکند بخدا پس یاد کنید خدا را یک جهت ساخته

لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾

برای او عبادت را اگرچه ناخوش دارند کافران

قَالُوا رَبَّنَآ گویند کافران ای آفریدگار ما أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ بمیرانیدی ما را دوبار وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ وزنده گردانیدی ما را دوبار اما تت اولی بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیائی اول در قبر و اما تت ثانیه هم در قبر و احیائی ثانیه در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدمؑ را که از ظهر او بیرون آورد و میثاق از ایشان گرفت و بمیرانید اما تت نخستین آن است و بعضی گویند اما تت نخستین آن است که او را در رحم که نطفه بود زنده گردانید پس در دنیا بمیرانید و در آخرت زنده گرداند و بهر تقدیر کافران باحیاء اما تت اقرار کنند و گویند فَاعْتَرَفْنَا پس ما اعتراف کردیم بِذُنُوبِنَا بگناهان ما که انکار و تکذیب بعث بود. فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ مِّن سَبِيلٍ هیچ راهی یعنی طریقه که بآن سلوک کنیم و از دوزخ برهیم و به بهشت برسیم مراد قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشان را امید ساخته گویند ذَٰلِكُم آنچه شما در آیند از حکم أَبِأَنَّهُ آن بسبب آن است که در دنیا إِذَا دُعِيَ اللَّهُ چون می خواندند خدای را وَحْدَهُ یکتا و یگانه كَفَرْتُمْ کافر می شدند بیگانگی او و می گفتید اجعل الالهة الها واحدا وَإِن يُشْرَكْ بِهِ و چون شرک می آوردند بدو یعنی شرکا بوی اضافت می کردند تُؤْمِنُوا میگردیدید شرکا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ پس کارگذاری مر خدایرا است الْعَلِيِّ خدائے برتر از انکه بدو شرک آرند الْكَبِيرِ بزرگوار تر از انکه غیری را با او مساوی سازند هُوَ الَّذِي او است آن خداوندی که بکمال قدرت يُرِيكُمْ می نماید شما را آيَاتِهِ نشانهای را بروحدت خود وَيُنَزِّلُ و فرو می فرستد لَكُم برای شما مِّنَ السَّمَاءِ رِزْقًا از آسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را بتدبیر آنچه سبب رزق باشد وَمَا يَتَذَكَّرُ و پند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها إِلَّا مَن يُنِيبُ مگر کسی که باز گردد بخدای یعنی از معصیت باز گشته روی بطاعت آورد فَادْعُوا اللَّهَ پس بپرستید خدای را مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ در حالتیکه پاک سازندگان باشید طاعت خود را از شرک و ریا برای او وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ واگرچه کافران اخلاص شما را در توحید او زیرا که ایشان بنعمت ایمان کافرند و شما بآن نعمت شاکرید پس میان ایشان و شما مخالفت است و اعمال و اقوال شما مرغوب و محبوب ایشان نیست چنانچه کردار و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه و مبغوض است ؛

رَفِيعُ الدَّرَجٰتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ

اوست بلند کنندهٔ مرتبها خداوند عرش می اندازد وحی را از فرمان خود بر هر که خواهد از

عِبَادِهٖ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ۝١٥ يَوْمَ هُمْ بَارِزُوْنَ ۚ لَا يَخْفٰى عَلَى اللّٰهِ مِنْهُمْ

بندگان خود تا بترساند آن بنده از روز ملاقات روزیکه ایشان بیرون آیند پوشیده نباشد بر خدا از ایشان

شَيْءٌ ۭ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۭ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ۝١٦ اَلْيَوْمَ تُجْزٰى كُلُّ نَفْسٍۢ

چیزی خدا فرماید که راست پادشاهی امروز باز خود جواب دهد مر خدای یگانه غالب را امروز پاداش داده شود هر شخصی

بِمَا كَسَبَتْ ۭ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝١٧

بحسب آنچه کرده است هیچ ستم نیست امروز هر آینه خدا زود حساب کننده است

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ اوست بردارندهٔ درجهای بندگان در دنیا بتفاوت طبقات و در عقبی بتفاوت مراتب و مقامات یا رافع درجات انبیا است مرجآدم علیه السلام را بصفوت برداشته و نوح علیه السلام را بدعوت و ابراهیم علیه السلام را بخلت و موسی علیه السلام را بالقربت و عیسی علیه السلام را بزهادت و محمد صلی الله علیه وسلم را بشفاعت یسلمی فرموده که در حق هر که خواهد بردارد بمعرفت و شناخت حقائق و دقائق بحر الحقائق آورده که بردارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقا بمحبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجد البقاء الا بالفناء تا شربت فنا ننوشی خلعت بقا نپوشی قطعه نبوش در دفنا گر بقا همی خواهی ؛ که زاد راه بقای دردی خرابات ست ؛ زحال خویش فنا شو درین ره ای عطار ؛ که باقی در ره عشاق فانی الذات است ؛ ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش است یعنی خالق و مالک او یا خداوند ملک و سلطان است يُلْقِي الرُّوحَ می افکند وحی را مِنْ أَمْرِهٖ بفرمان خود یا فرستاده جبرئیل را عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر هر که میخواهد مِنْ عِبَادِهٖ از بندگان خود یعنی تربت نبوت عطا میکند بهر که میخواهد لِيُنْذِرَ تا بیم کند آنکه بدو وحی آمده مردمان را يَوْمَ التَّلَاقِ از روز یکدیگر را دیدن یعنی روزیکه ارواح با جسادها ملاقات کنند یا اهل زمین و آسمان یا اولین و آخرین یا معبودان و عابدان یا مظلومان و ظالمان یا هر عالمی ملاقی شود مر عمل خود را یا مجموع این مذکورات با یکدیگر ملاقات کنند يَوْمَ هُمْ روزیکه ایشان یعنی عابد بَارِزُوْنَ آشکارا باشند از قبرها بر آمده لَا يَخْفٰى پوشیده نشود عَلَى اللّٰهِ بر خدای تعالی مِنْهُمْ از ایشان یعنی اعیان و اعمال و احوال بندگان با وجود کثرت ایشان شَيْءٌ چیزی بلکه همه را داند و بر وفق عمل جزا دهد و منادی ندا کند لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر کراست پادشاهی و کارگذاری امروز پس همه بندگان باتفاق یکدیگر جواب دهند که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ مر خدایرا که یگانه است در حکم شکننده منازعان مدعیان ملک چون کفار را علم ضروری حاصل شده باشد بر حقانیت الٰهی درین جوابات با مومنان موافق باشند اَلْيَوْمَ تُجْزٰى امروز پاداش داده شود كُلُّ نَفْسٍۢ هر تنی را بِمَا كَسَبَتْ جزائی آنچه کرده است لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ ستم نیست امروز نه از ثواب کسی کم کنند و نه بر عقاب کسی افزایند و نه کسی را بگناه دیگری گیرند و نه نیکی را پاداش بدی دهند و نه بدی را نیکی اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی سَرِيْعُ الْحِسَابِ زود شمار است بوقت حساب و جزای هر کس را در قیامت بسرعت بوی رساند زیرا که لا یشغله شیء عن شیء در وسیط آورده که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای تعالی می فرماید من پادشاه جزا دهنده ام نشاید هیچ بهشتی را که در بهشت در آید و نه هیچ دوزخی را که در دوزخ شود و نزد یک ایشان مظلمه باشد تا آنرا قصاص نکنم پس این آیت برخواند که الیوم تجزی الی آخره ربا عی در وصف اهل ظلم حالے عجب است ؛ در زیر ظلم را وبالی عجب است ؛ از ظلم بپرهیز که در روز جزا ؛ لا ظلم الیوم گوشالی عجب است ؛

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ

و بترسان ایشان را از روز قیامت آنگاه که دلها نزدیک حنجرها گردن باشند پر شده از غم نیست ستمگاران را

مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ ﴿١٩﴾

هیچ دوستی و نه شفاعت کننده که سخن او قبول کرده شود۔ میداند خیانت چشمها را و آنچه پنهان میدارند سینها

وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ ۖ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ ۗ

و خدا حکم میکند براستی و آنانکه کافران می پرستند ایشان را بجز خدا حکم نمیکنند بچیزے

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا ع ۲ ۱۱ ۷

هر آئینه خدا همونست شنوا بینا آیا سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً

چگونه بود آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند زیاده تر از ایشان بقوت

وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ ۖ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ ﴿٢١﴾

و برنشانها در زمین پس گرفتار کرد ایشان را خدا بگناهان ایشان و نبود ایشان را از خدا هیچ پناه دهنده

وَأَنْذِرْهُمْ وبیم کن کافران را و بترسان یَوْمَ الْآزِفَةِ از عذاب روز نزدیک یعنی روز قیامت که هر آئینه بیاید هر چه آینده باشد نزدیک است برسیدن إِذِ الْقُلُوبُ بترسان ایشان را چون دلهای ایشان لَدَى الْحَنَاجِرِ نزدیک حلقهای ایشان بود یعنی از فرع آن روز دلها از ماکن خود میل خروج نموده بحلقها آیند و هم آنجا بمانند نه باز گردند گشت تا صاحب ایشان بیاساید و نه برآیند تا خلاص یابد اصحاب چنین قلوب باشند كَاظِمِينَ غمگینان و از غم بچشم برآمدگان مَا لِلظَّالِمِينَ نیست هر ستمگاران را یعنی کافران را در آن روز مِنْ حَمِيمٍ هیچ خویشے مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند وَلَا شَفِيعٍ و نه درخواست کننده که فرمان او برد یعنی شفیعے که شفاعت او بحل قبول رسد يَعْلَمُ میدانند خدای تعالی خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ خیانت چشمها را یعنی نظر بآنچه حرام است یا غمزه کردن بمعایب مردم یا کذب در رویت و عدم رویت امام قشیری قدس سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آن است که در اوقات مناجات خواب را به پیراهن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب در آید چشم او بخواب رود من نام غنی ام غنه و سالی نظم خواب را یا دیدهٔ عاشق پیکار چشم او شمع باشد انگبار چشمهای عاشقان را خواب نیست ؛ یک نفس آن چشمها بی آب نیست ؛ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ میدانند خدا آنچه پوشیده و ساخته است سینها یعنے منایر و سرایر همه را میداند وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ و خدای تعالی حکم می کند براستی در جزای محسن و مسی وَالَّذِينَ يَدْعُونَ و آنان که ایشان را می پرستند مشرکان مِنْ دُونِهِ بدون خدای لَا يَقْضُونَ حکم نمی کنند ایشان بِشَيْءٍ بچیزی زیرا که جماد اند ایشان را قدرت بران نیست و اگر حیوانند مخلوق و مملوک اند و مملوک را قوت حکم و فرمان نیست إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای تعالی هُوَ السَّمِيعُ اوست شنوا گفتار بندگان را الْبَصِيرُ و بینا بکردار ایشان أَوَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نمی کنند و سفر نمی نمایند مشرکان مکه فِي الْأَرْضِ در زمین یمن و شام برای تجارت فَيَنْظُرُوا تا بنگرند كَيْفَ كَانَ چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا سرانجام کار آنها که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان از اهل تکذیب چون عاد و ثمود و اصحاب مؤتفکه که دیار ایشان ممر تجار قریش است كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ بودند پیشینیان ایشان سخت تر از ایشان قُوَّةً از جهت نیرو و توانائی یا قدرت وَآثَارًا و بیشتر از جهت نشانهای ایشان

فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی دیار ایشان چون قلعهای بلند و شهرهای بزرگ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ پس بگرفت ایشان را خدای تعالی و عقوبت کرد بِذُنُوبِهِمْ بسبب گناهان ایشان یعنی کفر و تکذیب وَمَا كَانَ لَهُمْ و نبود مر ایشان را مِنَ اللَّهِ از عذاب خدای تعالی مِنْ وَاقٍ نگاه دارنده که دفع کند از ایشان ؛

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ ۖ

این عقوبت بسبب آن بود کہ می آمدند بایشان پیغامبران ایشان بہ نشانہا پس کافر شدند پس گرفتار کرد ایشان را خدا

إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسٰى بِآيٰتِنَا وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢٣﴾

ہر آئینہ خدا توانا سخت عقوبت است و ہر آئینہ فرستادیم موسیٰ را بہ نشانہای خویش و بحجت ظاہر

إِلٰى فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سٰحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ

بسوی فرعون و ہامان و قارون پس گفتند جادوگر است دروغگوی پس چون آمد بایشان

بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا

بہ پیغام راست از نزد یک ما گفتند بکشید فرزندان آنانکہ ایمان آوردند ہمراہ او و زندہ گذارید

نِسَاءَهُمْ ۚ وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿٢٥﴾

دختران ایشان را و نیست حیلہ سازی کافران مگر در تباہی

ذٰلِكَ آن گرفتن بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَّأْتِيهِمْ بسبب آن بود کہ آمدند بایشان رُسُلُهُمْ پیغامبران ایشان بِالْبَيِّنٰتِ بدلائل ہائے روشن و معجزہای ہویدا فَكَفَرُوا پس کافر شدند بدان و انکار کردند مر آن را فَأَخَذَهُمُ اللّٰهُ پس بگرفت ایشان را خدای تعالیٰ و معاقب گردانید إِنَّهُ قَوِيٌّ بدرستی کہ خدای تعالیٰ توانا است و متمکن در ہر چہ خواہد شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت بر اہل شرک وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسٰى و بدرستی کہ ما فرستادیم موسیٰ را بِآيٰتِنَا بمعجزات ما کہ آیات تسع بود وَسُلْطٰنٍ مُّبِينٍ و حجتی ہویدا گفتہ اند مراد عصا است و افراد او بذکر جہت تفخیم و تعظیم است یا آیات و عوت است بحق سبحانہ و سلطان مبین معجزہ او یعنے بدعوت و حجت فرستادیم او را إِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون کہ اعظم عمالقہ مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد وَهَامٰنَ و بہامان کہ وزیر او بود وَقَارُونَ و بقارون کہ مقرب و مشیر او بود و ایشان را بحق دعوت نمودہ اظہار معجزہ فرمود ایشان تکذیب انکار کردند فَقَالُوا پس گفتند سٰحِرٌ جادوگر است کہ خارق عادت ہا می نماید از روی سحر كَذَّابٌ در دروغگوی است در آنکہ میگوید کہ خدائی ہست و من رسول ایم فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ چون آمد بایشان پیغام راست و درست مِنْ عِنْدِنَا از نزد یک ما قَالُوا اقْتُلُوا گفتند بکشید أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا پسران آنانکہ گرویدہ اند مَعَهُ بموسیٰ یعنے فرعونیان قبل از ولادت موسیٰ فرزندان بنی اسرائیل را می کشتند و بعد از ولادت او دست باز داشتہ بودند چون موسیٰ بیامد و دعوی نبوت کرد باز امرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بالقتل آرید تا دلہای ایشان بشکنند و موسیٰ را یاری ندہند وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ و زندہ بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند وَمَا كَيْدُ الْكٰفِرِينَ و نیست مکر ناگرویدگان بر نسبت انبیاء و مومنان إِلَّا فِي ضَلٰلٍ مگر در بیراہی و بیہودگی یعنی از پیش نرود و بال آن ہم بایشان باز گردد پس فرعون در بارہ موسیٰ با خواص خود مشورت کرد و گفت او را می باید کشت گفتند کہ مبادا او سحر کردہ باشد برگشتہ خود و ازان خللی بتو رسد یا آنکہ مردم گویند کہ فرعون با او معارضہ نتوانست کرد و او را بالقتل رسانید صلاح در آن است کہ ساحران را طلبیم تا با او معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد و میدانست کہ او پیغمبر است از قتل او می ترسید لا نزد ایشان اظہار تجلد کرد ؛

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيٓ أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥٓ ۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ

و گفت فرعون ای یاران بگذارید مرا تا بکشم موسیٰ را و باید که دعا کند بخدای خود پروردگار خویش هر آئینه من می ترسم از آنکه بدل کند

دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِى ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّى عُذْتُ

دین شما را یا پدید آرد در زمین فساد را و گفت موسیٰ هر آئینه من پناه گرفتم

بِرَبِّى وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَّا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٧﴾ ع ٣ ٧ ٨ وَقَالَ رَجُلٌ

بپروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که باور نمی دارد روز حساب را و گفت مردی

مُّؤْمِنٌ مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّىَ

مسلمان از خویشان فرعون که پنهان میداشت ایمان خود را آیا میکشید مردی را بسبب آنکه میگوید پروردگار من

ٱللَّهُ وَقَدْ جَآءَكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ مِن رَّبِّكُمْ ۖ وَإِن يَكُ كَٰذِبًا فَعَلَيْهِ

خدا است و هر آئینه آورده است پیش شما نشانها از جانب پروردگار شما و اگر بفرض دروغگوئی باشد پس وبال بر ویست

كَذِبُهُۥ ۖ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِى يَعِدُكُمْ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا

دروغگوئی او و اگر راست گوئی باشد البته برسد بشما بعض آنچه وعده میدهد شما را هر آئینه خدا راه

يَهْدِى مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

نمی نماید کسی را که باشد از حد گذرنده دروغگوئی

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِيٓ وگفت فرعون بگذارید مرا بحواری أَقْتُلْ مُوسَىٰ بکشم موسیٰ را وَلْيَدْعُ رَبَّهُۥٓ وگو بخواند خدای خود را تا قتل او از من بازدارد إِنِّيٓ أَخَافُ بدرستی که من می ترسم أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ از آنکه متغیر سازد کیش شما را او ار عبادت من بازدارد أَوْ أَن يُظْهِرَ یا آنکه آشکارا گردد بسبب دعوت او فِى ٱلْأَرْضِ ٱلْفَسَادَ در زمین مصر تباهی و دوگروهی و حفص بضم یا و کسر ها و نصب دال میخواند یعنی موسیٰ ظاهر گرداند در بلده شما فساد را یعنے چون تابعان او بسیار شوند با شما حرب کنند وَقَالَ مُوسَىٰٓ وگفت موسیٰ قوم خود را بعد از انکه این خبر بوی رسید إِنِّى عُذْتُ بدرستی که من پناه گرفتم بِرَبِّى وَرَبِّكُم به پروردگار من و پروردگار شما مِن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ از شر هر گردن کشی که بسبب تعظم لَّا يُؤْمِنُ نمی گردد بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ بروز شمار فرعون را نام نبرد و بوصفے ذکر کرد که شامل او و اعیان درگاه او بود چون خبر قتیل موسیٰ علیه السلام فاش شد دوستان اندیشیدند و دشمنان شادمان گشتند وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ وگفت مردی گرویده مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ از خویشان فرعون یعنی حزقیل یا شمعون که مدتی بود که بطریق حزم يَكْتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ می پوشید از فرعون و اتباع او ایمانه گرویدن خود را و گفته اند که چند سال بود که ایمان داشت و می پوشید و چون خبر قصد فرعون بقتل موسیٰ شنید گفت أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا آیا می کشید مردی را أَن يَقُولَ برای آنکه میگوید رَبِّىَ ٱللَّهُ آفریدگار من خدا است وَقَدْ جَآءَكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ و حال آنکه آورده است بشما معجزات روشن و استدلالات هویدا مِّن رَّبِّكُمْ از پروردگار شما وَإِن يَكُ كَٰذِبًا و اگر باشد او دروغگوئی فَعَلَيْهِ كَذِبُهُۥ بس بر و باشد وبال دروغ او وَإِن يَكُ صَادِقًا و اگر باشد راست گوئی يُصِبْكُم برسد بشما بَعْضُ ٱلَّذِى يَعِدُكُمْ بعضے از انکه شما را وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیا و آخرت بشما خواهد رسید

پس اگر صادق است بعضے از آن موعود که عذاب دنیا است عاجلا بشما رسد إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى بدرستی که خدای تعالیٰ راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمی دهد مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کسی را که از حد در گذرنده است در ستم کردن بر دگان بی گناه كَذَّابٌ دروغ گوینده است در دعوی خدائی

يٰقَوْمِ لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظٰهِرِيْنَ فِي الْاَرْضِ فَمَنْ يَّنْصُرُنَا مِنْۢ بَاْسِ

ای قوم من شمارا است پادشاهی امروز غالب شده در زمین پس کی نصرت دهد ما را از عذاب

اللّٰهِ اِنْ جَآءَنَا ؕ قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ اُرِيْكُمْ اِلَّا مَآ اَرٰى وَمَآ اَهْدِيْكُمْ

خدا اگر بیاید بما گفت فرعون مصلحت نمیدهم شمارا مگر آنچه ادراک می کنم و دلالت نمی کنم شمارا

اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشَادِ ۝٢٩ وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ يٰقَوْمِ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ

مگر براه راستی و گفت شخصی که ایمان آورده بود ای قوم من هر آئینه من می ترسم بر شما

مِّثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ ۝٣٠ۙ مِثْلَ دَاْبِ قَوْمِ نُوْحٍ وَّعَادٍ وَّثَمُوْدَ وَالَّذِيْنَ مِنْۢ

از مانند روز جماعتهای پیشین مانند صورت حال قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد

بَعْدِهِمْ ؕ وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ۝٣١ وَيٰقَوْمِ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ

از ایشان بودند و خدا اراده ستم نمیکند بر بندگان وای قوم من هر آئینه من می ترسم بر شما از روز

التَّنَادِ ۝٣٢ۙ

آواز دادن بایکدیگر

يٰقَوْمِ ای گروه من لَكُمُ الْمُلْكُ الْيَوْمَ مر شمارا است بادشاهی امروز ظٰهِرِيْنَ در حالتیکه غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر از ایشان فِي الْاَرْضِ در زمین مصر فَمَنْ يَّنْصُرُنَا پس کیست که یاری دهد ما را و حمایت کند مِنْۢ بَاْسِ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی اِنْ جَآءَنَا اگر بیاید بما پس قصد موسی کنید و دست از و باز دارید قَالَ فِرْعَوْنُ گفت فرعون مر آن مومن را که از قتل موسی علیه السلام نهی میکرد و جهی دیگر را که نزد وی حاضر بودند مَآ اُرِيْكُمْ اِلَّا مَآ اَرٰى نمودم شما را مگر آنچه من می بینم یعنی بشما نمودم راه صواب در کشتن او و دیده بودم سلاحی دران وَمَآ اَهْدِيْكُمْ و راه نمی نمایم شمارا اِلَّا سَبِيْلَ الرَّشَادِ مگر راه راستی حزقیل که این سخن را استماع نمود و دیگر باره عرق محبتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوشیدن آغاز کرده بتخویف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه می فرماید وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ و گفت آن کسی که ایمان آورده بود يٰقَوْمِ اِنِّيْٓ اَخَافُ ای گروه من بدرستیکه من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما بجهت تکذیب موسی علیه السلام و تعرض او مِثْلَ يَوْمِ الْاَحْزَابِ مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند مراد روز هلاک ایشان است آنگه تفصیل می کند مِثْلَ دَاْبِ قَوْمِ نُوْحٍ مانند حال گروه نوح علیه السلام که بطوفان هلاک شدند وَّعَادٍ و گروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وَّثَمُوْدَ و قوم ثمود که بیک صیحه مردند وَالَّذِيْنَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ و مانند آنانکه از پس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیر و زبر شد و چون اصحاب ایکه که بعذاب ظلّه گرفتار شدند وَمَا اللّٰهُ يُرِيْدُ و نیست خدای تعالی که خواهد ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ ستم بر بندگان خود یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکرد پس شما هم ظلم نکنید تا معذب نگردید وَيٰقَوْمِ وای گروه من اِنِّيْٓ اَخَافُ بدرستی که من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما يَوْمَ التَّنَادِ عذاب روز یکدیگر را خواندن یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستغاثت و هیچ کس بفریاد کس نرسد یا اهل بهشت و دوزخ یکدیگر را ندا می کنند چنانچه در سورهٔ اعراف گذشت یا بعد از ذبح موت که یا اهل الجنة خلود و لاموت و یا اهل النار خلود و لاموت و یا دران روز منادی ندا کند که فلان نیک بخت شد که تا ابد هرگز بد بخت نشود و فلان بد بخت گشت که هرگز تا ابد نیک بختی نیابد ؛

يَوْمَ تُوَلُّوْنَ مُدْبِرِيْنَ ۚ مَا لَكُمْ مِّنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ۚ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ

روزیکه روی بگردانید پشت داده نبود شمارا از خدا هیچ نگاهدارنده و هرکرا گمراه سازد خدا

فَمَا لَهٗ مِنْ هَادٍ ﴿۳۳﴾ وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوْسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِيْ

پس نیست اورا هیچ راه نماینده و هرآینه آمده بود پیش ازین بشما یوسف بر نشانها پس همیشه در

شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُمْ بِهٖ ؕ حَتّٰۤى اِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ مِنْ بَعْدِهٖ

شک بودید از آنچه آورده بود پیش شمارا تا وقتیکه بمرد گفتید نخواهد فرستاد خدا بعد ازوی

رَسُوْلًا ؕ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابُ ﴿۳۴﴾ ۚ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ

پیغامبری را همچنین گمراه میکند خدا هرکرا که هست او از حد در گذرنده شک آرنده گمراه میکند آنانرا که مکابره میکنند

فِيْۤ اٰيٰتِ اللّٰهِ بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ ؕ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ الَّذِيْنَ

در آیات خدا بغیر حجتی که آمده باشد پیش ایشان سخت ناپسند شد این مکابره ایشان نزدیک خدا و نزدیک آنانکه

اٰمَنُوْا ؕ كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿۳۵﴾

ایمان آوردند همچنین مهری نهد خدا بر هر دل متکبر سرکش

يَوْمَ تُوَلُّوْنَ روزیکه برگردانیده شوید از موقف حساب و بروید مُدْبِرِيْنَ بازگشتگان از آنجا بسوی دوزخ مَا لَكُمْ نباشد شمارا مِّنَ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی مِنْ عَاصِمٍ هیچ نگاهدارنده تواند شمارا و پناه خود گرفتن وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هرکرا فرو گذارد خدای تعالی در ضلالت فَمَا لَهٗ پس نیست مراورا مِنْ هَادٍ هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند وَلَقَدْ جَآءَكُمْ و بدرستی که آمد شما يُوْسُفُ یوسف بن یعقوب علیه السلام مِنْ قَبْلُ پیش از موسی علیه السلام بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای هویدا و گفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و یوسف علیه السلام اسپ قیمتی که او را بود بمرد بدعای یوسف علیه السلام خدا زنده گردانید فرعون بوی ایمان آورد و چون یوسف علیه السلام در گذشت فرعون ازدین برگشت تا زمان موسی علیه السلام عمر یافت پس مومن گفت که یوسف پیش ازین آمد شما معجزات روشن که احیای فرس بود و شهادت طفل بر براءت او و بعضی گفته اند فرعون زمان موسی علیه السلام از اولاد فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و خدا یوسف بن ابراهیم بن یوسف بن یعقوب علیه السلام را برسالت بوی فرستاد و بیست سال در میان ایشان بود معجزات بدیشان نمود و بدو نگرویدند پس مومن آل فرعون ازان خبر داد که یوسف علیه السلام بشما آمد فَمَا زِلْتُمْ پس همواره بودید فِيْ شَكٍّ در شک و گمان مِّمَّا جَآءَكُمْ بِهٖ از آنچه آورده بود بشما از مردین حَتّٰۤى اِذَا هَلَكَ تا آنگاه که او در گذشت قُلْتُمْ لَنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ گفتید برنخواهد انگیخت هرگز خدای تعالی مِنْ بَعْدِهٖ از پس او رَسُوْلًا یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد آمد از ترس آنکه قول او نپذیرفتیم كَذٰلِكَ همچنین يُضِلُّ اللّٰهُ گمراه سازد خدای تعالی در بوادی طغیان مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ هرکه او از حد تجاوز کننده است در اکثار مُّرْتَابُ شک آرنده در آنچه معجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف و ارتیاب می فرماید الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ آنانکه جدال می کنند با انبیا علیه السلام فِيْۤ اٰيٰتِ اللّٰهِ در ابطال آیتهای خدای تعالی و دفع آن بِغَيْرِ سُلْطٰنٍ اَتٰىهُمْ بغیر از حجتی و برهانی که آمده بدیشان كَبُرَ بزرگ است جدال ایشان مَقْتًا از جهت بغض عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی وَعِنْدَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و نزدیک آنانکه گرویده اند یعنی خدای سخت دشمن میدارد جدال ایشانرا و مومنان نیز دشمن آنانند كَذٰلِكَ همچنین يَطْبَعُ اللّٰهُ مهری نهد خدای عَلٰى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ بر هر دل شخص متکبر که سرکشد

از فرمانبرداری جَبَّارٍ خود کامه که خود را از دیگران برتر داند پس در اثنای مواعظ حزقیل فرعون اندیشه کرد که ناگاه سخن او در مستمعان اثر کند و زیر خود را طلبید و خود را و مردم را بچیزی دیگر مشغول گردانید۔

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِيْ صَرْحًا لَّعَلِّيْٓ اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ ﴿۳۶﴾ اَسْبَابَ

وگفت فرعون ای هامان عمارت کن برای من کوشکی تا باشد که برسم بایین راهها را

السَّمٰوٰتِ فَاَطَّلِعَ اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ كَاذِبًا ۭ وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ

آسمانها تا درنگرم بسوی پروردگار موسی وهر آینه من دروغگوئی پندارمش وهمچنین آراسته شد درنظر فرعون

سُوْۗءُ عَمَلِهٖ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيْلِ ۭ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ اِلَّا فِيْ تَبَابٍ ﴿۳۷﴾

عمل بداو و بازداشته شد از راه صواب و نبود حیله سازی فرعون مگر در تباهی

وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ يٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ اَهْدِكُمْ سَبِيْلَ الرَّشَادِ ﴿۳۸﴾ يٰقَوْمِ

وگفت آنکه ایمان آورده بود ای قوم من پیروی من کنید تا دلالت کنم شمارا براه راستی ای قوم من

اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ ۡ وَاِنَّ الْاٰخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿۳۹﴾ مَنْ عَمِلَ

جز این نیست که این زندگانی دنیا اندک بهرهست و هر آینه آخرت همونست سرای همیشه ماندن هرکه بعمل آرد

سَيِّئَةً فَلَا يُجْزٰٓى اِلَّا مِثْلَهَا ۚ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى

کار بد پس جزا داده نخواهد شد الا مانند آن و هرکه بجا آرد کار شایسته خواه از جنس مرد خواه از جنس زن

وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰۗىِٕكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۴۰﴾

و او مومن بود پس آن جماعه درآیند در بهشت رزق داده شود اینرا آنجا بغیر شمار

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَامٰنُ ابْنِ لِيْ صَرْحًا وگفت فرعون ای هامان بنا کن برای من بنائی افراشته لَّعَلِّيْٓ اَبْلُغُ الْاَسْبَابَ شاید که من برسم بدرها یا راهها اَسْبَابَ السَّمٰوٰتِ درها یا راههای آسمان از آسمانی بآسمانی فَاَطَّلِعَ پس دیده ورشوم یعنی بنگرم اِلٰٓى اِلٰهِ مُوْسٰى بسوی خدای موسی یا مشرف گردم براحوال او وَاِنِّيْ لَاَظُنُّهٗ وبدرستی که من گمان برم موسی را كَاذِبًا دروغ گوئی در دعوی رسالت آنکه او را خدائیست که آفریدگار آسمانهاست پس آغاز ساختن بنا کرد موسی علیه السلام بنا لید و حی آمد که اندوهگین مشو و ببین که من با او چه خواهم کرد پس حق سبحانه بنای او را بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سورهٔ قصص گذشت وَكَذٰلِكَ وهمچنین زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ آرایش داده شد برای فرعون سُوْۗءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او وَصُدَّ وبازداشته شد عَنِ السَّبِيْلِ از راه راست وطریق صواب وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ ونبود مکر فرعون در ساختن صرح و تلبیس قوم اِلَّا فِيْ تَبَابٍ مگر در تباهی و نیستی وَقَالَ الَّذِيْٓ اٰمَنَ وگفت آن کسی که گرویده بود یعنی حزقیل يٰقَوْمِ اتَّبِعُوْنِ ای قوم من پیروی کنید مرا اَهْدِكُمْ راه نمایم شمارا سَبِيْلَ الرَّشَادِ راه راستی و هدایت يٰقَوْمِ ای گروه اِنَّمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا جز این نیست که این زندگانی دنیا مَتَاعٌ برخورداری است که زود منقطع گردد یعنی بساط عیش او بازدک فرصتی در نوردند و نامهٔ معاشرتش را رقم ابطال درکشند نظم بباغ دهر کس تازه روی وخوش بوی نیست ۔ مباش غره که رسیخ خزان زپی دارد ۔ زمان زمان بجهد با ذکبت و ادبار ۔ چو رنگ بو که نشانی زباغ نگذارد ۔ وَاِنَّ الْاٰخِرَةَ وبدرستی که سرای دیگر هی دَارُ الْقَرَارِ اوست سرائی ارام که او را زوال و آفت متصور نیست مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً هرکه بکند کرداری بد فَلَا يُجْزٰٓى پس پاداش داده نمی شود اِلَّا مِثْلَهَا مگر مانند آنرا و این محض بحکم عدل الٰهی است وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا وهرکه بکند کرداری شایسته مِّنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى از مرد و زن وَهُوَ مُؤْمِنٌ وحال آنکه او

۴ مومن باشد چه اصل در قبول عمل ایمان است فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروه يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ درآورده شوند به بهشت و حفص بصیغهٔ معلوم خواند یعنی به بهشت درآیند يُرْزَقُوْنَ فِيْهَا روزی داده شوند در آن بهشت از فواکه پاکیزه و مطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بِغَيْرِ حِسَابٍ بی شمار یعنی نه باندازهٔ عمل بلکه بسیاری ازان زیاده و این از روی فضل نامتناهی است

وَيٰقَوْمِ مَا لِيْٓ اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجٰوةِ وَتَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾ تَدْعُوْنَنِيْ

وای قوم من چیست مرا کہ میخوانم شمارا بسوی نجات و شما میخوانید مرا بسوی دوزخ میخوانید مرا بسوی آنکہ

لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَاُشْرِكَ بِهٖ مَا لَيْسَ لِيْ بِهٖ عِلْمٌ ۡ وَّاَنَا اَدْعُوْكُمْ اِلَى الْعَزِيْزِ

کافر شوم بخدا و شریک او مقرر کنم چیزیکہ نیست مرا بحقیقت آن علم و من میخوانم شمارا بسوی خدای غالب

الْغَفَّارِ ﴿٤٢﴾ لَا جَرَمَ اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَيْهِ لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي

آمرزگار بی شبہہ چیزیکہ شما میخوانید مرا بسوی آن نیست آن چیز را قبول کردن دعا در دنیا و نہ در

الْاٰخِرَةِ وَاَنَّ مَرَدَّنَآ اِلَى اللّٰهِ وَاَنَّ الْمُسْرِفِيْنَ هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ﴿٤٣﴾

آخرت و بی شبہہ بازگشت ما بسوی خدا است و بی شبہہ از حد گذشتگان ایشانند اہل دوزخ

فَسَتَذْكُرُوْنَ مَآ اَقُوْلُ لَكُمْ ۭ وَاُفَوِّضُ اَمْرِيْٓ اِلَى اللّٰهِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ بَصِيْرٌۢ

پس یاد خواہید کرد آنچہ من میگویم بشما و می سپارم مقدمہ خود را بخدا ہر آئینہ خدا بینا است

بِالْعِبَادِ ﴿٤٤﴾

باحوال بندگان

وَيٰقَوْمِ وای گروہ من مَا لِيْٓ این چیست کہ مرا رسد و چون است کہ من اَدْعُوْكُمْ میخوانم شمارا اِلَى النَّجٰوةِ بسوی رہائی یافتن از عذاب خدای بایمان بدو متابعت پیغمبر او وَتَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَى النَّارِ و شما میخوانید مرا بسوی عملے کہ بدان مستوجب آتش شوم یعنی عبادت فرعون تَدْعُوْنَنِيْ میخوانید مرا لِاَكْفُرَ بِاللّٰهِ تا کافر شوم بخدای تعالی وَاُشْرِكَ بِهٖ و برای آنکہ شریک گردانم بوی مَا لَيْسَ لِيْ بِهٖ آن چیز یکہ نیست مرا بر بودن آن عِلْمٌ دانشی مرا و از نفی علم نفی معلوم است یعنی من غیر از وی خدا نمیدانم پس باوی دیگری را چگونہ شریک سازم وَّاَنَا اَدْعُوْكُمْ و حال آنکہ من میخوانم شمارا اِلَى الْعَزِيْزِ بخدائی کہ غالب است یعنے قادر بر تعذیب مشرکان الْغَفَّارِ آمرزندہ و محو کنندہ گناہان مومنان لَا جَرَمَ و ہر آئینہ اَنَّمَا تَدْعُوْنَنِيْٓ اِلَيْهِ آنچہ شما میخوانید مرا بسوی آن یعنی پرستش او لَيْسَ لَهٗ دَعْوَةٌ نیست مر او را دعوتی باجابت رسیدہ یعنی سخن او بیہودہ است و اعتباری ندارد فِي الدُّنْيَا درین سرائے وَلَا فِي الْاٰخِرَةِ و نہ در سرائی دیگر وَاَنَّ مَرَدَّنَآ و بدرستی کہ بازگشت ما ہمہ اِلَى اللّٰهِ بسوی خدای است و ما را جزا خواہد داد وَاَنَّ الْمُسْرِفِيْنَ و بدرستی کہ گزافکاران از حد بیرون گذشتگان در ضلالت و طغیان هُمْ اَصْحٰبُ النَّارِ ایشانند ملازمان آتش دوزخ باز فرعونیان دیرا آغاز تہدید کردند و قصد قتل او نمودند او گفت فَسَتَذْكُرُوْنَ پس بزودی یاد خواہید کرد یعنی بوقت معاینہ عذاب یاد آید شمارا مَآ اَقُوْلُ لَكُمْ آنچہ میگویم شمارا وَاُفَوِّضُ اَمْرِيْٓ و باز میگذارم کار خود را اِلَى اللّٰهِ بخدائی و برو توکل میکنم تا مرا از شر شما نگاہدارد اِنَّ اللّٰهَ بتحقیق خدای تعالی بَصِيْرٌۢ بِالْعِبَادِ بینا است بامور بندگان خود آوردہ اند کہ فرعون فرمود تا او را بکشند و او گریختہ روی بکوہ نہاد و بنماز مشغول شد حق سبحانہ لشکر سباع را بگرد وی در آمد آغاز پاسبانی کردند تفویض بزد و بوی رسید از شر اعداء ایمن گشت در کشف الاسرار آوردہ کہ فرعون از خواص خود جمعے را فرستاد تا او را بیارند و سیاست کنند ایشان بوی رسیدند نماز وی و نگاہبانی سباع را مشاہدہ کردہ تبرسیدند و نزد فرعون آمدہ صورت حال باز گفتند ہمہ را سیاست کرد تا آن سخن فاش نگردد و حق سبحانہ از حال جزئیل خبر میدہد ۞

فَوَقٰىهُ اللّٰهُ سَيِّاٰتِ مَا مَكَرُوْا وَحَاقَ بِاٰلِ فِرْعَوْنَ سُوْٓءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾

پس نگهداشت او را خدا از سختیهای بدسگالی ایشان و فرو گرفت بخویشان فرعون عذاب بسخت

اَلنَّارُ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَّعَشِيًّا ۚ وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ ۣ اَدْخِلُوْٓا

در گرفت ایشانرا آتش حاضر کرده میشوند بر آتش بگاه و شام و روزیکه قایم شود قیامت گویند در آرید

اٰلَ فِرْعَوْنَ اَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾ وَاِذْ يَتَحَآجُّوْنَ فِى النَّارِ فَيَقُوْلُ الضُّعَفٰٓؤُا

خویشان فرعون را در سخت ترین عذاب و یاد کن چون باهم مکابره می کنند در دوزخ پس گویند ناتوانان

لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ اَنْتُمْ مُّغْنُوْنَ عَنَّا نَصِيْبًا

سرکشان را هر آینه ما تابع بودیم شمارا پس آیا دفع کننده هستید از سر ما یک حصه

مِّنَ النَّارِ ﴿٤٧﴾ قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا اِنَّا كُلٌّ فِيْهَآ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَكَمَ

از عقوبت آتش گویند سرکشان هر آینه همه در آتشیم هر آینه خدا مقدمه فیصل کرده است

بَيْنَ الْعِبَادِ ﴿٤٨﴾

درمیان بندگان

فَوَقٰىهُ اللّٰهُ پس نگاهداشت او را خدای تعالی سَيِّاٰتِ مَا مَكَرُوْا از بدیهای آنچه اندیشیدند در بارهٔ وی وَحَاقَ بِاٰلِ فِرْعَوْنَ و فرو گرفت بگرد کسان فرعون بتقصد اورفتند سُوْٓءُ الْعَذَابِ بدی از عذاب بدنیا که قتل است و گفته اند مراد بآل فرعون همه قبطیان اند و سوء العذاب غرق شدن ایشان است و بعضے برانند که سوء العذاب آتش است چه بدل اذان آورده اَلنَّارُ فرا گرفت آل فرعون را سوء العذاب یعنے آتش يُعْرَضُوْنَ عرض کرده میشوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ غُدُوًّا وَّعَشِيًّا بامداد و شبانگاه در عین المعانی فرموده که جای بودن ایشان در دوزخ بدیشان دمی نمایند و ابن مسعود رضی الله تعالی عنه فرمود که ارواح فرعونیان درون مرغان سیاه است و صبح و شام آتش را بر ایشان عرض می کنند تا قیامت وَيَوْمَ تَقُوْمُ السَّاعَةُ و روزیکه قائم شود قیامت و ارواح ایشان بابدان باز آید فرشتگان ایشان را گویند اَدْخِلُوْٓا آلَ فِرْعَوْنَ در آیند ای کسان فرعون اَشَدَّ الْعَذَابِ در سخت ترین عذابی که عذاب جهنم است و حفص رح بفتح همزه و کسر خا میخواند یعنے خدای امر کند ملائکه را که در آرید فرعونیان را بعذابی سخت تر از انچه دران بودند وَاِذْ يَتَحَآجُّوْنَ و یاد کن چون جدال و مخاصمه کنند در میان فِى النَّارِ در آتش فَيَقُوْلُ الضُّعَفٰٓؤُا پس گویند بیچارگان و زبونان قوم لِلَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا مر آنانرا که سرکش و معظم بودند یعنے متبوعان را گویند اِنَّا بدرستی که ما كُنَّا لَكُمْ بودیم مر شمارا تَبَعًا پے روان و فرمانبرداران در آنچه ما را دعوت کردید از شرک و تکذیب انبیاء علیهم السلام یعنے سبب دخول ما در دوزخ شما شدید فَهَلْ اَنْتُمْ پس آیا هستید شما مُّغْنُوْنَ عَنَّا دفع کنندگان از ما نَصِيْبًا مِّنَ النَّارِ بهره از آتش قَالَ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْٓا گویند آن کسانیکه سرکشان بودند که چه جای این سخن است اِنَّا كُلٌّ فِيْهَآ بدرستی که ما همه در دوزخیم چگونه عذاب از شما باز داریم و اگر ما را قدرت دفع بودی اول از نفس خود باز میداشتیم اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای تعالی قَدْ حَكَمَ بتحقیق حکم کرده است بَيْنَ الْعِبَادِ میان بندگان و هر یک را بجای که در خور او است فرستاده ؛

وَقَالَ الَّذِيْنَ فِي النَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوْا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمًا

و گویند آنانکه در آتش اند بنگاهبانان دوزخ را دعا کنید بجناب پروردگار خویش تا سبک گرداند از ما حصه یک روزه

مِّنَ الْعَذَابِ ﴿٤٩﴾ قَالُوْٓا اَوَلَمْ تَكُ تَاْتِيْكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ۭ قَالُوْا بَلٰى ۭ

از عذاب گویند نگاهبانان آیا نمی آمدند بشما پیغامبران شما با معجزها گفتند آری بنگاهبانان

ع ١٣ ٥ ١٠ قَالُوْا فَادْعُوْا ۚ وَمَا دُعٰٓؤُا الْكٰفِرِيْنَ اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ ﴿٥٠﴾ اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا

گویند پس دعا کنید و نیست دعاء کافران مگر در تباهی هر آئینه ما نصرت دهیم پیغامبران خویش را

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُوْمُ الْاَشْهَادُ ﴿٥١﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ

و آنانرا که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز روزی که قائم شوند گواهان روزیکه سود ندهد

الظّٰلِمِيْنَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوْۗءُ الدَّارِ ﴿٥٢﴾ وَلَقَدْ اٰتَيْنَا

ستمگاران را عذر آوردن ایشان و ایشانراست لعنت و ایشانراست عقوبت آن سرای و هر آئینه دادیم

مُوْسَى الْهُدٰى وَاَوْرَثْنَا بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ الْكِتٰبَ ﴿٥٣﴾ هُدًى وَّذِكْرٰى

موسی را هدایت و وارث کتاب ساختیم بنی اسرائیل را برای راه نمودن و پند دادن

لِاُولِي الْاَلْبَابِ ﴿٥٤﴾

خداوندان خرد را

وَقَالَ الَّذِيْنَ وگویند آنانکه فِي النَّارِ در آتش اند بعد از انکه نومید شوند از یکدیگر لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ مر خازنان دوزخ را که برای ما ادْعُوْا دعا کنید بخوانید رَبَّكُمْ پروردگار خود را يُخَفِّفْ عَنَّا تا سبک کند بردارد از ما يَوْمًا بمقدار روزی از روزهای دنیا مِّنَ الْعَذَابِ از عذاب چیزیرا تا استراحت کنیم قَالُوْا گویند خزنهٔ جهنم ایشانرا که در دنیا اَوَلَمْ تَكُ آیا نبود که تَاْتِيْكُمْ آمدند بشما رُسُلُكُمْ پیغمبران فرستاده بشما بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن و هویدا و شما ابتدای دعوت کردند قَالُوْا بَلٰى گویند آری آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم قَالُوْا گویند خازنان که چون حال بدین منوال است فَادْعُوْا پس شما بخوانید خدای را وَمَا دُعٰٓؤُا الْكٰفِرِيْنَ و نیست دعای ناگرویدگان اِلَّا فِيْ ضَلٰلٍ مگر در بطلان و ضائع شدن و باجابت نارسیدن اِنَّا لَنَنْصُرُ بدرستی که ما یاری میدهیم رُسُلَنَا پیغمبران خود را وَالَّذِيْنَ و آنانکه اٰمَنُوْا گرویده اند فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی هم درین سرای نصرت می کنیم ما هلاک دشمنان ایشان و نجات ایشان با متابعان و اگر کشته گردند بانتقام از قاتلان ایشان چنانچه بانتقام قتل یحیی علی نبینا و علیه السلام هفتاد هزار کس کشته شدند وَيَوْمَ يَقُوْمُ الْاَشْهَادُ و یاری خواهیم کرد ایشان را روزی که قائم شوند گواهان یعنی جمعی که اقامت شهادت کنند بر مردمان و آنها انبیا باشند و ملائکه و امت مصطفی صلی الله علیه وسلم يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظّٰلِمِيْنَ روزیکه سود نکند ستمگارانرا مَعْذِرَتُهُمْ عذر آوردن ایشان زیرا که معذرت دران روز باطل است و محل قبول ندارد وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ و مر ایشانراست دوری از رحمت خدای وَلَهُمْ سُوْۗءُ الدَّارِ و مر ایشانراست سرای بد یعنی جهنم وَلَقَدْ اٰتَيْنَا و بدرستی که ما دادیم مُوْسَى الْهُدٰى موسی ابن عمران را راه نمودن یا آنچه بآن راه یافته شوند از معجزات و صحف شرایع وَاَوْرَثْنَا و میراث دادیم بَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ الْكِتٰبَ بنی اسرائیل را توریت یعنی باقی گذاشتیم درمیان ایشان توریت را هُدًى ببرکت آن راه یابند یا راه نماینده وَّذِكْرٰى و پند دهنده لِاُولِي الْاَلْبَابِ مر خداوندان عقول سلیمه را ؛

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

پس صبر کن هر آینه وعده خدا راست است و آمرزش طلب کن برای گناه خود و تسبیح گوی باستایش پروردگار خود

بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ ﴿٥٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ

بیگاه و پگاه هر آینه آنانکه مکابره میکنند در آیتهای خدا بغیر حجتی

أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ

که آمده باشد بایشان نیست در سینه ایشان مگر ارادهٔ غلبه که نیستند ایشان رسنده بآن پس پناه طلب کن از خدا

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٥٦﴾ لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ

هر آینه خدا هموست شنوا بینا هر آینه آفریدن آسمانها و زمین بزرگتر است از

خَلْقِ النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

آفریدن آدمیان ولیکن اکثر مردمان نمیدانند

فاصبر پس صبر کن ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم بر آزار کفار ان وعد اللہ بدرستی کہ وعدهٔ خدای تعالی بنصرت انبیاء علیہم السلام و ہلاکت اعدا حق است و درست است و خلاف بدان راہ نیابد و استشہاد کن بحال موسی و فرعون واستغفر و طلب آمرزش نمای لذنبک برای تدارک آنچہ واقع شدہ باشد از ترک اولی در وسیط آوردہ کہ مقصود ازین امر آن است کہ ما حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم تعبد نماید خدای را باستغفار جہت مزید درجہ و تاسف نشود بعد از او مرامت را و حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم ہفتاد بار یا بیشتر ہر روز استغفار می فرمودند کہ انی لاستغفر اللہ فی کل یوم سبعین مرة و در تبیان فرمودہ کہ معنی آن است کہ آمرزش طلب مر گناہ امت را کہ بحضرت تو آمیدوار اند نظم گر لب کشائی از نکوئی ۔ حرفی زبرای ما بگوئی ۔ یعنی کہ بعد ز خواہی ما ۔ از حالت پر گناہی ما ۔ نزدیک خدا کنی شفاعت ۔ ما را برہانی از شناعت ۔ وسبح تسبیح گوی بحمد ربک پیوستہ بہ ستایش پروردگار خود بالعشی والابکار شبانگاہ و بامداد یعنی بگوی سبحان اللہ و بحمدہ آوردہ اند کہ کفار در باب نزول قرآن و بعث مجادلہ میکردند کہ قرآن سخن خدای نیست و بعث محال است حق سبحانہ و تعالی این آیت فرستاد کہ ان الذین یجادلون بدرستی آنانکہ جدال میکنند فی آیات اللہ در بطلان آیتہای خدای تعالی و در دفع آن کوشند بغیر سلطان اتاہم بی حجتی کہ آمدہ باشد ایشان را از آسمان یا دلیلی کہ در اشتہ باشد از ادلہ عقلیہ ان فی صدورہم نیست در سینہای ایشان الا کبر مگر سرکشی از سخن حق یا ارادت سروری یا حکومت یا غلبہ طمعی موہوم کہ ما ہم نیستند ایشان ہرگز ببالغیہ رسندہ بدان فاستعذ باللہ پس پناہ گیر بخدای از شر ایشان انہ ہو السمیع بدرستی کہ او شنوا است مر اقوال ایشان را البصیر بینا است بافعال ایشان لخلق السموات والارض ہر آینہ آفریدن آسمان و زمین اکبر بزرگتر است نزد شما من خلق الناس از آفریدن آدمیان پس آنکہ قادر باشد بر خلق ارض و سما باو جود عظمت و بسطت آن اولا بی امثلہ مادہ ہر آینہ قادر باشد بر خلق انسان ثانیا از امثلی و مادہ ولکن اکثر الناس ولیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند کہ این آفریدن آسمان تر است بقول بعضی مفسران جدال کنندگان یہود بودند کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را گفتند کہ تو صاحب ما نیستی بلکہ او ابو یوسف بن مسیح است یعنی دجال کہ سلطنت او بر بر و بحر قرار سد و جویہای آب باو روان شوند و پادشاہی بما باز گردد و او آیتی است از آیتہای خدای تعالی این آیت نازل گردانید کہ ان الذین یجادلون آنانکہ منازعت کنند در دجال و او را آیت اللہ میدانند و دلہای ایشان کبر است یعنی ہوای حکومت و سلطنت کہ بدان نخواہند رسید پس تو پناہ گیر بخدای از شر فتنہ دجال و دیگری گفتند فتنہ او اعظم است از فتنہ آدمیان حق سبحانہ و تعالی فرمود کہ آفریدن ارض و سما از آفریدن اوبزرگتر است و بیشتر مردمان نمی دانند کہ دجال یکی است از مخلوقات من بباید دانست کہ او آدمی است از آدمیان دیگر بقد بلند و جثہ او بزرگتر است و یک چشم است کہ ظہور او یکی از علامات قیامت خواہد بود و پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم امارت ظہور وی بیان کردہ است کہ بمردم بسنہ سال پیش از ظہور وی بقحط و غلا مبتلا شوند سال اول آسمان از آنچہ بارید سے یک ثلثی باز گیرد و زمین از آنچہ روئیدی ثلثی نگاہدارد سال دوم ثلثین باز گیرند سال سوم زاد آسمان باران آید و زمین گیاہ روئید پس دجال بر ایشان آید و باوی سحر و تصویر بسیار باشد بیشتر خلق متابعت وے کنند الا من اعتصم باللہ و باوی بہشت و دوزخی باشد۔

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ۙ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَلَا

و برابر نیستند نابینا و بینا و برابر نیستند آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند و نه

الْمُسِيْٓءُ ۭ قَلِيْلًا مَّا تَتَذَكَّرُوْنَ ۝ اِنَّ السَّاعَةَ لَاٰتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيْهَا

بدکار اندکی پند پذیر می شوید هر آئینه قیامت آمدنی است نیست شک دران

وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُوْنِيْٓ اَسْتَجِبْ

ولیکن اکثر مردمان باور نمیدارند وگفت پروردگار شما دعا کنید بخطاب من تا قبول کنم دعا

لَكُمْ ۭ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ

شما را هر آئینه آنانکه تکبر می کنند از عبادت من داخل خواهند شد بدوزخ

دٰخِرِيْنَ ۝

خوار شده

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمٰى وَالْبَصِيْرُ ومساوی نیستند نابینا و بینا یعنے غافل و عاقل یا جاہل و عالم وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و یکسان نباشند آنانکه گرویده اند و عملهای شایسته کرده اند وَلَا الْمُسِيْٓءُ و نه بدکار یعنے کافر مراد آن است که چنانچه اعمی و بصیر مساوی نیستند در دنیا مومن و کافر مساوی نباشند روز قیامت یکی ساکن درجات بلند و یکی مقیم درکات قَلِيْلًا مَّا تَتَذَكَّرُوْنَ اندکے پند می پذیرید و چون ثابت شد که محسن و مسی برابر نیستند در ثواب و عقاب و دنیا دار تکلیف است نه دار جزا پس لابد است از سرائے دیگر که دران پاداش یابند و آن در قیامت خواهد بود اِنَّ السَّاعَةَ بدرستی که ساعت قیامت لَاٰتِيَةٌ هر آئینه آینده است لَّا رَيْبَ فِيْهَا شک نیست در آمدن آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر آدمیان لَا يُؤْمِنُوْنَ نمی گروند بقیامت و تصدیق نمی کنند از قصور نظر و الفت بامحسوسات وَقَالَ رَبُّكُمُ وگفت پروردگار شما ادْعُوْنِيْٓ بخوانید مرا اَسْتَجِبْ لَكُمْ تا اجابت کنم از برائے شما معنے اجابت آنکه مرا پرستید تا ثواب دهم شما را غلب علماء دعا را فرود آورده اند بر عبادت و مؤید این است که خدائے میفرماید اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ بدرستی آنانکه سرکشی می نمایند عَنْ عِبَادَتِيْ از پرستش من سَيَدْخُلُوْنَ جَهَنَّمَ زود باشد که در آورده شوند بدوزخ وتخصیص بصیغه معلوم خواند یعنے بدوزخ در آیند دٰخِرِيْنَ بیچارگان و خوار شدگان و گویند دعا بمعنے استغاثه است یعنے فریاد خواهید من بوقت درماندگی تا شما را بفریاد رسم و بقول جمعے مراد از دعا سوال است یعنے بخواهید تا بدهم که خزائن رحمت من مالامال است و کرم من بخشنده آمال، کدام گدائی دست نیاز پیش آورده که نقد مراد بر کف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان سوال کشاده که رقعه حاجتش بتوقیع اجابت موشح نساختم بیت بر آستان ارادت که سر نهاد شبی ٭ که لطف دست بر ویش هزار در نکشاد ٭ وگفته اند که دعا بمعنے ثنا است و استجابت بمعنی قبول یعنے مرا ستایش کنید تا بفضل کامل خود ثنائے ناقص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه است چه تائب خدا را میخواند بوقت رجوع با او و از اجابت پذیرفتن توبه باشد یعنے توبه کنید تا به پذیرم بیت گر توبه کنی پذیرم از روی کرم ٭ وانگه ز سر جریمه ات درگذرم ٭

اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ الَّیْلَ لِتَسْكُنُوْا فِیْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ

خدا آنست که آفرید برای شما شب را تا آرام گیرید در آن و آفرید روز را روشن که در آن دیدن یکدیگر باشد بر آینه خدا

لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْكُرُوْنَ ﴿٦١﴾ ذٰلِكُمُ

خداوند فضل است بر مردمان ولیکن اکثر مردمان شکر نمی کنند اینست

اللّٰهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ ۖ لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ ﴿٦٢﴾ كَذٰلِكَ وقف لازم

خدا پروردگار شما آفریننده هر چیز نیست هیچ معبود بجز وی پس از کجا برگردانیده میشوید همچنین

یُؤْفَكُ الَّذِیْنَ كَانُوْا بِاٰیٰتِ اللّٰهِ یَجْحَدُوْنَ ﴿٦٣﴾ اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ

برگردانیده میشوند آنانکه بآیات خدا انکار می کردند خدا آنست که ساخت برای شما

الْاَرْضَ قَرَارًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً وَّصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ

زمین را قرارگاه و آسمان را سقفی و صورت بست شما را پس نیکو ساخت صور تهای شما و روزی داد شما را

مِّنَ الطَّیِّبٰتِ ؕ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚ فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ ﴿٦٤﴾

از پاکیزها اینست خدا پروردگار شما پس بسیار بابرکت است خدا پروردگار عالمها

اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ خدای بحق آن است که بیافرید لَكُمُ الَّیْلَ برای شما شب را تیره و بمزاج بارد لِتَسْكُنُوْا تا ساکن شوید فِیْهِ در و بجهت ضعف حرکات و سکون حواس وَالنَّهَارَ و بیافرید روز را مُبْصِرًا روشن کننده و بمزاج حارّ تا به بینید چیزها را و حرکات شما در اکتساب معاش قوی شود اِنَّ اللّٰهَ بدرستیکه خدای تعالی لَذُوْ فَضْلٍ هر آینه خداوند بخشش بزرگ است وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ بر آدمیان بآفرین لیل و نهار یا بخلق و رزق یا بترتیب اموری که قوام مصالح ایشان در نفس و مال بدان است وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ ولیکن بیشتر مردمان لَا یَشْكُرُوْنَ سپاسداری نمی کنند ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه این کارها کند خدای است رَبُّكُمْ پروردگار شما خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ آفریننده همه چیزها لَاۤ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی سزاوار مگر او فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ پس چگونه و بچه وجه گردانیده می شوید از عبادت او بعبادت غیر او كَذٰلِكَ همچنانکه برگردانیده شدند این قوم یُؤْفَكُ الَّذِیْنَ برگردانیده میشوند آنانکه كَانُوْا هستند که از روی عناد بِاٰیٰتِ اللّٰهِ یَجْحَدُوْنَ آیتهای خدای تعالی را انکار می کنند و از پذیرفتن آن ابا می نمایند و باز می ایستند اَللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ خدای تعالی آن کسی است که بساخت لَكُمُ الْاَرْضَ برای شما زمین را قَرَارًا موضع قرار و آرام تا بروی میروید و می نشینید وَالسَّمَآءَ بِنَآءً و گردانیده آسمان را بنای برافراشته وَّصَوَّرَكُمْ و بنگاشت شما را ای آدمیان فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو ساخت صور تهای شما را یعنی قامتهای شما راست کرد و رویهای شما را پاکیزه و اعضای شما را متناسب آفرید وَرَزَقَكُمْ و روزی داد شما را مِّنَ الطَّیِّبٰتِ از پاکیزها یعنی ماکولات لذیذ و متمیز گردانید روزی شما را از روزی حیوانات و در بحر الحقائق فرموده که حسن صورت انسانی در آن است که او مرآت جهان نما است همه حقایق علوی و سفلی را و مجموع وقائق صوری و معنوی را جامع است و انوار معرفت ذات و آثار شناخت صفات از آینه حقیقت جامعه وی لائح و رباعی

این صورت تو آینه ستر وجود تست ۞ روشن ز رخت پرتو انوار شهود تست ۞ مجموعه هر دو کونی کس چون نیست ۞ در مملکت صورت و معنی موجود تست

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ آنکه چنین تصویر کرد خدای است رَبُّكُمْ آفریدگار شما فَتَبٰرَكَ اللّٰهُ پس برتر است خدای و بزرگوارتر رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ پروردگار عالمها از جن و انس و جان

هُوَ الْحَيُّ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَادْعُوْهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ؕ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

اوست زنده نیست هیچ معبود مگر او پس عبادت کنید او را یک جهت ساخته برای او عبادت ستایش خدائرا است

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦٥﴾ قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ

پروردگار عالمها بگو هر آئینه منع کرده شدم مرا از انکه عبادت کنم آنانرا که شما می پرستید بجز خدا

اللّٰهِ لَمَّا جَآءَنِيَ الْبَيِّنٰتُ مِنْ رَّبِّيْ وَاُمِرْتُ اَنْ اُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٦٦﴾

وقتیکه آمد بمن نشانها از جانب پروردگار من و فرموده شد مرا که منقاد شوم پروردگار عالمهارا

هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ

اوست آنکه آفرید شمارا از خاک باز از نطفه منی باز از خون بسته باز

يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا اَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا ۚ وَمِنْكُمْ

بیرون می آرد شمارا کودک شده باز باقی میگذارد تا برسید بنهایت قوت خود باز باقی میگذارد تا شوید پیر کلان سال و بعض از شما

مَّنْ يُّتَوَفّٰى مِنْ قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوْٓا اَجَلًا مُّسَمًّى وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ﴿٦٧﴾

کسی هست قبض روح او کرده شود پیش ازین و باقی میگذارد تا برسید بمدتی معین و تا بود که بفهمید

هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۚ فَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ﴿٦٨﴾ ع ٧

اوست آنکه زنده میکند و می میراند چون پیدا کند چیزی را پس جز این نیست که میگوید مر او را بشو پس میشود

هُوَ الْحَيُّ اوست زنده یعنی متفرد بحیات ازلی لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی که سزای عبادت بود مگر او فَادْعُوْهُ پس بخوانید او را مُخْلِصِيْنَ در حالتیکه پاک سازندگان باشید لَهُ الدِّيْنَ برای او دین خود را از شرک یا طاعت خود را از ریا بگوئید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ همه سپاسها و ستائشها مر خدای راست که پروردگار عالمیان است قُلْ بگوای محمد این مشرکانرا که میگویند بدین آباء اجداد خود متدین شو اِنِّيْ نُهِيْتُ بدرستی که من نهی کرده شده ام اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ از انکه بپرستم آنانرا که پرستید شما مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای تعالی لَمَّا جَآءَنِيَ چون آمد مرا الْبَيِّنٰتُ آن هنگام که آمده است بمن حجج و آیات مِنْ رَّبِّيْ از پروردگار من وَاُمِرْتُ و مامور شده ام اَنْ اُسْلِمَ بانکه گردن نهم و انقیاد کنم لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مر آفریدگار جهانیان را هُوَ الَّذِيْ آن کسی هست که خَلَقَكُمْ بیافرید پدر شما را آدم علیه السلام مِّنْ تُرَابٍ از خاک ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ پس شما را ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ پس از علقه که منی بعد از چهل روز بدان شکل برمی آید ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ پس بیرون آورد هر یکی را از شما از رحم مادر طِفْلًا کودک ثُمَّ لِتَبْلُغُوْٓا پس باز میدارد شما را تا برسید اَشُدَّكُمْ بغایت قوت خود که منتهای شباب است ثُمَّ پس ازین درجه بالا می برد لِتَكُوْنُوْا شُيُوْخًا تا گردید پیران وَمِنْكُمْ مَّنْ يُّتَوَفّٰى و از شما کس باشد که میرانیده می شود مِنْ قَبْلُ پیش از بلوغ یا قبل از شیخوخت وَلِتَبْلُغُوْٓا و بقا میدهد شما را تا برسید اَجَلًا مُّسَمًّى مدتی نام برده شده که وقت موت است وَّلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ و شاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود انتقال از درجه بدرجه هُوَ الَّذِيْ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ اوست آنکه زنده میگرداند و بمیراند فَاِذَا قَضٰٓى اَمْرًا پس چون خواهد و حکم کند کاری را

فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ پس جز این نیست که گوید مر او را كُنْ فَيَكُوْنُ بباش پس باشد بی مدتی و مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست نظم فعل او زانکه عیب و علت نیست ؛ متوقف بهیچ آلت نیست ؛ از خم زلف کاف و طرهٔ نون ؛ هر زمان جشمکی آورد و برون ؛

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ ۭ اَنّٰى يُصْرَفُوْنَ ۝٦٩ۙ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا

آیا ندیدی بسوی آنانکه مکابره میکنند در آیات خدا از کجا گردانیده میشوند آنانکه دروغ شمردند

بِالْكِتٰبِ وَبِمَآ اَرْسَلْنَا بِهٖ رُسُلَنَا ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ۝٧٠ۙ اِذِ الْاَغْلٰلُ فِيْٓ

کتاب را و آنچه فرستادیم بآن پیغامبران خود را خواهند دانست حقیقت حال خود وقتیکه طوقها در

اَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ ۭ يُسْحَبُوْنَ ۝٧١ۙ فِي الْحَمِيْمِ ۙ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُوْنَ ۝٧٢ۚ

گردن ایشان باشند و زنجیرها نیز کشیده شوند در آب گرم باز در آتش برتافته شوند

ثُمَّ قِيْلَ لَهُمْ اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ ۝٧٣ۙ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۭ قَالُوْا ضَلُّوْا

باز گفته شود ایشان را کجا است آنچه شریک مقرر می کردید بجز خدا گویند گم شدند

عَنَّا بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا مِنْ قَبْلُ شَيْـــًٔا ۭ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ ۝٧٤

از نظر ما بلکه هرگز نمی پرستیدیم پیش ازین چیزے را همچنین گمراه می کند خدا کافران را

ذٰلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ ۝٧٥ۚ

این عقوبت بسبب آنست که شادمان میشدید در زمین ناحق و بسبب آنست که می نازیدید

اَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری و ندیدی اِلَى الَّذِيْنَ بسوے آنانکه يُجَادِلُوْنَ جدال و نزاع می کنند فِيْٓ اٰيٰتِ اللّٰهِ در آیتهای خدای تعالی یعنے حجج قرآن را منکر اند اَنّٰى يُصْرَفُوْنَ چگونه وچون برگردانیده می شوند از تصدیق بدان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا مجادلان آنان اند که تکذیب کردند و نگرویدند بِالْكِتٰبِ بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وَبِمَآ اَرْسَلْنَا وبآنچه فرستادیم بِهٖ رُسُلَنَا بآن چیز پیغمبران خود را از احکام و شرایع فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند وخامت عاقبت تکذیب و انکار اِذِ الْاَغْلٰلُ آنگاه که غلهاے آتشیں باشند فِيْٓ اَعْنَاقِهِمْ در گردنهاے ایشان وَالسَّلَاسِلُ وزنجیرها نیز دران بود يُسْحَبُوْنَ کشیده می شوند بر زوی بدان زنجیرها تا انگند ایشانرا فِي الْحَمِيْمِ در آب جوشان که در نهایت حرارت بود ثُمَّ فِي النَّارِ پس ازان در آتش يُسْجَرُوْنَ سوخته و بریان سازند ایشان را یعنی بانواع عذاب از آتش و آب معذب گردند ثُمَّ قِيْلَ لَهُمْ پس گویند مر ایشانرا اَيْنَ كجا اند آنانکه بودید شما مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ انبازان می گرفتید ایشان را مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ از فرود خدای تعالی قَالُوْا گویند ضَلُّوْا گم شدند از ما وَنمی یابیم ایشان را و ما بایشان توقع امداد داشتیم ما ایشان ما را در بلا بگذاشتند بَلْ لَّمْ نَكُنْ نَّدْعُوْا بلکه نبودیم که خوانده باشیم مِنْ قَبْلُ پیش ازین در دنیا شَيْـــًٔا چیزے را که بدان اعتباری باشد یعنے بر ما روشن شد که پنداشت ما چیزی نبود كَذٰلِكَ همچنانکه مجادلان را فرو گذاشت يُضِلُّ اللّٰهُ الْكٰفِرِيْنَ گمراه فرو میگذارد خدای تعالی کافران را تا راه نمی برند بچیزیکه از و منتفع شوند در آخرت پس ایشان را گویند ذٰلِكُمْ این خذلان شما امروز در عقب بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُوْنَ بسبب آنست که بودید شما که شادی میکرد و فرحان می بودید فِي الْاَرْضِ در زمین یعنے در دنیا بِغَيْرِ الْحَقِّ بچیزیکه حق نبود یعنی شرک و طغیان وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُوْنَ وبجهت آنکه بودید شما که باز می نازیدید بخود و تکبر می خرامیدید ؛

ادْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾

درآئید بدروازہائی دوزخ جاویدان آنجا پس بدجائی متکبران است دوزخ

فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ۖ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ

پس صبر کن یا محمد بہر آئینہ وعدۂ خدا راست است پس اگر بنمائیم ترا بعض آنچہ وعدہ میدہیم ایشانرا فیہا

أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ

واگر قبض روح توکنیم پس بسوی ما بازگردانیدہ شوند کافران وہر آئینہ فرستادیم پیغامبران را پیش از تو

مِنْهُم مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ ۗ وَمَا

از ایشان کسے ہست کہ قصہ اش خواندہ ایم بر تو واز ایشان کسی ہست کہ قصہ اش نخواندہ ایم بر تو و نبود

كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِىَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ فَإِذَا جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ

ہیچ پیغمبر را کہ بیارد ہیچ نشانہ مگر بفرمان خدا پس وقتیکہ آمد فرمان خدا

قُضِىَ بِٱلْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾ ع ١٣

فیصل کردہ شود براستی و زیانکار شدند آنجا بیہودہ گویان

ادْخُلُوا در آئید أَبْوَابَ جَهَنَّمَ بدرہائی ہفتگانہ دوزخ کہ برای شما نجش کردہ شدہ است یعنے ہر طایفہ بدر کہ در آئید خَالِدِينَ فِيهَا جاویدماندگان دران فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس بد آرامگاہی است متکبران را دوزخ فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن ای محمد بر ایذای قوم إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ بدرستی کہ وعدۂ خدائی تعالی بنصرت اولیا وہلاکت اعدا درست وراست است وبیشک واقع خواہد شد فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ پس اگر بنمائیم تو بَعْضَ الَّذِي برخی آنچہ نَعِدُهُمْ وعدہ دادہ ایم ایشانرا از قتل واسر خود آن است أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا اگر میرانیم ترا پیش از ظہور آن عذاب فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ پس بسوی ما بازگردانیدہ خواہند شد روز قیامت وجزائی خود خواہند یافت یعنے ہیچ وجہ ایشانرا فرو نخواہیم گذاشت وحق سبحانہ در دنیا بعضے از عذاب کفار را بحضرت سید ابرار صلی اللہ علیہ وسلم نمود از قتل واسر وقحط وجز آن وباقی عقوبات ایشان را در عقبی خواہد نمود بیت دوستان اندر دو عالم شاد وخرم می زیند دشمنان در محنت وغم ان سراو آن سراہ آوردہ اند کہ کفار مکہ از روی جدال اقتراح آیات متکاثرہ میکردند چنانچہ تفجیر عیون واظہار بساتین وصعود بر آسمان بحضور ایشان بر وجہیکہ در سورۂ بنی اسرائیل گذشت حق سبحانہ آیت فرستاد کہ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا وبتحقیق کہ فرستادیم ما پیغمبران را مِّن قَبْلِكَ پیش از تو مِنْهُم بعضے از ایشان مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ آنہا اند کہ خواندہ ایم قصہای ایشان بر تو کہ آن بست ونہ پیغمبر اند وَمِنْهُم مَّن لَّمْ نَقْصُصْ وبعضے از ایشان آنانند کہ قصہ ایشان نخواندہ ایم عَلَيْكَ بر تو اما نام ایشان در انستہ چون الیسع وغیر او وبعضے آنست کہ نام ایشان در انستہ ونہ قصہ ایشان شنیدہ جمع بر آن اند کہ مجموع انبیا ہشت ہزار بودہ اند چہار ہزار از بنی اسرائیل وچہار ہزار از سایر خلق ومشہور آنست کہ صد بست وچہار ہزار وچند بودند ودر ایمان بر ایشان تفصیل وتعدد وعدد ومعرفت ایشان بانساب واسامی شرط نیست وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ ونبود ہیچ پیغمبری را وتوانست أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ آنکہ بیارد معجزہ کہ نشانۂ نبوت او باشد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بدستوری خدائی وحکم وفرمان او یعنے شما از پیغمبر من اقتراح معجزات میکنید واو مستقل نیست در نمودن آن بل امر من ومن حکمت در عدم وقوع آن می بینم فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ پس چون بیاید فرمان خدا بعذاب مقترحان معجزات بعد از وضوح آیات قُضِيَ حکم کردہ شود بِالْحَقِّ براستی یعنی مشرک مبطل معذب گردد ومومن محق نجات یابد وَخَسِرَ وزیان کنند هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ آنجا نادرستان ومعاندان کہ بعد از دیدن معجزہ کہ دلالت بر نبوت میکند دیگر معجزہ می طلبند۔

اللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمُ الْاَنْعَامَ لِتَرْكَبُوْا مِنْهَا وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ

خدا آنست که آفریده برای شما مواشی را تا سوار شوید بر بعض آنها و بعض آنهارا میخورید و شما را

فِیْهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوْا عَلَیْهَا حَاجَةً فِیْ صُدُوْرِكُمْ وَعَلَیْهَا وَعَلَى

در چهار پایان منفعتها است و تا برسید سوار شده بر آنها بمقصدی که در سینه شما مستقر شده است و بر چهار پایان و نیز بر

الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ﴿٨٠﴾ وَیُرِیْكُمْ اٰیٰتِهٖ فَاَیَّ اٰیٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ ﴿٨١﴾ اَفَلَمْ

کشتیها برداشته میشوید و خدا می نماید شما را نشانهای خود پس کدام یک را از نشانهای خدا انکار میکنید آیا

یَسِیْرُوْا فِی الْاَرْضِ فَیَنْظُرُوْا كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ

سیر نکرده اند در زمین تا بنگرند چگونه بود آخر کار آنانکه پیش از ایشان بودند

كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْهُمْ وَاَشَدَّ قُوَّةً وَّاٰثَارًا فِی الْاَرْضِ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ مَّا

بودند بیشتر از ایشان و زیاده تر بقوة و بنشانها در زمین پس دفع نکرد از ایشان آنچه

كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ ﴿٨٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنٰتِ فَرِحُوْا بِمَا عِنْدَهُمْ

می کردند پس وقتیکه آمدند پیغامبران ایشان با معجزها شادمان شدند بآنچه نزد یکدیگر ایشان بود

مِّنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٨٣﴾

از دانش (یعنی علم معاش) و در گرفت ایشانرا آنچه بدان استهزا میکردند

اللّٰهُ الَّذِیْ جَعَلَ خدای تعالی بحق آنست که بیافرید لَكُمُ الْاَنْعَامَ برای شما چهار پایان چون شتر و گاو و گوسفند لِتَرْكَبُوْا تا سوار می شوید مِنْهَا بعضی ازان را چون اسب و استر وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ و بعضی را ازان می خورید چون غنم و برخی آن است که قابلیت رکوب و اکل هر دو دارند چون بقر وَلَكُمْ و مر شما راست فِیْهَا مَنَافِعُ در انعام منفعت بسیار چون شیر و پشم و جز آن وَلِتَبْلُغُوْا و ایشان را آفرید تا برسید عَلَیْهَا بر رکوب بر بعضی ازان حَاجَةً فِیْ صُدُوْرِكُمْ حاجتیکه در دلهای شما است از سود او معامله وَعَلَیْهَا و بر شتران در خشکی وَعَلَى الْفُلْكِ و بر کشتیهای در دریا تُحْمَلُوْنَ برداشته می شوید و یرید یُرِیْكُمْ و می نماید خدا شما را اٰیٰتِهٖ نشانهای قدرت خود را فَاَیَّ اٰیٰتِ اللّٰهِ تُنْكِرُوْنَ پس کدام آیت را از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبار از غیب انکار می کنید اَفَلَمْ یَسِیْرُوْا آیا پس سیر نکردند فِی الْاَرْضِ در زمین عاد و ثمود وَیَنْظُرُوْا و کیف كَیْفَ كَانَ تا بنگرند که چگونه بود عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ سر انجام کار آنانکه پیش از ایشان بودند از امم پیشین كَانُوْٓا اَكْثَرَ مِنْهُمْ بودند بیشتر از ایشان از روی عدد وَاَشَدَّ قُوَّةً و سخت تر از روی توانائی وَّاٰثَارًا فِی الْاَرْضِ و آثار بیشتر در زمین از کوشکها و قلعها فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ پس دفع نکرد عذاب را از ایشان مَّا كَانُوْا یَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ پس آن هنگام که آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران ایشان بِالْبَیِّنٰتِ بمعجزات و دلالات فَرِحُوْا شادگشتند بِمَا عِنْدَهُمْ به آنچه نزد ایشان بود مِّنَ الْعِلْمِ از دانش ایشان یعنی جهلی که آنرا علم نام نهاده بودند و مراد عقائد باطله و شبهات بی اعتبار ایشان است و گفته اند مراد علم مکاسب و تجارات است و یا علم طبایع و تنجیم که بآن مباهی و مستظهر شده بانبیاء و آیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه

ایشان را هلاک ساخت وَحَاقَ بِهِمْ و فرو گرفت و محیط شد با ایشان جزای آنچه بآن بانبیاء علیهم السلام استهزا و سخریه می نمودند از عذاب گوناگون در دنیا و آنچه موعود است ایشان را در عقبی و بآن خواهند رسید

فَلَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهٖ مُشْرِكِيْنَ ﴿٨٤﴾

پس وقتیکه دیدند عقوبت ما گفتند باور داشتیم خدائرا تنها و منکر شدیم بآنچه آنرا شریک مقرر میکردیم

فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ اِيْمَانُهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَاْسَنَا ۭ سُنَّتَ اللّٰهِ الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ

پس هرگز نفع نمیداد ایشانرا ایمان ایشان وقتیکه دیدند عقوبت ما آئین خدا که گذشته است

فِيْ عِبَادِهٖ ۚ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكٰفِرُوْنَ ﴿٨٥﴾ ع ٩ ١٤

در بندگان او و زیانکار شدند آنجا کافران

سُوْرَةُ حٰمٓ السَّجْدَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّسِتُّ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدا بخشاینده مهربان

حٰمٓ ﴿١﴾ تَنْزِيْلٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ﴿٢﴾ كِتٰبٌ فُصِّلَتْ اٰيٰتُهٗ قُرْاٰنًا

این فرو فرستادن است از جانب خدای بخشاینده مهربان این کتابیست واضح ساخته شد آیات او را در حالتیکه قرآن

عَرَبِيًّا لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ﴿٣﴾

عربی است برای قومیکه می دانند

فَلَمَّا رَاَوْا پس آن هنگام که بدیدند بأسنا سختی عذاب ما در دنیا قالوا گفتند آمنا ایمان آوردیم باللّٰه وحده بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریک و انباز و کفرنا و کافر شدیم بما کنا به مشرکین بآنچه بودیم بآن شرک آرندگان یعنی کافر شدیم بر بتان فلم یک ینفعهم پس نبود که سود کند ایشانرا ایمانهم ایمان ایشان لما راوا بأسنا آن هنگام که دیدند عذاب ما را زیرا که در وقت معاینهٔ عذاب تکلیف مرتفع می شود و ایمان در زمان تکلیف مقبول است نه در وقت یاس سنت اللّٰه سنت نهاد خدای سنت نهادن التی قد خلت آن سنتی که گذشته است فی عبادهٖ در بندگان وی از امم ماضیه که ایمان باس بهیچ وجه مقبول نیست و خسر و زیانکار شدند هنالک الکٰفرون آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بآن وقت ظاهر شد و اگرچه در خسران بودند همه عمر سورة فصلت مکیة وهی اربع وخمسون اٰیة۔ بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم۔ حٰمٓ اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کسی را بر استخراج آن دسترس نیست و گفته اند حا اشارت است بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه را منت است بر مومنان بتنزیل حکمت صاحب بحر الحقایق فرمود که حم اشارت است بآن چیزیکه میان حق تعالی و حبیب او است و هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حا و میم دو حرف است در وسط اسم رحمٰن و هیچ دو حرف در وسط اسم محمد نیز آمده پس بسر حرفین در اسمین قسم یاد میکند که این قرآن تنزیل فرو فرستاده شده است من الرحمٰن الرحیم از خداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان بر عایت قلوب خواص و اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد بر آنکه مصالح دینی و دنیوی و صوری و معنوی وابسته بقرآن است، و این فرو فرستادن کتب فصلت کتابی است پیدا کرده شد اٰیٰته آیتهای وی و مبین گشته بامر و نهی و وعده و وعید قرآنا عربیا در حالتی که قرآنی است تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند و آیات او تفصیل یافته است لقوم یعلمون برای گروهی که گردانند از اهل دانش و شناسند که نزول او من عند اللّٰه است۔

بَشِيرًا وَّنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ

در حالیکه مژده دهنده و ترساننده است پس روگردان شدند اکثر مردمان پس ایشان نمی شنوند و گفتند دلهای ما در پرده است

مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَّمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ

از آنچه میخوانی ما را بسوی آن و در گوش ما گرانی هست و میان ما و میان تو حجابی است پس کار کن

إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ

هر آئینه ما کار کننده ایم (یعنی بر طور خود) بگو جز این نیست که من آدمی ام مانند شما وحی کرده میشود بسوی من که پروردگار شما معبود یگانه است

فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۗ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾ الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ

پس راست متوجه شوید بسوی او و طلب آمرزش کنید از و وای مشرکان را که

الزَّكَاةَ وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٧﴾

زکوٰة و ایشان بآخرت نا معتقدانند

بَشِيرًا مژده دهنده مر آنان را که بوی عمل کنند وَنَذِيرًا و بیم کننده آنها را که بوی نگروند فَأَعْرَضَ پس روی برتافتند از قبول آن یعنی نه پذیرفتند أَكْثَرُهُمْ بیشتر ایشان از کافران فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ پس ایشان نمی شنوند یعنی برتافتند روی تا نشنوند وَقَالُوا و گفتند اهل شرک که همواره قُلُوبُنَا دلهای ما فِي أَكِنَّةٍ در پوششهاست مِّمَّا تَدْعُونَا از آنچه میخوانی ما را إِلَيْهِ بسوی او یعنی قرآن را در نمی یابیم وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ در گوشهای ما وقر گرانی است آنچه میخوانی نمی شنویم وَمِن بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ و میان ما و میان تو حِجَابٌ پرده است که جمال نبوت ترا در نمی یابیم حاجزی است که ما را از پیوستگی بتو منع میکند و در وسیط آورده که ابوجهل جامه را میان خود و میان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرده ساخت و گفت تو از آن جانب و ما از این جانب فَاعْمَلْ پس عمل کن بر دین خود إِنَّنَا عَامِلُونَ بدرستیکه ما نیز عمل کنندگانیم بر کیش خود یا آنچه تو دانی در حق ما بکن که ما نیز آنچه می توانیم تقصیر نخواهیم کرد و ما در وی فرموده که تو کار کن برای آخرت خود که ما برای دنیای خود عمل می کنیم قُلْ بگو ای محمد إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ جز این نیست که من آدمی ام مانند شما یعنی از جنس بشرم نه از ملک و جن که شما سخن ایشان در نیابید و فهم نکنید و شما را بچیزی دعوت نمی کنم که سمع را از و کراهیت و طبع را نفرت باشد بلکه يُوحَىٰ إِلَيَّ وحی کرده شود بسوی من أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ جز این نیست که خدای شما إِلَٰهٌ وَاحِدٌ خدای است یگانه فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ پس توجه کنید بسوی او بتوحید و طاعت و بران مقیم باشید وَاسْتَغْفِرُوهُ و از و آمرزش جویید مر گناهان را که بعد از اسلام کنید و در موضح آورده که استقامت مداومت افعال و اقوال و احوال است ظاهراً و باطناً یعنی باید که نهان آشکارا یکی باشد و چون بر تهمت استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطائی عظیم است وَوَيْلٌ و سختی عذاب لِّلْمُشْرِكِينَ مر مشرک آرندگان را الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ آنانکه نمی دهند زکوٰة را یعنی بکلمه لا اله الا الله که زکوٰة النفس است متکلم نمی شوند مراد آنست که خود را بتوحید از لوث شرک پاک نمی سازند یا آنکه زکوٰة مال نمیدهند و تخصیص منع زکوٰة از سائر اوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشان است و بذل او مر نفس را سخت باشد از اعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتی است بر بخل ایشان و عدم شفقت بر خلق و بخل اعظم رذایل و اکبر ذمایم است و گفته اند که هر تو نگر که او را سخا نبود چون تنی است که او را جان نبود و یاد رخنثی است که بر مذکر و مؤنث منعم ممسک شجری بی براست ؛ سر در مبخل جهد بی بسر است ؛ بخل که سرمایهٔ ناکامی است ؛ در دو جهان موجب بدنامی است ؛ وَهُمْ و مشرکان بِالْآخِرَةِ بسرای دیگر هُمْ كَافِرُونَ ایشان ناگرویدگانند و بدان جهت نفقه نمی کنند که مکافات آن سرای را باور ندارند ؛

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٨﴾ قُلْ أَئِنَّكُمْ

هر آینه آنانکه ایمان آوردند و کارهائی شایسته کردند ایشانراست مزد غیر مقطوع بگو آیا شما

لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ

ناممکن میشوید بکسیکه آفرید زمین را در دو روز و مقرر میکنید همسران برای او اینست

رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٩﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ

پروردگار عالمها و پیدا کرد در زمین کوهها بالای آن و برکت نهاد دران و اندازه کرد

فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾ ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ

اندران قوت اهل آنرا در همه چهار روز بیان واضح کرده شده برای سوال کنندگان باز متوجه شد بسوی آسمان و

هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾

او مانند دود بود پس گفت اورا و زمین را نیز بیائید بخوشی یا ناخوشی گفتند هر دو آمدیم بخوشی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی که آنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند کارهای شایسته لَهُمْ أَجْرٌ مرایشانراست مزدی است غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته یا غیر محسوب در معالم آورده که این آیت درشان بیماران و عاجزان و ناتوانان آمده که در حالت ضعف و عجز از ادای عبادت باز مانند حق سبحانه همان مزد طاعتی که در زمان صحت داشته اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیر مقطوع باشد عبد الله بن عمر رضی الله عنه نقل میکند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که بنده چون بطریقه نیکو باشد از عبادت پس بیمار شود حق سبحانه ملکی را که بر وی موکل است گوید بنویس برای او مانند عملیکه در وقت صحت داشته تا وقتیکه او را از بند مرض باز رهانیم یا بحضرت خود واصل شود قُلْ أَئِنَّكُمْ بگو آیا شما لَتَكْفُرُونَ هر آینه کافر میشوید وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا همتایان ذَٰلِكَ آنخداوندی که بیافرید زمین رَبُّ الْعَالَمِينَ پروردگار عالمیان است وَجَعَلَ فِيهَا و بیافرید در زمین رَوَاسِيَ کوههای بلند و پایدار مِن فَوْقِهَا از زبر زمین تا ناظران دران نگریسته بهر اعتبار برخوردار شوند وَبَارَكَ فِيهَا و برکت نهاد در کوهها و در منابع و معادن آفرید یا برکت داد زمین را باشجار و زرع و انعام و انهار وَقَدَّرَ فِيهَا وتقدیر کرد در زمین أَقْوَاتَهَا روزیهای اهل زمین برای اهل هر موضعی از زمین بسوی مقرر کرد چون گندم و جو و برنج و خرما و گوشت و امثال آن که هر یک از نیها غالب اقوات هر بلده الیست وتقدیر این روزیها کرده فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ در بقیه چهار روز یعنی دو روز دیگر که شنبه و چهارشنبه بود سَوَاءً یکسان شده لِّلسَّائِلِينَ مر پرسندگانرا از مدت آفرینش زمین و هر چه در وی است یعنی جواب سائلان بی زیادت و نقصان گفته شده ثُمَّ اسْتَوَىٰ پس قصد کرد إِلَى السَّمَاءِ بآفریدن آسمان وَهِيَ دُخَانٌ وحال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب بهیات دخان در زاد المسیر گفته که حق سبحانه چون آب بیافرید آتش برو گماشت تا او را در شور شش آورد و ازان بخار یکه از وی مرتفع شد حق سبحانه آسمان را ازوی آفرید و در عین المعانی آورده که حق تعالی جوهر خشمی بیافرید و بتنظر هیبت دران نگریست بگداخت و دران شد آتش را بر و مسلط کرد تا بجوش آمده کفی و بخاری ازوی پیدا شد ازان کف زمین و ازان بخار آسمان آفرید نظم کفی را منبسط سازد کاین فرشی است بس لایق ؛ بخاری را برافرازد که این سقفی است بس زیبا ؛ ازان سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر ؛ وزین فرش مطبق لطف تدبیرش بود پیدا فَقَالَ لَهَا پس گفت خدا بعد از آفرینش آسمان مر او را وَلِلْأَرْضِ و مر زمین را که هر دو ائْتِيَا بیائید بآنچه بشما را میفرمائیم طَوْعًا از روی فرمان برداری أَوْ كَرْهًا یا از سر ناخواهشی و بی رغبتی یعنی اگر خواهید و اگر نه از آمدن چاره ندارید مر او را ظهار کمال قدرت است نه اثبات طواعیت و کراهیت ایشان و گفته اند آسمان را گفت آفتاب و ماه و ستارگان خود را ظاهر سازد و زمین را فرمود که انهار خود را بشگاف و اشجار خود را بیرون آر ۲

۲ قَالَتَا گفتند آسمان و زمین أَتَيْنَا آمدیم ما بهر چه فرمودی طَائِعِينَ فرمانبرداران آورده اند که اول موضع کعبه معظمه زاد ها الله شرفا از اجزای زمین بسخت گشت پس آنچه در برابر او بود از اجزای آسمان و بدین جهت آن محل کعبه اسلام و قبله انام گشت و چون آسمان آفریده شد آنرا بشگافت ؛

فَقَضٰىهُنَّ سَبْعَ سَمٰوَاتٍ فِيْ يَوْمَيْنِ وَاَوْحٰى فِيْ كُلِّ سَمَآءٍ اَمْرَهَا ؕ وَزَيَّنَّا

پس ساخت هفت آسمان در دو روز دیگر و وحی فرستاد در هر آسمانی تدبیر آنرا و بیاراستیم

السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيْحَ ۖ وَحِفْظًا ؕ ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ﴿١٢﴾

آسمان دنیارا بچراغها یعنی ستارها ونگاهداشتیم از شیاطین اینست تدبیر خدای غالب دانا

فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ صٰعِقَةً مِّثْلَ صٰعِقَةِ عَادٍ وَّثَمُوْدَ ؕ ﴿١٣﴾

پس اگر روی گردان شوند بگو ترسانیدم شمارا از عقوبتی مانند عقوبت عاد و ثمود

اِذْ جَآءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا

وقتیکه آمدند بدیشان پیغامبران از پیش روی ایشان و از پس پشت ایشان که عبادت مکنید

اِلَّا اللّٰهَ ؕ قَالُوْا لَوْ شَآءَ رَبُّنَا لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً فَاِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿١٤﴾

مگر خدائی را گفتند اگر خواستی پروردگار ما فرو فرستادی فرشتگان را پس هر آینه ما بآنچه فرستاده شدید همراه آن نامعتقدیم

فَقَضٰهُنَّ پس پرداخت آنرا سَبْعَ سَمٰوَاتٍ هفت آسمان وتمام ساخت امور آنرا فِيْ يَوْمَيْنِ در روز پنجشنبه وجمعه وَاَوْحٰى وحی کرد فِيْ كُلِّ سَمَآءٍ بهر آسمانی اَمْرَهَا فرمان آنرا یعنی باهل آن اعلام فرمود که عبادت بر چه وجه کنند یا مقرر کرد شان هر فلکی وآنچه از وآید وَزَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا وبیاراستیم آسمان نزدیک را بِمَصَابِيْحَ بچراغهای یعنی ستارگان چون چراغ روشنان ودرخشان باشند وَحِفْظًا ونگاه داشتیم آسمان را نگاهداشتنی از آفات یا از شیاطین که وعیه استراق سمع کنند ذٰلِكَ آنچه یاد کرده شد از بدایع آفرینش تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ تقدیر آفریدن واندازه کردن خدای غالب است که در ملک خود بقدرت خود هر چه خواهد کند الْعَلِيْمِ دانا که هر چه سازد از روی حکمت باشد فَاِنْ اَعْرَضُوْا پس اگر روی بگردانند کافران مکه یعنی اعراض کنند از ایمان باو جود این بیان فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ پس بگو که بیم کردم شمارا وترسانیدم صٰعِقَةً از عذابی بیهوش سازنده هلاک کننده مِّثْلَ صٰعِقَةِ عَادٍ مانند عذاب قوم عاد که باد صرصر بود وَثَمُوْدَ وعذاب ثمود یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام تخصیص این قوم بجهت آن است که قریش در رحلت الشتاء والصیف بر مواضع این دو گروه می گذشتند واثار عذاب مشاهده میکردند وایشان مستحق مماثله وصیحه شدند اذْ جَآءَتْهُمُ الرُّسُلُ وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود وصالح علیهما السلام مِنْۢ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ از پیش روی ایشان وَمِنْ خَلْفِهِمْ واز پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق وعنف ونصیحت وفضیحت در آمدند ودعوت کردند اَلَّا تَعْبُدُوْٓا اِلَّا اللّٰهَ بآنکه میرستید مگر خدای تعالی را قَالُوْا گفتند کافران در جواب ایشان لَوْ شَآءَ رَبُّنَا اگر بر وردگار ما خواستی که رسول فرستادی لَاَنْزَلَ مَلٰٓئِكَةً هر آینه فرشتگان فرستادی بجای شما فَاِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ پس بدرستیکه ما بآن چیزیکه فرستاده شدید شما بر غم خود كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم چرا شما مانند آدمیانید وهیچ فضلی وشرفی نیست شمارا بر مشرکان در بند صورت انبیاء علیهم السلام مانده از مشاهدهٔ معنی ایشان غافل ماند.

مثنوی چند صورت بینی ای صورت پرست ۔ هر که معنی دید از صورت برست ۔ دیدهٔ صورت پرستی لا به بند ۔ تا شنوی از نور معنی بهره مند

آنگه تفصیل قصهٔ ایشان می کند ومی فرماید ؛

فَاَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوْا فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوْا مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً ؕ

اما قوم عاد پس تکبر کردند در زمین ناحق وگفتند کیست زیادہ تر ازما بقوت

اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَهُمْ هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً ؕ وَكَانُوْا بِاٰيٰتِنَا

آیا ندیدند کہ آن خدائی کہ بیافرید ایشانرا او زیادہ تراست ازایشان بقوت و ایشان بآیات ما

يَجْحَدُوْنَ ﴿۱۵﴾ فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيْحًا صَرْصَرًا فِيْٓ اَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ لِّنُذِيْقَهُمْ

انکار می کردند پس فرستادیم برایشان بادی تند در روزہای شوم تا بچشانیم ایشانرا

عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ؕ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَخْزٰى وَهُمْ لَا

عذاب رسوائی در زندگانی دنیا و ہر آئینہ عذاب آخرت رسوا کنندہ تراست وایشان

يُنْصَرُوْنَ ﴿۱۶﴾ وَاَمَّا ثَمُوْدُ فَهَدَيْنٰهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى عَلَى الْهُدٰى

نصرت دادہ نشوند و اما ثمود پس راہ نمودیم ایشانرا پس اختیار کردند نابینائی را بر راہ یابی

فَاَخَذَتْهُمْ صٰعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُوْنِ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۱۷﴾

پس در گرفت ایشانرا عقوبت سخت عذاب خواری بسبب آنچہ می کردند

فَاَمَّا عَادٌ پس اما گروہ عادیان فَاسْتَكْبَرُوْا پس گردن کشی کردند فِي الْاَرْضِ در زمین احقاف در بلاد یمن بِغَيْرِ الْحَقِّ بنا سزا یعنے استحقاق تکبر نداشتند پس ہود علیہ السلام ایشان را تہدید کرد بعذاب و ایشان از روی استکبار التفات بدان نکردند وَقَالُوْا وگفتند مَنْ اَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً کیست سخت تر از ما جہت توانائی عادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چہ مردم جسیم وطویل بودند وسنگ را بالضرب دست از کوہ بکندندے اَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند آن مغرور شدگان بقوتِ خود اَنَّ اللّٰهَ آن را کہ خدای تعالیٰ الَّذِيْ خَلَقَهُمْ آن خدائی کہ بیافریدہ است ایشانرا هُوَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً او سخت تر و بسیار تر است از ایشان از روی قوت یعنی توانائی دارد بر ہمہ چیزی کہ خواہد او را آن توانائی نیست وَكَانُوْا وبودند قوم عاد کہ از روی تعصب و تکبر بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ بآیتہائی ما منکر شدند با آنکہ میدانستند کہ آن حق است فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ پس فرستادیم برایشان رِيْحًا صَرْصَرًا بادی سرد بآواز مہیب فِيْٓ اَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ در روزہای شوم یعنی در دہمہ آخر شوال از بامداد روز چہارشنبہ تا آخر چہارشنبہ دیگر کہ ہشت روز و ہفت شب باشد باد صرصر فرستادیم لِّنُذِيْقَهُمْ تا بچشانیم ایشانرا عَذَابَ الْخِزْيِ عذاب بے رسوائی وخواری فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا یعنی ہمہ را متاصل سازیم وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ وہر آئینہ عذاب آن سرائے اَخْزٰى سخت تراست از روی رسوائی وخواری وَهُمْ لَا يُنْصَرُوْنَ وایشان یاری دادہ نشوند دران روز بدفع عذاب از ایشان وَاَمَّا ثَمُوْدُ واما گروہ ثمود فَهَدَيْنٰهُمْ پس ایشانرا دلالت کردیم براہ راست یا راہ خیر و شر بدیشان نمودیم فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى عَلَى الْهُدٰى پس برگزیدند و اختیار کردند نابینائی یعنی جہل و ضلالت و کفر را بر علم و ہدایت و ایمان فَاَخَذَتْهُمْ پس فرا گرفت ایشانرا صٰعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُوْنِ صاعقہ عذاب خوار کنندہ یعنے جبرئیل علیہ السلام ایشان را ہلاک کرد بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ بسبب آنچہ بودند کہ کسب میکردند از تکذیب صالح علیہ السلام وعقر ناقہ ؕ

وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ ﴿١٨﴾ وَيَوْمَ يُحْشَرُ اَعْدَآءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ ع ٢ ١٠ ١٦

و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری میکردند و آنروز که برانگیخته شوند دشمنان خدا روان ساخته بسوی آتش

فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ ﴿١٩﴾ حَتّٰٓى اِذَا مَا جَآءُوْهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ

پس ایشان باین صفت باشند که بعض را تا برسیدن بعض ایستاده کرده میشود تا وقتیکه بیایند نزدیک دوزخ گواهی دهد برایشان گوش ایشان و چشم ایشان

وَجُلُوْدُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٢٠﴾ وَقَالُوْا لِجُلُوْدِهِمْ لِمَ شَهِدْتُّمْ عَلَيْنَا ؕ

و پوست ایشان بآنچه میکردند و گفتند پوستهای خود را چرا گواهی دادید برما

قَالُوْٓا اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِيْٓ اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَّهُوَ خَلَقَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّ

گویند گویا کرد ما را آن خدائیکه گویا کرده است هر چیزیرا و او بیافرید شما را اول بار و

اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿٢١﴾ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُوْنَ اَنْ يَّشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ

بسوی او باز گردانیده شوید . و در پرده پنهان نمی شدید یعنی در دنیا از خوف آنکه گواهی دهد برشما گوش شما

وَلَآ اَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُوْدُكُمْ وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيْرًا

و چشمهای شما و پوست شما ولیکن پنداشتید که خدا نمیداند بسیار

مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ ﴿٢٢﴾

از آنچه میکنید

وَنَجَّيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وبرانیدیم ازان صاعقه آنان را که گرویده بودند بصالح علیه السلام وَكَانُوْا يَتَّقُوْنَ و بودند که پرهیز می کردند از شرک وَيَوْمَ يُحْشَرُ و یاد کن آن روزی را که حشر کرده شوند اَعْدَآءُ اللّٰهِ دشمنان خدای تعالی اِلَى النَّارِ بسوی آتش دوزخ یعنی جمع کنند همه را فَهُمْ يُوْزَعُوْنَ پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان را نگاه دارند تا پسینیان برسند آنگاه همه را بدوزخ رانند حَتّٰٓى اِذَا مَا جَآءُوْهَا تا وقتی که بیایند بآتش شَهِدَ عَلَيْهِمْ گواهی دهند برایشان سَمْعُهُمْ گوشهای ایشان آنچه شنیده باشند وَاَبْصَارُهُمْ دیدهای ایشان آنچه دیده باشند وَجُلُوْدُهُمْ و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان و اول عضوی که از ایشان تکلم کند ران چپ یک کف دست راست بود وگفته اند فرج ایشان گواهی دهند بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه بودند که عمل می کردند وَقَالُوْا وگویند کافران از روی تعجب یا توبیخ لِجُلُوْدِهِمْ مر اندامهای خود را لِمَ شَهِدْتُّمْ چرا گواهی دادید عَلَيْنَا برما که برای شما داوری میکردیم وعذاب از شما میداشتیم قَالُوْٓا گویند اعضای ایشان که ما را سرزنش مکنید که ما باختیار خود ناطق نشدیم بلکه اَنْطَقَنَا اللّٰهُ الَّذِيْٓ بسخن آورد ما را آن خدائی که بقدرت کامله خود اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ بسخن آورده است هر چیزیرا که سخن گوید وَهُوَ وحال آنکه او خَلَقَكُمْ بیافرید شما را اَوَّلَ مَرَّةٍ نخستین بار و از عدم بوجود آورد وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گردانیده خواهید شد شما برای جزا وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُوْنَ و نبودید شما که پوشیده شوید یعنی مخفی مانید اَنْ يَّشْهَدَ از انکه گواهی دهد عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ برشما گوشهای شما وَلَآ اَبْصَارُكُمْ و نه دیدهای شما وَلَا جُلُوْدُكُمْ و نه اعضای شما یعنی خواستید که پنهان شوید نتوانستید و گمان نبردید که اعضای شما برشما گواهی دهند وَلٰكِنْ ظَنَنْتُمْ ولیکن گمان داشتید اَنَّ اللّٰهَ لَا يَعْلَمُ آن را که خدای تعالی نداند كَثِيْرًا مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ بسیاری از آنچه می کنید در آدامسیر فرموده که کفار میگفتند که هر چه آشکارا میکنیم خدائی میداند و آنچه پنهان از ما صادر میشود یدان دانا نیست حق سبحانه فرمود۔

وَذٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِيْ ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ اَرْدٰىكُمْ فَاَصْبَحْتُمْ مِّنَ

و این گمان شما که بغلط اندیشه کردید در حق پروردگار خویش هلاک کرد شما را پس

الْخٰسِرِيْنَ ﴿٢٣﴾ فَاِنْ يَّصْبِرُوْا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ ۚ وَاِنْ يَّسْتَعْتِبُوْا فَمَا هُمْ

زیانکار گشتید پس اگر صبر کنند پس چه امکان آتش جای ایشان است و اگر عفو طلبند پس نیستند ایشان

مِّنَ الْمُعْتَبِيْنَ ﴿٢٤﴾ وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَآءَ فَزَيَّنُوْا لَهُمْ مَّا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ

عفو کرده شده و برگماشتیم برای ایشان همنشینان پس آراسته کردند آن همنشینان برای ایشان آنچه پیش روی ایشان است

وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنَ

و آنچه پس پشت ایشان است و ثابت شد بر ایشان وعدهٔ عذاب داخل شده در امتانی که پیش از ایشان گذشته اند از

الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ۚ اِنَّهُمْ كَانُوْا خٰسِرِيْنَ ﴿٢٥﴾ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَسْمَعُوْا ع ٣ ٧ ١٧

جن و آدمیان هر آئینه ایشان زیانکار بودند و گفتند کافران مشنوید

لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ وَالْغَوْا فِيْهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ ﴿٢٦﴾

این قرآن را و سخن بیهوده گویید در اثنای خواندن آن بود که شما غالب شوید

وَذٰلِكُمْ وَاین ظن شما ظَنُّكُمُ الَّذِيْ ظَنَنْتُمْ کہ در دنیا ظَنَنْتُمْ گمان می بردید بِرَبِّكُمْ بخدای شما کہ اعمال نہان ما را نمیداند اَرْدٰىكُمْ ہلاک کرد شما را

و آخرت فَاَصْبَحْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ پس گشتید از زیان زدگان فَاِنْ يَّصْبِرُوْا پس اگر کفار شکیبائی نمایند واگر جزع کنند فَالنَّارُ پس آتش و رخ مَثْوًى لَّهُمْ قرارگاه است مر ایشان را وَاِنْ يَّسْتَعْتِبُوْا واگر خوشنودی حق سبحانہ بجویند فَمَا هُمْ پس نیستند ایشان مِّنَ الْمُعْتَبِيْنَ از اجابت کردہ شدگان

و طلب خوشنودی وَقَيَّضْنَا و برانگیختیم لَهُمْ برای ایشان قُرَنَآءَ همنشینان از شیاطین و بر ایشان مسلط کردیم فَزَيَّنُوْا لَهُمْ پس بیاراستند

و دیوان برای ایشان مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ آنچہ در پیش ایشان است از زینت دنیا و متابعت نفس و ہوا تا در طلب آن ایستادند وَمَا خَلْفَهُمْ و آنچہ از پس ایشان

است از امور آخروی و وعد و وعید تا آنرا منکر شدند وَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمہ عذاب فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با امتان

دیگر کہ گذشتہ اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ از دیوان و از آدمیان کہ ہمیں عملہا کردہ بودند یعنی چنانچہ امم مکذب را استحقاق عذاب بود

این گروہ نیز سزاوار عذاب اند در کشف الاسرار آوردہ کہ حق سبحانہ چون بہ بندہ خیرے خواہد او را قرینی نیکو و ہم نشینے صالح کرامت کند تا در طاعت معین وی

باشد و چون بہ بندہ بدی خواہد او را برفیقے بد مصاحبے فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حق او را تحریص نماید چنانچہ شیاطین را ہمنشین ایشان ساخت و مستحق

عذاب گشتند اَنَّهُمْ بدرستی کہ کافران كَانُوْا خٰسِرِيْنَ ہستند زیان زدگان در ہر دو سرا بیت ز نقد معرفت امروز مفلس ٭ ز سود آخرت فردا تہی دست

آوردہ اند کہ کفار قریش یکدیگر را وصیت میکردند کہ چون محمد را بینید کہ قرآن میخواند او را بنوعی تشویش دہید کہ غلط کند پس چون حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم

قرآن خواندی جمعے در مقام تعرض آمدہ آواز ہا برداشتہ سخنان بیہودہ گفتندی و صفیر زنان دست بر ہم کوفتندی و شعر ہائی ناخوش خواندندے این آیت نازل شد

کہ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و گفتند آنانکہ نگروید یعنی مشرکان عرب مر یکدیگر را گفتند لَا تَسْمَعُوْا مشنوید و گوش مدارید لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ مر شنیدن این

قرآن را کہ محمد میخواند وَالْغَوْا فِيْهِ و سخنان لغو و حشو در او افگنید وران یافہ ہا کنید در پیش روی او لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُوْنَ شاید کہ شما غالب کنید بر تلاوت او و او از خواندن

باز ایستد ٭

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي

پس البتہ بچشانیم کافران را عذاب سخت و البتہ جزا دہیم ایشانرا بجسب بدترین

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ

آنچہ میکردند انیست جزای دشمنان خدا کہ آتش است ایشاں را در آنجا منزل

الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا

علی الدوام باشند پاداش دادیم برحسب آنچہ بآیات ما انکار میکردند وگویند کافران

رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ

ای پروردگار ما بنما مارا آن دو کس یعنی آن دو فریق کہ گمراہ ساختند مارا از جنس جن واز جنس انس تا در آریم آن ہر دو را

أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

زیر قدمہای خود تا شوند از فروتر ماندگان ہر آئینہ آنانکہ گفتند پروردگار ما خدا است باز

اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَ

قائم ماندند فرو می آیند بر ایشان فرشتگان کہ یعنی نزدیک موت کہ مترسید و اندوہ مخورید و

أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

خوشحال شوید بہ بہشتی کہ شمارا وعدہ داده می شد

فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا پس بتحقیق بچشانیم آنانرا کہ کافر شدند مر آدین گروہ قائلانند یا عامہ کافران عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت یعنی بسیار و دائم وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ و ہر آئینہ پاداش دہیم ایشانرا أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ پاداش بدترین کاری کہ بودند از روی جہل و غضب عمل میکردند ذَٰلِكَ آن عقوبت بدتر جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ پاداش دشمنان خدائی است النَّارُ یعنے آتش عطف بیان است از جزا لَهُمْ مر کافران را است فِيهَا در آتش دَارُ الْخُلْدِ سرائی جاوید یعنی مقیم مقام ایشان باشد جَزَاءً پاداش دادہ شوند پاداش دادنی بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا بسبب آنچہ بودند کہ بمیوارہ با آیات ما يَجْحَدُونَ انکار میکردند وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا و گویند آنانکہ کافر شدند وقتیکہ در آتش باشند رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ ای پروردگار ما بنمائی ما آن دو کس را کہ در دنیا أَضَلَّانَا گمراہ کردند ما را مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از دیوان و آدمیان یعنے ابلیس کہ اول نافرمانی او کرد و قابیل کہ اول خون ناحق او ریخت این دو کس را بما بنمائی نَجْعَلْهُمَا تا در آریم ایشانرا تَحْتَ أَقْدَامِنَا در زیر پای خود و از ایشان انتقام کشیم لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ تا گردند از فروتران یعنے در درکہ زیرتر شوند از دوزخ یا از ہمہ فرودان فروتر شوند إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا بدرستی آنانکہ گفتند رَبُّنَا اللَّهُ کہ پروردگار ما اللہ است ثُمَّ اسْتَقَامُوا پس بر آن ایستادند صدیق اکبر رضی اللہ عنہ گفت شرک نیاوردند و حضرت فاروق رضی اللہ عنہ فرمود بر امر و نہی بایستادند و روباہ بازی نکردند ذی النورین رضی اللہ عنہ تفسیر کردہ کہ عملہای خود را پاکیزہ و خالص ساختند مرتضی علی کرم اللہ وجہہ تو حید فرمود کہ فرائض ادا نمودند قول حسن بصری رحمۃ اللہ آن است کہ از ارتکاب طاعات کردند و از معاصی اجتناب ورزیدند و گفتہ اند از دنیای فانی اعراض کردند و بسرای باقی رغبت گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده ربنا اللہ عبارت از توحید اقرار است ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت و توحید اقرار آنست کہ اللہ را یکتا گوئی توحید معرفت آنکہ او را یکتا شناسی یعنی از ہمہ جہت بوحدت او بینا گردی با آنکہ در عالم وحدت بجہت نیست نظم ؎ تے جہت میگنجد اینجا نے صفت

تَتَنَزَّلُ فرود آیند عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ بر ایشان ملائکہ یعنی بر مومنان مستقیم فرستیم فرشتگان را نزدیک مرگ یا بوقت خروج از قبر یا در لحد یا در ہمہ این وقتہا کہ مذکور شد بآنکہ ایشانرا گویند أَلَّا تَخَافُوا مترسید از آنہا کہ در پیش دارید از امور اخروی کہ بر شما آسان خواہد گشت

نَحْنُ أَوْلِيٰٓؤُكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۖ وَلَكُمْ فِيهَا مَا

ما دوستانِ شما بودیم در زندگانی دنیا و در آخرت نیز و شمارا است درایشجا آنچه

تَشْتَهِيٓ أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾ نُزُلًا مِّنْ غَفُورٍ رَّحِيمٍ ﴿٣٢﴾ ع

بطلبد نفس شما وشمارا است آنجا آنچه درخواست کنید بطریق مهمانی از جانب خدائی آمرزگار مهربان

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَآ إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي

و کیست نیکوتر باعتبار سخن از شخصیکه دعوت کرد مردمان را بسوی خدا و کار شایسته کرد وگفت هر آئینه من

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي

از مسلمانانم و برابر نیست نیکی و بدی جواب بازده بخصلتی

هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾

که آن بهتر است پس ناگاه آن کس که میان تو و میان وی دشمنی است گویا که وی کارسازی خویشاوند شده است

نَحْنُ أَوْلِيٰٓؤُكُمْ ما دوستان شما بودیم فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا و شمارا از آفات نگاه میداشتیم و الهام راستی میدادیم و بخیر دلالت می نمودیم
ومعاونت می کردیم وَفِي الْآخِرَةِ و دوستان شما ایم در آن سرای بتعظیم و تکریم و در خواست یعنی شفاعت هر کرا خواهد خدای وَلَكُمْ و مر شمارا است.
فِيهَا در آخرت مَا تَشْتَهِيٓ أَنفُسُكُمْ آنچه آرزو کند و خواهد نفسهای شما از لذایذ یا از کرامات وَلَكُمْ فِيهَا و مر شمارا است در عقبی مَا تَدَّعُونَ آنچه خواهید نُزُلًا
روزی مهیا شده مِّن غَفُورٍ رَّحِيمٍ از خدای آمرزنده مهربان و بخشاینده در لفظ نزل اشعاری است بآنکه متمنای اهل استقامت است نسبت بآنچه
ایشان را عطا خواهند کرد چون ما حضری است نسبت بموایدیکه بجهت ضیافت ترتیب کنند و از بنجا گفته اند که نتیجه استقامت نهایت کرامت است
چه در روش طریقت درجه ازان عالی تر نیست شیخ ابو علی دقاق قدس سره فرموده که استقامت نگاه داشتن سر است از ماسوی الله یعنی باید که غیر حق را
در خلوتخانهٔ سر خود راه ندهد و اغیار را در حریم منزل دل نگذارد بیت امروز مراد دل جز یار نمی گنجد کاندر حرم سلطان اغیار نمی گنجد وَمَنْ أَحْسَنُ
وکیست نیکوتر قَوْلًا از جهت سخن مِّمَّن دَعَآ ازان کس که بخواند خلق را إِلَى اللَّهِ بپرستش خدای وَعَمِلَ صَالِحًا و بکند کارهای شایسته وَقَالَ إِنَّنِي و
بگوید که بدرستی که مَنَ الْمُسْلِمِينَ از گردن نهادگانم حکم خدای را این آیت در شان حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم که خلق را بخدای دعوت کرد امام اللیث رح
فرمود که مراد ملهاند که معالم دین بمردم می آموزانند وعمل صالح ایشان آنست که هر چه دانند بدان کار کنند و با محتسبانند که قواعد امر معروف و نهی منکر را تمهید دهند وعمل صالح
ایشان صبر و تحمل است بر آنچه بدیشان رسد از مکاره وگفته اند همه آیمه و مشایخ در بن آیت اخلاص و عایشه صدیقه رضی الله عنها فرموده که نمی بینم این آیت را الا در شان
مؤذنان صاحب عین المعانی آورده که چون بلال رضی الله عنه بانگ نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ نامی کند و بنماز می خواند و سخنان یهوده بر زبان ایشان گذشتی
این آیه نازل شد و بر تقدیری که در شان مؤذنان باشد عمل صالح ایشان آن است که میان اذان و اقامت دو رکعت نماز بگذارند وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ
و برابر نیست نیکی و بدی در مجازات و مکافات یعنی توحید و تشریک مساوی نیستند یکی موجب نفع درجات است و دیگری سبب هبوط درکات وگفته اند که حسنه رفق است
در سیئه عنف یا مراد علم و جهل است و در تفسیر ماوردی و تبیان و عین المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول صلی الله علیه وسلم است و سیئه دشمنی ایشان ادْفَعْ دفع
کن سیئه را بالَّتِي بآنچیزی که هِيَ أَحْسَنُ آن نیکوتر است یعنی غضب را بحلم تسکین ده و گناه را بعفو محو کن واز لغو بتغافل در گذر فَإِذَا الَّذِي پس
چون چنین کنی بآن کسی که باشد بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ میان تو و او دشمنی هر آئینه او دوست گردد كَأَنَّهُ گویا که او وَلِيٌّ حَمِيمٌ دوستی که کارساز بود و خویشی مهربان.

۴ در احقاف از امام اعظم رحمه الله نقل میکند که چون از کسی بمن میرسانند که ترا بد میگوید من در شان او سخن نیکو میگویم تا وقتی که خبر میدهم از آنکه او هم نیکی من میگوید ۴

وَمَا يُلَقّٰىهَآ اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا ۚ وَمَا يُلَقّٰىهَآ اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ﴿٣٥﴾

وقرین کردہ نمیشود باین خصلت مگر آنانکہ صبر کردند وقرین کردہ نمیشود باین خصلت مگر صاحب نصیب بزرگ

وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ۭ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ

واگر باز گرداند ترا وسوسہ باز گردانندہ از جانب شیطان پس پناہ طلب کن بخدا ہر آئینہ خدا ہموست شنوا

الْعَلِيْمُ ﴿٣٦﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهِ الَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ۭ لَا تَسْجُدُوْا

دانا و از نشانہای اوست شب و روز و آفتاب و ماہ سجدہ نکنید

لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَهُنَّ اِنْ كُنْتُمْ

آفتاب را و نہ ماہ را وسجدہ کنید خدائرا کہ آفریدایں چیزہا را اگر اورا

اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ ﴿٣٧﴾ فَاِنِ اسْتَكْبَرُوْا فَالَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُوْنَ

فقط عبادت میکنید پس اگر تکبر کنند کافران چہ باک پس آنانکہ نزدیک پروردگار تو اند بپاکی یاد میکنند

لَهٗ بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ ﴿٣٨﴾ السجدة

اورا شب و روز وایشان ماندہ نمی شوند

وَمَا يُلَقّٰىهَآ نہ دہند ایں خصلت کہ مقابلہ بدی است بنیکی اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا مگر آنانرا کہ صبر کنند بر مکارہ و نفس را از انتقام باز دارند وَمَا يُلَقّٰىهَآ وعطا نکنند ایں عادت و صفت اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ مگر خداوند بہرۂ بزرگ را یعنی آنانرا کہ نصیبے تمام دارند از ایمان یا از کمال نفس یا از اخلاق حسنہ وگویند حظ عظیم بہشت است وَاِمَّا يَنْزَغَنَّكَ واگر برسد بتو مِنَ الشَّيْطٰنِ از دیو نَزْغٌ وسوسہ بہ تباہی یعنی اگر وسوسہ شیطانی خواہد کہ بنائی این صفت کہ مذکور شد بکند و درہم شکند فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ پناہ جوی بخدای از شر او اِنَّهٗ بدرستی کہ خدای هُوَ السَّمِيْعُ اوست شنوا مر استعاذۂ ترا الْعَلِيْمُ دانا است بر نیت تو وَمِنْ اٰيٰتِهِ واز نشانہای قدرت الٰہی الَّيْلُ وَالنَّهَارُ شب است و روز کہ متعاقب یکدیگر اند روز بجہت آرایش و شب برای آسایش۔ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ و دیگر آفتاب و مہتاب کہ بسیرے مقدر و اندازہ مقرر میروند و می آیند لَا تَسْجُدُوْا سجدہ مکنید لِلشَّمْسِ مر آفتاب را وَلَا لِلْقَمَرِ و ماہ را کہ ایشان مخلوق اند مانند شما وَاسْجُدُوْا لِلّٰهِ وسجدہ کنید مر خدای را الَّذِيْ خَلَقَهُنَّ آن خدائی کہ بیافرید شب و روز و مہر و ماہ را اِنْ كُنْتُمْ اگر ہستید شما کہ از روی یگانگی اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ مر او را می پرستید۔ سجود اخص عبادت است و آن خالق را باید نہ مخلوق را و امام شافعی رح درین محل سجدہ می کند تا سجدہ مقترن بامر باشد و این روایت مروی است از عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ فَاِنِ اسْتَكْبَرُوْا پس اگر سرکشی کنند از سجدہ کردن خدائی را از ان چہ زیان فَالَّذِيْنَ عِنْدَ رَبِّكَ پس آنانکہ نزدیک پروردگار تو اند از فرشتگان يُسَبِّحُوْنَ لَهٗ نماز میگذارند برای او یا تسبیح میگویند مر او را وَهُمْ ستایند بِالَّيْلِ وَالنَّهَارِ بشب و روز یعنی پیوستہ بطاعت او مشغول اند وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ و ایشان ملول نمی شوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش و پرستش و امام اعظم رحمہ اللہ اینجا سجدہ میکند چہ سخن سجدہ باینجا تمام شد و این روایت ابن عباس رض و این عمر رض است این سجدہ یازدہم است باتفاق علماء از سجدات قرآنی و حضرت شیخ قدس سرہ در فتوحات این را سجدہ اختیار گفتہ و فرمودہ کہ اگر در آخر آیت اولی سجدہ کنند سجدہ شکر باشد چہ مقارن است بقولہ تعالیٰ اِنْ كُنْتُمْ اِيَّاهُ تَعْبُدُوْنَ و اگر بعد از آیت دوم بسجود روند سجدہ نشاط و محبت بود چہ مقرون است بدین کلمات کہ وَهُمْ لَا يَسْـَٔمُوْنَ ۔

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ خَاشِعَةً فَاِذَآ اَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ

و از نشانهای او آنست که می بینی زمین را فرسوده پس وقتیکه فرود آوردیم برسر آن آب را بجنبش آمد

وَرَبَتْ ؕ اِنَّ الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتٰى ؕ اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ﴿۳۹﴾

و بلند شد هر آئینه آنکه زنده کرده است زمین را البته زنده کننده مردگان است هر آئینه او بر همه چیز توانا است

اِنَّ الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا ؕ اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ

هر آئینه آنانکه کجروی می کنند در آیات ما پوشیده نیستند ازما آیا کسیکه انداخته شود در آتش

خَيْرٌ اَمْ مَّنْ يَّاْتِيْٓ اٰمِنًا يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ ۙ اِنَّهٗ بِمَا تَعْمَلُوْنَ

بهتر است یا کسیکه بیاید ایمن شده روز قیامت بکنید هر چه خواهید هر آئینه خدا بآنچه میکنید

بَصِيْرٌ ﴿۴۰﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَآءَهُمْ ۚ وَاِنَّهٗ لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ ﴿۴۱﴾ ۙ لَّا

بیناست هر آئینه آنانکه کافر شدند بقرآن وقتیکه آمد بدیشان پوشیده نیستند ازما و بتحقیق وی کتابی است گرامی قدر راه

يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ ؕ تَنْزِيْلٌ مِّنْ حَكِيْمٍ

نمی یابد بدو باطل از پیش روی او و نه از پس پشت او فرستاده شده است از خدا دانا

حَمِيْدٍ ﴿۴۲﴾

ستوده

وَمِنْ اٰيٰتِهٖٓ و از نشانهای قدرت الٰہی اَنَّكَ تَرَى الْاَرْضَ آنست که تو بینی زمین را خَاشِعَةً فرسوده و خشک شده فَاِذَآ اَنْزَلْنَا پس چون فرستیم عَلَيْهَا الْمَآءَ بر آن زمین آب باران را اهْتَزَّتْ بجنبش در آید بحمت رستن نبات از و رَبَتْ و برویده افزون گردد بگیاه اِنَّ الَّذِيْٓ اَحْيَاهَا بدرستی آنکه زنده کرد زمین مرده را لَمُحْيِ الْمَوْتٰى هر آئینه زنده کننده مردگان است اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ بدرستی که او بهمه چیز توانا است و از احیا مردمانست قدرت او نسبت باهمه مقدورات یکسان است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُلْحِدُوْنَ میل می کنند و از نهج استقامت منحرف می شوند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در آیتهای ما که قرآن است یعنی طعن می نمایند یا تاویل باطل میکنند و از طریق صواب باز می گردند یا در نشانهای قدرت که دال است بر وجود قادر یکتا لَا يَخْفَوْنَ پوشیده نمی شوند عَلَيْنَا بر ما یعنی همه را میدانیم و بجزای طعن و الحاد ایشان میرسانیم اَفَمَنْ يُّلْقٰى فِي النَّارِ آیا پس کسی که انداخته شود در آتش یا اتفاق مفسران مراد ابوجهل است یعنی آن که قابل سوختن باشد خَيْرٌ بهتر است اَمْ مَّنْ يَّاْتِيْٓ یا کسیکه بیاید اٰمِنًا ایمن از دوزخ يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز کران حضرت رسالت پناه است صلی اللہ علیہ وسلم و گفته اند حمزه یا عمار یا عمر یا عثمان رضی اللہ عنہم اِعْمَلُوْا مَا شِئْتُمْ امر تهدید است کفار را میگوید عمل بکنید هر چه خواهید اِنَّهٗ بدرستی که خدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما می کنید بَصِيْرٌ بینا است و بدان جزا خواهد داد بهیت حیله و مکر با کس که خدا میداند نقد مغشوش میاور که معامل بینا است اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بتحقیق آنانکه کافر شدند بِالذِّكْرِ به قرآن که بهترین یاد کردنی است لَمَّا جَآءَهُمْ آن هنگام که آمد بدیشان وایشان معاندان و ستیزندگانند وَاِنَّهٗ و بدرستی که قرآن لَكِتٰبٌ عَزِيْزٌ هر آئینه کتابی است ارجمند و گرامی نزد یک خدای یا بسیار نفع یا عدیم النظیر امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملک عزیز بر رسول عزیز آورده برای م

م امت عزیز یا آنکه نامه دوست است بنزدیک دوست و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد بهیت زنام و نامه تو یافتیم عزو کرامت ؛ هزار جان گرامی فدائے نامهٔ و نامت ؛

لَا يَاْتِيْهِ الْبَاطِلُ نیاید بدان کتاب هیچ باطلے مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی وی وَلَا مِنْ خَلْفِهٖ و نه از پس وی یعنی از هیچ جهت باطلی بوی مستطرق نشود یا زیادت و نقصان بوی راه نیابد

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ

یا محمد گفته می شود ترا مگر آنچه گفته شده بود پیغامبران را پیش از تو بہر آئینہ پروردگار تو خداوند آمرزش است

وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ۖ

وخداوند عقوبت دردہندہ است واگر میساختیم این کتاب را قرآنی بزبان عجم بہر آئینہ می گفتند کافران عرب چرا واضح کردہ نشد آیات او را

ءَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ۗ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ ۖ وَالَّذِينَ

آیا قرآن عجمی است ومخاطب عربی بگو قرآن مسلمانان را ہدایت و شفا است و آنانکه

لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى ۚ أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ

ایمان ندارند در گوش ایشان گرانی است و آن قرآن بر ایشان کوری است آنجماعہ بمثل چنانند کہ آواز داده میشوند از

ع مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ

جائی دور و بہر آئینہ دادیم موسیٰ را کتاب پس اختلاف کردہ شد دراں واگر نبودی کلمہ

سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۚ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾

کہ سابق صادر شد از پروردگار تو البتہ فیصل کردہ شدی میان ایشان و بہر آئینہ ایشان در شک قوی اند۔ از طرف قرآن

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

ہر کہ بکند کار نیک پس نفع او راست و ہر کہ بدکاری کند پس وبال بر ویست ونیست پروردگار تو ستم کنندہ بر بندگان

مَا يُقَالُ لَكَ نمی گویند ترا ای محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کفار قوم تو الّا مگر ما قد قیل آنچہ گفتہ شدہ است یعنے کافران پیشین گفتند للرسل مر فرستادگان را من قبلك پیش از تو حضرت عزت تسلی میدہد حبیب خود را صلی اللہ علیہ وسلم کہ از سخنان کفار اندوہناک مباش کہ پیش ازین ہر پیغمبری کہ بود منکران قوم او با او ہمین گفتند کہ با تو میگویند إن ربك بدستی کہ آفریدگار تو لذو مغفرة ہر آئینہ خداوند آمرزش است مر انبیاء و متابعان ایشان را و ذو عقاب الیم و خداوند عقوبت دردناک مر مشرکان و مکذبان را، آوردہ اند کہ کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید و چرا بعضے از وی عربی و بعضے عجمی نبود تا ہر دو قوم از و بہرہ برند آیت آمد کہ ولو جعلناہ واگر ما می فرستادیم این کتاب را قرآنا اعجمیا قرآنی بلغت غیر عرب لقالوا ہر آئینہ می گفتند کافران عرب لولا فصلت چرا پیدا و ہویدا نکردند آیاتہ آیتہای کتاب را بزبانی کہ ما فہم کنیم ءاعجمی آیا کلام عجمی وعربی و مخاطب عربی قل بگو ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم ہو این کتاب للذین آمنوا مر آنان را کہ گرویدند ہدی راہ نماینده است بحق وشفاء و شفا بخشنده از امراض شک و شبہ والذین لا یؤمنون و آنانکہ نمی گویند بآن فی آذانہم وقر در گوشہای ایشان گرانی است یعنے تصام می کنند و بگوش ہوش نمی شنوند وہو علیہم عمی و آن قرآن بر ایشان کوری است و پوشیدگی تا جلوہ جمال و کمال او را نبینند اولئك آن گروہ کہ از شنیدن قرآن کر و دیدن آن کور اند ینادون ندا کردہ می شوند من مکان بعید از جائی دور یعنی مثل ایشان چون کسی است کہ او را از مسافت دور و دراز نخواننده نه را بیند و نه آواز او شنود پس او را ازان ندا چہ نفع رسد بیت نادی اقبال میگوید کہ ای ناقابلان ؎ ما بسے نزدیک و شما بس دور دور ۔ ولقد آتینا ہر آئینہ ما دادیم موسی الکتاب مر موسیٰ را توریت فاختلف فیہ پس اختلاف کردند دران بعضے باور داشتند و جمعے تکذیب کردند ولولا کلمة سبقت واگر نه کلمہ بودی کہ پیشی گرفتہ است۔

من ربك از پروردگار تو یعنے وعدۂ قیامت و فصل خصومت در عرصہ محشر یا تاخیر عذاب مکذبان لقضی ہر آئینہ حکم کردہ شدی بینہم میان اہل تکذیب و مستاصل شدندی وانہم و بدستی کہ مشرکان عرب یا یہود لفی شك ہر آئینہ در گمان اند منہ از قرآن یا توریت مریب گمانی باضطراب آورنده من عمل ہر کہ بکند صالحا کاری ستوده فلنفسہ

إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ ثَمَرَاتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا وَمَا تَحْمِلُ

بسوی خدا حوالہ کردہ میشود معرفت قیامت و بیرون نمی آید از جناس میوہ از غلافِ خود و در شکم بانوی گیرد

مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا

ہیچ زنی و نمی نہد بار حکم را مگر بدانست خدا و روزیکہ خدا آواز دہد ایشانرا کہ کجا اند آنانکہ شریک من مقرر میکردند گویند خبر دادیم ترا کہ نیست

مِنَّا مِن شَهِيدٍ ﴿٤٧﴾ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَدْعُونَ مِن قَبْلُ وَظَنُّوا مَا لَهُم

از ما ہیچ کس اثبات کنندہ شریکان و گم شدند از نظر ایشان آنچہ می پرستیدند پیش ازین و دانستند کہ نیست ایشانرا

مِّن مَّحِيصٍ ﴿٤٨﴾ لَّا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ فَيَئُوسٌ

ہیچ مخلصی ماندہ نمی شود آدمی از طلب خیر و اگر برسدش سختی پس ناامید

قَنُوطٌ ﴿٤٩﴾ وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَٰذَا لِي

طمع برندہ است و اگر بچشانیم او را بخشایشی از جانب خود بعد از سختی کہ رسیدہ باشد بوی گوید کہ این برای من است

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ ۚ

و نمی پندارم کہ قیامت قائم شود و اگر بفرض باز گردانیدہ شوم بسوی پروردگار من ہر آینہ مرا نزدیک او حالت خوش باشد

فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾

پس البتہ خبردار کنیم کافران را بآنچہ میکردند و البتہ بچشانیم ایشانرا از عقوبت سخت

إِلَيْهِ يُرَدُّ بسوی خدای باز گردانیدہ شود عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن قیامت یعنی چون ازان سوال کنند علم آن حوالہ بحضرت الٰہی می باید کرد کہ کسی جز او نداند وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ و بیرون نیاید ہیچ میوہ مِّنْ أَكْمَامِهَا از غلافہای خود وَمَا تَحْمِلُ و بار نگیرد مِنْ أُنْثَىٰ ہیچ مادہ از انسان و سائر حیوانات وَلَا تَضَعُ و نہد بار خود را إِلَّا بِعِلْمِهِ مگر دانش خدای یعنے چنانچہ قیامت را او داند علم ثمار و نتاج نیز خاصہ او است وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ و روز یکہ بخواند خدای تعالی المشرکانرا وازروی توبیخ گوید أَيْنَ شُرَكَائِي کجا اند انبازان من بزعم شما قَالُوا آذَنَّاكَ گویند خداوندا ندای ترا شنودیم وگفتیم مَا مِنَّا نیست ازما مِن شَهِيدٍ ہیچ گواہی دہندہ بر شرک ایشان چرا از ایشان تبرا کردیم وَضَلَّ عَنْهُم و گم شود از مشرکان مَّا كَانُوا يَدْعُونَ آنچہ بودند کہ می پرستیدند مِن قَبْلُ پیش از قیامت یعنی بتان را کہ در دنیا می پرستیدند و امروز نہ بینند یا از ایشان مدد نیابند وَظَنُّوا و یقین دانند کہ از عذاب و عقوبت مَا لَهُم نیست مر ایشان را مِّن مَّحِيصٍ ہیچ گریزگاہی لَّا يَسْأَمُ الْإِنسَانُ ملول نمی شود کافر مِن دُعَاءِ الْخَيْرِ از خواہش نیکی درین جہان چون نعمت و امثال آن وَإِن مَّسَّهُ الشَّرُّ و اگر برسد او را بدی چون تنگدستی و بیماری فَيَئُوسٌ پس ناامید است از راحت قَنُوطٌ آمید برندہ از رحمت و یاس و قنوط صفت کافران و گمراہان است وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ و اگر بچشانیم ما آن کافران را رَحْمَةً مِّنَّا بخشش و بخشایشے از نزدیک ما چون تندرستی و تونگری مِن بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ از پس سختی کہ باو رسیدہ باشد لَيَقُولَنَّ ہر آینہ گوید هَٰذَا لِي این خیر و عافیت لی برای من است وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً و گمان نمی برم قیامت را برخاستہ یعنے حاضر شدہ مراد انکار حشر و بعث است وَلَئِن رُّجِعْتُ و اگر باز گردانند مرا إِلَىٰ رَبِّي بسوی پروردگار من یعنی بر وجہی کہ مسلمانان توہم کردہ اند قیامت قائم شود و مرا برانگیزند إِنَّ لِي عِندَهُ لَلْحُسْنَىٰ مر است نزد او آنچہ نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مر نعمت کرامت را ثابت است خواہ در دنیا خواہ در عقبی مصرعہ زہی تصور باطل زہی خیال محال ۔ امام ثعلبی رح از حسن بن محمد بن علی ابن ابی طالب رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ کافر را در تمنای عجیب است یکے در دنیا کہ میگوید روز قیامت نعیم بہشت مرا خواہد بود دوم در عقبی کہ خواہد

فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿٥٠﴾ پس البتہ خبردار کنیم کافران را بآنچہ میکردند و البتہ بچشانیم ایشانرا از عقوبت سخت

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ ۖ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ

وچون انعام کنیم بر آدمی روی بگرداند و دور شود بطرف خود رفته و چون برسدش بلای پس خداوند دعاء

عَرِيضٍ ﴿٥١﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ ٱللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِۦ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ

بسیار است بگو آیا دیدید که اگر باشد قرآن از جانب خدا باز کافر شوید بآن کیست گمراه تر از شخصی

هُوَ فِى شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾ سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْءَافَاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ

کہ باشد در مخالفت دور از صواب خواہیم نمود ایشانرا نشانہای خود در اطراف عالم و در نفس ایشان نیز تا آنکہ

يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ ۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿٥٣﴾

واضح شود برایشان کہ این سخن راست است آیا بس نیست پروردگار تو آنکہ او بر ہر چیز مطلع است

وَإِذَآ أَنْعَمْنَا وچون انعام کنیم ودر عافیت بگشائیم عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ بر کافر أَعْرَضَ روی بگرداند از شکر وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ ودور شود از راہ حق یا خود را بریک طرف کند از سپاس داری وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ وچون برسد او را بلا ومحنت فَذُو دُعَآءٍ پس خداوند دعای بزرگ وبسیار است تشبیہ کرد دعائے بزرگ را بچیزیکہ پہنا دارد از جہت کثرت وسعت آن قُلْ بگوای محمد أَرَءَيْتُمْ خبر دہید مرا کہ فی نفس الامر إِن كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِندِ ٱللَّهِ از نزد یک خدائی ثُمَّ كَفَرْتُم بِهِۦ پس شما کافر شوید بدان بے تامل در آن مَنْ أَضَلُّ کیست گمراہ تر مِمَّنْ هُوَ از آن کس کہ او فِى شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ در خلافی باشد دور از خدائی یعنی گمراہ باشد از شما کج راہ تر کہ ہمیشہ در مقام ستیزہ وعناد و انکار و افساد باید دوضع موصول بجای مسلہ شرح حال وتعلیل مزید ضلال ایشان است ودر تفسیر امام ابو اللیث مذکور است کہ ابو جہل مر حضرت را صلی اللہ علیہ وسلم گفت آیتی بما نمای از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ماہ را بدو نیم کرد ابو جہل گفت ای قریش محمد شما را سحر کرد شما باطراف وجوانب مکہ کس فرستید تا از مردم سوال کنند کہ این صورت را دیدہ اند یا نی اگر اہل آفاق دیدہ اند آیت احدی است واگر نہ سحر محمدی است پس رسل بہر طرف فرستادند ہمہ از رویت آن خبر دادند ابو جہل گفت ہذا سحر مستمر این جادوی است بہمہ آفاق فرا رسید حضرت عزت آیت فرستاد کہ سَنُرِيهِمْ زود باشد کہ بنمائم ایشانرا یعنے کفار قریش را ءَايَٰتِنَا نشانہای قدرت خود کہ یکی از ان شق قمر است فِى ٱلْءَافَاقِ در کنارہای جہان وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ ودر نفسہای ایشان یعنی در مکہ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ تا روشن شود مر ایشانرا أَنَّهُ ٱلْحَقُّ آنکہ رسول ما حق است أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ آیا بسندہ نیست پروردگار تو أَنَّهُۥ آنکہ او عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ بر ہمہ چیز شَهِيدٌ گواہ است یعنی اگر کفار انکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواہ تو بس است بعضے برآنند کہ دلائل آفاقی اخبار آنحضرت بود از حوادث آتیہ ووقائع کائنہ چون فتح روم ویمن وفارس وآیات انفسی آنچہ میان اہل مکہ واقع شدہ از قتل وقحط وخوف ومقہوریت ودر معالم آوردہ کہ ہم آفاقی وقائع امم ماضیہ است کہ ایشانرا ازان خبر دادند وانفسی واقعہ روز بدر ودر فصول از محمد بن کعب چنے نقل کردہ کہ آفاقی غلبہ دین اسلام است بوقت ظہور مہدی وانفسی آنچہ بوقت پیغمبر بود از فتح مکہ ودر دو فود اعراب وجمعے ضمیر را عاید بآدمیان دارند یعنی بنہائیم مر ایشانرا دلائل آفاقی کہ ہم نبیان است وآیات انفسی کہ ہلاکت ابدان است یا در آفاق اختلاف ازمنہ داکنہ ودر نفس تفاوت کلی در احوال وامزجہ یا آفاقی عجائب مصنوعات است از آسمان وزمین وستارگان واشجار وانہار واثمار وجز آن وانفسی بتدابیر حکمت وغرائب صنع کہ در نفوس انسان مودع است ودر احقاف آوردہ کہ آفاق عالم کبیر است وانفس عالم صغیر وہر چہ از دلائل قدرت در عالم کبیر است نمودار آن در عالم صغیر است ۞ شعر وتزعم انک جرم صغیر ۞ وفیک انطوی العالم الاکبر ۞ وجمیع آنچہ در عالم است مفصلا در نشاۃ انسان مندرج است مجملا پس انسان عالم صغیر مجمل است از روی صورت وعالم انسان کبیر مفصلا اما از روی مرتبہ انسان عالم کبیر است وعالم انسان صغیر ۞ دیباچی ای آنکہ ترا نسبت ملک اسکندر وحشم از حرص مباش ور پے نیم دم ۞ عالم ہمہ در تست ولیکن از جہل ۞ پنداشتہ تر خویش را در عالم ۞ وتطبیق آیات آفاقی وانفسی مناسب این مختصر نیست شمہ از تحقیق این آیت بعون الملک القادر در تفسیر جواہر گذارش خواہد یافت ۞

أَلَآ إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ ۗ أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ ﴿٥٤﴾

آگاہ شو ہر آئینہ ایشان در شبہ انداز طرف ملاقات پروردگار خویش آگاہ شو ہر آئینہ خدا بہر چیز در گیرندہ است

سُورَةُ الشُّورَىٰ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلَاثٌ وَخَمْسُونَ آيَةً خَمْسُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

حٰمٓ ﴿١﴾ عٓسٓقٓ ﴿٢﴾ كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ ۙ اللَّهُ

همچنین وحی می فرستد بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند خدائی

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٣﴾ لَهُۥ مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ

غالب باحکمت اوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است واوست بلند مرتبه

الْعَظِيمُ ﴿٤﴾

بزرگ تر

أَلَآ إِنَّهُمْ بدانید کہ کافران فِي مِرْيَةٍ در شک اند مِّن لِّقَآءِ رَبِّهِمْ از لقای پروردگار خود بر بعث وجزا أَلَآ إِنَّهُۥ بدانید کہ او بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ بہمہ چیزہا محیط وفرا رسندہ است بعلم وقدرت وجملہ تفاصیل اشیا داند وہر چہ خواہد کند وملک خود بکند تواند ہیچ کس را مجال چون وچرا نیست قطعہ علم بے جہل وقدرت بی عجز خاص مر حضرت الٰہی راست آنچہ باید در انفس وآفاق پدید آرد حکم بادشاہی راست سورۃ الشوریٰ مکیۃ وھی ثلث وخمسون آیۃ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ حٰمٓ عٓسٓقٓ حروف مقطعہ اشارت بکواین وحوادث وفتن وقائع است امام ثعلبی رح از ابن عباس رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ فقہا را می فرمود کہ از حم عسق حاحرق است ومیم مہلکہ وعین عذاب وسین مسخ وقاف قذف وحدیثی مرفوع است کہ بعد از نزول این حروف اثر اند وہی از جبین مبین حضرت سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم ظاہر شدہ وچون سبب پرسیدند فرمود کہ مرا خبر دادند پنجہا کہ بامت من نازل خواہد شد پس ذکر قذف ومسخ وخسف امثال آن کردند تا خروج دجال ونزول عیسیٰ علیہ السلام وقولی آنست کہ این حروف مبادی اسم حکیم ومجید وسمیع وقدیر است یا اشارت است بصفت حکم ومجد وعلم وثنا وقدرت ودر کشف الاسرار آوردہ کہ این حروف نامہائی است بآن عطایا کہ حق سبحانہ بحضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام ارزانی داشتہ حاسوض مورود او ست یعنی حوض کوثر کہ تشنہ لبان امت را سیراب گرداند ومیم ملک ممدود او کہ از مشرق تا بمغرب بتصرف امت او در آید وعین عز وجود او کہ اعز ہمہ اشیا نزد حق سبحانہ او بودہ وسین بسنائی مشہود کہ مرتبہ ہیچکس بر رفعت رتبہ او نرسد وقاف مقام محمود او در شب معراج کہ در بحبوحہ اوادنی اوست ودر روز قیامت کہ شفاعت کبریٰ اوست بیت مقام تو محمود و نامت محمد ؐ بدین سان مقامے و نامے کرد کَذَٰلِكَ مثل آنچہ در ین سورہ است از معانی يُوحِيٓ إِلَيْكَ پیوستہ وحی میکند بسوئے تو وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ ووحی کردہ است بآنانکہ پیش از تو بودہ اند از رسل اللَّهُ الْعَزِيزُ خدائی غالب کہ ہیچکس او را از انزال وحی باز نتواند داشت الْحَكِيمُ دانا بحال کسیکہ سزاوار نزول وحی است بر و لَهُۥ مَا فِي السَّمَٰوَٰتِ مر اوراست آنچہ در آسمانہاست از خزائن علویات وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچہ در زمین است از کوائن سفلیات وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ واوست برتر و بزرگتر کہ رفعت وعظمت وسلطان شان او راست ۞

تَكَادُ السَّمٰوٰتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يُسَبِّحُوْنَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ

نزدیک است کہ آسمانہا بشگافند از جانب بالائی خود و فرشتگان تسبیح میگویند ہمراہ حمد پروردگار خویش و

يَسْتَغْفِرُوْنَ لِمَنْ فِي الْاَرْضِ ۭ اَلَآ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ۝ وَالَّذِيْنَ

آمرزش طلب می کنند برای آنانکہ در زمین اند آگاہ شو ہر آئینہ خدا است آمرزگار مہربان و آنانکہ

اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَاۗءَ اللّٰهُ حَفِيْظٌ عَلَيْهِمْ ۡ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝۶

دوستان گرفتند بجز خدا خدا نگہبان است بر ایشان و نیستی تو بر ایشان متعہد

وَكَذٰلِكَ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ قُرْاٰنًا عَرَبِيًّا لِّتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا

و ہمچنین وحی فرستادیم بسوی تو قرآنی عربی تا بترسانی اہل مکہ را و آنانکہ گرد آن ہستند

وَتُنْذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ۭ فَرِيْقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيْقٌ فِي السَّعِيْرِ ۝۷

و بترسانی از روز قیامت ہیچ شبہ نیست دران گروہی در بہشت باشند و گروہی در دوزخ

تکاد السموٰت نزدیک شد آسمانہا کہ از عظمت او یتفطرن بشگافند من فوقہن از زیر یکدیگر یعنی اول آسمان بلند تر بشگافد پس ازان یکیک منشق گردد درکشاف آوردہ کہ این حال در ظہور کبریا و جلال اعظم و اتم است، چہ بالائی آسمان اعلی عرش و کرسی و صفوف ملائکہ اند پس ابتدائی انفطار ازانجا دلیلی بزرگ است بر آثار عظمت پروردگار والملٰئکۃ یسبحون و فرشتگان حملہ عرش یا ہمہ ایشان تنزیہ میکنند ذات حق را تنزیہی مقترن بحمد یعنی تسبیحہم بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح و حمد باہم میگویند چہ یکی نفی نا سزا است و یکے اثبات سزا ویستغفرون و آمرزش طلبند از خدائے لمن فی الارض از برائی کسانیکہ در زمین اند ازمومنان الا آن اللہ بدانید بدرستی کہ خدائی ھو الغفور او ست آمرزندۂ گناہ بندگان الرحیم مہربان بر ایشان بقبول توبہ والذین اتخذوا و آنانکہ فرا گرفتند من دونہ بجز خدائی اولیاء دوستان یعنی انداد و شرکاء کہ بدوستی ایشان را پرستش میکنند اللہ حفیظ خدائی نگہبان است علیہم بر اقوال و احوال ایشان و مناسب آنہا جزا خواہد داد وما انت علیہم نیستی تو ای محمد بر ایشان بوکیل گماشتہ شدہ تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکہ بر تو است دعوت و تبلیغ احکام شریعت وکذلک ہمچنانکہ وحی کردیم بہر پیغمبرے بلسان قوم او اوحینا الیک وحی کردیم بتو قرآنا عربیا قرآنی بلغت قوم تو کہ عرب اند۔ لتنذر تا بیم کنی ہران ام القری اہل مادر شہرہا را کہ مکہ است ومن حولہا و ہر کہ گرد آن باشد یعنی جمیع اہالی بلدان را و مقدور است کہ تمام زمین را از زمین مکہ بسط کردہ اند پس اصل ہمہ بلاد او ست و ہمہ بر حوالی وی اند وتنذر تا بیم کنی مردمان را یوم الجمع بروز جمع یعنے روز قیامت لا ریب فیہ ہیچ شکے نیست در وقوع آن و او را روز جمع گفت کہ خلق اولین و آخرین در آنجا مجتمع باشند یا جمع کنند ارواح یا اشباح یا اعمال یا ہر کسی را با مثل او و بعد از اجتماع دیگر بارہ متفرق سازند ایشان را فریق فی الجنۃ گروہی را در بہشت برند کہ مومنان موحدانند۔ وفریق فی السعیر و گروہی را در دوزخ افگنند کہ منافقان و مشرکانند۔

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَّلٰكِنْ يُّدْخِلُ مَنْ يَّشَآءُ فِيْ رَحْمَتِهٖ ۚ

واگر خواستی خدا گردانیدی ایشانرا یک امت ولیکن درمی آرد هرکرا خواهد برحمت خود

وَالظّٰلِمُوْنَ مَا لَهُمْ مِّنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ اَمِ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ۚ

وستمگاران نیست ایشانرا هیچ کارسازی و نه یاری دهنده آیا دوستان گرفتند بجز خدا

فَاللّٰهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِ الْمَوْتٰى ۡ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَمَا

پس خدا همونست کارساز و همون زنده میکند مردگانرا و او بر هرچیز توانا است و آنچه

اخْتَلَفْتُمْ فِيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهٗٓ اِلَى اللّٰهِ ۭ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبِّيْ عَلَيْهِ

اختلاف کردید دران هرچه باشد پس فیصل کردن باو حواله بخدا است این است خدا پروردگار من بر او

تَوَكَّلْتُ وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ ۝ فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ

توکل کردم و بسوی او رجوع می کنم آفریننده آسمانها و زمین است پیدا کرد برای شما از

اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا وَّمِنَ الْاَنْعَامِ اَزْوَاجًا ۚ يَذْرَؤُكُمْ فِيْهِ ۭ لَيْسَ كَمِثْلِهٖ

جنس شما زنانرا و پیدا کرد از جنس چهارپایان اقسام چند پراگنده میکند شمارا باین تدبیر نیست مانند او

شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيْعُ الْبَصِيْرُ ۝

چیزی و اوست شنوا بینا.

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ واگر خواستی خدای لَجَعَلَهُمْ هر آئینه گردانیدی همه خلایق را اُمَّةً وَّاحِدَةً گروهی یک براه هدایت یا در طریق ضلالت وَّلٰكِنْ يُّدْخِلُ ولیکن درمی آرد مَنْ يَّشَآءُ هرکرا خواهد براه نمونی و توفیق عبادت فِيْ رَحْمَتِهٖ در بهشت خود وَالظّٰلِمُوْنَ وستمگاران یعنی سرگردانان بیابان غوایت و خذلان از اهل شرک ونفاق مَا لَهُمْ نیست مرایشانرا مِّنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد وَّلَا نَصِيْرٍ و نه یاری که عذاب ایشان بردارد اَمِ اتَّخَذُوْا بلکه فرا گرفتند کافران مِنْ دُوْنِهٖٓ بجز خدای اَوْلِيَآءَ دوستان مانند اصنام ولاف دوستی ایشان میزنند فَاللّٰهُ پس خدای حق هُوَ الْوَلِيُّ اوست دوستی که دستگیری میکند دوستانرا وَهُوَ يُحْيِ الْمَوْتٰى واوست که زنده گرداند مردگان را بقدرت خود نه بتان عاجز ایشان وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ واو خدای بر همه چیز قَدِيْرٌ توانا است واصنام ایشان را توانائی نیست نظم اوست قادر بحکم کن فیکون نه غیر او جمله عاجز اند و زبون نه عجز را سوئی قدرتش رهنیست نه عقل ازین کارخانه آگهی نیست وَمَا اخْتَلَفْتُمْ و آنچه اختلاف می کنید ای مومنان فِيْهِ دران با کافران مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی از امور دین و دنیا فَحُكْمُهٗٓ پس حکم او مفوض است اِلَى اللّٰهِ بخدای و او حکم خواهد کرد دران روز قیامت. ذٰلِكُمُ و آنکس که حکم بحق صفت اوست اللّٰهُ خدای حق رَبِّيْ پروردگار من است عَلَيْهِ بر او نه بر غیر او تَوَكَّلْتُ اعتماد کردم در همه کارها و مهمات خود بکرم وی تفویض نمودم وَاِلَيْهِ اُنِيْبُ و بسوی او باز می گردم در همه احوال فی الحقیقت بنده را جز او مرجع و ماب نیست فَاطِرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریننده و پدید آرنده آسمانها و زمین هما جَعَلَ لَكُمْ پیدا فرید برای شما مِّنْ اَنْفُسِكُمْ از جنس شما اَزْوَاجًا زنان وَّمِنَ الْاَنْعَامِ و آفرید از چهارپایان اَزْوَاجًا اصنفهائی گوناگون يَذْرَؤُكُمْ فِيْهِ پراگنده میکند شما را در تزاوج و تناسل یا در بر و بحر از خلقت لَيْسَ نیست كَمِثْلِهٖ مانند او شَيْءٌ چیزی لفظ مثل در کلام عرب زاید می باشد مثل قوله تعالی فان آمنوا بمثل ما آمنتم به یا مثل بمعنی

۲ ذات است چنانچه گویند مثلک لا یفعل کذا و درین آیت نشاید مثل را بر حقیقت گذاشتن چه مودی شود به تناقض که اثبات مثل و نفی آن است بیمعنی ذات ترا صورت و پیوندی

لَهٗ مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ ۭ

او راست کلیدہا آسمانہا و زمین کشادہ میکند روزے را برائی ہر کہ خواہد و تنگ میکند برائی ہر کہ خواہد

اِنَّهٗ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ﴿۱۲﴾ شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا وَصّٰى بِهٖ نُوْحًا وَّالَّذِيْٓ

ہر آئینہ او بہر چیز دانا است مقرر کرد برائی شما از آئین آنچہ امر کردہ بود باقامت آن نوح را و آنچہ

اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهٖٓ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسٰٓى اَنْ اَقِيْمُوا

وحی فرستادیم بسوئے تو و آنچہ امر کردیم باقامت آن ابراہیم و موسیٰ و عیسےٰ را باین مضمون کہ قائم کنید

الدِّيْنَ وَلَا تَتَفَرَّقُوْا فِيْهِ ۭ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِيْنَ مَا تَدْعُوْهُمْ اِلَيْهِ ۭ اَللّٰهُ يَجْتَبِيْٓ

دین را و متفرق مشوید دران دشوار آمد بر مشرکان آنچہ میخوانی ایشانرا بآن خدا برمی گزیند

اِلَيْهِ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْٓ اِلَيْهِ مَنْ يُّنِيْبُ ﴿۱۳﴾ وَمَا تَفَرَّقُوْٓا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا

بسوئے خود ہر کرا خواہد و راہ می نماید بسوی خود ہر کرا رجوع می کند و پراگندہ نشدند امتہا مگر بعد از انکہ آمد بدیشان

جَاۗءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۭ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَّبِّكَ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى

دانش پراگندہ شدند از روی حسد درمیان خود و اگر نبودی سخنی کہ سابقا صادر شد از پروردگار تو مہلت دادہ شود تا از زمانی معین

لَهٗ مراد راست مَقَالِيْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ کلیدہائی خزائن آسمان و زمین یعنی مفاتیح رزق چہ خزینۂ آسمانہا مطر است و گنجینۂ زمین نبات يَبْسُطُ الرِّزْقَ کشادہ می گرداند روزی را لِمَنْ يَّشَآءُ برائی ہر کہ میخواہد بمقتضای ارادت وَيَقْدِرُ و تنگ میسازد بر ہر کہ میخواہد بر وفق مشیت اِنَّهٗ بدرستی کہ او بِكُلِّ شَيْءٍ بہمہ چیزہا از دقایق استحقاق قبض و بسط عَلِيْمٌ داناست شَرَعَ بیان کرد و ہویدا ساخت و برگزید خدائی لَكُمْ برائی شما مِّنَ الدِّيْنِ از طاعت و عبادت و اصل توحید مَا وَصّٰى بِهٖ آنچہ فرمودہ بود بآن چیز نوحا نوح بن ملک علیہ السلام را وَالَّذِيْٓ اَوْحَيْنَآ و آن چیزی کہ وحی کردیم اِلَيْكَ تو یعنے اصل مشترکے از دین کہ میان تو و نوح بودہ وَمَا وَصَّيْنَا بِهٖٓ و آنچہ وصیت کردہ بودیم بدان اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى وَعِيْسٰٓى این پیغمبران را از اصول دین اَنْ اَقِيْمُوا الدِّيْنَ آنکہ اقامت کنید و بپائی دارید دین را کہ ایمان است بآنچہ تصدیق آن واجب باشد و فرمانبرداری احکام خدائی وَلَا تَتَفَرَّقُوْا فِيْهِ و متفرق مشوید دران یعنے اختلاف مکنید در آن اصل کہ توحید و طاعت است چہ در فروع شرائع اختلاف باشد بحسب ازمنہ و اوقات و مصالح عباد کَبُرَ بزرگ گران و دشوار است عَلَى الْمُشْرِكِيْنَ بر مشرکان ہمرنگان مَا تَدْعُوْهُمْ آنچہ تو میخوانی ایشانرا اِلَيْهِ بسوئی آن از توحید و نفی شرک اَللّٰهُ يَجْتَبِيْٓ اِلَيْهِ خدائی می کشد و جمع می کند بسوئی آنچہ میخوانی یا بدین درست و راست مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا میخواہد یا می گزیند برائی دوستی خود یا بجہت رسالت آنرا کہ ارادہ کند وَيَهْدِيْٓ و راہ نماید بتوفیق و ارشاد اِلَيْهِ بدین حق مَنْ يُّنِيْبُ ہر کہ باز گردد بحق و روی آرد بسوی او یعنی ہر کہ از ہمہ اعراض کند او را خواہد حق سبحانہ راہ راست بدو نماید بیت نخست ارطالبی از جملہ بگذر رو بدو آور رہ کزان حضرت ندا آید کہ ای سرگشتہ راہ اینک وَمَا تَفَرَّقُوْٓا و پراگندہ نشدند امم گذشتہ چون عاد و ثمود و اصحاب ایکہ و جز آن یعنی جدا نگشتند از دین اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَاۗءَهُمُ الْعِلْمُ از پس آنکہ آمد بدیشان دانش از اخبار پیغمبران یا از دین برنگشتند یہود و نصاریٰ مگر بعد از انکہ دانستند پیغمبر را از آیات توریت و انجیل یا بعد از علم بآنکہ تفرق ضلال محض ست بَغْيًۢا و این گشتن از روی ستمگاری و جباری بود کہ واقع است بَيْنَهُمْ میان ایشان یا برائی طلب جاہ و ریاست یا بسبب حسدی کہ بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم داشتند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ و اگر نہ کلمہ بودے کہ پیشی گرفتہ است یعنی وعدہ مِنْ رَّبِّكَ از جانب پروردگار تو مہلت دادن ایشان اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى تا زمان نام بردہ آخر عمر است یا روز قیامت ؛

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ

فیصل کردہ میشد میان ایشان و ہر آئینہ آنانکہ دادہ شد ایشانرا کتاب بعد از ایشان در شبہ قوی اند ازدین

مُرِيبٍ ﴿١٤﴾ فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ ۖ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ ۖ وَقُلْ

پس بسوی این دین دعوت کن و قائم باش بحسب آنکہ فرمودہ شدترا و پیروی مکن خواہش کافران را و بگو

آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ ۖ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ ۖ

ایمان آوردم باانچہ فرود آورد خدا ہر کتاب کہ ہست و فرمودہ شد مرا کہ انصاف کنم میان شما خدا پروردگار ماست و پروردگار شما است

لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ ۖ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ ۖ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا ۖ وَإِلَيْهِ

مارا عملہائے ماست و شمارا عملہائے شما است گفتگو نیست میان ما و میان شما خدا جمع کند میان ما و میان شما و بسوی اوست

الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ

بازگشت و آنانکہ گفتگو می کنند در دین خدا بعد از انکہ قبول کردہ شد فرمان او را مکابرۂ ایشان

دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾

باطل است نزدیک پروردگار ایشان و برایشان است خشم و ایشانرا است عذاب سخت

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ہر آئینہ حکم کردہ شدی میان ایشان بعذاب مبطل و خلاص وَإِنَّ الَّذِينَ و بدرستی آنکہ أُورِثُوا الْكِتَابَ دادہ شدہ اند کتاب یعنی قرآن را مِنْ بَعْدِهِمْ از پس آنان گذشتہ مراد کافران زمان حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم اند کہ قرآن بدیشان دادند ایشان لَفِي شَكٍّ مِنْهُ ہر آئینہ در گمانند ازدین یا از قرآن یا از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مُرِيبٍ شکی در تہمت انگیزندہ فَلِذَٰلِكَ پس از برای این تفرق کہ از ایشان واقع شدہ فَادْعُ پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام وَاسْتَقِمْ و مستقیم باش بر دعوت كَمَا أُمِرْتَ ہمچنانکہ فرمودہ شدۂ بآن در تبیان آوردہ کہ ولید بن مغیرہ با حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام گفت ازدین و دعوی کہ داری رجوع کن تا من نصفی از اموال خود بتو دہم و شیبہ بن ربیعہ وعدہ کرد کہ بدین پدران باز آئی تا ترا ختم خود در عقد تو در آرم این آیت نازل شد کہ بر دعوت خود مقیم و در دین مستقیم باش وَلَا تَتَّبِعْ و پیروی مکن أَهْوَاءَهُمْ آرزوہای باطل ایشان را وَقُلْ آمَنْتُ و بگو بگرویدم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ باانچہ فرو فرستادہ است خدای مِنْ كِتَابٍ از کتاب بر من و بر انبیا پیش از من یعنے بجمیع کتب منزلہ ایمان دارم وحق سبحانہ در ہمہ کتابہا توحید حکم کردہ است وَأُمِرْتُ و فرمودہ شدم لِأَعْدِلَ بآنکہ عدل کنم وسویت نگہدارم بَيْنَكُمُ میان شما یعنی اشراف وارذال ہر دو را بحق خوانم و در تبلیغ شرائع وحکومت میل نکنم اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ خدای آفریدگار ما و شما است لَنَا أَعْمَالُنَا ما راست جزای کردار ہای ما وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ و مر شما راست پاداش اعمال شما لَا حُجَّةَ ہیچ خصومتی نیست بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما یعنی حق ظاہر شد احتجاج را مجال نماند اگر کسی خلاف کند از روی عناد و سرکشی خواہد بود اللَّهُ يَجْمَعُ خدا جمع کند بَيْنَنَا میان ما بالقیامت وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و بسوی اوست بازگشت ہمہ نزد بعضے حکم عدم احتجاج بآیت السیف منسوخ است وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ و آنانکہ از کفار خصومت کنند وجدال ورزند فِي اللَّهِ در دین خدای عزوجل مِنْ بَعْدِ مَا اسْتُجِيبَ لَهُ از پس آنکہ اجابت کردہ اند مر قول خدای را یعنے در روز میثاق اقرار آوردہ اند بربوبیت یا مراد یہود اند کہ سخن خدائے را اجابت نمودہ اند در توریت و بمصطفےٰ ایمان آورند و بآن مجادلہ می کنند پس از انکہ خدا اجابت کردہ دعائے رسول خود را باظہار معجزات کہ دلالت کنند بر صدق او حُجَّتُهُمْ داحِضَةٌ حجت ایشان باطل است عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان چہ بعد از ظہور آیات

م ایراد حجج خصمان عناد محض است وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ و برایشان است خشم خدائے بسبب مجادلہ در ابطال دین وَلَهُمْ و مر ایشانرا است بجہت کفر ایشان عَذَابٌ شَدِيدٌ عذاب بے سخت کہ آن آتش دوزخ باشد

اَللّٰهُ الَّذِیْٓ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ وَالْمِیْزَانَ ؕ وَمَا یُدْرِیْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیْبٌ ﴿۱۷﴾

خدا آنست کہ فرود آورد کتاب را براستی و ترازو را نیز و چہ چیز مطلع ساخت ترا بر حقیقت امر شاید کہ آمدن قیامت قریب باشد

یَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِهَا ۚ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مُشْفِقُوْنَ مِنْهَا ۙ

زود طلب می کنند قیامت را آنانکہ ایمان ندارند بآن و آنانکہ باور داشتہ اند ترسانند ازان

وَیَعْلَمُوْنَ اَنَّهَا الْحَقُّ ؕ اَلَآ اِنَّ الَّذِیْنَ یُمَارُوْنَ فِی السَّاعَةِ لَفِیْ ضَلٰلٍۢ بَعِیْدٍ ﴿۱۸﴾

و میدانند کہ آن راست است آگاہ شو ہر آئینہ آنانکہ مکابرہ می کنند در آمدن قیامت ہر آئینہ در گمراہی دور اند

اَللّٰهُ لَطِیْفٌۢ بِعِبَادِهٖ یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ ۚ وَهُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیْزُ ﴿۱۹﴾ ع

خدا مہربان است بر بندگان خود روزی می دہد ہر کرا خواہد و او ست توانا غالب

اَللّٰهُ خدای بحق الَّذِیْٓ آن کسی است کہ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ آن کتاب را بِالْحَقِّ براستی و درستی وَالْمِیْزَانَ و منزل گردانید ترازو را کہ موزونات بآن بسنجند تا در بارۂ خرندہ و فروشندہ ستم نرود و محققان بر آنند کہ مراد از میزان عدل است در معاملات و از عدل و راستی کنایت کرد بمیزان کہ آلۂ عدل ست ؛ و انزال عدل عبارت باشد از فرمودن بدان و در عین المعانی آوردہ کہ مراد از میزان محمد است صلی اللہ علیہ وسلم کہ قانون عدل بوی تمہید می یابد و انزال او ارسال اوست وَمَا یُدْرِیْكَ و چہ چیز دانا کرد ترا و تو چہ دانی لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِیْبٌ شاید کہ وقت قیامت نزدیک بود امام زاہدی فرمود کہ لعل برای تحقیق است یعنی البتہ ساعتی کہ دران قیامت قائم شود نزدیک ست یَسْتَعْجِلُ شتاب میکنند بِهَا بساعت یعنی بآمدن آن الَّذِیْنَ آنانکہ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِهَا نمیگروند بآن یعنی استعجال از روی تکذیب استہزا میکنند یا میخواہند کہ پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام وقتی معین کند تا آن وقت بیاید و قیامت نیاید و ایشانرا بر و حجتی باشد وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا و آنانکہ گرویدند بخدا و رسول او و قیامت مُشْفِقُوْنَ ترسانند مِنْهَا از قیامت چہ نمیدانند کہ خدای با ایشان چہ کند و محاسبہ و مجازات بر چہ وجہ بود وَیَعْلَمُوْنَ و میدانند اَنَّهَا الْحَقُّ آنکہ آمدن ساعت راست است اَلَآ اِنَّ الَّذِیْنَ یُمَارُوْنَ بدانید کہ بتحقیق آنانکہ خصومت و جدال میکنند فِی السَّاعَةِ در آمدن قیامت لَفِیْ ضَلٰلٍۢ بَعِیْدٍ ہر آئینہ در گمراہی اند دور از صواب اَللّٰهُ لَطِیْفٌۢ خدای دانا است یا نیکوکار بِعِبَادِهٖ بر بندگان خود یَرْزُقُ مَنْ یَّشَآءُ روزی دہد بلطف خود ہر کرا خواہد وَهُوَ الْقَوِیُّ و او توانا ست و لطف و رحمت الْعَزِیْزُ غالب در حکم و ارادت در فصول آوردہ کہ لطیف چہار معنی دارد اول مہربان و انام قشیری فرمودہ کہ از لطف اوست کہ بیشتر از کفایت دہد و کمتر از قوت کار فرماید دوم نوازندہ و کدام نوازندگی بآن برابر کہ بندگان را بخود اضافت فرمود سوم باریک دان و دور بین کہ خفیات امور را داند و اسرار صدور بر و پوشیدہ نماند چہارم پوشندۂ کار کہ کس را بر سر قضا و قدر او راہ نبود و در کار او چون و چرا دخل ندارد و قطعہ کسی زچون و چرا دم نمی تواند زد ؛ کہ نقش بند حوادث در ذاتی چون و چرا است ؛ چرا گوئی کہ چرا دست بستہ قدرت ؛ زچون ملاف کہ چون نیز پائمال قضا است ؛ و در موضح آوردہ کہ لطیف آنست کہ غوامض امور را بعلم داند و جرائم جہور را بحلم درگذراند و در ترجمہ رشف فرمودہ لطیف آنست کہ علم شامل او محیط بر غوامض مصالح و حکمت باہرہ اش مشتمل بر عوائد منافع باشد و در کشف الاسرار معنی لطیف بریں وجہ آوردہ کہ نعمت بقدر خورد و داد و شکر بقدر بندہ خواست درین آیت نکات بسیار و فوائد بے شمار است و حوالہ اطلاع بر معنی لطیف بتفصیل بر جواہر التفسیر می رود ؛

مَنْ كَانَ يُرِيْدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ نَزِدْ لَهٗ فِيْ حَرْثِهٖ ۚ وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ

ہر کہ خواستہ باشد کشت آخرت بیفزائیم برائی او در کشت او و ہر کہ خواستہ باشد

حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا وَمَا لَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ نَّصِيْبٍ ﴿۲۰﴾ اَمْ لَهُمْ شُرَكٰٓؤُا

کشت دنیا بدہیم او را بعض دنیا و نیست او را در آخرت ہیچ نصیب آیا کافران را آن شریکان ہستند

شَرَعُوْا لَهُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا لَمْ يَاْذَنْ بِهِ اللّٰهُ ۭ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ

کہ مقرر کردند برائی ایشان از دین آنچہ نفرمودہ است آنرا خدا و اگر نبودے وعدہ فیصل کردن البتہ

لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ۭ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۱﴾ تَرَى الظّٰلِمِيْنَ

فیصل کردہ میشد میان ایشان و ہر آئینہ ستمگاران ایشان را است عذاب دردہندہ بہ بینی ستمگاران را

مُشْفِقِيْنَ مِمَّا كَسَبُوْا وَهُوَ وَاقِعٌۢ بِهِمْ ۭ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

ترسان از جزائی آنچہ بعمل آوردہ اند و آن البتہ رسندہ است بایشان و آنانکہ ایمان آوردہ اند و کارہائی شائستہ کردہ اند

فِيْ رَوْضٰتِ الْجَنّٰتِ ۚ لَهُمْ مَّا يَشَاۗءُوْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۭ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ ﴿۲۲﴾

در سبزہ زار بوستانہا باشند ایشانرا باشد آنچہ درخواست کنند نزدیک پروردگار خویش انیست فضل بزرگ

مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ہر کہ باشد کہ خواہد بعمل خود حَرْثَ الْاٰخِرَةِ کشت آن سرائی یا پاداش آنرا نَزِدْ لَهٗ بیفزائیم مر او را فِيْ حَرْثِهٖ در زرع خیر یا در ثواب آخرت از ثواب آن جہان بذکر حرث خیر داد بجہت تمثیل یعنی چنانچہ کشت دانہ را می افزایند تا یکی ازان بسیار میشود ہمچنیں عمل مومن روز بروز نزد خدای تعالیٰ افزون می گردد تا حد یکہ یک ذرہ برابر کردہ احد شود وَمَنْ كَانَ يُرِيْدُ و ہر کہ باشد کہ خواہد بکردار خود حَرْثَ الدُّنْيَا نیکی دنیا و سعی کند در حصول متاع آن نُؤْتِهٖ مِنْهَا بدہیم او را از دنیا آنچہ بقسمت ازلی نصیب او باشد وَمَا لَهٗ و نیست مر او را فِي الْاٰخِرَةِ در ان سرائی مِنْ نَّصِيْبٍ ہیچ بہرہ، مراد کافرانند کہ ہمیں دنیا خواہند و بس یا منافقانیکہ در غزوہا با مومنان اتفاق نمودند و غرض ایشان غنیمت بودی و بس درین آیت فرمود کہ ہر کہ دنیا خواہد آنچہ تقدیر کردہ باشیم بوی دہیم و از نعمت آخرت بی بہرہ ماند و ہر کہ آخرت طلبد نصیب خود از دنیا ببرد و در عقبیٰ زیادہ از زیادہ نصیب یابد بیت دنیا طلبی بہرہ دینات دہند عقبیٰ طلبی ہر دو بیکجات دہند نہ چنان است کہ کافران تصور کردہ اند اَمْ لَهُمْ شُرَكٰٓؤُا آیا مر ایشانرا انبازانند یعنی مر ایشانرا دیوان ہستند کہ در معصیت شریک ایشانند شَرَعُوْا لَهُمْ نہادند مر برائی ایشان یعنی بیاراستند در دل ایشان مِّنَ الدِّيْنِ از کیش جاہلیت مَا لَمْ يَاْذَنْ آنچہ دستوری ندادہ است و نفرمودہ بِهِ اللّٰهُ بآن خدائی ہیچکس را مانند شرک انکار بعث و عمل برائی دنیا و تحریم بحیرہ و سائبہ و امثال آن وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ و اگر نہ کلمہ راست بودی یعنی قضائی سابق بتاخیر مکافات ایشان لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ ہر آئینہ حکم کردہ شدہ بودی میان کافر و میان مومن یا میان مشرکان و شرکا و ہر یک بسزا یافتہ بودندے اما وعدہ فصل میان ایشان در قیامت است وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ و بدرستی کہ ستمگاران یعنی کافران لَهُمْ مر ایشانرا است دران روز عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذابی دردناک کہ دائم و بی انقطاع باشد تَرَى الظّٰلِمِيْنَ بہ بینی مشرکان را در روز قیامت مُشْفِقِيْنَ ترسان و ہراسان مِمَّا كَسَبُوْا از جزائی آنچہ ایشان کسب کردہ باشند وَهُوَ و وبال اعمال و افعال ایشان وَاقِعٌۢ بِهِمْ رسندہ است بدیشان وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملہای ستودہ کردہ اند فِيْ رَوْضٰتِ الْجَنّٰتِ در سرغزارہای بہشت اند یعنی خوش ترین بقعہای آن لَهُمْ مر ایشانرا است در بہشت

مَا يَشَاۗءُوْنَ آنچہ خواہند و آرزو برند آمادہ و مقرر شدہ عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان ذٰلِكَ آنچہ مذکور شد از کرامت بہشتیان هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيْرُ آنست فضل بزرگ کہ حق سبحانہ آن را بر بندگان تفضل فرمودہ و در جنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر و فرومایہ است ؛

ذٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللّٰهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۗ قُلْ لَّآ

این آن ثواب است که مژده میدہد خدا آن بندگان خود را که ایمان آوردہ اند و کارہائی شائستہ کردہ اند بگو

أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبٰى ۗ وَمَنْ يَّقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهٗ

نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن ہیچ مزدی لیکن باید که پیش گیرید دوستی درمیان خویشاوندان، و ہر که بکند نیکی بیفزائیم برای او

فِيهَا حُسْنًا ۚ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾

دران نیکی حسن را ہر آئینہ خدا آمرزگار قدرشناس است

ذٰلِكَ آن ثواب که خبر داد الَّذِي يُبَشِّرُ اللّٰهُ آنست که مژده میدہد خدا بدان عِبَادَهُ بندگان خود را الَّذِينَ آمَنُوا آنان که ایمان آوردہ اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکارہائی شائستہ کردہ اند و تقدیم خبر باین کرامتها جهت ازدیاد سرور مومنان است و آنکه دانند که عمل ایشان ضائع نیست پس در مراسم عبودیت اجتهاد نمایند و بر وظائف عبادت بیفزایند قطعه کار نیکو کن اگر مزد نکوئی طلبی ؛ که جزا هر چه نیکوتر به نکوکار دهند ؛ کار اگر نیست ترا در طمع اجر مباش ؛ مزد مزدور باندازه کردار دهند ؛ امام ثعلبی از قتادهؓ نقل میکند که گروهی از مشرکان اجتماع نموده با یکدیگر گفتند هیچ در یافته اید که محمد بر عملی که مباشر آنست از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی میخواهد یا نی این آیت نازل شد که قُلْ بگوای محمد لَآ أَسْـَٔلُكُمْ نمی خواهم شما را عَلَيْهِ بر رسانیدن پیغام أَجْرًا مزدی و هیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته و در تبیان از ابن عباس رضی الله عنه نقل فرمود که چون حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله و سلامه بمدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید آمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است و مداخل تو کم گر فرمائی قدری اموال خود بطیب نفس و انشراح صدر جمع کرده بیاریم و بخدام عتبه علیه بسپاریم تا در حوائج خود صرف کنند و خاطر عاطر را ازان ممر فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگوای محمد صلی الله علیه وسلم که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزدی طمع ندارم إِلَّا الْمَوَدَّةَ لیکن دوستی می طلبم فِي الْقُرْبٰى در خویشی یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برائے قرابتی که با ایشان دارم و چون بصله رحم افتخار می کنند و مرا هیچ بطنی از قریش نیست الا که سررشته قرابتی هست دران پس باید که مرا یاری دهند بر دشمنان و با من دشمنی نکنند این معنی بر نسبت قول قتادهؓ رضی الله عنه بسیار واضح است و گفته اند مراد مودت ثابته است در ذوی القربی یعنی من مزدوری رسالت نمی خواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند و از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که چون بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدام اند فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان حسن و حسین رضوان الله علیهم اجمعین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بنو هاشم اند و بنو المطلب که خمس بر ایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد از قربی تقرب است بخدای یعنی دوست دارید آنانکه تقرب کنید بخدائی باعمال صالحه وَمَنْ يَّقْتَرِفْ و هر که کسب کند حَسَنَةً نیکی را یعنی طاعتی و در عین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبر است صلی الله علیه وسلم که هر که آن باشد نَّزِدْ لَهٗ زیاده کنیم ما مر او را فِيهَا حُسْنًا دران حسنه یعنی مضاعف سازیم ثواب آن را إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ بدرستی که خدائی تعالی آمرزنده است گنهکاران را شَكُورٌ پذیرنده طاعت فرمان بران را ؛

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ۖ فَإِن يَشَإِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ ۗ

آیا میگویند پیغامبر افترا کردہ است بر خدا دروغ را پس اگر خواہد خدا مہر نہد بر دل تو

وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢٤﴾

و نابود میسازد خدا بیہودہ را و اثبات میکند دین درست را بسخنہای خود ہر آئینہ خدا داناست بآنچہ در سینہاست

وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ

و اوست آنکہ قبول می کند توبہ را از بندگان خود و درمیگذرد از جرمہا و میداند

مَا تَفْعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُم

آنچہ میکنید و قبول میکند دعائے آنانکہ ایمان آوردہ اند و کارہائی شائستہ کردہ اند و زیادہ می دہد ایشانرا

مِّن فَضْلِهِ ۗ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ﴿٢٦﴾

از فضل خود و کافران ایشانراست عذاب سخت

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَىٰ بلکہ میگویند کافران کہ برمی بافد محمد و برمی بندد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدائی دروغ بدعوی نبوت یا نزول قرآن فَإِن يَشَإِ اللَّهُ پس اگر خواہد خدائی يَخْتِمْ عَلَىٰ قَلْبِكَ مہر نہد بر دل تو اگر افترا کنی و قرآن بر تو فراموش گردانند یا مہر نہد بر دل تو بصبر و شکیبائی تا از ایذاء و جفائی ایشان متضرر نشوی در حقایق سلمی از سہل بن عبد اللہ قدس سرہ نقل میکند کہ مہر شوق ابدی و محبت لم یزل بر دل تو نہد تا التفات بغیر وی نکنی و از اجابت و ابای خلق فارغ گردی وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ و محو کند خدا کجی و نادرستی را وَيُحِقُّ الْحَقَّ و آشکارا میگرداند حق را بِكَلِمَاتِهِ بسخنان خود یعنی بوحی یا بحکم قضا کہ ہیچکس دفع آن نتواند کرد إِنَّهُ بدرستی کہ خدائی عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بہر چہ در دلہا است یعنی راستی تو و مفتہ افترای ایشان تو بر و مخفی نیست در عین المعانی از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت فرمودہ کہ بعد از نزول آیت قل لا اسئلکم علیہ اجرا در خاطر بعضے خطور کردہ بود کہ پیغمبر ما را بدوستی خویشان خود امر میفرماید تا بعد از و فرمان ایشان بریم و بر ما حکم کنند جبرئیل علیہ السلام آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را خبر داد از اتہام آن جمع بدین آیت و حضرت با ایشان گفت و ایشان گفتند یا رسول اللہ گواہی میدہیم کہ تو راست گوئی و ما ازین اندیشہ توبہ کردیم این آیت نازل شد کہ وَهُوَ الَّذِي و اوست آن کسی کہ بمحض کرم خود يَقْبَلُ التَّوْبَةَ قبول میکند توبہ را عَنْ عِبَادِهِ از بندگان خود یعنی چون بد باز گردند و از گناہی کہ کردند ندامت و زند آن باز گشت را در پذیرد وَيَعْفُو او فرو گذارد عَنِ السَّيِّئَاتِ از بدیہائی ایشان یعنی بعد از توبہ جرمہا را از ایشان در گذراند وَيَعْلَمُ و میداند مَا تَفْعَلُونَ آنچہ کنند بعد از ان از نیکی و بدی و حفص بتا میخواند یعنی خدائے میداند آنچہ شما میکنید از گناہ و توبہ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا و اجابت کند خدائے درخواست آنانکہ گروند وَعَمِلُوا و کردند الصَّالِحَاتِ عملہائی پسندیدہ وَيَزِيدُهُم و زیادہ گرداند مسئول ایشانرا مِّن فَضْلِهِ از فضل خود یعنی بدہد ایشانرا آنچہ جرأت خواستن آن نداشتہ باشند از رویت و سلام وَالْكَافِرُونَ و ناگرویدگان لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مر ایشان راست عذابی سخت کہ زوال حجاب و دوام عقاب است و ہیچ رنج و عقاب بدتر از مذلت حجاب نیست بیت

زہیچ رنج تو مطلق ولم مباد روی ۔ چو آنکہ بند کنی در حجاب حرمانش

آوردہ اند کہ اصحاب صفہ کہ بفقر و فاقہ میگذرانیدند روزے در خاطر ایشان گذشتہ کہ چہ باشد کہ ما تونگر باشیم و مال خود بفلان و فلان خیر صرف کنیم این آیت آمد کہ۔

وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهٖ لَبَغَوْا فِي الْاَرْضِ وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ بِقَدَرٍ

واگر فراخ کردی خدا رزق را بر بندگان خود البتہ فسادی کردند در زمین ولیکن فرو می آرد باندازہ

مَّا يَشَآءُ ۭ اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرٌۢ بَصِيْرٌ ۝۲۷ وَهُوَ الَّذِيْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْۢ بَعْدِ

آنچہ خواہد ہر آئینہ خدا بر بندگان خود دانا بینا است و اوست آنکہ فرو می آرد باران بعد از انکہ

مَا قَنَطُوْا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ ۭ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيْدُ ۝۲۸ وَمِنْ اٰيٰتِهٖ خَلْقُ

ناامید شدند و پراگندہ میسازد رحمت خود را واوست کارساز ستودہ کار و از نشانہای او آفریدن

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيْهِمَا مِنْ دَاۗبَّةٍ ۭ وَهُوَ عَلٰي جَمْعِهِمْ

آسمانہا و زمین ست و آفریدن آنچہ پراگندہ کردہ است درمیان این ہر دو از جانوران واو بر بہم آوردن ایشان

اِذَا يَشَآءُ قَدِيْرٌ ۝۲۹ وَمَآ اَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيْكُمْ

وقتیکہ خواہد توانا است و ہر چہ برسد بشما از مصیبتہا پس بسبب گناہی است کہ بعمل آورد دستہای شما

وَيَعْفُوْا عَنْ كَثِيْرٍ ۝۳۰

و درمیگذرد از بسیاری

وَلَوْ بَسَطَ اللّٰهُ الرِّزْقَ واگر بکشادی خدای روزی را لِعِبَادِهٖ مر بندگان خود را و بر ایشان فراخ گردانیدی لَبَغَوْا ہر آئینہ ستم کردندی فِي الْاَرْضِ در زمین و باستیلا و استعلا بیرون آمدندی یا تکبر ورزیدندی و فساد کردندی و این در غالب است چنانکہ ذی النورین و عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہما مالدار ترین قوم بودند و ہر گز از ایشان اثر بغی و طغیان ظاہر نشد و گفتہ اند مال دنیا بمثابہ باران است کہ بر تمام زمین رسد از ہر قطرہ انسان گیاہی نروید بہیت باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست ۔ در باغ لالہ روید و در شورہ بوم خس ۔ و چون اغلب طباع خلق بجانب ہوا و ہوس مائل ست و پرورش صفات سبعی و بہیمی بر ایشان غالب و مال دنیا در بین اسباب قوی ترین اسباب است پس اگر حق سبحانہ روزی بر خلق فراخ کردی اکثر باغی و طاغی شدندی پس آنرا بحکمت قسمت نمود چنانچہ فرمود وَلٰكِنْ يُّنَزِّلُ ولیکن فرو می فرستد روزی را بِقَدَرٍ بتقدیر از ازل مَا يَشَآءُ آنچہ میخواہد بر ای ہر کہ می خواہد اِنَّهٗ بِعِبَادِهٖ بدرستی کہ او بر بندگان خود خَبِيْرٌۢ داناست و باحوال ایشان بَصِيْرٌ بینا ست یعنی ہم می بیند و میداند کہ ہر کس را چہ باید و چند باید و کی باید وَهُوَ الَّذِيْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ واوست آن کس کہ میفرستد باران را مِنْۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوْا پس از انکہ نومید شدند از آمدن آن وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهٗ و پراگندہ کند رحمت خود را یعنی باران را منتشر گرداند در کوہہا و بیابانہا وَهُوَ الْوَلِيُّ واوست دوست مومنان و سازندہ کار ایشان بفرستادن باران و نشر رحمت وَالْحَمِيْدُ ستودہ بہر زبان وَمِنْ اٰيٰتِهٖ و از دلائل قدرت و نشانہای فطرت او خَلْقُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدن آسمانہا و زمینہا است وَمَا بَثَّ و آفریدن آنچہ پراگندہ کرد فِيْهِمَا در آسمان و زمین مِنْ دَاۗبَّةٍ از جنبندگان یعنی زندگان چون ملائکہ و جن و انس و سایر حیوانات وَهُوَ واو یعنی خدائی عَلٰي جَمْعِهِمْ بر جمع کردن ایشان در عرصہ محشر اِذَا يَشَآءُ ہر گاہ کہ خواہد قَدِيْرٌ توانا است و تمکن دران و غیر او عاجزان وَمَآ اَصَابَكُمْ و ہر چہ برسد شما را میرساند و مومنان مِّنْ مُّصِيْبَةٍ از مصیبت و آفتی بمال یا بتن و اہل و عیال فَبِمَا كَسَبَتْ اَيْدِيْكُمْ پس بسبب آنست کہ کسب کردہ دستہای شما یعنی شامت معاصی است و ہر چند کہ بقضای من است اما عقوبت گناہان شما است وَيَعْفُوْا و عفو میکند و درمیگذرد عَنْ كَثِيْرٍ از بسیاری گناہان و اگر بیگناہی را زیانی رسد موجب زیادتی اجر او خواہد بود و امام ابو اللیث در تفسیر خود آورده کہ مرتضی علی کرم اللہ وجہہ فرمودہ کہ امیدوار ترین آیتی کہ خدای تعالی در عقبی عقوبت آن کند ۔

۳ بر پیغمبر خود فرستاد این آیت است زیرا کہ خبر داد کہ بسبب بعضی گناہ مصیبت میرسانم و از بسیاری عفو می کنم و می از ان کریم تر است کہ گناہے را کہ یک بار عفو کند در دنیا دیگر بار در عقبی عقوبت آن کند ۔

وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ ۚ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ

ونیستید شما عاجز کنندہ در زمین و نیست شمارا بجز خدا ہیچ کارسازی

وَّلَا نَصِيْرٍ ﴿٣١﴾ وَمِنْ اٰيٰتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ﴿٣٢﴾ اِنْ يَّشَاْ يُسْكِنِ

ونصرت دہندہ و از نشانہائی اوکشتیہا است در دریا مانند کوہہا اگر خواہد بازدارد

الرِّيْحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلٰى ظَهْرِهٖ ۭ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ

باد را پس ایستادہ شود کشتیہا برپشت دریا ہر آئینہ درین مقدر نشانہاست ہر صبر کنندہ

شَكُوْرٍ ﴿٣٣﴾ اَوْ يُوْبِقْهُنَّ بِمَا كَسَبُوْا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيْرٍ ﴿٣٤﴾ وَّيَعْلَمَ الَّذِيْنَ

شکر گذارندہ را یا اگر خواہد ہلاک کند اہل کشتیہارا بسبب آنچہ کردند و میگذراند از تقصیرات بسیارتا انتقام کشد از ایشان و تا بداند آنانکہ

يُجَادِلُوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا ۭ مَا لَهُمْ مِّنْ مَّحِيْصٍ ﴿٣٥﴾ فَمَآ اُوْتِيْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ

خصومت میکنند در آیات ما کہ نیست ایشان را ہیچ مخلص پس آنچہ داده شد شمارا از ہر جنس کہ باشد پس اندک بہرہ است

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَلٰي رَبِّهِمْ

از زندگانی دنیا و آنچہ نزدیک خدا است بہتر است و پاینده تر است برای آنانکہ ایمان آوردہ اند و بر پروردگار خود

يَتَوَكَّلُوْنَ ﴿٣٦﴾

توکل مے کنند

وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ وَنیستید شمای کہ آنان عاجز کنندگان خدای را از نفاذ امر یا از عذاب کردن مستحق فِي الْاَرْضِ در زمین وَمَا لَكُمْ ونیست شمارا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدا مِنْ وَّلِيٍّ ہیچ دوستی کہ کارسازد در دنیا وَّلَا نَصِيْرٍ ونہ یاری کہ بازدارد عذاب از شما وَمِنْ اٰيٰتِهِ الْجَوَارِ وازنشانہای توانائی او کشتیہای روان است فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْاَعْلَامِ مانند کوہہا بعظمت اِنْ يَّشَاْ اگر خواہد خدای يُسْكِنِ الرِّيْحَ تُحْمِ ساکن گرداند باد را کہ سبب رفتن کشتی است وچون ساکن شود فَيَظْلَلْنَ پس گردند کشتیہا رَوَاكِدَ ایستادگان عَلٰى ظَهْرِهٖ برپشت آب و اہل کشتی در گرداب اضطراب افتند اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ بدرستی کہ در تسخیر ریاح و اجرای سفاین لَاٰيٰتٍ ہر آئینہ دلالت ہا است لِّكُلِّ صَبَّارٍ مر ہر صبر کنندہ را در کشتی شَكُوْرٍ سپاس دارنده بوقت خروج از کشتی اَوْ يُوْبِقْهُنَّ یا اگر خواہد ہلاک کند کشتیہا یعنی اہالی آنرا بِمَا كَسَبُوْا بسبب آنچہ کردند از معاصی وَيَعْفُ و میگذراند عَنْ كَثِيْرٍ از بسیاری گناہان اہل کشتی وگفتہ اند نجات میدہد بسیاری را از غرق شدن پس اگر خواہد خلاص ہر مومنان را و اگر خواہد ہلاک کند کافران را تا انتقام کشیده باشد از ایشان وَيَعْلَمَ الَّذِيْنَ يُجَادِلُوْنَ وتا بداند آنہا کہ خصومت میکنند فِيْٓ اٰيٰتِنَا در دلائل قدرت ما کہ در محل نزول بلا مَا لَهُمْ نیست مر ایشانرا مِّنْ مَّحِيْصٍ ہیچ گریزگاہی فَمَآ اُوْتِيْتُمْ پس آنچہ داده شده اید مِّنْ شَيْءٍ از چیزے کہ تعلق بدین جہان دارد چون مال و فرزند فَمَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا پس آن برخورداری زندگانی دنیا است یعنی تا زنده اید انان تمتع میگیرید وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ و آنچہ نزدیک خدا است از ثواب آخرت و نعیم بہشت خَيْرٌ بہتر است وَّاَبْقٰى و پاینده تر لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برای آن کسانیکہ گرویدند وَعَلٰي رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُوْنَ و بر آفریدگار خود توکل می کنند۔

وَالَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَاِذَا مَا غَضِبُوْا هُمْ

و برائی آنانکہ پرہیز میکنند از گناہان کبیرہ و از بے حیائی و چون بخشم می آیند ایشان

يَغْفِرُوْنَ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا لِرَبِّهِمْ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ ۪ وَاَمْرُهُمْ شُوْرٰى

می آمرزند و آنانکہ قبول کردند فرمان پروردگار خود را و برپا داشتند نماز را و کار ایشان از سر مشورت باشد

بَيْنَهُمْ ۪ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِيْنَ اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ

باہمدیگر و از انچہ روزی دادیم ایشانرا خرج میکنند و آنانکہ چون برسد بدیشان تعدی

هُمْ يَنْتَصِرُوْنَ ﴿۳۹﴾ وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۚ فَمَنْ عَفَا وَاَصْلَحَ

ایشان انتقام می کشند و سزای بدی بدی است مانند آن پس ہر کہ درگذرد و قضیہ را باصلاح آرد

فَاَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ ۭ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهٖ

پس مزد او بر خدا است ہر آئینہ خدا دوست نمیدارد ظالمان را و ہر آئینہ کسیکہ انتقام کشد بعد مظلوم شدن خود

فَاُولٰۗىِٕكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿۴۱﴾ اِنَّمَا السَّبِيْلُ عَلَى الَّذِيْنَ يَظْلِمُوْنَ

پس آنجماعہ نیست بر ایشان ہیچ راہ ملامت جز این نیست کہ راہ ملامت بر آنجماعہ است کہ ظلم میکنند

النَّاسَ وَيَبْغُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۭ اُولٰۗىِٕكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۴۲﴾

بر مردمان و فساد می طلبند در زمین ناحق آنجماعہ ایشانرا است عذاب دردہندہ

وَالَّذِيْنَ ویرای آنانکہ يَجْتَنِبُوْنَ پرہیز میکنند كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ یا بیک سو میروند از گناہان بزرگ وَالْفَوَاحِشَ و از کارہای زشت وَاِذَا مَا غَضِبُوْا و چون خشم گیرند هُمْ يَغْفِرُوْنَ بر مردمان میبخشند و چون خشم ایشان رسانند ریخی و زیانی و کمی وسی کہ بایشان رسانند آن را عفو می کنند و در میگذرانند و در گناہ آورده کہ این آیت در شان فاروق اعظم است کہ او را در مکہ دشنام میدادند و چون خشم میشد فرو میخورد و تعرض بشتاران نمیکرد و در تبیان آورده کہ در باره ابو بکر صدیق است کہ او را انفاق تمام مال ملامت کردند بشتم رسانیدند او حلم می ورزید و متعرض لاثمان نمی شد و ظاهر آن است کہ در شان ایشان ہر دو و دیگر مسلمانان است کہ بطریق ایشان موافقت نمایند و صیغہ جمع بدین معنی دال است کاثری و تسمع بیت مستغرق کار خود چنانم کہ دگر ہیچ رائی ملامت گرد پیکارم نیست۔

وَالَّذِيْنَ اسْتَجَابُوْا و برای آنانکہ اجابت کردند لِرَبِّهِمْ مر پروردگار خود را امر او نصاراند کہ حضرت پیغمبر ایشان را بایمان خواند فی الحال بطوع و رغبت قبول کردند وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ و بپای داشتند نماز را یعنے ادا کردند بشرائط و ارکان در اوقات آن وَاَمْرُهُمْ و کار ایشان شُوْرٰى با مشورت است بَيْنَهُمْ میان ایشان یعنی ہر گاہ کہ کاری کنند بصواب دید یکدیگر کنند وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ و از آنچہ عطا کردیم ایشانرا از اموال يُنْفِقُوْنَ نفقہ می کنند در راہ خدای وَالَّذِيْنَ و برائے آنانکہ اِذَآ اَصَابَهُمُ الْبَغْيُ چون برسد ایشان را ستمی از کافران هُمْ ایشان يَنْتَصِرُوْنَ از دشمن خود انصاف بستانند یعنی از ایشان انتقام کشند زیرا کہ انتقام از کفار فرض است و جہاد کردن با ایشان لازم وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ و پاداش کردار بد سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا کردار بدی است مانند آن لفظ سیئہ در ثانی باآنکہ سیئہ است بر سبیل ازدواج کلام است چنانچہ وان عاقبتم فعاقبوا فَمَنْ عَفَا پس ہر کہ عفو کند از ستمگار خود کہ مسلمان باشد و ترک انتقام نماید ازوی وَاَصْلَحَ و بصلاح آرد میان خود و ظالم خود فَاَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ پس مزد او بر خدائی است وعدہ مبہم دلالت بر شرف و عظمت موعود دارد و در تبیان از حسن بصری نقل میکند کہ روز قیامت ندا خواہد رسید کہ ہر کہ بر خدا مزدی دارد گو برخیزد و بستاند بر نخیزد و بگو کسی کہ عفو کرده باشد از مظلمہ قطعہ عفو از گناہ

حوصلہ اہل فتوت است و بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست ؛ بگذر ز جرم خصم و کرم کن کہ عاقبت در عفو لذتی است کہ در انتقام نیست ؛ اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِيْنَ دوست نمیدارد ستمگاران را یعنے کسانی کہ ابتدا کنند بستم یا در انتقام از حد در گذرند وَلَمَنِ انْتَصَرَ و ہر کہ کینہ کشد از ظالم بَعْدَ ظُلْمِهٖ پس از انکہ بر و ستم کرده باشد فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروہ

ہو کہ شد گمان ما کہ فلانے سخت بر ایشان من سبیل ہیچ رائی بتاب ملامت ایشانرا نیست انما السبیل جز این نیست کہ راہ ملامت بر آنجماعہ است کہ یظلمون الناس کسان را ظلم کنند و یبغون فی الارض و در زمین بغیر الحق بنا حق اولئک آن گروہ لہم عذاب الیم مر ایشانرا عذابے دردناک یعنے عذابے دردہندہ

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذٰلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ ﴿٤٣﴾ وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ

و هر که صبر کند و بیامرزد هر آئینه این صفت از کارهائے مقصود است و هر که را گمراه کند خدا

فَمَا لَهٗ مِنْ وَّلِيٍّ مِّنْ بَعْدِهٖ ؕ وَتَرَى الظّٰلِمِيْنَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ

پس نیست او را هیچ کارسازی بعد از وی و ببینی که ستمگاران چون معاینه کنند عذاب را

يَقُوْلُوْنَ هَلْ إِلٰى مَرَدٍّ مِّنْ سَبِيْلٍ ﴿٤٤﴾ وَتَرٰىهُمْ يُعْرَضُوْنَ عَلَيْهَا خٰشِعِيْنَ

گویند آیا هست بسوی بازگشتن هیچ راهے و ببینی که ایشان را پیش آورده شوند نزدیک دوزخ متواضع شده

مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُوْنَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ ؕ وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا إِنَّ الْخٰسِرِيْنَ

از خواری می نگرند بگوشۂ چشم و نیم کشاده و گفتند اهل ایمان هر آئینه زیانکاران

الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ أَلَآ إِنَّ الظّٰلِمِيْنَ فِيْ

آنانند که در زیان دادند خویشتن را و خویشاوندان خود را روز قیامت آگاه شو هر آئینه ستمگاران در

عَذَابٍ مُّقِيْمٍ ﴿٤٥﴾

عذاب دایم باشند

وَلَمَنْ صَبَرَ وهر که شکیبائی کند بر آزار مردمان وَغَفَرَ و در گذرد از مظالم ایشان و انتقام نکشد إِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که این صبر و عفو لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ از بهترین کارهاست امام زاهد گوید این از کارهائے مردان مرد است و هر کس را این قوت نباشد که جفا کشد و وفا کند بمیت وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم نه که در طریقۂ ما کافری است رنجیدن بده وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ و هر که را فروگذارد خدائے فَمَا لَهٗ پس نیست مر او را مِنْ وَّلِيٍّ هیچ دوستی که کارسازی کند مِنْ بَعْدِهٖ از پس فروگذاشتن خدای مر او را وَتَرَى الظّٰلِمِيْنَ و می بینی تو کافران را لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که ببینند عذاب را یعنے روز قیامت يَقُوْلُوْنَ گویند هَلْ إِلٰى مَرَدٍّ آیا هست بر بازگشتن بدنیا مِّنْ سَبِيْلٍ هیچ راهی و جاده که برویم و تدارک مافات کنیم وَتَرٰىهُمْ و ببینی کافران را که دران روز يُعْرَضُوْنَ عرض کرده می شوند عَلَيْهَا بر آتش دوزخ کنایه غیر مذکور است جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران بر آتش خواهد بود خٰشِعِيْنَ در حالتیکه فروتنان باشند و حقیران مِنَ الذُّلِّ از خواری و رسوائی يَنْظُرُوْنَ می نگرند بسوی آتش مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ نگریستن پنهان یعنی بگوشۂ چشم بدوزخ می نگرند از هول و هیبت آن زهره سر برآوردن ندارند ضحاک فرمود که وقتیکه ایشان را بدوزخ رانند دزدیده می نگرند گاهی بملائکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ و جمعے بر آنند که مراد از طرف خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهند شد پس حال دوزخیان بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات مختلفه مردم فهم می کنند وَقَالَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا و گویند ایشان را بدین حال ببینند گویند آنانکه ایمان آوردند یعنی چون زیان کاری ایشان ببینند گویند إِنَّ الْخٰسِرِيْنَ بدرستی که زیان کاران الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا آنانند که زیان کردند أَنْفُسَهُمْ و نفسهائے خویش وَأَهْلِيْهِمْ و در کسان خود يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز زیان و نقصان آن است که ایشان را بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند و زیان دیگر اهالی اگر دوزخی اند آنکه ایشان را از ایمان باز داشتند و اگر بهشتی اند آنکه از دیدار ایشان محروم ماندند أَلَآ إِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بدانید بدرستی که ستمگاران یعنی مشرکان فِيْ عَذَابٍ مُّقِيْمٍ در عذابے پیوسته اند یعنی باقی و بے انقطاع ؕ

وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُضْلِلِ

و نباشد ایشان را کارسازان که نصرت دهند ایشانرا بجز خدا و هر کرا گمراه کند

اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا

خدا نیست او را هیچ راهی فرمان قبول کنید پروردگار خود را پیش از انکه بیاید روزی که بازگشت نیست

مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ ۚ مَا لَكُم مِّن مَّلْجَإٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُم مِّن نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾ فَإِنْ

آنرا از جانب خدا نیست شمارا هیچ پناهی آنروز و نیست برای شما هیچ باز خواست کننده پس اگر

أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۖ إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ ۗ وَإِنَّا إِذَا

روی بگردانند پس نفرستادیم ترا برایشان نگهبان نیست بر تو مگر پیغام رسانیدن و هر آئینه ما چون

أَذَقْنَا الْإِنسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ

بچشانیم آدمی را از جانب خود رحمتی شاد مان شود بآن و اگر برسد بادمیان مصیبتی بسبب آنچه پیش فرستاده است

أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنسَانَ كَفُورٌ ﴿٤٨﴾ لِّلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ۚ

دستهای ایشان پس آدمی ناسپاسدارنده است خدارا است پادشاهی آسمانها و زمین می آفریند هرچه خواهد

يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾

عطا می کند دختران هر کرا خواهد و عطا میکند پسران هر کرا خواهد

وَمَا كَانَ لَهُمْ وَنباشد مر این کافران را مِّنْ أَوْلِيَاءَ هیچ دوستان و مددگاران که بوقت عذاب يَنْصُرُونَهُمْ یاری کنند ایشان را مِّن دُونِ اللَّهِ بجز خدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بردارد غیر از خدای و خدای از ایشان عذاب باز ندارد وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ و هر کرا گمراه سازد خدای فَمَا لَهُ مِن سَبِيلٍ پس نیست او را راهی بنجات و نجاح اسْتَجِيبُوا اجابت کنید لِرَبِّكُم مر پروردگار خود را یعنی در پذیرید که امر کرده از ایمان و توحید مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ پیش از انکه بیاید يَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ روزیکه باز گردانیدن نیست مر او را مِنَ اللَّهِ از نزد خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمی شود مَا لَكُم نیست شمارا مِّن مَّلْجَإٍ هیچ پناهی وگریزگاهی يَوْمَئِذٍ آن روز وَمَا لَكُم و نیست مر شمارا مِّن نَّكِيرٍ هیچ انکاری در آنچه کرده یعنی عملهای خود را منکر نتوانید شد چه کرام الکاتبین در صحائف نوشته باشند و اعضاء و جوارح شما نیز بر آن گواهی دهند فَإِنْ أَعْرَضُوا پس اگر روی بگردانند مشرکان از اجابت دعوت فَمَا أَرْسَلْنَاكَ پس ما نفرستادیم ترا عَلَيْهِمْ بر ایشان حَفِيظًا نگاهبانی کرا از عمل بد ایشان را نگاهداری إِنْ عَلَيْكَ نیست بر تو إِلَّا الْبَلَاغُ مگر رسانیدن احکام و تو رسانیده وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنسَانَ و بدرستی که ما چون بچشانیم کافران را یعنے بدهیم مِنَّا از نزدیک خود رَحْمَةً صحت و توانگری فَرِحَ بِهَا خوش شود بدان و شادی کند وَإِن تُصِبْهُمْ و اگر برسد ایشانرا سَيِّئَةٌ بدی چون مرض و فقر و محنت بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان از اعمال ناشائسته فَإِنَّ الْإِنسَانَ پس بدرستیکه انسان یعنے کافر كَفُورٌ سخت ناسپاس است و ناگرونده و می شاید که مراد از انسان جنس مردمان باشد و اغلب ایشان آنانند که نعمت را فراموش کنند و محنت را بزرگ شمرند امام ابو منصور ماتریدی گفته که کفران مومنان آنست که ترک شکر کنند لِلَّهِ مر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ پادشاهی آسمانها وَالْأَرْضِ و زمین يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ می آفریند

آنچه میخواهد يَهَبُ بخشد لِمَن يَشَاءُ هر کرا خواهد إِنَاثًا دختران بے پسران چون لوط علیه السلام وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ و می بخشد هر کرا اراده کند الذُّكُورَ پسران بے دختران چون ابراهیم علیه السلام ۵

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا ۖ وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا ۚ إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

یا دو تو کند اولاد پسران و دختران و می سازد هر کرا خواهد نازاینده هر آئینه او دانا توانا است

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

و ممکن نیست هیچ آدمی را که سخن گوید با او خدا مگر باشارت یا از پس پرده یا بفرستد

رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ ۚ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ ﴿٥١﴾ وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ

فرشته را پس نازل کند بحکم خدا آنچه خدا خواسته است هر آئینه خدا بلند مرتبه با حکمت است و همچنین وحی فرستادیم بسوی تو

رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا ۚ مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا

قرآن را از کلام خود نمے دانستی که چیست کتاب و نمی دانستی که چیست ایمان ولیکن ساخته ایم وحی را روشنی

نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا ۚ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٢﴾

راه مینمائیم بآن هر کرا خواهیم از بندگان خویش و هر آئینه تو هدایت میکنی بسوی راه راست

أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا یا جفت گرداند ایشان را ذکرانا و اناثا پسران و دختران یعنے هم پسر بخشد و هم دختر چون حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم اینجا مشیت باز بسته نیست چنانچه در دادن دختر تنها و پسر تنها زیرا که آنجا که دختر دهد شاید که والدین را داعیه پسر باشد یا پسر دهد و ایشان را آرزوی دختر باشد پس بمشیت خود باز بسته است یعنی هر چه خواهیم و هم اینجا که از هر دو نوع داد پدر و مادر را مشیتے نماند که نفی آن باید کرد و يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ دیگر داند هر کرا خواهد عَقِيمًا بے فرزند چون یحیی علیه السلام إِنَّهُ عَلِيمٌ بدرستی که خدای دانا است بآنچه میدهد قَدِيرٌ توانا است بر آنچه میسازد و دانائی او از جهل مقدس و میرا و توانائی او از عجز منزه و معرا بیت علم او بر طرف از شائبه جهل و فتور و قدرتش پاک ز آلایش نقصان و قصور ؛ آورده اند که یهود پیش عالم علیه الصلوٰة والسلام را گفتند که چرا خدائی تو بے واسطه با تو سخن نمیگوید تا در دنگری چنانچه با موسیٰ علیه السلام سخن می گفت و موسیٰ علیه السلام او را می دید حضرت فرمود که موسیٰ علیه السلام سخن حق می شنید ولی او را نمی دید آیت آمد که وَمَا كَانَ و نیست و نشاید لِبَشَرٍ مر آدمی را أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ آنکه سخن گوید خدای با وی مواجهةً در دنیا و آنکس او را بیند پس سخن گفتن خدائے با بشر نبود إِلَّا وَحْيًا مگر بوحی آن کلامی است خفی که بسرعت در یابند یا بطریق الهام یا بالقاء در منام أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ یا سخن گوید با وی از ورائی حجاب یعنے آدمی در حجاب بود چنانچه با موسیٰ و ادریس علیهما السلام سخن گفت و در پس پرده حجاب نور بود و در موضح آورده که خدائی تعالیٰ با رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن گفت از ورائی حجابین یعنی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام در میان دو حجاب بود که سخن خدای تعالیٰ شنید حجابی از زرسرخ و حجابی از مروارید سپید و مسیرت میان هر دو حجاب هفتاد ساله راه بود أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا یا خدائی می فرستد رسول را بر آنکس از ملائکه فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ پس وحی کند ملک مرسل بر مرسل الیه بدستوری خدائی تعالیٰ مَا يَشَاءُ آنچه خواهد خدائی تعالیٰ إِنَّهُ عَلِيٌّ بدرستی که خدائی تعالیٰ برتر است از صفات مخلوق و غالب است در ایصال وحی حَكِيمٌ دانا است بتکلم با بشر از روی حکمت بروجهی که باید وَكَذَٰلِكَ و همچنانکه وحی کردیم بپیغمبران پیش از تو أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وحی کردیم بسوی تو رُوحًا قرآن را مِنْ أَمْرِنَا بفرمان ما قرآن را روح گفت زیرا که دلها بدو زنده گردد چنانچه بدنها بروح حیات یابد مَا كُنْتَ تَدْرِي نبودی تو که بدانی قبل از وحی مَا الْكِتَابُ چه چیز است قرآن یعنے چون قرآن منزل نبود نه دانستی آنرا یا نوشته ازل در سعادت و شقاوت تو معلوم نبود وَلَا الْإِيمَانُ و نه دانستی که دعوت کردن بایمان یا بشرایع ایمان و بمعالم آن عالم نبودی یا نمی شناختی اهل ایمان را یعنے معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد و کدام نه وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ لیکن گردانیدیم ما کتاب یا ایمان را نُورًا روشنائی نَهْدِي بِهِ تا راه نمائیم بدان مَنْ نَشَاءُ هر کرا خواهیم مِنْ عِبَادِنَا از بندگان ما یعنے چون آنرا قبول کنند بطریق دین راه یابند وَإِنَّكَ لَتَهْدِي و بدرستی که تو بوحی ما می خوانی مردمانرا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براه راست دعوت از تو عام است مر خلق را و هدایت از من ۳ خاص است هر کرا خواهم و صراط مستقیم دین اسلام است یا راهے که طالب را بر منزل مقصود رساند ۱۲

صِرَاطِ اللّٰهِ الَّذِیْ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ ؕ اَلَآ اِلَی اللّٰهِ

راہِ خدا کہ او راست آنچہ در آسمانہا است و آنچہ در زمین است آگاہ شو بسوی خدا

تَصِیْرُ الْاُمُوْرُ ۝۵۳

باز میروند کارہا

سُوْرَةُ الزُّخْرُفِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعٌ وَّثَمَانُوْنَ اٰيَةً وَّسَبْعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مہربان

حٰمٓ ۝۱ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ۝۲ اِنَّا جَعَلْنٰهُ قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝۳

قسم بکتاب واضح کہ ہر آئینہ ما ساختیم این کتاب را کلام عربی بود کہ شما بفہمید

وَاِنَّهٗ فِیْٓ اُمِّ الْكِتٰبِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيْمٌ ۝۴ اَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا

وہر آئینہ این کتاب ثبت است در لوح محفوظ نزدیک ما ہر آئینہ این کتاب بلند قدر با حکمت است آیا باز داریم از شما پند را اعراض کردہ

اَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِيْنَ ۝۵

برائی آنکہ ہستید گروہی از حد رفتہ

صِرَاطِ اللّٰهِ آن راہ خدائی است اَلَّذِیْ لَهٗ آن خدائی کہ مراورا آنہا است مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ آنچہ در آسمانہا و زمین است اَلَآ اِلَی اللّٰهِ بدانید کہ بسوی خدائی تعالیٰ تَصِیْرُ الْاُمُوْرُ باز گردد کارہائی خلائق در آخرت و نزد محققان بازگشت ہمہ امور در ہمہ اوقات و احوال بحضرت اوست و بارتفاع حجب و وسائط مشاہدہ این معانی دست دہد نظم صورت کثرت حجب وحدت است ؎ غنیمت دان مانع نور حضور ؎ دیدۂ دل باز کشا و ببین ؎ سورۃ الزخرف مکیۃ وھی تسع وثمانون ایۃ بسم اللہ الرحمٰن الرحیم۔ حٰمٓ حروف مقطعہ برای تنبیہ و اعلام است تا سامع را از خواب غفلت برانگیزاند و قول ثعلبی کہ در لغت قدوہ است تائید این سخن میکند آنجا کہ فرمود حروف تہجی برائے تنبیہ آید در معرض اَلَا پس اینجا حا و میم تنبیہ بر استماع کلام اعظم و در کشف الاسرار آوردہ کہ حا اشارت است بحیات حق و میم بملک او و قسم یاد می کند بحیات بے زوال و ملک بے انتقال وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ و بقرآن روشن و ہویدا بدلائل اعجاز یا روشن کنندہ احکام شرع و آشکارا سازندہ طرق ہدایت جواب قسم چیست اِنَّا جَعَلْنٰهُ بدرستی کہ ما فرستادیم این کتاب را قُرْءٰنًا عَرَبِيًّا قرآنی بلغت عرب لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ تا شاید شما کہ تازی زبانید دریابید معانی آنرا یا فہم کنید صحت نبوت محمد را علیہ الصلاۃ والسلام یا آنچہ مشاہدہ کنید در و از آثار فصاحت و بلاغت و اطوار بلاغت و جزالت وَاِنَّهٗ و بتحقیق کہ قرآن فِیْٓ اُمِّ الْكِتٰبِ در اصل ہمہ کتاب سماوی یعنی در لوح محفوظ کہ امین است از تغییر لَدَيْنَا نزدیک ما لَعَلِيٌّ ہر آئینہ بزرگوار است حَكِيْمٌ محکم کردہ شدہ کہ در و تناقض نیست یا ناسخ است کہ رقم نسخ بر و کشیدہ نشود اَفَنَضْرِبُ آیا باز زنیم یعنی باز داریم عَنْكُمُ الذِّكْرَ از شما قرآن را صَفْحًا باز داشتنی اَنْ كُنْتُمْ بآنکہ شما ہستید قَوْمًا مُّسْرِفِيْنَ گروہی شرک آرندگان یعنی بآنکہ شما اعراض کنید از قرآن و

ع تمکذب او نمائید او حی خود را باز نخواہیم داشت بلکہ پیاپی خواہیم فرستاد الزام حجت را و در تبیان گفتہ کہ بسبب شرک شما قرآن را باسمان نخواہیم برد چہ دانستہ ایم کہ زود بیایند قومی کہ بدان بگروند و باحکام آن عمل نمایند ؎

وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ ۝٦ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا

وبسیار فرستادیم پیغامبران را در پیشینیان و نمی آید بایشان هیچ پیغمبری الا باد

بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝٧ فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا وَمَضَىٰ مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ۝٨ وَلَئِن

استهزا میکردند پس هلاک کردیم سخت تر از قریش (یعنی عاد و ثمود را) که از قریش قوی تر بودند باعتبار دست درازی (مذکور شد داستان نخستیان) و اگر

سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝٩

سوال کنی از ایشان که چه کس بیافرید آسمانها و زمین را البته گویند بیافرید اینها را خدای غالب دانا

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ

وی آنست که ساخت برای شما زمین را بساطی و ساخت برای شما در زمین راهها بود که شما

تَهْتَدُونَ ۝١٠ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً

راه یابید و وی آنست که فرود آورد از آسمان آبی باندازه پس زنده کردیم بآن شهر

مَّيْتًا كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ۝١١

مرده را همچنین برآورده خواهید شد

وَكَمْ أَرْسَلْنَا وچه بسیار فرستاده ایم مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ از پیغمبران در میان پیشینیان که مشرک و مسرف بودند و کفر ایشان ما را از ارسال رسل منع نکرد وَمَا يَأْتِيهِم مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و نیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزد ما مگر آنکه بودند معاندان قوم که باو استهزا می نمودند چنانچه جاحدان قریش نسبت بتو می کنند فَأَهْلَكْنَا آنگاه هلاک کردیم ما بسبب استهزا أَشَدَّ مِنْهُم سخت ترین ایشان را بَطْشًا از جهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاک کردیم و شدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت وَمَضَىٰ و گذشت در قرآن بچندین موضع مَثَلُ الْأَوَّلِينَ وصف و خبر قصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند و ما با ایشان چه کردیم در اینجا وعده پیغمبر است بنصرت و وعید اعادی او بعقوبت وَلَئِن سَأَلْتَهُم و اگر بپرسی قوم خود را که مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ که آفرید آسمانها و زمین را لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ بیافرید آنها را خداوند غالب در حکم و فرمان الْعَلِيمُ دانا باحوال بندگان چه این آفرینش کار عاجز و جاهل نتواند بود و در این آیت اخباری کند از غایت جهل ایشان که مقر اند به آفریننده قوی دانا و عبادت غیر او می کنند پس حق سبحانه و صفت خود می فرماید که الَّذِي جَعَلَ خداوند آنست که ساخت لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا بساطی گسترده تا قرارگاه شما باشد وَجَعَلَ لَكُمْ و بیافرید و ظاهر گردانید برای شما فِيهَا سُبُلًا در آن زمین راهها لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ تا شاید که شما راه یابید بسلوک بر آن بطرق بسوی بلاد و دیاری که خواهید وَالَّذِي نَزَّلَ و وی آن خدائی است که فرو فرستاده مِنَ السَّمَاءِ از آسمان مَاءً بِقَدَرٍ آبی بقدر حاجت و مصلحت یعنی نه بسیاری که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح و نه اندک که مهمات را کفایت نکند فَأَنشَرْنَا بِهِ پس زنده گردانیدیم بدان آب بَلْدَةً مَّيْتًا جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشک شده را بانواع گیاه التفات از غیبت بتکلم جهت اختصاص وی است بدین فعل كَذَٰلِكَ مانند آن زنده کردن تُخْرَجُونَ بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده شدن ؛

وَالَّذِیْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُمْ مِّنَ الْفُلْكِ وَالْاَنْعَامِ مَا

و وی آنست کہ بیافرید اقسام حیوانات تمام آن و ساخت برائی شما کشتیہا واز چہارپایان چیزہا را

تَرْكَبُوْنَ ﴿۱۲﴾ لِتَسْتَوٗا عَلٰى ظُهُوْرِهٖ ثُمَّ تَذْكُرُوْا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ اِذَا اسْتَوَيْتُمْ

کہ بران سوار شوید تا راست بنشینید برپشت مرکب باز یاد کنید نعمت پروردگار خود را وقتیکہ راست نشستید

عَلَيْهِ وَتَقُوْلُوْا سُبْحٰنَ الَّذِیْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهٗ مُقْرِنِيْنَ ﴿۱۳﴾

برآن و بگوئید پاکی خدائی را کہ مسخر ساخت برائی ما این مرکوب و ہرگز نبودیم بران توانا

وَاِنَّاۤ اِلٰى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُوْنَ ﴿۱۴﴾ وَجَعَلُوْا لَهٗ مِنْ عِبَادِهٖ جُزْءًا اِنَّ الْاِنْسَانَ

و ہرآئینہ ما بسوئی پروردگار خویش رجوع خواہیم کرد و مقرر کردند برائی خدا از بندگان او اولاد را ہرآئینہ آدمی

لَكَفُوْرٌ مُّبِيْنٌ ﴿۱۵﴾ اَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنٰتٍ وَّاَصْفٰىكُمْ بِالْبَنِيْنَ ﴿۱۶﴾

ع ۱ ۱۵ ۷

ناسپاس ظاہر ست آیا فراگرفت خدا از مخلوقات خود دختران را و برگزیدہ است شمارا برپسران

وَالَّذِیْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ وآن خداوندی کہ بیافرید اجناس و اصناف و انواع مخلوقات را كُلَّهَا ہمہ آن را بی یاری و مددگاری وَجَعَلَ لَكُمْ و ساخت برائی شما مِّنَ الْفُلْكِ از کشتیہا وَالْاَنْعَامِ و از چہارپایان مَا تَرْكَبُوْنَ آنچہ سوار شوید بر آن در خشکی و تری لِتَسْتَوٗا تا راست شوید عَلٰى ظُهُوْرِهٖ پر پشتہای در سواری ثُمَّ تَذْكُرُوْا پس یاد کنید نِعْمَةَ رَبِّكُمْ نعمت پروردگار خود را اِذَا اسْتَوَيْتُمْ چون راست شوید بردی وَتَقُوْلُوْا و بگوئید سُبْحٰنَ الَّذِیْ سَخَّرَ پاک است آن خدائی کہ رام گردانید و زیر دست ساخت لَنَا هٰذَا برائی ما این کشتی و این چہارپایان را تا بمدد مرکوب برایشان قطع بر و بحر می کنیم وَمَا كُنَّا لَهٗ و نیستیم ما مر این مرکوب را بالقوت خود مُقْرِنِيْنَ ضبط کنندگان و فرمان بردار ساختگان وَاِنَّاۤ اِلٰى رَبِّنَا و بدرستی کہ ما بسوئی پروردگار خود لَمُنْقَلِبُوْنَ باز گردانندگانیم در آخر عمر خود بر مرکبی کہ آن را جنازہ گویند و آخر مرکبی از مرکبہای دنیا آنست بیت ہشدار و عنان کشید رو کآخر کار ۔ بر مرکب چوبین نہ جہان خواہی رفت ۔ و در خبر آمدہ است کہ چون حضرت رسول اللہ علیہ الصلوٰۃ والسلام پای مبارک در رکاب نہادی گفتی بسم اللہ و چون برپشت مرکب راست شدی گفتی الحمد للہ علی کل حال سبحان الذی سخر لنا ہذا و ما کنا لہ مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون در مصنف آوردہ کہ راکب را باید کہ کلمہ الحمد للہ گوید صاحب کشاف آوردہ کہ حسین بن علی رضی اللہ عنہما کسی را دید کہ بر مرکب نشستہ و آیت سبحان الذی تا آخر بخواند ایشان فرمودند کہ آیا شمارا بدین فرمودہ اند راکب گفت یا ابن رسول اللہ ما را بچہ فرمودہ اند گفت ان تذکروا نعمۃ ربکم بآنکہ یاد کنید نعمت پروردگار خود را در وقت سواری اشارت است بآنکہ سوار را از تحمید غافل نباید شد وَجَعَلُوْا و حکم میکنند کافران و مقرر می سازند لَهٗ مر خدای را مِنْ عِبَادِهٖ جُزْءًا از بندگان او نصیبی یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند این قسمتی است جہل کفار کہ بعد از اقرار بخالقیت و عزت و علم او برای او اثبات ولد می کنند و نمی دانند کہ ولادت از صفات اجسام است و او خالق ہمہ جسم ہا ست اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستی کہ کافر لَكَفُوْرٌ مُّبِيْنٌ ناسپاسی است آشکارا کفر او کہ نسبت ولد می کند بحق سبحانہ و یکی دیگر از آثار جہالت ایشان آنست کہ بنات را اضافت بحق میکنند و برای خود بنین میخواہند پس حق سبحانہ می فرماید کہ اَمِ اتَّخَذَ آیا فراگرفتہ است خدای برای خود مِمَّا يَخْلُقُ از آنچہ می آفریند بَنٰتٍ دختران کہ خس و انقص اند وَّاَصْفٰىكُمْ بِالْبَنِيْنَ و شمارا برگزید و خاص گردانید بپسران کہ اشرف و اکمل اند این چگونہ شاید کہ فرزند خداوند فوتر باشد از فرزند بندہ ❊

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ

و چون خبر داده شود یکی از ایشان بتولد آنچه مثل ساخته برائی خدا روی او سیاه گردد و او

كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوَمَن يُنَشَّأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا

پر از غم باشد آیا آنرا که پرورده میشود در زیور و او در صفت خصومت ظاهر نمی گردد برائی خدا ثابت کرده اند و دختر

الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ إِنَاثًا ۚ أَشَهِدُوا خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ

مقرر کردند فرشتگان را که بندگان خدا اند آیا حاضر بودند نزدیک آفرینش ایشان نوشته خواهد شد

شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ مَا عَبَدْنَاهُم ۗ مَّا لَهُم

این گواهی ایشان و پرسیده خواهند شد و گفتند کافران اگر خواستی خدای را پرستش نمیکردیم این فرشتگانرا نیست ایشانرا

بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِّن قَبْلِهِ فَهُم

باین مقدمه دانش نیستند ایشان مگر در دروغگوئی آیا داده ایم ایشانرا کتابی پیش از قرآن پس ایشان بآن کتاب

بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ ﴿٢١﴾

چنگ زده اند

وَإِذَا بُشِّرَ وچون خبر داده شود أَحَدُهُمْ یکے از مشرکان کہ اسناد بنات بخدائی کنند از نبی ملیح بِمَا ضَرَبَ بآنچہ یکے می سازد لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا برائی خدائی بخشاینده شبیه و مانند یعنے دختران را کہ آنرا بحق اسنادی کنند و فی الحقیقة آن وصف است مر خدائی را، مثل و مانند چہ ولد را لابد است کہ مماثل والد باشد پس ایشان دختران را برائی خدا ضرب المثل میسازند و چون یکے را خبر دہند کہ ترا دختری متولد شد ظَلَّ وَجْهُهُ گردد روی او مُسْوَدًّا سیاه شده از غایت غم واندوه وَهُوَ كَظِيمٌ واو است از غم و کرب و فرع یعنے آن غم بدل فرو میخورد پس چون دختران را برائی خود نمی پسندید بخدا چون روا میدارید وَمَن يُنَشَّأُ آیا آنکہ بالد و بزرگ شود و تحفص ینشوا بصیغه مجهول خواند از نشوء یعنے آیا کسی کہ پرورده گردد فِي الْحِلْيَةِ در پیرایه یعنی بناز پرورش یابد و او را قوت حرب و میدان داری نباشد وَهُوَ فِي الْخِصَامِ واو در وقت مجادله و سخن گذاری غَيْرُ مُبِينٍ غیر آشکارا کننده بحجت باشد عرب را شجاعت و فصاحت فخر بود و در اغلب زمان ازین دو حلیه عاطل می باشند حق تعالی فرمود کہ آیا کسی کہ این چنین باشد خدا او را بفرزندی میگیرد و دیگر غایت جهل ایشانرا بیان میفرماید وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ ونام نهاده اند فرشتگانرا الَّذِينَ هُمْ آنان کہ ایشانند عِبَادُ الرَّحْمَٰنِ بندگان خدائی إِنَاثًا دختران یعنی ملائکه را کہ مجاوران صوامع عبادت و ملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند أَشَهِدُوا آیا حاضر بوده اند و دیده اند خَلْقَهُمْ آفریدن مر خدائی مر ایشان را مشاهده کرده باشند صفت انوثت و ایشان و معالم آورده کہ حضرت رسول الله علیه الصلاة والسلام از ایشان پرسید کہ شما چه میدانید کہ ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنویم و گواهی میدهیم کہ پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالی فرمود سَتُكْتَبُ زود باشد کہ نوشته شود شَهَادَتُهُمْ گواهی ایشان وَيُسْأَلُونَ و پرسیده شوند روز قیامت ازان وَقَالُوا و گفتند قوم بنو ملیح از خزاعه لَوْ شَاءَ الرَّحْمَٰنُ اگر خواستی خدائی مَا عَبَدْنَاهُم نمی پرستیدیم ملائکه را این بر سبیل مجادله می گفتند نه از روی اعتقاد غلبه مشیت حق بر مشیت عباد کہ از ایمان است لاجرم حق سبحانه فرمود کہ مَا لَهُم نیست ایشانرا بِذَٰلِكَ بدانچه میگویند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی یعنی این سخن نه از روی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت میسازند در تضییع فرمان الهی إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَخْرُصُونَ مگر آنکہ دروغ میگویند و در وسیط آورده کہ مدعای ایشان آن بود کہ خدائی تقدیر کرده است بر ما پرستش ایشان و بدیشان راضی شده پس ما را بدان عقوبت کرد ایشان دروغ میگفتند

أَمْ آتَيْنَاهُمْ زیرا کہ حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست آیا داده ایم ایشانرا كِتَابًا کتابے مِّن قَبْلِهِ پیش از قرآن کہ ناطق بود بر صحت قول ایشان فَهُم پس ایشان بِهِ بدان کتاب مُسْتَمْسِكُونَ چنگ مرزده کنند و بدان احتجاج نمایند گان مقرر است کہ ما ایشانرا کتابی نداده ایم پیش از قرآن تا حجتے و نقلے بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند

بَلْ قَالُوْٓا اِنَّا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا عَلٰٓى اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ مُّهْتَدُوْنَ ﴿۲۲﴾ وَكَذٰلِكَ

فی با، گفتند ہر آئینہ ما یافتیم پدران خودرا بر دینی و ہر آئینہ ما بر پے ایشان راہ یافتگانیم و ہمچنین

مَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِيْ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيْرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَآ اِنَّا وَجَدْنَآ

نفرستادیم پیش از تو در ہیچ دیہی ترساننده را مگر گفتند منعمان آن ده ہر آئینہ ما یافتیم

اٰبَآءَنَا عَلٰٓى اُمَّةٍ وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ مُّقْتَدُوْنَ ﴿۲۳﴾ قٰلَ اَوَلَوْ جِئْتُكُمْ بِاَهْدٰى

پدران خودرا بر دینے و ہر آئینہ ما بر پے ایشان متابعت کنندگانیم گفت پیغامبر آیا بر متابعت پدران مقرری نمایند اگرچہ

مِمَّا وَجَدْتُّمْ عَلَيْهِ اٰبَآءَكُمْ ۭ قَالُوْٓا اِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ كٰفِرُوْنَ ﴿۲۴﴾ فَانْتَقَمْنَا

آوردہ ام بشما دینی کہ زیادہ تر راہ نماینده است از آنچہ بران یافتید پدران خود را گفتند ہر آئینہ ما بآنچہ فرستاده شد شما را ہمراه آن نامعتقدیم پس انتقام کشیدیم

مِنْهُمْ ۚ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ ﴿۲۵﴾ وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ لِاَبِيْهِ وَ

ع ۱۲ ۱۸ النصف ع

ازایشان پس درنگر چگونہ بود عاقبت دروغ دارندگان و یاد کن چون گفت ابراہیم پدر خودرا و

قَوْمِهٖٓ اِنَّنِيْ بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ ﴿۲۶﴾

قوم خودرا ہر آئینہ من بی تعلقم از آنچہ شما پرستش میکنید

بَلْ قَالُوْٓا بلکہ میگویند اِنَّا وَجَدْنَآ اٰبَآءَنَا بدرستی کہ ما یافتیم پدران خودرا عَلٰٓى اُمَّةٍ بر طریقہ وسیرتے وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ وما بر پیہای ایشان مُّهْتَدُوْنَ راہ یافتگانیم یعنی مستدل ایشان طریقہ تقلید پدران نادان است وَكَذٰلِكَ وہمچنین مَآ اَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ نفرستادیم پیش از تو فِيْ قَرْيَةٍ در دیہی وَمجمعی مِّنْ نَّذِيْرٍ ہیچ پیغمبری بیم کنندہ کہ ایشان را بعذاب تخویف نمودہ از شرک بتوحید دعوت فرمود اِلَّا قَالَ مگر کہ گفتند مُتْرَفُوْهَآ متنعمان وتونگران وسرداران آن دیہ اِنَّا وَجَدْنَآ بدرستی کہ یافتہ ایم اٰبَآءَنَا پدران خودرا عَلٰٓى اُمَّةٍ بر کیشی وآئینہ وَّاِنَّا عَلٰٓى اٰثٰرِهِمْ وما بر عقب ایشان مُّقْتَدُوْنَ اقتدا کنندگانیم بدیشان قُلْ بگوای محمد وحفص قال میخواند یعنے گفت پیغمبر کہ اَوَلَوْ جِئْتُكُمْ آیا متابعت پدران جاہل میکنید واگرچہ من آوردہ ام برای شما بِاَهْدٰى راست تر مِمَّا وَجَدْتُّمْ از آنچہ یافتہ اید عَلَيْهِ بران دین اٰبَآءَكُمْ پدران خودرا وایشان در تقلید چنان راسخ بودند کہ از محض عناد قَالُوْٓا گفتند اِنَّا بِمَآ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ ما بدان چیزی کہ شما فرستادہ شدہ اید بدان كٰفِرُوْنَ ناگرویدگانیم پس از شامت تقلید کار ایشان بمکابرہ ومعانده کشید نظم خلق را تقلید شان برباد داد چہ گر چہ عقلش سوئے بالا می برد مرغ تقلیدش بپستی میرود فَانْتَقَمْنَا پس انتقام کشیدیم مِنْهُمْ از ایشان یعنی مقلدان معاندان باستیصال ایشان فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ پس بنگر کہ چگونہ بود عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ سرانجام تکذیب کنندگان ودرین سخن تسلیہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم است پس می فرماید کہ اگر تقلید پدران می کنید باری تقلید ابراہیم علیہ السلام کنید کہ اشرف آبائی شماست وَاِذْ قَالَ اِبْرٰهِيْمُ ویاد کنید آنرا کہ گفت ابراہیم علیہ السلام بعد از بیرون آمدن از غار لِاَبِيْهِ وَقَوْمِهٖٓ مر پدر وقوم خودرا چون دید کہ بت می پرستیدند اِنَّنِيْ بَرَآءٌ بدرستی کہ من بیزارم مِّمَّا تَعْبُدُوْنَ از آنچہ می پرستید آن را۔

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٢٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ

الا آنکسی کہ بیافرید مرا پس ہر آئینہ او ہدایت خواہد کرد مرا و ساخت خدائی تعالیٰ کلمہ توحید را سخنے باقی ماندہ در فرزندان او

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ بَلْ مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ

تا بود کہ کافران رجوع کنند بلکہ بہرہ مند ساختیم ایشانرا و پدران ایشانرا تا وقتیکہ آمد بدیشان دین راست و

رَسُولٌ مُبِينٌ ﴿٢٩﴾ وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٠﴾ وَ

پیغامبر ظاہر و آنگاہ کہ آمد بدیشان دین راست گفتند این جادو است و ہر آئینہ ما بدان ناممقد انیم و

قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴿٣١﴾ أَهُمْ يَقْسِمُونَ

گفتند چرا نہ فرو فرستادہ شد این قرآن بر مردے بزرگ از اہل این دو دہ (یعنی متمولان مکہ و طائف) آیا ایشان قسمت میکنند

رَحْمَتَ رَبِّكَ ۚ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَرَفَعْنَا

رحمت پروردگار ترا ما قسمت کردہ ایم درمیان ایشان گذران ایشانرا در زندگانی دنیا و بلند مرتبہ ساختیم

إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي لیکن آن کس کہ بیافرید مرا فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ پس بدرستیکہ او مرا ثابت دارد بر ہدایت وَجَعَلَهَا و ساخت ابراہیم کلمہ توحید را كَلِمَةً باقیۃً کلمہ پایندہ فِي عَقِبِهِ در ذریت خود و ازین است کہ ہمیشہ در میان اولاد خلیل علیہ السلام موحد بودہ و کسی کہ حق را بتوحید خواندہ و گفتہ اند مراد از عقب ابراہیم علیہ السلام آل محمد است صلی اللہ علیہ وسلم یا امت مرحومہ و بعضی بر آنند کہ خدا کلمہ توحید را باقی گذاشت در نسل ابراہیم علیہ السلام لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ تا شاید کہ کافران از شرک باز گردند و بدین وی در آیند بَلْ مَتَّعْتُ بلکہ برخورداری دادم هَٰؤُلَاءِ این گروہ را از کفار قریش کہ معاصر حضرت پیغمبر اند علیہ الصلوٰۃ والسلام وَآبَاءَهُمْ و پدران ایشان را بعمر دراز و نعمت بے اندازہ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ تا وقتیکہ آمد بدیشان سخن راست یعنے قرآن یا دین اسلام وَرَسُولٌ مُّبِينٌ و پیغمبرے آشکارا بدلائل و معجزات یا بیان کنندۂ توحید بحج و آیات وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ و آن ہنگام کہ آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی کہ بشکر گذاری این نعمت فرمانبرداری کردندی ایشان در انکار افزودہ قَالُوا هَٰذَا گفتند این کہ آوردہ یعنی قرآن سِحْرٌ جادوئی است وَإِنَّا بِهِ و بدرستی کہ ما بدان كَافِرُونَ ناگرویدگانیم و باور نداریم کہ آن من عند اللہ است وَقَالُوا و گفتند دیگر بار لَوْلَا نُزِّلَ چرا فرستادہ نشد هَٰذَا الْقُرْآنُ این قرآن اگر از پیش خدا است عَلَىٰ رَجُلٍ بر مردی مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ از یکی ازین دو دیہ کہ مکہ و طائف اند عَظِيمٍ مردی بزرگ کہ صاحب مال و جاہ بود از مکہ ولید بن مغیرہ یا عتبہ بن ربیعہ یا اخنس بن شریق و از طائف عروہ بن مسعود یا حبیب بن عمرو یا از کنانہ عبد یالیل مدعای کفار آن بود کہ رسالت منصبے بزرگ است بایستی کہ بمردی بزرگ داد مندی و بزرگی نزد ایشان منحصر بود بر جمع زخارف دنیوی و نفاذ امر و کثرت خیل و حشم و ندانستند کہ رسالت رتبہ عالی است و استحقاق تجلی آن باشد بفضائل نفسانیہ و کمالات قدسیہ و باین ہمہ اختصاص می یابد بہ فضل خاص از حضرت واہب العطایا مصرعہ تا دوست از ان میان کرا میخواہد ۔ لاجرم حق سبحانہ در جواب ایشان فرمود کہ أَهُمْ يَقْسِمُونَ آیا ایشان بخش میکنند رَحْمَتَ رَبِّكَ رحمت پروردگار ترا کہ نبوت است یعنے آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تا بر ہر کہ خواہند در رحمت بکشایند نَحْنُ قَسَمْنَا ما بخش کردیم بَيْنَهُم میان ایشان مَّعِيشَتَهُمْ معیشت ایشان را یعنے آنچہ زندگانی بدان کنند فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در حیوٰۃ دنیا و ایشان از تدبیر و تغییر ان عاجز اند پس کجا در امر رسالت کہ اعلیٰ مراتب انسانیہ است دخل می نمایند دَرَفَعْنَا و برداشتیم ما ۔

بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا ۗ وَرَحْمَتُ رَبِّكَ

بعض ایشان را بر بعض تا سخره گیرد بعض ایشان بعضے را ورحمت پروردگار تو

خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ ﴿٣٢﴾ وَلَوْلَآ اَنْ يَّكُوْنَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً لَّجَعَلْنَا لِمَنْ

بہتر است از آنچہ جمع میکنند واگر نہ احتمال آن بود کہ میشدند مردمان ہمہ یک گروہ البتہ می ساختیم برائی کسیکہ

يَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُيُوْتِهِمْ سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَّمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَلِبُيُوْتِهِمْ

نامعتقد است بخدا برائی خانہائی ایشان سقفہا از نقرہ و نردبانہا نیز کہ بران بالا برآیند و برائی خانہائی ایشان

اَبْوَابًا وَّسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكِـُٔوْنَ ﴿٣٤﴾ وَزُخْرُفًا ۗ وَاِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ

دروازہا نیز از نقرہ و تختہا کہ بران تکیہ زدہ بنشینند و می ساختیم تجمل بسیار و نیست ہمہ این مگر اندک بہرہ مندی زندگانی

الدُّنْيَا ۗ وَالْاٰخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِيْنَ ﴿٣٥﴾ ع

دنیا و آخرت نزدیک پروردگار تو متقیان راست

ع ۳ ۹

بَعْضَهُمْ برخی از ایشان یعنے آدمیان را فَوْقَ بَعْضٍ زبر بعضے دَرَجٰتٍ درجہا در روزی تا یکی تونگر است و دیگر درویش یا در حریت کہ یکی آزاد است و دیگرے بندہ یا در فضائل کہ یکی فاضل است و دیگری مفضول و در حقایق سلمی آوردہ کہ تفاوت درجات باخلاق حسنہ است خوئی ہر کس کہ نیکوتر در جہ او بلند تر و این تفاوت برائی آن پیدا کردیم لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ تا فراگیرند بعضے آدمیان بَعْضًا بعضے دیگر را سُخْرِيًّا کار کنندہ یعنے جمیع جمعی را کار فرمایند تا مہم آنان ساختہ و معاش ایشان پرداختہ گردد یکے بحال معاون دیگری باشد و دیگری باعمال مساعدت دیگری نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیا میشود وَرَحْمَتُ رَبِّكَ و بخشش پروردگار تو یعنی نبوت خَيْرٌ بہتر است مِّمَّا يَجْمَعُوْنَ از آنچہ کافران جمع می کنند از حطام دنیا و آن را سبب بزرگی میدانند وَلَوْلَآ اَنْ يَّكُوْنَ النَّاسُ واگر نہ آنست کہ گشتندی آدمیان اُمَّةً وَّاحِدَةً یک گروہ مجتمع بر حرص یا بر اختیار دنیا بر آخرت لَّجَعَلْنَا ہر آئینہ میگردانیدیم لِمَنْ يَّكْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ برائی آن کسیکہ نمیگرود بخدائی لِبُيُوْتِهِمْ مر خانہائی ایشان را سُقُفًا مِّنْ فِضَّةٍ سقفہای از نقرہ وَّمَعَارِجَ و نردبانہا کہ بدان عَلَيْهَا بر بام آن خانہا يَظْهَرُوْنَ برآیند و خود را بنمایند وَلِبُيُوْتِهِمْ و میساختیم مر خانہائی ایشان را اَبْوَابًا دروازہا وَّسُرُرًا عَلَيْهَا و تختہا کہ بران يَتَّكِـُٔوْنَ تکیہ کنند ہمہ از نقرہ در این آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیا را پیش من قدر و قیمتی نیست و اگر نہ آن بودی کہ مردم بطلب دنیا و جمع آن مشغول شدندی چہ اکثر طباع مجبول است بر محبت دنیا و بسبب آن از عبادت و فرمانبرداری باز ایستادہ میل بطرف کفر و ناسپاسی کردندی و اگر نہ من سقف خانہا و نردبانہا و درہای خانہا و تختہای کہ قران را ہمہ از نقرہ کردمی وَزُخْرُفًا و باد و جواہر نہا ایشان را طلا ہم دادمی یا چنان کردمی کہ این ہا ہمہ از طلا ساختندی وَاِنْ كُلُّ ذٰلِكَ و نیست آنچہ ہمہ یاد کردہ شد لَمَّا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مگر برخورداری و زندگانی این سرائے یعنی در صدد زوال و انتقال است وَالْاٰخِرَةُ و نعمت آخرت و گفتہ اند بہشت عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو یعنے در حکم او لِلْمُتَّقِيْنَ مر پرہیزگاران را است کہ از لوث شرک و دنس معاصی احتراز فرمودہ اند یا از مستلذات فانی و متنعمات این جہانی اجتناب نمودہ رباعی ہر کس کہ فرخ از متاع فانی برتافت ۔ واندر طلب دولت باقی بشتافت ۔ آنجا کہ کمال ہمتش بود رسید ۔ وآن چیز کہ مقصود دلش بود بیافت ۔

وَمَنْ يَّعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهٗ شَيْطٰنًا فَهُوَ لَهٗ قَرِيْنٌ ﴿۳۶﴾ وَاِنَّهُمْ

و هر که غافل شود از یادِ خدا برگماریم برای او شیطانی پس آن شیطان او را همنشین بود و هر آئینه

لَيَصُدُّوْنَهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ﴿۳۷﴾ حَتّٰٓى اِذَا جَآءَنَا

شیاطین باز میدارند آدمیان را از راه و آدمیان می پندارند که ایشان راه یافتگانند تا آنوقت که آدمی بیاید پیش ما

قَالَ يٰلَيْتَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِيْنُ ﴿۳۸﴾ وَلَنْ يَّنْفَعَكُمُ

گوید باشیطان خود اے کاش درمیانِ من و درمیانِ تو مسافت مشرق و مغرب بودی پس بد همنشینی تو و گو نیستم سود نه هد شما را

الْيَوْمَ اِذْ ظَّلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِى الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ ﴿۳۹﴾ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ

امروز از بسکه ستم کرده اید آنکه شما در عذاب باهم شریک باشید یا محمد آیا تو میتوانی شنوانید کرانرا

اَوْ تَهْدِى الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۴۰﴾

یا راه میتوانی نمود کوران را و آنکس را که در گمراهی ظاهر است

وَمَنْ يَّعْشُ و هر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ از یاد کردن خدائی یعنی از احکام حلال و حرام و از عقابِ الٰهی نترسد و بر رحمت او امیدوار نباشد. نُقَيِّضْ برگماریم لَهٗ مر او را شَيْطٰنًا دیوی فَهُوَ پس آن دیو لَهٗ قَرِيْنٌ مر او را همنشین و مساز و مصاحب و همراز بود در دنیا و پیوسته بوسوسه و اغوائی او اشتغال نماید و در نفخات الانس آورده که شیخ ابو القاسم نصرآبادی قدس الله سره با یکی از مومنانِ جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بخواب و بعضی را در خواب گفت آنچه بر سرهای ایشان است می بینی گفت نی پس چشم مرا مالید دیدم که بر سر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو میگذارد و گاهی بالائی سر گفتیم این چیست گفت نخوانده که وَمَنْ يَّعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمٰنِ نُقَيِّضْ لَهٗ شَيْطٰنًا اینها شیاطینند بر سرهای ایشان نشسته و بر هر یک بقدر غفلت وی استیلا یافته و باعی در مرتع تو در دکه با نفس بد قرین شده ایم و زین معامله با دیو همنشین شده ایم ؛ ببارگاه فلک بوده ایم و در شکِ ملک ؛ ز هو و نفس جفا پیشه این چنین شده ایم وَاِنَّهُمْ و بدرستی که دیوان لَيَصُدُّوْنَهُمْ هر آئینه باز میدارند قرینانِ خود را عَنِ السَّبِيْلِ از راهِ حق وَيَحْسَبُوْنَ و می پندارند کفار بنی آدم اَنَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان راه یافتگانند یا پندارند که دیوان اهلِ هدایت اند و درین پنداشت می باشند حَتّٰٓى اِذَا جَآءَنَا تا وقتی که بیایند بما آن معرض و قرینِ او و حفص بصیغهٔ واحد میخواند یعنی بیاید بما معرض و قرارت یک (واحد) اظهر است چه در خبر آمده که معرض و قرین او را در یک سلسله بمحشر آرند و بدوزخ افگنند و در معالم از ابو سعید خدری رضی الله عنه نقل فرموده که چون کافر را برانگیزند و بمحشرگاه آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آن ساعت بادی باشد و مفارقت نکند از و تا وقتیکه بدوزخ روند القصه چون بعرصهٔ محشر آیند قَالَ گوید عاشی یعنے چشم پوشیده از حق بر شیطان را يٰلَيْتَ بَيْنِيْ وَبَيْنَكَ اے کاشکی بودی میانِ من و تو بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ دوری میان مشرق و مغرب تغلیب کرده مشرق را در لفظ در موضح آورده که مشرق صیف و مغرب شتا است و میان این هر دو مشرق نیز بُعد بسیار است غرض آنکه کافر بو را گوید کاشکی تو از من و من از تو دور بودے فَبِئْسَ الْقَرِيْنُ پس بد همنشینی تو پس گوینده با ایشان گوید وَلَنْ يَّنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ و سود نمیدارد شما را در آخرت این آرزو تمنا اِذْ ظَّلَمْتُمْ چون ظلم کردید بر نفسهای خود در دنیا اَنَّكُمْ برای آنکه شما هستید فِى الْعَذَابِ مُشْتَرِكُوْنَ در عذابِ دوزخ انبازان یعنی باید که در عذاب شریک باشید همچنانکه در سبب آن شریک بودید و بعضی گفته اند سود نمی دارد شما را آنکه شریک باشید یعنی اشتراک شما در عذاب تخفیف عذاب از هیچ کدام نیست آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بایمانِ قوم دلبستگی تمام داشت چنانچه بشرائط دعوت بیشتر اقامت می نمود عناد و انکار ایشان افزون تر می بود و حق سبحانه فرمود که اَفَاَنْتَ آیا تو ای محمد تُسْمِعُ الصُّمَّ تو انی که بشنوانی کران را یعنی آنرا که گوش دل او کر است سخن حق تو انی شنوانید اَوْ تَهْدِى الْعُمْىَ یا قوت آن داری که راه نمائی کوران را یعنی کوردلان را طریق حق تو انی نمود وَمَنْ كَانَ و آنکه هست فِىْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا یعنی تو قادر نیستی بر هدایت گمراهان پس بسیار تعب بر نفس خود منه ؛

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ ﴿٤١﴾ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ

پس اگر ازین عالم بریم ترا پس البتہ ما ازیشان جماعہ انتقام کشندگانیم یا اینست کہ بنمائیم ترا آنچہ وعدہ دادیم بایشان

فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ

پس ہر آئینہ ما بر ایشان توانائیم پس چنگ زن بآنچہ وحی فرستادہ شد بسوی تو ہر آئینہ تو بر

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٣﴾ وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ ۖ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ ﴿٤٤﴾ وَاسْأَلْ مَنْ

راہ راستی و ہر آئینہ قرآن پندست ترا و قوم ترا و شما سوال کردہ خواہید شد و بپرس احوال آنکہ

أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ آلِهَةً

فرستادہ بودیم پیش از تو از پیغامبران خود آیا ساختہ بودیم بجز خدا معبودان دیگر کہ

يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾ ع وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي

پرستش کردہ شود آنہا را و ہر آئینہ فرستادیم موسیٰ را بانشانہای خود بسوی فرعون و اشراف قوم او پس گفت ہر آئینہ من

رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٦﴾

پیغامبر پروردگار عالمہا ام

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ پس اگر ما ببریم ترا بجوار رحمت خود پیش از انکہ عذاب ایشان بتو نمائیم دل خوش دار فَإِنَّا مِنْهُمْ پس بدرستی کہ ما از ایشان مُنْتَقِمُونَ انتقام کشندگانیم بعذاب أَوْ نُرِيَنَّكَ یا اگر نمائیم ترا الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ آنرا کہ وعدہ کردیم ایشانرا از عذاب در دنیا فَإِنَّا عَلَيْهِمْ پس بدرستی کہ ما بر ایشان مُقْتَدِرُونَ توانائیم یعنی بہر حال ایشان معذب خواہند بود در زمان حیات تو یا بعد از وفات تو فَاسْتَمْسِكْ پس تو چنگ در زن بِالَّذِي أُوحِيَ بآن چیزیکہ وحی کردہ شدہ است إِلَيْكَ بسوی تو از آیات و احکام إِنَّكَ بدرستی کہ تو عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ براہ راستی کہ زود بود بمنزل توان رسید وَإِنَّهُ و بتحقیق کہ قرآن لَذِكْرٌ لَكَ ہر آئینہ شرفی است و عزتی مر ترا وَلِقَوْمِكَ و مر گروہ ترا از قریش و مجاہد گفتہ کہ مراد از قوم تمام عرب اند و شرف ایشان آنست کہ قرآن بلغت ایشان است و خصوصیتی ہست مر قریش را کہ تو از ایشانی و عزا خص مر بنی ہاشم را است از ایشان و جمہور گفتند مراد از قوم امت است وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ زود باشد کہ پرسیدہ شوید ازین نعمت و قیام بپاسداری آن وَاسْأَلْ و بپرس ای محمد مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ کسانی را کہ پیش از تو فرستادیم یعنی احوال ایشان را استفسار کن مِنْ رُسُلِنَا از فرستادگان ما کہ ملائکہ اند یا از رسل گذشتہ سوال کن کہ أَجَعَلْنَا آیا فرمودیم کہ مِنْ دُونِ الرَّحْمَٰنِ بجز خدای آلِهَةً معبودان يُعْبَدُونَ خدایان اند کہ پرستیدہ شوند یعنی بپرس کہ ہیچ حکم کردہ ایم بعبادت بتان و در ہیچ ملت از ملل ایشان پرستش کسے کہ بدون خدای باشد مقرر شدہ مراد باین کلام استشہاد است باجتماع انبیاء علیہم السلام بر توحید و در معام فرمود کہ در شب اسری برای حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم رسل را جمع کردہ گفتند بپرس از ایشان آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام در مضمون سخن شک نیاورد و نپرسید صاحب عین المعانی آوردہ کہ در آثار آمدہ است کہ جبرئیل از میکائیل علیہما السلام پرسید کہ سید عالم علیہ الصلوٰۃ والسلام این سوال کرد از انبیاء میکائیل فرمود کہ یقین او کامل تر و ایمان او ازان محکم تر است کہ این سوال کند بیت آنکہ در کشف دارد استقلال کی توجہ کند باستدلال وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ و بدرستی کہ فرستادیم موسیٰ را علیہ السلام بِآيَاتِنَا بمعجزات ما کہ علامات روشن بود بر نبوت او إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بسوی فرعون و گروہ او فَقَالَ پس گفت موسیٰ ایشان را إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدرستی کہ من فرستادہ پروردگار عالمیانم ؛

فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِاٰيٰتِنَآ اِذَا هُمْ مِّنْهَا يَضْحَكُوْنَ ﴿۴۷﴾ وَمَا نُرِيْهِمْ مِّنْ اٰيَةٍ اِلَّا

پس آن هنگام که آمد بدیشان با نشانهای ما ناگهان ایشان از آن نشانها میخندیدند و نمی نمودیم بایشان هیچ نشانه مگر

هِيَ اَكْبَرُ مِنْ اُخْتِهَا وَاَخَذْنٰهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۴۸﴾ وَقَالُوْا

وی بزرگتر بود از قرین خود و گرفتار کردیم ایشانرا بعقوبت بود که ایشان رجوع کنند و گفتند

يٰٓاَيُّهَ السّٰحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ اِنَّنَا لَمُهْتَدُوْنَ ﴿۴۹﴾ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ

ای جادوگر دعا کن برای ما بجناب پروردگار خود بآن اسماء که وحی کرده است نزدیک تو هر آینه ما راه یافتگانیم پس آنهنگام که دور کردیم از ایشان

الْعَذَابَ اِذَا هُمْ يَنْكُثُوْنَ ﴿۵۰﴾ وَنَادٰى فِرْعَوْنُ فِيْ قَوْمِهٖ قَالَ يٰقَوْمِ اَلَيْسَ

عقوبت را ناگهان ایشان عهد می شکنند و آواز داد فرعون در میان قوم خود گفت ای قوم من آیا نیست

لِيْ مُلْكُ مِصْرَ وَهٰذِهِ الْاَنْهٰرُ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِيْ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۵۱﴾

بدست من بادشاهی مصر و این جویها میرود زیر کوشک من آیا نمی بینید

فَلَمَّا جَآءَهُمْ بِاٰيٰتِنَآ پس آنهنگام که آورد موسی علیه السلام بدیشان نشانهای ما را چون عصا و ید بیضا و طمس و طوفان و امثال آن اِذَا هُمْ همانوقت ایشان مِّنْهَا يَضْحَكُوْنَ ازان میخندیدند یعنی فسوس میکردند و استهزا می نمودند در اول مشاهده بی تامل دران وَمَا نُرِيْهِمْ و نمی نمودیم ما ایشانرا مِّنْ اٰيَةٍ هیچ نشانرا اِلَّا هِيَ مگر آنکه او اَكْبَرُ بزرگ تر بود مِنْ اُخْتِهَا ازان پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هر یک مختص بود بنوعی از اعجاز که بحمت آن خاصه مفصل بود بر دیگر مر آن وصف همراست ببزرگی وَاَخَذْنٰهُمْ بِالْعَذَابِ و گرفتیم ایشانرا بعذاب قحط و جراد و قمل و جز آن لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ شاید که برگردند از کیش باطل و باز آیند بدین حق ایشان باز گشتند و چون عذاب معاینه دیدند در مقام استغاثه آمدند وَقَالُوْا و گفتند یا موسی علیه السلام يٰٓاَيُّهَ السّٰحِرُ ای مرد جادو یعنی عامل کامل این ندا از روی تعظیم بود چه سحر پیش ایشان علمی بزرگ بود و صفتی پسندیده یا معنی آنست که ای مقدم در علم سحر و غالب بر تمام سحره یا همواره موسی علیه السلام را باین نام میخواندند و درین وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر اُدْعُ لَنَا دعا کن از برای ما رَبَّكَ پروردگار خود را بِمَا عَهِدَ بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدیکه او را هست عِنْدَكَ نزدیک تو و آن استجابت دعای تست یعنی چون خدائی تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند و کشف عذاب ازما او را بجوان اِنَّنَا لَمُهْتَدُوْنَ بدرستی که ما راه یافتگانیم یعنی اگر عذاب ازما مندفع شود و تو ایمان آریم و راه یابیم فَلَمَّا كَشَفْنَا پس آنهنگام که ببردیم عَنْهُمُ الْعَذَابَ از ایشان عذاب را بدعای موسی علیه السلام اِذَا هُمْ يَنْكُثُوْنَ همان زمان ایشان شکستند عهد را و فرعون از اجابت دعای موسی علیه السلام متردد شد که مبادا که مردم بدو بگروند پس همه قوم خود را جمع کرد و بفرزند بلندی برآمد وَنَادٰى فِرْعَوْنُ و ندا کرد فرعون بنفس خود فِيْ قَوْمِهٖ در میان قوم خود بعد از کشف عذاب از ایشان و از روی عظمت قَالَ يٰقَوْمِ گفت ای گروه من یعنی قبطیان اَلَيْسَ لِيْ آیا نیست مرا باستفهام یعنی هست مُلْكُ مِصْرَ ملک مصر از سکندریه تا سرحد شام وَهٰذِهِ الْاَنْهٰرُ و این جویهای آب نیل تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِيْ میرود از زیر قصر من آب نیل بسیصد و شصت جوئی منقسم بوده و چهار جوئی بزرگ ازان نهر الملک نهر طولون و نهر دمیاط و نهر تنیس در باغ او میرفت و از زیر قصر ای او میگذشت پس او بدین جویها فخر کرده گفت در بوستانهای من میرود اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ آیا نمی بینید شما عظمت و حشمت مرا و موسی را اینها ندارد ؛

أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ ۙ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ ﴿٥٢﴾ فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ

نی بلکہ من بہترم ازین شخص کہ وے خوار است و نزدیک نیست کہ سخن واضح گوید پس چرا نہ فرود آوردہ شد براین

أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ ﴿٥٣﴾ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ

شخص دستوانہا از زر یا چرا نیامد ہمراہ او فرشتگان مجتمع شدہ پس بے عقل کرد قوم خودرا

فَأَطَاعُوهُ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٥٤﴾ فَلَمَّا آسَفُونَا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ

پس قبول کردند فرمان اورا ہر آئینہ ایشان بودند گروہ فاسق پس آنہنگام کہ بخشم آوردند مارا انتقام کشیدیم از ایشان

فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ

پس غرق ساختیم ہمہ ایشان رایکجا پس ساختیم ایشانرا پیش رو و داستانی پسینیان را و آنگاہ کہ داستانی زدہ شد بہ پسر

مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ﴿٥٧﴾

مریم ناگاہ قوم تو ازین داستانی بخوش وقتی آواز بلند می کنند

أَمْ أَنَا خَيْرٌ بلکہ من بہترم مِّنْ هَٰذَا الَّذِي ازین کسے کہ در ملک مِنْ هُوَ مَهِينٌ او خوار و بیمقدار است وَلَا يَكَادُ يُبِينُ و نمی تواند کہ روشن گرداند سخن را یعنی مفہوم بیان کند چہ در زبان او بستگی ہست و آن ملعون دروغ گفت چہ حق سبحانہ و تعالی بدعائے و اہل عقدہ من لسانی آن گرہ از زبان او برداشتہ بود امابر قوم پوشیدہ بود چہ پیش از رسالت او را بدان وجہ دانستہ و دیدہ بودند فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ پس چرا نیفگندند بروا أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ دستوانہا از زر دیم آن زمان چنان بود کہ ہر کرا مہتری و پیشوائی میدادند دستوانہ طلا در دست و طوق زر در گردن وی میکردند فرعون گفت کہ اگر موسیٰ راست میگوید کہ او را بسیادت و ریاست قوم نام زد شدہ چرا خدائی تعالیٰ او را دستوانہ زرین نداد او جَاءَ یا چرا نیامدند مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ با او فرشتگان مُقْتَرِنِينَ پیوستگان بدو برای یاری و ہواداری او چہ ہر ملکی کہ ایلچی میفرستد جمعی را از خواص خود بخدمت او نامزدی کند تا خیل او بسیار گردد و در ہمہ حال ممد و معاون او باشند پس این چگونہ باشد کہ خدائی تعالیٰ مردی درویش بیکس را از پیش خود برسالت فرستد فَاسْتَخَفَّ پس سبک عقل یافت فرعون بدین مکر قَوْمَهُ گروہ خود را این فریب در ایشان اثر کرد فَأَطَاعُوهُ پس فرمان او بردند و بکلی دل از متابعت موسیٰ علیہ السلام برداشتند إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی کہ فرعونیان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروہی بیرون رفتہ از دائرہ بندگی خدائی و فرمانبرداری وی بلکہ خارج از طریق عقل کہ بمال و جاہ فانی اعتماد کردہ موسیٰ علیہ السلام را بنظر حقارت دیدند و ندانستند کہ بیت فرعون عناب ابد و ریش مرصع ۔ موسیٰ کلیم اللہ چوبی و شبانی ۔ فَلَمَّا آسَفُونَا پس چون بخضب کردند مارا بافراط مکابرہ و اسراف در کبائر یا بخشم آوردند رسول مارا انتَقَمْنَا مِنْهُمْ انتقام کشیدیم از ایشان فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ پس ہمہ ایشانرا غرق ساختیم در دریا فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا پس گردانیدیم ایشانرا پیش رو کافرانہ کہ بعد از ایشان آیندہ یعنی تذوہ مشرکان آیندہ ساختیم ایشانرا مادر استحقاق عقوبت باعمال ایشان اقتدا کنند وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ و گردانیدیم ایشانرا پندی و عبرتی برائی پسینیان کہ در مقام اعتبار باشند چہ ملاحظہ قصہ عجیبہ ایشان مُعتبر را در تقلیب احوال کفایت است و از انجملہ آنکہ چون فرعون بہ آبناز ش کرد او را بہمان آب غرق ساختند و با پنجہ می نازید بفرباد او نرسید بیت درسرداری کہ باشدت سروری ۔ اندر سر آن وی کہ در سرداری ۔ در اسباب نزول آمدہ کہ حضرت پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام با صنادید قریش گفت کہ ہیچ خیر نیست در آنکہ او را بدون خدای می پرستند جمعی گفتند کہ عیسیٰ معبود ترسایان است من دون اللہ و تو گمان می بری کہ او بندہ صالح است پس و ہیچ خیر نباشد قریش ازین سخن فریاد کشیدند و گمان بردند کہ رسول اللہ علیہ الصلوٰۃ والسلام ملزم شد آیت آمد کہ وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا و چون زدہ شد بہ پسر مریم مثلی إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ ناگاہ قوم تو منہ از ان مثل اعراض کنند و آواز بلند بردارند قولی در سبب

نزول این آیت آنست کہ گفتند عیسیٰ علیہ السلام مخلوق است و معبود نصاریٰ پس او باشد کہ الہہ ما نیز مخلوق باشند یا شبہ کردند کہ چون واست کہ عیسیٰ ابن اللہ باشد چرا نشاید کہ ملائکہ بنات اللہ باشند و اصح آنست کہ بعد از نزول آیت انکم و ما تعبدون من دون اللہ حصب جہنم ابن زبعری گفت کہ عیسیٰ را بدون خدائی می پرستند ہر گاہ کہ عیسیٰ علیہ السلام در آتش باشد او و خدایان

وَقَالُوْٓا ءَاٰلِهَتُنَا خَيْرٌ اَمْ هُوَ ۭ مَا ضَرَبُوْهُ لَكَ اِلَّا جَدَلًۢا ۭ بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُوْنَ ۝۵۸

وگفتند آیا معبودان ما بہتر اند یا عیسیٰ این حرف نزدند با تو مگر بمکابرہ بلکہ ایشان قومی خصومت کنندہ اند

اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا لِّبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ ۝۵۹ وَلَوْ نَشَاۗءُ

نیست عیسیٰ مگر بندہ کہ انعام کردہ ایم بروے و ساختیم اورا نشانہ براۓ بنی اسرائیل واگر می خواستیم

لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَّلٰۗىِٕكَةً فِي الْاَرْضِ يَخْلُفُوْنَ ۝۶۰ وَاِنَّهٗ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا

البتہ کردی کہ بدل شما فرشتگان در زمین خلیفہ شوند و ہر آئینہ عیسیٰ نشانہ است قیامت را پس

تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُوْنِ ۭ هٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ۝۶۱ وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ ۚ

شبہ مکنید در قیامت و بگو یا محمد پیروی من کنید اینست راہ راست و باز ندارد شما را شیطان

اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝۶۲ وَلَمَّا جَاۗءَ عِيْسٰى بِالْبَيِّنٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ

ہر آئینہ او در حق شما دشمن ظاہر است و آنگاہ کہ آمد عیسیٰ با معجزہ ہا گفت آوردہ ام بشما حکمت را

وَلِاُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِيْ تَخْتَلِفُوْنَ فِيْهِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوْنِ ۝۶۳

و آمدہ ام تا بیان کنم برائے شما بعض آنچہ اختلاف میکنید دران پس بترسید از خدا و فرمان من برید

وَقَالُوْٓا ءَاٰلِهَتُنَا خَيْرٌ وگفتند مشرکان آیا خدایان ما بہتر اند اَمْ هُوَ یا عیسیٰ ہرگاہ کہ او حصب جہنم باشد گو ایشان نیز باشند مَا ضَرَبُوْهُ نزدند آن مثل را لَكَ برائے تو اِلَّا جَدَلًۢا مگر برائے جدال و خصومت بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکہ ایشان در ہمہ امور گروہی اند خَصِمُوْنَ خصومت گران و لجاج کنندگان اِنْ هُوَ نیست عیسیٰ علیہ السلام اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا مگر بندہ کہ منت نہادہ ایم عَلَيْهِ بر و بہ نبوت و رسالت وَجَعَلْنٰهُ مَثَلًا و گردانیدیم اورا آیتی و امرے عجیب لِّبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ برائے بنی اسرائیل یعنی ولادت او بے پدر قصہ ایست در غرائب چون مثل سائر قصہا وَلَوْ نَشَاۗءُ و اگر خواہیم لَجَعَلْنَا ہر آئینہ می سازیم مِنْكُمْ بدل از شما مَّلٰۗىِٕكَةً فرشتگاران را یعنی شما را ہلاک کنیم و بدل شما ملائکہ آریم کہ ایشان فِي الْاَرْضِ يَخْلُفُوْنَ در زمین از پی در آیند شما را وَاِنَّهٗ و بدرستی کہ عیسیٰ علیہ السلام لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ علم است مر ساعت را یعنی بدو دانند کہ نزدیک است قیامت چہ یکی از علامات قیامت نزول عیسیٰ است علیہ السلام کہ بعد از تسلط دجال بر اہل زمین از آسمان فرود آید نزدیک منارۂ بیضا در طرف شرقی دمشق و جامہ رنگین پوشیدہ باشد و ہر دو کف دست خود بر بالہائی دو فرشتہ نہادہ و رخسارۂ مبارکش عرق کردہ چون سر بر دہد پیش افگند قطرات از رویش ریزان گردد و چون سر بالا کند آن قطرہ ہا بر روی وی چون مروارید روان شود و نفس وی بر ہر کافر کہ رسد میرد و ہر جا کہ چشم وی افتد نفس وی بر رسد پس وطلب دجال روان گردد و در باب لد کہ موضعی است در ولایت شام بدو رسد و اورا بکشد آنگہ یاجوج و ماجوج بیرون آیند و عیسیٰ علیہ السلام بکوہ طور برد مومنان را و آنجا متحصن گردد القصہ چون معلوم شد کہ عیسیٰ علیہ السلام نشانۂ قرب قیامت است فَلَا تَمْتَرُنَّ پس شک مکنید و جدال منمایید بِهَا بآمدن قیامت وَاتَّبِعُوْنِ و پیروی کنید شرع مرا یا رسول مرا هٰذَا اینست صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ راہ راست کہ کس بدو گمراہ نشود وَلَا يَصُدَّنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ و باید کہ باز ندارد شما را شیطان از سلوک صراط مستقیم بوسوسہ خود پس متابعت او مکنید و قدم از راہ مخالفت وی بیرون منہید اِنَّهٗ لَكُمْ بدرستیکہ او مر شما راست عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ دشمنے آشکارا وَلَمَّا جَاۗءَ عِيْسٰى و آن ہنگام کہ آمد عیسیٰ علیہ السلام بِالْبَيِّنٰتِ بحجتہائے روشن یا آیات انجیل یا معجزات واضح قَالَ گفت مر بنی اسرائیل را قَدْ جِئْتُكُمْ بدرستی کہ آمدم بشما بِالْحِكْمَةِ بشرع یعنے مشتمل بر حکمت قولی و فعلی وَلِاُبَيِّنَ لَكُمْ و برائے آنکہ بیان کنم و روشن گردانم برائے شما بَعْضَ الَّذِيْ

تَخْتَلِفُوْنَ ہر آنچہ اختلاف میکنید فِيْهِ دران از امور دین یا احکام توریت فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از عذاب خدائی وَاَطِيْعُوْنِ و فرمان برید مرا ہر چہ فرمایم ؛

إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾ فَاخْتَلَفَ

ہر آئینہ خدا پروردگار من و پروردگار شما است پس پرستید او را این است راہ راست پس اختلاف کردند

الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴿٦٥﴾ هَلْ

جماعتها درمیان خویش پس وای آنانرا کہ ستم کردند از عقوبت روز دردہندہ انتظار

يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٦٦﴾ الْأَخِلَّاءُ

نمی کنند مگر قیامت را کہ بیاید بدیشان ناگہان و ایشان خبردار نباشند دوستان

يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٦٧﴾ يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ

آن روز بعض ایشان بابعض دشمن باشند مگر پرہیزگاران گفتہ شود ای بندگان من نیست ہیچ ترس برشما

الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ ﴿٦٨﴾ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٦٩﴾

امروز و نہ شما اندوہگین شوید ای آن بندگان من کہ ایمان آوردند بآیتہای ما و مسلمان بودند

إِنَّ اللَّهَ بدرستی کہ خدائی کہ بحکم او میفرمایم هُوَ رَبِّي او آفریدگار من است وَرَبُّكُمْ و آفریدگار شماست فَاعْبُدُوهُ پس او را پرستید بیگانگی هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ اینست راہ راست بی کجی و انحراف فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ پس مختلف شدند گروہها مِن بَيْنِهِمْ از میان ترسایان چون یعقوبیہ و نسطوریہ و ملکانیہ و مروسیہ و شمعونیہ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا پس وای برآنانکہ ستم کردند از این احزاب مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ از عذاب روزیکہ دردناک است عذاب او هَلْ يَنظُرُونَ آیا چشم میدارند احزاب یعنے منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً آنکہ بیاید بدیشان ناگہان وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ و ایشان ندانند و البسبب غفلت و اشتغال بامور دنیا الْأَخِلَّاءُ دوستان در کفر یا معصیت يَوْمَئِذٍ در آن روز بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ بعضے از ایشان مر بعضی را عَدُوٌّ دشمن باشند إِلَّا الْمُتَّقِينَ مگر پرہیزگاران از اہل ایمان یعنی آن روز کافران کہ دوستی ایشان برای معاونت بوده بر کفر و معصیت باہم دشمن شوند کہ ملعون بعضہم بعضا و مومنان کہ محبت ایشان برای خدا بوده دوستی ایشان بجا باشد تا یکدیگر را شفاعت کنند و در تاویلات کاشی مذکور است کہ خلت چہار نوع می باشد خلت تامہ حقیقیہ کہ محبت روحانیہ است و آن مستند بود بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیا علیہم السلام و اولیا و شہدا و اصفیا با یکدیگر دوم محبت قلبیہ و استناد این محبت متناسب اوصاف کاملہ و اخلاق فاضلہ است چون محبت صلحا و ابرار باہم و دوستی امم با انبیاء و ارادت مریدان با مشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نہ در دنیا و نہ در آخرت و مثمر فوائد و نتائج صوری و معنویست سوم محبت عقلیہ کہ مستند است بتحصیل اسباب معاش و تیسیر مصالح دنیویہ چون محبت تجار و صناع و دوستی خدام با مخادیم و ارباب حاجات با اغنیاء چہارم محبت نفسانیہ است و استناد آن بلذات و حسیہ و شہوانیہ نفسانیہ است پس در قیامت کہ اسباب این دو نوع از محبت فانی و زائل باشد آن محبت نیز زوال پذیرد بلکہ چون متمنی وجود دیگر و غرض و حاجت بحصول نہ پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل شود نظم دوستی کان غرض آمیز شد ؛ دوستی و دشمنی انگیز شد ؛ مہر کہ از بہر غرض کشت است پاک ؛ راست چون خورشید بود تابناک ؛

يَا عِبَادِ منادی دران روز ندا کند مر متقیانرا کہ خدائی تعالی میفرماید ای بندگان من لَا خَوْفٌ نیست ترسی عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ برشما امروز از لقای مکاره وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ نہ ایشما کہ اندوہگین شوید بفوت مقاصد پس صفت منادی میکند کہ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا بندگان ما آنانند کہ ایمان آوردند بآیتہای کلام ما وَكَانُوا مُسْلِمِينَ و بودند گردن نہادگان فرمان خدای را آنکہ منادی گوید ؛

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ ﴿٧٠﴾ يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن

گفته شود در آیید به بهشت شما و زنان شما خوشحال ساخته گردانیده شود برایشان کاسهای پهن دار از

ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنتُمْ فِيهَا

زر و کوزهاییز و در بهشت باشد آنچه خواهش کند نفس و لذت گیرد از دیدن او چشمها و شما اینجا

خَالِدُونَ ﴿٧١﴾ وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٧٢﴾ لَكُمْ فِيهَا

جاویدان باشید و این آن بهشت است که عطا کرده شد شما را بسبب آنچه عمل می کردید شما راست اینجا

فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِّنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٣﴾ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿٧٤﴾

میوه بسیار که از آن میخورید هر آئینه گناهگاران در عذاب دوزخ جاویدانند

لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿٧٥﴾

سست کرده نشود از ایشان عقوبت و ایشان در آن عذاب ناامید شده و خاموش باشند

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ درآیید در بهشت أَنتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ شما و زنان مؤمنه شما تُحْبَرُونَ شاد گردانیده شوید یا گرامی داشته یا آرایش یافته يُطَافُ عَلَيْهِمْ بگردانند بر بندگان در بهشت و آیندگان بِصِحَافٍ بکاسهای پهن مِّن ذَهَبٍ از زر که دران انواع طعام وَأَكْوَابٍ و کوزهای بی دسته و بی گوشه یعنی مراحی پر از انواع شراب وَفِيهَا و در بهشت بود ایشانرا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ آنچه آرزو بود نفسها را و بدان خوش برایند و حظ نفس خواند وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ و آنچه بنظر خوش آید و چشمها از آن لذت یابند و در وسیط آورده که بدین دو کلمه اخبار کرد از جملهٔ نعیم اهل بهشت چه نعیم ریاض جنان یا نصیب نفس است یا بهرهٔ عین و درویشی فرمود که اهل نظر میدانند که لذت عین در چه چیز توانی بود جمعی را که عشاوت اعتزال بر نظر بصیرت ایشان طاری گشته تا لمعات انوار جمال انکم سترون ربکم بر ایشان پوشیده ماند بایشان بگوی که وتلذ الاعین عبارت از چیست بزبر صاحب بصیرتی روشن است که اهل شوق را لذت عین جز بمشاهدهٔ جمال محبوب متصور نیست بیت پرده از پیش برانداز که مشتاقان را ☆ لذت دیده بجز دیدن دیدار تو نیست ☆ امام قشیری رحمة الله علیه فرموده که لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشقی را هر چند شوق بیشتر بود لذت دیدار فزون تر باشد ذوالنون مصری قدس الله تعالی اسراره نقل کرده اند که شوق ثمرهٔ محبت است هر که او دوستی بیشتر شوق او بدیدار دوست زیاده تر در زبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان است و کفایت من بجهت متوکلان و زیادت من نصیب شاکران و انس من بهرهٔ طالبان و رحمت من ازان محسنان و مغفرت من برای تائبان و من خاصهٔ مشتاقانم. الاطال شوق الابرار الی لقائی ☆ وانا الیهم اشد شوقا ربما عی دلم از شوق تو خون است و ندانم چون است ☆ در دلم شوق جمالت زبیان بیرون ست ☆ در دلم شوق تو هر روز فزون میگردد ☆ دل شوریدهٔ من بین که چه روز افزون ست ☆ آنگه برای تمامی لذت بهشتیان می فرماید وَأَنتُمْ فِيهَا وشما در بهشت خَالِدُونَ جاویدباشند گانید و کمال نعمت دران است که او را بیم زوال نباشد وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي و آن بهشتی که امروز أُورِثْتُمُوهَا میراث داده شده اید آنرا آن بهشت موعود است که در ورثهٔ من عبادی من کان تقیا و بشما میراث دادم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید در دنیا از انواع طاعات و خیرات جزارا بلفظ میراث یاد کرد که خالص ست و باستحقاق بدست آید لَكُمْ فِيهَا مر شما راست در جنت فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ میوه بسیار مِّنْهَا تَأْكُلُونَ که از انها میخورید پیوسته در معالم فرموده که در حدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه باز نکند مگر که فی الحال مثل آن از نهان درخت بروید إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستی که کافران فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ در عذاب جهنم جاویدمانگانند لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ سست نکنند و سبک نگردانند عذاب را از ایشان وَهُمْ فِيهِ و ایشان در عذاب مُبْلِسُونَ ناامیدانند از راحت و نجات و از خفت عقوبات ☆

وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْا هُمُ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۷۶﴾ وَنَادَوْا يٰمٰلِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا

ونستم نکردیم برایشان ولیکن ایشان بودند ستمگاران وآواز دہند کہ ای مالک باید کہ بمرگ حکم کند بر ما

رَبُّكَ ؕ قَالَ اِنَّكُمْ مّٰكِثُوْنَ ﴿۷۷﴾ لَقَدْ جِئْنٰكُمْ بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ

پروردگار تو مالک گوید ہر آئینہ شما ہمیشہ باشندگانید ہر آئینہ آوردیم بشما سخن راست را ولیکن اکثر شما سخن راست را

كٰرِهُوْنَ ﴿۷۸﴾ اَمْ اَبْرَمُوْٓا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ ﴿۷۹﴾ اَمْ يَحْسَبُوْنَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ

ناخواہانید آیا عزم مصمم کردہ اند بر کاری پس ہر آئینہ ما نیز عزم مصمم کنندگانیم آیا می پندارند کہ ما نمی شنویم سخن پنہان ایشان را و

نَجْوٰىهُمْ ؕ بَلٰى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُوْنَ ﴿۸۰﴾ قُلْ اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ وَلَدٌ ۖ فَاَنَا

سرگوشی ایشان را آری می نویسیم و فرستادگان ما نزد یک ایشان مینویسند بگو اگر بفرض باشد خدا را فرزندی پس من

اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ ﴿۸۱﴾

نخستین عبادت کنندگان باشم

وَمَا ظَلَمْنٰهُمْ وما ستم نکردیم برایشان بدین عذاب کردن وَلٰكِنْ كَانُوْا ولیکن بودند هُمُ الظّٰلِمِيْنَ ایشان ستمگاران کہ شرک آوردند و وضع عبادت کردند وغیر موضع آن وَنَادَوْا يٰمٰلِكُ وچون امید ببرند از خلاصی ندا کنند خازنان دوزخ را کہ ای مالک درخواہ از خدای لِيَقْضِ عَلَيْنَا تا حکم کند بر ما یعنی بمیراند ما را رَبُّكَ پروردگار تو تا باز رہیم از کشیدن عذاب قَالَ گوید مالک در جواب ایشان بعد از ہزار سال و در تبیان آوردہ کہ بعد از چہل روز از روزہای آن سرای کہ روزی ہزار سال باشد اِنَّكُمْ مّٰكِثُوْنَ بدرستی کہ شما درنگ کنندگانید در دوزخ کہ متحاہید مرد و نه تخفیف عذاب از شما خواہد شد پس حق سبحانه وتعالی بعد از جواب مالک مر ایشان را گوید لَقَدْ جِئْنٰكُمْ بِالْحَقِّ بدرستی کہ آوردیم بشما یعنی فرستادیم بشما سخن درست بر زبان پیغمبران وَلٰكِنَّ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كٰرِهُوْنَ ولیکن بیشتر شما مر سخنان حق را کارہ بودید و پسند نکردید اَمْ اَبْرَمُوْٓا بلکہ محکم گردانیدند کافران ساختند اَمْرًا کاری کہ در رد حق و ابطال آن باکیدی برای پیغمبران فَاِنَّا مُبْرِمُوْنَ پس بدرستی کہ ما نیز محکم کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان و ابطال کید کافران بنصرت انبیا علیہم السلام اَمْ يَحْسَبُوْنَ آیا می پندارند ما کران کفار اَنَّا لَا نَسْمَعُ آنکہ ما نشنویم سِرَّهُمْ سخن پنہانی ایشان کہ در دل میگویند وَنَجْوٰىهُمْ و آنچہ باز با یکدیگر مشورت کنند بَلٰى آری میشنویم آواز و رُسُلُنَا و فرستادگان ما کہ حفظ اند لَدَيْهِمْ نزد یک ایشان اند و موکل بر ایشان يَكْتُبُوْنَ مینویسند از قبل فرمان ما و بعد از انکہ نہانیہای ایشان بر فرشتگان آشکارا باشد بر ما کہ خداوندیم چگونہ پوشیدہ باشد قُلْ بگو ای محمد اِنْ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ اگر مر خدای را وَلَدٌ فرزندی چنانچہ گمان می برید فَاَنَا اَوَّلُ الْعٰبِدِيْنَ پس من اول پرستندگانم خدای را بیگانگی و ایستی کہ من دانم و چون میدانم کہ او را فرزند نیست شما اثبات ولد از کجا می کنید و صاحب کشف و معنی آیت گفتہ کہ اگر خدای را فرزند بودی و بسبان صحیح و حجت روشن ثابت شدی پس اول تعظیم کنندگان من بودی یعنی من کہ پرستہ تعظیم خدای میکنم اگر او را فرزندی بودی ہم تعظیم کردمی این سخن بر سبیل تمثیل ست و مبالغہ در نفی ولد امام زاہد آوردہ کہ روزی نضر بن حارث لعنة الله علیه در سرای فگاہ خود نشستہ بود و غلب صنادید قریش نزدی بودند در آیتی از قرآن خود نمودہ آغاز استہزا کرد و ولید مغیرہ را دران وقت میلے با سلام بودہ و پیوستہ ستایش قرآن میکرد گفت ای نضر بقرآن استہزا میکنی بخدای کہ نمی گوید محمد الا حق نضر گفت من نیز حق میگویم محمد میگوید لا الٰہ الا اللہ من ہم میگویم لا الٰہ الا اللہ اما اضافہ میکنم الملائکہ بنات اللہ این سخن بہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم رسید آنحضرت اندوہناک شد جبرئیل این آیت فرود آورد و نضر پیش ولید آمدہ این آیت برخواند و گفت کہ خدای محمد مرا درین آیت تصدیق کردہ کہ ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین ولید گفت ای احمق خدای محمد ترا تکذیب کردہ زیرا کہ ان بمعنی نفی است میگوید کہ نیست و نبودہ مر خدای را فرزندے آنگہ فرمود بگو کہ من اول موحدانم۔

سُبْحٰنَ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۸۲﴾ فَذَرْهُمْ

پاک ست پروردگار آسمانها و زمین خداوند عرش از انچہ بیان می کنند پس بگذار ایشانرا

يَخُوْضُوْا وَيَلْعَبُوْا حَتّٰى يُلٰقُوْا يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ ﴿۸۳﴾ وَهُوَ الَّذِيْ فِي

تا در باطل بحث کنند و بازی پیش گیرند تا آنکہ ملاقات کنند بآنروز خود کہ وعدہ داده میشود ایشانرا و اوست آنکہ در

السَّمَآءِ اِلٰهٌ وَّفِي الْاَرْضِ اِلٰهٌ ؕ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْعَلِيْمُ ﴿۸۴﴾ وَتَبٰرَكَ الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ

آسمان فرمانروا ست و در زمین فرمانروا و اوست باحکمت دانا و بسیار با برکت است آنکہ او راست پادشاہی

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۚ وَعِنْدَهٗ عِلْمُ السَّاعَةِ ۚ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ﴿۸۵﴾

آسمانها و زمین و آنچہ درمیان ہر دو است و نزدیک اوست علم قیامت و بسوی او رجوع کرده شوید

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهِ الشَّفَاعَةَ اِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ

و نمی توانند آنانکہ کفار پرستش میکنند بجز خدا شفاعت کردن لیکن کسیکہ گواہی راست داده باشند و ایشان

يَعْلَمُوْنَ ﴿۸۶﴾ وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ﴿۸۷﴾

میدانند و اگر سوال کنی از ایشان کہ کدام کس بیافرید ایشانرا البتہ گویند خدا آفریده است پس از کجا برگردانیده می شوند

سُبْحٰنَ پاک است و بے عیب رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمانها و زمینها رَبِّ الْعَرْشِ خداوند عرش عَمَّا يَصِفُوْنَ از انچہ وصف میکنند کافران او را یعنی از و دور میگویند فَذَرْهُمْ پس بگذار ایشانرا يَخُوْضُوْا تا شروع میکنند در باطل وَيَلْعَبُوْا و بازی مشغول شوند در دنیا حَتّٰى يُلٰقُوْا تا وقتی کہ ببینند يَوْمَهُمُ الَّذِيْ يُوْعَدُوْنَ روزیکہ وعدہ کرده شده اند بملاقات آن یعنی روز قیامت وَهُوَ الَّذِيْ فِي السَّمَآءِ اِلٰهٌ وَّفِي الْاَرْضِ اِلٰهٌ و اوست خداوندی کہ باستحقاق در آسمان معبود لائق است و در زمین معبود پرستند گان از جن و انس وَهُوَ الْحَكِيْمُ و اوست راست کار در تدبیر خلق الْعَلِيْمُ دانا بمصالح ایشان وَتَبٰرَكَ الَّذِيْ لَهٗ و بزرگوار است آنکہ مر او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ بادشاہی آسمان و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچہ میان آسمان و زمین است یعنی حکم او بر ہمہ اجزائی مکونات روان است وَعِنْدَهٗ و نزدیک اوست عِلْمُ السَّاعَةِ دانستن ساعتی کہ قیامت دران قائم شود وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ و بسوی او باز گردیده شوند ہمہ خلائق دران روز وَلَا يَمْلِكُ الَّذِيْنَ و مالک دران روز نباشند آنانکہ يَدْعُوْنَ می پرستند کافران ایشانرا مِنْ دُوْنِهِ بجز او الشَّفَاعَةَ درخواست کردن را یعنی معبودان کفار از ملائکہ و جن و انس و اصنام کہ مشرکان بشفاعت ایشان امیدوار اند آن روز نتوانند شفاعت کردن اِلَّا مَنْ شَهِدَ مگر کسی کہ گواہی داده باشد بِالْحَقِّ براستی چون ملائکہ و عیسیٰ و عزیر علیہ السلام کہ ایشانرا زیبد شفاعت ہست چرا ایشان شہادت بحق ادا کرده باشند وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان میدانند بدل آنانکہ بزبان گواہی داده اند و ایشان شفاعت نخواہند کرد الا مومنان گناہگاران را وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ و اگر بپرسی تو عابدان یا معبودان را کہ مَّنْ خَلَقَهُمْ کہ بیافرید ایشانرا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ہر آئینہ میگویند اللہ چرا از فرط ظہور این جواب مکابره نتوانند کرد فَاَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ پس چگونہ گردانیده میشوند مشرکان از عبادت او بپرستش غیر او ۞

وَقِيْلِهٖ يٰرَبِّ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ قَوْمٌ لَّا يُؤْمِنُوْنَ ﴿٨٨﴾ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلٰمٌ

وبسا دعاء پیغامبر کرامی پروردگار من ہر آئینہ ایشان گروہی ہستند کہ ایمان نمی آرند فرمودیم اعراض کن از ایشان و بگو سلام وداع

فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ ﴿٨٩﴾

پس خواہند دانست

سُوْرَةُ الدُّخَانِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعٌ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً ثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشایندہ مہربان

حٰمٓ ﴿١﴾ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ ﴿٢﴾ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ ﴿٣﴾

قسم بکتاب واضح کہ ہر آئینہ ما فرود آوردیم این کتاب را در شب مبارک ہر آئینہ ما بودیم ترساننده

فِيْهَا يُفْرَقُ كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ ﴿٤﴾ اَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ ﴿٥﴾

دران شب مبارک فیصل کردہ میشود ہر کار استوار را فرود آوردیم آنرا بوحی کردن از نزدیک خویش ہر آئینہ ما بودیم فرستنده یعنی پیغامبر را

وقف لازم ٧ ع ٢ ١٢

ع ١٢ عند المتقدمين ١٢

وَقِيْلِهٖ ونزدیک خدا است دانستن قول رسول صلی اللہ علیہ وسلم آنجا کہ گفت يٰرَبِّ ای پروردگار من اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی کہ این گروہ یعنی معاندان قریش قَوْمٌ گروہی اند کہ از روی عناد و مکابرہ لَّا يُؤْمِنُوْنَ نمیگروند فَاصْفَحْ پس اعراض کن عَنْهُمْ از دعوت ایشان یا روی بگردان از مکافات ایشان وَقُلْ سَلٰمٌ وبگو تسلیم و متارکہ از شما مطلوب من است این حکم بآیت قتال منسوخ است فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ پس زود باشد کہ بدانند عاقبت کفر خود را وقتیکہ عذاب بر ایشان فرود آید در دنیا در روز بدر و در عقبیٰ بدخول در نار سورة الدخان مكية وهي تسع وخمسون اية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حٰمٓ ﴿١﴾ امام ابو اللیث رح در تفسیر خود از امام محمد حکیم ترمذی قدس سرہما نقل میکند کہ حق سبحانہ جمیع اسکام و قصص را کہ در سورہ مصدرہ بحروف مقطعہ مجتمع است دران حروف جمع کردہ مجملاً و چون آنرا شناسد مگر صاحب نبوت و ولایت پس مراد را برائی تفہیم عوام در جمیع سورہ تفصیل دادہ و گفتہ اند آن حروف اشارت است بکلمات چنانچہ در حم گفتہ اند حمیت المحبین حمایت کردم دوستان خود را از توجہ بماسوای دگر نیند معنی او آن است کہ حَمَّ ای قضیٰ یعنی کاری ساختہ شدہ و مہمی پرداختہ گشتہ وَالْكِتٰبِ الْمُبِيْنِ سوگند بکتاب ہویدا کہ قرآن است کہ بمحض کرم اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستی کہ ما فرستادیم او را فِيْ لَيْلَةٍ مُّبٰرَكَةٍ در شبی بزرگ و بابرکت کہ شب قدر است و کدام برکت برابر آنکہ دران شب کتاب کریم کہ سبب منافع دینی و دنیوی و واسطہ مطالب صوری و معنویت از لوح محفوظ بآسمان دنیا شرف نزول ارزانی داشتہ اِنَّا كُنَّا بدرستی کہ ہستیم ما مُنْذِرِيْنَ بیم کنندہ با نزال قرآن درین شب و جمعی برانند کہ لیلہ مبارکہ شب برات ست و آن شب نیمہ شعبان است و برکت او در نزول ملائکہ و اجابت دعوت و فصل اقضیہ و تقسیم نعم است فِيْهَا درین شب يُفْرَقُ جدا کردہ و فصل دادہ شود كُلُّ اَمْرٍ حَكِيْمٍ ہر امری کہ حکم کردہ شدہ است در ہمہ سال از ارزاق و آجال و شب برات از لیالی فاضلہ است کہ بدین امت دادہ اند در حدیث آمدہ کہ درین شب بیامرزند از گناہگاران بعدد ہر موی کہ بر گوسفندان بنی کلب است و درین شب آب زمزم زیادہ میشود و صاحب کشاف آوردہ کہ در خبر است کہ ہر کہ درین شب صد رکعت نماز بگزارد حق سبحانہ صد فرشتہ فرستد تا باوی باشند سی ملک مبشر او را بشارت دہند بہشت، و سی فرشتہ دیگر او را ایمن سازند از عذاب دوزخ و سی دیگر او را باز دارند از آفات دنیا و سی ملک دیگر دفع مکائد شیطان میکنند از وی و درین شب طوائف نعمت بر بندگان قسمت می نمایند اَمْرًا فرمودیم فرمودنی بفصل قضایا درین شب مِّنْ عِنْدِنَا از نزدیک ما اِنَّا كُنَّا بدرستی کہ ہستیم ما مُرْسِلِيْنَ فرستنده تر اکہ محمدی۔

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ ۚ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

فرود آوردیم آنرا بسبب بخشایش از نزدیک پروردگار تو ہر آئینہ اوست شنوا دانا پروردگار آسمانہا و زمین و آنچہ درمیان این ہر دو است

إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٧﴾ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۖ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾

اگر یقین کنندہ اید نیست ہیچ معبود مگر او زندہ میکند و می میراند پروردگار شما است و پروردگار پدران پیشین شما

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ ﴿٩﴾ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٠﴾ يَغْشَى

بلکہ کافران در شبہ اند بازی می کنند پس منتظر باش روزیرا کہ بیارد آسمان دودی ظاہر کہ فرو گیرد

النَّاسَ ۖ هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١١﴾ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾ أَنَّىٰ لَهُمُ

مردمان را این عذاب دردہندہ است گویند ای پروردگار ما دور کن از ما عذاب ہر آئینہ ما مسلمان می شویم چگونہ بود ایشانرا

الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ ﴿١٤﴾

پند گرفتن و بتحقیق آمدہ بود بدیشان پیغامبر ظاہر باز روی گردانیدند از و گفتند این شخص آموختہ شدہ است دیوانہ است

رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ بخشایش از نزدیک پروردگار تو بر خلق چنانچہ جای دیگر فرمود وما ارسلناک الا رحمۃ للعالمین نظم در دو عالم بخشش و بخشایش است ۔ خلق را از بخشش آسایش است ۔ خواجہ چون در در مدیح خویش سفت ۔ انما انا رحمۃ مہداۃ گفت ۔ یا فرستند ایم جبرئیل را بالقرآن بر حبیب خود یا ملائکہ را در این شب فرستادیم بسلام مومنان إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستی کہ خدا شنوا است و دانا است جمیع سخنہای بندگان را بہمہ نیتہای ایشان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آفریدگار آسمانہا و زمینہا است وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچہ میان آسمانہا و زمینہا است پس بدانید ای آفریدگان إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ اگر ہستید شما بی گمان یعنی طلب کنندگان یقین لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ہیچ معبودی مستحق عبادت نیست مگر او يُحْيِي وَيُمِيتُ زندہ میگرداند و می میراند یعنی اوست موجد کنندہ موت و حیات رَبُّكُمْ اوست پروردگار شما وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ و پروردگار پدران نخستین شما بَلْ هُمْ کافران بدین سخن موقن نیستند بلکہ ایشان فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ در گمانند بقرآن بازی کنندہ بآن فَارْتَقِبْ پس تو منتظر باش برای ایشان يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ روزی را کہ بیاید آسمان بِدُخَانٍ مُّبِينٍ بدودی آشکارا عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی است کہ نازل گردد بمستہزیان دعین المعانی آورده کہ مراد غباری است کہ روز فتح مکہ مرتفع شد چنانچہ ہوارا پوشید و گویند مراد زمان قحط و جوع کافران بود کہ بدعای پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم شدت جوع بر ایشان مستولی شد تا سگان مردہ را با استخوان میخوردند و دخان عبارت است از تیرگی چشم از شدت جوع چہ مرد گرسنہ از ضعف و گرسنگی میان خود و آسمان بہیئت دخان چیزی می بیند و در تبیان فرمودہ کہ در سال قحط بسبب خشک سالی غباری تیره از زمین بر انگیختہ می شود بشکل دود و لہذا سال قحط را سنۃ الغبراء گویند و وجہ تسمیہ عام الرماد ہمین است و بقول بعضی آنست کہ این دخان یکی از علامات قیامت خواہد بود چنانچہ در حدیث اشراط الساعۃ آمد کہ فذکر الدخان والدجال و آن دودی باشد از مشرق تا بمغرب يَغْشَى النَّاسَ فرو گیرد مردمانرا و بعد از چہل روز بردارند و مومنان را از زکام حالتی واقع شود اما کافران را بیہوش و سرسیمہ سازد و ملائکہ ایشانرا میگویند هَٰذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ این است عذابی دردناک کہ حق سبحانہ و تعالی وعدہ کردہ بود و ایشان زاری کنند و گویند رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ ای پروردگار ما بردار از ما این عذاب إِنَّا مُؤْمِنُونَ بدرستیکہ ما گرویدگانیم بعد از دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ما ایمان آریم حق سبحانہ می فرماید کہ أَنَّىٰ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ چگونہ بود ایشانرا پند گرفتن بدین مقدار عذاب وَقَدْ جَاءَهُمْ و حال آنکہ آمد بدیشان رَسُولٌ مُّبِينٌ فرستادہ آشکارا کنندہ معجزات و ایشان بدان متذکر نشدند ثُمَّ تَوَلَّوْا پس پشت بروی گردانیدند یعنی اعراض نمودند عَنْهُ از ایمان بدو وَقَالُوا مُعَلَّمٌ و گفتند او آموختہ شدہ است یعنی جبر و یسار قرآن بوی می آموزند مَّجْنُونٌ دیوانہ است و دماغ او مخبط شدہ است و باوجود این ہم چون وعدہ ایمان میدہند ۔

40

إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿١٥﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ ۚ

ہر آئینہ ما دور کنندۂ عذابیم اندکے ہر آئینہ شما عود کنندہ اید در کفر روزیکہ درگرفت کنیم آنرا درگرفت کردن بزرگ

إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ﴿١٧﴾ أَنْ

ہر آئینہ ما انتقام کشندہ ایم و ہر آئینہ ما امتحان کردیم پیش ایشان قوم فرعون را و آمد بدیشان پیغامبرے گرامی قدر باین

أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ ۖ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٨﴾ وَأَن لَّا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ ۖ إِنِّي

سخن کہ تسلیم کنید بمن بندگان خدارا ہر آئینہ من برائے شما پیغامبر با امانتم و سرکشی مکنید بر خدا ہر آئینہ من

آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٩﴾ وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ ﴿٢٠﴾ وَإِن

بیارم پیش شما حجت ظاہر را و ہر آئینہ من پناہ گرفتم بپروردگار خود و پروردگار شما از انکہ سنگسار کنید مرا و اگر

لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ ﴿٢١﴾ فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَٰؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ ﴿٢٢﴾ فَأَسْرِ

یاور ندارید مرا پس یکسو شوید از من پس دعا کرد بجناب پروردگار خود کہ این جماعۂ قوم گناہگارانند پس گفتیم

بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٢٣﴾

ببر بندگان مرا وقت شب ہر آئینہ شما را تعاقب کردہ شود

إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ بدرستی کہ ما نیز برارندۂ عذابیم از ایشان قلیلاً زمانی اندک یعنی قحط را ببریم بدعائے پیغمبر علیہ السلام اما ہیچ فائدہ ندہد۔ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ بدرستی کہ شما باز گردندگانید بکفر آوردہ اند کہ بوقت قحط ابوسفیان با جمعی از قریش بمدینہ آمدند و بخدا و رحم سوگند بپیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام دادند و آنحضرت دعا فرمودہ بلای قحط مندفع شد و ایشان ہمچنان بر کفر راسخ بودند و بقول بعضی کہ دخان را از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعد از چہل روز دخان مرتفع شود و ایشان باز گردند ہمان حال کہ داشتہ باشند از شرک و فسق یَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ یاد کن روزیرا کہ بگیریم کافران را گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت و در تفسیر دمیاطی آوردہ کہ مراد روز بدر ست کہ حق تعالیٰ وعید میکند مشرکان را کہ در آن روز بگیریم شما را بعقوبت عظیم از قتل و اسر إِنَّا مُنتَقِمُونَ بدرستی کہ ما انتقام کنندہ ایم در آنروز وَلَقَدْ فَتَنَّا و بدرستی کہ ما امتحان کردیم قَبْلَهُمْ پیش از کفار مکہ قَوْمَ فِرْعَوْنَ گروہ قبط را از ملازمان فرعون وَجَاءَهُمْ و آمد ایشان را رَسُولٌ كَرِيمٌ پیغمبری بزرگوار در حسب و نسب یعنی موسیٰ بن عمران علیٰ نبینا و علیہ السلام أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ باکہ ادا کنید یعنی دست باز دارید و بفرستید بامن عِبَادَ اللَّهِ بندگان خدا یعنے بنی اسرائیل را إِنِّي لَكُمْ بدرستی کہ من مر شما را رَسُولٌ أَمِينٌ فرستادہ ام امین بوحی و متہم نیستم در نیک خواہی خلق وَأَن لَّا تَعْلُوا و آمد باکہ سرکشی نکنید و کبر نیارید عَلَى اللَّهِ بر خدائی و اہانت وحی او ننمائید إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ بدرستی کہ من آرندہ ام بشما حجتی مُّبِينٍ روشن بر صدق مدعائے خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسیٰ علیہ السلام کردند موسیٰ فرمود وَإِنِّي عُذْتُ و بدرستی کہ من پناہ بردم بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ بپروردگار خود و بپروردگار شما أَن تَرْجُمُونِ از انکہ مرا سنگسار کنید یا بکشتید یا دشنام دہید کہ وی نگہدار من است وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي و اگر باور نمی دارید مرا و نمیگروید بمن فَاعْتَزِلُونِ پس کنارہ کنید از من و میازارید مرا مصرعہ مرا بخیر تو امید نیست بد مرسان ؛ ایشان سخن آنحضرت قبول نکردہ آغاز جفا کردند بدست و زبان فَدَعَا رَبَّهُ پس بخواند موسیٰ علیہ السلام پروردگار خود را أَنَّ هَٰؤُلَاءِ باکہ این گروہ قبطیان قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ گروہی اند مصر بکفر و کبر یعنی ایشان را ہلاک کن کہ مشرکانند حق تعالیٰ دعای وی اجابت کرد وگفت فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا پس ببر بندگان مرا شب از مصر إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ بدرستی کہ شما از پے در آمد شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون و قوم او خبر دار شوند و از پے شما

در آیند و بلب دریا رسیدہ تو عصا بر دریا زن کہ بشگافد و در وی راہہا پدید آید تا بنی اسرائیل بگذرند۔

وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا ۖ إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ ﴿٢٤﴾ كَمْ تَرَكُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٢٥﴾

وبگذار دریا را آرمیده هر آئینه آن جماعه لشکری هست غرق شده بسیار گذاشتند از بوستانها وچشمها

وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٢٦﴾ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ ﴿٢٧﴾ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا

وکشتها ومحل گرامی درگذران بارفاهیت که دران محظوظ بودند همچنین شد وعطا کردیم این چیزها گروهی

آخَرِينَ ﴿٢٨﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ ﴿٢٩﴾ وَلَقَدْ نَجَّيْنَا ع ١ ٢٩ ١٤

دیگر را پس نگریست بر قوم فرعون آسمان و زمین ونشدند مهلت داده شده وهر آئینه ما خلاص کردیم

بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿٣٠﴾ مِن فِرْعَوْنَ ۚ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ

بنی اسرائیل را از عذاب خوار کننده که از جانب فرعون بود هر آئینه فرعون بود سرکشی از

الْمُسْرِفِينَ ﴿٣١﴾ وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٣٢﴾

تعدی کنندگان وهر آئینه برگزیدیم بنی اسرائیل را دانسته بر عالمها

وَاتْرُكِ الْبَحْرَ وبگذار دریا را رَهْوًا ساکن وآرمیده برهان وحجه که راهها در وظاهر بود یعنی دیگر بار برو عصا مزن که بحال اول رود وبگذارش تا قبطیان درو درآیند ومترس إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان جُندٌ گروهی مُّغْرَقُونَ غرق شدگانند یعنی همه در دریا غرق خواهند شد پس فرعونیان بتمام غرق شدند كَمْ تَرَكُوا چه بسیار گذاشتند مِن جَنَّاتٍ از بوستانهای پردرخت وَعُيُونٍ وچشمهای آب روان وَزُرُوعٍ وکشتهای رسیده وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ومنزلهای نیکو آراسته وَنَعْمَةٍ كَانُوا واسباب تنعم وبرخورداری که بودند فِيهَا دران نعمت فَاكِهِينَ متنعمان وشادی کنان كَذَٰلِكَ کار ما بامکذبان همچنین است وَأَوْرَثْنَاهَا ما دادیم منازل ومواضع ایشان را قَوْمًا آخَرِينَ بگروه دیگر از مردمان یعنی بنی اسرائیل فَمَا بَكَتْ پس نگریست عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ بر ایشان آسمان وَالْأَرْضُ وزمین یعنی از هلاک ایشان کس حساب نبرد ودر معالم آورده که چون مؤمنی بمیرد چهل روز آسمان وزمین بر وی بگریند واز انس رضی الله عنه منقول است که حضرت رسول علیه الصلوٰة والسلام فرمود که هیچ بنده نباشد الا که مر او را در آسمان دو در بود دریکه روزی او ازان فرود آید ودریکه عمل او ازانجا بالا رود پس چون فات کنند این دو در از نزول رزق وعروج عمل او محروم مانند وبر وی بگریند عطار رحمه الله میگوید که گریهٔ آسمان سرخی اطراف است در معالم آورده که چون امیر المؤمنین حسین بن علی رضی الله عنهما شهید شد آسمان بر وی گریست وگریهٔ او آن بود که اطراف آفاق سرخ شد درین باب گفته اند رباعی

این سرخی شفق که برین چرخ بیوفا است ✤ هر شام عکس خون شهیدان کربلا است ✤ گر چرخ خون ببارد ازین غصه در خور است ✤ در خاک خون بگرید این ماجرا سزا است ✤ وگفته اند گریهٔ آسمان وزمین همچون گریهٔ آدمیان است یعنی برانند که علامتی بر ایشان ظاهر گردد که دلیل بود بر حزن واسف همچون گریه که اغلب حال است برغم واندوه وبر هر تقدیر چون فرعونیان را عملی نبود که بآسمان رود وبر روی زمین هم کاری نیکو نکردند آسمان وزمین بر ایشان نگریست وَمَا كَانُوا ونبودند مُنظَرِينَ مهلت داده گان از وقتی بوقتی دیگر وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بنی اسرائیل را از آل فرعون وهر آئینه برانیدیم بنی اسرائیل را مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ از عذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود وقتل ابناء وتعب در عمل عذابی واقع مِن فِرْعَوْنَ از فرعون إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا بدرستی که بود فرعون سرکشنده وخود را بلند ساخته مِنَ الْمُسْرِفِينَ از کافران که متجاوز اند از حد وایمان وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ بدرستی که برگزیدیم موسی علیه السلام ومومنان بنی اسرائیل را عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوار اند بآنکه برگزینیم ایشان را عَلَى الْعَالَمِينَ بر عالمیان زمان ایشان ✤

وَاٰتَيْنٰهُمْ مِّنَ الْاٰيٰتِ مَا فِيْهِ بَلٰٓؤٌا مُّبِيْنٌ ﴿۳۳﴾ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ لَيَقُوْلُوْنَ ﴿۳۴﴾ اِنْ هِيَ

و دادیم ایشانرا از قسم معجزات آنچه دران امتحان ظاهر بود هر آینه آن جماعه میگویند که نیست عاقبت کار

اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُوْلٰى وَمَا نَحْنُ بِمُنْشَرِيْنَ ﴿۳۵﴾ فَاْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۳۶﴾

مگر همین موت نخستین و نیستیم بر انگیخته شده پس بیارید پدران ما را اگر هستید راست گو

اَهُمْ خَيْرٌ اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ ۙ وَّالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۭ اَهْلَكْنٰهُمْ ۡ اِنَّهُمْ كَانُوْا مُجْرِمِيْنَ ﴿۳۷﴾

آیا این جماعه بهتر اند یا قوم تبع حمیری و آنانکه پیش از ایشان بودند هلاک ساختیم آنهارا هر آینه آنها گناهگاران بودند

وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لٰعِبِيْنَ ﴿۳۸﴾

و نیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان هر دو است بازی کنان

وَاٰتَيْنٰهُمْ و دادیم مر ایشانرا مِّنَ الْاٰيٰتِ از نشانهای قدرت مَا فِيْهِ بَلٰٓؤٌا مُّبِيْنٌ آنچه در و نعمت آشکارا بود چون شگافتن دریا و انزال من و سلوی اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی که این گروه یعنی کفار قریش لَيَقُوْلُوْنَ هر آینه میگویند اِنْ هِيَ نیست عاقبت کار و خاتمه حال اِلَّا مَوْتَتُنَا الْاُوْلٰى مگر مرگ نخستین ما در دنیا و بعد ازو حیاتی نیست وَمَا نَحْنُ و نیستیم بِمُنْشَرِيْنَ زنده شدگان و برانگیختگان بعد از مرگ فَاْتُوْا بِاٰبَآئِنَآ پس بیارید پدران ما را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در بعث بعد از موت این سخن از ایشان جهل بوده زیرا که هر چیز حادث را بودن وقوع آن از خدای بوقتی خاص لازم بود و وجود و ظهور آن هر وقت که دیگر خواهد پس چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر و تحکم نرسد اَهُمْ خَيْرٌ آیا قوم قریش بهتر اند در قوت و شدت و مال و شوکت اَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ یا قوم تبع حمیری که لشکری بودند با عظمت و آبهت و در غایت کثرت وَّالَّذِيْنَ و آنانکه بوده اند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از قوم تبع مانند عاد و ثمود و چیزان، چون نگرویدند اَهْلَكْنٰهُمْ هلاک کردیم ایشانرا اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی که ایشان بودند مُجْرِمِيْنَ گرو هی کافران و منکران بعث و حشر از فحاوی اخبار و آثار چنان مفهوم می گردد که ملکی بود از حمیر کنیت او ابو کرب و نام او اسعد بن ملیکای کرسیا با حشم و تبع بسیار از شرق تا غرب عالم بگشت و حیره را بنا کرده و سمرقند را نیز بقول اشهر او ساخت و در روایتی از ابن عباس رضی الله عنه هست که او پیغمبر بود و در حدیث آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یا نه و از عایشه صدیقه رضی الله عنها منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است و لهذا حق سبحانه قوم او را مذمت فرموده نه او را و در معالم آورده که وقتی در مدینه پسر او را بکشتند او بقصد انتقال آنجا لشکر کشیده و دو جزا از بنی قریظه که کعب و اسد نام داشتند این خبر شنیده بنزد یک وی رفتند و گفتند این جرات بکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است و تعریف آنحضرت کردند او از سر قتل و اسر اهل مدینه درگذشت و لوا آتش پرست بود و بر دست آن دو جز مسلمان شد و با جمعی از اهل کتاب متوجه یمن شد چند نفر از هذیل بسر راه وی آمده گفتند دلالت کنیم ترا خانه که در و گنجی است از نقره و مروارید و زبرجد گفت کجا است گفتند در مکه و غرض ایشان آن بود که قصد خانه کند و هلاک شود تبع قصه گنج و خانه را با احبار در میان آورد گفتند ای ملک زنهار که آن شریف ترین بقعه است بر روی زمین و هیچکس قصد آنجا نکند مگر هلاک شود ترا آنجا باید رفت و تعظیم بجا باید آورد و قربان باید نمود تبع آنجا رفت و خانه را پوشانید و شش هزار شتر قربان کرد از آنجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو از دین ما برگشته تا با تو نمی سازیم تبع دلائل خدا پرستی بر ایشان خواند و ایشان در عناد افزوده گفتند ما با آتش امتحان میکنیم آتشی بود در میان کوهای یمن چون دو کس را دعوی بودی بر یکدیگر رفتندی و آن آتش آمدی مبطل بسوختی و محق را آفتی نرسیدی القصه احبار با مصاحف خود با آتش درون رفتند و بسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان تمامی بسوختند و نمرود ارباب ثمکرالله مساعیهم مثبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و بشاموئل یهودی سپرد که اگر حضرت را دریابد بدو سپرده وصیت نماید که بعرض برسانند و فرزندیست دیگم از نسل شاموئل ابو ایوب انصاری رضی الله عنه بود نامه بموقف عرض رسانید و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم سه زیت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح و از قاضی ثرثه نقل است که ابو کرب اسعد حمیری از تبابعه ایمان آورد و پیغمبر ما قبل از بعثت آنحضرت بهفتصد سال مورخ و مؤرخ الدرر آورده که بهشت هزار و پنجاه و سه سال پیش از هجرت که هزار و چهل سال پیش از بعثت بوده باشد وَمَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

و نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان ست لٰعِبِيْنَ بازی کنان یعنی بحکمت آفریده ایم نه بازی بلکه مخلوقات را بحکمت کامله بظهور آورده ایم و از حکمت نسزد که آدمیان را معطل و مهمل گذاریم بی ثواب و عقاب ۔

مَا خَلَقْنٰهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٣٩﴾ اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيْقَاتُهُمْ

نیافریدیم این ہر دو را مگر بتدبیر درست ولیکن اکثر ایشان نمیدانند ہر آئینہ روز قیامت میعاد ایشان است

اَجْمَعِيْنَ ﴿٤٠﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِيْ مَوْلًى عَنْ مَّوْلًى شَيْـًٔا وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ﴿٤١﴾ اِلَّا مَنْ

ہمہ یکجا روزیکہ دفع نکند ہیچ دوستی از دوست دیگر چیز و نہ ایشان را نصرت داده شود مگر آنکہ

رَّحِمَ اللّٰهُ ۭ اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ﴿٤٢﴾ اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ ﴿٤٣﴾ طَعَامُ الْاَثِيْمِ ﴿٤٤﴾

رحم کرد براو خدا ہر آئینہ خدا غالب مہربان است ہر آئینہ درخت زقوم طعام گناہگار است

كَالْمُهْلِ يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ ﴿٤٥﴾ كَغَلْيِ الْحَمِيْمِ ﴿٤٦﴾ خُذُوْهُ فَاعْتِلُوْهُ اِلٰى سَوَاۗءِ

مثل مس گداختہ شدہ بجوشد در شکمہا مانند جوشیدن آب گرم گویند ای فرشتگان بگیرید این گناہگار را پس بکشیدش بسوی میان

الْجَحِيْمِ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ صُبُّوْا فَوْقَ رَاْسِهٖ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ ﴿٤٨﴾ ذُقْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ

دوزخ بار برید بالائی سر او از آب گرم کہ عقوبت است گویند بچش ہر آئینہ تو ئی بزعم خود

الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ ﴿٤٩﴾ اِنَّ هٰذَا مَا كُنْتُمْ بِهٖ تَمْتَرُوْنَ ﴿٥٠﴾

بزرگوار گرامی قدر ہر آئینہ این است آنچہ دران شبہ میکردید

مَا خَلَقْنٰهُمَآ نیافریدیم اہل ارض و سمارا الا بالحق مگر برای حق کہ آن مشوبت است براطاعت و عقوبت بر معصیت وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر مردمان یعنی مشرکان بسبب غفلت و عدم فکرت لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند کہ فعل حکیم حق بود اِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ بدرستی کہ روز جدا شدن حق از باطل یا جدائی میان مومن و کافر و مطیع و عاصی مِيْقَاتُهُمْ اَجْمَعِيْنَ ہنگام جمع شدن ہمہ آدمیان است يَوْمَ لَا يُغْنِيْ روزیکہ دفع نکند مَوْلًى دوستی و خویشاوندی عَنْ مَّوْلًى از دوست و خویش خود شَيْـًٔا چیزی را از عذاب یا سود نرساند کسی را بہیچ چیز وَّلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ و نباشند دوستان کہ یاری کرده شوند از دوستان دیگر اِلَّا مَنْ رَّحِمَ اللّٰهُ مگر کسی کہ رحم کرد او را خدا بود خدائی تعالی از و یعنی مومنان کہ ایشان یاری کنند مر یکدیگر را بر شفاعت اِنَّهٗ هُوَ الْعَزِيْزُ بدرستی کہ خدائی تعالی غالب است کسی را کہ او عذاب کند کسی یاری نکند اور الرَّحِيْمُ مہربان است بر کہ رحمت کند او را بر تبر شفاعت و مہربان شَجَرَتَ الزَّقُّوْمِ بدرستی کہ درخت زقوم یعنی میوه آن طَعَامُ الْاَثِيْمِ خوردنی گناہگاران است یعنی ابو جہل و احزاب او زقوم چون بخورند كَالْمُهْلِ مانند مس روئین گداخته يَغْلِيْ فِي الْبُطُوْنِ بجوشد شکمہا جوشیدنی كَغَلْيِ الْحَمِيْمِ مثل جوشیدن آب گرم یعنی پاره پاره کند روده ہائے ایشان را و بگداز امعاء و احشای ایشان را پس حق سبحانہ و تعالی فرماید مر زبانیہ را کہ خُذُوْهُ بگیرید این گناہگار را فَاعْتِلُوْهُ پس بکشیدش یعنی بقہر اِلٰى سَوَاۗءِ الْجَحِيْمِ بمیانہ دوزخ ثُمَّ صُبُّوْا پس آنگاہ بریزید فَوْقَ رَاْسِهٖ بر سر او مِنْ عَذَابِ الْحَمِيْمِ از عذاب آبی گرم تا تمام بیرون بدن او بدین آب معذب شود ہمچنانچہ درون از زقوم معذب است و بگویند مر او را کہ ذُقْ بچش و بکش این عذاب را اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ بدرستی کہ تو ارجمندی و قادری نزدیک قوم خود انْكَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ بزرگوار بزعم خود ابو جہل میگفت کہ من اعز و اکرم اہل وادیم در بطحا از من عزیز تر نیست در آخر روز حق تعالی فرماید کہ او را عذاب کنید کہ دعوی عزیزی و کریمی میکرد اِنَّ هٰذَا بدرستی کہ این عذاب مَا كُنْتُمْ بِهٖ آنست کہ شما بودید کہ بآن تَمْتَرُوْنَ شک می آوردید تا اکنون معاینہ دیدید ۔

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ﴿٥١﴾ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٢﴾ يَلْبَسُونَ مِنْ

بہر آئینہ متقیان در جایگاہ با امن باشند در بوستانہا وچشمہا بپوشند از

سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٥٣﴾ كَذَٰلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ﴿٥٤﴾

حریر نازک و حریر برلک روبروی یکدیگر شدہ ہمچنین باشد حال وکد خدا کنیم ایشانرا با حورکشادہ چشم

يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ ﴿٥٥﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا

بطلبند آنجا ہر میوہ ایمن شدہ نہ چشند آنجا مرگ لیکن چشندہ بودند

الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ۖ وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٥٦﴾ فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ۚ ذَٰلِكَ

مرگ نخستین را ونگاہداشت ایشانرا خدائی از عذاب دوزخ بسبب بخشایش از جانب پروردگار تو اینست

هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٥٧﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾ فَارْتَقِبْ

فیروزی بزرگ جز این نیست کہ آسان ساختیم قرآن را بزبان تو تا بود کہ ایشان پند پذیرشوند پس منتظر باش

إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ ﴿٥٩﴾ ع ٣ ١٧ ١٦

بہر آئینہ ایشان نیز منتظرانند

إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی کہ پرہیزگاران فِي مَقَامٍ أَمِينٍ در جای گاہی اند کہ ایمن باشند یعنی مقامی کہ در آفات ومخافات نبود فِي جَنَّاتٍ در بوستانہا وَعُيُونٍ وچشمہا يَلْبَسُونَ می پوشند مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ از حریر نازک وسطبر مُّتَقَابِلِينَ درحالتیکہ متقابل باشند در مجالس یکدیگر تا باہم مستانس باشند ودر تفسیر سور آبادی آورده کہ این تقابلی روز مہمانی باشد در دار الجلال کہ حق سبحانہ ہمہ مومنان را بر سر یک خوان بنشاند وہمہ روبہای یکدیگر می بینند كَذَٰلِكَ ہمچنین برین حال می باشند بی تغییر وتبدیل وَزَوَّجْنَاهُم وقرین سازیم متقیانرا بِحُورٍ عِينٍ بزنان سفید مرد کشادہ چشم اختلاف است ایشان زنان دنیا باشند یا حورای عینای بہشت يَدْعُونَ فِيهَا میخواہند در بہشت بِكُلِّ فَاكِهَةٍ ہر میوہ کہ آرزو کنند آمِنِينَ درحالتیکہ ایمن انداز ضرر یا انقطاع آن لَا يَذُوقُونَ نچشند فِيهَا الْمَوْتَ در آخرت مرگ را إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ مگر مرگ پیشین کہ در دنیا چشیدند وچون معہود نزد یک مردمان آنست کہ ہر زندگی را مرگ در پی باشد حق سبحانہ خبر داد کہ حیات بہشت را مرگ نیست وَوَقَاهُمْ ونگاہدارد حق سبحانہ بہشتیان را وازایشان دفع کند عَذَابَ الْجَحِيمِ عذاب دوزخ را فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ از روی فضل وکرمی کہ واقع است از آفریدگار تو ذَٰلِكَ آن صرف عذاب وحیات ابدی در بہشت هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن است رستگاری بزرگ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ پس جز این نیست کہ ما آسان گردانیدیم قرآن را کہ فرو فرستادیم بِلِسَانِكَ بلغت تو لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید کہ قوم تو فہم کنند وپند گیرند وایشان متذکر شوند فَارْتَقِبْ پس چشم دار چیزیرا کہ بدایشان فرود آید إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ بدرستی کہ ایشان نیز منتظر اند تا چہ چیز بتو نازل شود اما از آن تو نصرت الٰہی خواہد بود واز آن ایشان عذاب نامتناہی دوستان را ہر دم فتحی تازہ وخصمان را ہر زمان رنجی بے اندازہ بیت "تابعان را وعدہ حسن المآب ٭ منکران را وعدہ ذوقوا العذاب"

سُوْرَةُ الْجَاثِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدای بخشایندهٔ مهربان

حٰمٓ ۝١ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝٢ اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

فرو فرستادن این کتاب از جانب خدای غالب باحکمت است هر آئینه در آسمانها و زمین

لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ ۝٣ وَفِيْ خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَآبَّةٍ اٰيٰتٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝٤

نشانهاست باوردارندگان را و در آفرینش شما و در آفرینش آنچه پراگنده میسازد از جانوران نشانهاست قومی را که یقین میکنند

وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ رِّزْقٍ فَاَحْيَا بِهِ

و در آمد و شد شب و روز و در آنکه فرود آورد خدا از آسمان روزی را پس زنده کرد بسبب باران

الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ اٰيٰتٌ لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ ۝٥ تِلْكَ اٰيٰتُ اللّٰهِ

زمین را بعد مردہ بودن آن و در گردانیدن بادها نشانهاست قومی را که درمی یابند این نشانهای خداست

نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِاَيِّ حَدِيْثٍ بَعْدَ اللّٰهِ وَاٰيٰتِهٖ يُؤْمِنُوْنَ ۝٦ وَيْلٌ لِّكُلِّ

میخوانیم آنرا برتو براستی پس بکدام سخن بعد خدا و آیتهای او ایمان آرند وای هر

اَفَّاكٍ اَثِيْمٍ ۝٧

دروغگوی گناهکار را

سورة الجاثية مكية وهي سبع وثلثون اية - بسم الله الرحمن الرحيم - حٰمٓ حروف مقطعه مختصرات اسمای الٰهی اند چنانچه حا اشارت است بسمی بحفیظ و میم کنایت است از ملک و مجید و در لطائف آورده که حا حکم ازلی است و میم ملک ابدی بدین سر و رسم یاد میکند که تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرود آمدن کتاب یعنی قرآن مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ از نزد یک خدا ایست بر همه غالب الْحَكِيْمِ دانا در تیسیر مطالب و تقدیر مواهب اِنَّ فِي السَّمٰوٰتِ بدرستی که در آسمانها از نجوم سیاره و ثابته وَالْاَرْضِ و در زمین از جبال و اشجار و حیوانات لَاٰيٰتٍ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ هر آئینه نشانهاست مر گرویدگان را بر وحدت و قدرت صانع وَفِيْ خَلْقِكُمْ و در آفرینش شما از نطفه و تغییر آن از حالی بحالی وَمَا يَبُثُّ و آنچه پراگنده سازد در زمین مِنْ دَآبَّةٍ از جنبندگان با اختلاف صور و اشکال ایشان اٰيٰتٌ علامتها است برای استدلال بر حکمت حضرت ذوالجلال لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی استدلال کنند بدان آیتها و بواسطهٔ استدلال متیقن شوند وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ و در اختلاف شب و روز با لون و مقادیر وَمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ و در آنچه فرو فرستاده خدای مِنَ السَّمَآءِ از آسمان یا از ابر مِنْ رِّزْقٍ از روزی یعنی باران که سبب روزی است فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ پس زنده گردانید بآن مطر زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا بعد از خشکی و پژمردگی آن وَتَصْرِيْفِ الرِّيٰحِ و در گردانیدن بادها با اختلاف جهات و تفاوت احوال اٰيٰتٌ دلالتها است روشن و هویدا بر کمال قدرت الٰہی لِّقَوْمٍ يَّعْقِلُوْنَ مر گروهی را که تعقل کنند تِلْكَ این ها اٰيٰتُ اللّٰهِ دلایل قدرت خدائی است یا این آیتها آیات قرآن است نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ میخوانیم بر تو آنرا بِالْحَقِّ براستی و درستی فَبِاَيِّ حَدِيْثٍ پس بکدام سخن بَعْدَ اللّٰهِ پس از سخن خدائی که قرآن است وَاٰيٰتِهٖ و دلایل قدرت او يُؤْمِنُوْنَ ایمان می آرید و خصص بیامی خواند یعنی بکدام

سخن میگروند اگر بدین سخن نگروند وَيْلٌ سختی عذاب لِّكُلِّ اَفَّاكٍ مر هر دروغگوئی را است اَثِيْمٍ بسیار گناه یعنی نضر بن حارث که

يَسْمَعُ اٰيٰتِ اللّٰهِ تُتْلٰى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا ۚ فَبَشِّرْهُ

می شنود آیات خدا که خوانده می شود بروی باز لاجرم میگیرد کفر تکبر کرده گویا نشنیده است آن را پس مژده ده اورا

بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ ۝٨ وَاِذَا عَلِمَ مِنْ اٰيٰتِنَا شَيْـًٔا اتَّخَذَهَا هُزُوًا ۭ اُولٰۗىِٕكَ لَهُمْ عَذَابٌ

بعذاب دردد هنده و چون واقف شد بر چیزے از آیات ما تمسخر گیرد آنرا آن جماعت ایشانرا است عذاب

مُّهِيْنٌ ۝٩ مِّنْ وَّرَاۗىِٕهِمْ جَهَنَّمُ ۚ وَلَا يُغْنِيْ عَنْهُمْ مَّا كَسَبُوْا شَيْـًٔا وَّلَا مَا اتَّخَذُوْا مِنْ

خوار کننده آن طرف ایشان دوزخ است و دفع نکند از ایشان آنچه کسب کردند چیزیرا و دفع نکند نیز آنکه دوستان گرفته اند

دُوْنِ اللّٰهِ اَوْلِيَاۗءَ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝١٠ هٰذَا هُدًى ۚ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ

بجز خدا و ایشان راست عذاب بزرگ این قرآن هدایت است و آنانکه کافر شدند بآیات پروردگار خویش

لَهُمْ عَذَابٌ مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ ۝١١ اَللّٰهُ الَّذِيْ سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيْهِ ع ١١ ١٧

ایشانراست عذاب دردد هنده از جنس عقوبت سخت خدا آنست که مسخر کرد برای شما دریا را تا روان شوند کشتیها دران

بِاَمْرِهٖ وَلِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝١٢

بفرمان او و تا طلب معیشت کنید از فضل او و بود که شما شکر گزاری کنید

يَسْمَعُ می شنود اٰيٰتِ اللّٰهِ آیت های خدای که تُتْلٰى عَلَيْهِ خوانده می شود بروثُمَّ يُصِرُّ پس اصرار میکند یعنی اقامت می نماید بر کفر خود مُسْتَكْبِرًا در حالیکه گردن کش است از ایمان بدان كَاَنْ لَّمْ يَسْمَعْهَا گویا که نشنیده است آنرا یعنی چون گوش نکرده وبدان منتفع نشد گویا استماع ننموده فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ پس مژده ده اورا بعذابی دردناک ودر دوزخ بشارت بر سبیل تهکم است وَاِذَا عَلِمَ وچون بشنود مِنْ اٰيٰتِنَا از آیتهای کتاب ما شَيْـًٔا چیزی یعنی چون بدو رسد سخنی و داند که از قرآن است اتَّخَذَهَا هُزُوًا فرا گیرد آنرا مهزو به یعنی بدان قسوس کند وبصورتی باز نماید که از حق وصواب دور باشد اُولٰۗىِٕكَ آن گروه مستهزیان لَهُمْ مرایشان راست عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابی خوار کننده مِّنْ وَّرَاۗىِٕهِمْ از پیش روی ایشان جَهَنَّمُ دوزخ است چه بدان متوجه اند یا از پس ایشان یعنی بعد از مرگ مآل ایشان بدوزخ خواهد بود وَلَا يُغْنِيْ عَنْهُمْ ودفع کند از ایشان مَّا كَسَبُوْا آنچه کسب کردند از اموال واولاد شَيْـًٔا چیزی از عذاب خدای وَّلَا مَا اتَّخَذُوْا ونه دفع کند از ایشان عذاب را آنچه فرا گرفتند مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اَوْلِيَاۗءَ دوستان ومعبودان لَهُمْ ومرایشان راست عَذَابٌ عَظِيْمٌ عذابی بزرگ که شدت آن از حد متجاوز است هٰذَا این قرآن هُدًى راه نماینده است وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وآنانکه نگرویده اند بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ بآیات پروردگار ایشان که قرآن با دلائل قدرت است وحکمت لَهُمْ عَذَابٌ مرایشانراست از عذاب مِّنْ رِّجْزٍ اَلِيْمٌ از سخت ترین عذابی الم رساننده اَللّٰهُ خدای الَّذِيْ سَخَّرَ آنست که رام کرد لَكُمُ الْبَحْرَ مرشمارا دریا یعنی سطح او را هموار گردانید تا چیزها متحمل بار چو بها بر بالای او بایستد وگفته اند تسخیر او این است که منع نمی کند از غوص فرو رسیدن بر او لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ تا میرود کشتیها فِيْهِ دروی بِاَمْرِهٖ بفرمان خدای وَلِتَبْتَغُوْا تا طلب میکنید مِنْ فَضْلِهٖ از فضل خدا انواع فائدها چون تجارت وغواصی وصید ماهی وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ وتا شاید که شکر گزید خدائے را بر این نعمتها

وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ ۚ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ

و مسخر کرد برای شما آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است همه یکجا پدید آورده از جانب خود هر آینه درین مقدمه نشانهاست گروهی را

يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٣﴾ قُل لِّلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ

که تفکر می کنند بگو مسلمانان را که درگذر کنند ازان جماعه که توقع روزهای خدا ندارند تا سزا دهد خدا

قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۖ

گروهی را ازایشان بحسب آنچه میکردند هر که بکند کار شایسته پس نفع اوراست و هر که بدکاری کند پس وبال بر واست

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ

باز بسوی پروردگار خویش رجوع کرده خواهد شد و هر آینه دادیم بنی اسرائیل را کتاب و دانشمندی

وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

و پیغامبری و روزی دادیم ایشانرا از نعمتهای پاکیزه و فضیلت دادیم ایشانرا بر عالمها

وَسَخَّرَ لَكُمْ: رام کرد برای شما مصلحت شما مَّا فِي السَّمٰوٰتِ: آنچه در آسمانهاست از شمس و قمر و نجوم وَمَا فِي الْأَرْضِ: و آنچه در زمین است از کوه و دریا و شجر و ثمر جَمِيعًا: همه را مِّنْهُ: از روی نوازش إِنَّ فِي ذٰلِكَ: بدرستیکه در تسخیر این اشیا لَآيٰتٍ: هر آینه نشانهاست بر قدرت الٰهی و علم و حکمت بادشاهی لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ: مر گروهی را که تفکر کنند در غرایب صنع و عجایب خلق او که در صحایف مخلوقات ظاهر است و از صفایح مکونات باهر بیت در جملهٔ جهان زمزمهٔ توحید است هر ذره گواه قدرت اوست ؛ آورده اند که غفاری در شهر مکه فاروق را رضی الله عنه دشنام داد و از آنجا که سطوت عمری بود خواست که او را بگیرد و انتقام کشد آیت آمد که قُل بگوای محمد لِّلَّذِينَ آمَنُوا مر آن کسانی را که گرویده اند يَغْفِرُوا تا عفو فرمایند لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ مر آنانرا که نمی ترسند أَيَّامَ اللَّهِ از روزهای هلاک و عذاب خدای عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم اعماس پس معنی آیت آن است که درگذرانید از قومی که تامل نمی کنند در روزهای هلاک کافران و نمی ترسند ازان لِيَجْزِيَ تا پاداش دهد خدای قَوْمًا: گروهی را بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ: بآنچه هستند که کسب میکنند از اسارت و مغفرت و در کشاف از سعید بن مسیب رحمه الله علیه نقل میکنند که ما در پیش فاروق رضی الله نشسته بودیم تاری این آیت بخواند و عمر رضه فرمود که لیجزی عمرا بما صنع و گویند سبب نزول آیت قصه جهجاه غفاری و سنان جهنی است و شمه ازان در سورهٔ منافقون گفته خواهد شد و بدان تقدیر این آیت را مدنی باید گفت چرا این سورهٔ باتفاق مکی است و در تفسیر امام ثعلبی آورده که بعد از نزول این آیت من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فنحاص یهودی بر سبیل طعن میگفت که خدای ما محتاج شده که قرض میطلبد این خبر بفاروق رضی الله عنه رسید برجست و شمشیر کشید روی بجستجوی او نهاد تا هر جا بیند بقتلش رساند جبرئیل علیه السلام این آیت بیاورد و رسول الله صلی الله علیه وسلم کس در طلب عمر رضه فرستاد و چون حاضر شد گفت ای عمر شمشیر بنه که حق سبحانه بعفو فرمود و این آیت بروی خواند امیر المومنین عمر رضه گفت یا رسول الله بدان خدای که ترا بحق بخلق فرستاد که دیگر اثر غضب بروی من نه بینند و در مقابلهٔ گناه جز صفت عفو از من مشاهده نکنند نظم چو بدبینی ز خلقی درگذاری ؛ تراز ید طریق برد باری ؛ اگر چه دامت را مید رو خار ؛ تو گل باش و دان بر خنده میدارد و گفته اند این آیت بآیت قتال منسوخ است مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ: هر که بکند کاری شایسته پس مر نفس اوراست ثواب آن عمل وَمَنْ أَسَاءَ: و هر که کاری بد کند فَعَلَيْهَا: پس بر دست و زرد وبال آن ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ: پس بسوی آفریدگار خود تُرْجَعُونَ: باز گردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار و گفتار وَلَقَدْ آتَيْنَا: و بدرستی که ما دادیم بَنِي إِسْرَائِيلَ: فرزندان یعقوب را الْكِتَابَ: توریت وَالْحُكْمَ: و حکم کردن در دین وَالنُّبُوَّةَ: و پیغمبری یعنی بعضے را پیغمبر ساختیم ازایشان و در هیچ قبیله این قدر پیغمبر نبوده اند که در میان بنی اسرائیل از زمان یوسف تا زمان عیسی وَرَزَقْنَاهُم: و روزی دادیم ایشانرا مِّنَ الطَّيِّبَاتِ: از چیزهای که پاکیزه و حلال اند و گفته اند مراد من و سلوی است وَفَضَّلْنَاهُمْ: و تفضیل دادیم ایشانرا عَلَى الْعَالَمِينَ: بر عالمیان زمان ایشان ؛

وَاٰتَيْنٰهُمْ بَيِّنٰتٍ مِّنَ الْاَمْرِ ۚ فَمَا اخْتَلَفُوْٓا اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًۢا

و دادیم ایشانرا نشانها واضح در باب دین پس اختلاف نکردند مگر بعد ازانکه آمد بدیشان دانش از روی تعدی

بَيْنَهُمْ ۭ اِنَّ رَبَّكَ يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ ۝۱۷

بایکدیگر هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اختلاف میکردند دران

ثُمَّ جَعَلْنٰكَ عَلٰي شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْاَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاۗءَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝۱۸

باز ساختیم ترا بر راه ظاهر از دین پس پیروی کن آنرا و پیروی مکن خواهش آنانکه نمیدانند

اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ شَيْـــًٔا ۭ وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاۗءُ بَعْضٍ ۚ

هر آئینه ایشان دفع نخواهند کرد از تو چیزی از عقوبت خدا و هر آئینه ستمگاران بعض ایشان کارساز آن بعض اند

وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ ۝۱۹ هٰذَا بَصَاۗىِٕرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ۝۲۰

و خدا کارساز متقیان است این قرآن دلیل ها که واضح ست مردمان را و هدایت ست و بخشایش گروهی را که یقین میکنند

وَاٰتَيْنٰهُمْ وعطا کردیم ایشانرا بَيِّنٰتٍ دلیلهای روشن مِّنَ الْاَمْرِ از کار دین وملت یا معجزه هویدا یا آیتهای پیدا در کار محمد صلی الله علیه وسلم تا اورا بحق بشناختند وامر او بر ایشان محقق شد فَمَا اخْتَلَفُوْٓا پس اختلاف نکردند در کار او اِلَّا مگر مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ پس ازانکه آمد بدیشان دانشی بحقیقت حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آن پیغمبر است که در توریت مذکور شده وامر او را پوشیدند بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ از روی عداوت وحسد که در میان ایشان است اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که آفریدگار تو يَقْضِيْ بَيْنَهُمْ حکم میکند میان ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ در روز رستخیز فِيْمَا كَانُوْا فِيْهِ در آنچه که دران يَخْتَلِفُوْنَ اختلاف کردند یعنی در کلمات مبینه در توریت که مُنبی بود از نعت سید کائنات علیه افضل الصلوات والتسلیمات ثُمَّ جَعَلْنٰكَ پس بعد از بنی اسرائیل ساختیم ترا یعنی مقرر کردیم سلوک تو عَلٰي شَرِيْعَةٍ بر راهی روشن مِّنَ الْاَمْرِ از کار دین فَاتَّبِعْهَا پس متابعت کن آن شریعت را و پیشوای خود ساز و بدان عمل نمای وَلَا تَتَّبِعْ اَهْوَاۗءَ الَّذِيْنَ ومتابعت مکن آرزوهای آنانکه لَا يَعْلَمُوْنَ نمیدانند حقیقت توحید را یعنی رؤسای قریش که ترا میگویند که بدین پدران خود باز گرد اِنَّهُمْ لَنْ يُّغْنُوْا بدرستی که ایشان دفع نکنند عَنْكَ از تو مِنَ اللّٰهِ شَيْـــًٔا از عذاب خدا چیزی را اگر خواهد بتو وَاِنَّ الظّٰلِمِيْنَ وبدرستی که ستمگاران بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاۗءُ بَعْضٍ برخی از ایشان دوستان برخی دیگرانند ودوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است وچون ترا با ایشان جنسیت نیست از پی آرزوهای ایشان مرو ومصاحب از جنس خود طلب کن وَاللّٰهُ وخدای وَلِيُّ الْمُتَّقِيْنَ دوست پرهیزگاران است تو هم ایشان را دوست دار هٰذَا این متابعت شریعت بَصَاۗىِٕرُ لِلنَّاسِ بینایهاست مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان بینند راه حق را از ضلالت وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ وهدایتی وبخششی از خدائے لِّقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ مر گروهی را که بیگمان شوند یعنی از بادیه گمان گذشته طالب سر منزل یقین باشند ودر معالم آورده که نفری از مشرکان مکه مومنان را گفتند که آنچه شما در باب بعث وحشر میگوید اگر راست باشد وبار العالمی دیگر برند بدانجا نیز مال وجاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه درین عالم هستیم آیت آمد که ؛

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

آیا پنداشتند آنانکہ کردند جرمہا کہ بگنیم ایشانرا مانند آنانکہ ایمان آوردند و کارہای شائستہ کردند

سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ ۚ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ع ۱۸

یکسان باشند زندگانی ایشان ومردن ایشان بدحکم ایشان ست این حکم و آفرید خدا آسمانہا و زمین

بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ

بتدبیر درست وتا عاقبت کار جزا دادہ شود ہر شخصی بحسب آنچہ عمل کردہ است و بر ایشان ستم کردہ نشود آیا دیدی کسی را کہ معبود خود گرفتہ است

إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ

خواہش نفس خودرا وگمراہ کرد او را خدا باوجود دانش ومہر نہاد بر گوش او ودل او وپیدا کرد بر

بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٢٣﴾

چشم او پردہ پس کیست کہ راہ نماید او را بعد خدا آیا پند نمی گیرید

أَمْ حَسِبَ آیا نہ چنین است کہ پنداشتہ اند الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ آنانکہ کسب کردہ اند بدیہارا چون کفر ومعصیت أَنْ نَجْعَلَهُمْ آنکہ گردانیم ایشانرا در آخرت كَالَّذِينَ آمَنُوا مانند آنہا کہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وکردند عملہای شائستہ یعنی مشرکان در کرامت چون مومنان نخواہند بود سَوَاءً یکسان است مَحْيَاهُمْ زندگانی ایشان وَمَمَاتُهُمْ ومرگ ایشان در دنیا و آخرت یعنی ہر کہ بر ایمان بمیرد بر ایمان زندہ خواہد شد و ہر کہ بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواہد شد سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ بدحکمی است کہ ایشان می کنند ونتیجہ شرک و توحید را برابر میدارند مصرعہ نیست یکسان لائی زہر آمیز با آب حیات وَخَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وبیافرید خدا آسمانہا وزمینہا را بِالْحَقِّ براستی وعدل ومقتضائے آن است کہ میان محسن ومسی ومومن ومشرک تفاوت باشد وَلِتُجْزَىٰ ودیگر برای آنکہ پاداش دادہ شود كُلُّ نَفْسٍ ہر نفسی بِمَا كَسَبَتْ بآنچہ کسب کردہ از خیر وشر وَهُمْ ایشان لَا يُظْلَمُونَ یعنی عمل کنندگان ستم دیدہ نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب اشرار وقوع نیابد بلکہ ہر کس را فراخور عمل او جزا خواہند داد أَفَرَأَيْتَ آیا چون بینی مَنِ اتَّخَذَ آن را کہ فرا گرفت إِلَٰهَهُ هَوَاهُ خدای خود ہوای خود را یعنے از پی ہوا رود وفرمان او برد چنانچہ فرمان خدای میبایدبرد یا آنکہ معبود خود را آرزوی خود گیرد یعنی تبی می پرستد چون تبی نیکوتر ازو می بیند آنرا بگذارد واین را بجای آن بردارد وَأَضَلَّهُ اللَّهُ وچون می بینی آنرا کہ گمراہ ساختہ وفروگذاشتہ آن را خدای۔ عَلَىٰ عِلْمٍ بر دانشی کہ حضرت او راست بعاقبت آنکس وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ ومہر نہاد بر گوش او تا سخن حق نشنود وَقَلْبِهِ وبر دل او تا تعقل آیات حق نکند وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ ونہادہ بر چشم او غِشَاوَةً پوششے تا بنظر اعتبار ننگرد جواب شرط آنست کہ چنین کس را چگونہ ہدایت باشد فَمَنْ يَهْدِيهِ پس کیست کہ راہ نماید این کسی را مِنْ بَعْدِ اللَّهِ از پس فروگذاشتن خدائے مر او را أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمی گیرید یعنے پند گیرید ومتنبہ شوید۔

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ۚ وَمَا لَهُمْ

وگفتند نیست زندگانی مگر همین زندگانی این جهانی ما می میریم و زنده میشویم و هلاک نمی کند ما را مگر زمانه و نیست ایشان را

بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ ۖ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ

باین مقدمه هیچ دانش نیستند ایشان مگر گمان کنند و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای ما واضح آمده

مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ

نبود شبهه ایشان مگر آنکه گویند بیارید پدران ما را اگر هستید راست گویان بگو خدا زنده میکند شما را

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ

باز میراند شما را باز جمع کند شما را بر روز قیامت هیچ شبهه نیست در آن و لیکن اکثر مردمان

لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ ع ١٩

نمی دانند و خدا راست بادشاهی آسمانها و زمین و روزیکه قائم شود قیامت آن روز

يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ ﴿٢٧﴾

زیانکار شوند تباه کاران

وَقَالُوا وگفتند منکران بعث مَا هِيَ نیست زندگانی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا که ما در وییم نَمُوتُ وَنَحْيَا می میریم و زنده می شویم یعنی بعضی از ما می میرند و بعضی زنده میشوند و احتمال دارد که قائلان این سخن مذهب تناسخ داشته باشند و نزد ایشان آنست که هر که می میرد روح او باجسد دیگری تعلق گیرد و هم در دنیا ظهور کند تا دیگر بار بمیرد و بار دیگر باد دیگری می آید شاکونی که بزعم ایشان پیغمبر است ازو نقل کرده اند که گفت من خود را در هزار و هفصد قالب بدیده ام و هم مشرکان گفته اند وَمَا يُهْلِكُنَا وَهلاک نمی کند ما را إِلَّا الدَّهْرُ مگر مرور زمان و کهنگی و پیری وَمَا لَهُمْ و نیست مر کافران را بِذَٰلِكَ بدین که نسبت مرگ بروزگار می کنند مِنْ عِلْمٍ هیچ دانشی که مقلب دهور و مصرف آن حضرت عزت است تعالی شانه و دهر را در هیچ کاری اختیاری نیست نظم دهر تزا دهر پناهی ترا چه حکم ترا زیبد و شاهی ترا ۔ دور زمان کار نسازد بخود ۔ چرخ فلک سر نفرازد بخود ۔ این همه فرمان ترا بنده اند ۔ ذره امر تو شایسته اند إِنْ هُمْ نیستند ایشان إِلَّا يَظُنُّونَ مگر که گمان می برند و بجهل و تقلید بی تمسک بدلیل سخن میگویند وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ وچون خوانده شود بر ایشان آيَاتُنَا آیتهای کتاب ما بَيِّنَاتٍ درحالتیکه روشن و واضح الدلاله باشد در باب بعث و نشر مثل قل یحیها الذی انشاها اول مرة و مانند ان الذی احیاها المحیی الموتی مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ نباشد بر ان ایشان إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتُوا مگر آنکه گویند بیارید بِآبَائِنَا پدران ما إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید راست گویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز و این سخن از جهل و عناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی خاص بر وجهی که مقتضای حکمت است پس اگر بوقت اقتراح وجود نگیرد جای بر عجز نیارد کرد قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ بگو ای محمد که خدا زنده گرداند شما را در رحم مادران ثُمَّ يُمِيتُكُمْ پس میراند شما را در دنیا ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ پس جمع کند در قبور إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در آمدن آن وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ و لیکن بیشتر مردمان لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند از قلت انکار و قصور انظار وَلِلَّهِ و مر خدای راست مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بادشاهی آسمانها و زمینها وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ و روزیکه قائم شود قیامت يَوْمَئِذٍ در ان روز يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ زیان کنند تباه کاران مر زیان ایشان آن بود که بدوزخ باز گردند۔

وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ جَاثِيَةً ۚ كُلُّ اُمَّةٍ تُدْعٰٓى اِلٰى كِتٰبِهَا ۭ اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا

و بینی هر گروهی را بزانو درآمده هر گروهی را خوانده شود بسوی نامهٔ اعمال او گویند امروز جزا داده شود شما را بحسب آنچه

كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ﴿٢٨﴾ هٰذَا كِتٰبُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ ۭ اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ

میکردید گوییم این نامه است که اظهار حقیقت میکند بر شما براستی ما می نوشتیم آنچه شما عمل

تَعْمَلُوْنَ ﴿٢٩﴾ فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِيْ

میکردید پس اما آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند پس درآرد ایشانرا پروردگارایشان در

رَحْمَتِهٖ ۭ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ﴿٣٠﴾ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۣ اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ

رحمت خود اینست فیروزی ظاهر و اما آنانکه کافر شدند ایشانرا گوییم آیا نخوانده

تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ ﴿٣١﴾ وَاِذَا قِيْلَ اِنَّ وَعْدَ

نمی شد بر شما آیات من پس تکبر کردید و قوم گناهکاران بودید و چون گفته میشد که وعدهٔ خدا

اللّٰهِ حَقٌّ وَّالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيْهَا قُلْتُمْ مَّا نَدْرِيْ مَا السَّاعَةُ ۙ اِنْ نَّظُنُّ اِلَّا

راست است و قیامت هیچ شبهه نیست دران گفتید نمیدانیم چیست قیامت تصور نمی کنیم آنرا مگر

ظَنًّا وَّمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ ﴿٣٢﴾

باحتمال ضعیف و نیستیم ما یقین کننده

وَتَرٰى كُلَّ اُمَّةٍ و بینی دران روز هر گروهی را جَاثِيَةً بزانو درآمده وگفته اند جثو خاصه کفار است واصح آنکه عام دارند چه هیچکس از هیبت آن روز بزانو درنیفتند كُلُّ اُمَّةٍ هر گروهی تُدْعٰٓى خوانده شوند اِلٰى كِتٰبِهَا بکتابهای ایشان یعنی بصحائف اعمال ایشان وایشانرا گویند اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ امروز جزا داده خواهید شد مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچه بودید که عمل می کردید هٰذَا كِتٰبُنَا این است کتاب ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین را بنوشتن آن امر کرده بودیم يَنْطِقُ سخن گوید یعنی روشن سازد عَلَيْكُمْ بر شما عملهای شما را بِالْحَقِّ براستی بے زیادت و نقصان اِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ بدرستیکه ما بنسخه گرفتیم مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آنچه بودید که کردید در عالم آورده که چون ملکین دفتر عمل ایشان به آسمان برند حق سبحانه ثابت سازد دران نسخه هر چه ثواب یا عقاب بر ان مترتب باشد ولغو و بیهوده را محو کند و گفته اند استنساخ از لوح محفوظ است که سال بسال نامه اعمال بنی آدم بملائکه می سپارند فَاَمَّا الَّذِيْنَ پس آنانکه اٰمَنُوْا گرویده اند بخدا و رسول و آنچه از نزدیک او است وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردند عملهای شایسته فَيُدْخِلُهُمْ پس درآرد ایشانرا رَبُّهُمْ پروردگارایشان فِيْ رَحْمَتِهٖ در رحمت خود هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ آن است رستگاری آشکارا وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و اما آنانکه نگرویده اند ایشان را گویند اَفَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ آیا نبود که آیات من تُتْلٰى عَلَيْكُمْ خوانده میشد بر شما یعنی پیغمبران فرستادم تا آیتهای کتاب ما بر شما می خواندند فَاسْتَكْبَرْتُمْ پس شما تکبر کردید واز ایمان بدان ابا نمودید وَكُنْتُمْ و بودید شما قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ گروهی شرک آرندگان وَاِذَا قِيْلَ و چون گفته می شد نزد یک شما که ای قوم اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ بدرستی که وعدهٔ خدا بحشر و حساب و ثواب و عقاب راست است وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيْهَا و قیامت هیچ شکی نیست دران قُلْتُمْ مَّا نَدْرِيْ می گفتید ما نمیدانیم که مَا السَّاعَةُ چه چیز است قیامت ۴

۴ اِنْ نَّظُنُّ گمان نبریم بقیام ساعت اِلَّا ظَنًّا مگر گمانی از شما یعنی گمان ما آن است که شما نیز گمان دارید بقیامت ولقین نیست شما را دران وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِيْنَ و نیستیم ما بالی گمانان دران یعنی ما را نیز یقینی نیست در قیام قیامت ؛

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّاٰتُ مَا عَمِلُوْا وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٣٣﴾ وَقِيْلَ

وظاهر شد ایشانرا عقوبتها و آنچه بآن عمل کرده بودند و فرو گرفت ایشانرا بآنچه بآن استهزا میکردند و گفته شود

الْيَوْمَ نَنْسٰىكُمْ كَمَا نَسِيْتُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ

امروز فراموش کنیم شمارا چنانچه فراموش کردید ملاقات این روز خودرا و جای شما دوزخ است و نیست شمارا

نّٰصِرِيْنَ ﴿٣٤﴾ ذٰلِكُمْ بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا وَّغَرَّتْكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ۚ فَالْيَوْمَ

هیچ نصرت دهنده این عذاب بسبب آنست که شما تمسخر گرفتید آیات خدارا و فریفته کرد شمارا زندگانی دنیا پس امروز

لَا يُخْرَجُوْنَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ ﴿٣٥﴾ فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ

بیرون کرده نشوند از دوزخ و نه از ایشان رضامند ساختن خدا طلب کرده شود پس خدائراست ستایش پروردگار آسمانها و پروردگار

الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿٣٦﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ

زمین پروردگار عالمها و او راست بزرگی در آسمانها و زمین و اوست غالب

الْحَكِيْمُ ﴿٣٧﴾ ع

باحکمت

وَبَدَا لَهُمْ وظاهر شود مر ایشانرا در آخرت سَيِّاٰتُ مَا عَمِلُوْا پاداش بدیها که کرده اند در دنیا وَحَاقَ بِهِمْ وفرود آید بدیشان مَّا كَانُوْا بِهٖ عذاب آنچه بودند که بدان يَسْتَهْزِءُوْنَ فسوس میداشتند از عقوبات قیامت وَقِيْلَ الْيَوْمَ وگویند مر ایشانرا که امروز نَنْسٰىكُمْ فروگذاشتن میگزاریم شمارا در آتش بنوعی که فرو می گذارند و دست باز میدارند چیزی فراموش شده را كَمَا نَسِيْتُمْ همچنانکه شما نیز دست باز داشتید و فروگذاشتید از انفعلت لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا دیدن این روز شمارا و ساختگی نکردید برای وی وَمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وجایگاه شما آتش است وَمَا لَكُمْ ونیست مر شمارا مِّنْ نّٰصِرِيْنَ از یاران و مددگاران که خلاصی دهند شما را از آتش ذٰلِكُمْ این فرود آمدن عذاب بشما بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ بسبب آنست که شما فراگرفتید اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتهای کتاب خدائی یا دلائل قدرت او را هُزُوًا مهتر و بعینی فسوس میکردید بدان و تفکر نمی کردید بران وَغَرَّتْكُمُ فریفته کرد شما را زندگانی دنیا و بحیات فانی مغرور شدید و از حیات جاودانی غافل ماندید فَالْيَوْمَ پس امروز لَا يُخْرَجُوْنَ بیرون آورده نشوند مِنْهَا از آتش دوزخ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُوْنَ و نه از ایشان که طلب خوشنودی کنند از ایشان یعنی ایشانرا نگویند که عذر خواهی کنید تا از شما خوشنود شویم چه خوشنودی حق تعالی از ایشان بنهایت دور است فَلِلّٰهِ الْحَمْدُ پس خدای راست همه ثنا و ستایش رَبِّ السَّمٰوٰتِ آفریدگار آسمانها وَرَبِّ الْاَرْضِ وخداوند زمین رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ تربیت کننده عالمیان وَلَهُ الْكِبْرِيَآءُ مر او راست بزرگواری و عظمت و فرمانگذاری و آثار آن ظاهر است فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ در آسمانها و زمین وَهُوَ الْعَزِيْزُ واوست غالب بر همه خلق الْحَكِيْمُ دانا در همه کارها ۞

سُوْرَةُ الْاَحْقَافِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدائی بخشاینده مهربان

حٰمٓ ۝١ تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ۝٢ مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ

فرو فرستادن کتاب از جانب خدائی غالب باحکمت است نیافریدیم آسمانها

وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَآ اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَمَّآ

و زمین و آنچه درمیان هردو است مگر ببدبیر درست و به میعادی معین و آنانکه کافر شدند از آنچه

اُنْذِرُوْا مُعْرِضُوْنَ ۝٣ قُلْ اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ اَرُوْنِيْ مَاذَا

ترسانیده شدند ایشان از روی گردانند بگو آیا دیدید آنچه می پرستید بجز خدائی بنمائید مرا چه چیز

خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ ؕ اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ مِّنْ قَبْلِ

آفریده اند از زمین یا ایشانراست شرکتی در آسمانها بیارید بمن کتابی که آمده باشد پیش

هٰذَآ اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝٤

ازین یا بقیه از علم اگر هستید راست گوئی

سورة الاحقاف مکیة وهی خمس وثلثون اٰیة ـ بسم الله الرحمٰن الرحیم ـ حٰمٓ امام قشیری رحمه الله فرمود که حا اشارت است بحکم الٰهی و میم کنایت است از مجد پادشاهی قسم یاد می کند بحکم کامل و مجد خود که عذاب نکنم هرکرا که بمن ایمان آورد و در لطائف هشیمی مذکور است که حمایت اهل توحید است و میم مرصفات حق از ایشان مع المزید که آن عبارت است از نظر الی وجه الله المجید تَنْزِيْلُ الْكِتٰبِ فرستادن کتاب بعضے از پے بعضے مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ از خداوند قوی غالب است حکم کننده باصواب کار در کردار و گفتار، نه از غیر او مَا خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ نیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَآ و آنچه میان ایشان است از انواع مخلوقات و اصناف موجودات اِلَّا بِالْحَقِّ مگر براستی بروجهی که مقتضائے حکمت و عدالت است وَاَجَلٍ مُّسَمًّى و نیافریدیم آنهارا مگر باندازه زمانی نامبرده که هریک را آخر مدت بقا بود یا زمانی که همه بدان منتهی شوند روز قیامت است وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه نگرویده اند بآخرت عَمَّآ اُنْذِرُوْا از آنچه بیم داده شوند از احوال بعث و اهوال حشر مُعْرِضُوْنَ روی گردانیده اند نه دران فکر کنند و نه وقوع آن را مسلم دارند قُلْ بگو ای محمد صلی الله علیه وسلم کافران را اَرَءَيْتُمْ مَّا تَدْعُوْنَ خبر دهید مرا از آنچه می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدائی تعالی چون ملائکه و اصنام و جن و جز آن اَرُوْنِيْ بنمائید بمن که مَاذَا خَلَقُوْا چه چیز آفریده اند مِنَ الْاَرْضِ از زمین و اجزای آن اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ یا ایشان راست شرکتی فِي السَّمٰوٰتِ در آفرین آسمانها و چون ظاهر است که معبودان شما اجزاند و ایشانرا در زمین و آسمان تصرفی نیست پس چرا در پرستش بان شریک می سازید اِيْتُوْنِيْ بِكِتٰبٍ بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد مِّنْ قَبْلِ هٰذَآ پیش از آمدن قرآن که در وی فرموده شده باشد شما را بشرک اَوْ اَثٰرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ یا بیارید بقیه از دانش پیشینیان یا روایتی از انبیاء

گذشته که دلالت کند بر استحقاق عبادت ایشان اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید شما راست گویان در دعوی خود چون مشرکان درین حجت فرماند بحق سبحانه و در باب گمراهی ایشان فرمود که

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَىٰ يَوْمِ

وکیست گمراہ تر از کسیکہ بخواند بجز خدا چیزی را کہ قبول نکند خواندنش تا روز

الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ۝٥ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً

قیامت و این معبودان باطل از خواندن ایشان غافل اند و چون جمع کردہ شوند مردمان باشند این معبودان ایشان را دشمن

وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ۝٦ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ

و باشند عبادت ایشان را منکر و چون خوانده شود بر ایشان آیات ما واضح آمدہ گویند این

كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝٧ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ۖ قُلْ

کافران سخن درست را چون بیاید بدیشان این سحر ظاہر است بلکہ میگویند بربستہ است آنرا پیغامبر بگو

إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ

اگر بستہ ام آنرا پس نمی توانید شما برای من از خدا چیزے خدا داناتر است بگفتگوی شما

فِيهِ ۖ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝٨

در قرآن بس است خدا اظہار حق کنندہ در میان من و در میان شما و او ست آمرزگار مہربان

وَمَنْ أَضَلُّ وکیست گمراہ تر مِمَّنْ يَدْعُوا از کسی کہ بخواند و بپرستد مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز خدای تعالیٰ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ آن را کہ اجابت نکند دعای او را إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز رستخیز یعنے اگر مشرک معبود باطل خود را در مدت عمر دنیا بخواند او را اجابت از و ظاہر نخواہد شد وَهُمْ وایشان عَنْ دُعَائِهِمْ از خواندن بت پرستان مر ایشان را غَافِلُونَ بی خبر اند و چون نمی شنوند دعای ایشان را پس چگونہ اجابت کنند بدبخت کسی کہ از عبادت خداوند شنوندہ و اجابت کنندہ دست باز دارد وَرُوِيَ آورد جَاءَ رَجُلٌ مردی چند نابینا و ناشنوا آورد بیت لے بہرہ کسی کہ چشمہ آب حیات نگذارد در رہ بہ سوی ظلمات وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ و چون حشر کردہ شوند مردمان كَانُوا لَهُمْ باشند معبودان باطل مر عابدان خود را أَعْدَاءً دشمنان بخلاف آنچہ گمان می بردند از شفاعت و مددگاری وَكَانُوا و باشند مَعبودان باطل بِعِبَادَتِهِمْ بپرستش عابدان مر ایشان را كَافِرِينَ منکر یعنے بتان میگویند کہ ایشان ما را نپرستیدہ اند کما قال یوم القیمۃ یکفرون بشرککم یا بت پرستان میگویند کہ ما بتان را پرستش نکردیم کما قال واللہ ربنا ما کنا مشرکین وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ و چون خوانده شود بر کافران آيَاتُنَا آیتہای کتاب ما بَيِّنَاتٍ در حالتیکہ ظاہر باشد دلائل اعجاز ان قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا گویند آنانکہ نگرویدہ اند لِلْحَقِّ مر سخن حق را لَمَّا جَاءَهُمْ آن ہنگام کہ آمد بدیشان هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ این است جادوی آشکارا أَمْ يَقُولُونَ بلکہ بہمیں بسندہ نکنند کہ آنرا سحر خوانند و میگویند افْتَرَاهُ بربستہ است قرآن را محمد بر خدای و از خود گفتہ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ بگو اگر بربافتہ باشم بفرض محال آن معصیتے بغایت بزرگ بود و ہر آئینہ بر آن عقوبتی بزرگ متفرع شود۔ فَلَا تَمْلِكُونَ پس شما دیگر غیر شما مالک نتوانید بود لی برای من مِنَ اللَّهِ شَيْئًا از خدا چیزے یعنی قادر نباشید بر دفع چیزی از عذاب اگر خدای تعالیٰ بمن خواستہ باشد پس من چگونہ جرأت کنم و با استظہار کردم مددگاری این کار کنم هُوَ أَعْلَمُ خدا داناتر است بِمَا تُفِيضُونَ بآنچہ خوض میکنید فِيهِ دران یعنی طعن میزنید بر قرآن و سحر و مفتری میگویید كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بسندہ است خدا گواہ بدان بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ میان من و شما برای من گواہی دہد بر راستی کلام و تبلیغ احکام و بر شما بر کذب و عناد و انکار و فساد وَهُوَ الْغَفُورُ و او آمرزندہ است کسی را کہ توبہ کند از شرک الرَّحِيمُ مہربان است بر کسی کہ در ایمان راسخ باشد۔

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَآ أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ۖ إِنْ

بگو نیستم من نو آمده از پیغامبران و نمیدانم چه کرده خواهد شد بامن و نه بشما یعنی در دنیا

أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَآ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾ قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ

پیروی نمی کنم الا آنچه وحی فرستاده میشود بسوی من و نیستم من مگر ترساننده آشکارا بگو آیا دیدید اگر باشد قرآن از

عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِۦ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنۢ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِۦ

نزد یکسب خدا و منکر شوید بآن و گواهی داده باشد گواهی از بنی اسرائیل بر قرآن پس وی

فَـَٔامَنَ وَٱسْتَكْبَرْتُمْ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾ ع ۱۰ ۱

ایمان آورد و سرکشی کردید شما البته ستمگار باشید هر آئینه خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را

قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ نو در آمده از پیغمبران یعنے اول پیغمبری نیستم بشما مبعوث شده پیش از من نیز پیغمبران بوده اند پس نبوت مرا چرا منکر اید وَمَآ أَدْرِي مَا يُفْعَلُ ونمیدانم چه خواهند کرد بی من از محبت و راحت یا اقامت و هجرت یا مقاتله با قوم وَلَا بِكُمْ ونمیدانم بشما چه کنند از خست و قذف و در حقوق قتل و اسر و جز آن در معالم آورده که بعد از نزول این آیت مشرکان شادمان گشتند گفتند کار ما و محمد نزد یک خدائی یکسان است او عاقبت خود نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگر مبعوث من عند الله است بایستی که خدا او را خبر کردی که با او چه خواهد کرد این آیت آمد لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تاخر در اسباب نزول آورده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در خواب دید که بهجرت فرموده است بزمینے که در آن آب و درخت و نخلستان بوده صحابه رض بعد از استماع این رویائی خوشحال گشتند چون تعبیر بر تراخی شد و آزار مشرکان از حد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال می نمودند این آیت آمد که بگو نمیدانم که مرا و شما را بهجرت خواهند فرمود یا نی إِنْ أَتَّبِعُ پیروی نمی کنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ مگر آن چیزیکه وحی کرده میشود بالی بسوے من وازان در نمی توانم گذشت وَمَآ أَنَا نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر بیم کننده از عذاب خدائی مُّبِينٌ آشکارا بیم کننده ومن از عواقب امور و خواتیم احوال بی وحی الٰہی خبر نتوانم داد ونعم ما قال ربا عی

ای دل تا کی فضولی و بوالعجبی ؛ از من چه نشان عاقبت مے طلبی ؛ سرگشته بود خواه ولی خواه نبی ؛ در وادی ما ادری ما یفعل بی ؛ قُلْ بگوای محمد أَرَءَيْتُمْ خبر دهید مرا إِن كَانَ اگر باشد قرآن مِنْ عِندِ اللَّهِ از نزد یک خدائی وَكَفَرْتُم بِهِۦ وشما کافر شده اید بران وَشَهِدَ وگواهی داده است شَاهِدٌ گواهی دهنده مِّنۢ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ از بنی اسرائیل یعنے احبار ایشان چون عبد الله بن سلام وگفته اند یامین بن یامین رضی الله عنه عَلَىٰ مِثْلِهِۦ بر قرآن که از نزد یک خدائی است فَـَٔامَنَ پس ایمان آورده است بآن از مسروق رحمه الله منقول است که این شاهد نه ابن سلام است و نه غیر او از علماے بنی اسرائیل زیرا که اسلام ابن سلام در مدینه بود و این حٰمٓ در مکه فرود آمده بلکه آیت در محاجه ایست که میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و قریش واقع شده بود و شاهد موسیٰ کلیم است و مثل قرآن توریت است و معنی آیت اینکه اگر قرآن از نزد خدائی تعالی بود و شما بدان نگرویدید و موسیٰ علیه السلام گواهی داده بر توریت که او نیز از نزد خدا است و او بر قرآن ایمان آورده وَٱسْتَكْبَرْتُمْ و شما سرکشی کرده اید و بدان نگرویده اید شما ستمگاران باشید بر خود درین کار إِنَّ ٱللَّهَ بدرستی که خدائی لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ راه نمی نماید گروه ستمگاران را و در باره خذلان فرو میگذارد آورده اند که چون قبائل جهینه و مزینه و اسلم و غفار ایمان آوردند بنو عامر و غطفان و اشجع آغاز طعن کردند بر ایشان این آیت آمد ؛

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَّا سَبَقُوْنَآ اِلَيْهِ ۭ وَاِذْ لَمْ يَهْتَدُوْا

وگفتند کافران درحق مسلمانان اگر دین بهتر بودے سبقت نکردندی برا بسوی آن وچون راه نیافتند

بِهٖ فَسَيَقُوْلُوْنَ هٰذَآ اِفْكٌ قَدِيْمٌ ۝۱۱ وَمِنْ قَبْلِهٖ كِتٰبُ مُوْسٰٓى اِمَامًا وَّ

بآن خواهند گفت این دروغی است قدیم وپیش از قرآن کتاب موسیٰ بود پیشوا و

رَحْمَةً ۭ وَهٰذَا كِتٰبٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانًا عَرَبِيًّا لِّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا ۠ وَبُشْرٰى

بخشایش و این کتابی است باوردارنده زبان عربی آمده برائی آنکه بترساند ستمگاران را وبرائی مژده

لِلْمُحْسِنِيْنَ ۝۱۲ اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوْا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

نیکوکاران را هرآئینه آنانکه گفتند پروردگار ما خداست باز قائم ماندند پس هیچ ترس نیست برایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ۝۱۳ اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ جَزَاۗءًۢ بِمَا

ونه ایشان اندوه خورند این جماعه اهل بهشت اند جاویدان آنجا پاداش داده شوند بسبب

كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝۱۴

آنچه میکردند

وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وگفتند آنانکه کافر بودند از بنو عامر وامثال ایشان لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا برائی آنانکه ایمان آوردند از جهینه واحزاب ایشان لَوْ كَانَ خَيْرًا اگر ایمان خیر بودی ودرستی داشتی مَّا سَبَقُوْنَآ پیشی نگرفتندی برما ومسارعت نکردندی اِلَيْهِ بسوی او از اراذل قبائل بلکه ما دران سابق می بودیم چه رتبه ما از ایشان بزرگتر است وبزرگی وشهرت ما بیشتر یا یهود بعد از اسلام ابن سلام واصحاب او رضی الله عنهم گفتند که اگر آنچه محمد آورده خوب بودی دیگران نتوانستندی برما بیشی گرفتن چه دانش ما بیش از ایشان است وَاِذْ لَمْ يَهْتَدُوْا بِهٖ وچون راه نیافتند کفار یا یهود بقرآن یا آنچه پیغمبر آورد فَسَيَقُوْلُوْنَ پس میگویند هٰذَآ اِفْكٌ قَدِيْمٌ این دروغی کهنه است یعنی پیشینیان نیز مثل این گفته اند وَمِنْ قَبْلِهٖ وحال آنکه پیش از قرآن كِتٰبُ مُوْسٰٓى کتاب موسیٰ یعنے توریت بوده وگردانیدیم ما آنرا اِمَامًا پیشوائے اهل دین وَّرَحْمَةً وبسبب رحمت باورداران گان وَهٰذَا كِتٰبٌ مُّصَدِّقٌ واین قرآن کتابی است تصدیق کننده مر توریت یا جمیع کتب منزله را لِّسَانًا عَرَبِيًّا بزبان تازی لِّيُنْذِرَ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا تا بیم کند آنانرا که ستم کردند برنفس خود بکفر ومعصیت وَبُشْرٰى ومژده دهنده لِلْمُحْسِنِيْنَ مر نیکوکاران را برضوان الٰهی اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا بدرستی که آنانکه گفتند رَبُّنَا اللّٰهُ پروردگار ما خدائی است ثُمَّ اسْتَقَامُوْا پس بایستادند بران وعدول نکردند ازان یعنی جمع فرمودند میان توحید که خلاصه علم است واستقامت که منتهای عمل است ودر بحر الحقائق فرموده که استقامت در زیدن بجوارح بر تعهد ارکان شریعت وبنفوس بر تادب باداب طریقت وبقلوب بر تصفیه آن از تعلقات وبارواح بر تجلیه آن از انوار صفات وسیر بر محض توحید وبخفی بر فنا از غیر حق وبقا بحق وکمال استقامت اینست وبباید دانست که بے همراهی استقامت وصول بمنزل کمال فکری است بس باطل وخیالی است بنهایت محال مصرعه ـ کرامت نیابی مگر در استقامت فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ پس هیچ ترس نیست بر مومنان مستقیم از رسیدن مکروهی بایشان دران جهان وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ونیستند ایشان که اندوهگین شوند از فوت محبوبی دردین جهان اُولٰۗىِٕكَ آنگروه یعنی اهل ایمان واستقامت اَصْحٰبُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشت اند خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدبودگان دران وپاداش داده شوند جَزَاۗءًۢ آنرا پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بآنچه بودند که عمل میکردند۔

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا ۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ۖ

و امر کردیم آدمی را در حق پدر و مادر او نیکوکاری درشکم برداشته است اورا مادر او بدشواری و زاده است اورا بدشواری

وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ

ولا اقل مدت بارگرفتن او واز شیر باز کردن او سی ماه است وزنده ماند تا وقتیکه رسید بکمال قوت خود و رسید بچهل

سَنَةً ۙ قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ

سال گفت ای پروردگار من الهام کن مرا تا شکر گویم در مقابله نعمت تو که انعام کرده بر من

وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي ۖ

و بر پدر و مادر من و کار نیک کنم که خوشنود شوی ازان و صلاح پیدا کن برای من در فرزندان من

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٥﴾

هر آینه رجوع کردم بسوی تو و هر آینه من از مسلمانانم

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ وفرمودیم آدمی را بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا بپدر و مادر خود نیکی کردن حَمَلَتْهُ أُمُّهُ برداشته است آدمی را مادر او كُرْهًا برنج وسختی وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا ونهاده است اورا بمشقت ومحنت وَحَمْلُهُ ومدت حمل او وَفِصَالُهُ وزمان از شیر باز گرفتن او ثَلَاثُونَ شَهْرًا سی ماه است اگر کسی خواهد که مدت رضاع کامل باشد واز اینجا معلوم شد که اقل مدت شش ماه بود چه زمان رضاع حولین کاملین است حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ تا وقتی که برسد آدمی أَشُدَّهُ بکمال قوت خود که سی وسه سالگی است وگفته اند ده تا چهل وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وبرسد بچهل سالگی اکثر مفسران برآنند که این آیت خاص است با امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ که شش ماه در شکم مادر بود و دو سال تمام شیر خورده و شهزده ساله بخدمت حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم رسید و آنحضرت بیست ساله بود که در سفر و حضر رفیق و قرین وی بود و چون سال مبارک حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم بچهل رسید مبعوث شد و صدیق رضی وهشت ساله بود که بوی ایمان آورد و چون چهل ساله شد قَالَ رَبِّ گفت اے پروردگار من أَوْزِعْنِي الهام ده مرا و توفیق بخش أَنْ أَشْكُرَ تا شکر گویم نِعْمَتَكَ الَّتِي نعمت ترا آن نعمتی که بکرم عمیم خود أَنْعَمْتَ عَلَيَّ انعام کرده بر من که نعمت اسلام است وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ و بر نعمتیکه بر پدر و مادر من داده که حیات است و قدرت و نعمت، اسلام نیز گفته اند که از مهاجر و انصار کسی که پدر و مادرش بشرف اسلام رسیده باشد غیر از صدیق نیست وَأَنْ أَعْمَلَ و دیگر الهام ده که عمل کنم صَالِحًا عملی ستوده که تَرْضَاهُ بپسندی آنرا و ازان خوشنود باشی حق سبحانه دعائی ویرا مستجاب گردانید و توفیق داد تا هر بنده را که برای دین عذاب میکردند بخرید و آزاد کرد و ازجمله آن بلال حبشی رضی است وَأَصْلِحْ لِي دیگر دعا کرد برای اولاد خود برین وجه که بصلاح آر برای من یعنی صلاح را جاری گردان فِي ذُرِّيَّتِي در فرزندان من این دعا نیز بشرف اجابت رسید که دختر ش عائشه صدیقه رضی اللہ عنہا بشرف فراش حضرت اشرف رسل علیہ الصلوٰۃ والسلام مشرف شد و پسرش عبد الرحمن مسلمان گشت و پسر او ابو عتیق نیز بدولت خدمت حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم رسید و شرف سرفرازی یافت در وسیط آورده که از اصحاب رضی چهار مسلمان که جد و پدر و نبیره و پسر نبیره باشند پیغمبر علیہ السلام را ندیده بودند مگر ابو قحافه و ابو بکر و عبد الرحمن و ابو عتیق رضی اللہ عنہم و بسی قبائل بزرگ از اولاد صدیق رضی اللہ عنہ در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم و صلاح آراسته اِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ بدرستی که من توبه کردم بسوی تو از هر چه رضای تو دران نیست وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ و من از گردن نهادگان فرمان تراء

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ

آن جماعه آنانند که قبول می کنیم از ایشان نیکوترین آنچه عمل کردند و درگذریم از جرمهای ایشان

فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ ۖ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿١٦﴾ وَالَّذِي قَالَ

در اهل بهشت باشند بوفق وعده راستی که وعده داده می شدند و آن شخص که گفت

لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا أَتَعِدَانِنِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِي ۖ وَ

بر پدر و مادر خود دل تنگ شدم بر نسبت شما آیا وعده می دهید مرا که برآورده شوم و حال آنکه گذشته اند طبقهای مردم پیش از من و

هُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ وَيْلَكَ آمِنْ ۖ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ۖ فَيَقُولُ مَا هَٰذَا

آن هر دو فریاد می کنند بجناب خدا میگویند وای بر تو ایمان آور بدرستی که وعده خدا راست ست پس گوید نیست این وعده

إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ

مگر افسانهای پیشینیان آنجماعه آنانند ثابت شد برایشان وعده عذاب از جمله امتها

قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿١٨﴾

که گذشته اند پیش از ایشان از جنیان و آدمیان هر آینه ایشان بودند زیانکار

أُولَٰئِكَ آن گروه که با پدر و مادر نیکوئی کرده شکر نعمت بجای آورند الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ آنانند که قبول کرده شود عَنْهُمْ از ایشان أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا نیکوترین آنچه کرده اند قولی آنست که احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیک ایشان را قبول یا بدی تجاوز و درگذرانیده شود عَن سَيِّئَاتِهِمْ از گناهان ایشان وحفص در هر دو فعل بنون مفتوحه میخواند و بنصب احسن یعنی اقبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان و معدود باشند فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ در میان اهل بهشت وَعْدَ الصِّدْقِ وعده داد خدا وعده راست در قبول نیکی و تجاوز از بدی الَّذِي كَانُوا آن وعده که بودند در دنیا يُوعَدُونَ وعده داده شده اند بآن و آن وعده درین آیت است که وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصلحات الآیة وَالَّذِي قَالَ و آنکس که گفت لِوَالِدَيْهِ مر پدر و مادر خود را وقتیکه او را بایمان بآخرت میخواندند أُفٍّ لَّكُمَا کراهت و ننگ مر شما را أَتَعِدَانِنِي آیا وعده میدهید مرا أَنْ أُخْرَجَ بآنکه بیرون آورده شوم از قبر یعنی مرا بعد از مرگ برانگیزند و زنده از قبر آرند وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ و بدرستی که گذشته قرنها بسیار مِن قَبْلِي پیش از من و یکی باز نیامده است وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ اللَّهَ و پدر و مادر او استغاثه میکردند بخدای و می گفتند وَيْلَكَ آمِنْ وای بر تو ایمان آر بقیامت إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ ـ بدرستی که وعده خدائے در بعث و حشر حق است فَيَقُولُ پس آنکس میگفت مَا هَٰذَا نیست این که شما می خوانید بدان إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانهای پیشینیان و اباطیل و اکاذیبی که نوشته اند جمعی گویند این آیت در شان عبد الرحمن بن ابو بکر رض فرود آمده قبل از اسلام او و عائشه رض این قول را منکر است و صحیح آنست که در باب کافری که در والدین خود عاق بوده نازل شده است أُولَٰئِكَ آنگروه عاق و منکر الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ آنانند که واجب شد برایشان کلمه عذاب و باشند فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ با گروهی چند از کفار که گذشته اند مِن قَبْلِهِم پیش از ایشان مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ از دیو و آدمی إِنَّهُمْ بدرستی که ایشان و آنان كَانُوا هستند خَاسِرِينَ زیان زدگان ـ

سله یعنی وی پیش از ایشان بازنده رفته

سله یعنی از قبر

وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوْا ۚ وَلِيُوَفِّيَهُمْ اَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿۱۹﴾ وَيَوْمَ

وہر یکے را مرتبہا است بحسب آنچہ عمل کردند و تا بتمام دہد خدا ایشانرا جزای اعمال ایشان و ایشان ستم کردہ نشوند و روز یکہ

يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَى النَّارِ ۭ اَذْهَبْتُمْ طَيِّبٰتِكُمْ فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ

پیش آوردہ شوند کافران بر آتش گفتہ شود آیا ضائع کردید لذتہای خود را در زندگانی دنیا دری خویش و

اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا ۚ فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ فِي

بہرہ مند شدید بآن پس امروز جزا دادہ شود شما را عذاب خواری بسبب آنکہ تکبری می کردید در

الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ ﴿۲۰﴾ ع وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ ۭ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ ۲ ۱۲

زمین ناحق و بسبب آنکہ بدکاری میکردید و یاد کن برادری قوم عاد را چون بترسانید قوم خود را

بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖٓ اَلَّا تَعْبُدُوْٓا

بسر زمین احقاف و ہر آئینہ گذشتہ بودند ترسانندگان پیش روی وی و پس از وی باین مضمون کہ عبادت مکنید

اِلَّا اللّٰهَ ۭ اِنِّىْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ﴿۲۱﴾

مگر خدائی را ہر آئینہ می ترسم بر شما از عقوبت روز بزرگ

وَلِكُلٍّ دَرَجٰتٌ ہر یکے را ازین دو فریق درجات پایہا و منزلہا است مِمَّا عَمِلُوْا از جزای آنچہ عمل کردہ اند پایہائی اہل شر بجانب سفل وَلِيُوَفِّيَهُمْ وچنین مقرر کرد خدا تا تمام گرداند مر ایشانرا اَعْمَالَهُمْ جزای عملہای ایشان وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ وایشان ستم دیدہ نشوند در ثواب بنقصان و در عقاب بزیادہ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و یاد کن روزی را کہ عرض کردہ شوند کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ در موضع آوردہ کہ عرض کنند آتش را بر کافران و مواقف ایشان در دوزخ بدیشان نمایند تا الم و حسرت ایشان بیفزاید وایشان را گویند اَذْهَبْتُمْ ببردید و بخورید طَيِّبٰتِكُمْ چیزہائی لذیذ خود را فِيْ حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا کہ داشتید وَاسْتَمْتَعْتُمْ و برخورداری یافتید بِهَا بآن لذایذ یعنی استیفای لذات کردید و ہیچ برای آخرت نگذاشتید فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ پس امروز جزا دادہ خواہید شد عَذَابَ الْهُوْنِ عذاب خواری و رسوائی را بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ بسبب آنچہ بودید کہ تکبر میکردید فِي الْاَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بے استحقاق یعنے کبر میورزیدید بباطل وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُوْنَ وبسبب آنچہ بودید کہ فسق می کردید و تفاخر می نمودید و پای از دائرہ امر بیرون می نہادید و سر بر خط فرمان نمی نہادید تنبیہ است مر طالبان نجات را کہ قدم از اندازہ شرع بیرون نہند نظم پا از حد دو شرع برون می نہی منہ ۔ خود را اسیر نفس و ہوا می کنی مکن ۔ پل حیلہ شرع نیست خلاصی ز چاہ طبع ۔ این رشتہ از دست رہا می کنی مکن ۔ وَاذْكُرْ اَخَا عَادٍ ۭ یاد کن برادر عاد را یعنی پیغمبری را کہ از قبیلہ عاد بود مراد حضرت ہود علیہ السلام است میفرماید کہ حال او و قوم او با معاندان قریشش بگو اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهٗ چون بیم کرد قوم خود را و از عذاب خدائی بترسانید بِالْاَحْقَافِ بموضع احقاف و آن ریگستانی بود نزدیک حضرموت بولایت یمن و گویند میان عمان و مہرہ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ و حال آنکہ گذشتہ بودند پیغمبران بیم کنندہ مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ پیش از ہود علیہ السلام وَمِنْ خَلْفِهٖٓ و از پس او نیز آمدند یعنی تخست پیغمبری بود بخلق پیش از و پس از و نیز انبیاء بودہ اند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشانرا اَلَّا تَعْبُدُوْٓا آنکہ مپرستید اِلَّا اللّٰهَ مگر خدائی را کہ مستحق پرستش اوست اِنِّىْٓ اَخَافُ بدرستی کہ من می ترسم عَلَيْكُمْ بر شما عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ از عذاب روز بزرگ و مہول ۔

قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا لِتَاْفِكَنَا عَنْ اٰلِهَتِنَا ۚ فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ

گفتند آیا آمدہ پیش ما تا بازداری مارا از پرستش معبودان خود پس بیار آنچہ وعدہ میدہی مارا اگر از

الصّٰدِقِيْنَ ﴿۲۲﴾ قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ ۖ وَاُبَلِّغُكُمْ مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ وَلٰكِنِّيْٓ

راست گویانی گفت جز این نیست کہ علم نزد یک خدا است و میرسانم بشما آنچہ فرستادہ شدم بہمراہ او ولیکن

اَرٰىكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ ﴿۲۳﴾ فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اَوْدِيَتِهِمْ ۙ قَالُوْا هٰذَا

می بینم کہ شما گروہی ہستید کہ نادانی میکنید پس چون دیدند آن عقوبت را بصورت ابری روی آورندہ بسیلہای ایشان گفتند این

عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا ۭ بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ ۭ رِيْحٌ فِيْهَا عَذَابٌ اَلِيْمٌ ﴿۲۴﴾

ابریست بارانندہ ما بلکہ بحقیقت آں چیزیست کہ شتاب طلبیدید آنرا او ایست کہ در وی عقوبت دردہندہ است

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍۭ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاَصْبَحُوْا لَا يُرٰٓى اِلَّا مَسٰكِنُهُمْ ۭ كَذٰلِكَ

برہم زند ہر چیزی را بفرمان پروردگار خویش پس گشتند باین صفت کہ دیدہ نمی شد بجز خانہای ایشان ہمچنین

نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿۲۵﴾

جزا میدہیم گروہ گناہکاران را

قَالُوْٓا گفتند عادیان کہ ای ہود اَجِئْتَنَا آیا آمدہ تو بما لِتَاْفِكَنَا تا برگردانی ما را عَنْ اٰلِهَتِنَا از پرستش بتان ما بہ تہدید و وعید فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ پس بیار آنچہ بما وعدہ میکنی از عذاب اِنْ كُنْتَ اگر ہستی تو مِنَ الصّٰدِقِيْنَ از راست گویان در وعدۂ خود قَالَ گفت ہود علیہ السلام کہ شتاب می کنید در طلب عذاب اِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست کہ علم بوقت نزول آن عِنْدَ اللّٰهِ نزد یک خدائی است وَاُبَلِّغُكُمْ و بشما میرسانم مَّآ اُرْسِلْتُ بِهٖ آنچہ فرستادہ شدم بآن وَلٰكِنِّيْٓ اَرٰىكُمْ و لیکن می بینم شما را قَوْمًا تَجْهَلُوْنَ گروہی کہ نادانی میکنید و بنزول عذاب و حلول عقاب تعجیل می نمایید و در سورۂ اعراف گذشت کہ قبیل باجمعہ از عادیان بحرم رفتہ طلب باران کردند سہ ابر برآمد و منادی ندا کرد کہ یکے از انہا اختیار کنید ابر سیاہ اختیار کردند و با ایشان می آمد تا دیار ایشان فَلَمَّا رَاَوْهُ پس آن ہنگام کہ دیدند آن چیز را کہ موعود بود از عذاب عَارِضًا ابری پہن شدہ از عذاب در آسمان مُّسْتَقْبِلَ رو نہادہ اَوْدِيَتِهِمْ وی نہادہ بوادی ہای ایشان قَالُوْا گفتند هٰذَا این بر ائی است عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا باران دہندہ ما را ہود علیہ السلام فرمود کہ بَلْ هُوَ این نہ باران دہندہ است بلکہ او مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهٖ آن چیزیست کہ تعجیل می کردید بدان رِيْحٌ ریست این باد بوری است فِيْهَا عَذَابٌ در وی عذابی است دردناک و او باد ایست کہ از غایت تندی تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ ہلاک میکند و نابود میسازد ہمہ چیز ہا را از نفس اموال و انعام ایشان بِاَمْرِ رَبِّهَا بفرمان پروردگار خویش پس آن باد بیامد در غایت تندی و سرکشی و پشتہای ریگ احقاف بر ایشان می ریخت ہفت شب و ہفت روز در زیر آن ماندند پس ریگ از ایشان دور کرد و تنہای ایشان را بدریا افگند فَاَصْبَحُوْا پس گشتند بحالی کہ اگر کسی بدیار ایشان رسیدی لَا يُرٰٓى اِلَّا مَسٰكِنُهُمْ ۭ نہ دیدی مگر جایگاہ ایشان یعنی ہمہ ہلاک شدند و مساکن ایشان خالی ماند كَذٰلِكَ ہمچنانکہ ایشان را جزا دادیم نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ جزا میدہیم گروہ مکذبان و کافران را ؛

وَلَقَدْ مَكَّنّٰهُمْ فِيْمَآ اِنْ مَّكَّنّٰكُمْ فِيْهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَّاَبْصَارًا

وبرآیینه جائی داده بودیم قوم عاد را در آنچه جا نه دادیم شمارا دران وساخته بودیم برای قوم عاد گوش وچشمها

وَّاَفْـِٕدَةً ۖ فَمَآ اَغْنٰى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَآ اَبْصَارُهُمْ وَلَآ اَفْـِٕدَتُهُمْ مِّنْ

ودلها پس دفع نکرد ازایشان گوش ایشان ونه چشمهای ایشان ونه دلهای ایشان

شَيْءٍ اِذْ كَانُوْا يَجْحَدُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَحَاقَ بِهِمْ مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿۲۶﴾ ع

چیزیرا ازبسکه انکاری کردند بنشانهای خدا وفراگرفت بایشان آنچه بآن استهزا میکردند

وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرٰى وَصَرَّفْنَا الْاٰيٰتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ﴿۲۷﴾

وبرآیینه هلاک کردیم آنچه حوالی شماست از دیها وگوناگون پدید آوردیم نشانهای بود که ایشان باز گردند

فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبَانًا اٰلِهَةً ۭ بَلْ ضَلُّوْا

پس چرا نصرت ندادند ایشانرا آنانکه معبود میگرفتند بجز خدا قرب خدا جویان بلکه گم شدند

عَنْهُمْ ۚ وَذٰلِكَ اِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ﴿۲۸﴾

از نظر ایشان وهمین است دروغ ایشان وآنچه برمی بافتند

وَلَقَدْ مَكَّنّٰهُمْ وبدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عاد را فِيْمَآ اِنْ مَّكَّنّٰكُمْ دران چیز یکه ممکن نساختیم شمارا ای کفار قریش فِيْهِ دران از قوت وشوکت وبسیاری مال ها ونفاذ تصرف وَجَعَلْنَا لَهُمْ وادیم مرایشانرا سَمْعًا گوش تا بشنوند وَّاَبْصَارًا وچشمها تا ببینند وَّاَفْـِٕدَةً ودلها تا دریابند وایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند وبدیدهٔ اعتبار در آیات قدرت ندیدند وبدل در وحدانیت خدا تفکر نکردند همین که عذاب فرود آمد فَمَآ اَغْنٰى پس دفع نکرد عَنْهُمْ از ایشان سَمْعُهُمْ گوش ایشان وَلَآ اَبْصَارُهُمْ ونه دیدهای ایشان وَلَآ اَفْـِٕدَتُهُمْ ونه دلهای ایشان مِّنْ شَيْءٍ چیزیرا از عذاب خدای اِذْ كَانُوْا چون بودند که از تقلید وتعصب يَجْحَدُوْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ انکار میکردند بآیتهای خدای یا معجزات پیغمبر را وَحَاقَ بِهِمْ وبگرد در آمد ایشانرا مَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا وبدرستیکه ما هلاک کردیم ای اهل مکه مَّا حَوْلَكُمْ آن چه گرداگرد شما بوده مِّنَ الْقُرٰى از دیهها چون حجر وثمود وعاد وَصَرَّفْنَا الْاٰيٰتِ وتکرار کرده بودیم آیتها وحجتها را بر اهل قری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ شاید که باز گردند از کفر ایشان باز نگشتند وهلاک شدند فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ پس چرا نصرت نکردند ایشانرا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا آنانکه گرفته بودند آن هلاک شدگان ایشانرا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای قُرْبَانًا از برای تقرب بخدای اٰلِهَةً خدایان یعنی بتان که ایشان را بخدائی گرفته بودند جهت تقرب چرا یاری نکردند ایشان را در وقت عذاب بَلْ ضَلُّوْا بلکه غایب شدند عَنْهُمْ از نصرت ایشان گفتند یعنی ناامید گشتند وبریده شد رجای ایشان از نصرت بتان وَذٰلِكَ وفراگرفتن بتان بخدای برای تقرب بخدای تعالی اِفْكُهُمْ دروغ ایشان است وَمَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ وآنچه هستند که برمی بافتند ونسبت میدهند الوهیت را بمخلوقی عاجز ودروغی توجه از خالق قادر برمی تابند مصرعه رو هر که از تو تافت دگر آبرو نیافت ؛ ارباب سیر وآثار رحمهم الله آورده اند که پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام بعد از مراجعت از طایف ببطن نخله فرود آمد وشب برخاست ونماز تهجد گزارد وقرآن میخواند جمعی جنیان از نصیبین یمن می رفتند آنجا رسیده آواز قراءة شنیدند خود را بحضرت صلی الله علیه وسلم نمودند حق سبحانه ازان قصه خبر میدهد که

ع ۳

وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ ۖ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓا

و یاد کن چون متوجه ساختیم بسوی تو جماعتی را از جن می شنیدند قرآن پس چون حاضر شدند پیش پیغامبر یکدیگر گفتند

أَنصِتُوا ۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِم مُّنذِرِينَ ﴿٢٩﴾ قَالُوا يَا قَوْمَنَآ إِنَّا

خاموش باشید پس چون تمام کرده شد بازگشتند بسوی قوم خود بیم کنان گفتند ای قوم ما ما آنیم

سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِىٓ

شنیدیم کتابی که فرود آورده شد بعد از موسیٰ باور دارنده آنچه پیش از وی بود راه می نماید

إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٣٠﴾ يَا قَوْمَنَآ أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِۦ

بسوی دین راست و بسوی راه درست ای قوم ما قبول کنید سخن دعوت کننده بسوی خدا و ایمان آرید بوی

يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣١﴾

تا بیامرزد خدای شما را و پناه دهد شما را از عذاب دردناک

وَاِذْ صَرَفْنَآ ویاد کن آنرا که بگردانیدیم ومیل دادیم إِلَيْكَ بسوی تو نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ گروهی را از جن وایشان هفت نفر بودند از اهل نصیبین یا نینوی یا جزیرهٔ موصل وناصای ایشان بروجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده است این ست شاصر ناصروش مش ازد ابیان اخثم گویند نه عدد بوده اند ودو دیه از ایشان بوده واو پسر ابلیس است ودوازده نیز گفته اند ودر لباب آورده که هفتاد تن بوده اند از بنی اقلیش وبهر تقدیر يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ می شنوند قرآن را وگوش میداشتند فَلَمَّا حَضَرُوهُ پس آن هنگام که حاضر شدند نزدیک رسول صلی الله علیه وسلم قَالُوٓا گفتند بعضی مر بعضی را که از روی ادب أَنصِتُوا خاموش باشید تا بشنوید وتفاسیر بسیار است که از غایت حرص استماع قرآن بر زبر یک دیگر می افتادند فَلَمَّا قُضِيَ پس چون گذارده شد قرارت واتمام رسید ایمان آوردند بآنحضرت صلی الله علیه وسلم وخبرها پرسیدند ورسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد وایشان وَلَّوْا بازگشتند إِلَىٰ قَوْمِهِم بسوی قوم خویش مُّنذِرِينَ بیم کنندگان وخوانندگان باسلام قَالُوا يَا قَوْمَنَآ گفتند ای گروه ما إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا بدرستی که ما شنیدیم کتابی را که از نزدیک خدای تعالی أُنزِلَ فرو فرستاده شده مِن بَعْدِ مُوسَىٰ بعد از کتاب موسیٰ مُصَدِّقًا تصدیق کننده لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مر آن چیزی را که پیش از وی بوده از کتب یا موافق آنها گرویدند آن جنیان یهودی بودند واز نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمی کردند آن را چنانچه معتقد یهود است ازان جهت گفتند انزل من بعد موسیٰ يَهْدِىٓ راه می نماید آن کتاب إِلَى الْحَقِّ بسوی حق یعنی آنچه درست وراست است از عقاید وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ وبراهی راست یعنی رسانده بمنزل مقصود يَا قَوْمَنَآ أَجِيبُوا ای گروه ما اجابت کنید دَاعِيَ اللَّهِ خواننده خدای یعنی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را وَآمِنُوا بِهِۦ وایمان آرید وبدو وتصدیق کنید اخبار او را يَغْفِرْ لَكُم بیامرزد خدای مِّن ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما را که مظالم نباشد وگفته اند همه گناهان را وَيُجِرْكُم وپناه دهد شما را مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ از عذابی دردناک ؛

وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللّٰهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْاَرْضِ وَلَيْسَ لَهٗ مِنْ دُوْنِهٖٓ

وہر کہ قبول نکند گفتۂ خواننده بخدائے پس نیست عاجز کنندہ در زمین ونیست اورا بجز خدا

اَوْلِيَآءُ ۭ اُولٰۗىِٕكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝ اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ خَلَقَ

دوستان، آنجماعه در گمراهی ظاهراند آیا یقین نکردند خدائے کہ آفریدہ است

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقٰدِرٍ عَلٰٓي اَنْ يُّحْيِۦَ الْمَوْتٰى ۭ بَلٰٓى اِنَّهٗ

آسمانہا و زمین ومانده نشد در آفریدن اینہا تواناست بر آنکہ زندہ میکند مردگانرا آری چنین است ہر آئینہ او

عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا عَلَي النَّارِ ۭ اَلَيْسَ

بر ہر چیز توانا است و روزیکہ پیش آورده شوند کافران بر آتش گفته شود آیا نیست

هٰذَا بِالْحَقِّ ۭ قَالُوْا بَلٰى وَرَبِّنَا ۭ قَالَ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ۝

این وعده درست گفتند آری قسم پروردگار ما درست است گفت بچشید عقوبت را بسبب آنکہ کافر می بودید

وَمَنْ لَّا يُجِبْ وہر کہ اجابت نکند دَاعِيَ اللّٰهِ خواننده را بخدائی یعنی محمد مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وسلم فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ پس نیست عاجز کنندہ فِي الْاَرْضِ در زمین یعنے ہر کہ خواننده حق را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواہد شد واو عاجز نتواند ساخت خدائی را از تعذیب خود وَلَيْسَ لَهٗ ونیست مر اورا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءُ بجز خدائی دوستان ومددگاران اُولٰۗىِٕكَ آن گروه اجابت نکنندگان فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراہی ہویدا اند ضلالتی کہ بر ہمہ کس واضح باشد علماء را در حکم مومنان جن اختلاف است بعضے بر آنند کہ ثواب ایشان ہمیں نجات است از آتش ودرخ چنانچہ فرمود تجرکم من عذاب الیم واز سفیان ثوری رحمہ اللہ منقول است کہ ثواب جن آن است کہ از آتش برہند پس ایشان را خاک سازند بر منوال بہایم امام اعظم رحمہ اللہ علیہ برین رفته وامام مالک رحمہ اللہ وجمعی بر آنند کہ ایشانرا بر احسان ثواب ہست چنانچہ بر اساءت عقاب خواہد بود واز ضحاک رحمہ اللہ منقول است کہ ایشان بہ بہشت در آیند واز امام نقاش پرسیدند کہ ایشان از نعیم بہشت تناول کنند جواب فرمود کہ حق سبحانہ ایشانرا تسبیح وذکری الہام دہد کہ ازان چندان لذت یابند کہ بنی آدم از نعمتہای بہشت ومعلوم آورده کہ از ضمرة بن حبیب رحمہ اللہ پرسیدند کہ مومن جن را ثواب ہست گفت آری وآیت لم یطمثہن انس قبلہم ولا جان بخواند وگفت ان الانسیات للانس والجنیات للجن، وہم در معالم از عمر بن عبد العزیز نقل میکند کہ مومنان جن گرد اگرد بہشت در بر رہا ودر بعضہا خواہند بود نہ در بہشت وقاضی در انوار فرماید کہ اظہر آنست کہ جن در تواب تکلیف مانند انسانند واللہ اعلم بالصواب اَوَلَمْ يَرَوْا آیا ندیدند ونداستند منکران بعث اَنَّ اللّٰهَ الَّذِيْ آنرا کہ خدائی بقدرت بے عجز خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانہا وزمین را وَلَمْ يَعْيَ ومانده نشد ودرنج نرسید اورا بِخَلْقِهِنَّ بآفریدن آنہا بِقٰدِرٍ توانا است عَلٰٓي اَنْ يُّحْيِۦَ الْمَوْتٰى بر آنکہ زنده کند مردگانرا چہ قدرت او ثابت است ونقص وانقطاع بدو راہ نیابد محصل معنی آیت آنست کہ آیا خدائی با قدرت چنین کامل ازلی وابدی بر احیائی موتی قادر نیست بَلٰٓى آری ہست اِنَّهٗ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ بدرستیکہ او بر ہمہ چیز قَدِيْرٌ توانا است بی عجز وتعب وَيَوْمَ يُعْرَضُ ویاد کن روزی را کہ عرض کرده شوند الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانکہ نگرویدند عَلَي النَّارِ بر آتش یعنے آتش بر ایشان عرض کنند واین قلب است کہ بر خلاف مقتضای ظاہر است واز برای مبالغہ وتاکید ایراد میکند پس ایشانرا گویند اَلَيْسَ هٰذَا آیا نیست این عذاب بِالْحَقِّ بر استی وشما باور نمی کنید قَالُوْا بَلٰى گویند آری حق است پس سوگند خورند کہ وَرَبِّنَا وبہ پروردگار ما کہ این راست بوده قَالَ گوید خدائے یا خازنان دوزخ ایشانرا گویند کہ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید عذاب را بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ بسبب آنچہ بودید کہ کافری شدید بقیامت وسخن پیغامبران باور نمی داشتید ؛

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَّهُمْ ۚ كَأَنَّهُمْ

پس صبر کن چنانکه صبر کرده بودند خداوندان همت عالی از پیغامبران و شتاب طلب مکن عقوبت را برای ایشان

يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ ۚ بَلَاغٌ ۚ فَهَلْ يُهْلَكُ

روز یکه به بینند آنچه وعده داده میشود ایشانرا چنانستی که ایشان نمانده بودند مگر یکساعت از روز این پیغام رسانیدنست پس هلاک کرده نخواهند

إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾

مگر قوم بدکاران

سورة محمد مدنية وهي ثمان وثلاثون آية وأربع ركوعات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿١﴾

آنانکه کافر شدند و بازداشتند مردمان را از راه خدا حبط کرد خدا اعمال ایشانرا

تفسیر پس صبر کن ای محمد بر جفای قوم کما صَبَرَ همچنانکه صبر کردند أُولُوا الْعَزْمِ خداوندان ثبات وجد مِنَ الرُّسُلِ از پیغمبران و ایشان اصحاب شرائع اند که در تمهید قواعد احکام هر امم اجتهاد و تقدیم رسانیدند و بر معاندات و مجادلات طاغیان و آزار و ایذای منکران شکیبائی نمودند و ایشان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علی نبینا و علیهم السلام بوده اند امام محی السنة گفته اولوالعزم آنهاند که بر تخصیص رقم ذکر یافته اند در دو موضع یکی در اخذ میثاق که واذ اخذنا من النبیین میثاقهم ومنک ومن نوح الآیة دوم در موضع شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا وهمان اصحاب شرائع اند با پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم وقولی آنست که ایشان نجبای رسل اند شهره تن که در سورة الانعام نام ایشان هشت و پیغمبر ما را امر شد که فبهداهم اقتده در زاد المسیر آورده که همه پیغمبران اولوالعزم اند الا آدم و یونس و سلیمان علیه السلام و گفته اند غیر یونس علیه السلام و بس چه او تعجیل نموده از میان قوم بیرون رفته و حضرت عزت پیغمبر ما را فرموده ولا تکن کصاحب الحوت یعنی در عدم صبر پس اینجا نیز می فرماید که شکیبائی ورز وَلَا تَسْتَعْجِلْ وطلب شتاب مکن لَّهُمْ برای کفار قریش بنزول عذاب که بی شک و دقت خود نازل شود كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ گویا ایشان روزی که به بینند مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده شده اند از عذاب یعنی چون هول و فزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشانرا که لَمْ يَلْبَثُوا در نگ نکرده اند در دنیا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ مگر ساعتی از روز یعنی کوتاه شمرند بودن خود را در دنیا و برزخ از هیبت عقوبات دوزخ بَلَاغٌ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایت است فَهَلْ يُهْلَكُ پس آیا هلاک کرده خواهد شد بعذاب وقتیکه نازل شود یعنی نخواهند شد إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ مگر گروهی بیرون رفتگان از دائرهٔ فرمان سورة محمد مدنیة وهی ثمان وثلاثون آیة بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ - الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه کافر شدند وَصَدُّوا و بازداشتند مردمانرا عَن سَبِيلِ اللَّهِ از راه خدای یعنی منع کردند از دخول در اسلام مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل و نضر و عتبه یا مطعمان روز بدر و ایشان دوازده تن بودند از صنادید عرب أَضَلَّ باطل کرد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان که از مکارم می شمردند چون صلهٔ رحم و فک اسیر و حفظ جوار و حسن ضیافت ؛

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَاٰمَنُوْا بِمَا نُزِّلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّهُوَ الْحَقُّ مِنْ

و آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهائی شائسته و معتقد شدند بآنچه فرود آورده شد بر محمد صلی الله علیه وسلم و آن راست ست آمده از

رَّبِّهِمْ ۙ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ وَاَصْلَحَ بَالَهُمْ ۝ ذٰلِكَ بِاَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا

پروردگار ایشان دور ساخت از ایشان جرمهای ایشانرا و بصلاح آورد حال ایشانرا این بسبب آن است که کافران

اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَاَنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَّبِّهِمْ ۭ كَذٰلِكَ

پیروی ناراست کردند و مومنان پیروی دین راست کردند که از جانب پروردگار ایشان است همچنین

يَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنَّاسِ اَمْثَالَهُمْ ۝ فَاِذَا لَقِيْتُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فَضَرْبَ الرِّقَابِ ۭ

بیان میکند خدای برای مردمان داستانهای ایشانرا پس چون مصاف کنید با کافران بزنید گردن ها را

حَتّٰٓى اِذَآ اَثْخَنْتُمُوْهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ ۙ فَاِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ وَاِمَّا فِدَاۗءً حَتّٰى

تا وقتی که خونریزی بسیار کردید در ایشان پس محکم کنید قید را یا باحسان خلاص کردن بعد ازین و یا مالی بعوض گرفتن تا آنکه

تَضَعَ الْحَرْبُ اَوْزَارَهَا ۚ ذٰلِكَ ۭ وَلَوْ يَشَاۗءُ اللّٰهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلٰكِنْ لِّيَبْلُوَا

بر نهد جنگ سلاح خود را این است حکم و اگر خواستی خدا خود انتقام کشیدی از ایشان ولیکن میخواهد که امتحان کند

ع ۳ مع عدد المتقدمین ۱۲

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وآنانکه گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند عملهای شائسته چون اطعام طعام وصله ارحام وَاٰمَنُوْا و گرویدند بِمَا نُزِّلَ بآنچه فرستاده شده است عَلٰى مُحَمَّدٍ بر پیغمبر ما نیک ستوده شده یعنی قرآن وَّهُوَ الْحَقُّ و قرآن راست است و درست یا محمد صاحب حق و حقیقت آمده مِنْ رَّبِّهِمْ از پروردگار ایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یا محمد صلی الله علیه وسلم كَفَّرَ درگذراند خدای و بپوشد عَنْهُمْ از ایشان سَيِّاٰتِهِمْ گناهان ایشانرا وَاَصْلَحَ و بصلاح آورد بَالَهُمْ حال ایشانرا در دین و دنیا یا اصلاح دل ایشانرا تا عاصی نشوند ذٰلِكَ آن اضلال و اصلاح بِاَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا بآن است که آنانکه کافر شدند اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ پیروی کردند باطل را یعنی شیطان را وَاَنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا و آنانکه گرویدند اتَّبَعُوا الْحَقَّ در پی رفتند حق را که قرآن است آمده بر ایشان مِنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان كَذٰلِكَ همچنین يَضْرِبُ اللّٰهُ بیان میکند خدای لِلنَّاسِ برای مردمان اَمْثَالَهُمْ مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند فَاِذَا لَقِيْتُمُ پس هرگاه که ببینید ای مومنان الَّذِيْنَ كَفَرُوْا آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه فَضَرْبَ الرِّقَابِ پس بزنید گردن ایشان را حَتّٰٓى اِذَآ اَثْخَنْتُمُوْهُمْ تا چون بسیار بکشتید ایشانرا فَشُدُّوا الْوَثَاقَ پس استوار کنید بند را یعنی بگیرید ایشان را باسیری و بند کنید محکم تا نگریزند فَاِمَّا مَنًّۢا بَعْدُ پس بعد از اسیری یا منت تهید منت نهادنی و آزاد کنید بی عوض وَاِمَّا فِدَاۗءً و یا فدیه بگیرید از ایشان فدیه گرفتنی حَتّٰى تَضَعَ الْحَرْبُ تا بنهد اهل حرب اَوْزَارَهَا سلاح حرب را یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیک نزول عیسی علیه السلام خواهد بود چه در خبر آمده که آخر قتال امتان من با دجال است امام شافعی رح و امام محمد رح بر آنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فداء بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم رح می فرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق ذٰلِكَ این است کار نگاهدارید این کار را وَلَوْ يَشَاۗءُ اللّٰهُ و اگر خواهد خدای لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کار زار کنید وَلٰكِنْ ولیکن امر کرد بجهاد لِّيَبْلُوَا تا بیازماید ؛

بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ④

بعض شمارا بابعضے و آنانکہ کشتہ شدند در راہ خدا پس حبط نخواہد کرد عمل ایشان را

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ ⑤ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ ⑥ يَا أَيُّهَا

راہ خواہد نمود ایشانرا و نیک خواہد کرد حال ایشانرا و خواہد در آورد ایشانرا بہ بہشتے کہ شناسا کردہ است ایشانرا آن اے

الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ⑦ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

مسلمانان اگر نصرت دہید دین خدارا نصرت دہد خدا شمارا و ثابت کند قدمہائے شمارا و آنانکہ کافر شدند

فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ⑧ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ

ہلاک باد ایشانرا و حبط کرد خدا عمل ایشانرا این بسبب آنست کہ ایشان ناپسند کردند چیزیرا کہ فرود آوردہ است خدا پس حبط کرد

أَعْمَالَهُمْ ⑨ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ

عمل ایشان را آیا سیر نکردہ اند در زمین تا بنگرند چگونہ بود انجام آنانکہ

قَبْلِهِمْ ۖ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ۖ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا ⑩

پیش از ایشان بودند برہم زد خدا ایشان را و کافران را مانند این عقوبت

بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ یعنی از شمارا بہ بعضے یعنی معاملہ آزمایند گان کند کہ مومن را بکافر مبتلا گرداند تا جہاد کند و ثواب عظیم یابد و کافر را مومن آزمایش دہد تا گوشمال یابد از کفر باز ایستد وَالَّذِينَ قُتِلُوا و آنانکہ کارزار کنند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راہ خدائی و حفص قتلوا میخواند یعنی کشتہ شوند فَلَنْ يُضِلَّ پس خدائی باطل و ضائع نگرداند أَعْمَالَهُمْ کردارہائی ایشانرا سَيَهْدِيهِمْ زود باشد کہ حق سبحانہ راہ نماید ایشانرا در دنیا بکارہائی ثواب و در آخرت بدرجات فوز و ثواب وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ و بصلاح آرد کارہائی ایشانرا وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ و در آرد ایشانرا بہ بہشت عَرَّفَهَا لَهُمْ بدرستی کہ تعریف کردہ باشد برائی ایشان بہشت را تا مشتاق شدہ باشند بدان یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نمودہ یا خوشبوئی ساختہ باشند جہت ترویح ایشان بہشت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروہ گرویدگان بان تَنْصُرُوا اللَّهَ اگر یاری کنید دین خدائی را و پیغمبر او را يَنْصُرْكُمْ یاری کند خدا شمارا تا بر اعداء منظفر گردید وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ و استوار سازد قدمہائے شمارا در معرکہ جہاد تا منہزم نشوید وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکہ کافر شدند فَتَعْسًا لَهُمْ پس خواری و نگونساری و ہلاکت و اندوہ و درشتی و نا امیدی مر ایشانرا است وَأَضَلَّ و گم و نابود سازد خدای أَعْمَالَهُمْ عملہای ایشانرا ذَٰلِكَ این خواری و بطلان عمل ایشانرا بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا بسبب آنست کہ ایشان کراہت داشتند و ناخوش بودند مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آن چیزی را کہ خدای فرو فرستادہ بر پیغمبر خود علیہ الصلوٰۃ والسلام از امر توحید و قیام باحکام شرع فَأَحْبَطَ پس باطل و ضائع گردانید حق تعالیٰ أَعْمَالَهُمْ کردارہائی ایشانرا کہ ازان حسابے داشتند چون عمارت مسجد حرام و طواف خانہ کعبہ و مہمانداری و اعانت مظلومان و نوازش یتیمان أَفَلَمْ يَسِيرُوا آیا سیر نکردہ اند کافران استفہام بمعنے امر است یعنے باید کہ سفر کنند فِي الْأَرْضِ در زمین مراد بلاد ثمود و عاد است فَيَنْظُرُوا تا کیف كَانَ پس بنگرند کہ چگونہ بودہ است عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ سرانجام کار حال و مآل آنانکہ پیش از ایشان بودند از اہل کفر و تکذیب و عصیان دَمَّرَ اللَّهُ ہلاک کرد خدا و عذاب استیصال فرستاد عَلَيْهِمْ بر ایشان وَلِلْكَافِرِينَ و مر ناگرویدگان را أَمْثَالُهَا مانند آن عقوبات خواہد بود و این سخن تہدید کفار مکہ است ۔

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ لَا مَوْلٰى لَهُمْ ﴿۱۱﴾ اِنَّ

این بسبب آنست که خدا کارساز مسلمانان است وبسبب آنست که کافران هیچ کارساز نیست ایشانرا هر آئینه

اللّٰهَ يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

خدا درآرد آنانرا که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بهوستانها میرود زیر آن

الْاَنْهٰرُ ؕ وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَتَمَتَّعُوْنَ وَيَاْكُلُوْنَ كَمَا تَاْكُلُ الْاَنْعَامُ وَالنَّارُ

جویها و آنانکه کافر شدند بهره برمیگیرند و میخورند چنانکه میخورند چهارپایان و آتش

مَثْوًى لَّهُمْ ﴿۱۲﴾ وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ اَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِيْٓ اَخْرَجَتْكَ

جائی ایشان است وبسیار از دیه که قوی تر بود از دیه تو که جلاوطن کرد ترا

اَهْلَكْنٰهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ﴿۱۳﴾ اَفَمَنْ كَانَ عَلٰى بَيِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّهٖ كَمَنْ زُيِّنَ لَهٗ

هلاک ساختیم ایشانرا پس نیست هیچ نصرت دهنده برای ایشان آیا هر که باشد برطریقه روشن از جانب پروردگار خویش مانند آن کس است که آراسته کرده شد

سُوْٓءُ عَمَلِهٖ وَاتَّبَعُوْٓا اَهْوَآءَهُمْ ﴿۱۴﴾

در نظر او بدکاری او را و مانند آنانکه پیروی کردند خواهش خود را

ذٰلِكَ آنچه یاد کرده شده از عقوبت دشمنان ونصرت دوستان بِاَنَّ اللّٰهَ بسبب آن است که خدای مَوْلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا دوست آنانست که ایمان آورده اند پس ایشان را یاری میکند وَاَنَّ الْكٰفِرِيْنَ وبسبب آنکه ناگرویدگان لَا مَوْلٰى لَهُمْ هیچ دوستی نیست مرایشانرا که عذاب از ایشان دفع کند اِنَّ الله بدرستی که خدای بفضل خود یُدْخِلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا درمی آرد آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وکردند کارهای نیکو تبرا از غرض وریا جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بهوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان آن جویها وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وآنانکه کافر شده اند يَتَمَتَّعُوْنَ برخورداری می یابند بمتاع دنیا وَيَاْكُلُوْنَ ومیخورند كَمَا تَاْكُلُ الْاَنْعَامُ همچنانکه میخورند چهارپایان یعنی همت ایشان مصروف برخوردن است وعاقل باید که خوردن او برای زیستن باشد یعنی بجهت قوام بدن وتقویت قوای نفسانی طعام خورد ونظر او بر آنکه بدن تحمل طاعت داشته باشد وقوتهای نفسانی درست بحال لایق بقدرت ربانی ممد ومعاون بود نه آنکه عمر خود را صرف خوردن شناسد ودر عرض ذم بهم یاکلوا وتمتعوا مانند چهارپایان جز خورد وخواب مطمح نظر ایشان نباشد ولهم ماقیل بیت خوردن برای زیستن وذکر کردن است نه تو معتقد کز بهر خوردن است وَالنَّارُ وآتش دوزخ مَثْوًى مقام وآرامگاه است لَّهُمْ مر کافران را وَكَاَيِّنْ مِّنْ قَرْيَةٍ وچندی از اهل دیها که بهر حال هی آن دیها اَشَدُّ قُوَّةً سخت تر بود از روی قوت مِّنْ قَرْيَتِكَ از اهل دیه تو الَّتِيْٓ اَخْرَجَتْكَ آن دیهی که بیرون کردند اهل دیه ترا یعنی مکه اَهْلَكْنٰهُمْ هلاک کردیم اهالی آن دیها را فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ پس هیچ یاری دهنده نبود مرایشان را که در وقت هلاک بفریاد رسد اَفَمَنْ كَانَ آیا هر که باشد عَلٰى بَيِّنَةٍ برحجتی روشن مِّنْ رَّبِّهٖ از آفریدگار او چون پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام ومومنان كَمَنْ زُيِّنَ باشد مانند کسی که آراسته شده یعنی شیطان بالنفس وآرایش داده است لَهٗ برای او سُوْٓءُ عَمَلِهٖ بدی کردار او را از شرک ومعصیت وَاتَّبَعُوْٓا وپیروی کردند اَهْوَآءَهُمْ آرزوهای خود را چون ابوجهل ومشرکان ؕ

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِيْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ ؕ فِيْهَآ اَنْهٰرٌ مِّنْ مَّآءٍ غَيْرِ اٰسِنٍ ۚ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ

صفت بہشتی کہ وعدہ دادہ شد متقیان را اینست دران بہشت جویہا است از آب کہ بدیر ماندگی متغیر نشدہ و جویہا است از

لَّبَنٍ لَّمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهٗ ۚ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ لِّلشّٰرِبِيْنَ ۚ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ

شیر کہ مزہ او برنگشتہ و جویہاست از می لذت دہندہ آشامندگان را و جویہاست از شہد

مُّصَفًّى ؕ وَلَهُمْ فِيْهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ ؕ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ

صاف کردہ شدہ و ایشانرا است آنجا از ہر جنس میوہا و ایشانرا است آمرزش از پروردگار ایشان این جماعہ مانند آنست کہ ہمیشہ ماند

فِي النَّارِ وَسُقُوْا مَآءً حَمِيْمًا فَقَطَّعَ اَمْعَآءَهُمْ ﴿۱۵﴾ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُ اِلَيْكَ ۚ

در آتش و نوشانیدہ شوند آب گرم پس پارہ پارہ ساخت روہائے ایشانرا و از مردمان کسے ہست کہ گوش می نہد بسوئے تو

حَتّٰٓى اِذَا خَرَجُوْا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوْا لِلَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ اٰنِفًا ؕ

تا وقتیکہ بیرون روند از نزدیک تو گویند بآنکہ عطا کردہ شد ایشانرا علم چہ چیز گفت پیغامبر الحال

مَثَلُ الْجَنَّةِ از جملہ آنچہ بر تو خوانیم صفت بہشت است الَّتِيْ وُعِدَ الْمُتَّقُوْنَ آن بہشتی کہ وعدہ دادہ شدہ اند بدان پرہیزگاران فِيْهَآ دران بہشت اَنْهٰرٌ جویہا است مِّنْ مَّآءٍ از آبی غَيْرِ اٰسِنٍ غیر متغیر یعنی بوے و رنگ و طعم او متغیر نگردد و آن از حال خود نہ مانند آبہای دنیا کہ تغیر پذیر باشد وَاَنْهٰرٌ مِّنْ لَّبَنٍ وجویہا است از شیر کہ ہرگز لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهٗ تغیر نگشتہ طعم او از صفت عذوبت یعنے تیرہ و ترش نشدہ است بطول مکث۔ وَاَنْهٰرٌ مِّنْ خَمْرٍ لَّذَّةٍ وجویہا است از خمر خوش گوار بالذت لِّلشّٰرِبِيْنَ مر آشامندگانرا کہ طرب آرد و خماری نی وَاَنْهٰرٌ مِّنْ عَسَلٍ مُّصَفًّى وجویہا است از شہد صافی نہ صاف کردہ بآتش بلکہ مصطفے آفریدہ شدہ از موم و فضلات وَلَهُمْ و مر متقیان راست فِيْهَا دران بہشت با وجود این ہمہ اشربہ من كُلِّ الثَّمَرٰتِ از ہمہ میوہا کہ خواہند در لون صافی و بطعم لذیذ و لوی خوش وَمَغْفِرَةٌ و مر ایشانرا است پوشش گناہان مِّنْ رَّبِّهِمْ از آفریدگار ایشان یعنی بپوشد گناہان ایشانرا بران معاقبہ کند و نہ بدان معاتبہ نمایدار باب اشارت گفتہ اند کہ چنانچہ چہار انہار در زمین بہشت بزیر شجرہ طوبیٰ روان است چہار جوی نیز در زمین دل عارف در زیر شجرہ طیبہ اصلہا ثابت و فرعہا فی السماء جاری است از منبع قلب آب انابت و از ینبوع صدر لبن صفوت و از خمخانہ سر خمر محبت و از مجری روح عسل مودت و فی المثنوی المعنوی نظم آب صدرت آب جوی خلد او ۔ جوی شیر خلد مہر تست زود ۔ ذوق طاعت گشت جوی انگبین ہستی ذوق تو جوی خمر بین و در بحر الحقائق آوردہ کہ آب اشارت بحیات دل است و لبن بفطرت اصلی کہ بحمو ضت ہوا و تفاحت بدعت متغیر نگشتہ و جوی خمر جوشش محبت الٰہی است و عسل مصفے حلاوت قرب و ثمرات عبارت است از مکاشفات و مغفرت غفران جنب وجود ع وجود ک ذنب لایقاس بہ ذنب ہیہات پندار وجود ما گناہی است عظیم لطفے کن و این گناہ ما را درگذران ۔ بعد از ذکر متنعمان بستان بہشت از حال محنت کشان دوزخ خبر میدہد و میفرماید کہ آیا ہر کہ در چنین نعمتی باشد کہ یاد کردیم كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ مانند کسی است کہ او جاوید دران است فِي النَّارِ در آتش و نرخ وَسُقُوْا و چشانیدہ میشود بجای شربت بہشتیان مَآءً حَمِيْمًا آبی در غایت گرمی فَقَطَّعَ پس پارہ پارہ می گرداند اَمْعَآءَهُمْ روہائی ایشانرا آوردہ اند کہ چون پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم خطبہ خواندی و منافقان را عیب کردی جمعی از اہل نفاق بیرون آمدی از مسجد بطریق استہزا از علماء صحابہ رض میپرسیدند کہ این مرد حالے چہ گفت حق سبحانہ از حال ایشان خبر میدہد کہ وَمِنْهُمْ یعنے از ایشان یعنے منافقان مَّنْ يَّسْتَمِعُ آنہا اند کہ گوش فرا میدارند اِلَيْكَ بسوئے خطبہ تو در روز جمعہ وَنیز آن حَتّٰٓى اِذَا خَرَجُوْا تا چون بیرون روند مِنْ عِنْدِكَ از نزدیک تو قَالُوْا گویند لِلَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ مر آنانرا کہ دانش دادہ اند از صحابہ چون عبد اللہ بن مسعود و ابو الدرداء و امثال ایشان رضی اللہ عنہم و از ابن عباس رضی اللہ عنہ منقول است کہ من ہم از آنہا ام کہ منافقان از ایشان

مَاذَا قَالَ اٰنِفًا چہ گفت محمد الآن یعنی ما فہم نکردیم سخن او را و این بروجہ سخریہ می گفتند۔

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ ﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا

این جماعه آنانند که مهر نهاده است خدا بر دلهای ایشان و پیروی کردند خواهش نفس خود را و آنانکه راه یاب شدند

زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴿١٧﴾ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم

زیاده کرد خدا ایشانرا هدایت و عطا کرد بدیشان تقوی ایشانرا منتظر نیستند مگر قیامت را که بیاید بدیشان

بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ۚ فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ ﴿١٨﴾ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ

ناگهان پس هر آینه آمده است علامات قیامت پس از کجا باشد برای ایشان پند گرفتن ایشان وقتیکه بیاید قیامت بایشان پس یقین کن که نیست هیچ معبود

إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ

مگر خدا و طلب آمرزش کن برای گناهان خود و در حق مردان مسلمان و زنان مسلمان نیز و خدا میداند جای آمد و رفت شما

وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾ ع

و جای ماندن شما

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آنگروه آنانند که بحکم ازلی طَبَعَ اللَّهُ مهر نهاده است خدای عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ بر دلهای ایشان بنفاق و شک وَاتَّبَعُوا و در پی رفتند أَهْوَاءَهُمْ هوای نفس خود را و بجهت آن تهاون می کنند بکلام سید انام علیه الصلاة والسلام وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا و آنانکه راه یافتند یعنی مومنان زَادَهُمْ زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر علیه الصلاة والسلام ایشان را هُدًى بصیرت و یقین وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و میدهد بدایشانرا آنچه مدد کند در ازدیاد تقوی و دوام بر آن فَهَلْ يَنظُرُونَ پس آیا انتظار می برند منافقان و کافران یعنی منتظر نیستند إِلَّا السَّاعَةَ مگر قیامت را أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً که بیاید بدیشان ناگهان فَقَدْ جَاءَ پس بدرستی که آمد وظاهر شد أَشْرَاطُهَا علامتهای آن چون مبعث پیغمبر علیه الصلاة والسلام وانشقاق قمر فَأَنَّىٰ لَهُمْ پس از کجا باشد مر ایشانرا إِذَا جَاءَتْهُمْ چون بیاید قیامت ذِكْرَاهُمْ پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون روز قیامت بیاید تذکر و اتعاظ هیچ فائده ندهد فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی چون سعادت موحدان و شقاوت مشرکان و منافقان دانستی پس ثابت باش بر آنچه دانستی که داری بوحدانیت و دانسته که معبود بحق نیست مگر خدای در حقایق سلمی آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد بآن ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته و در صحیح آورده بدانکه هیچ ثوابی نیست برابر آنکه کسیکه گوید لا اله الا الله واستغفر و آمرزش طلب لِذَنبِكَ برای ذنب خود و در معالم فرموده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم مامور شد باستغفار با آنکه مغفور است تا امت در این صورت سنت بوی اقتدا کنند و در تبیان آورده که مراد آنست که طلب عصمت کن از ذنوب تا ترا از گناه نگاهدارد وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ و آمرزش طلب برای مردان مومن و زنان مومنه و این اکرامی است از خدائی در باره این امت که پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایشانرا بطلب آمرزش گناهان ایشان امر فرموده و از امام علام روح الله روحه منقول است که حق سبحانه پیغمبر خود را امر کرد باستغفار گناهان امت و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست پس استغفار فرموده باشد و طلب آمرزش کرده حق تعالی از آن کریم تر است که حبیب خود را فرماید که از من چیزی طلب و چون طلبید و عطا نکند پس معلوم می شود که امت را دولت آمرزش خواهد بود نظم هر کرا چون تو پیشوا باشد ۔ ناامید از خدا چرا باشد ۔ چون نشان شفاعت کبری یافت برنام امت صغری و امتان باگناه گار رها نتوانند امیدوار رها و اللهُ يَعْلَمُ و خدائی میداند مُتَقَلَّبَكُمْ جای رفتن و گردیدن شما در دنیا وَمَثْوَاكُمْ و آرام گاه و موضع قرار شما در عقبی یا میداند هر جا که میرسید در روز و هر جا که می باشید در شب ۔

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ ۚ فَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ

و میگویند مسلمانان چرا فرو فرستاده نشد سورتے پس چون فرستاده شود سورتی واضح المعنی و ذکر کرده شود

فِيهَا الْقِتَالُ ۙ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ

دران قتال به بینی آنانرا که در دل ایشان بیماری است می نگرند بسوی تو مانند نظر کردن کسے

الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَأَوْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٠﴾ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ ۚ فَإِذَا عَزَمَ

کہ او را بیہوشی رسیده باشد بسبب حضور موت پس وائی ایشان را حال ایشان بحسب ظاہر فرمانبردار است و سخن نیکو گفتن پس چون مصمم شود کار

الْأَمْرُ ۚ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴿٢١﴾ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ

اگر وعدۂ خود راست کردندی با خدا بہتر بودی برای ایشان پس ای ضعیف ایمانان اگر متولی امور مردمان شوید البتہ نزدیک

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ

ازانکہ تباہ کاری کنید در زمین وقطع قبیلہ داری نمایید این جماعہ آنانند کہ لعنت کرد ایشانرا خدائی

فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ ﴿٢٣﴾ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ﴿٢٤﴾

پس کر ساخت ایشانرا و کور کرد چشم ایشانرا آیا تامل نمی کنند در قرآن یا بر دلہا قفل آن دل ہاست

وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا و میگویند آنانکہ ایمان آوردہ اند و مبالغہ می کنند و بجہت حرص کہ در جہاد دارند لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ چرا فرستادہ نمی شود سورۂ در باب قتال یا کفار فَإِذَا أُنْزِلَتْ پس چون فرستادہ شود سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ سورتے از قرآن کہ دران متشابہی نبود وَذُكِرَ و یاد کردہ شود فِيهَا الْقِتَالُ دران سورہ امر بقتال وجہاد رَأَيْتَ الَّذِينَ بینی آنانرا کہ ہست فِي قُلُوبِهِمْ در دلہای ایشان مَرَضٌ بیماری شک و نفاق یا سستی در دین يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ می نگرند بسوی تو نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ نظر کسی کہ فرو آمدہ باشد بروی بیہوشی مِنَ الْمَوْتِ از غم واندوہ مرگ یعنی تحیر و غمناک شوند فَأَوْلَىٰ لَهُمْ پس وائی بر ایشان و یا دور باد مر ایشانرا است طَاعَةٌ کار ایشان فرمانبرداری است وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ و سخن نیکو مثل قول سمعنا واطعنا فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ پس چون لازم شد امر قتال وعزم کردند صحابہ رض بر جہاد ایشان خلاف ورزیدہ بازنان در خانہا نشستند فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ پس اگر راست گفتندی با خدائی در اظہار حرص بر جہاد لَكَانَ ہر آئینہ آن راستی بروی خَيْرًا لَهُمْ بہتر مر ایشانرا فَهَلْ عَسَيْتُمْ پس آیا شاید توقع ہست از شما ای منافقان إِنْ تَوَلَّيْتُمْ اگر بخود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید أَنْ تُفْسِدُوا آنکہ فساد کنید فِي الْأَرْضِ در زمین بسبب جاہ و تجبر انواع تباہی از شما واقع گردد وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ و ببرید رحمہای خود را از دوستی تکبر و تعظم یا از شما می آید اگر اعراض کنید از قرآن روی بگردانید از فرمان او کہ باز بسر امور جاہلیت روید از فساد و قطع رحم و سفک دما و امثال آن، أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آن گروہ کہ مفسد و معرض اند لَعَنَهُمُ اللَّهُ رانده است خدا ایشانرا و دور کردہ از رحمت خود فَأَصَمَّهُمْ پس ایشانرا کر گردانید تا سخن حق نشنوند وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ و کور ساخت دیدہای ایشانرا تا دلائل قدرت و عبرت نبینند أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ آیا چرا تفکر نمی کنند در قرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ بلکہ بر دلہای ایشان است أَقْفَالُهَا قفلہای آن یعنی چیزی کہ دلہا را بمنزل قفلہا باشد مردہا را و آن ختم و طبع الٰہی است بر آن نظم وذکر خدا بست بروی عبادۂ ہیچ کلیدش نتواند کشاد و کیست کہ بردارد و در وا کند۔ قفل کرا بر دلہا کند۔ در تبیان آوردہ کہ یہود نعت حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام در توریت خواندہ بودند و صحت نبوت آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم معلوم کردہ و قبل از بعثت صفت آنحضرت بسیار میگفتند واز

ظہور او خبر میدادند چون سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم مبعوث شد و بمدینہ آمد ایشان برگشتند از وی خدای تعالیٰ آیت فرستاد۔

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى ۙ الشَّيْطَانُ

هر آئینه آنانکه برگشتند بر جانب پشت خویش پس از انکه ظاهر شد ایشان را راه هدایت شیطان

سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ﴿٢٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ

آراسته کرد برای ایشان و مهلت داده است ایشان را این همه بسبب آنست که ایشان گفتند با آنانکه ناپسند کرده اند چیزیرا که خدا فرستاده است گفتند فرمانبرداری شما خواهیم کرد

فِي بَعْضِ الْأَمْرِ ۖ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ﴿٢٦﴾ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ

در بعض کارها و خدا میداند سخن پنهان گفتن ایشانرا پس چگونه باشد حال وقتیکه قبض روح ایشان کنند فرشتگان میزنند

وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ ﴿٢٧﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ

رویهای ایشانرا و پشتهای ایشانرا این عقوبت بسبب آنست که ایشان پیروی کردند چیزی را که بخشم آورد خدا را و ناپسند کردند خوشنودی او را

فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ﴿٢٨﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ ع ۳ ۷

پس خدا احبط ساخت اعمال ایشانرا آیا پنداشتند آنانکه در دلهای ایشان بیماری است که ظاهر نخواهد کرد خدا

أَضْغَانَهُمْ ﴿٢٩﴾

کینهای ایشانرا

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا الخ یعنی آنانکه برگشتند عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ بر آدبار خود یعنی بر پس بازشدند و کافر گشتند بر محمد صلی اللہ علیہ وسلم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن شده بود لَهُمُ الْهُدَى مر ایشانرا بیانی از نبوت آنحضرت صلعم و بدلائل واضح دانسته بودند الشَّيْطَانُ دیو یعنی سَوَّلَ آسان کرد و بیاراست لَهُمْ برای ایشان انکار و عناد را وَأَمْلَىٰ لَهُمْ و خدا مهلت داد ایشانرا و تعجیل نفرمود در عقوبت ایشان تا در گناه بیفزایند ذَٰلِكَ این امهال بِأَنَّهُمْ قَالُوا بسبب آنست که گفتند یهودان لِلَّذِينَ كَرِهُوا مر آنانرا که کراهت داشتند مَا نَزَّلَ اللَّهُ از انچه خدا فرستاده از قرآن و احکام دین یعنے منافقان را مراد آنست که یهود مر اهل نفاق را گفتند به پنهانی سَنُطِيعُكُمْ زود باشد که فرمانبریم شما را فِي بَعْضِ الْأَمْرِ در بعضی کارها یعنے مدد گاری کنیم اگر با پیغمبر حرب کنید وَاللَّهُ يَعْلَمُ و خدای میداند إِسْرَارَهُمْ پنهانی ایشانرا فَكَيْفَ پس چگونه باشد حال ایشان إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ چون قبض کنند جان ایشانرا فرشتگان يَضْرِبُونَ میزنند وُجُوهَهُمْ بر رویهای ایشان که از حق بگردانیده اند وَأَدْبَارَهُمْ و بر پشتهای ایشان که بر اهل حق کرده اند ذَٰلِكَ قبض روح ایشان بر نیوجه بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا بسبب آنست که ایشان متابعت کردند مَا أَسْخَطَ اللَّهَ آن چیزیرا که بخشم آورد خدای را یعنے موجب غضب وی گردد چون کتمان امر رسول صلی اللہ علیہ وسلم و معاونت منافقان کافران و مشرکان وَكَرِهُوا و بسبب آنست که نخواستند و کاره بودند رِضْوَانَهُ خوشنودی خدای را یعنے عمل را که بسبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر و اقرار بدو و فرمان برداری او فَأَحْبَطَ پس باطل کرد خدای أَعْمَالَهُمْ عملهای ایشانرا أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ بلکه پنداشتند آنانکه فِي قُلُوبِهِم در دلهای ایشان مَّرَضٌ بیماری نفاق است یعنے منافقان تصور کردند أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ آنکه ظاهر نگرداند خدای أَضْغَانَهُمْ کینهای ایشانرا که پوشیده ساخته اند در دل از پیغمبر و مومنان ؛

وَلَوْ نَشَآءُ لَاَرَيْنٰكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيْمٰهُمْ ؕ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِيْ لَحْنِ الْقَوْلِ ؕ

واگر میخواستیم می نمودیم ایشانرا بتو پس می شناختی ایشانرا بقیافه ایشان والبته بشناختی ایشانرا در اسلوب سخن

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اَعْمَالَكُمْ ۝ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ الْمُجٰهِدِيْنَ مِنْكُمْ وَالصّٰبِرِيْنَ ۙ

وخدا میداند عمل شمارا والبته امتحان کنیم شمارا تا بشناسیم مجاهدان را از شما و صابران را

وَنَبْلُوَا۟ اَخْبَارَكُمْ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَشَآقُّوا الرَّسُوْلَ

و بیازمائیم احوال شمارا بدرستیکه آنانکه کافر شدند و بازداشتند از راه خدا و مخالفت کردند پیغامبر

مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدٰى ۙ لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْـًٔا ؕ وَسَيُحْبِطُ اَعْمَالَهُمْ ۝

بعد از آنکه واضح شد ایشانرا راه هدایت بهیچ زیان نرسانند خدارا و حبط خواهد کرد خدا عملهای ایشانرا

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَلَا تُبْطِلُوْۤا اَعْمَالَكُمْ ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ

ای مسلمانان فرمان برید خدارا و فرمان برید پیغامبرا و باطل مکنید عملهای خودرا بدرستیکه آنانکه

كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ مَاتُوْا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ۝

کافر شدند و بازداشتند از راه خدا باز بمردند و ایشان کافر بودند پس هرگز نخواهد آمرزید خدا ایشانرا

وَلَوْ نَشَآءُ واگر میخواستیم لَاَرَيْنٰكَهُمْ بدرستی آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش و اتباع وی و منع کردند مردم را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از سلوک راه حق ثُمَّ مَاتُوْا پس بمردند یعنی کشته گشتند در روز بدر وَهُمْ كُفَّارٌ و حال آنکه کافر بودند فَلَنْ يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ پس هرگز نیامرزد خدای مر ایشانرا نزول آیت در شان اهل قلیب است اما حکم آن عام است مر جمله کافران را

وَلَوْ نَشَآءُ واگر میخواهیم لَاَرَيْنٰكَهُمْ هر آینه بنمائیم تو ایشانرا یعنی علامتها و نشانها پیدا کنیم بر ایشان فَلَعَرَفْتَهُمْ پس هر آینه تو بشناسی بِسِيْمٰهُمْ بعلامتی که دال باشد بر نفاق ایشان وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ و هر آینه تو بشناسی ایشانرا فِيْ لَحْنِ الْقَوْلِ در گردانیدن سخن از صوب صواب بجهت تعریض و توریه وَاللّٰهُ يَعْلَمُ و خدای میداند اَعْمَالَكُمْ کردارهای شما و مناسب آن جز انست که بعد از نزول این آیت هیچ منافقی نبود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم او را نشناخت بسیما و لحن و در تفسیر مطالع و عین المعانی از انس رضی الله عنه نقل کرده اند که در بعضی از غزوات نه کس از منافقان شبی در خواب شدند و باد داد که بر خاستند بر جبهه هر یکی نوشته بود که هذا منافق وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتّٰى نَعْلَمَ و هر آینه می آزماید شمارا بامر جهاد و تکالیف شاقه یعنی معامله آزمائیدگان می کند حَتّٰى نَعْلَمَ تا بداند الْمُجٰهِدِيْنَ مجاهدان را یعنی ظاهر گردد بر خلق که جهاد کنندگان کیانند مِنْكُمْ از شما وَالصّٰبِرِيْنَ و صبر کنندگان بر مشقت حرب وَنَبْلُوَا۟ اَخْبَارَكُمْ و بیازمائیم خبرهای شما را که میگوئید در ایمان و اخلاص یعنی تا صدق و کذب همه آشکارا گردد و تحض در افعال خلق بنون میخواند یعنی ما آزمائیم تا بدانیم خبرهای شمارا اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکه نگرویده اند یعنی یهود بنی قریظه و نضیر وَصَدُّوْا و بازداشتند قوم خود را عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راه خدا که دین اسلام است وَشَآقُّوا الرَّسُوْلَ و مخالفت کردند با رسول مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ از پس آنکه روشن گشته بود و ظاهر گشته لَهُمُ الْهُدٰى مر ایشانرا راه حق و در توریت خوانده و دانسته بودند لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ زیان نتوانند رسانید خدای را شَيْـًٔا چیزی یعنی از کفر و ضد ایشان اثر ضرری بدین خدای و پیغمبر او نرسد بلکه شر آن شر بدیشان عاید گردد وَسَيُحْبِطُ و حبط خواهد کرد اَعْمَالَهُمْ عملهای ایشان را یعنی عبادتها که می کنند يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ای کسانیکه اٰمَنُوْۤا ایمان آورده اید اَطِيْعُوا اللّٰهَ فرمان برید خدای را در آنچه حکم کرده وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ و فرمان بردار باشید رسول را در آنچه حکم فرماید وَلَا تُبْطِلُوْۤا اَعْمَالَكُمْ و باطل و بیهوده و ضائع مسازید عملهای خود را بریا و سمعه یا بعجب و تکبر که کردار معجب مردود و مذموم بود لنظم در هر عمل که عجب راه یافت ؎ رویش زده قبول بر تافت و ای گشته بکار خویش مغرور ؎ وز درگه قرب مانده مهجور ؎ معجب مشو از طریق ابلیس ؎ کز عجب بچه فتاده ابلیس ؎ تا چند تو عجب خود نمائی ؎ از ذره نه منی و بائی ؎ اِنَّ الَّذِيْنَ

فَلَا تَهِنُوْا وَتَدْعُوْٓا اِلَى السَّلْمِ ۖ وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ ۚ وَاللّٰهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَّتِرَكُمْ اَعْمَالَكُمْ ﴿۳۵﴾

پس سستی مکنید وبسوئی صلح مخوانید وشمایید غالب و خدا با شما است ضایع نخواهد ساخت عملهای شما را

اِنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ ۭ وَاِنْ تُؤْمِنُوْا وَتَتَّقُوْا يُؤْتِكُمْ اُجُوْرَكُمْ وَلَا

جز این نیست که زندگانی دنیا بازی است و بیهودگی است واگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید بدهد شما را مزدهای شما و

يَسْـَٔلْكُمْ اَمْوَالَكُمْ ﴿۳۶﴾ اِنْ يَّسْـَٔلْكُمُوْهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوْا وَيُخْرِجْ اَضْغَانَكُمْ ﴿۳۷﴾

نطلبد از شما مال شما را اگر بطلبد از شما مال شما را پس مبالغه کند در سوال آنگاه بخل کنید و برروی کار آرد آن بخل کینهای شما را

هٰٓاَنْتُمْ هٰٓؤُلَاۗءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۚ فَمِنْكُمْ مَّنْ يَّبْخَلُ ۚ وَ

آگاه شوید شما این جماعه که خوانده میشوید شما را تا خرچ کنید در راه خدا پس از شما کسی هست که بخل میکند و

مَنْ يَّبْخَلْ فَاِنَّمَا يَبْخَلُ عَنْ نَّفْسِهٖ ۭ وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَاَنْتُمُ الْفُقَرَاۗءُ ۚ وَاِنْ تَتَوَلَّوْا

هر که بخل میکند جز این نیست که بخل میکند از خویش و خدا تواگر است و شما محتاج اید و اگر روی گردان شوید

يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ۙ ثُمَّ لَا يَكُوْنُوْٓا اَمْثَالَكُمْ ﴿۳۸﴾

بدل آرد گروهی دیگر را غیر از شما باز نباشند آن جماعه مانند شما

فَلَا تَهِنُوْا پس سستی مکنید ای مومنان وَتَدْعُوْٓا اِلَى السَّلْمِ و مخوانید کافران را الصلح یعنی طلب صلح مکنید از ایشان که نشانهٔ ضعف و تذلل شما شود وَاَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ و حال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید وَاللّٰهُ مَعَكُمْ و خدای با شما است بنصرت و عون وَلَنْ يَّتِرَكُمْ و ضایع نگرداند خدای و کم نگرداند اَعْمَالَكُمْ ثواب کردارهای شما اِنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا جز این نیست که زندگانی دنیا لَعِبٌ بازی است ناپایدار وَّلَهْوٌ و مشغولی بی اعتبار وَاِنْ تُؤْمِنُوْا و اگر بگروید بخدا و رسول وَتَتَّقُوْا و بپرهیزید از معصیت وفضول يُؤْتِكُمْ اُجُوْرَكُمْ بدهد مزدهای شما را در آخرت وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ و نمی خواهد خدای بر مزد دادن شما اَمْوَالَكُمْ مالهای شما را یا حق سبحانه نمی خواهد همه اموال شما را بلکه بانفاق اندکی ازان حکم کرد که عشر است ونصف عشر و ربع عشر اِنْ يَّسْـَٔلْكُمُوْهَا اگر بخواهد از شما مالهای شما را فَيُحْفِكُمْ پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را انفقه کنید تَبْخَلُوْا شما بخیلی کنید بدان ونمی دهید بخوشدلی وطیب نفس وَيُخْرِجْ و ظاهر میگرداند خدا بدان خواستن از شما بر بخل شما اَضْغَانَكُمْ کینها و کدورتهای شما را هٰٓاَنْتُمْ ای شما هٰٓؤُلَاۗءِ ای گروه مخاطبان تُدْعَوْنَ خوانده شده اید و فرموده شده لِتُنْفِقُوْا برای آنکه نفقه کنید فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راه خدای یعنی زکوٰة مال دهید یا آنکه باسباب جهاد صرف نمایید فَمِنْكُمْ پس از شما است مَّنْ يَّبْخَلُ کسی که بخیلی کند بزکوٰة و بنفقه در غزوه وَمَنْ يَّبْخَلْ و هر که بخیلی کند بر آنچه بروا جب است از انفاق فَاِنَّمَا يَبْخَلُ پس جز این نیست که بخل ورزد عَنْ نَّفْسِهٖ بر نفس خود که او را از ثواب محروم میسازد وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ و خدای بی نیاز است از صدقات ونفقات شما وَاَنْتُمُ الْفُقَرَاۗءُ و شما محتاجانید بدانچه نزدیک اوست از موائد نعمت وفوائد کرامت پس امروزیکی فانی بدهید و فردا در عوض آن دو باقی بستانید چه از خزانه کرم هیچ کم نشود و شما بر ارادات ومقاصد خود فائز گردید وَاِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید از آنچه بر شما فرض کرده اند از انفاق یا اگر اعراض کنید از اسلام وقبول احکام يَسْتَبْدِلْ بدل کند خدای قَوْمًا غَيْرَكُمْ گروهی دیگر را جز شما یعنی شما را هلاک کند وقومی دیگر بیارد ثُمَّ لَا يَكُوْنُوْٓا پس نباشند آن قوم اَمْثَالَكُمْ مانند شما بلکه فرمانبردار باشند و پرهیزگارتر مراد بنی کنده اند و بنی سلیح از یمن و اشهر آنست که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم سوال کردند که اینها که اند گروه اند و سلمان فارسی در پهلوی آنحضرت نشسته بود دست مبارک بر ران سلمان زد و گفت هذا وقومه و در خبر آمد که اگر دین مرتفع شود تا ثریا فرا گیرند آنرا مردمانی از فارسیان و در کتاب آورده که ابو الدرداء رضی الله عنه بعد از قرائت این آیت می گفت ابشروا یا بنی فروق مراد پارسایانند ؛

سُوْرَةُ الْفَتْحِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَاَرْبَعُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِيْنًا ۙ لِّيَغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْۢبِكَ وَمَا تَاَخَّرَ

هر آینه ما حکم کردیم برای تو بفتح ظاهر عاقبت فتح آنست که بیامرزد ترا خدا آنچه که سابق گذشت از گناه تو و آنچه پس ماند

وَيُتِمَّ نِعْمَتَهٗ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ۙ

و تمام کند نعمت خود را بر تو و بنماید ترا راه راست

سورة الفتح مدنية وهي تسع وعشرون اٰية بسم الله الرحمٰن الرحيم بصحت رسيده كه در سال هشتم از هجرت رسول صلى الله عليه وسلم در رويا ديد كه با بعضى از صحابه رض بزيارت كعبه معظمه زادها الله شرفا رفت و عمره گزارد و ياران بعد از استماع آن رؤيا پسند داشتند كه تعبير آن واقعه در همان سال بظهور خواهد رسيد و سيد عالم صلى الله عليه وسلم بكارسازى مشغول شده روز دوشنبه غره ذوالقعدة همان سال از مدينه بيرون آمده احرام بعمره گرفت و هفتاد شتر بجهت هدى با خود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق كردند خبر توجه آنحضرت صلعم بمشركان مكه رسيد و بمنع آنحضرت صلى الله عليه وسلم از زيارت خانه اتفاق نمودند و از مكه بيرون آمده در بلدح لشكرگاه زدند و پيغمبر صلى الله عليه وسلم خبردار شده بجد بليغ فرود آمده و از جانب كفار عروه بن مسعود ثقفى نزد حضرت پيغمبر عليه الصلوٰة والسلام آمد تا سبب آمدن آنحضرت صلعم معلوم كند و بعد ازان جليس كنانى كه مهتر احابيش بود بيامد و معلوم كرد كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم را عزيمت حرب ندارد و بزيارت كعبه آمده اما قريش بر حميت جاهليت فرو ايستادند و بر هيچ وجه راضى نشدند كه حضرت پيغمبر صلى الله عليه وسلم و اصحاب او رضوان الله عليهم اجمعين بمكه درآيند پيغمبر عليه الصلوٰة والسلام عثمان رض را نزد ايشان فرستاد ايشان عثمان رض را نگاه داشتند و خبر قتل او بدانجا رسيد بدان سبب بيعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقريب مذكور گردد ان شاء الله تعالى القصه كفار از استماع خبر بيعت متوهم شده سهيل بن عمرو را فرستادند ميان آنحضرت صلعم و اهل مكه صلح واقع شد بر آنكه ده سال ميان اهل اسلام و كفار قريش حرب نباشد و نهان و آشكارا با يكديگر و بحلفاى يكديگر تعرض نرسانند و مقرر شد كه مسلمانان سال ديگر بيايند و عمره قضا گذارند و ديگر شرطها نيز واقع شد و اكثر صحابه رض ازان صلح ملول شدند و آنحضرت صلعم همانجا در حديبيه بفرمود تا سر مبارك ايشان را بتراشيدند و بعضى شتران را قربان فرمود برخى را بدست ناجيه اسلمى بمكه فرستاد تا در مروه قربان كنند و بر فقراء و مساكين آنجا بخش كنند و صحابه رض نيز حلق و قصر نمودند و هدى خود را قربان كردند و پيغمبر عليه الصلوٰة والسلام بست روز در حديبيه توقف فرمود و درين مراجعت شبى از شبها اين سوره فرود آمد و آنحضرت صلى الله عليه وسلم فرمود كه امشب اين سوره بر من نازل شده كه دوست ترميدارم از آنچه آفتاب بران طالع مى شود پس سوره فتح را بر ياران خواند و ايشان را تهنيت گفته اصحاب رض او را نيز مباركباد گفتند انا فتحنا بدرستيكه ما حكم كرديم لك از براى تو فتحا مبينا حكمى پيدا و هويدا كه آن صلح است با قريش و از حضرت صلعم پرسيدند كه افتح هو در جواب فرمود كه نعم و نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسيار بوده چه مسلمانان كه در مكه ايمان خود پنهان مى داشتند سر گذار شده با كفار مجاهده كردند و قرآن بر ايشان خواندند و بسيار كس مسلمان شدند و سبب فتح مكه نيز همان بوده است و ازين است كه بعضى مفسران بر نيوجه تفسير كرده اند كه ما بكشاديم براى تو شهر مكه را و التعبير عما حقه التحقيق بالوقوع است و گفته اند مراد فتح خيبر و فدك است پس از خدا آمرزش طلب ليغفر لك الله تا بيامرزد مر ترا خداى ما تقدم آنچه گذشته است از وحى من ذنبك از آنچه موجب عتاب تو تواند بود و ما تاخر و آنچه مانده است پس ازان يا پيش از فتح و پس ازان يا قبل از نزول اين آيت و بعد ازان امام ابو الليث رحمه الله فرموده كه گناه گذشته ذنب آدم عم و حوا است و آينده جرائم امت يعنى بيامرزيد گناه آدم و حوا را بركت او و مى آمرزد گناه امت او را بشفاعت او صلعم فرموده كه ذنب آدم را بوى اضافت كرد چه در وقت زلت در صلب وى بوده و ذنب امت را بوى اسناد فرموده چه پيش ازو كارساز ايشان بست و يتم و ديگر بفضل عميم خود تمام گرداند نعمته نعمت خود را عليك بر تو به فتح بلاد يا باعلاى دين يا بانضمام نبوت يا ملك يا بقبول شفاعت و يهديك صراطا مستقيما و بنمايد ترا راه راست يعنى ثابت دارد ترا ؛

وَّيَنْصُرَكَ اللّٰهُ نَصْرًا عَزِيْزًا ۝٣ هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فِيْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ

و تا نصرت دہد ترا خدا بنصرتِ قوی اوست آنکہ فرود آورد اطمینان را بر دل مسلمانان

لِيَزْدَادُوْٓا اِيْمَانًا مَّعَ اِيْمَانِهِمْ ۭ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ

تا زیادہ شود ایمان ایشان با ایمانِ سابق ایشان و خدائی راست لشکر آسمانہا و زمین و ہست خدا

عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝٤ لِّيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

دانا باحکمت عاقبت نزول سکینہ آنست کہ در آرد مردانِ مسلمانان را و زنانِ مسلمانان را بہوستانہا میرود زیر آن جویہا

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ عِنْدَ اللّٰهِ فَوْزًا

جاویدان آنجا و زائل کند از ایشان جرمہای ایشان را و ہست این مقدمہ نزدیک خدا فیروزی

عَظِيْمًا ۝٥

بزرگ

وَّيَنْصُرَكَ اللّٰهُ و یاری کند ترا خدائی نَصْرًا عَزِيْزًا یاری کردنی کہ در و عزت و غلبہ باشد یعنے تو آن نصرت قاہرہ غالب شوی و چون در صلح حدیبیہ خالی از دغدغہ و تردد نبود حق سبحانہ می فرمود کہ هُوَ الَّذِيْٓ اوست آنکہ اَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ فرو فرستاد آرامش و سکون فِيْ قُلُوْبِ الْمُؤْمِنِيْنَ در دلہائے گروید گان لِيَزْدَادُوْٓا تا زیادہ کنند اِيْمَانًا گرویدنی مَّعَ اِيْمَانِهِمْ با گرویدن ایشان یعنے بیفزایند یقین خود را بالیقین دیگر با ایمانے کہ با صول دین داشتند افزون سازند آنرا با ایمان بفروع شرع وَلِلّٰهِ و مر خدائی راست۔ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ لشکرہائی آسمان از ملائکہ وَالْاَرْضِ و جنود زمین از مومنان مجاہد پس ای اہل ایمان جہاد کنید و بنصرتِ الٰہی واثق باشید کہ ہر کرا لشکر آسمان و زمین در حکم وی بود بلکہ ذرات کونین سپاہ او باشد اولیائی خود را در وقت غزا با اعدائی خود فرو نگذارد بیت نصرت از و طلب کہ بمیدان قدرش ۔ ہر ذرہ پہلوانی و ہر پشہ صفدری است ۔ وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدائے عَلِيْمًا دانا بمصالح خلق حَكِيْمًا صواب کار در آنچہ کند و ار جملہ آنست کہ سکینہ بدلہائی گرویدگان فرستاد لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِيْنَ تا در آرد مردان و زنان گرویدہ را ببرکت رسوخ در دین و ثبات در عقیدہ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بہوستانہا کہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر منازل آن یا در تحت اشجار آن جویہا خٰلِدِيْنَ در حالتیکہ جاویدانند فِيْهَا در وی وَيُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّاٰتِهِمْ و برائی آنکہ بپوشد از ایشان بدیہائی ایشان را یعنے محو گرداند پیش از دخول بہشت تا پاک و پاکیزہ در روضۂ رضوان در آیند وَكَانَ ذٰلِكَ و ہست این وعدۂ مرا ایشان را عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدائی یعنے در حکم او فَوْزًا رستگاری بزرگ و چہ فوز عظیم تر از آنکہ ایشان از مکارہ ایمن شوند و بمقاصد فائز گردند۔

وَّيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ الظَّآنِّيْنَ بِاللّٰهِ ظَنَّ

و تا عذاب کند مردان منافق را و زنان منافق را و مردان مشرک آرنده را و زنان مشرک آرنده را که گمان کنندہ اند بر خدا گمان

السَّوْءِ ؕ عَلَيْهِمْ دَآئِرَةُ السَّوْءِ ۚ وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَاَعَدَّ لَهُمْ

بد برایشان باد مصیبت بد و بخشم آمد خدا برایشان و لعنت کرد ایشان را و آماده ساخت برای ایشان

جَهَنَّمَ ؕ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۝ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا

دوزخ را و بد جائیست دوزخ و خدائی راست لشکر آسمانها و زمین و هست خدا غالب

حَكِيْمًا ۝ اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ شَاهِدًا وَّمُبَشِّرًا وَّنَذِيْرًا ۝ لِّتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ

باحکمت هر آئینه ما فرستادیم ترا اظهار حق کنندہ و بشارت دہندہ و ترساننده تا ایمان آرید ای مسلمانان بخدا و

رَسُوْلِهٖ وَتُعَزِّرُوْهُ وَتُوَقِّرُوْهُ ؕ وَتُسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ۝

و برسول او و تا نصرت دہید دین خدا را و بزرگی اعتقاد کنید او را و دہپاکی یاد کنید او را بامداد و پگاه

وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ و دیگر برای آنست تا عذاب کند مردان منافق و زنان منافقہ را از اہل مدینہ وَالْمُشْرِكِيْنَ وَالْمُشْرِكٰتِ و مردان مشرک و زنان مشرکہ را از اہل مکہ الظَّآنِّيْنَ بِاللّٰهِ گمان برندگان بخدای ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد یعنے اسد و غطفان از اہل شرک و بعضی از منافقان گمان می بردند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بحدیبیہ می رود کشتہ خواہد شد یا سالم بمدینہ نخواہد آمد و لشکر او منہزم خواہد شد پس حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم سالم و غانم باز بمدینہ آمد و حق سبحانہ فرمود کہ عَلَيْهِمْ برین گمان بد برندگان است دَآئِرَةُ السَّوْءِ گردش بد یعنے ایشان مغلوب و منکوب خواہند شد وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ و خشم گرفت خدای برایشان وَلَعَنَهُمْ و براند ایشان را از رحمت خود وَاَعَدَّ لَهُمْ و آماده کرد برای ایشان جَهَنَّمَ دوزخ را وَسَآءَتْ مَصِيْرًا و بد بازگشتی است دوزخ وَلِلّٰهِ جُنُوْدُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و مر خدائی را است لشکرہای آسمان و زمین یعنے ہر کہ در آسمانہا و زمینہا است ہمہ ملوک و مسخر اوست چنانکہ لشکریان مر سردار خود را تکمیر این سخن جہت وعدہ مومنان است تا بنصرت الٰہی مستظہر باشند و برائی وعید مشرکان و منافقان تا از تکذیب و بانی خائف گردند وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدای عَزِيْزًا غالب و در فرمان خود حَكِيْمًا دانا و در آنچہ فرماید اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بدرستیکہ ما فرستادیم ترا شَاهِدًا گواہ بر اقوال و افعال امت تو وَّمُبَشِّرًا و مژدہ دہندہ آنانرا کہ سکینہ بر دلہای ایشان نازل شدہ وَّنَذِيْرًا و بیم کنندہ مر آنان را کہ گمان بد برده اند پس تو امت را بگوئی کہ فرستادن من جہت بیم و بشارت لِّتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ برائی آنست کہ تصدیق کنید مر خدائی را یعنے بگروید بہ یگانگی او وَرَسُوْلِهٖ و تصدیق کنید فرستادہ او را در دعوای کہ می کند وَتُعَزِّرُوْهُ و تقویت دہید دین او را وَتُوَقِّرُوْهُ و بزرگ دارید فرمان او را وَتُسَبِّحُوْهُ و بپاکی یاد کنید مر او را یا نماز گذارید برای او بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا بامداد و شبانگاہ و گفتہ اند ضمیر تعزروہ و توقروہ عاید بحضرت صلی اللہ علیہ وسلم است یعنی او را نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید کہ تعظیم او حقیقت تعظیم حق است کہ ان الذین یبایعونک انما یبایعون اللہ فما یتعلق و تعظیم حضرت رسالت پناہی تعظیم امر الٰہی نیز ہست و خود کرا دارد کہ شرائط تعظیم او کما ینبغی بجا آرد و بیت در حریم سر تعظیم تو کس را راہ نیست ؎ و زکمال احتشامت ہیچ عقل آگاہ نیست ؎

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ ۚ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ ۚ فَمَن نَّكَثَ

هر آئینہ آنانکہ بیعت میکنند با تو جز این نیست کہ بیعت میکنند با خدا دست خدا است بالائی دست ایشان پس ہر کہ عہد بشکند

فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا

پس جز این نیست کہ می شکند بضرر نفس خود و ہر کہ تمام کند آنچہ بر آن با خدا عہد کردہ است خواہد داد اورا مزد

عَظِيمًا ﴿١٠﴾ سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا

بزرگ خواہند گفت با تو پس گذاشتگان از اعراب مشغول کرد ما را اموال ما و فرزندان ما

فَاسْتَغْفِرْ لَنَا ۚ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ قُلْ فَمَن يَمْلِكُ

پس طلب آمرزش کن برای ما میگویند بزبان خود آنچہ نیست در دل ایشان بگو کہ می تواند برای

لَكُمْ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا ۚ بَلْ كَانَ اللَّهُ

شما از خدا چیزی اگر خواہد زیان رسانیدن بشما یا خواہد در حق شما سود دادن بلکہ ہست خدا

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١١﴾

بآنچہ میکنید خبردار

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ بدرستی آنانکہ بیعت کردند با تو در حدیبیہ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ جز این نیست کہ بیعت کردہ اند با خدا چہ مقصود بہ بیعت اوست و برای طلب رضائی اوست مراد بیعت رضوان است و ذکر آن بیاید انشاء اللہ العزیز یسلی ح فرمود کہ این سخن در مقام جمع است و حق سبحانہ مرتبہ جمع را برای ہیچکس تصریح نکرد الا برای آنکہ اخص و اشرف موجودات است و از ہمین مقام است کہ من یطع الرسول فقد اطاع اللہ یَدُ اللَّهِ قوت خدائی بوفا کردن وعدۂ خود در ثواب آخرت یا در نصرت پیغمبر خود فَوْقَ أَيْدِيهِمْ زیر قوتہائی ایشانست در وفا بعہد یاد یاری دادن پیغمبر او در مہم آوردہ کہ در صحابہ رضی اللہ عنہم وقت بیعت دست پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم می گرفتند و ید اللہ زیر دست ہای ایشان بودہ در مبایعت فَمَن نَّكَثَ پس ہر کہ بشکند عہد را فَإِنَّمَا يَنكُثُ پس جز این نیست کہ می شکند عَلَىٰ نَفْسِهِ بر نفس خود یعنی ضرر آن بنفس او رسد و بس و رمضخ آوردہ کہ رسہ چیز باطل آن را راجع میشود یکی مکر کہ ولا یحیق المکر السیئ الا باہلہ دوم ستم کہ انما بغیکم علی انفسکم سوم نقض عہد کہ فمن نکث فانما ینکث علی نفسہ و در باب نقض عہد و پیمان گفتہ اند زباعی پیمان مشکن کہ ہر کہ پیمان بشکست ۔ از پای در افتاد و بروں شد از دست ۔ آنرا کہ درست بود پیمان الست ۔ نشکست بہیچ حال ہر عہد کہ بست ۔ وَمَنْ أَوْفَىٰ و ہر کہ وفا کند بِمَا عَاهَدَ آنچہ عہد کردہ است عَلَيْهُ اللَّهَ بر آن با خدائی فَسَيُؤْتِيهِ پس زود دہد مر او را خدای أَجْرًا عَظِيمًا مزدی بزرگ در آخرت کہ آن بہشت است آوردہ اند کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم چون متوجہ مکہ شد بہ نیت عمرہ بعضے از اعراب چون اسلم جہینہ و مزینہ و غفار و اشجع نامہ فرستاد کہ در این سفر مرا موافقت و مرافقت کنید از محاربہ قریش ترسیدند و تعلل نمودہ تخلف ورزیدند حق سبحانہ خبر او بپیغمبر خود را صلی اللہ علیہ وسلم کہ پیش از آنکہ بمدینہ باز رسی سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ زود باشد کہ بگویند مر ترا باز پس ماندگان مِنَ الْأَعْرَابِ از بادیہ نشینان یعنے قبائلے کہ مذکور شد عذر آرند شَغَلَتْنَا مشغول کرد ما را أَمْوَالُنَا مالہای ما کہ غمخوارگی نداشت و منافع میشد وَأَهْلُونَا و زنان و فرزندان ما یعنے از بیکسی بے برگ و بینوا می ماندند فَاسْتَغْفِرْ لَنَا پس طلب آمرزش کن برای ما بدین تخلف کہ کردیم و مرافقت و موافقت نمودیم يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم میگویند بزبانہای خود مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ آنچہ نیست در دلہای ایشان یعنی این اعتذار و استغفار بزبان میکنند و دل ایشان را ازان خبر نیست قُلْ بگو در جواب ایشان فَمَن يَمْلِكُ کیست کہ

مالک شود برای شما یعنی منع کند از شما مِّنَ اللَّهِ از حکم خدائی شَيْئًا چیزی را إِنْ أَرَادَ اگر خواہد خدائی بِكُمْ ضَرًّا شما را قہری و ہر زمتی قتلی و خللی در مال و اہل و یا عقوبتی بر تخلف أَوْ أَرَادَ بِكُمْ یا اگر خواہد بشما نَفْعًا سودی چون دولت و نصرت و نگاہداشت اموال و اہالی بَلْ كَانَ اللَّهُ بلکہ ہست خدائی بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچہ شما می کنید خَبِيرًا دانا میداند

بَلْ ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَّنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ اِلٰٓى اَهْلِيْهِمْ اَبَدًا وَّزُيِّنَ

بلکہ ظن کردید کہ باز نخواہد گشت پیغامبر و مسلمانان بسوی اہل خانہ خویش ہرگز و آراستہ شد

ذٰلِكَ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ ۖ وَكُنْتُمْ قَوْمًۢا بُوْرًا ﴿۱۲﴾ وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ

این ظن در دل شما وظن کردید ظن بد وگشتید قومے ہلاک شدہ و ہر کہ ایمان نیاورد

بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ فَاِنَّآ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ سَعِيْرًا ﴿۱۳﴾ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۭ

بخدا و پیغامبر او پس ہر آئینہ ما آمادہ کردیم برای این کافران آتش را و خدا راست بادشاہی آسمانہا و زمین

يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَاۗءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَاۗءُ ۭ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ﴿۱۴﴾ سَيَقُوْلُ

می آمرزد ہر کرا خواہد وعذاب میکند ہر کرا خواہد و ہست خدا آمرزگار مہربان خواہند گفت باتو

الْمُخَلَّفُوْنَ اِذَا انْطَلَقْتُمْ اِلٰى مَغَانِمَ لِتَاْخُذُوْهَا ذَرُوْنَا نَتَّبِعْكُمْ ۚ يُرِيْدُوْنَ

پس گذاشتگان وقتیکہ روانہ شوید بسوی غنیمتہا تا بدست آرید آنرا بگذارید ما را تا از پی شما رویم میخواہند کہ

اَنْ يُّبَدِّلُوْا كَلٰمَ اللّٰهِ ۭ قُلْ لَّنْ تَتَّبِعُوْنَا كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ مِنْ قَبْلُ ۚ فَسَيَقُوْلُوْنَ

مخالفت کنند وعدۂ خدا را بگو پیروی ما نخواہید کرد. اینچنین فرمودہ است خدا پیش ازین پس خواہند گفت نی

بَلْ تَحْسُدُوْنَنَا ۭ بَلْ كَانُوْا لَا يَفْقَهُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ﴿۱۵﴾

بلکہ حسد میکنید با ما بلکہ ہمیشہ فہم نمیکردند مگر اندکے

بَلْ ظَنَنْتُمْ بلکہ گمان بردید اَنْ لَّنْ يَّنْقَلِبَ الرَّسُوْلُ آنکہ باز نگردد پیغمبر وَالْمُؤْمِنُوْنَ ورجعت نکنند مومنان اِلٰٓى اَهْلِيْهِمْ بسوی اہالی خود بمدینہ اَبَدًا ہرگز بلکہ مشرکان ایشانرا بکشند و متاصل گردانند وَزُيِّنَ ذٰلِكَ وآراستہ شد این گمان یعنی شیطان یا راست اتصال پیغمبر و اصحاب او را تا ممکن شد فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلہای شما وَظَنَنْتُمْ وگمان بردید ظَنَّ السَّوْءِ گمان بد کہ دین خدا باطل شود و ملت اسلام برافتد وَكُنْتُمْ وگشتید شما بدین گمان قَوْمًۢا قومے بُوْرًا گروہی ہلاک شدگان بسبب فساد عقیدت و نیت وَمَنْ لَّمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ و ہر کہ نگرود بخدای وَرَسُوْلِهٖ و رسول او و بدل تصدیق بحکم خدا و رسول نکند فَاِنَّآ اَعْتَدْنَا پس بدرستیکہ ما آمادہ کردیم لِلْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را سَعِيْرًا آتش افروختہ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و مر خدای راست بادشاہی آسمان و زمین یعنی زمام امور ممالک علوی و سفلی در قبضہ قدرت اوست يَغْفِرُ می آمرزد گناہان بزرگ لِمَنْ يَّشَاۗءُ ہر کرا میخواہد وَيُعَذِّبُ و عذاب میکند بگناہان خرد مَنْ يَّشَاۗءُ ہر کرا ارادہ میکند وَكَانَ اللّٰهُ و ہست خدای غَفُوْرًا آمرزندہ توبہ کنندگان رَّحِيْمًا مہربان بر ایشان سَيَقُوْلُ الْمُخَلَّفُوْنَ زود باشد کہ بگویند پس ماندگان از حدیبیہ مراد بہان قبایل نجد یعنی اعراب خواہند گفت اِذَا انْطَلَقْتُمْ آنگاہ کہ بروید اِلٰى مَغَانِمَ بسوی غنیمتہا مراد غنائم خیبر است لِتَاْخُذُوْهَا تا فراگیرید آنرا ذَرُوْنَا بگذارید ما را نَتَّبِعْكُمْ تا پیروی کنیم شما را در این سفر آورده اند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در ذی الحجہ سنہ ست از حدیبیہ باز گشت و در محرم سنہ سبع بغزوہ خیبر توجہ فرمود و حکم شد کہ ہر کہ در حدیبیہ حاضر بوده بدین جنگ رود و غیر ایشان در این جنگ اتفاق نکنند و چون عزم جزم شد مخالفان گفتند بگذارید تا موافقت کنیم با شما و بخیبر آییم يُرِيْدُوْنَ میخواہند مخالفان اَنْ يُّبَدِّلُوْا آنکہ تغییر دہند كَلٰمَ اللّٰهِ سخن خدای را یعنے حکم او را کہ فرمود

ہم کہ غیر از اہل حدیبیہ بدین حرب نروند قُلْ لَّنْ تَتَّبِعُوْنَا بگو پیروی نخواہید کرد ما را نفی است بمعنی نہی یعنی با ما بیرون نمیاید كَذٰلِكُمْ قَالَ اللّٰهُ ہمچنین گفتہ است شما را خدای مِنْ قَبْلُ پیش ازین قصہ شما یا پیش از آمدن ما بمدینہ فَسَيَقُوْلُوْنَ پس زود باشد کہ گویند کہ این حکم نکردہ خدای بَلْ تَحْسُدُوْنَنَا بلکہ شما حسد می برید بر ما بَلْ كَانُوْا لَا يَفْقَهُوْنَ بلکہ ہمیشہ فہم نمیکردند اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکے

قُلْ لِّلْمُخَلَّفِيْنَ مِنَ الْاَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ اِلٰى قَوْمٍ اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ

بگو یا محمد پس گذاشتگان را از اعراب که شما خوانده خواهید شد بسوی کارزار قومے خداوند کارزار سخت

تُقَاتِلُوْنَهُمْ اَوْ يُسْلِمُوْنَ ۚ فَاِنْ تُطِيْعُوْا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ اَجْرًا حَسَنًا ۚ وَاِنْ تَتَوَلَّوْا

که جنگ کنید با ایشان یا آنکه مسلمان شوند پس اگر فرمانبرداری کنید بدهد خدا شما را مزد نیک و اگر روی گردان شوید

كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝١٦ لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ وَّلَا

چنانکه روی گردان شدید پیش ازین عقوبت کند شما را بعقوبت دردهنده نیست بر نابینا گناهے و نه

عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْمَرِيْضِ حَرَجٌ ۭ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ يُدْخِلْهُ

بر لنگ گناهی و نه بر بیمار گناهی و هر که فرمان برد خدا و رسول اورا درآرد ش

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ۚ وَمَنْ يَّتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝١٧ ع

بهوستانها میرود زیر آن جویها و هر که روی گردان شود عقوبت کند آنرا بعقوبت دردهنده

الجزء ۲۶

قُلْ لِّلْمُخَلَّفِيْنَ بگو مر این بازماندگان را مِنَ الْاَعْرَابِ از اهل بادیه سَتُدْعَوْنَ زود باشد که خوانده شوید اِلٰى قَوْمٍ بسوی گروهی اُولِيْ بَاْسٍ شَدِيْدٍ خداوندان کارزار سخت که اهل یمامه اند از متابعان مسیلمه کذاب یا قبائل عرب که مرتد شدند بعد از وفات پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم یا هوازن و غطفان که در حیات آنحضرت برادئ حنین حرب کردند و گفته اند که مراد اهل فارس و روم اند ملخص آیت آنکه شما را بجنگ مردمی محارب مبارز خواهند خواند که شما تُقَاتِلُوْنَهُمْ کارزار کنید با ایشان و بکشید ایشانرا اَوْ يُسْلِمُوْنَ یا مسلمان شوند اگر این قوم مشرک یا مرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام و اگر غیر ایشان است از اهل کتاب قتال است یا جزیه و بران تقدیر اسلام بمعنی انقیاد باشد فَاِنْ تُطِيْعُوْا پس اگر فرمان برید کسی را که خوانندهٔ شما است بقتال آن گروه يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ بدهد شما را خدای تعالٰی اَجْرًا حَسَنًا مزدی نیکو که آن غنیمت است در دنیا و جنت و عقبٰی وَاِنْ تَتَوَلَّوْا و اگر روی بگردانید و پشت برداعی کنید كَمَا تَوَلَّيْتُمْ همچنانکه اعراض کردید مِّنْ قَبْلُ پیش ازین از سفر حدیبیه يُعَذِّبْكُمْ عذاب کند خدا شما را عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک در حق متخلفان چون این همه وعید واقع شد ضعفا و عجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطهٔ عجز و ضعف از جهاد تخلف میکنیم تا مآل حال ما بچه آنجامد آیت آمد که لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ نیست بر نابینا گناهی اگر بحرب نرود وَلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ و نه بر لنگ حرجی زده است اگر از جهاد تخلف کند وَّلَا عَلَى الْمَرِيْضِ و نه بر بیمار حَرَجٌ تنگی دامنی اگر بحرب نرود چرا اینها معذور اند وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ و هر که فرمان برد خدا را وَرَسُوْلَهٗ و فرستادهٔ او را در جهاد و غیر آن يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ درآرد خدا او را در بهشتها و آن چنان بوستانها است که پیوسته تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ میرود از زیر مساکن بهشتیان جویها وَمَنْ يَّتَوَلَّ و هر که اعراض کند از فرمان خدای و رسول او يُعَذِّبْهُ عذاب کند خدا او را عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی که درد آن منقطع نگردد و الم او منقضی نشود و آن عذاب حرمان است چه بمخالفت امر خدائی از دولت لقا مهجور و بنافرمانی رسول از سعادت شفاعت محروم خواهند بود نعوذ باللہ من الحرمان بیت سوز آتش حرمانیم که هیچ عذاب ؛ ز روی سوز دلم چون عذاب حرمان نیست ؛ آورده اند که چون حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم بحدیبیه نزول فرمود خراش بن امیه را بمکه فرستاد تا ایشانرا اعلام کند که آنحضرت بعمره آمده و داعیهٔ حرب ندارد اهل مکه خراش را از درآمدن و سخن کردن منع کردند آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم ثانیاً ذا النورین را فرستاد او را در مکه نگاه داشتند و آوازهٔ قتل او در افتاد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم اصحاب را طلبید ایشان بقول صحیح هزار و پانصد و بیست تن بودند و بیعت کردند بر آنکه با قریش قتال کنند و از حرب روئی نتابند و در زیر درخت سمره نشسته بود در کشاف آورده که چون حضرت در زیر درخت سمره قرار گرفت شاخی از ان بر پشت مبارک او فرود آمد عبد اللہ مغفل رض

۴ گوید که من قائم بودم زیر سر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آن شاخ را بدست گرفته از پشت مبارک وی برداشتم و صحابه بیعت کردند بر مرگ و قتل و آنکه مطلقاً نگریزند حضرت فرمود که شما امروز بهترین اهل زمانید در معالم از جابر رض نقل میکند که پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که بدوزخ نرود یک کس از انانکه در تحت الشجره بیعت کردند و این را بیعت الرضوان گویند چه حق سبحانه از ین قوم خوشنود

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذْ يُبَايِعُوْنَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِيْ

هر آئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتیکه بیعت میکردند با تو زیر درخت پس دانست آنچه در

قُلُوْبِهِمْ فَاَنْزَلَ السَّكِيْنَةَ عَلَيْهِمْ وَاَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيْبًا ﴿۱۸﴾ وَّمَغَانِمَ كَثِيْرَةً

دل ایشان است پس فرود آورد اطمینان دل بر ایشان و ثواب داد ایشان را فتحی نزدیک و غنیمتهای بسیار

يَّاْخُذُوْنَهَا ۭ وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ﴿۱۹﴾ وَعَدَكُمُ اللّٰهُ مَغَانِمَ كَثِيْرَةً تَاْخُذُوْنَهَا

که بدست آرند آنرا و هست خدا غالب باحکمت وعده داده است شما را خدا غنیمتهای بسیار که بدست آرید آنهارا

فَعَجَّلَ لَكُمْ هٰذِهٖ وَكَفَّ اَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُوْنَ اٰيَةً لِّلْمُؤْمِنِيْنَ وَ

پس زود عطا کرد این غنیمتها و باز داشت دست مردمان را از شما و تا باشد این مقدمه نشانه مسلمانان را و

يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ﴿۲۰﴾

تا بنماید خدا شما را راه راست

لقد رضی اللہ بتحقیق کہ خدای خوشنود گشت عن المؤمنین از گروہ یاران صحابہ رض اذ یبایعونک وقتیکہ بیعت میکردند با تو تحت الشجرۃ در زیر درخت سمرہ فعلم پس میداند خدای ما فی قلوبھم آنچہ در دلہای ایشان است از اخلاص و وفا و صدق و صفا فانزل السکینۃ پس فرو فرستاد آرامش علیھم بر ایشان واثابھم و پاداش داد ایشان را فتحا قریبا فتحی قریب کہ فتح خیبر است یا مکہ و مغانم کثیرۃ و غنیمتھای بسیار را از اخوت و نقود و ضیاع و عقار یاخذونھا فرا میگیرند آنہا را از یہود خیبر و غیر آن وکان اللہ عزیزا و ہست خدا غالب و غلبہ دہندہ دوستان خود را حکیما حکم کنندہ بمغلوبیت و دشمنان وعدکم اللہ وعدہ کردہ است شما را خدای امت مغانم کثیرۃ غنیمتھای بسیار در بلاد فارس و روم بلکہ در اطراف و اکناف عالم تاخذونھا فرا میگیرید آنرا تا قیامت فعجل پس تعجیل نمود لکم مر شما را ھذہ این غنیمت خیبر وکف و باز داشت و کوتاہ کرد ایدی الناس دستھای مردم را یعنی اہل خیبر و حلفای ایشان را کہ بنی اسد و غطفان بودند عنکم از شما تا حلفای یہود در رسیدہ بجنگ در ینامدند و ایشان از خوف شما حصاری شدند تا از شما سالم مانند ولتکون و تا باشد آن غنیمت اٰیۃ للمؤمنین نشان مر مومنان را بر راستی قول پیغمبر بر فتح خیبر یا صدق قول الٰہی در وعدہ غنایم و یھدیکم و برائی آنکہ نماید شما را صراطا مستقیما راہی راست کہ منہج توکل است و مستوثق بودن بفضل ازلی و باز گذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر رحمہم اللہ آرند کہ چون حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم از مقر حدیبیہ مراجعت فرمود بحکم وعدۂ واثابھم فتحا قریبا کار سازی حرب خیبر فرمودہ با ہزار و چہار صد تن از مدینہ بیرون آمدہ متوجہ قلاع خیبر شدند و از منزل صہبا براہ مرحب روان شدہ سحری بود کہ از طریق وادی حرضہ میان قلعہای خیبریان در آمدند و ایشان بیخبر از قلعہ بیرون آمدہ با بیل و تیشہ و ادوات زرع میلی بحدائق و مزارع خود داشتند کہ ناگاہ لشکر اسلام در نظر ایشان در آمد گفتند واللہ محمد و الخمیس و در دی بحصار خود آوردند و آنحضرت صلعم فرمود کہ اللہ اکبر خربت خیبر انا اذا نزلنا بساحۃ قوم فساء صباح المنذرین القصہ یہود حصاری شدہ دل بر قتال نہادند و مسلمانان اول با اہل مطاۃ محرب کردند و آن قلعہ گرفتہ و بعد ازان حصار شق مفتوح گشت و در مغازی محمد ابن اسحاق مذکور ست کہ اول از حصون خیبر حصن ناعم را فتح کردند پس نطاۃ شق از بعد ازان یہود بحصن صعب بن معاض متحصن گشتند و بجنگ بسیار گرفتہ شد و اعمتہ و اطعمہ ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصرہ حصار قموص اشتغال فرمودند و حضرت را صداع طاری شد بحدو سواری نمیتوانست فرمود قلعہ بنایت محکم بود آنجا حرب فراوان وقوع یافتہ و آخر الامر بدست مرتضیٰ علی کرم اللہ وجہہ مفتوح گشت و دران قلعہ مرحب خیبری را کشت و در آہنین آن حصار بر کندہ سپری خود ساخت و یہود زنہا خواستند و غنائم بسیار بدست صحابہ رض افتاد و گنج ابو الحقیق باز یافتند و آنجا آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

م را زہر دادند بر ۃ زہر آلودہ بادی بسخن در آمد کہ یا رسول اللہ از من مخور کہ مرا بزہر آلودہ اند بیلت زخواں مجبرۂ او گرز الہ طلبی ٭ حدیث بر ۃ بریان شنو کہ حضر است ٭

وَّاُخْرٰى لَمْ تَقْدِرُوْا عَلَيْهَا قَدْ اَحَاطَ اللّٰهُ بِهَا ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ

و وعده داد خدا غنیمتهای دیگر نیز که هنوز دست نیافته اید بران دانسته است خدای آن را و هست خدا بر همه چیز

قَدِيْرًا ﴿۲۱﴾ وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوَلَّوُا الْاَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُوْنَ وَلِيًّا وَّ

توانا و اگر جنگ میکردند با شما کافران البته بسوئی شما میگردانیدند پشت را باز نمی یافتند کارسازی و

لَا نَصِيْرًا ﴿۲۲﴾ سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِيْ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ ۚ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ

نه نصرت دهنده مانند آئین خدا که گذشته است پیش ازین و نخواهی یافت آئین خدارا

تَبْدِيْلًا ﴿۲۳﴾ وَهُوَ الَّذِيْ كَفَّ اَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ

تبدیلی و اوست آنکه باز داشت دست کافران را ازشما و دست شما را از کافران درمیان مکه

مِنْ بَعْدِ اَنْ اَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرًا ﴿۲۴﴾

بعد از انکه فیروزمند ساخت شما را برایشان و هست خدا بآنچه میکنید بینا

قوله اخری وعده کرد شما را غنیمتهای دیگر یا فتح شهرهای دیگر که هنوز لم تقدروا قادر نشده اید علیها بر آن و نمی دانید آنرا قد احاط الله بدرستی که احاطه کرده است علم خدائی بها بآن مراد غنائم هوازن است یا مدائن فارس و روم و شام و مجاهد گوید هر فتحی که تا قیامت مر این امت را دست دهد در این داخل است وکان الله و هست خدائی علی کل شیء بر همه چیزها از فتح مدائن و اعطاء غنائم قدیرا توانا ولو قاتلکم و اگر قتال کردندی باشما در حدیبیه الذین کفروا آنانکه کافر بودند از اهل حدیبیه و صلح نکردندی لولوا الادبار هر آینه برگردانیدندی پشتهارا یعنی هزیمت کردندی ثم لا یجدون پس نیافتندی ولیا کارسازی که ایشانرا نگاهدارد ولا نصیرا و نه یاری که ایشانرا مددگاری نماید سنة الله سنت نهاده است خدائی سنت نهادنی التی قد خلت آن سنتی که گذشته است من قبل پیش ازین در امتان دیگر که همیشه انبیاء برایشان غلبه کرده اند ولن تجد و نیابی لسنة الله مر سنت خدائی را تبدیلا تغییری هرچه در ازل مقدر و مقرر شده لامحاله کان خواهد شد و دست تصرف هیچکس را قدم تغییر و تبدیل بر صفحات آن نخواهد گشید قطعه تغییر حکم ازلی راه نیابد ۔ تبدیل بفرمان قضا کار ندارد ۔ در دائرهٔ امر کم و بیش نگنجد ۔ با ستر قدر چون و چرا کار ندارد ۔ آورده اند که وقتیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حدیبیه بود هشتاد من از اهل مکه بهنگام نماز صبح از جبل تنعیم فرو تاخته شبخون آوردند تا صحابه را بقتل رسانند یاران رسول الله غلبه کرده ایشانرا دستگیر کردند و پیش آنحضرت آوردند و آنحضرت ایشانرا آزاد کرد آیت نازل شد که وهو الذی و اوست آن خداوندی که از محض کرم کف ایدیهم باز داشت دستهائے کفار مکه را عنکم از شما تا صلح کردند وایدیکم عنهم و دستهائے شما را کوتاه کرد از ایشان ببطن مکة در وادی مکه یعنی حدیبیه من بعد ان اظفرکم پس از انکه ظفر داد شما را و غالب ساخت علیهم بر ایشان مراد آن هشتاد سوار اند وکان الله و هست خدائی بما تعملون بآنچه میکنید از مقاتله با کفار برای فرمان رسول خدای و آنکه دست باز میدارید و میگذارید بجهت تعظیم خانهٔ خدائی بصیرا بینا و شما را بدان جزا خواهد داد ۔

هُمُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيَ مَعْكُوْفًا اَنْ

این کفار قریش آنانند که کافر شدند و بازداشتند شما را از مسجد حرام و بازداشتند قربانی را موقوف داشته

يَّبْلُغَ مَحِلَّهٗ ؕ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنٰتٌ لَّمْ تَعْلَمُوْهُمْ اَنْ تَطَـُٔوْهُمْ

از آنکه برسد بجای خود و اگر نبودی مردان مسلمانان و زنان مسلمان که نمیدانید ایشان را اگر نبودی خوف آنکه پی سپر کنید ایشان را

فَتُصِيْبَكُمْ مِّنْهُمْ مَّعَرَّةٌۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۚ لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِيْ رَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ۚ

پس برسد بشما گناهی بغیر دانست فتح را موخر کرد خدا تا در آرد در هر که خواهد بر رحمت خود

لَوْ تَزَيَّلُوْا لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

اگر هم جدا می بودند این هر دو فریق البته عقوبت می کردیم کافران را عقوبت دردهنده آنگاه که مصمم کردند کافران

فِيْ قُلُوْبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِيْنَتَهٗ عَلٰى رَسُوْلِهٖ

در دل خویش غیرت را از جنس غیرت جاهلیت پس فرو آورد خدا اطمینان خود را بر پیغامبر خود

هُمُ الَّذِيْنَ ایشانند آنانکه كَفَرُوْا کافر شدند وَصَدُّوْكُمْ و بازداشتند شما را عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ از طواف مسجد حرام وَالْهَدْيَ و منع کردند شتران را کہ از برای قربان آورده بودید مَعْكُوْفًا در حالتیکه بازداشته شده بودند اَنْ يَّبْلُغَ از آنکه برسد مَحِلَّهٗ بجای او کہ مکان نحرست یعنے منیٰ خلاصۂ معنی آنکہ کفار مکہ بسبب آنکہ شما را از عمره منع کردند و قربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق قتال و استیصال گشتند لیکن ما شما را درین سال از قتال ایشان باز میداریم بجهت گروهیکه در مکه هستند وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُوْنَ و اگر نبودندی مردان گرویده وَنِسَآءٌ مُّؤْمِنٰتٌ و زنان ایمان آورده در مکه کہ شما لَمْ تَعْلَمُوْهُمْ ندانسته اید ایشان را و آن هفتاد و دو تن زن و مرد بودند کہ کتمان ایمان می کردند خدای سبحانه فرمود کہ اگر نبودندی ایشان در مکه و شما ایشان را نمیدانید باعیان ایشان زیرا کہ با مشرکان مختلط اند اَنْ تَطَـُٔوْهُمْ بدل است از رجال یعنی اگر نه آن بودی کہ آن مومنان هستند و نه آن بودی کہ شما ایشان را در اثنای قتال پی سپر میکردید یعنے هلاک میساختید فَتُصِيْبَكُمْ پس میرسید بشما مِّنْهُمْ از جهت هلاک ایشان مَّعَرَّةٌ مکروهی یعنے غمے و اندوهی بقتل مومنان یا تاوانی چون کفارت و دیت بِغَيْرِ عِلْمٍ متعلق بان تطئوهم است یعنے می کشتید ایشان را بی آنکه دانید هر آینه باز آمدی شما از ایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم شما را از قتل اهل مکه جهت نگاه داشت ایشان و این از برای آنست لِيُدْخِلَ اللّٰهُ تا داخل گرداند خدای فِيْ رَحْمَتِهٖ در بخشش خود مَنْ يَّشَآءُ هر که را خواهد مراد از رحمت توفیق زیادتی خیرات است و گفته اند کہ دین اسلام لَوْ تَزَيَّلُوْا اگر جدا شدندی آن مومنان از کافران و در مکه نبودندی لَعَذَّبْنَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هر آینه عذاب میکردیم آنرا که کافر شدند مِنْهُمْ از اهل مکه عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی مولم در عقبی و موجع در دنیا بالقتل و السبی اِذْ جَعَلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا و یاد کن ای محمد کہ چون کردند و در آوردند آنانکه نگرویدند فِيْ قُلُوْبِهِمُ در دلهای خود الْحَمِيَّةَ تعصب و تکبر و غیرت را حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ حمیت جاهلیت کہ بنده را از فرمان برداری خدای باز دارد یعنے بایکدیگر گفتند کہ محمد را با یاران او در مکه نمیگذاریم چه ایشان در بدر و احد پدران و برادران ما را کشته اند بلات و عزی کہ بمنازل ما در نیایند چون ایشان عصبیت پیش آوردند فَاَنْزَلَ اللّٰهُ پس فرو فرستاد خدای سَكِيْنَتَهٗ آرام و وقار خود را عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر فرستاده خود ﷺ

وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا ۚ

و بر مسلمانان و ثابت کرد برایشان سخن پرهیزگاری و بودند سزاوار بآن و اهل آن

وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٢٦﴾ لَّقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ ۖ

وهست خدا بهر چیز دانا هر آئینه راست نمود خدا پیغامبر خود را خواب بمطابق واقع

لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ۙ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَ

باین مضمون که البته داخل خواهید شد مسجد حرام اگر خدا خواسته است ایمن شده تراشیده موی سر خود را

مُقَصِّرِينَ ۙ لَا تَخَافُونَ ۖ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا

بمقراض گرفته ترسان نشده پس دانست آنچه ندانستید شما پس میسر کرد پیش ازین فتحے

قَرِيبًا ﴿٢٧﴾ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

نزدیک را اوست آنکه فرستاد پیغامبر خود را بهدایت و دین راست تا غالب کندش بر ادیان

كُلِّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا ﴿٢٨﴾

همه آن و بس است خدا اظهار کننده حق

وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ و بر مومنان تا مقاتله نکردند و بصلح راضی شده معاودت نمودند و سهیل بن عمرو که باعث صلح نامه بود نگذاشت که بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند و رضی نشد که محمد رسول الله کتابت کنند حق تعالی میفرماید که وَأَلْزَمَهُمْ و ثابت داشت خدا مومنان را كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ بر کلمه تقوی که کلمه شهادت است یا بسم الله الرحمن الرحیم که اهل مکه نه پسندیدند یا محمد رسول الله که بکتابت آن رضا ندادند وَكَانُوا و هستند مومنان أَحَقَّ بِهَا سزاوار تر بدان کلمه از غیر ایشان وَأَهْلَهَا و هستند اهل آن و اولی بدان کلمه وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا بهمه چیز دانا بعد از رجوع از حدیبیه بعضی از صحابه گفتند تعبیر خواب پیغمبر راست شد و ما طواف خانه نکردیم و خلق و تقصیر بجائے نیاوردیم آیت آمد که لَّقَدْ صَدَقَ اللَّهُ هر آئینه راست کرد خدای وحق ساخت رَسُولَهُ برای رسول و فرستاده خود الرُّؤْيَا آن خوابے که دیده بود بِالْحَقِّ براستی و بنا بر حکمتی در بن سال تاخیر کرد و در سال آینده لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ هر آئینه در آئید شما بمسجد حرام إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ اگر خواهد خدای تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی و گفته اند استثنای حکایت پیغمبر است که در وقت تقریر رؤیا فرمود که بمسجد الحرام در آئیم ان شاء الله آمنین مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ و سکنه تراشندگان موی سرهای خود وَمُقَصِّرِينَ و چینندگان موی سر از مقراض یعنی بعضے تراشند و بعضے بچینند لَا تَخَافُونَ نترسید از هیچکس فَعَلِمَ پس میداند خدای مَا لَمْ تَعْلَمُوا آنچه ندانید شما از حکمت در تاخیر عمره فَجَعَلَ پس ساخت برای شما یعنی مقدر گردانید مِن دُونِ ذَٰلِكَ پیش ازین یعنی قبل از دخول مسجد الحرام جهت عمرة قضا فَتْحًا قَرِيبًا فتحی نزدیک که فتح خیبر است تا دل مومنان از اندوه تاخیر عمره خالی شده بآن فتح شاد ان گردند هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ اوست آن خداوندی که فرستاد رَسُولَهُ فرستاده خود را که محمد است بِالْهُدَىٰ برای راه نمودن خلق و بیان کردن احکام وَدِينِ الْحَقِّ و دین درست که اسلام است لِيُظْهِرَهُ تا غالب گرداند این دین را عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ بر همه دین یعنی اگر دین حق باشد احکام آنرا منسوخ سازد و اگر باطل بود براندازد و گفته اند هیچ اهل دینی نباشد الا که مقهور و مغلوب مسلمانان شوند و آن بوقت نزول عیسی علی نبینا و علیه السلام باشد وَكَفَىٰ بِاللَّهِ و بسنده است خدای شَهِيدًا گواه بر نبوت تو اگر سهیل گوید که محمد بن عبد الله نویسید غم مخورید که ما میگوییم ؛

مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ ۭ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗٓ اَشِدَّاۗءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاۗءُ بَيْنَهُمْ تَرٰىهُمْ

محمد صلی اللہ علیہ وسلم پیغامبر خدا است و آنانکہ ہمراہ او ایند سخت اند بر کافران مہربانند درمیان خود می بینی ایشانرا

رُكَّعًا سُجَّدًا يَّبْتَغُوْنَ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا ۡ سِيْمَاهُمْ فِيْ وُجُوْهِهِمْ مِّنْ

رکوع کنندہ و سجدہ نمایندہ می طلبند فضل را از خدا و خوشنودی را نشانہ صلاح ایشان در روی ایشان است از

اَثَرِ السُّجُوْدِ ۭ ذٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرٰىةِ ۚ وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ ۚ كَزَرْعٍ اَخْرَجَ

اثر سجدہ آنچہ مذکور میشود داستان ایشان است در توریت و داستان ایشان است در انجیل ایشان مانند زراعتے ہستند کہ برآورد گیاہ

شَطْــَٔهٗ فَاٰزَرَهٗ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوٰى عَلٰي سُوْقِهٖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيْظَ

سبزہ خود را پس قوی کرد آنرا پس ستبر شد پس باستاد خود بر ساقہای خود بشگفت می آرد زراعت کنندگان را تا کہ در خشم آرد

بِهِمُ الْكُفَّارَ ۭ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً

بسبب دیدن ایشان کافران را وعدہ دادہ است خدا آنانرا کہ ایمان آوردہ اند و کارہای شایستہ کردند از ایشان آمرزش

وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ۝۲۹

و مزد بزرگ

مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ محمد فرستادہ خدای است بحق وَالَّذِيْنَ مَعَهٗٓ و آنانکہ با او ایند از مومنان اَشِدَّاۗءُ عَلَى الْكُفَّارِ سخت دل و غلیظ اند بر کفار رُحَمَاۗءُ بَيْنَهُمْ مہربان و مشفقان میان یک دیگر تَرٰىهُمْ می بینی تو ایشانرا رُكَّعًا رکوع آرندگان سُجَّدًا سجود کنندگان یعنی در اکثر اوقات مشغول اند بنماز در توضیح آورده کہ این مناقب راجع بہمہ صحابہ است! امادین ایمانی است باختصاص ہر یکے از خواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معہ مدح صدیق است رضی اللہ عنہ کہ بقرب و معیت و رفاقت در دار و غار و اسفار مخصوص بودہ اشداء علی الکفار صفت فاروق است رضی اللہ عنہ چہ در نہایت شدت و غلظت بود با اہل شرک و نفاق ہمہ علما را اتفاق است کہ رحماء بینہم بعثت ذی النورین است رضی اللہ عنہ و حیاء و دلنوازی و وفائی او مشہور است و معروف و نزد خالق و خلائق بدان صفات و سمات موسوم و موصوف تَرٰىهُمْ تو ایشانرا رُكَّعًا سُجَّدًا شرح حال مرتضی علی است کرم اللہ وجہہ کہ اکثر اوقات او اغلب آنات او بوظائف طاعات و عبادات میگذشت تا حدیکہ شب آواز ہزار تکبیر احرام از خلوت وی باسماع خادمان عتبہ علیہ اش میرسید يَبْتَغُوْنَ می طلبند این بزرگان فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ افزونی از خدای یعنی زیادتی ثواب میجویند وَرِضْوَانًا و خوشنودی حضرت او می طلبند سِيْمَاهُمْ علامتہای ایشان فِيْ وُجُوْهِهِمْ در رویہای ایشان ظاہر ادہ مِّنْ اَثَرِ السُّجُوْدِ از اثر سجود کردن در لباب آوردہ کہ اثر نماز در جبین مبین ایشان الایح بودہ چہ روی نماز گزارندہ در نظر اہل دل خورشید تابندہ است کہ من کثر صلوتہ باللیل حسن وجہہ بالنہار و در نفحات مذکور است کہ چون انوار برکت قرب الٰہی صاف شود انوار معرفت بر اشباح ظاہر گردد ببیت درویش را گواہ چہ حاجت کہ عاشق است نہ زنگ خش زدہ در بہ بین بدان کہ ہست ذٰلِكَ این وصف کہ مذکور شد مَثَلُهُمْ صفت ایشان است فِي التَّوْرٰىةِ در کتاب موسیٰ علیہ السلام یعنی بدین صفت مذکور اند در توریت ایشان وَمَثَلُهُمْ فِي الْاِنْجِيْلِ وصفت ایشان است در انجیل یعنی بہمیں نعت در کتاب عیسیٰ علیہ السلام مذکور اند یا صفت ایشان در توریت و انجیل كَزَرْعٍ مانند کشتی است کہ در اول اَخْرَجَ شَطْــَٔهٗ بیرون می آرد شاخ خود را یعنی تیغ زند و یک شاخ بیرون آید فَاٰزَرَهٗ پس قوی گرداند آن یک شاخ را فَاسْتَغْلَظَ پس ستبر شود فَاسْتَوٰى عَلٰي سُوْقِهٖ پس بایستد بر ساقہای خود یعنے اول دانہ بود پس گیاہ ضعیف شود و باخر درختے گردد يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ بشگفت آرد مزارعان را قوت و سطبری و درستی و خوبی او و این مثل است ممثل وی حضرت پیغمبر است صلی اللہ علیہ وسلم و یاران وی اند کہ باول دعوت اسلام ضعیف بودہ ہر چند برآمد قوت گرفت و راست بایستاد و سبب تعجب عالمیان شد حق سبحانہ این تمثیل فرمود لِيَغِيْظَ تا خشم گیرد بِهِمُ الْكُفَّارَ بیاران پیغمبر کافران ایام تشریق فرمودہ کہ آیت در شان اصحاب است پس ہر کہ بر ایشان خشم گیرد و ایشانرا دشمن دارد داخل کفار خواہد بود نعوذ باللہ منہا وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

سُوْرَةُ الْحُجُرٰتِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانِيْ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ

ای مسلمانان پیش دستی مکنید روبروی خدا و رسول او و بترسید از خدا هر آئینه

اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝۱ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَرْفَعُوْٓا اَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ

خدا شنوا داناست ای مسلمانان بلند مکنید آوازهای خود را بالائے آواز پیغمبر

وَلَا تَجْهَرُوْا لَهٗ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ وَاَنْتُمْ لَا

و بلند نگویید با او سخن را مانند بلند گفتن بعض شما با بعضے برای احتراز از انکه نابود شود عملهای شما و شما

تَشْعُرُوْنَ ۝۲

خبردار نباشید

سورة الحجرات مدنية وهي ثماني عشرة اية - بسم الله الرحمٰن الرحيم - يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید و گرویده اید لَا تُقَدِّمُوْا پیش مبریدا قوال خود را بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ پیش از قول خدا و رسول یعنی سخن مگویید پیش از انکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر و نهی پیش از وی یا در معنی و تاویل کتاب و سنت پیشی مگیرید بر پیغمبر که او بآن داناتر است وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از خدائی در تقدیم بروی قولا و فعلا اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ بدرستی که خدائی شنوا است مر اقوال شما را عَلِيْمٌ داناست بافعال شما يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروه گرویدگان لَا تَرْفَعُوْٓا بلند مکنید اَصْوَاتَكُمْ آوازهای خود را فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ بالائی آواز پیغمبر ایشان را تعلیم مراسم ادب میفرماید یعنی چون سخن گوید آواز خود را بلندتر از آواز وی برمدارید وَلَا تَجْهَرُوْا وآشکارا مسازید لَهٗ بِالْقَوْلِ برای او سخن را یعنی آواز بلند مکنید كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ همچو آشکارا کردن برخی از شما لِبَعْضٍ مر بعضے را بلکه آواز خود را نرم تر سازید تا مراعات لوازم ادب کرده باشید و گفته اند او را بنام و کنیت مخوانید -

چنانچه یک دیگر را میخوانید بلکه او را یا نبی الله و یا رسول الله و یا حبیب الله خطاب کنید اَنْ تَحْبَطَ اَعْمَالُكُمْ تا باطل نشود عملهای شما بسبب این جراءت و بی ادبی وَاَنْتُمْ لَا تَشْعُرُوْنَ و شما ندانید که عملهای حبط شده بترک ادب بزرگان گفته اند من ترک الادب رد عن الباب نهصد هزار ساله طاعت ابلیس یک بی ادبی ضائع شد بلیت نگاهدار ادب در طریق عشق و نیاز ؎ که گفته اند طریقت تمام او ادب است ؎ آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله عنه مردی بلند آواز بود ه پیوسته با حضرت مصطفے صلی الله علیه وسلم بلند سخن میگفتی چون این آیت نازل شد بخانه بنشست و بگریه و زاری مشغول شد خبر بآن حضرت رسیده او را طلبید و گفت چیست حال تو گفت یا رسول الله در گوش من گرانی است و من در مجلس شما بآواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم فرمود که رضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر یعنی شهید شوی و تو از اهل بهشتی ثابت گفت خوشنود شدم بدین بشارت و هرگز آواز بحضور شما بر ندارم آیت در شان او آمد که ؎

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ

هر آئینہ آنانکہ پست می کنند آواز خود را نزد یک پیغمبر خدا آن جماعہ آنانند کہ آزمودہ است

اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ ۚ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ

خدا دل ایشان را برای طہور تقوی ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ هر آئینہ آنانکہ آواز میدہند ترا

مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّىٰ تَخْرُجَ

از پس حجرہا اکثر فہم نمی کنند و اگر ایشان صبر کردندی تا وقتیکہ بیرون آئی

إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

بسوی ایشان بہتر بودی ایشانرا و خدا آمرزگار مہربان است

إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ بدرستی کہ آنانکہ فرومیدارند أَصْوَاتَهُمْ آوازہای خود را عِندَ رَسُولِ اللَّهِ نزد یک رسول خدای و با ادب و احترام و آواز نرم سخن میگویند أُولَٰئِكَ آنگروہ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ آنانند کہ امتحان کردہ است خدای قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ دلہای ایشانرا برای قبول تقوی در کشف الاسرار فرمودہ کہ پاکیزہ کردہ است حق سبحانہ دلہای ایشان را و آزمودن یعنی پاک کردن است ہمچنان کہ زر را در کورہ اخلاص نہند تا غشہا بسوزد و طلای خالص بماند گویند کہ این زر آزمودہ است بیت در کورہ امتحان گرم بگدازی پ منت دارم کہ بی غش میسازی پ لَهُم مر ایشان گروہ پاکیزہ دلان را است مَّغْفِرَةٌ آمرزش گناہان وَأَجْرٌ و مزدی عَظِيمٌ بزرگ بیکران آوردہ اند کہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سریہ فرستاد بحتی از احیای بنی النضیر و آن سریہ اسیری چند از ان بمدینہ آوردند قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حابس و عطارد بن حاجب و زبرقان بن بدر و غیر ایشان از پی اسیران خود بمدینہ آمدند نزدیک نیم روز بود کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم استراحت فرمودہ بودند ایشان بدر یک یک حجرہ از حجرات طاہرہ میرفتند و نعرہ میزدند کہ ای محمد بدر آی تا مہم اسیران با بسازی آخر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بیدار شدہ بیرون آمدہ یکی را از ایشان حکم ساخت و آنکس حکم کرد کہ نصفی اسیران را فدا گیرد و نصفی را آزاد کن آنحضرت ہمچنان کرد آیت آمد إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ بدرستی آنانکہ ندا می کنند ترا مِن وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ از بیرون حجرہا یا از پیش آن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ بیشتر ایشان فہم انسانیت ندارند و مراعات ادب نمی نمایند وَلَوْ أَنَّهُمْ و اگر ایشان صَبَرُوا صبر کردندے حَتَّىٰ تَخْرُجَ تا بیرون آئی تو إِلَيْهِمْ بسوی ایشان لَكَانَ هر آئینہ بودی خَيْرًا لَّهُمْ بہتر مر ایشانرا چہ تمام اسیران را آزاد میکردی وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزندہ است کسے را کہ توبہ کند از بی ادبی رَّحِيمٌ مہربانست بر اہل آداب کہ تعظیم سید اولی الالباب میکنند چہ ادب جاذب رحمت است و حرمت جالب نعمت بیت سرمایہ ادب بکف آور کہ این متاع پ آنرا کہ ہست ابد آید شش دست آوردہ اند کہ حضرت رسالت پناہ در سال نہم از ہجرت ولید بن عقبہ را بہ بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشانرا فراگیرد میان ایشان و ولید در جاہلیت خونی واقعہ بودہ چون خبر آمدن ولید شنیدند از سر عداوت دیرینہ در گذشتند و طرح مجتبی مجدد انداختند مردم بسیار از روی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند او پنداشت کہ بمقاتلہ او می آیند فرار نموده نزد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و بعرض رسانید کہ بنی المصطلق مرتد شدہ اند و قصد قتل من کردند و از دادن زکوٰۃ ابا نمودند آنحضرت خالد بن ولید را با جمعی بر سر ایشان فرستاد فرمود کہ احتیاط تمام در کار ایشان بجای آرد و تعجیل منمای خالد رض بر فت و کسی را بمیان ایشان روانہ کرد تا تجسس احوال نماید آنکس دید کہ بانگ خانہ میگویند و نماز با جماعت میگذارند و اشعار اسلام از ایشان ظاہر است باز آمدہ با خالد رض گفت و خالد رض بعرض حضرت پیناہ صلی اللہ علیہ وسلم رسانید آیت آمد کہ ؛

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَاٍ فَتَبَيَّنُوْٓا اَنْ تُصِيْبُوْا قَوْمًا

اے مسلمانان اگر بیارد پیش شما فاسق خبری را پس تفحص کنید برائی احتراز از انکه ضرر رسانید قومی را

بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوْا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نٰدِمِيْنَ ۝۶ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ فِيْكُمْ رَسُوْلَ

بنادانی پس پشیمان شوید بر آنچه عمل کردید و بدانید که درمیان شما رسول

اللّٰهِ ۭ لَوْ يُطِيْعُكُمْ فِيْ كَثِيْرٍ مِّنَ الْاَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ حَبَّبَ اِلَيْكُمُ الْاِيْمَانَ

خدا است اگر فرمان برد شما را در بسیاری از کارها برنج درافتید ولیکن خدا دوست گردانید نزد یک شما ایمان را

وَزَيَّنَهٗ فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَكَرَّهَ اِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوْقَ وَالْعِصْيَانَ ۭ اُولٰۗىِٕكَ

و آراسته کرد آنرا در دلهای شما و ناخوش گردانید پیش شما کفر را و فسق را و نافرمانی را اینجماعه

هُمُ الرّٰشِدُوْنَ ۝۷ۙ فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَنِعْمَةً ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝۸

ایشانند راه یافتگان باحسان از نزدیک خدا و بنعمت و خدا دانا باحکمت است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه مومنان اِنْ جَآءَكُمْ اگر بیاید پیش شما فَاسِقٌۢ دروغگوی بیرون رفته از فرمان خدای بِنَبَاٍ بخبری یعنی خبری آورد موحش که موجب تالم خاطر باشد و بخلاف واقعه گوید فَتَبَيَّنُوْٓا پس تفحص کنید نیکو در پی آن روید اَنْ تُصِيْبُوْا تا نرسانید مکروهی قَوْمًا بگروهی بِجَهَالَةٍ بنادانی یعنی گمان برید که کافرند و با ایشان حرب کنید و حال آنکه ایشان مسلمان باشند فَتُصْبِحُوْا پس گردید عَلٰي مَا فَعَلْتُمْ برانچه کرده باشید نٰدِمِيْنَ پشیمانان یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتیکه امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ فِيْكُمْ رَسُوْلَ اللّٰهِ و بدانید آنکه میان شما فرستاده خدای است و تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید لَوْ يُطِيْعُكُمْ اگر فرمان برد شما را یعنی اگر قول شما بشنود وبرای شما کار کند فِيْ كَثِيْرٍ مِّنَ الْاَمْرِ در بسیاری از کارها لَعَنِتُّمْ هر آینه درنج افتید و هلاک شوید وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای حَبَّبَ دوست گردانیده است اِلَيْكُمُ الْاِيْمَانَ بسوی شما گردید روح توحید را وَزَيَّنَهٗ و آراسته است ایمان را فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلهای شما ای مومنان بنصب ادله و توضیح حجج و براهین وَكَرَّهَ و مکروه گردانیده است اِلَيْكُمُ الْكُفْرَ بسوی شما پوشیدن حق را وَالْفُسُوْقَ و بیرون رفتن از راه راست وَالْعِصْيَانَ و نافرمانی کردن اُولٰۗىِٕكَ آن گروه که تحقیق اخبار کنند هُمُ الرّٰشِدُوْنَ ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و آن تزیین ایمان و تنزیه از کفر فَضْلًا برای فضلی است مِّنَ اللّٰهِ از خدای یعنی فضلی که خدای بشما خواسته وَنِعْمَةً و نعمتی است از حضرت او وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ و خدای دانا تر است بصدق و کذب مخبران حَكِيْمٌ حکم کننده و محکم کارست در امور بندگان واز حکمتهای اوست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنها میزاید رباعی هرگز سخنان شبهه آمیز مگوی ۔ وان راست که هست فتنه انگیز مگوی ۔ خاموش کن وگر چاره نداری ز سخن ۔ وز شوخی مکن وتند مشو تیز مگوی ۔ آورده اند که درمیان عبد الله بن رواحه رض وابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم مجادله رفت وبدان انجامید که از قوم هر دو جماعتی بمدد آمدند و بهم از شتم وسب بضرب وضرب منجر شد حق سبحانه وتعالی آیت فرستاده

وَاِنْ طَآىِٕفَتٰنِ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اقْتَتَلُوْا فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا ۚ فَاِنْ بَغَتْ

و اگر دو گروه از مسلمانان با یکدیگر جنگ کنند پس صلح کنید میانِ ایشان پس اگر تعدی کرد

اِحْدٰىهُمَا عَلَى الْاُخْرٰى فَقَاتِلُوا الَّتِيْ تَبْغِيْ حَتّٰى تَفِيْٓءَ اِلٰٓى اَمْرِ اللّٰهِ ۚ فَاِنْ

یکی ازین دو گروه بر دیگری پس جنگ بکنید بآن گروه که تعدی میکند تا آنکه رجوع کند بسوی حکم خدا پس اگر

فَآءَتْ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسِطُوْا ۭ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ۝

رجوع کرد صلح کنید میانِ ایشان بانصاف و داد دهید هر آئینه خدا دوست میدارد دادد هندگان را

ع

اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝

جز این نیست که مسلمانان برادران یکدیگرانند پس صلح کنید میان دو برادر خویش و بترسید از خدا تا بر شما رحم کرده شود

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِّنْهُمْ

اے مسلمانان تمسخر نکنند گروهی با گروهی احتمال است که آن گروه بهتر باشند از ایشان در نفس الامر

وَلَا نِسَآءٌ مِّنْ نِّسَآءٍ عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوْٓا اَنْفُسَكُمْ

و نه زنان تمسخر کنند باز زنان دیگر احتمال است که آن زنان بهتر باشند از ایشان و عیب مکنید در میان خویش

وَاِنْ طَآىِٕفَتٰنِ واگر دو گروه مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ از گروندگان اقْتَتَلُوْا کارزار کنند با یکدیگر فَاَصْلِحُوْا پس صلح کنید بَيْنَهُمَا میان ایشان بنصیحت و دعوت کنید ایشان را بحکم خدا و رسول او فَاِنْ بَغَتْ پس اگر ستم کند و فرا زنی جوید اِحْدٰىهُمَا یکی ازان دو طائفه عَلَى الْاُخْرٰى بر آن دیگر و از صلح عدول نماید و بفرمان خدای رضی نشود فَقَاتِلُوا الَّتِيْ تَبْغِيْ پس قتال کنید بآن گروه که بغی میکند حَتّٰى تَفِيْٓءَ تا باز گردند اِلٰٓى اَمْرِ اللّٰهِ بحکم خدای و گردن نهند بران فَاِنْ فَآءَتْ پس اگر باز گردند آن طائفه باغی برای حق و ترک ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا پس اصلاح کنید میان ایشان بِالْعَدْلِ براستی یعنی میل نکنید بیک طائفه و از راه حق تجاوز ننمایید وَاَقْسِطُوْا و داد کنید و بهمه کار ها اِنَّ اللّٰهَ بدرستی که خدای يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ دوست دارد عدل کنندگان را کردر قول و فعل رعایت بقانون عدالت می کنند چه مدار کار ملک و دین بر عدل است رباعی عدل چو لشکری ست جان افزای ۔ عدل مشاطه ایست ملک آرای ۔ عدل کن زانکه در ولایت دل ۔ در بیغمبری زند عادل ۔ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ جز این نیست که مومنان برادرانند مر یکدیگر را در دین چه همه منتسب اند با صل واحد که آن ایمان است فَاَصْلِحُوْا پس صلح آرید بَيْنَ اَخَوَيْكُمْ میان برادران شما هرگاه که شقاقی و خلافی واقع شود و تخصیص اخوین بذکر جهت آنست که اقل جمع که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد انبای اوس و خزرج باشد و ایشان دو برادر بودند وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید از عذاب الٰهی در مخالفت فرمان او لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ شاید که رحمت کرده شوید شما آورده اند که جمعی از بنی تمیم استهزا میکردند بدرویشان صحابه چون عمار رض و بلال رض و سلمان رض و خباب رض و صهیب رضی الله عنهم اجمعین حق سبحانه آیت فرستاد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ نباید که فسوس نکنند و استخفاف ننمایند قَوْمٌ گروهی از شما مِّنْ قَوْمٍ از گروهی دیگر عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنُوْا شاید که باشند اینها خَيْرًا مِّنْهُمْ بهتر از استهزا کنندگان و بعضی از زواج طاهرات ام المومنین رضی الله عنهن را بقصر قامت یا صفیه رض را بیهودیت عیب کردند حق سبحانه فرمود وَلَا نِسَآءٌ و نشاید که زنان استهزا کنند مِّنْ نِّسَآءٍ از زنان عَسٰٓى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ شاید که باشند آنها که استهزا کرده شدند بهتر از استهزا کنندگان و ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه گفت ازان نیز نهی آمد وَلَا تَلْمِزُوْٓا و عیب مکنید اَنْفُسَكُمْ نفسهای خود را یعنی اهل دین خود را چه مومنان بمنزله نفس واحدند پس هر که دیگر را عیب کند خود را عیب کرده باشد مصرعه عیب هر کس که کنی هم تو بگردی دبازه ابو مالک انصاری عبد الله بن ابی حدرد رض را گفت یا نصرانی او در جواب فرمود یا یهودی خدای تعالی حکم فرمود۔

وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ۖ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ لَمْ

و یکدیگر را بلقبهائے بد نخوانید بدنامی است فاسقی بعد از ایمان آوردن و هر که

يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ

توبه نکرد پس آنجماعه ایشانند ستمگاران ای مسلمانان احتراز کنید از بسیاری

الظَّنِّ ۖ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ

گمان بد هر آئینه بعض بدگمانی گناه است و جاسوسی مکنید و غیبت نکند بعض شما بعض را

أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ

آیا دوست میدارد کسے از شما که بخورد گوشت برادر خود که مرده باشد پس متنفر شوید ازوی و بترسید از خدا هر آئینه

اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

خدا توبه پذیرنده مهربان است

وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ ونخوانید یک دیگر را بلقبهائے ناخوش چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشد ایشان را بیهودیت و نصرانیت بلقب سازند یا مومنی را فاسق و منافق خوانند بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بدنامی است که کسی را یاد کنند بفسق یعنی جهود و ترسا گفتن بَعْدَ الْإِيمَانِ بعد از دخول او در ایمان وَمَنْ لَمْ يَتُبْ وهر که توبه نکند از منهیات مذکوره فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه هُمُ الظَّالِمُونَ ایشانند ستمگاران بر نفس خود که خود را در معرض سخت وعتاب بادشاهی می آرند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا ای گروه گرویدگان بپرهیزید و بگذارید كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ بسیار را از گمانها إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ بدرستی که بعضے از گمان إِثْمٌ بزه است و گناه بر آن متفرع میشود و باید دانست که گمان چهار قسم است اول مامور به و آن حسن ظن است بخدا و بمومنان و در خبر آمده است که ان حسن الظن من الایمان۔ دوم حرام و آن گمان بد بخدا و مومنان است که موجب اثم است سوم مندوب الیه و آن تحری باشد در امر قبله وغیره و بنا نهادن بر غلبه ظن در امور اجتهادیه چهارم مباح آن ظن در امور دنیا و مهمات معیشت و درین صورت بدگمانی موجب سلامت و انتظام مهمات است واز قبیل حزم شمرده اند کما قیل بیت بنفس مباش و بدگمان باش ؛ وز فتنه وشر در امان باش ؛ آورده اند که دو کس از اکابر صحابه رضی الله عنهم در بعضی اسفار سلمان رضی الله عنه را نزد پیغمبر فرستاد ادای یا طعامی طلبیدند وحضرت باسامه رض حواله فرمود واسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست سلمان رض باز آمده صورت حال باز گفت ایشان در غیبت وی گفتند سلمان قدمی دارد که اگر بچاه سمیعه رود آبش خشک شود و در غیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی بخل کرد بعد ازان در تجسس افتادند که آیا اسامه راست گفته که طعام نداشته یا با ما بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمدند فرمود که چیست که آن سرخی گوشت که میان دندانهای شما می بینم گفتند ما گوشت تناول نکرده ایم آنحضرت ص فرمود که گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم واین آیت نازل شد که وَلَا تَجَسَّسُوا وتجسس مکنید چنانچه در کار اسامه بدگمان شدید وتجسس کردید وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم وباید که غیبت نکند بعضے از شما بَعْضًا بعضے دیگر را چنانچه در باره سلمان رض کردید وغیبت آن است که غائبانه کسی سخنی گوید که اگر بروی بشنود او را بد آید خواه در اصل و نسب او باشد یا در خلق و خلق او یا در فعل و قول او یا در دین و دنیا او یا در ثوب و دابه او یا غیر ذلک از متعلقات او و بر هر تقدیر که ذکر کند بر وجه عیب باشد و بر سبیل تنقیص و ازدراء و اگر بر وجه مدح باشد غیبت نباشد و بر سبیل تعجب و اظهار حیرت باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل حکایت باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل شکایت باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل نصیحت باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل تعریف باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل تحذیر باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل استفتا باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل تعریف باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل تعریف باشد غیبت نباشد و اگر بر سبیل تعریف

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَآئِلَ

اے مردمان ہر آئینہ آفریدیم شمارا از یک مرد و یک زن وساختیم شمارا جماعتہا و قبیلہا

لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ خَبِيْرٌ ﴿۱۳﴾ قَالَتِ

تا بایکدیگر شناسا شوید ہر آئینہ گرامی ترین شما نزد یک خدا پرہیزگار ترین شما است ہر آئینہ خدا دانا خبردار است گفتند

الْاَعْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ

اعراب ایمان آوردیم بگو ایمان بحقیقت نیاوردید ولیکن بگویید منقاد شدہ ایم و ہنوز در نیامدہ است

الْاِيْمَانُ فِيْ قُلُوْبِكُمْ ۭ وَاِنْ تُطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ اَعْمَالِكُمْ

ایمان در دلہای شما واگر فرمانبرداری خدا و رسول او کنید کم ندہد شمارا از جزائی اعمال شما

شَيْـــًٔا ۭ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۴﴾

چیزی ہر آئینہ خدا آمرزگار مہربان است

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ بدرستی کہ آفریدہ ایم شمارا مِّنْ ذَكَرٍ وَّاُنْثٰى از مرد و زنی کہ آدم و حوا اند چون ہمہ زیک پدر و مادر باشید پس نسبی طعنہ زدن ہیچ وجہی ندارد شعر الناس من جہۃ التمثال اکفاء ابوہم آدم والام حواء ونیم من قال قطعہ نیست آدمیانی کہ تفاخر ورزند از راہ دانش و انصاف چہ دور افتادہ مرسد فخر کسے ز نسب بردگرے چونکہ در اصل زیک آدم و حوا آزادند و آنکہ بقبائل و عشائر می نازد باید کہ بداند کہ شعب و بطون برائے تعارف است نہ برائے تفاخر چنانچہ می فرماید وَجَعَلْنٰكُمْ شُعُوْبًا وگردانیدیم شمارا شعبہا یعنی جماعتہائے عظیم منسوب باصل واحد وَّقَبَآئِلَ وقبیلہائے منتسب بشعوب لِتَعَارَفُوْا تا بشناسید یکدیگر را و ممتاز گردید یعنی را بعضے یعنی دوکس کہ بنام متحد باشید بقبیلہ متمیز شوید چنانچہ زید قریشی از زید تمیمی و باید دانست شعوب مشتمل بر قبائل چنانچہ مثلاً خزیمہ شعبی است مشتمل بر چند قبیلہ کہ یکی از انہا کنانہ است و قبیلہ بر عمائر مشتمل دارد چنانچہ قریش عمائر است از کنانہ و بعد از عمائر لطون است چون لوی کہ لطنی است از قریش و پس از ان افخاذ است چون ہاشم کہ فخذی است از لوی پس عشائر است چون عباس از ہاشم و بعد از ان فصیلہ باشد و آن اہل بیت است چون بنی العباس و گفتہ اند شعوب از قحطان باشد و قبائل از عدنان و قول اصح است کہ شعوب از عجم است و قبائل از عرب و بر ہر تقدیر اِنَّ اَكْرَمَكُمْ بدرستی کہ بزرگترین شما عِنْدَ اللّٰهِ نزد یک خدا اَتْقٰىكُمْ پرہیزگارترین شما است چہ تقوی نفوس را در تہ کمال حاصل گردد و ہر کرا تقوی بیشتر قدم او در مرتبہ فضیلت بیشتر کرا الشرف بالعلم والادب لا بالاصل والنسب بیت با ادب باش تا بزرگ شوی کہ بندگی نتیجہ ادب است اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بدرستی کہ خدای دانا است باصل و نسب شما خَبِيْرٌ آگاہ از علم و ادب شما آوردہ اند کہ جمعی از بنی اسد بمدینہ آمدہ اظہار کلمہ شہادت میکردند و میگفتند یا رسول اللہ تمام عرب تنہا بتو آمدہ اند و با اہل و عیال آمدہ ایم و اغلب عرب با تو قتال کردہ اند و ما عنان کشیدہ و شتیم القصہ منتی عظیم داشتند بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بایمان خود حق سبحانہ فرمود کہ قَالَتِ الْاَعْرَابُ گفتند اہل بادیہ اسد و غطفان کہ اٰمَنَّا ما ایمان آوردہ ایم و گردیدہ ایم قُلْ لَّمْ تُؤْمِنُوْا بگو کہ ایمان نیاوردہ اید چہ ایمان اقرار بزبان است بالتصدیق دل و شما را اقرار ہست و تصدیق نی پس مگویید کہ ایمان آوردہ ایم وَلٰكِنْ قُوْلُوْٓا اَسْلَمْنَا ولیکن بگویید کہ اسلام آوردہ ایم مراد از اسلام اسلام لغوی است کہ عبارت از انقیاد باشد و دخول در اسلام و اظہار کلمہ از ترس قتل وسبی وَلَمَّا يَدْخُلِ الْاِيْمَانُ و در نیامدہ است ایمان فِيْ قُلُوْبِكُمْ در دلہای شما لاجرم دل شما با زبان موافقت ندارد وَاِنْ تُطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ واگر فرمان برید خدای را و فرستادہ او را باخلاص و از سر نفاق و رگذرید لَا يَلِتْكُمْ کم نگرداند خدا شمارا مِّنْ اَعْمَالِكُمْ از مزد کارہای شما شَيْـــًٔا چیزے را بلکہ تمام و کمال بشما رساند اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بدرستی کہ خدا آمرزندہ است گناہ را کہ از مطیعان صادر شدہ باشد رَّحِيْمٌ مہربان است بتوفیہ اجور ایشان

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ

جز این نیست که مومنان بحقیقت آنانند که ایمان آوردند بخدا و پیغامبر او باز شبه نکردند و جهاد نمودند باموال خود

وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾ قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ

و جانهای خود در راه خدا آنجماعه ایشانند راستگویان بگو آیا خبر میدهید خدا را

بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٦﴾

بدین خود و خدا میداند آنچه در آسمانها است و آنچه در زمین است و خدا بهر چیز دانا است

يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ ۖ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ

منت می نهند بر تو بآنکه مسلمان شده اند بگو منت منهید بر من باسلام خود بلکه خدا منت می نهد

عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ

بر شما بآنکه هدایت کرد شما را بایمان اگر راست گو هستید هر آئینه خدا میداند پنهان

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨﴾ ع

آسمانها و زمین و خدا بینا است بآنچه می کنید

۲۶ ۱۸ ۱۴

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ جز این نیست که گرویدگان حقیقی الَّذِينَ آمَنُوا آنانند که ایمان آورده اند بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ بخدا و رسول خدا بخلوص نیت و صفای طویت ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا پس شک نکردند بدل بعد از اقرار بزبان وَجَاهَدُوا و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالهای خود که بعضی ازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود که مباشر حرب شدند با کفار فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه رضای خدائے أُولَٰئِكَ آن گروه مومنان مجاهدان هُمُ الصَّادِقُونَ ایشانند راست گویان در دعوای ایمان بعد از نزول این آیت همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مومن صادقیم آیت آمد که قُلْ بگوای محمد صلی الله علیه وسلم أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ آیا خبر میکنید شما خدائی را بِدِينِكُمْ بکیش خود وبدروغ سوگند میخورید بر ایمان وَاللَّهُ يَعْلَمُ وحال آنست که خدای میداند مَا فِي السَّمَاوَاتِ آنچه در آسمانها است از کواکب علوی وَمَا فِي الْأَرْضِ وآنچه در زمین است از حوادث سفلی وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ وخدائی بهمه چیزها عَلِيمٌ دانا است و هیچ چیز بر او پوشیده نمیشود پس محتاج اعلام واخبار شما نیست يَمُنُّونَ عَلَيْكَ منت می نهند بر تو أَنْ أَسْلَمُوا بآنکه اسلام آورده اند قُلْ لَا تَمُنُّوا بگو منت منهید عَلَيَّ بر من إِسْلَامَكُمْ باسلام خود بَلِ اللَّهُ بلکه خدا يَمُنُّ منت می نهد عَلَيْكُمْ بر شما أَنْ هَدَاكُمْ بآنکه راه نموده است شما را لِلْإِيمَانِ بسوی ایمان إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما صَادِقِينَ راست گویان در دعوی ایمان إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بدرستی که خدای میداند غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها وَاللَّهُ بَصِيرٌ وبدرستی که خدا بینا است بِمَا تَعْمَلُونَ بآنچه شما می کنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق ؛

سُوْرَةُ قٓ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

قٓ ۚ وَالْقُرْاٰنِ الْمَجِيْدِ ۝۱ ۚ بَلْ عَجِبُوْٓا اَنْ جَآءَهُمْ مُّنْذِرٌ مِّنْهُمْ فَقَالَ

قسم بقرآن با بزرگی که تو پیغمبر خدائی بلکه تعجب کردند کافران از انکه آمد بدیشان ترساننده از قوم ایشان پس گفتند

الْكٰفِرُوْنَ هٰذَا شَيْءٌ عَجِيْبٌ ۝۲ ۚ ءَاِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ۚ ذٰلِكَ رَجْعٌۢ بَعِيْدٌ ۝۳

آن کافران این چیزی است عجیب آیا چون بمیریم و خاک شویم حشر کرده شویم این بازگردانیدن است دور از عقل

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمْ ۚ وَعِنْدَنَا كِتٰبٌ حَفِيْظٌ ۝۴ بَلْ

هر آینه دانسته ایم آنچه کم میکند زمین از ایشان و نزدیک ما کتابی است نگاهدارنده فی بلکه

كَذَّبُوْا بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمْ فَهُمْ فِيْٓ اَمْرٍ مَّرِيْجٍ ۝۵

دروغ نسبت کردند سخن راست را وقتیکه بیاید بدیشان پس ایشان در کاری شوریده اند

سورة قٓ مكية وهي خمس واربعون اية ـ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ـ قٓ حروف مقطعه جهت فرق است میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی رحمه الله فرمود که این حروف مرتر را بجای تشبیب ست مر نظم را چه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال میکند بر آنکه کلامی که بعد ازو می آید منثور است نه منظوم پس مراد ازین حروف رد قول جماعتی است که قرآن را شعر میگویند و درین حروف ق بعینه گفته اند که نامی است از نامهای خدائی تعالی یا نام قرآن است یا مفتاح اسم قادر و قدیر و قهار و قدوس و قیوم است یا اشارت بکلمه قف یعنی بایست ای محمد بر عمل آنچه مامور شده امام ابو اللیث رحمه الله فرموده که معنی قاف آنست که الله قائم بالقسط و گویند قاف نام کوهی است محیط بگرد اگرد زمین حق سبحانه او را از زبرجد سبز آفریده بدان سوگند یاد کرده یا قسم است بقدرت خدائی یا بقرب الٰهی که سر و بن او قرب الیمن حبل الورید درین صورت ازان خبر میدهد یا سوگند میخورد بقوت قلب حبیب خود و القرآن المجید و بحق قرآن بزرگوار که همه آدمیان مبعوث خواهند شد و کافران بعثت نگروند بل عجبوا بلکه عجب داشتند ان جاءهم از انکه آمد بدیشان منذر پیغمبری بیم کننده منهم از جنس ایشان فقال الكٰفرون پس گفتند ناگرویدگان وضع ظاهر در موضع ضمیر جهت تقبیح حال ایشان است بکفر هذا این برگزیدن محمد را برای رسالت شیء عجیب چیزی شگفت است و کاری عجیب و دیگر گفتند ءاذا متنا آیا چون بمیریم ما وکنا ترابا و گردیم خاک مارا بعالم حیات . ذلک این رد ما بحیات رجع بعید بازگشتنی دور است از عادت و امکان پس حق تعالی ردا ایشان را گفت قد علمنا بدرستی که دانیم ما تنقص الارض آنچه کم گرداند زمین منهم از گوشت و پوست و استخوان ایشان بعد از مرگ ایشان وعندنا نزدیک ما کتب حفیظ کتابی است نگاهدارنده مر تفاصیل اجزا پس آنچه از ایشان خاک شده آنرا میدانیم یا نوشته است در لوح محفوظ از اندراس و تغیر مشتمل بر عدد اسامی ایشان آنرا نیز فراموش نکنیم پس اعادة ایشان از فنا بر ما دشوار نباشد و چنان نیست که ایشان میگویند بل کذبوا بلکه تکذیب کرده اند و نگرویدند بالحق بقرآن راست و درست یا بمحمد لما جاءهم آن هنگام که آمد بدیشان و معجزه نموده و حجت لازم کرده فهم فی امر مریج پس ایشان در کاری شوریده اند یعنی بهم برآمده

و اضطراب آورده در شان قرآن که گاهی او را سحر میگویند و گاهی شعر و گاهی افسانه و در باب پیغمبر صلی الله علیه وسلم گه دیوانه او را مجنون می خوانند و گه کاهن و گاهی مفتری .

أَفَلَمْ يَنظُرُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَٰهَا وَزَيَّنَّٰهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ ۝٦

آیا ندیده اند بسوی آسمان بالائے خود چگونه بنا کرده ایم آنرا و آراسته کرده ایم آنرا و نیست درآن هیچ شگافے

وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَٰهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَٰسِىَ وَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍۭ

و زمین را گستردیم و افگنده ایم دران کوهها و رویانیدیم دران از هر نوع

بَهِيجٍ ۝٧ تَبْصِرَةً وَذِكْرَىٰ لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ۝٨ وَنَزَّلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً

خوش آینده برای راه نمودن و پند دادن هر بنده رجوع کننده را و فرود آوردیم از آسمان آب

مُّبَٰرَكًا فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ جَنَّٰتٍ وَحَبَّ ٱلْحَصِيدِ ۝٩ وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ

بابرکت پس رویانیدیم بسبب آن بوستانها و دانه که درو دمیکنند آنرا و درختان خرما را بلند بالا برآمده آنرا میوه است

نَّضِيدٌ ۝١٠ رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ ٱلْخُرُوجُ ۝١١ كَذَّبَتْ

تو بر تو روزی برای بندگان و زنده ساختیم بآن شهر مرده را همچنین باشد برآمدن ازگور بدروغ نسبت کردند

قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَٰبُ ٱلرَّسِّ وَثَمُودُ ۝١٢

پیش ازایشان قوم نوح و اصحاب رس و ثمود

أَفَلَمْ يَنْظُرُوْا آیا نمی نگرند منکران بعث وحشر اِلَى السَّمَآءِ بسوی آسمان که واقع است فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان که بمحض قدرت كَيْفَ بَنَيْنٰهَا چگونه بنا کردیم آنرا طبقه بر بالائے طبقه وَزَيَّنّٰهَا و بیاراستیم آنرا بستارگان وَمَا لَهَا و نیست آنرا مِنْ فُرُوْجٍ هیچ شگافها و فرو جها پس آفریدن چیزی بدین بزرگی بی فرجه و علتی و شگافی دلیل است بر کمال قدرت و علم و نهایت دانش و حکمت وَالْاَرْضَ مَدَدْنٰهَا و زمینها را باز کشیدیم و گسترده بر روی آب وَاَلْقَيْنَا فِيْهَا و افگنده ایم درو رَوَاسِيَ کوههای بلند و استوار پارچای وَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا و برویانیدیم در زمین مِنْ كُلِّ زَوْجٍۭ از گونه نباتی بَهِيْجٍ نیکو و آراسته و بهجت و شادی افزاینده و این همه کردیم تَبْصِرَةً ازبرای بینائی یعنی بنظر اعتبار و استدلال لِكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيْبٍ مر هر بنده بازگرونده را بخدای وَنَزَّلْنَا و فرستادیم مِنَ السَّمَآءِ از ابرها از جانب آسمان مَآءً مُّبٰرَكًا آبی بسیار منفعت فَاَنْۢبَتْنَا پس برویانیدیم بِهٖ بدان آب جَنّٰتٍ بوستانها مشتمل بر اشجار و اثمار وَّحَبَّ الْحَصِيْدِ و دیگر رسته گردانیدیم بسیاران دانه را که ازشان او آن است که بدروند چون گندم و جو و ارزن و امثال آن وَالنَّخْلَ بَاسِقٰتٍ و برویانیدیم درختان خرمای بلند و بزرگ لَّهَا مر آن خرما بنان را طَلْعٌ نَّضِيْدٌ غلاف درهم بسته مراد ترا کم طلع است یا بسیاری میوه در دو این همه برویانیدیم رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ برای روزی مر بندگان را وَاَحْيَيْنَا بِهٖ و زنده گردانیدیم بدان بَلْدَةً مَّيْتًا زمین مرده افسرده را پس همچنانکه زمین مرده را احیات بخشیدیم كَذٰلِكَ همچنین باشد الْخُرُوْجُ بیرون آمدن شما از قبر یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضر شدن و اگر کسی تامل کند در احیاء دانه که مانند مرده در خاک مدفون است و ظهور او بعد از خفائی او دور نیست که بشر را از حیات بعد از ممات پی تواند برد قطعه کدام دانه فرو شد که بر نیامد بار ۔ چرا بدانه انسانیت این گمان باشد ۔ فرو شدن چون بدیدی برآمدن بنگر ۔ غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد ۔ پس برای تسلی خاطر مبارک حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم کہ از تکذیب قوم ملول بود از حال مکذبان امم خالیہ خبر میدہد کہ میفرماید كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش ازاہل مکہ قَوْمُ نُوْحٍ گروہ نوح کہ بنی شیث و بنی قابیل بودند مرفوں علیہ السلام وَّاَصْحٰبُ الرَّسِّ و اصحاب چاہ یمامہ یا بیر معطلہ یا جبل فتح مر نبی خود حنظل

بن صفوان را وَثَمُوْدُ و قوم ثمود صالح را ۔

وَعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَّأَصْحٰبُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ ۭ كُلٌّ

و عاد و فرعون و برادران لوط و اہل ایکہ و قوم تبع ہریکی

كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيْدِ ﴿١٤﴾ أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ۭ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ

بدروغ نسبت کردند پیغامبران را پس ثابت شد وعدہ عذاب من آیا عاجز شدہ بودیم در آفرینش نخستین بلکہ ایشان در شبہ اند

مِّنْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهٖ نَفْسُهٗ ۚ

از آفرینش نو و ہر آئینہ آفریدیم آدمی را و میدانیم چیزیکہ بخاطر گذارد بدش نفس او

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ ﴿١٦﴾

و ما نزدیک تریم بآدمی از رگ جان

وَعَادٌ وَّفِرْعَوْنُ وقوم عاد ہود علیہ السلام را و قوم فرعون موسی علیہ السلام را وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَّأَصْحٰبُ الْأَيْكَةِ و برادران لوط علیہ السلام یعنی اہل او و مراد او اصحاب ایکہ شعیب علیہ السلام وَقَوْمُ تُبَّعٍ و قوم تبع مرتبع را و در سورۂ دخان شمۂ از حکایت وی گذشت و اخبار باقی انبیائی مذکورہ ہریک در محل خود مسطور شدہ كُلٌّ ہر ایشان كَذَّبَ الرُّسُلَ تکذیب کردند ہر پیغمبران علیہ السلام را زیرا کہ انبیاء مصدق یکدیگراند پس تکذیب یکے از ایشان تکذیب ہمہ ایشان باشد چون تکذیب کردند فَحَقَّ وَعِيْدِ پس مسلم شد و فرود آمد بر ایشان وعید من یعنی آنچہ وعدہ کردہ بودم از عذاب أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ آیا عاجز شدہ ایم در سنج یافتہ بآفرینش خلق اول تا فرو مانیم در آفرینش ثانی ؟ مشرکان مکہ معترف بودند بآنکہ حق تعالی ابتدا کنندۂ خلق است و اول پس میفرماید کہ کسی کہ قادر بود بر آفرینش جمعی بے مادہ و مدد چرا توانا نبود بر اعادۂ ایشان بجمیع مواد و روح و حیات بآن وی شبہا بران قادیم و قوت داریم بَلْ هُمْ بلکہ کافران فِي لَبْسٍ در شک و شبہ اند بسبب وساوس شیطانی مِّنْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ از آفرینش نو یعنی بعث و حشر و نشر چہ آنرا مخالف عادت می بینند و در خلق جدید محققان را نکتہای نازک و سخنان لطیف و دقیق است و بر بعضی ازان در تفسیر ہمیں آیت از جواہر التفسیر اطلاع توان یافت وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ و بدرستی کہ ما آفریدیم آدمی را وَنَعْلَمُ و میدانیم مَا تُوَسْوِسُ بِهٖ نَفْسُهٗ آن چیزے کہ وسوسہ میکند مر او را بدان نفس او از اندیشہائے وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ و ما نزدیکتریم بسوی انسان مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ از رگ جان وی بری و این نزدیکی بوی بعلم و قدرت است نہ بمکان و مسافت ماوردے رحمہ اللہ فرموده کہ حبل الورید کلیست متصل بدل و علم خدای بر بندہ نزدیک تر است از علم دل وی بوی و گفتہ اند ما نزدیک تریم بحال وی از کسیکہ نزدیک تر باشد از حبل الورید بوی صاحب بحر الحقائق گوید کہ حبل الورید اقرب اجزای نفس انسانی است بوی پس ازین سخن ایما است بآنکہ حق سبحانہ از ان بہ بندہ اقرب است پس چنانچہ انسان ہرگاہ کہ خود را طلبد بیابد حق را نیز ہرگاہ کہ جوید یابد و از اسالک عبادی عنی فانی قریب در زبور آمدہ کہ الا من طلبنی وجدنی مثنوی سخن اقرب گفت من حبل الورید ؛ تو فگندہ تیر فکرت را بعید ای کمان و تیر ہا برساختہ ؛ صید نزدیک و تو دور انداختہ ؛ و بباید دانست کہ قرب حق بچون و بچگونہ باشد ای عزیز کیفیت قرب جان را کہ پیوستہ است بتن در نمی توان یافت و قرب حق را کہ از کیفیت مقدس و منزہ است چگونہ ادراک توان کرد و ہم در مثنوی معنوی مذکور ست نظم قرب بچون است جانب بتو ؛ قرب حق را بدانی ای عمو ؛ قرب بے بالا و پستی رفتن است ؛ قرب حق از قید ہستی رستن است ؛ در کشف الاسرار آورده کہ قرب بندہ بحق آن ست کہ فرمود واسجد واقترب و در احادیث قدسیہ وارد است کہ لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل و این قرب اول بایمان است و تصدیق و آخر باحسان است و تحقیق یعنی مقام مشاہدہ کہ ان تعبد اللہ کانک تراہ و قرب حق مر بندہ را دو قسم است یکی کہ او خلق را بالعلم و القدرت و ہو معکم اینما کنتم و دیگر خواص درگاہ را بخصائص برد و شواہد لطف کہ ونحن اقرب الیہ من حبل الورید اول اورا قربی دہد غیبی تا از جہانش برہاند پس قربی بخشد حقیقی تا از آب و گلش باز برد و از ہستی مرہم میکاہد و ہستی اصلی ظہور زیادہ میکند تا چنانکہ در اول خود بودہ در آخر ہم خود باشد اینجا علائق منقطع و اسباب مضمحل و رسوم باطل و حدود متلاشی و اشارات متناہی و عبارات منتفی و حق یکتا و بخود باقی ماند نظم موج بحر لن الملک آید ناگاہ ؛ غرق گردند در آن بحر چہ درویش و چہ شاہ ؛ خرمن ہستی مرہم چنان سوزاند ؛ آتش عشق کہ کی دانہ بماند کاہ ؛

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿۱۷﴾ مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ

آنگاه که یاد میگیرند دو یادگیرنده بپهلوی راست نشیننده و بر پهلوی چپ نشیننده بزبان نمی آرد آدمی سخنے

إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿۱۸﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ

مگر نزدیک او نگہبانی است مہیا و بیاید سختے موت براستی اینست جزائی آنچہ ازان

مِنْهُ تَحِيدُ ﴿۱۹﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿۲۰﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ

کنارہ میکردی و دمیدہ شود در صور اینست روز وعدہ عذاب و بیاید ہر شخصے

مَّعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿۲۱﴾ لَّقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ

ہمراہ او رواں کنندہ است و گواہی دہندہ گوئیم ہر آئینہ بودی در بے خبری ازین مقدمہ پس برداشتیم از تو

غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿۲۲﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَٰذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿۲۳﴾

پردۂ ترا پس چشم تو امروز تیز بین است و گفت فرشتہ ہمنشین او اینست آنکہ نزدیک من بود حاضر کردہ شدہ

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ یاد کن چون فراگیرند دو فرشتہ فراگیرندہ اقوال و افعال و اعمال مکلفان را و بنویسند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست ہمنشینی وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ و از جانب چپ ہمنشینے یعنی این دو ملک موکل بر راست و چپ بندۂ نشستہ نگہبان وی باشند مَا يَلْفِظُ بیرون نیفگند از دہن خود مِن قَوْلٍ ہیچ سخنے یعنی متکلم نشود بچیزی إِلَّا لَدَيْهِ مگر نزدیک او رَقِيبٌ نگہبانی بود عَتِيدٌ آمادہ کہ فی الحال بنویسد و در باب آوردہ کہ در حکمت او لی مذکور است کہ بر عجب میدارم از پسر آدم کہ دو ملک موکل بر وی از بہر او پیش از نشستہ اند زبان او قلم ایشان است و آب دہن او مداد ایشان پس چگونہ در مالا یعنی سخن گوید و حال آنکہ میگوید و مالا یعنی بسیار میگوید و در حدیث آمدہ است کہ من حسن اسلام المرء ترک مالا یعنیہ نظم الٰہی از صرف زر میکنی بہ صرف گفتار کن از میکنی بہ مصلحت آنست زبانت زیر کام بہ تیغ پسندیدہ بود در نیام بہ لیکن بدین نوع نگہبان بندہ اند و بدو نیک او در قید کتابت می آرند کہ ناگاہ اجل برسد وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ و بیاید بیہوشی مرگ بِالْحَقِّ بامر خدائی کہ درست است گویند مر او را ذَٰلِكَ این مرگ است مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ آنچہ تو بودی کہ ازان میگریختی و میتر سیدی و او را مکروہ داشتی وَنُفِخَ فِي الصُّورِ و دمیدہ شود در صور نوبت دوم و بدین نفخہ مردگان زندہ شدہ از قبور برآیند ملائکہ گویند ذَٰلِكَ این روز است يَوْمُ الْوَعِيدِ روز یکہ خلقان را بدان وعید میکردند یعنی بہتر سانیدند وَجَاءَتْ و می آید در روز محشر بعد از بعثت کُلُّ نَفْسٍ ہر کس مَّعَهَا سَائِقٌ با او رانندہ یعنی فرشتہ کہ او را بموقف حساب میراند وَشَهِيدٌ و با او گواہ کہ بر اعمال نیک و بد او گواہی میدہد و آن ہم فرشتہ باشد یا جوارح او و از سائق فرار میتر نباشد از پیش شاہد انکار متصور و بہر کس از حق تعالیٰ خطاب میرسد کہ لَّقَدْ كُنتَ بدرستیکہ بودی تو در دنیا فِي غَفْلَةٍ در بے خبری مِّنْ هَٰذَا ازین روز فَكَشَفْنَا عَنكَ پس برداشتیم از دیدۂ تو غِطَاءَكَ پوشش جہل و غفلت ترا تا ہر چہ شنیدہ بودی معاینہ بینی فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ پس دیدۂ تو امروز بسبب کشف حجاب از دو حَدِيدٌ تیز است، و گفتہ اند بینائی اینجا بمعنی دانائی است یعنی آنچہ بر تو پوشیدہ بود از احوال بعث و حشر امروز بتو نمودیم و بدان دانا شدی وَقَالَ قَرِينُهُ و گوید ہمنشین او یعنے ملکے کہ بر و موکل بود هَٰذَا اینست مَا لَدَيَّ آنچہ نزدیک من است عَتِيدٌ حاضر است یعنی دفتر اعمال او پس خطاب رسد بسائق و شہید کہ۔

147

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُّرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ

گوئیم بیفگنید ای دو فرشته در دوزخ هر ناسپاس سرکش را هر امساک کننده مال را در گذرنده از حد هر شک آرنده را آنکه مقرر کرد

مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا

با خدا معبودی دیگر پس بیفگنید این هر یکرا در عذاب سخت گفت همنشین او ای پروردگار ما

أَطْغَيْتُهُ وَلَٰكِن كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ

من گمراه نکردم این شخص را ولیکن وی بود در گمراهی دور فرمود خصومت مکنید نزدیک من و حال آنکه

قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ

پیش ازین فرستاده بودم بسوی شما وعدهٔ عذاب تغیر داده نمی شود وعدهٔ نزدیک من و نیستم من ستم کننده

لِّلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ ﴿٣٠﴾

بر بندگان روزیکه گوئیم دوزخ را آیا پر شدی و دوزخ گوید آیا هیچ ازین زیاده هست

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾

و نزدیک گردانیده شود بهشت برای متقیان نه دور مانده

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ بیفگنید در دوزخ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ هر کافری ستیزنده که گردن کش باشد مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ منع کننده مر خیر را یعنی باز دارنده مال از حقوق مفروضه گفته اند آیت در شان ولید بن مغیره است و مراد از خیر دین اسلام است و او منع میکرد اولاد و اقربای خود را از اسلام و بصفت کفر و عناد نیز موصوف بود. صفت دیگرش این که مُعْتَدٍ درگذرنده بود از حدود الٰهی مُّرِيبٍ شک آرنده در وحدانیت الَّذِي جَعَلَ آنکه گردانید یعنی شریک ساخت مَعَ اللَّهِ با خدای باحق إِلَٰهًا آخَرَ خدای دیگر فَأَلْقِيَاهُ پس درافگنید او را فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ در عذاب سخت جاودانی و چون خواهند که آن کافر را در دوزخ افگنند گوید مرا چه گناه است دیوی که بر من مسلط بود مرا گمراه کرد آن دیو را حاضر سازند انکار کند قَالَ قَرِينُهُ گوید همنشین او یعنی آن دیو که در دنیا با وی بوده رَبَّنَا ای پروردگار ما مَا أَطْغَيْتُهُ من گمراه نکردم او را و در بارهٔ او از حد در نگذشتم وَلَٰكِن كَانَ ولیکن بود فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ در گمراهی دور و دراز از ان بازنگشت قَالَ گوید حق سبحانه و تعالی لَا تَخْتَصِمُوا مخاصمه مکنید لَدَيَّ نزدیک من که هیچ فائده بدین خصومت مترتب نیست وَقَدْ قَدَّمْتُ و بدرستی که من پیش فرستادم إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ بشما وعید خود در کتب خود بر السنهٔ رسل خود و حال آنکه شما را هیچ حجتی نمانده و هیچ عذر از شما مسموع نیست مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ تغییر داده نشود سخن لَدَيَّ نزدیک من یعنی وعده و وعیدی که کرده ام تبدیل بدان راه نیابد وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ و نیستم من ستم کننده لِّلْعَبِيدِ مر بندگان را که بی استحقاق ایشان را عذاب کنم يَوْمَ نَقُولُ یاد کن روز را که گوید خدای تعالی شأنه بنون میخواند یعنی گوئیم مالجهنم مر دوزخ را هَلِ امْتَلَأْتِ آیا پر شدی یعنی من وعده کردم که ترا پر سازم از کفار الانس و جن پر شدهٔ یا نی خدا این گوید وَتَقُولُ و میگوید دوزخ هَل مِّن مَّزِيدٍ آیا هیچ زیادتی هست این استفهام بمعنی سوال است یعنی زیاده کن و حق سبحانه دیگر کافران بفرستد بوی تا پر شود و قولی آنست که پر نشود و حتی یضع الجبار فیها قدمه فیقول قط قط بعزتک آن قدم حق را بود کو را کشد غیر حق خود که گمان او کشد امام زاهدی و بعضی دیگر از محققان بر انند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لا مزید یعنی پر شدم و زیادتی را گنجایش نیست وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ و نزدیک گردانیده شود بهشت لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ مر پرهیزگاران را تاکید است یعنی بهشت ایشان را نزدیک بود نه دور و این پیش ازان باشد که ایشان را به بهشت برند اول بهشت را بدیشان نمایند و منازل و نعیم هر یک بنظر وی در آرند آنگاه بهشت بدیشان ارزانی فرماید

هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ ﴿٣٢﴾ مَّنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ

گوئیم اینست آنچہ وعدہ دادہ میشد شمارا نزدیک کردہ شدہ برائی ہر رجوع کنندہ وادب نگاہدارندہ برائی ہر کسی کہ ترسد از خدا نادیدہ

وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُم مَّا يَشَاءُونَ

و پیش آمدہ بدل متوجہ شدہ گوئیم داخل شوید در بہشت ہمراہ سلامتے اینست روز ہمیشہ باشیدن ایشان راست آنچہ خواہند در بہشت

فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا

و نزدیک ما زیادہ ترست انسان و بسیار ہلاک کردیم پیش ازین امتہا کہ قوی تر بودند ازین جماعت در دست درازی

فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ

پس تفحص کردند در شہرہا کہ ہیچ گریزگاہی است ہر آئینہ درین مقدمہ پندا ست کسے را

لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾

کہ دلے دارد یا گوش نہد متوجہ شدہ

هٰذَا اینست مَا تُوعَدُونَ آنچہ وعدہ داده شدہ بودید در دنیا واین را آماده کردہ ایم لِكُلِّ أَوَّابٍ برائے ہر باز گردندہ از شرک بتوحید یا از معصیت بطاعت یا باز گشتہ از خلق بحق حَفِيظٍ نگاہ دارندۂ حدود و شرح یا رعایت کنندۂ امر و نہی و گفتہ اند نگاہدارندۂ نفس از معصیت یا محافظت کنندۂ امر ربانی یا نگہبان انفاس و اوقات خود یعنی در نفسی از حق تعالے ذاہل و غافل نباشد تنظیم اگر تو پاس داری پاس انفاس ۔ پاسبانی رسانندت ازین پاس ۔ ترا یک پسند بس در ہر دو عالم ۔ زجانت برنیاید بے خداوم ۔ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ ہر کہ ترسد از خدای بِالْغَيْبِ بہ پنہانی و پوشیدگی یعنی عمل خود را از خلق پنہان دارد و گفتہ اند نہان و آشکارا یکے باشد وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُّنِيبٍ و بیارد دلی باز گشتہ بحق یعنی اقبال کنندہ بطاعت و سر باز زنندہ از متابعت نفس پس این کس و امثال او را گویند ادْخُلُوهَا در آیید بہ بہشت بِسَلَامٍ با یمنی و سلامت یا تشریف یافتہ بسلام خدائی و فرشتگان ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُلُودِ روز بقائی جاودانی است یعنے درین روز مرگ نباشد لَهُم مر ایشان راست یعنی مر اہل بہشت را مَا يَشَاءُونَ آنچہ خواہند از انواع نعمتہائی و اصناف لذتہا فِيهَا در بہشت وَلَدَيْنَا و نزدیک ما مَزِيدٌ زیادہ ہست از آنچہ میخواہند و اکثر بر آنند کہ مراد از مزید رویت است وَكَمْ أَهْلَكْنَا و بسا کسان کہ ہلاک کردیم قَبْلَهُم پیش از ایشان یعنے از قوم تو مِّن قَرْنٍ از اہل قرن کہ بحسب واقع هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم ایشان سخت تر بودند از کفار مکہ بَطْشًا از روی قوت چون قوم عاد و ثمود فَنَقَّبُوا پس راہ بریدند فِي الْبِلَادِ در شہرہا یعنے رفتند بتجارت و سفرہا کردند و مال و متاع بسیار بدست آوردند هَلْ مِن مَّحِيصٍ ہیچ بود مر ایشارا گریزگاہی از مرگ یا پناہی از قضائی خدا ہمیں کہ حکم فنا نازل شد ہیچ دستگیری ایشان نکرد إِنَّ فِي ذٰلِكَ بدرستی کہ در آنچہ مذکور شد درین سورہ لَذِكْرَىٰ ہر آئینہ پند گرفتن و یاد کردن است لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ مر کسی را کہ باشد مراد او دلی متفکر در حقایق اخبار یا عقل بیدار کنندہ از خواب غفلت سلمی از شبلی قدس سرہ نقل می فرماید کہ موعظۂ قرآن را دلی می باید حاضر با خدا کہ طرفۃ العینے غافل نشود أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ یا کسیکہ القائی سمع کند یعنی گوش فرا دارد و نشنود بطریق اعتبار وَهُوَ شَهِيدٌ و او حاضر باشد بوقت استماع تا فہم معانی آن تواند کرد و در لباب آورده کہ صاحب قلب مومن عرب است و شہید مومن اہل کتاب است کہ گواہی دارد بر نبوت محمد صلی اللہ علیہ وسلم و شیخ ابو سعید خراز قدس سرہ فرموده کہ القائی سمع بوقت شنیدن قرآن چنان می باید کہ گویا از پیغمبر می شنود پس در فہم بالاتر رود و چنان داند کہ از جبرئیل علیہ السلام استماع می کند پس فہم را بلند تر برد و چنان داند کہ از خدائی میشنود شیخ الاسلام قدس سرہ فرموده کہ این سخن تمام است و بر آن در قرآن گواہی ہست و آن لفظ شہید است چہ شہید آنرا گویند کہ حاضر باشد و از گوینده نشنود نہ از خبر دہنده چہ غائب خبر از مخبر بے شنود و حاضر از متکلم و از امام جعفر صادق رحمہ اللہ علیہ منقول است کہ تکرار میکردم قرآن را تا وقتیکہ از متکلم او شنیدم ۔

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ۖ وَّمَا مَسَّنَا مِنْ

و هر آینه آفریدیم آسمانها و زمین و آنچه در هر دو است در شش روز و نرسید بما هیچ

لُّغُوْبٍ ۝ فَاصْبِرْ عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ وَ

ماندگی پس صبر کن بر آنچه می گویند و بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود پیش از برآمدن آفتاب و

قَبْلَ الْغُرُوْبِ ۝ وَمِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَاَدْبَارَ السُّجُوْدِ ۝ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ

پیش از فرو شدن و در بعض اوقات شب بپاکی یاد کن خدا را و عقب نماز نیز و بشنو این قصه روزیکه آواز دهد آواز دهنده

مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ ۝ يَّوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ۭ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُرُوْجِ ۝ اِنَّا نَحْنُ

از جائی نزدیک روزیکه بشنوند نعره تند را بغیر تردد و آن روز برآمدن ایشان است هر آینه ما

نُحْيٖ وَنُمِيْتُ وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ ۝ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ۭ ذٰلِكَ حَشْرٌ

زنده میکنیم و میرانیم و بسوی ما است بازگشت روزیکه بشگافد زمین از سر ایشان بیرون آیند شتابان این برانگیختن ست

عَلَيْنَا يَسِيْرٌ ۝

آسان بر ما

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وبدستی که ما بیافریدیم آسمانها و زمین را وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچه میان ایشان است فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ در شش روز از یکشنبه تا روز شنبه وَّمَا مَسَّنَا و نرسید ما را در آفرینش ایشان مِنْ لُّغُوْبٍ هیچ رنج و ماندگی رد قول یهود است که گفتند روز شنبه استراحت کرده آورده اند که زنگ مبارک حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بعد از استماع استراحت یوم السبت سرخ شد از شدت غضب آیت آمد که فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن عَلٰى مَا يَقُوْلُوْنَ بر آنچه میگویند یهود و ان یا بر سخن مشرکان در انکار بعث یا هر چه در باره تو از ایشان صادر گردد یا چون نسبت تو بسحر و شعر و جنون کنند وَسَبِّحْ و آنچه در حق من میگویند از اتخاذ ولد و شریک بِحَمْدِ رَبِّكَ و نماز گذار بحمد پروردگار تو قَبْلَ طُلُوْعِ الشَّمْسِ پیش از آمدن آفتاب که نماز بامداد است وَقَبْلَ الْغُرُوْبِ و پیش از فرو شدن وی که نماز دیگر یعنی پیشین است وَمِنَ الَّيْلِ فَسَبِّحْهُ و در بعضے از شب پس نماز کن برای او که نماز شام و خفتن است وَاَدْبَارَ السُّجُوْدِ و نماز کن پس از سجده ها امام زاهد از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبار السجود دو رکعت است بعد از نماز شام و گفتاند وتر است بعد از نماز عشا یا نوافل بعد از مکتوب وَاسْتَمِعْ و گوش فرا دارید و بشنوید يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ روزیکه ندا کند ندا کننده یعنے اسرافیل علیه السلام مِنْ مَّكَانٍ قَرِيْبٍ از جائی نزدیک بآسمان یعنی صخره بیت المقدس که از همه زمین بهشده میل بآسمان نزدیک تر است و گفته اند مکان قریب بدان معنے است که آواز او بهر جبار سرداز بیچ موضعے دور نبود و در خبر است که اسرافیل علیه السلام بر بالائے صخره انگشت در گوش کند و گوید ای استخوانهای ریزیده و ای گوشتهای از هم رفته و ای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا و جزا يَوْمَ يَسْمَعُوْنَ الصَّيْحَةَ روزیکه بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است بِالْحَقِّ بآنچیزی که حق است یعنی بعث، گویند شنوندگان را ذٰلِكَ این روز يَوْمُ الْخُرُوْجِ روز بیرون آمدن است از قبور اِنَّا نَحْنُ بدستی که ما نُحْيٖ زنده می کنیم مردگان را یعنے نطفه مرده را حیات میدهیم وَنُمِيْتُ و می میرانیم در دنیا وَاِلَيْنَا الْمَصِيْرُ و بسوی ما است بازگشت ایشان دیگر باره که برای حساب زنده سازیم ایشان را يَوْمَ تَشَقَّقُ الْاَرْضُ یاد کن آن روزی را که بشگافد زمین وَدور شود عَنْهُمْ از آدمیان یعنے مردگان سِرَاعًا بیرون آیند از قبرها شتابندگان ذٰلِكَ این احیای ایشان از قبور حَشْرٌ جمع کردنی است عَلَيْنَا يَسِيْرٌ بر ما آسان

نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَقُوْلُوْنَ وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْاٰنِ مَنْ يَّخَافُ

ما میدانیم آنچہ میگویند و نیستی تو برایشان قہر کنندہ پس پندہ بقرآن ہر کہ می ترسد از

وَعِيْدِ ﴿۴۵﴾

وعدۂ عذاب من

سُوْرَةُ الذّٰرِيٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّوْنَ اٰيَةً ثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشایندہ مہربان

وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا ﴿۱﴾ فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا ﴿۲﴾ فَالْجٰرِيٰتِ يُسْرًا ﴿۳﴾ فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا ﴿۴﴾

قسم بباد ہائی پراگندہ خاک کنندہ و جزآن پراگندگی کردنی پس قسم بابرہا بردارندہ باراب۔ پس قسم بکشتیہائی روان شوندہ بسہولت پس قسم بفرشتگان تقسیم کنندہ کار

اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَصَادِقٌ ﴿۵﴾ وَّاِنَّ الدِّيْنَ لَوَاقِعٌ ﴿۶﴾ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ﴿۷﴾

ہر آئینہ وعدہ کردہ میشود بشما راست است و ہر آئینہ جزای اعمال بودنی است قسم بآسمان خداوند راہہا

اِنَّكُمْ لَفِيْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ﴿۸﴾ يُّؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ اُفِكَ ﴿۹﴾ قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ ﴿۱۰﴾

ہر آئینہ شما در سخنے باہم اختلاف دارندہ ہستید بازگردانیدہ میشود از قرآن ہر کہ در علم الٰہی از خیر برگشتہ است لعنت کردہ شدند دروغگویان را

نَحْنُ اَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَقُوْلُوْنَ بآنچہ میگویند کافران از انکار قیامت و افترا در حق من و سخنان مکروہ دربارۂ تو وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ و نیستی تو برایشان بِجَبَّارٍ بمسلطے کہ بقہر و جبر ایشانرا برایمانداری فَذَكِّرْ پس پند بگوی بِالْقُرْاٰنِ بمواعید قرآن مَنْ يَّخَافُ وَعِيْدِ کسی را کہ ترسد از وعید من چہ پند نگیرند آنہا جز ترسگاران سورۃ الذّٰریٰت مکیۃ وھی ستون اٰیۃ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ۔ وَالذّٰرِيٰتِ ذَرْوًا۔ حق سبحانہ و تعالیٰ قسم یاد میفرماید بہ پراگندہ کنندگان یعنی بادہا پراگندہ کنندہ خاک و غیر آن را پراگندنی کہ دانہ را از کاہ جدا کنند یا بملائکہ کہ برانگیزندگان بادہا اند فَالْحٰمِلٰتِ وِقْرًا پس بردارندگان بارگران یعنے ابرہا کہ بہ باران گران بارند یا بملائکہ کہ ابرہا را بردارند فَالْجٰرِيٰتِ يُسْرًا رفتن بر آسان یعنے کشتیہائی جاری یا کواکب در منزل خود جریان دارندہ فَالْمُقَسِّمٰتِ اَمْرًا پس بخش کنندگان کار یعنی فرشتگان کہ تقسیم امور امطار و ارزاق و غیر آن متعلق بایشان است و گفتہ اند مراد چہار فرشتہ مقرب اند کہ ہر یک بہمی نامزد شدہ جبرئیل علیہ السلام بوحی و میکائیل بر نبات و تقسیم ارزاق و عزرائیل بموت و اسرافیل بہ نفخ صور حق سبحانہ و تعالیٰ بدین اشیای عجیب و اشخاص بزرگوار قسم یاد میکند جواب قسم اینکہ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ بدرستی کہ آنچہ وعدہ داده شده اید بدان از حشر و نشر و ثواب و عقاب لَصَادِقٌ ہر آئینہ راست است و در راست وَّاِنَّ الدِّيْنَ و بدرستی کہ روز جزا و حساب لَوَاقِعٌ ہر آئینہ بودنی است بے شک و شبہ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الْحُبُكِ و سوگند بہ آسمان خداوند ثبت و احکام است یا بازینت تمام یا باصورت نیکو و خوش آیندہ یا خداوند راہہا است یعنی طرق کواکب کہ مسیر ایشان است و در تبیان آوردہ کہ ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل میکند کہ مراد آسمان ہفتم است و حق تعالیٰ بدو سوگند یاد می کند کہ اِنَّكُمْ بدرستی کہ شما ای اہل مکہ لَفِيْ قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ ہر آئینہ در گفتار مختلف اید نسبت باپیغمبر من یعنی گاہی شاعر میگویید و وقتی ساحر و زمانی کاہن و گاہی مجنون یا قول شما در شان قرآن مختلف است او را سحر میخوانید و شعر و کہانت و مفتری و اساطیر الاولین میگویید يُّؤْفَكُ عَنْهُ از گردانیدہ شود عنہ از ایمان بمحمد یا از قرآن مَنْ اُفِكَ آنکس کہ گردانیدہ شده است در علم خدا تر و قضا از ایمان و قرآن یعنے ہر کہ در علم خدا است کہ محروم باشد از ایمان بکتاب و پیغمبر ہر آئینہ محروم است بلیت دلہا ہمہ مجروح قُتِلَ الْخَرّٰصُوْنَ ملعون است و قتل دروغ گویان کہ ایشان در شک فرو رفتہ اند از راہ صواب و از راہ حق و از راہ ایمان و از راہ راست و دروغ گویان را لعنت کردہ شدہ است

این ترجمہ از روی نسخہ مورخہ ۷۳۱ ہجری کہ در وقت ہرودوال موجود بود و بعضی از ترجمہ ہا از روی نسخہ مورخہ ۷۳۷ ہجری کہ در وقت ہرودوال موجود بود و بعضی از ترجمہ ہا از روی نسخہ مورخہ ۷۳۷ ہجری کہ در وقت ہرودوال موجود بود

الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ غَمْرَةٍ سَاهُوْنَ ﴿۱۱﴾ يَسْـَٔلُوْنَ اَيَّانَ يَوْمُ الدِّيْنِ ﴿۱۲﴾ يَوْمَ

آنانکہ ایشان در بیخبری اند فراموش کنندہ اند می پرسند کی خواہد بود روز جزا آری آن روز

هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُوْنَ ﴿۱۳﴾ ذُوْقُوْا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تَسْتَعْجِلُوْنَ ﴿۱۴﴾

کہ ایشانرا در آتش عذاب کردہ شود گریم بچشید این عقوبت خودرا اینست آنچہ آن را شتاب طلب میکردید

اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ ﴿۱۵﴾ اٰخِذِيْنَ مَآ اٰتٰىهُمْ رَبُّهُمْ ۭ اِنَّهُمْ كَانُوْا

ہر آئینہ متقیان در بوستانہا وچشمہا باشند بدست آرندہ آنچہ داد ایشانرا پروردگار ایشان ہر آئینہ ایشان بودند

قَبْلَ ذٰلِكَ مُحْسِنِيْنَ ﴿۱۶﴾ كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يَهْجَعُوْنَ ﴿۱۷﴾ وَبِالْاَسْحَارِ

پیش ازین نیکوکار بودند باین صفت کہ اندکے از شب خواب کردندے و بوقت سحرہا

هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَفِيْٓ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّاۗىِٕلِ وَالْمَحْرُوْمِ ﴿۱۹﴾ وَفِي الْاَرْضِ اٰيٰتٌ

ایشان طلب آمرزش نمودندے و در اموال ایشان حصہ مقرر بود برائی سوال کنندہ و برائی تنگدست و در زمین نشانہاست

لِّلْمُوْقِنِيْنَ ﴿۲۰﴾ وَفِيْٓ اَنْفُسِكُمْ ۭ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۲۱﴾

یقین کنندگان را و در خود شما نشانہاست آیا نمی نگرید

اَلَّذِيْنَ هُمْ دروغ گویان آنانند کہ ایشان فِيْ غَمْرَةٍ در جہالت و نہایت غفلت سَاهُوْنَ غافلانند از اوامر و نواہی يَسْـَٔلُوْنَ اَيَّانَ يَوْمُ الدِّيْنِ می پرسند از پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام و مومنان کہ کے خواہد بود روز جزا کہ خدائی شما سوگند یاد کرد این سخن از روی تکذیب و استہزا گفتندے حق سبحانہ فرمود کہ جزا واقع است يَوْمَ ہُمْ روزیکہ کافران عَلَى النَّارِ بر آتش دوزخ يُفْتَنُوْنَ سوختہ شوند و بران معذب گردند خزنۂ دوزخ ایشان را گویند ذُوْقُوْا بچشید فِتْنَتَكُمْ عذاب خود را هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ این است آنچہ بود شما کہ در دنیا بآن يعنی برسیدن آن تَسْتَعْجِلُوْنَ شتاب مینمودید و می گفتید متی ہذا الوعد إن اِنَّ الْمُتَّقِيْنَ بدرستی کہ پرہیزگاران از شرک ومعصیت در آن روز فِيْ جَنّٰتٍ وَّعُيُوْنٍ در بوستانہا باشند وچشمہای رواں یعنی بوستانہا کہ مشتمل باشد بر آبہای جاری اٰخِذِيْنَ پذیرندگان وفراگیرندگان مَآ اٰتٰىهُمْ رَبُّهُمْ آن چیزی را کہ بفضل خود عطا کردہ است بدیشان پروردگار ایشان از ثواب اعمال واقوال اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی کہ ایشان بودند قَبْلَ ذٰلِكَ پیش از دخول جنت مُحْسِنِيْنَ نیکوکاران وفرمانبرداران كَانُوْا قَلِيْلًا مِّنَ الَّيْلِ بودند کہ در اندکی از شب مَا يَهْجَعُوْنَ خواب کردندے یعنی اکثر شب بعبادت مشغول شدندی انس رضی اللہ عنہ فرمود کہ میان مغرب وعشا بتطوع نماز گزاردندے وازابن عباس رضی اللہ عنہ منقول است کہ کم شبی بر ایشان بخفتی بر ایشان مگر کہ نماز گذاردندے در اول یا در اوسط یا در آخر آن واشہر آن است کہ خواب نکردندی تا نماز خفتن نگزاردندے ووقت آزاد از کشیدندی تا وسط شب وَبِالْاَسْحَارِ وبودندی بسحرہا هُمْ يَسْتَغْفِرُوْنَ ایشان استغفار میکردندی یعنے باوجود خواب اندک وطاعت بسیار چوں طلیعہ سحر ظاہر شدی استغفار کردندی بران وجہ کہ گویا بہر شب بارتکاب جرائم اشتغال نمودہ اند وازان حسابی نداشتہ بیت طاعت ناقص ما موجب غفران نشود ۔ راضیم گر مدعے علت عصیان نشود ۔ وَفِيْٓ اَمْوَالِهِمْ ودر اموال ایشان حَقٌّ نصیبے وبہرہ بودہ لِّلسَّاۗىِٕلِ مر خواہندہ را وَالْمَحْرُوْمِ وبے بہرہ را و محروم مستحق باشد کہ از کسی چیزی نخواہد مردم گمان برند کہ او تونگر است وصدقہ بوی ندہند یا کسی کہ کشت وزرع ویرا نقصانے رسید یا فقیری کہ بدختران مبتلا بود یا تململی کہ خداوند او الفقہ ندہد وبر ہر تقدیر ایشان در مال خود حقے مقرر کردہ بودند خواہندہ وناخواہندہ را وَفِي الْاَرْضِ ودر زمین اٰيٰتٌ نشانہاست برای استدلال بر قدرت الٰہی لِّلْمُوْقِنِيْنَ مر یقین کنندگان را وبعضی ازان آیات بر روی زمین معادن است کہ انواع جواہر ازان استخراج می کنند ونباتات از بقول وحبوب واشجار وانواع آن وحیوانات از بہائم وسباع وحشرات وانواع آن ودر نفس زمین از اختلاف اجزاء وکیفیات وخواص ومنافع وَفِيْٓ اَنْفُسِكُمْ ونشانہاست در نفسہای شما اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ آیا نمی بینید استفہام بمعنی امر است یعنی بنظر عبرت در نگرید وعلامات کمال صنع در ذات خود مشاہدہ کنید چہ در عالم

صنایع کردہ باشد واز زندگی بہرہ نیابد ربانی نظر بسوی خود کن کہ تو از خاکیان نظر بسوی خود کن کہ تو از پاکان ۔ تو ز چشم خود نہانی کی شوی بر خود عیاں ۔ چون بخود روزے نہ بینی پس کرا بینی عیاں ۔

وَفِي السَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ

و در آسمان است رزق شما و آنچه وعده داده میشود شما را پس قسم بپروردگار آسمان و زمین هر آئینه این خبر راست است مانند

مَآ أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ ﴿٢٣﴾ هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَٰهِيمَ الْمُكْرَمِينَ ﴿٢٤﴾ إِذْ دَخَلُوا

آنکه شما سخن میگو تمید آیا آمده است پیش تو خبر مهمانان گرامی ابراهیم چون در آمدند

عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَٰمًا ۖ قَالَ سَلَٰمٌ قَوْمٌ مُّنكَرُونَ ﴿٢٥﴾ فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجْلٍ

بر ابراهیم پس سلام گفتند جواب سلام داد و بدل گفت ایشان گروهی هستند ناشناخته پس متوجه شد بسوی اهل خانهٔ خود پس آورد گوساله

سَمِينٍ ﴿٢٦﴾ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٢٧﴾ فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً ۖ قَالُوا

فربه پس نزدیک ساخت آنرا بایشان گفت آیا نمی خورید پس چون نخوردند در خاطر خود یافت از ایشان ترسی گفتند

لَا تَخَفْ ۖ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٍ ﴿٢٨﴾ فَأَقْبَلَتِ ٱمْرَأَتُهُۥ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا

مترس و بشارت دادندش بفرزند دانا پس پیش آمد زن ابراهیم بآوازے و طپانچه زد روی خود را یعنے بر تعجب

وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ ﴿٢٩﴾ قَالُوا كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾

و گفت آیا بزاید پیر زنے نازاینده فرشتگان گفتند همچنین گفت پروردگار تو هر آئینه اوست با حکمت دانا

وَفِي السَّمَآءِ ودر آسمان است رِزْقُكُمْ روزی شما یعنے اسباب رزق کہ باران است یا آنچہ قسمت یافتہ از رزق شما مکتوب است در لوح محفوظ و در تبیان گفتہ کہ لوح در آسمان چہارم است وَمَا تُوعَدُونَ و دیگر در آسمان است آنچہ شما را وعدہ دادہ اند از ثواب چہ بہشت و نعیم آن در آسمان ہفتم باشد نزدیک سدرۃ المنتہیٰ فَوَرَبِّ السَّمَآءِ وَالْأَرْضِ پس بپروردگار آسمان و زمین سوگند است کہ إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستی کہ آنچہ مذکور شد از امر روزی و ثواب ہر آئینہ راست است مِّثْلَ مَآ أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ مانند آنکہ سخن میگو تید یعنی ہمچنانکہ شک نیست در سخن گفتن شما شک نیست در روزی دادن من هَلْ أَتَىٰكَ بدرستی کہ آمد بتو حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَٰهِيمَ سخن مہمانان ابراہیم علیہ السلام و آن یازدہ فرشتہ بودند کہ برہلاک قوم لوط علیہ السلام فرود آمدہ بودند و در تبیان آوردہ کہ آن چہار ملک بودند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل عليهم السلام الْمُكْرَمِينَ مہمانان گرامی کردہ شدہ نزدیک خدائی تعالیٰ یا نزدیک ابراہیم علیہ السلام کہ بنفس خود قیام فرمود بخدمت ایشان إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ یاد کن چون در آمدند مہمانان ابراہیم علیہ السلام فَقَالُوا پس گفتند سَلَامًا سلام کردیم بتو سلام کردنی قَالَ گفت ابراہیم علیہ السلام سَلَامٌ سلام بر شما و شما قَوْمٌ مُّنكَرُونَ گروہید ناشناختہ شدہ یعنی ہرگز چون شما قومی ندیدہ ام در صورت و قامت مرا بگوئید کہ چہ کسانید گفتند مہمانانیم فَرَاغَ پس بازگشت ابراہیم علیہ السلام إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ بسوی اہل خود بر وجہی کہ ایشان ندانستند کہ کجا میرود فَجَآءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ پس بیاورد گوسالہ فربہ بریان کردہ فَقَرَّبَهُۥٓ پس نزدیک گردانید آنرا إِلَيْهِمْ بدیشان یعنی در پیش نہاد ایشان بدان میل نکردند قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ گفت آیا نمی خورید ازین یعنی بخورید ازین یعنی گفتند نمیخوریم فَأَوْجَسَ پس در خاطر گرفت مِنْهُمْ از ایشان خِيفَةً ترسی یعنی دل مبارکش بیم کرد انانکہ مبادا دزدان باشند و قصد دزدی کنند چہ دران روزگار کسی کہ با کسی دشمنی داشتی طعام وی نخوردی چون ملائکہ از ابراہیم علیہ السلام اثر خوف مشاہدہ کردند قَالُوا لَا تَخَفْ گفتند مترس کہ ما فرستادگان خدائیم ابراہیم علیہ السلام فرمود چرا پیشتر نگفتید تا من این گوسالہ را نمی کشتم و از ما در حذر نمی کردم جبرئیل علیہ السلام پر مبارک خویش بران گوسالہ بریان مالید گوسالہ زندہ شد و بر جست و فریاد کنان روی بجانب مادر نہاد سارہ رضی اللہ عنہا و پس در ایستاد و این حال را مشاہدہ کرد ابراہیم علیہ السلام ازان صورت متعجب شد فرشتگان دیگر بارہ سخن آغاز کردند وَبَشَّرُوهُ و بشارت دادند مر او را بِغُلَامٍ عَلِيمٍ بپسری دانا یعنے بتولد پسرے اسحاق نام از سارہ کہ چون ببلوغ رسد عالم شود فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُۥ پس روی نہاد زن او یعنی سارہ رضی اللہ عنہا فِي صَرَّةٍ در صیحہ و می گفت الیا الیا و این کلمہ بود در لغت ایشان کہ بوقت تعاظم امور بزبان راندندی فَصَكَّتْ پس طپانچہ زد وَجْهَهَا روی خود را چنانچہ زنان در وقت تعجب کنند وَقَالَتْ و گفت آیا بزاید عَجُوزٌ عَقِيمٌ پیر زنی نازاینده قَالُوا كَذَٰلِكِ گفتند فرشتگان ہمچنین بشارت دادیم ترا قَالَ رَبُّكِ گفتہ است خدائی تو

وقف لازم ۱۸ ۳۳ ۵۔

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ﴿٣١﴾ قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ ﴿٣٢﴾

ابراهیم گفت پس چیست مقصد شما ای فرستادگان گفتند هر آینه ما فرستاده شدیم بسوی گروهی گناهگار

لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ ﴿٣٣﴾ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ ﴿٣٤﴾

تا بفرستیم برسر ایشان سنگواری از گل که نشان مذکوره شده است نزدیک پروردگار تو برای آنانکه از حد بیرون شده اند

فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾ فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ

پس برآوردیم هر که بود در آن دیه از مومنان پس نیافتیم آنجا غیر یک خانه

مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٣٦﴾ وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٣٧﴾

از مسلمانان یعنی خانه حضرت لوط و گذاشتیم دران دیه نشانه برای آنانکه می ترسند از عذاب درد دهنده

وَفِي مُوسَىٰ إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ

و در قصهٔ موسیٰ نشانه است چون فرستادیمش بسوی فرعون بدلیل واضح پس بسوی گردان شد همراه قوت خود یعنی لشکر خود و گفت

سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿٤٠﴾

جادوگری یا دیوانه است پس گرفتیم او را و لشکر او پس افگندیم ایشان را در دریا و او کننده بود کاری که موجب ملامت باشد

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ گفت پس چیست کار بزرگ شما أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ ای فرستاده شدگان قَالُوا گفتند إِنَّا أُرْسِلْنَا بدرستی که ما فرستاده شدیم إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ بسوی گروهی گنهگاران یعنی کافران چه سر همه گناهان کفر است و ما آمده ایم لِنُرْسِلَ تا بفرستیم عَلَيْهِمْ برایشان یعنی بعد از هلاک ایشان زیر و زبر کردن ایشان حِجَارَةً مِنْ طِينٍ سنگی از گل یعنی خاکی سنگ شده بپختن مانند آجر مُسَوَّمَةً نشان کرده شده عِنْدَ رَبِّكَ نزدیک پروردگار تو لِلْمُسْرِفِينَ برای از حد بیرون روندگان در کفر و فجور آورده اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه و سفید یا نام هر کس بسنگی نوشته بود که بدان هلاک شود و این سنگها بر ایشان بارید شد بعد از هلاک ایشان و اصح آنست که آن سنگها بر جمعی فرود آمده از ایشان که دران شهر نبودند نه بدان سنگ باران هلاک شدند و چون ابراهیم علیه السلام معلوم فرمود که بموتفکه میروند بهلاک کردن قوم لوط علیه السلام و دل مبارکش بجهت برادرزاده یعنی لوط علیه السلام متالم شد که آیا حال او دران بلا چگونه گذرد و ملائکه گفتند غم مخور که لوط علیه السلام دختران او نجات خواهند یافت فَأَخْرَجْنَا پس ما بیرون خواهیم آورد مَنْ كَانَ فِيهَا هر که باشد در دیههای موتفکه مِنَ الْمُؤْمِنِينَ از گرویدگان فَمَا وَجَدْنَا پس نخواهیم یافت فِيهَا دران قری غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غیر یک خانه از مسلمانان که لوط علیه السلام است و دختران او و گفته اند یک کس از ان قوم لوط علیه السلام ایمان آورده بود در مدت بیست سال وَتَرَكْنَا و بگذاشتیم فِيهَا دران دیها آيَةً علامتی از عذاب لِلَّذِينَ برای عبرت آنانکه يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ بترسند از عذاب دردناک و آن علامت آبهای سیاه و تقلیب دیار قوم لوط است وَفِي مُوسَىٰ و در قصهٔ موسیٰ علیه السلام نیز آیتی است مر ترسندگان را إِذْ أَرْسَلْنَاهُ چون فرستادیم او را إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بسوی فرعون بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ بحجتی روشن چون ید بیضا و عصا فَتَوَلَّىٰ پس برگشت فرعون بِرُكْنِهِ بقوت خود یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر و اعراض کرد از ایمان وَقَالَ سَاحِرٌ وگفت موسیٰ جادو است بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه است که عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته اند طعن وی بر موسیٰ علیه السلام دلیل کمال جهل اوست چه او را بد چیزی متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام و ذهنی درّاک و حذاقتی دران فن باید و دیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل و زوال آن ضد اند پس چون فرعون برگشت از موسیٰ علیه السلام فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بالغضب خود وَجُنُودَهُ و لشکر او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس بیفگندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریا یعنی غرق ساختیم وَهُوَ و آن فرعون مُلِيمٌ مستحق ملامت بود یا ملامت کننده خود را که چرا اعراض کردم از موسیٰ علیه السلام و بر وی طعنه زدم و بدین سبب گفت آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنو اسرائیل و قوم وی بر آن متفق بودند فَأَخَذْنَاهُ پس گرفتیم او را بالغضب خود وَجُنُودَهُ و لشکر او را فَنَبَذْنَاهُمْ پس بیفگندیم ایشان را فِي الْيَمِّ در دریا یعنی

وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ ﴿٤١﴾ مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ

و در قصهٔ عاد نشانه است چون فرستادیم بر ایشان بادی بی منفعت نگذارد هیچ چیزی را که برسد بوی

إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ ﴿٤٢﴾ وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٤٣﴾ فَعَتَوْا عَنْ

مگر سازد آنرا مانند استخوان پوسیده و در قصهٔ ثمود نشانه است چون گفته شد ایشانرا بهره مند باشید تا مدتی پس سرکشیدند از

أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ ﴿٤٤﴾ فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ

فرمان پروردگار خویش پس درگرفت ایشانرا نعره تند و ایشان می دیدند پس نتوانستند برخاستن

وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ ﴿٤٥﴾ وَقَوْمَ نُوحٍ مِّن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ ﴿٤٦﴾ ع ۲ ۲۳ ۱

و نبودند انتقام کشنده و هلاک ساختیم قوم نوح را پیش ازین هر آئینه ایشان بودند گروهی بدکار

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ ﴿٤٧﴾ وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ

و آسمان را بنا کردیم بقوت و هر آئینه ما توانائیم و زمین گسترانیدیم پس نیکو

الْمَاهِدُونَ ﴿٤٨﴾ وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٤٩﴾

گسترانندهٔ ایم و از هر چیزے آفریدیم دو قسم تا شما پند پذیر شوید

وَفِي عَادٍ ودر هلاک قوم عاد نیز پندی و عبرتے است مراهل اعتبار را إِذْ أَرْسَلْنَا چون فرستادیم عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ بر ایشان بادی بی نفع و بی خیر را یعنے بادی که آبستن نکند درخت را و برندارد ابر را مَا تَذَرُ نگذاشت آن باد مِن شَيْءٍ أَتَتْ هیچ چیزی را که بگذشت عَلَيْهِ بر آن إِلَّا جَعَلَتْهُ مگر که گرداند آن چیز را كَالرَّمِيمِ مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه ریزیده وَفِي ثَمُودَ و در قصهٔ قوم ثمود نیز آیتی است مر مخالفان را إِذْ قِيلَ لَهُمْ چون گفته شد مر ایشانرا بعد از تکذیب صالح علیه السلام وعقر ناقه که شما تَمَتَّعُوا برخورید از زندگانی خود و نفع گیرید از عمر حَتَّىٰ حِينٍ هنگام عذاب که بعد از گذشتن سه روز خواهد بود فَعَتَوْا پس سرکشیدند عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمان آفریدگار خود و بتدارک حال مشتمل نگشتند فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ پس بگرفت ایشانرا عذاب هلاک کننده بعد از سه روز وَهُمْ يَنظُرُونَ و حال آنکه ایشان انتظار می بردند و مراد از عذاب صیحه جبرئیل است چنانکه غیر از مرة گذشت فَمَا اسْتَطَاعُوا پس نتوانستند مِن قِيَامٍ از برخاستن کنایت است از عجز ایشان یعنی قادر نبودند بر قیام که برخیزند و از عذاب بگریزند یا طاقت آن نداشتند که قیام نماینده باصلاح مهم خود و دور کنند عذاب بکوشند وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ و نبودند انتقام کشندگان از یاری دهندگان مر یکدیگر را و در منع عذاب وَقَوْمَ نُوحٍ و هلاک کردیم قوم نوح علیه السلام را مِن قَبْلُ پیش از قوم عاد و ثمود إِنَّهُمْ كَانُوا بدرستی که ایشان بودند قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان از دائرهٔ استقامت بسبب کفر و عصیان وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا و آسمان را بنا کردیم بِأَيْدٍ بقوت الوهیت و گفته اند بقوتی که برآفرینش آن داشتیم وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ و ما توانائیم بر بنائی آن یا کشاده کننده ایم روزی را بر بندگان چنانچه کشاده ساخته ایم آسمان را وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا و بگستردیم زمین را فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ پس نیک گستراننده ایم ما و مِن كُلِّ شَيْءٍ و از هر جنسی از اجناس موجودات خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ بیافریدیم دو نوع که یکی مزدوج دیگریست یا بحسب شکل چون مرد و زن یا بحسب تضاد چون نور و ظلمت یا بسبب تعاقب چون لیل و نهار یا بطریق مخالفت چون رطب و یابس و همچنین قیاس باید کرد که سماوات و ارض و سهل و جبل و بر و بحر و کفر و ایمان و شقاوت و سعادت و دشتا و صیف و جن و انس و از صفات چون حلم و قهر و جبن و شجاعت و جود و بخل و مانند آنست حق و باطل و حلو و مر و سقم و صحت و غنا و فقر و ضحک و بکا و فرح و غم و موت و حیات و لم جرا لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ باشد که شما پند پذیر شوید و دانید که

وحدانیت و فردانیت صفت من است نه برا که تعداد از خواص ممکنات است و من واجب بالذات ام و واجب قابل تعداد و انقسام نیست نظم ذاتش از قسمت و تعدد پاک ؛ وحدت او مقدس از اشراک ؛ از عدد دم مزن که او فرد است ؛ کی عدد بهر فرد در خور راست ؛ احد است و شمار از و معزول ؛ صمد است و نیاز از و مخذول ؛

فَفِرُّوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ ۖ إِنِّى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥٠﴾ وَلَا تَجْعَلُوا۟ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ ۖ إِنِّى لَكُم

پیغامبر گوید بگریزید بسوی خدا بہر آئینہ من برائی شما از جانب او ترساننده آشکارم و مقرر مکنید باخدا معبودی دیگر را بہر آئینہ من برائی شما

مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٥١﴾ كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا۟

از جانب او ترساننده آشکارم همچنین نیامده است نزدیک آنانکه پیش از ایشان بودند هیچ پیغامبری مگر گفتند

سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ ﴿٥٢﴾ أَتَوَاصَوْا۟ بِهِ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٥٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ أَنتَ

جادوگری یا دیوانه است آیا با یکدیگر وصیت کرده آمده اند با انکار بلکه ایشان گروهی سرکشند پس روی باز کش از ایشان پس نیستی تو

بِمَلُومٍ ﴿٥٤﴾ وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٥﴾

ملامت کرده شده و پند ده بہر آئینہ پند دادن سود میدهد مومنان را

فَفِرُّوٓا إِلَى اللّٰهِ پس بگریزید و رجوع کنید بتوحید خدای یا از عذاب او و ثواب او یا از معصیت او و بطاعت او و از شیخ سهیل تستری قدس سره منقول است که بگریزید یعنی از ماسوای وی و در بحر الحقایق آورده که ای کسانیکه بگرسخته اید از خلق بسبب تعلق، در حق گریزید بقطع تعلق و سخن آن قشیری را راجع بآن است که از وصف خود بوصف حق گریزید بلکه از خود فرار کنید و باحق قرار گیرید بیت ؎ هیچ تن در تو نیاویخت که از خود نگریخت ؎ هیچکس با تو نه پیوست که از خود نبرید إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من مر شما را مِنْهُ از عذاب خدای نَذِيرٌ مُّبِينٌ بیم کننده ام آشکارا یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد وَلَا تَجْعَلُوا و مگیرید و مپرستید مَعَ اللّٰهِ باخدای بحق إِلٰهًا آخَرَ معبودی دیگر إِنِّي لَكُمْ بدرستی که من شما را مِنْهُ از خدای در عبادت غیر نَذِيرٌ ترساننده ام مُّبِينٌ هویدا و پیدا كَذٰلِكَ همچنانکه قوم تو ترا بسحر و جنون نسبت می کنند مَآ أَتَى الَّذِينَ نیامد بآنانکه بودند مِن قَبْلِهِم پیش از کفار مکه مِّن رَّسُولٍ هیچ فرستاده إِلَّا قَالُوا مگر آنکه گفتند او ساحِرٌ جادوگر است أَوْ مَجْنُونٌ یا دیوانه است اگر معجزه بایشان نمود عمل او را سحر خواندند و اگر از بعث و حشر خبر داد قول او را بسخن اهل جنون تشبیه کردند أَتَوَاصَوْا آیا وصیت کرده اند پیشینیان مر این پسینیان را بِهِ بدین سخن تا همه همین گفتند استفهام بمعنی نفی است یعنی وصیت نکرده اند بَلْ هُمْ قَوْمٌ بلکه ایشان گروهی اند طَاغُونَ نافرمانان و از حد در گذرندگان و طغیان ایشان را برین قول میدارد فَتَوَلَّ پس روی بگردان عَنْهُمْ از مکافات ایشان تا وقتیکه مامور شوی بقتال فَمَآ أَنتَ پس نیستی تو بِمَلُومٍ ملامت زده نزد خدا بسبب اعراض ایشان در معالم آورده که چون این آیت نازل شد حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه رضی الله عنهم گشتند که گر وحی منقطع شد و نزول عذاب نزدیک رسید یا آیتی آمد که در آن رخصت و پنده وَذَكِّرْ و پند ده و تذکیر و موعظه فروگذار فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ پس بدرستی که پند دادن تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ سود میرساند مومنان را یعنی بعناد و کفران وجود ایشان دست از تربیت مومنان باز مدار همچنین بر تذکیر خود ثابت باش که وعظ را فواید بسیار است و منافع بی شمار و فصول آورده که کلام مذکر باید که بر ده چیز مشتمل باشد تا سامعان را سود مند بود اول نعمت های خدای عزوجل بر یاد مردم دهد تا شکر گذاری نمایند دوم ثواب محنت و بلا ذکر کند تا دران شکیبائی ورزند سیوم عقوبت گناهان بر شمرد تا ازان باز ایستند و توبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا ازان حذر نمایند. پنجم فنا و زوال اوبی اعتباری دنیا بر ایشان روشن کند تا دل در و نبندند ششم مرگ را پیوسته یاد کند تا رقتی را آماده شوند هفتم ذکر قیامت و اهوال آنرا بگوید تا کار آن روز سازند هشتم درکات دوزخ و انواع عقوبات آنرا بیان کند تا ازان بترسند نهم درجات بهشت و اقسام نعمتهای آنرا بر شمارد تا بدان راغب گردند. دهم بنای کلام بر خوف و رجا نهد یعنی گاهی از کبریائی عظمت الٰهی سخن راند تا ازوی بترسند و وقتی از رحمت و مغفرت و مهربانی او تقریر کند تا بوی امید وار شوند پس هر موعظه که مشتمل برین سخنان است سبب منفعت مومنان است ؛

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۶﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا

و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا نمیخواهم از ایشان رزق را و نمیخواهم

أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ﴿۵۷﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿۵۸﴾ فَإِنَّ لِلَّذِينَ

که مرا طعام دهند هر آئینه خدا همو نست رزق دهنده خداوند توانائی زور آور پس هر آئینه آنانرا که

ظَلَمُوا ذَنُوبًا مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ ﴿۵۹﴾ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ

ستم کرده اند نصیبه است یعنی از عقوبت مانند نصیبه یاران گذشته ایشان پس باید که شتاب طلب نکنند از من پس وای

كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿۶۰﴾ ع

کافران را از آن روز ایشان که وعده داده میشوند

سُورَةُ الطُّورِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَأَرْبَعُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالطُّورِ ﴿۱﴾ وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ ﴿۲﴾ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ﴿۳﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿۴﴾

قسم بکوه طور و قسم بکتاب نوشته شده در کاغذ کشاده و قسم بخانه معمور یعنی آنکه در آسمان است

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ ونیافریدیم پریان و آدمیان را از اهل ایمان إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مگر تا مرا پرستند یا نیافریدیم مجموع ایشانرا مگر امر کنیم بعبادت و همه را امر کرده ایم و ما امروا الا لیعبدوا الله و مجاهد گفت نیافریدیم ایشانرا مگر تا مرا بشناسند و همه اورا می شناسند غایتش اینکه بعضی فرمان نمی برند و برخی در عبادت شریک میگیرند و دقایق این آیت مستحقایق اشارت حواله بجواهر التفسیر است مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ نمیخواهم از آفریدگان خود مِنْ رِزْقٍ هیچ روزی وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ و نمیخواهم که طعام دهند مرا یعنی رزق دادن و اطعام صفت من است و بس إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ بدرستی که خداوست روزی دهنده بندگان نه غیر او ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ خداوند توانائی استوار در قدرت خود و در ترجمه کشف در معنی قوی و متین آورده که قدرت قاهره اش دلیل قوة بالغه گشته و شدت قوتش حجت متانت قدرت شده و در کارسازی متانتش را فتوری و نه در روزی دهی و بنده نوازی قدرتش را قصوری نظم رساند رزق بر وجهی که شاید بسازد کار را نوعی که باید بروزی بی نوایان را نوازد و برحمت بی کسان را کارسازد فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا پس بدرستیکه مر آنان را که ستم کردند بخود بکفر یعنی اهل مکه ذَنُوبًا بهره از عذاب مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسید آنچه بدان ها رسیده فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ پس باید که شتاب نکنند و طلب آن فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا پس وای مر آنان را که کافر شدند مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ از عذاب امروز ایشان آن روزی که وعده داده شده اند بآن که آن روز قیامت است یا روز بدر والله اعلم بالصواب سورة الطور مكية وهي تسع وأربعون آية بسم الله الرحمن الرحيم وَالطُّورِ سوگند بکوه طور سینا یعنی جبل زبیر که موسی بر آن کلام حق سبحانه استماع کرد و گویند مراد مطلق کوه است که او تا ها رض اند و منابع منافع وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ و سوگند بکتاب نوشته شده فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ در صحیفه کشاده گرد در وقت خواندن مراد بدین کتاب قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده برین تقدیر ورق منشور مجاز بود که لوح از زمرد سبز است یا مراد الواح موسی باشد علی نبینا و علیه السلام که در وقت کتابت بر آن صریر قلم می شنیدند یا کتاب تورات که در آن نعت سید عالم مسطور بوده یا کتاب حفظه یا کتابی که حق سبحانه و تعالی برای ملائکه نوشته که علم ماکان و مایکون از آن میخوانند وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ و سوگند بخانه آباد یعنی کعبه معموری آن بزیارت حاجیان و خدمت مجاوران است یا مسجدی که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم و عمارت او بکثرت طواف ملائکه است مر آن را ۱۲

ع ۱۴ ۲

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ ۵ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُوْرِ ۶ اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۷ مَّا لَهٗ

وقسم بسقف برافراشته شده وقسم بدریائی پر کرده شده هر آئینه عذاب پروردگار تو بودنی است نیست اورا

مِنْ دَافِعٍ ۸ يَّوْمَ تَمُوْرُ السَّمَآءُ مَوْرًا ۹ وَّتَسِيْرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ۱۰ فَوَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ

هیچ دفع کننده روزیکه جنبش کند آسمان جنبش کردنی و روان شود کوهها روان شدنی پس وای آن روز

لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۱۱ الَّذِيْنَ هُمْ فِيْ خَوْضٍ يَّلْعَبُوْنَ ۱۲ يَوْمَ يُدَعُّوْنَ اِلٰى نَارِ

دروغ شمارندگان را آنانکه ایشان به بیهوده گوئی بازی می کنند روزیکه بسختی روان کرده شوند بسوی آتش

جَهَنَّمَ دَعًّا ۱۳ هٰذِهِ النَّارُ الَّتِيْ كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُوْنَ ۱۴ اَفَسِحْرٌ هٰذَآ اَمْ اَنْتُمْ

دوزخ روان کردنی اینست آتشی که شما آن را دروغ می شمرید آیا سحر است این یا شما

لَا تُبْصِرُوْنَ ۱۵ اِصْلَوْهَا فَاصْبِرُوْٓا اَوْ لَا تَصْبِرُوْا سَوَآءٌ عَلَيْكُمْ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ

نمی نگرید درآئید باین آتش پس صبر کنید یا نکنید برابر است برشما جز این نیست که جزا داده خواهید شد

مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۱۶

بحسب آنچه میکردید

وقف لازم

وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوْعِ وسوگند سقف بلند برداشته یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت و مخزن اسرار فطرت است یا عرش عظیم وَالْبَحْرِ الْمَسْجُوْرِ وسوگند بدریائی بهم برآمده یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است و ازان دریا چهل صباح بر قبور خواهند بارانید بعد از نفخه اولی تا مردگان بنفخه ثانیه ازان قبور برآیند یا بحر مسجور جهنم است و نزد ارباب تحقیق طور نفس است که کلیم قلب بران باطن سبحانه و تعالی مناجات میکند و کتاب مسطور ایمان است که در ورق منشور قلب بقلم رحمت ازلی نوشته شده که کتب فی قلوبهم الایمان و بیت المعمور سر دل عارفان است که بنظر تجلیات سبحانی آبادانی یافته و سقف مرفوع روح رفیع القدر است که سقف خانه دل است و بحر مسجور دل است که با تش محبت تافته باشد جواب قسم چیست اِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ بدرستی که عذاب پروردگار تو لَوَاقِعٌ هر آئینه بودنی است فرود آمدنی مَّا لَهٗ نیست مر آن عذاب را مِنْ دَافِعٍ هیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود يَوْمَ تَمُوْرُ السَّمَآءُ روزیکه بگردد آسمان مَوْرًا گردیدنی یعنی در اضطراب آید آنگاه بشگافد وَتَسِيْرُ الْجِبَالُ وروان گردد کوهها یعنی بروند در هوا چون صبا سَيْرًا رفتنی فَوَيْلٌ پس سختی عذاب يَّوْمَئِذٍ دران روز لِّلْمُكَذِّبِيْنَ مر تکذیب کنندگان را بود که سخن خدا و رسول را بدروغ داشتند الَّذِيْنَ هُمْ آنانکه ایشان فِيْ خَوْضٍ در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآن است و تکذیب نبی و انکار بعث يَلْعَبُوْنَ بازی میکنند یعنی ارتکاب آن می نمایند از روی غفلت و دستخوان بیهوده می گویند يَوْمَ يُدَعُّوْنَ تبر سند از روزی که می انگنند کافران را یعنی میکشند بعنف وقهر اِلٰى نَارِ جَهَنَّمَ بسوئے آتش دوزخ دَعًّا کشیدنی آورده اند که دستهای کفار بگردن ایشان بندند و پیشانی های ایشان را بپشت پای ایشان چسپانند و بدوزخ افگنند و گویند هٰذِهِ النَّارُ الَّتِيْ این آتشی است که در دنیا كُنْتُمْ بِهَا بودید که بآن تُكَذِّبُوْنَ تکذیب می کردید و باور نمی داشتید و وحی پیغمبر را سحر مبدانستید اَفَسِحْرٌ هٰذَآ آیا سحر است اینکه می بینید اَمْ اَنْتُمْ یا شما لَا تُبْصِرُوْنَ نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا می گفتید ما را چشم بندی کرده اند اِصْلَوْهَا درآئید در دوزخ فَاصْبِرُوْٓا پس صبر کنید بر عذاب آن اَوْ لَا تَصْبِرُوْا یا صبر نکنید و جزع نمائید سَوَآءٌ یکسان است عَلَيْكُمْ بر شما صبر و عدم صبر یعنی قوت پرهیز و مجال گریز ندارید و ابدا معذب خواهید بود اِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست که پاداش داده می شوید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچیزیکه عمل میکردید در دنیا ۞

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿۱۷﴾ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ

هر آئینه متقیان در بوستانها و نعمتها باشند خوشحال شده بسبب آنکه نعمت داد ایشانرا پروردگار ایشان و بسبب آنکه نگاهداشت ایشانرا

رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿۱۸﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ مُتَّكِئِينَ

پروردگار ایشان از عذاب دوزخ بخورید و بنوشید گوارا بسبب آنچه میکردید تکیه زده

عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿۲۰﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ

بر تختها برابر یکدیگر گسترده و دگر خدا کنیم ایشانرا بحوران کشاده چشم و آنانکه ایمان آوردند و بر پی ایشان رفت

ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ۚ

اولاد ایشان در ایمان برسانیم بدیشان اولاد ایشانرا و نقصان نکنیم ایشانرا از جزای عمل ایشان چیزے

كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿۲۱﴾ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿۲۲﴾

هر مردے بآنچه عمل کرد در گرو باشد و پس در پے عطا کنیم ایشانرا میوه و گوشت از جنسی که طلب کنند

إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزگاران از کفر و شرک فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند وچه بوستانها وَنَعِيمٍ و در نعمتها اند وچه نعمتها فَاكِهِينَ شادمان

و لذت یابندگان بِمَا آتَاهُمْ بآنچه عطا کرده است ایشانرا رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی وَوَقَاهُمْ و بآنچه نگاهداشته است ایشان را

رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان عَذَابَ الْجَحِيمِ از عذاب دوزخ خطاب میرسد باینها از طرف خدا گویند كُلُوا بخورید از طعامهای بهشت وَاشْرَبُوا و بیاشامید

از شرابهای وی خوردنی و آشامیدنی هَنِيئًا گوارنده بی تخمه و تنغیص طبع و این پاداش است مر شما را بِمَا كُنْتُمْ بسبب آنچه بودید که در دنیا تَعْمَلُونَ عمل میکردید

اهل زاهد فرموده که هر چند وعده بکردار بنده است اما اصل فضل است و اگر نه پیدا است که مزد کار ما چه خواهد بود نظم ندارد و فعل من آن زور بازو ده که با فضل تو گرد

هم ترازو د بفضل خویش و لطفت شو مرا یار ده بعدل خود مکن با فعل من کار ده مُتَّكِئِينَ تکیه زنندگان یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند عَلَىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ

بر تختهای بافته بزریا بعضے به بعضے پیوسته وَزَوَّجْنَاهُمْ و جفت گردانیدیم ایشانرا بِحُورٍ عِينٍ بزنان سفید روی کشاده چشم وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه

گرویده اند بخدا و رسول وَاتَّبَعَتْهُمْ و از پی در آمده اند ایشان را ذُرِّيَّتُهُمْ فرزندان ایشان بِإِيمَانٍ در ایمان و با ایمان ذریة در روز میثاق أَلْحَقْنَا بِهِمْ

در رسانیم بدیشان ذُرِّيَّتَهُمْ فرزندان ایشانرا در دخول بهشت یا در وصول بدرجات ایشان یعنی اگر درجات آبا بلند باشد در جه ذریت را نیز رانند آن بلند گردانیم

تا چشم پدران بدان روشن گردد وَمَا أَلَتْنَاهُمْ و ما کم نکنیم پدران را بسبب این الحاق مِنْ عَمَلِهِمْ از ثواب کردار ایشان مِنْ شَيْءٍ هیچ چیزی یعنی

فرزندان را بدرجه آبا رسانیم بے آنکه نقصان بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه ارزانی داریم شیخ الاسلام حسین مروزی از استاد خود خواجه

احمد بن علی سرخسی نقل میکند که ایمان و عمل مر بهشت را و درجات بهشت را علت نیست وعده بهشت در جات وی جز بر ایمان و عمل نیست و وعده ایمان و

عمل جز بر فضل لم یزل نیست بیت و فضل خدا بندِ دلِ خویش مدام ۞ تا فضل نباشد نشود کار تمام ۞ كُلُّ امْرِئٍ هر مردی عاقل و بالغ مکلف بِمَا

كَسَبَ بآنچه کرده باشد رَهِينٌ در گرو است روز قیامت یعنی وابسته است بپاداش کردار خود است و بعمل دیگری مواخذ نیست و زان مکلفه نیز همین حکم دارد

وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ و می افزائیم مر متقیان را یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشانرا میدهیم میوه از هر نوع که خواهند وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ و گوشت از آنچه

آرزو برند ۞

يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَّهُمْ

از دست یکدیگر میگیرند آنجا پیاله شراب نه بیهوده گوئی باشد دران و نه بزه کاری و آمد و شد کنند حوالی ایشان نوجوانی چند از ایشان

كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا

گویا آن نوجوانان مرواریدند در پرده پنهان اند و روی آورد بعض ایشان بر بعض از یکدیگر سوال کنان گفتند هر آئینه ما

قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِن

پیش ازین در میان اهل خانه خود ترسان بودیم پس نعمت فراوان داد ما را خدا و نگاهداشت ما را از عذاب باد گرم هر آئینه ما

قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا ع ۱ ۲۸ ۳

پیش ازین عبادت می کردیم او را هر آئینه او ست احسان کننده مهربان پس پند ده تو بفضل پروردگار خود کاهن و نه

مَّجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمَنُونِ ﴿٣٠﴾

دیوانه بلکه آیا میگویند شاعر است انتظار تو می کشیم در حق او حوادث زمانه را

يَتَنَازَعُونَ با یکدیگر داد و ستد کنند فِيهَا در بهشت یعنی هم بدهند و هم بستانند كَأْسًا کاسهای مملو از خمر بهشت و اصح آنست که اینجا کاس خمر ست تسمیه شی باسم ظرف یعنی همه را نوشانند خمری که لَّا لَغْوٌ فِيهَا نه هیچ سخنی بیهوده باشد دران یعنی در اثنای شرب آن لغو نگویند و مخاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقان است در دنیا وَلَا تَأْثِيمٌ و نه بزه مند کردند یعنی فعلی از ایشان صادر نشود که موجب اثم باشد وَيَطُوفُ وطواف کنند عَلَيْهِمْ بر گرد ایشان برای خدمت غِلْمَانٌ لَّهُمْ خادمانی که ایشان را هستند بشکل پسران آفریده شده كَأَنَّهُمْ گویا که ایشان در صفا و لطافت لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ مرواریدند پوشیده در صدف اند که دست کس بدیشان نرسیده و باد بر تصرف هر تاکس بدیشان نوزیده و در مقاتل از قتاده نقل کرده که کسی گفت یا رسول الله خادم چنین است و مخدوم چگونه خواهد بود آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدر باشد بر سایر کواکب و در تبیان آورده که ذکور اولاد مشرکان غلمان اهل بهشت اند و اناث ایشان حور عین و اولاد مومنان با پدران خود بهمان بیئات باشند که در دنیا بوده اند و این نقل غریب ست وَأَقْبَلَ و روی می آرند بَعْضُهُمْ بعضی از بهشتیان عَلَىٰ بَعْضٍ بر بعضی دیگر يَتَسَاءَلُونَ می پرسند از احوال و اعمال ایشان قَالُوا إِنَّا كُنَّا گویند ایشان بدرستی که ما بودیم قَبْلُ پیش ازین فِي أَهْلِنَا در میان اهل خود مُشْفِقِينَ ترسندگان از عذاب خدای تعالی یا از سوء قضا یا از شماتت اعدا یا از عاقبت کار و خاتمت احوال فَمَنَّ اللَّهُ پس منت نهاد خدای عَلَيْنَا بر ما بِرَحْمَتِهِ یا توفیق عصمت وَوَقَانَا و نگاهداشت ما را عَذَابَ السَّمُومِ از عذاب آتش که همچون سموم در سام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم ست إِنَّا بدرستی که ما كُنَّا بوده ایم مِن قَبْلُ پیش ازین در دنیا که مَا بپرستیدیم خدای را و میخواندیم او را و دوقایه از دوزخ می طلبیدیم پس دعای اجابت کرد ما را إِنَّهُ بدرستی که هُوَ الْبَرُّ او ست نیکوکار به بندگان الرَّحِيمُ مهربان بر ایشان آورده اند که جماعتی مقتسمان بر عقبات مکه می ایستادند و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را نزد قوافل عرب بکهانت، و جنون و شعر و سحر منسوب می ساختند و آنحضرت صلی الله علیه وسلم اندوهگین میشد آیت آمد که فَذَكِّرْ پس پند ده ای محمد بقرآن اهل مکه را و ثابت باش بر آن بسخنان مشرکان ملول مشو فَمَا أَنتَ پس نیستی تو بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بانعام پروردگار خود یعنی بحمد الله و نعمته بِكَاهِنٍ که خبر میدهد از غیب بے نزول وحی بر و وَلَا مَجْنُونٍ و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یا جن او را فرو گرفته أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ بلکه میگویند او شاعر است نَّتَرَبَّصُ بِهِ انتظار می بریم بوی رَيْبَ الْمَنُونِ حادثه روزگار را یعنی چشم میداریم مرگ او را چنانچه شعرای دیگر مردند یا امید داریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلَامُهُم بِهَٰذَا

بگو انتظار بکشید هر آئینه من باشما از انتظار کشندگانم آیا میفرماید باین عقیدهٔ عقلهای ایشان

أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ ۚ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا

یا ایشان گروهی سرکش اند آیا میگویند که بربسته است قرآن را نی بلکه ایمان نمی آرند پس باید بیارند

بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِن غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ

سخنی مانند این اگر راست گو هستند آیا ایشان آفریده شده اند بغیر آفرینندهٔ یا ایشان خود

الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۚ بَل لَّا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِندَهُمْ

آفریدگار اند آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را بلکه ایشان باور نمیکنند آیا نزدیک ایشان

خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ۚ فَلْيَأْتِ

خزانهای پروردگار تست یا ایشانند چیره دست آیا ایشانرا نردبانی هست که بران صعود کرده میشوند پس باید که بیارد

مُسْتَمِعُهُم بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

شنوندهٔ ایشان دلیل ظاهر را

قُلْ تَرَبَّصُوا بگو انتظار برید مرگ مرا فَإِنِّي مَعَكُم پس بدرستیکه من باشما مِّنَ الْمُتَرَبِّصِينَ از منتظرانم یعنی انتظار هلاک شما می برم چنانچه شما منتظر هلاک من اید أَمْ تَأْمُرُهُمْ یا میفرماید ایشان را أَحْلَامُهُم عقلهای ایشان بِهَٰذَا باین سخنان متناقض که ترا کاهن میگویند که کهانت را فطانت لازم است و مجنون میخوانند و خرد با جنون جمع نشود و شعر نسبت میدهند شاعر را کلامی متسق مخیل باید و آن با جنون هم میسر نمی گردد پس این سخنان نه بر مقتضای عقل است أَمْ هُمْ قَوْمٌ یا ایشان گروهند طَاغُونَ از حد در گذشتگان در مکابره و عناد أَمْ يَقُولُونَ بلکه میگویند تَقَوَّلَهُ بربافته است قرآن را و از خود گفته و چنان نیست که ایشان میگویند بَل لَّا يُؤْمِنُونَ بلکه ایشان از استکبار و حسد نمیگروند فَلْيَأْتُوا پس بگو بیارید بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ به سخنی مانند قرآن إِن كَانُوا اگر هستند صَادِقِينَ راست گویان در آنکه قرآن را از خود میتوان ساخت یعنی اگر قرآن بر بافتنی و ساختنی است ایشان که فصحا و بلغای عرب اند گو که مانند او حدیثی انشا کنید أَمْ خُلِقُوا یا آفریده شده اند ایشان مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ بی چیزی یعنی بی پدری و مادری مراد آنست که ایشان آدمی انداز آدمیان زاده شده نه جماد و ندکه تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوق اند بی خالقی و محال است که حدث بی محدثی باشد أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ یا آنکه ایشان آفرینندگانند مر خود را و این نیز ظاهر البطلان است که معدومی چگونه وجود تواند داد چیزی را أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آیا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را نه چنین است بَل لَّا يُوقِنُونَ بلکه ایشان بیقین در نمی آیند و گرد گمان میگردند أَمْ عِندَهُمْ آیا نزدیک ایشان است خَزَائِنُ رَبِّكَ خزانهای پروردگار تو یعنی خزائن فضل تا نبوت بهر که خواهند دهند یا خزینهای علم تا دانند که لائق منصب نبوت کیست أَمْ هُمُ الْمُصَيْطِرُونَ یا ایشان سرکشان و غالبان اند و مسلط شدگان که هر چه خواهند بکنند أَمْ لَهُمْ یا مر ایشان راست سُلَّمٌ نردبانی که بدان بر آسمان روند يَسْتَمِعُونَ فِيهِ میشنوند در و کلام ملائکه و آنچه از غیب بانها وحی کرده میشود و اگر چنین است فَلْيَأْتِ پس باید که بیارد مُسْتَمِعُهُم شنوندهٔ ایشان که بر آسمان رفته و پیغام غیب شنیده بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ بحجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی ؛

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾

آیا خدا را دختران پسندیده شوند و شما را پسران آیا سوال میکنی از ایشان مزدی بر رسالت پس ایشان از غرامت گران بار شده اند

أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا ۖ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ

آیا نزد یک ایشان علم غیب است پس ایشان می نویسند آیا میخواهند بدا ندیشی پس کافران ایشانند در ضرر بد اندیشی

الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِن

گرفتار شده آیا ایشانرا معبودی هست بجز خدا پاکی خدایراست از آنکه شریک مقرر می کنند و اگر

يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا

به بینند یک پاره را از آسمان افتاده گویند این ابری است بر هم نشسته پس بگذار ایشانرا تا آنکه ملاقات کنند

يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ

بآنروز خود که دران بیهوش کرده شوند روزیکه دفع نکند از ایشان مکر ایشان چیزی را و نه ایشان

يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾

نصرت داده شوند

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ یا مر خدای راست دختران وَلَكُمُ الْبَنُونَ و مر شما راست پسران درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکان ست وغیر مرة گذشته أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا میخواهی مر ایشانرا بر تبلیغ رسالت أَجْرًا مزدی تا تاوان زده شوند فَهُم پس ایشان مِّن مَّغْرَمٍ از التزام آن تاوان مُّثْقَلُونَ گران بار شوند دروی از تو بتا بند أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ یا نزد یک ایشان است آنچه غیب دران مکتوب شده یعنی لوح محفوظ فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند از آن که خبر پیغمبر ما در امر قیامت و بعث باطل است یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و این چنین نیست أَمْ يُرِيدُونَ بلکه میخواهند كَيْدًا مکری و قصدی در بارهٔ تو مراد مکریست که در دار الندوه میکردند نسبت باحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از قتل و حبس و اخراج فَالَّذِينَ كَفَرُوا پس آنانکه نگرویدند هُمُ الْمَكِيدُونَ ایشانند کید کرده شدگان یعنی سزای آن کید مکر و وبال آن بدیشان باز گردد و مقتول شوند در بدر أَمْ لَهُمْ یا مر ایشانرا ست إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ معبودی بجز خدای بحق که عذابی که مکافات مکر ایشان است از ایشان باز دارد سُبْحَانَ اللَّهِ پاکی مر خدائی راست عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک می آورند بوی یا شریک می گیرند برای وی

قطعه نزدیک عرشش نرسیده غبار شرک ؛ با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند ؛ هر طرح که نگنجند بوصفش خیال و وهم ؛ دست کمال آتش غیرت دران زند

معاندان قریش می گفتند مر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را فاسقط علینا کسفا من السماء پاره از آسمان بر ما فرود آر اگر در وعدهٔ عذاب راست گوئی حق سبحانه فرمود که وَإِن يَرَوْا اگر به بینند كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ پاره از آسمان سَاقِطًا فرود آینده بر سر ایشان يَقُولُوا گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطع آسمان است بلکه این سَحَابٌ مَّرْكُومٌ ابریست در هم بسته و بر هم چسپیده یعنی با آنکه آثار عذاب به بینند هم از کفر باز نمی ایستند فَذَرْهُمْ پس دست بدار از ایشان یعنی حرب مکن با ایشان که هنوز بقتال مامور نیستی و مکافات ایشان را بگذار حَتَّىٰ يُلَاقُوا تا وقتیکه به بینند معاینه يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ آن روز را که خود دران روز يُصْعَقُونَ هلاک کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخهٔ اولی يَوْمَ لَا يُغْنِي روزیکه نفع نکند و باز ندارد عَنْهُمْ از ایشان كَيْدُهُمْ مکر ایشان شَيْئًا چیزی را از عذاب وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ و نه ایشان یاری داده شوند یعنی هیچکس یاری نکند که باز دارد از ایشان عذاب را مراد از چنین روز روز قیامت است و بعضی گویند روز بدر ست ؛

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَاصْبِرْ

و ہر آئینہ ستمگاران را عذابی است غیر این ولیکن اکثر ایشان نمیدانند وصبر کن

لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ

بانتظار حکم پروردگار خود ہر آئینہ تو حضور چشم مائی و بپاکی یاد کن باستائش پروردگار خود وقتیکہ بصبح برخیزی و بعض اوقات شب

فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾ ع

بپاکی یاد کن خدارا وعقب غائب شدن ستارا نیز

سُورَةُ النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿٢﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿٣﴾ ط

قسم ستاره چون فرو افتد گمراه نشد این یار شما وغلط نکرد راه را وسخن نمیگوید از خواهش نفس

وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا وبدرستیکه مر آنانرا است که کافر شدند عَذَابًا دُونَ ذَٰلِكَ عذابی غیر از عذاب آخرت که عذاب قبر است یا مواخذه در دنیا بقتل روز بدر وقحط هفت سال وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ ولیکن بیشتر کفار لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند این را وَاصْبِرْ وشکیبائی کن لِحُكْمِ رَبِّكَ مر حکم پروردگار خود را در بارهٔ ایشان بمهلت دادن ایشان و بمشقت کشیدن تو از ایشان فَإِنَّكَ بدرستیکه تو بِأَعْيُنِنَا در نگاهداشت مائی ومامی بینیم ترا ومحافظت تو می کنیم وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ونماز گذار بفرمان آفریدگار خود حِينَ تَقُومُ وقتی که برخیزی از خواب یا بگو سبحانک اللهم وبحمدک زمانی که قیام کنی برای نماز یا چون از مجلس برخیزی بگو سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک و خبر است که چون بوقت قیام از مجلس این کلمات بگویند کفارت باشند هر لغوی و لهوی که در ان مجلس واقع شده باشد وَمِنَ اللَّيْلِ و در بعضے از شب فَسَبِّحْهُ پس نماز گذار برای او که عبادت در شب از ریا دور تر است و بر نفس سخت تر وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ونماز گذار در عقب برگشتن نجوم یعنی بعد از غیبوبت و خفائی ایشان بفجر. صبح مراد دو رکعت سنت است قبل از صلوة فجر و صاحب موضح و جمعی دیگر بر انند که مراد نماز صبح است

سورة النجم مكية وهي اثنتان وستون اية - بسم الله الرحمن الرحيم چون حضرت رسول الله صلى الله عليه وسلم دعوت آشکارا کرد اهل شرک آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران و خطا کرد در سخن بسحاز فرمود وَالنَّجْمِ بحق ستاره إِذَا هَوَىٰ چون طلوع کند یا غروب نماید مراد بهمه ستارگانند که راه نمای مسافرانند در بحر و بر یا کواکبے که بوقت ولادت آنحضرت صلوة الله وسلامه علیه بزمین نزدیک آمده یا آنها که رجم میکنند شیاطین را در زمان استماق سمع نزدیعنی نجم ثریا است یا زهره یا زحل و گفته اند مراد بنجوم قرآن اند و هوی بمعنی نزل یعنی سوگند بسوره ها و آیات قرآن چون فرود آید و بقول جمعی نجم گیاهی است که او را ساق نباشد و هوی بمعنی سقط و از امام جعفر صادق رحمه الله علیه مرویست که مراد از ستاره وجود محمد است صلی الله علیه وسلم که فرود آمد از آسمان در شب معراج و در لباب گوید که مراد همان وجود حضرت ست صلی الله علیه وسلم چون بالا رفت بمعراج چه از هوی هر دو معنی اخذ میتوان کرد و نزد محققان سوگند یاد کرده بستاره دل محمد که بر فلک توحید منقطع شده از ماسوی جواب قسم اینکه مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ گمراه نشد صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه وسلم و تسمیه صاحب جهت آنست که پیغمبر مامور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان وَمَا غَوَىٰ وخطا نکرد و معتقد هیچ باطلی نشد وَمَا يَنْطِقُ وسخن نمیگوید عَنِ الْهَوَىٰ از هوای نفس خود یا آرزوی طبع خود یعنی باطل تکلم نمی کند و اصل معنی آنست که نطق او بقرآن از هوای نفس او نیست ؛

إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿٤﴾ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ﴿٥﴾ ذُو مِرَّةٍ ۖ فَاسْتَوَىٰ ﴿٦﴾ وَهُوَ

نیست قرآن مگر وحی کہ بسوئی او فرستادہ میشود آموختہ است او را فرشتہ بسیار با قوت صاحب حسن پس راست استاد آن فرشتہ و او بکنارہ

بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ﴿٧﴾ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ﴿٨﴾ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ ﴿٩﴾ فَأَوْحَىٰ

بلند آسمان بود باز نزدیک شد و فرود آمد پس رسید بمسافت دو کمان یا نزدیک تر ازان پس پیغام رسانید

إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴿١٠﴾

بسوئی بندۂ خدا آنچہ رسانید

إِنْ هُوَ نیست آنچہ بدان ناطق میشود إِلَّا وَحْيٌ یُوحَىٰ مگر وحی کہ فرود آورده میشود بوی عَلَّمَهُ بیاموزانید او را این وحی و آورد بدو فرشتہ شَدِيدُ الْقُوَىٰ سخت باقوت یعنی جبرئیل و از قوت او آن بود کہ شہرستان قوم لوط را از زمین قلع کرده بمال خود برگرفت و بآسمان نزدیک رسانید و نگونسار کرد و یک صیحہ او قوم ثمود تمامی مردند ذُو مِرَّةٍ خداوند صورت نیکو فَاسْتَوَىٰ پس راست بایستاد جبرئیل علیہ السلام بر آنچہ مامور ست بران یعنی مستقیم شد در کار خود یا بایستاد بصورت اصلی خود وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ و او بکنارہ بلند تر بود از آسمان یعنی نزدیک مطلع آفتاب تا پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام او را دید کہ ہیچکس جبرئیل را در صورت ملکی ندید و غیر از حضرت مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وسلم و او را دو نوبت دیدا اول کہ او را بر صورت اصلی خود بدید بیہوش شد و چون بہوش آمد جبرئیل را یافت نزدیک خود نشستہ دستی بر سینۂ مبارک وی دوستی بر کتفش نہادہ و حق سبحانہ ازین خبر میدہد کہ ثُمَّ دَنَا پس نزدیک آمد جبرئیل علیہ السلام پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بعد از آنکہ او را دیدہ و بہوش شدہ بود فَتَدَلَّىٰ پس سر فرود آورد بجہت سخن گفتن با وی فَكَانَ پس بود مسافت میان جبرئیل و محمد قَابَ قَوْسَيْنِ میان دو کمان أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ بلکہ کمتر ازان پس وحی کرد جبرئیل و ظاہر ساخت إِلَىٰ عَبْدِهِ بسوئے بندۂ خدا کہ محمد است مَا أَوْحَىٰ آنچہ وحی کرد خدا تعالیٰ یعنی با جبرئیل گفت و بقول جمعی بعضی ضمائر راجع بحق است و بعضی بہ پیغمبر بدین نوع کہ خدا پس نزدیک شد محمد بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاہ الوہیت گشت بمکانت و منزلت نہ بمنزل و مکان فتدلی پس فرو تنی کرد یعنی سجدۂ خدمت آورده خدایتعالےٰ را و چون آن مرتبہ بواسطہ خدمت یافتہ بود دیگر بارہ در وظیفۂ خدمت افزود و در سجدہ وعدۂ قرب نیز ہست کہ اقرب ما یکون العبد من ربہ یکون ساجدا فکان قاب قوسین او ادنی کنایتی است از تاکید قرب و تقریر محبت و بواسطہ تقریب بافہام و در صورت تمثیل مودی شد چہ عادت عظمائے عرب آن بود کہ چون تاکید عہدے و توثیق عقدی خواستندی کہ نقض آن راہ نیابد ہر یک از متعاقدان کمان خود را خاستہ باید گرفتند انضام دادندے و ہر دو بیکبار قبضتین گرفتہ و بیکبار کشیدہ باتفاق یک تیر ازان بیندا ختندی و این صورت از ایشان اشارت بآن معنی بودے کہ موافقت کلی میان ما تحقیق پذیرفت و مصادقت اصلی بروجہے تمہید یافت کہ بعد ازان رضا و سخط یکی موجب رضا و سخط آن دیگر ست پس گویا درین آیت باعنایت آن معنی مودی شد کہ محبت و قربت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم باحق سبحانہ بمثابہ تاکید یافتہ کہ مقبول رسول مقبول خداوند ست و مردود مصطفےٰ مردود درگاہ خدای تعالیٰ و علیٰ ہذا القیاس و نزد محققان دنی اشارت است بمکان نفس مقدس او و تدلی بمنزل دل مطہر او فکان قاب قوسین بمقام روح مطیب او و او نے بمرتبہ سر منور او و نفس او در مکان خدمت بود و دل او در منزل محبت و روح او در مقام قربت او سر او در مرتبہ مشاہدت شیخ ابو الحسن نوری را قدس سرہ از معنی این آیت پرسیدند جواب داد کہ جبرئیل نگنجد نوری کیست کہ ازان سخن تواند گفت

نظم خیمہ برون زد ز حد و جہات ۔ پردۂ او شد شق ذرات ۔ تیرگی ہستی ازو دور شد ۔ پردگی پردہ ازو نور شد ۔ کیست کزان پردہ نشود کار ساز ۔ زمزمہ گوید ازان پردہ باز ۔

فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ پس وحی کرد خدا بہ بندۂ خود آنچہ وحی کرد بعضی علماء گویند کہ اولیٰ آنست کہ تعرض بآن وحی نکنیم و در پردہ بگذاریم۔ و جمعی گویند آنچہ ازان وحی در خبری یا اثری بما رسیدہ باشد ذکر آن ہیچ نقصان ندارد و دران باب روایات بسیار وارد شدہ و در جواہر التفسیر بسطی تمام یافتہ اینجا بسبب اختصار میرود اول آنکہ مضمون وحی این بود اگر آنست کہ دست بیدارم معاتبہ با امت تو والا بساط محاسبہ ایشان طی میکردم دوم آنکہ حق سبحانہ فرمود کہ ای محمد انا دانا و ما سوی ذلک خلقتہ لاجلک ایشان در جواب فرمودند کہ بار بت انا و انت و ما سوی ذلک ترکتہ لاجلک سوم آنکہ امت تو طاعت من بجای آرند و عصیان نیز می ورزند طاعت ایشان برضای من است و معصیت ایشان بقضای من پس آنچہ برضای من از ایشان صادر شود اگرچہ اندک و باتصور بود قبول کنم زیرا کریم ام و آنچہ بقضای من از ایشان در وجود آید

اگرچہ بزرگ و بسیار باشد در گذرانم زیرا کہ رحیم ۔

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَاٰى ﴿۱۱﴾ اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى ﴿۱۲﴾ وَلَقَدْ رَاٰهُ نَزْلَةً اُخْرٰى ﴿۱۳﴾

دروغ داخل نکرد دلِ پیغامبر در آنچه معاینه کرد آیا شما گفتگو میکنید با پیغامبر در آنچه می بیند وهر آئینه دیده بود این فرشته را یکبار دیگر

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَاْوٰى ﴿۱۵﴾ اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا

نزدیک سدرة المنتهی نزدیک آن سدره است بهشت آرامگاه فرشته را دید وقتیکه می پوشید سدره را آنچه

يَغْشٰى ﴿۱۶﴾ مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰى ﴿۱۷﴾ لَقَدْ رَاٰى مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى ﴿۱۸﴾

می پوشید کج نکرد چشم پیغامبر واز مقصد تجاوز ننمود هر آئینه معاینه کرد بعض نشانهای بزرگ پروردگار خود

اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى ﴿۱۹﴾ وَمَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى ﴿۲۰﴾ اَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْاُنْثٰى ﴿۲۱﴾

آیا دیدید لات را وعزّی را ومنات سیوم بیقدر را آیا شما را فرزند باشد وخدا را دختر

تِلْكَ اِذًا قِسْمَةٌ ضِيْزٰى ﴿۲۲﴾

این قسمت آنگاه قسمت بی انصاف باشد

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ دروغ نگفت دل محمد با محمد مَا رَاٰى در آنچه دید این مرا بقول اول جبریل علیه السلام وبقول ثانی حق سبحانه وتعالی واکثر صحابه برانند که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم خدای را در شب معراج دیده در معالم آورده که جمعی بر آنند که حق سبحانه بصر پیغمبر را در دل وی نهاد تا بدیده دل مشاهده نمود نظم کلام سرمدی بی نقل بشنید ✧ خداوند جهان را بی جهت دید ✧ دران دیدن که حیرت حاصلش بود ✧ دلش در جسم وچشمش در دلش بود اَفَتُمٰرُوْنَهٗ عَلٰى مَا يَرٰى آیا مجادله می کنید با محمد بر آنچه دید در شب معراج ومجادله آن بود که صفت بیت المقدس وخبر کاروان خود پرسیدند وَلَقَدْ رَاٰهُ وبدرستی که دید جبرئیل را بصورت اصلی او نَزْلَةً اُخْرٰى یکبار دیگر عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهٰى نزدیک درخت سدرة المنتهی وآن درختی است که علم خلائق بدان منتهی میشود واعمال ایشان نیز بدانجا میرسد وبر نمیگذرد وبتفسیر مشهور معنی آن است که خدای تعالی را دید بار دیگر وقتیکه خود نزدیک سدرة المنتهی بود وقول ابن عباس رضی الله عنه وی این است که پیغمبر خدا را در شب معراج بدیدهٔ دل دو نوبت دید در معالم آورده که آنحضرت را دران شب عرو جها بوده برای درخواست تخفیف نماز وشاید که این رویت ثانیه در بعضی از عروجها بوده باشد عِنْدَهَا نزدیک سدرة المنتهی است جَنَّةُ الْمَاْوٰى بهشتی که آرامگاه متقیان یا مأوای ارواح شهیدان است پیغمبر صلی الله علیه وسلم دید جبرئیل را یا خدای را اِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ آن هنگام که پوشیده بود سدره را مَا يَغْشٰى آنچه پوشیده بود یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگ ملکی بود گویند بر حوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشنده آن نور کبریا بود مَا زَاغَ الْبَصَرُ میل نکرد چشم محمد یعنی بچپ واست باز نگریست وَمَا طَغٰى ودر نگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن وی را درین آیت ستائش آنحضرت است صلی الله علیه وسلم بحسن ادب وعلو همت که دران شب نه التفات بر هیچ ذره از ذرات کائنات نیفگند ودیدهٔ دل جز بمشاهدهٔ جمال بی زوال الٰهی نکشود نظم دردیده کشید کحل ما زاغ نی راغ نگاه کردنی باغ ✧ میراند براق عرش پرواز ✧ تا جمله نماز در پردهٔ راز ✧ پس پرده زپیش دیده برخاست ✧ بی پرده بدید آنچه دل خواست لَقَدْ رَاٰى بخدا سوگند که دید محمد در شب معراج مِنْ اٰيٰتِ رَبِّهِ الْكُبْرٰى از آیات قدرت آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل علیه السلام که با شش صد پر هریکی از شرق تا غرب در طرف اخضر و سدرة المنتهی وعرش عظیم وگرسی وسائر عجائب ملکیه وملکوتیه اَفَرَءَيْتُمُ اللّٰتَ وَالْعُزّٰى خبر دهید مرا که لات وعزی وَمَنٰوةَ الثَّالِثَةَ الْاُخْرٰى ومنات سیوم دیگری میبینند که گردا نیها را که خدا کرده است لات بتی بوده است مرثقیف را بطائف باتریش را بنخله عزی درختی است که عطفان آنرا می پرستیده اند ومنات بصخره ایست که هذیل وخزاعه گرد آن طواف میکردند یا بتی در مثل که بنو کعب عبادت آن می نمودند ومعتقد کفار آن بوده که در درون هر بتی جنی است واین جنیان یا ملائکه بنات الله اند.

اَلَكُمُ الذَّكَرُ آیا شما را فرزند نر باشد وَلَهُ الْاُنْثٰى ومر خدای را ماده تِلْكَ اِذًا آنگاه این قسمت آنهنگام که چنین باشد قِسْمَةٌ ضِيْزٰى قسمتی بوده ناراست وبی اعتبار که چیزی را که ازان ننگ دارید بخالق خود نسبت دهید ✧

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ

نیست این مگر نامہائی چند کہ مقرر کردہ اید آنرا شما و پدرانِ شما و فرو نہ دادہ است خدا برثبوت آن

سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ

ہیچ دلیلے پیروی نمیکنند مگر وہم فاسد را و چیزیرا کہ خواہش میکند نفس و ہر آئینہ آمدہ است ایشانرا از

رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ ﴿٢٣﴾ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ ﴿٢٤﴾ فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَىٰ ﴿٢٥﴾ وَكَمْ ع ۱ ۲۵ ۵

پروردگارِ ایشان ہدایت آیا میسر ست آدمی را آنچہ آرزو می کند پس خدائی راست آن جہان و این جہان و بسیار

مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ

فرشتہ در آسمانہا کہ نفع نمی کند شفاعت ایشان چیزی را مگر بعد از انکہ دستوری دہد

اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ ﴿٢٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ

خدائی را برائے ہر کہ خواہد و رضا مند شود ہر آئینہ آنانکہ باور نمی دارند آخرت را مسمے میکنند

الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ ﴿٢٧﴾

فرشتگان را بنام دختران

إِنْ هِيَ نیستند این بتان باعتبار الوہیت إِلَّا أَسْمَاءٌ مگر نامی چند کہ بدان سَمَّيْتُمُوهَا نام نہادہ اید ایشانرا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ شما و پدرانِ شما بآرزوی خود یعنی نام الٰہ بر ایشان اطلاق کردہ اید از معنی الوہیت مر ایشان را ہیچ نیست مَا أَنْزَلَ اللَّهُ نفرستادہ است خدائی بِهَا بعبادتِ ایشان مِنْ سُلْطَانٍ ہیچ حجتی کہ چنگ دران زدہ بر خصم مسلط شوید إِنْ يَتَّبِعُونَ پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان إِلَّا الظَّنَّ مگر شک و گمان را یعنی توہم آن کردہ اند کہ عمل ایشان حق است وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ و متابعت نمی نمایند مگر آنچہ میخواہد نفسہائی ایشان یعنی آرزوی طبع را متابع اند و آنچہ شیطان می آراید در نظر ایشان وَلَقَدْ جَاءَهُمْ و ہر آئینہ آمد بایشان مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ از پروردگارِ ایشان کتاب و رسول کہ سبب ہدایت اند أَمْ لِلْإِنْسَانِ آیا ہست مر انسان را یعنی کافران را مَا تَمَنَّىٰ آنچہ آرزو بر نداز شفاعت بتان یا آنکہ گویند پیغمبر انبوت بفلان و فلان نداده اند فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ فَالْأُولَىٰ پس مر خدای راست ملک آخرت و مملکت دنیا ہر چہ خواہد بہر کہ خواہد دہد کس را بر و تحکم نرسد وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ و بسیاری از فرشتگان فِي السَّمَاوَاتِ در آسمانہا را نہ کہ امید دارند کافران بشفاعت ایشان لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ سود نکند در خواست ایشان شَيْئًا چیزی را إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ مگر پس از انکہ دستوری دہد خدائی تعالی در شفاعتِ ایشان لِمَنْ يَشَاءُ برائے ہر کہ خواہد از ملائکہ کہ ایشان شفاعت نمایند یا برائے ہر کہ ارادہ کند از مردمان کہ کسان او را شفاعت کنند وَيَرْضَىٰ و پسندد و خدا آنکس را برائے شفیع شدن یا شفیع گشتن إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بدرستی آنانکہ نمیگروند بِالْآخِرَةِ بسرائے آخرت لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ ہر آئینہ نام نہند فرشتگان را تَسْمِيَةَ الْأُنْثَىٰ نام نہادن مادگان یعنی میگویند بنات اللہ اند؛

وَمَا لَهُمْ بِهٖ مِنْ عِلْمٍ ؕ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ ۚ وَاِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِيْ مِنَ الْحَقِّ

ونیست ایشانرا بثبوت این مقدمہ ہیچ دانش پیروی نمیکنند مگر وہم را و ہر آئینہ وہم نفع نمیدہد از شناخت حقیقت

شَيْـًٔا ﴿۲۸﴾ فَاَعْرِضْ عَنْ مَّنْ تَوَلّٰى ۙ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ اِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۲۹﴾ ذٰلِكَ

چیزی را پس اعراض کن از کسیکہ روی گردان شد از یاد کردن ما وطلب نکرد مگر زندگانی این جہانی را این ست

مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ ؕ اِنَّ رَبَّكَ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيْلِهٖ ۙ وَهُوَ اَعْلَمُ

نہایت ایشان از روی دانش ہر آئینہ پروردگار تو داناست کہ غلط کرد راہ خدا را و اوست دانا

بِمَنِ اهْتَدٰى ﴿۳۰﴾ وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۙ لِيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَسَآءُوْا

بہر کہ راہ یافت وخدای راست آنچہ در آسمانہاست و آنچہ در زمین است . عاقبت کار جزا دہد آنان را کہ بدکاری کردند

بِمَا عَمِلُوْا وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا بِالْحُسْنٰى ﴿۳۱﴾ الَّذِيْنَ يَجْتَنِبُوْنَ كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ

بحسب آنچہ عمل نمودند و جزا دہد آنان را کہ نیکوکاری کردند بخصلت نیک آنانکہ پرہیزگاری میکنند از کبائر گناہان

وَالْفَوَاحِشَ اِلَّا اللَّمَمَ ؕ اِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ ؕ هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ اِذْ اَنْشَاَكُمْ

و بیحیائی ہا سوای گناہان صغیرہ ہر آئینہ پروردگار تو بسیار آمرزش اوست دانا باحوال شما . وقتیکہ پیدا کرد شمارا

قَمَا لَهُمْ ونیست ایشانرا بِهٖ باآنچہ کہ میگویند ایشانرا اناث مِنْ عِلْمٍ ہیچ دانشی اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ درپی نمیروند بدین گفتار اِلَّا الظَّنَّ مگر چیزیرا از ظن یعنی حق را جز بعلم ادراک نتوان کرد وظن را در معرفت حقائق اعتباری نباشد وَاِنَّ الظَّنَّ وبدرستی کہ گمان لَا يُغْنِيْ سود نمی دارد مِنَ الْحَقِّ از سخن حق شَيْـًٔا چیزے را یعنی دفع نکند از عذاب خدائی تعالی چیزی را اگر نازل شود فَاَعْرِضْ عَنْ مَّنْ تَوَلّٰى پس روی بگردان از آنکس کہ روی می گرداند عَنْ ذِكْرِنَا از ذکر ما کہ قرآن است وَلَمْ يُرِدْ ونمی خواہد بعمل خود اِلَّا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا مگر زندگانی دنیا را ذٰلِكَ این دوستی دنیا و اختیار کردن آن مَبْلَغُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ غایت رسیدگی ایشان است ازدانش و ازان تجاوز نتوانند نمود بلکہ ہمت ایشان بر جمع دنیا مصروف وموقوف است وبعضے از علما حکم اعراض را بآیۃ القتال منسوخ دانند اِنَّ رَبَّكَ بدرستی کہ آفریدگار تو هُوَ اَعْلَمُ اوداناتر است بِمَنْ ضَلَّ بکسی کہ گمراہ شود عَنْ سَبِيْلِهٖ از راہ او کہ دین اسلام است وَهُوَ اَعْلَمُ واو داناتر است بِمَنِ اهْتَدٰى بکسی کہ راہ یافتہ است بحق وہر یک را جزا خواہد داد وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وخدائے راست آنچہ در آسمانہاست از موجودات علویہ وَمَا فِي الْاَرْضِ وآنچہ در زمینہاست از مخلوقات سفلیہ او مالک ہمہ است وقادر بر جزائی ایشان پس ایشانرا بقیامت خواہد آورد لِيَجْزِيَ تا جزا دہد الَّذِيْنَ اَسَآءُوْا آنانرا کہ بد کردند یعنے کافر شدند بِمَا عَمِلُوْا بعقوبت آنچہ کردند یعنے بآتش دوزخ وَيَجْزِيَ الَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا وپاداش دہد آنان را کہ نیکوئی کردند و توحید قائل شدند بِالْحُسْنٰى بپاداش نیکو کہ بہشت است الَّذِيْنَ آنانند کہ ایشان يَجْتَنِبُوْنَ پرہیز کنند ویکسو شوند كَبٰٓئِرَ الْاِثْمِ از کبیرہای گناہ یعنی گناہ کبیرہ را کہ در باب آن وعید واقع شدہ یا برای وی حدی مقرر گشتہ وَالْفَوَاحِشَ وفاحشہای بزرگ را یعنے زنا بخصوصہ کہ فحش کبائر و اکبر فواحش است اِلَّا اللَّمَمَ مگر آنکہ از صغائر است کہ اگر کسی کند آنچہ اندک وخُرد بود از گناہ یا بخاطر او بگذرد و از قوۃ بفعل نیارد او معفور است اِنَّ رَبَّكَ بتحقیق کہ آفریدگار تو وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ بسیار آمرزش است چنانکہ مغفرت او فراگیرد ہمہ گناہان را النظم گر بار گناہ ما گران است ؛ بحر کرم تو بیکران است ؛ ما را گنہ از حد بردن است ؛ عفو تو ز جرم ما فزون است هُوَ اَعْلَمُ بِكُمْ او داناتر است باحوال شما اِذْ اَنْشَاَكُمْ چون بیافرید شمارا یعنے ابتدای آفرینش شمارا

مِّنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ ۖ فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ ۖ

از زمین و وقتیکه شما بچه بودید در شکم مادران خویش پس ستایش مکنید خویشتن را

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَىٰ ﴿٣٢﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ ﴿٣٤﴾

خدا داناتر است بکسیکه پرهیزگاری کرد آیا دیدی کسی را که روی گردان شده و داد اندکی از مال و سخت دل شد

أَعِندَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَىٰ ﴿٣٥﴾ أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَ

آیا نزد یک اوست علم غیب پس گویا او هر چیز را بچشم می بیند آیا خبر داده نشد باو آنچه در صحیفهای موسیٰ و

إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ﴿٣٧﴾ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ﴿٣٨﴾ وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ

ابراهیم وفادار بود مضمونش آنکه برنخواهد داشت هیچ بردارنده بار گناه دیگری را و آنکه نرسد آدمی را

إِلَّا مَا سَعَىٰ ﴿٣٩﴾ وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَىٰ ﴿٤٠﴾ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ ﴿٤١﴾

مگر آنچه عمل کرد و آنکه سعی آدمی دیده خواهد شد باز داده خواهد شد بسبب آن سعی جزائے تمام

مِنَ الْأَرْضِ از زمین یعنی چون از خاک پدر شما را آفرید و دانست اقوال و احوال و افعال شما را وَإِذْ أَنتُمْ و آن وقت که شما أَجِنَّةٌ خردان بودید فِي بُطُونِ

أُمَّهَاتِكُمْ در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما فَلَا تُزَكُّوا پس ستایش مکنید أَنفُسَكُمْ نفسهای خود را به بیگناهی و بسیاری خیر و خوبی او صاف

در لباب آورده که هرگاه کودکے از یهود بمردی گفتندی که او صدیق است حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده فرمود که یهود دروغ میگویند هیچ مولودی

نیست در شکم مادر الا که او یا شقی است یا سعید و این آیت نازل شد که او داناتر است باحوال شما در مبدا خلقت و وقتیکه کودک خرد بود در شکم مادر بودید

پس خود را مستایید و قولی آن هست که بعضے مردم گفتندے نماز ما روزه ما و حج ما آیت آمد که ستایش مکنید خود را هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَنِ

اتَّقَىٰ بکسیکه تقوی ورزید و در عمل خود مخلص بود آورده اند که ولید بن مغیره در پی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام میرفت و استماع کلام وحی می نمود

مشرکان و براسرزنش کردند که دین پدران را میگذاری و ایشان را بضلالت نسبت میدهی جواب داد که چه کنم از عذاب خدای میترسم یکی از کفار گفت این مقدار بمن بده اگر عذاب متوجه تو شود من بردارم و ولید شرط کرد و بعضی از ان مال بداد و باقی تحمل کرد و این آیت آمد أَفَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ آیا دیدی آن کسی را که از

پیروی حق روی بگردانید وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا و بداد اندکی از مال خود از برای رشوت تحمل عذاب از وَأَكْدَىٰ و باز داشت باقی را پس جهل و تحمل با یکدیگر جمع کرد أَعِندَهُ

آیا نزد یک اوست عِلْمُ الْغَيْبِ دانش چیزهای پوشیده فَهُوَ يَرَىٰ پس او می بیند یعنی میداند که صاحب او عذاب او بر خواهد داشت أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمَا

فِي صُحُفِ مُوسَىٰ آیا خبر کرده نشد باو آنچه در صحیفهای موسیٰ است علیه السلام یعنی توریت وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ و در صحف ابراهیم علیه السلام آن که وفا کرد

در تسلیم نفس و روح و مال و ولد بخدای یا وفا کرد بفطرت اسلام که وه چیز هست معنی آیت این است که آیا ولید پلید خبر ندارد باآنچه در صحف ابراهیم و موسیٰ است علیهما السلام

و آن کدام است أَلَّا تَزِرُ آنکه بر ندارد وَازِرَةٌ نفسی بردارنده وِزْرَ أُخْرَىٰ بار گناه نفسی دیگر را پس او چگونه بار خود بادیگری حواله میکند وَأَن لَّيْسَ و

دیگر آنکه نیست لِلْإِنسَانِ مر آدمی را إِلَّا مَا سَعَىٰ مگر آنچه سعی کند یعنی چنانچه کسی را بگناه دیگری نمی گیرند بثواب دیگری مثاب نمی گردانند در تبیان گفته که این آیت

منسوخ است چه در سوره مذکور شد که ابناء را بصلاح آباء رفعت درجه کرامت میکنند وَأَنَّ سَعْيَهُ و آنکه سعی خود را یعنی عملی که در ان سعے نموده باشد

سَوْفَ يُرَىٰ زود باشد که ببینند در میزان عدل در روز قیامت ثُمَّ يُجْزَاهُ پس باداش دهند مر او را الْجَزَاءَ الْأَوْفَىٰ باداش تمام ان خیر فخیر وان شر فشر

وَاَنَّ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى ﴿۴۲﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى ﴿۴۳﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ

و آنکہ بسوی پروردگار تست بازگشت و آنکہ او خنداند و گریانید و آنکہ او میراند

وَاَحْيَا ﴿۴۴﴾ وَاَنَّهٗ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ﴿۴۵﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ اِذَا تُمْنٰى ﴿۴۶﴾

و او زنده کرده و آنکہ خدا آفرید دو قسم نر و ماده از نطفه چون ریخته شود در رحم

وَاَنَّ عَلَيْهِ النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى ﴿۴۷﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ اَغْنٰى وَاَقْنٰى ﴿۴۸﴾ وَاَنَّهٗ هُوَ رَبُّ

و آنکہ بر خدا لازم است آن پیدا کردن دیگر و آنکہ او تونگر ساخت و سرمایه داد و آنکہ همونست پروردگار

الشِّعْرٰى ﴿۴۹﴾ وَاَنَّهٗ اَهْلَكَ عَادَا ِۨ الْاُوْلٰى ﴿۵۰﴾ وَثَمُوْدَا فَمَآ اَبْقٰى ﴿۵۱﴾ وَقَوْمَ نُوْحٍ مِّنْ

ستاره شعری و آنکہ او هلاک ساخت عاد نخستین را و هلاک کرده ثمود را پس هیچکس را باقی نگذاشت و هلاک کرد قوم نوح را

قَبْلُ ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا هُمْ اَظْلَمَ وَاَطْغٰى ﴿۵۲﴾

پیش ازین هر آینه ایشان بودند ستمگار تر و از حد گذشته تر

وَاَنَّ اِلٰى رَبِّكَ الْمُنْتَهٰى و آنکہ بسوی پروردگار تست نهایت همه خلائق در حوض ایشان وَاَنَّهٗ هُوَ اَضْحَكَ وَاَبْكٰى و آنکہ خدائی اوست که میخنداند و میگریاند باشاد و غمگین میگرداند یا میخنداند اهل بهشت را در بهشت و میگریاند اهل دوزخ را در دوزخ یا زین را میخنداند نباتات و میگریاند ابر را باران نزد بعضی خنده و گریه بوعده و وعید است یا بطاعت و معصیت یا باقبال بحق و اعراض از و وَاَنَّهٗ هُوَ اَمَاتَ وَاَحْيَا و آنکہ خدا اوست که می میراند و زنده می سازد یعنی قادر بر احیاء اماتت اوست و بس یا می میراند بوقت اجل در دنیا و زنده می سازد در قبر یا اوست سازنده اسباب موت و حیات. و گفته اند مرده می سازد کافران را بکفرت و زنده میگرداند مومنان را بمعرفت و بقول جمعی اماتت و احیا بجهل و علم است یا بخجل و وجود یا بعدل و فضل و نزد محققان بهیبت و انس است یا باستتار و تجلی امام تشیری فرمود که می میراند نفوس زاهدان را آثار مجاهدت و زنده میگرداند قلوب عارفان را بانوار مشاهدات یا هر کرا بمقام فنا فی الله رساند جرعهٔ از جام بقا باشد چشاند مثنوی هر کرا از بود وا فانی کنی ؛ پرز گوهر های رخشانی کنی ؛ کشتگان را شربت حیوان دهی ؛ بعد کشتن جان جاویدان دهی ؛ وَاَنَّهٗ و آنکہ در صحف ابراهیم و موسیٰ است آن است که خدای خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ بیافرید انسان را دو صنف الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى نر و ماده مِنْ نُّطْفَةٍ از آب منی اِذَا تُمْنٰى وقتیکه ریخته شود در رحم آدم و حوا و عیسیٰ ازین حکم مستثنیٰ اند وَاَنَّ عَلَيْهِ و آنکہ بر خدای است النَّشْاَةَ الْاُخْرٰى آفریدن دیگر که بعث است در قیامت وَاَنَّهٗ هُوَ اَغْنٰى و آنکہ اوست آنکه تونگر گرداند مال فقیر را وَاَقْنٰى و سرمایه دهد بانعام و متعه یا غنی سازد قناعت و رضی گرداند بدان وَاَنَّهٗ و آنکہ خدای هُوَ رَبُّ الشِّعْرٰى اوست آفریدگار شعری و شعریان دو کوکب اند یکی را عبیصا گویند و او شعری اشامیه است و دیگری عبور و او یمانیه است و مراد ازین شعری اوست و ابو کبشه کریکی از اجداد مادری پیغمبر صلی الله علیه وسلم است او را می پرستید و با قریش در عبادت اصنام مخالفت میکرد و قریش آنحضرت را ابن ابی کبشه میگفتند بجهت خلاف با ایشان وَاَنَّهٗ اَهْلَكَ و آنکہ خدا است که هلاک کرد عَادَا ِۨ الْاُوْلٰى قوم عاد نخستین را که امت هود بود بوده علی نبینا و علیه السلام و قومی از ایشان که بنو لقیم میگفتند در وقت هلاک قوم عاد در مکه مقام داشتند بعد از ایشان اظهار کفر کردند ایشان را عاد اخری گویند وَثَمُوْدَا و هلاک کرد قبیلهٔ ثمود را فَمَآ اَبْقٰى پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را وَقَوْمَ نُوْحٍ و هلاک کرد قوم نوح را مِّنْ قَبْلُ پیش از عاد و ثمود اِنَّهُمْ كَانُوْا هُمْ بدرستی که بودند ایشان اَظْلَمَ وَاَطْغٰى ستمگار تر و از حد برنده تر در شرک و عدوان چه نوح را بسیار بر نجانیدند و در نه صد و پنجاه سال که دعوت فرموده اند کی بوی ایمان آوردند ؛

وَالْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ ﴿٥٣﴾ فَغَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ ﴿٥٥﴾

و شهر موتفکه را بر زمین افگند — پس پوشانید بروی آنچه پوشانید — پس از کدام یک از نعمتهای پروردگار خود ای آدمی شبهه میکنی

هَٰذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ ﴿٥٦﴾ أَزِفَتِ الْآزِفَةُ ﴿٥٧﴾ لَيْسَ لَهَا مِن دُونِ اللَّهِ

این پیغامبر ترساننده است از جنس ترساندگان پیشین — نزدیک آمد قیامت — نیست اورا — سوائی خدا

كَاشِفَةٌ ﴿٥٨﴾ أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ ﴿٥٩﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَبْكُونَ ﴿٦٠﴾

هیچ ظاهر کننده — آیا — ازین — سخن — تعجب میکنید — و خنده می نمایید — و نمی گریید

وَأَنتُمْ سَامِدُونَ ﴿٦١﴾ فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا ﴿٦٢﴾

و شما بازی کننده هستید — پس سجده کنید خدارا — و پرستش نمایید

سُورَةُ الْقَمَرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسٌ وَخَمْسُونَ آيَةً وَثَلَاثُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای — بخشنده — مهربان

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾

نزدیک آمد قیامت — و بشگافت ماه

وَالْمُؤْتَفِكَةَ شهرستان قوم لوط را أَهْوَىٰ بیفگند بعد ازانکه جبرئیل علیه السلام برداشته بود یعنی آنرا زیر و زبر کرد فَغَشَّاهَا پس پوشانید آن شهرستان را مَا غَشَّىٰ آنچه بپوشانید یعنی سنگ هائی نشان دار که بران بارانید فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ پس بکدام نعمتهای پروردگار تو تَتَمَارَىٰ شک می آری و جدال میکنی مخاطب ولید بن مغیره است یا هر احدی و قیل که در معدودات است آنرا بهم گفت بسبب آنکه رد و پند است مر اهل عصیان را و انتقام انبیاء را از اعادی که ضمن آن هست و آن موجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و سبب تقویت دل مومنان است هَٰذَا نَذِيرٌ این پیغمبر صلی الله علیه وسلم یعنی محمد پیغمبری است بیم کننده مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَىٰ از جنس پیغمبران نخستین یعنی همان میفرماید که ایشان فرموده اند أَزِفَتِ الْآزِفَةُ نزدیک شد نزدیک شوندگان یعنی قیامت که موصوف است بقرب و دنو لَيْسَ لَهَا نیست مر اورا یعنی وقت رسیدن اورا مِن دُونِ اللَّهِ بجز خدای كَاشِفَةٌ نیک ظاهر کننده أَفَمِنْ هَٰذَا الْحَدِيثِ آیا ازین سخن که قرآن است تَعْجَبُونَ شگفت میدارید وَتَضْحَكُونَ و میخندید باستهزاء وَلَا تَبْكُونَ و نمی گریید از خوف وعیدی که در وست وَأَنتُمْ سَامِدُونَ و شما بازی کنندگانید یا غافلان یا تغنی کنندگان کفار در وقت قرات قرآن سرود میگفتند تا مردم را از استماع آن باز دارند فَاسْجُدُوا پس سجده کنید لِلَّهِ مر خدای را وَاعْبُدُوا و اورا پرستید نه الهه باطله را در معالم آورده که اول سوره که فرود آمد که در وی سجده بوده این سوره است و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از خواندن این آیت سجده کردند و این سجده دوازدهم است از سجدات قرآنی و در فتوحات این را سجده عبادت گفته که امر الهی بذلت و مسکنت مقترن است بوی و جز سالکان طریق عبادت و عبودیت بسر منزل سر این سجده نرسند

سورة القمر مكية وهي خمس وخمسون اية — بسم الله الرحمن الرحيم کفار قریش از سید عالم صلی الله علیه وسلم معجزه طلبیدند آنحضرت برای ایشان ماه را بدو نیم کرد بروجهی که کوه حرا را درمیان هر دو قطعه قرار دیدند و در معالم و تبیان مذکور است که شق قمر دو بار واقع شد یکبار این سوره فرود آمد که اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نزدیک شد قیامت وَانشَقَّ الْقَمَرُ و بشگافته شد ماه و از علامات قرب قیامت انشقاق قمر است و برین وجه در کتب سابقه مذکور بوده امام زاهد آورده که شبی ابو جهل و جمعی دیگر بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم رسیدند ابو جهل گفت ای محمد آیتی بیاور تا ما ترا پیغمبر دانیم والا سحر تو بشمشیر بریدارم آنحضرت فرمود که چه میخواهی ابو جهل بچپ و راست نظر کرد تا چه چیز خواهد بود که وقوع آن متعذر باشد یهودی گفت او ساحر است او را بگوی که ماه را بشگافد که سحر در زمین متحقق میشود و ساحران را در آسمان تصرف نیست ابو جهل گفت ای محمد ماه را برای ما بشگاف آنحضرت انگشت سبابه مبارک برآورد و اشارت فرمود ماه را که بشگافد فی الحال ماه بدو نیم شد یک نیمه بر جای خود قرار گرفت و یکی دیگر دور تر رفت باز گفت بگو تا ملتئم شود اشارت فرمود

وَإِن يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ ﴿۲﴾ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ

واگر کافران به بینند نشانه اعراض کنند و گویند سحر دست قوی و دروغ شمرند و پیروی خواهش خود کنند

وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ ﴿۳﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُم مِّنَ الْأَنبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ﴿۴﴾ حِكْمَةٌ

وهر چیز در وقت خود قرار گرفته است - و هر آئینه آمده است بدیشان از چیزها آنچه دران پند است دانش

بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ ﴿۵﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ ﴿۶﴾

تمام پس فائده نمی دهد ترسانیدنها پس اعراض کن از ایشان آن روز که بخواند خواننده بسوی چیزی ناخوش نیایش

خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ﴿۷﴾

ظاهر شده باشد بر چشم ایشان برآیند آن روز از قبور گویا ایشان ملخ پراگنده اند

مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ ۖ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ ﴿۸﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ

شتاب کنان بسوی آن خواننده گویند کافران این روز سخت دشوار است دروغ شمردند پیش از ایشان قوم

نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ ﴿۹﴾

نوح پس دروغ داشتند بنده ما را و گفتند دیوانه است و باو سخن درشت گفته

وَإِن يَرَوْا واگر بینند کافران آیة نشانه از آیات قدرت ما در اظهار معجزه پیغمبر که دلیل صدق مدعای او باشد يُعْرِضُوا اعراض کنند از ایمان بدان یا روی بگردانند از تامل وان وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ و گویند جادوی ست دائم و رونده از زمین تا آسمان وَكَذَّبُوا و تکذیب کنند پیغمبر را وَاتَّبَعُوا و پیروی نمایند أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای خود را یعنی آنچه شیطان در نظر ایشان آراسته باشد از لجاج و عناد وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقِرٌّ و هر کار که مقرر کرده شده واقع است یعنی آنچه از شقاوت کافران و سعادت مومنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید وَلَقَدْ جَاءَهُم و بدرستی که آمد بدیشان یعنی باهل مکه در قرآن مِّنَ الْأَنبَاءِ از خبرهای پیشینیان یا از بیان امور اخروی مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ آنچه دران بازداشتن بود از مناهی و منع از تمرد و سرکشی حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ آن حکمت تمام است رسیده بحد کمال فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ پس نفع نکند ایشان را ترسانیدن بیم کنندگان یعنی پیغمبران و موعظه قرآن اگر آیند برایشان یکی از پی دیگری فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس روی بگردان از ایشان تا بوقت امر بقتال منتظر باش جزای ایشان را يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ در آن روز که بخواند خواننده یعنی اسرافیل علیه السلام ایشان را إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكُرٍ بچیزی صعب و زشت که اهوال قیامت است خُشَّعًا أَبْصَارُهُمْ فراهم رفته باشد چشمهای ایشان از هول يَخْرُجُونَ بیرون آیند مِنَ الْأَجْدَاثِ از قبرها كَأَنَّهُمْ گویا ایشان جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ ملخهای پراگنده اند یعنی در بسیاری و پراگندگی بهم برمی آیند و از هر طرف سرگردان و حیران میروند مُّهْطِعِينَ شتاب کنندگان إِلَى الدَّاعِ بسوی خواننده یعنی بدان طرف که آوازی آید می شتابند يَقُولُ الْكَافِرُونَ میگویند ناگرویدگان هَٰذَا يَوْمٌ عَسِرٌ این روزی دشوار است بر ایشان كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ تکذیب کردند پیش از قوم تو قَوْمُ نُوحٍ گروه نوح بعث و قیامت را فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا پس تکذیب کردند بدروغ داشتند بنده ما نوح علیه السلام را وَقَالُوا مَجْنُونٌ و گفتند او دیوانه است وَازْدُجِرَ و باز داشته شد از دعوت خلق یعنی هرگاه که ایشان را خواندی بتوحید او را ایذا کردندی و تهدید نمودندی و سنگ بروزدندی تا بیهوش شدی و از دعوت باز ماندی ؛

وقف لازم

فَدَعَا رَبَّهٗۤ اَنِّیْ مَغْلُوْبٌ فَانْتَصِرْ ﴿۱۰﴾ فَفَتَحْنَاۤ اَبْوَابَ السَّمَآءِ بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ ﴿۱۱﴾

پس دعا کرد بجناب پروردگار خود که من مغلوب شده‌ام پس انتقام بکش پس بگشادیم درهای آسمان را بآب بسیار ریزنده

وَّفَجَّرْنَا الْاَرْضَ عُیُوْنًا فَالْتَقَی الْمَآءُ عَلٰۤی اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ ﴿۱۲﴾ وَحَمَلْنٰهُ عَلٰی

وروان کردیم از زمین چشمها پس جمع شد آب از هر جانب بنابر کاری که مقدر شده بود وسوار کردیم نوح را بر

ذَاتِ اَلْوَاحٍ وَّدُسُرٍ ﴿۱۳﴾ تَجْرِیْ بِاَعْیُنِنَا جَزَآءً لِّمَنْ كَانَ كُفِرَ ﴿۱۴﴾ وَلَقَدْ تَّرَكْنٰهَاۤ

کشتی خداوند تختها و میخها میرفت بحضور چشم ما بجهت انتقام برای کسیکه باور نداشته بودند او را وهر آینه گذاشتیم این عقوبت را

اٰیَةً فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿۱۵﴾ فَكَیْفَ كَانَ عَذَابِیْ وَنُذُرِ ﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ

نشانه پس آیا هیچ پند گیرنده هست پس چگونه بود عقوبت من وترسانیدنهای من وهر آینه آسان کردیم قرآن را

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ ﴿۱۷﴾ كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَیْفَ كَانَ عَذَابِیْ وَنُذُرِ ﴿۱۸﴾

تا پند گیرند پس آیا هیچ پند پذیرنده است دروغ شمردند قوم عاد پس چگونه بود عذاب من وترسانیدنهای من

اِنَّاۤ اَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیْحًا صَرْصَرًا فِیْ یَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ ﴿۱۹﴾

هر آینه ما فرستادیم برایشان بادی تند را در روز شوم بغایت سخت

فَدَعَا رَبَّهٗ پس نوح علیه السلام بخواند آفریدگار خود را اَنِّیْ مَغْلُوْبٌ باینکه من مغلوب قوم خود شدم وبا ایشان مقاومت نمی توانم کرد فَانْتَصِرْ پس تو انتقام کش از ایشان برای من فَفَتَحْنَاۤ پس بگشادیم برای عذاب ایشان اَبْوَابَ السَّمَآءِ درهای آسمان را از طرف مجره بِمَآءٍ مُّنْهَمِرٍ بآبی ریزان که پیهم شبانه روز از آسمان میریخت بردوام و درین مدت منقطع نگشت وَّفَجَّرْنَا الْاَرْضَ وبگشادیم در زمین عُیُوْنًا چشمها تا ازوی نیز بهما برآمد فَالْتَقَی الْمَآءُ پس لاقی شد آب آسمان آب زمین عَلٰۤی اَمْرٍ قَدْ قُدِرَ بکاری که قضا شده بود برایشان یعنی هلاکت طوفان وَحَمَلْنٰهُ وبرداشتیم نوح علیه السلام را باهر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان را عَلٰی ذَاتِ اَلْوَاحٍ کشتی که خداوند را حها بود یعنی تختهای پهناور وَّدُسُرٍ وخداوند میخها و مسمارها که کشتی را بدان بند کنند تَجْرِیْ میرفت آن کشتی بِاَعْیُنِنَا بنگاه داشت ما این طوفان واقع شده جَزَآءً لِّمَنْ كَانَ برای پاداش کسی که كُفِرَ نگردیده بود نزد ما ناسپاسی کرده بود در نعمت وجود او یعنی نوح علیه السلام وَلَقَدْ تَّرَكْنٰهَاۤ وبدرستی که ما بگذاشتیم این قصه را اٰیَةً نشانه در میان مردمان یا کشتی نوح علیه السلام را در زمین که هست از جهت آر علامتی وعبرتی وَدُسُرٍ قصص هست که اوائل این امت آن کشتی را دیده اند فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ پس هیچ پند گیرنده هست که از ان عبرت گیرد فَكَیْفَ كَانَ عَذَابِیْ پس چگونه بود عقوبت من در دنیا که همه را بطوفان هلاک کردم وَنُذُرِ وبیم کردن من آن قوم را به تبلیغ نوح علیه السلام وَلَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْاٰنَ وهر آینه ما آسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّكْرِ از برای یاد کردن احوال امم گذشته فَهَلْ مِنْ مُّدَّكِرٍ پس هیچ موعظه شنونده هست که پند گیرد بدان كَذَّبَتْ عَادٌ تکذیب کردند گروه عاد مر هود را علیه السلام فَكَیْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِیْ عذاب کردن من ایشان را بباد صرصر وَنُذُرِ وترسانیدن من ایشان را از وعید قیامت برزبان پیغمبر ایشان اِنَّاۤ اَرْسَلْنَا بدرستی که فرستادیم عَلَیْهِمْ برایشان رِیْحًا بادی صَرْصَرًا سخت باواز مهیب و هولناک فِیْ یَوْمِ نَحْسٍ در روز شوم مُّسْتَمِرٍّ پیوسته و استحکام یافته شامت او و آن روز چهارشنبه آخرین بود از ماه صفر

تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ ﴿٢٠﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٢١﴾

برمیکند مردمان را گویا ایشان تنه‌های درخت خرما از بیخ برکنده‌اند پس چگونه بود عقوبت من وترسانیدنهای من

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٢٢﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ ﴿٢٣﴾ فَقَالُوا

وهر آئینه آسان کرده ایم قرآن را تا پند بگیرند پس آیا هیچ پند پذیرنده است دروغ شمردند قوم ثمود ترسانندگان را پس گفتند

أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَّفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٢٤﴾ أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِن

آیا یک آدمی را از قوم خویش پیروی کنیم هر آئینه ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم آیا نازل کرده شد بروی وحی از

بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ ﴿٢٥﴾ سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ ﴿٢٦﴾ إِنَّا

میان ما نی بلکه او دروغگوی خودپسند است خواهند دانست فردا کیست دروغگوی خودپسند هر آئینه

مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ ﴿٢٧﴾ وَنَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمَاءَ

خواهیم فرستاد ماده شتر را بجهت آزمایشی ایشان را پس ای صالح منتظر ایشان باش وصبر پیش گیر وخبردار کن ایشانرا که آب

قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُّحْتَضَرٌ ﴿٢٨﴾

درمیان ایشان بهر یک حصه از آب حاضر شود صاحبش

تَنزِعُ النَّاسَ برکند و از جا برد آن باد مردمان را كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ گویا که ایشان تنه‌ای درخت خرما اند برکنده شده از بیخ و بر زمین افتاده این خود عذاب دنیا بود فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه باشد عَذَابِي عذاب من در آخرت وَنُذُرِ و وعید یعنی ایشان را بدان بیم کرده ام وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ بدرستی که ما آسان ساخته ایم قرآن را که بزبان عرب فرستاده ایم لِلذِّكْرِ از برای پند گرفتن فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس آیا هیچ پند گیرنده هست كَذَّبَتْ ثَمُودُ تکذیب کردند قوم ثمود صالح علیه السلام را بِالنُّذُرِ به بیم کردن و پند دادن پیغمبر ایشان مر ایشان را فَقَالُوا پس گفتند أَبَشَرًا مِّنَّا آیا آدمی را از جنس ما وَاحِدًا یگانه یکتا که هیچ تبع و حشم ندارد نَّتَّبِعُهُ پیروی کنیم ما؛ او را هیچ فضلی نیست بر ما إِنَّا إِذًا بدرستی که ما آن هنگام که متابعت او کنیم باشیم لَّفِي ضَلَالٍ در گمراهی وَسُعُرٍ و در جنون أَأُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ آیا القا کرده اند وحی را بر وی مِن بَيْنِنَا از میان قوم ما یعنی از قوم ثمود او را بسبب نزول وحی اختصاص داده اند بَلْ هُوَ نه چنین است بلکه او كَذَّابٌ دروغگوی است أَشِرٌ خودپسند و ستیزنده میخواهد که بر ما ترفع کند حق سبحانه فرمود که سَيَعْلَمُونَ غَدًا زود باشد که بدانند فردا که عذاب بدیشان فرود آید یا روز قیامت معلوم کنند که مَّنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ کیست دروغگوی یا ستیزنده چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح علیه السلام را و معجزه طلبیدند که از سنگ ناقه بیرون آر إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ بدرستی که ما بیرون آرنده ناقه ایم فِتْنَةً لَّهُمْ برای امتحان ایشان فرمود که ما ناقه را آفریدیم و بسبب عذاب ایشان پیدا کردیم صالح علیه السلام را گفتیم فَارْتَقِبْهُمْ نگاهبان ایشان باش و ببین که با ناقه چه میکنند وَاصْطَبِرْ و شکیبائی ورز با آزار قوم وَنَبِّئْهُمْ و آگاه گردان ایشان را أَنَّ الْمَاءَ بآنکه آب چاه قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی از آن ایشان و انعام ایشان روزی خاص از آن ناقه كُلُّ شِرْبٍ هر نصیبی از آن آب مُّحْتَضَرٌ حاضر گردانیده شده است مر صاحب او را یعنی حاضر شود صاحب او در نوبت خود و بهره آب بردارد.

فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَىٰ فَعَقَرَ ﴿٢٩﴾ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٠﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا

پس آواز دادند یار خود را پس دست درازی کرد و مجروح ساخت پس چگونه بود عقوبت من و ترسانیدن های من هر آینه ما فرستادیم

عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ﴿٣١﴾ وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ

بر ایشان یک نعره پس شدند مانند خطیره درهم شکسته که خطیره سازند آنرا بنا کرده باشد و هر آینه آسان ساختیم قرآن را

لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٣٢﴾ كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ ﴿٣٣﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

برای آنکه پند گیرند پس آیا هیچ پند گیرنده هست دروغ شمردند قوم لوط ترسانندگان را هر آینه ما فرستادیم بر ایشان

حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَّجَّيْنَاهُم بِسَحَرٍ ﴿٣٤﴾ نِّعْمَةً مِّنْ عِندِنَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي مَن

باد سنگ بار مگر اهل خانه لوط گر خلاص ساختیم ایشان را وقت سحر بهبودی از نزدیک خویش همچنین جزا میدهیم هر که را که

شَكَرَ ﴿٣٥﴾ وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَن

شکر گزاری کرد و هر آینه لوط ترسانیده بود ایشان را از عقوبت ما پس مکابره کردند دران ترسانیدنها و هر آینه سخن گفتند تا غفلت دهند لوط را از

ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٧﴾

حفظ مهمانان او پس محو کردیم چشم ایشان را پس گفتیم بچشید عذاب مرا و ترسانیدنهای مرا

فَنَادَوْا پس بخواندند قوم ثمود صاحب خود را یعنی قدار بن سالف بود برای عقر ناقه فَتَعَاطَىٰ پس بگرفت شمشیر خود را و بر سر راه ناقه در کمین نشست فَعَقَرَ پس پی کرد ناقه را و محرک عقر ناقه دو زن بود عنیزه و صدوق و سبب آن بعضی سابقاً مذکور شده و در سورهٔ هود صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج را بوصال خود وعده داد و عنیزه یکی از دختران خود را نامزد قدار بن سالف کرد و هر دو بر راه گذر ناقه کمین کردند و چون ناقه از آب بازگشت اول بمصدع رسید او تیری بینداخت که پایهای ناقه را بر هم دوخت قدار نیز از کمین گاه بیرون آمد و شمشیر ناقه را پی کرد و چون از پای درآمد او را قطعه قطعه کردند میان قوم منقسم ساختند و بچهٔ او بکوه صنو برآمد سه بانگ کرد و از آنجا بآسمان رفت و گویند او نیز کشته شده بعد از سه روز عذاب بر قوم ثمود نازل گشت فَكَيْفَ كَانَ پس چگونه بود عَذَابِي عذاب من مر قوم ثمود را وَنُذُرِ و بیم کردن من بر رسالت صالح علیه السلام إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستی که ما فرستادیم عَلَيْهِمْ بر ایشان صَيْحَةً نعره واحِدَةً فریادی یگانه یعنی یک صیحهٔ جبرئیل علیه السلام فَكَانُوا پس شدند از هول آن آواز كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ مانند گیاه درهم شکسته که سازندهٔ جای گوسفندان آنرا بر هم نهاده باشد و ریزه ریزه شده وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ و بدرستی که ما آسان ساختیم قرآن را لِلذِّكْرِ برای یاد گرفتن بالبهلوت حفظ میکنند فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس هیچ یاد کننده هست آنرا كَذَّبَتْ دروغ شمردند قَوْمُ لُوطٍ تکذیب کردند قوم لوط مر او را بِالنُّذُرِ بر هم کردن و پنداوردن وی مر ایشان را إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ و بدرستیکه فرستادیم ما بر ایشان حَاصِبًا بادی یا ابری سنگ بارنده و هم را هلاک کردیم إِلَّا آلَ لُوطٍ مگر لوط علیه السلام و دختران وی را نَجَّيْنَاهُم برانیدیم ایشان را از عذاب بِسَحَرٍ بسحری که عذاب واقع میشد نِّعْمَةً بانعامی مِّنْ عِندِنَا از نزدیک ما كَذَٰلِكَ همچنین که انعام کردیم بر لوط علیه السلام و نات او نَجْزِي پاداش میدهیم بنعمت و رحمت مَن شَكَرَ هر که سپاس دارد نعمت ما را که ارسال رسل و انزال کتب است و بدان ایمان آرد وَلَقَدْ أَنذَرَهُم و بدرستیکه ترسانیده بود لوط علیه السلام قوم خود را بَطْشَتَنَا از گرفتن ما بعذاب و هلاک فَتَمَارَوْا پس شک آوردند بِالنُّذُرِ بآن بیم کردن و ستیزه آغاز نهادند وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ و بدرستیکه طلبیدند لوط را عَن ضَيْفِهِ از مهمانان وی که ملائکه بودند یعنی گفتند ایشان را تسلیم کن و لوط علی نبینا و علیه السلام از ان ابا میکرد و ایشان را پند میداد ایشان در خانه شکسته در آمدند فَطَمَسْنَا پس محو کردیم أَعْيُنَهُمْ چشمهای

ایشان را یا روی ایشان همه را کردیم و در خبر است که جبرئیل علیه السلام پر خود را بر دیدهای ایشان مالید همه کور شدند و گفتیم مر ایشان را بزبان ملائکه فَذُوقُوا پس بچشید عَذَابِي عقوبت مرا وَنُذُرِ و آنچه بیم میکرد لوط مر شما را بآن ؛

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ ﴿٣٨﴾ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذُرِ ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ

وہر آئینہ غارت کرد ایشان را بیک پگاہ عقوبتی جائی گیرند پس گفتیم بچشید عذاب مرا وترسانیدنہا مرا وہر آئینہ

يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ ﴿٤١﴾ كَذَّبُوا ع ١٨ ٢

آسان ساختیم قرآن را برای آنکہ پند گیرند پس آیا ہیچ پند گیرندہ ہست وہر آئینہ آمدند بخویشان فرعون ترسانندگان دروغی شمردند

بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ أَكُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِّنْ أُولَٰئِكُمْ أَمْ

نشانہائی ما را ہمہ آنہا پس درگرفتیم ایشان را مانند درگرفتن غالب قوی آیا کافران شما ای قریش بہتراند ازین جماعتہا یا

لَكُم بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ ﴿٤٣﴾ أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ ﴿٤٤﴾ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ

شمارا حکم خلاصی است در کتابہای پیشین آیا میگویند ما جماعتے انتقام کنندہ ایم شکست دادہ خواہد شد این جماعت را

وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ ﴿٤٥﴾ بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ ﴿٤٦﴾ إِنَّ

وبگردانند ایشان پشت را بلکہ قیامت وعدہ گاہ ایشان است وقیامت سخت تر وتلخ تر است ہر آئینہ

الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ ﴿٤٧﴾ وقف لازم

گناہگاران در گمراہی وجہالت اند

وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ وبدرستی کہ بامداد کرد لقوم لوط بُكْرَةً دراول روز یعنی بوقت صبح آمد برایشان عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ عقوبتی قرار گرفتہ یعنی دائم بود وباز نگشت تا ایشان را ہلاک نکرد وگفتیم ما ایشان را کہ ذُوقُوا عَذَابِي پس بچشید وبکشید عقوبت مرا وَنُذُرِ وبیم کردن من یعنی عذابی کہ بفرمان من بیم می کردند شمارا ازان وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ وہر آئینہ سہل وآسان گردانیدیم قرآن را لِلذِّكْرِ مر جمعی عربی زبانان را برای فہم کردن معانی آن وآموختن اخبار گذشتگان فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس ہیچ پند شنوندہ ہست کہ بدان عبرت گیرد وَلَقَدْ جَاءَ وبدرستی کہ آمدند آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ بفرعون وقوم او بیم کنندگان یعنی موسیٰ وہارون علی نبینا وعلیہما السلام بآیتہائی کہ موسیٰ از تورات بدان بیم کرد وآن نہ آیت بود كَذَّبُوا تکذیب کردند بآیاتنا كُلِّهَا ہمہ آن آیتہا وبدان نگرویدند فَأَخَذْنَاهُمْ پس بگرفتیم ایشان را بعذاب غرق أَخْذَ عَزِيزٍ گرفتن غالبی کہ مغلوب نگردد وَرگرفتن مُّقْتَدِرٍ توانا بر ہلاک مشرکان أَكُفَّارُكُمْ آیا کافران شما ای گروہ عرب خَيْرٌ قوی تر وسخت تر اند مِّنْ أُولَٰئِكُمْ از ین گروہ مکذبان کہ برشمردہ شد یعنی ایشان از آنان بقوت وعدت وحشمت وسطوت بہتر وبیشتر نیستند وآنانرا عذاب ما فرا رسید ایشان را چرا فرا نرسد أَمْ لَكُمْ یا آنکہ شما راست ای مشرکان بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ برائتی در کتابہای سماوی یعنی براتی نوشتہ شدہ بر نام شما کہ شما را عذاب نخواہد بود أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ آیا میگویند کفار عرب کہ ما جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ گروہی جمع شدہ ایم یاری دہندہ یکدیگر را ومنع کنندہ بلا از یکدیگر سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ زود باشد کہ ہزیمت کردہ شود جمع ایشان وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ برگردانیدہ شود پشتہای ایشان از حرب یعنی ہر یک پشت بگرداند از معرکہ قتال وفرار نماید این صورت واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از دلائل نبوت واعجاز قرآن است فاروق اعظم رضی اللہ عنہ میفرماید کہ چون این آیت فرود آمد حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ معنی این آیت را نمیدانم کہ چیست ناگاہ در روز بدر دیدم کہ آنحضرت زرہ پوشیدہ میگوید سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وانستم کہ معنی آیت چہ بودہ وبہیں قتل واسر وہزیمت ایشان بستہ نیست بَلِ السَّاعَةُ بلکہ روز قیامت مَوْعِدُهُمْ وعدہ گاہ عذاب کلی ایشان است وَالسَّاعَةُ وعذاب قیامت أَدْهَىٰ سخت تر وباہول تر وَأَمَرُّ وتلخ تر وناخوشتر است از عذاب دنیا إِنَّ الْمُجْرِمِينَ بدرستی کہ مشرکان فِي ضَلَالٍ در گمراہی اند از راہ حق در دنیا وَسُعُرٍ ودر عنا ومشقت یا در آتش سوزان در آخرت۔

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ ﴿٤٨﴾ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ

یاد کن روزیکه کشیده شوند ایشان را در دوزخ بر روی ایشان گوییم بچشید دست رسانیدن دوزخ را هر آئینه ما هر چیزرا

خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾ وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا

پیدا کردیم باندازه مقرر ونیست حکم ما مگر یک کلمه مانند گردانیدن چشم و هر آئینه هلاک ساختیم

أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ ﴿٥١﴾ وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ ﴿٥٢﴾ وَكُلُّ صَغِيرٍ

امثال شما را پس آیا هیچ پند گیرنده هست و هر چیزی که کرده اند مکتوب است در نامه اعمال و هر خورد

وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌ ﴿٥٣﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ ﴿٥٤﴾ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ

و بزرگ نوشته شده است یعنی در لوح محفوظ - هر آئینه پرهیزگاران در بوستانها و چشمها باشند هر آئینه متقیان در مجلس راستی باشند

عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾ ع ۳ ۱۵ ۱۰

نزدیک پادشاه توانا

يَوْمَ يُسْحَبُونَ روزیکه کشیده شوند فِي النَّارِ در آتش دوزخ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ بر روبهای خویش یعنی ایشان را بر روی ایشان میکشند بدوزخ می افگنند ومیگویند ذُوقُوا بچشید مَسَّ سَقَرَ سوزش دوزخ یعنی حرارت آتش والم آنرا إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بدرستی که ما هر چیزرا آفریدیم بِقَدَرٍ باندازه مقرر مرتب بر مقتضای حکمت یا هر چه آفریده ایم مقدر است و مکتوب در لوح محفوظ و حکم ازلی قبل از وقوع بدان پیوسته لاجرم از صفت تغییر و سمت تبدیل دور ست شعر قضی الله امرا وحق القلم ؛ فما شاء لا یوجد و الا فلم بیست سر بر خط لوح ازلی دارد خموش ؛ ز هر چه قلم رفت قلم در نکشند وَمَا أَمْرُنَا نیست فرمودن ما هر چیزی را که تکوین آن خواهیم إِلَّا وَاحِدَةٌ مگر کلمه واحده که آن کن است یا نیست امر ما بقیام قیامت مگر یک فعل كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ چون نگریستن بچشم در سرعت و سهولت یعنی اگر خواهیم قیامت را بیک چشم زدن بیاریم وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا و بدرستی که ما هلاک کردیم أَشْيَاعَكُمْ اشباه و امثال شما را از کافران در زمانهای گذشته چنانچه درین سوره شنیدید فَهَلْ مِن مُّدَّكِرٍ پس هست هیچ پند گیرنده که از حال ایشان عبرت برداز وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ و هر چیزی که کرده اند کفار گذشته فِي الزُّبُرِ مکتوب ست در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند و لوح را زبر گفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها آنست یا همه افعال ایشان نوشته است در نامهای ایشان که بدست حفظه است وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ و هر خردی و بزرگی از اقوال و افعال که از اولین و آخرین صادر شده و خواهد شد مُّسْتَطَرٌ نوشته شده است و بر آن پاداش خواهند یافت إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی که پرهیزگاران و ترسکاران فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند روز قیامت وَنَهَرٍ و در جویها و چشمها یعنی بوستانها مشتمل بر انهار و بقول بعضی نهر بمعنی روشنی و کشادگی است یعنی اهل تقوی در بهشتها باشند در غایت وسعت و ضیا بخلاف کفار که در ضیق و ظلمت گذارنده و دیگر متقیان باشند فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ در مکانی پسندیده که در وی لغو باشد و ذم از امام جعفر صادق رضی الله عنه منقول است که حق سبحانه آن مکان را بصدق وصف کرد پس نشینند در وی گمان اهل صدق سلمی فرموده که آن مکانی است که حق تعالی راست گردانید در آن عده خود که با اولیا کرده و دوستان وران مقام باشند عِندَ مَلِيكٍ نزدیک پادشاهی مُّقْتَدِرٍ توانا بر همه چیز صاحب بحر الحقائق فرموده که مقعد صدق مقام وحدت قربت است که در مرتبه عندیت متحقق شود و کشف الاسرار آورده که کلمه عند رقم تقرب و تخصیص دارد یعنی اهل قرب فردا در آن سرای بدان اختصاص خواهند داشت و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم امروز درین سرای مخصوص بدان بوده که ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی و چون رتبتیکه فردا خواص بدان نازند امروز پایه ادنای وی بوده پس از رتبتا علای فردای او که نشان تواند داد نظم ای محرم سر لایزال ؛ مرآة جمال ذی الجلال ؛ مهمان ابیت عند ربی ؛ صاحبدل لاینام قلبی ؛ از قربت حضرت الهی پرسی بشنو که خواهی ؛ قربی که عبارتش نسنجد ؛ در حوصله خرد نگنجد ؛ گم گشته بود عبارت آنجا ؛ بلکه نرسد اشارت آنجا ؛

سُوْرَةُ الرَّحْمٰنِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَسَبْعُوْنَ اٰيَةً وَثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اَلرَّحْمٰنُ ۙ﴿۱﴾ عَلَّمَ الْقُرْاٰنَ ؕ﴿۲﴾ خَلَقَ الْاِنْسَانَ ۙ﴿۳﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾ اَلشَّمْسُ

خدا آموخت قرآن را آفرید آدمی را وآموخت سخن گفتن آفتاب

وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ ۙ﴿۵﴾ وَّالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدٰنِ ﴿۶﴾ وَالسَّمَآءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ

وماه بحساب مقرر میروند وگیاه ودرخت سجده می کنند وآسمان را برافراخت وفرود آورد

الْمِيْزَانَ ۙ﴿۷﴾ اَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيْزَانِ ﴿۸﴾ وَاَقِيْمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا

ترازو را مقصد آنکه از حد تجاوز نکنید در ترازو وراست سنجید بانصاف ونقصان نکنید

الْمِيْزَانَ ﴿۹﴾ وَالْاَرْضَ وَضَعَهَا لِلْاَنَامِ ۙ﴿۱۰﴾ فِيْهَا فَاكِهَةٌ ۙ وَّالنَّخْلُ ذَاتُ الْاَكْمَامِ ﴿۱۱﴾

در ترازو وزمین را گسترد برای آدمیان درآن زمین میوه است ودرختان خرما است خداوند غلافها

سورة الرحمن مدنية وهي ثمان وسبعون اية بسم الله الرحمن الرحيم چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم کافران را از اسم رحمن خبر داد گفتند ما رحمن را نمی شناسیم این سوره نازل شد وگفته اند که اهل مکه طعنه میزدند که فلان وفلان قرآن را بمحمد می آموزند این سوره آمد که الرحمن خداوند بسیار بخشاش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده علم القرآن بیاموخته است قرآن مر حبیب خود را نه جبرئیل را یعنی آسان گردانید مر او را آموختن ودیگران را آموزانیدن خلق الانسان بیافرید خدا جنس آدمیان را علمه البیان بیاموخت ایشان را زور روشن کردن ما فی الضمیر بنطق وکتابت یا خلق کرد آدم را وعلم اسماء بدو آموخت یا بوجود آورد محمد را ویاموزانید مر او را بیان آنچه بود وهست وباشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین والآخرین ازین معنی خبر میدهد الشمس آفتاب والقمر وماه میروند بحسبان بحسابی معلوم یعنی بر وجهی که حق سبحانه وتعالی مقرر فرموده مسیر ایشان را در بروج ومنازل وبدان فصول واوقات شناخته میشود والنجم وگیاهی که بر وید وآنرا ساق نباشد یعنی بر روی زمین منبسط شود چون بعضی از بقول والشجر وگیاهی که آنرا ساقی باشد وبر آن قائم بود یعنی درخت یسجدان فرمان می برند خدائی را بطبع وطوع چون فرمانبرداری ساجدان از اهل تکلیف یا سجود ایشان بسایه ایشان است وگفته اند ما لا سجود ایشان وقوف نیست چنانچه بر تسبیح ایشان کما قال الله تعالی ولکن لا تفقهون تسبیحهم والسماء رفعها وبرداشت رحمن آسمان را بالائی زمین بیافرید سالار راه ووضع المیزان وبیافرید یا منزل گردانید ترازوی را یا الهام داد خلق را بکیفیت اتخاذ آن الا تطغوا برائی آنکه از حد در نگذرید فی المیزان در ترازو وقت داد وستد یعنی از عدل تجاوز نکنید وبراستی معامله نمائید واقیموا الوزن وبپای دارید سنجیدن را بالقسط بعدل یعنی زبان ترازو راراست دارید ولا تخسروا المیزان ونکم مکنید میزان را یعنی کم منمائید در وزن وقت داد وستد این همه تاکید اهل ترازو را بجهت آنست که بوقت وضع میزان روز قیامت شرمنده نشوند نظم هر چو در هر حیله کردی تو بکم کنند از کیل وترازوی تو هست یکایک همه برجائی خویش پاره روز جزا اجمله بیازند پیش پاره تو نمایند نهانیت را پاره کم دهی وبیش ستانیت را والارض وضعها وزمین را بگسترد یا بنهاد بر سطح آب للانام برای آدمیان تا برو قرار گیرند فیها در زمین فاکهة انواع میوه است والنخل وخرمابنان ذات الاکمام خداوندان غلاف یعنی اوعیه خرما چه خرما دامیکه منشق نشود ودر غلاف باشد وتخصیص خرما از فواکه بذکر بجهت تفضیل اوست ومشابهتی که با انسان دارد چنانچه در جواهر التفسیر مبین شده ؛

وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿۱۲﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۳﴾ خَلَقَ

و دران زمین دانه خداوند برگ است و گل خوشبوئیست پس کدام یکے از نعمتهائی پروردگار خویش را جن و انس دروغ می شمرید - آفرید

الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿۱۴﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ ﴿۱۵﴾

آدمی را از گل خشک مانند سفال شده و آفرید جن را از شعلهٔ آتش

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۶﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿۱۷﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ

پس کدام یک را از نعمتهائی پروردگار خویش دروغ می شمرید پروردگار دو مشرق است و پروردگار دو مغرب است پس کدام یک را از نعمتهائی

رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۱۸﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿۱۹﴾

پروردگار خویش دروغ می شمرید گذاشت دو دریا را تا بهم جمع شوند

وَالْحَبُّ ودر زمین دانه است ذُو الْعَصْفِ خداوند برگ خشک مراد از دانه آن چیزیست که از و قوت میسازند چون گندم و جو و جز آن و عصف گیاهیست که دانه از و جدا میشود وَالرَّيْحَانُ ودر زمین ریحانی است یعنی سپرغم که بوئی میکنند مراد آنست که در زمین شمار نعمتها داده ام بعضی خوردنی و بعضے بوی کردنی - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس ای آدمیان و پریان بکدام از نعمتهائی آفریدگار خود که مذکور شد تُكَذِّبَانِ تکذیب میکنید و انکار می نمایید که از و نیست بدانکه می و بیکاد درین سوره این کلمات تکرار یافته بجهت آنکه این سوره مشتمل است بر ذکر نعم الٰہی پس بعد از ذکر هر نعمتی این الفاظ ایراد فرموده تا سامعان و قاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و گفته اند تکرار از برای دفع غفلت است و تاکید تحجت و تذکیر نعمت و در صحیح حاکم از جابر رضی اللہ عنہ نقل کرده که حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم این سوره را تا آخر برما خواند بعد ازان فرمود که مرا چیست که شما را خاموش می بینم هر آئینه جن نیکو تر انداز شما در رد جواب این سوال و من هیچ بار نخواندم فیای آلاء ربکما تکذبان الا آنها ان گفتند. لا شیء من نعمائک ربنا نکذب فلک الحمد یعنی ما هیچ چیز را از نعمتهائی تو ای پروردگار ما تکذیب نمی کنیم پس ترا است ثنا و ستایش خَلَقَ الْإِنسَانَ بیافرید آدم را که پدر انس است مِن صَلْصَالٍ از گل خشک كَالْفَخَّارِ مانند سفال پخته که اگر دست بر و زنی آواز کند وَخَلَقَ الْجَانَّ و بیافرید جان را که پدر جن است مِن مَّارِجٍ هیچ از زبانهٔ صافی بی دود مِّن نَّارٍ از آتش و گفته اند مارج از آتشے است که زبانهٔ سرخ و سبز دارد بیکدیگر آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی آتش صرصر نهم از سفر ثانی فتوحات مذکور است که مارج آتش است ممتزج بهوا که آنرا هوائی مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دو عنصر آتش و هوا و آدم آفریده شد از دو عنصر خاک و آب چون خاک و آب بهم ممتزج شوند آنرا طین گویند و چون هوا و آتش مختلط گردند آنرا مارج خوانند و چنانچه تناسل و رشد بالقائی آب است در رحم و تناسل در جن بالقائی هوا در رحم انثی و میان آفرینش جان و آدم مدت شصت هزار سال بود فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام نعمت از نعمتها پروردگار خود که شما از گل و مارج آفریده و دولت حیات ارزانی فرمود تُكَذِّبَانِ انکار می کنید رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ آفریدگار دو مشرق است یکی مشرق تابستانی مر آفتاب را و یکی مشرق زمستانی وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ و آفریدگار دو مغرب صیفی و شتوی مر شمس را و در اختلاف مشرقین و مغربین انواع فوائد ست از اختلاف فصول و حدوث و آنچه بهر فصل تعلق دارد بلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت است و غروبش سبب آسایش و راحت فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعمتهای پروردگار شما تُكَذِّبَانِ جحود می ورزید و منکر آن میشوید مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ راه داد دو دریا را یکی خوش و شیرین و دیگری شور و تلخ تا بامراد يَلْتَقِيَانِ بیکدیگر رسند و آن بحر فارس و روم است که در محیط بیکدیگر ملتقی میشوند ؛

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيٰنِ ۚ ﴿٢٠﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا

میان این ہر دو حجابی ست کہ یکی بر دیگری تعدی نمیکند پس کدام یک را از نعمتہای پروردگار خویش دروغ می شمرید برمی آید ازین دو دریا

اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَـَٔاتُ

مروارید و مرجان پس کدام یک را از نعمتہای پروردگار خویش دروغ می شمرید خدایراست کشتیہای رواں شوندہ

فِي الْبَحْرِ كَالْاَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٢٥﴾ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾

در دریا مانند کوہہا پس کدام یک را از نعمتہای پروردگار خویش دروغ می شمرید ہر کہ ہست بر زمین فانی شوند

وَّيَبْقٰى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلٰلِ وَالْاِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿٢٨﴾

و باقی ماند روی پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام پس کدام یک را از نعمتہای پروردگار خویش دروغ می شمرید

يَسْـَٔلُهٗ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِيْ شَاْنٍ ﴿٢٩﴾

سوال میکنند از خدا ہر کہ در آسمانہا و زمین ست ہر روزی خدا در حالتے است

بَيْنَهُمَا میان ہر دو دریا بَرْزَخٌ مانعی و حاجزی و پردہ ایست از قدرت خدا یا از زمین یا از جزایر کہ بسبب آن آبہا بغیین افزونی نمی جویند بر یک دیگر یعنی باہم نمی آمیزند تا خاصیت ہر یک باطل نشود یا از حد یکہ مقرر شدہ تجاوز نمی نمایند تا آنچہ میان ایشان است غرق نگردد و اگر یکے بر دیگری غلبہ کند نفع بطرف رود ومنافع بسیار بریں دو بحر متفرع است فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام ازین نعم آفریدگار شما کہ مشتمل بر مصالح کلیہ است تُكَذِّبٰنِ انکار میکنید يَخْرُجُ مِنْهُمَا بیرون می آید منہما اللُّؤْلُؤُ این دو دریا از بحر مالح مروارید کلان وَالْمَرْجَانُ و مروارید ریزہ و این جوہر است کہ بدان آرایش کنند از خریدہ و فروخت آن فوائد یابند و این نعم ظاہر است فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس شما بکدام ازین نعمتہای پروردگار خود تُكَذِّبٰنِ تکذیب بے نمایید دگفتہ اند مراد بحر آسمان و بحر زمین است کہ ہر سالی متلاقی میشوند و ابر حاجزی است کہ منع میکند دریائی آسمان را از نزول و دریائی زمین را از صعود و از دریائی فلک قطرات بر دریائے زمین ریختہ بدہان صدف در می آید و ازان لآلی منعقد میگردد و امام تشیری فرمودہ کہ بحرین خوف و رجاست یا قبض و بسط یا انس و ہیبت و برزخ قدرت بی علت و لولو احوال صافیہ و مرجان لطائف و افیہ صاحب کشف الاسرار شرح میکند کہ بحرین خوف و رجا عامۂ مسلمانان راست و ازان گوہر زہد و ورع بیرون آید و بحر قبض و بسط خواص مومنان راست و ازان جواہر فقر و وجد زاید و بحر انس و ہیبت انبیاء و صدیقان را ازان گوہر فنا روئی نماید تا صاحبش در منزل بقا بیاساید بیت زقعر بحر فنا گوہر بقا یابی ؛ وگرنہ غوطہ خوری ہمین گہر کجا یابی ؛ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنْشَـَٔاتُ و مر خدایراست آن کشتیہائے نورونده و حفص بفتح شین خواند یعنی زبہ رفتن آورده شدہ فِي الْبَحْرِ در دریا كَالْاَعْلَامِ مانند کوہہا در بلندی و بزرگی و آفریدن کشتی و روان کردن آن در دریا جہت انتفاع بندگانست از قطع مسافت بسیار در زمان اندک و وقوع تجارات و معاملات و این نعمتہا عظیم است فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتہای پروردگار خویش تُكَذِّبٰنِ منکر میشوید كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا ہر کس کہ بر زمین است از ذوی الروح فَانٍ ہالک اند یعنی سرانجام فانی شوند وَيَبْقٰى و باقی ماند وَجْهُ رَبِّكَ ذات پروردگار تو ذُو الْجَلٰلِ خداوند بزرگی و عظمت وَالْاِكْرَامِ و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تمام ہر کرا مستحق آن باشد فَبِاَيِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتہای آفریدگار شما کہ شمارا خبر داد از فنای شما تا آماده شوید کار بسازید مر آن را و آگاه کرد از بقای خود تا رجوع بحضرت او کنید و بر عمیل اعتماد ننمایید تُكَذِّبٰنِ تکذیب می کنید يَسْـَٔلُهٗ میخواہند او را یعنی میطلبند از وی مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ہر کہ در آسمانہا و زمینہاست حاجتہای خود را چہ ہمہ بدو محتاجند در ذات و صفات خود كُلَّ يَوْمٍ ہر وقت هُوَ فِيْ شَاْنٍ او در ساختن و پرداختن کارہاست دعای را دعا اجابت کند و سائل را عطا دہد و درماندہ را نجات بخشد و غمگین را شادان گرداند و بیمار را صحیح سازد و قومی را بر تو بہ دارد و گروہی را بیامرزد ؛

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۴﴾ سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَیُّهَ الثَّقَلٰنِ ﴿۳۵﴾ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ

پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید — از همه فارغ شده بسوی شما متوجه شویم ای جن و انس — پس کدام یک را از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۶﴾ یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اَنْ تَنْفُذُوْا مِنْ

پروردگار خویش دروغ می شمرید — ای قوم جن و انس اگر می توانید که بیرون روید از

اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ فَانْفُذُوْا لَا تَنْفُذُوْنَ اِلَّا بِسُلْطٰنٍ ﴿۳۷﴾ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا

کنارهای آسمان و زمین پس بیرون روید نخواهید رفت مگر بقوتی — پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۸﴾ یُرْسَلُ عَلَیْكُمَا شُوَاظٌ مِّنْ نَّارٍ ۙ وَّنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرٰنِ ﴿۳۹﴾

دروغ می شمرید — فرستاده خواهد شد بر شما شعله از آتش و دود نیز — پس مقابله نتوانید کرد

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود از قبول توبه و اجابت دعا و آمرزش گناه تکذیب این انکار میکنید ابن عینیه رح فرمود که سراسر روزگار نزدیک خدای دو روز است یکروز مدت دنیا و شان او درین یک روز امر است و نهی و عطا و منع و خلق و رزق و اماتت و احیاء و اعزاز و اذلال دوم روز مدت آخرت و شان آن روز حساب است و عقاب و جزا و سوال و معاتبت و مثابات و نزد محققان یوم بمعنی آن است و آن جزوی از اقل زمان است و در سحر الحقائق آورده که مراد تجلی حق در هر آنی بر حسب متجلی و مناسب استعداد او تجلیات را نهایت نیست زیرا که کل یوم هو فی شان چه شان است یعنی او صاف کمال تو نداریابان و جلوه حسن تو را غایت و پایانی نیست هر زمان جلوه دیگر شود از پرده عیان ۞ سَنَفْرُغُ لَكُمْ زود باشد که حساب کنیم با شما را فارغ اینجا بمعنی قصد محاسبه و مجازات است نه فراغی که بعد از شغل باشد این کلام بر سبیل تهدید است و وعید چنانچه کسی بملاکسی را میگوید باش تا با تو پردازم و حال آنکه گوینده هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجا نیز از روی وعید میگوید که قصد حساب شما خواهیم کرد اَیُّهَ الثَّقَلٰنِ ای دو گروه بزرگ یعنی انس جن و عرب آنچه بزرگ قدر و قیمت بود آنرا ثقل گویند کرانی تارک فیکم الثقلین و گفته اند ثقل گرانبار است و جن و انس تکلیف گران بار اند یا بار گناه گران بر دارنده اند فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که تهدید است بحساب تا از اعمال بد منزجر شوید و تعریف بخطاب تا بکرم بی حد امیدوار باشید تُكَذِّبٰنِ تکذیب میکنید یٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ ای گروه پریان و آدمیان اِنِ اسْتَطَعْتُمْ اگر توانید اَنْ تَنْفُذُوْا آنکه بیرون روید مِنْ اَقْطَارِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ از کنارهای آسمان و زمین و بگریزید از قضای من یا از نزول مرگ فَانْفُذُوْا پس بیرون روید و فرار نمایید لَا تَنْفُذُوْنَ بیرون نمی توانید شد اِلَّا بِسُلْطٰنٍ مگر بقهر و تسلط و غلبه و شما را این قوت نیست بلکه هر جا که روید مرگ ملازم شماست و از وقوع آن چاره ندانید و گفته اند روز قیامت ملائکه گرد اهل محشر صف کشند و منادی ندا کند که ای آدمیان و پریان این عرصه محشر ست اگر توانید بیرون روید اما نمی توانید رفت مگر بحجت و برهان و شمارا نه این است نه آن فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که اخبار کرد که شما عاجز بید در دنیا و فرو مانده در آخرت تا دانید که در هر دو سرا جز او یار و مددگار نیست و روی توجه بدرگاه او آرید تُكَذِّبٰنِ جحود میورزید یُرْسَلُ فرستاده شود عَلَیْكُمَا بر هر که عاصی و مشرک باشد از شما شُوَاظٌ زبانه خالص بی دود مِّنْ نَّارٍ از آتش وَّنُحَاسٌ و دودی سیاه یعنی یک نوبت زبانه آتش فرستند و یک کرت دود و گویند نحاس روی گداخته است که بر سر های ایشان فرو ریزند فَلَا تَنْتَصِرٰنِ پس نصرت نتوانید کرد مر یک دیگر را و منع نتوانید کرد عذاب را از هم دیگر ۞

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۶﴾ فَاِذَا انْشَقَّتِ السَّمَآءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۷﴾

پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید پس چون بشگافد آسمان پس شود مثل گل سرخ مانند ادیم سرخ ۔

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۳۸﴾ فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُسْـَٔلُ عَنْ ذَنْۢبِهٖٓ اِنْسٌ وَّلَا جَآنٌّ ﴿۳۹﴾

پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید پس آن روز سوال کرده نشود از گناه خود ہیچ آدمی ونہ جنے

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۰﴾ یُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ بِسِیْمٰهُمْ فَیُؤْخَذُ

پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید شناخته شوند گناہگاران بقیافہ خود پس گرفتہ شود

بِالنَّوَاصِیْ وَالْاَقْدَامِ ﴿۴۱﴾ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۲﴾ هٰذِهٖ جَهَنَّمُ الَّتِیْ

بموئی پیشانی وپایہا نیز پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ می شمرید اینست آن دوزخ کہ

یُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُوْنَ ﴿۴۳﴾ یَطُوْفُوْنَ بَیْنَهَا وَبَیْنَ حَمِیْمٍ اٰنٍ ﴿۴۴﴾ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ

دروغ شمردہ بودند آنرا گناہگاران آمد وشد کنند میان آن آتش ومیان آب گرم جوشندہ پس کدام یک را از نعمتهای

رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ ﴿۴۵﴾

پروردگار خویش دروغ می شمرید

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبٰنِ پس کدام از نعمتهای پروردگار خود کہ بیم کرد شمارا بشواظ ونحاس باز ایستید از نافرمانی وبہ پرستش وی اشتغال نمایید تُكَذِّبٰنِ تکذیب می نمایید فَاِذَا انْشَقَّتِ السَّمَآءُ پس چون بشگافد آسمان برای نزول ملائکہ فَكَانَتْ پس گردد وَرْدَةً سرخ یعنی برنگ گل سرخ كَالدِّهَانِ مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت کہ ہر ساعت بلونی دیگر نماید فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعم آفریدگار خویش کہ خبر کرد شمارا از انشقاق آسمان تُكَذِّبٰنِ آن تا از شدت آن اہوال بوی پناہ جویید تُكَذِّبٰنِ تکذیب مکنید فَیَوْمَئِذٍ پس آن روز لَّا یُسْـَٔلُ پرسیدہ نشود عَنْ ذَنْۢبِهٖٓ از گناہ او اِنْسٌ وَّلَا جَآنٌّ آدمی ونہ پری یعنی از ایشان سوال استعلام نکنند کہ چرا کردید بلکہ سوال توبیخ باشد کہ چرا کردید یا گناہگاران را بعلامت بشناسند وحاجت بسوال نباشد یا وقت خروج از قبور از ایشان پرسند وآنچہ حق سبحانہ وتعالیٰ فرمود کہ لنسئلنهم اجمعین در موقف حساب خواہد بود کہ ہمہ را سوال کنند فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما کہ از احوال آن روز خبر داد تا در ایمان وتقوی ثابت وراسخ باشید کہ سبب نجات است تُكَذِّبٰنِ تکذیب می ورزید یُعْرَفُ الْمُجْرِمُوْنَ شناخته شوند کافران بِسِیْمٰهُمْ بعلامت ایشان کہ سیاہ روئی وکبودی چشم است یا آثار غم واندوہ در بشرہ ایشان فَیُؤْخَذُ پس گرفتہ شوند بِالنَّوَاصِیْ بموہای پیشانی یک بار وَالْاَقْدَامِ وبقدمہا یکبار یعنے نوبتی موی پیشانی ایشان گیرند وبدوزخ کشند ونوبتی پایہای ایشان گیرند وسرنگون بدوزخ افگنند فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش کہ خبر داد شمارا از گرفتن ودر دوزخ افگندن کفار تا از کفر پرہیز ید تُكَذِّبٰنِ انکار می کنید وبعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکہ ایشان را گویند هٰذِهٖ جَهَنَّمُ الَّتِیْ این آن دوزخ است کہ از روی عناد یُكَذِّبُ تکذیب میکردند بِهَا الْمُجْرِمُوْنَ بآن مشرکان وباور نمی داشتند یَطُوْفُوْنَ طواف میکنند دوزخیان بَیْنَهَا میان دوزخ وَبَیْنَ ومیان حَمِیْمٍ آب گرم اٰنٍ گرمی بغایت رسیدہ یعنی ہرگاہ کہ از آتش استغاثہ کنند ایشانرا فریاد رسی کنند ودر میان چنین آب گرم اندازند کہ پیوندہای ایشان از یکدیگر بگسلد وپیوستہ میان جحیم وحمیم می باشند فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّكُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود کہ آگاہ کرد شمارا از عذاب دوزخیان تا از کفر پرہیز کردہ بایمان متصف شوید از ان نجات یابید تُكَذِّبٰنِ تکذیب می نمایید ۔

وقف لازم

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهٖ جَنَّتٰنِ ﴿۴۶﴾ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ﴿۴۷﴾ ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ ﴿۴۸﴾

وکسی راکه ترسیده است از ایستادن بحضور پروردگار خویش دو بوستان باشد پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید ـ دو بوستان خداوند شاخها بسیار

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ﴿۴۹﴾ فِیْهِمَا عَیْنٰنِ تَجْرِیٰنِ ﴿۵۰﴾ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا

پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشوید دران دو بوستان دو چشمه میروند پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش

تُکَذِّبٰنِ ﴿۵۱﴾ فِیْهِمَا مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ زَوْجٰنِ ﴿۵۲﴾ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ﴿۵۳﴾

دروغ میشمرید دران دو بوستان از هر میوه دو قسم باشد پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

مُتَّکِـِٕیْنَ عَلٰی فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ وَجَنَا الْجَنَّتَیْنِ دَانٍ ﴿۵۴﴾

تکیه زده بر فرشها که استران از حریر لک باشد و میوه آن دو بوستان نزدیک باشد

فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبٰنِ ﴿۵۵﴾

پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

وَلِمَنْ خَافَ ورائی کسیکه بترسد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن پیش خدای جَنَّتٰنِ دو بهشت است یعنی کسی که از موقف حساب بترسد و ترک معصیت نماید او را دو بهشت دهند جنت عدن و جنت نعیم و گویند یکی خالصهٔ انس را بود و دیگر خالصهٔ جن را بود در موضح آورده که دو باغ دهند ایشان را در باره بهشت که هر یکے از ایشان صد سال راه طول و عرض داشته باشد و در میان هر باغ سرائی خوش و میوهای دلکش و حوران خوش بود محمد حکیم قدس سره فرموده که بهشتے برای خوف الهی است و دیگر برای ترک مناهی یا یکی برای خاصهٔ خالص است و دیگر برای خدام و متعلقان او فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام ازین نعمتهای آفریدگار شما که بهشتها میدهد برای ادای طاعت و ترک معصیت تُکَذِّبٰنِ تکذیب میکنید ذَوَاتَآ اَفْنَانٍ دو بوستانند خداوندان شاخها یعنی دران درختان بسیار باشد هر یکی مشتمل بر اثمار گوناگون فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل بر اشجار و اثمار به بنده عطا میفرماید تُکَذِّبٰنِ انکار میکنید فِیْهِمَا درین دو باغ عَیْنٰنِ دو چشمه تَجْرِیٰنِ میروند هر جا که بهشتی خواهد در اعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم و یکی سلسبیل در معالم آورده که یکی از آب صافی و یکی از شراب لذیذ فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان کرده تُکَذِّبٰنِ بحمد می ورزید فِیْهِمَا درین دو جنت مِنْ کُلِّ فَاکِهَةٍ از هر میوه زَوْجٰنِ دو صنف یکی معروف که دیده باشند در دنیا و دیگری غریب که کسی ندیده و نشنیده باشد فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای پروردگار پروردهٔ شما که اصناف ثمرات و فواکه بر بندهٔ عطای فرماید تُکَذِّبٰنِ منکر میشوید مُتَّکِـِٕیْنَ ترسندگان درین بهشتها تکیه کنندگان باشند عَلٰی فُرُشٍ بر فرشها که استران بَطَآئِنُهَا مِنْ اِسْتَبْرَقٍ از دیبائی محکم باشد از بزرگی پرسیدند که بطائن که آن از دیباست پس ظهائر آن از چه باشد جواب داد که ظهائر آن از نور یاقوت دیگری گفته که ظهائر آن داخل است درین آیت که فلا تعلم نفس ما اخفی لهم وَجَنَا الْجَنَّتَیْنِ و میوهٔ درختان این دو بهشت دَانٍ نزدیک است که دست قائم و قاعد و مضطجع بدان میرسد و گفته اند کسی که تکیه کرده و آرزوی میوهٔ کند شاخ درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهد بدهن وی در آید فَبِاَیِّ اٰلَآءِ رَبِّکُمَا پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که شما را بر تختها و فرشهای پادشاهانه بنشاند و میوه های لذیذ و لطیف دهد تُکَذِّبٰنِ انکار میکنید ـ

فِيهِنَّ قٰصِرٰتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَآنٌّ ﴿۵۶﴾ فَبِأَيِّ

دران کوشکها حوران باشند فرو اندازند چشم جماع نکرده است بآنها هیچ آدمی پیش از ایشان و نه هیچ جنے پس کدام یک را

آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۵۷﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۵۸﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا

از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید گویا آن حوران یاقوت و مرجان اند پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ﴿۵۹﴾ هَلْ جَزَآءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿۶۰﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۱﴾

دروغ میشمرید نیست جزائی نیکوکاری مگر انعام بسیار پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿۶۲﴾ فَبِأَيِّ آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۳﴾ مُدْهَامَّتَانِ ﴿۶۴﴾ فَبِأَيِّ

و بجز این دو بوستان دو بوستان دیگر اند پس کدام یک را از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید دو بوستان سبز که از غایت سبزی سیاهی میزنند پس کدام یک را

آلَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿۶۵﴾

از نعمتهای پروردگار خویش دروغ میشمرید

فیهن در قصور و منازل این دو بهشت قصرات الطرف کوتاه چشمان اند یعنی حوران که چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستن بغیر شوهران لم یطمثهن نسوده باشند ایشان را انس آدمیان قبلهم پیش از ازدواج ایشان در بهشت ولا جان و نه جنیان یعنی حوران که برای انس مقرر اند دست هیچ آدمی بدامن ایشان نرسیده باشد و آنانکه برای جن مقرر شده باشند جنی نیز در ایشان تصرف نکرده باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت به بندگان لزانی داشته تکذبان تکذیب میکنید یا ورنی دارید کانهن الیاقوت والمرجان گویا هستند آن حوران مخلوق از یاقوت در سرخی و صفا و از مروارید پاکیزه در سفیدی و صفا فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین صفائی و پاکیزگی برای شما آفریده تکذبان تکذیب میکنید و باور نمیدارید هل جزاء الاحسان آیا جزائی نیکی کردن در عمل نباشد الا الاحسان مگر نیکوئی کردن در ثواب یا جزائی هر که گوید لا اله الا الله و عمل کند بادامر و نواهی محمد رسول الله نیست او را مگر بهشت و حاصل آیت این است که جزائی نیکی نیکی است پس جزاء هر طاعت را درجات و مکافات کند شکر را بزیادت نعمت و تقوی را بفرح و توبه را بقبول و دعا را باجابت و سوال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف و نیاز را بامن آخرت و خدمت را بسلطنت و در بحر الحقائق فرموده که نیست جزائی فنای الله الا بقا بالله مثنوی هر که در راه محبت شد فنا ۔ یافت از بحر لقا اندر بقا ۔ هر کرا شمشیر عشقش سر برید ۔ میوهٔ ذوق از درخت وصل چید فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق احسان داد و جزای آن مقرر فرمود تکذبان تکذیب میکنید و انکار می نمایید و من دونهما و جز این دو بوستان که مذکور شد یا فروتر از ایشان جنتان دو بوستان دیگر است گفته اند دو بوستان اول از زر است برای سابقان و این دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکند تکذبان منکر میشوید مدهامتان آن دو بهشت سبز است از بسیاری سبزی بسیاهی زننده فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که چنین بوستانهای سبز عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است تکذبان انکار میکنید ۔

فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ

دران دو بوستان دو چشمہ بجوشندہ باشند پس کدام یکے را از نعمتہای پروردگار خویش دروغ میشمرید دران دو بوستان میوہ

وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾

و در ختان خرما و انار باشند پس کدام یکے از نعمتہای پروردگار خویش دروغ میشمرید در آن کوشک ہا زنان برگزیدہ باجمال باشند

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

پس کدام یکے را از نعمتہای پروردگار خویش دروغ میشمرید حوران نگاہداشتہ شدہ در خیمہا پس کدام یکے را از نعمتہای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا

دروغ میشمرید جماع نکردہ است بانہا ہیچ آدمی پیش از ایشان و نہ ہیچ جنی پس کدام یکے را از نعمتہای پروردگار خویش

تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ

دروغ میشمرید تکیہ زدہ باشند بر بالشہا سبز و بساطہای نیک پس کدام یکے را

آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾ ع ۳ ۲۳ ۱۳

از نعمتہای پروردگار خویش دروغ میشمرید بابرکت است نام پروردگار تو خداوند بزرگی و انعام

فیہما در بن دو بہشت عینان دو چشمہ باشد نضاختان جوشندہ باب یعنی بر چند از و آب بر آرند دیگر بجوشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتہای پروردگار شما کہ چنین دو چشمہ بسیار آب بشما میدہد تکذبان تکذیب میکنید فیہما فاکہۃ درین دو بہشت میوہ بسیار بود و نخل و خرما بنان و رمان و اشجار انار تخصیص خرما و انار از میوہا بجہت تفضیل است زیرا کہ خرما فاکہہ است و ہم غذا و انار میوہ است و دوا فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتہای پروردہ شما کہ چنین میوہا بر بندگان ارزانی دارد تکذبان انکار میکنید فیہن درین چہار جنت خیرات حسان زنان برگزیدہ باشند نیکو رویان یعنی حسن خلق ایشان بحسن خلق نیز آراستہ باشد فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتہای آفریدگار خویش کہ شما را حوران دہد ہر یک از دیگری نیکو تر تکذبان تکذیب مینمایید حور مقصورات حوران پنہان شدہ فی الخیام در خیمہا کہ از در محوف است و گفتہ اند مراد خانہاست و بعضی تخصیص کردہ اند بحجلات و حجلہ خانہ بود آراستہ برای داماد عروس فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتہای پروردگار خود کہ چنین ازواج طیبہ بہ بہشتیان میدہند تکذبان انکار میکنید لم یطمثہن نسودہ باشند مر ایشان را انس قبلہم آدمی پیش از خود مران کہ بدیشان نام زدشدہ اند و لا جان و نہ جن نیز دست بر ایشان رسانیدہ اند بلکہ ہمہ بکمالند فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتہای خداوند خویش را نہ اجہ ابکار نام زد ایشان یعنی اہل ایمان کردہ تکذبان تکذیب میکنید کہ چنین حوران نگاہداشتہ عطا کند متکئین اصحاب الیمین تکیہ زدگان باشند علی رفرف خضر بر فرشہا یا بر بالشہای سبز و عبقری حسان و بساطہای قیمتی در غایت نیکوئی فبای آلاء ربکما پس بکدام از نعمتہای پروردگار شما این نعمتہا کہ مذکور شد تکذبان تکذیب میکنید تبارک اسم ربک بزرگ است نام پروردگار تو از حیثیت اطلاق اسم بر ذات وی پس تو ان دانست کہ بزرگی ذات بر چہ مرتبہ خواہد بود و ازین است کہ ہیچ کس از عظمت ذات او خبر ندادہ و نمی تواند داد بیت بر لب بحر چنین ماندہ اند ۔ خشک لب ہم بستہ ی ہم منتہی ۔ ذی الجلال والاکرام در ترجمہ رشف معنی این اسم برین وجہ ادا کردہ کہ خداوندی کہ از صفات جلال آنچہ اثبات آن مستلزم کمال است ذات بی شائبہ ش ثابت است و آنچہ سلب آن مقتضی عزت و کبریاست جناب مقدس او ان منزہ و معرا است و اکثر محققان بر انند کہ جلال اشارت بصفات قہریہ است و اکرام

عبارت از اوصاف لطفیہ پس نام ذو الجلال والاکرام جامع باشد مر جمیع صفات الٰہی را و ازین است کہ او را اسم اعظم گفتہ اند و خبر الظواہیا ذا الجلال والاکرام مؤید این قول است ۔

سورة الواقعة مكية وهي ست وتسعون اية وثلث ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وقف لازم

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۝١ لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۝٢ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝٣ إِذَا رُجَّتِ

یاد کن آنگاه که متحقق شود قیامت نیست وقت بودن آن هیچ نفس دروغگوینده پست کننده است جماعتی را وبلند کننده است طائفه را آنگاه که جنبانیده شود

الْأَرْضُ رَجًّا ۝٤ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ۝٥ فَكَانَتْ هَبَاءً مُّنْبَثًّا ۝٦ وَكُنْتُمْ

زمین را جنبانیدن سخت وریزه ریزه کرده شود کوهها ریزه ریزه کردن بسیار پس شود مانند غبار پراگنده وشوید شما

أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ۝٧ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ۝٨ وَأَصْحَابُ

سه قسم پس اهل سعادت چه حال دارند اهل سعادت و اهل شقاوت

الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ۝٩ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ۝١٠ أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ۝١١

چه حال دارند اهل شقاوت و پیشی روندگان خود ایشانند پیش روندگان آن پیش روندگان ایشانند نزدیک کردگان

سُورَةُ الْوَاقِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَتِسْعُونَ آيَةً - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ۝ إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت لَيْسَ لِوَقْعَتِهَا نیست در واقع شدن در آمدن او كَاذِبَةٌ دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر کرا ازان خبر میدهد صادق است آن روز خَافِضَةٌ فرو برنده است قومی را باسفل سافلین از روی عدل رَّافِعَةٌ بردارنده گروهی را باعلی علیین از راه فضل یا خافض اعداء واهل شقاق ونفاق است ورافع اولیاء وازار باب اخلاص ووفاق یا فرو میدارد آنان را که در دنیا خود را مرتفع میدیدند وبرمی آورد جمعی را که در ین عالم فروتنی کردند إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ یاد کن چون جنبانیده شود زمین رَجًّا جنبانیدنی بر آن وجه که هر بنا که بر روی است منهدم گردد وَبُسَّتِ الْجِبَالُ وبرانده شود کوهها بَسًّا راندنی تا شکسته وپاره پاره گردد فَكَانَتْ پس بوده باشد هَبَاءً غباری که دیده میشود باشعاع آفتاب وقتیکه از روزنه درافتد مُّنْبَثًّا پراگنده ومنتشر گشته وَكُنْتُمْ وباشید شما ای مکلفان در آن وقت أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ پس اصحاب دست راست را تعظیم میکنند ایشان را چنانچه گوئی فلان قوم بزرگانند وچه بزرگان وگفته اند درین استفهام معنی تعجب نیز هست وَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ آنها اند که در وقت اخراج ذریت از صلب آدم ایشان براست وی بوده اند یا نامه اعمال دران روز بدست راست ایشان دهند یا به بهشت روند آن بر یمین عرش است وگفته اند میمنه بمعنی یمن وبرکت است یعنی ایشان میمون ومبارک قدم اند وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ واصحاب دست چپ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ چه اند یاران دست چپ ایشان آنها اند که بوقت اخراج ذریات در شمال آدم بوده اند یا نامهای اعمال ایشان بدست چپ ایشان میدهند یا بدوزخ برند ودوزخ بر چپ عرش است وگفته اند مشامه از تشاؤم گرفته اند یعنی آنان شوم ونامبارک قدم اند وَالسَّابِقُونَ وپیشی گرفتگان بر همه اقوام یا پیش روان بهشت السَّابِقُونَ پیشی گرفتگانند بایمان چون مؤمن آل فرعون وحبیب نجار وابو بکر صدیق ومرتضی علی رضی الله عنهم یا آنانکه بدو قبله نماز گزارده اند با پیغمبر صلی الله علیه وسلم یا اهل قرآن یا پیش روان بصف جهاد یا سبقت گیرندگان بتکبیر اول أُولَٰئِكَ الْمُقَرَّبُونَ آن گروه اند نزدیک گردانیده شدگان برحمت و کرامت ؛

فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿١٢﴾ ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيْلٌ مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ ﴿١٤﴾ عَلٰى

در بوستانهای نعمت باشند سابقان جمعی بسیارند از پیشینیان واندکی اند از پسینیان بر

سُرُرٍ مَّوْضُوْنَةٍ ﴿١٥﴾ مُّتَّكِـِٕيْنَ عَلَيْهَا مُتَقٰبِلِيْنَ ﴿١٦﴾ يَطُوْفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ

تختهای زربافته نشسته باشند تکیه زده برآن روبروی یک دیگر شده آمد وشد میکنند برایشان نوجوانان

مُّخَلَّدُوْنَ ﴿١٧﴾ بِاَكْوَابٍ وَّاَبَارِيْقَ ۙ وَكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ ﴿١٨﴾ لَّا يُصَدَّعُوْنَ عَنْهَا وَلَا

جاوید باجوشها و ابریقها و پیاله ها از شراب جاری نه درد سر داده شود ایشان را ازان شراب و نه

يُنْزِفُوْنَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُوْنَ ﴿٢٠﴾ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُوْنَ ﴿٢١﴾ وَ

بیهوش شوند و آمد و رفت کنند با میوه از هر جنس که با ختیار کنند و با گوشت مرغان از هر جنس که پسند کنند و

حُوْرٌ عِيْنٌ ﴿٢٢﴾ كَاَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُوْنِ ﴿٢٣﴾ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿٢٤﴾

ایشان را هست حوران کشاده چشم مانند مروارید پوشیده کرده شده پاداش دهیم بحسب آنچه میکردند

لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا وَّلَا تَاْثِيْمًا ﴿٢٥﴾

نشنوند در بهشت سخن بیهوده و نه حرفی که گناه باشد

فِيْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ در بوستانهای مشتمل بر انواع نعمت ثُلَّةٌ مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ گروهی بیشتر از پیشینیان یعنی امم انبیای گذشته وَقَلِيْلٌ واندکی مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ از پسینیان یعنی امت محمد صلی الله علیه وسلم مضمون سخن آنست که سابقان امم ماضیه پیش از سابقان این امت اند در تبیان آورده که مراد جماعتی اند که انبیاء را معاینه دیدند و بخدمت ایشان رسیده بدیشان گرویدند نه تمام امتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم از همه امم بیشتر خواهند بود چنانچه فحوای انا اکثر الناس تبعا یوم القیمة ازان خبر میدهد و در حدیث بریده رضی الله عنه مذکور است که اهل بهشت صد و بیست صف باشند هشتاد ازین امت و چهل سائر امم و این سابقان از اولین و آخرین در بهشت باشند عَلٰى سُرُرٍ بر تختها مَّوْضُوْنَةٍ بافته بزر و مکلل بدر و یاقوت وَّمَرْمُوْلَةٍ مُّتَّكِـِٕيْنَ تکیه زدگان عَلَيْهَا برآن تختها مُتَقٰبِلِيْنَ برابر یکدیگر یعنی روی با روی تا بدیدار هم مستانس و مسرور باشند يَطُوْفُ عَلَيْهِمْ میگردند بر ایشان برای خدمت وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ کودکان مُخَلَّدُوْنَ جاوید ماندگان بر سیئات کودکی چه خدمت خردان زیبا تر است از خدمت کبار و گویند آراستگان بگوشوارهای زرین و این کودکان را خدا آفریده باشد برای خدمت بهشتیان و از سلمان رضی الله عنه منقول است که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل بهشت نامزد شده اند و بر ایشان طواف میکنند بِاَكْوَابٍ بکوزها وَّاَبَارِيْقَ و ابریقها وَكَاْسٍ مِّنْ مَّعِيْنٍ و جامهای از شرابی روان است در بهشت یا خمر پاک صافی چون آب زلال لَّا يُصَدَّعُوْنَ در سر نکشند عَنْهَا ازان شراب یعنی آن می را خمار نباشد وَلَا يُنْزِفُوْنَ و ذهاب عقل و بیهوش شوند ازان وَفَاكِهَةٍ و دیگر بر ایشان میگردند میوها مِّمَّا يَتَخَيَّرُوْنَ از آنچه اختیار کنند وَلَحْمِ طَيْرٍ و بگوشت مرغان که الطف لحوم است مِّمَّا يَشْتَهُوْنَ از آنچه آرزو کنند یعنی بر وجهی که خواهند بجوشیده یا بریان کرده وَحُوْرٌ و بر سابقان درجه بلند عِيْنٌ کشاده چشمان در صفا و لطافت كَاَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ مانند مروارید الْمَكْنُوْنِ پوشیده در صدف که غبار بر وی نشسته باشد و دست اغیار بدو نرسیده جَزَآءًۢ پاداش میدهیم ایشان را پاداش دادنی بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ بسبب آنچه بودند که عمل میکردند در دنیا لَا يَسْمَعُوْنَ نشنوند فِيْهَا در بهشت لَغْوًا سخنان بیهوده یا بانگ فریاد یاوه گویند هر دروغ وَّلَا تَاْثِيْمًا و نه سخنی که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش و دشنام ؛

إِلَّا قِيلًا سَلٰمًا سَلٰمًا ﴿۲۶﴾ وَأَصْحٰبُ الْيَمِينِ ۙ مَآ أَصْحٰبُ الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾ فِى سِدْرٍ

لیکن بشنوند این سخن که هر یکی سلام میگوید و اهل سعادت چه حال دارند اهل سعادت در درختان کنار

مَّخْضُودٍ ﴿۲۸﴾ وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ ﴿۲۹﴾ وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿۳۰﴾ وَمَآءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿۳۱﴾ وَفَٰكِهَةٍ

بیخار و درختان موز تو بر تو ثمرهٔ آن و در سایهٔ دراز و آب ریخته شده و در میوه

كَثِيرَةٍ ﴿۳۲﴾ لَّا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿۳۳﴾ وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿۳۴﴾ إِنَّآ أَنشَأْنٰهُنَّ

بسیار نه پایان رسد و نه ازان منع کرده شود و فرشهائی برافراشته شده هر آئینه ما آفریدیم حوران را

إِنشَآءً ﴿۳۵﴾ فَجَعَلْنٰهُنَّ أَبْكَارًا ﴿۳۶﴾ عُرُبًا أَتْرَابًا ﴿۳۷﴾ لِّأَصْحٰبِ الْيَمِينِ ﴿۳۸﴾ ع ۱ ۱۴

یک نوع آفریدن پس ساختیم ایشانرا دوشیزه محبوب شونده نزدیک شوهر برای اهل سعادت

ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿۳۹﴾

جماعتی بسیار اند از پیشینیان

إِلَّا قِيلًا سَلٰمًا سَلٰمًا است تکرار این لفظ دلیل است بر آنکه اهل جنت بر یکدیگر پیوسته سلام گویند وَأَصْحٰبُ الْيَمِينِ واصحاب دست راست مَآ أَصْحٰبُ الْيَمِينِ چه اند اصحاب دست راست یعنی بزرگ و مکرم اند و ایشان باشند فِى سِدْرٍ در زیر درخت کنار مَّخْضُودٍ بیخار بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر برفوج افگندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختهای سدر گفتند چه بودی اگر ما را مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ و درخت موز بود که میوهای آن بر هم چیده یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد وَظِلٍّ مَّمْدُودٍ و سایه کشیده یعنی پیوسته که هرگز زائل نشود و مراد از ظل راحت است وَمَآءٍ مَّسْكُوبٍ و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد در بوستانها دیگر وَفَٰكِهَةٍ كَثِيرَةٍ و بسیار میوه لَّا مَقْطُوعَةٍ نه بریده شده یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا که در فصلی باشد دون فصلی وَلَا مَمْنُوعَةٍ و نه منع کرده شده یعنی از خورنده بهیچ نوع باز ندارند نه چون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید وَفُرُشٍ و گسترده ها مَّرْفُوعَةٍ برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر و بقول بعضی فرش کنایت است از زنان مرفوعه یعنی بر تخت بلند نشاندهٔ إِنَّآ بدرستی که ما أَنشَأْنٰهُنَّ بیافریدیم ابتداءً بی سبب ولادت زنان عجائز دنیا را إِنشَآءً آفریدنی یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشانرا خلقی دیگر مراد آنست که پیر زنان را جوان سازیم بر یک سن فَجَعَلْنٰهُنَّ پس گردانیم ایشانرا أَبْكَارًا دوشیزه یعنی هرگاه که از واج بنمود ایشان آیند ایشانرا بکر یابند عُرُبًا دوست داران و عاشقان شوهر خود باشند یا باغنج و ناز یا خیرین سخن أَتْرَابًا همزادان همه سی و سه سال و شوهران نیز بهمین سن و در تبیان آورده که صبیات را که بهشت آیند بدین سن رسانند و شوهر دهند و عجوزه را نیز رد کنند بدین سن، اگر شوهر نداشته باشد در دنیا بعضی از اهل بهشت دهند و اگر شوهر داشته باشد اما شوهر او از اهل بهشت نبود چون امراة فرعون او را بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود باز بدو ارزانی دارند و اگر زیاده از یک شوهر داشته باشد و همه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند و این زنان را انشا کنیم لِأَصْحٰبِ الْيَمِينِ برای اصحاب یمین یاران دست راست و گویا که سائلی می پرسد کیانند اصحاب الیمین می فرماید که ایشان ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ گروهی اند از پیشینیان ؛

وَثُلَّةٌ مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ ﴿۴۰﴾ وَاَصْحٰبُ الشِّمَالِ ۙ مَآ اَصْحٰبُ الشِّمَالِ ؕ ﴿۴۱﴾ فِيْ سَمُوْمٍ

وجماعتی بسیار از پسینیان — واہل شقاوت چہ حال دارند — اہل شقاوت — در بادِ گرم

وَّحَمِيْمٍ ۙ ﴿۴۲﴾ وَّظِلٍّ مِّنْ يَّحْمُوْمٍ ۙ ﴿۴۳﴾ لَّا بَارِدٍ وَّلَا كَرِيْمٍ ﴿۴۴﴾ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَبْلَ

وآب گرم باشند — ودر سایہ دود سیاہ — کہ نہ خنک باشد ونہ باعزت بود — ہر آئینہ ایشان بودند پیش

ذٰلِكَ مُتْرَفِيْنَ ۚ ﴿۴۵﴾ وَكَانُوْا يُصِرُّوْنَ عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيْمِ ۚ ﴿۴۶﴾ وَكَانُوْا

ازین — بناز پرورده — ومداومت میکردند — بر گناہ بزرگ یعنی شرک — ومے

يَقُوْلُوْنَ ۙ اَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ﴿۴۷﴾ اَوَ

گفتند — آیا چون بمیریم — وخاک شویم — واستخوانی چند باشیم — آیا ما برانگیختہ شویم — یا

اٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ ﴿۴۸﴾ قُلْ اِنَّ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ ﴿۴۹﴾

پدران نخستین ما برانگیختہ شوند — بگو ہر آئینہ پیشینیان وپسینیان

وَثُلَّةٌ مِّنَ الْاٰخِرِيْنَ وگروہی اند از پسینیان در اسباب نزول آمدہ کہ چون آیت وقلیل من الاخرین فرود آمد فاروق رضی اللہ عنہ گریان شد وگفت یا نبی اللہ ما بتو گرویدیم وتصدیق کردیم واز نجات نومید مگر اند کی این آیت آمد وثلۃ من الاخرین حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم آیت بروے خواند وعمر رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ رضینا عن ربنا وبیغمبر گفت از آدم تا من یک ثلہ واز من تا قیامت یک ثلہ ودر حدیث آمدہ کہ از جوان تکونوا النصف اہل الجنۃ وعنقریب گذشت کہ اہل بہشت صد و بیست صف باشند وہشتاد از ان امت من خواہند بود واز اینجا معلوم میشود کہ ہیچکس از امت متابعۃ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در دوزخ جاوید نخواہد ماند تنظم نماند بزندان دوزخ اسیر پ کسی را کہ باشد چنین دستگیر پ نماند بعصیان کسی در گرو پ کہ دارد چنین سید پیش رو پ وَاَصْحٰبُ الشِّمَالِ واصحاب دست چپ مَآ اَصْحٰبُ الشِّمَالِ چہ اند اصحاب دست چپ یعنی چہ خوار و بیمقدار اند دران روز باشند فِيْ سَمُوْمٍ در آتش سوزان یا در بادی گرم کہ حرارت آن در مشام ایشان نفوذ کند وَّحَمِيْمٍ ودر آبی گرم نامتناہی در حرارت صاحب تبیان آوردہ کہ چون حرارت سموم در اجساد واکباد ایشان اثر کند پناہ جویند بحمیم چنانچہ گرمازدگان در دنیا آب می طلبند وچون در حمیم افتند از حرارت آن آب بیشتر متاذی گردند پس پناہ برند بسایہ واز ان سایہ خبر میدہد وَظِلٍّ وسایہ مِّنْ يَّحْمُوْمٍ از دود سیاہ گرم وگویند یحموم کوہی است از آتش کہ دوزخیان بسایہ آن پناہ می برند لَّا بَارِدٍ خنک نیست مانند سایہای دیگر وَّلَا كَرِيْمٍ ونہ راحت بخشندہ ونہ راحت رسانندہ واین عذابہا ایشان را بآنچہ جہت ست اِنَّهُمْ كَانُوْا بدرستی کہ ایشان بودہ اند قَبْلَ ذٰلِكَ پیش ازین در دنیا مُتْرَفِيْنَ بناز ونعمت پرورده شدگان ونعم ایشان محرمات بودہ واتباع شہوات وَكَانُوْا يُصِرُّوْنَ وبودند کہ اصرار می نمودند عَلَى الْحِنْثِ الْعَظِيْمِ بر گناہ بزرگ کہ شرک است یعنی بران اقامت میکردند یا سوگند دروغ میخوردند بر آنکہ حشر نخواہد بود وَكَانُوْا يَقُوْلُوْنَ وبودند کہ می گفتند اَئِذَا مِتْنَا آیا وقتیکہ بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا وگردیم خاک وَّعِظَامًا واستخوانہای بی گوشت وپوست ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ آیا ما برانگیختگانیم از قبرہا وزندہ شدگان تکرار استفہام برای مبالغہ است در انکار اَوَاٰبَآؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ آیا پدران پیشین ما نیز مبعوث شوند قُلْ بگو ای محمد در جواب ایشان کہ اِنَّ الْاَوَّلِيْنَ بدرستی کہ پیشینیان از آبا شما وغیر آن وَالْاٰخِرِيْنَ وپسینیان از شما وغیر شما +

لَمَجْمُوعُونَ ۝ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ۝ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ

جمع کرده شوند | در میعاد | روز مقرر | باز هر آئینه شما | ای گمراهان

الْمُكَذِّبُونَ ۝ لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ ۝ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ۝

دروغ شمارندگان | خواهید خورد | از درختهای | زقوم | پس پر خواهید کرد ازان | زقوم شکمهارا

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ۝ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ۝ هَٰذَا

پس خواهید آشامید | بر آن | از آب گرم | پس خواهید آشامید مانند آشامیدن شتران مستسقی | اینست

نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ۝ نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ۝ أَفَرَأَيْتُم

مهمانی ایشان | روز جزا | ما آفریدیم شمارا | پس چرا باور نمی کنید یعنی اعاده را | آیا می بینید

مَّا تُمْنُونَ ۝ ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ۝ نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ

آنچه میریزید در رحم زنان می بینید آنرا | آیا شما می آفرینید آنرا | یا ما | آفریننده ایم | ما معین کرده ایم | درمیان شما

الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ۝

مرگ را | و نیستیم ما | عاجز شده

لَمَجْمُوعُونَ هر آئینه جمع شدگانند إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ برای وقتیکه مقرر شده از روز معلوم که قیامت است یا همه مجموع اند در قبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یا همه محشور شوند همکان حساب یا زمان حساب یا در روزی که معلوم است مر خدای را ثُمَّ إِنَّكُمْ پس بدرستی که شما أَيُّهَا الضَّالُّونَ ای گمراهان از راه حق الْمُكَذِّبُونَ تکذیب کنندگان مر بعث و نشور را خطاب با اهل مکه و امثال ایشان است میگوید که شما فردای قیامت لَآكِلُونَ هر آئینه خورندگانید مِن شَجَرٍ از درختی مِّن زَقُّومٍ که آن زقوم است یعنی شما را زنده کنند و ازان درخت بخورانند فَمَالِئُونَ پس پر کنندگان باشید مِنْهَا الْبُطُونَ از میوه آن درخت شکمهارا فَشَارِبُونَ پس آشامندگان عَلَيْهِ بالای زقوم مِنَ الْحَمِيمِ از آب گرم آورده اند که عذاب بجوع بر دوزخیان گمارند تا پرسازند شکمهارا از زقوم پس تشنگی بر ایشان غلبه کند آنگه حمیم بر ایشان عرض کنند بسیاری ازان بیاشامند فَشَارِبُونَ پس آشامندگانند از حمیم شُرْبَ الْهِيمِ مانند آشامیدن شتران تشنگی زده و مدتها آب نیافته یا مثل زمین ریگستان که هر چند آب خورد اثر آن برود پدید نیاید یعنی دوزخیان چند آنچه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد هَٰذَا این ماکول و مشروب نُزُلُهُمْ پیش کش ایشان است يَوْمَ الدِّينِ در روز جزا همچو ما حضریکه برای مهمان آرند و بعد ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشانرا که شرح شدت و عقوبت آن در بیان نیاید نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ ما آفریدیم شمارا در ابتدا و شما بدان اقرار دارید فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ پس چرا باور نمی دارید آفرینش خود را در انتها چه بر همه اهل خرد ظاهرست که هر که بر ابداء توانا است بر اعاده نیز قادر خواهد بود أَفَرَأَيْتُم آیا خبر دهید مَّا تُمْنُونَ از آبی که میریزید در رحم زنان ءَأَنتُمْ تَخْلُقُونَهُ آیا شما می آفرینید کودکان را ازان أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ یا ما ایم آفریدگاران و شما مقر اید بآنکه خالق خلق منم پس شما بر آن وجه و بدان نوع که فرزند می طلبید متولد نمی شود بلکه بر وفق مشیت و طبق ارادت من می آید نَحْنُ قَدَّرْنَا ما بعد از آفرینش شما تقدیر کردیم بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ میان شما مرگ را و مقرر ساختیم زمان موت هر کس وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بر حکم ما پیشی نتواند گرفت از موتی که مقدر شده نتواند گریخت و ما این مرگ را تقدیر کردیم ؛

عَلٰٓى اَنْ نُّبَدِّلَ اَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِيْ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ﴿۶۱﴾ وَلَقَدْ

از آنکه عوض شما آریم قومی مانند شما و پیدا کنیم شما را در عالمی که نمیدانید و هر آینه

عَلِمْتُمُ النَّشْاَةَ الْاُوْلٰى فَلَوْلَا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۶۲﴾ اَفَرَءَيْتُمْ مَّا تَحْرُثُوْنَ ﴿۶۳﴾ ءَاَنْتُمْ

دانسته اید آفرینش نخستین را پس چرا نه پند میگیرید آیا دیدید آنچه میکارید آیا شما

تَزْرَعُوْنَهٗٓ اَمْ نَحْنُ الزّٰرِعُوْنَ ﴿۶۴﴾ لَوْ نَشَآءُ لَجَعَلْنٰهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُوْنَ ﴿۶۵﴾

می رویانید آنرا یا ما رویانیده ایم اگر خواهیم بگردانیم آن زراعت را گیاهی درهم شکسته پس متعجب آیید گویید

اِنَّا لَمُغْرَمُوْنَ ﴿۶۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ﴿۶۷﴾ اَفَرَءَيْتُمُ الْمَآءَ الَّذِيْ تَشْرَبُوْنَ ﴿۶۸﴾

هر آینه ما غرامت کشندگانیم بلکه محروم ماندگانیم آیا دیدید آن آب را که مے آشامید

ءَاَنْتُمْ اَنْزَلْتُمُوْهُ مِنَ الْمُزْنِ اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُوْنَ ﴿۶۹﴾ لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنٰهُ

آیا شما فرود آورده اید آنرا از ابر یا ما فرود آورندگانیم اگر خواهیم شور گردانیم

اُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُوْنَ ﴿۷۰﴾

آنرا پس چرا شکر نمی کنید

عَلٰٓى اَنْ نُّبَدِّلَ برای آنکه تبدیل کنیم از شما امثالکم کسان را که مانند شما اند یعنی شما را بمیرانیم و دیگران را بیاریم وَنُنْشِئَكُمْ و پیدا کنیم شما را دیگر بار فِيْ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ در صورتی و هیئاتی که نمیدانید امروز یعنی کافران را در زشت ترین صورتی و مومنان را در بهترین هیئاتی وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ و بدرستی که دانسته اید شما النَّشْاَةَ الْاُوْلٰى آفریدن نخستین را که نطفه بود و علقه شد پس بآخر بدان هم اقرار دارید فَلَوْلَا تَذَكَّرُوْنَ پس چرا یاد نمی کنید توانائی حق را بر نشاة اخری چه هر که بران قادر است ازین عاجز نتواند بود نظم آنکه ما را از خلوت نابود پدید کشد تا بجلوگاه وجود پا دیگر کرا از سموم هلاک روئی پوشیم زیر پردهٔ خاک پهم تواند بامر کن فیکون کار را از گوشهٔ لحد بیرون اَفَرَءَيْتُمْ اخبار نمایید تا تحرثون آنچه کشت می کنید وتخمی در زمین می افگنید ءَاَنْتُمْ تَزْرَعُوْنَهٗٓ آیا شما میرویانید آن تخم را اَمْ نَحْنُ الزّٰرِعُوْنَ یا ما رویانیده ایم حرث فعل عبد است و زرع فعل خدای و در خبر آمده که نگویید یکی از شما که زرعت ولیکن گوید حرثت یعنی شق ارض والقای بذر در وی از بندهٔ است و رویانیدن از حق سبحانه لَوْ نَشَآءُ اگر خواهیم لَجَعَلْنٰهُ هر آینه گردانیدیم آن چیز را که کشته اید حُطَامًا گیاهی درهم شکسته پیش از رسیدن یا کاهی بیدانه فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُوْنَ پس همه روز باشید ازان قضیه بدلیه که شگفت مانید یا برآفت آن اندوهناک باشید یا از بهر دسمی خود پشیمان گردید و میگویید اِنَّا لَمُغْرَمُوْنَ آیا ما تاوان زدگانیم و حظ ما خواند بطریق خبر یعنی بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ بلکه ما بی بهر گانیم از روزی اَفَرَءَيْتُمْ آیا خبر باز دهید الْمَآءَ الَّذِيْ تَشْرَبُوْنَ از آبیکه می آشامید برای تسکین عطش و زندگانی شما اوی باز بسته است ءَاَنْتُمْ اَنْزَلْتُمُوْهُ آیا شما فرو فرستاده اید آنرا مِنَ الْمُزْنِ از ابر سفید اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُوْنَ یا ما فرو فرستنده ایم آبی شیرین لطیف را لَوْ نَشَآءُ جَعَلْنٰهُ اگر خواهیم گردانیم آن آب را اُجَاجًا تلخ و شور و نفع ازوی منقطع سازیم فَلَوْلَا تَشْكُرُوْنَ پس چرا شکر نمی گویید خدای را بر ین نعمت ؛

أَفَرَءَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ أَمْ نَحْنُ الْمُنشِـُٔونَ ﴿٧٢﴾

آیا دیدید آن آتش را که از میان شاخ درخت برمی آرید آیا شما آفریده اید درخت آنرا یا ما آفریننده ایم

نَحْنُ جَعَلْنَـٰهَا تَذْكِرَةً وَمَتَـٰعًا لِّلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

ما ساختیم آن درخت را برای پند و منفعت برای مسافران پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را

فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَٰقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُۥ لَقُرْءَانٌ

پس سوگند میخورم بافتادن ستارها و این قسمی است بزرگ اگر بدانید این کتاب قرآنی است

كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِى كِتَـٰبٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

گرامی قدر نوشته شده است در کتاب پوشیده

أَفَرَءَيْتُمُ آیا اخبار کنید النَّارَ الَّتِي تُورُونَ آتشی که بیرون می آرید ءَأَنتُمْ آیا شما أَنشَأْتُمْ بیافریده اید شَجَرَتَهَآ درخت آتش را که مرخ و عفار است أَمْ نَحْنُ الْمُنشِـُٔونَ یا ما آفرینندایم اهل بوادی شاخی از درخت مرخ که مذکر میگویند بر شاخی از درخت عفار که انثی میخوانند میسایند حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر که آب از آن میچکد آتشی بیرون می آرد نَحْنُ جَعَلْنَاهَا ما گردانیدیم آن آتش را تَذْكِرَةً یاد کردنی که چون بر بینید آن را آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصرة ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هر که قادر است بر احداث آتش از درخت سبز و تر با وجود مائیتی در و که بکیفیت ضد آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از خشکی و پژمردگی آن وَمَتَـٰعًا و ساختیم آتش را برخورداری یعنی سبب نفع گرفتن لِّلْمُقْوِينَ مر مسافران را و مقیمان را اکتفا کرد بذکر احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر فَسَبِّحْ پس تسبیح گو بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ تو او را بپاکی یاد کن

فَلَآ أُقْسِمُ پس سوگند یاد میکنم بِمَوَٰقِعِ النُّجُومِ بمواقع نجوم قرآنی یعنی اوقات نزول آن یا مغارب نجوم و ساقط آن صاحب کشاف فرموده که تخصیص مغارب بجهت آن است که غروب دلیل زوال است و بزوال اثر استدلال توان کرد بر وجود مؤثری که تاثیر او را زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن و در عین المعانی آورده که مراد مساجد صحابه و مقابر ایشان است که مشبه اند بنجوم کما قال اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم یا منازل نجوم که بروج آسمان است کما فی قوله تعالی والسماء ذات البروج یا آن نجوم که مامور بر جم شیاطین شدند و آن وقت مولد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بوده و هنگام بعثت او و امام زاهد فرموده که مراد نجوم قرآن است و مواقع آن دل مقدس پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر چند دل مطهر او یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی را موقعی و قرارت امام حمزه و امام کسائی رح که موقع خوانده اند موید این قول است و نزول قرآن بر قلب مبارک وی بنقل نزل به الروح الامین علی قلبک ثابت شده وَإِنَّهُۥ و بدرستیکه آنچه خاید و سوگند خورد لَقَسَمٌ سوگندی است لَّوْ تَعْلَمُونَ اگر دانید عَظِيمٌ بزرگ و معتبر جواب قسم چیست إِنَّهُۥ بدرستی که آنچه آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر شما میخواند لَقُرْءَانٌ كَرِيمٌ هر آینه قرآنی است بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل است بر اصول علوی که در باب مصالح معاش و معاد بکار آید یا گرامی است نزد خدای و ملائکه و مومنان یا حافظ و قادری او مکرم و معزز است این قرآن نوشته است فِى كِتَـٰبٍ مَّكْنُونٍ در کتابی پوشیده و نگاه داشته شده نزد یک خدا در لوح محفوظ.

لَا يَمَسُّهٗٓ اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ ﴿۷۹﴾ تَنْزِيْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۸۰﴾ اَفَبِهٰذَا الْحَدِيْثِ

کہ دست نمیرسانند بآن مگر پاک کردگان فرستادہ شدہ است از پروردگار عالمہا آیا باین سخن

اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ ﴿۸۱﴾ وَتَجْعَلُوْنَ رِزْقَكُمْ اَنَّكُمْ تُكَذِّبُوْنَ ﴿۸۲﴾ فَلَوْلَآ اِذَا

شما انکار کنندہ اید و میسازید نصیبہ خودرا آنکہ شما بدروغ نسبت میکنید پس آنگاہ کہ رسد

بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ ﴿۸۳﴾ وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ تَنْظُرُوْنَ ﴿۸۴﴾ وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ

روح بمنتہے بنای گلو و شما آنگاہ مے بینید و ما نزدیکتریم باو بنسبت شما

وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ ﴿۸۶﴾ تَرْجِعُوْنَهَآ اِنْ

ولیکن نمے نگرید پس اگر ہستید غیر مقہور حکم الٰہی پس چرا باز نگردانید روح را

كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۸۷﴾

اگر راست گوئید

لَا يَمَسُّهٗ نمی نمایند لوح را یعنی مطلع نشوند بر آنچہ در واست اِلَّا الْمُطَهَّرُوْنَ مگر پاکیزگان یعنی ملائکہ کہ مطہر اند از کدورات اوصاف رذیلہ کلبی رحمہ اللہ گوید کہ مراد سفرہ اند و کرام بررہ و بعضی ضمیر را عاید بقرآن دارند و مراد مصحف است یعنی مس نکنند مصحف را مگر پاک شدگان از احداث ظاہر آیت نہی است و مراد نہی یعنی جنب و محدث باید کہ مس نکنند و فقہائے مالکی و شافعی رحمہما اللہ محدث و جنب و حائض را تجویز نمی کنند حمل مصحف و مس آن و حنابلہ گویند محدث و جنب را رواست حمل مصحف و مس آن و حائض را و نزد امام اعظم رحمہ اللہ علیہ نشاید محدث و جنب و حائض و نفسا را مس مصحف مگر باغلافی منفصل از و در زواد و مذکور است کہ جنب و حائض را بقول ابو یوسف رح جائز است کتابت قرآن و فتیکہ لوح بر زمین بود نہ در کنار و نزد امام محمد رح بہیچ وجہ روا نیست و بعضی مس را حمل بر قرارت کردہ اند و از ابن عمر رضی اللہ عنہ منقول است کہ دوست ترند من آن است کہ قرآن نخواند کسی مگر آنکہ طاہر باشد محمد بن فضل رحمہ اللہ فرمودہ کہ مراد از ین طہارت طہارت توحید است یعنی باید کہ غیر موحدان کسی قرآن نخواند و ابن عباس رضی اللہ عنہ نہی میکرد از آنکہ یہود و نصاری را تمکین دہند از قرارت قرآن و محققان گفتہ اند کہ مراد از مَسّ اعتقاد است یعنی معتقد نباشند قرآن را مگر پاکیزہ دلان کہ مومنانند یا عمل بقرآن و نگاہداشت احکام قرآن کنند مگر جمعی کہ پاکیزہ شدہ باشند بمدد توفیق از لوث خذلان یا علم بدان یعنی تفسیر و تاویل آنرا ندانند الا آنہا کہ سر ایشان پاک باشد و جنید قدس سرہ فرمودہ کہ پاکی سر نبینی ماسوای اللہ است حکیم سنائی رح فرمودہ بیت جمال حضرت قرآن نقاب آنگہ براندازد ۔ کہ دارالملک معنی را مجرد بیند از غوغا ۔ در بحر الحقایق آوردہ کہ مکاشفہ نشود باسرار قرآن مگر کسیکہ پاکیزہ گردد از لوث تو تہم غیر و غیریت و برسد بمقام شہود حق در مرایای خلق و شہود خلق در مرایای حق و این معنی میسر نشود جز بفنای شاہد و شہود در مشہود و بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم ۔ پس بسوزد وصف حادث را کلیم تَنْزِيْلٌ قرآن فرو فرستادہ شدہ است مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از آفریدگار عالمیان اَفَبِهٰذَا الْحَدِيْثِ پس آیا باین سخن کہ قرآن است اَنْتُمْ مُّدْهِنُوْنَ شما ای اہل مکہ نا گرویدگانید یا مداہنہ کنندگان یا منکران اند وَتَجْعَلُوْنَ و میسازید رِزْقَكُمْ روزی یعنی بہرہ خودرا از قرآن اَنَّكُمْ تُكَذِّبُوْنَ آنکہ تکذیب کنید مراورا یا میگردانید شکر روزی خود آن را کہ نسبت باران بآب ہوا کنید این تکذیب سخن خداست فَلَوْلَآ پس چرا نہ اِذَا بَلَغَتِ الْحُلْقُوْمَ چون برسد روح بحنجرہ گلو و وقت مرگ وَاَنْتُمْ حِيْنَئِذٍ و شما آن ہنگام تَنْظُرُوْنَ می نگرید بمیت وَنَحْنُ اَقْرَبُ و ما نزدیکتریم اِلَيْهِ بدان محتضر مِنْكُمْ از شما وَلٰكِنْ لَّا تُبْصِرُوْنَ ولیکن شما نمی بینید و نمی دانید و آن قرب بعلم و قدرت است فَلَوْلَآ اِنْ كُنْتُمْ پس چرا نہ اگر ہستید شما غَيْرَ مَدِيْنِيْنَ غیر جزا دادہ شدگان در قیامت تَرْجِعُوْنَهَآ باز گردانید روح را بجسد اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر ہستید راست گویان مخلص آیت آن است کہ اگر شما در انکار حشر و جزا راست میگوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را بتن وقتیکہ بحلق رسید ۔

فَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّآ

پس اگر باشد مردہ از نزدیک کردگان بارگاہ الٰہی پس او راست راحت و گل خوشبوئی و بوستان نعمت و اما

إِن كَانَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَٰمٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّآ

اگر باشد از اہل سعادت پس سلامت است ای مخاطب خاطر تزا از اہل سعادت و اما

إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةُ

اگر باشد از دروغ شمارندگان گمراہان پس او راست مہمانی از آب گرم و او راست درآوردن

جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾ ع ۳ ۲۲ ۱۶

بدوزخ ہر آئینہ این خبر درست بے شبہ است پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگ خود را

سُورَةُ الْحَدِيدِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَعِشْرُونَ آيَةً وَأَرْبَعُ رُكُوعَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مہربان

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١﴾

بپاکی یاد کرد خدا را ہر چہ در آسمانہاست و زمین است و او است غالب دانا

فَأَمَّآ إِن كَانَ پس اگر باشد متوفی مِنَ الْمُقَرَّبِينَ از نزدیک گردانیدہ شدگان بدرگاہ ربانی یعنی از سابقان بود فَرَوْحٌ پس او راست راحت یا رحمت یا آسانی یا خلاصی از غم یا مغفرت یا فرح و اینہا در قبر بود یا در قیامت وَرَيْحَانٌ و روزی جاودانی یا بوئی خوش یا تحیت ملائکہ یا ریحان مشموم و این ہا در بہشت باشد وَجَنَّتُ نَعِيمٍ و دیگر او راست بوستانہای پر نعمت وَأَمَّآ إِن كَانَ و اگر باشد آن وفات کردہ مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ از اصحاب دست راست فَسَلَٰمٌ لَّكَ پس سلامت است مر ترا ای کسیکہ ہستی مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلْيَمِينِ از اصحاب یمین و آنہا آن است کہ سلام بر تو ای محمد از اصحاب یمین کہ برادران تواند یا مژدہ سلامت باد ترا از ایشان یعنی شاد شو کہ ایشان سالم اند از ہمہ آفات وَأَمَّآ إِن كَانَ و اگر باشد مردہ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ از تکذیب کنندگان بخدا و رسول الضَّآلِّينَ گمراہان از طریق حق فَنُزُلٌ پس مر او راست پیش کش در قبر مِّنْ حَمِيمٍ از آب گرم کردہ در دوزخ یا دود آتش دوزخ وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ و در آوردن روز قیامت در آتش سوزان إِنَّ هَٰذَا بدرستی کہ آنچہ گفتہ شد در شان این سہ گروہ لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ ہر آئینہ آن حق یقین است یعنی راست و درست بی گمان فَسَبِّحْ پس تسبیح گوی بِٱسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ بنام پروردگار بزرگ خویش یعنی تنزیہ کن او را بذکر نام خجستہ فرجام او از آنچہ لائق عظمت و کبریائی او نباشد یا نماز گذار کہ پروردگار خود قولی آن است کہ بگو سبحان ربی العظیم و در خبر آمدہ کہ بعد از نزول این آیت حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ اجعلوہا فی رکوعکم سورۃ الحدید مدنیۃ وہی تسع وعشرون اٰیۃ - بسم اللہ الرحمٰن الرحیم - سَبَّحَ لِلَّهِ نماز گزارد و پرستش کرد مر خدائی را مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ہر کہ در آسمانہا است از ملائکہ و ہر کہ در زمین است از مومنان و آنہا آنست کہ تسبیح گفت مر خدائی را و بپاکی یاد کرد آنچہ در آسمانہاست از ملک و ستارہ و مہر و ماہ و جز آن و آنچہ در زمین است از حیوان و جماد و نبات و غیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق اللہ ما از آن بعضی تسبیح گویند و ظلال بعضی مسبح بود کما قال اللہ تعالیٰ وظلالہم بالغدو والآصال وَهُوَ الْعَزِيزُ و خدا غالب است در ہر چہ خواہد الْحَكِيمُ دانا بہر چہ فرماید ؛

لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۚ يُحْيٖ وَيُمِيْتُ ۚ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝۲ هُوَ

او راست پادشاهی آسمانها و زمین زنده می کند و میراند و او بر هر چیز توانا است اوست

الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝۳ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ

نخستین همه او است آخرین همه او است آشکارا او است پنهان و او بهر چیز داناست اوست آنکه بیافرید

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ ۭ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ

آسمانها و زمین را در شش روز باز مستقر شد بر عرش میداند آنچه در می آید

فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاۗءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيْهَا ۭ

بزمین و آنچه برمی آید ازان و آنچه فرود می آید از آسمان و آنچه بالا میرود اندران

لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ مراو راست پادشاهی آسمان و زمین که موجد آن است و متصرف دران يُحْيٖ زنده میگرداند در آخرت وَيُمِيْتُ و می میراند در دنیا وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و او بر همه چیز از اماتت و احیاء قَدِيْرٌ توانا است هُوَ الْاَوَّلُ اوست پیش از همه اشیا و پدید آرندهٔ آنها یعنی قدیم ازلی است که اول او را بدایت نیست وَالْاٰخِرُ پس از فنای همه موجودات اوست یعنی باقی ابدی است که آخر او را نهایت نیست فرد اول او اول بی ابتداء ؛ آخر او آخر بی انتهاء ؛ بیت بود و نبود آنچه بلند است و پست ؛ باشد و این نیز نباشد که هست وَالظَّاهِرُ آشکارا وجود او بکثرت دلائل وَالْبَاطِنُ و نهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقلے اقوال مفسران و مذکران و محققان درین آیت از حد و تعداد تجاوز کرده و بشرحی تمام و بسطی لاکلام در جواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدو قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق تو چار طائفه اند اول گروهی که در اول حال ترا بکار آیند چون پدر و مادر دوم جمعی که در آخر زندگانی دست گیرند چون اولاد و احفاد سوم زمرهٔ که آشکارا با تو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که پنهان با تو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد بر خلق ظاهر و بر خلق پنهان مکن و کارساز خود ایشان را پندار که اول منم که ترا از عدم بوجود آوردم و آخر منم که باز گشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم که صورت تو بهمچی خوبترین بیارستم باطن منم که سرائر حقایق در دل تو ودیعت نهادم ربا عی اول و آخر توئی کیست حدوث و قدم ؛ ظاهر و باطن توئی چیست وجود و عدم ؛ اول بی انتقال آخر بی ارتحال ؛ ظاهر بی چند و چون باطن بی کیف و کم ؛ در بحر الحقایق آورده که اول است در عین آخریت و آخر است در عین اولیت و بر همین منوال ظاهر است در عین بطنیت و باطن است در عین ظاهریت از شیخ ابو سعید خراز قدس سره پرسیدند که خدای را بچه شناختی گفت بآنکه میان اضداد جمع کرده پس این آیت خواند و فرمود که متصور نیست جمع اضداد الا از حیثیت واحد و اعتبار واحد در واحد نظم اولی دهم در اول آخری ؛ باطنے و هم دران دم ظاهری ؛ تو محیطی بر همه اندر صفات ؛ و ز همه پاکی و مستغنی بذات ؛ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ و او بهمه چیز عَلِيْمٌ داناست اول و آخر نزد علم او مساوی است و ظاهر و باطن بنسبت دانش او یکسان هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین را بالقدرت کامله فِيْ سِتَّةِ اَيَّامٍ در مدت شش روز تا ملائکه مشاهده کنند حدوث آنها چیزی پس از چیزے ثُمَّ اسْتَوٰى پس قصد کرد عَلَى الْعَرْشِ تدبیر عرش و اجرای امور متعلقه بدو بر وفق ارادت خود يَعْلَمُ میداند مَا يَلِجُ آنچه در آید فِي الْاَرْضِ در زمین چون تخمی که بکارند و قطرات باران را و گنجها و اموات وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا و میداند آنچه بیرون آید از زمین چون نباتات و معدنیات و برخی از دفائن دنیا و بعضی کنوز تمام موتی در آخرت وَمَا يَنْزِلُ و میداند آنچه فرود آید مِنَ السَّمَاۗءِ از آسمان چون باران و برف و تگرگ و ملائکه و احکام وَمَا يَعْرُجُ وَ آنچه بالا برود و در آید فِيْهَا در آسمان چون اعمال و دعوات و ملائکه که عملهای بندگان می نویسند ؛

وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝٤ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ

واو باشماست هر جاکه باشید وخدا آنچه میکنید بینا است اوراست پادشاهی آسمانها و

الْأَرْضِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝٥ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ

زمین وبسوی خدا باز گردانیده میشود کارها درمی آرد شب را در روز و درمی آرد روز را

فِي اللَّيْلِ ۚ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝٦ آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا

در شب واو داناست بمکنون سینها ایمان آرید بخدا ورسول او وخرچ کنید از جمله آن مال

جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ ۚ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۝٧

کرساخته است شمارا جانشین دیگران در وی پس آنانکه ایمان آوردند وخرچ کردند از شما ایشانراست مزد بزرگ

وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ

وچیست شمارا که ایمان نیارید بخدا و رسول دعوت می کند شمارا که ایمان آرید بپروردگار خویش وهر آئینه

مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝٨

عهد گرفته است از شما اگر هستید باور دارنده

وَهُوَ مَعَكُمْ وخدا باشما است بعلم وقدرت عموماً وبفضل ورحمت خصوصاً أَيْنَ مَا كُنْتُمْ هر جاکه شما باشید یعنی معیت علم وقدرت بهیچ حال از شما جدا ومنفک نبود واین معیت دلعقل مفهوم میگردد بلکه ذوق آنرا بکشف دریابد بهیت این معیت می نگنجد در بیان چنی زبان دارد خبر ذوقی مکان وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدا بدانچه شما میکنید بَصِيرٌ بیناست سبران جزا خواهد داد لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ مراوراست حکمگزاری و فرمانروائی در آسمانها وزمینها تکرار این کلام بجهت آنست که اوّل تعلق بابلاء دارد وثانی باعادت چنانچه میفرماید وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ وبسوی خدا باز گردیده شود عواقب کارها يُولِجُ اللَّيْلَ درآرد شب را فِي النَّهَارِ در روز یعنی از زمان شب در روز افزاید وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ ودرآرد روز را در شب یعنی از زمان روز در شب زیاده کند باختلاف فصول اربعه وَهُوَ عَلِيمٌ او داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچه در دلها پوشیده است آمِنُوا بگروید ای کافران بِاللَّهِ بخدائی و واورا یگانه دانید وَرَسُولِهِ وبفرستاده او که محمد است صلی الله علیه وسلم وتصدیق وی نمائید وَأَنْفِقُوا ودهید مِمَّا جَعَلَكُمْ از مالها که گردانیده است خدای شما را مُسْتَخْلَفِينَ خلفای گذشتگان بتصرف فِيهِ دران یعنی از مالها که در دست دیگران بوده وبعد از فوت ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید فَالَّذِينَ آمَنُوا پس آنانکه گرویدند بخدا ورسول مِنْكُمْ از شما وَأَنْفَقُوا ونفقه کردند مال خود را بزکوٰة وجهاد وسائر خیرات لَهُمْ مر ایشان راست أَجْرٌ كَبِيرٌ مزدی بزرگ ثواب عظیم که جنت ونعیم او وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ وچیست شمارا که نمی گروید بِاللَّهِ بخدا و بوحدانیت او معترف نمی شوید ۔ وَالرَّسُولُ وحال آنکه پیغمبر که فرستاده است يَدْعُوكُمْ میخواند شمارا بجهت وبران لِتُؤْمِنُوا تا ایمان آرید بِرَبِّكُمْ بآفریدگار خویش وَقَدْ أَخَذَ وبدرستی که فراگرفت خدای مِيثَاقَكُمْ پیمان شما را در روز میثاق آلست بر اقرار ربوبیت ونفی شرک إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما مُؤْمِنِينَ باور دارندگان مر آن میثاق ؛

53

هُوَ الَّذِیْ یُنَزِّلُ عَلٰی عَبْدِهٖۤ اٰیٰتٍۭ بَیِّنٰتٍ لِّیُخْرِجَكُمْ مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ؕ

اوست آنکه فرومی فرستد بر بندهٔ خود آیات واضح تا بیرون آرد شمارا از تاریکیها بسوی روشنی

وَاِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ ۝ وَمَا لَكُمْ اَلَّا تُنْفِقُوْا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَلِلّٰهِ

وخدا برشما بخشاینده مهربانست وچیست شمارا که خرج نکنید در راه خدا و خدایراست

مِیْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ لَا یَسْتَوِیْ مِنْكُمْ مَّنْ اَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ

واپس گذاشتهٔ آسمانها و زمین برابر نیست ازشما آنکه خرج کرد پیش از فتح مکه و

قٰتَلَ ؕ اُولٰٓئِكَ اَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا مِنْۢ بَعْدُ وَقٰتَلُوْا ؕ وَكُلًّا

قتال کرد با آنکه این چنین عمل بعد ازین فتح مکه کرده باشد آنجماعه در مرتبه بزرگتر اند از آنانکه خرج کردند بعد از فتح وقتال کردند وهریک را

وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰی ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِیْرٌ ۝ مَنْ ذَا الَّذِیْ یُقْرِضُ اللّٰهَ ع ۱۰/۱۷

وعده داده است خدا حالت نیک وخدا بآنچه می کنید خبرداراست وکیست آنکه قرض دهد خدارا

قَرْضًا حَسَنًا فَیُضٰعِفَهٗ لَهٗ وَلَهٗۤ اَجْرٌ كَرِیْمٌ ۝

قرض دادن نیک پس دوچندان ادا کند آن قرض را برای او واوراست مزد بزرگ

هُوَ الَّذِیْ یُنَزِّلُ اوست آن خداوندی که فرومی فرستد عَلٰی عَبْدِهٖۤ بر بندهٔ خود که محمد است اٰیٰتٍۭ بَیِّنٰتٍ آیتهای روشن یعنی قرآن یا معجزات هویدا لِّیُخْرِجَكُمْ تا بیرون آرد شمارا خدا بقرآن یا پیغمبر بدعوت مِّنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکیهای کفر اِلَى النُّوْرِ بروشنی ایمان یا از جهل بعلم واز ضلالت بهدایت واز مخالفت بموافقت ودرفتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی وَاِنَّ اللّٰهَ وبدرستی که خدای بِكُمْ بشما لَرَءُوْفٌ مهربان است که قرآن می فرستد رَّحِیْمٌ بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید وَمَا لَكُمْ وچیست شمارا وچه فایده می بینید وچه عذر دارید اَلَّا تُنْفِقُوْا در آنکه نفقه نکنید مالهای خودرا فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ در راه خدای وَلِلّٰهِ وحال آنکه مرخدارا است مِیْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ میراث آسمانها وزمینها یعنی هرچه در آسمان وزمین است بعد از فنای اهل آن بوی باز خواهد گشت وامروز نیز مراو راست ولکن خلق دران تصرف می کنند وبآخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه باز گردد درین کلام ترغیب ست بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند یاری فرمان خدای را دران نگاه دارید وبرای خود ازان ذخیره آخرت بردارید لَا یَسْتَوِیْ برابر نیست مِنْكُمْ از شما ای مومنان مَّنْ اَنْفَقَ هرکه نفقه کند مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برگ ونوا اند وَقٰتَلَ وکارزار کند با دشمنان خدا ورسول با کسیکه انفاق نماید وداعیهٔ قتال دارد بعد از فتح مکه چه دران وقت مال بسیار خواهد بود چندان بانفاق ومقاتله احتیاج نخواهد افتاد اُولٰٓئِكَ آنگروه منفقان ومقاتلان قبل الفتح اَعْظَمُ بزرگ تر اند دَرَجَةً ازروی درجه ومرتبه مِّنَ الَّذِیْنَ اَنْفَقُوْا از آنکه نفقه کنند مِنْۢ بَعْدُ پس از فتح وَقٰتَلُوْا وکارزار نمایند وَكُلًّا وهمه را که نفقه می کنند وقتال می نمایند پیش از فتح وپس ازان وَعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰی وعده کرده است خدا به بهشت اما درجات ایشان متفاوت باشد وَاللّٰهُ وخدای بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه میکنید از نفقه وقتال باخلاص یا بریا خَبِیْرٌ دانا است اکثر مفسران برانند که این آیت در شان ابوبکر صدیق رضی الله عنه که اول کسیکه ایمان آورده ونفقه کرده وبا کفار مخاصمه نموده او بود واشارت بدین معنی در صفت وی گفته اند رباعی صاحب قدم مقام تجرید ؛ سرور تر جمله اهل توحید ؛ در جمع مقربان است سابق ؛ حقا که جزا و نبود صادق مَنْ ذَا الَّذِیْ کیست آن کسیکه او یُقْرِضُ اللّٰهَ

دهد خدای را یعنی نفقه کند مال خود را بامید اجر وثواب چون طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد قَرْضًا حَسَنًا وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس وباخلاص فَیُضٰعِفَهٗ پس زیاده گرداند خدا جزای قرض او را لَهٗ برای او یعنی اجر او را مضاعف سازد وَلَهٗۤ ومراورا بود اَجْرٌ كَرِیْمٌ مزدی گرامی که بهشت است ؛

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم

یاد کن روزیکه ببینی مردان مسلمانان را و زنان مسلمانان را باین صفت که شتابد نورایشان را پیش دست ایشان و بجانب راست ایشان گفته شود

بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ هُوَ

مژده باد شمارا امروز شما است بوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان باشند در آن جا اینست

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا

مطلب یابی بزرگ روزیکه گویند مردان منافق و زنان منافق باسلمانان

انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا ۖ فَضُرِبَ

بنظر شفقت نگرید بسوی ما روشنی گیریم از نور شما گفته شود باز گردید پس پشت خویش پس بجوئید روشنی را پس بنا کرده شود

بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ ۖ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾

درمیان ایشان دیواریکه او را دروازه باشد اندرون آن دیوار در آنجا رحمت است و بیرون آن دیوار بجانب او عذاب ست

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ یاد کن روزی را که ببینی مردان گرویده وَالْمُؤْمِنَاتِ وزنان مومنان را بر صراط که دران دم يَسْعَىٰ میرود شتابان نُورُهُمْ روشنی توحید ایشان بَيْنَ أَيْدِيهِمْ در پیش ایشان تا بآسانی میگذرند وَبِأَيْمَانِهِم و بجانب راست ایشان از جانبهای راست ایشان تا ایشان را به بهشت رهنمونی میکند واز ابن مسعود رضی الله عنه منقول است که نور هر کس بقدر عمل وی بود نوریکه از صنعا باشد تا عدن و ازان هم بگذرد بر کوهی و یکی را مقدار نخل و ادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را بیند باری هیچ مومن بی نور نباشد و گویند فرشتگان مر ایشان را که بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ مژده شما امروز جَنَّاتٌ دخول است در بوستانها که پیوسته تَجْرِي میرود مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر منازل و اشجار آن جویها و باشید شما خَالِدِينَ فِيهَا جاودان دران ذَٰلِكَ و این بشری بجنت جاویدان هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ او است رستگاری بزرگ چه از همه اهوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید و دیدار ملک متعال می بینید مصرعه هزار جان مقدس فدای دیدارش ابو امامه رضی الله عنه فرموده که مومنان را بر صراط نور دهند و کافر و منافق را بی روشنی بگذارند و مومنان هر گاه که روی باز پس می کنند هم صراط روشن میگردد و پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بایشان نرسد کما قال الله تعالی يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ یاد کن آن روزی را که گویند مردان منافق وَالْمُنَافِقَاتُ وزنان منافقه لِلَّذِينَ آمَنُوا مر آنانرا که گرویده اند یعنی از اهل ایمان التماس کنند که شما انْظُرُونَا نظر کنید بما نَقْتَبِسْ تا بگیریم روشنی مِن نُّورِكُمْ از نور شما چون بما نگرید قِيلَ ارْجِعُوا گفته شود یعنی گویند مومنان یا ملائکه مر منافقان را که باز گردید وَرَاءَكُمْ باز پس خویش یعنی بدنیا روید فَالْتَمِسُوا نُورًا پس بجوئید روشنی را که در محشر کسب نور توان کرد از دنیا باخود باید آورد و بهیت کارا اینجا کن که تشویش است در محشر بسے ۔ آب از نیجا برکه در دریا بسی شور و شمر است ۔ منافقان فهم این معنے نکرده متصور آنکه نور در عقب ایشان است روی باز پس کنند فَضُرِبَ پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند بَيْنَهُم میان منافقان و مومنان بِسُورٍ دیواری بزرگ چون باره شهری لَّهُ بَابٌ مر او دری باشد که مومنان بدان در در آیند بَاطِنُهُ باطن سور یعنی داخل آنکه مومنان در وی میروند فِيهِ الرَّحْمَةُ در و رحمت بود زیرا که نزدیک بهشت است وَظَاهِرُهُ و ظاهر سور یعنی خارج او مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ از پیش آنکه طرف منافقان است عذاب باشد زیرا که نزدیک دوزخ است اما منافقان چون باز پس نگرند و نوری نه بینند باز متوجه مومنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حاضر شده دری دارد آنان در نگرند و مومنان را مشاهده نمایند که خرامان خرامان متوجه ریاض جنان اند ۔

يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ

آواز دہند منافقان مسلمانان را آیا ما نبودیم ہمراہ شما گفتند آری ولیکن شما در بلا افگندید خویشتن را و انتظار کردید

وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾

و شک آوردید و فریفتہ کرد شما را آرزوہا تا آنکہ برسید فرمان خدا و فریب داد شما را در فرمانبرداری خدا شیطان فریبندہ

فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ مَأْوَاكُمُ النَّارُ ۖ هِيَ

پس امروز گرفتہ نشود از شما فدای و نہ از کافران گرفتہ شود جای شما آتش است ہمان آتش

مَوْلَاكُمْ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ

لائق شما است و بد بازگشت است وی آیا وقت نرسیدہ است مسلمانان را کہ نیایش کند دل ایشان

لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ

وقت یاد کردن خدا و وقت یاد آوردن آنچہ آمدہ است از وحی الٰہی و نباشند مانند آنانکہ دادہ شدہ است ایشان را کتاب پیش ازین

فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾

پس دراز گذشت بر ایشان مدت پس سخت شد دل ایشان و بسیاری از ایشان بدکارانند

ینادونهم بخوانند ایشان را بزاری و گویند ای مومنان الم نکن آیا نبودیم معکم با شما در دنیا بجماعت شما نماز میگزاردیم و بموافقت شما روزہ میداشتیم۔ قالوا بلی گویند مومنان کہ بلی بظاہر با ما بودید ولکنکم ولیکن شما فتنتم انفسکم در فتنہ افگندید نفسہای خود را بسبب نفاق و لذت معاصی چشیدید تا سزاوار عقوبت گشتید وتربصتم و تاخیر کردید در توبہ وارتبتم و شک آوردید در نبوت حضرت محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم وغرتکم الامانی و بفریفت شما را آرزوہائے شما یعنی املہای دور و دراز پیش گرفتید حتی جاء امر اللہ تا وقتیکہ رسید فرمان خدای بقبض روح شما وغرکم باللہ الغرور و فریب داد شما را بخدا شیطان فریبندہ یا دنیای ناپایندہ فالیوم پس امروز لا یؤخذ فراگرفتہ نشود منکم از شمای منافقان فدیۃ چیزی کہ فدای خود کنید تا از عذاب برہید ولا من الذین کفروا و نگیرند فدا نیز از آنانکہ نگرویدہ اند مأواکم النار جای شما و ایشان آتش دوزخ بود ہی آتش مولاکم سزاوار تر است بشما و بئس المصیر و بد بازگشتی است آتش آوردہ اند کہ مومنان در مکہ با فقر و فاقہ بجد تمام قواعد طاعت را تمہید می کردند بعد از ہجرت کہ مال بسیار بدست آمد و نعمت بر ایشان فراخ شد آثار فتور و قصور در وظائف عبادات ایشان ظاہر گشت آیت آمد کہ الم یان آیا وقت نیامد للذین آمنوا مر آنانرا کہ گرویدہ اند ان تخشع قلوبہم آنکہ تبرسد و نرم شود دلہای ایشان لذکر اللہ بیادی یاد کردن خدای وما نزل و برای آنچہ فرو فرستاد خدای من الحق از کلام خود کہ درست و راست است و قولی آنست کہ مزاح و مضاحکہ در میان بعضی از اصحاب بسیار شد واین آیت نازل گشت یا صحابہ رض التماس موعظہ کردند این کلام فرو آمد و گفتہ اند نزول آیت در شان منافقان است می فرمایند کہ وقت نیامد آنہا را کہ ایمان آوردہ اند بزبان و دل ایشان ازان خبر ندارد کہ ترسگار کردند و اخلاص را شعار و دثار خود سازند ولا یکونوا و مباشید ای مومنان کالذین اوتوا الکتب مانند آنانکہ ایشان را کتاب دادہ اند من قبل پیش ازین یعنی یہود و نصاری مباشید کہ ایشان را توریت و انجیل دادہ اند فطال پس دراز شد علیہم الامد بر ایشان زمان یعنی عمر دراز یافتند و اوائل او پیش گرفتند فقست قلوبہم پس سخت شد دلہای ایشان و دران خشوع نماند وکثیر منہم و بسیاری از ایشان فاسقون خارج اند از دین خود و تارک اند مر احکام کتاب خود را از فرط قسوۃ و گفتہ اند نتیجہ سختی دل غفلت است و نشاندن دل تربیت طاعت مثنوی دل کز نور معنی نیست روشن ہم نشانش دل کہ آن سنگ است و آہن ہ دلی کز گرد غفلت زنگ دارد ہ

انان دل سنگ و آہن زنگ دارد ہ

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ

بدانید که خدا زنده می کند زمین را بعد مرده بودن آن هر آئینه بیان کردیم برای شما نشانها بود که شما

تَعْقِلُوْنَ ۝ اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ وَالْمُصَّدِّقٰتِ وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا

دریابید هر آئینه مردان خیرات دهنده و زنان خیرات دهنده و آنانکه قرض داده اند خدائی را قرض نیک

يُّضٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ اَجْرٌ كَرِيْمٌ ۝ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖٓ اُولٰۗىِٕكَ

دوچندان داده شود ایشانرا و ایشانرا است مزد گرامی قدر و آنانکه ایمان آوردند بخدا و پیغامبران او آن جماعه

هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ ۚ وَالشُّهَدَاۗءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ ۭ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَنُوْرُهُمْ ۭ وَالَّذِيْنَ

ایشانند صدیقان و شهیدان نزدیک پروردگار خویش ایشانرا است مزد ایشان و نور ایشان و آنانکه

كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰۗىِٕكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ۝ اِعْلَمُوْٓا اَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ع ۲ ع ۹ ۱۸

کافر شدند و دروغ شمردند آیات ما را آن جماعه اهل دوزخ اند بدانید که زندگانی دنیا

لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَّزِيْنَةٌ وَّتَفَاخُرٌۢ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْاَمْوَالِ وَالْاَوْلَادِ ۭ

بازیست و بیهودگی است و آرایش است و خودستائی است در میان خویش و از یکدیگر زیادت طلبی است در مال و فرزندان

اِعْلَمُوْٓا بدانید ای منکران بعث اَنَّ اللّٰهَ آنست خدائی که يُحْيِ الْاَرْضَ زنده می گرداند زمین را بَعْدَ مَوْتِهَا پس از مردگی او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات را قَدْ بَيَّنَّا بدرستی که روشن کردیم لَكُمُ الْاٰيٰتِ برای شما نشانهای قدرت را لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ شاید که عقول خود را در استدلال بکار برید اِنَّ الْمُصَّدِّقِيْنَ بدرستی که مردان باور دارنده وَالْمُصَّدِّقٰتِ وزنان تصدیق کننده که قول خدا و رسول را راست دانستند و خص تشدید میخواند یعنی مردان و زنان صدقه دهنده وَاَقْرَضُوا اللّٰهَ وحال آنکه دام دانده اند خدائی را قَرْضًا حَسَنًا دام دادنی نیکو یعنی از طیب اموال يُّضٰعَفُ زیاده گردانیده میشود لَهُمْ برای ایشان مزد ایشان را ازده تا هفصد زیاده وَلَهُمْ و مر ایشان راست اَجْرٌ كَرِيْمٌ مزدی گرامی و پاداشی بزرگوار یعنی بهشت وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا و آنانکه گرویده اند بِاللّٰهِ بخدا وَرُسُلِهٖٓ و بفرستادگان او و شک نیاورده در اخبار و احکام ایشان اُولٰۗىِٕكَ آن گروه هُمُ الصِّدِّيْقُوْنَ ایشانند صدیقان یعنی بسیار راست گویان وَالشُّهَدَاۗءُ و گواهانند بروز قیامت عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار خود در بسیار و امم ایشان و بقول بعضے که والشهداء را مبتدا دانند معنے آیت آنست که آنها که شهید شدند در راه خدا نزدیک وی در درجات قرب لَهُمْ اَجْرُهُمْ مر ایشانراست مزد ایشان که وعده کردیم وَنُوْرُهُمْ و روشنی که روز حشر با ایشان بود وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا و آنانکه بپوشیدند حق را و انکار نبوت پیغمبران کردند وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ و تکذیب نمودند آیتهای ما را که بر محمد علیه الصلوٰة والسلام فرو فرستاده ایم اُولٰۗىِٕكَ آن گروه اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ملازمان دوزخ اند اِعْلَمُوْٓا بدانید ای طالبان نفع اَنَّمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا این را که زندگانی این سرای لَعِبٌ بازیچه است وَّلَهْوٌ و بیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او چون لعب کودکان است در بازیهای بی حاصل بیت بازیچه است طفل فریب این متاع دهر ۔ بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند ۔ وَزِيْنَةٌ و دیگر آرائش است در مطاعم خوشگوار و ملابس نیکو و منازل دلکش و مراکب با هموار وَتَفَاخُرٌۢ بَيْنَكُمْ و مفاخرت کردن است میان یکدیگر بر نسب عالی یا جاه تمام وَتَكَاثُرٌ فِي الْاَمْوَالِ و مباهات بر بسیاری مالها وَالْاَوْلَادِ و کثرت فرزندان و بدانید که اندک زمانی را آن بازی بر طرف شود و لهو و فرح ایشان بغم و ترح مبدل گردد و آرائشها از هم فرو ریزد و تفاخر و تکاثر چون شرارهٔ آتش نابود شود پس مثل اینها در سرعت زوال و زودی انتقال ۔

كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ

مانند باراني كه بشگفت آورد زراعت كنندگان را راستي او باز خشك شود پس زرد بيني آنرا باز درهم

حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا

شكسته گردد و در آخرت عذاب سخت است و نيز آمرزش است از جانب خدا و خوشنودي است و نيست

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿٢٠﴾ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ

زندگاني دنيا مگر بهره كه باعث فريب باشد سبقت كنيد بسوي آمرزش از جانب خدا و بسوي بهشتي

عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ

كه پهناي او مانند پهناي آسمان و زمين باشد آماده كرده شده براي آنانكه ايمان آوردند بخدا و

رُسُلِهِ ۚ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢١﴾

پيغامبران او اينست فضل خدا ميدهدش بهركه خواهد و خدا خداوند فضل بزرگ است

كَمَثَلِ غَيْثٍ همچون باران ايست كه برزمين تشنه بارد و تخمها كه درو است زود برويد و قائم گردد پس ازدوي خوش اَعْجَبَ الْكُفَّارَ بشگفت آرد مزارعان را نَبَاتُهٗ آنچه رسته باشد از باران ثُمَّ يَهِيجُ پس خشك گردد بيكي از آفات سماوي يا ارضي فَتَرٰىهُ مُصْفَرًّا پس بيني آن گياه را زرد شده بعد از سبزي ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا پس گردد بعد از زردي درهم شكسته و كوفته و ريزه ريزه شده وَفِي الْاٰخِرَةِ و در آن سراي عَذَابٌ شَدِيدٌ عذابي سخت است مر دشمنان خداي را كه همه عمر در طلب دنياي گذرانيده از حق فراموش كردند وَمَغْفِرَةٌ و آمرزش است مِنَ اللّٰهِ از خداي وَرِضْوَانٌ و خوشنودي مر دوستان حق را كه در جستجوي مولي ترك هر دو سراي كردند وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اي طالب دنيا تو بسي مغروري و وي مآل عقبي تو يكسره مزوري و وي آنكه زميل هر دو عالم دوري پس تو طالب نور بلكه عين النوري وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ و نيست زندگاني دنيا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ مگر متاعي كه بفريبد و باقي نماند و اين متاع غرور در نسبت كسي است كه دنيا را دوست افزايد حصول نعم اخروي نسازد و از متلذذات نفس و هوا بكار آن سراي نپردازد اما اگر صاحب دولتي را مدد و توفيق رفيق روزگار شده باسباب دنيوي در تحصيل مقاصد عقبي سعي نمايد و از رضاي رباني بهره بردارد بنسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجل الصالح بيت مال را اگر بهر حق باشي حمول و نعم مال صالح گفتش رسول سَابِقُوٓا پيشي گيريد و بشتابيد اِلٰى مَغْفِرَةٍ بسوي موجبات آمرزشي كه واقع است مِنْ رَّبِّكُمْ از پروردگار شما و موجب مغفرت توبه است يا استغفار يا ادائي فرايض يا روزه يا صدقه يا جهاد يا تكبير اولي يا حضور جماعت يا حج كعبه كه بسبيل مغفرت متابعت حضرت رسالت منقبت صلي الله عليه وسلم است پس حق سبحانه مي فرمايد كه شتاب نماييد بمتابعت او كه سبب آمرزش است وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا و پيشي گيريد در رفتن به بهشتي كه پهناي آن كَعَرْضِ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ مانند عرض آسمان و زمين است بشرطي كه همه را صحاف رفيقه سازند و بيكديگر وصل كنند اُعِدَّتْ آماده كرده شده است اين چنين بهشت لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ براي كساني كه گرويده اند بخداي وَرُسُلِهٖ و بفرستادگان او ذٰلِكَ آن گرويدن يعني توفيق بر آن فَضْلُ اللّٰهِ فضل خداي است و كرم او يُؤْتِيْهِ ميدهد بعنايت خود مَنْ يَّشَآءُ هر كرا بخواهد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ و خداوند فضل بزرگ است بر مومنان هم در دنيا بتوفيق ايمان و هم در آخرت بمغفرت و رضوان ؛

مَآ اَصَابَ مِنْ مُّصِيْبَةٍ فِى الْاَرْضِ وَلَا فِىْٓ اَنْفُسِكُمْ اِلَّا فِىْ كِتٰبٍ مِّنْ

نرسید هیچ مصیبتے در زمین و نه در جانِ شما مگر نوشته شده است در کتابی

قَبْلِ اَنْ نَّبْرَاَهَا ۭ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۲۲ لِّكَيْلَا تَاْسَوْا عَلٰي مَا فَاتَكُمْ وَلَا

پیش از انکه بیافرینیم آن مصیبت را هر آینه این کار بر خدا آسان است خبر داده ایم تا اندوه نخورید بر آنچه رفت از دست شما و تا

تَفْرَحُوْا بِمَآ اٰتٰىكُمْ ۭ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرِۨ ۲۳ ۙ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ

شادمان نشوید بآنچه عطا کرد شما را و خدای تعالی دوست ندارد هر تکبر کننده خودستاینده را دوست نمیدارد آنانرا که بخل میکنند

وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ ۭ وَمَنْ يَّتَوَلَّ فَاِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ۲۴ لَقَدْ

و مردمان را بخل میفرمایند و هر که روی گردان شود هر آینه خدائی همو نست بے نیاز ستوده هر آینه

اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنٰتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتٰبَ وَالْمِيْزَانَ لِيَقُوْمَ النَّاسُ

فرستادیم پیغامبران خود را بر نشانهای واضح و فرود آوردیم همراه ایشان کتاب و ترازو تا عمل کنند مردمان

مَآ اَصَابَ نرسد ونخواهد رسید مِنْ مُّصِيْبَةٍ هیچ رسنده از انواع مصائب فِى الْاَرْضِ در زمین چون قحط و گرانی ونقصان مال وزرع و

جز آن وَلَا فِىْٓ اَنْفُسِكُمْ ونه در نفسهای شما چون بیماری وضعف وفقر ومرت اولاد وغیر آن اِلَّا فِىْ كِتٰبٍ مگر آنکه نوشته شده است در لوح محفوظ مِّنْ قَبْلِ

اَنْ نَّبْرَاَهَا پیش از انکه بیافرینیم آن مصیبت را یا در نفسهای شما را اِنَّ ذٰلِكَ بدرستی که ثبت مقدرات بر لوح با وجود بسیاری آن عَلَى اللّٰهِ

يَسِيْرٌ بر خدا آسان است در ازل این حکم فرموده واز روی رافت ورحمت بجهت آنکه در نفوس قرار گیرد ودانند که احکام ازلی منفک نمی گردد میگوید که در ازل

اینها بر شما نوشته ایم لِكَيْلَا تَاْسَوْا تا شما اندوهگین نشوید وغم نخورید عَلٰي مَا فَاتَكُمْ بر آنچه فوت شد از شما از مال وخصب وعافیت وصحت وَلَا تَفْرَحُوْا وشادمان

نگردید بِمَآ اٰتٰىكُمْ بآنچه داد مر شما را از مال ومتاع دنیا اخبار است بمعنی نهی یعنی از ادبار دنیا ملول واز اقبال آن مسرور مشوید که نه آنرا قراری است ونه این را اعتباری

بیست گردست دهد گدائی شادی نکند ؛ ورفوت شود نیز نیز رنجی ؛ واز مرتضی علی رضی الله عنه منقول است که هر که بدین آیت کار کند هر آینه فراگیرد زهد را

بهر دو طرف او یعنی زاهدی تمام باشد وچه زیبا گفته اند رباعی مال ار بتو روی نهد مشو شاد ازان ؛ ورفوت شود مشو بفریاد ازان ؛ پندیست پسندیده بکن

یاد ازان ؛ تا دنیا ودیعت بود آباد ازان ؛ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ وخدا دوست نمیدارد وكُلَّ مُخْتَالٍ هر متکبر را که بر نعمت دنیا بر دیگری تطاول کند فَخُوْرِ

نازنده بدنیا وفخر کننده بدان بر اکفار واقران پس صفت ایشان میکند ومی فرماید که الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ مختال وفخور آنانند که باوجود دنیا داری وجمع اسباب

آن بخل کنند مال خود را در راه خدا صرف ننمایند وَيَاْمُرُوْنَ النَّاسَ وباوجود بخل خود امر کنند مردمان را بِالْبُخْلِ به بخیلی کردن در تبیان آورده که بقول جمعی مراد

ازین آیت یهود اند که بخل کردند بدانچه نزد یک ایشان بود از علم بصفات واحوال حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم وآنرا پوشیدند ودیگران را نیز بکتمان آن

فرمودند وَمَنْ يَّتَوَلَّ وهر که روی بگرداند از انفاق مال یا از ایمان بمحمد صلی الله علیه وسلم فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستیکه خدائی هُوَ الْغَنِيُّ اوست بی نیاز از وی واز انفاق او

الْحَمِيْدُ ستوده در ذات وصفات که اعراض وتولی اعدای دین او را ضرر نکند لَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بدرستی که فرستادیم فرستادگان خود یعنی ملائکه را به پیغمبران

بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن که معجزات است یا بشریعتهای واضحه وَاَنْزَلْنَا وفرو فرستادیم مَعَهُمُ الْكِتٰبَ با ایشان کتابهائی که متضمن مصالح دینی و

دنیوی وَالْمِيْزَانَ ومنزل گردانیدیم با ایشان ترازو را لِيَقُوْمَ النَّاسُ تا قائم شوند مردمان ؛

بِالْقِسْطِ ۚ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ

بانصاف و فرود آوردیم آهن را بسبب آن جنگ سخت است و منفعتهائی دیگر است برای مردمان و تا بداند خدا

مَن يَنصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَ ع ۳ ۱۹

کسی را که نصرت دهد خدا را غائبانه و پیغمبران او را هر آئینه خدا توانا غالب است و هر آئینه فرستادیم نوح را و

إِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُم مُّهْتَدٍ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ

ابراهیم را و نهادیم در اولاد ایشان پیغامبری و کتاب پس بعضی ایشان راه یابند و بسیاری از ایشان

فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ

بدکارانند باز فرستادیم از پے ایشان پیغامبران خود را و از پی آوردیم عیسی پسر مریم را و دادیمش

الْإِنجِيلَ ۙ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً ۚ وَرَهْبَانِيَّةً

انجیل و نهادیم در دل تابعان او مهربانی و بخشایش و گوشه نشینی

بِالْقِسْطِ بعدل یعنی تا تسویه متحقق کنند بدان مردمان یکدیگر بوقت معاملات و انزال میزان در زمان نوح علی نبینا و علیه السلام بوده و گفته اند مراد اسباب انزال اوامر بساختن آن و أَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فرستادیم آهن را با آدم علیه السلام ماوردی فرمود که آدم چون از بهشت بدنیا آمد سنه وصلاح آهن وی همراه بود تیر و تپک و سندان و دم عالم آورده که خدا چهار چیز با برکت از آسمان بزمین فرستاد آب و آتش و نمک و آهن فِيهِ در آهن بَأْسٌ شَدِيدٌ کارزار سخت است یعنی آلتهائی که در کارزار بکار آید از و سازند خواه برائی دفع دشمن چون سنان نیزه و شمشیر و پیکان و خنجر و امثال آن و خواه برائی حفظ نفس چون زره و خود و جوشن و جز آن وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ و در آهن است سود ها مر مردمانرا چه قوام صناعات و حرف تمام با آهن بازبسته است و هیچ حرفه نیست که آهن در و خل ندارد و نفع کلی خود آنست که کفار از ترس شمشیر و تیر مسلمانان هراسان اند و اهل اسلام در اکثر بلاد ایشان ایمن باشند پس حق سبحانه آهن فرستاد تا اعدای دین منزجر گردند و ترازو فرستاد تا معاملات وزن بر نهج راستی فیصل یابد و کتاب منزل گردانید تا حق از باطل متمیز شود وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ و تا بداند خدائی، مَن يَنصُرُهُ آنکس را که یاری دین او میکند وَرُسُلَهُ و نصرت میدهد فرستادگان او را باستعمال اسلحه در جهاد با کفار مراد مومن است که یاری دهد پیغمبر را بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی وقتی که پیغمبر صلی الله علیه وسلم حاضر نباشد چه منافقان در حضور پیغمبر علیه الصلوة والسلام مددگاری می نمودند و در غیبت یار و هوادار نبودند إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ بدرستی که خدا توانا است بر اهلاک عثمانان عَزِيزٌ غالب است بر همه بحکم و فرمان وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا و بتحقیق ما فرستادیم نُوحًا نوح نبی را به بنی قابیل وَإِبْرَاهِيمَ و ابراهیم خلیل را به نمرودیان وَجَعَلْنَا و دولیت نهادیم فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ در فرزندان ایشان پیغمبری را وَالْكِتَابَ و وحی کردیم بدیشان کتابی را که نامزد ایشان بود فَمِنْهُم پس بعضی از اینها که انبیاء بدیشان آمدند مُّهْتَدٍ راه یافتگانند یعنی ایمان آوردند بکتاب و نبی وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ و بسیاری از ایشان فَاسِقُونَ بیرون رفتگانند از طریق حق یعنی نگرویدند بکتب و رسل ثُمَّ قَفَّيْنَا پس از پے در آوردیم عَلَىٰ آثَارِهِم بر عقب نوح و ابراهیم و امم ایشان بِرُسُلِنَا بفرستادگان خود چنانچه بعد از نوح هود و صالح را و پس از ابراهیم اسمعیل و اسحق و یعقوب و یوسف علیهم السلام وَقَفَّيْنَا و از پی در آوردیم این رسل و تمام کردیم انبیای بنی اسرائیل را بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بعیسی پسر مریم علیه السلام را وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ و عطا کردیم مر او را کتاب انجیل وَجَعَلْنَا و انگندیم فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ در دلهای آنانکه پیروی کردند مر عیسی را رَأْفَةً مهربانی وَرَحْمَةً و بخشایشی بریکدیگر یعنی متابعان عیسی و خواص او را بریکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم وَرَهْبَانِيَّةً و ایشان پیدا کردند طریقه رهبانیه را از پیش خود ؛

ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ

که خود پیدا کرده بودند آنرا ما فرض نساخته بودیم برایشان لیکن اختراع کردند بطلب خوشنودی خدا پس نگاه نداشت آن نکردند حق

رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿۲۷﴾ يَا أَيُّهَا

نگاه داشتن آن پس عطا کردیم آنانرا که ایمان آوردند از ایشان مزد ایشان و بسیاری از ایشان بدکارانند ای

الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ

آنانکه ایمان آوردید بترسید از خدا و ایمان آرید بپیغامبر او تا بدهد شمارا دو حصه از رحمت خود و

يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۸﴾ لِئَلَّا يَعْلَمَ

بدهد شمارا نوری که راه روید بآن و تا بیامرزد شمارا و خدا آمرزگار مهربان است خدا باین مقدمه خبر داد تا بدانند

أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ

اهل کتاب که ایشان قادر نیستند بر چیزے از فضل خدا و بدانند که فضل

بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿۲۹﴾

بدست خدا است میدهد آنرا بهر که خواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است

ابْتَدَعُوهَا نو در آوردند آن را ما کَتَبْنَاهَا ما فرض نکرده بودیم آنرا عَلَيْهِمْ برایشان و آن چنان بوده که بعضے از امت عیسی علی نبینا و علیه السلام بعد از رفع وی بآسمان دست از احکام انجیل باز داشته کافر شدند و جمعی بر همان دین مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی و ریاضتهای عظیم از ترک مطعم و مشرب و ملبس و نکاح اختیار نمودند و برایشان فرض نبود إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ لیکن بطلب خوشنودی خدا رهبانیت پیش گرفتند فَمَا رَعَوْهَا پس رعایت نکردند و نگاه نداشتند آنرا حَقَّ رِعَايَتِهَا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن بود بلکه بتثلیث قائل گشته قرآن و محمد صلی الله علیه وسلم را منکر شدند و اند کی از ایشان از منهج متابعت مسیح انحراف نا نموده حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سیدانام سرفراز شدند و حق سبحانه در باره ایشان می فرماید که فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا پس دادیم آنرا که گرویدند مِنْهُمْ از جماعت رهبانان یعنی بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم أَجْرَهُمْ مزد ایشان که ثواب بسیار و کرامت بے شمار است وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ و بسیاری از ترسایان فَاسِقُونَ بیرون آیندگانند از دائرهٔ ایمان پس اهل کتاب را میگویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید بر رسولان گذشته اتَّقُوا اللَّهَ بترسید از عذاب خدای وَآمِنُوا و بگروید بِرَسُولِهِ بفرستادهٔ او یعنی محمد صلی الله علیه وسلم يُؤْتِكُمْ تا بدهد شما را كِفْلَيْنِ دو بهره مِنْ رَحْمَتِهِ از بخشایش خود یکے برای ایمان بمحمد صلی الله علیه وسلم و یکے برای ایمان بسائر انبیا علیهم السلام وَيَجْعَلْ لَكُمْ و بدهد و مقرر کند برای شما نُورًا تَمْشُونَ بِهِ روشنی که بدان بروید و بگذرید بر صراط وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد مر شما را گناهان وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا آمرزنده است مومنان را رَحِيمٌ مهربان بر ایشان آورده اند که بامید دو بهره از رحمت جمعی از اهل کتاب ایمان آوردند و گرویدگان ایشان بر گرویدگان حسد بردند آیت نازل شد که خدا ایشان را دو بخشش از رحمت و نور و مغفرت می بخشد بکرم خود لِئَلَّا يَعْلَمَ تا بداند أَهْلُ الْكِتَابِ اهل کتاب که بسبب من علیه الصلوٰة والسلام نگرویدند أَلَّا يَقْدِرُونَ بدرستی که قادر نشود و توانائی نیابند عَلَىٰ شَيْءٍ بر چیزی مِنْ فَضْلِ اللَّهِ از فضل خدائی یعنی از ان کرامتها که برائی مومنان ایشان مذکور شده هیچ چیز نیابند و بایشان نرسد وَأَنَّ الْفَضْلَ و بدرستی که فضل یعنی افزونی ثواب و جزا بِيَدِ اللَّهِ بدست قدرت خدا است يُؤْتِيهِ عطا کند آنرا مَنْ يَشَاءُ هر که را خواهد وَاللَّهُ و خدائی ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ۔

خداوند فضل بزرگ است یعنی نعمت تمام که خواص و عوام را فرا رسیده قطعه فیض کرم رسانده از شرق تا بغرب ؛ خوان نعم نهاده از قاف تا قاف ؛ هستند بیش و کم زنوال تو بهره مند دارند نیک و بد بعطائی تو اعتراف ؛

سورة المجادلة مدنية وهي اثنتان وعشرون آية وثلاث ركوعات

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدا بخشاینده مهربان

قد سمع الله قول التي تجادلك في زوجها وتشتكي إلى الله

بهر آئینه شنید خدائی تعالی سخن آن زن که گفتگو میکرد باتو در باب شوهر خود و شکایت میکرد پیش خدا

والله يسمع تحاوركما إن الله سميع بصير ① الذين يظهرون

و خدا می شنید گفتگوی شما هر آئینه خدا شنوا بیناست آنانکه از شما ظهار می کنند

منكم من نسائهم ما هن أمهاتهم إن أمهاتهم إلا اللائي ولدنهم

با زنان خود نیستند آنزنان مادران ایشان نیستند مادران ایشان مگر آنانکه زاده اند ایشان را

وإنهم ليقولون منكرا من القول وزورا وإن الله لعفو غفور ②

و هر آئینه ظهار کنندگان میگویند سخن نامعقول میگویند دروغ و هر آئینه خدا عفو کننده آمرزگار است

سورة المجادلة مدنية وهي اثنتان وعشرون آية - بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند که روزی اوس بن صامت رضی میل نمود بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود بصحبت خوله از ان استمتاع امتناع کرد اوس او را گفت انت علی کظهر امی و این را ظهار میگویند و در جاهلیت ظهار طلاق بود خوله بجناب نبوت صلی الله علیه وسلم آمده درین باب استغاثه نمود حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که تو بر وحرام شدی گفت یا رسول الله وی مرا طلاق نداده گفت گمان نمی برم مگر آنکه تو بر وحرام شدی خوله از جهت کثرت اطفال و خردی ایشان و مفارقت انیس و یرینه بغایت غمناک شده دیگر بار سخن با پیغمبر علیه الصلوة والسلام باز گردانید همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیک فی الحال آیت آمد قد سمع الله بتحقیق شنود خدائی قول التي تجادلك سخن آن زن که جدال میکرد باتو في زوجها در کار شوهر خود وتشتكي و نالہ و شکایت خود برداشت إلى الله بخدائی والله يسمع و خدائی می شنود تحاوركما پاسخ دادن و سخن باز گردانیدن شما هر دو یعنی تو میگفتی که بر وحرام شدی وادمی گفت که مرا طلاق نداده إن الله سميع بدرستی که خدائی شنواست باقوال مردمان را بصير بینا است باحوال ایشان الذين يظهرون آنانکه ظهار می کنند منكم از شما مردان من نسائهم از زنان خود و گویند که پشت تو بر من چون پشت مادر من ما هن نیستند آن زنان ایشان أمهاتهم مادران ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمی شود إن أمهاتهم نیستند مادران ایشان فی الحقیقت إلا اللائي ولدنهم مگر آنزنان که بزاده اند ایشان را ازواج نبی علیه الصلوة والسلام و مرضعات حکم مادر دارند وانهم و بدرستی که مردان ليقولون میگویند منكرا از سخن ناشائسته و نادانسته وزورا و دروغ که هرگز زوجه مادر نباشد وإن الله لعفو و بدرستی که خدائی تعالی عفو کننده است مرگناهان توبه کنندگان را این قول غفور آمرزنده مر ایشان را بایجاب کفارات و ظهار تشبیه زوجه است باآنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزوی شائع اذو به عضوی که حرام باشد نظر مرد بدان از اعضای محارم او خواه نسبی و خواه رضائی چنانچه گوید پشت تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا النصف تو چون ظهر ادر یا البطن یا فخذ یا فرج خواهر یا عمه یا خاله من و علی هذا و شوهر بدین کلمات مظاهر میشود ٭

وَالَّذِيْنَ يُظٰهِرُوْنَ مِنْ نِّسَآئِهِمْ ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ لِمَا قَالُوْا فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ

و آنانکه ظهار می کنند با زنان خود باز رجوع میکنند در مخالفت آنچه گفتند پس واجب است آزاد کردن بنده

مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا ؕ ذٰلِكُمْ تُوْعَظُوْنَ بِهٖ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝۳

پیش از انکه زن و مرد بیکدیگر دست برسانند این حکم پند داده میشود شما را بآن و خدا بآنچه میکنید خبردار است

فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا ؕ

پس هر که نیابد بنده را پس بروی واجب است روزه دو ماه پے در پے پیش انکه هر دو بیکدیگر دست رسانند

فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا ؕ ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ؕ

پس هر که نتواند این را پس طعام دادن شصت فقیر این حکم برای آن است که منقاد شوید بخدا و رسول او را

وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ؕ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝۴ اِنَّ الَّذِيْنَ

و این حدهای مقرر کردهٔ خداست و کافران را عذاب دردهنده باشد هر آینه آنانکه

يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ كُبِتُوْا كَمَا كُبِتَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ وَقَدْ

مخالفت میکنند با خدا و رسول او خوار کرده شدند ایشان را چنانکه خوار کرده شدند آنانکه پیش از ایشان بودند و هر آینه

اَنْزَلْنَآ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ ؕ وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝۵ ۚ

فرود آوردیم آیاتی واضح و کافران را عذاب خوار کننده است

وَالَّذِيْنَ يُظٰهِرُوْنَ وآنانکه مظاهره کنند مِنْ نِّسَآئِهِمْ از زنان خود ثُمَّ يَعُوْدُوْنَ پس باز گردند لِمَا قَالُوْا بنقض آنچه گفته اند یعنی عزم کنند بر وطی آن بمذهب امام اعظم رحمة الله علیه یا امساک کنند مر زن خود را بزوجیت و عقیب ظهار اگرچه لحظه باشد یا امکان طلاق این قول امام شافعی است یا وطی کنند بمذهب امام مالک و نزدیک وی عود وطی باشد و بس و بر هر تقدیر کفاره باید دانست بیان کفاره اینست که چون کسی ظهار کند و عزم نماید بر وطی او یا نگاهدارد بر زوجیت یا وطی کند فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ پس بر واست آزاد کردن بنده خواه مومنه خواه ذمیه خواه خرد و خواه بزرگ بقول امام اعظم و امام شافعی گوید رقبه مومنه آزاد باید کرد مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا پیش از انکه مظاهر منظاهر عنها مس کند یکدیگر را و تمتع گیرند از هم و بعضی بر انند که مس کنایت از جماع است و جماع مظاهر عنها حرام بود قبل از کفارت ذٰلِكُمْ این حکم بکفارت که امور شدید بآن تُوْعَظُوْنَ بِهٖ پند داده شوید بآن تا باز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدا بداند بآنچه شما میکنید خَبِيْرٌ داناست و بر و پوشیده نمی ماند فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ پس هر که نیابد بنده یا بنده دارد و بخدمت او محتاج است یا او را ثمن بنده هست و بنفقه احتیاج دارد نقل کند بروزه و این قول امام شافعی است و امام مالک الزام اعتاق بنده می کند و نزد امام اعظم اگر بنده دارد و آزاد می باید کرد هر چند بخدمت او محتاج بود فاما اگر ثمن بنده دارد و بنفقه محتاج است فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ پس بر واست روزه دو ماه پے در پے که در میان آن افطار نکند بی عذری و اگر افطار کند باز از سر گیرد و اگر عذر دارد دران خلاف است و این روزه باید مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّتَمَآسَّا پیش از انکه بیکدیگر رسند بمباشرت فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ پس هر که نتواند روزه داشتن فَاِطْعَامُ سِتِّيْنَ مِسْكِيْنًا پس بر واست طعام دادن شصت مسکین هر یکی را نیم صاع از گندم و صاعی از سایر حبوب غالبه و بمذهب امام شافعی مدی از طعام باید داد ذٰلِكَ

این بیان تمام مظاهر شد باین احکام مقرر گشت لِتُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ تا تصدیق کنید مر خدای را وَرَسُوْلِهٖ و پیغمبری را بقبول اوامر و نواهی وَتِلْكَ و این حکم احکام حُدُوْدُ اللّٰهِ حدهای خداست که ازان در نتوان گشت وَلِلْكٰفِرِيْنَ و مر ناگرویدگان را که فرمان قبول نکنند عَذَابٌ اَلِيْمٌ عذاب دردناک است اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ؕ اَحْصٰىهُ اللّٰهُ وَنَسُوْهُ ؕ

روز یکہ برانگیزد ایشانرا خدا ہمہ یک جا پس خبر دہد ایشانرا بآنچہ کردہ بودند یاد داشت آنرا خدا و ایشان آنرا فراموش کردند

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ شَهِيْدٌ ۝٦ اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ

و خدا بر ہمہ چیز مطلع است آیا ندیدی کہ خدا می داند آنچہ در آسمانہا است

وَمَا فِى الْاَرْضِ ؕ مَا يَكُوْنُ مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا

و آنچہ در زمین است نمی باشد با یکدیگر راز گفتن سہ شخص مگر خدا چہارم ایشانست و نمی باشد

خَمْسَةٍ اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَاۤ اَدْنٰى مِنْ ذٰلِكَ وَلَاۤ اَكْثَرَ اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ

راز گفتن بہ پنج شخص الا خدا ششم ایشان است و نہ کمتر ازین و نہ زیادہ ترازین مگر خدا با ایشان است

اَيْنَ مَا كَانُوْا ۚ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

ہر کجا باشند باز خبر دہد ایشانرا روز قیامت بآنچہ کردہ اند ہر آئینہ خدا

بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيْمٌ ۝٧

بہر چیز داناست

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ یاد کن روزی را کہ برانگیزد خدای سبحانہ ایشانرا از قبور جَمِيعًا ہمہ ایشانرا کہ یکی غیر مبعوث نماند فَيُنَبِّئُهُمْ پس خبر دہد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچہ کردہ باشند وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىْءٍ و خدای بر ہمہ چیز ہا از اعمال و اقوال و احوال بندگان شَهِيْدٌ گواہ است و مناسب آن مکافات خواہد فرمود و کسی گمان ہی اورا رد نتواند کرد بہیت حاکم زحکم دم نزند گر گواہ نیست ؛ حکم کہ خود گواہ بود قصہ مشکل است ؛ در کشاف آوردہ کہ روزی ربیعہ بن عمرو حبیب برادر او است با صفوان بن امیہ حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچہ ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضے را نداند ثالث گفت اگر یکے را داند ہمہ را نیز می داند زیرا کہ نمی تواند دانست آیت آمد اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ آیا نمیدانی آنرا کہ خدای میداند مَا فِى السَّمٰوٰتِ آنچہ در آسمانہا است از ملائکہ و نجوم و ارواح وَمَا فِى الْاَرْضِ و آنچہ در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات مَا يَكُوْنُ مِنْ نَّجْوٰى ثَلٰثَةٍ نباشد از سہ تن کہ راز گویند باشد باہم اِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ مگر خدا چہارم ایشان است بعلم یعنی چہا میگوید و اندیشہا نرا از حیثیت آنکہ رفیق ایشان است و اطلاع دارد بر سخن ایشان وَلَا خَمْسَةٍ و نہ پنج راز گوی باشند اِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ مگر کہ او ششم ایشان است بدانش و بینش افعال و اقوال یعنی ایشانرا ششش ساختہ وَلَاۤ اَدْنٰى و نہ کمتر باشد مِنْ ذٰلِكَ از سہ عدد وَلَاۤ اَكْثَرَ و نہ پیش تر از پنجتن اِلَّا هُوَ مَعَهُمْ مگر کہ او با ایشان است بعلم اَيْنَ مَا كَانُوْا ہر جا کہ باشند در اقطار سماوات یا در زوایائے زمین چہ علم او را باشیا قرب مکانی نیست تا باختلاف امکنہ تفاوت کند نظم این بیت در نیابد عقل و ہوش ؛ زین معیت دم مزن بنشین خموش ؛ قرب حق از بندہ دور است از قیاس ؛ بر قیاس خود مدان آنرا اساس ؛ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ پس خبر دہد ایشانرا بِمَا عَمِلُوْا بآنچہ کردہ اند در دنیا از برای تفضیح و تشہیر ایشان يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيْمٌ بدرستی کہ خدای بر ہمہ چیز از گفتارہا و کردارہا عَلِيْمٌ دانا است و نسبت علم او با ہمہ معلومات یکسان است حالات اہل آسمان را چنان داند کہ حالات اہل زمین را و علم او بمخفیات امور بران وجہ احاطہ کند کہ بجلیات آن بہیت نہان و آشکارا ہر دو یکسان است بر علمت ؛ زین راز دو تر بینی نہ آزاد پر تر دانی ؛ در تفسیر امام ہادی آوردہ کہ جہودان و منافقان را عادت بود کہ چون پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام سریہ فرستادی و خبر ایشان و تیر آمدی بر سر راہ مومنان یا نزدیک ایشان نشستندی و با یکدیگر رانہ گفتندی و بگوشہ چشم بدانہا کہ دران سریہ کسی را کشتندی می نگاہ کردہ و رمزی بغمزہ در میان آوردندی تا مومنان را گمان افتادی کہ مگر آن لشکر را کاری و کسری افتادہ بغایت اندوہناک شدندی این خبر بحضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم رسید و ایشانرا نہی کرد و سہ روزی اجابت کردند دیگر بار بر ہمان منوال تناجی آغاز نہادند آیت آمد ؛

* اَحْصٰىهُ اللّٰهُ نگاہ دارد شمرد اللہ اعمال ایشانرا و کردہ و ایشان فراموش کردہ باشند

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ

آیا ندیدی بسوی آنانکه منع کرده شدند ایشانرا از بایکدیگر راز گفتن باز عود می کنند در آنچه ازان منع کرده شدند ایشانرا و

يَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ ۖ وَإِذَا جَاءُوكَ

بایکدیگر راز میگویند در باب گناه و تعدی و نافرمان برداری پیغامبر و چون بیایند پیش تو

حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ ۙ وَيَقُولُونَ فِي أَنفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا

دعا کنند ترا بآن کلمه که دعا نکرده است ترا خدا بآن و میگویند در دل خویش چرا عذاب نمیکند ما را

اللَّهُ بِمَا نَقُولُ ۖ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا ۖ فَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝ يَا أَيُّهَا

خدا بسبب آنچه میگوئیم بس است ایشانرا دوزخ درآیند آنجا پس بدجائیست دوزخ اے

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَتِ

مسلمانان چون بایکدیگر راز گوئید پس باید که راز نگوئید در باب گناه و تعدی و نافرمان برداری

الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝

پیغامبر و راز گوئید در باب نیکوکاری و پرهیزگاری و بترسید از خدا که بسوی او حشر کرده خواهید شد

أَلَمْ تَرَ آیا نمی بینی و نمی نگری إِلَى الَّذِينَ بسوی آنانکه نُهُوا باز داشته شدند عَنِ النَّجْوَىٰ از راز گفتن بایکدیگر یعنی ایشانرا نهی کردند ثُمَّ يَعُودُونَ پس باز میگردند لِمَا نُهُوا عَنْهُ بدان چیزی که نهی کرده شده بودند ازان وَيَتَنَاجَوْنَ و راز میگویند از روی ستیزه و عداوت بِالْإِثْمِ بآنچه ایشانرا آثم میسازد از غیبت مومنان وَالْعُدْوَانِ و بیداد در حق اهل ایمان وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ و بنافرمانی پیغمبر صلی الله علیه وسلم بپاس نداشتن کلام ایشان و در اعلام آورده که یهود نزد پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام آمده گفتند السام علیک حضرت فرمود که وعلیکم، عائشه رضی الله عنها بشنید و گفت السام علیکم ولعنکم الله وغضب الله علیکم آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که آهسته باش ای عائشه و نرم خوئی کن عائشه رضی الله عنها فرمود که یا رسول الله مگر نشنیدی که چه گفتند حضرت فرمود مگر نشنیدی که چه گفتم رد کردم یعنی گفتم علیکم سخن ایشانرا بر ایشان رد کردم و کلام من در باب ایشان مستجاب است نه گفته ایشان در باره من پس حق سبحانه آیت فرستاد وَإِذَا جَاءُوكَ و چون بیایند جهودان بسوی تو حَيَّوْكَ تحیت گویند ترا بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ بآن چیز که تحیت نگفت ترا بآن خدائی یعنی خدا ترا گفت وسلام علی عباده الذین اصطفی وایشان میگویند السام علیک و سام بلغت یهود مرگ ست یا قتل بشمشیر وَيَقُولُونَ و می گویند یهود فِي أَنفُسِهِمْ در میان یکدیگر لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ چرا عذاب نمی کند خدائی تعالی ما را بِمَا نَقُولُ با آنچه میگوئیم نسبت با پیغمبر یعنی اگر وی نبی بودی با بستی که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدا ما را عذاب کردی حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ بس است ایشانرا دوزخ از برائے عذاب يَصْلَوْنَهَا در آیند دران فَبِئْسَ الْمَصِيرُ پس بدجائی گاهی است دوزخ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اے گروید گان إِذَا تَنَاجَيْتُمْ چون راز گوئید بایکدیگر فَلَا تَتَنَاجَوْا پس راز مگوئید بِالْإِثْمِ بگناه وَالْعُدْوَانِ و بیداد وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ و بنافرمانی رسول چنانچه منافقان و جهودان می کنند وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ و راز گوئید بنیکوکاری و پرهیزگاری وَاتَّقُوا اللَّهَ و بترسید از خدائی الَّذِي آنخدائی که شما إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ بسوی او جمع کرده خواهید شد و شما را بر کردار ها جزا خواهد داد ؛

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ

جز این نیست کہ راز گفتن بد از کار شیطان ست تا اندوہگین کند مسلمانان را و نیست ہیچ زیان رساننده بایشان

شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

مگر بارادۂ خدا و بر خدا باید کہ توکل کنند مسلمانان ای مسلمانان

آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ ۖ

چون گفتہ شود شما را کہ کشادہ بنشینید در مجلسہا پس کشادہ کنید جائی را تا کشادہ کند خدا برای شما ہر مشکلی را

وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ ۙ وَالَّذِينَ

و چون گفتہ شود برخیزید پس برخیزید تا بلند کند خدا مرتبہ ہائی برائے آنانکہ ایمان آوردہ از شما و آنانکہ

أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١١﴾

عطا کردہ شدہ است ایشان را علم و خدا بآنچہ می کنید خبردار ست

إِنَّمَا النَّجْوَىٰ جز این نیست کہ راز گفتن باثم و عدوان من الشیطن از وسوسہ شیطان ست کہ در چشم شما می آراید و بر آن میدارد لیحزن الذین امنوا تا اندوہگین گرداند مومنان را ولیس ونیست شیطان و باتباع او بضارھم ضرر رساننده مومنان بچیزے الا باذن اللہ مگر بدستوری خدائے تعالیٰ یعنے بمشیت و قضائے وے وعلی اللہ و بخدائی نہ بغیر او فلیتوکل المومنون پس باید کہ توکل کنند مومنان و ہم خود باحق گذارند و از راز گفتن جہود و منافقان را حسابی بر ندارند کہ کرد ایشان را مقداری و اعتباری نیست بیت دگر بماسخن چشم و تنہ خوئی مگوئی کہ اہل مجلس ما را ازان حسابے نیست چہ جمعی از اہل بدر بمجلس رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم آمدند و بعضی از صحابہ رضی اللہ عنہم گرد او گرد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فراگرفتہ بودند بدریاں سلام کردہ و میان مسجد بر پا ایستادند و کس ایشان را جائی نداد و حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ قم یا فلان و یا فلان ایشان برخاستند و جای باہل بدر بگذاشتند منافقان مجال یافتہ درین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد کہ یا ایہا الذین امنوا ای کسانیکہ گرویدہ اید اذا قیل لکم تفسحوا چون گفتہ شود شما را کہ جائی فراخ کنید فی المجلس در مجلسہا چون مجالس ذکر و تلاوت و نماز فافسحوا پس جائی کشادہ کنید برمردم یفسح اللہ تا کشادہ گرداند خدائے لکم مر شما را در قبر ہا و در بہشت پاسعت و در محشر ہا بہم شما را یاد لہائی شما را منشرح گرداند باز الہ تضایق و تزاحم واذا قیل و چون گفتہ شود انشزوا مر شما را کہ برخیزید و بر ترروید فانشزوا پس برخیزید یعنی در موضع آورده کہ جمعی در مجلس حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم می نشستند چون یکی را از ایشان بہمی طلبیدند بخواستی کہ برخیزد این آیت نازل شد و در تفسیر او وردی ذکر راست کہ چون گویند برخیزید شما بنماز جمعہ یعنی نداء در وہند بشتابید یرفع اللہ تا بردارد و خدائے تعالیٰ در جہاں و در بہشت الذین امنوا منکم آنانرا کہ گرویدہ اند از شما والذین اوتوا العلم و بر میدارد آنانرا کہ دادہ شدند علم با ایمان درجت در جہا بالائی درجات مومنان کہ بی علم باشند زیرا کہ مومن عالم افضل است از مومن بیعلم و کشف الاسرار از ابن مسعود رضی اللہ روایت میکند کہ او زاغی مرا در خواب دید گفتم مرا خبرده از عملی کہ بہترین اعمال است تا بدان تقرب کنم گفت ہیچ در رتبہ بلند تر از در رتبہ علماء ندیدم و ازان گذشتہ در رتبہ اند و ہنگام این خواب موافق این آیت است و علمائی دین را درجات بلند تر است ہم در دنیا بمرتبہ و شرف و ہم در آخرت انبیاء علیہم السلام و ہم در عقبی بفضل تقدم و موافقت با صفیاء راز ابن مسعود رضی اللہ منقول است کہ مومن عالم را در جہای است بالائی از مومن غیر عالم کہ میان ہر دو در جہ مقدار دویدن اسپ تیز رو باشد شصت سال و در حدیث ابی داؤد مذکور ست کہ فضل عالم بر عابد چون فضل قمر است در شبی کہ بدر باشد بر سائر کواکب بیت مصابیح الانام بکل ارض ۔ ہم العلماء باللہ الکرام ۔ و نعم ما قالہ رباعی رفعت آدمی بعلم بود ۔ ہر کہ اعلم بیش رفعت بیش ۔ قیمت ہر کسی بدانش اوست ۔ سازفزون بعلم قیمت خویش ۔ واللہ بما تعملون و خدائے بآنچہ شما میکنید خبیر داناست درین سخن ہم وعید ووعده وعید ہر است آورده اند کہ مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم درازی گفتند و خبرہا از ہر نوع می پرسیدند تا ہم بدان مرتبہ رسید کہ آنحضرت بتنگ آمد این آیت نازل شد کہ

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُوْلَ فَقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ

اے مسلمانان چون خواهید که راز گویید با پیغمبر پس نخست بدهید پیش از

نَجْوٰىكُمْ صَدَقَةً ۭ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَاَطْهَرُ ۭ فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فَاِنَّ

راز گفتن خود خیرات را این کار بهتر است شما را و پاکیزه تر است پس اگر نیابید هر آئینه

اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۲﴾ ءَاَشْفَقْتُمْ اَنْ تُقَدِّمُوْا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ صَدَقٰتٍ ۭ

خدا آمرزگار مهربان است آیا ترسید از آنکه نخست دهید پیش از راز گفتن خود خیرات را

فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ

پس چون نکردید و درگذرانید خدا از شما پس باری بر پادارید نماز را و زکوة را

وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۭ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۳﴾

و فرمانبرداری کنید خدا و رسول او را و خدا خبردار است بآنچه میکنید

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه مومنان اِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُوْلَ چون خواهید که راز گویید با رسول فَقَدِّمُوْا پس پیش فرستید یعنی بدهید بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ پیش از راز گفتن خود صَدَقَةً صدقه بمستحقان ذٰلِكَ این صدقه دادن قبل از نجوی خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است مر شما را زیرا که طاعت بیفزاید وَاَطْهَرُ و پاکیزه تر برای آنکه گناهان محو کند فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا پس اگر نیابید چیزی که صدقه دهید فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ پس خدا آمرزنده است مر کسی را که این گناه کند یعنی بی صدقه راز گوید رَّحِيْمٌ مهربانست بنده را تکلیف ما لا یطاق ننماید در خبر است که این منع ده شبانروز بوده است و مرتضی علی رضی الله عنه را دیناری از زر بود آنرا باده درم صرف کرد و هر روز یک درم صدقه داد و با رسول راز گفتی و چیزی بدهیدی و بعد از ان این حکم منسوخ شد امام زاهد فرموده که حکمے نازل شده جز مرتضی علی رضی الله عنه کسی بران کار نکرد و این از جمله مناقب اوست و گویند این حکم یک ساعت از روز بیش نبوده مرتضی علی کرم الله وجهه دران ساعت این کار کرد پس آیت آمد که ءَاَشْفَقْتُمْ آیا بترسید و دشوار آمد شما را اَنْ تُقَدِّمُوْا آنکه پیش بدهید بَيْنَ يَدَيْ نَجْوٰىكُمْ صَدَقٰتٍ پیش از راز گفتن خود صدقه فَاِذْ لَمْ تَفْعَلُوْا پس چون نکردید این کار را وَتَابَ اللّٰهُ عَلَيْكُمْ و باز گشت خدای بشما بتوبه یعنی درگذرانید از شما فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ پس بپائی دارید نماز فریضه را وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ و بدهید زکوة واجب را وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ و فرمان برید خدای و رسول او را در هر حال که این تدارک و تلافی آن کند وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ و خدا دانا است بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچه شما میکنید و در خبر است که عبد الله بن نبتل منافقی بود با رسول خدای صلی الله علیه وسلم نشست و برخاست کردی و سخنان آنحضرت با یهودان گفتی روزی حضرت پیغمبر صلعم در حجره بود از حجرات طاهره و جمعی از صحابه رض آنجا بودند فرمود که حالا در آید بر شما مردی که دل او سرکش و متکبر بود و بنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن نبتل در آمد حضرت رسالت فرمود که تو چرا مرا دشنام میدهی و فلان فلان از صحابه تو ابن نبتل و یاران او سوگند خوردند که ما هرگز این بی ادبی نکرده ایم این آیت نازل شد ؛

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ؕ مَا هُمْ مِّنْكُمْ وَ

آیا ندیدی بسوی آنانکہ دوستی کردند باقومی کہ غضب کردہ است خدا برایشان نیستند این منافقان از شما و

لَا مِنْهُمْ ۙ وَيَحْلِفُوْنَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ﴿۱۴﴾ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ عَذَابًا

نہ از یہود و سوگند میخورند بر دروغ و ایشان میدانند آمادہ ساختہ است خدا برای ایشان عذاب

شَدِيْدًا ؕ اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۱۵﴾ اِتَّخَذُوْٓا اَيْمَانَهُمْ جُنَّةً

سخت ہر آئینہ بدست آنچہ مے کردند سپر گرفتہ اند سوگندان خود را

فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ﴿۱۶﴾ لَنْ تُغْنِيَ

پس باز داشتند مردم را از راہ خدا پس ایشانراست عذاب خوار کنندہ دفع نخواہد کرد

عَنْهُمْ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ شَيْـًٔا ؕ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ

از ایشان مال ایشان و نہ اولاد ایشان از عذاب خدا چیزے را این جماعہ اہل دوزخ اند ایشان

فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ﴿۱۷﴾ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا فَيَحْلِفُوْنَ لَهٗ كَمَا يَحْلِفُوْنَ

آنجا جاودان باشند روزیکہ برانگیزد ایشانرا خدا ہمہ یکجا پس سوگند خورند بحضور او چنانکہ سوگند میخورند

لَكُمْ وَيَحْسَبُوْنَ اَنَّهُمْ عَلٰى شَيْءٍ ؕ اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ﴿۱۸﴾

بحضور شما و می پندارند کہ ایشان بر چیزے ہستند آگاہ شو ہر آئینہ ایشانند دروغگویان

اَلَمْ تَرَ آیا نمی نگری اِلَى الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا بسوی آنان یعنے منافقان کہ دوست گرفتند قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ گروہی را کہ خشم گرفتہ است خدای عَلَيْهِمْ برایشان یعنی یہودان مَا هُمْ نیستند منافقان مِّنْكُمْ از شما کہ مومنانید وَلَا مِنْهُمْ و نہ از ایشان کہ یہودانند وَيَحْلِفُوْنَ و سوگند میخورند ایشان عَلَى الْكَذِبِ بدروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام علیہ الصلوٰۃ والسلام وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ و ایشان میدانند کہ دروغ میگویند اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ آمادہ کردہ است خدای برای ایشان عَذَابًا شَدِيْدًا عذاب سخت در دنیا بخواری و رسوائی و در آخرت بآتش دوزخ اِنَّهُمْ بدرستی کہ ایشان سَآءَ بد است مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچہ ہستند کہ میکنند و بر آن اصرار می نمایند اِتَّخَذُوْٓا فرا گرفتند اَيْمَانَهُمْ سوگندانی کہ میخورند جُنَّةً سپری یعنی پناہی کہ جان و مال ایشان در امان ماند فَصَدُّوْا پس باز داشتند مردمان را وقت ایمنی خود عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از راہ خدای بفتنہ انگیزی و سخن چینی یا ایشانرا بدل میسازند تا از جہاد متقاعد گردند فَلَهُمْ پس مر ایشانراست عَذَابٌ مُّهِيْنٌ عذابی خوار کنندہ لَنْ تُغْنِيَ دفع نکند عَنْهُمْ از ایشان روز قیامت اَمْوَالُهُمْ خواستہای ایشان وَلَآ اَوْلَادُهُمْ و نہ فرزندان ایشان مِّنَ اللّٰهِ از خدا شَيْـًٔا چیزے را اُولٰٓئِكَ آن گروہ منافقان اَصْحٰبُ النَّارِ ملازمان دوزخ اند هُمْ فِيْهَا ایشان در آن خٰلِدُوْنَ جاوید ماندگانند منافق نیز در خلود نار حکم کافر دارد بلکہ در کہ ایشان از مشرکان زیر تر خواہند بود و عذاب از ایشان سخت تر يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا یاد کن آنروز کہ برانگیزد خدا ہمہ منافقان را از قبور ایشان فَيَحْلِفُوْنَ لَهٗ پس سوگند خورند برای خدای وَاسلام و اخلاص خود كَمَا يَحْلِفُوْنَ لَكُمْ چنانکہ سوگند میخورند برای شما وَيَحْسَبُوْنَ و آنروز می پندارد اَنَّهُمْ آنکہ ایشان عَلٰى شَيْءٍ بر چیزے اند و کاری میکنند کہ سوگند میخورند و خدای میفرمایند اَلَآ اِنَّهُمْ بدانید بدرستی کہ هُمُ

الْكٰذِبُوْنَ ایشانند دروغگویان و دروغ ایشان بغایتی رسیدہ کہ بدانای نہان و آشکارا نیز دروغ میگویند ؛

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنْسٰهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ ؕ اُولٰٓئِكَ حِزْبُ الشَّيْطٰنِ ؕ

غالب آمده است برایشان شیطان پس فراموش ساخت از خاطر ایشان یاد کردن خدا را اینجماعه لشکر شیطان است

اَلَآ اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ﴿۱۹﴾ اِنَّ الَّذِيْنَ يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ

آگاه شو هر آئینه لشکر شیطان ایشانند زیانکاران هر آئینه آنانکه خلاف میکنند با خدا

وَرَسُوْلَهٗٓ اُولٰٓئِكَ فِى الْاَذَلِّيْنَ ﴿۲۰﴾ كَتَبَ اللّٰهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَرُسُلِىْ ؕ

و رسول او این جماعه در جمله خوار ترین مردم اند حکم کرد خدا که البته غالب شوم من و غالب شوند پیغمبران من

اِنَّ اللّٰهَ قَوِىٌّ عَزِيْزٌ ﴿۲۱﴾ لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ

هر آئینه خدا توانا است غالب است نخواهی یافت قومی که ایمان آرند بخدا و روز آخر

يُوَآدُّوْنَ مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَلَوْ كَانُوْٓا اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ اَوْ

باین صفت که دوستی کنند با کسی که خلاف کرده است با خدا و رسول او و اگرچه آنجماعه باشند پدران ایشان یا پسران ایشان یا

اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ ؕ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِىْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَاَيَّدَهُمْ

برادران ایشان یا خویشاوندان ایشان آن مومنان که با کافران دوستی ندارند نوشته است خدا در دلهای ایشان ایمان را و قوت داده است ایشانرا

اِسْتَحْوَذَ مستولی شد و غلبه کرد عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ بر ایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشانرا بمعاصی فَاَنْسٰهُمْ پس فراموش گردانید بر ایشان ذِكْرَ اللّٰهِ یاد کردن خدائی تا نه بدل یاد کنند و نه بزبان اُولٰٓئِكَ آنگروه فراموشکاران حِزْبُ الشَّيْطٰنِ لشکر دیواند متابع او اَلَآ آن حِزْبَ الشَّيْطٰنِ بدانید بدرستی که سپاه دیو هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست داده اند و در عذاب مخلد افتاده اند اِنَّ الَّذِيْنَ بدرستی آنانکه يُحَآدُّوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ خلاف کنند خدا و رسول او را اُولٰٓئِكَ آن گروه مخالفان فِى الْاَذَلِّيْنَ در جماعت خوار ترانند و از ایشان بعضی در دنیا بخواری قتل و سبی گرفتار اند و بعضی رسوا و سیاه روی و بی اعتبار كَتَبَ اللّٰهُ نوشت خدا در لوح محفوظ و حکم کرد که بهر حال لَاَغْلِبَنَّ اَنَا هر آئینه غالب شوم من وَرُسُلِىْ و فرستادگان من غلبه رسل اگر ما مور بحرب اند بقهر و زجر اعادی است و اگر ما مور بحرب نیستند بدلیل و حجت اِنَّ اللّٰهَ قَوِىٌّ بدرستی که خدای تعالی توانا است بر نصرت انبیاء عَزِيْزٌ غالب است در حکمی که خواهد و کسی بر منع آن قادر نباشد بیت حکمی که آن زبارگاه کبریا بود کس را دران مجال تصرف کجا بود حق سبحانه بعد از ذکر منافقان و دوستی ایشان با دشمنان خدا صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند و اگرچه چند قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ نیابی و نشاید که بیابی گروهی را که میگروند بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ بخدای و بروز باز پسین که ایشان بود يُوَآدُّوْنَ مودت ورزند و دوست دارند مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ هر که اختلاف کند با خدای و رسول او یعنی مومنان کافران منافقان را دوست ندارند وَلَوْ كَانُوْٓا و اگرچه باشند آن مخالفان خدا و رسول او اٰبَآءَهُمْ پدران ایشان چون ابو عبیده بن جراح رضی که پدر خود عبد الله جراح را در روز احد بکشت اَوْ اَبْنَآءَهُمْ یا پسران ایشان چون ابو بکر صدیق رضی الله عنه که روز بدر پسر خود عبد الرحمن را مبارز طلبید و پیغمبر صلی الله علیه وسلم صدیق را نگذاشت که حربه وی رود اَوْ اِخْوَانَهُمْ یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبید را روز احد بقتل رسانید اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ یا خویشان ایشان چون فاروق رضی که در بدر خال خود عاص بن هشام را قتل کرد و چون مرتضی علی و حمزه رضی و ابو عبیده رضی الله عنهم که اقربای خود را چون عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند اُولٰٓئِكَ آن گروه که با دشمنان خدا دوستی نکنند كَتَبَ نوشته است خدای یعنی ثابت کرده فِىْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ در دلهای ایشان ایمان را یا جمع کرده است آنرا با لوازم آن از اخلاص و استقامت وَاَيَّدَهُمْ و تقویت کرده است ایشانرا

بِرُوحٍ مِّنْهُ ۜ وَيُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ

بفیض غیبی از جانب خود و در آرد ایشانرا ببوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان

فِيْهَا ۭ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ ۭ اُولٰۗىِٕكَ حِزْبُ اللّٰهِ ۭ اَلَآ اِنَّ حِزْبَ

آنجا خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا ایشانند لشکر خدا بہر آئینہ لشکر خدا

اللّٰهِ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝۲۲

ایشانند رستگاران

سُوْرَةُ الْحَشْرِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّثَلٰثُ رُكُوْعَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدا بخشاینده مہربان

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ۝۱

بپاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و او ست غالب باحکمت

بِرُوحٍ برحمتی یا بنور هدایتی مِنْهُ از نزدیک خود و گویند مدد داده است ایشان را بجبرئیل علیه السلام یا بقرآن وَيُدْخِلُهُمْ و در آرد ایشانرا روز حشر جَنّٰتٍ تَجْرِيْ در بهشتی که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا از زیر درختان آن الْاَنْهٰرُ جویها از آب و شیر و خمر و عسل خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدا بود گانند در آن رَضِيَ اللّٰهُ خوشنود شد خدا عَنْهُمْ از ایشان بطاعتی که در دنیا کردند وَرَضُوْا و خوشنود شدند ایشان عَنْهُ از خدای بکرامتی که وعده کرده است ایشانرا در عقبی اُولٰۗىِٕكَ حِزْبُ اللّٰهِ آن گروه لشکر خدای و ناصران دین وی اند اَلَآ اِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ بدانید که سپاه خدای هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران ام ثعلبی از جرجانی نقل می کند و جرجانی از مشایخ خود شنیده که داود علی نبینا و علیه السلام در مناجات پرسید که الٰہی حزب تو کیست خطاب آمد که الفاضة البصارهم والسليمة اکفهم والنقية قلوبهم اولئک حزبی و حول عرشی که هر چشم و از هر اندام فروبسته بود و دست از آزار خلق و اخذ حرام کوتاه باشد و دل خود را از ماسوی الله پاکیزه گرداند آن گروه حزب من اند و پیرامون عرش من طواف کنند و درین باب گفته اند قطعه از هر چه نا روا است بر دیده به بندد و ز هر چه ناپسند بود دست باز دارد لوح دل از غبار تعلق بشوی پاک و تا باشدت بحلقهٔ اهل قبول بار پذیرفتم نصیحتے ز فقیر خود ای عزیز تا آیت بدنیا و عقبی ترا بکار ۱۲ سورة الحشر مدنية وهي اربع وعشرون اية ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ سَبَّحَ تسبیح گفت و بپاکی ستایش کرد لِلّٰهِ مر خدا را که مستحق ثناست مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ آنچه در آسمانها و آنچه در زمینها است وَهُوَ الْعَزِيْزُ او غلبه کننده است بر همه در حکم و فرمان الْحَكِيْمُ صواب کار و راست کردار است، آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم در سال چهارم از هجرت با جمعی از اصحاب خود رض جهت دیت دو مرد عامری که در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودند و عمرو بن امیه بر ایشان زخمی کشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت و وقتیکه پشت بدیوار خانه ایشان باز نهاده بود سنگی بر ایام برزند تا بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم افگند فی الحال جبرئیل علیه السلام مهتر عالم را خبر دار گردانید آنحضرت صلی الله علیه وسلم بمدینه باز آمده کس بدیشان فرستاد که چون غدر شما ظاهر شد از دیار ما بیرون روید و روز ایشانرا مهلت داد ایشان بتهیه سفر اشتغال نمودند ابن ابی که پیشوای منافقان بود کسی را پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید تا قلاع خود متحصن باشید که من با هزار کس از قوم خود معاون شما ام یهود بسخن آن منافق مغرور شده باغی گشتند و بجنگ آن حضرت صلی الله علیه وسلم رسیدند باجمعی بر سر ایشان برفت و پانزده روز ایشانرا محاصره کرد و آن منافق وعده وفا نکرد و ایشان حالا قبول کردند بر اسلحه ترس بیم کرخدای در دل ایشان افگند و بدون حالا قبول نمودند حضرت فرمود که بشرط آنکه اسلحه خود بگذارید و آن مقدار از اموال که دواب شما بر تواند گرفت با خود ببرید بدین جا قرار یافت و حق سبحانه آیت فرستاد که-

هُوَ الَّذِیْٓ اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ دِیَارِهِمْ

اوست آنکہ برآورد آنانرا کہ کافر شدند از اہل کتاب از خانہای ایشان

لِاَوَّلِ الْحَشْرِ ؕ مَا ظَنَنْتُمْ اَنْ یَّخْرُجُوْا وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ مَّانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ

در اول جمع کردن لشکر گمان نداشتید شما ای مسلمانان کہ برآیند و گمان میکردند آن کافران کہ نگاہ دارندہ ایشان باشند قلعہای ایشان

مِّنَ اللّٰهِ فَاَتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا ۗ وَقَذَفَ فِیْ قُلُوْبِهِمُ

از عقوبت خدا پس بیامد بدیشان عقوبت خدا از آنجا کہ نمے دانستند و افگند در دل ایشان

الرُّعْبَ یُخْرِبُوْنَ بُیُوْتَهُمْ بِاَیْدِیْهِمْ وَاَیْدِی الْمُؤْمِنِیْنَ ۗ فَاعْتَبِرُوْا

ترس را خراب میکردند خانہای خود را بدست خویش و بدست مسلمانان نیز خراب میشد پس عبرت گیرید

یٰٓاُولِی الْاَبْصَارِ ۝۲ وَلَوْلَآ اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمُ الْجَلَآءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی

ای خداوندان دیدہا و اگر نہ آن بود کہ نوشت خدا برایشان جلاوطنی ہر آئینہ عقوبت میکرد ایشان را در

الدُّنْیَا ؕ وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ۝۳

دنیا و ایشانراست در آخرت عذاب آتش

هُوَ الَّذِیْٓ اوست آن خداوندیکہ از روی اذلال اَخْرَجَ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بیرون کرد آنانرا کہ نگرویدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل کتاب قریت یعنے بنی النضیر را مِنْ دِیَارِهِمْ از سرای ہا و منزلہا کہ در زمین مدینہ داشتند لِاَوَّلِ الْحَشْرِ در اول راندن ایشان از جزیرۂ عرب و حشر ثانی ایشان از خیبر خواہد بود یا حشری کہ مر دمانرا بشام است چہ در آخر الزمان آتشی از جانب مشرق بیاید مردم را بزمین شام راند و آنجا قیامت قائم گردد و آن حشر دوم است و چون بنی نضیر قبل از سائر مردمان بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان در اول حشر باشد مَا ظَنَنْتُمْ شما گمان نداشتید ای مومنان اَنْ یَّخْرُجُوْا آنکہ بیرون روند بنی نضیر از مدینہ بجہت بسیاری مدد و عدت و شجاعت و شوکت وَظَنُّوْٓا اَنَّهُمْ و گمان بردند آنکہ ایشانرا مَّانِعَتُهُمْ حُصُوْنُهُمْ منع کنندہ و باز دارندہ است حصارہای استوار ایشان مِّنَ اللّٰهِ از فرود آمدن قضای خدای برایشان فَاَتٰىهُمُ اللّٰهُ پس بیامد بدیشان عذاب خدای مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوْا از آنجا کہ گمان نبردند وَقَذَفَ فِیْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ و بیفگند خدای تعالی در دلہای ایشان ترس و بیم تا دل برجلاء نہادند و چون حکم جلاء شد یُخْرِبُوْنَ خراب میکنند و بیفگنند بُیُوْتَهُمْ خانہای خود را بِاَیْدِیْهِمْ بدستہای خود وَاَیْدِی الْمُؤْمِنِیْنَ و بدستہای مومنان یعنی نقض عہد کردند تا خانہای ایشان بدست اہل ایمان خراب شد پس گویا کہ خانہای خود بدست خود خراب کردند و در خبر است کہ یہود چون دل برجلاء نہادند و دانستند کہ منازل ایشان بدست مومنان افتد خانہا را می کندند و ہر چہ ایشانرا خوش می آمد از در ہا و چوبہا و سنگہای ترا شیدہ از عمل آن برکندہ می خواستند کہ با خود ببرند پس شش صد شتر بار کردہ خود را برآراستند و اظہار جلادت نمودہ و فہا می زدند و سرود گویان از بازار مدینہ گذشتند بعضی بولایت شام رفتند و جمعی بر خیبر فَاعْتَبِرُوْا پس عبرت گیرید یٰٓاُولِی الْاَبْصَارِ ای خداوندان دیدہا یعنی ببینید احوال ایشان را و ازان عبرت بردارید وَلَوْلَآ اَنْ كَتَبَ اللّٰهُ و اگر نہ آنست کہ خدا نوشتہ است در لوح و حکم کردہ است عَلَیْهِمُ الْجَلَآءَ برایشان بیرون شدن از خان و مان لَعَذَّبَهُمْ ہر آئینہ عذاب می کرد ایشانرا فِی الدُّنْیَا در ین سرای بکشتن و بردہ گرفتن وَلَهُمْ فِی الْاٰخِرَةِ و مر ایشانراست باوجود جلاء در آن سرای عَذَابُ النَّارِ عذاب آتش دوزخ ؕ

وقف النبی صلی اللہ علیہ وسلم

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّوا اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۚ وَمَنْ يُّشَآقِّ اللّٰهَ فَإِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ

این عذاب بسبب آنست کہ ایشان مخالفت کردند با خدا و رسول او و ہر کہ مخالفت کند با خدا پس ہر آئینہ خدا سخت کنندہ

الْعِقَابِ ۝٤ مَا قَطَعْتُمْ مِّنْ لِّيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوْهَا قَآئِمَةً عَلٰٓى أُصُوْلِهَا

عقوبت است آنچہ بریدید از درخت خرما یا گذاشتید آنرا ایستادہ بر بیخ خویش

فَبِإِذْنِ اللّٰهِ وَلِيُخْزِيَ الْفٰسِقِيْنَ ۝٥ وَمَآ أَفَآءَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ مِنْهُمْ فَمَآ

پس بفرمان خدا بود و تا خوار کند بدکاران را و آنچہ عاید گردانید خدا بر پیغامبر خود از اموال بنی نضیر پس

أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَّلَا رِكَابٍ وَّلٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهٗ

نتاختہ بودید بر آن اسپان را و نہ شتران را ولیکن خدا غالب میگرداند پیغامبران خود را

عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

بر ہر کہ خواہد و خدا بر ہر چیز توانا است

ذٰلِكَ این عذابہا مر ایشانرا بِأَنَّهُمْ بسبب آنست کہ ایشان شَآقُّوا اللّٰهَ دشمنی کردند با خدای وَرَسُوْلَهٗ و رسول او صلی اللہ علیہ وسلم و مخالفت ورزیدند وَمَنْ يُّشَآقِّ اللّٰهَ و ہر کہ دشمنی دارد خدای را فَإِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی کہ خدای شَدِيْدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است مر او را و امثال او را آوردہ اند کہ در میان محاصرہ حکم شد تا خرما بتان ایشانرا قطع کنند غیر از نخل عجوہ عبد اللہ بن سلام و ابو لیلی مازنی بدان مہم مامور گشتند ابو لیلی اجود انواع تمر را می برید و میگفت کہ بدین دل منافقان را می شکنم عبد اللہ بن سلام بدترین انواع تمر را می برید و میگفت میدانم کہ خدای تعالی این نخیل را بدست مسلمانان باز دہد پس آنچہ بہتر است برای ایشان میگذارم حق سبحانہ آیت فرستاد کہ مَا قَطَعْتُمْ آنچہ بریدید مِّنْ لِّيْنَةٍ از خرمابنان أَوْ تَرَكْتُمُوْهَا یا بگذاشتید آنرا قَآئِمَةً عَلٰٓى أُصُوْلِهَا ایستادہ بر اصلہای خود۔ فَبِإِذْنِ اللّٰهِ پس بامر خدا است و بپسندوی برای آنکہ تا شمار یاری دہد وَلِيُخْزِيَ الْفٰسِقِيْنَ و برای آنکہ خوار گرداند جہودان را کہ بیرون رفتگانند از دائرۂ ایمان آوردہ اند کہ چون بنی نضیر جلا کردند پنجاہ زرہ و پنجاہ خود و سہ صد و چہل شمشیر از ایشان باز ماند و اموال و اعقار ایشان مجموعہ فئی شد یعنی تمام خاصۂ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بود پس آنحضرت ہر چیز ہر کس کہ خواست بداد و عقارات را بعضی بمردم بخشید و کثر روایات ناظر بآنست کہ آنرا بخمس بساخت و امام اعظم برین رفتہ و حق سبحانہ درین باب میفرماید کہ وَمَآ أَفَآءَ اللّٰهُ و آنچہ باز گردانند خدای عَلٰى رَسُوْلِهٖ بر فرستادۂ خود مِنْهُمْ از مال و ملک ایشان یعنی غنیمت بوی ارزانی داشت فَمَآ أَوْجَفْتُمْ پس نتاختید عَلَيْهِ بر تحصیل آن مِنْ خَيْلٍ ہیچ اسپی وَّلَا رِكَابٍ و نہ شتری یعنے پیادہ بدین حصار آمدید و زیادہ جنگی نیز واقع نشدہ کہ شما را کلفتی رسیدہ باشد و شما بحرب و کارزار این حصار را فتح نکردید وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ولیکن خدای بنصرت خود يُسَلِّطُ رُسُلَهٗ مسلط و متولی می سازد پیغمبران خود را عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ بر ہر کہ میخواہد وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ و خدای بر ہمہ چیزہا از غالبیت پیغمبران و مغلوبیت دشمنان قَدِيْرٌ توانا است گاہی بسبب ظاہر چون قتال و جدال ایشانرا غلبہ می دہد گاہی بسببی پنہان چون القای ترس و بیم در دل ایشان می افگند ؛

مَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِى

آنچه عاید گردانید خدای تعالی بر پیغامبر خود از اموال ساکنان دیها پس خدایراست و پیغامبرا و

ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ كَىْ لَا يَكُونَ دُولَةًۢ

خویشاوندان را و یتیمان را و فقیران را و راه گذری را بیان فرمودیم تا نباشد آن فی دست گردان

بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ مِنكُمْ ۚ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ ۗ وَمَا نَهَىٰكُمْ

میان توانگران از شما و هرچه بدهد شمارا پیغامبر بگیرید آنرا و هرچه منع کند شمارا

عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ۝٧ لِلْفُقَرَآءِ

ازان باز ایستید و بترسید از خدا هر آینه خدا سخت کننده عقوبت است آن فی فقیران

ٱلْمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ وَأَمْوَٰلِهِمْ يَبْتَغُونَ

هجرت کننده راست آنانکه بیرون کرده شدند ایشانرا از خانهای ایشان و اموال ایشان می طلبند

وقف لازم

مَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ آنچه باز میگرداند خدای عَلَىٰ رَسُولِهِۦ بر پیغمبر خود مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ از اموال و املاک اهل دیها و شهرها که بحرب گرفته نشود فَلِلَّهِ پس مر خدایراست وَلِلرَّسُولِ و پیغمبر او را وَلِذِى ٱلْقُرْبَىٰ و مر خداوندان قرابت را بنسبت پیغمبر وَٱلْيَتَٰمَىٰ و مر یتیمان پدران محتاج را وَٱلْمَسَٰكِينِ و درویشان را وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ و راه گذران را که بی مال باشند علما بر انند که فی خاصهٔ پیغمبر بوده و قسمت آن تعلق بوی داشته و در زمان حیات خود نفقهٔ سنه اهل و عیال ازان می فرموده اند و باقی بر وجهی که حق بوده قسمت می نموده اند و بعد از وفات آنحضرت بعضی علما حمل بر ظاهر آیت کرده بشش بخش منقسم سازند سهمی که نام حق سبحانه است بعمارت کعبه و سائر مساجد صرف کنند و جمعی گویند نام خدای جل ذکره برای تعظیم است و آنرا بر پنج سهم قسمت کنند و در سهم رسول الله اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است و نزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد و بقول جمعی در سد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد و در معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی و از باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردی و آنرا صفی گفتندی و باقی را باقوم گذاشتی و توانگران قوم در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی ازروسای اهل ایمان در غنائم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یا رسول الله شما ربع و صفی مغنم را بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصهٔ پیغمبر گردانید و قسمت آنرا بر وجهی که مذکور شد مقرر ساخت و فرمود که حکم فی پیدا کردیم کَىْ لَا يَكُونَ تا نباشد آن فی دُولَةًۢ گردان دست بدست بَيْنَ ٱلْأَغْنِيَآءِ میان توانگران مِنكُمْ از شما که زیاده از حق خود برارند و فقرا را اندک دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بود وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ و آنچه بدهد شمارا پیغمبر از فی و غنیمت فَخُذُوهُ پس فرا گیرید آنرا که حق شما است وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ و آنچه نهی کند شمارا ازان مثل غلول فَٱنتَهُوا۟ پس باز ایستید ازان و محققان بر آنند که حکم این کلمات عام است و معنوی هر چه امر فرماید پیغمبر بدان آنرا فرا گیرید و فرمان برید و هر چه نهی کند ازان باز ایستید که امر و نهی او حق است هر که مرتکب امر او گردد نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب ننماید در ورطهٔ هلاک افتد بیت آنکس که شد متابع رای تو قد نجا شد و آنکه خلاف امر تو ورزید قد هلک وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ و بترسید از عذاب خدای در مخالفت رسول او إِنَّ ٱللَّهَ بدرستی که خدای شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ سخت عقوبت است بر مخالفان پیغمبر لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَٰجِرِينَ قسمت فی برای یتیمان و مسکینان و ابنای سبیل درویشان هجرت کنندهٔ است ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ آنانکه بیرون کرده شده اند مِن دِيَٰرِهِمْ از سرایهای ایشان که در مکه داشتند وَأَمْوَٰلِهِمْ و دور افتاده از مالهای خود يَبْتَغُونَ میطلبند ۞

فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِضْوَانًا وَّيَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ؕ اُولٰٓئِكَ هُمُ

فضلت را از پروردگار خویش و خوشنودی را و نصرت می دهند خدا را و پیغامبر او را این جماعه ایشانند

الصّٰدِقُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ تَبَوَّءُو الدَّارَ وَالْاِيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّوْنَ

راست وعده و نیز آنانراست که جای گرفتند بدار الاسلام و جای پیدا کردند در ایمان پیش از مهاجران دوست میدارند

مَنْ هَاجَرَ اِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُوْنَ فِيْ صُدُوْرِهِمْ حَاجَةً مِّمَّآ اُوْتُوْا

هر کرا هجرت کند بسوی ایشان و نمی یابند در خاطر خود دغدغه از طرف آنچه داده شد مهاجران را

وَيُؤْثِرُوْنَ عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ؕ وَمَنْ يُّوْقَ شُحَّ

و دیگران را اختیار می کنند بر خویشتن و اگرچه باشد ایشانرا احتیاج و هر کرا نگاه داشته شد از حرص

نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

نفس خویش پس آنجماعه ایشانند رستگار

فَضْلًا مِّنَ اللّٰهِ بخشش و بخشایش از خداوند خود وَرِضْوَانًا وخوشنودی حضرت او یعنی هجرت ایشان برای تجارت و اغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت و رضای حق بودند وبدوستی خدا و رسول ترک دیار و اموال خود نمودند وَيَنْصُرُوْنَ اللّٰهَ ویاری میکنند دین خدای را بنفس و مال خود وَرَسُوْلَهٗ ونصرت می نمایند پیغمبر او را بیاری و هواداری اُولٰٓئِكَ آن گروه مهاجران هُمُ الصّٰدِقُوْنَ ایشانند راستان در دین اسلام هم بقول وهم بفعل وَالَّذِيْنَ و دیگر برای آنانکه تَبَوَّءُو الدَّارَ جای گرفتند در سرای هجرت وَالْاِيْمَانَ و در دار ایمان یعنی در مدینه و در تفسیر امام ابی بکر نقاش هست که ایمان نام مدینه است و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم او را این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند در مدینه مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از هجرت مهاجران مراد انصار اند که در دیار خود ایمان آوردند وبدو سال پیش از قدوم حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام مساجد ساختند يُحِبُّوْنَ دوست میدارند مَنْ هَاجَرَ هر کرا هجرت کند اِلَيْهِمْ بسوی دیار ایشان و او را جای دهند و بمال خود مساعدت نمایند وَلَا يَجِدُوْنَ ونیابند فِيْ صُدُوْرِهِمْ در دلهای خود حَاجَةً حسدی وحقدی وَّمِمَّآ اُوْتُوْا از آنچه عطا داده شوند ایشان مراد آنست که حضرت پیغمبر انصار را طلبیده ذکر اعانت و امداد و احسان و اسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید اموال بنی النضیر را میان شما تقسیم کنم وطایفه مهاجران بر قرار سابق در مساکن شما ساکن باشند واگر خواهید این مال را خاصة بمهاجران دهم وایشان از منازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشت خود مشغول شوند سعد بن وقاص وسعد بن معاذ وسعد بن عباده رضی الله عنهم که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یا رسول الله خاطر ما آن میخواهد که اموال را بمهاجران قسمت فرمائی وایشان همچنان در خانهای ما باشند که در شدائی وبرکت در منازل ما از ایشان است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایشانرا دعا گفت وحق سبحانه در شان ایشان می فرماید که وَيُؤْثِرُوْنَ واثار می کنند وتقدیم می نمایند مهاجران را عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ بر نفسهای خویش یعنی از خود باز میگیرند و بدیشان میدهند وَلَوْ كَانَ بِهِمْ واگرچه هست ایشان را خَصَاصَةٌ حاجت بآنچه ایثار می نمایند در اسباب نزول از ابن عمر رضی الله عنه نقل کرده که سر بریانی برای یکی از درویشان صحابه آوردند او را بدرویشی دیگر که از وی محتاج تر بود فرستاد و او بدرویشی دیگر ایثار نموده همچنین تن از فقرا بر یکدیگر ایثار کردند واین آیت در شان آن درویشان تا مگر دل نازل شد حکما بر انند که از ان شش خصلت که جود مشتمل است بران صفت ایثار اکمل و افضل است و ایثار آنست که کسی محتاج باشد بچیزی و دیگری را مستحق آن بیند از خود باز گیرد و بوی بخشد قطعه کریم کامل آنرا میشناسم اندرین دوران ۞ که گر نانی رسد از آسیائی چرخ گردانش ۞ ز استغنای همت با وجود فقر و بی برگی ۞ ز خود واگیرد و سازد نثار بینوایانش ۞ وَمَنْ يُّوْقَ و هر که نگاه داشته شود شُحَّ نَفْسِهٖ از بخل نفس او یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق فَاُولٰٓئِكَ پس آنگروه هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشانند رستگاران یافیروزی یابندگان بر شنائی عاجل در دنیا و ثواب آجل در آخرت ۞

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا

و نیز آنراست که آمدند بعد از مهاجران و انصار میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را و برادران ما را

الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ آمَنُوا

که سبقت کردند برما بایمان آوردن و پیدا مکن در دل ما هیچ کینه بر نسبت آنانکه ایمان آوردند

رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾ ع أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ

ای پروردگار ما هر آئینه تو بخشاینده مهربان آیا ندیدی بسوی آنانکه منافق شدند میگویند

لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ

آن برادران خود را که کافر شدند از اهل کتاب بخدا اگر جلاوطن کرده شود شما را البته بیرون شویم

مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ

ما نیز همراه شما و هرگز قبول نکنیم در مقدمه شما هیچکس را هرگز و اگر قتال کرده شود با شما البته نصرت دهیم شما را و خدا

يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١١﴾

گواهی میدهد که ایشان اند در دروغگویان

وَالَّذِينَ جَاءُوا وآنانکه آمدند و می آیند مِنْ بَعْدِهِمْ پس از مهاجران و انصار مراد تابعان صحابه رضوان الله علیهم اجمعین اند تا روز قیامت يَقُولُونَ میگویند رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ای پروردگار ما بیامرز ما را وَلِإِخْوَانِنَا و برادران ما را که در دین اند الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ که پیشی گرفتند بر ما بایمان وَلَا تَجْعَلْ و مده فِي قُلُوبِنَا در دلهای ما غِلًّا کینه وحسد نی وخیانتی لِّلَّذِينَ آمَنُوا برای آنانکه گرویده اند پیش از ما یعنی اصحاب پیغمبر رَبَّنَا آی پروردگار ما إِنَّكَ رَءُوفٌ بدرستی که تو مهربانی دعای ما مستجاب کن رَّحِيمٌ بخشنده ما را برحمت خود در زمرهٔ سابقان داخل گردان علما گفته اند هر که را کینه یکی از اصحاب در دل باشد از اهل این آیت نیست و ازین دعا محروم است صاحب انوار آورده که حق سبحانه مر مومنان را سه مرتبه فرود آورده مهاجر و انصار و تابعین که موصوف باشند بسادگی دل و پاکی طینت پس هر که بدین صفت نبود از اقسام مومنان خارج افتد أَلَمْ تَرَ آیا نگاه نکردی إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا بسوی آنانکه نفاق میورزند و خلاف آنچه در باطن دارند ظاهر میکنند یعنی ابن أبی و ابن نبتل و رفاعه و احزاب ایشان که بر بنی نضیر پیغام فرستادند که ما با شما موافقیم و در حرب که با محمد می کنید معاونت تمام خواهیم کرد و اتفاق ما با شما تا بحدی است که اگر او بر شما غالب شود و شما را ازین دیار اخراج کند ما نیز مرافقت و موافقت می کنیم این آیت آمد که ای محمد در حال منافقان نگر که ایشان يَقُولُونَ میگویند لِإِخْوَانِهِمُ مر برادران خود را یعنی اشباه و امثال خود را که اخوة الکفر اند الَّذِينَ كَفَرُوا آنانکه نگرویدند مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ از اهل توریت که یهود اند عنم مخورید لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ اگر بیرون کرده شوید شما از دیار خویش لَنَخْرُجَنَّ هر آئینه بیرون آییم مَعَكُمْ با شما از روی دوستی و مصاحبت وَلَا نُطِيعُ و فرمان نبریم فِيكُمْ در ایذاء و آزار شما أَحَدًا یکی را که محمد است یا هیچکس از مسلمانان را در خلاف شما اطاعت نکنیم أَبَدًا همیشه وَإِنْ قُوتِلْتُمْ و اگر کارزار کرده شوید یعنی مسلمانان با شما قتال کنند لَنَنْصُرَنَّكُمْ هر آئینه یاری کنیم شما را وَاللَّهُ يَشْهَدُ و خدا گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ بدرستی که ایشان دروغ گویانند.

لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ

بخدا اگر جلاوطن کرده شود اہل کتاب را جلاوطن نشوند همراه ایشان و اگر جنگ کرده شود با اہل کتاب نصرت ندهند ایشانرا واگر بفرض

نَصَرُوهُمْ لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ ﴿۱۲﴾ لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي

نصرت دهند اہل کتاب را البته باز گردانند پشت خود را بعد ازان مدد کرده نشود ایشانرا هر آینه شما ای مسلمانان بارعب ترايد در

صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ ﴿۱۳﴾ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ

خاطر ایشان از خدا این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که نمی فهمند جنگ نکنند باشما

جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ

یکجا شده مگر در دیهها که بران حصار ساخته باشند یا از پس دیوارها جنگ ایشان درمیان خویش سخت تراست

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ﴿۱۴﴾

می پنداری ایشان را یکجا جمع شده و دلهای ایشان پراگنده است این بسبب آنست که ایشان قومی هستند که درنمی یابند استان ایشان

كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ

مانند داستان آنانست که پیش از ایشان بودند در نزدیکی چشیدند وبال گناه خود را والیشانرا است

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۵﴾

عذاب دردناک

لَئِنْ اُخْرِجُوا اگر بیرون کرده شوند یهود از مدینه لَا يَخْرُجُونَ بیرون نمی روند منافقان مَعَهُمْ بایشان در موافقت نمی کنند وَلَئِنْ قُوتِلُوا واگر کارزار کرده شود بایشان لَا يَنْصُرُونَهُمْ منافقان یاری نمی دهند ایشانرا وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ واگر بالفرض یاری دهند اہل نفاق یهود را و حاضر شوند در حرب با ایشان لَيُوَلُّنَّ الْأَدْبَارَ هر آینه پس باز گردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند ثُمَّ لَا يُنْصَرُونَ پس بعد از بهزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور گردند لَأَنْتُمْ هر آینه شما که مومنانید أَشَدُّ رَهْبَةً سخت تر اید از جهت ترس فِي صُدُورِهِمْ در دلهای ایشان مِنَ اللَّهِ از خدای یعنی منافقان از شما بیشتر می ترسند کز خدای ذَٰلِكَ آن خوف وخشیت از شما ایشانرا بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه واگر نه با ایستی که از و ترسیدندی لَا يُقَاتِلُونَكُمْ کارزار نمی کنند باشما جَمِيعًا همه ایشان یعنی جهودان و منافقان إِلَّا فِي قُرًى مُحَصَّنَةٍ مگر در دیهها استوار کرده بخندق و برج و باره أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ یا از پس دیوارها بسنگ وتیر یعنی ایشانرا قوت آنکه روی بروی باشما محاربه توانند کرد نیست این نه از ضعف و بدلی ایشان است بلکه بَأْسُهُمْ کارزار ایشان بَيْنَهُمْ میان یکدیگر چون حرب میکنند شَدِيدٌ سخت است اما هر شجاع که با خدا و رسول حرب کند بدل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خدای در دلهای ایشان افگنده طاقت مقاتله و مواجهه و مقابله ندارند تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا تو پنداری یهود و منافقان را همه مجتمع و متفق در رای و تدبیر وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ و حال آنکه دلهای ایشان پراگنده و پریشان است زیرا که عقاید و مقاصد ایشان مختلف افتاده ذَٰلِكَ آن وصفهای بد که ایشان را است بِأَنَّهُمْ بسبب آنست که ایشان قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

گروهی اند که تعقل نمیکنند و درنمی یابند آنچیز را که صلاح ایشان دران است پس مثل یهود كَمَثَلِ الَّذِينَ همچون مثل آنان است که بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از ایشان قَرِيبًا بزمانی نزدیک ذَاقُوا بچشیدند وَبَالَ أَمْرِهِمْ بدی عاقبت کار خود یعنی ضرر معصیت مراد بنی قینقاع اند که ایشانرا جلا کرد از مدینه یا اہل بدر که عرصه هلاک

* گفته شد و لهم عذاب الیم در ایشان نزاست با وجود خواری دنیا عذاب الیم در آخرت و مشرکان و منافقان در عذاب دردناک در آخرت

كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ اِذْ قَالَ لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ ۚ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ

داستان منافقان اہل کتاب مانند داستان شیطان است، چون گفت آدمی را کافر شو پس چون کافر شد گفت ہر آئینہ من بی تعلقم

مِّنْكَ اِنِّيْٓ اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۱۶﴾ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ اَنَّهُمَا فِي النَّارِ

از تو ہر آئینہ من می ترسم از خدای پروردگار عالمہا پس شد عاقبت کار این شیطان و این آدمی آنکہ ایشان در آتش باشند

خَالِدَيْنِ فِيْهَا ۭ وَذٰلِكَ جَزٰۗؤُا الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۷﴾ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا ع ۲۷ ۵

جاویدان آنجا و اینست جزاء ستمگاران ای مسلمانان بترسید

اللّٰهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۚ وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا

از خدا و باید کہ تامل کند ہر شخصے کہ چہ چیز پیش فرستادہ است برای فردا و بترسید از خدا ہر آئینہ خدا خبردار است بآنچہ

تَعْمَلُوْنَ ﴿۱۸﴾

میکنید

كَمَثَلِ الشَّيْطٰنِ ہمچون مثل شیطان است اِذْ قَالَ چون گفت لِلْاِنْسَانِ اكْفُرْ مر کافر را کہ بر کفر خود ثابت باش کہ من یار و ہوادار توام فَلَمَّا كَفَرَ پس چون ثبات بر کفر ورزید و نہال شرک در زمین دل او استحکام یافت قَالَ گفت شیطان اِنِّيْ بَرِيْٓءٌ مِّنْكَ من بیزارم از تو اِنِّيْٓ بدرستی کہ من اَخَافُ اللّٰهَ رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ میترسم از خدای پروردگار عالمیان مراد از شیطان ابلیس است و از انسان ابو جہل و در آنوقت کہ ابو جہل ببدر متوجہ بود و از قبیلہ کنانہ توہم داشت ابلیس بصورت سراقہ کہ رئیس بنی کنانہ بود برآمدہ گفت ای ابو الحکم مترس کہ من یار توام و چون ببدر رسید ندا ابلیس دید کہ ملائکہ بمدد اہل اسلام نازل میشوند بگریخت و گفت من از شما بیزارم و در سورۂ انفال این قصہ مذکور شدہ و بعضے برانند کہ شیطان ابیض است پسر ابلیس و مراد از انسان برصیصای راہب و ابیض او را بر کفر داشت و در آخر بیزاری کرد از و و این حکایت بر سبیل اجمال چنان است کہ برصیصا ہفتاد سال خدای را عبادت کرد و دیوان در کار او عاجز شدند ابیض مہم اغوا و اضلال او بر ذمہ خود گرفتہ بیامد بصورت آدمی و در صومعہ او بریاضت مشغول شد و زاہد از شدت مجاہدت او متعجب ماندہ و مرید او شد ابیض عزیمت رفتن کرد و کلمہ چند شفای مرضی و عافیت اہل بلا بوی آموخت پس بشہر آمدہ شخصے را تخنیق کرد و باز بصورت طبیبی ظاہر گشتہ اہل او را گفت علاج او جز بدعائے برصیصا میسر نیست آنکس را بدر صومعہ برصیصا آوردند او دمی برود میدید شیطان دست از و باز گرفت و شفا یافت القصہ ابیض مردمانرا ببلا مبتلا و مختل میساخت و بر برصیصا ارشادی نمود و بکلمات او میگذاشت صحت می شد تا دختر ملک را متعرض شد و او را بصومعہ زاہد آوردند او دعا کرد و ابیض او را بگذاشت صحت یافت و دختر را بزاہد سپردند و او را وسوسہ کرد تا باو بفاحشہ اقدام نمود و از خوف مفتضحت او را بکشت و ابیض برادران او را بران مطلع ساخت و زاہد را گرفتہ بردار کردند و ابیض ہمان صورت اول خود را بر و ظاہر کرد و گفت مرا سجدہ کن تا ترا خلاص کنم زاہد سجدہ کرد و ابیض از و بیزاری نمود و آن بی سعادت بعد از آن ہمہ عبادت بورطۂ شقاوت ابدی گرفتار گشت قطعہ غافل مشو کہ مرکب مردان مردراہ ۔ در سنگلاخ وسوسہ پیہا بریدہ اند ۔ نومید ہم مباش کہ رندان بادہ نوش ۔ ناگہ بیک خروش بمنزل رسیدہ اند ۔ فَكَانَ عَاقِبَتَهُمَآ پس ہست آخر کار آن شیطان و انسان اَنَّهُمَا آنکہ ایشان ہر دو فِي النَّارِ در آتش دوزخ باشند خَالِدَيْنِ فِيْهَا جاویدان در آن وَذٰلِكَ و خلود در آتش جَزٰۗؤُا الظّٰلِمِيْنَ پاداش کافران است يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا ای آن کسانیکہ گرویدہ اند اتَّقُوا اللّٰهَ بترسید از عذاب خدای و بدو باز گردید وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ و باید کہ بنگرد ہر نفسی بہ بیند مَّا قَدَّمَتْ آن چیزی را کہ پیش فرستادہ است لِغَدٍ برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعات کردہ شکر گذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگر معاصی و سیئات فرستادہ توبہ کند و پشیمان شود وَاتَّقُوا اللّٰهَ و بترسید و بپرہیزید از سطوت الٰہی تکرار امر برای تاکید است یا اول در ادای واجبات است بقرینۃ اقتران لعل ثانی کہ در ترک محارم بدلیل آنکہ میگوید اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بدرستی کہ خدا داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچہ میکنید و در کشف الاسرار فرمودہ کہ اول اشارت است باصل تقوی و دوم بکمال آن یا اول تقوی عوام است و آن پرہیز کردن از محرمات و دوم تقوی خواص و آن اجتناب از شبہات و سوم تقوی اخص الخواص و آن اعراض است از ماسوی اللہ

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ

و مباشید مانند آنانکه فراموش کردند خدارا پس خدا فراموش گردانید از خاطر ایشان تدبیر حال ایشان این جماعه ایشانند

الْفَاسِقُونَ ﴿١٩﴾ لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۚ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

بدکاران برابر نیست اهل دوزخ و اهل بهشت اهل بهشت

هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٢٠﴾ لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا

ایشانند بمطلب رسندگان اگر فرود می آوردیم این قرآن را بر کوهے هر آئینه میدیدی آنرا نیایش کرده

مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ

پاره پاره شده از خوف خدا و این داستانها بیان می کنیم برائے مردمان تا ایشان

يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

تامل کنند

وَلَا تَكُونُوا ومباشید ای مومنان كَالَّذِينَ مانند آنانکه نَسُوا اللَّهَ بگذاشتند امر خدای را چون یهود و منافقان واهل شرک فَأَنسَاهُمْ پس خدا فراموش گردانید بر ایشان أَنفُسَهُمْ نفسهای ایشان را تا برای آن تقدیم خیری نکردند و گفته اند در توفیق بر روی ایشان بست و سهل بن عبد الله گفته که بوقت گناه امر خدای تعالی را فراموش کردند خدای تعالی نیز توبه بر ایشان فراموش ساخت أُولَٰئِكَ آن گروه هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند بیرون رفتگان از راه فرمانبرداری لَا يَسْتَوِي برابر نیستند نزدیک خدای أَصْحَابُ النَّارِ یاران دوزخ که نفس خود را خوار ساخته مستحق نار شدند وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ و یاران اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ یاران بهشت یعنی ساکنان او ایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم باز رسته و در نعیم مقیم پیوسته لَوْ أَنزَلْنَا اگر می فرستادیم هَٰذَا الْقُرْآنَ این قرآن را عَلَىٰ جَبَلٍ بر کوهی و آن کوه را فهم و ادراک میدادیم لَرَأَيْتَهُ هر آئینه میدیدی او را خَاشِعًا ترسنده و فرمان برنده مُّتَصَدِّعًا شکافته و از هم ریخته مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ از ترس خدای و از هیبت و عید یکه در وی هست یعنی کوه با آن بزرگی و سختی اگر قرآن فهم کردی تبرسیدی و گردن نهادی و اشک از چشم چشمها روان کردی گردلهای سنگین کافران ازان متاثر نمی شوند بیت ای دل سنگین تو یک ذره سوهان گیر نیست نفس کافر کیش تو از ترک عصیان سیر نیست وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ و این مثلها نَضْرِبُهَا بیان میکنیم لِلنَّاسِ برای تنبیه مردمان - لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ تا شاید که اندیشه کنند دران بهره بردارند ازان ۞

هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ عٰلِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ ۚ هُوَ الرَّحْمٰنُ

اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او دانندهٔ نهان و آشکارا اوست بخشاینده

الرَّحِیْمُ ﴿۲۲﴾ هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ اَلْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلٰمُ

مهربان اوست آن خدا که نیست هیچ معبود مگر او بادشاه نهایت پاک سلامت

الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ؕ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ ﴿۲۳﴾ هُوَ

از همه عیب ها امن دهنده نگاهبان غالب خود اختیار بزرگوار پاکی خدای راست از شریک مقرر کردن ایشان اوست

اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى ؕ یُسَبِّحُ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ

خدای آفریدگار نو پدیدآرنده نگارنده اوراست نامهای نیک بپاکی یاد میکنند او را هر چه در آسمانها

وَ الْاَرْضِ ۚ وَ هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ﴿۲۴﴾ ع

و زمین است و اوست غالب باحکمت

هُوَ اللّٰهُ آن خدائی که فرستاده است قرآن الَّذِیْ آن خدائی است که لَآ اِلٰهَ نیست معبودی مستحق عبادت اِلَّا هُوَ مگر او عٰلِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ دانای پوشیده و آشکارا و گفته اند عالم بمعدوم و موجود یا بحیات و موت یا برزق و اجل یا بدنیا و آخرت یا آنچه هست و آنچه خواهد بود هُوَ الرَّحْمٰنُ اوست بزرگ بخشش که رحمت عامه سابقه او احاطه جمیع خلق نموده در دنیا الرَّحِیْمُ بسیار بخشایش که رحمت خاصهٔ او بمومنان رسد در آخرت بعفو و غفران در رویت و رضوان هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ اوست آن خدائی که بهیچ وجه لَآ اِلٰهَ نیست خدائی سزای پرستش اِلَّا هُوَ مگر وی اَلْمَلِكُ بادشاهیکه جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون است و کمال صفاتش باستغنائی مطلق مقرون الْقُدُّوْسُ پاک از شوائب مناقص و معائب و منزه از تطرق آفات و نوائب السَّلٰمُ سالم از عیوب و علل و مبرا از ضعف و عجز و خلل الْمُؤْمِنُ امن کنندهٔ مومنان از عقوبت نیران یا داعی خلق بایمان و امان یا مصدق رسل باظهار معجزه و برهان الْمُهَیْمِنُ گواه راست بر هر چه خلق کنند یا نگهبان ایشان یا قائم بعدل یا مطلع بر خفایا حکم کننده بحق. و گفته اند این آسیست از اسمای الٰهی که تاویل آن غیر خدای نماند الْعَزِیْزُ غالب در حکم یا بخشنده عزت الْجَبَّارُ بزرگوار یا شکننده کاهها یا بصلاح آرنده کارهای درهم شکسته الْمُتَكَبِّرُ مستحق کبریا و عظمت سُبْحٰنَ اللّٰهِ پاک است خدای عَمَّا یُشْرِكُوْنَ از آنچه شریک می سازند باو ای چه واجب الوجود شرکت قبول نکند هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ اوست خدای آفریننده یعنی تقدیر کننده خلق بر وفق مشیت و مقتضای حکمت الْبَارِئُ آفریدگار یعنی ظاهر کننده اعیان و آورنده از عدم بوجود الْمُصَوِّرُ بخشنده صورت مر مخلوقات را لَهُ الْاَسْمَآءُ الْحُسْنٰى مر اوراست نامهای نیکو که در شرع و عقل پسندیده و مستحسن باشد یُسَبِّحُ لَهٗ بپاکی یاد میکنند مر او را مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ آنچه هستند در آسمانها و زمین و از هر نقائص منزه و مقدس میدانند وَ هُوَ الْعَزِیْزُ و اوست غالب در ملک خود که مقهور و مغلوب نگردد الْحَكِیْمُ صواب کار و کردار و گفتار خود که هر چه گوید و کند بر وجه حکمت بود و در عین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم از جبرئیل علیه السلام اسم اعظم پرسید جواب داد که علیک بآخر سورة الحشر دیگر باره پرسید همین جواب شنید و دقائق و حقائق این اسماء و حظ بنده از هر اسمی بر سبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید و من الله الاعانة والتائید.

سُوْرَةُ الْمُمْتَحِنَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْا عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ اَوْلِيَآءَ تُلْقُوْنَ

اے مسلمانان دوست مگیرید دشمنانِ مرا و دشمنانِ خود را می افگنید

اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوْا بِمَا جَآءَكُمْ مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ

بسوی ایشان پیغام بسبب دوستی و هر آئینه ایشان کافر شدند بآنچه آمده است بشما از دین راست جلاوطن میکنند پیغامبر را

وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِيْ

و شما را نیز برای آنکه ایمان آورید بخدا پروردگار خویش دوست بگیرید اگر برآمده اید از اوطان خود برای جهاد در

سَبِيْلِيْ وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِيْ تُسِرُّوْنَ اِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ۖ وَاَنَا اَعْلَمُ

راهِ من و بطلب رضامندی من پنهان می فرستید بسوی ایشان پیغام بسبب دوستی و من میدانم

سُوْرَةُ الممتحنة مكية وهي ثلث عشرة اية - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم در سال هشتم از هجرت که بطریق اخفا عزیمت مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه رضی اللہ عنہ که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته ازان عزم اعلام نمود جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد علی و زبیر و مقداد را رضی اللہ عنہم حکم شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب را از ساره که مولات ابی عمرو بن الصبعی بود بسته بخدمت آوردند حضرت ساره حاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین داشت گفت یا رسول اللہ بخدا سوگند که من مومنم بخدا و رسول و از دین اسلام برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان و هیچکس در مکه ندارم که تمامت اهل و اولاد و مال من نماید بخلاف سائر مهاجران که آنجا اقربا دارند خواستم که حقی برایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب باشما راست گفت و فاروق رضی اللہ عنہ درغضب شده گفت یا رسول اللہ مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود ای عمر اورا مخجل که او از اهل بدر است و حق سبحانه بدریان را مژده داد که اعملوا ما شئتم فقد غفرت لکم آنگاه این آیت نازل شد که يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکه گرویده اید لَا تَتَّخِذُوْا فرا مگیرید عَدُوِّيْ وَعَدُوَّكُمْ دشمنانِ مرا و اعادی خود را اَوْلِيَآءَ دوستان تُلْقُوْنَ میفرستید والقامی کنید اِلَيْهِمْ بسوی دشمنان من و شما اخبار حبیب مرا بِالْمَوَدَّةِ بسبب دوستی که دارید یا طرح محبتی که می انگنید وَقَدْ كَفَرُوْا و حال آنست که آن دشمنان کافر شده اند بِمَا جَآءَكُمْ بآن چیزی که آمده است بشما مِّنَ الْحَقِّ از سخن براست که آن قرآن است یا کار درست که دین اسلام است یا سزاوار متابعت که پیغمبر است يُخْرِجُوْنَ الرَّسُوْلَ بیرون میکنند پیغمبر را از مکه وَاِيَّاكُمْ و شما را نیز اخراج مینمایند اَنْ تُؤْمِنُوْا برای آنکه شما می گروید بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ بخدائی که آفریدگار شما است و ایشان بسبب ایمان شما را از دیار شما بیرون میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید اِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ اگر هستید شما که بیرون آمده اید از وطنهای خود جِهَادًا فِيْ سَبِيْلِيْ از بهر جهاد در راه من وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِيْ و برای طلب خوشنودی من تُسِرُّوْنَ اِلَيْهِمْ راز میگوئید یعنی سخنان سری بدیشان می فرستید بِالْمَوَدَّةِ بدوستی در لباس نصیحت وَاَنَا اَعْلَمُ و من دانا ترم از شما ؛

بِمَآ اَخْفَيْتُمْ وَمَآ اَعْلَنْتُمْ ؕ وَمَنْ يَّفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ

آنچہ پنہان می کنید وآنچہ آشکارا می نمایید و ہر کہ از شما بکند این کار ہر آئینہ غلط کرد راہ

السَّبِيْلِ ① اِنْ يَّثْقَفُوْكُمْ يَكُوْنُوْا لَكُمْ اَعْدَآءً وَّيَبْسُطُوْٓا اِلَيْكُمْ اَيْدِيَهُمْ

ہموار را اگر کافران بیابند شمارا دشمن باشند در حق شما و بکشایند بسوئے شما دستہائے خود را

وَاَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوْٓءِ وَوَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ ② ؕ لَنْ تَنْفَعَكُمْ اَرْحَامُكُمْ وَلَآ

و زبانہائے خود را بایذا و دوست دارند کہ کافر شوید سود نخواہد داد شمارا خویشاوندان شما و نہ

اَوْلَادُكُمْ ۚ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۚ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ ؕ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ③

فرزندان شما بروز قیامت فیصل خواہد کرد خدا درمیان شما و خدا بآنچہ میکنید بیناست

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِيْٓ اِبْرٰهِيْمَ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ ۚ اِذْ قَالُوْا

ہر آئینہ ہست شمارا پیروی نیک با ابراہیم و آنانکہ ہمراہ او بودند چون گفتند

لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَءٰٓؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۫ كَفَرْنَا بِكُمْ

قوم خود را ہر آئینہ ما بے تعلقیم از شما و از آنچہ می پرستید بجز خدا نامعتقد شدیم بشما

بِمَآ اَخْفَيْتُمْ بآنچہ پنہان می کنید از مودت اعداء وَمَآ اَعْلَنْتُمْ و بآنچہ ظاہر می سازید از اعتذار وَمَنْ يَّفْعَلْهُ و ہر کہ بکند این کار یعنے ذرا گیر از ایشان دوستان یا القائے خبر کنند بدیشان مِنْكُمْ از شما فَقَدْ ضَلَّ پس بدرستی کہ گم کردہ است سَوَآءَ السَّبِيْلِ راہ راست را اِنْ يَّثْقَفُوْكُمْ اگر بیابند شمارا کفار مکہ یعنی بر شما قادر گردند و ظفر یافتہ شمارا اسیر سازند يَكُوْنُوْا باشند لَكُمْ اَعْدَآءً مر شما را دشمنان یعنے القائے مودت فائدہ ندہد ایشان دشمنی آشکارا کنند وَيَبْسُطُوْٓا اِلَيْكُمْ و بکشایند بسوئے شما اَيْدِيَهُمْ دستہائے خود را بزدن و کشتن وَاَلْسِنَتَهُمْ و بکشایند زبانہائے خود را بشما بِالسُّوْٓءِ بسبّی یعنی بدشنام و فحش وَوَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ و دوست دارند کہ شما کافر شوید چنانچہ ایشان ہستند لَنْ تَنْفَعَكُمْ سود نخواہند داشت شمارا اَرْحَامُكُمْ خویشان شما وَلَآ اَوْلَادُكُمْ و نہ فرزندان شما یعنے امروز موالات با مشرکان بسبب مال و فرزند و خویش و پیوند می کنید و ایشان نفع نخواہند رسانید بشما يَوْمَ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز يَفْصِلُ جدا کند خدائی دران روز بَيْنَكُمْ میان شما و اولاد و اقربا یعنی کافران را بدوزخ فرستند و مومنان را بہ بہشت بردند وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ و خدائی بآنچہ شما می کنید از دوستی و دشمنی بَصِيْرٌ بیناست و بران جزا خواہد داد قَدْ كَانَتْ بدرستی کہ ہست لَكُمْ مر شمارا اے مومنان اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ سنتے نیکو کہ بدان اقتدا باید کرد فِيْٓ اِبْرٰهِيْمَ در سخنان ابراہیم علیہ السلام وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ و آنانکہ با وی بودہ اند از اہل ایمان اِذْ قَالُوْا لِقَوْمِهِمْ یاد کنید چون ابراہیم و مومنان قوم او گفتند مر گروہ خود را از مشرکان کہ از ما دوستی مجوئید اِنَّا بُرَءٰٓؤُا ما بیزاریم مِنْكُمْ از شما کہ بت پرستید وَمِمَّا تَعْبُدُوْنَ و دیگر بیزاری میکنیم از آنچہ می پرستید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدائی كَفَرْنَا بِكُمْ کافر شدیم بدین شما یا معبود شما ؕ

ع ۲ عدد الثانی عشر ۱۲

وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ

و پدید آمد میان ما و میان شما دشمنی و ناخوشی همیشه تا وقتیکه ایمان آرید بخدای

وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ

تنها شما پیروی نیک است یا ابراهیم مگر در قول ابراهیم پدر خود را که البته آمرزش طلب خواهم کرد برای تو و نمی توانم برای تو

مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۖ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝

از خدا چیزے گفت ابراهیم ای پروردگار ما بر تو توکل کردیم و بسوی تو رجوع نمودیم و بسوی تست بازگشت

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ

ای پروردگار ما ممکن ما را از بردست کافران و بیامرز برای ما ای پروردگار ما هر آئینه تو ئی غالب

الْحَكِيمُ ۝ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو

با حکمت هر آئینه هست شما را بجماعه مذکوره اقتدائی نیک کسی را از شما که امید دارد ملاقات

اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ ۚ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ۝ ع ۶

خدا را و روز آخرت را و هر که روی گردان شود پس هر آئینه خدائی بے نیاز ستوده کار است

ع ۷

وَبَدَا وآشکارا شد بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ میان ما و شما الْعَدَاوَةُ دشمنی بدل وَالْبَغْضَاءُ آمد دشمنی بدست یعنے محاربه أَبَدًا همیشه یعنی پیوسته دشمنی قائم خواهد بود میان ما و شما بدست و دل حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا تا وقتی که ایمان آرید بِاللَّهِ وَحْدَهُ بخدای یکتا و بیگانه یعنی بیگانگی او بگرود بحق سبحانه نه پندارند مومنان را که در تبرا از اهل شرک اقتدا با براهیم علیه السلام کنید إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ مگر در ان سخن ابراهیم علیه السلام که گفت لِأَبِيهِ مر پدر خود را که بوعدهٔ استغفار که با تو کرده ام بوعدهٔ ایمان که تو با من کرده لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ هر آئینه آمرزش خواهم خواست برای تو وَمَا أَمْلِكُ و مالک نستم ای پدر لَكَ برای تو یعنی نمی توانم که دفع کنم از تو مِنَ اللَّهِ از عذاب خدائی مِنْ شَيْءٍ هیچ چیز اگر بخدا نگروی خلاصهٔ سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد و چون خلیل او صحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا بر تو توکل کردیم یعنی از خلق بریدیم و اعتماد بر کرم خالق نمودیم وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا و بسوی تو باز گشتیم وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ و بسوی تست بازگشت همه در آخرت قولی آنست که این دعا تتمهٔ قول ابراهیم علیه السلام نیست بلکه حق سبحانه مومنان را بعد از نهی موالات کفار امر فرماید که چون قطع علاقهٔ مودت با دشمنان کردید بگویید خدایا از ایشان بریدیم و بلطف تو پیوند کردیم متنوی سوی تو کردیم روی و دل تو بستیم ۔ از همه باز آمدیم و با تو نشستیم ۔ هرچه نه پیوند یار بود بریدیم ۔ هرچه نه پیمان دوست بود شکستیم ۔ رَبَّنَا ای پروردگار ما لَا تَجْعَلْنَا مگردان ما را فِتْنَةً محل برگماشتن لِّلَّذِينَ كَفَرُوا برای آنانکه نگرویده اند یعنی ایشان را بر ما مگمار و مسلط مگردان و بدست ایشان ما را عذاب مکن وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را رَبَّنَا ای پروردگار ما إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ بدرستی که تو غالبی و در حکم پس شر ایشان دفع کن الْحَكِيمُ و دانا در کار خود پس ما را بیامرز لَقَدْ كَانَ بدرستی که هست لَكُمْ مر شما را فِيهِمْ در ابراهیم علیه السلام و قوم او أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ خصلتے نیکو که پیروی کنید آنرا تکرار برای تاکید است در اقتدا با براهیم علی نبینا وعلیه السلام یا در اول اقتدا است باقوال او و در ثانی بافعال و این اقتدا هست لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ مر کسی را که امید دارد در رضائی خدائی وَالْيَوْمَ الْآخِرَ و پاداش روز قیامت را یا بترسد از خدائی و روز بازپسین وَمَن يَتَوَلَّ و هر که روی بگرداند

از فرمان خدا و رسول و دوستی کند با دشمنان فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ پس بدرستی که خدائی بی نیاز است از وی و از نصرت کردن وی مردمان و اگر چه خود ناصر دین خود است الْحَمِيدُ ستوده است بی ستائش خلق آورده اند که بعد از نزول این آیت مومنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرک بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده که ۔

عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ عَادَيْتُمْ مِّنْهُمْ مَّوَدَّةً ؕ

نزدیک است خدا از آنکه پیدا کند درمیان شما و درمیان آنانکه دشمنی داشته اید با آنها دوستی را

وَاللّٰهُ قَدِيْرٌ ؕ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝۷ لَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِيْنَ لَمْ

وخدا توانا است و خدا آمرزگار مهربان است منع نمیکند خدا شما را از موالات آنانکه

يُقَاتِلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ اَنْ تَبَرُّوْهُمْ

جنگ نکرده اند با شما در مقدمه دین و بیرون نکرده اند شما را از خانهای شما منع نمی کند از آنکه احسان کنید با ایشان

وَتُقْسِطُوْٓا اِلَيْهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ ۝۸ اِنَّمَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ عَنِ

و انصاف کنید در حق ایشان هر آئینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را جز این نیست که منع میکند شما را خدا از

الَّذِيْنَ قٰتَلُوْكُمْ فِى الدِّيْنِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظٰهَرُوْا

موالات آنانکه جنگ کرده اند با شما در مقدمه دین و بیرون کردند شما را از خانهای شما و معاونت دیگران کرده اند

عَلٰٓى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ ۚ وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝۹

در بر آوردن شما منع میکند از آنکه دوستی دارید با ایشان و هر که دوستی دارد با ایشان پس آنجماعه ایشانند ستمگاران

عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّجْعَلَ بَيْنَكُمْ میان شما و بَيْنَ الَّذِيْنَ میان آنانکه عَادَيْتُمْ دشمن داشتید مِّنْهُمْ از کفار مکه مَّوَدَّةً دوستی و یاری و آنچنان بود که ابوسفیان و سهیل بن عمرو و حکیم بن حزام و غیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را با ایشان محبتی تمام پیدا شد وَاللّٰهُ قَدِيْرٌ و خدا توانا است بر آنکه دشمنی را بدوستی بدل کند وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ و خدا آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل از نهی رَّحِيْمٌ مهربان بر آنها که بعد از نهی قطع مودت کردند آورده اند که قوم خزاعه را با حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عهد و پیمان بود و هر گز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری نداده ند حق سبحانه در بارهٔ ایشان فرمود لَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ نهی نمیکند خدا شما را ای مومنان عَنِ الَّذِيْنَ از آنانکه ایشان لَمْ يُقَاتِلُوْكُمْ کارزار نکرده اند بِاشما فِى الدِّيْنِ در کار دین و ملت وَلَمْ يُخْرِجُوْكُمْ و بیرون نکردند شما را مِّنْ دِيَارِكُمْ از سراهای و منزلهای شما یعنے خزاعه که در مقاتله و اخراج شما دخلی ننموده اند یا مراد زنان و کودکان اند که ایشان را قتل و اخراج چندان مدخلی نیست می فرماید که خدا باز نمیدارد شما را اَنْ تَبَرُّوْهُمْ از آنکه نیکوئی کنید با ایشان وَتُقْسِطُوْٓا اِلَيْهِمْ و از آنکه عدل کنید یا بفرستید قسطی و بهره برای ایشان اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ بدرستی که خدا دوست دارد عدل کنندگان را اِنَّمَا يَنْهٰىكُمُ اللّٰهُ جز این نیست که حق سبحانه نهی میکند شما را عَنِ الَّذِيْنَ قٰتَلُوْكُمْ از آنانکه کارزار کردند با شما فِى الدِّيْنِ در دین خدائی وَاَخْرَجُوْكُمْ و بیرون کردند شما را مِّنْ دِيَارِكُمْ از سراهای شما وَظٰهَرُوْا و معاونت کردند و هم پشت شدند با اعادی عَلٰٓى اِخْرَاجِكُمْ بر بیرون کردن شما از خان و مان شما یعنے مشرکان مکه بعضے که در صدد حرب آمدند و برخی که سعی اخراج کردند و جمعی که یار و ساعیان بودند باز میدارد خدا شما را اَنْ تَوَلَّوْهُمْ از آنکه دوستی کنید با ایشان وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ و هر که دوست دارد ایشان را فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروه دوست دارندگان هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ایشانند ستمگاران که منع دوستی در غیر موضع می کنند چه دوستی با خدائی می باید و با دوستان خدائی می شاید که از دوستی دیگران هیچ نکشاید بیت مگسل ز دوستان دغا باز حیله ساز ؛ یاری طلب که طالب نقش وفا بود ؛

آورده اند که در حدیبیه صلح واقع شد یکی از شروط آن بود که هر مسلمان که از مکه بمدینه رود آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را بکفار باز فرستند و اگر مسلمانی از مدینه روی بر تافته جانب مکه شتابد قریش او را باز نگردانند هنوز آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام در حدیبیه بود که جماعتی مومنان از مکه گریخته بملازمت آمدند از آن جمله سبیعه اسلمیه بود و در عقب شوهر او مسافر مخزومی می رسید و گفت شرط صلح برین وجه بوده که هر که از ما بتو آید باز ما رد کنی جبرئیل علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله آن شرط بر مردان واقع شده نه بر زنان و وی زنیست که مومنات را بمشرکان باز دهید و این آیت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۖ اللَّهُ أَعْلَمُ

اے مسلمانان چون بیایند پیش شما زنان مسلمانان ہجرت کردہ پس امتحان کنید ایشان را خدا داناتر است

بِإِيمَانِهِنَّ ۖ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ ۖ

بایمان ایشان پس اگر مسلمان دانید ایشان را باز نفرستید ایشان را بسوی کافران

لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۖ وَآتُوهُم مَّا أَنفَقُوا ۚ وَلَا جُنَاحَ

نہ این زنان حلال اند کافران را و نہ آن کافران حلال اند این زنان را و بدہید بشوہران آنچہ خرج کردند و نیست گناہ

عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ ۚ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ

بر شما کہ نکاح کنید با ایشان چون بدہید ایشان را مہر ایشان و نگاہ مدارید دست آویز

الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ۚ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ ۚ

زنان نامسلمان را و طلب کنید آنچہ شما خرج کردید و باید کہ مشرکان طلب کنند آنچہ خرج کردند اینست حکم خدا

يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

فیصل میکند میان شما و خدا دانا با حکمت است

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروہ گرویدگان إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ چون بیایند بشما زنان گرویدہ مُهَاجِرَاتٍ ہجرت کنندہ از دار کفر بدار ایمان فَامْتَحِنُوهُنَّ پس بیازمایید ایشان را بدانکہ سوگند دہید کہ بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوہر نبودہ و دوستی دیگری ہم سبب آمدن نشدہ و بہیچ غرض از اغراض دنیوی وابستہ نیستند بلکہ خاص برای خدا و رسول و تدین بدین اسلام آمدہ اند اللَّهُ أَعْلَمُ خدا داناتر است بِإِيمَانِهِنَّ بگرویدن ایشان کہ مطلع است بر سرائر و ضمائر تا آنچون حکم شرع بر ظاہر است ایشان را سوگند دہید فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ پس اگر دانستید ایشان را بغلبہ ظن کہ مومنہ اند فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ پس باز مگردانید ایشان را إِلَى الْكُفَّارِ بسوی شوہران ناگرویدہ ایشان لَا هُنَّ نہ ایشان یعنی این زنان حِلٌّ لَهُمْ حلال اند مر آن کافران را وَلَا هُمْ و نہ آن کافران يَحِلُّونَ لَهُنَّ حلال میشوند مر این زنان را چہ تباین دارین جدائی افگندہ است میان ایشان وَآتُوهُم و بدہید شوہران ایشان را مَّا أَنفَقُوا از آنچہ خرج آن زن کردہ باشند از کابین پس حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سبیعہ را سوگند داد و آنچہ مسافر از مہر بدو دادہ بود گرفتہ باز گشت و آیت آمد وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ و ہیچ بزہ و اثمی نیست بر شما أَن تَنكِحُوهُنَّ آنکہ بخواہید این زنان مہاجرہ را إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ چون بدہید ایشان را أُجُورَهُنَّ مزدہا یعنے مہرہای ایشان پس فاروق رضی اللہ عنہ او را بخواست و دیگر آیت آمد کہ وَلَا تُمْسِكُوا و چنگ و رمز نبندید بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ بعصمتہا یعنے عقدہای زنان کافرہ یعنے نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکہ طلاق بدہید اگر ایمان نیارند پس اصحاب ہر زن کافرہ کہ در نکاح داشتند طلاق دادند و حکم شد کہ وَاسْأَلُوا و بخواہید از آنکس کہ آن زن را بخواہد از کافران مَا أَنفَقْتُمْ آنچہ خرج کردہ اید از مہر بروَلْيَسْأَلُوا باید کہ بخواہند کافران از شما مَا أَنفَقُوا آنچہ خرج کردہ اند مہور ازواج مہاجرات خود یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مومن و کافرہ و میان کافر و مومنہ پس ہر یک باید کہ رد کنند مہر را کہ صاحبش دادہ اند ذَٰلِكُمْ آنچہ ذکر کردہ شد حُكْمُ اللَّهِ فرمان خدائی است يَحْكُمُ حکم می کند خدائی بآن بَيْنَكُمْ میان شما وَاللَّهُ عَلِيمٌ و خدا دانا است بمصالح شما حَكِيمٌ حکم کنندہ بآنچہ محض حکمت است بعد از نزول آیت مومنان ادائی مہور مہاجرات کردند باز ازواج ایشان و کفار ادائی مہر مرتدات ابا نمودند آیت آمد۔

وَاِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ اِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقَبْتُمْ فَاٰتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ

واگر از دست شما برود کسے از زنان شما بطرف کافران پس عقوبت رسانید کافران را پس بدهید آنانرا که رفته باشند

اَزْوَاجُهُمْ مِّثْلَ مَآ اَنْفَقُوْا ؕ وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْٓ اَنْتُمْ بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ﴿۱۱﴾

زنان ایشان مانند آنچه خرچ کردند و بترسید از خدای که شما او را باو دارنده اید

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بِاللّٰهِ شَيْـًٔا

اے پیغامبر چون بیایند نزدیک تو زنان مسلمانان که بیعت کنند با تو باین شرط که شریک مقرر نکنند با خدا چیزی را

وَّلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِيْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَاْتِيْنَ بِبُهْتَانٍ

و دزدی نکنند و زنا نکنند و نکشند اولاد خود را و پیش نیارند سخن دروغ

يَّفْتَرِيْنَهٗ بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيْنَكَ فِيْ مَعْرُوْفٍ

که بربسته باشند آنرا درمیان دستهای خویش و درمیان پایهای خویش و بی فرمانی نکنند ترا در کار نیک

فَبَايِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿۱۲﴾

پس بیعت قبول کن از ایشان و طلب آمرزش کن برای ایشان از خدا بیگمان خدا آمرزگار مهربان است

وَاِنْ فَاتَكُمْ واگر فوت شود ای مؤمنان از شما شَيْءٌ چیزی مِّنْ اَزْوَاجِكُمْ یکے از زنان شما اِلَى الْكُفَّارِ بسوے کفار یعنی بدار الحرب بپیوندد و مهر او بدست شما نیاید فَعَاقَبْتُمْ پس شما غنیمت گیرید یعنی غزا کنید و عاقبت شما را ظفر بود و مال بدست آید فَاٰتُوا الَّذِيْنَ ذَهَبَتْ پس بدهید آنان را که رفته اند اَزْوَاجُهُمْ زنان ایشان بدار الکفر و مهر نیافته اند از شوهران مِّثْلَ مَآ اَنْفَقُوْا مانند آنچه نفقه کرده اند از مهر آن زن در معالم از ابن عباس رضی الله عنه نقل میکند که شش تن از زنان مؤمن مهاجر مرتده شده بسوے کفار رفتند و حضرت رسول صلی الله علیه وسلم مهر ایشان را از غنیمت بشوهران ایشان داد وَاتَّقُوا اللّٰهَ وبترسید از عذاب خدای الَّذِيْٓ اَنْتُمْ آنخدای که شما بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ بدو گرویده گانید حکم این آیت تا بقای عهد باقی بود چون عهد امر تفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سید عالم صلی الله علیه وسلم از بیعت رجال فارغ گشت زنان نیز بمبایعت میل کردند آیت آمد کہ يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای خبر کننده پای بلند قدر اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ چون پایند بتو زنان گرویده يُبَايِعْنَكَ بیعت کنند با تو عَلٰٓى اَنْ لَّا يُشْرِكْنَ بر آنکه شرک نیارند وَلَا يَسْرِقْنَ و دزدی نکنند وَلَا يَزْنِيْنَ وزنا نکنند وَلَا يَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ و نکشند اولاد خود را چنانچه زنده در خاک می کردند یا قصد بچه که در شکم دارند بکنند وَلَا يَاْتِيْنَ وبیاورند بِبُهْتَانٍ بدروغی که از روی جهل يَّفْتَرِيْنَهٗ بر بافته اند آنرا بَيْنَ اَيْدِيْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ میان دستها و پایهای خود یعنی فرزند حرام زاده را نیارند و بدروغ بشوهران نه بندند و در دست و پای خود آورده می پرورند وَلَا يَعْصِيْنَكَ و عاصی نشوند در تو فِيْ مَعْرُوْفٍ در آنچه بفرماید از نیکوئی که ترک نوحه کردن است در وے خواهشیدن و موی بریدن و چون بدین شرط بیعت کنند فَبَايِعْهُنَّ پس بیعت کن بایشان عائشه رضی الله عنها فرمود که بیعت پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام بازنان بسخن بود و دست آنحضرت دست هیچ زن نسوده و قولی آنست که زنان دست خود در قدح آب فرو بردند و بعد ازان حضرت دست مبارک خود در آب فرو برد و گفته اند امیمه خواهر خدیجه رضه را فرمود تا بیعت زنان فراگرفت وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ وطلب آمرزش کن برای زنان مبایعه از خدای اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ بتحقیق خدا آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند رَّحِيْمٌ مهربان بر ایشان که توفیق توبه و ایمان داد بزرگی فرموده که مردم میگویند رحمت موقوف است بر ایمان یعنی تا بنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود و من میگویم ایمان موقوف است بر رحمت یعنی تا حق سبحانه برحمت خود توفیق نبخشد کسی بدولت ایمان نرسد بیت ؎ بی رحمت آن پا نرود در خ نرسد ؎ توفیق عزیز است بهر کس ندهند ؎ بعضی درویشان مسلمانان بجهت جر منفعت با جهودان دوستی میکردند و خبر اهل اسلام بدیشان می گفتند آیت آمد که ؎

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوْا مِنَ

اے مسلمانان دوستی مدارید با گروہے کہ خشم گرفتہ است خدا بر آنہا کہ آن جماعہ کہ نا امید شدہ انداز

الْاٰخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ ﴿۱۳﴾ ع

ثواب آخرت چنانکہ نا امید شدہ اند آن کافران کہ از اہل گور اند

سُوْرَةُ الصَّفِّ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعَ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدائی بخشاینده مہربان

سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿۱﴾

پاکی یاد کرد خدائی را آنچہ در آسمانہاست و آنچہ در زمین ست و اوست غالب باحکمت

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَ تَقُوْلُوْنَ مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ﴿۲﴾

ای مسلمانان چرا میگوئید آنچہ نمیکنید

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروہ مومنان لَا تَتَوَلَّوْا دوستی مکنید قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ باگروہی کہ خشم گرفت خدائی برایشان قَدْ يَئِسُوْا ہر آئینہ کہ نا امید شدہ اند یعنی یہود مِنَ الْاٰخِرَةِ از ثواب آخرت چہ دانستہ اند کہ بسبب عناد و کتمان نعت رسول صلی اللہ علیہ وسلم ایشان را ہیچ نوع حظے از مثوبات اخروی نخواہد بود لاجرم نا امید انداز ان كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ ہمچنانکہ نا امید شدند کافران مِنْ اَصْحٰبِ الْقُبُوْرِ از اہل گور یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا یہود نا امید انداز ثواب عقبی ہمچون کافران مردہ کہ بعیان حال خود را دانستہ اند و از نعیم آن جہان بکلی قطع امید کردہ سورة الصف مدنية وهي اربع عشرة اية بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ سَبَّحَ لِلّٰهِ پاک و بی عیب گفت مر خدایرا مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچہ در آسمانہا است از علویات وَمَا فِي الْاَرْضِ وآنچہ در زمین است از سفلیات وَهُوَ الْعَزِيْزُ واو غالب است کہ حکم او بہیچ وجہ مردود نگردد الْحَكِيْمُ درست کار کہ خلل بافعال او راہ نیابد و مباطلی آورده کہ اصحاب کرام رضی اللہ عنہم گفتند آیا کدام عمل بجای آریم کہ ما را از حفرۂ نیران رہانیده بروضۂ جنان و تحفۂ روح و ریحان رساند حق سبحانہ آیت فرستاد کہ یا ایہا الذین آمنوا ہل ادلکم علی تجارة الآیة حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ ای قوم آمد آنچہ می جستید یعنی عملی کہ بندہ را از سجن سجین رہائی بخشد و بہ اعلی علیین فرود آرد ایمان و جہاد است صحابہ رض از موت کراہت داشتند آیت آمد کہ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای کسانیکہ ایمان آوردہ اید لِمَ تَقُوْلُوْنَ چرا میگوئید مَا لَا تَفْعَلُوْنَ آن چیزی را کہ نمی کنید ؛

كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللّٰهِ اَنْ تَقُوْلُوْا مَا لَا تَفْعَلُوْنَ ۝ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الَّذِيْنَ

بسیار ناپسندیده شد نزدیک خدا آنکه بگویید چیزیرا که نکنید هر آئینه خدا دوست میدارد آنانرا

يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِهٖ صَفًّا كَاَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوْصٌ ۝ وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى

که جنگ میکنند در راه خدا صف زده گویا ایشان عمارتی هستند محکم بایکدیگر چسپیده و یاد کن چون گفت موسیٰ ع

لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ لِمَ تُؤْذُوْنَنِيْ وَقَدْ تَّعْلَمُوْنَ اَنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ ۭ فَلَمَّا

قوم خودرا ای قوم من چرا میرنجانید مرا و هر آئینه میدانید که من فرستاده خدایم بسوی شما پس وقتیکه

زَاغُوْٓا اَزَاغَ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ ۭ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۝ وَاِذْ قَالَ

کجروی کردند کج ساخت خدا دلهای ایشانرا و خدا راه نمی نماید قوم بدکاران را و یاد کن چون گفت

عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ يٰبَنِيْٓ اِسْرَاۗءِيْلَ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا

عیسیٰ پسر مریم ای بنی اسرائیل هر آئینه من پیغمبر خدایم بسوی شما باور دارنده آنچه

بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰىةِ وَمُبَشِّرًۢا بِرَسُوْلٍ يَّاْتِيْ مِنْۢ بَعْدِي اسْمُهٗٓ

پیش دست منست از توریت و بشارت دهنده به پیغامبری که بیاید بعد از من نام او

اَحْمَدُ ۭ فَلَمَّا جَاۗءَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۝

احمد باشد پس چون آمد احمد صلی الله علیه وسلم پیش ایشان با معجزه ها گفتند این سحریست ظاهر

کبر بزرگ است مقتا از روی خشم عند الله بنزدیک خدای ان تقولوا آنکه بگویید ما لا تفعلون آنچه نخواهید کرد و نزد بعضے علما آیت عام است و شامل یعنی هر که سخنے گوید و نکند درین عتاب داخل است و بآن علما نیز که خلق را بالعمل خیر فرمایند و خود ترک نمایند این سیاست خواهد بود اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شب معراج دید که لبهای چنین کسان بمقراض آتشین می برند قطعه از من بگوی علم تفسیر گوی راه گر دعمل نکوشی نادان مفسری نه باور درخت علم ندانم بجز عمل نه باعلم اگر عمل نکنی شاخ بی بری ان الله بدرستی که خدای یحب الذین یقاتلون دوست دارد آنانرا که کارزار کنند فی سبیله در راه وی صفا صف زده در برابر خصم کانهم گویا ایشان در استحکام بنیان مرصوص بنائیکه اندرو سخته افتاده باشد زیر کنایت است از ثبات قدم ایشان در معرکه حرب و پیکه گریز باز چسپیدن و اذ قال موسیٰ و یاد کن آنرا که گفت موسیٰ علیه السلام لقومه مر گروه خودرا یعنے بابنی اسرائیل گفت یقوم ای قوم من لم تؤذوننی چرا میرنجانید مرا با شنودن فرمان من و قد تعلمون و براستی میدانید انی رسول الله آنکه من فرستاده خدایم الیکم بسوی شما و بر رسالت خود از معجزات ظاهره اقامت شهادت کرده ام و شما را معلوم شده و شهره نمانده و رسول باید که محترم و مکرم باشد پس شما فرمان من بریدن ایشان برهان جهالت و ضلالت خود ثابت بودند و سخن کلیم الله علی نبینا و علیه السلام نشنودند فلما زاغوا پس آنهنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسیٰ ع ازاغ الله بگردانید خدای قلوبهم دلهای ایشانرا از صفت یقین و موقع تمسک ساخت والله و خدای لا یهدی القوم الفسقین راه نمی نماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دائره فرمان و اذ قال و یاد کن آنرا نیز که گفت عیسی ابن مریم عیسی پسر مریم علیه السلام مر قوم خود را که یا بنی اسرائیل ای فرزندان یعقوب انی رسول الله بدرستی که من فرستاده خدایم الیکم بسوی شما بحجت و برهان مصدقا در حالیکه باور دارنده ام لما بین یدی مر آن چیزی را که پیش من است من التوریة از کتاب توریت یعنی قبل از من نازل شده و من تصدیق کرده ام که آن از نزدیک خدا است و مبشرا و مژده دهنده ام برسول یاتی بفرستاده که می آید بدین کامل و شرع شامل من بعدی از پس زمان من اسمه احمد نام او احمد مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم یعنی ستاینده تر و ترجمه کلام عیسیٰ علی نبینا و علیه السلام برین وجه است که انی ذاهب الی ربی و ربکم فالفارقلیطا جاء معنی

ایکبار دیدیم که احمد است و بار دیگر که محمد است و این از اغلاط مترجمان است که اسم علم را ترجمه کنند و بعضے از اغلاط ایشان آنست که در ترجمه فارقلیطا احمد را بمعنی محمود و حامد گرفته اند و این غلط است زیرا که فارقلیطا بمعنی احمد است و احمد بمعنی محمد و محمد بمعنی محمود و حامد

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعٰٓى إِلَى الْإِسْلَامِ ۚ

وکیست ستمگار تر از کسی کہ بربست بر خدا دروغے را و او خوانده می شود بسوئے اسلام

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ۝٧ يُرِيدُونَ لِيُطْفِـُٔوا نُورَ اللّٰهِ

و خدا راه نمی نماید گروہ ستمگاران را میخواہند این کافران کہ فرو نشانند نور خدا را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكٰفِرُونَ ۝٨ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ

بدہن خویش و خدا تمام کنندہ نور خود است اگرچہ ناخوش دارند کافران اوست آنکہ فرستاد

رَسُولَهُ بِالْهُدٰى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

پیغامبر خود را بہدایت و دین راست تا غالب کند آن را بر ادیان ہمہ اگرچہ ناخوش دارند

الْمُشْرِكُونَ ۝٩

مشرکان

وَمَنْ أَظْلَمُ وکیست ستمگار تر ممن افتری از کسی کہ بربندد علی اللہ الکذب بر خدا دروغ یعنی پیغمبر او را تکذیب کند و آیتہای او را سحر داند بقصے علما بر آنند کہ نضر بن حارث گفت کہ روز قیامت لات و عزی مرا شفاعت خواہند کرد نزد خدای و او شفاعت ایشان قبول خواہد فرمود این آیت آمد کہ کیست ظالم تر از کسی کہ دروغ بر خدا بندد و بقبول شفاعت بتان در بارہ کفار وھو یدعی و حال آنکہ مفتری خوانده می شود یعنی پیغمبر او را میخواند الی الاسلام بسوئی دین اسلام کہ مشتمل است بر خیر و صلاح و فوز و فلاح در دنیا و عقبی واللہ لا یھدی و خدا راه نماید بر ستمگاری القوم الظالمین گروہ ستمگاران را در لباب آورده کہ چند روزی وحی بر حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرود نیامد کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروہ یہود کہ خدای محمد نور او را فرو نشانید و کار او باتمام نخواہد رسید این سخن بجناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم عرض نمودند و غبار ملال بر آئینہ دل مبارک آنحضرت نشست جبرئیل علیہ السلام بجہت رفع آن آیت آورد کہ یریدون میخواہند یہود لیطفئوا تا فرو نشانند نور اللہ نور خدای را کہ دین و کتاب او است یا نور خدا و رسول او۔ بأفواھھم بدہنہای خود یعنی بگفتار ناپسندیدہ و سخنان بے ادبانہ واللہ متم و خدا تمام گرداننده است نور دین و روشنی شرع سید المرسلین علیہ الصلوٰۃ والتسلیم را قبل از قیام قیامت ولو کرہ الکافرون و اگرچہ کراہت دارند کافران از تمام آن چہ کراہت ایشان را اثری نیست و راطفاء چراغ صدق و صواب ہمچون ارادت خفاش کہ غیر موثر است در نابودن آفتاب جہانتاب قطعہ شب پرک خواہد کہ نبود آفتاب ؎ تا نہ بیند دیدۂ او مر زبوم ؎ دست قدرت ہر صباحی شمع مہر ؎ بر فروزد کوری خفاش شوم ھو الذی ارسل اوست آن خداوندی کہ فرستاد رسولہ پیغمبر خود را بالھدی بپیغمبری کہ سبب ہدایت است یعنی قرآن ودین الحق و بکیش راست کہ ملت حنیفہ است لیظھرہ تا غالب گرداند این دین را علی الدین کلہ بر ہمہ کیش و ملت بوقت نزول عیسیٰ علیہ السلام کہ ہمہ اہل زمین دین اسلام قبول کنند ولو کرہ المشرکون و ہر چند کاره اند مشرکان اظہار دین محمد مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وسلم را کہ مشتمل است بر اثبات توحید و ابطال شرک ؎

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا هَلْ اَدُلُّكُمْ عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ

اے مسلمانان آیا دلالت کنم شمارا بآن سوداگری کہ برہاند شمارا از عذاب

اَلِيْمٍ ۝۱۰ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ

دردہندہ ایمان آرید بخدا و رسول او و جہاد کنید در راہ خدا باموال خود

وَاَنْفُسِكُمْ ۭ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝۱۱ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَ

و بجانہاے خود این بہتر است برای شما اگر میدانید اگر این چنین کنید بیامرزد برای شما گناہان شمارا و

يُدْخِلْكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ جَنّٰتِ

در آرد شمارا بہوستانہا میرود زیر آن جویہا و بمحلہای پاکیزہ در بہشتہای

عَدْنٍ ۭ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝۱۲ وَاُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا ۭ نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ

ہمیشہ باشیدن این ست فیروزی بزرگ و بدہد نعمتی دیگر کہ دوست میدارید آنرا آن نعمت نصرت از جانب خداست و فتحی

قَرِيْبٌ ۭ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝۱۳

قریب الحصول است و مژدہ دہ مسلمانان را

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروہ گرویدگان هَلْ اَدُلُّكُمْ آیا دلالت کنم شمارا عَلٰى تِجَارَةٍ تُنْجِيْكُمْ بر بازرگانی کہ باز رہاند شمارا مِّنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک پس بیان تجارت میکند کہ تُؤْمِنُوْنَ خبر است بمعنی امر یعنی ایمان آرید مراد آن است کہ ثابت باشید بر ایمانی کہ دارید بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ بخدای و بفرستادہ او وَتُجَاهِدُوْنَ وجہاد نمایید با کافران فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ در راہ خدای بِاَمْوَالِكُمْ بمالہای خود کہ زاد و راحلہ و سلاح برای مجاہدان بخرید وَاَنْفُسِكُمْ وبنفسہای خود کہ متعرض قتل و حرب شوید ذٰلِكُمْ آنچہ مذکور شد از ایمان و جہاد خَيْرٌ لَّكُمْ بہتر است مر شمارا از معاملات مر بحر اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر ہستید شما کہ دانید طریق تجارات حقیقی را بزرگی فرمودہ کہ اصل معاملہ درین تجارت آنست کہ غیر حق را بدہی و حق را بستانی در نفحات از ابی عبد اللہ تستری قدس سرہ نقل می کند کہ پسری وی بوی آمد و گفت سبوئی روغن داشتم کہ سرمایہ من بود از خانہ بیرون آوردم بیفتاد و شکست و سرمایہ من ضائع شد گفت ای فرزند سرمایہ خود آن ساز کہ سرمایہ پدر تست اللہ کہ پدر ترا ہیچ نیست در دنیا و آخرت غیر از اللہ شیخ الاسلام قدس سرہ فرمود کہ سود تمام آن بودی کہ پدرش ہم نبودی این اشارت بمرتبہ فنا است و در باختن سود و مایہ در بازار شوق لقا رو باعی تا چند ببازار خودی ہست شوی ۔ بشتاب کہ از جام فنا مست شوی ۔ از مایہ و سود دو جہان دست بشوی ۔ سودی تو ہمان بس کہ تہی دست شوی ۔ پس اگر ایمان آرید و جہاد کنید يَغْفِرْ لَكُمْ بیامرزد خدای مر شمارا ذُنُوْبَكُمْ گناہان گذشتہ شما در دنیا وَيُدْخِلْكُمْ در آرد شمارا در عقبی جَنّٰتٍ تَجْرِيْ بہوستانہا کہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویہا وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً و بمسکنہای پاکیزہ کہ واقع باشد فِيْ جَنّٰتِ عَدْنٍ در بوستانہای جاوید کہ دار اقامت است ذٰلِكَ آن مغفرت و ادخال بہشت الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ رستگاری است بزرگ وَاُخْرٰى تُحِبُّوْنَهَا و مر شمارا است نعمتی دیگر در دنیا کہ آنرا دوست میدارید نَصْرٌ مِّنَ اللّٰهِ نصرتے از خدای بر قریش وَفَتْحٌ قَرِيْبٌ و فتحی نزدیک کہ فتح مکہ است یا فتح فارس و روم ابن عطا قدس سرہ فرمودہ کہ نصرت توحید است و فتح نظر بجمال ملک مجید و نزد محققان فتح قریب فتح باب دل است بترقی از مقامات نفس و غنائم این فتح معارف یقینیہ باشد و ہمہ مومنان را درین مرتبہ شرکت است کما قال وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِيْنَ

و بشارت دہ ای محمد مومنان را بنصرت در دنیا و بجنت در آخرت ۔

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْٓا اَنْصَارَ اللّٰهِ كَمَا قَالَ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ

ای مسلمانان باشید نصرت دہندہ خدا چنانکہ گفت عیسیٰؑ پسرِ مریم

لِلْحَوَارِيّٖنَ مَنْ اَنْصَارِيْٓ اِلَى اللّٰهِ ؕ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ

بایارانِ خاص خود کیستند نصرت دہندگانِ من بسوئی خدا متوجہ شدہ گفتند آن یارانِ خاص مائیم نصرت دہندگان خدا

فَاٰمَنَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ ۚ فَاَيَّدْنَا

پس ایمان آوردند جمعے از بنی اسرائیل و کافر ماندند جمعے پس قوت دادیم

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا عَلٰى عَدُوِّهِمْ فَاَصْبَحُوْا ظٰهِرِيْنَ ﴿۱۴﴾

مومنان را بر دشمنان ایشان پس غالب شدند

سُوْرَةُ الْجُمُعَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ الْعَزِيْزِ الْحَكِيْمِ ﴿۱﴾

بپاکی یاد میکند خدا را ہر آنچہ در آسمان است و آنچہ در زمین است خدای بادشاہ نہایت پاک غالب باحکمت است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروہ مومنان مخاطب جماعتے اند از انصار کہ در لیلۃ عقبہ ثانیہ بیعت کردند و ایشان ہفتاد تن بودند یا خطاب عام است یعنے جمیع مومنان را می فرماید كُوْنُوْٓا باشید اَنْصَارَ اللّٰهِ نصرت کنندگان دینِ خدائی و رسولِ او تقدیر کلام چنین است کہ اے محمد طلب نصرت کن از قوم خود كَمَا قَالَ ہمچنانکہ طلب نصرت فرمود و گفت عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عیسیٰ پسر مریم لِلْحَوَارِيّٖنَ مر حواریاں را کہ خواص او بودند در دین او بہمہ کس سبقت داشتند مَنْ اَنْصَارِيْٓ کیستند یاران من نصرت کنندگان من و توجہ نمودگان بامن اِلَى اللّٰهِ بسوئے نصرت خدائی یا کیانند اعوان من در دعوت خلق بخدائی قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ گفتند حواریان کہ دین راہ نَحْنُ اَنْصَارُ اللّٰهِ ما ئیم ناصران دین خدائی و فی الواقع نصرت کردند دین عیسیٰ را علیٰ نبینا و علیہ السلام بعد از رفع وی و خلق را بخدا دعوت نمودند فَاٰمَنَتْ پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان طَّآئِفَةٌ گروہی مِّنْ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ از بنی اسرائیل بعیسیٰ علیہ السلام و او را بندہ و رسول خدائی دانستند وَكَفَرَتْ طَّآئِفَةٌ و کافر شدند گروہی دیگر و او را پسر خدا گفتند و چون حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مبعوث شد موافق ہمہ مومنان گفت عیسیٰ عبد اللہ و رسولہ آن گروہ معونت یافتند حق سبحانہ فرمود فَاَيَّدْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس قوت دادیم و غالب گردانیدیم آنان را کہ گرویدند بعیسیٰ در رسالت و عبودیت او عَلٰى عَدُوِّهِمْ بر دشمنان ایشان کہ قائل بودند بالوہیت او فَاَصْبَحُوْا پس گشتند مومنان ظٰهِرِيْنَ غلبہ کنندگان بر کافران سُوْرَةُ الْجُمُعَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ يُسَبِّحُ بپاکی یاد میکند و تنزیہ می نماید لِلّٰهِ مر خدا را مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچہ در آسمانہاست از ابداع علوی وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچہ در زمینہا است از کوائن سفلی الْمَلِكِ بادشاہی کہ ملک اوست دائم و بی زوال الْقُدُّوْسِ پاک از سمت عیب و صفت اختلال الْعَزِيْزِ ارجمند کہ مثل و نظیر ندارد الْحَكِيْمِ حکم کنندہ کہ راستی بجا آرد ۔

هُوَ الَّذِیْ بَعَثَ فِی الْاُمِّیّٖنَ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِهٖ وَیُزَكِّیْهِمْ

اوست آنکہ برانگیخت در ناخواندگان پیغامبرے از قوم ایشان میخواند بر ایشان آیات او را و پاک میکند ایشانرا

وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ ۗ وَاِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ۙ﴿۲﴾

و می آموزد ایشانرا کتاب و دانش و ہر آئینہ ایشان بودند پیش ازین در گمراہی ظاہر

وَّاٰخَرِیْنَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوْا بِهِمْ ؕ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ﴿۳﴾ ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ

و نیز مبعوث کرد آن پیغامبر را در قومی دیگر از بنی آدم کہ ہنوز در پیوستہ اند باسلمانان و او ست غالب باحکمت اینست فضل خدا

یُؤْتِیْهِ مَنْ یَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ ﴿۴﴾ مَثَلُ الَّذِیْنَ حُمِّلُوا

میدہدش بہر کہ خواہد و خدا خداوند فضل بزرگ است داستان آنانکہ نہادہ شدہ بر ایشان

التَّوْرٰىةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوْهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ اَسْفَارًا ؕ بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ

توریت باز نہ برداشتند آنرا مانند داستان خر است کہ بردارد کتابہا را بد است داستان قومے کہ

الَّذِیْنَ كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ ﴿۵﴾

کہ دروغ مے شمرند آیات خدا را و خدا راہ نمی نماید گروہ ستمگاران

هُوَ الَّذِیْ بَعَثَ اوست آن کسی کہ برانگیخت فِی الْاُمِّیّٖنَ درمیان امیان مراد قوم عرب اند کہ اکثر ایشان خواندہ و نویسندہ نبودند رَسُوْلًا مِّنْهُمْ فرستادہ از جملہ ایشان یعنی اُمّی تا رسالت او از تہمت دور باشد و گفتہ اند اُمیت آنحضرت بجہت آن است کہ در کتب متقدمہ بریں وجہ مذکور بودہ کہ خاتم انبیاء اُمّی باشد و از حمادر کتاب شعیب علیہ السلام مذکور است کہ انی ابعث امیا فی الامیین و ختم بالنبیین و در اُمیت آنحضرت حکمتہا است اینجا بسطہ بیت اختصار میرود مثنوی فیض اُم الکتاب در وش لقب اُمی خدائی زان کردش ۔ لوح تعلیم ناگرفتہ ببرد ۔ ہمہ ز اسرار لوح دادہ خبرد ۔ بر خطا اوست النفس جان را سرد ۔ گر نخواندہ است خط ازان چہ خطر ۔ پس صفت نبی اُمی علیہ الصلوٰۃ والسلام می کند کہ یَتْلُوْا عَلَیْهِمْ میخواند بر ایشان اٰیٰتِهٖ آیتہائی کلام خدائی را با آنکہ امی است مثل ایشان وَیُزَكِّیْهِمْ و پاک میسازد ایشان را از دنس کفر و خبث عقاید و رذائل اخلاق وَیُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ و می آموزد ایشان را قرآن وَالْحِكْمَةَ و احکام شریعت وَاِنْ كَانُوْا و اگرچہ بودند این گروہ کہ حالا قرآن خوانان و پاکان و در آموختگانند مِنْ قَبْلُ پیش از بعثت محمد لَفِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ در گمراہی ہویدا کہ آن شرک بودہ و تتبع دین جاہلیت وَّاٰخَرِیْنَ و دیگر مبعوث ساخت درمیان دیگران مِنْهُمْ از مومنان کہ ایشان لَمَّا یَلْحَقُوْا بِهِمْ نرسیدند بہ آنانکہ سابقانند اما الاحق خواہند شد مرآد تابعین اند و از معالم بایراد حدیثی صحیح متفق علیہ معلوم می شود کہ ایشان عجم اند۔ و اصح اقوال آنست کہ ہر کہ باسلام در آمدہ و در می آید بعد از وفات حضرت پیغمبر علیہ الصلوٰۃ والسلام ہمہ درین آخرین داخل اند وَهُوَ الْعَزِیْزُ و خدائی غالب است در انتقام ہر کہ او خواہد بر رسالت فرستد الْحَكِیْمُ خداوند حکمت است در اختیار ہر پیغمبر تی برائی ہر امتی ذٰلِكَ این نبوت یا بعثت فَضْلُ اللّٰهِ افزونی کرم خدائی است یُؤْتِیْهِ میدہد آنرا مَنْ یَّشَآءُ ہر کرا می خواہد وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ و خدا خداوند فضل بزرگ است کہ نعم دنیا و آخرت در جنب آن محقر و مختصر نماید مَثَلُ الَّذِیْنَ حُمِّلُوا التَّوْرٰىةَ مثل آنانکہ تحمیل کردہ شدند توریت یعنے حکم شد کہ باز تکلیف احکام توریت بردارند ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوْهَا پس برنداشتند آن بار را و بمجرد خواندن توریت قناعت نمودہ برآنچہ در وے بود کار نکردند كَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ اَسْفَارًا ہم چون مثل خر است کہ بردارد کتابہا از علم یعنی رنج می برد در حمل آن و ازان نفعے ندارد ہمچون یہود کہ توریت میخوانند و بدان منتفع نمی شوند نظم گفت ایزد تحمیل اسفارہ بار باشد علم کان نبود ز بہر ۔ علمہای اہل دل حال شان ۔ علمہای اہل تن احمال شان ۔ علم چون بر دل زند یاری بود ۔ علم چون بر تن زند باری بود ۔ بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ چون بد است داستان آن گروہ کہ چون بگل خوانی سیہ سازی ورق ۔ بد مثل است کہ تردہ شد مَثَلُ الْقَوْمِ مثل گروہ یہود الَّذِیْنَ كَذَّبُوْا آنانکہ تکذیب کردند بِاٰیٰتِ اللّٰهِ حجتہای خدائی را کہ دلیل بودہ بر نبوت محمد صلی اللہ علیہ وسلم وَاللّٰهُ لَا یَهْدِی و خدا راہ فلاح نمی نماید الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ گروہ ستمگاران را کہ بعناد با حق بر نفس خود ظلم کردہ اند و با وجود

قُلْ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ هَادُوْٓا اِنْ زَعَمْتُمْ اَنَّكُمْ اَوْلِيَآءُ لِلّٰهِ مِنْ دُوْنِ النَّاسِ

بگو ای یهود اگر گمان دارید که شما دوستان خدایید بجز سائر مردمان

فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝٦ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهٗٓ اَبَدًۢا بِمَا قَدَّمَتْ

پس آرزو کنید مرگ را اگر هستید راست گویان و آرزو نخواهند کرد آنرا هرگز بسبب آنچه پیش فرستاده است

اَيْدِيْهِمْ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ ۝٧ قُلْ اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِيْ تَفِرُّوْنَ مِنْهُ

دستهایشان و خدا داناست بستمگاران بگو هر آینه مرگی که می گریزید ازان

فَاِنَّهٗ مُلٰقِيْكُمْ ثُمَّ تُرَدُّوْنَ اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

البته وی رسنده است بشما باز رجوع کرده خواهید شد بسوی دانندهٔ نهان و آشکارا پس خبر دهد شما را بآنچه

تَعْمَلُوْنَ ۝٨ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ ع ١١

میکردید ای مسلمانان چون اذان داده شود برای نماز در روز جمعه

فَاسْعَوْا اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۭ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝٩

پس سعی کنید بسوی یاد کردن خدا و بگذارید خرید و فروخت را این بهتر است شما را اگر میدانید

قُلْ بگو ای محمد يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ هَادُوْٓا ای گروه که دین یهودیت دارید اِنْ زَعَمْتُمْ اگر گمان می برید اَنَّكُمْ اَوْلِيَآءُ لِلّٰهِ آنکه شما دوستانید مر خدائے را مِنْ دُوْنِ النَّاسِ بدون مردمان از عرب و عجم که گرویده اند فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ پس آرزو برید مرگ را اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ اگر هستید راست گویان در آنکه شمایید دوستان خدا تا برسید بکرامتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده وَلَا يَتَمَنَّوْنَهٗٓ اَبَدًۢا و حال آنست که یهود تمنا نکنند مرگ را هرگز بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ بسبب آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان یعنی باسطهٔ عملهای که کرده اند چون تحریف احکام توریت و تغییر نعت و صفت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و میدانند که بعد از مرگ بدان کردار معذب خواهند شد وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالظّٰلِمِيْنَ و خدا داناست بستمگاران بر نفس خود قُلْ بگو ای محمد یا یهود اِنَّ الْمَوْتَ الَّذِيْ بدرستی که آن مرگی که شما تَفِرُّوْنَ مِنْهُ می گریزید ازوی و تمنا نمیبرید و ازو وقوع آن کراهت میدارید فَاِنَّهٗ مُلٰقِيْكُمْ پس بتحقیق او رسنده است بشما یعنی بگیرد شما را و شریعت آن بگشید ثُمَّ تُرَدُّوْنَ پس باز گردانیده شوید اِلٰى عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ بسوی دانای آشکارا و نهان فَيُنَبِّئُكُمْ پس خبر دهد شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ بآنچه هستید که عمل میکنید مناسب آن کردار جزا یابید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اے آن کسانیکه گرویده اید باحکام شرع اِذَا نُوْدِيَ لِلصَّلٰوةِ چون ندا در داده شود برای نماز مِنْ يَّوْمِ الْجُمُعَةِ در روز جمعه فَاسْعَوْا پس بشتابید اِلٰى ذِكْرِ اللّٰهِ بسوی یاد کردن خدای که نماز است و خطبه یعنی رغبت کنید بدان و سعی نمایید دران وَذَرُوا الْبَيْعَ و بگذارید خرید و فروخت را قول صحیح بمذهب امام اعظم آن است که موجب سعی و ترک تجارات و مبایعات اذان اول در روز آدینه باشد اگر موذن متعدد باشد ذٰلِكُمْ آن سعی و ترک بیع خَيْرٌ لَّكُمْ بهتر است شما را از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد و آن بهتر است از سود فانی دنیوی اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اگر هستید که بدانید نفع و ضرر را و تمیز می کنید میان خیر و شر ؞

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ

پس چون تمام کرده شود نماز را متفرق شوید در زمین و طلب کنید از فضل خدا

اللّٰهِ وَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝١٠ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ

و یاد کنید خدا را بسیار تا شما رستگار شوید و آن مسلمانان چون به بینند کاروانی را یا

لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا ۚ قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ

بازی را متفرق شده متوجه شدند بسوی آن و بگذارند ترا ایستاده بگو آنچه نزدیک خدا است بهتر است از بازی

وَمِنَ التِّجَارَةِ ۚ وَاللّٰهُ خَيْرُ الرّٰزِقِينَ ۝١١ ع

و از سوداگری و خدا بهترین روزی دهندگان است

۲ ع ۱۲

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلٰوةُ پس چون گزارده شد نماز جمعه فَانْتَشِرُوا پس پراگنده شوید فِي الْأَرْضِ در زمین برای تجارت و تصرف در ما یحتاج خود امر اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید وَابْتَغُوا و بجویید مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ از فضل خدای یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است و گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است جهت رفتن بمجلس علما و مذکران و بقولی مراد عیادت بیماران است و حضور جنازه و زیارت مومنان و مطلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن میامن فضل الهی بدینها تواند بود وَاذْكُرُوا اللّٰهَ و یاد کنید خدای را كَثِيرًا بسیار یعنی در مجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین در وقت نماز لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ شاید که رستگار شوید دیگر دوسرا برسید که ذکری موجب جمعیت ظاهر و باطن و سبب تجارت دنیا و آخرت است رُباعی از ذکر خدا مباش یکدم غافل ۔ کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل ۔ ذکر ست که اهل شوق را دهد همه وقت ۔ آسایش جان باشد و آرامش دل ۔ آورده اند که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وسلم خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی از جانب شام رسید باطعام بسیار و بدان وقت در مدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسید طبل شادی زدند تا آواز طبل باستماع حضار مجلس رسید جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند و غیر از دوازده تن که چهار از ایشان خلفای راشدین بودند رضوان الله علیهم اجمعین کس نماند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود اگر همه رفتید در پی یکدیگر تا کسی مطلق در مسجد نمی بود از این وادی آتش بسوی شما روان میگشت و مقارن همین حال این آیت نزول اجلال یافت وَإِذَا رَأَوْا و چون به بینند تِجَارَةً بازرگانی یعنی کاروان بازرگانی را أَوْ لَهْوًا یا بشنوند آواز طبلی که جهت رسیدن کاروان میزنند انْفَضُّوا متفرق گردند از مجلس و بروند إِلَيْهَا بسوی آن تجارت تا پیشی گیرند یکی بر دیگر بخریدن وَتَرَكُوكَ و بگذارند ترا قَائِمًا ایستاده بر منبر قُلْ مَا عِنْدَ اللّٰهِ بگو آنچه نزدیک خدا است از ثواب نماز و استماع خطبه و لزوم مجلس پیغمبر خَيْرٌ بهتر است و سودمند تر مِّنَ اللَّهْوِ از استماع لهو وَمِنَ التِّجَارَةِ و از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم وَاللّٰهُ خَيْرُ الرّٰزِقِينَ و خدای بهترین روزی دهندگان است یعنی آنانکه وسائط ایصال رزق اند زیرا که وقت باشد که بخیلی کنند و نیز شاید که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی از خلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب داد که چنین میکردم اگر در تو چند عیب نبودی اوّل آنکه تو ندانی که مرا چه باید دوم آنکه ندانی که مرا کجا باید سوم معلوم نداری که مرا چند باید و حق تعالی کافل رزق من است این همه میداند و از روی حکمت کامله من میرساند و شاید که بر من غضب کنی و آن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز نمیدارد و نظم خدائیکه او ساخت از نیست مهمت ۔ بعصیان در رزق برکس نبست ۔ از و خواه روزی که بخشنده اوست ۔ برآرنده کار هر بنده اوست ۔

سُوْرَةُ الْمُنٰفِقُوْنَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعٌ وَّاحِدٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِذَا جَآءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ قَالُوْا نَشْهَدُ اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ

چون بیایند پیش تو منافقان گویند گواهی میدهیم که تو پیغامبر خدائی وخدا میداند که تو

لَرَسُوْلُهٗ وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكٰذِبُوْنَ ① اِتَّخَذُوْٓا اَيْمَانَهُمْ

پیغمبر اوئی و خدا گواهی میدهد که منافقان دروغ گواند سپر گرفته اند قسمهای خودرا

جُنَّةً فَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ② ذٰلِكَ

پس بازماندند از راه خدا هر آینه ایشان بدست آنچه میکنند این

بِاَنَّهُمْ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا فَطُبِعَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ ③

بسبب آنست که ایشان ایمان آوردند باز کافر شدند پس مهر کرده شد بر دلهای ایشان پس ایشان نمی فهمند

سورة المنفقون مدنیة وهی احدی عشرة اية - بسم الله الرحمن الرحیم در سال پنجم از هجرت که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم از غزوهٔ مریسیع مراجعت نمود بر سر چاه نزول فرمود که میان سنان بن وبر جهنی که حلیف بنی عمرو بن عوف بود از خزرج و میان جهجاه بن غفاری که اجیر حضرت فاروق رض بود منازعت شد و مهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قائم گردد ابن ابی منافق دران محل سخنان ناشائسته گفت از جمله آنکه مهاجران را هیچ مدهید از مدینه بروند ازهم پراگنده شوند و دیگر آنکه چون بمدینه باز گردیم آنکه عزیز تر است بیرون خواهد کرد آنرا که خوار تر است و زید بن ارقم بمجلس سامی حضرت خیر الانامی آمده صلی الله علیه وسلم ازین صورت اخبار نمود و آنحضرت اغماز فرموده جهت تسکین فتنه در گرمگاه روز بکوچ کردن امر فرمودند و اسید بن حضیر سبب پرسید و مضمون حال معلوم فرموده در تسلیه خاطر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مساعی جمیله بتقدیم رسانید و خبر بابن ابی رسید بخدمت آن حضرت آمد و در نفی آن خبر سوگند خورد و مردم زبان ملامت کشاده زید بن ارقم رض را بخبر دروغ متهم ساختند حق سبحانه تصدیق قول او را این سوره نازل گردانید که اِذَا جَآءَكَ الْمُنٰفِقُوْنَ چون بیایند بزدیک تو منافقان یعنی ابن ابی و اصحاب او قَالُوْا نَشْهَدُ گویند گواهی میدهیم اِنَّكَ لَرَسُوْلُ اللّٰهِ بدرستی که تو فرستاده خدائی یعنی ما منافق نیستیم و بدل رسالت ترا معتقدیم وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ وخدای میداند که تو لَرَسُوْلُهٗ هر آینه فرستاده اوئی که او را فرستاده وَاللّٰهُ يَشْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ وخدا گواهی میدهد که منافقان لَكٰذِبُوْنَ در وغگویانند در گواهی خود بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان نیست پس شهادت ایشان بر آنکه دل ما معتقد رسالت تست دروغ باشد و گفته اند مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند بر اعتقاد برسالت تو خدای میداند که سوگند بدروغ خوردند اِتَّخَذُوْٓا اَيْمَانَهُمْ فراگرفتند منافقان سوگندان خود را جُنَّةً سپری یعنی وقایه که بآن از قتل و سبی ایمن باشند فَصَدُّوْا پس باز میدارند مردم را بالغای شهادت عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ از دین خدای یا خود اعراض کنند از جهاد در راه خدای تعالی اِنَّهُمْ بدرستی که ایشان سَآءَ بدعملی است مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ و اعراض از حق ذٰلِكَ این حکم حق ببدی اعمال ایشان بِاَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بسبب آنست که ایشان گرویدند بزبان ثُمَّ كَفَرُوْا پس کافر شدند بدل یا گفتند بظاهر با مومنان که نماز شما ایم و در خلوت با روسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند فَطُبِعَ پس مهر نهاده شد عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَفْقَهُوْنَ پس ایشان نمی دانند حقیقت ایمان که اقرار است

بزبان و تصدیق است بدل آورده اند که ابن ابی مرد جسیم و نیکو هیئات و شیرین سخن و فصیح بود و جمعی دیگر از منافقان نیز بهمین صورت بودند و چون بمجلس پیغمبر علیه السلام آمدندی آنحضرت شکفت و خوشی از اشکال و اقوال ایشان حق سبحانه آیت فرستاد ۰

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ ۖ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ۖ كَأَنَّهُمْ

وچون ببینی ایشانرا متعجب کند ترا ابدان ایشان واگر بگویند گوش نهی بسخن ایشان گویا ایشان

خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ ۖ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ ۖ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ ۖ

چوبهائی اند بدیوار باز نهاده می پندارند هر آواز تند را بلاکے بر خود ایشانند دشمنان پس بترس از ایشان

قَاتَلَهُمُ اللَّهُ ۖ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ

لعنت کرد ایشانرا خدا از کجا گردانیده میشوند وچون گفته شود منافقان را بیائید تا طلب آمرزش کند برای شما پیغامبر

اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾ سَوَاءٌ

خدا بپیچانند سر خود را و ببینی ایشانرا که روی میگردانند وایشان تکبر کنان یکسان است

عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ۖ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۖ إِنَّ

در حق این جماعه که آمرزش طلب کنی برای ایشان یا آمرزش نه طلبی برائے ایشان نخواهد آمرزید خدا ایشانرا هر آئینه

اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾

خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را

وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ وچون ببینی منافقان را تُعْجِبُكَ بشگفت آرد ترا أَجْسَامُهُمْ جسمهای ایشان از زیبائی وتازگی وَإِنْ يَقُولُوا وچون سخن گویند تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ گوش کنی تو مر سخن ایشانرا وسوگند ایشانرا باور کنی وحال آنکه در عدم عقل وقلت تدبر كَأَنَّهُمْ گویا ایشان خُشُبٌ چوبهائی خشک شده اند مُسَنَّدَةٌ بدیوار باز نهاده یعنی اشباح اند خالی از علم ونظر يَحْسَبُونَ می پندارند دگمان می برند كُلَّ صَيْحَةٍ هر فریادی را که برآید وهر آوازی را که مدینه برکشند که آن صیحه وصدا واقع است عَلَيْهِمْ برایشان یعنی بدلی وبدگمانی وترس ایشان بمرتبه است که هر آوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان بر پیغمبر وومومنان ظاهر شده ورسوا خواهند شد هُمُ الْعَدُوُّ ایشانند دشمنان ترا وهمه مومنان را فَاحْذَرْهُمْ پس حذر کن از مکر وغائله ایشان وبرایشان ایمن مباش قَاتَلَهُمُ اللَّهُ هلاک گرداناد خدای ایشانرا یا لعنت کناد خدای برایشان أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده می شوند از طریق حق ودر معالم آورده که بعد از نزول این آیات قوم ابن أبی ابن را گفتند که این آیتها در شان تو نازل شده برو نزد یک پیغمبر صلی الله علیه وسلم تا برای تو آمرزش طلبد آن منافق گردن را تاب داد وگفت مرا گفتند ایمان آر آوردم تکلیف کردند که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد را سجده باید کرد آیت آمد که وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا وچون گویند منافقان را که بیائید باعتذار يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ تا آمرزش طلبد برای شما رَسُولُ اللَّهِ فرستاده خدای لَوَّوْا به پیچند رُءُوسَهُمْ سرهای خود را یعنی روی برگردانند وگردن به پیچند چنانچه کسے از مکروهی بر تنبا بد وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وتو می بینی ایشانرا که اعراض کنند از رفتن بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ وایشان گردن کشانند سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ یکسان است برایشان أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ آمرزش خواهی مرایشانرا أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ یا آمرزش نخواهی برای ایشان لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ هرگز خدای نیامرزد ایشانرا بجهت وسوء حال ایشان ونفاق إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ راه فلاح نمی نماید گروه بیرون رفتگان را از دائره صلاح ۞

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا ۗ

ایشانند آنانکه میگویند یاران خود را خرچ مکنید بر جماعه که نزد رسول خدا اند تا پراگنده شوند

وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۝٧

و خدائراست خزانهای آسمان ها و زمین و لیکن منافقان نمی دانند

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۚ

می گویند اگر باز رسیم بمدینه البته برآرد بزرگتر خوارتر را از مدینه

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۝٨ ع

و خدائی راست بزرگی و پیغامبر او را و مسلمانان را و لیکن منافقان نمی دانند

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ

ای مسلمانان مشغول نکرده اند شمارا اموال شما و فرزندان شما از یاد کردن خدا

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝٩

و هر که بکند این کار پس آنجماعه ایشانند زیان کاران

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ ایشانند آنان که میگویند مر انصار را که لَا تُنْفِقُوا نفقه مکنید عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ بر کسانیکه نزدیک رسول خدا اند از فقرای مهاجرین حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا تا متفرق گردند غلامان نزد خواجگان و ندوپسران ببدران پیوندند منافقان انصار را از انفاق بر مهاجران منع میکنند وَلِلَّهِ وحال آنکه مر خدائی راست خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خزانهای روزی در آسمان و زمین و مفتاح آن بدست قدرت اوست هر کرا خواهد روزی دهد وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ولیکن منافقان نمیدانند که رزّاق علی الاطلاق حق سبحانه است نه آدمیان فنظم خواجه پندارد که روزی او دهد لاجرم بر این و آن منت نهد نه زان سببها او یکی شد پس اگر نه کم شود بستند اسباب و گرنه حکم روزی بر سببها نمی نهد نه بی سببها نیز روزی میدهد يَقُولُونَ میگویند اهل نفاق مر اوباش را لَئِنْ رَجَعْنَا اگر باز گردیم ما ازین سفر إِلَى الْمَدِينَةِ بسوی مدینه لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ هر آینه بیرون کند عزیز تر مِنْهَا الْأَذَلَّ از مدینه خوار تر را مراد ش از اعز نفس خبیث او بود و غرضش ازان لفظ دگر اشرف و اکمل همه مخلوقات علیه افضل الصلوات و التسلیمات وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ و مر خدائی راست عزت قدرت و ربوبیت وَلِرَسُولِهِ و مر رسول او را عزت نبوت و شفاعت وَلِلْمُؤْمِنِينَ و مر گرویدگان راست عز ایمان و طاعت وَلَٰكِنَّ الْمُنَافِقِينَ ولیکن منافقان حقیقت عزت را لَا يَعْلَمُونَ نمیدانند نقل است که چون سپاه نصرت پناه نبوی علیه الصلوة و السلام بوادی عقیق رسیدند ابن ابی که عبد الله نام داشت و مؤمنی مخلص بود بر سر راه توقف نمود تا پدرش بر سید شتر او را بخواباینید و پای بر دست شتر نهاد و گفت بخدا سوگند که ترا نگذارم که بمدینه درآئی تا وقتیکه پیغمبر علیه الصلوة و السلام ترا اذن فرماید و بدانی که از ذل توئی و اعز اوست چون مرکب حضرت رسالت پناه علیه السلام رسید بران حال اطلاع یافته ابن ابی را اجازت درآمدن داد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای گروه مومنان لَا تُلْهِكُمْ مشغول نگرداند شما را أَمْوَالُكُمْ خواستهای شما وَلَا أَوْلَادُكُمْ و نه فرزندان شما عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ از یاد کردن خدائی چه مقتضای ایمان آن است که دوستی خدا غالب بود بر دوستی همه اشیا تا حدی که اگر تمام اموال دنیا و مجموع نعیم آخرت بر وی عرض کنند بنظر قبول در نیچ کدام نگرد و بیت چشم دل از نعیم دو عالم بسته ایم ۞ مقصود ما ز دنیا و عقبی توئی و بس ۞ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ و هر که بکند آن کار را یعنی بمال و فرزندان از حق باز ماند فَأُولَٰئِكَ پس آنگروه هُمُ الْخَاسِرُونَ ایشان زیانکاران اند که بحقیر فانی باز مانند از نعیم باقی ۞

وَاَنْفِقُوْا مِنْ مَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُوْلَ رَبِّ

و خرج کنید از آنچہ عطا کردہ ایم شما را پیش از آنکہ بیاید یکے از شما مرگ پس بگوید ای پروردگار من

لَوْلَآ اَخَّرْتَنِيْٓ اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ ۙ فَاَصَّدَّقَ وَاَكُنْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝١٠ وَلَنْ

کاش موقوف میگذاشتی مرا تا مدتے اندک تا صدقہ دادمی و شدمی از صالحان و ہرگز

يُّؤَخِّرَ اللّٰهُ نَفْسًا اِذَا جَآءَ اَجَلُهَا ۭ وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ۝١١ ع

مہلت نمی دہد خدا ہیچکس را چون بیاید اجل او و خدا خبردار است بآنچہ میکنید

سُوْرَةُ التَّغَابُنِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانِ عَشْرَةَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشایندہ مہربان

يُسَبِّحُ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ۚ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ ۚ

بپاکی یاد میکند خدائرا آنچہ در آسمانہاست و ہرآنچہ در زمین است اورا است پادشاہی و اوراست ستائش

وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝١ هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَّمِنْكُمْ

و او بر ہمہ چیز توانا است اوست آنکہ آفرید شما را پس بعض از شما کافر است و بعض از شما

مُّؤْمِنٌ ۭ وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝٢

مومن و خدا بآنچہ میکنید بینا است

وَاَنْفِقُوْا وانفقہ کنید یعنی حقوق واجبہ را اخراج نمایید مِنْ مَّا رَزَقْنٰكُمْ از آنچہ روزی دادہ ایم شما را و ذخیرہ آخرت سازید مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ پیش از آنکہ بیاید اَحَدَكُمُ الْمَوْتُ یکی از شما اسباب مرگ فَيَقُوْلَ رَبِّ پس گوید آنکس کہ ای آفریدگار من لَوْلَآ اَخَّرْتَنِيْٓ چرا باز پس نیفگندی یعنی چہ شود کہ تاخیر کنی موت را اِلٰٓى اَجَلٍ قَرِيْبٍ تا زمانی نزدیک فَاَصَّدَّقَ پس تصدق کنم وَاَكُنْ مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ و باشم از نیک مردان و شائستگان وَلَنْ يُّؤَخِّرَ اللّٰهُ و خدای تعالی باز پس نیفکند نَفْسًا ہیچکس را از مرگ اِذَا جَآءَ چون بیاید وبرسد اَجَلُهَا وقت زندگی او یعنی چون امر بآخر رسد چیزی بران نیفزایند و ازان کم نکنند وَاللّٰهُ خَبِيْرٌۢ و خدای تعالی داناست بِمَا تَعْمَلُوْنَ بآنچہ میکنند آدمیان وحفص از انخطاب میخواند یعنی بآنچہ شما می کنید از خیر و شر وَاللّٰهُ اعلم بالصواب سورۃ التغابن مدنیۃ وہی ثمان عشرۃ اٰیۃ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ يُسَبِّحُ لِلّٰهِ بپاکی و بپاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عزوجل را مَا فِي السَّمٰوٰتِ آنچہ در آسمانہاست از روحانیات وَمَا فِي الْاَرْضِ و آنچہ در زمین است از جسمانیات لَهُ الْمُلْكُ مر اوراست بادشاہی ارض و سما و آنچہ مابین زمین و آسمان است وَلَهُ الْحَمْدُ و مر اوراست ستایش بر نعمت آفرینش وَهُوَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ و او بر ہمہ چیزہا توانا است هُوَ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ و آن کسی است کہ بیافرید شما را ای آدمیان فَمِنْكُمْ

پس بعضی از شما کافر ہ اگر دیدہ اند بخالقیت او چون دہریان و طبیعیان وَمِنْكُمْ مُّؤْمِنٌ و بعضے از شما باور دارندہ اند آفریدگاری را چون اہل اسلام وایمان وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ و خدای تعالی بآنچہ شما میکنید بینا است و معاملہ با بندگان بحسب اعمال ایشان خواہد کرد -

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ ۚ وَاِلَيْهِ

آفرید آسمانها و زمین بتدبیر درست و صورت بست شمارا پس نیک ساخت صورتهائے شما و بسوئی اوست

الْمَصِيْرُ ۝٣ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ وَمَا

بازگشت میداند آنچه در آسمانها و زمین است و میداند آنچه پنهان میدارید و آنچه

تُعْلِنُوْنَ ۭ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝٤ اَلَمْ يَاْتِكُمْ نَبَؤُا الَّذِيْنَ

آشکارا میکنید وخدا داناست بمکنون سینها آیا نیامده است بشما خبر آنانکه

كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ فَذَاقُوْا وَبَالَ اَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝٥

کافر بودند پیش ازین پس چشیدند وبال کار خودرا وایشان راست عذابی دردو دهنده

ذٰلِكَ بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالُوْٓا اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا

این عذاب بسبب آنست که می آمدند پیش ایشان پیغامبران ایشان با معجزها پس گفتند آیا آدمیان راه نمایند مارا

فَكَفَرُوْا وَتَوَلَّوْا وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ ۭ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۝٦

پس کافر شدند وروی گردانیدند وبی نیاز است خدای وخدا توانگر ستوده است

خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بیافرید آسمانها وزمین را بِالْحَقِّ براستی یا بحکمت بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی آنها دلائل وحدانیت اند وحق بدان ظاهر شود وَصَوَّرَكُمْ وبنگاشت شما را فَاَحْسَنَ صُوَرَكُمْ پس نیکو کرد صورتهائی شما را بامتداد قامت واعتدال خلقت امام قشیری رح فرموده که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت وباطن شما را محل گردانید بجمال قربت ونزد محققان حقیقت حسن انسان آنست که او را بصورت اوصاف کائنات آراسته گردانید بخلاصه خصائص مبدعات شرف اختصاص بخشید تا نمودار جمیع موجودات باشد از علوی وسفلی وملکی وملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری قطعه بدون تست مصری که توئی شکرستانش و چه غم است گر زبیرون مدد شکر نداری ۔ شدهٔ غلام صورت بمثال بت پرستان ۔ تو چه بوسفی ولیکن سوئی خود نظر نداری ۔ بخدا جمال خود را چو در آئینه به بینی ۔ بهت خویش هم تماشی بکسی گذر نداری ۔ وَاِلَيْهِ الْمَصِيْرُ وبسوی اوست بازگشت همه یَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها است از اصناف مکونات ومکنونات وَالْاَرْضِ وآنچه در زمین است از انواع مخترعات ومخزونات وَيَعْلَمُ مَا تُسِرُّوْنَ ومیداند آنچه می پوشیدآن را وَمَا تُعْلِنُوْنَ وآنچه آشکارا می کنید وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ وخدا داناست بآنچه در سینهاست از خواطر وافکار اَلَمْ يَاْتِكُمْ آیا نیامد بشما ای اهل مکه نَبَؤُا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا خبر آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش ازشما چون اولاد قابیل وعاد وثمود واصحاب آیکه وجز آن فَذَاقُوْا پس بچشیدند وَبَالَ اَمْرِهِمْ عقوبت کار خود یعنی ضرر کفر را در دنیا بغرق وریح صرصر وصیحه وعذاب یوم الظله وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ومرایشانراست در آخرت عذابی دردناک بی انقطاع ذٰلِكَ این عذاب وعقاب مرایشان راست بِاَنَّهٗ كَانَتْ تَّاْتِيْهِمْ بسبب آنست که بودند که می آمدند بدیشان رُسُلُهُمْ پیغمبران فرستاده بدیشان بِالْبَيِّنٰتِ بحجتهای روشن ومعجزه های هویدا فَقَالُوْٓا پس ایشان گفتند اَبَشَرٌ يَّهْدُوْنَنَا آیا آدمیان مثل ما راه مے نمایند ما را تعجب کردند از انکه حق سبحانه وحی با دمی فرستد فَكَفَرُوْا پس کافر شدند برسل وَتَوَلَّوْا وروی بگردانیدند از تدبر در سبحانی که با ایشان بود پس خدای تعالی ایشانرا هلاک کرد وَّاسْتَغْنَى اللّٰهُ وبی نیازی دارد خدای از ایمان خلق وَاللّٰهُ غَنِيٌّ وخدای تعالی بی نیاز است از عبادت آفریدگان حَمِيْدٌ ستوده بی ستایش ستایندان ۔

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا ۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ

پنداشتند کافران که برانگیخته نخواهند شد بگو آری قسم پروردگار من البته برانگیخته شوید باز خبر داده شود شما را

بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي

بآنچه میکردید واین برخدا آسان است پس ایمان آرید بخدا و رسول او و بنوری که فرو

أَنْزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَٰلِكَ يَوْمُ

فرستاده ایم و خدا بآنچه میکنید خبردارست خبر داده شود شما را روزیکه بهم آرد شما را در روز قیامت آن روز روز ظهور غبن بعضی بر بعضی

التَّغَابُنِ ۖ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَ

بعضی باشد وهرکه ایمان آرد بخدا و بکند کارشایسته دور کند ازو جرمهای اورا و

يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ۚ ذَٰلِكَ

درآرد ش ببوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه انیست

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٩﴾

فیروزی بزرگ

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا گمان بردند آنانکه کافرشدند أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا آنکه برانگیخته نخواهند شد قُلْ بَلَىٰ بگوای محمد آری وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ سوگند بپروردگار من که هرآینه شما مبعوث گردید در قیامت ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ پس خبر داده شوید بِمَا عَمِلْتُمْ بآنچه کرده اید در دنیا واخبار بمجاسبه و بجازات باشد وَذَٰلِكَ واین برانگیختن وجزا دادن عَلَى اللَّهِ برخدای يَسِيرٌ سهل و آسان است فَآمِنُوا بِاللَّهِ پس ایمان آرید وبگروید بخدای وَرَسُولِهِ و بفرستادهٔ او محمد وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وبآن روشنائی که فرستادیم برمحمد مراد قرآن است و آنرا نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود ومظهر حقایق احکام حلال وحرام است وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ وخدای تعالی بآنچه شما می کنید از اقرار وانکار خَبِيرٌ داناست يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ یاد کنید روزی را که جمع کند خدای تعالی شما را لِيَوْمِ الْجَمْعِ برای آنچه در روز جمع است از حساب وجزا وقیامت را روز جمع گفت که دران روز اولین و آخرین از آدمیان مجتمع باشند یا انبیاء و امم یا ظالم و مظلوم یا اهل هدی وضلالت یا بهشتی و دوزخی و آشهر آن است که ملائکه وجن وانس ذَٰلِكَ آن روز يَوْمُ التَّغَابُنِ روز زیان شدن است یعنی چون مومن مقام کافر را در بهشت بمیراث گیرد و کافر را در دوزخ بمقام مومن در آرند غبن ظاهر شود کفار دانند که زیان کار اند و گفته اند کافر غبن خود را بیند بترک ایمان و مومن زیان خود را در یابد بتقصیر در احسان یا روز زیان جستن است که هر کس سود خود را طلبد و زیان دیگری وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وهرکه بگرود بخدای تعالی وَيَعْمَلْ صَالِحًا وبکند کارهای شایسته يُكَفِّرْ بپوشد خدای عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ ازوی بدیهای وی را یعنی عفو نماید وَيُدْخِلْهُ ودرآورد اورا جَنَّاتٍ تَجْرِي بهوستانها که میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر قصور یا اشجار آن جویها خَالِدِينَ فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند دران أَبَدًا همیشه تاکید است در خلود ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آن عفو گناه و درآوردن به بهشت رستگاری بزرگ است ۰

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ وَ

و آنانکه کافر شدند و بدروغ نسبت کردند آیات ما را آن جماعه اهل دوزخ اند جاویدان آنجا و

بِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٠﴾ مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَمَن

بد جائی است دوزخ نمی رسد هیچ مصیبت مگر بحکم خدا و هر که

يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ ۚ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَ

رجوع کند بخدا راه نماید دل او را و خدا بهر چیز داناست و فرمانبرداری کنید خدا را و

أَطِيعُوا الرَّسُولَ ۚ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿١٢﴾ اللَّهُ لَا

فرمان برداری کنید رسول را پس اگر روگردان شوید پس جز این نیست که بر پیغامبر ما پیغام رسانیدن آشکارا است خدا هیچ

إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٣﴾

معبود نیست مگر او و بر خدا باید که توکل کنند مومنان

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وآنانکه نگرویدند بوحدانیت وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وتکذیب کردند آیتهای ما را که قرآن است یا معجزاتی که بدست پیغمبر ظاهر کردیم أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ آن گروه ملازمان دوزخ اند خَالِدِينَ فِيهَا باقیماندگان در آن یعنی نمیرند وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بد جائی بازگشتنی است دوزخ مَا أَصَابَ نرسد بهیچ کس مِن مُّصِيبَةٍ هیچ مصیبتی از شدت مرض و مرگ اهل و ولد إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ مگر بقضای خدا یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است و اگر خواهد آفریدگار از ان سالم دارد اما برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان بصبر و ازدیاد ثواب و تطهیر از گناه مصیبت بایشان میرساند وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ و هر که تصدیق میکند خدائی را و میداند که مصیبت بارادت و مشیت اوست راه نماید دل او را بصبر و ثبات یعنی چون دانست که این بلا مراد الله است بجان قبول می کند و از وقوع آن اضطراب نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آئینه جمال مولی است پس آئینه را بجهت مشاهدهٔ نور جمال او دوست باید داشت نظم هر چه از دست تو آید خوش بود ٭ گر همه دریای بلا آتش بود ٭ زخم کز دست تو می آید برون ٭ گو بریز از سینه من جوی خون ٭ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و خدای بر همه چیز داناست صابر و شاکر را میداند وَأَطِيعُوا اللَّهَ و فرمان برید خدائی را در فرض وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ و اطاعت کنید رسول را در سنت فَإِن تَوَلَّيْتُمْ پس اگر روی بگردانید شما از اطاعت پیغمبر او را چه زیان فَإِنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا پس جز این نیست که بر فرستادهٔ ما الْبَلَاغُ الْمُبِينُ رسانیدنی است هویدا و او تبلیغ رسالت کرد و آشکارا وظیفهٔ ابلاغ بجا آورد اللَّهُ خدا او است مستحق عبادت لَا إِلَٰهَ هیچ معبودی لایق نیست إِلَّا هُوَ مگر او وَعَلَى اللَّهِ و بر خدا نه بر غیر او فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ پس باید که توکل کنند مومنان چه ایمان اقتضای آن می کند که کار خود بحق واگذارند و در کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که بعد از هجرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم جمعی مسلمانان از مکه داعیهٔ مهاجرت بمدینه داشتند اما زنان و فرزندان بتضرع و زاری و ناله و گریه و بیقراری ایشان را نمی گذاشتند و ایشان نیز از غایت مهربانی و شفقت بدیشان وا مانده بودند حق تعالی در بارهٔ ایشان آیت فرستاد که.

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ وَاَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوْهُمْ ۚ

ای مسلمانان هر آئینه بعض ازواج شما و بعض اولاد شما دشمنانند در حق شما پس بترسید از ایشان

وَاِنْ تَعْفُوْا وَتَصْفَحُوْا وَتَغْفِرُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ﴿١٤﴾ اِنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ وَ

و اگر درگذرید و روی بگردانید و بیامرزید پس هر آئینه خدا آمرزگار مهربانست جز این نیست که اموال شما و

اَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ ۭ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗٓ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللّٰهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ

اولاد شما امتحان است و خدا نزدیک اوست مزد بزرگ پس بترسید از خدا آن قدر که توانید

وَاسْمَعُوْا وَاَطِيْعُوْا وَاَنْفِقُوْا خَيْرًا لِّاَنْفُسِكُمْ ۭ وَمَنْ يُّوْقَ شُحَّ نَفْسِهٖ فَاُولٰۗىِٕكَ

و سخن شنوید و فرمانبرداری کنید و خرج کنید بهتر باشد برای جانهای شما و هر که نگاه داشته شد از بخل نفس خود پس آنجماعه

هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ﴿١٦﴾ اِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضٰعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۭ

ایشانند رستگاران اگر قرض دهید خدا را قرض نیکو دوچندان دهد شما را و بیامرزد شما را

وَاللّٰهُ شَكُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿١٧﴾ عٰلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ﴿١٨﴾

و خدا قدرشناس بردبارست دانندهٔ پنهان و آشکارا غالب باحکمت

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا ای گروه گرویدگان اِنَّ مِنْ اَزْوَاجِكُمْ بدرستی که بعضی از زنان شما وَاَوْلَادِكُمْ و فرزندان شما که مانع می شوند از هجرت عَدُوًّا لَّكُمْ دشمنانند مر شما را فَاحْذَرُوْهُمْ پس از ایشان حذر کنید وَاِنْ تَعْفُوْا و اگر درگذرید وَتَصْفَحُوْا و روی بگردانید وَتَغْفِرُوْا و بیامرزید فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای غَفُوْرٌ آمرزنده رَّحِيْمٌ مهربان است باشما همان معامله کند اِنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ جز این نیست که اموال شما وَاَوْلَادُكُمْ و فرزندان شما فِتْنَةٌ آزمایش است تا ظاهر گردد که کدام از شما حق را بر ایشان ایثار میکند و کدام دل در مال و اولاد بسته از محبت الٰهی کرانه میگیرد وَاللّٰهُ عِنْدَهٗٓ و خدای تعالی نزدیک اوست اَجْرٌ عَظِيْمٌ مزدی بزرگ مر کسی را که محبت او مر خدای را و رسول را غالب باشد بر محبت مال و فرزند فَاتَّقُوا اللّٰهَ پس بترسید از عذاب خدا و پرهیزید از موجبات آن مَا اسْتَطَعْتُمْ آنچه توانید این آیت ناسخ آن حکم است که اتقوا الله حق تقاته در کشف الاسرار آورده که در یک آیت اشاره می کند بواجب امر و در دیگری بواجب حق و واجب امر بماند و واجب حق را رقم فسخ برکشید زیرا که حق بنده را که مطالبه کند بواجب امر کند تا عمل وی در دائرهٔ عفو داخل تواند شد و اگر بواجب حق او را بگیرد و طاعت هزار ساله و معصیت هزار ساله آنجا یک رنگ دارد بیت بی نیازی بین و استغنا نگر ؛ خواه مطرب باش و خواهی نوحه گر وَاسْمَعُوْا و بشنوید سخن خدای را وَاَطِيْعُوْا و فرمان برید او را وَاَنْفِقُوْا و نفقه کنید خَيْرًا بهتر را یعنی هر چه نیکوتر و بود در راه حق بدهید لِّاَنْفُسِكُمْ برای نفسهای خود چه فواید آن بوی میرسد یعنی بشما میرسد وَمَنْ يُّوْقَ و هر که نگاه داشته شود شُحَّ نَفْسِهٖ از بخل نفس خود یعنی خدای را امساک نکند و در راه وی بذل نماید فَاُولٰۗىِٕكَ پس آن گروه منفقان هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ایشان رستگارانند در دنیا از مخوفات و در عقبی از عقوبات اِنْ تُقْرِضُوا اللّٰهَ اگر قرض بدهید خدای را یعنی صدقه کنید مال را و در آنچه فرماید قَرْضًا حَسَنًا قرضی مقرون باخلاص یا صدقه دهید از طیب نفس يُّضٰعِفْهُ زیاده گرداند خدای تعالی آنرا لَكُمْ برای شما یکی را ده تا هفصد یا هزار یا چهار هزار یا بغیر حساب وَيَغْفِرْ لَكُمْ و بیامرزد گناهان شما را که پیش ازین بوده باشد از امساک و ترک انفاق وَاللّٰهُ شَكُوْرٌ و خدا جزا دهنده پاس داران است عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل حَلِيْمٌ بردبار است بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمی کند عٰلِمُ الْغَيْبِ دانای نهان وَالشَّهَادَةِ و آشکارا است میداند آنچه ظاهر میکنند از تصدق و آنچه پنهان میدارند در دلها

سورۃ الطلاق مدنیۃ وھی اثنتا عشرۃ ایۃ وفیھا رکوعان

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَطَلِّقُوْهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَاَحْصُوا الْعِدَّةَ ۚ وَ

اے پیغمبر بگو امت خود را چون اراده کنید طلاق دادن زنان پس طلاق دهید ایشانرا در اول عدت ایشان و شمار کنید عدت را و

اتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ ۚ لَا تُخْرِجُوْهُنَّ مِنْۢ بُيُوْتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ اِلَّآ اَنْ

بترسید از خدا پروردگار خویش بیرون مکنید ایشانرا از خانهای ایشان و باید که ایشان بیرون نروند مگر آنکه

يَّاْتِيْنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۭ وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ۭ وَمَنْ يَّتَعَدَّ حُدُوْدَ

بعمل آرند کار بیحیائی آشکارا و این حدهای مقرر کردهٔ خدا است و هر که تجاوز کند از حدها ئے

اللّٰهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ ۭ لَا تَدْرِيْ لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذٰلِكَ اَمْرًا ۝

خدا پس هر آینه ستم کرد بر جان خویش نمیداند هیچکس نمی داند شاید که خدا پیدا کند بعد از طلاق کاریرا

سورۃ الطلاق مدنیۃ وھی اثنتا عشرۃ ایۃ - بسم الله الرحمن الرحیم - آورده اند که عبد الله بن عمر رض زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناه فرمود تا رجوع کند و آنگاه که از حیض پاک شود اگر خواهد طلاق دهد و درین باب آیت آمد یٰٓاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر برگزیده بگو امت خود را که شما اِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخول بهن را که صغیره و آیسه و حامله نباشند فَطَلِّقُوْهُنَّ پس طلاق دهید لِعِدَّتِهِنَّ در عدت ایشان یعنی در طهری بی جماع که شمار توان کرد آنرا از عدت و این طلاق سنی است چه زن بعد از طلاق بعدت درمی آید و طلاق بدعی آنست که در حالت حیض یا طهری که دران مجامعت واقع شده باشد و قوع یابد چه آن ایام را از عدت حساب نتوان کرد و زن دران محل نه معتده باشد و نه ذات بعل و عدد طلاق نزد امام شافعی رح اعتبار ندارد و نزد امام اعظم رح و امام مالک رح معتبر است پس اگر در طهر بے مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی رح سنت است و بمذهب آن دو امام دیگر بدعت و اگر یک طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است وَاَحْصُوا الْعِدَّةَ وشمار کنید ای مردان عدت زنان را که ایشان را ضبط آن عاجز اند یا از احصای آن غافل وَاتَّقُوا اللّٰهَ رَبَّكُمْ وبترسید از خدای تعالے که پروردگار شما است و طلاق بسنت دهید و بعد از طلاق لَا تُخْرِجُوْهُنَّ بیرون مکنید زنان مطلقه را مِنْۢ بُيُوْتِهِنَّ از خانهای ایشان که بوقت زنان شوهری بوده باشند تا وقتیکه عدت منقضی گردد وَلَا يَخْرُجْنَ وزنان را نیز باید که بیرون نیایند پس ایشانرا اخراج مکنید اِلَّآ اَنْ يَّاْتِيْنَ مگر آنکه بیایند بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ بعملے زشت هویدا کرده شده و خصص بکسر یا خواند یعنی کرداری ناخوش که روشن کننده حال زنان بود در بدکرداری مراد معصیتے است که در وحدی باشد چون زنا و سرقه که برای اقامت حد ایشانرا بیرون باید آورد یا آنکه بفحش و سفاهت اهل آن خانه را ایذا کنند و دران حال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد در اسقاط حق ایشان وَتِلْكَ و این حکمها که مذکور شد حُدُوْدُ اللّٰهِ اندازهای خدای است که مقرر فرموده وازان بیرون نتوان رفت وَمَنْ يَّتَعَدَّ و هر که درگذرد حُدُوْدَ اللّٰهِ از حدهای خدای فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ پس بدرستی که ستم کرده باشد بر نفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته لَا تَدْرِيْ نمیدانی تو ای طلاق دهنده یا نمی داند هیچ نفسے لَعَلَّ اللّٰهَ يُحْدِثُ شاید که خدای تو گرداند بَعْدَ ذٰلِكَ پس ازین طلاق اَمْرًا کاریرا یعنے شاید مراورا پشیمان کند یا دوستی زن در دل وی پدید آید تا رجوع نماید ۔

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ

پس چون نزدیک رسند مطلقات بمیعاد خود پس نگاه دارید ایشانرا بوجه پسندیده یا جدا شوید از ایشان بوجه پسندیده

وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِنْكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَٰلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ

و گواه گیرید دو کس صاحب تقوی را از قوم خود و راست ادا کنید شهادت را برای خدا این حکم پند داده میشود بآن

كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ

هر که مومن باشد بخدا و بروز آخر و هر که بترسد از خدا پدید آرد برای او

مَخْرَجًا ۝٢ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ۚ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

مخلصی و رزق دهدش از آنجا که گمان ندارد و هر که توکل کند بر خدا

فَهُوَ حَسْبُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ ۚ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ۝٣

پس خدا بس است اورا هر آئینه خدا رساننده است بمراد خود هر آئینه ساخته است خدا هر چیزرا اندازه

فَإِذَا بَلَغْنَ پس چون برسند زنان أَجَلَهُنَّ بمدت خود یعنی زمان آخر عدت فَأَمْسِكُوهُنَّ پس نگاه دارید ایشانرا یعنی رجعت کنید با ایشان و امساک نمایید بِمَعْرُوفٍ به نیکوئی که حسن معاشرت و لطف مرافقت است و دیگر باره طلاق مدهید جهت اضرار بایشان أَوْ فَارِقُوهُنَّ یا جدا شوید از ایشان و بگذارید بِمَعْرُوفٍ به نیکی یعنی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید وَأَشْهِدُوا و گواه گیرید ذَوَيْ عَدْلٍ دو خداوند عدل مِنْكُمْ از شما مسلمانان که فاسق نباشند بر رجعت گواه شوند این امر مدب است و امام شافعی گوید واجب است وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ و اقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت لِلَّهِ برای طلب ثواب و رضای خدای ذَٰلِكُمْ این اشهاد و اقامت شهادت يُوعَظُ بِهِ پند داده میشود بدو مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ هر که هست که میگرود باللّٰه بخدا و آنچه وی فرموده وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز رستخیز و هر چه متعلق است بآن روز وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ و هر که بترسد از خدای تعالی و تجنب مناهی نشود از ترس خدای تعالی يَجْعَلْ گرداند و پدید آرد خدای لَهُ برای او مَخْرَجًا بیرون شدنی یعنی خلاص یابد از اندوه دنیا و آخرت و یا هر که پرهیزد از حرام خدای برای وی برساند از جهه حلال وَيَرْزُقْهُ و روزی دهدش مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ از آنجا که گمان نبرد و در شمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد نظم از سببهای بگذرد و تقوی طلب تا خداوند روزی رساند بی سبب، حق زجای بخشدت رزق حلال ، که نباشد در گمان و در خیال ، سبب نزول آیت آن ست که مشرکان پسر عوف بن مالک را اسیر گرفتند و پدری نزدیک پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم آمده گفت یا رسول اللّٰه پسرم اسیری گرفتار شد و مادری جزع بسیار میکند و با این همه فقر و فاقه بنهایت رسیده بر آنچه ستد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیر و شکیبا باش و تو و مادر او بسیار بگوئید لا حول ولا قوة الا باللّٰه العلی العظیم عوف باذن خود بقول پیغمبر موعمل نمود ندانست که فرصتی را پسر عوف از قید اهل شرک خلاص یافته و چهار هزار گوسفندان ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد وَمَنْ يَتَوَكَّلْ و هر که توکل کند عَلَى اللَّهِ بر خدای و کار خود براو باز گذارد فَهُوَ حَسْبُهُ پس خدا بسنده است او را در کفایت مهم إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای بَالِغُ أَمْرِهِ رساننده است کار خود را بهر جا که خواهد یعنی آنچه مراد حق سبحانه باشد از فوت نشود قَدْ جَعَلَ اللَّهُ بدرستی که گردانیده است خدای و پیدا کرده لِكُلِّ شَيْءٍ برای هر چیزی از فقر و غنا قَدْرًا اندازه که ازان در نگذرد یا مقداری از زمان که پس نیفتد ابوذر غفاری رضی اللّٰه عنه روایت کرده که پیغمبر صلی اللّٰه علیه وسلم فرموده که من آیتی میدانم که اگر مردمان آنرا گیرند یعنی بدان کار کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیت ومن یتق اللّٰه یجعل له مخرجا خواند و چند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیت بر تقوی و توکل است تقوی فخمه بوستان قرب است و اندیشه معیت خبر دهد که ان اللّٰه مع الذین اتقوا و توکل رائحه گلزار کفایت است و از بوی ریحان

محبت دمد که ان اللّٰه یحب المتوکلین و بی این دو صفت قدم در طریق تحقیق نتوان نهاد بیت سلوک راه معنی را توکل باید و تقوی ؛ توکل مرکب راه است و تقوی توشه هر وقتی که حکم عدت مطلقات فرود آمد که تربص بانفسهن ثلثة قروء صحابه پرسیدند که عدت زنانیکه حائض نشوند چیست آیت آمد ؛

وَالّٰٓـِٔيْ يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيْضِ مِنْ نِّسَآئِكُمْ اِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ

و آنانکه نا امید شدند از حیض از جمله زنان شما اگر بشبه افتاده اید پس عدت ایشان

ثَلٰثَةُ اَشْهُرٍ وَّالّٰٓـِٔيْ لَمْ يَحِضْنَ ؕ وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ اَجَلُهُنَّ اَنْ يَّضَعْنَ

سه ماه است و آنانکه بسن حیض نرسیده اند نیز عدت ایشان سه ماه است و خداوندان حمل عدت ایشان آن است که بنهند

حَمْلَهُنَّ ؕ وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مِنْ اَمْرِهٖ يُسْرًا ۝ ذٰلِكَ اَمْرُ اللّٰهِ اَنْزَلَهٗٓ

حمل خودرا و هر که بترسد از خدا پدید آرد برای او در کار او آسانی را این حکم خدا است که فرود آورد آنرا

اِلَيْكُمْ ؕ وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّاٰتِهٖ وَيُعْظِمْ لَهٗٓ اَجْرًا ۝ اَسْكِنُوْهُنَّ

بسوی شما و هر که بترسد از خدا دور کند ازوی جرمهای اورا و زیاده دهد اورا مزد ساکن کنید زنان مطلقه را

مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِّنْ وُّجْدِكُمْ وَلَا تُضَآرُّوْهُنَّ لِتُضَيِّقُوْا عَلَيْهِنَّ ؕ

جائیکه شما می مانید قدر طاقت خود و ایذا مرسانید ایشانرا تا تنگ گیرید برایشان

وَاِنْ كُنَّ اُولَاتِ حَمْلٍ فَاَنْفِقُوْا عَلَيْهِنَّ حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ ۚ

و اگر باشند خداوند حمل پس خرچ کنید برایشان تا آنکه بنهند حمل خودرا

فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ فَاٰتُوْهُنَّ اُجُوْرَهُنَّ ۚ وَاْتَمِرُوْا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوْفٍ ۚ

پس اگر شیر دهند بفرمان شما پس بدهید ایشانرا مزد ایشان و بایکدیگر کار فرمائی کنید در میان خویش بوجه پسندیده

وَالّٰٓـِٔيْ يَئِسْنَ وآن زنانی که نومید گشته باشند مِنَ الْمَحِيْضِ از حیض بسبب پیری مِنْ نِّسَآئِكُمْ از جمله زنان شما اِنِ ارْتَبْتُمْ اگر بشک افتاده اید در حکم ایشان یعنی نمیدانید فَعِدَّتُهُنَّ پس زمان عدت ایشان ثَلٰثَةُ اَشْهُرٍ سه ماه است وَالّٰٓـِٔيْ لَمْ يَحِضْنَ وعدت آنانکه حایض نشده از صغر سن همچنین بر سه شهر مقرر است وَاُولَاتُ الْاَحْمَالِ وخداوندان بارداری یعنی زنان حامله اَجَلُهُنَّ مدتهای زمان عدت ایشان اَنْ يَّضَعْنَ آن است که بنهند حَمْلَهُنَّ بار خودرا خواه مطلقه باشند خواه متوفی عنها زوجها وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ وهر که بترسد از خدای و مراعات حقوق احکام وی کند يَجْعَلْ پدید گرداند خدای لَّهٗ مر آن متقی را مِنْ اَمْرِهٖ يُسْرًا از کار او آسانی یعنی کار او را بر و سهل سازد ذٰلِكَ اینکه گفته شده اَمْرُ اللّٰهِ حکم خدای است که فرستاد آنرا از لوح محفوظ اَنْزَلَهٗٓ اِلَيْكُمْ بسوی شما وَمَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ وهر که پرهیزد از عقاب خدای و فرمان او برد يُكَفِّرْ بپوشد خدای عَنْهُ از وی سَيِّاٰتِهٖ بدیهای وی را یعنی عفو کند وَيُعْظِمْ وبزرگ سازد لَهٗٓ برای او اَجْرًا مزد را یعنی او را مزد زیاده بدهد اَسْكِنُوْهُنَّ ساکن گردانید زنان طلاق داده را مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ از آنجا که شما ساکن شدید مِّنْ وُّجْدِكُمْ از وسع خود و طاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت و توانائی خویش سازید وَلَا تُضَآرُّوْهُنَّ و رنج مرسانید مطلقات را در سکنی لِتُضَيِّقُوْا برای آن که تنگ گردانید عَلَيْهِنَّ برایشان مساکن ایشان و خرج ضرورت شود ایشانرا وَاِنْ كُنَّ و اگر باشند طلاق دادگان اُولَاتِ حَمْلٍ خداوند بار یعنی حامله باشند فَاَنْفِقُوْا عَلَيْهِنَّ پس نفقه کنید برایشان حَتّٰى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ تا وقتیکه بنهند بار خودرا فَاِنْ اَرْضَعْنَ لَكُمْ پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح مر فرزندان شما را فَاٰتُوْهُنَّ پس بدهید ایشانرا اُجُوْرَهُنَّ مزدهای ایشان را بر شیر دادن وَاْتَمِرُوْا و مشاورت کنید بَيْنَكُمْ میان یکدیگر فرزندان بِمَعْرُوْفٍ به نیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن ؕ

وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَىٰ ﴿٦﴾ لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۖ

پس اگر مضایقه کردید شیر خواهد داد بفرمودهٔ او زنے دیگر را باید که خرچ کند صاحب وسعت از وسعتِ خود

وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ ۚ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ

و ہر کہ تنگ کردہ شد بروی رزق او را پس باید کہ خرچ کند از آنچہ عطا کردہ است او را خدا تکلیف نمی کند خدا

نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا ۚ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴿٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ

ہیچکس را مگر بحسب آنچہ دادہ است او را پدید خواہد آورد خدا بعد از تنگدستی آسایش را و بسا دیہ کہ

عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا

تجاوز کرد از فرمانِ پروردگارِ خویش و از فرمان پیغامبران او پس حساب کردیم اورا حسابی سخت و عقوبت کردیم اورا

عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨﴾ فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا ﴿٩﴾

عقوبتی دشوار پس چشید سزای عملِ خود و شد سرانجام کارِ او زیانکاری

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا ۖ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ۚ الَّذِينَ

مہیا کردہ است خدائی تعالیٰ برائی ایشان عذاب سخت پس بترسید از خدائی ای خداوندانِ خرد ای

آمَنُوا ۚ قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا ﴿١٠﴾

مسلمانان ہر آئینہ فرود آوردہ است خدا بسوی شما کتابی

وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ واگر دشواری کنید و مضایقہ نمائید ای پدر و مادر در ارضاع و مزد آن یعنی شوہر از اجرت اباکند یا زن شیر ندہد فَسَتُرْضِعُ پس برائی شیر دادن خواہد لَهُ مر آن فرزند را أُخْرَىٰ زنی دیگر یعنے مرد دایہ گیرد او را برائے رضیع خود و مادر را باکراہ و اجبار نفرماید لِيُنفِقْ باید کہ نفقہ دہد ذُو سَعَةٍ خداوند فراخی و توانگری مِّن سَعَتِهِ از غنائی خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقہ نفقہ کند وَمَن قُدِرَ و ہر کہ تنگ کردہ شدہ است عَلَيْهِ رِزْقُهُ بروی رزق او یعنی فقیر و تنگ دست است فَلْيُنفِقْ پس باید کہ نفقہ کند مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ از آنچہ خدا دادہ است او را لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تکلیف نکند خدا نَفْسًا ہیچ تنی را إِلَّا مَا آتَاهَا مگر آنچہ بدو عطا کردہ است از مال یعنے تکلیف مالایطاق نفرماید سَيَجْعَلُ اللَّهُ زود باشد کہ پدید آرد خدائی بَعْدَ عُسْرٍ پس از دشواری و تنگدستی، يُسْرًا آسانی و توانگری وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ و بسا از اہل دیہی کہ از روی جہل و عناد عَتَتْ سر باز زدند و اعراض کردند عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا از فرمانِ پروردگار خویش وَرُسُلِهِ و از سخن پیغامبران او فَحَاسَبْنَاهَا پس حساب خواہیم کرد ایشانرا در قیامت حِسَابًا شَدِيدًا حسابی سخت کہ دران استقصاء و مناقشہ باشد وَعَذَّبْنَاهَا و عذاب کردیم ایشانرا در دنیا عَذَابًا نُّكْرًا عذابی زشت و با ہمال چون قوم لوط علیہ السلام یا عذاب کنیم ایشانرا در روز رستخیز بعد از حساب فَذَاقَتْ پس بچشید نداہل آن دیہ وَبَالَ أَمْرِهَا عقوبت کار خود را وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا و بود عاقبت کار ایشان خُسْرًا زیانکاری کہ ازیشان بدر کرد از جنت جاویدی و لقائے الٰہی محروم شوند و برند زندان جحیم و عذاب الیم در مانند أَعَدَّ اللَّهُ امادہ کردہ است خدائی لَهُمْ برائی مشرکان عَذَابًا شَدِيدًا عذابی سخت در ہر دو سرا فَاتَّقُوا اللَّهَ پس بترسید از عذاب خدائی تعالیٰ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ای خداوندانِ عقل الَّذِينَ آمَنُوا آنانکہ گرویدہ اند قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ بتحقیق فرستادہ است خدائی إِلَيْكُمْ ذِكْرًا بسوی شما پندی یا شرفی کہ قرآن است و فرستادہ بشما ۔

رَّسُوْلًا يَّتْلُوْا عَلَيْكُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ مُبَيِّنٰتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

فرستاده است پیغامبری میخواند بر شما آیات خدا را واضح آمده تا برآرد آنانرا که ایمان آورده اند و کارهائی

الصّٰلِحٰتِ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ؕ وَمَنْ يُّؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا

شائسته کردند از تاریکیهای بسوی روشنی و هر که ایمان آرد بخدا و بکند کار شائسته

يُّدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ قَدْ اَحْسَنَ

در آرد ش ببوستانها میرود زیر آن جویها جاویدان آنجا همیشه هر آئینه بوجه نیک

اللّٰهُ لَهٗ رِزْقًا ﴿۱۱﴾ اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَّمِنَ الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ ؕ

ساخته است خدا برای او رزقی را خدا آنست که آفرید هفت آسمان و آفرید از زمین مانند آن

يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ

فرود می آید تدبیر کار در میان آسمانها و زمینها بیان کردیم تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا است و نیز بدانید که خدا

قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿۱۲﴾ ع ۲ ۱۸

بگرد آمده است هر چیز را باعتبار علم

رَسُوْلًا فرستاده که محمد است صلی الله علیه وسلم و قرآن را شرف گفت زیرا که شرف دنیا و کرامت آخرت در بسته است بخواندن او و عمل کردن بدو و گفته اند، ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل علیه السلام و بقولی رسول "بدل" است از ذکر و ذکر همان رسول است یعنی ذاکر و آشهر آن است که سخن بر ذکر تمام شده و رسول منصوب بمحذوف است تقدیرش اینکه متابعت کنید رسول را که پیوسته يَتْلُوْا میخواند عَلَيْكُمْ بر شما اٰيٰتِ اللّٰهِ آیتهای قرآن را که کلام خدای تعالی است مُبَيِّنٰتٍ روشن کرده شده و حفص بکسر یا خواند یعنی روشن کننده و حق سبحانه و تعالی ذکر و رسول فرستاد لِّيُخْرِجَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تا بیرون آرد خدای یا قرآن یا رسول آنانرا که گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند کارهائی شائسته مِنَ الظُّلُمٰتِ از تاریکی ضلالت اِلَى النُّوْرِ بروشنی هدایت، یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وَمَنْ يُّؤْمِنْ بِاللّٰهِ و هر که بگرود بخدای و تصدیق کند رسول و یرا وَيَعْمَلْ صَالِحًا و بکند کار ستوده و پاک یعنی خالص از شوب ریا و تصنع و غرض يُّدْخِلْهُ در آرد او را خدای جَنّٰتٍ تَجْرِيْ ببوستانهائی که جریان دارد مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر مساکن آن جویهای خٰلِدِيْنَ جاوید باشند گانند فِيْهَآ در بهشت اَبَدًا همیشه بی زوال و انتقال قَدْ اَحْسَنَ اللّٰهُ لَهٗ رِزْقًا بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت لَهٗ برای آن مومن عامل رِزْقًا روزی و چه روزی اَللّٰهُ خدای بحق الَّذِيْ خَلَقَ آن که بیافرید سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان بعضی بر بالای بعضی وَمِنَ الْاَرْضِ و بیافرید از زمین مِثْلَهُنَّ مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی و بعضی شلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیز هفت آفرید يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ فرود می آید فرمان خدای و قضای او بَيْنَهُنَّ میان آسمانها و زمینها یعنی هم نافذ است حکم او در آسمان و زمین او را در هر طبقه از طبقات ارض و سما امریست و خلقی و همه را بیافرید لِتَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ تا بدانید آنکه خدای عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ بر آفریدن چیزها قَدِيْرٌ توانا است وَّاَنَّ اللّٰهَ و بدرستی که خدای فرمان خود را بهمه جاری ساخت تا معلوم کنید آنکه خدا تعالی قَدْ اَحَاطَ بدرستی که فرا رسیده است بِكُلِّ شَيْءٍ بهر چیز عِلْمًا بهمه چیز از روی علم یعنی قدرت و علم او محیط است بهمه اشیا و از موجودات عینی و غیبی هیچ چیز از دائره علم و قدرت وی خارج نیست ربا عی

کن فیکون ز بود و نبود ش خبر یکیست ۔ باندیشه اورا یکی است بیرون و درون ۔ در غیب و شهادت ذره نتوان یافت ۔ از دائره قدرت و علمش بیرون ۔

سُوْرَةُ التَّحْرِيْمِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَا عَشْرَةَ آيَةً وَفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ اَحَلَّ اللّٰهُ لَكَ ۚ تَبْتَغِيْ مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ ۭ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ

ای پیغامبر چرا حرام میکنی چیزی را که حلال ساخته است خدا برای تو مے طلبی خوشنودی زنان خود و خدا آمرزگار

رَّحِيْمٌ ① قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ اَيْمَانِكُمْ ۚ وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ ۚ وَهُوَ

مهربان است هر آئینه مشروع ساخته است خدا برای شما کشادن سوگندهای شما را و خدا کارساز شماست واوست

الْعَلِيْمُ الْحَكِيْمُ ② وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِيُّ اِلٰى بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ حَدِيْثًا ۚ

دانا با حکمت و یاد کن چون پنهان گفت پیغامبر با بعض ازواج خود سخنی را

سورة التحریم مدنیة وهی اثنتا عشرة آیة - بسم الله الرحمٰن الرحیم - نقل است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم شربت عسل دوست داشتی وقتی زینب رضی مقداری عسل داشت وبرگاه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانه وی آمدی زینب رضی ترتیب شربت فرمودی وآنحضرت را در خانه وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بر بعضی ازواج طاهرات گران آمد عائشه رضی وحفصه رضی اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد از آشامیدن شربت عسل در خانه وی نزد هر کدام از ما که درآید گویم از تو بوی مغافیر می آید ومغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند ورائحه کریهه دارد وحضرت صلی الله علیه وسلم بوی خوش را دوست میداشت واز رائحه ناخوش محترز می بود پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی شربت عسل آشامیده نزد هر کدام که آمد گفتند یا رسول الله از شما رائحه مغفور مے آید ایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما در خانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبوران عسل او شکوفه عرفط چریده بودند ما هم زا حرجه آورده که چون این صورت مکرر وجود گرفت حضرت فرمود که حرمت العسل علی نفسی فوالله لا آکله ابدا واین سوگند از بهر آن خورد تا دیگر کس مرا از عسل نیارد آشامید آمد که یٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده لِمَ تُحَرِّمُ چرا حرام میکنی مَآ اَحَلَّ اللّٰهُ آنچه حلال کرده است خدا لَكَ مر ترا یعنی عسل وروایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه رضی الله عنها در خانه وی رفتی پدرش بدیدن او رفته بود ماریه رضی قبطیه را طلبیده وبخدمت خود سرفراز ساخت حفصه رضی بر آن مطلع شده اظهار ملال کرد وحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود ای حفصه رضی راضی نیستی که او را بر خود حرام گردانم گفت بستم یا رسول الله فرمود که این سخن نزد تو امانت است باید که با کس نگوئی او قبول کرد وچون حضرت صلی الله علیه وسلم از خانه وی بیرون آمد فی الحال حفصه رضی این سخن را با عائشه رضی الله عنها در میان نهاده ومژده داد که باری از قبطیه خلاص یافتیم وچون آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخانه عائشه رضی آمد از این حکایت بکنایت رمزی باز گفت واین سوره نازل شد که چرا بر خود حرام میکنی آنچه خدای تعالی بر تو حلال ساخته یعنی ماریه وسوگند خوردی تَبْتَغِيْ مَرْضَاتَ اَزْوَاجِكَ خوشنودی زنان خود وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ وخدای آمرزنده است مر سوگند خوردن ترا رَّحِيْمٌ مهربان است که کفارت سوگند مقرر کرد قَدْ فَرَضَ اللّٰهُ بدرستی که مقرر گردانیده خدای وبیان کرده لَكُمْ برای شما تَحِلَّةَ اَيْمَانِكُمْ فروکشادن سوگندهای شما را بکفارت یعنی آنچه بسوگند ببندند بکفارت توان کشاد وبیان آن در سورة مائده است وَاللّٰهُ مَوْلٰىكُمْ وخدا دوست شماست ومتولی کار شما میسازد برای شما هر چه صلاح شما دران است وَهُوَ الْعَلِيْمُ واوداناست بمصالح بندگان الْحَكِيْمُ صواب کار در هر چه گوید وکند بنسبت ایشان وَاِذْ اَسَرَّ النَّبِيُّ ویاد کنید ای مومنان چون راز گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وپنهان ساخت اِلٰى بَعْضِ اَزْوَاجِهٖ بسوی برخی از زنان خود یعنی حفصه رضی حَدِيْثًا سخنی را که تحریم ماریه است رضی الله عنها یا عسل ویا ذکر خلافت شیخین رضی الله عنهما بعد از وکه با حفصه رضی بسر گفته بود واو با عائشه رضی آشکارا کرد ؛

فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهٖ وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهٗ وَاَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ ج

پس چون افشا کرد آن سخن را و مطلع ساخت خدای تعالی پیغامبر را بر افشای آن سخن شناسا کرد پیغامبر بالبعض آن سخن و اعراض کرد از ذکر بعض

فَلَمَّا نَبَّاَهَا بِهٖ قَالَتْ مَنْ اَنْۢبَاَكَ هٰذَا ط قَالَ نَبَّاَنِيَ الْعَلِيْمُ الْخَبِيْرُ ۝۳

پس وقتیکه خبردار کرد آنرا بافشاء آن زن گفت که خبرداد ترا باین افشای راز پیغامبر فرمود که خبرداد مرا خدای دانا خبردار

اِنْ تَتُوْبَآ اِلَى اللّٰهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا ج وَاِنْ تَظٰهَرَا عَلَيْهِ فَاِنَّ اللّٰهَ

ای دو زن پیغامبر اگر رجوع کنید بسوی خدا خوش باشد هر آینه کج شده است دل شما و اگر باهم متفق شوید بر نجانیدن پیغامبر پس هر آینه خدا

هُوَ مَوْلٰىهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِيْنَ ج وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ ظَهِيْرٌ ۝۴

کارساز اوست و جبرئیل و مردمان شایسته از مسلمانان و نیز فرشتگان بعد ازین مددگار اند

عَسٰى رَبُّهٗٓ اِنْ طَلَّقَكُنَّ اَنْ يُّبْدِلَهٗٓ اَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكُنَّ مُسْلِمٰتٍ

اگر طلاق دهد پیغامبر شما را نزدیک است که پروردگار او عوض دهد برای او زنان دیگر بهتر از شما گردن نهادگان

مُّؤْمِنٰتٍ قٰنِتٰتٍ تٰٓئِبٰتٍ عٰبِدٰتٍ سٰٓئِحٰتٍ ثَيِّبٰتٍ وَّاَبْكَارًا ۝

باوردارندگان دعاکنندگان توبه نمایندگان عبادت بجاآرندگان روزه دارندگان شوهر دیدگان و شوهرنادیدگان

فَلَمَّا نَبَّاَتْ پس آنهنگام که خبر کرد حفصه رض را بآن حدیث وَاَظْهَرَهُ اللّٰهُ و آشکارا کرد او را ایزد خدا و پیغمبر خود را مطلع ساخت عَلَيْهِ بر اظهار آن سخن از حفصه رض عَرَّفَ شناسا گردانید پیغمبر حفصه رض را و خبرداد بَعْضَهٗ بعضے از ان یعنی فلان سخنان با تو گفتم و تو این قدر از ان ظاهر ساختی یعنی قصه تحریم ماریه رض وَاَعْرَضَ و اعراض کرد رسول الله ص عَنْ بَعْضٍ از بعضی دیگر یعنے خلافت الشیخین رضی الله عنهما مراد آن است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم استقصا نفرمود از روی کرم و با آنکه حفصه رض همه سخنان سری آنحضرت ص را اظهار کرده بود تمام با روی وی نیاورد فَلَمَّا نَبَّاَهَا پس آنهنگام که خبرداد پیغمبر صلی الله علیه وسلم حفصه رض را بِهٖ بآنچه خدا او را بران اطلاع داده بود قَالَتْ گفته حفصه رض مَنْ اَنْۢبَاَكَ هٰذَا که خبرداد ترا باین که من راز تو آشکارا کردم قَالَ گفت رسول ص نَبَّاَنِيَ الْعَلِيْمُ خبرداد مرا خداوند دانا بخفیات ضمائر الْخَبِيْرُ خبردار از مکنونات سرائر اِنْ تَتُوْبَآ اگر توبه کنید ای حفصه رض و عائشه رض و باز گردید الی الله بخدای و در آنار دل مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم پشت نشوید شما را بهتر باشد فَقَدْ صَغَتْ قُلُوْبُكُمَا پس بدرستی که گشته است دلهای شما از صواب که محافظت سر پیغمبر نمی کند وَاِنْ تَظٰهَرَا و اگر هم پشت شوید عَلَيْهِ بر آزردن دل مقدس وی فَاِنَّ اللّٰهَ پس بدرستی که خدای هُوَ مَوْلٰىهُ او یار و مددگار پیغمبر ست و یاری نصرت کند وَجِبْرِيْلُ و جبرئیل رفیق اوست مددگاری بجای آرد وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِيْنَ و شایستگان از مومنان اتباع و اعوان او یند مراد هم صحابه رض اند و بقولی صدیق رض و فاروق رضی الله عنهما که پدر عائشه و حفصه رض اند معاون آنحضرت صلی الله علیه وسلم اند که رضای او برضای فرزندان خود اختیار کنند و مجاهد گفته که صالح المومنین مرتضی علی رضی الله عنه است وَالْمَلٰٓئِكَةُ و تمامی فرشتگان آسمان و زمین بَعْدَ ذٰلِكَ با وجود این که خدای و جبرئیل و صحابه رض یار او یند ظَهِيْرٌ مددگار و معاون و هم پشت اند در یاری وی عَسٰى رَبُّهٗٓ شاید که پروردگار او اِنْ طَلَّقَكُنَّ اگر او طلاق دهد شما را تخویف ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد اَنْ يُّبْدِلَهٗٓ آنکه بدل دهد او را خدای اَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكُنَّ زنانی بهتر از شما این آنجا راست از قدرت نه از کون و وقوع آن خدای میداند که پیغمبر طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میکند مُسْلِمٰتٍ اقرار کنندگان بوحدانیت یا گردن نهندگان بامر الهی مُّؤْمِنٰتٍ باوردارندگان یا اخلاص آرندگان قٰنِتٰتٍ نمازگذاران یا فرمانبرداران تٰٓئِبٰتٍ بازگشتگان از گناهان یا رجوع کنندگان بدرگاه الٰہ عٰبِدٰتٍ پرستندگان یا خشوع کنندگان سٰٓئِحٰتٍ هجرت کنندگان یا روزه داران ثَيِّبٰتٍ شوهر دیدگان وَّاَبْكَارًا و دوشیزگان بکر

ابن عباس رض فرموده که تثیب آسیه زن فرعون است و بکر مریم مادر عیسی که حق سبحانه وعده فرموده که هر دو را در بهشت بحباله ازواج حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در آرد ؛

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْٓا اَنْفُسَكُمْ وَاَهْلِيْكُمْ نَارًا وَّقُوْدُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ

اے مسلمانان نگاہدارید خویشتن را واہل خانہ خود را از آتشی کہ آتش انگیز آن مردمان باشند وسنگہا

عَلَيْهَا مَلٰٓئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُوْنَ اللّٰهَ مَآ اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُوْنَ

نیز بران آتش موکل اند فرشتگان درشت خو سخت رو نافرمانی نمی کنند خدا را در آنچہ فرمودہ است خدا ایشان را و میکنند

مَا يُؤْمَرُوْنَ ۝٦ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ ۭ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ

ہر چہ حکم میشود ایشان را آن روز گویم ای کافران عذر پیش میارید امروز جزا این نیست کہ جزا دادہ میشود شما را

تَعْمَلُوْنَ ۝٧ ع يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا تُوْبُوْٓا اِلَى اللّٰهِ تَوْبَةً نَّصُوْحًا ۭ عَسٰي رَبُّكُمْ

بحسب آنچہ میکردید اے مسلمانان رجوع کنید بسوی خدا خالص امید است از پروردگار شما

اَنْ يُّكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

کہ زایل کند از شما بدہای شما و در آرد شما را بہوستانہا میرود زیر آن جویہا

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای گروہ گرویدگان قُوْٓا اَنْفُسَكُمْ نگاہدارید نفسہای خود را بترک معاصی وَاَهْلِيْكُمْ و اہالی و فرزند خود را بموعظہ و نصیحت نَارًا وَّقُوْدُهَا النَّاسُ از آتشی کہ آتش انگیز آن مردمان باشند یعنی کفار جن و انس وَالْحِجَارَةُ و سنگ کبریت کہ در حرارت می افزاید یا تابان سنگین کہ کفار می پرستند یا گنبدہای زرد سیم کہ اصل و منشای آن سنگ است نظم زر و سیم اند سنگ زرد و سفید اند رین سنگہا بینند امید ہ ولی از سنگ سخت تر باید ہ کہ زر سنگیش راست افزاید ہ دل ازین سنگ اگر تو برنکنی ہ سر حسرت بسے بسنگ زنی ہ عَلَيْهَا بر آن آتش مَلٰٓئِكَةٌ فرشتگانند یعنے موکل اند بردی زبانیہ غِلَاظٌ درشت سخنان شِدَادٌ سخت کاران و توانایان کہ دوزخی را با ایشان قوت ستیز و از چنگ ایشان مجال گریز نباشد لَّا يَعْصُوْنَ اللّٰهَ نافرمانی نکنند خدای را مَآ اَمَرَهُمْ در آن چہ فرماید ایشان را یعنی بر شوت فریفتہ نشوند تا مخالفت امر باید کرد وَيَفْعَلُوْنَ و می کنند مَا يُؤْمَرُوْنَ آنچہ فرمودہ میشوند بدان در تبیان آوردہ کہ التذاذ بانیہ بعذاب کافران برابر التذاذ اہل بہشت است بنعیم جنان پس چون بانیہ کافران را بکنارہ دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کردہ داعیہ اخلاص نمایند حق سبحانہ فرماید یا ملائکہ گویند يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ای آن کسانیکہ کافر شدید لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ عذر مگویید کہ امروز عذر مقبول نیست وفائدہ نخواہد داد ۔ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ جز این نیست کہ پاداش دادہ میشوید مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ آن چیز را کہ در دنیا بودید کہ عمل میکردید يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ای آنہا کہ گرویدہ اید تُوْبُوْٓا اِلَى اللّٰهِ باز گردید بخدای تَوْبَةً نَّصُوْحًا بازگشتن خالص یعنی توبہ کنید و باز بسر گناہ مروید معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ فرمود کہ توبہ نصوح آنست کہ تائب عود نکند بمعصیت چنانکہ شیر عود نکند بپستان حسن بصری رح گفتہ کہ توبہ نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناہ گذشتہ دوم عزیمت بر ترک گناہ در آینده نظم ۔

توبہ چون باشد پشیمان آمدن ہ بر در حق نو مسلمان آمدن ہ خدمتی از سر گرفتن با نیاز ہ با حقیقت روی کردن از مجاز ہ عَسٰي رَبُّكُمْ چون توبہ کنید شاید کہ پروردگار شما اَنْ يُّكَفِّرَ عَنْكُمْ آنکہ در گذراند از شما سَيِّاٰتِكُمْ گناہان شما را وَيُدْخِلَكُمْ جَنّٰتٍ و در آرد شما را بہوستانہای کہ پیوستہ تجدیدی میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر درختان و قصور آن جویہا و در آوردن کی باشد ہ

يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ۖ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ

روز یکہ رسوا نکند خدای تعالی پیغامبر را و نہ آنان را کہ ایمان آوردہ اند ہمراہ او نور ایشان میرود میان

أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا ۖ إِنَّكَ عَلَىٰ

دو دست ایشان و بجانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام دہ برای ما نور ما را و بیامرز ما را ہر آئینہ تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ

ہر چیز توانائی ای پیغمبر جہاد کن با کافران و با منافقان نیز و درشت شو

عَلَيْهِمْ ۚ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٩﴾ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ

بر ایشان و جای ایشان دوزخ ست و وی بد جائیست پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکہ

كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ ۖ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا

کافر شدند زن نوح را و زن لوط را بودند زیر نکاح دو بندہ شائستہ از بندگان ما

صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ

پس خیانت کردند با آن دو بندہ پس دفع نکردند ایشان از آن دو زن چیزی را از عذاب خدا و گفتہ شود در آئید در دوزخ

مَعَ الدَّاخِلِينَ ﴿١٠﴾

با در آیندگان

یَوْمَ لَا یُخْزِی اللّٰهُ النَّبِیَّ روز یکہ خجل نکند خدای پیغمبر را یعنی نہ نفس او را عذاب کند و نہ شفاعت او را در بارہ عاصیان مردود سازد وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ و رسوا نسازد آنان را نیز کہ ایمان آوردہ اند با وی یعنی درخواست ایشان نیز در بارہ یاران ایشان قبول کند نُوْرُهُمْ نور ایشان یعنی نوریکہ خدائے بمومنان عطا کردہ یَسْعٰی می شتابد و میرود بَیْنَ اَیْدِیْهِمْ در پیش ایشان وَبِاَیْمَانِهِمْ و بجانب راست ایشان وقتیکہ بر صراط گذرند و دران محل نور منافقان فرو میرود یَقُوْلُوْنَ گویند مومنان کہ ای آفریدگار ما اَتْمِمْ لَنَا تمام گردان برما نُوْرَنَا روشنی ما را یعنی نور ما باقی دار تا بسلامت بر صراط بگذریم وَاغْفِرْ لَنَا و بیامرز ما را یعنی از ظلمت گناہ پاک کن اِنَّكَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ بدرستی کہ تو بر ہمہ چیز ہا از اتمام انوار و مغفرت او زار قَدِیْرٌ توانائی یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ ای پیغمبر خبر دہندہ یا بلند قدر جَاهِدِ الْكُفَّارَ جہاد کن با کافران بشمشیر وَالْمُنٰفِقِیْنَ و با منافقان بوعید وَاغْلُظْ و درشتی بکار بر عَلَیْهِمْ بر ایشان یعنی بہر دو گروہ وَمَاْوٰىهُمْ و مقام بازگشت کافران و منافقان اگر ایمان نیارند و مخلص نشوند جَهَنَّمُ دوزخ است وَبِئْسَ الْمَصِیْرُ و بد جائی بازگشت است دوزخ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا بیان کرد خدا مثلی لِّلَّذِیْنَ کَفَرُوا برای آنانکہ نگرویدہ اند امْرَاَتَ نُوْحٍ آن مثل زن نوح است علیہ السلام کہ واعلہ نام داشت وَامْرَاَتَ لُوْطٍ وزن لوط علیہ السلام کہ اورا واہلہ گفتندی كَانَتَا بودند این دو زن تَحْتَ عَبْدَیْنِ در زیر حکم دو بندہ مِّنْ عِبَادِنَا از بندگان ما صَالِحَیْنِ شائستگان فَخَانَتٰهُمَا پس خیانت کردند آن دو زن با آن دو بندہ بنفاق و مخالفت دین زن نوح علی نبینا و علیہ السلام قوم را گفتی کہ وی دیوانہ است و زن لوط علیہ السلام قوم را از مہمانان لوط خبردار کردی تا طمع در ایشان کردندی چنانچہ گذشت در قصہ ایشان فَلَمْ یُغْنِیَا پس دفع نکردند این دو پیغمبر عَنْهُمَا از این دو زن مِنَ اللّٰهِ شَیْـًٔا از عذاب خدا چیزی را زن نوح غرق شد از طوفان و بر سر زن لوط سنگ بارید وَقِیْلَ ادْخُلَا النَّارَ و گفتہ خواہد شد روز قیامت یا اہلہ و واعلہ را کہ در آئید بدوزخ مَعَ الدّٰخِلِیْنَ با در آیندگان دیگر از کافران حاصل مثل آنست کہ کفرہ معاقب می شوند و نسبتی کہ میان ایشان و پیغمبر است باوجود کفر ایشان ہیچ فائدہ نمیدہد ؛

وقف لازم

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوا امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ ۘ اِذْ قَالَتْ رَبِّ

و پدید آورد خدا داستانی را برای آنانکه ایمان آوردند زن فرعون را چون گفت ای پروردگار من

ابْنِ لِيْ عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِيْ مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهٖ وَنَجِّنِيْ مِنَ

بنا کن برای من نزدیک خود خانه در بهشت و خلاص کن مرا از فرعون و کارِ او و خلاصی داده مرا از

الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ﴿۱۱﴾ وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرٰنَ الَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا

قوم ستمگاران و مریم دختر عمران را که نگاهداشت فرج خود را پس دمیدیم

فِيْهِ مِنْ رُّوْحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهٖ وَكَانَتْ مِنَ

در فرج او روح خود را و باور داشت سخنان پروردگار خود را و کتابهای او را و بود از

الْقٰنِتِيْنَ ﴿۱۲﴾

فرمانبرداران

وقف لازم

وَضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلًا وبیان کرد خدا مثلی لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوا برای آنانکه گرویده اند امْرَاَتَ فِرْعَوْنَ وآن مثل زن فرعون است یعنی آسیه بنت مزاحم اِذْ قَالَتْ چون گفت رَبِّ ابْنِ لِيْ ای آفریدگار من بنا کن برای من عِنْدَكَ نزدیک خود بَيْتًا خانه فِي الْجَنَّةِ در بهشت یعنی در مقام قرب مراجای ده آورده اند که چون آسیه ایمان آورد فرعون بفرمود تا او را چار میخ کرده در آفتاب بیفگندند حق سبحانه ملائکه را فرمود تا بگردوی درآیند ببالهای خود او را سایه کردند و فرعون امر کرد تا سنگ بزرگ آوردند حکم شد که بر سینه وی نهند آسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده در جنت وَنَجِّنِيْ وبرهان مرا مِنْ فِرْعَوْنَ از نفس خبیث فرعون وَعَمَلِهٖ واز کردار او یعنی از عذاب او که میکند بسبب ایمان آوردن من بتو حیدتو وَنَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ونجات ده مرا از گروه ظالمان که قبطیانند و تابعان فرعون حق سبحانه دعای وی مستجاب کرده حجاب از پیش وی برداشت و خانه وی بوی نمود و روح وی قبض کرد و سنگ بر جسد وی نهادند که روح نداشت و در اکثر تفاسیر است که حق سبحانه و تعالی او را بآسمان برد بجسد وی و حالا در بهشت است و حاصل این مثل آن است که با وجود ایمان اتصال او با اهل کفر او را هیچ ضرر نکرد چنانچه زن لوط و نوح را با وجود کفر اتصال ایشان با انبیا هیچ نفع نداد و مثل زد خدای برای ازواج طاهره حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و سائر مومنات وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرٰنَ ومریم دختر عمران را الَّتِيْٓ اَحْصَنَتْ آن زنی که نگاه داشت فَرْجَهَا دامن خود را از حرام و فاحش فَنَفَخْنَا پس در دمیدیم فِيْهِ در گریبان جامه او مِنْ رُّوْحِنَا از روح ما که آفریده بودیم وَصَدَّقَتْ و باور داشت مریم و بگروید بِكَلِمٰتِ رَبِّهَا بسخنان پروردگار خود یعنی بصحف منزله قبل از انجیل یا وعده ها که جبرئیل علیه السلام از خدای بوی آورد که لاهب لک غلاما زکیا وَكُتُبِهٖ وبکتاب خدای یعنی انجیل یا آنچه خدا نوشته بود در لوح محفوظ از قصه وی و پسر وی وخصوص بجمع میخواند مراد تمام کتب الهی است وَكَانَتْ وبود مریم مِنَ الْقٰنِتِيْنَ از فرمان برداران یا از مداومت کنندگان بر وظائف عبادات و تذکیر برای تغلیب بست و اشعار بآنکه طاعت مریم کم از طاعت مردان کامل نبوده و در خبر آمده که مردان بسیاری کمال رسیدند و از زنان کامل نشدند مگر مریم بنت عمران و آسیه زن فرعون ؛

سُوْرَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

تَبٰرَكَ الَّذِیْ بِیَدِهِ الْمُلْكُ ۫ وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرُ ۙ﴿۱﴾ الَّذِیْ

بسیار بابرکت است آن خدا که بدست اوست بادشاهی واو برهمه چیز توانا است آن خدا

خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیٰوةَ لِیَبْلُوَكُمْ اَیُّكُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا ؕ وَهُوَ الْعَزِیْزُ

کرآفرید موت وحیات را تا بیازماید شمارا که کدام یک ازشما نیکوتر است درعمل واوست غالب

الْغَفُوْرُ ۙ﴿۲﴾ الَّذِیْ خَلَقَ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا ؕ مَا تَرٰی فِیْ خَلْقِ

آمرزگار آن خدا که آفرید هفت آسمان را تو بر تو نه بینی ای بیننده در آفرینش

الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفٰوُتٍ ؕ فَارْجِعِ الْبَصَرَ ۙ هَلْ تَرٰی مِنْ فُطُوْرٍ ﴿۳﴾ ثُمَّ ارْجِعِ

خدا هیچ بی ضابطگی پس بازگردان چشم را آیا می بینی هیچ شکستگی پس بازگردان

الْبَصَرَ كَرَّتَیْنِ یَنْقَلِبْ اِلَیْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَّهُوَ حَسِیْرٌ ﴿۴﴾

چشم را دوباره تا باز آید چشم بسوی تو خوار شده مانده گشته

سُوْرَةُ الْمُلْكِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُوْنَ اٰيَةً وَفِيْهَا رُكُوْعَانِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ تَبٰرَكَ بزرگ و برتر است و ثابت برد وام الَّذِیْ بِیَدِهِ الْمُلْكُ آن کسی که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف در امور ملک یعنی هرچه خواهد بکند وَهُوَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ واو برهمه چیز را که خواهد قَدِیْرُ توانا است الَّذِیْ خَلَقَ الْمَوْتَ آنخداوندیکه بیافرید مرگ را وَالْحَیٰوةَ وزندگانی را مرآدموت آدمیان است در دنیا وحیات ایشان در آخرت گفته اند مرگ را آفریده بر صورت کبشی املح واو برهیچ چیز نگذرد و بوی او بهیچ چیز نرسد الا که بمیرد وحیاة را خلق کرد بر صورت اسپی ابلق واو برهیچ چیز مرور نکند و رائحه او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود و بقولی مراد از موت وحیات دنیا و آخرت است یعنی دنیا و آخرت را بیافرید لِيَبْلُوَكُمْ تا بیازماید شما را یعنی با شما معامله آزمایندگان کند تا ظاهر شود که در دار تکلیف که دنیا است اَيُّكُمْ کدام از شما اَحْسَنُ نیکوتر اند عَمَلًا از جهت عمل یعنی اخلاص کدام بیشتر است در خبر آمده که کدام نیکوتر اند از روی عقل و پرهیزگارتر از محارم و شتابنده تر در فرمانبرداری وگفته اند که کدام یاد کننده تر اند مرگ را و ترسان تر از او وکارسازنده تر برای او وَهُوَ الْعَزِيْزُ وخدا غالب است در ملک خود ترسندگان را شرمنده نمی سازد الْغَفُوْرُ آمرزنده است خطیات ایشان را پوشد الَّذِیْ آن خدائیکه خَلَقَ بیافرید سَبْعَ سَمٰوٰتٍ هفت آسمان را طِبَاقًا طبقه طبقه یکی بالای دیگری در معالم آورده که آسمان دنیا موجی است محکم شده و دوم مرمری است سفید سیوم آهن است چهارم رویین است وگفته اند مس است پنجم نقره است ششم زر است هفتم یاقوت سرخ است مَا تَرٰی نه بینی ای بیننده فِیْ خَلْقِ الرَّحْمٰنِ در آفریدن خدای مر آسمان را مِنْ تَفٰوُتٍ هیچ خللی واختلافی و تناقضی وعیبی واعوجاجی فَارْجِعِ الْبَصَرَ پس بازگردان چشم را بسوی آسمان تا در ان تفکر کنی هَلْ تَرٰی هیچ می بینی مِنْ فُطُوْرٍ شکافی ونقصان ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ پس دیگر باره بگردان دیده را كَرَّتَيْنِ کرتی بعد از کرتی تا هیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیک نگریستن معلوم نگردد بتکرار کن نگریستن را يَنْقَلِبْ باز گردد اِلَيْكَ الْبَصَرُ بسوی تو چشم تو خَاسِئًا دور از یافتن عیب وَّهُوَ حَسِيْرٌ واو مانده بود از نگریستن به آسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هر چند می نگرد عیبی در ان نمی یابد ۞

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَآءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنٰهَا رُجُومًا لِّلشَّيٰطِينِ وَأَعْتَدْنَا

وہر آئینہ زینت دادیم آسمان نزدیک را بچراغہا و ساختیم آن چراغہا را آلات رجم شیاطین و آمادہ کردہ ایم

لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ۝ وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ ۖ وَبِئْسَ

برائے شیاطین عذاب دوزخ و برائے آنانکہ کافر شدند بہ پروردگار خود عذاب دوزخ است و آن

الْمَصِيرُ ۝ إِذَآ أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَهِيَ تَفُورُ ۝ تَكَادُ تَمَيَّزُ

بدجائی است وقتیکہ افگندہ شود ایشان را بدوزخ بشنوند آنرا آوازی مانند آواز خر و آن دوزخ جوش می زند نزدیک است کہ پارہ پارہ شود

مِنَ الْغَيْظِ ۖ كُلَّمَآ أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَآ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۝

از خشم ہرگاہ افگندہ شود بدوزخ گروہی سوال کنند ازان گروہ نگاہبان دوزخ آیا نیامد بود نزدیک شما ہیچ پیغامبر ترساندہ

قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَآءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ

گویند آری آمدہ بود بما ترساندہ پس دروغ داشتیم و گفتیم نہ فرود آوردہ است خدا ہیچ چیزی را

إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ كَبِيرٍ ۝

نیستید شما مگر در گمراہی بزرگ

وَلَقَدْ زَيَّنَّا وبدرستی کہ بیاراستیم ما السَّمَآءَ الدُّنْيَا آسمان نزدیک را یعنے آسمان کہ نزدیکتر است بزمین و آراستیم آنرا وادیم بِمَصَابِيحَ بچراغہا یعنے بستارگانی کہ بر شبہا چون چراغ درخشانند وَجَعَلْنٰهَا وگردانیدیم ما ستارگان را رُجُومًا لِّلشَّيٰطِينِ راندنگان مر دیوان را وقتیکہ بجہت استراق سمع قصد آسمان کنند وَأَعْتَدْنَا و آمادہ ساختیم لَهُمْ برای دیوان بعد از سوختن ایشان بشہب در دنیا عَذَابَ السَّعِيرِ عذاب آتش افروختہ در عقبی وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا و مر آنان را است کہ کافر شدند از دیوان و غیر ایشان بِرَبِّهِمْ بآفریدگار ایشان عَذَابُ جَهَنَّمَ عذاب دوزخ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و بدجائی بازگشت است دوزخ إِذَآ أُلْقُوا چون درافگندہ شوند کافران فِيهَا در جہنم سَمِعُوا لَهَا بشنوند از دوزخ شَهِيقًا آوازی مانند آواز درازگوش کہ انکر اصوات است یعنے چون کفار را بدوزخ درآرند دوزخ بفریاد آید وَهِيَ تَفُورُ و او میجوشد ایشان را برمی آرد و فرو می برد چنانچہ گوشت در دیگ جوشان تَكَادُ تَمَيَّزُ نزدیک است کہ پارہ پارہ شود دوزخ مِنَ الْغَيْظِ از خشم کافران كُلَّمَآ أُلْقِيَ هرگاہ کہ درافگندہ شوند فِيهَا در دوزخ فَوْجٌ گروہی از اہل شرک یا فسق یا ظلم یا از ہر چیز یکہ سبب دخول دوزخ باشد سَأَلَهُمْ سوال کنند ایشان را خَزَنَتُهَآ خازنان دوزخ از روی سرزنش کہ ای مشرکان و عاصیان۔ أَلَمْ يَأْتِكُمْ آیا نیامد بشما نَذِيرٌ بیم کنندہ یعنی پیغمبر بشما مبعوث نشد کہ شما را بخدای خواند و ازین عذاب بترساند و از فضیحت شما را برہاند قَالُوا بَلَىٰ گویند آری قَدْ جَآءَنَا بدرستی کہ آمد بما نَذِيرٌ پیغمبری بیم کنندہ فَكَذَّبْنَا پس تکذیب کردیم قول ویرا یعنے پیغمبر را افراط کردیم در تکذیب حتی نفی انزال و ارسال رسل کردیم وَقُلْنَا و گفتیم مر فرستادگان را کہ بہیچ وجہ مَا نَزَّلَ اللَّهُ فرو نفرستادہ است خدای مِن شَيْءٍ ہیچ چیز از آنچہ شما می گویید از وعد و وعید و امر و نہی و دیگر گفتیم إِنْ أَنتُمْ نیستید شما ای رسولان إِلَّا فِي ضَلَٰلٍ كَبِيرٍ مگر در خطای بزرگ کہ با وجود تمت بشریت دعوی نبوت می کنید و گفتہ اند کہ این خطاب زیبا است مر کفار را یعنے زیبا نیست در جواب ایشان گویند نبودہ اید شما مگر در گمراہی بزرگ یا نیستید شما خالی مگر در عقوبت بزرگ ۔

وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١٠﴾ فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ

وگویند اگر ما می شنیدیم یا می فهمیدیم نمی شدیم داخل در زمرهٔ اهل دوزخ پس اقرار کردند بگناه خویش

فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿١١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ

پس لعنت باد اهل دوزخ را هر آئینه آنانکه می ترسند از پروردگار خویش غائبانه ایشان راست آمرزش

وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿١٢﴾ وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ ۖ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ

ومزد بزرگ و پنهان کنید سخن خود را یا آشکارا گوئید آنرا هر آئینه خدا داناست بآنچه

الصُّدُورِ ﴿١٣﴾ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ ۗ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿١٤﴾ هُوَ الَّذِي جَعَلَ

در سینها باشد آیا نداند کسیکه آفرید و اوست باریک بین خبردار اوست آنکه رام ساخت

لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ ۖ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ ﴿١٥﴾

برای شما زمین را تا راه روید در نواحی آن و بخورید از رزق خدا و سوی اوست برانگیختن

وَقَالُوا وگویند کافران که در دنیا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ اگر می بودیم ما که بشنویم سخن پیغمبران را بی بحث تفتیش معانی چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود أَوْ نَعْقِلُ یا تعقل می کردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم در انوار حکمت که از اقوال و افعال ایشان معاینه می نمودیم مَا كُنَّا نمی بودیم امروز فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ در عداد اهل دوزخ فَاعْتَرَفُوا پس اقرار کنند و معترف شوند بِذَنبِهِمْ بگناه خویش و درین وقت اعتراف سودے ندارد فَسُحْقًا پس دوری باد از رحمت من لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ مر ملازمان دوزخ را إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ بدرستی که آنانکه بترسند رَبَّهُم از عذاب پروردگار خود بِالْغَيْبِ بپوشیدگی یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوتها نالہ و فریاد و گریہ کنند و در عین المعانی گوید کہ مراد از غیب دل است کہ پوشیدہ است از خلق و پیدا بر خدائی عزوجل یعنی بدل ترسگار باشند لَهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشان راست آمرزش گناہان وَأَجْرٌ كَبِيرٌ و مزدی بزرگ کہ بہشت است و گفتہ اند ایمنی از شدائد و مکارہ یعنی مزد ترسندگان امان باشد از ہر چہ می ترسند نظم لا تخافوا مژدہ ترسندہ است ؎ بہر کہ می ترسد مبارک بندہ است ؎ خوف وخشیہ خاص دانایان بود ؎ ہر کہ دانا نیست کے ترسان بود ؎ ترسکاری راستکاری آورد ؎ ہر کہ درد آرد عوض درمان برد ؎ آوردہ اند کہ کفار قریش بسبب سہولت عیش مسرور و مغرور گشتہ در باب حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم سخنان بے ادبانہ گفتندی و چون چند نوبت بنزول قرآن پردہ از روی کفشا ایشان برداشتہ شد با یکدیگر تدبیر کردند و رائی ایشان بر آن قرار گرفت کہ دیگر سخن در بارهٔ آہستہ گویند تا خدائی وی نشنود و او را ازان آگاہ نگرداند آیت آمد وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ سخن گفتن خود را در بارهٔ پیغمبر أَوِ اجْهَرُوا بِهِ یا آشکارا کنید مر آن را یعنے ہر دو نزدیک او یکسان است إِنَّهُ بدرستی کہ خدائی تعالی سزائی پرستش عَلِيمٌ داناست بِذَاتِ الصُّدُورِ بآنچہ در سینہا است قبل از انکہ بزبان گذرد پس کسی کہ بضمایر واقف است از تعبیر زبان بسر کند یا بحر بر پوشید و نخواہد بود أَلَا يَعْلَمُ آیا نداند آنچہ در دلہا است مَنْ خَلَقَ آنکس کہ بیافرید دلہا را وَهُوَ اللَّطِيفُ او دانا است بر بواطن اشیاء و حقایق آن الْخَبِيرُ آگاہ از ظواہر موجودات و دقایق آن هُوَ الَّذِي جَعَلَ اوست خداوندی کہ گردانید لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را ذَلُولًا نرم و منقاد تا آسان باشد سیر شما بران فَامْشُوا پس بروید فِي مَنَاكِبِهَا در اطراف و جوانب زمین وَكُلُوا و بخورید مِن رِّزْقِهِ از روزی حلال خدا کہ برای شما مقرر و مقدر کردہ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ و بسوئے اوست بازگشت شما پس شکر گزاری و سپاسداری او بجا آرید ؎

ءَاَمِنْتُمْ مَّنْ فِی السَّمَآءِ اَنْ یَّخْسِفَ بِكُمُ الْاَرْضَ فَاِذَا هِیَ تَمُوْرُ ﴿۱۶﴾ اَمْ اَمِنْتُمْ

آیا ایمن شده اید از کسیکه در آسمان است ازانکه فرو برد شمارا بزمین پس ناگهان زمین جنبش کند آیا ایمن شده اید

مَّنْ فِی السَّمَآءِ اَنْ یُّرْسِلَ عَلَیْكُمْ حَاصِبًا ؕ فَسَتَعْلَمُوْنَ كَیْفَ نَذِیْرِ ﴿۱۷﴾ وَ

از کسیکه در آسمان است ازانکه بفرستد برشما باد سنگبار پس خواهید دانست چگونه است ترسانیدن من و

لَقَدْ كَذَّبَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَكَیْفَ كَانَ نَكِیْرِ ﴿۱۸﴾ اَوَلَمْ یَرَوْا اِلَی الطَّیْرِ

هر آئینه دروغ داشتند آنانکه پیش از ایشان بودند پس چگونه بود عقوبت من آیا ندیده اند بسوی مرغان

فَوْقَهُمْ صٰٓفّٰتٍ وَّیَقْبِضْنَ ۛؕ مَا یُمْسِكُهُنَّ اِلَّا الرَّحْمٰنُ ؕ اِنَّهٗ بِكُلِّ شَیْءٍۭ بَصِیْرٌ ﴿۱۹﴾

بالای خود کشاینده بازوی وگاه گاه فراهم می آرند نگاه نمیدارد ایشانرا مگر خدا هر آئینه او بهر چیز بیناست

اَمَّنْ هٰذَا الَّذِیْ هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ یَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ ؕ اِنِ

آیا کیست آنکه وی لشکر است برای شما نصرت میدهد شمارا بجز خدا نیستند

الْكٰفِرُوْنَ اِلَّا فِیْ غُرُوْرٍ ﴿۲۰﴾

کافران مگر در فریب

ءَاَمِنْتُمْ آیا ایمن شده اید ای کافران مَّنْ فِی السَّمَآءِ از آنکس که در آسمان است بزعم شما یعنے حق سبحانه وتعالیٰ یا از ملک مقرب موکل بر عذاب که جبرئیل ع است ملخص سخن آنکه ایمن شده اید اَنْ یَّخْسِفَ بِكُمُ الْاَرْضَ ازانکه خدای تعالیٰ یا جبرئیل ع بفرمان عظیم الشان وی فرو برد شمارا بزمین فَاِذَا هِیَ پس آن گاه زمین پس از فرو رفتن شما در وی تَمُوْرُ میگردد و مضطراب کنان شمارا زیر و زبر می افگند اَمْ اَمِنْتُمْ آیا ایمن شده اید مَّنْ فِی السَّمَآءِ از آنکه در آسمان است عرش او یعنی خدای تعالیٰ یا مقام او بزعم ایشان یا ملک مقرب یعنے جبرئیل اَنْ یُّرْسِلَ از آنکه فرو فرستد عَلَیْكُمْ برشما حَاصِبًا سنگریزه چنانچه بر قوم لوط علیه السلام فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود بدانید بعد از مشاهده عذاب كَیْفَ نَذِیْرِ چگونه بود بیم کردن من و آن دانستن شما سود نکند وَلَقَدْ كَذَّبَ الَّذِیْنَ و بدرستی که تکذیب کردند رسل خود را آنانکه بودند مِنْ قَبْلِهِمْ پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان امم ماضیه و بشامت تکذیب هلاک شدند فَكَیْفَ كَانَ پس چگونه بود بر ایشان نَكِیْرِ عقوبت من یا انکار من بر ایشان یا انزال عذاب اَوَلَمْ یَرَوْا آیا نمیدانند و نمی نگرند اِلَی الطَّیْرِ بسوئے مرغان فَوْقَهُمْ زبر سر ایشان در هوا صٰٓفّٰتٍ صفها بر کشیده وَّیَقْبِضْنَ و فراهم میگیرند بعد از بسط اجنحه مَا یُمْسِكُهُنَّ نگاه نمیدارد ایشان را در هوا بخلاف طبع یا در حال قبض و بسط اجنحه اِلَّا الرَّحْمٰنُ مگر خدای بزرگ بخشایش که هر یک از انواع طیور را اشکال و هیاکل و صور تے و طبیعتے خاص داد و اسباب طیران و جولان ایشان در هوا مهیا ساخت اِنَّهٗ بِكُلِّ شَیْءٍۭ بدرستیکه خدای بهمه چیز بَصِیْرٌ بینا است اَمَّنْ آیا کیست که توان گفت که هٰذَا الَّذِیْ این آن کس است که از روی حمایت هُوَ جُنْدٌ او مددگار است و قائد لشکر لَّكُمْ مر شما را یَنْصُرُكُمْ یاری میدهد مِّنْ دُوْنِ الرَّحْمٰنِ بجز خدای از عذاب و خشم وی اِنِ الْكٰفِرُوْنَ نیستند ناگرویدگان اِلَّا فِیْ غُرُوْرٍ مگر در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد ۔

أَمَّنْ هٰذَا الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُ ۚ بَلْ لَّجُّوا فِي عُتُوٍّ وَنُفُورٍ ﴿٢١﴾ أَفَمَنْ

آیا کیست آنکه روزی دهد شما را اگر باز گیرد خدا رزق خود را بلکه محکم پیوسته اند در سرکشی و رمیدگی آیا کسیکه

يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾

برود نگونسار افتاده بر روی خود راه یافته تر است آیا کسیکه میرود راست ایستاده بر راه راست

قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ ۖ قَلِيلًا مَّا

بگو اوست آنکه بیافرید شما را و پدید آورد برای شما شنوائی و چشمها و دلها اندکے

تَشْكُرُونَ ﴿٢٣﴾ قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَ

شکری کنید بگو اوست آنکه پراگنده ساخت شما را در زمین و بسوی او برانگیخته خواهید شد و

يَقُولُونَ مَتَىٰ هٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٥﴾ قُلْ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ ۖ

میگویند کافران کی باشد این وعده اگر راست گویید بگو جز این نیست که علم نزدیک خداست

وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٦﴾

و جز این نیست که من ترساننده آشکارم

أَمَّنْ هٰذَا الَّذِي آیا آن کیست که اشارت توان کرد بدو کرا این آن کس است که بمحض عنایت یَرْزُقُكُمْ روزی میدهد شما را إِنْ أَمْسَكَ اگر باز گیرد خدای رِزْقَهُ روزی خود از شما باز دارد آن کیست که شما را روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق و رازق او است و کفر ایشان از جهل است بَلْ لَّجُّوا بلکه ستیزه کردند و در افتادند فِي عُتُوٍّ در عناد و سرکشی از حق وَنُفُورٍ در رمیدگی از حق و نفرت از راستی أَفَمَنْ يَمْشِي آیا کسی که میرود مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ سر فرو افگنده بر روی خود یعنی نگونسار میرود و پس و پیش و راست و چپ خود نمی بیند أَهْدَىٰ راه یافته تر است أَمَّن يَمْشِي آیا کس که میرود سَوِيًّا راست ایستاده هر اطراف مشاهده می کند و رفتن او واقع است عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بر راهی راست رساننده بمقصد و مقصود این مثل است برای کافر گمراه که در بیدای غوایت حیران و سرگردان میرود و مومن راه یافته که بر طریق حق از روی بصیرت سلوک می کند ربا عی فرق است میان آنکه از روی یقین ؎ با دیده بینا رود اندر راه دین ؎ یا آنکه دو چشم بسته بے دست کسی ؎ هر گوشه همی رود بظن و تخمین قُلْ هُوَ الَّذِي بگوای محمد مر مشرکان را کرا آن خدای که شما را بدو دعوت می کنم او آن کس است که بقدرت کامله أَنْشَأَكُمْ بیافرید شما را وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ و بداد شما را شنوائی تا سخنان حق بشنوید وَالْأَبْصَارَ و دیدنا تا باو دلائل قدرت و بدائع فطرت مشاهده کنید وَالْأَفْئِدَةَ و دلها تا در معانی کلمات الٰہی و دقایق مصنوعات پادشاهی تفکر و تامل نمائید و شما بسیار می شنوید و می بینید ولیکن قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندک شکر میگوئید مر این نعمتها را قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ بگو خدا آنخدائی است که بعد از آفریدن شما را پراگنده ساخت فِي الْأَرْضِ در زمین یعنی هر یک را منزل و مکانی و راهے و کاری داد تا تعبد کنید و فرمانبرداری نمائید وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او باز گردیده خواهید شد تا جزای کردار و گفتار خود یابید وَيَقُولُونَ و میگویند آن مشرکان مر پیغمبر و یاران او را مَتَىٰ کی باشد هٰذَا الْوَعْدُ این وعده حشر و یافتن جزا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ اگر هستید شما راست گویان قُلْ بگوای محمد در جواب ایشان إِنَّمَا الْعِلْمُ جز این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او عِندَ اللَّهِ نزدیک خدائی است وغیر او بران اطلاع ندارد وَإِنَّمَا أَنَا و جز این نیست که من نَذِيرٌ بیم کننده ام مُّبِينٌ آشکارا یعنی بآمدن قیامت شما را بیم می کنم اما بزمان آمدن او ما نا میسم ؎

فَلَمَّا رَاَوْهُ زُلْفَةً سِيْٓـَٔتْ وُجُوْهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَقِيْلَ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ

وآنگاه که ببینند وعده را نزدیک شده ناخوش کرده شود روی آنانکه کافر شدند وگفته شود اینست آنچه

بِهٖ تَدَّعُوْنَ ﴿۲۷﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ وَمَنْ مَّعِيَ اَوْ رَحِمَنَا لا

او را می طلبیدید بگو آیا دیدید اگر هلاک کند مرا خدا و آنانرا که همراه من اند یا رحمت کند برما

فَمَنْ يُّجِيْرُ الْكٰفِرِيْنَ مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ ﴿۲۸﴾ قُلْ هُوَ الرَّحْمٰنُ اٰمَنَّا بِهٖ

بهر تقدیر که خلاصی دهد کافران را از عذاب دردد هنده بگو اوست بخشاینده بوئے ایمان آوردیم

وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا ۚ فَسَتَعْلَمُوْنَ مَنْ هُوَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ﴿۲۹﴾ قُلْ اَرَءَيْتُمْ

وبروی توکل نمودیم پس خواهید دانست که کیست در گمراهی ظاهر بگو آیا دیدید

اِنْ اَصْبَحَ مَآؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَّاْتِيْكُمْ بِمَآءٍ مَّعِيْنٍ ﴿۳۰﴾ ع

اگر شود آب شما فرو رفته پس که بیارد برای شما آب روان را

فَلَمَّا رَاَوْهُ پس آن هنگام که ببینند موعود را که قیامت است زُلْفَةً نزدیک خود سِيْٓـَٔتْ بد گردد و زشت شود وُجُوْهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا رویهای آنهاکه کافر شدند یعنی اثر غم واندوه بر چهرهای ایشان پیدا گردد وَقِيْلَ وگفته شود یعنی خزنه دوزخ ایشانرا هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ این آن است که بودید شما که پیوسته بِهٖ تَدَّعُوْنَ بدو تمنا می کردید و در طلب او استعجال می نمودید امام زاهد فرموده که همواره کافران تمنای مرگ پیغمبر صلی الله علیه وسلم میکردند و آرزوی هلاک یاران وی میداشتند حق سبحانه حبیب خود را فرمود که قُلْ اَرَءَيْتُمْ بگو خبر کنید مرا اِنْ اَهْلَكَنِيَ اللّٰهُ اگر هلاک گرداند خدا مرا وَمَنْ مَّعِيَ و آنانرا که با من اند از مومنان اَوْ رَحِمَنَا یا به بخشد بر ما و اجل ما را در تاخیر افگند فَمَنْ پس کیست آنکه يُّجِيْرُ الْكٰفِرِيْنَ زنهار دهد کافران را مِنْ عَذَابٍ اَلِيْمٍ از عذابی دردناک یعنی مرگ ما شما را سود ندارد و حیات ما دفع عذاب از شما نکند مرا و شما را آنست که نجات دهنده ما شما از عذاب الٰهی جز ایمان و توحید نیست پس در انتظار مرگ دیگران بودن چه فائده دهد قُلْ بگو ای محمد آنکه ایمان بدو سبب نجات است هُوَ الرَّحْمٰنُ اوست خدائی بزرگ بخشایش اٰمَنَّا بِهٖ بگرویدیم ایم بوی وَعَلَيْهِ وبر و نه بر غیر او تَوَكَّلْنَا توکل کرده ایم و کار خود بدو باز گذاشته ایم فَسَتَعْلَمُوْنَ پس زود بود که بدانید یعنی بعد از مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر مَنْ هُوَ کیست از ما و شما آنکه او فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ در گمراهی هویدا است قُلْ اَرَءَيْتُمْ بگو خبر دهید مرا اِنْ اَصْبَحَ اگر گردد مَآؤُكُمْ آب شما یعنی آب چاه زمزم یا آب بیر میمون حضرمی غَوْرًا فرو رفته بزمین چنانچه دلو و رسن بدان نرسد فَمَنْ پس کیست آنکه يَّاْتِيْكُمْ بیارد برای شما بِمَآءٍ مَّعِيْنٍ جاری یا ظاهر چنانچه همه کس بینند و آثار آمده که بعد از تلاوت این آیت باید گفت که اللهم ربنا ورب العالمین در تفسیر زاهدی مذکور است که زندیقی شنید که معلمی شاگرد خود را تلقین می کرد که فمن یاتیکم بماء معین آن ملعون جواب او کرد بالمعول و المعین یعنی بر بیل و مددگاران آب را باز آرند شبانه نابینا شد و التفی آواز داد که اینک از آب چشمه چشم تو غائب شد بگو تا بمعول و معین باز آرند و فی المثنوی المعنوی مثنوی ـ فلسفی و منطقی مستهان ـ میگذشت از سوی مکتب آن زمان ـ چونکه بشنید آیتی آن ناپسند ـ گفت آریم آب را ما بر بلند ـ یا بزخم بیل و تیزی بتر ـ آب را آریم از پستی زبر ـ شب بخفت و دید از یک شیر مرد ـ زد طپانچه هر دو چشمش کور کرد ـ گفت هان این چشمه چشم اے شقی ـ با تبر نوری بر آر ارصادقی ـ زود برجست و دو چشمش کور دید ـ نور خالص از دو چشمش ناپدید ـ

سُوْرَةُ الْقَلَمِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّاثْنَتَانِ وَثَلٰثُوْنَ كَلِمَةً وَّمِائَتَانِ وَاثْنَا عَشَرَ حَرْفًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

نٓ وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ ۝١ مَآ اَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُوْنٍ ۝٢ وَاِنَّ لَكَ

قسم بقلم اعلیٰ و بآنچه می نویسند فرشتگان نیستی تو بفضل پروردگار خود دیوانه و هر آینه ترا است

لَاَجْرًا غَيْرَ مَمْنُوْنٍ ۝٣ وَاِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ ۝٤ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُوْنَ ۝٥

مزد بے نهایت و هر آینه تو برخوئی بغایت بزرگی پس خواهی دید و ایشان نیز خواهند دید

بِاَيِّكُمُ الْمَفْتُوْنُ ۝٦

کر بکدام یک از شما دیوانگی است

سُوْرَةُ الْقَلَمِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ نٓ حروف مقطع دلالت بر اعداد دارد بقانون حساب و قول بعضی آن است که غایت ملک این امت از شمار آن توان دانست اما فهم هر کس بدان نرسد و یهود بعضی ازان گرفتند و برخی فرو گذاشتند و بر ایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت و بعضی علما آنرا مفاتیح اسمائے الٰہی دانند چنانچه در حروف نون گفته اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و در معالم گوید که آخر است از حروف الرحمن و گویند اسم سوره است یا لوح است از نور یا نام نهریست در بهشت یا قسم است بنصرت حق سبحانه مومنان را و آشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بآن جنس ماهی یا ماهی که زمین بر پشت او است و او الیوثا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود از ابی هریره رضی الله عنه نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که اول چیزی که خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید و آن دوات است و قلم ازان دوات نوشت آنچه بود و هست و باشد و برین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد فرمود بدوات و القلم و بقلم اعلیٰ که از نور ست و طول او ما بین السماء و الارض و گویند مراد قلمی است که بدو کتابت کنند و فوائد آن در مصالح دین و دنیا بسیار ست وَمَا يَسْطُرُوْنَ و دیگر سوگند خورد بآنچه مینویسند حفظه از احکام وحی و یا آنچه ایشان را فرماید در تبیان از ابن ابیهم نقل فرموده که نون دهن است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حق تعالیٰ بدینها سوگند خورد و جواب قسم اینست که مَآ اَنْتَ نیستی تو ای محمد بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بر نگاهداشت پروردگار خود بِمَجْنُوْنٍ دیوانه و این جواب بآن کیده مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون و در بحر الحقائق آورده که کلمه نون اشارت است بعلم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه و قلم مشیر است بعلم تفصیلی مندرج در وحدانیت اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی کاین صاحدیت و بعلم تفصیلی ثابت فرموده در وحدانیت و بآنچه قلم کشیم او از دوات قدیم نوشته یعنی حروف الهیه مجروه علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جاعلش این که تو بنعمت پروردگار خود مستوری یعنی بر تو نپوشیده و انداز اسرار ازل و ابد وَاِنَّ لَكَ و بدرستی که مترا لَاَجْرًا مزدی و ثوابی است بر کشیدن بار نبوت غَيْرَ مَمْنُوْنٍ منت ناهاده یعنی حق تعالیٰ بیواسطه کسیکه از دست باید کشید بتو عطا کرده یا غیر مقطوع یعنی مزدی بر دوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد وَاِنَّكَ و بدرستی که تو لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيْمٍ بر دین بزرگ که اسلام است یا بر خوئے بزرگ که آن خوئی کس را نبود چه از قوم خود تحمل میکنی آنچه کس قوت تحمل آن نیست و گفته اند مراد از خلق قرآن است که حق سبحانه ازانی داشته بود و از عائشه رضی الله عنها سوال کردند از خلق رسول صلی الله علیه وسلم و جگونگی آن فرموده که خلق آنحضرت صلعم قرآن بوده فی سلسلة الذهب تنظم بود هم بحر حکمت هم کان و گوهر کان خلقه القرآن و صفت خلق کسے که قرآن است چگونه خلق را لائق او چه امکان است محمد حکیم قدس سره فرموده که هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمدی نبوده چرا و مشیت خود را باز داشته خود را بکلی باحق گذاشت امام قشیری گفته که از بلا منحرف شد و نه از عطا متصرف گشت و گفته اند او را هیچ مقصدے و مقصودے جز خدای نبود و همه از حقائق اخلاق آنحضرت صلی الله علیه وسلم در رساله مرآت الصفا فی صفات المصطفیٰ مذکور شده و در جواهر التفسیر مسطور ست فَسَتُبْصِرُ پس تو دانا باشد که بینی ای محمد وَيُبْصِرُوْنَ و ببینند معاندان تو نادانی که بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم گردد بِاَيِّكُمُ الْمَفْتُوْنُ که کدام است از شما دیوانه و بلا یا کدام گروه است از شما دیوانه یعنی بدانند که دیوانه توئی یا ایشان

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾

هر آئینہ پروردگار تو داناتر است باکسیکہ غلط کرد راہ او را و او نیز داناتر ست براہ یافتگان

فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تُطِعْ كُلَّ

پس فرمان مبر دروغ دارندگان را آرزو کردند کہ ملایمت کنی تا ایشان نیز ملایمت کنند و فرمان قبول مکن ہر

حَلَّافٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴿١١﴾ مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾

بسیار سوگند خورندہ محقر را ہر عیب کنندہ راہر روندہ بسخن چینے را بخل کنندہ و بمال از حد گذشتہ گنہگار را

عُتُلٍّ بَعْدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ

بہر سخت روی را بعد ازین ہمہ ملحق بقوم را نہ از اصل ایشان بسبب آنکہ ہست صاحب مال و فرزندان تکذیب کرد چون خوانندہ شود بروی

آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ ﴿١٦﴾

آیات ما گوید افسانہ پیشینیان است داغ خواہیم نہاد او را بر بینی

إِنَّ رَبَّكَ بدرستی کہ آفریدگار تو هُوَ أَعْلَمُ او داناتر است بِمَن ضَلَّ کسیکہ گمراہ شد عَن سَبِيلِهِ از راہ او کہ راست و چنان کس فی الحقیقت دیوانہ بود وَهُوَ أَعْلَمُ و او داناتر بود بِالْمُهْتَدِينَ براہ یافتگان بکمال عقل کہ مومنان اند فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ پس فرمان مبر تکذیب کنندگان یعنی مشرکان مکہ را کہ ترا بدین آبا دعوت می نمایند وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ دوست میدارند کہ تو نرمی کنی با ایشان و سر زنش نکنی بر شرک فَيُدْهِنُونَ پس ایشان نیز بجانب زبانی و نرمی کنند و بر دین تو طعنہ نزنند وَلَا تُطِعْ و فرمانبرداری منمائی كُلَّ حَلَّافٍ ہر سوگند خورندہ را یعنی ابو جہل است یا اخنس بن شریق یا اسود بن عبد یغوث وَاشہ ولید مغیرہ است کہ سوگند بدروغ بسیار خوردی مَّهِينٍ سست رای یا خوار و بیمقدار هَمَّازٍ عیب کنندہ در عقب مردم یا طعنہ زنندہ در روئے ایشان مَّشَّاءٍ روندہ بِنَمِيمٍ بسخن چینی میان مرد یا غمزہ کنندہ مَّنَّاعٍ باز دارندہ لِّلْخَيْرِ مر خیر را یا منع کنندہ از ایمان و احسان مُّعْتَدٍ ستم کنندہ وا ز حد در گذرندہ أَثِيمٍ بسیار گناہ یا زیانکار عُتُلٍّ سخت روی و درشت خوی بَعْدَ ذَٰلِكَ پس ازین ہمہ عیبہا زَنِيمٍ حرامزادہ کہ پدر او معلوم نباشد آوردہ اند کہ ولید مغیرہ ہیجدہ سالہ بود کہ من پدر اویم و او را بخود گرفت و در تفسیر زاہدی مذکور ست چون رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم این آیت را در انجمن قریش بر ولید خواند بہر عیبی کہ رسید در خود باز یافت مگر حرامزدگی با خود گفت من سید قریشم و پدرم مردی معروف است و میدانم کہ محمد دروغ نگوید و نیم کہ گفت چگونہ این مہم را بر سر آرم شمشیر کشید و نزد مادر آمد القصہ بتہدید بسیار از مادر اقرار گرفت کہ پدر تو در قصد زنان جراحی ندا شت کہ او را برادر زادگان بودند چشم پر میراث وی نہاده مرا نشناسد آمد غلام فلان را بمزد گرفتم و تو فرزند او ئی و دلیل روشن بر صدق قول آن زن شدت خصومت ولید است و ستیزہ او با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بیت جرم و گناہ مدعی از فعل مادر است ؎ کورا خطائے او را و خاکسار کرد اَن كَانَ آیا برائی آنکہ ہست و حصن بر یک ہمزہ خوانند بطریق خبر یعنی بجہت آنکہ اوست ذَا مَالٍ خداوند مال وَبَنِينَ و خداوند پسران چنین کس را فرمان می برى إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ چون خوانندہ شود ایشان را آیتہای کلام ما قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ گوید اینہا افسانہ پیشینیان است سَنَسِمُهُ زود باشید کہ علامت کنیم بداغ عَلَى الْخُرْطُومِ بر بینی او یا سیاہ روئی سازیم او را یا عیب او آشکارا سازیم کہ نتواند پوشانید و الزام آوردہ کہ در روز بدر بینی او را از خمی رسید اثر آن باقی ماند ؎

إِنَّا بَلَوْنٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحٰبَ الْجَنَّةِ ۚ إِذْ أَقْسَمُوا۟ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾

ہر آئینہ ما آزمودیم ایشانرا چنانکہ آزمودہ بودیم خداوندان بوستان را چون قسم خوردند کہ البتہ درو کنند بوستانرا صباح کنان

وَلَا يَسْتَثْنُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَآئِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَآئِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ

وانشاءاللہ نمی گفتند پس بگرد آمد بر آن بوستان بلائی از جانب پروردگار تو و ایشان خفتہ بودند پس شد مانند زراعت

كَٱلصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا۟ مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنِ ٱغْدُوا۟ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ

بریدہ شد پس بایک دیگر آواز دادند صباح کنان کہ بگاہ روید بکشت خود اگر

صَٰرِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَٱنطَلَقُوا۟ وَهُمْ يَتَخَٰفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم

درو کنندہ اید پس برفتند با یکدیگر سخن پنہان گویان باید کہ داخل نشود در بوستان امروز بر شما

مِّسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا۟ عَلَىٰ حَرْدٍ قَٰدِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوٓا۟ إِنَّا لَضَآلُّونَ ﴿٢٦﴾

ہیچ فقیرے و بگاہ رسیدند بر نیت بخل توانا بزعم خود پس انگاہ کہ دیدند آن بوستان را گفتند ہر آئینہ ما غلط کنندہ راہ ایم

إِنَّا بَلَوْنٰهُمْ بدرستیکہ ما آزمودیم اہل مکہ را بالقحط و غلاء در زوال نعمت كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحٰبَ الْجَنَّةِ ہمچنانکہ آزمودیم ما اہل باغ صنروان را بزوال میوہ آوردہ اند کہ در نواحی صنعا از ولایت یمن مرد صالحے را باغے بودہ در روز میوہ چیدن درویشان را بخواندی و بسالی در زیر درخت بیفگندی و ہر میوہ کہ داشت و دست بدان نرسیدی یا باد از درخت بیفگندی تا بر طرف بساط افتادی بدرویشان دادی و دہ یک از حاصل آن نیز بدرویشان قسمت کردی چون آن عزیز وفات کرد پسران او گفتند مال اندک است و عیال بسیار اگر ما چنان کنیم کہ پدر ما میکرد معیشت بر ما تنگ گردد علی الصباح کہ درویشان را خبر نباشد برویم بمیوہ بریدن و برین سوگند خوردند چنانچہ حق تعالی می فرماید إِذْ أَقْسَمُوا۟ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ یاد کن چون سوگند خوردند و ازان ضروان کہ بنہان از فقراء بچینند میوہ آن باغ را در حالتیکہ داخل باشند در وقت صباح یعنی بامداد بگاہ پس چنین سوگند خوردند وَلَا يَسْتَثْنُونَ و استثنا نکردند یعنی نگفتند انشاء اللہ تعالی در شبیکہ این نیت کردند و بخفتند قضای ازلی نازل شد فَطَافَ عَلَيْهَا پس بیامد بدان باغ طَآئِفٌ طوافت کنندہ مِّن رَّبِّكَ از پروردگار تو وَهُمْ نَآئِمُونَ و ایشان یعنی پسران کہ وارث بودند خفتگان فَأَصْبَحَتْ پس گشت باغ ایشان بآن بلا كَٱلصَّرِيمِ مانند آن باغی کہ میوہ آن چیدہ و بریدہ باشند بروجہی کہ ہیچ باقی نماند ایشان ازین حال غافل از خواب در آمدند فَتَنَادَوْا۟ پس ندا کردند یکدیگر را مُصْبِحِينَ در آمدگان الصباح یعنی وقت صبح بخواندند ہمہ یکدیگر را و گفتند أَنِ ٱغْدُوا۟ عَلَىٰ حَرْثِكُمْ آنکہ بامداد بیرون آیید بسوی درودن کشت خود یعنی ثمار کشتہ خود إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ اگر ہستید شما بریدن گان میوہ و آن باغ مشتمل بود بر خرمانہا پس دلہا برداشتہ روی بباغ نہادند فَٱنطَلَقُوا۟ پس برفتند بجانب باغ وَهُمْ يَتَخَٰفَتُونَ و ایشان سخن آہستہ و نرم می گفتند تا کسی نشنود و مضمون سخن أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا ٱلْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ آنکہ باید کہ در نیاید امروز بر شما یعنی در باغ شما درویشی تا بہرہ نگیرد از حصہ ما کم نشود وَغَدَوْا۟ عَلَىٰ حَرْدٍ قَٰدِرِينَ و بامداد ان برفتند بجانب باغ بر قصد منع مساکین، توانایان باعتقاد خود بر چیدن و بریدن میوہ فَلَمَّا رَأَوْهَا پس آن ہنگام کہ دیدند باغ را بخلاف آنچہ گذاشتہ بودند قَالُوٓا۟ گفتند با یکدیگر إِنَّا لَضَآلُّونَ بدرستی کہ ما گم کردہ گانیم راہ باغ خود را چہ باغ ما دیروز پر میوہ بود و این باغ از میوہ تہی است بعضے از ایشان تامل کردند و دانستند نشانہای درو دیوار کہ آن باغ ایشان ست گفتند ؛

بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ﴿۲۷﴾ قَالَ اَوْسَطُهُمْ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ ﴿۲۸﴾

نه بلکه ما محروم کرده گانیم گفت بهترین ایشان آیا نگفته بودم شما را که چرا تسبیح نمی گویید

قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ﴿۲۹﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ

گفتند پاکی یاد می کنیم پروردگار خود را هر آئینه ما ستمگار بودیم پس روی آوردند بعض ایشان بر بعض

يَّتَلَاوَمُوْنَ ﴿۳۰﴾ قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ ﴿۳۱﴾ عَسٰى رَبُّنَآ اَنْ يُّبْدِلَنَا خَيْرًا

بایکدیگر ملامت کنان گفتند ای وای ما را هر آئینه ما بودیم از حد گذشته امید هست از پروردگار ما که عوض دهد ما را بوستانی بهتر

مِّنْهَآ اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا رٰغِبُوْنَ ﴿۳۲﴾ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ ۭ وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ

ازین هر آئینه ما بسوی پروردگار خویش توقع دارندگانیم همچنین هست عذاب و هر آئینه عذاب آخرت بزرگتر است

لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ﴿۳۳﴾ اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتِ النَّعِيْمِ ﴿۳۴﴾

کاش میدانستند هر آئینه متقیان را نزدیک پروردگار ایشان بوستانهائے نعمت باشد

وقف لازم ع ۲

بَلْ نَحْنُ مَحْرُوْمُوْنَ ما راه گم نکرده ایم بلکه ما بی بهره گانیم از محصول و میوهٔ آن باغ بجهت منع فقرا و ترک استثنا قَالَ اَوْسَطُهُمْ گفت فاضل ترین ایشان از روئی عقل یا بزرگترین بسن یا صاحب تر برای که اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ آیا نگفتم من شما را وی روز لَوْلَا تُسَبِّحُوْنَ چرا یاد نمی کنید خدای تعالے را به بزرگی و نمی گوئید انشاء الله تعالی قَالُوْا سُبْحٰنَ رَبِّنَآ گفتند پاک است خدای ما از انکه در فرستادن این بلا بر ما ستم کرده باشد اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ بدرستیکه ما بودیم ستمگاران بر خود بمنع درویشان فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ پس روی آوردند بعضے از ایشان بر بعضی دیگر يَّتَلَاوَمُوْنَ ملامت میکردند این آنرا میگفت تو چنین اندیشیدی و او عذر می آورد که تو هم بدان رضی بودی الفقصه بگناه خود اعتراف نمودند از روئے نیاز قَالُوْا يٰوَيْلَنَآ گفتند ای وای بما اِنَّا كُنَّا طٰغِيْنَ بدرستی که هستیم ما از حد گذرندگان در گناهگاری که استثنا نکردیم و درویشان را محروم ساختیم عَسٰى رَبُّنَآ شاید که پروردگار ما یعنی از کرم او امید واریم اَنْ يُّبْدِلَنَا آنکه بدل دهد ما را خَيْرًا مِّنْهَآ بهتر ازان باغ اِنَّآ اِلٰى رَبِّنَا بدرستی که ما بسوی طاعت پروردگار خود رٰغِبُوْنَ رغبت کنندگانیم بعد از توبه و طلب عفو حق تعالی بر ایشان بخشید و باغی پر انگور حیوان نام بر ایشان ارزانی فرمود و میاتی گوید که خبر داد مرا کسی که آن باغ دیده بود که دران باغ خوشه انگور دیدم برابر مردی سیاه بر پا ایستاده محققان گفته اند که هر که بسلا گرفتار گردد و مال و منال او در عرصهٔ تلف افتد باید که او تامل نماید و بداند که بلا باستحقاق او بر و نازل شده پس بگناه اعتراف نموده بحضرت عزت بازگشت کند حضرت الله جل جلاله بهتر و خوشتر از آنچه از و تلف شده باشد بدو باز دهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضروان داد و پیر رومی از یمعنی خبر میدهد آنجا که میفرماید

ابیات ـ آدم خم شکست و سر کرد بر بخت ۔ من نگفتم که این زیانم کرد ۔ صد خم شهد صافی از پی آن ۔ عوضم داد و شادمانم کرد ۔ كَذٰلِكَ الْعَذَابُ همچنین است عذاب کردن خدای تعالی در دار دنیا وَلَعَذَابُ الْاٰخِرَةِ اَكْبَرُ و هر آئینه عذاب آن سرای بزرگ تر است ازان جهت که این عذاب زود رود و زوال یابد و آن عذاب آن سرای بدالاباد باقی ماند لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ اگر باشند مردمان که بدانند هر آئینه از موجبات عذاب بپرهیزند اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ بدرستی که مر پرهیزگاران راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزدیک پروردگار ایشان یعنی در آخرت یا در جوار قدس جَنّٰتِ النَّعِيْمِ بوستانهای نعمت آن کافران می گفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان گویند موجود نیست و اگر فرضا هم باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه در دنیا از مسلمانان ما خوشحال تر ایم و عقبی نیز بهمین منوال خواهیم بود حق تعالی رد قول ایشان را می فرماید ۔

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ

آیا گردانیم مسلمانان را مانند گناہگاران چیست شما را چگونہ مقرر میکنید آیا نزدیک شما

كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا

کتابی ہست کہ در وی تلاوت میکنید این مضمون کہ ہر آئینہ شما را باشد در معاد آنچہ اختیار می کنید آیا شما را عہدہا محکم است بر ذمہ ما

بَالِغَةٌ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۙ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلْهُمْ أَيُّهُمْ

کہ حکم آن تا قیامت باقی باشد باین مضمون کہ ہر آئینہ شما راست آنچہ مقرر میکنید بپرس از مشرکان کدام یک از ایشان

بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ ۚ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا

بآنمقدمہ متعہد ست آیا این مشرکان را شریکان ہستند پس باید کہ بیارند شریکان خود را اگر

صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا

راست گویند روز یکہ جامہ برداشتہ شود از ساق و خوانندہ شوند ایشان را بسوئے سجدہ پس

يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾

نتوانند

أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ آیا ما خواہیم گردانید مسلمانان را كَالْمُجْرِمِينَ مانند مشرکان در حصول نجات و وصول درجات مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ چیست شما را ای کافران چگونہ حکم میکنید بہ تسویہ یا بتفضیل اہل شرک بر اہل توحید این التفات از روی تعجب و استبعاد ست أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ آیا مر شما راست نوشتہ نازل شدہ از آسمان کہ شما در آن کتاب میخوانید کہ کفار در جزا و سزا مثل مسلمانان باشند إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ بدرستی کہ شما راست در آن کتاب آنچہ خواہید کہ برگزیند و آرزو برید أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ آیا مر شما راست عہدہا و پیمانہائی موکد بسوگند عَلَيْنَا بَالِغَةٌ بر ما کہ خداوندیم رسیدہ نہایت تاکید و ثابت شدہ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ تا روز قیامت إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ بتحقیق آنکہ مر شما راست در آن عہد آنچہ حکم میکنید برای خود از خیر و کرامت سَلْهُمْ أَيُّهُمْ بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ بپرس ای محمد مشرکان را کہ کدام از شما باین حکم پاینده است کہ در آخرت از عہدہ آن بیرون آید أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ یا ایشان را انبازانند در این قول یا ہستند مر ایشان را بتان کہ شریک من میسازند فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ پس باید کہ بیارند شریکان خود یعنی ایشان را بیارید بمدد خود إِن كَانُوا صَادِقِينَ اگر ہستید راست گویان در آنکہ جنات نعیم بدیشان خواہد رسید يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ بیارید آن شرکا را در روز یکہ برداشتہ شود پردہ از کاری پر ہول امری صعب و مہمی سخت یا برہنہ گردد و نمودہ شود ساق عرش یا تجلی کند حق تعالیٰ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ و خوانندہ شود مردمان را بسجدہ کردن مر خدای تعالیٰ را در ایام در دنیا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند سجدہ کردن

علیہ وسلم فرمود کہ حق تعالیٰ در آن روز نور عظیم بنماید و خلق بسجدہ در افتند و در معاد از ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ نقل کردہ کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ کشف کند پروردگار ما از ساق عرش نور و سجدہ کند مر او را ہر مومنی و مومنہ و باقی مانند آنانکہ در دنیا سجدہ بر ریا و سمعہ کردہ باشند پس چون مرائی خواہد کہ سجدہ کند پشت او یک پارہ گردد و نتواند و در خبر است کہ پشت کافر منافق چون سرون گاؤ یک مہرہ شود فَلَا يَسْتَطِيعُونَ پس نتوانند سجدہ کردن ۞

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۖ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ

نیایش ظاہر باشد بر چشمہای ایشان فروگیرد ایشانرا خواری و ہر آئینہ خوانده میشد ایشانرا بسجده حال آنکہ

وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿۴۳﴾ فَذَرْنِي وَمَن يُكَذِّبُ بِهَٰذَا الْحَدِيثِ ۖ سَنَسْتَدْرِجُهُم

ایشان بے علت بودند پس بگذار مرا باکسیکہ دروغ می شمرد این سخن را پایہ پایہ خواہیم کشید ایشان جماعہ را

مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۴﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿۴۵﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ

ازان راہ کہ نمی دانند و مہلت خواہم داد ایشانرا ہر آئینہ حیلہ من محکم است آیا می طلبے ازین جماعہ

أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ ﴿۴۶﴾ أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿۴۷﴾

مزدی پس ایشان از تاوان گران بار اند آیا نزدیک این جماعہ علم غیب است پس ایشان می نویسند

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿۴۸﴾

پس صبر کن بانتظار حکم پروردگار خود و مباش مانند صاحب ماہی چون دعا کرد و او پر از غم شدہ بود

لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿۴۹﴾

اگر نہ آنست کہ دریافت او را نعمتی از جانب پروردگار او البتہ بر افگنده می شد بزمین بی گیاه و او بدحال بودی

وقف لازم

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ فرو تر بود چشمہای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افگنده و شرمنده باشند تَرْهَقُهُمْ فروگیرد ایشانرا ذِلَّةٌ خواری و نگونساری وَقَدْ كَانُوا و بدرستی کہ بودند در دنیا يُدْعَوْنَ کہ خوانده می شوند إِلَى السُّجُودِ بسجده کردن مر خدائے را وَهُمْ سَالِمُونَ و ایشان تندرست بودند و قادر بران چون فرصت فوت کردند پس درین روز حشر جز حسرت و ندامت بہرہ ندارند قطعہ مده فرصت از دست گر یابدت ؛ کہ نگون سعادت زمیدان بری ؛ کہ فرصت عزیز است اگر فوت شد ؛ بسی دست حسرت بدندان بری ؛ فَذَرْنِي پس بگذار مرا وَمَن يُكَذِّبُ و آنرا کہ تکذیب مے کند بِهَٰذَا الْحَدِيثِ این سخن کہ قرآن است یا بحدیث بعث و حشر درین آیت تسلیہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده است و تہدید مکذبان سَنَسْتَدْرِجُهُم زود باشد کہ بگیریم ایشان را درجہ درجہ یعنی عذاب بدیشان نزدیک گردانیم پایہ پایہ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از انجا کہ ایشان ندانند یعنی ہر بار کہ خطائی کنند ایشانرا عطائی دہیم و ایشان تفضیل پندارند وَأُمْلِي لَهُمْ و مہلت دہیم ایشانرا در دنیا تا غره شوند آنگاه ایشان را بگیریم إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ بدرستی کہ عقوبت من محکم است کہ بپرہیزی در دفع نشود و چہ گرفتن من سخت است کس را طاقت آن نباشد أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا آیا میطلبی ایشان را مزدی بر دعوت وارشاد فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ پس ایشان از تاوان زدگی یعنی از غرامت آن مُّثْقَلُونَ گران بار اند و بدان سبب روی از تو میگردانند أَمْ عِندَهُمُ الْغَيْبُ یا نزدیک ایشان لوح محفوظ است کہ مغیبات دران است فَهُمْ يَكْتُبُونَ پس ایشان می نویسند دران کہ آنچہ حکم میکنند در رسویت مومن و کافر فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ پس شکیبا باش مر حکم آفریدگار خود را تبلیغ وحی و تحمل آزار کفار وَلَا تَكُن و مباش در دل تنگی و شتاب زدگی كَصَاحِبِ الْحُوتِ مانند صاحب ماہی یعنی یونس علیہ السلام کہ صبر نکرد بر ایذای قوم و بی فرمان ازمیان ایشان برفت تا بشکم ماہی محبوس گشت إِذْ نَادَىٰ یاد کن وقتیکہ بخواند پروردگار خود را در شکم حوت و گفت لا الہ الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین وَهُوَ مَكْظُومٌ و او برآمده بود از خشم اندوه ۔ لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ

۱۲ اگر نہ آن بودی کہ دریافت ... نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ نعمتی از پروردگار او یعنی قبول توبہ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ ہر آئینہ افگنده شدی بصحرای خالی از گیاه وَهُوَ مَذْمُومٌ او ملامت کرده شده بودی ۔

فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ فَجَعَلَهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝ وَاِنْ يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

پس برگزیدش پروردگار او پس ساخت اورا از جملہ صالحان و هر آئینہ نزدیک اند کافران

لَيُزْلِقُوْنَكَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ ۝

کہ بلغزانند ترا بچشمہا نیز خود چون شنیدند قرآن را و میگویند هر آئینہ این پیغامبر دیوانہ است

وَمَا هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ۝

و نیست این قرآن مگر پندی عالمہا را

سُوْرَةُ الْحَاقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اَلْحَاقَّةُ ۝ مَا الْحَاقَّةُ ۝ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْحَاقَّةُ ۝ كَذَّبَتْ ثَمُوْدُ وَعَادٌ

قیامت چیست آن قیامت و چه چیز خبردار کرد ترا که چیست آن قیامت دروغ شمرد قبیلہ ثمود و عاد

بِالْقَارِعَةِ ۝

قیامت را

فَاجْتَبٰهُ رَبُّهٗ پس برگزید او را آفریدگار او بنبوت و رسالت و القای وحی بوی فَجَعَلَهٗ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ پس گردانید او را از ستودگان یعنی پیغمبران گفتہ اند کہ این آیت وقتی نازل شد کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم میخواست کہ بر قبیلہ ثقیف دعائی بد کند حق تعالے فرمود کہ صبر کن و آن دعا را موقوف دار کہ کارہا بصبر نیکو شود نظم کار را از صبر گرد دل پسند ✤ محرم آن کز صبر باشد بہرہ مند چون درافتادی بگرداب جرح ✤ صبر کن والصبر مفتاح الفرج ✤ صد ہزاران کیمیا حق آفرید ✤ کیمیای ہمچو صبر آدم ندید ✤ آورده اند کہ کوتاہ نظران قریش از قبیلہ بنی اسد جمعے را بحسد و چشم بد شہرتے داشتند اختیار کردہ بموا عید بسیار متظہر ساختند تا پر توجمال سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم را باسیب عین الکمال از ساحت عالم محو سازند حق تعالیٰ از برائی عصمت وی از چشم بد این آیت فرستاد وَاِنْ يَّكَادُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَيُزْلِقُوْنَكَ وبدرستی کہ نزدیک بود کہ آنانکہ کافر شدند هر آئینہ بلغزانند و بیفگنند و ہلاک کنند ترا بِاَبْصَارِهِمْ بچشمہای خویش لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ آن ہنگام کہ شنیدند قرآن را میخواندی وَيَقُوْلُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُوْنٌ ومیگفتند بدرستی کہ این مرد را دیو گرفتہ است یعنے با او جنی است کہ او را تعلیم میدہد وَمَا هُوَ وحال آنکہ نیست قرآن اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ مگر پندی مر عالمیان را یا نیست محمد صلی اللہ علیہ وسلم مگر اشراف عالمیان بیت ای اشرف جملہ عالم تو ✤ روشنی دیدۂ آدم تو ✤ حسن بصری رحمہ اللہ گفتہ کہ دوائی چشم زخم نیست مگر این آیت شریفہ سُوْرَةُ الْحَاقَّةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اثْنَتَانِ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - اَلْحَاقَّةُ حالتیکہ حق است و وقوع آن یا ساعتی کہ سزاوار تر است ترسیدن انان مَا الْحَاقَّةُ چہ حالتی است وچہ ساعتے وَمَآ اَدْرٰىكَ وچہ چیز دانا گردانید ترا کہ مَا الْحَاقَّةُ چہ چیز است و چہ حالتی است و چہ ساعتی کہ در وواقع شود مکافات عملہا مراد روز قیامت است و حاقہ یکی از اسمای او است كَذَّبَتْ تکذیب کردند ثَمُوْدُ وَعَادٌ قبیلہ ثمود و عاد بِالْقَارِعَةِ بروز قیامت کہ کوبندہ و درہم شکنندہ مردمان است ✤

فَاَمَّا ثَمُوْدُ فَاُهْلِكُوْا بِالطَّاغِيَةِ ۝٥ وَاَمَّا عَادٌ فَاُهْلِكُوْا بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ

اما ثمود پس هلاک کرده شدایشان را بنعره تند و اما عاد پس هلاک کرده شدایشان را بباد سخت

عَاتِيَةٍ ۝٦ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ ۙ حُسُوْمًا فَتَرَى

از حد گذشته خدائی برگماشت آن باد را بر عاد هفت شب و هشت روز نهایت نحس پس میدیدی

الْقَوْمَ فِيْهَا صَرْعٰى ۙ كَاَنَّهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۝٧ فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ

ای بیننده آن قوم را بر زمین افتاده گویا ایشان تنه های درخت خرما از کهنگی برهم شده اند پس آیا می بینی ایشان را

مِّنْۢ بَاقِيَةٍ ۝٨ وَجَآءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهٗ وَالْمُؤْتَفِكٰتُ بِالْخَاطِئَةِ ۝٩

هیچ بقیه و بعمل آورد فرعون و آنانکه پیش ازوی بودند و اهل مؤتفکات نیز گناه را

فَعَصَوْا رَسُوْلَ رَبِّهِمْ فَاَخَذَهُمْ اَخْذَةً رَّابِيَةً ۝١٠ اِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَآءُ حَمَلْنٰكُمْ

پس نافرمانبرداری کردند فرستاده پروردگار خود را پس درگرفت خدا آن جماعه را درگرفتن عظیم و هر آینه تا وقتیکه از حد گذشت آب سوار کردیم شمارا

فِى الْجَارِيَةِ ۝١١ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَّتَعِيَهَآ اُذُنٌ وَّاعِيَةٌ ۝١٢

در کشتی روان تا بکنیم این مقدمه را برای شما پندی و یاد دارد آن را گوش یاد دارنده

فَاَمَّا ثَمُوْدُ پس اما قبیله ثمود فَاُهْلِكُوْا پس هلاک کرده شدند بِالطَّاغِيَةِ بسبب طغیان ثمود یا بجهت فرقه طاغیه ایشان چون قدار بن سالف و اصحاب او که ناقه را پی کردند یا بصیحه از حد در گذشته که کسی مثل آن نشنیده بود و ندیده یعنی صیحه جبرئیل علیه السلام وَاَمَّا عَادٌ واما قبیله عاد فَاُهْلِكُوْا پس هلاک گشتند بِرِيْحٍ صَرْصَرٍ بباد سخت و سرد عَاتِيَةٍ از حد در گذشته یعنی سرا زنده از فرمان خازنان در خبر است که ذره از باد و قطره از آب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن و مقداری معلوم مگر بر قوم نوح و هود که آب و باد طغیان کردند حشر را تمکین ننمودند و در تفسیر کبیر هست که ملائکه باد و باران را ضبط نتوانستند کرد و خدای سَخَّرَهَا مسلط کرد آن باد را عَلَيْهِمْ بر قوم عاد سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب وَّثَمٰنِيَةَ اَيَّامٍ وهشت روز از وقت صبح چار شنبه تا وقت غروب چار شنبه دیگر حُسُوْمًا متوالی شوم بر عادیان فَتَرَى الْقَوْمَ پس تو میدیدی قوم عاد را اگر حاضر می بودی فِيْهَا دران اوقات صَرْعٰى مردگان افتاده كَاَنَّهُمْ گویا ایشان از عظم اجسام اَعْجَازُ نَخْلٍ بیخهای درخت خرما اند خَاوِيَةٍ بزمین افتاده یا خالی شده دکه اراک گشته فَهَلْ تَرٰى لَهُمْ پس هیچ می بینی مر ایشان را مِّنْۢ بَاقِيَةٍ پس هیچ باقیمانده یعنی همه مستاصل شدند و یکی از ایشان بر روی زمین نماند قطعه مقرر است که بودند در زمانه بسی ؛ شهان تخت نشین خسروان شاه نشان ؛ چو عاصفات قضا از مهیب قهر وزید ؛ شدند خاک و ازان خاک نیز نیست نشان ؛ وَجَآءَ فِرْعَوْنُ و آمد فرعون وَمَنْ قَبْلَهٗ و آمدند آنها که پیش از و بودند وَالْمُؤْتَفِكٰتُ واهل دیههای مؤتفکه بِالْخَاطِئَةِ بگناه یعنی بشرک فَعَصَوْا پس عصی شدند هر قومی رَسُوْلَ رَبِّهِمْ فرستاده پروردگار خود را فَاَخَذَهُمْ پس بگرفت خدا ایشان را اَخْذَةً رَّابِيَةً گرفتن سخت و زیاده بر عذاب دیگر اِنَّا بدرستی که لَمَّا طَغَا الْمَآءُ آن هنگام که طغیان کرد آب یعنی از حد در گذشت بوقت طوفان حَمَلْنٰكُمْ برداشتیم پدران شما را فِى الْجَارِيَةِ در کشتی رونده بر آب یعنی سفینه نوح علیه السلام لِنَجْعَلَهَا تا گردانیم آن کشتی را لَكُمْ برای شما تَذْكِرَةً پندی و عبرتی در نجات مؤمنان و هلاک کافران وَتَعِيَهَآ و نگاه دارد این پند را اُذُنٌ گوشی نگاه دارنده که نفع گیرد بآنچه می شنود و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم علی رضی الله عنه را گفت من از خدای درخواستم که گرداند

اذن واعیه گوش ترا ای علی ؓ پس علی رضی الله عنه گفت بعد ازان هیچ چیز فراموش نکردم نظم گرچه ناصح را بود صد واعیه پند را اذنی بباید واعیه گر نبودی گوشهای عیب گیر ؛ وحی نادیدی ز گردون یک نشیمر ؛

فَاِذَا نُفِخَ فِی الصُّوْرِ نَفْخَةٌ وَّاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾ وَّحُمِلَتِ الْاَرْضُ وَالْجِبَالُ

پس چون دمیده شود در صور یکبار دمیدن و برداشته شود زمین و کوهها

فَدُكَّتَا دَكَّةً وَّاحِدَةً ﴿۱۴﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَّقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿۱۵﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَآءُ

پس کوفته شود ایشانرا یکبار کوفتن پس آن روز متحقق شود قیامت و شگافد آسمان

فَهِیَ يَوْمَئِذٍ وَّاهِيَةٌ ﴿۱۶﴾ وَّالْمَلَكُ عَلٰٓى اَرْجَآئِهَا ۚ وَيَحْمِلُ عَرْشَ

پس آسمان آن روز سست شده باشد و فرشتگان بر کنارهای آسمان باشد و بردارند تخت

رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمٰنِيَةٌ ﴿۱۷﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُوْنَ لَا تَخْفٰى مِنْكُمْ

پروردگارترا بالای خویش آنروز هشت کس آن روز پیش آورده شوید شما را پنهان نماند از حال شما

خَافِيَةٌ ﴿۱۸﴾ فَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ كِتٰبَهٗ بِيَمِيْنِهٖ فَيَقُوْلُ هَآؤُمُ اقْرَءُوْا كِتٰبِيَهْ ﴿۱۹﴾

هیچ سری اما آنکه داده شد نامهٔ اعمال او بدست راست او پس گوید بگیرید بخوانید نامهٔ اعمال مرا

اِنِّیْ ظَنَنْتُ اَنِّیْ مُلٰقٍ حِسَابِيَهْ ﴿۲۰﴾ فَهُوَ فِیْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿۲۱﴾

هر آینه من معتقد بودم که من بخواهم رسید بحساب خود پس آن شخص در زندگانی پسندیده باشد

فَاِذَا نُفِخَ پس چون دمیده شود فِی الصُّوْرِ در صور نَفْخَةٌ وَّاحِدَةٌ یک دمیدن که نفخهٔ صاعقه است وَّحُمِلَتِ الْاَرْضُ و برداشته شود زمین، وَالْجِبَالُ و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت فَدُكَّتَا پس درهم شکسته شوند زمین و کوه دَكَّةً وَّاحِدَةً یک شکستنی و مانند هبا گردند فَيَوْمَئِذٍ پس آنهنگام وَّقَعَتِ الْوَاقِعَةُ واقع شود و واقع شونده یعنی قیامت قائم گردد وَانْشَقَّتِ السَّمَآءُ و بشگافد آسمان از طرف مجره فَهِیَ پس آسمان يَوْمَئِذٍ در آنروز وَّاهِيَةٌ سست و ضعیف بود پس از قوت و استواری وَّالْمَلَكُ و فرشتگان عَلٰٓى اَرْجَآئِهَا بر کنارهای آسمان باشند تا امر خدای در رسد و فرود آیند وَيَحْمِلُ و بردارند عَرْشَ رَبِّكَ عرش پروردگار تو فَوْقَهُمْ بر زبر ملائکه که برار جای آسمان اند يَوْمَئِذٍ آن روز ثَمٰنِيَةٌ هشت ملک امروز حاملان عرش چهار اند در معالم آورده که دران روز حملهٔ عرش هشت باشند بر صورت بزکوهی از سمهای ایشان تا زانو مسافت آن مقداری بود که از آسمانی تا آسمانی و گفته اند هشت صف از ملائکه عرش را بردارند که ایشانرا نداند الا خدای تعالی يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُوْنَ در آن روز عرض کرده شوید بر خدا از برای محاسبه لَا تَخْفٰى پنهان نماند بر خدای مِنْكُمْ از کردار و گفتار شما خَافِيَةٌ پوشیده که هست یعنی خدای بر خفایای شما مطلع است پس عرض و حساب نه از برای اطلاع است بران بلکه برای عدل است و افشای احوال بر خلایق فَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ پس اما آنکه داده شود كِتٰبَهٗ کتاب نوشته عمل او بِيَمِيْنِهٖ بدست راست او فَيَقُوْلُ پس گوید از روی سرور هَآؤُمُ اقْرَءُوْا بیائید و بخوانید كِتٰبِيَهْ کتاب مرا که در اینجا عملی نیست که من از اظهار آن شرم دارم در تبیان آورده که این کتابی دیگر است بغیر کتاب الاعمال که حفظه نوشته اند و در وی بشارت جنت است و بس، و چه کتاب حفظ، میان بنده خداوند است کسی آنرا نه بیند و نخواند پس صاحب آن کتاب گوید اِنِّیْ ظَنَنْتُ بدرستی که من یقین دانستم اَنِّیْ مُلٰقٍ آنکه من بیننده ام حِسَابِيَهْ حساب خود را یعنی می دانستم که مرا حساب خواهند کرد و آنرا آماده شدم فَهُوَ پس آنکس فِیْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ در زندگانی باشد پسندیده، صافی از کدورت و مقرون بحرمت و حشمت ؛

فِیْ جَنَّةٍ عَالِیَةٍ ﴿۲۲﴾ قُطُوْفُهَا دَانِیَةٌ ﴿۲۳﴾ كُلُوْا وَاشْرَبُوْا هَنِیْٓـًٔا بِمَآ اَسْلَفْتُمْ

در بهشتی بلند که میوهٔ آن قریب التحصول است گفته شود بخورید و بیاشامید خوردن و آشامیدن گوارا بسبب آنچه پیش فرستاده بودید

فِی الْاَیَّامِ الْخَالِیَةِ ﴿۲۴﴾ وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ كِتٰبَهٗ بِشِمَالِهٖ ۙ فَیَقُوْلُ یٰلَیْتَنِیْ

در روزهای گذشته و اما آنکه داده شد نامهٔ اعمال او بدست چپ او پس گوید که ای کاش

لَمْ اُوْتَ كِتٰبِیَهْ ﴿۲۵﴾ وَلَمْ اَدْرِ مَا حِسَابِیَهْ ﴿۲۶﴾ یٰلَیْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِیَةَ ﴿۲۷﴾

داده نمی شد مرا نامهٔ اعمال من و ای کاش نمی دانستم که چیست حساب من ای کاش مرگ آخر کنندهٔ کار بود مرا

مَآ اَغْنٰی عَنِّیْ مَالِیَهْ ﴿۲۸﴾ هَلَكَ عَنِّیْ سُلْطٰنِیَهْ ﴿۲۹﴾ خُذُوْهُ فَغُلُّوْهُ ﴿۳۰﴾

هیچ نفع نکرد از من مال من زایل شد از من بادشاهی من گفته شود ای فرشتگان بگیرید او را پس طوق بگردن کنید او را

ثُمَّ الْجَحِیْمَ صَلُّوْهُ ﴿۳۱﴾ ثُمَّ فِیْ سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ ﴿۳۲﴾

باز در دوزخ داخل کنید او را باز در زنجیری که پیمانهٔ آن هفتاد گز باشد در آرید او را

اِنَّهٗ كَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ ﴿۳۳﴾ وَلَا یَحُضُّ عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِیْنِ ﴿۳۴﴾

بدرستیکه این شخص ایمان نمی داشت بخدای بزرگ و رغبت نمی داد مردمان را بر طعام دادن فقیر

فِیْ جَنَّةٍ عَالِیَةٍ در بهشتی بلند قُطُوْفُهَا میوهای آن دَانِیَةٌ نزدیک که دست قائم و قاعد و مضطجع بوی رسد و رضوان ایشان را گوید كُلُوْا بخورید از میوه های آن درخت وَاشْرَبُوْا و بیاشامید از شربتها هَنِیْٓـًٔا خوردنی و آشامیدنی گوارنده بِمَآ اَسْلَفْتُمْ بسبب آنچه عمل کردید فِی الْاَیَّامِ الْخَالِیَةِ در روزهای گذشته یعنی در دنیا یا بواسطهٔ آنکه روزه داشتید در روزهای گرم وَاَمَّا مَنْ اُوْتِیَ و اما آنکس که داده شود كِتٰبَهٗ بِشِمَالِهٖ نامهٔ اعمال او را بدست چپ او و بدیهای خویش بیند فَیَقُوْلُ پس گوید از روی ندامت یٰلَیْتَنِیْ لَمْ اُوْتَ ای کاش که داده نشدمی یعنی بمن نداده ندی كِتٰبِیَهْ کتاب مرا و من ندیدمی تا بر ملا فضیحت نشدمی وَلَمْ اَدْرِ مَا و کاشکه ندانستمی که امروز حِسَابِیَهْ چیست حساب من چه حاصلی نیست مرا جز عذاب و شدت یٰلَیْتَهَا کاشکه مرگ که بدان مردمی در دنیا كَانَتِ الْقَاضِیَةَ بودی مرگی حکم کننده بفنای ابد تا بعد ازان زنده نشدمی مَآ اَغْنٰی دفع نکرد عَنِّیْ از من عذاب مَالِیَهْ آنچه مرا بود از مال وَقَعَ و تبع هَلَكَ عَنِّیْ گم گشت از من سُلْطٰنِیَهْ تسلط من بر مردم و فرمان گذاری یا حجتیکه در دنیا چنگ دران زده بودم پس خطاب در رسد مر زبانیه را خُذُوْهُ بگیرید این کس را فَغُلُّوْهُ پس در غل کنیدش را یعنی دستهای او بر گردن بندید ثُمَّ الْجَحِیْمَ پس در آتش بزرگ صَلُّوْهُ در افگنید او را ثُمَّ فِیْ سِلْسِلَةٍ پس آنگاه در زنجیری از آتش ذَرْعُهَا که گز آن سَبْعُوْنَ ذِرَاعًا هفتاد گز باشد ذراع ملک که هر ذراعی هفتاد باع است هر باعی از کوفه تا مکه فَاسْلُكُوْهُ پس در آرید او را دران یعنی بر جسد او پیچید محکم تا حرکت نتواند کرد کعب الاحبار رضی الله عنه گفته که اگر همه آهنی که در دنیا است جمع کنند بوزن یک حلقه ازان زنجیر نباشد اگر حلقه ازان بر کوهها نهند چون ارزیز گدازد اِنَّهٗ بدرستیکه این کس كَانَ لَا یُؤْمِنُ بود که ایمان نمی آورد بِاللّٰهِ الْعَظِیْمِ بخدای بزرگوار وَلَا یَحُضُّ و برنمی انگیخت خود را یعنی رغبت نمی کرد و حرص نداشت عَلٰی طَعَامِ الْمِسْكِیْنِ بر طعام دادن درویش ؛

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هٰهُنَا حَمِيْمٌ ﴿۳۵﴾ وَّلَا طَعَامٌ اِلَّا مِنْ غِسْلِيْنٍ ﴿۳۶﴾

پس نیست این شخص را امروز آنجا خویشاوندی ونیست این شخص را هیچ طعامی مگر از زرد آب

لَّا يَاْكُلُهٗۤ اِلَّا الْخٰطِـُٔوْنَ ﴿۳۷﴾ فَلَاۤ اُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۳۸﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ ﴿۳۹﴾

که نخورند آنرا مگر گناهکاران پس قسم میخورم بآنچه می بینید وبآنچه نمی بینید

اِنَّهٗ لَقَوْلُ رَسُوْلٍ كَرِيْمٍ ﴿۴۰﴾ وَّمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ ؕ قَلِيْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ ﴿۴۱﴾ وَلَا

هر آینه قرآن تلاوت فرشته بزرگوار است ونیست آن گفتار شاعر اندکے ایمان می آرید ونیست

بِقَوْلِ كَاهِنٍ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ﴿۴۲﴾ تَنْزِيْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۴۳﴾

گفتار کاهن اندکے پند می پذیرید فرود آورده شده است از جانب پروردگار عالمها

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْاَقَاوِيْلِ ﴿۴۴﴾ لَاَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ﴿۴۵﴾ ثُمَّ

واگر می بست پیغامبر برما بعض سخنها را هر آینه می گرفتیم از دست راست اورا باز

لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِيْنَ ﴿۴۶﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ اَحَدٍ عَنْهُ حٰجِزِيْنَ ﴿۴۷﴾ وَاِنَّهٗ

می بریدیم رگ دل اورا پس نیست از شما هیچکس ازو باز دارنده (یعنے عقوبت ما را) وهر آینه

لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿۴۸﴾

قرآن پند است پرهیزگاران را

فَلَيْسَ پس نیست لَهُ الْيَوْمَ مراورا امروز هٰهُنَا حَمِيْمٌ اینجا خویشی که حمایت کند وَّلَا طَعَامٌ ونیست اورا خوردنی اِلَّا مِنْ غِسْلِيْنٍ مگر از غساله دوزخیان یعنی زرد آبه دریست که انتهای دوزخیان میرود لَا يَاْكُلُهٗۤ نمیخورند غسلین را اِلَّا الْخٰطِـُٔوْنَ مگر گناهگاران که سر همه گناهان کبائر شرک است فَلَاۤ پس پیمان است که کافران میگویند که قرآن بافته وساخته محمد است اُقْسِمُ سوگند میخورم بِمَا تُبْصِرُوْنَ بآنچه می بینید از مشهودات وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ وبآنچه نمی بینید از منیبات یا بآنچه در روی زمین و زیر زمین است یا باجسام وارواح یا بانس و جن و یا بکعبه و بیت معمور یا به بر و بحر یا به تبلیغ محمد صلی الله علیه وسلم و نزول جبرئیل علیه السلام یا باثار رسالت حبیب من و انوار ولایت او صلی الله علیه وسلم جواب قسم این که اِنَّهٗ بدرستی که قرآن لَقَوْلُ رَسُوْلٍ هر آینه خواندن رسولی است كَرِيْمٍ بزرگوار نزد خدائی که محمد است صلی الله علیه وسلم وگفته اند جبرئیل علیه السلام وَمَا هُوَ ونیست قرآن بِقَوْلِ شَاعِرٍ سخن شاعر چنانچه ابوجهل میگوید قَلِيْلًا مَّا تُؤْمِنُوْنَ اندکے تصدیق میکنید مراد عدم تصدیق است وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ ونیست قرآن سخن کاهن چنانچه عقبه بن ابی معیط گمان می برده قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ اندکی پند میگیرید یعنی متذکر نمی شوید تَنْزِيْلٌ قرآن فرو فرستاده است مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ از پروردگار عالمیان وَلَوْ تَقَوَّلَ واگر افترا کند محمد چنانچه زعم شما است و بدروغ ببندد عَلَيْنَا برما بَعْضَ الْاَقَاوِيْلِ بعضے سخنان را لَاَخَذْنَا هر آینه بگیریم مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ازو بقوت و توانائی ثُمَّ لَقَطَعْنَا پس ببریم مِنْهُ الْوَتِيْنَ ازو رگ دل اورا یعنے هلاک سازیمش فَمَا مِنْكُمْ پس نیست از شما مِّنْ اَحَدٍ هیچ کس یعنے نیستید شما عَنْهُ حٰجِزِيْنَ ازو دفع کنندگان آن هلاک را وَاِنَّهٗ وبدرستی که قرآن لَتَذْكِرَةٌ هر آینه پندی است لِّلْمُتَّقِيْنَ مر پرهیزگاران را چه ایشان بدان منتفع شوند

وَاِنَّا لَنَعْلَمُ اَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِيْنَ ﴿۴۹﴾ وَاِنَّهٗ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿۵۰﴾ وَاِنَّهٗ

و هر آئینه میدانیم که بعضی شما دروغ دارنده اند و هر آئینه قرآن حسرت است بر کافران و هر آئینه

لَحَقُّ الْيَقِيْنِ ﴿۵۱﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ ﴿۵۲﴾

راست درست است پس بپاکی یاد کن پروردگار بزرگوار خود را

سُوْرَةُ الْمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

سَاَلَ سَآئِلٌۢ بِعَذَابٍ وَّاقِعٍ ﴿۱﴾ لِّلْكٰفِرِيْنَ لَيْسَ لَهٗ دَافِعٌ ﴿۲﴾ مِّنَ اللّٰهِ

طلب کرد طلب کننده عقوبتی بر کافران فرود آینده نیست او را هیچ بازدارنده فرود آینده از جانب خدا

ذِي الْمَعَارِجِ ﴿۳﴾ تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ اِلَيْهِ فِيْ يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهٗ

خداوند رتبها که بران صعود کرد بالا بمیروند فرشتگان و روح نیز بسوی خدا عقوبتی فرود آینده بر کافران در روزی که هست مقدار آن

خَمْسِيْنَ اَلْفَ سَنَةٍ ﴿۴﴾

پنجاه هزار سال

وَاِنَّا لَنَعْلَمُ وبدستی که ما میدانیم اَنَّ مِنْكُمْ اینکه بعضے از شما مُّكَذِّبِيْنَ تکذیب کنندگانند مر قرآن را وَاِنَّهٗ وبدستی که قرآن لَحَسْرَةٌ هر آئینه سبب حسرت است عَلَى الْكٰفِرِيْنَ مر ناگرویدگان را روز قیامت که ثواب ایمان قرآن را مشاهده کنند و خود ازان محروم باشند وَاِنَّهٗ وبتحقیق که قرآن لَحَقُّ الْيَقِيْنِ درست است بیگمان یعنے یقین است که از نزد حق سبحانه منزل شده فَسَبِّحْ پس تسبیح گوئی بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ بنام پروردگار بزرگ خود یعنی تنزیه نمائی او را از صفات ناسزا و بثنای بزرگ یاد کن او را سُوْرَةُ الْمَعَارِجِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعٌ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که نضر بن حارث بر در مسجد الحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمد بر حق است و آنچه او می گوید از نزدیک تست پس تو سنگے بباران بر سر ما یا ما را بعذاب الیم مبتلا کن آیت آمد که سَاَلَ سَآئِلٌ درخواست کرد خواهنده بِعَذَابٍ عذابی را که لابد می است لِّلْكٰفِرِيْنَ برای کافران که قتل بدر است در دنیا یا عذاب الیم در آخرت و گویند سائل ابو جهل بوده که گفت فاسقط علینا کسفا و قول آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم درخواست و استعجال نموده بعذاب ایشان و بر هر تقدیر لَيْسَ لَهٗ نیست مر آن عذاب را دَافِعٌ دفع کننده که بازدارد آنرا مِّنَ اللّٰهِ از جهت خدائی ذی المعارج چه ارادهٔ ازلیه بدان تعلق گرفته و مراد الله مدفوع نگردد پس در صفت الله میگوید که ذِي الْمَعَارِجِ خداوند درجهائی بلند است یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده یا مصاعد یکه برای صعود کلمات طیبات مقرر فرموده تَعْرُجُ الْمَلٰٓئِكَةُ بالا میروند فرشتگان وَالرُّوْحُ و جبرئیل علیه السلام یا قوی که اعظم انداز ملائکه اِلَيْهِ بسوئے امر خدائی یعنی بموضعے که خدائی فرماید فِيْ يَوْمٍ كَانَ در روزیکه هست مِقْدَارُهٗ اندازهٔ او خَمْسِيْنَ اَلْفَ سَنَةٍ پنجاه هزار سال از سالهای دنیا یعنے اگر یکی از بنی آدم خواهد که سیر کند در دنیا تا آنجا که محل امر ملائکه است و ایشان بیکروز میروند او بدین مقدار سال تواند رفت

و ابن عباس رض فرموده که مراد روز قیامت است که بر کافران بدین درازی خواهد گذشت و گفته اند در عرصه گاه قیامت پنجاه موطن و موقف خواهد بود و خلایق را در هر موقفے هزار سال باز دارند و بیان مواقف در جواهر التفسیر بایجست و در فتوحات آورده که هر اسمی را از اسمای الٰهی روزی است خاص که تعلق بدو دارد و در قرآن ۔ دو روز از انها مذکور است یوم الرب و ان یوما

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا ۝٥ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۝٦ وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۝٧ يَوْمَ

پس صبر کن صبر نیکو هر آئینه کافران دور می بینند آن روز را ومانزدیک می بینیمش روزیکه

تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۝٨ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ۝٩ وَلَا يَسْأَلُ

شود آسمان مانند مس گداخته و شود کوهها مانند پشم رنگین ودوست نپرسد

حَمِيمٌ حَمِيمًا ۝١٠ يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ

بهیچ خویشاوند خویشاوند دیگر را نموده شود ایشانرا قرابتیان ایشان آرزو کند گناهگار که عوض دهد از عذاب

يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ۝١١ وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ۝١٢ وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ۝١٣

آن روز فرزندان خودرا و زن خودرا و برادر خودرا و نیز قبیله خودرا که جای میدهد اورا

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ۝١٤ كَلَّا إِنَّهَا لَظَىٰ ۝١٥ نَزَّاعَةً لِلشَّوَىٰ ۝١٦

ونیز هرکه در زمین است همه یکجا پس برهاند این عوض دادن خودش را حقا هر آئینه دوزخ آتشی است شعله زننده پوست سر را برکننده

تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ ۝١٧

میخواند هر کرا اعراض کرد ورو گردان شد

فَاصْبِرْ پس شکیبائی کن بر تکذیب منکران صَبْرًا جَمِيلًا شکیبائی کردن نیکو یعنی بی قلق وجزع وشکایت إِنَّهُمْ بدرستی که کافران يَرَوْنَهُ می بینند روز قیامت را بَعِيدًا دور از امکان یعنی میگویند نیست ونخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که وقوع فلان کار دور است یعنی محال می نماید وَنَرَاهُ وما میدانیم قیامت را قَرِيبًا نزدیک بوقوع يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ روز یکه گردد آسمان كَالْمُهْلِ مانند قلعی گداخته یا مثل دردی زیت یعنی فلک بگذارد وَتَكُونُ الْجِبَالُ وگردد کوهها كَالْعِهْنِ مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست شود وریزه ریزه وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ وبپرسیده نشود بهیچ خویشی حَمِيمًا از گناه خویش خود یعنی هرکس را از گناه وکردار او سوال کنند يُبَصَّرُونَهُمْ بینا کرده شوند ایشان بخویشان خود یعنی هرکس خویش خودرا شناسد وباحوال او بینا گردد ودانند که هریک بعمل خود مواخذه اند يَوَدُّ الْمُجْرِمُ دوست دارد وآرزو برد کافر لَوْ يَفْتَدِي آنکه فداء دهد مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ از عذاب آن روز بِبَنِيهِ به پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران را که عزیزترین خلقان بودند بنزدوی تا ایشان عذاب کشند واو خلاص یابد وَصَاحِبَتِهِ وفداء دهد زن خودرا که یار وهوادار او بوده وَأَخِيهِ وبرادر خودرا که هم پشت ومددگار اوست وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وخویشان خودرا که جا نداده اند اورا در دنیا نزد خود یعنی پناه گاه او بوده اند وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ودوست دارد که فداء دهد هرکه در زمین است جَمِيعًا همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد که فداء دهد ثُمَّ يُنْجِيهِ پس برهاند اورا آن فداء دادن كَلَّا حاشا که نمیرهاند از عذاب إِنَّهَا بدرستی که آتش دوزخ که مُجرم ازوی فدا میدهد لَظَىٰ زبانه ایست خالص نَزَّاعَةً کننده است لِلشَّوَىٰ مردست وپای مشرکان را یا پوست سر ایشان را از صد ساله ودویست ساله راه یعنی زبانه میزند وکافر را بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب کند تَدْعُو میخواند آتش یعنی می کشد یا ندا میکند اورا میخوانند وورمعام آورده که آتش بزبان فصیح بنام ولقب میخواند مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ کسیرا که پشت برحق کرده است وروی بگردانیده از فرمان الٰهی ؛

وَجَمَعَ فَأَوْعٰى ﴿۱۸﴾ إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿۱۹﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ

وجمع مال نمود پس در آوند نگاهداشت ہر آئینہ آدمی آفریدہ شدہ است ناشکیبندہ چون برسدش مصیبت

جَزُوعًا ﴿۲۰﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿۲۱﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿۲۲﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلٰى

اضطراب کنندہ وچون برسدش رفاہیت بخل نمایندہ مگر نماز گذاران آنانکہ ایشان بر

صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿۲۳﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿۲۴﴾ لِّلسَّائِلِ

نماز خویش ہمیشہ باشندگانند و آنانکہ در اموال ایشان حصہ بہست مقرر برای سائل

وَالْمَحْرُومِ ﴿۲۵﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۲۶﴾ وَالَّذِينَ هُم مِّنْ

و بے مایہ کم سوال و آنانکہ باور میدارند روز جزارا و آنانکہ ایشان از

عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿۲۷﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿۲۸﴾

عذاب پروردگار خود ترسندگانند ہر آئینہ عذاب پروردگار ایشان چنان است کہ ازان ایمن نتوان شد

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۲۹﴾

و آنانکہ ایشان اندام نہانی خودرا نگاہدارندگانند

وجمع کردہ است مال دنیارا فأوعی پس دربار دان کردہ انگاہ داشتہ وحق خدای تعالی ادا نکردہ إن الإنسان بدرستی کہ آدمی خلق آفریدہ شدہ است هلوعا حریص بر جمع مال فانی وبخیل ازادای حقوق ربانی درلباب از مقاتل نقل میکند کہ ہلوع جانوری است در پس کوہ قاف کہ ہر روز ہفت صحرا را از گیاہ خالی میکند یعنے ہمہ حشایش آنرا میخورد وآب ہفت دریارا می آشامد ودر گرما وسرما صبر ندارد وہر شب در اندیشہ آن است کہ فردا چہ خواہم خورد پس حق سبحانہ وتعالی آدمی را در بے صبری واندیشہ روزی بدین تشبیہ میکند نظم جانوری را کہ بجز آدمی است ٭ معدہ چو پر شد سبب بے غمی است ٭ آدمی است آنکہ بسیری بود ٭ بر سر سیری غم روزی بود وہمہ عمر زبیش وزکم ٭ روزی ہر روزہ زخوان کرم ٭ ودر رہ حرص وامل ہمچنان ٭ ہیچ غمی نیست بجز فکر نان إذا مسه الشر چون برسد اورا ضرری مانند فقر ومرض جزوعا جزع کنندہ باشد وفریاد زنندہ وإذا مسه الخير وچون برسد اورا نیکی مثل صحت وتوانگری منوعا منع کنندہ باشد نفس خودرا از طاعت ومال را از نفقہ کردن در راہ حق وہمہ آدمیان برین منوال مخلوق شدہ اند إلا المصلين مگر نماز گذارندگان الذين هم آنانکہ ایشان على صلاتهم بر نماز خود دائمون پیوستگانند یعنی ہیچ شغلے ازان باز نمانند وگفتہ اند در وقت ادای صلوٰۃ ساکن اند وچپ وراست التفات نمی نمایند والذين في أموالهم وآنانکہ در مالہای ایشان حق معلوم حقے است دانستہ شدہ مثل زکوٰۃ مقدرہ وصدقات موظفہ للسائل برائے درویش خواہندہ والمحروم وبرای محتاجی کہ نخواہد والذين يصدقون وآنانکہ تصدیق کردہ اند بیوم الدين بوقوع روز جزا ونشانہ تصدیق قیامت اشتغال است بطاعات وعبادت والذين هم وآنانکہ ایشان من عذاب ربهم از عذاب آفریدگار خویش مشفقون ترسانند وعلامت ترس الٰہی اجتناب از مناہی وملاہی إن عذاب ربهم بدرستی کہ عذاب پروردگار ایشان غير مأمون نیست یعنے ازان ایمن نتواند بود کہ البتہ بعاصیان خواہد رسید والذين هم وآنانکہ ایشان لفروجهم مر فرجہای خودرا حافظون نگاہدارندگانند ٭

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنِ

مگر بر زنانِ خود یا کنیز کانیکه مالک آن شده است دستِ ایشان پس هر آئینه این فریق ملامت کرده شده نیستند پس هر که

ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ

طلب کند سوائے این پس آن جماعه ایشانند از حد گذشتگان و آنانکه ایشان امانتهائے خود را

وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ

و عهدهائی خود را رعایت کنندگانند و آنانکه ایشان بگواهیهائی خود متعهد شوندگانند و آنانکه ایشان

عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾ فَمَالِ الَّذِينَ ع ۱۵ ۷

بر نماز خود محافظت کنندگانند این جماعه در بوستانها باشند گرامی کرده گانند پس چیست

كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ ﴿٣٧﴾ أَيَطْمَعُ كُلُّ

کافران را بسوئے تو شتابان از جانبِ راست و از جانبِ چپ گروه گروه شده آیا طمع میکند هر

امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾

شخصی از ایشان که درآورده شود بوستان نعمت

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ الخ مگر بر زنانِ خود الخ مَا مَلَكَتْ یا بر آنکه مالک شده است أَيْمَانُهُمْ دستهائی ایشان آنها را یعنے کنیز کان که بملک الیمین در ایشان تصرف توان کرد فَإِنَّهُمْ پس بدرستی که ایشان غَيْرُ مَلُومِينَ ملامت کردگان نیستند بر ترک حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزان خود فَمَنِ ابْتَغَىٰ پس هر که طلب کند منکحی را وَرَاءَ ذَٰلِكَ جز این که گفته شد فَأُولَٰئِكَ پس آن گروه هُمُ الْعَادُونَ ایشان از حد در گذرندگانند از وطی ذکران و بهایم و بقول بعضی استمنا بالید نیز داخل عتاب است وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان لِأَمَانَاتِهِمْ مر امانتهائی خود را وَعَهْدِهِمْ و پیمانهائی خویش را رَاعُونَ رعایت کنندگان اند خواه امانت و سان آفریدگار خواه آفریدگان که همه نگاهداشتنی است و ملاحظه امانت گزاری و وفاداری دران فرو نگذاشتنی نظم اگر می باید اناتش أمانت ٭ فرو مگذار قانون امانت ٭ بهر عهدی که می بندی وفا کن ٭ رسوم حق گذاری را ادا کن ٭ وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان بِشَهَادَاتِهِمْ بگواهیهای خود قَائِمُونَ ایستادگانند یا قامت شهادت می کنند در آنچه میدانند از حقوق عباد الله و خصص شهادت را بجمع میخواند جهت تنوع اقسام آن وَالَّذِينَ هُمْ و آنانکه ایشان عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ بر نماز نویش يُحَافِظُونَ محافظت می کنند یعنی باداب و شرائط آن دوام می نمایند و تکرار ذکر صلوة مفتح و مختم این آیات دلیل فضل و شرف این عبادت است بر سائر عبادات و گفته اند دوام تعلق بفرائض دارد و محافظت بنوافل أُولَٰئِكَ آن گروه که بدین صفتها موصوف اند فِي جَنَّاتٍ در بوستانها اند روز قیامت مُكْرَمُونَ گرامی شدگان بثواب ابدی و جزای سرمدی بعد از نزول این آیت مشرکان گرداگرد حضرت رسول الله علیه الصلوة والسلام حلقه زدند و استهزا کنان گفتند اگر اصحاب محمد طمع میدارند بوستانهای بهشتی را مانند طمع میداریم که پیش از ایشان یابیم آیت آمد که فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا پس چیست و چه بوده است مر آنان را که نگرویدند و این صفت ها که مذکور شد بی بهره ماندند قِبَلَكَ بسوئی تو مُهْطِعِينَ شتابندگانند عَنِ الْيَمِينِ از جانب راست وَعَنِ الشِّمَالِ و از طرف چپ عِزِينَ گروه گروه حلقه زدگان أَيَطْمَعُ آیا طمع دارد كُلُّ امْرِئٍ هر مردی مِنْهُمْ از ایشان أَنْ يُدْخَلَ آنکه درآورده شود با مؤمنان جَنَّةَ نَعِيمٍ در بوستان بانعمت یعنی مشرکان را دعوی آن است که بی نقد ایمان ایشان را در چهار بازار رضوان جنات دخل دهند ٭

كَلَّآ ۖ إِنَّا خَلَقْنٰهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾ فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشٰرِقِ وَالْمَغٰرِبِ إِنَّا

نے نے ہر آئینہ ما آفریدہ ایم ایشانرا از آنچہ میدانند پس قسم میخورم بہ پروردگار مشرقہا و مغربہا کہ ہر آئینہ ما

لَقٰدِرُونَ ﴿٤٠﴾ عَلىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ خَيْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾

توانائیم بر آنکہ عوض آریم بہتر از ایشان و نیستیم ما عاجز

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتّٰى يُلٰقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ

پس بگذار یا محمد ایشانرا کہ بیہودگی درآیند و بازی کنند تا آنکہ برخورند بآن روز خود کہ وعدہ داده می شود ایشانرا روزیکہ

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدٰاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ ﴿٤٣﴾

برآیند از قبور شتابان گویا ایشان بسوی نشانہ میدوند

خٰشِعَةً أَبْصٰرُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ۚ ذٰلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا

نیایش ظاہر شدہ باشد بر دیدہای ایشان در گیرد ایشانرا خواری اینست آن روز کہ وعدہ داده

يُوعَدُونَ ﴿٤٤﴾ ع ۲ ۲ ۹ ۸

می شد ایشان را

كَلَّا نہ این چنین است کافران را در بہشت راہ نیست إِنَّا خَلَقْنٰهُم بدرستی کہ ما آفریدہ ایم ایشان را مِّمَّا يَعْلَمُونَ از آنچہ میدانند یعنی نطفہ آلودہ کہ آنرا کہ بہیچ نوع با عالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد و با اخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنت نخواہد داشت فَلَآ پس پیغمبر است کہ کفار میگویند أُقْسِمُ سوگند میخورم بِرَبِّ الْمَشٰرِقِ بآفریدگار مشرقہا کہ آفتاب ہر روز از نقطہ دیگر طلوع می نماید وَالْمَغٰرِبِ و بخداوند مغربہا کہ آفتاب را ہست و ہر روز از نقطہ دیگر غروب میکند و گفتہ اند مراد مشارق و مغارب نجوم است چہ ہر یک از ایشان را محل شرق و غرب از دائرۃ افق نقطہ دیگر است و بر ہر تقدیر برحق سبحانہ قسم یاد میکند إِنَّا لَقٰدِرُونَ بدرستی کہ ما توانائیم عَلىٰٓ أَن نُّبَدِّلَ بر آنکہ بدل کنیم یعنی این مشرکان را ہلاک سازیم و بدل آریم از ایشان خلقی کہ خَيْرًا مِّنْهُمْ بہتر از ایشان و فرمانبردار تر وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ و نیستیم ما مسبوق شدگان یعنی کسی بر ما پیشی نتواند گرفت اگر ارادہ امری کنیم ما را مغلوب نتواند ساخت در اظہار آن فَذَرْهُمْ پس دست بدار از ایشان يَخُوضُوا تا شروع کنند در باطلہا وَيَلْعَبُوا و ببازی مشغول شوند در دنیا حَتّٰى يُلٰقُوا تا وقتی کہ ملاقات کنند يَوْمَهُمُ روز خود را الَّذِي يُوعَدُونَ آن روز یکہ وعدہ داده شده اند بدان روز کہ بدرست یا قیامت حکم این آیت بہ آیت قتال و قسم نسخ یافتہ يَوْمَ يَخْرُجُونَ روز یکہ بیرون آیند ایشان مِنَ الْأَجْدٰاثِ از گورہا سِرَاعًا شتابندگان باجابت دعوت اسرافیل كَأَنَّهُمْ گویا کہ ایشان إِلىٰ نُصُبٍ بسوی علمی کہ برپا کرده شده يُوفِضُونَ مے شتابند چنانچہ سپاہ پراگندہ کہ علم خود قائم بینند و بجانب وی شتاب کنان روند خٰشِعَةً فروتن و ذلیل أَبْصٰرُهُمْ دیدہای ایشان یعنی خداوندان دیدہای سر در پیش افگندہ تَرْهَقُهُمْ بپوشند ایشانرا یعنی فروگیرد آنان را ذِلَّةٌ خواری و نگونساری ذٰلِكَ این است الْيَوْمُ الَّذِي آن روزی کہ در دنیا كَانُوا يُوعَدُونَ بودند کہ بدان ایشان وعدہ کرده می شدند

سُورَةُ نُوحٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَعِشْرُونَ آيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ

هر آینه ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او که بترسان قوم خود را پیش از آنکه بیاید بدیشان

عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١﴾ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿٢﴾ أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوهُ

عقوبتی دردده گفت ای قوم من هر آینه من برای شما ترساننده آشکارم باین مضمون که عبادت کنید خدارا و بترسید ازو

وَأَطِيعُونِ ﴿٣﴾ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى ۚ إِنَّ

و فرمان من برید تا بیامرزد برای شما گناهان شما را و موقوف دارد شما را تا وقتی مقرر هر آینه

أَجَلَ اللّٰهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ ۖ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ

وقت مقرر کرده خدا چون بیاید هرگز موقوف داشته نشود آن اگر میدانید گفت ای پروردگار من هر آینه من خواندم

قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا ﴿٥﴾ فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا ﴿٦﴾

قوم خود را شب و روز پس زیاده نکرد در حق ایشان خواندن من مگر گریختن را

سُورَةُ نُوحٍ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانٍ وَعِشْرُونَ آيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا بدرستی که ما فرستادیم نوح علیه السلام را إِلَىٰ قَوْمِهِ بسوی گروه او از آل قابیل أَنْ أَنْذِرْ بآنکه بیم کن قَوْمَكَ گروه خود را وبترسان مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ پیش از آنکه بیاید بدیشان عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک کطوفان است یا عذاب آخرت قَالَ گفت نوح علیه السلام يَا قَوْمِ ای گروه من إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ بدرستی که من شمارا بیم کننده ام مُبِينٌ آشکارا است بیم کردن من میرسانم بشما أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ آنکه بپرستید خدای را بیگانگی وَاتَّقُوهُ وبترسید از عقوبت او ویا بپرهیزید از نافرمانی او وَأَطِيعُونِ وفرمان برید مرا در هر چه فرمانم ونهی کنم يَغْفِرْ لَكُمْ تا بیامرزد خدای بر شما را مِنْ ذُنُوبِكُمْ بعضی از گناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید وَيُؤَخِّرْكُمْ وباز پس دارد شما را از عقوبت ومهلکات یعنی زنده دارد شما را إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى تا وقتی نامزد شده که مدت زندگانی است منقضی شود إِنَّ أَجَلَ اللّٰهِ بدرستی که مدتی که خدای تعالی تقدیر کرده إِذَا جَاءَ چون بیاید بروجهی که مقدر ومقرر فرموده لَا يُؤَخَّرُ باز پس افگنده نشود وصاحب آن اجل را مهلت نبود ربا عجی روز یکه آجل درآید از پیش وپست نشک نیست که مهلت ندهد یک نفست نه یاری رسد در آن دم از هیچ کست نه برباد شود جمله هوا و هوست لَوْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که بفکر ونظر تَعْلَمُونَ بدانید چیزها پس این را بدانید که در اجل تاخیر و اهمال نیست القصه نوح علیه السلام بفرمان الٰهی نهصد پنجاه سال قوم خود را دعوت کرد و ایشان سرکشی نموده وعناد ورزیده در آزار و ایذای او فوق الحد کوشیدند وبتقدیر از خود راضی نبودند تا وقتیکه نوح به تنگ آمد قَالَ رَبِّ گفت ای پروردگار من إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي بدرستی که من خواندم قوم خود را بطاعت وعبادت تو لَيْلًا وَنَهَارًا شب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم فَلَمْ يَزِدْهُمْ پس نیفزود ایشان را دُعَائِي مَا خواندن ودعوت کردن من إِلَّا فِرَارًا مگر گریختن ورمیدن از ایمان وطاعت

وقف لازم

وَاِنِّیْ كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوْٓا اَصَابِعَهُمْ فِیْٓ اٰذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا

وہر آئینہ من ہرگاہ کہ دعوت کردم ایشان را تا بیامرزی برای ایشان در آوردند انگشتان خودرا در گوش خویش و بخود در پیچیدند

ثِیَابَهُمْ وَاَصَرُّوْا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا ۝۷ ثُمَّ اِنِّیْ دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا ۝۸ ثُمَّ

جامہائی خویش را و مداومت کردند بر کفر و سرکشی نمودند سرکشی تمام باز ہر آئینہ من دعوت کردم ایشان را آواز بلند باز

اِنِّیْٓ اَعْلَنْتُ لَهُمْ وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ اِسْرَارًا ۝۹ فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ ؕ اِنَّهٗ

ہر آئینہ من آشکار گفتم بایشان و پنہان گفتم ایشان را میزہ پنہان گفتی پس گفتم طلب آمرزش کنید از پروردگار خود ہر آئینہ

كَانَ غَفَّارًا ۝۱۰ یُّرْسِلِ السَّمَآءَ عَلَیْكُمْ مِّدْرَارًا ۝۱۱ وَّیُمْدِدْكُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِیْنَ

اوست آمرزندہ تا بفرستد بر شما باران را ریزندہ و پے در پے دہد شما را اموال و فرزندان

وَیَجْعَلْ لَّكُمْ جَنّٰتٍ وَّیَجْعَلْ لَّكُمْ اَنْهٰرًا ۝۱۲ ؕ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُوْنَ لِلّٰهِ

و بدہد شما را بوستانہا و پدید آرد برائے شما جویہا چیست شما را کہ اعتقاد نمی کنید برای خدا

وَقَارًا ۝۱۳ وَقَدْ خَلَقَكُمْ اَطْوَارًا ۝۱۴

بزرگے را و حال آنکہ آفریدہ است شما را بطورہائی مختلف

وَاِنِّیْ و بدرستی کہ من كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ ہرگاہ کہ بخواندم ایشان را بتوحید و عبادت لِتَغْفِرَ لَهُمْ تا تو بیامرزی مر ایشان را بسبب قبول آن جَعَلُوْٓا آوردند اَصَابِعَهُمْ انگشتہای خود را فِیْٓ اٰذَانِهِمْ در گوشہای خود در پگذند مسامع را از استماع دعوت بر بستند وَاسْتَغْشَوْا و بسر در کشیدند ثِیَابَهُمْ جامہای خود را تا مرا نہ بینند وَاَصَرُّوْا و ایستادند بر کفر و معصیت وَاسْتَكْبَرُوا و سرکشی کردند از متابعت من اسْتِكْبَارًا سرکشی کردنی بزرگ ثُمَّ اِنِّیْ پس بدرستی کہ من باوجود اصرار و استکبار دَعَوْتُهُمْ دعوت کردم ایشان را جِهَارًا آشکارا در محافل ایشان ثُمَّ اِنِّیْ پس بتحقیق کہ من اَعْلَنْتُ لَهُمْ آشکارا کردم مر بعضے از ایشان را یعنے بآشکارا آواز بر داشتم و تکرار کردم دعوت را وَاَسْرَرْتُ لَهُمْ و براز نیز گفتم مر بعضے دیگر را از ایشان اِسْرَارًا راز گفتنی یعنی بہر وجہ کہ توانستم طریق دعوت فرو نگذاشتم و در مجالس و محفلات بستر و علانیہ ایشان را بحق خواندم و چون قہاری تو باران از ایشان باز گرفت و زنان ایشان را عقیم ساخت و ایشان رجوع بمن کردند فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوْا پس گفتم آمرزش طلبید رَبَّكُمْ از پروردگار خود یعنی توبہ کنید از کفر اِنَّهٗ كَانَ بدرستی کہ خدا ہست غَفَّارًا آمرزندہ توبہ کنندگان و چون شما توبہ کنید یُّرْسِلِ السَّمَآءَ بفرستد بر اَعَلَیْكُمْ بر شما مِّدْرَارًا بارندہ پی در پی وَیُمْدِدْكُمْ و مدد دہد شما را بِاَمْوَالٍ بمالہا وَّبَنِیْنَ و پسران یعنی بسیار گرداند مال و اولاد شما را وَیَجْعَلْ لَّكُمْ و بدہد مر شما را جَنّٰتٍ بوستانہای مشتمل بر میوہا وَّیَجْعَلْ لَّكُمْ و بدہد و جاری گرداند برای شما اَنْهٰرًا جویہای آب مَا لَكُمْ لَا تَرْجُوْنَ چیست شما را کہ امید ندارید یعنی نمی شناسید لِلّٰهِ مر خدا را وَقَارًا بعظمت و بزرگواری مراد آن است کہ اعتقاد نمی کنید بزرگی او را تا بتر سید از نافرمانی او یا چیست کہ از عظمت و قہاری او نمی ترسید وَقَدْ خَلَقَكُمْ و حال آنکہ بیافریدہ است شما را اَطْوَارًا گونہ گون مختلف در خلق یا از طور نطفہ بعلقہ بردہ و از انجا بمضغہ تا آخر و این دلیل است بر قدرت کامل و حکمت شامل ۞

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللّٰهُ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ طِبَاقًا ﴿١٥﴾ وَّجَعَلَ الْقَمَرَ فِيْهِنَّ

آیا نمی بینید چگونہ آفرید خدا ہفت آسمان را تو بر تو وساخت ماہ را درمیان اینہا

نُوْرًا وَّجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا ﴿١٦﴾ وَاللّٰهُ أَنْۢبَتَكُمْ مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ﴿١٧﴾ ثُمَّ

افروزندہ وساخت آفتاب را چراغ درخشندہ و خدا رویانید شما را از زمین نوعی از رویانیدن پس

يُعِيْدُكُمْ فِيْهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا ﴿١٨﴾ وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا ﴿١٩﴾

باز در آرد شما را بزمین و بیرون آرد شما را نیز از طور بے بیرون آوردن و خدا ساخت برای شما زمین را فراشے

لِّتَسْلُكُوْا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا ﴿٢٠﴾ قَالَ نُوْحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِيْ وَاتَّبَعُوْا

تا بروید دران زمین براہ ہائی کشادہ گفت نوح اے پروردگار من ہر آئینہ این جماعہ نافرمانی من کردند و پیروی نمودند

مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهٗ وَوَلَدُهٗ إِلَّا خَسَارًا ﴿٢١﴾ وَمَكَرُوْا مَكْرًا كُبَّارًا ﴿٢٢﴾

بکسے کہ زیادہ نکردہ است در حق وی مال وی وفرزندوی مگر زیان را و بدسگالی کردند رئیسان بدسگالی عظیم

أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ آیا نمی بینید کہ چگونہ خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدائی سَبْعَ سَمٰوٰتٍ ہفت آسمان را طِبَاقًا طبقہ بالای طبقہ وَجَعَلَ الْقَمَرَ وگردانید ماہ را فِيْهِنَّ در یکے از ایشان نُوْرًا روشنی و در بعضی تفاسیر است کہ جرم قمر در آسمان دنیا است و نور وی میتابد در آسمانہا چنانچہ بر زمین میتابد و آنہا را روشن میسازد وَجَعَلَ الشَّمْسَ وگردانید آفتاب را سِرَاجًا چراغ اہل زمین تا چنانچہ چراغ ظلمت را از حوالی خود میرانند آفتاب تیرگی شب را از عرصہ زمین محو گرداند وحضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را بجہت آن چراغ گفت کہ نور وی او تاریکی کفر ونفاق را از عرصہ عالم زایل گردانید قطعہ چراغ وچشم دل چشم و چراغ جان رسول اللہ ۔ کہ شمع ملت است از پرتو احکام اور خشان ۔ درین ظلمت سرا گر نہ چراغ افروختی شر شرغش ۔ کجا کس را خلاصی بودی از تاریکی طغیان وَاللّٰهُ أَنْۢبَتَكُمْ وخدائی بر رویانید شما را یعنے نہال وجود پدر شما آدم علیہ السلام را مِّنَ الْأَرْضِ از زمین پس بر ست یعنی آدم علیہ السلام از خاک نَبَاتًا رستنی و چون پدر ما را از خاک آفرید پس ما ہمہ از خاک مخلوق باشیم ثُمَّ يُعِيْدُكُمْ پس باز خواہد برد شما را فِيْهَا در زمین یعنی بعد از موت بقبر در آرد وَيُخْرِجُكُمْ و بیرون آرد شما را از قبر إِخْرَاجًا بیرون آوردنی از برائی حساب و جزا وَاللّٰهُ جَعَلَ وخدائی گردانید لَكُمُ الْأَرْضَ برائی شما زمین را بِسَاطًا مانند فرشی گسترده کہ آرام گرفتن در وی رفتن بر وی شاید لِّتَسْلُكُوْا تا میروید مِنْهَا از زمین سُبُلًا فِجَاجًا براہ ہائی کشادہ بعد ازین مواعظ ونصایح عام قوم نوح علیہ السلام متمثل شدند ما خواص وروسائی ایشان را اضلال واغوا نمودند تا از آنچہ بودند بدتر وجفا کار تر گشتہ در عصیان وعناد افزودند قَالَ نُوْحٌ گفت نوح بعد از مشاہدہ این حال رَبِّ إِنَّهُمْ ای پروردگار من بدرستیکہ ایشان یعنی عامہ امت من عَصَوْنِيْ عاصی شدند در من وَاتَّبَعُوْا و پیروی کردند مَنْ لَّمْ يَزِدْهُ آنرا کہ زیادہ نکرد مر او را مَالُهٗ وَوَلَدُهٗ مال وفرزند او إِلَّا خَسَارًا مگر زیانکاری و گمراہی یعنی فرمان من نبردند ومتابعت کردند مہتران خود را کہ مغرور بودند بمال وفرزند وَمَكَرُوْا ومکر کردند بزرگان قوم مَكْرًا كُبَّارًا مکری بزرگ کہ بآن سفلہ ونادانان را بجہیلہ بجانب خود کشیدند و بر ایذائے من تحریص کردند۔

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ اٰلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَّلَا سُوَاعًا ۙ وَّلَا يَغُوْثَ

وگفتند ہرگز ترک مکنید معبودان خود را وہرگز ترک مکنید ود و سواع ویغوث

وَيَعُوْقَ وَنَسْرًا ﴿٢٣﴾ وَقَدْ اَضَلُّوْا كَثِيْرًا ۚ وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِيْنَ اِلَّا ضَلٰلًا ﴿٢٤﴾

ویعوق ونسرا وہر آئینہ گمراہ کردند بسیار یرا وزیادہ مدہ خدایا ستمگاران را مگر گمراہی

مِمَّا خَطِيْٓـٰٔتِهِمْ اُغْرِقُوْا فَاُدْخِلُوْا نَارًا ۙ فَلَمْ يَجِدُوْا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ

بسبب گناہان خود غرق کردہ شدند ایشانرا پس درآوردہ شدند ایشانرا در آتش پس نیافتند برای خویش بجز

اللّٰهِ اَنْصَارًا ﴿٢٥﴾ وَقَالَ نُوْحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دَيَّارًا ﴿٢٦﴾

خدا یہیچ نصرت دہندہ وگفت نوح ای پروردگار من مگذار بر زمین از کافران ہیچ ساکن شونده را

اِنَّكَ اِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوْٓا اِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٢٧﴾

ہر آئینہ تو اگر بگذاری ایشانرا گمراہ سازندہ بندگان ترا ونہ زایند مگر بدکار ناسپاسداری

وَقَالُوْا لَا تَذَرُنَّ وگفتند دست باز مدارید اٰلِهَتَكُمْ از عبادت خدایان خود وَلَا تَذَرُنَّ ومگذارید وَدًّا بت ود او آن صنمی بود بر صورت مردے ساختہ وَلَا سُوَاعًا ونہ سواع را و آن بت بصورت زنے بودہ وَلَا يَغُوْثَ ونہ یغوث را و آن بتی بصورت شیرے بودہ وَيَعُوْقَ ونہ یعوق را و آن بتی بصورت اسپے بودہ وَنَسْرًا ونہ نسر را و آن بتی بصورت کرگسی بودہ و اشہر آنست کہ آنہا اسامی پنج مرد صالح بودہ کہ میان آدم ونوح علیہ السلام بودند و مردم بدیشان اعتقادی تمام داشتند و بعد از مرگ ایشان بصورت ایشان از چوب و سنگ پیکرہا ساختند و تعظیم آن می نمودند و بمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند و بعد از طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد و عرب را بپرستش ایشان فرمود و قبیلہ بنی کلب و در اداشتند و دومۃ الجندل و سواع در قبیلہ ہذیل بودہ بر ساحل بحر و یغوث را مذحج و بنی غطیف و بنی مراد اختیار کردند و یعوق در میان ہمدان افتاد و نسر معبود اہل حمیر بود و آل ذی الکلاع بیست ۔ کافران از بت بی جان چہ تمتع دارند ۔ باری آن بت بپرستید کہ جانی دارد ۔ القصہ نوح علی نبینا و علیہ السلام باحق سبحانہ مناجات کرد کہ خدایا اکابر قوم اصاغر را گفتند کہ دست از بتان باز مدارید وَقَدْ اَضَلُّوْا و حال آنست کہ گمراہ کردند و ساتی قوم باین بتان کثیرًا بسیاری را از ضعفا و ادنیٰ ۔ وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِيْنَ و میفزای یا خدایا ستمگاران را اِلَّا ضَلٰلًا مگر ہلاکت و عذاب مِمَّا خَطِيْٓـٰٔتِهِمْ از برای گناہان قوم نوح علیہ السلام اُغْرِقُوْا غرق شدند بطوفان فَاُدْخِلُوْا نَارًا پس درآوردہ شدند بآتشی یعنے در قبر و گفتہ اند در آخرت فَلَمْ يَجِدُوْا لَهُمْ پس نیافتند برای خود از نہا کہ بخدای گرفتہ بودند مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ بجز خدای اَنْصَارًا یاران کہ عذاب طوفان از ایشان باز دارد و آوردہ اند کہ حق سبحانہ حضرت نوح علیہ السلام را خبر داد کہ دیگر از قوم تو کسی ایمان نخواہد آورد و از ایشان فرزندی کہ ایمان آرد ہم متولد نخواہد شد پس نوح علیہ السلام مناجات کرد وَقَالَ نُوْحٌ رَّبِّ وگفت نوح علیہ السلام ای آفریدگار من لَا تَذَرْ عَلَى الْاَرْضِ مگذار بر روی زمین مِنَ الْكٰفِرِيْنَ از ناگرویدگان دَيَّارًا دور کنندہ یعنی کسی کہ آید و رود مراد ہلاک عام است ، یعنی ہیچ کافر را زندہ مگذار اِنَّكَ اِنْ تَذَرْهُمْ بدستی کہ اگر تو بگذاری ایشانرا يُضِلُّوْا عِبَادَكَ گمراہ کنند بندگان ترا یعنی خواہند کہ مومنان را اضلال نمایند و گمراہ کنند وَلَا يَلِدُوْٓا ونزایند اِلَّا فَاجِرًا مگر فجور کنندہ كَفَّارًا ناسپاسی یعنی چون بالغ شوند فاجر و کافر غادر باشند ۔

رَبِّ اغْفِرْ لِیْ وَلِوَالِدَیَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِنًا وَّلِلْمُؤْمِنِیْنَ

ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر کرا که در آید بخانهٔ من ایمان آورده و جمیع مؤمنین

وَالْمُؤْمِنٰتِ ؕ وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِیْنَ اِلَّا تَبَارًا ﴿۲۸﴾ ع

و مومنات را و زیاده مده ستمگاران را مگر هلاکی

الجزء ۲۹ النصف

سُوْرَةُ الْجِنِّ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانٍ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

قُلْ اُوْحِيَ اِلَيَّ اَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْٓا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا ﴿۱﴾

بگو وحی فرستاده شد بسوی من که گوش نهادند جماعه از جن پس گفتند هر آینه ما شنیدیم قرآنی عجبی

يَّهْدِيْٓ اِلَى الرُّشْدِ فَاٰمَنَّا بِهٖ ؕ وَلَنْ نُّشْرِكَ بِرَبِّنَآ اَحَدًا ﴿۲﴾ وَّاَنَّهٗ تَعٰلٰى جَدُّ

که دلالت میکند بسوی راه راست پس ایمان آوردیم بآن و شریک مقرر نخواهیم کرد با پروردگار خویش هیچ یکرا و بیان کردند آن جنیان که بلند است

رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا ﴿۳﴾

بزرگی پروردگار ما فرا نگرفته است زنی و نه فرزندی

رَبِّ اغْفِرْ لِیْ ای پروردگار من بیامرز مرا وَلِوَالِدَیَّ مرا پدر و مادر مرا الدنوح علیه السلام ملک بن متوشلخ بود و مادرش باشهر اقوال شمخا بنت انوش وهر دو مؤمن بوده اند لاجرم درخواست نمود که ایشانرا بیامرزد وَلِمَنْ دَخَلَ و مکسی راکه درآید بَیْتِیَ بخانه و منزل من یا بکشتی من یا بمسجد من مُؤْمِنًا درحالتیکه مومن باشد وَلِلْمُؤْمِنِیْنَ و بیامرز مردان و زنان گرویده راکه باشند تا قیامت وگفته اند مراد این امت هر مومنه اند از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که هم چنانچه دعای نوح علیه السلام درباره کافران مستجاب شد درشان اهل ایمان نیز بفضل اجابت رسید و دیگر دعا فرمود که وَلَا تَزِدِ الظّٰلِمِیْنَ و میفزای ستمگاران را اِلَّا تَبَارًا مگر هلاکی بسختی نعوذ بالله من ذلک سُوْرَةُ الْجِنِّ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانٍ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ یعنی کافران را قبل ازین مذکور شد در سورهٔ احقاف که گروهی از جن و بطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسیده استماع قرآن نموده ایمان آوردند ما وحی گوید که آنحضرت سورهٔ اقرا میخواندند و ایشان نه تن بودند یا هفت تن ۳ از اهل نجران و چار از نصیبین و صاحب کشاف آورده که از شیصبان بودند و ایشان اعظم و اکبر قبائل جن اند و عامهٔ لشکر ابلیس از ایشان است و آن گروه که ایمان آورده بودند میان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه در سورهٔ ازان خبر داد که قُلْ بگوای محمد اُوْحِيَ اِلَيَّ وحی کرده شد بمن اَنَّهُ اسْتَمَعَ آنکه شنیدند قرآن را در بطن نخله نَفَرٌ گروهی که از ده مکتر و از سه بیشتر بودند مِّنَ الْجِنِّ از گروه جن فَقَالُوْٓا پس گفتند چون بمیان قوم رفتند کرای قوم اِنَّا سَمِعْنَا بدرستی که ما شنویم قُرْاٰنًا قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب که بکلام البشر نماند عَجَبًا یعنی عجب که بکلام البشر نماند وکسی را فتوای مثل آن قدرت ندارد يَّهْدِيْٓ راه می نماید اِلَى الرُّشْدِ براستی و صواب و صلاح دین و دنیا فَاٰمَنَّا پس گرویدیم بِهٖ بآن وَلَنْ نُّشْرِكَ و هرگز شرک نیاریم وانباز نگیریم بِرَبِّنَآ بپروردگار خود اَحَدًا یکی را از اصنام و ابالسه و غیر آن چنانکه پیشتر شرک می آوردیم وَاَنَّهٗ تَعٰلٰى و بدرستی که بزرگ است جَدُّ رَبِّنَا ملک آفریدگار ما یا برتر است عظمت و جلال او از مجالست با مخلوقات مَا اتَّخَذَ فرا نگرفت صَاحِبَةً زنی را چنانچه بعضی از بنی ملیح گویند وَّلَا وَلَدًا و نه فرزندی چنانچه یهود و نصاری در عزیر و عیسی اعتقاد کنند ۔

وَّاَنَّهٗ كَانَ يَقُوْلُ سَفِيْهُنَا عَلَى اللّٰهِ شَطَطًا ۙ﴿۴﴾ وَّاَنَّا ظَنَنَّاۤ اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ

وآنکه افترا میکرد جاهل ما بر خدا دروغ را وآنکه ما پنداشتیم که هرگز نگویند بنی آدم

وَالْجِنُّ عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا ۙ﴿۵﴾ وَّاَنَّهٗ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ يَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ

وجنیان بر خدا سخن دروغ را وآنکه مردان بنی آدم پناه می گرفتند بمردان

مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوْهُمْ رَهَقًا ۙ﴿۶﴾ وَّاَنَّهُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ

جن پس زیاده کردند درحق آن جنیان سرکشی را وآنکه آدمیان گمان کردند چنانکه شما گمان کرده بودید که هرگز نفرستد خدا هیچ کس را

اَحَدًا ۙ﴿۷﴾ وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنٰهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيْدًا وَّشُهُبًا ۙ﴿۸﴾ وَّاَنَّا

وآنکه ما دست رسانیدیم بآسمان پس یافتیم آسمان پر کرده شده بپاسبانان محکم وبستارهای فروزنده وآنکه

كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ ؕ فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ يَجِدْ لَهٗ شِهَابًا رَّصَدًا ۙ﴿۹﴾

می نشستیم پیش ازین بجاها برای شنیدن پس هرکه گوش نهد الحال بیابد برای خود ستاره مهیا ساخته

وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْۤ اَشَرٌّ اُرِيْدَ بِمَنْ فِي الْاَرْضِ اَمْ اَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا ۙ﴿۱۰﴾

وآنکه ما نمیدانیم آیا بلای اراده کرده شد درحق آنانکه در زمین اند یا اراده کرده است درحق ایشان پروردگار ایشان خیری را

وَّاَنَّهٗ كَانَ يَقُوْلُ سَفِيْهُنَا جاهل ونادان یعنی ابلیس عَلَى اللّٰهِ برخدای شَطَطًا یعنی دور که نسبت صاحبه و ولد است بوی وَّاَنَّا ظَنَنَّاۤ وما پنداشتیم اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ آنکه نگویند آدمیان وَالْجِنُّ وجنیان عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا برخدای دروغی لاجرم هرچه سفیه ما می گفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم معلوم شد که دروغ برخدای می بسته وَّاَنَّهٗ كَانَ وبدرستیکه بودند رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ مردانی از آدمیان که در بعضی اوقات يَعُوْذُوْنَ پناه گرفتندی بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ بمردانی از جنیان و آن چنان بوده که چون کسی به بیابان هولناک رسیدی گفتی پناه می برم بسید این وادی از شر سفهای قوم او و اعتقاد او آن بوده که بدان استعاذه آن شخص سالم و مامون بماند و اهل مکه در مواطن ها یله گفتندی اعوذ بخندیفه بن بدر من شر جن هذا الوادی فَزَادُوْهُمْ پس بیفزودند آدمیان جنیان را بسبب این استعاذه رَهَقًا کبر و سرکشی و جهل تا گفتند که بزرگی ما بر تبه است که آدمیان بما پناه میجویند وَّاَنَّهُمْ وبدرستی که آدمیان یعنی کفار ایشان ظَنُّوْا گمان بردند كَمَا ظَنَنْتُمْ همچنانکه شما گمان برده اید ای جن اَنْ لَّنْ يَّبْعَثَ اللّٰهُ آنکه برنه انگیزد خدای اَحَدًا یکی را از مردگان برای حساب و جزا وَّاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ وبدرستی که ما مس کردیم آسمان را او برای استراق سمع بالا رفتیم وخواستیم که بوی در آییم فَوَجَدْنٰهَا پس یافتیم آسمان را مُلِئَتْ پر کرده شد حَرَسًا شَدِيْدًا از پاسبانان توانای محکم یعنی ملائکه که بمنع جن نامزد شده اند وَّشُهُبًا و از ستارگان درخشنده آتش فشان که بجهت رجم دیوان معین گشته وَّاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ وبدرستی که ما بودیم که می نشستیم مِنْهَا از آسمان مَقَاعِدَ در نشستگاهها لِلسَّمْعِ برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آسمان میرفتیم و در مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم فَمَنْ يَّسْتَمِعِ الْاٰنَ پس هرکه از جن الحال بشنیدن میکند اکنون يَجِدْ لَهٗ می یابد برای خود شِهَابًا ستاره روشن وآشکار رَّصَدًا نگاهدارنده و مرصد استاده یعنی برای سوختن وی وَّاَنَّا لَا نَدْرِيْۤ وبدرستیکه ما نمی دانیم اَشَرٌّ اُرِيْدَ آیا بدی خواسته شده است از حراست آسمان و باز داشتن ما ازان بِمَنْ فِي الْاَرْضِ بکسانیکه در زمین اند از آدمیان اَمْ اَرَادَ بِهِمْ یا خواسته است بایشان رَبُّهُمْ آفریدگار ایشان رَشَدًا خیری وصلاحی

وَّاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ ؕ كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ﴿۱۱﴾ وَّاَنَّا

وآنکہ از ما جمع شائستہ کاران اند وجمع از ما سوای این اند ہستیم فرقہای مختلف وآنکہ ما

ظَنَنَّاۤ اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ فِی الْاَرْضِ وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ هَرَبًا ﴿۱۲﴾ وَّاَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا

دانستیم کہ ہرگز عاجز نتوانیم کرد خدارا در زمین و عاجز نتوانیم کرد اورا از جہت گریختن وآنکہ ما چون شنیدیم

الْهُدٰۤی اٰمَنَّا بِهٖ ؕ فَمَنْ یُّؤْمِنْۢ بِرَبِّهٖ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَّلَا رَهَقًا ﴿۱۳﴾ وَّاَنَّا

ہدایت را ایمان آوردیم بآن پس ہر کہ ایمان آرد بپروردگار خود پس نترسد از ہیچ نقصانی و نه از ہیچ ستمی وآنکہ

مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ ؕ فَمَنْ اَسْلَمَ فَاُولٰٓئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ﴿۱۴﴾ وَاَمَّا

جمعی از ما مسلمانان اند وجمعی از ما گناہگاران اند پس ہر کہ مسلمان شد پس آن جماعت قصد کردند راہ راست را واما

الْقٰسِطُوْنَ فَكَانُوْا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ﴿۱۵﴾ وَّاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا عَلَی الطَّرِیْقَةِ لَاَسْقَیْنٰهُمْ

گناہگاران پس باشند ہیزم برای دوزخ و نیز بگوای محمد کہ وحی فرستادہ شدہ بسوی من کہ بنی آدم اگر راست می استادند براہ راست البتہ می نوشانیدیم

مَّآءً غَدَقًا ﴿۱۶﴾

ایشان را آب بسیار

وَاَنَّا مِنَّا الصّٰلِحُوْنَ وبدرستی کہ از جنس ما شایستگان ہستند یعنی مومنان نیکوکار سابق در خیر وَمِنَّا دُوْنَ ذٰلِكَ واز ما فروتر ازین ہستند یعنی میانہ دان در خیر وشر كُنَّا طَرَآئِقَ قِدَدًا ما ہستیم خداوندان طریقہا و مذہبہای متفرقہ ومختلفہ در معالم از امام حسن بصری رحمہ اللہ نقل کردہ کہ چنانچہ در میان انس اہل مذاہب مختلفہ ہستند چون قدریہ ومرجیہ ورفضہ وغیر ایشان ومیان جنی نیز ہستند وَّاَنَّا ظَنَنَّاۤ وبدرستی کہ ما دانستیم اَنْ لَّنْ نُّعْجِزَ اللّٰهَ آنکہ عاجز نمی توانیم ساخت خدائرا ہر جا کہ باشیم فِی الْاَرْضِ در زمین یعنی اگر ما کاری خواہد ما اورا دران عاجز نمی توانیم کرد بواسطہ رسکون وثبات در مقام خود برائے مقاومت وَلَنْ نُّعْجِزَهٗ وعاجز نمی سازیم وی راهَرَبًا از روی گریختن باطراف آفاق یا حوالی کوہ قاف وَّاَنَّا وبدرستی کہ ما لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدٰۤی آنہنگام کہ شنودیم قرآن را کہ سبب ہدایت عالمیان است اٰمَنَّا بِهٖ گرویدیم بوی یا بآنکس کہ از وی شنودیم یعنی حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم ومقرر است کہ ہیچ پیغمبر بجن مبعوث نبودہ الا حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم کہ انس وجن را دعوت او فرا رسیدہ است وخوان تبلیغ او در نظر خاص وعام کشیدہ نظم داخل اند دعوت او جن وانس تا قیامت آتش ہر نوع وجنس پناہ است سلطان وطفیل لوہمہ پناہ است شاہنشاہ وخیل او ہمہ فَمَنْ یُّؤْمِنْۢ پس ہر کہ بگرود وبپروردگار خود فَلَا یَخَافُ بَخْسًا پس او نترسد بخسا از نقصان درجزای وی وَّلَا رَهَقًا ونه از ستم برود از رسیدن عیب وَّاَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُوْنَ وبدرستی کہ از بنی نوع ما مسلمانند گرویدہ بہ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم ومتدین بدین اسلام وَمِنَّا الْقٰسِطُوْنَ واز مایند از گرانند بر خود کہ شرک آرند وفرمان حق نبرند فَمَنْ اَسْلَمَ پس ہر کہ گردن نہد امر خدائی را ہمچنانکہ ما گردن نہادہ ایم فَاُولٰٓئِكَ پس آن گروہ گردن نہادگان تَحَرَّوْا قصد کردہ اند رَشَدًا راہ راست را واز ان راہ بمقصد خواہند رسید وَاَمَّا الْقٰسِطُوْنَ واما ستمگاران کہ نگرویدند حق فَكَانُوْا پس باشند لِجَهَنَّمَ مر آتش دوزخ را حَطَبًا ہیمہ کہ بدیشان افروختہ شود چنانچہ بکفار انس افروختہ شود وَاَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوْا ودیگر وحی کردہ اند بمن کہ اگر مستقیم شوند اہل مکہ عَلَی الطَّرِیْقَةِ براہ راست یعنی ایمان آرند لَاَسْقَیْنٰهُمْ ہر آئینہ بدہیم ایشانرا مَّآءً غَدَقًا آبی بسیار از قحط وتنگسالی یعنی روزی بر ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزند ایشانرا نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی از وحید آخرت امان دہیم وازین ہ

ہ بزرگ تر و بسیار تر نعمتی نیست وجمعی عام گرفتہ اند یعنی اگر جن وانس مستقیم باشند بر اسلام ایشانرا بسعت معیشت سرفراز گردانیم ۔

لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَمَنْ يُعْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا ﴿۱۷﴾ وَأَنَّ

تا امتحان کنیم ایشان را بآن وہر کہ اعراض کند از یاد کردن پروردگار خود در آرد وش بعذابی سخت وآنکہ

الْمَسٰجِدَ لِلّٰهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللّٰهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللّٰهِ يَدْعُوهُ

مسجدہا مخصوص برای خداست پس عبادت مکنید با خدا ہیچ یک را وآنکہ چون ایستاد بندہ خدا کہ عبادت کند

كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا ﴿۱۹﴾ قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿۲۰﴾

خدا را نزدیک بودند کافران کہ بران بندہ یکی بر دیگر چپیدہ شوند بگو جز این نیست کہ عبادت می کنم پروردگار خود را و شریک مقرر نمی کنم باو ہیچ یک را

قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللّٰهِ

بگو ہر آئینہ من نمی توانم در حق شما ضرر رسانیدن و نہ لازم کردن طریق راستی بگو ہر آئینہ پناہ ندہد مرا از عقوبت خدا

أَحَدٌ ۙ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾

ہیچ یک وہرگز نیابم بجز وے پناہے

لِنَفْتِنَهُمْ تا بیازمائیم ایشان را فِيهِ دران زندگانی کہ بوظائف شکر آن نعمت چگونہ قیام نمایند وَمَنْ يُعْرِضْ وہر کہ اعراض کند عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ از یاد کردن نعمت پروردگار خود وسپاسداری نکند يَسْلُكْهُ در آرد او را خدای عَذَابًا صَعَدًا در عذابی سخت کہ فرح وراحت در و نبود وَأَنَّ الْمَسٰجِدَ ودیگر وحی بمن آمد کہ مسجدہا لِلّٰهِ مر خدای راست مخلص است بدو فَلَا تَدْعُوا پس مخوانید در آن مَعَ اللّٰهِ با خدای أَحَدًا یکی را چنانچہ یہود و نصاری در کنایس وصوامع خود عزیر و مسیح علیہما السلام را با لوہیت یاد میکنند وچنانچہ مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیک لاشریک لک الا شریکا ھو لک وگفتہ اند مراد ازین مساجد تمام روی زمین است کہ مسجد حضرت سید المرسلین است بقولہ جعلت لی الارض مسجدا وطھورا پس در ہیچ بقعہ وقطع از زمین با یاد خدای دیگری نیکو نباشد باعی دل را بجز از یاد خدا شاد مکن ۔ با یاد وی از کس دگری یاد مکن ۔ دل خانہ کعبہ است ویران مگذار ۔ وآنرا بجز از یاد وی آباد مکن ۔ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ وبدستیکہ آنہنگام کہ برخاست عَبْدُ اللّٰهِ بندہ خدای یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم در بطن نخلہ يَدْعُوهُ میخواند خدای را و نماز میگذارد وجن قرارت او می شنوند كَادُوا يَكُونُونَ نزدیک بود کہ باشند جن عَلَيْهِ لِبَدًا بروی چسپندگان از غایت شوق واز دحام دور آنکہ حق سبحانہ پیغمبر خود را عبد اللہ گفتہ نکتہ ہائی بسیار ست ودر آثار آمدہ است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را ہیچ نام ازین خوشتر نیامدہ چہ شرط عبادت وعبودیت بروجہی کہ آنحضرت قیام نمودہ ہیچکس را قدرت اقامت بر آن نبودہ الا جرم در وقت عروج آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بر منازل ملکی باین اسم مذکور شد کہ سبحان الذی اسری بعبدہ وبہنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را بہمین نام یاد میکند کہ تبارک الذی نزل الفرقان علی عبدہ لنظم ای بندہ شعار بندگی دوست ۔ کہ ہمہ بندگان گزین اوست ۔ داد ندز بندگیش راہی ۔ کان راہ ندیدہ ہیچ شاہی ۔ گفتہ اند کہ مراد آنحضرت را صلی اللہ علیہ وسلم گفتند عجب کاری در پیش گرفتہ و در بزرگ مہلکہ شروع نمودہ ازین مہم برگرد ازین امر رجوع کن تا ما ترا پناہ ہیم وحمایت کنیم آیت آمد کہ قُلْ بگو با مشرکان کہ بہر حال کہ ہست إِنَّمَا أَدْعُو جز این نیست کہ میخوانم یعنی می پرستم رَبِّي پروردگار خود را وَلَا أُشْرِكُ بِهِ وانباز نمی گیرم بدو أَحَدًا ہیچ یکی را قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ بگو بدرستی کہ من مالک نیستم لَكُمْ مر شما ضَرًّا دفع ضرری را وَلَا رَشَدًا ونہ رسانیدن خیر وصلاح یعنی من بندہ ام وکار بندہ پرستش پروردگار ست قُلْ إِنِّي بگو بدرستی کہ من لَنْ يُجِيرَنِي زنہار ندہد مرا ودر پناہ نگیرد مِنَ اللّٰهِ از عذاب خدای تعالی أَحَدٌ ہیچ یکی یعنی اگر خدای بمن خواستہ باشد عذابی کسے مرا حمایت نتواند کرد وَلَنْ أَجِدَ ونیابم ہرگز مِنْ دُونِهِ بجز وی مُلْتَحَدًا پناہی کہ روی بدان آرم ۔

إِلَّا بَلٰغًا مِّنَ اللّٰهِ وَرِسٰلٰتِهٖ ۭ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَاِنَّ لَهٗ نَارَ

لیکن بجامی آرم خبر رسانیدن از جانب خدا و تبلیغ پیغامهای او و هر کرنافرمانبرداری کند خدارا و پیغامبر او را پس هر آینه او راست آتش

جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ۝ حَتّٰٓى اِذَا رَاَوْا مَا يُوْعَدُوْنَ فَسَيَعْلَمُوْنَ

دوزخ جاویدان در آنجا همیشه در غفلت خود باشند تاوقتیکه ببینند آنچه وعده داده میشوند ایشانرا پس خواهند دانست

مَنْ اَضْعَفُ نَاصِرًا وَّاَقَلُّ عَدَدًا ۝ قُلْ اِنْ اَدْرِيْٓ اَقَرِيْبٌ مَّا تُوْعَدُوْنَ

کیست ناتوان تر باعتبار نصرت دهنده و کمتر از روی شمار اعوان بگو نمی دانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شود شمارا

اَمْ يَجْعَلُ لَهٗ رَبِّيْٓ اَمَدًا ۝ عٰلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلٰى غَيْبِهٖٓ اَحَدًا ۝

یا مقرر کند برای او پروردگار من میعادی دانندهٔ پنهان است پس مطلع نمی سازد بر علم غیب خود هیچ یک را

اِلَّا مَنِ ارْتَضٰى مِنْ رَّسُوْلٍ فَاِنَّهٗ يَسْلُكُ مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ

مگر کسیکه پسند کرد او را مرادِ پیغامبر است پس هر آینه خدا روان میکند پیش دست وی و پس پشت وی فرشتگان

رَصَدًا ۝ لِّيَعْلَمَ اَنْ قَدْ اَبْلَغُوْا رِسٰلٰتِ رَبِّهِمْ وَاَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَاَحْصٰى

نگاهبانان تا بداند خدا که بتحقیق رسانیده اند پیغامهای پروردگار خود را و خدا از هر چیست بگرد آمده است بر آنچه نزدیک ایشان است و فراگرفته است

كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ۝ ع

هر چیز را از روی شمار

إِلَّا بَلٰغًا لیکن میرسانم بشما رسانیدنی که کفایت است شمارا مِّنَ اللّٰهِ از نزد خدای وَرِسٰلٰتِهٖ میرسانم پیغامهای فرستادهٔ وی وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وهر که نافرمانی کند خدای را در پرستش وَرَسُوْلَهٗ و فرستادهٔ او را در امر و نهی فَاِنَّ لَهٗ پس بدرستی که مر او راست نَارَ جَهَنَّمَ آتش دوزخ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ جاویدان باشند در آن اَبَدًا همیشه بی خلاصی ازان و امروز کافران ترا ضعیف و بی یار میدانند و در توعامی میشوند حَتّٰٓى اِذَا رَاَوْا تا وقتیکه ببینند مَا يُوْعَدُوْنَ آنچه وعده داده شده اند در دنیا مثل واقعهٔ بدر یا در آخرت فَسَيَعْلَمُوْنَ پس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود ببینند که از گروه مومن و کافر مَنْ اَضْعَفُ کیست ضعیف تر نَاصِرًا از جهت یار وَّاَقَلُّ عَدَدًا و کیست کمتر از روی عدد و معلوم میشود که ناصر که قوی تر است و بیشتر دیار که ضعیف تر است و کمتر کفار بعد از استماع این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیت آمد که قُلْ بگو آنچه وعده کرده اند راست و درست است لیکن وقت آن بر من مخفی است اِنْ اَدْرِيْٓ نمیدانم اَقَرِيْبٌ آیا نزدیک است مَّا تُوْعَدُوْنَ آنچه وعده داده شده اید از عذاب اَمْ يَجْعَلُ لَهٗ رَبِّيْٓ یا مقرر کرده است خدای من مر او را اَمَدًا زمانی دور عٰلِمُ الْغَيْبِ او دانندهٔ پوشیده ها فَلَا يُظْهِرُ پس آشکار نسازد وَلَا يُظْهِرُ و مطلع نگرداند عَلٰى غَيْبِهٖٓ بر غیبی که مخصوص است بعلم او اَحَدًا یکی را اِلَّا مَنِ ارْتَضٰى مگر آنرا که پسند مِنْ رَّسُوْلٍ از فرستادهٔ خود را بعضی ازان اطلاع دهد تا معجزهٔ وی بود مراد ازین رسول محمد است صلی اللہ علیہ وسلم فَاِنَّهٗ يَسْلُكُ پس بدرستی که در می آرد خدای یعنی میسازد مِنْۢ بَيْنِ يَدَيْهِ از پیش روی آن رسول پسندیده علیہ السلام وَمِنْ خَلْفِهٖ و از عقب وی رَصَدًا نگهبانان از ملائکه که ویرا پاس میدارند لِّيَعْلَمَ تا بداند نبی موحی الیه اَنْ قَدْ اَبْلَغُوْا آنکه رسانیده اند جبرئیل علیہ السلام و ملائکه که وقت نزول وحی هادی می باشند رِسٰلٰتِ رَبِّهِمْ فرستادهای پروردگار خود را بی تغییر و تبدیل وَاَحَاطَ و فراگرفته است علم خدای و شامل شده بر

مَا لَدَيْهِمْ آنچه نزدیک رسول و ملائکه وَاَحْصٰى و شمرده است كُلَّ شَيْءٍ همه چیز را عَدَدًا از روی عدد تا آنکه قطره های باران و ریگهای بیابان و امثال آن هر را میداند مراد کمال علم است بجمیع معلومات یعنی هیچ معلومی مطلقاً از دائرهٔ علم او خارج نیست بیت هرچه دانستنی است در دو جهان نیست از علم شاملش پنهان

سُوْرَةُ الْمُزَّمِّلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ عِشْرُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدائی بخشنده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ۙ﴿۱﴾ قُمِ الَّيْلَ اِلَّا قَلِيْلًا ۙ﴿۲﴾ نِّصْفَهٗٓ اَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيْلًا ۙ﴿۳﴾

ای مرد جامه برخود پیچیده قیام لیل کن مگر اندکے قیام نیم شب کن یا اندکے از نیم شب کم نما یا اندکے

اَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ تَرْتِيْلًا ۚ﴿۴﴾ اِنَّا سَنُلْقِيْ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيْلًا ۙ﴿۵﴾

برنیم شب بیفزائے و ترتیل کن قرآن را بواضح خواندن ہر آئینہ ما خواہیم نازل کرد بر تو فرمانی دشوار

اِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْاً وَّاَقْوَمُ قِيْلًا ؕ﴿۶﴾

ہر آئینہ قیام شب زیادہ تر است در پامال کردن نفس بہمی و درست تر در تلفظ الفاظ

سُوْرَةُ الْمُزَّمِّلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ عِشْرُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آوردہ اند کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در مبدا بعثت نماز گزاردی و بگلیمی خود را پوشیدہ داشتی واز خدیجہ رضی اللہ عنہا منقول است کہ آن مثل چادری بودہ چہاردہ ذراع نصفی برہ بالائی ما بودی و نبی رسول علیہ الصلاۃ والسلام پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حق سبحانہ بادی خطاب کرد کہ يٰٓاَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ای گلیم در خود پیچیدہ و گفتہ اند زمل بمعنی حمل ست یعنی ای بردارندۂ بار نبوت قُمِ الَّيْلَ برخیز شب یعنے بنماز اِلَّا قَلِيْلًا مگر اندکی از شب قیام لیل در ابتدائی اسلام فرض بودہ و میان مقادیر ثلثہ مخیر بودہ چنانچہ حق سبحانہ فرمود کہ شب نماز برخیز مگر اندکی کہ آن نِّصْفَهٗٓ نیم شب است اَوِ انْقُصْ یا کم کن مِنْهُ از نیمہ شب قَلِيْلًا اندکی تا ثلث باز آید و ازین کمتر نشاید اَوْ زِدْ یا زیادہ کن عَلَيْهِ بر نیمہ شب تا ثلثان رسد و غایت این باشد وَرَتِّلِ الْقُرْاٰنَ و بتانی و شمردہ بخوان قرآن را یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت تَرْتِيْلًا روشن کردنی چنانچہ سامع شمار آن تواند کرد واز مرتضی علی رضی اللہ عنہ نقل کردہ اند کہ مراد بترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف اِنَّا سَنُلْقِيْ بدرستی کہ زود باشد کہ ما وحی کنیم و منزل گردانیم عَلَيْكَ بر تو قَوْلًا ثَقِيْلًا بمعنی گران یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقہ کہ گران باشد حمل آن بر مکلفان یا گران بود از جہت امر و نہی و عد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل دران بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفتہ اند ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن اشد صور تہای وحی بود کہ آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم را مثل آواز دہی صدای شنودی واز مجرد صوتی بی اعتماد بر مخارج فراگرفتن حروف و کلمات از طرق معتاد خارج می نمود و ازین جہت در انحال ثقلی تمام بسیار میرسد چنانچہ از عائشہ رضی اللہ عنہا منقول است کہ در روزی کہ سر ما بغایت سرد بودی میدیدم کہ وحی بر و فرود می آمد و از جبین مبارکش قطرات عرق میچکید و در حین نزول وحی بر آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بدین نوع کہ مذکور شد اگر بر شتری سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیہ بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و در ین محل روی گل گونش برافروختی مصرعہ بسان گل کہ بصحن چمن برافروزد ؛ و در سحر الحقائق آوردہ کہ قرآن در نفس خود مفصل است کما قال اللہ تعالیٰ کتاب فصلت آیاتہ و نسبت با جمیع کتب منزلہ سماویہ صوری اجمالی دارد چہ متصدق و مطابق ہمہ است کہ مصدقا لما بین یدیہ پس ثقل قرآن اشارت است بجامعیت وی میان صورتین اجمالیہ و تفصیلیہ چہ جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواہد بود و شنیدہ چنین بارے جز صاحب جمعیت نشاید نظم حمل چنین بار بمقدار تست کار کسی نیست کہ این کار تست ؛ کس نتواند زدن اینجا نفس ؛ قوت این کار تو داری و بس و اِنَّ نَاشِئَةَ الَّيْلِ بدرستی کہ ساعت شب یا عبادتی کہ ناشی شود در شب یا قیام الشب هِيَ اَشَدُّ وَطْاً آن سخت تر است از جہت رنج و کلفت چہ ترک خواب و راحت بر نفس بنہایت شاق است یا بیشتر است از روی فراغت دل چہ در روز دلہا بتصرف در باب معیشت مشغول باشند و در شب از خواطر گوناگون فارغ شدہ متوجہ محراب عبادت تواند شد بیت خاموش شد عالم شب تا چست باشی در طلب ؛ زیرا کہ بانگ عربدہ تشویش خلوت گاہ تست ؛ وَّاَقْوَمُ و راست تر است قِيْلًا از جہت مقال یعنی خواندن قرآن در شب صواب تر است کہ دل فارغ باشد و زبان با دل موافقت نماید بزبان میخواند و بدل تفکر میکند و ناشئۃ اللیل گفتہ اند کہ میان مغرب و عشا است یا بعد عشا تا صبح و بقول عائشہ رضی اللہ عنہا کہ ناشئہ آن باشد ؛

؛ کہ از خواب برخیزد ؛

إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝٧ وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا ۝٨

هر آئینہ ترا در روز شغلے است بسیار و یاد کن نام پروردگار خود را و از ہمہ جہت گسستہ شو متوجہ شدہ بسوی او (گسستہ شدن)

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ۝٩ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا

پروردگار مشرق و مغرب نیست ہیچ معبود مگر او پس کارساز گیر او را و صبر کن بر آنچہ

يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ۝١٠ وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ

میگویند و ترک کن ایشان را ترک کردن نیکو و بگذار مرا با دروغ شمارندگان خداوندان رفاہیت

وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا ۝١١ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ۝١٢ وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا

و مہلت دہ ایشان را اندکے ہر آئینہ ہست نزدیک ما قیدہائے گران و آتش افروختہ و طعام گلوگیر و عذاب

أَلِيمًا ۝١٣ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلًا ۝١٤ إِنَّا

دردہندہ روزی کہ بجنبد زمین و کوہہا و شوند کوہہا مانند تل ریگ ہم پاشیدہ شدہ ہر آئینہ ما

أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۝١٥

فرستادیم بسوی شما پیغامبری گواہی دہندہ بر شما چنانکہ فرستادہ بودیم بسوی فرعون پیغامبر را

إِنَّ لَكَ بدرستی کہ مرترا فِي النَّهَارِ در روز سَبْحًا طَوِيلًا آمد و شد دراز است یعنی تصرف در امور خلق و اشتغال بدعوت ایشان پس در شبہا توجہ باد ای تہجد اولی باشد وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ و یاد کن نام پروردگار خود را باسمای حسنیٰ او را بخوان وَتَبَتَّلْ و ببرید شو از خلق توجہ کن إِلَيْهِ بسوی او تَبْتِيلًا ببریدنی کامل یعنے نفس خود را از اندیشہ ماسوی اللہ مجرد ساز و بہمگی روی بدو آر فرد دل در وبند بغیر ش بگسل ۝ ہر چہ جز او ست بردن کن از دل رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ بدل است از رَبِّكَ یعنی یاد کن نام پروردگار خود را کہ خداوند مشرق و مغرب است لَا إِلَٰهَ ہیچ معبودے نیست سزاوار عبادت إِلَّا هُوَ مگر وی فَاتَّخِذْهُ پس فرا گیر او را وَكِيلًا کارساز خود و مہمات با او گذار وَاصْبِرْ و صبر کن عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ بر آنچہ میگویند کفار و مکذبان از خرافات و ہزلیات وَاهْجُرْهُمْ و ببر از ایشان هَجْرًا جَمِيلًا ببریدنی نیکو یعنی در مقام انتقام مباش و نصیحت از ایشان باز مگیر این حکم بآیت قتال منسوخ است وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ و بگذار مرا با مکذبان أُولِي النَّعْمَةِ خداوندان تنعم یعنی کار صنادید قریش با من گذار وَمَهِّلْهُمْ و مہلت دہ ایشان را قَلِيلًا مہلتے اندک یعنی در اندک زمانی مکافات و ہم ایشان را بتکذیب امام زاہد آورده اند کہ میان نزول این آیت و حرب بدر و ہلاکت سرداران عرب نبوده مگر اندک وقتی إِنَّ لَدَيْنَا بدرستی کہ نزدیک ما است در آخرت برای دشمنان دین أَنْكَالًا بندہای گران کہ بدان مقید شوند وَجَحِيمًا و آتشی بزرگ افروختہ کہ در آن بسوزند وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ و خوردنی باصفت در گلو گرفتنی یعنی در حلق گیرد چون ضریع و زقوم وَعَذَابًا أَلِيمًا و عذابی دردناک غیر از اینہا کہ کنہ آنرا نشناسد مگر خدای تعالیٰ در لباب آورده کہ بعد از نزول این آیت حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم بیہوش شده بیفتاد و گفت کہ این وعدہا راست شود یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ روزیکہ بلرزد و در آید زمین وَالْجِبَالُ و بجنبد کوہہا وَكَانَتِ الْجِبَالُ و گردند کوہہا ی باعظمت كَثِيبًا تلہائے ریگ مَهِيلًا پراگندہ یعنی کوہہائے سخت چون ریگ روان شوند از ہیبت آن روز إِنَّا أَرْسَلْنَا بدرستی کہ فرستادیم ما إِلَيْكُمْ بسوی شما ای اہل مکہ رَسُولًا پیغمبری یعنی محمد صلی اللہ علیہ وسلم شَاهِدًا عَلَيْكُمْ گواہ بر اقوال و افعال شما یعنی او در قیامت گواہی دہد بر اجابت دعوت او و امتناع از آن كَمَا أَرْسَلْنَا چنانکہ فرستادیم إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا بسوی فرعون

۳ رسولی یعنی موسے علیہ السلام را

فَعَصٰى فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فَاَخَذْنٰهُ اَخْذًا وَّبِيْلًا ﴿۱۶﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ اِنْ

پس نافرمانبرداری کرد فرعون آن پیغامبر را پس درگرفتیم اورا درگرفتن سخت پس اگر کافر مانید چگونه در

كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَّجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيْبًا ﴿۱۷﴾ السَّمَآءُ مُنْفَطِرٌ بِهٖ ؕ كَانَ وَعْدُهٗ

پناه شوید ازروزیکه اطفال را پیر گرداند آسمان شگافته باشد در آن روز هست وعدهٔ خدا

مَفْعُوْلًا ﴿۱۸﴾ اِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ ۚ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ﴿۱۹﴾ ع اِنَّ

البته کردنی هر آئینه این پنداست پس هر که خواهد راه بگیرد بسوی پروردگار خویش هر آئینه

رَبَّكَ يَعْلَمُ اَنَّكَ تَقُوْمُ اَدْنٰى مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ وَنِصْفَهٗ وَثُلُثَهٗ وَطَآئِفَةٌ

پروردگار تو میداند که تو برمیخیزی نزدیک بدو ثلث شب و نیم شب و ثلث شب و نیز برمیخیزند جماعه

مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ ؕ وَاللّٰهُ يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ ؕ عَلِمَ اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ

از آنانکه همراه تواند و خدا اندازه میکند شب و روز را دانست خدا که شما احاطه نمیتوانید کرد

فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ ؕ عَلِمَ اَنْ سَيَكُوْنُ مِنْكُمْ

قیام لیل را پس برحمت بازگشت بر شما پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن دانست خدا که خواهند بود بعضے از شما

فَعَصٰى پس عاصی شد فِرْعَوْنُ الرَّسُوْلَ فرعون دران پیغمبر را باجابت دعوت او نکرد فَاَخَذْنٰهُ پس گرفتیم اورا اَخْذًا وَّبِيْلًا گرفتنی سخت یعنی باآبش غرق کردیم واز راه آب باآتش بردیم تهدید کفار قریش درین آیت مندرج است فَكَيْفَ تَتَّقُوْنَ پس چگونه نگهدارید ای مشرکان نفسهای خود را اِنْ كَفَرْتُمْ اگر باشید بکفر خود یَوْمًا از عذاب روزی که هول آن يَّجْعَلُ الْوِلْدَانَ گرداند کودکان را شِيْبًا پیران یعنی موی سرایشان را سفید سازد مراد کثرت هموم وغموم است چه بسیاری اندوه آدمی را زود پیر گرداند ومیشاید که مبالغه باشد در درازی آن روز اِنَّ السَّمَآءُ آسمان مُنْفَطِرٌ بِهٖ شگافته شود بسختی وهیبت آن روز كَانَ وَعْدُهٗ هست وعدهٔ خدای تعالی لامحاله واقع شدنی مَفْعُوْلًا بودنی اِنَّ هٰذِهٖ بدرستی که این آیتها تَذْكِرَةٌ پندی وعبرتی است فَمَنْ شَآءَ پس هر که خواهد اتَّخَذَ فراگیرد اِلٰى رَبِّهٖ بتقرب آفریدگار خود سَبِيْلًا راهی بدین موعظه آورده اند که بعد از نزول آیت قم اللیل الا قلیلا حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم وصحابہ رضی اللہ عنہم شبها برخاستندی وچون مقادیر نصف وکمتر ازان وبیشتر ازان مشتبه بود از خوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی نبوده باشد تا روز نماز گزاردندی تا بحدیکه قدم مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ورم کرد وبخاصت بر جسد همایونش غالب شد ومنکران ندای اما هذا فقد شقی فی ربه دراگفتند حق سبحانه تعالی بعد از یکسال آن بار گران از مومنان برداشت آیت فرستاد که اِنَّ رَبَّكَ بدرستی که پروردگار تو يَعْلَمُ میداند اَنَّكَ تَقُوْمُ آنکه تو برمی خیزی ادْنٰى کمتر مِنْ ثُلُثَيِ الَّيْلِ از چهار دانگ شب وَنِصْفَهٗ ونماز میگذاری نیمه شب وَثُلُثَهٗ وسه یکی ازوی وَطَآئِفَةٌ وبرمیخیزند بهمین منوال گروهے مِّنَ الَّذِيْنَ مَعَكَ از آنانکه با تو اند از اصحاب تو وَاللّٰهُ وخدای تعالی يُقَدِّرُ الَّيْلَ وَالنَّهَارَ اندازه میکند شب وروز را او میداند مقادیر ساعات آن وعلم او محیط است بقیام تو هر شب بدین مقدار عَلِمَ دانست خدای اَنْ لَّنْ تُحْصُوْهُ آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را ونگاه نمیتوانید داشت فَتَابَ عَلَيْكُمْ پس بازگشت بشما بالعفو وتخفیف ورخصت فرمود در ترک قیام مقدر فَاقْرَءُوْا پس بخوانید مَا تَيَسَّرَ آنچه آسان بود مِنَ الْقُرْاٰنِ از قرآن مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب عَلِمَ دانست اَنْ سَيَكُوْنُ خدای تعالی آنکه باشند مِنْكُمْ از شما

مَّرْضٰى ۙ وَاٰخَرُوْنَ يَضْرِبُوْنَ فِي الْاَرْضِ يَبْتَغُوْنَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ ۙ وَ

بیماران و دیگران کہ سفر میکنند در زمین طلب روزی مینمایند از فضل خدا و

اٰخَرُوْنَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ۖ فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ ۙ وَاَقِيْمُوا

دیگران کہ کارزار میکنند در راہ خدا پس بخوانید آنچہ آسان باشد از قرآن و برپا دارید

الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا ۭ وَمَا تُقَدِّمُوْا

نماز را و بدہید زکوٰۃ را و دہید خدا را وام دادن نیک و آنچہ پیش می فرستید

لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ هُوَ خَيْرًا وَّاَعْظَمَ اَجْرًا ۭ

برائی خویشتن از عمل نیک آنرا بہتر خواہید یافت نزدیک خدا و بزرگتر باعتبار مزد

وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝۲۰ ع

و طلب آمرزش کنید از خدا ہر آئینہ خدا آمرزگار مہربان است

مَرْضٰی بیماران وَاٰخَرُوْنَ یَضْرِبُوْنَ و دیگران کہ سفر کنند فِی الْاَرْضِ در زمین یَبْتَغُوْنَ می طلبند مِنْ فَضْلِ اللّٰہِ از فضل و کرم خدا یعنی تجارت می نمایند و از وجہ حلال کسب میکنند وَاٰخَرُوْنَ یُقَاتِلُوْنَ و دیگراں کہ کارزار می کنند فِیْ سَبِیْلِ اللّٰہِ در راہ خدائے و بیماران و اہل سفر را از تجارت و مجاہدان را از جہاد رنج رسد در نماز شب و ضبط مقادیر آن لاجرم از شما تخفیف فرمود فَاقْرَءُوْا مَا تَیَسَّرَ پس بخوانید آنچہ میسر شود مِنْہُ از قرآن در نماز و این امر بر سبیل فریضہ است و گفتہ اند قرآن بخوانید در غیر نماز و این امر بطریق مندوب و استحباب است و در مقداری کہ خواندن آن مندوب باشد اختلاف کردہ و آن سہ آیت ست یا دو صد یا دو یست یا ختم در ہر ماہی و در حدیث عبد اللہ بن عمر رضی اللہ عنہ ہست کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ویرا فرمود کہ ختم قرآن بخوان در ہر ماہی گفت یا رسول اللہ در خود قوتی می یابم یعنی زود تر میتوانم کہ بخوانم فرمود کہ بخوان در بیست شب و باز گفت مرا قوت زیادہ ہست فرمود کہ در ہفت روز و برین زیادہ مکن و صاحب معالم رح باسناد خود از انس رضی اللہ عنہ نقل میکند کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ ہر کہ در روز سہ یا شبی پنجاہ آیت بخواند او را از غافلان ننویسند و اگر صد آیت تلاوت کند از فرمانبرداران نویسند و اگر دو یست آیت خواند قنطار آن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقرارت پانصد آیت اشتغال کند بنویسند برای او قنطارے از مزد وَاَقِیْمُوا الصَّلٰوۃَ و بپای دارید نماز مفروض را وَاٰتُوا الزَّکٰوۃَ و بدہید زکوٰۃ واجب را وَاَقْرِضُوا اللّٰہَ و قرض دہید خدائے را قَرْضًا حَسَنًا قرض نیکو اشارت است بانفاقات مستحبہ در طریق خیر و یافتن جزائے بسیار بازائے آن وَمَا تُقَدِّمُوْا و آنچہ پیش فرستید لِاَنْفُسِکُمْ برائے نفسہائے خود مِنْ خَیْرٍ از نیکی تَجِدُوْہُ بیابید آنرا عِنْدَ اللّٰہِ نزدیک خدائے بیمیت برگ عیش بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست ۔ ہُوَ خَیْرًا او بہتر است وَاَعْظَمَ و بزرگتر اَجْرًا از روئے مزد یعنی ثواب آنرا زیادہ یابید یکے را دہ و ہفصد و ازان نیز بیشتر یا بغیر حساب وَاسْتَغْفِرُوا اللّٰہَ طلب آمرزش کنید از خدائے در ہمہ احوال اِنَّ اللّٰہَ غَفُوْرٌ بدرستی کہ خدا آمرزگار است بندگان را ۔ رَّحِیْمٌ مہربان بر ایشان کہ شفقت و مہربانی او از مادر و پدر بیشتر ست ۔

سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّخَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

يٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ۙ﴿۱﴾ قُمْ فَاَنْذِرْ ۙ﴿۲﴾ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ ۙ﴿۳﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ۙ﴿۴﴾ وَالرُّجْزَ

ای مرد جامه بر خود پیچیده برخیز پس بترسان و پروردگار خود را به بزرگی یاد کن و جامهای خود را پاک سازد و پلیدی را

فَاهْجُرْ ۙ﴿۵﴾ وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ ۙ﴿۶﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ۭ﴿۷﴾ فَاِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُوْرِ ۙ﴿۸﴾

دور کن و نباید که چیزی بدهی زیاده طلب کنان و برای حکم پروردگار خویش شکیبائی ورز پس وقتیکه دمیده شود در صور دشوار شود

فَذٰلِكَ يَوْمَئِذٍ يَّوْمٌ عَسِيْرٌ ۙ﴿۹﴾

حال آن وقت دران روز وقتی دشوار باشد

سُوْرَةُ الْمُدَّثِّرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَخَمْسُوْنَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ جابر بن عبد اللہ رضی اللہ عنہ نقل میکند از حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ در زمان فترت وحی براہی میرفتم ناگاہ از آسمان آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم کہ ہمان ملک کہ در غار حرا بمن آمدہ بود بر کرسی نشستہ است میان زمین و آسمان از سطوت ہیبت و عظمت ہیکل او خوفی بر من طاری شد بخانہ باز گشتم و گفتم مرا پوشانید جامہا بر من پوشانیدند و من در اندیشہ آن حال بودم کہ حضرت ذو الجلال عم نوالہ وحی فرستاد یٰٓاَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ای جامہ در پوشیدہ و گفتہ اند مراد وثار نبوت ست یعنی ای لباس رسالت در بر افگندہ قُمْ برخیز از خوابگاہ خویش یا قیام نمای باداء مراسم نبوت فَاَنْذِرْ پس بیم کن خلق را از عذاب خدای اگر غیر او را پرستند وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ و پروردگار خود را بتعظیم یاد کن وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ و جامہای خود را پاک ساز از الوان پاکوتاہ کن جامہ را بخلاف صنادید عرب تا اول علامتی بود بر ترک عادات ایشان و مرتضی علی رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ کوتاہ کن جامہ را فانہ اتقی و ابقی و گفتہ اند پاک کن نفس خود را از بخل شاید و نباید و در نفحات از شیخ ابو الحسن علی الشاذلی قدس سرہ نقل میکنند کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم را در خواب دیدم و مرا گفت ای علی طہر ثیابک عن الدنس تحظ بمدد اللہ فی کل نفس یعنے پاکیزہ گردان جامہای خود را از چرک تا بہرہ مند گردی بمدد و تائید خدای در ہر نفسی گفتم یا رسول اللہ ثیاب من کدام است فرمود کہ حق سبحانہ و تعالے بر تو پنج خلعت پوشانیدہ است خلعت محبت و خلعت معرفت و خلعت توحید و خلعت ایمان و خلعت اسلام و ہر کہ خدای را دوست دارد بروے آسان شود ہر چیزے و ہر کہ خدای را شناسد در نظری ہمہ چیز خرد نماید و ہر کہ خدای را بیگانگی بداند بوی شریک نیارد ہیچ چیز را و ہر کہ بخدا ایمان آرد ایمن گردد از ہر چیزی و ہر کہ باسلام متصف بود در خدای عاصی نشود و اگر عاصی شود استغفار کند و چون استغفار کند قبول افتد پس شیخ گوید از بیخ و بنیاد استم معنی قول خدای را و ثیابک فطہر نظم در تو پوشید لطف یزدانے ۔ خلعتی از صفات روحانے ۔ دور شو از لوث خشم و شہوت ۔ تا بپاکیزگی شوی مشہورہ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ و از ہمہ گناہان کنارہ کن یعنے بر ہمین تقوی کہ ہستی باش وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ و عطا مدہ تا بیشتر بستانے یا منت منہ بر خدائی بعمل خود تا آنرا بسیار شماری یا مردم را ممنون مساز باداء رسالت تا طلب بسیاری مزدکی از ایشان وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ و از برائی رضائی پروردگار خود صبر کن یا در جنب موارد قضا برائی خدا صابر باش فَاِذَا نُقِرَ پس چون دمیدہ شود فِي النَّاقُوْرِ در صور یعنی نفخہ ثانیہ کہ اثرش بعث است فَذٰلِكَ پس آن روز یَوْمَئِذٍ در آن روز يَّوْمٌ عَسِيْرٌ شانہ روز دشوار است ۔

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ غَيْرُ يَسِيْرٍ ﴿١٠﴾ ذَرْنِيْ وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيْدًا ﴿١١﴾ وَّجَعَلْتُ

بر کافران نہ وقت آسان بگذار مرا با کسے کہ آفریدمش تنہا و دادم

لَهٗ مَالًا مَّمْدُوْدًا ﴿١٢﴾ وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا ﴿١٣﴾ وَّمَهَّدْتُّ لَهٗ تَمْهِيْدًا ﴿١٤﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ

اورا مال فراوان و فرزندان حاضر شوندہ بمجالس و وسعت دادم اورا وسعت دادنی باز طمع میکند

اَنْ اَّزِيْدَ ﴿١٥﴾ كَلَّا ؕ اِنَّهٗ كَانَ لِاٰيٰتِنَا عَنِيْدًا ﴿١٦﴾ سَاُرْهِقُهٗ صَعُوْدًا ﴿١٧﴾ اِنَّهٗ فَكَّرَ

کہ زیادہ دہم نے نے ہر آئینہ او ہست بآیات ما ستیزندہ تکلیف خواہم داد اورا بمشقتے ہر آئینہ وی تامل کرد

وَقَدَّرَ ﴿١٨﴾ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿١٩﴾

واندازہ مقرر نمود پس لعنت باد اورا چگونہ اندازہ کرد

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ برناگرویدگان غَيْرُ يَسِيْرٍ نہ آسان برایشان اگرچہ ہول و ہیبت دشدت در آن روز عام بود اما حق سبحانہ بکرم عمیم خود شواری را از مومنان برداردو با کافران بماند و در حساب با ایشان مناقشہ کند و روی ایشان سیاہ گردد و نا مہائی اعمال بدست چپ ایشان دہد آوردہ اند کہ ولید مغیرہ لعنہ اللہ از حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فواتح سورہ حم و مومن شنید بمیان قوم باز آمدہ و گفت بخدائی کہ حالا از محمد کلامی شنیدم کہ سخن انس و جن نیست مراورا حلاوتی و غدوبتی ہست کہ ہیچ سخن را نباشد و بروی طراوت و تازگی است کہ ہیچ میوہ را نبود اعلای این نہال اقبال مثمر ثمرات سعادات کلیہ و اسفل این شجرہ طیبہ بعروق فضائل و حکم علیہ بسمت استحکام تمام پذیرفتہ و این کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی بہ پستی نگراید قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند کہ ولید ایمان آوردہ پس ابوجہل اورا بانواع سخنان در حمیت جاہلیہ آورد تا قرآن را سحر گفت و آن سخن بحضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم رسید و بغایت ملول گشت و حق سبحانہ آیت فرستاد کہ ذَرْنِيْ بگذار مرا وَمَنْ خَلَقْتُ و آنکہ آفریدہ ام اورا وَحِيْدًا تنہا بی مال و ولد و بی انصار و اعوان قول اکثر است کہ اورا وحید القوم گفتندی یعنی یگانہ الیشان وَّجَعَلْتُ لَهٗ و دادم مراورا مَالًا مَّمْدُوْدًا مال کشیدہ یعنی بسیار آوردہ اند کہ زر نقد او ہزار ہزار دینار بود و میان مکہ و طائف اشتر و اسپ و گوسفندان بسیار داشت و بساتین و امتعہ و عبید و اماء او در شمار نمی آمد وَّبَنِيْنَ شُهُوْدًا و دادم اورا پسران حاضر با او در مکہ یعنی برائی تجارت و اکتساب و جز معاش محتاج سفر نبودند و پیوستہ با پدر در محافل حاضر شدندے آوردہ اند کہ اورا دہ پسر بود از جملہ ایشان خالد و عمارہ و ہشام ایمان آوردند وَمَهَّدْتُّ لَهٗ و بگستردم برائے او بساط جاہ و ریاست تَمْهِيْدًا گستردنی تاریخانہ قریش لقب یافت یا بساختم کارہائی او را باختنی تمام ثُمَّ يَطْمَعُ و پس طمع میدارد اَنْ اَّزِيْدَ آنکہ زیادہ میکنم عطیات خود را در بارہ وی كَلَّا نکنم چنین و نعم خود را بر او افزون نسازم اِنَّهٗ كَانَ بدرستی کہ او ہست لِاٰيٰتِنَا مر آیتہائی کلام ما را عَنِيْدًا منکر و دوان ستیزہ کنندہ و بسخر نسبت دہندہ و در غالب تفاسیر ہست کہ بعد از نزول این آیت مال و جاہش او ی بنقصان نہادہ فرزندانش از و برگشتند و بعضی بمردند و او محتاج در سواد ہلاک شد سَاُرْهِقُهٗ زود باشد کہ در رسانم اورا صَعُوْدًا بصعود و آن کوہی است از آتش ہفتاد سال بر بالائے آن رسند و فی الحال کہ بذروہ آن رسند باز بزیر افتند و در قیامت آوردہ کہ تکلیف کنم اورا صعود بر صعود و آن صخرہ ایست ملساء و نرخ کہ بر بالائے آن نتوان رفت پس اورا در زنجیرہا آتشیں کشیدہ از پیش میکشند و از عقب گرزہائی آتشیں میزنند تا بر انجا رود و این وعید عظیم برائی ولید سزاوار است اِنَّهٗ فَكَّرَ بدرستیکہ او فکر کرد کہ چہ طعنہ زند بر قرآن وَقَدَّرَ و اندازہ با خود راست کرد کہ چہ گوید قبل ازین سمت ذکر یافت کہ او تعریف قرآن کرد و چون قریش او را ملامت کردند گفت شما محمد را مجنون میگوئید و بیقین میدانید کہ عقل او کامل است و دیوان را بر و دست نیست و خیال می بندید کہ او کاہن است و امارت کہانت از و ظاہر نمی شود و گمان می برید کہ کذاب است و ہرگز بکذب متہم نبودہ و می پندارید کہ شاعر است و سخن او شعر نمی ماند گفتند تو فکر کن کہ او را چہ توان گفت و سخن او را چہ چیز نسبت توان داد ولید فکر کرد و با خود خیال بست کہ ساحر است آیت آمد فَقُتِلَ پس لعنت کردہ باد كَيْفَ قَدَّرَ چگونہ تقدیر کرد ثُمَّ قُتِلَ پس ملعون باد كَيْفَ قَدَّرَ چگونہ اندازہ گرفتہ ٭

ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿٢١﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ ﴿٢٢﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿٢٣﴾

باز دگر لعنت باد بر او چگونه اندازه کرد باز در نگریست باز روی ترش کرد و پیشانی درهم کشید باز پشت گردانید و تکبر کرد

فَقَالَ إِنْ هٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ يُّؤْثَرُ ﴿٢٤﴾ إِنْ هٰذَآ إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ ﴿٢٥﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿٢٦﴾ وَمَآ

پس گفت نیست این قرآن مگر جادوئی که از ساحران نقل کرده میشود نیست این قرآن مگر کلام آدمی خواهم در آورد او را بر دوزخ و چه چیز

أَدْرٰىكَ مَا سَقَرُ ﴿٢٧﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿٢٨﴾ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿٢٩﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿٣٠﴾

مطلع کرد ترا که چیست دوزخ باقی نمیگذارد و ترک نمی کند سوزنده است آدمیان را بر دوزخ موکل اند نوزده کس

وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحٰبَ النَّارِ إِلَّا مَلٰٓئِكَةً ۙ وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً

و نساختیم موکلان دوزخ مگر فرشتگان را و نساخته ایم شمار ایشان را مگر بلا

لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰبَ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوٓا إِيمَٰنًا

در حق کافران تا یقین کنند اہل کتاب و تا زیادہ شوند مسلمانان در ایمان خود

ثُمَّ قُتِلَ پس ملعون باد کیف قَدَّرَ چگونہ اندازہ گرفت ثُمَّ نَظَرَ پس نظر کرد در امر قرآن کرتے دیگر ثُمَّ عَبَسَ پس روی ترش کرد کہ موجب طعن نیافت دراں یا در حضرت پیغمبر نگریست و روی ترش کرد وَبَسَرَ و پیشانی درہم کشید بطریق کراہیت یا بخندید ثُمَّ أَدْبَرَ پس روی گردانید از حق یا از پیغمبر برحق وَاسْتَكْبَرَ و گردنکشی کرد از متابعت او فَقَالَ پس گفت إِنْ هٰذَآ نیست این کہ محمد میگوید إِلَّا سِحْرٌ يُّؤْثَرُ مگر جادوئی کہ تعلیم گرفتہ شود از سحران هٰذَآ نیست این إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ مگر سخن آدمی ابا فکیہہ و جبر و یسار سَأُصْلِيهِ زود باشد کہ درافگنم ولید را سَقَرَ در درکہ پنجم از دوزخ کہ نامش سقر است وَمَآ أَدْرٰىكَ تا کرا چیز تر اداناکرد کہ چیست سقر لَا تُبْقِي آتشیکہ باقی نگذارد گوشت و پوست و عروق و اعصاب و عظام بر ہیچ دوزخی بلکہ ہمہ را بسوزاند و باز حق سبحانہ و تعالیٰ بسازد اجزای او را وَلَا تَذَرُ و دست باز ندارد و دیگر بارہ تا نسوزد لَوَّاحَةٌ آتشی سیاہ کنندہ لِّلْبَشَرِ مر پوست کافران را عَلَيْهَا بران آتش تِسْعَةَ عَشَرَ نوزدہ ملک یا نوزدہ صف از ایشان موکل باشند در تبیان این عازب رضی اللہ عنہ روایت کرد کہ گروہی از یہود سوال کردند حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را از خزنہ دوزخ آن حضرت دوبار با صابع یدین اشارت فرمود و در کرت دویم ابہام یمنی را امساک کرد و این آیت در تصدیق آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نازل شد و یہود مسلم داشتند کہ این سخن مطابق تورات است و در تخصیص این عدد مفسران و متکلمان تکلفات کردہ اند و از جملہ آنکہ تسعہ اکثر آحاد است و عشر اقل عشرات پس این عدد جامع بود میان اکثر قلیل کہ آن نہ است و اقل کثیر کہ آن دہ است و بر اقوی وجوہ در جواہر التفسیر مذکور است و در اخبار آمدہ است کہ بعد از نزول این آیت ابو جہل گفت ای معشر قریش زبانیہ از نوزدہ بیش نیستند آیا دہ تن یکی از شما آنہا را دفع نتواند کرد ابو الاسد بن کلدۃ بن خلف الجمحی گفت من ہفدہ را کفایت کنم دہ را بہ پشت و ہفت را بشکم و شما دو باقی را کفایت کنید و در روایتی آنست کہ گفت من در پیش شما بر صراط روم و دہ را بر دست راست و نہ را بچپ دفع کنم و بگذریم بسلامت و بہ بہشت در آییم آیت آمد کہ وَمَا جَعَلْنَآ ما نگردانیدیم أَصْحٰبَ النَّارِ خازنان دوزخ را إِلَّا مَلٰٓئِكَةً مگر فرشتگان کہ قوی ترین خلق اند و در معالم آوردہ کہ رئیس خزنہ دوزخ مالک است و با او ہژدہ تن اند و چشمہای ایشان چون برق درخشندہ و انیاب ایشان یعنی دندانہای ایشان چون حصارہای بلند مستحکم زبانہ ہای آتش از دہن ایشان بیرون می آید و میان دو دوش ایشان مسافت سیر یک سالہ باشد یکی از ایشان بیک دفعہ ہفتاد ہزار کافر را در ہر گوشہ دوزخ کہ خواہد بیفگند و ذکر ملائکہ برای دفع سخن کفار است تا بدانند کہ ایشان ملائکہ اند نہ بشر یعنی او میگوید کہ من ہمہ را کفایت می کنم و نمیدانند کہ ایشان آدمی نیستند بلکہ فرشتگانند غلاظ شداد و تمام آدمیان طاقت یک فرشتہ ندارند تا بمقاومت چہ رسد وَمَا جَعَلْنَا و نساختیم عِدَّتَهُمْ شمارہای ایشان کہ نوزدہ اند إِلَّا فِتْنَةً مگر عددی اند کہ سبب فتنہ باشد لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مر آنانرا کہ کافر شدند یعنی استہزا

کنند و استبعاد نمایند کہ نوزدہ تن چگونہ بیشتر گفتہ را عذاب خواہند کرد لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ و تا بیگمان شوند آنانکہ أُوتُوا الْكِتٰبَ دادہ شدہ اند کتاب را یعنی قرآن را یا بندکہ مصدق تورات است وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوٓا و تا بیفزاید آنانرا کہ گرویدہ اند إِيمَٰنًا گرویدنی بدین سخن یا بسبب تصدیق اہل کتاب ؛

وَّلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ وَالْمُؤْمِنُوْنَ ۙ وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ

و تا شک نکنند اہل کتاب و مسلمانان و تا بگویند آنانکہ در دل ایشان

مَّرَضٌ وَّالْكٰفِرُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا ۭ كَذٰلِكَ يُضِلُّ اللّٰهُ مَنْ

بیماری است و کافران چہ چیز ارادہ کردہ است خدا باین داستان ہمچنین گمراہ میکند خدا ہر کرا

يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ ۭ وَمَا يَعْلَمُ جُنُوْدَ رَبِّكَ اِلَّا هُوَ ۭ وَمَا هِيَ اِلَّا

خواہد و راہ می نماید ہر کرا خواہد و نمی داند لشکر پروردگار ترا مگر او تبارک و تعالیٰ و نیست این مگر

ذِكْرٰى لِلْبَشَرِ ۝ كَلَّا وَالْقَمَرِ ۝ وَالَّيْلِ اِذْ اَدْبَرَ ۝ وَالصُّبْحِ اِذَآ اَسْفَرَ ۝

پندی برای بنی آدم فی نی قسم بماہ و قسم بشب چون پشت گرداند و قسم بصبح چون روشن شود

اِنَّهَا لَاِحْدَى الْكُبَرِ ۝ نَذِيْرًا لِّلْبَشَرِ ۝ لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّتَقَدَّمَ اَوْ يَتَاَخَّرَ ۝

ہر آئینہ دوزخ یکی از چیزہای بزرگ است ترساننده بنی آدم ترساننده است برای ہر کہ خواہد از شما کہ پیشتر آید یا باز پس ماند

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ ۝ اِلَّآ اَصْحٰبَ الْيَمِيْنِ ۝

ہر شخصے بآنچہ کرد در گرو است مگر اہل سعادت

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِيْنَ و تا شک نیارند آنانکہ اُوْتُوا الْكِتٰبَ عطا کردہ شدہ اند تورىت وَالْمُؤْمِنُوْنَ و گرویدگان از اہل اسلام دران عدد وَلِيَقُوْلَ الَّذِيْنَ و تا بگویند آنانکہ فِيْ قُلُوْبِهِمْ در دلہای ایشان مَّرَضٌ بیماری شک و نفاق است وَالْكٰفِرُوْنَ و بگویند ناگرویدگان کہ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ چہ چیز خواستہ است خدای بِهٰذَا مَثَلًا بدین عدد کہ غریب ست از روی مثال كَذٰلِكَ ہمچنین يُضِلُّ اللّٰهُ در ضلالت فرو میگذارد خدای مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد وَيَهْدِيْ و راہ می نماید مَنْ يَّشَآءُ ہر کرا خواہد آوردہ اند کہ ابو جہل گفت ای معشر قریش حالا محمد از نوزدہ یار و مدد گار بیش ندارد و حق سبحانہ فرمود وَمَا يَعْلَمُ و نمیداند جُنُوْدَ رَبِّكَ لشکرہای پروردگار ترا از ملائکہ کہ ممد و معاون پیغمبر اویند اِلَّا هُوَ مگر او کہ عالم است بہمہ معلومات وَمَا هِيَ و نیست این سقر یا عدۃ خزنہ یا این سورہ اِلَّا ذِكْرٰى مگر پندی لِلْبَشَرِ برای مردمان كَلَّا نہ چنین است کہ کسی انکار سقر تواند کرد وَالْقَمَرِ و سوگند بماہ کہ معرفت اوقات و آجال بوی بازبستہ است وَالَّيْلِ و بحرمت شب اِذْ اَدْبَرَ چون بیاید از عقب روز و حفص از ابی الف خواند اَدْبَرَ بصیغۃ ماضی ازاد بار یعنے بشب کہ چون برود از پس روز وَالصُّبْحِ اِذَآ اَسْفَرَ و سوگند بصبح چون روشن گرداند عالم را اِنَّهَا بدرستی کہ درکہ سقر لَاِحْدَى الْكُبَرِ یکی از درکات بزرگ دوزخ است نَذِيْرًا لِّلْبَشَرِ ما او را پیغمبر یکہ بدان بیم کنند آدمی را در کتاب آوردہ کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را می فرماید قم فانذر برخیز بیم کنندہ لِلْبَشَرِ مر آدمیان را تا بتو پند گرفتہ از گناہ بپرہیزند لِمَنْ شَآءَ بدل است از بشر یعنے تو نذیری و بقول اول دوزخ نذیر است مر آنکس را کہ خواہد مِنْكُمْ از شما اَنْ يَّتَقَدَّمَ آنکہ پیش رود در خیر و طاعت اَوْ يَتَاَخَّرَ یا باز ایستد از شرک و معصیت یعنی ہمہ طوائف را پند دہندہ است كُلُّ نَفْسٍ ہر نفسی بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ بآنچہ کردہ است از کردار خود در گرو است یعنی در دوزخ گرفتار است و محبوس بران اِلَّآ اَصْحٰبَ الْيَمِيْنِ مگر اصحاب دست راست کہ ایشان مرتہن نیستند بگناہ خود در آتش چہ گناہان ایشان آمرزیدہ شدہ است گفتہ اند اہل یمین اینجا اطفال مومنانند یا ملائکہ ؛

فِي جَنّٰتٍ ۛ يَتَسَآءَلُوْنَ ﴿٤٠﴾ عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ﴿٤١﴾ مَا سَلَكَكُمْ فِيْ سَقَرَ ﴿٤٢﴾ قَالُوْا لَمْ نَكُ

در بوستانها باشند سوال کنند از گناهگاران چه چیز در آورد شما را بدوزخ گویند نبودیم

مِنَ الْمُصَلِّيْنَ ﴿٤٣﴾ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ ﴿٤٤﴾ وَكُنَّا نَخُوْضُ مَعَ الْخَآئِضِيْنَ ﴿٤٥﴾

از نماز گزارندگان و طعام نمیدادیم فقیر را و با نکار در می آمدیم با در آیندگان

وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ﴿٤٦﴾ حَتّٰٓى اَتٰىنَا الْيَقِيْنُ ﴿٤٧﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ

و دروغ می شمردیم روز جزا را تا وقتیکه آمد ما موت پس سود ندهد ایشانرا شفاعت

الشّٰفِعِيْنَ ﴿٤٨﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِيْنَ ﴿٤٩﴾ كَاَنَّهُمْ حُمُرٌ

شفاعت کنندگان پس چیست ایشانرا از پند روی گردان شده گویا ایشان خران

مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿٥٠﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ﴿٥١﴾ بَلْ يُرِيْدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ اَنْ يُّؤْتٰى

رم کرده اند که گریخته باشند از شیری بلکه می خواهد هر شخصے ازایشان که داده شود

صُحُفًا مُّنَشَّرَةً ﴿٥٢﴾ كَلَّا ۭ بَلْ لَّا يَخَافُوْنَ الْاٰخِرَةَ ﴿٥٣﴾ كَلَّآ اِنَّهٗ تَذْكِرَةٌ ﴿٥٤﴾

نامه های کشاده نی نی بلکه نمی ترسند از آخرت نی نی هر آئینه قرآن پندست

فِي جَنّٰتٍ در بوستانهای یعنی در بهشت برغرفها باشند ناظر در دوزخ يَتَسَآءَلُوْنَ می پرسند عَنِ الْمُجْرِمِيْنَ ازاحوال مشرکان ومیگویند مَا سَلَكَكُمْ چه چیز آورد شما را فِيْ سَقَرَ در دوزخ قَالُوْا مجرمان گویند در جواب لَمْ نَكُ نبودیم ما در دنیا مِنَ الْمُصَلِّيْنَ از نماز گزارندگان یعنی بفرضیت آن اعتقاد نداشتیم وَلَمْ نَكُ ونبودیم که بمال زکوٰة نُطْعِمُ الْمِسْكِيْنَ طعام دهیم درویشانرا وَكُنَّا نَخُوْضُ وبودیم که شروع میکردیم درشان محمد صلی الله علیه وسلم ونعیب وی مشغول شدیم مَعَ الْخَآئِضِيْنَ باشروع کنندگان دران وَكُنَّا نُكَذِّبُ وبودیم که تکذیب میکردیم بِيَوْمِ الدِّيْنِ بروز جزا وبا دروغی داشتیم حَتّٰى تا وقتیکه اَتٰىنَا الْيَقِيْنُ آمد بما مرگ ومقدمات او وبهمان حال بمردیم فَمَا تَنْفَعُهُمْ پس سود نکند ایشانرا شَفَاعَةُ الشَّافِعِيْنَ شفاعت همه شافعان بتقدیری که ایشانرا شفاعت کنند این خود محال است فَمَا لَهُمْ پس چیست مرایشانرا که پیوسته عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِيْنَ از قرآن یا موعظه آن درحالتیکه اعراض کنندگان اند كَاَنَّهُمْ گویا ایشان حُمُرٌ خران وحشی اند مُّسْتَنْفِرَةٌ رمندگان که گریخته باشند مِنْ قَسْوَرَةٍ از شیر یا از صیاد یا از لشکر سلیمان علیه السلام یا از مردم تیرانداز یا از آوازهای مختلف یعنی چنانچه گورخران ازینها میگریزند ایشان از استماع قرآن میگریزند زیرا که گوش سخن شنوا ودل پند پذیر ندارند کما اشار الیه فی المثنوی مشتوی از کجا این قوم دبیغام از کجا نه از جمادی جان کجا باشد رجا ۔ فهمهائی کهنه وکوته نظر ۔ چه خیال بد در آرد در فکر ۔ تا رجز بازان را انباز نیست ۔ تا رازها ندرگوش منکر راز نیست ۔ واز کلبی منقول است که مشرکان گفتند یا محمد ما بمارسیده است که در بنی اسرائیل هر که گناهی کردی بشب بامداد ان صحیفه یافتی گناه او وکفارت آن در وی نوشته برائی ما مثل آن چیزی بیار یا گفتند ما بتو ایمان نیاریم تا بنام هر یک ما کتابی نیاری از آسمان و در وی مکتوب باشد که این نامه است از خدائی بفلان کس باید که متابعت بکند محمد را آیت آمد که ایشان گریزانند از استماع کلام ما یا نمی گروند بدان بَلْ يُرِيْدُ بلکه میخواهد كُلُّ امْرِئٍ هر مردے مِّنْهُمْ از ایشان اَنْ يُّؤْتٰى آنکه داده شود صُحُفًا نامها مُّنَشَّرَةً سرکشاده ولی مهر ودران نوشته که ای فلان پیروی کن محمد را كَلَّا ندهیم ایشانرا این صحیفها واگر بدهیم هم نگروند پس اعراض ایشان نه برائے امتناع از اتیانی صحیفه است بَل لَّا يَخَافُوْنَ الْاٰخِرَةَ بلکه ایشان نمی ترسند از عذاب آخرت كَلَّآ حقا که نیست آنکه ایشان در باب قرآن میگویند که سحر است یا قول بشر اِنَّهٗ بدرستی که قرآن تَذْكِرَةٌ پندست ویاد کردن ۔

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهُ ﴿٥٥﴾ وَمَا يَذْكُرُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ ۗ هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى

پس هر که بخواهد خواند آن را و یاد نمی کنند بندگان مگر وقتیکه خواسته باشد خدا اوست سزاوار آنکه ازوی بترسند

وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ ﴿٥٦﴾ ع

واوست سزاوار آنکه بیامرزد

سُوْرَةُ الْقِيٰمَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

لَآ اُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ ﴿١﴾ وَلَآ اُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ

قسم میخورم بروز قیامت و قسم میخورم بنفس ملامت کننده آیا می پندارد آدمی

اَلَّنْ نَّجْمَعَ عِظَامَهٗ ﴿٣﴾ بَلٰى قٰدِرِيْنَ عَلٰٓى اَنْ نُّسَوِّيَ بَنَانَهٗ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيْدُ

که جمع نکنیم استخوانهای اورا آری می کنیم توانا شده بر آنکه هموار کنیم سرانگشتهای اورا بلکه میخواهد

الْاِنْسَانُ لِيَفْجُرَ اَمَامَهٗ ﴿٥﴾ يَسْـَٔلُ اَيَّانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ ﴿٦﴾ فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾

آدمی که معصیت کند در زمانی که پیش روی اوست می پرسد کی خواهد بود روز قیامت پس وقتیکه خیره شود چشم

وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾

وتیره گردد ماه ویکجا جمع کرده شود آفتاب و ماه

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهُ پس هر که خواهد که پند گیرد بدو پند گیرد بآن وَمَا يَذْكُرُوْنَ ویاد نکنند اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکه خدای خواهد که یاد کنند هُوَ اَهْلُ التَّقْوٰى اوست سزاوار ازانکه ازو ترسند وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وسزاوار آمرزیدن ترسندگان سُوْرَةُ الْقِيٰمَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - لَآ اُقْسِمُ لای نافیه در فعل قسم برای تاکید بود پس معنی این ست که هر آینه سوگند میخورم بِيَوْمِ الْقِيٰمَةِ بروز رستخیز وَلَآ اُقْسِمُ والبته سوگند یاد میکنم بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ بنفس ملامت کننده ومراد نفس متقیه است که نفس مقصره را ملامت میکند بتقصیر طاعت در قیامت یا نفسی که خود را ملامت کند بر سستی در تقصیرات خود واگرچه اجتهاد بسیار بود در عبادات یا نفس مطمئنه که همیشه لائم ست مرنفس امّاره را جواب قسم آنکه شما را برانگیخته خواهیم شد آورده اند که عدی بن ربیعه آنحضرت صلی الله علیه وسلم را ازاحوال قیامت پرسید وبعد از اخبار آنحضرت مر او را گفت که اگر آن روز را معاینه ببینم باور نکنم آیا این استخوانهای متفرق باهم مجتمع شود آیه آمد اَيَحْسَبُ الْاِنْسَانُ آیا می پندارد آدمی یعنی عدی بن ربیعه اَلَّنْ نَّجْمَعَ آنکه جمع نخواهیم کرد عِظَامَهٗ استخوانهای او را پراگنده اورا مراد نفس اوست که عظام قالب آنست بَلٰى آری جمع کنیم پس باید که داند مارا که قٰدِرِيْنَ توانائیم عَلٰٓى اَنْ نُّسَوِّيَ بر آنکه راست کنیم بَنَانَهٗ سرهای انگشتان او را یعنی سلامیات او را با وجود صغر ولطافت آن جمع کنیم تا با استخوانهای بزرگ چه رسد بَلْ يُرِيْدُ الْاِنْسَانُ بلکه میخواهد عدی یا جنس آدمی لِيَفْجُرَ آنکه دروغ گوید اَمَامَهٗ پیش روی خود یعنی بقیت عمر سَـَٔلُ می پرسد باستهزا اَيَّانَ کی خواهد بود يَوْمُ الْقِيٰمَةِ روز رستخیز فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ پس چون خیره شود چشم وَخَسَفَ الْقَمَرُ وتیره گردد ماه وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وجمع کرده شوند آفتاب و ماه یعنی ایشان را با یکدیگر مجتمع ساخته در دریا افگنند ؛

يَقُوْلُ الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ اَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿۱۰﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿۱۱﴾ اِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذِ

بگوید آدمی آن روز کہ کجاست گریزگاہ نی نی نیست ہیچ پناہ بسوئی پروردگار تست امروز

نِ الْمُسْتَقَرُّ ﴿۱۲﴾ يُنَبَّؤُا الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاَخَّرَ ﴿۱۳﴾ بَلِ الْاِنْسَانُ عَلٰى

قرارگاہ خبر دادہ شود آدمی آن روز بحقیقت حال آنچہ پیش فرستادہ بود و پس گذاشتہ بلکہ ہست آدمی برائی

نَفْسِهٖ بَصِيْرَةٌ ﴿۱۴﴾ وَّلَوْ اَلْقٰى مَعَاذِيْرَهٗ ﴿۱۵﴾ لَا تُحَرِّكْ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ

الزام خود حجتے اگرچہ در میان آرد عذرہای خود را مجنبان یا محمد بتکرار قرآن زبان خود را تا زود بدست آری

بِهٖ ﴿۱۶﴾ اِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهٗ وَقُرْاٰنَهٗ ﴿۱۷﴾ فَاِذَا قَرَاْنٰهُ فَاتَّبِعْ قُرْاٰنَهٗ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا

یاد کردن آنرا ہر آئینہ وعدہ است بر ما در سینہ تو جمع کردن قرآن و آسان کردن خواندن آنرا پس چون بخواند فرشتہ ما آنرا دل خود را پی خواندن او کن باز ہر آئینہ وعدہ است بر ما

بَيَانَهٗ ﴿۱۹﴾ كَلَّا بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ ﴿۲۰﴾ وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ ﴿۲۱﴾ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ

واضح کردن آن نی نی بلکہ ای کافران دوست میدارید دنیا را و ترک مینمایید آخرت را یکبارہ روہائی آن روز

نَّاضِرَةٌ ﴿۲۲﴾

تازہ باشند

يَقُوْلُ الْاِنْسَانُ میگوید آدمی یعنی کافر مکذب يَوْمَئِذٍ دران روز اَيْنَ الْمَفَرُّ کجا است جای گریختن كَلَّا نیست مَفَرَّ لَا وَزَرَ پناہ گاہی نباشد کافر را اِلٰى رَبِّكَ بسوئی پروردگار تست يَوْمَئِذِ الْمُسْتَقَرُّ در آن روز قرار گاہ خلق یعنی بمشیت خود مقر ہر کس از اہل بہشت و دوزخ مقرر کند يُنَبَّؤُا الْاِنْسَانُ خبر کردہ شود آدمی يَوْمَئِذٍ دران روز بِمَا قَدَّمَ بآنچہ پیش فرستادہ است از اعمال وَاَخَّرَ و آنچہ باز پس گذاشتہ است از اموال شیخ الاسلام قدس سرہ فرمودہ کہ گناہ از پیش فرستی بحسرت آن مال از پس بگذاری بحسرت توبہ نیست کن تا نماند وبال را بصدقہ پیش فرست تا بماند کہ ما عندکم ینفد وما عند اللہ باق ریاعی گر ہمہ مال صرف راہ کنی ۔ گنج داری و گر نہ آہ کنی ۔ گر فرستی ز پیش بہ باشد ۔ کہ بحسرت ز پس نگاہ کنی بَلِ الْاِنْسَانُ بلکہ آدمی عَلٰى نَفْسِهٖ بر نفس خود بَصِيْرَةٌ خداوند بصیرت است یعنی بینا است بحال خود و گواہ است بر افعال و اقوال خود وَّلَوْ اَلْقٰى اگرچہ القا کند مَعَاذِيْرَهٗ عذرہائے خود را یعنی ہر چند بر گناہ عذر انگیزد بآنچہ مقدور است در دفع آن چارہ اندیشد ہم او گواہ گناہ خود خواہد بود و عذرہای دروغین و حیلہای باطل خود را خواہد دانست ۔

بیت چہ چندین عذر انگیزی و چندین حیلہ سازی ۔ چو میدانم کہ میدانی و میدانی کہ میدانم ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمودہ کہ چون جبرئیل علیہ السلام وحی بر سید انام علیہ الصلوٰۃ والسلام خواندی آنحضرت بزبان خود بادی میخواند تا فراموش نکند آیت آمد کہ لَا تُحَرِّكْ بِهٖ لِسَانَكَ زبان خود را قبل از اتمام وحی لِتَعْجَلَ تا تعجیل کنی بِهٖ بحفظ یا اخذ ے اِنَّ عَلَيْنَا بدرستی کہ بر ماست جَمْعَهٗ گرد آوردن او در دل تو تا تو یاد گیری وَقُرْاٰنَهٗ و بر ما است اثبات قرأت آن بر زبان تو فَاِذَا قَرَاْنٰهُ پس چون بخوانیم آن را بزبان جبرئیل بر تو فَاتَّبِعْ پس پیروی کن قُرْاٰنَهٗ خواندن او را و تامل فرما دران ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنَا پس بدرستی کہ بر ماست بَيَانَهٗ روشن کردن آنچہ مشکل باشد ازان بر تو كَلَّا نہ چنان است ای آدمیان کہ گمان برده اید در امر عقبی بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ بلکہ دوست میدارید شما دنیای شتاب کنندہ را وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ و دست باز میدارید آخرت پاینده را و کار بر عکس می باید وُجُوْهٌ روہا يَوْمَئِذٍ دران روز کہ قیامت است نَّاضِرَةٌ تازہ و تابان باشد یعنی وجوہ انبیاء علیہم السلام و مومنان ۔

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا

بسوی پروردگار خود نظر کننده باشند ﴿٢٣﴾ و بیکباره روسیاهی آن روز پیشانی در هم کشیده باشند ﴿٢٤﴾ توقع کنند که درمیان آورده باشد بایشان

فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ ۜ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ

مصیبتی ﴿٢٥﴾ نی نی وقتیکه برسد روح بچنبر گردن ﴿٢٦﴾ و گفته شود کیست افسون کننده ﴿٢٧﴾ و یقین دانست محتضر

الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾

که این وقت جدا شدن روح است - و به پیچید یکساق ﴿٢٩﴾ بساق دیگر ﴿٢٩﴾ بسوی پروردگار تست ﴿٣٠﴾ آن روز ﴿٣٠﴾ روان کردن

فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَٰكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ

پس نه باور داشت آدمی و نه نماز گزارد ﴿٣١﴾ ولیکن دروغ شمرد و روی گردان گشت ﴿٣٢﴾ باز برفت ﴿٣٢﴾ بسوی اهل خانه

يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾

خود خرامان شد ﴿٣٣﴾ وای بر تو پس وای بر تو ﴿٣٤﴾ باز دیگر میگویم وای بر تو پس وای بر تو ﴿٣٥﴾

إِلَىٰ رَبِّهَا بخداوند خود ناظِرَةٌ نگرنده باشند ازروی عیان بیحجاب ابن عمر رضی الله عنه گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود کمترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغها و نعمتها و زنان و خدمتگاران خود و تا هزار سال راه آنرا به بیند و گرامی ترین نزدیک خدا آن کسی است که نظر کند بوجه الٰهی بامداد و شبانگاه یعنی بمقدار آن پس این آیت برخواند که وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ آورده اند که آذر اد هریسا ذاود تا دان این کلمات است اللهم انی اسئلك النظر الی وجهك الکریم بیت هر کس بر بهشت آرزوی دارد ؛ عاشق جز آرزوی دیدار ندارد وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ و رویها در آنروز بَاسِرَةٌ ترش و تاریک باشند یعنی رویهای منافقان و مشرکان تَظُنُّ گمان بری ای مخاطب یعنی بدانی یا گمان برد آن نفس یعنی یقین داند آن يُفْعَلَ آنکه رسیده خواهد شد بِهَا بدو فَاقِرَةٌ بلائی در نجی که مهرهائی پشتش بشکند کنایت است از نزول عذاب عظیم برو و قبول اصح آن بلائی حجاب است از رویت رب الارباب مصرع که از فراق تبر در جهان بلائی نیست كَلَّا نه چنان است که دل بر دنیا توان نهاد و از آخرت غافل توان شد إِذَا بَلَغَتِ چون برسد روح التَّرَاقِيَ باستخوانهای سینه و گردن وَقِيلَ و گفته شود یعنی کسان محتضر یا ملائکه گویند مَنْ رَاقٍ کیست افسون کننده و شفا دهنده وَظَنَّ أَنَّهُ و یقین کند محتضر الْفِرَاقُ که آنچه بدو نازل شده بسبب جدائی است از دنیا و ملاذ آن وَالْتَفَّتِ السَّاقُ آخرت و پیچید ساق محتضر بِالسَّاقِ بساق او یعنی یا ائی او از هول مرگ درهم پیچد و حرکت دران نماند یا جمع شود شدت موت بشدت آخرت إِلَىٰ رَبِّكَ بسوی جزای پروردگار تو يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ آن روز بازگشت باشد هر کس را غلبت مفسران برانند که ابو جهل لعین را شدت معاملات بایشد اسلمین علیه افضل الصلوٰة والتسلیم واقع بود و در شان او نازل شد که فَلَا صَدَّقَ پس تصدیق نکرد ابو جهل قرآن را یا صدقه نداد از آنچه واجب بمال او بود وَلَا صَلَّىٰ و بیروی ننموده پیغمبر را یا نماز نگذارد برای خدائی وَلَٰكِن كَذَّبَ ولیکن تکذیب کرد نبی را صلی الله علیه وسلم وَتَوَلَّىٰ و برگشت از راه حق ثُمَّ ذَهَبَ پس بازگشت إِلَىٰ أَهْلِهِ بسوی کسان خود يَتَمَطَّىٰ میخرامید روی از افتخار کردن من حنین کاری کرده ام یعنی تکذیب و تولی أَوْلَىٰ لَكَ سزاوار است مر ترا ای ابو جهل مرگ سخت فَأَوْلَىٰ پس سزاوار است ترا عذاب الیم در قبر ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ پس نیک سزاوار است مر ترا احوال قیامت فَأَوْلَىٰ پس نهایت سزاست ترا خلود در دوزخ آورده اند که بعد از نزول این آیت حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم ابو جهل را در بطحی دید و جامه اش را گرفته گفت اولی لک فاولی ثم اولی لک فاولی ابو جهل گفت مرا میترسانی ای محمد و نزد بعضے علما اولی بمعنی ویل ست حق سبحانه و چهار کرت برای تاکید ابو جهل را گفت که وای بر تو ؛

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ

آیا می پندارد آدمی که مهمل گذاشته شود ... آیا نبود نطفه از منی

يُمْنَىٰ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ

که ریخته می شد در رحم باز بود خون بسته پس بیافرید خدا پس درست اندام کرد پس ساخت ازان منی دو قسم را

الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾ ع ۲ ۱۸

مردرا و زن را آیا نیست این خدا توانا بر آنکه زنده کند مردگانرا

سُورَةُ الدَّهْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَىٰ وَثَلَاثُونَ آيَةً وَفِيهَا رُكُوعَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا

هر آینه آمده است بر آدمی مدتی از زمان که نبود چیزیرا ذکر کرده شده هر آینه ما آفریدیم

الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾

آدمی را از یکپاره منی درهم آمیخته از چند چیز پس ساختیمش شنوا بینا

أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ آیا می پندارد انسان أَن يُتْرَكَ آنکه فروگذاشته شود سُدًى مهمل ومعطل ومضایع که بدنیا مکلف وبعقبی مبعوث ومعذب نگردد أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً آیا نبوده است آدمی قطرۂ آبی مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ از منی ریخته شده در رحم ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً پس بوده است خون بسته فَخَلَقَ پس خدای بیافرید اجزای واعضای اورا فَسَوَّىٰ پس راست کرد صورت اورا وروح در وی دمید فَجَعَلَ مِنْهُ پس گردانید از منی الزَّوْجَيْنِ دو صنف الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ نر وماده أَلَيْسَ ذَٰلِكَ آیا نیست آنکه چنین آفریند بِقَادِرٍ توانا عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بر آنکه زنده گرداند مردگانرا در خبر آمده است که در آخر قرائة این سورة باید گفت بَلَىٰ انه علی کل شیء قدیر وبر روایت دیگر سبحانک اللهم بلی شیخ ما قدس سره می گفت بلی سبحان ربی الاعلی سُورَةُ الدَّهْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَىٰ وَثَلَاثُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ هَلْ أَتَىٰ آیا آمده است استفهام تقریر است یعنی بدرستی که آمده عَلَى الْإِنسَانِ برآدم علیه السلام حِينٌ هنگامی مِّنَ الدَّهْرِ از زمان که دران لَمْ يَكُن نبود شَيْئًا مَّذْكُورًا چیزیکه یاد کرده شود یعنی چهل سال میان مکه وطائف افتاده بود قبل از نفخ روح در وکسی باو نسبت اورا یاد نمی کرد چون نطفه وعناصر ونبید انست که نام او چیست وفائده وحکمت خلقت او چه خواهد بود واین معنی معلوم نداشتند که استاد قدرت آئینه میسازد که مظهر اشعه ومفاتیح الغیب باشد ورقصی مراتب ظهور ومرتبه خلافت کبریای راشاید وعین مقصودات ومنتهای غایات او بود وهمه نهایتها بوجود باجود او آشکارا شود نظم

شد ظهور او بکل نور نور ۔ گنج مخفی از وی آمد در ظهور ۔ گنج مخفی بود زیر خاک گرد ۔ خاک را تابان ترازا فلاک کرد ۔ گنج مخفی بد زچشمی جوش کرد ۔ خاک را سلطان اطلس پوش کرد

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ بدرستی که ما آفریدیم آدمیانرا که اولاد آدم اند مِن نُّطْفَةٍ از آبی اندک که منی است وچون هر یک از منی مرد وزن مختلف الاجزا است ورقت وقوام وخاصیت لاجرم نطفه را با آنکه مفرد ست بجمع صفت کرد وفرمود أَمْشَاجٍ آمیخته یا مراد اوان است که منی مرد سفید واز ان زن زرد ست وهر دو بعد از اختلاط سبز میشوند یا أمشاج بمعنی اطوار ست یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تا آخر خلقت وبر هر تقدیر انسان را خلق کردیم تا بامر ونهی نَّبْتَلِيهِ می آزمائیم اورا فَجَعَلْنَاهُ پس گردانیدیم اورا سَمِيعًا شنوا بَصِيرًا بینا تا ممکن باشد از مشاهدۂ دلائل واستماع آیات ۔

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا

هر آئینه ما دلالت کردیم آدمی را بر راه خود شکر گوینده یا ناسپاس دارنده — هر آئینه ما آماده ساخته ایم برای کافران زنجیرها

وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾

وطوقها وآتش افروخته — هر آئینه نیکوکاران می نوشند از پیاله شراب که آمیزش وی آب چشمه کافور باشد

عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ

مرادی دارم از کافور چشمه که می آشامند از بندگان مقرب خدا روان کنند آنرا روان کردنی — وفا میکنند به نذر و میترسند

يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا

از روزیکه مشقت آن فاش باشد — و میدهند طعام باوجود احتیاج بآن فقیر را و یتیم را

وَأَسِيرًا ﴿٨﴾

و زندانی را میگویند

إِنَّا بدرستی که ما هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ راه نمودیم او را راه راست بنصب او به قدرت و انزال آیات تا باشد إِمَّا شَاكِرًا یا سپاسدارنده یعنی مومن سعید وَإِمَّا كَفُورًا یا ناسپاس یعنی کافر شقی إِنَّا أَعْتَدْنَا بدرستی که ما آماده کرده ایم لِلْكَافِرِينَ برای آنگروه بدگان سَلَاسِلَا زنجیرها که بدان ایشان را بدوزخ کشند وَأَغْلَالًا و غلها که بر گردن ایشان نهند وَسَعِيرًا و آتشی افروخته که پیوسته دران بسوزند إِنَّ الْأَبْرَارَ بدرستی که نیکوکاران یعنی مومنان صادق فرمان بردار يَشْرَبُونَ میاشامند مِنْ كَأْسٍ در آخرت کَانَ مِزَاجُهَا کافور آمیختگی آن کافور یعنی آنرا بکافور بهشت بیامیزند تا خنک و شیرین و خوشبوی گردد و گفته اند آبی است در بهشت خوشبوی و سفید چون کافور بمجرد مشابهت او در لون به کافور آنرا بدین نام خوانند و مویدا این قول است آن که بدل از کافور آورده عَيْنًا کافوری است يَشْرَبُ بِهَا می آشامند از آن عِبَادُ اللَّهِ بندگان خدای يُفَجِّرُونَهَا میرانند آن چشمه را هر جا که میخواهند تَفْجِيرًا راندنی آسان چهره مفسران بر آنند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم بخانه علی مرتضی کرم الله وجهه آمدند و حسن و حسین رضی الله عنهما را بیمار دیدند علی و فاطمه رضی الله عنهما گفتند نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز روزه گیرند حق سبحانه سبطین را رضی الله عنهما شفا بخشید و ایشان روزه گرفتند و مقداری جو قرض گرفته یا بمزدکاری شده و آرد کرده نان پختند و نماز شام را خواستند که افطار نمایند مسکینی بدر خانه آمد و آواز داد یا اهل بیت نبوت مسکینی ام از مسلمانان مرا طعام دهید تا حق سبحانه از موائد بهشت شما را عوض بدهد امیر المومنین علی کرم الله وجهه نصیب خود را بدان مسکین دادند و سائر اهل بیت موافقت کردند و باب خالص روزه کشاده شب گذرانیدند دیگر روز روزه گرفتند و وقت افطار یتیمی بدر خانه آمد و سوال کرد و تمام طعام که بود ایثار فرمودند و شب سوم اسیری بسر وقت ایشان رسید خود و نیمه نان خود بدو دادند حق سبحانه این آیت فرستاد يُوفُونَ وفا می نمایند بِالنَّذْرِ بنذری که در طاعت کنند وَيَخَافُونَ و می ترسند يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ بدی آن روز یعنی محنت و شدت او مُسْتَطِيرًا فاش و آشکار او رسیده بهمه وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ و میدهند طعام را عَلَىٰ حُبِّهِ بر دوستی خدا یا بر حب طعام یعنی باوجود یکه محتاج اند بدان طعام و آنرا دوست میدارند ایثار می نمایند و میخورانند و خود نمیخورند طعام فانی را صرف طعام باقی کنند مِسْكِينًا درویشی بی مایه را وَيَتِيمًا و خرد سال بی پدر را وَأَسِيرًا و اسیر را که از کفار مکه گرفته اند و در خبر است که چون اسیری را بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آوردندی او را بعضی از مسلمانان سپردی تا رای مبارک بر امری در شان او قرار یابد و گفتی احسن الیه و بعضی از علماء بر انند که مسجون از اهل کفر که در حق او احسن کرده باشند و مملوک از عبید و اماء را نیز حکم اسیری دارند یعنی باید شان احسان باید نمود و این مطلق بلسان مقال یا بزبان حال که مقتضی ایشان است میگویند ؛

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ

جز این نیست که طعام میدهیم شما را برای ذات خدا نمی طلبیم از شما مزدی و نه شکری هر آینه ما می ترسیم از

رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً

پروردگار خود روز ترش رو نهایت سخت پس نگاهداشت ایشانرا خدا از سختی آن روز و رسانید ایشانرا تازگی

وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى

و خوشحالی و جزا داد ایشان را بمقابله صبر ایشان بوستان و جامه ابریشمی تکیه زده باشند آنجا بر

الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا

تختها نه بینند آنجا گرمی آفتاب را و سرمای تند را و نزدیک شده باشد بر ایشان سایهای آن بوستان

وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ

و سهل الحصول کرده شود میوه ها آن سهل کردنی و آمد و رفت کرده شود بر ایشان با آوندهای از نقره و با جامهای که باشند

كَانَتْ قَوَارِيرَا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾

مانند آبگینه ها مراد میدارم آبگینه از نقره اندازه کرده باشند ساقیان آنرا اندازه کردنی

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ جز این نیست که میخورانیم شما را این طعامها لِوَجْهِ اللَّهِ برای طلب رضا و لقای خدا لَا نُرِيدُ نمیخواهیم مِنْكُمْ جَزَاءً از شما پاداشی و مکافاتی وَلَا شُكُورًا و نه سپاسی و ترفیع آزاری چه در احسان منت نهادن و توقع جزا کردن از ثواب بکاهد قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی

نظم هر چه دهی میده و منت منه ☆ و آنچه بمنت دهی آن خود مده ☆ منت و مزدیکه در احسان بود ☆ وقت جزا موجب نقصان بود ☆ إِنَّا نَخَافُ بدرستی که ما می ترسیم مِنْ از آفریدگار ما يَوْمًا عَبُوسًا از عذاب روز ترش یعنی رویهای ترش گردد از شدت احوال قَمْطَرِيرًا روزی سخت و گرم از امام حسن بصری پرسیدند که قمطریر چیست فرمود که بسحان الله چه سخت است اسم روز قیامت و او سخت تر است از اسم خود فَوَقَاهُمُ اللَّهُ پس نگاهدارد خدای تعالی ایشانرا شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ از بدی و رنج و هول آن روز وَلَقَّاهُمْ و پیش آرد ایشانرا نَضْرَةً تازگی و خوبی روی وَسُرُورًا و شادی و فرح در دل وَجَزَاهُمْ و پاداش دهد ایشانرا بِمَا صَبَرُوا بسبب آنکه صبر کردند بر طاعت از معصیت یا بر ایثار طعام جَنَّةً بوستانیکه از میوه آن برخوردند وَحَرِيرًا و جامه ابریشم بهشت که بپوشند مُتَّكِئِينَ در حالیکه تکیه زدگان باشند فِيهَا در بهشت عَلَى الْأَرَائِكِ بر تختهای آراسته لَا يَرَوْنَ فِيهَا نه بینند در بهشت شَمْسًا آفتاب را وَلَا زَمْهَرِيرًا و نه سرما را مراد آن است که هوای بهشت معتدل بود و در زمستان و تابستان نبود تا از شدت حر و صولت برد متاذی نگردند وَدَانِيَةً و پاداش دهد ایشانرا بهشتی دیگر که نزدیک بود عَلَيْهِمْ بدیشان ظِلَالُهَا سایهای درخت آن وَذُلِّلَتْ و رام کرده شده باشد قُطُوفُهَا میوه آن تَذْلِيلًا رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوها و کسی چیننده را منع نکند از چیدن وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ و گردانیده شود بر ایشان بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ جامهای خورد از سیم وَأَكْوَابٍ و کوزهای بزرگ که باشد كَانَتْ قَوَارِيرَا مانند آبگینها قَوَارِيرَا مِنْ فِضَّةٍ آبگینهای سیم یعنی ظروفی و اکواب از نقره باشد در صفائی آبگینه که از خارج داخل آنرا توان دید قَدَّرُوهَا اندازه کرده باشند ساقیان آن ظروفها را فراخور سیرابی بهشتیان تَقْدِيرًا اندازه کردنی یعنی هر کس را فراخور حوصله او حامی دهند که بدان سیراب شود و دران ظرف زیاده و نقصان نبود ☆

وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمّٰى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾

و نوشانیده شوند ایشان را آنجا جام شرابی که هست آمیزش آن آب چشمه زنجبیل — که چشمه ایست که در بهشت که نام آن نهاده میشود سلسبیل

وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ۚ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا ﴿١٩﴾

و آمد و شد کنند بر ایشان — نوجوانان جاوید — چون بینی ایشان را — پنداری که ایشان مروارید اند از رشته افشانده شده

وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ

و چون نگاه کنی آنجا — به بینی نعمت فراوان — و بادشاهی بزرگ — بالائی ایشان باشند — جامهای سبز از دیبای نازک

وَإِسْتَبْرَقٌ ۖ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ ۚ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾

و نیز بالای ایشان باشند دیبای ملک — و زیور پوشانیده شوند ایشان را دستوانها از نقره — و بنوشاند ایشان را پروردگار ایشان شراب نهایت پاک

وَيُسْقَوْنَ وآشامیده شوند فیها در بهشت كَأْسًا كَانَ خمریکه باشد مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا آمیزش او زنجبیل یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت چه زنجبیل طرب آرند و لذت بخشد است عَيْنًا فِيهَا و آن زنجبیل چشمه ایست در بهشت تُسَمّٰى سَلْسَبِيلًا نام نهاده شده سلسبیل و آن منقاد بود و روان هر جا که بهشتی خواهد تواند برد و گفته اند آسان در حلق فرو رود بگوارد وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ و طواف کنند بر آن ابرار نیکوکاران وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ پسران گرشوار واران یا جاوید بازنده بر حال طفولیت إِذَا رَأَيْتَهُمْ چون بینی ایشان را ای بیننده حَسِبْتَهُمْ پنداری از صفای لون و درخشندگی چهره ایشان را لُؤْلُؤًا مَنْثُورًا مروارید افشانده شده از صدف یعنی تر و تازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده است و در رونق و آبداری آن قصور پیدا نشده وَإِذَا رَأَيْتَ و چون بنگری و نظر کنی ثَمَّ آنجا یعنی در بهشت رَأَيْتَ نَعِيمًا به بینی نعمتها که در وصف نگنجد وَمُلْكًا كَبِيرًا و ملکی بزرگ که زوال بدو راه نیابد و در خبر آمده که فروتر کسی از اهل بهشت که نظر کند در ملک خود هزار ساله راه بیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتدای آنرا ملاحظه می نماید و بقولی ملک کبیر نفاذ مشیت ست که هر چه خواهد میسر گردد و یا آنستان ملائکه بوقت درآمدن بدیشان در فصول آورده کنیم راحت اشباح است و ملک کبیر لذت ارواح نعیم ملاحظه حارست و ملک کبیر مشاهدهٔ دیدار و دار بیدار بیتم کار نیابد الجائم الدار بیست ۔ ایها الاخوان تا چند انتظار آن نگارینه نازاران فردوس میجوئید و دیدار یار به عَالِيَهُمْ زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان ثِيَابُ سُنْدُسٍ جامهای دیبا نازک خُضْرٌ سبز است وَاسْتَبْرَقٌ و دیبای محکم سفته وَحُلُّوا و پیرایسته شوند أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ بستوانها از نقره و این مخالف آن نیست که یحلون فیها من اساور من ذهب چه جمع و معاقبه ممکن است وَسَقَاهُمْ و بیاشاند ایشان را رَبُّهُمْ پروردگار ایشان شَرَابًا طَهُورًا شرابی پاک از نجاسی و ارجاس یا پاک کننده از غل و غش و مقابل هر گوید که طهور چشمه ایست بدر بهشت که هر که از آن بیاشامد دل او حقد و حسد بلکه هیچ صفتی بد نماند و گفته اند پاک کننده دل از میل بماسوای الله تا التذاذ یابد بلقای او و باقی ماند ببقای او و البقاء فی اللقاء تمام العطاء بباید دانست که جوئی که در بهشت خامهٔ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است و ذکر آن در سورهٔ کوثر خواهد آمد انشاء الله تعالی و چهار جوی دیگر از ان متقیان است آب و شیر و خمر و عسل و شمه از ان در سورهٔ محمد مرقوم شده است و دو چشمه از ان اهل خشیت است فیهما عینان تجریان و دو چشمه از ان اصحاب یمین ست فیهما عینان نضاختان و این چهار چشمه در سورهٔ الرحمن جل ذکره آمده و دیگر شراب رحیق از ان ابرار است و چشمه تسنیم از ان مقربان و این هر دو در سورهٔ المطففین مذکور خواهد شد و دو چشمه از ان اهل بیت ست کافور و زنجبیل که آنرا سلسبیل خوانند و شراب طهور نیز از ان ایشان ست و محققان آنرا شراب شهود گویند که مر آیت دل نوشنده را بلوامع انوار اسرار قدم روشن ساخته پذیرای عکوس نقوش ازل و ابد گرداند و وقت و حال او را چنان صافی سازد که مطلق اقدار آئینیت و شوائب غیریت در شایع وحدت نماند و رنگ دوگانگی بیگانگی مبدل گردانیده جام و دام را یک رنگ سازد بیت

یا مدام است نیست گوئی جام ۔ و عارفی گفته است که فردا بزم نشینان دار القرار ابرار را یک حضور دست دهد و خواهند نوشید و شراب طهور خواهند چشید اینها امروز باده نوشان خمخانهٔ افضال را اعتقاد ازان تصیبی تمام داده اند نظم از مقام قرب هم بین جملهٔ ابرار است ۔ در جمال لایزالی هفت دیدنی و چار است ۔ تن چو سایه برزمین جان پاک عاشقان ۔

م در بهشت عدن تجری تحتها الانهار است ۔ خود چه جای عاشقان کز جام توحید خدا ۔ کوه و صحرا و جبال و جملهٔ اشجار است ۔ پس ابرار را گوینده

إِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَآءً وَّكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُوْرًا ﴿٢٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا

ہر آئینہ این نعمت ہست شمارا جزاء اعمال و ہست سعی شما قبول کردہ شدہ ہر آئینہ ما فرود آوردیم

عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ تَنْزِيْلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ اٰثِمًا اَوْ كَفُوْرًا ﴿٢٤﴾

بر تو قرآن را فرود آوردنی پس شکیبائی کن بر حکم پروردگار خود و فرمان مبر از زمرہ نہی آدم گناہگار را یا ناسپاس را

وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَّاَصِيْلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ الَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهٗ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا

و یاد کن نام پروردگار خود صبح و شام و بعض ساعات شب نماز گزار برای او و بپاکی یاد کن اورا وقت

طَوِيْلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هٰٓؤُلَآءِ يُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُوْنَ وَرَآءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيْلًا ﴿٢٧﴾

دراز شب ہر آئینہ این کافران قرآن رغبت می کنند بدنیا و ترک می کنند پس پشت خود روز گران را

نَحْنُ خَلَقْنٰهُمْ وَشَدَدْنَآ اَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَآ اَمْثَالَهُمْ تَبْدِيْلًا ﴿٢٨﴾

ما آفریدیم ایشانرا و محکم کردیم رگ ایشان را و چون خواہیم عوض آریم قومی مانند ایشان بطریق بدل کردن

إِنَّ هٰذِهٖ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ إِلٰى رَبِّهٖ سَبِيْلًا ﴿٢٩﴾

ہر آئینہ این پندا ست پس ہر کہ خواہد بگیرد بسوی پروردگار خود راہ را

إِنَّ هٰذَا بدرستی کہ این کرامتہا کَانَ ہست لَكُمْ مر شمارا جَزَآءً مر شمارا پاداش وَكَانَ سَعْيُكُمْ و ہست شتافتن شما در خیر مَّشْكُوْرًا پسندیدہ و لائق مکافات إِنَّا نَحْنُ بدرستی کہ ما نَزَّلْنَا فرو فرستادیم عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ بر تو قرآن را تَنْزِيْلًا فرو فرستادنی بتدریج سورۃ بعد از سورۃ و آیتی پس آیتی بر مقتضائے حکمت فَاصْبِرْ پس صبر کن لِحُكْمِ رَبِّكَ بحکم پروردگار خود و در اثنائے فرستادہ شدہ از تبلیغ رسالت یا برائے حکم او بنصرت تو و ہلاک معاندان تو وَلَا تُطِعْ و فرمان مبر مِنْهُمْ از ایشان اٰثِمًا گناہگاری را ترا باثم خواند چون عتبہ کہ گفت از دغوت خود باز ایست تا دختر خود را بتو دہم اَوْ كَفُوْرًا یا ناسپاسی را کہ ترا بکفر دعوت کند چون ولید مغیرہ کہ گفت بدین آیا رجوع کن تا ترا توانگر سازم وَاذْكُرِ اسْمَ و یاد کن رَبِّكَ پروردگار خود را بُكْرَةً بامداد وَّاَصِيْلًا و شبانگاہ یعنے پیوستہ بذکر او مشغول باش وَمِنَ الَّيْلِ و در بعضی از شب فَاسْجُدْ لَهٗ سجود کن مر او را یعنی نماز گزار بعضی گفتہ اند بُكْرَةً وقت نماز بامداد ست وَاَصِيْلًا متناول باشد وقت ظہر و عصر را و بعضے از شب مراد مغرب و عشا ست پس معنی چنین بود کہ بر پنج نماز مداومت نمای وَسَبِّحْهُ و نماز گزار برای خدای لَيْلًا طَوِيْلًا شب دراز یعنی بتہجد اشتغال نمای إِنَّ هٰٓؤُلَآءِ بدرستی کہ این گروہ یعنی کفار يُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ دوست میدارند سرای شتابندہ یعنی دنیا وَيَذَرُوْنَ وَرَآءَهُمْ و گذاشتہ اند یعنے انداختہ اند از پس پشت خود يَوْمًا ثَقِيْلًا روز گران را کہ قیامت ست کہ بد میگروند و برای او عمل نمی کنند نَحْنُ خَلَقْنٰهُمْ ما آفریدیم ایشان را از آں سست کہ آن نطفہ ست وَشَدَدْنَآ و محکم کردیم اَسْرَهُمْ آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا باعصاب بر ہم بستہ ایم وَإِذَا شِئْنَا و چون خواہیم بَدَّلْنَآ بدل کنیم ایشانرا اَمْثَالَهُمْ باشال ایشان در خلقت تَبْدِيْلًا بدل کردنی یعنی ایشانرا بمیرانیم و در نشاۃ ثانیہ بمانند ہمین صورت و ہیئات باز آریم یا ایشانرا ببریم و بدل کنیم بغیر ایشان از بندگان فرمان بردار إِنَّ هٰذِهٖ بدرستی کہ این سورہ تَذْكِرَةٌ پندی و موعظہ ست یا معاملہ اہل بیت در بذل و ایثار پند و عبرت مومنان را تا بمثل آنہا عمل کنند از مثل این چیزہا بہرہ یابند فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ پس ہر کہ خواہد فرا گیرد إِلٰى رَبِّهٖ بتقرب آفریدگار خود سَبِيْلًا راہی بخیر و طاعت کہ فرا گیرد۔

وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ يُّدْخِلُ

وَنمی خواہید مگر وقتیکہ خواہد خدا ہر آئینہ خدا ہست دانا باحکمت داخل

مَنْ يَّشَآءُ فِيْ رَحْمَتِهٖ ۭ وَالظّٰلِمِيْنَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝ ع ۲ ۲۰

میکند ہرکرا خواہد در رحمت خود و برای ستمگاران آمادہ کردہ است عقوبتی دردہندہ

سُوْرَةُ الْمُرْسَلٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُوْنَ اٰيَةً وَّرُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالْمُرْسَلٰتِ عُرْفًا ۝ فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا ۝ وَّالنّٰشِرٰتِ نَشْرًا ۝ فَالْفٰرِقٰتِ

قسم بہادہائی فرستادہ شدہ بوجہ نیک پس قسم بہادہائی تندوزندہ بطریق شدت وقسم بہادہای پراکندہ بہم آوردن پس قسم بہادہای ازہم

فَرْقًا ۝ فَالْمُلْقِيٰتِ ذِكْرًا ۝ عُذْرًا اَوْ نُذْرًا ۝ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ لَوَاقِعٌ ۝

جدا کنندہ ازہا وہا رانوون وقسم بجماعات فرشتگان فرود آرندہ وحی برای دفع عذر و برای ترسانیدن ہر آئینہ آنچہ وعدہ دادہ میشود شمارا البتہ بودنیست

فَاِذَا النُّجُوْمُ طُمِسَتْ ۝ وَاِذَا السَّمَآءُ فُرِجَتْ ۝ وَاِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ۝

پس وقتیکہ ستارہای بی نور کردہ شود و وقتیکہ آسمان شگافتہ شود وقتیکہ کوہہا پارہ پارہ نمودہ ایند

وَمَا تَشَآءُوْنَ وخواہید شما ہیچ راہی اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکہ خدائی خواہد خواہش شمارا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا بدرستی کہ خدا ہست دانا باستعداد واستحقاق ہرکس حَكِيْمًا صواب کار نخواہد ہیچ چیزیرا مگر باقتضائی حکمت خود يُّدْخِلُ درآرد مَنْ يَّشَآءُ ہرکرا خواہد فِيْ رَحْمَتِهٖ در بخشش خود بہدایت و توفیق یا در بہشت بفضل و کرم خود وَالظّٰلِمِيْنَ وستمگاران یعنی مشرکان اَعَدَّ لَهُمْ آمادہ کردہ است برای ایشان عَذَابًا اَلِيْمًا عذابی دردناک دایم

سُوْرَةُ الْمُرْسَلٰتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ وَالْمُرْسَلٰتِ سوگند بفرشتگان فرستادہ شدہ عُرْفًا بنیکوئی یعنی بامر و نہی یا آیات قرآن کہ فرستادہ شدہ بمحمد صلی اللہ علیہ وسلم بہ نیکوئی یا بہادہائی وزیدہ شدہ پی در پی فَالْعٰصِفٰتِ عَصْفًا پس سوگند بملائکہ کہ سخت و زود روند سخت بقبض در امتثال امر الٰہی یا احکام کلام کہ برندگان و محوکنندگان احکام اند یعنے ناسخ شرائع و ادیان متقدمہ یا بادہای جہندہ بسختی جہت عذاب قومی۔ وَالنّٰشِرٰتِ وسوگند بفرشتگان کہ نشر کنندگانند شرائع و کتب یعنی ظاہر کنندگان نَشْرًا ظاہر کردنی یا آیتہای قرآن کہ آثار ہدایت منتشر سازند برای خواص و عوام یا بادہای نرم جہندہ جہت راحت جمعی فَالْفٰرِقٰتِ پس سوگند بملائکہ کہ جدا کنندگانند حق و باطل را از یکدیگر فَرْقًا جدا کردنی یا آیات قرآن کہ جدا گردانند خیر را از شر یا ریاح کہ پراگندہ سازند ابرہا را فَالْمُلْقِيٰتِ پس بفرشتگان کہ افگندگانند بہ پیغمبران ذِكْرًا وحی را یا آیات کلام کہ القائی ذکر حق کنند درمیان عالمیان یا یاد ہا کہ سبب ذکر می شوند چہ شاہدہ ہبوب ایشان موجب ذکر حق است و استدلال بدان بر قدرت وحی و القائی ذکر عُذْرًا برای عذر محقان اَوْ نُذْرًا یا بجہت بیم کردن مبطلان و جواب قسم این باشد کہ اِنَّمَا تُوْعَدُوْنَ جز این نیست کہ آنچہ وعدہ داده شده اید بدان از آمدن قیامت و متعلقات آن لَوَاقِعٌ ہر آئینہ بودنی است فَاِذَا النُّجُوْمُ پس آنگاہ کہ ستارگان طُمِسَتْ محو کردہ شوند یعنی نور ایشان رابسرند وَاِذَا السَّمَآءُ وآنگاہ کہ آسمان فُرِجَتْ شگافتہ گردد وَاِذَا الْجِبَالُ وآنگاہ کہ کوہہا نُسِفَتْ پراگندہ گردد از اماکن خود۔

وَاِذَا الرُّسُلُ اُقِّتَتْ ﴿۱۱﴾ لِاَیِّ یَوْمٍ اُجِّلَتْ ﴿۱۲﴾ لِیَوْمِ الْفَصْلِ ﴿۱۳﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا

و وقتیکه پیغامبران را بمیعادی معین جمع کرده شود متحقق گردد برای کدام روز پیغامبران را موقوف داشته شد برای روز فیصل کردن و چه چیز خبر داد ترا که چیست

یَوْمُ الْفَصْلِ ﴿۱۴﴾ وَیْلٌ یَّوْمَىِٕذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ ﴿۱۵﴾ اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِیْنَ ﴿۱۶﴾

روز فیصل کردن وای آن روز دروغ شمارندگان را آیا هلاک نکرده ایم نخستیان را

ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْاٰخِرِیْنَ ﴿۱۷﴾ كَذٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِیْنَ ﴿۱۸﴾ وَیْلٌ

بعد ازان در پی ایشان آریم پسینیان را همچنین می کنیم باگناهگاران وای

یَّوْمَىِٕذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ ﴿۱۹﴾ اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ ﴿۲۰﴾ فَجَعَلْنٰهُ فِیْ

آن روز دروغ شمارندگان را آیا نیافریده ایم شمارا از آب محقر پس نهادیم آن آب را

قَرَارٍ مَّكِیْنٍ ﴿۲۱﴾ اِلٰى قَدَرٍ مَّعْلُوْمٍ ﴿۲۲﴾ فَقَدَرْنَا ۖ فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ ﴿۲۳﴾ وَیْلٌ

در جائی مضبوط تا اندازه معین پس اندازه کردیم پس نیکو اندازه کنندگانیم وای

یَّوْمَىِٕذٍ لِّلْمُكَذِّبِیْنَ ﴿۲۴﴾ اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ كِفَاتًا ﴿۲۵﴾ اَحْیَآءً وَّ

آن روز دروغ شمارندگان را آیا نساخته ایم زمین را جمع کننده آدمیان جمع کنندهٔ زندگان را و

اَمْوَاتًا ﴿۲۶﴾ وَّجَعَلْنَا فِیْهَا رَوَاسِیَ شٰمِخٰتٍ وَّاَسْقَیْنٰكُمْ مَّآءً فُرَاتًا ﴿۲۷﴾

مردگان را و آفریدیم در زمین کوههای بلند و نوشانیدیم شمارا آب شیرین

وَاِذَا الرُّسُلُ وآنگاه که پیغمبران اُقِّتَتْ جمع کرده شوند میقاتی که مقرر کرده شده دران بگواهی دادن برامتان خود پس گویند لِاَیِّ یَوْمٍ برای کدام روز اُجِّلَتْ واپس داشته شد این چیزها یعنی طمس نجوم وشق آسمان وقلع جبال پس جواب گوید که لِیَوْمِ الْفَصْلِ برای روزی جدا کردن که امروز ست وجدا کردن میان مومن وکافر ومطیع وعاصی باشد در مکافات یا روز حکم کردن میان خلق وَمَآ اَدْرٰىكَ وچه چیز دانا کرد ترا یعنی تو چه دانی که مَا یَوْمُ الْفَصْلِ چیست روز فصل چه گنه آنرا نتوان دانست وَیْلٌ یَّوْمَىِٕذٍ وای آن روز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ مر آنان را که تکذیب آن روز کنند اَلَمْ نُهْلِكِ الْاَوَّلِیْنَ آیا هلاک نکردیم پیشینیان را چون قوم نوح علیه السلام عاد وثمود ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ پس از پی در آریم هلاکت الْاٰخِرِیْنَ پسینیان را که مانند ایشانند چون کفار مکه كَذٰلِكَ نَفْعَلُ مثل این کار می کنیم بِالْمُجْرِمِیْنَ بهر گناهگاران وَیْلٌ یَّوْمَىِٕذٍ وشقاوتی بسیار دران روز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ دروغ زنان را ست که صفت دوزخ وشرارهٔ آن را باور ندارند اَلَمْ نَخْلُقْكُّمْ آیا نیافریدیم شمارا مِّنْ مَّآءٍ مَّهِیْنٍ از آبی خوار بی مقدار یعنی منی فَجَعَلْنٰهُ پس نگاه داشتیم آن آب را فِیْ قَرَارٍ مَّكِیْنٍ در قرارگاه استوار که رحم ست اِلٰى قَدَرٍ تا مقداری مَّعْلُوْمٍ دانسته شده که زمان ولادت ست فَقَدَرْنَا پس توانا بودیم بر آفرینش شما فَنِعْمَ الْقٰدِرُوْنَ پس نیکو توانائیم وَیْلٌ یَّوْمَىِٕذٍ بزرگتر بلائی آن روز لِّلْمُكَذِّبِیْنَ مر باور ندارندگان این قدرت راست اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ آیا نگردانیدیم زمین را كِفَاتًا پوشنده وجمع کننده اَحْیَآءً وَّاَمْوَاتًا مر زندگان ومردگان را یعنی احیا را بر روی خود وارد واموات را بدرون خود وارد وَّجَعَلْنَا وبیافریدیم فِیْهَا در زمین رَوَاسِیَ کوههای استوار پائی برجا شٰمِخٰتٍ بلند وسر افراز وَّاَسْقَیْنٰكُمْ وبیاشامانیدیم شمارا مَّآءً فُرَاتًا آبی شیرین بسبب آفریدن عیون ومنابع آن در زمین ۞

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾ انطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾

وای آن روز دروغ شمارندگان را گفته شود بروید بسوی چیزیکه آن را دروغ می شمردید

انطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَّا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ

گفته شود بروید بسوی سایه صاحب سه شعبه نه سایه سرد باشد و نه کفایت کند از

اللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

گرمی آتش هر آینه آن آتش می افکند شررها مانند کوشک گویا آن شرارها شتران زرد است وای آن روز

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾ هَٰذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾

دروغ شمارندگان را این روز روزی است که سخن نگویند و نه دستوری داده شود ایشان را تا عذر تقصیر بنمایند

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ ﴿٣٨﴾

وای آن روز دروغ شمارندگان را این روز فیصل کردنست جمع کردیم شمارا با پیشینیان

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ وای روز تکذیب کنندگان راست که با امثال این نعمت اعتراف نکنند و تکذیبان را در آن روز گویند انطَلِقُوا آنرا بروید إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ بسوی آن چه بودید که تکذیب آن می نمودید یعنی آتش دوزخ و عذاب آن را انطَلِقُوا بروید إِلَىٰ ظِلٍّ بسوی سایه ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ خداوند سه شاخ لَّا ظَلِيلٍ سایه خنک دادیم که در وی راحت باشد وَلَا يُغْنِي و دفع کند از دوزخی مِنَ اللَّهَبِ از حرارت زبانهٔ آتش چه جای مراد سایه دود دوزخ است که از بزرگی و بسیاری متفرق می شود بشعبها و هر شعبه بطرفی میرود و در عالم آورده که دخان از دوزخ بیرون آید و از سه شعبه منشعب گردد یکی اورد و آن بر سر مومنان سایه افکند و یکی دخان و آن بر فرق منافقان متوقف گردد و یکی زبانهٔ خالص آن بالای کافران بایستد و در انوار آورده که هر یک شعب دخان جهنم باشد یکی بر فرق کافر قرار گیرد و یکی بر یمین وی و دیگری بر یسار وی و مؤدی بدین عذاب قوت واهمه است و دماغ و غضبیه است بر یمین قلب شهویه بر یسار وی و هر که خواهد که فردا ازان آفات دخان که ظل من یحموم اشارت بدان است ایمن گردد امروز بنور عقل متمسک شده از تیرگی صفت بهیمی و سبعی باید گذشت نظم ـ زتاریکی خشم و شهوت حذر کن ۔ که از دود آن چشم دل تیره گردد ۔ غضب چون در آید رود عقل بیرون ۔ نهد چون شهوت چیره جان خیره گردد إِنَّهَا بدرستی که دوزخ تَرْمِي بِشَرَرٍ می افکند در آن روز شرارها که هر شراره كَالْقَصْرِ مانند کوشکی عظیم كَأَنَّهُ گویا که آن شرر جِمَالَتٌ صُفْرٌ شتران زرد اند برنگ آتش دوزخ و بعضے گویند صفر بمعنی سود است و چون آتش دوزخ سیاه است شرارهٔ او نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر بجهت عظمت است و بشتران زرد یا سیاه بجهت لون و کثرت و تتابع و اختلاط و سرعت حرکت وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ مشقت بسیار آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر دروغ گویان راست که صفت دوزخ و شرارهٔ آنرا باور ندارند هَٰذَا این روز يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ روزی است که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت بر خدای وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ و دستوری ندهند مر ایشان را فَيَعْتَذِرُونَ تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وای روز آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر آنرا است که تکذیب کنند مر این خبرها را هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ این روز جدا کردن است میان محق و مبطل جَمَعْنَاكُمْ جمع کردیم شمارا ای مکذبان این امت وَالْأَوَّلِينَ و پیشینیان را که تکذیب رسل گذشته کردند.

فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ

پس اگر شما را حیلہ ہست بدسگالی کنید در حق من وائی آن روز دروغ شمارندگان را ہر آئینہ

الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا

متقیان در زیر سایہا باشندگان و بر چشمہا و در میوہا از جنسی کہ رغبت کنند بگوئیم بخورید و بنوشید خوردن

هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيْلٌ

و نوشیدن گوارا بسبب آنچہ میکردید ہر آئینہ ہمچنیں جزا میدہیم نیکوکاران را وائی

يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

آن روز دروغ شمارندگان را ای دروغ شمارندگان بخورید و بہرہ مند باشید اندکی ہر آئینہ شما گناہگارایید وائی آن روز

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

دروغ شمارندگان را و چون گفتہ شود ایشانرا نماز گذارید نماز نمی گذارند وائی آن روز

لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

دروغ شمارندگان را پس بکدام سخن بعد از قرآن ایمان خواہند آورد

فَإِنْ كَانَ پس اگر ہست لَكُمْ كَيْدٌ مر شما را کیدی و حیلہ چنانچہ در دنیاست با مومنان بکاری برید فَكِيدُونِ پس پیش ببرید با من تقریع است مر ایشانرا و اظہار عجز ایشان یعنی حیلہ بخدای تعالیٰ پیش نرود بمکر و دستان عذاب از خود دفع تواند کرد تنظم بمکر و حیلہ عذاب خدائی رد نشود چنانچہ باید و اخلاص و نالہ سحری چہ تواں خرید بیک آہ ملک ہر دو جہان ازین معاملہ غافل مشو کہ حیف خوری وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ خم و غصہ آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبان را است کہ بحیلہ از عذاب نرہند إِنَّ الْمُتَّقِينَ بدرستی کہ پرہیزگاران از شرک و عصیان فِي ظِلَالٍ در سایہای درختان بہشت باشند وَعُيُونٍ و بر کنار چشمہائی آب آب روان وَفَوَاكِهَ و در میان میوہا مِمَّا يَشْتَهُونَ از آنچہ آرزو کنند و ملائکہ ایشان را گویند كُلُوا بخورید این ثمرات وَاشْرَبُوا و بیاشامید از ین آبہا هَنِيئًا خوردن و آشامیدن گوارندہ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بسبب آنچہ بودید کہ عمل کردید در دنیا إِنَّا كَذَٰلِكَ بدرستی کہ ما این چنین نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ جزا میدہیم نیکوکاران را وَيْلٌ جہل و قبح و ذم يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر اہل تکذیب راست کہ بنعیم بہشتی نمیگروند كُلُوا بخورید ای مکذبان نعم فانی دنیا را وَتَمَتَّعُوا و برخوردار شوید قَلِيلًا زمانی اندک إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ بدرستی کہ شما مشرکانید و عاقبت شما را عذاب دائم ست وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ وائی آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر مکذبان را عذاب الیم است وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا و چون گفتہ شود مر ایشان را کہ نماز گذارید لَا يَرْكَعُونَ نمگذارند نماز را مراد آنست کہ مسلمان نشوند چہ رکن اعظم اسلام بعد از شہادتین نماز است کہ الصلوٰۃ عماد الدین یعنی نماز ستون دین است و دین بآن قائم است وَيْلٌ نفرین يَوْمَئِذٍ آن روز لِّلْمُكَذِّبِينَ مر دروغ گویان را کہ بشرف اسلام نمیرسند فَبِأَيِّ حَدِيثٍ پس بکدام سخن بَعْدَهُ کہ پس از قرآن يُؤْمِنُونَ می گروند اگر بقرآن نگروند کہ معجزہ ایست مشتمل بر حجج واضحہ و معانی لائحہ و در خبر آمدہ کہ بعد از خواندن این آیات باید گفت اٰمنا باللہ۔

سُوْرَةُ النَّبَاِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدائی بخشاینده مهربان

عَمَّ يَتَسَآءَلُوْنَ ۝١ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيْمِ ۝٢ الَّذِيْ هُمْ فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ ۝٣

از چه چیز کافران بایکدیگر سوال می کنند (آری سوال می کنند) از خبری بزرگ که ایشان دران اختلاف دارند

كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ۝٤ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ ۝٥ اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا ۝٦ وَّالْجِبَالَ

نی نی خواهند دانست باز میگویم نی نی خواهند دانست آیا نساخته ایم زمین را فرشی ونساخته ایم کوهها را

اَوْتَادًا ۝٧ وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا ۝٨ وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝٩ وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا

میخها و آفریدیم شمارا نر ومادہ ونساختیم خواب شمارا راحتی ونساختیم شب را پرده

وَّجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ۝١٠

ونساختیم روز را وقت طلب معیشت

سُوْرَةُ النَّبَاِ مَلِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُوْنَ اٰيَةً ۔ بسم اللّٰه الرحمٰن الرحیم آورده اند که چون حضرت رسالت پناه دعوت آشکارا کرد و قرآن بر خلق خواند و روز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت صلی اللّٰه علیه وسلم ونزول قرآن ووقوع بعث اختلاف کردند از یک دیگر می پرسیدند یا از پیغمبر و مومنان پرسش می نمودند چنانچه حق سبحانه وتعالیٰ فرمود عَمَّ يَتَسَآءَلُوْنَ از چه چیز می پرسند کافران عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيْمِ از خبر بزرگ یعنی قرآن الَّذِيْ هُمْ آن خبری که ایشان فِيْهِ مُخْتَلِفُوْنَ دران خبر اختلاف کنند گاه گاه یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت نسبت میدهند و مخلق و مفتری و اساطیر میگویند و بقول بعضی نبا عظیم نبوت آنحضرت است صلی اللّٰه علیه وسلم که میگویند آیا او پیغمبر است یا نی و ساحر است یا شاعر یا مجنون و بعضی بر انند که آن خبر بعث است و دران مختلف بودند گاهی میگفتند که قیامت هست و تبان ما را شفاعت خواهند کرد بهوا و شفاعت ما عند اللّٰه و برخی آن را بر سبیل انکار مطلق بودند ان هی الا حیوتنا الدنیا و گروهی شک داشتند در وقوع آن بل هم فی شک منها كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ حقا که زود بدانند نزدیک است و زود قیامت یا نزدیک نزع که آنچه دران اختلاف میکردند حق است ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُوْنَ پس حقا که زود بدانند در روز قیامت یا بوقت مرگ بطلان قول و خبث عقیدهٔ خود را اَلَمْ نَجْعَلِ الْاَرْضَ مِهٰدًا آیا ما نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود وَّالْجِبَالَ اَوْتَادًا و نگردانیده ایم کوهها را میخهای زمین را تا بدانها استوار باشد وَّخَلَقْنٰكُمْ اَزْوَاجًا و بیافریده ایم شما را از هر گونه نر و ماده تا نسل شما باقی بماند یا خلق کردیم گونه گونه سیاه و سفید و دراز و کوتاه و خوب و زشت وَّجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا و گردانیدیم خواب شما را راحت بدنهای شما یعنی خواب قطع حس و حرکت کند تا قوای حیوانیه برآسایند و ماندگی از ایشان زایل شود وَّجَعَلْنَا الَّيْلَ لِبَاسًا و ساخته ایم شب را پوششی تا بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند صاحب فتوحات قدس سره آورده است که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا در خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره یا مشاهده هر یک فراخور استعداد خود برخوردار باشند حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده روندگان راه است و روز بازار بیدلان سحرگاه است بیت اللیل للعاشقین ستر و باللیل اوقاتها تدوم و چون در دل شب خیال یار من است ۔ من بنده شبم که روز بازار من است وَّجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا و گردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن جستجوی کنند

وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ

و بنا کردیم بالای شما هفت آسمان محکم و آفریدیم چراغی درخشنده یعنی آفتاب و فرود آوردیم از

الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ

ابرها آب ریزان تا بیرون آریم بسبب آن آب دانه و گیاه را و بوستانهای درهم پیچیده هر آئینه روز

الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ

فیصل کردن هست وقت معین روزیکه دمیده شود در صور پس بیائید گروه گروه شده و شگافته شود

السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾ إِنَّ جَهَنَّمَ

آسمان پس باشد دروازه دروازه و روان گردانیده آید کوهها را پس باشند مانند سراب هر آئینه دوزخ هست

كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾

انتظار کننده

وبنینا فوقکم و بنا کرده ایم زبر سر شما سبعا شدادا هفت آسمان سخت یعنی محکم و استوار که در و فرجه و شگافی که نشانه خلل و زوال باشد نیست وجعلنا سراجا وهاجا و بیافریدیم در آسمان چراغی افروخته تابان یعنی آفتاب وانزلنا و فرو فرستادیم من المعصرات از ابرهای فشارنده باران ماء ثجاجا آبی ریزان لنخرج به تا بیرون آریم بدان حبا آب دانه را که قوت را شاید چون گندم و جو ونباتا و رستنی که علف را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دریا دانه دُرّ را و از زمین گیاه وجنات الفافا و درختان بوستانهای درهم پیچیده یعنی بسیار و بلکه دیگر نزدیک ان یوم الفصل بدرستی که روز حکم گزاری یعنی روز تخییر کان میقاتا هست در حکم خدا وقتی مقرر برای محاسبه خلایق و مجازات اعمال ایشان یوم ینفخ فی الصور روزیکه دمیده شود در صور فتأتون افواجا پس بیائید گروه گروه از قبرهای خود بعرصه گاه محشر امم سابقه آورده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم را از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من اول بر صنف بوزنگان و دوم بر هیأت خوکان و سوم نگونساران که ایشان را بر روی بدزخ میکشند و چهارم نابینایان و پنجم کران و گنگان و ششم می خایند زبانهای خود را و آن بر سینهای ایشان افتاده باشد و دیگر از دسته های ایشان سیلان میکند و اهل محشر ازان کراهیت باشد و هفتم دست و پای بریده باشند و هشتم از دارهای آتشین آویخته و نهم را نتنی تمام باشد بدتر از مردار و دهم را جامه های آتشین پوشانیده باشند و از قطران چسپیده و بپوستهای ایشان آبله زنگان سخن چینان باشند و خوکان حرامخوران و نگونساران خورندگان ربوا و کران جور کنندگان در حکم و گنگان و کران آنها که باعمال خود معجب بوده اند و زبان خاینده گان علما که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان بوده است و دست و پا بریده گان رنجاننده گان همسایگان بغیر حق و آویخته گان از دار غماز ان و سعایت کننده گان بسلاطین و حکام و آنها که نتن عظیم دارند متابعان شهوات و بازدارندگان حق خدائی و پوشنده گان لباس قطران اهل تکبر و نازش باشند وفتحت السماء و شگافته شود آسمان دران روز فکانت ابوابا پس باشند از بسیاری شگافها درها یعنی خداوند درها یا از کثرت فرجها گوئی که تمام او درست وسیرت الجبال و رانده شود کوهها در هوا فکانت سرابا پس باشند مثل سراب یعنی نماندش که وانموده باشد اما بسبب نفخه و تشتت اجزا بر حقیقت جبلیه باقی نماند ان جهنم کانت مرصادا بدرستی که دوزخ باشد گذرگاه خلق یعنی همه بر وگذر باید کرد و یا در کمین گاهی که زبانیه دروی مترصد ایستاده باشند برای تعذیب کافران و ازایشان نتوانند گریخت یا موضعی رصدی که خزنه دوزخ انتظار کفار میبرند و خزنه بهشت نگاهبانی مومنان میکنند تا بوقت مرور بر صراط از تعرض آنش محروس باشند و این جهنم باشد ؛

لِلطّٰغِيْنَ مَاٰبًا ﴿۲۲﴾ لّٰبِثِيْنَ فِيْهَآ اَحْقَابًا ﴿۲۳﴾ لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا بَرْدًا وَّلَا شَرَابًا ﴿۲۴﴾

سرکشان را هست مرجع ایشان را در آیند بدوزخ اقامت کنندگانند در آنجا مدتهای دراز بخشیدند آنجا خنکی را و نه هیچ آشامیدنی را

اِلَّا حَمِيْمًا وَّغَسَّاقًا ﴿۲۵﴾ جَزَآءً وِّفَاقًا ﴿۲۶﴾ اِنَّهُمْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ حِسَابًا ﴿۲۷﴾

مگر آب گرم را وزرداب را جزا داده شدند جزائی موافق هر آینه ایشان توقع نمی داشتند حساب را

وَّكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا كِذَّابًا ﴿۲۸﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنٰهُ كِتٰبًا ﴿۲۹﴾ فَذُوْقُوْا فَلَنْ

و تکذیب میکردند آیات ما را بدروغ داشتنی و هر چیز را ضبط کردیم بطریق نوشتن پس بچشید زیاده

نَّزِيْدَكُمْ اِلَّا عَذَابًا ﴿۳۰﴾ ع اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا ﴿۳۱﴾ حَدَآئِقَ وَاَعْنَابًا ﴿۳۲﴾

نخواهیم داد شما را مگر عقوبت هر آینه متقیان را مطلب یابی باشد بوستانها باشد و درختان انگور باشد

وَّكَوَاعِبَ اَتْرَابًا ﴿۳۳﴾ وَّكَاْسًا دِهَاقًا ﴿۳۴﴾ لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا وَّلَا كِذّٰبًا ﴿۳۵﴾

و زنان دوشیزه هم عمر یکدگر باشند و پیاله بشراب پر کرده باشد نشنوند آنجا سخن بیهوده را و نه دروغ شنیدنی را

لِلطّٰغِيْنَ مرکافران را که از حد گذشتگانند مَاٰبًا بازگشت یعنی آرام جای و قرارگاه لّٰبِثِيْنَ فِيْهَآ اَحْقَابًا درنگ کنندگان دران روزگارهای دراز در معالم از مجاهد نقل میکند که این احقاب که حق سبحانه ذکر کرده چهل و سه حقبه است هر حقبی هفتاد خریف هر خریفی هفصد سال هر سالے سه صد و شصت روز و هر روزی هزار سال باشد در موضح آورده است که مراد این نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه معنی آن است که هر حقبی که میگذرد عقب آن دیگری پی در پی می آید تا ابد الآباد لَا يَذُوْقُوْنَ فِيْهَا نمی چشند در دوزخ یعنی نمی یابند بَرْدًا خنکی هوا که بدان راحت یابند حرارت هوائی دوزخ آن را از ایشان باز دارد و گفته اند برد خواب است یعنی ایشان را در جهنم خواب نیست تا آسایش یابند وَّلَا شَرَابًا و نمی آشامند شرابی اِلَّا حَمِيْمًا مگر حمیم و آن آبی است که چون نزدیک روی آرند گوشت روی دران ریزد و چون بخورند امعا و احشا پاره پاره گردد وَّغَسَّاقًا و ریم که از زیشهای ایشان سیلان کند یا اشکهائی که از سر حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب گردند جَزَآءً پاداش داده میشوند پاداشی وِّفَاقًا موافق کردارهای خود اِنَّهُمْ كَانُوْا لَا يَرْجُوْنَ بدرستی که ایشان بودند که نمی ترسیدند حِسَابًا از حساب آخرت یا امید ثواب نبودند ثواب آن سرای وَّكَذَّبُوْا و تکذیب می کردند بِاٰيٰتِنَا بآیتهای ما که انبیاء بر ایشان نمودند كِذَّابًا تکذیب کردنی وَكُلَّ شَيْءٍ و هر چیزی از اعمال بندگان از طاعت و معصیت و غیر آن اَحْصَيْنٰهُ شمرده ایم آنرا یعنی نگاه داشته ایم و نوشته ایم كِتٰبًا نوشتنی و خواهیم گفت مشرکان را فَذُوْقُوْا پس بچشید عذاب دوزخ فَلَنْ نَّزِيْدَكُمْ پس نمی افزائیم شما را هیچ اِلَّا عَذَابًا مگر عذابی بالای عذابی در خبر آمده که این آیت سخت ترین آیات قرآن است مر دوزخیان را از روی وعید اِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ بدرستی که مر پرهیزگاران راست مَفَازًا رستگاری از عذاب یا جائی فوز و فلاح که آن حَدَآئِقَ وَاَعْنَابًا باغهائی است که درختان میوه دار و درختان انگور تخصیص جهت تفضیل است وَّكَوَاعِبَ اَتْرَابًا و ایشانراست دختران نارپستان همه همزاد در تفسیر نیزاوی آورده که زنان شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله خواهند بود و در اغلب تفاسیر است که همه از اهل بهشت از مردان و زنان سی و سه ساله باشند وَّكَاْسًا دِهَاقًا و مرایشانراست جامهای پر از شراب یا کاسهای پی در پی لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا نمی شنوند متقیان در بهشت سخنان بیهوده و باطل وَّلَا كِذّٰبًا و نه دروغی و گفته اند نشنوند در شرب خمر بهشت سخن عبث و دروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که در مجالس ایشان هذیان و عربده و خلاف و جدال انبیار اوده

جَزَآءً مِّن رَّبِّكَ عَطَآءً حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَّبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا

جزا دادہ شد عطا نمودہ آمد حساب کردہ شد از جانب پروردگار تو پروردگار آسمانہا و زمین و آنچہ مابین اینہاست

الرَّحْمٰنِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا ۙ

خدائی بخشاینده نتوانند از ہیبت وی سخن گفتن روزیکہ بایستد فرشتہ روح نام و سائر فرشتگان نیز صف زدہ سخن

لَّا يَتَكَلَّمُوْنَ اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ۚ

نگویند حاضران محشر مگر کسیکہ دستوری دادہ باشد او را خدا و گفتہ باشد سخن درست این روز متحقق است

فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ اِلٰى رَبِّهٖ مَاٰبًا ﴿٣٩﴾ اِنَّآ اَنْذَرْنٰكُمْ عَذَابًا قَرِيْبًا ۚ يَّوْمَ

پس ہر کہ خواہد بگیرد بسوی پروردگار خود مرجع ہر آئینہ ما ترسانیدیم شما را از عذاب نزدیک آینده روزیکہ

يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ يٰلَيْتَنِيْ كُنْتُ تُرٰبًا ﴿٤٠﴾ ع ۲

بہ بیند آدمی آنچہ پیش فرستادہ بود دو دست وی و بگوید کافر ای کاش من خاک بودمی

جَزَآءً جزا دادہ شود ایشان را جزا دادنی مِّنْ رَّبِّكَ از پروردگار تو بمقتضای وعدہ خود عَطَآءً حِسَابًا عطا کرد ایشان را او بفضل خویش عطائی وافی و کافی یعنی بسنده یا بر حسب اعمال ایشان رَّبِّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ آفریدگار آسمان و زمین وَمَا بَيْنَهُمَا و آنچہ میان ایشان است الرَّحْمٰنِ بزرگ بخشائش لَا يَمْلِكُوْنَ مالک نباشند اہل آسمان و زمین مِنْهُ خِطَابًا از خدای سخن گفتن یعنی قادر نباشند بر آنکہ ابتدا بسخن گویند مگر بدستوری یا بر آنکہ خطاب کنند باحدائی و اعتراض نمایند بثواب و عقاب او زیرا کہ ہمہ مملوک اند مالک نتوانند بود يَوْمَ يَقُوْمُ الرُّوْحُ روز یکہ بایستد روح وَالْمَلٰٓئِكَةُ صَفًّا و بایستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکی است موکل بر ارواح در معالم گفتہ کہ مخلوقی از او بزرگتر نیست روز قیامت وی تنہا صفی باشد و تمام ملائکہ باکثرت عدد و عظمت جسد صفی چند و او در بزرگی برابر ہمہ بود و در تفسیر المعانی از ابن مسعود رضی اللہ عنہ روایت کردہ کہ مقام روح آسمان چہارم است و ہر روز دوازده ہزار بار تسبیح میگوید و از ہر تسبیح او ملکی مخلوق میگردد و گفتہ اند روح طائفہ اند بشکل آدمیان و نہ از ایشان فرد اصفی بایستند و ملائکہ صفی و گویند روح جبرئیل است علیہ السلام کہ با فرشتگان صف برخیزد لَا يَتَكَلَّمُوْنَ سخن نگویند در باب شفاعت اِلَّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ مگر کسیکہ دستوری دہد او را خدای تعالی کہ شفاعت کند مگر کسے را خدا اذن کند در شفاعت کہ او وَقَالَ صَوَابًا و گفتہ باشد در دنیا کلمہ توحید یعنی جز مومنان را شفاعت نکنند ذٰلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ آن روز روزی است بودنی کہ البتہ خواہد بود فَمَنْ شَآءَ اتَّخَذَ پس آنکس کہ خواہد فراگیرد اِلٰى رَبِّهٖ مَاٰبًا بسوی ثواب پروردگار خود با بازگشتنی با یمان و طاعت اِنَّآ اَنْذَرْنٰكُمْ بدرستیکہ ما بیم کردیم شما را و ترسانیدیم عَذَابًا قَرِيْبًا از عذابی نزدیک کہ عذاب آخرت است و قرب او بجہت تحقق وقوع است يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ روز یکہ بنگرد آدمی مَا قَدَّمَتْ يَدٰهُ در آنچہ پیش فرستادہ باشد دو دست او یعنی باز یابد کردارہای خود را از خیر و شر وَيَقُوْلُ الْكٰفِرُ و گوید ناگرویدہ دران روز يٰلَيْتَنِيْ ای کاش کہ من كُنْتُ تُرٰبًا بودمی خاک یعنی ہرگز من باین صورت آفریدہ نشدمی یا امروز خاک بودمی و مرا زندہ نکردندی و گفتہ اند بعد از حشر وحوش کہ ایشان را خاک سازند کافر این تمنا کند و قولی آنست کہ مراد ازین کافر ابلیس ست و او آدم را عیب می کرد کہ از خاک آفریدہ شدہ خود را می ستود کہ من از آتشم مخلوقم چون دران روز کرامت آدم و فرزندان مومن او مشاہدہ کند و عذاب و شدت خود را بیند آرزو برد کہ کاش کہ من از خاک بودمی و نسبت با دم داشتمی ای درویش! این ہمہ دیدہ و ملتفتہ خاکیان را ہست ہیچ طبقہ از طبقہ مخلوقات آنیست مثنوی خاک را خوار و تیره دید ابلیس ؛ کرد انگارش آن حسود خسیس ؛ ماند غافل ز فر باطن او ؛ نشد آگاه از سر کامن او ؛ بہر گنجی کہ ہست در دل خاک ؛ این صدا داده اند در افلاک ؛ کہ بجز خاک نیست مظہر کل ؛ خاک شو خاک تا بروید گل ؛

سُوْرَةُ النّٰزِعٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً وَّفِيْهَا رُكُوْعَانِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ۝١ وَّالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا ۝٢ وَّالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا ۝٣ فَالسّٰبِقٰتِ

قسم بجماعات فرشتگان که نزع میکنند بوجه سختی و قسم بجماعات فرشتگان که بیرون می آرند بطریق سهولت و قسم بفرشتگان که شناوی کنند شناوری پس قسم بفرشتگان که سبقت می کنند

سَبْقًا ۝٤ فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا ۝٥ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ۝٦ تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ۝٧

سبقت کردنی پس قسم بجماعات فرشتگان که تدبیر میکنند هر کاریرا آنچه گفته می شود بدو بدست وزنیکه بجنبد جنبنده ازپس وی در آید از پس در آینده یک تبع

قُلُوْبٌ يَّوْمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ ۝٨ اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ ۝٩ يَقُوْلُوْنَ ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ

دلها آن روز ترسان باشند بر دیده‌ای آنجماعه خواری هویدا باشد میگویند کافران آیا باز گردانیده شویم بحالت نخستین آیا پون نرم

فِي الْحَافِرَةِ ۝١٠ ءَاِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً ۝١١

بحالت اولی آیا چون شویم استخوانهای پوسیده باز زنده شویم

سُوْرَةُ النّٰزِعٰتِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ سِتٌّ وَاَرْبَعُوْنَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ وَالنّٰزِعٰتِ غَرْقًا ۔ سوگند بکشندگان بقوت و شدت یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند وَالنّٰشِطٰتِ نَشْطًا و بفرشتگان بیرون برندگان ارواح مومنان بیرون بردنی بنرمی وَالسّٰبِحٰتِ سَبْحًا و بملائکه شناکننده شناکردنی یعنی آمده شتابنده در رفتن و شتافتن در ان چنانچه اهل سباحت فَالسّٰبِقٰتِ سَبْقًا پس بفرشتگان پیشی گیرنده بر همه پیشی گرفتنی در فرمان برداری ۔ فَالْمُدَبِّرٰتِ اَمْرًا پس سوگند بملائکه که تدبیر کننده اند کار دنیا را یعنی جبرئیل که موکل است بریاح و جنود و اسرافیل که نازل است بامور اقضیه و اقدار و میکائیل که قسمت باران و گیاه متعلق بدوست از عزرائیل که قابض ارواح شان اوست علیهم السلام و گفته اند منقسم نجوم اند که شتابان میروند از مشرق بمغرب و روزه از برجی ببرجی و سباحت میکنند در فلک و بر همه دیگر پیشی میگیرند در سیر و مدبرانند امر را که بدیشان باز بسته است باذن الله چون اختلاف فصول یا اسپان غزات اند که عنان کشیده روند از دار اسلام و تسبیح نمایند در نفر و سبقت کنند در صف جهاد و تدبیر یابد بدیشان کار فتح و ظفر بر دشمنان خدای تعالی یا نفوس فاضله که منتزع شوند از شهوات و نشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتفاع سباحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا کمل شده مکمل و مدبر امور ارشاد گردند و بر تقدیر جواب قسم آن است که شما مبعوث و محاسب خواهید شد یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ یاد کن آن روزی را که بجنبد جنبنده یعنی بلرزد کوه و زمین از هیبت آن روز قال الله تعالی یوم ترجف الارض والجبال و این بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزند و زندگان از هول بمیرند تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ از پی در آید او را از پس در آینده یعنی نفخه ثانیه که خلق بدان زنده شوند قُلُوْبٌ يَّوْمَئِذٍ وَّاجِفَةٌ دلهای آن روز ترسان و لرزان بود اَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ دیده‌های خداوندان دلها فرو خوابانیده باشند يَقُوْلُوْنَ میگویند منکران بعث امروز در دنیا که ءَاِنَّا لَمَرْدُوْدُوْنَ آیا ما باز گردانیده شدگانیم فِي الْحَافِرَةِ تو بحالت اولی یعنی آیا ما را بعد از مرگ بهمان هیات که داشتیم رد خواهند کرد ءَاِذَا كُنَّا آیا چون گردیم ما عِظَامًا نَّخِرَةً استخوانهای کهنه و نزدیک بخاک شده ما را مبعوث گردانند ۔

قَالُوْا تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ ﴿۱۲﴾ فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ ﴿۱۳﴾ فَاِذَا هُمْ

گفتند آن رجوع آنگاه رجوع زیان دهنده باشد ، پس جز این نیست که آن واقعه یک آواز تند است پس ناگهان ایشان

بِالسَّاهِرَةِ ﴿۱۴﴾ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى ﴿۱۵﴾ اِذْ نَادٰىهُ رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

بروی زمین آمده باشند آیا آمده است پیش تو خبر موسیٰ چون آوازداد ش پروردگار او بوادی پاک

طُوًى ﴿۱۶﴾ اِذْهَبْ اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى ﴿۱۷﴾ فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى ﴿۱۸﴾

طوی نام که بروبسوی فرعون هرآئینه وی از حد گذاشته است پس بگو که هیچ میل ست ترا بآنکه پاکیزه شوی

وَاَهْدِيَكَ اِلٰى رَبِّكَ فَتَخْشٰى ﴿۱۹﴾ فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى ﴿۲۰﴾ فَكَذَّبَ وَ

وراه بنمایم ترا بسوی پروردگار تو پس بترسی پس بنمود فرعون آن معجزه بزرگ را پس دروغ داشت و

عَصٰى ﴿۲۱﴾ ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى ﴿۲۲﴾ فَحَشَرَ فَنَادٰى ﴿۲۳﴾ فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى ﴿۲۴﴾

نافرمانی کرد پس ازان مجلس باز گشت تدبیر کنان پس جمع کرد قوم خود را پس آواز داد پس گفت من پروردگار بزرگوار تر شما ام

قَالُوْا پس گفتند از روی استهزا که اگر چنین باشد تِلْكَ اِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ آن بازگشتن آنگاه بازگشتنی باشد بازیان یعنی اگر ما را رجوع باشد بحشر پس باز یا کاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار مگیرید امر قیامت را فَاِنَّمَا هِيَ پس جز این نیست که آن زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ یک فریاد است یعنی یک دمیدن اسرافیل علیه السلام که همه خلائق بدان زنده شوند فَاِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ پس ناگاه ایشان در زیر زمین بوده باشند و گفته اند که ساهره نام زمین است نزدیک بیت المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود و خدا بتعالی آنرا کشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره را خدا بیافریند از نقره خام و طول و عرض آن جبل برابر زمین دنیا باشد هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ مُوْسٰى آیا نیامد بتو یعنی آمد سخن موسیٰ کلیم الله تا تسلی دهی دل خود را بتکذیب قوم خود بر فرمانی از و عده مومنان و وعید کافران اِذْ نَادٰىهُ یاد کن چون بخواند موسیٰ را پروردگار او رَبُّهٗ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه یعنی طوی و آن نام وادیست یا بمعنی مرتین است یعنی دو بار پاکیزه شد یا دو بار ندا کرده شد که اِذْهَبْ برو بر سالت اِلٰى فِرْعَوْنَ بسوی فرعون اِنَّهٗ طَغٰى بدرستی که او از حد در گذشته است در تکبر فَقُلْ هَلْ لَّكَ پس بگو مر او را که ای طاغی هیچ است مر ترا میلی و رغبتی اِلٰٓى اَنْ تَزَكّٰى بسوی آنکه پاک شوی از کفر و عصیان وَاَهْدِيَكَ و بهیچ میخواهی که راه نمایم ترا اِلٰى رَبِّكَ بشناخت آفریدگار تو فَتَخْشٰى پس بترسی از عذاب او و حذر نمائی از کشتن و نافرمانی موسیٰ علیه السلام بحکم خدا نزد فرعون رفت و تبلیغ رسالت کرد و او معجزه طلبید فَاَرٰىهُ الْاٰيَةَ الْكُبْرٰى پس بنمود او را موسیٰ علیه السلام معجزه بزرگتر که قلب عصا بود بحیّه فَكَذَّبَ وَعَصٰى پس تکذیب کرد فرعون موسیٰ علیه السلام را و عاصی شد در فرمان خدای یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این از نزدیک خدا نیست بلکه سحر موسیٰ است ثُمَّ اَدْبَرَ يَسْعٰى پس پشت بر موسیٰ کرد یعنی روی از و بگردانید می شتافت بابطال امر او گفته اند تبر سید از اژدها و پشت گردانید و میشتافت در گریختن فَحَشَرَ فَنَادٰى پس جمع کرد قوم خود را پس ندا کرد مر ایشان را بنفس خود فَقَالَ اَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلٰى پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی اصنام که بر صورت من اند همه خدایانند و من از همه بزرگترم امام قشیری قدس سره در لطائف آورده که ابلیس این سخن می شنید گفت مر طاقت این کلام نیست من دعوی انا خیر منه کردم بر آدم این بلا بمن رسید او که چنین لافی میزند تا کار او بکجا رسد ؞

فَاَخَذَهُ اللّٰهُ نَكَالَ الْاٰخِرَةِ وَالْاُوْلٰى ﴿۲۵﴾ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى ﴿۲۶﴾ ع ۱ ۱۵ ۱۶ ۳

پس گرفتار کرد او را خدا بعذاب آخرت و دنیا هر آئینه درین خبر پندی هست برای هر که بترسد

ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا اَمِ السَّمَآءُ ۭ بَنٰىهَا ﴿۲۷﴾ قف رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوّٰىهَا ﴿۲۸﴾ لا وَ

آیا شما محکم ترید در آفرینش یا آسمان خدا بنا کرد آن آسمان را بلند ساخت ارتفاع او پس درست ساخت آنرا و

اَغْطَشَ لَيْلَهَا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا ﴿۲۹﴾ وَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا ﴿۳۰﴾ ۭ اَخْرَجَ

تاریک کرد شب او را و ظهور آورد روشنی روز او را و زمین را بعد از آفرینش آسمان همواره کرد برآورد

مِنْهَا مَاۗءَهَا وَمَرْعٰىهَا ﴿۳۱﴾ وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا ﴿۳۲﴾ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ﴿۳۳﴾

از زمین آب او را و چراگاه او را و کوهها را استوار نمود از برای منفعت شما و چهارپایان شما

فَاِذَا جَاۗءَتِ الطَّاۗمَّةُ الْكُبْرٰى ﴿۳۴﴾ ذصلے

پس وقتیکه بیاید قیامت

فَاَخَذَهُ اللّٰهُ پس فراگرفت او را خدای نَكَالَ الْاٰخِرَةِ بعقوبت آخرت که سوختن است وَالْاُوْلٰى و بعذاب دنیا که غرق شدن است یا بنکال دو کلمه او را مواخذه ساخت کلمه اول این سخن است که انا ربکم الاعلی و کلمه آخری آنکه گفت ما علمت لکم من الٰه غیری و میان این دو کلمه چهل سال بوده شیخ رکن الدین علاء الدوله قدس سره فرمود که وقتی که مرا حال گرم شد بزیارت حسین منصور رحمه الله رفتم چون سر قبه کردم روح او را در مقام اعالی یافتم از علیین مناجات کردم که خدایا این چه حال است که فرعون انا ربکم الاعلی گفت و منصور انا الحق هر دو یک دعوی کردند و روح حسین در علیین ست و روان فرعون در سجین پس مرا ندا رسید که فرعون نخود بینی در افتاده همه خود را دید و ما را گم کرد و حسین ما را دید و خود را گم کرد پس در میان دعوی شان فرق بسیار ست نظم گفت فرعونی انا الحق گشت پست ÷ گفت منصوری انا الحق پس برست ÷ این انا را رحمت الله ای محب ÷ وان انا را لعنت الله در عقب ÷ زانکه آن سنگ سیاه بد درین عقیق ÷ آن عدو تو بود و این عشیق آن انا هو بود از سرای فضول ÷ نه ز پرده تی اتحاد از حلول اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَّخْشٰى بدرستی که در گرفتن فرعون هر آئینه پندی است و اعتباری مر کسی را که از شان او آن باشد که بترسد تا از نافرمانی اجتناب شده سر بر خط امر نهد ءَاَنْتُمْ اَشَدُّ خَلْقًا آیا شما ای منکران بعث سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش اَمِ السَّمَآءُ بَنٰىهَا یا آسمان بآن عظمت بنا کرد آنرا بر زیر سر شما رَفَعَ سَمْكَهَا برداشت سقف آنرا یعنی مقدار ارتفاع آنرا از زمین بلند ساخت فَسَوّٰىهَا پس آنرا راست کرد بی فتوری و بی قصوری وَاَغْطَشَ لَيْلَهَا و تاریک گردانید شب آنرا وَاَخْرَجَ ضُحٰىهَا و بیرون آورد روز آنرا اضافه شب و روز بآسمان جهت آنست که حدوث آنرا سبب گردش اوست امام زاهد رحمه الله فرمود که روز و شب دنیا بآسمان پیدا کرد بسبب آفرینش آفتاب و ماه بروَالْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ دَحٰىهَا و زمین را بعد از آفرینش آسمان دَحٰىهَا بگسترد و مبسوط گردانید جمهور علما بر انند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانهاست و گستردن او بعد ازان اَخْرَجَ مِنْهَا بیرون آورد از زمین گسترده مَاۗءَهَا آب او را بتفجیر ینابیع وعیون وَمَرْعٰىهَا و بیرون آورد گیاه زار ها و چراگاهها ی او را وَالْجِبَالَ اَرْسٰىهَا و کوهها را محکم و پا مدار ساخت و در خور زمین و اشیاء که کوهها و انجار انهار و ظهور چراگاهها مَتَاعًا لَّكُمْ از برای برخورداری است مر شما را وَلِاَنْعَامِكُمْ و مر چهارپایان شما را فَاِذَا جَاۗءَتِ الطَّاۗمَّةُ الْكُبْرٰى پس چون بیاید بلیه بزرگتر یا هول تر که از همه بلاهای رستخیز سخت تر باشد و آن ساعتی است که اهل دوزخ را ببرند و اهل بهشت را به بهشت رسانند جواب اذا محذوف است تقدیرش آنکه قامت واقع شود آنچه واقع شود۔

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ مَا سَعٰى ﴿۳۵﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ لِمَنْ يَّرٰى ﴿۳۶﴾ فَاَمَّا مَنْ

روزے کہ یاد کند آدمی آنچہ عمل کردہ بود وظاہر کردہ شود دوزخ برائی ہر کہ دیدنش خواہد ثواب و عقاب متحقق گردد اما کسیکہ از حد

طَغٰى ﴿۳۷﴾ وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۳۸﴾ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى ﴿۳۹﴾ وَاَمَّا مَنْ خَافَ

درگذشتہ باشد و برگزیدہ باشد زندگانی این جہانی را پس ہر آئینہ دوزخ ہمانست جائی او واما کسیکہ ترسیدہ باشد از ایستادن

مَقَامَ رَبِّهٖ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى ﴿۴۰﴾ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى ﴿۴۱﴾

بحضور پروردگار خویش و باز داشتہ باشد نفس را از شہوت پس ہر آئینہ بہشت ہمانست جائی او

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰىهَا ﴿۴۲﴾ فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰىهَا ﴿۴۳﴾ اِلٰى رَبِّكَ

می پرسند ترا از قیامت کی باشد تحقیق آن درچہ منزلتی تو از علم آن بسوی پروردگارست

مُنْتَهٰىهَا ﴿۴۴﴾ اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰىهَا ﴿۴۵﴾ كَاَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوْٓا

منتہائی علم آن جز این نیست کہ تو ترساننده کسی را کہ بترسد ازوی روزیکہ ببینند آنرا چنانستند کہ ایشان درنگ نکردہ بودند در دنیا

اِلَّا عَشِيَّةً اَوْ ضُحٰىهَا ﴿۴۶﴾

مگر بیک وقت شام یا بیک وقت ضحی کہ پیش ازان بود

يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ روزیکہ یاد آرد انسان مَا سَعٰى آنچہ سعی کردہ باشد در عمل آن یعنی ہمہ را نوشتہ بدست او دہند تا بخواند وَبُرِّزَتِ الْجَحِيْمُ وظاہر گردانیدہ شود دوزخ لِمَنْ يَّرٰى مر کسی را کہ بیند یعنی آشکارا شود وجہی کہ ہر کہ اہل رویت باشد بیند فَاَمَّا مَنْ طَغٰى پس ہر کہ از حد بردہ باشد و نگریدہ وَاٰثَرَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا و برگزیدہ زندگانی دنیا را یعنی سلوک سبیل آخرت فراموش کردہ و کار او نساختہ فَاِنَّ الْجَحِيْمَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستیکہ دوزخ ہمیں جائی آرام او است وَاَمَّا مَنْ خَافَ واما ہر کس کہ ترسیدہ باشد مَقَامَ رَبِّهٖ از ایستادن خود نزد پروردگار خود یعنی در موقف عتاب و عرض وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوٰى و باز داشتہ نفس خود را از آرزوی او یعنی از تمنای حرام و ناشائستہ فَاِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَاْوٰى پس بدرستی کہ بہشت ہمان آرام جائی او است و در فصول آوردہ کہ این آیت در شان کسی است کہ قصد معصیتے کند در خلوت و بران قادر بود و خلاف نفس نمودہ از خدای تعالی بترسد و ازان عمل دست باز دارد و نظم گرفتن نفس بفرمان تست در کفش آور کہ بہشت آن تست و نفس کشدہ ہر نفسی سوئے پست و ہر کہ خلاف نفسی زود برست وَيَسْـَٔلُوْنَكَ می پرسند ترا ای محمد صلی اللہ علیہ وسلم عَنِ السَّاعَةِ از روز رستخیز و میگویند اَيَّانَ مُرْسٰىهَا کے باشد اقامت آن روز و در چہ زمان بیاید فِيْمَ اَنْتَ مِنْ ذِكْرٰىهَا در چہ چیزی تو از یاد کردن آن عائشہ رضی اللہ عنہا فرمود کہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ وقت آن از خدای بپرسد حق سبحانہ فرمود کہ تو از دانستن قیامت بر چہ چیزی یعنی علم آن حق تو نیست نہ نیازا تو پرسی اِلٰى رَبِّكَ مُنْتَهٰىهَا بسوی پروردگار تست منتہائی علم قیامت یعنی کس را خبر نہ دہد چہ اطلاع بر آن خاصہ حضرت او است۔ اِنَّمَآ اَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَّخْشٰىهَا جز این نیست کہ تو بیم کنندہ ہر کرا بترسد از قیامت كَاَنَّهُمْ گویا کہ کفار مکہ يَوْمَ يَرَوْنَهَا روزیکہ ببینند قیامت را کہ از آمدن آن می پرسند لَمْ يَلْبَثُوْٓا الَّا عَشِيَّةً درنگ نکردہ اند در دنیا یا در قبر مگر شبانگاہ روزی اَوْ ضُحٰىهَا یا چاشت آن روز یکہ عشیہ آن مذکور شد یعنی از ہول آنروز مدت زندگانی خود را فراموش کنند و چنان پندارند کہ نبودہ اند در دنیا مگر چاشت گاہی یا شبانگاہی۔

سورۃ عبس مکیۃ وھی اثنتان واربعون ایۃ وفیھا رکوع واحد کذا الخ

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

بنام خدائی بخشاینده مهربان

عَبَسَ وَتَوَلّٰى ۝١ اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى ۝٢ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰٓى ۝٣ اَوْ يَذَّكَّرُ

روئی ترش کرد و اعراض نمود بسبب آنکه بیاید پیش او نابینا و چه چیز خبردار کرد ترا شاید وی پاک می شد یا پندی می شنید

فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى ۝٤ اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى ۝٥ فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى ۝٦ وَمَا

پس نفع میداد وشان آن پند شنیدن اما کسیکه ترا نگر است پس تو بسوی او اقبال میکنی و زیان نیست

عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى ۝٧ وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى ۝٨ وَهُوَ يَخْشٰى ۝٩ فَاَنْتَ عَنْهُ

بر تو در آنکه پاک نشود و اما کسیکه بیاید پیش تو شتابان از خدائی ترسان پس تو از وی

تَلَهّٰى ۝١٠ كَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۝١١

غفلت میکنی نے نے هر آئینه این آیات قرآن پند است

سورۃ عبس مکیۃ وھی اثنتان واربعون ایۃ بسم اللہ الرحمٰن الرحیم ۔ آورده اند که عبد اللہ بن ام مکتوم رضی اللہ عنہ، به مجلس پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم آمد و آنحضرت بدعوت صنادید قریش باسلام مشغول بود و آن ام مکتوم بجهت عمی که داشت آن حال را ندانست که نزد حضرت صلی اللہ علیہ وسلم کسی نشسته است وباوی سخن میگوید قطع سخن کرده آنحضرت از قطع کلام ملول شده روی مبارک ترش کرد و از و اعراض نمود جبرئیل علیه السلام آیت آورد که عَبَسَ وَتَوَلّٰى ترش کرد روی خود را و روی بگردانید اَنْ جَآءَهُ الْاَعْمٰى بآنکه آمد بسوی او نابینا یعنی عبد اللہ ذکر آمی اشعار است بعذر او در قطع کلام بر سید انام علیه الصلوٰۃ والسلام وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّهٗ يَزَّكّٰى و چه چیز ترا دانا کرد و شاید که ابن ام مکتوم پاک شود از آثام اَوْ يَذَّكَّرُ یا پند گیرد فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرٰى پس سود دارد او را پند دادن تو اَمَّا مَنِ اسْتَغْنٰى اما آنکس که تو انگری دارد یعنی بی نیازی می کند از ایمان فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدّٰى پس تو برای او روی آری یعنی بر و اقبال می کنی از بهر حرص بر ایمان آوردن او وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكّٰى و نیست بر تو وزر و وبال بر آن که آن مستغنی پاک نشود باسلام چه بر تو بلاغ است و بس وَاَمَّا مَنْ جَآءَكَ يَسْعٰى و اما آنکه می آید بسوی تو می شتابد در طلب تعلیم یعنی ابن ام مکتوم وَهُوَ يَخْشٰى و او می ترسد از خدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهّٰى پس تو از و روگردانیده بدیگران مشغول می شوی منقول است که چون جبرئیل علیه السلام این آیت میخواند بشره مبارک آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم متغیر می شد و در لباب آورده که یک ساعت ترگس دیده آن سرو جویبار رسالت صلی اللہ علیہ وسلم بی آب تاب شد بشابه که میرفت و راه نمی دید و نزدیک بود که رنگ روی مبارکش دیوار ابای مکه را مشرق سازد امام زاهد فرموده که سید عالم صلی اللہ علیہ وسلم از عقب عبد اللہ رفت و او را باز گردانید و بمسجد باز آورد و ردای مبارک خود بگستر انید و دیرا بران نشانده و بعد ازان هرگاه که ویرا دیدی گرامی داشتی و گفتی مرحبا بمن عاتبنی فیه ربی و دو بار او را در مدینه خلیفه ساخت وقتی که بغزوه میرفت و بنائید است که این صورت از حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم خطا نبود چه بحکم اجتهاد این عمل بجای آورد و کراهت او از سوی ادب ابن ام مکتوم بود که سخن بروی قطع کرد ولیکن معذور بود بسبب عمی کَلَّآ اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ حقا که این آیات قرآنی پند است مر خلق را ؛

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهُ ﴿۱۲﴾ فِيْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ ﴿۱۳﴾ مَّرْفُوْعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ ﴿۱۴﴾ بِاَيْدِيْ

پس ہر کہ خواہد یاد کند قرآن را ہر آئینہ قرآن ثبت است در نامہائی گرامی بلند قدر پاک کردہ شدہ بدست

سَفَرَةٍ ﴿۱۵﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿۱۶﴾ قُتِلَ الْاِنْسَانُ مَآ اَكْفَرَهٗ ﴿۱۷﴾ مِنْ اَيِّ شَيْءٍ

نویسندگان بزرگ منش نیکوکردار لعنت کردہ شد آدمی را چہ بلا ناسپاس است خدا از چہ چیز

خَلَقَهٗ ﴿۱۸﴾ مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهٗ فَقَدَّرَهٗ ﴿۱۹﴾ ثُمَّ السَّبِيْلَ يَسَّرَهٗ ﴿۲۰﴾ ثُمَّ

آفریدش از نطفہ منی آفریدش پس اندازہ معین کردش باز رہ برآمد آسان نمودش باز

اَمَاتَهٗ فَاَقْبَرَهٗ ﴿۲۱﴾ ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ ﴿۲۲﴾ كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ اَمَرَهٗ ﴿۲۳﴾

بمیراندش پس در گور کردش باز وقتیکہ خواست زندہ برانگیزدش نی نی بعمل نیاورد آنچہ فرمودش

فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى طَعَامِهٖٓ ﴿۲۴﴾ اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا ﴿۲۵﴾ ثُمَّ شَقَقْنَا

پس باید کہ در نگرد آدمی بسوی طعام خود بسوی آنکہ ما ریختیم آب را ریختنی باز شگافتیم

الْاَرْضَ شَقًّا ﴿۲۶﴾ فَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا ﴿۲۷﴾

زمین را شگافتنی پس رویانیدیم دران دانہ را

فَمَنْ شَآءَ ذَكَرَهٗ پس ہر کہ خواہد یاد کند آنرا و بدان متعظ گردد و این آیتہا ثبت کردہ شدہ است فِيْ صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ در صحیفہ ہائی گرامی کردہ شدہ نزد خدای مَّرْفُوْعَةٍ برداشتہ شدہ و بلند قدر مُّطَهَّرَةٍ پاکیزہ از ہمہ عیبہا بِاَيْدِيْ سَفَرَةٍ در دست نویسندگان یعنی فرشتگان کہ از لوح محفوظ انتساخ کنند كِرَامٍ بزرگان نزد یک خدایا کریمان و مہربانان کہ بر مومنان استغفار میکنند مر ایشان را بَرَرَةٍ نیکان قُتِلَ الْاِنْسَانُ لعنت کردہ باد انسان یعنے کافر و قول بعض آنست کہ مراد عتبہ بن ابی لہب است کہ اول داماد پیغمبر بود و بآخر دختر آنحضرت را طلاق داد و گفت کفرت برب النجم اذا ہوی و حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم او را نفرین کرد کہ اللّٰھم سلط علیہ کلبا من کلابک و اندک وقتی نگذشت کہ شیر سر او را بر کند درین باب حسان بن ثابت رض قصیدہ دارد الغصہ حق سبحانہ او را لعنت کردہ می فرماید مَآ اَكْفَرَهٗ چہ کافر ترین خلق است ہیچ نمی اندیشد کہ خدای تعالی مِنْ اَيِّ شَيْءٍ از چہ چیز خَلَقَهٗ بیافرید او را۔ مِنْ نُّطْفَةٍ از مقدار آب منی خَلَقَهٗ بیافرید او را فَقَدَّرَهٗ پس اندازہ او پدید کرد از اعضا و اشکال و ہیات در بطن مادر ثُمَّ السَّبِيْلَ یَسَّرَهٗ پس راہ بیرون آمدن آسان کرد او را تا متولد شد و نشو و نما یافت تا برسید باجل ثُمَّ اَمَاتَهٗ پس بمیرانید او را بوقت انتہای عمر او فَاَقْبَرَهٗ پس بخاک در آورد او را تا ہمچون مردار بر سر راہہا نیفگنند ثُمَّ اِذَا شَآءَ اَنْشَرَهٗ پس چون خواہد خدای زندہ گرداند او را در وقت نشور ہم باز بستہ بمشیت اوست كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَآ اَمَرَهٗ حقا کہ نگزارد انسان آنچہ خدای فرمود او را یعنی کافر بعہد میثاق وفا ننمود و امر ایمان و طاعت را گردن ننہاد و گفتہ اند مراد ہمہ آدمیانند چہ ہر گز ہیچ آدمی از ادای حقوق اوامر الٰہی کما ینبغی برون نیامدہ و نتواند قطعہ بندہ ہمان بہ کہ ز تقصیر خویش ۔ عذر بدرگاہ خدا آورد ۔ ورنہ سزاوار خداوندش کس نتواند کہ بجا آورد ۔ فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ اِلٰى طَعَامِهٖٓ پس باید کہ نظر کند انسان بخوردنی خویش بچشم عبرت بیند کہ بچہ وجہ احداث کردہ می شود اَنَّا صَبَبْنَا الْمَآءَ صَبًّا بدرستی کہ ما ریختیم آب را از ابر ریختنی ثُمَّ شَقَقْنَا الْاَرْضَ شَقًّا پس بشگافتیم زمین را شگافتنی فَاَنْۢبَتْنَا فِيْهَا حَبًّا پس بر و یانیدیم در زمین دانہ کہ قوت توان کرد چون حنطہ و شعیر و امثال آن ۔

وَّعِنَبًا وَّقَضْبًا ﴿۲۸﴾ وَّزَيْتُوْنًا وَّنَخْلًا ﴿۲۹﴾ وَّحَدَآئِقَ غُلْبًا ﴿۳۰﴾ وَّفَاكِهَةً وَّاَبًّا ﴿۳۱﴾

و انگور و سیب را و زیتون را و درخت خرما را و باغها را که درختان بسیار دارد و میوه را و علف و دواب را

مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِاَنْعَامِكُمْ ﴿۳۲﴾ فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ ﴿۳۳﴾ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ

برای منفعت شما و چهارپایان شما پس وقتیکه بیاید آواز سخت روزی که بگریزد مرد

مِنْ اَخِيْهِ ﴿۳۴﴾ وَاُمِّهٖ وَاَبِيْهِ ﴿۳۵﴾ وَصَاحِبَتِهٖ وَبَنِيْهِ ﴿۳۶﴾ لِكُلِّ امْرِئٍ

از برادر خود و از مادر خود و از پدر خود و از زن خود و از فرزندان خود هر مردی را

مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَاْنٌ يُّغْنِيْهِ ﴿۳۷﴾ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ﴿۳۸﴾ ضَاحِكَةٌ

از ایشان آن روز شغلیست که کفایت میکندش یک پاره رویها آن روز روشن باشند خندان

مُّسْتَبْشِرَةٌ ﴿۳۹﴾ وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿۴۰﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿۴۱﴾

و شادمان باشند و یک پاره رویها آن روز بران غبار باشد غالب آید بروی تاریکی

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ﴿۴۲﴾

این جماعه ایشانند کافران بدکاران

وَّعِنَبًا وَّقَضْبًا وتاک انگور و سیب وَّزَيْتُوْنًا وَّنَخْلًا و درخت زیتون و خرمانیان وَّحَدَآئِقَ غُلْبًا و باغهای دیوار بسته بزرگ درخت یعنی اشجار او متکاثف و بسیار وَّفَاكِهَةً وَّاَبًّا و میوهای تر و میوهای نے خشک یا چراگاه این همه کردیم مَّتَاعًا لَّكُمْ برای برخورداری شما وَلِاَنْعَامِكُمْ و برای تمتع چهارپایان شما فَاِذَا جَآءَتِ الصَّآخَّةُ پس چون بیاید آواز کر کننده یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد مراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه به بیند اهوال و شدائد بسیار يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخِيْهِ روز یکه بگریزد مرد از برادر خود باوجود موانست و مهربانی وَاُمِّهٖ وَاَبِيْهِ و از مادر خود باوجود کثرت حقوق که او راست وَصَاحِبَتِهٖ و از زن خود باوجود وفور شفقت و عاطفت که از و دیده وَبَنِيْهِ و از فرزندان خود باخیال استظهار بدیشان لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مر هر مردی را از اهل قیامت يَوْمَئِذٍ شَاْنٌ يُّغْنِيْهِ آن روزکاری است که مشغول میدارد او را از مهم دیگران و در باب مشغولی قیامت شیخ فریدالدین عطار قدس سره حکایتے منظوم دارد نظم کشتی آورد در دریا شکست ؛ تخته زان جمله بر بالا نشست ؛ گربه موشی بران تخته بماند ؛ کار شان بایکدیگر بپخته بماند ؛ لے زگربه موش او دی گریز ؛ نی زموش آن گربه را چنگال تیز ؛ هر دو شان از هول دریائی عجب ؛ در تحیر باز مانده خشک لب ؛ در قیامت نیز این غوغا بود ؛ یعنی آنجانی تو نی ما بود ؛ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ رویها باشد آن روز تابان و درخشان از نور ایمان ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ خندان و فرخناک و شادمان بسبب نجات از زیران و وصول بروضه جنان وَوُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ و رویها باشد آن روز پر از غبار و تیرگی از کفر و عناد و خیرگی تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ فروگیرد آنرا تاریکی و سیاهی از انکار و عصیان اُولٰٓئِكَ آن گروه که روی سیاه گرفته و گرد آلود دارند هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ ایشانند ناگرویدگان و دروغگویان و نابکاران و تبه کاران ؛

سُوْرَةُ التَّكْوِيْرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نام خدائی بخشاینده مهربان

اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۝١ وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ ۝٢ وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ۝٣

وقتیکه آفتاب پیچیده شود و وقتیکه ستارها تیره شوند و وقتیکه کوهها روان کرده شوند

وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ۝٤ وَاِذَا الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ ۝٥ وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۝٦

و وقتیکه ماده شتران باربردار معطل گذاشته شود و وقتیکه جانوران وحشی را جمع کرده شود و وقتیکه دریاها را مثل آتش افروخته شود

وَاِذَا النُّفُوْسُ زُوِّجَتْ ۝٧ وَاِذَا الْمَوْءٗدَةُ سُئِلَتْ ۝٨ بِاَيِّ ذَنْۢبٍ قُتِلَتْ ۝٩

و وقتیکه ارواح را باجساد جمع کرده شود و وقتیکه دختر یرا که زنده در گور کرده بودند پرسیده شود بکدام گناه کشته شد

وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ۝١٠ وَاِذَا السَّمَآءُ كُشِطَتْ ۝١١ وَاِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ ۝١٢

و وقتیکه نامهای اعمال راکشاده شود و وقتیکه آسمان را پوست برکنده شود و وقتیکه دوزخ را برافروخته شود

وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ ۝١٣

و وقتیکه بهشت را نزدیک ساخته شود

سُوْرَةُ التَّكْوِيْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - عبداللّٰه بن عمر رضی اللّٰه عنه از رسول خدا صلی اللّٰه علیه وسلم نقل کرده که هر که دوست دارد آنکه بنگرد روز قیامت یعنی معاینه بیند احوال آن روز را پس باید که بخواند اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ - چون آفتاب درهم پیچیده شود یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد مراد آن است که بی نور شود وَاِذَا النُّجُوْمُ انْكَدَرَتْ و آنگاه که ستارگان تیره شوند وَاِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ و آنگاه که کوهها از اماکن منقلع شده و رونده شوند در هوا چون هبا وَاِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ و چون ناقهای ده ماه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیک شده و آن نفیس ترین مال عرب است فروگذاشته شود یعنی کسی را پروای رعی و مراعات او نماند وَاِذَا الْوُحُوْشُ حُشِرَتْ - و آنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند و بیکدیگر مختلط شده مستعد یان را عجال احتراز یکدیگر نباشد وَاِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ و آنگاه که دریاها را آمیخته گردانند تلخ با شیرین تا همه یک دریا شوند یا همه را خشک سازند یا گرم کنند بیفشانند و در فتوحات مذکور است که هرگاه عبداللّٰه بن عمر رضی اللّٰه عنه چون دریا را بدیدی گفتی یا بحر متی تعود نارا وَاِذَا النُّفُوْسُ زُوِّجَتْ و آن گاه که النفوس زوجت گردانند یعنی هر کسی را با مثال او رفیق سازند چون صالح را با صالح و طالح را با طالح یا نفوس مومنان را با حور عین جفت کنند و کافران را با شیاطین یا ارواح را با بدان وَاِذَا الْمَوْءٗدَةُ سُئِلَتْ و آنگاه که دختران زنده در خاک کرده شده پرسیده شوند یعنی از کاوی قتله را سوال کنند که بِاَيِّ ذَنْۢبٍ قُتِلَتْ بکدام گناه کشته شده است عادت اکثر عرب در جاهلیت آن بود که دختران را از خوف درویشی یا از جهت دریوزگی یا از جهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که از قتله او سوال کنند قول آنکه از و پرسند که چرا کشته شدی و فائده این سوال آنکه کودک جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تا قاتل وی مخذول گردد - وَاِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ و آنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرگ بندگان طی کرده باشند باز کشاده شوند وَاِذَا السَّمَآءُ كُشِطَتْ و آنگاه که آسمان برکنده شود و درهم پیچیده وَاِذَا الْجَحِيْمُ سُعِّرَتْ و آنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی بغضب خدا تافته شود بیشتر از پیشتر وَاِذَا الْجَنَّةُ اُزْلِفَتْ و آنگاه که بهشت نزدیک گردانیده شود بدستان خدای ۵

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ اَحْضَرَتْ ﴿۱۴﴾ فَلَآ اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ﴿۱۵﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿۱۶﴾

بداند هر شخصی آنچه حاضر ساخته است پس قسم میخورم بستارهای بازگردنده سیر نماینده غائب شونده

وَالَّيْلِ اِذَا عَسْعَسَ ﴿۱۷﴾ وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ ﴿۱۸﴾ اِنَّهٗ لَقَوْلُ رَسُوْلٍ كَرِيْمٍ ﴿۱۹﴾

وقسم بشب چون باز گردد وقسم بصبح چون بدمد هر آینه قرآن گفتار فرشته است گرامی قدر

ذِيْ قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِيْنٍ ﴿۲۰﴾ مُّطَاعٍ ثَمَّ اَمِيْنٍ ﴿۲۱﴾ وَمَا

صاحب توانائی باوقار نزد یک خداوند عرش فرمانبرداری کرده شده در ملکوت آسمان متصف بامانت ونیست

صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُوْنٍ ﴿۲۲﴾ وَلَقَدْ رَاٰهُ بِالْاُفُقِ الْمُبِيْنِ ﴿۲۳﴾ وَمَا هُوَ عَلَى

این یار شما دیوانه وهر آینه یار شما دیده بود آن فرشته را بکرانه ظاهر آسمان ونیست یار شما بر

الْغَيْبِ بِضَنِيْنٍ ﴿۲۴﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ ﴿۲۵﴾ فَاَيْنَ تَذْهَبُوْنَ ﴿۲۶﴾

علم پنهان بخل کننده ونیست قرآن گفتار شیطان رانده شده پس کجا میروید

اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۷﴾

نیست قرآن مگر پند عالمیان را

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ اَحْضَرَتْ بداند هر نفسی آنچه حاضر ساخته باشد از اعمال خیر و شر تا آدمی از این دو از ده حال که مذکور شد شش بزین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده کند و ندانند که چه کرده است و آنگاه که بداند بیند که باهر خیری کرامتی و عطائی است و باهر شری ملامتی و عقابی است بزیبکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بر بدی اندوه خورد که چرا مباشر آن شدم و آن حسرت و اندوه هیچ فائده ندهد نظم تو امروز فرصت غنیمت شمار * که فردا ندامت نیاید بکار * بکوش ای توانا که فرمان بری * به که در ناتوانی بسی غم خوری * فَلَآ اُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ پس سوگند میخورم بستارگان پنهان شونده در روز انحطاط الْكُنَّسِ رونده گان در مغارب خویش که نهان شوند گان در شعاع آفتاب در کشف الاسرار آورده که مراد خمسه متحیره اند یعنی زحل و مشتری و مریخ و زهره و عطارد و خنوس ایشان برجوع است و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهی است و کنس آهو وَالَّيْلِ اِذَا عَسْعَسَ سوگند بشب آنگاه که پیش آید و هوا را تاریک گرداند یا باز پس رود و ظلمت زایل شود و این کلمه از اضداد است وَالصُّبْحِ اِذَا تَنَفَّسَ وسوگند بشب آنگاه که دم زند یعنی طلوع کند و تنفس او مبدأ طلوع او است جواب قسم چیست اِنَّهٗ لَقَوْلُ رَسُوْلٍ بدرستی که قرآن هر آینه خواندن فرستاده او است کریم بزرگوار نزد خدای یعنی جبرئیل علیه السلام در تبیان آورده که مراد محمد است صلی الله علیه وسلم بقول اول ذِيْ قُوَّةٍ صفت جبرئیل است یعنی او خداوند قوت بود در قلع مؤلفکات و مهیجه ثمود عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِيْنٍ نزدیک خداوند عرش باجاه و منزلت مُّطَاعٍ فرمان برده شده در میان ملائکه یعنی هر چه گوید فرمان برند ثَمَّ اَمِيْنٍ در آسمانها با امانت در وحی گزاری و آگاه از رسول کریم مراد محمد باشد صلی الله علیه وسلم پس او صاحب قوت بود در طاعت و نزدیک خداوند قدر و مکانت است و مطاع یعنی مستجاب الدعوات است و امین بر اسرار غیب وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُوْنٍ ونیست صاحب شما یعنی محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه چنانچه شما گمان مے برید وَلَقَدْ رَاٰهُ بِالْاُفُقِ الْمُبِيْنِ و بدرستی که دید پیغمبر جبرئیل را بصورت اصلی او بافق روشن یعنی مطلع آفتاب وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِيْنٍ ونیست پیغمبر بر چیزهائے پوشیده و آنچه وحی بدو رسد بخیل که شما را تعلیم ندهد و از شما پوشد وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطٰنٍ رَّجِيْمٍ ونیست قرآن سخن دیو رانده بشهب فَاَيْنَ تَذْهَبُوْنَ پس کجا میروید و از سخنی که بدان راستی و درستی است چرا از و اعراض میکنید اِنْ هُوَ ونیست قرآن اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعٰلَمِيْنَ مگر پندی عالمیان را یا نیست محمد صلی الله علیه وسلم

لِمَنْ شَآءَ مِنْكُمْ اَنْ يَّسْتَقِيْمَ ﴿۲۸﴾ وَمَا تَشَآءُوْنَ اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ

برائی ہر کہ از زمرۂ شما بخواہد کہ راست کردار شود ونمی خواہید مگر وقتیکہ بخواہد خدا

رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿۲۹﴾ ع ۱ ۲۹ ۶

پروردگار عالمہا

سُوْرَةُ الْاِنْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مہربان

اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ ﴿۱﴾ وَاِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ ﴿۲﴾ وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿۳﴾

وقتیکہ آسمان شگافتہ شود و وقتیکہ ستارگان از ہم بریزد و وقتیکہ دریاہا روان کردہ شود بنہایت شدت

وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ ﴿۴﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَاَخَّرَتْ ﴿۵﴾ يٰٓاَيُّهَا

و وقتیکہ گورہا کافتہ شود بداند ہر نفسے آنچہ پیش فرستادہ بود و آنچہ از پس فرو گذاشتہ بود ای

الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ ﴿۶﴾

آدمی چہ چیز فریفت ترا بہ پروردگار بزرگوار تو

لِمَنْ شَآءَ بدل است از عالمیان یعنی قرآن موعظہ است مر کسی را کہ خواہد مِنْكُمْ از شما اَنْ يَّسْتَقِيْمَ آنکہ مستقیم شود در راہ خدای و پیروی حق کند در اسباب نزول آوردہ کہ جبرئیل علیہ السلام این آیت آوردہ ابو جہل بشنید و گفت چون این کار ما راست، و ما بستہ بخواہش ما است اگر بخواہیم مستقیم شویم و اگر نخواہیم نشویم آیت آمد کہ وَمَا تَشَآءُوْنَ وَنخواہید شما استقامت و ہدایت اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ مگر آنکہ خواہد خدای رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ پروردگار عالمیان و مشیت شما را ہیچ اثر نہ شیخ ابو بکر واسطے قدس سرہ فرموده کہ ترا در ہمہ وصفہا عاجز ساختہ است نخواہی مگر بمشیت او و نکنی مگر بقوت او و فرمان نبری مگر بفضل او و عاصی نشوی مگر بخذلان او پس تو بیچاری و بکدام فعل می نازی و حال آنکہ ترا ہیچ نیست شعر ز سر تا پا ہمہ بیچیم در ہیچ ؛ چہ باشد سر بسر پیچیم در ہیچ ؛ سُوْرَةُ الْاِنْفِطَارِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ اِذَا السَّمَآءُ انْفَطَرَتْ آنگاہ کہ آسمان شگافتہ شود وَاِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وآنگاہ کہ کواکب فرو ریزد در تبیان آوردہ کہ کواکب بر شمال قنادیل معلقہ از پیش طاق فلک بسلاسل نور آویختہ اند و آن سلاسل بدست ملائکہ است چو اہل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد و کواکب بر زمین ریزند وَاِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ وآنگاہ کہ دریاہا روان کردہ شوند یعنی الی البعضے راہ در بعضے کشاینده و ہمہ یک دریا گردد وَاِذَا الْقُبُوْرُ بُعْثِرَتْ وآنگاہ کہ گورہا زیر و زبر کردہ شود یعنے خاکہا را بشورانند تا مدفونات دی از اموات و غیر آن ظاہر گردد و مردگان زندہ شوند عَلِمَتْ نَفْسٌ بداند ہر نفس مَّا قَدَّمَتْ آنچہ از پیش فرستادہ از عمل خیر یا معاصی وَاَخَّرَتْ و آنچہ باز پس گذاشتہ از ترک عمل یا توبہ و گفتہ اند اندر ہر تنی کہ چہ کردہ است باول عمر و آخر عمر آنگہ خطاب رسد بکافران کہ يٰٓاَيُّهَا الْاِنْسَانُ مَا غَرَّكَ ای آدمی چہ چیز ترا بفریفت تا کافر شدی بِرَبِّكَ الْكَرِيْمِ بخداوند بزرگ خود گفتہ اند فریبندۂ او دشمنی مسلط بود با و یعنی شیطان یا جہل او یا متابعت ہوا یا محبت دنیا آوردہ اند کہ نزول آیت در شان ابو الاشدین است کہ حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بیازرد و عقوبتی بدو نرسید اینجا او را می گوید چہ چیز ترا غرہ گردانید تا از عذاب خدا ایمن شدی و او با مہال الٰہی مغرور شد و بود جمعی از علماء بر انند کہ این خطاب عام است ہمہ آدمیان را معنے آنکہ ای آدمی چہ چیز ترا مغرور ساخت تا عاصی شدی در خداوندگاری و در نافرمانی شیخ منصور عمار قدس سرہ فرموده کہ اگر خدای از من این سوال کند گویم غرنی کرمک در مقام التنزیل آوردہ کہ اہل اشارت میگویند ایراد اسم کریم درین محل از ہمہ اسماء گویا بجہت تلقین است بندہ را تا گوید بندہ کہ فریفتہ شدم بکریمی تو تنظم چون تو دادی مژدہ لا تقنطوا من چرا ترسم ز عصیان وعتواء چون تو ہر شکستہ را سازی درست ؛ پس خطا ما برامید عفو تست ؛

الَّذِیْ خَلَقَكَ فَسَوّٰىكَ فَعَدَلَكَ ۝۷ فِیْۤ اَیِّ صُوْرَةٍ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ۝۸

آن خدای که بیافرید ترا پس درست اندام کرد ترا پس معتدل قامت کرد ترا در صورتیکه خواست ترکیب داد ترا

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُوْنَ بِالدِّیْنِ ۝۹ وَاِنَّ عَلَیْكُمْ لَحٰفِظِیْنَ ۝۱۰ كِرَامًا كَاتِبِیْنَ ۝۱۱

نی نی بلکه دروغ می شمرید جزای اعمال را و هر آینه بر شما گماشته شده اند نگاهبان گرامی قدر نویسندگان

یَعْلَمُوْنَ مَا تَفْعَلُوْنَ ۝۱۲ اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ ۝۱۳ وَّاِنَّ الْفُجَّارَ لَفِیْ جَحِیْمٍ ۝۱۴

میدانند آنچه می کنید هر آینه نیکوکاران در نعمت باشند و هر آینه گناهگاران در دوزخ باشند

یَّصْلَوْنَهَا یَوْمَ الدِّیْنِ ۝۱۵ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَآئِبِیْنَ ۝۱۶ وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا یَوْمُ

در آیند بدوزخ روز جزاء اعمال و نباشند از آنجا غائب شده و چه چیز مطلع ساخت ترا آدمی که چیست روز

الدِّیْنِ ۝۱۷ ثُمَّ مَاۤ اَدْرٰىكَ مَا یَوْمُ الدِّیْنِ ۝۱۸ یَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَیْـًٔا ؕ

جزا باز میگویم چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست روز جزا روزیست که نتواند هیچکس برای هیچکس هیچ فائده رسانیدن

وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ ۝۱۹ ع

و فرمان آن روز خدای را باشد

الَّذِیْ خَلَقَكَ آن خدای که بیافرید ترا و تو هیچ نبودی فَسَوّٰىكَ پس راست کرد اعضا و اجزای ترا فَعَدَلَكَ پس بگردانید تمام از خلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت بخلقتی که مفارق خلقت ایشان است فِیْۤ اَیِّ صُوْرَةٍ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ در هر صورتیکه خواست ترکیب کرد ترا و در هم پیوست كَلَّا نیست چنانچه گمان می برید که قیامت نباشد بَلْ تُكَذِّبُوْنَ بلکه شما تکذیب میکنید بِالدِّیْنِ روز جزا را از روی عناد وَاِنَّ عَلَیْكُمْ و بدرستی که بر شما یعنی بر کردار و گفتار شما لَحٰفِظِیْنَ هر آینه نگاهبانانند از ملائکه كِرَامًا كَاتِبِیْنَ بزرگان نزد خدا نویسندگان روزنامه افعال و اقوال شما یَعْلَمُوْنَ مَا تَفْعَلُوْنَ میدانند آنچه می کنید از نیک و بد و از روی دانش می نویسند اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِیْ نَعِیْمٍ بدرستی که نیکوکاران و فرمانبرداران هر آینه در بهشت اند وَاِنَّ الْفُجَّارَ لَفِیْ جَحِیْمٍ و بدرستی که دروغ گویان و منکران حشر هر آینه در دوزخ اند یَّصْلَوْنَهَا یَوْمَ الدِّیْنِ در آیند بدوزخ روز حساب یعنی روز قیامت وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَآئِبِیْنَ و نیستند فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند وَمَاۤ اَدْرٰىكَ مَا یَوْمُ الدِّیْنِ و چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب وجزا ثُمَّ مَاۤ اَدْرٰىكَ مَا یَوْمُ الدِّیْنِ پس تو چه دانی که چیست روز شمار مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کنه آنرا هرگز کسی در نیابد یَوْمَ لَا تَمْلِكُ روز یکه مالک نشود نَفْسٌ هیچ نفسے لِّنَفْسٍ شَیْـًٔا برای هیچ تنی چیزے را از منفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت و قدرت خود نفسے یا ضرری بکسی رساند وَالْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِّلّٰهِ و حکم و فرمان آن روز مر خدای را است شفاعت دهد آنرا خواهد در حق آن که خواهد به بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد ۞

سُوْرَةُ الْمُطَفِّفِيْنَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ ۝١ الَّذِيْنَ اِذَا اكْتَالُوْا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُوْنَ ۝٢ وَاِذَا

وای حقوق مردم کاهندگان را آنانکه چون برای خود بپیمایند بر مردمان سخت گرفته تمام گیرند وچون خواهند

كَالُوْهُمْ اَوْ وَّزَنُوْهُمْ يُخْسِرُوْنَ ۝٣ اَلَا يَظُنُّ اُولٰٓئِكَ اَنَّهُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ ۝٤

که پیموده بدهند ایشانرا یا سنجیده بدهند ایشانرا زیان رسانند آیا نمیدانند آن جماعه که ایشان برانگیخته خواهند شد

لِيَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝٥ يَّوْمَ يَقُوْمُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝٦ كَلَّآ اِنَّ كِتٰبَ الْفُجَّارِ

در روزی بزرگ روزیکه ایستاده شوند مردمان پیش پروردگار عالمها حقاکه هر آینه نامه اعمال گناهکاران در اصل شود

لَفِيْ سِجِّيْنٍ ۝٧ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سِجِّيْنٌ ۝٨ كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ ۝٩ وَيْلٌ يَّوْمَئِذٍ

در سجین و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست سجین کتابی است نوشته شده وای آن روز

لِّلْمُكَذِّبِيْنَ ۝١٠ الَّذِيْنَ يُكَذِّبُوْنَ بِيَوْمِ الدِّيْنِ ۝١١

دروغ شمارندگان را آنانکه بدروغ نسبت میکنند روز جزا را

سُوْرَةُ الْمُطَفِّفِيْنَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّثَلٰثُوْنَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آوردہ اند کہ اہل مدینہ در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتندی وچون حضرت رسالت پناہ علیہ صلوات اللہ وسلامہ از مکہ ہجرت نمودہ متوجہ مدینہ شدند و در اثنای طریق این سورہ نازل گشت کہ وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِيْنَ وای مر کاہندگان را در کیل و وزن گویند مردے بود در مدینہ کہ اورا ابو جہینہ گفتندی دو صاع داشت یکی کہ بزرگ تر بودی بخریدی و یکی کہ خورد تر بودی بفروختی حق سبحانہ در شان او آیت بفرستاد الَّذِيْنَ اِذَا اكْتَالُوْا آنانکہ چون می ستانند بپیمانہ عَلَى النَّاسِ از مردمان برای خود يَسْتَوْفُوْنَ تمام می ستانند وَاِذَا كَالُوْهُمْ وچون می پیمایند برای ایشان اَوْ وَّزَنُوْهُمْ يُخْسِرُوْنَ یا می سنجند حقوق ایشان را می کاہند و زیان بدیشان میرسانند و فصول سبعین آوردہ کہ ہر کہ در کیل و وزن خیانت کند فردا او القعر دوزخ در آوردہ میان دو کوہ آتش بنشانند و گویند کلہا وزنہا و آنرا می سنجد و می سوزد بیت اکم دہی و بیش ستانی بکیل و وزن روزی بود کہ از کم و بیشت خبر کنند ۔ اَلَا يَظُنُّ اُولٰٓئِكَ آیا نمیدانند و یقین ندارند آن گروہ کہ بیش ستان و کم فروش اند اَنَّهُمْ مَّبْعُوْثُوْنَ آنکہ ایشان برانگیختگانند لِيَوْمٍ عَظِيْمٍ مر روز بزرگ را يَّوْمَ يَقُوْمُ النَّاسُ روزی کہ بپا ایستند مردمان لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ مر حکم آفریدگار عالمیان را یعنے از پای نہ نشینند تا فرمان نرسد و آن در مقام ہیبت باشد کہ اہل عرصات سہ صد سال ایستادہ باشند و کسی را زہرہ سخن نباشد تا حضرت رسالت پناہ علیہ الصلوٰۃ والسلام شفاعت کنند و خلق را از مقام ہیبت بموقف محاسبہ آرند و این شفاعت کبری باشد كَلَّآ اِنَّ كِتٰبَ الْفُجَّارِ حقاکہ نامہ اعمال کافران لَفِيْ سِجِّيْنٍ در سجین بود و آن صخرہ ایست مجوف زیر دوزخ پوشیدہ کہ جان کافران و نامہ اعمال ایشان دران بود از کعب الاحبار رضی اللہ عنہ مروی است کہ کتاب فاجران را بآسمان برند از قبول آن ابا کند بزمین باز آرند قبول ننماید بزیر ہفتم زمین برند و در سجین کہ موضع ابلیس و لشکر او است بنہند وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا سِجِّيْنٌ و چہ دانی ترا کہ چیست سجین یعنی جائی با ہول و ہیبت است و کتاب فجار كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ کتابے است نوشتہ و علامت کردہ لعلامتیکہ ہر کہ بیند داند کہ دران چہ نہ نیست وَيْلٌ کلمہ ایست جامع ہمہ بدیہا یعنے عذاب و عقاب و شدت و محنت يَّوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِيْنَ آن روز مر مکذبان را است الَّذِيْنَ يُكَذِّبُوْنَ آنانکہ تکذیب کردہ اند بِيَوْمِ الدِّيْنِ مر روز جزا را و باور نداشتہ اند ۔

وَمَا يُكَذِّبُ بِهٖٓ اِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ اَثِيْمٍ ﴿۱۲﴾ اِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا قَالَ

و دروغ نمی شمرد آن را مگر هر ستمگار گناهگار چون خوانده شود بروی آیات ما گوید

اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ﴿۱۳﴾ كَلَّا بَلْ ۜ رَانَ عَلٰى قُلُوْبِهِمْ مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ﴿۱۴﴾ كَلَّآ

افسانهای پیشینیان نے نے بلکه زنگ بسته است بر دل ایشان آنچه میکردند فی فی

اِنَّهُمْ عَنْ رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوْبُوْنَ ﴿۱۵﴾ ثُمَّ اِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيْمِ ﴿۱۶﴾ ثُمَّ

هر آئینه ایشان از دیدار پروردگار خویش آنروز محجوب باشند باز هر آئینه ایشان در آیندگان دوزخ باشند باز

يُقَالُ هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ﴿۱۷﴾ كَلَّآ اِنَّ كِتٰبَ الْاَبْرَارِ لَفِيْ

گفته شود ایشان را اینست آنچه شما آن را دروغ می شمردید حقا هر آئینه نامهٔ اعمال نیکوکاران داخل شود در

عِلِّيِّيْنَ ﴿۱۸﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا عِلِّيُّوْنَ ﴿۱۹﴾ كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ ﴿۲۰﴾ يَّشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُوْنَ ﴿۲۱﴾

علیین وچه چیز مطلع ساخت ترا که چیست علیون کتابی است نوشته شده که حاضر شوند نزدیک آن نزدیک کردگان خدا

اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِيْ نَعِيْمٍ ﴿۲۲﴾

هر آئینه نیکوکاران در نعمت باشند

وَمَا يُكَذِّبُ بِهٖٓ وتکذیب نکند آن روز جزا را اِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ مگر هر ستمگاری را که در گذشته اَثِيْمٍ بزه کاری پیباک اِذَا تُتْلٰى چون خوانده شود عَلَيْهِ اٰيٰتُنَا بروی آیتهای کلام ما قَالَ گوید اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ از فرط جهل و اعراض از حق که این افسانهای پیشینیان است كَلَّا نه چنان است که میگوید بَلْ ۜ رَانَ بلکه عشاوه غرور و غفلت پوشانیده است عَلٰى قُلُوْبِهِمْ بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بران نهاده مَّا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ آنچه بودند که می کردند از آثام و معاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنگ خورده و بی حاصل شده و در خبر آمده است که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاه در دل وی پدید آید تا بجای رسد که همه دل او سیاه گردد كَلَّآ نه چنان است که ایشان از کرامت و رحمت او صحیح آنست که از دیدار آفریدگار خود یَوْمَئِذٍ آن روز لَّمَحْجُوْبُوْنَ در پرده شدگان باشند یعنی ازان ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند ازانم مالک رحمه الله معنی این آیت پرسیدند فرمود که حق سبحانه محجوب سازد اعدای خود را تا دیدار وی نه بینند و تجلی کند براولیای خود بلقای وی برسند امام شافعی رحمه الله فرمود که لمحجوبون در شان کفار وارد شده دلالت می کند بر آنکه مومنان را دولت دیدار خواهد بود و دوستان محجوب نخواهند شد که آنگاه میان دوست و دشمن فرق نماند قطعه گوئی به بهشت مهمانی است نه بلی دیدن میزبان چه باشد چون دشمن و دوست را حجاب است پس فرق دران میان چه باشد ثُمَّ اِنَّهُمْ پس بدرستی که تکذیب کنندگان لَصَالُوا الْجَحِيْمِ در آیندگانند بدوزخ ثُمَّ باز يُقَالُ پس گفته شود یعنی فرشتگان ایشان را هٰذَا الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ این عذاب آن عذابی است که بودید شما که بدان تُكَذِّبُوْنَ تکذیب میکردید كَلَّآ نه چنان است اِنَّ كِتٰبَ الْاَبْرَارِ حقا بدرستی که کتاب اعمال نیکوکاران لَفِيْ عِلِّيِّيْنَ در علیین باشد بر آسمان هفتم در زیر عرش گویند آن قائمه ایست از قوائم عرش و گفته اند سدرة المنتهی است وَمَآ اَدْرٰىكَ وچه چیز دانا ساخت ترا بدانی که مَا عِلِّيُّوْنَ چه چیز است علیون یعنی محلی است بلند و مکانت و کتاب ابرار كِتٰبٌ مَّرْقُوْمٌ کتابی است مسطور و موسوم بعلامتی که هر که مشاهده کند داند که در وی چه خیر است يَّشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُوْنَ حاضر می شوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند یعنی باستقبال آن می روند و نگاه میدارند در روز قیامت بدان گواهی خواهند داد اِنَّ الْاَبْرَارَ لَفِيْ نَعِيْمٍ بدرستی که نیکان و پاکان در بهشت اند

عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ

برتختہا نشستہ نظر می کنند بہر جانب بشناسی در روی ایشاں تازگی نعمت نوشانیدہ شود ایشانرا

مِن رَّحِيقٍ مَّخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ ۚ وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾

از شراب خالص سربمہر بجای موم مہر او مشک باشد و بہمیں شراب پاک باید کہ رغبت کنند رغبت کنندگان

وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ

وآمیختے آن از آب تسنیم باشد مراد میدارم چشمہ کہ می نوشند ازان نزدیک کردگان خدا بہر آیتند

أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾

گناہگاران باسلمانان می خندیدند و چون میگذشتند بمسلمانان بایکدیگر چشم میزدند حقارت کردہ

عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ برتختہائی آراستہ می نگرند بانیا بچیزیکہ ازان شادمان و فرحناک میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ و عذاب ایشان مشاہدہ می نمایند تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ بشناسی تو ای نگرندہ در رویہای ایشان نَضْرَةَ النَّعِيمِ تازگی نعمتہای بہشت و طراوت لذتہای آن يُسْقَوْنَ آشامیدہ میشوند یعنی بایشان مے آشامانند مِن رَّحِيقٍ از شراب خالص سفید خوشبوی مَّخْتُومٍ مہر کردہ آنرا خِتَامُهُ مِسْكٌ مہر او بجای گل مشک است گفتہ اند ختم آشامیدن او بر آنچہ مشک است و مہر بجہت آن کنند تا دست کسے بدان نرسد و ابرار خود مہر آن بردارند وَفِي ذَٰلِكَ و درین شراب فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ باید کہ رغبت کنند رغبت کنندگان یعنے عملے بجائی آرند کہ سبب استحقاق شراب آن گردد وَمِزَاجُهُ وآمیختگی او رحیق مِن تَسْنِيمٍ از آبِ چشمہ کہ تسنیم است در تبیان از ابن عباس رضی اللہ عنہ نقل کردہ کہ تسنیم اسم آبی است کہ از تحت عرش بہ بہشت میریزد و آن اشرف شربہ بہشت است عَيْنًا يَشْرَبُ چشمہ کہ می آشامند بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ازان چشمہ نزدیک شدگان بارگاہ عنایت یعنے ایشان صرف آن می نوشند و ممزوج با برار میدہند صاحب انوار فرمودہ کہ چون مقربان مشغول بماسوی نشوند یعنی بہ محبت غیر محبت حق را نیامیختہ اند شراب ایشان صرف است و آنہا کہ محبت ایشان آمیختہ باشد شراب ایشان ممزوج بشراب دیگر باشد بیت:- ما شراب عیش میخواہیم بے دردی کم صاف نوشان دیگر اند ۔ دردمے نوشان دیگر اند ۞ در بحر الحقایق آوردہ کہ رحیق اشارت است بشراب خالص از کدورت خمار کونین و آوانی مختومہ مروی قلوب اولیا و اصفیا اند کہ ختام او مسک محبت است و تسنیم اعلی مراتب محبت است یعنے محبت ذاتیہ و مقربان اہل فنا فی اللہ و بقا باللہ اند و تا کسی بریاضات قرب در مجلس انس و ریاض قدس از دست ساقی رضا جرعہ ازین شراب ناب نچشد بوئی از سر ایشان بمشام جان او می نرسد بیت:- سرمایۂ ذوق دو جہان مستی عشق است ۞ آنہا کہ ازین می نچشیدند چہ دانند ۞ آوردہ اند کہ صنادید قریش ہرگاہ فقرای صحابہ را چون عمار و خباب و صہیب و بلال و امثال ایشان رضی اللہ عنہم بدیدندے بایشان سخریہ و استہزا کردندی آیت آمد کہ اِنَّ الَّذِيْنَ اَجْرَمُوْا بدرستی کہ آنانکہ شرک آوردہ اند كَانُوْا مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ہستند از آنانکہ گرویدہ اند يَضْحَكُوْنَ می خندند وَاِذَا مَرُّوْا بِهِمْ وچون بگذرند بمومنان يَتَغَامَزُوْنَ غمزہ می کنند بچشمہا یعنی اشارتہای نمایند بجہت استہزا و درکشان آوردہ کہ روزی مرتضی علی کرم اللہ وجہہ بانفری از مسلمانان می گذشت جمعی از منافقان بخندیدند و بچشم و ابرو اشارتہا کردہ طریق استہزا پیش آوردند و نزد یاران خود رفتہ گفتند رأس رئیس امروز اصلع بود یعنی علی رضی اللہ عنہ بدین سخن بسیار می خندیدند ہنوز علی رض بہ مسجد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نرسیدہ بود کہ این آیتہا فرود آمد کہ مجرمان و منافقان بر مومنان میخندند بچشم و ابرو غمزہ می کنند ۞

وَاِذَا انْقَلَبُوْٓا اِلٰٓى اَهْلِهِمُ انْقَلَبُوْا فٰكِهِيْنَ ﴿۳۱﴾ وَاِذَا رَاَوْهُمْ قَالُوْٓا اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ

و چون باز می گشتند با اهل خانهٔ خود باز می گشتند شادمان شده و چون میدیدند مسلمانان را می گفتند هر آئینه ایشان

لَضَآلُّوْنَ ﴿۳۲﴾ وَمَآ اُرْسِلُوْا عَلَيْهِمْ حٰفِظِيْنَ ﴿۳۳﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنَ

گمراهانند و نگاهبانان فرستاده نشده بودند بر سر مسلمانان پس امروز مسلمانان

الْكُفَّارِ يَضْحَكُوْنَ ﴿۳۴﴾ عَلَى الْاَرَآئِكِ يَنْظُرُوْنَ ﴿۳۵﴾ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ

باکافران میخندند بر تختهاانست نظر می کنند بهر جانب آیا جزا داده شد کافران را

مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ ﴿۳۶﴾ ع ۱ ۳۶ ۸

بحسب آنچه میکردند

سُوْرَةُ الْاِنْشِقَاقِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾ وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾

وقتیکه آسمان بشگافد و گوش کند فرمان پروردگار خود را و آسمان سزاوار گوش کردن است و وقتیکه زمین را کشیده شود

وَاَلْقَتْ مَا فِيْهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾

و بر تابد آنچه دران باشد و خالی شود

وَاِذَا انْقَلَبُوْٓا وچون بازمی گردند اِلٰٓى اَهْلِهِمُ بسوی کسان خود انْقَلَبُوْا فٰكِهِيْنَ باز میگردند شادمان و خرم بدانچه کرده اند وَاِذَا رَاَوْهُمْ وچون ببینند کافران ومنافقان مومنان را قَالُوْٓا اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ میگویند بایکدیگر بدرستی که این گروه لَضَآلُّوْنَ هر آئینه گمراهانند وَمَآ اُرْسِلُوْا وحال آنکه فرو فرستاده نشده اند اهل کفر ونفاق عَلَيْهِمْ حٰفِظِيْنَ بر مومنان نگهبانان تا گواهی دهند بر ضلالت و هدایت ایشان فَالْيَوْمَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا پس امروز روز قیامت آنانکه گرویده اند مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُوْنَ از حال کافران میخندند عَلَى الْاَرَآئِكِ يَنْظُرُوْنَ بر تختهای آراسته بجوابهای نگرند بدیشان که در دوزخ بچه نوع معذب و در سلاسل و اغلال چگونه مقیدند در آثار آمده که دری از بهشت بکشایند و دوزخیان را گویند بیائید به بهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان در رسند خزنهٔ فی الحال در بروی ایشان ببندند و ایشان مهموم و مغموم بدوزخ باز گردند و مومنان ازین حال خندان شوند هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ آیا جزا داده شدند کافران مَا كَانُوْا يَفْعَلُوْنَ آن عملها که کردند در دنیا میکردند از سخریت و استهزا یعنی برای تسلی دل مومنان دشمنان ایشان را پاداش دادیم تا بعوض خنده کافران بر ایشان امروز می خندند بر حال پریشان ایشان سُوْرَةُ الْاِنْشِقَاقِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسٌ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اِذَا السَّمَآءُ انْشَقَّتْ آن گاه که آسمان بشگافته شود جهت نزول ملائکه وَاَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ و بشنود و فرمان بر و پروردگار خود را و سزاوار شده است آسمان بانقیاد امر خدای وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ و آنگاه که زمین کشیده شود یعنی کوهها و دریاها از زمین بردارند و آن را پهن باز کشند وَاَلْقَتْ مَا فِيْهَا وَتَخَلَّتْ و بیرون افگند آنچه در درون وی است از گنجها و اموات و خالی شود از همه۔

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ۝٥ يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا

وگوش کند فرمان پروردگار خود را وزمین سزاوار گوش کردن است ای آدمی هر آئینه تو کار کننده تا ملاقات پروردگار خود بکوشش تمام

فَمُلَاقِيهِ ۝٦ فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۝٧ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ۝٨

پس ملاقات خواهی کرد پروردگار خود اما هر که داده شد اورا نامهٔ اعمال او بدست راستش پس با او حساب کرده شود حساب آسان

وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝٩ وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ۝١٠ فَسَوْفَ

و باز گردد بسوی اهل خانهٔ خود شادان شده و اما هر که داده شد اورا نامهٔ اعمال او از پس پشتش پس خواهد

يَدْعُو ثُبُورًا ۝١١ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ۝١٢ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ۝١٣ إِنَّهُ ظَنَّ

یاد کرد هلاک را و خواهد در آمد بدوزخ هر آئینه او بود بدنیا در اهل خانهٔ خود شادمان هر آئینه گمان کرده بود

أَن لَّن يَحُورَ ۝١٤ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ۝١٥ فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ۝١٦

که رجوع نکند بسوی خدا تعالیٰ آری رجوع کردن بتحقیق است هر آئینه پروردگار او بود باحوال او بینا پس سوگند میخورم بسرخی کناره آسمان در اول شب

وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ۝١٧ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ۝١٨

و قسم میخورم بشب و آنچه شب آنرا جمع کرده است و قسم میخورم بماه چون تمام شود

وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ وفرمان برد مر حکم آفریدگار خود را و سزاوار باشد باستماع حکم ربانی جواب از آن است که به بیند انسان ثواب و عقاب را - يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ ای آدمی بدرستی که تو رنج کشنده و سعی نماینده إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا برای جزای پروردگار خود کار کردنی بسعی و جهد فَمُلَاقِيهِ پس ملاقات کننده عمل خود را یعنی پاداش آنرا فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ پس آنکه داده شود كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ نوشتهٔ اعمال او بدست راست فَسَوْفَ يُحَاسَبُ پس زود بود که حساب کرده شود حِسَابًا يَسِيرًا حسابی آسان بی مناقشه و مضایقه وَيَنقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ و باز گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مومنان یا بقبیلهٔ خود از اهل اسلام یا بزنان خود از حور العین مَسْرُورًا شادمان بسبب آنچه یافته باشد از خیر و کرامت وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ و اما آنکه داده شود كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ نامهٔ کردار او از پس پشت او بدست چپ او و آن چنان بود که دست راست او را بر گردن ببندند و دست چپ او را بر پشت او و آنان نامهٔ کردار او را در دست وی نهند و چنین کس فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا زود باشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را گوید وا ثبورا و این کلمه هم طلب هلاکت است وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا و در آید بآتشی افروخته إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا بدرستی که این کس بوده است در میان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال دنیای فانی و جاه ناپایدار إِنَّهُ ظَنَّ بدرستی که او گمان برده است أَن لَّن يَحُورَ آنکه باز نگردد و بخدای تعالیٰ و ابعث و حشر نبود بَلَىٰ آری او را باز گشت خواهد بود إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بدرستی که خدای او ست بِهِ بَصِيرًا باحوال و اعمال او بینا پس او را فرو نخواهد گذاشت بلکه بمحشر خواهد آورد و جزا بسزا او بر وخواهد رسانید فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ پس سوگند میخورم بشفق و آن حمرتی است که بعد از غروب آفتاب در افق مغرب پدید شود و غیبوبت آن علامت وقت عشا است بقول امام مالک و امام شافعی و امام احمد و صاحبین رح و بقول امام اعظم رح آن بیاضی است که بر عقب آن حمرت نماید و جمعی بر انند که آن بیاض اصلاً غایب نمی شود بلکه متردد است از افقی بافقی وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ و سوگند بشب و آنچه جمع کند و بپوشد یعنی قسم بهر چه تاریکی شب آنرا فرو پوشد وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ و سوگند بماه آنگاه که کامل گردد و بمرتبهٔ بدریت رسد ٭

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ ﴿١٩﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ

خواہید رسید بحالی بعد حالی پس چیست این کافران را کہ ایمان نمی آرند و چون خوانده می شود بر ایشان

الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا

قرآن سجده نمی کنند بلکه این کافران دروغ می شمرند و خدا داناتر است بآنچه

يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

در دل خود نگاه می دارند پس بشارت کن ایشانرا بعذاب دردهنده لیکن آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شایسته کردند

لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

ایشانراست مزدی نهایت

سُورَةُ الْبُرُوجِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾

قسم بآسمان خداوند برجها و قسم بروزیکه وعده کرده میشود و قسم بروزیکه در هر هفته حاضر میشود و قسم بروزیکه حاضر میشود آن

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ آیینه شما بر سید حالی را بعد از حالے کہ مطابق وی باشد در شدت مراد مرگ است و شاید روز قیامت و مواطن احوال آن کہ یکی بعد از دیگری دیده شود در تفسیر زاهدی آورده است کہ مراد تحویل آدمی است از حال بحالی یعنی از نطفه بعلقه و از ان بمضغه و عظم و خلق آخر و جنین و ولید و رضیع و صبی و غلام و شاب و کهل و شیخ تا آخر احوال فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس چیست کہ آدمیانرا کہ با وجود این حال نمی گروند بخدای و برسول و بروز جزا وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ و چون خوانده میشود بر ایشان قرآن لَا يَسْجُدُونَ سجده نمی کنند برای تلاوت او و بعضی علما اینجا سجده کرده اند و جمعی در آخر سوره و ابو هریره رضی الله عنه اینجا سجده کردی و گفتی از پس ابو القاسم صلی الله علیه وسلم اینجا سجده کرده ام این سجده سیزدهم است از سجدات قرآن و صاحب فتوحات این سجده را سجده جمع گفته کہ بعد از استماع قرآن است و قرآن جامع باشد مر صفات تنزیه و تقدیس را و سجده نا کردن کفار دلیل و انقطاع حجت است بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا بلکه آنانکه نگرویده اند يُكَذِّبُونَ تکذیب میکنند مر قرآن را و تدبر نمی نمایند در آیات آن وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ و خدا داناتر است بآنچه نگاه میدارند در دل خود از کفر و بپوشند از کینه مومنان فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس بشارت کن ایشانرا بعذابی دردناک و ایراد بشارت برای تهکم است إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا لیکن آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کرده اند کارهای شایسته لَهُمْ أَجْرٌ مر ایشانراست مزدی غَيْرُ مَمْنُونٍ ناکاسته و نابریده و منت ننهاده

سُورَةُ الْبُرُوجِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ سوگند بآسمان کہ خداوند برجهاست مراد برج اثنا عشر است یا منازل قمر یا در های سموات وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ و سوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت وَشَاهِدٍ و سوگند بگواه کہ الله است همه را می بیند و میداند وَمَشْهُودٍ و سوگند بگواهی داده برو کہ بنده است و بقول شاهد پیغمبر است صلی الله علیه وسلم و مشهود امت وی اند یا شاهد امت اوست و مشهود امم دیگران یا شاهد حفظه اند و مشهود نبی آدم یا شاهد اعضا اند و مشهود آدمی و شاهد و مشهود باقوال دیگر یا حجر الاسود است و حجاج و یا عرفه و حضار آن مقام و یا روز نحر و ذبح کنندگان یا روز جمعه و نماز گذارندگان در و یا آدم و ذریت او و یا عیسی علیه السلام و امت او یا ایام و لیالی و عمل کنندگان در ایشان و بهر تقدیر جواب قسم اینست ؛

قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ۝٤ النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ ۝٥ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ۝٦

هلاک کرده شدند اهل خندق ها از قسم آتش خداوند هیزم بسیار وقتیکه بر کنارهٔ آن خندق نشسته بودند

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ۝٧ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا

و ایشان بآنچه میکردند بامسلمانان حاضر بودند و عیب نکردند از ایشان مگر

أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ۝٨

این خصلت را که ایمان آرند بخدا غالب ستوده

قُتِلَ هلاک شدند و ملعون گشتند أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ خداوندان شگافها در زمین و ایشان مجت پرستان بودند از اصحاب فنواس یمنی بعهد زمان او ساحری بوده کاهن و مشعبد که مدار ملک بروی بود چون بس شیخوخت رسید بعرض ملک رسانید که پیر شده ام ضعف کلی بقوای من راه یافته تنظم دیه از هر شعاع تیره شود و گوش و سماع خیره شود و نه زبان را مجال گویائی و نه تن خسته را توانائی و صلاح دران است که جوانی اصیل عاقل تیز فهم بمن سپاری تا آنچه دانستنام بوی آموزم و بعد از من خلفی باشد که امور ملک بوی منتظم تواند بود ملک را پسندیده افتاد و بران منوال که مدعا داشت پسری بسپرد و ساحر روی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت و روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و بر احوال وی اطلاع یافته طریق رهبانیت را پسندیده و بدین راهب متدین شده خدا پرست گشت و روزها بهانهٔ آنکه از ساحر تعلیم میکرد بیامدی و با راهب صحبت داشتی تا مردی عاقل عالم کامل مستجاب الدعوات گشت روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانهٔ خود میرفت قضا را اژدهائی بر سر راه آمده بود و سر راه مردم فروبسته و خلق از هر طرف حیران مانده بودند چون آن جوان پیش آمد اسم اعظم خوانده دست برپشت اژدها مالید و گفت از راه برگرد و بمنزل خود باز رو اژدها برفت و خبر این جوان در شهر افتاد و قتی دیگر شیری بر سر راه آمد و جوان سنگی در گوش وی گفت و او نیز از سر راه دور شد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند و بدعاء او مرادات همه حاصل میشد که تا حاجب ملک نابینا شده بود نزد وی آمده استدعاء دعا نمود جوان گفت اگر متابعت من کنی و سر مرا پوشیده داری چشم تو روشن سازم حاجب عهد کرد جوان او را کلمهٔ شهادت تلقین فرمود و دعا کرد تا چشم او روشن شد حاجب با چشم روشن نزد ملک آمد و تواضع از روی تعجب گفت چشم تو چگونه نیکو شد گفت خدا مرا صحت بخشید ملک گفت خدائی تو کیست حاجب گفت الله الذی لا اله الا هو ملک بطریق حیله گفت این تلقین از که داری تا من هم بدو بگردم حاجب شغفی که بر اسلام ملک داشت قصهٔ جوان درمیان آورد ملک او را طلبیده بر عقیدهٔ او اطلاع یافت چندانکه جد و جهد نمود جوان از دین برنگشت و حکم شد او را بدریا غرق سازند جمعی او را بلب بحر بردند و دعا کرده بهم غرق شدند او بسلامت باز گشت خبر بملک رسید گروهی را نامزد کرد تا او را بر سر کوهی بلند برند و به پایان بیندازند چون بسر کوه رسیدند دعا فرمود باد برآمد و موکلان را از کوه در افکند و وی سالم بماند ملک حکم فرمود تا او را در آتش افکنند القصه دیگران بسوختند او را ضرری نرسید پس او را از دار در آویختند و تیر باران کردند هیچ تیر بروی کارگر نگردید جوان گفت ای ملک بگردید خدائی را که این همه آثار قدرت از وی مشاهده کردی بیت مبدع هر چیز کو بود پیش هست ۞ مخترع هر چه وجود اندیشه هست ملک عناد ورزیده گفت نمیخواهم مگر قتل تو جوان گفت اگر مراد تو اینست تیری بر کمان نه بگو بنام خدائی این غلام و بیفگن تا بر من آید ملک چنان کرد تیر بر مقتل آمده جوان شربت شهادت نوشید و حضار آن مجلس جمیع یکبار گفتند آمنا برب هذا الغلام ملک در غضب شده فرمود تا چند جا زمین را کوک ها کردند و در هر کوکی آتش افروختند و بر کنارهٔ کوکها نشسته هر کرا می آوردند می پرسیدند اگر بخدا گرویده بودند می میسوختندی حق سبحانه ایشان را گوید اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها و کوکهای در زمین النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ خداوندان آتش با هیزم افروخته بهیزم إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ چون ایشان بودند بر کنارهٔ آتش نشستگان وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ و ملک و اصحاب او بر آنچه می کردند بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ بگرویدگان حاضران و مشاهده کنندگان بودند وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ و انکار نکردند اصحاب اخدود از مومنان چیزی را إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا مگر آنکه میگرویدند بِاللَّهِ الْعَزِيزِ بخدائی غلبه کننده که از عذاب او باید ترسید الْحَمِيدِ ستوده که بر حمت او امیدوار باید بود ۞

الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ۝٩ إِنَّ

آنکہ او راست بادشاہی آسمانہا و زمین و خدا بر ہمہ چیز مطلع است ہر آئینہ

الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ

آنانکہ عقوبت کردند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان را باز توبہ ننمودند پس ایشانراست عذاب دوزخ

وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ۝١٠ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ

وایشان راست عذاب سوختن ہر آئینہ آنانکہ ایمان آوردند و کارہائے شائستہ کردند ایشانراست

جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۚ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ۝١١ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ

بوستانہا میرود زیر آن جوئہا این است فیروزی بزرگ ہر آئینہ دست درازی پروردگار تو

لَشَدِيدٌ ۝١٢ إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ ۝١٣ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ۝١٤ ذُو الْعَرْشِ

سخت است ہر آئینہ او آفرینش نو میکند و آفرینش دوبارہ می کند و او دوست آمرزگار دوستدار خداوند عرش است

الْمَجِيدُ ۝١٥ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ ۝١٦ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ۝١٧

گرامی قدر است کنندہ است ہر چیزے را کہ خواہد آیا آمدہ است تو خبر لشکرہا

الَّذِي لَهُ آنکہ او راست مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ بادشاہی آسمانہا وزمینہا وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ وخدائی بر ہمہ چیز ہا از افعال واقوال مومن وکافر گواہ است إِنَّ الَّذِينَ بدرستی کہ آنانکہ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ در فتنہ افگندند مردان وزنان گرویدہ را یعنی ایشانرا عذاب کردند بآتش ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا پس باز نگشتند بخدا تعالیٰ واز کفر توبہ نکردند فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ پس مر ایشانراست عذاب دوزخ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ومر ایشانراست عذاب آتش سوزان آوردہ اند کہ ہمان آتش سوزان کہ از اخدود یعنی از کوک ہا کہ فرو بردہ بودند از نفاع گرفت بمقدار جہل ذراع واحاطہ کرد بدیشان وہمہ را بسوخت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا بدرستی آنانکہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا وکردند الصَّالِحَاتِ کارہای شائستہ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مر ایشانراست بوستانہا کہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ از زیر اشجار آن یا مساکن ایشان جویہا ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ آن است رستگاری بزرگ کہ دنیا ومافیہا در جنب آن خرد ومختصر است إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ بدرستی کہ گرفتن پروردگار تو لَشَدِيدٌ ہر آئینہ سخت است آنرا کہ بعذاب کفر گرفت ہرگز ویرا نجات نیست إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ بدرستی کہ خدا او آشکارا کند بطش خود را بر کافران در دنیا وَيُعِيدُ وباز گرداند ہمان را بر ایشان در آخرت واین نشانہ عدل است وَهُوَ الْغَفُورُ او آمرزندہ آنرا کہ توبہ کند الْوَدُودُ او دوست آمرزندہ آنرا کہ توبہ کند و دوستدار مر آنرا کہ فرمان برد واین علامت فضل است بعدل بگذارد و نابود سازد و بفضل بنوازد و افزاید بیت فضل او اول نماز غمخوارزان ۞ عدل او سینہ سوز جباران ذُو الْعَرْشِ خداوند عرش یا مالک ملک الْمَجِيدُ بزرگوار در ذات و صفات فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ کنندہ آنچہ خواہد هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ آیا آمد تو سخن لشکرہا یعنی برائی تسلی تو فرستادیم حدیث جنود کفر کہ بر انبیا علیہ السلام بیرون آمدند ۞

فِرْعَوْنَ وَثَمُوْدَ ﴿۱۸﴾ بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا فِيْ تَكْذِيْبٍ ﴿۱۹﴾ وَّاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ

که فرعون و ثمود باشد بلکه کافران دروغ شمرده اند و خدا از گرداگرد ایشان

مُّحِيْطٌ ﴿۲۰﴾ بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِيْدٌ ﴿۲۱﴾ فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ ﴿۲۲﴾ ع ۱ ۱۰

گیرنده است بلکه آن قرآن گرامی قدرست نوشته شد در لوح محفوظ

سُوْرَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ ﴿۱﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ ﴿۲﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿۳﴾ اِنْ كُلُّ

قسم بآسمان و قسم بچیزی که وقت شب پدیدی آید و چه چیز مطلع ساخت ترا که چه چیز وقت شب پدید می آید آن ستاره درخشنده است نیست هیچ شخص

نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿۴﴾ فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿۵﴾ خُلِقَ مِنْ مَّآءٍ

مگر بروی فرشته نگهبانی کننده است پس باید که بیند آدمی از چه چیز آفریده شده است از آب

دَافِقٍ ﴿۶﴾ يَّخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَآئِبِ ﴿۷﴾ اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ لَقَادِرٌ ﴿۸﴾

جهنده که برمی آید از میان پشت مرد و استخوان سینه زن هر آئینه خدا بر دیگربار آفریدن آدمی توانا است

وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿۱۱﴾ وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿۱۲﴾ اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ﴿۱۳﴾ وَّمَا هُوَ

قسم بآسمان که باز گردانیده شود بارانش قسم بزمین که شکافته شود برای روئیدنی ها هر آئینه قرآن سخن جدا کننده است و نیست

بِالْهَزْلِ ﴿۱۴﴾ اِنَّهُمْ يَكِيْدُوْنَ كَيْدًا ﴿۱۵﴾ وَّاَكِيْدُ كَيْدًا ﴿۱۶﴾ فَمَهِّلِ الْكٰفِرِيْنَ

بیهوده هر آئینه ایشان تدبیر می کنند تدبیری و من تدبیر می کنم تدبیری پس مهلت ده کافران را

اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ﴿۱۷﴾

مهلت ده ایشان را اندکی

فِرْعَوْنَ وَثَمُوْدَ فرعون و قوم او و ثمود و قبیله ثمود آری این سخنان منزل شده و منکران قبول نکرده اند بَلِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بلکه آنانکه نگرویدند فِيْ تَكْذِيْبٍ در دروغ شمردن وَّاللّٰهُ مِنْ وَّرَآئِهِمْ و خدا از پس ایشان مُّحِيْطٌ گیرنده است بَلْ هُوَ قُرْاٰنٌ مَّجِيْدٌ بلکه او قرآن شریف و بزرگ است فِيْ لَوْحٍ مَّحْفُوْظٍ در لوح که محفوظ است از تغییر و تحریف و در معالم آورده که لوح از یکدانه در سفید است طول او از آسمان تا زمین و عرض او از مشرق تا مغرب و کنارهای او از یاقوت است و لوح در کنار فرشته است بر یمین عرش و آن فرشته واقف آن نیست سبحان ذی العرش العظیم سُوْرَةُ الطَّارِقِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نشسته بودند با عم خود ابوطالب ناگاه ستاره بدرخشید و شعله آتش عظیم از وی ظاهر شد ابوطالب تبسید و گفت این چه چیز است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که این ستاره است که دیوان را از آسمان میرانند و نشانه ایست از قدرت الٰهی فی الحال جبرائیل علیه السلام نازل شد بدین سوره وَالسَّمَآءِ وَالطَّارِقِ سوگند بحق آسمان و کواکب پیدا شونده بشب وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الطَّارِقُ و چه چیز ترا دانا کرد تا بدانی که چیست طارق النَّجْمُ الثَّاقِبُ ستاره درخشنده فروزان چون شعله آتش جواب قسم چیست اِنْ كُلُّ نَفْسٍ نیست هیچ نفسی لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ الا که بروی رقیب است نگهبان که قول و عمل او را نگاه میدارد و احصا می نماید فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ پس باید که نظر کند آدمی یعنی کسیکه منکر بعث و حشر است باید که در نگرد که در اصل ایجاد و مبدء خلق از چه چیز آفریده شده خُلِقَ مِنْ مَّآءٍ دَافِقٍ مخلوق گشته از آبی ریخته شده در رحم يَّخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ از میان پشت مردان وَالتَّرَآئِبِ و استخوانهای سینه زنان اِنَّهٗ عَلٰى رَجْعِهٖ بدرستی که خدای بازگردانیدن آن آب صلبی که از ان بیرون می آید لَقَادِرٌ هر آئینه توانا است یا بر بعث و اعاده ایشان بعد از موت قادر است ۞

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ ۝٩ فَمَا لَهٗ مِنْ قُوَّةٍ وَّ لَا نَاصِرٍ ۝١٠ وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ۝١١

روزیکہ امتحان کردہ شود ضمیرہای مردمان را پس نباشد آدمی را طاقتی و نباشد یاری دہندہ قسم بآسمان خداوند باران

وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ۝١٢ اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ ۝١٣ وَّمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ۝١٤ اِنَّهُمْ

وقسم بزمین صاحب شگافتن ہر آئینہ قرآن سخن واضح است ونیست قرآن سخن بیہودہ ہر آئینہ کافران

يَكِيْدُوْنَ كَيْدًا ۝١٥ وَّاَكِيْدُ كَيْدًا ۝١٦ فَمَهِّلِ الْكٰفِرِيْنَ اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا ۝١٧ ع

بدانديشی میکنند یک طور بداندیشی کردنی ومن نیز بداندیشی می کنم یک طور بداندیشی پس مہلت دہ کافران را وفروگذار ایشانرا اندکے

سُوْرَةُ الْاَعْلٰى مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مہربان

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَى ۝١ الَّذِيْ خَلَقَ فَسَوّٰى ۝٢ وَالَّذِيْ قَدَّرَ

بپاکی یاد کن پروردگار بزرگوار خودرا آنکہ بیافرید پس درست اندام کرد وآنکہ اندازہ کرد

فَهَدٰى ۝٣ وَالَّذِيْ اَخْرَجَ الْمَرْعٰى ۝٤

پس راہ نمود وآنکہ برآورد گیاہ تازہ را

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَآئِرُ روزیکہ آشکارا کردہ شود نہانہا یعنی ظاہر کنند مخفیات ضمائر را طیب از خبیث متمیز گردد یا فرا نفس اعمال را عرض کنند چون روزہ وغسل جنابت ووضو کہ کسی بران اطلاع ندارد آدمی بعمل او قادر بودہ ونکردہ یا پردہ بردارند از کردارہای پنہان ورسوائی بران مترتب گردد بیت گر پردہ زروئی کار برندارند آن کیست کہ رسوائی دو عالم نشود ودران وقت کہ پوشیدہا پیدا شود فَمَا لَهٗ مِنْ قُوَّةٍ وَّلَا نَاصِرٍ پس نیست انسان را ہیچ توانائی در نفس او تا از عذاب خود را باز دارد ونہ یاری کہ بمدد گاری او بلا مندفع ومرتفع گردد وَالسَّمَآءِ ذَاتِ الرَّجْعِ وسوگند بآسمان بارجعت یا باران بارجعت یعنی رجعت میکند از ہر فرودہ وبلندی بآن موضع کہ از انجا حرکت کردہ وَالْاَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ وبزمین باشگاف کہ ازان نبات وآب بیرون آید اِنَّهٗ لَقَوْلٌ فَصْلٌ بدرستی کہ قرآن ہر آئینہ سخنی است درست وراست یا جدا کنندہ میان حق وباطل وَّمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ونیست او بازی وباطل وفسوس وسخریہ اِنَّهُمْ يَكِيْدُوْنَ كَيْدًا بدرستی کہ معاندان قریش کہ میکنند مکر کردنی در اندوہ جہت پیغمبر من صلی اللہ علیہ وسلم این خبر سبق نزول است بر فعلی یعنی حق سبحانہ خبر دادہ کہ کفار این مکر خواہند کرد وَّاَكِيْدُ كَيْدًا او جزا میدہیم مکر ایشان را باستدراج جزائی مناسب آن فَمَهِّلِ الْكٰفِرِيْنَ پس مہلت دہ کافران را یعنی تعجیل مکن در طلب ہلاک ایشان اَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا فروگذار ایشانرا اندکے زمان یعنی بزودی ہمہ ہلاک خواہند شد حکم امہال منسوخ است بآیت قتال۔

سُوْرَةُ الْاَعْلٰى مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ۔ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْاَعْلَى تنزیہ کن نام پروردگار خودرا کہ برتر است از اتخاذ شریک وزیر وفرزند واطلاق آن بر غیر حق سبحانہ وتعالیٰ از اسم صلہ است ومعنی آنکہ بپاکی بستائی آفریدگار خود را واز ہر صفتیکہ نشاید او را تنزیہ کن یا بگوئی سبحان ربی الاعلی در تسبیح چون آیت نازل شد حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود اجعلوہا فی سجودکم الَّذِيْ خَلَقَ فَسَوّٰى آن خدائی کہ بیافرید ہمہ چیز را پس راست کرد خلق ہر یک را بآنکہ عطا فرمود آنچہ آنرا در کار بود یا آدمی را بیافرید وراست کرد اعضا واجزای او را بر قانون حکمت وَالَّذِيْ قَدَّرَ فَهَدٰى وآن خدائی کہ تقدیر کرد روزیہا را پس راہ نمود بطریق اکتساب آن یا مقدر ساخت منافع را وہدایت بدان فرمود باستخراج آنہا یا مقدر کرد مدت مکث مولود در رحم واو را راہ نمود

به بیرون آمدن وَالَّذِيْٓ اَخْرَجَ الْمَرْعٰى وآن خدائیکہ بیرون آورد از زمین گیاہ چراگاہ را یعنی بروئانید چیزہا را کہ چہارپایان بچرند۔

فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحْوٰی ۝۵ سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسٰٓی ۝۶ اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ؕ اِنَّهٗ یَعْلَمُ الْجَهْرَ

باز ساخت آنرا خشک شده سیاه گشته قرآن تعلیم خواهیم کرد ترا پس فراموش نخواهی کردن مگر آنچه خدا خواسته است هر آئینه خدا میداند آشکارا

وَمَا یَخْفٰی ۝۷ وَنُیَسِّرُكَ لِلْیُسْرٰی ۝۸ فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذِّكْرٰی ۝۹ سَیَذَّكَّرُ

و پنهان را و توفیق خواهیم داد ترا بمعرفت شریعت آسان پس پند ده اگر سود کند پند دادن پند خواهد گرفت

مَنْ یَّخْشٰی ۝۱۰ وَیَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَی ۝۱۱ الَّذِیْ یَصْلَی النَّارَ الْكُبْرٰی ۝۱۲

هر که میترسد و یک سو خواهد شد از آن پند بدبخت ترین مردم آنکه خواهد در آید با آتش بزرگ

ثُمَّ لَا یَمُوْتُ فِیْهَا وَلَا یَحْیٰی ۝۱۳ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰی ۝۱۴

باز نمیرد آنجا و نه زنده باشد ، هر آئینه رستگار گشت هر که پاک شد

فَجَعَلَهٗ غُثَآءً اَحْوٰی پس ساخت آن گیاه رسته را بعد از سبزی او خشک پژمرده سیاه و تیره محققان از مضمون این آیت فهم کرده اند که چیزی اگاه متمتعان دنیا است گرچه اول تازه و سیراب و خرم نماید اما اندک وقتی را بسبب هبوب باد خزان حوادث تیره و بیطراوت خواهد بود قطعه اگرچه خرم و تازه است گلشن دنیا ؛ ولی بر نکبت باد خزان نمی ارزد ؛ بگرده خورد و قرص قمر زجای مرو ؛ که خوان چرخ بیکتای نان نمی ارزد آورده اند که چون جبرائیل علیه السلام با کتی یا سوره از قرآن نازل شدی و بخواندی حضرت رسالت پناه علیه الصلوٰة والسلام همانرا خواندن آغاز فرمودی و هنوز جبرئیل علیه السلام باخر نرسیده که آنحضرت از اول تلاوت کردی بسبب آنکه مبادا فراموش کند حق سبحانه آیت فرستاد که سَنُقْرِئُكَ زود باشد که بر تو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل را با مر ما بر تو خواند فَلَا تَنْسٰٓی پس تو فراموش نکنی آنرا از قوت حفظی که بر تو ارزانی داشته ایم با آنکه تو امّی تا حفظ این همه سور و آیات بمشابه نشانه دیگر را باشد برسالت تو درین آیت بشارت است مر آنحضرت صلی الله علیه وسلم را که هرچه بر تو خوانیم فراموش نخواهی کرد که جبرئیل بفرمان مادر درس تو خواهد بود چنانکه در اخبار آمده که بماه رمضان مبارک در هر سالی نازل شدی و قرآن را با پیغمبر تلاوت نمودی و در سال آخر که آنحضرت صلی الله علیه وسلم از دنیا رحلت فرمود دو نوبت آمد و قرآن را تلاوت کردند آنحضرت باصحابه و اهل خود فرمود که اجلم نزدیک است که درین ماه رمضان جبرئیل دو نوبت آمده و قرآن را ختم کردیم و هر سال یک نوبت نازل می شد همچنان بود که آنحضرت فرمود اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ مگر آنچه خدا خواهد که فراموش کنی بران وجه که تلاوت او منسوخ گردد و حق سبحانه از صحف و صدور محو کند اِنَّهٗ یَعْلَمُ الْجَهْرَ بدرستی که خدائی داند آشکارا از احوال خلق وَمَا یَخْفٰی و آنچه پنهان است از اطوار ایشان وَنُیَسِّرُكَ لِلْیُسْرٰی و آسان گردانیم و توفیق دهیم ترا برای سلوک طریق آسان و حفظ وحی یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان فَذَكِّرْ اِنْ نَّفَعَتِ الذِّكْرٰی پس پند ده بقرآن بدرستیکه سود دارد پند دادن مومنان را و گفته اند اگر سود کند اگر کند یعنی تو پند دادن فرو مگذار اگر کسی بدان منتفع شود و اگر نشود بیت من آنچه شرط بلاغست با تو میگویم ؛ تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال ؛ سَیَذَّكَّرُ مَنْ یَّخْشٰی زود باشد که پند پذیرد کسیکه بترسد از خدای وَیَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقَی و پهلو تهی کند از مواعظ بدبخت ترین یعنی کافر که از فاسق شقی تر است الَّذِیْ یَصْلَی النَّارَ الْكُبْرٰی آنکه در آید بآتش بزرگتر یعنی در آتش دوزخ که جهنم که آتش آن از آتش درکات دیگر تیز تر و سوزنده تر است و در حدیث آمده که این آتش شما یعنی آتش دنیا جزوی است از هفتاد جزو آتش جهنم و گفته اند نار کبری در طبقه سفلی ست که جای آل فرعون و منافقان و منکران مائده عیسی علیه السلام باشد و نار صغری در طبقه علیا که جای گنهکاران امت مصطفی صلی الله علیه وسلم است ثُمَّ لَا یَمُوْتُ فِیْهَا وَلَا یَحْیٰی پس آن بدبخت ترین نمیرد در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی که ازان راحت یابد۔ قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكّٰی بدرستی که رستگاری یافت آنکه پاک شد از کفر و معصیت ؛

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى ﴿۱۵﴾ بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا ﴿۱۶﴾ وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ

و یاد کرد نام پروردگار خود را پس نماز گذارد بلکہ اختیار می کنید زندگانی این جہانی را و آخرت بہتر است

وَّاَبْقٰى ﴿۱۷﴾ اِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُوْلٰى ﴿۱۸﴾ صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى ﴿۱۹﴾ ع

و پاینده تر است ہر آئینہ این مقدمہ مذکور بود در صحیفہائی نخستین صحیفہائے ابراہیم و موسے

سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مہربان

هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ ﴿۱﴾ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿۲﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿۳﴾

آیا آمده است تو خبر قیامت یکپاره رویہائی آنروز خوار باشند کارکننده محنت کشنده باشند

تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً ﴿۴﴾ تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ ﴿۵﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ اِلَّا مِنْ

در آیند بآتش افروخته شده آب نوشانیده شوند از چشمہ نہایت گرم نباشد ایشانرا ہیچ طعامی مگر از

ضَرِيْعٍ ﴿۶﴾ لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ ﴿۷﴾ وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿۸﴾

خزیع کہ فربہ نکند و رفع گرسنگی نہ نماید یکپاره رویہائی آن روز تازه باشد

وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهٖ فَصَلّٰى ویاد کرد نام پروردگار خود را بدل و زبان خویش پس نماز گزارد کہ نشانہ اسلام است یا ستایش کرد کسیکہ طہارت کرد و تکبیر احرام گفت و نماز بجگانہ ادا کرد یا زکوٰۃ فطر داد و تکبیر عید گفت و نماز عید گزارد بَلْ تُؤْثِرُوْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بلکہ شما گزینید زندگانی دنیا را خطاب با اہل مکاوت است کہ بدنیا مشغول شده کار آخرت نمی سازند وَالْاٰخِرَةُ خَيْرٌ وَّاَبْقٰى و آخرت بہتر است از دنیا و پاینده تر اِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُوْلٰى بدرستی کہ این در صحیفہائی پیشینیان است یعنی کتب نخستین کہ قبل از قرآن نازل شده صُحُفِ اِبْرٰهِيْمَ وَمُوْسٰى در صحیفہائی ابراہیم علیہ السلام کہ بیست است و در صحف موسی علیہ السلام یعنے الواح توریت سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتٌّ وَّعِشْرُوْنَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ هَلْ اَتٰىكَ حَدِيْثُ الْغَاشِيَةِ بدرستی کہ آمد بتو خبر فرو شنده کہ قیامت است واد بپوشد خلائق را باہوال یعنی ہیبت او ہر کس را فرو گیرد وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ رویہائی آن روز ترسناک بوند و خوار یعنی اہل آن رویہای ذلیل باشند و بیقرار عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ عمل کنده رنج کشنده و عمل یعنے دوزخیان عمل کنند کہ ازان رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلہائی آتشین و خوض نمودن در آتش وصعود و ہبوط بر عقبات دوزخ تَصْلٰى نَارًا حَامِيَةً در آورده شوند در آتش بنہایت گرمی رسیده و حفص بفتح تا خواند یعنی در آیند بران آتش تُسْقٰى مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةٍ آشامیده شوند یعنی بوقت غلبه عطش بیاشامانند ایشانرا از چشمہ آلی بنہایت گرم و گفته اند ازان روز کہ آتش آفریده شده این آب را میجوشانند لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ نیست مر دوزخیان را خوردنی اِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ مگر از ضریع و آں گیاہی است خار ناک چوں ترباشد عرب آنرا شبرق گویند و شتران و چہارپایاں خورند و چوں خشک شود ضریع خوانند و ہیچ دابه گرد آن نگردد و در آخرت شجرۂ ناریه بود بشکل آن آورده اند کہ ابوجہل چون این آیت شنید گفت چه شد ضریع مارا فربه خواہد کرد چنانچه شتران مارا آیت آمد لَّا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِيْ مِنْ جُوْعٍ فربه نمی کند ضریع دوزخ کسی را و رفع نمی کند گرسنگی را یعنی مقصود از طعام یکے ازین دو امر است و ہیچکدام دست نمی دہد وُجُوْهٌ يَّوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ رویہا دران روز تازه باشند اثر نعمت بر پیدا یعنی ارباب وجوه متنعم و فربه باشند

لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ۝٩ لَّا فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۝١٠ لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ۝١١ فِيهَا عَيْنٌ

بسعی خود رضامند شده باشد در بهشت عالی نشنوی آنجا هیچ سخن بیهوده در آنجا چشمه

جَارِيَةٌ ۝١٢ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۝١٣ وَّأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۝١٤ لا وَنَمَارِقُ وقف لازم

جاری باشد در آنجا تختهای بلند باشد و کوزهای نهاده شده و سادهای

مَصْفُوفَةٌ ۝١٥ لا وَّزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۝١٦ ط أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ۝١٧ وقفة

برابر یکدیگر گذاشته و بساطهای نفیس پراگنده کرده آیا نمی نگرند بسوی شتران چگونه آفریده شده

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ۝١٨ وقفة وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ۝١٩ وقفة وَإِلَى الْأَرْضِ

و بسوی آسمان چگونه برداشته شد و بسوی کوهها چگونه برافراشته شد و بسوی زمین

كَيْفَ سُطِحَتْ ۝٢٠ فَذَكِّرْ ۖ قف إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ ۝٢١ ط لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ ۝٢٢ لا

چگونه پهن کرده شد پس پند ده جز این نیست که تو پند دهنده نیستی بر ایشان گماشته شده

لِّسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ مرعمل خود را پسند کننده یعنی پسندند کار را که کرده باشد و راضی شوند از عمل خود چون ثواب آنرا ببینند فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ در بهشت بلند قدر باشد لَّا تَسْمَعُ نشنوند خداوند وجوه یا تو نشنوی اے مخاطب فِيهَا لَاغِيَةً دران بهشت عالی سخن بیهوده کلام بهشتیان همه ذکر و حکمت باشد فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ دران بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ دران بهشت تختهای بلند برداشته بود اصل آن از زر مکلل بزبرجد و در و یاقوت و در تعالم گفته که مرفوع باشد در هوا چون صاحبش خواهد که بروی نشیند بر زمین فرود آید و چون بران قرار گیرد باز منفع گشته بموضع خود رود وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ و دران جنت کوزها بود بی دسته و لوله نهاده پیش بهشتیان وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ و بالشها نهاده بر همدیگر وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ و فرشهای گسترده اهم زاهد آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند یا یکدیگر گفتند این خود نشاید و اگر واقع است پس بلال و خباب و امثال ایشان را کار افتاده پس وقت باید تا بر بالای آن تخت بلند روند و بسی فرصت باید تا ازان بلندی فرود آیند آمد أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است یعنی بآن همه بلندی و بزرگی برسته سخر کردگی میشود تا بر و برآید و فرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد و گفته اند که خلقت شتر ان دال است بر کمال قدرت و حسن تدبیر و علم و حکمت خالق جل جلاله چه بزرگ است بارگران برتابد و منقاد است همه را فرمان برد و قانع است از همه گیاهها بچرد و متحمل است در تشنگی شکیبائی ورزد بدین جهت است که بیابانی بی آب قطع کند هر چه مطلوب است از حیوان مثل نسل و حمل و شیر و لحم و رکوب همه ازو حاصل است پیر رومی قدس سره گوید ؎ برخوان افلا ینظر تا قدرت ما بینی ؎ یکره بشتر بنگر تا صنع خدا بینی ؎ در خار خوری قانع در بار کشی راضی ؎ این وصف اگر جوئی در اهل صفا بینی ؎ در تبیان آورده که مخاطب عرب اند اکثر ایشان اهل بادیه باشند و مال ایشان شتر است و هر طرف که می نگرند جز آسمان و زمین و کوه نمی بینند لاجرم بعد از ذکر شتر میفرماید وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ و آیا نمی نگرند بآسمان که بحکمت ما چگونه برداشته شده است بی ستونی وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ و آیا نظر نمی کنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بزمین و مستحکم گشته وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ و آیا نمی نگرند بزمین که چگونه پهن شده است تا جای آرام خلق باشد فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ پس پند گو ایشان را بعد از نظر در دلائل قدرت جز این نیست که تو پند دهنده هر کس را لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی بر ایمان و آیت قتال این آیت را نسخ کرده ؎

إِلَّا مَنْ تَوَلّٰى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَآ

لیکن ہر کہ روی بگرداند و کافر شود پس عذاب کند شں خدا بعقوبت بزرگ ہر آئینہ بسوی ماست

إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾ ع ۱

رجوع ایشان باز ہر آئینہ بر ماست حساب ایشان

سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً

بنام خدائی بخشایندہ مہربان

وَالْفَجْرِ ﴿١﴾ وَلَيَالٍ عَشْرٍ ﴿٢﴾ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ ﴿٤﴾ هَلْ فِي

قسم بصبح و بشبہای دہ گانہ و قسم بجفت و طاق و قسم بشب چون روان شود آیا درین مقدمہ

ذٰلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ ﴿٥﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ﴿٦﴾ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ﴿٧﴾

سوگند معتبر ست صاحب خرد را آیا ندیدی کہ چگونہ معاملہ کرد پروردگار تو با قوم عاد کہ عاد ارم باشد خداوند قدہای بلند

إِلَّا مَنْ تَوَلّٰى وَكَفَرَ لیکن ہر کہ روی بگرداند بعد از تذکر و نگرود و حق را پوشد فَيُعَذِّبُهُ اللّٰهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ پس عذاب کند او را عذای بعذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چہ دنیا بقحط و اسر و قتل معذب بود إِنَّ إِلَيْنَآ إِيَابَهُمْ بدرستی کہ بسوی ماست یعنی بجزای ماست بازگشت ایشان ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ پس تحقیق بر ماست حساب ایشان در محشر سُورَةُ الْفَجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُونَ آيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ وَالْفَجْرِ سوگند بصبح کہ وقت مناجات و دستان یا بنماز صبح کہ آرام جان بیدلان بآن ست و بقولی مراد از صبح روز اول محرم است کہ سال از و منفجر شود یا اول ذی الحجہ کہ لیالی عشر مقترن بدو است یا بامداد آدینہ کہ حج مسکینان است یا صباح روز عرفہ کہ وظائف عاد نیاز حاجیان در انست یا سفید دم روز عید کہ روز قربان است یا اول صبح قیامت کہ روز دیوان دیانت و در تبیان گوید کہ اشارت است بانفجار آب از اصابع مبارک حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم و گفتہ اند انفجار میاہ از عیون و منابع یا انفجار ناقہ از صخرہ صالح علیہ السلام یا انفجار آب از حجر موسیٰ علیہ السلام یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشک ندامت از دیدہ عاصیان وَلَيَالٍ عَشْرٍ و سوگند بدہ شب یعنی دہہ ذی الحجہ کہ عرفہ دران است یا دہہ اول محرم کہ عاشورا ازان است یا دہہ آخر رمضان کہ شب قدر تعبیہ در و است یا دہہ میانہ شعبان کہ شب برات از و ست وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ و سوگند بجفت و طاق مراد از جفت تضاد اوصاف مخلوق است چون عز و ذل و قدرت و عجز و علم و جہل و قوت و ضعف و موت و حیات و از وتر انفراد صفات الٰہی چون عزتی ذل و قدرت بی عجز و علم بی جہل و قوت بے ضعف و حیات بی موت یا شفع خلق اند کہ من کل شی خلقنا زوجین و فرد خالق قل ہو اللہ احد و بقولی بعضی جفت و طاق عناصر اند و افلاک یا بروج و سیارات یا نماز صبح و شام یا درجات جنان و درکات نیران یا روز نحر و عرفہ یا مسجدین مکہ و مدینہ زادہما اللہ شرفا و مسجد اقصیٰ یا جبلین صفا و مروہ و بیت الحرام وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ و سوگند بشبانگاہ کہ بگذرد یعنی شب قدر و در عین المعانی گفتہ کہ شب مزدلفہ و اصح آنست کہ عام گیرند هَلْ فِي ذٰلِكَ آیا ہست درین سوگند کہ یاد کردم قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ سوگند پسندیدہ مر خداوند عقل را تا اعتبار کند و داند کہ سوگندی است محقق و مؤکد و جواب آنست کہ عذاب خواہیم کرد مکذبان را أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندیدی و ندانستی کہ چہ کرد پروردگار تو بِعَادٍ بقوم عاد إِرَمَ یعنی ارم بن سام عاد اولی را و این را عاد بن ارم می گفتہ اند و ارم نام جد ایشان است چہ عاد پسر عوض بود و او پسر ارم و ارم پسر سام بن نوح و گفتہ اند ارم نام بلدۃ ایشان است و درین تقدیر مراد اہل ارم باشد پس عادیا را صفت میکند کہ ذَاتِ الْعِمَادِ خداوند قامتہائے بزرگ یا اہل خیمہا و عرگاہہا

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ ﴿٨﴾ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ﴿٩﴾

که آفریده نشد مانند آن در شهرها و چگونه معامله کرد با قوم ثمود که تراشیده بودند سنگهای بزرگ را در وادی قری

وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ ﴿١١﴾ فَأَكْثَرُوا فِيهَا

و چگونه معامله کرد با فرعون صاحب میخها همه جماعتها آنانکه سرکشی کردند در شهرها پس بسیار بعمل آوردند در آنجا

الْفَسَادَ ﴿١٢﴾ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ ﴿١٣﴾

فساد را پس بریخت بر سرایشان پروردگار تو یکدفعه عذاب

الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ آن قبیله که آفریده نشد مِثْلُهَا مانند ایشان در درازی قد و بزرگی جسد فِي الْبِلَادِ در شهرها و اشهر آنست که ارم نام بلدهٔ عادیان است ذات العماد صفت اوست یعنی شهر ارم خداوند بنائی بزرگ است چنان بنائی که مثل او در همه بلاد نبوده و قصهٔ آن بر سبیل اجمال آنست که عبد الله بن قلابه بطلب شتر گم شده در صحرای عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و حوالی آن قصور بسیار بود عبد الله بامید آنکه کسی را بیابد و احوال شتر خود را پرسد بر حصار آمد دری دید بهر دو مصراعش مکلل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شد و چون بشهر درآمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید بر ستونهای زبرجد و یاقوت بنا کرده خشتی از زر و خشتی از نقره و فرشها بر همه و طیره بجای سنگ ریزه مروارید های آبدار ریخته و در حوالی هر قصری آبهای روان بروی آن لؤلؤ و مرجان و درختان بسیار تنه های آن از زر و برگها از زبرجد و ثمرها از سیم با خود گفت بذه الجنة التی وعدبها المتقون مصرعه این چه منزل چه بهشت این چه مقام است اینجا پس قدمی از ان جا بر نداشت و بر پشت بسته بمین باز آمد مردمان آن گوهرها در دست او بدیدند حمل بر یافتن گنجی کرده این قصه در زبانهای مردم افتاد تا حدیکه حال او بمعاویه رضی الله عنه رسید که دران وقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه رض او را طلبید تمام حکایت از اول تا آخر استماع فرمود پس او را بر مجلس بنشانید و کعب الاحبار را طلبید و پرسید که در دنیا شهری هست که بنای او از زر و نقره باشد و درختان او مکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه و تعالی در قرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد پیست شهری چو بهشت از نیکوئی چون قصر فلک بنا زه روئی و آنرا شداد بن عاد ساخته و او بادشاه عظیم قدر بوده و نهصد سال عمر داشته هر جا که در عالم زری و جوهری بود همه را جمع کرده و صد قهرمان هر یکی با هزار نوکر فرستاد تا شهر ارم را ساختند و بسه صد سال باتمام رسید و ده سال دیگر تهیه راه اشتغال نمود امراء و ملوک عالم را جمع کرد و دار السلطنت خود تبهاشای آن شهر متوجه شد یکشب راه میان روی و آن بنائی مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تا صیحه بر ایشان زد و همه بمردند و آن شهر از نظر مردم پوشیده شد و خوانده ام در کتب سابق که در زمان حکومت قومی کوتاه بالا سرخ رنگ سبز چشم که بر روی او خالی بر گردن او علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسند و آنرا بیابند پس باز نگریست و ابن قلابه را دید و گفت هُوَ اللهِ ذلک الرجل وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ و دیگر چه کرد خدائی تو بقوم ثمود آنانکه می بریدند کوهها را برای ماوای خود بوادی قری وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ و چه کرد بفرعون خداوند ملک قوی و لشکرهای بسیار یا صاحب اوتاد که نزد او بدان بازی کردند یا مردم را بطریق چهار میخ تعذیب می نمودند الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ آنان ازین سه گروه که بجهل و غوایت از جاده بندگی در گذشتند در شهرها که حاکم بودند فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ پس بسیار گردانیدند در آن شهرها تباهی را که آن مخالفت بود با حق و ستمگاری بر خلق فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ پس بریخت بر ایشان آفریدگار تو نوعی عذاب چون ضرب تازیانه را سخت ترین عذابها میدانستند هر گونه عذاب را نیز سوط میگفتند حق سبحانه بمقابلهٔ کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت و گفته اند درین کلمه اشعار است بآنکه عذاب دنیا ایشان را بنسبت عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر زیرا که عذاب آخرت اشد و ابقی خواهد بود ؛

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ﴿١٤﴾ فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ

ہر آئینہ پروردگار تو بکمین گاہ است اما آدمی پس چون امتحان کند ش پروردگار او پس گرامی کند ش و

نَعَّمَهُ ۙ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ ﴿١٥﴾ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ ۙ

نعمت دہش پس گوید پروردگار من گرامی ساخت مرا واما چون امتحان کند ش پس تنگ سازد بروی رزق ویرا

فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ ﴿١٦﴾ كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ﴿١٧﴾ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ

گوید پروردگار من حقارت کرد مرا نی نی بلکہ گرامی نمیدارید یتیم را ویکدیگر را رغبت نمیدہد بر

طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿١٨﴾ وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا ﴿١٩﴾ وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا ﴿٢٠﴾

طعام دادن فقیر و میخورید مال میراث را خوردن بسیار و دوست میدارید مال را دوست داشتن بسیار

كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا ﴿٢١﴾ وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ﴿٢٢﴾

نی نی چون پست کردہ شود بلندی زمین را پست کردن بعد پست کردن و بیاید پروردگار تو و بیایند فرشتگان صف صف شدہ

إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ بدرستی کہ پروردگار تو ہر آئینہ خداوند گذرگاہ است چنانچہ فوت نشود چیزی ازان کس کہ در مرصاد نشستہ و مترصد گذر بندگان است ہمچنان ہیچ چیز فوت نمی شود از حق سبحانہ چہ ہمان را می بیند و می شنود و ہیچ بر و پوشیدہ نیست بیت ہم نہان داند و ہم آنچہ نہان تر باشد ۞ یعلم السر واخفی صفت حضرت اوست فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ پس اما آدمی را یعنی ابی بن خلف چون مبتلا کند مرا ورا پروردگار او یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکو حال فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ پس گرامی کند ش بجاہ اقتدار و نعمت دہش و معیشت بر و فراخ گرداند و بآسانی کاروی بسازد فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ پس گوید پروردگار من مرا بزرگ داشت و با من کرامتہا فرمود وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ واما چون او را بیازماید بدرویشی و سختی فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ پس تنگ سازد بر و روزی او را فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا کافر کرامت خود را بتوانگری دانند و اہانت خود را بدرویشی و این از قصور نظر و قلت فہم است چہ آسایش و دولتی بیحد و آرام درویشان فزون از عدست بیت ای دل اگر بدیدہ تحقیق بنگری ۞ درویشی اختیار کنی بر توانگری كَلَّا نہ آن چنان ست کہ گمان برده اند کافران بلکہ کرامت بطاعت است و دولت بہ معصیت ان اکرمکم عند اللہ اتقکم و بدانید کہ من نہ شما را بالفقر و تنگدستی اہانت میکنم بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ بل اہانت شما بدان است کہ گرامی نمے دارید یتیم را و نفقہ نمی دہید ایشانرا وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ وتحریض نمی کنید یک دیگر را بر دادن طعام بدرویشی وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ وميخوريد مال ميراث را أَكْلًا لَّمًّا وميخوريد مال ميراث را خوردن سخت و بسیار یعنی جمع میکنید میان حلال و حرام و زنان و کودکان را میراث نمی دہید و بہرہای ایشان را خود میخوريد وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا و دوست میدارید مال را دوستی فراوان با حرص و شراہ كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا حقا کہ چون شکستہ شود زمین شکستنی یعنی پارہ پارہ گردد وَجَاءَ رَبُّكَ و بیاید آیات قدرت و آثار ہیبت پروردگار تو یعنی ظاہر شود وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا و بیایند فرشتگان بعرصہ محشر صفی پس از صفی بحسب منازل و مراتب خود و در تفسیر امام ابو اللیث رحمہ اللہ مذکور ست کہ اہل ہر آسمان علیحدہ صفے باشند ۞

وَجِایْٓءَ یَوْمَىِٕذٍۭ بِجَهَنَّمَ ۙ۬ یَوْمَىِٕذٍ یَّتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى ﴿۲۳﴾

وآوردہ شود آن روز دوزخ را آن روز یاد کند آدمی و کجا باشد اورا نفع آن یاد کردن

یَقُوْلُ یٰلَیْتَنِیْ قَدَّمْتُ لِحَیَاتِیْ ﴿۲۴﴾ فَیَوْمَىِٕذٍ لَّا یُعَذِّبُ عَذَابَهٗٓ اَحَدٌ ﴿۲۵﴾ وَّلَا

گوید ای کاشکی من فرستادمی عمل نیک برائے زندگانی وجاودانی خویش پس آن روز عقوبت نکند مانند عقوبت خدا هیچکس و

یُوْثِقُ وَثَاقَهٗٓ اَحَدٌ ﴿۲۶﴾ یٰٓاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَىِٕنَّةُ ﴿۲۷﴾ ارْجِعِیْٓ اِلٰى رَبِّكِ

بزنجیر نه بندد مانند بستن او هیچ کس گفته شود روح مومن را وقت مرگ - ای نفس آرام گیرنده باز گرد بسوی پروردگار خویش تو

رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً ﴿۲۸﴾ فَادْخُلِیْ فِیْ عِبٰدِیْ ﴿۲۹﴾ وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ ﴿۳۰﴾

خوشنود شده واز تو نیز خوشنود گشته پس در آ بزمرهٔ بندگان خاص من و در آ بهشت من

سُوْرَةُ الْبَلَدِ مَكِّیَّةٌ وَّهِیَ عِشْرُوْنَ اٰیَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ○

بنام خدائی بخشاینده مهربان

لَآ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ ﴿۱﴾ وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ ﴿۲﴾

قسم میخورم باین شهر یعنی مکه مبارکه و تو حلال خواهی شد باین شهر یعنی ترا قتال در مکه حلال خواهد شد

وَجِایْٓءَ یَوْمَىِٕذٍۭ بِجَهَنَّمَ وآوردہ شود آن روز جهنم را در خبر است که هفتاد هزار زمام باشد مر دوزخ را و هفتاد هزار فرشته بر هر زمامی جمع شده می کشند دوزخ از خشم کافران میجوشد و می خروشد تا بعرصات آرند و بر چپ عرش بدارند و دران محل هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسل نماند الا که از هول و هیبت بزانو در آید و میگوید یارب نفسی نفسی و حضرت ماعلیه الصلوٰة والسلام میفرماید که یارب امتی امتی و جهنم می گوید یالی و مالک یا محمد ترا با من و مرا با تو چه کار حق سبحانه مرا بر تو حرام گردانیده است - یَوْمَىِٕذٍ یَّتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ آن روز یاد کند انسان گناهان خود را یا پند گیرد و آگاه شود از قباحت اعمال خویش وَاَنّٰى لَهُ الذِّكْرٰى و کجا باشد مرا و را منفعت یاد کردن یا پند گرفتن چه محل تذکر دنیا باشد نه عقبی و چون بند بیند که پند گرفتن سود نمیدارد از روی حسرت یَقُوْلُ یٰلَیْتَنِیْ گوید ای کاش که قَدَّمْتُ لِحَیَاتِیْ پیش می فرستادم عمل خیری را برای زندگی من درین عالم فَیَوْمَىِٕذٍ لَّا یُعَذِّبُ پس آن روز عذاب نکند کسی عَذَابَهٗٓ اَحَدٌ مثل عذاب خدای هیچ یکی از مردمان وَلَا یُوْثِقُ وَثَاقَهٗٓ اَحَدٌ و بند نکند بسلاسل و اغلال هیچکس مانند بند کردن خدای یعنے کسے قادر نبود بر عذاب کردن و مقید ساختن کسی را دران روز زیرا که فرمان مر خدای را باشد و گوید خدای در دنیا نزدیک مرگ با مومن یٰٓاَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَىِٕنَّةُ ای نفس آرام گرفته بذکر من که شاکر بودی در نعمت و صابر بودی در محنت ارْجِعِیْٓ اِلٰى رَبِّكِ باز گرد از دنیا بسوی موعد پروردگار خود را رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً در حالتی که پسندکنده آنچه بتو داده اند پسندیده نزدیک خدای و چون روز قیامت شود گوید فَادْخُلِیْ فِیْ عِبٰدِیْ پس درآی در زمرهٔ بندگان شایسته من وَادْخُلِیْ جَنَّتِیْ و درآی بهشت من مقصود از و منتها است بازمرهٔ مقربان و نزدیکان و خاصان حضرت من سُوْرَةُ الْبَلَدِ مَكِّیَّةٌ وَّهِیَ عِشْرُوْنَ اٰیَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ - لَآ اُقْسِمُ بِهٰذَا الْبَلَدِ سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه وَاَنْتَ حِلٌّۢ بِهٰذَا الْبَلَدِ و حال آنکه تو فرود آمده بدین شهر با آنکه مکه موضع امن و مثابهٔ خلق و محل حج و مکان بیت الحرام است قسم را لوی مقید ساخته بحلول حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم در وقتا معلوم شود که شرف مکان بمکین است قطعه ای کعبه را نه من قدوم تو صد شرف ۔ وی مروه را از مقدم پاک تو صد صفا ۔ بطحا ز نور طلعت تو یافته فروغ ۔ یثرب ز خاکپای تو بارونق و بها ۔ گفته اند تو حلال شهر مکه یعنی هر چه خواهی از قتال و آنچه بر دیگران حرام است یک ساعت بر تو حلال خواهد بود و این وعده است بفتح مکه و قتل بعضی در این از قبیل سبق نزول حکم است بر فعل ۔

وَوَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ ۝۳ لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ ۝۴ اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ

و قسم میخورم بزاینده و بهر چه زاده است هر آینه آفریدیم آدمی را در مشقت آیا گمان می کند آدمی که

يَّقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ ۝۵ يَقُوْلُ اَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا ۝۶ اَيَحْسَبُ اَنْ

قادر نشود بروی هیچکس میگوید خرج کردم مال تو بر تو آیا می پندارد که

لَّمْ يَرَهٗٓ اَحَدٌ ۝۷ اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ عَيْنَيْنِ ۝۸ وَلِسَانًا وَّشَفَتَيْنِ ۝۹ وَهَدَيْنٰهُ

ندیده است او را هیچکس آیا نیافریدیم برای او دو چشم را و زبان را و دو لب را و دلالت کردیم او را

النَّجْدَيْنِ ۝۱۰ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ ۝۱۱ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْعَقَبَةُ ۝۱۲ فَكُّ رَقَبَةٍ ۝۱۳

براه دو راه پس در نیامد بگذرگاه سخت و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست گذرگاه سخت خلاص کردن برده

اَوْ اِطْعٰمٌ فِيْ يَوْمٍ ذِيْ مَسْغَبَةٍ ۝۱۴ يَّتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ ۝۱۵ اَوْ مِسْكِيْنًا

یا طعام دادن بروز گرسنگی یتیم صاحب قرابت را یا فقیر

ذَا مَتْرَبَةٍ ۝۱۶

صاحب خاکساری را

وقف لازم

وَوَالِدٍ وَّمَا وَلَدَ و سوگند بپدر یعنی آدم یا ابراهیم علیهما السلام و آنچه زاده امت یعنی ذریت یعنی محمد صلی الله علیه وسلم و گفته اند والد محمد است و ما ولد امت او حق سبحانه و تعالی قسم یاد میکند بعجایب خود و بامت او جواب قسم این که لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ كَبَدٍ بدرستی که آفریدیم آدمی را در سختی و رنج یعنی آنچه بر قوت ولادت و رضاع و نظام و معاش و حیات و مودت بدو میرسد یا خلق کرده ابو الاشدین را در غایت قوت و قوت او چنان بود که او یکی زیر پای نهادی و ده تنان را و را بکشیدندی او یکی پاره پاره شدی و از زیر پای او بیرون نیامدی و دعوی کردی که کسی را بر من دست نیست و پیوسته پیغمبر صلی الله علیه وسلم را جفا کردی حق سبحانه و تعالی فرمود که اَيَحْسَبُ اَنْ لَّنْ يَّقْدِرَ عَلَيْهِ اَحَدٌ آیا می پندارد ابو الاشدین آنکه قادر نشود بر کسیکه از او انتقام پیغمبر من بکشد يَقُوْلُ اَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا میگوید که ضایع کردم در عداوت پیغمبر مال بسیار چه رشوت بردم دادی تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بیازارند اَيَحْسَبُ اَنْ لَّمْ يَرَهٗٓ اَحَدٌ آیا می پندارد آنکه ندیده است او را یکی در وقت نفقه کردن او تا از او سوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدا او را دیده و بران نفقه مجازات خواهد فرمود اَلَمْ نَجْعَلْ لَّهٗ عَيْنَيْنِ آیا ندادیم او را دو چشم که بدان بیند وَلِسَانًا وَّشَفَتَيْنِ و زبانیکه بدان سخن میگوید و دو لب که دهن او را می پوشد و بر نطق و اکل و شرب معاونت آدمی نماید وَهَدَيْنٰهُ النَّجْدَيْنِ و نمودیم او را راه پستان تا بعد از ولادت دران چسپیده بشیر خوردن اشتغال نمود یا او را نمودیم راه حق و باطل بانزال کتاب و ارسال رسل فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ پس نگذشت از عقبه یعنی رنج نکشید و مخالفت نفس هوا عقبه مثلی است تشبیه کرده مجاهدت را با نفس و شیطان بر فتن کسیکه تعجب و تکلیف بر عقبه بالا رود و ملخص سخن آنست که چرا مالی که در عداوت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نفقه کرد در اقتحام عقبه نکرد و با نکه صرف کرد در راه حق وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْعَقَبَةُ و چه دانی تو که چیست عقبه یعنی سبب گردنستن بران فَكُّ رَقَبَةٍ رها نیدن گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در خرمن مکاتب اَوْ اِطْعٰمٌ یا خوراندن طعام فِيْ يَوْمٍ ذِيْ مَسْغَبَةٍ در روزیکه با گرسنگی بود يَّتِيْمًا ذَا مَقْرَبَةٍ یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد اَوْ مِسْكِيْنًا ذَا مَتْرَبَةٍ یا مسکینی را که خداوند خاک بر یعنی پهلو از فقر بر خاک نهاده باشد و این کنایت است از احتیاج و تنگدستی و درماندگی و این چنین کس عیال مناسب است یا دام داریا بیماری بی خواستیار یا غریبی و درازدیار

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ ﴿١٧﴾

بعد ازان باشد از آنانکه ایمان آوردند وبیکدیگر وصیت کردند بشکیبائی و بابیکدیگر وصیت کردند بشفقت بر خلق الله

أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿١٨﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ

این جماعه ایشانند اهل نیک بختی و آنانکه کافر شدند بآیات ما ایشانند اهل

الْمَشْأَمَةِ ﴿١٩﴾ عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ ﴿٢٠﴾

بد بختی بر ایشان آتش گماشته شود از هر جهت گرد آورده شده بر خلق الله

سُورَةُ الشَّمْسِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا ﴿٣﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا

قسم بآفتاب و روشنی او وقسم بماه چون از پی آفتاب در آید وقسم بروز چون نمایان کند آفتاب را وقسم بشب چون

يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿٦﴾ وَنَفْسٍ وَمَا

بپوشاند آفتاب را وقسم بآسمان و بناائی که ساخت اورا وقسم بزمین و بناائی که هموار کرد اورا وقسم بنفس آدمی و بناائی

سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾

که درست اندام کرد اورا پس تعلیم کرد باو گناه اورا و تقوی اورا هر آینه رستگار شد هر که پاک ساخت نفس را

ثُمَّ كَانَ پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا از آنانکه ایمان آورده اند هر چه قبول همه خیرات بشرط ایمان است وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کرده اند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت و یا از معصیت و یا در نصرت دین الهی بر انواع مشقت وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ و وصیت نموده اند بخشایش و مهربانی بر بندگان خدای أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ آنگروه مومنان صابر مهربان اصحاب دست راست اند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند یمین و برکت اند وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه نگرویدند بنشانهای ما یعنی بدلائل نصب کرده برحق از کتاب و حجت هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ایشان اصحاب دست چپ اند که ایشان را از جانب چپ عرش بدوزخ برند یا ایشان اهل شامت و نکبت اند عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤْصَدَةٌ بر ایشان است در دوزخ آتش پوشیده یعنی سر آن در که در آنجا معذب باشند بطبق بپوشند و مضبوط سازند که نه روحی بدان در آید و نه دودی ازان بیرون آید سُورَةُ الشَّمْسِ مَكِّيَّةٌ تَمَّ هِيَ خَمْسَ عَشْرَةَ آيَةً ـ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا سوگند بآفتاب و تابش وی چون بلند گردد و بموضع چاشت رسد وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا و بماه چون از پی رود آفتاب را یعنی پس ازان غروب کند در لیلة الهلال یا طلوع او تالی غروب شمس باشد در لیلة البدر وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا و سوگند بروز چون روشن کند زمین را یا بزداید رنگ تیرگی شب را وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا و بشب چون بپوشاند آفاق را یا خورشید را یعنی نمود او را وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا و سوگند بآسمان و بکسی که اورا بنا کرده است وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا و بزمین و بکسی که اورا گسترده است وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا و سوگند بنفس آدم علیه السلام و بکسیکه تسویه اعضای او فرموده است فَأَلْهَمَهَا پس الهام داده و اعلام نموده مر آن نفس را فُجُورَهَا دروغ و ناپاکی و بی باکی او وَتَقْوَاهَا و پرهیزگاری و نیکوکاری و فرمانبرداری اورا یعنی بیان کرده و روشن ساخته و تعلیم

داده جواب قسم چیست قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا بدرستی که رستگار شد هر که پاک کرد نفس خود را از اذناس رذائل و یا نشو و نما داد اورا با نواع و اجناس فضائل ؛

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰىهَا ﴿۱۰﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰىهَآ ﴿۱۱﴾ اِذِ انْۢبَعَثَ

و هر آینه زیانکار شد هر که پالسفل السافلین بردآنرا دروغ شمردند قوم ثمود بسبب سرکشی خود وقتیکه برخاست

اَشْقٰىهَا ﴿۱۲﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا ﴿۱۳﴾ فَكَذَّبُوهُ

بدبخت ترین آن قوم پس گفت ایشان را پیغمبر خدا بگذارید ماده شتر را که خدا آفریده است و متعرض مشوید آب خوردن او را پس دروغ شمردند

فَعَقَرُوهَا ۖ فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰىهَا ﴿۱۴﴾ وَلَا يَخَافُ

پس بکشتند ناقه را پس عقوبت فرود آورد بر ایشان پروردگار ایشان بسبب معصیت ایشان پس هموار کرد خدا عقوبت بر ایشان و خدا نمیترسد از پاداش

عُقْبٰهَا ﴿۱۵﴾

این عقوبت

سُوْرَةُ اللَّيْلِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِحْدٰى وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى ﴿۱﴾ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى ﴿۲﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى ﴿۳﴾

قسم بشب چون بپوشاند و قسم بروز چون ظاهر شود و قسم بذاتی که آفرید نر و ماده را

اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى ﴿۴﴾ فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى وَاتَّقٰى ﴿۵﴾

که هر آینه سعی شما مختلف است و اما هر که عطا کرد و پرهیزگاری نمود

وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰىهَا ویدرستی که بی بهره ماند هر که گم کرد نفس خود را بفسق و جهالت. یا گم ساخت قدر و مرتبه او را بمعصیت و ضلالت و ابن عباس رض روایت کرده است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نزدیک تلاوت این آیت فرمودی که اللهم آت نفسی تقوٰها و زکها انت خیر من زکاها انت ولیها و مولٰها و محققان بر انند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هر گاه که نفس از شوائب هوا مزکی شود فی الحال دل از لوث تعلق بماسوی مصفا گردد بیت تا نفس مبرا از مناهی نشود ۞ دل آئینه نور الٰهی نشود كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوٰىهَآ تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود مر صالح علیه السلام را اِذِ انْۢبَعَثَ اَشْقٰىهَا وقتیکه برخاست بدبخت ترین آن قبیله که قدار بن سالف بود یا جمعی بعقر ناقه و قصد آن فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللّٰهِ پس گفت مر ایشان را فرستاده خدای یعنی صالح علی نبینا و علیه السلام نَاقَةَ اللّٰهِ وَسُقْيٰهَا دست بدارید ناقه خدای را و گرد مگردید شرب او را یعنی آبی که می آشامد در نوبت خود تا عذاب بشما فرود نیاید فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا پس تکذیب کردند صالح علیه السلام را در نزول عذاب پس پی کردند ناقه را فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ پس هلاکت بیکبارگی فرستاد بر ایشان پروردگار ایشان بِذَنْۢبِهِمْ فَسَوّٰىهَا بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آن دمدمه را بر همه تا صغار و کبار ایشان بمردند وَلَا يَخَافُ عُقْبٰهَا و نترسد خدای تعالی عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاک کرد و نترسید از تبعه آن چه کس بر دست نیست و تیعات را بر وی راه فی سُوْرَةُ اللَّيْلِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ اِحْدٰى وَعِشْرُوْنَ اٰيَةً - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - وَالَّيْلِ اِذَا يَغْشٰى سوگند بشب چون بپوشد عالم را بظلمت خویش وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّٰى و سوگند بروز چون روشن شود و ظلمت شب را زائل گرداند وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْاُنْثٰى و سوگند بکسیکه بیافرید نر و ماده را یعنی آدم و حوا علیهما السلام یا مذکر و مونث از جمیع حیوانات جواب قسم این بست اِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى بدرستی که جزا سعی شما در کردار ها هر آینه پراگنده ست

یعنی مختلف افتاده مناسب عمل بعضی را ثواب کرامت و جمعی را عقاب و ملامت پس بیان اعمال مختلف و پاداش آن میکند و میفرماید فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰى پس اما هر که بداد مال خود را در راه خدای وَاتَّقٰى و پرهیز کرد از شرک و کبائر

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى ۙ﴿۶﴾ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْيُسْرٰى ۭ﴿۷﴾ وَاَمَّا مَنْۢ بَخِلَ وَاسْتَغْنٰى ۙ﴿۸﴾

و باور داشت ملت نیک را پس توفیق دہیم اورا برائی رسیدن برائی آسایش و اما ہر کہ بخل کرد و خود را بے نیاز شمرد

وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى ۙ﴿۹﴾ فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْعُسْرٰى ۭ﴿۱۰﴾ وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗٓ

و بدروغ نسبت کرد ملت نیک را پس توفیق دہیم اورا برائی رسیدن برائی دشواری و ہیچ دفع نکند ازوی مال او

اِذَا تَرَدّٰى ۭ﴿۱۱﴾ اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى ۚ﴿۱۲﴾ وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى ﴿۱۳﴾

وقتیکہ نگونسار افتد ہر آئینہ برما لازم ست راہ نمودن او و ہر آئینہ ازان ماست آن جہان و این جہان

فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظّٰى ۚ﴿۱۴﴾ لَا يَصْلٰىهَآ اِلَّا الْاَشْقَى ﴿۱۵﴾ الَّذِيْ كَذَّبَ

پس ترسانیدیم شمارا از آتشی کہ شعلہ می زند درنیاید بآن آتش مگر بدبخت ترین مردم آنکہ دروغ شمرد

وَتَوَلّٰى ﴿۱۶﴾

و روی گردان شد

وَصَدَّقَ بِالْحُسْنٰى وتصدیق نمود کلمہ نیکو تر را کہ لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ است یا وعدۂ عوض را کہ وما انفقتم من شیٔ فہو یخلفہ اغلب مفسران برانند کہ این سورۃ بعضی در شان سیرت ابو بکر رضی نازل شد و برخی گفتہ اند صفت امیہ بن خلف یا ابو جہل فرود آمد در کشف الاسرار آوردہ کہ در بارہ دو کس است یکی آنکی کہ پیش رو صدیقان است ازین امت یعنی ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ و یکی آنکی کہ پیشوای زندیقان است از اہل ضلالت یعنی ابو جہل و در فاتحہ سورہ کہ بر شب و روز قسم یاد میکند اشارت است بظلمت یکی و نورانیت دیگری یعنی در شب ضلالت کسی را آن گمراہی نبود کہ ابو جہل شقی را و در روز دعوت ہیچکس را آن نور ہدایت ظاہر نشد کہ ابو بکر صدیق را رضی اللہ عنہ مثنوی سر روشن دلان صدیق اعظم ؛ کہ شد اقلیم تصدیقش مسلم ؛ ز مہرش روز دین را روشنائی ؛ بدو اہل یقین را آشنائی ؛ سیہ دل کی کند این قول باور ؛ تفاوتہائی دوران بین ز دلہا در ؛ آوردہ اند کہ امیہ بن خلف بلال رضی را کہ بندۂ او بود بانواع آزار اعذاب میکرد تا از دین برگردد و ہر زمان آتش زبانی در باطن او افروختہ تر بود بیت آنچنان کہ منتہای کمال ارادت است ؛ ہر چند جور بیش محبت زیادت است ؛ روزے صدیق رضی اللہ عنہ دید کہ امیہ او را بر خاک گرم افگندہ بود و سنگہای تفتہ بر سینۂ وی نہادہ و او در ین حال احد احد میگفت ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ دل بر و سوخت و گفت ای امیہ وای بر تو این دوست خدای را چند عذاب میکنی امیہ گفت یا ابا بکر اگر دلت بر میسوزد او را من بخر گفت بچند میفروشی گفت عوض میکنم او را بنسطاس رومی و او غلامی بود از آن صدیق رضی اللہ عنہ دہ ہزار دینار روی قیمت استعداد داشت و صدیق رضی اللہ عنہ او را گفتہ بود کہ اگر ایمان آری آن مال کہ تو داری و در آن تجارت میکنی تو بخشم نسطاس مسلمان نمی شد و دل صدیق رضی اللہ عنہ از و ملول بود چون این کلمہ از امیہ شنید غیبت مشمردہ نسطاس را باتمام استعداد او را بداد و بلال رضی را بستد فی الحال بامید ثواب آخروی آزاد کرد و حق سبحانہ تعالے این سورہ فرستاد و از سیرت صدیق خبر داد و فرمود کہ ہر کہ مال را انفقہ کرد و پاداش آن را تصدیق نمود فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْيُسْرٰى پس زود باشد کہ آسانی دہیم و برابر برائے طریقہ نیکو کہ سبب آسانی و راحت باشد یعنی عملی کہ او را بر بہشت رساند کہ گیرد روح در دنیا وَاَمَّا مَنْۢ بَخِلَ وَاسْتَغْنٰى واما کسیکہ بخل کرد بمال خود یا بگفتن کلمۂ توحید و بی نیاز دید خود را از ثواب خدائی و بدین سبب موجبات آن رغبت ننمود وَكَذَّبَ بِالْحُسْنٰى و تکذیب کرد خصلت نیکو تر را کہ تدین امت بدین اسلام یا وعدۂ حق را باور نداشت فَسَنُيَسِّرُهٗ لِلْعُسْرٰى پس مہیا گردانیم مر او را برائی صفتی کہ موجب بدشواری و محنت بود یعنی کرداری کہ او را بدوزخ برد وَمَا يُغْنِيْ عَنْهُ مَالُهٗٓ اِذَا تَرَدّٰى و دفع نکند از و عذاب را مال او کہ بدان بخل کرد چون بمیرد یا بسر آید یعنی بنہند در قبر یا در قعر دوزخ اِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدٰى بدرستی کہ بر ماست بیان کردن حق و باطل و وعد و عید وَاِنَّ لَنَا لَلْاٰخِرَةَ وَالْاُوْلٰى و بدرستی کہ ما راست آنسرائی عقبیٰ این سرائی پیشین کہ دنیا است چون

مالک ہر دو ملک ما یتیم ہر چہ خواہیم عطا فرمائیم فَاَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظّٰى پس بیم میکنیم شما را ای اہل مکہ آتشی کہ زبانہ زند لَا يَصْلٰىهَآ اِلَّا الْاَشْقَى نیاید در و او بطریق لزوم و دوام

وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن

و یکسو داشته خواهد شد از آن آتش پرهیزگارترین مردم آنکه میدهد مال خود را تا پاک نفس گردد و نیست هیچکس را نزد او هیچ

نِّعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾ ع ۱/۲۱/۱۷

نعمتی که جزا داده شود لیکن میدهد برطلب روی پروردگار بزرگوار خود و هر آینه خوشنود خواهد شد

سُورَةُ الضُّحَىٰ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ إِحْدَىٰ عَشْرَةَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

وَالضُّحَىٰ ﴿١﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ﴿٣﴾ وَلَلْآخِرَةُ

قسم بوقت چاشت و قسم بشب چون بپوشد فرو نگذاشت ترا پروردگار تو و دشمن نداشت و هر آینه آخرت

خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿٤﴾ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ﴿٥﴾

بهتر خواهد بود ترا از دنیا و البته نعمت خواهد داد ترا پروردگار تو پس خوشنود خواهی شد

وَ يَسْجُنَّبُهَا الْاَتْقَی وزود باشد که دور کرده شود از آن آتش پرهیزگارتر یعنی ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ الَّذِیْ یُؤْتِیْ مَالَهٗ آنکه میدهد مال خود را یَتَزَکّٰی تا پاک شود میبخشد بدان پاکی و نیکنامی کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمهٔ ابوبکر رضہ که او را بخرید و آزاد کرد حق سبحانه تعالیٰ رد سخن ایشان را فرمود وَمَا لِاَحَدٍ و نبود هیچکس را عِنْدَهٗ نزد ابوبکر رضہ مِنْ نِّعْمَةٍ تُجْزٰٓی از نعمتی و منتی که مکافات کرده شود اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلٰی لیکن این کار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر و بزرگتر است وَلَسَوْفَ یَرْضٰی و زود باشد که خوشنود گردد و برسد بثواب که موعود او ست سُوْرَةُ الضُّحٰی مَکِّیَّةٌ وَّهِیَ اِحْدٰی عَشْرَةَ اٰیَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ آورده اند که چند روز جبرئیل علیہ السلام بحضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم نیامد و نزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بکشادند که خدای محمد او را فرو گذاشت و دشمن گرفت حق سبحانه رد سخن ایشان را فرستاده وَالضُّحٰی سوگند بچاشت گاه که آفتاب دران وقت ارتفاع یافته و نوری متزاید گشته وَالَّیْلِ اِذَا سَجٰی و سوگند بشب آنگاه که تاریک شود و اشیاء را بظلمت بپوشد ما قشیری فرمود که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراد از روز و شب کشف و حجاب است که نشانهٔ نسیم لطف و سموم قهر بود و علامت انوار جمال و آثار جلال یا اشارت است بروشنی روی محمد صلی اللہ علیہ وسلم و کنایت است از سیاهی موی وی بیت والضحیٰ رمزی ز روی هم چو ماه مصطفےٰ است پس معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفےٰ است حق سبحانه بدینها که مذکور شد قسم یاد میکند که مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلٰی فرو نگذاشته است ترا پروردگار تو و دشمن نگرفته ابن عباس رضی اللہ عنہ فرمود که حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم را بشارت داد که بفتحی که امت او را در دنیا خواهد بود و اکثر بلاد بحوزهٔ تسخیر ایشان خواهد آمد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بدان مژده مسرور گشت آیت آمد که وَلَلْاٰخِرَةُ و سرای دیگر یعنی کرامتی که حق سبحانه در سرای عقبے جواز ارزانی خواهد داشت و آن هزار مقصر است در بهشت از مروارید تر و خاک آن از مشک اذفر و در هر کوشکی از خدم و حور و نعم و اتمعه آنچه لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر و لا یفنی و لا یبلی و لا یموت و لا یحزن و لا یتغیر و لا یتکدر و لا یتنغص و لا یتکسر و لا یتقطع و لا یتصرم و لا یتألم و لا یتوجع و لا یتأذی و لا یتأسف و لا یتحسر و لا یت

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ

آیا یتیم نیافت ترا پس جائی داد و یافت ترا راه گم کرده یعنی شریعت نمیدانستی پس راه نمود و یافت ترا

عَائِلًا فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾

تنگدست پس توانگر ساخت اما یتیم را پس ستم مکن و اما سائل را پس بانگ مزن

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾ ع

و اما بنعمت پروردگار خود خبر ده

سُورَةُ الْانْشِرَاحِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ وَهِيَ ثَمَانِ آيَاتٍ

بنام خدای بخشاینده مهربان

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾

آیا گشاده نکرده ایم برای تو سینه ترا و دور کردیم از تو بار ترا

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جائی داد ترا در کنف کفالت جد و عم تو در بحر الحقائق آورده که ترا در یتیم یافت در صدف ختم نبوت جای داد بیت بس که خواص کرم در تنگ دریائی قدیم پس غوطه زد تا بکف آورد چنین دُرّ یتیم ۞ یا دید ترا گوهر یگانه که بکمال قابلیت از همه کائنات متفرد بودی و بقطع علاقه از ماسوی الله متوحد ترا متمکن ساخت در حضرت احدیت جمع که مقام خاص تست وَوَجَدَكَ ضَالًّا و یافت ترا خدائی تو راه گم کرده بر دروازهٔ مکه وقتیکه حلیمه دایه تو ترا آورده بود تا ببرد مادر تو سپارد فَهَدَىٰ پس راه نمود ترا بآنکه جدت را بر سر وقت رسانیده یا در راه شام وقتیکه با میسره بتجارت رفته بودی و شتر تو از راه منحرف شد جبرائیل علیه السلام را فرستاد تا زمام شتر تو گرفته براه آورد یا راه نیافته بودی لعلم احکام ترا بآن راه نمود در حقائق سلمی رح مذکور ست که ترا یافت در دوستی مستغرق در بحر معرفت و محبت بر تو منّت نهاد و بمقام قرب رسانید وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ و یافت ترا در دویش عیال دار پس توانگر ساخت ترا بمال خدیجه رض یا بآنکه تجارت کردی یا بغنایم که از کفار گرفتی و در حقائق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهدهٔ خلق ترا غنی گردانیدیم بمکاشفهٔ انوار جمال خود فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ پس اما یتیم را قهر مکن و قدر ایشان بشناس که تو شربت یتیمی چشیده وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ و اما سائل را بانگ مزن و محروم مساز که در دو بی نوائی و تنگدستی گرفتار بوده وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما بنعمت پروردگار خود که نبوت ست حدیث کن یعنی احکام آنرا بخلق رسان که تحدّث بنعم شکر منعم است صاحب فتوحات قدس سره فرموده است که نعمت چیزیست محبوب بالذات و منعم در اغلب شکور می باشد پس حق سبحانه و تعالی حبیب خود را صلی الله علیه وسلم فرمود که از نعمت من سخن گوئی که خلق محتاجند و محتاج چون ذکر منعم شنود بدو میل کند و او را دوست دارد پس بحمت تحدّث بنعمت من خلق را دوست من میگردانی و من ایشانرا دوست میدارم سُورَةُ الْانْشِرَاحِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ آیا ما گشاده نکرده ایم برای تو سینهٔ ترا تا مناجات حق و دعوت خلق و غم امت در وی گنجد یا معنی آنکه آیا دل ترا گنجایش ندادیم که بر چه اسرار وحی بر تو وارد شود قبول تواند کرد و گفته اند شرح صدر اشارت است بآنچه در اخبار آمده از شکافتن سینه آنحضرت صلی الله علیه وسلم و چنان معلوم شده که شق صدر آنحضرت صلعم متعدد بار بوده یکی در زمان طفولیت و در قبیلهٔ بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعهٔ آنحضرت صلعم بوده و دیده بوده یا در نوبت ثانیه و قولی هست که در سال ششم یا یازدهم از نبوت تو بتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته و در حدیث آمده که در شب معراج جبرئیل علیه السلام مرا بگشاد و از بالای سینه تا ناف من بشگافت و میکائیل طشتی از آب زمزم آورد و درون سینه و عروق و حلق مرا بدان آب بشستند و جبرئیل دل مرا بیرون آورده بشگافت و بشست و در آخر طشتی طلا مملو از حکمت و ایمان آورد و دل مرا ازان پر ساختند و باز بجای آن بنهادند و نقلی هست که بر خاتمی از نور مهر کرد چنانکه اثر آن تا هنوز در عروق و مفاصل خود می یابم بیت

دلم خزینهٔ اسرار بود دست قضا درش ببست و کلیدش بدستمانی داد ۞ وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ و فرو نهادیم از تو بار گران ترا

الَّذِیْٓ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ ۙ﴿۳﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ؕ﴿۴﴾ فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا ۙ﴿۵﴾

آں بار کہ گراں کردہ بود پشت ترا و بلند ساختیم برائے تو شانی ترا (زیرا کہ) ہر آئینہ متصل دشواری آسانی است

اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا ۙ﴿۶﴾ فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ ۙ﴿۷﴾ وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿۸﴾

البتہ متصل دشواری آسانی ست وقتیکہ از کاروبار فارغ شوی در عبادت خدا محنت کش و بسوی پروردگار خود تضرع نما

سُوْرَةُ التِّیْنِ مَكِّیَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَهِیَ ثَمَانِ اٰیَاتٍ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

وَالتِّیْنِ وَالزَّیْتُوْنِ ۙ﴿۱﴾ وَطُوْرِ سِیْنِیْنَ ۙ﴿۲﴾ وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ ۙ﴿۳﴾

قسم بانجیر و زیتون وقسم بطور سینا وقسم باین شہر با امن یعنے مکہ

الَّذِیْٓ اَنْقَضَ ظَهْرَكَ آں بار یکہ گران ساخت پشت ترا کہ آں اندوہ کفار بود و اصرار ایشاں بر کفر و تعرض آنحضرت و گفتہ اند مراد عم گناہ امت است کہ بدان گراں بار بودی آں را بر گرفتیم و شفاعت ترا در بارۂ ایشاں قبول فرمودیم وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ و بر آوردیم برائے اظہار قدر تو ذکر ترا بہ نبوت و رسالت و خاتمیت یا بآنکہ نام ترا قرین نام خود ساختیم در اذان و اقامت و تشہد و خطبہ یا چوں مرا یاد کنند ترا ہم یاد کنند یا خود بر تو سلام فرستادیم و دیگراں را امر کردیم بدرود دادن بر تو در اذانہا و مصری قدس سرہ فرمود کہ رفعت ذکر اشارت بآں است کہ ہمہ انبیا را بر حوالی عرش جولان می نمودند و طائر ہمت آنحضرت را بالائے عرش پرواز میکرد قطعہ سیمرغ فہم تو کجا پس و از انبیا مرفت ۔ تا آنجا کہ تو بال کرامت پریدہ ۔ ہر یک بقدر خویش بجائی رسیدہ اند ۔ تا آنجا کہ جائی نیست ترا آنجا رسیدہ ۔ ای محمد صبر کن فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا پس بدرستی کہ با دشواری در دنیا آسانی است و در آخرت اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا بدرستی کہ با دشواری کہ در مکہ ترا ہست آسانی بود در مدینہ و در موضع آوردہ کہ با عسری کہ در مدینہ باشد یسری است در بہشت فَاِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ پس چوں فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش در مراسم عبادت یا چوں از نماز فارغ گردی جہد کن در دعا یا چوں گذارش احکام فراغت یابی بہ استغفار اوزار امت مشغول شو و در سفر تا سع از فتوحات می آورد کہ شیخ ما ابو مدین قدس سرہ در تاویل این آیت فرمود کہ چوں فارغ شوی از مشاہدۂ اکوان نصب کن دل خود را برائے مشاہدۂ جمال رحمٰن وَاِلٰی رَبِّكَ فَارْغَبْ و بدعائی پروردگار خود پس رغبت کن در ہمہ وقت و ہر چہ خواہی از و بخواہ کہ قادر بر ایصال حاجات و انجاح مرادات جز حضرت او نیست و سخن تو بر درگاہ قرب مقبول است و دعوات طیبات تو در محل قبول بیت چہ مقصود کون و مکان بود تست ۔ خدائے دہد آنچہ مقصود تست ۔ سُوْرَةُ التِّیْنِ مَكِّیَّةٌ وَهِیَ ثَمَانِ اٰیَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالتِّیْنِ وَالزَّیْتُوْنِ سوگند بانجیر و بزیتون در آنوار آوردہ کہ تخصیص این دو میوہ جہت آن ست کہ انجیر میوۂ پاک است و بی فضلہ و غذای لطیف سریع الہضم و دوای شریف کثیر النفع ملین طبیع محلل بلغم مطہر کلیتین دافع ریگ مثانہ مفتح سدۂ جگر و سپرز و مسمن بدن و در خبر آمدہ کہ بواسیر را قطع کند و نقرس را فائدہ دہد و زیتون میوہ است و نان خورش و دوا و روغنے دارد بسیار نفع و گفتہ اند کہ مراد از انجیر و زیتون مبشت ایشاں است و آں دو کوہ است در ارض مقدس یکی طور زیتا و دیگری کوہ تیناکہ یکے مصب یکی از انبیا بودہ یا دو مسجد دمشق و بیت المقدس است و در معالم فرمودہ کہ تین مسجد اصحاب کہف و زیتون مسجد ایلیا و در تبیان گفتہ اند کہ جبل جودی و جبل بیت المقدس است کہ حق سبحانہ بدان قسم یاد می کند وَطُوْرِ سِیْنِیْنَ و سوگند بطور سینا یعنی زمینی کہ محل مناجات حضرت کلیم علیہ و علی نبینا صلوات اللہ و سلامہ وَهٰذَا الْبَلَدِ الْاَمِیْنِ و قسم بدین شہر امان دہندہ یعنے مکہ معظمہ کہ مولد مبارک سید عالم است صلی اللہ علیہ وسلم و در بحر الحقایق آوردہ کہ قسم است بزبان اہل بشارت بشجرہ تینیہ قلبیہ کہ مثمر ثمرہ علوم دینیہ است و شجرہ زیتونہ مبارکہ سریہ کہ روشنی بخش مصباح دل است و طور سینین روح معلی است کہ تجلی الٰہی مجلا است و بلد امین شفی کہ محل امن و امان است از ہجوم آفات تعلقات اکوان جواب قسم این است کہ۔

لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْٓ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ ۝٤ ثُمَّ رَدَدْنٰهُ اَسْفَلَ سٰفِلِيْنَ ۝٥

هرآئینه آفریدیم آدمی را در نیکوترین صورتے پس گردانیدیم آنرا فروتر از همه فرومایگان

اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ ۝٦ فَمَا

مگر آنانکه ایمان آوردند و کارهای شائسته کردند پس ایشانراست مزد بغیر نهایت پس آنچه آدمی

يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّيْنِ ۝٧ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَحْكَمِ الْحٰكِمِيْنَ ۝٨

چیز حمل میکند ترا بعد این همه بر دروغ گفتن در باب جزا بر اعمال آیا نیست خدا حکم کننده ترین حکم کنندگان

سُوْرَةُ الْعَلَقِ مَكِّيَّةٌ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

هِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً

ع ۱ ۱ ۲

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِقْرَاْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِيْ خَلَقَ ۝١ خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ۝٢

بخوان ببرکت نام پروردگار خود که آفریدگار است آفریدی آدمی را از خون پارهای بسته

لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْٓ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ بدرستی که آفریدیم آدمی را در نیکوترین ساختنی یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات باعتدال قامت و حسن صورت و اعتدال مزاج و استجماع خواص موجودات یا مخلوق ساختیم او را مظهر اتم و اکمل و محل اشرف تا حامل امانت الٰہی و منبع فیض نامتناهی تواند بود ثُمَّ رَدَدْنٰهُ اَسْفَلَ سٰفِلِيْنَ پس باز گردانیدیم او را بزیرترین همه فروتران یعنی عالم طبیعت زنده گردانیدیم بوی آثار ظهور و انوار شعور و اشعار را و چون دقایق این آیت در جواهر التفسیر بسبطی دلپذیر سمت تحریر یافته اطلاع بر آن حواله بمطالعه آنست گفته اند معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را در نیکوترین صورتی و او را بازگردانیدیم بسن خرافت که اردل عمر است و اسفل السافلین اشارت بران است و دران سن هیچ کار نتواند کرد و کسی را دران سن هیچ مزدی نباشد اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مگر آنانکه گرویده اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کرده اند عملهای شائسته فَلَهُمْ اَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُوْنٍ پس مر ایشان راست مزدی نابریده و کم ناشده یعنے همچنانکه در جوانی و صحت تن مزد عبادت ایشان می نوشتند در پیری و ضعف نیز بآنکه عمل نمی کنند همان دستور مزد ایشان ثابت است فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّيْنِ پس چه چیز ترا بر تکذیب ما بر ادای منکر بعث پس از ظهور دلائل تامه قرآنی بروز جزا و حساب اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَحْكَمِ الْحٰكِمِيْنَ آیا نیست خدا حکم کننده ترین حاکمان یعنی هست در تحقیق آنکه که هر که بگوید الیس اللہ باحکم الحاکمین باید که بگوید بلی و انا علی ذالک من الشاهدین سُوْرَةُ الْعَلَقِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعَ عَشْرَةَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ جمهور علما بر آنند که اول چیزیکه از قرآن نازل شد پنج آیت است از اول این سوره و بیان این حال بر سبیل اجمال آنکه آنحضرت صلی اللہ علیه وسلم در غار حرا خفته داشت یا بر بالائی که ایستاده بود ناگاه جبرئیل علیه السلام بروی ظاهر شد و گفت ای محمد امرا تو فرستاده اند تو رسول خدائی بدین امت آنگاه گفت بخوان فرمود ما انا بقاری جبرئیل دیرا بگرفت و بفشرد چنانکه بی طاقت شد پس بگذاشت و گفت بخوان همان جواب داد که ما انا بقاری دیگر باره بگرفت بفشرد و بگذاشت پس گفت اقرا باسم ربک الذی خلق و قولی آن است که جبرئیل او را از زیر پر خود نامه از حریر بهشت که بدر دیباقوت منسوج بود بیرون آورده نزد آن سرور انداخت و گفت بخوان فرمود که من خواننده نیستم و در میان ما هیچ چیزی نوشته نمی بینم جبرئیل او را بخود ضم کرد و بفشرد چنانکه نزدیک بود که بیهوش گردد تا سه نوبت این صورت واقع شد آنگه دیرا بگذاشت و این آیات قرآن بخواند اقْرَاْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِيْ خَلَقَ بخوان قرآن را در وقتیکه افتتاح کننده باشی بنام پروردگار خود آن خدائی که بیافرید همه چیز را خلق کرد آدم را از خاک خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ بیافرید آدمیان را از خونهای بسته ۞

اِقْرَاْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ ۙ﴿۳﴾ الَّذِیْ عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ۙ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْاِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ ؕ﴿۵﴾

بخوان و پروردگار تو بزرگوار تر است آنکه علم آموخت بدستیاری قلم آموخت آدمی را آنچه نمی دانست

كَلَّاۤ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَیَطْغٰۤی ۙ﴿۶﴾ اَنْ رَّاٰهُ اسْتَغْنٰی ؕ﴿۷﴾ اِنَّ اِلٰی رَبِّكَ الرُّجْعٰی ؕ﴿۸﴾

حقا هر آئینه آدمی از حد میگذرد وقتیکه می بیند خود را توانگر شده هر آئینه بسوی پروردگار تو است رجوع

اَرَءَیْتَ الَّذِیْ یَنْهٰی ۙ﴿۹﴾ عَبْدًا اِذَا صَلّٰی ؕ﴿۱۰﴾ اَرَءَیْتَ اِنْ كَانَ عَلَی

آیا دیدی شخصی که منع می کند بنده را چون نماز گذارد آیا دیدی که چه می شد اگر بر

الْهُدٰۤی ۙ﴿۱۱﴾ اَوْ اَمَرَ بِالتَّقْوٰی ؕ﴿۱۲﴾ اَرَءَیْتَ اِنْ كَذَّبَ وَتَوَلّٰی ؕ﴿۱۳﴾ اَلَمْ یَعْلَمْ

راه راست بودی یا به پرهیزگاری فرمودی آیا دیدی که چه شد اگر دروغ شمرد و روی گردان گشت آیا ندانست

بِاَنَّ اللّٰهَ یَرٰی ؕ﴿۱۴﴾

این روی گرداننده که خدا می بیند

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ بخوان تکرار از برای مبالغه است و پروردگار تو بزرگتر است از همه بزرگان و کرم او زیاده از کرم همه کریمان الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ آن خدائی که بیاموزانید نوشتن بقلم تا علم را بخط قید کنند و دوران را بنامه آگاهی دهند و در تبیان آورده که حق سبحانه آدم را تعلیم کتابت داد و اشهر آن است اول کسی که خط نوشت ادریس علیه السلام بوده عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ بیاموخت خدا آدمی را آنچه نمی دانست یا محمد را تعلیم داد از احکام شریعت آنچه بدان دانا نبود كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ حقا که بدستی آدمی یعنی ابوجهل هر آئینه از حد میرود و گردن کشی می کند أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ بآنکه می بیند خود را که بی نیاز شده است یعنی توانگر و چرا کسی بسبب مال طاغی شود و عبادت حق فروگذارد إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ بدستی که بسوی آفریدگار تست بازگشت همه در آخرت و آنجا اعمال بکار آید نه اموال بیت ترا انگری تو بمال است نزد اهل کمال ۞ که مال تالپ گوراست بعد از ان اعمال ۞ آورده اند که ابوجهل گفت که اگر به بینم محمد را در سجده هر آئینه پس بزنم گردن او را بقدم خود روزی آنحضرت نماز می گذارد او را خبر کردند بشتاب جانب آنحضرت صلی الله علیه وسلم روان شد و بدو نارسیده باز گشت رنگ از روی رفته و لرزه بر اعضای او افتاده گفتند ترا چه رسید گفت میان خود و محمد خندقی دیدم از آتش و اژدها و بال گشاده مرغان بر در پرا فتاده این خبر بحضرت رسید فرمود که اگر نزدیک من آمدی ملائکه از هر عضو عضو او را بربودندی و این آیت آمد أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ آیا می بینی تو آن را که باز میدارد عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ بنده کامل را که محمد است صلی الله علیه وسلم وقتی که نماز می گزارد أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ آیا می بینی تو اگر باشد بنده منهی از نماز براه راست أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ یا میفرماید خلق را بپرهیزگاری او را باز توان داشت از انحال أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ تکرار جهت تاکید است آیا می بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یا سخن حق را مطلقا و روی بگرداند از ایمان و برگردد از طریق فرمانبرداری که مستحق چه نوع باشد از عذاب أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ آیا ندانسته است ابوجهل یعنی دانا نیست بآنکه از روی تحقیق خدای بیند قصد او را مر حبیب خدای را بزرگان گفته اند که در کلمه ان الله یری هم وعید مندرج است هم وعده یعنی ای زاهد پرستش نمائی که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می بیند ای مرائی اخلاص ورز که ترا می بیند و ای زاهد در خلوت تکن قصد گناهی که ترا می بیند در ریشی بعد از گناهی توبه کرده و بود و پیوسته می گریست گفتند چه می گریی گفت اخافه است گفت آری هر چند عفو کند اما خجلت آن را که او می داند می بیند چگونه از خود دفع کنم فردا چگونه روم از سر گنهم در گذری ۞ زان شرم که دیدی که چه کردم چکنم شرمسار خجالت در ریش ازان بود در پیش ۞ که گر گناه بخشند شرمساری هست ۞ آورده اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نماز می گزارد ابوجهل لعین برسید و گفت اے محمد نه ترا نهی کرده ام از نماز و آنحضرت را تهدید بسیار کرد و وعید بافراط جهل گفت مرا می ترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است اهل مجلس من بیشتر اند آیت نازل شد

كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ ۙ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۙ﴿۱۵﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۚ﴿۱۶﴾

نے نے اگر باز نخواہد ایستاد خواہیم کشید او را بموئی پیشانی بآن موی پیشانی دروغ زن خطاکار

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۙ﴿۱۷﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۙ﴿۱۸﴾ كَلَّا ۙ لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۩﴿۱۹﴾

پس باید کہ فریاد کند اہل مجلس خود را مانیز خواہیم طلبید پیادہ ہا را نے نے فرمان او قبول مکن ونماز گذار وتقرب خدا طلب نما

سُوْرَةُ الْقَدْرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ فِيْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ﴿۱﴾ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۭ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۙ

ہر آئینہ ما فرود آوردیم قرآن را در شب قدر وچہ چیز مطلع ساخت ترا کہ چیست شب قدر شب قدر

خَيْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ ۭ﴿۳﴾

بہتر است از ہزار ماہ

وقف النبی علیہ السلام

كَلَّا لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ حقا کہ ابوجہل اگر باز نایستد از ایذای محمد صلی اللہ علیہ وسلم لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ بگیریم او را بموی پیشانی وبدوزخ کشیش نَاصِيَةٍ گاذبۃ خَاطِئَةٍ دروغ گوی خطاکار وصف ناصیہ بکذب وخطا بطریق اسناد مجازی است ومراد صاحب ناصیہ است فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ پس گوئی بخواں ابوجہل اہل مجلس خود را سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ زود بود کہ ما بخوانیم زبانیہ دوزخ را برائی بردن او بجہنم كَلَّا لَا تُطِعْهُ نہ آنست سخن کہ او گوید فرمان مبر او را بترک نماز یعنے بر مخالفت او ثابت باش وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ وسجدہ کن بردوام خدای را ونزدیک شو بحضرت احدیت در حدیث آمدہ وقتی بندہ بپروردگار خود اقرب باشد کہ در سجدہ بود این سجدہ چہاردہم است در فتوحات این را سجدۂ طلب قربت گفتہ سُوْرَةُ الْقَدْرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم مر صحابہ را رضی اللہ عنہم خبر داد کہ یکی از بنی اسرائیل ہزار ماہ سلاح پوشیدہ در راہ خدائی جہاد کرد روزہا با کافران جہاد کردی وشبہا نماز گذاردی اصحاب متعجب شدہ گفتند با این عمرہائی کوتاہ بچنین دولتی چگونہ توانیم رسید حق سبحانہ این سورہ فرستاد کہ اِنَّآ اَنْزَلْنٰهُ بدرستی کہ ما فرستادیم قرآن را کنایت خیر مذکور دلالت بر قدر وشہرت او میکند یعنی از بزرگی وشرف مستغنی است از تصریح بآن دیگر انزال آنرا بخود اسناد فرمود در وقت متبرک چنانچہ فرمود فِيْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ در شب قدر یعنی ابتدائی نزول او دران شب بود یا نزول تمام قرآن دران شب از لوح محفوظ بآسمان دنیا آمدہ ودر بیت العزت بسفرہ سپردہ اند وروح الامین در مدت بیست سال آیت آیت وسورہ سورہ بحسب مصالح وقت بر نبیا آوردہ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وچہ چیز دانا کرد ترا تا دانی کہ چیست شب قدر یعنے شب باعزت وشرف کہ ہر کہ در وطاعت کند عزیز ومشرف گردد یا حکمے کہ در وواقع شود نزدیک خدا با قدر بود وگفتہ اند قدر بمعنی حکم است یعنے در وتفصیل کنند ہر کارے مشحون بحکمت کہ نقض را دران راہ نیابد یا بمعنے تنگی است کہ زمین دران شب بر ملائکہ تنگ شود از بسیاری ایشان کہ بزمین آیند لَيْلَةُ الْقَدْرِ شب قدر خَيْرٌ مِّنْ اَلْفِ شَهْرٍ شب قدر بہتر است از ہزار ماہ کہ غازی بنی اسرائیل دران جہاد کردہ مرکسی را کہ دریابد وطاعت بروز آرد شب قدر بقول امام اعظم رحمہ اللہ برابر است در ثواب وحضرت شیخ قدس سرہ در فتوحات آوردہ کہ من آن شب را در شعبان ودر ربیع الاول دیدہ ام وبیشتر در رمضان یافتہ ام واغلب علما بر آنند کہ در ماہ رمضان است در دہ اخیرہ در شبہائی وتر امیدوار تر است اصحاب امام شافعی رحمہ اللہ بیست ویکم وبیست وسوم را اختیار کنند وحنفیہ شب بیست وہفتم را وعدد حروف لیلۃ القدر کہ سہ بار تکرار یافتہ وکلمہ ہی کہ از کلمات این سورہ است بیست وہفتم است فی الجملہ قول اخیر را تایید میکند وحکمت در اخفائی شب قدر تعظیم ہر شب ہاست واحیائی آن بعبادت است بہ بیداری بیست ای خواجہ چو جوئی ز شب قدر نشانی ❊ ہر شب شب قدر است اگر قدر بدانی ❊

تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ فِيْهَا بِاِذْنِ رَبِّهِمْ مِّنْ كُلِّ اَمْرٍ ۛ ۝٤ سَلٰمٌ ۛ هِيَ

فرود می آیند فرشتگان و روح دران شب بفرمان پروردگار خویش برای سرانجام کردن آن شب تا وقت طلوع

حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ۝٥

فجر محض سلامتی ست

سُوْرَةُ الْبَيِّنَةِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانِيْ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

لَمْ يَكُنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ وَالْمُشْرِكِيْنَ مُنْفَكِّيْنَ

نبودند کافران از اهل کتاب و مشرکان جدا شوندگان یعنی از آئین خود

حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝١ رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ يَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً ۝٢

تا وقتیکه بیاید بایشان حجت ظاهر که پیغامبر است از جانب خدا میخواند صحیفهای پاک یعنی سوره قرآن

فِيْهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ ۝٣

دران صحیفها احکامی است راست و درست

تَنَزَّلُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَالرُّوْحُ فِيْهَا فرود آیند فرشتگان بزمین یا بآسمان دنیا و جبرئیل با ایشان درین شب مبارک قول آنست که با ملائکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام اوست یا صنفی از ایشان که روح گویند یا روح بنی آدم یا حضرت عیسی علیه السلام بموافقت ملائکه و در تفسیر حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرود آید و در بصایر فرموده که جبرئیل علیه السلام با فرشتگانی که ایشان را با زمینیان علاقه و آشنائی بیشتر فرود آیند و بجانهائی مؤمنان در روند و جبرئیل علیه السلام مؤمنان را مصافحه کند و علامت مصافحه جبرئیل علیه السلام اقشعرار جلد و رقت قلب و اشک چشم بود و برای شرف این شب است که ملائکه و روح بزمین آیند بِاِذْنِ رَبِّهِمْ بفرمان آفریدگار ایشان از بهر کاری بزرگ که حق سبحانه قضا فرموده است یا بهر کاری از خیر و برکت. سَلٰمٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ سلامت است از بهر آفات شب قدر تا میدمد سفیده صبح اسرار علماء و عرفا درین سوره بسیار است و در جواهر التفسیر شمه ازان مذکور است وال الله ترجع الامور سُوْرَةُ الْبَيِّنَةِ مَدَنِيَّةٌ قِيْلَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِيْ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ لَمْ يَكُنِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا نبودند آنانکه کافر شدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری وَالْمُشْرِكِيْنَ مُنْفَكِّيْنَ واز مشرکان عرب باز ایستادگان از کفر حَتّٰى تَاْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ تا آنگاه که بدیشان آمده حجتی روشن رَسُوْلٌ مِّنَ اللّٰهِ فرستاده از خدائی که محمد است يَتْلُوْا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً میخواند بر امت خود صحیفهائی پاکیزه از کذب و بهتان یعنی قرآن را صحف گفت برای تعظیم یا آنکه جامع اسرار جمیع صحف است فِيْهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ دران صحیفها نوشتهای راست است و درست یعنی احکام و مواعظ مقصود ازین آیت آن است که اهل کتاب و مشرکان بر دین و آئین خود بودند تا پیغمبر بیامد ایشان را بایمان خواند بعضی بمدد توفیق الهی بدولت ایمان رسیدند ؛

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝٤ وَمَآ

ومتفرق نشدند اہل کتاب مگر بعد از آنکہ آمد بایشان حجت ظاہر و

اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۙ حُنَفَآءَ وَيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ

فرمودہ نشدند ایشان را مگر آنکہ عبادت کنند خدائے را خالص ساختہ برای او پرستش را متدین بدین ابراہیم شدہ و بر پا دارند نماز را

وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِيْنُ الْقَيِّمَةِ ۝٥ اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

و بدہند زکوٰۃ را و این است احکام ملت درست ہر آئینہ آنانکہ کافر شدند از اہل کتاب

وَالْمُشْرِكِيْنَ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ اُولٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝٦ اِنَّ

و مشرکان در آتش دوزخ باشند جاویدان آنجا ایشانند بدترین خلق ہر آئینہ

الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ ۙ اُولٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝٧ جَزَآؤُهُمْ

آنانکہ ایمان آوردند و کارہا شائستہ کردند ایشانند بہترین خلق جزاء ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتُ عَدْنٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ

نزدیک پروردگار ایشان بوستانہائی ہمیشہ باشیدن است میرود زیر آن جویہا جاویدان آنجا

اَبَدًا ؕ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ ؕ ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٗ ۝٨ ع ۱ ۲۳

ہمیشہ خوشنود شد خدا از ایشان و خوشنود شدند ایشان از خدا این وعدہ کسے راست کہ بترسد از پروردگار خود

وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ ومتفرق نشدند یعنی اختلاف نکردند در شان محمد صلی اللہ علیہ وسلم آنانکہ دادہ شدہ اند کتاب را اِلَّا مِنْۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ مگر از پس آنکہ آمد بایشان پیغمبر یعنی پیش از بعثت آنحضرت ہمہ مجتمع بودند بر تصدیق وی و بعد از آن کہ مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی کافر شد۔ وَمَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ و امر کردہ نشدند اہل کتاب مگر آنکہ پرستش کنند خدائی را مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ پاک کنندگان برائی خدا کیش خود را یعنے از شک و الحاد پاکیزہ باشند حُنَفَآءَ میل کنندگان از عقاید باطلہ بدین اسلام وَيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ و دیگر امور اند بآنکہ بگذرانند نماز مفروضہ را در اوقات آن وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ و بدہند زکوٰۃ واجب را بمحل آن وَذٰلِكَ دِيْنُ الْقَيِّمَةِ و آنچہ مامور شدند بدان ہمان دین ملت راست است اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بدرستی آنانکہ کافر شدند مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ از اہل کتاب یعنی یہود و نصاریٰ وَالْمُشْرِكِيْنَ فِيْ نَارِ جَهَنَّمَ و از مشرکان یعنی بت پرستان در آتش دوزخ باشند روز قیامت خٰلِدِيْنَ فِيْهَا جاویدان دران اُولٰٓئِكَ ایشانند هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ آن گروہ ایشان بدترین ہمہ آفریدگانند اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بدرستی کہ آنانکہ گرویدند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ کردہ اند عملہائے پاک و ستودہ اُولٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ آن گروہ ایشانند بہترین ہمہ آفریدگان جَزَآؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ پاداش ایشان کہ خیر الخلق اند نزدیک پروردگار ایشان جَنّٰتُ عَدْنٍ بوستانہائی اقامت است کہ میرود مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ از زیر اشجار آن جویہا چہ بوستان بے آب روان نشاید خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ ابَدًا پایندگانند ایشان دران بہشتہا ہمیشہ تاکید خلود است رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمْ خوشنود باشد خدائی از ایشان و طاعتہائی ایشان وَرَضُوْا عَنْهُ و خوشنود باشند ایشان از خدائی بدادن ثواب بے حساب بدیشان و ایشان را بمنتہائی مرادات و غایت انعامات یعنے دولت لقا کہ مطلب اعلیٰ و مقصد اقصیٰ باشد برسانند بیت دارند ہر کس از تو مرادی و مطلبی

مقصود ما ز دنیا و عقبے لقائی تست ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهٗ آنچہ مذکور شد از جنت و رضوان برای آن کس است کہ بترسد از عقوبت پروردگار خود ہمہ حیات شوبات اشتغال نماید۔

سُوْرَةُ الزِّلْزَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشاینده مهربان

اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا ۝۱ وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا ۝۲ وَقَالَ

وقتیکه جنبانیده شود زمین را بآن جنبش خودش و بیرون آرد زمین بارهائے خویش یعنے گنجینهاء را و گوید

الْاِنْسَانُ مَالَهَا ۝۳ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا ۝۴ بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا ۝۵

انسان چه حالت است زمین را امروز تقریر برکند زمین قصه هائی خود را بسبب آنکه پروردگار تو حکم فرستاده است بسوئی زمین

يَوْمَئِذٍ يَّصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا ۙ لِّيُرَوْا اَعْمَالَهُمْ ۝۶ فَمَنْ يَّعْمَلْ

آن روز بازگردند مردمان براحوال مختلف تا نموده شوند بایشان جزاء اعمال ایشان پس هر که کرده باشد

مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَّرَهٗ ۝۷ وَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَّرَهٗ ۝۸ ع

هم سنگ یک ذره عمل نیک ببیند آنرا و هر که کرده باشد هم سنگ یک ذره عمل بد ببیند آنرا

سُوْرَةُ الزِّلْزَالِ مَدَنِيَّةٌ وَقِيْلَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَمَانِ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ - اِذَا زُلْزِلَتِ الْاَرْضُ زِلْزَالَهَا چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی وی که مقرر است نزدیک نفخه اولی یا ثانیه و بدان درهم شکسته شود وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ اَثْقَالَهَا و بیرون آرد زمین بارهای گران خود را که اجساد اموات و دفاین و کنوز است یعنی براندازد از درون خود و بیرون افگند وَقَالَ الْاِنْسَانُ مَالَهَا و گوید انسان یعنی کافر و گفته اند عام است یعنی همه آدمیان بعد از مشاهدهٔ این حال گویند چیست زمین را که پرشیدهای خود را آشکارا میکند يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخْبَارَهَا آن روز سخن گوید زمین بزبان حال و اصح آنست که خدای تعالی وی را به سخن آرد تا بگوید خبرهای خود را از جنبیدن و بیرون آوردن دفونات یا از عملهائی که بروی صادر شده بِاَنَّ رَبَّكَ اَوْحٰى لَهَا بسبب آنکه پروردگار تو امر کند مراورا و دستوری دهد که خبر دهد از عملهای مردمان که بر تو واقع بوده يَوْمَئِذٍ يَّصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتًا آن روز بازگردند و بیرون آیند مردمان از موقف حساب پراگندگان یعنی گروه گروه بعضے بدست راست و جمعے بدست چپ لِّيُرَوْا اَعْمَالَهُمْ تا نموده شوند جزائی کردارهای خود را و در اسباب نزول آورده که دو تن بودند یکے سائل را بکست و لقمه نمی نواخت و می گفت این اندک است چیزی بسیار خیر باید کرد تا بران مزد بیابد و دیگر گناه خود را خوار میداشت و می گفت بار را بنظر و خطره مواخذه نخواهد بود بلکه بکبائر عذاب خواهند کرد حق سبحانه و تعالی در شان این دو کس فرستاد که فَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَّرَهٗ پس هر که عمل کند بهم سنگ مور چه خرد نیکی به بیند پاداش آنرا وَمَنْ يَّعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَّرَهٗ و هر که کند بوزن ذره معصیتے بدی بیابد مکافات آنرا ابن عباس رضی الله عنه فرموده که هیچ مومنی و کافری نباشد که بکند در دنیا خیری یا شری مگر که خدا بنماید عمل نیک او را بیامرزد و در قیامت او را میسرات مومن را بیامرزد و حسنات او را مزد دهد و حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرمود رضی الله عنه که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنرا جامعه فاذه گفتی و در عین المعانی آورده که صعصعه بن ناجیه رض که جد فرزدق بود نزد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم آمد و گفت آیچه بر تو فرود آید بر من بخوان آنحضرت این آیت بروی بخواند گفت حسبی همین بسنده است چون کسی انست که دران عرصه کبری از ذره و حبه و نقیر و قطمیر بخواهند پرسید و هیچگونه فروگذاشتی نخواهد بود هر آینه امروز بحساب خود خواهد پرداخت و نکته حاسبوا قبل ان تحاسبوا نصب العین خاطر خود خواهد ساخت قطعه حساب کار خود امروز کن که فرصت نیست ز فردا و حشر بنگر تا چه خیزد حاصل تو ؛ اگر بنقد نکوئی تو نگری خوش باش ؛ ورت بغیر بدی نیست دائی بر دل تو ؛

سُوْرَةُ الْعٰدِيٰتِ مَكِّيَّةٌ وَّقِيْلَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدای بخشنده مهربان

وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا ۝۱ فَالْمُوْرِيٰتِ قَدْحًا ۝۲ فَالْمُغِيْرٰتِ صُبْحًا ۝۳ فَاَثَرْنَ

قسم بہ اسپان تیز دونده و وحی که از دم پر شوند پس قسم باسپان آتش برآرنده بآنکه بنعل خود سنگ را بزنند پس باسپان غارت کننده چون در وقت صبح در آیند پس برانگیزند

بِهٖ نَقْعًا ۝۴ فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا ۝۵ اِنَّ الْاِنْسَانَ لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ ۝۶ وَاِنَّهٗ عَلٰى

بآن وقت غبار را پس در آیند بآن وقت در میان جماعتی یعنی اعدا هر آینه آدمی بنسبت پروردگار خود ناشکر گزار است و هر آینه آدمی بر

ذٰلِكَ لَشَهِيْدٌ ۝۷ وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيْدٌ ۝۸ اَفَلَا يَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ مَا فِي

ناسپاسی خود مطلع است و هر آینه آدمی در دوست داشتن مال مبالغه کننده است آیا نمیداند که چون برانگیخته شود هر آنچه در

الْقُبُوْرِ ۝۹ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُوْرِ ۝۱۰ اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيْرٌ ۝۱۱

گورها باشد وظاهر ساخته شود هر آنچه در سینها باشد هر آینه پروردگار ایشان باحوال ایشان آن روز خبردار است

سُوْرَةُ الْعٰدِيٰتِ مَكِّيَّةٌ وَقِيْلَ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم منذر بن عمرو الصاری رضی الله عنه را با جمعی از اصحاب رضی الله عنهم بقبیله بنی کنانه فرستاد و فرمود که فلان روز بوقت صبح باید که بر ایشان رسید و غارت کنید و فلان روز باز آیید ایشان چنان کردند و در باز آمدن بسبب عبور بر آبی بزرگ توقفی افتاد و منافقان زبان دراز کرده با یکدیگر میگفتند که تمام آن سریه در بادیه بلیه هلاک شده اند و کسیکه خبر ایشان برساند نمانده این سخن بمومنان رسیده اندوهناک شدند حق سبحانه برای خوشدلی اهل ایمان از حال آن سپاه بفرستاد این سوره خبر داد که وَالْعٰدِيٰتِ ضَبْحًا سوگند باسپان دونده که بوقت دویدن نفس نفس زنند یا آواز یکه صهیل بود فَالْمُوْرِيٰتِ قَدْحًا پس بیرون آرندگان آتش از سنگ بسمهای خویش یعنی بسم متعل و سنگ نیز سم آتش زنند آتش فروزی فَالْمُغِيْرٰتِ صُبْحًا پس قسم بغارت کنندگان و وقت صبح مراد اکیان ایشانند فَاَثَرْنَ بِهٖ نَقْعًا پس برانگیختند آن اسپان بوقت سفیده دم غباری در کنار آن قبیله فَوَسَطْنَ بِهٖ جَمْعًا پس بمیان در آمدند بدان وقت گروهی را از دشمنان دین اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستی که انسان مراد ابن آدم است منافق است یا جمع خود آرا جیفهاد در میان مردم می افگنند یا مراد مطلق انسان است لِرَبِّهٖ لَكَنُوْدٌ مر پروردگار خود را ناسپاس است و گویند آیت در شان ابو حاجب سهم است امام ابو اللیث آورده است که سه نفر از عرب در یک عصر یگانه بودند هر یکی در صفتی اشعث در طمع و ابو حاجب در بخل و حاتم در سخا حق سبحانه بقسم یاد میکند که ابو حاجب بخیل است و اندک خیر و گفته اند کنود آن باشد که محنت برشمارد و از نعمت یاد نیارد و در حدیث ابو امامه رضی الله عنه هست که کنود آن است که تنها خورد و عطا نکند و بنده را بزند وَاِنَّهٗ عَلٰى ذٰلِكَ لَشَهِيْدٌ و بدرستی که خدای بر بخل و کفران او هر آینه گواه است یا انسان بر کنود خود گواه است بحجت ظهور اثر آن از و وَاِنَّهٗ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيْدٌ و بدرستی که انسان برای دوستی مال هر آینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده شیخ الاسلام قدس سره فرمود که اگر مال را دوست میدارید بده تا باز تو دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بدل تو نهند نظم مال همان به که بیاران دهی ❊ گر ندهی به که بخاکش نهی ❊ زر زپی منفعت است ای حکیم ❊ بهر نهادن چه سفال و چه سیم ❊ زر از بهر خوردن بود ای پسر ❊ نه برای نهادن چه سنگ و چه زر ❊ اَفَلَا يَعْلَمُ اِذَا بُعْثِرَ آیا نمیداند انسان که چون ظاهر گردد و بیرون آورده شود مَا فِي الْقُبُوْرِ آنچه در گورهاست یعنی اموات وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُوْرِ و حاضر کرده شود در سینها یعنی بیان آرند و خیر و شر آنرا متمیز سازند جواب اِذَا این است که خدای تعالی پاداش خواهد اِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ بدرستی که آفریدگار ایشان باقوال و افعال ایشان يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيْرٌ آن روز رستخیز هر آینه دانا است در سزا دادن توانا است ❊

سُوْرَةُ الْقَارِعَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اِحْدٰى عَشْرَةَ اٰيَةً ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدائی بخشنده مهربان

اَلْقَارِعَةُ ۝١ مَا الْقَارِعَةُ ۝٢ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْقَارِعَةُ ۝٣ يَوْمَ يَكُوْنُ

قیامت چیست آن قیامت وچه چیز مطلع ساخت ترا که چیست آن قیامت (قیامت متحقق شود) روزیکه باشند

النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوْثِ ۝٤ وَتَكُوْنُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوْشِ ۝٥ فَاَمَّا

مردمان مانند پروانه پراگنده ساخته وباشند کوهها مانند پشم رنگین محلوج نموده پس اما هر که

مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ ۝٦ فَهُوَ فِيْ عِيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ۝٧ وَاَمَّا مَنْ خَفَّتْ

گران باشد پله‌های حسنات او پس آن شخص در گذران پسندیده باشد واما هر که سبک شد

مَوَازِيْنُهٗ ۝٨ فَاُمُّهٗ هَاوِيَةٌ ۝٩ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا هِيَهْ ۝١٠ نَارٌ حَامِيَةٌ ۝١١

پله‌های حسنات او پس جائی ماندن آن شخص هاویه باشد وچه چیز مطلع ساخت ترا که چیست هاویه آتشی است افروخته

سُوْرَةُ التَّكَاثُرِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ ثَمَانِ اٰيَاتٍ ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝

بنام خدائی بخشنده مهربان

اَلْهٰىكُمُ التَّكَاثُرُ ۝١ حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۝٢ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝٣

غافل کرد شمارا از یکدیگر بسیار طلبی مال تا وقتیکه رسیدید بگورستانها یعنی مدفون شدید نی نی خواهید دانست

سورة القارعة مكية وهي احدى عشرة اية ۔ بسم الله الرحمن الرحيم ۔ القارعة روز کوبنده ما القارعة چیست کوبنده وما ادرٰىك ما القارعة وچه چیز ترا دانا کرد تا بدانی که چیست کوبنده مراد روز قیامت است که بکوبد جهان را بهول وهیبت یوم یكون الناس روزیکه باشند مردمان از شدت رستخیز كالفراش المبثوث مانند پروانه پراگنده یا چون خوغائے ملخ که بهم برمی آیند وپامال وپریشان حال می شوند وتكون الجبال وگردد کوهها كالعهن المنفوش مانند پشم رنگین زده شده یکمان بدنی یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزاء و تطایر آن در هوا بمثابه پشم رنگین شده باشد چه رنگ مرپشم راست کند و در زدن زود متفرق و منتشر گردد فاما من ثقلت موازينه پس اما آن روز هر که گران باشد ترازوهائے عمل او یعنی مقادیر انواع حسنات راجح و فهو في عيشة راضية پس او در زندگانی باشد پسندیده واما من خفت موازينه واما آنکه سبک بود ترازوهائے کردار او حسنه ندارد یا راجح آید سیئات او بر حسنات فامه هاوية پس جائی او هاویه است وآن درکه باشد زیر ترین جهنم درکها وما ادرٰىك ما هيه وچه چیز دانا کرد ترا که چیست هاویه نار حامية آتشی بغایت رسیده و در سوزش سورة التكاثر مكية وهي ثمان ايات ۔ بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند که بنی عبد مناف وبنی سهم بر یکدیگر تفاخر کردند بکثرت مردم قبیله چون هریک شمار قبیله خویش کردند مردم بنی عبد مناف بیشتر آمدند بنی سهم گفتند بسیار مردم اند در جاهلیت کشته شده اند مرده وزنده را شمار میکنیم چون بدین نوع شمردند قوم بنی سهم بیشتر آمدند بسته خانواده حق سبحانه این سوره فرستاد الهٰىكم التكاثر مشغول کرد شمارا فخر کردن بر بسیاری قوم حتى زرتم المقابر تا وقتیکه آمدید بگورستانها و مردگان را شمار کردید و گفته اند معنی آیت آنست که مشغول شدید بتکاثر اموال واولاد و مستغرق بامور معیشتی گشتید تا آنگاه که

رسیدید و آمدید بمقابر کلا نه چنین باید که همت عاقل مصروف دنیا شود واز آخرت فراموش کند که اجل ناگاه بوی فرود آید ندامت سود ندارد قطعه روز یکه اجل کند شبیخون ۞ البته بیا
از جهان رفت نگردل نبود واسیر دنیا ۞ آسان راه آنجهان توان رفت ۞ سوف تعلمون زود باشد که بدانید عاقبت تفاخر و تکاثر یعنی بوقت مرگ ۞

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝٤ كَلَّا لَوْ تَعْلَمُوْنَ عِلْمَ الْيَقِيْنِ ۝٥ لَتَرَوُنَّ

باز میگویم فی فی خواہید دانست نے نے اگر بدانید حقیقت کار را بالعلم الیقین غافل نمی شدید البتہ خواہید دید

الْجَحِيْمَ ۝٦ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ ۝٧ ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ يَوْمَئِذٍ

دوزخ را باز البتہ خواہید دید دوزخ را دیدن ظاہر بے شبہ باز البتہ سوال کردہ خواہید شد آن روز

عَنِ النَّعِيْمِ ۝٨

از نعمت

سُوْرَةُ الْعَصْرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

نام خدائی بخشندہ مہربان

وَالْعَصْرِ ۝١ اِنَّ الْاِنْسَانَ لَفِيْ خُسْرٍ ۝٢ اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

قسم بزمان ہر آئینہ آدمی در زیان است مگر آنانکہ ایمان آوردند وعملہائی شائستہ کردند

وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ ۙ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۝٣

و یک دیگر را وصیت کردند بدین درست و یک دیگر را وصیت کردند بشکیبائی

ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ پس حقا کہ زود بدانید جہت خطائی خود را وقت نشور كَلَّا نہ چنان باید کہ بزندہ و مردہ مباہات کنید لَوْ تَعْلَمُوْنَ اگر بدانید کہ چہ احوال در پیش دارید عِلْمَ الْيَقِيْنِ دانستن درست بیگمان ہر آئینہ شما را باز دارد از مفاخرت و مکاثرت لَتَرَوُنَّ الْجَحِيْمَ بخدا کہ خواہید دید دوزخ را اوّل از دور وقتی کہ بعرصات می آرند شما را ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا پس ہر آئینہ بخواہید دید آنرا عَيْنَ الْيَقِيْنِ دیدنی بچشم بیشک وقتیکہ در آیند ثُمَّ لَتُسْـَٔلُنَّ پس ہر آئینہ پرسیدہ شوید یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيْمِ آنروز بوقت محاسبہ از نعمتہا کہ بدان مشغول شدید از عبادتہا باز ندید خطاب مخصوص است بہر کہ دنیا او را از دین باز داشتہ و گفتہ اند مخاطب کفار اند و اصح آنست کہ ہم دارند چہ ہمہ کس را از شکر نعمتی کہ داشتہ سوال خواہند کرد و بعضے نعیم را تخصیص کردہ اند بآب سرد و رطب یا سایہ خنک یا لذت نوم یا اعتدال خلق یا اسلام یا تخفیف شرائع یا قرآن و اشہر آن است کہ صحت و فراغ است بیت فراغ و لت ہست نیروی تن ؛ چو میدان فراخ است گوئی بزن ؛ چہ در حدیث آمدہ کہ دو نعمت است کہ بیشتر مردمان در ان مغبون اند و قدر آن نمی شناسند صحت و فراغت و در عین المعانی آوردہ کہ نعیم محمد است صلی اللہ علیہ وسلم و ہمہ را از دعوت و ملت و اتباع سنت او خواہند پرسید بیت چہ نعمتی است بزرگ از خدا کہ بر ثقلین ؛ سپاسداری این نعمت است فرض العین سُوْرَةُ الْعَصْرِ مَكِّيَّةٌ وَقِيْلَ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۔ آوردہ اند کہ ابو الاشدین مرصدیق رضی اللہ عنہ را گفت زیان کردی ای ابا بکر کہ دین پدران را بگذاشتی و از عبادت بتان دست باز داشتی جواب داد کہ زیانکار نباشد آنکہ سخن خدا و رسول شنود و عمل خیر بجائی آرد بلکہ زیانکار آن است کہ بت پرستد و متابعت شیطان کند حق سبحانہ موافقت سخن صدیق را این سورۃ فرستاد کہ وَالْعَصْرِ سوگند بخدائی روزگار یا بروزگاری کہ مشتمل است بر اعاجیب بسیار یا بنماز دیگر یا بالعصر ہر پیغمبری یا بالعصر قرآنی محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ فاضلترین ہمہ عصرہاست جواب قسم آنکہ اِنَّ الْاِنْسَانَ بدرستی کہ ابو الاشدین یا ابو جہل یا ہمہ آدمیان لَفِيْ خُسْرٍ ہر آئینہ در زیانند بسبب صرف عمر در مطالب ناپائیدار بیت مدہ بیہودہ نقد عمر عزیز از دست ؛ کہ بس زیان کنی و مر تر انداری سود ؛ پس این ہمہ مشرکان ضالع کنندگان عمر در زیانکاری اند اِلَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مگر آنانکہ گرویدہ اند وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و کردہ اند کردارہائی پسندیدہ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و وصیت کردہ اند یک دیگر را بعلی راست و درست کہ اقامت است بر طریق حق یا بقول صحیح کہ قرآن است وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ و وصیت کردہ اند یک دیگر را بصبر بر طاعت یا از معصیت و بعضی از مفسران گویند خسر کنایت است از حال ابو جہل و آمنوا ایمائی میکند بوصف صدیق و عملوا الصالحات اشارت است بکردار فاروق رض و تواصوا بالحق مخبر است از گفتار دو نور رض و تواصوا بالصبر حاکی است از سیرت مرتضی علی رضوان اللہ علیہم

سُوْرَةُ الْهُمَزَةِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ تِسْعُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ۝١ الَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَّعَدَّدَهٗ ۝٢ يَحْسَبُ اَنَّ

وای هر عیب کننده عیب گوینده را آنکه فراهم آورد مال را و نگاهداشت آنرا می پندارد که مال او

مَالَهٗٓ اَخْلَدَهٗ ۝٣ كَلَّا لَيُنْۢبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ۝٤ وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْحُطَمَةُ ۝٥

زندگی جاوید دهدش نه نه البته انداخته خواهد شد بحطمه و چه چیز مطلع ساخت ترا که چیست حطمه

نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ ۝٦ الَّتِيْ تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْـِٕدَةِ ۝٧ اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤْصَدَةٌ ۝٨

آتش خدای افروخته شده که غالب شود بر دلها هر آئینه آن آتش بر ایشان گماشته شده است بستونهای

فِيْ عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ۝٩

ع ۱ ۹ ۱۹

دراز در آورده شده است

سُوْرَةُ الْهُمَزَةِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعُ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که اخنس بن شریق عیب رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفت در حضور ولید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق سبحانه در بارهٔ ایشان آیت فرستاد که وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ وای مر هر عیب کننده لُّمَزَةٍ غیبت کننده را یا کسی را که طعنه زننده بود و بدست و چشم اشارت کننده الَّذِيْ جَمَعَ مَالًا وَّعَدَّدَهٗ آن کسی که گرد کرد مالی و شمرد آنرا یا شمارهٔ آنرا نگاهداشت يَحْسَبُ اَنَّ مَالَهٗٓ اَخْلَدَهٗ می پندارد آنکه مال جمع کرده او جاوید خواهد ساخت او را در دنیا كَلَّا لَيُنْۢبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ نه چنانست که آدمی پندارد هر آئینه انداخته شود در حطمه و آن نام درکه است از دوزخ که هر چه در وی افتد فی الحال شکسته و سوخته گردد وَمَآ اَدْرٰىكَ مَا الْحُطَمَةُ و چه چیز دانا کرد ترا تا دانی که چیست حطمه نَارُ اللّٰهِ الْمُوْقَدَةُ آتش خدای برافروخته شده یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت خود و هر چه حق تعالی برافروزد دیگری نتواند که فرو نشاند بیت چراغی را که ایزد برفروزد ۞ هر آنکس تف زند ریشش بسوزد الَّتِيْ تَطَّلِعُ عَلَى الْاَفْـِٕدَةِ آن آتشی که برآید و غالب شود بر دلها و بمیان آن در آید و تخصیص این آتش بدل کافران بجهت آنست که دل ایشان محل عقاید ناشایسته و منشا اخلاق ناپسندیده است اِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّؤْصَدَةٌ بدرستی که آن آتش یعنی مکان آن بر کافران فروبسته شده است فِيْ عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ بستونهای دراز یعنی در آن درکه بربسته اند و ستونها بر آن زده و محکم ساخته که هر کس نتواند کشاد و این اشارت ببقا و خلود ایشان ست در آتش صاحب کشف الاسرار فرموده که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب ست حسین منصور قدس سره فرموده که هفتاد سال آتش نار الله الموقدة در باطن میزدند تا تمام سوخته شد ناگاه شوری از مقدسه انا الحق بیرون جست و دران آتش سوخته افتاد اکنون سوخته باید که از سوزش ما خبر دهد بیت ای شمع بیا تا من و تو راز بگویم ۞ کاحوال دل سوخته هم سوخته داند ۞

سُوْرَةُ الْفِيْلِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِاَصْحٰبِ الْفِيْلِ ۝١ اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِيْ تَضْلِيْلٍ ۝٢

آیا ندیدی چگونه معامله کرد پروردگار تو با اهل فیل آیا نساخت بداندیشی ایشان را در بے فائدگی

وَّاَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبَابِيْلَ ۝٣ تَرْمِيْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيْلٍ ۝٤

و فرستاد برایشان جانوران فوج فوج می انداخت بسوئی ایشان سنگریزها از سنگ گل

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاْكُوْلٍ ۝٥

پس ساخت ایشان را مانند آخر باقی مانده بعد از خوردن گاو اب

سُوْرَةُ الْفِيْلِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ در کتب سیر بنقلهای معتبر مذکور است که ابرهه صباح که از قبل نجاشی والی یمن بود در موسم حج دید که مردمان از اطراف و جوانب متوجه مکه میشوند و معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانهٔ کعبه است عرق نخوتش در حرکت آمد و اعیه کرد که در مقابله آن خانه بسازد و وجوه حجاج را بدان منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسائی ساخت قلیس نام در و دیوار آنرا بزر و جواهر مرصع و مزین گردانید و طوائف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگرچه بر قریش شاق بود اما جز شکیبائی چاره نداشتند یکے از بنی کنانه بخدمت آنخانه مشغول شده رتبهٔ مجاورت یافت و شبی آن بیت محدث را بمحدث آلوده ساخت و فرار نمود این خبر در آفاق و اقطار منتشر گشت و طبایع مردم از طواف آن متنفر شد ابرهه ازین حال متغیر گشته لشکر جمع کرد و با پیلان قوی پیکر مهیب متوجه حرم محترم مکه معظمه شد و پیل محمود را که بعظمت جثه بمثابه کوه پاره بود بهیکل توی راست چون کوه قاف و چون شیر غرّان چابک اندام مصاف و باخود برد و بحوالی مکه معظمه آمده مواشی قریش را غارت کرد و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند ابرهه از اول روز لشکری مهیا کرده و پیلان را برانگیخته روی بمکه نهاد و پیل محمود روی از دیگر پیلان بشهر مکه برگردانید متوجه لشکرگاه شد هر چند پیلبانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد و پیلان دیگر بجهت اعراض او از انجا از پیش نمی رفتند ابرهه ازین حال فرو مانده و جماعت قریش از بالای جبال نظر برگماشتند که آیا حال بر چه منوال گذرد که ناگاه از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه با گروهای سبز پدید آمدند و حمله آورده بر آن لشکر سنگ باران کردند و بیک نفس همه را از اقوام ابرهه متاصل شدند کما قال الله تعالی اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بِاَصْحٰبِ الْفِيْلِ بخداوندان پیل یعنی ابرهه و لشکر او اَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ آیا نساخت و نیفگندند مکر ایشان را که در تخریب کعبه داشتند فِيْ تَضْلِيْلٍ در تباهی و بطلان وَّاَرْسَلَ عَلَيْهِمْ و فرستاد برایشان از طرف ساحل دریائی هند طَيْرًا اَبَابِيْلَ مرغان گروه گروه و منقارهای ایشان چون منقار مرغ و پنجهای ایشان چون پنجهٔ سگ و سرهای ایشان چون سر سرخ و گویند مرغان سبز بودند با منقارهای زرد تَرْمِيْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّنْ سِجِّيْلٍ می افگندند آن لشکر را بسنگی از سنگ گل یعنی گلی سنگ شده فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّاْكُوْلٍ پس ساخت خدا ایشان را بدان سنگها چون برگ کاه خورده شده یعنی خورده در روی افتاده نابود کرده کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هر مرغی سه سنگ داشت یکی در منقار و دو در پنجهای و بر هر عضوی که از بدن کافر فرودی از جانب دیگر بیرون رفتی و بر هر سنگے نام یکی از ان سنگدلان که نیت خرابی خانه داشتندی نوشته بود ابرهه تنها بهزیمت سفته خود را پیش نجاشی انداخت و از مکه تا حبشه مرغی که آن سنگ بنام ابرهه موسوم بود و برای هلاک او مقرر بود در منقار داشت ملازم وی بود و در بارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پرواز میکرد چون ابرهه بصورت حال بعرض سانید نجاشی از روی تعجب پرسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاک ساختند ابرهه را درین حال نظر بران مرغ افتاده گفت ای ملک یکی از ان مرغ اینست همان لحظه آن مرغ سنگے که داشت بنام او بر سرش افگند و هم در نظر نجاشی هلاک شد و ازین صورت عبرتی بر صحیفهٔ دل نجاشی منقش گشت بیت نوشت خامهٔ تقدیر بر جریدهٔ دهر خطی که فاعتبروا یا اولی الابصار

ع ۱ ۵ ۳۰

سُوْرَةُ قُرَيْشٍ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

لِاِيْلٰفِ قُرَيْشٍ ۝١ اٖلٰفِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ ۝٢ فَلْيَعْبُدُوْا

برای شکر الفت دادن قریش یعنی الفت دادن ایشان بسفر زمستان وتابستان باید که عبادت کنند

رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ ۝٣ الَّذِيْٓ اَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوْعٍ وَّاٰمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ ۝٤

پروردگار این خانه را آنکه طعام داد ایشان را از بهر آنکه گرسنه بودند وامن داد ایشانرا از بهر آنکه ترسان بودند

سُوْرَةُ الْمَاعُوْنِ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

اَرَءَيْتَ الَّذِيْ يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ ۝١ فَذٰلِكَ الَّذِيْ يَدُعُّ الْيَتِيْمَ ۝٢ وَلَا يَحُضُّ

آیا دیدی آن شخص را که دروغ شمرد جزا اعمال را پس آن شخص مردیست که باهانت میراند یتیم را ورغبت نمیدهد

عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ ۝٣ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ ۝٤

بر طعام دادن فقیر پس وای آن نماز گزاران را

سُوْرَةُ قُرَيْشٍ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ اَرْبَعُ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ امام زاهد آورده که قریش را برای تجارت دو سفر بود زمستان بیمن رفتندی وتابستان بشام ومردم ایشانرا اهل حرم گفتندی وحرمت داشتندی وقریش باصح روایات لقب نضر بن کنانه است وهر کس از عرب که نسب او بنضر منتهی می شود قریشی است وبعضی از علماء انساب برانند که قریش لقب فهر بن مالک است که نبیره نضر باشد حق سبحانه برای اثبات نعمت بر ایشان این سوره فرستاد وگفت تا نگفت نمایند ومتعجب شوید لِاِيْلٰفِ قُرَيْشٍ الفهم برای پرستش قریش بیکدیگر پرستش ایشان رِحْلَةَ الشِّتَآءِ وَالصَّيْفِ در سفر زمستان وتابستان برای عبادت ایشان مر اصنام را یعنی محل تعجب است که من ایشان را این نعمت وحرمت داده ام وایشان از پرستش من به پرستش بتان مشغول شده اند فَلْيَعْبُدُوْا رَبَّ هٰذَا الْبَيْتِ پس باید که بپرستند خداوند این خانه معظم را که تعظیم ایشان بسبب آنست الَّذِيْٓ اَطْعَمَهُمْ آن خداوند که طعام داد ایشان را بدین وجه ورحلت وسیر کردن مِّنْ جُوْعٍ از گرسنگی وَّاٰمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ وامین گردانید ایشانرا بجهت این حرم محترم از ترس آنها که در حوالی مکه اند ویکدیگر را میکشند وغارت میکنند سُوْرَةُ الْمَاعُوْنِ مَكِّيَّةٌ وَّقِيْلَ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ سَبْعُ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ مفسران برانند که نیمه اول این سوره در شان کافران است ونصف اخیر در باره منافقان آورده اند که ابو جهل لعین تکذیب قیامت کردی وهر گاه که وصی یتیمی بودی اورا بوقت طلب طعمه وکسوت از مال خود منع کردی وبراندی وپیوسته مردمان را از انفاق باز داشتی حق سبحانه فرمود که اَرَءَيْتَ الَّذِيْ يُكَذِّبُ بِالدِّيْنِ آیا دیدی تو وداستی آن کسی را که تکذیب میکند بروز جزا وباور نمیدارد یعنی ابو جهل فَذٰلِكَ الَّذِيْ يَدُعُّ الْيَتِيْمَ پس او آن کس ست که بعنف وستم دفع میکند یتیم را ومیراند گفته اند ابو سفیان یا ولید شتری کشته بود وبخش میکرد یتیمی از قضیبی طلبید او را بعصا بزد حق سبحانه مذمت او میکند که میزند یتیم را وَلَا يَحُضُّ عَلٰى طَعَامِ الْمِسْكِيْنِ وتحریص نمی کند وترغیب نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن در درویش ومحتاج یعنی نه خود میدهد ونه کسی را میفرماید که بدهد بلکه از احسان منع میکند بیت چون ز کرم سفله بود بر کران ۞ منع کند از کرم دیگران ۞ سفله نخواهد دگری را بکام ۞ خس نگذارد دگسی را بجام ۞ پس در شان منافقان میگوید فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّيْنَ پس سختی عذاب برای نماز گذارندگان ریائی یعنی ابن ابی واصحاب او ۞

الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ ۝ الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ ۝ وَيَمْنَعُوْنَ

کہ ایشان از نماز خود غفلت می ورزند آنانکہ ایشان ریا می کنند و عاریت نمیدہند

الْمَاعُوْنَ ۝ ع ۷

ماعون را

سُوْرَةُ الْكَوْثَرِ مَكِّيَّةٌ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

بنام خدائی بخشندہ مہربان

اِنَّآ اَعْطَيْنٰكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ ۝ اِنَّ شَانِئَكَ

یا محمد ہر آئینہ ما عطا کردیم ترا کوثر پس نماز گذار برای پروردگار خود و شتر را نحر کن ہر آئینہ دشمن تو

هُوَ الْاَبْتَرُ ۝ ع ۳

ہمانست دم بریدہ

الَّذِيْنَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُوْنَ آنانکہ ایشان از نماز خود بیخبر اند و غفلت ورزند گان یعنی ازان حسابی نگیرند و جز بحضور مردم نگزارند مراد آن است کہ اہل نفاق در خلوت پروائی نماز ندارند و چون بصحبت رسند بشرائط و آداب میگذارند بیت کلید در دوزخ است آن نماز ۔ کہ در چشم مردم گزاری دراز ۔ الَّذِيْنَ هُمْ يُرَآءُوْنَ آنانکہ ایشان ریا می کنند در کردار خود یا میدستایش مردم وَيَمْنَعُوْنَ الْمَاعُوْنَ و باز میدارند مال زکوٰۃ را یعنی بمستحقان نمی دہند و گفتہ اند ماعون متاع خانہ است کہ مردمان یکدیگر را بدان معونت کنند چون دبگ و کاسہ و تبر و بیل و دلو و قولی آنست کہ مراد از ماعون سہ چیز است کہ منع آن نشاید آب و آتش و نمک سُوْرَةُ الْكَوْثَرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ در معالم آوردہ کہ عاص بن وائل با پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نزدیک باب بنی سہم ملاقات کرد زمانی باہم سخن گفتند حضرت رسالت پناہ علیہ صلوات اللہ وسلامہ بیرون رفت و عاص بمسجد در آمد جمعی از صنادید قریش کہ در مسجد نشستہ بودند از وی پرسیدند کہ با کہ سخن میگفتی گفت با این ابتر و عاری عرب آن بودی کہ ہر کرا پسر نبودی او را ابتر گفتندی یعنی از وعقب نخواہد ماند و دران ایام پسر آن حضرت طاہر نام کہ از خدیجہ داشت درگذشتہ بود چون این خبر بحضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم رسید دل مبارکش اندوہناک گشت حق سبحانہ برای تفریح دل آنحضرت و تسلی خاطر مبارکش این سورہ فرستاد کہ اِنَّآ اَعْطَيْنٰكَ الْكَوْثَرَ عطا کردیم ترا بسیاری از خیرات و این لفظ بروزن فوعل است و کنایت است از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار و فرزند بسیار و علم و عمل بسیار و در عین المعانی آوردہ کہ بسیاری امت و گفتہ اند کثرت ذکر تو در زمین و آسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان و ہواداران و شہر آنست کہ کوثر جوئی است در بہشت و در احادیث معراجیہ آمدہ کہ بالای آسمان ہفتم جوئی دیدم در لب آن جوی خیمہائی بودہ از ثاقوت و لؤلؤ و زبرجد و مرغان سبز بر لب آن جوی دیدم از جبرئیل علیہ السلام پرسیدم کہ این جوی چیست فرمود کہ این جوی کوثر است کہ حق سبحانہ بتو عطا فرمودہ و در معالم التنزیل از حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم نقل کردہ کہ گفت کوثر جوی است در بہشت کنارہائی او از زر است و بجرائی او بدر و یاقوت و خاک او خوشبوئی تر از مشک و سفید تر از برف و حدیثی دیگر ہست کہ حوض من یعنی کوثر مسیرت او مدت یک ماہہ است آب او سفید تر از شیر و بوی او خوشتر از مشک و کوزہائی او مانند ستارگان آسمان ہر کہ ازان حوض آب خورد ہرگز تشنہ نشود و صاحب تاویلات فرمودہ کہ کوثر معرفت کثرت است بوحدت و شہود وحدت در عین کثرت و این نہریست در بوستان معرفت کہ ہر کہ ازان سیراب شد ابدا از تشنگی جہالت ایمن است و این معنی خاصہ حضرت نبی علیہ الصلوٰۃ والسلام و اکمل اولیائی امت اوست فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ پس بگذار نماز برای پروردگار خود خالص از برای رضای او و شتر قربانی کن برای وی بخلاف مشرکان کہ برای بتان قربان می کنند یا دست راست بر چپ نہ در نماز نزدیک نحر و آن موضع قلادہ است از سینہ و گفتہ اند مراد نماز عید است و قربان کردن بعد ازان اِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْاَبْتَرُ

بدرستی کہ دشمن تو عاص ابن وائل است دم بریدہ و منقطع از خیر و نسل و ذریت او تا ذریت بسیار است و آبا فضل بے شمار و حسن صیت و اشتہار تا قیامت باقی خواہد بود بیت آثار تو تا محشر متصل ۔ خصم سیاہ روی تو بے حاصل و خجل ۔

سُوْرَةُ الْكٰفِرُوْنَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ — بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ — وَهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ

بنام خدائی بخشندهٔ مهربان

قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ ۝۱ لَآ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ ۝۲ وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ

بگو ای کافران پرستش نمی کنم آنچه شما می پرستید و نه شما پرستش می کنید

مَآ اَعْبُدُ ۝۳ وَلَآ اَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُّمْ ۝۴ وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَآ اَعْبُدُ ۝۵

آنچه می پرستم و نه من پرستش خواهم کرد آنچه شما می پرستید و نه شما پرستش می کنید آنچه می پرستم

لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ ۝۶

شما را دین شماست و مرا دین من است

سُوْرَةُ النَّصْرِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ ۝۱ وَرَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا ۝۲

وقتیکه بیاید نصرت خدا و بظهور آید فتح و به بینی که مردمان داخل می شوند در دین خدا فوج فوج

سُوْرَةُ الْكٰفِرُوْنَ مَكِّيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ گروهی از قریش چون ابو جهل و عاص و ولید و امیه و اسود بن عبد یغوث و اسود بن عبد المطلب بزبان عباس رض پیغام فرستادند به پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام که تو یک سال خدایان ما را پرستش کن تا ما نیز یک سال عبادت خدای تو بجای آریم چون پیغامبر بر آنحضرت صلعم رسید مقارن حال جبرئیل نازل شد و این سوره فرود آورد که قُلْ يٰٓاَيُّهَا الْكٰفِرُوْنَ بگوای محمد در جواب ایشان که ای کافران مراد همان جماعت اند که مذکور شدند و خدای تعالیٰ امید است که ایشان ایمان نیارند لاجرم گفت که با ایشان بگوی لَآ اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُوْنَ نخواهم پرستید آنچه شما می پرستید آزا یعنی بتان جماد وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَآ اَعْبُدُ نیستند شما پرستندگان در حال آنرا که من می پرستم که خالق عباد است وَلَآ اَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُّمْ نیستم من پرستنده در حال شما آنچه پرستش میکنید آنرا وَلَآ اَنْتُمْ عٰبِدُوْنَ مَآ اَعْبُدُ ونباشید شما پرستندگان در استقبال آنرا که من پرستش می کنم لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ مر شما راست کیش شما که بدان معتقد اید و دست باز نخواهید داشت و مرا است دین و آئینی که برانم و نخواهم گذاشت یا شما را است جزائی که زاد شما و مرا است پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیز می آید و این آیت بآیت سیف منسوخ شد و ابن عباس رضی الله عنهما فرمود که در قرآن سوره نیست بر شیطان سخت تر و معجب از این سوره زیرا که توحید محض است و ثواب خواندن او برابر ثواب قرارت ربعی از قرآن باشد سُوْرَةُ النَّصْرِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ ثَلٰثُ اٰيَاتٍ۔ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝۔ اِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ چون بیاید یاری کردن خدائی یعنی ظفر دادن ترا بر قریش وَالْفَتْحُ و فتح مکه ترا و فتح سائر بلدان امت ترا وَرَاَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُوْنَ و بینی تو مردمان را که در می آیند فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اَفْوَاجًا در دین خدا که اسلام است گروه گروه در سال نزول این سوره تمامی وفود بود چون بنی اسد و بنی حنظله و بنی مره و بنی البکا و بنی کنانه و بنی هلال

و ملجای و نجیب و دارم و غیر ایشان از اکناف و اطراف بخدمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمده بشرف اسلام مشرف شدند ۱۲

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

پس بپاکی یاد کن همراه ستایش پروردگار خود و آمرزش طلب کن ازوی هر آینه خداست برحمت رجوع کننده

سُورَةُ اللَّهَبِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ ○

بنام خدای بخشنده مهربان

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ

هلاک باد دو دست ابی لهب و هلاک باد ابولهب هیچ دفع نکرد از سر ابولهب مال او و آنچه پیدا کرده بود خواهد درآید

نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ ۚ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾

به آتش صاحب شعله وزن او نیز درآید مراد میدارم بردارندهٔ هیزم را

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ پس تسبیح کن خدای را تنزیه همی مقترن بستایش پروردگار تو یا بگوئی سبحان اللہ وبحمدہ از حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا منقول است که بعد از نزول این سوره ندیم که پیغمبر نماز گزاردی الا گفتی سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وگفته که نماز کن بامر خدای فَاسْتَغْفِرْهُ وآمرزش طلب کن او را یعنی برای همضم نفس و استقصار عمل وگفته اند استغفار کن برای گناهان امت إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا بدرستی که خداست قبول کننده توبه از مستغفران اکثر علما بر آنند که نزول این سوره قبل از فتح مکه بود و درین سوره خبر وفات رسول است صلی اللہ علیہ وسلم است و وقتیکه نازل شد پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم برخواند عباس رضی اللہ عنہ بگریست چون آنحضرت پرسید که چرا می گریی عباس جواب داد که خبر داده اند ترا از فنا تو آنحضرت فرمود که چنانست که تو گفتی وحضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم بعد از نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره که تمام فرود آمده سورة النصر است و صحابه این سوره را سوره توديع می گفتند و در کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد رسول خدا فاطمه رضی اللہ عنہا را طلبید و گفت ای فاطمه خبر وفات من داده اند بیت نامه رسید از ان جهان بهر مراجعت بدم ؛ عزم رجوع می کنم رخت بعرش می برم ؛ فاطمه رضی اللہ عنہا بگریست آنحضرت فرمود بگریی که تو اول کسی باشی از اهل بیت که من رسی پس حضرت فاطمه رضی اللہ عنہا باز خندید سُورَةُ اللَّهَبِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ خَمْسُ آيَاتٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ آورده اند که چون آیت وانذر عشیرتک الاقربین نازل شد حضرت رسالت پناه صلی اللہ علیہ وسلم بکوه صفا برآمده ندا کرد یا صباحاه رسم عرب است که چون قبیله را امر مهمی پیش آید بر بلندی رود و ندا کند تا جمع آیند و قریش نزدیک وی جمع آمدند فرمود که اگر من شما را خبر کنم که در پای این کوه جمعی آمدند بدانید که بر شما شبخون کرده دست بقتل و غارت بگشایند مر او را تصدیق می کنید یا نی گفتند که چرا نکنیم و تو پیش ما بدروغ متهم نشده حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم فرمود که انی نذیر لکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاکت باد ترا مارا برای این خواندی و روایتی هست که بدو دست سنگی برداشت که بر آنحضرت افگند در همان حال حق سبحانه این آیت فرستاد تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ هلاک و نابود باد هر دو دست ابولهب که سنگ برداشته خواست که بر حبیب من زند و بدو هلاک کند ابی لهب عم رسول بود و عبد العزی نام داشت بواسطه بسیاری معادات او با رسول صلی اللہ علیہ وسلم بر و نفرین و لعن واقع شد و بعضے مفسران آیت برین وجه گفته اند که ناچیز باد دنیا و آخرت او وَتَبَّ وهلاک شد و ناچیز گشت خبر است بعد از دعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید و گفت اگر آنچه برادر زاده من میگوید حق است مال و فرزند فدا کنم و خلاص یابم رد قول او را این آیت آمد که مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ دفع نکند از و خاصیت این نفرین و لعنت را خواسته یعنی اموال او و آنچه کسب کرده است یعنی فرزند او عتیبه یا مراد مکسوب او است از ارباح تجارت و منافع معاملات سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ زود باشد که در آید بآتشی باز بانه یعنی شعله زننده که آتش و فروغ است وَامْرَأَتُهُ وزن او ام جمیل بنت حرب خواهر ابوسفیان نیز با او در آید حَمَّالَةَ الْحَطَبِ بردارندهٔ همه و کشندهٔ هیزم و آبچنان بود که ام جمیل در همسایگی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم خانه داشت و روزها پشتاره ای خار و تنهای خشک جمع کردی و بشب آوردی و بر سر راه پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم بر بختی تا خاری در دامنش آویزد یا در پایش خلد و آنحضرت صلی اللہ علیہ

بنماز بردن آمدی آنها را از سر راه برگرفتی و بطریق ملامت گفتی چه نوع همسائگی است که با من کنید بیت میر نخشند در ره تو خار و با همه ؛ چون گل شگفته بود رخ دلستان تو ؛ وگفته اند هیزم کشی عبارت است از سخن چینی که آتش خصومت میان دو کس برمیفروزد مثنوی میان دو کس جنگ چون آتش است ؛ سخن چین بدبخت هیزم کش است ؛ کند این آن خوش و گیرد آن خوش ؛ دلی را ندهد بهم صد دلش

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝٥

در گردن اورسنی است از لیف خرما

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ أَرْبَعُ آيَاتٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝١ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝٣ وَلَمْ يَكُن

بگو خدا یگانه است خدا بی نیاز است نه زاد و نه زاده شده و نیست

لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝٤

هیچ کس او را همسر

فی جیدها حبل من مسد در گردن او رسن از لیف خرما که هیزم بدان بسته برد و گویند مراد سلسله حدید دوزخ است که در روز قیامت در گردن وی بسته بر دوزخ کشند سورة الاخلاص مکیة وهی اربع آیات بسم الله الرحمن الرحیم ۵ جماعتی از قریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آن خدا که پرستش او دعوت می کنی و ورد عالم آورده گزدهی از یهود گفتند کریا ابا القاسم وصف کن خدای را تا بتوایمان آریم چه در توریت صفت او را دیده و دانستایم بگو چه چیز است و چه میخورد و چه می آشامد و از که میراث گرفته و میراث او که خواهد گرفت این سوره نازل شد که قل بگوای محمد آن کسی که از وی می پرسید هو الله اوست خدای تعالی احد یگانه متوحد بذات و متفرد بصفات الله الصمد خدای بی نیاز است از همه و اوست پناه نیازمندان بخورد و نیاشامد و پاینده است که هرگز فانی و نیست نشود ما ورد وی آورده که صمد آنست که هر چه خواهد کند و در عین المعانی از امام علی ابن موسی الرضا نقل کرده اند که صمد آنست که عقلها از اطلاع کیفیت او نا امید باشند بیت کمالش سوی هر اندیشه ربست پرد راه پشت از این اندیشه بشکست لم یلد نزاد کس را رد یهود است که گفتند عزیر پسر او است و لم یولد نزاده شد از کسی رد نصاری است که گویند که عیسی پسر مریم خدا است. ولم یکن له نیست و نبوده و نخواهد بود مراورا کفوا احد همتای هیچ کی رد مجوس است و مشرکان عرب که گفتند که او را کفو هست یعنی اهرمن و بتان حاشا که نیست شیخ ابو علی رودباری گفته که شرکت در ایراست بر عدد و تقلب و علت و معلول و شکل و ضد حق تعالی از نفی عدد و کثرت کرد از ذات خود به هو الله و نفی تقلب و تنقیص فرمود به الله الصمد و علت و معلول را منتفی ساخت به لم یلد و لم یولد و اشکال و اضداد را مرتفع گردانید به ولم یکن له کفوا احد و ازین جهت است که این سوره را سورة اخلاص گویند محققان گفته اند که توحید نفی وجود مشاکل در ماهیت بر متکافی در قوت متصور نتواند بود و مشاکل در ماهیت و متکافی در قوت یا متاخر باشد در رتبت بشابه معلول باشد مثل ولد یا متقدم در ان بمنزله علت مثل والد یا معیت دارد بشابه مقارن مثل کفو پس تمهید قاعدهٔ توحید که به قل هو الله تقویم یافت بلم یلد که مقتضی نفی صنف اول است و لم یولد که اقتضای نفی صنف دوم می کند و لم یکن له کفوا احد که مقتضی نفی صنف سوم است تمام شد و شیخ جمال الدین بن ساوجی گفته که معطله گویند عالم را صانع نیست و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و صفت نیست و مذهب تنویان آنست که شریک دارد و مشبه را اعتقاد آنست که خلق مانند و یهود و ترسایان گویند او را زن و فرزند هست و معتقد منان آنست که کفو دارد و چون بنده مومن گفت هو از تعطیل بیزار شد و چون گفت الله از گفتار فلاسفه مبرا گشت و چون گفت احد از روش ثنویه برامت نمود و چون بزبان آرند که الله الصمد از مذهب مشبه دور شد و چون لم یلد و لم یولد خواند از یهود و ترسا بیزاری کرد و چون و لم یکن له کفوا احد گفت از معتقد منان تبرا نمود و بعضی گفته اند که اسرار این کلمه بهو بهره گیرد و ارواح از ذکر الله ارتیاح یابد و دلها از نور احد محظوظ شود و عقول از سر الله الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل لم یلد و لم یولد منتفع گردد و شخص از معنی و لم یکن له کفوا احد برادر رسد و گفته اند کلمه هو قسم دالهان است و لفظ الله بهره دانشوران است نام احد حظ محبان ست گفتار الله الصمد نصیب عارفان است و کلمات لم یلد و لم یولد بخش عاقلان است و الفاظ ولم یکن له کفوا احد از ان عامه مومنان است هر کس هو صمد دالهان است و هر که الله را داند عالم و عارف است و هر که احد را داند محب است و هر که صمد را شناسد عارف است و هر که لم یولد و لم یکن له کفوا احد را اعتقاد کند عاقل است و هر که و لم یکن له کفوا احد را تصدیق نماید مومن است و هر که همین معنی را جمع کند موحد خالص است و شمه از حقایق این سوره در تفسیر جواهر باز توان یافت والله الهادی

سُوْرَةُ الْفَلَقِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۙ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۙ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا

بگو پناه می گیرم به پروردگار صبح از شر هر چه آفریده است و از شر شب تاریک چون

وَقَبَ ۙ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ فِي الْعُقَدِ ۙ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ

تاریکی اگر منتشر شود و از شر زنان سحر کننده در گره ها دم زننده و از شر هر حاسد

اِذَا حَسَدَ ۧ﴿۵﴾

چون حسد کند

سُوْرَةُ الْفَلَقِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ خَمْسُ اٰيَاتٍ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم مشغول بود و خویشان لبید بن اعصم یهودی از و بمبالغه بسیار از مشاطه سر آن حضرت و دندانچند از مشط آن حضرت بستدند و بنام آن حضرت بر سنی سحر کرده در چاه زروان زیر سنگی نهادند جبرئیل علیه السلام سید انام علیه الصلوة والسلام را خبر کرد پیغمبر علیه السلام علی رضی الله عنه را فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده گره بران زده بود بحق تعالی معوذتین را فرستاد یازده آیت جبرئیل علیه السلام که قرارت کرد بهر آیتی عقدة از ان رسن می گشود عقبه بن عامر رضی الله عنه از حضرت رسالت پناه علیه الصلوة والسلام روایت کرده است که فرمود ما تعوذ المتعوذون بمثل المعوذتین بسم الله الرحمن الرحیم قُلْ اَعُوْذُ بگو پناه میگیرم بِرَبِّ الْفَلَقِ بآفریدگار صبح گفته اند فلق پیغمبری است که شگافته شود چون حب یعنی دانه و نوا جهت درختن نبات و مانند سنگ و زمین جهت بیرون آمدن آب ازان یا زندانی است در دوزخ و بر هر تقدیر بر خداوند آن پناه باید گرفت مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس و جن و سباع و بهائم و هوام وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ اِذَا وَقَبَ و از شر شب تاریک چون در آید ظلمت او بر همه چیزها و یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون در کسوف آید یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است و طلوع آن وقت قلت امراض و آلام وَمِنْ شَرِّ النَّفّٰثٰتِ و از شر دمندگان یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند و می دمند فِي الْعُقَدِ در گره ها مراد دختران لبید بن اعصم یهودی اند وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ و از بدی حاسدی اِذَا حَسَدَ چون ظاهر کند حسد خود را و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر ببود شد ضرر آن بجز ای عاید نیست مراد یهود اند که بر حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم حسد و ضغینه کردند و ختم کرد شر و را این سوره را بر حسد که بدترین صفتی هست ابن عباس رضی الله عنه فرمود که اگر در عالم از شر حسد بدتر چیزی بودی ختم این سوره بآن شدی اول خطیئه که در آسمان واقع شده حسد ابلیس بود بر آدم علیه السلام و اول گناهی که بر زمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل نظم

حسد آتشی دان که چون بر فروخت ۔ چسود لعین را همان لحظه سوخت ۔ گر فتم بصورت همه دین شوی ۔ حسد کی گذارد که حق بین شدی ۔

سُوْرَةُ النَّاسِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خدائی بخشنده مهربان

قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۙ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ۙ﴿۲﴾ اِلٰهِ النَّاسِ ۙ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ

بگو پناه میگیرم به پروردگار مردمان پادشاه مردمان معبود مردمان از شر

الْوَسْوَاسِ ۙ الْخَنَّاسِ ۙ﴿۴﴾ الَّذِيْ يُوَسْوِسُ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ ۙ﴿۵﴾

وسوسه اندازنده چون ذکر گفته شود بازپس رونده آنکه وسوسه می افگند در سینهای مردمان

مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾

از جنس جن باشد یا از جنس مردمان

سُوْرَةُ النَّاسِ مَدَنِيَّةٌ وَّهِيَ سِتُّ اٰيَاتٍ - بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ النَّاسِ بگو پناه می گیرم به پروردگار آدمیان مَلِكِ النَّاسِ پادشاه مردمان اِلٰهِ النَّاسِ معبود بنی آدم مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ ۝ الْخَنَّاسِ - از شر وسوسه کننده نهان شونده وقتیکه یاد خدائی تعالی کنند عادت شیطان آن است که چون بنده خدائی تعالی را یاد کند واو بگریزد و چون از ذکر حق غافل باشد یوسوسه در آید الَّذِيْ يُوَسْوِسُ فِيْ صُدُوْرِ النَّاسِ آنکس که وسوسه میکند در سینهای مردمان مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ از جنیان و آدمیان یعنی شیاطین الانس والجن در کتاب آورده که درین سوره پنج جا لفظ ناس واقع شده و معنی آن مکرر نیست مراد با اول اطفال اند و معنی بربوبیت دال است بران و ثانی جوانان و لفظ ملک که بقهر و سیاست دلیل باشد مشیر است بران و ثالث پیران و اسم آله که مبنی است از طاعت و عبادت مناسب بران و بر ابع صالحان که وسواس مولع است باغوائی ایشان و خامس مفسدان و عطف آن بر معوذ منه دلالت می کند بر آن و محققان برانند که عدد پنج مراتب گلیه که آن را حضرات خمس خوانند منحصر در وست دلالت بر نهایت و تمامی دارد و بدین جهت اورا دائره گویند و دران اشارت بآن است که هر چند او را در نفس او ضرب کنند و حاصل را در و باز ضرب نمایند الی غیر النهایة همه پنج بصورت اصلی خود باز آید و در نهایت آن عدد خود را بنماید چون بیست و پنج و صد و بیست و پنج و علی هذا پس خلاصه مکونات که انسان است عدد پیکر بدیع منتظرش بر پنج عضوی منتهی شود راس و یدین و رجلین و اطراف هر یک ازینها باز به پنج انتها یافته و در یدین و رجلین باعداد اصابع ظاهر است و در راس که بطرف علو علاقه بیشتر دارد ظاهرش بحواس خمسه ظاهری و باطنش به پنج حس دیگر آراسته شده و مؤید این قول است آنکه در معوذهٔ ثانیه که سور قرآنی بدان منتهی می شود پنج بار لفظ الناس تکرار یافته و درین عدد اسرار بی نهایت مندرج است و بیان شطری ازان در جواهر التفسیر سمت تحریر پذیرفته واللّٰه علیم قدیر و در افتتاح کلام الٰهی بحرف با و در اختتامش بحرف سین سری عزیز است چرا این هر دو حرف بس باشد عرب گوید کرب سك ای حسبك پس معنی چنین شد که حسبک من الکونین ما اعطیناک بین الحرمین و از نوادر اتفاقات آن است که این دو حرف در لغت پارسی هم بمعنی حسب آید یعنی بسنده حکیم نسائی اشارتی باین معنی نموده بیت اول و آخر قرآن زچه ها آمد وسین و یعنی اندرره دین رهبر تو قرآن بس حسبنا اللّٰه و کفی سمع اللّٰه لمن دعی لیس وراء اللّٰه منتهی فلله الحمد فی الاخرة والاولی والصلوٰة والسلام علی محمد حبیبه و آله ائمة الهدی و اصحابه رضی مصابیح الورا التقی والسلام علی من اتبع الهدی - تمت

ع ۱ ۱۶ ۳۹